



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الحق احسن البسم

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مکارم الآثار

در احوال بحال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری

تألیف

مؤرخ محقق دانشمند

مرحوم سیراز محمد علی بن غلام حبيب آبادی

۱۳۱۸ - ۱۳۵۶ ق

جلد ۱ تا ۷

در تاریخ سالهای ۱۳۶۸ - ارواحنا لعلنا ۱۳۶۹ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار دو قرن 13 و 14 هجری جلد 1 تا 7

نویسنده:

میرزا محمد علی (معلم حبیب آبادی)

ناشر چاپی:

انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵۱	مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری جلد ۱ تا ۷
۵۱	مشخصات کتاب
۵۱	جلد ۱
۵۱	مکارم الآثار جلد ۱ - قسمت ۱
۵۱	اشاره
۵۴	شرح حال مولف این کتاب:
۵۵	[کلمه بی در پیرامون کتاب]
۵۷	مکارم الآثار جلد ۱ - قسمت ۲
۱۱۷	مکارم الآثار جلد ۱ - قسمت ۳
۱۱۷	اشاره
۱۱۷	* (۱- وفات سید أبو الحسن ۲۲ شوشتری) *
۱۲۰	* (۲- وفات میرزا أبو الحسن بحرینی) *
۱۲۰	* (۳- تولد سید أحمد ۲۷ زوین نجفی) *
۱۲۳	* (۴- وفات شیخ محمد عباده عدوی) *
۱۲۳	* (۵- تولد آقا سید صدر الدین ۲۵ عاملی ره) *
۱۳۰	* (۶- تولد سلطان مصطفی خان ۸۴ چهارم عثمانی) *
۱۳۰	* (۷- وفات میرزا بابای جوهری تبریزی) *
۱۳۱	* (۸- وفات سید رضی ۲۱ شوشتری) *
۱۳۱	* (۹- تولد حاج میرزا زین العابدین شروانی، مستعلی شاه) *
۱۴۴	* (۱۰- تولد ابن جمیل سنی بغدادی) *
۱۴۵	* (۱۱- وفات زبیده شاعره اسلامبولی) *
۱۴۷	* (۱۲- وفات مرحوم سید أبو الحسن ۲۴ عاملی ره) *
۱۵۳	* (۱۳- وفات میر سید علی ۳۲ نائینی طباطبائی) *
۱۶۱	* (۱۴- تولد میرزا حسن مستوفی الممالک آشتیانی) *
۱۶۴	* (۱۵- وفات شیخ ابراهیم آل سلیمان (یا ابن سلیمان) عاملی) *
۱۶۶	* (۱۶- وفات شیخ اسمعیل قونوی سنی) *
۱۶۶	* (۱۷- وفات ابن مغزیل طبیب دمشق) *
۱۶۸	* (۱۸- وفات حاجی لطفعلی بیک آذر بیگدلی) *
۱۷۹	* (۱۹- وفات میرزا محمد رفیع سودای شاعر هندی) *
۱۷۹	* (۲۰- وفات انصاف شاعر هندی) *
۱۸۰	* (۲۱- وفات شیخ برهان الدین حنفی حمصی) *
۱۸۰	* (۲۲- وفات سید جعفر صادقی دهلوی) *
۱۸۰	* (۲۳- تولد ایتین کاترمر فرانسه تی) * eremertauQ enneite
۱۸۱	* (۲۴- وفات شیخ محمد بکری صدیقی) *
۱۸۲	* (۲۵- تولد واشینگتن آروینک آمریکائی) *
۱۸۴	* (۲۶- وفات شیخ ابراهیم صایحانی حنفی) *

- ۱۸۴ * (۲۷- وفات مرحوم شیخ ابراهیم حویزه نی) *
- ۱۸۷ * (۲۸- وفات شیخ أحمد رسمی اقریطشی) *
- ۱۸۸ * (۲۹- تولد حاجی أسد الله خان بالاگفتی شیرازی) *
- ۱۸۹ * (۳۰- وفات سجاعی نحوی مصری) *
- ۱۸۹ * (۳۱- تولد مرحوم میر سید علی نیاز شیرازی) *
- ۱۹۵ * (۳۲- وفات خرد، شاعر نوری مازندرانی) *
- ۱۹۷ * (۳۳- تولد مرحوم وصال شاعر شیرازی) *
- ۲۰۵ * (۳۴- وفات مرحوم آقا محمد بیدآبادی قدس سره) *
- ۲۱۰ * (۳۵- وفات میرزا محمد علی میرزا مظفر اصفهانی قدس سره) *
- ۲۱۱ * (۳۶- تولد فاضل خان راوی کرویسی) *
- ۲۱۲ * (۳۷- تولد شیخ ابراهیم باجوری شافعی) *
- ۲۱۵ * (۳۸- وفات هانف شاعر اصفهانی علیه الرحمه) *
- ۲۱۸ * (۳۹- وفات خواجه میردرد، شاعر دهلوی) *
- ۲۱۸ * (۴۰- تولد حاجی میرزا آقاسی فخری ابروانی) *
- ۲۲۰ * (۴۱- وفات شیخ عبد الرحمن بنانی مغربی) *
- ۲۲۱ * (۴۲- وفات حاج میر سید محمد سیزواری- ره) *
- ۲۲۳ * (۴۳- تولد ابن عابدین دمشقی سنی) *
- ۲۲۵ * (۴۴- تولد مرحوم حاج ملا محمد جعفر استرآبادی- ره) *
- ۲۳۴ * (۴۵- تولد سید محمد ۳۳ دلداری هندی) *
- ۲۳۸ * (۴۶- تولد سلطان محمود خان ثانی عثمانی (۸۴) *
- ۲۳۸ * (۴۷- تولد شیخ ابراهیم قفطان نجفی) *
- ۲۴۰ * (۴۸- وفات مرحوم سید أحمد ۲۵ قزوینی- ره) *
- ۲۴۵ * (۴۹- وفات ابن سعید تونسلی مالکی) *
- ۲۴۵ * (۵۰- وفات ملا محمد حسن لکهنوی هندی) *
- ۲۴۵ * (۵۱- وفات آقا محمد هاشم ذهبی شیرازی) *
- ۲۴۹ * (۵۲- تولد مرحوم ملا أبو الحسن طهرانی- ره) *
- ۲۵۰ * (۵۳- وفات شیخ حسین خالدی قدسی) *
- ۲۵۱ * (۵۴- تولد سید علی ۳۳ دلداری هندی) *
- ۲۵۲ * (۵۵- وفات مرحوم میرزا محمد کلانتر شیرازی) *
- ۲۵۴ * (۵۶- تولد شیخ محمد أمين سویدی بغدادی) *
- ۲۵۵ * (۵۷- تولد مرحوم میرزا أحمد شروانی) *
- ۲۵۶ * (۵۸- تولد نشاطی شاعر هزار جریبی) *
- ۲۶۰ * (۵۹- وفات شیخ عبد الرحمن سویدی شافعی) *
- ۲۶۰ * (۶۰- وفات تحسین شاعر لکهنوی) *
- ۲۶۱ * (۶۱- وفات میر سید علی شاعر مشهدی) *
- ۲۶۱ * (۶۲- وفات شیخ غلامحسین طباطبائی هندی) *
- ۲۶۱ * (۶۳- وفات سید غلامعلی آزاد بلگرامی- ره) *
- ۲۶۳ * (۶۴- وفات سید صفی الدین حنفی بخاری) *

- ۲۶۴ * (۶۵- تولد مرحوم میرزا محمد تقی نوری، نور الله روحه) *
- ۲۶۷ * (۶۶- وفات شیخ احمد در دیر مالکی) *
- ۲۶۸ * (۶۷- وفات بیخود، شاعر دهلوی) *
- ۲۶۹ * (۶۸- تولد شیخ حسن نجفی - ره) *
- ۲۷۳ * (۶۹- وفات تائب شاعر آذربایجانی) *
- ۲۷۴ * (۷۰- وفات سید غلام حسن شاعر دهلوی) *
- ۲۷۴ * (۷۱- تولد شیخ محمد بیرم ثالث تونسلی) *
- ۲۷۴ * (۷۲- وفات سید علیم الله چشتی هندی) *
- ۲۷۵ * (۷۳- وفات مرحوم آقا محمد شیخ زین الدین- ره) *
- ۲۷۷ * (۷۴- وفات مرحوم میرزا ابو القاسم ۲۹ مدرس خاتون آبادی- ره) *
- ۲۸۱ * (۷۵- وفات شیخ حسن کفرلوی شافعی) *
- ۲۸۱ * (۷۶- تولد مرحوم سید الاطباء تبریزی- ره) *
- ۲۸۳ * (۷۷- تولد راغب شاعر هندی) *
- ۲۸۳ * (۷۸- تولد محمد علی میرزای دولتشاه قاجار) *
- ۲۹۲ * (۷۹- وفات سلطان عبد الحمید خان اول ۸۳ عثمانی) *
- ۲۹۴ * (۸۰- تولد محمد قلی میرزای ملک آرای قاجار) *
- ۲۹۷ * (۸۱- تولد حاجی محمد ولی میرزای قاجار- ره) *
- ۲۹۸ * (۸۲- تولد نایب السلطنه عباس میرزای قاجار) *
- ۳۰۰ * (۸۳- تولد مرحوم حسینعلی میرزا، فرمانفرما- ره) *
- ۳۰۲ * (۸۴- تولد مرحوم شیخ حسن کجائی- ره) *
- ۳۰۲ * (۸۵- وفات مرحوم ملا عبد النبی طسوجی- ره) *
- ۳۰۳ * (۸۶- تولد مرحوم حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک- ره) *
- ۳۰۴ * (۸۷- تولد سید محمد آفندی سنی طبیحلی بغدادی) *
- ۳۰۴ * (۸۸- وفات مرحوم آقا محمد جعفر هرندی- ره) *
- ۳۰۶ * (۸۹- وفات شیخ محمد سعید سوبدی بغدادی) *
- ۳۰۹ * (۹۰- تولد شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه قاجار) *
- ۳۱۱ * (۹۱- تولد ابراهیم پاشای خدیوی مصری) *
- ۳۱۱ * (۹۲- تولد شیخ حسن خلیلی شافعی) *
- ۳۱۲ * (۹۳- وفات سلطان داود میرزای مرعشی ۳۳- ره) *
- ۳۲۵ * (۹۴- وفات شیخ سلیمان جمل مصری) *
- ۳۲۵ * (۹۵- تولد عبد الباقی آفندی عمری فاروقی بغدادی) *
- ۳۲۷ * (۹۶- تولد سید محمد سنوسی صوفی) *
- ۳۲۹ * (۹۷- تولد محمد أسعدی افندی ترکی) *
- ۳۲۹ * (۹۸- وفات میرزا محمد صادق نامی شاعر اصفهانی) *
- ۳۳۲ * (۹۹- تولد محمد عمر تونسلی سنی) *
- ۳۳۲ * (۱۰۰- وفات مرحوم سید مرتضی ۳۰ بروجردی- ره) *
- ۳۳۵ * (۱۰۱- وفات سید محمد مرتضی زبیدی حسینی) *
- ۳۵۷ * (۱۰۲- تولد مرحوم سید حسن ۳۳ دلباری- ره) *
- ۳۵۸ * (۱۰۳- وفات میرزا ابو الفتح کلنبوی) *

- ۳۵۸ * (۱۰۴- وفات دبیر شاعر هندی) *
- ۳۵۸ * (۱۰۵- تولد مرحوم سید حیدر ۳۸ کاظمینی- ره) *
- ۳۶۰ * (۱۰۶- وفات مرحوم سید صادق فحام ۳۰- ره) *
- ۳۶۳ * (۱۰۷- تولد قاسم بیک شاعر آذربایجانی) *
- ۳۶۳ * (۱۰۸- وفات قدرت، شاعر دهلوی) *
- ۳۶۴ * (۱۰۹- وفات کازیری میشل ایتالیایی) * * lehcim irisaC
- ۳۶۴ * (۱۱۰- تولد حاج سید کاظم رشتی کرمانی) *
- ۳۷۵ * (۱۱۱- وفات مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی اعلی الله مقامه) *
- ۳۹۲ * (۱۱۳- وفات حسینی شاعر هندی) *
- ۳۹۲ * (۱۱۴- تولد مرحوم آقا محمد کاظم کاشانی- ره) *
- ۳۹۶ * (۱۱۵- وفات سجای نجوی مصری) *
- ۳۹۸ * (۱۱۶- وفات شیخ محمد سمندی) *
- ۳۹۹ فهرست
- ۴۶۱ جلد ۲
- ۴۶۱ مشخصات کتاب
- ۴۶۷ * (۱۱۷- تولد محمد تقی میرزای حسام السلطنه قاجار) *
- ۴۷۰ * (۱۱۸- قتل مشتاقعلیشاه صوفی کرمانی) *
- ۴۷۳ * (۱۱۹- قتل انسی شاعر شاملو) *
- ۴۷۳ * (۱۲۰- وفات مرحوم ملا علی بهبهانی- ره) *
- ۴۷۳ * (۱۲۱- وفات شیخ محمد صبان مصری) *
- ۴۷۵ * (۱۲۲- وفات سید محمد خلیل مرادی نقشبندی) *
- ۴۷۷ * (۱۲۳- تولد شیخ أحمد، حر عاملی) *
- ۴۷۸ * (۱۲۴- تولد صباحی شاعر کاشانی) *
- ۴۸۲ * (۱۲۵- وفات مرحوم میر عبد الباقی ۲۹ امام جمعه اصفهانی) * اعلی الله مقامه -
- ۴۸۸ * (۱۲۶- وفات مرحوم میر سید علی کبیر ۳۰ کرمانی- ره) *
- ۴۹۰ * (۱۲۷- وفات محمد التاودی مری) *
- ۴۹۱ * (۱۲۸- وفات محمد بن عبد الوهاب نجدی حنبلی) *
- ۴۹۲ * (۱۲۹- تولد مرحوم میر محمد صادق ۳۱ مدرس) * (خاتون آبادی- ره) *
- ۴۹۴ * (۱۳۰- تولد مرحوم شیخ نعمت طریحی، رحمه الله) *
- ۴۹۵ * (۱۳۱- تولد رحمتعلی شاه صوفی شیرازی) *
- ۵۱۰ * (۱۳۲- تولد مرحوم سید صالح نجفی بغدادی- رضی الله عنه) *
- ۵۱۰ * (۱۳۳- وفات مرحوم آقا سید حسین فروینی- اعلی الله مقامه) *
- ۵۱۲ * (۱۳۴- تولد عباسقلی آقا باکونی آذربایجانی) *
- ۵۱۴ * (۱۳۵- وفات منت شاعر مشهدی- ره) *
- ۵۱۴ * (۱۳۶- وفات لاوازیه حکیم فرانسه نی) *
- ۵۱۴ * (۱۳۷- وفات مرحوم ملا محمد رضا تبریزی- رحمه الله) *
- ۵۱۷ * (۱۳۸- تولد میر غنی محمد عثمان حنفی) *
- ۵۱۸ * (۱۳۹- تولد مرحوم سید مهدی ۲۳ دلداری هندی) *

- * (۱۴۰) تولد مرحوم حاج میرزا هاشم ۳۴ مشهدی - (ره) * ۵۱۸
- * (۱۴۱) کشته شدن میر ابو الفتح خان ۳۵ مرعشی - (ره) * ۵۲۰
- * (۱۴۲) وفات تیمور شاه پادشاه افغانستان * ۵۲۳
- * (۱۴۳) تولد رینو مستشرق فرانسوی * ۵۲۵
- * (۱۴۴) تولد مرحوم حاج ملا علی قاریوز آبادی - (ره) * ۵۲۶
- * (۱۴۵) وفات حافظ غلام محمد سود هره ئی * ۵۲۸
- * (۱۴۶) تولد آقا میر فتاح ۳۳ طباطبائی تبریزی * ۵۲۸
- * (۱۴۷) وفات مرحوم حاج ملا محمد مهدی فاضل نراقی * (أعلى الله مقامه) * ۵۳۲
- * (۱۴۸) تولد مرحوم حاجی ملا محمد مهدی ثانی نراقی * (أعلى الله مقامه) * ۵۳۷
- * (۱۴۹) تولد شیخ علیمیرزای شاه پور قاجار * ۵۳۹
- * (۱۵۰) تولد علیشاه ظل السلطان قاجار * ۵۴۲
- * (۱۵۲) وفات غیرت شاعر اصفهانی * ۵۴۵
- * (۱۵۳) وفات مرحوم سید حسن ۳۱ خوانساری - (ره) * ۵۴۸
- * (۱۵۴) تولد مرحوم آقا میر سید حسن ۳۹ مدرس اصفهانی - (ره) * ۵۵۱
- * (۱۵۵) تولد حاجی میرزا عبد الرحیم ۳۷ شاعر عشرت فسنائی * ۵۶۰
- * (۱۵۶) وفات حاجی عبد الله فروغ شاعر تبریزی * ۵۶۹
- * (۱۵۷) وفات مرحوم میرزا محمد زنجانی - (ره) * ۵۷۰
- * (۱۵۸) تولد تشنه شاعر طهرانی * ۵۷۰
- * (۱۵۹) تولد سید حسین ۳۳ دلداری هندی * ۵۷۱
- * (۱۶۰) وفات شیخ کاظم آزری بغدادی * ۵۷۳
- * (۱۶۱) تولد میرزا حسن دوستمحمد اصفهانی * ۵۷۶
- * (۱۶۲) تولد عبد الله میرزای دارای قاجار * ۵۷۸
- * (۱۶۳) تولد حاج میرزا عسکری ۳۴ امام جمعه مشهدی - (ره) * ۵۸۰
- * (۱۶۴) تولد امام ویردی میرزای شاعر قاجار * ۵۸۱
- * (۱۶۵) تولد مرحوم محمد رضا میرزا افسر قاجار - (ره) * ۵۸۱
- * (۱۶۶) وفات مرحوم رضا علیشاه هراتی - (ره) * ۵۸۳
- * (۱۶۷) تولد مرحوم حاج ملا رفیع گیلانی - (ره) * ۵۸۳
- * (۱۶۸) شهادت شیخ زین صیداوی عاملی * ۵۸۴
- * (۱۶۹) وفات سید سلیمان ۲۹ شاعر حلی - (ره) * ۵۸۵
- * (۱۷۰) قتل سید معصومعلیشاه عارف دکنی * ۵۸۷
- * (۱۷۱) تولد درویش علی مصری سنی * ۵۸۸
- * (۱۷۲) تولد مرحوم شیخ محمد جاسبی - (ره) * ۵۸۸
- * (۱۷۳) تولد مرحوم سید محمد شفیع ۲۵ شوشتری - (ره) * ۵۹۱
- * (۱۷۴) قتل آقا محمد خان پادشاه قاجار * ۵۹۵
- * (۱۷۵) وفات مرحوم سید بحر العلوم - اعلی الله مقامه * ۵۹۸
- * (۱۷۶) تولد غالب شاعر دهلوی * ۶۱۶
- * (۱۷۷) جلوس فتحعلیشاه قاجار * ۶۱۷
- * (۱۷۸) وفات میر سید ابو القاسم ۳۲ خوانساری - (ره) * ۶۱۷
- * (۱۷۹) تولد سید امام علیشاه مجددی نقشبندی * ۶۱۸

- * (۱۸۰- وفات رفیق شاعر اصفهانی) * ۶۱۸
- * (۱۸۱- وفات سید حسین کویکبانی یمنی) * ۶۲۱
- * (۱۸۲- تولد همای شاعر شیرازی - ره) * ۶۲۱
- * (۱۸۳- وفات مرحوم حاج عبد الوهاب نائینی) * ۶۲۵
- * (۱۸۴- وفات انور شاعر کویلموی) * ۶۲۸
- * (۱۸۵- تولد حاجی میرزا صفاء عارف مازندرانی) * ۶۲۹
- * (۱۸۶- وفات حاجی میرزا محمد حسین ۳۶ فای فراهانی) * ۶۳۰
- * (۱۸۷- وفات میرزا جانی، محمد حسین ۳۵ شیرازی) * ۶۳۲
- * (۱۸۸- وفات مرحوم نور علیشاه اصفهانی) * ۶۳۳
- * (۱۸۹- وفات شیخ محمد یوسف آری بغدادی) * ۶۳۸
- * (۱۹۰- تولد سید مرتضی ۳۴ واعظ یزدی - ره) * ۶۳۹
- * (۱۹۱- تولد مرحوم حاج ملا هادی سبزواری) * (قدس سره العزیز) * ۶۴۰
- * (۱۹۲- وفات میرزا یحیی آصف شاعر هندی) * ۶۶۴
- * (۱۹۳- وفات سید احمد طبّجلی بغدادی) * ۶۶۴
- * (۱۹۴- قتل تیبو صاحب، فرمان فرمای دکن هند) * ۶۶۷
- * (۱۹۵- تولد میرزا عباس فروغی شاعر بسطامی) * ۶۶۹
- * (۱۹۶- وفات میرزا عطاء الله ۲۲ شیخ الاسلام تبریزی) * ۶۷۵
- * (۱۹۷- تولد محمود میرزای شاعر قاجار) * ۶۸۱
- * (۱۹۸- تولد خاور شاعر قاجار) * ۶۸۳
- * (۱۹۹- وفات شیخ محمد بیرم اول تونس) * ۶۸۵
- * (۲۰۰- تولد مرحوم شیخ أنصاری، أعلى الله مقامه) * ۶۸۵
- * (۲۰۱- تولد آقا سید ابراهیم کر بلاتی) * (صاحب ضوابط، ره) * ۷۲۷
- * (۲۰۲- وفات شیخ ابراهیم طیبی عاملی) * ۷۳۵
- * (۲۰۳- تولد سید باقر شاعر طالقانی) * ۷۳۸
- * (۲۰۴- وفات میرزا حیدر علی مجلسی اصفهانی، ره) * ۷۳۹
- * (۲۰۵- وفات سلیم شاعر کردستانی) * (میرزا سلیم که نام و تخلصش هر دو سلیم است از شعراء علم و مردی صبور و حلیم بوده و در این سال بسن شصت سالگی وفات نموده، چنان که در «مجمع الفصحا ۲: ۱۸۱» فرموده، آن گاه این دو بیت را از او نقل کرده: ۷۴۲
- * (۲۰۶- وفات شاه علیرضای دکنی هندوستانی) * ۷۴۴
- * (۲۰۷- وفات شیخ محمد جوهری سنی) * ۷۴۶
- * (۲۰۸- تولد مجنون شاعر توپسرکانی) * ۷۴۷
- * (۲۰۹- وفات آقا محمد علی شیدای شاعر اصفهانی) * ۷۴۹
- * (۲۱۰- وفات مهدی بیک شاعر شقای) * ۷۵۱
- * (۲۱۱- تولد مرحوم رضا قلیخان هدایت، ره) * ۷۵۴
- * (۲۱۲- وفات مرحوم ملا مصطفی قمشه نی، ره) * ۷۶۳
- * (۲۱۳- وفات تفضل حسینخان لاهوری هندی) * ۷۶۴
- * (۲۱۴- تولد مرحوم آقا میرزا ابو القاسم ۲۲) * (امام جمعه طهران، ره) * ۷۶۴
- * (۲۱۵- وفات مرحوم سید احمد ۳۷ عطار بغدادی، ره) * ۷۶۶
- * (۲۱۶- تولد میرزا احمد روشن شاعر شیرازی) * ۷۶۷
- * (۲۱۷- تولد حاجی سید حسین دهنشتی فارسی) * ۷۶۷

۷۶۸ * (۲۱۸) تولد سید حسین مظفری کاشانی) *
۷۶۹ * (۲۱۹) وفات مرحوم سید عبد الکریم ۲۳ شوشتری، ره) *
۷۷۰ * (۲۲۰) تولد مرحوم ملا علیمحمد محله نوی اصفهانی) *
۷۷۱ * (۲۲۱) تولد فلاشر، خورشناس آلمانی) *
۷۷۲ * (۲۲۲) تولد مرحوم حاج ملا محمد نراقی، اعلی الله مقامه) *
۷۷۳ * (۲۲۳) وفات مرحوم مظفر علیشاه گواشیری) *
۷۷۷ * (۲۲۴) وفات میرزا محمد حسین یاری شاعر اصفهانی) *
۷۷۷ * (۲۲۵) تولد حشمت شاعر قاجار) *
۷۷۸ * (۲۲۶) وفات مرحوم آقا محمد علی بهبهانی) * (اعلی الله مقامه) *
۷۸۵ * (۲۲۷) وفات درویش حسینعلی کابلی) *
۷۸۶ * (۲۲۸) تولد بیضاء شاعر قاجار) *
۷۸۷ * (۲۲۹) وفات شیخ حسین آل عصفور بحرینی) * (اعلی الله مقامه) *
۷۹۱ * (۲۳۰) وفات مرحوم میرزا ابو طالب اصفهانی، ره) *
۷۹۲ * (۲۳۱) وفات شهاب شاعر ترشیزی) *
۷۹۷ * (۲۳۲) وفات شیخ قاسم هرحازی، ره) *
۷۹۷ * (۲۳۳) وفات سید محمد خان بهادر سخن شاعر اصفهانی) *
۷۹۸ * (۲۳۴) وفات سید محمد زینی، رحمه الله تعالی) *
۷۹۸ * (۲۳۵) وفات محمد ابراهیم خان انور شاعر زند) *
۸۰۱ * (۲۳۶) تولد مرحوم میر محمد باقر ۳۹) * (میر محمد صادقی اصفهانی) *
۸۰۱ * (۲۳۷) تولد مرحوم میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک) * (رحمة الله علیه) *
۸۱۶ * (۲۳۸) وفات مرحوم شیخ ابو علی رجالی) * (اعلی الله مقامه) *
۸۲۱ * (۲۳۹) تولد سید جعفر ۳۴ آل خراسان نجفی) * (رضی الله عنه) *
۸۲۳ * (۲۴۰) شهادت مرحوم ملا عبد الصمد همدانی) * (قدس سره العزیز) *
۸۳۴ * (۲۴۱) وفات مرحوم میرزا محمد مهدی شهرستانی) * (اعلی الله مقامه) *
۸۳۸ جلد ۳
۸۳۸ مشخصات کتاب
۸۴۲ سخنی پیرامون این جلد
۸۴۴ شرح حال مؤلف کتاب
۸۴۷ فهرست عناوین جلد سوم
۸۶۴ صورت مآخذ جلد سیم
۸۶۸ مقدمه الطبع
۸۷۰ ۲۴۲ - وفات مرحوم ملا محراب، حکیم گیلانی (قدس سره)
۸۷۱ ۲۴۳ - تولد سید محمود آلوسی بغدادی
۸۷۳ ۲۴۴ - تولد مرحوم ملا محمد تقی هروی - ره
۸۷۹ ۲۴۵ - تولد شیخ قادربخش، اسدی دیری
۸۸۰ ۲۴۶ - تولد شیخ احمد، قفطان نجفی
۸۸۱ ۲۴۷ - وفات احمد طاهر اقلندی
۸۸۱ ۲۴۸ - وفات حسینی، شاعر یزدی
۸۸۲ ۲۴۹ - وفات امیر حیدر شاعر بلگرامی

- ۲۵۰ - وفات معطر علیشاه، عارف گواشیری - ۸۸۳
- ۲۵۱ - تولد آشفته، شاعر دزفولی - ۸۸۸
- ۲۵۲ - وفات میرزا محمد باقر رضوی همدانی - ۸۹۱
- ۲۵۳ - تولد مرحوم ملا زین العابدین گلپایگانی - ره - ۸۹۳
- ۲۵۴ - وفات شیخ صالح عمری فلانی - ۸۹۴
- ۲۵۵ - وفات عبد العزیز نجدی وهابی - ۸۹۴
- ۲۵۶ - شهادت مرحوم میرزا محمد مهدی ۳۲ مشهدی - ره - ۸۹۵
- ۲۵۷ - تولد احمد، شاعر قاجار - ۸۹۹
- ۲۵۸ - تولد شهره شاعر قاجار - ۹۰۰
- ۲۵۹ - وفات سیف الملک مختار، شاعر هندی - ۹۰۱
- ۲۶۰ - تولد میرزا محمد شفیع صدر مجتهد تبریزی - ۹۰۲
- ۲۶۱ - وفات احمد جزار بسنه ای - ۹۰۳
- ۲۶۲ - وفات میرزا جعفر صافی شاعر اصفهانی - ۹۰۴
- ۲۶۳ - وفات مرحوم حاج ملا عبد الجلیل کرمانشاهی - ره - ۹۰۷
- ۲۶۴ - وفات میرزا عبد المنان ابو جعفری طوسی - ۹۰۹
- ۲۶۵ - وفات شیخ محمد آل محیی الدین نجفی - ره - ۹۱۱
- ۲۶۶ - تولد سید محمد تقی ۳۲ بحر العلوم - ره - ۹۱۲
- ۲۶۷ - تولد آقا خان ۴۳ محلاتی اسماعیلی - ۹۱۳
- ۲۶۸ - تولد محمد سعد الله مرادآبادی هندی - ۹۲۳
- ۲۶۹ - وفات میر محمد صادق ۲۹ خاتون آبادی اصفهانی - ۹۲۴
- ۲۷۰ - تولد حاج میرزا محمد نصیر نراقی کاشانی - ۹۲۶
- ۲۷۱ - تولد شیخ محمد بیرم رابع تونسلی - ۹۲۶
- ۲۷۲ - وفات سلیمان خان، عزت شاعر قاجار - ۹۲۷
- ۲۷۳ - تولد مرحوم حاجی ملا محمد اشرفی - ره - ۹۲۹
- ۲۷۴ - وفات مرحوم میر عبد اللطیف خان ۲۲ شوشتری - ره - ۹۳۰
- ۲۷۵ - تولد مرحوم حاجی میرزا عبد الکریم ابروانی - ره - ۹۳۸
- ۲۷۶ - تولد مرحوم سید احمد ۲۴ شوشتری - ره - ۹۴۱
- ۲۷۷ - وفات شیخ ابراهیم بن یحیی عاملی - ۹۴۱
- ۲۷۸ - وفات میرزا ابو الحسن فردوس دستغیب شیرازی - ۹۴۲
- ۲۷۹ - وفات آقا حسین عارف شاعر آذربایجانی - ۹۴۴
- ۲۸۰ - وفات سید حسین لکهنوی - ره - ۹۴۴
- ۲۸۱ - تولد میرزا زین العابدین ۳۷ فسائی فارسی - ۹۴۴
- ۲۸۲ - تولد شیخ سلیمان قندوزی بلخی - ۹۴۵
- ۲۸۳ - وفات شیخ شریف، شاعر کاظمینی - ۹۴۷
- ۲۸۴ - تولد مرحوم حاج ملا علی کنی - اعلی الله مقامه - ۹۴۷
- ۲۸۵ - تولد مرحوم شیخ درویش علی حائری - رحمه الله - ۹۵۰
- ۲۸۶ - وفات مستوره، شاعره کردستانی - ۹۵۱
- ۲۸۷ - وفات مولوی محمد باقر آگاه، شاعر هندی - ۹۵۲

- ۲۸۸ - وفات سید محمد تقی خشتی فارسی - ۹۵۲
- ۲۸۹ - وفات میرزا محمد تقی ۳۱ قاضی تبریزی - ۹۵۲
- ۲۹۰ - تولد شیخ محمد حسن، آل یاسین کاظمینی - ره - ۹۵۴
- ۲۹۱ - تولد حاج میرزا موسی خان ۳۸ قائم مقام - ره - ۹۵۷
- ۲۹۲ - وفات آصف الدوله هندی لکهنوی - ۹۶۷
- ۲۹۳ - تولد مرحوم میرزا ابو تراب نظری - ره - ۹۶۸
- ۲۹۴ - تولد شیخ ابراهیم صادق عاملی - ۹۷۰
- ۲۹۵ - تولد میرزا ابو الحسن خان ۳۷ مجتهد شیرازی - ۹۷۲
- ۲۹۶ - وفات میرزا ابو طالب خان تبریزی - ۹۷۲
- ۲۹۷ - تولد بهجت شاعر شیرازی - ۹۷۳
- ۲۹۸ - تولد شیخ حسن عدوی حمزوی - ۹۷۴
- ۲۹۹ - تولد مرحوم آقا سید حسین ۳۲، آل بحر العلوم نجفی، اعلی الله مقامه - ۹۷۵
- ۳۰۰ - وفات شیخ سلیمان بحیرمی مصری - ۹۷۸
- ۳۰۱ - وفات شاه عالم، آفتاب، شاعر هندی - ۹۷۹
- ۳۰۲ - تولد حاج شیخ عبد الرحیم کرکوتی کرمانشاهی - ۹۷۹
- ۳۰۳ - تولد امیر عبد القادر الجزائری حسینی - ۹۸۰
- ۳۰۴ - وفات شیخ عبد الله بیوشی شافعی - ۹۸۳
- ۳۰۵ - وفات افسوس شاعر هندی - ۹۸۳
- ۳۰۶ - تولد مرحوم میرزا علی محمد، صفاء لوسانی - ۹۸۳
- ۳۰۷ - تولد لوئی خورشناس فرانسه ئی - ۹۸۵
- ۳۰۸ - وفات ملا محمد، نادم شاعر چاچرمی - ۹۸۶
- ۳۰۹ - وفات میرزا سید محمد، سحاب شاعر اصفهانی - ۹۸۶
- ۳۱۰ - تولد شیخ محمد امین عمری بغدادی - ۹۸۷
- ۳۱۱ - وفات سائل، شاعر قبری - ۹۸۷
- ۳۱۲ - وفات ملا محمد علی پادشاه کشمیری - ۹۸۸
- ۳۱۳ - تولد مولی محمد قاسم حکیم سبزواری - ۹۸۹
- ۳۱۴ - تولد مرحوم حاجی میرزا محمود ۳۲ پروجردی - ره - ۹۸۹
- ۳۱۵ - تولد انصاف، شاعر قاجار - ۹۹۲
- ۳۱۶ - تولد مرحوم محمد شاه قاجار - ۹۹۳
- ۳۱۷ - تولد سید احمد ۳۹ عطار کاظمینی - ۹۹۵
- ۳۱۸ - تولد مرحوم شیخ جابر، شاعر کاظمینی - ره - ۹۹۶
- ۳۱۹ - تولد مرحوم حکیم قآنی - قدس سره - ۹۹۸
- ۳۲۰ - وفات سید رضا، فانی شاعر هندوستانی - ۱۰۰۳
- ۳۲۱ - وفات شیخ زاهد ثانی گیلانی - ره - ۱۰۰۴
- ۳۲۲ - تولد مرحوم میرزا عبد العلی هرنندی - ره - ۱۰۰۶
- ۳۲۳ - وفات آبی، شاعره ترکی - ۱۰۰۷
- ۳۲۴ - وفات میرزا سید محمد، سحاب شاعر اصفهانی - ۱۰۰۷
- ۳۲۵ - تولد محمد علی پاشا، حکیم بقلی - ۱۰۰۹
- ۳۲۶ - تولد میرزا محمد علی خان سروش، شاعر اصفهانی - ۱۰۱۰

- ۳۲۷ - تولد محمود خان ملک الشعراء کاشانی - ۱۰۱۲
- ۳۲۸ - تولد نجفقلی میرزای والی قاجار - ۱۰۱۴
- ۳۲۹ - وفات میرزا محمد رفیع خراسانی تبریزی - ۱۰۱۵
- ۳۳۰ - تولد شیخ عبد الله نعمه عاملی - ۱۰۱۶
- ۳۳۱ - قتل سلطان سلیم خان ثالث ۸۴ عثمانی - ۱۰۱۷
- ۳۳۲ - وفات سید حسن ۱۷ مطاعی یمانی - ۱۰۱۸
- ۳۳۳ - وفات میر عالم بهادر ۲۲ شوشتری هندی - ۱۰۲۰
- ۳۳۴ - وفات مرحوم سید ابراهیم یمنی حسینی - ۱۰۲۱
- ۳۳۵ - وفات مرحوم میرزا حسن زوزی - ۱۰۲۳
- ۳۳۶ - تولد داروین حکیم طبیعی انگلیسی - ۱۰۲۴
- ۳۳۷ - وفات رزاریو مورخ ایتالیایی - ۱۰۲۴
- ۳۳۸ - تولد شیخ محمد امین افندی بغدادی - ۱۰۲۴
- ۳۳۹ - تولد شیخ محمد تقی دزفولی تهرانی - ۱۰۲۵
- ۳۴۰ - تولد مرحوم حاج سید محمد رضا ۲۹ شیرازی - ره - ۱۰۲۶
- ۳۴۱ - وفات مرحوم میرزا محمد رضی تبریزی - ره - ۱۰۲۸
- ۳۴۲ - تولد میرزا محمد مهدی فروغ شاعر اصفهانی - ۱۰۲۸
- ۳۴۳ - تولد سید مهدی ۳۱ شاعر حلی - ۱۰۲۹
- ۳۴۴ - مرحوم میرزا محمد علی قاینی - ره - ۱۰۳۰
- ۳۴۵ - تولد مرحوم میر محمد عباس ۲۴ شوشتری - ره - ۱۰۳۱
- ۳۴۶ - تولد جهان، شاعر قاجار - ۱۰۳۲
- ۳۴۷ - شعری، شاعر اصفهانی - ۱۰۳۳
- ۳۴۸ - تولد مرحوم حاج میرزا ابو القاسم ۳۱ زنجانی - ره - ۱۰۳۴
- ۳۴۹ - تولد وفای شاعر شیرازی - ۱۰۳۶
- ۳۵۰ - وفات دمبای خاورشناس اطریشی - ۱۰۳۷
- ۳۵۱ - تولد طراز شاعر یزدی - ۱۰۳۷
- ۳۵۲ - تولد هشیار شاعر شیرازی - ۱۰۳۹
- ۳۵۳ - تولد مرحوم سید علی ۲۲ آل بحر العلوم - ۱۰۳۹
- ۳۵۴ - وفات حسینی شاعر مشهدی - ۱۰۴۰
- ۳۵۵ - وفات مرحوم شیخ مبارک آجاسانی - ره - ۱۰۴۰
- ۳۵۶ - تولد حاج آقا محمد، منور علیشاه شیرازی - ۱۰۴۱
- ۳۵۷ - تولد حجاب شاعر شیرازی - ۱۰۴۲
- ۳۵۸ - وفات محمد نبی خان سفیر شیرازی - ۱۰۴۲
- ۳۵۹ - تولد حاج محمد کریم خان قاجار کرمانی - ۱۰۴۳
- ۳۶۰ - تولد حاجی میرزا محمد جعفر خان حقایق نگار شیرازی - ۱۰۴۵
- ۳۶۱ - وفات قاضی ثناء الله پانی پتی هندی - ۱۰۴۷
- ۳۶۲ - وفات میرزا سلطان حسن خان مرعشی شوشتری - ۱۰۴۸
- ۳۶۳ - وفات میرزا حسنعلی طیب شیرازی - ۱۰۴۸
- ۳۶۴ - وفات خوش دل شاعر هندی - ۱۰۴۹

- ۳۶۵ - وفات شیخ حمید نصار لملومی نجفی ۱۰۴۹
- ۳۶۶ - وفات شیخ علی عوض حلی ۱۰۵۰
- ۳۷۶ - تولد لوریه، منجم فرانسوی ۱۰۵۰
- ۳۶۸ - وفات میر محمد تقی، اکبرآبادی هندی ۱۰۵۰
- ۳۶۹ - وفات مجمر شاعر اردستانی ۱۰۵۰
- ۳۷۰ - تولد مرحوم آقا میرزا محمد باقر ۳۳ چهارسویی) * ۱۰۵۲
- اشاره ۱۰۵۲
- تالیفات صاحب روضات الجنات: ۱۰۵۴
- اساتید و مشایخ صاحب روضات: ۱۰۵۶
- شاگردان و مجازین از صاحب روضات: ۱۰۵۸
- منظومات صاحب روضات: ۱۰۶۰
- «دلیل مسئله توحید و بی شریکی ذات پروردگار مجید» ۱۰۶۰
- روضات الجنات(۱): ۱۰۶۱
- وفات صاحب روضات: ۱۰۷۲
- بازماندگان صاحب روضات: ۱۰۸۰
- ۳۷۱ - وفات میرزا مرتضی شیخ الاسلام اصفهانی ۱۰۸۰
- ۳۷۲ - تولد مرحوم حاج ملا علی، میرزا خلیلی - ره ۱۰۸۷
- ۳۷۳ - وفات نظیر، شاعر زنگنه ای ۱۰۸۸
- ۳۷۴ - وفات رحیم علیخان، ایمان شاعر هندی ۱۰۸۹
- ۳۷۵ - وفات رهی، شاعر اصفهانی ۱۰۸۹
- ۳۷۶ - وفات مرحوم آقا سید محمد جواد ۲۵ عاملی، اعلی الله مقامه ۱۰۸۹
- ۳۷۷ - وفات مرحوم شیخ محمد رضا نحوی - ره ۱۰۹۱
- ۳۷۸ - تولد سید مرتضی، شاعر پیش مدرسی ۱۰۹۴
- ۳۷۹ - وفات معین، شاعر شاه جهان آبادی ۱۰۹۴
- ۳۸۰ - تولد منصف، شاعر قاجار ۱۰۹۵
- ۳۸۱ - قتل صبور، شاعر کاشانی ۱۰۹۶
- ۳۸۲ - تولد مرحوم حاجی سید اسد الله ۳۰ پیداآبادی) * ۱۰۹۶
- ۳۸۳ - تولد مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری، اعلی الله مقامه ۱۰۹۹
- ۳۸۴ - تولد مرحوم حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی) * ۱۱۰۴
- ۳۸۵ - وفات شیخ عبد الله شرقاوی شافعی ۱۱۰۶
- ۳۸۶ - تولد حاج ملا عبد الله فاضل قندهاری - ره ۱۱۰۶
- ۳۸۷ - تولد مرحوم میرزا محمد صادق ۳۳ چهارسویی - ره ۱۱۱۰
- ۳۸۸ - تولد سلطان شاعر قاجار ۱۱۱۱
- ۳۸۹ - وفات مرحوم شیخ جعفر نجفی - اعلی الله مقامه ۱۱۱۲
- ۳۹۰ - تولد عباس پاشای مصری ۱۱۱۶
- ۳۹۱ - تولد سید محمد هادی ۳۴ دلاری هندی ۱۱۱۷
- ۳۹۲ - وفات ژاک هنری برناردین فرانسوی ۱۱۱۷
- ۳۹۳ - وفات ثاقب، شاعر هندی ۱۱۱۸
- ۳۹۴ - تولد آقا شیخ احمد طسوجی - ره ۱۱۱۹

- ۳۹۵ - تولد حکیم احسان علی احسانی هندی - ۱۱۲۰
- ۳۹۶ - تولد میرزا ابو الحسن خان ۵۷ صنیع الملک کاشانی - ۱۱۲۰
- ۳۹۷ - وفات سید احمد البستانی حنفی - ۱۱۲۲
- ۳۹۸ - وفات سید احمد، بربر، بیروتی - ۱۱۲۲
- ۳۹۹ - تولد مرحوم آقا سید اسماعیل ۳۲ بهبهانی - ره - ۱۱۲۳
- ۴۰۰ - وفات جعفر قلی خان دنبلی آذربایجانی - ۱۱۲۵
- ۴۰۱ - وفات زین العابدین، عابد شاعر اصفهانی - ۱۱۲۹
- ۴۰۲ - وفات شیخ سلام الله بن شیخ الاسلام هندی - ۱۱۲۹
- ۴۰۳ - قتل شیخ عبد العالی، همایون شاعر فریدنی - ۱۱۳۰
- ۴۰۴ - وفات ملا عبد الکریم اشراق قاینی - ۱۱۳۲
- ۴۰۵ - وفات سید عثمان، سروری شاعر اطنه نی - ۱۱۳۳
- ۴۰۶ - وفات غلام محیی الدین، معجز شاعر مدرسی - ۱۱۳۳
- ۴۰۷ - وفات شیخ محمد جاد المولی شافعی - ۱۱۳۴
- ۴۰۸ - وفات آقا محمد کاظم، واله شاعر اصفهانی - ۱۱۳۴
- ۴۰۹ - وفات شیخ محمد مفید زاهد شیرازی - ره - ۱۱۳۶
- ۴۱۰ - وفات قاضی نجم الدین کاکوروی هندی - ۱۱۳۸
- ۴۱۱ - وفات شایق، شاعر لرستانی - ۱۱۳۸
- ۴۱۲ - تولد ملا حسین بشروه ای - ۱۱۳۹
- ۴۱۳ - تولد سید موسی ۳۵ شاعر طالقانی - ره - ۱۱۴۰
- ۴۱۴ - تولد مرحوم آیه الله میرزای شیرازی) * - ۱۱۴۳
- انشاره - ۱۱۴۳
- و اما شاگردان آن جناب: - ۱۱۴۸
- ۴۱۵ - وفات سید ابراهیم ۳۷ عطار، شاعر کاظمینی - ۱۱۵۰
- ۴۱۶ - وفات حریف، شاعر جندقی - ۱۱۵۱
- ۴۱۷ - وفات سید اسماعیل، خشاب حسینی - ۱۱۵۱
- ۴۱۸ - وفات ملا اسماعیل عقدانی یزدی - ۱۱۵۲
- ۴۱۹ - وفات سید حسین ۲۵ شقرانی عاملی حسینی - ۱۱۵۴
- ۴۲۰ - تولد مرحوم حاجی میرزا حسین خلیلی تهرانی، اعلی الله مقامه - ۱۱۵۴
- ۴۲۱ - تولد شیخ محمد طاهر دزفولی - ره - ۱۱۵۹
- ۴۲۲ - وفات شیخ مصطفی صفوی مصری - ۱۱۶۰
- ۴۲۳ - وفات مرحوم آقا سید علی کربلانی، اعلی الله مقامه - ۱۱۶۱
- ۴۲۳ - تولد قدسی، شاعر گنجه نی - ۱۱۷۱
- ۴۲۴ - وفات مرحوم میرزای قمی، اعلی الله مقامه - ۱۱۷۱
- ۴۲۵ - تولد حاجی پرویز خان، شاعر بایادی چهارمحللی بختیاری - ۱۱۸۲
- ۴۲۶ - تولد حاجی میرزا علی اصغر بروجردی - ره - ۱۱۸۳
- ۴۲۷ - وفات میرزا محمد تقی ۲۷ حکیم الممالکی - ۱۱۸۴
- ۴۲۸ - وفات حاج هاشم شاعر کعبی - ۱۱۸۵
- ۴۲۹ - وفات طهطلوی سنی - ۱۱۸۶

- ۱۱۸۶ - تولد موسیو ریشارد فرنگی
- ۱۱۸۶ - اشاره
- ۱۱۸۶ - وفات مرحوم سید مهدی دلداری، علیه الرحمه
- ۱۱۸۷ - قتل حاجی میرزا محمد ۳۳ آخیاری نیشابوری
- ۱۲۰۸ - وفات مرحوم ملا علی اکبر اجیه نی، اعلی الله مقامه
- ۱۲۱۰ - تولد سید احمد زینی دحلان شافعی مکی
- ۱۲۱۰ - اشاره
- ۱۲۱۱ - تولد آقا احمد طسوجی
- ۱۲۱۲ - تولد مرحوم وقار، شاعر شیرازی
- ۱۲۱۳ - وفات احمد بیک، اختر گرجی اصفهانی
- ۱۲۱۴ - تولد سید عبد الحمید آوسی بغدادی
- ۱۲۱۶ - وفات ملا محمد اسماعیل ازغدی خراسانی
- ۱۲۱۶ - وفات میرزا محمد حسن، قاتیل هندی
- ۱۲۱۶ - وفات امیر کبیر سیناوی مالکی
- ۱۲۱۸ - تولد ملا محمد علی سهیلی اصفهانی
- ۱۲۱۸ - وفات تمنای شاعر هندی
- ۱۲۱۸ - وفات شیخ اسماعیل خماطی صنعانی
- ۱۲۲۰ - تولد شیخ محمد علی محلاتی
- ۱۲۲۲ - وفات مرحوم حاجی میر محمد حسین ۳۰ امام جمعه اصفهانی
- ۱۲۲۳ - تولد صدر العلماء اردبیلی - ره
- ۱۲۲۴ - تولد حاجی حسام السلطنه قاجار
- ۱۲۲۵ - تولد مرحوم حاجی معتمد الدوله قاجار - ره
- ۱۲۲۷ - تولد دکتر کرنیلوس فاندیک هولاندی
- ۱۲۲۸ - تولد ابراهیم بیک مرزوق سنی مصری
- ۱۲۲۸ - وفات سید ان شاءالله دهلوی هندی
- ۱۲۲۹ - وفات جواد، شاعر چهار محلی
- ۱۲۳۰ - وفات شیخ رفیع الدین لکهنوی هندی
- ۱۲۳۰ - تولد مرحوم حاجی میرزا لطف الله زنجانی - ره
- ۱۲۳۱ - وفات شیخ محمد شنوانی
- ۱۲۳۱ - وفات مرحوم شیخ محمد علی، اعسم زبیدی
- ۱۲۳۷ - وفات حسینعلی شاه عارف اصفهانی
- ۱۲۳۸ - وفات حاجی محمد حسین خان قاجار
- ۱۲۳۹ - تولد مرحوم سید محمد تقی ۳۴ دلداری - ره
- ۱۲۴۰ - تولد ویکتوریا، ملکه انگلیس
- ۱۲۴۰ - وفات میرزا شفیع مازندرانی، صدر اعظم
- ۱۲۴۰ - تولد احمد میرزا، عضد الدوله قاجار
- ۱۲۴۱ - تولد مرحوم آقا علی مدرس، اعلی الله مقامه
- ۱۲۴۲ - وفات خوش دل شاعر کوباموی
- ۱۲۴۳ - وفات مرحوم شیخ اسد الله کاظمینی، اعلی الله مقامه

- ۴۶۶ - تولد شیخ عبد السلام شواف بغدادی ۱۲۴۶
- ۴۶۷ - تولد فکولت فرانسه نی - ۱۲۴۷
- ۴۶۸ - وفات ملا لطف علی خاکی، شاعر خراسانی ۱۲۴۷
- ۴۶۹ - تولد سید محمد ۱۹ مطاعی (یمانی) یمنی ۱۲۴۸
- ۴۷۰ - تولد سید محمد باقر ۳۴ دلداری ۱۲۴۸
- ۴۷۱ - وفات نیاز، شاعر شیرازی ۱۲۴۹
- ۴۷۲ - وفات صفائی، شاعر یزدی ۱۲۴۹
- ۴۷۳ - تولد مرحوم حکیم، شاعر شیرازی ۱۲۴۹
- ۴۷۴ - وفات نجفعلی خان سرشار آذربایجانی ۱۲۵۱
- ۴۷۵ - وفات سید دلدار علی ۳۲ نقوی هندی ۱۲۵۲
- ۴۷۶ - تولد میرزا عبد الواسع زنجانی ۱۲۵۳
- ۴۷۷ - تولد مرحوم آقا میرزا محمد هاشم ۳۳ چهارسویی) * ۱۲۵۴
- ۴۷۸ - وفات عاصم آقندی عینتایی ۱۲۵۸
- ۴۷۹ - وفات سید احمد مرعشی خراسانی ۱۲۵۸
- ۴۸۰ - وفات مرحوم آقا احمد بهبهانی، اعلی الله مقامه ۱۲۵۹
- ۴۸۱ - وفات سید باقر ۳۸ شاعر کاظمینی ۱۲۶۴
- ۴۸۲ - تولد سید عباس طالقانی نجفی ۱۲۶۵
- ۴۸۳ - تولد شیخ عبد الحسین طریحی، ره - ۱۲۶۷
- ۴۸۴ - وفات شیخ عبد العلی سنی هندی ۱۲۶۷
- ۴۸۵ - قتل عوام شاعر کردستانی ۱۲۶۸
- ۴۸۶ - تولد شیخ علی سبیتی عاملی - ۱۲۶۹
- ۴۸۷ - وفات میرزا محمد، کامل تخلص کشمیری - ره - ۱۲۷۰
- ۴۸۸ - تولد میرزا محمد باقر ۳۱ زنجانی اصفهانی - ۱۲۷۱
- ۴۸۹ - تولد مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی) * ۱۲۷۲
- ۴۹۰ - تولد آقا میرزا محمد حسن نجفی اصفهانی، اعلی الله مقامه - ۱۲۷۵
- ۴۹۱ - وفات میرزا محمد صادق، ناطق شاعر اصفهانی ۱۲۷۸
- ۴۹۲ - وفات فرخی، شاعر بروجنی ۱۲۷۹
- ۴۹۳ - وفات میرزا محمد کاظم شرفای اصفهانی ۱۲۸۰
- ۴۹۴ - تولد سید محمد هادی ۳۶ عاملی کاظمینی - ۱۲۸۰
- ۴۹۵ - وفات میرزا معصوم ۳۸ محیط شاعر فراهانی - ۱۲۸۱
- ۴۹۶ - وفات عشرت، شاعر فراهانی ۱۲۸۲
- ۴۹۷ - وفات شیخ هادی، شاعر نحوی - ۱۲۸۲
- ۴۹۸ - تولد مرحوم حاج میرزا ابو القاسم کلانتری، ره - ۱۲۸۳
- ۴۹۹ - وفات صفی القدر، صوفی نقش بندی - ۱۲۸۵
- ۵۰۰ - تولد حاج ملا علی علیاری تبریزی، ره - ۱۲۸۵
- ۵۰۱ - وفات ام هانی، شاعره یزدی ۱۲۸۶
- *(۵۰۲) - تولد حسنعلی خان گروسی امیر نظام ۱۲۸۹
- ۵۰۳ - وفات سید حسین ۳۰ طیب حلی، ره - ۱۲۹۰

- ۵۰۴ - وفات ژرژ ۳، شاه انگلیس - ۱۲۹۱
- ۵۰۵ - تولد شیخ عبد الهادی ابیاری شافعی - ۱۲۹۲
- ۵۰۶ - وفات شیخ علاء الدین طریحی نجفی - ۱۲۹۳
- ۵۰۷ - تولد حاجی میرزا محسن ۳۴ قاضی تبریزی - ۱۲۹۵
- ۵۰۸ - تولد حاجی آقا محمد نجم آبادی تهرانی - ۱۲۹۶
- ۵۰۹ - وفات سید محمد امین افندی بغدادی - ۱۲۹۷
- ۵۱۰ - تولد ملا محمد تقی کاشانی تهرانی - ۱۲۹۷
- ۵۱۱ - وفات سید محمد تقی موسوی اصفهانی - ۱۳۰۰
- جلد ۴ - ۱۳۰۳
- مشخصات کتاب - ۱۳۰۳
- * (وفات محمد علی میرزای دولتشاه قاجار) - ۱۳۳۵
- * (۱۲) - وفات شیخ علی، سویدی بغدادی) - ۱۳۳۵
- * (۵۱۳) - تولد شیخ علی حیدر، مجیراوی نجفی) - ۱۳۳۷
- * (۵۱۴) - وفات میرزا عیسی ۳۷ قائم مقام فراهانی) - ۱۳۳۸
- * (۵۱۵) - وفات میرزا ابو القاسم ایروانی) - ۱۳۳۹
- * (۵۱۶) - وفات حاجی ملا اسحق تربتی) - ۱۳۴۰
- * (۵۱۷) - وفات ناپلئون بناپارت فرانسه ئی) - ۱۳۴۰
- * (۵۱۸) - تولد حاجی میرزا حسن ۳۶ قسانی، ره) - ۱۳۴۱
- * (۵۱۹) - تولد سعید پاشا مصری) - ۱۳۴۴
- * (۵۲۰) - وفات شیخ عبد الرحیم سویدی بغدادی) - ۱۳۴۵
- * (۵۲۱) - تولد سلطان عبد المجید خان اول ۸۵ پادشاه عثمانی) - ۱۳۴۶
- * (۵۲۲) - تولد حاج عمر، آنسی بیروتی) - ۱۳۴۶
- * (۵۲۳) - وفات شیخ قاسم آل محیی الدین نجفی) - ۱۳۴۷
- * (۵۲۴) - وفات فکار، شاعر اردکانی) - ۱۳۴۸
- * (۵۲۵) - وفات مطبوع، شاعر شیرازی) - ۱۳۴۹
- * (۵۲۶) - قتل محمد حسنخان فرخ، شاعر زند) - ۱۳۴۹
- * (۵۲۷) - وفات سید محمد علی ۳۵ عاملی) - ۱۳۵۰
- * (۵۲۸) - وفات هرشل، ستاره شناس آلمانی) - ۱۳۵۱
- * (۵۲۹) - وفات انیس، شاعر نپاوندی) - ۱۳۵۲
- * (۵۳۰) - وفات میرزا محمد رضا ۳۰ مدرس اصفهانی - ره) - ۱۳۵۲
- * (۵۳۱) - قتل ملا محمد هدایتعلی کوهبنانی) - ۱۳۵۴
- * (۵۳۲) - تولد شیخ محمد حسن مامقانی، اعلی الله مقامه) - ۱۳۵۴
- * (۵۳۳) - تولد مرحوم آقا سید حسین بروجردی - ره) - ۱۳۵۶
- * (۵۳۴) - وفات مرحوم مجذوبعلیشاه همدانی - ره) - ۱۳۵۷
- * (۵۳۵) - تولد میرزا ابو الحسن جلوه، قدس سره) - ۱۳۵۸
- * (۵۳۶) - وفات میرزا ابو طالب اصفهانی، صاحب حاشیه) - ۱۳۵۹
- * (۵۳۷) - تولد احمد جودت پاشای طونی سنی) - ۱۳۶۰
- * (۵۳۸) - تولد حاجی میرزا احمد نقیب شیرازی) - ۱۳۶۱
- * (۵۳۹) - تولد پروین شاعر همدانی) - ۱۳۶۲

- * (۵۴۰) - تولد مرحوم آقا حسن نجم آبادی - (ره) * ۱۳۶۲
- * (۵۴۱) - تولد حاجی سید عباس کازرونی، (ره) * ۱۳۶۳
- * (۵۴۲) - وفات آقا سید علی ۳۳ خوانساری * ۱۳۶۴
- * (۵۴۳) - تولد میرزا علی، صدر العلماء شیرازی * ۱۳۶۴
- * (۵۴۴) - وفات موجد، شاعر کلکته ٹی * ۱۳۶۷
- * (۵۴۵) - وفات شیخ محسن، اعسم نجفی * ۱۳۶۷
- * (۵۴۶) - تولد داوری، شاعر شیرازی * ۱۳۶۸
- * (۵۴۷) - وفات میرزا محمد رضا، جدید الاسلام بزدی * ۱۳۶۹
- * (۵۴۸) - وفات میرزا محمد رضا، منصور شرابی * ۱۳۷۱
- * (۵۴۹) - وفات حاجی محمد حسینخان صدر اعظم اصفهانی * ۱۳۷۲
- * (۵۵۰) - وفات فتحعلیخان ملک الشعراء، المتخلص بصبا کاشانی * ۱۳۷۴
- * (۵۵۱) - تولد میرزا محمد علی رضوی مشہدی * ۱۳۷۷
- * (۵۵۲) - وفات حاج میرزا ابو القاسم سکوت شیرازی، قدس سرہ * ۱۳۷۹
- * (۵۵۳) - تولد سید حسن رضوان خالدي * ۱۳۸۸
- * (۵۵۴) - وفات شیخ حسین محفوظی وشاحی * ۱۳۸۸
- * (۵۵۵) - تولد مرحوم ملا حسینقلی ہمدانی، قدس سرہ * ۱۳۸۹
- * (۵۵۶) - وفات شیخ شاہ عبد العزیز دہلوی ہندی * ۱۳۹۱
- * (۵۵۷) - وفات میرزا عبد العلی کوبک شاعر بزدی * ۱۳۹۴
- * (۵۵۸) - تولد سید علی ہندی نجفی * ۱۳۹۵
- * (۵۵۹) - وفات خرم، شاعر سنہ اردلانی * ۱۳۹۵
- * (۵۶۰) - تولد مرحوم سید محمد علی ۳۶ آقا مجتہد * (اعلی اللہ مقامہ) * ۱۳۹۷
- * (۵۶۱) - تولد شیخ موسی احسانی بحرینی * ۱۴۰۰
- * (۵۶۲) - تولد علی پاشا مبارک مصری * ۱۴۰۰
- * (۵۶۳) - وفات سید عبد اللہ غلامعلی قادری دہلوی * ۱۴۰۱
- * (۵۶۴) - وفات حاج محمد حسن قزوینی شیرازی * ۱۴۰۱
- * (۵۶۵) - تولد سید اعجاز حسین ہندی کنتوری * ۱۴۰۴
- * (۵۶۶) - وفات آقا سید جعفر ثانی ۳۱ خوانساری، (ره) * ۱۴۰۵
- * (۵۶۷) - وفات ابراہیم خان ظہیر الدولہ قاجار * ۱۴۰۷
- * (۵۶۸) - وفات حاجی میرزا داود ۳۲ مشہدی، (ره) * ۱۴۰۹
- * (۵۶۹) - وفات شیخ محمد ظلویہری نجفی * ۱۴۰۹
- * (۵۷۰) - وفات حاج محمد خان، عارف جیحون آبادی * ۱۴۱۰
- * (۵۷۱) - وفات حاجی میرزا محمد باقر ۴۸ ملاباشی شیرازی * ۱۴۱۰
- * (۵۷۲) - وفات مفتون، شاعر یونانی * ۱۴۱۴
- * (۵۷۳) - وفات الفت شاعر کاشانی * ۱۴۱۴
- * (۵۷۴) - تولد شیخ شمس الدین انبای شافعی * ۱۴۱۵
- * (۵۷۵) - تولد حاج میرزا محمود عراقی، (ره) * ۱۴۱۶
- * (۵۷۶) - وفات ملا آقا ابو محمد مشہدی * ۱۴۲۰
- * (۵۷۷) - وفات الفت، شاعر کردستانی * ۱۴۲۰

- * (۵۷۸) - تولد اسمعیل پاشا مصطفیٰ فلکی مصری) * ۱۴۲۱
- * (۵۷۹) - وفات مرحوم حاجی میرزا داود ۳۳ مشهدی، ره) * ۱۴۲۱
- * (۵۸۰) - وفات مرحوم نظرعلیشاه نائینی، ره) * ۱۴۲۲
- * (۵۸۱) - وفات طالب علیخان شاعر لکهنوی) * ۱۴۲۳
- * (۵۸۲) - وفات شیخ عبد الرحمن جبرتی حبشی) * ۱۴۲۳
- * (۵۸۳) - وفات شیخ غلام مصحفی همدانی) * ۱۴۲۵
- * (۵۸۴) - تولد حاجی میرزا محمود ۳۳ شیخ الاسلام تبریزی، ره) * ۱۴۲۵
- * (۵۸۵) - وفات میرزا قتیل، شاعر لاهوری) * ۱۴۲۷
- * (۵۸۶) - وفات حاج محمد رضا، آری بغدادی) * ۱۴۲۸
- * (۵۸۷) - وفات محمد صالح زبیری) * ۱۴۲۹
- * (۵۸۸) - وفات میر محمد علی مدرس یزدی) * ۱۴۳۰
- * (۵۸۹) - وفات الفت، شاعر کاشانی) * ۱۴۳۰
- * (۵۹۰) - وفات دریای شاعر چهارمحل) * ۱۴۳۰
- * (۵۹۱) - تولد ملا نظر علی طالقانی طهرانی) * ۱۴۳۱
- * (۵۹۲) - وفات سلطان بالادین، اویسی صوفی) * ۱۴۳۲
- * (۵۹۳) - وفات مرحوم شیخ موسی نجفی) * ۱۴۳۳
- * (۵۹۴) - تولد شیخ محمد عباس هندی یمنی) * ۱۴۳۴
- * (۵۹۵) - تولد حاجی محمد رحیم خان کرمانی) * ۱۴۳۵
- * (۵۹۶) - وفات مرحوم شیخ احمد احسانی، اعلیٰ الله مقامه) * ۱۴۳۶
- * (۵۹۷) - وفات میرزا سید احمد متولی باشی قمی) * ۱۴۴۰
- * (۵۹۸) - تولد حاجی میرزا احمد ایشیک آقاسی باشی شیرازی) * ۱۴۴۱
- * (۵۹۹) - وفات نظام علیشاه گواشیری کرمانی) * ۱۴۴۲
- * (۶۰۰) - وفات شیخ احمد صاوی مالکی) * ۱۴۴۲
- * (۶۰۱) - وفات امان الله خان والی کردستان) * ۱۴۴۴
- * (۶۰۲) - تولد حاجی میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی مشیر الدوله) * ۱۴۴۴
- * (۶۰۳) - تولد خواجه عزیز الدین لکهنوی) * ۱۴۴۸
- * (۶۰۴) - وفات ندیم شاعر بارفروشی) * ۱۴۴۸
- * (۶۰۵) - تولد حاجی میرزا جلال الدین نراقی کاشانی) * ۱۴۴۹
- * (۶۰۶) - وفات فایق شاعر لکهنوی) * ۱۴۵۰
- * (۶۰۷) - وفات شیخ محمد باقر زنجانی) * ۱۴۵۱
- * (۶۰۸) - تولد شیخ محمد طه نجف، اعلیٰ الله مقامه) * ۱۴۵۱
- * (۶۰۹) - وفات حاجی میرزا محمد مهدی ۳۲ قاضی القضاة تبریزی) * ۱۴۵۸
- * (۶۱۰) - وفات شیخ عبد الله بن مبارک شیرازی) * ۱۴۶۰
- * (۶۱۱) - وفات مرحوم آقا سید محمد کربلانی، اعلیٰ الله مقامه) * ۱۴۶۰
- * (۶۱۲) - تولد میرزا اسمعیل رضوی، ره) * ۱۴۶۵
- * (۶۱۳) - وفات مرحوم سید عبد الله ۲۴ شبر، اعلیٰ الله مقامه) * ۱۴۶۶
- * (۶۱۴) - تولد شیخ علی، شریعتمدار استرآبادی) * ۱۴۷۱
- * (۶۱۵) - تولد میرزا ابو القاسم فرهنگ شاعر شیرازی) * ۱۴۷۵
- * (۶۱۶) - تولد شیخ ابراهیم بن أحدب طرابلسی) * ۱۴۷۶

- * (۶۱۷) - تولد سید ابو القاسم حجت کر بلائی) * ۱۴۷۸
- * (۶۱۸) - وفات آخوند ملا حسن یزدی کر بلائی) * ۱۴۷۹
- * (۶۱۹) - وفات شیخ خالد، کرد نقشبندی بغدادی) * ۱۴۸۰
- * (۶۲۰) - تولد میرزا عبد الوهاب خان آصف الدوله شیرازی) * ۱۴۸۰
- * (۶۲۱) - وفات شیخ عثمان نجدی بصری) * ۱۴۸۱
- * (۶۲۲) - تولد میرزا فتح الله خان شیبانی کاشانی) * ۱۴۸۲
- * (۶۲۳) - وفات فیروز، شاعر پارسی) * ۱۴۸۴
- * (۶۲۴) - وفات شیخ محمد بن اسمعیل خلفه حلی) * ۱۴۸۴
- * (۶۲۵) - تولد سید محمد هندی، ره) * ۱۴۸۵
- * (۶۲۶) - تولد شاهزاده نادر میرزای قاجار) * ۱۴۸۶
- * (۶۲۷) - وفات حاجی میرزا یوسف آقا مجتهد تبریزی) * ۱۴۸۷
- * (۶۲۸) - وفات مرحوم میر سید عبد الله ۳۴ سه دهی، ره) * ۱۴۸۹
- * (۶۲۹) - وفات میر سید احمد ۲۵ میردامادی سه دهی) * ۱۵۰۲
- * (۶۳۰) - تولد یحیی خان معتمد الملک قزوینی) * ۱۵۰۴
- * (۶۳۱) - تولد عبد العلیخان ادیب الملک مراغه نی) * ۱۵۰۵
- * (۶۳۲) - وفات حاجی عبد الرزاق بیک، مفتون دنیلی) * ۱۵۰۶
- * (۶۳۳) - تولد مرحوم حاجی سید عبد الصمد ۲۵ شوشتری) * ۱۵۰۸
- * (۶۳۴) - وفات شیخ فضل امام، خیر آبادی هندی) * ۱۵۰۹
- * (۶۳۵) - تولد تولستوی، حکیم روسی) * ۱۵۱۰
- * (۶۳۶) - وفات مرحوم معتمد الدوله نشاط شاعر اصفهانی) * ۱۵۱۱
- * (۶۳۷) - تولد میر سید علی ۳۲ خواتون آبادی اصفهانی) * ۱۵۱۳
- * (۶۳۸) - تولد شاکره، شاعره هندی) * ۱۵۱۴
- * (۶۳۹) - وفات شیدای شاعر کردستانی) * ۱۵۱۴
- * (۶۴۰) - تولد سید عبد الله صنعانی خونی) * ۱۵۱۵
- * (۶۴۱) - تولد سید علی ۳۲ عطیفه حسنی) * ۱۵۱۶
- * (۶۴۲) - وفات آگه، شاعر شیرازی) * ۱۵۱۸
- * (۶۴۳) - تولد سید عمار علی، سونی پتی هندی) * ۱۵۲۰
- * (۶۴۴) - وفات خواجه فرید الدین دهلوی هندی) * ۱۵۲۰
- * (۶۴۵) - وفات میرزا محمد خان، امید شاعر اصفهانی) * ۱۵۲۱
- * (۶۴۶) - وفات حاجی میر سید محمد ۳۰، امام جمعه اصفهان) * ۱۵۲۲
- * (۶۴۷) - تولد محمد أحسن، بلگرامی هندی) * ۱۵۲۳
- * (۶۴۸) - وفات میر محمد صادق ۲۱ منجم خاتون آبادی) * ۱۵۲۴
- * (۶۴۹) - وفات صفائی، شاعر یزدی) * ۱۵۲۴
- * (۶۵۰) - قتل داوری شاعر کردستانی) * ۱۵۲۵
- * (۶۵۱) - تولد حاجی علیخان مخیر الدوله تهرانی) * ۱۵۲۵
- * (۶۵۲) - وفات مرحوم آقا محمد علی، فقیه نجفی اصفهانی) * (اعلی الله مقامه) * ۱۵۲۶
- * (۶۵۳) - وفات مرحوم حاج ملا احمد نراقی، اعلی الله مقامه) * ۱۵۳۸
- * (۶۵۴) - تولد حاجی میرزا ابو القاسم ۲۲ سلطان الحکماء نائینی) * ۱۵۴۶

- ۱۵۵۳ * (۶۵۵- وفات ملا احمد خوئینی قزوینی) *
- ۱۵۵۴ * (۶۵۶- تولد شیخ دخیل حجامی) *
- ۱۵۵۵ * (۶۵۷- تولد میرزا سید رضی، بلند اقبال شیرازی) *
- ۱۵۵۵ * (۶۵۸- تولد میرزا زین العابدین بنیجه شیرازی) *
- ۱۵۵۶ * (۶۵۹- تولد سلطان عبد العزیز خان ۸۵ پادشاه عثمانی) *
- ۱۵۵۷ * (۶۶۰- تولد ملا عبد العلی، دوده نی آذربایجانی) *
- ۱۵۵۷ * (۶۶۱- تولد میرزا اشتیهای شاعر اصفهانی) *
- ۱۵۵۸ * (۶۶۲- تولد دکتر محمد خان کرمانشاهی تهرانی) *
- ۱۵۶۰ * (۶۶۳- تولد مرحوم فاضل شریبانی، اعلی الله مقامه) *
- ۱۵۶۳ * (۶۶۴- وفات ساغر، شاعر شیرازی) *
- ۱۵۶۳ * (۶۶۵- تولد میرزا محمد رضا، کلهر کرمانشاهی) *
- ۱۵۶۵ * (۶۶۶- تولد حاجی میرزا مهدی ۲۸ ناصری، شاعر فسانی) *
- ۱۵۶۷ * (۶۶۷- وفات حاجی سید یوسف خراسانی اصفهانی) *
- ۱۵۶۹ * (۶۶۸- وفات مرحوم آخوند ملا علی نوری) * (نور الله تعالی روحه الشریف) *
- ۱۵۷۳ * (۶۶۹- تولد میرزا علیخان ۳۳ صفاء السلطنه نائینی) *
- ۱۵۷۴ * (۶۷۰- وفات مرحوم شریف العلماء آملی، اعلی الله مقامه) *
- ۱۵۷۸ * (۶۷۱- وفات مرحوم آقا سید محمد باقر ۲۶ قزوینی) * (اعلی الله مقامه) *
- ۱۵۸۰ * (۶۷۲- تولد میرزا جعفر آل صدر، عاملی) *
- ۱۵۸۱ * (۶۷۳- وفات سید احمد بن عرفان هندی) *
- ۱۵۸۱ * (۶۷۴- تولد مولوی سید احمد حسین زنگیپوری) *
- ۱۵۸۲ * (۶۷۵- تولد توحید، شاعر شیرازی) *
- ۱۵۸۳ * (۶۷۶- وفات شیخ جعفر آل محیی الدین عاملی) *
- ۱۵۸۳ * (۶۷۷- تولد سید حسین عابد ۳۴ کربلانی) *
- ۱۵۸۴ * (۶۷۸- وفات شیخ خلف بن عسکر کربلانی، ره) *
- ۱۵۸۴ * (۶۷۹- وفات سید عبد الغفور یزدی، ره) *
- ۱۵۸۵ * (۶۸۰- وفات مرحوم شیخ عبد الله مامقانی، رحمه الله) *
- ۱۵۸۶ * (۶۸۱- وفات مخزن، شاعر کرمانشاهی) *
- ۱۵۸۶ * (۶۸۲- وفات شیخ علینقی بن شیخ احمد) *
- ۱۵۸۶ * (۶۸۳- تولد مرحوم اعتضاد الممالک ۳۵ تبریزی) *
- ۱۵۸۹ * (۶۸۴- وفات مرحوم سید کاظم ۲۷ کاظمینی، ره) *
- ۱۵۹۰ * (۶۸۵- وفات مرحوم آقا سید محسن ۲۶ کاظمینی، ره) *
- ۱۵۹۳ * (۶۸۶- وفات شیخ محمد ابن رسول شافعی سلمانیه نی) *
- ۱۵۹۳ * (۶۸۷- تولد محمد خان دشتی فارسی) *
- ۱۵۹۵ * (۶۸۸- قتل محمد اسمعیل دهلوی هندی) *
- ۱۵۹۵ * (وفات شیخ محمد امین سویدی سنی) *
- ۱۵۹۵ * (۶۸۹- وفات شیخ محمد سعید سویدی سنی) *
- ۱۵۹۶ * (۶۹۰- وفات مرحوم سید محمد مهدی ۲۲ خوانساری) *
- ۱۵۹۷ * (۶۹۱- وفات شیخ مسعود، شاعر ازری) *
- ۱۵۹۸ * (۶۹۲- تولد میرزا ملکم خان ناظم الدوله ارمنی) *

- ۱۵۹۹ * (۶۹۳- تولد ناصر الدین شاه قاجار) *
- ۱۶۰۱ * (۶۹۴- تولد حاج ملا آقای خونی قزوینی) *
- ۱۶۰۳ * (۶۹۵- تولد سید غلام حسنین کنتوری) *
- ۱۶۰۴ * (۶۹۶- تولد حاجی میر سید علی ۳۴ چهارسوی اصفهانی) *
- ۱۶۰۴ * (۶۹۷- وفات شیخ محمد بیرم ثانی تونس) *
- ۱۶۰۵ * (۶۹۸- وفات مرحوم حاجی میرزا محمد رضا، کوثر علیشاه همدانی) *
- ۱۶۰۶ * (۶۹۹- تولد مرحوم آقا میرزا ابو المعالی کرپاسی اصفهانی، رحمه الله) *
- ۱۶۰۹ * (۷۰۰- وفات مرحوم ملا شمس الدین بیهانی، ره) *
- ۱۶۱۱ * (۷۰۱- تولد سید محمد علی ۳۶ صدر، عاملی) *
- ۱۶۱۲ * (۷۰۲- تولد حاجی میرزا ابراهیم دنیلی خونی) *
- ۱۶۱۲ * (۷۰۳- تولد راجی، شاعر تبریزی) *
- ۱۶۱۳ * (۷۰۴- وفات شیخ احمد محسنی آحسانی) *
- ۱۶۱۴ * (۷۰۵- وفات شیخ اسمعیل کاظمینی، ره) *
- ۱۶۱۴ * (۷۰۶- تولد میرزا باقر طبیب تهرانی) *
- ۱۶۱۷ * (۷۰۷- تولد جعفر قلیخان نیر الملک تهرانی) *
- ۱۶۱۸ * (۷۰۸- وفات مرحوم سید سلیمان ۳۱ حلی) *
- ۱۶۱۹ * (۷۰۹- وفات شیخ عبد الحسین اسم نجفی) *
- ۱۶۱۹ * (۷۱۰- وفات برقی، شاعر آذربایجانی) *
- ۱۶۲۰ * (۷۱۱- تولد شیخ عمران، دعیبیل خفاجی نجفی) *
- ۱۶۲۱ * (۷۱۲- تولد حاجی غلامحسین بندر ریگی) *
- ۱۶۲۲ * (۷۱۳- وفات شحنه، شاعر اصفهانی) *
- ۱۶۲۲ * (۷۱۴- تولد مرحوم حاج آقا محسن ۳۱ عراقی، ره) *
- ۱۶۲۴ * (۷۱۵- وفات شیخ محمد، شاعر حلی) *
- ۱۶۲۵ * (۷۱۶- شیخ محمد بن شیخ جعفر نجفی) *
- ۱۶۲۵ * (۷۱۷- وفات سید محمد جواد، سپاه پوش نجفی) *
- ۱۶۲۶ * (۷۱۸- وفات یوسف، شاعر لکنوی) *
- ۱۶۲۶ * (۷۱۹- وفات انیس علی، عارف گواشیری) *
- ۱۶۲۷ * (۷۲۰- تولد مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی، اعلی الله مقامه) *
- ۱۶۳۰ * (۷۲۱- وفات حاجی میرزا حسن ۳۱ امام جمعه اصفهانی) *
- ۱۶۳۱ * (۷۲۲- تولد سید عبد الله آلوسی بغدادی) *
- ۱۶۳۲ * (۷۲۳- وفات حاجی میرزا هدایت الله ۳۳ مشهدی، ره) *
- ۱۶۳۳ * (۷۲۴- وفات مرحوم شیخ محمد تقی، ایوان کیفی) * (اعلی الله مقامه) *
- ۱۶۳۸ * (۷۲۵- وفات آغا بیگم، زوجه فتحعلیشاه قاجار) *
- ۱۶۳۹ * (۷۲۶- تولد سید ابراهیم ۳۳، آل بحر العلوم نجفی) *
- ۱۶۳۹ * (۷۲۷- وفات شرر، شاعر بیگدلی) *
- ۱۶۴۰ * (۷۲۸- تولد حسینقلخان، مافی، نظام السلطنه) *
- ۱۶۴۲ * (۷۲۹- وفات سرژن مالکم مؤرخ انگلیسی) *
- ۱۶۴۲ * (۷۳۰- تولد حاجی ملا عبد الله، آتشی شیرازی) *

- ۱۶۴۳ * (۷۳۱- تولد حجة الاسلام میرزا محمد تقی، نیر تیریزی) *
- ۱۶۴۴ * (۷۳۲- وفات شیخ محمد حسن قاسمی مازندرانی) *
- ۱۶۴۵ * (وفات مولی محمد قاسم، حکیم سبزواری) *
- ۱۶۴۵ * (۷۳۳- تولد مرشد، شاعر شیرازی) *
- ۱۶۴۵ * (۷۳۴- تولد سید محمود آل طالقانی) *
- ۱۶۴۶ * (۷۳۵- تولد مطلع، شاعر آذربایجانی) *
- ۱۶۴۷ * (۷۳۶- وفات میرزا علیرضا، حسینی قمی) *
- ۱۶۴۷ * (۷۳۷- وفات میرزا رحیم شیخ الاسلام اصفهانی) *
- ۱۶۴۸ * (- وفات نایب السلطنه عباس میرزای قاجار) *
- ۱۶۴۹ * (۷۳۸- وفات حاجی میرزا علینقی ۳۱ بروجردی، ره) *
- ۱۶۵۰ * (۷۳۹- وفات مرحوم حاج محمد حسین حسینی شیرازی) *
- ۱۶۵۱ * (۷۴۰- تولد حاج حسین، بیهم شافعی) *
- ۱۶۵۲ * (۷۴۱- وفات سید علی ۲۵، امین عاملی، ره) *
- ۱۶۵۳ * (۷۴۲- تولد مرحوم مجد الاشراف ذهبی، ره) *
- ۱۶۵۴ * (۷۴۳- وفات قانع، شاعر لکنوی) *
- ۱۶۵۴ * (۷۴۴- تولد شیخ محمد علی سوندانی نجفی) *
- ۱۶۵۵ * (۷۴۵- تولد شیخ محمد حسن شریعتمدار استرآبادی) *
- ۱۶۵۶ * (۷۴۶- تولد سید عبد الباقی آلوسی بغدادی) *
- ۱۶۵۷ * (۷۴۷- وفات فتحعلیشاه، خاقان قاجار) *
- ۱۶۶۲ * (۷۴۸- تولد مرحوم حاج آقا علی تهرانی، ره) *
- ۱۶۶۴ * (۷۴۹- تولد سید ابراهیم ۳۹ حیدری بغدادی) *
- ۱۶۶۵ * (۷۵۰- تولد الهامی، شاعر کرمانشاهی) *
- ۱۶۶۵ * (۷۵۱- تولد شیخ احمد خلوتی مالکی) *
- ۱۶۶۶ * (۷۵۲- وفات شیخ اوجده الدین بلگرامی هندی) *
- ۱۶۶۶ * (۷۵۳- تولد حاج میرزا حسن ۳۹ ناظر مشهدی) *
- ۱۶۶۸ * (۷۵۴- وفات شیخ حسن عطار شافعی مصری) *
- ۱۶۶۸ * (۷۵۵- تولد میرزا حیدر علی، مجد الادیاء کرمانشاهی) *
- ۱۶۶۹ * (۷۵۶- وفات رامش، شاعر شیرازی) *
- ۱۶۷۰ * (۷۵۷- تولد زابر محمد علی، شاعر دشتی) *
- ۱۶۷۲ * (۷۵۸- وفات شیخ شریف آل محیی الدین عاملی) *
- ۱۶۷۲ * (۷۵۹- وفات مرحوم میر عبد الفتاح مراغه ئی، ره) *
- ۱۶۷۳ * (۷۶۰- تولد میرزا عبد الوهاب منجم باشی اصفهانی) *
- ۱۶۷۴ * (۷۶۱- تولد شیخ علی ناصر سلومی) *
- ۱۶۷۴ * (۷۶۲- وفات علی محمد خان لغری) *
- ۱۶۷۵ * (۷۶۳- تولد غلام احمد قادیانی هندی) *
- ۱۶۷۵ * (۷۶۴- وفات شیخ محمد شوکانی یمانی) *
- ۱۶۷۶ * (۷۶۵- تولد میرزا محمد باقر، علی آبادی مازندرانی) *
- ۱۶۷۷ * (۷۶۶- تولد زبور، شاعر یزدی) *
- ۱۶۷۸ * (۷۶۷- وفات مرحوم حاج محمد حسن نائینی، ره) *

- ۱۶۷۸ * (۷۶۸- تولد سید محمد حسین ۳۷، آل ربیع کرمانی) *
- ۱۶۷۹ * (۷۶۹- وفات شیخ محمد سعید، شاعر اسکافی) *
- ۱۶۸۰ * (۷۷۰- وفات میرزا محمد صادی، وقایع نگار مروزی) *
- ۱۶۸۱ * (۷۷۱- تولد شیخ محمد علی، ارونی کاشانی) *
- ۱۶۸۲ * (۷۷۲- تولد میرزا محمود خان مشاور الملک قمی) *
- ۱۶۸۳ * (۷۷۳- وفات میرزا مسلم خونی) *
- ۱۶۸۳ * (۷۷۴- تولد حاجی شیخ هادی نجم آبادی، ره) *
- ۱۶۸۵ * (۷۷۵- تولد حاج میرزا هاشم ۳۳، امام جمعه اصفهانی) *
- ۱۶۸۶ * (۷۷۶- تولد حاجی میرزا یحیی بیدآبادی اصفهانی) *
- ۱۶۸۷ * (۷۷۷- وفات مرحوم شیخ حسین نجف تبریزی، اعلی الله مقامه) *
- ۱۶۸۸ * (۷۷۸- وفات میرزا ابو القاسم ۳۸ قائم مقام فراهانی) *
- ۱۶۹۰ * (وفات حسینعلی میرزای فرمانفرمای قاجار) *
- ۱۶۹۰ * (۷۷۹- تولد حاج ملاسلطانعلی گنابادی) *
- ۱۶۹۴ * (۷۸۰- تولد مرحوم صفی علیشاه عارف اصفهانی) *
- ۱۶۹۶ * (۷۸۱- تولد میرزا محمد مهدی ۳۴ چهارسویی اصفهانی) *
- ۱۶۹۸ * (۷۸۲- تولد شیخ احمد ستیری بحرانی) *
- ۱۷۰۱ * (۷۸۳- وفات سید ارتضی علی کوباموی هندی) *
- ۱۷۰۱ * (وفات جهانشاه شاعر قاجار) *
- ۱۷۰۲ * (۷۸۴- وفات میرزا سعید، نائینی طباطبائی) *
- ۱۷۰۲ * (۷۸۵- تولد شیخ عبد الله آل عبد الجبار بوشهری) *
- ۱۷۰۳ * (۷۸۶- تولد حاج سید عظیم شروانی) *
- ۱۷۰۳ * (۷۸۷- تولد سید علی بیلاوی مالکی) *
- ۱۷۰۴ * (۷۸۸- وفات آقا سید محسن شامی یمانی) *
- ۱۷۰۵ * (۷۸۹- وفات ملا محمد باقر، صحبت لاری) *
- ۱۷۰۹ * (۷۹۰- تولد صفاء شیخ الاسلام شیرازی) *
- ۱۷۱۱ * (۷۹۱- تولد بدیع شاعر شیرازی) *
- ۱۷۱۳ * (۷۹۲- تولد سید نعمان آلوسی بغدادی) *
- ۱۷۱۴ * (۷۹۳- تولد میرزا محمد علی چهاردهی رشتی) *
- ۱۷۱۶ * (۷۹۴- تولد مرحوم حاجی میرزا ابو القاسم نراقی، ره) *
- ۱۷۱۷ * (۷۹۵- وفات حاجی میرزا بابای طبیب افشار آذربایجانی) *
- ۱۷۱۸ * (۷۹۶- تولد شیخ جعفر دیزی نجفی) *
- ۱۷۱۸ * (۷۹۷- وفات مرحوم میرزا سلیمان یزدی، ره) *
- ۱۷۱۹ * (۷۹۸- وفات عباسعلی یاکونی) *
- ۱۷۲۰ * (۷۹۹- تولد میرزا عبد الوهاب یزدانی شیرازی) *
- ۱۷۲۱ * (۸۰۰- تولد میرزا علیخان لعلی شاعر تبریزی) *
- ۱۷۲۳ * (۸۰۱- تولد حاجی سید فتح سرابی، ره) *
- ۱۷۲۳ * (۸۰۲- وفات مشفق شاعر شیرازی) *
- ۱۷۲۴ * (۸۰۳- تولد شیخ محمد حمده تبریزی) *

- * (۸۰۴- وفات مرحوم سيد محمد ۲۵ شير، ره) * ۱۷۲۴
- * (۸۰۵- تولد ميرزا محمد ابراهيم محلاتي) * ۱۷۲۵
- * (وفات شيخ محمد امين ابن عابدين دمشقي سني) * ۱۷۲۵
- * (۸۰۶- تولد بهار، شاعر شرواني) * ۱۷۲۶
- * (۸۰۷- وفات سيد موسی موسوی عاملی) * ۱۷۲۷
- * (۸۰۸- تولد ميرزا سيد محمد شمس الادبا، رحمه الله) * ۱۷۲۸
- * (۸۰۹- وفات شيخ علي بن شيخ جعفر نجفی) * ۱۷۲۸
- * (۸۱۰- تولد ملا آقا جان، شمس گيلاني، ره) * ۱۷۲۹
- * (۸۱۱- وفات ابن ادریس حسینی مغربی) * ۱۷۳۱
- * (۸۱۲- تولد ميرزا احمد خان، وقایع نگار شیرازی) * ۱۷۳۲
- * (۸۱۳- تولد ميرزا جعفر ۲۸ قزوینی حلی) * ۱۷۳۳
- * (وفات حاج ميرزا زين العابدين شروانی مستعلیشاه) * ۱۷۳۵
- * (۸۱۴- تولد شيخ عباس آل كاشف الغطاء نجفی) * ۱۷۳۵
- * (۸۱۵- تولد شيخ عباس اعسم نجفی) * ۱۷۳۸
- * (۸۱۶- تولد ميرزا عبد الحسين خوشنویس هرندي) * ۱۷۴۰
- * (۸۱۷- تولد آقا مير سيد علي ۴۰ مدرس اصفهانی) * ۱۷۴۰
- * (۸۱۸- تولد شيخ علي عوض حلی) * ۱۷۴۱
- * (۸۱۹- تولد ميرزا علي صدر العرفاء شیرازی) * ۱۷۴۲
- * (۸۲۰- تولد الفت، شاعر نوری) * ۱۷۴۳
- * (۸۲۱- تولد سيد محمد فشارکی اصفهانی) * ۱۷۴۳
- * (۸۲۲- وفات ميرزا محمد ابراهيم شاعر جوهری) * ۱۷۴۶
- * (وفات شيخ محمد امين، ابن عابدين دمشقي) * ۱۷۵۶
- * (۸۲۳- وفات مرحوم آقا سيد محمد رضا ۳۲ آل بحر العلوم، ره) * ۱۷۵۶
- * (۸۲۴- وفات مولوی سندی هندی) * ۱۷۵۷
- * (۸۲۵- وفات حاج ملا محمد علي نوری اصفهانی) * ۱۷۵۸
- * (۸۲۶- تولد معتقد، شاعر ريشهري) * ۱۷۵۹
- جلد ۵ ۱۷۶۳
- مقدمه جلد ۵ مكارم الآثار- قسمت ۱ ۱۷۶۳
- مشخصات كتاب ۱۷۶۳
- مقدمه جلد ۵ مكارم الآثار- قسمت ۲ ۱۸۶۴
- مقدمه جلد ۵ مكارم الآثار- قسمت ۳ ۱۸۷۲
- اشاره ۱۸۷۲
- * (۸۲۷- تولد سلطان اويس ميرزا، معتمد الدوله قاجار) * ۱۸۷۲
- * (۸۲۸- وفات مير محمد مهدي ۳۲ امام جمعه اصفهان) * ۱۸۷۲
- * (۸۲۹- تولد مرحوم ميرزا عبد الرحيم كرباسي، ره) * ۱۸۷۳
- * (۸۳۰- تولد سيد جمال الدين اسدآبادی افغاني) * ۱۸۷۴
- * (تولد ميرزا علي، ميكده آشتياني) * ۱۸۷۷
- * (۸۳۲- تولد مرحوم حاجي محدث نوري، نور الله تعالى روحه الشريف) * ۱۸۸۰
- * (۸۳۳- وفات سيد احمد ۲۶ امين عاملی) * ۱۸۹۰

- * (۸۳۴- تولد میرزا اسمعیل، حیرت طهرانی) * ۱۸۹۱
- * (۸۳۵- وفات امیر اصلانخان دنبلی) * ۱۸۹۲
- * (۸۳۶- وفات امام بخش ناسخ لکهنوی هندی) * ۱۸۹۲
- * (۸۳۷- تولد حاجی میرزا حسین آقای ۳۴ قاضی تبریزی) * ۱۸۹۲
- * (۸۳۸- تولد رکن الملک شیرازی اصفهانی) * ۱۸۹۴
- * (۸۳۹- تولد شاه جهان، شاعر هندی) * ۱۸۹۸
- * (۸۴۰- تولد حاجی میرزا عبد الجواد کرباسی) * ۱۸۹۸
- * (۸۴۱- تولد شیخ عبد الله رابینی کرمانی) * ۱۸۹۹
- * (۸۴۲- تولد شیخ محمد ابن الملائی شوشتری) * ۱۸۹۹
- * (۸۴۳- وفات مرحوم سید محمد ۳۴ مظهر شاعر زواره ئی) * ۱۹۰۰
- * (۸۴۴- وفات منظور، شاعر شیرازی) * ۱۹۰۱
- * (۸۴۵- وفات مرحوم آقا محمد جعفر بهبهانی، ره) * ۱۹۰۲
- * (۸۴۶- وفات مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب فصول، ره) * ۱۹۰۳
- * (۸۴۷- تولد مرحوم ملا محمد علی خوانساری، ره) * ۱۹۰۵
- * (۸۴۸- وفات مرحوم حاج سید محمد، قصیر خراسانی، ره) * ۱۹۰۶
- * (۸۴۹- تولد حاجی ملا محمد باقر واعظ تهرانی) * ۱۹۰۷
- * (۸۵۰- تولد شیخ عبد الرحیم سلطان القراء تبریزی) * ۱۹۰۸
- * (۸۵۱- وفات مرحوم حاجی میرزا ابراهیم ۳۶ حجة الاسلام شیرازی) * ۱۹۱۰
- * (۸۵۲- تولد مرحوم میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک، ره) * ۱۹۱۰
- * (وفات سلطان محمود خان ۸۴ دویم عثمانی) * ۱۹۱۱
- * (۸۵۳- تولد میرزا مهدی، اختر تبریزی) * ۱۹۱۱
- * (۸۵۴- وفات شیخ محمد، شوکانی یمنی) * ۱۹۱۲
- * (۸۵۵- وفات مرحوم سید صفر کشمیری، ره) * ۱۹۱۳
- * (۸۵۶- تولد عباس میرزای ملک آرای قاجار) * ۱۹۱۳
- * (۸۵۷- تولد مرحوم میرزا محمد حسین نایب الصدر شیرازی، ره) * ۱۹۱۴
- * (۸۵۸- تولد غالب، شاعر تبریزی) * ۱۹۱۵
- * (۸۵۹- تولد مرحوم آقا میرزا مسیح ۳۴ چهارسوی) * (اعلی الله مقامه) * ۱۹۱۵
- * (۸۶۰- تولد آقا محمد، عین القضاة خونی، ره) * ۱۹۱۸
- * (۸۶۱- تولد حاج شیخ مهدی واعظ کبیر مشهدی) * ۱۹۱۸
- * (۸۶۲- تولد مرحوم حاجی میرزا ابو الحسن اصطهباناتی، قدس سره) * ۱۹۱۹
- * (۸۶۳- وفات ابو الفتح خان، طوطی شاعر آذربایگانی) * ۱۹۲۲
- * (۸۶۴- تولد مرحوم حاج میرزا ابو المکارم ۳۲ زنجانی، ره) * ۱۹۲۲
- * (۸۶۵- تولد حاج میرزا حسن علوی سبزوری) * ۱۹۲۴
- * (۸۶۶- تولد شیخ حسونه نواری ازهری) * ۱۹۲۵
- * (۸۶۷- تولد مرحوم میرزا حسین خان نفریشی، ره) * ۱۹۲۵
- * (۸۶۸- وفات شیخ خضر عفاکوی نجفی) * ۱۹۲۶
- * (۸۶۹- وفات میرزا صادق، تسلیم شاعر اصفهانی) * ۱۹۲۸
- * (۸۷۰- میرزا صادق، فانی شاعر تبریزی) * ۱۹۲۹

- ۱۹۲۹ * (۸۷۱- تولد سيد على زويح حسيني) *
- ۱۹۳۰ * (۸۷۲- وفات مرحوم قهرمان ميرزای قاجار، ره) *
- ۱۹۳۱ * (۸۷۳- وفات آقا محمد، لله شيرازی) *
- ۱۹۳۱ * (۸۷۴- تولد دفتري شاعر بروجني، ره) *
- ۱۹۳۲ * (۸۷۵- تولد مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراساني) * (اعلی الله مقامه) *
- ۱۹۳۴ * (۸۷۶- وفات سيد نور الاصفیاء اورنگ آبادی) *
- ۱۹۳۵ * (۸۷۷- تولد مرحوم سيد هاشم ۳۳ آل بحر العلوم) *
- ۱۹۳۵ * (۸۷۸- وفات شيخ يوسف شاعر بحرینی) *
- ۱۹۳۶ * (وفات ميرزا احمد شروانی يمني) *
- ۱۹۳۶ * (۸۷۹- تولد مرحوم ملا محمد حسن زنجانی، ره) *
- ۱۹۳۷ * (۸۸۰- وفات ميرزا محمد تقی علی آبادی مازندرانی) *
- ۱۹۳۸ * (۸۸۱- تولد شيخ بهاء الحق هندی سنی) *
- ۱۹۳۸ * (۸۸۲- وفات مرحوم شيخ عبد النبي کاظمینی، ره) *
- ۱۹۴۲ * (۸۸۳- وفات حاج ميرزا ابو القاسم نراقی کاشانی) *
- ۱۹۴۳ * (۸۸۴- وفات ملا احمد مدرس خراسادی) *
- ۱۹۴۳ * (۸۸۵- وفات شيخ امين جندی شامی) *
- ۱۹۴۴ * (۸۸۶- تولد ميرزا حسن سامانی شیرازی) *
- ۱۹۴۵ * (۸۸۷- وفات نیری شاعر شیرازی) *
- ۱۹۴۶ * (۸۸۸- تولد شيخ عبد الله بروجردی) *
- ۱۹۴۷ * (۸۸۹- وفات داعی ۴۲ شاعر درفولی) *
- ۱۹۵۱ * (۸۹۰- تولد حاج شيخ عبد الله مازندرانی، رضی الله عنه) *
- ۱۹۵۲ * (۸۹۱- وفات حاج ملا عبد الله هرندي، ره) *
- ۱۹۵۴ * (۸۹۲- وفات فرخ اسمعیل افندی قریمی) *
- ۱۹۵۴ * (۸۹۳- تولد شيخ محمد بيرم خامس تونسسی) *
- ۱۹۵۵ * (۸۹۴- تولد مرحوم حاجی ميرزا محمد تقی شیرازی، رضی الله عنه) *
- ۱۹۵۷ * (۸۹۵- تولد مرحوم حاجی ميرزا محمد حسين ۳۸ شهرستانی) * (اعلی الله مقامه) *
- ۱۹۶۰ * (۸۹۶- وفات مطرب، شاعر خوانساری) *
- ۱۹۶۱ * (۸۹۷- تولد حاج سيد محمد هروی حسینی) *
- ۱۹۶۲ * (۸۹۸- وفات سيد غنی نقی رضوی، ره) *
- ۱۹۶۲ * (۸۹۹- تولد ادوارد هفتم پادشاه انگلیس) *
- ۱۹۶۳ * (۹۰۰- تولد مرحوم مير سيد محمد ۲۴ بقاء، ره) *
- ۱۹۶۴ * (۹۰۱- تولد مرحوم مير سيد محمد ۲۳ سنگلجی، ره) *
- ۱۹۶۵ * (۹۰۲- تولد ملا محمد باقر کرهرودی کنگاوری) *
- ۱۹۶۵ * (۹۰۳- تولد ميرزا حبيب الله خان مشير الملك انصاری) *
- ۱۹۶۷ * (۹۰۴- تولد حاجی سيد حسين عدل الملك شام غازانی) *
- ۱۹۶۷ * (۹۰۵- تولد ميرزا صالح ۲۸ قزوینی حلی) *
- ۱۹۶۸ * (۹۰۶- تولد شاطر عباس صبوحي قمی) *
- ۱۹۶۹ * (۹۰۷- وفات قاضی عبد السلام هندی) *
- ۱۹۷۰ * (۹۰۸- قتل مجید، شاعر کردستانی) *

- ۱۹۷۱ * (۹۰۹- وفات مرحوم ملا عبد الله زنوزی، قدس سره) *
- ۱۹۷۲ * (۹۱۰- تولد فلاماریون منجم فرانسه نی) *
- ۱۹۷۳ * (۹۱۱- وفات شیخ محمد عابد سندی سنی) *
- ۱۹۷۴ * (۹۱۲- وفات مرحوم حاج ملا محمد مشهدی، ره) *
- ۱۹۷۵ * (۹۱۳- تولد مرحوم ملا نجفعلی امین تبریزی، ره) *
- ۱۹۷۵ * (۹۱۴- تولد مرحوم میرزا سید حسین مدرس رضوی، ره) *
- ۱۹۷۶ * (۹۱۵- وفات مرحوم حاج میرزا علیتقی ۳۰ زنجانی، ره) *
- ۱۹۷۸ * (۹۱۶- تولد مرحوم میرزا جعفر کربلانی، ره) *
- ۱۹۷۸ * (۹۱۷- تولد مرحوم سید محمد علی، شاه عبد العظیمی، ره) *
- ۱۹۷۹ * (۹۱۸- وفات مرحوم آقا سید صدر الدین دزفولی) * (قدس الله روحه) *
- ۱۹۸۳ * (۹۱۹- تولد سلطان عبد الحمید خان ۸۶ ثانی عثمانی) *
- ۱۹۸۴ * (۹۲۰- تولد حاجی سید علی آقا ایروانی تبریزی) *
- ۱۹۸۵ * (۹۲۱- وفات میرزا ابو القاسم انجوی شیرازی) *
- ۱۹۸۶ * (۹۲۲- تولد حاجی میرزا اسمعیل شیرازی، ره) *
- ۱۹۸۷ * (۹۲۳- تولد مرحوم حاجی سید اسمعیل ۳۶ صدر، ره) *
- ۱۹۸۹ * (۹۲۴- تولد آقا اسمعیل یلدای شاعر آذربایگانی) *
- ۱۹۹۱ * (۹۲۵- تولد مرحوم شیخ باقر کاظمینی، ره) *
- ۱۹۹۲ * (۹۲۶- وفات شیخ حسن قیسی) *
- ۱۹۹۲ * (۹۲۷- وفات سید حسین موسوی بعلبکی) *
- ۱۹۹۲ * (۹۲۸- وفات مرحوم حاجی میرزا رحیم ۴۸ بیدل شیرازی) *
- ۱۹۹۳ * (۹۲۹- وفات عارف شاعر کازرونی) *
- ۱۹۹۳ * (۹۳۰- تولد مرحوم شیخ عبد الله گلپایگانی، ره) *
- ۱۹۹۴ * (۹۳۱- تولد میرزا عطاء الله ۲۴ ثانی، شیخ الاسلام تبریزی) *
- ۱۹۹۵ * (۹۳۲- وفات سید ابو النصر منفلوطی مصری) *
- ۱۹۹۵ * (۹۳۳- تولد فطنت شاعره طرازبونی) *
- ۱۹۹۵ * (۹۳۴- تولد شیخ کاظم سبیتی سهلانی) *
- ۱۹۹۶ * (۹۳۵- تولد شیخ محمد عبده مصری) *
- ۱۹۹۸ * (۹۳۶- وفات مرحوم حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی، ره) *
- ۲۰۰۰ * (۹۳۷- وفات ملا محمد حسن علی شاعر ماهلی) *
- ۲۰۰۰ * (۹۳۸- وفات میرزا محمد حسین ثاقب شاعر) *
- ۲۰۰۰ * (۹۳۹- وفات مرحوم سید محمد صادق ۳۴ دلاری، ره) *
- ۲۰۰۱ * (۹۴۰- تولد آقا محمد کاظم، بیک زاده دزفولی، ره) *
- ۲۰۰۲ * (۹۴۱- وفات محمود خان، خاوردنیللی) *
- ۲۰۰۴ * (۹۴۲- تولد حاجی میرزا موسی آقا تبریزی، ره) *
- ۲۰۰۴ * (۹۴۳- تولد سید ناصر الدین حجت نجف آبادی) *
- ۲۰۰۶ * (۹۴۴- قتل عام نجیب پاشا در کربلا) *
- ۲۰۰۸ * (۹۴۵- تولد حاج میرزا ابو الحسن ۴۰ فراهانی عراقی) *
- ۲۰۰۹ * (وفات شیخ محمد بیرم ثالث تونسلی) *

- ۲۰۰۹ * (۹۴۶- تولد مرحوم محمد حسنخان اعتماد السلطنه مقدم، ره) *
- ۲۰۲۰ * (وفات سيد علي ۳۳ دلناری هندی) *
- ۲۰۲۰ * (۹۴۷- تولد حاج ميرزا عليخان امين الدوله، ره) *
- ۲۰۲۲ * (۹۴۸- تولد حاج ميرزا ابو طالب ۲۲ فخر الدين زنجاني تهرانی) *
- ۲۰۲۴ * (۹۴۹- تولد حاجي نجم الدوله اصفهانی، ره) *
- ۲۰۲۵ * (وفات مرحوم حاجي سيد كاظم رشتي، ره) *
- ۲۰۲۷ * (۹۵۰- تولد مرحوم شيخ احمد مشهدي نجفي، ره) *
- ۲۰۲۸ * (۹۵۱- تولد مرحوم شيخ جعفر شروقي، ره) *
- ۲۰۳۱ * (۹۵۲- وفات مرحوم ميرزا علي اردكاني، ره) *
- ۲۰۳۱ * (۹۵۳- تولد مرحوم حاجي شيخ فضل الله شهيد، ره) *
- ۲۰۳۷ * (وفات محمد، فاضلخان كروسي) *
- ۲۰۳۷ * (۹۵۴- تولد مرحوم حاجي سيد محمد ابراهيم ۳۵ دلناری، ره) *
- ۲۰۳۷ * (۹۵۵- وفات ملا محمد مهدي استرابادي، ره) *
- ۲۰۳۸ * (۹۵۶- وفات مرحوم سيد محمد قلي هندی، ره) *
- ۲۰۴۰ * (۹۵۷- وفات مرحوم حاجي سيد محمد باقر ۲۹ حجة الاسلام) * (اعلی الله مقامه) *
- ۲۰۴۶ * (۹۵۸- تولد ميرزا نظام الدين خان ۵۹ مهندس السمالک کاشانی) *
- ۲۰۴۷ * (۹۵۹- تولد مرحوم سيد علي محمد ۳۴ دلناری، ره) *
- ۲۰۴۷ * (وفات سيد حسن دلناری) *
- ۲۰۴۸ * (۹۶۰- تولد مرحوم محبوبعلي عارف کاشانی) *
- ۲۰۴۸ * (۹۶۱- وفات حاجي ميرزا ابراهيم نادری کارزونی) *
- ۲۰۴۹ * (۹۶۲- تولد مرحوم اديب پيشاوری، ره) *
- ۲۰۵۱ * (۹۶۳- تولد احمد مدحت افندی اسلامبولی) *
- ۲۰۵۱ * (۹۶۴- تولد سيد حسن يوسف عاملي) *
- ۲۰۵۳ * (۹۶۵- تولد حاجي ميرزا سيد حسن ۳۸ رئيس الاطباء شیرازی) *
- ۲۰۵۳ * (وفات ميرزا حسن مستوفي الممالک) *
- ۲۰۵۴ * (۹۶۶- تولد حقير شاعر درزولي) *
- ۲۰۵۴ * (۹۶۷- تولد شيخ طاهر دجيلي نجفي) *
- ۲۰۵۵ * (۹۶۸- تولد امير عبد الرحمن خان افغان) *
- ۲۰۵۵ * (۹۶۹- وفات سيد علي عاملي، ره) *
- ۲۰۵۶ * (۹۷۰- وفات شيخ علينقي جنازدي) *
- ۲۰۵۷ * (۹۷۱- تولد مرحوم سيد ابو الحسن کشمیری، ره) *
- ۲۰۵۸ * (۹۷۲- تولد محمد اسمعيل خان مصاح السلطنه اصفهانی) *
- ۲۰۵۹ * (۹۷۳- وفات مرحوم ميرزا محمد جعفر شهرستاني، ره) *
- ۲۰۵۹ * (۹۷۴- وفات بهار شاعر دارابی) *
- ۲۰۶۰ * (۹۷۵- وفات مرحوم سيد محمد مهدي کرلانی، ره) *
- ۲۰۶۱ * (۹۷۶- وفات ميرزا محمد مهدي، عشرت فراهانی) *
- ۲۰۶۱ * (۹۷۷- تولد محمد هاشم ميرزای جناب، ره) *
- ۲۰۶۲ * (۹۷۸- وفات نشاط شاعر کانه ئی) *
- ۲۰۶۲ * (۹۷۹- تولد مرحوم سيد محمد ۳۳ آل بحر العلوم، ره) *

- ۹۸۰- وفات حاجی محمد ابراهیم قزوینی اصفهانی) * ۲۰۶۳
- ۹۸۱- وفات مرحوم حاجی کرباسی، اعلی الله مقامه) * ۲۰۶۹
- ۹۸۲- وفات حاجی ملا محمد حسن، بیات مشهدی، ره) * ۲۰۷۳
- ۹۸۳- وفات شیخ صالح تمیمی کاظمینی) * ۲۰۷۳
- ۹۸۴- تولد مرحوم حاج میرزا محمد رضاء همدانی) * ۲۰۷۶
- ۹۸۵- تولد مرحوم حاج میرزا محمد مهدی جویباره نی، ره) * ۲۰۷۷
- ۹۸۶- تولد حاج میرزا زین العابدین ۳۳ امام جمعه تهرانی، ره) * ۲۰۷۷
- ۹۸۷- تولد دکتر ابو الحسن طبیب نقرشی) * ۲۰۷۸
- ۹۸۸- تولد دهقان شاعر سامانی) * ۲۰۷۹
- وفات روشن شاعر شیرازی) * ۲۰۸۳
- ۹۸۹- تولد امین یمنی بیک شهرزوری) * ۲۰۸۴
- ۹۹۰- تولد ملا حسن برزاق موصلی) * ۲۰۸۴
- ۹۹۱- وفات شیخ حسین آل محیی الدین نجفی) * ۲۰۸۵
- ۹۹۲- تولد سید عبد الرحمن ۲۹ قادری بغدادی) * ۲۰۸۵
- وفات طراز شاعر یزدی) * ۲۰۸۷
- ۹۹۳- وفات عارف، شاعر شیرازی) * ۲۰۸۷
- ۹۹۴- تولد شیخ محمد مصباح بربر بیروتی) * ۲۰۸۷
- ۹۹۵- تولد مرحوم شیخ احمد بغدادی حائری، ره) * ۲۰۸۸
- ۹۹۶- تولد مرحوم حاجی میرزا ابو عبد الله ۳۲ شمس الدین) * (زنجان، ره) * ۲۰۸۹
- ۹۹۷- تولد مرحوم آقا نجفی اصفهانی، ره) * ۲۰۹۰
- وفات حاجی میرزا موسی خان قائم مقام فراهانی) * ۲۰۹۶
- ۹۹۸- تولد یعقوب پاشاه ارتین مصری) * ۲۰۹۶
- ۹۹۹- وفات میرزا کاظم طبیب) * ۲۰۹۷
- وفات مرحوم وصال شیرازی، ره) * ۲۰۹۷
- ۱۰۰۰- تولد میرزا ابو الحسن دستغیبی شیرازی) * ۲۰۹۸
- ۱۰۰۱- تولد سید محمد حامد افندی بغدادی) * ۲۰۹۸
- وفات شیخ حسن بن شیخ جعفر نجفی، ره) * ۲۰۹۹
- وفات میرزا ابو تراب نطنزی کاشانی) * ۲۰۹۹
- ۱۰۰۲- وفات حاج ملا اسمعیل فدائی آستانی) * ۲۰۹۹
- ۱۰۰۳- تولد سلطان محمد خان ۸۶ خاسس عثمانی) * ۲۱۰۰
- ۱۰۰۴- تولد حاجی میرزا ابراهیم آملی مازندرانی) * ۲۱۰۱
- ۱۰۰۵- تولد سید ابو بکر ۲۵ حضرمی علوی) * ۲۱۰۲
- ۱۰۰۶- وفات حاجی میرزا ابو الحسن خان ایلیجی شیرازی) * ۲۱۰۴
- ۱۰۰۷- وفات سید ابو القاسم نیائی آذربایگانی) * ۲۱۰۵
- ۱۰۰۸- تولد سید احمد شاکر آلوسی بغدادی) * ۲۱۰۵
- ۱۰۰۹- وفات امیر، شاعر سنه اردلانی) * ۲۱۰۶
- ۱۰۱۱- وفات مرحوم حاج میرزا جعفر تبریزی، ره) * ۲۱۰۹
- ۱۰۱۲- تولد حبیبه خانم شاعره هرسکی) * ۲۱۱۱

- ۲۱۱۲ * (وفات میرزا عباس نشاطی شاعر هزار جریبی) *
- ۲۱۱۲ * (۱۰۱۳- تولد مرحوم سید عبد الله ۳۳ بهبهانی، ره) *
- ۲۱۱۴ * (۱۰۱۴- تولد عبد المجید میرزا، عین الدوله قاجار) *
- ۲۱۱۴ * (۱۰۱۵- وفات ملا عبد الوهاب شیخ الاسلام مشهدی، ره) *
- ۲۱۱۵ * (۱۰۱۶- وفات علی اصغر سیاف شیرازی) *
- ۲۱۱۶ * (۱۰۱۷- وفات شاهزاده کامران میرزا) *
- ۲۱۱۶ * (۱۰۱۸- وفات مرحوم حاج میرزا لطفعلی تبریزی، ره) *
- ۲۱۱۸ * (۱۰۱۹- تولد محمد ذهنتی افندی) *
- ۲۱۱۸ * (۱۰۲۰- تولد نثار شاعر قشقانی) *
- ۲۱۱۹ * (۱۰۲۱- تولد مرحوم حاجی سید محمد ۲۸ حلی، ره) *
- ۲۱۱۹ * (۱۰۲۲- وفات محمد، شاعر صائب نخلص ترکی عثمانی) *
- ۲۱۲۰ * (۱۰۲۳- تولد شمس العلماء گرکانی تهرانی) *
- ۲۱۲۲ * (۱۰۲۴- وفات محمد حسین میرزا، حشمة الدوله قاجار) *
- ۲۱۲۲ * (۱۰۲۵- وفات طرب شاعر مرودشتی) *
- ۲۱۲۳ * (۱۰۲۶- وفات مرحوم سید محمد هاشم ۳۲ تنکابنی، ره) *
- ۲۱۲۴ * (۱۰۲۷- وفات افسر شاعر کردستانی) *
- ۲۱۲۴ * (۱۰۲۸- وفات فدوی شاعر زنوزی خونی، ره) *
- ۲۱۲۶ * (۱۰۲۹- تولد میرزا یوسف ۳۴ نقیب الاشراف تبریزی) *
- ۲۱۲۷ * (وفات آقا سید صدر الدین عاملی اصفهانی) *
- ۲۱۲۸ * (۱۰۳۰- تولد حاجی محمد خان کرمانی) *
- ۲۱۲۹ * (۱۰۳۱- وفات مرحوم حاجی میرزا مسیح تهرانی، ره) *
- ۲۱۲۹ * (وفات مرحوم حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی، ره) *
- ۲۱۳۰ * (۱۰۳۲- تولد توماس ادیسون اروپائی) *
- ۲۱۳۰ * (۱۰۳۳- تولد میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء کرمانی) *
- ۲۱۳۱ * (وفات مرحوم میرزا محمد تقی نوری، ره) *
- ۲۱۳۲ * (۱۰۳۴- وفات میر محمد مهدی ۳۱ امام جمعه طهران، ره) *
- ۲۱۳۲ * (وفات دارای شاعر قاجار) *
- ۲۱۳۳ * (۱۰۳۵- تولد مرحوم آقا میرزا احمد ۳۴ چهارسویی، ره) *
- ۲۱۳۶ * (۱۰۳۶- شهادت مرحوم شهید ثالث، اعلی الله مقامه) *
- ۲۱۴۶ * (۱۰۳۷- تولد مرحوم حاجی شیخ جواد طارمی، ره) *
- ۲۱۴۸ * (۱۰۳۸- وفات حاج شیخ اسمعیل قمی، ره) *
- ۲۱۴۸ * (۱۰۳۹- تولد سلمانی شاعر چهار محلی) *
- ۲۱۴۹ * (۱۰۴۰- وفات حاوی شاعر سنندجی) *
- ۲۱۴۹ * (۱۰۴۱- وفات میرزا حیدر علی، آتش شاعر لکهنوی) *
- ۲۱۵۰ * (۱۰۴۲- وفات ژیر، خاورشناس اروپائی) *
- ۲۱۵۰ * (وفات عشرت، شاعر فسائی) *
- ۲۱۵۱ * (۱۰۴۳- وفات عبد الفتاح افندی شواف بغدادی) *
- ۲۱۵۱ * (وفات میر سید علی، نیاز شاعر شیرازی) *
- ۲۱۵۱ * (وفات شیخ علیمیرزای شاه پور قاجار) *

- ۲۱۵۲ * (۱۰۴۴- وفات حاجی علی اکبر نواب، بسمل شیرازی) * *
- ۲۱۵۳ * (وفات مستوره شاعر کردستانی) * *
- ۲۱۵۴ * (۱۰۴۵- وفات حشمت، شاعر بدخشانی) * *
- ۲۱۵۴ * (۱۰۴۶- تولد سید محمد جزائری دمشقی) * *
- ۲۱۵۵ * (۱۰۴۷- تولد مرحوم شیخ محمد تقی همدانی، ره) * *
- ۲۱۵۶ * (۱۰۴۸- وفات مرحوم سید محمد حسن موسوی اصفهانی) * *
- ۲۱۶۳ * (۱۰۴۹- وفات شیخ مصطفی بولاقی مالکی) * *
- ۲۱۶۳ * (۱۰۵۰- تولد مرحوم سید یحیی یزدی، ره) * *
- ۲۱۶۵ * (۱۰۵۱- وفات مرحوم حاج ملا عبد الوهاب قزوینی، ره) * *
- ۲۱۷۰ * (۱۰۵۲- تولد حاج میرزا محمد حسین ۳۸ گلین شاعر فراهانی) * *
- ۲۱۷۱ * (۱۰۵۳- تولد مرحوم حاج میرزا علی آقا، وفاعلیشاه شیرازی، ره) * *
- ۲۱۷۲ * (۱۰۵۴- تولد میرزا محمد رضاء تهرانی، ره) * *
- ۲۱۷۳ * (۱۰۵۵- تولد محمد أمجد علی، شاعر لکنپوی) * *
- ۲۱۷۳ * (وفات مرحوم محمد شاه قاجار، ره) * *
- ۲۱۷۴ * (۱۰۵۶- تولد مولوی سید خیرات احمد علی نکر بالی) * *
- ۲۱۷۴ * (۱۰۵۷- تولد کمال الملک ۵۸ نقاش کاشانی) * *
- ۲۱۷۵ * (۱۰۵۸- تولد علیخان ملک الشعراء تهرانی) * *
- ۲۱۷۵ * (جلوس ناصر الدین شاه قاجار) * *
- ۲۱۷۶ * (۱۰۵۹- تولد محمد عبد الحی لکنوی حنفی) * *
- ۲۱۷۹ * (۱۰۶۰- تولد حسینقلیخان مخبر الدوله تهرانی) * *
- ۲۱۸۰ * (وفات ابراهیم پاشا مصری) * *
- ۲۱۸۰ * (۱۰۶۱- تولد مشتقی، شاعر خراسانی) * *
- ۲۱۸۲ * (۱۰۶۲- تولد حاجی شیخ رئیس قاجار، ره) * *
- ۲۱۸۳ * (۱۰۶۳- تولد سید جعفر ۳۹ آل زوین نجفی) * *
- ۲۱۸۴ * (۱۰۶۴- وفات ملا حسن طسوجی خونی، ره) * *
- ۲۱۸۵ * (۱۰۶۵- وفات صنعت شاعر لاری) * *
- ۲۱۸۵ * (۱۰۶۶- وفات اشراق شاعر اصفهانی) * *
- ۲۱۸۵ * (۱۰۶۷- تولد مرحوم سید علی ۳۴ غریفی، ره) * *
- ۲۱۸۷ * (۱۰۶۸- تولد حاج آقا بزرگ ۳۹ امام جمعه سه دهی، ره) * *
- ۲۱۹۰ * (۱۰۶۹- وفات لیلی شاعره اسلامبولی) * *
- ۲۱۹۰ * (۱۰۷۰- وفات مرحوم سید محمد ۳۴ فلکی مرعشی، ره) * *
- ۲۱۹۳ * (وفات میرزا محمد رضوی) * *
- ۲۱۹۴ * (۱۰۷۱- تولد حاج سید محمد، عصار طهرانی، ره) * *
- ۲۱۹۵ * (۱۰۷۲- تولد مرحوم سید محمد باقر درجه نی، ره) * *
- ۲۲۱۰ * (۱۰۷۳- تولد حاجی شیخ محمد باقر نجم آبادی تهرانی) * *
- ۲۲۱۱ * (۱۰۷۴- وفات مرحوم شیخ محمد جواد ملا کتاب، ره) * *
- ۲۲۱۲ * (وفات محمد زمانخان منصف قاجار) * *
- ۲۲۱۲ * (وفات محمد قلیمیرزای ملک آرا قاجار) * *

- ۲۲۱۲ * (۱۰۷۵- وفات مرحوم حاج محمد معصوم شیرازی، ره) *
- ۲۲۱۳ * (۱۰۷۶- تولد محمد ولیخان امیر اکرم تنکابنی) *
- ۲۲۱۴ * (۱۰۷۷- تولد مرحوم میرزا عمان سامانی، ره) *
- ۲۲۲۱ * (۱۰۷۸- وفات مرحوم میرزا احمد مجتهد تبریزی، ره) *
- ۲۲۲۳ * (وفات مرحوم حاجی میرزا آقاسی، ره) *
- ۲۲۲۴ * (۱۰۷۹- وفات محمد علی پاشا خدیو مصری) *
- ۲۲۲۴ * (۱۰۸۰- وفات آقی، شاعر هندی) *
- ۲۲۲۵ * (۱۰۸۱- وفات مرحوم شیخ احمد دجیلی، ره) *
- ۲۲۲۶ * (۱۰۸۲- تولد میرزا یاقر بن سید محمد مدیر الاطباء) * (حکیم صیوری رشتی) *
- ۲۲۲۸ * (۱۰۸۳- وفات مرحوم سید جعفر ۲۷ قزوینی، ره) *
- ۲۲۳۰ * (۱۰۸۴- وفات جیمز موریه انگلیسی) *
- ۲۲۳۲ * (وفات مرحوم سید حیدر کاظمینی، ره) *
- ۲۲۳۲ * (۱۰۸۵- تولد علیشاه، اسرار تبریزی، ره) *
- ۲۲۳۳ * (۱۰۸۶- وفات شیخ غلامرضا آرنای کاشانی) *
- ۲۲۳۳ * (۱۰۸۷- تولد حاج میر ولی لاریجانی) *
- ۲۲۳۴ * (وفات سید محمد افتدی سنی) *
- ۲۲۳۴ * (۱۰۸۸- وفات گویای شاعر لکهنوی) *
- ۲۲۳۴ * (۱۰۸۹- وفات محمد خان زنگنه فی امیر نظام) *
- ۲۲۳۶ * (۱۰۹۰- تولد میرزا محمد حسین همافر عراقی) *
- ۲۲۳۶ * (۱۰۹۱- تولد سید مهدی حکیم طالقانی) *
- ۲۲۳۷ * (۱۰۹۲- شورش اصفهان) *
- ۲۲۳۸ * (وفات مرحوم حاجی ملا محمد شفیع خونی، ره) *
- ۲۲۴۱ * (۱۰۹۳- تولد حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی) *
- ۲۲۵۱ * (۱۰۹۴- وفات مرحوم سید ابو طالب همدانی، ره) *
- ۲۲۵۲ * (۱۰۹۵- تولد شاهزاده ظل السلطان قاجار) *
- ۲۲۵۴ * (۱۰۹۶- تولد مرحوم آقا شریعت اصفهانی، علیه الرحمه) *
- ۲۲۵۷ * (۱۰۹۷- تولد مرحوم میرزا عطاء الله ۳۴ چهارسوئی، ره) *
- ۲۲۵۹ * (۱۰۹۸- تولد مرحوم سید محمد سعید نجفی حبویی، ره) *
- ۲۲۶۱ * (۱۰۹۹- تولد مرحوم میرزا محمد حسن، علی یاری، ره) *
- ۲۲۶۴ * (۱۱۰۱- وفات مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجفی) * (اعلی الله مقامه) *
- ۲۲۷۰ * (۱۱۰۲- تولد شمس الدین سامی بیک اسلامبولی) *
- ۲۲۷۱ * (۱۱۰۳- تولد مرحوم میرزا علیمحمد آذیه فی، ره) *
- ۲۲۷۲ * (۱۱۰۴- وفات مرحوم ملا زین العابدین سلماسی، قدس سره) *
- ۲۲۷۳ * (۱۱۰۵- تولد مرحوم آقای پشارکی، ره) *
- ۲۲۷۶ * (۱۱۰۶- وفات شیخ ابراهیم ریاحی مغربی) *
- ۲۲۷۷ * (۱۱۰۷- تولد عنقای شاعر طالقانی) *
- ۲۲۷۸ * (۱۱۰۸- تولد سید ابو القاسم بوشهری) *
- ۲۲۷۸ * (۱۱۰۹- تولد حاج سید احمد آقا خسروشاهی، ره) *
- ۲۲۸۰ * (۱۱۱۰- تولد مرحوم حاج میرزا حبیب الله ۳۵ مشهدی، ره) *

- ۲۲۸۱ * (۱۱۱۱) - وفات میرزا حسن، گوهر قراچه داغی) * *
- ۲۲۸۲ * (۱۱۱۲) - وفات مرحوم شیخ سلیمان قطیفی، (ره) * *
- ۲۲۸۲ * (۱۱۱۳) - تولد حاج شیخ عبد‌النسی امام جمعه شیرازی) * *
- ۲۲۸۳ * (۱۱۱۴) - وفات مرحوم شیخ علی قطیفی، (ره) * *
- ۲۲۸۳ * (۱۱۱۵) - وفات مرحوم آقا لطفعلی، فکار شیرازی) * *
- ۲۲۸۴ * (۱۱۱۶) - تولد شیخ ابو‌الهدی رفاعی خالدی) * *
- ۲۲۸۵ * (۱۱۱۷) - وفات میرزا محمد باقر، رشحه اصفهانی) * *
- ۲۲۸۶ * (۱۱۱۸) - تولد خسروی شاعر قاجار) * *
- ۲۲۸۷ * (وفات محمد علی پاشا مصری) * *
- ۲۲۸۸ * (۱۱۱۹) - تولد میرزا محمد علی، حزین شوشتری) * *
- ۲۲۸۹ * (۱۱۲۰) - وفات ملا محمد علی مازندرانی) * *
- ۲۲۹۰ * (۱۱۲۱) - تولد حاج ملا محمود واعظ قمی) * *
- ۲۲۹۱ * (۱۱۲۲) - وفات هنر، شاعر جهرمی) * *
- ۲۲۹۱ * (وفات سید احمد زوین نجفی) * *
- ۲۲۹۲ * (۱۱۲۳) - تولد احمد کمال پاشای اثری مصری) * *
- ۲۲۹۳ * (۱۱۲۴) - وفات مرحوم سید جعفر ۴۱ کشتی، قدس سره) * *
- ۲۲۹۶ * (۱۱۲۵) - تولد حاج میرزا حسن رشدیہ تبریزی) * *
- ۲۲۹۷ * (۱۱۲۶) - وفات زخمی شاعر هندوستانی) * *
- ۲۲۹۸ * (۱۱۲۷) - تولد میرزا زین‌العابدین خان خوشنویس شیرازی) * *
- ۲۲۹۹ * (۱۱۲۸) - وفات شیخ عبد‌الرحیم صفی پوری هندی) * *
- ۲۳۰۰ * (۱۱۲۹) - تولد سید علی امام جمعه دزفولی) * *
- ۲۳۰۰ * (۱۱۳۰) - تولد حاج میرزا محسن آقا مجتهد تبریزی، (ره) * *
- ۲۳۰۲ * (۱۱۳۱) - تولد شیخ محمد خطیب کوفی) * *
- ۲۳۰۲ * (۱۱۳۲) - وفات مرحوم ملا محمد تقی اردکانی، (ره) * *
- ۲۳۰۳ * (۱۱۳۳) - تولد مطیع شاعر مازندرانی) * *
- ۲۳۰۴ * (۱۱۳۴) - وفات مرحوم میرزا محمد مهدی نایب‌الصدر، (ره) * *
- ۲۳۰۶ * (۱۱۳۵) - تولد شیخ موسی آل‌شراره عاملی) * *
- ۲۳۰۷ فهرست عناوین جلد پنجم
- ۲۳۳۶ جلد ۶
- ۲۳۳۶ مشخصات کتاب
- ۲۳۴۱ * (۱۱۳۶) - کشته شدن امیر کبیر اتابیک اعظم، (ره) * *
- ۲۳۴۶ * (۱۱۳۷) - تولد مرحوم آقا فتحعلی زنجانی، (ره) * *
- ۲۳۴۷ * (۱۱۳۸) - تولد شیخ عبد‌العلی زنجانی) * *
- ۲۳۴۸ * (۱۱۳۹) - تولد صمد علی، عارف تهرانی) * *
- ۲۳۴۹ * (۱۱۴۰) - تولد میرزا محمود خان علاء‌الملک تبریزی) * *
- ۲۳۴۹ * (۱۱۴۱) - تولد مرحوم میرزا عبد‌الرحمن مدرس مشهدی، (ره) * *
- ۲۳۵۱ * (۱۱۴۲) - وفات مرحوم صابر علیشاه گرگویه ثی، (ره) * *
- ۲۳۵۲ * (۱۱۴۳) - وفات حاجی درویش حسن نقیب‌الممالک شیرازی) * *

- * (۱۱۴۴- تولد حاج میرزا حسین علوی سبزواری، ره) * ۲۳۵۳
- * (۱۱۴۵- تولد بدیع، نظام الشریعه خوانساری) * ۲۳۵۵
- * (۱۱۴۶- تولد شیخ طاهر جزائری دمشقی) * ۲۳۵۶
- * (۱۱۴۷- تولد میرزا عباسقلیخان سپهر، مشیر افخم، ره) * ۲۳۵۸
- * (۱۱۴۸- تولد سید عبد الحسین آل کمونه نجفی، ره) * ۲۳۶۵
- * (۱۱۴۹- تولد مجدی، ملک الکلام کردستانی) * ۲۳۶۶
- * (۱۱۵۰- تولد شیخ علی فومنی رشتی) * ۲۳۶۶
- * (۱۱۵۱- تولد مرحوم شیخ علی آل کاشف الغطاء، رحمه الله علیه) * ۲۳۶۷
- * (۱۱۵۲- تولد مولوی فقیر محمد لاهوری) * ۲۳۶۸
- * (۱۱۵۳- تولد مرحوم میرزا لطفعلی صدر الافاضل، ره) * ۲۳۶۸
- * (۱۱۵۴- وفات محمد افندی بیومی مصری) * ۲۳۷۰
- * (۱۱۵۵- تولد محمد رضا خان قوام الملک شیرازی) * ۲۳۷۰
- * (۱۱۵۶- تولد مرحوم میرزا محمد علی نخجوانی، ره) * ۲۳۷۱
- * (وفات حاجی ملا محمد مهدی نراقی نانی، اعلی الله مقامه) * ۲۳۷۲
- * (۱۱۵۷- وفات محمد مؤمن خان، شاعر دهلوی) * ۲۳۷۲
- * (۱۱۵۸- تولد مرحوم سید مرتضی کشمیری، ره) * ۲۳۷۲
- * (۱۱۵۹- تولد مرحوم شیخ اسمعیل محلاتی، ره) * ۲۳۷۴
- * (۱۱۶۰- تولد مرحوم مظفر الدین شاه قاجار، ره) * ۲۳۷۵
- * (۱۱۶۱- تولد مرحوم حاج آقا منیر الدین اصفهانی، نور الله قبره) * ۲۳۷۸
- * (۱۱۶۲- تولد نسیان شاعر شهشاهی) * ۲۳۷۹
- * (۱۱۶۳- تولد مرحوم میرزا محمد ابراهیم ۳۴ چهارسوئی، ره) * ۲۳۸۰
- * (۱۱۶۴- تولد مرحوم حاج شیخ محمد حسن آل کبه، ره) * ۲۳۸۴
- * (۱۱۶۵- تولد احمد خان مجاهد الدوله تهرانی) * ۲۳۸۵
- * (۱۱۶۶- وفات ناقد افندی اخسخته ئی) * ۲۳۸۵
- * (۱۱۶۷- تولد میرزا حسنخان ملک الحکماء خراسانی) * ۲۳۸۵
- * (۱۱۶۸- وفات مرحوم شیخ رضاء عاملی، رحمه الله) * ۲۳۸۶
- * (وفات حاج میرزا عبد الفتاح شیخ الاسلام تبریزی) * ۲۳۸۸
- * (۱۱۶۹- وفات شیخ عبد الله حکیم یمینی) * ۲۳۸۹
- * (۱۱۷۰- تولد میرزا علی اکبر آقا اردبیلی، ره) * ۲۳۹۰
- * (۱۱۷۱- وفات انجم، شاعر نفری فارسی) * ۲۳۹۰
- * (۱۱۷۲- تولد شیخ علیرضاء همدانی) * ۲۳۹۱
- * (۱۱۷۳- وفات مرحوم سید علیشاه رضوی، ره) * ۲۳۹۱
- * (۱۱۷۴- تولد امین خاقان شیرازی) * ۲۳۹۲
- * (۱۱۷۵- وفات مرحوم آقا غلامعلی خوشنویس اصفهانی) * ۲۳۹۲
- * (۱۱۷۶- وفات مرحوم آقا فتحعلی حجاب شاعر شیرازی) * ۲۳۹۳
- * (۱۱۷۷- وفات مرحوم سید محمد زنجانی، ره) * ۲۳۹۴
- * (۱۱۷۸- وفات ملا محمد حجة الاسلام مامقانی تبریزی) * ۲۳۹۵
- * (۱۱۷۹- وفات سید محمد قطیفی حائری) * ۲۳۹۵
- * (۱۱۸۰- وفات مرحوم حاج ملا میرزا محمد ترکابادی، ره) * ۲۳۹۶

- * (۱۱۸۱- وفات صبور، شاعر تبریزی) * ۲۳۹۷
- * (۱۱۸۲- تولد صفاء شاعر اصفهانی) * ۲۳۹۷
- * (۱۱۸۳- تولد سید مهدی لکهنوی هندی) * ۲۴۰۰
- * (وفات مرحوم حاجی میرزا هاشم مشهدی، ره) * ۲۴۰۰
- * (۱۱۸۴- تولد سلطان حسین کامل خدیوی مصری) * ۲۴۰۰
- * (وفات احمد، شاعر قاجار) * ۲۴۰۰
- * (۱۱۸۵- تولد مرحوم حاجی نایب الصدر شیرازی، رضی الله عنه) * ۲۴۰۱
- * (۱۱۸۶- تولد میرزا محمد باقر مدرس رضوی، ره) * ۲۴۰۳
- * (۱۱۸۷- تولد مرحوم حاجی امین الواعظین ۶۵ تهرانی) * ۲۴۰۴
- * (وفات میرزا حبیب الله حکیم قانی، ره) * ۲۴۰۶
- * (وفات عباس پاشا خدیوی مصری) * ۲۴۰۷
- * (وفات سید شهاب الدین آلوسی بغدادی) * ۲۴۰۷
- * (۱۱۸۸- وفات میرزا مهدی ۲۷ ملک الکتاب فراهانی، ره) * ۲۴۰۷
- * (۱۱۸۹- وفات مرحوم حاجی ملا اسد الله بروجردی، رضی الله عنه) * ۲۴۰۹
- * (۱۱۹۰- وفات میرزا ابو الحسن، امید نهاوندی) * ۲۴۱۱
- * (۱۱۹۱- وفات مرحوم ملا حسن نائینی، قدس سره) * ۲۴۱۲
- * (وفات حسنعلی میرزا شجاع السلطنه) * ۲۴۱۲
- * (۱۱۹۲- تولد غبار، شاعر همدانی) * ۲۴۱۲
- * (۱۱۹۳- تولد پرنس میرزا رضا خان ارفع الدوله تبریزی) * ۲۴۱۳
- * (۱۱۹۴- وفات مرحوم حاج سید رضی لاریجانی، رضی الله عنه) * ۲۴۱۴
- * (۱۱۹۵- تولد شیخ عبد الهادی آل شلیله بغدادی) * ۲۴۱۵
- * (۱۱۹۶- وفات قفطره، شاعر چهار محلی) * ۲۴۱۶
- * (۱۱۹۷- تولد حاجی میرزا سید علی ۲۷ شیرازی، ره) * ۲۴۱۷
- * (۱۱۹۸- تولد حاج علی زین عاملی) * ۲۴۱۷
- * (۱۱۹۹- تولد حاجی میرزا علی اکبر همدانی) * ۲۴۱۸
- * (۱۲۰۰- وفات مرحوم ملا علی مدد کاشانی، ره) * ۲۴۲۰
- * (۱۲۰۱- وفات محمد، صائب شاعر ترکی عثمانی) * ۲۴۲۱
- * (۱۲۰۲- تولد مرحوم حاجی سید محمد لاجوردی، ره) * ۲۴۲۱
- * (۱۲۰۳- تولد مرحوم حکیم هیدجی، قدس سره العزیز) * ۲۴۲۲
- * (۱۲۰۴- وفات ارتضا علی خان صفوی مدراسی) * ۲۴۲۵
- * (۱۲۰۵- وفات مرحوم حاج سید محمد تقی قزوینی، رحمه الله) * ۲۴۲۵
- * (۱۲۰۶- تولد میرزا محمد جواد شباب شاعر کرمانشاهی) * ۲۴۲۶
- * (۱۲۰۷- وفات زرگر شاعر اصفهانی) * ۲۴۲۹
- * (۱۲۰۸- وفات سعید العلماء بافروشی مازندرانی) * ۲۴۲۹
- * (۱۲۰۹- وفات شاهده، شاعر ایزد خواستی) * ۲۴۳۰
- * (۱۲۱۰- وفات میرزا نصر الله صدر الممالک اردبیلی، ره) * ۲۴۳۱
- * (۱۲۱۱- تولد مرحوم نققه الاسلام حاجی شیخ) * (محمد علی اصفهانی، ره) * ۲۴۳۲
- * (۱۲۱۲- تولد مرحوم میرزا هدایت الله ۳۴ چهارسوئی، ره) * ۲۴۳۶

- ۲۴۴۰ * (۱۲۱۳- تولد مرحوم سید ابو تراب ۳۴ خوانساری، رضی الله عنه) *
- ۲۴۴۱ * (۱۲۱۴- تولد مرحوم سید محمد جواد خراسانی، ره) *
- ۲۴۴۳ * (۱۲۱۵- تولد احیاء شاعر جهرمی) *
- ۲۴۴۴ * (۱۲۱۶- وفات مرحوم شیخ محسن خنفر، ره) *
- ۲۴۴۵ * (۱۲۱۷- تولد میرزا اسمعیل خان دبیر تفرشی) *
- ۲۴۴۶ * (۱۲۱۸- تولد سید احمد بک شافعی حسینی) *
- ۲۴۴۷ * (۱۲۱۹- تولد ادوار کلارز آلمانی) *
- ۲۴۴۷ * (۱۲۲۰- تولد مذهب شاعر بدایونی) *
- ۲۴۴۸ * (۱۲۲۱- تولد حاجب شاعر مرودشتی) *
- ۲۴۴۹ * (۱۲۲۲- وفات شیخ عبدالحسین آل محیی الدین) *
- ۲۴۴۹ * (۱۲۲۳- وفات مسکین شاعر اکبر آبادی) *
- ۲۴۵۰ * (۱۲۲۴- تولد قدرت شاعر قمی) *
- ۲۴۵۱ * (۱۲۲۵- تولد شیخ علی مانع نجفی) *
- ۲۴۵۵ * (وفات قاسم بیک شاعر آذربایگانی) *
- ۲۴۵۵ * (۱۲۲۶- وفات مرحوم سید محمد خطی، ره) *
- ۲۴۵۶ * (۱۲۲۷- وفات آقا محمد ابراهیم ذوق، شاعر دهلوی) *
- ۲۴۵۷ * (۱۲۲۸- تولد سید محمد حسین بلبل کوچک خراسانی) *
- ۲۴۵۷ * (۱۲۲۹- وفات شمیم شاعر شیرازی) *
- ۲۴۵۸ * (۱۲۳۰- تولد شیخ محمد علی دزفولی اصفهانی) *
- ۲۴۶۱ * (۱۲۳۱- وفات غازی شاعر مازندرانی) *
- ۲۴۶۱ * (۱۲۳۲- تولد مرحوم فرصت شاعر شیرازی، قدس سره) *
- ۲۴۶۳ * (۱۲۳۳- تولد نعمت ۳۸ شاعر فسا، ره) *
- ۲۴۶۳ * (۱۲۳۴- وفات مرحوم آقا محمود بهبهانی، ره) *
- ۲۴۶۴ * (۱۲۳۵- تولد مهدی خان علم الدوله تهرانی) *
- ۲۴۶۵ * (۱۲۳۶- وفات هلاکو شاعر قاجار) *
- ۲۴۶۵ * (۱۲۳۷- وفات مرحوم حاج ملا محمود نظام العلماء تبریزی، ره) *
- ۲۴۶۷ * (وفات میرزا ابو القاسم امام جمعه تهرانی) *
- ۲۴۶۷ * (۱۲۳۸- وفات حاجی شیخ ابو تراب امام جمعه شیرازی) *
- ۲۴۶۸ * (۱۲۳۹- وفات فریدون میرزای فرخ قاجار) *
- ۲۴۶۸ * (۱۲۴۰- تولد مرحوم سید ابو القاسم ۴۸ دهکردی، ره) *
- ۲۴۷۳ * (وفات میر محمد صادق مدرس خوانون آبادی) *
- ۲۴۷۳ * (۱۲۴۱- تولد مرحوم حاج میرزا محمد ۳۴ کاظمینی، ره) *
- ۲۴۷۶ * (۱۲۴۲- تولد مرحوم آقا سید حسن ۳۷ صدر کاظمینی) * (اعلی الله مقامه) *
- ۲۴۸۰ * (۱۲۴۳- تولد کامران میرزای نایب السلطنه قاجار) *
- ۲۴۸۱ * (۱۲۴۴- تولد میرزا عبد الرحیم گلی بری انصاری تبریزی) *
- ۲۴۸۲ * (وفات مرحوم ملا ابو الحسن تهرانی، ره) *
- ۲۴۸۳ * (۱۲۴۵- تولد مرحوم شیخ جعفر، هر، کربلانی، ره) *
- ۲۴۸۳ * (۱۲۴۶- تولد شیخ حبیب آل شبیر خاقانی خرم شهری) *
- ۲۴۸۳ * (۱۲۴۷- تولد آقا حسین نجم آبادی تهرانی) *

- * (۱۲۴۸) تولد مرحوم حیدر خان قاجار، (ره) * ۲۴۸۴
- * (۱۲۴۹) تولد رحمت شاعر شیرازی) * ۲۴۸۴
- * (۱۲۵۰) تولد حاجی میرزا عبد الرحیم طالب اوف تبریزی) * ۲۴۸۵
- * (۱۲۵۱) تولد عزیز جنگ شمس العلما) * ۲۴۸۶
- * (۱۲۵۲) وفات مرحوم آقا محمد اسمعیل نائینی، (ره) * ۲۴۸۶
- * (۱۲۵۳) وفات میرزا محمد باقر کوکب شاعر خراسانی) * ۲۴۸۷
- * (۱۲۵۴) تولد حاج شیخ محمد تقی تربتی خراسانی) * ۲۴۸۸
- * (۱۲۵۵) وفات مرحوم آقا محمد حسین یزدی، (ره) * ۲۴۸۹
- * (۱۲۵۶) تولد سید محمد مهدی، کشوان کاظمینی) * ۲۴۸۹
- * (۱۲۵۷) وفات مرحوم شیخ مشکور جولوی نجفی، (ره) * ۲۴۹۱
- * (۱۲۵۸) وفات میرزا نبی، غبار شاعر رازی تهرانی) * ۲۴۹۱
- * (وفات نجفقلی میرزا، والی شاعر قاجار) * ۲۴۹۱
- * (۱۲۵۹) وفات همربورژستال، مستشرق اطریشی) * ۲۴۹۲
- * (۱۲۶۰) تولد مرحوم میر محمد تقی ۴۰ مدرس اصفهانی) * ۲۴۹۲
- * (۱۲۶۱) تولد میرزا لطف الله خان اسد آبادی همدانی) * ۲۴۹۸
- * (وفات مرحوم آقا میر سید حسن مدرس اصفهانی، (ره) * ۲۴۹۸
- * (۱۲۶۲) تولد سید محمد باقر حجت کربلانی، (ره) * ۲۵۰۰
- * (۱۲۶۳) تولد مرتضی قلیخان صنیع الدوله تهرانی) * ۲۵۰۰
- * (۱۲۶۴) تولد سید محمود شکر الوسی بغدادی) * ۲۵۰۱
- * (۱۲۶۵) وفات سید محمد سعید افندی بغدادی) * ۲۵۰۲
- * (۱۲۶۶) تولد شیخ ابراهیم زنجانی) * ۲۵۰۳
- * (۱۲۶۷) تولد مرحوم حاج میرزا ابو الفضل تهرانی، (ره) * ۲۵۰۵
- * (۱۲۶۸) وفات میرزا حاجی آقا، قراجه داغی، (ره) * ۲۵۰۷
- * (وفات سید حسین دلاری هندی) * ۲۵۰۷
- * (۱۲۶۹) وفات ملا حسین منجم افشار) * ۲۵۰۷
- * (۱۲۷۰) تولد حفنی بک ناصف مصری) * ۲۵۰۸
- * (۱۲۷۱) وفات مرحوم شیخ خلف آل عصفور، (ره) * ۲۵۰۹
- * (۱۲۷۲) وفات ابن الحاج سلمی سنی) * ۲۵۰۹
- * (۱۲۷۳) وفات عباسقلیخان کلهر، (ره) * ۲۵۱۰
- * (۱۲۷۴) وفات میرزا علی آخاری نیشابوری) * ۲۵۱۱
- * (وفات سید علی هندی نجفی) * ۲۵۱۱
- * (۱۲۷۵) تولد میر عین الدین دزفولی) * ۲۵۱۲
- * (۱۲۷۶) تولد شاطر غلامحسین صفائی) * ۲۵۱۲
- * (وفات کاترم، مستشرق فرانسوی) * ۲۵۱۳
- * (۱۲۷۷) تولد بانو عظمی افتخار الدوله قاجار) * ۲۵۱۳
- * (۱۲۷۸) تولد شیخ محمد حرز نجفی) * ۲۵۱۴
- * (وفات شیخ محمد امین افندی بغدادی) * ۲۵۱۵
- * (۱۲۷۹) تولد مرحوم حاج شیخ محمد حسین کربلانی، (ره) * ۲۵۱۵

- ۲۵۱۵ * (۱۲۸۰- تولد شیخ محمد علی یزدی اصفهانی) *
- ۲۵۱۷ * (۱۲۸۱- تولد قائم مقام التولیه ۴۰ رضوی، ره) *
- ۲۵۲۰ * (وفات آقا محمد کاظم کاشانی، ره) *
- ۲۵۲۰ * (وفات میرزا محمد نصیر نراقی کاشانی) *
- ۲۵۲۰ * (۱۲۸۲- تولد حاجی میرزا موسی خان انصاری اصفهانی) *
- ۲۵۲۱ * (وفات همایون میرزای حشمت قاجار) *
- ۲۵۲۲ * (وفات فروغی شاعر بسطلمی) *
- ۲۵۲۲ * (وفات حکیم شاعر شیرازی) *
- ۲۵۲۲ * (۱۲۸۳- تولد شاهزاده یوسف ۸۶ عز الدین افندی) *
- ۲۵۲۳ * (۱۲۸۴- تولد شیخ محمد قاسم اردوبادی، ره) *
- ۲۵۲۴ * (وفات آقا سید محمد شفیع شوشتری، ره) *
- ۲۵۲۴ * (۱۲۸۵- تولد میرزا ابراهیم سلماسی کاظمینی) *
- ۲۵۲۵ * (۱۲۸۶- تولد میرزا آقا خان محاسب الدوله، ره) *
- ۲۵۲۶ * (۱۲۸۷- تولد ملا ابراهیم کارونی) *
- ۲۵۲۶ * (۱۲۸۸- وفات ملا احمد ارسنجانی، ره) *
- ۲۵۲۷ * (۱۲۸۹- تولد میرزا صادق آقای تبریزی، ره) *
- ۲۵۲۷ * (۱۲۹۰- تولد شیخ عبد الحسین تجلی دزفولی) *
- ۲۵۲۸ * (۱۲۹۱- وفات محزون شاعر) *
- ۲۵۲۹ * (۱۲۹۲- تولد عبد العلی میرزا احتشام الدوله، ره) *
- ۲۵۳۰ * (۱۲۹۳- تولد شیخ عبد الله قطیفی، ره) *
- ۲۵۳۱ * (۱۲۹۴- تولد شیخ علی بلادی بحرینی) *
- ۲۵۳۱ * (۱۲۹۵- تولد میرزا علی اصغر خان صدر اعظم تهرانی) *
- ۲۵۳۳ * (۱۲۹۶- تولد حاج علیقلیخان سردار اسعد بختیاری) *
- ۲۵۳۴ * (۱۲۹۷- تولد طغرل شاعر چهار محلی) *
- ۲۵۳۴ * (وفات ابن الحاج سلمی سنی) *
- ۲۵۳۵ * (۱۲۹۸- تولد مقفون شاعر محلاتی) *
- ۲۵۳۵ * (۱۲۹۹- تولد شبلی نعمانی هندی اعظم گره نی) *
- ۲۵۳۷ * (۱۳۰۰- تولد حاجی شیخ محمد باقر، واثق شاعر همدانی) *
- ۲۵۳۸ * (۱۳۰۱- وفات میرزا محمد تقی منصور علی خونی، ره) *
- ۲۵۳۹ * (۱۳۰۲- تولد شوریده شاعر شیرازی) *
- ۲۵۴۰ * (۱۳۰۳- تولد چهره شاعر مجلسی اصفهانی) *
- ۲۵۴۵ * (۱۳۰۴- تولد مارگلیوس خاورشناس انگلیسی) *
- ۲۵۴۶ * (۱۳۰۵- تولد شیخ احمد آل حر عاملی، ره) *
- ۲۵۴۶ * (۱۳۰۶- وفات مرحوم حاجی میرزا زین العابدین ۲۲ خوانساری) * (اعلی الله مقامه) *
- ۲۵۵۲ * (۱۳۰۷- تولد حاجی میرزا محمد حسین ۳۴ روضاتی اصفهانی) *
- ۲۵۵۴ * (۱۳۰۸- تولد مرحوم میرزا آقای جندی، ره) *
- ۲۵۵۴ * (۱۳۰۹- تولد میرزا ابراهیم واعظ اصفهانی) *
- ۲۵۵۵ * (۱۳۱۰- وفات مرحوم سید ابو الحسن ۳۵ عاملی، ره) *
- ۲۵۵۵ * (۱۳۱۱- تولد شیخ ابو القاسم کاشانی نجفی) *

- * (۱۳۱۲- تولد میرزا جهانگیر خان ناظم الملک مرندی) * ۲۵۵۶
- * (۱۳۱۳- وفات شیخ حسن قسطنطینی نجفی، ره) * ۲۵۵۹
- * (۱۳۱۴- وفات خادم، شاعر لکهنوی) * ۲۵۵۹
- * (وفات شعری، شاعر اصفهانی) * ۲۵۶۰
- * (۱۳۱۵- وفات عارف حکمت بک) * ۲۵۶۰
- * (۱۳۱۶- تولد لویس شیخوسوعی) * ۲۵۶۱
- * (۱۳۱۷- تولد سید محمد فیروزآبادی) * ۲۵۶۲
- * (۱۳۱۸- تولد مرحوم سید محمد تقی خراسانی نجفی) * ۲۵۶۲
- * (۱۳۱۹- تولد حاج ملا محمد حسن مرتضای نائینی، ره) * ۲۵۶۳
- * (۱۳۲۰- وفات آقا محمد علی، مذهب اصفهانی) * ۲۵۶۷
- * (۱۳۲۱- تولد مرحوم حاجی شیخ محمد باقر بیرجندی) * (اعلی الله مقامه) * ۲۵۶۹
- * (۱۳۲۲- وفات میرزا ابو الحسن یغمای شاعر جندقی) * ۲۵۷۰
- * (وفات آروینک امریکائی) * ۲۵۷۴
- * (۱۳۲۳- تولد حاج زین العابدین خان قاجار کرمانی) * ۲۵۷۴
- * (۱۳۲۴- وفات میرزا علیمحمد خان نظام الدوله اصفهانی) * ۲۵۷۶
- * (۱۳۲۵- تولد سید اسد الله رودباری نجفی) * ۲۵۷۸
- * (۱۳۲۶- تولد میرزا جواد جهان بخش منجم نهلوندی) * ۲۵۷۸
- * (۱۳۲۷- تولد حاج شیخ حسن قیم شاعر حلی) * ۲۵۸۰
- * (وفات میرزا حسنعلی وقای شاعر شیرازی) * ۲۵۸۰
- * (۱۳۲۸- تولد سید حسین ۲۸ براقی شاعر نجفی) * ۲۵۸۱
- * (۱۳۲۹- تولد همت شاعر شیرازی) * ۲۵۸۲
- * (۱۳۳۰- تولد مرحوم حاجی شیخ عبد الکریم بزدی) * (اعلی الله مقامه) * ۲۵۸۳
- * (۱۳۳۱- تولد شیخ عبد المجید همدانی، ره) * ۲۵۸۶
- * (۱۳۳۲- تولد مرحوم حاج شیخ علی کربلانی، ره) * ۲۵۸۸
- * (۱۳۳۳- تولد سید علی امین عاملی) * ۲۵۸۹
- * (۱۳۳۴- تولد میرزا غلامرضا خان مصدق السلطان تفضلی) * ۲۵۹۰
- * (۱۳۳۵- وفات شیخ قاسم، هر حائری) * ۲۵۹۳
- * (وفات سید محمد سنوسی صوفی) * ۲۵۹۳
- * (۱۳۳۶- وفات حاج میرزا محمد تقی ۳۲ قاضی تبریزی) * ۲۵۹۳
- * (۱۳۳۷- تولد سید محمد جعفر ۲۶ موسوی جزایری) * ۲۵۹۴
- * (۱۳۳۸- وفات میرزا محمد مهدی ۳۸ نخلبندار مشهدی) * ۲۵۹۵
- * (۱۳۳۹- وفات میرزا نصر الله منجم مراغه ئی) * ۲۵۹۶
- * (۱۳۴۰- تولد میرزا محمد صادق خان ۴۱ ادیب الممالک فراهانی) * ۲۵۹۷
- * (۱۳۴۱- وفات سید جعفر طالقانی نجفی) * ۲۵۹۸
- * (۱۳۴۲- تولد سید محمد حسن ۳۶ سه دهی اصفهانی، ره) * ۲۵۹۹
- * (۱۳۴۳- وفات قلندر شاه، عارف ونکی) * ۲۶۰۰
- * (۱۳۴۴- تولد ثقة الاسلام تبریزی، ره) * ۲۶۰۱
- * (۱۳۴۵- تولد حاج شیخ محمد هادی بیرجندی، ره) * ۲۶۰۳

- ۲۶۰۶ * (۱۳۴۶- عید رسمی قرار دادن دولت ایران) * (۱۳ رجب را) *
- ۲۶۰۸ * (۱۳۴۷- تولد سید جعفر ۳۲ شاعر حلی) *
- ۲۶۱۳ * (۱۳۴۸- وفات مرحوم شیخ عبد الرحیم بروجردی، ره) *
- ۲۶۱۴ * (۱۳۴۹- تولد مرحوم حاجی شیخ مهدی خالصی، ره) *
- ۲۶۱۶ * (وفات سلطان عبد المجید خان عثمانی) *
- ۲۶۱۷ * (۱۳۵۰- تولد حاجی شیخ عباسعلی قزوینی منصور علی، ره) *
- ۲۶۱۹ * (۱۳۵۱- تولد میرزا ابو طالب، عارف سمنانی) *
- ۲۶۲۰ * (۱۳۵۲- وفات سید احمد حسن قنوجی هندی) *
- ۲۶۲۱ * (۱۳۵۳- وفات ملا اسمعیل واحد العین اصفهانی، ره) *
- ۲۶۲۳ * (وفات باجوری شافعی مصری) *
- ۲۶۲۳ * (۱۳۵۴- وفات فایز شاعر شوشتری) *
- ۲۶۲۴ * (وفات مرحوم آقا سید حسین بروجردی، ره) *
- ۲۶۲۴ * (وفات شیخ درویش علی حایری بغدادی) *
- ۲۶۲۴ * (۱۳۵۵- وفات ژنوبول خاورشناس هلندی) *
- ۲۶۲۵ * (۱۳۵۶- وفات عبد الحسین خان صدر اصفهانی) *
- ۲۶۲۶ * (۱۳۵۷- تولد مرحوم آقا سید علی کازرونی، ره) *
- ۲۶۲۷ * (۱۳۵۸- وفات شیخ علی حرز الدین نجفی) *
- ۲۶۲۷ * (۱۳۵۹- تولد شیخ علی بحرینی) *
- ۲۶۲۸ * (۱۳۶۰- تولد سید علی الوسی بغدادی) *
- ۲۶۲۸ * (۱۳۶۱- تولد حاج شیخ عیسی لواسانی، ره) *
- ۲۶۲۹ * (۱۳۶۲- وفات فریتاگ خاورشناس آلمانی) *
- ۲۶۳۰ * (۱۳۶۳- تولد مرحوم آقا سید محمد ۳۹ تنکابنی، ره) *
- ۲۶۳۳ * (۱۳۶۴- تولد شیخ محمد عوامی قطیفی) *
- ۲۶۳۴ * (۱۳۶۵- تولد حاجی شیخ محمد باقر بهاری همدانی) *
- ۲۶۳۸ * (۱۳۶۶- تولد حاج میرزا محمد حسین نائینی غروی، ره) *
- ۲۶۵۳ * (وفات میرزا محمد رضا میرزا، افسر قاجار) *
- ۲۶۵۳ * (۱۳۶۷- تولد صدر شاعر شوشتری) *
- ۲۶۵۴ * (۱۳۶۸- تولد شیخ محمد شریف اردوبادی، ره) *
- ۲۶۵۴ * (۱۳۶۹- تولد حاج سید محمد علی گلستانه اصفهانی) *
- ۲۶۵۸ * (۱۳۷۰- تولد شیخ مرتضی عاملی کاطمینی، ره) *
- ۲۶۵۹ * (۱۳۷۱- وفات مریم ۳۹ شاعره قائم مقامی) *
- ۲۶۶۰ * (۱۳۷۲- تولد سید مهدی ابو طابو بغدادی) *
- ۲۶۶۱ * (۱۳۷۳- تولد مرحوم نور، شاعر قاجار) *
- ۲۶۶۲ * (وفات مرحوم رحمتعلی شاه شیرازی) *
- ۲۶۶۲ * (۱۳۷۴- تولد میرزا فضلعلی آقا، صفاء ایروانی تبریزی) *
- ۲۶۶۷ * (وفات عبد الباقی افندی عمری) *
- ۲۶۶۷ * (وفات شیخ محمد بیرم رابع تونس) *
- ۲۶۶۷ * (۱۳۷۵- وفات مرحوم آقا محمد مهدی کرباسی، اعلی الله مقامه) *
- ۲۶۷۰ * (۱۳۷۶- تولد زرر زیدان بیرونی) *

- * (۱۳۷۷- تولد کلیم شاعر هندی) * ۲۶۷۱
- * (۱۳۷۸- تولد ادوارد براون خاورشناس انگلیسی) * ۲۶۷۲
- * (۱۳۷۹- وفات مرحوم حاجی میرزا حسن مشهدی، ره) * ۲۶۷۴
- * (۱۳۸۰- تولد مرحوم ذوالفتون عراقی تهرانی) * ۲۶۷۴
- * (۱۳۸۱- وفات ملا محمد اسمعیل کجوری مازندرانی) * ۲۶۷۶
- * (۱۳۸۲- تولد جناب حاجی شیخ علی اکبر نهبانندی) * (سلمه الله تعالی) * ۲۶۷۷
- * (۱۳۸۳- تولد حاج ابو تراب شهیدی قزوینی) * ۲۶۷۹
- * (۱۳۸۴- وفات شیخ باقر کاظمینی، ره) * ۲۶۸۰
- * (۱۳۸۵- وفات حاج شیخ محمد جواد نراقی، ره) * ۲۶۸۰
- * (۱۳۸۶- وفات سید جواد قزوینی، ره) * ۲۶۸۱
- * (۱۳۸۷- تولد میرزا حسن، ساکت اصفهانی) * ۲۶۸۱
- * (۱۳۸۸- تولد شیخ حسن (فدا حسین) لکهنوی) * ۲۶۸۲
- * (۱۳۸۹- تولد آقا ضیاء الدین عراقی، ره) * ۲۶۸۴
- * (۱۳۹۰- وفات عباسقلیخان جوانشیر معتمد الدوله) * ۲۶۹۶
- * (۱۳۹۱- تولد میرزا عبد الباقی ۵۱ ملاباشی شیرازی) * ۲۶۹۶
- * (۱۳۹۲- وفات حاج میرزا علی اصغر ۳۲ شیخ الاسلام تبریزی، ره) * ۲۶۹۷
- * (۱۳۹۳- تولد صابر، شاعر شماخیه ئی) * ۲۶۹۸
- * (۱۳۹۴- تولد نظام الشعراء فراهانی عراقی) * ۲۶۹۹
- * (۱۳۹۵- وفات مولوی فضل حق چشتی) * ۲۷۰۰
- * (وفات حاج کاظم آشفته شیرازی) * ۲۷۰۱
- * (۱۳۹۶- وفات ملا میرزا محمد مصاحبی نائینی) * ۲۷۰۲
- * (۱۳۹۷- تولد شیخ محمد باقر، وفات تمامی شیرازی) * ۲۷۰۶
- * (وفات محمد تقی میرزای حسام السلطنه قاجار) * ۲۷۰۹
- * (۱۳۹۸- وفات ملا محمد طاهر بریلوی هندی) * ۲۷۰۹
- * (۱۳۹۹- تولد میر سید محمد مهدی ۳۱ بید آبادی اصفهانی) * ۲۷۱۰
- * (۱۴۰۰- تولد شیخ عبد الحسین خیامی آل صادق عاملی) * ۲۷۱۱
- * (۱۴۰۱- تولد میرزا محمود ۳۶ مرعشی تبریزی) * ۲۷۱۲
- * (۱۴۰۲- وفات میرزا سید جعفر خان، مشیر الدوله، ره) * ۲۷۱۳
- * (وفات سعید پاشای مصری) * ۲۷۱۵
- * (۱۴۰۳- تولد مرحوم میرزا محمد مهدی ۳۳ خان بدایع نگار تفریسی، ره) * ۲۷۱۵
- * (۱۴۰۴- تولد مرحوم حاجی شیخ المشایخ تهرانی، ره) * ۲۷۱۷
- * (۱۴۰۵- تولد حاج سید محمد، حضر موتی علوی) * ۲۷۱۹
- * (۱۴۰۶- تولد ابراهیم حنفی پاشای استانبولی) * ۲۷۲۱
- * (وفات میرزا آقا خان نوری، صدر اعظم- ره) * ۲۷۲۳
- * (وفات عبد الغنی ابن جمیل بغدادی) * ۲۷۲۳
- * (۱۴۰۷- وفات امیر دوستمحمد خان افغان) * ۲۷۲۳
- * (وفات میرزا ابو الحسنخان مجتهد فسائی) * ۲۷۲۴
- * (وفات شیخ ابراهیم قنطلان نجفی) * ۲۷۲۴

- ۲۷۲۴ * (۱۴۰۸- وفات حاج میرزا ابو القاسم ۳۳ شیخ الاسلام تبریزی) *
- ۲۷۲۵ * (۱۴۰۹- وفات سید احمد موسوی کاشانی) *
- ۲۷۲۵ * (۱۴۱۰- تولد ادیس بگ راغب سنی مصری) *
- ۲۷۲۶ * (۱۴۱۱- جلوس اسمعیل پاشای مصری) *
- ۲۷۲۷ * (۱۴۱۲- وفات میرزا بابا خوشنویس شیرازی) *
- ۲۷۲۷ * (۱۴۱۳- تولد میرزا حسین خونی قزوینی) *
- ۲۷۲۷ * (۱۴۱۴- تولد میرزا حسینخان اعتلا الدوله اصفهانی) *
- ۲۷۲۸ * (۱۴۱۵- وفات شیخ حمادی کواز شاعر حلی) *
- ۲۷۲۸ * (۱۴۱۶- تولد شیخ خزعل خان معز السلطنه خوزستانی) *
- ۲۷۳۲ * (۱۴۱۷- تولد دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله تهرانی) *
- ۲۷۳۴ * (۱۴۱۸- وفات شیخ طاهر حجامی مالکی) *
- ۲۷۳۵ * (۱۴۱۹- تولد میرزا عبد الرحیم، مهانی زنجانی) *
- ۲۷۳۶ * (۱۴۰۲- تولد سید علی اکبر ۳۷ فتوحی زواره نی) *
- ۲۷۳۸ * (۱۴۲۱- وفات نواب فخر الدین حیدر آبادی هندی) *
- ۲۷۳۹ فهرست عناوین جلد ششم
- ۲۷۵۹ جلد ۷
- ۲۷۵۹ مشخصات کتاب
- ۲۷۷۱ وفات شیخ قادر بخش اسدی دیری
- ۲۷۷۱ (۱۴۲۲- تولد سید ماجد قطفی عوامی) *
- ۲۷۷۲ (۱۴۲۳- تولد سید محمد بیلاوی مصری) *
- ۲۷۷۳ (۱۴۲۴- تولد حاج مشیرالملک ۴۰ نائینی اصفهانی) *
- ۲۷۹۰ (وفات شیخ محمد حسین مجنون شاعر تویسرکانی) *
- ۲۷۹۰ (۱۴۲۵- تولد حاجی میرزا محمد شفیع میثمی عراقی) *
- ۲۷۹۰ (۱۴۲۶- تولد شیخ مهدی جرموقی کاظمینی) *
- ۲۷۹۱ (۱۴۲۷- تولد سید نجم الحسن لکهنوی) *
- ۲۷۹۳ (۱۴۲۸- تولد میرزا نصرالله خان صبوری شاعر اصفهانی) *
- ۲۷۹۶ (۱۴۲۹- تولد حاج میرزا یحیی دولت آبادی اصفهانی) *
- ۲۸۰۴ (۱۴۳۰- تولد میرزا یوسف آقا مجتهد تبریزی) *
- ۲۸۰۶ (۱۴۳۱- تولد شیخ غلامعلی، بکائی اصفهانی) *
- ۲۸۰۶ (۱۴۳۲- تولد حاج میرزا محمد علی ۳۹ شهرستانی ره) *
- ۲۸۰۸ (۱۴۳۳- تولد مؤید الاسلام، مدیر روزنامه حبل المتین) *
- ۲۸۱۲ (۱۴۳۴- تولد ملا عبدالرسول مدنی کاشانی) *
- ۲۸۱۳ (۱۴۳۵- تولد سید محمد ۳۱ محضار حرمموتی) *
- ۲۸۱۴ (۱۴۳۶- تولد حاجی مخبر السلطنه تهرانی) *
- ۲۸۱۶ (۱۴۳۷- تولد مرحوم میرزا محمد طاهر تنکابنی، ره) *
- ۲۸۳۹ (۱۴۳۸- وفات مرحوم حاج ملا محمد جعفر آبادی ثی اعلی الله مقامه) *
- ۲۸۵۱ (۱۴۳۹- تولد میرزا عبدالجواد خطیب اصفهانی) *
- ۲۸۵۱ (۱۴۴۰- تولد میرزا عبدالجواد نحوی اصفهانی) *
- ۲۸۵۳ (۱۴۴۱- وفات میرزا اسحق نیریزی فارسی) *

- ۲۸۵۳ (وفات حاجی اسدالله خان بالاگفتی شیرازی) -
- ۲۸۵۳ (۱۴۴۲- وفات بدرالدوله مفتی هندی) -
- ۲۸۵۳ (۱۴۴۳- وفات مرحوم سید ابوالقاسم جعفر ۳۳ خوانساری) -
- ۲۸۵۴ (۱۴۴۴- تولد سید حسین درود، آبادی ره) * -
- ۲۸۵۴ (۱۴۴۵- وفات حاجی میرزا خلیل طیب طهرانی ره) -
- ۲۸۵۹ (۱۴۴۶- وفات میرزا رضاء گلپایگانی ره) * -
- ۲۸۶۱ (۱۴۴۷- تولد میرزا صادق خلیلی نجفی) * -
- ۲۸۶۲ (۱۴۴۸- تولد سید عبدالمحسن حلو، نجفی ره) * -
- ۲۸۶۴ (۱۴۴۹- تولد عبید الله سهروردی) * -
- ۲۸۶۴ (۱۴۵۰- وفات قدرت، شاعر بلوچالی) * -
- ۲۸۶۴ (۱۴۵۱- وفات کورتن مستشرق (انگلیسی)) * -
- ۲۸۶۵ (۱۴۵۲- تولد میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی) * -
- ۲۸۶۷ (۱۴۵۳- تولد سید محمد خلخالی ارمیه ئی) * -
- ۲۸۶۷ (۱۴۵۴- وفات سید محمد یمنی ره) * -
- ۲۸۶۸ (۱۴۵۵- تولد مدایخ نگار منشی تفرشی) * -
- ۲۸۶۹ (۱۴۵۶- وفات میرزا محمد تقی بن حاج میرزا عبدالله مشهدی ره) * -
- ۲۸۷۰ (۱۴۵۷- تولد سید محمدرضاء شمس الادبیه، ره) -
- ۲۸۷۰ (۱۴۵۸- وفات مرحوم حاج سید محمد شفیع جابلقی، اعلی الله مقامه) * -
- ۲۸۷۳ (۱۴۵۹- تولد حاجی شیخ مرتضی آشتیانی مشهدی) * -
- ۲۸۸۲ (۱۴۶۰- وفات بو یکی مستشرق آلمانی) * -
- ۲۸۸۳ (۱۴۶۱- تولد مرحوم ادیب سودانی دستگردی، ره) -
- ۲۸۸۷ (۱۴۶۲- وفات مرحوم شیخ محمد حسین قزوینی ره) -
- ۲۸۸۸ (۱۴۶۳- تولد محمود میرزای پروانه قاجار) * -
- ۲۸۸۹ (۱۴۶۴- تولد مرحوم میرزا رجاء زفره ئی، رحمه الله علیه) * -
- ۲۸۹۲ (۱۴۶۵- وفات آقا محمد صالح بهبهانی ره) * -
- ۲۸۹۴ (۱۴۶۷- تولد مرحوم علیخان ظهیرالدوله ره) * -
- ۲۹۱۱ (۱۴۶۸- تولد سید فانی یزدی اصفهانی) -
- ۲۹۱۷ (۱۴۶۹- تولد شیخ محمد جواد شبیبی) * -
- ۲۹۱۹ (۱۴۷۰- وفات میرزا آقاخان نوری صدر اعظم، ره) * -
- ۲۹۲۴ (۱۴۷۱- تولد شیخ جعفر بن عبد الحسن نجفی) * -
- ۲۹۲۵ (۱۴۷۲- تولد آقا جلال الدین جعفر اصفهانی) -
- ۲۹۲۶ (۱۴۷۳- وفات میرزا شفیع ۳۳ نقیب الأشراف تبریزی) * -
- ۲۹۲۶ (۱۴۷۴- وفات شیخ صالح، ستری بحرینی) -
- ۲۹۲۷ (۱۴۷۵- تولد شیخ طاهر فرج الله حلفی، ره) * -
- ۲۹۲۸ (۱۴۷۶- تولد میرزا عبد الجواد، ادیب نیشابوری) * -
- ۲۹۳۶ (۱۴۷۷- تولد عارف شاعر دزفولی) * -
- ۲۹۳۶ (۱۴۷۸- وفات شیخ عبدالحسین آل حرزالدین نجفی) -
- ۲۹۳۷ (۱۴۷۹- تولد مرحوم سیدعلی آقا ۲۵ طباطبائی یزدی) * -

- ۲۹۳۹ (۱۴۸۰- تولد فاطمه ۴۱ أدبیه الزمان قائم مقامی، ره)
- ۲۹۳۹ (۱۴۸۱- وفات شیخ محمد مشهدی نجفی)
- ۲۹۴۰ (۱۴۸۲- تولد میرزا محمد عسکری طهرانی، سلمه الله تعالی) *
- ۲۹۴۵ (۱۴۸۳- تولد مرحوم حاجی شیخ محمد کربلانی ره)
- ۲۹۴۶ (۱۴۸۴- تولد امام جمعه فیضعلی اصطهباناتی) *
- ۲۹۵۱ (۱۴۸۵- وفات مرحوم ملا محمد ابراهیم کرزای قمی ره) *
- ۲۹۵۲ (۱۴۸۶- تولد شیخ محمد جواد هرملی عاملی)
- ۲۹۵۶ (۱۴۸۷- وفات حاجی محمد جواد شاعر حایری ره)
- ۲۹۵۸ (۱۴۸۸- وفات ملا محمد حمزه شریعتمدار مازندرانی) *
- ۲۹۶۰ (۱۴۸۹- تولد شیخ مهدی یزدی قمی)
- ۲۹۶۱ (۱۴۹۰- وفات ملا مهدی قمشینی ره) *
- ۲۹۶۲ (۱۴۹۱- وفات شیخ موسی آل محبی الدین، ره) *
- ۲۹۶۲ (۱۴۹۲- وفات ماشک شاعر لکهنوی) *
- ۲۹۶۳ (۱۴۹۳- تولد حاجی مجتهد شهیدی برغانی)
- ۲۹۶۵ (۱۴۹۴- وفات حاجی میرزا هدایت الله اور سیجی، اعلی الله مقامه)
- ۲۹۶۵ (۱۴۹۵- تولد هوهانس خان مساعد السلطنه مسیحی) *
- ۲۹۷۵ (۱۴۹۶- وفات حاجی درویش یوسفعلی سیرجانی کرمانی)
- ۲۹۷۷ (۱۴۹۷- تولد زور پنجم پادشاه انگلیس) *
- ۲۹۷۸ (۱۴۹۸- وفات آقا محمد اسمعیل خواجهی اصفهانی)
- ۳۰۰۶ (۱۴۹۹- وفات سید سراج الحسین هندی ره)
- ۳۰۱۰ (۱۵۰۰- وفات میرزا محمد علی تفرشی اصفهانی) *
- ۳۰۱۰ (۱۵۰۱- تولد محمد قلیخان، مخبرالملک تهرانی)
- ۳۰۱۱ (۱۵۰۲- وفات حاج محمد علی ابن کمونه نجفی حایری)
- ۳۰۱۲ (۱۵۰۳- تولد فاطمه سلطان، شاعره قائم مقامی)
- ۳۰۱۴ (۱۵۰۴- وفات حاجی شاعر شوشتری)
- ۳۰۱۵ (۱۵۰۵- تولد سید مشکور طالقانی) *
- ۳۰۱۷ (۱۵۰۶- تولد مرحوم شیخ اسدالله زنجانی ره) *
- ۳۰۱۸ (۱۵۰۷- تولد میرزا عباس خان ۳۵ صفاء السلطنه نائینی) *
- ۳۰۱۹ (۱۵۰۸- تولد حاج ملا علی خیابانی تبریزی، ره)
- ۳۰۲۲ (۱۵۰۹- تولد سرخوش شاعر اصفهانی)
- ۳۰۲۳ (۱۵۱۰- تولد حاجی میرزا ابوالقاسم ۳۴ امام جمعه، رحمه الله علیه) *
- ۳۰۲۷ (۱۵۱۱- تولد حاج عبد المجید، عطار بغدادی)
- ۳۰۲۸ (۱۵۱۲- تولد حاج میرزا ابراهیم علوی سیزواری ره) *
- ۳۰۳۱ (۱۵۱۳- تولد حاج میرزا ابوالحسن النجفی تبریزی) *
- ۳۰۳۲ (وفات میرزا ابوالحسنخان صنع الملک کاشانی)
- ۳۰۴۳ (۱۵۱۴- تولد میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک قراقرزلی) *
- ۳۰۴۷ (۱۵۱۵- تولد شیخ احمد شاهرودی، ره)
- ۳۰۴۹ (۱۵۱۶- وفات اردشیر میرزا رکن الدوله قاجار) *
- ۳۰۴۹ (۱۵۱۷- تولد حاجی آقا حسین قمی، سلمه الله تعالی) *

- ۱۵۱۸ - وفات ،دلگیر شاعر آذربایجانی - ۳۰۵۷
- ۱۵۱۹ - وفات سید رجبعلیخان جگروانی هندی) * - ۳۰۵۷
- ۱۵۲۰ - تولد رفیق بیک العظم سوریه ئی مصری) * - ۳۰۶۲
- ۱۵۲۱ - تولد صالح حمدی حماد مصری (- ۳۰۶۲
- ۱۵۲۲ - وفات شیخ طالب بلاغی نجفی (- ۳۰۶۳
- ۱۵۲۳ - تولد سید ظهور حسین بارهوی هندی) * - ۳۰۶۴
- ۱۵۲۴ - تولد شیخ علی ایبوردی) * - ۳۰۶۵
- ۱۵۲۵ - وفات حاج سید علی اکبر جابلقی) * - ۳۰۶۸
- ۱۵۲۶ - وفات حاجی ملا میرزا محمد اندرمانی تهرانی رحمه الله (- ۳۰۶۸
- ۱۵۲۷ - تولد شیخ محمد تقی همدانی نجفی (- ۳۰۶۹
- ۱۵۲۸ - تولد شیخ محمد حسین، سعادت بوشهری) * - ۳۰۷۱
- ۱۵۲۹ - وفات حاج سید محمد علی ۳۰ بید آبادی اصفهانی) * - ۳۰۷۴
- ۱۵۳۰ - وفات سید یحیی فدائی یزدی، ره) - ۳۰۷۹
- ۱۵۳۱ - تولد مرحوم آقا میرزا جلال الدین ۳۵ چهارسویی) * - ۳۰۸۲
- ۱۵۳۲ - تولد سید عدنان، غریفی بحرانی) - ۳۱۰۴
- ۱۵۳۳ - وفات شیخ عیسی بَندَنجی سَنَی) * - ۳۱۰۵
- ۱۵۳۴ - وفات میرزا رضا قلیخان سرابی تبریزی (- ۳۱۰۶
- ۱۵۳۵ - تولد شیخ محمد علی جابری حجامی) - ۳۱۱۱
- ۱۵۳۶ - تولد حاج سید ابوالقاسم صفوی اصفهانی) - ۳۱۱۲
- ۱۵۳۷ - تولد حاجی محتشم السلطنه اسفندیاری (- ۳۱۱۵
- ۱۵۳۸ - تولد افصح، شاعر یزدی، ره) - ۳۱۱۹
- ۱۵۳۹ - وفات حاجی ملاباف، زرگر تهرانی نجفی (- ۳۱۲۴
- ۱۵۴۰ - وفات تالاندی آذربایجانی) * - ۳۱۲۵
- ۱۵۴۱ - تولد، جعفرخان قاجار سعادت آبادی (- ۳۱۲۵
- ۱۵۴۲ - تولد مرحوم سید حسن ۳۴ آل بحرالعلوم، ره) - ۳۱۲۶
- ۱۵۴۳ - تولد شیخ خلیل عاملی صوری) * - ۳۱۲۸
- ۱۵۴۴ - وفات دورزه فرانسه ئی) * - ۳۱۳۱
- ۱۵۴۵ - وفات دوستمحمدخان پادشاه افغانستان) * - ۳۱۳۱
- ۱۵۴۶ - تولد شریعتمدار حاجی آقا کمال الدین اصفهانی) * - ۳۱۳۱
- ۱۵۴۷ - تولد میرزا عبدالحسین، فیلسوف الدوله تبریزی) * - ۳۱۳۳
- ۱۵۴۸ - وفات مرحوم حاجی سید علی ۲۴ شوشتری ره) * - ۳۱۴۰
- ۱۵۴۹ - تولد حاج شیخ علی قمی نجفی، ره) - ۳۱۴۰
- ۱۵۵۰ - تولد سید علی حسنخان قنوجی) * - ۳۱۴۲
- ۱۵۵۱ - تولد مولوی حاجی غلامعلی بهاونگری) * - ۳۱۴۴
- ۱۵۵۲ - تولد حاج سید محمد عرب قاری مشهدی) * - ۳۱۴۵
- ۱۵۵۳ - تولد سید محمد حسین نوکانوی هندی) - ۳۱۴۵
- ۱۵۵۴ - تولد سید محمدرضا کمالی استرآبادی) - ۳۱۴۷
- ۱۵۵۵ - وفات مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی، اعلی الله مقامه (- ۳۱۴۹

- ۱۵۵۶ - تولد مصباح، شاعر قهفرخی) * ۳۱۶۲
- ۱۵۵۷ - وفات میرزا مهدی نثار، شاعر تبریزی) * ۳۱۶۴
- ۱۵۵۸ - مسافرت ناصرالدینشاه بخراسان * ۳۱۶۷
- ۱۵۵۹ - وفات میرزا محمد خان سپهسالار قاجار مروی) ۳۱۷۱
- ۱۵۶۰ - تولد مرحوم حاج ملاهاشم خراسانی (رحمة الله عليه) * ۳۱۷۲
- ۱۵۶۱ - وفات سید عبد الرحمن، الوسی بغدادی) ۳۱۸۱
- ۱۵۶۲ - تولد مرحوم حاج ملاعلی گنابدی) * ۳۱۸۴
- ۱۵۶۳ - تولد پروفیسور اوسکامان اروپائی) * ۳۱۸۴
- ۱۵۶۴ - وفات سردار محمد اسمعیل خان وکیل الملک نوری) * ۳۱۸۷
- ۱۵۶۵ - تولد سید ناصر حسین، ہندی لکھنوی) ۳۱۸۸
- ۱۵۶۶ - تولد میرزا محمودخان، نجم الملک تهرانی) ۳۱۹۶
- ۱۵۶۷ - تولد شیخ مرتضی آل کاشف الغطاء، (رہ) ۳۱۹۶
- ۱۵۶۸ - تولد میرزا حیدر علی ندیم الملک اصفہانی) * ۳۱۹۹
- ۱۵۶۹ - تولد احمد ملک فؤاد اول، بادشاہ مصر) * ۳۲۰۵
- ۱۵۷۰ - وفات مرحوم حاجی رجبعلی نیلی (رہ) ۳۲۰۶
- ۱۵۷۱ - تولد جناب آقا سید ابوالحسن مدیسہ نی اصفہانی) * (آدم الله آیامہ) ۳۲۰۶
- ۱۵۷۲ - وفات شیخ ابوبکر بنانی مغربی) * ۳۲۴۲
- ۱۵۷۳ - تولد احمد زکی پاشا، مصری) * ۳۲۴۳
- ۱۵۷۴ - وفات آقائی ارموی (رہ) ۳۲۴۳
- ۱۵۷۵ - تولد حاج آقا جمال الدین مسجد شاہی اصفہانی) ۳۲۴۳
- ۱۵۷۶ - وفات حاجی ملا شیر علی، عارف تهرانی) * ۳۲۵۱
- ۱۵۷۷ - تولد شیخ عبد القادر، مغربی) * ۳۲۵۱
- ۱۵۷۸ - تولد شیخ عبدالکریم زین عاملی) * ۳۲۵۲
- ۱۵۷۹ - تولد مرحوم حاجی شیخ عبدالله مازندرانی (رہ) ۳۲۵۴
- ۱۵۸۰ - تولد امیرا تابکی تهرانی) ۳۲۵۷
- ۱۵۸۱ - تولد سید عبدالہادی، طالقانی نجفی) * ۳۲۵۹
- ۱۵۸۲ - وفات مرحوم حاج میرزا علی معانی (رہ) ۳۲۶۱
- ۱۵۸۳ - تولد میرزا علیخان اعلم الممالک تهرانی) ۳۲۶۱
- ۱۵۸۴ - تولد لويس معلوف یسوعی) * ۳۲۶۲
- ۱۵۸۵ - تولد جناب آقاسید محسن ۲۸ عاملی) * (آدم الله آیامہ) ۳۲۶۳
- ۱۵۸۶ - تولد حاج میرزا محمد ۳۴ آقای قاضی تبریزی) * ۳۲۸۹
- ۱۵۸۷ - تولد سید محمد موسوی زنجانی) ۳۲۹۰
- ۱۵۸۸ - تولد سید محمد باقر ہندی (رہ) * ۳۲۹۱
- ۱۵۸۹ - تولد میرزا محمد حسین خان، نثر، شاعر اصفہانی) ۳۲۹۴
- ۱۵۹۰ - وفات ملا محمد علی، محلاتی شیرازی) ۳۲۹۹
- ۱۵۹۱ - وفات ملا محمد صالح جویبارہ نی اصفہانی) ۳۳۰۴
- ۱۵۹۲ - تولد سید محمد باقر کشمیری (رہ) * ۳۳۱۱
- ۱۵۹۳ - تولد سید علی اکبر، خونی (رہ) * ۳۳۱۴
- ۱۵۹۴ - وفات حاج علیخان حاجب الدولہ مراغہ بی) ۳۳۱۷

- ۳۳۲۲ تولد آقا سید عبدالله، ۴۱، ثقة الاسلام اصفهانی) * ۱۵۹۵ -
- ۳۳۳۴ تولد سیدمهدی، ۳۶، حائری یزدی، (ره) ۱۵۹۶ -
- ۳۳۳۶ تولد مهاتما گاندی هندو هندی (..... ۱۵۹۷ -
- ۳۳۳۸ وفات حاجی میرزا باقر مجتهد تبریزی) * ۱۵۹۸ -
- ۳۳۴۱ تولد میرزا محمد علی، عبرت شاعر نائینی (..... ۱۵۹۹ -
- ۳۳۴۲ تولد برنارد کارادوو، خاورشناس فرانسه (بی) ۱۶۰۰ -
- ۳۳۴۳ تولد حاج میرزا علی آقای ۳۵ قاضی تبریزی) * ۱۶۰۱ -
- ۳۳۴۸ تولد شیخ ابوالقاسم مامقانی (ره) ۱۶۰۲ -
- ۳۳۴۹ تولد میرزا اسمعیل، نایب شاعر اصفهانی) * ۱۶۰۳ -
- ۳۳۵۰ تولد حاج میرزا باقر آقای ۳۶ قاضی تبریزی) * ۱۶۰۴ -
- ۳۳۵۶ تولد سید جابراهواری (دورقی * ۱۶۰۵ -
- ۳۳۵۸ تولد سلطان حسین میرزای جلال الدوله قاجار) * ۱۶۰۶ -
- ۳۳۵۸ تولد میرزایین العابدین خاموش شاعر اصفهانی (..... ۱۶۰۷ -
- ۳۳۵۹ تولد میرزا شکرالله، متعم شاعر اصفهانی) * ۱۶۰۸ -
- ۳۳۶۰ وفات مفتی صدرالدین دهلوی هندی) * ۱۶۰۹ -
- ۳۳۶۰ وفات عباس شاعر شیرازی (..... ۱۶۱۰ -
- ۳۳۶۰ وفات شیخ عبدالحسین آل شکر نجفی) * ۱۶۱۱ -
- ۳۳۶۱ تولد سید عبدالرسول، بزمی شاعر اصفهانی) ۱۶۱۲ -
- ۳۳۶۴ تولد شیخ عبد الله گلپایگانی (ره) * ۱۶۱۳ -
- ۳۳۶۵ تولد ادیب خلوت عماد لشکر) * ۱۶۱۴ -
- ۳۳۶۷ تولد شیخ علی ابوعبدالکریم خنیزی (..... ۱۶۱۵ -
- ۳۳۶۷ تولد شیخ علی بهیمانی حایری، (ره) ۱۶۱۶ -
- ۳۳۶۸ تولد علی اکبر، عماد رمزی (..... ۱۶۱۷ -
- ۳۳۷۰ تولد شیخ فیاض سرخه دیزجی زنجانی (..... ۱۶۱۸ -
- ۳۳۷۱ تولد سید آقاچان واعظ نوربخش اصفهانی (..... ۱۶۱۹ -
- ۳۳۷۲ وفات حاج ملا محمد باقر دهدشتی، (ره) * ۱۶۲۰ -
- ۳۳۷۷ وفات میرزا محمد حسین عضدالملک قزوینی (ره) ۱۶۲۱ -
- ۳۳۸۰ وفات آقا محمد رحیم نایب الصدر افشار ارومیه (بی) * ۱۶۲۲ -
- ۳۳۸۱ وفات مرحوم شیخ محمد صادق نمینی (ره) ۱۶۲۳ -
- ۳۳۸۶ وفات میرزا محمد هاشم نوری (ره) * ۱۶۲۴ -
- ۳۳۸۶ تولد سید محمود، درب امامی اصفهانی (..... ۱۶۲۵ -
- ۳۳۹۱ تولد یوسف خان، مؤدب الملک) * ۱۶۲۶ -
- ۳۳۹۲ فهرست عنوانهای جلد هفتم
- ۳۳۹۸ «تصحیح اغلاط جلد های سابق»
- ۳۴۰۱ «معرفی سه اثر تألیفی»
- ۳۴۰۸ درباره مرکز

مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار دو قرن 13 و 14 هجری جلد 1 تا 7

مشخصات کتاب

سرشناسه: حبیب آبادی، محمدعلی، 1355 - 1269

عنوان و نام پدیدآور: مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری: احوال رجال دوره قاجار: مشتمل بر تراجم و شرح احوال اعیان رجال علمی زمان قاجاریه از علماء و حکماء /تالیف میرزامحمدعلی (معلم حبیب آبادی).

مشخصات نشر: اصفهان: انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان. 1327

مشخصات ظاهری: ج. مصور، نمونه، عکس

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد ششم، 1368

یادداشت: کتابنامه

مندرجات: ج. 6. وقایع سالهای 1268 -- اواسط ق 1279

مندرجات: ج. 1. شرح احوال 116 نفر از رجال 12 سال ابتدای قاجاریه از سال 1193 تا سال 1205 ق. - ج. 2. شرح احوال 125 نفر از رجال 11 سال اوائل قاجاریه "از سال 1206 تا سال 1216 ق. -

عنوان دیگر: مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری

موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، 1193 - 1344 ق. -- سرگذشتنامه.

رده بندی کنگره: DSR1326/ح2م7 1362

رده بندی دیویی: 955/0740922

شماره کتابشناسی ملی: 197816

ص: 1

جلد 1

مکارم الآثار جلد 1 - قسمت 1

اشاره

شرح حال مولف این کتاب:

در ماخذ فارسی:

- 1- کشف الخبیه عن مقبرة الزینبیه طبع اصفهان-1352
- 2- زندگانی ایه الله چار سوقی طبع اصفهان-1332 ش
- 3- تذکرة شعراى معاصر اصفهان طبع اصفهان-1334 ش

در ماخذ عربی

- 1- مصنفی المقال فی مصنفی الرجال طبع طهران - 1377
- 2- نقبا البشر فی القرن الرابع عشر- جلد سوم-نجف

جلد اول کتاب «مکارم الاثار» در نهصد نسخه روی کاغذ کتاب در مطبعه محمدی اصفهان بطبع رسید

1377ق-1337ش

جميع حقوق طبع و ترجمه محفوظ و مخصوص موسسه نشر نفائس مخطوطات اصفهان است

ص: 4

باسمه تعالی و حمد و وقایع شگفت آور، پیدایش مردان بزرگ، و هرگونه اتفاقی در عالم وجود که محرک احساسات درونی آدمی گردد؛ بوجود آورنده فنون مختلف علم تاریخ است.

طبیعت انسانی خواستار بیادداشتن اینگونه مطالب بوده، و مایل است هر امر شگفتی را که در این دنیا واقع شده و یا خود دیده؛ در خاطر داشته باشد، و هر شخص با نبوغی را که دارای استعداد فوق العاده است؛ شناخته و از سرگذشت زندگی او آگاه گردد.

کسانیکه دارای هنر نویسندگی هستند، این خواسته ها را در قالب نگارش ریخته و بصورت کتابی در آورده تقدیم جامعه مینمایند که «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» مع الاسف احساسات و عواطف بعضی از نویسندگان تاریخ، مشوب بأغراض فاسد گردیده و بالتیجه، سرگذشت وقایع را از مجرای صحیح خود منحرف نموده و سودی را که باید از آن بجامعه برسد مبدل بزبان مینماید. در این صورت کتاب تاریخ ارزش معنوی خود را از دست داده و چیزی بیهوده، بلکه مضر و خطرناک میگردد؛ زیرا:

گر طمع در آینه برخاستی

در نفاق آن آینه چون ماستی

گر ترازو را طمع بودی بمال

راست کی گفתי تر از او وصف حال؟!

خواستاران مطالب تاریخی باید باین نکته دقیق توجه داشته باشند، و گفته هر تاریخ نویسی را بی تأهل تلقی بقبول ننمایند، و اگر احساس غرض رانی از نویسنده بی نمودند؛ او را در حرفه خود متهم دانند و بر نوشته هایش ترتیب اثری ندهند.

در مقابل این گروه، رادمردانی هستند که در کمال امانت و درستی و پاکدامنی؛ وقایع و حوادث تاریخی و سرگذشت بزرگان را برشته تحریر کشیده و آثار صدق و راستگویی از جوانب کلامشان لائح و آشکار است. اینها کسانی میباشند که قلمشان بعمد راه خطا نپیموده، و آینه اندیشه و فکرشان جز حقایق وقایع را ضبط نکرده، و در همه حال؛ شرافت نفس و ندای وجدان و اقتضای خوی انسانی را دستخوش آمیال و

خواهشهای زشت نفسانی ننموده، دامن دفاتر و نوشته های خود را بلوث مطالب مجعول و نادرست نیالوده اند.

کتابی که اینک از نظر مطالعه کنندگان میگذرد، از زیر قلم یکی از این نویسندگان آمین و پاکدامن درآمده که انسان با اطمینان خاطر میتواند بآن کتاب مراجعه نماید و بکلیه مطالب آن استناد جوید.

نویسنده این سطور، بیش از دوازده سال است که نزدیک شاهد و ناظر زحمات مؤلف محترم، جناب عالم فاضل محقق و دانشمند روحانی وارسته بزرگوار آقای میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی دامت برکاته بوده، و زحماتی را که پس از تألیف در تکمیل مطالب این کتاب شریف متحمل شده؛ برأی العین دیده ام.

مکارم الاثار محصول چهل سال تتبع و تحقیق و جستجو در احوال و آثار دانشمندان اسلامی و بزرگان و معاریف عالم علم و ادب است که با نهایت دقت و احتیاط، تحریر و تألیف شده و مطالب آن از میان هزاران کتاب معتبر (که اندکی از بسیار، از این پس بعنوان مأخذ یاد شده است) جمع آوری و انتخاب گردیده، و اینک گنجینه ادبی بسیار سودمند و مفیدی تشکیل یافته که در اثر چهل سال زحمت و رنج در جستجوی حقایق تاریخ و اصول تراجم احوال بزرگان، و زیرورو کردن مدارك مورد اعتماد و مأخذ شایسته استناد، و مراجعه مکرر و مطالعه مجدد؛ نواقص آن مرتفع، و فوائد آن مزید، و زوائد بداس تعمق و تحقیق زدوده. اکنون لب لباب این گنج شایگان بصورتی بس زیبا و پسندیده تقدیم تشنگان زلال دانش و کمال میگردد. و بسی جای مسرت و سپاسگزاری است که توفیق الهی شامل حال مؤلف محترم شده قسمتی از این کتاب نفیس را بعنوان جلد اول بطبع رسانیده و در دسترس أهل معرفت قرار میدهند. از درگاه احدیت (جلت آلائه) خواستار است که توفیق انتشار باقی اجزاء (که زیاده بر ده جلد میباشد) نصیب شود، تا این هلال طالع در جهان دانش بصورت بدری کامل؛ روشنی بخش دیده مشتاقان این گونه آثار جلیله گردد، بمنه و کرمه.

سید محمد علی روضاتی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمة الطبع

الحمد لله الاول بلا بداية، والآخر بلا نهاية، والصلوة والسلام على محمد وآله أولى النبوة والولاية. وبعد، كتاب «مكارم الآثار» تأليف ابن عبد ضعيف محمد علي معلم حبيب آبادی قریب بچهل سال قبل از این شروع در تألیفش شده، و پس از مدتی تا اندازه‌ای که مقصود بود شرح احوال رجال علمی ماتتین 13 و 14 هجری قمری در آن نگارش یافته، و تألیف آن بخاتمت گرائید. و چنان که در ص 18 مقدمه ذکر کرده ایم، در آخر هر ترجمه از هر سالی، و هم بعد از ترجمه آخر هر سالی قدری اوراق بیاض وا گذاشتیم، و بطوری که پیش بینی شده بود همواره اطلاعاتی تازه حاصل، و بتدریج در بسیاری از آنها مطالبی تحریر یافته و بدان الحاق میشد، چنان که بسیاری از تراجم متقدمه مستقله، یا تکمیلاتی برای تراجم معنونه؛ سالها پس از تحریر تراجم متأخره یا انجام عناوین مترجمه، در بیاض های پیش بینی شده سمت تحریر یافته، و همواره این روش و دستور جامه عمل بخود می پوشید، و اغلب آن بیاض ها بسواد رسید، و اوراق بسیاری از این مسودات و مبیضات بر روی هم متراکم و مجتمع می- گردید، لیکن بهیچ وجه اسباب طبع و نشر بلکه تدوین و تجلید آن اوراق فراهم نمیشد.

تا در این ایام؛ یکی از أحبباء عظام و أسمىاء کرام، از سلسله سادات بزرگوار و علماء عظیم القدر جلیل المقدار؛ که بنام نامی و اسم سامی خود آنجناب و آباء آنجناب و أجداد أطياب او در مجلدات آتیه اشارت، بلکه شرح احوال هر يك از آنها باقتضاء مقام در محال خود نگارش خواهد یافت؛ همت در طبع آن نموده، و اینک جلد اول کتاب در اوراق حاضر؛ تقدیم ارباب بصیرت و بصائر خواهد گردید. مأمول از پیشگاه مقدس حضرت حق جل جلاله تعالی اینکه غرض ما را از تألیف و طبع و نشر و غیره همه خالص و محض برای تحصیل رضای خود فرموده، و آنچه نه مرضی ذات مقدسش در دل باشد (خون سازد و از دیده برون اندازد)، و الله ولی التوفیق.

بتاریخ روز شنبه بیست و چهارم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1377

قمری، مطابق 18 تیر ماه باستانی سال 1337 هجری شمسی محمد علی معلم حبيب آبادی

ص: 1

اسامی کتابهایی که در مقدمه و متن این جلد؛ مورد استفاده واقع شده، و موضوع و اسامی؟؟؟ تاریخ طبع (بتاریخ قمری) و محل طبع و تعیین مجلدات آنها

- 1- اشکده (تذکره شعرا): آذر بمبی، 1277
 - 2- آثار عجم (احوال و رجال فارس): فرصت شیرازی، بمبی، 1313
 - 3- اجازه کبیره (اسناد حدیث): سید عبد الله جزائری، نسخه خطی
 - 4- احسن التواریخ (تاریخ سلاطین عثمانی): ترجمه میرزا علی خان اصفهانی طهران، 1332
 - 5- احوال آقا محمد علی نجفی: میرزا محمد حسین بن آقا محمد علی، نسخه خطی
 - 6- احوال سید عبد الحی حسنی: سید عبد العلی حسنی، در مقدمه ج 1 نزهة- الخواطر، حیدرآباد، 1366
 - 7- احوال شیخ احمد احسائی: شیخ مرتضی مدرس، طهران، 1334 ش
 - 8- أخبار الاوائل و مونس ارباب- الفضائل (أولیات): سید جمال الدین محمد طباطبائی یزدی، بمبی، 1312
 - 9- ارمان (مجله): وحید دستگردی، طهران، 1298 ش تا عصر حاضر
 - 10- الاسناد المصنفی الی آل المصطفی المشیخه (اسناد حدیث): حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی، نجف، 1356
 - 11- الاعلام (قاموس تراجم): خیر الدین زرکلی، 3 جلد، قاهره، 7 ر 1345
 - 12- اعیان الشیعه (تراجم): حاج سید محسن امین عاملی، 43 جلد، دمشق 1354 تا عصر حاضر
 - 13- أقرب الموارد الی فصیح العربیة و الشوارد (لغت عربی بعربی): معلم سعید خوری، 3 جلد، بیروت، 3 ر 1891 م
 - 14- امیر کبیر (زندگانی میرزا تقی خان): سید حسین مکی، طهران، 1329
 - 15- انجمن آراء ناصری (لغت فارسی): رضا قلیخان هدایت، طهران، 1288
 - 16- الانوار النعمانیة فی أحوال النشأة الانسانیة (أخبار و مواعظ): سید نعمة الله جزائری، 2 جلد، طهران، 1319
- ب
- 17- بحار الانوار (حدیث): علامه مجلسی، 26 جلد، طهران، 1303 بیعد،

18- البدر التمام فى احوال الوالد- القمقام (تراجم): حاج ميرزا أبو الهدى كرباسى، اصفهان، 1317

19- البرهان الجلى على ايمان زيد بن على (ع): آقا سيد محمد مهدى كاظمينى بغداد؛ حدود 1370

ص: 2

20- برهان قاطع (لغت فارسی): میرزا محمد حسین خلف، نسخه خطی کتابخانه شهرداری اصفهان

21- بستان السیاحه (مسالك و ممالك): حاج میرزا زین العابدین شروانی، طهران، 1310

22- بعض مثالب النواصب معروف بنقض (رد عامه): شیخ عبد الجلیل رازی، طهران، 1371

ت

23- تاج العروس فی شرح القاموس (لغت عربی بعربی): سید محمد مرتضی زبیدی، 10 جلد، مصر، 7 ر 1306

24- تاریخ اصفهان: حاج میرزا حسن خان انصاری، اصفهان، 1333

25- تاریخ زندیه: میرزا علیرضا بن عبد الکریم شیرازی، نسخه خطی

26- تاریخ سرتیپ: میرزا عبد الرزاق خان مهندس سرتیپ بغایری، نسخه خطی مؤلف در طهران

27- تاریخ مساجد بغداد: سید محمود آلوسی، بغداد

28- تاریخ نائین: سید عبد الحجة بلاغی 2 جلد، طهران، 1369

29- تحفة الاحباب و بغیة الطلاب (مزارات مصر): نور الدین علی سخاوی قاهره، 1356

30- تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم (معالم الاصول): سید جعفر آل بحر العلوم

دو جلد، نجف، 5 ر 135431- تحفة العالم (اوضاع هند و غیره):

میر عبد اللطیف خان شوشتری، حیدرآباد طبع دوم

32- تذکرة الانساب (نسب نامه فرزندان مجلسی): میرزا حیدر علی مجلسی، اصفهان، 9 ر 1328 ش

33- تذکره شوشتریه (تاریخ شوشتر): سید عبد الله شوشتری جزائری، نسخه خطی

34- تذکرة العارفین (تراجم عرفاء سلسله طاوسیہ): میرزا هادی عرفانی فسائی، شیراز

35- تذکرة القبور (مزارات اصفهان): مرحوم آخوند ملا عبد الکریم گزی، اصفهان، 1324

36- تذکرة الملوك (مناصب دولتی زمان صفویہ): مؤلف نامعلوم، طهران، 1332 ش

37- تذکره نصرآبادی (تذکره شعراء مائه 10 و 11): میرزا محمد طاهر نصرآبادی، طهران، 1317 ش

38- ترجمه تاریخ قم أبو علی حسن بن محمد شیبانی: حسن بن علی قمی، طهران، 1313 ش

39- ترجمه تاريخ مقدس واشنگتن اروينك امريكائى (زندگانی پيغمبر اسلام ص): ابراهيم شيرازى، طهران، 1344

40- تریاق المحبين فى طبقات خرقه-

ص: 3

المشايخ الرفاعيين: أبو الفرج واسطى، مصر، 1305

41- تطبيقه (تطبيق سالهای هجری قمری و میلادی): حاج نجم الدوله، طهران، 1320

ج

42- جامع الانساب: آقای سید محمد علی روضاتی، جلد اول (خاندانهای سادات موسوی)، اصفهان و طهران، 6 ر 1375

43- جنک بهترین أشعار (از آثار کلیه شعرای ایران): حسین پژمان بختیاری، طهران؛ 1352

44- جواهر الکلام فی سوانح الايام: سید حسن اشرف الواعظین یزدی حائری آل طه، جلد اول (وقایع دهه اول محرم)، طهران، 1362

ح

45- حبيب السیر فی أخبار افراد البشر:

(تاریخ)، خواندمیر، 3 جلد، بمبی؛ 1272

خ

46- خلاصه بعضی از تقاویم: جمع آوری مؤلف

47- خیرات حسان در مشاهیر زنان:

اعتماد السلطنه، 3 جلد، طهران، 7 ر 1304

د

48- دار السلام فیما يتعلق بالرؤیا و المنام: حاجی نوری، 2 جلد، طهران، 1306

49- دانشمندان آذربایجان (تراجم):

میرزا محمد علی خان تربیت، طهران، 1314 ش

50- دیوان مشتاق اصفهانی - میر سید علی: حسین مکی، طهران، 1320 ش

ذ

51- الذریعة الی تصانیف الشیعه (معرفی کتب): حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی، 10 جلد، نجف و طهران، 1355 تا زمان حاضر

ر

52- رجال آذربايجان (تراجم): ميرزا مهدي مجتهدى، طهران، 1327 ش

53- رجال نجاشى (تراجم): شيخ ابو العباس احمد نجاشى، بمبئى، 1317

54- روضات الجنات فى احوال العلماء و السادات (تراجم): آقا ميرزا محمد باقر چهارسوئى، طهران، 1307

55- روضة الصفا (تاريخ): ميرخواند، 7 جزء، و رضا قلى خان هدايت، 3 جزء، طهران، 1270

56- رياض السياحة (مسالك و ممالك):

حاجى شروانى، اصفهان، 1339

57- ريحانة الادب فى تراجم المعروفين بالكنية و اللقب: ميرزا محمد على مدرس قاموسى، 6 جلد، طهران، 1364-1373

ص: 4

58- سبائك الذهب في معرفة أنساب قبائل العرب: شيخ محمد امين سويدي نجف، 1354

59- شجره نامه سادات خاتون آبادی:

حاج ميرزا حسين نايب الصدر، نسخه خطی

60- شجره نامه سادات وهابی تبریز: آقا سيد محمد حسين طباطبائی، نسخه خطی

61- شمس التواريخ (تراجم): شيخ اسد الله ايزد گشيب، اصفهان، 1331

62- شيعه يا پديد آورندگان فنون اسلام ترجمه الشيعة و فنون الاسلام آقا سيد حسن صدر: سيد على اكبر برقي، طهران 1360

63- طبقات الاجازات بالروايات (اجازه روايت): آقا سيد حسن صدر، نسخه خطی

64- طرائق الحقائق (تراجم و تصوف): 3 ج حاج نايب الصدر شيرازي، طهران، 1319

65- عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب: سيد احمد داودي ابن عنبه، نجف، 1358

66- فارسنامه ناصري (تاريخ و جغرافياي فارس): حاج ميرزا حسن خان فسائي، 2 جلد، تهران، 1313

67- فتنه، باب قطعه نئی از كتاب المتنبئين اعتضاد السلطنة: آقاى عبد الحسين نوائى طهران، 1333 ش

68- فرهنگ خاورشناسان (تراجم): ابو القاسم سحاب، تهران، 1317 ش

69- الفوائد الرجالية: سيد بحر العلوم نسخه خطی

70- فوائد الرضويه در احوال علماء اماميه: حاج شيخ عباس قمي، 2 جلد، طهران، 1367

71- فهرس الفهارس و الاثبات و معجم المعاجم و المشيخات و المسلسلات (تراجم) سيد محمد عبد الحى كتانى، 2 جلد؛ فاس 8 ر

134672- فهرست كتابخانه مبارکه رضويه: شاهزاده أو كتانى، 5 جلد، مشهد 1305 تا 1329 ش

73- الفيض القدسي في ترجمة العلامة المجلسي: حاجي نوري، تهران، 1303

ق

74- قصص العلماء (تراجم): ميرزا محمد تنكابني، تهران، 1313

ك

75- الكرام البررة (تراجم علماء مائه 13): حاج شيخ آقا بزرگ تهراني؛ 1 ج، نجف، 1373

ص: 5

76- كشف الظنون عن أسامى الكتب و الفنون: كاتب چلبى، 2 جلد، تركيه، 2 ر 1360

77- كنز العلوم و اللغه (دائرة المعارف) محمد فريد و جدى، قاهره، 1334

گ

78- گاهنامه (سالنامه): سيد جلال- الدين طهرانى، طهران، 1310 ش

79- گلشن وصال (تراجم): ميرزا على روحانى، طهران، 1319 ش

ل

80- لباب الالقاب (تراجم): حاجى ميرزا حبيب الله كاشانى، نسخه خطى

81- لغت نامه (دائرة المعارف): ميرزا على اكبر خان دهخدا، أجزاء عديده، طهران، 1325 ش تا حال

م

82- المآثر و الاثار (تاريخ و تراجم): اعتماد السلطنه، طهران، 1307

83- مجالس المؤمنین (تراجم): قاضى نور الله شوشترى، 2 جلد طهران، 6 ر 1375

84- مجمع التواريخ: سيد محمد خليل مرعشى، طهران، 1328 ش

85- مجمع الفصحاء (تذکره شعرا): رضا قلى خان هدايت، 2 جلد، طهران 1295

86- مرآصد الاطلاع على أسماء الا- مكنة و البقاع (مسالك و ممالك) صفى- الدين عبد المؤمن، طهران، 131587- مرآت الاحوال (تاريخ و تراجم): آقا احمد بهبهانى، نسخه خطى

88- مرآت البلدان (مسالك و ممالك): اعتماد السلطنه، 4 جلد، طهران، 1294 / 7

89- المرشد (مجله علمى اسلامى): سيد صالح شهرستانى، بغداد، 1344 ببعده

90- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج 3 (خاتمه- تراجم): حاجى نورى؛ طهران، 1318

91- المسك الاذفر، تراجم علماء بغداد فى- القرن 12 و 13: سيد محمود آلوسى، بغداد

92- مطلع الشمس (تاريخ): اعتماد- السلطنه، 3 جلد، طهران، 3 ر 1300

93- معاريف (تراجم): ميرزا عبد الحسين خان ملك المورخين، نسخه مؤلف در طهران

- 94- معجم أدياء الاطباء (تراجم): شيخ محمد خليلي، 2 جلد، نجف، 6 ر 1365
- 95- معجم البلدان (مسالك و ممالك): ياقوت حموي، 10 جلد، قاهره، 4 ر 1323
- 96- معجم المطبوعات (فهرس كتب و تراجم): يوسف اليان سرقيس، قاهره، 1346
- 97- مغتتم الدرر (فوائد متفرقه): شيخ عبد الحسين محلاتي، 3 جلد، نسخه خطي

ص: 6

98- مقدمه دیوان نشاطی: طهران، 99- ملحقات تذکرة القبور- رجال اصفهان: آقای سید مصلح الدین مهدوی و غیره، طهران، 1369

100- منتخب التواریخ: حاج ملا هاشم خراسانی، طهران، 1350

101- منتظم ناصری (تاریخ): اعتماد السلطنه، 3 جلد، طهران، 1298 تا 1300

ن

102- نابغه علم و عرفان (تراجم): سلطان حسین تابنده، طهران، 1333 ش

103- ناسخ التواریخ: سپهر، دوره، تهران و غیره

104- نامه دانشوران: شیخ محمد مهدی شمس العلماء و غیره، دوره، تهران

105- نجوم السماء فی تراجم العلماء: میرزا محمد علی کشمیری، لکهنو، 1303

106- نسب نامه ألفت: حاج شیخ محمد باقر الفت، نسخه مؤلف در اصفهان

108- نقباء البشر فی أعیان القرن 14: حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی، نجف، 5 ر 1373

ه

108- هذایة الانام الی وقایع الایام: حاج شیخ عباس قمی با حاشیه آقا نجفی تبریزی، تهران، 1356

109- هدیه لال العبا در أنساب آل طباطبا: سید حسنعلی نقیب زاده مشایخ، تهران، 1370

110- الهلال (مجله): جرجی زیدان، قاهره، 1892 ببعده

بسیاری از مآخذ مرقومه، در این سنوات اخیر تجدید طبع شده و فضلا بر آنها تعلیقاتی نوشته اند که انشاء الله تعالی برای مجلدات دیگر از آنها استفاده نموده و خصوصیات هر يك را نیز در آغاز یا انجام هر جلد اشاره خواهیم کرد. غیر از این مدارکی که ذکر شد، بسیاری از کتب لغت و دائرة المعارف ها و جرائد نیز در نظر بوده و گاهگاه مورد استفاده واقع شده؛ مانند: «قاموس فیروزآبادی» و «فرهنگ آندراج» و «کنز اللغه» و «دائرة المعارف بستانی» و «دائرة المعارف وجدی» و أمثال ذلك.

و نیز تاریخ وفات بعضی از رجال را از روی ألواح قبور آنها که دسترسی داشته ایم تعیین کرده ایم، و در موقع خود در ذیل تراجم مربوطه خاطر نشان مینمائیم.

این مطلب را هم ناگفته نگذاریم که پس از نگارش مقدمه و در حین طبع کتاب، نسخه ئی از جلد اول کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی قاجاریه» تألیف آقای سعید نفیسی که اخیرا بطبع رسیده ملاحظه شد و مطالب مفیدی درباره نژاد قاجاریه و احوال آنها بنظر رسید که باید در مقدمه نقل کرده باشیم، و انشاء الله در جلدهای آینده تدارك خواهیم نمود.

توضیحا پس از صفحه 246 پنجاه و دو صفحه مقدمه کتاب نیز منظور گردیده و شماره صفحه 299 و صفحه آخر 300 تعیین شده است

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي علّمنا مكارم المآثر و الآثار، و أوضح لنا طرائق الحقائق بتذكرة قصص العلماء الأبرار، و جعل وسائل مستدرک ما تركه السالفون روضات جنات تجرى من تحتها الأنهار، و زین مجمع الفصحاء بلؤلؤتی بحری الحكم و الاشعار، و أروى بستان أمل الاملین برشحات سماء الانوار،⁽¹⁾

ص: 9

1- (*) بسیاری از کلمات فوق؛ آسامی کتبی است در احوال علما و رجال که اینجا بعنوان براعت استهلال نام آنها برده شده، و اینک اشاره بدانها میشود: 1- «مکارم الآثار» کتاب حاضر. 2- «المآثر و الآثار» تألیف مرحوم اعتماد السلطنه. 3- «طرائق الحقائق» تألیف مرحوم حاج نایب الصدر شیرازی. 4- «تذکره» نام کتب چندی است از اشخاص عدیده در احوال علما و غیره. 5- «قصص العلماء» تألیف مرحوم میرزا محمد تنکابنی 6- «وسائل الشیعه» تألیف مرحوم شیخ حر عاملی، که در خاتمه آن احوال جماعتی از رجال را نوشته. 7- «مستدرک الوسائل» تألیف مرحوم حاجی نوری، که در خاتمه آن؛ مانند «وسائل» مرقوم شرح احوال جماعتی از علما و رجال بتفصیل نوشته شده. 8- «روضات الجنات» در احوال علما و سادات، تألیف مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی. 9- «مجمع الفصحا» در احوال شعراء فارسی زبان، تألیف مرحوم رضاقلی خان هدایت. 10- «لؤلؤئی البحرین» در احوال جماعتی از علماء، تألیف مرحوم شیخ یوسف بحرینی. 11- «بستان لسیاحه» تألیف حاجی شروانی (مذکور در ص 15). 12- «أمل - امل» در احوال علما تألیف شیخ حر مذکور. 13- «رشحات سمائی» در احوال شیخ سائی، تألیف مؤلف کتاب حاضر.

و الصلوة و السلام على مطلع شمس الاحاديث و الاخبار، و صاحب الفيض - القدسي في القرون و الادوار محمد الماحي آثار العجم بجنوده الاخبار، و محيي مآثر الانبياء بالارشاد و التذكار. و على آله و أصحابه الذين مرآت أحوالهم دستور عمل الاعاظم الاخبار، و تذكرة قبورهم شمس تواريخ أساطين الاعصار. سيما ابن عمه على جامع المعاجم و الاسفار؛ و والد الائمة الهادين الاطهار؛ مادام رياض العلماء مخضرة بلطائف الازهار، و حياض الفضلاء مترعة بقطرات الامطار(1).

اما بعد چنين گوید ابن کمينه چاکر آستان علماء ربانى محمد على بن زين العابدين معلم حبيب آبادى برخوارى اصفهانى بلغه الله تعالى غاية غايات الامال و الامانى که چون گفتن و شنيدن و خواندن و نوشتن، أحوال علماء أعلام، و حکماء اسلام، و عرفاء شامخين، و شعراء باذخين، و مشاهير منجمين، و معاريف متطبيين، و أساتيد خطاطين، و أساطين مرتاضين موجب فوز عظيم، و فيض عميم، از لذائذ روحانى، و فوائد عرفانى، و حقائق بهجت آميز، و دقائق مسرت انگيز، و جذب قلوب، و ميل نفوس، و اقتداء بآثار مرضيه آنان، و اقتفاء بأطوار محموده ايشان، و اطلاع بر تأليفات شريفه، و وقوف بر تصنيفات لطيفه، و دانستن

ص: 10

1- (*) 14- «مطلع الشمس» در جغرافياى مشهد مقدس و بلاد و أمکنه واقع ما بين آن و طهران، تأليف مرحوم اعتماد السلطنه. 15- «الفيض القدسي» در أحوال علامه مجلسى و بسيارى از علماء ديگر، تأليف مرحوم حاجى نورى مرقوم. 16- «آثار عجم» در جغرافياى فارس و بعضى از مواضع ديگر و احوال بسيارى از علماء و شعراء و غيره، تأليف مرحوم فرصت شيرازى. 17- «ارشاد» در معرفت حجج خدا بر عباد، تأليف مرحوم شيخ مفيد. 18- «مرآت الاحوال» تأليف مرحوم آقا احمد بهبهانى، در كيفيت أوضاع هند و احوال بسيارى از علماء. 19- «تذكرة القبور» تأليف مرحوم آقاى گزى، در علماء مدفونين در اصفهان. 20- «شمس التواريخ» تأليف شيخ اسد الله ايزد گشسب، در مختصرى از احوال چندين نفر از علماء و حکماء و عرفاء و شعراء. 21- «رياض العلماء و حياض الفضلاء» در احوال علماء شيعه و سنى، تأليف مرحوم ميرزا عبد الله أفندى اصفهانى.

قدر هر رساله و کتاب، و سلوک راه صدق و صواب، و ترغیب بتعلم معارف و علوم، و تحریض بتفنی آداب و رسوم، و شناختن پایه اولیاء خدا، و دانستن درجه رجال هدی، و احیاء طریقه ارباب فضل و کمال، و إعلاء ألویه اصحاب و جد و حال، و تجدید مراسم اعظم گذشتگان، و ترویج مناقب اکامل رفتگان، و شناختن مقابر صلحاء ابرار، و فهمیدن مزارات بدلاء اخیر است؛ و هر یک از اینها از امهات وسائل قرب حضرت الهی، و بزرگترین سبب وصول بمحامد نامتناهی است، چنان که در آیات کلام الله مجید، و احادیث رسول حمید، و اخبار ائمه اطهار، و آثار علماء ابرار، و کلمات بزرگان دین مبین، و اقوالی اعظم علماء عاملین، همواره مدح این شیوه فرخنده و همیشه نعت این شیمه خجسته، ملفق و منظوم و مؤلف و مرقوم گردیده؛ لهذا در هر عصری از اعصار، و دوری از ادوار، علماء شیعی و سنی، و اسلامی و خارجی، حافظ اخبار و سیر علماء عاملین، و جامع آثار و خبر فضلاء کاملین بوده، و کتب عربی و فارسی، و ترکی و یورویی بسیار در این فن شریف و علم لطیف بحیطه تألیف و حیز تصنیف در آورده اند؛ و هر چه بیشتر تتبع کرده اند؛ بیشتر رفته اند، و هر چه در عقب تر نوشته اند؛ بهتر سرشته اند، چه بحسب اقتضاء طبیعت روزگار؛ هر صنعتی را روی در ترقی، و هر کاری را راه در تکمیل است.

و این بنده نگارنده را بر حسب توفیقات غیبی، و تأییدات لاریبی، اغلب اوقات عمر عزیز، مصروف این عادت حسنه، و مشعوف بدین خصلت مستحسنه شده، و با تشنت بال، و توزع احوال، از فضل حضرت ذوالجلال و الافضال، و لطف خالق لم یزل و لا یزال؛ کتب چندی از این مقوله فراهم، و معاجم بسیاری از این مقاله میسر گردیده، و بسیاری از وقتها را حتی الامکان و الفراغه، روزها را بخواندن و نوشتن آنها شب؛ و شبها را بتذکر و تذکار آن روز مینمایم، و چون در هر ماه و سال، بمقتضای فیض دائم ایزد ذوالجلال، وجود مبارکی از بزرگان ارباب علم و عمل تازه، و حافظ متبوع را اطلاعاتی بی اندازه دست میدهد، که سابق بر آن از آن خبری، و بیشتر از آن اثری نبوده، از این رو مدتی بود مدید، و عهدی میشد بعید که این فقیر را در خاطر می خلید، که کتابی تألیف نمایم در احوال کسانی که قریب باین اعصار بوده، و مؤلفین این فن؛ هر یک از آنان را در مواضع متفرقه ذکر نموده، یا در جائی مختصر؛ و در دیگری مفصل تر دیده شده، یا از

اعظام و مشایخی هستند که جز در نزد خودشان احوالشان دیده نشده؛ یا اصلاً در جائی نوشته نشده، و بجهت نداشتن اسباب و کتب لازمه، و اشتغال ببعضی از مطالب مهمه، هر روزی را بروزی دیگر، و هر سالی را بسالی عقب تر محول میکردم، تا در این دم نظر عبرتی نموده، دیدم عمر را بقائی و فرصت را وفائی چندان نیست، شاید توقف بجهت حصول اسبابی که در خور، و اهمال بقصد آنچه منظور نظر است بوداع سرای عاریت موصول، و این امر شگفت بتعویق و عطلت موکول گردد، در صورتی که بزرگان دین مبین، و حکماء و عرفاء را شدین؛ هماره سفارش بغنیمت دانستن وقت، و نگه داشتن فرصت نموده اند.

مرحوم مولوی معنوی در دفتر اول مثنوی فرماید:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق

نیست فردا گفتن از شرط طریق

و شیخ بزرگوار سعدی در بوستان فرماید:

نگهدار فرصت که عالم دمی است

دمی پیش دانا به از عالمی است

و مرحوم صفیعلیشاه در دیوان اشعار خود فرموده:

دم غنیمت دان که عالم یک دم است

هرکه با دم همدم است او آدم است

بدین منظور، در این وقت از ارواح طیبه ائمه دین مبین، و نفوس مقدسه بزرگان علماء عاملین، و عرفاء کاملین، و اولیاء عظام، و اصفیاء کرام همت خواسته و حتی الامکان بر صرف وقت و عمر در این کار افزوده، و از دیگر امور کاسته و شالوده این بناء عالی را ریخته، و رشته اهمال و تعویق را گسیخته، و اینک که صبح روز چهارشنبه چهارم ماه صفر المظفر سنه 1338 هجری قمری است شروع در تألیف این کتاب نموده، و آنرا به مکارم الآثار در احوال بزرگان ابرار نامیدم، تا بعد از این چه و سرانجام آن کی شود.

حافظ:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

خواجه عبد الله انصاری:

یا رب بقناعتم توانگر گردان

اینک مقدمه ئی در تذکر ببعضی از مطالب لازمه نوشته و بعدا شروع بأصل منظور خواهیم نمود، و این مقدمه مشتمل بر چندین فصل خواهد بود.

فصل اول

کسانی که ما احوالشان را در عنوانی مستقل خواهیم نوشت؛ چنان که تذکر دادیم آنهائی میباشند که احوالشان کمتر در جائی نوشته شده، یا اصلا نوشته نشده و آنها از رجال و معاریف و اعیان علمی این دو مائه اخیره 13 و 14 هجری قمری اند، و چون بناء بمرقومات «ناسخ التواریخ- جلد قاجاریه» و «منتظم ناصری- جلد سیم» ظهور دولت قاجاریه در سال 1193 یعنی قریب بانقضاء مائه دوازدهم و ورود در مائه سیزدهم بوده، ما این هفت سال را بعقب رفته و آغاز تالیف این کتاب را بعنوان سنوات تاریخ هجری قمری در شرح احوال کسانی می گذاریم که چیزی از تاریخ مرقوم را (و اگرچه يك روز هم باشد) درك کرده باشند. و بناء براین برای توضیح و تتمیم تاریخ در اینجا مختصری در شرح ظهور و بروز این دولت؛ بدون اعمال هیچ غرض و منظور سیاسی و شخصی با هیچ ذی نفسی بیان میکنیم؛ و سپس باصل مقصود می پردازیم، و چنین گوئیم:

سلسله قاجاریه بطوری که در جلد قاجاریه «ناسخ» و جلد سیم «منتظم ناصری» و بعضی از تواریخ دیگر این خانواده بنظر رسیده، از نسل قاجار نویان بن سرتاق نویان بن سبابا نویان بن جلایر بن نیرون اند، و نژاد قاجار نویان مرقوم بأغوز خان بن قراخان بن مغول خان بن ألنجه خان بن کیوک خان بن دیب باقوی خان بن ابو لجه خان بن ترك ابن یافث بن نوح علیه السلام میرسد، و این قاجار خان از اعظم امرای غازان خان بن ارغون خان مغول است، و همانا اصل یورت و جایگاه خانواده ایشان در ترکستان بوده، و در سنه 653 که هلاکو خان مغول از جانب برادر خود منکوقآن بروم رفت، از هر ده خانوار مغول دو خانوار با او برفتند، و مأمور محافظت حدود و ثغور ممالک روم و شام گشتند، و از آن جمله این سلسله پدران قاجار بودند، و ایشان در آن حدود منزل کرده و هماره آنجاها بسر می بردند، تا در سنه 803 که امیر تیمور گورکانی بسفر مصر و شام رفت، حکم کرد تا طوائف

مغول از آن حدود کوچ کرده بایران آیند؛ و از آنجا بترکستان که وطن اصلی ایشان است شتابند، و آنها حسب الامر رفتار نموده حرکت کردند، و چون بایران رسیدند اکثری از ایشان رحل اقامت انداخته در آن مملکت سکونت اختیار و بترکستان نرفتند، و از جمله آنها اولاد و احماد قاجار مرقوم بودند که در حدود گنجه و ایروان توقف کردند، و جماعتی را که در سمت بالای رودخانه، یورت اقامت نمودند یوخاری باش گفتند، یعنی بالای سر و یوقاری که یوخاری شده بترکی بالا را گویند، و باش سر را، و طایفه ئی را که در سمت پایان رودخانه فرود آمدند اشاق باش گفتند، یعنی پائین سر؛ و این اول امتیازی است که در ایشان بهم رسید، پس هر یک از این دو طایفه بچندین تیره جدا شدند، و هر کدام بمناسبتی نامی بر خود نهادند، بعضی ملاحظه مسکن، و پاره ئی بنام پدر و سردار، و دیگری بمواشی خود از گوسفند که بترکی قوی و قوین گویند و شتر که دوه است و غیره، و کلمه لورا که بمعنی صاحب است بر آن افزودند، من جمله یک فرقه از اشاق باش را قوینلو گفتند و هکذا.

و چون مرحوم شاه اسماعیل صفوی را داعیه خروج و بمعارج سلطنتی عروج رسید، و باستعانت طوائف متفرقه لوای پادشاهی برافراشت، سلسله قاجاریه یکی از آن طوائف ایشان را قزلباش می گفتند بودند، و در هر مورد بخانواده صفویه کمک ها می نمودند، و پس از استقرار سلطنت در آن خاندان از امراء بزرگ و مصدر کارهای سترک واقع شدند چنان که در تواریخ آن دولت گاهی بنام آنها برخورد میشود.

و من جمله؛ یکی از ایشان شاه قلیخان بن طهماسب خان قوینلو است که در سنه 969 از طرف شاه طهماسب بسمت قونسولگری بسمت روم رفت، و بالاخره ایشان را عدت و عدتی بهم رسید، تا شاه عباس بناء بر مصلحت مملکتی چنان صلاح دید که آنها را متفرق کند بناءبراین آنان را چند شعبه نموده و هر یک را بسرحدی از سرحدات مملکت مأمور فرمود که علاوه بر تفرق خود آنها؛ آن سرحد نیز بوجود ایشان از تاخت و تاز بیگانه محفوظ ماند، و از آن جمله شعبه ئی از ایشان را در استرآباد برابر طایفه ترکمان واداشت و آنها همواره با ترکمانان بمدافعه و مقابله مشغول بودند، و دفع شر ایشان را از متوطنین ایران می نمودند، تا بتدریج اکثر سلسله قاجاریه شد و حال از گنجه و ایروان نموده و باسترآباد آمدند، و آنجا مانند سایر ایالات بییلاق و قشلاق بسر می بردند.

و از آن جمله در زمان شاه سلیمان صفوی؛ شاه قلیخان بن محمد ولی خان بن مهدی خان بن شاه قلیخان مرقوم باسترآباد آمد و دختر یکی از اعیان آن ولایت را بزوجیت گرفت، و در سنه هزار و صد و چهار، مطابق (1071 یا 1072) شمسی نواب فتحعلیخان از او متولد شد و پس از بلوغ بحد رشد و تمیز؛ رئیس سلسله و بزرگ قوم و امیری با تدبیر گردید، و در موقعی که فرقه افغان بایران آمدند، وی هزار نفر سوار جرار از خود باصفهان آورده بحضور شاه سلطان حسین رسانید و آماده جنگ گردید، و پس از آن عذر او را از درگاه شاهی خواسته و شمشیر جهان گشا را بوی دادند و روانه باسترآبادش نمودند، و او در ابراهیم آباد ورامین جنگی با افغانه نموده و باسترآباد رفت، و پس از استیلاء افغان بایران در سنه 1137 در اشرف مازندران بخدمت شاه طهماسب ثانی رسید، لیکن از وی التفاتی ندید و باز بطرف استرآباد گرائید، و در سنه 1138 دوباره لشگری برداشته و در نزد شاه طهماسب آمد و با او بخراسان روانه شد و در دامغان از طرف وی بنایب السلطنه ملقب و با یکدیگر بطرف مشهد مقدس رفتند.

در این وقت نادر شاه که او را در آن زمان ندر قلی بیک میگفتند بخدمت شاه مرقوم آمد و بسعایت او فتحعلیخان مرقوم در عصر چهاردهم ماه صفر الخیر سنه 1139 مطابق (...) میزان ماه برجی سنه 1105 شمسی بقتل رسید، و در حرم خواجه ربیع یک فرسنگی مشهد مقدس مدفون شد که هم تاکنون آنجا قبرش معلوم و معین است، و اینکه ما تولد او را در سال 1104 نوشتیم در بسیاری از تواریخ خانواده قاجاریه حتی «منتظم ناصری» در وقایع سنین نوشته، لیکن در سال نامه های همین «منتظم» و همچنین سالنامه های سایر کتب مرحوم اعتماد السلطنه مؤلف «منتظم» تولد او را در سنه 1097 ذکر کرده اند. بهرحال، پس از قتل فتحعلیخان؛ فرزندش محمد حسنخان که در سنه هزار و صد و بیست و هفت، مطابق (1093 یا 1094) شمسی متولد شده بود؛ گاهی در استرآباد و زمانی میان ترکمانان بسر میبرد. تا اینکه روزی با محمد زمان بیک بن محمد حسین خان قراموسانلو که از طرف نادر شاه حاکم استرآباد بود نزاعی نمود، و نادر جمعی را مأمور استرآباد و گرفتن وی کرد، و آن جماعت بدان ولایت آمده و بسیاری از قاجاریه و غیره را بقتل رسانیده، لیکن محمد حسن خان بطرف دشت ترکمان رفت، و بعد از قتل نادر باز

باسترآباد آمد، و آن ولایت را با مازندران و گیلان بحیطه تصرف آورد، و قریب بیست هزار نفر لشکر منظم فراهم نموده و در استرآباد پا بر مقرر حکمرانی نهاد، تا در سنه 1165 کریم خان زند قصد تسخیر استرآباد را نمود. لیکن منہزما برگشت، و محمد-حسن خان در سنه 1168 در قریه گلون آباد بلوک جی اصفهان با او مصاف داده و اصفهان را گرفت، و در سنه 1169 امیرگونه خان قاجار را والی آن شهر نمود، و در سنه 1170 باہنگ جنگ آزادخان افغان بہ آذربایجان رفتہ و بیست هزار لشکر او را شکست داد و هزار خانوار از آفاغنه و اوزبیک را کوچانیدہ و از راه گیلان بمازندران فرستاد، و در سنه 1171 با لشگری وافر بفارس کہ مقرر سلطنت کریم خان بود شتافتہ و او را در شیراز محصور نمود، و بعد از آن شکست خوردہ و باسترآباد برگشت، و کریم خان در سنه 1172 از عقب او لشکر کشیدہ و خود بطهران نشست و عساکر فارسی را باسترآباد روانہ کرد، و در میانہ اشرف و استرآباد تلاقی فریقین شدہ و جنگی سخت فیما بین روی داد و محمد-حسن خان شکست خوردہ و در پانزدہم ماہ جمادی الاخرہ این سال، مطابق (...) حوت ماہ برجی سنہ 1137 شمسی در جرگلہاد بدست سبز علی بیک ملازم خود بقتل رسید، و اینک قبر او در نجف است.

آن گاہ کریم خان بشیراز رفت و مہم ترین فرزندان محمد حسن خان کہ عبارت از آقا محمد خان و حسینقلیخان باشند با خود بعنوان گروگان بشیراز برد، لیکن با آنها در نہایت احترام سلوک می نمود، و حسینقلیخان مرقوم در سنہ ہزار و صد و شصت و چہار مطابق (1129 یا 1130) شمسی متولد شدہ، و در سنہ 1184 از طرف کریم خان مرقوم حاکم دامغان گردید، و در سنہ 1185 بوی یاغی شدہ و محمد خان داد و حاکم استرآباد را کشتہ و آشوبی بزرگ برپا کرد، تا آخر کریم خان لشکر بدفع او فرستادہ و در شب چہارشنبہ دوازدهم ماہ صفر الخیر سنہ ہزار و صد و ہشتاد و نہ، مطابق (...) حوت ماہ برجی سنہ 1153 شمسی بقتل رسید، و قبر او نیز در نجف است.

و آقا محمد خان، ہم چنان در نزد کریم خان محبوس بود تا وی شرحی کہ در 1217 بیاید وفات نمود. آنگاہ از شیراز بطهران آمد و بداعیہ سلطنت در آن شهر استقرار یافت، و اینوقت اول سلطنت این طایفہ است، گرچہ آقا محمد خان تا سال 1210 تاج

گذارای رسمی بعمل نیاورد و بقایای زندیه؛ و بخصوص لطفعلی خان فرزند جعفر خان زند همواره با او در زد و خورد بودند، بلکه اولاد نادرشاه نیز بر خراسان و اطراف آن تسلط داشتند، لیکن چون مورخین این سلسله؛ آغاز سلطنت آنها را از سال 1193 گرفته اند ما نیز متابعت نموده و چنانکه گفتیم مبنای سنوآت تولد و وفات بزرگانی را که احوالشان را مینویسیم بر آن نهادیم، یعنی کسانی را که از آن سال (1193) بعقب تر وفات کرده یا متولد شده اند در این کتاب عنوان مینمائیم، و البته در ضمن بسیاری از عناوین اجمالی از احوال با ذکر تولد و وفات دیگرانی را که پیش از آن بوده اند بمناسبت ذکر می نمائیم.

فصل دویم در تنبیه بر بعضی از مطالب

اول- طریق آوردن احوال رجال و ترتیب عناوین این کتاب بر این وجه است که: هر کس تولد و وفاتش معلوم، و هر دو در سال 1193 یا عقب تر تا حین تحریر واقع شده؛ احوالش در سال تولد عنوان و نوشته میشود، با اشاره بوقوع وفات در سال آن و حواله احوال او بسال تولد. و هرکه تولدش قبل از آن و وفاتش در آن سال یا عقب تر باشد در سال وفاتش نوشته خواهد شد، و اگر کسی تولدش و وفاتش هر دو در آن سال یا عقب تر واقع شده و تولد معلوم نباشد؛ باز در سال وفات نوشته میشود، اما اگر تولد و وفات هر دو در آن سال یا عقب تر باشد و هیچ کدام را ما ندانیم، یا تولد قبل از آن باشد و وفات در آن سال یا عقب تر باشد و باز آنرا ندانیم؛ در ضمن سنوآت نوشته نخواهد شد، و در آخر کتاب در فصلی جدا بترتیب حروف اوائل أسماء؛ عنوان و نوشته خواهد شد.

و ترتیب واردین مشمولین در يك سال؛ اعم از وقوع تولد یا وفات هرکسی در آن بدین نحو است که: هرچه روز و ماه آنها معلوم است بترتیب وقوع نوشته میشود، و آنچه معلوم نیست بترتیب حروف اوائل أسماء آنها میباشد با مراعات حرف دویم و ما بعدها. و أسماء آباء در صورت اتحاد، و هکذا نسب و نسبت تا هر جا که لازم باشد مراعات میشود، مانند کتب لغت و رجال و غیره. و شهرت و تخلص شعراء و غیره در صورت معلوم نبودن اسماء؛ قائم مقام آنها میباشد و کنی و ألقاب و اسماء زنان همه در هر عنوانی بهمین طریق است و اسماء مرکبه جزو اولشان ملحوظ

میگردد، چنانکه در معلومین التولد و الوفات در سالی و ماهی و روزی معین متحد بالفرض؛ همین ترتیب حروف مراعات میشود، و در برخی از سنوات که وقایع متفرقه ذکر میشود اگر روز و ماه آن معلوم نباشد بترتیب؛ حرف اول از کلمه اول عنوان آن واقعه؛ ذکر خواهد شد، و در آخر هر سالی؛ همین که از نوشتن وقایع آن فراغت حاصل شد، قدری بیاض وا می گذاریم که بعدا هرگاه مطلبی مربوط بدان سال دیده شد؛ نوشته شود، و همچنین در آخر هر عنوانی بیاضی وا گذاشته میشود که اگر مطلبی بعدا راجع بصاحب آن عنوان بنظر رسید قلمی گردد، چنان که در این مقدمه نیز برای بعضی از اصطلاحات و اطلاعات بیاضی وافر و امیدواریم، و از این رو ممکن است در بسیاری از تراجم متقدمه؛ چیزهائی نوشته شود که وقوع آن سالها پس از تحریر تراجم متأخره باشد، و ناظرین نباید آنرا حمل بر اشتباه یا موجب نگرانی قرار دهند، و این عمل فقط در نسخه اصلی که آنرا مسودات کتاب می گیریم واقع خواهد شد، لیکن همین که نسخه از سواد بیاض رفت و مرتب و مدون گردید، این کار متروک و مطالبی که بعدا نسبت بماقبل دیده میشود بعنوان مستدرک در آخر نسخه مرتبه؛ تحریر خواهد یافت. دویم- کسانی که مشمول ورود در این کتاب هستند، معروفین بعلم از علماء و فقهاء و عرفاء و شعراء و غیره میباشدند، یا اینکه چندان معروف نباشند؛ لیکن اثری از تألیف و غیره داشته باشند که سزاوار باشد آنها و آثارشان را معرفی نمود، یعنی در حقیقت از يك جهت کسانی را که معروف اند، احوالشان را اینجا می نویسیم تا هرکس اسم ایشان را در خارج شنیده احوالشان را اینجا بیابد، و از جهتی دیگر کسانی را که چندان معرفتی ندارند و از جهت علمی یا تألیف کتابی یا شعر گفتن سزاوارند که احوالشان ضبط شود؛ احوالشان را اینجا می آوریم و بدان جهت معروف خواهند شد. و بهمین نظر احوال خیلی از کسانی را که بعنوان علمی شهرتی ندارند و از جمله سلاطین و غیره می باشند، هم اینجا می آوریم که از لحاظ تاریخ نویسی؛ احوال آنها ضبط گردد، چنان که برخی از وقایع متفرقه نیز بهمین نظر نوشته خواهد شد، زیرا که ما در این کتاب دو نظر داریم.

یکی از راه اخلاقی که شرح احوال بزرگان در آن نوشته شود، و دیگران تأسی بأخلاق و عادات و آداب ایشان نموده و بواسطه نخلق بدانها بشاهراه هدایت و ارشاد برسند

دیگر از راه تاریخی، زیرا که شرح احوال رجال هر عصری مهم ترین تاریخ آن عصر، و بهترین معرف برای شناسانیدن و نمایانیدن اوضاع و احوال آن زمان است، حتی اینکه برخی گفته اند: رجال هر عصری ایجاد تاریخ آنرا می کند، و نوشتن تاریخ هر عصری غیر از احوال رجال آن چیز دیگری نیست.

پس بلحاظ اینکه ذکر بزرگان دین موجب تذکر و تذکار و موقع نزول رحمت پروردگار است، علاوه بر تاریخ بودن آنها، احوال آنها؛ را می آوریم، و اگر کسان دیگری نوشته شوند بلحاظ تاریخ بودن میباشد، و در این صورت اخیر؛ پای بند عواطف و احساسات مذهبی و ملی نخواهیم بود، و عقیده ئی را که در مذهب و ملت خود داریم محفوظ و بی طرفانه نگاه خواهیم داشت، و معارفی را که مخالف آن اند، چه در کتب بی طرفان دیده، و چه از مردمان بی طرف شنیده باشیم، بعقیده صحت خواهیم نوشت و مسئول واقعیت آن نخواهیم شد؛ مانند اینکه کلماتی را که در توصیف و تعریف هرکس مینویسیم چنان که در اول هر عنوانی مأخذ احوال آنرا دست میدهیم از همان مأخذ منقول خواهد بود، و نزاع مذهبی و سیاسی و دینی و ملی با کسی نخواهیم داشت، و از مجادله و مناظره مذهبی و دینی برکنار خواهیم ماند، و آوردن احوال هر مخالف مذهبی دلیل توافق در مذهب با او نیست چنانکه نیابردنش از بابت عدم اطلاع است نه غرض شخصی، و خدای تبارک و تعالی را بر اینها شاهد گرفته و از جنابش نسبت بآنچه نه مرضی درگاه مقدسش باشد استغفار می نمائیم، و امیدواریم ببرکت آوردن آنها که سزاوارند احوالشان نوشته شود؛ گناه آن چه سزاوار نیست بخشیده شود.

سیم: مبنای سنوآت این کتاب؛ بر تاریخ هجری قمری است که تاریخ مذهبی ما مردم مسلمان باشد، و چون بیعضی از ملاحظات؛ تاریخ شمسی که هماره لا یتغیر و هر روزی از آن در فصل معینی از سال می افتد غالباً مورد احتیاج و استعمال است، ما هر واقعه ئی را در این کتاب نخست بتاریخ هجری قمری نوشته، و سپس آنرا با تاریخ هجری شمسی تطبیق مینمائیم که باز از تاریخ مقدس هجرت بابرکت پیغمبر اسلام علیه و آله الصلوٰة و السلام بیرون نیفتاده باشیم، و طریق تطبیق آن این است که: هماره آیام و شهور قمری را با آیام بروج آسمانی و سال شمسی مطابق می کنیم.

یعنی اولاً تجدید و ورود سال قمری را که آغاز آن از غره ماه محرم باشد نوشته و تطبیق آنرا نیز با روز و ماه و سال شمسی تعیین می‌نمائیم، و در بین هرسال قمری نیز تجدید سال شمسی را که آغاز آن اول حمل ماه برجی است معلوم میکنیم، الا اینکه تا بسال 1322 قمری نرسیده تعیین تطبیق غره محرم سالهای هجری قمری با ایام بروج شمسی، و همچنین تعیین تجدید و دخول در سال شمسی که اول حمل باشد تقریبی است (الا در بعضی از سال‌ها) و این تقریب یکی دو روز بیشتر نخواهد شد، و در نتیجه؛ تطبیق وقایع هرسالی از قمری با شمسی تقریبی خواهد شد، و از سال 1322 تا هرچه عقب‌تر باشد تحقیقی و از روی تقویم هرسالی تعیین میشود، و در سنه 1309 شرحی در تفصیل سال شمسی و قمری خواهیم نوشت.

چهارم: کسانی که از سادات هستند در هر عنوانی که برای آنها منعقد میشود نسبشان را اگر در دست داشته باشیم تا یکی از ائمه علیهم الصلوٰة والسلام میرسانیم و اگر تا یکی از آن بزرگواران در دست نباشد تا هر جا در دست باشد می‌آوریم، و در صورت اولی برای توضیح و ضبط انساب آنها حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را شماره يك فرض نموده، و هر چه پائین بیاید در عقب اَسْمَاء آنها شماره می‌گذاریم، و هرگاه در عنوانی دیگر نسب دیگری را آوردیم که در یکی از اَسْمَاء گذشته باشد؛ بآن که رسیدیم اکتفاء خواهیم کرد.

و کسانی را که از سادات نباشند نیز نسبشان تا هر جا در دست باشد نوشته، و اگر یکی از معاریف از سلاطین و غیره رسید و زیاد طولانی شد، از آن کسی که منتهی بوی شده گرفته و باز تا هر چه پائین آمده شماره می‌گذاریم. و اجمالی از تاریخ تولد و وفات و چای قبر آباء و اجداد هرکسی را تا آنجا که در دست باشد در احوال آن کس ذکر میکنیم که اندکی از معرفی پدران هرکس که آن هم جزو بیان شرح احوال او محسوب خواهد شد بعمل آمده باشد.

بناءبراین نخست نسب مبارك حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه را با تاریخ تولد و وفات و مواضع قبور مطهر آنان مقدمه ذکر می‌کنیم و فصل سیم برای بیان این مطلب منعقد خواهد شد.

در نسب حضرت رسول و ائمه اطهار صلوات الله عليهم و تاریخ تولد و وفات و موضع قبور هر يك از آنها.

نسب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و کنی و القاب اجداد وی بطوری که از جلدین کتاب اول «ناسخ التواریخ» در صفحات عدیده مستفاد میشود بدین نحو است.

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله، ابو القاسم محمد 22 فرزند عبد الله 21 بن شیبۀ الحمد أبو الحارث عبد المطلب 20 بن أبو فضله عمر و العلی هاشم 19 بن أبو عبد الشمس مغیره عبد مناف 18 بن أبو المغیره قصی زید 17 بن أبو زهرة کلاب حکیم 16 بن أبو یقظه مرة 15 بن أبو هصیض کعب 14 بن أبو کعب لوی 13 بن أبو تیم غالب 12 بن أبو غالب عامر فهر 11 بن أبو الحارث مالک 10 بن أبو نحلده قریش نصر 9 بن أبو نصر کنانة 8 بن ابو اسد خزیمه 7 بن ابو الهذیل عمرو مدرکة 6 بنابو عمرو ایاس 5 بن مضر عمر 4 بن ابو ربیعہ نزار 3 بن ابو قضاة معد 2 بن عدنان 1 علیه السلام است، و تا اینجا در نسب آن جناب هیچ اختلافی نیست و متفق علیه کتبی است که در انساب و غیره بنظر رسیده.

لکن از عدنان تا حضرت آدم علیه السلام در بسیاری از کتب که در دست اختلافاتی دارد، و با اینحال از بابت کمی واسطه بهیچ يك نتوان اعتماد نمود، و شاید از همین جهت باشد حدیثی که در «بحار الانوار چاپ کنپانی 6: 25» وارد شده که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: همین که نسب من بعدنان رسید، باز ایستید. و نیز روایت شده که: فرمود: دروغ میگویند نسب دانان، انتهى (1)

ولیکن در «عمدة الطالب: 12» نسب عدنان را تا قیذار بن حضرت اسمعیل علیه السلام پس از قول مشهور، بطوری نوشته که گرچه مخالف همه کتبی است که تاکنون بنظر

ص: 21

1- (1) در مورد این حدیث و اینکه کذب در اینجا بمعنی صدق آمده؛ تفصیلات و تحقیقاتی دارد که حق مقام در مقدمه جلد اول «جامع الانساب: 15» با دقت و توضیح هرچه تمامتر آداء شده و لازم است که بدان مراجعه شود.

رسیده، اما از بابت اینکه واسطه آن تقریباً مطابق قاعده است، درست تر بنظر می آید، و ما اینک قول مشهور را؛ چنان که در جلد یکم کتاب اول «ناسخ» در صفحات مختلفه نوشته، و اندک فرقی با «عمده» دارد؛ آورده و پس از آن قول «عمده» را ذکر میکنیم؛ و آن قول مشهور این است:

عدنان 7 بن ادد 6 بن ازد 5 بن همیسع 4 بن نبت 3 بن حمل 2 بن قیذار 1، و اما در «عمدة الطالب»، پس از قول کلبی نسابه چنین آورده:
عدنان 40 بن ادد 39 بن همیدع 38 بن سلامان 37 بن عوض 36 بن ثور 35 بن قوال 34 بن ابی 33 بن عوام 32 بن ناشد 31 بن حذار 30
بن تدلاس 29 بن تدلاف 28 بن صالح 27 بن حاجم 26 بن ناخش 25 بن ماحی 24 بن عبقی 23 بن عبقر 22 بن عبید 21 بن الدعا 20
بن احمد 19 بن سنتین 18 بن تیرز 17 بن بحرز 16 بن لمحس 15 بن ارغون 14 بن عبق 13 ابن ريسان 12 بن عبصر 11 بن اقتاد 90 بن
ابهامی 9 بن مقصر 8 بن ناحث 7 بن رازخ 6 ابن شما 5 بن یزی 4 بن عوض 3 بن عرام 2 بن قیذار 1.

که عدنان نسبت بقیذار چهلم بشود، و بعد از آن از قول دیگری طوری باختلاف اسماء ذکر کرده که عدنان نسبت باوسی و نهم میشود، و این دو روایت هرچند (چنانکه گفتیم) مخالف مشهور و مسطورات کتب فن است، لیکن از بابت اینکه تقریباً مطابق با شمار آباء برخی از معاریف بنی اسرائیل که نسبشان درست ضبط شده، نسبت بحضرت ابراهیم علیه السلام میباشد، بنظر درست تر می آید، و خود صاحب «عمده» هم بهمین دلیل این دو قول را درست تر از مشهور می داند. مثلاً در «ناسخ التواریخ» چنان که اینک می نویسیم، وفات حضرت اسمعیل علیه السلام را در سنه 3548 هبوطی، و ظهور عدنان را در سنه 4821 نوشته، که فاصله آن دو 1273 سال میشود، و نشاید در این مدت پنج نفر میان آنها فاصله باشد، بدلیل اینکه باز در همان «ناسخ» جلوس یواخین را که یکی از ملوک بنی اسرائیل است در سنه 4825 نوشته که معاصر عدنان بوده، و نسبش را این طور ذکر نموده:

یواخین 32 بن یویاقیم 31 بن یوشیا 30 بن آمون 29 بن منشه 28 بن حزقیا 27 بن احاز 26 بن یوئام 25 بن عوریا 24 بن اموصیام 23 بن
یواش 22 بن اخریا 21

ابن یهورام 20 بن یهوشافاظ 19 بن آسا 18 بن ایبا 17 بن رجبام 16 بن سلیمان 15 بن داود 14 بن ایسا 13 بن عوبید 12 بن باعاز 11 بن سالان 10 بن نحسون 9 بن عمیناداب 8 بن ارام 7 بن حصرون 6 بن فارس 5 بن یهودا 4 بن حضرت یعقوب 3 بن اسحق 2 بن حضرت ابراهیم الخلیل 1 علیه السلام.

که یواخین نسبت بحضرت ابراهیم علیهما السلام نفر 32 میشود، و تقریباً قریب بآن است که ما از «عمده» در آباء عدنان آوردیم.

از آن طرف عدنان بناء بقول مشهور؛ نسبت بحضرت ابراهیم علیه السلام نهم میشود و از این رو تقریباً در طبقه حضرت موسی بن عمران علیه السلام یا وصی او حضرت یوشع 11 می افتد، چه حضرت موسی کلیم نسبت بحضرت ابراهیم؛ هفتم، و یوشع؛ یازدهم خواهند شد، بدین نحو:

موسی 7 بن عمران 6 بن قهاث 5 بن لاوی 4 بن یعقوب 3 بن اسحق 2 بن ابراهیم علیه السلام.

و یوشع 11 بن نون 10 بن الیشاماع 9 بن عمیهود 8 بن اعداد 7 بن سولایح 6 ابن افرائیم 5 بن حضرت یوسف 4 بن یعقوب 3 علیه السلام.

در صورتی که در «ناسخ» با ذکر نسب آنها بدین نحو؛ وفات موسی را در سنه 3868 و وفات یوشع را در 3892 نوشته که تقریباً هریک؛ هزار سال جلوتر از عدنان بوده اند، و شاید گفت که قعود و طرافت موجب این تفاوت شده، چه آنها خیلی کم اتفاق می افتد، و آن گهی نه در یک عمود این، و در دیگری آن همواره بهم رسد تا موجب این تفاوت در عصر و نسب گردد.

بهرحال، اینک از حضرت ابراهیم علیه السلام گرفته؛ و تا حضرت آدم أبو البشر نسب او را مطابق «ناسخ التواریخ جلد هبوط، صفحات متفرقه» پیوند میدهیم، و آن هم اگرچه کم است لیکن؛ با اختلافاتی که در سایر کتب بنظر رسیده چندان تفاوتی نمیکند، و میشود حمل بر طول عمر در آن آزمون نمود، که بنص «کلام الله مجید» حضرت نوح علیه السلام مدت نهصد و پنجاه سال در قوم خود مانده. پس گوئیم که: حضرت أبو محمد ابراهیم 20 خلیل الله علیه السلام فرزند تاریخ 19 ابن ناحور 18 بن شروع 17 بن راغو 16 بن قالع 15 بن هود نبی علیه السلام عابر 14 بن شالخ

13 بن ابو الانبياء ارفحشد 12 بن سام 11 بن نوح 10 بن لمك (1) 9 بن متوشلخ 8 ابن اخنوخ ادريس نبى 7 بن يارد 6 بن مهلائيل 5 بن قتيان 4 بن انوش 3 بن شيث 2 ابن حضرت صفى الله آدم ابو البشر 1 عليه السلام است، که حضرت ابراهيم نسبت بحضرت آدم عليه السلام چنان که شماره نهاديم بيستم ميشود، و چون حضرت رسول نسبت بعدنان بيست و دويم، و وى بقول مشهور نسبت بابراهيم نهم است، پس حضرت رسول نسبت بآدم چهل و نهم خواهد شد. و بقول غير مشهور که عدنان نسبت بحضرت ابراهيم چهل و دويم باشد؛ حضرت رسول نسبت بآدم هشتاد و دويم ميشود.

اکنون اشاره بتاریخ تولد و وفات بعضی از این بزرگواران با سایر خصوصیات آنها که معرف عصر و زمان آنها اجمالاً باشد و موضع قبر ایشان تا آنجا که اطلاع داریم بسنوات هبوطی نموده، و بطوری که مذکور شد؛ در عقب أسماء آنها شماره می نهیم، یعنی از حضرت آدم را يك و تا پدر عدنان که آدد باشد هرچه شد؛ بقول مشهور شماره می نهیم که ادد بیست و هفتم بشود، و بعدنان که رسیدیم؛ باز او را يك گرفته و تا حضرت رسول و حضرت امیر علیهما السلام که بیست و دویم میشود هرچه بشود شماره را تجدید می نمائیم، و بهمین طریق در آنساب سایرین رفتار خواهد شد، و مأخذ این تواریخ چنان که گذشت جلدین کتاب اول «ناسخ التواریخ» میباشد.

پس گوئیم: حضرت آدم 1 علیه السلام وفاتش روز جمعه 11 محرم سنه 930 قبرش در حرم نجف. حضرت شيث 2 تولدش سنه 130 مدت عمرش 912 سال وفاتش 3 تشرین الاول سنه 1230. حضرت ادريس 7، تولدش سنه 830 مدت مکشش در زمین 865 سال رفعش باآسمان سنه 1695. حضرت نوح 10 تولدش سنه 1642 مدت عمرش 950 سال وفاتش 2592 قبرش در حرم نجف. و او فرزندان چندی داشته که ما دو نفر از آنها را در این کتاب مینویسیم، یکی: حضرت سام 11 (ع) که در عمود این نسب است، و دیگر:

یافت 11 که در 1203 نوشته خواهد شد. حضرت سام 11 تولدش سنه 2142 مدت عمرش 601 سال وفاتش سنه 2743 قبرش در قصبه نوا در ناحیه حوران دمشق. حضرت

ص: 24

1- (1) لمك بفتح اول و سکون ثانی است- متوشلخ بفتح میم و تشدید مثناة فوقیه مضموم و سکون واو و فتح شین معجمه و لام و خاء معجمه است.

ارفخشد 12 تولدش سنه 2244 مدت عمرش 462 سال وفاتش سنه 2706. حضرت هود 14، علیه السلام تولدش سنه 2648 مدت عمرش 464 سال وفاتش سنه 3112 قبرش بناء بر أصح در غار کوه حضرموت، و در این کتاب ما دو فرزند از او می نویسیم، یکی: قالع 15 که در عمود این نسب است و دیگری: قحطان 15 که در 1205 نوشته میشود. حضرت قالع 15 تولدش سنه 2793. حضرت ابراهیم الخلیل 20 علیه السلام تولدش غره ذی الحجه سنه 3323 وفاتش روز 5 شنبه 9 محرم سنه 3508 قبرش در مغاره ئی در زیر زمین در قصبه قدس خلیل يك منزلی بیت المقدس. فرزندش حضرت ابو العرب اسمعیل ذبیح الله 21 علیه السلام تولدش سنه 3418 مدت عمرش 130 سال وفاتش سنه 3548 قبرش در حجر اسمعیل در مسجد الحرام در شهر مکه، فرزندش حضرت قیدار 22 قبرش در کوه ثبیر نزدیکی مکه، (ثبیر بر وزن امیر و بتقدیم مثلثه بر موحده نام چندین کوه است در اطراف مکه و حول و حوش آن).

حضرت عدنان 1 علیه السلام ظهورش سنه 4821. نواده اش حضرت نزار 3 را ما دو فرزند از او در این کتاب مینویسیم، یکی: ربیعہ 4 که در 1206 بیاید، و دیگر: مضر 4 که در عمود این نسب است.

حضرت نضر 9 علیه السلام مشهور بقریش است، ظهورش سنه 5282.

حضرت کعب 14 وفاتش سنه 5644، حضرت قصی 17 قبرش در کوه حجون مکه.

حضرت عبد مناف 18 قبرش در قبرستان معلا در مکه. حضرت هاشم 19 قبرش در زمین غزه بر دوفرسنگی شهر عسقلان شام.

حضرت عبد المطلب 20 وفاتش 10 ع 1 سنه 579 مسیحی، قبرش نزد جدش عبد-مناف و او فرزندان چندی داشته، یکی: حضرت عبد الله 21 تولدش سنه 6138 مدت عمرش 25 سال وفاتش سنه 6163 قبرش در دار التابعه مدینه.

فرزندش حضرت رسول صلی الله علیه و آله، تولدش وقت طلوع صبح شب جمعه 17 ع 1 سنه 571 مسیحی، مدت عمرش 62 سال و 11 ماه و 11 روز، وفاتش نزدیک غروب آفتاب روز 2 شنبه 28 صفر سنه 11 هجری قمری، قبرش در حرم مدینه.

فرزندش حضرت أم الحسنین فاطمه زهرا 23 سلام الله علیها، تولدش روز جمعه 20 ج 2 سنه 615 مسیحی، مدت عمرش 17 سال و 11 ماه و 7 روز، وفاتش روز 3 شنبه 27

فرزند دیگر حضرت عبدالمطلب 20، حضرت أبو طالب عمران 21 علیه السلام است، وفاتش 26 رجب سنه 620 مسیحی، قبرش در مقبره ئی بنام خودش در مکه. فرزندش حضرت امیر المؤمنین أبو الحسن علی 22 علیه السلام، تولدش روز جمعه 13 رجب سنه 600 مسیحی، مدت عمرش 62 سال و 2 ماه و 8 روز، وفاتش پس از گذشتن ثلثی از شب يك شنبه 21 رمضان سنه 40، قبرش در حرم نجف. و آن جناب چندین نفر فرزند داشته که ما از سه نفر آنها در این کتاب ذکری می نمائیم، یعنی حضرت حسنین علیهما السلام را در اینجا و حضرت أبو الفضل العباس علیه السلام را در 1223.

آنچه تاکنون در تواریخ این بزرگواران نوشته ایم که خارج از جلدین کتاب اول «ناسخ» است؛ در کتب بسیاری دیگر در هر يك بأقوال مختلفه نوشته، و ما مختار خود را از آنها؛ و آنچه از آنها خارج بوده؛ از کتاب «بحار الانوار» علامه مجلسی مجلدات متفرقه و صفحات متشسته گرفته ایم، چنانکه تواریخ باقی حضرات ائمه علیهم السلام را که اینک می نویسیم نیز از مجلدات «بحار» که در هر يك أقوال مختلفه دارد؛ يك قول را اختیار نموده و می نویسیم، و آنچه تاریخ مسیحی نوشته ایم، از تبدیل تواریخ قبل از هجرت بدان اختیار کرده ایم، بنابر اینکه هجرت در سال 622 مسیحی واقع شده باشد؛ چنان که مرحوم حاج نجم الدوله در «تطبیقیه» فرموده، و الا طبق «ناسخ التواریخ»؛ هجرت در سال 631 مسیحی بوده، چه در آن کتاب؛ تولد حضرت عیسی را که مبدء آن تاریخ است؛ در سال 5585 هبوط، و هجرت را در سال 6216 نوشته.

بهرحال حضرت أبو محمد الامام حسن المجتبی 23 علیه السلام فرزند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، تولدش روز 3 شنبه 15 رمضان سنه 3، مدت عمرش 46 سال و 5 ماه و نیم، وفاتش روز 5 شنبه آخر صفر سنه 50، قبرش در قبرستان بقیع مدینه در بقعه ئی معروف بچهار امام علیهم السلام، و آن جناب با اینکه فرزندان متعدد داشته، بطوری که در «عمدة الطالب: 32» نگاشته؛ از اولاد ذکور از دو نفر عقب بازگذاشته که نسل از آنها باقی مانده.

اول: زید. دویم: حسن المثنی، و ما شعبه ئی از أعقاب آنها را در این کتاب بترتیب در

فرزند دیگر حضرت امیر المؤمنین 22، حضرت أبو عبد الله سید الشهداء الامام حسین 23 علیه السلام، تولدش روز 5 شنبه 3 شعبان سنه 4 مدت عمرش 56 سال و 5 ماه و 7 روز، شهادتش عصر جمعه 10 محرم سنه 61، قبرش در حرم معروف در کربلا می‌باشد.

و از این پس برای سهولت ضبط اَسْمَاء علماء سادات و غیره و اجداد آنها؛ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را، شماره يك گرفته و از آن قرار در عقب اَسْمَاء ائمه و غیره شماره نهاده و چنین گوئیم:

حضرت امام زین العابدین ابو الحسن علی 3 بن الحسين 2 بن علی امیر المؤمنین 1 علیه السلام؛ تولدش روز يك شنبه 15 ج 1 سنه 38، مدت عمرش 56 سال و 8 ماه و 10 روز، وفاتش روز 5 شنبه 25 محرم سنه 95، قبرش نزد عمش امام حسن علیه السلام، و آنحضرت بطوری که در «عمدة الطالب: 183» فرموده از شش پسر عقب باز نهاده بدین ترتیب: 1- حضرت امام محمد الباقر. 2- عبد الله الباهر. 3- زید الشهید. 4- عمر الاشرف.

5- حسین الاصغر. 6- علی الاصغر. و ما در این کتاب حضرت باقر 4 علیه السلام را اینجا، و عبد الله الباهر 4 را در 1272، و زید الشهید 4 را در 1194، و عمر الاشرف 4 را در 1329، و حسین الاصغر 4 را در 1193، و علی الاصغر 4 را در 1202 می آوریم و چنین گوئیم که:

حضرت أبو جعفر امام محمد الباقر 4 علیه السلام، تولدش روز جمعه غره رجب سنه 57، مدت عمرش 57 سال و 5 ماه و 7 روز، وفاتش روز 2 شنبه 7 ذی الحجه سنه 114، قبرش نزد پدرش

فرزندش حضرت أبو عبد الله امام جعفر الصادق 5 علیه السلام تولدش وقت طلوع صبح شب 2 شنبه 17 ع 1 سنه 83، مدت عمرش 65 سال و 3 ماه و 28 روز، وفاتش روز 2 شنبه 15 رجب سنه 148، قبرش نزد پدرش، و او از چندین نفر عقب باز نهاده که ما در این کتاب چهار نفر را می آوریم بدین نحو: 1- حضرت امام موسی الكاظم 6 علیه السلام را در اینجا 2- حضرت اسمعیل 6 در 1218. 3- حضرت محمد الدیباج 6 در 1243. 4-

حضرت علی العریضی 6 در 1262، و چنین گوئیم که.

حضرت أبو الحسن امام موسی الکاظم 6 علیه السلام، تولدش روز یکشنبه 7 صفر سنه 128، مدت عمرش 55 سال و 5 ماه و 18 روز، وفاتش چاشت روز جمعه 25 رجب سنه 183، قبرش در حرم کاظمین، و او از چندین پسر عقب باز نهاد که ما در این کتاب پنج نفر را می آوریم بدین ترتیب: 1- حضرت امام رضا 7 علیه السلام در اینجا 2- عبد الله 7 3- ابراهیم الاصغر 7 هر دو را در 1193. 4- احمد شاه چراغ 7 در 1223. 5-

محمد العابد 7 در 1229، و چنین گوئیم که:

حضرت امام أبو الحسن علی الرضاء 7 علیه السلام، تولدش روز 5 شنبه 11 ذی القعدة سنه 148، مدت عمرش 54 سال و 3 ماه و 19 روز، وفاتش روز جمعه آخر صفر سنه 203، قبرش در حرم مشهد.

فرزندش حضرت أبو جعفر امام محمد تقی 8 علیه السلام، تولدش روز جمعه 10 رجب سنه 195، مدت عمرش 25 سال و 4 ماه و 20 روز، وفاتش روز شنبه سلخ ذی القعدة سنه 220، قبرش نزد جدش حضرت کاظم علیه السلام.

فرزندش حضرت أبو الحسن امام علی النقی 9 علیه السلام، تولدش روز 3 شنبه 15 ذی الحجه سنه 212، مدت عمرش 41 سال و 6 ماه و 11 روز، وفاتش روز 2 شنبه 26 ج 2 سنه 254، قبرش در حرم سامره.

و فرزند دیگر حضرت امام محمد تقی 8 علیه السلام؛ حضرت موسی المبرقع 9 علیه السلام است که در 1218 بیاید. و فرزند حضرت امام علی النقی 9 علیه السلام؛ حضرت أبو محمد امام حسن عسکری 10 علیه السلام است، تولدش روز جمعه 8 ع 2 سنه 232، مدت عمرش 27 سال و 11 ماه وفاتش روز جمعه 8 ع 1 سنه 260، قبرش نزد پدرش.

و فرزند دیگر حضرت امام علی النقی 9 علیه السلام؛ جعفر 10 می باشد که در 1235 بیاید.

و فرزند حضرت امام حسن عسکری 10 علیه السلام؛ حضرت بقیه الله تعالی فی الارضین و حجة الله علی خلقه اجمعین ابو القاسم (م ح م د) مهدی صاحب الزمان 11 علیه السلام

است، تولدش وقت طلوع صبح شب جمعه 15 شعبان سنه 255، و او هنوز زنده و مهدی منتظر و موعود است؛ عجل الله تعالی فرجه الشریف.

فصل چهارم در ترجمه و تفسیر بعضی از کلماتی که در این کتاب مکرراً استعمال میشود، منقسم بچند قسمت.

قسمت اول: در کلماتی که در جلو اَسْمَاء در می آید، و آنها چندین کلمه میباشد

بدین شرح: 1- آخوند 2- آقا 3- امیر 4- بابا 5- پیر 6- حاج 7- حاجی 8- خان 9- خواجه 10- سید 11- شیخ 12- ملا 13- مولی 14- میر 15- میرزا.

و اینک تفسیر آنها بترتیب فوق:

1- آخوند:

در «حیب السیر» در احوال ملا فصیح الدین محمد نظامی، میفرماید:

مقرب حضرت سلطانی، اکثر متداولات را در شاگردی مولانا فصیح الدین مطالعه نموده، و از آن جناب به آخوند تعبیر نموده انتهی.

و همانا مقصود از مقرب حضرت سلطانی؛ امیر علیشیر وزیر معروف است، و از این کلمات چنین برآید که او در نزد ملا فصیح الدین درس خوانده و او را آخوند می گفته، و آنچه ما تاکنون فهمیده ایم این نخستین وقتی است که کلمه آخوند بر اهل علم گفته شده؛ و ظاهراً او آن معدوله و ألف بعد از آن مکتوبه غیر ملفوظه باشد، که در این ایام غیر مکتوبه نیز شده، و بصورت آخوند نوشته و باو معروف تلفظ میشود، و خود واضح است که این کلمه مشتق از خواندن فارسی و ظاهراً بصرف نظر از ألف ممدوده در اول؛ صیغه مفرد مغایب از فعل ماضی باشد، و مقصود استاد درس است که بر شاگرد چیزی را خوانده باشد، و کلمه میر خواند و خواند میر مؤلفان «روضه الصفا» و «حیب السیر» نیز از همین ماده و اشتقاق است. 2- آقا:

در مجله «الهلال سال 11 جلد 8» گوید: آغا لفظی است فارسی بمعنی رئیس و مهتر، و مانند آن است، آقا انتهی.

و در «فرهنگ نامه پارسی 1: 182» فرماید:

ص: 29

لفظ آغا اصلا ترکی مغولی و بغین است، و معنی خواجه و سرور را می دهد، و بعدا آقا بقاف شده انتهى.

و شاید بمناسبت همین اصالت آن در غین در بسیاری از جاها آنرا بغین می نویسند چنان که در «الفیض القدسی» از اول کتاب تا آخر هرچه دارد همه را بغین نوشته، لکن اکثر و أشهر در این اوقات بقاف است، و بعضی آغای بغین را درباره زنان و خواجهگان (خصیان) استعمال میکنند؛ تا فرقی میان مردان و غیر آنان داشته باشد، و از معنی لفظ آقا؛ آغا و ألقاب دیگر که اینک می نویسیم چنین برآید، که همه الفاظی که آنها را در اوائل اسماء اهل علم در آورده اند؛ بمعنی بزرگتر و رئیس و سرور و مهتر بوده و میباشد، که برای احترام؛ آن الفاظ را پیش از اسماء آنان در می آورده اند. منتهی در هر عصر و زمانی و مملکت و زبانی این ألقاب مختلف شده.

و ظاهرا نخستین وقتی که این کلمه در جلو اسماء علماء شیعه و مملکت ایران در آمده؛ مائه یازدهم هجری بوده، که می بینیم آقا حسین خوانساری و فرزندانش آقا جمال و آقا رضی را بدین کلمه خوانده اند، و قبل از آنها در اسماء علماء و غیره؛ در نظر نمی آید کسی را بدین نام خوانده باشند، و بعد از آن شایع شده تا به آقا محمد باقر هزار جریبی و آقا محمد باقر بهبهانی و غیرهما رسیده، و هلم جرا تا این زمان ما که بر تمام مردم از وضع و شریف و اهل علم و غیره در مکالمات و مکاتبات و سایر محاورات عرفیه گفته میشود، حتی اینکه قائم مقام لفظ سید نیز شده، و بجای آن در جلوی اسماء سادات بدون لفظ سید و میر و میرزا نیز در می آورند، بلکه در این زمان برای احترام ببعضی اشخاص، این کلمه را در اواخر اسماء آنها در آورده و حسین آقا و هکذا غیر آن می گویند، لیکن در اسماء سادات جلوی اسم و در غیر آنها که برای احترام است در عقب در می آورند.

در «تذکره القبور: 32» در احوال آقا محمد باقر هزار جریبی که در 1205 بیاید فرماید که: آقای مطلق در کربلا اول او بوده و بعد آقای بهبهانی انتهى.

برای مأخذ این کلام رجوع شود برساله میرزا محمد حسین نجفی در احوال پدرش آقا محمد علی.

3- امیر: این کلمه صفت مشبیه از امر یا امر از باب نصر، و بمعنی امر بصیغه اسم فاعل آن می آید، یعنی کسی که متولی کار گروهی باشد، اگرچه اصالت و شرافت نداشته باشد، و همچنین کسی که اصالت و شرافتی داشته باشد، اگرچه فرمان فرمائی بر گروهی نداشته باشد، چنان که در «أقرب الموارد» فرموده، پس امیر، فرمانده مردمانی چند زیر دست خود میباشد، و آن همواره در اعراب معمول بوده، و از صدر اسلام تا عقب تر بر بزرگان و بخصوص خلفاء اطلاق میشده، لیکن بر پادشاهانی که عنوان خلافت اسلامی نداشته اند گفته نمی شده، تا قرن هشتم که ظاهراً در آن ایام برای نخستین بار پادشاهان؛ امیر گفته اند، مانند امیر تیمور و غیره، و در این اواخر تا این زمان قائم مقام لفظ سید نیز شده که آنرا با لفظ سید یا بدون آن بر سادات اطلاق می کنند.

در «مستدرک 3: 410» فرماید که: امیر مخفف (امیر زائیده) است، و از اینرو که آن اشاره باین است که صاحب آن از اولاد امیر المؤمنین علیه السلام است؛ بر سادات اطلاق میشود، و از خصائص ألقاب آنها می باشد انتهی.

لیکن هرگاه در جلو اسماء علماء در آورند باید آن کس سید باشد، مانند میر که مخفف آن است، بخلاف میرزا که آن بر سید و غیره اطلاق میشود، و تحقیق حق در این مقام موقوف بمراجعه مقدمه «جامع الانساب 1: 36» است.

4- بابا:

در «برهان قاطع» فرماید: با ثالث بألف کشیده؛ پدر و جد را گویند که پدر پدر و پدر مادر باشد انتهی.

و در «انجمن آرا» بعد از ذکر این معنی فرماید: این لفظ را بر پیران کامل اطلاق کنند که بمنزله پدر باشند، چنانکه بابا افضل کاشی و بابا طاهر همدانی و امثال ایشان، و أترک نیز آتا گویند، مانند زنگی آتا وادون آتا که نام دو نفر از مشایخ خوارزم بوده و قبر ایشان زیارتگاه است، من نیز در آنجا فاتحه خواندم، و مردم اولاد خود را بنام ایشان نذر کنند و مبارك دانند و آتا نیاز خوانند، و در بلاد روم پیران و مرشدان خود را دده گویند، و هرکس را که در کاری بزرگ باشد تعظیماً بابا خوانند انتهی.

5- پیر:

در «برهان قاطع» فرماید: پیر، بر وزن و معنی پدر است، که بعربی أب خوانند انتهی. و در «انجمن آرا» فرماید: پیر بر وزن سیر بمعنی پدر است چنان که مار

ص: 31

بمعنی مادر؛ و بکسر پا و فتح یاء؛ چنان که مولوی گفته:

مگذر ز سر عشق که گر در یتیمی

مانده این عشق ترا مار و پیر نیست

و این لغت دری، و در تبرستان مستعمل است، و بتغییر لهجه این دو لغت در میان اهالی فرنگ نیز بهمین معنی مستعمل و متداول است
انتهی.

و از «فرهنگ آندراج» چنین برآید که این کلمه هرگاه بمعنی پدر استعمال شود؛ بر همان وزن پدر، و هرگاه بمعنی سالمند اطلاق شود؛
بسکون یاء بر وزن تیر است انتهی.

و بنابراین آن بکسر اول و فتح ثانی بمعنی پدر است، و مانند بابا که آن هم بمعنی پدر است بر مشایخ اهل طریقت نیز گفته میشود.

و در «برهان قاطع» گوید: پیره بر وزن خیره؛ خلیفه و جانشین و مشایخ ارباب طریقت و خانقاه باشد انتهی.

6- حاج:

در «المنجد» گوید: حجه حجا، کنصر أطلال الاختلاف الیه، که معلوم میشود حج بفتح اول و تشدید ثانی؛ بسیار رفت و آمد کردن بسوی
کسی است، و فعل آن متعدی و از باب نصر آمده. بعد از آن گوید: حج کرد اماکن مقدسه را، یعنی زیارت کرد آن را، و اسم فاعل آن:
حاج، و جمع حاج: حجاج بضم و حجج بفتح و حج بضم اول و تشدید ثانی است انتهی.

و در «تاج العروس» فرماید: نخست حاج را بر واردین مکه بهر قصد که بوده گفته اند، برای اینکه هر سال بدان رفت و آمد می نموده اند، و
بعد از آن اطلاق شده بر رفتن مکه بقصد عبادت و بجا آوردن اعمال مقررہ انتهی.

و گاهی همین لفظ حاج که اسم فاعل و مفرد است؛ بمعنی جماعت حج کنندگان می آید، قال فی «أقرب الموارد»: يأتي الحاج اسم جمع
بمعنی الحجاج و علیه قول النحاة:

قدم الحاج حتى المشاة انتهی. و کلمه حاجی منتزع از حاج بدین معنی است.

7- حاجی:

در «کنز اللغات» گوید: حاج: حج کننده و جمع حاجی هم آمده؛ همچو یهود که جمع یهودی آمده انتهی.

و کلمه حاج را که در اینجا آورده؛ مقصودش بتشدید جیم است، هرچند تصریح نکرده، زیرا که حاج بتخفیف را بمعنی دیگر با تصریح
بتخفیف پس از این آورده.

پس معلوم شد که حاج، بیک معنی جماعتی از مردم را گویند که حج کرده باشند، مانند زنج و یهود و غیره، و یک نفر از آن را که خواهند نام ببرند حاجی با یاء گویند، البته بتخفیف جیم برای سهولت تلفظ مانند زنجی و یهودی که اطلاق بر یک نفر از این اقوام و جماعت می شود، و بناءبراین نشاید گفت که؛ اینکه بیک نفر از زائرین مکه حاجی میگویند غلط است، زیرا که چنان که اسم فاعل حج، حاج بتشدید جیم می آید، اسم جمع حج کننده نیز حاج آمده، مانند جان که اسم جمع جن است، و از اینکه شیخ سعدی و خواجه حافظ، در اشعار خود آنرا استعمال کرده اند اگرچه این دو نفر فارسی ایرانی بوده اند، و بیشتر از آنها ناصر خسرو نیز استعمال کرده، حجتی در صحت استعمال آن تواند بود؛ زیرا که این بزرگواران، اساتید مسلم زبان و زمان خود بوده اند، و در زمان آنها این کلمه چنان شایع و کثیر الاستعمال بوده که بمنزله یکی از کلمات فارسی صحیح شده، و آنها را در عبارات فارسی الاسلوب بکار برده اند.

8- خان:

از «فرهنگ آندراج» چنین برآید که: خان بر وزن کان لفظی است ترکی بمعنی شاه، و از این رو سلاطین ترك را خان گویند انتهی. لیکن در این دو سه مائه اخیره در عقب اسماء مردم ایران برای احترام در می آورند.

9- خواجه:

در «برهان قاطع» نوشته: با ثانی معدوله بر وزن راجه، کدخدا و رئیس خانه را گویند، و بمعنی معظم باشد، و شیخ و پیر و مال دار و حاکم و صاحب جمعیت را نیز گفته اند انتهی. و خواجه مساح اشاره بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله است، چنانکه در «برهان» و غیره گفته اند.

و فعلا در نظر ندارم که قبل از خواجه نظام الملک وزیر، کسی را بدین کلمه خوانده باشند، و در کتاب «الفوائد البهیة: 244» نوشته که: آن گاهی اطلاق میشود بر اعزه مردم بقصد تعظیم، انتهی.

10- سید:

صفت مشبیه است، بر وزن فیعل بفتح فاء و سکون یاء و کسر عین از سادیسود أجوف واوی، از باب نصر مثل قال یقول، که چون واو و یاء در یک کلمه پهلوی هم افتاده و اولی آنها ساکن است، واو قلب بیاء و یائین درهم إدغام شده، و این قیاسی است کلی مانند مرموی و غیره.

ص: 33

در «تاج العروس» چندین مصدر برای این فعل ذکر کرده، از این قرار: 1- سود بضم. 2- سودد باضافه دال دویم با ضم سین 3- همین طور با فتح سین 4- بفتح سین و همزه بجای واو 5- بضم سین و همزه روی واو 6- سیادت بکسر 7- سیدوده بفتح و پس از آن سکون، و باین هفت وزن؛ همه بمعنی شرافت و بزرگواری و مهتری آمده، و سودد اسم مصدر نیز هست، و نیز وصف از این فعل، سائد هم آمده که در معنی پائین تر از سید، و جمع آن سادة است. و اما جمع سید؛ پس آن بواو و نون مصححا آمده، و بسا باشد که مکسر هم بیاید بر غیر فعله بفتحین، مانند هم وزنهایش: هین و میت و جید، که أهوناء و أموات و جیاید آمده؛ که این اخیر بدون همزه بر قیاس و با همزه بدون قیاس است، و فیعل بر فعله بفتحین جمع بسته نمیشود، تا اینجا مستفاد از «تاج العروس» بود که مصدر اول (سود) را هم فرموده غریب است، و بناء بر این سادات جمع ساده خواهد بود نه جمع سید. و این کلمه سید از دیر زمانی میان اعراب متداول و معمول بوده، و بر بزرگان؛ از هر طایفه ئی بوده اند گفته میشده، چنان که سید اسمعیل حمیری از معاریف شعراء در عصر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ملقب بسید بوده، با اینکه از طایفه حمیر بوده، و ربطی بینی هاشم و اولاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نداشته، و در مائه سیم و چهارم هجرت اولاد ائمه علیهم السلام را برای امتیاز از دیگران شریف می گفته اند و ظاهرا نخستین زمانی که بر آنها سید گفته اند، و این اصطلاحی معهود و مخصوص بینی - هاشم شده، اواخر مائه چهارم و اوائل پنجم بوده، که برای اولین مرتبه سید مرتضی و سید رضی را با اینکه شریف می گفته اند، سید گفتند و پس از آن توسعه در دیگران پیدا کرده تا شایع و معمول گردید. و در مقدمه جلد اول کتاب «جامع الانساب: 30 تا 36» تحقیقات مبسوط و مفصلی درباره کلمه سید و شریف دارد که شایان مراجعه و توجه است.

11- شیخ:

صفت مشببه است بر وزن فعل بفتح از شاخ پیشیخ، أجوف یائی از باب ضرب مثل باع بییع، بمعنی مرد پیر، و جمع آن شیوخ بضم و کسر، و اشیاخ و شیخه بکسر شین با فتح و سکون یاء و شیخان بکسر و مشیخه بر وزن رحمة، و بکسر شین و سکون یاء، و مشیوخاء بفتح و مد، و مشیخا بدون واو و مشایخ است؛ که بجملة یازده کلمه بشوند، چنان که در «شرح ملا محمد حسین طالقانی بر نصاب» ابو نصر فراهی نوشته. و در

«اقرّب الموارِد» مشایخ را جمع مشیخه و آنرا جمع شیخ، چنان که هم اَشایِخ را جمع اَشیایِخ نوشته، و در «المنجد» گوید: آن بر استاد و عالم و بزرگ قوم اطلاق میشود، و در «اقرّب» فرماید: اطلاق آن بر این سه فرقه و رئیس صناعت همانا باعتبار بزرگی در علم و فضیلت و مقام و مانند اینها است انتهی.

12- ملا:

در نظر چنین دارم که در «غیاث اللغات» گوید: آن مخفف ملاء بصیغه مبالغه از ملاً یملاً بمعنی پر بودن است، یعنی این کس پر از علم میباشد، لیکن فعلاً حاضر نیست که مراجعه کنم، و بعضی آنرا مخفف مولی دانند، و اِشکالی در آن است که استعمال مولی چنان که می نویسیم بعد از استعمال ملا بوده، الا اینکه بگوئیم نخست آنرا بمعنی مولی مخففاً و مصحفاً استعمال، و بعد از آن خود مولی را استعمال کرده اند، و ظاهراً آغاز استعمال آن در مائه هشتم هجری بوده که ملا قطب شیرازی و غیره گفته اند، و در بعضی از مواضع بعضی از اشخاص را بمنلا- (یا ابن المنلا)- بنون بین میم و لام مخففه وصف کرده اند. قال فی «اقرّب الموارِد» فی مادة مل: الملا و المنلا (بضم المیم فیهما): الکاهن؛ بلغة التتر، و منه: الملا لصنف من القضاة، أو أصلها مولی بالعربیة، فحرفها الا تراك الی ملا، یقولون: قاضی ملا، و أصله قاض مولی؛ أی یلقب بمولانا عند الکلام عنه او الیه انتهی.

13- مولی: در کتب لغت و رجال و درایت و کلام و غیره، زیاده برده معنی برای لفظ مولی نوشته اند، که یکی از آنها بزرگتر و رئیس و صاحب اختیار باشد، و استعمال این کلمه در جلو اسماء علماء بیشتر در مائه یازدهم و در کتاب «ریاض العلماء» بنظر میرسد یا کتبی که از آن نقل نموده اند.

14- میر:

مخفف امیر زائیده است بشرحی که اینک می نویسیم، و مختص است بسادات، چنان که در «مستدرک 3: 410» فرماید بنقل از «برهان» که: میرزا مخفف امیر زائیده است، بلکه امیر و میر نیز مخفف از آن است انتهی.

و شاید این نقل از «برهان جامع» باشد، زیرا که در «برهان قاطع» در نسخه ئی خطی که فعلاً حاضر است اصلاً ماده میرزا را ندارد، و «برهان جامع» حین تحریر حاضر

ص: 35

نیست که مراجعه بدان شود، و نخستین وقتی که این کلمه استعمال شده، مائه هشتم هجرت بوده.

15- میرزا:

در «حبيب السیر» در ضمن سلاطین سربداران فرماید: امیر لطف الله را میرزا می گفتند، و معلوم نیست که پیش از او این لفظ را بر کسی اطلاق کرده باشند انتهی.

و این میرزا لطف الله در سنه 757 کشته شده، و بعد از آن در مائه نهم متداول شده که فرزندان امیر تیمور گورکانی و أعقاب آنها را میرزا گفته اند؛ مانند میرزا شاهرخ و غیره که تا این زمان هنوز شایع است، منتهی وقتی باواخر زمان آنها و اوائل زمان صفویه رسیده کلمه میرزا را در عقب أسماء شاهزادگان درآوردند، و مثلاً: سلطان حسین میرزای بایقرا و طهماسب میرزا و غیره گفتند، و بعد از آن در اولاد و احفاد نادرشاه و قاجاریه نیز همین طور رفتار شده تاکنون، و هرچند که شاهزاده ئی از احفاد بسیار دور شاه هم باشد و در تمول و تشخیص و شهرت و اهمیت نیز چندان قابل توجه نباشد، این قاعده تاکنون برقرار است، و فرقی در أعقاب این سه سلسله سلاطین هنوز بعمل نیامده.

برخلاف لفظ شاه که در صفویه آن را در جلو اسم درآورده و شاه عباس و غیره گفته اند، و در نادر و قاجاریه در عقب اسم درآورده و نادرشاه و فتحعلیشاه و غیره گفتند، و شاید وجه اینکه لفظ میرزا را در صفویه و ما بعدها در عقب اسم درآورده اند این باشد که بعد از عصر تیموریه این کلمه بأسماء غیر از شاهزادگان نیز ملحق شده، بنابراین می خواسته اند امتیازی بین خانواده سلطنتی و غیره در میان باشد، چنان که می بینیم از چندین قرن پیش از این تاکنون لفظ میرزا ملحق بأسماء اغلب مردم میشود، از خانواده سلاطین و سادات و علماء و عوام و غیره. لکن در «مستدرک 3: 410» فرماید: در هند لفظ میرزا را بر علماء غیر سید اطلاق نمی کنند، حتی اینکه آنها میرزای قمی را هم ملا ابو القاسم میگویند انتهی. و تحقیق کلام در مقدمه «جامع الانساب 1: 36» شده. قسمت دویم- در سایر کلماتی که در احوال علماء و غیره بسیار بدانها برخورد می شود

و آنها نیز چند کلمه است بدین شرح: 1- اجازه 2- استاد 3- بیاض 4- بیت 5- تألیف 6- ترجمه 7- تصنیف 8- تعلیقه 9- تلمیذ 10- حاشیه 11- دیوان

ص: 36

1- اجازه:

مصدر باب افعال است، از جاز یجوز، أجوف واوی، از باب نصر بمعنی دستوری و اذن دادن بکسی برای کاری، و اجازه علماء بیکدیگر؛ یا بدین است که یکی اذن بدیگری می‌دهد در ورود در امور شرعیه که وظیفه مجتهد است، و آنرا اجازه تصدیق اجتهاد گویند، و این چندان مقصود ما نیست. دیگر این که کسی بدیگری اذن بدهد در روایت کردن حدیث که خود او هم از دیگری این اجازه را داشته باشد، یا از زیادت و آنهم بدین طریق اجازه داشته باشد، و هکذا تا برسد بیکدیگر یا بیشتر از آنمه اثنی عشر علیهم السلام، که آنرا اجازه روایتی گویند، و بیشتر، ما در این کتاب در مقام ذکر این نوع اجازه هستیم.

2- استاد:

در «برهان قاطع» گوید: استاد بضم اول و سکون دال، آموزگار و آموزاننده باشد، و داننده صنعتی را در امور کلیه و جزئیه نیز استاد گویند
انتهی

و در «المنجد» گوید: الاستاذ: المعلم المدبر العالم (ج) أساتذة و أساتید انتهى.

و از اینکه آن را در این دو کتاب لغت فارسی و عربی ذکر کرده اند، معلوم می‌شود این کلمه اصلاً فارسی باهمال دال است، و در عبارات عربی آنرا بعنوان تعریب بکار برده و دال مهمله را ذال معجمه نموده اند.

3- بیاض:

در «الذریعه 3: 166» فرماید: بیاض غالباً أجزائی را گویند که أوراق آن از طرف پهنا باز شود، زیرا که یکی از طرفین عرض آن همواره دوخته میشود، و از طرف دیگر باز می‌گردد، برخلاف سائر کتب که یکی از طرفین طول آن دوخته و از طرف دیگر باز میشود، چنان که غالباً دفتر و سفینه هم آنرا گویند که مانند بیاض باشد، و گاه باشد که بیاض را مطلقاً یا مقیداً بر کتابی اطلاق کنند، و اگرچه دوختن و بازشدنش از طرف طول باشد. آن گاه چندین کتاب را نام برده که أسماء آنها را بیاض نهاده اند، و همانا وجه تسمیه این نوع از مکتوبات به بیاض این است که، چندین ورق کاغذ سفید (مقصود ننوشته است نه رنگ مخصوص) را این طور بهم دوخته و همراه خود

می برده اند که هرگاه چیزی بیابند، در آن بنویسند، و پس از آن که از بیاض بسواد آمده و اوراق آن هم نوشته شده بهمین اسم اولی بیاض باقی می مانده انتهی.

4- بیت:

در لغت بمعنی خانه است، و نیز دو مصراع کلامی که موزون باشد يك بیت خوانند، و در احوال علماء؛ برای تعیین بزرگی و کوچکی تألیفات آنان استعمال میشود، بدین نحو که هر پنجاه حرفی را يك بیت می گویند، چنان که در «قصص العلماء: 162» فرموده؛ و طریق تعیین آن این است که عدد حروف يك سطر را شمرده، و حاصل را در عدد سطور يك صفحه ضرب می کنند. آنگاه عدد حاصل را در عدد صفحات کتاب ضرب میکنند، و بدین طریق شماره آیات يك کتاب تقریباً بدست می آید.

5- تألیف:

تألیف مصدر باب تعیل است، از ألف یا لف مهموز الفاء، از باب ضرب یضرب، چون أزر یا زر، و مصدر مجرد آن ألفت بضم می آید؛ یعنی فراهم شدن، و چون کتاب فراهم شده از کلماتی است آنرا مؤلف بفتح لام و مجازاً تألیف، و فراهم کننده آنرا مؤلف بکسر خوانند.

6- ترجمه:

در «الذریعه 4: 72» در مقدمه ذکر ترجمه کتب فرماید: ترجمه بناء رباعی است، زیرا که فعلش ترجم چون دحرج است، و اصل معنای آن تفسیر و کشف و بیان است، چنان که گویند: ترجمه: یعنی تفسیر و بیان کرد آنرا، و ترجم لسانه؛ یعنی تفسیر کرد آنرا بزبانی دیگر، و ترجمان؛ تفسیرکننده زبان است، چنان که در «صحاح» و «قاموس» نوشته، و مترجم کتاب؛ کسی است که آنرا بلغت دیگری ترجمه کند. پس کتاب مفسر بفتح، اصل، و کتاب مفسر بآن، ترجمه آن اصل؛ و وجودش مترتب بر آن و متفرع از آن است و آن کتابی تازه و مغایر با اصل خود خواهد بود انتهی. و در نزد بیان تراجم اشخاص؛ ذکری از ترجمه احوال کسی فرموده؛ و در «مقیاس الهدایة» بعد از تفسیر ترجمه باین که: آن تفسیر لغتی بدیگری است، فرماید: اطلاق ترجمه بر شرح حال مرد؛ مجازی است که اصطلاح بر آن نموده اند، زیرا که آن تفسیر نام مرد بمرادفش در لغت دیگری نمیباشد بلکه شرح حال او است انتهی.

و در «اقرّب الموارد» و «المنجد» نوشته اند که: ترجمه، تفسیر و ذکر سیرت

شخصی و اخلاق و نسب و زندگانی او است، و جمع آن تراجم می آید. و ترجمه کتاب؛ فاتحه آن است و در «اقرّب» این زیادتی را دارد که: جوهری این کلمه را در رجم بناء زیادتی تاء و در «قاموس» در ترجم ذکر کرده است؛ در فصل تاء از باب میم انتهى.

و در «مستدرک الوسائل 3: 614» احوال حضرت شاه عبد العظیم علیه التحية- و التسليم را از رساله ئی که مرحوم صاحب ابن عباد مخصوص احوال آن جناب تألیف کرده، و نسخه ئی خطی قدیمی از آن بخط بعضی از بنی بابویه که تاریخ خط سنه 516 و در نزد حاجی بوده نقل میکنند بعین عبارت؛ تا میرسد بتالیفات او و می فرماید:

(له كتاب یسمیه كتاب یوم و لیلة، و كتب ترجمتها: «روایات عبد العظیم بن عبد الله- الحسنی» تا آخر.

و از این عبارت صاحب که خود در قرن چهارم، و از فحول ادباء و أهل لغت در زمان خود بوده، چنین برمی آید که ترجمه در آن قرن برای عنوان استعمال میشده، زیرا مدلول این عبارت چنین است که حضرت شاه عبد العظیم علیه السلام کتابهایی دارد که عنوان آنها «روایات عبد العظیم- الخ» است، یعنی در اوائل آنها که می خواسته اند کتاب معرفی شود، این عبارت را می نوشته اند، و عنقریب در لفظ عنوان؛ ما ذکر میکنیم که معنی لغوی عنوان، هر چیزی است که ترا بر غیر خودش آگاه نماید، و فاتحه کتاب که در «اقرّب» و «المنجد» برای معنی ترجمه نوشته اند همین است، و بناءبراین ترجمه بر ذکر سیرت و اخلاق و احوال کسی، معنی میدهد و اطلاق آن بر مدلول و مفهوم عنوان درست است.

7- تصنیف:

صنف بکسر و فتح صاد یعنی نوع، چنان که در «اقرّب الموارد» است، و گوید: این که گویند چیزی را تصنیف کرد، یعنی آن را نوع نوع نمود، و بعضی را از بعضی دیگر جدا کرد، و اگر گویند: کتاب را تصنیف کرد، یعنی: آن را تألیف کرد، انتهى.

و ما قریبا معنی تألیف را بیان کردیم، و اینک گوئیم که برحسب لغت، چون مطالب يك کتاب از جاهائی فراهم میشود آنرا تألیف، و چون این فراهم شده ها هر يك در تحت انواع و اقسامی درمی آید تصنیف خوانند.

و اما اصطلاحاً فرق تصنیف و تألیف این است که. تألیف کتابی است که فقط مؤلف آن مطالبی از مواضع متفرقه در آن جمع کند، و از خود تحقیقات و مطالبی علمی

نداشته باشد، و تصنیف آن است که: فراهم کننده آن از خود مطالب علمی و تحقیقات و نتایج افکار و معلومات خود را در آن بیاورد.

8- تعلیقه: در «المنجد» گوید: تعلیقه چیزی است که آویخته شود بر کنار کتاب یا دور و کنار آن، و جمع آن تعالیق است انتهى.

و در «الذریعه 4: 223» فرماید: تعلیقه، شرح و بیان بر بعضی از مواضع هر کتابی است که غالباً در دور و کنار آنجای کتاب نوشته میشود و تقریباً چندان فرقی با حاشیه ندارد، الا این که نوشتن اطراف کتب معقول را غالباً تعلیقه میگویند، پس شاید که بعضی از این نوع نوشتن ها را تعلیقه گویند تا اشاره بدقت مطالب و تحقیقات عقلیه آن بوده باشد، و در (ج 6 ص 7) فرماید: گویا اهل علوم عقلیه نخواستند تعلیقات فلسفی خود را بحاشیه بنامند برای اینکه معنی حشو (یعنی زیادتی) از آن نمایان است انتهى.

9- تلمیذ:

در «ریاض العلماء» (علی ما نقل عنه) فرماید: تلمیذ بکسر اول چو قظمیر خادم و غلام صانع و یادگیرنده صنعتی است، و تاء آن اصلی و وزنش فعلیل است و إهمال دال؛ لغتی در آن است انتهى.

و در «اقرب الموارد» فرماید: بعضی گفته اند: آن کسی است که وامیگذارد خودش را بر معلمی تا او صنعت خود را بیاد وی بدهد، چه علم باشد یا غیر آن؛ پس مدتی او را خدمت میکند تا آن صنعت را از او یاد گیرد انتهى.

و در «کنز اللغه» آن را بکلمه شاگرد معنی کرده.

پس از این کلمات معلوم شد که: تلمیذ بکسر در اصل لغت بمعنی خدمتکار است، و چون کسی میخواهد چیزی یا کاری را از کسی یاد گیرد و چندی در خدمت او میباشد، آن یادگیرنده را تلمیذ یاددهنده گفته اند، و بعد از آن برای اینکه بگویند کسی این طور بوده؛ فعلی جعلی برای آن اختیار و برطبق آن فعل مصدر و اسم فاعل و غیره درست کرده اند، و آن را مانند بسیاری دیگر از أفعال جعلی، فعل رباعی مجرد گرفته اند و گفته اند: تلمذ چو دحرج. قال في «ریاض العلماء»: تلمذه تلمذه، کدحرجه دحرجه بمعنی خدمت انتهى.

ص: 40

و بناء براین که فعل رباعی مجرد، متعدی؛ و مطاوعه آن؛ رباعی مزید تفعلل است، روا باشد که اگر کسی دیگری را بشاگردی خود بگیرد گویند: تلمذ، و آن که آنرا قبول میکند بگویند: تتلمذ.

قال في «المنجد»: تلمذ الولد فتتلمذ، اتخذه تلميذا. (ج): تلاميذ و تلامذة، و هو من تعلم منك علما أو صنعة انتهى. و روا باشد که همین رباعی مجرد متعدی را مانند مزید آن لازم گرفته و فاعل تلمذ را خود شاگرد را گیرند.

قال في «أقرب الموارد»: تلمذ له و تتلمذ: صار تلميذا له انتهى.

وقال في «رياض العلماء»: و أخطأ من ظن أن تاء. مزيدة و يجعله مشنقا من لمد، بل رباعی انتهى. و در این زمان ما؛ بر تمام آسنه و مکتوبات اهل علم و ادب حتی فحول ادباء (الا ما شذ و ندر) این غلط؛ دائر، و همه آن را از لمد بباب تفعل دانسته و تلمذ بتشدید میم با فتح در فعل ماضی، و ضم در مصدر، و متلمذ بکسر در اسم فاعل استعمال میکنند، و این غلطی سخت ناشایسته و زشت است.

10- حاشیه:

در «کنز اللغات» فرماید: حاشیه: طرف و کناره، و در «کشف الظنون 1: 415» فرماید: حاشیه عبارت از اطراف کتاب است، و بعد از آن؛ عبارت از چیزی شده که در آن اطراف نوشته میشود انتهى.

و در «الذریعه 6: 7 و 8» شرحی مستوفی درباره حاشیه نگاشته که ما را از هر جهت از بحث در اطراف آن بی نیاز مینماید. و اینک ترجمه آن چنین است که میفرماید:

حاشیه، زیادات و إلحاقات و شروحي است که در اطراف کتابها مینویسند، و آن از حشو بمعنی زائد، یا از حاشیه بمعنی کناره از باب تسمیه حال بنام محل است، و چندان فرقی با تعلیقه ندارد. (تا این که فرماید): همانا تاریخ تعلیق حواشی بر کتب در اسلام برمیگردد بزمان انتشار خود آن کتب، زیرا هرکسی که چیزی از علم خوانده و میتواند بنویسد؛ این نوع تصنیف را از دست نداده، چه ابداع رأی برای هرکسی که میتواند؛ امری طبیعی خواهد بود، و همانا قبل از قرن عاشر، حاشیه نوشتن منحصر بوده بکشف غوامض مسائل و شرح بعضی از عبارات پیچیده، و از حواشی بعد از این تاریخ

ممتاز بوده باینکه آنها واضح تر از متون خود که برای توضیح آنها مینوشته اند بوده، و بعد از آن در عهد صفویه و قاجاریه نوشتن حواشی زیاد شده، و با إغلاق و تعقیدی سخت بظهور رسیده که دست کمی از مشکلات متن خود نداشته. و هرچه پیشتر آمده این اثر بیشتر از سابق در آن بوضوح پیوسته، و میتوان گفت در این تاریخ حواشی بر سه قسم گردیده:

اول: حواشی بر کتب ادبیه و خصوصاً آنهایی که مورد تدریس قرار گرفته، که حواشی آن کتب بغایت زیاد، و همه برای تشریح و تنقیح و بسط و تعلیلات زائده و استدراک نکاتی که ما تن برای اختصار حذف کرده بعمل آمده، و اندکی از این امور تجاوز بانتقاد نموده.

دویم: حواشی بر کتب دینیه، و آنها یا در مسائل اصلیه است یا فرعیه.

اما اول، پس حواشی آنها همانا توضیح مراد ما تن و استدلالات عقلیه یا نقلیه برای او، یا رد و انتقاد است، و در این مورد بحاشیه اکتفاء نکرده بلکه رسالات مستقله در آن نوشته شده. و اما مسائل فرعیه، پس حواشی آنها یا مختصر و فتوائی است که محشی چیزی را که در مسئله برخلاف استنباط ماتن استنباط کرده مینویسد، یا مفصل و مبسوط و متضمن بحث در اسناد اخباری است که مورد استدلال قرار گرفته، یا در کیفیت استدلال و استنباط، یا انتقاد خفیفی است. سیم: حواشی علوم عقلیه، و آن در عهد تیموری اخیر؛ بالا گرفت، و بواسطه آن که اصحاب آن نظریات خود را حق میدانستند؛ معرکه آراء متخالفه گردید، و بمجرد اینکه کسی رساله یا کتابی مینوشت باندک وقتی حواشی چندی بر آن وارد میشد، و چیزی نمیگذشت که آن حواشی؛ خود بمنزله متنی مفروض، و مورد حواشی دیگر چندی میگردد، که یا نصرت از مؤلف اصل بود، یا نصرت از محشی آن، یا إبداء رأی ثالثی، یا محاکمه بین آنها، و اینک ما می بینیم که هر کتابی بضمیمه حواشی از وضع اولی خود بیرون رفته و باهم تألیفی از محشی میگردد، زیرا که وی بعضی از این کتاب حاشیه شده را که حاشیه نکرده امضاء نموده و بعضی را که حاشیه کرده، إبداعی از خود آورده، چنانکه اکثر تصانیف مستقله نیز همین طور است که مؤلف آن بعضی از مطالبی را که دیگری متعرض شده و بعضی را که خود ابداع کرده در آنها جمع میکند، منتهی در حاشیه نوشتن؛ محشی مطالب غیر خود را بهمان که آن غیر آورده اکتفاء میکند و زحمت وانوشتن آنرا بخود نمیدهد

و هرچه خود ابداع میکنند میآورد، و از این رو عدد حواشی چندان شده که از حیز احصاء بیرون رفته، و تمام آنها اهمیتی تاریخی دارد، از این که مورد بحث؛ تطور عقلی آن کسی است که این افکار در او بهم رسیده، تا اینجا نقل از «الذریعه» شد.

و این حواشی گاهی در همان اطراف کتاب باقی میماند که آنرا بتعبیر «مجالس المؤمنین» حاشیه کنار کتابی، و در این آژمنه غیر مدونه میگویند، و گاهی در جائی جمع شده و بحاشیه مدونه مذکور میگردد.

11- دیوان:

این کلمه مشتق است از دان بدون؛ أجوف واوی از باب نصر، مثل قال يقول، و آن بکسر و فتح فاء هر دو آمده، و در أصل دوان (بتشدید واو) بوده که یکی از واوهایش تبدیل بیاء شده.

در «کنز اللغه» گوید: دیوان کتاب حساب و کتاب شعر. و قال فی «تاج العروس» قال أبو عبیدة: هو فارسی معرب، و آورده الجوالیقی «فی المعرب»، و کذا الخفاجی فی «شفاء الغلیل» و قال الکسائی: هو بالفتح لغة مولدة. و قال سیبویه: انما صحت الواو فی دیوان؛ و إن کانت بعد الیاء و لم تعتل کما اعتلت فی سید؛ لأن الیاء فی دیوان غیر لازمة و انما هو فعال من دونت و الدلیل علی ذلك قولهم: دواوین، فدل ذلك علی أنه فعال، و انک انما أبدلت الواو بعد ذلك. قال: و من قال دیوان فهو عنده بمنزلة بیطار.

و بالاخره در «تاج» پس از چند سطر دیگر نوشته که: دیوان اطلاق شده بر دفتر، پس از آن بر هر کتابی، و گاهی مخصوص میشود بشعر شاعری معین، و این معنی بر دیوان نخست مجاز بوده، و پس از آن حقیقت در آن شده. آن گاه فرموده که: خلاصه، دیوان پنج معنی دارد: 1- نویسندگان 2- جای آنها 3- دفتر 4- هر کتابی 5- مجموعه شعر.

تا اینجا نقل از «تاج العروس» است، و در «اقراب الموارد» دیاوین بیاء را در جمع آن نقل کرده و آن دلیل بر لزوم و اصالت یاء خواهد بود. 12- رساله:

در «المنجد» گوید: رسل کعلم یرسل رسلا بالتحریک و رسالة بالفتح:

تدلی (یعنی پائین رفت). و رساله بفتح و کسر؛ اسم از أرسل است، و صفحه چه ئی است که کلام مرسل در آن نوشته میشود، و جمع آن رسائل و رسالات است انتهى.

و در «کشف الظنون 1: 537» فرماید: رساله مجلدی است مشتمل بر کمی از مسائلی که بر یک نوع باشد، و اصل آن نامه‌ئی است که از بزرگی فرستاده شده باشد انتهی.

و در اصطلاح این ایام، هر کتابی را گویند که چندان بزرگ نباشد، و بخصوص اگر نام معینی برای آن معلوم نکرده باشند، و بسیاری کسان؛ کتبی را که برای مسائل عملیه مقلدین نوشته باشند؛ رساله خوانند.

13- شاگرد:

معروف است، یعنی کسی که از دیگری چیزی را یاد گیرد، چه علم باشد و چه کاری، و این کلمه با اینکه فارسی است، در «برهان قاطع» و «انجمن آرا» بنظر نرسید، فقط در «برهان» دارد که: شاگردی، معروف است؛ که در مقابل استادی باشد انتهی.

14- شرح:

«در کنز اللغاة» نوشته: شرح آشکارا کردن انتهی. و آن از باب منع مستعمل، و اصطلاحا این است که کسی مطالب کتاب دیگری را مانند حاشیه؛ توضیح و تفسیر و تسهیل کرده و أقرب بفهم نماید. یا علل و وجوه استدلالات و مطالبی دیگر از این قبیل در آن بیاورد؛ که غرض او تقریب بأذهان نباشد، بلکه بسا فهم آنها مشکل تر باشد.

و فرق آن با حاشیه این است که این شارح این مطالب خود را در اصل متن کتاب بنویسد آن گاه بسا باشد که تمام کلام متن را ذکر نکند، بلکه هر جا را که میخواهد شرح بدهد ذکر میکند، و بعد؛ از خود کلماتی در شرح آن بیاورد، مانند «تفسیر کشاف» و بسا باشد که تمام کلمات متن را ذکر کرده، و در شرح و توضیح آنها از خود کلماتی بیاورد.

و این قسم اخیر نیز دو نوع است: یکی اینکه یک مقداری از عبارات اصل را (چه کم باشد یا زیاد) ذکر کند، و بعد از آن؛ آنها را شرح نماید، و در این صورت کلمات متن از شرح مجزی و ممتاز باشد، مانند «شرح أنموزج» و غیره. دیگر اینکه عبارات اصل را با شرح ممزوج نموده و درست یک کتابی بوجود آورد که هرگاه خود امتیازی بکلمات اصل ندهد؛ از خط روی آنها کشیدن، یا برنگی غیر از رنگ مداد اصل نوشتن، یا درشت و جلی نوشتن، و غیره؛ امتیاز دادن اصل و شرح چندان واضح نباشد الا برای قلیلی که خیلی آشنا بعبارات اصل باشند. و هرچه مهارت و قدرت این شارح در ادب و

لغت و تصرف در کلمات و فصاحت و بلاغت بیشتر، و در احاطت بألفاظ و معانی؛ استادتر باشد؛ امتیاز کلمات متن و شرح از یکدیگر مشکل تر گردد، و اغلب شروح از این نوع اخیر است از شیعه و سنی مانند «شرح تصریف» و «شرح ألفیه» سیوطی و «شرح لمعه» و «تاج العروس» و «ریاض المسائل» و «جواهر الکلام» و غیره که مؤلفین این شروح؛ نهایت زبردستی و استادی را در مزج عبارات اصل با شرح در آنها بکار برده اند، و اگر بواسطه امتیازات مرقومه نباشد؛ بعسرت توان امتیاز بین آنها داد، و خصوصاً «تاج العروس» که امتیاز کلمات متن از شرح بوقوع متن در درون پراکنش مییابد، و این را شرح مزجی نامند.

در «اخبار الاوائل 34» نوشته که: اول کسی که شرح مزجی نوشت از علماء امامیه خواجه نصیر طوسی بود، و اکنون آن شرح حاضر است انتهی. ولیکن اینجا معین نکرده که خواجه بر چه کتابی این شرح مزجی را نوشته، و در احوال خواجه از «روضات» و غیره ملاحظه میکنیم که وی چندین کتاب از خود و دیگران را شرح کرده.

و نیز در «اخبار الاوائل: 106» گوید که: اول کتابی که در شرح مزجی از امامیه نوشته شد «شرح فصول» خواجه است، نسخه ئی از آن دیده شد انتهی.

و باز اینجا نام شارح را معلوم نکرده. و نیز در «روضات: 295» بعد از ذکر «شرح ارشاد» علامه از شهید ثانی فرموده که: کسی در طریقه شرح مزجی بمتن بر شهید ثانی سبقت نگرفته، و بعد از ذکر چندین شرح مزجی از آن مرحوم، فرموده: همانا رغبت او در شروح مزج برای این بوده که چون دید عامه همه آن را دارند و اصحاب ما ندارند، حمیت، وی را بشروح مزجی واداشت، با این که خود آن بنفسه چیزی نیکو است.

15- عنوان:

در «کنز اللغاة» گوید: یعنی دیباچه کتاب، و در معنی دیباچه گوید:

اول کتاب، و روی آدمی انتهی.

و در «اقرّب الموارد» فرماید: عنوان و عنیان کتاب (بو او و یاء در ثالث) بکسر و ضم اول: نشانه و دیباچه آن است، و اصل آن عنان بر وزن رمان بوده، و وجه تسمیه آن این است که این کلمه از عن یعن از باب ضرب بمعنی رخ آوردن است، و چون نخستین چیزی که از دو طرف کتاب پیدا میشود همانا آن است که میرساند آن چه کتابی است؛

از این رو آن را عنوان گفته اند، زیرا هرچه تو بدان استدلال نموده و غیر خودش را بر تو آشکار کند؛ آن عنوان آن چیز خواهد بود، یقال: الظاهر عنوان الباطن. و از این کلمه فعلی جعلی بر وزن رباعی مجرد بناء نهاده و گفته اند: عنون الكتاب عنونة: کتب عنوانه، و یقال: عنونه و عنه و عننه و عناه، و الاسم العنوان انتهى بخلاصة مافیه.

16- کتاب:

در «المنجد» گوید: کتاب چیزی است که نوشته در آن نوشته شود؛ و جمع آن: کتب، بضم تین است. و هم آنجا گفته: کتب الكتاب کنصر کتبا بالفتح و کتابا و کتابة و کتبه بالكسر فی الثلثة، صور فيه اللفظ بحروف الهجاء انتهى.

و در این زمان معروف است، و فرق آن با رساله این است که کتاب تقریبا تا اندازه ای باید بزرگ باشد، و کتب کوچک را در اصطلاح علماء غالبا رساله گویند، چنان که در رساله گفتیم.

17- متن:

در «قاموس» چندین معنی برای متن نوشته که یکی از آنها زمین سخت بلند است، و فعل آن از باب شرف آمده، و در «المنجد» فرماید: متن کتاب، خلاف شرح و حواشی است انتهى. و آنچه منظور ما در این کتاب است؛ همین معنی منقول از «المنجد» میباشد.

18- هامش:

در «المنجد» گوید: همش الشیء، من أبواب منع و نصر و ضرب؛ همشا بالفتح: جمعه، و اهتمش القوم: اختلطوا، و هامش اسم فاعل و حاشیه کتاب، و باین معنی اخیر مولد است انتهى.

قسمت سیم: در کلماتی که بعنوان لقب و منصب بر اشخاصی داده شده و آنها بدان کلمات مخاطب و معروف گردیده اند،

و در این کتاب گاهی بدانها برخورد میشود؛ بترتیب حروف، و نقل از کتاب «تذکره الملوك» با اشاره بصفحات آن؛ و هر چند آنچه در آن کتاب نوشته مربوط بدربار دولت سلاطین صفویه و خصوصا اواخر آن است؛ لیکن چون تا دیر زمانی بعد از آن بلکه تا این زمان نیز بسیاری از آنها بهمان معانی و مفاهیم باقی مانده؛ از آن جهت آنرا مأخذ نقل قرار دادیم.

1- اعتماد الدوله:

در وزیر اعظم بیاید.

ص: 46

2- امیر: بغیر از معنائی که از پیش گذشت، در «تذکره الملوك: 4 و ما بعدها» تفصیلی نوشته بخلاصه این که: امراء ایران مطلقاً دو نوع بوده اند: امراء سرحد، و امراء دولت-خانه. و امراء سرحد چهار قسم است، اول: ولات. دویم: بیگلر بیگیان. سیم: خوانین چهارم: سلاطین، و هر یک از این چهار طبقه بترتیبی که نوشته شد در مرتبه منصب و درجه اعتبار بیشتر و بیشتر از ما بعد خود میباشند، یعنی؛ والی مقدم بر بیگلر بیگی، و هکذا، و والی عربستان باعتبار سیادت و شجاعت و زیادتی ایل و عشیرت از والی های دیگر بزرگتر و عظیم الشان تر است، و بعد از آن والی لرستان فیلی است، که باعتبار اسلام اعز از والی گرجستان است، و بعد از مرتبه والی گرجستان، والی کردستان است، و بعد از او حاکم ایل بختیاری.

بیگلر بیگی کسی بوده که فرمانفرمای یکی از این سیزده ولایت بوده. اول:

قندهار. دویم: شروان. سیم: هرات. چهارم: آذربایجان. پنجم: چخور سعد. ششم:

قرباغ و گنجه. هفتم: استرآباد. هشتم: کوه گیلویه. نهم: کرمان. دهم: مرو- شاهی جهان. یازدهم: قلمرو علیشکر. دوازدهم: مشهد مقدس معلی. سیزدهم: دار- السلطنه قزوین.

اما امراء دولتخانه چهار نفر بوده اند که آنها را ارکان دولت قاهره میگفته اند اول: قورچی باشی. دویم: قوللر آقاسی. سیم: ایشیک آقاسی باشی. چهارم: تغنگچی آقاسی. و این چهار نفر با وزیر اعظم و دیوان بیگی و واقعه نویس که مجموع هفت نفر میشوند در قدیم داخل امراء جاقی بوده، و در اواخر زمان شاه سلطان حسین در مجمع ناظر و مستوفی الممالک و امیر شکارباشی داخل شدند انتهی مختصراً.

3- امیر آخورباشی:

در «تذکره: 14» نوشته که: نظم و نسق طوایل سرکار خاصه شریفه و دواب پیشکشی که باسطلب خاصه میآورده اند با او بوده انتهی.

4- ایشیک آقاسی باشی:

در «تذکره: 8» فرماید: وی ریش سفید کل یساولان صحبت و ایشیک آقاسیان و قاپوچیان دیوان و نسق مجلس و ترتیب مجلس نشینان و ایستادگان مجلس از اعلی تا ادنی با او است انتهی مختصراً.

ص: 47

5- ایشیک آقاسی باشی حرم:

در تذکره: 27» نوشته که: وی کسی بوده که پیرتر و قدیمی تر مردمان دربار پادشاهی بوده، و شب و روز در حرم حاضر و قاپوچیان و ایشیک آقاسیان حرم؛ تا بین و تابع فرمان او بوده اند. 6- ایشیک آقاسی باشی مجلس:

در «تذکره: 27» شرحی نوشته بخلاصه این که: از امراءزادگان و غیر ایشان هرکس لیاقت خدمت حضور شاه را در مجالس عام داشته، وی را ایشیک آقاسی مجلس میگفته اند، و آنها تابع و تائین یک نفر بعنوان ایشیک آقاسی باشی مجلس بوده اند انتھی.

7- بیگلر بیگی:

در ضمن مقرب الخاقان بیاید.

8- تفنگچی آقاسی:

در «تذکره: 9» فرماید: وی ریش سفید مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان و ریکایان و قاطبه تفنگچیان است، و تیول و مواجب ایشان بتجویز و تصدیق او برقم وزیر دیوان اعلی میرسیده انتھی.

9- حکیم باشی:

در ضمن مقرب الخاقان بیاید.

10- خلیفه الخلفاء:

در «تذکره: 18» نوشته که: شغل وی آن بوده که بدستور زمان شیخ صفی الدین در شبهای جمعه درویشان و صوفیان را در توحیدخانه مبارکه جمع و بذکر کلمه طیبه لا اله الا الله بطریق ذکر جلی اشتغال نمایند، و در شبهای جمعه نان و حلوا و طعام و در سایر اوقات نان و طعام مقرری درویشان را صرف نمایند، و دو نفر خلیفه و خادم باشی و چند نفر عمله توحیدخانه و خلیفه در کل ممالک محروسه بجهت امر بمعروف و نهی از منکر از طرف او تعیین میشده.

11- خواجه سرا:

در ضمن مقرب الخاقان بیاید.

12- دواتدار:

در ضمن مقرب الخاقان بیاید.

13- دیوان بیگی: در «تذکره: 13»، فرموده: وی در هفته ئی دو روز مرجع شکایات مردمان خارج از دربار بوده، چه از اهل شهر و دیهات و چه از مردمان شهرهای دیگر که اگر از بیگلر بیگیان و فرماندهان خود شکایتی داشتند باو میگفتند تا بعرض

در «تذکره: 2» فرماید: لازمه منصب مطلق صدارت؛ تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تقویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علماء و مدرسان و شیخ الاسلامان و پیش نمازان و قضاة و متولیان و حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عمله سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفاران با او است، و دیوان أحداث اربعه را که عبارت از قتل و ازاله بکارت و شکستن دندان و کور کردن است، و حکام شرع دیگر را مدخلیت در أحداث اربعه نیست، و امور شرعی سرکار فیض آثار متعلق و مختص عالیجاه صدر خاصه است و صدر ممالک را مدخلیتی در آن نیست، و صدر خاصه روز شنبه و یک شنبه با دیوان بیگی در کشیکخانه عالی قاپو بدیوان مینشیند. آن گاه چندین شهر کوچک را در ایران نام برده و گفته: حکام شرع آنها را صدر خاصه تعیین و امور متعلق بصدر خاصه را در این ولایات نایب الصدراة و سایر مباشرین صدر خاصه متوجه میشده اند.

عالیجاه صدر ممالک، صاحب اختیار تعیین حکام شرع و مباشرین موقوفات از مزارات و مدارس و مساجد و غیرهم از کل ممالک محروسه از آذربایجان و فارس و عراق و خراسان میباشد سوای آنچه در تحت اسم صدارت تفصیل یافته با صدر ممالک است، و در بعضی از آژمنه سلاطین صدارت خاصه و عامه با یک شخص بوده و مجملاً عزل و نصب مباشرین موقوفات اگر تقویضی بوده باشد، بصدور خاصه و عامه متعلق است، و اگر شرعی باشد هیچ یک از حکام شرع و صدور را مدخلیتی در آن نیست، بلکه شرعاً هرکس را واقف اوقاف، متولی و صاحب اختیار قرار داده مباشر خواهد بود، و تغییر آن مخالف شریعت مقدسه نبوی است انتهی.

از آنچه نوشتیم معلوم شد که صدارت؛ تصرف در امور موقوفات بوده، و آن بکلمه عامه و خاصه مقید میشده، صدر عامه که او را صدر ممالک هم میگفته اند صاحب اختیار تعیین متولی چهار ولایت مذکور در ایران، و صدر خاصه؛ صاحب اختیار تعیین متولی شهرهای دیگر که ذکر شد بوده، که در این شهرها هر موقوفه ئی که واقف آن قرار میداده که تولیت آن با حاکم شرع باشد؛ اینها آن حاکم شرع را تعیین میکرده اند، و این صدر خاصه یا عامه خود در پای تخت که اصفهان بوده می نشستند و جای جلوس صدر خاصه در چند روزی معین در هر هفته ای برای رسیدگی باین امور در عمارت عالی قاپو بوده، و اینها هرکس را برای رسیدگی باین امور در شهرهای دیگر معین میکرده اند او را نایب الصدراة میگفته اند.

15- صدر خاصه: و 16- صدر عامه و 17- صدر الممالك: در ضمن صدارت گذشت.

18- قاپوچی باشی خلوت یادیوان:

چندین نفر در خلوت، و چندین نفر دیگر در دیوان، سمت قاپوچی گری داشته، و رئیس فرقه اول را قاپوچی باشی خلوت، و رئیس فرقه دیگر را قاپوچی باشی دیوان می‌گفته اند.

19- قاضی:

در «تذکره: 3» فرماید: قاضی اصفهان بغیر از جمعه در خانه خود بتشخیص دعاوی شرعیه مردم موافق قانون شریعت غرا و ملت بیضا میرسید، و ضبط مال غایب و یتیم را بعد از زمان شیخ جعفر قاضی بهرکس قاضی اصفهان میشد رجوع مینمودند انتهى.

20- قاضی عسکر:

در «تذکره الملوک: 3» فرماید: قاضی عسکر، در کشیکخانه دیوان بیگان بحکم شرعی عساکر منصوره میرسیده، و بعد از آن که صدر در اصفهان تعیین، و مقرر شد که دیوان بیگی در حضور صدر بمرافعه شرعیه عباد الله رسد، آمدن قاضی عسکر بکشیکخانه دیوان بیگی متروک گردید، و شغل قاضی عسکر در اواخر زمان سلاطین صفویه؛ منحصر بآن شد که عساکر نصرت مآثر؛ سواد ارقام تنخواه مواجب خود را که بممالک محروسه میفرستادند، بمهر قاضی عسکر می‌رسانیدند، و مادام که سواد ارقام تنخواه مواجب قشون بمهر قاضی عسکر نمیرسید؛ بیگلربیگیان و حکام ولایات؛ سواد مزبور را اعتبار و اعتماد نموده تنخواه نمیدادند.

21- قورچی باشی:

مشار الیه؛ عمده ترین امراء دولت، و تیول، و همه ساله و تنخواه قاطبه قورچیان بعد از تصدیق قورچی باشی برقم وزیر اعلا رسیده و پرداخت میگردد.

22- قوللر آقاسی:

یعنی سرکرده غلامان شاهی، چه قول در ترکی بمعنی غلام و قوللر جمع آن است، و صاحب منصب ایشان قوللر آقاسی است.

بعد از عالیجاه قورچی باشی؛ وی عمده ترین امراء و ارکان دولت است، و تیول و مواجب همه ساله و انعام قاطبه غلامان؛ بعد از تجویز او برقم وزیر دیوان اعلی می‌رسیده، و او از امراء جانتقی است. 23- مجلس نویس:

جواب نامه هائی که از پادشاهان پادشاه ایران نوشته میشده باید واقعه نویس انشاء نموده، و مجلس نویس بنویسد.

24- مستوفی الممالك:

مشار الیه از جمله امراء عظام، و شغل و عمل وی

بغایت عظیم است، تعیین دخل و خرج مملکت از مالیات هر ولایت و تیولات و سائر عوائد و مخارج؛ همه باید بتصویب او باشد.

25- معیر الممالک:

در ضمن مقرب الخاقان بیاید.

26- مقرب الخاقان:

این طایفه دو نوع بوده اند: یکی خواجه سرایان که در اندرون حرم رفت و شد داشته، و اینها از جنس سیاه پوست و همه با ریش سفید بوده اند. و دیگر اشخاصی غیر از اینها که برای احتیاجاتی گاهی وارد حرم سرا میشده اند، و آنها هشت فرقه بوده اند:

اول: حکیم باشی که ریش سفید اطباء خاصه بوده. دویم: منجم باشی که رئیس منجمانی بوده که هرروزه بدر دولت خانه حاضر بوده اند که اگر پادشاه بنای امری و اختیار کاری میخواهد نماید، تحقیق سعد و نحس و تعیین ساعت آنرا بنمایند. سیم:

معیر الممالک که باید کارکنان ضرابخانه؛ طلا و نقره را بعیار و وزن مقرر بدون غل و غش بتعیین ایشان سکه بزنند.

چهارم: منشی الممالک و او موظف باین بوده که پروانجات و حکم هائی که دیوان بیگی میداده آنها را بسرخی آب و طلا؛ بدین الفاظ برحسب اقتضاء مقام طغرا میکشیده: حکم جهان مطاع شد، فرمان همایون شد، فرمان همایون شرف نفاذ یافت.

پنجم: مهردار مهر همایون که ارقام وزارت ها و استیفاها و کلاتتری و امثال آنرا بعد از ثبت دفاتر وی در گوشه عنوان بدین مهر مهور مینموده.

ششم: مهردار مهر شرف نفاذ که احکام قاطبه ارباب مناصب جزو و کل را که در اردوی معلی با ممالک محروسه بوده اند، در برابر مهر همایون مهر میکرده، و این مهر کوچکتر از سابق بوده. هفتم: مهردار مهر آثار که ارقامی را که واقعه نویسان طغرا میکشیده اند، دارنده این مهر، طبق مقرراتی که معمول بوده وجهی میگرفته و این مهر را بدان میزده و او همواره در پهلوی دواتدار پروانجات می ایستاده.

هشتم: دواتدار که وی پهلوی قورچی باشی در صف قورچیان می ایستاده، و از ارقام حوالجات؛ تنخواهی که صادر میشده، از هر تومانی نیم شاهی میگرفته انتهى.

و مقصود از دواتدار در اینجا همان است که در این أعصار منشی میگویند و چون دوات نویسندگی را داشته او را دواتدار و یا برای تخفیف دواتدار می گفته اند. قال فی «المنجد: 226» فی مادة دود: الدوادار و الدویدار: الکاتب انتهى.

27- ملاباشی:

در «تذکره: 1» فرماید: مشار الیه سرکرده تمام ملاحا، در ازمنه سابقه سلاطین صفویه، ملا باشیگری منصب معینی نبود، بلکه افضل فضلائی هر

عصری در معنی ملاباشی، در مجلس پادشاهان نزدیک بمسند، مکان معینی داشته، احدی از فضلاء و سادات نزدیکتر از ایشان در خدمت پادشاهان نمی نشستند، و ایشان بغیر از استدعاء وظیفه بجهت طالب علمان و مستحقین و رفع تعدی از مظلومین و شفاعت مقصرین و تحقیق مسائل شرعیه و تعلیم ادعیه و امور مشروعه؛ بهیچ وجه بکار دیگری دخل نمیکردند انتهى.

28- منجم باشی و 29- منشی الممالک و 30- مهرداد مهر شرف نفاذ و 31- مهرداد مهر مهر آثار و 32- مهرداد مهر همایون: در مقرب الخاقان گذشت. 33- ناظر بیوتات، مخارج بیوتات خاصه سلطنتی را که همه ساله وزیر بیوتات تعیین میکرده ناظر بیوتات تصدیق و مهر نموده و حواله تأدیه آنرا بوزیر اعظم مینموده و صاحب اختیار کل سی و سه کارخانه بیوتات معموره بود. 34- نایب الصدر: در ضمن صدارت گذشت. 35- نقیب:

نقب در لغت بمعنی شکافتن و نقیب بمعنی شکافنده است. و در اصطلاح علماء نسابه، نقیب کسی است که متولی امور سادات بوده و آنساب قدماء و مولدین را ضبط کند تا سید اصلی از داخلی تمیز یابد. در مجله مبارکه «المرشد سال 4 جزء 4» شرحی در موضوع نقابت نوشته که با ملاحظه مقدمه جلد اول کتاب مستطاب (جامع- الانساب: 38) خلاصه آن این میشود که: نخستین کسی که پیشنهاد تأسیس نقابت بر سادات را بدربار خلیفه وقت المستعین بالله عباسی نمود؛ سید جلیل حسین بن احمد بن محمد بن یحیی بن حسین ذی الدمعة ابن حضرت زید شهید علیه السلام بود، و خلیفه این تقاضا را از او پذیرفته و خود وی را بنقابت منصوب نمود، و از آن زمان باز تاکنون در شهرهای متعدده؛ نقباء کثیره منصوب و همی یکی بعد از دیگری بدین سمت برقرار میگردد، بلکه در بسیاری از اعصار و ادوار در عصر واحد؛ نقباء کثیره معین بوده که هرکدام نقیب شهری یا قریه ئی یا طایفه دیگری دون دیگری، و غیر آنها از خصوصیات بوده اند، و او که سمت ریاست بر همه آنها داشته، یا بعضی از آنها را خودش نصب نموده درحالی که خود منصوب از قبل خلیفه وقت یا سلطان عصر بوده؛ وی را نقیب الممالک یا نقیب النقباء می گفته اند، و این جریان هم در سلاطین و ممالک شیعه و هم در سنی هر دو معمول و سادات هر دو فرقه آنرا مشمول بوده اند.

36- وزیر اعظم- اعتماد الدوله:

در «تذکره الملوک: 5» فرماید: عالیجاه وزیر اعظم دیوان اعلی و اعتماد الدوله، عمده ترین ارکان دولت، و قاطبه امراء درگاه و سرحدات ولایات، و دادوستد کل مالیات بدون تعلیقه و امر عالی جاه معظم الیه، دادوستدی نمی شود انتهى. مقدمه بهمین جا پایان یافته و اینک شروع در اصل مطلب میشود

سنه 1193 قمری مطابق سنه 1157 شمسی

غره محرم الحرام ... جدی ماه برجی

سنه 1158 شمسی

... ربیع المولود اول حمل ماه برجی

*** (1- وفات سید أبو الحسن 22 شوشتری) ***

وی فرزند مرحوم سید عبد الله 21 بن سید نور الدین علی 20 بن سید نعمت الله 19 جزائری ابن سید عبد الله 18 بن سید محمد 17 بن سید حسین 16 بن سید أحمد 15 بن سید محمود 14 بن سید غیاث الدین 13 بن سید مجد الدین 12 بن سید نور الدین 11 بن سید سعد الدین 10 بن سید عیسی 9 بن موسی 8 بن الامام زاده عبد الله 7 بن الامام موسی الكاظم 6 علیه السلام است (1).

در این نژاد نیز مانند عدنان تا قیذار (چنانکه در مقدمه گذشت) چند نفر افتاده دارد.

زیرا که در این دوره چهارده مائه اسلامی بتجربه و تفحص کسانی که درست انساب و تواریخشان مضبوط است در هر صد سالی تقریباً سه نفر باید باشد، و از زمان تولد سید نعمت الله 19 مذکور در این سلسله تا اواسط زمان حضرت کاظم علیه السلام که نهصد سال میشود سیزده نفر هستند که تقریباً نصف میزان معمول باشد. و دلیل دیگر اینکه از تولد سید نعمت الله مرقوم تاکنون که تقریباً سیصد سال است در حدود هشت نفر میباشند، چنانکه در سنه 1211 (2) بیاید؛ ولکن خود سید نعمت الله در «الأنوار النعمانیة: 127» و بسیاری دیگر این نسب را همین طور نوشته و درست دانسته اند. بلکه نواده اش

ص: 1

-
- 1- (1) لفظ سید که در جلوی این اَسْمَاء گذارده شده مطابق «تحفة العالم» و غیره است. و اعدادی که در عقب هر نامی گذارده شده مشعر بر این است که فاصله صاحب نام تا حضرت امیر المؤمنین که شماره 1 تعیین شده چقدر است، چنانکه در مقدمه نیز گذشت.
- 2- (2) مقصود از سنوات غیر مقید، از اول تا آخر این کتاب؛ هجری قمری است.

سید عبد الله 21 مذکور در «تذکره شوشتریه» فرماید: این چنین نسب قلیل الواسطه را علماء أنساب، عالی گویند.

بهرحال؛ حضرت امام موسی الکاظم 6 علیه السلام در فصل دوم مقدمه ذکر شد. فرزندش؛ حضرت امام زاده عبد الله 7 از امام زادگان بزرگ و قبرش در آبه که آنرا آوه نیز گفته اند و قصبه ایست از ساوه، معروف است، چنان که در «بعض - مثالب النواصب - معروف بکتاب النقض: 170» نوشته؛ و دو فرزند ما از او در این کتاب می نویسیم. یکی: سید موسی 8 که در اینجا ذکر شده و دیگر: سید حسن 8 که در 1238 بیاید.

و مرحوم سید نعمت الله 19 مزبور از بزرگان علماء و صاحب مؤلفات کثیره عالیه و تحقیقات وافیه است، از آن جمله: کتاب «الأنوار النعمانیه» در معرفت نشأ انسانیه - دو جلد - که حاوی بسی از مطالب جلیله و تحقیقات علمیه است. انجام تألیف آن شب 22 ماه رمضان سنه 1089. تولدش سنه 1050. وفاتش شب جمعه 23 شوال سنه 1112 در منزل جایدرا از دهات لرستان فیلی، و قبرش نیز در همان جا است.

یکی از فرزندان او: سید ولی الله 20 از أفاضل علماء بوده چنان که در «لباب - الألقاب: 38 نخ» فرموده.

و فرزند دیگرش: مرحوم سید نور الدین أبو عبد الله علی 20، که در عمود این نسب ذکر شده و بلقب خود نور الدین مشهور گردیده، و او را سید نور الدین جزائری گویند؛ نیز از علماء و دارای تألیفات چندی است، از آن جمله: «کتاب الفروق» در فرق لغات مترادفه عربی که آن را «فروق اللغات» نامیده، و خیلی برای فقهاء و أدباء نافع و مغنی از کتب دیگر است، تولدش سنه 1088. وفاتش شب ششم ذی الحجه سنه 1158. قبرش در جوار مسجد جامع شوشتر.

سید نور الدین هشت نفر پسر داشته، که ما چهار نفر از آنها را در این کتاب می آوریم؛ یعنی: 1- فرزند اول او سید عبد الله 21 را در این سال. و 2- فرزند هشتم سید رضی 21 را در 1194. و 3- فرزند هفتم سید طالب 21 را در 1220. و 4- فرزند چهارم

فرزند اول: مرحوم سید عبد الله 21 شوشتری (ره) از آجله علماء محققین و أفاضل رجال أهل اسلام است، و در میان علماء؛ معدودی چون او در تحقیقات علمیه و فنون عدیده بهم رسیده اند، و تألیفات چندی دارد که همه در موضوع خود نادر و نافع و از جلال مؤلفات و نفایس آثار بشمار آیند.

از آن جمله: کتاب «الذخر الرابع» در شرح «مفاتیح الشرایع» ملا محسن فیض در فقه؛ که متن و شرح هر دو بغایت جلیل و مفید می باشد. و شعر هم میگفته و تخلص فقیر می نموده، و همانا فقیر تخلص چند نفر دیگر غیر از او است؛ اول: فقیر عباسی دهلوی که نامش شمس الدین از اولاد بنی عباس و معاصر همین سید عبد الله بوده و در سنه 1179 وفات نموده، چنانکه در «الذریعه 8: 40» فرموده. دویم: فقیر نوقانی، که او حاج میرزا علی اکبر خراسانی است و در 1300 بیاید.

تولد سید عبد الله 21 در شعبان سنه 1104 و وفاتش سنه 1173 و قبرش نزد پدرش می باشد. و او چندین نفر پسر داشته، از آن جمله؛ یکی: سید محمد هادی 22 که نواده اش مرحوم سید نور الدین محمد 24 بن سید نعمه الله 23 بن سید محمد-هادی مذکور، از أهل علم و ادب بوده، و کتابی بنام «الاسمعیلیه» در أنساب سادات مرعشیه شوشتر برای میرزا اسمعیل خان مرعشی که در 1209 بیاید، تألیف نموده و در روز دوشنبه 16 شعبان سنه 1238 از تألیف آن فارغ شده و چندین نفر بر آن تکمله نوشته اند. اول: سید محمد برادر میرزا اسمعیل خان مذکور. دویم: سید أحمد شوشتری و این دو نفر در 1209 و 1356 بیایند.

سید نور الدین 24 مذکور خود در حدود 1245 وفات کرده، چنانکه در «الذریعه 2: 69» فرموده.

و دیگر: سید محمد جواد 22 که در 1215 بیاید.

و دیگر از جمله فرزندان: مرحوم سید أبو الحسن 22 صاحب این عنوان است، که از علماء دوران و فضلاء آوان بوده، و در نزد پدر بزرگوار خود سید عبد الله درس خوانده، و بعد از وفات وی از جانب کریم خان شیخ الاسلام شوشتر گردیده، و بافاضت

و افادت اشتغال ورزید، و در ایام جوانی بحیدرآباد دکن رفت و با همه فضائل در علوم طب و ریاضی سرآمد اقران خود بوده، و چندین رساله در این دو فن تألیف فرموده و هم شرحی مبسوط بر «مفاتیح الشرایع» نوشته که تمام نشده. و میر عبد اللطیف خان که در 1220 بیاید در نزد او درس خوانده و آخر در ماه شوال المکرم این سال، چنانکه در «تحفة العالم: 75» فرموده، مطابق (میزان- عقرب) ماه برجی وفات کرده و در شوشتر در مقبره ئی مخصوص دفن شده. و فرزندان و اعیانی چند از او مانده، و یکی از آنها مرحوم حاج سید محمد 25 بن سید محمد تقی 24 بن سید محمد 23 بن سید أبو الحسن 22 مسطور است که در ماه رمضان سنه 1309 تعداد پانصد و بیست و یک جلد کتاب بنام او وقف بر کتابخانه آستانقدس رضوی گردیده، چنانکه در پشت هر یک از آنها نوشته شده.

در «فهرست کتابخانه مبارکه 4: یا» فرماید که او در آغاز جوانی از شوشتر بیرون رفت و پس از پانزده سال تحصیل بمنظور تبلیغ و ترویج اصول و شعائر مذهبی و دینی به بمبئی رفت و تا آخر عمر پیشوای فرقه امامیه آن شهر بوده و همواره بتقوی و وعظ و ترویج احکام اشتغال داشت، تا در 12 رجب سنه 1309 وفات کرد انتهی.

* (2- وفات میرزا أبو الحسن بحرینی) *

میرزا أبو الحسن فرزند محمد، و خود از علماء و فقهاء و شعراء با اعزاز، و ساکن شیراز بوده، و کتب چندی تألیف نموده. اول: «تفسیر» بزرگی بنام کریم خان که برخی از جلدهای آن در شیراز نزد احماد او موجود است. دویم: «شرح نهج البلاغه».

سیم: «شرح کتاب الآداب الدینیة» تألیف شیخ أبو علی طبرسی. چهارم: «شرح- کتاب الاحتجاج» تألیف شیخ أبو طالب طبرسی. پنجم: «شرح صحیفه سجادیة». و او در این سال وفات کرده، و در شاه چراغ دفن شده.

* (3- تولد سید أحمد 37 زوین نجفی) *

زوین ظاهراً تصغیر زین، و مقصود، جدش زین الدین که اینک ذکر میشود باشد، چنانکه در «أعیان الشیعه» نوشته.

سید أحمد 37 فرزند سید حبیب 36 بن سید أحمد 35 بن سید مهدی 34 بن سید

محمد 33 بن سید عبد العلی 32 بن سید زین الدین 31 بن سید رمضان 30 بن سید صافی 29 بن سید جواد 28 بن سید محمد 27 بن سید عطیس 26 بن سید حبیب الله 25 بن سید صفی الدین 24 بن سید جلال 23 بن سید موسی 22 بن سید علی 21 بن سید حسین 20 بن أبو الحسن عمران 19 الهاشمی بن أبو علی حسن 18 بن سید رجب 17 بن سید طالب 16 بن عماد (عمار خ. ا. حماد خ. ا) 15 بن سید فضل (مفضل خ. ا) 14 بن محمد 13 بن صالح 12 بن أبو العباس أحمد البن 11 بن الأمير أبو الحسین محمد الأشر 10 بن عبید الله الثالث 9 بن أبو الحسین علی 8 بن أبو علی عبید الله الثاني 7 بن أبو الحسن علی الزوج الصالح 6 بن أبو علی عبید الله الأعرج 5 بن أبو عبد الله حسین الأصغر 4 بن الامام زین العابدین علی علیه السلام است.

حضرت امام زین العابدین 3 علیه السلام در صفحه 27 مقدمه ذکر شد.

فرزندش حضرت حسین الأصغر علیه السلام امام زاده ئی بزرگوار بوده و روایت از پدر و برادرش حضرت باقر علیهما السلام نموده. قبرش در نزدیکی قریه گرماب بلوک بار معدن نیشابور. و او چنانکه در «عمدة الطالب: 305» نوشته از پنج نفر عقب باز نهاد که ما در این کتاب نام سه نفر آنها را می آوریم. یکی: علی 5 که در 1199 بیاید. و دیگر: أبو محمد حسن المحدث 5 که در 1204 بیاید. و دیگر: جناب عبید الله الأعرج 5 که از رجال بزرگ و از أصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده، و سر سلسله جماعتی کثیره از سادات بزرگ است که آنها را أعرجی خوانند و بدین کلمه از سایر سادات حسینی متمیز گردند. او در مزرعه ذی امران (یا ذی امان) وفات کرد.

و بطوریکه در «عمدة الطالب: 312» نوشته از چهار مرد عقب باز نهاد. 1: جعفر الحججه 6، 2: علی الزوج الصالح 6، 3: محمد الجوانی 6، 4: حمزه مختلس الوصیه 6.

و ما در این کتاب از محمد الجوانی و حمزه مختلس الوصیه عقبی نیاوریم، و جعفر الحججه را در 1205 آورده، و در اینجا فقط گوئیم که:

جناب علی الزوج الصالح 6 که او را علی الصالح هم گفته اند از روات حضرت کاظم علیه السلام بوده. فرزندش عبید الله ثانی 7 از پدر خود روایت نموده.

فرزندش علی 8 مردی محدث و از اهل کوفه بوده.

نواده اش محمد الأشر 10 از معاریف عصر خود بوده.

سید حبیب 36 از علماء و شاگرد شیخ جعفر نجفی بوده، و «کتابی در کبائر» تألیف کرده.

فرزندش سید أحمد 37 صاحب عنوان، از علماء و عرفاء و أدباء و أعلام عصر خود بوده که در این سال، مطابق (1157-1158) در رماحیه (1) متولد شده، و در سنه 1232 بایران آمده و چندی در مدرسه صدر طهران مانده، و آنجا علوم و آداب عربیه را تدریس و خود نیز در علوم غریبه نزد بعضی تدریس نموده، بعد از مدتی بمشهد رفت و سفرنامه ئی نغز در مشاهدات خود در آن سفر نگاشت. و در سنه 1242 از راه بیابان بقصد حج از نجف بحجاز رفت، و «أرجوزه ئی در مناسک» و تعیین امکانه مقررات حج در آن سفر بنظم آورد.

سید أحمد نخست مایل بوحدت وجود بوده و آخر از آن برگشت و رساله ئی در رد قائلین آن تألیف کرد، و اینک صورت تالیفات او:

اول: کتاب «أنیس الزوار» در ادعیه و زیارات. دویم: کتاب «رائق المقال» در فائق أمثال، که در آن امثله شایعه را بترتیب حروف تهجی جمع و شرحی مختصر بر هر یک نوشته. سیم: «رساله ئی در رد وحدت وجود». چهارم: کتاب «سفرنامه حجاز». پنجم: کتاب «سفرنامه خراسان». ششم: کتاب «مستجاب الدعوات» در آنچه متعلق است بجمیع اوقات، برسک «عدة الداعی» ابن فهد؛ ولی مفصل تر از آن، و تألیف آن در سالی بوده که طاعون در عراق عرب واقع و خود پس از سبک شدن آن بهمان مرض وفات کرد. یعنی پس از مدت هفتاد و چهار سال قمری عمر در سنه هزار و دوست و شصت و هفت در نجف اشرف وفات کرد، چنانکه در مجله مبارکه «المرشد: 83 و 84 سال 4 جزء 2 صادره در ذی القعدة 1347» نوشته، و آنجا گفته که بنا بر مشهور عقبی از وی باز نماند.

ص: 6

1- (1) رماحیه جائی است در عراق عرب که نامش در اصل روم ناحیه بوده و از کثرت استعمال واو محذوف و میم و نون در یکدیگر ادغام شده اند،

*** (4- وفات شیخ محمد عبادہ عدوی) ***

وی از علماء اهل سنت و «حاشیه ثی بر شرح شذور الذهب» ابن هشام در نحو دارد، و در اینسال وفات کرده، چنانکه در «کنز العلوم: 662» نوشته.

*** (5- تولد آقا سید صدر الدین 35 عاملی ره) ***

وی سید محمد 35 بن سید صالح 34 بن سید محمد کبیر 33 بن سید شرف الدین ابرهیم 32 بن سید زین العابدین 31 بن سید نور الدین علی 30 بن سید نور الدین علی 29 بن سید عز الدین 28 بن سید أبو الحسن محمد 27 بن سید حسین 26 بن سید علی 25 بن سید محمد 24 بن سید تاج الدین أبو الحسن العباس 23 بن سید شمس الدین محمد 22 بن سید جلال الدین عبد الله 21 بن سید أحمد 20 بن حمزة الأصغر 19 بن سعد الله 18 بن حمزة الأكبر 17 بن أبو السعادات محمد 16 بن أبو محمد عبد الله 15 بن أبو الحارث محمد 14 بن أبو الحسن علی 13 (معروف بابن الدیلمیه) ابن أبو طاهر عبد الله 12 بن أبو الحسن محمد المحدث 11 بن أبو الطیب طاهر 20 بن حسین القطعی 9 بن أبو سبحة موسی الثانی 8 بن أبو محمد ابرهیم الأصغر المرتضی 7 بن الامام موسی الکاظم 6 علیه السلام است.

حضرت کاظم علیه السلام در صفحه 28 مقدمه گذشت. فرزندش حضرت ابرهیم الأصغر 7 از بزرگان امام زاده ها است، و نزد حضرت سید الشهداء علیه السلام در کربلا دفن است، لیکن اثر قبرش اکنون نمایان نیست، چنان که در «أعیان الشیعه جزء 5 جلد 6» فرموده. و در «تریاق المحبین» وفات وی را در بغداد بشهادت ذکر کرده، و تاریخش را بظن غالب در سنه 205 نوشته و او را امیر یمن دانسته، و گوید قبرش در نزدیکی قطیعه که محله ثی است در بغداد مشهور است، انتهى. و همانا قطیعه فعیل بمعنی مفعول، و تأنیث آن بجهت این است که وصف أرض واقع شده، و آن از قطع از باب منع در لغت بمعنی جدا کردن جزئی را است از کلش، و در اصطلاح این است که امام یا خلیفه زمینی بدون مالک را بکسی بدهد که او آنرا آباد و تحجیر نماید و ملک خود او باشد، و طلبیدن چنین زمینی را از خلیفه استقطاع و دادن او آنرا بکسی إقطاع گویند که دو مفعول بگیرد، اول آن کسی که زمین را باو میدهند، و دوم خود آن زمین و آن زمینی که داده می شود قطعه بضم قاف و جمع آن قطع بضم و بعد از آن فتح و قطعات بدو ضمه است. و چون

منصور دوانیقی بغداد را ساخت بسیاری از اراضی اطراف آنرا بأشخاص معین داد و پس از آباد شدن آنها را قطیعه باضافه آن بأسماء مالکیش یا کلمات دیگر گفتند. و در این صورت قطیعه نام چندین محل است در بغداد که تمیز هر يك بمضاف الیه های آنها می باشد، چنان که در «معجم البلدان» و «تاج العروس» و غیره آنها را ذکر کرده اند.

بنابراین نمی توان معلوم کرد که این قطیعه که مدفن ابرهیم الأصغر است کدام يك می باشد، و نسبت بآن قطعی بتحریر است؛ چنان که قیاس نسبت بفعلیه بفتح فا می باشد در صورت عدم اضافه و صحت عین؛ اگرچه در حین نسبت مضاف الیه ذکر نشود. و بهمین جهت در «تاج العروس» اشخاصی را که منسوب باین محل هستند به قطیعی باثبات یاء وصف کرده.

مجملاً، فرزندش أبو سبحة موسی الثانی 8 که کنیه او را أبو الحسن نوشته اند؛ در ع 2 سنه 220 در بغداد وفات کرده چنان که در «ترجمه تاریخ قم: 222» نوشته، و در مقابر قریش دفن شده، چنان که در «تریاق المحبین» است. و در پاورقی «عمدة الطالب: 190» فرماید که او را أبو سبحة گفتند برای این که از تسبیحی که در دستش رنگین شده بود بسیار تسبیح می گفت، و سبحة بضم سین بمعنی تسبیح است، انتهی.

ولی چندان اعتمادی بمرقومات «تریاق المحبین» در مورد این دو نفر نمی باشد، و ما چندین فرزند از او در این کتاب می آوریم. یکی: أحمد 9 الأكبر الصالح که در 1213 بیاید. و دیگر: علی 9 که در 1250 بیاید. و دیگر: حسین 9 القطعی که در عمود این نسب ذکر شد.

بهرحال سید عز الدین حسن 28 از علماء بوده. تولدش سنه 906. وفاتش شب 9 رجب سنه 963. قبرش در قریه جبع جل عامل.

فرزندش سید نور الدین علی 29 از علماء بزرگ و شاگرد و شوهر دختر مرحوم شهید ثانی بوده.

فرزندش سید نور الدین علی 30 دویم، از علماء معروف و صاحب تألیفاتی است.

از آن جمله: کتاب «الأنوار البهیه» در شرح «اثنی عشریه صلوتیه» شیخ بهائی (ره).

انجام تألیف آن 8 ج 1 سنه 1024 تولدش سنه 970 وفاتش 17 ذی الحجه سنه 1068.

فرزندش سید زین العابدین 31 از علماء و فضلاء بوده، وفاتش سنه 1073.

فرزندش سید شرف الدین ابرهیم 32 از علماء با تعظیم است، و از موقعیت و مقامی که داشته جماعتی از اولاد او در این اعصار خود را بوی منتسب نموده که آنها را آل شرف الدین می خوانند، یا أسماء آنها را بلقب او (شرف الدین) اضافه می نمایند و از جمله آنها سید عبد الحسین 38 شرف الدین است که در 1290 بیاید، و کتابی بنام «بغیة الراغبین» در احوال آل شرف الدین تألیف کرده که گذارش تاریخی این خانواده را در آن بشرح ذکر نموده.

تولدش سنه 1030. مدت عمرش 50 سال. وفاتش سنه 1080 در شحور از قرای جبل عامل.

فرزندش سید محمد کبیر 33 شاگرد شیخ حر عاملی صاحب «وسائل» و «أمل الآمل» بوده و هم از آنجناب روایت نموده و دختر او را بزوجیت داشته، و فرزندش سید صالح از او روایت نموده، و فرزندان داشته. یکی: سید محمد 34 که در 1290 در آبآء سید عبد الحسین مرقوم بیاید. و دیگر: سید صالح 34 که در عمود این نسب است. این سید صالح نواده دختری شیخ حر است، چنانکه معلوم شد. و خود دختر شیخ علی بن محیی الدین بن شیخ علی (صاحب «الدر المنثور») ابن شیخ محمد بن شیخ حسن (صاحب «معالم») ابن شیخ زین الدین شهید ثانی را بزوجیت داشته، و از علماء عصر خود و مرجع امور امامیه در بلاد شامیه بوده. و همانا وی در سنه 1122 متولد شده، و در سنه 1197 در اثر ظلم أحمد جزار که در 1219 بیاید؛ از ولایت جبل عامل هجرت و در کاظمین سکونت نموده، و پس از 95 سال عمر در سنه 1217 وفات کرده، و چندین فرزند ما از او در این کتاب می آوریم. یکی: سید محمد علی 35 که در 1237، و دیگر:

سید أبو الحسن 35 که در 1275 بیایند. و دیگر: آقا سید صدر الدین محمد 35 صاحب این عنوان که بلقب خود شهرت گرفته و او را آقا سید صدر الدین عاملی گویند. و همانا وی از علماء و فقهاء عصر خود بوده، و در علوم ادبیه و سرودن أشعار عربیه تبحری غریب داشته.

شرح احوالش در «روضات الجنات: 333» و بعضی از مواضع دیگر نوشته، و از آنها چنین برآید که او در این سال در قریه جب شیت از بلاد بشاره جبل عامل، چنانکه در «الاسناد المصنفی: 23» نوشته؛ از بطن دختر شیخ علی مرقوم متولد شده: و در «روضات» فرموده که وی خود برای من فرمود که در قلعه قشیب نزدیک معمرك از دهات جبل عامل متولد شده، انتهى.

بهر حال، وی با پدر خود بتاریخی که ذکر شد بعراق عرب آمد و سالها در کاظمین و نجف اشرف ماند، و در نزد سید بحر العلوم، و شیخ جعفر نجفی، و سید جواد عاملی، و آقا سید محسن کاظمینی، و سید سلیمان بن معتوق عاملی، و غیر آنها در فقه و اصول درس خواند تا خود از علماء و فقهاء گردید؛ و همواره با اداء عراق بمحاورات شعریه و مجالس ادبیه بسر میرسانید، و بخصوص سید بحر العلوم در فنون ادب و معرفت بأشعار و أسلوب کلام عرب اعتمادی تمام بوی داشت. و در آن سرزمین مخدره جانجان خانم دختر شیخ جعفر نجفی را تزویج کرد، و از چندین نفر اجازت روایت یافت. اول: پدرش سید صالح.

که روایت می کند از پدرش سید محمد کبیر. دویم: شیخ سلیمان مذکور، از سید محمد کبیر مرقوم، از شیخ حر عاملی از جماعتی. منجمله علامه مجلسی که سلسله سندش در احوال آقا محمد باقر بهبهانی در 1205 بیاید. سیم سید بحر العلوم که در 1212 بیاید. چهارم: آقا سید محسن کاظمینی. پنجم: شیخ جعفر نجفی. ششم: آقا سید علی کربلانی. هفتم: میرزا مهدی شهرستانی.

آقا سید صدر الدین، بعد از سالها که در عراق عرب مانده بود باصفهان آمد و آنجا سکونت نمود، و شهرت و اهمیتی تمام بهم رسانید؛ و از جمله علماء آن شهر معدود گردید.

اگرچه در آن زمان بواسطه شهرت و ریاست مرحوم سید حجة الاسلام رشتی؛ سایر علماء اصفهان؛ چنان که در «قصص العلماء: 107» نوشته در تحت الشعاع او واقع شده بودند. و آنجا بتدریس و افاضت پرداخت؛ و چندین نفر از فیض تدریس و روایت از او سرفراز و بمقامات عالیہ ممتاز گردیدند.

اول: مرحوم سید محمد حسن موسوی؛ که در 1263 بیاید. دویم: مرحوم حاج میرزا زین العابدین خوانساری که در 1275 بیاید. سیم: مرحوم شیخ أنصاری که در 1214 بیاید و این سه نفر مخصوصا از او اجازت روایت داشته اند. چهارم: مرحوم آقا میرزا محمد-

باقر چهارسوئی، که در «روضات» در احوال او فرماید: وی را با من شفقتی تمام بود و مرا در تألیف این کتاب یاری فرمود. و در بعضی از تراجم دیگر اشارت بدان دارد که از وی استفاده هائی نموده. پنجم: آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی، که نزد او درس خوانده و هم از او روایت می کند.

مرحوم آقا سید صدر الدین چندین کتاب نیز تألیف نموده. اول: کتاب «أسرة العترة» در فقه استدلالی که مجلدی بزرگ است. دویم: «حاشیه بر کتاب نقد الرجال» میر مصطفی تفریشی. سیم: «رساله ئی در احوال محمد بن ابی عمیر» که در «قصص - العلماء: 108» فرموده. چهارم: «رساله ئی در حجیت مظنه» انجام تألیف آن سنه 1242. پنجم: «رساله ئی در شرح مقبوله عمر بن حنظله» ششم: «رساله ئی در - مسائل ذو الراسین» بر طریقه ئی که شیخ جعفر نوشته. هفتم: کتاب «قرة العین» در نحو که آن را در اواخر عمر خود در مدت بیش از یکماه برای فرزندش سید محمد تقی تألیف کرده و شواهد مباحث و مسائل آن را از آیات مبارکه قرآن مجید آورده با بعضی شواهد منظوم و منثور دیگر. و این کتاب با اختصارش از جلائل کتب نحویه و دارای مطالب نادره و فوائد نافعہ بسیاری است. هشتم: کتاب «القسطاس المستقیم» در اصول فقه.

نهم: «قصائد و أشعار» فاخره بسیاری مطولا و مختصرا که بعضی از آنها را هم خود شرح نموده. دهم: کتاب «قوت لا یموت» که رساله ئی است عمله برای مقلدین.

یازدهم: کتاب «المجال» در رجال، که در «الاسناد المصفی: 24» و جاهای دیگر نوشته اند. دوازدهم: کتاب «المستطرفات». سیزدهم: «منظومه ئی - در رضاع» بوضعی لطیف با شرح آن. چهاردهم: «حواشی متفرقه بر منتهی المقال» که مرحوم آقا سید حسن صدر آنها را تدوین نموده و بنام «نکت الرجال» بر منتهی المقال، موسوم فرموده.

مرحوم آقا سید صدر الدین بطوریکه در «روضات» نوشته در اواخر ماه شوال سنه 1262 از اصفهان که موطن اهل و عیالش بود با بعضی از فرزندان صغار خود بعزم سفر عتبات بیرون رفت، و میفرماید: بواسطه ضعف بنیه و غلبه أمراض بر بدن وی بسی دربارہ این سفر من با او سخن گفتم و قبول نفرمود و سفر کرد، تا در أوائل ذی الحجہ

بکاظمین رسید و چندین ماه مجاور تربت جد بزرگوار خود بود، و بعد از آن بکربلا و از آنجا بنجف رفت و بعزم مجاورت بقیه عمر در نجف، بخانه برادر خود سید أبو الحسن که مجاور غری سری بود منزل نمود. تا اینکه در شب جمعه چهاردهم ماه محرم سنه هزار- و دوست و شصت و سه که صبح آن روزی بسیار سرد بود و باران می بارید وفات نمود.

و شیخ محمد بن شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی بر او نماز گذارد، و در یکی از حجرات صحن مقدس که طرف بالاسر و روبروی قبله حضرت مقدسه است دفن شد، انتهى. و آن حجره برطرف راست کسی است که از در سلطانی وارد صحن می شود. و همانا شب چهاردهم محرم مذکور مطابق یازدهم جدی ماه برجی بوده، لیکن ایشکالی چند بر این کلمات وارد است. یکی اینکه در همین «روضات: 155 سطر 15» دهم صفر این سال (1263) را نیز جمعه نوشته، و اینها باهم نمیسازد؛ چه محرم ناقص باشد و چه تمام.

و از ملاحظه بعضی قرائن چنین برآید که جمعه بودن چهاردهم محرم درست و دهم صفر غلط است. و مرحوم آقا سید حسن صدر در «طبقات الاجازات بالروایات: 6 نخ» وفات را در شب اول صفر همین سال (1263) نوشته.

دیگر اینکه آقای آفت در کتاب «نسبنامه» وفات را در 1264، بدون تعیین ماه و روز نوشته و شفاهای می فرمود اصلاً 1263 غلط است، بدلیل همین عبارت خود صاحب «روضات» که می فرماید: وی در اوایل ذی الحجه 1262 بکاظمین رسیده و چندین ماه مانده و بعد بکربلا و از آن جا بنجف رفته؛ نتواند بود که در محرم 1263 وفات کرده باشد، انتهى.

و بدین دلیل و اختلافی که در وفات او در مواضع عدیده دیده شده نتوان وفات را در 1263 دانست، مضافاً باینکه در نسخه ئی از «روضات» چاپی، همین چاپ اول که مورد نقل ما است؛ و آنرا مرحوم آقا میرزا مسیح فرزند مؤلف تصحیح نموده و در نزد احماد او موجود است و چاپ دویم از روی آن چاپ شده، 1263 را در این جا به 1264 تصحیح فرموده. و در خلاصه تقویم آن سال که در دست داریم، غره محرم 1264 را جمعه نوشته که چهاردهم هم نتواند جمعه باشد. الا اینکه چون ذی الحجه 1263 را ندانیم ناقص یا تمام گرفته اند، ممکن است کسی که غره محرم 1264 را جمعه دانسته، ذی الحجه

را ناقص گرفته باشد و طبق آن جمعه غره محرم باشد، و اگر ذی الحججه را تمام بگیرند غره محرم، شنبه و چهاردهم، جمعه باشد.

در «مستدرک 3: 397» نیز وفات را سنه 1264، و در «الذریعه 2: 57» و «6: 228 و 278» و «الاسناد المصنفی: 23» در سنه 1263 نوشته اند، و همه اینها بدون تعیین روز و ماه است. و در حاشیه آقا نجفی مرعشی بر «هدایة الأنام» أول صفر 1262 نوشته، که علی التحقیق غلط است، و ظاهراً همان 1263 درست باشد؛ منتهی در غیر ماه محرم آقا سید صدر الدین در حیات خود زنان عدیده تزویج کرد، و از آنها فرزندان ذکورا و إناثا بهم رسانید که عدد آنها بیازده نفر میرسد، بدین شرح: أول: سید محمد علی 36 آقا مجتهد که در 1274 بیاید. دویم: سید أبو جعفر 36 که در 1324 بیاید. سوم و چهارم و پنجم و ششم: چهار نفر دختر که بترتیب زوجات ملا محمد صالح جویباره ئی، که در 1285 بیاید، و حاج شیخ محمد باقر نجفی، و آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی که هر دو در 1235 بیایند، و میرزا محمد تقی حسین آبادی بوده اند. و مادر این شش نفر، دختر شیخ جعفر نجفی بوده. هفتم: حاج سید اسمعیل 36 صدر که در 1258 بیاید، از زوجه ئی دائمیہ یزدی. هشتم: سید أبو الحسن 36. نهم:

سید حسین 36 که در سنه 1331 وفات کرده، از مادر سید أبو الحسن. دهم: دختری که زوجه شیخ عبد الهادی قاضی بوده. یازدهم: دختری که زوجه شیخ محمد شریف دزفولی بوده، و مادران این چهار نفر اخیر، بلکه حاج سید اسمعیل نیز، باحتمالی که در «نسب نامه ألفت: 3 و 216» داره همه منقطعه بوده اند. و در آنجا در صفحات متفرقه اولاد و أحفاد هریک از این یازده نفر فرزند ذکورا و إناثا بتفصیل ذکر شده، لیکن از سید محمد تقی 36 که «قرة العین» بنام او تألیف شده و سید اسمعیل 36 که مرحوم آقا سید صدر الدین در سوال 1232 ده جلد از مجلدات «بحار الأنوار» را برای او و چند نفر از دختران خود وقف کرده، اسمی نبرده، و وجه آن ظاهراً اینست که مقصود از ضبط اولاد هرکسی در آن کتاب اولادی بوده که از آنها فرزندی بوجود آمده یا خود اهمیتی تمام داشته؛ و این دو نفر ظاهراً در کودکی یا در جوانی وفات کرده اند؛ چنانکه بعد از وفات سید اسمعیل مرقوم؛ حاج سید اسمعیل صدر متولد و بنام او نامیده شده.

اینک این دو بیت از آقا سید صدر الدین در وصف کتاب «مغنی» اینجا آورده شد چنانکه در «روضات: 456» نقل کرده:

«مغنی اللیب» تصفح و تتبع

و تفکر و تدبر و تذکر

فاجعل لها مغنی اللیب ذریعة

و لشرح بدر الدین شأن أكبر

* (6- تولد سلطان مصطفی خان 84 چهارم عثمانی) *

وی فرزند سلطان عبد الحمید خان 83 اول است که در 1203 بیاید؛ و خود از سلاطین سلسله عثمانی است که در این سال متولد شده و در سنه 1222 جلوس بسلطنت نمود، و در سنه 1223 پس از سی سال قمری عمر وفات کرد؛

چنانکه در «احسن التواریخ» نوشته

سنه 1194 قمری مطابق سنه 1158 شمسی

شنبه غره محرم ... جدی ماه برجی

* (7- وفات میرزا بابای جوهری تبریزی) *

وی فرزند حاجی کاظم، و خود مردی فاضل و عالم و ریاضی دان و مهندس بوده و طبعی عالی داشته، و سالها در خدمت مرحوم شیخ یوسف بحرینی و آقا محمد باقر بهبهانی که در 1205 بیاید درس خوانده. و تألیفاتی دارد. اول: کتاب «روضه الواعظین» در موعظه. دویم: «نظم قصه یوسف و زلیخا». و آخر در شب شنبه اول ماه محرم الحرام این سال در تبریز از زلزله زمین وفات کرد؛ چنان که در «دانشمندان آذربایجان: 100 و 354»، نوشته. و در آن کتاب در صفحه 100 فرماید که از مشاهیر آذربایجان در این زلزله چندین نفر در زیر خاک مانده و وفات کردند، مانند علامه العلماء أبو علی مراغه ئی و ملا اسمعیل و فضلعلی بیک، برادر عبد الرزاق بیک مفتون (که در 1243 بیاید)، و میرزا فضل الله طیب، که همه از فضلاء بزرگ بودند، انتھی.

جوهری، تخلص چندین نفر دیگر غیر از این جوهری صاحب عنوان است. اول:

جوهری تبریزی دیگر، که او میرزا مقیم بن ملا بایندرو در مائه یازدهم بوده، و در «تذکره- نصرآبادی: 401» ذکر شده. دویم: جوهری تبریزی دیگر، که او نیز میرزا مقیم و فرزند میرزا علی اکبر بوده، و در «دانشمندان آذربایجان: 100» ذکر شده. و در این

دو کتاب درباره هریک از این دو نفر غیر از اختلاف نام پدر چیزهای دیگر هم نوشته اند که نتوان درست حکم باتحاد آنها نمود. سیم: جوهری هراتی، که در 1253 بیاید.

سنه 1159 شمسی

... ربیع المولود اول حمل ماه برجی

*** (8- وفات سید رضی 21 شوشتری) ***

وی فرزند هشتم سید نور الدین 20 جزایری است، که در 1193 شماره 1 گذشت و خود از أفاضل أهل علم و أصحاب عرفان بوده، و شعر هم می گفته و تخلص أقدس می نموده.

و بطوری که در «تحفة العالم: 73» فرموده؛ وی چندی در خدمت پدر بزرگوار و برادر والاتباع خود درس خوانده تا بدرجه کمال رسید و جامع علوم ظاهر و باطن و وارسته ئی غریب و عجیب گردید، و در جوانی با برادرش سید حسین بهند افتاد، و بعد از آمدن برادر مدتی در شاه جهان آباد، خدمت وزیر أبو المنصور خراسانی بود، و بالأخره عازم وطن شد، و چون در آن روزگار راه کابل و قندهار مسدود بود ناچار بحیدرآباد دکن آمد که از آنجا روانه وطن شود. چون بدانجا رسید نظام الملك آصف جاه او را نگاه داشته و آنچه خواست بوطن برگردد میسرش نشد، و لیکن مناصب دیوانی بلکه شرعیه را هم آنچه گفتند نپذیرفت، و پانزده شانزده سال پیش از وفات، خلوت بر مزاجش غالب آمده در صومعه ئی که داشت منزوی گردید و پا از آنجا بیرون نکشید، تا در شب دوشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الأولى اینسال؛ مطابق (...) جوزا ماه برجی در همانجا وفات کرد، و جنازه اش را بیرون آورده دفن کردند. سید رضی، «دیوانی در أشعار» و «حواشی و تعلیقاتی بر بسیاری از کتب علمی» دارد. و فرزندش میر عالم بهادر 22 در 1223 بیاید، و فرزند دیگرش: سید زین العابدین 22 در سنه 1213 در سریرنگ پتن، چنانکه در «تحفة العالم: 105» نوشته؛ وفات کرد و فرزندانی باز نهاد.

*** (9- تولد حاج میرزا زین العابدین شروانی، مستعلی شاه) ***

شروان: بکسر شین و سکون راء بدون یاء در بین آنها، ولایتی است معروف در ایران

ص: 15

که اینک در تصرف روسیه است، چنان که در «روضات: 644» بدان تصریح فرموده، و نیز در صفحه 78 منسوب بدان را بکسر شین ضبط کرده؛ و در «معجم البلدان 5: 258»، آنرا بفتح شین ضبط کرده، و ظاهراً آن برای تعریب بوده که میخواستند لاًقل اندک فرقی بین أسلوب عربی و تلفظ فارسی موجود باشد. و این ولایت محدود است از طرف شمال بجمال آلبرز و ملک داغستان، و از جانب جنوب برود کروموغان، و از سمت مشرق بدریای خزر، و از جهت مغرب بگرجستان؛ چنان که در «ریاض السیاحه: 51» تألیف صاحب عنوان نوشته. و قصبه این ولایت، یعنی قاعده و حکومت نشین آن، شهر شماخی بفتح شین و تخفیف میم است؛ چنان که در «معجم: 291» و «ریاض: 53» فرموده اند.

و این شهر را یزیدیه نیز می گویند، چنان که در «معجم 8: 507» نوشته. و در بعضی از مواضع نام این ولایت را شیروان بیاء بعد از شین نوشته اند، و آن غلط است. عجب اینکه صاحب عنوان با آنکه خود از آن ولایت بوده، در «ریاض» در دو صفحه مذکور و ما بین آنها در مواضع عدیده؛ آنرا بعنوان شیروان؛ بادخال یاء در بین شین و راء ذکر کرده. و در «روضات: 644» فرموده: گویا کسی که آنرا بیاء گفته اشتباه به شیروان بفتح راء بر وزن ایروان نموده، و آن؛ چنان که در «قاموس» نوشته، قریه- ای است ببخارا، انتهی. و در «معجم: 324» نوشته که شیروان، بکسر شین و سکون یاء قریه ای است در پهلوی بمجکت (بفتح باء و سکون میم و کسر جیم و فتح کاف و سکون ثاء مثله) از نواحی بخارا. و سپس چندین نفر از علماء را از آن آورده، چنان که این شیروان مورد بحث نیز مولد و موطن جماعتی از علماء و عرفاء و شعراء بوده، از آن جمله:

حکیم خاقانی، و ملا میرزای شروانی، و صاحب عنوان، و غیره.

بهر حال، مرحوم حاج میرزا زین العابدین، صاحب عنوان، فرزند ملا اسکندر است که وی مردی عالم بوده و فرزندانی داشته. یکی: صاحب عنوان، و دیگری: حاجی محمد علی که از معاریف زمان بوده و کتابی بنام «شرافة الانسان» تألیف نموده، که ألحق خوب کتابی است؛ چنان که در «طرائق الحقائق 3: 128» نوشته.

صاحب عنوان، خود از عرفاء و فضلاء و مردی دانشور و کامل و مطلع بر أحوال بلاد و رجال بوده، و بواسطه تألیف «بستان السیاحه» و «ریاض» و حسن معاشرتی که با فرق

آن‌ام نموده و سیاحت کاملی که کرده و معلوماتی از آن بدست آورده؛ مشرب تصوف و عرفان و طریقه نعمت‌اللهیه نور علیشاهی را رونقی بسزا بخشیده، و خود پیشوا و مرشد جماعتی از معاریف این فرقه گردیده، و در بین این طائفه شهرتی وافر بهم رسانیده، و او دارای اخلاق حمیده و احوال پسندیده بوده.

در «طرائق الحقائق 3: 127» شرحی در آداب و اخلاق وی نوشته، بخلاصه اینکه:

در مأکول و مشروب بأقل ما یقنع قناعت و با وجود فقر و فاقه، نهایت سخاوت و مناعت را داشته. غالباً روبروی قبله نشستی، و در بروی مساکین و فقراء نبستی. سحرها قبل از طلوع فجر بیدار و تا گاه ظهور خورشید باوراد و اذکار در کار بودی. شهور رجب و شعبان و رمضان را همه ساله صائم و با تقلیل طعام و ذکر دائم بسر می آورد، و در احوال مریدین و مخلصین در عین قدرت تصرفات غریب می کرد. انتهی.

شرح احوالش را خود در دو کتاب مذکور بتفصیل هرچه تمامتر نوشته، و بعد از آن بنقل و اختصار از آنها و اضافات دیگر، در چندین کتاب؛ مثل «مجمع الفصحا 2: 83» و «ریاض العارفین» و «فارس نامه ناصری 2: 144» و «طرائق الحقائق 3: 124» که نسبة مفصل و جامع تر است، و «شمس التواریخ: 55» و غیره. نوشته اند. و آنچه از همه آنها برمی آید اینکه: وی در پانزدهم ماه شعبان المعظم این سال مطابق (...)

أسد ماه برجی متولد شده، و در پنج سالگی بهمراه پدر خود و سایر متعلقین بعتبات عالیات آمده، و در کربلا مجاور شدند، و وی مدت دوازده سال در آن سرزمین در نزد پدر خود و بعضی از علماء دیگر بتحصیل علوم رسمیه پرداخت و فیض صحبت جماعتی از علماء و عرفاء را دریافت، مانند: آقا محمد باقر بهبهانی، و سید بحر العلوم، و ملا عبد الصمد همدانی، و میرزا محمد مهدی شهرستانی، و شیخ جعفر نجفی، و آقا سید علی کربلانی، و شیخ موسی بحرینی، و حاج میرزا محمد اخباری، و سید معصوم علیشاه دکنی، و نور علیشاه و حسینعلی شاه اصفهانیان، و رضا علیشاه هراتی، و رونق علیشاه بمی کرمانی، و غیرهم.

و از تأثیر نفس این بزرگواران قائد توفیق‌گریبان‌گیرش شده و جذبه‌ئی از حق او را ربود که لجذبه من جذبات الحق یوازی عمل الثقلین. و من عند الله ملهم باین شد که وراء علوم ظاهری علوم باطنی نیز هست که باید آنرا تحصیل کرد و خود نوشته که از

این اندیشه انقلاب احوال بهم رسید، و کار بسرحد پریشانی کشید، و عزم جزم نمود که بخدمت اهل تحقیق هر دیار برسد، و حقیقت طوائف اُمم را برای العین به بیند.

پس بدین اراده بیغداد رفت و از آنجا وارد عراق عجم گردید و اکثر بلاد آنرا دید و بصحبت طوائف مختلفه رسید. پس بدار المرز گیلان وارد؛ و خود نوشته که از کثرت باران و قلت یاران تر آمده برآمد؛ و چندگاه در بلاد شروان و مغان و طالش و آذربایجان سیاحت کرد، و لوازم مجالست و معاشرت با هر فرقه را بعمل آورد. و بعد از آن بکشور هند رفت، و بمملک پنجاب و بنگاله و گجرات و دکن درآمد. آنگاه بکشتی نشسته و بسیاری از جزایر هندوستان و سودان را دید، و عجائب بحار و غرائب روزگار را مشاهده نمود.

و از تلاطم امواج دریاها و تراکم افواج راجه ها زحمت بسیار کشید، و رنج بیشمار دید؛ تا آخر الامر بولایت سند افتاد، و از راه مولتان و جبال بکشمیر رسید، و مدتی در آن دیار توقف نمود. و بعد از دیدن آن ولایت از راه مظفرآباد و کابل بولایت طخارستان و توران و جبال بدخشان افتاد، و از آنجا بخراسان آمده، و از راه عراق بفارس وارد شد. آنگاه از راه دارابجرد و هرمز بعمان و از راه حضر موت و بنادر یمن و بر حبش بجده رسید، و از آنجا بصوب حجاز رفت. و بعد از أداء مناسک حج و عمره بمدینه طیبه آمد، و بزیارت حضرت خیر الأنام و ائمه بقیع علیهم السلام تشریف حاصل کرد. سپس از راه دریا بکشور صعید مصر آمد و شام و روم و ارمینیه کبری و صغری و دیار بکر و جزایر روملی و بلاد انا- طولی را سیاحت نمود. و از راه آذربایجان بطهران رسید، و مدتی در آنجا مکث کرد، و بعد از آن عزیمت همدان نمود، و از همدان باصفهان، و از آنجا بفارس، و از فارس بکرمان رفت، و بعد از چندی بشیراز، و از آنجا بیغداد رفت، و در سنه 1235 تاهل اختیار کرد، و بعد از وفات مجذوبعلیشاه که در 1238 بیاید؛ خلیفه و جانشین وی و قطب سلسله علیه باصطلاح صوفیه گردید، و در شیراز سکونت گزید. و بواسطه مسئله تصوف علماء آن شهر بمعادات او برخاستند. و حسینعلی میرزا فرمانفرما بحکم محکم علماء وی را در سنه 1241 از آن شهر بیرون کرد، و او باذربایجان رفت. و بعد از آن مطابق میل خود بشیراز باز آمد، و در آنجا بر وفق دلخواه مسکن نمود، و قریه کشن از بلوک حومه شیراز که در یک فرسخی آن شهر بطرف مغرب واقع است بتیول وی برقرار شد، و او

چندین دست‌خانه و حمام در شیراز پرداخت، و در آن شهر تا آخر عمر بسر آورد. و در طول مدت عمر چندین کتاب تألیف کرد:

اول: کتاب «بستان السیاحه» انجام تألیف آن 27 رجب سنه 1248 در شیراز.

دویم: کتاب «حدائق السیاحه». سیم: کتاب «ریاض السیاحه» بنام نواب محمد رضا میرزا ابن فتحعلیشاه، انجام تألیف آن در قوشه اصفهان سنه 1237؛ و این سه کتاب همه بعنوان مسالك و ممالك، و اول و سیم مطبوع و منتشر گردیده، و دویم تاکنون بنظر نرسیده. و «ریاض» بترتیب اقالیم و ممالك و «بستان» بترتیب حروف هر شهر و مکانی است. و در هر دو در بسیاری از مواضع شرح حالی از رجال ذکر شده و بعدا مسئله تصوف عنوان و باقصی الغایه در اثبات حقیقت آن سعی موفور بعمل آمده، و مخصوصا «بستان» گنجینه‌ئی است نفیس از فوائد متفرقه و علوم عدیده، و مشتمل است بر بسیاری اخبار و أدله حقیقت مسئله تصوف و عرفان. حاج میرزا زین العابدین شعر هم می‌گفته، و تخلص تمکین می‌نموده، چنان که در تصوف هم ملقب به مستعلیشاه بوده. و هم تمکین تخلص سید رضاء بمی بوده و اینک این اشعار از این تمکین صاحب عنوان بنقل از «مجمع الفصحاء 2: 83» و «فارسنامه ناصری 2: 144» اینجا آورده شد:

در فقر بدیده ایم ما شاهی را

و اندر غم عشق راه آگاهی را

هر سلسله و طریقه دیدیم ولی

جستیم طریق نعمت الهی را

و هم از او است:

آندر پی انسان همه آفاق بگشتم

بسیار بگشتم من و بسیار ندیدم

تمکین، بکه گویم غم دل را که بگیتی

جز یار ندیدم من و آن یار ندیدم

آنکه در دور جهان در طلبش گردیدم

از ازل همره من بود چون نیکو دیدم

شمس چون جلوه کند ذره شود سرگردان

منم آن ذره که سرگشته آن خورشیدم

نیستم معتقد تقوی خود در ره دوست

لیک بر لطف ویم هست بسی امیدم

و هم از او است:

گفتم که جهان و همه أوضاع جهان چیست؟

پیر خردم گفت که خوابی و خیالی!

بس راه سپردیم و کمال همه کس را

دیدیم و بجز عشق ندیدیم کمالی!

ص: 19

تمکین، دیدی که جمله دیدی و گذشت

رفتی و رساندی و رسیدی و گذشت

غمگین نشوی که واعظت کافر خواند

فردا است که این نیز شنیدی و گذشت!

از تهمت و طعنم چو از این شهر برانی

زاهد ز تو این خانه، که من خانه بدوشم!

از کلمات مرقومه معلوم شد که مرحوم حاج میرزا زین العابدین از خدمت مرحوم مجذوبعلیشاه کسب تصوف و عرفان نموده و ارشاد و تربیت یافته. و اینک گوئیم که هم او در طول مدت سیاحت و نیز در اوقات توقف در شیراز جماعتی را ربوده و مجذوب خویش نموده و در طریقت تصوف تربیت فرموده، و آنان از جمله مخلصین و مریدین وی معدود می گردند، و اینک اَسْمَاء چندین نفر از آنها بنقل از «طرائق الحقائق - ج 3» در مواضع متفرقه (از ص 130 تا 145) نوشته خواهد شد:

اول: مرحوم میرزا اسحق محلاتی که از سالکین آگاه و عارفین بالله بوده، و شعر هم می گفته و تخلص آنور می نموده، و فهرست کسانی که آنور تخلص دارند در 1216 بیاید، و این رباعی از این آنور (میرزا اسحق مرقوم) است:

آنور که ز سر وحدت آگاهی یافت

از دولت فقر ملکت شاهی یافت

شد خاک گدایان در مستعلی

تاره ببساط نعمت الهی یافت

و او در حدود سال 1260 در طهران وفات یافته.

و این میرزا اسحق خواهری داشته که وی از عارفات عهد و مادر میرزا کاظم خان محلاتی است که او سال ها در پاریس در فیزیک و شیمیائی درس خوانده، و در مدرسه دار الفنون طهران معلم کل علوم طبیعی بوده، و با اینحال در طریقت غلوی داشته، و در روز 21 شوال سنه 1313 وفات کرده.

و فرزندش جناب مقرب الخاقان، محمود خان از اطباء حاذق فن جدید، و درویشی را بارث دارا بوده، چنانکه در «طرائق 3: 131» فرموده. دوم: مرحوم رضاء قلیخان هدایت که در 1215 بیاید. سیم: مرحوم حاج میرزا کوچک رحمتعلیشاه، زین العابدین شیرازی که در 1208 بیاید. چهارم: حاج میرزا آقاسی عباس ابروانی که در 1198 بیاید. پنجم: مرحوم میرزا عبد الحمید بن ملا عبد الغفار شیرازی که پدرش از مقدسین

آن دیار، و خود از عرفاء و شعراء بوده، و تخلص بهجت می نموده.

میرزا عبد الحمید، در ربیعان جوانی و عنفوان زندگانی از علوم رسمیه بهره مند شده، و بمفاد الخط لأهل العلم جمال، خط نسخ تعلیق را نیکو نوشتی و از زحمت بنان؛ بنان رسیدی، و بمحنت نویسندگی معیشت نموده و منت از حاتم طائی نکشیدی، و همیشه مایل بصحبت ارباب حال و أصحاب کمال بودی، و مدت ها با صاحب عنوان طریق معاشرت و مجالست پیمودی، و اظهار خلوص عقیدت نمودی، و چندی با مرحوم حاج محمد- حسین حسینی که در 1249 بیاید أبواب آمد و شد گشودی، و گاهی بر حسب حال و مقال اشعار نیکو سرودی. و از آن جمله این چند شعر نوشته شد:

چه جلوه کرد ندانم نگار عشوه گرم

که هرکه را نگرم روی او است در نظرم

أسرار خرابات و رموز دل عشاق

گفتن بر بیگانه سزاوار نباشد

رندی براه عشق سبکبار می رود

کاول قدم بخانه خمار می رود

و او در حدود هزار و دویست و پنجاه و اندی وفات کرده، چنان که در «فارسنامه- 2: 133» فرموده. و فهرست أسماء شعرائی که بهجت تخلص دارند در 1223 بیاید.

ششم: مرحوم حاجی عبد الرسول اشتهاردی که در 1230 بیاید. هفتم: مرحوم میرزا علی، ثابتعلی قهفرخی (ره).

قهفرخ معرب کوه فرخ، و نام قریه ئی است در بلوک چهارمحال اصفهان، و مرحوم میرزا علی چنان که نیز در «طرائق 3: 131» نوشته، مردی عارف و شاعر بوده، و اشعاری در أسماء أقطاب سلسله نعمت اللهیة از زمان خود تا امام علیه السلام بنظم آورده که این چند بیت از آنها است:

گفت پیغمبر که دانش کن طلب

خواه در چین خواه در شام و حلب

کن طلب از مهد تا وقت لحد

علم روزان و شبان با جهد و جد

علم راز افواه مردان یاد گیر

هرچه غیر از قول مردان؛ بادگیر

مرد کبود؟ آن که از دنیا گذشت

آن که از دنیا و ما فیها گذشت

جز خدا از هرکه بینی پا کشید

رخت از خشگی سوی دریا کشید

آن که از یاد خدا آتش فروخت

اولین دم هستی خود را بسوخت

ص: 21

آرزوی خویش بر یکسو نهاد

بر بساط لطف حق پهلو نهاد

این گروه رند ربا نیستند

دیگران مردان این ره نیستند

بیشه شیران نه جای روبه است

خرمن آتش نه مأوای که است

خود نه جولانگاه خفاش است این

منظر مهر ضیا پاش است این

چون که منزلگاه زندان است این

بهر زاهد طرفه زندان است این

چون سخن از حلقه مردان رسید

پس قلم باید بهر دفتر کشید

هرکه در راه طریقت ره رود

باید از مردان ره آگه شود

پس نگارم نسبت این سلسله

از دل شیران برآرم ولوله

گرچه از مردان این ره نیستم

پیرو پیران ربا نیستم

تا بود جان چاکر اهل دلم

مهر ایشان است در آب و گلم

بر در پیران این ره بنده ام

من سگ این آستان تا زنده ام
گر بخواندم سگ این آستان
پای بگذارم بفرق فرقدان
بنده درگاه سلطان ولی
چاکر اهل صفا ثابتعلی
چون رخ از هر دو جهان برتافتم
این لقب از پیر کامل یافتم
پیر کامل قطب گردون کمال
مظهر حق در دریای وصال
در شریعت پیشوای اهل دین
در طریقت مرجع اهل یقین
آن که از جام وفا مست علی است
در گشاد کارها دست علی است
(تا آخر)

هشتم: مرحوم آقا محمد تقی عارف اصفهانی (ره) که بناء بمسظورات (ص 131) نیز در شیراز متولد شده، و امر معیشت از تجارت می گذرانیده، و در اوائل حال بکمند عشق جوانکی عطار گرفتار، و ببوی محبت او مشام جان را معطر می کرد، و آخر بمفاد المجاز قنطرة الحقیقة، جذبات شوق الهی در کانون دلش جلوات نموده و بخدمت صاحب عنوان رسید، و حلقه ارادتش را در گوش جان و دل کشید، و در زمره فقیران صداقت کیش و درویشان ارادت اندیش درآمد، و این اشعار آبدار از افکار آبکار اوست:

تا دلم با درد عشقت کرد خوی

دردهایم جمله درمانی گرفت

تا که شور عشق او در سر فتاد

این سر شوریده سامانی گرفت

بر روی مهت زلف سیه ریخته دیدم

روز و شب خود را بهم آمیخته دیدم

این بود امیدم که کشی زارم و افسوس

در کوی تو خون دیگران ریخته دیدم

در زیر پر خویش کشیده است سر از غم

هر مرغ که از دام تو بگریخته دیدم

و این آقا محمد تقی در اشعار تخلص عارف داشته، و فهرست أسماء شعرائی که عارف تخلص داشته اند، در 1300 بیاید.

نهم: مرحوم آقا محمد تقی منصور علی خوئی که در 1274 بیاید. دهم: نواب محمد رضا میرزا افسر که در 1211 بیاید. یازدهم: سید محمد صالح کرمانی. دوازدهم:

سید محمد علی منیر علیشاه سیرجانی، و شرح أحوال این هر دو در 1303 بیاید. سیزدهم:

سید محمد علی عزت علیشاه که در 1219 بیاید.

مرحوم حاج میرزا زین العابدین با این که مکرر بمکه معظمه و مدینه منوره مشرف شده بود؛ در اواخر عمر باز آرزوی حج بیت الله الحرام نمود، و بدین قصد روانه شده و پس از مراجعت در سنه هزار و دویست و پنجاه و سه، چنان که در «شمس التواریخ: 55» فرموده؛ در نزدیکی جده بر روی دریا وفات کرده و سیاح عالم ملکوت گردید، و هم در جده در قبرستان حضرت حواء علیها السلام دفن شد. و فرزندان از او باز ماند.

یکی: میرزا جلال الدین محمد که در سنه 1248 متولد شده، و پس از پدر در نزد رحمتعلیشاه تربیت یافت، و چندی در بلوک دشتی فارس متوطن و با خوانین آنجا مصاهرت بهم رسانید، و برای دوستی آنها صدمات بسیار کشید، و سی با صدق و صفاء و محبت و وفاء بوده، و در حدود سال 1290، از رنج این خاکدان فراغت یافت، و خلفی از او باز نماند؛ چنان که در «طرائق 3: 128» نوشته. دیگر: میرزا علی صدر العرفاء که در 1253 بیاید. و در «تذکره العارفین: 109» عنوانی دارد بنام میرزا أحمد شیروانی و در آن فرماید: از نبیره مستعلیشاه است که بدست حاج شیخ عماد الدین حکیم الهی تشریف در فقر حاصل نموده، انتهی.

و ما ندانستیم که وی از نسل کدام يك از فرزندان صاحب عنوان است.

وی عبد الغنی أفندی معروف باین جمیل و مکنی بأبو محمود و از بزرگان علماء أهل سنت بوده و شعر هم می گفته، و سید عبد الله آلوسی که در 1248 بیاید کتابی بنام «الروض - الخمیل» در مدایح عبد الغنی جمیل در أحوال وی تألیف کرده که فرزندش سید محمود شطری از آن را در «المسک الأذفر» نقل نموده، و از آن چنین برآید که وی در بیستم ماه ذی القعدة الحرام این سال، مطابق (...). عقرب ماه برجی متولد شده، و کسب کمالات و تحصیل علوم عربیت نموده تا بمقامی سامی رسید، و در سخن سرائی بدرجه ئی عالی ارتقاء گزید و از غایت علو همت همواره بطریق حماسه اشعاری می سرود، چنان که در قصیده ئی گوید:

أیذهب عمری هکذا بین معشر

مجالسههم عاف الکریم حلولها

و أبقى وحيدا لا أرى ذا مودة

من الناس لا عاش الزمان ملولها

و کیف أرى بغداد للحر منزلا

إذا كان مفری الأديم نزیلها

فما منزل فيه الهوان بمنزل

و فی الأرض للحر الکریم بدیلها

و او مکرر بطرف شام سفر نمود، و در آنجا از شیخ عبد الرحمن کزبری و شیخ حامد عطار استجازات بجمع کتب حدیث بهم رسانید، و در سنه 1247 رضاء پاشا، وی را از شام ببغداد طلبید، و إفتاء فرقه حنفیه را بوی مفوض گردانید؛ و پس از چندی نفرتی میانه ایشان بهم رسید؛ و در اثر آن اموال أفندی که از آن جمله هفت هزار جلد کتب قلیل النظیر بود عرضه نهب و غارت گردید. و بعد از آن باز پاشای مرقوم باستمالت خاطر وی گرائید. و بالأخره؛ أفندی پس از مدت هشتاد و پنج سال قمری و نوزده روز عمر؛ در نهم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و هفتاد و نه؛ مطابق (...). جوزا ماه برجی بسرای باقی شتایید؛ و چندین نفر از شعراء برای وی مرثیه ها سرودند؛ از آن جمله سید عبد الغفار أخرس که در 1291 بیاید قصیده ئی طولانی گفته که این چند شعر از آن است:

سأبکی و أستبکی عليك المعالیا

و أسكب من عینی الدموع الجواریا

و أصلی لظی نار الأسی کلما أری

مکانک ما قد کان بالأمس خالیا

وإن لم یکن یجدی البکاء و لم یعد

علی الأسی من ذلك العهد ماضیا

و من حق مثلی أن یدوب حشاشة

من الحزن أو یبکی الدیار الخوالیا

خلت من أبی محمود دار عهدتها

تضیء به أرجائها و النواحیا

(إلی آخر القصیدة)

* (11- وفات زبیده شاعره اسلامبولی) *

وی بطوری که در «خیرات حسان 2: 14» نوشته دختر محمد أسعدی أفندی ابن اسمعیل أفندی شیخ الاسلام مشهور اسلامبول، و خود از فضلاء و شعراء و نساء مشهوره آن شهر بوده، و در علوم فقه و لغت و ادب مهارتی تمام داشته، و شعر فارسی و ترکی را نیکو می سروده، و سلاطین و وزراء اواخر مائه دوازدهم را مدح نموده و بیشتر وقت خود را بمطالعه کتب می گذرانیده، و اشعار خود را مدون کرده، و چون پدرش محمد اسعد افندی، و برادرش شیخ الاسلام شریف افندی نیز شعر می گفته اند؛ دیوان او را بدیوان خود ملحق کرده یعنی آنها را در یک مجلد قرار داده اند، و بعد از آن ناسخین؛ این وضع را رسم کرده که در استکتاب اشعار این پدر و پسر و دختر، اول گفته اسعد افندی و بعد ابیات شریف افندی و در آخر، دیوان زبیده را می نویسند. و این زبیده بزوجیت درویش أفندی نقیب الأشراف که از صدور آن عصر بود درآمد، و پسرش که فطنت تخلص داشته نیز از مشاهیر شعراء شمرده می شود، چنان که در «تاریخ مرادی» فرموده لیکن در کتاب «مشاهیر النساء» گفته که فطنت تخلص همان زبیده است، و ترتیبی را هم که در استنساخ دواوین گفتیم؛ گوید خلاف مشهور است. و بدین بیان که فطنت تخلص همان زبیده باشد، در «خیرات حسان 2: 30» ثانیاً در حرف فاء عنوانی برای او بسته؛ و این چند شعر ترکی را از او آورده:

غزل:

کلر قزار رشرم ایله اول غنجه کولنجه

سنبل خم اولور رشک ایله کاکل بوکولنجه

عنقاد خی اولورسه دوشر پنجه عشقه

صید دل شهباز نگاهك سوز و لنجه

اول غنچه نشكفته اولور گل كبی خندان

شبنم كبی اشك دل شیدادو كولنجه

ص: 25

هر تاری بر رمار اولور گنج حسنده

رخسار که زلف سیهک شانه بولنجه

جان ویرمک ایسه قصدک اگر عشق ایله فطنت

خاک در دلداری دن آیر لمه او لنجه

و هم این دو بیت از برادر او بنقل از همان «خیرات حسان 2: 30» آورده شد:

حق، علیم است ندانی بحقیقت احکام

چون بتحقیق در أفلاك مقوم باشی

عالم الغیب خداوند حکیم است همان

سخت کذب بود گر تو منجم باشی

و این فطنت که اینجا ذکر شد غیر از فطنت طرابزونی است که در 1258 بیاید.

و بالأخره، زبیده صاحب عنوان در ماه ذی القعدة الحرام این سال، چنان که در «خیرات حسان» نوشته مطابق (عقرب- قوس) ماه برجی وفات کرده، و در اسلامبول در محله ایوب در قبرستان در کوشک ادریس دفن شد.

* (12- وفات مرحوم سید أبو الحسن 24 عاملی ره) *

وی مرحوم سید موسی 24 بن سید حیدر 23 بن سید أحمد 22 بن ابراهیم 21 بن أحمد 20 بن قاسم 19 بن أبو عبد الله حسین المقرئ 18 بن محمد 17 بن عیسی 16 بن طاهر 15 بن أبو طاهر محمد 14 بن أبو الحسن علی 13 (معروف باین هیفا) بن محمد 12 بن أحمد الناصر 11 بن أبو الصلت یحیی 10 بن ابو العباس احمد 9 بن ابو الحسن علی 8 بن عیسی 7 بن ابو الحسن یحیی 6 بن ابو عبد الله ذو الدمعه حسین 5 بن ابو الحسن زید شهید 4 بن الامام زین العابدین 3 علیه السلام است.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام در صفحه 27 مقدمه گذشت.

فرزندش حضرت زید شهید 4 علیه السلام، از اجله امامزادگان و شهداء و روات و بزرگان دین است. تولدش را در «الشیعة و فنون الاسلام» در سنه 80 نوشته، چنان که در ترجمه آن «شیعه یا پدید آورندگان فنون اسلام: 27» ذکر کرده. و در «ایمانزید بن- علی: 8» بنقل از «الحدائق الوردیه» در سنه 75 نوشته است. شهادتش روز 2 شنبه 2 صفر سنه 122 در کوفه، و جسدش را مدت ها مصلوب نموده و بعد از آن سوزانیدند.

و وی را چهار نفر پسر بوده، اول: حضرت شاهزاده یحیی 5 که پس از پدر خروج کرده، و در عصر جمعه او آخر سنه 125 در حوالی

جوزجان شهید و در ارغونه از توابع جوزجان دفن

شد که هم اکنون قبرش در نزدیکی گنبد قابوس میانه جرجان و استرآباد معروف و زیارتگاه است و از او عقبی بازمانده. دویم: جناب أبو یحیی عیسی 5 مؤتم الأشبال که در سنه 109 متولد شده و پس از مدت 60 سال عمر در سنه 169 در کوفه وفات کرد؛ و گرچه اعیانی از او بازمانده، لکن ما اعیانی متصل از او در این کتاب نیاوریم. سیم: حسین 5 ذو الدمه که اینک اینجا ذکر می شود. چهارم: محمد 5 که در 1199 بیاید.

پس اینک در اینجا گوئیم که: حضرت حسین 5 ذو الدمه که او را ذو العبره هم گفته- اند، سیدی بزرگوار و از روایات اخبار بوده که در سنه 116 متولد شده. و وفاتش را در سنه 140 نوشته اند، ولی ظاهراً غلط مینماید. فرزندش یحیی ء علیه السلام در سنه 207 در بغداد وفات کرده. و مادر او خدیجه 5 دختر عم پدرش حضرت باقر علیه السلام یا عم دیگرش جناب عمر الأشرف 4 بن الامام زین العابدین علیه السلام است.

و سید أحمد 22 یا پدرش سید ابراهیم 21 اول کسی است از این سلسله که در حدود سال 1080 از شهر حله عراق بجبل عامل آمده و آنجا در قریه کفره از اعمال صور و تبیین توطن نمود، و پس از آن بمجدل سلم از اعمال ناحیه هونین آمد. آن گاه او یا یکی از اولادش بشقراء از ناحیه هونین آمدند. و تاکنون اعیان او در آنجا می باشند.

و از جمله ایشان سد حیدر 23 است که در عمود این نسب افتاده، و دو فرزند ما از او در این کتاب می نویسیم. یکی: سید محمد 24 که در 1226 بیاید. و دیگر: سید أبو الحسن 24 صاحب این عنوان، و چنین گوئیم که:

سید أبو الحسن 24 بطوریکه در «أعیان الشیعه» نوشته از علماء بزرگ و سادات جلیل القدر جبل عامل بوده، و در آن جا مجلس درسی داشته و چندین نفر؛ از شاگردان او می باشند. اول: برادرزاده اش مرحوم سید جواد 25 عاملی که در 1226 بیاید.

دویم: فرزندش سید حسین 25 که در 1230 بیاید. سیم: شیخ ابراهیم بن یحیی عاملی که در 1214 بیاید.

مرحوم سید أبو الحسن در سنه 1182 مسجد جامع بزرگی در قریه شقراى جبل عامل بناء نهاده و شاگردش شیخ ابراهیم مذکور در تاریخ آن گفته:

یا عصبه الدین الا فانظروا

ما شاده مولی الموالی لکم

ص: 27

أبو الأمين العلوي الذي

صبر من كسب العلي كسبكم

أمسى خطيب الدين في جامع

قد جمع الله به شملكم

يقول في تاريخه: أمرا

يا أيها الناس اتقوا ربكم

سید أبو الحسن در این سال وفات کرد، و شاگردش شیخ ابراهیم قصیده ئی در مرثیه وی گفته که در آن فرزندانش سید محمد امین و سید حسین را تعزیت نموده و این چند بیت از آن است:

أتعجب من دمعی السخی اذا جرى

لأنت خلی ما سمعت بما جرى

ألم تر أن المجد حب سنامه

و أن فؤاد المكرمات تقطرا

و أن ریاض الفضل صوح نبتها

و كان لعمری بالفضائل مزهرا

و أن عقود العلم من بعد جیدها

أبی الحسن الماضي محللة العری

فقدنا به بدر السماء و نوره

یشق الیدیاجی و الربیع منورا

فدمعی یاقوت و قد كان لؤلؤا

و فودی کافور و قد كان عنبرا

فیا قبره و اریت منه مهندا

صقيلا بأسرار العلوم مجوهرا

و يا قبره و اريت و الله مور دا

لكل جميل فى الوجود و مصدرا

و يا قبره و اريت أفضل عالم

تستر نور العلم لما تسترا

و يا قبره و اريت شمسا منيرة

لها كان ينجاب الظلام عن الورى

فديت الذى أمسى رهين جنادل

ظفرن بخير الناس مرئى

و مخبرافديت الذى أمسى رهين جنادل

سلبن من العافين منتجع القرا

و ما كنت أدرى قبل ما غاب تبنيها

محياء أن البدر يغرب فى الثرى

فمن لأصول الدين يفصح روحها

بتحقيقه حتى ترى الحق مزهرا

و من لمعانى الذكر يبدى بديعها

بأورى زناد فى البيان و أسورا

و من لأحاديث النبى و آله

يميط غطاها موضحا و مقررا

و من لفنون النحو يبدى عويصها

و يظهر من معناه ما كان مضمرا

و من للمعانى و البيان ميين

بأفصح ما قال البليغ و أخصرا

لقد أفصح الدين الحنيفى بعده

ذليلا فيالله من حادث عرا

ص: 28

تحول عن دار الشقاء مكرما
وصار الى دار النعيم مطهرا
وما زال ذاك النور حتى أفادنا
هلالين بل بدرين لن يتسترا
ولا جف ذاك البحر حتى أفادنا
بوبلين بل بحرین لن يتكدرا
رضیعی لبان العلم والحلم والندی
وأفضل من فوق البسيطة عنصرا
لقد زال عنا بالأمين و صنوه
حسین فولی الحزن عنا و أدبرا
(الى آخر القصيدة)

و چنان که ضمنا معلوم شد، وی را فرزندان چندی بوده، از آن جمله یکی:

سید محمد امین 25، و فرزندان او یکی سید علی امین 26 است که در 1249، و دیگری سید احمد امین 26 که در 1254 بیایند. و فرزند دیگر صاحب عنوان؛ سید حسین 25 است که در 1230 بیاید.

سنه 1195 قمری مطابق سنه 1159 شمسی

غره محرم الحرام ... جدی ماه برجی

* (13- وفات میر سید علی 32 نائینی طباطبائی) *

وی فرزند میر محمد رفیع 31 بن محمد مهدی 30 بن أبو الحسن ملقب ببهاء الدین محمد 29 بن رفیع الدین محمد 28 معروف بمیرزا رفیعا بن حیدر 27 زین الدین علی 26 بن میر حیدر 25 بن حیدر 22 علی 21 بن بهاء الدین حیدر 20 ملقب بأبو الفتوح بن کمال الدین حسن 19 بن شهاب الدین علی 18 تقیب ابن فتوح الدین أحمد 16 بن عباد 15 بن شهاب الدین علی 14 بن حمزه 13 بن طاهر 12 أبو الحسن شهاب الدین علی 11 فتوح الدین احمد 9 مکنی به ابوالمحمود بن ابو جعفر 8 ملقب بزین العابدین بن عباد احمد 7 شهیر برئیس بن ابراهیم 6 طباطبای بن ابو ابراهیم الامام زاده اسمعیل الدیباج الأكبر 5 بن ابو اسمعیل ابراهیم الغمر 4 بن ابو محمد حسن المثنی 3 علیه السلام است.

این نسب بطوری که اینجا آورده شده، غیر از وضع اعداد بر آنها؛ نقل از «تاریخ نائین 3: 93 و 96» است، و ما را از میر سید علی 32 صاحب عنوان تا میرزا رفیعا 28 تردیدی در صحت آن نمیباشد. لکن از میرزا رفیعا 28 تا حضرت حسن المثنی 3

ص: 29

علی التحقیق اشتباهات و اسقاطات عدیده در آن رخ داده که ما با ملاحظه آن اشتباهات روی آنها شماره نهادیم، و اکنون تا آنجا که میتوانیم آنرا در دو قسمت تصحیح می نمایم.

یکی: از حضرت حسن المثنی 3 علیه السلام تا شهاب الدین علی 18 نقیب، و دیگر: از شهاب الدین مرقوم تا میرزا رفیعا؛ پس چنین گوئیم که:

حضرت حسن المثنی 3 علیه السلام در مقدمه ذکر شد، و آنجا وعده دادیم که أعقاب او را در این سال ذکر کنیم. اینک گوئیم که:

آن جناب امامزاده ثی بزرگوار و از روات احادیث و اخبار بوده. و در سنه 97 چنان که در «عمدة الطالب: 86 در پاورقی» نوشته وفات نموده، و بطوری که در «منتخب التواریخ - خراسانی: 139» فرموده در بقیع دفن شده، و در «عمده: 87» عقب او را از پنج نفر نوشته: عبد الله المحض 4. ابراهیم الغمر 4. حسن مثلث 4؛ که این هر سه از بطن فاطمه دختر حضرت سید الشهداء علیه السلام بوده اند، و داود 4 و جعفر 4؛ که مادرشان ام ولد بنام حبیبه رومیه بوده. و در این کتاب ما فقط اولاد عبد الله المحض 4 را در 1205 و اولاد حضرت ابراهیم الغمر 4 را اینجا آورده و چنین گوئیم که:

حضرت ابراهیم الغمر 4 علیه السلام بطوری که در «عمدة الطالب: 149» نوشته سیدی شریف بوده، و بواسطه جودی که داشته ملقب بغمر شده؛ و حدیث هم روایت کرده.

و غمر چنان که از «أقرب الموارد» برآید: صفت مشبهه مانند صعب و بمعنی کریم است. و در «عمده: 150» فرماید: وی در سنه 145 در حبس منصور بسن شصت و نه وفات کرد، و او همان صاحب صندوق در کوفه است که قبرش را زیارت می کنند، انتهى.

و در پاورقی این صفحه نوشته که قبر او نزدیک کرای سعد بن ابی وقاص معروف، برطرف چپ کسی است که از راه آهن بشریعه کوفه برود و تاکنون مزار وی معروف است، انتهى.

و هم در این صفحه و پاورقی آن دارد که این ابراهیم با اینکه چندین نفر پسر و دختر داشته، فقط أعقابش از فرزندش حضرت اسمعیل الدیباج 5 باقی مانده، و هم آنجا نوشته که وی را شریف خلاص می گفتند، و در وقعه فسخ حاضر بوده، انتهى. و حضرت امامزاده اسمعیل مذکور ملقب به الدیباج الأكبر، و بنابر آنچه مشهور بلکه در بعضی از

کتاب نیز مسطور است در اصفهان مدفون می باشد. و اینک قبر وی در کنار شرقی خیابان هاتف نزدیک بفلکه شکرشکن واقع، و بر آن گنبد و بارگاه و حرم و صحن و دستگاهی مجلل برپا است که آنرا بنام وی امامزاده اسمعیل می گویند؛ لکن مدرک درستی در وقوع قبر وی در این محل بنظر نرسیده.

فرزندش حضرت ابراهیم 6 ملقب بطباطبا است، و در وجه تلقب وی بدین کلمه در «عمده: 161» فرموده که پدرش وقتی در کودکی وی خواست جامه ئی برایش ببرد و او را مخیر بین پیراهن و قبا نمود و او گفت طباطبا یعنی قبا، انتهی.

و این ابراهیم طباطبا بطوری که در «تاریخ نائین 3: 94» نوشته، دختر أحمد ابن رستم معاصر مرداویج حکمران اصفهان را بزوجیت داشته؛ و أحمد مرقوم رقباتی بعنوان وقف اولادی بر سادات طباطبائی وقف نموده که آنها عبارت است از: زواره و جوزان، و سروشنان، و کشه، و طرق، و تار، و قدری از ورامین؛ و تاکنون دودانگ از زواره و جوزان بوقفیت باقی و این سلسله از آن استفاده می کنند، انتهی.

و این أحمد واقف را ما ندانستیم کیست. اگر چنانکه آنجا نوشته معاصر مرداویج بوده نتواند پدرزن ابراهیم طباطبا باشد، زیرا که مرداویج بطوری که در «تاریخ- اصفهان» جابری نوشته، در سنه 323 بقتل رسیده، و ابراهیم طباطبا از رجال مائه دوم و در طبقه حضرت کاظم علیه السلام بوده، و فرزندش محمد 7 برادر أحمد الرئیس مذکور در عمود این نسب، چنان که در «عمدة الطالب: 161» در پاورقی نوشته در سنه 199 وفات نموده، و در «شجره نامه سادات وهابی ها» قضیه وقف کردن و دختر أحمد داشتن را درباره علی الشهاب شاعر 11 می نویسد، و ما بنام او که می رسیم می نویسیم، و آنجا درست و در «تاریخ نائین» اشتباه است.

بهر حال ابن ابراهیم سرسلسله جماعتی از سادات حسنی است که همه را بنام و نسبت وی طباطبائی می خوانند، و آنها قومی عظیم و گروهی انبوه و در اقطار عالم از ایران و عراق عرب و شام و حجاز و هند و مصر و یمن و غیره موجوداند، و جماعتی از رجال از علماء و معاریف و شعراء و غیره در هر عصری از آنها بهم رسیده اند که در این کتاب بسیاری از آنها برمی خوریم، و در «مجله المرشد سال 1 شماره 2: 46» قبر او را در چملان

اصفهان نوشته که معلوم نیست مدرک درستی داشته باشد.

و از حضرت حسن المثنی 3 تا این ابراهیم 6 طباطبا مرقومات «تاریخ نائین 3:

93» که نسب صاحب عنوان از آن نقل شد با «عمدة الطالب» موافق است، و بعد از آن در اسماء و عناوین بعضی دیگر که در «عمده» هستند و چند نفر دیگر که در آنجا نیستند و در «مستدرک الوسائل 3: 383» و «مجله المرشد» و غیره ذکر شده، اختلافاتی موجود است که نظر بعدم اعتبار تاریخ مذکور نسبت بدانها، ما آن اسماء را ثانیاً از آن مواضع نقل نموده، و چنین گوئیم که: بطور صحیح از شهاب الدین علی 18 نقیب تا ابراهیم طباطبا این نحو است:

شهاب الدین ابو المکارم علی 18 بن عباد 17 بن ابو المجد احمد 16 بن عباد 15 ابن علی 14 بن حمزه 13 بن طاهر 12 بن ابو الحسین علی الشهاب الشاعر 11 بن ابو الحسن محمد الشاعر 10 بن ابو الفتوح احمد 9 بن ابو جعفر محمد الأصغر 8 بن ابو عبد الله احمد الرئیس 7 بن ابراهیم طباطبا 6.

ابو جعفر محمد الأصغر 8 را در «عمدة الطالب: 163» در پاورقی نوشته که نزد جدش در چملان اصفهان دفن است، انتهی. و فرزندش ابو الفتوح احمد 9 مرقوم را در «مجله المرشد، شماره مذکور» نوشته که در محله جویباره اصفهان در حدود بازار غازی دفن است.

و فرزندش ابو الحسن محمد الشاعر 10 از معاریف شعراء عصر خود در اصفهان بوده، و کتابی بنام «نقد الشعر» تألیف فرموده، و در سنه 322 وفات نموده، چنان که در «پاورقی - صفحه 163 عمده» ذکر کرده و وفات او در اصفهان بوده.

فرزندش ابو الحسین (یا ابو الحسن) علی الشهاب 11 از معاریف سادات و داماد احمد بن مطیار بوده.

در «شجره نامه سادات وهابی ها: 8» نوشته: که مطیار مرقوم نسب بطوس ابن نوذر می رسانیده، و از أمراء آکاسره بوده، و منصب سپهداری داشته؛ و احمد بن محمد بن رستم نواده وی بکرم و سماحت معروف و حکومت اصفهان را داشته؛ و بعد از آن که بشرف اسلام مشرف شده؛ دختر خود امیره فاطمه را باین سید ابو الحسین تزویج کرده و أملاك و مستغلات و قنوات بسیاری وقف بر اولاد امیره فاطمه نمود که تا این

نزدیکی‌ها بعضی از آنها باقی بود، انتهى. و این قضیه موقوفات اولادی و تزویج دختر احمد حاکم اصفهان، همان است که نوشتیم در «تاریخ نائین» درباره ابراهیم 6 ذکر کرده، و آنجا با آن تفصیل غلط، و اینجا باین اجمال درست است. و در کتاب «هدیه لآل العباء: 27» گوید: قبر این علی الشهاب در زواره است.

و ما دو فرزند از این علی الشهاب 11 در این کتاب می نویسیم:

یکی: سید عماد الدین 12 در 1213، و دیگر: طاهر 12 که در عمود این نسب است. و این طاهر را در «أخبار الأوائل: 69» نوشته که در خوزستان دفن است و آنجا بواسطه سقطاتی که در میان این طاهر 12 و علی 18 واقع شده؛ يك نفر عباد بیشتر ندارد و او را وصف بنسابه نموده، که ما ندانستیم وی عباد 15 در اینجا یا عباد 17 است.

بهرحال، چنان که اشاره نمودیم، در «تاریخ نائین» از بالا بیائین تا این شهاب-الدین أبو المکارم علی را ما توانستیم با مرقومات «مستدرک» و غیره تطبیق کنیم، و نام محمد الشاعر 10 را هم که از آنها افتاده بود آوردیم، و اینک در مورد میرزا رفیعا 28 تا شهاب الدین علی نقیب 11 گوئیم: بطوری که از «تاریخ نائین 1: 58 و 59 و 3: 93» معلوم میشود با نظریه ئی که ما خود در إسقاط کلمه (ابن) بین یکی دو تا از این اَسْمَاء داریم: میرزا رفیعا 28 فرزند حیدر 27 بن زین الدین علی 26 بن میر حیدر 25 بن مرتضی 24 بن علی 23 بن حیدر 22 بن علی 21 بن بهاء الدین حیدر 20 بن کمال الدین حسن 19 ابن شهاب الدین علی 18 نقیب مذکور است، که از حضرت حسن المثنی 3 تا میرزا رفیعا 28 بیست و شش نفر می شوند، و چون بناء بر قاعده ئی که در مقدمه گفتیم حضرت حسن المثنی شماره نسبش 3 می شود؛ میرزا رفیعا 28 خواهد بود، و در نتیجه: میر سید علی صاحب عنوان نسبت بحضرت امیر علیه السلام، نفر 32 میشود، چنان که در صدر عنوان و نیز در این سطور شماره بر آنها نهادیم.

اکنون سخنی چند در اطراف این اَسْمَاء می نویسیم، و چنین گوئیم که:

برای شهاب الدین علی 18 نقیب مذکور که بناء بتوضیح و تصحیح ما، شهاب الدین أبو المکارم علی 18 باشد؛ ما دو فرزند در این کتاب می آوریم. یکی: عباد 19 که در 1204 بیاید. و دیگر: کمال الدین حسن 19 مذکور در عمود این نسب، که فرزندش

بهاء الدین حیدر 20 را در «تاریخ نائین 3: 98» نوشته که در زمان هلاکو شهید شده و در زواره دفن است، انتهی. و برحسب طبقه بالا تواند بود که این بهاء الدین حیدر در مائه هفتم و معاصر هلاکو بوده باشد. لکن برحسب طبقه پائین نتواند بود، که از وی تا میرزا رفیعا هفت نفر فاصله باشد بتصحیحی که ما گردیم (و الا آنچه در صفحه- مذکور نوشته سه نفر فاصله می باشد) در صورتیکه چنان که در مقدمه و جاهای دیگر گفتیم، باید در هر صد سالی سه نفر باشند، و در بسیاری از آنسای که در این کتاب می نویسیم این اسقاطات بعمل آمده، و خود مؤلف تاریخ مذکور نیز پی بدین اسقاطات و اغتشاشات این أنساب برده و در (ج 4 ص 57) بدان اشاره نموده. و این بهاء الدین حیدر در 1329 بار دیگر بعنوان صدر الدین بن حسن ذکر می شود که ظاهرا غلط؛ و صحیح آن همان حیدر باشد. بهرحال، میر حیدر 25 بن مرتضی 24 را در این کتاب ما دو فرزند برایش می نویسیم یکی: مرتضی 26 در 1279. و دیگر: زین الدین علی 26 مذکور در عمود این نسب که در این صفحه فرزند او حیدر زین الدین علی را بتعبیر خود او (که ما آنرا حیدر بن زین الدین علی نوشتیم) گوید: همان امامزاده حیدر مدفون در نائین است. و نیز در (ج 1 ص 66) قبر او را در محله گلوان نائین نوشته؛ و در (ص 101) عنوانی مخصوص بنام او آورده؛ و در (ج 3 ص 78) تصریح کرده که امامزاده حیدر پدر میرزا رفیعا است.

و مرحوم میرزا رفیعا 28 اعلی الله مقامه؛ از اجله علماء محققین و حکماء و متکلمین در مائه یازدهم بوده؛ و چندین کتاب تألیف نموده، از آن جمله کتاب «شجره الهیه» در اصول دین، که آنرا در سنه 1047 تألیف فرموده. و میر جمله محمد سعید اردستانی که در سنه 1072 در هند وفات کرده و هم در آن ولایت دفن است؛ رقباتی را در اردستان بر اولاد و غیره وقف نموده و تولیت آن را باین میرزا رفیعا داده و تاکنون آن رقبات در دست اولاد واقف است؛ چنان که در «تاریخ نائین 3: 94» گفته. و میرزا رفیعا در 7 شوال سنه 1082 چنان که در «روضات: 641» فرموده وفات کرده، و در تخت پولاد دفن شده، و بر قبرش گنبدی رفیع و تکیه ئی وسیع ساخته اند که تاکنون برقرار و بنام خود او تکیه میرزا رفیعا می گویند. و أعقاب آن جناب تاکنون در اردستان و زواره و نائین و غیره موجود. و طایفه بزرگی از آنها تشکیل شده. و جماعتی از علماء و رجال

و معاریف از آنها بهم رسیده، که بسیاری را هم ما در این کتاب ذکر خواهیم کرد.

بعضی که نسبشان را نتوانیم بوی متصل نمائیم اشاره ببودن آنها از أعقاب او می نمائیم، و بعضی دیگر را نسبشان را تا او متصل می کنیم. و از قسم دویم همین اندازه اینجا گوئیم که:

فرزند آن جناب، مرحوم میرزا أبو الحسن 29 که در عمود این نسب واقع شده بطوری که در «تاریخ نائین 3: 95» نوشته، در اواسط شوال سنه 1098 وفات کرده.

و نواده اش میرزا رفیع الدین محمد 31 از علماء بوده، و ما دو پسر از او در این کتاب می آوریم.

یکی: میر محمد حسین 32 در 1279.

و دیگر: مرحوم میر سید علی 32 صاحب این عنوان که از علماء و فقهاء عصر خود بوده، و در نجوم و طب و ریاضیات تسلط داشته، و شعر هم می گفته، و در نزد پدر خود درس خوانده، و چندین کتاب تألیف کرده. اول: «حاشیه بر تفسیر بیضاوی». دویم:

«رساله ئی در إثبات این که رجعت از ضروریات مذهب شیعه است». سیم: «رساله ئی - در حرمت ریش تراشیدن». چهارم: «رساله ئی در وجوب نماز جمعه عینا». و او در دهم ماه محرم الحرام این سال مطابق (...) جدی ماه برجی وفات کرده چنان که ما خود قمری آنرا بر روی سنگ قبرش مقارن تحریر این ورقه دیدیم، و نیز آقا نجفی مرعشی در «حاشیه هدایة الأنام: 35» و هم چنین در «تاریخ نائین 1: 123» همین طور نوشته اند. لکن در کتاب «جواهر الکلام: 495» فرموده که آقا نجفی مذکور در حاشیه هدایه 10 محرم سنه 1095 نوشته، و بعد از آن گوید: خودم در قم خدمت آن جناب رسیده، و احوال میر سید علی را از او خواستم و او نوشت و داد، و در آخر آن وفات او را در 10 محرم سنه 1198 نوشته بود، انتهى. و گویا نظر مؤلف «تاریخ نائین» بهمین بوده، که در «جلد 3 ص 96» او نیز 10 محرم سنه 1198 نوشته، و اینها همه اشتباه در اشتباه است. یعنی آقا نجفی چنان که گفتیم در حاشیه مزبور (10 محرم 1195) گفته و وفات هم نتواند در 1095 باشد. و در این همه مواضع فقط روز و ماه و سال قمری نوشته شده و تطبیق آن با برجی و شمسی از خود ما می باشد.

بهر حال، قبر این میر سید علی در امامزاده ستی فاطمه در اصفهان موجود

ص: 35

است. بدین شرح: که از فلکه چهارسو بطرف دروازه طهران که برود، پس از صد قدم تقریباً از سمت راست، بکوچه ئی میرسد، و چند قدم معدودی که رفت قبرستان سابق جلوی مقبره نمایان، و قبر میر سید علی در لب جوی آب اول قبرستان واقع و آنرا مقداری از زمین با سنگ برآورده، و لوحی بر آن موجود، و ما را چنان که گفتیم مقارن تحریر بر آن ورود رو نمود، و آنچه اینجا در احوال او و تألیفات و غیره نوشتیم مأخوذ از همین «جواهر الکلام» بنقل از آقا نجفی است.

* (14- تولد میرزا حسن مستوفی الممالک آشتیانی) *

آشتیان، بآلف ممدوده و شین معجمه و تاء مثناء فوقیه با ألف دیگر و نون: قصبه ئی است تابع شهر سلطان آباد در عراق عجم (1) و این خانواده مستوفی الممالک، چنان که در کتاب «رجال آذربایجان: 177» نوشته از نسل حضرت مالک الأشتر رضی الله عنه میباشند.

و مقدمه در اینجا باید بگوئیم که:

شتر، بفتح شین و سکون تاء بمعنی قطع است. و اشتر بفتح همزه و سکون شین و فتح تاء أفعال وصفی از آن است، و چون مالک مرقوم لب پائینش شکافته شده بود بدین کلمه ملقب و معروف گردیده. و وی فرزند حارث از قبیله ننع و ساکن کوفه و از أجله تابعین و أصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده، و در سنه 38 در شهر قلزم سه منزلی مصر بعسل مسموم که بکید و کین معویه باو خورانیده بودند وفات نموده، و بطوریکه در «مجالس المؤمنین 1: 289» نوشته جسد او را از آنجا بمدینه آورده و دفن نمودند. و اولاد و أعقاب او در قرون عدیده و ولایات بعیده همواره موجود بوده و میباشند، و در بعضی از أعصار بعضی از معاریف و رجال از آن ها بهم رسیده اند، از آن جمله این خانواده مستوفی الممالک میباشند. و میرزا حسن صاحب این عنوان فرزند میرزا محمد کاظم و برادر کهنتر میرزا محمد- علی مایل شاعر آشتیانی است، و برادر دیگر ایشان میرزا عبد الله خلف است که در 1254 بیاید. و ما نخست اجمالی از احوال میرزا محمد علی مذکور را در اینجا می آوریم و بعد از آن احوال برادرش میرزا حسن صاحب عنوان را می نویسیم، و چنین گوئیم که:

ص: 36

1- (1) سلطان آباد در این أعصار به أراك مشهور شده است.

مرحوم میرزا محمد علی مرقوم، بطوری که در «مجمع الفصحاء 2: 483» فرموده از معاریف رجال و اعیان ایران در عصر خود بوده، و در مراتب شاعری پایه نئی اعلی و درجه نئی قصوی داشته، و سال ها وزیر و مستوفی و پیشکار محمد شاه در آذربایجان و طهران بوده، و در زمان حیات او بدرود جهان نموده. آن گاه در «مجمع» اشعار بسیاری از او آورده که ما فقط چند بیت از آن را اینجا نقل میکنیم، و تخلص او مایل بوده.

در مدح حضرت فاطمه معصومه بنت حضرت امام موسی الکاظم علیه السلام:

ای بانوی بهشتی، ای زاده پیمبر

فر فراخ کیوان، نور بزرگ داور

رخشنده اخترجان، زیننده گوهر دل

فرخنده دخت موسی، فرخ سلیل جعفر

معصومه دو عالم، مجموعه دو گیتی

بانوی هفت حبله، خاتون هفت کشور

آنجا که مسند تو؛ میران برند سجده

آنجا که معجز تو؛ شاهان نهند افسر

با رأی روشن تو، بر چهر مهر برقع

با فر حشمت تو، بر فرق ماه معجز

در عرصه گاه امکان، فرخ سیر نیاکان

میران ملک آرا، شاهان دادگستر

فرمان بران یزدان، فرماندهان کیهان

پروردگان زهرا، نوباوگان حیدر

و همانا مایل تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر از این مایل آشتیانی است که اینک فهرست آنها بترتیب مضاف الیه های کلمه مایل اینجا نوشته میشود: 1- مایل استرآبادی که نامش اسماعیل بیگ و در شعراء معاصرین «آتشکده» نوشته. 2- مایل اصفهانی که در «مجمع الفصحاء 2: 446» ذکر شده و نامش شیخ رحیم و نیز از شعراء همان مائه دوازدهم بوده. 3- مایل افشار که نامش میرزا حسن و در «المآثر و الآثار: 207» نوشته. 4- مایل تویسرکانی که نامش ید الله خان و در 1369 بیاید. 5- مایل شاملو که نامش قلیچ و در شعراء

سلاطین «آتشکده» نوشته و از رجال مائه یازدهم بوده. 6- مایل شیرازی که نامش ملا مهدی و در «آثار عجم: 566» است. 7- مایل
طهرانی نامش شاطر غلامحسین. 8- مایل قزوینی نامش محمد. 9- مایل مشهدی که در «مطلع- الشمس 2: 442» نوشته. 10- مایل
همدانی. 11- مایل هندی که نامش لاله متهن- لال بوده. 12- مایل هندی دیگر که نامش میر شیر علی است. و 4 و 7 و 8 و 10 و 11 و
12 که

ص: 37

شش تن بشوند در «جنگ بهترین اشعار» ذکر شده. و 4 و 7 از معاصرین اند و اینها همه با میرزا محمد علی مذکور؛ سیزده نفر شاعر مایل تخلص خواهند شد.

بالجمله، میرزا حسن صاحب عنوان هم مانند برادر از رجال معارف عصر خود بوده و همانا در هیجدهم ماه محرم الحرام این سال، چنان که در «تاریخ سرتیب» نوشته، مطابق (...) جدی ماه برجی متولد شده، و پس از وفات برادرش میرزا محمد علی که پیش از وفات محمد شاه بوده، محمد شاه در اول سلطنت خود، وی را مستوفی الممالک نمود؛ و او در سنه هزار و دویست و شصت وفات کرد و در صحن قدیم قم در بقعه ئی قرینه بقعه فتحعلی شاه دفن شد و فرزند وی میرزا یوسف آشتیانی صدر اعظم در 1303 بیاید.

سنه 1160 شمسی

... ربیع المولود

اول حمل ماه برجی

* (15- وفات شیخ ابراهیم آل سلیمان (یا ابن سلیمان) عاملی) *

در جزء پنجم (جلد ششم) «أعیان الشیعه» از این که شیخ محمد نحوی حلی نجفی و سید صادق فحام که هر دو از شعراء و أدباء بزرگ می باشند، اشعاری در مرثیه و تاریخ وی گفته اند؛ استدلال کرده که او از علماء بوده و سپس اشعار سید صادق را در مرثیه و ماده تاریخ وی نقل کرده که وفات او را در این سال میسراند، و آنها این است:

أضریح ما أری أم روضة

بعثت نشر عرار و خزامی

جدث ضاء به الکون کما

مزق البارق من جنح ظلاما

أیها الزائر قف مستعبرا

ناضحاً بالدمع ذیا کالرغاما

مهدیا فی البدء و العود إلی

ذلک القبر صلوة و سلاما

تالیا فاتحة الذکر له

ناعشا بالختم هاتیک العظاما

ثم أنشد بعد تعدادك من

فضله تاريخه بيتا تماما

حل ابرهيم في دار علا

و كساه الله بردا وسلاما

ص: 38

* (16- وفات شیخ اسمعیل قونوی سنی) *

وی فرزند محمد بن مصطفی است و «حاشیه‌ی بیضاوی» دارد، و در این سال وفات کرده؛ چنان که از کتاب «کنز العلوم و اللغة: 63 و 753» مستفاد می‌شود.

* (17- وفات ابن مغیزل طیب دمشقی) *

وی سید عبد الفتاح بن مغیزل بن مصطفی بن عبد الباقي بن عبد الرحمن بن محمد و خود از اهل علم و ادب و حکمت و طب و معروف به ابن مغیزل بوده. و همانا در سنه هزار و صد و بیست و دو، مطابق 1088 یا 1089 شمسی در دمشق متولد شده و در بزرگی بعد از تأهل بتحصول علم گرائید. و در نزد جد خود سید عبد الباقي و جماعتی دیگر؛ و بخصوص شیخ عبد الغنی نابلسی و شیخ مصطفی صدیقی درس خوانده، و در اواخر عمر ملازم خدمت شیخ عمر بغدادی نزیل دمشق گردیده، و همواره با بنی حمزه که نقباء دمشق بودند رفت و آمد می‌کرد، چندان که از خواص آنان بشمار آمد و بالأخره خود در علم طب و معالجه مرضی و سرانیدن اشعار و حکمت متعالیه و اخلاق فاضله شهرتی بسزا بهم رسانید، و اینک این اشعار از او نوشته شد:

و روض بهیج قد تفتق نوره

کسته ید التدبیج أحسن ملبس

بأحمر منثور و أزرق سوسن

و أخضر ریحان و أصفر نرجس

و هم او گفته:

و رب لیل بدر الغیث جادلنا

وقد کسی حلة التدبیج للأفق

فأبيض البرق و ضاح بأسوده

و أزرق الغیم غطی أحمر الشعق

سید عبد الفتاح در آخر کار با مهارتی که در طب داشت بدرد مفاصل گرفتار، و همواره از آن در آزار بود، و روز بروز بر شدت آن می‌افزود تا پس از مدت هفتاد و سه سال قمری عمر، در این سال چنان که در «معجم أدباء الأطباء: 1: 247» فرموده وفات کرد. و در مرج دحداح در تربت ذهبیه دفن شد، و فقط چند نفر دختر از او بازماندند، انتهی.

أنشد السید المینائی فی «الاثنی عشریه» فی الفصل الثامن من الباب الرابع:

ألا یا ایها المغرور تب من غیر تأخیر

فان الموت قد يأتى ولو صيرت قارونا

ص: 39

فکم قدمات ذو طب و کم قدمات ذو مال

تلاقی بطشه الجبار ذا عقل و مجنونا

بسل مات رسطالیس، أفلاطون ببرسام

و بقراط بافلاج و جالینوس مبطونا

قال فی «أقرب الموارد» ما يستفاده منه: البرسام بالكسر و الفتح: إلتهاب يعرض للحجاب الذی بین الكبذ و القلب، فارسی معناه: إلتهاب الصدر. برسمه: أحدث فی البرسام.

برسم بالبناء للمفعول: أخذ البرسام، فهو مبرسم، انتهى.

* (18- وفات حاجی لطفعلی بیك آذر بیگدلی) *

بیگدلی: نام طایفه ئی است از اترک از نژاد بیگدل خان بن ایلدگزخان بن آغوزخان، که در زمان هلاکو خان بامر وی از ترکستان بشام آمده، و بعد از آن در زمان امیر تیمور، هم بفرمان وی از آنجا بایران آمده اند (چنان که در مقدمه گفته شد) و بدین جهت آنها را بیگدلی شاملو می خوانند.

حاجی لطفعلی بیك صاحب عنوان، فرزند آقا خان است که از اعیان عصر خود در اصفهان بوده و مقارن فتنه افغان از آنجا با خانواده خویش بقم رفت و چهارده سال در آن دیار بسر آورد، و در سنه 1148 از جانب نادرشاه بحکومت خطه لار و سواحل فارس سرافراز گردید، لا جرم با اهل و عیال بدان ولایت انتقال داد، و پس از دو سال در حوالی بندر عباس وفات کرد، چنان که فرزندش صاحب عنوان در «آتشکده» در ضمن شرح احوال خودش ذکر کرده، و او را چندین نفر برادر بوده که اعمام صاحب عنوان میشوند.

از آن جمله، یکی حاج محمد بیك که در احوال صاحب عنوان عنقریب نامش برده میشود.

و دیگر: مرحوم ولی محمد خان مسرور که از اهل ادب و شعر بوده، و تخلص مسرور می نموده، و همانا وی در اصفهان تحصیل کمالات لایقه کرده و در عهد شاه- طهماسب ثانی بسمت قونسولگری بسمت روم رفته، و چندی حکومت کرمان و آذربایجان نموده، و شوق بسیار بنظم اشعار داشته و شعر را خوب می فهمیده، و در سنه 1145 در شهر لار فارس بقتل رسید، چنان که برادرزاده اش صاحب عنوان در «آتشکده: مجمره دوم، پرتو اول» در حروف میم نوشته، و هم آنجا این اشعار را از او آورده:

ما از کجا، نشستیم بزم تو از کجا؟!

بر روی ما همین که نیندند در، بس است!

خوشم که آبله پا چنان بسنگ آید

که احتیاج بدرد سر مگیلان نیست

گریه بر بیگانگی های کسی میآیدم

از زبان هرکه حرف آشنائی سرزند

زبان تیشه بسنگ آشنا نبود هنوز

که لوح سینه فرهاد نقش شیرین داشت

و مسرور تخلص چند نفر دیگر از شعراء است که فهرست أسماء آنها در (1308) بیاید.

و هم آقا خان خود فرزندان چند داشته یکی: صاحب عنوان که اینجا نوشته میشود، و دیگر: اسحق بیک عذری که هم در «آتشکده: پرتو اول از مجمره دویم» در حرف عین، و نیز در «مجمع الفصحاء 2: 344» نوشته و در «آتشکده» فرماید: برادر کهتر فقیر و جوانی محجوب و منصف بوده، و دلش از رموز عشقبازی آگاه و طبعش شکفته و دلخواه، و در سنه 1185 وفات کرده، و مرحوم صباحی شاعر که در 1207 بیاید بخواهدش صاحب عنوان در تاریخ وی گفته:

گفت: بادا در بهشت جاودان اسحق بیک و صاحب عنوان این اشعار را از او آورده:

شاد سازید پس از مرگ دل زار مرا

بر سر تربتم آرید دل آزار مرا

چه خوش آن که از پی قتل من،

ز ستمگری خبری رسد

ز پی رساندن آن خبر،

دگری پی دیگری رسد

دهقان پسری که بر سرم هوش نهشت

امروز برغم بخت اندوه سرشت

با جامه سبز دیدمش بر لب کشت

چون سرو که رسته باشد از باغ بهشت

آن به که چو من بچهره گردی دارد

رنگ زردی از دم سردی دارد

پیداست ز رنگ او که دردی دارد

دردی دارد که رنگ زردی دارد

دلاک پسر دل از غمت می نالد

می نالد وزین ناله بخود می بالد

تو دست خضاب کرده بر سینه من

می مالی و در سینه دلم می مالد

افسوس که شد باد خزان باز وزان

شد فصل بهار و آمد ایام خزان

آنان که بدند روز و شب گرد رزان

انگشت زنان شدند و انگشت گزان

و این اسحق بیگ کتاب «آتشکده» برادر خود صاحب عنوان را مختصر کرده و تذکره‌ئی ترتیب داده.

و این عذری بیگدلی غیر از عذری تبریزی است که از شعراء مائه یازدهم بوده، و شرح حالش را در «دانشمندان آذربایجان: 272» نوشته، و در «ملحقات تذکره- القبور: 187» قبر این عذری بیگدلی را در اصفهان در ایوان مقبره درب امام ذکر کرده.

اینک پس از این تطویل، شروع بأحوال صاحب عنوان نموده و گوئیم که:

وی از شعراء معروف و رجال مشهور علم و آدب بوده، و در سخن سرائی و شعر شناسی و اطلاع بر أحوال و أشعار شعراء متقدمین و متأخرین تبعی کافی و تبصری وافی داشته، و شرح أحوالش را خود در «آتشکده: مجمره دویم پرتو دویم» نوشته، و بعد از وی هم دیگران بنقل از آنجا و غیره در تذکره‌ها او را عنوان نموده اند؛ و از آنجمله در «تحفة العالم: 141» و «مجمع الفصحاء 2: 73» شرحی از أحوال او آورده اند و از آنها همه چنین برآید که:

وی در يك ساعت و کسری برآمده از صبح روز شنبه بیستم ماه ربیع الاخر سنه هزار و صد و سی و چهار، مطابق (... دلو ماه برجی سنه 1100 شمسی در اصفهان، بطالع حوت متولد شده؛ چنانکه مفهوم از «آتشکده» در هر دو پرتو از مجمره دویم است.

بدین توضیح که وی تاریخ تولد خود را در اول احوال خود از پرتو دویم در نسخه‌ئی که در نزد ما است و در سنه 1270 چاپ شده و حاوی بسیاری از اغلاط میباشد پس از ذکر ماه و روز و ساعت این طور نوشته بأرقام هندی: سنه 1123، و بعد از آن بلافاصله شرحی نوشته بدین مضمون که:

مقارن اینحال فتنه محمود غلجائی أفغان در اصفهان رخ داد، و پدرم با اهل و عیال بقم حرکت کرد و مدت چهارده سال در آن دیار بودیم، تا در اول جلوس نادرشاه که پدرم بعنوان حکومت لار از طرف نادر حرکت بفارس نموده، و من در شیراز متوطن شدم. و در پرتو اول در اوائل مقدمه مفصله‌ئی که در خلاصه وقایع پنجاه ساله ایران،

از آمدن افغان باصفهان تا حدود تألیف کتاب نوشته، نیز بدین عبارت تولد خود را آورده (صبح شنبه ربیع الثانی در سنه 1136) و بعد از آن بدین مضمون گوید:

مقارن این حال فتنه افغان رو داد، که از قندهار باصفهان آمده در چهار فرسنگی طرح محاربه انداختند و بعد از نه ماه در اواسط شهر محرم الحرام در سنه 1130 آنمردود بی حجاب وارد این شهر خراب و خود را سلطان نامید و سکه زده خطبه خواند؛ که نص دارد که در همان ایام تولد، محمود باصفهان رسیده، و پس از نه ماه از تولد، اصفهان را گرفته، و در هر دو موضع تصریح بوقوع تولد در اصفهان دارد، و در پرتو دویم نوشته:

بطالع جودت؛ که آن هم غلط، و صحیح آن حوت است.

و چون ما از خارج می دانیم که ورود افغان باصفهان و محاصره نمودن شهر را در سنه 1134 بوده، و در 11 محرم سنه 1135 شاه سلطان حسین از محاصره بتنگ آمده و از شهر بیرون رفت و تاج و طره سلطنت را بمحمود مردود داد (و اینکه نوشته در اواسط محرم سنه 1130، از اغلاط نسخه چاپی است که بجای رقم پنج نقطه گذاشته شده) و جلوس نادر، در 8 ساعت و 1 دقیقه برآمده از روز 5 شنبه 24 شوال سنه 1148 بوده، و همچنین با ملاحظه تطبیق شهور و سنوآت قمری و شمسی بیکدیگر، در بیستم ربیع الاخر سنه 1134، آفتاب در دلو بوده که در يك ساعت و کسری برآمده از روز برج حوت طلوع می نموده، و در ع 2 دو سال مرقوم دیگر که 1123 و 1136 باشد در 20 ماه ع 2 آفتاب بترتیب در (جوزاء) و (اواخر جدی یا اوائل دلو) بوده. و بناء براین در 1123، حتما و در 1136، احتمالا نتواند بود که در يك ساعت و کسری برآمده از روز آن؛ برج حوت طالع باشد، و نیز در «الذریعه: 1: 4» تولد او را بدون ماه و روز از همین «آتشکده» در سنه 1134 نقل کرده، لذا تاریخ تولد بسال و ماه و روز همان خواهد شد که گفتیم.

بهرحال مرحوم آذر، چنان که ضمنا معلوم شد، در شیرخوارگی از اصفهان بقم رفته، و در حدود 1148 از آنجا بشیراز آمده، و پس از قتل پدرش با حاجی محمد بیک عم خود بقصد حج بیت الله الحرام بمکه معظمه و مدینه طیبه مشرف شد، و از آنجا بعراق عرب آمد. و فیض زیارت مشهدین غروی و حایری و سامره و کاظمین را دریافت و

عزیمت عراق عجم و فارس را نموده و پس از يك سال با جماعتی از دوستان جانی و برادران روحانی بزیارت آستان مقدس سلطان خراسان فیض یاب شد و در آن ایام اردوی نادری که در اواخر شوال سنه 1153 از هند برگشته در آن ارض اقدس مقیم و عازم جبال لکزیه بوده پس وی بعد از چند روز توقف در آن زمین برین دوشنبه 26 ذی الحجه بهمراهی اردو از راه مازندران حرکت کرده بآذربایجان رفت، و از آنجا عزیمت عراق نموده، و در اصفهان که وطن آباء و اجدادی او بودتوطن فرمود و پس از قتل نادرشاه چندی مستوفی و نویسنده علی عادلشاه و در سلك ملازمان رکاب وی و ابراهیم شاه برادرزادگان نادر منسلک بود، چنانکه در اول ورود ابراهیم میرزا بعراق سمت داروغه گی دفتر داشت، و يك روز قبل از اینکه وی در قم با میرزا سید محمد شاه سلیمان ثانی جنگ کند اسیر فوجی از سپاه علیشاه شده، و بدستگیری حفظ الهی از بازخواست شاهی نجات یافته و آزاد گردید، و در جلوس شاه اسمعیل ثالث که در سنه 1164 بوده بخدمتگذاری او مقرر شد، و در جنگ کنار آب کرن که در سنه 1165 میانه علی مردان خان بختیاری و کریمخان واقع شد حاضر و محبوسا آن قضیه را ناظر بود، و بعد از جنگ خلاص شد، و در سنه 1167 تأهل اختیار کرد.

مرحوم آذر، در طول مدت چندین سال این مائه دوازدهم که متجاوز از نصف آن در سرتاسر ایران قحط و غلا و گرانی و ناامنی و جنگ و جدال و فتنه و آشوب و زد و خورد در کار بود و هیچ کس بهیچ کار نمیتوانست پردازد، و بخصوص اهل علم و ادب و فضل و کمال همه پژمرده و افسرده بودند، مانند بسیاری دیگر از بزرگان آن زمان دنبال علم و ادب را رها نکرده، و خدمت جمع کثیری از علماء و عرفاء و شعراء و ظرفاء و ارباب فضل و کمال و اصحاب وجد و حال رسیده، و از فیض صحبت هر يك بهره مند گردید و علوم متداوله را دریافت، و بخصوص همواره با چندین نفر از شعراء آن عصر که خود در «آتشکده: پرتو اول از مجمره دویم» شرح احوال و آثار ایشان را بعنوان معاصرین ذکر کرده محشور و معاشر و بمجالست و مصاحبت و محاورت و مشاعرت می پرداختند و در آن دوره که طرز سخن سرائی شعراء متقدمین داشت تجدید میشد، و رسم شعر گفتن دوره صفوی که بسبک هندی می نمود از بین میرفت؛ چندین نفر

از این آساتید سخن در اصفهان و شیراز انجمن شده و اشعار یکدیگر را تصحیح می نمودند، و او خود بطوری که در پرتو دویم تصریح کرده بیشتر رسوم و آداب شعر و شاعری را از یگانه آفاق مرحوم میر سید علی مشتاق شاعر حسنی (که در محله عباس آباد اصفهان ساکن بوده و در سنه 1171 وفات نموده) یاد گرفت، و بسیاری از اوقات با هاتف اصفهانی که در 1198 و صباحی کاشانی که در 1207 بیابند بوطن یکدیگر بمهمانی میرفتند، و بسا بود که تا يك سال طول میکشید؛ یعنی سالی در اصفهان بودند که وطن آذر بود، و دیگری در کاشان وطن صباحی؛ و سیمی را در قم بسر می بردند.

حاجی لطفعلی بیك تخلص خود را در شعر نخست واله و پس از آن نگهت و آخر آذر را اختیار کرده و بدان باقی مانده بلکه شهرت گرفت؛ و نیز بطوری که خود نوشته در سلك عرفاء و صوفیه و درویشی هم منسلک بوده؛ و در پرتو دویم سنه در آمدن خود را در این طایفه و پوشیدن لباس فقر را نوشته لکن عدد سال را ذکر نکرده و همچنین نام بزرگی را که در خدمت او مشرف بفقیر شده نیآورده، اگرچه ظاهراً چنین می نماید که در آن زمان چون هنوز مرحوم سید معصوم علیشاه دکنی از هند بایران نیامده بود و سلسله نعمت الهی در آن مملکت شهرت و کثرتی نداشت و از فرقه ذهبیه جماعتی کثیره در فارس بودند؛ باید وی خدمت یکی از آنان سرسپرده باشد.

مرحوم آذر در طول مدت عمر تألیفاتی پرداخته اول: کتاب «آتشکده» در احوال شعراء متقدمین و متأخرین و معاصرین خودش که آنرا در مدت قرنی بنص «مجمع الفصحاء» جمع آوری نموده و بنام کریمخان زند تألیف فرموده و در سنه 1180 انجام یافته و آن مشتمل است بر دو مجمره مجمره اول: در شعراء متقدمین. مجمره دویم: در معاصرین و مجمره اول شامل يك شعله در شعراء ملوک و سه اخگر است.

اخگر اول: در شعراء ایران اخگر دویم: در شعراء توران اخگر سیم: در شعراء هندوستان، و بعد از آن فروغی عنوان کرده در شعراء زنان، و هر اخگری بمقتضای مقام و لزوم مشتمل است بر چند شراره؛ و هر شراره ئی در صورت لزوم منقسم بر شعاع هائی است؛ چنانکه اخگر اول مشتمل است بر پنج شراره 1: در شعراء آذربایجان 2: در

شعراء خراسان 3: در شعراء طبرستان و جرجان و آن حوالی 4: در شعراء عراق مشتمل بر دو شعاع، اول: در عراق عرب دویم: در عراق عجم 5: در فارس، و چنانکه ولایات این شراره‌ها بترتیب حروف است اسامی شهرهای هر شعاعی نیز بترتیب حروف و اسامی شعراء یعنی تخلصات آنها نیز در هر شهری بهمان ترتیب است و مجمره دویم فقط منقسم است بر دو پرتو. پرتو اول: در شعراء عصر غیر از خودش نیز بترتیب حروف تهجی نسبت بتخلصات آنها پرتو دویم: در احوال خودش. و گذشت که برادر وی اسحق بیک این کتاب را مختصر نموده، و ما؛ در این کتاب در بسیاری از مواضع، از این کتاب «آتشکده» نقل نموده و مینمائیم.

و در «الذریعه 1: 4 و 5» چندین کتاب بنام «آتشکده» ذکر کرده. دویم: کتاب «دفتر نه آسمان» در شعراء معاصرین خودش که در «الذریعه 8: 226» ذکر کرده سیم: «دیوان اشعار» زیاده بر ده هزار بیت، چنانکه در «تحفة العالم» فرموده و خود در «آتشکده» در ضمن پرتو دویم نوشته که هفت هشت هزار بیت از افکار خویشتن را تدوین کرده و در تاراج اصفهان مفقود شد. لا جرم مدتی طوطی ناطقه لال، و طبعش شکسته بال بود، تا بازگاه گاهی بتکلف احباب بارایش گلشن خیال پرداخت انتهی.

چهارم: کتاب «قصه یوسف و زلیخا» که آن منظومه ئی مثنوی بر وزن «گلشن - راز» است در دوازده هزار بیت؛ و اینک این اشعار از آن نقل شد:

بنام آن که نامش کرد یغما

دل از یوسف چو یوسف از زلیخا

تعالی الله خداوند یگانه

که بود و هست و باشد جاودانه

شب و روز آور روزان و شبها

بهم آمیز غم‌ها و طرب‌ها

چراغ افروز پیران سحرخیز

نواآموز مرغان شب آویز

شکرپاش دهان نوشخندان

خردبخش دماغ هوشمندان

ثریا سای فرق کج کلاهان

فسون فرمای چشم خوش نگاهان

خرامان سای کبک کوهساری

نواپرداز مرغ مرغزاری

ورق گردان هر شاخ و گیاهی

جرس جنبان هر گم کرده راهی

بجستجوی آن یکتا در پاك

ز سطح خاك تا بالای افلاك

ص: 46

فلک ز انجم، زمین از چشمه روشن

در آن نیلی چمن و این سبزه گلشن

بروز و شب شده محو نظاره

یکی از دیده آن يك از ستاره

فلک را شوق، کورا جوید از خاک

زمین را ذوق، کش بیند در افلاک

ز هر سو چشمها برهم گشاده

ندیده آنچه می بینی زیاده

باسطرباب جستن راز افلاک

خبر دادن ز رمل از طینت خاک

ترا پیمودن از کف آب دریا است

شدن از پا بر ایوان ثریا است

مرحوم آذر در این سال بتصریح «تحفة العالم» وفات کرده و فرزندش مرحوم حسینعلی بیک هم از شعراء و مادحین دربار فتحعلیشاه بوده که در شعر تخلص شرر داشته و پایه نظم بتارک شعری می گذاشته، و در «مجمع الفصحاء 2: 261» او را عنوان نموده، و فرماید ساکن قم بوده، و اشعاری از او نقل کرده که این چند بیت از آنها است:

در بهاران دیگر از جستن برقم چه زیان

هرکجا شعله ئی افروخته از خرمن ما است

از مددکاری اشک آن که بمن دشمن بود

این زمان قطره خونی است که در دامن ما است

سوختن خون شدن ایدل بفراقش خوشباش

جستم آخر ز پی درد تو درمانی چند

جز خیال تو که در هر دلی آمد وطنش

یوسفی کس نشنیده است بزندانى چند

دل چو جای آن زنخدان شد برویت در گشادم

از پی طیب مشامت سیب در آذر نهادم

گفت در راح است اگر راح درین عالم گزینی

کاندران عالم براح با د جان اوستادم

جز منت سحابم حاصل نه در بهاران

تا تخم می فشانم در راه این سواران

نشگفت اگر ز خطت بار دزدیده اشگم

چون ماه هاله گیرد باشد دلیل باران

بزیر حلقه های زلف پیدا عارضش گوئی

دکان گل فروشان است در بازار عطاران

و همانا شرر تخلص چند نفر دیگر غیر از او است: 1- شرر شیرازی که نامش میرزا محمد هادی و در «آتشکده در مجمره اول، اخگر اول، شراره پنجم» در شیراز نوشته 2- شرر مشهدی که در 1211 بیاید. و فرزند این شرر بیگدلی که نواده صاحب عنوان باشد، مرحوم حاج رشید خان است که از شعراء زمان ناصر الدین شاه بوده و در

شعر تخلص اخگر می نموده، و دیوانی در اشعار دارد؛ چنانکه در «الذریعه 9: 357» فرموده و در «المآثر: 204» او را عنوان نموده و در آن چنین گوید:

از شعراء و خطاطین این دوره معدود بود، و در شکسته نویسی و خط تحریر استادی بزرگ محسوب میگردید، و رؤساء دوائر عظیمه دولتی در طلب وابستگی وی همگان جدی تمام داشتند، و با یکدیگر بخل می ورزیدند، تا اینکه در آخر عنوان وفاتش را بدون تاریخ در مشهد رضوی (ع) نوشته، و در «منتظم ناصری» فرموده که وی در سنه 1283 مستوفی درجه سیم دولت ناصر الدین شاه شده انتهی.

و چند نفر دیگر نیز اخگر تخلص دارند: 1- اخگر اصفهانی نامش میرزا احمد خان 2- اخگر اصفهانی دیگر نامش میرزا حسین خان 3- اخگر بختیاری نامش محمد حسین 4- اخگر همدانی نامش عبدالمحمد که در «مجمع الفصحاء 2: 71» است، و دویم در «دانش نامه است»؛ و با سیم هر دو از همین مائه چهاردهم اند. و فرزند این شرر؛ باز شاعری بوده بتخلص آذر که دیوانی هم دارد؛ چنانکه در «الذریعه: 9: 3» فرموده

* (19- وفات میرزا محمد رفیع سودای شاعر هندی)*

وی چنانکه در «ریحانة الادب 2: 240» نوشته از مشاهیر شعراء هند؛ و در اصل از اهالی دهلی بوده، و در لکهنو سکونت داشته و قصائد و غزلیات و هجویات بسیاری بزبان فارسی و هندی گفته، و در این سال وفات کرده انتهی.

و در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی» که در (1286) بیاید در (ص ع) وی را از شعراء زبان اردو نیز نوشته.

* (20- وفات انصاف شاعر هندی)*

وی میرزا تقی خان بن نقد علیخان از شعراء هندوستان است که نخست بتخلص نظم راه نظم می پیموده؛ و پس از آن انصاف را اختیار فرموده، و در این سال چنانکه در «الذریعه 9: 108» نوشته وفات نموده؛ و او غیر از انصاف قاجار است که در (1222) بیاید.

سنه 1196 قمری مطابق سنه 1160 شمسی

غره محرم الحرام ... قوس ماه برجی

سنه 1161 شمسی

... ربیع الاخر اول حمل ماه برجی

* (21- وفات شیخ برهان الدین حنفی حمصی) *

وی چنانکه در «ریحانة الادب 1: 157» نوشته: ابراهیم بن علی بن حسین؛ از علماء و فقهاء حنفیه اهل سنت است که از بلده حمص برای تحصیل علوم و تکمیل آن بمصر رفته، و پس از آن بحمص برگشت و اخیراً مفتی طرابلس گردید، تا در این سال هم در آنجا وفات کرد.

* (22- وفات سید جعفر صادقی دهلوی) *

بطوری که در «ریحانة الادب 2: 450» نوشته؛ وی از مشاهیر شعراء دهلی بوده و کتابی بنام «بهارستان جعفری» تألیف نموده و در این سال وفات کرده، و این شعر از اوست:

ترك من دست چو بر خنجر بیداد برد

تشنه را ذوق زلال خضر از یاد برد

* (23- تولد ایتین کاتمر فرانسه ئی) * eremertauQ enneitE*

وی از مستشرقین فرانسه است که در علوم اسلام و عربیت دستی داشته.

«گاهنامه 1310: 136» شرحی درباره وی نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه این میشود که او در نزد سیلوستر دسائی که در 1253 بیاید؛ درس خوانده چندان که از مبرزین شاگردان وی بشمار آمد و بعد از او پیشوای مستشرقین و فضلاء عصر خویش گردید، و علاوه بر مقامات علمی و ادبی دارای ملکات حسنه و اخلاق فاضله بوده، و بواسطه همین مزایا و جاهت و محبوبیتی مخصوص بهم رسانید، تا آنکه در سنه 1267 بعضویت آکادمی فرانسه نائل شد، و در مدارس علوم شرق بتعلیم پرداخت

و بعد از وفات دساسی در میان رفقاء و همکاران خود در مراتب علمیه برجسته گردید، و چندین کتاب مربوط باسلام و عرب تألیف نموده یا همت بطبع آنها گماشت و تصحیح و تحشیه نمود، مانند:

اول: «ترجمه کتاب تاریخ ممالک مقریزی» بفرانسه در چهار جلد با حواشی بر آن.

دویم: «کتابی در انتقاد و انتخاب و ملاحظات تاریخی و جغرافیائی». سیم: «مقالات - متعدده در آداب عرب و اسلام» که اغلب در مجله آسیائی منتشر شده. چهارم: «کتابی - در آثار مصر قدیم و بین النهرین و سامره» و آخر پس از مدت هفتاد و هفت سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه وفات کرد.

* (24- وفات شیخ محمد بگری صدیقی) *

وی فرزند مصطفی بن کمال الدین بن علی بن کمال الدین بن عبد القادر بن محیی الدین حنفی غزی است که پدرش شیخ مصطفی از أجلاء علماء حنفیه و عرفاء خلوتیه بوده، و کتب بسیاری تألیف نموده. تولدش سنه 1099، مدت عمرش 63 سال، وفاتش سنه 1162.

شیخ محمد صاحب عنوان نیز از علماء اهل سنت بر طریقه حنفیه و از بزرگان اهل علم و آدب بوده، و همانا وی در سنه 1143 مطابق (1114 یا 1115) شمسی متولد شده، و در حجر پدر خود تربیت یافته، و نه سالگی قرآن عظیم را حفظ کرد و بتحصیل علوم پرداخت، و در نزد جماعتی درس خواند و از پدر خود طریقت صوفیه خلوتیه را فراگرفت و چندین کتاب نافع و نفیس تألیف کرد، اول: «شرح منظومه» پدرش. دویم: «صلوات شریفه ئی» که انشاء کرده. سیم: کتاب «کشف الظنون» در اسماء شروح و متون که در اسماء کتب بطرزی غریب، و غیر از «کشف الظنون» در اسامی کتب و فنون تألیف کاتب چلبی است که زیاده بر صد سال پیش از او بوده، و همانا «کشف الظنون» مطلق مشهور این «کشف الظنون» چلبی میباشد. چهارم: کتاب «النفحات العواطر» در شرح رساله «الکلمات الخواطر». و او پس از مدت پنجاه و سه سال قمری عمر در این سال در شهر غزه شام که مدفن حضرت هاشم بن عبد مناف علیه السلام است وفات کرد، و هم آنجا دفن شد، چنانکه در «معجم المطبوعات: 580» نوشته.

*** (25- تولد واشینگتن آروینک آمریکائی) ***

وی از مشاهیر ادباء مملکت امریکا است، و شرح حالش را آقای حاج سید نصر الله تقوی در آخر «ترجمه تاریخ مقدس» وی (ص 324) نوشته، و خلاصه آن بتغییری اندک و ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین میشود که او در اواخر ماه ربیع الاخر این سال مطابق حمل ماه برجی در شهر نیویورک متولد شده، و پدرش تاجری بوده اصلا اسکتلندی، و مادرش زنی انگلیسی، و آروینک تحصیلات خود را در مدرسه کلومبیا پایان رسانید و با اینکه ضعف بنیه غالباً او را از کار باز میداشت، اطلاعاتی عمیق و دقیقه فراگرفت، و بعد برای اصلاح احوال مزاجی مسافرت نموده و در ممالک فرانسه، ایتالیا، سویس، هلند، انگلستان، سیر نموده، و در اقالیم مختلفه اطلاعاتی مبسوطه بدست آورد، و همانا اول قدم او در ادبیات در سن هیجده سالگی بود که یک سلسله مکاتیب مطایبه آمیز در روزنامه ئی که برادرش اداره میکرد انتشار داد، و آنها بسرعت هرچه تمامتر جالب انظار و موجب اشتها وی گردید، سپس تصنیفات متعدده دیگر حسن قریحت و پایه شهرتش را مستحکم ساخت، و در ابتداء؛ شغل وکالت ترافع در آوکارا اختیار کرد، ولیکن بزودی این عمل پر قیل و قال را ترك نمود و با برادر خود بتجارت پرداخت و در همان اوان جنگ امریکا و انگلستان شروع شد، و وی بسمت آجودانی (ژنرال تومپکن) داخل جنگ گردید، و در حدود سال 1230 با منصب سرهنگی از قشون خارج شد، لیکن کشمکش جنگ رشته تجارت او را بکلی پاره کرد، و مجبور شد از راه ادبیات در تحصیل معاش کار کند، لذا مجدداً بمسافرت انگلستان و پاریس و آلمان شتافت، و در این ممالک از مشهودات و تحقیقات خود تصانیفی انتشار داد؛ و چون در ضمن تحقیقات خود در تبیین و تشریح مسائل تاریخی جودت، مخصوص بروز داده بود، وزیر مختار امریکا در اسپانیا او را با اسپانیا دعوت

نمود، تا در اسنادی که راجع بتاریخ کریستوف کلومب در آن مملکت سراغ کرده بود فحوص نماید، آروین نیز باشتیاق هرچه تمامتر قبول دعوت نموده و بتفحص و تفصیل آن اسناد پرداخت، و در نتیجه پس از دو سال زحمت از اواسط سال 1243 تا اواسط 1245 «تاریخ زندگانی و مسافرت کریستوف کلومب» انتشار یافت، بطوری که از عذوبت گفتار و حسن ترکیب عبارات سرآمد سائر تألیفات مصنف گردید، و او هم خود در ضمن این تألیف در حدود سال 1244 داخل خدمت دولت شده و بسمت منشی گری سفارت امریکا در لندن منصوب گردید؛ و تا حدود 1247 در آنجا اقامت گزید و در آن وقت بامریکا برگشت؛ و در شهر واشینگتن سکونت نموده و طرف توجه و احترام عموم قرار گرفت و بعد از آنجا بممالک شرقی دول متحده مسافرت کرد، و شرح مسافرت خود را در کتاب «تشریح و توصیف نوحی شرقی» نگاشته، و در حدود 1257 بسمت نمایندگی امریکا در دربار اسپانیا انتخاب شد و تا حدود 1259 آنجا بود.

در این وقت یکنفر از مخلصین وی مالی هنگفت بدو بخشید که امور معاشش را اداره میکرد و وی از آن بیعد خدمت دولتی را ترك کرده و در سال 1262 دوباره به نیویورک برگشت، و در حوالی آن شهر مسکن گرفت تا وفات کرد.

و اینک صورت تألیفات او، اول: کتاب «تاریخ احوال حضرت رسول صلی الله علیه و آله و خلفاء او» در چند جلد که آنرا در حدود سال 1265 تألیف کرده، و میرزا محمد ابراهیم شیرازی جلد اول آنرا که در احوال حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، در سال 1271 شروع بترجمه نموده و در روز 4 شنبه 4 ع 2 سنه 1275 باتمام رسانیده، و بنام «تاریخ مقدس» معروف شده، و این شرح احوال چنانکه بدان اشاره نمودیم از آخر آن نقل گردید، و میرعماد نقیب زاده مشایخ که در 1301 بیاید؛ این ترجمه را مطبوع و منتشر نموده، و حواشی چندی در پاورقی از خود بر آن نوشته.

دویم: کتاب «تاریخ زندگانی کریستوف کلومب» کاشف امریکا، و ظاهرا کتابی که میرزا محمد بن احمد منشی در ماه صفر 1328 در احوال کریستف کلمب تألیف کرده مأخوذ از اصل یا ترجمه همین کتاب باشد. سیم: کتاب «تشریح و توصیف نوحی شرقی».

چهارم: تصنیفات متعدده دیگر. پنجم: «مکاتیب متفرقه» که گفتیم در روزنامه ئی که

برادرش منتشر میکرده درج شده.

و بالاخره، وی پس از مدت هفتاد و نه سال قمری و چند روز عمر در اوائل ماه جمادی الاولی سنه هزار و دویست و هفتاد و شش مطابق اوائل قوس ماه برجی وفات کرد

* (26- وفات شیخ ابراهیم صایحانی حنفی) *

وی شیخ برهان الدین ابواسحق، و چنانکه در «ریحانة الادب 2: 454» نوشته از اکابر فقهاء حنفیه، و در علوم دینیہ مردی متمهر بوده، و در قاهره از شیخ حسن مقدس و دیگر بزرگان تحصیل مراتب علمیه نموده، و در ریاضیات و فلکیات دستی توانا داشته، و کتب چندی تألیف کرده؛ اول: «رساله ئی در ربع مقنطر» دویم:

«رساله ئی در عروض». سیم: «شرح فرائض ابن شحنه». و در این سال در دمشق وفات کرد.

* (27- وفات مرحوم شیخ ابراهیم حویزه ئی) *

حویزه، چنانکه در «روضات الجنات: 511» نوشته بصیغه تصغیر ناحیه ئی است در میانه بصره و خوزستان در وسط ریگزار؛ و در غایت بدھوائی که زمین آن خاک؛ و آسمانش گرد، و ابرش بی آب؛ و بادسمومش زهر، و آبهایش تیرها؛ و خواصش عوام، و عوامش فرومایه اند؛ انتھی.

شیخ ابراهیم صاحب این عنوان فرزند خاجا عبد اللہ بن شیخ کرم اللہ بن شیخ محمد حسن بن شیخ حبیب بن شیخ فرج اللہ بن شیخ محمد بن شیخ درویش بن شیخ محمد بن شیخ حسین بن شیخ جمال الدین ابن اکبر حویزه ئی است.

این اشخاصی که در اینجا نوشته شدند بطوری که در کتاب «الحیة الروحیة» نوشته همه از علماء و روحانیون بوده اند، و شیخ جمال الدین مرقوم نامش موافق همان کتاب تحریر شد؛ لکن در «روضات الجنات» در صفحه مرقومه نامش را جمال؛ و در «الذریعة 2: 487» حماد نوشته؛ و بهر حال از میانه رجال مذکورین؛ مرحوم شیخ فرج اللہ مخصوصا از علماء و فقهاء عصر خود در مائہ یازدهم بوده، و در علوم رجال و تاریخ و ابتکار در طرز تألیف تبعی غریب و تبحری عجیب داشته، و چندین کتاب تألیف کرده؛ از آن جمله کتاب «ایجاز المقال» در معرفت رجال؛ و غیره؛ و در «روضات» در صفحه

مذکوره شرح احوال او را در عنوانی مخصوص ذکر کرده.

و شیخ کرم الله مذکور فرزندان داشته؛ یکی: شیخ محمد که در 1317 بیاید؛ و دیگر: خاجا عبد الله که پدر شیخ ابراهیم صاحب این عنوان است؛ و شیخ ابراهیم خود از بزرگان علماء در مائه دوازدهم بوده و روایت میکند از مرحوم سید عبد الله شوشتری قدس الله تعالی سره که در (ص 3) گذشت، و همانا وی از جمله چهار نفری است که سید عبد الله مرقوم اجازه کبیره معروفه را برای آنها نوشته؛ و در آن شطری وافر و مهم از احوال علماء مائه دوازدهم آورده که دارای فوائد کثیره میباشد، و شیخ ابراهیم در این سال وفات کرده چنانکه در «أعیان الشیعه: جزء 5 یا جلد 6» نوشته، و مرحوم سید محمد زیناء نجفی که در 1216 بیاید در مرثیه و ماده تاریخ وی فرموده:

تری ای خطب قد ألم جلیل

و ای مصاب قد أتیح مهول

أجل فجع الناعی المبکر معولا

فهاج عویلا موصلا بعویل

نعی الیوم ابراهیم افضل من نعی

و أوفی خلیل للاله جلیل

موارد علم جف سانغ وردها

و روضه فضل آذنت بذبول

ألا فی سبیل الله من سد بعده

لطالب دین الله کل سییل

فیار احلا قد غادر الهم قاطنا

یریع قلوبا آذنت برحیل

مقامك ابراهیم أصبح عامرا

بخیر سلیل قد نجلت نییل

مناقبها الحسنی علی دلیلها

فأكرم بمدلول و خیر دلیل

و ما صاح روض قد نمت في بقاعه

زواكى فروع طبيبات اصول

على وان جلت و جمت مصيبة

فأنت اذا حلت اجل حمل

أندعوك للصبر الجميل جهالة

و لم نر خلقا منك غير جميل

أتى أول الباكين يعنى مورخا

بكى فقد ابراهيم كل

خليل

1195 +2=1197

در این اشعار معلوم شد که وی فرزندی داشته بنام علی که طرف خطاب در این مرثیه قرار گرفته.

ص: 54

رسمی، منسوب است بر سمو که نام دیگری است برای جزیره اقریطش.

و شیخ أحمد فرزند ابراهیم بن أحمد و کنیه اش أبو الکمال و از أهل علم و ادب و فضل و کمال بوده، و بطوری که در کتاب «لغت نامه دهخدا 3: 1101» نوشته در سنه هزار و صد و شش مطابق (1073 یا 1074) شمسی در جزیره اقریطش متولد شده، و هم آنجا مقدمات علوم عربیه را یاد گرفت، و در سنه 1147 باسلامبول رفت و فقه و منطق را آنجا خواند، و معلومات ادبیه خود را تکمیل کرد، و در انشاء و ترسل و حفظ وقایع و أشعار و حسن خط بر همگان تفوق یافت، و در مشاغل دولتی درآمد، و در امور جنگی که میانه سلطان مصطفی خان و روسیه واقع شد حاضر بود و مناصب مهمه داشت، و در آخر عمر چشمش ضعیف گشت، و او را تألیفات چندی است، اول: کتاب «حدیقه الرؤساء» در تراجم رؤساء کتاب دولت عثمانی. دویم: کتاب «الخمیلة الکبری» در تراجم خواص و مقربان آن دولت. و آخر پس از مدت نود و یک سال قمری عمر در این سال وفات کرد انتهی. و «خمیله» که نام کتاب او است بخاء معجمه بر وزن سفینه بمعنی درخت پربگ و بار است، و پوشیده نباشد که در «لغت نامه» تاریخ وفات صاحب عنوان را بأرقام هندی در سنه 1097 نوشته، و آن اشتباه است، زیرا که اولاً تولد وی را چنانکه گفتیم در سنه هزار و صد و شش و رفتش را باسلامبول در سنه 1147 ذکر کرده، و اگرچه آنها هم أرقام هندی است نشاید گفت آنها غلط و این درست است، و علاوه بر آن سلطان مصطفی خان که در این جنگ طرف با روسیه بوده، همانا سلطان مصطفی خان سیم بوده که در سنه 1171 جلوس نموده، و در سنه 1182 روسیه بعثمانی اعلان جنگ داده، و جنگ در کار بود تا در سنه 1188 صلح واقع شد، و در «لغت نامه همین جلد: 1429» عنوانی دیگر برای احمد رسمی آورده که ظاهراً آنها را دو نفر دانسته و تولد او را در سنه 1133 و وفاتش را در سنه 1203 ذکر کرده، و شرح مختصری از وی نوشته، که بنظر ما هر دو یکی هستند و آنجا اشتباه شده، و بدین جهت ما در آن سال عنوانی برای او نمی آوریم، و همین اندازه گوئیم که: تألیفاتی که آنجا نوشته و اینجا نیست، یکی:

«تاریخ جنگهای روس و عثمانی»، و دیگر «سیاحت نامه» و سفرهای خودش است که

*** (29- تولد حاجی أسد الله خان بالاگفتی شیرازی) ***

بالاگفت، بطوری که در «فارسنامه 2: 22 و 46» فرموده محله ای است از پنج محله حیدری خانه شیراز که در میانه مشرق و جنوب آن شهر واقع شده، و در زمان کریم خان با محله ئی که سابقاً باغ نو می گفته اند یکی گشته و همه را بالاگفت گویند چنان که مزارات و بقاعی که در کتب، آنها را نوشته اند در محله باغ نو است اینک همه در محله بالاگفت میباشند، و کفت بکسر کاف عربی و سکون فاء و تاء دو نقطه، در لغت فارسی: دوش و سردوش را گویند که بعربی کتف بتقدیم تاء بر فاء باشد، و این محله را بالاگفت و بال کت و بال کد نیز می گویند انتهی مختصراً.

حاجی أسد الله خان صاحب عنوان فرزند مرحوم حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله ابن حاجی هاشم خان بن حاجی محمود بن حاجی محمد علی تاجر از نژاد مرحوم حاجی قوام الدین حسن ممدوح مرحوم خواجه حافظ شیرازی است.

حاجی محمود مردی خیرمند بوده، و در سنه 1130 مدرسه و مسجدها شمیة را در محله بالاگفت شیراز بنام فرزندش حاجی هاشم خان بنا نمود.

فرزندش حاجی هاشم خان از معاریف شیراز و در زمان نادرشاه کدخداباشی پنج محله حیدری خانه آن شهر بوده، و فرزندان چندی داشته، 1 حاجی طالب که در 1255 بیاید. 2: عبد الرحیم خان که در غره ذی الحجه سنه 1215 بقتل رسیده، و فرزندش حسن خان از شعراء زمان و فصحاء دوران بوده، و تخلص طایر می کرده، و در حدود 1244 در کرمانشاه وفات نموده. 3: حاجی ابراهیم خان که از أجله رجال و اعیان دولت آقا محمد خان قاجار و فتحعلیشاه بوده، و در سنه 1209 صدر أعظم آقا محمد خان و ملقب باعتماد الدوله شده، و در حدود سال (1215-1216) بفرمان فتحعلیشاه در طالقان بجهان دیگر رفت، و فرزندان چندی باز نهاد، از آن جمله: پسر چهارم او حاجی میرزا علی اکبر قوام الملك است که در 1203 بیاید، و پسر دویم او مرحوم حاجی أسد الله خان صاحب این عنوان است که از فضلاء عصر و ادباء زمان خود بوده، و در «فارسنامه ناصری 2: 48» شرح احوال او نوشته، و از آن چنین برآید که:

وی در این سال در اصفهان متولد شده، و با اینکه در سنه 1215 در موقع نکبت پدر و خانواده خود از هر دو چشم نابینا شده کسب کمالات و علوم نموده و فاضلی گرانمایه گردید، و «رساله ئی» در احوال خود از حین تولد تا سنه 1262 نوشته که در آن از آیات و اخبار و اشعار و امثال و کلمات حکماء و غیره شطری وافر باقتباس آورده، و گنجینه ئی نفیس ترتیب داده، و بطوریکه در «گلشن وصال: 294 و 299 و 340»؛ نوشته داوری شیرازی زبان و ادبیات ترکی را نزد او تحصیل نموده، و آخر الامر پس از مدت هشتاد و سه سال قمری عمر در سنه هزار و دوست و هشتاد وفات کرده.

*** (30- وفات سجای نحوی مصری) ***

وی از علماء نحو و ادب است که شرحی بنام «فتح الجلیل» بر شواهد «شرح ابن- عقیل» بر «الفیه» ابن مالک در نحو تألیف فرموده، و در این سال وفات نموده، چنانکه در «کنز العلوم: 544» نوشته.

*** (31- تولد مرحوم میر سید علی نیاز شیرازی) ***

وی فرزند مرحوم میرزا حسنعلی طیب شیرازی است که در 1225 بیاید.

و خود از شعراء و فضلا بوده، و بطوری که در «فارسنامه ناصری 2: 118» فرموده در این سال از بطن دختر مرحوم میرزا جانی فسائی که در 1212 بیاید متولد شده، و در خدمت والد ماجد خود کسب مراتب حکمت و طب نموده؛ و از خالوی بزرگوار خود مرحوم حاجی میرزا ابراهیم حجة الاسلام که در 1255 بیاید مطالب کتب فقه و اصول را آموخت، و مرتبه شاعری را از طبع نقاد و ذهن وقاد خود دریافت، و رموز خوشنویسی را از خواجه ابو الحسن فسائی شاگرد بلاواسطه درویش عبد المجید شکسته نویسنده اصفهانی فراگرفت.

(درویش عبد المجید استاد بسیار مهم و معروف در خط شکسته بوده و در سنه 1185 وفات نموده و در قبرستان کوچکی که در تخت پولاد نزدیک تکیه میر فندرسکی است دفن شده و بواسطه سنگ لوحی که بر قبرش افتاده و نام و تاریخ وفاتش بر آن نوشته میتوان قبرش را پیدا نمود).

مرحوم نیاز چندان کسب فضائل و کمالات نموده که در حکمت و طب بدرجه اعلی

ارتقاء وصیت شعرش از شعری گذشت، و خط شکسته اش در درستی خط نسخ بر خطوط خوشنویسان کشید، و در شعر تخلص نیاز نمود، و در خط بخوشنویس مشهور شد، و در سال هزار و دویست و سی و اندی بسیاحت هندوستان رفته و بعد از دو سال باز بشیراز برگشت.

و از آنجا که همیشه ارباب فضل و کمال و اصحاب وجد و حال از مال دنیا تهی دست و پیریشانی و سختی باید بسر برند (الا ماشد و ندر) مرحوم نیاز نیز بعد از چندی پیریشان و مقروض شده، و خانه نشین و تکیه جدش حاجی آقاسی بیگ و ضیاع و عقار خود را در شیراز فروخت و قروض خویش را اداء نمود، و مدتی بسرپرستی املاک خود در قریه نوبندگان فسا توقف فرمود، و بعد از آن عود بشیراز کرد و تا آخر عمر در آن شهر بسر آورد.

مرحوم نیاز در طب درس هم می گفته، و مرحوم حاجی میرزا حسنخان فسائی مؤلف «فارسنامه» در این علم در نزد او درس خوانده، و نیز چندین نسخه از «دیوان حافظ» و «خسرو و شیرین» و حشی و «خمسه» نظامی و «شاهنامه» فردوسی را بخط خوش خویش کتابت کرد، و خود هم کتبی دارد، اول: «دیوان غزلیات» نزدیک پنج هزار بیت. دویم: کتاب «راز و نیاز» که آن مثنوی بر وزن «گلشن راز» و در قصه فیروز و نسرین خیالیه است، نزدیک بدو هزار و پانصد بیت؛ و اینک این اشعار از او در اینجا نوشته میشود:

ای ز شوق در دل من خارها

وی ز لطف خارها گلزارها

گر امید وصل باشد عاقبت

سهل باشد در رهت دشوارها

بر سرم بگذر که دارم در نظر

غیر جان دادن براهت کارها

در میان ما و شادی جهان

روزگار از غم کشد دیوارها

میکشد بهر تو ای گل رخ نیاز

از رقیبان این همه آزارها

تا نگیرد لشگر غم سر بسر ملک جهان

ره نیابد در دل، این رندان عشرت پیشه را

هر دلی را کاندر او غم ریشه محکم کرده است

جزمی از جا برنیارد کند هیچ این ریشه را

کی بعشق افسانه گشت از چاره پردازی نیاز

گر نمیزد عاقبت فرهاد بر سر تیشه را

افغان که چون نهال امیدم ببر رسید

جانم رسید بر لب و عمرم بسر رسید

ص: 58

سیلاب اشك سد رهم شد بكوی دوست

بنگر چها كه بر من از این چشم تر رسید

ای مرغ دل، ز بی پری آسوده ئی کنون

پروانه را نگر كه چه از بال و پر رسید!

ره زن من زلف یار، رهبر من، بوی او است

بتكده ام كوی دوست، قبله من روی او است

زاهد و طوف حرم، برهمن و سومنات

سجده گه عاشقان، طاق دو ابروی او است

روضه دار السلام، گر نبود میكده

چشمه كوثر روان، بهرچه از جوی او است

دام دل هوشمند، دانه خال وی است

گردن جان را كمند، سلسله موی او است

یار ندارد نیاز، میل بخشم و بناز

با تو اگر شد چنین، از تونه از خوی او است

امروز كه یار، یار ما نیست

جز مرگ، علاج كار ما نیست

در وادی عشق خوبرویان

جز كشته شدن شعار ما نیست

برق ار چه بسوزد عالمی را

همچون دل پرشرار ما نیست

با لاله رخان وفا نبوده است

یا بوده بروزگار ما نیست

با خسته دلان تققد و لطف

رسم است که در دیار ما نیست

صیدی چو نیاز لاغر و زار

شایسته شهسوار ما نیست

اکنون که گل نشست بر اورنگ خسروی

می خور بروی یار به آهنگ پهلوی

ساقی بیار باده که هر دم نسیم باغ

خوش میکند حکایت أنفاس عیسوی

پرکن قدح ز باده که شاید دمی مرا

بخشد فراغتم ز امل های دنیوی

ای دل ز فکر تفرقه خاطر نگاه دار

خواهی ملول گشت گر این نکته بشنوی

غافل مشوز پنجه شاهین روزگار

ای کبک خوش خرام که سرمست میروی

آزاد از غم دو جهان گشت آن که او

از جان و دل بپیر مغان کرد پیروی

آن تخم دوستی که فشانندی بدل نیاز

جز غم نداده حاصلی اکنون که بدروی

و چند نفر دیگر از شعراء نیز تخلص نیاز دارند اول: نیاز شیرازی دیگر که در 1234 بیاید. دویم: نیاز طباطبائی که نامش آقا سید حسین و از اُحفاد میرشاه تقی جوشقانی است که در زمان شاه سلیمان و از محترمین آن زمان بوده، و شطری از احوال آقا سید حسین که از شعراء مائه

سيزدهم بوده با أشعار او در «مجمع الفصحاء:

ص: 59

2: 497» و «دانش نامه» ذکر شده، و این چند شعر از او نوشته شد:

دل پریشان زخم طره او شد آری

در چنین تیره شبی جای پریشانی بود

جز آرزوی آن که زنی تیر دیگرش

مطلب ز دست و پا زدن بسمل تو نیست

نیست معلوم که دلها ز غم او چون شد

این قدر هست که پر خون شده دامانی چند

بی قدریم نگر که بهیچم خرید و من

شرمنده ام هنوز خریدار خویش را

بگو چگونه فروشم غم ترا بدو عالم

که شادی دو جهان دادم و غم تو خریدم

شانه کمتر زن که ترسم تار زلفت بگسلد

تار زلف تو است اما رشته جان من است

و بمضمون این بیت اخیر، حزینی شاشی این بیت را گفته، که در «طرائق ج 3» فرموده آن بهتر است:

بس که دلهای کسان بسته آن زلف دو تا است

شانه را راه گذر نیست ز بسیاری دل

بهر حال، مرحوم نیاز صاحب عنوان، پس از مدت شصت و شش سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و شصت و سه وفات کرد، و پسرش مرحوم حاجی میرزا بزرگ وفا در 1224 بیاید، و دخترش زوجه مرحوم حاج میرزا حسنخان مؤلف «فارسنامه» است که گفتیم شاگرد او بوده.

*** (32- وفات خرد، شاعر نوری مازندرانی) ***

مرحوم خرد، نامش میرزا علی مردان، و از اهل شهر نور مازندران است، و بطوری که در «مجمع الفصحاء 2: 111» نوشته، در اصفهان کسب کمال نموده، و بناء اشعار خود را بر قدح و مدح نهاده، و عمر را باهاجی رکیکه بسر رسانید، و آخر توبه کرده، و در این سال در

نخجوان بجهان دیگر خرامید، چنانکه در «منتظم ناصری» است، و در «مجمع» در سنه 1098 گفته و آن اشتباه است، که میخواستند
1198 بنویسد، زیرا که وی احوال او را در قسمت چهارم کتاب که بعنوان شعراء معاصرین است آورده و در آن از شعراء زمان صفویه بعد
از مائه یازدهم هیچکس را ذکر نکرده، بلکه آنان را در قسمت سیم بعنوان شعراء متوسطین تذکره نموده و آنجا این چند شعر را بهترین
اشعار او دانسته:

ص: 60

دلم خلد برین است و خیال یار رضوانش
خیابانش طریق عشق و سامان بیش از امکانش
شراب خوشگوارش ز هر غم مستیش هشیاری
نعیمش محنت و قطع علایق حور و غلمانش
جداول جوی خون و چشم گریان چشمه کوثر
مقاصد دوری از مقصود و راحت رنج دورانش
خدا خلاق خلق است و نبی الله مقصودش
نبی جان جهان است و ولی الله جانانش
مسلمانی است از او باقی، کسی کز نامسلمانی
جز این داند، شوی کافر اگر خوانی مسلمانش
تکاور چون بهر میدان دهد جولان بگف چوکان
شود جرم زمین غلطان چو گو، در پیش چوکانش
بدانسان کز شهان احسان گدایانرا طمع باشد
بود چشم کرم دایم، شهانرا از گدایانش
موحد مؤمنی کاورا نباشد مهر او، باشد
شريك شرك توحیدش، قرین کفر ایمانش

* (33- تولد مرحوم وصال شاعر شیرازی) *

وی مرحوم ابو احمد میرزا کوچک، محمد شفیع بن محمد اسمعیل بن محمد شفیع بن محمد اسمعیل اصفهانی (رحمه الله) است. شرح احوال دریای فضل و کمال مرحوم وصال و خانواده جلیله وصالیه، در بسیاری از کتب باختصار و تفصیل نوشته، از آن جمله آنچه در نزد ما اینک حاضر و در نظر است:

165-186» و از همه بهتر «گلشن وصال» که آنرا مخصوص احوال آن خانواده نوشته اند ص 22؛ و از همه آنها چنین برآید که میرزا اسمعیل جد اعلای وصال در دوران صفویه عامل گرمسیرات فارس بوده.

فرزندش میرزا محمد شفیع چون خطی خوش داشته، دبیر نادرشاه بوده، و چهار نفر فرزند داشته: میرزا اسمعیل، میرزا محمد تقی، میرزا ابراهیم. میرزا قاسم و این پسران بعد از وفات پدر، ترك علاقه از اصفهان نموده بشیراز آمدند. و میرزا ابراهیم و میرزا بگوشه گیری و انزواء عمر را بسر رسانیدند، بلکه میرزا قاسم از مشایخ سلسله ذهبیه بشمار می آمد، و میرزا محمد تقی بهندوستان رفته آنجا مقیم شد، و میرزا اسمعیل چون در فن سیاق و استیفاء استاد بود یکی از اعضاء مهم دفتر استیفاء کریمخان زند گردید، و بعد از چندی از آن کار استعفاء داده و باذربایجان رفت، و آنجا زنی را تزویج نموده و از او دختری آورده، و چون بزرگ شد وی را بزناشوئی بتاجری داده

ص: 61

و خود بشیراز برگشت و بگوشه گیری پرداخت. و آنجا دختر میرزا عبد الرحیم شاعر شروانی را بزوجیت اختیار کرد، و از آن مخدره مرحوم وصال صاحب عنوان در این سال متولد شد.

مرحوم وصال (علیه الرحمه) از اجله و اعظم شعراء و اهل علم و ادب و فضل و کمال و وجد و حال و تصوف و عرفان بوده، خطی خوش و صوتی دلکش و صورتی زیبا و سیرتی ملکوتی و اخلاقی روحانی و نفسی رحمانی داشته، و در نقاشی و حسن سلیقه و ابتکار در ظرایف فنون خطوط سبعه و سایر صنایع و اعمال یدی؛ نظیری برایش بهم نمیرسیده، در حکمتالهی و علوم ریاضی بخصوص موسیقی مرتبه‌ئی رفیع و مقامی منیع بهم رسانیده، و چون متولد شد، چندی نگذشت که پدرش وفات کرد، و جد مادریش میرزا عبد الرحیم بیرویش وی پرداخت، و بعد از دو سال او نیز بسرای دیگر رفت، و میرزا عبد الله فرزندش که کاتب کلام الله مجید می بود بتربیت خواهرزاده قیام نمود.

مرحوم وصال در آغاز جوانی طبعی سرشار پیدا کرد و میرزا عبد الله خالوی وی او را از گفتن شعر جلوگیری مینمود و همواره بکتابت کلام الله و دعواتش امر میفرمود، و با این وصف که اشعار خود را پنهان میداشت و برای اصلاح آنها و راه افتادن طبع بآنجمن شعراء نمیتوانست برود، باز طبع روان وی کار خود را کرد و در سخن سرائی بدرجه‌ئی رسید که در «تذکره دلگشا» و «ریاض العارفین» و «مجمع الفصحاء» چندان در تعریف وی مبالغه نموده اند که ادوارد براون انگلیسی در «تاریخ ادبیات- ایران» آنها را حمل باغراق نموده، ولی الحق که وی سزاوار آن بوده.

وصال چون بحد رشد و تمیز رسید بفقیر و درویشی گرائید، و در جستجوی مردی کامل برآمد تا بخدمت پیر بزرگوار مرحوم میرزای سکوت که در 1239 بیاید رسید، و از فیض صحبت آن عارف ربانی و مرشد حقانی بدرجات عالیه علم و عمل فائز آمد، و نخست در شاعری مهجور تخلص میکرد، و چون از وصال آن زبده ارباب حال زمان مهجوری سرآمده باشارت وی وصال تخلص فرمود، و بعلت اینکه همنام جد خود بود، بمیرزا کوچک معروف شد، و سالها در شیراز مرجع اهل شعر و ادب، و مجلس ارم مونسش مجمع دوستان جانی و برادران روحانی بود، و هیچ کس هیچوقت از ملاقات

و مقالات وی سیر نمیشد، و بمیل؛ آن محفل انس را ترك نمیکرد.

مرحوم رضا قلیخان هدایت که در اوقات حیوة وی چندین سال در شیراز بوده و همواره با او حشر و معاشرت داشته، در «مجمع الفصحاء» در وصف آن جناب نوشته:

عجب دارم از آن دل وز ملالش

که باشد راه در بزم وصالش

مرحوم وصال يك بدست زمین نداشته و همواره امور معاش را از کتابت کلام الله مجید می گذرانیده و غالباً آن صحایف مکررات یا قطعه های خط و دعوات را برای بزرگان هدیه می نمود، و امر معاش را بدانها منظم می فرمود، و در سی و دوسالگی زنی از خویشان خود را تزویج کرد، و در مدت عمر کتب و تألیفات چندی بعرضه ظهور و بروز آورد از این قرار: اول: کتاب «بزم وصال» که آن منظومه بی استثنوی بر وزن «شاهنامه» شامل چهل بزم در حکایات شیرین و دلنشین و آنرا در زمانی که با خوانین قشقائی مسافرت کوتاهی نموده، و چهل شب هر شبی را در منزلی بسر می برده سروده. دویم: «تتمیم مثنوی شیرین و فرهاد» یا «خسرو و شیرین» وحشی.

مرحوم کمال الدین محمد بافقی کرمانی متخلص به وحشی، که در سنه 991 وفات نموده، و قبرش در یزد معین و معروف بوده، و در این چند ساله نزدیک بسبب احداث خیابان مهدوم و معدوم گردیده و از بین رفت، کتابی منظوم در قصه این عاشق و معشوق بوزن «گلشن راز» آغاز نهاده و شطری گفته و ناتمام مانده، مرحوم وصال آنرا تمام کرده و در «گلشن وصال: 25» نوشته که مرحوم هدایت اشعار وی را بر وحشی برتری داده، لیکن خود مرحوم وصال فرموده:

غرض عشق است و اوصاف کمالش

اگر وحشی سراید یا وصالش

سیم: «دیوان اشعار» بالغ بر سی هزار بیت، مشتمل بر قصائد و غزلیات و مراثی و ترجیعات و مثنویات؛ و غزلیات آن بر سه نوع است، قسمتی بطرز غزلیات سعدی در دفتری جدا، و قسمتی در جواب غزلیات حافظ در دفتری جدا، و قسمتی متفرق در دفتری جدا، و از آن جمله نزدیک دو هزار بیت در مراثی حضرت سید الشهداء علیه السلام و غیره است که نهایت جانسوز و دلربا و شامل مضامین بکر است و مکرر چاپ خورده و در اطراف و اکناف عالم منتشر شده، و مخصوصاً از قصائد او چندین قصیده طولانی در

حکمت الهی و توحید و عرفان و مراتب سیر و سلوک است که یکی بنام آب زندگانی در مدح میرزای سکوت رحمه الله است.

در «گلشن وصال: 26» نوشته: در هر جا که باستقبال استادان سخن رفته بهمان مسلک گرائیده، با آنکه لطافت مخصوص را دارا است. در غزلی می فرماید:

مرا نه طالع سعد است و نه اتابک سعد

خدا نخواست که خیزد دو سعدی از شیراز انتهی

چهارم: کتاب «سفینه» در شرح احادیث قدسیه نظما و نثرا. پنجم: «شرح کتاب- أطواق الذهب» ز منخشی در مواعظ و آداب و حکم و اخلاق ایضا بنظم و نثر. ششم:

کتاب «صبح وصال» بطرز گلستان سعدی. هفتم: «کتابی در ادبیات و قوانین عروض» هشتم: «کتابی در حکمت و کلام» نثر و نظم. نهم: «کتابی در گفتار حکیم- فارابی» در علم موسیقی، و دیگر از آثار او خطوط و نوشتجاتی است که از او باقسام مختلفه خط باقی مانده، و از آن جمله قرآن های مجید و کتب دعوات است که در «گلشن- وصال: 32» نوشته: شصت و هفت قرآن و هفتصد دعوات و چند جلد از «مثنوی» مولوی و «دیوان حکیم خاقانی» و «انوری» و «کلیات شیخ سعدی» و «کتاب خواجه حافظ- شیرازی» بخط برجسته نستعلیق و شکسته است، و بعضی از قرآنها بقطع وزیری و هیکلی بوده، و صفحه ئی را بچندین خط و چندین رنگ می نوشته، و تذهیب و نقاشی میکرده، و در آخر هر قرآنی نوشته که قرآن چندم از مکتوبات او است. و هر چند نتوان از اشعار او چیزی انتخاب کرد، چون همه در اعلا درجه شیوائی و دلربائی است، لیکن ما؛ در اینجا از «فارسنامه ناصری 2: 65» این چند شعر را در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله از او آوردیم:

ماه فلک را کلف مگوی که لاف است

این اثر آن بنان ماه شکاف است

کاهکشان پهلوی دریده چرخ است

ای که ترا خرق و التیام گزاف است

اختر گردون که شد زریک روان بیش

شاهد تسبیح سنگ ریزه، کفاف است

دیده شبکور نفس اگر ز چه طبع

شبر و افلاک را ندیده معاف است

مه چو شکافد کسی فلک بشکافد

آن سخنان حکیم بیهده یاف است

طوف سماوات کرد يك شب و عمری است

هفت سماوات گرد او بطواف است

ص: 64

ره نزنند عرض صافنات جیادش
کش بهمه حال با خدا دل صاف است
زان که کسی با خدا شریک نسازد
گر بصلوة است یا بصف مصاف است
گر صلوات آری آورم بتو نامش
این خلف بی خلاف عبد مناف است
قاعدہ مردمی محمد مرسل
کش ز خداوند عصمت است و عفاف است
آن نبی السیف کز کمال جهادش
تا بآبد تیغ انبیا بغلاف است
أطلس گردون کجا و جامه قدرش
هیچ کفاف ار کند برای سجاف است
شعر فصیحان زوحی زیر گلیمش
سر بسر افسانه های زیر لحاف است
تا بعزیزی رسد بخواب زمانه
هفت فلك در شمار سبع عجاف است
شد بتر ازوشی چو یوسف و این زال
در هوشش بر کف از مجره کلاف است
بیهده از بهر مثل او که محال است
هفت پدر را بچار مام زفاف است

این قصیده از حیث وزن و قافیه و مضامین و الفاظ، از جیاد قصائد بشمار آید؛ و اتفاقاً نشاطی هزار جریبی که معاصر همین وصال بوده و

در سال وفات او وفات نموده، قصیده ئی بهمین وزن و قافیه در مدح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دارد که ضمن شرح حال او در (شماره 57) بیاید.

مرحوم وصال شاگردان چندی داشته، از آن جمله شش نفر فرزندانش، هر چند که در مورد غیر داوری که در «گلشن وصال: 294» تصریح بشاگردی او نسبت پیدر نموده درباره دیگران جائی مصرحاً ندیده ام که در نزد او درس خوانده باشند. و دیگر آقا فتحعلی حجاب که در 1269 بیاید، و او را در «گلشن وصال: 279» نوشته که فن خطاطی و سخنوری را از او آموخت. و بهر حال وی را یک دو سال پیش از وفات آبی در چشم پدید آمد که یک سال نابینا بماند، و از نوشتن و خواندن روی خط محروم گردید و پس از یک سال مردی که حال از کرمانشاه بشیراز آمد و چشمش را میل زد و باز روشنی یافت و شهری بلکه خلقی را شادمان نمود. و چون ماده مرض دفع نشده و چشم را زیاده از حد بنوشتن و خواندن واداشت؛ پس از چندی دیگر باره آب آورد، و این دفعه علاج پذیر نبود، و مدتی ماند تا در ماه رجب الفرد سنه هزار و دویست و شصت و دو

ص: 65

مطابق سرطان ماه برجی وفات کرد، و در شیراز در بقعه شاه چراغ در جوار مرشد بزرگوار خود مرحوم میرزای سکوت دفن شد، که هم اکنون قبرش آنجا زیارتگاه، و اشعاری بعربی و فارسی در ماده تاریخ او بر آن نوشته شده، و از وی شش پسر باز ماند که هر یک در جهات سته فضل و کمال مانند خود وصال کلی منحصر در فرد بودند.

اول: میرزا احمد وقار. دویم: میرزا محمود حکیم، سیم. میرزا محمد داوری، چهارم: میرزا ابوالقاسم فرهنگ، پنجم: میرزا اسمعیل توحید، ششم: میرزا عبد الوهاب یزدانی، و شرح احوال این بزرگواران بترتیب در 1232 و 1234 و 1238 و 1242 و 1246 و 1252 بیاید.

ما در همه این بزرگواران بطوری که از «گلشن وصال: 26 و 134» بر می آید، زنی بنام سکینه از خویشاوندان خود وصال بوده که وی را در سی و دو سالگی خود تزویج نموده، و او در سنه هزار و دویست و هشتاد و نه وفات کرده و در بقعه شاه چراغ نزدیک قبور اولاد خود دفن شد.

سنه 1198 قمری مطابق سنه 1162 شمسی

پنجشنبه غره محرم الحرام... قوس ماه برجی

*** (34- وفات مرحوم آقا محمد بیدآبادی قدس سره) ***

وی فرزند ملا- محمد رفیع گیلانی است که پدرش ملا- محمد رفیع از اهل علم و فضل و ورع و اجتهاد بوده، چنان که در «روضات الجنات: 652» فرموده، و ظاهراً وی از گیلان باصفهان آمده و آنجا توطن کرده و هم در آن شهر وفات نموده، چنانکه قبرش هم تا این ایام در تخت پولاد در پشت تکیه خوانساری ها معین و معلوم است که بعدها فرزندش صاحب عنوان در نزد او دفن شد.

مرحوم آقا محمد، خود از أجله حکماء متألّهین و افاضل اهل سیر و سلوک و زهد و تقوی و ریاضت و عبادت و یقین بوده، بلکه وی را از صاحبان مقامات عالیّه و کرامات زاکیه میشمردند.

شرح احوالش در چندین کتاب نوشته، و از آن جمله «روضات الجنات: 651»

و از آنها همه چنین برآید که وی در اصفهان متولد شده، و هم آنجا در نزد میرزا محمد تقی الماسی که در 1214 و آخوند ملا اسمعیل خاجونی که در 1282 بیابند درس خوانده و خدمت سید قطب الدین نیریزی که در 1199 در احوال آقا هاشم ذهبی بیاید، بموجب مسطورات «طرائق الحقائق 3: 98» ارادت بهمرسانیده و سالها در آن شهر بتدریس کتب حکمت الهی مشغول و اهل سیر و سلوک را هدایت و ارشاد می نمود، و خود ریاضت و عبادت و تهذیب اخلاق بسر می آورد، بلکه در «تذکره العارفین: 104» فرموده که وی در مدرسه حکیم درس تفسیر هم می گفته، و در «ووضات» نوشته که وی مدت شش ماه در یکی از سنوات قحطی اصفهان همواره باکل زردک بسر برده که گاهی آنرا پخته و گاهی خام تناول می فرمود، و هیچ اظهار انزجار نمیکرد و همی با شغف و نشاط بدان نحو گذران می نمود و با اینکه سلاطین آن عصر اظهار ارادت باو می کردند، وی اعتنائی بدانها نداشته، و از غایت تواضع از سوار شدن بر الاغ رعیتی با پالانهای معمولی امتناعی نمی کرده، و چون نماز جمعه را واجب عینی می دانسته و باید میان دو نماز جمعه حد اقل يك فرسخ شرعی فاصله باشد، و در آن سنوات طبقه امام جمعه های اصفهان همی نماز جمعه در آن شهر می خواندند، لذا وی همه جمعه ها را بقریه رنان بلوک ماربین اصفهان رفته و آنجا نماز جمعه بجا می آورد، و معروف است که وی علم کیمیا داشته، و چنان در آن صفت ماهر بوده که طلائی را که وی میساخته اگر باندازه سه برابر آن طلای مغشوش و معیوب داخلش می کردند همه را بعمل آورده خوب می نمود انتهی.

مانند اینکه در مسئله ارشاد و هدایت و سیر و سلوک نیز نفسش تأثیر کیمیا را داشته، و جمعی کثیر از مریدین و مستعدین را بدرجات عالیه علم و عمل ارتقاء داد و بسیاری هم از فیض مجلس درس او در حکمت الهی از حکماء ابرار و نقاوه روزگار گردیدند، و خود تصنیفاتی در معارف حقه الهیه پرداخته، و بر بسیاری از کتب محققین از علماء یا حکماء تعلیقاتی نوشته، و اینک اسامی چند نفری از شاگردان او اینجا آورده میشود:

اول: آقا میرزا ابو القاسم مدرس خاتون آبادی که در 1202 بیاید. دویم:

سید اسمعیل 22 بن سید مرتضی 21 بن سید نور الدین علی 20 جزایری، که این سید نور الدین در (ص 2) گذشت. سیم: ملا عبد الکریم اشراق قاینی. چهارم: آخوند

ملا علی بن جمشید نوری. پنجم: آقا میر سید علی 38 بن میر محمد باقر 37 میر محمد-صادقی. ششم: ملا محراب گیلانی. هفتم: آقا سید صدر الدین محمد دزفولی. هشتم:

حاج محمد ابراهیم کرباسی. نهم: میرزا محمد مهدی شهید، که بترتیب از نفر سیم بیعد در 1229 و 1246 و 1210 و 1217 و 1258 و 1261 و 1218 بیایند.

نوشته اند که حاجی کرباسی بعد از فوت پدر خود صغیر، و آقا محمد قیم او و وصی پدرش بوده و وی حاجی را در حجر تربیت خود پرورش داده و اول بلوغ وی را بسفر حج فرستاده، و خود بعد از دو سال تقریباً وفات کرد، و مرحوم حاج آقا منیر الدین که در 1269 بیاید، میفرمود که آقا محمد مدت يك سال این مصرع را برای سر مشق حاجی می نوشته: (کسب کمال کن که عزیز جهان شوی) و بارها این شعر را بر او میخوانده:

هزار سال بود از تو تا مسلمانی

هزار سال دیگر تا بشهر انسانی

و نیز بیشتر اوقات میفرموده:

آنچه می گویم بقدر فهم تست

مردم اندر حسرت فهم درست انتهی.

در کتاب «نابغه علم و عرفان: 410» نوشته که پس از سید قطب الدین نیریزی سه نفر دعوی جانشینی وی نمودند: ملا محراب گیلانی، و آقا محمد بیدآبادی، و آقا محمد هاشم شیرازی. و جانشین آقا محمد بیدآبادی سید صدر الدین دزفولی بود انتهی.

مرحوم آقا محمد در دو ساعت مانده بظهر روز جمعه نهم ماه محرم الحرام این سال مطابق (... قوس ماه برجی وفات کرده، و در تخت پولاد در پشت تکیه خوانساری ها در نزدیکی قبر پدر خود دفن شد، و بطوری که از «تذکره القبور: 51» برمی آید، وی خودش فرموده بود که تکیه و عمارتی بر قبرش بناء نکنند و زیاده بر صد و بیست سال بهمان منوال باقی مانده بود، تا در این اواخر مرحوم رکن الملک که در 1254 بیاید فرمود تا عمارت چهارطاقی مختصری بر آن مرقد منور بناء کردند، و در این صفحه «تذکره» نوشته که مردمان بزرگ در زیارت قبر او استمدادات و توسلات میجویند، بلکه مواظبت زیارت وی از ختومات مجربه گردیده انتهی.

تاریخ وفات آقا محمد بطوری که نوشته شد بمه و روز و ساعت و سال قمری در

پشت نسخه ئی از جلد دوم کتاب «حیوة القلوب» خطی که در سنه 1118 نوشته شده، و در کتابخانه آقای کلباسی که در 1295 بیاید موجود بوده بخط کسی که نشناختم بنظر رسید، مانند تاریخ وفات بعضی دیگر از بزرگان که هر یک بجای خود نوشته و اشاره بدانها خواهد شد، و ما را قطع بر صحت آنها بهم رسید، لیکن در «روضات الجنات» و بسیاری از کتب دیگر هر جا تاریخ وفات او دیده شده در سال 1197 بدون تعیین ماه و روز گفته اند، و ظاهراً همه بی واسطه یا بواسطه منقول از «روضات» بوده باشد و مأخذ او هم اشعار مرثیه و ماده تاریخی است که از مرحوم آقا محمد کاظم و اله بر روی سنگ لوح قبر او نقر شده بدین قرار:

از جفاکاری چرخ و از ستمکاری دهر

رفت از این دنیای دون و شد از این دار زبون

حضرت آقا محمد آن که در هر فن علم

طفل مکتب خانه او بود عقل ذو فنون

ماحی کفر و ضلال و حامی اسلام و دین

عرف از قهرش مخوف و شرع از لطفش مصون

چونکه بود او چار رکن علم و عرفان رفت و شد

خانه دین قصر علم و کاخ رفعت سرنگون

شاهبازش چون همائی بود قدسی آشیان

کرد پرواز او ز شاخ عالم ناسوت دون

موجی از دریای وحدت بود و رفت و باز شد

متصل با بحر و از چاه طبیعت شد برون

عارف سر إله آن نظم وحدت آنکه بود

قطب الاقطاب جهان و کاخ گردون راستون

گشت پران بر سپهر و شد روان اندر زمین

از دل و چشم خلایق تیر آه و سیل خون

مرغ روح او ز تن چون طائر از قید قفس

رفت و طیران کرد اندر گلشن لاهوت دون

کرد و اله از پی تاریخ او بیتی رقم

تا بود هر مصرعی بر سال فوتش رهنمون

قبله ارباب علم آقا محمد شد ز دهر

برگزیده عارفی عالم شد از دنیای دون

و این اشعار و ماده هیچ حجتی ندارد، چه مکرر دیده شده شعرائی که ماده تاریخ می گویند، وقتی که تاریخی جستند که یکی کمتر یا زیادتر از سال واقعی است همان را درج در یادداشت ها و روی سنگ قبر نموده و سال وفات را طبق آن قرار میدهند، بلکه از چندین نفر از شعراء معاصرین که ماده تاریخهای کم و زیاد گفته بودند شنیدیم که این مسامحات را مغتفر میدانستند، و بهر حال از اعیان او ما همین اندازه میدانیم که

ص: 69

مرحوم میرزا یحیی بیدآبادی شاعر مدرس، خود باین فقیر فرمود که نسب او از طرف مادر بوی متصل میشود.

سنه 1163 شمسی

... ربیع الاخر اول حمل ماه برجی

*** (35- وفات میرزا محمد علی میرزا مظفر اصفهانی قدس سره) ***

میرزا محمد علی فرزند میرزا مظفر و خود مردی حکیم و عارف و گوشه گیر و زاهد و مرتاض بوده. و در اصفهان در مسجد علی نزدیک قبه هرونیه در محله میدان کهنه امامت می نموده، و ظاهرا بعد از وفات او مرحوم ملا علی اکبر اجیه ئی که در 1232 بیاید، امام آن مسجد شده که تاکنون زیاده بر صد و هفتاد سال میشود که در اعقاب او بازمانده و بهرحال در تذکرة القبور (ص 43) درباره میرزا محمد علی نوشته که: گویند هیزم و روغن چراغ خود از بازار می گرفته، وقت امامت کنار محراب میگذاشته، من بعد بخانه میبرده، و با وضع فقر کمال مواظبت در آداب شریعت داشته، از بی اعتنائی های او بدنیا وضع های غریب نقل می کنند.

گویند وقتی پادشاه آقا محمد خان قاجار بدیدن او می رفته، نوکرها دیده بودند میرزا از بیرون می آید در حالتی که زیر جامه یا لباس دیگر خود را شسته و سرچوبی کرده که بخشگد و می آید توی خانه، و از اینگونه زهدها خیلی از او واقع شده، و از مردمان عارف و بزرگ اظهار کمال اعتقاد به آن بزرگوار شده و می شود انتهی.

و او در اقسام حکمت و خصوصا الهیات استادی کامل بوده، و بطوری که در «طرائق الحقائق 3: 115» نوشته، مرحوم مجذوبعلیشاه که در 1238 بیاید، نزد او درس خوانده، چنان که هم حاجی کرباسی بطوری که در «البدن التمام» گفته از دامن تربیت او پرورش یافته، و بالاخره وی یکساعت مانده بغروب آفتاب روز سه شنبه سیزدهم ماه شوال المکرم این سال چنان که بر سنگ قبرش نوشته مطابق (...). سنبله ماه برجی وفات کرده، و در تخت پولاد بیرون تکیه میرزا رفیعا دفن شد بطوری که قبر او

ص: 70

در بیرون برابر قبر میرزا رفیعا که در اندرون تکیه است بفاصله کمی واقع شده و سنگی سیاه با خط رقاع بر آن افتاده، و دخترش زوجه ملا مصطفی قمشه ئی است که در 115 بیاید.

* (36- تولد فاضل خان راوی کروسی) *

کروس، از اعمال ولایت همدان، و فاضل خان نامش محمد و لقبش فاضل و اصلا بطوری که در «الذریعه 2: 365» نوشته از طایفه بایندری ترکمان بوده، و پدرانش در حدود چهار صد سال در کروس سکونت داشته اند، و فاضل خان خود از اعیان شعراء و اهل علم و ادب در عصر خویش بوده.

شرح احوالش در «مجمع الفصحاء 2: 141» نوشته، و از آن چنین برآید که وی در چهاردهم ماه ذی الحجة الحرام اینسال مطابق (...). عقرب ماه برجی در کروس متولد شده، و همی در حجر تربیت پدر خویش بسر آورد تا وی در سنه 1214 وفات کرد، و او پس از فوت پدر در وطن نمانده، و ببلاد عراق و غیره هجرت کرده و تحصیل علوم و فضائل را وجهه خود ساختها در انواع علوم حظی وافر یافت. و بعد از آن بطهران رفت، و بوسیله فتحعلیخان ملك الشعراء در دربار فتحعلیشاه راه بهم رسانید و ملك الشعراء شطری از فصاحت و بلاغت و حسن روایت او را گوشزد پادشاه نمود، و او مورد اشفاق خاقانی شده و بروایت مدایح او اختصاص یافت، و بیش از پیش در تحصیل قواعد عربیت کوشید و بزرگ جارچیان دربار شاهی گردید، و بروایت اشعار ملك الشعراء سرافراز شد، و بدین جهت تخلص راوی نمود، و چون در آن اوقات جماعتی از شعراء بدربار فتحعلیشاه جمع شده بودند، فرمان رفت تا تذکره ئی در احوال آنها نوشته شود، نخست احمد بیک اختر گرجی دست بدین کار زده و شطری نوشت لیکن بیایان نرسانیده که وفات کرد، و بعد از آن برادر کهنترش محمد باقر بیک نشاطی دنبال آنها گرفت و هم باتمام نیاورده وفات کرد، و شرح احوال این دو نفر برادر، در 1232 بیاید سپس بامر حضرت خاقان، مرحوم فاضل خان صاحب عنوان شروع بدان نمود، و تذکره ئی بنام «انجمن خاقان» نظما و نثرا تألیف کرد که مورد قبول شاهی قرار گرفت، ولیکن چندان مشهور نشد، و آنها «تذکره انجمن خاقان» نیز میگویند و تألیف آن در سنه

فاضل خان، بعد از وفات فتحعلی شاه بعزلت پرداخت، و محمد شاه، راتبه ئی در حش برقرار ساخت، و آخر در سنه هزار و دوست و پنجاه و نه، چنانکه در «منتظم- ناصری» نوشته وفات کرد. و در «روضه الصفاء» در ضمن احوال او وفاتش را در سنه 1252، و در ضمن وقایع سنین در سنه 1258 و در «مجمع الفصحاء» در سنه 1253 آورده؛ و این هر دو کتاب از مرحوم رضا قلیخان هدایت است که در یکی از آنها در دوجا وفات یک نفر معین را مختلف، و در دیگری با هر دو مخالف نوشته، و در «مرات البلدان 1: 58» که نیز از اعتماد السلطنه مؤلف منتظم است در سنه 1258 آورده که مخالف با «منتظم» و موافق با یک جای «روضه» است. و بهرحال در «مجمع الفصحاء» این اشعار را از او نقل کرده:

دل دیوانه کجا پند پذیرد مگرش

شکن زلف بتی نام کنم زندان را

گر نه از آتش دل خشک شدی دیده تر

خلق را گفتمی آماده شدن طوفان را

شاید اردیده گریان مرا عذر نهد

هرکه بیند نظری آن دهن خندان را

ترا تا زلف بر رخ بر شکستند

جهانی دل بیکدیگر شکستند

از خوشی ها همه آغوش تهی باید داشت

با غم رویش اگر دست در آغوش کنی

یار از یار فراموش نکند جهدی کن

که بازار نه از یار فراموش کنی

* (37- تولد شیخ ابراهیم باجوری شافعی) *

باجور که آنرا بیجور نیز می نویسند قریه ئی است در ناحیه منوفیه مصر.

شیخ ابراهیم فرزند محمد بن احمد، و خود از عظماء علماء شافعیه مصر است که در این سال چنان که در «معجم المطبوعات: 507» نوشته در باحور متولد شده، و در حجر تربیت پدر خود پرورش یافته، و «قرآن مجید» را از او یاد گرفته، و در سنه 1212 برای طلب علم

بجامع الازهر رفت و چون در سنه 1213 فرنیس بمصر آمد، وی بجیزه رفت و آنجا ماند تا فرنیس از مصر بیرون شد، و او باز بجامع الازهر آمده و شروع باشتغال علم کرد، و جمعی از بزرگان را همچون امیر کبیر که در 1232 و شیخ عبد الله شرقاوی که در 1227 بیابند و غیر آنها را دریافت، و در اندک مدتی آیات بزرگی در او ظاهر شده و بتدریس و تألیف پرداخت، و در سنه 1263 رئیس جامع الازهر گردید،

ص: 72

و همواره بتدریس و شئون شیخیت می پرداخت و عباس پاشا خدیو مصر بدرس او می آمد، و شیخ ابراهیم برای او بپا نمیشد، بلکه بیرون مدرس کرسی از چوب برای او می نهاد و او بر آن کرسی می نشست، و تا کبر سن بهمین نحوها بود، تا در جامع الازهر حوادثی رخ داد که موجب اقامت چهار نفر وکیل برای وظائف مقرر در تحت ریاست شیخ مصطفی عروسی گردید، و اینک صورت تألیفات او نوشته میشود:

اول: کتاب «التحفة الخیریه» در حاشیه بر کتاب «الفوائد الشنشوریه» در شرح «المنظومة الرجیة» که منظومه مرقومه نامش «بغیة الباحث» از جمل موارث در میراث و فرائض بر مذاهب اربعه است، از ابن المتفننه رجبی، و شرح مذکور آن از شیخ عبد الله شنشوری است، انجام تألیف تحفه مذکوره سنه 1236. دویم: کتاب «تحفة-المزید» در شرح «جوهرة التوحید» تألیف شیخ برهان الدین ابراهیم لقانی. سیم:

کتاب «تحقیق المقام» در حاشیه بر کتاب «کفایة العوام» استادش فضالی که در 1236 بیاید، انجام تألیف آن سنه 1223. چهارم: «حاشیه بر کتاب ام البراهین» در عقائد، تألیف شیخ ابو عبد الله سنوی در توحید. پنجم: «حاشیه بر کتاب فتح القریب-المجیب» در شرح الفاظ «تقریب» تألیف ابن قاسم غزی که آنرا «القول المختار» در شرح «غایة الاختصار» نیز گویند، و این تقریب یا غایة الاختصار تألیف ابو شجاع اصفهانی در فقه شافعی است. ششم: «حاشیه بر رساله فضالی» مرقوم در لا اله الا الله (یا کلمه توحید). هفتم: «حاشیه بر شرح سنوسی» مذکور بر مختصر خودش در منطق. هشتم: «حاشیه بر قصیده برده» بوصیری. نهم: «حاشیه بر کتاب السلم-المروتنق» در علم منطق، منظوم أخضری الجزائری. دهم: «حاشیه بر الرساله السمرقندیة» تألیف شیخ ابو القاسم سمرقندی در استعارات از علم بلاغت. یازدهم: «حاشیه بر کتاب-مولد النبی» شیخ احمد در دیر که در 1201 بیاید. دوازدهم: «رساله در توحید» سیزدهم: کتاب «فتح الخبیر اللطیف» بشرح متن ترصیف که آن شرحی است بر ارجوزه «الترصیف» در فن تصریف از ابن عیسی مرشدی حنفی. چهاردهم: کتاب «فتح-رب البریه» بر «الدرة البهیة» در نظم «آجرومیة» منظوم شیخ عمر بسطی. پانزدهم: کتاب «المواهب اللدنیة» در حاشیه بر کتاب «الشمائل النبویة و الخصال المصطفویة»

تألیف امام ترمذی صاحب صحیح.

شیخ ابراهیم پس از مدت هفتاد و نه سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هفتاد و هفت وفات کرد.

* (38- وفات هاتف شاعر اصفهانی علیه الرحمه) *

نام وی مرحوم سید احمد حسینی، و چنانکه در «دانشمندان آذربایجان: 396» نوشته؛ جدش در زمان سلاطین صفویه از اردوباد آذربایجان باصفهان آمده متوطن شد انتهی.

و خود از اعظام شعراء و ادباء عصر خویش بوده و طبابت هم می نموده و با این همه در مراتب توحید و عرفان زیده همگنان و سرآمد اهل زمان بشمار می آمده، و ترجیعات بند او در این موضوع قبولی تام و شهرتی تمام یافته، بحدی که هیچ يك از ترجیعات بیایه آن نرسیده.

شرح احوالش در «آتشکده: مجمره دویم، پرتو اول» و «تحفة العالم: 56» و «مجمع الفصحاء 2: 567» و غیر اینها نوشته، و از همه این مواضع چنین برآید که وی بفیض صحبت جماعتی از علماء و بزرگان رسیده، و از علوم عربیت بهره ئی تمام بهم رسانیده و زمانی چند در نجف اشرف سکونت گزید و آخر با حاجی لطفعلی بیگ آذر و صباحی کاشانی طرح رفاقت ریخت، و سالی را چنان که در احوال آذر گفته شد در اصفهان، و دیگری را در کاشان و سیمی را در قم با هم بسر میبردند، و او شعر را بهر دو زبان عربی و فارسی نیکو می سرود، و دیوانی در اشعار فارسی دارد، و در اواخر عمر در کاشان سکونت نمود چنانکه در «تذکره سفینة المحمود» بعنوان هاتف کاشانی ذکر شده، و آخر در این سال در قم وفات کرد، و مرحوم صباحی در تاریخ وی گفته:

بآیین دعا گفتا صباحی بهر تاریخش

که: یارب منزل هاتف بگلزار جنان بادا

و این هاتف اصفهانی غیر از هاتف قزوینی است که نامش عبد الله بوده و در «جنگ- بهترین اشعار» ذکر شده.

و اینك يك بند از ترجیعات صاحب عنوان نوشته میشود:

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

گر باقلیم عشق رو آری
همه آفاق گلستان بینی
بر همه اهل آن زمین بمراد
گردش دور آسمان بینی
آنچه بینی دلت همان خواهد
وانچه خواهد دلت همان بینی
بی سروپا گدای آنجا را
سر بملك جهان، گران بینی
هم در آن، پابرهنه جمعی را
پای بر فرق فرقدان بینی
هم در آن، سربرهنه قومی را
بر سر از عرش، سایبان بینی
گاه وجد و سماع، هر يك را
بر دو کون، آستین فشان بینی
دل هر ذره ئی که بشکافی
آفتابیش در میان بینی
هرچه داری اگر بعشق دهی
کافر مگر جوی زیان بینی
جان گدازی اگر باتش عشق
عشق را کیمیای جان بینی
از مضیق جهات در گذری

وسعت ملك لا مكان بينى
آنچه نشنیده گوش، آن شنوی
و آنچه نادیده چشمی آن بینى
تا بجائی رساندت که یکی
از جهان و جهانیان بینى
با یکی عشق ورز از دل و جان
تا بعین الیقین عیان بینى
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا إله الا هو

مرحوم هاتف فرزندان چندی داشته، یکی میرزا محمد سحاب که در 1222 بیاید.

و دیگر: دختری بنام بیگم که شاعره نئی شیرین کلام بوده، و تخلص رشحه می نموده، و در «مجله ارمغان 15: 14» او را ذکر کرده، و تعریفی بلیغ از او نموده، و نوشته که وی بهتر از برادرش سحاب شعر می گفته، و لختی از اشعار او را آورده که این چند فرد از آنها است:

پی وصل تو ما را زور و زر نیست

نگاه حسرتی داریم و آهی

بمقصد پی برم کی، رشحه چون نیست

بغیر از بخت کمره خضر راهی!

جدا از زلف و رخسار تو جان دادم بناکامی

نه خرم از تو در صبحی، نه دلشاد از تو در شامی

ندارم غم ز قرب مدعی رشحه، که در کوش

کنون قریبی که هست او را، مرا هم بود آیامی

که عقل پیر باشد پیش عقل پخته اش خامی

رشحه، زوجه علی اکبر نطنزی بوده، و فرزندی داشته بنام میرزا أحمد همنام جد خود صاحب عنوان که او هم شاعر بوده، و تخلص کشته می نموده، و این مادر و پسر همواره در دستگاه همایون میرزا و محمود میرزا فرزندان فتحعلیشاه بوده، و مداحی این دو برادر و ضیاء السلطنه خواهر ابوبینی آنها را می نموده اند، و أعقاب آنها هم اکنون در نطنز سکونت دارند.

*** (39- وفات خواجه میردره، شاعر دهلوی) ***

وی چنان که در «رساله أحوال سید عبد الحی حسنی» که در 1286 بیاید، در (ص:ع) نوشته، از شعراء اردو زبان در مملکت هند بوده، و در این سال وفات نموده.

*** (40- تولد حاجی میرزا آقاسی فخری ابروانی) ***

وی عباس خان بن میرزا مسلم بن میرزا عباس است که پدرانش اصلا از طایفه بیات ابروان بوده اند، و خود حاج میرزا آقاسی از معاریف رجال ایران و مردی عارف و شاعر و صوفی و درویش مسلک بوده، و در علوم حکمت الهی و ریاضیات تبخیری تمام داشته و با این حال چندین سال وزارت محمد شاه را نموده، و شعر هم می گفته و تخلص فخری می فرموده.

شرح أحوالش در چندین کتاب نوشته، از آنجمله «مجمع الفصحاء 2: 387» و «المآثر: 157» و «طرائق الحقائق 3: 132» و غیره، و علاوه بر آن چون وی از اول تا آخر سلطنت محمد شاه، وزیر او بوده در کتب تاریخی قاجاریه که وقایع زمان محمد شاه را نوشته اند، شطری از أحوال او بر می آید، و خلاصه همه آنها اینکه وی در این سال متولد شده، و چون همنام جدش بوده، برای احترام وی او را بنام نخوانده و آقاسی گفتند، و او بدین کلمه مشهور شد، چنانکه بسیاری دیگر از این قبیل پسر و نواده را آقا یا آقا کوچک و غیره می گویند. بهر حال پس از طی زمان کودکی او، پدرش که خود از أهل علم بود وی را به عتبات آورد و در کربلاء او را بخدمت مرحوم ملا عبد الصمد همدانی که در 1216 بیاید

واگذاشت، و او از فیض تربیت و صحبت آن عارف ربانی بدرجات انسانی ارتقاء نمود و بعد از شهادت او حسب الوصیه زوجه او را بهمدان آورده و خود بایروان رفت، و با پای پیاده بسفر مکه رهسپار شد، و در آن سفر با حاج میرزا زین العابدین شروانی برخورد و میان آنها آشنائی کامل حاصل گردید، و در بعضی از سفرهای وی همراه او بود، و بعد از چندی باذربایجان باز آمد، و چون دارای علوم عقلیه و نقلیه و حکمت الهی و ریاضی و تصوف و عرفان گردیده بود، بزرگان آن عصر در آن ملک صحبتش را غنیمت شمردند، و میرزا عیسی قائم مقام وی را بتعلیم فرزندش حاج میرزا موسی خان که در 1220 بیاید برگماشت، و بعد از چندی در پیشگاه نایب السلطنه معروف شد، و وی او را بتربیت و تعلیم فرزندان خود خصوصاً محمد شاه مأمور گردانید، و حاج میرزا آقاسی مدتها بتعلیم آن شاهزاده روز گذرانید، و در ضمن وی را بتصوف و عرفان آشنا نمود، و بطوری که خود از بزرگان شنیده بود وعده سلطنت باو داد؛ و بعد از آنکه محمد شاه جلوس نمود و میرزا أبو القاسم قائم مقام را معزول و معدوم کرد، حاج میرزا آقاسی را بوزارت خود برگزید، و او در تمام مدت سلطنت آن پادشاه بسمت وزارت اعظم وی برقرار بود، و در آن مدت علاوه بر سایر تصرفات در امور ملکی، در تهیه توپ و تنقیه قنوات و احداث قری و مزارع جدی تمام داشت، چنان که در سنه 1263، هزار و چهارصد و سی و هشت قریه که خود آنها را احداث یا احیاء نموده بود، و بیول آن زمان در حدود دو کروور تومان قیمت داشت بشخص پادشاه واگذار نمود.

در «قصص العلماء: 118» نوشته که ملا قربانعلی بیدل شاعر قزوینی این رباعی را برای حاجی میرزا آقاسی گفته:

نگذاشت برای شاه، حاجی درمی

شد صرف قنات و توپ، هر بیش و کمی

نه مزرع دوست را از آن آب نمی

نه خایه خصم را از آن توپ غمی!

چون محمد شاه وفات کرد، مرحوم حاجی اوضاع را دگرگون دیده بعثت عالیات رفت و مجاورت گزید، و چندان طولی نکشید تا وقتی بدون مرض صوری از رحلت خود خبر داد، و پس از يك هفته، در شب جمعه دوازدهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و دویست و شصت و پنج مطابق (...). اسد ماه برجی در عتبات عالیات وفات کرد، و او تألیفاتی دارد

اول: اشعار چندی که «در مجمع الفصحاء 2: 288» تصریح کرده که آنها جمع نشده. دویم کتاب «سهام عباسیه» در فقه. سیم: کتاب «شیم فخری» که مطالب مهمه شریعت و حقیقت را در نهایت وضوح و اختصار در آن درج کرده. چهارم:

کتاب «نگارنامه» در جغرافیا. حاجی در اشعار نسبت بلقب استاد خود ملا عبد الصمد که فخر الدین بوده، تخلص فخری مینموده، گرچه لقب خود او را نیز در «مجمع» فخر الدین نوشته، و اینک این دو شعر از او اینجا نوشته شد:

ساقی بده رطل گران زان می که دهقان پرورد

انده برد، غم بشگرد شادی دهد جان پرورد

در خم دل پیر مغان، در جام؛ مهر زرفشان

در دست ساقی قوت جان، رخسار جانان پرورد

در «مجمع الفصحاء 2: 160» غزلی از مرحوم میرزا محمد تقی سپهر کاشانی که این مطلع را گرفته و تعقیب نموده آورده، و نیز مرحوم فروغی بسطامی که در 1213 و حکیم قآنی که در 1222 بیابند هریک غزلی گفته که این بیت صاحب عنوان را مطلع آن قرار داده اند.

و همانا فخری که تخلص او بوده، تخلص چند نفر دیگر از شعراء نیز میباشد که فهرست أسماء آنها در 1298 بیاید.

حاج میرزا آقاسی بعد از وفات موسی خان فرزند حسینقلیخان ثانی برادرزاده فتحعلیشاه، زوجه او عزت نساء خانم دختر فتحعلیشاه را بزوجیت گرفت، و فرزند او شیخ محمد جعفر از جمله علماء بوده، که در «المآثر: 162» او را عنوان کرده، و فرماید: در نجف سکنی داشت، و نامش در عداد مجازین از حاج سید محمد شفیع جاپلقی مسطور است انتهی.

برادرزاده او نیز که پسر عم شیخ محمد جعفر میشود و نامش علی آقا بوده، بطوری که در «طرائق 3: 142» فرموده از جمله عرفاء زمان و ساکن شهر خوی آذربایجان بوده،

* (41- وفات شیخ عبد الرحمن بنانی مغربی) *

وی فرزند جار الله و خود از علماء اهل سنت بوده که حاشیه ئی بر شرح شیخ

جلال الدین محلی بر کتاب «جمع الجوامع» در اصول فقه تألیف شیخ تاج الدین سبکی نوشته، و در این سال وفات نموده چنان که در «معجم المطبوعات: 591» ذکر نموده.

* (42- وفات حاج میر سید محمد سبزواری - ره) *

وی فرزند مرحوم میر شاه قاسم است که از علماء و أجلاء بوده، و در اواسط مائه ثانیه بعد الالف وفات نموده، چنانکه در «مطلع الشمس 2: 414» فرموده. مرحوم حاج میر سید محمد، خود هم از علماء معروف خراسان بوده که در سبزواری متولد شده و بعد از تکمیل علوم در مشهد توطن نموده، و آنجا اعتباری تمام بهم رسانیده تا نصر الله میرزا ابن نادرشاه وی را امام جمعه آن شهر نمود، و آخر در این سال بسن هشتاد سال تقریبی وفات کرد، و در یکی از حجرات شمالیه صحن جدید دفن شد، چنانکه در (ص 415) جلد مرقوم نوشته، و پس از وی مرحوم میرزا محمد مهدی شهید امام جمعه آن شهر گردید، و دو نفر خواهرزادگان او هم از معارف آن عصر و آن شهر بوده اند یکی: مرحوم سید جعفر سبزواری که از علماء و فقهاء عصر آقا محمد خان قاجار بوده، و چندین کتاب تألیف نموده: اول: کتاب «أسرار الصلوة»، دویم: «رساله در- اثبات حرمت شرب توتون». سیم: «رساله در علم قرائت». چهارم: کتاب «ریاض الأنوار» در احوال ائمه اطهار علیهم السلام، و او هم مجاور مشهد مقدس و پس از وفات در نزد خال مفضل مرقوم خود دفن شده، چنانکه در (ص 416) جلد مرقوم فرموده، و دیگر: حاج میرزا عبد الله که در 1280 بیاید.

و چون در اینجا ذکری از امام جمعه گی بمیان آمد، بالمناسبه گوئیم که امامت جمعه منصبی است که در دول و ملل اسلامی از صدر سلف تاکنون همواره از طرف سلاطین عهد و ولات وقت بیکی از علماء که لیاقت اقامت آنرا داشته واگذار می شده و وی آنرا برگزار می نموده.

در کتاب «نقباء البشر 1: 176» شرحی در این موضوع نوشته، بخلاصه اینکه امامت حکمی وضعی و منصبی الهی است که آنرا شارع مقدس در صدر اسلام مقرر کرده بدین معنی که مقرر این ملت میمون حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ابتداء علو اسلام برای هر ناحیه و شهری از مسلمین امامی تعیین میفرمود که برای آنها نماز بخواند، چه

فرائض یومیه و چه غیر آنها از عیدین و غیره، و پس از آن حضرت؛ خلفاء آن جناب بهمین نحو رفتار می کردند، تا دولت بنی اُمیه و بنی عباس و هکذا فاطمیه و زیدیه هر یک تا برسد بسلاطین عثمانی، همه بر این روش استمرار داشتند که ائمه جماعات و خطباء و مؤذنین را آنها تعیین مینمودند، و مناصب هر یک را از دیگری تفکیک می کردند، و وظائف و مستمریات و رواتب برای آنها از دولت مقرر میداشتند، و هلم جرا، تا زمان دولت صفویه.

چون آن دولت ظهور کرد، و ریاست مطلقه علماء شیعه بر محقق کرکی شیخ نور-الدین علی بن عبد العالی که در 1229 بیاید مستقر شد، و فتوای وی بر وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت بشرط وجود فقیه جامع شرایط که نایب امام است بود، (زیرا که وی میگفت، شرط وجوب نماز جمعه همانا وجود نایب امام علیه السلام است، چه نایب خاص مانند زمان غیبت صغری، و چه نایب عام واجد شرایط مانند زمان غیبت کبری).

و خود نیز همواره در نجف در مسجد خودش بر جبل نور، آنرا پیا داشته و بجا می آورد و همانا جبل نور در آن زمین مبارک منسوب بهمان جناب است که لقب نور الدین داشته، و اینک آن مسجد مشهور بمسجد طریحی میباشد). پادشاه وقت در آن زمان که شاه طهماسب صفوی بود باطاعت امر وی برای هر شهری امام جمعه ئی تعیین می کرد که این رأی و فتوای محقق بمورد عمل گذاشته شود، و این قاعده نصب امام جمعه همواره در سلاطین آن خانواده برقرار بود، و بالاخره ما می بینیم که در اواسط آن دولت که مائه یازدهم بود، با صدور فتاوی بسیاری از علماء آن عصر بر عدم وجوب عینی نماز جمعه، بلکه بر حرمت آن در زمان غیبت، باز نظر بوجوب عینی بفتوای بعضی دیگر، این قاعده برقرار بوده که پادشاه وقت یکنفر را برای امامت جمعه در هر شهری و حتی در قصبات بزرگ جدا جدا تعیین می نموده، تا اینجا که می بینیم نصر الله میرزا برای مشهد امام جمعه تعیین کرده، و این قاعده جاری بوده تا بزمان قاجاریه رسیده، که فتحعلیشاه مسجدی برای این امر در طهران و دیگری در سمنان، چنان که در «نقباء» مذکور فرموده بناء نموده، و برای هر یک امامی معین کرده، و همچنین در «المآثر و الآثار» بسیاری از امام جمعه های زمان ناصر الدین شاه

در بلاد مختلفه ایران مذکور و در این کتاب بعضی از آنها بموقع خود مسطور خواهند شد.

بعد از انقراض آنان هم تا حین تحریر، این قاعده برقرار است و ما، در 1207 أسماء امام جمعه های اصفهان را در حدود سه قرن مرتبا ذکر می نمایم.

* (43- تولد ابن عابدین دمشقی سنی) *

وی شیخ محمد امین بن عمر بن عبد العزیز بن احمد بن عبد الرحیم بن نجم الدین بن صلاح الدین محمد مشهور بعابدین، از عظماء علماء اهل سنت در شام، و بنسبت جد اعلای مذکور خویش معروف باین عابدین است.

و همانا خود در این سال، چنان که در «معجم المطبوعات: 150» نوشته در دمشق متولد شده، و در حجر تربیت پدر خود پرورش یافته، و در کودکی قرآن مجید را حفظ کرد، و بعد از آن بجای پدر خویش در حجره تجارت نشست، تا روزی در آنجا قرآن میخواند که مردی ناشناس بر وی درآمد، و گفت بدو جهت تو نباید در اینجا قرآن بخوانی یکی اینکه اینجا جای تجارت است و مردم استماع قرآن نمی کنند، و تو و آنها همه گناه کار می شوید؛ و دیگر اینکه این قرائت تو غلط است. وی پس از شنیدن این سخن فوراً از جا برخاست؛ و از بزرگترین قراء عصر سؤال نمود، او را بر شیخ سعید حموی دلالت کردند و او که هنوز بحد بلوغ نرسیده بود، نزد شیخ سعید رفته، و نخست در قرائت أراجیز و قصاید میدانی و جزری را، و بعد از آن علوم نحو و صرف و فقه امام شافعی را در نزد او خواند، آنگاه در نزد سید محمد شاکر سالمی عمری عقاد علم معقول و حدیث و تفسیر را خواند، و بالزام این استاد از طریقه شافعی بمذهب ابو حنیفه تحول نمود و کتب فقه و اصول را هم در نزد او خواند، تا خود علامه زمان و بارع بر اقران گردیده و هم چندی در نزد شیخ امیر مصری درس خواند، و از شیخ محمد کزبری محدث دیار شام باجازت روایت نائل گردید.

جمعی از علماء نیز که أجل آنها سید عبد الغنی غنیمی میدانی، صاحب کتاب «اللباب در شرح الکتاب» یعنی شرح مختصر قدوری، و شیخ حسن بیطار، و حاج احمد افندی اسلامبولی صاحب کتاب «تحفة الناسک» در بیان مناسک میباشند، از وی أخذ حدیث نموده اند؛ و اینک اسامی تألیفات کثیره نافع او که همه بر مذهب ابو حنیفه است:

اول کتاب «الابانة» از أخذ اجرت بر حضانة. دويم: کتاب «اتحاف الذكى النبيه» بجواب آنچه مى گويد فقيه. سيم: کتاب «اجابة الغوث» به بيان حال نقيب و نجباء و ابدال و اوتاد و غوث. چهارم: کتاب «أجوبه محققه» از اسئله متفرقه. پنجم: کتاب «إعلام الاعلام» بأحكام إقرار عام ششم: کتاب «الاقوال الواضحة الجليه» در مسئله نقض قسمت و مسئله درجه جعلية. هفتم: کتاب «بغية الناسك» در أدعيه مناسك. هشتم:

کتاب «تحرير التحرير» در ابطال قضاء بفسخ بر غبن فاحش بلا تقرير نهم: کتاب «تحرير العبارة» در کسی که اولی است باجاره. دهم: کتاب «تحرير النقول» در نفقه فروع و اصول. يازدهم: کتاب «تنبيه ذوى الافهام» بر احكام تبليغ در پشت سر امام. دوازدهم: ايضاً کتاب «تنبيه ذوى الافهام» بر بطلان حكم بنقض دعواى بعد از إبراء عام. سيزدهم: کتاب «تنبيه الغافل الوسنان» بر أحكام هلال رمضان. چهاردهم کتاب «تنبيه الوقود» بر مسائل نقود. پانزدهم: کتاب «تنبيه الولاة و الحكام» بر أحكام شاتم خير الانام يا يکی از اصحاب کرام. شانزدهم: «حاشيه بر تفسير بيضاوى».

هفدهم: «حاشيه بر مطول». هيجدهم: ذيلی بر کتاب «سلك الدرر» که در 1206 بيايد. نوزدهم: کتاب «الرحيق المختوم» در شرح کتاب «قلائد المنظوم» در فرائض مذاهب اربعة. بيستم: کتاب «رد المختار بر کتاب الدر المختار» که آن حاشيه بر «الدر المختار» مذکور تأليف شيخ علاء الدين حصكفى در شرح کتاب «تنوير الابصار و جامع البحار» تأليف شيخ محمد تمرتاشى در فقه حنفى و معروف بحاشيه ابن عابدين است، و فرزندش شيخ علاء الدين که در 1306 بيايد تکمله ئى بر آن نوشته بنام «قرة عيون الاخير». بيست و يكم: کتاب «رفع الاشتباه» از عبادت أشباه. بيست و دويم: کتاب «رفع الانتقاض و دفع - الاعتراض» بر قول معروف (الأيمان مبنية على الالفاظ لا على الاغراض). بيست و سيم:

کتاب «رفع التردد» در عقدا صانع در نزد تشهد. بيست و چهارم: کتاب «سل - الحسام الهندى» برای نصرت ملا خالد نقشبندى. بيست و پنجم: کتاب «شفاء العليل و بل الغليل» در حکم وصيت بختمات و تهاليل. بيست و ششم: کتاب «العقود الدرية» در تنقيح کتاب «الفتاوى الحامديه» تأليف شيخ حامد افندى عمادى در فقه حنفى.

بيست و هفتم: ايضاً کتاب «العقود الدرية» در قول واقف بر فرائض شرعيه. بيست و

هشتم: کتاب «عقود اللالی» در آسانید عوالی، باصطلاح حدیث. بیست و نهم: کتاب «العلم الظاهر» در نفع نسب طاهر. سی ام: کتاب «غایة البیان» در اینکه وقف دو نفر بر نفس خود يك وقف است نه دو وقف. سی و یکم: کتاب «غایة المطلب» در اشتراط واقف برگشتن بهره وقف را بأهل درجه: الاقرب فالاقرب. سی و دویم: کتاب «الفوائد العجیبه» در اعراب کلمات غریبه. سی و سیم: کتاب «الفوائد المخصصة» باحکام داغ کردن حمصه. سی و چهارم: کتاب «مناهل السرور» برای جویندگان حساب کسور. سی و پنجم: کتاب «منحة الخالق» بر: «البحر الرائق» که آن حاشیه است بر کتاب «البحر الرائق» تألیف ابن نجیم مصری در شرح کتاب «کنز الدقائق» حافظ الدین نسفی، که در فقه حنفی و ملخص از «وافی» است. سی و ششم: کتاب «منة الجلیل» برای بیان اسقاط ما علی الذمة از کثیر و قلیل. سی و هفتم: کتاب «منهل - الواردین من بحار الفیض» بر ذخر متأهلین از مسائل حیض. سی و هشتم: کتاب «نسمات - الاسحار» بر شرح «المنار» که حاشیه ئی است بر کتاب «افاضة الانوار» تألیف علاء - الدین حصکفی در شرح کتاب «منار الانوار» حافظ الدین نسفی در اصول فقه، انجام تألیف «نسمات» مذکور سنه 1222. سی و نهم: کتاب «نشر العرف» در بناء بعض احکام بر عرف. چهلم: کتاب «الهدیة - العلائیه» برای شاگردان مدارس ابتدائیه.

ابن عابدین پس از مدت پنجاه و چهار سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و پنجاه و دو در دمشق وفات کرد، و هم آنجا بمقبره باب الصغیر دفن شد، و فرزندش، ابن عابدین ثانی در 1306 پیاید.

* (44- تولد مرحوم حاج ملا محمد جعفر استرآبادی - ره) *

استرآباد بفتح همزه در اول و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة در بالا واء و ألف و باء موحد و ألف و ذال معجمه، چنان که در «معجم البلدان 1: 224» نوشته شهری است از طبرستان. و در «طرائق 3: 309» نوشته که آنرا استرآباد بکسر همزه نیز گفته اند و شهری است در ولایت طبرستان انتهی.

و از مسطورات «انجمن آرا» در حرف همزه و نیز گاف فارسی و «روضات الجنات:

443» چنین بر می آید که گرگان بضم گاف فارسی بصیغه جمع گرگ (حیوان معروف)

که آنرا معرب نموده و جرجان بدو جیم گویند، ولایتی است مشهور در ایران که قاعده و حکومت نشین آن ولایت را استرآباد خوانند، و گاهی بعکس؛ یعنی نام آن ناحیت یا ولایت را جرجان و نام شهر حکومت نشین را استرآباد خوانند، و چنان که نص «طرائق» است شهری که در قدیم آنرا جرجان می گفته اند در این ازمنه خراب و غیر از گنبد قابوس و شمگیر علامتی از آن نیست. و شهر اعظم و آشهر این ولایت امروز همان استرآباد است.

مرحوم حاج ملا محمد جعفر صاحب این عنوان (علیه الرحمه) فرزند ملا سیف الدین و خود از علماء و فقهاء و فضلاء عصر خویش بوده، و در علوم عدیده و فنون متفرقه از فقه و اصول و کلام و رجال و حدیث و تفسیر و ریاضیات و هیئت و علوم نجوم و أفلاک و ادب و أخلاق و وعظ و خطابت و ادعیه و زیارات در هر یک جدا جدا تبصری تام و تبرزی بغایت داشته، و شعر هم می گفته و تخلص والی می نموده. شرح احوالش در «روضات الجنات: 154» و «قصص العلماء: 81» و مجلدات متفرقه «الذریعه» و «الکرام البرره: 253» که این آخری مفصل تر و مغنی از همه است بنظر رسیده، و آنچه از همه اینها و بعضی از مواضع دیگر بر می آید اینکه وی در این سال بنص «الکرام البرره» در قریه نوکنده از قرای بلوک انزان استرآباد متولد شده و پس از رشد و بلوغ، پدرش که از اتقیاء و اختیار بود وی را بطلب علم واداشت، و او چندی در همان بلاد خود تحصیل نمود و پس از آن بدین منظور بیار فروش رفت، و هر کتابی را که درس میخواند بخط خود مینوشت از آنجمله کتاب «مطول» که در سنه 1217 از کتابت آن فارغ شده، و در همین اوقات کتابی هم تألیف می کرد.

آنگاه بعبتات عالیات رفت و بدرس آقا سید علی کربلایی که در 1231 بیاید حضور بهم رسانید، و چندی در نزد وی درس خوانده و کتاب «ملاذ الاوتاد» را که در تألیفات او بیاید در تقریرات درس آن استاد راد تألیف کرد و آنرا بر وی عرضه داشت و مورد تحسین او واقع شد، و بعد از آن کتاب «شوارع» را در شرح «قواعد» تألیف نموده و بنظر استاد مرقوم رسانید و او برایش اجازه ئی در ظهر آن نوشت.

بالاخره دو سال قبل از وفات آقا سید علی ببلاد خود بازگشت و در آنوقت ریاست

علمی آن ولایت با ملا محمد رضا استرآبادی شاگرد آقا محمد باقر بهبهانی بود، وی چندی در آنجا مانده و کتاب «مشکاة الوری» را در آن اوقات تألیف کرد، و چون اقامت در آنجا برایش ناگوار بود بقزوین رفت و آنوقت ملا عبد الوهاب قزوینی تازه در آن شهر ریاست یافته بود، حاج ملا محمد جعفر بمنزل وی وارد و مورد اکرام و ترویج او قرار گرفت، چندی نگذشت که فتحعلیشاه بقزوین آمد و وی در آن شهر با شاه ملاقات نمود و پادشاه پی بفضیلت و فضل او برده و بآمدن طهرانش امر کرد و او حسب الامر بطهران آمد و شاه برای وی منزلی در نزدیکی عمارات سلطنتی در جنب مدرسه حکیم هاشم که آنرا مادر پادشاه ساخته و بهمین جهت بمدرسه مادر شاه معروف بود تعیین فرمود و خود همواره وی را احترام نموده و لا اقل در ماهی یک مرتبه بدیدن او میرفت. حاج ملا محمد جعفر آنجا مقامی سامی بهم رسانید و بتألیف و تدریس مشغول شد و چندین نفر از علماء در این اوقات از مجلس درس او برخاسته اند که عنقریب نام آنها نوشته میشود، و بعد از چند سال در سنه 1241 با سید محمد مجاهد بجهاد روس رفت و پس از مراجعت بسفر حج مشرف شد و از راه نجف برگشته و بکربلا که رسید بقصد توطن در آن زمین برین اقامت نمود، ظاهرا در همین ایام بوده که بنص «الکرام البررة»:

254» وی با شیخ أحمد احسانی که در 1241 بیاید اظهار مناقضاتی نموده، چنان که بعد از وفات او هم با حاجی سید کاظم رشتی که اعظم تلامذه شیخ مرقوم بوده و سایر اصحاب و تلامذه وی همواره طرف مناقضه و معارضه بوده، و بطوری که در «قصص العلماء»:

38» نوشته وی بمعیت شریف العلماء در محضر آقا سید محمد مهدی فرزند آقا سید علی کربلانی با حاج سید کاظم مناظره نموده و آقا سید محمد مهدی بشهادت این دو نفر حکم بتکفیر شیخ کرد.

در سنه 1246 که طاعون معروف در بلاد عراق عرب بهم رسید، چندین نفر از اهل و اولاد صاحب ترجمه وفات کردند و او در شبی که آقا سید محمد مهدی کربلانی برای أخذ تربت مقدسه جهت استشفاء بدرون ضریح مطهر حضرت، سید الشهداء علیه السلام رفت، دختر حاج محمد علی خان را که صاحب موقوفات کثیره در کربلاء بوده تزویج نمود، و فرزندش شیخ محمد حسن از آن مخدره متولد شد.

«قصص العلماء» نوشته که وی دو درس می گفت. یکی اصول و یکی هم فقه که از تألیفات خودش بود و پیش از درس در هر روز خطبه میخواند و بعد از درس دعاء میکرد و طریقه اش آن بود که هر وقت ناخن میگرفت آنها را جمع میکرد و پس از آن میفرستاد که در کربلاء دفن کنند انتهی.

مختصر، وی بعد از دو سال بعثت این که داود پاشا آن بلده مطهره را محاصره نمود چنان که در «روضات: 155» نوشته از کربلاء بقصد زیارت حضرت رضا علیه السلام با نهایت ترس و وحشت از فرقه شیخیه که همی میخواستند وی را هلاک کنند و دومرتبه بر سر او ریخته و خداوند نجاتش داده بود در حرکت آمد. در این سفر مدتی در کرمانشاه و چندی در طهران و زمانی در استرآباد مکث کرد، و چون بمشهد رسید بعزم مجاورت مدتی آنجا ماند، و ملا عبد الخالق یزدی از وجوه تلامذه و تبعه شیخ احمد احسائی با او بمعارضت برخواست، تا در سنه 1255، که محمد شاه از جنگ هرات برگشت او را ترغیب بآمدن طهران نمود و وی عهد و موثیقی از شاه گرفته و باز بطهران آمد و این دفعه از پادشاه و خواص و عوام اقبالی تمام برایش فراهم شد و مرجعیتی تامه در نماز جماعت و غیره بهم رسانید، و بالاخره رئیس دین و دنیای مردم آن شهر گردید و بلقب شریعتمدار مشهور شد و تا آخر عمر خود در آن شهر بماند، و کلیه مدت اقامت او در طهران بنص «روضات: 155» قریب به بیست سال رسید. و بطوری که هم آنجا نوشته تا او در طهران اقامت داشت امور شریعت را رواجی بغایت بود، چنان که هم امور دینی عتبات عالیات در ایام توقف وی در آنجا در غایت انتظام بود و هیبتی از وی در صدور حکام و صدور و ارباب مذاهب فاسده و ملاحده جا گرفته و همه پاس احترام و بزرگی او را میداشتند.

حاج ملا محمد جعفر در طول مدت عمر خود کتب قیمه و مؤلفات نافعه چندی در فقه و اصول و سایر علوم اسلامیة از کلام و رجال و حدیث و تفسیر و ریاضیات و هیئت و نجوم و فلک و علوم ادب و اخلاق و وعظ و خطابت و ادعیه و زیارت و غیر آنها تألیف نموده که عدد آنها در حدود هفتاد است، و اینک أسماء هریک بترتیب حروف اوائل آنها نوشته میشود:

اول: کتاب «آب حیا» که رساله‌ئی است مختصر در اصول دین بفارسی، چنانکه در «الذریعه 1: 1» نوشته و آنجا چندین کتاب دیگر که بدین نام تألیف شده ذکر کرده و در شماره (3) فرموده که یکی از شاگردان صاحب‌عنوان؛ این کتاب «آب حیات» را خلاصه نموده و بنظم آورده و نیز به «آب حیات» موسوم کرده، و در آخر آن اشاره باینکه اصل آن از آنجناب است نموده (انتهی). دویم: کتاب «أجوبة المسائل» که در «الکرام البررة: 255» فرماید آنها بعربی و فارسی میباشد. سیم: کتاب «الاشارات» بسوی کیفیت نیت عبادات بطریق رمز و اشارات. چهارم: کتاب «اصل الأصول» در اصول دین بفارسی که خود آنرا ترجمه کرده چنان که بیاید، و شرحی هم بر آن نوشته شده بنام «فصل الفصول». پنجم: کتاب «اصل العقائد الدینیة» که خود آنرا مختصر کرده چنان که بیاید. ششم: کتاب «اعمال العلوم» در قواعد علوم ادبیه و منطقیه برای انتفاع بآن در استنباط احکام شرعیه. هفتم: کتاب «أعمال مسجد الکوفة». هشتم:

کتاب «أنیس الزاهدین و جلیس العابدین» در نوافل و تعقیبات و ادعیه ساعات و مناجات. انجام تألیف آن سنه 1238 چنان که در «الذریعه 2: 455» فرموده. و خود آنرا مختصر کرده که بیاید. نهم: کتاب «انیس الواعظین و جلیس الفائزین» در مواعظ قرآنیه مشتمل بر سی مجلس که در هر مجلسی آیه‌ئی از جزئی از قرآن که مطابق عدد آن مجلس است عنوان نموده؛ یعنی در مجلس اول آیه‌ئی از جزو اول و در دویم از جزو دویم و هکذا و هم در هر مجلسی در پنج مقام گفتگو می‌کند، بترتیبی که خود در این بیت فرموده:

نصیحت است و اصول و فروع دین أخلاق

دیگر فضیلت در یگانه خلاق

و این کتاب تمام نشده. دهم: کتاب «الایجاز» در قواعد درایت و رجال که آن مختصر کتاب «لب اللباب» خود او است که بیاید، قریب سه هزار بیت. یازدهم: کتاب «ایقاظ النائمین» در حکایات مضحکه و مطایبات طریفه شامل موعظه و اعتبار نیز.

دوازدهم: کتاب «البراهین القاطعه» در شرح «تجرید العقائد» الساطعه که آن شرحی است بر تجرید خواجه نصیر در علم کلام، نزدیک بشصت هزار بیت در شش جلد که جلد اول آن در امور عامه و پنج جلد دیگر در اصول خمس (توحید- عدل- نبوت- امامت- معاد) است، چنان که در «الذریعه 3: 83» فرموده. سیزدهم: کتاب «تحفة العراق» در علم

اخلاق. چهاردهم: کتاب «جامع الرسائل» که در آن اکثر رسائل أصحاب را با فوائدی از خود جمع کرده در حدود چهل هزار بیت. پانزدهم: کتاب «جامع الفنون» در دوازده علم که بعقیده او شرط اجتهاد می باشد بطریقی که خود در این دو بیت انشاد کرده:

چهار علم ادب علی الکفایة

میزان و رجال و هم درایه

فقه است و اصول فقه اختیار

تفسیر و کلام و علم اخبار

تتمه نئی هم بر آن در علم اخلاق نوشته. و مراد از چهار علم ادب، صرف و نحو و بلاغت و لغت می باشد. شانزدهم: کتاب «الجامع المحمدي» در طهارت و نماز و زکوة و بعضی از تجارت که آنرا «الجامع المحمدي» صغیر می گویند در قبال «الجامع المحمدي» دیگری از او که بزرگتر است و بیاید. هفدهم: «حاشیه بر کتاب انوار التنزیل و- أسرار التأویل» یعنی «تفسیر قاضی بیضاوی». هیجدهم: «حاشیه بر تجرید» که آن مختصری از «أصل العقائد الدینیة» و اساس کتاب «البراهین القاطعه» که هر دو از خود او است و آنها را ذکر کردیم میباشد، چنان که در «الذریعة 6: 31» فرموده.

نوزدهم: «حاشیه بر کتاب تحرير القواعد المنطقية» در شرح رساله «شمسیه» کاتبی قزوینی در منطق، تألیف قطب الدین رازی. بیستم: «حاشیه بر حاشیه میرسید- شریف بر تحرير القواعد» مذکور. بیست و یکم: «حاشیه بر کتاب الروضة البهية» در شرح کتاب «اللمعة الدمشقية» در فقه امامیه که اصل متن از شهید اول و شرح آن از شهید ثانی است، و این حاشیه بر مبحث طهارت تا آخر نماز است. بیست و دویم: «حاشیه بر شرح قاضی زاده رومی» بر کتاب «ملخص» در هیئت تألیف محمود چغمینی بیست و سیم: «حاشیه بر کتاب الفوائد الضیائیة» در شرح «کافی» ابن حاجب در نحو تألیف ملا جامی. بیست و چهارم: «حاشیه بر کتاب المطول» در شرح کتاب «تلخیص المفتاح» خطیب دمشقی که آن تلخیص قسم سیم کتاب «مفتاح العلوم» امام سکاکی است در معانی و بیان تألیف محقق تفتازانی. بیست و پنجم: کتاب «حیوة الارواح» در رد شیخ أحمد أحسانی و عقاید او نزدیک به پنج هزار بیت. بیست و ششم. کتاب «حزائن العلوم» که مختصری است از «موائد العلوم» خودش که اینک ذکر می شود

نزدیک سه هزار بیت و شامل 332 اصل و قاعده. بیست و هفتم: کتاب «دلایل - المرام» در آیات احکام که تمام نشده. بیست و هشتم: «رساله ئی در اصول دین» بفارسی. بیست و نهم: «رساله ئی در صفات باری تعالی». سی ام: «رساله ئی فارسی در طهارت و نماز». سی و یکم: «رساله ئی در مقدار زمان نوافل ظهرین» در هر روزی از فصول اربعه. سی و دویم: «رساله ئی در نجوم». سی و سیم: «رساله ئی در هیئت و تشخیص قبله». سی و چهارم: کتاب «زینة الصلاة» که مختصری است از «انیس الزاهدین» که گذشت. سی و پنجم: کتاب «سفینة النجاة» در حقیقت و بقاء و طاعون و أحرار و أدعیه منجیه از آنها. سی و ششم: کتاب «سلك البیان» در اصطلاح و تفسیر کلمات مشکله و حل مشاکل قرآن. سی و هفتم: کتاب «شاخ نبات» در ترجمه «أصل الاصول» خودش که ذکر شد. سی و هشتم: «شرح خلاصة الحساب» بطریق مزج. سی و نهم: «شرح درج المضامین» در تجوید. چهلم: «شرح مشیخه - تهذیب و استبصار» که هر دو از شیخ طوسی و در حدیث و اخبار است. چهل و یکم:

کتاب «شفاء الصدور» در تفسیر آیات موعظه و اخلاق. چهل و دویم: کتاب «شوارع - الانام» در شرح «قواعد» علامه که متفرقا بر آن نوشته و در أوائل عنوان ذکر شد.

چهل و سیم: کتاب «الفلك المشحون» در اصول دین که معروف به «آب حیوة کبیر» در قبال کتاب «آب حیوة صغیر» او است که گذشت. چهل و چهارم: کتاب «القواعد - الفقهیه» بترتیب کتب فقه در حدود پانزده هزار بیت. چهل و پنجم: «کتابی در ادعیه» چهل و ششم: «کتاب «لب الالباب» در قواعد رجالیه مبسوطتر از «الایجاز» که گذشت چهل و هفتم: کتاب «مائدة الزائرین» در زیارات. چهل و هشتم: کتاب «مائدة - الزائرین» ایضا، که یکی از آنها عربی و دیگری فارسی است. چهل و نهم: «مختصر موازین الاحکام» خودش که اینک ذکر میشود، و آن بمنزله فهرست «موائد» او است که نیز ذکر میشود. پنجاهم: کتاب «مدائن العلوم» در لغت و نحو و صرف و منطق و معانی و بیان. پنجاه و یکم: کتاب «مشارع القاصدین» در سلوک بسوی معالم دین، یعنی در شرح «معالم» نزدیک بصد هزار بیت. پنجاه و دویم: ایضا کتاب «المشارع» در حدود پانزده هزار بیت که مختصری است از آن و آنرا «المشارع الصغیر» گویند.

پنجاه و سیم: کتاب «مشکلات القرآن». پنجاه و چهارم: کتاب «مشکوٰۃ الوری» در شرح «ألفیه» شهید اول در فقه شامل فروع کثیره که آنرا در استرآباد در مدت 14 ماه تألیف کرده و در سنه 1231 از آن فارغ شده. پنجاه و پنجم: کتاب «مصاییح- الدجی» در اصول فقه نزدیک بهفتاد هزار بیت. پنجاه و ششم: کتاب «مصباح الهدی» در بیست هزار بیت. پنجاه و هفتم: کتاب «مظاهر الاسرار» در وجوه اعجاز قرآن، که تفسیر أم الکتاب و کمی دیگر از آن بیرون آمده در حدود دوازده هزار بیت. پنجاه و هشتم:

کتاب «المغنیه» در اصول دین شبیه «واجب الاعتقاد» علامه. پنجاه و نهم: ایضا کتاب «المغنیه» در مباحث وقت و قبله و صبح و شفق. شصتم: کتاب «ملاذ الاوتاد» در تقریرات سید استاد، یعنی آقا سید علی در اصول. شصت و یکم: کتاب «موازین الاحکام» در کیفیت استدلال و استنباط. شصت و دویم: کتاب «موالید الاحکام» در فقه بر مذاهب خمس تا کتاب خمس. شصت و سیم: کتاب «موائد العوائد» در بیان قواعد و فوائد اصولیه در چهل هزار بیت. شصت و چهارم: کتاب «نجم الهدایه» در احکام متفرقه که تمام أبواب فقه در آن جمع و معروف به «الجامع المحمدی الکبیر» است. شصت و پنجم: کتاب «نخبة الزاد» در مختصر «زاد المعاد» و ادعیه أسابيع و شهور. شصت و ششم: کتاب «نخبة غریبه» در اصول دین، و دیگری که بزرگتر از آن است. شصت و هفتم: کتاب «ینابیع الحکمه» در شرح «نظم اللمعه» میرزا قوام الدین قزوینی که کتاب «اللمعة الدمشقیه» را که ذکر شد بنظم درآورده، و این شرح تا کتاب وقف متصلا و پس از آن متفرق میباشد. شصت و هشتم: کتاب «ینبوع الدموع» عربی. شصت و نهم: ایضا کتاب «ینبوع الدموع» فارسی.

این تألیفات همه از «روضات» و «الکرام البررة» با عدد آیات بعضی از آنها نقل، و در بسیاری از آنها عدد آیات را در این دو کتاب مختلف نوشته بودند و ما اکثر را گرفتیم.

از جمله نظریه های مخصوص صاحب عنوان چنان که بدان اشاره کردیم و نیز در (روضات: 155) فرموده، شرط داشتن دوازده علم در تحقق اجتهاد مجتهد است. و هم آنجا این دو بیت را از او آورده که در مقام افتخار خود بنیل بمرتبه اعلای اصول فقه فرموده:

تخم اصول فقه در ایام اندراس

آقای بهبهانی از آن کشت با اساس

در وقت آب، سید دامادش آب داد

والی نمود خرمنش ای خوشه چین بداس

در «قصص العلماء» فرموده که وی در «مداین العلوم» گفته که از مصدر پانزده وجه باز میگردد؛ و هم در باب قضایا از «مداین» قضایای مرکبات را بیشتر از سیزده شمرده، و ظاهراً در این باب متابعت میر غیاث الدین را نموده که او نیز چند قضیه از مرکبات بر سیزده قضیه مشهوره افزوده. تمام شد کلام «قصص».

و چندین نفر از علماء بزرگ از مجلس درس او برخواسته و شاگردان آن جناب میباشند. اول: مرحوم میرزا محمد تنکابنی، چنان که خود در «قصص العلماء: 61 و 81» فرموده. دویم: مرحوم سید نصر الله استرآبادی نزیل طهران. سیم: مرحوم ملا میرزا محمد اندرمانی طهرانی. چهارم: ملا محمد جعفر نوری که در 1296 بیاید، و این سه نفر اخیر را در «الکرام البررة» نوشته، دو نفر اول در (ص 252) و سیم در (ص 260).

مرحوم حاج ملا محمد جعفر پس از ماندن سال ها در طهران و گذرانیدن عمری را در آنجا بریاست و امامت و تدریس و تألیف و قضاء و افتاء، هم در آن شهر در شب جمعه دهم ماه صفر المظفر سنه هزار و دویست و شصت و سه، چنان که در «روضات: 155» فرموده مطابق (... دلو ماه برجی بمرض سل و ضیق النفس و ذات الجنبی که بر آنها رخ داده بود وفات کرد و نعش او را حمل بنجف نموده و در ایوان مطهر نزد مرقد علامه دفن کردند انتهى.

و در «الکرام البررة: 255» فرماید که وی خود آنجا را برای مدفن خویش تعیین نموده، و آن در نزد پله هائی است که از آنها بر بام کیشوانیه شمالی بالا میروند انتهى.

این تاریخی که قمری آن بتعیین ماه و روز و هفته در «روضات» نوشته، منافی با این است که در همان (روضات: 333) وفات آقا سید صدر الدین عاملی را هم در شب جمعه 14 محرم این سال نوشته، چه مستلزم این است که غره محرم شنبه، و غره صفر 4 شنبه باشد،

و این خود نتواند درست بیاید، چه محرم تمام باشد و چه ناقص، و یکی از آنها اشتباه است. و ما را از بعضی قرائن چنین یقین شد که غره محرم آن سال؛ شنبه بوده و غره صفر اینجا اشتباه شده، هر چند وفات آقا سید صدر الدین در محرم این سال مورد اشکال است، چنانکه در احوال او اشاره شد؛ لکن وفات مرحوم حاج ملا محمد جعفر در این تاریخ بی اشکال است. زیرا که در «الکرام البررة: 255» وفات او را بدون تعیین روز هفته در 9 صفر این سال نوشته که تقریباً با شب دهم یکی خواهد شد.

مرحوم حاج ملا محمد جعفر، چنان که گذشت دختر حاجی محمد علی خان را بزوجیت اختیار نموده و فرزندان چند داشته:

اول: مرحوم شیخ علی شریعتمدار که در 1315 بیاید. دویم: مرحوم شیخ محمد-حسن که در 1318 بیاید. سیم: دختری که زوجه آقا میرزا جعفر بن آقا سید محمد-صادق طهرانی که در 1303 بیاید بوده، چنان که در «الکرام البررة: 257» فرموده.

سنه 1199 قمری مطابق سنه 1163 شمسی غره محرم الحرام ... عقرب ماه برجی

*** (45- تولد سید محمد 33 دلداری هندی) ***

وی فرزند مرحوم سید دلداری علی 32 هندی است که در 1235 بیاید، و خود از أجله و اعیان فقهاء و فضلاء و ملقب بسطان العلماء بوده، و در حکمت و کلام مهارتی تمام داشته، و با اینکه از مردم هند بوده در تحریر و تقریر؛ علم تفوق بر همگان خود برافراشته.

شرح احوالش در «أحسن الودیعه 1: 52 تا 54» و «الذریعه» مجلدات متفرقه و بعضی از مواضع دیگر نوشته، و از آنها چنین برآید که او در هفدهم ماه صفر النخیر این سال مطابق (...). جدی ماه برجی متولد شده، و در نزد پدر خود و مرحوم سید محمد قلی هندی که در 1260 بیاید درس خوانده تا بمراتب عالیه علوم و فضائل نائل گردید، چندان که در نوزده سالگی؛ دور و نزدیک بفضیلت او اذعان نمودند و پدرش اجازتی مبسوط برای او نوشت، و در روزگار سلطان أبو المظفر محمد مصلح الدین أمجد علیشاه، حکومت شرعیه و قضاوت آن سامان بدو قرار گرفت و پادشاه هیچ از او امر او کناره

نمیکرد. و چون سلطان مذکور در 26 صفر سنه 1263 وفات کرد، پس از او پسرش ناصر الدین محمد واجد علیشاه نیز بر طبقه پدر تاجور در تنفیذ احکام وی جدی بلیغ داشت، و مرحومان حاج شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» و آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» کلماتی بالغه درباره او دارند، و وی کتب چندی تألیف کرد.

اول: کتاب «أحكام الكفار و الارضین» که در آن زمین ها را باعتبار احکام بچهار قسم نموده، و آن غیر از کتاب «احکام الارضین» پدرش میباشد. دوم: کتاب «احیاء الاجتهاد» برای ارشاد عباد در اصول فقه، آنچه مربوط بتقلید احواء و اموات است. انجام تألیف آن نیمه محرم سنه 1236: سیم: کتاب «اصل الاصول» در رد بر اخباریین، و در «الذریعه: 2 شماره 618 تا 622» که آن هم مکرر شده و باید 623 باشد کتبی که از شیعه بدین نام تألیف شده نوشته و بجمله شش کتاب است. چهارم:

کتاب «البارقة الضیغمیه» در رد بر کتاب «التحفة الاثنی عشریه» در رد بر امامیه تألیف عبد العزیز فاروقی دهلوی در حلیت متعین.

این کتاب «البارقه» ملقب به «الحملة المختاریه» میباشد، زیرا که صاحب عنوان آنرا بامر نواب معتمد الدوله مختار الملک سید محمد بهادر خان ضیغم جنگ وزیر سلطان غازی الدین حیدر پادشاه غازی تألیف کرده. و مولوی رشید الدین شاگرد مؤلف «التحفة» مذکور کتابی در رد آن نوشته بنام «الشوکه العمریه» و سید محمد قلی هندی استاد صاحب عنوان کتابی بنام «الشعلة الظفریه» در رد «الشوکه» مذکور نوشته و بعد از آن خود صاحب عنوان هم کتابی در رد آن بنام «الضربة الحیدریه» نوشته که عنقریب ذکر میشود. پنجم: کتاب «البرق الخاطف» در قصه إفک عایشه که در «بحار الانوار 6: 551» چاپ کنپانی ذکر شده، ششم: کتاب «بشارة محمدیه».

هفتم: کتاب «البوارق الموبقه» در رد باب هشتم: کتب «التحفة الاثنی عشریه» مذکور که در امامت است. نهم: کتاب «ثمره الخلافة» در اینکه شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام بناء بر اصول عامه اثبات نخواهد شد، و مولوی حیدر علیفیض - آبادی از علماء سنی کتابی در رد آن نوشته بنام «اثبات الخرافه» برای صاحب «ثمره - الخلافة» و سید محمد باقر فرزند صاحب عنوان در انتصار برای پدر خود کتابی در رد

این «اثبات الخرافة» و کتاب «ازالة الغین» از بصارة العین تألیف دیگر مولوی مرقوم نوشته بنام «تشید مبانی الایمان». نهم: «حاشیه بر شرح صغیر» آقا سید علی کربلانی بر «نافع». دهم: «حاشیه بر شرح کتاب السلم المنورق» در علم منطق که آن شرح از ملا حمد الله است. یازدهم: «رساله ئی در عدم نجاست عرق جنب از حرام». دوازدهم:

«رساله ئی در مواسعه و مضایقه». سیزدهم: «رساله ئی در نماز جمعه». چهاردهم:

کتاب «السبع المثانی» در قراءت، و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده:

1- «سبع المثانی» شیخ نجیب الدین رضاء زرگر تبریزی متوفی در سنه 1085 که آن منظومه مثنوی است. 2- «السبع المثانی» میر محمد حسین خاتون آبادی که در 1207 بیاید و در زیارات است.

پانزدهم: کتاب «سم الفار». شانزدهم: کتاب «السیف الماسح» در اثبات مسح رجلین. هفدهم: «شرح کتاب زبده» شیخ بهائی در اصول فقه. هیجدهم: کتاب «الصمصام القاطع» در رد بعضی از فرق عامه. نوزدهم: کتاب «الضربة الحیدریه» که آنفا ذکر شد در دو جلد ضخیم. بیستم: کتاب «طعن الرماح» در نقد بر بعضی از مواضع «التحفه» مذکوره. بیست و یکم: کتاب «العجالة النافعه» در کلام. بیست و دویم:

کتاب «الفوائد النصیریة» در زکوة و خمس. بیست و سیم: «کتابی در امامت» در رد بر «التحفه» مذکور غیر از «البارقه» که ذکر شد. بیست و چهارم: کتاب «کشف الغطاء»؛ و چند کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده:

1 و 2- «کشف الغطاء» شیخ جعفر نجفی که در 1228 بیاید و وی دو کتاب بدین نام دارد. 3- «کشف الغطاء» حاج محمد حسن قزوینی که در 1240 بیاید. 4-

«کشف الغطاء» فاضل قندهاری که در 1227 بیاید.

بیست و پنجم: کتاب «گوهر شاهوار» در فضل أئمه أطهار علیهم السلام.

سید محمد روایت میکند از پدرش که نوشتیم وی بنوزده سالگی از او اجازت یافته، و در «الذریعه 1: 191» تصریح کرده که آن در سنه 1218 نوشته شده و اجازه روایتی است.

چندین نفر هم در نزد او درس خوانده یا از او روایت میکنند. اول: فرزندش

سید بنده حسین که در 1292 بیاید (ش و ر). دویم: برادرش سید حسن که در 1205 بیاید (ش). سیم: برادر دیگرش سید حسین که در 1211 بیاید (ش). چهارم:

فرزند دیگرش سید علی محمد که در 1260 بیاید (ش). پنجم: برادرزاده اش سید محمد تقی که در 1234 بیاید (ر). ششم: برادرزاده دیگرش سید محمد هادی که در 1228 بیاید (ر).

بالاخره مرحوم سلطان العلماء پس از مدت هشتاد و پنج سال قمری و بیست و پنج روز عمر در دوشنبه دوازدهم ماه ربیع المولود سنه هزار و دویمست و هشتاد و چهار، چنانکه در مجله مبارکه «المرشد» و نیز «حاشیه آقا نجفی مرعشی بر هدایة الانام» حاج شیخ عباس قمی در (ص 48) البته هر دو بدون تعیین روز هفته نوشته اند، مطابق (... سرطان ماه برجی وفات کرد و در نزد پدرش دفن شد، و در ماده تاریخ او مات مجتهد العصر گفتند که مطابق سال مرقوم است، لکن در «احسن الودیعه» مات مجتهد العصر - و الزمان نوشته و ملتفت زیادی کلمه و الزمان نشده که بسی بیشتر از سال وفات خواهد شد.

صاحب عنوان چندین نفر فرزند داشته. اول: سید محمد باقر 34 که در 1234 بیاید. دویم: سید محمد صادق 34 که در 1258 بیاید. سیم: سید مرتضی 34 که بنام آنچه در «احسن الودیعه 1: 55» نوشته از علماء معقول و منقول بوده، و مرحوم میر حامد حسین که در 1306 بیاید در آنها بر وی شاگردی نموده، و در حیوة پدر بجوانی وفات کرده، و فرزند او مرحوم سید اصطفی 35 از جمله علماء بوده و کتابی دارد بنام «الافادات» بزبان اردو در عروض و قوافی؛ چنانکه در «الذریعه 2: 253» فرموده.

چهارم: سید بنده حسین 34 که در 1292 بیاید. پنجم: سید علی اکبر 34 که در 1327 بیاید. ششم: سید علی محمد 34 که در 1260 بیاید.

... جمادی الاولی اول حمل ماه برجی

*** (46- تولد سلطان محمود خان ثانی عثمانی 84) ***

وی فرزند سلطان عبد الحمید خان 83 اول است که در 1203 بیاید.

سلطان محمود خان در سیزدهم ماه رمضان المبارک این سال مطابق (...) سرطان ماه برجی متولد شده، و در سنه 1223 بسطنت نائل و معروف بسطنت محمود خان دویم گردید (در قبال سلطان محمود خان دیگری که پسر عم پدرش بود). و پس از مدت پنجاه و پنج سال و هفت ماه قمری و شش روز عمر در نوزدهم ماه ربیع الاخر سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج مطابق (...) سرطان ماه برجی وفات کرد، و دو نفر فرزندانیش سلطان عبد المجید خان 85 در 1237 و سلطان عبد العزیز خان 85 در 1245 بیایند.

*** (47- تولد شیخ ابراهیم قفطان نجفی) ***

قفطان بر وزن قربان، نام لباسی است که یکی از اجداد شیخ ابراهیم همیشه آنرا می پوشیده، و از آن رو بأبوقفطان معروف شده (در عرب رسم است که هرکس خیلی علاقه بچیزی دارد وی را پدر آن چیز میگویند و آنرا کنیه آنکس قرار میدهند، مانند ابو تراب برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چون خیلی بر روی خاک می نشست و ابو هریره برای صحابی معروف). و در اثر آن اولاد و اعقاب او بدین کلمه معروف، و اینک آل قفطان خانواده ئی بزرگ در نجف می باشند. شیخ ابراهیم فرزند شیخ حسن بن شیخ علی بن شیخ عبد الحسین بن نجم سعدی ریاحی است که پدرش شیخ حسن از اهل علم و ادب و مردی شاعر بوده، و دیوانی در اشعار دارد، و چندین فرزند داشته که همه از علماء و أجلاء بوده اند، یکی بنام شیخ ابراهیم که (صاحب عنوان است) و دیگران: شیخ احمد و شیخ علی و شیخ محمد و شیخ مهدی و شیخ حسین که در حدود سال 1255 در حیوة پدر خود وفات کرده؛ چنانکه در «الذریعه 9: 240» فرموده، و صاحب عنوان خود از علماء و ادباء و معاریف نجف است.

وی در این سال در نجف متولد شده، و هم آنجا نشوونما نموده و در نزد شیخ عبد الحسین طریحی و شیخ جعفر نجفی و فرزندانش شیخ علی و شیخ حسن، و حاجی شیخ محمد حسن صاحب جواهر و قدری هم در اواخر نزد شیخ انصاری درس خواند، و نیز از آنها اجازت روایت بهم رسانید، و چندین نفر هم در نزد او درس خواندند، و «کتابی در رهن» تألیف کرد که از مسوده خارج نشد، و اینک این چند شعر را از او در مرثیه حضرت سید الشهداء علیه السلام اینجا آوردیم:

سفه و قوفک بین تلك الأرسم

و سؤال رسم دارس مستعجم

یا ربیع مالک موحشا من بعد ما

قد کنت للوفاد محشد موسم

أفکلما بالغت فی کتم الهوی

غلبتک زفرة حسرة لم تکتتم

هلا وفیت بأن قضیت کما وفی

صحب ابن فاطمة بشهر محرم

من کل وضاح الفخار لها شم

یعزی علا و لآل غالب ینتمی

و اذا هم، سمعوا الصریخ توابوا

ما بین سافع مهره او ملجم

نفرقضوا عطشا و من ایمانهم

ری العطاش بجنب نهر العلقمی

أسفی علی تلك الجسوم تقسمت

بید الضبا و غدت سهام الأسهم

شیخ ابراهیم مردی أحص بوده، یعنی سرش بی موی و فقط بر روی او دو یا سه تار مو روئیده بود، و پس از مدت هشتاد سال عمر در سنه هزار و دویست و هفتاد و نه در نجف وفات کرد، و هم آنجا در صحن شریف نزد درب طوسی، پهلوی پدر و برادر خود دفن شد، چنانکه در «أعیان الشیعه: جزء 5 جلد 6 نوشته».

*** (48- وفات مرحوم سيد أحمد 25 قزوينى - ره) ***

وى فرزند مرحوم سيد محمد 24 بن سيد حسين 23 بن أبو القاسم 22 بن محمد- باقر 21 بن آقا جعفر 20 بن أبو الحسين 19 بن على 18 بن زيد 17 بن ابو الحسن على الغراب 16 بن يحيى العنبر 15 بن ابو القاسم على 14 بن أبو البركات محمد 13 بن ابو جعفر احمد 12 بن محمد 11 بن زيد 10 بن على الشاعر 9 الحمانى بن محمد الخطيب 8 بن جعفر الشاعر 7 بن الامامزاده ابو جعفر محمد المحروق 6 بن أبو عبد الله محمد 5 بن زيد شهيد 4 عليه السلام است.

ص: 97

حضرت زید شهید 4 علیه السلام در (ص 26) گذشت. فرزندش محمد 5 از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده. فرزندش امامزاده محمد محروق 6 در بیرون شهر نیشابور بطرف مشهد بقعه و بارگاهی معروف دارد. فرزندش جعفر الشاعر 7 از سادات بزرگوار بوده، و ما دو فرزند از او در این کتاب می آوریم: یکی احمد السکین 8 در 1210، و دیگر محمد الخطیب 8 که در عمود این نسب است، و فرزند او علی الشاعر 9 الحمانی از أجلة و معاریف شعراء بوده و در سنه 301 وفات نموده؛ چنانکه در پاورقی «عمدة الطالب: 294 چاپ نجف» نوشته، و علی الغراب 16 از معاریف زمان خود بوده، و اولاد و فرزندش زید را بنسبت وی بنی غراب میخوانند، چنانکه در «عمدة الطالب: 295» نوشته، و از بعد او تا صاحب عنوان ظاهرا چند نفر افتاده باشد، زیرا که أعقاب وی را تا سال تألیف «عمده» که 812 بوده، چنانکه مذکور شد ذکر کرده؛ و از آن زمان تا عصر صاحب عنوان تقریبا سیصد سال و نباید بدین کمی واسطه باشد، و ما این طور که نوشتیم از «اعیان الشیعه: جزء نهم - جلد دهم» چنین دیده و نقل نمودیم.

بهرحال، مرحوم سید احمد 25 صاحب عنوان از رجال بزرگ عصر خود بوده، و نخستین کس است از این سلسله که در مائه دوازدهم از قزوین بنجف آمده. و آنجا دختر سید مرتضی بروجردی را که در 1204 بیاید تزویج کرده، و اولاد او طایفه سادات قزوینی ها را تشکیل داده، و آنها جماعتی کثیره و در نجف و حله سکونت دارند، و چندین نفر از علماء و مردان مهم از آنها بهم رسیده اند که بیرخی از ایشان در محال خود اشاره می شود، و گذشته از فضایل علمی همواره مروج شعر و ادب بوده اند، و در اثر تشویق شعراء و ادباء و اعطاء صلوات و افره بانها فن شعر و ادب در عراق عرب رواجی کامل بهم رسانید، و بالاخره سید احمد پس از چندین سال از نجف بزیارت مشهد رفت، و در برگشتن برای دیدن ارحام خود بقزوین آمد؛ و در آنجا در این سال وفات کرد، و وصیت نمود تا جسدش را بنجف حرکت دهند، لیکن اهل قزوین اطاعت نکرده و برای تبرک؛ هم در قزوین او را دفن کردند، و چون خبر وفات وی بنجف رسید مجالس فاتحه برای او تشکیل و چندین نفر از علماء و شعراء معروف برای او مرثیه و ماده تاریخ گفتند، از آن جمله مرحوم سید محمد زینا که در 1216 بیاید فرموده:

أكذا المعالى فى التراب توسد؟!

أكذا المفآخر فى الحفائر تلحد؟!

أكذا شمس المجد بعد بهائها

تطفى و يكسف نورها المتوقد

أكذا جبال العز تسف بعد ما

سمقت علا ينحط عنه الفرقد

بكر النعى بضد ما نهوى فلم

يعبأ به فانصاع و هو مفند

خبر أتاح لكل قلب حسرة

فى كل قلب نارها تتوقد

فمن الذى يحيى الدجى مهما سجى

و اليوم أودى القائم المتهجد

أسفى عليه قضى غربيا مفردا

بأبى و غير أبى الغربى المفرد

عظم المصاب فأى قلب لم يذب

أسفا عليه و أى عين تجمد

هل أحمد الأيام بعدك أحمد

و يطيب لى عيش و يحلو مورد

لا يشجىنك أن قبرك شاحط

ناء و عن مثوى الأئمة مبعد

فلقد رءأك بخير رؤيا مرتضى

من قومه وبقوله لا ينفد
و افاك و العلماء حولك ضمكم
عند الوصى الطهر ذاك المشهد
ورء آك ملحودا هنالك راقد
برواقه يا نعم ذاك المرقد
تلك البشارة لا بشارة مثلها
كم كنت قاصدها فتم المقصد
صبرا بنيه! و إن تعذر صبركم
فتصبروا فى ما جرى و تجلدوا
جلت مصيبتكم و حسب جلالها
ان المعزى اليوم فيها السيد
إنى لأعجب من مصاب فاقد
ياوى حمى المهدي ماذا يفقد
متكفل الأيتام عن آبائهم
فكانما الايتام منه تولدوا
أو هل ترى احدا سواه يكشف ال
- كربات أو عند الحوائج يقصد
لا و الذى هو عالم بصفاته
و بذاته و بما يحيط و يحشد
قد حير الاحلام أحلام الورى
فرد بكنه صفاته متفرد

فاسعد وفز واهناً بأعلى جنة

بنعيمها الموصول أنت مخلد

وحييت أقصى ما تشاء فأرخوا

لك منزل في الخلد أزهر أحمد

در این جا اشاره (حييت أقصى ما تشاء) منتهای تشاء، که همزه است جزو مصرع

ص: 99

اخیر و ماده 1199 می شود، و در شعر یازدهم و عقب تر اشاره بخوابی است که مرحوم سید بحر العلوم دیده مبنی بر اینکه جسد او در نجف دفن شده.

مرحوم سید احمد پس از خود پنج نفر پسر برجا نهاد، و آنها: سید حسن 26 و سید محمد باقر 26 که در 1222 و 1246 بیایند، و دیگر سید محمد علی 26 و سید علی 26 و سید حسین 26 میباشند که از هر یک اولاد و اعقابی بازمانده.

*** (49- وفات ابن سعید تونسلی مالکی) ***

وی شیخ ابو عبد الله محمد بن علی بن سعید، و از علماء اهل سنت است که کتابی بنام «زواهر الکواکب» برای بواهر مواکب که حاشیه ئی است بر شرح شیخ ابو الحسن اشمونی بر «الفیه» ابن مالک تألیف کرده، و در این سال با سنی کمتر از سی وفات نموده چنانکه در «معجم المطبوعات: 117» ذکر کرده.

*** (50- وفات ملا محمد حسن لکهنوی هندی) ***

وی بطوریکه در «رساله احوال سید عبد الحی» حسنی که در 1286 بیاید، در (ص: ی) نوشته از علماء هند بوده، و «شرحی بر کتاب سلم العلوم» قاضی محب الله بهاری نوشته، و در این سال وفات نموده. قاضی نامبرده نیز چنانکه در (ص: ط) رساله مزبوره گفته بسال 1119 وفات کرده.

*** (51- وفات آقا محمد هاشم ذهبی شیرازی) ***

وی فرزند آقا محمد اسمعیل، و خود از اهل علم و ادب و از جمله عرفای بزرگوار و صوفیه فرقه ذهبیه بوده و شعر هم می گفته، و شرح احوالش در چندین کتاب نوشته، از آن جمله: «فارسانه ناصری 2: 152» و «طرائق الحقایق 3: 98» و غیره؛ و آنچه از همه آنها بر میآید اینکه: او در اوائل جوانی بشغل نویسندگی و استیفای خوانین زندیه روز می گذارده و در اواسط حال استعفا نموده و یک مرتبه ترك دنیا کرد و رو بجانب آخرت آورد، و بخدمت مرحوم شاه کوثر هندی (رحمه الله) از مشایخ سلسله طیفوریه شطاریه رسید و ملتمس ذکر گردید، و بعد از آن بفیض صحبت جناب عارف فاضل و عالم عامل و مرشد کامل مرحوم سید قطب الدین نیری قدس الله تعالی روحه الشریف رسید و سر ارادت بر پای مبارک او نهاد.

و از برکات تربیت و توجه وی بدرجات عالیہ ممتاز و بدامادی او سرافراز گردید، و اذن ارشاد و دستگیری یافت و بتکمیل نفوس شتافت و خود همواره بعبادات قلبیہ و ریاضات بدنیه مبادرت می فرمود، و کرامات عظیمه و مکاشفات غریبه از او ظهور می نمود، و درگاهش مرجع طالبان طریقت و مجمع عالمان شریعت می بود، و آقا محمد کازرونی در ارشاد و هدایت از او نیابت میکرد، و همانا تألیفات چندی هم دارد؛ اول:

بعضی از غزلیات و رباعیات مشهور. دویم: کتاب «مناهل التحقیق». سیم: کتاب «ولایت نامه» که آن منظومه ئی مثنوی است، و اینک این اشعار از او آورده شد:

بر چهره مرآت تو تا هست غبار

کی عکس بگیرد اندر آن جای قرار

آینه دل ز زنگ اغیار بشوی

تا جلوه کند در آن جمال رخ یار

ای دوستان ای دوستان، رفتم ز خود من بارها

تا آنکه دیدم یار را، در کسوت اغیارها

وحدت چو آمد در نظر، کثرت شد از پیش بصر

بت ها شکستم سر بسر، وارستم از زناها

چون بتابد بر دل، آن نور خدا

زنگ باطل ها شود از وی جدا

شبهه و شک نیست در ذات قدیم

که بود محتاج اثبات ای حکیم

گفتیم که مرشدین او دو نفر بوده اند، و هم چندین نفر از اصحاب فضل و کمال و ارباب وجد و حال از فیض تربیت و ارشاد او بشاهراه هدایت رسیده و از مریدان او میباشند. اول: مرحوم آقا خلیل معروف باآقا بزرگ مدرس شیرازی که در 1244 بیاید. دویم: دامادش میرزا عبد النبی که در 1286 بیاید. سیم: آقا لطفعلی خاکی خراسانی که در 1234 بیاید. چهارم. آقا محمد کازرونی مذکور. پنجم: ملا محمد اسمعیل ازغدی خراسانی که در 1232 بیاید، و بطوری که در کتاب «نابغه علم و عرفان: 410» نوشته این دو نفر اخیر دعوی جانشینی او را داشته اند.

آن جناب بنص «طرائق» در این سال بعمری در قرب نود سالگی وفات کرد، و در تکیه مرحوم خواجه حافظ در شیراز دفن شد و بر قبرش

سنگ لوحی بخط نستعلیق مرحوم میرزا محمود خوشنویس پدر میرزای شیرازی که در 1230 بیاید افتاده، و در «فارسنامه» وفاتش را در هزار و دویست و اندی نوشته که ظاهراً اشتباه باشد، و اینک مضجع مقدس وی زیارتگاه اهل راز و مرجع اصحاب نیاز است و گذشت که وی دختر مرشد خود

ص: 101

مرحوم سید قطب الدین نیریزی را داشته، و همانا فرزند او از آن مخدره؛ مرحوم آقا محمد رضا نیاز است که در 1234 بیاید، و دیگر دختری که زوجه مریدش مرحوم میرزا عبد النبی ذهبی شیرازی بوده، چنانکه اشاره بدان نمودیم.

اینک بمناسبت گوئیم که سید قطب الدین نیریزی مرقوم نامش محمد 30، و او است فرزند سید أبو طالب 29 بن سید عز الدین یوسف 28 بن سید قطب الدین حیدر 27 بن سید شهاب الدین أحمد 26 بن سید قطب الدین حیدر 25 بن سید شهاب الدین أحمد 24 بن سید جلال الدین، عبد الله 23 بن سید قطب الدین محمد 22 بن سید جلال الدین عبد الله 21 بن سید قطب الدین محمد 20 بن سید عبد الله مکرانی 19 بن سید هادی 18 ابن سید محمد 17 بن سید حسن 16 بن سید ابو الفتوح 15 بن سید حسان 14 بن سید حسن 13 بن سید معتوق 12 بن سید ادريس 11 بن سید حسن 10 بن سید عبد الله 9 بن سید عیسی 8 بن احمد الأكبر الکوکبی 7 المشهور بعقیقی ابن عیسی الکوفی 6 بن علی 5 بن الحسين الاصغر 4 علیه السلام که در (ص 5) گذشت؛ و خود از عرفاء بزرگوار و أهل علم و ادب و سیروسلوک و ریاضت و تهذیب نفس و ارشاد و هدایت بوده، و با این وصف در علوم ادبیت و عربیت یدی طولی داشته، و چندین کتاب تألیف نموده، و عبری و فارسی شعر هم می گفته و تخلص قطب می نموده، و منظومات کثیره و اراجیز عدیده در صرف و نحو و غیره بنظم آورده، و چندین نفر از بزرگان از فیض صحبت و ارادت او تربیت شده اند و خود مرید مرحوم شیخ علینقی اصطهباناتی بوده، و در 18 شعبان سنه 1173 وفات کرده و در نجف دفن شده، و فرزندش آقا سید علی 31 جانشین پدر بوده، و در (ص 68) گذشت که بعد از وی سه نفر دعوی جانشینی او را نمودند که یکی همین آقا محمد هاشم صاحب عنوان بوده. و او هم شعر می گفته؛ و فرزند دیگرش مخدره ام سلمه 31 هم از أهل علم بوده، و کتابی بنام «جامع الکلیات» در ترجمه مختصری از کتاب «فصل - الخطاب» پدرش که در توحید و حکمت بوده تألیف نموده، و گفته شد که زوجه صاحب عنوان نیز دختر سید قطب بوده، لیکن ندانستیم که وی همین ام سلمه است یا دختر دیگری از او.

*** (52- تولد مرحوم ملا أبو الحسن طهرانی - ره) ***

وی فرزند مرحوم ملا ابو القاسم بن عبد العزيز بن محمد باقر بن نعمت الله مازندرانی است که مقام قدیمی و موطن اصلی اجداد ایشان، چنان که در «نامه دانشوران: ج 1» نوشته همانا ولایت مازندران بوده، و در اوایل سلطنت کریم خان از آنجا بطهران آمده مسکن گزیدند. و ملا ابو القاسم پدر صاحب عنوان در زمره اصحاب قدس معدود و در سلك ارباب علم منظوم بوده، و مرحوم ملا ابو الحسن خود از علماء عظام و فقهاء فخام طهران در عصر خویش بوده، و در «المآثر: 181» ضمن احوال فرزندش ملا غلامحسین نامش برده شده، و ترجمه او را حواله به «نامه دانشوران» نموده، و در نامه مذکور (ج 1: 761 تا 763) شرح احوال او را نوشته، بخلاصه اینکه: وی در چهاردهم ماه صفر الخیر اینسال مطابق (... قوس ماه برجی در طهران متولد شده، و در عهد صبا و خوردی آثار رشد و تمیز و آیات هوش و ذكاء از ناصیه اش هویدا بود، و از این روی پدر بر تربیتش همت گماشت تا از موائد علوم و فوائد فنون حظی وافر یافت، و مدرس أفاضل را شایسته گشت، و در مجلس درس مرحوم حاجی سید آقا که خود از سلسله سادات اخوی و حاوی معقول و منقول بود و در مدرسه ملا آقا رضاء بعنوان مدرسی تدریس می فرمود باکتساب أصول و تحصیل فروع اقامت گزید و چندی نگذشت که از همگنان در طی مقامات فضل و ادب بگذشت، و چون در آن اوان دار السلطنه اصفهان بوجود اعیان فقهاء و اصولیین و ارکان حکماء متألهین مجمع علوم و آداب و مرجع علماء و طلاب بود؛ لاجرم توقف آن سامان را نصب العین کرده و باصفهان رفت، و آنجا در خدمت مرحوم حاجی کرباسی که در 1261 بیاید باخذ معارف و اکتساب معالی مشغول گشت، و يك چند بدین منوال بسر برد، و بعد از آن بتقبیل عتبات عالیات سعادت اندوز گردید، و در آن خاک پاک که سرچشمه معارف و ادراك است خدمت مرحوم آقا سید علی کربلائی که در 1231 بیاید يك دو سال استقاضت نمود، و چون کما ینبغی اسباب اقامت

برایش فراهم نبود دوباره باصفهان بازگشت، و عهد تحصیل و تکمیل را خدمت حاجی مرقوم تجدید کرد، و بالجمله دقیقه ئی از طلب نشست تارتبه اجتهاد یافت و با اجازت نامه بموطن و مسکنش رخصت انصراف بخشید، و چون در طهران بساط حکومت و قضاوت بگسترانید جمعی اجتهادش را انکار نمودند، و خواطر عوام را بدان شبهت آلوده کردند. مردم طهران محض تحقیق، ما جری را خدمت مرحوم حاجی نوشتند. آن جناب در جواب نوشت که اجتهاد را درجات بسیار است، و ملا ابو الحسن طهرانی از حضيض تقلید و تجزی رسته و بأوج اجتهاد قدم نهاده، و در نزد من معتمد و مقبول القول است. بعد از حصول این جواب بیش از پیش در انظار عموم وقعی یافته و مرجع خاص و عام شد، بحدی که اکثر مرافعات و مشاجرات طهران در محضر وی می گذشت، و هرکس صحبتش را درمی یافت می فهمید که احکامش بهوای نفسانی آلوده نبوده. و این بزرگوار زهدی خشك داشت و پیوسته در امر بمعروف و نهی از منکر اقدام می نمود، چنان که هرگاه آویاش و مقام او را در شوارع و معابر می دیدند فرار می کردند، و هم وی تألیفاتی دارد؛ اول: «کتابی در فروع» دو هزار بیت. دویم: کتاب «لمعات» در اصول شش هزار بیت.

وی در اواخر عمر با حالت انزواء و اعتزال خوش بود، و از مراودات و مرافعات کناره می جست تا در سنه هزار و دویست و هفتاد و دو در طهران وفات کرد، و نعش او را حمل بنجف نموده و آنجا در قبرستان وادی السلام بین مقام هود و صالح علیهما السلام دفن کردند، و پنج نفر فرزند ذکور از او بازماند: اول: مرحوم ملا غلامحسین که در 1313 بیاید. دویم: ملا محمد حسین. سیم:

شیخ موسی. چهارم: شیخ بهاء الدین. پنجم: حاجی شیخ محمود(1).

سنه 1165 شمسی

نوزدهم جمادی الاولی

اول حمل ماه برجی

*** (53- وفات شیخ حسین خالدی قدسی) ***

ابو عبد الله بن محمد بن موسی بن محمود بن صالح حنفی از اهل بیت المقدس که در نسبت بآن

ص: 104

1- (1) شرح حال صاحب عنوان در «الکرام البرره: 32 و 33» نیز مذکور است.

مقدسی بر وزن مجلسی و نیز قدسی می گویند، و خود از اهل علم و ادب و انشاء و کتابت بوده و خط را خوش می نوشته و شعر را خوب می گفته، و در اثر تفتین حساد از بیت المقدس بدمشق احضار و محکوم بحبس و تأدیب گردید، و بشفاعت سید محمد خلیل مرادی آزاد شده و باز بیت المقدس برگشت، و او تألیفاتی دارد:

اول: کتاب «البشائر النبویه». دویم: کتاب «غایة الوصول» در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله، و در آخر ماه شعبان المعظم اینسال مطابق (...). سرطان ماه برجی پینجاه سالگی وفات کرده؛ چنانکه در «ریحانة الادب 1: 375» فرموده.

* (54- تولد سید علی 33 دلداری هندی) *

وی فرزند مرحوم سید دلداری علی 32 است که در 1235 بیاید، و خود از اعیان علماء و معاریف فقهاء است، و در تجوید و قراءت بسی مهارت داشته، و همانا او در هیجدهم ماه شوال المکرم اینسال، چنان که در «احسن الودیعه 1: 10» فرموده متولد شده، و در نزد پدر خود درس خوانده و در سنه 1245 زیارت عتبات عراق عرب مشرف شد، و آنجا علماء اعلام همگی مقدمش را بتأهیل و ترحاب تلقی کردند، و پس از یک سال بوطن خود بازگشت و بیحس و تألیف پرداخت، و در سنه 1256 زیارت مشهد مقدس رفت و بعد از آن باز بعتبات آمد، و وی چندین کتاب تألیف کرده:

اول: «رساله ئی در اقامه تعزیت حضرت سید الشهداء» علیه السلام. دویم:

«رساله ئی در تجوید». سیم: «رساله ئی در رد اخباریین». چهارم: «رساله ئی در کلام». پنجم: «رساله ئی در متعه». ششم: نیز «رساله ئی در متعه». هفتم: «رساله ئی در مسئله فدک». هشتم: کتاب «التوضیح المجید» در تفسیر کتاب الله حمید در دو جلد بزرگ بزبان اردو، که آنرا برای سلطان مصلح الدین أمجد علیشاه تألیف کرده، و در سنه 1253 از تألیف آن فارغ شده، چنان که در «الذریعه 4: 495» فرموده.

آخر پس از مدت پنجاه و هشت سال و یازده ماه قمری عمر، در هیجدهم ماه رمضان المبارک سنه 1259 مطابق (...). میزان ماه برجی در کربلا وفات کرد، و در پهلوی قبر مرحوم آقا سید محمد کربلانی که در 1242 بیاید دفن شد، و ادباء عراق مراثنی بسیاری برای او گفتند که آنها را مرحوم ملا هادی استرآبادی که در 1214

در ضمن شاگردان صاحب «ضوابط» بیاید؛ در کتابی بنام «المراثی الخلیلیه» جمع کرده،

* (55- وفات مرحوم میرزا محمد کلاتر شیرازی) *

وی از احفاد مرحوم میر سید شریف زین الدین ابو الحسن علی بن محمد بن علی حسینی جرجانی حنفی است که از اجله و اعظام علماء فریقین و صاحب مؤلفات نافعه و کتب جلیله چندی بوده که همه از زمان خودش تاکنون مرجع تدریس و تدریس مبتدئین تا علوم عالییه و مطرح انظار فضلاء قرون خالیه است، از آن جمله «شرح کتاب المواقف- السلطانیه» قاضی عضد الدین ایچی در علم کلام؛ انجام تالیف آن اوائل شوال سنه 807. تولدش سنه 740، وفاتش 4 شنبه 6 ع 2 سنه 816، قبرش در بقعه کوچکی بنام دار الشفا در محله لب آب شیراز.

مرحوم میرزا محمد، خود از عظام معاریف شیراز و فضلاء ممتاز در مائه دوازدهم هجری است و روزنامه ئی در گذران عمر خود و وقایع فارس در نیمه آخری آن مائه نوشته که دارای بسی از فوائد جلیله است، و در ع 1 این سال آنرا تمام کرده و خود هم در اواخر این سال در اصفهان وفات نموده و در نجف دفن شده، چنان که در «فارسنامه- ناصری 1: 227» فرموده، و یکی از فرزندان او است مرحوم میرزا محمد حسین که از شعراء بوده و عالی تخلص می نموده، و دیوانی دارد، و در حدود سال هزار و دویست و چهل و اندی وفات کرده، چنان که در «فارسنامه 2: 40» فرموده، و مرحوم هدایت در «مجمع الفصحاء 2: 350» در حدود سال 1236 گفته و آن غلط است، زیرا در سنه 1243 که ضریح شاه چراغ را نقره نموده اند، او زنده بوده و ماده تاریخی برای آن فرموده. و همانا عالی تخلص چندین نفر دیگر غیر از او است: 1- عالی بخارائی نامش ملا شاه محمد. 2- عالی بدخشانی که هر دو را در «جنگ بهترین- اشعار» نوشته. 3: عالی شیرازی نامش میرزا علی صدر العلماء که در 1238 بیاید.

4- عالی شیرازی دیگری نامش نور الدین محمد ملقب بنعمت خان که نیز در جنگ مرقوم است. 5- عالی صفوی ایضا در جنگ مرقوم. 6- عالی کردستانی که نامش میرزا محمد- حسین و در «مجمع الفصحاء» ذکر شده.

یکی از فرزندان این عالی که فرزند صاحب عنوان بوده، مرحوم میرزا احمد روشن است

که در 1215 بیاید، و اینک این اشعار از مرحوم عالی فرزند صاحب عنوان این جا نوشته میشود:

ای داده روی و موی تو از روز و شب نشان

وی لاله ات ز سنبل تر کرده سایبان

خد تو ارغوان و قدت سرو، ای عجب!

هرگز نبود بار سهی سرو، ارغوان

گشته خجل ز نور جبین تو مشتری

تا سوده ئی بخاک در خسرو زمان

کسری نشان حسینعلی میرزا که چرخ

در آستان بارگهش گشته پاسبان

بینا، ز فیض مکرمتش هرکه را بصر

گویا بذکر محمدتش هرکه را زبان

گردون باستان رفیعش کند نظر

ز انسان که از زمین نگرد کس باسماں

عمر را خواهید اگر بر گردن افکندن کمند

باسهی قدان دلکش دست در گردن کنید

رسد چو تیر قضای خدا پناهی نیست

اگرچه هست سرای جهان وسیع فضا

تو نیز باش رضاگر امان همی خواهی

که نیست تیر قضا را سپر بغیر رضا

تا توانی عالی از بی دانشان دوری گزین

زانکه جز بی حاصلی ز ایشان نگردد حاصلت

مشکلی را صحبت ایشان کجا آسان کند

بلکه هر ساعت فزاید مشکلی بر مشکلت

*** (56- تولد شیخ محمد امین سویدی بغدادی) ***

وی فرزند شیخ علی سویدی است که در 1237 بیاید.

شیخ محمد امین از نوابغ علماء اهل سنت است که در اواخر این سال در بغداد متولد شده، چنان که در پاورقی صفحه 133 کتاب «تاریخ مساجد بغداد» نوشته، و در نزد پدر خود و دیگران درس خوانده و کتب چندی تألیف کرده، اول: کتاب «التوضیح و التبیین» در شرح کتاب «العقد الثمین» تألیف پدرش. دوم: کتاب «سبائك الذهب» در أنساب عرب. سیم: کتاب «الصارم الحدید» در دو جلد بزرگ. چهارم: «نقد کتاب احیاء العلوم غزالی». و او در سنه 1239 مدرسه ئی در بغداد ساخته که بنام وی معروف و همانجا محل سکونت او بوده، و آخر پس از برگشتن از سفر حج در سنه هزار و دویست و چهل و شش در قریه بریده نجد وفات کرد و هم آنجا دفن شد، و فرزندى از خود باقى ننهاده.

ص: 107

وی فرزند میرزا محمد تقی بن میرزا محمد علی بن میرزا ابراهیم خان انصاری همدانی است.

شرح احوالش در کتاب «دانشمندان آذربایجان: 31» و «أعیان الشیعه: جزء 10- جلد 11» در دوجا بگمان تعدد و احتمال اتحاد و برخی از مجلدات متفرقه «الذریعه» و «مجله یادگار 5: 4 و 5: 143-145» بنظر رسیده، و از آنها همه خلاصه چنین می شود که میرزا ابراهیم خان بنص «الذریعه 5: 291» وزیر نادرشاه بوده، و پس از آن استعفاء داده و در نجف تا آخر عمر مجاورت گزیده، فرزندش میرزا محمد علی که وی را در «الذریعه» (علی) نوشته بنص مجله (ص 143) مستوفی الممالک نادرشاه بوده.

فرزندش میرزا محمد تقی بنص مجله (همان صفحه) پس از اقامت در شروان بشیخ محمد شروانی معروف شده، و بعد از اقامت در یمن در شهر حدیده با دختر سید حیدر بغدادی از تجار و دلالان عراق وصلت نموده انتهی.

و شاید بهمین جهت نام او را در «الذریعه» (محمد) نوشته، و بهر حال میرزا احمد صاحب عنوان از علماء و اهل فضل و ادب در عصر خود بوده و شعر هم می گفته.

وی در این سال در حدیده از بطن دختر سید حیدر مرقوم متولد شده و بعد از تحصیلات در یمن، در سنه 1220 بهندوستان رفته و در کلکته ساکن شد، و آنجا اولیاء انگلیسی شرکت تجارتی شرق، وی را در حدود سال 1224 بمعلمی عربی مدرسه فرویلیام انتخاب نمودند.

(فرویلیام، نامی است که انگلیسیان بسه قریه حومه کلکته بافتخار ویلیام پادشاه خود داده و در آنجا مدرسه ئی برای تعلیم عربی ساختند).

میرزا احمد چندی در این مدرسه بتعلیم و تصحیح چندین کتاب عربی برای چاپ بسر برد و پس از آن استعفاء داده، و نزد غازی الدین حیدر ملقب بشاه زمان پادشاه ولایت اود رفت و در نزد او منزلتی تمام یافت، و دختر سید اسمعیل نامی را آنجا تزویج نمود، و پس از وفات شاه زمان بکاونپور و بنارس و حیدرآباد و بهوپال و بمبئی سفر نمود، و در مدت عمر چندین کتاب تألیف فرموده، اول: کتاب «بحر النفائس». دویم کتاب «ناج-

الاقبال». سیم: کتاب «جوارس التفریح». چهارم: کتاب «الجواهر الوقاد» در شرح «بانة سعاد» (قصیده معروفه کعب بن زهیر). پنجم: کتاب «حدیقة الأفراح لازالة- الأتراح» در احوال ادباء عصر خود. ششم: کتاب «العجب العجاب» در آنچه مفیداست برای کتاب. هفتم: کتاب «المناقب الحیدریه» در اشعاری که در مدح غازی الدین حیدر مرقوم گفته شده. هشتم: کتاب «منهاج البیان الصافی» در علم عروض و قوافی. نهم:

کتاب «نفحة الیمن فی ما یزول بذکره الشجن» در پنج باب در حکایات لطیفه، که آنرا بتشویق لمسدن خاورشناس انگلیسی تألیف کرده، و فیلوت خاورشناس آنرا بانگلیسی ترجمه نموده، و میرزا حاجی آقای واعظ تفریسی که دو 1347 بیاید سه باب آنرا پیارسی ترجمه کرده. دهم: کتاب «المکاتیب» در مراسلاتی که بعنوان مولوی رشید الدین خان نوشته. یازدهم: کتاب «شمس الاقبال» در مناقب ملک بهوپال. و این چند شعر را محمد صادقخان اختر معاصر وی در کتاب «آفتاب عالمتاب» از او آورده:

باد نوروزی وزید اندر ز من

گل چراغ افروخت در بزم چمن

ناله های بلبل فصل بهار

شوق را افزود بهر وصل یار

من بهجران نگار گل عذار

گل فشانم دائما از چشم زار

بی جمالش این بهارم دشمن است

نیست دشمن در نگاهم گلخن است

و بالاخره وی در نوزدهم ماه ربیع المولود سنه هزار و دوست و پنجاه و شش مطابق (...) جوزا ماه برجی در شهر پونه هند وفات کرد، چنان که نص مجله (ص 144) است و در جلد چهارم «الذریعه: 143» در سنه 1250 بدون تعیین ماه و روز نوشته که ظاهرا اشتباه باشد. و وی را فرزندی است بنام شیخ محمد عباس که در 1241 بیاید.

* (58- تولد نشاطی شاعر هزار جریبی) *

وی میرزا عباس از اهل هزار جریب مازندران، و خود از شعراء عصر و رجال دهر خویش و معروف بمیرزا بابا و نیز نشاطی خان بوده، و شرح احوالش را میرزا محمد بن فتحعلی لواسانی در مقاله ئی شامل پانزده صفحه در مقدمه دیوانش نوشته، و از آن چنین برآید که وی بنص این مقاله (ص 4) در این سال در قریه سرخ ده واقعه در سرحد سمنان و دامغان بمحاذات چشمه سار مشهور بچشمه علی متولد شده و چون پدرانش

همه مردم زراعت پیشه و چوپان بوده اند، او هم چندی بدین نوع کارها مشغول بود، و سپس برحسب استعداد فطری سر از آنها باززده و بمکتب رفت و بآنندک وقتی قرآن مجید را یاد گرفت. و در همان ایام طبع غیوری داشت که از هرکس رنجش دیدی هجوش نمودی، و نخست شعری که گفته این فرد بوده که آنرا در هجو یکی از شاگردان که سرش را شکسته بود سروده:

ای آنکه مرا بسنگ سر می شکنی

روباهی و مغز شیر نر می شکنی

و بعد از چندی از مکتب بمدرسه رفت و علوم صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و فقه و اصول و تفسیر را نیک یاد گرفت و هم از علوم ریاضی و حسن خط شطری وافر فراهم کرد، تا موقعی که فتحعلیشاه سفر مازندران نموده و بساری آمد، وی در آنجا بخدمتش بار یافت و شعری در مدحش خواند که پسند خاطر او افتاد و وی را همراه خود بطهران آورد و ملازم رکاب نمود، و نشاطی در طهران نیز همواره بشعر گفتن میپرداخت، و با مراعات تهذیب اخلاق، بعضی از اشخاص را هجوهای رکیک نمودی، و از نوال شاهنشاه بهره های کافی بردی و زندگانی مرفهی برایش آماده گردید و دوازده پسر بهم رسانید که هر یک را بمناسبت حال و کار اسمی و تخلصی بود از این قرار: خیالی، کمالی، جمالی، جلالی، مجالی، جدالی، قتالی، وصالی، خصالی، فلکی، ملکی، عرشی؛ و دختر هیچ برایش نماند، و اشعار او بشصت هزار بیت رسید، و در حدود 1261، دیوان او را جمع نموده و بامر محمد شاه در حدود شش هزار بیت آنرا که شامل مدایح و مراثی و توحید بوده با مقدمه مذکوره باهتمام منوچهر خان معتمد الدوله که در آن روزگار صنعت چاپ را تازه بایران آورده بود بطبع رسانیدند.

نشاطی در «مجمع الفصحاء 2: 513» نیز عنوانی دارد، و آنجا درباره وی شرحی نوشته بخلاصه اینکه او طبع خوبی داشته، لیکن تتبع کم کرده، و سال ها است که نظیر او شاعر طامع سخنوری دیده نگردیده، در شعر صاحب قانونی است طبیعی، و در بی ساختگی و بی استکباری معروف، و بمحبت اهل بیت عصمت موصوف است. غالب اشعارش حقایق و شرایع و مناقب و مراثی ائمه دین است، و هم در مدح فتحعلیشاه و محمد شاه و غیره اشعاری گفته و آهاجی ملیحه و قطعات فصیحه بسیار دارد، و اشعار او در دیوانی

جمع آمده، و در سنه هزار و دویست و شصت و دو وفات کرده انتهی.

بناءبر تولد او که ما نوشتیم، مدت عمرش شصت و دو سال قمری خواهد بود، و اینک این قصیده در مدح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از او نوشته شد بنقل از «مجمع: 513 و 514»:

مرد معما شکاف، بیهده لاف است

مرد کسی کوز تیغ، موی شکاف است

موی شکافی کسی ز تیغ نداند

غیر یکی کو، ز آل عبد مناف است

دست خدا آن که دست او ز پی حرب

یا بسر ذو الفقار یا بغلاف است

فرض، حرم را طواف سالی و هر دم

از حرمش جان انس و جان بطواف است

در صف او با کفن، عدوی عجب نیست

صف، صف حشر است تا که او بمصاف است

مستی اگر بایدت پیاله از او خواه

کایچ در او درد نیست یکسر و صاف است

خون اگر از زخم او است باز نه استند

کشته شمشیر او برنج رعاف است

از دم گرزش چو شین شکسته سر آمد

گر تن خصممش بزرگ چون سر قاف است

هرچه بنفی خلافتش حجج آید

از خلفای ثلاث، محض گزاف است

کاین خلف، ابن عم نبی و خلافت
حق وی است و در این سخن نه خلاف است
مهر علی از عمر مجوی که گویند:
بی پدر از مهر اهل بیت معاف است
پادشها! خصم تو ز قدر تو غافل
زانکه تو رخشنده مهری، او چو خشاف است
تار تنی، کوز پود مهر تو عاری
طاعت او بیهده که بیهده باف است
طاعت جزئی، کند کفایت کلی
مهر تو در دل اگر بقدر کفاف است
من بتوزین مدح کی رسم که جلالت،
یوسف و من زال و شعر من چو کلاف است
تا که علامات قحط مصر مبرهن
از آخر یابسات و سبع عجاف است
مرده عدویت بسال قحط، بخواری
گر همه شیخ ثقال و شاب خفاف است

و همانا در 1197 در احوال مرحوم وصال قصیده ئی بهمین وزن و قافیه از آن جناب در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردیم، و اینک تمییز ما بین مضامین این دو قصیده با ناظرین است، گرچه هر دو از حیث الفاظ و مضامین و وزن و قافیه از جیاد فصاید بشمار آیند و اتفاقاً گویندگان آنها در یک سال وفات کرده اند. و بسال تولد اندکی پس

و پیش میباشند، و از وطن و مسکن بونی بعید و بعدی کثیر در بین آنها بوده، مانند مراتب علمی و عرفانی و سایر مقامات عالی که سالها و قرن ها مانند وصال بدنیا نخواهد آمد.

* (59- وفات شیخ عبد الرحمن سویدی شافعی)*

وی شیخ زین الدین أبو الخیر فرزند ملا عبد الله است که ذکر او با وجه تسمیه سوید در 1203 بیاید. شیخ عبد الرحمن از علماء اهل سنت بوده، و در تراجم رجال سنن و آثار و زهد و تقوی مقامی سامی داشت، و همانا او در سنه هزار و صد و سی و چهار مطابق (1100 یا 1101) شمسی متولد شده، و در نزد پدر خود و شیخ فصیح الدین هندی و شیخ یسن هیتی درس خوانده، و کتب چندی تألیف کرده، اول: کتاب «إرواء المحتسی». دویم: «حاشیه بر شرح تشریح الافلاک» فخری زاده. سیم: «حاشیه بر شرح قطر» عصامی. چهارم:

«حاشیه بر کتاب تحفة أهل التحدیث» از شیوخ حدیث تألیف ابن حجر عسقلانی.

پنجم: «شرح تحفه مرسله». ششم: «شرح کتاب العقائد الشیبانیه» که آن قصیده ئی است از محمد أبو عبد الله شیبانی، هزار بیت. هفتم: «شرح کلمات رسلان» در تصوف.

وی پس از مدت شصت و شش سال قمری عمر در این سال وفات کرده و در تربت معروف کرخی در بغداد دفن شد، و پسری بنام شیخ محمد و دختری برجا نهاد، و فرزند این شیخ محمد، شیخ عبد الرحیم است که در 1237 بیاید.

* (60- وفات تحسین شاعر لکهنوی)*

وی میر عطاء حسین خان فرزند محمد باقر خان متخلص بشوق و ملقب بمرصع قلم بوده و کتب چندی تألیف نموده. اول: «انشاء تحسین». دویم: «تواریخ قاسمی».

سیم: «ضوابط انگریزی». چهارم: «نوطرز مرصع»، و این شعر از او است:

شد بوقت شهادتم معلوم

زندگی هم بکار می آید

و او در این سال وفات کرده، چنان که در «ریحانة الادب 1: 207» فرموده، و دو نفر شاعر تحسین تخلص در 1294 و 1297 بیایند.

* (61- وفات میر سید علی شاعر شهدی) *

وی از شعراء و خطاطین بوده، و شعرهای چندی سروده و تخلص سید می نموده، و در این سال در هندوستان وفات کرده، چنان که در «مطلع الشمس 2: 433» فرموده.

و همانا سید تخلص چند نفر دیگر نیز غیر از او است، اول: سید تبریزی که نامش سید محسن و معروف باقا میر گلستان و از مشاهیر نقاشان بوده، و کتابی دارد بنام «مرآت البکاء» در مرثیه حضرت سید الشهداء علیه السلام، و در حدود سال هزار و سیصد و سی وفات کرده، و آقا میر مصور و برادرانش ارژنگ و رسام هر سه برادرزادگان او هستند، چنان که در کتاب «دانشمندان آذربایجان» نوشته. دویم: سید عاملی که او نیز نامش سید علی و در مائه یازدهم بوده و در «تذکره نصرآبادی» ذکر شده. سیم:

سید قزوینی که در جنگ بهترین اشعار نوشته شده. چهارم: سید کرمانی که او مرحوم شاه نعمت الله ولی است و در 1218 در ضمن میرزا مهدی شهید اشاره ئی باو میشود.

اینک این دو شعر از این سید صاحب عنوان اینجا آورده شد:

در بحر وجودش دو جهان نقش بر آب است

با هستی او هستی ما موج سراب است

معماری اقلیم دل ما نتوان کرد

چندان که در آن دیده کند کار خراب است

* (62- وفات شیخ غلامحسین طباطبائی هندی) *

وی از علماء عصر خود در هند بوده، و کتابی بنام «سیر المتأخرین» تألیف کرده، و در این سال وفات نموده، چنان که در رساله «احوال سید عبد الحی» حسنی، که در 1286 بیاید در (ص ن) فرموده.

* (63- وفات سید غلامعلی آزاد بلگرامی - ره) *

بلگرام در 1250 در احوال شیخ أوحید الدین بلگرامی بیاید.

سید غلامعلی فرزند سید نوح حسینی واسطی و خود از معاریف شعراء و اهل ادب و تاریخ و شرح حال رجال در هندوستان بوده شرح احوالش در کتاب «فرهنگنامه پارسی 1: 125» تألیف آقای سعید نفیسی و «الذریعه 7: 157» نوشته، و خلاصه آنها این که او در روز یکشنبه بیست و پنجم ماه صفر الخیر سنه 1116 مطابق (...). سرطان ماه برجی سنه 1083 شمسی متولد شده، و پس از سفرهای بسیار در هندوستان، در سنه

1151 بحج رفت، و پس از چندی در سنه 1152 بهند برگشته و در اورنگ آباد سکونت گزید و داخل سلسله صوفیه چشتیه گردید و تا آخر عمر در همانجا بسر برد. میر غلامعلی در نظم و نثر پارسی و بخصوص در ادبیات این زبان دستی دراز داشته و چندین کتاب تألیف کرده، از آن جمله، اول: «تدوین کتاب مآثر الامراء» صمصام- الدوله از دوستان او در احوال بزرگان هندوستان در دوره سلاطین مغول که مؤلف اصل آن در سنه 1171 کشته شده و نسخ آن پراکنده بوده و میر غلامعلی آنرا جمع کرده.

دویم: کتاب «خزانه عامره» در احوال شعراء فارسی زبان مدیحه گوی، آغاز تألیف آن سنه 1176، و آنرا برای برادرزاده اش اولاد محمد بن غلام امام که در سنه 1151 متولد شده تألیف کرده. سیم: «دیوان اشعار پارسی». چهارم: «دیوان اشعار تازی».

پنجم: کتاب «روضه الأولیاء» در احوال صوفیه هند. ششم: کتاب «سبحة المرجان» در آثار هندوستان در احوال علماء و فقهاء هند. انجام تألیف آن سنه 1177. هفتم:

کتاب «سرو آزاد» که جلد دویم «مآثر الکرام» او است، در احوال شعراء فارسی و هندی مائه یازدهم و دوازدهم، تألیف آن سنه 1166. هشتم: «قصائد غراء» که آنرا هم میشود دیوانی گرفت، و با دو دیوان که از پیش گذشت سه دیوان بشود که یکی از آنها را در سنه 1187 تمام کرده. نهم: کتاب «مآثر الکرام در تاریخ بلگرام» در احوال بزرگان این شهر. دهم: کتاب «ید بیضا» در تذکره شعراء پارسی زبان. یازدهم:

کتاب «حظیرة الجنان» برای اهل ایمان. دوازدهم: کتاب «دلگشاناامه در خونخواهی مختار بنظم، تألیف آن سنه 1131. سیزدهم: کتاب «سند السعادات» در حسن خاتمه سادات. چهاردهم: کتاب «السبع السیارة».

سید غلامعلی در این سال در اورنگ آباد وفات نموده، و در اشعار تخلص آزاد می فرموده. و اینک چند شاعر آزاد تخلص غیر از او را بترتیب کلمات مضاف الیه آزاد، این جا ذکر می کنیم:

1- آزاد بریلی. نامش امیر الدین، مقیم شهر بریلی هند در قرن سیزدهم. 2-

آزاد جهانگیرنگری، سید محمود بن سید اسد الدین حیدر بن سید علی مهدی خان بهادر هندی نیز در آن قرن. 3- آزاد حبشی، نامش، الماس، غلام میرزا سید محمد سحاب

که در 1223 بیاید. 4- آزاد خاتون آبادی، که وی میرزا حسین اصفهانی و در 1316 بیاید. 5- آزاد دهلوی، و او شمس العلماء محمد حسین مؤلف کتاب «آب حیا» در تراجم شعراء هند، و «سخندانان فارس» در تراجم شعراء عجم و نیز صاحب دیوانی در اشعار بوده، و در حدود سال: 133 وفات کرده، چنان که در «الذریعه 1: 1 و 9: 6» فرموده. 6- آزاد سود هره ئی، که در 1209 بیاید. 7- آزاد شیرازی، نامش میر آزاد از قرن یازدهم. 8- آزاد قزوینی از قرن دوازدهم. 9- آزاد کشمیری، میرزا ارجمند از شعراء قرن دوازدهم در هند. 10- آزاد کشمیری، محمد آزادخان که در 1297 بیاید. 11- آزاد کشمیری، میرزا محمد علی از شعراء قرن سیزدهم هندی در ایران. 12- آزاد کشمیری محمد مقیم، و او شاگرد سلیم کشمیری و ساکن اکبرآباد هند بوده، وفاتش سنه 1150.

13- آزاد لکهنوی که در 1264 بیاید. 14- آزاد یزدی، بنام محمد صدیق که شاگرد ملا شرف الدین علی یزدی بوده، چنانکه در «الذریعه 9: 6» فرموده. 15- آزاد یزدی دیگر در قرن دهم، وفاتش سنه 950؛ و این دو بیت را در «الذریعه 7: 157» از صاحب عنوان در استدلال بر تشیع وی آورده:

بر در شهر نبی رحل اقامت ریختم

تا برآیم از طفیل آنجناب از ششدری

شاه عالم پرورا، ظل عنایت گسترا

جانب درگاه اقدس کرد بختم رهبری

و فرماید مشار الیه (آن) در کلمه آن جناب (در) است نه (شهر)، و اشاره بآن است که غیر از حضرت امیر علیه السلام شش نفر دیگر
اعضاء شوری را ترك کردم انتھی.

و نواده او امیر حیدر در 1293 بیاید.

*** (64- وفات سید صفی الدین حنفی بخاری) ***

وی سید أبو الفضل محمد بن احمد اثری حسینی است که در اصل از اهل بخارا بوده و بهمین جهت ببخاری معروف شده ولیکن در شام حکومت داشته، و همانا خود از مشاهیر محدثین اهل سنت و اکابر مسندین آن مرقه بوده، و نخست در بلده طیبه قدس خلیل نازل و سپس بنابلس شام مقام و توطن نموده، و از جماعتی کثیره از شیوخ بخارا و یمن و مصر و شام و حجاز مجاز بروایت گشته، و خود بشیخ محمد بن عبد الرحمن کزبری شافعی اجازت داده و در حفظ حدیث و معرفت رجال سند آن آیتی بوده، و آنقدر کتاب از کتب حدیث جمع نموده

که کمتر نزد دیگری جمع شده، و کتابی بنام «القول الجلی» در ترجمه این تیمیه حنبلی تألیف فرموده و در این سال بطاعون وفات کرده و در مقابر نابلس دفن شد، چنان که در «معجم المطبوعات: 537» نوشته.

سنه 1201 قمری مطابق سنه 1165 شمسی

غره محرم الحرام ... عقرب ماه برجی

سنه 1166 شمسی

... جمادی الا .. اول حمل ماه برجی

* (65- تولد مرحوم میرزا محمد تقی نوری، نور الله روحه) *

نور شهری است مشهور در مازندران، و نیز چنان که در «تاج العروس» فرموده قریه ئی است در بخارا، و صاحب این عنوان از نور مازندران، و خود فرزند میرزا علی محمد نوری از نژاد بهزاد بن کیومرث بن کاوس است؛ و میرزا علی محمد مرقوم مردی مستوفی بوده، و چندین نفر فرزند داشته که اولاد آنها هفت شعبه شده و در طهران و غیره موجوداند، و بنسبت جد اعلای خود بهزاد مذکور بیهزادی معروف میباشند، و غالباً مانند آباء و اجداد خود از أعوان سلطان و أعضاء دیوان بوده و می باشند، و چندین نفر از این خانواده کتابی بمعاونت یکدیگر در شرح أنساب و أعقاب آنها نوشته اند که به «دفتر - خانوادگی» معروف است و در طهران بطبع رسیده.

مرحوم میرزا محمد تقی صاحب عنوان از علماء اعیان و فقهاء زمان خود بوده، و در فقه و اصول و علوم معقول و منقول مهارتی تمام داشته و شعر هم می گفته.

شرح احوالش را فرزند بزرگوارش مرحوم حاجی نوری (نور الله روحه الشریف) در کتاب «دار السلام 1: 295» نوشته، و خلاصه آن باملاحظه بعضی از مواضع دیگر اینکه او در روز شنبه یازدهم ماه شوال المکرم این سال مطابق (...). اسد ماه برجی متولد شده و برخلاف آباء و أقارب دست از محاسبی دفتر و دیوان برداشت، و راه مدارس علماء و محافل فضلاء را گرفت، و آن چند که از آن راهش باز داشتند؛ دوباره گریزان بدانها برمی گشت، و چون امر تحصیل را در وطن متوقف دید از مازندران هجرت

ص: 116

گزیده و باصفهان آمد و چند سال در آن جا در نزد آخوند ملا علی نوری و حاجی کرباسی علوم عقلی و نقلی را تحصیل کرد، و پس از آن بعبات رفت و در خدمت آقا سید علی کربلانی و فرزندش آقا سید محمد اندوخته های خود را بکمال رسانید، و پس از فراغت بوطن بازگشت و بتألیف و تصنیف و ترویج شرع شریف و دین حنیف پرداخت، و در سی سالگی مجمع کمالات صوری و معنوی گردید و در تحقیق مرام و زهد تمام و بحث و مرافعه آیتی گشت، و زیاده بر سیصد نفر از طلاب را رعایت نموده و از اندیشه معاش فارغ البال می ساخت، و در تعلیم مسائل بعوام و نشر آداب و احکام همی اقدام میکرد، چنان که در هر یک از دیهات آن حدود کسی را معین کرده بود که مسائل لازمه و تجوید قرائت را بأهل آن بیاموزد، و محاضره ئی خوش و زبانی دلکش و خطی زیبا و بیانی شیوا داشت، و همواره با دلی نازک و چشمی گریان و زهدی نمایان بسر می برد، و از اعمال و اخلاق خود مردم را موعظت می کرد، و در امر بمعروف و نهی از منکر و گرفتن اموال ظللمه و فساق و بخش کردن آنرا بمستحقین خودداری نداشت. تا اینجا کلام «دار السلام» بود.

و در «قصص العلماء: 116») در احوال حاج سید محمد باقر حجة الاسلام بیدآبادی شرحی درباره او نوشته بدین عبارت:

میرزا محمد تقی نوری از شاگردان حاجی کلباسی بود وحدت ادراکی داشت و فی الجمله تلمذی نیز در خدمت آقا سید علی نموده و در اصول راجل بود، و تقویت از اقوال ضعاف می نمود، مانند اینکه در مضاف قائل است باین که نجاست از أسفل بأعلا سرایت می کند، و حال اینکه این قول برخلاف فتوای مشهور، بلکه دو اجماع منقول برخلاف آن است، و ایضا تسبیحات اربع را در دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا و یک رکعت آخر مغرب، سه مرتبه واجب عینی نمیدانست؛ و در ماه رمضان غلیان بر بالای منبر می کشید و دخان را مفطر نمیدانست. اگرچه مفطر نبودن دخان صوم را فتوای شیخ حسن بن شیخ جعفر نجفی و صاحب «مدارک» و جمعی دیگر است، و قاعده نیز اقتضاء عدم افطار میکند، و تمسک بأولویت خالی از صعوبت نیست، لیکن فتوی دادن و علانیه کشیدن خلاف طریقه فقهاء است. مجملا میرزای مزبور را فتاوی غریبه که خارج از قانون فقاهاست بسیار است، لیکن در امر بمعروف و اوحد زمان و نادر دوران بود، پس

جماعتی از اهلای نور در خدمت حجة الاسلام شهادت بر فسق او دادند، پس سید او را تقسیق نموده، و فتحعلیشاه او را بجهت فتوای غلیان بطهران آورد، برای اینکه تأدیش کند، در حضور با او محاجه کرد، و سخنان ناشایسته بمیرزا گفت. میرزا عرض کرد که أعلم العلماء شما آقا سید محمد باقر است، بفرستید بیاید در طهران و در باب غلیان با من گفتگو کند. سلطان گفت: آخوند تو مخبوط و مصروعی؛ آقا سید محمد باقر کذائی از اصفهان از برای من و تو می آید بطهران؟! پس بعضی از اعیان توسط نمودند و سلطان از او گذشت انتهی.

و شاید مراد صاحب «قصص» از تقسیق سید، صاحب عنوان را؛ کلامی باشد که در «البدر التمام: 19» از کتاب «سؤال و جواب» سید نقل کرده بدین عبارت: و اما آنچه در این اوقات استماع شده که در بلاد طبرستان کسی ادعاء نموده که غلیان کشیدن در ماه مبارک رمضان جایز و بی عیب، بلکه خود می کشد و ترغیب مردم در کشیدن آن مینماید، اگر اصل داشته باشد، چنین کسی قابل تصرف در احکام خلاق جهان جلت عظمته نیست، بلکه چنین اشخاص مخرب شریعت پیغمبر آخر الزمان و مطرود درگاه وهاب علی الاطلاق میباشند. بر کافه اهل ایمان اجتناب از ایشان بلکه اهانت آنها لازم است انتهی.

و اینک تألیفات و سایر حالات او از «دار السلام»:

اول: کتاب «تشویق العارفین» در موعظه بنظم. دویم: «جواب مسائل و حاشیه کتب و رسائل متفرقه». سیم: کتاب «دلایل العباد» در شرح ارشاد، یعنی کتاب «ارشاد- الاذهان» در احکام ایمان تألیف مرحوم علامه حلی (ره) در فقه از طهارت تا اطعمه که جامع اقوال و اخبار و تحقیقات بیرون از شمار وجودت الفاظ و حسن عبارات است، در چند جلد بدین تفصیل: 3 جلد در طهارت، 4 جلد در صلوة، جلدی در زکوة و خمس و روزه، جلدی در مکاسب، جلدی در دین و توابع آن، جلدی در اجاره و ملحقاتش، جلدی در میراث و قضاء. جلدی در صید و ذباحت و اطعمه و آشربه؛ که بجمله سیزده جلد بشود و باقی ابواب فقه از آن ظاهر نشده. چهارم: «رساله ئی در اشتقاق و تصریف». پنجم:

«رساله ئی در امامت»، ششم: «رساله ئی در جواز هبه ولی» مدت زوجه منقطعه مولی علیه را. هفتم: «رساله ئی در رضاع». هشتم: «رساله ئی در روزه». نهم:

«رساله ئی در صید و ذباحت و اطعمه و اشربه». دهم: «رساله ئی در فور و تراخی» قریب پنج هزار بیت. یازدهم: کتاب «کشف الاوهام» در حلال بودن قلیان در ماه صیام.

دوازدهم: کتاب «کشف الحقایق» در معذور نبودن مخطی در عقلیات. سیزدهم: کتاب «ماتمکده» در مصیبت بنظم و نثر. و «ماتمکده» نام کتاب دیگری هم هست تألیف مرحوم ملا قربانعلی بن رمضان بادشتی رودباری قزوینی که آن نیز در مصیبت است، و انجام تألیف در سنه 1266 بوده، و مؤلف آن متخلص به بیدل میباشد، و در 1285 اشاره ئی بدو میشود. چهاردهم: «مجموعه ئی در اشعار قصائد مدیحه». پانزدهم: «مجموعه ئی در اشعار قصاید مرثیه». شانزدهم: «مجموعه ئی در اشعار مجالس تعزیه». هفدهم:

کتاب «مدارج» در اصول، دو جلد: 1- تا بحث مشتق قریب 4000 بیت. 2- در قلیلی از اوامر. هیجدهم: کتاب «مخزن الصلوة». نوزدهم: «نظم کتاب تهذیب منطق» محقق تفتازانی. بیستم: کتاب «هدایة الأنام» در مسائل حلال و حرام در دو جلد. و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده: 1- «هدایة الأنام در شرح شرایع الاسلام» از شیخ محمد حسین کاظمینی که در 1308 بیاید. 2- «هدایة الأنام» حاج شیخ عبد الله مامقانی که در 1290 بیاید. 3- «هدایة الأنام» بسوی وقایع ایام از حاج شیخ عباس قمی (ره) که در 1359 بیاید. 4- «هدایة الأنام» سید حسین عرب باغی که در 1369 بیاید.

مرحوم میرزا محمد تقی، بطوری که در «دار السلام» نوشته در اواخر عمر خیلی از أبناء دهر بتنگ آمده و از وقوع ناملایمات آسوده نبود، تا اینکه در ماه ربیع المولود سنه هزار و دو بیست و شصت و سه مطابق (دلویاحوت) ماه برجی در قریه سعادت آباد نور وفات کرد، و جسد او را بنجف آورده و در وادی السلام دفن کردند، و فرزندش مرحوم حاجی نوری مرقوم در 1254 بیاید، و دیگر دختری که زوجه ملا عباس نوری بوده که در 1259 بیاید.

* (66- وفات شیخ احمد در دیر مالکی) *

وی ابو البرکات فرزند محمد بن احمد بن ابو حامد عدوی ازهری خلوتی مشهور بدر دیر و خود از علماء عصر و عرفاء عهد خویش بوده، و بطوری که در «معجم المطبوعات:

869، نوشته. در سال هزار و صد و بیست و هفت مطابق (1093 یا 1094) شمسی در بنی عدی

از صعید مصر متولد شده و آنجا قرآن مجید را حفظ کرد و تجوید آنرا یاد گرفت، و بواسطه طلب علم بجامع الازهر رفته و وارد مدرس علماء گردید، و از شیخ حفنی طریقه خلوتیه و تلقین ذکر را تلقی نمود و از بزرگترین خلفاء وی شد، و علم فقه را در نزد شیخ صعیدی خواند.

شیخ احمد مردی سلیم الباطن خوش نفس کریم الاخلاق بوده و پس از وفات شیخ علی صعیدی، شیخ مالکیه و مفتی و ناظر اوقاف صعیدی ها گردید و نه تنها شیخ طایفه رواق بلکه شیخ اهل مصر بتمامه در ظاهر و باطن شد، و در امر بمعروف و نهیاز منکر و سعی در امور خیریه اقدامی تمام داشت، و در اواخر عمر مدتی بیمار و بستری بود تا بالاخره در این سال وفات کرد و در زاویه ئی که خود بناء کرده بود دفن شد، و اینک صورت تألیفات او:

اول: کتاب «اقرّب المسالك» بسوی مذهب امام مالك. دویم: کتاب «تحفة- الاخوان» در اصول و آداب تصوف و عرفان. سیم: ایضا کتاب «تحفة الاخوان» در علم بیان که خود هم شرحی بر آن نوشته چنان که بیاید. چهارم: «حاشیه بر قصه معراج» نجم الدین غیظی که در سنه 1284 در بولاق با قصه مذکوره در حاشیه آن چاپ شده. پنجم: کتاب «الخریده البهیة» در عقائد توحیدیه که آن منظومه ئی است در فقه مالك. ششم: شرح کوچکی بر «اقرّب المسالك» که تا باب جنابت رسیده و شاگردش شیخ مصطفی عقباوی آنرا تمام کرده و در سنه 1220 از تکمیل آن فارغ شده هفتم:

شرح بزرگی بر مختصر سیدی خلیل در فقه مالك. هشتم: «شرح رساله بیان» تألیف خودش که ذکر شد. نهم: «شرح فوائد الفرائد» که آن منظومه ئی است در ضابط عقائد از شیخ مصطفی بکری صدیقی. دهم: کتاب «مولد النبی» صلی الله علیه و آله که شیخ أحمد باجوری که در (ص 72) گذشت حاشیه ئی بر آن نوشته.

* (67- وفات بیخود، شاعر دهلوی) *

وی از شعراء این عصر، و اصلا از کشمیر بوده، و در این سال در عظیم آباد وفات نموده، چنانکه در «الذریعه 9: 152» فرموده.

وی فرزند سیم مرحوم شیخ جعفر نجفی (ره) است که در 1228 بیاید، و خود از أعظم علماء و أفاضل فقهاء شیعه در عصر خویش بوده، و همواره بر مواظبت آداب و سنن همت می گماشت، و در تعظیم شعائر الله و دعوت خلق بحق بأعمال و أقوال خویش سعی بلیغ داشت. شرح احوالش را فرزند بزرگوارش شیخ عباس صغیر در کتابی مخصوص بنام «نبذة الغری» در احوال حسن جعفری نوشته که تاکنون آن نسخه شریفه بنظر ما نرسیده؛ لیکن در چندین کتاب دیگر احوال او دیده شده بدین تفصیل: «روضات الجنات:

182»، «قصص العلماء: 145 تا 148» و بعضی از صفحات دیگر آن کتاب، «المآثر - و الاثار: 145» (با اینکه وی از دو جهت نباید در «المآثر» بیاید، یکی اینکه بقول مؤلف آن وی ایرانی نیست، دیگر اینکه اصلاً او قبل از سلطنت ناصر الدین شاه وفات کرده)، «مستدرک الوسائل 3: 402»، «أحسن الودیعه 1: 95»، «الکرام البررة:

316 تا 320»؛ و آنچه از همه آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر برمی آید آن که وی در این سال بنص «الکرام: 317» در نجف متولد شده، و شیخ محمد رضاء نحوی در ماده تاریخ آن این بیت را گفته:

أهلاً بمولود له التاريخ (قد

أنبته الله نباتا حسنا)

و در کودکی و جوانی در حجر تربیت پدر بزرگوار و دو برادر بزرگ خود شیخ موسی و شیخ حسن پرورش یافت، و هم در نزد این سه نفر و نیز سید جواد عاملی و شیخ قاسم محیی الدین و شیخ اسد الله شوشتری و سید عبد الله شبر و شیخ علی بحرانی و شیخ سلیمان قطیفی و غیر آنها از علماء بزرگ درس خواند تا حظی وافر از فقه و اصول فراهم نمود، و هنوز بسن بیست سالگی نرسیده در احکام شرعی بپایه اجتهاد نائل و در مسائل برای خویش عمل می نمود، و این را توان امری کوچک و آسان گرفت. بلکه آن دلیل مکاتبی بزرگ و نبوغی غریب می باشد، چندان که شیخ محسن خنفر وی را بر پدرش تفصیل میدهد.

بهر حال؛ شیخ حسن بعد از وفات برادرش شیخ محمد چندی در حله ماند و پس از وفات او باز بنجف آمد. تبیین این کلام بطوری که در «الکرام البررة: 317» در پاورقی نوشته این که: ریاست دینی و ادبی شهر حله همانا سال ها با سید سلیمان حلی

و فرزندانش سید داود و سید حسین که بترتیب در 1211 و 1223 و 1236 بیایند بوده، و پس از انقراض خانواده آنها، شیخ محمد فرزند چهارم شیخ جعفر نجفی که برادر این شیخ حسن صاحب عنوان باشد بدان شهر شیعه نشین رفت و بریاست و هدایت آنان پرداخت، و چون وی در سنه 1247 بطاعون وفات کرد مردمان آن شهر از شیخ علی برادر بزرگ آنها که فرزند دویم شیخ جعفر بود تقاضای ارسال عالمی بدانجا برای ارشاد و هدایت نمودند، و وی این شیخ حسن صاحب عنوان را فرستاد، و چون شیخ علی خود در نجف وفات کرد شیخ حسن بنجف آمد و ریاست خانواده خود را در نجف تحمل نموده و بنیکوتر و جهی امور و لوازم آنرا اداره فرمود و در حسن خلق و جاهت و ادب در نزد مؤلف و مخالف و شیعه و سنی اهمیتی تمام بهمرسانید، و در مسجد پدر بزرگوار بامامت و در منزل خود بتدریس مشغول شد، و با بیانی دلکش و شیوا بزبان عربی در فقه درس می گفت، و جماعتی کثیره فیض آن مدرس مقدس را معتمن شمرده و بدان مجلس ارم مونس حاضر شده مستفیض می گردیدند که از این پس اسماء ایشان ذکر خواهد شد.

در «قصص العلماء: 146» شرحی نوشته بخلاصه اینک: در زمانی که میرعلیمحمد باب طلوع نمود، قرآن جعلی خود را بهمراه دو نفر نزد بعضی از اصدقاء خویش بعربستان فرستاد و آن دو نفر بیغداد وارد شدند. پاشای بغداد اطلاع پیدا کرد، و آنرا از ایشان گرفت و آن دو نفر را حبس نمود، و قضاة و مفتیان و أفندیان عامه را جمع نمود و بر این قضیه ایشان را اطلاع داد و آنها فتوی بقتل آن دو نفر دادند، لیکن چون آنها از عجم بودند، خواست که قتل آنها باستحضار علماء امامیه باشد، و علماء امامیه با علماء عامه مناظره کنند، و چون شیخ جعفر و اولادش در بلاد عرب مطاعیت و ریاست عامه داشتند، چنان که ألیوم نیز چنین است، و مقدم بر همه علماء می باشند، بخصوص شیخ حسن که در آن زمان أفته بوده؛ پس پاشا تخت روانی برای شیخ حسن بنجف و دیگری برای استاد آقا سید ابراهیم بکربلاء فرستاد و این دو بزرگوار را احضار کرد، پس روزی که خواست اجلاس شود و علماء عامه و خاصه حاضر شوند و مکالمه نمایند، در اول علماء عامه و مفتیان و أفندیان حاضر شدند، پس شیخ حسن حاضر شد و آقا سید ابراهیم نیز در جنب شیخ حسن قرار گرفت، پس مسئله را عنوان کردند. علماء عامه گفتند که این قرآن

بدعت و آورنده اش مبدع در دین و از مفسدین فی الارض باشد، و قتلش لازم است.

شیخ حسن گفت که این قرطاس است، و لا- عمل فی القرطاس حاکم بر عدم اعتناء کتاب و عدم لزوم اعتقاد صاحب کتاب بر آن کتب است، و اما امر بکتب در آیه فلیکتب بینکم کاتب، و إملا ل در آیه فلیملل ولیه محمول بر آن است که صاحب کتب چون خط خود را ببیند بخاطرش بیاید و علم حاصل کند و شهادت خود را أداء نماید، نه اینکه این گونه کتب بنفسه حجت باشند، و این دو نفر که آورنده این کتاب می باشند عالم نیستند بآنچه در او است، و مطالب آنرا اعتقاد ندارند، اکنون ایشان را احضار نمائید و اعتقاد آنها را استفسار کنید.

پس آن دو نفر را احضار کردند، و اعتقاد ایشان را استفسار نمودند، ایشان گفتند که ما را بآنچه در این کتاب است خبرت و آگاهی نیست و اعتقاد ما اعتقاد عامه مسلمانان است، پس شیخ گفت: قتل ایشان چگونه روا باشد و ایشان رسول بوده اند و آقا سید ابراهیم نیز در این احکام تصدیق شیخ حسن نمود، و آقا سید ابراهیم نهایت جبن داشته و بسیار مراعات تقیه می نمود. پس پاشا کتاب را گرفت، و آن دو نفر را مرخص ساختند و هدایای بسیار بشیخ و سید عطاء نمود، از آن جمله به آقا سید ابراهیم ساعتی داد که مبلغ شصت تومان بقیمت درآمد، و باعزاز تمام شیخ و سید را بتخت روانی نشانید و بنجف و کربلاء روانه ساخت انتهی.

اینک صورت تألیفات او: اول: کتاب «انوار الفقاهه» در فقه در چندین جلد که جمیع کتب فقهیه بترتیب از آن بیرون آمده، غیر از کتاب صید و ذباجه، و سبق و رمایه و حدود و دیات، چنان که در «الذریعه 2: 437» فرموده، با ذکر کتاب دیگری که بدین نام تألیف شده، و در «مستدرک» نام آنرا «انوار الفقه» آورده، و در «روضات» نوشته که:

گویا دیده ئی مانند آنرا در کثرت تفریع و احاطت بنوادر فقه و استقامت در طریق استدلال ندیده باشد انتهی.

و در «قصص: 148 فرماید: از جمله فتاوی او این است که غلیان کشیدن مفطر صوم نیست، و عبارتش این است: لا بأس بدخان التنباک انتهی.

دویم: «شرح اصول کتاب کشف الغطاء» تألیف پدر بزرگوار خویش. سیم:

کتابی برای عمل مقلدین، و این هر سه را در «روضات» نوشته. چهارم: رسائلی دیگر، چنان که در «الکرام: 320» فرموده در تتمیم شرح کتاب «بیع قواعد» تألیف پدرش و غیر آنها از مباحث فقه. مرحوم شیخ حسن روایت میکند از پدر خود، چنان که نیز در «مستدرک» نوشته، و هم از دو برادر بزرگ خود شیخ موسی و شیخ علی، چنان که در «الذریعه 1: 254» نوشته.

و هم چندین نفر در نزد او درس خوانده یا از او روایت میکنند، و یا اینکه هم شاگرد درس و هم مجاز بروایت اند که حسب المعهود در آخر اسماء هر يك که بترتیب حروف أوائل آنها ذکر میشود بحرف (ش) یا (ر) علامت می‌نهم:

اول: مرحوم حاج میرزا ابراهیم بن اسمعیل شریعتمدار سبزواری که در 1315 بیاید (ش). دویم: مرحوم شیخ ابراهیم بن حسن قفطان که در (ص 96) گذشت (ش و ر).

سیم: شیخ ابراهیم بن صادق طیبی که در 1221 بیاید (ش و ر). چهارم: میرزا ابو تراب قزوینی در 1281. (ر) پنجم: حاج میرزا ابو القاسم امام جمعه در 1215 (ر).

ششم: حاج شیخ جعفر شوشتری در 1303 (ش). هفتم: حاج سید حسین بن سید رضاء بروجردی در 1238 (ش). هشتم: حاجی سید حسین بن سید محمد ترک کوه کمری در 1299 (ش). نهم: شیخ راضی نجفی در 1290 (ش). دهم: ملا زین العابدین گلپایگانی در 1218 (ش). یازدهم: سید علی عطیقه در 1244 (ر). دوازدهم: شیخ قاسم نجفی در 1290 (ش و ر). سیزدهم: شیخ محمد بن ابراهیم مشهدی در 1281 (ش و ر).

چهاردهم: میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی در 1302 (ش). پانزدهم: حاج آقا محمد ابن محمد ابراهیم کرباسی در 1292 (ر). شانزدهم: خواهرزاده اش مرحوم حاج شیخ محمد باقر اصفهانی در 1235 (ش و ر). هفدهم: شیخ محمد حسین کاظمینی در 1230 (ر).

هیجدهم: حاج سید محمد مهدی قزوینی در 1222 (ر). نوزدهم: سید مهدی بن سید حسن کاظمینی در 1227 (ر). بیستم: برادرزاده اش حاجی شیخ مهدی بن شیخ علی در 1289 (ر). و بیست و یکم: شیخ نعمت طریحی که در 1207 بیاید (ر).

در «الکرام البررة: 319» نام چندین نفر از شاگردان شیخ حسن را از کتاب «نبذة الغری» نقل کرده، و بعد از آن خود فرماید: حق اینکه شاگردی حقیقی در حق

بعضی از اینها صدق نمیکند انتهی.

و بدین جهت ما نام چندین نفر دیگر را که در این صفحه از «الکرام» از شاگردان او بنقل از «نبذة القرى» نقل کرده اینجا نیاوردیم. مرحوم شیخ حسن در شب چهارشنبه بیست و هشتم ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و شصت و دو، چنانکه در «الکرام» نوشته مطابق (...). میزان ماه برجی؛ بمرض و بآ و فات کرد، و در نجف نزد پدر خود دفن شد و در «الکرام» بعد از شوال بتدرید ذی القعدة را نیز ذکر کرده و شاید نظرش بروضات بوده که آنجا در ذی القعدة فرموده، و در «الذریعه 1: 169» در شوال بدون تعیین روز آن نوشته، و در (2: 436) در 1262 بدون تعیین ماه و روز آن هر دو نوشته، مانند «مستدرک 3: 402»، و در «شهداء-الفضیله: 383» در پاورقی، بیست و هشتم شوال بدون تعیین روز هفته نوشته.

و بالجمله؛ در نزد ما تردیدی نیست که وی در این سال (1262) در ماه شوال وفات کرده، پس در «قصص العلماء» که در (ص 148) نوشته: وی در سال وفات استادام آقا سید ابراهیم وفات کرده، و در (ص 17) وفات آقا سید ابراهیم را در سنه 1264 گفته اشتباه است. یعنی این دو نفر هر دو بچند روزی فاصله در يك سال وفات کرده اند، لیکن آن سال سال 1262 بوده نه 1264، و در احوال آقا سید ابراهیم در 1214 نیز اشاره بدانچه اینجا نوشته شد می نمایم.

بهر حال؛ مرحوم شیخ حسن فرزندان داشت، یکی مرحوم شیخ عباس که در 1253 بیاید، و دیگر دختری که زوجه برادرزاده اش شیخ محمد بن شیخ علی بوده.

* (69- وفات تائب شاعر آذربایجانی) *

وی حاجی خدا وردی و اصلش از قصبه چورس از اعمال بلده ماکو بوده، و دیوانی دارد مرکب از پارسی و ترکی، و تاریخ های بسیار مناسب بنظم آورده، و اینک این اشعار از او نوشته شد:

در دل ما غم خوبان وطنی ساخته اند

خوش مکانی است، در او انجمنی ساخته اند

در ره عشق، دل و دین شده تاراج از آنک

چشم جادوی ترا راهزنی ساخته اند

ص: 125

کرده است آن که چنین طبع ترا عهدشکن

متحمل بجفا همچو منی ساخته اند

گل تائب بسرشتند ز درد غم عشق

بیلا و بعنا ممتحنی ساخته اند

و آخر در این سال در چورس وفات کرد، چنان که در «دانشمندان آذربایجان: 84» نوشته، و در «الذریعه 9: 163» چندین نفر شاعر بدین تخلص ذکر کرده.

* (70- وفات سید غلام حسن شاعر دهلوی) *

وی بطوری که در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی ص: ع» نوشته از شعراء اردو زبان در ولایت هند بوده، و در این سال وفات نموده.

* (71- تولد شیخ محمد بیرم ثالث تونسلی) *

وی فرزند بیرم ثانی است که در 1247 بیاید، و خود از اهل علم و ادب بوده و در این سال، چنان که در «معجم المطبوعات: 612» نوشته متولد شده، و در ذی القعدة سنه 1229 بفتوی دادن منصوب گردید، و در 15 ج 1 سنه 1247 شیخ الاسلام و نقیب اشراف شد، و «شرحی بر ایساغوجی» دارد که در 18 ذی الحجه سنه 1258 از تألیف آن فارغ شده، و در ماه ربیع المولود سنه هزار و دویست و پنجاه و نه، مطابق (حمل - ثور) ماه برجی وفات کرد، و فرزندش بیرم رابع در سنه 1220 بیاید.

سنه 1202 قمری مطابق سنه 1166 شمسی

غره محرم الحرام ... میزان ماه برجی

* (72- وفات سید علیم الله چشتی هندی) *

وی فرزند سید عتیق الله و چنان که در «ریحانة الادب 2: 270» فرموده؛ خود از عرفاء هند، و علاوه بر علم حقیقت در علوم ظاهری نیز مقامی سامی داشته، و کراماتی بوی نسبت داده اند، و چندین کتاب تألیف کرده، اول: کتاب «بهار الأسرار» در شرح «بوستان» سعدی. دویم: کتاب «زبده الروایات» در فقه. سیم: کتاب «نثر الجواهر» بفارسی.

چهارم: کتاب «نزهة السالکین» در شرح «اخلاق ناصری» خواجه نصیر (ره). او در شانزدهم ماه صفر الخیر این سال، مطابق (عقرب - قوس) ماه برجی بسن نود و سه وفات کرد، و تاریخ او عبارت: شیخ الکرام شد، انتهی.

مرحوم شیخ زین الدین علی بن عینعلی خوانساری (أعلى الله مقامه) از اعظام علماء و أفاضل فقهاء عصر خود در مائه دوازدهم بوده و اصلاً از خوانسار و در اصفهان اقامت، و چنان که در «بستان السیاحه» نوشته جنبه شریعت و طریقت هر دو را داشته، و در آن شهر چنان که نیز در «بستان» و هم در «تذکره الأنساب: 101» نوشته، امام جمعه بوده و نماز جمعه میگذاشته، و فهرست أسماء امام جمعه های اصفهان در 1207 بیاید. و در دو سه موضع از «روضات الجنات» نامش برده شده: در أحوال آخوند ملا اسمعیل خاجوئی (ص 33) و أحوال میر محمد حسین خاتون آبادی (ص 198) و آخر احوال شهید ثانی (ص 299)؛ و او چنان که در «الفیض القدسی - فصل چهارم» بنظر رسیده، و نیز در «فوائد» بحر العلوم در حرف زای در عنوانی مخصوص نوشته تألیفاتی دارد: اول: «رساله ئی در رد رساله ملا حیدر علی شروانی» در اینکه فرق غیر امامی نجس و از اسلام بیرون اند، انجام تألیف آن شعبان سنه 1133. دویم: «رساله ئی در آنچه از ابریشم نماز در آن تمام نمی شود» در رد ملا محمد شفیع تبریزی، انجام تألیف آن سنه 1150.

و روایت می کند وی از چند نفر، اول: مرحوم میر محمد حسین خاتون آبادی مذکور در 1207 که او کتابی بنام «مناقب الفضلاء» در اجازه برای شیخ زین الدین نوشته و آن از کتب نفیسه نافع و فوائد تاریخی و رجالی چندی دارد. دویم: مرحوم ملا محمد - صادق که در سنه 1082 متولد شده فرزند ملا محمد فاضل سراب که در 1285 بیاید، و ظاهراً پس از مرحوم میر محمد حسین مرقوم، مرحوم شیخ زین الدین امام جمعه اصفهان شده، و پس از او فرزندان میر محمد حسین، مرحومان آقا میر محمد مهدی که در 1215 و آقا میر عبد الباقی که در 1207 بیایند؛ بترتیب مذکور امام جمعه شده اند.

شیخ زین الدین در سنه 1167 وفات کرده، چنان که در «دیوان میر سید علی مشتاق: 170» از ماده تاریخی که مشتاق برای او گفته برمی آید؛ و آن این است:

بسوی بزم جنان رفت

قدوه علما

لیکن این ماده، اگر همزه بعد از ألف علماء حساب نشود 1167، و اگر حساب

ص: 127

شود 1168 میشود؛ و ظاهراً (بملاحظه اینکه آخر بعضی از اشعار این مرثیه مختوم بآلفات فارسی است که قطعا بی همزه میباشد، و اکثر آنها هم که عربی است اگر بعد از آنها یا واجب الهمزه یا جایز الوجهین باشد باید بی همزه گرفت) 1167 أصبح می نماید، و در دیوان که در زیر مصرع 1176 نوشته؛ غلط، و ظاهراً ناشی از قلب مکانی رقمین آحاد و عشرات می باشد، و چون ما غیر از این دیوان در جای دیگر تاریخ وفات او را ندیده ایم در تعیین آن چیزی بطور قطع نمیتوانیم بگوئیم. و قبر او در قبرستان آب بخشان اصفهان و بر آن بقعه ئی کوچک از چهار دیوار گلین و طاقی مختصر ساخته بودند که تا چند سال قبل از این بر لب جاده معین و معلوم بود، و پس از آن در اثر امتداد خیابان چهارباغ بطرف این قبرستان و بیرون بردن آنرا از شهر بطرف بلوک برخوار، این قبرستان تسطیح و قبور آن غیر از قبر جوهری که در 1253 بیاید نیست و نابود گردید. و مرحوم آقای گزی اعلی الله مقامه می فرمودند: من در حین تالیف «تذکره القبور» نمیدانستم این قبر از او است که ذکر کنم انتهی. و مدرک ما در محل قبر او همین قول آن مرحوم است و بس.

بالاخره؛ پس از شیخ زین الدین اولادش طایفه ئی را تشکیل داده که اَسْمَاء آنها را بنام او اضافه و تلفظ می نمایند، و آنها از دو رشته پسری و دختری بهم رسیده اند، چنان که در «طرائق الحقائق 3: 99» نوشته، و از جمله سلسله پسری مرحوم طاوس - العرفاء است که در 1293 بیاید، و از دختری: مرحوم حسینعلی شاه که در 1234 بیاید، و او را حاجی شیخ محمد حسین شیخ زین الدین میگویند و فرزند بلاواسطه دختر او بوده، و پسر بلاواسطه او مرحوم آقا محمد صاحب عنوان است که او نیز از علماء عصر خود در اصفهان بوده و وی را آقا محمد شیخ زین الدین می خوانده اند، و خواهرزاده اش حسینعلی شاه مرقوم در نزد او درس خوانده، و او در نهم ماه ربیع الاول این سال، چنان که از روی قبرش بنظر رسید مطابق (...). جدی ماه برجی وفات کرد، و قبر او در تخت پولاد بیرون بقعه آقا محمد بیدآبادی که در (ص 66) گذشت بآنندک فاصله ئی بطرف مشرق شمالی معلوم و معین است، و بر روی آن چندین فرد شعر از رفیق شاعر که در 1212 بیاید؛ در مرثیه و ماده تاریخ نوشته که از آن جمله در ماده تاریخ وی گوید:

گفت: دایم باد خلد آقا محمد رامکان

مرحوم آقا محمد، چنان که در «تذکره الأنساب: 101» نوشته؛ دختر 30 میر سید رضاء 29 بن میرزا زین العابدین 28 بن میر محمد صالح 27 خاتون آبادی را که در 1207 بیاید بزوجیت داشته، و از وی پسری بنام میرزا محمد علی و دختری را که زوجه میرزا جعفر طیب بوده بهم رسانیده، و مادر میر سید رضاء مذکور دختر علامه مجلسی از عتیقه ئی معقوده بوده انتھی. و دیگر از این طایفه شیخ زین الدین در اصفهان جناب حاجی میرزا علی حصه ئی واعظ معروف در این زمان است.

سنه 1167 شمسی جمادی الاخره اول حمل ماه برجی

*** (74- وفات مرحوم میرزا ابو القاسم 29 مدرس خاتون آبادی - ره) ***

خاتون آباد نام قریه ئی است در بلوک جی اصفهان که در مائه یازدهم هجری اهمیت و عظمتی شایان داشته، و در فتنه افغان مانند بسیاری دیگر از دیهات این شهر خراب شده و اینک معدودی خانوار در آن سکونت دارند.

مرحوم میرزا ابو القاسم 29 صاحب این عنوان فرزند مرحوم میر محمد اسمعیل 28 ابن میر محمد باقر 27 بن میر محمد اسمعیل 26 بن میر محمد باقر 25 بن میر اسمعیل 24 ابن میر عماد الدین محمد 23 بن الامیر حسن 22 بن سید جلال الدین 21 بن سید مرتضی 20 ابن امیر حسن 19 بن سید حسین 18 بن سید شرف الدین علی 17 بن سید مجد الدین محمد 16 بن سید تاج الدین حسن 15 بن سید شرف الدین حسین 14 بن میر عماد الشرف 13 ابن سید عباد 12 بن سید محمد 11 بن امیر حسین 10 بن سید محمد 9 بن ابو عبد الله امیر- حسین القمی 8 بن ابو الحسن علی 7 بن عمر الاکبر 6 بن ابو محمد حسن الافطس 5 بن ابو الحسن علی الاصغر 4 بن الامام زین العابدین 3 علیه السلام است.

حضرت امام زین العابدین 3 علیه السلام در صفحه 27 مقدمه ذکر شد.

فرزندش حضرت علی الاصغر 4 علیه السلام در ینبع که در شش منزلی مدینه

برکنار دریا افتاده دفن است. نواده اش عمر الاکبر 6 در سنه 169 در زمین فح شهید شده و هم آنجا دفن است. نواده اش امیر حسین القمی 8 در قم دفن است. و سید شرف-الدین حسین 14 در مدینه دفن است. و میر عماد الدین محمد 23 در دامنه کوه قریه گورت بلوک قهاب اصفهان دفن و قبرش زیارتگاه مردم آن سامان است، و چون آن مقبره در پهلوی قریه خاتون آباد افتاده و خود او هم چندی در خاتون آباد ساکن بوده از اینرو او را خاتون آبادی و در اثر آن أعقاب او بسادات خاتون آبادی مشهور شده و سلسله بزرگی را در اصفهان تشکیل داده اند، و شعبه هائی از آنها جدا شده، و در طهران و مازندران و گیلان و غیره متفرق شده اند، و چندین شجره نامه در أعقاب و شعب و فروع و أنساب و احوال بعضی از آنان تألیف شده که در 1219 اشاره ببعضی از آنها خواهد شد.

در این کتاب، ما دو فرزند از این میر عماد الدین می آوریم، یکی میر سید علی 24 در 1244، و دیگر میر اسمعیل 24 که در عمود این نسب افتاده و این دو برادر رحلت بگورت نزد قبر پدر خود نمودند، و در آنجا ماندند تا وفات کردند، و میر اسمعیل نزد پدر خود مدفون شد و بر قبر او بقعه ئی ساختند و آنجا معروف بشاه مراد و محل نذورات و برآمدن حاجات است، و در این کتاب، ما دو فرزند از او می آوریم، یکی میر محمد صالح 25 در سال 1207، و دیگر میر محمد باقر 25 که در عمود این نسب است، و او عالمی با زهد و ورع بوده، و دو مجموعه بخط خود در اخبار و فوائد متفرقه دیگر نوشته، هر یک قریب بسی هزار بیت، و در قبرستان قریه گورت دفن است، و سه نفر فرزند، ما از او در این کتاب می نویسیم، یکی: میر عبد الحسین 26 در 1219. و دیگر: میر عبد الله 26 در 1314، و دیگر: میر محمد اسمعیل 26 که عالمی جلیل و در زهد و عبادت بی عدیل بوده، و در روز 2 شنبه 16 ع 2 سنه 1031 متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله:

تفسیری در 14 جلد، و الحاقاتی بر کتاب «وقایع السنن» برادر خود میر عبد الحسین، و غیره، و در سنه 1116 وفات کرده، و در تخت پولاد در تکیه ئی مشهور در اطاق اول سمت غربی تکیه که محل تهجد و عبادت او در حیوتش بوده دفن شده، و آن تکیه بنام وی معروف که آنرا تکیه میر محمد اسمعیل و نیز تکیه خاتون آبادی ها می گویند.

فرزندش میر محمد باقر 27 در زمان شاه سلطان حسین، ملاباشی؛ و از علماء

معقول و منقول، و فاضلی مقدم بر همه فحول بوده و اول کسی است که در مدرسه چهارباغ اصفهان پس از اتمام ساختمان آن بسمت مدرسی آن مدرسه برقرار، و چندین کتاب تألیف نموده، از آن جمله «شرح کتاب عیون الحساب» ملا محمد باقر یزدی (ره). وفاتش ع 1 سنه 1127، قبرش در اطاق دویم شرقی تکیه مذکوره.

فرزندش میر محمد اسماعیل مدرس 28 در فقه و حدیث و تفسیر بی نظیر بوده، و در مسجد شاه امامت و در مدرسه چهارباغ تدریس مینموده، و در عشر 1160 وفات کرده، و در نزد پدرش دفن شده؛ و ما دو فرزند از او در این کتاب می آوریم، یکی: میرزا أبو المحسن 29 در 1294، و دیگر مرحوم میرزا ابو القاسم 29 صاحب این عنوان، اعلی الله مقامه. مرحوم میرزا أبو القاسم (قدس سره)، حکیمی بزرگوار و مدرسی شهره روزگار بوده، و در حکمت الهی و علوم شرعیه از فقه و حدیث و تفسیر اهمیتی بسزا داشته، و قریب بسی سال در مسجد شاه امامت، و در مدرسه چهارباغ تدریس می نموده، و از علو مقام و مرتبه تدریسی، بکلمه مدرس مشهور شده، و سالیانی دراز خود وی، و در اثر آن أعقاب و احفادش بدین کلمه مشهور بوده اند، تا اینکه مرحوم آقا میر سید حسن مدرس (رحمه الله) که در 1210 بیاید، طلوع و ظهور نمود، و هم در تدریس مقامی مهم بهم رسانید، و او و خانواده اش نیز بدین کلمه (مدرس) شهرت قهری و طبیعی گرفتند، و در چند سال قبل از این که اتخاذ نام خانوادگی در ایران معمول گردید، بسیاری از افراد این هر دو خانواده در اصفهان این کلمه را نام خانوادگی خود قرار داده اند، و بعضی از آنها برای تمییز آنرا بکلمه دیگری اضافه میکنند.

بهرحال، مرحوم آقا میرزا ابو القاسم صاحب این عنوان کتب چندی تألیف کرده، اول: «شرح نهج البلاغه». دویم: «تعالیقی بر کتب أربعه» در حدیث. سیم: «تعلیقه بر تفسیر کاشی». چهارم: «تفسیری بفارسی». و همانا وی در نزد مرحوم آخوند ملا- اسمعیل خاجوئی که در 1282 بیاید و آقا محمد بیدآبادی که در (ص 66) گذشت در علوم عقلیه از حکمت و کلام و غیره، و در نزد سید بحر العلوم که در 1212 بیاید در فقه و اصول و حدیث و سایر علوم شرعیه درس خوانده، و سید نیز در نزد او حکمت و کلام را خوانده،

و چهار سال این دو عالم بی مثال در نزد یکدیگر درس خوانده اند. اینک اسامی بعضی از شاگردان او:

اول: مرحوم آقا میر عبد الباقی امام جمعه که در 1207 بیاید. دویم: همین سید بحر العلوم (رحمة الله علیه). سیم: مرحوم آقا سید جعفر ثانی خوانساری که در 1240 بیاید.

چهارم: مرحوم آخوند ملا علی نوری (نور الله روحه) که در 1246 بیاید.

صاحب عنوان؛ در ماه ذی الحجة الحرام این سال، چنان که نواده اش مرحوم حاج میرزا حسین نایب الصدر که در 1326 بیاید در «شجره نامه خاتون آبادی ها» نوشته، مطابق (سنبله- میزان) ماه برجی در اصفهان وفات کرده و جسدش را حمل بنجف نمودند، و آنجا در سردابی نزدیک مضعج منور دفن کردند. و در «أعیان الشیعه: جزء 8 جلد 9» عنوانی برای او قرار داده و آنجا نسب او را تا بامام علیه السلام، و نیز وفات او را بماه و سال قمری همین طور نوشته، و قبلا در جلد هشتم عنوانی دیگر بنام میرزا ابو القاسم حسینی خاتون آبادی بدون نسب حتی نام پدر آورده، و تألیفاتی که نوشته شد بوی نسبت داده، و وفاتش را بدون ذکر ماه در سنه 1203 نوشته، و ظاهرا آنها را دو نفر دانسته، یا اینکه در جلد هشتم اطلاعاتی پیدا کرده و نوشته، و بعدا اطلاعاتی بیشتر بهم رسانیده و در جلد نهم نوشته، و غفلة متذکر نشده که چنین عنوانی را قبلا ذکر کرده، و بهر حال این دو نفر میرزا ابو القاسم که در «اعیان» آورده هر دو یکی هستند و وفات نیز در همین سال 1202 بوده، و در جلد هشتم اشتباه شده، و مرحوم حاجی میرزا حسین نایب الصدر در «شجره نامه خاتون آبادی ها» در احوال پدر خود، مرحوم میر محمد- صادق خاتون آبادی که در 1207 بیاید، نوشته که وفات او بشش ساعت بعد از تحویل شمس بحمل واقع شده، و همچنین وفات پدرش میر محمد رضا و پدر او میرزا ابو القاسم مدرس انتهى. و در احوال میرزا محمد رضا مرقوم، پسر صاحب عنوان نیز همین طور گفته؛ لیکن این سخن درباره صاحب عنوان اشتباه است، چنان که دیدی ما اینجا ماه ذی الحجة را مطابق سنبله یا میزان نوشتیم، و این تطبیقات ما در این کتاب مطابق «رساله تطبیقیه» مرحوم حاجی نجم الدوله و بعضی از مواضع دیگر است که هیچ تردیدی در آن نداریم

مگر در بعضی از موارد بیکی دو روز پس و پیش، لیکن درباره دو نفر دیگر میرزا محمد-رضا و میر محمد صادق اجمالا درست است، چنان که در احوال آنها بیاید، و مرحوم میرزا ابو القاسم بطوری که از «تذکره الانساب: 100» برمی آید؛ دختر مرحوم میر محمد صالح 29 مشهور باقا تکمه دوز ابن میر محمد جعفر 28 بن میر محمد صالح خاتون آبادی 27 را که در 1207 بیاید بزوجیت داشته، و از وی دو پسر بنام میر محمد رضا که در 1238 و حاج میرزا محمد که در 1311 بیایند و دو دختر بهم رسانیده؛ که یکی از دختران زوجه میر محمد اسمعیل معروف باقا میرزای مدرس بوده، و از آنها فرزندان ذکورا و اناثا بهم رسیده، و دیگری زوجه میرزا ابراهیم بن میر محمد صادق بروجردی بوده.

* (75- وفات شیخ حسن کفراوی شافعی) *

وی فرزند علی، و خود از علماء اهل سنت از فرقه شافعیه است که در بلده کفراشیخ در نزدیکی محله کبری متولد شده، و در محله، متون معموله را حفظ نمود، آنگاه بقاهره رفت و بدروس شیوخ وقت، مانند شیخ احمد سجاعی و شیخ عمر طحلاوی و شیخ محمد حنفی حاضر شد و بفصل دعاوی و قضایا بین متخاصمین پرداخت، و مردمان اقبالی تمام بوی نمودند، و هدایا و جعلالات کثیره برایش بردند، و وی بملا بس حسنه و رکوب بغالات عادت گرفت، و قبل از استقلال امیر محمد بك أبو الذهب بامارت، همی با او رفت و شد می نمود و امیر مرقوم در ماه رمضان در مشهد حسینی هماره بدرس او حاضر میشد، و چون مسجد جامع خود را بناء نمود وی را بتدریس و افتاء در آن تعیین کرد، و مشیخه فرقه شافعیه بر وی قرار گرفت و همانا او یکی از سه نفری بود که آنها را امیر مرقوم بافتاء تعیین نموده و این منصب را بر آنها مقصور داشت، و آن دو نفر دیگر یکی شیخ احمد در دیر مالکی که در (ص 119) گذشت، و دیگری شیخ عبد الرحمن عریشی حنفی بودند.

شیخ حسن شرحی دارد بر کتاب «آجرومیه» تألیف شیخ محمد صنهاجی در نحو، و در این سال در قاهره وفات کرد، و در جامع الازهر در مجلسی حافل بر او نماز خوانده شد و در تربت مجاورین مدفون گردید، چنان که در «معجم المطبوعات: 1563» آورده

* (76- تولد مرحوم سید الاطباء تبریزی - ره) *

وی مرحوم شرف الدین سید علی 35 فرزند سید محمد فلکی 34 است که در 1264

ص: 133

بیاید، و خود از علماء و فقهاء و طبیبی بغایت مشهور، و ملقب بسید الاطباء بوده. در کتاب «دانشمندان آذربایجان: 10» او را عنوان کرده و از سادات موسوی نوشته، (هرچند که در احوال سید محمد فلکی مرقوم که نسب این سلسله بیاید؛ منتهی بحضرت امام زین العابدین علیه السلام میشود که حسینی باشند)، و بعد از آن شرحی در باره او آورده که خلاصه آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر از آن جمله «ریحانة الادب 2: 255» چنین میشود که سید الاطباء در این سال در تبریز متولد شده، و هم در آن شهر علوم ادبی را درس خوانده، آن گاه از تبریز مسافرت کرده و علوم معقول را در نزد ملا علی نوری و حاجی سبزواری و منقول را از صاحب «جواهر» فراگرفت، و علم طب را نزد میرزا حسن شروانی خواند، و هم در مطب او بمزاولت عمل اشتغال داشت، و چندین کتاب تألیف نموده بیادگار گذاشت، اول: کتاب «تاریخ تبریز». دوم: «ترجمه آداب- المتعلمین» خواجه (ره). سیم: کتاب «تعیین قبله». چهارم: کتاب «جامع العلیل».

پنجم: کتاب «جدری». ششم: «حاشیه بر جواهر». هفتم: «حاشیه بر شرح لمعه».

هشتم: «حاشیه بر شرح منظومه حاجی سبزواری». نهم: «حاشیه بر شرح نفیسی» در طب.

دهم: «حاشیه بر کلیات قانون» شیخ رئیس. یازدهم: کتاب «زاد المسافرین». دوازدهم:

کتاب «قانون العلاج».

مرحوم سید الاطباء در دوشنبه دوازدهم ماه شعبان المعظم سنه هزار و سیصد و شانزده، چنان که نواده اش جناب آقا نجفی مرعشی در «حاشیه وقایع الایام» حاجی شیخ عباس قمی (ص 78) بدون روز هفته نوشته، مطابق (...). جدی ماه برجی در تبریز وفات کرد، و حمل بنجف شد، و فرزندانش میرزا جعفر 36 و میرزا محمود 36 و شریف الاسلام 36 در 1318 و 1279 و 1354 بیایند؛ و دیگر میر سید ابراهیم 36 مرعشی که در «روزنامه کیهان سال 9 شماره 2209» صادره در شنبه 11 ذی القعدة 1369 خبر وفات او را که در همان دو سه روزه واقع شده بود نوشته بودند.

بهرحال؛ مرحوم صاحب عنوان چنان که در اجازه آقا نجفی مرقوم برای آقای میرزا احمد روضاتی نوشته شده روایت می کند از پدرش، و روایت می کند از او فرزندش میرزا محمود مرقوم.

*** (77- تولد راغب شاعر هندی) ***

وی میر مبارک الله خان و از شعراء زمان خود بوده، و چنان که در «ریحانة الادب 2:

67» نوشته در این سال متولد شده، و تألیفاتی دارد، اول: دیوانی مرتب در اشعار.

دویم: «منظومه ساقی نامه». سییم: «منظومه فراق نامه». و این شعر از او است:

ز اضطراب خود آرام یافتم راغب

بسان جنبش گهواره شد تپیدن من

انتهی.

سنه 1203 قمری

مطابق سنه 1167 شمسی

غره محرم الحرام ... میزان ماه برجی

*** (78- تولد محمد علی میرزای دولتشاه قاجار) ***

وی فرزند مرحوم فتحعلیشاه خاقان است که در 1250 بیاید، و خود شاهزاده ئی بغایت شجاع و رشید و دلاور و عادل و باکفایت و رؤف و مهربان بوده، و اگر بچوانی وفات نمیکرد شاید سروصورتی بسطنت این خانواده میداد.

شرح احوالش در «مجمع الفصحاء 1: 26» بملاحظه این که شعر هم می گفته در عنوانی مخصوص ذکر شده. و هم چنین در بسیاری از تواریخ قاجاریه که فعلا حاضر و در نظر است گذران زندگی او بتفاریق تحریر یافته، مانند: «ناسخ التواریخ» جلد قاجاریه و «مرآت البلدان» ج 1 و «منتظم ناصری» ج 3 و «فارسنامه» گفتار 1، و غیره؛ بلکه در «الذریعه 9: 331» از این که در «مجمع الفصحاء» فرموده که: تفصیل غلبه او را بر کهیای بغداد و محمود پاشا در تاریخ دولت نوشته ام، چنین استظهار کرده که: وی تاریخ مستقلی در احوال او نوشته، نه اینکه مقصود از تاریخ دولت؛ جلد نهم «روضه الصفاء» باشد، و بعد از آن فرماید: وی سزاوار این است که تاریخی مستقل برایش نوشته شود انتهی.

ولیکن ظاهر بنظر قاصر چنین است که مقصود همان «روضه الصفا» در تاریخ دولت قاجاریه است، نه کتاب مستقلی در احوال این دولت صاحب عنوان. و بهر حال از کتب اربعه مذکوره که بنظر رسیده چنین برآید که وی در شب يكشنبه هفتم ماه ربیع الاخر

این سال بنص «مجمع»، مطابق (...) جدی ماه برجی در قصبه نوا از توابع مازندران از بطن مخدره زیبا چهر خانم گرجیه تقلیسیه متولد شده، و همانا يك شنبه بودن هفتم ربیع الاخر این سال؛ مفهوم از «تاریخ زندیه» تألیف میرزا علیرضا شیرازی میباشد در صفحه 63 از نسخه خطی «کتابخانه شهرداری» اصفهان؛ که در 6 ج 2-1240 کتابت آن تمام شده. و این که مادر او زیباچهر خانم گرجیه بوده نص جلد قاجاریه «ناسخ»:

254» است.

مرحوم محمد علی میرزا نخستین فرزند فتحعلیشاه و در شعر تخلص دولت داشته، و در ألسنه و أفواه بلقب دولتشاه معروف بوده، و در کوچکی آثار بزرگی از ناصیه اش ظاهر و بحاضر جوابی دلها را بخود جذب می نموده؛ چنان که وقتی پدرش بوی ملامت فرموده و بدست خود کلاهی درویشی بر سر او نهاد و گفت: این کلاه بر سر تو خیلی خوب می آید، او در جواب گفت: بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی است!

گذران عمر او اجمالا چنین است که: وی در محرم سنه 1212 که عم پدرش آقا محمد خان بقتل رسیده بود و پدرش از شیراز بطهران میرفت، بایالت مملکت فارس منصوب، و بعد از سه ماه معزول شد، و در سنه 1213 بحکومت قزوین شتافت، و در 1215 در آنجا دختر أحمد خان مراغه ئی را بازواج خود درآورد، و در 1217 در مقدمه لشگر پدر بمحاصره مشهد مقدس روان شد، و در 1221 بحکومت حدود بصره تا خرم آباد و کرمانشاه تا خاک بغداد مقرر گردید، و در 1224 که پدرش با روسیان جنگ داشت، این شاهزاده در محل همانلو سه منزلی ایروان با قشون روس جنگی کرده و بر ایشان غالب آمد، و بعضی اسراء از آنها گرفته بآردوی پدر فرستاد و خود بجانب تقلیس رانده لشگر او آن صفحات را نهب کردند.

بالاخره، بسبب حسن گفتار و نیکی رفتار و همت مردانه و اخلاق کریمانه و فتوت و مروت در اندک روزگاری صیت حشمت و شوکتش از ایران بتوران و روس و روم انتشار یافت، و آثار شجاعت و کاردانیهای او در عراق عرب شهره گردید، و با این همه؛ او در حسن شمایل و علو فضایل نیز بی نظیر بوده و بذل و بخششی بسزا داشته، و همواره دور و نزدیک و تازی و پارسی از خوان احسانش بهره ها می بردند، و همه ساله صره های سر بسته

ص: 136

پر از زرناب بهريك از اعيان دربار خاقان ارسال ميداشت، و در صله مدايح؛ جوايز خطير مي داد. و از آثار معروفه اش شادروان شوشتر است كه ناسخ سد شاپور ذو الاكتاف گرديده، و در احترام علماء و عقیده دينی رسوخى سخت داشته.

در «قصص العلماء: 33» فرمايد كه وي سالی هفتصد تومان در آیامی كه شيخ احمد آحسائی در كرمانشاه بوده باو ميداد، و در (ص 32) نوشته كه: وقتی شيخ را قروضی بهم رسيد. محمد علی ميرزا گفت يك باب خانه در بهشت بمن بفروش؛ من هزار تومان بتو ميدهم! پس شيخ يك باب خانه بدو فروخت، و وثيقه نوشته و مهر نمود و داد و هزار تومان گرفت. و همچنين وقتی سيد محمد رضا بحر العلوم مقروض شده و از نجف بكرمانشاه آمد و درخواست وجه نمود، و شاهزاده گفت كه يك باب بهشت بمن بفروش بهزار تومان. سيد گفت از كجا كه من مالك آن باشم؟ شاهزاده گفت تو قبالة در باب آن نوشته و علماء نجف و كربلاء آنرا مهر كنند من قبول دارم و از خدای تعالی خواهم گرفت! پس سيد چنين كرد و هزار تومان گرفت، و شاهزاده در زمان وفات وصيت كرد كه هر دو قبالة را در كفن او بگذارند، و البته حق تعالی عطاء خواهد فرمود انتهی.

و اين شاهزاده بزرگوار تألیفاتی دارد. اول: كتاب «تذكرة دولتشاهی» در مآثر دنيا و تواریخ آن، چنانكه در «الذريعة 4: 33» فرموده. دويم: «ديوان أشعار» كه دریائی است پر از لؤلؤ ناب، و بسیاری از آن در تذكرة ها مذکور و در أفواه مسطور است، و اينك اين چند شعر از آنها بنقل از «مجمع الفصحاء» اينجا آورده ميشود:

حالت مجنون ديگر شد كارش از سودا گذشت

هودج لیلی مگر روزی از اين صحرا گذشت

شكوه شام غمش گفتم بمحشر سرکنم

ساعتی افزون نبود آن هم بصد غوغا گذشت

يك دور روزی پيش و پس بود ار نه از جور سپهر

بر سکندر نیز بگذشت آنچه بر دارا گذشت

نیست دولت بی سبب اين اضطراب دل مرا

در دل بيگانه آن ناآشنا گویا گذشت

بر هرکه در اين بتکده دیدیم بتحقیق

در خرقة توحيد نهانش صنمی هست

صد کشته فزون دارد وزان باک ندارد

بی باک یکی بسته فتراک ندارد

نه بیم ز برقی ونه منت ز سحابی

خوش آن که چو من دانه در اینخاک ندارد

ص: 137

بالاخره وی قصائد و غزلیات عاشقانه و فصیحانه بسیار دارد، و چنان که در «منتظم-ناصری» نوشته، در سنه 1237 میان دولت ایران و عثمانی اختلافی درگرفت که در اثر آن عساکر عثمانی برای جنگ با ایران در کنار آب سیروان اردو زدند، و شاهزاده با پانزده سواره و پیاده و ده عراده توپ از کرمانشاه برای مقابلی با آنها حرکت نمود، و حسنخان فیلی نیز با جمعی ألواریستان باو ملحق شد و جنگی سخت میان فریقین واقع شد، تا آخر الامر قشون عثمانی شکست خورده و فرار کردند، و شاهزاده بسلیمانیه آمد، و از آنجا بسر من رأی رفته و عزیمت تسخیر بغداد نمود، ولی در منزل دلو عباس بمرض اسهال مبتلا گردید، و با اینحال عساکر وی هر روزه اطراف بغداد را تاخت و تاز میگردند تا اینکه داود پاشا بضراعت و شیخ موسی نجفی بشفاعت برخواستند و شاهزاده مراجعت بایران نمود، و چون بطاق گرا رسیدند مرض شدت کرد و طبسی انگلیسی از بغداد بمعالجه آمد ولی مفید نیفتاد، و شاهزاده در سحر شب پنج شنبه بیست و ششم ماه صفر المظفر سال مرقوم (هزار و دویست و سی و هفت)، مطابق (... قوس ماه برجی در طاق گرا وفات کرد، و نعش او را با تخت روان بکرمانشاه آورده، و بعد از چندی، چنان که در جلد دوم «تحفة العالم» تألیف سید جعفر آل بحر العلوم نوشته آنرا بکربلاء حمل و در رواق حسینی (ع) دفن نمودند، و در 6 ع 1 خیر بتهران رسید، و نه تنها دربار خاقان، بلکه تمام مردم ایران در آن مصیبت ابراز تأسف و اندوه نمودند، و مراثی جانگداز چندی در فوتش گفته شد؛ از آن جمله میرزا محمد تقی علی آبادی که در 1256 بیاید قصیده بزرگی گفته که این چند بیت از آن است، بنقل از «مجمع الفصحاء 2: 302»:

دولتشه جوان که بدی باختر خدای

از امر کدخدای جهان شاه نامور

چون برفراختی قد، یک جو بیار سرو

چون بر فروختی رخ، یک بوستان زهر

آن جو بیار سرو، که اش بیخ و شاخ عدل

آن بوستان، زهر که در اورنگ و بو هنر

بر عزم رومیان سوی موصل زمین کشید

لشگر بساز رزم ز کرمانشهان بدر

تا آن که فرماید:

زان پس که نام جست ز فتح سپاه روم

آمد پی گشادن بغداد پی سپر

تنگی گرفت کار دو عالم از آن گشاد

تلخی گرفت کام دو گیتی از آن شکر

باز جهان ربودش و معدوم از آن نشان

گرگ اجل دریدش و محروم از او نظر

زی تخته اش ز تخت کشاندند ناگهان

بگذشت از آن گذر که نبودش از آنگز

و نیز در قصیده ئی دیگر که در (ص 314) نوشته چنین گفته:

جهانا! طرفه بی مهر و وفا، بدخو جهانستی

همی با مهربانان بی سبب نامهربانستی

بپیمان تو دل بستم، همه عهدهت خلافستی

بدکان توره جستم، همه سودت زیانستی

خزانی را بهار آری، نهالی را بیار آری

که بارش بی زیان، گوئی بهارش را خزانستی

نه زان آرایش بستان، نه زین آرامش مستان

بیادش بردهی ناگه، چه نیکو باغبانستی!

نه از شاهان ترا بیم است و نزمیران ترا پروا

همی بینم که اندر خون میران و شهانستی

پریر، آن دولت محمود بود و شوکت سنجر

خراب اکنون ز تو غزنی و مرو شاه جانستی

پس از دوران دولتشه، یکی بگذر بکرمانشه

چنان بینی مداین راه، که بی نوشیروانستی

خورنق مانده بی نعمان، تهی ایوان نوشروان

نشان از طاقدیسی ماند و خسرو بی نشانستی

بجایش برنشاندی بر فرازگاه، شاهی را

که بینی آفتابی بر سریر خاورانستی!!

سریر خاورانستی!! آن گاه شروع در مدح حشمة الدوله فرزند او کرده، و چند فردی درباره او گفته.

مرحوم دولتشاه را بعد از خود چندین پسر بیادگار مانده که همه بکمالات صوری و معنوی آراسته، و از معایب و نقایص نفسانی و روحانی پیراسته و مانند عقول عشره ده نفر بودند، چنان که در «مرآت البلدان 1: 541» نوشته بدین ترتیب:

اول: محمد حسین میرزا حشمة الدوله که در 1262 بیاید. دویم: مرحوم طهماسب میرزا مؤید الدوله که شاهزاده ئی رشید و فقیه و عارف و شاعر بوده و در فقه فقیه القاجار لقب داشته، و در عرفان خدمت مرحوم رحمتعلیشاه ارادت درست کرده، و در شاعری سرور تخلص می نموده، و سال ها با کمال کفایت و درایت و عدالت در ایالات مختلفه و مهمه حکومت نموده، و در سنه 1250 بعد از وفات فتحعلیشاه؛ محمد شاه لقب مؤید الدوله بوی داده و بحکومت کاشانش فرستاد، و در «المآثر: 190» عنوانی برای او آورده، و در آن فرماید: از فحول فضلاء ایل جلیل قاجار و در سیر و آدب و أخبار عجم و عرب یگانه روزگار بود انتھی.

ص: 139

مؤید الدوله فرزندان چندی داشته از آن جمله یکی: مرحوم عبد الباقی میرزا که مانند پدر از اهل علم و ادب و عرفان و شعر بوده؛ و تخلص عشرت می نموده و هم در «المآثر: 201» بعنوان عبد الفاضل میرزا عنوانی مخصوص دارد، و در آن نوشته که: در کامه آن فضیلت ها و مزیتها که مرحوم طهماسب میرزا مؤید الدوله داشت، تالی پدر فضیلت پرور هنرگستر بود انتهی.

و همانا چون وی همیشه زیاده از دخل خود در حکومت خرج میکرده و پیوسته باقی کار دیوان بوده؛ مرحوم ناصر الدین شاه نام او را عبد الفاضل میرزا نهاده و گفته تا دیگر باقی کار دیوان نشود، و از اینرو در «المآثر» بدین نام عنوان شده، و او هم مانند پدر؛ خدمت مرحوم رحمتعلیشاه ارادت داشته، و اشعاری بغایت نیکو دارد و از آن جمله این دو بیت نوشته شد:

ساقی بیار باده خاموشی

غم را بده بیاد فراموشی

آهنگ سبز خیمه رستم کن

تا کی اسیر خون سیاوشی

در «طرائق 3: 193» در آخر احوال طهماسب میرزا و اولادش نوشته که:

سبحان الله! که با همه نیکی مرحوم مؤید الدوله (ره) غالب نوادگان و اولادش اسیر پنجه فقر و فاقه بوده اند انتهی.

و فهرست نام کسانی که تخلص عشرت دارند در 1210 بیاید. و مادر این عبد الباقی میرزا، دختر نایب السلطنه عباس میرزا، و مادر او زنی از احفاد زندیه بوده، و عبد الباقی میرزا در حدود سال هزار و دویست و هشتاد و آندی، چنان که در «مجله یادگار 5: 1 و 2:

144» نوشته وفات کرده، و نبیره طهماسب میرزا، عبد الحسین میرزا است که در 1241 بیاید. سیم: نصر الله میرزای والی. چهارم: اسد الله میرزا. پنجم: فتح الله میرزا.

ششم: امامقلی میرزا عماد الدوله که در 1292 بیاید. هفتم: جهانگیر میرزا. هشتم:

نور الدهر میرزا. نهم: محمد رحیم میرزا که در 1266 بیاید. دهم: ابو الحسن میرزا.

این ده نفر فرزند بدین نامها چنان که نوشتیم، در «مرآت البلدان 1: 541» و نیز جلد قاجاریه «ناسخ: 243» و «منتظم ناصری سال 1237» نوشته، که مخصوصا در

«ناسخ» دارد، وی چهارده دختر و ده پسر داشته بدین اسماء؛ و در آن شبهتی نباشد، پس اینکه در فهرست «گلچین جهانبنانی - حرف خ» خسروی شاعر را که در 1298 بیاید؛ بنام محمد ناصر میرزا و فرزند او نوشته غلط است، و شاید فرزند یکی از فرزندان او باشد.

سنه 1168 شمسی

22 جمادی الاخره اول حمل ماه برجی

*** (79- وفات سلطان عبد الحمید خان اول 83 عثمانی) ***

وی فرزند سلطان أحمد خان سیم 82 بن محمد خان چهارم 81 بن ابراهیم خان اول 80 بن احمد خان اول 79 بن محمد خان سیم 78 بن مرادخان سیم 77 بن سلیم خان دویم 76 بن سلیمان خان دویم 75 بن سلیم خان اول 74 بن بایزید دویم 73 بن ابو الفتح سلطان محمد خان دویم (فاتح) 72 بن مرادخان دویم 71 بن محمدخان اول 70 بن ایلدرم بایزید اول 69 بن سلطان مراد غازی اول 68 بن آورخان 67 بن أبو الملوک سلطان عثمان 66 بن أرطغرل 65 بن سلیمان شاه 64 بن قبالب 63 بن قزل بوغا 62 بن بایندر - خان 61 بن ایقوتلوغ 60 بن تورغار 59 بن بایسنقرخان 58 بن باقی آو 57 بن سورغادجاق 56 بن توقتمور خان 55 بن باسوق 54 بن کوبک الب خان 53 بن اغوزخان 52 بن قراخان 51 بن ایقوتلو خان 50 بن توراق خان 49 بن قراخان 48 بن پایسوب خان 47 بن یلواج خان 46 بن بای بک خان 45 بن طغرل خان 44 بن ای طوغمش خان 43 بن کوچ بک خان 42 بن ارتوق خان 41 بن قماری خان 40 بن پکتمور خان 39 بن طواج خان 38 بن قمری خان 37 بن قزل بوغا 36 بن یماق خان 35 بن باش بوغا خان 34 بن قای خان 33 بن حمورمیر خان 32 بن پلی سوب خان 31 بن طغرل خان 30 بن سونج خان 29 بن چارپوغا خان 28 بن قورتلبمش خان 27 بن قراجاد خان 26 بن بالجق خان 25 بن قرماش خان 24 ابن قره اوغلان خان 23 بن سلیمان شاه خان 22 بن قره خول خان 21 بن قورلوغان خان 24 ابن قره اوغلان خان 23 بن سلیمان شاه خان 22 بن قره خول خان 21 بن قور لوغان خان 20 ابن پلی تمور خان 19 بن تورمش خان 18 بن قویخان 17 بن چین 16 بن ماجین 15 بن بولجاس 14 بن ترک 13 بن کومر 12 بن یافث 11 بن حضرت نوح نبی 10 علیه السلام است.

سلسله این نژاد بطوری که اینجا آوردیم، از سلطان عبد الحمید خان 83 صاحب

ص: 141

عنوان تا سلیمان شاه 64 در بسیاری از کتب و تواریخ سلاطین عثمانی نوشته، و جای تردید و شبهه نمی در آن نمیباشد. لیکن از سلیمان شاه 64 تا بولجاس 14 فقط در کتاب «سبائك-الذهب: 93» بدین طور دیده شده (1)؛ و بقیه مأخوذ از جلد هبوط «ناسخ» است.

بهرحال، حضرت نوح نبی 10 علیه السلام در فصل دویم مقدمه گذشت. و سلیمان شاه 64 در نزد قلعه جعبر دفن است. فرزندش ارطغرل 65 در سنه 687 وفات کرده. فرزندش سلطان عثمان 66 سرسلسله این خانواده، و بنسبت وی احفاد او را سلاطین عثمانی خوانند، تولدش سنه 645؛ وفاتش 21 رمضان سنه 726، قبرش در شهر بورصه که آنرا بروسا هم میگویند. فرزندش اورخان 67، تولدش سنه 680، مدت عمرش 81 سال وفاتش سنه 761، قبرش در بورصه. فرزندش سلطان مرادغازی 68، تولدش سنه 726، مدت عمرش 65 سال، وفاتش سنه 791، قبرش در بورصه. فرزندش ایلدرم بایزید 69 تولدش سنه 761، وفاتش روز 5 شنبه 14 شعبان سنه 805، قبرش در بورصه. فرزندش محمد خان اول 70، تولدش سنه 781، مدت عمرش 43 سال، وفاتش سنه 824. فرزندش مراد خان دویم 71، تولدش سنه 806، وفاتش محرم سنه 855، قبرش در بورصه.

فرزندش محمد فاتح 72، تولدش 26 رجب سنه 833، مدت عمرش 52 سال و 7 ماه و 8 روز، وفاتش 4 ع 1 سنه 886، قبرش در آستانه. فرزندش بایزید دویم 73، تولدش سنه 851، وفاتش 10 ع 1 سنه 918. فرزندش سلیم خان اول 74، تولدش سنه 875، وفاتش 9 شوال سنه 926، قبرش در جامع سلیمیه اسلامبول. فرزندش سلیمان خان دویم 75، تولدش غره شعبان سنه 900، مدت عمرش 73 سال و 6 ماه و 20 روز، وفاتش 20 صفر سنه 974 در پشت شهر زی جست. فرزندش سلیم خان دویم 76، تولدش 6 رجب سنه 930، مدت عمرش 52 سال و یک ماه و 21 روز، وفاتش 27 شعبان سنه 982. فرزندش مراد خان سیم 77، تولدش 5 ج 1 سنه 952، مدت عمرش 51 سال و 3 روز، وفاتش 8 ج 1 سنه 1003. فرزندش محمد خان سیم 78، تولدش 7 ذی القعدة سنه 974، مدت عمرش 37 سال و 8 ماه و 5 روز، وفاتش 12 رجب سنه 1012.

ص: 142

1- (1) راجع باین قسمت از نژاد، مؤلف «سبائك» گوید: هذه الاسماء التي تذكرها بلغة الترك القديم وهي غير مضبوطة؛ فهذا الذي قدرنا على ضبطه انتهى.

فرزندش احمدخان اول 79، تولدش 12 ج 2 سنه 998، مدت عمرش 28 سال و 5 ماه و 14 روز، وفاتش 26 ذی القعدة سنه 1026. فرزندش ابراهیم خان اول 80، تولدش 12 شوال سنه 1024، مدت عمرش 33 سال و 9 ماه و 16 روز، کشته شدنش 28 رجب سنه 1058. فرزندش محمد خان چهارم 81، تولدش 29 رمضان سنه 1051، مدت عمرش 54 سال و 6 ماه و 9 روز، وفاتش 8 ع 2 سنه 1106، قبرش نزد مادرش، فرزندش احمدخان سیم 82، تولدش 3 رمضان سنه 1082، وفاتش سنه 1149.

فرزندش سلطان عبد الحمید خان 83 صاحب عنوان که بعدا در قبال سلطان عبد الحمید خان 86 دیگری که در 1258 بیاید بعد الحمید اول معروف است، از سلاطین مشهور این خانواده است که در سنه هزار و صد و سی و هفت، مطابق (1103-1104) شمسی متولد شده، و در سنه 1187 بسلاطنت جلوس نموده، و از سید محمد مرتضی زبیدی معروف که در 1205 بیاید، اجازت روایت گرفته، و در دوازدهم ماه رجب الفرد این سال بنا بر آنچه در «احسن التواریخ: 222» نوشته؛ مطابق حمل ماه برجی وفات کرد، چنانکه تواریخ باقی سلاطین این خانواده که در این عنوان نوشته شد نیز همه مأخوذ از همان «احسن التواریخ» در صفحات متفرقه است. و فرزندانش سلطان مصطفی خان چهارم 84 و سلطان محمود خان دویم 84 در (ص 14 و 96) گذشتند.

*** (80- تولد محمد قلی میرزای ملک آرای قاجار) ***

وی فرزند فتحعلیشاه خاقان است که در 1250 بیاید.

محمد قلی میرزا از شاهزادگان زمان خود بوده و شعر هم می گفته و تخلص خسروی می نموده و در عناوین دولتی ملک آرا لقب داشته، و او در چهارشنبه بیست و دویم ماه رمضان المبارک این سال، چنان که در جلد قاجاریه «ناسخ: 243» نوشته، مطابق جوزا ماه برجی در شهر نوای دماوند از آسیه خانم دختر محمدخان قاجار قوانلو که در 1220 در ضمن عزت شاعر قاجار بیاید متولد شده. و این آسیه خانم از نخست زوجه مهدی قلی - خان بن محمد حسن خان، عم فتحعلیشاه بوده، و از او ابراهیم خان ظهیر الدوله را که در 1240 بیاید آورده، و پس از وی فتحعلیشاه او را تزویج نموده، پس محمد قلی میرزا برادر مادری ابراهیم خان خواهد بود.

ص: 143

بهرحال؛ وی چنان که در «مجمع الفصحاء 1: 25» و جلد قاجاریه «ناسخ» نوشته، در زمان پدر در سنه 1214 بحکومت مازندران برقرار، و در 1228 بحکمرانی استرآباد منصوب، و هم در عهد پدر بمملک آرا ملقب شد، و تا آخر زمان حیات وی بحکومت آن ولایت برقرار بود، و در اول سلطنت محمد شاه بفریب قائم مقام که: تو فرزند بزرگ پدر هستی بطهران بیا و اذن جلوس برادرزاده بده! بطهران آمد و دیگر روی برگشتن ندید و بتوقف همدان مأمور شد و تا آخر عمر همواره در همدان بطاعات و عبادات بسر میبرد، تا در سنه هزار و دویست و شصت و چهار، هم در همدان وفات کرد، چنان که در «طرائق الحقائق 3: 306» از پسرش عبد الله میرزا نقل کرده، و در «روضه الصفاء» در سنه 1265 نوشته، و در «معاریف» ملک المورخین در سنه 1260 در همدان، و در «تاریخ سرتیپ» 1289 است که این دو قول اخیر ظاهراً غلط باشد. خسروی تخلص چند نفر دیگر نیز غیر از او است. اول: خسروی بختیاری، نامش رستم خان که در «جنگ بهترین اشعار» نوشته شده. دوم: خسروی بختیاری دیگر، نامش صالح خان که در 1321 بیاید. سیم: خسروی دولتشاهی که در 1298 بیاید. چهارم:

خسروی ماوراء النهری که وی جمال الدین ابوالمشاهد بخارائی است، و در «مجمع- الفصحاء 1: 199» نوشته است. و این خسروی صاحب عنوان دیوانی در اشعار دارد که در «مجمع الفصحاء» این چند شعر را از آن نقل کرده:

شد آن محمل نشین از چشم وز اه حسرت آمیزم

زمام ناچه اش چون دل بدست ساریان لرزد

دل من مضطرب شد در خم زلف چو چوگانش

چو آن طفل مشعبد کز فراز ریسمان لرزد

چنان لرزد ز باد مشکبو زلف سیاه او

که از بیم شهنشه رای در هندوستان لرزد

جهان مکرمت فتحعلی شه آنکه از جودش

دل خورشید در گنجینه دریا و کان لرزد

ز سودای غمش در عشق این معنی یقینم شد

که خواهد چاک شد از غم اگر صد پیرهن دارم

بجنت خسروی از یاد کویش گرید و گوید

که بس دلگیرم از غربت تمنای وطن دارم

خوش آن که خط برخت ای مه آشکار نبود

میان عشق من و حسنت این غبار نبود

مران بیگانه وارم از در خویش

که این بیگانه روزی آشنا بود

ص: 144

مرحوم محمد قلی میرزا در مدت حکمرانی مازندران با اهل علم و فضل معاشر و از آنها احترامی تمام مرعی میداشت، چنان که مرحوم میرزا سلیمان تنکابنی را که در 1302 بیاید، بطوری که در «قصص العلماء: 60» برای شهرتش در علم طب بمازندران خواست، و مدتها وی را در دربار خود نگاه داشت.

بالاخره، این شاهزاده فرزندان چندی داشته، از آن جمله یکی: سام میرزا که در سنه 1309 بیاید، و دیگر: شاهزاده عبد الله میرزای نظام العلماء که از اهل علم بوده، و در هفدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و سی و هشت متولد شده، و در «طرائق - الحقائق 3: 306» ذکری از او کرده، و اینکه در 5 شنبه 28 رجب سنه 1315 در ساری با او ملاقات نموده، و او هم فرزندان داشته، از آن جمله: دختری که زوجه آقا سید کاظم بن سید مصطفی خراسانی الاصل ساروی المسکن بوده، و این دو نفر پدر و پسر نیز از سادات بزرگوار و علماء ابرار بوده، و شعر هم می گفته اند. دیگر از فرزندان محمد قلی میرزا، شاهزاده بدیع الزمان میرزاست، پدر مرحوم شاهزاده ابو محمد نادر میرزا، که از ادباء عصر و فضلاء دهر بوده، و «کتابی در انواع اطعمه و اغذیه» تألیف نموده، و آنرا آیات و اخبار و امثال و نوادر عدیده موشح کرده، چنان که در «المآثر: 197» در عنوانی مخصوص که برای وی آورده فرموده. و در «دانشمندان آذربایجان: 368» چندین کتاب دیگر نیز از تألیفات او ذکر کرده از این قرار:

اول: کتاب «نوادر نادری» در امثال عرب. دویم: «کتابی در لغات تشریح اعضاء آدمی» بعربی. سیم: «کتابی در تاریخ تبریز» بفارسی خالص، و گوید همه این کتب نزد اولادش موجود است.

دیگر از فرزندان محمد قلی میرزا: دختری است که زوجه حاج محمد کریم خان قاجار که در 1225 بیاید بوده.

* (81- تولد حاجی محمد ولی میرزای قاجار - ره) *

وی نیز فرزند مرحوم فتحعلیشاه است که در 1250 بیاید.

مرحوم حاجی محمد ولی میرزا شاهزاده نئی با علم و فضل بوده، و مخصوصاً در نجوم و احکام تسلطی تمام داشته، و بهمین جهت در «المآثر: 198» عنوانی مخصوص برای

او آورده، و او در روز آدینه عید فطر این سال، چنان که در جلد قاجاریه از «ناسخ:

243» نوشته، مطابق (...). سرطان ماه برجی از بطن مستوره شاه بی بی کوچک خانم خواهر صادق خان بروجردی متولد شده، و چندین سال بحکومت برخی از شهرها و کارهای دیگر دولت پرداخته؛ و از آن جمله: در سنه 1236 حاکم یزد شده، و در مدتی که حکومت آن ولایت را داشت؛ چندین نفر از علماء آنجا را مأمور بتألیف و ترجمه کتب چندی در فقه و اخبار و ادعیه و اخلاق و آداب و عبادات نمود، و از جمله آنها سید احمد اردکانی بود که وی ظاهراً مؤلف کتاب «شجرة الاولیاء» باشد. و دیگر سید أبو الحسن فیروزآبادی. و میرزا سلیمان یزدی که در 1252 بیاید. و میرزا علینقی امام (جد آیتی مؤلف «تاریخ- یزد») بوده اند. بالاخره پس از مدت هفتاد و هفت سال و هشت ماه قمری و بیست و سه روز عمر؛ در شب آدینه بیست و چهارم ماه جمادی الاخره سنه هزار و دویست و هشتاد و یک، مطابق (...). عقرب ماه برجی وفات کرد، و در مشهد مقدس در صفا شمالی مسجد بالاسر حرم مطهر دفن شد. و فرزندش عباسقلی میرزا در 1307 بیاید، و دیگر محمد ولی میرزا که در 1333 ذکری از او خواهد شد.

* (82- تولد نایب السلطنه عباس میرزای قاجار) *

وی نیز فرزند فتحعلیشاه است که در 1250 بیاید. نایب السلطنه از شاهزادگان بزرگوار و رشید قاجاریه است، و خدماتی از او بدولت و ملت ایران بظهور رسیده، و او در روز چهارشنبه چهارم ماه ذی الحجة الحرام این سال، مطابق (...). سنبله ماه برجی در شهر نوا از بطن آسیه خانم دختر فتحعلیخان قاجار دولو متولد شده، و در طول مدت عمر لشگرکشی ها و جهانگیریها نموده و غالباً با دولت روس در زد و خورد و بر روی هم مغلوب آن گروه بوده و در نتیجه چندین ایالت و ولایت از مملکت ایران جزء آن دولت گردید. تا آخر پس از مدت چهل و پنج سال و شش ماه قمری و شش روز عمر در شب پنج شنبه دهم ماه جمادی الاخره سنه هزار و دویست و چهل و نه، چنان که در «مطلع الشمس 2: 361» با تاریخ تولدش هر دو نوشته، مطابق (...). حمل ماه برجی وفات کرده، و در مشهد مقدس در دار الحفظ مبارك در سکوی شاه نشین پیوسته بدیوار مسجد گوهرشاد دفن شده و از وی چندین نفر فرزند ذکور و اناث که از آن جمله بیست

و شش نفر پسر بوده اند، بازمانده که در این کتاب اسامی برخی بدین قرار نوشته خواهد شد:

اول: مرحوم محمد شاه که در 1222 بیاید. دویم: مرحوم بهرام میرزا معز الدوله که در 1299 بیاید. سیم: مرحوم جهانگیر میرزا، رکن الدوله (ره) که او کتابی بنام «تاریخ نو» در تتمیم کتاب «مآثر سلطانی» نوشته که حاوی وقایع سال 1240 تا 1267 میباشد و شاید نقل قولی که در «منتظم ناصری» در سال 1251 در وفات قائم مقام از «تاریخ جهانگیر میرزا» نموده، مقصود همان کتاب باشد. و این جهانگیر میرزا دو نفر فرزند فاضل داشته، یکی: مرحوم حاجی محمد طاهر میرزا (رحمه الله) که در «المآثر: 190» در عنوانی مخصوص وی را مذکور، و در آن او را باستحضار در علوم عربیت و ادبیت و برخی از فنون جدیده و ألسنه أجنبية وصف نموده، و دو نفر نوادگانش شاهزاده سلیمان میرزا و یحیی میرزا فرزندان مرحوم محسن میرزا کفیل الدوله ابن حاجی محمد طاهر میرزا در دوره دویم مشروطه سمت نمایندگی داشته اند، و سلیمان میرزا در 1263 بیاید.

و دیگر از فرزندان جهانگیر میرزا، مرحوم شاهزاده علی بخش میرزا است که در «المآثر: 193» عنوانی مخصوص برایش آورده، و در آن وی را بمهارت در علوم ادبیه و ألسنه اروپیه و مترجمی حضور مظفر الدین شاه موصوف داشته (1).

چهارم: مرحوم بهمن میرزا که در 1301، و پنجم: فریدون میرزا که در 1272، و ششم: قهرمان میرزا که در 1255 بیایند. هفتم: مرحوم اردشیر میرزا رکن الدوله که شاهزاده بی عالم و فاضل و شاعر بوده، و تخلص آگاه می نموده، و در «مجمع الفصحاء 1: 25» او را عنوان کرده و در آن فرماید: در کلمات منقول و معقول، و مراتب عربیه و مقامات ادبیه و ریاضی و حکمت و اخبار و تواریخ و سیر و اخلاق و سلوک و خط و ربط و نظم و نثر و عروض و بدیع ماهر و کامل می باشد.

آن گاه در (ص 26 تا 28) شطری از اشعار او را آورده که از آن جمله این

ص: 147

1- (1) کتاب «تاریخ نو» را میرزا عباس خان اقبال آشتیانی بسال 1327 شمسی در در طهران بطبع رسانید، و شرح حال جهانگیر میرزا در 1269 که سال فوت او است مجددا خواهد آمد.

ابیات است:

ای شهره شهر و فتنه برزن

بنمارخ و آتشم بجان برزن

در مشکین زلف پر خمت کرده

مسکین دل بی قرار من مسکن

آن قامت و زلف و چهره در چشمم

گوئی سرو است و سنبل و سوسن

هشتم: مرحوم احمد میرزا معین الدوله که در 1310، و نهم: مرحوم حاجی حسام السلطنه و دهم: مرحوم حاجی معتمد الدوله که هر دو در 1233 بیایند. یازدهم: مرحوم حمزه میرزا حشمة الدوله (ره) که در پنجم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و نود و هفت وفات کرده، و در ضلع شمالی گنبد حاتم خان در مشهد دفن است. دوازدهم: مرحوم مصطفی قلی میرزا که در سنه هزار و دویست و هفتاد و یک وفات کرده. سیزدهم: مرحوم خانلر میرزا احتشام الدوله که دخترش زوجه میرزا حسن خان نائینی و مادر میرزا رضا خان که در 1290 بیاید بوده، و در سنه هزار و دویست و هفتاد و هشت در اصفهان وفات نموده. چهاردهم:

مرحوم بهادر میرزا، وفاتش سنه هزار و دویست و شصت و هشت. پانزدهم: خسرو میرزا که در سنه هزار و دویست و نود و دو در همدان وفات کرده، چنان که در کتاب «امیر کبیر:

33 ط 2» نوشته. شانزدهم: منوچهر میرزا که حاکم لرستان و گلپایگان بوده، و در سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج وفات نموده، چنان که در جلد قاجاریه «ناسخ: 330» نوشته. هفدهم: مهدی قلی میرزا سهام الدوله که در سنه 1229 کیفیت جنگ او با فرقه بابیه بیاید.

خلاصه از این بیست و شش نفر پسر، هفده نفر اینجا بنام نوشته شدند که شرح احوال هشت نفر پس از این در سالهای معین بیاید، و برای نه نفر هم اجمالا چیزی نوشتیم و از ذکر نام نه نفر دیگر در این کتاب مانند اَسْمَاء و احوال دختران او که بیست و یک نفر بوده اند؛ صرف نظر نمودیم که بجمله فرزندان وی چهل و هفت نفر میباشند.

*** (83- تولد مرحوم حسینعلی میرزا، فرمانفرما- ره) ***

وی نیز فرزند فتحعلیشاه است که در 1250 بیاید. حسینعلی میرزا از معاریف شاهزادگان آن دوره است که شعر هم می گفته،

ص: 148

و در روز سه شنبه دهم ماه ذی الحجة الحرام این سال، چنان که در «فارسنامه 1: 231» بدون تعیین روز هفته گفته (و تعیین آن مفهوم از تعیین روز هفته تولد نایب السلطنه میباشد) مطابق (...) سنبله ماه برجی در نوا از بطن بدر جهان خانم دختر جعفر خان بن قادر خان عرب عامری بسطامی متولد شده، و در نیمه ج 1 سنه 1214 دختر امیر گونه خان کرد زعفرانلو حاکم خبوشان را تزویج نمود، و در همین سال بسمت حکومت فارس و لقب فرمانفرما منصوب و ملقب گردید، و چندین سال پایالت آن مملکت منصوب بود و با کمال کامروائی فرمانفرمائی می نمود، تا آخر پس از مدت چهل و هفت سال و سه ماه قمری و شانزده روز عمر، در بیست و ششم ماه ربیع المولود سنه هزار و دو بیست و پنجاه و یک، چنان که نص گفتار اول «فارسنامه» است، مطابق (...) سرطان ماه برجی در طهران وفات کرده و در کربلاء دفن شد، و تاریخ وفات وی در ع 1 این سال علاوه بر «فارسنامه» در بسیاری از کتب دیگر چون «مرآت البلدان» و غیره نوشته، لیکن در جلد قاجاریه «ناسخ» در ع 1-1252 ذکر کرده، و آن ظاهرا اشتباه است.

مرحوم فرمانفرما را چندین فرزند پسر و دختر بوده که در «فارسنامه 2: 110» عده پسران را نوزده نفر نوشته، و از آن جمله یکی از پسران که سیم بوده مرحوم نجفقلی میرزا والی است که در 1222 بیاید. و دیگر که پنجم بوده تیمور میرزای حسام الدوله است که در 1291 بیاید. و یکی از دختران زوجه مرحوم آقا اکبر نواب که در 1263 بیاید.

و دیگری زوجه مرحوم میرزا ابو الحسنخان مجتهد که در 1221 بیاید؛ بوده اند.

اینک این چند شعر از صاحب عنوان بنقل از «فارسنامه 2: 110» اینجا آورده شد:

در بر اهل نظر روی ترا نیست نظیر

فردی از دفتر خوبی است ولی منتخب است

یار اگر بر سر کین است چه سود از دیگران

دوست گر بر سر مهر است چه باک از دشمن

دشمن تو است اگر دوست، چه هجران چه وصال

باز اگر با تو بود یار، چه گلخن چه چمن

ای شیر خدا تو آگهی از دل ما

کز روز ازل هم تو سرشتی گل ما

با مهر خود آمیخته ئی آب و گلم

مهر تو کجا برون رود از دل ما

*** (84- تولد مرحوم شیخ حسن کجائی - ره) ***

کجا، دیهی است در ناحیه کهدم از بلاد گیلان که آنرا نه من گویند.

شیخ حسن مذکور فرزند محمد علی بن حسین بن محمود بن محمد امین بن پیر احمد کجائی، و از علماء و أفاضل عصر خود بوده.

وی در این سال متولد شده، و کتابی بنام «ارشاد المتعلمین» در سنه 1245 در کربلاء تألیف کرده، و در آن خود را بشانزده واسطه از نژاد زراقه حاجب متوکل عباسی، و پیر احمد مذکور را استاد معقول شیخ بهائی نوشته، و آنجا گوید که: زراقه چون اجابت دعاء حضرت هادی علیه السلام را در هلاکت متوکل دید از شیعیان خاص او گردید، و حضرت هادی قرآنی بخط حضرت امیر علیه السلام بوی داد که وزن آن بناء بر مشهور نه من است، و پس از وی بفرزندش ابو الحسن بن زراقه، و هکذا بطنا بعد بطن از هر پدری پیسری رسید تا اینک که در نزد من است، و چون این قرآن در قریه کهدم مذکور بوده، این قریه را نه من گفته اند، و ظاهرا این پیر احمد همان مؤلف کتاب «جمع-القواعد» در تجوید باشد، چنانکه این همه را در «الذریعه 1: 519» نوشته و در (ج 5: 139) نیز اشاره ئی بدان نموده، لیکن بنظر ما اشکالی در آن بهم میرسد، و آن اینکه از زمان متوکل تا صاحب عنوان تقریبا در حدود هزار سال فاصله است، و باید دو برابر این اندازه فاصله در نسب موجود باشد، و علاوه بر دلیل کلی که در مقدمه بدان اشاره نموده ایم، از مقایسه واسطه بین او و پیر احمد که استاد شیخ بهائی بوده نیز معلوم می شود که باید واسطه تا زراقه بیشتر باشد، اگرچه واسطه بین آنها نیز بقاعده کلی تقریبا قدری کم میباشد.

*** (85- وفات مرحوم ملا عبد النبی طسوجی - ره) ***

طسوج چنان که در «الذریعه 4: 281» نوشته، در هشت فرسنگی شهر خوی از توابع آذربایجان است.

ملا عبد النبی، بنقل از همانجا فرزند اوجاق قلی؛ و طبق «دانشمندان آذربایجان:

267» فرزند شرف الدین محمد، و خود از أجله علماء عهد و فضلاء عصر خویش بوده، که در سنه هزار و صد و هفده، مطابق (1083-1084) شمسی در شهر خوی متولد شده،

و مدتی در لاهیجان در خدمت سید محمد لاهیجانی و غیر او درس خوانده، تا در علوم نقلیه و فنون عربیه و ادبیه تبحری تام بهم رسانیده آنگاه بمشهد مقدس رفت، و آنجا در نزد ملا رفیعا گیلانی علوم فقه و اصول و ریاضی و معقول و غیره را تکمیل کرد. پس در سنه 1196 بنجف رفت و آنجا توطن اختیار نمود؛ و وی کتابی دارد در تفسیر که حاوی نکات بدیعه می باشد، و در این سال پس از مدت هشتاد و شش سال قمری عمر در کربلائی معلی بریاض اعلا- خرامید، و شاگردش مرحوم میرزا حسن زنوزی که در 1223 بیاید در تاریخ وی فرموده:

چو شد عبد النبی آن معدن فضل

از این وحشت سرا بر خلد هارب

ز فوتش گشت غارب مهر افضال

از آن رو سال فوتش گشت: غارب

و فرزندانش آقا احمد و آقا نقی در 1232 و 1264 بیایند.

* (86- تولد مرحوم حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک - ره) *

وی فرزند مرحوم حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی است که در (ص 56) گذشت، و خود از اعیان و رجال کاردان و خیرمند زمان خویش بوده که در این سال، چنان که در «فارسنامه 2: 49» نوشته متولد شده، و در سنه 1273، چنان که در جلد قاجاریه «ناسخ:

695» نوشته لقب صاحب‌دیوان یافت، و در سنه 1279 متولی باشی مشهد گردید، و پس از مدت هفتاد و نه سال قمری عمر، در سنه هزار و دوست و هشتاد و دو در مشهد مقدس وفات کرد، و در مسجد پشت سر در درگاه طرف شمال شرقی دفن شد، و پس از خود فرزندان چندی باز نهاد.

از آن جمله: یکی مرحوم میرزا علی محمد خان قوام الملک که در 1268 بیاید. و دیگر: میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان که وی در سنه 1236 متولد شده، و در سنه 1308 چنان که در «منتخب التواریخ: 426» نوشته متولی مشهد گشته، و پس از مدت 78 سال عمر در سنه 1314 وفات کرده و در مشهد دفن شد، و نواده اش خان بابا خان فرزند میرزا محمود خان صاحب دیوان فرزند فتحعلیخان مرقوم؛ در دوره سیم مجلس شورای ملی وکیل بوده، و فرزند دیگر میرزا فتحعلیخان که برادر میرزا محمود خان باشد؛ میرزا حسین خان مؤتمن الملک است که در «فارسنامه 2: 50» عنوانی دارد، و مادر او خرم بهار

خانم احترام الدوله است که در 1331 بیاید، و فهرست اسماء متولیان مشهد مقدس نیز در 1220 بیاید.

* (87- تولد سید محمد افندی سنی طبجلی بغدادی) *

وی فرزند سید احمد طبجلی است که در 1213 بیاید، و خود از معاریف علماء اهل سنت بوده، و همانا در این سال متولد شده، چنان که در «المسک الاذفر» فرموده، و در جوانی چندان مایل بتحصیل نبوده، و پس از گذشتن شطری از عمر رغبت بتحصیل علوم نمود، و در نزد شیخ عبد الرحمن روز بهانی و غیره درس خواند، و بعد از تکمیل تحصیل؛ خود از نخست در مدرسه علیه، و سپس در خانه خویش بتدریس پرداخت، و شرحی بر شرح پدر خود بر کلمه شهاده و توحید تألیف کرد، و پس از مدت شصت و دو سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و شصت و پنج بسرای سپنج شتافت، و در بغداد در دروازه ازج در مقبره شیخ عبد القادر دفن شد، و از خود فرزندی برجا نهاد، و کتب خود را بر خانه ئی که در طرف رصافه نزدیک مسجد عاقولی داشت وقف کرد، و أملاکی که داشت هم بر آن وقف نمود، و شیخ داود نقشبندی را بتدریس در خانه خود منصوب ساخت.

* (88- وفات مرحوم آقا محمد جعفر هرندی - ره) *

هرند بفتح هاء هوز و راء مهمله و بعد از آن نون ساکن قبل از دال مهمله، بطوری که در «تاریخ اصفهان: 89» فرموده قریه ئی است در ناحیه قهپایه اصفهان که صفاری آن مشهور است انتهی.

آقا محمد جعفر صاحب عنوان فرزند مرحوم ملا محمد مهدی بن حاج محمد ظهیر بن حاجی محمد سمیع بن حاج خدابخش؛ است که او پسر پسر ملا بدیع الزمان هرندی از نژاد جناب ابو الحسن زراره عبد ربه بن أعین بن سنسن شیبانی کوفه ئی رحمهم الله بوده.

شیبان نام قبیله ئی است معروف در عرب، و سنسن بضم دو سین که ما بین آنها نون ساکنه است و بعد از سین دویم نون دیگری است از مردم روم بوده و فرزندش أعین، چنان که در «رجال نجاشی» نوشته مولای آل عبد الله 23 بن عمرو السمین 22 بن أسعد 21 بن همام شیبانی بوده و بدان قبیله منسوب شده، و نسب همام مرقوم در 1206 بیاید. و أعین أفعال وصفی است از عین بمعنی نیکو و فراخ چشم و مؤنث آن عیناء و جمع عیناء عین بکسر عین

و سکون یاء است. و این اَعین بواسطه آن که یکی از پدرانش آزاد کرده قبیله شیبان بوده بدان قبیله منسوب شده. و زراره از اهل کوفه و از اَجله رواة حضرت صادق علیه السلام و از طبقه اول اصحاب اجماع و نامش عبد ربه، و زرارة لقب او بوده و بدان شهرت یافته. وفاتش سنه 150؛ و بر ما معلوم نشد که در چه زمانی اَعقاب او بایران آمده اند که در این مآت اَخبره این خانواده صاحب عنوان از آنها در هرنند پیدا شده اند.

و مرحوم ملا بدیع الزمان از علماء مائه یازدهم هجرت بوده، و شرحی بر «صحیفه سجادیه» دارد بنام «ریاض العابدین» که آن مشهور و در «روضات الجنات: 197» نام ملا بدیع مرقوم در عداد شراح «صحیفه» ذکر شده، و او در سنه 1049 وفات کرده، و فرزند او که جد این خانواده بوده، و همچنین فرزند او نامشان از ما مستور است، و فقط نام حاج خدابخش که پسر پسر او چنانکه نوشتیم بوده بما رسیده، و نواده او حاجی محمد ظهیر مردی مقدس و گوشه گیر بوده و فرزندان داشته.

یکی: حاج محمد هادی که در 1256 بیاید. و دیگر: ملا محمد مهدی که از علماء بزرگ عصر خویش بوده و از میر محمد حسین خاتون آبادی اجازت روایت داشته. وفاتش 9 ج 2 سنه 1180. قبرش در صندوق چوبی واقع در کنار ایوانچه غربی بقعه سر قبر آخوند در دالان درب قبله ئی مسجد جمعه اصفهان. فرزندش آقا محمد جعفر صاحب عنوان؛ در میان این طایفه معروف به آقا محمد- جعفر بزرگ و هم از علماء زمان خود بوده، و امور شرعیه اردستان و هرنند از مناصب او، و همچنین تولیت مدرسه جده کوچک اصفهان باو واگذار شده تا در این سال وفات کرده، و در بقعه ئی معروف بنام خودش در محله جولاباد هرنند دفن شده.

فرزند او مرحوم حاجی محمد حسین نایب الصدر از معاریف رجال اصفهان و در زمان خود مرجع احکام و قضاوت شرعیه بوده، و او دو پسر داشته، یکی: مرحوم میرزا محمد باقر که شیخ الاسلام اردستان بوده، و برخی «حواشی بر شرح لمعه» نوشته، و پس از خود فرزند پسر نداشته، و دیگر: مرحوم حاجی میرزا محمد تقی که در 1222 بیاید.

این شرحی که ما در این عنوان نوشته و هم در بعضی از عناوین دیگر راجع باحوال علماء هرنند مینویسیم منقول از ورقه ئی است که آنرا در سنه 1345 مرحوم آقا میرزا

عباس نحوی که در 1302 بیاید، بخواش سید جناب که در 1287 بیاید؛ برای درج در «تاریخ اصفهان» در احوال این خانواده که آنها را نحوی های هرند میگویند نوشت، و ما همان سال آنرا از روی نسخه اصل خط وی در کتاب «أمالی» نقل کردیم، و بعد از آن در عصر 5 شنبه 4 ع 2 سنه 1360 ملاقات حضوری دیگری با او بعمل آمد، و توضیحات و تغییراتی در آن رخ داد که در حاشیه صفحات «أمالی» اشاره بدانها نموده ایم و اینک نقاوه و مهذب آن در اینجا نقل شد.

* (89- وفات شیخ محمد سعید سویی بغدادی) *

خانواده سوییان جماعتی از علماء معروف بغدادند، و نخستین کسی که این کلمه (سویی) بر او گفته شده، ملا عبد الله پدر صاحب این عنوان است، و آن چنان بوده که ملا عبد الله با ملا حسین افندی راوی در نزد ملا نوح حدیثی در مدرسه عمریه که برابر جامع قمریه بوده و اینک خراب است؛ باهم درس میخوانده اند، و پس از مفارقت یکدیگر، هرگاه ملا حسین نامه بوی می نوشته، در پشت آن عنوان می کرده که: (بملا عبد الله برادرزاده ملا احمد بن سويد برسد) چون ملا احمد هم ملا عبد الله متولی موقوفه معروف کرخی بوده؛ و بمشیخه و خدمت گذاری آستان وی شهرت داشته، ملا حسین راوی این را بلفظ سویی مختصر میکرده.

بهرحال، شیخ محمد سعید، کنیه اش أبو السعود و فرزند شیخ ابو البركات عبد الله بن شیخ حسین بن شیخ مرعی بن شیخ ناصر الدین عباسی بغدادی است.

شیخ عبد الله از بزرگان علماء اهل سنت در مائه دوازدهم بوده و در نزد چندین نفر از علماء عصر خویش از آن جمله عمش شیخ احمد درس خوانده، و هم جماعتی از علماء عراق و غیره در نزد او درس خوانده اند؛ و تألیفات چندی دارد، از آن جمله: «شرحی بر صحیح بخاری»، تولدش سنه 1104، مدت عمرش 66 سال، وفاتش سنه 1170، قبرش در مقبره معروف کرخی در بغداد، و او فرزندان داشت: یکی: شیخ احمد که در 1210 بیاید. و دیگر: شیخ محمد سعید صاحب این عنوان و او از علماء این طایفه است و شعر هم می گفته، و همانا خود در سنه هزار و صد و چهل و یک، مطابق سال (1107-1108) شمسی در بغداد متولد شده، و در نزد پدر خود و شیخ علی

انصاری درس خوانده، و اجازت حاصل کرد، و چندین سفر بمصر رفت، و آنجا با سید محمد مرتضی زبیدی که در 1205 بیاید ملاقات نمود، و هم از وی اجازت روایت کتب او را بهم رسانید، و اینک این اشعار از او در اینجا نوشته میشود:

یا لیلۃ الکرخ عودی لی بذی سلم

لازال یدرک مع ظلماک فی سلم

أفدی سویعة بشرفیک اذرجعت

کرائم المال من خیر و من نعم

یا لیلۃ فی أراضیک الشمس سمت

الی السما فمحت ما فیک من ظلم

جعلت ذکراک ذکرى کى أذکر ما

بى من مذكر تأنیث الجوى السقم

ان لم تعودى و ان العود أحمد فی

باقى البقا فبقائى فيه کالعدم

یا لیلۃ بحمی بغداد ذات حمى

سقى أذیمک هطال من الدییم

در «المسک الأذفر» فرماید که: وی وقتی از بام خانه خود افتاد و آلمی سخت بدو رسید، پس شروع بتشطیر «قصیده برده» نمود، و هنوز آن تشطیر تمام نشده بود که او عافیت یافت و این اشعار از آن است:

(أمن تذکر جیران بذی سلم)

أسلمت قلبک فی سلم بلا سلم

و دل فی صدق هذا الحال انک قد

(مزجت دمعا جری من مقلة بدم)

(أم هبت الريح من تلقاء کاظمة)

تثیر ما فی الحشاللو جد من ضمرم

فأرعد الرعد من صوت الحدأة دجی

(و أومض البرق فی الظلماء من أضرم)

شیخ محمد سعید، پس از مدت شصت و دو سال قمری عمر در این سال وفات کرد، و در مقبره معروف کرخی دفن شد و سه پسر بعد از خود برجا نهاد، یکی: شیخ علی که در 1237 بیاید، و دیگر شیخ حسین و ملا عبد الله که آنها هم از اهل علم بوده اند.

ص: 155

*** (90- تولد شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه قاجار) ***

وی فرزند فتحعلیشاه است که در 1250 بیاید، و خود شاهزاده ئی شجاع و دلاور و رشید و شاعری سخنور بوده، و در اشعار شکسته تخلص می نموده، و همانا او در جمعه غره ماه ذی الحجة الحرام این سال، چنان که در «منتظم ناصری 3: 159» نوشته، از بطن مادر حسینعلی میرزای فرمانفرما که در (ص 249) گذشت متولد شده، و در آن کتاب و هم چنین «مجمع الفصحاء 1: 35» و «مرآت البلدان» و جلد قاجاریه «ناسخ» و غیر آنها شرح؛ احوالش بتفاریق نوشته شده، و خلاصه آن این که: او در سنه 1229 ایالت یزد و بسطام و نیابت طهران را یافت، و در سنه 1231 چون خوانین خراسان اختلالی در آن ولایت انداخته بودند، وی ملقب به شجاع السلطنه و بایالت خراسان منصوب شد که در 17 محرم سنه 1232 وارد مشهد گردید، و خوانین بجای خود آرام گرفتند، و در همان سال بعزم تدمیر حاجی فیروز الدین میرزا فرزند تیمور شاه افغان که در 1209 بیاید، آهنگ هرات نمود که در اوائل ح 1 بخبوشان رسید، و در هر منزلی هرکه سر بطغیان برآورده بود وی را سرکوبی می نمود تا بهرات وارد شد، و حاجی فیروز الدین میرزا را نیز باطاعت درآورد و برگشت. و در سنه 1233 میان رباط کافر و کوسویه با فتیح خان افغان جنگ کرد و فاتح شد، و در سنه 1235 تربت حیدریه را فتح کرد، و خواهر محمد خان قرائی را بنکاح خود درآورد، و در سنه 1236 در قلعه کأریز باخرز، با بنیاد خان هزاره ئی جنگ کرده و غالب شد و تا حوالی هرات راند، و در سنه 1238 بجهت بعضی از تهمت ها در 5 رجب بطهران آمد و بخواش خود از حکومت خراسان درگذشت، و برای معالجه کسالتی که داشت با برادر خود فرمانفرما باصفهان رفت، و در سنه 1239 باز بایالت خراسان منصوب

شد، و در رجب 1241 چنان که در جلد قاجاریه «ناسخ: 163» نوشته از مشهد بیرون شده و در دامنه کوه اژدر کوه با ترکمان ها و اوزبیک ها جنگ کرده و غالب آمد، و در سنه 1242 بتدمیر شاه محمود افغان بهرات رفت و برگشت، و در این مدت های حکومت خراسان، سرکشان آن سامان از بیم تیغ تیزش خواب و آرام نداشتند، و آوازه دلیری و دلوریش بهر مرزوبوم پراکنده گردید. و بالاخره در سنه 1243 حاکم کرمان شد، و در سنه 1245 که موکب فتحعلیشاه بطرف فارس حرکت کرد، وی بدان سرزمین باستقبال پدر رفت، و در سنه 1246 بدون رضاء پدر با شفیق خان راوری در یزد جنگ کرد، و از حکومت کرمان معزول شد، و در سنه 1249 باز بکرمان رفت، و در سنه 1250 بعد از فوت پدر با برادر اعیانی خود حسینعلی میرزا همدست شده و بر محمد شاه یاغی گردیدند، و هرچند خود او لیاقت سلطنت داشت؛ زیرا که در فرزندان بلاواسطه فتحعلیشاه، یکی دو تن بدلاوری و رشادت و کفایت او بهم رسیده اند، لیکن چون برای احترام فرمانفرما که برادر بزرگ تر بود همواره بدستور او رفتار میکرد، و او هم آن درایت و کفایت سلطنتی را نداشته، یا برای پابست قوانین مذهبی بعضی کارها را نمیکرده، بالاخره لشکر محمد شاه بفارس آمده، و در اثر آن شجاع السلطنه در شیراز مغلوب و مأخوذ، و در طهران مکحول گردید، و سالها با عالم نابینائی زندگی کرد، و مدتها در تبریز ماند، و در زمان ناصر الدین شاه بطهران آمد، و آخر در سنه هزار و دویست و هفتاد وفات کرد؛ و در «مجمع» این اشعار را از آورده:

درد تو در دل نهفته ایم و طیبیان

درد سر ما دهند کاین خفقان است

ساقی می خانه داد جام شرابم

خانه اش آباد باد، ساخت خرابم

مرحوم حسنعلی میرزا بطوری که در صفحه مذکوره جلد قاجاریه «ناسخ» نوشته؛ شانزده نفر فرزند داشته، که هفت نفر آنها پسر بوده اند بدین ترتیب: اول: هلا-کو میرزا که در 1271 بیاید. دویم: آقا خان فروغ الدوله که تخلص فروغی شاعر که در 1213 بیاید بمناسبت نسبت بوی بوده که همواره مداحی او را می نموده.

سیم: شاهزاده ارغون میرزا که در شجاعت و شهامت ثانی و تالی پدر بوده و سال ها حکومت شهرهای مختلف و با دشمنان جنگ کرده، و آخر در اواسط سنه 1248 در محاصره

شهر کرمان که بامداد عم خود فرمانفرما بمحاصره آن رفته بود؛ بقتل رسید، چنان که در «فارسنامه 1: 282» فرموده. چهارم: منکوقآن میرزا. پنجم: حاجی اوکتای- قآن میرزا که در 1308 بیاید؛ و مادر این پنج نفر دختر مرتضی قلیخان بن محمد حسن خان بوده که دختر عم فتحعلیشاه بشود. ششم: أبو سعید میرزا که مادرش از اهل قم بوده. هفتم: قهرمان میرزا از دختر اسحق خان قرائی و این اسحق خان از مشاهیر خوانین خراسان بوده، و با پسرش حسنعلیخان در سنه 1231 در مشهد بحکم شاهزاده محمد ولی میرزا، مقتول شدند. و پسر دیگرش محمد خان در دولت آباد، علم یاغی گری برافراشت؛ چنان که در «مطلع الشمس: ج 2» در وقایع آن سال نوشته.

* (91- تولد ابراهیم پاشای خدیوی مصری) *

وی فرزند محمد علی پاشا است که در 1265 بیاید، و خود از مشاهیر رجال زمان و مردی کافی و کاردان بوده، و همانا وی در این سال در قوه مصر متولد شده، و علاوه بر دلاوری و تبحر در رموز و امور کشورگیری و کشورداری، در زبان عربی و فارسی و ترکی مهارتی تمام داشته، و در سنه 1264 که پدرش باواخر عمر رسیده و بیمار شد؛ وی بزمامداری مملکت مصر نائل گردید. لیکن بیش از یازده ماه بدان برقرار نبود، و در ماه ذی الحجة الحرام همان سال هزار و دویست و شصت و چهار، مطابق (اسد یا سنبله) ماه برجی در حیوة پدر وفات کرد، و فرزندان چندی برگذار نمود. اول: پرنس احمد تولدش (1240 یا 1241). دویم: اسمعیل پاشا که در 1279 بیاید. سیم: پرنس مصطفی تولدش (1247 یا 1248).

* (92- تولد شیخ حسن خلیلی شافعی) *

وی فرزند علی قویدر مغربی است و بناء بر آنچه در «معجم المطبوعات: 1534» نوشته؛ یکی از اجداد او در خلیل از بلاد فلسطین متولد شده، و پدرش از آنجا برای تجارت بقاهره آمد و در آن شهر اقامت نمود، و شیخ حسن خود در این سال در مصر متولد شده و آداب و علوم را بر شیوخ وقت؛ مانند شیخ حسن عطار و باجوری درس خواند، آنگاه بانشاء فصول و قصائد پرداخت، و با ادباء وقت بمکاتبه مشغول شد و کتاب و شعراء از هر جهت رو بوی آورده و مورد استفاده قرار گرفتند، و او خود کتب چندی تألیف کرده

اول: «شرح منظومه عطار» در نحو. دویم: «قصیده ئی مزدوجه» که آغاز آن این است:

حمدا لمن أودع في الأحداق

سواد ما سار الى الافاق

وزين الحدود بالاشراق

مصونة بصبغة الخلاق

كفضة قد موهت بالتبر

و در این مزدوجه شرح احوال خود را هم ذکر کرده. سیم: کتاب «نیل الارب» در مثلثات عرب. شیخ حسن پس از مدت پنجاه و هشت سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و شصت و دو در مصر وفات کرد، و شاگردش صفوت ساعاتی مرثیه ئی درباره او گفته که این دو بیت از آن است:

بكت عيون العلا و انحطت الرتب

و مزقت شملها من بعدك الكتب

و نكست رأسها الاقلام باكية

على القراطيس لما ناحت الكتب

* (93- وفات سلطان داود میرزای مرعشی 33- ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا سید محمد 32 بن میرزا محمد داود 31 بن میرزا عبد الله 30 بن میرزا محمد شفیع 29 بن میرزا رحمة الله 28 بن میرزا ابو الحسن 27 بن میرزا قوام الدین محمد 26 بن میر عبد القادر 25 بن الأمير قوام الدین محمد 24 بن سید نظام- الدین علی 23 بن سید قوام الدین محمد 22 بن تاج الدین ابو محمد الامیر حسن 21 بن سید مرتضی خان 20 بن الامیر سید علیخان 19 بن الامیر کمال الدین احمد 18 بن الامیر قوام الدین 17 (میر بزرگ) بن سید کمال الدین احمد 16 معروف بصادق بن سید أبو صادق عبد الله 15 بن سید محمد 14 بن السید ابو محمد هاشم 13 بن سید أبو الحسن علی 12 النقیب بطبرستان ابن ابو عبد الله حسین النسابة 11 بن سید علی 10 بن أبو عبد الله حسن- المحدث 9 بن ابو الحسن علی المرعش 8 بن أمير العراقین عبد الله 7 بن ابو الحسن محمد الاکبر السیلق 6 بن ابو محمد حسن المحدث 5 علیه السلام است. حضرت حسن المحدث 5 علیه السلام در (ص 5) گذشت، و او نزیل مکه معظمه بوده و در روم وفات نموده. فرزندش جناب محمد السیلق 6 که وی را محمد الاکبر هم نوشته اند

از محدثین و فقهاء و زهاد عصر خود بوده، و بواسطه تندى زبان بکلمه سيلق بر وزن حيدر که وصف از سلاقت که بمعنى تندى زبان است مشهور شده، چنان که در «عمدة- الطالب: 305 ببعده» که چندین مرتبه نام او ذکر شده بلفظ سيلق بتقدیم ياء بر لام آورده، لکن در چندین کتاب ديگر که نام او برده شده اين کلمه را سيلق بر وزن أمير نوشته اند.

و در اثر آن جماعتی کثيره از أعقاب وی را نسبت او سيلقى يا سيلقى ميخوانند، و ما دو فرزند از او در اين کتاب می آوريم. یکی: ابو عبد الله جعفر 7 در 1316. و ديگر: عبد الله 7 مذکور در عمود اين نسب، و جناب على المرعش 8 از مشاهير سادات حسيني است و بواسطه علو مقامی که داشته بکلمه مرعش که بمعنى کبوتر بلند پرواز است ملقب شده، و سلاسل کثيره از أعقاب او در ايران و عراق و غيره؛ منتشر شده که همه را بنسبت او مرعشى ميخوانند، و جماعتی بسيار از علماء و سلاطين و ساير معاريف از آنها بهم رسیده که بعضی هم در اين کتاب ذکر شده و ميشوند، و بطوری که در «الذريعة 4: 411» فرموده چهار طایفه از آنها بهم رسیده: مرعشيه مازندران، و شوشتر، و اصفهان و قزوین، انتهى. و اين خانواده صاحب عنوان از مرعشيه مازندران اند. مرحوم مير بزرگ 17 نخستين کس از سلاطين مرعشيه مازندران، بعلاوه بزرگواری عارف و مرشد بوده، و چندین سال خود و أعقابش در مازندران سلطنت کرده اند، وفاتش محرم سنه 781، قبرش در آمل مازندران در بقعه ئی معروف و زیارتگاه است. فرزندش سيد کمال الدين 18 والی ساری بوده. وفاتش سنه 801، قبرش در ساری. فرزندش امير سيد عليخان 19 در سنه 820 وفات کرده، و در ساری مدفون است. فرزندش أمير مرتضى خان 20 والی مازندران و فيروز کوه بوده، و در 4 صفر سنه 837 وفات نموده، و دو فرزند ما از او در اين کتاب می نویسیم، یکی: سيد محمد خان 21 در 1264، و ديگر امير حسن 21 که در عمود اين نسب است، و ميرزا محمد شفيح 29 مستوفی کل موقوفات ممالک ايران بوده.

فرزندش ميرزا عبد الله 30، مخدره عز شرف بيگم دختر سيمون خان والی گرجستان کارتيل را بزوجيت داشته، و اين سيمون خان بطوری که در «مجمع التواريخ: 92 و پاورقی آن» نوشته فرزند باگراتی ششم ابن داود خان بن لوارصاب خان پادشاه

شمال غربی تقلیس است که پدرش باگراتی در سنه 1025، از جانب شاه عباس بسطنت این ناحیه برقرار، و پس از وفات وی در سنه 1028 شاه عباس مقام او را بسیمون مذکور فرزند خردسالش داد، و او هم پس از ده سال در گرجستان بقتل رسید، و زوجه سیمون خان که مادر عز شرف بیگم باشد، جهان بانو بیگم دختر عیسی خان قورچی باشی ابن سید علیخان مشهور بسید بیک صفوی ابن معصوم خان ابن عم شاه طهماسب ماضی بوده، و زوجه عیسی خان (مادر جهان بانو بیگم) مخدره زبیده بیگم دختر شاه عباس کبیر بوده، و مادر زبیده بیگم (زوجه شاه عباس) فخر جهان بیگم دختر باگراتی مذکور و خواهر سیمون خان مرقوم بوده؛ که در «مجمع التواریخ: 92 و پاورقی آن» چنان که گفتیم نسب هر یک از این زنان را بطوری که ذکر شد نوشته. لیکن بدین طریق مستلزم آن میشود که زوجه سیمون (جهان بانو بیگم) نواده خواهرش بشود، و این در شرع اسلامی حرام است، و اگر گوئیم آنها نصرانی بوده و این نکاح ها را جایز می دانسته اند؛ چرا این سادات و عظماء دولت صفوی که مسلمان متشرع بوده اند با اینها دادوستد دختری مینموده اند؟! با اینکه حلیت این گونه نکاح هم در مذهب نصاری معلوم نیست. بهر حال، میرزا عبد الله 30 از شعراء و متخلص بعشقی بوده و از عز شرف بیگم فرزندش میرزا محمد داود 31 را بهم رسانیده، و میرزا محمد داود 31 هم از شعراء و متخلص بعشق و مستوفی خاصه شاه سلطان حسین بوده و در سنه 1065 متولد شده، و کتابی بنام «خمسه داود» بنظم آورده، و در سنه 1109 متولی باشی مشهد گردید، چنان که در «مطلع الشمس 2: 337» نوشته؛ و در سنه 1121 بطوری که در «مجمع: 92» گفته بهفت سالگی پسرش میرزا سید محمد وفات کرد انتهی.

و این نشاید، زیرا که اینک مینویسیم که تولد سید محمد در سنه 1128 بوده و هفت سالگی او در سنه 1135 خواهد بود، نه 1121؛ و یکی از این دو تاریخ اشتباه است، و ظاهراً تاریخ تولد درست و وفات اشتباه باشد، زیرا که آنجا سال تولد را قوی نیل ترکی نوشته و از تطبیق با شمسی درست میشود، و وفات در غیر 1121 بوده. مجملاً، میرزا محمد داود، مخدره شهربانو بیگم دختر شاه سلیمان صفوی را بزوجیت داشته و از وی فرزندش میرزا سید محمد 32 بوجود آمده، و فرزند دیگر

میرزا محمد داود 31 مرحوم میرزا ابو القاسم 32 است که در سنه 1136 در فتنه افغانه مقتول شد. و فرزند او میرزا سید احمد 33 است که در همین سال 1136 فرمانی مجعول بنام و مهر شاه طهماسب درست کرد؛ و آنرا بشیراز آورد، و ادعای فرمانروائی نمود، و پس از زد و خوردها در ربیع الاول 1140 جلوس نمود و بسید احمد شاه معروف شد، و طولی نکشید که اسیر سپاه اشرف افغان شده و او را باصفهان بردند و آنجا ره سپر سفر آخرت شد. بهر حال؛ مرحوم میرزا سید محمد، از أجله سادات و عظماء رجال زمان خود بوده و شرح احوالش در کتاب «مجمع التواریخ» تألیف نواده اش خلیل میرزای 34 صفوی (از ص 90 تا آخر کتاب) بتفصیل، و هم در مقدمه ئی که آقای میرزا عباس اقبال بر آن کتاب نوشته باجمال ذکر شده، و از آنها و برخی از مواضع دیگر چنین برآید که: وی در سنه هزار و صد و بیست و هشت مطابق سنه 1094 شمسی در اصفهان از بطن مخدره مرقومه متولد شده، و در ایام صبی که مقارن سلطنت دائی خود شاه سلطان حسین بوده؛ بملاحظه اینکه پدرش داود و جد مادریش سلیمان بوده؛ بنام جد مادری خود شاه سلیمان ملقب شده و او را سلیمان میرزا گفتند، و بهمین لقب عند الخواص مشهور بود، و بعد از وفات پدر خود که گفتیم وی هفت ساله بوده با مادر خود در نزد دائی خود شاه سلطان حسین بسر میبرد، تا در سنه 1134 که محمود افغان اصفهان را محصور نمود و شاه سلطان حسین فرزند خود شاه طهماسب را پنهانی برای مدد آوردن از اصفهان بیرون فرستاد؛ چون اوضاع را آشفته دید، شهربانو بیگم خواهر خود را با میرزا سید محمد و دو دختر خود را که یکی زوجه میرزا سید مرتضی ابن میرزا سید علی ابن میرزا سید حسین خلیفه سلطان، و دیگری زوجه میرزا محمد مقیم ابن میرزا محمد نصیر بن میرزا سید حسن بن خلیفه سلطان مرقوم بودند، و هر دو از زنان صالحه و فاضله بشمار می آمدند، بعد از رفتن شاه طهماسب بهمراهی عنایت سلطان بافقی مخفیا بیزد روانه کرد، و میرزا سید مرتضی مرقوم؛ در زمان شاه سلطان حسین صدر الممالک بوده و یکی از فرزندانش میرزا ابو تراب است که بعد از قتل نادر، کریم خان زند و أبو الفتح خان بختیاری وی را دست آویز سلطنت کرده و بشاه اسمعیل ثالث ملقب نمودند. و دیگری احمد میرزای نیازی است که شاعری معروف

و داماد دانی خود؛ شاه طهماسب ثانی بوده، و در سنه 1187 وفات نموده، و میرزا محمد مقیم در زمان شاه سلطان حسین صدر الصدور و هم از علماء بوده، و چندی از طرف شاه سلیمان ثانی مرقوم خواهرزاده جد خود تولیت مشهد مقدس را داشته، و نایب التولیه او میرزا محمد شفیع بوده و قبرش در قبرستان سنی فاطمه اصفهان است.

و یک دختر دیگر شاه سلطان حسین که فاطمه سلطان بیگم و خواهر ابیونی شاه طهماسب بوده؛ در شب جمعه 17 رجب سنه 1143 بازدواج رضاقلی میرزا فرزند نادر درآمده که در روز یکشنبه دوازدهم شوال سنه 1146 شاهرخ میرزا از وی متولد شد. و دختر دیگر او چنان که اینک می نویسیم زوجه میرزا سید محمد مرقوم بوده.

مختصر، چون شاه طهماسب خبردار شد که عمه و خواهرانش از اصفهان بیزد آمده اند؛ محمد خان ترکمان اوغلی را فرستاد تا آنها را از راه جندق و بیابانک بقزوین آورده و از آنجا بآردبیل که در آن وقت مضرب خیام بود رسانید، و در وقتی که خود بعزم استخلاص مشهد مقدس از ملک محمود سیستانی بخراسان رفت، میرزا سید محمد را با متعلقان حرم سرا دربار فروش مازندران و رستمدر گذاشت، و الله قلیخان قاجار را بمحافظت آنها مأمور نمود. میرزا سید محمد در طی این انقلابات و انتقالات همواره بتحصیل علوم و آداب کوشیده، و در اندک مدتی جامع کمالات صوریه و معنویه و محل عقیدت و اخلاص قزلباش و صوفیه گردید، و شاه طهماسب از بزرگواری وی متوحش شده، لکنبجهت رعایت خاطر عمه خود آزاری بوی نمیتوانست نماید، و بعد از این که خراسان را گرفت و باصفهان برگشته افغانه را بیرون کرد؛ میرزا سید محمد را باصفهان خواست، و خواهر خود را بوی تزویج نمود، و بعد از آن که نادر بر شاه طهماسب تسلط یافت و او را مقید نموده از راه یزد بخراسان فرستاد، میرزا سید محمد را با اهل حرم از راه سمنان و دامغان روانه خراسان داشته و از آنجا بساری مازندران فرستاد، و پس از یک سال از راه چشمه علی دامغان بسمنان روانه کرد، و پس از استقرار بسطنت؛ در صحرای مغان که شاه طهماسب و پسرش شاه عباس ثالث را بسبزواری فرستاد، میرزا سید محمد را باصفهان اعزام داشت، و شهربانو بیگم جانب برادرزاده را رعایت نموده با فرزند خود وداع کرد و با شاه طهماسب روانه

بعد از این که نادر در سنه 1149 شاه طهماسب را و در سنه 1150 شاه عباس را بقتل رسانید، شهربانو بیگم از سبزووار باصفهان نزد فرزند خود آمد. و چون نادر در سنه 1153 از فتح هند برگشته و در اواخر شوال بخراسان آمد، وی و میرزا سید محمد را نزد خود طلبید بیهانه اینکه صدارت کل ایران و تولیت مشهد خراسان را بسید محمد داده و او را نزد خود نگاه دارد. شهربانو بیگم از مقصد او مطلع شده پیغام داد که: اگر اراده داری پسر مرا مثل برادرزاده ام بقتل رسانی علنا نزد من این کار را بعمل آور، والا من ضعیفه پیر را که یک پسر دارم بفراق او هلاک مکن!

نادر از این پیغام فسخ عزیمت نمود و او را با فرزند مرخص و باصفهان باز فرستاد، و بعد از سه سال؛ شهربانو بیگم در اصفهان وفات کرد و میرزا سید محمد نعش او را بمشهد فرستاده تا در داخل درب طلا دفن کردند. و در سنه 1154 وقتی که نادر عزیمت داغستان را داشت، میرزا سید محمد را بسنه و اردلان فرستاده تا از راه همدان و فراهان و قم و طهران بعنوان تولیت بمشهد مقدس رود، و او دو ماه و نیم راه را در مدت بیست روز طی کرد و خود را بدان شهر شریف رسانید، و در سنه 1156 بمنصب تولیت فائز گردید، و در ماده تاریخ آن این مصرع را گفتند:

آن آیت رحمت الهی و مدت هفت سال در کمال عزت و شوکت بدان شغل خطیر بسر برد. و فهرست أسماء کسانی که در روضه مقدسه رضویه (ع) متولی بوده اند در 1220 بیاید.

میرزا سید محمد در این بین، یک بار ببردع سفر کرد، و بار دیگر بشکی رفت، و در این سفر مجلسی مملو از اخبار یهود و پادریان نصاری و علماء اهل سنت و جماعت در باب حقیقت مذهب اسلام تشکیل شد، و چندین نفر از علماء شیعه هم در آنجا حاضر بودند و میرزا سید محمد گذارش مباحثات آنرا که دو ماه و نیم طول کشید خلاصه نموده دروان بسمع نادر رسانید و باز بمشهد برگشت، و در سفر اخیر که نادر از کرکوک و موصل برگشته بخراسان آمد و احوال و أوضاع را منقلب دید محافظت قلعه مشهد را بوی وا گذاشت

و خود روانه قوچان گردید، و میرزا سید محمد هفت هزار افغان را که نادر برای حفاظت شهر در نزد او گذاشته بود از شهر بدر نمود و جماعت قزلباش را بمحافظت برج و باره تعیین فرمود، تا نادر در شب یکشنبه 11 ج 2 سنه 1160 کشته شد و او مسرعان بسیستان بطلب علیقلیخان برادرزاده نادر فرستاد تا وی را بسطنت بردارد، و هرچند نصر الله میرزا و امام قلی میرزا فرزندان نادر، در چناران هفت فرسنگی مشهد آمده و خواهش دخول در شهر کردند؛ وی بملاحظه این که تمام فرق قزلباش و رعایای ایران از نادر و اولادش متنفر بودند و در آن وقت هم متوسل بنور محمد خان افغان و عطا خان اوزبیک که در آن ولا با هفتاد هزار کس مجتمع در حوالی جام بودند؛ شده بودند، و اگر پسران نادر مسلط بر ایران میشدند قتل و نهب عظیم در خراسان و سایر بلاد ایران رخ میداد، و برعکس قزلباشیه را بعلیقلیخان حسن ظنی بود، لهذا شهر را بتصرف آنها نداد تا علیقلیخان از سیستان رسید، و چنان که رسم متولیان از دیر زمانی می بود؛ وی باستقبال رفت و او را بشهر درآورد و بتقبیل عتبه علیه مشرف گردانید، و همان روز که 27 ج 2 بود وی را بتخت سلطنت نشاند و او معروف بسطان علیشاه و عادلشاه گردید، و پس از آن برای قلع و قمع برادر خود ابراهیم میرزا خواست بسمت عراق و آذربایجان بیرون آید، ماندن میرزا سید محمد را با این همه خدمت در مشهد مناسب ندانست و تخویف اهل غرض نیز مزید بر علت شد و برای تألیف قلب ظاهری؛ صدارت خاصه و عامه کل ایران را علاوه بر تولیت که داشت باو داد، و بهمراه خود از مشهد بیرون آورد و بمانندران و استرآباد برای دفع محمد حسنخان قاجار رفت، و محمد حسنخان تاب مقاومت نیاورده فرار کرد و عادلشاه فرمود تا فرزند وی آقا محمد خان را که در آن وقت طفلی هفت ساله بود از حلیه رجولیت عاری کردند. و بمیرزا سید محمد گفت: چون خان قاجار از صوفی زادگان سلسله علیه صفویه است، و بهیچ وجه اطاعت نادر را نکرده شما بروید و او را مطمئن نموده نزد من آرید. آن جناب فرمود: در این موقع که این ظلم از تو نسبت بفرزند صغیر بی گناه او بظهور رسید، او بقول من و هیچ کس دیگر اطمینان پیدا نخواهد کرد و نزد تو نمی آید، و مرا نیز بقول تو اطمینان نیست. عادلشاه از این سخن از وی رنجید ولی برای مصلحت بروی خود نیاورد، و خود

بعزم گوشمال برادر خویش ابراهیم میرزا بسمت آذربایجان رفت. و در ماه جمادی ... سنه 1161 در سلطانیه از وی شکست خورده و مغلوب و مکحول و پس از چندی بامر شاه رخ بدست زنان در ماه ج 2 سنه 1162 مقتول گردید، و در مشهد در قتلگاه برابر غسالخانه دفن شد، و ابراهیم میرزا در 17 ذی الحجه این سال جلوس بتخت سلطنت نمود و خود را ابراهیم شاه خواند، و میرزا سید محمد را بأمور و مناصب سابقه مأمور و منصوب داشت، و خود برای مقابله و مقاتله با شاهرخ میرزا فرزند رضاقلی میرزا ابن نادرشاه که مادرش دختر شاه سلطان حسین، و در شوال این سال در خراسان بتخت سلطنت نشسته بود؛ بسمت مشهد رفت، و او را با اثاثیه سلطنتی و توپخانه و عادلشاه مکحول بقم روانه کرد، و در راه جماعت قزلباش بسبب اتحاد وی با افغان و اوزبیک از او روگردان شده بقم نزد میرزا سید محمد آمدند، و ابراهیم شاه نیز برگشته در حوالی قم نامه ئی بوی نوشت و او را نزد خود طلبید و او جواب یأسی بوی داد، و ابراهیم شاه آنجا جنگی نموده و شکست خورد و ناامید شده برگشت، و در راه جماعت افغان و اوزبیک هم از او برگشته شبی وی را گرفتند و بسلیم خان قوتلولوی افشار وکیل مطلق شاهرخ میرزا دادند و او بامر شاه رخ وی را مکحول و پس از چندی در راه مقتول نمود و نعش او را بمشهد بردند.

بعد از این وقایع جماعتی کثیره از قزلباش از اکثر ولایات ایران، چه در قم بخدمت میرزا سید محمد رسیده و چه بنامه های عدیده که فرستادند اظهار داشتند که: چون از سلسله صفویه کسی دیگر باقی نیست، استدعاء آن که سایه خود را بر سر مردم ایران انداخته و بقبول سلطنت منتهی بر کافه برایا و رعایا ثابت فرمائید، و شاهرخ میرزا هم از مشهد نامه ئی نوشت مبنی بر اینکه استدعاء دارم بتقبیل روضه رضویه مشرف و تدبیر امور مملکت را هرطور میدانید مقرر و این یتیم را از دست أجامره و أوباش خلاص کنید، و این نامه را با قرآن مجید و مهر مبارك حضرت رضاء علیه السلام بوی ارسال داشت. پس از وصول این نامه، آن جناب بناء بر شرم و آزرم جبللی وصله رحم که شاه رخ میرزا نواده دختری دائی و هم خواهرزاده زوجه او بود؛ جماعت قزلباش را جواب گفته و مرخص بأوطان خود نمود، و با اموال منقول و عادلشاه مکحول و اثاثیه سلطنتی از قم حرکت بمشهد نموده و از راه کاشان و نطنز و یزد و بیابان کویر براه افتاد تا بفیض آباد

دو منزلی مشهد رسید و از آنجا خبر آمدن خود را بشاه رخ داد، و او دو نامه متضاد المضمون در يك خریطه نهاده بوی فرستاد که در یکی امر بآمدن بتعجیل بطوریکه سوار بمشهد و اثاثیه سلطنت را از عقب بیاورند نموده، و در دیگری اینکه با اثاثیه سلطنت بتائی بیاید و میرزا سید محمد از این دو نامه تفرس مکر او را نسبت بخود نمود، و بحکم استخاره با دویست سوار بمشهد آمد و بتقبیل عتبه علیه فائز شده و با شاهرخ بچهار باغ رفت، و چون چندین سوار دیگر هم با جماعتی قریب بهزار نفر از متعلقان وی آنجا جمع شدند، شاهرخ مصلحت در اذیت او ندید، و بظاهر اظهار دوستی و کوچکتری نمود و نفاق او کاملاً بظهور پیوست، و آن جناب بحرمخانه خود نزد عیال و اولاد که در غیبت او در مشهد بودند رفت، و سواران برای محافظت خود در اطراف حرمخانه گماشت، و شاهرخ چندین مرتبه بأنواع حیل و تدابیر و امر بچندین نفر مصمم قتل آن جناب با این همه خدمت از ترس سلطنت با استعفائی که وی از آن داده بود، گردید، و در هیچ يك بمراد خود نرسید که بعضی نتوانستند، و بعضی قبول نکردند. لکن بر همه کس آشکار و یقین شد که وی آن سید بی گناه را خواهد کشت! از این جهت امراء يك روز بهیئت اجتماعی بدر حرمخانه آمده و شانزده نفر آنها که از آن جمله محمد حسن خان قاجار که در 1211 بیاید و امیر علم خان خزیمه ئی که در 1309 بیاید، بودند با اجازه باندرون رفتند و تقاضای قبول سلطنت از وی کردند، و او فرمود: اگر با من ارادتی دارید کمک کنید تا من از شر شاهرخ آسوده از مشهد بیرون و رهسپار عتبات گردم. ایشان گفتند: ما بسلطنت شاهرخ بواسطه انتساب از جانب مادر بصفویه تن در داده ایم، و الا اگر بملاحظه پدری بود یکی از اولاد یا برادرزاده های نادر را پادشاه می نمودیم، و اصلاً اهل ایران از نادر و نادریان منزجراند، و بخصوص از شاهرخ که با این خدمتی که شما بوی نموده اید این طور با ارسال قرآن و مهر حضرت رضاء علیه السلام همه را ترك کرده و در مقام قتلشما برآمده، و اگر شما سلطنت را قبول نکنید و وی شاه باشد بر جان ما نیز نخواهد بخشید، و ما همواره باید خود را محافظت کنیم، و مفساد عظیم بر این کار مترتب خواهد شد، و چون از سلسله صفویه آحق و اولی از هر جهت از شما یافت نمیشود، بغیر از قبول سلطنت چاره ئی نیست، و یکی از امراء اسبی آورده وی را سوار و بهیئت اجتماعی با جمعیتی در حدود هشتاد هزار

نفر وی را از حرمخانه بیرون آوردند و داخل چهارباغ که مقر سلطنت است نمودند، و نقاره شادی نواخته و توپ ها و تفنگ ها شلیک کردند، و شاهرخ میرزا چون این صدا را شنید، گمان کرد که امراء؛ یکی از برادران عادلشاه و ابراهیم شاه را می خواهند بسلطنت بردارند، بدون تحقیق بحرمانه گریخت و چندین نفر از این برادران را که در حرمخانه بودند فرمان داد تا ریسمان بگلویشان انداخته خفه کنند، و تا این خبر بمیرزا سید محمد رسید و او فرستاد که آنها را نکشند دو نفر که حسن میرزا و رحیم میرزا بودند چون نفسی داشتند زنده ماندند، و سه نفر حسین میرزا و قاسم میرزا و القاص میرزا وفات کرده بودند، و این واقعه در 20 محرم سنه 1163 بود، و شاهرخ از سلطنت معزول شد.

لیکن برای احترام ماه محرم جلوس رسمی بعمل نیامد، و خود وی اراده ایقاع آنرا در ماه ربیع الاول داشت؛ اما امراء مصلحت در تعویق آن ندیده و در یک ساعتی روز پنجم ماه صفر المظفر سنه 1163، آن جناب بتخت سلطنت جلوس کرد، چنان که در «مجمع- التواریخ 114 و 116» فرموده؛ و در «منتخب التواریخ» خراسانی در 3 شنبه 5 صفر سنه 1162 نوشته که اشتباه است. بهرحال؛ پس از جلوس سکه بر زرزده و تاج بر سر نهاد و خطبه بنام او خوانده شد و سایر رسوم جلوس سلطنتی که در شاهان صفوی معمول بود همه بعمل آمد، و از حین تولد تاکنون که اسما شاه سلیمان ثانی بود، اینک رسماً هم شاه سلیمان گردید، و فرزند بزرگ خود داود میرزا صاحب این عنوان را متولی باشی مشهد کرد، و میرزا محمد امین ابن میرزا شمس الدین محمد موسوی را نایب التولیه او گردانید و صدارت ممالک را بمیرزا محمد مقیم خلیفه سلطانی که گفتیم مادر او دختر شاه سلطان حسین بود واگذار نمود، و صدارت خاصه را بمیرزا شفیع خواهرزاده خود عطاء فرمود، و این دو نفر در آن وقت در اصفهان بودند، فرمان و خلاع این مناصب را برای آنها ارسال داشت؛ و امیر علم خان خزیمه ئی را وکیل الدوله نمود، و محمد حسن خان قاجار را بمنصب ایشیک آقاسی گری مجلس و بیگلربیگی استرآباد برقرار داشت؛ و هکذا هر کاری را بکسی سپرد، و مالیات سه ساله ایران را بخشید، و سپاهی بقندهار و کابل فرستاد و بأحمد خان درانی که در هرات مستقل بود اعلان جنگ داد، و بالاخره آرزوی چندین ساله مردم ایران که از جماعت

افغان و افشار بجان آمده و بواسطه تشیع عوام و علماء و تصوف بزرگان و امراء و تمایل نادر و أعقابش بجماعت افغان و اوزبیک و مذهب تسنن، همواره مایل بسلطنت صفویه بودند؛ برآمده، و همه بمراد خود رسیدند، و پس از چند روز آن جناب برای بازدید مراتع اسبان بچمن رادکان ده فرسنگی مشهد رفت، و هفت روز توقف نمود. در غیبت او امیر علم خان که وکیل الدوله بود، محمد رضا بیک افشار را که از جانب میرزا سید محمد مأمور محافظت شاهرخ میرزا بود که کسی اذیتی باو نرساند، پی کاری فرستاد، و چند نفر دیگر باقی مستحفظین وی را فریفته، باندرون حرم رفتند و او را مکحول کردند. چون این خیر بدانجناب رسید امراء را معاتب نموده فرمود: من هیچ در مقام سلطنت نبوده و نیستم و باصرار شما قبول این امر شگرف را نمودم بشروطی که یکی از آنها اذیت نرسانیدن بشاهرخ است، و اینک که شما این عمل را کردید هیچ اطمینان بقول شما نتوان کرد! امراء هر یک عذری آورده و بنوعی جواب دادند.

اما از آن طرف هواخواهان شاهرخ میرزا هم از پا ننشسته و در مقام تلافی این کار بودند، تا دختر میرزا خان سلطان جلایر که زوجه شاهرخ بود بیوسف علی خان جلایر حاکم مشهد پیغام داد که میل کشیدن شاهرخ دروغ و او با چشمان بینا لایق سلطنت است و غیرت و حمیت ایلیت شما کجا رفته که جمعی وی را از سلطنت خلع کرده اند؟! از این سخن یوسف علیخان بحرکت آمده، و نیز بعضی از امراء برای بخشیدن مالیات سه ساله که راه دخل آنان مسدود بود و برخی از کارهای دیگر؛ از آن جناب رنجیده، تا روزی که مهراب خان ناظر وفات کرده و امراء خاص همه بتشیع جنازه او رفته بودند، یوسف علیخان فرصت یافته جماعتی از هواخواهان خود را برداشته و بتدریج داخل چهارباغ شدند، و غفلة با شمشیرهای کشیده بر سر آنجناب ریختند و او را از چشم نابینا کردند؛ و شاهرخ را از محل خود درآورده و ببینائی مشهور و بسلطنت منصوبش کردند و نقاره را کوبیده توپ ها را شلیک کردند، و امراء هواخواه سید چون خبردار شدند، یوسف علیخان را معاتب نموده و بواسطه اینکه توپخانه را در دست نداشتند، و آنجناب نیز درید تصرف طرف داران شاهرخ بود؛ از بیم آن که مبادا آزار جانی بوی رسانند از تعقیب قضیه خودداری نمودند، و نامه ئی باحمد خان ابدالی نوشته و او را بتسخیر مشهد

تحریرص کردند، بشرحی که در کتب تواریخ؛ آمدن وی و تسلط بر شاهرخ میرزا نوشته شده، و شاهرخ پس از این قضیه امر کرد زبان جناب میرزا سید محمد را نیز بریدند.

لیکن پس از قطع لسان از فصاحت او چیزی کاسته نشد. و این واقعه خلع او و نصب ثانوی شاهرخ میرزا در 11 ع 2 رخ داد. پس مدت سلطنت وی از 5 صفر تا آن روز 66 روز بوده، و وی پس از این واقعه احتیاط نموده فرزند اکبر خود سلطان داود میرزا صاحب این عنوان را با فرزند اوسط خود سلطان علی میرزا بعثبات عالیات فرستاد که بزیارت مشغول باشند، و خود در مشهد مقدس ماند تا در سنه هزار و صد و هفتاد و هفت؛ بنص «مجمع التواریخ: 145»، مطابق (1142-1143) شمسی، هم در آن ارض اقدس بمرض سل وفات کرد، و در صحن پائین پای مبارک در مقبره ئی که پدرش برای خود ترتیب داده بود دفن شد، و در تزییلات «مجمعی التواریخ» وفات او را در (ص 298) در (1168-1169) نوشته. این مرحوم میرزا سید محمد، پنج نفر پسر داشته که دویم آنها سلطان علی میرزای 33 است، و نوشتیم که وی پس از خلع پدر بامر وی با برادر بزرگ خود داود میرزا بعثبات رفت، و پس از یک سال پدرشان نامه ئی بسطان عالمگیر ثانی پادشاه هند نوشت و از او مدد در استخلاص خود خواست، و آنرا بعثبات فرستاد که این دو نفر برادر بهند ببرند. سلطان داود میرزا همان وقت نامه را بهند برد و سلطان علی میرزا در عتبات ماند، و پس از مدتی او هم بهند رفت، و در سنه 1188 در بندر هوگلی در شمال کلکته بلا عقب وفات کرد.

و سه نفر دیگر: سلطان حسن میرزا 33 و سلطان قاسم میرزا 33 و سلطان هاشم میرزا 33 میباشند که در موقع خلع پدر؛ همه صغیر و در مشهد نزد او بازماندند، و سلطان هاشم میرزا سالها بعد از پدر زنده بود، و در سنه 1218 کتابی بنام «تذکره آل داود» یا «زبور آل داود» در احوال پدر خود و خاندان او تألیف کرده. فرزند اکبر میرزا سید محمد، مرحوم سلطان داود میرزا صاحب این عنوان است که از اهل علم و ادب بوده، و یادداشت هائی در سلطنت و وقایع پدر خود و سایر حوادث

عصر خویش داشته که ظاهراً از مدارك عمده «مجمع التواریخ» و «مجمّل التواریخ» گردیده، و چنان که شنیدی پس از سلطنت پدر متولی باشی مشهد گردید، و بعد از خلع وی بعتبات و از آنجا نامه پدر را برداشته بهند رفت، و چون بدهلی رسید اوضاع سلطنت عالمگیر را آشفته دید، و دانست که کمکی از وی نتواند بعمل آید. بدین جهت بنگاله آمد که از آنجا بعتبات برگردد، پس مهابت جنگ، صوبه دار آنجا، وی را نزد خود نگاه داشت، و در این بین برادرش سلطان علی میرزا هم از عتبات رسید، و هر دو در بنگاله ماندند، و بتدریج کسان دیگر خود را هم بدانجا طلبیدند، و داود میرزا در سال (1195-1196) در مرشدآباد هند بوده، و در این سال بنص «مجمع التواریخ: 144» در مرشدآباد وفات کرد، و در مقدمه «مجمع ص-ج» وفات او را در سنه 1203 نوشته که ظاهراً اشتباه است، و سه پسر و پنج دختر از وی باز ماندند.

یکی از پسران؛ مرحوم میرزا محمد خلیل (یا خلیل میرزا 34) صفوی است که از اهل علم و ادب و تاریخ بوده، بلکه در ریاضیات و حدیث و تفسیر نیز تبحر و تبرز داشته، و چنان که در (ص: ج) مقدمه «مجمع التواریخ» نوشته در سنه 1192 بامر پدر از اصفهان بهند رفت و آنجا سکونت نموده، و بموجب مقدمه «مجمّل التواریخ-ص: یا» در سنه 1209 در اصفهان بوده و چندین کتاب تألیف فرموده: اول: «حاشیه بر أنوار التنزیل» که تفسیر بیضاوی باشد. دویم: «حاشیه بر تحریر اقلیدس» تألیف خواجه نصیر (ره). سیم: «حاشیه بر شرح تذکره خواجه» در هیئت.

چهارم: «حاشیه بر عقائد شیخ». پنجم: «حاشیه بر مدارك». ششم: «حاشیه بر من-لا یحضره الفقیه». هفتم: «کتابی در أنساب سادات مرعشیه». هشتم: کتاب «مجمع- التواریخ» در وقایع ابتداء آشوب ایران در اواخر شاه سلطان حسین تا حین تألیف، و بخصوص شرح مبسوطی در سلطنت جد خود که در این صفحات مکرر از آن نقل کردیم. تألیف آن سال (1207-1208)، و آخر در حدود سال 1220 وفات کرده و در بنگاله دفن شد.

* (94- وفات شیخ سلیمان جمل مصری) *

وی فرزند عمر بن منصور عجیلی، و خود از علماء بزرگ و عرفاء معروف شافعی در جامع الازهر و معروف به جمل بوده، و بطوری که در «معجم المطبوعات: 710» نوشته در قریه منیه عجیل که از دیهات غربی است متولد شده و از آنجا بقاهره آمد و ملازم شیخ شمس الدین (یا نجم الدین) محمد بن سالم بن احمد حنفی (یا خفاوی) شافعی (که در 1101 متولد و در 1181 وفات کرده) گردید، و از وی طریقه صوفیه خلوتیه را فرا گرفت، و هم در فقه در نزد او و بعضی از علماء دیگر درس خواند، و شهرتی بزهد و عفت نفس بهم رسانید، و شیخ حنفی مذکور اعتنائی تمام بوی داشت، و همواره بتجلیل او همت می گماشت و او را امام و خطیب مسجد خودش که در نزد خلیج بود گردانید، و او در اشرفیه و مشهد حسینی در فقه و حدیث و تفسیر درس می گفت، و جمعی کثیر از طلبه بدرس او می آمدند، و در آخر کار بلباس زاهدانه متلبس گردید، و عبا و عمامه و طیلسان پشم پوشید، و کتب چندی هم تألیف کرده.

اول: کتاب «تقریرات شیخ جمل» در فقه شافعی. دویم: کتاب «الفتوحات الاحمدیه» بر «همزیه» که قصیده شیخ محمد بوصیری باشد. سیم: کتاب «الفتوحات الالهیه» بتوضیح «تفسیر جلالین» بدقائق خفیه که آن حاشیه ئی است بر «تفسیر جلالین». چهارم: کتاب «فتوحات الوهاب» بر شرح کتاب «منهج الطلاب» در مختصر «منهاج الطالبین» امام نووی در فقه شافعی، و «منهج» و شرحش هر دو از قاضی زکریای انصاری است. انجام تألیف این کتاب «فتوحات» سنه 1184 و پنج جزء است.

بالاخره شیخ سلیمان در این سال در قاهره وفات کرد.

* (95- تولد عبد الباقي أفندی عمری فاروقی بغدادی) *

وی فرزند سلیمان بن احمد افندی از نژاد خلیفه ثانی عمر بن الخطاب است، و اصلاً از اهل موصل ولی ساکن بغداد و از شعراء بزرگ عهد خود بوده، و از اشعارش خلوص دوستیش بر ائمه اطهار علیهم السلام ظاهر میشود، و همانا او در این سال؛ چنان که در «الذریعه 4: 14» و «معجم المطبوعات: 1383» و «الاعلام: 474» فرموده اند؛ در موصل متولد شده، و در «المسک الأذفر» در سنه 1203 نوشته، و پس از بزرگی

ص: 172

مناصب سامیه را متقلد شده و در جوانی بآدب و نظم شعر پرداخت، و کتب منظومه چندی دارد. اول: کتاب «الباقیات الصالحات» یا «التریاق الفاروقی» که دیوان اشعار او است، و آنرا در سنه 1270 تمام کرده، و چندین نفر از اهل علم و ادب از شیعه و سنی بر آن تقریضاتی نوشته اند، و شیخ جعفر نقدی که در 1303 بیاید؛ شرحی بر تمام آن دارد، و چندین نفر دیگر از شیعه و سنی بعضی دیگر از قصائد آنرا شرح کرده اند از این قرار: 1- حاج سید کاظم رشتی که در 1205 بیاید؛ شرحی بر قصیده ئی از آن که درباره پوش کاظمین (ع) گفته نوشته. 2- سید محمد سعید أفندی که در 1273 بیاید، شرحی بر قصیده ئی که در مدح ابو حنیفه گفته نوشته. 3- سید محمود آلوسی که در 1217 بیاید؛ شرحی بر قصیده عینیه آن در مدح حضرت امیر علیه السلام و شرحی بر قصیده قادریه آن در مدح شیخ عبد القادر گیلانی که در 1261 بیاید نوشته؛ بنام «الطارار المذهب» در شرح قصیده باز اشتهب. دویم: «تخمیس قصیده همزیه» شیخ محمد بوصیری. سیم: کتاب «أهله الافکار» در مغانی ابتکار که معروف بدیوان عبد الباقی أفندی است. چهارم: کتاب «نزهة الدنیا» در تراجم بعضی از رجال موصل در مائه دوازدهم و سیزدهم. پنجم:

«القصیده العینیه» در مدح حضرت امیر علیه السلام که آنفا ذکر شد. ششم: «قصیده- لامیه» در مدح حضرت کاظم علیه السلام. هفتم: کتاب «نزهة الدهر» در تراجم فضلاء عصر. عبد الباقی در شب 29 ج 1 در ساعت شش شب برای وضوء نماز عشاء از منزل خود بیرون شده و از طارمی حریم بیائین پرت شد، و شب بعد از آن که شب دوشنبه سلخ ماه جمادی الاولی سنه هزار و دوست و هفتاد و هشت بود، مطابق (... قوس ماه برجی در بغداد وفات کرد؛ و هم آنجا در دروازه ازج نزدیک قبه شیخ عبد القادر دفن شد، و این بیت ماده تاریخ آن گردید.

بلسان یوحد الله أرخ

ذاق كأس المنون عبد الباقی

این ماده، 1279 میشود، و باشاره بلسان یوحد الله، یکی از این بیرون می‌رود

ص: 173

تا 1278 و مطابق سال وفات شود، و صاحب عنوان را فرزندان چندی بوده که بعضی در مصر و دیگرانی در موصل ساکن شدند.

*** (96- تولد سید محمد سنوسی صوفی) ***

وی فرزند سید علی حسنی ادریسی مکی، و خود از عرفاء و صوفیه اهل سنت، و سرسلسله طایفه سنوسیه صوفیه است که در جنوب طرابلس غرب سکونت دارند. شرح احوالش در «دائرة المعارف فرید و جدی 5: 312» و «فهرس الفهارس و الاثبات 1: 68» و «الاعلام: 954» عنوان شده، و از آن ها چنین برآید که او در این سال در بیابان مستغانم از أعمال الجزایر متولد شده، و پس از بزرگی برای طلب علم قصد فاس نمود و بطریقه قادریه درآمد، و از آن پس بمکه رفت و بخدمت سید احمد بن ادریس یکی از شیوخ صوفیه رسید، و سید احمد وی را خلیفه خود گردانید و اذن ارشاد داد و در کوه ابو قییس زاویه ئی برای او برپا شد، و بعد از آن در سنه 1255 بجبل أخضر در نزدیکی بنی غازی از أعمال برقه رفت، و آنجا چندین زاویه بناء کرد و بهدایت و ارشاد پرداخت، و در سنه 1263 بمکه برگشت، و در زاویه کوه ابو قییس قرار گرفت و تا هفت سال در فقه و حدیث درس گفت و مردم در اطراف او جمع شدند. بعد از آن با استاد خود بیمن رفت، و پس از وفات وی باز بمکه آمد. و چون شریف عبد المطلب بر سلطان عثمانی خروج کرد، سنوسی متهم بهمراهی با وی گردید، و از این رو بمصر گریخت، و عباس پاشا والی وقت در مصر که در 1228 بیاید او را اکرام نمود و زاویه ئی در جهت قللی برای او بناء کرد. لیکن وی از نزول در آن اباء نموده و بجیزه رفت و در قریه کرداسه منزل کرد، و بعد از آن بطرابلس رفت و قصری را که یکی از قدماء یونان قدیما در آن ساخته بود آباد نمود و آنرا عذبات نامید، و آنجا مریدان وی بسیار شدند و چون دولت عثمانی مراقب ریاست وی بود، در سنه 1273 در واحه جغبوب رفت، و تا حین وفات آنجا بود.

سید محمد کتب چندی تألیف کرده از این قرار: اول کتاب «ایقاظ الوسنان» در عمل بسنت قران. دویم: «کتاب التحفه» در اوائل کتب شریفه، سیم: کتاب «السلسبیل المعین» در طریق اربعین. چهارم: کتاب «الشموس الشارقه» در أسماء مشایخ مغاربه و مشارقه.

پنجم: کتاب «المنهل الرائق» در آسانید و طرائق. ششم: کتاب «الکواکب الدریه» در أوائل کتب اُتریه (یعنی از چندین کتاب حدیث أوائل آنها را جمع کرده و کتابی ترتیب داده)، چنان که مفهوم از «فهرس الفهارس: 1: 68» است. و چندین نفر از او روایت می کنند، از آن جمله: ابو السیر فالح ظاهری مهنوی مدنی و قاضی ابو العباس احمد بن طالب بن سوده و معمر عبد الهادی بن عربی عواد فاسی، هر سه از وی بسند عالی؛ و از آنها سید محمد عبد الحی ادیسی مؤلف کتاب «فهرس الفهارس و الاثبات».

بالاخره؛ صاحب عنوان در سنه هزار و دویست و هفتاد و شش، پس از مدت هفتاد و دو سال قمری عمر وفات کرد. و مقصود از زاویه که در این موارد نوشتیم مسجد و مدرسه ئی بوده که در آن قرآن مجید و بعضی از علوم دیگر را تعلیم می داده اند، و هر یک موقوفاتی داشته که منافع آن عاید شیخ آن می شده.

سید محمد صاحب عنوان چند تن فرزند داشته بدین تفصیل: یکی: سید محمد المهدی که در سنه 1261 در جبل أخضر متولد شده و پس از پدر جانشین وی گردید و با برادر آتی الذکر خود سید محمد شریف بهدایت پرداخت و مریدان بسیاری پیدا کرد، و قریب صد زاویه برایش بناء شد؛ و از عوائد آنها دولت سرشاری بهم زد، و از اطراف بلاد مردم برای استشفاء بسوی وی رفته و نذورات می بردند، پس سلطان عبد الحمید خان او را بطرف خود خواند و سید محمد ترسیده سر بیابان لیبیا نهاد تا ببلاد کفره رسید و در واحه کباد و زاویه ئی ساخت، و بعد از آن از آنجا هم رحلت کرده بماوراء کفره رفت، و در قرو، و عاصمه، و ادای، منزل نمود و آنجا معرکه هائی میان تبعه او و فرنگان برپا شد، و فرقه سنوسیه بغایت قوت گرفتند، تا آنجا که در موقعیکه دولت عثمانی بفرمانروائی دولت ایتالیا بر طرابلس اعتراف نمود؛ سنوسی باین اعتراف تن در نداده، و بلکه أتباعش در برابر آنها ایستادگی کرده و همواره با آنها در زد و خورد بوده و میباشند. سید محمد المهدی پس از مدت 59 سال عمر در سنه 1320 در واحه قرو؛ وفات کرده، و هم آنجا دفن شد و پس از چندی بدن او را ببلاد کفره بردند، و پس از وی سید احمد شریف برادرزاده اش بجای وی نشست که هم اکنون در بلاد ترک میباشند.

دیگر از فرزندان سید محمد صاحب عنوان؛ سید محمد شریف است که در سنه 1263 در جبل اخضر متولد شده، و پدر؛ او را با برادر بزرگش سید محمد مهدی در خلافت شرکت داد، چنان که بدان اشارت شد.

* (97- تولد محمد اُسعدی افندی ترکی) *

وی از مورخین اُتراك است که در این سال در آستانه متولد شده. آستانه در اصطلاح دولت عثمانی بر اسلامبول (قسطنطنیه) که مرکز سلطنت بوده، اطلاق میشده؛ چنانکه در «فرهنگ نامه پارسی» و «لغت نامه» دهخدا و «دائرة المعارف» فرید و جدی و جاهای دیگر ذکر کرده اند (1).

محمد اسعدی بمعارف تاریخیه خود مشهور شده، و در سنه 1246 مدیر جریده «تدوین وقایع رسمیه» در اسلامبول گردید، و در سنه 1250 سلطان محمود خان دویم که در (ص 96) گذشت، او را بایران نزد محمد شاه فرستاد، و از آن پس بألقاب شریفه ملقب گشت، و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله: کتاب «أس الظفر» در نکبت انکشاریه که آنرا بفرانسه ترجمه کرده اند، و غیر آن؛ چنان که در «دائرة المعارف بستانی 3: 514» نوشته.

* (98- وفات میرزا محمد صادق نامی شاعر اصفهانی) *

میرزا محمد صادق از اهل علم و ادب و از شعراء نامی عصر خود و معروف بمیرزا صادق خان منشی بوده و در شعر تخلص نامی مینموده، و شرح احوالش در «آتشکده» جزو شعراء معاصرین و «مجمع الفصحاء 2: 521» نوشته، و در هر دو جا او را برادرزاده میرزا رحیم حکیم باشی ذکر کرده اند، و چون نام پدرش بر ما مجهول است، از آوردن نسب او در اینجا خودداری و واگذار بسال 1244 بواسطه عم مرقومش نمودیم، و اینجا همین اندازه گوئیم که از این دو کتاب و بعضی از مواضع دیگر چنان برآید که وی در جوانی مشق انشاء نموده تا در نظم و نثر وقوفی بهم رسانید، و از فنون نظم بیشتر بمثنوی سرائی

ص: 176

1- (1) مواضع دیگری بهمین نام و قریب باین نام بصورت‌های مختلف هست که برای شناسائی آنها رجوع شود بمصادر مذکور در متن؛ و نیز: «معجم البلدان» و «مراصد-الاطلاع» و «دائرة المعارف».

راغب گردید و همی میخواستہ تتبع در «خمسہ نظامی» را بنماید، و شروع در آن نموده نام ہر پنج را مجتمعا «نامہ نامی» نہاد، لیکن بنظم بیش از سہ مثنوی از آن کہ اینک ذکر میشود توفیق نیافت.

اول: کتاب «خسرو و شیرین». دویم: کتاب «لیلی و مجنون». سیم: کتاب «وامق و عذرا». دیگر از تألیفات او: کتاب «گیتی گشا» در تاریخ زندیہ است کہ در «مجمع» دربارہ آن نوشتہ کہ وی در این کتاب در تمجید آن طایفہ بیش از اندازہ ضرورت سخن رانده کہ مایہ کدورت گردیدہ انتہی. و دو ذیل بر آن نوشتہ شدہ: 1- «تذییل آقا محمد رضاء منشی شیرازی» کہ در سنہ 1220 از تألیف آن فارغ شدہ. 2- «تذییل عبد الکریم بن علیرضاء شیرازی» کہ بنام وفاء فراهانی کہ در 1212 بیاید تألیف کردہ.

اینک این چند شعر از خسرو و شیرین بنقل از «مجمع الفصحاء» این جا آورده شد:

چو شیرین شہرہ شد در دلربائی

غوروش کرد دعوی خدائی

بلی خوبان خدای عاشقانند

ولی رسم خداوندی ندانند!

بہرسو عشوہ این آواز افکند:

کہ از نو حسن طرح تازه افکند،

بدل پیوستہ اش ذوق شکار است

شکارش صید دلہای فکار است

چو خسرو سوی شکر کرد آہنگ

شکر لب ماند تنہا با دل تنگ

سیہ گردید روز و روزگارش

بر سوائی کشید انجام کارش

عجب دردی است دور از یار بودن

صبوری کردن و ناچار بودن!

چہ خوش بودی کہ بعد از آشنائی

نبودی در میان رسم جدائی!

و همانا، نامی تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر از او است: 1- نامی تبریزی که در قرن دهم بوده و در «تحفه سامی» نوشته. 2- نامی خلجستانی؛ نامش میرزا عبد الله. 3- نامی ساوه ئی؛ نامش میرزا حسن. 4- نامی کرمانشاهی. 5- نامی لنگرودی، که 2 و 4 در «مجمع» و 3 و 5 در «جنگ بهترین اشعار» نوشته شده اند.

صاحب عنوان در این سال، چنان که در «الذریعه 4: 53» نوشته وفات کرده.

ص: 177

وی فرزند سلیمان و خود از فضلاء اعیان است که در این سال؛ چنان که در «معجم-المطبوعات: 1683» نوشته در تونس متولد شده، و پس از چندی بمصر آمده و آنجا چندان در تحصیل علوم کوشیده تا توانست در خدمت ابراهیم پاشا در موقعی که حمله بموره نموده بود بموعظه پردازد، و در آن ایام بتصحیح کتب طبیه و نقل آنها بزبان عربی پرداخت، و در این فن امتیازی بهم رسانید و بعضی از کتب را بعربی ترجمه نمود، و کتب چندی هم بشخصه تألیف فرمود. اول: کتاب «تشحید الاذهان» بسیرت بلاد عرب و سودان. دویم:

کتاب «الدر اللامع» در نباتات و خواص آنها. سیم: کتاب «الشدور الذهبیه» در ألفاظ طبیه انتهی.

* (100- وفات مرحوم سید مرتضی 30 بروجردی- ره) *

وی فرزند مرحوم میر سید محمد 29 بن سید عبد الکریم 28 بن سید مراد 27 بن شاه أسد الله 26 بن سید جلال الدین الامیر 25 بن سید حسن 24 بن محمد 23 بن مجد الدین 22 بن قوام الدین 21 بن اسمعیل 20 بن عباد 19 بن شهاب الدین أبو المکارم علی 18 طباطبائی است، که در (ص 33) گذشت، و چنان که آنجا گفتیم نسب صاحب عنوان بدین طور در «مستدرک الوسائل 3: 383» نوشته، غیر از این که آنجا مانند «أخبار الاوائل: 69» محمد 23 را بین حسن 24 و مجد الدین 22 ندارد، بلکه آنرا در «تاریخ نائین 4: 58» نوشته، چنان که هم آنجا سید جلال الدین الامیر 25 را که فرزند سید حسن مذکور باشد در پاورقی نوشته که: در قریه جشوقان که از دیهات ناحیه کویا میباشد دفن است انتهی. و در بعضی از کتب أنساب، اندک اختلافی در بعضی از این اسماء دیده شده.

بهرحال؛ سید مراد 27 را در این کتاب دو فرزند برایش می نویسیم. یکی: سید نور الدین 28 در 1212. و دیگر: سید عبد الکریم 28 که در این عنوان است.

فرزند او مرحوم میر سید محمد بروجردی 29 اعلی الله مقامه از أجله و اعیان علماء مائه دوازدهم بوده، و کتب و مؤلفات نافعه چندی دارد، از آن جمله: «شرح کتاب مفاتیح» فیض (که در ص 3 نامش برده شد) در دو جلد که تمام نیست. و وفاتش را در مجله مبارکه «المرشد 3: 1: 27- صادره در غره رمضان 1346» در سنه 1200 نوشته، و آن

اشتباه است، زیرا که مرحوم سید عبد الله شوشتری که در (ص 3 در ضمن فرزندش سید ابو الحسن) گذشت؛ در اجازه کبیره شرح حال او را نوشته، و هر چند تاریخ وفات او را ندارد لیکن طوری درباره او سخن رانده که از آن چنین برآید که وی در حین تألیف آن اجازه که سال 1168 باشد زنده نبوده، و در «روضات: 678» تصریح کرده که این میر سید محمد؛ پسر خواهر علامه مجلسی، و از جمله اولاد دختران پدرش ملا محمد تقی بوده، و بهمین جهت نواده اش سید بحر العلوم تعبیر از علامه مجلسی بدائی خود نموده انتهی.

و این اشتباه است، زیرا که هر چند سید محمد بخانواده مجلسیین قرابت داشته، لیکن از این نبوده که مادرش خواهر مجلسی ثانی و دختر مجلسی اول باشد، چه؛ دختران مجلسی اول چهار نفر بوده اند، و شوهران هر چهار نفر در «تذکره الانساب» و غیره معین و معلوم اند، و هیچ کدام زن سید عبد الکریم که مادر سید محمد بشود نبوده اند. و همانا از راهی که سید محمد بخانواده مجلسیین متصل میشود این است که چنان که در (1231) بیاید؛ وی دختر میرزا ابو طالب بن میر ابو المعالی کبیر را بزوجیت داشته، و مادر این میرزا ابو طالب دختر ملا محمد صالح مازندرانی، یعنی خواهرزاده ملا محمد باقر مجلسی بوده. و نیز: خود میرزا ابو طالب دختر ملا عبد الله بن ملا محمد تقی مجلسی، و هم دختر ملا نصیر الدین ابن ملا عبد الله مذکور را بزوجیت داشته، چنان که در «الفیض القدسی» نوشته.

خلاصه، مرحوم میر سید محمد در بروجرد در مقبره صوفیان نزدیک حصار در مزاری معروف بطرف راست آنکه از شهر بیرون رود نزدیک جاده دفن است. فرزندش مرحوم سید مرتضی 30 صاحب عنوان از علماء و فقهاء بوده، و نخستین کس است از این خانواده که در سنه 1199 ترک سکونت در بروجرد را کرده و بنجف مهاجرت و آنجا توطن نموده، و آل بحر العلوم از اعیان وی آنجا خانواده ئی بزرگ را تشکیل داده اند، و او شرحی بر بعضی از مباحث نماز کتاب «کفایة الفقه» محقق سبزواری که در 1226 بیاید تألیف کرده، و فرزندش بحر العلوم در نزد او درس خوانده، و در این سال وفات نموده و در کربلاء نزدیک مزار شهداء (ع) دفن شده، و اینک بر قبر او صندوقی از خاتم میباشد، و تاریخ وفات او در این سال نص مجله «المرشد» است، و دو قصیده که مرحوم سید ابراهیم عطار (که در 1205 در ضمن سید حیدر کاظمینی بیاید)

در مرثیه او گفته؛ نیز دلالت بر آن دارد، که در یکی از آنها ماده تاریخ را این طور:

فبشریه أن كان تاريخه:

(تبوء اجنات عدن دیارا)

و در دیگری این طور آورده:

إن رمت تاریخ الشریف المرتضی

فهلّم أرخ: (قد قضی علم الهدی)

مرحوم سید احمد عطار که در 1215 بیاید، برادر سید ابراهیم مرقوم نیز قصیده ئی در تعزیت و تاریخ وی گفته و در آخر آن چهار بیت آورده، که در هر چهار بطور تعمیه تاریخ فوت او را یاد کرده، و چهارم آنها این است:

(الوجد) [13] وافی و (المسرة) [700] أنتأت

اذ قال من أرخ: (مات مرتضی) [1891]

$1204 = 1891 - 700 + 13$ در «نجوم السماء» ماده دیگری آورده که با سال های این آژمنه مطابق نمیشود و آن این است:

(توی بجنات النعیم المرتضی)

و شاید در مصراع جلو اشاره بکم کردن چیزی از آن شده باشد. بهرحال مرحوم سید مرتضی را فرزندانى بوده. اول: مرحوم سید بحر العلوم 31 که در 1212 بیاید. دویم: سید محمد جواد 31 که در 1249 بیاید. سیم: دختری که زوجه سید احمد قزوینی که در (ص 97) گذشت بوده.

ص: 180

سنه 1205 قمری مطابق سنه 1169 شمسی

شنبه غره محرم الحرام ... سنبله ماه برجی

سنه 1170 شمسی

... رجب المرجب أول حمل ماه برجی

*** (101- وفات سید محمد مرتضی زبیدی حسینی) ***

زبید بر وزن سعید، شهری است در یمن که آنرا محمد بن زیاد مولای مهدی عباسی در زمان هرون الرشید بناء کرده، و نیز دیهی است در کنار دریای مهدیه در افریقیه، و سید محمد مرتضی از این زبید یمن است، و همانا وی سید محب الدین أبو الفیض محمد بن ابو الغلام محمد بن القطب ابو عبد الله محمد بن ولی صالح خطیب ابو الضیاء محمد بن عبد الرزاق حسینی معروف بمرتضی زبیدی، از سادات واسطیه عراق عرب است؛ که از آنجا ببلگرام هند (مذکور در ص 113) رفته اند. و نسبش منتهی میشود بأبو عبد الله محمد المحدث الکبیر 7 ابن أحمد المختفی 6 بن عیسی مؤتم الاشبال 5 فرزند زید شهید علیهما السلام که در (ص 27) گذشت، و خود در کتاب «شجرة الانساب» أسماء آباء خویش را تا عیسی مؤتم الاشبال متصل ذکر کرده، چنان که در «تاج العروس» در ماده زید نوشته. و این سید محمد مرتضی از عجایب دهر و نوادر زمان و أجله علماء و فضلاء و عظماء محدثین و مؤلفین اهل سنت از فرقه حنفیه است و دارای علوم لغت و ادب و تاریخ و رجال و اخلاق فاضله و ملکات ملکوتیه و تصوف و عرفان از سلسله قادریه و نقشبندیه بوده. شرح احوالش در آخر جلد دهم «تاج العروس» بطور تفصیل نوشته، و از آن با ملاحظه بسیاری از مواضع متفرقه دیگر این کتاب جلیل و همچنین برخی از جاهای دیگر؛ از آن جمله: کتاب «فهرس الفهارس: 1: 398 ببعده» چنین برآید که: وی در سنه هزار و صد و چهل و پنج؛ مطابق سال (1110-1111) شمسی در بلگرام متولد شده، و هم در آن دیار نشوونما نموده، و در نزد علماء هند مانند شیخ محمد فاخر إله آبادی و محدث دهلوی درس خوانده، و از قریب بسیصد نفر از علما تلقی علم و حدیث نموده. آن گاه مسافرت بیمن کرد و مدتی در زبید مانده چندان

ص: 181

که بدان منسوب و بدین نسبت مشهور گردید، و از علماء مذاهب اربعه و بلاد دوردست اجازت حاصل کرد و در سنه 1164 در حدیده، یکی از ثغور یمن بوده، و آنجا «صحیح بخاری» را بر سید مشهور اهدلی قراءت نموده، و در خلال این اوقات دوبار بمکه معظمه رفت و با شیخ عبد الله سندی و شیخ عمر بن احمد مکی و شیخ عبد الله سقاف (1) و شیخ مسند محمد مزجاجی و شیخ سلیمان بن یحیی و ابن طیب ملاقات و معاشرت نمود، و در مکه سید عبد الرحمن عید روس را دریافت، و «مختصر» سعد را بر او خواند و مدتی ملازم وی بود، و سید عبد الرحمن او را خرقه تصوف پوشانید، و اجازت بمرویات و مسموعات خودش داد، و هم چنین شطری از کتاب «احیاء علوم الدین» امام غزالی را نزد وی خواند و بتشویق او روانه مصر گشت، و در 9 صفر سنه 1167 بقاهره رسید، و آنجا در کاروانسرای صاغه منزل کرد و بدروس مشایخ وقت؛ مانند شیخ احمد ملوی و جرهمزی و حفنی و بلیدی و صعیدی و مدابغی و غیرهم؛ حاضر شده و علوم کثیره از آنها فرا گرفت؛ و همه شهادت بفضل و علم او داده و اجازت ها برایش نوشتند؛ و چندی هم ببلاد بحریه همچون رشید و دمياط سفر کرده و از علماء آنجا سماع حدیث نمود، و هم سفری بأسیوط و سایر بلاد صعید رفته و از علماء آن احادیث دریافت. آنگاه متأهل گردیده و در عطفه غسال که محله ئی است در مصر سکونت گزید و بتألیف «تاج العروس» اشتغال ورزید.

بعد از چندی؛ در اوائل سنه 1189 در بازارچه لالا منزل گرفته بدانجا منتقل شد، و بزرگان آن حدود بر وی گرد آمده و همواره خواهان معاشرت او بودند، زیرا که او مردی نیکو اندام پسندیده صفات بشاش باوقار محترم بود، و مانند مردم مکه عمامه سفید منحرف بر سر می نهاد و لباس پاکیزه می پوشید، و استحضاری تمام از نوادر و مناسبات داشت و حفظی قوی و ذکاوتی وسیع بهمرسانید. و لغت ترکی و فارسی را خوب میدانست، و در نشر احادیث و إلقاء آن بر مستمعین اهتمام داشت و در صلیبه (که محله ئی است در مصر) بجامع شیخون (که مسجدی است منسوب بشیخون یکی از امراء مصر) هر دوشنبه و پنج شنبه علماء الازهر، مانند شیخ احمد سجاعی (منسوب بسجاعیه بکسر که قریه ئی است در مصر) و شیخ مصطفی طائی (منسوب بطاء که نیز قریه ئی است در مصر)

ص: 182

1- (1) سقاف یعنی طاق زن (کسی که عمل سقاف بجا بیاورد).

در مجلس تحدیث او جمع شده، و سید حسین شیخونی «صحیح بخاری» را میخواند و او حدیثی از سلسلات اولیه یا غیر آنها املاء میکرد و در رجال و روات آن از حفظ بحثی تمام می نمود، و از عقب آن چند شعر میخواند که مورد تعجب سامعین میگردد و از آن رو نامش مشهور و مقامش بزرگ شد، و اکابر و اعیان رو بوی آوردند و بسیاری از اعیان مهمانی های عمده نموده و او را با خواص طلبه دعوت، و وی آنجا برای آنها إقراء حدیث میکرد و صاحب خانه و اولاد و عیال وی و اصحاب و احبابش همه می شنیدند و مجمره های عود برای احترام حدیث همواره در اشتعال بود. و در سنه 1194، پادشاه وقت سلطان عبد الحمید خان اول که در (ص 141) گذشت و وزیر اعظم او محمد پاشای راغب، او را نزد خود خوانده و او از رفتن امتناع کرد، و همچنین ملوک نواحی دیگر؛ از ترك و حجاز و هند و یمن و شام و مصر و عراق و مغرب و سودان و فران (1) و الجزائر و سایر بلاد بعیده، همه با او مکاتبه داشتند، و سلطان عبد الحمید خان مرقوم و محمد پاشا از او اجازت خواستند و او اجازتی بکتاب حدیث برای وی و محمد پاشا نوشته ارسال داشت، و همچنین اجازة ها برای مردم غزه و دمشق و حلب و آذربایجان و تونس و دیار بکر و سنار (2) و دارفور و غیر آنها که بر او وارد شده و حدیث می شنیدند نوشت و بالاخره در میان علماء متقدمین و متأخرین اسلام مقام بلندی از علم و عمل و شهرت و ریاست بهم رسانید.

اینک أسماء برخی از تألیفات او بترتیب حروف نوشته میشود: [الف] 1- «الابتهاج» بختم صحیح مسلم بن حجاج 2- «الابتهاج» بذكر أمر حاج 3- «إتحاف الاخوان» در حکم دخان 4- «اتحاف الاصفیاء» بسلاسل اولیاء 5- «اتحاف بنی الزمن» در حکم قهوه یمن 6- «اتحاف السادة المتقین» بشرح أسرار إحياء علوم الدین، در شرح کتاب «إحياء علوم الدین» امام غزالی در اخلاق، ده جلد 7- «اتحاف سید الحی» بسلاسل بنی طی 8- «اجازة برای اهل راشدیة» 9- «اجازة برای مردم قسمطینه» 10- «الاحتفال» بروزه شش روز از ماه شوال (3).

ص: 183

1- (1) فران، بر وزن شداد بلاد وسیعی است در مغرب.

2- (2) سنار، بکرسین ناحیه ئی است در بحرین.

3- (3) احتفال: ایستادگی کردن

11- «اختصار مشیخه أبو عبد الله بیانی» 12- «أربعین حدیث» در رحمت 13- «ارشاد- الاخوان» بأخلاق حسان، صد و بیست بیت
14- «الازهار المتناثرة» در احادیث متواتره، و آنرا میر صدیق حسن مختصر کرده 15- «أسانید الکتب الستة الصحاح» 16- «الاشغاف»
بحدیث مسلسل بأشرف 17- «اعلام الاعلام» بمناسک حج بیت الله الحرام 18- «اقرار- العین» بذکر منسوبین بحسن و حسین علیهما
السلام 19- «اکلیل الجواهر الغالیه» در روایت احادیث عالیه 20- «ألفیه السنه» هزار و پانصد بیت 21- «الامالی الحنفیه» 22-
«الامالی الشیخونیه» دو جلد، که تا سال 1195 که در آن اجازه ئی برای محمد بن اسمعیل ربعی یمنی نوشته، چهارصد مجلس شده بود
23- «انالة المنی» در سرکنی 24- «إنجاز وعد السائل» در شرح حدیث ام زرع از شمائل، هشت جزؤ.

(أم زرع زنی است از صحابیات که حدیثی از او در «صحیح بخاری» از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده، و چندین نفر از
علماء شیعه و سنی غیر از صاحب عنوان شروحو بر آن نوشته اند؛ از این قرار: 1- قاضی ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمر بن
موسى بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض یحصبی سبتی اندلسی. تولدش سنه 476 وفاتش روز جمعه 7 ج 2 سنه 544، قبرش در
دروازه ایلان شهر مراکش مغرب در اندرون شهر. نام شرحش: «بغیة الرائد» از آنچه دربر دارد حدیث ام زرع از فوائد 2- شیخ تاج الدین
عبد الباقي بن عبد المجید مکی. وفاتش سنه 743. نام شرحش: «مطرب- السمع» در شرح حدیث ام زرع. 3- مرحوم سید علیخان
شیرازی که در 1210 در ضمن احوال حاجی میرزا عبد الرحیم عشرت بیاید، و او در کتاب «أنوار الربیع» در ضمن صنعت تمثیل شرحی
بر آن نوشته. 4- مرحوم شیخ مفید داور شیرازی که در 1325 بیاید). 25- «ایضاح المدارک» از نسب عواتک.

[ب] 1- «بذل المجهود» در تخریج حدیث شیبنتی هود علیه السلام 2- «البرنامج» که در آن ذکر مشایخ و تألیفات خود را نموده (1) 3-
«بلغة الاریب» در مصطلح آثار حبیب.

ص: 184

1- (1) برنامج: معرب برنامه، و در اینجا بمعنی طومار است.

[ت] 1- «تاج العروس» از جواهر قاموس، در شرح کتاب «القاموس المحيط» تألیف شیخ مجد الدین فیروزآبادی؛ که در ده جلد بدین ترتیب چاپ شده: جلد اول: از آغاز کتاب تا حرف (ث). جلد دوم: از (ج تا ذ) انجام تألیف آن 29 ع 1 سنه 1182. جلد سیم: در حرف (ر) انجام تألیف آن سحر شب 2 شنبه 25 ماه رمضان سنه 1183. جلد چهارم: از (ز تا ص) انجام تألیف آن چاشت آدینه 16 ج 1 سنه 1184.

جلد پنجم: از (ض تا ع). جلد ششم: از (غ) تا فصل (ظ از ق). جلد هفتم: از فصل (ع از ق) تا فصل (ظ از ل). جلد هشتم: از فصل (ع از ل) تا فصل (ع از م). جلد نهم: از فصل (غ از م) تا آخر حرف (ه) انجام تألیف آن چاشت 4 شنبه 6 جمادی ... سنه 1187. جلد دهم: در حرف (و) و (ی) انجام تألیف آن میان دو نماز روز 5 شنبه 2 رجب سنه 1188؛ و کلیه مدت 14 سال و 2 ماه تألیف این کتاب طول کشیده، و آن از جلائل آثار و نفایس تألیف بشمار می آید که مؤلف فاضل آن بترتیبی خوش و روشی دلکش آن را مرتب نموده و در هر لغت؛ اختلاف کلمات لغویین و مأخذ و شواهد معنی آنرا از اشعار عربی غالباً آورده، و گذشته از مطالب نفیسه لغویه؛ در سایر علوم که مربوط به لغت بوده و در متن اشاره بدان کرده یا نکرده؛ از قراءت و احوال رجال و امکانه و طب و غیره تحقیقات وافیه و اطلاعات کافیه با بیانی مختصر و مفید در آن آورده، و چنان متن و شرح را باهم مزج کرده که اگر امتیازی بوسیله علامات مقررہ نبود؛ هیچ نمیشد آنها را از هم تمیز داد.

و این فاضل فرزانه روزی که از تألیف این کتاب جلیل فارغ شد، در قاهره مجلس ضیافتی تهیه کرده و جماعتی از بزرگان را دعوت نموده و آن را بآنها ارائه داد، و آنها همه آنرا بنیکی توصیف نموده و تقریظاتی بر آن نوشتند، و چیزی نگذشت که در اقطار مصر و شام و حجاز و غیره نسخ آن منتشر و حتی سلاطین آفاق از مؤلف بزرگوار نسخه آنرا خواستند، تا بالاخره بطوری که در «معجم المطبوعات: 1727» نوشته؛ اولین بار تا حرف (عین) آن بسال 1286 و 1287 در پنج جلد در مصر بطبع رسید، و بار دیگر در سنه 1307 تمام دوره آن در ده جلد بشرحی که نوشتیم در قاهره مصر بنیکوتر و جهی چاپ شده و در دسترس عموم درآمد، و احوال مؤلف هم در آخر جلد دهم آن تحریر یافت

که ما هم آنچه اینجا آوردیم نقل از آن با برخی از تصرفات جزئی و مراجعه بکتاب دیگر که در صدر عنوان گفتیم می‌باشد. و کلمه «تاج العروس» نام کتاب دیگری هم هست از تاج الدین بن عطاء الله اسکندری که آن در تصوف می‌باشد. 2- «التحییر» در حدیث مسلسل بتکبیر 3- «تحفة العید» در یک جزء 4- «تحفة الودود» در ختم «سنن ابو داود» 5- «تخریج احادیث الاربعین النوویه» 6- «تخریج حدیث نعم الادم الخل» 7- «ترویج القلوب» بذکر ملوک بنی ایوب 8- «التعریف» بضروری علم تصریف 9- «التعلیقة الجلیلة» بتعلیق مسلسلات ابن عقیله 10- «التغرید» در حدیث مسلسل بیوم عید 11- «التفتیش» در معنی لفظ درویش؛ و آقای سید ابو الفضل ابن الرضای برقعی قمی معاصر نیز کتابی نوشته بفارسی بنام «التفتیش» در مسلك صوفی و درویش 12- «تفسیر سوره یونس - علیه السلام» بزبان قوم 13- «تکملة القاموس» در ذکر لغاتی که در آن نیامده 14- «تنبیه العارف البصیر» بر أسرار حزب کبیر در شرح «حزب کبیر» شاذلی. مقصود از شاذلی شیخ نور الدین أبو الحسن علی بن عبد الله بن عبد الحمید شاذلی مغربی یمنی است که در سنه 656 وفات کرده و چندین کتاب در ادعیه تالیف نموده که همه موسوم به «حزب» است، و هریک بسبب اضافه بکلمه ئی یا وصفی از یکدیگر متمایز میشوند، از آن جمله یکی معروف به «حزب کبیر» است، و صاحب عنوان این کتاب را در شرح آن نوشته. [ج] 1- «جزئی در طریق حدیث اسمح یسمح لك» 2- «جذوة الاقتباس» در نسب بنی عباس 3- «الجواهر المنیفة» در اصول مذهب أبو حنیفه، از آنها که با ائمه سته موافقت نموده.

[ح] 1- «حسن المحاضر» در آداب بحث و مناظره؛ و شیخ جلال الدین سیوطی نیز کتابی دارد بنام «حسن المحاضر» در تاریخ مصر و قاهره 2- «حکمة- الاشراق» بسوی کتاب آفاق، که ظاهراً مقصود کتاب «آفاق الاشراق» در حکمت، تألیف نجم الدین ابن اللبودی باشد 3- «حلاوة الفانید» در ارسال حلاوة أسانید. [د] 1- «الدرة المضية» در وصیت مرضیه؛ دویت و بیست بیت 2- «دلائل القرب» در شرح «هفت صیغه» از سید مصطفی بکری، و احتمال دارد که «دلائل -

القرب» نام هفت صیغه بکری باشد نه اسم شرحی که صاحب عنوان بر آنها نوشته است.

[ر] 1- «رساله ئی در اصول حدیث» 2- «رساله ئی در اصول معمی» 3- «رساله ئی در تحقیق لفظ اجازه» 4- «رساله ئی در طبقات حفاظ» 5- «رشف سلاف الرحیق» در نسب ابو بکر صدیق 6- «رفع الشکوی» بسوی عالم سرونجوی 7- «رفع الكلل (1)» از علل- «علل» نام کتابهایی چند است که در آنها علل حدیث یا قراءت یا نحو و غیره را نوشته باشند 8- «رفع نقاب الخفاء» از منسوبین بوفاء و أبو وفاء. وفاء جد طایفه ئی است که از جمله ایشان ابو التخصیص عبد الوهاب بن یوسف وفائی، و نواده اش ابو هادی محمد بن عبد الفتاح باشند 9- «الروض المؤتلف» در تخریح حدیث:

يحمل هذا العلم من كل خلف. [ش] 1- «شجرة الانساب» که در صدر عنوان ذکر شد 2- «شرح کتاب ألفية السند» خودش که ذکر شد، در ده جزؤ 3- «شرح سه صیغه» از شیخ أبو الحسن بکری 4- «شرح الصدر» در أسماء اهل بدر 5- «شرح صیغه ابن مشیش» 6- «شرح صیغه سید بدوی» یعنی سیدی أبو الفتیان أحمد بن علی بن ابراهیم بن محمد بن أبو بکر صوفی قدسی. تولدش سنه 596، وفاتش روز سه شنبه 22 ع 1 سنه 675، و او را بدوی گفتند برای اینکه همواره دو دهن بند بر خود بسته بود، و صیغه در این چند مورد یعنی خلقت. [ع] 1- «العروس المجلیه» در طرق حدیث اولیه 2- «العقد الثمین» در حدیث أطلبوا العلم و لو بالصین 3- «عقد الجمان» در احادیث جان 4- «عقد- الجوهر الثمین» در حدیث مسلسل بمحمدین 5- «العقد المکمل بالجواهر الثمین» در طرق إلباس و ذکر و تلقین 6- «العقد المکمل بالدر العقیانی» در اجازه اولاد غریانی، که شیخ او بوده 7- «العقد المنظم» در أمهات نبی صلی الله علیه و آله و سلم 8- «عقيلة الاتراب» در سند طریقه و أحزاب.

[ف] 1- «الفجر البابی» در ترجمه بابلی 2- «الفوائد الجلیله» بر مسندات ابن عقيله 3- «الفیوضات العلیه» بآنچه در سوره الرحمن است از أسرار صیغه إلهیه.

ص: 187

1- (1) کلل بکسر کاف، جمع کله نیز بکسر آن است، بمعنی پرده های نازک.

[ق] 1- «القول الاسد» در حکم استمناء بید؛ چنان که در ماده عمر «تاج العروس» است 2- «القول المبتوت» در تحقیق لفظ تابوت- یا- یاقوت؛ و شاید دو کتاب بدین نام تألیف کرده باشد، یکی در تابوت و دیگری در یاقوت. 3- «القول- الصحيح» در مراتب تعدیل و تجریح 4- «القول النفیس» در نسب مولای ادریس 5- «قنسوة التاج» در بعض احادیث صاحب اسراء و معراج.

[ك] 1- «الكاملی» در کسانی که روایت کرده اند از بابلی 2- «كشف الغطا» از نماز وسطی. و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده؛ یعنی بنام «كشف الغطاء» از چندین نفر از علماء شیعه که آنها را در (ص 94) ذکر کردیم. 3- «كشف اللثام» از آداب ایمان و اسلام، و «كشف اللثام» نام کتاب دیگری نیز هست از فاضل هندی (ره) در شرح «قواعد الاحكام» علامه حلی و همچنین نام کتب بسیار دیگری از شیعه و سنی.

[ل] 1- «لقط اللالی» از جوهر غالی، در اسانید استاد حفنی، و آن استاد در سالی که صاحب عنوان بمصر وارد شد، اجازه ئی برایش در آن کتاب نوشت 2- «لقطة العجلان» در (لیس فی الامکان ابداع مما كان). [م] 1- «المربی الكاملی» در کسانی که روایت کرده اند از شمس بابلی 2- «مختصر- العینی» در لغت 3- «المرقاة العلیه» در شرح حدیث مسلسل بأولیه 4- «معارف الابرار» در آنچه در کنی و ألقاب است از اسرار 5- «المعجم الاکبر» که شامل حدود ششصد ترجمه از شیوخ او است و باز هم بسیاری از آنها را ذکر نکرده 6- «معجم شیوخ شیخ سجاده وفائیه» 7- «معجم شیوخ علامه عبد الرحمن اجهوری» شیخ قراء بمصر 8- «المعجم الصغیر» 9- «المعجم المختص» 10- «المقاعد العندیه» در مشاهد نقشبندیه 11- «مناقب أصحاب الحدیث» که آن منظومه ئی است در 250 بیت 12- «المواهب- الجلیه» در آنچه متعلق است بحدیث اولیه. [ن] 1- «نشق الغوالی»⁽¹⁾ از تخریج «عوالی» یعنی عوالی شیخ علی بن صالح شاورری 2- «نشوة الارتیاح» در بیان حقیقت میسر و قداح 3- «النفحة القدوسییه» بواسطه بضعه عید روسیه، یعنی قطب عید روس که شیخ او بوده.

ص: 188

1- (1) نشوه و نشق هر دو بمعنی بوئیدن است

[ه] 1- «هدية الاخوان» در شجره دخان 2- «الهدية المرتضيه» در احاديث مسلسل بأولية. اين تأليفاتی که ذکر شد آنهایی است که ما از مواضع متفرقه مصادر سابق الذكر و «الاعلام: 983» و «معجم المطبوعات: 1726» و «ريحانة الادب 2: 115» بر آنها اطلاع پیدا کردیم و کلا بصد و سه شماره بالغ میشود، و در «فهرس الفهارس 1: 408» بعد از ذکر چندین کتاب از تالیفات او در علم حدیث و فروع آن فرماید: این عدد عدید از تصانیف در بابی واحد از ابواب حدیث برای کم کسی میسر خواهد شد و اگر همه اجازات او جمع شود هرینه نزدیک بصد خواهد رسید انتهى.

از آنچه نوشتیم با ملا-حظه بعضی از مواضع دیگر، و از آن جمله: «فهرس الفهارس 1: 402 بعد» و بعضی از مواضع متفرقه «تاج العروس» چنین برآید که اساتید درس یا مشایخ روایت او چندین نفراند که ما اینک آنها را بترتیب حروف اوائل أسماء آنها حسب المعهود، در اینجا می آوریم، و چنان که مکرر گفته ایم بذکر حرف (خ) یا (س) در آخر هر اسمی معین میشود که او استاد درس بوده یا شیخ روایت یا هر دو؛ و بعضی را که نمیدانیم استاد یا شیخ هستند؛ هیچکدام از دو حرف را نمی نویسیم. اینک اسامی اساتید و مشایخ:

[الف] 1- ابراهیم بن احمد بن عیسی حسنی شافعی (س) 2- ابراهیم بن احمد ابن یحیی حسینی شبانی کوبانی (خ) 3- ابراهیم بن حسین حنفی حسنی شامی (خ) 4- ابراهیم بن خلیل شافعی زبیدی (س) 5- ابراهیم بن عبد الله دمیاطی (س) 6- ابراهیم بن عطاء الله أبو صیری (س) 7- ابراهیم بن علی فوی (س) 8- ابراهیم بن محمد بن ابراهیم زیادی حنفی ازهری (خ) 9- ابراهیم بن محمد سعید متوفی مکی 10- ابو بکر بن خالد جعفری مدنی (س) 11- ابو بکر بن یحیی زبیدی مدنی (س) 12- ابو الحسن بن محمد صادق مدنی سندی (س) 13- ابو القاسم جماعی (س) 14- احمد طهطأی شاذلی (خ) 15- احمد قاطن صنعانی (خ) 16- احمد بن حسن موقری صوفی زبیدی (خ) 17- احمد بن حسن ابن عبد الکریم شافعی خالدی (س) 18- احمد بن حسین بن نعمة الله رشیدی (خ) 19- احمد بن عبد الرحمن اشبولی شافعی (س) 20- احمد بن عبد الفتاح ملوی شافعی (س) (ملوی ظاهرا

منسوب باشد به هلاکه نام چند جا در دیار عرب است) 21- احمد بن عبد اللطیف حسنی مشهور بزروق متوطن عنابه و مفتی آن (خ)
22- احمد بن عبد الله سوسی تونسلی (خ) 23- احمد بن عبد المتعال سملاوی حنفی (خ) 24- احمد بن علی منینی حنفی دمشقی (خ)
25- احمد بن محمد سجیمی مالکی (س) 26- احمد بن محمد موقت خلیلی (س) 27- احمد بن محمد حلوی حسنی قادری (خ)
28- احمد بن محمد بن ابی حامد عدوی (س) 29- احمد بن محمد بن احمد عجمی شافعی (س) 30- ادیس بن محمد عراقی (س)
31- اسمعیل ابن احمد رفاعی (س) 32- اسمعیل بن عبد الله حنفی مدنی (س) 33- اسمعیل بن محمد حنفی مقری (س) 34-
اسمعیل بن ابی المواهب محمد بن صالح قادری حلبی (خ).

[ج و ح] 35- جعفر بن حسن برزنجی مدنی 36- حسن بن ابراهیم جبرتی (س) 37- ابو الفضل حسن بن احمد بن علامه ابراهیم
کورانی مدنی (خ) 38- حسن بن سلامه رشیدی مالکی (س) 39- ابو المعارف حسن بن عبد الرحمن باعبدید مخاءای حسنی 40- ابو
الاقبال حسن بن علی منطوی شافعی مدابغی (س) (1) وفاتش سنه 1177- 41- حسن بن منصور حسنی محلی (س). [خ] 42- خلیل
بن شمس الدین رشیدی (س) 43- خیر الدین بن محمد زاهد سورتی (س).

[د] 44- داود بن سلیمان بن احمد خربتاوی مالکی (س) 45- درویش بن مصطفی مدنی (خ). [س] 46- سابق بن رمضان بن عزام
زعبلی شافعی (خ) تولدش سنه 1068، وفاتش سنه 1182 (سند صاحب عنوان از این شیخ، عالی ترین سندهای او است، زیرا که وی
شیخ بابلی را که در سنه 1078 وفات کرده درک نموده) 47- سالم بن احمد نفرای (س) 48- سعد بن عبد الله عناقی حنفی مکی (س)
49- سعید ابن محمد کبودی شافعی (س) (کبود بر وزن صبور، قبیله ئی است در یمن) 50- سلیمان ابن ابو بکر هجام حسنی شافعی
أهدلی (س) 51- سلیمان بن مصطفی بن محمد نقیطه ئی منصوری مفتی حنفیه در مصر (س) تولدش سنه 1095، وفاتش در حدود
1170- 52- سلیمان بن یحیی بن عمر حسنی شافعی (س).

ص: 190

1- (1) مدابغ دیهی است کوچک در مصر نقیطه بر وزن سفینه: دیهی است در مصر از أعمال مرتاحیه.

[ش] 53- سید شعیب بن عمر بن اسمعیل اُدلبی شافعی صوفی کیالی شامی (س) وفاتش سنه 1171 در بین الحرمین؛ چنان که در ماده کال «تاج العروس» فرموده، و در «فهرس الفهارس 1: 402» او را شعیب بن اسمعیل حلبی شافعی؛ و از اساتید صاحب عنوان نوشته، و در «الاعلام: 412» نیز بنقل از «سلك الدرر 2: 189» او را شعیب ابن اسمعیل، و تولدش را در 1116 و وفاتش را در 1172 ذکر کرده. [ص] 54- شیخ صبغة الله بن هداد حنفی خیرآبادی هندی. [ع] 55- عبد الباری بن نصر رفاعی عشموی (س) 56- عبد الحلیم بن مصطفی بن عبد العظیم بن شرف الدین بن زین العابدین بن محیی الدین بن ولی الدین احمد بن یوسف بن القاضی زکریاء أنصاری (س) (قاضی زکریاء أبو یحیی بن محمد بن زکریاء سنیکی مصری از اعیان علماء شافعیه در مائه دهم هجرت بوده و در سنه 926 وفات نموده).

57- عبد الحی بن حسن حسنی بهنسی مالکی (س) 58- رضی الدین عبد الخالق بن ابو بکر ابن زین بن صدیق بن محمد بن مزجاجی زبیدی نمری حنفی (خ)، تولدش سنه 1102، مدت عمرش 79 سال، وفاتش سنه 1181 (مزجاجی منسوب است بمزجاجه بکسر میم که جائی است نزدیک زبید. و نمری بفتح تین منسوب است بنمره بفتح نون و کسر میم) 59- عبد الرحمن بن أسلم حسنی حنفی مکی (س) 60- عبد الرحمن بن عبد الله اجهوری مقری (س) 61- عبد الرحمن بن عبد المنعم بن احمد انصاری (س) 62- عبد الرحمن بن علی بن حسن حسینی بزاز صاحب وادی در یمن (خ) 63- عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن حسینی مکی (خ) 64- سید وجیه الدین ابو المراحم عبد الرحمن بن مصطفی عیدروس حسینی تریمی (س) تولدش سنه 1135، وفاتش شب 3 شنبه 10 محرم سنه 1192، قبرش جلو مقام زینبی در مصر 65- عبد الرحمن بن یوسف شهاوی (خ) 66- عبد الغنی بن محمد بحرانی نزیل مخا (خ) 67- عبد القادر راشدی قسطنطینی (خ) 68- عبد القادر بن احمد امام کوکبان (خ) 69- عبد القادر بن احمد شکعاوی (خ) 70- عبد القادر بن محمد بن احمد تونسلی معمر (خ) 71- عبد الکریم بن علی رجراجی معمر (خ) 72- عبد الکریم بن علی مشیشی حسنی (خ) 73- عبد الوهاب عفیفی مرزوقی (خ) 74- عبد الوهاب بن احمد فیومی شناوی (خ) 75- عبد الوهاب بن عبد السلام عفیفی (س) 76- عبدی افندی خلوتی شارح «فصوص» (خ)

77- عثمان جبلی زبیدی (خ) 78- عثمان بن علی شافعی زبیدی (س) 79- عطاء الله بن احمد ازهری نزیل حرمین شریفین (خ) 80- عطاء الله بن احمد مصری شافعی مکی 81- عطیة بن عطیه اجهوری (س) 82- علی بن ابراهیم حنفی عطار (س) 83- علی بن احمد بکری صدیقی (خ) 84- علی بن احمد بن مکرم صعیدی عدوی مالکی (س) تولدش 1112 و فاتهش 1189 در قاهره 85- علی بندق صوفی ابن احمد بن محمد بن محمد بن عبد القدوس بن محمد (قبرش در محله روح) بن احمد بن عبد الله بن عمر بن هلال شناوی (منسوب بشنو بکسر شین و تشدید نون مضمومه که دیهه است در غربی مصر) روحی احمدی. تولدش در حدود 1061. 86- علی بن خضر عمروسی مالکی (س). و فاتهش سنه 1173- 87- علی بن الزین مزجاجی حنفی (س) 88- علی بن صادق داغستانی نزیل دمشق (خ) 89- علی بن صالح بن موسی شاورری (س) 90- علی بن عبد الباکی مالکی (خ) 91- علی بن العربی بن محمد سقاط (بمعنی خورده فروش) فاسی مصری (خ) و فاتهش سنه 1183 در مصر 92- علی بن محمد سوسی (س) 93- علی بن موسی حنفی حسنی (س) 94- العمالجبی ابن مغیش (بصیغه اسم فاعل تفعلیل) صوفی (خ) 95- عمر بن احمد بن ابو بکر بن محمد بن ابو بکر بن عقیل حسنی شافعی مکی (خ) و او از احفاد سید عماد الدین ابو الغوث عبد الرحمن ابن محمد بن علی بن علوی حسینی است. 96- عمر بن احمد بن علی منینی دمشقی که شیخ او بوده (خ) 97- عمر بن عبد الله بن عمر قاضی جماعت در فاس 98- عمر بن علی بن یحیی طحلاوی مالکی (س) 99- عمر بن مختار شنجیطی (خ) 100- عیسی بروی (خ). [ف] 101- عیسی بن احمد بیری شافعی (س) 102- عیسی بن رزیک صاحب اللحیه (خ) 103- فیض الله بن وفاء علمی مقدسی (س).

[م] 104- المحجب بن عبد الرحمن مخائی (خ) 105- نور الدین محمد قبولی (خ) (منسوب به قبوله بفتح که قلعه ئی عالی در هند بوده) و فاتهش سنه 1190. 105- محمد کشک شاذلی (خ) 106- محمد بن ابراهیم حسینی طرابلسی نزیل حلب (خ) 107- محمد بن ابو بکر حسنی بغدادی (س) 108- ابو عبد الله محمد بن خلیفه غریانی تونسسی (خ) 109- ابو المواهب محمد بن احمد بن صالح بن رجب حنفی حنبلی

قادری (خ) 110- محمد بن احمد بن عبد المنعم بکری شیخ سجاده بکره در مصر (خ) 111- محمد بن اسحق بن امیر المؤمنین صنعانی (خ) وفاتش سنه 1180. 112- محمد بن اسمعیل الامیر (خ) 113- محمد بن حجازی عثماوی (س) 114- محمد بن حسن سمودی (س) 115- محمد بن حسن موقری (س) 116- محمد بن حسن وفائی مصری (خ) 117- محمد بن حسن بن همت (خ) 118- محمد بن زین باحسن جمل الیل تریمی علوی (خ) 119- محمد بن زین باسمیط علوی (خ) 120- محمد بن الزین بن عبد الخالق مزجاجی (خ) 121- ابو عبد الله محمد بن سالم شریف قریشی حنفی (که ظاهراً منسوب است بناحیه حفن از رستاق الصنای مصر) (س) 122- محمد بن سلیمان کردی مدنی مفتی شافعیه در مدینه (خ) 123- محمد بن سعید بن سعد ظاهری معمر (خ) 124- محمد بن طالب فاسی (س) 125- ابو عبد الله محمد بن طیب بن محمد شرفی فاسی (س) تولدش سنه 1110، مدت عمرش 60 سال، وفاتش سنه 1170 در مدینه منوره (احتمال دارد وی با سابقش یکی باشند) 126- محمد بن عبد الرحمن تادلی (خ) 127- ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن ایوب تلمسانی (خ) وفاتش روز یک شنبه 12 شوال سنه 1172 در مصر 128- محمد بن عبد الوهاب طبری (س) 129- ابو عبد الله محمد بن علاء الدین بن عبد الباکی مزجاجی (خ) 130- محمد ابن علی حنفی ازهری (س) 131- محمد بن علی صالحی (خ) 132- ابو عبد الله محمد بن عیسی بن یوسف دمیاطی شافعی (خ) وفاتش 6 شعبان سنه 1179 (دمیاط ناحیه ئی است در مصر) 133- سید محمد بن محمد حسینی بلیدی (س) (منسوب ببلیده بتصغیر که قریه ئی است در مصر) 134- ابو عبد الله محمد بن محمد بن محمد اندلسی (خ) 135- ابو عبد الله محمد بن محمد بن محمد بن موسی شرفی فاسی (خ) 136- محمد بن مسعود طرنباطی فاسی 137- محمد بن مصطفی بن احمد بن برکات طنطاوی (س) (این شیخ برادرزاده شیخ عبد الوهاب طنطاوی بوده) 138- محمد بن منصور حسنی محلی (س) 139- محمد سعید سمان دمشقی (خ) 140- محمد سعید سنبل مکی (خ) 141- محمد سعید بن امین الدین مکی (س) 142- محمد سعید بن عبد الله سویدی بغدادی عباسی؛ چنان که نص «فهرس الفهارس 1: 406» است و ما؛ در (ص 155) که احوال این شیخ محمد سعید را نوشتیم، گفتیم که شیخ محمد سعید از سید محمد مرتضی اجازت گرفته، و آن مانند باقی احوال شیخ محمد-

سعید منقول از «المسک الاذفر» بود، و احتمال تجازی هر دو نفر از یکدیگر دارد 143- محمد فاخر بن محمد یحیی زائر تخلص إله آبادی عباسی (س) 144- مساوی بن ابراهیم حشیری (س) 145- سید مشهور بن مستریح أهدل حسینی (س) 146- مصطفی بن احمد سنداوی (س) 147- مصطفی بن عبد السلام منزلی (س) 148- مصطفی بن عبد الفتاح نابلسی حنفی (س).

[ن] 149- نور الحق بن عبد الله حسنی نزیل مکه (س). [و] 150- شیخ ولی الله بن عبد الرحیم محدث عمری دهلوی صاحب کتاب «حجة الله البالغه» (س) تولدش 4 شوال سنه 1114، وفاتش سنه 1176.

و هم چنین چندین نفر از بزرگان در نزد او درس خوانده، یا اجازت روایت از وی دارند که اینک أسماء آنها بدون وضع علامت معموله در آخر آنها (چون تحقیق آن ممکن نبود) اینجا نوشته میشود: [الف] 1- شیخ ابراهیم رئیس (رمیس) زمزمی مکی 2- ابن بدیر مقدسی شامی 3- ابن سعد تلمسانی جزائری 4- ابن عبد السلام ناصری درعی 5- ابن قدور، زرهونی 6- أبو رأس المعسکری الجزائری، صاحب کتاب «السيف المنتضى» در اسانید شیخ مرتضی 7- الشهاب احمد البربر بیروتی 8- الشهاب احمد دمنهوجی مصری 9- شیخ احمد سجاعی 10- الشهاب احمد عطار شامی 11- احمد بن صالح عراقی 12- أحمد بن عبد الرحمن طبولی طرابلسی 13- أحمد بن عبد الکریم 14- اسمعیل بن محمد سعید ابن محمد أمين سفر المذنی 15- أولاد النفیس سلیمان بن أهدل ذکورا و اناثا 16- أولاد غریانی که شیخ خودش بوده و در مشایخ او (بشماره 108) گذشت.

[ب ج ح] 17- بلقاسم بن علی 18- بو طاهر نیزاوی فالالی 19- أبو الامانة جبریل بن عمر سودانی 20- حامد بن احمد عطار، که این احمد عطار در حرف الف مشایخ او بشماره 6 گذشت 21- حسونه قصری 22- سید حسین شیخونی 23- حمدون بن الحاج 24- سید حمزة بن نقیب دمشقی 25- حموده مقابسی جزائری. [د ز س ش ص] 26- داود قلعی مصری 27- زین العابدین بن هاسم عراقی فاسی 28- شیخ سلیمان اکراشی 29- شنوانی مصری 30-

[ع] 31- عبد الحفیظ عجیمی قاضی مکہ 32- سلطان عبد الحمید خان عثمانی که در (ص 141) گذشت 33- عبد الرحمن کزبری 34- عبد الرحمن بن حسن جبرتی مصری 35- عبد العزیز بن حمزه مصطاعی مراکشی 36- عبد القادر بن دحراشدی الجزائری 37- عبد القادر بن شبرون 38- عبد اللطیف بن حمزه فتح 39- عبد المولی دمیاطی حنفی مصری 40- عبد الواحد فاسی 41- عثمان بن محمود هزاری قادری بغدادی وفاتش سنه 1238 در مغرب 42- عربی بن معطی بن صالح شرقی 43- علی میلی مصری 44- علی ونائی مصری 45- علی بن محمد سعید سویدی، که در حرف میم مشایخ (شماره 142) گذشت 46- عمر آمدی دیار بکری 47- أبو التوفیق عمر بن جبریل، که در حرف جیم (شماره 19) گذشت 48- عمر بن عبد الرسول عطار مکی 49- عمر بن المؤدب شادلی تونس. [م] 50- الشمس محمد بخاری نابلسی شامی 51- محمد بخاری بن ج 52- محمد بنیس شارح «همزیه» 53- محمد پاشا راغب وزیر اعظم 54- محمد السنوسی الجزائری 55- المعمر محمد المختار بن محمد بن علی بن عثمان المعطای الشہیر بدمراوی ساکن تازی 56- محمد بن احمد بھی طندتائی مصری 57- الشمس أبو الامداد محمد بن اسمعیل ربیع اشعری یمنی، چنان که در «فهرس الفهارس 1: 408» نوشته 58- محمد بن الجندوز المستغانمی الجزائری 59- محمد بن حفیظ بن هاسم قادری فاسی طرمباطی شارح «ألفه» 60- محمد بن حموده حسنی تونس الشہیر بصقار 61- الشمس محمد بن خلیل بن محمد بن غلبون خولانی أندلسی طرابلسی 62- محمد بن عبد الرحمن بصری مکناسی 63- محمد بن مصطفی عشائی مصری 64- شیخ محمد سعید سویدی، که در (ص 154) گذشت، و نیز در ضمن مشایخ و اساتید (بشماره 142) ذکر شد 65- شیخ مصطفی دهنی 66- سید مصطفی طائی 67- سید مصطفی بن عبد القادر الراشدی الجزائری 68- مهیرز المکناسی.

[ن و] 69- النہامی بن عبد اللہ علوی 70- وجیه أهدل، که در «فهرس الفهارس 1: 400» ذکر شده 71- وجیه کزبری شامی.

این شاگردان و روات از صاحب عنوان که عده آنها زیاده بر هفتاد نفر میشود، چنان که مکرر اشاره کرده ایم مستخرج از «فهرس الفهارس» و بعضی از مواضع متفرقه «تاج العروس» و غیره است. و با ملاحظه عده آنها با عده اساتید و مشایخ و عده تألیفات و سایر احوال و اخلاق وی؛ بلندی مقام او در علماء اسلام بخوبی واضح میشود، لیکن با این همه چنان که در بسیاری دیگر از بزرگان نیز دیده میشود، هماره در رنج و آزار حساد بوده و دعائی که در دیباچه «نصاب» برای ابو نصر ناظم آن شده درباره این سید جلیل بعمل آمده؛ در «فهرس الفهارس 1: 412» فرماید: بعضی از معاصرین وی را حسد بجائی رسید که درباره «شرح قاموس» این اشعار را گفته:

أقول لشارح القاموس لما

أتى فيه بشبه الفارسية

لقد شبهت مجد الدين قوسا

فأحدث فيه شبه الفارسية

فليتك أن تكون امام نحو

فتحسن ما بمتن الاجرومية

تفوز من الاجور بضرب

عشر بعشرتم ذاك الاجرومية!

و مسند معمر ابو محمد عبد الكبير بن مجدوب در جواب این اشعار فرموده:

أقول لشارح القاموس

لما أتى فيه بعقيان و در

بنيت وقاية للدين قوسا

وقاك الله من سوء و ضر

انتهی. و مقصود از قوس در این کلمات هر دو هلالی میباشد که وی در «تاج العروس» آنها را در طرفین عبارات متن قرار داده و بدان ها متن و شرح از یکدیگر متمایز شده، و از این جا معلوم میشود که وی خود این علامت را برای امتیاز قرار داده، و احتمال اینکه خود بعلا متی دیگر تعیین نموده و دیگران در موقع استنساخ تغییر داده اند؛ باطل خواهد بود.

و بالاخره، بعضی دیگر، برعکس فرقه اول بعلو مقام و مرتبه او اذعان نموده تا آنجا که وی را مجدد سرمائه دوازدهم نوشته اند، و در «فهرس الفهارس 1: 412» فرماید که: شهاب مرجانی در «وفیات الاسلاف» و صاحب «عون الودود» بر «سنن ابی داود» صاحب ترجمه را از مجددین محدثین بر سرمائه دوازدهم شمرده اند و شاگرد او بریر

بیروتی در کتاب «عقود الجمان» در کسیکه نامیده شده بسلیمان؛ نیز وی را بدین سمت توصیف نموده، و بجان من قسم که وی هر آینه سزاوار بدان میباشد زیرا که اغلب شروط تجدید در او متوفر بوده انتهی. و ما، در همین سال در احوال آقا محمد باقر بهبهانی مقصود از مجدد در سر هر مائه را بیان خواهیم کرد.

اینک سلسله سند بعضی از مشایخ او را تا بعضی از معاریف در اینجا ذکر میکنیم و چنین گوئیم که: عبد الخالق مزجاجی (شماره 58) روایت میکند از چند نفر: 1- شیخ عبد الفتاح ابن اسمعیل خاص سراج حنفی، از پدرش ابو الفداء اسمعیل خاص ابن عبد الفتاح، از پدرش فخر الدین عبد الفتاح بن صدیق بن محمد خاص؛ و عمش شیخ عبد الرحیم بن صدیق، از شرف الدین ابو الفداء اسمعیل بن محمد خاص؛ و پسران عم دیگرشان: وجیه الدین ابو بکر و جمال الدین ابو عبد الله محمد؛ فرزندان صدیق بن محمد خاص، از سه نفر برادران:

رضی الدین ابو محمد صدیق، و شیخ شجاع الدین ابو حفص عمر، و شیخ نور الدین ابو عمرو عثمان. هر سه نفر از پدرشان جمال الدین محمد بن صدیق بن ابراهیم خاص سراج حنفی مزجاجی زبیدی، از شیخ شرف الدین عبد العلیم بن اقبال قریتی (منسوب به قریتا بتحریر و تشدید یاء تحتانی که شهری است در فلسطین) حنفی زبیدی، از شیخ زین الدین ابو العباس احمد بن عبد اللطیف شرحی (شرح شهره است بساحل یمن) حنفی زبیدی، از شیخ مجد الدین فیروزآبادی صاحب «قاموس»، و این سند مسلسل بحنفیه و زبیدین است. 2- شیخ علاء الدین که پدر ابو عبد الله محمد شیخ دیگر او بوده.

3- سید عماد الدین یحیی بن عمر بن عبد القادر حرار (یعنی ابریشم باف مانند حریری) حسینی زبیدی، از شیخ ابو البقاء (یا ابو الاسرار) حسن بن علی بن یحیی حنفی مکی عجمی، از چند نفر: (1) شیخ عبد الرحیم بن صدیق مذکور. (2) ابو الوفاء احمد بن محمد بن عجیل (این کلمه تصغیر عجل است) عجیلی شافعی صوفی یمنی از اولاد احمد بن موسی بن علی بن عمر ملقب بعجیل بن حامد بن زرنق بن ولید بن محمد بن حامد بن معزب معزبی از طایفه بنی عک، که این احمد از شیخ شهاب الدین سهروردی خرقة پوشیده، و ابو الوفاء روایت

میکنند از امام یحیی بن مکرّم بن محب الدین محمد بن محمد بن احمد طبری، از شیخ جلال الدین سیوطی، از 12 نفر: 1- تقی محمد بن فهد، 2- برادرش ولی الدین ابو الفتح عطیه، و دو فرزندش: 3- فخر الدین أبو بکر؛ و 4- حافظ نجم الدین عمر، 5- سید اسمعیل بن ابو بکر زبیدی، 6- فخر ابو بکر بن محمد بن ابراهیم مرشدی، 7- امین الدین سالم بن ضیاء محمد بن محمد بن سالم قرشی مکی، 8- علم الدین شاکر بن عبد الغنی بن جیعان، 9- محب محمد بن علی بن محمد معروف بابن الالواحی، 10- رضی الدین أبو حامد محمد بن ظهیره مکی و 11- برادرش ولی الدین، 12- محمد بن مقبل حلبی؛ هر دوازده نفر از صاحب «قاموس». و بعلاوه، ابن فهد روایت میکند از ابن حجر؛ که از صاحب «قاموس» روایت میکند، و از جمال الدین أبو عبد الله محمد بن ابو بکر بن محمد بن صالح همدانی معروف بابن خیاط تقری جیلی.

و شیخ عمر بن أحمد بن ابو بکر (شماره 94) روایت میکند از دائش عبد الله بن سالم بصری. و محمد بن اسحق بن امیر المؤمنین (شماره 111) نیز روایت میکند از عبد الله مذکور.

و ابو عبد الله ابن طیب (شماره 125) روایت میکند از حسن بن علی عجمی که ذکر شد. و ابو عبد الله منور (شماره 127) روایت میکند از شیخ ابو عبد البر محمد بن محمد مرابط دلائلی.

و أبو عبد الله مزجاجی (شماره 129) روایت میکند از پدرش علاء الدین، از برادرش عقیف الدین عبد الله بن عبد الباقي، از شیخ عبد الهادی بن عبد الجبار بن موسی بن جنید قرشی، از شیخ برهان الدین ابراهیم بن محمد بن جعمان، از شیخ شریفطاهر بن حسین أهدل (1)، از شیخ وجیه الدین عبد الرحمن بن علی بن دیبع شیبانی زبیدی، از حافظ سخاوی؛ از ابن خیاط مذکور در سابق؛ و از ابن حجر. (1) أهدل: آن که لبش پائین آمده باشد.

ص: 198

1- (1) أهدل: آن که لبش پائین آمده باشد.

و دیبع بر وزن حیدر، لقب علی بن یوسف بن احمد بن عمر بن عبد الرحمن بن علی ابن عمر بن یحیی بن مالک بن حرام بن عمرو بن مالک مطرف بن شریک بن عمرو بن قیس بن شراحیل بن همام بن مرة بن ذهل بن شیبان؛ و معنی آن بلغت نوبی؛ سفید است.

و جعمان بر وزن سحبان، فرزند یحیی بن عمرو بن محمد بن احمد بن علی؛ و بطن بزرگی است از صریف بن ذوال بن شبوه، که آن صریف پدر قبیله ئی است از عک در یمن و خود جعمان؛ پدر خانواده بزرگی است در یمن که فقهاء و محدثین بسیاری از آنها بهم رسیده و آنها را بنی جعمان گویند. و صاحب عنوان «صحیح بخاری» را مسلسلًا از آنها روایت کرده. و از جمله آنها رئیس زبید و قاضی آن، امام محدث اسحق بن محمد بن ابراهیم بن ابو القاسم بن اسحق بن ابراهیم بن ابو القاسم بن ابو القاسم بن عبد الله بن جعمان است که در سنه 1014 در زبید متولد شده و از پدر خود و پسر عمش طیب بن ابو القاسم اخذ نموده و در زبید چندین بار «صحیح بخاری» را بر دیگران خوانده و آنرا کرارا پایان رسانیده و مشایخ بسیاری باو اجازه داده اند، و در حرمین شریفین چندین نفر مانند: شیخ ابراهیم کردی و عیسی جعفری و محمد بن رسول برزنجی و غیره از او استماع حدیث نموده اند، و پس از مدت 62 سال عمر در سنه 1076 در زبید وفات کرده. و برزنج بر وزن فرزند، شهری است از نواحی آذربایگان.

و فرزندش شهاب الدین ابو العباس احمد، که قاضی زبید و محدث آن بوده و از پدر خود روایت کرده، و از وی شیوخ مشایخ صاحب عنوان؛ چون: سید یحیی بن عمر که در طبقه مشایخ وی بوده و شیخ مصطفی بن فتح الله حموی در سنه 1094 و غیر آنها روایت نموده اند. و نیز علاء الدین مزجاجی مذکور روایت میکند از شیخ اسمعیل بن عبد الفتاح خاص، که در (شماره 58 ص 197) ذکر شد.

و ابو عبد الله شرفی (شماره 135) روایت میکند از (1) شیخ ابو عبد الله محمد ابن احمد مناوی، و (2) ابو عبد الله محمد بن احمد شاذلی، و (3) ابو العباس احمد بن علی و جاری اندلسی؛ هر سه از شیخ ابو عبد الله محمد صغیر بن ابو زبید عبد الرحمن بن امام

عبد القادر فاسی، از امام ابو زید محمد بن احمد فاسی، از ابو عبد الله محمد بن قاسم مشهور بقصار غرناطی قیسی، از ابو عبد الله محمد یسیتی، از ابو عبد الله محمد بن غازی مکناسی، از دو نفر: 1- حافظ سخاوی، و 2- شیخ الاسلام زکریا؛ هر دو از ابن حجر مذکور در سابق. و نیز یسیتی روایت میکند از ابو عبد الله محمد خطاب، از سخاوی.

و منیه بکسر، اسم چندین دیه در مصر است که هر کدام بکلماتی اضافه میشود، و نسبت بهمه منیاوی است، از آن جمله: منیه ابو الخصب در کنار رود نیل بصعید بالا، ولی نسبت بآن مناوی بضم است. و شاید این مناوی مذکور منسوب بآن باشد. و سقاط (شماره 91) روایت میکند از پدرش.

و محمد بن عیسی (شماره 132) روایت میکند از ابو عبد الله محمد بن محمد بن محمد بن میاطی. و تقیطه ئی (شماره 51) روایت میکند از ابو الحسن علی بن محمد عقدی، و شاهین منصور بن عامر ارمناوی حنفین. و عقد چوصرد، و نیز بفتح و سکون، جائی است میان بصره و ضریه، و شاید این شخص منسوب بدان باشد.

و اما سلسله روایت از وی تا معاصرین پس برای نمونه، معدودی از آنرا اینجا آورده و گوئیم که بناء بمرقومات «فهرس الفهارس 1: 411» روایت میکند از عمر آمدی دیار بکری، و عبد الرحمن کریزی، و عبد اللطیف بن حمزه (که هر سه در جزو شاگردان و روات صاحب عنوان نوشته شدند): عبد الله سکری. و از او: سید محمد عبد الحی ادیسی حسنی کتانی مؤلف «فهرس الفهارس». و نیز روایت میکند از حامد عطار (که نیز در جزو شاگردان و روات نوشته شد): نصر الله جیلی و سعید حبال. و از هر دو: سید محمد عبد الحی مرقوم.

و نیز روایت میکند از محمد بن احمد بن یوسف طندتائی (مذکور در جزو شاگردان و روات): الشهاب احمد الجمل نهیطی مصری. و از او: سید محمد- عبد الحی مرقوم. و نیز روایت میکند از عبد الحفیظ عجیمی (که جزو مذکورین گذشت): شیخ نور الحسنین بن محمد حیدر انصاری حیدرآبادی. و از او سید محمد عبد الحی مرقوم.

و روایت میکنند از سید محمد عبد الحی مرقوم، آقای روضاتی مؤلف کتاب «جامع الانساب» چنان که در مقدمه جلد اول کتاب مذکور (در ص 80) فرموده. بالاخره؛ این فاضل بزرگوار؛ پس از گذرانیدن عمری در علم و عمل و ریاست و شهرت، در اواخر عمر از مردم کناره گرفت و کمتر از خانه بیرون می آمد و ترك درس و إقراء را نمود؛ تا در این سال طاعون عمومی در قاهره واقع شد، و او پس از نماز روز آدینه در مسجد کردی برابر خانه خود بدان مبتلا گردید. پس او را بخانه آوردند، و همان شب زبانش بند آمد، و روز يكشنبه در ماه شعبان المعظم این سال؛ مطابق (حمل - ثور) ماه برجی وفات کرد، و از شدت طاعون در آن روز کسی ملتفت مردن او نشد؛

پس از آن جنازه او را برداشته و در مقبره ستی نفیسه در قبری که برای خود آماده کرده بود دفن کردند، و او بلا-عقب درگذشت، و هیچ فرزندی پسر و دختر بجا ننهاد. و ابن ستی نفیسه دختر حسن الامیر بن زید بن الامام حسن المجتبی علیه السلام است، که در سنه 145 متولد شده، و پس از مدت 63 سال قمری عمر در سنه 208 وفات کرده، و قبرش در قاهره معروف است، و برخی ابن نفیسه مدفون در مصر را دختر زید بن الامام حسن علیه السلام گفته اند، که عمه نفیسه مذکوره بشود، و در «عمدة الطالب: 55» این را درست دانسته، و در «تحفة الاحباب و بغية الطلاب: 122» نوشته که قبر صاحب عنوان در فضاء مسجد مشهور بسیده رقیه دختر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میباشد، و در (ص 121 و چند صفحه بعد) شرحی در متن و پاورقی های آن نوشته، بخلاصه این که در قاهره مشهدی است که از قدیم تاکنون مشهور بسیده رقیه دختر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که عبد الرحمن کتخدا در سنه 1175 بقعه آنرا تجدید نموده، و در ایام خدیو عباس پاشا عمارت و مسجدی بر آن بناء کردند و بعد از آن مسجد را وسعت دادند و سید محمد مرتضی در طرف قبلی آن مسجد، زاویه ئی برای قبر زوجه خود سیده أم الفضل زبیده (که قبل از وی؛ چنان که در پاورقی (ص 123) نوشته در سنه 1196 وفات کرده)؛ بناء نموده، و قبر سید محمد مرتضی برطرف راست کسی است که داخل زاویه شود در پهلوی قبر زوجه مذکوره اش، و خود پرده ها و فرش هائی برای آن تهیه نموده، و در «تحفة الاحباب» مذکور (ص 123) فرماید: آن زاویه تاکنون باقی و برقرار است، و

نسبت این قبر بسیده رقیه بنت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام محل بحث و نظر میباشد، و اگر آن از مشاهدی نباشد که در خواب دیده میشود؛ پس همانا بناء بر آنچه ابن زیات روایت میکند، آن از سیده رقیه دختر حضرت امام علی بن موسی الرضاء علیه السلام است، و نظر بآدله کثیره؛ این قول مورد تصویب باحث در این امور قرار گرفته، انتهى.

و در (ص 122) تصریح کرده که تربت سیده رقیه قریب بمشهد نفیسی است که مخصوصا این عبارت، تعدد مشهد رقیه و مشهد نفیسه را میرساند.

* (102- تولد مرحوم سید حسن 33 دلداری- ره) *

وی فرزند مرحوم سید دلداری علی 32 هندی (ره) است که در 1235 بیاید، و خود از بزرگان علماء مشاهیر و فقهاء نحاریر است، که در بیست و یکم ماه ذی القعدة الحرام این سال؛ چنان که در «احسن الودیعه 1: 11» و «الکرام البررة: 325» نوشته مطابق (...). اسد ماه برجی در لکنهو متولد شده، و در نزد پدر بزرگوار و برادر بزرگ خود سید محمد که در (ص 92) گذشت درس خوانده، و کتب چندی تألیف کرده بدین قرار: اول: کتاب «الباقیات الصالحات» در علم کلام و اصول دین. دویم: کتاب «تذکره الشیوخ و الشبان» در مواعظ. سیم: «حواشی بر تحریر اقلیدس». چهارم: «رساله نئی در احکام أموات». پنجم: «رساله نئی در تجوید». ششم: «رساله نئی در تحقیق کلمه انشاء الله» هفتم: کتاب «رشحه فیض» نیز در تجوید، چنان که در «احسن الودیعه» آنرا با پنجم ذکر کرده، و در «الکرام» آنها هر دو را یک کتاب دانسته.

و آخر پس از مدت پنجاه و چهار سال و ده ماه قمری و بیست روز عمر در پنج شنبه یازدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و دویمت و شصت؛ مطابق 2 عقرب ماه برجی وفات کرد، و در حسینیه پدرش پهلوی قبر برادرش سید مهدی دفن شد، و این دو بیت را در تاریخ او گفته اند.

سید حسن آن مفخر عباد زمن

در خلد برین رفت بگلگشت چمن

معنی حدیث از سر إلهام بخوان:

سردار جوانان جنان است حسن

در اینجا باید سر إلهام که الف و در عدد یکی است بر مصراع اخیر افزوده شود.

از صاحب عنوان فرزندان بازماند؛ یکی: سید حسن مثنی (34) و دیگر: سید مهنا (34) و دیگر: دختری که وی را سید مرتضی فرزند عمش سید محمد تزویج کرد.

* (103- وفات میرزا ابو الفتح کلنبوی) *

وی از علماء اهل سنت بوده که در «معجم المطبوعات: 1565» شرح احوالش نوشته بخلاصه اینکه او تألیفات چندی دارد.

اول: «حاشیه بر کتاب میزان الادب» تألیف محمد تبریزی که آن شرحی است بر «آداب البحث» قاضی عضد ایجی. دویم: «شرح ایساغوجی» انتهی.

* (104- وفات دبیر شاعر هندی) *

وی منشی ترائن بن منشی رام بن جسونت، شاگرد سراج الدین آرزو (متوفی در سنه 1169) و خود از شعراء بوده، و در این سال وفات نموده؛ چنانکه در «الذریعه 9: 320» فرموده، و دبیر دیگری در 1292 بیاید.

* (105- تولد مرحوم سید حیدر 38 کاظمینی - ره) *

وی فرزند مرحوم سید ابراهیم عطار 37 بن سید محمد 36 بن سید علی 35 بن سید سیف الدین 34 بن رضاء الدین 33 بن سیف الدین 32 بن رمیثه 31 بن رضاء الدین 30 بن محمد علی 29 بن عطیفه 28 بن رضاء الدین 27 بن علاء الدین 26 بن مرتضی 25 ابن محمد 24 بن الامیر عز الدین ابو شقرا حمیضه 23 بن نجم الدین أبو نمى الاول محمد 22 امیر مکه بن ابو محمد سعد الدین حسن 21 بن علی 20 بن ابو عزیز قتاده 19 بن ادريس 18 بن مطاعن 17 بن عبد الکریم 16 بن عیسی 15 بن حسین 14 بن ابو عبد الله سلیمان 13 بن علی 12 (معروف بابن السلیمه) بن ابو محمد عبد الله القود 11 بن أبو جعفر محمد 10 معروف بتغلب بن أبو محمد عبد الله الاکبر 9 بن ابو جعفر محمد الاکبر الثائر الحرانی 8 ابن ابو عمر الثانی الابرشی 7 بن ابو محمد عبد الله الرضی 6 بن ابو الحسن (ابو عبد الله خ) موسی الجون 5 بن أبو محمد عبد الله المحض 4 بن الحسن المثنی 3 علیه السلام است.

حضرت حسن المثنی 3 علیه السلام در (ص 30) گذشت. فرزندش حضرت عبد الله - المحض 4 علیه السلام در 10 ذی الحجه سنه 145 شهید شده و در کوفه دفن است، و فرزندان چندی داشته؛ یکی: حضرت محمد نفس زکیه 5 که در 1286 بیاید، و دیگر:

حضرت موسی الجون 5 که اینجا ذکر شد، و او در سوبقه وفات کرده. نواده اش جناب موسی الثانی 7 که کنیه او را ابو الحسن نیز نوشته اند در سنه 256 شهید شده. و قتاده 19 در سنه 618 وفات کرده. نواده اش حسن 21، وفاتش سنه 651. فرزندش محمد 22 امیر مکه بوده، وفاتش سنه 701. فرزندش حمیضه 23، وفاتش سنه 720. سید محمد 36 از علماء و اجلاء و معروف به عطار بوده، زیرا که در بازار عطاران بغداد سکونت داشته، وفاتش در همانجا سنه 1171 قبرش در کاظمین (ع).

فرزندش سید ابراهیم 37 ادیب و شاعر بوده که در (ص 179) نوشتیم برای سید مرتضی بروجردی مرثیه گفته، و خود ذرماه شعبان سنه 1230 وفات نموده، چنانکه در مقدمه کتاب «عمدة الزائر» فرزندش صاحب عنوان که اینک بیاید نوشته. فرزندش سید حیدر 38 صاحب عنوان از معاریف علماء کاظمین (ع) بوده، و شرح احوالش در مجله مبارکه «المرشد: سال 2 جزء 8» صادره (در ع 1-1346 ص 302) و «احسن الودیعه 1: 21» و «الکرام البررة: 447» نوشته و از آنها چنین برآید که وی در این سال متولد شده، و در نزد چندین نفر از علما از آن جمله شیخ جعفر نجفی درس خوانده، اگرچه در مجله گوید که: وی نزد سید بحر العلوم هم درس خوانده، لیکن با تاریخ وفات بحر العلوم که سید حیدر در آن وقت هفت ساله بوده نمی سازد. بهر حال؛ سید حیدر تألیفاتی دارد. اول: کتاب «البارقة الحیدریه» در نقض مبرمات کشفیه ورد طریقه شیخیه، انجام تألیف آن سنه 1255، و همانا وی چنان که در «احسن الودیعه 1: 22» نوشته از نخست اعتقادی عظیم بشیخ احمد احسائی داشته و رساله ئی در رفع شبهاتی که بوی وارد آورده بودند تألیف کرده که اینک ذکر میکنیم، و بعد از چندی از این عقیده برگشت و این کتاب را در رد او نوشت. دویم: همین «رساله رد شیخ احمد». سیم: کتاب «العقائد الحیدریه» در حکمت نبویه. چهارم: کتاب «عمدة- الزائر و عدة المسافر» در ادعیه و زیارات، انجام تألیف آن ع 3 سنه 1233. پنجم: کتاب «المجالس الحیدریه» در تعزیت حسینی، تألیف آن سنه 1257. ششم: مجموعه ئی در جمله ئی از حکم و مواضع مفیده و نوادر لطیفه و حکایات ظریفه. هفتم: کتاب «النفحة- القدسیه» در أجوبه حیدریه که در جواب شاهزاده هلاکو میرزا (که در 1271 بیاید)

در مسئله ربوبیت و محل اهل عصمت در آن حضرت در سنه 1260 تألیف کرده. هشتم:

ایضا کتاب «النفحة القدسیه» در جواب میرزا أحمد بن میرزا محمد شفیع اصفهانی نزیل محلات، تألیف آن سنه 1262. نهم: رساله ثنی دیگر غیر از رساله رد شیخ احمد که نوشتیم و آنرا در سنه 1246 تألیف کرده؛ چنان که در مقدمه «عمدة الزائر» فرموده. دهم: «حواشی بر کتاب تحقیق» تألیف عمش سید احمد که در 1215 بیاید.

بالاخره، سید حیدر پس از شصت سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و شصت و پنج وفات کرد و در کاظمین بر در روضه مطهره نزدیک قبر شیخ مفید (ره) دفن شد. و وی را از دختر عمش سید احمد 37 هفت نفر پسر بوده (که از اعقاب آنها طایفه بزرگی در عراق عرب تشکیل شده و همه را بنسبت او آل سید حیدر می خوانند) بدین قرار:

اول. سید احمد 39 که در 1222 بیاید. دویم: سید ابراهیم 39 که در 1250 بیاید. سیم: سید باقر 39 که در 1290 بیاید. چهارم: سید جواد 39 که عالمی با تقوی بوده و در سنه 1321 وفات نموده، و چهار پسر بنام سید صادق 40 و سید صالح 40 و سید عبد الحسین 40 و سید محسن 40 داشته. پنجم: سید عبد الرسول 39 وفاتش ذی القعدة سنه 1322؛ و او را يك فرزند بوده که نام او را در مآخذ مذکوره نوشته اند. ششم: سید عبد الله 39 هفتم: سید حسن 39 که در جوانی قبل از تزویج وفات کرده.

* (106- وفات مرحوم سید صادق فحام 30- ره) *

وی مرحوم سید ابو احمد 30 بن سید محمد 29 بن سید حسن 28 بن سید هشام 27 بن سید عبد الله 26 بن سید هاشم 25 بن سید عبد الله 24 بن سید هاشم 23 بن سید عبد الله 22 بن سید هاشم 21 بن سید قاسم 20 بن سید شمس الدین سنان 19 بن سید عبد الوهاب قاضی 18 بن سید نمیلة قاضی 17 بن سید محمد قاضی 16 بن امیر ابراهیم 15 قاضی مدینه بن امیر عبد الوهاب 14 قاضی مدینه بن امیر ابو عمارة حمزة المهني الاکبر 13 بن ابو هاشم داود 12 بن ابو احمد قاسم 11 بن ابو علی عبید الله 10 بن ابو القاسم طاهر 9 بن ابو الحسین یحیی النسابة 8 بن ابو محمد حسن 7 بن جعفر الحجة 6 بن عبید الله - الاعرج 5 علیه السلام است؛ چنان که در مجله مبارکه «المرشد: جزء 1 از سال 3» نوشته، و در «الذریعه 3: 320» وی را فرزند سید علی بن حسن بن هاشم نوشته.

بهرحال حضرت عبید اللہ الاعرج 5 در (ص 193) گذشت، و آنجا باز نمودیم که یکی از فرزندان او جناب جعفر الحجه 6 علیه السلام است؛ که در این سال بیاید، اینک گوئیم که:

جناب جعفر الحجه از سادات بزرگوار و رواة اخبار و از کبار ائمه زیدیه بوده، تا آنجا که آن طایفه وی را (حجت آل محمد) گفته اند و از این رو بدین کلمه مشهور شده، و وی بطوری که در «عمدة الطالب: 323» نوشته از دو مرد: حسن 7 و حسین 7 عقب باز نهاد، که ما حسین 7 را در 1277 می آوریم، و در اینجا درباره حسن گوئیم که او مردی با منزلت و جواد بوده و در سنه 221 وفات نموده. فرزندش حضرت یحیی النسابة 8 از عظماء علماء و محدثین امامیه است، و نخستین کسی است که «کتابی در أنساب آل أبو طالب» علیهم السلام نوشته، تولدش سنه 214 مدت عمرش 63 سال وفاتش سنه 277.

فرزندش طاهر 9 از محدثین بزرگ و رجال مشهور عصر خود بوده؛ و از آن رو اولاد برادرانش را همه بنام او ابن أخی طاهر می خوانده اند. فرزندش عبید اللہ 10 امارت مدینه و نقابت آنرا داشته، و سالها در أعقاب او باقی بوده، و امیر عبد الوهاب 14 قاضی مدینه و أعقاب وی تا چندین پشت قاضی آنجا بوده اند، و یک شعبه از اعقاب وی که أجداد صاحب عنوان باشند در قریه الحصین بصیغه تصغیر حصن که از دیهات حله و در حدود ده میل بطرف جنوب آن افتاده سکونت داشته اند، و در مجله مبارکه «المرشد: سال 3 جزء 1» کلمه الحصین را تشکیلی غریب نموده که بهیچ وزنی از اوزان عربی درست نمی آید، یعنی آنرا بفتح همزه و کسر لام و سکون حاء و فتح صاد و سکون یاء و ضم نون نوشته، در صورتی که در «تاج العروس» و «اقراب الموارد» و «معجم البلدان» آنرا بهمین وزن معروف مصغر تشکیل نموده اند، و ظاهراً تشکیلی که در «المرشد» نوشته مطابق تلفظ معمولی امروزی اهل عراق عرب است.

در مجله مرقومه فرماید که: وقتی یکی از سادات أجداد صاحب عنوان با دزدان چندی دچار شده و برای دفاع عصای خود را آتش زده و با آن جد آنها حمله نمود تا عصای او سوخته و زغال شد و از این رو اولادش را آل فحام گفتند، و از اینجا یک خانواده از آل-

مرحوم سید صادق صاحب عنوان از علماء و ادباء بزرگ عصر خویش بوده و شعر هم می گفته. و او در سنه 1145؛ مطابق سال (1110-1111) شمسی در الحصین متولد شده و در میان طایفه خود نشو و نما نموده، و از بعضی از آنها فنون قرائت و کتابت را یاد گرفت و بعد از چندی بنجف رفت، و آنجا خدمت جماعتی از علماء و فقهاء و ادباء و شعراء رسید، و تحصیلات خود را تکمیل کرد تا خود از علماء و ادباء بزرگوار گردید، و چندین کتاب منظوم و منثور برشته تألیف کشید. اول: «دیوان اشعار» که يك قسمت آن بنام «إخوانیات» است، و در آن مراسلات و مکاتبات شعریه فیما بین خود و شعراء و ادباء را جمع کرده. دویم: «شرح شواهد» کتاب شرح ابن هشام بر کتاب «قطر الندی و بل - الصدی» که آنهم تألیف خود ابن هشام است در نحو. سیم: «کتابی در تاریخ نجف» و این دورا در «احسن الودیعه 1: 4» نوشته، و اینک این چند شعر از او اینجا آورده شد:

دنیاك لا تبرح غدارة

فشأنها الحيلة و المکر

لا تتخذها موطننا لینا

رب رماد تحته جمر

و لا یغرناک إبهاجها

فالاسد الغضبان یغتر

مرحوم سید صادق با چندین نفر از شعراء و ادباء آن عصر معاشرت و مراجعت و مراسلت و مکاتبت داشته، مانند: شیخ احمد نحوی که در 1226 بیاید، و شیخ محمد رضا نحوی که در 1195 وفات کرده، و سید سلیمان حلی کبیر، و شیخ ملا کاظم أزی که هر دو در 1211 بیایند، و شیخ محمد علی أعسم که در 1233 بیاید، و شیخ مسلم بن عقیل که در 1230 وفات کرده. سید صادق، در نزد سید محمد بروجردی که در 1204 گذشت درس خوانده، و سید بحر العلوم که در 1212؛ و شیخ جعفر نجفی که در 1228، و شیخ حضن شلال؛ که در 1255 بیایند؛ در نزد او درس خوانده اند. و در مجله مرقومه این هر سه نفر را نیز از اساتید او نوشته، و آن اشتباه است، چنان که در «دار السلام نوری 2: 392» نوشته که: سید

بحر العلوم و شیخ جعفر هر دو در علوم ادبیه نزد سید صادق فحام درس خوانده اند، و هر دو برای حق تعلیم در ایام ریاستشان دست او را می بوسیده اند انتهی. و در «روضات:

152» دارد که: شیخ جعفر نزد او درس خوانده و هم از او روایت میکند انتهی. بالاخره، سید صادق پس از مدت شصت سال قمری عمر در این سال در نجف وفات کرده و هم آنجا دفن شد. و تاریخ وفات او در این سال نص مجله مرقومه است، و در «الذریعه 3: 320» در سنه 1204، و در «احسن الودیعه 1: 4» در سنه 1209 نوشته اند، و جماعتی از شعراء برای او مرثیه ها گفتند، از آن جمله: شیخ مسلم مرقوم قصیده ئی گفته که در آخر آن ماده تاریخ را چنین آورده:

فذا حادث فیه یقول مؤرخ

أسیء الحدیث الیوم

من رزء صادق و او را فرزندانى بوده؛ یکی: سید احمد 31 که در سنه 1274 وفات کرده، و دیگر سید محمد 31 که از شعراء بوده و در اوائل مائه سیزدهم وفات نموده؛ چنان که در «اعیان الشیعه 1: 402» فرموده.

*** (107 - تولد قاسم بیک شاعر آذربایجانى) ***

وی فرزند علی بیک از قریه خضر استان قراباغ و متخلص به ذاکر بوده و در این سال در شهر شیشه متولد شده، و هم آنجا نشو و نما نموده، و اشعاری بزبان ترکی گفته که این مطلع از آن جمله است:

تو کولمش هر زمان زلف سیاهك مشگبولنمش

پریشان لق گوروب باد صبادن تند خولنمش

و پس از مدت شصت و شش سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هفتاد و یک وفات کرده؛ چنان که در «دانشمندان آذربایجان: 152» نوشته. و نواده اش ملا قاسم ذاکر ثانی در 1314 بیاید.

*** (108 - وفات قدرت، شاعر دهلوی) ***

وی شاه قدرت الله از شعراء هند است که دیوانی مرتب حاوی بیست هزار بیت، و نیز منظومه ئی دارد بنام «نتایج الامکار» و این دو بیت از او است:

ص: 208

ز فیض نم چشم گریان ما

بود دامن فیض، دامان ما

گناهی که از خلق ناکرده ماند

قضا بسته؛ آن هم بدامان ما!

و او در این سال در مرشدآباد وفات کرد، چنان که در «ریحانة الادب 3: 280» نوشته

* (109- وفات کازیبری میشل ایتالیائی) * lehciM irisaC*

وی از جمله مستشرقین اروپا است که در سنه هزار و صد و بیست و یک، مطابق سال (1087-1088) شمسی متولد شده، و در رم زبان شامی و عربی و گلدانی را تحصیل کرده؛ و در سنه 1161 باسپانیا احضار و رئیس کتابخانه کتب عتیقه و قدیمه در اسکوریال گردید، و کتابی در «دائرة المعارف» بعربی و اسپانیولی تألیف نموده که شامل فهرست کتب خطی عربی کتابخانه اسکوریال نیز می باشد. و پس از مدت هشتاد و چهار سال قمری عمر در این سال در مادرید وفات کرده؛ بناء بر آنچه در «گاه نامه 1310 ص 125» تاریخ تولد و وفات او را در صدر عنوان 1710 و 1791 مسیحی نوشته، و پس از تطبیق با هجری قمری همان که نوشتیم میشود. و نیز شرح احوال او در «فرهنگ خاورشناسان:

82» نوشته شده.

* (110- تولد حاج سید کاظم رشتی کربلائی) *

وی فرزند سید قاسم حسینی حریری و خود از أجله علماء شیخیه، و در فنون فضائل و احاطه بر بسیاری از علوم در عصر خویش بغایت مهم و ممتاز بوده، و در ترویج مقصد و مرام شیخ احمد احسائی مساعی جمیله بظهور رسانیده، و در این طایفه صاحب مقامی منیع میباشد. شرح احوالش در «روضات الجنات: 27» و «قصص العلماء: 38 تا 54» که بتفاریق نامی از او برده و چیزی درباره او نوشته؛ و بعضی دیگر از کتب که در نوشتن احوالش بدانها اشارت خواهد شد؛ ذکر شده، و از آنها همه چنین برآید که: وی در این سال؛ چنان که در «تاریخ سرتیپ» نوشته متولد شده، و در نزد علماء عصر خود درس خوانده تا بمقامات عالیه علمیه فائز گردید، و از میان همه اختصاصی تمام بمرحوم شیخ احمد احسائی بهم رسانید، و خدمت آن فقیه فاضل و حکیم کامل و عالم عامل را از جان و دل برگزید، و سال ها در نزد او درس خواند تا از أجل تلامذه و أخص خواص او بشمار آمد

ص: 209

و تا او بمجلس درس حاضر نمیشد؛ شیخ شروع بدرس نمی فرمود، و در اواخر عمر شیخ که عنوان تکفیر او آشوبی در عراقین پیا کرد، صاحب عنوان از روی خلوص با او ایستادگی نمود، و هماره کلمات و ادله مخالفین او را رد می فرمود، و چیزی نگذشت که شیخ بسفر مکه رفت، و در مدینه وفات یافت. پس تبعه شیخ همگی وی را بجان و دل بریاست خود پذیرفتند و او بر آنها رئیسی مطاع گردید، و علماء مکفرین؛ وی را طرف کلمات خود قرار میدادند. در «قصص العلماء: 38» نوشته که: بعد از این که شهید ثالث شیخ احمد را تکفیر کرد و خبر بعثت عالیات رسید و شیخ نیز وفات کرده بود جمعی از آقا سید مهدی فرزند آقا سید علی کربلانی درخواست کردند که حاجی ملا محمد تقی شیخ را تکفیر کرده و اینک تکلیف ما با تابعین او چیست؟ و آقا سید مهدی از شدت تقوی فتوی نمی گفت. پس مجلسی فراهم کرد، و در آن شریف العلماء و حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی و حاجی سید کاظم را احضار نمود، و آن دو نفر با حاجی سید کاظم مناظره نمودند و مواضعی چند از کتاب شیخ را ارائه دادند و گفتند که: ظاهر این عبار کفر است. حاجی سید کاظم اذعان نمود که ظواهر این عبار کفر است، لیکن او ظواهر آنرا اراده نکرده و اینها را تأویلی است که آن تأویل مراد شیخ است! آنها گفتند که ما مأمور بتأویل نیستیم مگر در آیات قرآن و کلمات سبحان و أخبار آل عصمت صلوات الله علیهم، و الا هر کافری که بکلامی تکلم کند لا محاله تأویلی دارد! و بسید گفتند که: تو بنویس که ظاهر این عبار کفر است، سید نوشت و مهر کرد. پس آقا سید مهدی اگرچه فتوی نمیگفت؛ لیکن بشهادت این دو عادل یعنی شریف العلماء و حاجی ملا محمد جعفر حکم بتکفیر شیخ نمود، و از آن پس بمسجد رفت و صریحا شیخ و تبعه او را تکفیر کرد.

و باز در «قصص: 44» پس از ذکر اینکه شیخ احمد عادی بخوردن کندر برای قوت حافظه بود؛ نوشته که: متابعان او نیز کندر میخوردند، و شاگردش حاجی سید کاظم آن قدر کندر خورده بود که دندان هایش ریخته بود، زیرا که کندر بسیار گرم است، و حدیث نیز در مدح کندر خوردن وارد شده، بلکه در حدیث است قریب بدین مضمون که: هیچ پیغمبری مبعوث نشد مگر بر قائل بودن ببداء و اینکه در میراث او کندر

بود انتهی. حاجی سید کاظم بعد از وفات شیخ در عتبات عالیات در آمکنه متفرقه یعنی بهرچند وقتی در جائی سکونت نمود، و در هریک مجلس درسی داشت، چنان که در «الذریعه 8: 136» نوشته، و آخر در کربلاء توطن و آنجا نیز مجلس درسی برای خود فراهم کرد و بسیاری از وجوه علماء که بعضی هم از منکرین طریقه شیخیه بودند بدان مجلس حاضر میشدند، و او هماره کلمات شیخ را در مجلس درس بیان، و آنها را تشیید و ترویج می نمود، و کلمات مخالفین و منکرین را دفع می فرمود، و سدی سدید در برابر حمله علماء بتبعه و مریدان او بود، و در آن روزگار استیلاء علماء؛ شخصیت خیلی مهمی می خواست که بدین طور علنا مخالفت با آنها بنماید، و از این رو وی در میان این فرقه مقامی مهم بهم رسانیده، و او همواره در کربلاء نماز جماعت را در پشت سر مقدس بجا می آورد، و از اینرو این طایفه علاوه بر کلمه شیخیه پشت سری نیز معروف شدند، و مخالفین ایشان ببالا سری.

در «قصص العلماء: 46» درباره او نوشته که طریقه وی و شیخ؛ حرمت عمل بظن بوده، و هم آنجا گوید: وقتی میرزا حسن فرزند ملا علی نوری بکربلاء رفت، و حاجی سید کاظم شبی وی را مهمان کرد، و در ضمن سخن از عبارت ملا صدرا: (بسیط الحقیقه کل الاشیاء) بمیان آمد، و سید آنرا بطریقه شیخ لفظا و معنی فاسد نمود. میرزا حسن گفت: این معنی مراد ملا صدرا نبوده و من مراد او را می گویم؛ آنوقت اگر شما ایرادی دارید بفرمائید، و معنایی برای آن عبارت بیان کرد، و گفت: ایرادی دارید؟ سید گفت بناء بر این معنی ایرادی وارد نیست انتهی. و در (ص 47) فرماید: ایامی که من در کربلاء بودم، اهل هند استفتائی خدمت آقا سید ابراهیم صاحب «ضوابط» فرستادند بدین مضمون، که: آیا جماعت شیخیه و شیخ احمد کافراند یا نه؟ و سبب تکفیر ایشان چیست، و عقاید آنها چه، و تکلیف ما با آنها چگونه است، و احکام اسلام برایشان جاری است یا نه؟ و او خیلی تقیه میکرد، و در مجلس درس و غیره هرگز سخنی در تکفیر و مذمت کسی از او شنیده نشده. پس در بالای آن نوشت: قال الله تعالی: وَ الَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنُثَبِّتَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَقَالَ امیر المؤمنین علیه السلام لکمیل: أَخُوکَ دِینُکَ فَاحْتَفِظْ لَدِینُکَ. وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَیْهِ السَّلَامُ

لزارة: خذما اشتهر بين أصحابك. حرره ابراهيم الموسوى.

پس این سؤال و جواب را با يك چنین استفتائی بنزد حاجی سید کاظم بردند. سید رساله ئی بنام «دلیل المتحیرین» در آن باب نوشت، و در آن نهایت اساعت ادب بعلماء عراق عرب بجا آورد، و چندین نفر را بعنوان اول و ثانی و ثالث؛ مانند خطبه شقشقیه ذکر کرد، و بعد از آن مانند دعاء صنمی قریش آنها را مورد قدح قرار داد، و اعمال آنها را بعنوان فرب فلان، و رب فلان تذکره نمود، و بر جواب آقا سید ابراهیم ایراداتی کرد از این قبیل که شما: خود را نایب امام می دانید و سبل میباشید، مردم را حواله بآیه نمودن با اجمالش، یعنی چه؟! و هم در آن مذاهب شیخ احمد را بیان کرد، و توصیفی بلیغ از او نمود، و تألیفات او را بطور استقصاء ذکر کرد، بحدی که هر قصیده یا خطبه ئی را تألیفی گرفت، و از فقهاء مذمت زیاد نمود. چون آن رساله بنظر آقا سید ابراهیم رسید و نام آنرا شنید، تبسمی کرده و فرمود:

این رساله را باید شتمیه نامید، زیرا که مطالب آن همه دشنام و سب علماء اعلام است! پس حاجی شیخ مهدی کجوری شروع در نوشتن رساله ئی در رد آن نمود، و آقا سید ابراهیم کسی را فرستاد و وی را از آن منع نمود، و اظهار داشت که: من راضی نیستم! و حاجی شیخ مهدی قبول نکرده؛ و گفت: من مبدعی را در دین دیده ام که کلماتی نوشته که موجب اضلال عوام است و می خواهم رفع بدعت او را نمایم و رضاء شما شرط نیست انتهی.

و ما عنقریب این «دلیل المتحیرین» را با کتاب دیگری بدین نام در تألیفات صاحب عنوان ذکر میکنیم. بالاخره، تقریباً تا مدت هفده سال بعد از وفات شیخ این همهمه و دمدمه در کار بوده تا در سنه 1258 نجیب پاشا کربلاء را محاصره نمود، و قتل عام معروف مسطور در کتب تواریخ را در آن بعمل آورد، و مردم همه از آن زمین مقدس متفرق، و این فتنه تقریباً بالطبع منتفی و آتش آن خود بخود منطفی گردید.

و هم در «قصص: 49» نوشته که: وقتی میرزا محمد حسین ساروی از راه دریا بزیارت نجف رفت. چون محاذی مسجد کوفه از طراده درآمد دید که حاجی سید کاظم

با اصحاب خود نشست. میرزا بنزد آنها آمد، و پس از طی تعارفات، پرسید: شما در این ایام بچه کار مشغولید؟ سید گفت: مسائلی از تفسیر و غیره سؤال شده بود، جواب می نوشتم میرزا پرسید: تفسیر از کدام آیه، و شما چه نوشتید؟ گفت از آیه: **إِنَّا لَسَّمَعٌ وَابْصَرٌ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا**. و من نوشتم: تأویل آیه خلغاء ثلاثه اند، زیرا که اول هر حکمی میکرد، می گفت: سمعت عن رسول الله، و ثانی میگفت رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله یفعل کذا، و ثالث می گفت: أقول هکذا، او: عندی کذا، و از این رو آنها را تعبیر بسمع و بصر و فؤاد کردند. میرزا گفت: این تفسیرها برای تو است! و هر آیه ئی را امثال این تأویلات بحسب عقل ظنی توان نمود، لکن در تأویل محتاج بنص صحیح است. سید گفت: اگر از مشایخ شما پرسند چه خواهند گفت؟ میرزا گفت: من با شما مکالمه میکنم، چه ربطی بمشایخ ما دارد؟! و مشایخ ما آنجا که هستند شتر ناف بر زمین میگذارد! آنگاه صاحب «قصص» خود فرموده که: حدیث برطبق تأویل وارد شده انتهى. و در «طرائق الحقائق 3: 152» فرماید که: بعد از وفات شیخ و سید؛ پیروان آنها بدو فرقه شدند و هر دو طرف نقیض یکدیگر، یکی رکنیه، و دیگری بابیه. اما مرحوم میرزا حسن گوهر که از خواص مرحوم سید بود؛ انکار هر دو فرقه را می نمود، و مرحوم آقا میرزا ابراهیم شیرازی که مرید جناب گوهر بود می فرمود که: عقیده میرزای گوهر این است که اینها أبدا بمرحوم شیخ و سید انتساب ندارند و محض دکان؛ خود را بان دو بسته اند. تمام شد کلام «طرائق».

اینک تألیفات صاحب عنوان: در «روضات الجنات: 27» پس از ذکر چندین رساله و کتاب از او، فرماید: الی غیر ذلك از رسائل در اجوبه مسائل و غیره که نزدیک بصد و پنجاه رساله منفرده میشود؛ چنان که خود فهرست آنها را در «دلیل المتحیرین» نوشته انتهى. و ما بعضی از آنها را اینجا می آوریم: اول: کتاب «أسرار الحج» که در «الذریعه 2: 43» فرموده: آنرا برای آقا محمد- باقر یزدی تألیف کرده، و در این جلد «الذریعه» کتبی را که بدین نام تألیف شده در (ص 43 و 44) ذکر کرده؛ و در (ج 5 ص 181) دوباره آنرا بعنوان «جواب سؤال آقا-

محمد باقر یزدی» ذکر نموده. دویم: کتاب «اسرار الشهادة» در اسرار قضیه طف، که برای حاج ملا عبد الوهاب قزوینی، تألیف کرده، و کتب مؤلفه بدین نام در «الذریعه 2:

46 و 47» ذکر شده. سیم: کتاب «اسرار العبادة» که آنرا با کتاب دیگری بدین نام در همین جلد «الذریعه» از مرحوم حاج ملا هادی سبزواری (قدس سره) ذکر کرده. و در «روضات» آنرا «اسرار العبادات» نوشته. چهارم: «جواب سؤال یکی از اهل سمنان» در تأویل و ظاهر. پنجم: جواب سؤال یکی از علماء شام از سبب چشم زخم و دوی آن. ششم: جواب سؤال شیخ جواد از معنی: أنا الذات أنا مذوت الذوات، هفتم: «جواب سؤال سید حسن رضاء» هندی. هشتم: جواب سؤال شاهزاده محمد رضا میرزا افسر از شبهه آکل و مأکول. نهم: جواب سؤال میرزا شفیع صدر اعظم از مرجع ضمیر در: زید ضرب. و از چهارم تا اینجا را در «الذریعه 5: 181» ذکر کرده، و در (ص 207) شماره نهم را دوباره بعنوان «جوابات المیرزا محمد شفیع» ذکر فرموده، و این کتب بعنوان: جواب (یا) جوابات، همه رساله های خیلی کوچک است، و چون در «الذریعه» هریک از آنها را در شماره ئی جدا آورده ما هم متابعت نمودیم. دهم: «جواب سؤالات» که آنرا در (ص 184) ذکر فرموده، و ظاهراً همان گذشته ها باشد که یک جا جمع شده، و احتمال دارد مقصود کتابی باشد که در «فهرست- کتابخانه مبارکه رضویه (ع)» آنرا بعنوان «أجوبة المسائل» نوشته در (جلد 4 ص 10) و فرماید: مربوط بنبوت و ولایت و غیره است، یا آنکه در (ج 5 ص 356) نوشته، الا اینکه ما باز متابعت او را در شماره ئی جدا گرفتن نمودیم. یازدهم: «جواب مسائل میرزا ابراهیم شیرازی که ده مسئله بوده، و در (ص 187) ذکر کرده. دوازدهم: «جواب مسائل یکی از رجال جبل عامل» که نه مسئله بوده و نیز در آن صفحه است. سیزدهم: «جواب مسائل میرزا باقر طبیب بهبهانی» که سه مسئله بوده ایضا در آن صفحه. چهاردهم: «جواب مسائل ثلاثه»: 1- افعال الله 2- اختلاف احادیث 3- ذکری که دفع شبهه قلب را بکند. پانزدهم: «جواب مسائل ثلاثه»: 1- ان الله داخل فی الاشياء لا بالممازجه 2- نیت قربت عبادات و معنی وصول و فناء 3- معنی: لَنْ تَسْأَلُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا؛ و این دو کتاب را نیز در آن صفحه ذکر کرده. شانزدهم: «جواب مسائل میرزا حسن دهلوی» شاگردش. هفدهم:

«جواب مسائل میر محمد حسن وزیر» که شش مسئله بوده. هیجدهم: «جواب مسائل

سید حسین). نوزدهم: «جواب مسائل پنج گانه». بیستم: «جواب مسائل محمد رحیم خان» که نیز پنج سؤال بوده. بیست و یکم: «جواب مسائل ملا-صالح» که چهار سؤال بوده. بیست و دویم: «جواب مسائل حاج عبد المطلب». بیست و سیم: «جواب مسائل ملا عبد الوهاب لاهیجی» که دو مسئله است؛ و از شانزدهم تا بیست و سیم در (ص 188) است.

بیست و چهارم: «جواب مسائل سید علی» که سه مسئله است. بیست و پنجم: «جواب مسائل سید علی بهبهانی» که چهار مسئله است. بیست و ششم: «جواب مسائل میرزا علی اشرف». بیست و هفتم: «جواب مسائل ملا کاظم مازندرانی». بیست و هشتم: «جواب مسائل شیخ محمد» بن حسین بن حنیف بن سلمان بحرانی که نه مسئله است. بیست و نهم:

«جواب مسائل شیخ محمد» بن حسین بن خلف بحرانی که هشتاد مسئله است. سی ام: «جواب مسائل حاج مکی» بن حاج عبد الله مقابی بحرانی. سی و یکم: «جواب مسائل نصر الله بیك»، و از بیست و چهارم تا سی و یکم در (ص 189) است. سی و دویم: «جواب مسائلی در جن» و خصوصیات آنها که بر او رسیده، که در (ص 190) نوشته، و ظاهراً این همان باشد که در «روضات» بعنوان «رساله ثی در وجود جن» و حقیقت ایشان و آنچه متعلق بانان است؛ ذکر کرده. سی و سیم: «جواب مسئله مفتی بغداد» از وجه اختلاف آیات در مدت خلق عالم بین یومین، و اربعه، و سته، که در (ص 193) نوشته. سی و چهارم: «جوابات مسائل شیرازیه» که شاگردش میرزا ابراهیم که در 1240 بیاید از او سؤال کرده، که در (ص 225) نوشته. سی و پنجم: کتاب «الحجة البالغة» در رد یهود و نصاری و سایر ملل باطله که در «الذریعه 6: 259» نوشته، و در (ج 5 ص 181) گفته که: آن جواب سؤال سید احمد است، و در (ص 258) کتبی که بدین نام تألیف شده ذکر کرده. سی و ششم: کتاب «دلیل المتحیرین» عبری در جواب مسائلی که بعضی از شیخیه از او سؤال کرده، و در این کتاب؛ أحوال شیخ احمد احسائی و اجازات و تألیفات او را ذکر کرده، و یکی از مریدان او بنام محمد رضی بن محمد رضا؛ آنرا بفارسی ترجمه نموده، چنان که در «الذریعه 8: 260» نوشته، و ظاهراً این همان باشد که در ضمن أحوال او نوشتیم که آن را در جواب استفتاء اهل هند تألیف کرده؛ و در «روضات» کتابی از او بعنوان «دلیل المتحیرین و ارشاد المسترشدین» ذکر کرده. سی و هفتم: ایضا کتاب «دلیل -

المتحیرین» بعربی در سیر و سلوک. انجام تالیف آن در روز (2 شنبه 11 صفر سنه 1238) در قریه سروا آن رشت بوده، و آنرا حسین بن علی خسرو شاهی تبریزی بفارسی ترجمه نموده، و انجام این ترجمه در روز (4 شنبه 24 شوال سنه 1242) بوده، و این کتاب همان است که در «روضات» آنرا بعنوان «کتاب علم اخلاق و سلوک» ذکر کرده، و در نسخه ترجمه که ما دیدیم نام «دلیل المتحیرین» در آن نبود، و همانا این نام را در «الذریعه 8: 260» برای آن ذکر کرده. سی و هشتم: «رساله ئی در حرمت عمل بظن» که در «قصص العلماء: 46» نوشته. سی و نهم: «شرح دعاء سمات». چهلیم: «شرح قصیده بائیه» از «شذور الذهب» و لامیه در مدح حضرت کاظم علیه السلام. چهل و یکم: «کتابی در شرح کلمات منسوبه بامام فخر» در توحید. چهل و دویم: کتاب «اللوامع الحسینیه» که شاگردش ملا محمد تقی هروی بر آن تعلیقاتی نوشته بنام «الدرر المنثوره» چهل و سیم: کتاب «المحجۃ- الدامغة». چهل و چهارم: کتاب «مقامات العارفين»، و مرحوم آقا نجفی که در 1262 بیاید نیز کتابی بدین نام دارد. چهل و پنجم: «شرح حدیث عمران صابی» که در کتاب «عیون أخبار الرضا علیه السلام» نوشته، و آنرا بخواهش میرزا زین العابدین نامی تألیف کرده، انجام تألیف آن (2 شنبه 7 شوال سنه 1241). چهل و ششم: «شرح آیه الكرسي» و این هر دو را بدین طور در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) 5: 105» نوشته. چهل و هفتم:

«شرح خطبه تطنجیه» که آن خطبه را در «المجموع الرائق» که در سنه 703 تألیف شده، و نیز شیخ رجب برسی در «مشارق أنوار الیقین» ذکر کرده اند. تألیف آن سنه 1232؛ چنان که در «الذریعه 7: 201» فرموده. چهل و هشتم: کتاب «اصول دین» که در «الذریعه 2: 2» ش 726 فرموده، و نوشته که: آنرا «اصول العقائد» نیز گفته اند. چهل و نهم: «شرح قصیده عبد الباقي افندی» که در (ص 173) گذشت درباره ضریح مقدس کاظمین (ع). پنجاهم: کتاب «الاسم الاعظم» و تحقیقات متعلقه بآن که در «الذریعه 2: 63» فرموده که: آنرا برای حاج محمد تألیف کرده. پنجاه و یکم: «تفسیر آیه الكرسي». پنجاه و دویم: «رساله در عقاید خمس». پنجاه و سیم: کتاب «مطالع الانوار» در تحقیق مطالب «کلمات مکنونه» ملا محسن فیض و اینکه کدام آنها حق و کدام باطل است.

پنجاه و چهارم: کتاب «المسائل الرشیدیة» در أجوبه مسائل ملا محسن مذکور؛ در اعیان

ثابت. پنجاه و پنجم: «رساله در بیان بعضی از اسرار بسمله». پنجاه و ششم: «رساله در بعضی از اسرار بسمله و سوره حمد». پنجاه و هفتم: «رساله در اسرار مستنبطه از بسمله». پنجاه و هشتم: «رساله نئی دیگر در اسرار بسمله» که برای ملا محمد علی جدلی نوشته. پنجاه و نهم: «رساله نئی در آنچه حق و باطل را بدان توان تمیز داد». شصتم:

«رساله نئی در أجوبه مسائل شیخ اسمعیل» بن شیخ اسد الله کاظمینی. و غیر اینها از رسائل و کتب کثیره در موضوعات متفرقه که برای تفصیل آنها بلکه تفصیل احوال خود او لازم است بدلیل المتحیرین مراجعه شود.

مرحوم حاجی سید کاظم چنانکه گفتیم در نزد شیخ احمد احسانی که در 1241 بیاید درس خوانده و از چندین نفر اجازت روایت دارد: اول: همین شیخ احمد مرقوم. دویم: سید عبد الله شبر که در 1242 بیاید. سیم:

ملا علی رشتی. چهارم: شیخ موسی نجفی که در 1241 بیاید، و این ها همه از شیخ جعفر نجفی روایت میکنند، چنان که خود صاحب عنوان در اجازة نئی که برای سید محمد حسن موسوی که در 1263 بیاید نوشته؛ ذکر کرده. و هم چندین نفر در نزد او درس خوانده یا از او روایت میکنند. اول: میرزا ابراهیم شیرازی که در 1240 بیاید. دویم: میرزا حسن بن امان الله دهلوی عظیم آبادی که بموجب مسطورات «الذریعه 6: 384» نخست در نزد سید حسین دلداری که در 1211 بیاید درس خوانده، و سپس بکربلاء آمده و نزد صاحب عنوان درس خواند انتهى.

و ما آنفا گفتیم که یکی از تألیفات صاحب عنوان، جواب مسائل این شاگرد است، چنان که در «الذریعه 5: 188» فرموده. و آنجا دارد که: وی اطراء در تعریف این شاگرد خود نموده. سیم: میرزا حسن بن علی گوهر قراچه داغی، که معروف بمیرزا حسن گوهر بوده، و در «طرائق 3: 152» وی را از خواص سید، و میرزا ابراهیم شیرازی مرقوم را مرید او نوشته، و قبلا نقل قولی از او نمودیم که تبعه شیخ و سید؛ هیچ حالات و أخلاق آنان را ندارند، و در «الذریعه 1: 227» دارد که سید اجازة ای در پشت «رساله صومیه» مجاز برای او نوشته، و این میرزا حسن تألیفاتی دارد. اول: «شرح کتاب حیوة الارواح» که آنرا حاج ملا محمد جعفر استرآبادی در رد شیخ احمد احسانی تألیف کرده، و

میرزا حسن شرحی بر آن نوشته. دویم: «جواب اعتراضات» حاجی مرقوم که آنها را از این شرح بامر استاد خود (صاحب عنوان) استخراج و جمع نموده، و آنرا رساله نئی جداگانه گردانیده؛ چنان که در «الذریعه 5: 174 و 7: 115» گفته. سیم: «رساله صومیه» که ذکر شد. چهارم: ام سلمه زرین تاج معروفه بقرة العین قزوینی؛ که: در 1233 بیاید، و در «فتنه باب: 2» در پاورقی نوشته که وی در کربلاء مدعی نیابت سید و مسلم نزد قوم بود انتهی. پنجم: میر علی محمد باب که در 1235 بیاید. ششم: میرزا محمد تنکابنی که در 1302 بیاید. هفتم: سید محمد حسن موسوی که در 1263 بیاید. هشتم: ملا محمد حسین بن علی اکبر مدعو بمحیط کرمانی حائری که در «الذریعه 5: 970» وی را بدین عنوان ذکر کرده و فرماید: او «جوابات ملا عبد العلی طبسی» را بامر استادش سید کاظم رشتی تألیف نموده انتهی. و در «فتنه باب: 2» در پاورقی فرماید: وی مدعی نیابت سید بوده، و بعد از وی دو پسر او آقا سید حسن و آقا سید احمد را تربیت کرد، و خط شکسته را مانند درویش عبد المجید مینوشت انتهی.

نهم: حاج محمد کریم خان قاجار که در 1225 بیاید. دهم: ملا حسین بشرویه نئی که در 1229 بیاید. یازدهم: ملا شیخ علی ترشیزی که از معاریف بایه گردید، و بطوری که در کتاب «فتنه باب: 40 و 47 و غیره» نوشته؛ وی شاگرد خاص سید بوده، و بعدا بوسیله ملا حسین بشرویه نئی بیاب گرویده، و یکی از خلفاء باب و از طرف او ملقب بحضرت عظیم شد؛ زیرا که عدد شیخ علی و عظیم بحساب ابجد مطابق و هریک 1020 است، و اورئیس بایه طهران بود، و در هر چند روزی بلباسی در می آمد که شناخته نشود و هر چه خواستند او را بیابند نتوانستند، تا در شوال سنه 1268 که واقعه تیرزدن بایه بناصر الدین شاه؛ رخ داد و جماعتی از این فرقه گرفتار شدند؛ و او نیز بطوری که در «فتنه باب: 50» نوشته گرفتار شد، و اول گوش او را بریدند، و بعد در دالان عمارت دولتی نیاوران حبسش کردند و زنجیر بر گردنش نهاده و میخ زنجیر را در دم دالان کوبیدند، و آخر بنص (ص 51) بعد از قتل همه آن جماعت؛ وی را بمجلس علماء برده و آنها حکم بقتل وی

داده، و میر غضبان بقتلش رسانیدند انتهی. دوازدهم: ملا علی بسطامی که نیز از بایه گردید. در «فتنه باب: 71» نوشته که:

وی از شاگردان سید بود و کمی بعد از ملا حسین بشرویه ئی بشیراز رسید، و وقتی سید علیمحمد باب مریدان اولیه خود را باطراف فرستاد؛ ملا علی بطرف عراق عرب رفت و آنجا بمناسبت اقوال و افعال کفرآمیز بزندان افتاد و شش ماه محبوس بود و معلوم نشد که آخر کارش بکجا رسید. گویا در حین انتقال از بغداد باستانبول بیمار شده و وفات کرد یا مأمورین عثمانی سربنیستش کردند انتهی. سیزدهم: ملا مهدی خوئی، که نیز در همان صفحه نوشته شده، و گوید: اول از شاگردان سید کاظم رشتی بوده و سپس از گروندگان باب گردید انتهی.

چهاردهم: ملا احمد مراغی که هم در آن صفحه گوید: از شاگردان سید رشتی و از مقتولین بایه بود انتهی. پانزدهم: حاجی محمد علی بارفروشی که ملقب به قدوس و از اعظام بایه بود و او را ملا محمد علی هم نوشته اند و ما هم گاهی چنین می نویسیم، و در (ص 27) فرماید: او بی نهایت مورد احترام بایه اولیه بود، بطوریکه حاجی میرزا جانی مقام او را از باب هم بالاتر شمرده! و او بسیار جوان و از شاگردان سید کاظم رشتی بود، و در هنگام گرویدن باب 27 سال داشته، و باب پس از ارسال تبعه خود باطراف تنها با او سفر مکه رفت، و در بازگشت از این سفر نه ماهه؛ حکمران شیراز او را با دو نفر دیگر مهار نموده در شهر گردانید و بعد از آن برای تبلیغ حاجی محمد کریم خان بکرمان رفت انتهی. و در 1233 در ضمن احوال قره العین شرحی از احوال او بیاید، و هم آنجا باز می نمائیم که بچه علت این شاگردان صاحب عنوان از پیروان باب شدند، و این چهار نفر اخیر از جمله هیجده نفر گروندگان اولیه باب اند که آنها را از حروف حی دانند. و این حاجی محمد علی (یا ملا محمد علی) بارفروشی غیر از ملا محمد علی زنجانی است که در 1267 بیاید.

شانزدهم: ملا محمد تقی هروی که در 1299 بیاید. هفدهم: میرزا محمد جعفر صدر که در 1218 بیاید. هیجدهم: شیخ ابراهیم بن عبد الجلیل که شاگرد او و شیخ

احمد هر دو بوده، و کتابی بنام «تحفة الملوك در سر سلوك» در سنه 1247 بنام عباس میرزا نایب السلطنه تألیف نموده؛ چنان که آقای شیخ مرتضی مدرس در کتاب «احوال شیخ احمد أحسانی: 29» در متن و پاورقی هر دو فرموده. این چند نفر که نوشته شدند همه شاگردان او میباشند الا سید محمد حسن موسوی که او فقط اجازت روایت از او دارد، و میرزا حسن گوهر هم شاگرد است و هم اجازت روایت دارد.

مرحوم حاجی سید کاظم در ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و پنجاه و نه؛ مطابق (... جدی ماه برجی وفات کرد، و در کربلاء در رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام دفن شد، و در ماده تاریخ او گفتند: غاب بدر الهدی و فرزندان از او بازماند، یکی: آقا سید حسن و دیگر: آقا سید احمد که در 1295 بیاید، و نوشتیم که بعد از او میرزای محیط متعهد تربیت این دو فرزند گردید.

بعد از وفات حاج سید کاظم چنان که قبلا هم نوشتیم تابعانش بدو فرقه شده، و بابیه و شیخیه ظهور نمودند و تا او بود این خبرها نبود و چون او در سال مرقوم وفات کرد سال بعد آن که 1260 باشد میر علی محمد داعیه باییت کرد؛ چنان که در احوال او در 1235 بیاید.

* (111- وفات مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی اعلی الله مقامه) *

بهبهان چنان که در «فارسنامه ناصری 2: 263 و 267» نوشته؛ شهری است در مملکت فارس که میانه شمال و مغرب شیراز بمسافت چهل و شش فرسخ کاروانی افتاده. مرحوم آقا محمد باقر 64 صاحب این عنوان؛ فرزند مرحوم ملا محمد اکمل الدین 63 بن محمد صالح 62 بن احمد 61 بن محمد 60 بن ابراهیم 59 بن محمد رفیع 58 ابن احمد 57 بن ابراهیم 56 بن قطب الدین 55 بن کامل 54 بن علی 53 بن محمد 52 بن علی 51 بن شیخ مفید أبو عبد الله محمد 50 بن محمد 49 بن النعمان 48 بن عبد السلام 47 ابن جابر 46 بن النعمان 45 بن سعید 44 بن جبیر 43 بن وهیب 42 بن هلال 41 بن أوس 40 بن سعید 39 بن سنان 38 بن عبد الدار 37 بن الریان 36 بن فطر 35 بن زیاد 34

ابن الحارث 33 بن مالك 32 بن ربيعه 31 بن كعب 30 بن الحارث 29 بن كعب 28 بن عله (بضم عين مهمله و تخفيف لام) 27 بن جلد 26 بن مالك 25 بن أدد 24 بن زيد 23 ابن يشجب 22 بن عريب 21 بن زيد 20 بن كهلان 19 بن عبد الشمس سباء الاكبر 18 ابن يشجب 17 بن يعرب 16 بن قحطان 15 بن هود نبي 14 عليه السلام است. *** سلسله اين نسب بدین طور از مرحوم شيخ مفيد 50 تا يعرب 16 در بسياری از كتب رجال و أحوال علماء ذكر شده، كه ظاهراً منشأ همه «رجال نجاشي» باشد كه آنجا در (ص 283) آنرا بطوری كه اینجا نوشته شد آورده. ليكن از شيخ مفيد تا صاحب عنوان در هيچ جا بنظر نرسیده الا «أعيان الشيعة» كه آنجا در (جزء 9 يا جلد 10) آنرا بطور مسطور نقل کرده، و در هر دو اشكال كمی واسطه موجود است؛ خصوصاً از شيخ تا صاحب عنوان و على التحقيق چندین نفر افتاده دارد، و در «الكرام البرره» نیز همانطور نوشته.

بهرحال، حضرت هود نبي 14 عليه السلام در صفحه 25 مقدمه گذشت. فرزندش قحطان 15 بفتح قاف و سکون حاء مهمله؛ پدر قبائل کثیره و طوائف عدیده است. مرحوم شيخ مفيد 50 (أعلى الله مقامه) از اجله و أعظم علماء و مروجين و فقهاء و متكلمين مذهب اماميه و معروف به ابن المعلم بوده، و در میان علماء این فرقه كمی مانند او پیدا شده و كتب نافعہ بسياری تأليف کرده، از آن جمله: كتاب «الارشاد» در معرفت حجج خدا بر عباد، كه در احوال أئمه عليهم السلام است. تولدش 11 ذی القعدة سنه 338. مدت عمرش 74 سال و 9 ماه و 22 روز. وفاتش شب جمعه 3 رمضان سنه 413. قبرش در كاظمين (ع) در رواق پائين پای مطهر، و در بعضی از كتب نوشته اند كه وی را فرزندی بوده بنام ابو القاسم على 51 كه در سنه 461 وفات کرده؛ ليكن چنانكه گفتيم هيچ جا ندیده ايم كه از این على أقبایی باقی مانده باشد، الا اینکه در «أعيان» نسب صاحب عنوان را بدین طور بوی متصل کرده.

خلاصه؛ مرحوم ملا محمد اكمل 63 از عظماء و علماء و مشايخ اجازات است، چنان كه فرزندش صاحب عنوان؛ بنقل «مستدرک 3: 384» وی را در اجازة بحر العلوم بألقاب عالیة علمیه ستوده، و او بنص «تذكرة الانساب: 104» دختر آقا نور الدين

محمد بن ملا محمد صالح بن احمد مازندرانی را بزوجیت داشته، و مادر آقا نور الدین؛ طبق صفحه (94 و 102) از «تذکره» مذکور؛ دختر ملا محمد تقی مجلسی بوده، و ملا محمد اکمل از این مخدره فرزندان آورده:

یکی: آقا حسن رضا 64 که بنص «تذکره: 104» با فرزندان خود آقا محمد ابراهیم 65 و آقا محمد حسین 65 در کازرون بوده اند. و دیگر: آقا محمد حسین 64 که او هم در کازرون بوده، و دیگر: آقا محمد علی 64 که در «الفیض القدسی: 26» نوشته شده، و دیگر، دختری 64 که زوجه آقا سید محمد علی طباطبائی که در 1231 بیاید بوده. و دختر دیگری 64 که زوجه آقا میر سید علی کبیر کربلانی که در 1207 بیاید بوده؛ که این هر دو دختر را برای ملا محمد اکمل در «الفیض القدسی: 26» نوشته، و در «تذکره الانساب: 105» میر سید علی مذکور را خواهرزاده صاحب عنوان نوشته، که در نتیجه؛ دختر ملا محمد اکمل زوجه سید منصور پدر آقا سید علی مذکور بشود، و این قول درست است؛ چنان که در مجله مبارکه «المرشد 4: 9 و 10: 415 و 416» فرموده.

بالجمله؛ دیگر از فرزندان ملا محمد اکمل مذکور: صاحب این عنوان مرحوم آقا محمد باقر (رحمه الله) است که عالمی جلیل و محقق بی بدیل و در فقه و اصول و رجال و غیره مهارتی تمام داشته، و اصول فقه را بطریقی جدید و انیق تأسیس و تدوین نموده و در اثر تجدید نظر در مباحث آن ترویجی سخت شگفت آور بدان داده، و از این روی را مؤسس بهبهانی و مروج بهبهانی، و استاد اکبر و استاد کل و همچنین آقای بهبهانی یا بطور مطلق آقا می گویند. و در اثر این تجدیدات و ترویجات او را مجدد سرمائه دوازدهم هجرت در مذهب شیعه گرفته اند. تبیین این کلام باقتضاء این مقام و خیلی مختصر و ساده اینکه: حدیثی بطرق اهل سنت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بألفاظ مختلفه بدین مضمون روایت شده که:

خداوند تعالی در هر صد سالی کسی را برمی انگیزاند که این دین مبین و مذهب اسلام را تجدید کند. و هر چند از طرق مردمان شیعی این حدیث وارد نشده، چنان که عالم فاضل مرحوم حاجی شیخ فضل الله نوری شهید (اعلی الله مقامه) در ظهر جلد اول «مستدرک»

فرماید: این حدیث از طرق شیعه بنظر این خادم شریعه نرسیده انتهی. لیکن ایشان هم آنرا بقبول تلقی نموده و هر یک از شیعه و سنی یک نفر را در سر هر صدی بعنوان مجدد تعیین کرده، بلکه اهل سنت در سر بعضی از مات از هر یک از مذاهب اربعه و محدثین و قراء و وعاظ و غیره جدا جدا یک نفر را تعیین نموده اند. و گروه شیعه نیز در سر هر مائه کسی را بعنوان مجدد نام برده، و از آن جمله در سرمائه دوازدهم مرحوم آقا محمد باقر صاحب این عنوان را تعیین کرده اند، و مقصود از سر هر مائه؛ تمام شدن، یعنی سر آمدن آن مائه میباشد، چنان که صاحب عنوان را در سر تمام شدن مائه دوازدهم در عداد مروجین مات شمرده اند، و باید آن مجدد در سر آن مائه زنده و بلکه وفاتش بعد از دخول در مائه بعدی بوده و چیزی از آن را درک نموده باشد.

بالجمله؛ شرح احوال مرحوم آقا محمد باقر در کتب چندی بطور تفصیل یا اجمال در عنوانی مستقل یا مواضع متفرقه نوشته شده؛ مانند؛ منتهی المقال. حرف م» و «روضات الجنات: 124» و «قصص العلماء: 157» و «مستدرک الوسائل 3: 384» و «الکرام- البرره: 171» و غیر اینها؛ که بعضی در ضمن نوشتن شرح احوال و نقل اقوال اشارت خواهد شد. و از آنها همه چنین برآید که: وی در سنه هزار و صد و هیجده یا هفده، بتردیدی که در «منتهی المقال» نوشته؛ مطابق سال (1084 یا 1085) شمسی در اصفهان متولد شده، و در «مستدرک» احتمال سال 1116 را نیز داده. و بناء بر قول 1118 ماده تاریخ آن، چنان که در «روضات: 29 و 124» فرموده این کلمه مبارکه: ناقة الله لکم آیه میشود که جزئی است از آیه شریفه 71 سوره مبارکه اعراف.

بهر حال؛ آن جناب چندی در اصفهان در نزد پدر خود؛ چنان که در «قصص» فرموده درس خواند و بعد از آن هجرت ببهبهان نمود، و ظاهراً علت آن بلکه وقتش نیز ظهور فتنه افغان در اصفهان بوده که آتشی در آن شهر مشتعل شد که بسیاری ترك وطن نموده و بأطراف بلاد دور یا نزدیک مهاجرت نمودند، و چندی در آن جا ماند، و در اثر آن بدان شهر منسوب و ببهبهانی معروف گردید، و در مدت اقامت در آنجا بدرس گفتن مشغول بود، و بناء بمرقومات «مرآت البلدان 1: 308» دختر خواجه عزیز کدخدای آنجا را تزویج

فرمود، و بعد از مدتی رخت بعتبات عالیات بربست، و در حایر حسینی (علی مشرفه السلام) نشست، و آنجا چندی بمجلس درس مرحوم شیخ یوسف بحرینی (أعلی الله مقامه) رفت. آنگاه برای سختی امر معیشت بخاطرش گذشت که از آن زمین مقدس بیرون رود. چون شب شد؛ حضرت سید الشهداء علیه السلام را بخواب دید که فرمود: من راضی نیستم که از جوار من بیرون روی! پس وی عزم بر توطن دائمی در آن مکان شریف نمود و تا آخر عمر در آنجا بود. و هم او مدتی، بنص «روضات: 332» در نزد مرحوم آقا سید صدر الدین قمی شارح «وافیه» درس خواند چندان که از کبار تلامذه او بشمار آمد.

و در آن اوقات که اواسط مائه دوازدهم هجرت میبود، جماعت اخباریین در تمام عراق عرب و خصوصا مشهدين شریفین علو و علوی تمام داشتند، و بسی از تعصبات بارده را مرتکب میشدند، مانند اینکه بعضی از ایشان هرگاه می خواستند کتابی از علماء اصولیین بردارند آنرا با دستمال برمی داشتند! و مرحوم آقا محمد باقر از خلوص نیت و حسن کفایت؛ آنها را هدایت نمود چندان که کسی از آن جماعت در عراق نمانده، و سرزمین عتبات از وجود آنها خالی گردید، و او نخست از شیوع و سلطه آن طایفه؛ برای تقیه در زیرزمین (سرداب) علم اصول را درس میگفت، تا بتدریج آنرا ترویج نمود، و خلاصه مطالب متقدمین را با افکار ابقار خود ممزوج نموده، و اصول فقه جدیدی تأسیس کرد که از زمان وی تاکنون مأخذ استنباط احکام شرعیه میباشد؛ با تصرفاتی که دیگران: مانند شیخ انصاری و آخوند خراسانی و غیره در آن نمودند، و بدین جهت وی را مؤسس بهبهانی و سایر کلماتی که در صدر عنوان نوشتیم میگویند. در «روضات: 125» فرماید: وقتی از او پرسیدند که بچه چیز بدین مرتبه و مقام رسیدی؟ فرمود: من چیزی در خود ندانم الا اینکه هیچ وقت خود را چیزی ندانستم، و در تعظیم اهل علم و احترام آنها کوتاهی نکردم، و همواره تحصیل علم نموده و آنرا بر هر کاری مقدم داشتم انتهی.

و این سه صفت، همه از صفات فاضله و اخلاق کامله اولیاء دل آگاه، و دستور سلوک سالکین الی الله است، که مرحوم صفیعلی شاه در دیوان خود درباره اول فرماید.

گرچه زری باز جو طبع مسی

تا بجانها کیمیا کارت کنم!

و درباره دویم مرحوم مولوی معنوی در دفتر اول «مثنوی» فرموده:

از خدا خواهیم توفیق ادب

بی ادب محروم ماند از فیض رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق

زدا! و درباره سیم در «دیوان» منسوب بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام نوشته:

لو كان هذا العلم يدرك بالمنى

ما كان يبقى فى البرية جاهل

إجهد ولا تكسل ولا تك غاملا

فندامة العقبى لمن يتكاسل!

در «قصص العلماء: 160» فرموده که: وی هر وقت بزیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مشرف میشد، نخست آستان مبارک را میبوسید و روی و محاسن بر آن مکان مقدس میمالید، و بعد بزیارت میپرداخت، و در مصیبت آن جناب؛ نهایت اهتمام را مراعات میکرد انتهی. و از آنچه در صدر عنوان نوشتیم؛ معلوم شد که مرحوم علامه ملا محمد باقر مجلسی دانی جد مادری او، و ملا محمد صالح مازندرانی، جد پدری مادر او، و ملا محمد تقی مجلسی جد مادری او بوده اند، و بدین جهت وی در کتب و کلمات خویش تعبیر از علامه مجلسی بخال، و از آن دو نفر تعبیر بجد نموده. اینک صورت تألیفات شریفه او بترتیب حروف أوائل آنها:

اول: «اجوبه مسائل» که اگر جمع شود چندین جلد خواهد شد؛ چنان که در «منتهی المقال» است؛ و در «قصص العلماء: 161» تصریح کرده که آنها فارسی است. دویم: کتاب «التحفة الحسینیة» که رساله ئی است عملیه در طهارت و نماز و روزه بعربی.

سیم: ایضا کتاب «التحفة الحسینیة» در ترجمه آن بفارسی که مخصوصا در «الذریعه 3: 427» آنها را در دو شماره مختلف متوالی (1547 و 1548) ذکر کرده و دو تألیف گرفته، و در (جلد 4 ص 72 و 73) شرحی در استقلال ترجمه بتألیفی جدا بودن غیر از اصل بیان کرده، و در «منتهی المقال» این دو کتاب را بعنوان «رساله ئی در طهارت و نماز» ذکر

کرده، و دویم را تصریح بفارسی بودن نموده، و آنرا که تصریح ندارد براین که بچه‌زبانی است، با یازدهم که اینک می‌نویسیم آخرین تألیفات وی دانسته. چهارم: «تعلیقه بر کتاب منهج المقال» در علم رجال معروف برجال کبیر تألیف مرحوم میرزای استرآبادی که در آغاز آن پنج فائده در مطالب رجالیه آورده، و این تعلیقه از جیاد کتب رجال بشمار می‌رود، و از این رو چندین نفر شرح و حاشیه بر همه آن یا بر فوائد خمس آن بتنهائی نوشته‌اند، و فهرست حواشی آن؛ همه در «الذریعه 6: 39 تا 41» ذکر شده.

پنجم: «حاشیه» بر دیباچه «مفاتیح» فیض که در (ص 3) نامش برده شد. ششم: حاشیه بر کتاب «ذخیره المعاد» در شرح «ارشاد» تألیف محقق سبزواری (ره)، و «ارشاد» تألیف علامه حلی است که عنقریب نامش برده خواهد شد. هفتم: «حاشیه بر کتاب ردود و نقود» تألیف ملا میرزا جان باغنوی، که این «ردود و نقود» حاشیه‌ئی است بر «شرح قاضی عضد ایچی بر مختصر اصول» و این «مختصر الاصول» کتابی است از ابن حاجب که آنرا از کتاب دیگر خود بنام «منتهی السؤل و الامل» در علم اصول و جدل مختصر نموده.

هشتم: حاشیه بر طهارت و نماز و قدری از زکوة کتاب «مدارك الاحكام» در شرح «شرايع الاسلام» تألیف سید محمد عاملی، و «شرايع» مرقوم تألیف محقق اول است، و صاحب عنوان در این حاشیه؛ تنبیه بر غفلات سید محمد شارح نموده، و بعد از آن وی را در خواب دیده و او اظهار رضایت بر بیان آن تنبیهات فرموده. نهم: «حاشیه بر کتاب کفایة المقتصد» محقق سبزواری. دهم: «حاشیه بر کتاب مجمع الفائدة و البرهان» در شرح کتاب «ارشاد الازهران» بسوی احکام ایمان؛ که این «ارشاد» تألیف علامه حلی، و شرح مرقوم آن تألیف مقدس اردبیلی است؛ و این متن و شرح و خصوصاً متن که «ارشاد» باشد از جلال کتب فقه شیعه بشمار آید، و این حاشیه از اول کتاب متاجر تا آخر کتاب قضاء؛ و نزدیک بده هزار بیت است، و این که در «معاریف» نوشته‌که: میرزای شیرازی حاشیه بر متاجر آقا محمد باقر بهبهانی دارد، شاید مقصود همین حاشیه باشد که وی تعبیر از آن بمتاجر نموده. یازدهم: «حاشیه» بر کتاب «معالم» تألیف مرحوم شیخ حسن ابن شهید ثانی (ره)، و همانا مرحوم شیخ حسن مرقوم کتابی تألیف کرده بنام «معالم الدین و ملاد المجتهدین» که موضوع اصلی آن فقه است، لیکن مقدمه نخست شرحی مفصل و مبسوط در اصول فقه

نوشته، و از غایت خلوص نیت و حسن طریقت وجود سلیقتی که در تألیف این مقدمه بکار برده؛ این قسمت از آن مقبولیتی تمام در بین علماء اعلام بهم رسانیده، و از زمان خود او تاکنون مورد تدریس و تدریس و مطرح انظار علماء و افکار فضلاء قرار گرفته، و آن را از باقی کتاب که در فقه است و اندکی از آن بیشتر تألیف نشده؛ جدا نموده و کتابی مستقل تلقی کرده اند، و بکلمات معالم الاصول یا اصول معالم یا بطور مطلق معالم معروف شده، و آنرا کتابی برآسه گرفته و مورد مطالعه و رجوع قرار داده اند که ما هم در این کتاب آنرا بهر یک از این سه نام یاد میکنیم، و تقریباً باقی کتاب هیچ شهرتی ندارد، حتی این که بسیاری اصلاً نمیدانند که این «معالم» متداول معروف، مقدمه کتاب دیگری میباشد، و آنرا کتابی چنان که نوشتیم مستقل تلقی نموده اند، و براین کتاب مبارک حواشی و شروح کثیره نوشته شده که از آن جمله؛ این حاشیه صاحب عنوان است، و آنرا بخواش فرزند خود آقا عبد الحسین، که در آخر عنوان مختصراً احوال او را می نویسیم؛ تألیف فرموده و آخر تالیفات او است چنان که بدان اشارت نمودیم، و در این اواخر با بعضی از رسائل او چاپ شده؛ لیکن او را حواشی متفرقه دیگر هم براین کتاب «معالم» میباشد.

در «الذریعه 6: ش 1136» نوشته که: وی بیست مرتبه کتاب «معالم» را درس گفته، و در هر بار حاشیه ئی بر آن نوشته، و ملا محمد حسین کرهرودی فرموده: من نوزده تای از این حواشی را در بروجد دیده ام. تمام شد کلام «الذریعه». و یکی از آن حواشی؛ حاشیه ئی است بر اوائل آن، که در «منتهی المقال» آنرا جدا؛ غیر از آن که برای آقا عبد الحسین تألیف شده ذکر کرده. دوازدهم: حاشیه بر کتاب «وافی» تألیف ملا محسن فیض در احادیث و اخبار. سیزدهم: حاشیه متفرقه بر تمام «مفاتیح» غیر از حاشیه دیباچه اش که ذکر شد. چهاردهم: «حواشی بر کتاب تهذیب الاحکام» شیخ طوسی در اخبار. پانزدهم: «حواشی بر شرح قواعد» چنان که در «منتهی المقال» است، و همانا علامه و شهید هر یک کتابی بنام «قواعد» در فقه دارند؛ که از علامه بنام «قواعد الاحکام» در مسائل حلال و حرام، و از شهید بنام «القواعد و الفوائد» است، و بر قواعد علامه چندین شرح نوشته اند که از آن جمله: «جامع المقاصد» محقق کرکی است که در 1229 در ضمن همایون شاعر

بیاید. و در «الذریعه 6: 56» فقط برای تبیین حواشی شروح قواعد، شرح محقق کرکی را عنوان کرده بدون ذکر مؤلف قواعد، و یک حاشیه از شیخ لطف الله میسی عاملی برای آن نام برده. شانزدهم: «حواشی بر کتاب مسالك الافهام» در شرح «شرايع الاسلام» تألیف شهید ثانی، از اول مکاسب محرمة تا آخر معاطاة که خود رساله ئی هم در آن تألیف کرده. هفدهم: «رساله ئی در اجتهاد و أخبار» در رد اخباریه و کیفیت اجتهاد. انجام تألیف آن 13 رجب سنه 1155، چنانکه در «الذریعه 1: 269» فرموده، آن گاه در (ص 270) فرموده که در بعضی از مواضع؛ آنرا در اجتهاد و تقلید نوشته اند، و صحیح همان اول است چنان که شاگرد او ابو علی حائری در رجال تصریح بدان فرموده انتهی. هیجدهم:

«رساله ئی در احکام عقود» و آن غیر از «رساله معاملات» است که در «منتهی المقال» هریک از آنها را جدا ذکر کرده. نوزدهم: «رساله ئی در استحباب نماز جمعه» مفصلاً. بیستم: رساله ئی در همین موضوع کوچکتر از اول. بیست و یکم: «رساله ئی در أصالت براءت» بیست و دویم: «رساله ئی در اصول اسلام و ایمان و حکم ناصب». بیست و سیم:

«رساله ئی در اصول دین» بفارسی. بیست و چهارم: «رساله ئی در اقسام جمع بین اخبار». بیست و پنجم: «رساله ئی در انحصار مردم بمجتهد و مقلد». بیست و ششم: «رساله ئی در جبر و اختیار». بیست و هفتم: «رساله ئی در حج بفارسی» مختصراً که مرحوم شیخ ابو علی رجالی آنرا بعربی ترجمه کرده. بیست و هشتم: «رساله ئی در حجیت اجماع». در «الذریعه 6: ش 1455» بعد از ذکر این رساله فرماید: همانا وی مقاله ئی نیز در اجماع دارد که آنرا از أجزاء «شرح دیباچه مفاتیح» قرار داده، و بعضی گفته اند که: او رساله سیمی نیز در اجماع دارد، و من خود در کتابخانه سید محمد علی آل بحر العلوم آن رساله سیم اجماع را در جزو مجموعه ئی از رسائل وحید بهبهانی دیده ام انتهی.

بیست و نهم: «رساله ئی در حجیت استصحاب». سی ام: «رساله ئی در حکم دماء معفو عنها در نماز». سی و یکم: «رساله ئی در حکم عصیر» عنبی و تمری و زیبایی. سی و دویم: «رساله ای در حلیت جمع بین فاطمیتین» در رد شیخ یوسف بحرینی (ره). سی و سیم:

رساله ای در همین موضوع مفصل تر از آن. سی و چهارم: رساله ای در آن ایضاً که

کوچکتر از هر دو است». سی و پنجم: «رساله ای در حیض» که کوچک و ناتمام است. سی و ششم: «رساله ای در حیل‌های شرعیه ربا». سی و هفتم: «رساله ای در زکوة و خمس» که فارسی و کوچک است. سی و هشتم: رساله ای در صورت مناظره اش با بعضی از علماء عامه در استحالت رؤیت حق تعالی. سی و نهم: رساله ای در عدم اعتماد بر رؤیت هلال» قبل از زوال. چهلم: «رساله ای در فساد عقد بر دختر صغیره» برای محض حلیت نظر بمادرش چهل و یکم: «رساله ای در قیاس» که کوچک است، و آنرا تتمه «حاشیه ذخیره» قرار داده. چهل و دویم: «رساله ای در معاملات». بفارسی. چهل و سیم: «رساله ای» در وجه تسمیه بعضی از ائمه علیهم السلام فرزندان خود را بنام خلفاء جور.

چهل و چهارم: «شرح مفاتیح» فیض از طهارت تا خمس که از جیاد کتب بشمار آید و باندازه کتاب «مدارک» میباشد. چهل و پنجم: کتاب «الفوائد الحائریه» در بیان آنچه فقیه ناچار است از دانستن آنها. چهل و ششم: «فوائد» ملحقه بآن‌ها و بسا باشد که اولی را «الفوائد العتیقه» و ثانیه را «الفوائد الجدیده» گویند، و مرحوم حاج محمد حسن قزوینی که در 1240 بیاید، اولی را مختصر کرده بنام «ملخص الفوائد ألسنیه» و چندین نفر بر این «فوائد جدیده» حاشیه نوشته اند، از آن جمله: سید احمد خراسانی که در 1235 بیاید.

چهل و هفتم: «رساله ای در نقد جوابات علامه مجلسی» بر مطالب بعضی از فضلاء خراسان؛ که در «الذریعه 5: 201» نوشته. اینک اسامی آساتید و مشایخ روایت او: همانا ما از پیش نوشتیم که وی در نزد پدر خود ملا محمد اکمل و آقا سید صدر الدین قمی و شیخ یوسف بحرینی درس خوانده، و اکنون گوئیم که: او هم از پدر خود و سید صدر الدین مرقوم و سید محمد بروجردی اجازت روایت داشته؛ چنان که در «الاسناد المصفی: 31» فرموده، و در «روضات: 125» فرماید که: من تاکنون روایت او را با اجازت و غیر آن از أنحاء تحمل ندیده‌ام مگر از پدرش ملا محمد اکمل، و در (ص 678) در احوال سید محمد بروجردی مزبور فرموده که: وی یکی از مشایخ ثلاثه روایت سمی ما مروج بهبهانی بوده انتهی.

و این دو سخن باهم تنافی ندارد، زیرا که در وقتی که در این کتاب احوال آقا

محمد باقر را مینوشته، بر روایت او از سید محمد مطلع نشده؛ لیکن پس از چند سال که در حرف میم؛ أحوال سید بحر العلوم و در ضمن او أحوال جدش سید محمد را مینوشته، اطلاع بر آن پیدا کرده بوده، و ظاهراً اطلاع او از اجازه حاج ملا احمد نراقی برای آقا محمد علی نجفی بهم رسیده؛ که وی در آنجا سید محمد را از مشایخ روایت آقا محمد باقر ذکر کرده، و آن اجازه را میرزا محمد حسین فرزند آقا محمد علی در رساله ای که در احوال پدرش نوشته درج کرده؛ و نسخه ای از آن را این فقیر بخط خود نوشته ام و اینک موجود است و در (ص 33) این نسخه این مطلب ذکر شده، و این رساله را بموجب آنچه در «روضات» در أحوال آقا محمد علی صریحا و تلویحا در آخر صفحه 661 و اول صفحه 662 نوشته، میرزا محمد حسین از نجف باصفهان برای میرزا محمد حسن فرستاده و آنجا بدست مؤلف «روضات» افتاده و این مطلب را از آن نقل کرده. بهرحال، تاکنون ما بغیر از این چهار نفر کسی را از اساتید درس و مشایخ روایت او نیافته ایم، و پدرش ملا محمد اکمل در صدر این عنوان اندکی از احوالش نوشته شد، و بقیه؛ یعنی آقا سید صدر الدین در 1218، و شیخ یوسف در 1220 اشارتی خواهد رفت، و سید محمد نیز در (ص 178) گذشت. اکنون باید سلسله سند روایت این سه نفر مشایخ روایت آن بزرگوار را تا بیکی از ائمه علیهم السلام برسد ذکر کنیم، پس چنین گوئیم که: بموجب مسطورات «روضات- الجنات: 125» و «الاسناد المصنفة: 31» و ما بعدها؛ ملا محمد اکمل روایت میکنند از علامه مجلسی، از پدرش ملا محمد تقی، از شیخ بهائی، از پدرش شیخ حسین، از شهید ثانی، از شیخ علی بن عبد العالی میسی، از محقق کرکی، از شیخ علی بن هلال جزائری، از شیخ أحمد بن فهد حلّی، از شیخ مقداد فاضل، از شیخ بزرگوار شهید اول، از فخر المحققین، از پدرش علامه حلّی، از دانیس محقق حلّی، از سید محیی الدین محمد ابن زهرة، از ابن شهر- آشوب، از سید ذو الفقار مروزی، از شیخ طوسی، از شیخ مفید، از شیخ جعفر ابن قولویه، از شیخ کلینی، از سعد بن عبد الله اشعری، از محمد بن أحمد بن یحیی، از محمد بن خالد برقی که از اصحاب حضرت رضا علیه السلام بوده.

و آقا سید صدر الدین؛ چنان که در «روضات: 332» نوشته روایت میکند از ملا-

ابو الحسن شریف، از دائی خود میر محمد صالح خاتون آبادی، از دائی خود علامه مجلسی؛ چنان که در «الاسناد المصطفی: 11» فرموده. و سید محمد بروجردی روایت میکند از مشایخ خود بآسانیدشان، چنان که در «الاسناد المصطفی: 32» نوشته. و اسامی مشایخ او بر ما پوشیده است. و سند روایت شیخ یوسف در 1320 بیاید. و چندین نفر از آجله و أعاضم علماء مائه دوازدهم و سیزدهم در نزد صاحب عنوان درس خوانده یا از وی اجازت روایت دارند که اگر اتصال روایت آنها بوی در دست نبود و این سلسله و یکی دو تا دیگر از سلاسل روایات غیر از او بعلاوه مجلسی و بعضی دیگر در مائه دوازدهم متصل نمیشد؛ ممکن بود انقطاعی در سلسله روایت علماء شیعه در آن فترت فظیعه بهم رسد. اینک أسماء بعضی حسب المعهود تحریر مییابد، و حرف (ش) یا (ر) یا هر دو را در آخر أسماء آنها مینویسیم:

اول: حاج میرزا ابو القاسم قمی که در 1231 بیاید (ش و ر). دویم: سید احمد خراسانی که در 1235 بیاید (ش و ر). سیم: حاج ملا احمد نراقی که در 1245 بیاید (ش). چهارم: شیخ اسد الله کاظمینی که در 1234 بیاید (ش). پنجم: میرزا بابای جوهری که در (ص 14) گذشت (ش). ششم: شیخ جعفر نجفی که در 1228 بیاید (ش و ر). هفتم: ملا حسین خان که در «الذریعه 1: 147» نوشته که: وی باو اجازة داده (ر). هشتم: شیخ خلف بن محمد بن حردان حلی مشهور بشیخ خلف حردان عطاوی؛ که کتابی دارد بنام «تسلية العالم» در شرح «معالم» چنان که در «الذریعه 4: 178» فرموده (ش). نهم:

سید دلدار علی که در 1235 بیاید (ش). دهم: سید زین العابدین لاهیجی که در «قصص - العلماء: 159» او را شاگرد وی نوشته، و فرزند او سید عبد الکریم در أحوال همین صاحب «قصص العلماء» در 1302 بیاید (ش). یازدهم: ملا شمس الدین بهبهانی که در 1247 بیاید (ش). دوازدهم: فرزند خود آنجناب؛ آقا عبد الحسین که عنقریب در آخر عنوان چیزی در أحوال او مینویسیم (ش). سیزدهم: ملا عبد الصمد همدانی که در 1216 بیاید (ش). چهاردهم: میر عبد اللطیفخان شوشتری که در 1220 بیاید (ش). پانزدهم: سید عبد الله شبر که در 1242 بیاید (ر). شانزدهم: ملا علی بن آقا کاظم تبریزی، که در «الذریعه 1: 147» نوشته که: وی از صاحب عنوان و میرزا محمد مهدی شهرستانی که در 1215

بیاید اجازه دارد (ر). هفدهم: آقا سید علی بن سید محمد علی کربلائی که در 1231 بیاید (ش و ر). هیجدهم: آقا سید محسن کاظمینی که در 1227 بیاید (ش و ر). نوزدهم: شیخ ابوعلی، محمد بن اسمعیل رجالی که در 1216 بیاید (ش و ر). بیستم: حاج سید محمد قصیر بن حاج میرزا معصوم خراسانی که در 1255 بیاید (ش و ر). بیست و یکم: حاج محمد ابراهیم کرباسی که در 1261 بیاید (ش). بیست و دویم: میرزا محمد تقی قاضی تبریزی که در 1220 بیاید (ش). بیست و سیم: سید محمد جواد عاملی که در 1226 بیاید (ش و ر). بیست و چهارم: حاج محمد حسن قزوینی شیرازی که در 1240 بیاید (ش).

بیست و پنجم: حاج میر محمد حسین بن عبد الباقي امام جمعه اصفهانی که در 1233 بیاید (ش) بیست و ششم: ملا محمد رضا استرآبادی که در «الکرام البرره: 253» نوشته (ش). بیست و هفتم: شیخ محمد سعید بن شیخ محمد یوسف دینوری نجفی قراچه داغی که بناء بر آنچه در «الذریعه 1: 196» و بعضی از جاهای دیگر نوشته از صاحب عنوان و استاد خود سید بحر العلوم و میرزای قمی و آقا سید علی کربلائی و سید محمد جواد عاملی و شیخ جعفر نجفی و حاج ملا احمد نراقی روایت نموده، و آقا سید محمد رضا فرزند سید بحر العلوم و شیخ أنصاری از او اجازت روایت دارند؛ چنان که در همین جلد «الذریعه: 147» نوشته.

بیست و هشتم: سید محمد شفیع شوشتری که در 1220 بیاید (ش). بیست و نهم: سید محمد علی که در «الذریعه 1: 147» نوشته که: وی از او اجازه دارد (ر). سی ام: فرزندش آقا محمد علی که در 1216 بیاید (ش و ر). سی و یکم: ملا محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی که از علماء و فقهاء عصر خویش، و در کربلاء در محله نقیب ساکن بوده، و در «الذریعه» در مواضع عدیده او را ذکر کرده؛ از آن جمله (ج 1: 224 و ج 3: 466) و غیر آن ها، و از همه آن مواضع چنین برآید که: او در نزد صاحب عنوان درس خوانده، و از وی و میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی کربلائی روایت کرده، و چندین کتاب تألیف نموده: 1- کتاب «آداب الصلوة» 2- کتاب «آداب العشرة» 3- کتاب «آداب نماز یومیه» 4- کتاب «أربعین» در چهل حدیث 5- کتاب «ارشاد الصبیان» بسوی تلاوت قرآن؛ در کلمات مشکله متشابهه. انجام تألیف آن سنه 1232 6- کتاب «تحفة المجاورین» 7- کتاب «معارف الانوار» در هفت جلد یا زیادتر.

و این ملا محمد کاظم در ما بین سال (1232 تا 1238) وفات کرده، و در نزد دو شیخ مذکور خود؛ صاحب عنوان و آقا سید علی دفن شده (ش و ر). سی و دویم: ملا محمد حسین ابن عبد الوهاب سرایانی تونی خراسانی (ش)، که در «الذریعه 2: 177» فرموده که: وی شاگرد او بوده، و نسخه ئی از «رساله اصول ایمان و اسلام» آن مرحوم را از روی خط میرزای قمی بخط خود استنساخ نموده، و در بامداد روز شنبه 22 ع 1 سنه 1183 از کتابت آن فارغ شده انتهى. سی و سیم: ملا محمد رضاء تبریزی که در 1208 بیاید (ش). سی و چهارم: شیخ محمد علی بن شیخ حسن بلاغی که در 1352 بیاید (ش). سی و پنجم: ملا محمد مهدی بن ابوذر نراقی که در 1209 بیاید (ش و ر). سی و ششم: میرزا محمد مهدی بن أبو القاسم شهرستانی که در 1215 بیاید (ش و ر). سی و هفتم: سید محمد مهدی بن سید مرتضی بحر العلوم که در 1212 بیاید (ش و ر). سی و هشتم: میرزا محمد مهدی بن هدایة الله شهید که در 1218 بیاید (ش و ر). سی و نهم: ملا محمد یحیی که در «الذریعه 3: 427» فرماید: وی شاگرد او بوده و «رساله ئی در شك و سهو» از «التحفة الحسینیة» فارسی او استخراج نموده انتهى (ش). چهلم: حاجی میرزا یوسف آقای مجتهد تبریزی که در 1242 بیاید (ش و ر).

اینها کسانی هستند که تا حین تحریر، این فقیر مطلع شده ام که در نزد او درس خوانده یا از وی روایت میکنند، و در «روضات الجنات: 182» از این که مرحوم حاجی شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» در تضاعیف آن کتاب؛ تعبیر از صاحب عنوان به: استادنا الاکبر نموده؛ استظهار فرموده که: وی در مبادی امر خود در نزد صاحب عنوان نیز درس خوانده، لیکن مرحوم عالم ماهر محقق ربانی حاجی میرزا أبو الفضل طهرانی (أعلى الله مقامه) در مقاله ای که در احوال حاجی شیخ محمد حسن مرقوم نوشته و آنرا در ظهر جلد اول «جواهر» چاپ کرده اند، فرماید: آن اشتباه است، و این تعبیر را علما غالبا برای احترام آقای بهبهانی مینمایند انتهى.

و این سخن درست است، و از این رو ما نیز صاحب «جواهر» را در جزو شاگردان صاحب عنوان نیاوردیم، و در سال 1266 در احوال او مینویسیم که وی در حین وفات صاحب

عنوان ما بین پنج سالگی تا هشت سالگی بوده. بهرحال، مرحوم آقا محمد باقر پس از مدت هشتاد و هشت سال قمری عمر (بناء بر تولد در سال 1117) در این سال؛ چنان که در «مرآت الاحوال» و «روضه الصفا» و «منتظم ناصری» و «آثار عجم: 412» و «الذریعه 3: 427» نوشته اند؛ در کربلاء وفات کرده، و در «منتظم» مدت عمرش را 93 سال نوشته، در صورتیکه اگر تولد را 1116 و وفات را 1208 بگیریم؛ که آن را پیش تر از 1116 و این را عقب تر از 1208 نگفته اند، باز مدت عمر 92 سال خواهد شد.

و مرحوم آقا محمد علی فرزندش بناء بر آنچه در «مرآت الاحوال» نوشته؛ در تاریخ او چنین فرموده:

بگو (رفتی ز دنیا باقر علم)

و دیگری این طور گفته:

گشت از روی درد تاریخش:

باقر علم رفته از دنیا

و در «فارسنامه 2: 269» و «مستدرک 3: 384» صریحا وفات را در سنه 1208 نوشته اند، و در «روضات: 125» در حدود 1208 نوشته، و از تتبع مطاوی «روضات» معلوم میشود که لفظ حدود در آن؛ گاهی عین سالی بخصوص میباشد و گاهی بیکی یا دو سال پس و پیش، و در «الذریعه» غیر از موضعی که نوشتیم؛ در تمام جلدها هر جا که تاریخ وفات را نوشته 1206 ذکر کرده، و ظاهرا همه اینها غلط و همان 1205 درست باشد، نظر باینکه در «مرآت الاحوال» آن طور نوشته، و مؤلف آن نواده آن مرحوم بوده و علی الظاهر اول کتابی باشد که بعد از فوت آن مرحوم تألیف شده و شرح احوال وی در آن تحریر یافته، و در کتب بسیاری که بنظر رسیده و بعضی هم در حین تحریر حاضر و در نظر است و برخلاف آن گفته اند؛ بعضی منقول از بعضی دیگر (هر چند تصریح بنقل نکرده باشند) و همه در قوت يك قول خواهد بود، که هر يك بدون تعمق و تحقیق نقل کرده اند. اگرچه اقوال 1205 هم بعضی منقول از بعضی دیگر است.

بهرحال؛ وی در کربلاء در رواق پائین پای شهداء علیهم السلام دفن شده، و اینک بر قبر او ضریحی چوبی، چنان که در «طرائق» نوشته منصوب و زیارتگاه اهل علم

و عمل قرار گرفته. صاحب عنوان فرزندان چندی داشته که در این کتاب دو پسر و دختری از او طبق «تذکره الانساب» ذکر میکنیم یکی: مرحوم آقا محمد علی که در 1216 بیاید و مادرش دختر میر سید محمد بروجردی که در (ص 178) گذشت بوده، چنان که در «الفیض القدسی:

27» فرموده. و دیگر: مرحوم آقا عبد الحسین که از علماء و مجتهدین و فقهاء و اصولیین بوده، و قبل از نوشتیم که پدرش «حاشیه معالم» را برای او تألیف نموده، و در «روضات: 125» فرماید که: او خود شرحی بر معالم نوشته مشتمل بر تحقیقات ائمه نئی که در کتب اصول کم یاب، و همانا آن تا مبحث استصحاب است، و وی در مدت حیوة در همدان میبود، و از معاشرت و سلوک با قاطبه مردم اجتناب میفرمود، و در سال هزار و دویست و چهل و اندی وفات کرد انتهی. و در «قصص العلماء: 159» وی را شاگرد پدرش نوشته، و در «تذکره الانساب: 105» فرماید: وی دختر حاجی محمد جعفر بن آقا علاء الدین محمد بن آقا بزرگ ملا محمد صالح بن ملا عبد الباقی بن ملا محمد صالح مازندرانی را بزوجیت داشته انتهی.

و نواده او آقا محمد باقر بن آقا محمد تقی بن آقا عبد الحسین مذکور؛ معروف به آقائی بوده، و کتابی در رد یهود تألیف نموده؛ چنان که در «فوائد الرضویه 2: 408» در پاورقی فرموده.

و دختر صاحب عنوان؛ زوجه خواهرزاده اش آقا سید علی کربلائی که در 1231 بیاید بوده، چنان که در «تذکره الانساب: 104 و 108» و «الفیض القدسی: 27» نوشته، پس اینکه در «الذریعه 6: 166» سید منصور حسینی را داماد صاحب عنوان نوشته؛ اشتباه است، بلکه میر سید علی کبیر کربلائی پسر سید منصور مذکور که در 1207 بیاید؛ شوهر خواهر صاحب عنوان بوده، چنان که در صدر عنوان اشاره نئی بدان نمودیم. * (112- وفات مرحوم آقا محمد باقر هزار جریبی - ره)*

هزار جریب ناحیه نئی است در مازندران، و آقا محمد باقر مسمی بنام پدر خود، یعنی فرزند محمد باقر و از عظماء علماء و معاریف مشایخ و فقهاء و أساطین حکماء این اواخر است، و در کربلاء؛ اول او، چنان که در «تذکره القبور: 32» نوشته، معروف

به آقای مطلق بوده، و بعد آقای بهبهانی، یا این که چنان که نواده اش میرزا محمد حسین در رساله احوال پدرش آقا محمد علی نجفی (در ص 7) نسخه خطی نوشته؛ او آقای مطلق، و آقای بهبهانی را مقید به بهبهانی نموده اند. آقا محمد باقر در عشر 1150 چنان که در «مستدرک 3: 386» فرموده از اصفهان بعراق عرب رفته و در نجف اشرف ساکن، و در سنه 1185 خانه ئی در آنجا برایش فراهم شده، و خود در ماده تاریخ آن؛ این دو بیت را (چنان که در «مغتنم الدرر 3: 387 نسخه خطی» نوشته) فرموده:

سنت امامی مسکنای جواره

فأنجز سؤلی بالبدار بذی الدار

فقللت لنفسی أرخیها، فأرخت:

جوار علی جنة لی من النار

و او از دو نفر از رجال بزرگ و مشایخ مهم که در اواسط مائه دوازدهم؛ یعنی دوره فترت علم، از اجلاء و معاریف فقهاء عراقین و رؤساء شیعه بوده اند، روایت نموده. اول: مرحوم میرزا ابراهیم قاضی ابن غیاث الدین محمد خوزانی سه دهی اصفهانی؛ که نخست قاضی اصفهان بوده و بعد از آن قاضی عسکر نادرشاه شده. دویم: مرحوم حاجی شیخ محمد بن محمد زمان بن حسین بن محمد رضا بن حسام الدین کاشی که تألیفاتی دارد، و این دو نفر باهم از چندین نفر از علماء آن عصر که از علامه مجلسی بلا واسطه؛ اجازت روایت داشته اند (از آن جمله میر محمد حسین خاتون آبادی که در 1207 بیاید)؛ روایت نموده اند. و هم چندین نفر از علماء بزرگوار و فقهاء نامدار نزد صاحب عنوان درس خوانده و یا از او روایت کرده اند بدین شرح:

اول: مرحوم میرزا أبو القاسم قمی. دویم: شیخ جعفر نجفی. سیم: ملا محمد رضا تبریزی که در 1208 بیاید. چهارم: سید محمد شفیع شوشتری. پنجم: آقا سید محمد مهدی بحر العلوم (علیهم الرحمة). و از اینها؛ میرزا و بحر العلوم، هم در نزد او درس خوانده و هم اجازت روایت از وی دارند، و باقی فقط در نزدش درس خوانده اند. بالاخره، وی در این سال؛ چنان که در «الذریعه 1: 148» نوشته وفات کرد، و در نجف در ایوان علماء دفن شد، و اینک قبر او در آنجا معروف است.

ص: 236

مرحوم میرزا محمد حسین در رساله مذکوره نوشته که: اینک نام و مآثرش در نجف و مازندران و سایر بلدان باقی، و خانه اش در نجف معروف به دار الاقا و آثار مسجد او در هزار جریب باقی، و اولاد او آنجا محترم و مکرم میباشند انتهى. و او را فرزندان چندی بوده:

یکی: مرحوم آقا محمد علی که در 1245 بیاید. و دیگر مرحوم آقا محمد صادق که بناء بمسطورات «ملحقات تذکرة القبور: 217» در سنه هزار و دویست و سه وفات کرده، و در تخت پولاد در صحن تکیه میرزا رفیعای نائینی دفن شده.

* (113- وفات حسینی شاعر هندی) *

وی محمد حسین اودی، صاحب شیخ محمد علی حزین؛ و خود از شعراء بوده، و دیوانی مشتمل بر شش هزار بیت از اقسام شعر دارد، و در این سال در بنارس هند وفات کرده و در نزد قبر شیخ محمد علی مرقوم دفن شده؛ چنان که در «الذریعه 9: 255» فرموده

* (114- تولد مرحوم آقا محمد کاظم کاشانی - ره) *

وی چنان که در دیباچه منظومه «تتمه» که اینک در تألیفات او ذکر میشود، نوشته؛ فرزند حاج محمد صادق بن حاج محمد رضا و خود از علماء و فقهاء و اهل فضل و ادب بوده و شعر هم میگفته، و در این سال؛ چنان که در «الذریعه 1: 459» فرموده متولد شده، و در این جلد در شماره های عدیده؛ ارجوزه های چندی از او در موضوعات مختلفه؛ ذکر کرده، و تاریخ تولد و وفات او را بطوری که اینجا نوشته شد و میشود در آنها آورده، و در این صفحه؛ وی را بکاشانی اصفهانی وصف کرده، و فرماید: این ارجوزه در نزد احماد او باصفهان موجود است، و خود هم آنرا در سوانح خویش که در اصفهان موجود است ذکر کرده انتهى. و ما نیز مجموعه ئی از او در اصفهان در نزد آقای روضاتی مؤلف «جامع الانساب» دیدیم که اینک حاضر و در نظر است، و در آن منظومه هائی از او نوشته شده بدین شرح که: چهارده منظومه در صلوات بر ائمه یا لعن بر اعداء آنها دارد که هر منظومه ئی بنامی جدا و دارای آیاتی است بیحور و أوزان مختلفه، و اینک اینجا تفصیل اراجیز از «الذریعه» و بعد تفصیل منظومات از مجموعه نوشته میشود.

اول: «ارجوزه ئی در اصول فقه». دویم: «ارجوزه ئی در صلوات مندویه». سیم:

«ارجوزه ئی در معانی و بیان». چهارم: «ارجوزه ئی در منطق». پنجم: «ارجوزه ئی در نجوم». ششم: «ارجوزه ئی در هیئت» بنام «زهرة الحسن» که آنرا برای برادر خود محمد حسن بنظم آورده، و در «الذریعه» آنرا ذکر نکرده، بلکه در مجموعه در آخر منظومات آورده. انجام آن غره 1 سنه 1260. اما تفصیل منظومات با ملاحظه عدد این شش ارجوزه؛ بدین ترتیب است:

هفتم: «عقد الثریا» که چهارده نوع از شعر است. نخست يك بيت، و بعد از آن دو بيت، و بعد سه بيت، و هکذا تا آخر که 14 بيت آورده، و در اول هریک از اینها آیه ئی یا جمله ئی یا جمله هائی که حتی الامکان مکرر هم نشده از قرآن مجید آورده که 1- دلالت بر عدد يك و 2- بر دو، و هکذا تا 14 که دلالت بر چهارده است می نماید، لیکن 13، چهارده بيت و 14 هشت بيت است که کلا 120 میشود، و بدین نحو منظومه یکم تمام شده، و انجام آن سنه 1240 است، و باز هم در ضمن آن و سایر منظومات بعضی از صنایع بدیعیه را بکار برده، مانند اینکه أواخر بعضی را بحروف نورانیه ختم کرده و غیره، و برای هر منظومه ئی در دیباچه، مانند اول، نامی جدا، و در آخر؛ تاریخ نظم را ذکر کرده، و در همه اقسام ابیات چهارده گانه همه منظومات؛ کلماتی آورده که عدد 14 بوجود آمده. هشتم: «السبع المثانی» که در آن سیزدهم همان 13 بيت، و چهاردهم 14 بيت است، و کلا 105 بيت میشود. انجام آن 14 ج 1 سنه 1240. نهم: «قلائد النحور» که 14 قصیده و هر قصیده ئی هفت بيت است که کلا 98 بيت بشود، و آنها را از غره 1 سنه 1249 تا 14 روز؛ هر روزی يك قصیده بنظم آورده. دهم: «فرائد» که يك قصیده است شامل 14 بيت، و در هر بيتی ذکر 14 معصوم علیهم السلام شده. نظم آن سنه 1239. یازدهم: «لالی البحرین» برای زینت نحرین که 14 قصیده و هر قصیده ئی 14 بيت است که کلا 196 بيت بشود. انجام نظم آن ها روز یکشنبه 14 ج 1 سنه 1249. دوازدهم: «مدایح الولاية» که 14 قصیده است و هر قصیده ئی 14 بيت و دو قصیده میانی هریک شامل 14 معجزه؛ برای هریک از ائمه علیهم السلام يك معجزه میباشد، و آن بنام محمد شاه است، و در مدت چهارده روز، هر روزی يك قصیده بنظم آورده که آخر آنها 27 رجب سنه 1250 بوده. سیزدهم: «مناقب الهداة» که نیز 14 قصیده است، و پنج قصیده از

آنها هريك 28 بيت، و يکی 19 بيت و باقي هريك 114 بيت است که کلا 271 بيت و با شش منظومه سابق جمعا 1000 بيت بشود. انجام نظم آن که مدت چهارده روز، هر روزی يك قصیده بوده: شب 21 ماه رمضان سنه 1250. چهاردهم: «إطراء الرضى» که 14 قصیده و هريك 14 بيت است. نظم آن: رجب سنه 1253. پانزدهم: «هدية- الهداة» که 14 قصیده و هريك 14 بيت است و قافیه های هفت قصیده؛ حروف نورانی، و هفت دیگر؛ ظلمانی است، نظم آن ماه صفر سنه 1254. شانزدهم: «شمس المدايح» که 14 قصیده است و هفت قصیده از آنها هريك 14 بيت است و باقي دیگر هريك هفت بيت که کلا صد و چهل و هفت بيت باشد. نظم آن ماه شعبان سنه 1254. هفدهم: «زهر الرياض» مانند پیش یعنی 14، و 7 از آنها هريك 14 و 7 از آنها هريك 7 بيت است. و انجام آن شب 19 ماه رمضان سنه 1254. هیجدهم: «شمس مضيئه» که 14 قصیده است باختلاف اعداد ابیات در هريك، و کلا 14 بيت است. انجام آن شب 24 صفر سنه 1255. نوزدهم:

«مدايح الهادين» 14 قصیده، اول 19 بيت. دویم 14 بيت. و سه قصیده دیگر هريك 12 بيت، و هشت قصیده هريك 7 بيت و آخرین آنها 5 بيت است؛ که کلا 130 بيت باشد انجام آن شب 9 ع 1 سنه 1255. بیستم: «نظم المناقب» 14 قصیده، هريك 5 بيت. انجام آن شب 17 ع 1 سنه 1255، و در دیباچه آن نوشته که: مدت نظم این 14 قصیده:

14 سال و 14 ماه بوده انتهی. یعنی 15 سال و دو ماه. بیست و یکم: «تتمه» برای مناقب ائمه عليهم السلام که بعد از اتمام 14 منظومه آنرا بنظم آورده در صد بيت باختلاف اعداد ابیات در هريك از منظومات آن بچند ملاحظه: یکی این که چون عدد منظومات تمام 14 رساله که هريك 14 منظومه بوده، 196 و از دوست بچهار عدد کمتر است؛ نقصان آنرا از این پانزدهمی جبران کرده، که همه 210 منظومه بشود. دیگر این که چون رساله چهارم که اینجا دهم نوشتیم یعنی «فرائد» فقط 14 بيت است؛ این صد بيت را جزو آن نموده که کلا 114 مطابق عدد سور مبارکات قرآن مجید گردد، که در واقع این پانزدهمین تتمه است برای چهارم، و بهمین جهت نام آنرا «تتمه» نهاده، و بالاخره عدد ابیات تمام این پانزده رساله 2100 شده، و این رساله تاریخ ندارد.

مختصر؛ ملا- محمد کاظم پس از مدت شصت و هشت سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه وفات کرد، چنان که در «الذریعه» در ضمن همه أرجوزات نوشته.

بعون الله تبارك و تعالی، چون نگارش این کتاب بدین جا رسید که حاوی قریب بصد و بیست عنوان مستقل؛ برای أحوال رجال 12 ساله اول سلطنت قاجاریه گردیده، و تا خاتمه سال هزار و دویست و پنج هجری قمری رسیده، و سال هزار و سیصد و هفتاد و هفت هجری قمری هم قریب بخاتمه می باشد؛ آنرا جلد اول قرار دادیم، و برای طبع و انتشار مهیا و مهذب نمودیم، و انشاء الله در جلد دوم از اول سال هزار و دویست و شش هجری قمری شروع نموده، و کما کان أحوال رجال علمی طبقات مختلفه را نگارش خواهیم داد. بتاریخ روز پنج شنبه پانزدهم ماه ذی الحجة- الحرام سنه هزار و سیصد و هفتاد و هفت هجری قمری؛ مطابق دوازدهم تیر ماه باستانی سال 1337 هجری شمسی و الحمد لله رب العالمین

ص: 240

1-11 در صفحه 29 متن کتاب؛ بعد از سطر دهم این شرح حال اضافه شود: * (115- وفات سید محمد کردی مدنی شافعی)*

وی چنان که در «معجم المطبوعات: 1555» نوشته؛ فرزند سلیمان، و خود از علماء اهل سنت است که در سنه هزار و صد و بیست و هفت، مطابق (1093-1094) در دمشق متولد شده، و در يك سالگی او را بمدینه مشرفه آوردند، و او در آن بلده طیبیه نشو و نما نمود، و در نزد أفاضل آن بدرس خواندن پرداخت، و هم در مدینه متصدی إفتاء فرقه شافعیه گردید، و در سنه 1172 باهنگ بلاذ روم بدمشق رفت، و از استاد بکری و محمد شمس دمیاطی و احمد شهاب جوهری و غیر آنها روایت حدیث نموده، و یکی از افراد عالم در سعه اطلاع و استحضران فقه بود. سید محمد کتب چندی تألیف کرده، اول: کتاب «الحواشی المدنیه» که آن حاشیه ئی است بر «شرح ابن حجر هیتمی بر مقدمه حضر میه». دویم: کتاب «فتح القدر» باختصار متعلقات نسك أجیر، در فقه شافعی. و در این سال (1194) پس از مدت شصت و هفت سال قمری عمر در مدینه وفات نموده، و در جوار قبه عباس دفن شد.

2-11 شماره 30 در صفحه 57، شرح حال سجاعی باین نحو تکمیل شود:

* (115- وفات سجاعی نحوی مصری)*

وی شیخ احمد بن شهاب الدین أحمد بن محمد سجاعی شافعی ازهری است که شرح احوال و آثارش در «معجم المطبوعات: 1005 ببعده» و مختصراً در «کنز العلوم: 544» نوشته، و از آنها چنین برآید که: او در مصر متولد شده و هم در آنجا نشو و نما نموده و نزد پدر خود و بسیاری از مشایخ وقت درس خوانده، و در حیوة پدر و هم بعد از او بتدریس اشتغال داشت، و از علماء بزرگ عصر خود گردید، و در همه علوم مشارکت جسته دست یافت، و در معرفت علوم غریبه ممتاز شد، و بملازمت شیخ حسن جبرتی درآمد و از او

علم حکمت و هدایه و علوم دیگری را اخذ نمود، و در علم نحو و ادب مشهور گردید. و او را تألیفات بسیاری است، از آن جمله:

اول: «بلوغ الارب» بشرح قصیده ئی از کلام عرب، که آن قصیده سموعل بن عادیاى غسانی یهودی است که اول آن اینست: إذا المرء لم یدنس من

اللؤم عرضه فکل رداء یرتدیه

جمیل دویم: «الجواهر المنتظمات» در عقود مقولات، که شرح کتاب «مقولات» خود او است، و شیخ حسن عطار که در 1250 بیاید حاشیه ئی بر آن نوشته. سیم: «حاشیه بر شرح قطر» تألیف ابن هشام؛ در نحو که در 1177 از تألیف آن فارغ شده. چهارم:

«رساله در اثبات کرامات اولیاء». پنجم: «شرح دو بیت از مقولات» تألیف خودش. ششم: «شرح معلقه امرء القیس». هفتم: کتاب «فتح الجلیل» بر «شرح ابن عقیل» بر «ألفیه» ابن مالک در نحو، که آن حاشیه ئی است بر شرح مذکور، و در 1178 از تألیف آن فراغت یافته. هشتم: «فتح المنان» در بیان رسل مذکور در قرآن، که آن شرح منظومه خدو او است در بیان انبیائی که در قرآن کریم ذکر شده اند. نهم: «الفوائد اللطیفه» در شرح ألفاظ وظیفه، و آن در شرح کتاب «وظیفه» تألیف سیدی أحمد زروق است، در تصوف.

دهم: «المقولات» در فلسفه، که گفتیم خود شرحی بر آن نوشته: یازدهم: «منظومه در استعارات». سجاعی، در این سال در قاهره وفات کرد، و در قرافه کبری در تربت مجاورین، نزد پدر خود دفن شد.

3-11 در صفحه 73 سطر 19 بجای «منظوم أخضری الجزائری» بگذارید: که آن منظومه ئی است از عبد الرحمن بن سیدی محمد صغیر الجزائری مشهور به أخضری که در قرن دهم وفات کرده؛ چنان که در «معجم المطبوعات: 407» نوشته، و آنجا گوید که: خود أخضری هم شرحی بر این منظومه دارد.

ص: 242

4-11 در صفحه 100 بعد از سطر 5؛ این شرح حال اضافه شود:

*** (116- وفات شیخ محمد سمنودی) ***

وی بطوری که در «معجم المطبوعات: 1052» نوشته، فرزند حسن بن محمد ابن أحمد، و خود از فضلاء اهل سنت است، و تألیفاتی دارد. اول: «الدرر الجسمام» در شروط مأموم و امام. دویم: «شرح منظومه الدرر- المصنیه» در قرآت ثلاثه مرضیه از شیخ محمد جزری. و در این سال (1199) وفات کرده.

5-11 در صفحه 107 شماره 56؛ بشرح حال شیخ محمد امین سویدی اضافه شود: در «معجم المطبوعات: 1065» نوشته که: وی کنیه اش أبو الفوز و از کبار کتبه بوده و (غیر از آنچه نوشته شد) کتب چندی تألیف کرده که با ملاحظه اعداد از اینقرار است:

پنجم: کتاب «الجواهر و الیواقیت» در معرفت قبله و مواقیت. ششم: «کتابی در رد رافضیه». هفتم: «رساله ئی در واجب و ممکن». هشتم: «شرح تاریخ ابن کمال پاشا» با نظمی لطیف. و «سبائك الذهب» که نوشتیم؛ در معرفت أنساب قبائل عرب است، و انجام تألیف آن، چنان که در آخرش نوشته: روز جمعه 16 شوال سنه 1229 مییاشد.

ص: 243

در این فهرست تنها اقتصار بر عناوین شده است و انشاء الله فهرست مفصل اعلام و اماکن و کتب، در پایان جزء آخر طبع میشود.

الف

آقاسی فخری ابروانی (حاجی میرزا) 76

ابراهیم آل سلیمان- ابن سلیمان عاملی (شیخ) 38

ابراهیم باجوری شافعی (شیخ) 72 و 242

ابراهیم پاشا خدیوی مصری 158

ابراهیم حویزی (شیخ) 53

ابراهیم صایحانی حنفی (شیخ) 53

ابراهیم قفطان نجفی (شیخ) 96

ابن جمیل بغدادی 24

ابن سعید تونسلی مالکی 100

ابن عابدین دمشقی 81

ابن مغیزل طبیب دمشقی 39

أبو الحسن بحرینی (میرزا) 4

أبو الحسن شوشتری (سید) 1

أبو الحسن طهرانی (ملا) 103

أبو الحسن عاملی (سید) 26

أبو الفتح کلنبوی (میرزا) 203

أبو القاسم مدرس خاتون آبادی (میرزا) 129

أحمد در دیر مالکی (شیخ) 119

أحمد رسمى اقريطشى (شيخ) 55

أحمد زوين نجفى (سيد) 4

أحمد شروانى (ميرزا) 108

أحمد قزوينى (سيد) 97

أسد الله خان بالا كفتى (حاجى) 56

اسماعيل قونوى (شيخ) 39

انصاف شاعر هندی 48

ايتين كاتمر فرانسوى 49

ب

باباى جوهرى تبريزى (ميرزا) 14

برهان الدين حنفى حمصى (شيخ) 49

بيخود شاعر دهلوى 120

ت

تائب شاعر آذربايجانى 125

تحسين شاعر لكهنوى 112

ج

جعفر صادقى دهلوى (سيد) 49

ح

حسن خليلى شافعى (شيخ) 158

حسن دلدارى (سيد) 202

حسن كجائى (شيخ) 150

حسن كفراوى شافعى (شيخ) 133

حسن مستوفى الممالك آشتيانى (ميرزا) 36

حسن نجفى (شيخ) 121

حسنعلى ميرزا شجاع السلطنه قاجار 156

حسين خالدى قدسى (شيخ) 104

حسينعلى ميرزا فرمانفرما 148

ص: 244

حسینی شاعر ہندی 237

حیدر کاظمینی (سید) 203

خ

خرد شاعر نوری مازندرانی 60

د

داود میرزا مرعشی (سلطان) 159

دبیر شاعر ہندی 203

درد شاعر دہلوی (خواجہ میر) 76

ر

راغب شاعر ہندی 135

رضی شوشتری (سید) 15

ز زبیدہ شاعرہ اسلامبولی 25

زین العابدین شروانی (حاج میرزا) 16

س

سجاعتی نحوی مصری 57 و 241

سلیمان جمل مصری (شیخ) 172

سید الاطباء تبریزی 133

ص صادق فحام (سید) 205

صدر الدین عاملی (آقا سید) 7

صفی الدین حنفی بخاری (سید) 115

ع

عباس میرزا قاجار (نایب السلطنه) 146

عبد الباقي أفندی عمری فاروقی بغدادی 172

عبد الحمید خان 1 عثمانی (سلطان) 141

عبد الرحمن بنانی مغربی (شیخ) 78

عبد الرحمن سویدی شافعی (شیخ) 112

عبد النبی طسوجی (ملا) 150

علی دلداری ہندی (سید) 105

علی شاعر مشہدی (میر سید) 113

علی نائینی طباطبائی (میر سید) 29

علی نیاز شیرازی (میر سید) 57

علی اکبر قوام الملک (حاجی میرزا) 151

علیم اللہ چشتی ہندی (سید) 126

غ

غلامحسن شاعر دہلوی (سید) 126

غلامحسین طباطبائی ہندی (شیخ) 113

غلامعلی آزاد بلگرامی (سید) 113

ف

فاضل خان راوی کرویسی 71

ق

قاسم بیک شاعر آذربایجان 208

قدرت شاعر دہلوی 208

كاظم رشتى كربلايى (حاج سيد) 209

كازيرى ميشل 209

لطفعللى بيك آذر بيگدلى (حاجى) 40

محمد أسعدى افندى تركى 176

محمد- أفندى طبقجلى بغدادى (سيد) 152

محمد- بكرى صديقى (شيخ) 50

محمد- بيد آبادى (آقا) 66

محمد- بيرم 3 تونسى (شيخ) 126

محمد- دلدارى هندى (سيد) 92

ص: 245

محمد- سبزواری (حاج میر سید) 79

محمد- سمودی (شیخ) 243

محمد- سنوسی صوفی (سید) 174

محمد- شیخ زین الدین (آقا) 127

محمد- عباده عدوی (شیخ) 7

محمد- کردی مدنی شافعی (سید) 241

محمد- کلانتر شیرازی (میرزا) 106

محمد أمين سویدی بغدادی (شیخ) 107 و 243

محمد باقر بهبهانی (آقا) 220

محمد باقر هزار جریبی (آقا) 235

محمد تقی نوری (میرزا) 116

محمد جعفر استرآبادی (حاج ملا) 83

محمد جعفر هرنندی (آقا) 152

محمد حسن لکهنوی هندی (ملا) 100

محمد رفیع سودا شاعر هندی (میرزا) 48

محمد سعید سویدی بغدادی (شیخ) 154

محمد صادق نامی شاعر اصفهانی (میرزا) 176

محمد علی میرزا دولت‌شاه قاجار 135

محمد علی میرزا مظفر اصفهانی (میرزا) 70

محمد عمر تونسلی 178

محمد قلی میرزا ملک آراء قاجار 143

محمد کاظم کاشانی (آقا) 237

محمد مرتضی زبیدی حسینی (سید) 181

محمد ولی میرزا قاجار (حاجی) 145

محمد هاشم ذہبی شیرازی (آقا) 100

محمود خان 2 عثمانی (سلطان) 96

مرتضی بروجردی (سید) 178

مصطفی خان 4 عثمانی (سلطان) 14

ن

نشاطی شاعر ہزار جریبی 109

و

واشینگتن آروینک امریکائی 51

وصال شاعر شیرازی 61

ہ

ہاتف شاعر اصفہانی 74

تصویر

□

ص: 246

تصوير

□

ص: 299

تصوير

□

ص: 300

سرشناسه: حبیب آبادی، محمدعلی، 1355 - 1269

عنوان و نام پدیدآور: مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری/ تالیف محمدعلی (معلم حبیب آبادی)

مشخصات نشر: اصفهان: انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان

مشخصات ظاهری: ج. مصور، نمونه، عکس

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

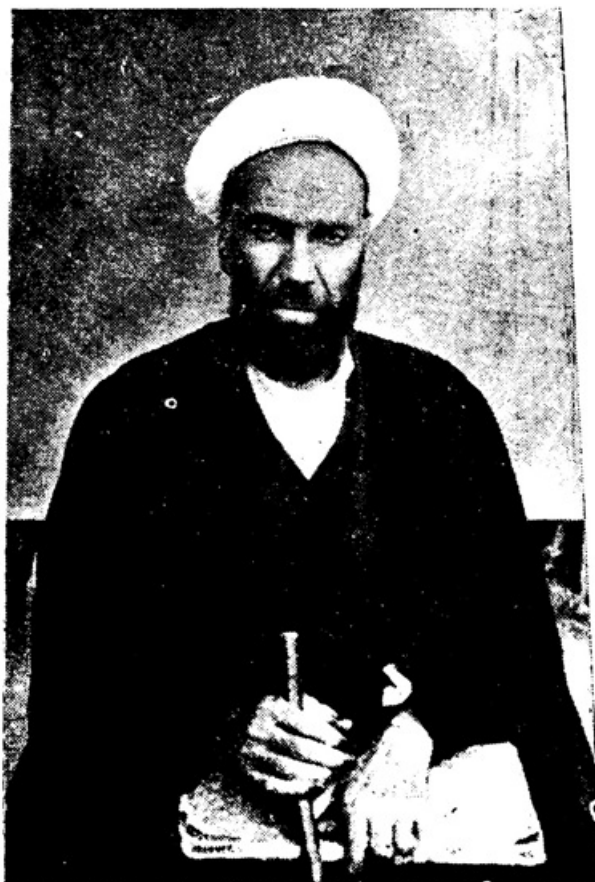
یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد ششم، 1368

یادداشت: کتابنامه

مندرجات: ج. 6. وقایع سالهای 1268 -- اواسط ق 1279

شماره کتابشناسی ملی: 197816

ص: 296



تصویر مؤلف کتاب

از جلد دوم کتاب « مکارم الآثار » یکهزار نسخه
در مطبعه « جبل المتین » اصفهان بطبع رسید

مؤسسه نشر نفائس مخطوطات - اصفهان

۱۳۴۳ شم

« حق طبع و ترجمه محفوظ است »

۱۳۸۴ ق

بسم الله الرحمن الرحيم از هنگام انتشار مجلد اول این کتاب مستطاب تا اکنون که مجلد دوم انتشار می یابد پنجسال می گذرد.

این فاصله برخلاف انتظار و بیش از حد معمول میان نشر اجزاء کتابهایی است که چندین جلد را اشغال می کند، لکن پیش آمد فهری طبع کتاب هایی برای این جانب و مؤلف محترم، مانند مجلّات کتاب مبارك «عبقات الانوار» و مجلّد اول دو کتاب «روضات الجنّات» و «فهرست کتب خطی» و «کتاب الاوائل» و کتب و رسائل دیگر؛ این پیش آمدها سبب شد که در طبع مجلّد دوم «مکارم الآثار» تأخیری فاحش روی داد، و ازین جهت بایستی از دانشمندانی که مدت پنجسال در انتظار بسر برده اند پوزش طلبیم، و هم برای روح پرفتوح آیه الله عظیم الشان و نابغه عالم اسلام مرحوم آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی «قدّس الله سرّه» از درگاه حضرت احدیّت طلب مغفرت و علوّ مرتبت نماییم، چه آن مرد بزرگ از مجلّد اول این کتاب بسیار قدردانی فرمود و زحمات مؤلف را چه حضورا و شفاهای باین ضعیف و چه در نامه هایی که بمؤلف نگاشت بسی ستود و نظرات خود را نسبت بپاره یی از مطالب آن جلد اظهار و هم قریب دویست مجلد از نسخ کتاب را خریداری نمود و بعناوین مختلف از مؤلف محترم تشویق و تقدیر فرمود، رحمة الله تعالی علیه.

دقت نظر و تحقیق مؤلف درین مجلّد نیز مانند جلد اول در اعلى درجه سرحداً امکان است، امیدواریم خداوند متعال توفیق عنایت فرماید که بقیه کتاب نیز تبیيض شده و هرچه زودتر بزبور طبع آراسته و در دسترس دانشمدان قرار گیرد.

در مجلد اول که از سال 1193 ق 1157 ش شروع و بسال 1205 ق 1170 ش

ختم شده، شرح حال 116 نفر نگارش یافته است، بدین تفصیل: 58 تن عالم و فاضل 26 تن شاعر، 4 تن عارف، 3 تن مستشرق، 12 تن محدث و مفسّر و ادیب و مورّخ و حکیم و طبیب و مرتاض و ریاضی دان، و 13 تن شاه و شاهزاده و رجال سیاسی و صاحبان مناصب دیوانی که جز مقدمه مبسوط و ممتّع آن جلد، شرح حال جمعی از بزرگان چون سید صدر الدین عاملی، حاجی شروانی صاحب بستان، آذر بیگدلی، وصال شیرازی، آقا محمد بیدآبادی، شریعتمدار استرآبادی، مرعشیان مازندران، زبیدی صاحب تاج العروس، حاج سید کاظم رشتی، آقای بهبهانی و أمثالهم در آن آمده و شامل اطلاعات بی سابقه بی است.

و درین مجلد که از سال 1206 ق و 1170 ش آغاز و بسال 1216 ق و 1180 ش پایان یافته است، شرح حال 125 نفر دیگر نوشته شده، ازین قرار: 51 تن عالم و فاضل 30 تن شاعر، 17 تن عارف، 2 تن مستشرق، 6 تن حکیم و طبیب و منجم و ریاضی-دان و مورّخ، 17 تن پادشاه و وزیر و فرمانفرما و شاهزاده ادیب. این مجلد از آن رو که شامل شرح حال بزرگانی همچون فاضل نراقی، میر سید حسن مدرس، سید بحر العلوم، حاجی سبزواری، فروغی بسطامی، شیخ انصاری، همای شیرازی، رضا قلیخان هدایت، آقا محمد علی بهبهانی، لسان الملک سپهر، شیخ ابو علی رجالی، ملا عبد الصمد همدانی و نظائر این بزرگان میباشد؛ بسیار مغتنم و شایان اهمیّت است.

گفتار خود را بهمین جا خاتمه داده، رشته سخن را بدست مؤلف می سپاریم، و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

اصفهان. شب عرفه 1382

سیزدهم اردیبهشت 1342

سید محمد علی رمضانی

ص: 300

مقدمة الطبع

الحمد لله الذي لا يوجد لوجوده ثان ولا مداني، ولا ينبغي لجلال وجهه إلا التواضع والتواضع والتواضع. والصلاة والسلام على عبده ورسوله الذي بعثه على الأعالى والأداني وآتاه القرآن العظيم والسبع المثاني، وعلى آله وأصحابه المبني لهم أشرف المواضع وأكرم المباني، والمنعوتين بأجزل الألفاظ وأدل المعاني؛ مادامت الآثار تدل على المنازل والمغاني، والساعات تدور على الدقائق والثواني.

اما بعد، چنین گوید بنده شرمندۀ جانی «محمّد علیّ بن زین العابدین، معلّم حبیب آبادی برخورداری اصفهانی» که چون جلد اول کتاب «مکارم الآثار» تألیف این فقیر خاکسار از طبع خارج شده و بمورد انتشار درآمد، بموجب امر مطاع بزرگواری که همّت در طبع و انتشار آن فرمود؛ شروع در تبیض جلد دوم و إخراج آن از مسوده برای طبع نمودیم، و از آغاز سال 1206 هجری قمری که متّصل بآخر جلد اول است گرفته و تا هراندازه که اقتضاء مقام باشد در این جلد می آوریم، و از حضرت ایزدی - جلّ جلاله تعالی - طلب توفیق و نیّت خالص کرده، و چنین گوئیم که:

*** (117- تولد محمد تقی میرزای حسام السلطنه قاجار) ***

وی فرزند فتحعلیشاه خاقان است که در «1250» بیاید، و خود از معاریف شاه زادگان قاجاریه بوده که شعر هم می گفته و تخلص شوکت می نموده. محمد تقی میرزا در روز شنبه ششم ماه صفر المظفر این سال- چنان که در جلد قاجاریه «ناسخ: 244» فرموده- مطابق «... میزان ماه برجی» از بطن زینب خانم خواهر علی خان بختیاری- چنان که در (ص 255) فرموده- متولد شده؛ و بطوری که از سنوات متفرقه «منتظم ناصری- جلد سیم» برمی آید، در سنه 1224 بحکومت بروجرد و سیلاخور و جاپلق برقرار گردید، و در سنه 1228 از راه سرچم وینک پی باهنگ جنگ روس به آذربایجان رفت، و در سنه 1246 با برادرزاده خود محمد حسین میرزای حشمة الدوله فرزند محمد علی میرزای دولت شاه بنزاع برخاست که دنباله آن تا سنه 1247 کشید، و چندبار از دربار طهران چند نفر از بزرگان برای اصلاح آن رفتند، و از آن جمله مرحوم میرزا محمد تقی سپهر صاحب «ناسخ» است که خود دو قصیده طولانی بدون تکرار قافیه در کیفیت جنگ آنها گفته، و یکی از آنها را در جلد قاجاریه (از ص 210 تا 218) نوشته و آنها از جیاد و طوال قصائد بشمار آید، و بالاخره حسام السلطنه مغلوب و مقصر و با فرزندان بطهران آمدند، و پس از وفات پدر مانند بعضی دیگر از شاهزادگان بدربار برادرزاده خود محمد شاه آمد و از حکومت معاف و در تبریز اعتکاف جست، تا در سنه هزار و دویست و هفتاد و هشت- چنان که در «آثار عجم: 529 در حاشیه» نوشته- وفات کرد، و در مشهد مقدس در توحید خانه مبارکه دفن شد، و در «مجمع الفصحا 1: 36» پس از چند سطری در احوال او در عنوانی مخصوص این اشعار را از او آورده:

بی بها آمد ز اول نرخ کالای وفا

یا که در شهر شما این جنس ارزان بوده است

قفس خوشتر مرا از گلشن آمد زانکه اندر وی

گهی خوشوقت دارد از نوید قتل صیادم

قربان تو از کشتن من مگذر و مگذار

از حسرت دیدار نکوی تو بمیرم

و فرزند او مرحوم حاجی شیخ الرئیس در «1264» بیاید.

همانا «شوکت» تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر از این شوکت قاجار بوده:

1- شوکت اصفهانی که در «1319» بیاید. 2- شوکت بخارائی که نامش محمد اسحق و در «ریاض العارفین» نوشته. 3- شوکت شیرازی که نامش شمس الدین حسن و در «مجمع 2: 247» او را عنوان نموده و فرماید: از اطیاب و انجاف فارس است و روزگاری است که بدار الخلافه طهران آمده، و از بدو شباب بتحصیل علوم و کسب فضائل زحمتی کامل برده و قواعد ادبیه را فرا گرفته و از طبیعی و ریاضی و الهی محظوظ گشته، در اخلاق محبوب آفاق است و در شاعری مقامی عالی دارد. آن گاه اشعاری از او نوشته که ما بعضی از آنرا اینجا آوریم:

دوش در بزم سخن زان لب شکرخا بود

چشمه شیرین وز لب تشنه بر آن غوغا بود

دیدم آن طوق گریبان تو در اول صبح

راستی مشرق خورشید جهان آرا بود

یاد از آن روز که از سنبله گیسوی تو

رشته چون مرغ نو آموخته ام برپا بود

دل بروی تو نظر کرد و از آن چشم و دهان

مست و مستور بهم دید قدح پیمان بود

با خیال قد موزون تو در باغ شدم

سرورا دیدم الحق نه بدان بالا بود
چشم مستت ره دل می زد و از هر جانب
ز ابروی و زلف و خط و خال حمایت ها بود
دوش در بزم بیاد دولب می گونت
جوشش ساغر و ساقی و می و مینا بود
ناله را در دل سختش اثر، ای شوکت نیست
آزمودیم دلش سخت تر از خارا بود!
خوبرویان چو سر زلف دوتا بگشایند
دل یک سلسله را بند ز پا بگشایند
همه آفاق پر از رایحه مشک شود
از خم زلف تو گر پای صبا بگشایند
4- شوکت قاجار دیگر که در «1220» بیاید.

و این شوکت صاحب عنوان چنانکه در جلد قاجاریه «ناسخ: 244» فرموده 32 نفر فرزند داشته که پانزده تن آنها پسران بوده اند، و از آن جمله پسر سیم او

ص: 303

اورنگ زیب میرزا است که مادرش زنی از ترکمانان بوده، و بطوری که در «الذریعه 9: 275» فرموده، این شاهزاده از اهل علم و فقه بوده و در زمان ولایت پدرش در بروجرد وی آنجا نزد حاج ملا اسد الله بروجردی و برادرش حاج ملا علی و حاج سید رفیع جاپلقی و سید جعفر کشفی درس خوانده، و کتابی بنام «مجمع الجوامع» در شرح «مختصر نافع» تألیف کرده، انتهى.

و ظاهراً اینجا دو اشتباه شده است، یکی آنکه حاج ملا اسد الله برادری بنام حاج ملا علی نداشته و شاید مقصود آخوند ملا علی بروجردی باشد که در «1269» بیاید.

دیگر اینکه: حاج سید رفیع شاید غلط و مقصود حاج سید محمد شفیع بروجردی باشد که در «1280» بیاید.

و بهرحال، پسر پانزدهم صاحب عنوان، بنابر آنچه در «ناسخ» نوشته امیر حسن میرزا است که ما وی را بعنوان أبو الحسن میرزا در «1264» می آوریم.

سنه 1171 شمسی

اواخر رجب المرجب اول حمل ماه برجی

* (118 - قتل مشتاقعلیشاه صوفی کرمانی) *

وی میرزا محمد بن میرزا مهدی است که اصلاً از شهر تربت حیدری خراسان، و مولدش در اصفهان، و نشو و نمایش در همین سامان بوده، و بعد از آن در کرمان سکونت نموده، و از این رو در «ریاض السیاحه: 259» او را جزو رجال اصفهان عنوان فرموده.

شرح احوالش در چند کتاب بنظر رسیده، و مرحوم رونقعلیشاه که در «1230» بیاید کتابی مخصوص بنام «غرایب» در احوال او بنظم آورده، در «طرائق الحقائق 3: 84-87» نیز شرح حالش را بطور تفصیل نوشته و ما خلاصه آنرا اینجا می آوریم و چنین گوئیم که:

وی چنان که گذشت در اصفهان متولد شده و پدرش در کودکی او وفات کرد،

ص: 304

و چندی بمکتب رفته، و اوقاتی در تحصیل موسیقی گذرانید. و برای کسب معیشت شعر بافی می کرد، و بتجویز اطباء مدتی بورزش کاری رفت، و در اندک زمانی در فنون کشتی گیری از زورمندان، و در انواع موسیقی و صوت شهره آفاق شد، بطوری که حکام آن شهر بی حضور او انجمن نمی نمودند، و باندازه ئی خوش لحن و نیک لهجه بود که جمعی شیفته و گروهی فریفته او شدند، و شاگردان بسیار بهم رسانید، و باتفاق دوست و دشمن بغایت عقیف و پاکدامن بود، و بعضی از حساد چندین بار باو سرمه خوراندند، لیکن از برکت نوحه سرائی حضرت سید الشهداء علیه السلام ضرری بوی نرسید.

وی در بادی امر بتارزنی مشغول میبود، لیکن بعد متنبه شد و توبه کرد و بفقر و درویشی رو آورد و عزم مشهد مقدس نمود، و در راه بخدمت نورعلیشاه رسیده و ربوده او گردید، پس نورعلیشاه وی را بخدمت پدر خود فیضعلیشاه دلالت کرد، و او نزد فیضعلیشاه رفت و قبول توبه یافت، و بعد بخدمت سید معصومعلیشاه رسید و از او بلقب مشتاقعلیشاه سرافراز گردید، و سپس بهمراه او و فیضعلیشاه و نورعلیشاه و جمعی دیگر از شیراز باصفهان آمد، و از آنجا بشهر ماهان کرمان که مقبره شاه نعمت الله ولی در آنجا است رفت و مدتی آنجا ماند، و آخر الامر در شهر گواشیر که کرسی ولایت کرمان است و خود آنرا نیز کرمان خوانند رفت و تا آخر عمر در آنجا بود.

هم در «طرائق 3: 87» است که: بعضی گفته اند وی بعد از ورود بتصوف و عرفان نیز، بنابر عادتی که قبلاً بتارزدن داشت، گاهی تار می زد، چنان که خود بدین طور خدمت مرحوم آقا میرزا محمد مهدی شهید معروض داشته و عذر خود را از ارتکاب بدان عمل بدین نحو بیان کرده، لیکن سید یوسف استرآبادی از خود او نقل کرده که این سخن دروغ است، و گفته که وی بعد از قتلش بحالتی عجیب برای من متمثل شده و فرمود: من بعد از توبه و تشرف بفقر، دیگر حتی یک بار هم ارتکاب بدان ننمودم، انتهی. و از کلمات گذشته معلوم شد که مرشدین او در تصوف و درویشی مرحوم فیضعلیشاه و سید معصومعلیشاه و نورعلیشاه بوده اند که سید معصوم در «1211» و آن دو نفر دیگر در «1215» بیانند، و هم چندین نفر بر دست او در رشته فقر و عرفان وارد گردیده اند:

اول: مظفرعلیشاه که در «1215» بیاید، و اعظم و اشهر مریدان او بوده و از غایت اخلاص و ارادتی که بوی داشته در غزلیات و سایر اشعار خود تخلص بلقب وی

مشتاق نموده، و خود مشتاقعلیشاه- چنانکه در «طرائق 3: 93» گفته- امی و بیسواد بوده است، و اصلاً شعر نگفته، و از این روی را نظیر شمس تبریزی و مظفر علیشاه را نظیر مولوی معنوی گرفته اند که وی هم در مقاطع غزلیات خود تخلص بنام شمس نموده. دوم: درویش حسینعلی کابلی که در «1216» بیاید. سیم: رونقعلیشاه بمی کرمانی که در «1230» بیاید، و گفتیم وی کتاب «غرایب» را در وصف حال این مرشد خود بنظم آورده. چهارم: انیس علیشاه کرمانی که در «1247» بیاید.

پنجم: سید محمد صادق محلاتی که در «1219» بیاید.

و از «طرائق» و بعضی مواضع دیگر چنین برآید که صاحب عنوان بقصد سفر کربلاء از کرمان بیرون رفت، لیکن در راه بلبلیه بی مبتلا شد و ناچار بکرمان برگشت و مصادف با ماه رمضان این سال گردید، و حسب المعمول اجتماعاتی در مساجد بهم رسید پس ملا عبد الله واعظ کرمانی مردم را بقتل او واداشت، و در روز جمعه بیست و هفتم ماه رمضان المبارک این سال وقت عصر، که مطابق «ثور ماه برجی» بوده، در بیرون مسجد جامع نزدیک دروازه مشرقی که بنام همان محل آنرا دروازه مسجد می خوانند و آن مسجد از بناهای آل مظفر است؛ مردم بهیئت اجتماع بر او ریخته و سنگ بر وی زدند تا بقتل رسید، و یکی از مریدانش بنام جعفر علی که حاضر و ناظر بود سر وی را بدامن گرفت، و مردم هم از چوب و سنگ وی را نیز بقتل رسانیدند، و بعد از آن جسد این هر دو نفر را در قبرستان بیرون همین دروازه در یکی از حجرات تکیه ئی که آنرا میرزا سید حسین خان حاکم کرمان ساخته دفن نمودند، و بانی مرقوم هم در یکی از حجرات آن دفن و تاریخ فوتش بر سنگ قبر «10 ذی القعدة سنه 1202» است، و میرزا محمد باقر سمندر در مرثیه صاحب عنوان اشعاری گفته که بر سنگ قبر منقور و ماده تاریخ آن این است:

کرد تاریخش رقم کلك سمندر

قطره پویا سوی بحر بی کران شد

و بعد از دفن صاحب عنوان در آنجا آن تکیه بنام تکیه مشتاقیه مشهور شد، و در «طرائق: 85» نوشته که ملا عبد الله بعد از این واقعه از وطن مهاجر و متعلقینش اناثا ذکورا أسیر ترکمان شده و آنها را بتوران بردند، انتهی.

* (119 - قتل انسی شاعر شاملو) *

انسی نامش اسمعیل بیك، و از اهل ادب و شعر بوده و اشعار چندی دارد، و او بهند رفته و در نزد شاه جهان پادشاه تقرب بهم رسانیده تا در این سال بجوانی کشته شد، چنان که در «الذریعه 9: 657» فرموده.

* (120 - وفات مرحوم ملا علی بهبهانی - ره) *

بهبهان در (ج 1 ص 220) گذشت، و مرحوم ملا-علی فرزند قطب الدین و از علماء و ادباء و مفسرین و فضلا بوده، و چنان که در «الذریعه 4: 293» فرموده دو کتاب در تفسیر تألیف فرموده، یکی نظیر تفسیر «صافی» لیکن قدری مبسوطتر از آن در سه جلد که جلد اول تا اواخر سوره توبه و دو جلد دیگر تا آخر قرآن است. و دیگری نیز در سه جلد: اول، تا سوره یونس، و دویم تا سوره عنکبوت، و سیم تا آخر قرآن، و این سه جلد اخیر همه مرکب از حروف بی نقطه است که الحق مؤلف آن اعجازی غریب در تألیف آنها نموده و رنجی بی منتها در ترکیب کلمات آن بر خود تحمیل فرموده، و بالاخره وی در این سال وفات کرده و در مرثیه و ماده تاریخ وی چنین گفته اند:

داد کز کج مداری ایام

حیف کز کینه سپهر برین

مردم دیده اولوا الابصار

روشنی بخش چشم اهل یقین

أعلم عالمین بعلم و عمل

حامی اصل و فرع دین مبین

تا اینکه میرسد بتاریخ و چنین میگوید:

بر زمین سرزد از کدورت و گفت

«منهدم شد بنای خانه دین»

و این مصراع اخیر 1226 میشود و باشاره سرزد از کدورت که در مصراع جلو آن است کاف که عدد آن بیست است زده میشود و بقیه 1206 می ماند.

* (121 - وفات شیخ محمد صبان مصری) *

«صبان» بصیغه مبالغه از قراری که در «ریحانة الادب 2: 456» نوشته بمعنی

صابون ساز و صابون فروش است، و شیخ محمد بطوری که از آن کتاب و هم «معجم المطبوعات: ستون 1194» و بعضی از مواضع دیگر برمیآید، فرزند علی و خود مکنی به أبو العرفان و از عرفاء شاذلی و فقهاء شافعی و علماء مسجد جامع الازهر مصر بود که بعداً بمذهب حنفی درآمد، و همانا خود در مصر متولد شده، و پس از حفظ قرآن مجید و متون معموله بخدمت استاد عبد الوهاب عقیقی رسیده، و از او روش صوفیه شاذلیه را یاد گرفت چنان که هم طریق سادات وفائیه را از سیدی ابو الانوار محمد السادات ابن ابو الوفاء تلقی نمود، و همواره در تحصیل علم و ادب کوشش کرد تا مهارتی تام در علوم عقلیه و نقلیه بهم رسانید و با عبد الرحمن جبرتی خصوصیتی تمام پیدا کرد، و کتب چندی بقالب تألیف درآورد از این قرار: اول، کتاب «اتحاف اهل الاسلام» در مختصر «اسعاف الراغبین» خودش که اینک ذکر میشود. دوم، «از جوزه ئی در عروض» و شرح آن. سیم، کتاب «اسعاف الراغبین» در سیرت مصطفی و فضائل آل بیت طاهرین «ع» انجام تألیف آن 3 شنبه 10 رمضان سنه 1185 و این همان است که گفتیم خودش آنرا مختصر کرده. چهارم، «حاشیه بر شرح عصام» بر رساله سمرقندیه یعنی رساله استعاره در بیان، تألیف شیخ محمود انطاکی، پنجم، «حاشیه بر کتاب سلم در منطق، که ظاهراً مقصود از آن کتاب «السلم المنورق» در علم منطق باشد که آنرا شیخ عبد الرحمن بن سیدی محمد صغیر در سنه 941 در نظم ایساغوجی بنظم آورده. ششم، «حاشیه بر شرح ملا حنفی بر رساله عضدیه» در آداب البحث. هفتم «حاشیه بر شرح نور الدین علی بن محمد آشمونی» متوفی در حدود (900) بر الفیه ابن مالک در نحو، انجام تألیف آن سنه 1193. هشتم «رساله بیانیه» در علم بیان.

نهم رساله «الکبری» در بسمله. دهم «شرح بر تجرید» علامه بنانی، که آن حاشیه ئی است بر کتاب مختصر محقق تفتازانی تألیف شیخ مصطفی بن محمد بن عبد الخالق بنانی که شاگرد صاحب عنوان بوده. یازدهم «شرح منظومه الکافیة الشافیة» که اینک ذکر میشود. دوازدهم منظومه «الکافیة الشافیة» در عروض و قافیه که اینک گفتیم خود او شرحی هم بر آن دارد.

شیخ محمد بطوری که در کتاب «کنز العلوم: 618» نوشته در این سال، و بقول محمد فرید وجدی در «دائرة المعارف 5: 439 طبع 3» در سال 1207 وفات کرد. و در «معجم المطبوعات» فرموده که وی در قاهره وفات کرده و در بستان دفن شد، انتهى.

* (122- وفات سید محمد خلیل مرادی نقشبندی) *

نقشبندی (یا نقشبندیه) نام سلسله نئی است از صوفیه که بخواجه بهاء الدین محمد نقشبندی منتهی میشود، و وی منسوب است بنقش بند که قریه نئی است در یک فرسنگی بخارا چنان که در «طرائق الحقائق 2: 175» فرموده، و سید محمد خلیل صاحب عنوان فرزند سید علی بن شیخ بهاء الدین محمد مراد نقشبندی شامی است.

شیخ محمد مراد از معاریف زمان خود بوده، و کتابخانه مرادیه دمشق بوی منسوب است و در سنه 1132 وفات نموده، چنان که در «تاریخ آداب اللغة العربیة 4: 131» تألیف جرجی زیدان نوشته.

فرزندش سید علی از علماء وقت خویش بوده، و فرزندش سید محمد خلیل صاحب عنوان کتابی بنام «مطمح الواجد» در احوال او تألیف نموده، وفاتش سنه 1184 چنان که در «آداب اللغة 3: 296» نوشته. فرزندش سید ابو الفضل محمد خلیل صاحب عنوان، از علماء و فضلاء زمان و در دمشق مفتی حنفیه و در حلب نقیب علویین بوده و کتاب های چندی تألیف نموده: اول کتاب «سلك الدرر» در اعیان قرن ثانی عشر که آنرا بتقلید «خلاصة الاثر» در احوال علماء مائه دوازدهم نوشته، و آنرا از سفرنامه های معاصرین که در مقدمه نام برده و مسموعات و معلومات خود فراهم نموده. دویم کتاب «مطمح الواجد» در احوال والد ماجد که اینک ذکر شد. و او در این سال وفات کرده، چنانکه در «آداب اللغة» مذکور نوشته.

و چون نام سلك الدرر در اینجا برده شد، مناسب چنین دیدم که چند کتاب دیگر را که بعنوان احوال فضلاء قرون و مات هجری قمری تألیف شده اینجا ذکر نمایم، از این قرار:

اول: کتاب «البدر السافر و تحفة المسافر» در ادباء مائه سادسه، تألیف شیخ کمال الدین أبو الفضل جعفر (یا عبد الله) بن تغلب بن جعفر بن تغلب شافعی ادفوی وفاتش سنه 748.

دویم: «الحوادث الجامعة» در مائه سابعه، تألیف ابن فوطی، و اوست شیخ کمال الدین أبو الفضل عبد الرزاق 40 بن احمد 39 بن محمد 38 بن احمد 37 بن ابو المعالی محمد 36 بن محمود 35 بن احمد 34 بن محمد 33 بن ابو المعالی فضل 32

ابن عباس 31 بن عبد الله 30 بن أبو الوليد معن 29 بن زائدة 28 بن عبد الله 27 بن زائدة 26 بن مطر 25 بن شريك 24 بن صلب (بضم ضاد) عمر 23 بن قيس 22 بن شراحيل 21 بن همام 20 بن مرة 19 بن ذهل 18 بن شيبان 17 بن ثعلبة 16 ابن عكابة 15 بن صعب 14 بن على 13 بن بكر 12 بن وائل 11 بن قاسط 10 بن هنب 9 ابن افضى 8 بن دعمی 7 بن جذيلة 6 بن اسد 5 بن ربیعة 4 بن نزار 3 که در (ج 1 ص 21) گذشت. تولدش سنه 642 وفاتش محرم سنه 723.

سیم: «الدرر الكامنه» در أعيان مائه ثامنه، تأليف شيخ شهاب الدين أبو الفضل احمد بن نور الدين على بن قطب الدين ابو القاسم حجر محمد (وفاتش سنه 741) بن محمد بن على بن محمود بن احمد کنانی، معروف بابن حجر شافعی مصری، تولدش 22 شعبان سنه 773، مدت عمرش 79 سال و 4 ماه و 6 روز، وفاتش 28 ذی الحجه سنه 852، انجام تألیف آن سنه 830.

چهارم: «الضوء اللامع» در أعيان قرن تاسع، تأليف شيخ شمس الدين ابو الخير محمد بن عبد الرحمن بن ابو بكر، معروف بابن الباريد شافعی سخاوی شاگرد ابن حجر مذکور، تولدش ع 1 سنه 831، مدت عمرش 71 سال و 5 ماه، وفاتش شعبان سنه 902 در مدینه.

پنجم: «النور السافر» در أخبار قرن عاشر، تأليف شيخ محیی الدين ابو بكر سيد عبد القادر بن شيخ بن عبد الله بن شيخ بن عبد الله بن عیدروس هندی یمنی، تولدش روز 5 شنبه 20 ع 1 سنه 978 وفاتش سنه 1038 در شهر احمدآباد هند.

و نیز: «الثناء الباهر» در تکمیل همین النور السافر. ششم: «حلیة الاثر» در أعيان قرن حادی عشر.

هفتم: «خلاصة الاثر» در أعيان قرن حادی عشر نیز تأليف قاضی محمد امين بن فضل الله بن محب الله بن محمد محب الله بن محمد بن محب الدين بن تقی الدين أبو بكر ابن داود محبی حنفی دمشقی، تولدش سنه 1061 وفاتش در دمشق 18 ج 1 سنه 1111.

هشتم: «غرائب السفر» در أعيان قرن حادی عشر نیز (که در واقع برای این مائه یازدهم، سه کتاب نوشته شده).

نهم: همین «سلك الدرر» که ذکر شد.

اینها کتبی است که در أحوال علماء سنت برای قرون عدیده نوشته شده، و در

بعضی از آنها بعضی علماء شیعه نیز ذکر شده اند، لیکن جناب آقای حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی - متعنا الله تعالی بطول بقائه الشریف - کتابی تألیف کرده اند بنام «وفیات الاعلام بعد غیبة امام الانام علیه السلام» در احوال علماء شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم که یازده قرن باشد در یازده جلد، هر جلدی برای قرنی مخصوص، که نیز هر جلدی نام جدا هم دارد(1).

سنه 1207 قمری مطابق سنه 1171 شمسی

غره محرم الحرام ... أسد ماه برجی

سنه 1172 شمسی

شنبه 7 شعبان المعظم اول حمل ماه برجی

*** (123 - تولد شیخ أحمد، حر عاملی) ***

وی فرزند محمد بن احمد بن محمد بن شیخ أحمد بن شیخ حسن بن شیخ محمد ابن شیخ علی بن شیخ محمد بن حسین بن عبد السلام بن عبد المطلب بن علی بن عبد الرسول ابن جعفر بن عبد ربه بن عبد الله بن مرتضی بن صدر الدین بن نور الدین بن صادق بن حجازی بن عبد الواحد بن میرزا شمس الدین بن میرزا حبیب الله بن علی بن معصوم بن موسی بن جعفر بن حسن بن فخر الدین بن عبد السلام بن حسین بن نور الدین بن محمد ابن علی بن یوسف بن مرتضی بن حجازی بن محمد بن باکیر بن حضرت حر بن یزید بن ناجیه بن سعید ریاحی تمیمی است.

ص: 311

1- (1) این کتاب شریف بعداً «طبقات اعلام الشیعه» نامیده شده، و تا حال تاریخ طبع این اوراق، نیمی از مجلد مربوط بقرن چهاردهم «نقباء البشر» و نیمی از مجلد مربوط بقرن سیزدهم «الکرام البرره» در نجف اشرف بطبع رسیده. از خداوند متعال خواهانیم که اسباب طبع تمامی اجزاء این کتاب بسیار مهم بزودی فراهم گردد.

حضرت حر بن یزید ریاحی - رضی الله عنه - از شهداء کربلا است که در 10 محرم سنه 61 شهید شده و قبرش در بیرون شهر کربلای معلای بیك فرسنگی معروف است، و در بعضی از کتب این خانواده صاحب عنوان را از اعقاب او نوشته اند، و بهمین جهت به آل حر معروف میباشند، و نسب آنها را بطوری که نوشتیم در کتاب «شهداء الفضیله»:

206» بوی اتصال داده. و بهرحال شیخ محمد بن حسین از علماء عصر خود و پدر یکی از زنان شهید ثانی بوده، فرزندش شیخ علی هم عالم و شاعر و ادیب بوده، و دختر استادش شیخ حسن صاحب «معالم» را بزوجیت داشته و در نجف مسموما وفات کرده.

فرزندش شیخ محمد از علماء و شعراء و ادباء بوده و تألیفاتی دارد، از آن جمله کتاب «رحله» در وقایع اسفار خود، وفاتش سنه 1081. فرزندش شیخ حسن هم از علماء و شوهر دختر عمش شیخ حسن که خواهر صاحب «وسائل» باشد بوده. فرزندش شیخ احمد عالم و فقیه بوده، و شرحی بر ارجوزه موسومه به «خلاصة الابحاث» در مسائل میراث منظوم دائی مذکور خود صاحب وسائل نوشته.

و شیخ احمد صاحب عنوان از اهل علم و فضل و از مردم قریه جمع جبل عامل بوده و همانا در این سال متولد شده، و از شیخ عبد النبی کاظمینی 1256 و سید علی بن ابراهیم عاملی روایت نموده و پس از وفات پدر خود در سنه 1240 قاضی شده و بعد از سال 1245 وفات کرده.

* (124 - تولد صباحی شاعر کاشانی) *

وی مرحوم حاجی سلیمان از اهل قریه بیدگل کاشان و از مشاهیر شعراء سخندان و رجال علم و ادب در عصر خویش بوده، شرح احوالش در پرتو اول از مجمره دوم «آتشکده» در شعراء معاصرین و «مجمع الفصحاء 2: 262» نوشته، و در بعضی از کتب هم ذکری از او شده که بدانها اشاره مینمائیم، و آنچه از همه آنها برمی آید اینکه او در ریعان جوانی بمکه معظمه رفته، و باقتضاء طبع موزون مایل بشعرگوئی گشته و با چند نفر از شعراء آن عصر همت بر تجدید طرز سخن سرائی شعراء قدماء نموده، و بخصوص با آذر و هاتف چنان که در احوال هر دو اشاره کردیم رفاقتی شایان داشته و آخر آن هر دو قبل از وی وفات کردند و او بداغ مرگ آن دو یار وفادار گرفتار، تا آخر خود

نیز در این سال چنان که در «منتظم ناصری، ج 3» نوشته بدار القرار ارتحال فرمود و در «مجمع الفصحاء» در سنه 1206 نوشته، و او در شعر تخلص صباحی (که او را آذر مذکور بدان متخلص فرموده) می نمود، و مرحوم صبای کاشانی «1239» شاگرد او بوده و هرچند که انواع اشعار از او در «آتش کده» و «مجمع الفصحاء» آورده اند، لیکن ما در این کتاب نظر با اهمیت مصیبت حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحية و الثناء شطری از چهارده بند مشهور او را که در مصیبت سرانیده ذکر میکنیم:

«بند اول»

افتاد شامگه بکنار افق نگون

خور چون سربریده از این طشت واژگون

افکند چرخ، مغفر زرین و از شفق

در خون کشید دامن خفتان نیلگون

اجزای روزگار ز بس دید انقلاب

گردید چرخ بی حرکت خاك بی سکون

کند امهات اربعه ز اباء سبعة دل

گفتی خلل فتاد بترتیب کاف و نون

آماده قیامت موعود هرکسی

کایزد وفا بوعده خود می کند کنون

گفتم محرم است و نمود از شفق هلال

چون ناخنی که غمزده آلایدش بخون

یا گوشواره ئی که سپهرش ز گوش عرش

هرساله در عزای شه دین کند برون

یا ساغری است پیش لب آورده آفتاب

بر پادشاه تشنه لبان کرده سرنگون

جان امیر بدر و روان شه حنین

سالار سروران سر از تن جدا حسین

«بند دوم»

افتاد رایت صف پیکار کربلا

لب تشنه، صید وادی خونخوار کربلا

آن روز، روز آل نبی تیره شد که تافت

چون مهر از سنان سر سالار کربلا

پژمرده غنچه لب میگونش از عطش

وز خونش آب خورده خس و خار کربلا

لخت جگر نواله طفلان بی پدر

وز آب دیده شربت بیمار کربلا

ماتم فکند رحل اقامت دمی که خاست

بانک رحیل قافله سالار کربلا

شد کار این جهان ز وی آشفته تا دیگر

در کار آن جهان چه کند کار کربلا

گویم چه سرگذشت شهیدان که دست چرخ

از خون نوشته بر در و دیوار کربلا

افسانه ئی که کس نتواند شنیدنش

یارب بر اهل بیت چه آمد ز دیدنش

ص: 313

«بند سیم»

چون شد بساط آل نبی در زمانه طی

آمد بهار گلشن دین را زمان دی

یثرب بباد رفت بتعمیر ملک شام

بطحا خراب شد بتمنای ملک ری

سرگشته بانوان حرم گرد شاه دین

چون دختران نعش پیرامن جدی

نه مانده غیر او کسی از یاوران قوم

نه زنده غیر او کسی از همرهان حی

آمد بسوی مقتل و بر هرکه می گذشت

می شست ز آب دیده غبار از عذار وی

بنهاد رو بروی برادر که یا آخا

در برگرفت تنگ پسر را که یا بنی

غمگین مباش، کامدمت اینک از قفا

دلشاد باش، می رسمت این زمان ز پی

آمد بسوی معرکه آن گه زبان گشود

گفت این حدیث و خون ز دل آسمان گشود

«بند چهارم»

منسوخ شد مگر بجهان ملت نبی

یا در جهان نماند کس از امت نبی

ما را کشند و یاد کنند از نبی مگر

از امت نبی نبود عترت نبی
حق نبی چگونه فراموش شد چنین
نگذشته است اینقدر از رحلت نبی
اینک بخون آل نبی رنگ کرده اند
دستی که بود در گرو بیعت نبی
یا رب تو آگهی که رعایت کسی نکرد
در حق اهل بیت نبی حرمت نبی
این ظلم را جواب چه گویند روز حشر
بر کوفیان تمام بود حجت نبی
ما را چو نیست دست مکافات، داد ما
گیرد ز خصم دست حق و غیرت نبی
پس گفت این حدیث و جوابش کسی نداد
لب تشنه غرق خون شد و آبش کسی نداد
الی آخر.

*** (125- وفات مرحوم میر عبد الباقی 29 امام جمعه اصفهانی) * اعلی الله مقامه**

در جلد اول (سال 1198 ص 79 شماره 42) شرحی در مبدء عنوان امام جمعه گی در مذهب اسلام نوشتیم، و این جا گوئیم که مرحوم میر عبد الباقی 29 صاحب این عنوان فرزند مرحوم میر محمد حسین 28 بن میر محمد صالح 27 بن میر عبد الواسع 26 بن میر محمد صالح 25 بن میر اسمعیل 24 خاتون آبادی- رحمه الله- است.

مرحوم میر اسمعیل 24 خاتون آبادی در جلد اول (سال 1202 ص 130 شماره 74) گذشت. فرزندش میر محمد صالح 25 در سال هزار و بیست و اندی وفات کرد.

فرزندش میر عبد الواسع 26 از علماء بوده وفاتش هنگام نماز صبح در ماه رمضان المبارک سنه 1109 قمری در نجف در سردابی نزدیک مضجع مطهر.

فرزندش مرحوم میر محمد صالح 27 خاتون آبادی از معاریف علما و نخستین کسی است از این خانواده که امام جمعه اصفهان شده و تألیفات چندی دارد، از آن جمله کتاب «حدائق المقریین» در أحوال ملئکه و انبیاء و غیره. وفاتش صفر 1126 چنان که در «الذریعه، ج 4» ذیل «التقویم الشرعی» نوشته، قبرش در نجف، و او دختر مرحوم علامه مجلسی را که مادر وی خواهر میرزا علاء الدین گلستانه ئی و با میرزا محمد صادق و یک خواهر دیگر از یک مادر بوده اند بزوجیت داشته، و از وی مرحوم میر محمد حسین را با یک دختر 28 بهم رسانیده، و هم از زوجاتی دیگر فرزندان داشته که از آن جمله یکی، میر سید محمد 28 شهید است که در «1262» بیاید.

و فرزندش مرحوم میر محمد حسین 28 خاتون آبادی - رحمه الله - از جمله علماء عصر و رجال مهم زمان خود بوده و خط را بغایت خوش می نوشته و تألیفات نافع و کتب نفیسه چندی داشته، از آن جمله کتاب «مناقب الفضلاء» که آنرا در اجازه برای مرحوم شیخ زین الدین خوانساری «1202» نوشته، و از کتب مفیده در أحوال علماء است.

وفاتش شب 2 شنبه 23 شوال سنه 1151 قمری در مشهد، و او دختر دای خود مرحوم میرزا محمد صادق را (که با پسری بنام میرزا محمد علی متوفی بلاعقب و دو دختر دیگر که بجمله چهار نفر بشوند از سیده ئی علویه اردستانی بهم رسیده بوده اند) بزوجیت داشته، و از وی دو پسر بنام میر محمد مهدی 29 «1215» و میر عبد الباقی 29 صاحب این عنوان و دو دختر بهم رسانیده. مرحوم میر عبد الباقی 29 مذکور صاحب عنوان از علماء زمان و مشایخ اجازات بوده، و شرح أحوالش در چندین کتاب نوشته، از آن جمله رساله ئی که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در أحوال آباء و أجداد خود تألیف کرده، و از آن جا و غیره چنین برآید که وی در نزد مرحوم شیخ یوسف بحرینی 1- و ملا محمد جعفر کشمیری 2- که شاگرد ملا میرزای شروانی بوده، و آقا میرزا أبو القاسم مدرس 3- (که در ج 1 ص 129 شماره 74 گذشت) درس خوانده، و مدت ها در اصفهان امام جمعه و جماعت

بوده و در علوم معقول و منقول تدریس می فرموده، و علماء آن ایام همه نهایت احترام از او مرعی می نموده اند. در «روضات الجنات: 198» نوشته که وی زمانی بسفر عتبات عالیات رفت، و چون علماء آن سرزمین ورود او را فهمیدند همه از او بجهت علو اسنادش اجازت روایت خواستند، و وی بلفظ مبارك آنها را اجازت روایت داد از پدرش از جدش علامه مجلسی، و همانا اجازت او برای سید بحر العلوم در این وقت بوده، انتهی.

و در «الفیض القدسی: 31» این قسمت اخیر را طوری دیگر نوشته، یعنی فرماید که: در سنه 1186 طاعونی در عراق عرب پدید آمد و سید بحر العلوم با اهل و عیال خود بسفر مشهد مقدس رفت، و بعد از مراجعت باصفهان آمد و در این سفر از مرحوم میر عبد الباقی اجازت گرفت، و آن بخط مجیز که در نهایت جودت است در نزد من حاضر می باشد، انتهی.

و در «الذریعه 1 ش 1047» نیز اجازة وی را برای بحر العلوم در اصفهان بعد از مراجعت مجاز از سفر مشهد نوشته، لیکن تاریخ آن را در شعبان سنه 1193 ذکر کرده.

و مرحوم میر عبد الباقی کتب چندی تألیف فرموده: اول کتاب «اکمال الاعمال» در استکمال «اقبال» سید ابن طاوس، در استدرک زیاراتی که مربوط بحضرت امیر و حضرت سید الشهداء علیهما السلام است و در آن نیامده. دویم کتاب «جامع» در أعمال ماه رمضان که در آن أعمال و آداب و ادعیه این ماه مبارك را بطور مستوفی ذکر کرده. سیم کتاب «ریاض رضوان» در زیارات حضرت رضا (ع).

و اساتید درس یا مشایخ اجازات او چند نفراند: اول مرحوم میر محمد حسین پدر بزرگوارش، اعلی الله مقامه «خ». دویم مرحوم شیخ یوسف بحرینی، علیه الرحمه «س و خ». سیم مرحوم آقا میرزا ابو القاسم مدرس (ج 1 ص 129 ش 74) «س».

چهارم ملا محمد قاسم سبط فاضل سراب (1285) «خ». پنجم ملا محمد جعفر کشمیری «س و خ». ششم آقا سید ابراهیم قزوینی (1208) «خ».

و هم چند نفر از او روایت میکنند: اول سید بحر العلوم مرقوم (1212). دویم میرزا حیدر علی مجلسی (1214). سیم آقا سید علی کربلانی (1231). چهارم فرزندش حاجی میر محمد حسین (1233).

و آن جناب در اینسال وفات کرده، چنانکه در «الذریعه 2 ش 144» و هم در کتاب «ماضی النجف و حاضرها» و نیز آقای آقا نجفی مرعشی در رساله «نسبنامه سادات سجادی ها» نوشته اند، لیکن هم در «الذریعه 1 ش 1047» در سنه 1208 آورده، و در «شجره نامه خاتون آبادی ها» در سنه 1211 گفته که ظاهراً اشتباه باشد.

و بهرحال، وی در نجف در ایوان علماء دفن شده، و زوجه او دختر یکی از دختران علامه مجلسی که آن دختر علامه مذکور از عتیقه نئی معقوده می باشد؛ بوده، و فرزندان وی: مرحوم حاجی میر محمد حسین 30 و حاجی میر سید محمد 30 در (1233) و (1244) بیابند، و فرزند دیگرش میر محمد تقی 30 بوده، و حاجی میر سید محمد و میر محمد تقی (دو برادر) دو دختر میر عبد الواسع (1215) را بزوجیت داشته اند، و میر محمد تقی از این زن يك پسر و يك دختر داشته.

و نیز میر عبد الباقي صاحب عنوان چندین نفر دختر داشته که حلائل اولاد اولاد امیر محمد مهدی برادرش و اولاد اولاد میر عبد الواسع مذکوران در (1215) بوده اند، چنان که در «تذکره الانساب: 100» نوشته.

و چون در این عنوان ذکر شد که میر عبد الباقي امام جمعه اصفهان بوده و نخستین کسی از امام جمعه های اصفهان که شرح حالش در این کتاب عنوان شده وی میباشد، لذا مناسب چنین دیدم که فهرست اسماء امام جمعه های این شهر را تا آنجا که اطلاع بر آن دارم در اینجا بنویسم، پس بدین آهنگ شروع کرده و قبلاً گوئیم که امام جمعه بودن چنان که در (ج 1 ص 79 ش 42) هم بدان اشاره شد منصبی است که در هر عصری برای هر شهری از طرف پادشاه وقت یکی از علماء داده می شود، و در امامت جمعه شرایطی است که در امامت جماعت نمی باشد، و از این رو می بینیم در احوال علماء بعضی را با امامت جمعه و جماعت هر دو و بعضی را یکی از آن دو وصف نموده اند، و شاید فرق آنها این باشد که امامت جمعه چون از طرف پادشاه وقت بکسی واگذار می شده چندان جنبه عدالت در آن کس شرط نبوده و فقط شرط آن واگذار شدن از طرف پادشاه بوده، و امامت جماعت شرط آن عدالت بوده و تعیین از طرف پادشاه را لازم نداشته، بناء بر این گاهی يك نفر یکی از آن ها را داشته و گاهی هر دو را، و دیدی که ما صاحب عنوان را بهردو وصف نمودیم، و آن نص «روضات: 197» است که آنجا او را بهردو وصف نموده،

و در اصفهان همواره امام جمعه هرکس بوده نماز جمعه را در مسجد جامع قدیم آن که در محله میدان کهنه می باشد بجا می آورده و از این رو این مسجد بمسجد جمعه معروف شده.

و ما اینک اسماء امام جمعه های اصفهان را در از منته مختلفه در این کتاب می آوریم، و چنین گوئیم که در «روضات: 131» نوشته که امر امام جمعه گی اصفهان در دو مسجد اعظم آن بعد از دو امام اقدم آن ها شیخ بهائی و میر داماد چندین سال در تحت انتظام درستی نبود، که گاهی محقق سبزواری باشاره خلیفه سلطان اقامت نماز جمعه می نمود و گاهی شیخ لطف الله عاملی، و زمانی بعضی از ابناء علماء متقدم بر آنها، تا این که بمشیت الهی، آن بر ملا محمد تقی مجلسی مستقر شده و کسی جرأت جسارت بر شرکت با او در این امر نکرد، و تاکنون از خانواده او بیرون نرفته، انتهى. و از این کلام پنج نفر از امام جمعه های آن بدون ترتیب معلوم شد: 1- شیخ بهائی. 2- میرداماد. 3- محقق سبزواری. 4- شیخ لطف الله عاملی. 5- بعضی از اولاد علماء متقدم بر این دو نفر، اگرچه شیخ لطف الله مذکور در سنه 1032 در حیاة میر داماد وفات کرده و نباید او را بعد از میر دانست، الا این که آنرا اشتباه گرفته و بگوئیم می خواسته بعضی از اولاد او را بنویسد، و بهر حال ما او را اینجا جزو مرتبین نیاوریم، و برای اسماء آنها که ترتیشان معلوم است چنین گوئیم که:

اول مرحوم ملا محمد تقی مجلسی قدس سره (1214).

دویم بعد از او فرزندش مرحوم علامه ملا محمد باقر مجلسی اعلی الله مقامه، تولدش سنه 1037 وفاتش شب 27 ماه رمضان سنه 1110 قبرش در مقبره سر قبر آخوند در دالان مسجد جمعه اصفهان در صندوق که بالای سر او سنگ لوحی منصوب و بر آن اشعاری شامل مرثیه و ماده تاریخ وفات منقور است. و سر قبر آخوند که می گویند ظاهرا چنان که در «تذکره القبور: 72» نوشته، مرادشان آخوند ملا محمد باقر مذکور باشد.

سیم بعد از او دامادش میر محمد صالح 27 مذکور در این عنوان که گفتیم اول کسی است از این سادات خاتون آبادی ها که امام جمعه اصفهان گردید، زیرا که بنص «روضات: 132» بعد از علامه مجلسی چون در اولادش کسی که سزاوار بدین منصب باشد، نبود، وراثت بمیر محمد صالح مرقوم رسید و پس از آن منتقل بفرزندش میر محمد حسین گردید و نسلا بعد نسل تا این زمان در اولاد وی باقی مانده، انتهى. لیکن آن اشتباه است از دوراه، یکی اینکه چنان که نوشتیم وی (در ص 132) فرموده که میر محمد صالح

بعد از علامه مجلسی امام جمعه شد و تاکنون این منصب در اولاد او باقی مانده، نه اینکه میرزا محمد تقی آنرا بارث از پدران خود داشته و از او بمیر محمد حسین رسیده باشد، دیگر این که مؤلف «روضات» در وقتی که این محل احوال میر محمد حسین را از این کتاب می نوشته تاریخ وفات وی را چنان که خود تصریح کرده و هم چنین میرزا محمد تقی، هیچ کدام را نمی دانسته و گمان می کرده که میر محمد حسین بعد از میرزا محمد تقی وفات کرده، و در نتیجه بعد از او هم امام جمعه شده، و بعد از چندین سال تاریخ وفات میر محمد حسین را که در سنه 1151 بوده فهمیده و در حاشیه نوشته بطوری که ما هم بنقل از آن نوشتیم، و وفات میرزا محمد تقی را که در سنه 1159 بوده- چنان که در (1214) بیاید- علی الظاهر اصلا بعد از آن هم ندانسته یا اگر هم دانسته در «روضات» ننوشته. و از آنچه نوشته شد ما چنین فهمیدیم که قضیه برعکس بوده یعنی میرزا محمد تقی بعد از میر محمد حسین امام جمعه شده و بنابراین میر محمد حسین چهارمین نفر از امام جمعه هاست.

پنجم بعد از او میرزا محمد تقی الماسی مرقوم (1214) به دلیلی که نوشتیم، و در خود «روضات: 122» نوشته که وی در زمان نادرشاه امام جمعه بوده، اتمهی.

و این زمان نادر، درست مصادف با وفات میر محمد حسین تا وفات خود او تقریبا میشود. معلوم میشود که بعد از وفات میر محمد حسین چون این میرزا محمد تقی از علماء معقول و منقول بوده و در زهد و تقوی و اعراض از دنیا هم مقامی مهم داشته، و اولاد میر محمد حسین یا از مراتب علمی یا از جهت دیگر نسبت بوی برای این کار، بدان مقام نبوده اند و او هم از همان خانواده مجلسی بوده که از طرف پدر نواده ملا محمد تقی و از طرف مادر نواده ملا محمد باقر بوده- چنان که در (1214) بیاید- این منصب بوی رسیده، چنانکه می بینیم بعد از او هم باز بفرزندان میر محمد حسین نرسیده، و شیخ زین الدین خوانساری که در (ج 1 ص 127 ش 73) گذشت در این میانه آمده.

ششم بعد از او چنانکه گفتیم، شیخ زین الدین خوانساری امام جمعه بوده چنانکه در احوال او با مأخذ ذکر کردیم، و چون او هم از علماء مهم آن عصر در اصفهان و نیز مجاز از میر محمد حسین بوده بدین منصب نائل شده.

هفتم بعد از او میر محمد مهدی (1215) پسر بزرگ میر محمد حسین که او در این موقع که بعد از فوت میرزا محمد تقی (در 1159) و شیخ زین الدین (در 1167)

بوده، امام جمعه شده.

هشتم بعد از او برادر کوچک وی صاحب این عنوان، بمأخذی که نوشتیم.

نهم بعد از او فرزندش حاجی میر محمد حسین (1233) امام جمعه شده.

تا اینجا نه نفر مذکورین هر چند بالتزام مراتب علمی، ریاست و کفایت امور دنیوی را هم داشته اند، لیکن عمده اهمیت ایشان در مقامات علمی بوده، و بعد از آن، دیگران غیر از میرزا محمد علی 14 چندان در مقامات علمی مهم نبوده، و امام جمعه گی اصفهان يك جنبه از ریاست و سیاست و تصرف در امور دنیوی و دولتی، بلکه در مورد دو نفر جنبه حکومت مطلقه آن شهر را بخود گرفت که در احوال هریک، وضع و طرز آن مکشوف خواهد شد.

دهم بعد از او فرزندش حاجی میرزا حسن (1248) امام جمعه شد.

یازدهم بعد از او فرزند بزرگش آقا میر محمد مهدی (1254) امام جمعه شد.

دوازدهم بعد از او فرزند دیگرش آقا میر سید محمد (1291) امام جمعه شد.

سیزدهم بعد از او فرزند دیگرش آقا میر محمد حسین (1298) امام جمعه شد.

چهاردهم بعد از او آقا میرزا محمد علی (1300) امام جمعه شد.

پانزدهم بعد از او حاجی میرزا هاشم (1250) امام جمعه شد. شانزدهم بعد از او آقا میرزا محمد صادق (1348) امام جمعه شد.

هفدهم بعد از او تا بیست سال که زمان سلطنت رضا شاه پهلوی بود اصفهان امام جمعه نداشت تا آقا میر محمد مهدی (1368) بامامت جمعه منصوب و تا حین تحریر بدان باقی و برقرار است.

* (126- وفات مرحوم میر سید علی کبیر 30 کربلائی - ره) *

وی فرزند مرحوم سید منصور 29 بن شیخ الاسلام أبو المعالی سید محمد 28 بن سید أحمد 27 نقیب بصره ابن سید شمس الدین محمد 26 «باز باز» ابن شریف الدین محمد 25 بن عبد العزیز 24 بن أبو الحسن علی الرئیس 23 بن محمد 22 بن علی 21 القتیل بن الحسن 20 النقیب بن أبو الفتوح محمد 19 بن الحسن 18 بن عیسی الکریم 17 بن عز الدین عمر 16 المحدث ابن تاج الدین ابو الغنائم محمد 15 بن محمد النقیب 14

ابن الشریف ابو علی الحسن 13 بن ابو الحسن محمد 12 التقی السابسی ابن ابو محمد الحسن الفارس 11 بن ابو الحسن یحیی 10 بن الحسن النسابه 9 بن احمد المحدث 8 بن عمر 7 بن ابو الحسن یحیی 6 الحسینی - ره - است.

شرح احوال مرحوم میر سید علی صاحب عنوان و آباء و اجدادش در مجله مبارکه «المرشد، سال 4، جزء 9 و 10 ص 413 تا 18» نوشته و خلاصه آن اینکه حضرت یحیی 6 در (ج 1 ص 26 ش 12 سال 1194) گذشت، و حسین النسابه 9 نخستین کسی است که بطور تشجیر در انساب سادات کتابی نوشته بنام، «غصون» در آل یسن، و نیز وی اول کسی است که تأسیس نقابت برای سادات نموده و خود در سنه 251 از حجاز بعراق آمده و از طرف المستعین بالله عباسی نقیب آن جماعت گردید.

فرزندش حضرت یحیی 10 از سادات بزرگوار بوده، و ما دو فرزند از او در این کتاب می نویسیم: یکی عمر الشریف 11 در سال (1211). و دیگر ابو محمد الحسن الفارس 11 که در عمود این نسب و 45 فرزند داشته که از سه تن آنها عقب متصل بازنهاد.

نواده اش ابو علی الحسن 13 سبب فتنه میان آل عباس و علویین بوده، و مرحوم سید مرتضی علم الهدی اعلی الله مقامه هماره او را گرامی میداشته و می فرموده: هر وقت بگویند: اللهم صل علی محمد و آل محمد، ابو علی داخل میشود، ولی هرگاه طاهرین بگویند بیرون میروند، و خواهر این ابو علی (دختر محمد التقی 12) زوجه مرحوم سید رضی برادر سید مرتضی مذکور - علیهما الرحمه - بوده.

و سید شمس الدین محمد بازباز 26 سیدی با امتیاز بوده و در رباط بصره دفن است. نواده اش شیخ الاسلام ابو المعالی سید محمد 28 از اعیان عصر خود بوده، و یکی از اعیان جناب سید هبة الدین شهرستانی - سلمه الله تعالی - که در (1301) بیاید کتابی بنام «صدف اللالی» در احوال او تألیف کرده، و وی فرزندان داشت که یکی سید شریف الدین که در (1331) در آباء سید محمد مهدی حائری بیاید، و دیگر سید منصور 29 پدر صاحب عنوان.

و همانا صاحب این عنوان مشهور بسید علی کبیر و ملقب بأمیر و از اعیان علماء و شاگرد برادر زوجه اش مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی (ج 1 ص 220 ش 111 سال

1205) بوده، چنان که در «الفیض القدسی: 26 س 21» یکی از دو دختر ملا محمد اکمل را که خواهر آقا محمد باقر باشد زوجه میر سید علی کبیر نوشته که ظاهراً مقصود همین صاحب عنوان باشد، و بناء بر این وی شوهر خواهر آقا محمد باقر میشود، لیکن در «الذریعه 6: 166 ش 902» وی را فرزند دختر آقا محمد باقر نوشته.

و بهر حال از صاحب عنوان اعمال مهمه و خیرات باقیه چندی مانند آوردن آب بنجف و کربلا، و بناء سور آن دو شهر شریف و غیره باقی مانده، و هم وی از مرحوم سید نصر الله شهید حائری علیه الرحمه روایت کرده، چنان که در کتاب «نابغة العراق:

70» نوشته، و در این سال در کربلاء وفات کرده، و از او اعیانی چند همه دارای جلالت و بزرگواری بجامانده که آنها را آل سید علی کبیر می خوانند، و ظاهراً کبیر خواندن او در قبال مرحوم آقا سید علی کربلائی صاحب «شرح کبیر» باشد که بسن از او ظاهراً کوچکتر و در وفات سال ها عقب تر است و در (1231) بیاید، چنان که در «تحفة العالم: 111» تعبیر از او به میر سید علی بهبهانی مشهور بکوجک نموده، و بهبهانی که اینجا نوشته مقصود اصفهانی است که آقا سید علی اصلاً از آن شهر بود و چون چندی خدمت خال مفضل خود آقا محمد باقر بهبهانی بوده و نیز دختر وی را بزنی گرفته بدین نحو از او تعبیر نموده. و نیز او غیر از میر سید علی کبیر دیگری است که در (1209) بیاید.

پس در نتیجه معلوم شد که سه نفر میر سید علی در علماء در لقب قریب الاشترک باهم میباشند، دو نفر میر سید علی کبیر و یکی میر سید علی صاحب «شرح کبیر»، و آن دو نفر میر سید علی کبیر یکی از اولاد حسین الاصغر بن الامام زین العابدین علیه السلام است که در (1209) بیاید و دیگری از اولاد زید شهید (ع) ابن الامام زین العابدین علیه السلام که اکنون اینجا ذکر شد، و اینها هر دو حسینی هستند، و آقا میر سید علی صاحب «شرح کبیر» از سادات طباطبائی و حسنی است که در (1231) بیاید، و دو نفر فرزندان این میر سید علی کبیر صاحب عنوان: سید محمد 31 در (1246) و سید محمد مهدی 31 در (1300) بیایند.

* (127 - وفات محمد التاودی مری) *

وی ابو عبد الله سیدی محمد بن طالب بن سوده و خود از علماء اهل سنت است که در

سنه هزار و صد و بیست و هشت بطوری که از «معجم المطبوعات: ستون 1643» فهمیده میشود مطابق (1095-1094) شمسی متولد شده و کتب چندی تألیف کرده: اول کتاب «اسئله و أجوبه» که آن بطبع رسیده، و در حاشیه اش نیز «اسئله و أجوبه عبد القادر فاسی» چاپ شده. دوم: «حاشیه بر صحیح بخاری». سیم: «شرح ار جوزه تحفة الحکام» در نکت عهود و أحكام که آن منظوم ابن عاصم میباشد. و بالاخره وی در این سال وفات کرده.

* (128- وفات محمد بن عبد الوهاب نجدی حنبلی) *

«نجد» ولایتی است معروف در عربستان، و عبد الوهاب مذکور فرزند سلیمان ابن علی بن محمد بن احمد بن راشد بن برید بن محمد بن برید بن مشرف بن عمر بن بعضاد بن ریس بن زاخر بن محمد بن علی بن وهیب تمیمی نجدی، و از علماء صالحین فرقه حنابله بوده و در سنه 1153 وفات کرده، و فرزندش محمد صاحب عنوان هم از علماء آن سامان و در کودکی آثار بزرگی از ناصیه اش آشکار بوده.

وی در سنه هزار و صد و پانزده قمری مطابق (1083-1082) شمسی متولد شده و پس از تحصیل علوم عدیده در مسقط الرأس خود «عینیه» از بلاد نجد، بمکه معظمه مشرف شده، و آنجا در نزد شیخ عبد الله بن ابراهیم بن سیف و در بصره نزد شیخ محمد مجموعی و نیز چندی در اصفهان درس خوانده و بولایت نجد بازگشت، و آنجا در سنه 1143 طریقه خاصی در مذهب اختراع و ابداع کرد که بهیچ يك از مذاهب شیعه و سنی و سایر فرق اسلام همانند نبود، و مبنای آن بر هتك احترام بزرگان دین و هدم قبور آنها و عدم تأثیر شفاعت آنان نزد حق و سایر مطالب دیگر که بمذهب وهابی بنام پدرش شهرت گرفته، و در حدود 1153 بشهر درعیه که طرف جنوب شرقی بصره است رفت، و آنجا با محمد بن سعود امیر آن خطه که در (1218) بیاید برای پیشرفت مذهب خود بست و بندهائی نمود و بالاخره مذهب او رواجی تمام در بلاد نجد و برخی دیگر از بلاد جزیره العرب گرفت، و فتنه های کثیره در سنوات عدیده از تابعین وی در حجاز و عراق عرب روی داده که تاکنون نیز دنباله آن قطع نشده، بلکه چند سالی است که سلطنت حجاز بالکلیه با آن طایفه میباشد. و بالاخره محمد پس از نود و دو سال قمری

عمر، در این سال وفات کرد، چنان که در کتاب «کشف الارتیاب» از کتاب «خلاصة الکلام» در امراء بلد الحرام تألیف شیخ احمد زینی دحلان مفتی شافعیه نقل کرده، و نیز تاریخ تولد او را هم از آنجا در سنه 1111 و مدت عمرش را 92 سال نوشته، و در پاورقی فرماید که در این صورت مدت عمر او 96 سال خواهد بود، و در جای دیگر همین کشف الارتیاب از کتاب «تاریخ نجد» تألیف محمود شکر الوسی که در (1273) بیاید وفاتش را در سنه 1206 نقل کرده، و ما خود در «لؤلؤ الصدف» تاریخ تولدش را در سنه 1115 وفاتش را در سنه 1205 دیدیم، و از جمع میان اینها چنین ترجیح دادیم که تولد در سنه 1115 و مدت عمر 92 سال و وفاتش در این سال بوده، و بهرحال وی چهار نفر پسر برگذار کرده یکی امیر عبد الله که پس از وفات پدر بدعوت طریقه وی قیام نمود و پس از خود دو پسر بنام سلیمان و عبد الرحمن بجا نهاد، و سلیمان در طریقه جد و پدر نهایت تعصب ابراز داشته، و در سنه 1223 ابراهیم پاشا مصری وی را کشت، و برادرش عبد الرحمن را بمصر فرستاد و او در آنجا وفات کرد و دیگر از فرزندان محمد صاحب عنوان: حسن، و فرزند او عبد الرحمن است که در ایام تسلط آن فرقه بر مکه وی قاضی آنجا بوده و در حدود صد سال عمر کرد، و فرزندى بنام عبد اللطیف بجا نهاد، و دو نفر فرزند دیگر صاحب عنوان، حسین و علی میباشند که هر يك اعقاب کثیره برگذار کرده و نژاد ایشان هم تاکنون باقی و برقرار است.

*** (129- تولد مرحوم میر محمد صادق 31 مدرس) * (خاتون آبادی - ره) ***

وی فرزند مرحوم میر محمد رضاء 30 مدرس (1238) و خود از علماء معقول و منقول بوده، و بطوری که مرحوم حاجی میرزا حسین نایب الصدر فرزند او در «شجره نامه خاتون آبادی ها» نوشته در این سال متولد شده، و در نزد میرزای قمی 1 و شیخ محمد تقی صاحب حاشیه 2 در علم فقه درس خوانده و هم از آنها استجارت نمود، و علم حکمت و کلام را از آخوند ملا علی نوری 3 و ملا محراب گیلانی 4 و ملا اسمعیل خاجوئی 5 فراگرفت و در اغلب علوم از فقه و حدیث و تفسیر و کلام و ریاضیات و علم حروف و علوم غریبه مهارتی بهم رسانید، و در بسیاری از علوم تدریس میکرد، و اکثر علماء بلاد عدیده از نجف

اشرف و نیریز فارس و طهران و غیره شاگرد او بوده اند، و ازهد اهل زمان خود بود که در مدت چهل سال صبح نکرد مگر بحال روزه، و همواره باقل مایقنق قناعت می نمود و هیچ وقت بمجلس حکام نرفت مگر يك شب که برای مباحثه با میر علی محمد باب بمجلس منوچهر خان معتمد الدوله رفت، با اینکه حکام بشرف در منزل او تبرک می جستند، و مدت سی و دو سال در مسجد شاه اصفهان امامت نمود، و در شب جمعه چهاردهم ماه رجب الفرد سنه هزار و دویست و هفتاد و دو، بشش ساعت پس از تحویل آفتاب بحمل وفات کرد، انتهی مختصرا.

و در اطراف این کلمات بعضی توضیحات باید داده شود:

1- اینکه وفات ملا اسمعیل خاجوئی چنانکه در (1282) بیاید در سنه 1173 بوده و او 34 سال بعد از وفات ملا اسمعیل متولد شده و نتواند شاگرد او باشد، بلکه شاگردی او نسبت بملا محراب هم که در سنه 1217 وفات کرده و صاحب عنوان در آن وقت ده ساله بوده قدری قابل تردید است.

2- امامت او مدت 32 سال در مسجد شاه از این است که نیز طبق شجره نامه وی برادری داشته بنام میر محمد صالح 31 که او پس از وفات پدرش دو سال در مسجد شاه امامت نموده و در سنه 1240 وفات کرده، و بعد از آن صاحب عنوان تا حین وفات در آن امامت داشته.

3- اینکه چنان که در (ج 1 ص 132 ش 74) در احوال جدش آقا میرزا أبو القاسم مدرس نوشتیم، در شجره نامه وفات او و فرزندش میرزا محمد رضا و فرزندش میر محمد صادق صاحب عنوان هر يك را بشش ساعت بعد از تحویل شمس بحملذکر کرده، و آنجا نوشتیم که این تطبیق درباره آقا میرزا أبو القاسم غلط است که وفات او مطابق سنبله یا میزان بوده و درباره دو نفر دیگر تقریبا درست می آید. اکنون اینجا گوئیم که تحویل آفتاب بحمل در سال 1272 که سال وفات صاحب عنوان بوده، طبق مرقومات «ناسخ التواریخ، جلد قاجاریه: 674» در روز 5 شنبه 13 رجب 6 ساعت و 54 دقیقه از روز برآمده بوده و يك ساعت از غروب گذشته شب جمعه چهاردهم درست شش ساعت بعد از تحویل می شده، و در سال 1238 در احوال میرزا محمد رضا هم مینویسیم که درباره او هم این تطبیق درست خواهد آمد.

4- اینکه وی کتابی دارد بنام «کشف الحق» در احوال حضرت حجت (ع) که

آترا اربعین خاتون آبادی گویند، و انجام تألیف آن 27 ذی الحجه سنه 1263 بوده، و در این اواخر نواده اش آقای حاج میرزا أبو الفضل سلمه الله تعالی از علماء عصر حاضر در اصفهان آترا چاپ کرده، و احوال مؤلف (صاحب عنوان) را از همین شجره نامه در پشت آن نوشته، و اشتباه شاگردی او نسبت بنخاجوئی در آن هم آمده.

5- او را فرزندان چندی بوده: اول مرحوم میر محمد تقی 32 که در شجره نامه نوشته: در نزد پدر خود درس خوانده و هم چنین نزد سید حسن بیدآبادی و از او اجازه گرفت، و همواره در حسین آباد امامت داشته و پنج سال هم در خود شهر اصفهان در مسجد محله باغات امامت داشت تا در 2 شنبه 9 شوال سنه 1308 وفات کرد، انتهی. و مقصود از مسجد محله باغات چنان که از آقای همائی مسموع شد مسجد پاقلعه است که او میفرمود سابقاً محله پاقلعه را محله باغات می گفته اند، انتهی. و دیگر مرحومان آقا میر سید علی 32 که در (1244) و آقای حاج میرزا حسین 32 مرقوم مؤلف شجره که در (1326) بیایند.

* (130 - تولد مرحوم شیخ نعمت طریحی، رحمه الله) *

وی فرزند مرحوم شیخ علاء الدین (1236) و خود از اکابر فضلاء مبرزین و آفاخم نبلاء کاملین بوده، و بطوری که در «أحسن الودیعه 2: 62» فرموده در این سال در نجف متولد شده، و بناء بمرقومات آن کتاب با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر هم در آنجا نشو و نما نموده و بتحصیل علوم پرداخته تا بمرتبہ ئی رفیع نائل گردید، و کتبی چند در فقه و اصول و حدیث و درایت و رجال برشته تألیف کشیده که همه بنسخ خطیه در نزد احفاد او موجود است، و از آن جمله: اول کتاب احکام الارضین. دویم کتاب «مجمع المقال» در احوال سادات و رجال.

و از دو نفر اجازت روایت دارد اول شیخ حسن نجفی که در (ج 1 ص 121 ش 68) گذشت. دویم شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» که در (1266) بیاید. و فرزندش شیخ عبد الحسین در نزد او درس خوانده. و آخر در ماه صفر الخیر سنه 1293 مطابق (حوت 1254 یا حمل 1255) شمسی در اثر جزعی که در مرگ یکی از فرزندان

خود که پیش از او بدو ماه وفات کرده می نمود در نجف اشرف وفات کرد، و یکی از اهل ادب این اشعار را در مرثیه و ماده تاریخ وی گفته:

دهت أفق الهداية مد لهمة

بموت الحبر نعمته ملمة

قضى من كان للاسلام بدرا

منيرا يستنير بكل ظلمة

فكم سطعت به اعلام علم

و كم نشرت له اعلام حكمة

منار حاول الاعداء ليطفى

و يابى الله الا أن يتمه

تحقق علمه بمصنفات

له، لم تحصن ان لم ندر علمه

لقد عظمت فضائله و أما

مآثره الزواهي فهي جمّة

فمع أهل الكسا أرخ (بيانا

ألا مات الهدى فى موت نعمه)

و او را چهار پسر باز ماند: اول شیخ عبد الحسین (1235). دویم شیخ مهدی (1289). سیم شیخ نور. چهارم شیخ عبد الرسول (1344).

سنه 1208 قمری مطابق سنه 1172 شمسی

غرّه محرم الحرام ... اسد ماه برجی

*** (131 - تولد رحمتعلی شاه صوفی شیرازی) ***

وی مرحوم حاجی میرزا کوچک زین العابدین فرزند مرحوم حاج محمد معصوم (1264) و خود از معاریف عرفاء و مشاهیر فرقه صوفیه در عصر خویش بوده، بطوری که از فرقه نعمت اللهیه هرکس در هرکجا بوده وی را قطب زمان و مرجع دینی خود دانسته، و ریاستی شایسته

در آن سلسله بهم رسانیده، چندان که تاکنون نیز چندین فرقه که از این طایفه منشعب شده اند همه خود را بوی منتهی میدارند، و با این وصف مانند پدر و جد خویش هم از علوم شرعیه با بهره و در فنون دینیه ربطی تمام داشته،

ص: 327

و نام او زین العابدین و معروف بحاجی میرزا کوچک و در طریقت ملقب و مشهور برحمتعلیشاه بوده.

شرح احوالش را فرزند بزرگوارش مرحوم حاج نایب الصدر در کتاب «طرائق الحقائق 3: 176 تا 180» مفصلاً نوشته، و هم مرحوم حاج میرزا حسن فسائی در «فارسنامه، گفتار 2: 123» ترجمه مختصری از او آورده، لیکن عجب است که در «المآثر و الآثار» و «آثار عجم» نه تنها عنوانی برای او قرار نداده، بلکه اصلاً نامی از او نبرده اند با اینکه در این دو کتاب چندین نفر از عرفاء و صوفیه را که از مخلصین و مریدین او بوده اند در عناوین مخصوصه ذکر کرده اند.

و بهر حال، این عارف ربانی در چهاردهم ماه ربیع المولود این سال، چنانکه در «طرائق 3: 176» نوشته، مطابق (...عقرب ماه برجی از بطن عزت نساء بیگم یکی از زوجات پدرش در کاظمین (ع) متولد شده، و در اواسط سنه 1217 با پدر و جد خود بشیراز آمد. و آنجا در نزد جد خویش حاج محمد حسن بتحصیل علوم شرعیه اشتغال ورزید و چندین سال بدین علوم مشغول بود تا از هر جهت کامل گردید، و در سنه 1225 حاجیه رقیه بیگم دختر حاجی عبد الغفار ربیب پدر خود را که در (1240) بیاید برشته ازدواج خود درآورد، و بعد از آن بفکر افتاد که باید انسانی کامل را بیابد تا اتفاقاً در سنه 1234 مرحوم حاج میرزا زین العابدین مستعلیشاه که در (ج 1 ص 15 شماره 9 در سال 1194) گذشت بشیراز آمد و در بقعه باباکوهی منزل نمود.

مرحوم رحمتعلیشاه یک روز بعنوان تفرج با بعضی از طلاب و تلامیذ بدان طرف رفت و چون بصحن بقعه برآمد جمعی را بدور شمعی پروانه وار حلقه زده دید،

در سرای مغان رفته بود و آب زده

نشسته پیرو صلائی بشیخ و شاب زده

گرفته ساغر عشرت فرشته رحمت

ز جرعه بر رخ حور و پری گلاب زده

پس بی اختیار بدان مجلس ارم مونس درآمد، و هر قدر همراهان وی را منع نمودند مفید نیفتاد، و چون داخل آن حوزه شد حاجی شروانی بنحو ملاطفت این بیت خواجه حافظ شیرازی را خواند:

زاهد از کوچه رندان بسلامت بگذر

تا خرابت نکنند صحبت بدنامی چند

و او در جواب این شعر حافظ علی غوریانی را بعرض رسانید:

حریم حرمت کوی تو جنت ابرار

شمیم نکهت موی تو راحت أحرار

و بعد گفت خواهش دارم بشهر منزل کنید و در رحمت بروی مردم باز فرمائید، حاجی شیروانی قبول کرده و در شیراز سکونت ورزید، و از آن روز باز صاحب عنوان مرید وی شده و داخل سلسله صوفیه گردید، و این راز سر بمهر در شهر سمر و موجب رنجش جد و پدر که از علماء والا گهر بودند شد، و خود صاحب عنوان مورد ملامت خویش و بیگانه قرار گرفت. و بعد از آن در سنه 1236 - چنانکه در «طرائق: 177» فرموده - بخدمت مجذوبعلیشاه (1238) رفت و از او چندی فیض یاب شده و باز بشیراز آمد. و نیز در «طرائق 3: 77» نوشته که وی همیشه صائم و بتقلیل غذا و ذکر دائم گذران می کرد، هر روز صبح بعد از اداء فریضه و اُوراد و اذکار مأثوره يك حزب از قرآن مجید را با تدبر تلاوت می فرمود و بدین طریق راه سلوک الی اللّٰه را می پیمود، الخ.

مرحوم رحمتعلیشاه در طول مدت، عمر طریق سفر عراقین و خراسان و حجاز و یثرب را پیموده، و مدت شش ماه در کرمانشاه بصحبت شیخ احمد احسانی که در (1241) بیاید مستسعد بود، و بعد از وفات جد خود حاج محمد حسن بقومشه رفت و چندی در آنجا سکونت نمود، و در سنه 1249 در مشهد مقدس بوده، و مرحوم حاجی شیروانی با وی نهایت توجه مبذول می داشت، چنان که با وصف بودن او از مریدان حاجی، در «بستان السیاحه» او را در عنوانی مخصوص ذکر کرده و باوصاف عالیه و این که سال ها است با من آنیس و محرم و جلیس و همدم است وصف فرموده و در سنه 1250 بمحلات رفت، و در آن وقت فتحعلیشاه در اصفهان وفات کرده بود، وی برای تعزیت و تهنیت محمد شاه بتبریز رفت و از آنجا با هم بطهران آمدند، و بعد از جلوس بسریر سلطنت و انتظام مهام لازمه، در سنه 1251 محمد شاه وظایف فارس را در اختیار او گذاشت، و وی را بلقب و منصب «نایب الصدر» مفتخر و در آن باب فرمانی صادر فرمود که در «طرائق:

3: 178» صورت آنرا آورده، و ما مقصود از کلمه نایب الصدر و معنی آنرا در (1209) بیان خواهیم کرد.

و بهر حال، وی پس از صدور فرمان بشیراز برگشت، و وظایف و مستمریات آن مملکت را زیر نظر خود در آورد و بنیکوتر وجهی آن را اداره نموده و برای هرکس باندازه ئی که باید حقوق سالیانه مقرر داشت، و عشر آنها را که حق خود او بود نیز بدانها واگذاشت، و بسیاری که از منکرین او بودند نهایت اخلاص و ارادت بوی پیدا کردند.

و در همین سال گوهر سلطان خانم اصفهانی را تزویج نمود و چیزی نگذشت که مرحوم حاجی شروانی وفات کرد، و او باصطلاح قطب وقت گردید، و امور صوفیه سلسله نعمت اللهیه بوی محول و مرجوع شد، و در تمام ممالک ایران و غالب خطه هندوستان و بعضی از شهرهای عربستان طالبین این طریقه روی بدرگاه او آوردند، و وی برای مرکز هر ولایت شیخی و نایبی نصب کرد و گاهی هم خود بسرکشی امور آنها سفر می نمود، چنان که مکرر زیارت قبر شاه نعمه الله ولی بولایت کرمان رفته و مدت ها می ماند و باز بشیراز برمی گشت، و در سنه 1260 سفری ببلوک جرقویه نمود، و آنجا دختر مرحوم میرزا مهدی خلیفه سلطانی را تزویج فرمود، و در سنه 1263 با پدر خود که از انکار وی برگشته بود، از راه بوشهر بعبتات عالیات و از آنجا بمشهد مقدس رفت و در سنه 1264 پدرش در آن شهر وفات کرد، و او بعد از کفن و دفن پدر بطهران باز آمد و آن وقت ناصر الدین شاه بتخت موروثی جلوس نموده، و امیر کبیر صدر اعظم بود.

شاه فرمود تا لباس عزاداری از او برآوردند و لباس تسلیت پوشانیدند، و مرحوم امیر دستور داد تا فرامین و احکامی که لازم بود صادر فرمودند و دعائی از او خواست، و او دعائی بأمیر داده و فرمود هیچ وقت از خود دور منما در «طرائق: 179» فرماید: عجباً، در حمام رسید بأمیر آنچه رسید که آن حرز جواد را با خود نداشت. انتهی.

مرحوم رحمتعلیشاه چون در تأویل اخبار و تفسیر آیات مانند سایر علوم شرعیه تجری کافی و تبرزی وافی داشت و مطالب تصوف و عرفان را با آیات و اخبار و أدله شرعیه و براهین علمیه تطبیق نموده و بیانی شیرین و خوش و زبانی جذاب و دلکش بیان می فرمود و هم با عموم مردم از دوست و دشمن با حسن اخلاق و معاشرتی در میان همگنان طاق رفتار می نمود، مسئله تصوف را در ایام او رواجی تام بهم رسید و بسیاری بدان طریقه درآمده و در خدمت او سر سپردند.

مرحوم رحمتعلیشاه تألیفات چندی نیز دارد. اول حواشی متفرقه بر کتب عربیه و فقهیه. دویم رساله ئی در جواب از سؤال وحدت وجود، تألیف آن رجب سنه 1249.

سیم رساله ئی در معنی سکینه قلبیه و صدریه. چهارم رساله ئی در معنی کلمه طیبیه تهلیل.

پنجم کتابی در ادعیه که اول و دویم و پنجم را در «طرائق: ص 180» و سیم و چهارم را

در «ص 305» ذکر کرده.

و این فقیر خود از مرحوم حاج سید احمد دهکردی که در (1339) بیاید شنیدم که می فرمود: من جلد اول «طرائق الحقائق» را در شیراز بخط رحمتعلیشاه دیدم و او در شریعت و طریقت مجتهد بود، انتهی. و این سخن را بدان می گفت که طرائق را تألیف او می دانست، و از این که طرائق در جلد سیم حاوی مطالبی است که برحسب تاریخ نتواند تألیف رحمتعلیشاه باشد، بنظر این فقیر در توجیه این کلام چنین میرسد که مرحوم رحمتعلیشاه مطالبی در اثبات حقیقت تصوف و تأیید آن آیات و اخبار و دلائل عقلی و نقلی و تطبیق آن با حکمت الهی در مجلدی تألیف کرده، و سید دهکردی آن را در شیراز بخط وی دیده، و مرحوم حاجی نایب الصدر فرزندش تصرفاتی در آن نموده و جلد اول طرائق فعلی را از آن بوجود آورده، و دویم و سیم را هم خود اصلاً بنیان نهاده و تألیف کرده باشد.

و بهر حال، در «طرائق 3: 180» نوشته که این رباعی و بیت را به آنجناب نسبت داده اند، العهدة علی الراوی:

تا حق بدو چشم خود نه بینم هر دم

از پای طلب نمی نشینم هر دم

گویند که حق بچشم سر نتوان دید

آن ایشانند من چنینم هر دم

نقش کردم رخ زیبای تو بر خانه دل

خانه ویران شد و آن نقش بدیوار بماند

انتهی. این فقیر محمد علی معلم مؤلف گوید: رباعی مرقوم بطور قطع و یقین از او نیست زیرا که در «ریاض العارفین، روضه اول: 172» و «فارسنامه، گفتار 2: 249» آنرا بشیخ اوحد الدین عبد الله بلیانی نسبت داده و چنین نقل کرده اند:

تا حق بدو چشم سر نبینم هرگز

از پای طلب می نشینم هرگز

گویند که حق بچشم سر نتوان دید

آن ایشانند و من چنینم هرگز

و از کلمات سابقه معلوم شد که وی در نزد جد خود حاج محمد حسن درس خوانده و خدمت مجذوبعلیشاه و مستعلیشاه در تصوف سر سپرده و ارادت ورزیده، اینک گوئیم که جماعتی از بزرگان هم از فیض ارشاد و برکت تربیت او فیض یاب شده که باصطلاح از مریدین او میباشند و بمنصب شیخیت و خلافت و دستگیری رسیده اند و در «طرائق 3:

183 تا 205» و بعضی از صفحات متفرقه دیگر آنها را ذکر کرده و ما أسماء بعضی آنها را از آن کتاب باختصار و انتخاب بترتیب حروف

در اینجا نقل و هرکدام را پس از این

ص: 331

عنوانی برایشان می آوریم بجای آن اشاره و آنها که در عنوانی مخصوص پس از این نمی آیند اینجا اشاره ئی بذکر احوالشان می کنیم:

اول مرحوم حاجی میرزا أبو الحسن نعمتعلیشاه که در (1293) بیاید. دویم میرزا أسد الله علی آبادی که در (1250) بیاید. سیم آقا اسد الله بن حاج معصوم که برادر او بوده و در (1264) بیاید. چهارم حاجی الله قلیخان ایلخانی ابن موسی خان ابن حسینقلیخان ثانی قاجار که این حسینقلیخان برادر فتحعلیشاه بوده و پس از وفات پدر متولد و بنام او نامیده شده، و در «طرائق: 197» شرحی درباره او نوشته، بخلاصه اینکه مادر او عزت نساء خانم دختر فتحعلیشاه از بطن حاجیه ننه خانم عمه رضا قلیخان هدایت، و خود ناپسری حاجی میرزا آقاسی و از این جهت معروف بود به ایلخانی حاجی، و جاه و جلالتی عظیم داشته، زیارت مکه معظمه و مدینه طیبه و ائمه عراق را نموده و ممالک عثمانی و اروپا را سیاحت کرده، و با عرفاء و علماء هر دیار و مشایخ مولویه و بکتاشیه و قادریه ملاقات فرموده و اخلاصی تمام بسلسله نعمت اللهیه بهم رسانیده و مخصوص بحاجی میرزا صفاء (که در 1212 بیاید). و مردی درویش دوست بوده و هیچ وقت تنها غذا نمی خورده و سائل را بقدر مقدور محروم نمی نموده، و آخر در 26 شعبان سنه 1309 وفات کرده و اولاد چندی ذکورا و اناثا از وی بازماند.

پنجم حاجی باباییک اسدآبادی که او را در (ص 198) عنوان کرده و فرماید درویشی راه رو و سالکی آگاه بود و در سواری و تیراندازی بدل و قرین نداشت و سال ها در شیراز در بنه گاه فقراء توقف نمود، و گاهی خدمت ابلاغ فرمایشات یا ارسال مکاتیب ولایات باو رجوع می شد. مانند اینکه تلقین آورد و اذکار نواب جهانسوز میرزا ابن فتحعلیشاه بتوسط وی صورت گرفت. ششم میرزا بابای مستوفی گرکانی که در (1315) بیاید.

هفتم حاجی میرزا ترابعلی که در (ص 199) درباره او فرموده: نخست جزو نسقچیان فتحعلیشاه بوده، سپس دست از آن کار کشیده، و از مستعلیشاه توبه و تلقین یافت و بقدم توکل بمکه و مدینه شتافت و غالب اوقات مغلوب حال بوده و آخر در سنه 1262 در مشهد وفات کرده.

هشتم نواب جهانسوز میرزا امیر نویان که در سنه (1318) بیاید.

نهم میرزا حسن لسان الاطباء فرزند میرزا علی طیب سنکلی که وی را در

(ص 305) ذکر کرده بخلاصه این که پدرش از مخلصین صاحب عنوان و خود عالمی عامل و عارفی واصل بوده، و در سفری که صاحب عنوان با آقا محمد تقی خوئی و آقا محمد حسن نقاش زرگر و آقا محمد زرگر بطهران بوده اند وی در مدرسه یونسیه «معالم» و «مطول» می خوانده و گاهی مشکلاتی در مسائل علمی از صاحب عنوان می پرسیده، و نوشته که او- یعنی صاحب عنوان- عبارت کتاب را از خارج چنان می خواند که گویا از روی کتاب می خواند، و در تفسیر آیات و معانی اخبار بیاناتی میفرمود که آدمی را روانی تازه می بخشود، و من همان ایام حلقه ارادت او را در گوش کشیدم، و رساله آنجناب را در معنی سکینه قلبیه و صدریه و هم رساله او را در معنی کلمه طیبه تهلیل بخط خود نوشتم. و این میرزا حسن در رجب سنه 1315 در ساری مازندران با مرحوم حاجی نایب الصدر فرزند صاحب عنوان ملاقات نموده و سه برادر بنام میرزا احمد خان صنیع السلطنه عکاسباشی و میرزا بزرگ و میرزا أبو القاسم داشته، و هم او را فرزندی بوده که بزرگ تر آنها بنام میرزا موسی و در نجف درس فقه و اصول می خوانده.

دهم حاجی میرزا حسن بن آقا محمد باقر صفی علیشاه که در (1251) بیاید.

یازدهم میر سید حسین خان بن سید محمد تقی خان محلاتی که در (1319) بیاید.

دوازدهم حاجی میرزا حسین خان سپهسالار ابن میرزانی خان قزوینی که در (1241) بیاید.

سیزدهم ذوالفقار علی خان عرب بسطامی که در (ص 188) او را عنوان کرده و فرماید برای حفظ زوار از ترکمانان آشرا بجان خدمت مینمود.

چهاردهم بابا رجب کفاش شیرازی که در حدود سال 1280 وفات نموده.

پانزدهم مرحوم صابر علیشاه جرقویه ئی که در (1268) بیاید.

شانزدهم شاهزاده صاحبقران میرزا که در (1250) بیاید. هفدهم شاهزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله که در (ج 1 ص 139 ش 78 در سال 1203) گذشت.

هیجدهم فرزندش شاهزاده عبد الباقي میرزا که هم در محل مرقوم گذشت.

نوزدهم حاج عبد العظیم هروی که در (ص 198) او را عنوان نموده و فرماید که صاحب عنوان کتاب منسوب بسید بحر العلوم را در شرح کتاب «سیر و سلوک» سید ابن طاوس بخط خود برای او نوشته، و بعضی از وقایع اربعینات خود را بر آن اضافه

نموده، انتهی.

بیستم ملا علی بهمنعلی که در (1310) بیاید.

بیست و یکم آقا علیشاه محلاتی که در (1219) بیاید.

بیست و دوم میرزا عیسی علی آبادی که در (1250) بیاید.

بیست و سوم فتح الله خان شیبانی که در (1242) بیاید.

بیست و چهارم نواب حاج فضل الله میرزا که در (1210) بیاید.

بیست و پنجم مانکچی صاحب زردشتی که در (1230) بیاید.

بیست و ششم میرزا محمد خان سپهسالار فرزند امیر گونه خان قاجار که از رجال معروف دربار ناصری است، و در «طرائق 3: 194» درباره او نوشته که با مرحوم رحمتعلیشاه اظهار ارادت و اخلاص می نمود، و با گرفتاری جاه و منصب؛ طریق سلوک می پیمود و مایل بصحبت درویشان بود، و در سال 1273 که دولت ایران را با انگلیس در حدود بوشهر جنگ افتاد ببرداری کل سپاه ظفر پناه بشیراز آمد و تجدید عهد قدیم از خدمتش نمود و تا در شیراز توقف داشت مفارقت حضرتش را روا نداشت، انتهی. و در «مطلع الشمس 2: 373» فرماید که وی در سنه 1283 پیشکاری جلال الدوله فرزند ناصر الدین شاه که در آن وقت حکومت خراسان را داشت منصوب شد و در (ص 374) فرماید در وقت نماز صبح 17 صفر سنه 1284 در مشهد وفات کرد، و بمسئورات (ص 222) در شمال توحید خانه مبارکه برابر درب حرم دفن شد، و در «طرائق» صفحه مذکوره فرموده: از آثار خیریه او مسجد و مدرسه ئی است در محله حیاط شاهی طهران، و دو پسر از وی باقی ماند که هر دو داماد شاه و از مخلصین اولیاء الله بودند. اکبر محمد مهدی خان اعتضاد الدوله، و دیگر حسین خان اعتضاد الملک و هر دو قبل از شهادت شاه شهید وفات کردند، انتهی.

بیست و هفتم حاج آقا محمد منور علیشاه فرزند حاج محمد حسن که عم صاحب عنوان بوده و در سال (1224) بیاید. بیست و هشتم، مرحوم محمد ابراهیم خان نظام الدوله نوری که در (ص 195) وی را عنوان نموده، و حکایتی از او نقل کرده که متضمن پیشگوئی صاحب عنوان در گرفتاری طایفه نوریه و عزل صدر اعظم میرزا آقا خان بوده، و او در سلخ ج 2 سنه 1314 در طهران وفات کرده.

ص: 334

بیست و نهم میرزا محمد باقر علی آبادی که در (1250) بیاید.

سی ام مرحوم حاج محمد تقی شیرازی که برادر صاحب عنوان بوده و در (1304) بیاید.

سی و یکم آقا محمد حسن زرگر که در (1297) بیاید.

سی و دوم شیخ محمد حسن سیرجانی کرمانی که در (ص 187) فرموده وی مردی شاعر و متخلص بقارانی بود و لقب خود را نبی السارقین نهاده، و سجع مهر زوجه اش این بوده:

من از این روی ام السارقینم

که با پیغمبر دزدان قرینم

آن گاه بعد از کلماتی نوشته که «حمله حیدری» را باهنگ خوب می خواند و از آن حضرت بلقب صفا علی مفتخر گردید و در سنه 1276 بشیراز آمده، سپس ابیاتی از قصیده او در مدح صاحب عنوان آورده و وفاتش را در حدود (1290) نوشته.

سی و سوم آقا محمد حسن صامتعلی که در (1297) بیاید.

سی و چهارم حاجی محمد حسن عبد علیشاه بن احمد نظری که در (1302) بیاید.

سی و پنجم میرزا محمد حسین غفاری محتاجعلیشاه ابن میرزا آقا خان که در (1299) بیاید.

سی و ششم میرزا محمد حسین منصور علی ابن زین العابدین که فرزند خود صاحب عنوان و برادر بزرگ مؤلف طرائق بوده و در (1255) بیاید.

سی و هفتم میرزا محمد حسین خان سررشته دار ابن میرزا مرتضی اصفهانی که در (1320) بیاید.

سی و هشتم آقا محمد رضا اصفهانی که در (ص 192) او را عنوان نموده و فرماید:

برادرزن صاحب عنوان بوده، انتهی. و ظاهرا وی برادر زوجه دویم او گوهر سلطان خانم اصفهانی بوده.

سی و نهم حاج محمد کاظم طاوس که در (1293) بیاید. چهلم آقا محمد هادی بن حاج عبد الغفار شیرازی که در (1240) بیاید.

چهل و یکم آقا میر محمد هادی بن حاج میرزا محمد پای قلعه ئی که در (1311) بیاید.

چهل و دوم آقا محمد هاشم شکسته نویسنده که در (1306) بیاید.

چهل و سوم مرحوم مصطفی قلیخان قراگوزلو اعتماد السلطنه همدانی که در (ص 195) فرموده مردی بود با شجاعت قرین و با فقراء و مساکین مایل، و در سیر و سلوک طی مقامات و درجه ارجمندی حاصل نموده و در قانون لشگرکشی علمی وافی داشت، و در سنه 1266 فتنه سید یحیی دارابی را در نیریز و فتنه شیخ ابو حسین مهیری را در بوشهر، و در سنه 1297 فتنه شیخ عبید الله کرد نقشبندی را در آذربایجان فروشانید و در سنه 1298 وفات کرد، و در تبریز در بقعه مجذوبعلیشاه دفن شد.

چهل و چهارم میرزا نصر الله خان صدر الممالک اردبیلی که در (1241) بیاید.

چهل و پنجم آقا سید هدایت کرمانی که در (1303) بیاید.

مرحوم رحمتعلیشاه پس از گذرانیدن عمری در علم و عمل و عرفان و تصوف، چون سنین عمرش بهفتاد رسید، دامن از دنیا برچید، در «طرائق 3: 179» در بیان ذکر وفات وی شرحی نوشته که خلاصه آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین میشود که اگر تفصیل حالات و صفاتش را بنویسد محتمل است بر محبت پدری و فرزندانی حمل نمایند لذا باین کلام حکمت فرجام نهج البلاغه اختتام می نماید: ان اولی الناس بالانبياء اعمالهم بما جاءوا به، ان اولی الناس بابراهيم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا، و صحبوا الدنیا بأبدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلی، اولئک خلفاء الله فی أرضه، و الدعاء الی دینه، آه، آه، شوقا الی رؤیتهم.

همانا وی را رسم بود که همه ساله در دهه اوسط ماه صفر مجلس روضه خوانی و اطعام داشت، در سنه 1278 نیز حسب المرسوم آن مجلس را فراهم کرده، تا در شب 17 پس از برچیده شدن مجلس و رفتن عموم مردم، بیعضی از خواص فرمود: چه ضرر دارد يك قلیان دیگر باهم بکشیم که شاید دیگر ممکن نشود همدیگر را به بینیم، و قریب يك ساعت توقف نمود و بحاضرین اندرزها داد، و شش ساعت از شب گذشته، بجامه خواب رفت، و بنحو مرسوم أوراد وقت خواب را خواند و دیگر صحبتی ننمود و بحالی که سبحة در دست داشت بگفته وفات کرد، در شب يك شنبه هفدهم ماه صفر الخیر سنه هزار و دویست و هفتاد و هشت مطابق (... سنبله ماه برجی، و مدت عمرش شصت و نه سال و یازده ماه قمری و سه روز بوده، و هنوز اهل خانه از هم نپاشیده بودند، بلکه خدمه ببرچیدن فروش و اسباب مشغول بودند. پس همان وقت مرحوم منور علیشاه را خبر نموده و تا اول

آفتاب جمعی از خویش و بیگانه گرد آمده، و شاهزاده طهماسب میرزا حکمران وقت در شیراز جمعی از اطباء و علماء را احضار کرد و تا ظهر توقف نمودند، و بعد از آن جمعی از اعیان فقراء نعمت الهی لوازم تغسیل و تکفین بعمل آورده و او را در قبرستان درب سلم شیراز در صفا تربت که قبر مادرش هم در آنجا بود دفن کردند، و تاکنون قبر او در آنجا معروف و زیارتگاه است، و بمسئورات (ص 180) همه ماهه از مقرری مرحوم آقا علیشاه محلاتی مخارج قاری سر قبر وی رسیده و میرسد.

در کتاب «مزارات شیراز: 63 چاپ بمبئی در 1320 شمسی» شرحی نوشته بخلاصه اینکه شیخ سلم (بفتح سین و سکون لام) ابن عبد الله صوفی از رجال مائه ثلثه در شیراز در قبرستانی دفن شده و پس از آن، آن قبرستان و دروازه ئی که از شهر بطرف آن می رفته اند بنام او معروف شده که قبرستان سلم و باب سلم گفته اند، انتهی.

و بعد از آن در الفاظ عامه آنجا بیاب السلم و باب السلام معروف و دار السلام و درب السلام نیز نوشته اند، و مقصود از همه یکی است. و مرحوم وقار شیرازی مرثیه و ماده تاریخی برای صاحب عنوان گفته که بخط خوش ثلث و نستعلیق میرزای فرهنگ و میرزای یزدانی بر سنگ لوح قبر منقور و ماده تاریخ اینست:

گفت بهر سال تاریخ وفات او وقار:

ره بیزم انس جست آن هادی راه یقین

و این مصراع با توجه باین که الف کلمه (آن) برحسب رسم قدیم خط فارسی چون ممدوده است باید مکررا مکتوب و محسوب شود، چنان که در «برهان جامع» همه الفات ممدوده فارسی را همین طور نوشته، «1278» خواهد شد، لیکن بر سنگ قبر برحسب معمول این اعصار بیک الف نوشته، و در نتیجه سال آن هم 1277 نقر شده، و این معنی موجب اشتباه صاحب «فارسنامه» شده که وی وفات او را در آن کتاب (گفتار 2 ص 123) در سال 1277 آورده، و در «طرائق 3: 180» آنرا بأدله چندی رد، و 1278 را اثبات فرموده که البته درست و تردیدی در آن نمی باشد.

اینک درباره عیال و اولاد و بازماندگان او گوئیم، که در «طرائق: 180 تا 183» شرحی در تفصیل آنها نوشته که خلاصه آن این میشود که وی سه نفر زن و چندین اولاد داشته بدین طور:

اول حاجیه رقیه بیگم دختر حاج عبد الغفار که در (1240) بیاید، و این زن

از عارفان عهد و اهل سیر و سلوک بوده، و در شاداند و مصائبی که بشوهر مذکور وی میر سیده همیشه صبر و شکر می نموده، و او در سنه 1225 بعقد وی در آمده و فقط يك دختر از او آورده و بعد از آن خود در ما بین مکه و مدینه وفات کرده. دویم گوهر سلطان خانم اصفهانی از خانواده جواهر فروشان آن دیار و از وی فرزندان ذکورا و آناتا داشته که یکی از اناث زوجه مرحوم میرزا محمود حکیم که در (1274) بیاید بوده، و از ذکور؛ یکی مرحوم میرزا محمد حسین منصور علی است که در (1255) بیاید، و دیگر میرزا علی اکبر است، که در «طرائق 3: 182» فرماید:

در ثلث آخر شب جمعه 7 شوال سنه 1258 متولد شده، و پس از فوت پدر دو سفر بطهران رفت و رنج بسیار کشید، و آخر در سنه 1289 وفات کرد، و نزد پدرش دفن شد، و يك پسر از او ماند بنام میرزا زین العابدین که در سنه 1285 متولد شده، و از فضایل صوری و معنوی بهره مند گردید، و خط نستعلیق را خوش نویسد، و دختر میرزای فرهنگ را تزویج نموده، و دو پسر از وی دارد که بر یکی نام پدر را نهاده یعنی علی اکبر.

سیم سیده جلیله دختر میرزا مهدی خلیفه سلطانی جرقویه ئی که در سنه 1260 او را تزویج نموده، و در سنه 1300 در کربلاء فوت شده و در صحن کوچک حایر حسینی (ع) دفن شده، و فرزندان چند از او باز مانده که یکی از آنها بیگم زوجه مرحوم وفا علی شاه که در (1264) بیاید بوده، و دیگری مرحوم حاجی نایب الصدر مؤلف «طرائق الحقائق» که این کلمات همه منقول از آن کتاب است، و در (1270) بیاید.

در کلمات سابقه اشاره کردیم که صاحب عنوان مرحوم رحمتعلیشاه مرجع فرقه عرفاء نعمت اللهیه در زمان خود و باصطلاح آن حضرات قطب وقت خویش بود و تا او حیوة داشت چندان اختلاف معتد بهی در میان آن طایفه وجود نداشت و کسانی از عرفاء که تقریباً از زمان نور علیشاه باین طرف پیدا شده بودند عمده آنان بقطبیت وی اذعان نمودند، لیکن بعد از وفات او در تعیین خلیفه و جانشین او اختلافی شدید بهم رسید، بدین معنی که مرحوم حاجی محمد کاظم طاوس که در (1293) بیاید بموجب اجازه نامه معتبری که در دست داشت و مورخ بشوال سال 1276 بوده و صورت آنرا در «طرائق 3: 184» نقل کرده مدعی قطبیت و خلافت از يك طرف گردید، و مرحوم منور علیشاه بموجب نص صریح او چنان که در «فارسنامه: گفتار 2: 125» ذکر کرده، و صورت آن در ورقه ئی از خط صاحب عنوان در این اواخر گراور شده و مورخ بسال 1277 بوده مدعی از طرف دیگر گردید، و از اینجا صوفیه رحمتیه دو فرقه شدند، و مرحوم صفی علیشاه

چنان که در «طرائق 3: 205» فرموده، چندی متوقف بود تا آخر قطبیت منور علیشاه برایش محقق شد، لیکن بعد از مدتی که در سنه 1294 منور علیشاه بطهران آمد- چنان که در (ص 206) نوشته- از صفیعلیشاه رنجیده خاطر گردید و بالاخره خود رئیس فرقه نی شد، و دو دسته بسه دسته انقسام یافت، که از طاوس العرفاء بحاج ملا سلطانهلی گنابادی و از منور علیشاه بفرزندش وفاء علیشاه رسید، و هلم جرایم الیوم. مرحوم صفی علیشاه خود در «زبدة الاسرار» فرموده:

شیخ و قطب این اصطلاح مبتدی است

ورنه در وحدت بجز يك ذات نیست!

* (132- تولد مرحوم سید صالح نجفی بغدادی - رضی الله عنه) *

وی فرزند سید مهدی بن سید رضا حسینی قزوینی، و خود از اهل علم و ادب در عراق عرب بوده که در هفدهم ماه رجب الفرد اینسال- چنانکه در «الذریعه 8: 128 شماره 471» نوشته- مطابق (...). حوت ماه برجی در نجف متولد شده، و در بغداد سکونت نموده و کتابی بنام «الدرر الغرویة» در رثاء عترت مصطفویه منظوما در مدائح و مراثی حضرات چهارده معصوم علیهم السلام در چهارده فصل (برای هر يك از آنها يك فصل) تألیف کرده که در هر فصلی يك قصیده طولانی برای هر يك بنظم آورده، و پس از مدت نود و هفت سال و هفت ماه قمری و هجده روز عمر، در شنبه پنجم ماه ربیع المولود سنه هزار و سیصد و شش مطابق 19 عقرب ماه برجی وفات کرده، و دخترش زوجه سید محمد تقی خراسانی که در (1275) بیاید بوده.

سنه 1173 شمسی

هیجدهم ماه شعبان اول حمل ماه برجی

* (133- وفات مرحوم آقا سید حسین قزوینی - اعلی الله مقامه) *

وی فرزند مرحوم امیر محمد ابرهیم بن امیر محمد معصوم بن محمد فصیح بن

ص: 339

مرحوم میر محمد معصوم از علماء معقول و منقول بوده، و در هر دو فن مذکور کتابهایی تألیف فرموده، از آن جمله کتاب «وجیزه» در توحید، و در سنه 1092 چنان که در «الفیض القدسی: 17» بنقل از «أمل الآمل» یا سنه 1091 چنان که در «أمل الآمل»:

507» و نیز در «الذریعه 6: 67 شماره 345» نوشته اند؛ وفات نموده.

فرزندش مرحوم امیر محمد ابرهیم از اعیان علماء، و نیز صاحب تألیفاتی است، از آن جمله کتابی در «تتمیم أمل الآمل» مرحوم شیخ حر عاملی (ره) در أحوال علماء، وفاتش در نزدیکی هشتاد سالگی سنه 1145 چنان که در «مستدرک 3: 384» نوشته یا سنه 1149 چنانکه در «الاسناد المصنفی: 16» فرموده، و او فرزندان داشت، یکی مرحوم امیر محمد مهدی که در همین عنوان نامش برده میشود، و دیگر مرحوم آقا سید حسن علیه الرحمه که بموجب مسطورات «قصص العلماء: 122» متنا و حاشیة، از علماء و أجلاء بوده، و آخوند ملا علی نوری که در (1246) بیاید در قزوین در نزد او در فقه و اصول درس خوانده، و فرزندش آقا سید جواد هم از علماء بوده.

و دیگر، زبده أخبار مصطفین مرحوم آقا سید حسین (قدس الله تعالی روحه العزیز) صاحب این عنوان که از أجله علماء اعیان و فقهاء بزرگوار و صاحب کرامات و مقامات بوده، و در علوم معقول و منقول و رجال و حدیث تبعی تمام و تبرزی لا کلام داشته و شعر هم می گفته. شرح أحوالش در «روضات: 199» و «مستدرک 3: 384» و «الاسناد المصنفی: 8» و بعضی از مجلدات «الذریعه» متفرقا و هم چنین در اجازه ئی که خود برای سید بحر العلوم نوشته بنظر رسیده، و آنچه از همه آنها برمی آید اینکه وی در نزد پدر با هنر خود درس خوانده و کتب چندی تألیف کرده: اول کتابی در «أجوبه مسائل کثیره». دویم کتاب «الدر الثمین» در رسائل أربعین که آنرا حاوی چهل رساله قرار داده از آن جمله: 1- «اختیار المذهب» در آن چه همراه نماید انسان از ذهب 2- «ایضاح المحجة» در حلیت نماز ظهر در روز جمعه بحجة، تألیف آن سنه 1174 مطابق کلمه «حل الظهر» 3- «کتابی در حکم بیع وقف» 4- «رفع الالباس» 5- «غایة الاختیار» در حکم مناكحه کفار 6- «قصد السلوک» در آن چه مالک میشود آنرا مملوک 7- «مواهب الوداد» در میراث أحماد.

و بالا-خره، در اجازه‌ئی که برای مرحوم بحر العلوم در ع 1 سنه 1194 نوشته فرماید: آنها تاکنون زیاده بر بیست رساله شده و از خدا توفیق اتمام آنرا می خواهیم.

سیم کتاب «مستقصی الاجتهاد» در شرح «ذخیره المعاد» و «ارشاد»، یعنی شرح کتاب ذخیره سبزواری که آن در شرح کتاب «ارشاد الازهان» بسوی احکام ایمان از علامه حلی در فقه است، و در «الذریعه 3: 81 شماره 244»، شرحی بنام «براهین السداد» در شرح ارشاد در چندین جلد نیز مستقلاً از او نوشته. چهارم «کتابی در مشترکات رجال و احوال چندین نفر از مشایخ». پنجم کتاب «معارج الاحکام» در شرح مسالك الافهام و شرایع الاسلام، یعنی شرح کتاب «مسالك الافهام» شهید ثانی در شرح «شرایع الاسلام» محقق اول نیز در فقه که از جلائل تألیف وی و در دوازده جلد بزرگ است، و جلد اول آن که در مقدمات کتاب است شامل فوائد جلیله در رجال و احوال جماعتی کثیره از روایت است، انجام تألیف کتاب قضاء آن غره محرم سنه 1191، انجام تألیف کتاب شهادت اواسط ج 2 سنه 1192. ششم کتاب «نظم البرهان» در احکام ایمان با شرح آن. هفتم کتاب «المجموع الرائق» در عوائد شوارق و فوائد بوارق که رسائلی چند در فقه است.

و او روایت می کند از چند نفر: اول مرحوم ملا محمد علی خوینی از شیخ حر، که اعلاى اسانید و أقصر طرق او است. دویم پدرش مرحوم امیر محمد ابراهیم. سیم برادرش امیر محمد مهدی از پدر مرقومش. چهارم مرحوم سید نصر الله حایری (رحمه الله) و روایت می کند از وی مرحوم سید بحر العلوم اعلى الله مقامه.

مرحوم سید حسین در این سال وفات کرده چنان که در «الذریعه 3: 81 شماره 224» و «الاسناد المصفی: 8» فرموده، و در قزوین دفن شد و اینک مرقد مطهر او در آن شهر چون یکی از امامزادگان قریب الواسطه ائمه (ع) محل رواشدن حاجات و استجابت دعوات و زیارتگاه عموم مؤمنین است، و نواده دختری وی مرحوم حاجی ملا عبد الوهاب قزوینی در (1264) بیاید.

* (134 - تولد عباسقلی آقا باکوئی آذربایگانی) *

وی فرزند میرزا محمد خان ثانی قدسی و از ادباء و فضلاء عصر خود بوده، و شرح

أحوالش در کتاب «دانشمندان آذربایجان: 305» نوشته، و از آن چنین برآید که وی در این سال در قریه امیر حاجان باکو متولد شده، و بعد از تحصیل فنون ادبیه و زبان روسیه بسیاحت پرداخت، و اکثر امکنه ولایات شروان و ارمن و داغستان و گرجستان و اناتولی و آذربایجان را گردید و در امور جنگ و صلح ایران و روم مقرب امیر باسکویچ و مترجم وی بود، و در سنه 1252 بممالک عثمانی و مکه معظمه رفته، و در وادی فاطمه وفات کرد، و هم آنجا دفن شد، و او را تألیفات چندی است بزبان عربی و فارسی و ترکی از این قرار:

اول کتاب «اسرار الملکوت» بعربی و فارسی در هیئت قدیم و جدید که ترجمه آن بنام «أفکار الجبروت» بچاپ رسیده. دویم کتاب «تهذیب اخلاق». سیم کتاب «جغرافی» بیپارسی. چهارم کتاب «ریاض القدس» ترکی در احوال چهارده معصوم علیهم السلام. پنجم کتاب «عین المیزان» عربی در منطق و آداب مناظره. ششم کتاب «قانون قدسی» در صرف و نحو پارسی، تألیف آن سنه 1236. هفتم کتاب «کشف الغرائب» در کشف امریکا که آنرا با میرزا محرم مریض تخلص در سنه 1246 مشترکا ترجمه و تألیف کرده اند. هشتم کتاب «گلستان ارم» در تاریخ شروان بیپارسی. نهم کتاب مجموعه «دیوان اشعار» بهر سه زبان مرقوم. دهم کتاب «مشکوة الانوار» و «مرآت الجمال» که در دانشمندان هر دو را بیک شماره ذکر کرده و فرماید هر دو نظم پارسی است، و اینک این رباعی از او نوشته شد:

دلا از سوختن پروا نداری

مگر خاصیت پروانه داری

چه سنگ ای مرغ جان بال تو بشکست

که سوی آشیان پر، وانداری

از مرقومات مذکوره معلوم میشود که وی شعر هم می گفته و تخلص قدسی می نموده.

و همانا قدسی تخلص چند نفر دیگر غیر از او است که ما آنها را اینجا بترتیب کلمات مضاف الیهای تخلصشان ذکر می کنیم: اول قدسی اخوی که نامش حاجی میر سید علی و در (1335) بیاید. دویم قدسی اصفهانی که نامش میرزا عبد الحسین و در (1287) بیاید. سیم قدسی رشتی که نامش میرزا زمان است. چهارم قدسی سبزواری که نامش میر قدسی و در مائه دهم بوده و در «تحفه سامی: 24» نوشته.

پنجم قدسی شیرازی که در (1361) بیاید. ششم قدسی گرجی که در (1274) بیاید.

هفتم قدسی گنجه ئی که در (1231) بیاید. هشتم قدسی مشهدی که نامش حاجی محمد خان و در «مطلع الشمس 2: 440» ذکر شده وفاتش سنه 1065. نهم قدسی یزدی که نامش سید محمد بوده و در حدود 1356 یا 1357 وفات نموده، چنان که در «تاریخ یزد» تألیف آیتی نوشته. دهم قدسی دیگری که در «جنگ بهترین اشعار» بنام میر حسن اشعاری از او آورده.

* (135- وفات منت شاعر مشهدی - ره) *

وی نامش میر قمر الدین و در اصل از مشهد و ساکن دهلیه و مداح ژنرال انگلیس فرمانفرمای دهلی بوده، و او در صله يك قصیده دو هزار روپیه بوی داده، و این شعر از اوست:

نقدی بکف نبود بجز آبرو مرا

آن هم ز دست ریخت پای سبومرا

منت در این سال وفات کرده، چنان که در «مطلع الشمس 2: 445» فرموده.

* (136- وفات لاوازیه حکیم فرانسه ئی) *

وی از علماء شیمی دان های معروف، بلکه در واقع مؤسس علم شیمی جدید و کاشف اکسیژن میباشد که در سنه 1155 هجری قمری مطابق (1120-1121) شمسی متولد شده، و پس از مدت پنجاه و سه سال قمری عمر در این سال وفات کرده.

* (137- وفات مرحوم ملا محمد رضا تبریزی - رحمه الله) *

در کتاب «دانشمندان آذربایجان» صاحب این عنوان را در دو جا عنوان کرده.

يك جا در حرف شین (ص 198) بنقل از کتاب «نگارستان دارا» تألیف مفتون بفارسی بعنوان تخلص شفا، و نام ملا رضا. و دیگر در حرف میم (ص 333) بنقل از کتاب «ریاض الجنة» تألیف میرزا حسن زنوزی بعنوان ملا محمد رضا، و ظاهراً بعقیده تعدد

ص: 343

اورا در آن دو جا آورده و ملتفت نشده که هر دو یکی است. و آنچه از جمع این هر دو عنوان با ملاحظه بعضی از کتب دیگر برمی آید این که وی فرزند عبدالمطلب و از أجله و اعیان علماء و ادباء زمان خود بوده، و مدت ها در عراق عرب نزد علماء آنجا، چون شیخ محمد مهدی فتونی و آقا محمد باقر هزار جریبی از نخست، و بعد از آن آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده، و سپس در تبریز بامامت و موعظه مشغول شد، آن گاه بمشهد رفت، و پس از چندی عزیمت شیراز نمود، و در شیراز نیز مدتی امامت نموده و منبر رفت و در نزد کریم خان زند تقریبی بهم رسانیده تا قاضی عسکر آن پادشاه گردید و بعد از فتور دولت زندیه سیاحت کنان باز بعثبات عالیات و صفحات کردستان و عراق عرب و قریباغ رفته و آنجا ساکن شد.

و او در خطب و انشاء دستی تمام داشته و شعر عربی و پارسی را نیکو می گفته و تألیفات چندی دارد: اول کتاب «اشارات» در فقه بطور انشاء و لغز و معمی که خیلی نیکو نوشته. دوم اشعار و قصاید بسیاری عربی و پارسی. سوم کتاب «شافی» در جمع بین «بحار» و «وافی» در هفت جلد بزرگ، چهارم «شرح مفاتیح» فیض پنجم «حواشی بر حاشیه خفری» چنان که در «دانشمندان آذربایجان» نوشته، و ظاهراً مقصود از «حاشیه خفری» حاشیه ئی باشد که آنرا شمس الدین محمد خفری بر شرح ملا علی قوشجی بر «تجربید» محقق طوسی نوشته، که شرح ملا علی مرقوم را «شرح جدید تجربید» می گویند در قبال شرحی که قبل از وی علامه حلی بر آن نوشته. ششم «حواشی بر کتاب درة التاج» تألیف قطب شیرازی در علوم متفرقه. هفتم کتاب «شفا» در أخبار آل مصطفی (ص) ایضاً در جمع «بحار» و «وافی» نزدیک بصد و پنجاه هزار بیت در سه جلد، انجام تألیف جزو اول از جلد سیم آن در صلوة، 27 رجب سنه 1178. هشتم منظومه مثنوی ببحر تقارب در فتح خیبر. نهم مثنوی دیگری نیز ببحر تقارب در مصیبت که این چند شعر از آن است:

مه و مهر در سایه حلم تو است

بر چرخ بر پایه حکم تو است

پروبال روح الامین مهد تو است

در این عهد مهدی ولیعهد تو است

دمی کز ألم اشک غم ریختی

فلک کاش آن دم ز هم ریختی

فرو شد بخاک آن تن چاک چاک

چرا مهر از این غم نشد زیر خاک

عقاب سه پرکامدی از قدر

گهی جبهه کردی سپرگاه سر

و این مثنوی دو هزار بیت میشود. و ضمناً شنیدی که تخلص او در اشعار «شفا» بوده، و از «نگارستان دارا» نقل شده که وی از قراباغ بعد از مدتی ماندن بقزوین رفت و آنجا مریض شده و در حوالی سال 1208 برحمت ایزدی پیوست، ولی از «ریاض الجنه» نقل شده که او در عین همین سال 1208 در طهران وفات کرد.

و اساتید درس و مشایخ روایت او چندین نفراند که اینک ذکر میشود، با علامت «س» برای استاد و «خ» برای شیخ روایت و تا آخر کتاب بهمین نوع رفتار خواهد شد، چنانکه در (ج 1، سال 1205 شماره 100 ص 189) نیز اشاره بدین اصطلاح نمودیم مانند اینکه هم در آن جلد در سال (1201- ص 124- شماره 68) و نیز در سال (1205- ص 231 شماره 111) اشاره بدینکه «ش» را برای شاگرد و «ر» را برای راوی از هرکسی علامت قرار داده ایم نموده ایم.

اول «خ» مرحوم سید عبد العزیز 30 بن احمد 29 بن عبد الحسین 28 بن حردان 27 بن حسان 26 بن موسی 25 بن عبد الله 24 بن حسن 23 بن علی 22 بن محفوظ 21 بن ثابت 20 بن موسی 19 بن محطم 18 بن منیع 17 بن سالم 16 بن فاتک 15 بن علی 14 بن سالم 13 بن صبره 12 بن خلف 11 بن موسی 10 بن علی 9 بن حسن 8 بن جعفر 7 بن الامام موسی الکاظم 6 (ع)، که روایت می کند از چند نفر از آن جمله مرحوم شیخ یوسف بحرینی (ره) و نسب او بدین طور نقل از «الذریعه 1: 265 شماره 1392» با ملاحظه غلطنامه آن در آخر جلد ششم گردیده. دوم «س» مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی. سوم «خ» مرحوم آقا محمد باقر هزار جریبی که هر دو در جلد اول شماره های (111- ص 220 و 112- ص 235) گذشتند. چهارم «خ» مرحوم شیخ شرف الدین محمد مکی شهیدی که در (1269) بیاید. پنجم مرحوم شیخ ابو صالح محمد مهدی بن بهاء الدین محمد صالح فتونی عاملی، وفاتش سنه 1183.

مرحوم ملا محمد رضا فرزندی داشته بنام میرزا صدر الدین محمد که از علماء بزرگ و ادباء زمان خود بوده، و بهر دو زبان عربی و فارسی شعرهای خوب می گفته و او از نخست در نزد پدر بزرگوار، و از آن پس در عتبات در نزد سید بحر العلوم و آقا سید

علی کربلائی درس خوانده، و این اشعار از او اینجا نوشته شد:

أنیس الصب فی الحب العناء

فلیس عن العناء له الغناء

فان شئت احینی أو شئت فاقتل

فعیش الصب و الموت سواء

ایا مرضی الهوی موتوا بغم

فداء الحب لیس له دواء

چنان که هم در «دانشمندان آذربایجان: 228» نوشته.

* (138- تولد میر غنی محمد عثمان حنفی) *

وی فرزند محمد بن ابو بکر بن عبد الله المیر غنی و خود از سادات حسینی حنفی است که اصلاً از اهل مکه معظمه بوده و در این سال در طائف در قریه سلامه متولد شده و تا ده سالگی در تحت تربیت پدر خود بود، آنگاه که پدرش وفات کرد عمش سید یاسین که یکی از اجله علماء در آن روز در مکه می بود متولی امور وی گردید، و میر غنی محمد عثمان آنجا علوم فقه و حدیث و تفسیر را تحصیل کرد، و شوقی مفرط بتصوف بهم رسانید، پس بخدمت شیخ احمد بن ادریس رسیده و از او بعضی از آداب تصوف را أخذ کرد و از بعضی مشایخ دیگر طرق نقشبندیه و شاذلیه و جندیه و میر غنیه را که این اخیر طریقه جدش سید عبد الله بود یاد گرفت، آنگاه در اقطار حجاز و صعید مصر و منفلوط و اسیوط بگردش درآمد و در هریک از آنها طریقه تصوف را منتشر نمود، پس بیلاذ سودان رفته و مورد اکرام اهالی آن واقع شد وصیت شهرتش بأقصای بلاد رسید، و چندین کتاب تألیف کرد اول کتاب «الانوار المتراکمه» که در آخر آن منظومه ئی در استغاثه و در حاشیه کتاب «الاساس» با اذکار بعد از نماز بطبع رسیده. دوم کتاب «تاج التفاسیر» برای کلام ملک کبیر. سوم کتاب «السیر الربانی» در مولد نبی (ص). چهارم کتاب «فتح الرسول و مفتاح باب الدخول» برای اهل وصول. پنجم کتاب «مجموع الاوراد الکبیر» در اوراد طریقه ختمیه. ششم کتاب «مجمع الغرائب المفرقات» از لطائف خرافات که در عقب آن کتاب «النمرقة المرفوعة» هم تألیف او که اینک ذکر میشود با بعضی از قصائد دیگر بطبع رسیده. هفتم کتاب «النفحات المدنیة» در مدائح مصطفویه (ص). هشتم کتاب «النمرقة المرفوعة» که ذکر شد. نهم کتاب «النور البراق» در مدح نبی مصداق، و این کتاب با هفتم باهم چاپ شده.

ص: 346

و بالاخره، وی در سنه هزار و دویست و شصت و هشت در طائف وفات کرد و جسدش را بمکه معظمه آوردند که هم تاکنون قبرش در قبرستان معلا معروف است، چنان که این همه در «معجم المطبوعات: ستون 1828» نوشته.

*** (139- تولد مرحوم سید مهدی 33 دلداری هندی) ***

وی فرزند مرحوم سید دلداری علی 32 هندی است که در (1235) بیاید، و شرح احوالش در «احسن الودیعہ 1: 11» نوشته، و از آن چنین برآید که وی از علماء زمان خود بوده، و در این سال متولد شده، و حواشی و تحقیقاتی در مسائل متفرقه که همه بفضل او گواهی میدهند دارد، و آخر بجوانی در آخر ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و سی و یک مطابق (...) عقرب ماه برجی، در حیوة پدر بزرگوار بدار القرار ارتحال فرمود و آن جناب را بر فوت چنین فرزندی عزیز اندوهی عظیم دست داد، و کتاب «مسکن القلوب» را که در تألیفات وی ذکر میشود برای تسلیت خود در مصیبت او تألیف نمود، و فرزندش سید هادی 34 در (1228) بیاید.

سنه 1209 قمری مطابق سنه 1173 شمسی

عزّه محرم الحرام ... اسد ماه برجی

*** (140- تولد مرحوم حاج میرزا هاشم 34 مشهدی - ره) ***

وی فرزند مرحوم حاج میرزا هدایت الله 33 مشهدی است که در (1248) بیاید، و خود از علماء و فقهاء مشهد مقدس بوده، که در ماه رجب الفرد این سال - چنان که در «منتخب التواریخ خراسانی: 464 چاپ اول» نوشته - مطابق (دلو - حوت) ماه متولد شده، و در نزد پدر بزرگوار تحصیل مراتب فقه و تفسیر و کلام و تکمیل هر نوع مرتبه و مقام نمود تا از آن جناب اجازت اجتهاد یافت، و بطوری که در «المآثر والآثار:

ص: 347

175» فرموده در علم و ریاست مقامی سامی بهم رسانید، و همواره مشغول مباحثات علمیه و ترویج احکام شرعیه بود، و چنان که در «مطلع الشمس 2: 399») نوشته در انجاح مقاصد و اصلاح مفاسد مسلمانان هیچ فرو نمی گذاشت، و در «فردوس التواریخ» فرموده که او در بسیاری از روزها صائم و در شبها قائم و پیوسته بدعا و ذکر اشتغال داشت، و ماه رجب و شعبان را ترك روزه نمی کرد، و در دل های شب بمنازل فقرا میرفت، و در روزگار فتنه سالار در نصرت لوای دولت اهتمامی بسزای عمل آورد، لا جرم اتباع سالار وی را با برادران و یاورانش حبس نمودند و او بسی در محبس سختی کشید، و پس از افتتاح آن شهر بطهران رفت و از ناصر الدین شاه مراجع بسیار دید، و باز بأرض اقدس مراجعت نموده، و بر أخلاق حسنه خویش بیفزود. و او کتابهای چندی تألیف فرموده:

اول تتمیم کتابی که پدرش در تفسیر نوشته، و ناتمام بوده که ده جزء وسط قرآن مجید باشد، و این تتمیم نیز تمام نشده. دوم کتابی در ثواب مصیبت نظیر «مسکن الفؤاد» شهید ثانی و «تسلية الاحزان» و غیره.

و آخر در سنه هزار و دوست و شصت و نه، چنان که در «منتخب التواریخ» مذکور نوشته، بوباء وفات کرد، و در حرم مطهر رضوی (ع) در میان صفه شاه طهماسب دفن شد، و دو نفر فرزندانش مرحوم حاجی میرزا جعفر 35 و مرحوم حاجی میرزا محمد باقر 35 هم در نزد او مدفون اند، و فرزند دیگرش مرحوم حاجی میرزا حبیب الله 35 در (1266) بیاید. و هم او را دو نفر دختر از زوجه اش دختر میرزا محمد ابراهیم ناظر رضوی (که در 1250 بیاید) بوده، یکی زوجه حاجی میرزا اسمعیل سبزواری که در (1262) بیاید. و دیگری زوجه میرزا علیرضا بن میرزا عبد الجواد ابن میرزا محمد مهدی شهید که در (1218) بیاید.

سنه 1174 شمسی

... شعبان المعظم اول حمل ماه برجی

ص: 348

*** (141- کشته شدن میر ابو الفتح خان 35 مرعشی - ره) ***

وی فرزند میر سید علی 34 بن میرزا اسحق 33 بن میرزا محمد 32 شاهمیر بن میرزا عبد الله 31 بن میر سید علی 30 بن میر محمد باقر 29 بن میر سید علی کبیر زین الدین 28 بن امیر شمس الدین اسد الله صدر 27 بن میر زین الدین علی 26 بن سید شمس الدین محمد شاه 25 بن مبارز الدین مانده 24 بن جمال الدین حسین 23 بن میر نجم الدین محمود 22 بن سید احمد 21 بن تاج الدین حسین 20 بن سید محمد 19 ابن أبو المفاخر علی 18 بن سید احمد 17 بن سید ابو طالب 16 بن سید ابراهیم 15 ابن سید یحیی 14 بن سید حسین 13 بن سید محمد 12 بن ابو علی حمزة 11 بن علی 10 بن ابو القاسم حمزة 9 بن علی المرعش 8 علیه السلام است.

حضرت علی المرعش 8 علیه السلام در (ج 1 سال 1204 شماره 93 ص 159) گذشت، و در (ص 160) اشاره شد که سادات مرعشی چهار شعبه اند و یکی از آنها مرعشیه شوشتر می باشند.

اینک گوئیم بطوری که در «تاریخ عالم آرا 2: 111» نوشته این شعبه در آن ولایت بغایت بزرگ و محترم و مرجع خلائق بوده اند، و بطوری که در «تذکره شوشتریه» نوشته نخستین کسی که از این خانواده از آمل مازندران بشوشتر آمده، امیر نجم الدین محمود 22 است که وی از آنجا بقصد زیارت بیغداد توجه نموده و بشوشتر افتاد، و در آن زمان نقیب و مقتدای آن دیار، سید عضد الدین حسینی (حسنی. خ. ل) بوده، و او چون آثار رشد و بزرگی از میر محمود دید دختر خود را بوی تزویج کرد، و بعد از وفاتش چون غیر از او فرزندی نداشت املاک و ضیاع فراوان وی همه بمیر محمود رسید، و او در آنجا وفات کرد و اعیان همه اهل شوشتر گردیدند، انتهى.

و همانا یکی از مشهورین آنها سید محمد شاه 25 است که در شوشتر مزاری معروف دارد، و اجداد او تا میر نجم الدین بطوری که در تذکره مذکوره ذکر کرده بواسطه حوادث روزگار بسی ضعیف الحال گشتند و اموال ایشان رو بخرابی نهاد، چه گذشته از سایر نواب، ظهور سادات مشعشع در آن اوقات در خوزستان آن ناحیه را از ظلم و عدوان آتش زد، و بالاخره فرزند این سید محمد شاه، میر زین الدین علی 26 از شوشتر بشیراز رفت و از آنجا بهند افتاد، انتهى. و فرزند او امیر اسد الله صدر شوشتری از اکابر زمان خود بوده، و بطوری که در «تاریخ عالم آرا: 107 و 110» نوشته

پس از عزل میر معز الدین محمد اصفهانی - جد سادات شهبهان اصفهان - از صدارت شاه طهماسب، وی بدین منصب برقرار شد و چندین سال من حیث الاستقلال در خدمت آن پادشاه بعالی رتبه صدارت معزز و گرامی بود، انتهى. و در «منتظم ناصری» عزل امیر معز الدین و نصب امیر اسد الله را در سنه 943 نوشته، و گوید بقولی در سنه 944 گفته اند، انتهى. و در «تذکره شوشتریه» فرماید: وی در رعایت و ترفیه حالات سادات نهایت کوشش می نمود، انتهى.

و همانا باید دانست که صدر کسی بوده که از طرف پادشاه وقت برای بازرسی موقوفات و وظائف و مستمریات مملکت معین می شده که در دولت مشروطه ایران وی را وزیر وظائف و اوقاف می گویند، و او را در آن از مننه صدر الممالک می گفته اند، و در دولت صفویه بنص «عالم آرا: 107» این چنین کس البته باید سید باشد، چنان که فرماید: در این دودمان ولایت نشان، صدارت که عبارت از تقدیم سادات و ارباب عمایم و تکفل مهمات ایشان و ضبط اوقاف و رسانیدن وجوه بر معارف شرعیه است بجز سادات عظیم القدر فاضل پرهیزکار بدیگری تفویض نمی یابد، انتهى.

و این شخص صدر، هرکس بوده از طرف خود برای هر شهری کسی را تعیین می کرده که او را نایب الصدر می گفته اند. و بهرحال میر اسد الله تا آخر عمر خود بمنصب صدارت برقرار بود، لیکن در اواخر ایام حیوة بجهت کبر سن دامن از آن در پیچیده و واگذار بفرزند خود میر سید علی نموده.

در «روضات الجنات: 188 س 11») نیز نامی از امیر اسد الله برده، و این که وی از محقق کرکی روایت نموده، و سید حسین بن حسن بن سید محمد موسوی کرکی از او روایت کرده، انتهى.

و میر محمد قاسم نسابه سبزواری بطوری که در «الذریعه 4: 410 شماره 1810» فرموده رساله ئی بنام «الاسدیة» در اُنساب سادات مرعشیه بنام امیر اسد الله تألیف نموده (1)، و از کتاب «فیض الاله: قکا» چنین برآید که خود وی نیز چندین کتابتألیف کرده: اول «رساله ئی در تحقیق اراضی اُنغال». دوم «رساله ئی در تحقیق اینکه زینب و رقیه زوجتان عثمان خلیفه از صلب حضرت رسول (ص) بوده اند. سوم «ترجمه کتاب نفحات اللاهوت» محقق کرکی (ره). چهارم کتاب «کشف الحیره»

ص: 350

1- (1) کتاب اسدییه در مقدمه جلد اول «جامع الانساب: 68» معرفی شده است.

و او شعر هم می گفته، و آخر در سنه 963 چنانکه در «منتظم ناصری: 2» نوشته وفات کرد، و دو پسر برگذار نمود: یکی میر عبد الوهاب 28 که در زمان شاه طهماسب مدت ها حاکم دزفول بوده و در نهایت عظمت و جلال رفتار می نموده، چنان که نقاره- خانه و دورباش و غیره داشته، و امور شرع و عرف آن بلد در تحت رأی رزین او اداره می شده، و در سنه 1011 در سفر ایروان خدمت شاه عباس بوده، و بطوری که در «تذکره شوشتریه» نوشته کتب بسیاری از آن جا آورده و با کتب خود کتابخانه مهمی فراهم نموده شامل دوازده هزار جلد و همه را وقف کرده، و از أملاک خالصه خود وجهی تعیین فرموده که همه ساله بمصرف مرمت و صحافی آنها برسد. و بعد از آن چندین نفر از اعقاب او را ذکر کرده، و دیگر میر زین الدین سید علی کبیر 28 که در عمود این نسب است، و همانا میر سید علی کبیر در علما و رجال معاریف شیعه دو نفر بوده اند که با آقا سید علی صاحب شرح کبیر در اسم و لقب قریب الاشترک، و فرق آنها با یکدیگر در (1207، شماره 126) گذشت، و این میر سید علی بطوری که در «تاریخ عالم آرا: 110» فرموده، سیدی بزرگ و آدمی پاکیزه روزگار بود، و فضائل و اطوار پسندیده داشت، انتهی. و چنان که گفتیم در اواخر حیوة پدر بنیابت وی چندی صدر دولت شاه طهماسب بود، و بعد از وفات پدرش، شاه تقی الدین محمد اصفهانی فرزند میر معز الدین که قبلا ذکر کردیم صدر شد، و پس از چندی معزول گردید، و این میر سید علی کبیر با میر محمد یوسف استرآبادی بشراکت صدارت یافتند.

در «تذکره شوشتریه» فرماید: وی با برادرش میر عبد الوهاب در حیوة پدر و بعد از وفات او أملاک و رقبات بسیار احیاء و احداث فرمودند، و در صحرای ترین که خوبترین اعمال ولایت شوشتر و محل خیام بنی عقیل است جوی های بسیار از رودخانه جدا کرده و مزارع و قری و قلاع چندی ساختند و مالیات همه آنها بسیورغال و تیول خودشان مقرر بود، و هر یک از حکام با آنها دشمنی می کرد از صفحه روزگار بر می افتاد، و در اواسط ذی الحجه سنه 970 شاه طهماسب وی را بصدارت خراسان و شروان و آذربایجان نصب کرد، و وی پس از چندی استعفاء داده و اختیار تولیت مشهد مقدس را نمود، انتهی. و در «تاریخ عالم آرا 1: 111» نیز نوشته که او متولی مشهد بوده و ظاهرا بطوری که از «مطلع الشمس 2: 312 در وقایع 997» بر می آید او

تا این سال (997) بتولیت برقرار بوده. و ما فهرست اسماء متولیان روضه رضیه رضویه علی مشرفها آلف الثناء و التحیه را در (1220) ذکر خواهیم نمود، و بناء بر آنچه در «مطلع الشمس 2: 319» نوشته بقولی وی در شبی که نعش شاه طهماسب را در مشهد مخفیا دفن می کردند در آن عمل شرکت داشته، و او سه پسر برگذار نموده که دویم آنها میر محمد باقر مذکور در عمود این شجره و جد اعلای میر ابو الفتح خان صاحب عنوان است. و میر سید علی 34 بن میرزا اسحق 33 سه پسر داشته: یکی میرزا اسحق 35، و دیگر میرزا عبد الکریم خان 35 که عنقریب ذکر می شود، و یکی دیگر میرزا ابو الفتح خان که بناء بر آنچه در «الذریعه 2: 69 شماره 277» نوشته در این سال کشته شده و دو فرزند از او مانده یکی میرزا اسمعیل خان 36 که از امراء در هند بوده و در سنه 1188 متولد شده و پس از مدت 58 سال قمری عمر در سنه 1246 در حالی که از حج برمی گشته در بین الحرمین وفات کرد، و سید نور الدین محمد جزائری (که در جلد اول سال 1193 شماره 1 ص 3) گذشت کتاب «اسماعیلیه» در انسب سادات مرعشیه شوشتر را بنام او تألیف نموده، و دیگر سید محمد 36 که از اهل علم و ادب بوده، و کتابی بعنوان «تکملة الاسماعیلیه» در تکمیل این اسماعیلیه که بنام برادرش نوشته شده تألیف نموده و در 23 ذی الحجة سنه 1272 از تألیف آن فارغ شده چنان که در «الذریعه 4: 411 شماره 1811» فرموده، و سید محمود بن سلطانعلی خان بن میرزا عبد الوهاب بن میرزا سلطان حسن خان مرعشی کتابی بعنوان «تکملة التکملة» در تکمله آن تألیف کرده که در آن احفاد جد خود میرزا سلطان حسن خان را تا سال تألیف که 1322 بوده ذکر نموده، چنان که در «الذریعه 4: 411 شماره 1815» فرموده. و نواده این سید محمد، مرحوم سید سلطانعلی 38 در (1332) بیاید.

* (142- وفات تیمور شاه پادشاه افغانستان) *

افغانستان مملکتی است معروف در آسیا بطرف شرقی ایران، و تیمورشاه فرزند احمد شاه درانی ابن زمان خان افغان ابدالی است.

در حواشی و توضیحات «مجمل التواریخ: 300» شرحی نوشته بخلاصه این که اصل طایفه ابدالی از ملتان هند بوده اند، و یکی از اجداد آنان بخدمت خواجه ابو محمد

چشتی (قدس سره) که از معاریف عصر خود بوده رسیده و مدتی در نزد وی ریاضت کشیده و خدمت کرد تا روزی خواجه نظر تفقدی بوی نمود و لقب «ابدال» بدو عطا فرمود و پس از آن وی را ابدال و اعقابش را بنسبت او ابدالی می خوانند، و گاهی ابدال را (اودال) می گویند، انتهی.

احمد شاه پدر صاحب عنوان از معاریف زمان خود و در دلاوری و مردانگی در آن زمان کم نظیر بوده، و مدتی در هرات و قندهار سلطنت نموده، و از مأخذ مذکور در صدر عنوان چنین برآید که وی ظاهراً در ملتان متولد شده و بعد از آن با پدرش زمان خان بقندهار و از آنجا بهرات آمده توطن نمود، و پس از چندی گرفتار طایفه غلجائی شده و در زندان افتاد، تا نادرشاه او را از زندان برآورده و بمازندران فرستاد، و بعد از نادر ادعاء سلطنت نموده و با اولاد او درافتاد، و درویشی صابر شاه نام از اهل لاهور وی را مژده سلطنت داد و تختی از گل ساخته وی را بر آن نشانید و قدری علف بر سر او نهاد و گفت: ایناورنگ سلطنت و این هم افسر شاهی، و از امروز تو پادشاه درانی، و از آن ببعده احمد شاه لقب ابدالی را بدرانی عوض نمود، و خود را بدین کلمه معروف ساخت، انتهی. و او پس از قریب سی سال لشگرکشی و فرمانروائی در شب جمعه 20 رجب سنه 1186 وفات کرده و در قندهار نزدیک دولتخانه شاهی دفن شد، و در (ص 334) حواشی و توضیحات مذکوره چندین قول دیگر نیز در تاریخ وفات او ذکر کرده، و بهرحال فرزندان چندی از او بازماند، از آن جمله تیمور شاه صاحب این عنوان که حسب الوصیه پدر پادشاه هرات گردید، و در کابل و قندهار استقلالی تمام بهم رسانید، و در موقعی که میر محمد خان عرب زنگویی حاکم طبس، شاهرخ میرزای نادری را اسیر کرده و بطبس برد، تیمور شاه، مدد خان افغان را فرستاده و او را خلاص کرد، و دختر محمد شاه تیموری پادشاه هند را که خواهر احمد شاه باشد بحباله زوجیت خود درآورد.

تیمور شاه با مقام سلطنت، مردی عارف و شاعر بوده، و روی همین مسئله عرفان مدتی درویش حسینعلی کابلی را که در (1216) بیاید در نزد خود نگاه داشته و محبت ها با وی نمود، و در «مجمع الفصحا 1: 20» فرموده که وی طبعی داشته بسیاق اهل هند، و این چند شعر را از او آورده:

آهوی چشم ترا صید ز بادام کنم

آن قدر گرد تو گردم که ترا رام کنم

ص: 353

بس که بینم بچمن جور و جفا از خس و خار

که تمنای قفس که هوس دام کنم

پیش مردم نکنم شکوه ز بی مهری تو

ای نکو نام ترا بهر چه بدنام کنم

و آخر در این سال چنان که در «منتظم ناصری» نوشته وفات کرد، و پس از او فرزندش شاه زمان پادشاه شد، و پس از او فرزندش شاه محمود پادشاه شده و در سنه 1244 وفات کرده و پس از او فرزندش کامران میرزا پادشاه شده و در سنه 1257 بقتل رسیده و پس از او شاه شجاع پادشاه مملکت افغانستان شده و این طایفه بوی خاتمه یافت، و بعد از آن سلطنت این مملکت در آل دوستمحمد خان استقرار یافت که در سنه (1283) بیاید.

* (143 - تولد رینو مستشرق فرانسوی) *

وی از معاریف مشرقین اروپا و از جمله اهل علم و فضلاء بوده که در این سال متولد شده، بناء بر آن که تولد او در اواسط جمادی الاخری این سال یا عقب تر تا آخر سال واقع شده باشد، زیرا که ما فقط احوال او را در «گاه نامه 1310 ص 35» دیده ایم و از آن جا چنین برمی آید که او در 1795 مسیحی بدون تعیین ماه و روز متولد شده، و آغاز سال 1795 طبق رساله «تطبیقیه» مرحوم حاجی نجم الدوله (ص 75) 10 ج 2 این سال 1209 بوده، و اگر این طور نباشد تولد او در سال 1210 خواهد بود.

بهرحال، رینو در نزد سیلوستر دسائی که در (1253) بیاید درس خوانده تا در آلسنه شرقیه و بخصوص عربی تبحری تمام پیدا کرد، و بعد از دسائی در مدرسه علوم شرقیه بتدریس پرداخت، و بعد از مدتی رئیس آن مدرسه گردید، و کتب چندی برشته تألیف کشید: اول کتاب «سلسله التواریخ» در مهاجرت بشرق اقصی در قرن نهم مسیحی که آنرا بکمک لانگله تألیف نموده، و بعد خود رینو آنرا بفرانسه ترجمه کرده.

دویم «ترجمه کتاب تقویم البلدان» ابو الفداء بفرانسه. سیم «کتابی در فتح عرب» بفرانسه. و آخر پس از مدت هفتاد و چهار سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هشتاد و سه وفات کرد، با توجه باین که در «گاه نامه» در 1867 نوشته و طبق «تطبیقیه» آغاز آن سال در 24 شعبان 1283 بوده.

ص: 354

قارپوزآباد چنان که در «تاریخ علماء زنجان: 81» فرموده قریه ئی است از قزوین، و حاج ملا علی چنان که هم آنجا نوشته، و نیز در «الذریعه 5: 248 شماره 1193») فرموده فرزند ملا گل محمد بن ملا علی محمد و خود از بزرگان علماء و فقهاء و أهل علم و ادب بوده.

شرح احوالش در کتاب «وقایع الایام خیابانی 3: 201 تا 203» در حاشیه و بعضی از مجلدات «الذریعه» نوشته، و هم در «قصص العلماء: 80» ذکری از او نموده، و در «المآثر: 143» عنوانی مخصوص برای او منعقد فرموده، و آنجا او را قازپوزآبادی بدوزای نوشته، و در «وقایع الایام» قارپوزآبادی، و در «تاریخ علماء زنجان» و «الذریعه 4: 301 شماره 1312 و 5: 248 شماره 1193» چنان که گفتیم قارپوزآبادی به اهمال راء، و در «قصص العلماء» قارپوزآباد بدون الف و اهمال راء فرموده.

و بهر حال، وی بنص وقایع که مفصل تر از باقی دیگر نوشته در این سال متولد شده، و در «الذریعه: 5» در سنه 1200 فرموده، و هر دو این ها آنرا از «انیس الطلاب» ملا محمد حسن زنجانی نقل کرده اند، الا اینکه در وقایع آنرا بتوسط مجموعه اردویادی که ظاهراً «زهر الریاض» باشد از «انیس الطلاب» نقل کرده.

خلاصه حاج ملا علی چندی در قزوین درس خوانده و آنگاه باصفهان رفت، و آنجا مدت پانزده سال در نزد مرحوم شیخ محمد تقی ایوانکی و دیگران تحصیل کرد تا از شیخ مرقوم اجازه گرفت، و بعد از آن بقزوین باز آمد و دوازده سال در خدمت مرحوم آخوند ملا عبد الکریم ایروانی درس خواند و هم از او اجازه گرفت، و ملا عبد الکریم بطوری که در «قصص العلماء» فرموده؛ در جواب سؤالی ذکر کرده که «من أعلم می باشم و پس از من آخوند ملا علی اعلم است، از آن پس حاجی ملا محمد تقی» که مقصود شهید ثالث باشد.

مختصر، حاج ملا علی پس از تحصیل علوم چندی در قزوین تدریس نمود، و مرحوم میرزای رشتی أعلى الله مقامه، چنان که در «الذریعه 4 شماره مذکور» فرموده در أوائل امر خود آنجا نزد وی درس خوانده، و پس از آن در حدود سال 1250 و اندی بزنجان رفت و آنجا سکونت نموده و بتألیف و تدریس مشغول شد، و چون فتنه بایه در

آن شهر رخ داد در سنه 1265 بکربلاء رفت و هم آنجا بتدریس و تألیف پرداخت، و در سنه 1267 که وقعه آن جماعت خاتمت یافت باز بزنجان شتافت و بقضاء و افتاء و تدریس و تألیف اشتغال فرمود، و در سنه 1284 مدرسه و مسجدی بزرگ مشتمل بر چهل ستون در آنجا بناء کرد، و خود همی تا آخر عمر در آن بجماعت نماز می خواند.

و اینک أسامی تألیفات او بترتیب حروف: اول کتاب «جوامع الاصول» سه جلد. دویم «حواشی و تعلیقات متفرقه». سوم «رساله ئی در اصول و فروع دین» بطور سؤال و جواب. چهارم رساله «سؤال و جواب» از طهارت تا دیات. پنجم «رساله ئی در صید و ذبیحه». ششم «رساله عملیه» از اصول و فروع تا صوم. هفتم «رساله ئی در متاجر». هشتم «شرح تصریف» زنجانی. نهم «شرح عوامل ملا محسن» که آنرا بنام فرزند خود ملا حسن نوشته. دهم «شرح قصیده دعبل». یازدهم کتاب «صیغ العقود» در صیغ عقود و ایقاعات که در اعلی درجه دقت و تفصیل و شامل مطالب نفیسه و تحقیقات عمیقه است، انجام تألیف آن شب یکشنبه 19 ج 2 سنه 1281 و آنرا بخواهش حاجی سید تقی برغانی در مدت هفت روز (یا ده روز) تألیف کرده، و مرحوم حاج میرزا محمد علی قراچه داغی حاشیه ئی بر آن نوشته، و میرزا محسن حالی اردبیلی شرحی بر باب نکاح آن دارد، چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 5: 589 و 595» نوشته. دوازدهم «کتابی در تفسیر قرآن عظیم» از سوره مبارکه یس (ص) تا آخر کتاب کریم، دو جلد. سیزدهم «کتابی در مناسک حج». چهاردهم کتاب «معدن الاسرار» در معارف و مواعظ پنج جلد. آغاز تألیف آن سنه 1249 در قزوین، انجام جلد چهارم 12 صفر سنه 1265. پانزدهم کتاب «نظام الفرائد» در شرح قواعد، هفت جلد. شانزدهم کتاب «نوامیس الاصول» دو جلد. هفدهم کتاب «وسیلة النجاة».

و آن جناب در روز شنبه هشتم ماه محرم الحرام سنه یکهزار دویست و نود مطابق (...) حوت ماه برجی وفات کرد، و در زنجان بنص «الذریعه: 5 شماره مذکور» در بقعه ئی نزدیک سید ابرهیم (ع) دفن شد، و چون چند روزی قبل از آن نیز مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری قدس سره در سبزواری وفات کرده بود، از این جهت در «قصص العلماء» فرماید که: در این سال که هزار و دویست و نود است، او و حاجی ملا هادی سبزواری وفات کردند، و در طهران يك روز برای هر دو تعزیه داری کردند، انتهی.

و تاریخ وفات این دو نفر را که در «قصص» در 1290 نوشته درباره صاحب عنوان درست، لیکن درباره مرحوم حاجی ملا هادی اشتباه است که در بسیاری از جاهای دیگر نیز این اشتباه شده بشرحی که در (1212) بیاید.

و بهرحال، مرحوم ملا علی فرزندان چندی داشته، یکی ملا حسن مذکور که گفتیم پدرش شرح عوامل ملا محسن را بنام او نوشته. و دیگر، شیخ محمد صادق که در «الذریعه: 4 شماره مذکور» ذکر شده و احوال پدر خود را در مقدمه «معدن الاسرار» ذکر کرده.

*** (145- وفات حافظ غلام محمد سود هره ئی) ***

سودهره، از توابع لاهور هند، و حافظ غلام محمد از شعراء زمان خود و شاگرد میر شمس الدین و از نخست ساکن شاه جهان آباد و بعد ساکن دهلی بوده، و دیوانی در اشعار دارد، و تخلص آزاد می نموده و در این سال وفات کرده، چنانکه در «فرهنگ نامه پارسی: 126» و «الذریعه 9: 6 شماره 30» فرموده اند، و فهرست کسانی که تخلص آزاد می نموده اند در سال 1200 (ج 1 ص 114 شماره 63) گذشت.

*** (146- تولد آقا میر فتح 33 طباطبائی تبریزی) ***

در جلد اول (سال 1195 شماره 13 صفحه 31) شرحی از حضرت ابراهیم طباطبا (ع) سرسلسله سادات طباطبائی گذشت، و اینک اینجا گوئیم که سادات طباطبائی تبریز خانواده ئی بزرگ و سلسله ئی بزرگوارند که شرح انساب و احوال بعضی از قدماء و متأخرین و معاصرین آنها را که ما میتوانیم بیکدیگر پیوند دهیم و بالنتیجه بامام علیه السلام برسانیم و تاریخ تولد یا وفات آنها معلوم و در موضوع این کتاب داخل است هر یک را در جای خود بنویسیم.

لیکن سه نفر دیگر هستند که ما از اتصال نسبشان اطلاعی نداریم؛ و چون از خانواده شیخ الاسلامی های (یا سادات وهابیه) تبریز (که صاحب عنوان هم از آن جماعت است) میباشند آنها را در این عنوان که نخستین بار است که باین خانواده

طباطبائی تبریز بر می خوریم قبلا ذکر نموده و بعد از آن احوال صاحب عنوان را مینویسیم هر چند داخل در موضع این کتاب که رجال دوره قاجاریه اند نباشند، و چنین گوئیم که در کتاب «دانشمندان آذربایجان» احوال این سه نفر را ذکر فرموده بدین شرح: اول میرزا صالح در (صفحه 215) و آنجا نوشته که وی از جمله عباد وقت بوده و هیچ گاه نوافل را ترك نکرده و بیارسی و ترکی شعر هم می گفته و تخلص بنام خود صالح می نموده و این اشعار را از او آورده:

بصد منت در آبادیش می دادیم نگرفتی

گرفتی کشور دل عاقبت ملک خراب ما

ایضا:

کم و بیش منظور درویش نیست

که کم در قناعت کم از بیش نیست

ایضا:

جهان بمنت اهل جهان نمی آرزد

هزار شکر که نیکی ز کس نمی آید

ایضا:

غمت همچو من مبتلائی ندارد

بلا، غیر من آشنائی ندارد

فریندگی نیست در طبع صالح

عصائی ندارد ردائی ندارد

ایضا:

دامنش وقتی بدست آمد که گیرائی نداشت

کار، سامان رفت هنگامی که کار از دست رفت

ایضا، ترکی:

نگ نایغوسین چکن چاک گریبان ایستمز

خاطرين جمع ايستين زلف پريشان ايستمز

قوي عتابي كونكلمي چين جبين ويران قيلور

موج كافي دور سنيق كشتيغه طوفان ايستمز

ايضا:

چون چين جبينه اولمه ماييل

اي غنچه ناز آچل آچل

گرچه در شجره نامه سادات وهابي ها كه در (1213) شرحش بياید بچندين نام ميرزا صالح بر مي خوريم و يكي از آنها را در (1249) در

عنواني مخصوص مي آوريم

ص: 358

لیکن بشهادت طبقه آنها که اینک در سیم معلوم می شود، اینها همه غیر از میرزا صالح مورد بحث ما هستند. دویم، برادرش میرزا عنایت الله که او را در (ص 281) ذکر کرده، و فرماید:

او هم قدم بر قدم برادر می گذاشته و شعر هم می گفته چنان که فرموده:

نخل بی برگم براه کاروان افتاده ام

شاخ خشگم را بهار آتشی در پیش نیست

ایضا:

عشق می جوید دلم از هر دری

پادشاهی را گدائی می کنم

سیم، محمد حسین محزون، فرزند میرزا عنایت الله که وی را در (ص 328) نوشته، و فرماید: او در مشهد در خط نزد میر سید احمد مشهدی (که در سنه 986 چنان که «در مطلع الشمس 2: 446» فرموده، وفات کرده) شاگردی نموده، انتهی.

اکنون که از ذکر این سه نفر فراغت حاصل شد، درباره مرحوم میر فتح 33 صاحب عنوان گوئیم که او فرزند مرحوم حاج میرزا یوسف مجتهد 32 که در (1242) بیاید، و خود از علماء و معاریف رجال آذربایجان و بغایت مورد توجه عامه آن سامان بوده، و بطوری که در کتاب «شجره نامه سادات وهابی ها: 22» نوشته در این سال متولد شده، و در سنه 1243 که لشگر روسیه بعد از محاربات چندین ساله بشهر تبریز استیلاء یافتند و بریاست بسکاوایج آنجا را محاصره نمودند، ناچار مردم آن شهر با آن جناب همه از در تسلیم درآمدند، و وی از طرف روسیه مأمور بتنظیم شهر گردید، و بعد از چندی که صلح نامه ترکمان چای نوشته شد، بواسطه سوء تفاهمی که نایب السلطنه عباس میرزا نسبت بوی پیدا کرده بود، و هم ملاحظه بعضی از مطالب از تبریز مهاجرت و در تقلیس اقامت نمود، و بعد از چندین سال که آن محذورات مرتفع شد، در سنه 1258 باز بتبریز برگشت تا در سنه هزار و دویست و شصت و نه پس از مدت شصت سال قمری عمر وفات کرد، انتهی.

و در «دانشمندان: 404» نوشته که از آثار او در تبریز يك رشته قنات و نیز حمامی است که هر دو معروف بقنات و حمام آقا میر فتح می باشند، انتهی.

و در «شجره نامه: 17» چندین نفر فرزند از او و هر يك را با اعیالی چند نوشته که ما از نقل آنها در اینجا برای اختصار خودداری نمودیم، و یکی از آنها میرزا صادق آقا

*** (147- وفات مرحوم حاج ملا محمد مهدی فاضل نراقی) * (أعلى الله مقامه) ***

«نراق» چنان که در «روضات الجنات: 675» فرموده بر وزن عراق و از توابع کاشان است، و در (ص 28) آن را بده فرسنگی کاشان معرفی نموده.

مرحوم حاج ملا محمد مهدی صاحب عنوان فرزند ابو ذر بن حاج محمد قمی است، و در «قصص العلماء: 106» نوشته که ابو ذر از عاملین حکام و پاکار نراق بود و آخر بقتل رسید، انتهى.

و مرحوم حاج ملا محمد مهدی صاحب عنوان (قدس الله تعالی روحه العزیز) از اجله علماء محققین و افاضل فقهاء و اصولیین و أعظم حکماء متألهین بوده، و در علوم عدیده و فضائل کثیره از حکمت الهی و کلام و ریاضیات و علوم غریبه و فنون شرعیه بأسرها و عقلیه و غیرها دارای تحقیقات باکره و تتبعات عمیقه است.

شرح احوال این فاضل فرزانه و محقق یگانه در کتب چندی همه چون «الروضه البهیه» و «روضات الجنات: 675» و «قصص العلماء: 105» و «لباب الالقاب:

92» و غیره نوشته، و از ملاحظه همه آنها با بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در نراق متولد شده، و چندی در اصفهان و غیره در خدمت مرحوم آخوند ملا اسمعیل خاجوئی که در (1282) بیاید و ملا محمد مهدی هرنندی و حاج شیخ محمد کاشانی و میرزا نصیر درس خوانده، و در آن ایام روزگارش بفقیر و فاقه می گذشته، بنحوی که بناء بمسئورات «قصص العلماء» قدرت بر روشن کردن چراغ نداشته و باستضائت چراغ های بیت التخلیه و در اطراف و حوالی آن امکانه مطالعه می نمود، و هرچه از وطنش برای او نامه می نوشتند آنها را نمی خواند که مبادا حواسش پریشان و میل وطن در دلش نمایان شود، تا بعد از این که پدرش بقتل رسید باز نامه نوشتند و او نخواند و از آن مطلع نشد، پس نامه ئی بمرحوم آخوند ملا اسمعیل نوشتند بمضمون این که بواسطه قتل پدر ملا محمد مهدی وجود وی در نراق لازم شده و شما او را روانه کنید، مرحوم آخوند هم نخست قضیه را کنایه و آخر تصریحا بوی خبر داد و او را بنراق فرستاد،

و او پس از سه روز توقف در نراق باز مسافرت بعراق عرب نمود و بتحصيل پرداخت، و مدتی در نزد شیخ یوسف بحرینی در حدیث و آقا محمد باقر بهبهانی (که در جلد اول سال 1205 شماره 111 ص 220 گذشت) درس خواند تا محققى فاضل و از هر جهت توانا و کامل و از بعضی مذکورین باجارت روایت نائل گردید، پس بکاشان آمده و در آن شهر متوطن و بتألیف و تدریس پرداخت، و کتب بسیاری در فنون عدیده همه در غایت دقت و تحقیق تألیف فرمود، و چندین نفر از علماء و فضلاء را از فیض تدریس بمقامات عالیہ نائل نمود، و قبل از او شهر کاشان از اهل علم خالی، و بیرکت وجود او مرکز اهل علم و ادب و مجمع ارباب فضائل و کمالات شد.

و اینک صورت تألیفات شریفه وی: اول کتاب «انیس التاجرین» چنان که در روضات است، و در «الذریعه 2: 453 شماره 1759» انیس التجار نوشته، انجام تألیف آن 10 ع 2 سنه 1180 در کاشان، و آن در فروع مسائل تجارت برای مقلدین بفارسی است، و مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی و حاج شیخ عبد الکریم حایری بر آن حاشیه نوشته اند، و مرحوم حاج شیخ عباس قمی کتابی در انتخاب آن تألیف کرده بنام «ذخیره الاسرار» در منتخب «انیس التجار» چنان که در «الذریعه 10: 12 شماره 62» فرموده. دویم کتاب «انیس الحکماء». سوم کتاب «انیس المجتهدین» در اصول فقه، انجام تألیف سنه 1186. چهارم کتاب «انیس الموحدین» در اصول دین بفارسی با استدلال تمام، و شیخ عبد الرسول جواهری که در (1316) بیاید آنرا عبری ترجمه کرده. پنجم کتاب «تجرید» در اصول فقه، چنان که در «روضات:

675» و «قصص العلماء: 106» و «الذریعه 3: 350 شماره 1266» نوشته اند، لیکن در همان «روضات: 28» و «الذریعه 3: 351 شماره 1273» تجرید الاصول فرموده اند، و در هر دو جای الذریعه و نیز روضات نوشته اند که فرزندش حاج ملا احمد شرحی بر آن نوشته، که در روضات مخصوصا فرموده آن در مجلدات چندی است، و در شماره مذکوره ثانیه الذریعه تألیف این تجرید را در سنه 1190 فرموده اند.

ششم کتاب «التحفة الرضویة» در مسائل دینی، و در «الذریعه 3: 384 تا 386» کتبی که بدین نام تألیف شده ذکر کرده و بجمله با این کتاب 11 جلد می شود. هفتم کتاب «توضیح الاشکال» که مقصود از آن ظاهرا اشکال هندسی باشد، یعنی این کتاب همان باشد که در رساله ئی که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در احوال آباء و

أجداد خود نوشته (در ص 22) آنرا بعنوان رساله ئی فاخره در هندسه ذکر کرده، نه اینکه مراد اشکال منطقی باشد. هشتم کتاب «جامع الافکار و نافذ الانظار» در اثبات واجب تعالی که در «الذریعه 5: 41 شماره 171» در وصف آن فرموده: این کتاب بزرگترین کتابی است که در اثبات واجب و صفات ثبوتیه و سلبيه او تألیف شده و نظیری در این باب ندارد، و نزدیک بسی و پنج هزار بیت میشود، انجام تألیف آن در کاشان ع 1 سنه 1193، انتهی. نهم کتاب «جامع السعادات» در موجبات نجات در اخلاق بعربی، که در «الذریعه 5: شماره 218» درباره آن فرماید: آن جامع ترین کتابی است از متأخرین در أخلاق، و فرزندش مرحوم حاج ملا احمد آنرا با بعضی از تغییرات بفارسی ترجمه کرده و «معراج السعاده» را از آن بوجود آورده، انجام تألیفش آخر ذی القعدة سنه 1196، انتهی. دهم کتاب «جامعة الاصول» در اصول. یازدهم «رساله ئی در بیان». دوازدهم «رسانی در حساب» که فرزندش مرحوم حاج ملا احمد شرحی بر آن نوشته. سیزدهم «رساله ئی در عبادات». چهاردهم «رساله ئی در علم عقود». پانزدهم «رساله ئی در مناسک حج». شانزدهم «شرح شفا».

هفدهم کتاب «الشهاب الثاقب» در رد بعضی از معاصرین خود از اهل سنت. و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده.

1- الشهاب الثاقب در رد حاج کریم خان، تألیف حاج ملا حسینعلی تویسرکانی 2- الشهاب الثاقب در رد صوفیه، تألیف سید دلدار علی هندی 3- الشهاب الثاقب در عینیت نماز جمعه، تألیف ملا محسن فیض، انجام تألیف آن سنه 1057 4- الشهاب الثاقب، تألیف حاج میرزا محمد آخبری که در (1232) بیاید 5- الشهاب الثاقب در بیان معنی ناصب، تألیف شیخ یوسف بحرینی. هیجدهم کتاب «قرة العیون» در وجود و ماهیت که در «الذریعه 5: 41 شماره 171» ذکر کرده. نوزدهم کتاب «الكلمات الوجیزة». بیستم کتاب «اللمعات العرشية» در حکمت الهیه. بیست و یکم کتاب «اللمعة». بیست و دوم کتاب «لوامع الاحکام» در فقه شریعت اسلام. بیست و سیم کتاب «محرق القلوب» در مقتل، در «قصص العلماء: 106» فرماید که آن کتاب بخطب بلیغه و قصاید فصیحه عربیه در مرثی است، لیکن بسیاری از اخبار آن کتاب را اعتمادی نیست. و از اخبار ضعاف بلکه مظنون الکذب و یا مقطوع الکذب است، و این فقیر را حواشی بر هامش آن است،

انتهی. بیست و چهارم کتاب «محصل». بیست و پنجم کتاب «المستقصی» و این هر دو در هیئت است. بیست و ششم کتاب «مشکلات العلوم» در علوم متفرقه و فنون متشسته، مانند «کشکول شیخ بهائی» که نماینده افکار عالیه و تتبعات کثیره آن فاضل بزرگوار و از جیاد کتب و نفایس سفاین میباشد، و میرزا محمد تنکابنی نیز کتابی بدین نام دارد. بیست و هفتم کتاب «معتمد الشیعة» در احکام شریعه. بیست و هشتم کتاب «معراج السماء» در هیئت. و بسیاری از این کتب در روضات ذکر شده، و هرکدام که خارج آن و الذریعه است در «لباب الالقباب» نوشته.

و مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در رساله احوال آباء و اجداد خودش بعد از ذکر چندین کتاب از تألیفات او فرماید: و همچنین غیر از اینها از تصانیف رائقه و تألیف فائقه در حدود پنجاه علم، انتهى.

و اینک اساتید درس و مشایخ اجازات او بترتیب حروف نوشته میشود.

اول مرحوم آخوند خاجوئی قدس سره. دوم مرحوم حاج شیخ محمد کاشی اعلی الله مقامه که در (ج 1 سال 1205 عنوان 112 ص 236) گذشت. سوم مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی علیه الرحمة. چهارم مرحوم شیخ أبو صالح محمد مهدی بن بهاء الدین محمد صالح بن شیخ عبد الحمید فتونی نجفی که روایت میکند از ملا ابو الحسن شریف از علامه مجلسی، وفاتش سنه 1183 قمرش در نجف. پنجم ملا محمد مهدی بن حاج محمد ظهیر هرنندی که در (ج 1 سال 1203 عنوان 88 ص 153) گذشت. ششم میرزا نصیر که ظاهراً مرحوم نصیر الحکماء جد فرصت شیرازی باشد که وی در مائه دوازدهم در اصفهان از جمله حکماء محققین و فضلاء و مدرسین بوده، و در (1221) بیاید. هفتم مرحوم شیخ یوسف بحرینی اعلی الله مقامه، و از این هفت نفر، میرزا نصیر فقط استاد درس و شیخ محمد مهدی شیخ روایت، و پنج نفر دیگر هم استاد درس اند و هم شیخ اجازت روایت.

و نیز چندین نفر در نزد او درس خوانده یا اجازت روایت از او دارند بدین قرار:

اول حاجی محمد ابرهیم کرباسی (1261). دوم فرزندش حاج ملا احمد. سوم محمد بن حاج طالب طاهرآبادی که در «الذریعه 5: 41 شماره 171» وی را ذکر کرده و فرماید: او کتاب «جامع الافکار» این استاد بزرگوار خود را بخط خویش کتابت نموده و در محرم سنه 1194 از آن فارغ شده، انتهى. چهارم حاج سید محمد

باقر حجة الاسلام عليه الرحمة (1260). پنجم حاج محمد جعفر مجذوبعلیشاه (1238).

ششم میرزا بابا حبیب الله حسینی نطنزی جد امی مرحوم حاج میرزا حبیب الله کاشانی قدس سره (که در 1340 بیاید)، و از این شش نفر فرزندش حاج ملا احمد هم در نزد او درس خوانده و هم اجازت روایت از وی دارد، و باقی دیگر فقط در نزد او درس خوانده اند.

و آن جناب در این سال بنص «مستدرک 3: 396» وفات کرده و بجنان جاویدان منزل گزید، و در نجف در ایوان کوچک پشت سر مبارک که از آن شبکه ها برواق مطهر باز است دفن شد، و در «لباب الالقاب» سن او را در حدود شصت سال نوشته و سه نفر فرزند از وی بازماند:

اول مرحوم حاج ملا احمد (1245). دوم مرحوم حاج میرزا ابو القاسم که عالمی فقیه و شاگرد برادر بزرگوار مذکور خود بوده و هم از او اجازت داشته و پس از وی در کاشان ریاستی مهم بهم رسانیده، و ظاهراً وی همان باشد که در «المآثر: 162» عنوانی برای او آورده و فرماید: عالمی ربانی و فقیهی در خطه کاشان بلاثانی بود و ریاست و جاهت را با اجتهاد و فقاہت توأم داشت و در مزایای بسیار بی نظیر بود، انتھی. و او در موقعی که از مکه برمی گشته در سنه 1256 در مدائن صالح وفات کرده بدعائی که خود در زیر ناودان نمود باین که برای ابتلاء بمرافعات عامه بوطن خود برنگردد، چنان که در «لباب الالقاب: 68» فرموده و برای ماده تاریخ این عبارت را آورده: خوار و زار مرد، انتھی. و این ماده 1765 میشود، و ظاهراً آن درست و ارقام هندی که برای سال تاریخ آورده اشتباه و رقم آحاد و عشراتش بجای یکدیگر رفته باشد: و بهمین جهت هم او را در «المآثر» عنوان کرده- اگر این عنوان از او باشد- که چیزی از سلطنت ناصر الدین شاه را دریافته بوده. و فرزندش میرزا محمد صادق چنان که هم در آن صفحه «لباب» است از علماء فحول در اصول و شاگرد شیخ انصاری و حاجی سید حسین ترك بوده و در سنه 1304 وفات نموده.

سیم حاجی ملا محمد مهدی ثانی که در «الروضه البهیه» وی را بعنوان آقا کوچک ذکر کرده، و اینک بعنوانی جدا احوال او را مینویسیم.

*** (148 - تولد مرحوم حاجی ملا محمد مهدی ثانی نراقی) * (أعلى الله مقامه) ***

وی فرزند مرحوم حاجی ملا محمد مهدی مقدم العنوان، و خود از علماء و معاریف عصر خویش در کاشان بوده، و بطوری که در «لباب الالقباب: 69» نوشته در این سال بعد از فوت پدر خود متولد شده و بدین جهت بنام وی موسوم، و چون اصغر اولاد آن مرحوم بوده به آقا کوچک معروف گردید، و بعد از آن - چنان که در «الذریعه 4: 461 شماره 2056» فرموده - ناصر الدین شاه امر به الغاء لقب آقا کوچک را از او نمود و وی را چنان که در «لباب» نوشته بلقب آقا بزرگ ملقب کرد.

و بهرحال، وی در نزد برادر بزرگ خود مرحوم حاجی ملا احمد درس خوانده و هم از او و شیخ جعفر نجفی و شیخ محمد سعید دینوری باجازات روایتی سرافراز گردیده و تاریخ اجازتی که این شیخ اخیر برایش نوشته ذی الحجه سنه 1245 میباشد، و ملا محمد سعید مرقوم در (ج 1 سال 1205 شماره 111 ص 232) ذکر شد، و آنجا کسانی که از او اجازت روایت دارند مرقوم و این حاجی ملا محمد مهدی از قلم افتاد که اینک تدارک گردید.

و بالجمله، حاج ملا محمد مهدی پس از فراغت از تحصیل در کاشان سکونت نمود و بعد از وفات برادر خود حاجی میرزا ابو القاسم در آن شهر ریاستی شایسته بهم رسانید، و پدر یکی از زوجاتش حاجی محمد تقی مسجدی بزرگ و مدرسه نی عالی برای امامت و تدریس وی ساخت که بمسجد آقا و مدرسه آقا معروف شد، و در «المآثر: 166» وی را بعنوان میرزا محمد مهدی کاشانی ذکر کرده، و فرماید: فقیه و جیه نبیه بود و در دار المؤمنین بامامت جماعت و امر قضاء و حکومت مشغولی می نمود، انتهى.

و این فقیه فاضل و عالم عامل چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «تنقیح الاصول» در دو جلد که در محرم سنه 1251 از تألیف آن فارغ شده. دوم کتاب «المقاصد العلیه» در شرح «ارشاد» علامه، و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده: 1 - «المقاصد العلیه در شرح الفیه» که آن شرح اکبر شهید ثانی است بر کتاب «الفیه» در فقه صلوة یومیه تألیف مرحوم شهید اول (قدس سره العزیز) و همانا مرحوم شهید ثانی سه شرح بر این الفیه شهید اول نوشته که یکی بزرگتر از دیگری و آن بزرگتر از سیمی است، و این المقاصد شرح بزرگ او بر آن است 2 - «المقاصد

العلیه» در تنقیح جمله ئی از ادله شرعیه، تألیف ملا محمد تقی هروی که در (1299) بیاید.

و چندین نفر از علماء در نزد او درس خوانده یا از او روایت می کنند: اول مرحوم حاجی سید حسین کاشانی که در (1296) بیاید. دوم مرحوم ملا علی مدد کاشانی که در (1270) بیاید. سوم مرحوم حاجی میر محمد علی کاشانی که در (1294) بیاید.

مرحوم حاجی ملا محمد مهدی پس از مدت پنجاه و نه سال قمری عمر در سنه 1268 چنان که در لباب فرموده وفات کرد، و نعش وی را بقم برده و در مقبره ئی معروف نزدیک بقعه ابن بابویه دفن کردند، و در «الذریعه» جلد و صفحه و شماره مرقوم فرماید: وی در سنه 1278 بعد از برادر خود حاجی میرزا أبو القاسم رئیس بوده و سال ها پس از این تاریخ وفات کرد، انتهى. و ظاهراً قول الذریعه درست، و أرقام هندی لباب (چنان که در برادرش حاجی میرزا ابو القاسم نیز نظیر آن را گفتیم) آحاد و عشراتش جابجا شده یعنی باید 1286 باشد.

و بهرجهت، وی فرزندان چندی باز نهاد؛ اول حاجی ملا محمد علی که عالم فاضل فقیه بوده و در سنه 1285 وفات نموده، و تاریخ فوتش بدین طور در «لباب الالقاب، باب 9 ص 106» نوشته، و قدری با وفات پدرش در 1286 که ما استظهار نمودیم خوب نمیسازد و اگرچه ممکن و کثیر النظیر است، و خلاصه وی در مدرسه مذکوره پدر خود در مقبره ئی مخصوص دفن شد و فرزندش میرزا محمد حسین در (1319) بیاید، و فرزند دیگر او (خواهر میرزا محمد حسین) زوجه مرحوم میرزا حبیب الله مؤلف لباب بوده، چنانکه در آن کتاب (ص 70) فرموده.

دوم ملا احمد که در «الذریعه» جلد و صفحه و شماره مرقوم فرماید: تملك خود را نسبت بنسخه ئی از تنقیح پدر خود نوشته.

سوم میرزا ابو القاسم که در نجف مجاور بوده، و در سفر هند در سنه 1345 وفات نموده، و فرزندش شیخ باقر صیدلی در نجف ساکن و نسخه ئی از «محرق القلوب» جلدش بخط پدرش در نزد او بوده، چنان که نیز در «الذریعه» جلد و صفحه و شماره مرقومه فرموده.

*** (149 - تولد شیخ علیمیرزای شاه پور قاجار) ***

وی فرزند فتحعلیشاه (1250) و خود از شاهزادگان زمان بوده که شعر هم می گفته و تخلص شاپور می نموده، و همانا او در شب چهارشنبه دهم ماه رجب الفرد این سال، چنان که در «ناسخ التواریخ، جلد قاجاریه: 245» نوشته، مطابق (... جدی- ...

دلو) ماه برجی از بطن مریم بیگم دختر شیخ علیخان زند چنان که هم در ناسخ (جلد مرقوم: 253) فرموده متولد شده، و بهمین مناسبت بنام جد امی خود موسوم، و بعد از آن به شیخ الملوک ملقب گردید. در «مجمع الفصحاء 1: 36» وی را عنوان نموده و هم در جلد قاجاریه ناسخ و «مرآت البلدان، ج 1» و «منتظم ناصری، ج 3» بتفاریق بسیاری از احوال او نوشته شده، و اجمالا از همه چنین برمی آید که او در سنه 1224 بحکومت ملایر و پری و زنگنه که محل سکونت ایلات زندیه بوده منصوب شد و در سنه 1226 دختر میرزا محمد خان قاجار دولورا تزویج کرد، و در چمن سلطانیه جشن سور او بعمل آمد، و در سنه 1242 در موقع جهاد علماء ایران با روسیه، مأمور باقامت در قبه و بادکوبه گردید، و در سنه 1243 قبل از وقوع معاهده ترکمان چای باز بجنگ روس رفت، و در سنه 1246 که محمد تقی میرزای حسام السلطنه و محمد حسین میرزای حشمة الدوله باهم جنگ داشتند، وی بطرفداری حشمة الدوله برای جنگ با حسام السلطنه ببروجرد رفت و شکست خورد، و بالاخره در زمان پدر روزگاری دراز در ملایر و تویسرکان بحکومت بسر برد، و همواره در آن ناحیه بعیش و طرب و لهو و لعب می گذرانید، بلکه مرتکب بعضی از اعمال قبیحه دیگر که در جلد قاجاریه ناسخ در وقایع سال 1247 نوشته نیز می گردید، و بعد از وفات پدر مانند بسیاری دیگر از شاهزادگان از حکومت ممنوع شده و بکنجی آرمد تا بنص جلد قاجاریه مرقوم (ص 405) در سنه هزار و دویست و شصت و سه در تبریز رخت حیات بسر منزل ممت کشیده و وفات کرد و در «مجمع» این اشعار را از او آورده:

پرسید نخست از دل ما

هر تیر ستم که از کمان جست

ایضا:

کرده با مهر تو یکباره فراموش مرا

دل ما را ستم سنگدلی در کار است

ایضا:

عجب از جنس وفا آیدم و طالع خویش

که در این شهر نگاریش خریدار آمد

ایضا:

آدمم تا که ز دام تورهانم دل را

اورهانا شده، من نیز گرفتار شدم

و این شاپور قاجار صاحب عنوان چنان که گفتیم نامش شیخ علیمیرزا و تخلصش شاپور است که در مجمع هم وی را در حرف شین عنوان کرده، و غیر از شاپور میرزا فرزند دیگر فتحعلیشاه است که او نامش شاپور بوده، و طبق جلد قاجاریه «ناسخ: 247» در شب 4 شنبه 13 رجب سنه 1222 متولد شده، و مادرش طبق همان جلد (ص 256) خواهر نصیر خان شیرکوهی رشتی بوده، و این شیخ علیمیرزای صاحب عنوان بنص این جلد «ناسخ: 245» چهل و شش نفر فرزند داشته که 25 تن آنها پسر و 21 تن دختران بوده اند، و از پسران یکی نواب حاج فضل الله میرزا است که بمرقومات جلد مذکور «ناسخ: 245» مادرش زنی از ترکمان بوده، و خود چنان که در «طرائق الحقائق 3: 194» نوشته مردی درویش مسلک و ارادت خدمت مرحوم رحمتعلیشاه (که در سال 1208 ج 1 ص 28 شماره 131 گذشت) داشته، و ما در آن عنوان (ص 36) او را ذکر کردیم.

در طرائق جلد و صفحه مرقومه فرماید: وی در شیراز از خدمت رحمتعلیشاه بشرف توبه و تلقین ذکر و فکر مشرف شد، و هم آنجا توطن نمود، و بعد از مدتی دختر آقا محمد حسن تاجر کرمانی را که مادرش خدیجه بیگم دختر رحمتعلیشاه بود بعقد ازدواج خود در آورد، و بعد از آن خدمت دلالت و بعضی از خدمات شخصیه بوی مرجوع شد، و آخر- الامر بخطر اتنفسانی گرفتار گردید و ادعای طلب از مرشد خود نمود، با آن که وقت ورود بشیراز جز لباس بر، چیزی نداشت، تا در 5 ج 1 سنه 1277 بموجب صلح نامه ئی که نوشته شده عمل آنها خاتمه یافت، و بعد از آن از این حرکت پشیمان شد و توبه نموده و مقبول افتاد، لیکن دیگر روز خوش ندید، و اندکی پس از وفات حضرت رحمت بمکه رفت و از طرف عراق عرب بملایر که وطن اصلی او بود باز آمد و آنجا وفات کرده و در قم دفن شد، و فرزندى از او بازماند بنام محبعلی میرزا که در تلگرافخانه شیراز خدمت

*** (150 - تولد علیشاه ظل السلطان قاجار) ***

وی نیز فرزند فتحعلیشاه (1250) و خود شاهزاده ئی کامکار بوده و شعر هم می گفته و تخلص عادل می نموده.

علیشاه در سه شنبه (...) ماه شعبان المعظم این سال، چنان در «ناسخ، جلد قاجاریه: 245» فرموده، مطابق (دلو- حوت) ماه برجی از بطن مادر عباس میرزای نایب السلطنه متولد شده، و شرح أحوالش در جلد مرقوم ناسخ، و مخصوصا تفصیل ادعاء سلطنتش قسمتی از آن در (ص 264 تا 267) و قسمتی در (271 تا 278) و «مرآت البلدان: 1» و «منتظم ناصری: 3» و بسیاری دیگر از کتب نوشته، و آنچه از آنها اجمالا برمی آید اینکه وی در سنه 1225 در پنبک و آباران با روسیه جنگ نموده، و در سنه 1232 ملقب بظل السلطان و حاکم طهران گردید، و سال ها حکومت آن شهر را داشت، و در سنه 1244 نظم شهر یزد بوی مفوض شد، و بعد از وفات پدر- چنان که در «جام جم: 481» متنا و حاشیه فرموده- بتحریک میرزا ابو الحسن خان شیرازی وزیر دول خارجه و علینقی میرزای رکن الدوله داعیه سلطنت کرد، و بنص جلد قاجاریه (ص 265) در 14 رجب بتخت موروثی جلوس نموده، و خطبه سلطنت بنام او خوانده شده و در آن خطبه او را عادل شاه نامیدند، و بر سکه سیم و زرعلیشاه نقش کردند، و وجه عادل شاه را در «ناسخ: 266» گفته که همان طوری که عادل شاه نادری خزانه اموال نادر را در اندک مدتی تمام نمود، او نیز دست باسراف و تبذیر خزانه برگشاده و انباشته ها را آکنده و گذاشته ها را پراکنده نمود، و در ظرف چهل روز سلطنت، هفتصد هزار تومان نقد و جنس باسراف و تبذیر صرف کرد، و بعضی از امراء و شاهزادگان طوعا او کرها باطاعت او درآمدند، و او رکن الدوله را بمصالحه و امام ویردی میرزای ایلخانی را با پانزده هزار نفر سواره و پیاده و توپخانه و قورخانه برای محاربه به سمت آذربایجان نزد محمد شاه فرستاد، و چنان که در «ناسخ: 283 و 4» نوشته پیش از آن که لشکریان امام ویردی میرزا بلشگر محمد شاه برسند گروه گروه از اردوی وی گریخته و بمحمد شاه پیوستند، و خود آنها درینک پی و سرچم باردوی

محمد شاه

ص: 369

که از آذربایجان می آمد رسیدند و رکن الدوله بمحمد شاه گفت شما بآذربایجان قناعت نموده و باقی ممالک ایران را بعادل شاه واگذارید! محمد شاه امر کرد تا او را موقوف داشتند و امام وردی میرزا را مورد عفو قرار داد و چون بطهران رسید و برامور مسلط شد علیشاه ناچار زنان حرم را بشفاعت برانگیخت و با فخر الدوله خواهر خود که بنص «ناسخ: 250 و 251» نامش فخر جهان و از مادر شعاع السلطنه و زنی مجلله و حضرتش مطاف بزرگان بوده، و چند نفر از خواهران محمد شاه که أزواج أبناء او بودند؛ در نگارستان نزد محمد شاه رفت، و میرزا أبو القاسم قائم مقام بشاه گفت: ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه النساء! و محمد شاه او را عفو نمود و مورد مراحم خود گردانید، و چنان که در «جام جم» نوشته محمد صادقخان بیگدلی قصیده ئی در وقایع این چهل روزه سلطنت او بنظم آورده و از غرایب این که وی در حدود بیست سال پیش از آن که بحکومت طهران می نشست میرزا حسن منجم گفته بود: ازین مسند حکومت بزنجیزی مگر این که بتخت سلطنت خواهی نشست؛ انتهی.

و در «جنگ بهترین اشعار» این شعر را از او آورده:

من خسته عشقم ای رفیقان

دست من بی نوا بگیرید

و عادل که تخلص این شاهزاده بوده تخلص چند نفر دیگر از شعراء هم بوده بدین شرح:

1- عادل خراسانی که نیز در جنگ مرقوم نوشته 2- عادل صفوی که وی شاه طهماسب اول است و در «مجمع الفصحاء 1: 39» ذکر شده، و در این محل از مجمع جای آوردن این عادل صاحب عنوان است، لیکن او را در این کتاب ذکر نکرده.

و این عادل صاحب عنوان بنص «ناسخ، جلد قاجاریه: 245» بیست و دو نفر فرزند داشته، ده پسر و دوازده دختر و از آن جمله سیف الدوله میرزا و سیف الملوک میرزا که هر دو از یک مادر بوده اند و او دختر قهار قلی میرزای نادری است، چنان که در «ناسخ، جلد قاجاریه: 245» فرموده، و این ها هر دو غیر از سلطان محمد میرزای سیف الدوله پسر خود فتحعلیشاه اند که در (1227) بیاید. و هم چنین غیر از سیف الله میرزا پسر دیگر خود فتحعلیشاه اند که طبق مرقومات ناسخ مزبور (ص 249) در 3 شنبه 14 رجب سنه 1229 متولد شده، و این دو نفر عم آن دو نفر بوده اند.

و دیگر از پسران صاحب عنوان که کوچک تر از این دو سیف بوده، سلطان داود

و میرزا است که بناء بمسظورات کتاب «فتنه باب 23 و 24 و 55» در شب 15 صفر سنه 1265 در جنگ با ملا حسین بشرویه ئی بابی در قریه واسکس از توابع علی آباد مازندران که در يك فرسخی قریه شیخ طبرسی است بقتل رسید، و بابیه جسدش را در همانجا سوزانیدند، و یکی از دختران او بنص «ناسخ: 265» زوجه پسر عمّش محمد حسین میرزا حشمة الدوله بود که در (1265) بیاید.

سنه 1175 شم

... رمضان المبارک اوّل حمل ماه برجی

* (151- وفات شیخ احمد سویدی بغدادی)*

وی فرزند شیخ عبد الله سویدی است که در (ج 1 سال 1203 عنوان 89 ص 154) گذشت. و خود از علماء اهل سنت بوده و شعر هم می گفته، و همانا او در سنه هزار و صد و پنجاه و سه چنانکه در «المسک الاذفر» است مطابق سنه 1119 شمسی متولد شده، و در نزد پدر خود و سایر علماء درس خوانده، و چندین کتاب تألیف کرده: اول «حاشیه بر شرح ازهریه». دوم «رساله ئی در تصوف». سیم «شرح قصیده بانت سعاد(1)».

ص: 371

1- (1) بانت صیغه مفرده مغایه مؤنث است از فعل ماضی بان یبین بینا مثل باع یبوع بیعا. و سعاد بر وزن سؤال نام زنی است مشهور از اعراب، و بسیاری از شعراء عرب در اول قصائد خود تغزل و تعشق خیالی بدین نام نموده اند. در «بغیة الوعاة: 208» فرماید که بندار ابن لزه اصفهانی (یکی از ادباء و شعراء معروف) هفتصد قصیده حفظ داشت که مطلع هر يك بانت سعاد بوده، انتهى. لیکن اشهر و اعظم همه (نظر باینکه در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم انشاء شده) قصیده کعب بن زهیر است، که قصیده بانت سعاد در مقام اطلاق ظاهرا منصرف بدان و در اینجا و بعضی از مواضع دیگر که شرح این قصیده ذکر میشود مقصود همان باشد.

چهارم «رساله ئی در تصوف». پنجم کتاب «محاورة و محاضرة». ششم «مقامه ئی در پنجاه صفحه». هفتم کتاب «نزهة الادباء» در معنی محبت. و اینک این اشعار از او نوشته شد:

هذا الحمی برجاله و نسانه

و ربیعه و عبیره و سنانه

قم فاجتل زهر السرور بروضه

و أفض علینا الراح بین فضائه

فالدهر یرفل فی مروط زبرجد

و الغیم مد علیه فضل ردائه

و الطل یقطر فی الریاض دموعه

و الروض یضحک فی خلال بکائه

شیخ احمد پس از مدت پنجاه و هفت سال قمری عمر در این سال وفات کرده و در بغداد در مقبره معروف کرخی دفن شد.

* (152- وفات غیرت شاعر اصفهانی) *

وی میرزا جعفر موسوی است که از سادات بزرگوار و معاریف شعراء عصر خویش بوده، و شرح أحوالش در «آتشکده، مجمره 2 پرتو 1» و «مجمع الفصحاء 2: 367» نوشته، و از آنها چنین برآید که او کلامی خوب داشته و طبعش در کمال سلاست بوده، و ابیات مرغوبی میسروده، و همواره بتحصیل کمالات دینی و مراتب علمی می پرداخته، تا در این سال بنص مجمع وفات کرده، و این اشعار از او نوشته شد:

افسوس که تا بوی گلی بود بگلشن

صیاد نیاویخت بگلشن (1) قفس ما

و له ایضا

خواندی ز مهر سویت و خواندی ز مهر سویت و راندی ز کین مرا

بردی باسماں و زدی بر زمین مرا

و له

برای خاطر بیگانه یارا

خطا کردی که کشتی آشنا را

وله

غمگین ز گردش فلک پرده در نیم

جور بتان پرده نشین می کشد مرا

وله

شنیده ام که غمم را کسی بجانان گفت

چگونه گفت غمی را که باز نتوان گفت

ص: 372

1- (1) ز گلبن «خ. ل.».

دلَم ز کوتھی روز وصل آگه بود

که قصه شب هجران بروز نتوان گفت

وله ایضا

من در قفس ز شوق اسیری ترانه سنج

صیاد در گمان که گلستانم آرزو است

وله ایضا

چشمه نوش ترا غیر، بها نشناسد

ور شناسد چو لب تشنه ما نشناسد

وله ایضا

گلبنی تا بگلستان و گلی بر شاخ است

کاش صیاد مرا از قفس آزاد کند

وله

ندیده آخر، حسن تو رفتم از کویت

هنوز گل بچمن بود کز چمن رفتم

وله

فراق؛ صبر و سکون خواهد و یقین دارم

که من نه طاقت آن و نه تاب این دارم

وله

ای گل چو غنچه تنگ دلی در چمن مگر

فریاد بلبلان قفس را شنیده ئی

وله

ای آن که بدیدن جمال تو خوشم
يك بار نشد دل از وصال تو خوشم
گیرم که بناخوشی از آن در، راندی
این را چکنی که از خیال تو خوشم
و له

دل میرود بجانبی و جان بجانبی
از هم گسسته می گذرد کاروان ما

و این غیرت اصفهانی غیر از غیرت هندی است که نامش عبد اللطیف و در «جنگ بهترین اشعار» نوشته.

*** (153- وفات مرحوم سید حسن 31 خوانساری - ره) ***

وی فرزند مرحوم آقا سید حسین 30 بن حاج میر ابو القاسم آقا سید جعفر کبیر 29 ابن سید حسین 28 بن سید قاسم 27 بن سید محب
الله 26 بن سید قاسم 25 بن سید مهدی 24 بن سید زین العابدین 23 بن سید ابراهیم 22 بن سید کریم الدین 21 بن سید رکن الدین 20
بن سید صالح قصیر 19 بن سید محمد 18 بن سید محمود 17 بن سید حسین 16 بن سید

ص: 373

حسن 15 بن سید احمد 14 بن سید ابراهیم 13 بن سید عیسی 12 بن سید حسن 11 بن سید یحیی 10 بن سید ابراهیم 9 بن سید حسن 8 بن الامام زاده عبد الله 7 بن الامام موسی الكاظم 6 علیه السلام است (1).

سلسله این نسب بطوری که اینجا نوشته شد در چند جا از آن جمله مجموعه ئی حاوی چندین رساله از مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی (أعلی الله مقامه) که در (1235) بیاید بنظر رسیده، لیکن در سلسله نسب آقا میر سید محمد بقاء که در (1275) بیاید و شجره نامه سید محمد علی سدهی که اینک ذکر می شود، سید رکن الدین 20 را فرزند سید زین الدین بن سید صالح 19 نوشته که در واقع سید رکن الدین 21 بشود، و بناء براین سید زین الدین مرقوم 20 و سید حسن صاحب این عنوان 32 خواهد شد.

و سید محمد علی 36 مذکور فرزند سید عبد الله 35 بن سید محسن 34 بن سید حسن 33 بن سید محمد مهدی 32 بن سید محمد علی 31 بن سید مهدی 30 بن سید تراب 29 بن سید کاظم 28 بن سید هدایت الله 27 بن سید مهدی 26 بن سید ابراهیم 25 بن سید زین العابدین 24 مرقوم است، که این سید زین العابدین را ما 23 نوشتیم و بنابر شجره نامه مرقومه که درست تر بنظر آمد 24 خواهد شد، و این شجره نامه در نزد سید محمد تقی 37 فرزند سید محمد علی مرقوم بوده و آقای سید مصلح الدین مهدوی که در (1334) بیاید، آن را از او گرفته و ما نزد او دیدیم.

و بهر حال، حضرت امامزاده عبد الله 7 علیه السلام در (جلد اول سال 1193 شماره 1 ص 1) گذشت، و سید صالح قصیر 9، مردی عابد و زاهد بوده، و چنان که در شجره مرقومه نوشته معاصر اتابک محمد، و مریدان او در لرستان و بختیاری بسیار و خود در قریه بیدهند خوانسار دفن است. و سید جعفر کبیر 29 معروف بمیر و از علماء و ادباء بزرگ بوده، و در سرودن أشعار و لغت عربی نهایت تسلط داشته، و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله کتاب «مناهج المعارف» در اصول دین، تولدش 20 صفر سنه 1090 مدت عمرش 68 سال و 9 ماه و 3 روز، وفاتش 23 ذی القعدة سنه 1158، قبرش در بیرون قریه قودجان گلپایگان که متصل بأراضی خوانسار است در نزدیکی جاده، فرزندش آقا سید حسین 30، از آجله

ص: 374

1- (1) تحقیق کامل و صحیح درباره این نسب و تراجم رجال این دودمان، موکول بجلد سوم کتاب «جامع الانساب» است.

علماء محققین و افاضل فقهاء کاملین بوده، و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله «شرح دعاء ابو حمزه ثمالی، ره»، وفاتش اندکی بعد از ظهر روز يكشنبه 8 رجب سنه 1191 قمری در خوانسار در نزدیکی خانه مسکونی خودش و ما در این کتاب دو فرزند از او می آوریم، کوچک تر را که آقا سید جعفر 31 است در (1240) و بزرگ تر را که آقا سید حسن 31 صاحب این عنوان است در این جا، و چنین گوئیم که:

مرحوم آقا سید حسن مرقوم (أعلى الله مقامه) از أجله علماء و أعزه فقهاء عصر خویش بوده، و نواده برادرش مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی (علیه الرحمه) در «روضات الجنات: 516» در أحوال میرزای قمی بمناسبت فرزندش سید محمد مهدی فقط اسمی از او برده، لیکن در رساله ئی که در أحوال آباء و اجداد خود تألیف کرده و نسخه خطی منحصر بفرد آن در نزد نواده اش آقا میرزا أحمد روضاتی سلمه الله تعالی موجود است (در صفحه 22) تا اندازه ئی او را مفصل تر ترجمه نموده، و درباره وی فرموده که: او عالم فاضل فقیه نبیه محقق مدقق مجتهد متعهد جلیل نبیل بارع با ورع و امام جماعت در خوانسار بوده، آن گاه شرحی درباره وی نوشته که خلاصه آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین میشود که:

وی در سنه هزار و صد و سی و هشت مطابق سال (1104-1105) شمسی متولد شد و مدتها در خدمت پدر بزرگوار درس خواند، بلکه در حدیث و عنفوان جوانی هم از مجالس فوائد جد جلیل خویش برخوردار گردید، و در عتبات عالیات چندی بمجلس درس مرحوم شیخ یوسف بحرینی درآمده و در خدمت او بتحصیل اشتغال ورزید، و با مرحوم حکیم الهی و فقیه ربانی ملا محمد مهدی نراقی (قدس الله سره العزیز) رفاقتی شایان بهم رسانید، و همواره این دو عالم عامل و فقیه فاضل با یکدیگر ارسال مراسلات داشتند، و از جمله صورت نامه ئی در همان صفحه 22 نقل کرده که آنرا این سید جلیل القدر بدان فقیه عظیم الشأن نوشته بدین نحو:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى محمد وآله الطاهرين اجمعين.

سلام من سلام ذی الجلال

و ذی الاکرام بر ذی نوال

علی من ان رقمت له مدیحا

لکان دون رتبه مقالی

من عبد مقترف لما جناه معترف بما فرط فی جنب مولاه محتاج الی رحمة ربه و

نواله راج شفاعة جده و آله صلى الله عليهم اجمعين و سلم و رحم و كرم. و هو الضعيف الفقير الى الله الغنى القوى، حسن بن الحسين الحسينى الموسوى، غفر الله لهما الزلات و بدل سيئاتهما حسنات، الى المولى الاولى.

الى آخر الرقيمة الكريمة، كه در ص (ص 23) ختم شده و در حاشيه (ص 22) نوشته كه: لا يخفى أن اقتصارنا على ذلك، و اختيارنا اياه من البين؛ اما لوجازة مضامينه دون غيره، أولانا بصدد بيان ما من الراقم بدى، فيستدعى ذكر أحواله كك، انتهى.

مرحوم سيد (ره) تالیفاتی دارد: اول حواشی کثیره «بر شرح لمعه» و «مدارك».

دویم «مسئله ئی در طهارت». و بالاخره در این سال وفات کرده، و چندین فرزند بزرگوار از او بازماند كه اكبر و أقدم آنها سيد ابو القاسم 32 است كه در (1212) بیاید.

و دیگر سيد محمد مهدی 32 كه در (1246) بیاید. و دیگر سيد محمد 32 كه در سنه 1227 وفات کرده، و برادرش سيد محمد مهدی دو بیت در ماده تاریخ او گفته كه در أحوال او نوشته میشود.

*** (154- تولد مرحوم آقا میر سيد حسن 39 مدرس اصفهانی - ره) ***

وی فرزند مرحوم آقا میر سيد علی 38 بن میر محمد باقر 37 بن میر اسمعیل واعظ 36 بن میر أبو صالح 35 بن میر عبد الرزاق 34 بن سيد محمد 33 بن سيد أبو المعالی 32 بن سيد شمس الدين محمد 31 بن سيد عبد الرضا 30 بن سيد ابو الفتح محمد 29 بن سيد مهدی 28 بن سيد تاج الدين علی 27 بن میر شمس الدين علی 26 بن سيد ناصر الدين احمد 25 بن شريف الدين محمد 24 بن شمس الدين أبو القاسم علی 23 بن عمید الدين عبد المطلب 22 بن جلال الدين ابو نصر ابراهيم 21 بن عمید الدين عبد المطلب 20 بن شمس الدين علی 19 بن تاج الدين ابو الحسن علی 18 بن شمس الدين ابو القاسم علی 17 بن عمید الدين ابو جعفر 16 بن عز الدين ابو نزار عدنان 15 بن أبو الفضائل عبد الله 14 بن أبو علی عمر المختار 13 بن ابو العلام مسلم الاحول 12 بن ابو علی محمد امير الحاج 11 بن محمد الاشر 10 اعرجی حسینی (رحمه الله) است.

حضرت محمد الاشر 10 در (ج 1 سال 1193 در عنوان 3 ص 6) گذشت.

نواده اش مسلم الاحول 12 أمير حاج و مردی شجاع بوده چندان كه وی را «كباش

بنی عبید الله» می گفته اند و در سنه 389 بقتل رسیده. فرزندش عمر المختار 13 نیز امیر حاج و نقیب نجف بوده، و از غایت جلالتی که داشته اولادش را بوی نسبت داده و آنها را مختاری گفتند، و سلسله نئی از سادات أعرجی از اینجا جدا شده و جماعتی کثیره از علماء و اعیان از آنها بهم رسیده اند. و شمس الدین علی 17 در سنه 536 متولد شده، چنان که در کتاب «ماضی النجف و حاضرها 1: 209» نوشته، و بطوری که در «الذریعه 9: 542 شماره 2999» فرموده سیدی متأدب و شاعر و نقیب در کوفه بوده و دیوانی در اشعار دارد، انتهى.

و شمس الدین علی 23 در سنه 836 وفات کرده و در سبزوار دفن است، چنان که در کتاب «مشجر ابو جمیل: 72 نسخه خطی» نوشته، و در آنجا شمس الدین علی 26 را علی الاکبر نوشته. و تفصیل این کتاب مشجر این است که سید جلال الدین أبو نصر ابراهیم 21 فرمان داده بمحمود بن علی المنکدیم لمعروف بأبو جمیل تا «عمدة الطالب» را که مبسوط و عربی بوده مشجر و فارسی نماید، و او هم چنین کرده و قدری هم از خود در نام ساداتی که در عمده نیامده اند بر آن افزوده و این کتاب در نتیجه بوجود آمده و بمشجر أبو جمیل معروف شده. و بر حسب طبقه این دو مؤلف، این مشجر نیز در همان حدود تألیف عمده تألیف شده است.

آنگاه چندی بعد از آن، امیر روح الامین مختاری که از علماء مائه یازدهم و برادر ابو المعالی 32 (مذکور در عمود نسب صاحب عنوان) بوده، و در «روضات:

649» نامش برده شده، فرمان داده تا سید محمد امین بن شاه حسین بن شمس الدین علی سلطان المختاری الحسینی حاکم سبزوار نسخه نئی از آن را برای وی بنویسد و او هم چنین کرده، و بعضی از شعب مختاری ها را که تا آن وقت پیدا شده بودند بر آن افزوده، و آن نسخه اینک نزد اولاد امیر روح الامین از سادات محله ترواسگان اصفهان و ملک آن جماعت میباشد، و ما آنرا در دست آقای خاتون آبادی که در (1316) بیاید زیارت کردیم، و تاریخ کتابت، و هم چنین اتصال نسب سید محمد امین کاتب بیشتر از آن چه نوشتیم در آن نبود.

و خلاصه، میر شمس الدین علی 26 در سنه 954 وفات کرده، و اولاد او در مائه یازدهم و دوازدهم در اصفهان بوده و بعضی از علماء و اعیان از آنها بهم رسیده اند، یکی مرحوم میر بهاء الدین محمد 33 مختاری (رحمه الله) ابن سید محمد باقر 32 بن

سید محمد 31 که از علماء معروف و صاحب تألیفاتی است، و در «روضات: 651» در عنوانی مخصوص ترجمه شده، و دیگر مرحوم سید ناصر الدین احمد 34 بن سید محمد 33 بن امیر روح الامین 32 مذکور که در (ص 649) او را ذکر کرده، و فرماید:

وی روایت می کند از فاضل هندی و از او مرحوم میرزا ابراهیم قاضی (ره). دیگر امیر اسمعیل 36 واعظ که در عمود این نسب افتاده، و در «ارشاد المسلمین: 38») او را ذکر کرده و فرماید: امام جماعت و واعظ در مسجد شاه اصفهان بوده، و چندین کتاب تألیف کرده و فرزندان چندی ذکورا و اناثا داشته، انتهی.

و فرزند او میر محمد باقر 37 چنان که هم در آن کتاب (ص 38) فرموده از علماء عصر خویش و امام جماعت در مسجد شاه و مدرس مدرسه میرزا مهدی در لب جوی باباحسن در محله بیدآباد بوده و ثروتی بسزا داشته و از صاحب عطاهاى آن عصر شمرده می شده و کتب چندی تألیف کرده و از جمله نعم حضرت حق تعالی بوی این که هفت نفر پسر داشته همه فرید دهر و یگانه عصر، انتهی.

و همانا فرزند اول او مرحوم میر محمد صادق 38 بوده که در مسجد شاه امامت جماعت و هم آنجا در منبر موعظه می نموده و تألیفاتی دارد و در زمان خود در اصفهان شهرت و اهمیت و علو مقامی زاید الوصف داشته چندان که حکومت های آن عصر در اصفهان بدون رأی او اقدام در عملی نمی کرده اند و در اثر این همت و علو مقام اولاد او و برادرانش بوی منسوب و خود سرسلسله جماعتی از سادات شده که آنها را سادات میر محمد صادقی گویند. و اینجا شعبه ئی از سایر سادات مختاری جدا گشته و چهارمین بار سلسله ئی مخصوص از عمودی معلوم از اولاد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تشکیل طایفه ئی داده اند.

یعنی اول حسینی، که از سایر اولاد آن جناب جدا و منسوب بحضرت سید الشهداء علیه السلام گردیده اند. دوم اعرجی، که منسوب بجناب عبید الله الاعرج 5 و از سایر سادات حسینی متمیز شده اند. سوم مختاری که منسوب بعمر المختار 13 و از سایر سادات اعرجی منفصل گشته اند. چهارم میر محمد صادقی که منسوب باین میر محمد صادق و از سایر سادات مختاری جدا شده اند و تاکنون بهمین کلمه میر محمد صادقی معروف اند، اگرچه بعدا نسبت بمرحوم صاحب عنوان خود را مدرس هم گفته اند، لیکن تمیز تمام آنها تاکنون بهمین کلمه میر محمد صادقی میباشد.

و بهرحال، فرزند دویم مرحوم میر محمد باقر مذکور؛ مرحوم حاج میر اسمعیل 38 است که در (1300) بیاید، و فرزند سیم او مرحوم آقا میر علینقی 38 است که در (1363) بیاید، و فرزند چهارم و پنجم و ششم؛ میر محمد مهدی 38 و میر محمد کاظم 38 و میر محمد رضا 38 است که آنها را در «ارشاد المسلمین» در (ص 42 و 43) عنوان کرده و فرماید از هر یک اُعقابی منتشر شده است.

و بالاخره فرزند هفتم او مرحوم آقا میر سید علی 38 (رحمه الله) است که در (ص 43) او را عنوان کرده و شرحی درباره او نوشته بخلاصه این که وی هر چند سنا از برادران خود کوچک تر بوده، لیکن از جهت علم و زهد و اخلاق، یگانه اولاد مرحوم میر محمد باقر شمرده میشده، و مدتی در نزد پدر خود درس خوانده و چندی هم خدمت آقا محمد بیدآبادی تحصیل فقه و حدیث و اخلاق نموده تا در فنون ظاهر و باطن کامل گردید، و همواره بگوشه گیری و انزواء بسر رسانید، و کتبی برشته تألیف کشید و پس از وفات برحسب وصیت نعش او را بعثبات بردند، انتهی.

آنگاه پنج پسر برای او در صفحات متفرقه ذکر کرده که سیم و چهارم آنها آقا میر محمد جعفر 39 و آقا میر زین العابدین 39 میباشند و هر دو در صفحه 39 ذکر شده و از علماء بوده اند، و دویم و پنجم آقا میر محمد حسین 39 و آقا میر محمد باقر 39 در (1288) و (1216) بیایند. و اول که اعظم و أشهر اولاد بوده مرحوم آقا میر سید حسن 39 صاحب این عنوان (أعلى الله مقامه العالی) است.*** مرحوم آقا میر سید حسن (قدس الله تعالی روحه الشریف) از اعظام علماء محققین و افاضل فقهاء و اصولیین فرقه محقه شیعه بوده، تحقیقات علمیه و افکار باکره ئی که وی در مجلس درس خویش بیان می نموده، همه محیر عقول آریاب فضل و کمال و مطرح انظار اصحاب دقت و نظر گردیده، و تأثیری که نفس او در تدریس داشته تاکنون کسی ندیده و نشنیده.

شرح احوالش در چندین کتاب نوشته، مانند «روضات الجنات: 183» و «مستدرک الوسائل 3: 402» و «تذکره القبور: 100» و «فوائد الرضویه 1: 110» و «ارشاد المسلمین: 44» و غیره و از آنها همه چنین برآید که بنص این کتاب اخیر (ص 47) در این سال متولد شده، و چندی در نزد پدر خود در علوم مقدماتی و فقه و اصول

درس خواند. آن گاه بمدارس علماء آن عصر در اصفهان مانند شیخ محمد تقی ایوان کبی و حاجی کرباسی حاضر شد، و هم شطری از علوم عقلیه را در نزد ملا علی نوری دریافت.

و بعد از چندی بعثت عالیات رفت و آنجا مدتی در کربلا در خدمت شریف العلماء و شیخ محمد حسین صاحب «فصول» در اصول، و در نجف در نزد شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» در فقه تحصیل کرد، و بعد از آن زمانی بریاضت و تکمیل نفس پرداخته و باز باصفهان برگشت و ثانیاً بمجلس درس حاجی کرباسی حاضر شد و چون خود را مستغنی از مجلس درس وی دید، بعداً باز با برادر خود آقا میرزین العابدین بعثت رفت و چندی مانده و باز باصفهان آمد و خود در خانه خویش بتدریس پرداخت و مانند استادش حاجی کرباسی چنان که در «درة البیضاء» تصریح بدان فرموده همی بکرسی برنشست، و اصولی مرکب از اصول اساتید خود یعنی شریف العلماء و شیخ محمد تقی و صاحب فصول و حاجی کرباسی ترتیب داده، و این وقت است که بیانات خوش و تقریرات دلکش وی در اطراف بلاد منتشر گردید و چنان که در «مستدرک» فرموده علماء و طلاب از اطراف بلدان شد رحال برای استفادت علوم شرعیه بسوی او کردند و آوازه حسن سلیقت و جودت طریقت او در تدریس عالم گیر شد، تا آنجا که به مدرس مطلق معروف گردید، و با این که سال ها بود این کلمه خاص مرحوم آقا میرزا ابو القاسم مدرس (که در ج 1 سال 1202 عنوان 74 ص 129 گذشت) شده و بعد از وفاتش در خانواده او مانده بود آن جناب هم بدین کلمه شهرت یافت و بعد از وی هم تاکنون در خانواده او باقی است، و افراد این دو طایفه آن را در این سنوات اخیر نام خانوادگی خود قرار داده اند و بکلمه خاتون آبادی و صادقی و غیره از یکدیگر امتیاز می یابند. و مرحوم حاجی کرباسی از این مجلس تدریس و آن هم بر کرسی با آن شهرتش بسادگی و از دنیاگذشتگی قدری رنجش بهم رسانید و بحکومت وقت در اصفهان منوچهر خان معتمد الدوله اظهار نمود، و او خود بنفسه روزی بطرف خانه وی آمده اتفاقاً در موقعی که تلامذه از مجلس درس برخاسته بودند و آن مرجعیت و مطبوعیت و اهمیت و متبوعیت را که دید حاجی را ساکت فرمود، لیکن مرحوم آقا میر سید حسن (قدس سره) از حسن فطرت و خلوص نیت هیچ باین مطلب وقعی ننهاد و بأخلاق فاضله و ملکات ملکوتیه همی بکار خویش ادامه داد.

در «روضات الجنات» فرماید: لم أر فی قدسیة ذاته ثانیه، و لا فی ملکیة

الصفات مدانیه، كآئه ما جبل الا بالرضاء و التسليم، و ما آتى الله الا بقلب سليم، انتهى.

و برادر بزرگوار مؤلف روضات، عالم فاضل شهير و محقق متبحر بى نظير مرحوم آقا ميرزا محمد هاشم (رحمه الله) در وصف او فرموده: و لعمرى انه كان استادا كاملا فى الاصول (الى أن قال) و قد كان شجرة التقوى و كان رؤيته (ره) كافية للارشاد و الموعدة، كما ورد فى بعض أخبار محامد علماء [الطائفة] الحققة، انتهى.

و عالم عامل بزرگوار عالى مرحوم آقا ميرزا ابو المعالى (عليه الرحمة) بناء برآنچه در «درة البيضاء: 5» نوشته درباره اين استاد خود فرموده:

أعدى الزمان سخائه فسخابه

و لقد يكون به الزمان بخيلا

هيهات لا يأتى الزمان بمثله

ان الزمان بمثله لبخيل

ما آتى الله الا بقلب سليم، و كآئه ما جبل الاعلى الرضاء و التسليم، و لعمرى يعسر غاية العسر و ينذر كمال الندرة اتفاق مثله الا بعد العصمة، و كآئه لم يشم رايحة الهوى، و هو كان كثير الفكر و التعميق، و مستقيم السليقة، و لقد ندر مثله بين الاصحاب، انتهى.

و همانا اين دو بيت مذکور اولى از متنبى و دويمى از أبو تمام است. و در «المآثر و الآثار: 72» در عنوانى كه براى او منعقد نموده فرمايد: علامه زمان و محقق دوران بود، گروهى از مجتهدين بزرگ در محضر مبارك و مدرس ميمون وى تربيت يافته اند، انتهى.

و در «مستدرک» نوشته كه قبل از وفات او متعارف در طلاب اصفهان نبود كه براى تحصيل علوم دينيه مانند غير خودشان بعراق هجرت كنند، انتهى.

و بطورى كه در «قصص العلماء: 80» نوشته وى سفرى با آقا محمد مهدى فرزند حاجى كرباسى بپهران رفته اند و در آنجا آنها را با ملا عبد الكريم ايروانى ملاقات و در عباراتى از يكي از كتب حاجى مقالاتى دست داده، و از جمله آثار نافع آن جناب بناء مسجدى است در محله نو كه يكي از محلات اصفهان است و خانه مسكونى او در آن محله بوده كه وى با وجود فقر و تنگدستى و اين كه هرچه بدست او مى رسیده صرف فقراء و طلاب مى کرده، آن را بناء نموده و از حيث روح و صفاء و هندسه و بناء بغايت خوش وضع و بى نظير و باسليقه مى باشد ليكن هنوز با تمام نرسیده بود كه وى وفات كرد، و پس از او مرحوم رحيم خان بيگلر بيكى در اتمام آن اقدام نموده، در سنه 1290 آنرا تمام و خود در سنه 1295 وفات کرده و از اين رو معروف بمسجد رحيم خان و يكي از جوامع معظمه

و اینک صورت تألیفات شریفه آن بزرگوار: اول اجازات کثیره برای بسیاری از علماء اعلام (أعلى الله مقاماتهم) که أسماء بعضی عنقریب ذکر میشود. دویم کتاب «جوامع الكلم» در اصول فقه که در «تذکره القبور» فرماید: خیلی کتاب با تحقیق پر مطلب مرغوبی است، انتهى. و در «الذریعه 5: 247 شماره 1192» نام آنرا «جوامع الاصول» نوشته، و آنچه ما نوشتیم از «روضات» و غیره است که ظاهراً بدون واسطه یا مع الواسطه از آن نقل کرده اند، و قول الذریعه درست تر مینماید. سیم «حاشیه بر شفاء» شیخ رئیس در حکمت که در «ارشاد» فرماید نسخه اصل آنرا در نجف دیدم و تمام نشده، انتهى. چهارم «رساله ئی در أصالت براءت» که مرحوم آقا میرزا محمد هاشم آن را در اجازه آقای شریعت ذکر کرده و آنجا فرموده که وی نخست اشتغالی بوده پس از آن برگشته و اصالت براءت را مستقلاً نوشت و بناء بر آن نهاد، انتهى.

پنجم «رساله ئی در أصالت صحت». ششم «رساله ئی در سؤال و جوابهای متفرقه».

هفتم «رساله ئی در عدالت». هشتم «رساله ئی در قاعده لا ضرر و لا ضرار». نهم «رساله ئی در مناسک حج». دهم «رساله ئی فارسی در عبادات» برای مقلدین.

یازدهم «رساله ئی مبسوط در شك در مكلف به». دوازدهم «شرح کتاب نافع» در مختصر شرایع که اصل و مختصر هر دو تألیف محقق اول است، و این شرح مفصل و مبسوط ولی ناتمام میباشد. سیزدهم کتابی مبسوط در فقه که طهارت و بعضی از نماز از آن بیرون آمده.

و اینک أسامی اساتید و مشایخ اجازات او آورده میشود: اول مرحوم حاج میرزا زین العابدین خوانساری (أعلى الله مقامه) که در (1275) بیاید. دویم مرحوم آخوند ملا علی بن جمشید نوری (نور الله مرقده) که در (1246) بیاید. سیم مرحوم والدش آقا میر سید علی بن میر محمد باقر (رحمة الله تعالى علیه). چهارم مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی (رضی الله عنه) که در (1261) بیاید. پنجم مرحوم شیخ محمد تقی ایوانکی (طاب ثراه) که در 1248 بیاید. ششم مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر (نور الله قبره) که در (1266) بیاید. هفتم مرحوم شیخ محمد حسین صاحب فصول (طیب الله ثراه) که در (1261) بیاید. هشتم مرحوم شریف العلماء ملا محمد شریف آملی (قدس الله روحه) که در (1245) بیاید.

و از این هشت نفر، مرحوم حاج میرزا زین العابدین فقط شیخ اجازت روایت و صاحب جواهر هم استاد درس و هم شیخ روایت است، و شش نفر دیگر فقط استاد درس اند.

و همانا این فقیر خود از مرحوم آقا میر سید حسن ثانی نواده آن جناب فرزند مرحوم آقا میر محمد تقی شنیدم که می فرمود: آن جناب را اعتناء و اعتقاد با اجازت روایت و استجازات از مشایخ نبوده، و لذا هیچ وقت از اساتید خود اجازت نخواست تا اینکه تلامذه آن بزرگوار از او اجازت روایت خواستند و او خود را بی اسناد دیده و محتاج با اجازت گردید، پس بشاگرد محقق بی نظیر خود مرحوم آقا میرزا محمد هاشم امر کرد که وی از پدر خود مرحوم حاجی میرزا زین العابدین خوانساری برای او اجازه روایتی بگیرد، و حاجی میرزا زین العابدین پس از اطلاع با نهایت افتخار اجازتی در روایت برای او نوشته و ارسال داشت، و سند روایتی او فقط منحصر بدین طریق است، و متصل بهمین جناب میباشد، انتهای.

لیکن مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی (أعلى الله مقامه) در اجازه ملا حسین کرمانی، هم روایت او را از صاحب جواهر ذکر کرده، و ظاهراً این تذکر او بلزوم روایت بعد از حدود 1262 بوده که وی پس از استجازات از حاجی میرزا زین العابدین از استاد خود صاحب جواهر نیز اجازه گرفته و اساتید سته دیگر او هیچ يك زنده نبوده اند که وی از آنها اجازه بگیرد.

و بهر حال، چنان که نوشتیم نفس او در ترقی شاگردان تأثیری غریب داشته و از این رو از بلاد عدیده برای تلمذه رو بسوی او می نموده اند و شاگردان کثیره از مدرس مقدس او برخاسته اند که چندین نفر ایشان از أجلة علماء اعلام و اعظام محققین و مروجین اسلام و مراجع أنام گردیده اند، و اینک أسماء بعضی از آنها که نزد او درس خوانده یا از وی اجازت روایت گرفته اند نوشته میشود:

اول مرحوم ملا حیدر اصفهانی که در (1288) بیاید «ش». دوم مرحوم حاجی ملا شکر الله لواسانی که در (1319) بیاید «ش». سیم ملا علی اصغر خوسفی بیرجندی. چهارم ملا علی اصغر ابن محمد حسن سرچاهی بیرجندی، و این دو شاگرد بوده و در (1293) بیایند. پنجم مرحوم آقا میرزا أبو المعالی محمد کرباسی (أعلى الله مقامه) که در (1247) بیاید. ششم مرحوم ملا محمد باقر بن جعفر فشارکی علیه الرحمة

که در (1314) بیاید. هفتم مرحوم آقا میرزا محمد باقر بن زین العابدین چهارسوئی (قدس سره) که در (1226) بیاید. هشتم مرحوم آقا میرزا محمد حسن بن محمد علی نجفی (رضی الله عنه) که در (1235) بیاید. نهم مرحوم حاج میرزا محمد حسن بن محمود شیرازی (رحمه الله) که در (1230) بیاید. دهم مرحوم میرزا محمد هاشم چهارسوئی (طاب ثراه) که در (1235) بیاید.

و این ده نفر همه شاگرد درس اند، الا آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی که وی فقط از او روایت می کند، و آقا میرزا محمد هاشم هم در نزد او درس خوانده و هم از او اجازت روایت دارد، و ملا علی اصغر سرچاهی را در «بهارستان» نوشته که اجازة ئی از صاحب عنوان دارد که در آن تصریح ببلوغ وی بدرجه اجتهاد نموده، انتهی.

و علی الجملة، این سید فقیه بصیر، و مدرس محقق بی نظیر که دیده دوران ماندش ندیده، و گوش روزگار همالش نشنیده، چنان که در «ارشاد: 47» فرموده:

خوش درخشید ولی دولت

مستعجل بود یعنی با سنی در حدود شصت و سه، در سیم ماه جمادی الاخره سنه هزار و دوست و هفتاد و سه مطابق (... دلو ماه برجی وفات کرد، و در کنار دالان مسجد مرقوم خود در مقبره ئی مخصوص دفن شد، و اینک آن روضه متبرکه زیارتگاه اهل علم و عمل و محل روا شدن حاجات ارباب حوائج و امل است، و شبکه ئی آهنی از آن بجاده ئی که بطرف خیابان شاه میرود باز میباید. و در طرفین و حوالی آن قبر مطهر در بقعه و هم بیرون بقعه در صحن خارج از آن جماعتی دیگر از اقوام و اولاد و اقارب وی و غیر آنها مدفون اند، و بحمد الله تعالی ما را مکرر فیض زیارت آن تربت پاک و روضه تابناک نصیب افتاده، چنان که هم در ماه ذی الحجة سنه 1333 از فرط اخلاص و ارادت و عشق و علاقه و محبتی که نسبت بوی در وجود خود می یافتم قصیده ئی مخمس در مدح و منقبت او انشاء نمودم که آنرا در «بیاض اشعار» خویش و هم در اصل «مکارم الاثار» نوشته ام، و اینجا آوردن آن موردی ندارد.

و پس از وی بهفت ماه، چنان که در دار السلام مرحوم حاجی نوری (ج 1: 245) نوشته، زوجه او وفات کرد، و بنص «ارشاد: 47» سه پسر و دختری از آن جناب بازماند که از پسران مرحوم آقا میر سید علی 40 در (1253) و مرحوم آقا میر محمد تقی 40 در (1273) بیایند.

*** (155- تولد حاجی میرزا عبد الرحیم 37 شاعر عشرت فسائی) ***

وی فرزند مرحوم میرزا مهدی 36 بن صدر الدین سید محمد میرزا کوچک 35 بن میرزا مجد الدین محمد 34 بن صدر الدین سید علیخان 33 بن میرزا نظام الدین احمد 32 ابن میرزا محمد معصوم 31 بن میرزا نظام الدین احمد 30 بن میرزا معز الدین ابراهیم 29 بن امیر سلام الله 28 بن میر عماد الدین مسعود 27 بن میر صدر الدین کبیر ابو المعالی محمد 26 بن حاجی غیاث الدین منصور 25 بن میر صدر الدین محمد 24 بن میر شرف الدین ابرهیم 23 بن میر صدر الدین محمد 22 بن امیر عز الدین اسحق 21 بن سید ضیاء الدین علی 20 بن فخر الدین امیر عربشاه 19 بن عز الدین ابو المکارم امیران به 18 بن خطیر الدین امیری 17 بن شرف الدین ابو علی حسن 16 بن ابو جعفر حسین الشاعر 15 ابن ابو سعید علی الشاعر نصیبینی 14 بن ابو ابرهیم زید الاعثم 13 بن ابو شجاع علی الزاهد 12 بن ابو جعفر محمد 11 بن ابو الحسن علی نجران 10 بن ابو عبد الله جعفر 9 ابن نصیر الدین ابو جعفر احمد السکین 8 بن ابو عبد الله جعفر الشاعر 7 حسینی (ره) است.

حضرت جعفر الشاعر 7 در (جلد اول سال 1199 عنوان 48 ص 98) گذشت.

فرزندش جناب احمد السکین 8 که گاهی او را اشتباها احمد بن السکین نیز می گویند، از رواة حضرت امام رضا علیه السلام بوده، و نوشته اند که آن حضرت کتاب «فقه الرضا» را در سنه 200 برای او نوشته، و در محرم سنه 203 اجازت روایت آنرا بوی داده.

و ابو سعید علی الشاعر 14 نخستین کسی است از این سلسله که در حدود چهارصد و اندی بشیراز آمده و در محله دشتک اقامت نمود، و در اثر آن اعقاب او بسادات دشتکی معروف شدند. و سید ضیاء الدین علی 20 از علماء بوده، وفاتش سنه 685 قمری در قبرستان درب سلم شیراز.

فرزندش امیر عز الدین اسحق 21 از علماء و زهاد بوده، و کتابی بنام «مفتاح الدجی» در نصایح و تصوف تألیف نموده، وفاتش سنه 717، قبرش در مسجد جامع عتیق شیراز. و فرزندان او دو شعبه شده اند.

یک شعبه از فرزندش ابو هاشم 22 جدا شده که اولاد ایشان در قریه دهقان سمیرم

اصفهان بوده؛ و اَعقاب آنها تاکنون در جهرم موجود و بسادات میر باقری معروف اند، و نسب خود را بأبو هاشم مذکور از روی سنگ قبور متصل مینمایند، و تاریخ تولد و وفات بعضی از اجداد خود را ضبط نموده اند که کاشف از صحت انتساب می باشد. لیکن چون کسی از معاریف و علماء از آنها ندیدم در این کتاب ذکر نکردم.

و شعبه دیگر از فرزند دیگرش میر صدر الدین محمد مذکور در عمود این نسب.

و این میر صدر الدین محمد 22 از نقباء و سادات عظام بوده، وفاتش سنه 767 قمری در حجره کوچکی در محله لب آب شیراز.

فرزندش میر شرف الدین ابراهیم 23 از وعاظ عصر خود بوده وفاتش 22 صفر سنه 788 قمری نزد پدرش.

فرزندش میر صدر الدین محمد 24 در سنه 828 وفات کرده و در بقعه دشتک نزد پدر و جد خود دفن شده.

فرزندش حاجی میر غیاث الدین منصور 25 در هشتصد و هفتاد و اندی وفات کرده و نزد پدران خود در بقعه مذکوره دفن است.

فرزندش میر صدر الدین محمد 26 از اَجله حکماء و متکلمین و اعظام علماء محققین و ملقب بصدر الحکماء و معروف بمیر صدر کبیر است، و کتب بسیاری تألیف کرده از آن جمله رساله ئی در اثبات واجب، انجام تألیف آن محرم سنه 903، تولدش بامداد روز 3 شنبه 2 شعبان سنه 828 مدت عمرش 75 سال و 1 ماه و 10 روز، شهادتش صبح جمعه 12 رمضان سنه 903، قبرش در صفا شمالی مسجد سرپوشیده مدرسه منصوریه در شیراز.

فرزندش میر عماد الدین مسعود 27 عالم و واعظ بوده و در حدود 955 وفات نموده.

فرزندش امیر سلام الله 28 پس از پدر بتدریس مشغول بوده، وفاتش در حدود 975.

فرزندش میرزا ابراهیم 29 بافاده علوم مشغول بوده وفاتش در حدود نهصد و نود و اندی. فرزندش میرزا نظام الدین احمد 30 علامه، از علماء بوده و رساله ئی در «اثبات واجب» تألیف نموده، وفاتش سنه 1015.

فرزندش میرزا محمد معصوم 31 از علماء و محدثین بوده و در سنه 1032

فرزندش میرزا نظام الدین احمد 32 از علماء و ادباء بوده و دیوانی در اشعار بعریبی دارد، تولدش سنه 1027 مدت عمرش 58 سال وفاتش سنه 1085 قبرش در حیدرآباد دکن هند معروف است.

فرزندش مرحوم میر سید علیخان 33 شیرازی (أعلى الله مقامه) از معاریف علماء اعلام، و در عربیت و ادبیت مقامی سامی دارد، و کتب بسیاری تألیف کرده، همه در غایت جلال و نفاست که اعظم و أشهر همه کتاب «ریاض السالکین» در شرح صحیفه جدش حضرت سید الساجدین علیه السلام است. انجام تألیف آن چاشت بلند روز شنبه 21 شوال سنه 1106 و نسب شریفش با تواریخ اجداد و اولادش بطوری که نوشته شده و میشود منقول از «فارسنامه ناصری، گفتار 2 ص 80» و ما بعدها است و از تمام انساب ساداتی که در این کتاب نوشته شده و میشود مطلقاً اصح و أوضح و رویراه تر است. تولدش هنگام غروب آفتاب شب شنبه 15 ج 2 سنه 1052 وفاتش ذی الحجة سنه 1118 قبرش در جوار حضرت شاه چراغ (ع) در شیراز.

فرزندش میرزا مجد الدین محمد 34 از معاریف عصر خود در فارس بوده تولدش سنه 1105 مدت عمرش 76 سال وفاتش سنه 1181 قبرش در قریه رونیز علیای بلوک میمند فارس. و او بطوری که در «تذکره العارفین: 100» نوشته دختر ملاشاه ولی دارایی را (که از عرفاء بوده و کتابی بنام «لطیفه غیبیه» در شرح غزلیات خواجه حافظ «ره» نوشته) بزوجیت داشته، و بموجب مسطورات «فارسنامه، گفتار 2 ص 29 و غیره» هفت نفر پسر بعد از خود باقی نهاده.

اول میرزا سید علی 35 مشهور بمیرزا بزرگ که در سنه 1126 متولد شده و پس از 59 سال عمر در سنه 1185 وفات کرده. دوم میرزا سید محمد 35 که در عمود این نسب افتاده. سوم میرزا جانی 35 که در (1212) بیاید. چهارم حاجی میرزا غیاث الدین 35 که در (1245) بیاید. پنجم میرزا احمد 35. ششم میرزا کاظم 35 که در 1236 وفات کرده. هفتم میرزا حسن 35 که در (1237) بیاید.

و در این کتاب ما از احوال و اعقاب اول و پنجم و ششم چیزی نیاوریم و در اینجا فقط گوئیم که میرزا سید محمد فرزند دویم وی مشهور بمیرزا کوچک و از اهل علم بوده و در سنه 1128 متولد شده و پس از مدت 71 سال عمر در سنه 1199 وفات کرده و نزد پدر خود دفن

شده و دو پسر از او بازماند: اول میرزا محمد علی 36 که در «فارسنامه، گفتار 2 ص 232» اعقابش ذکر شده اند. دوم میرزا مهدی 36 که در عمود این نسب است و بمسظورات همین صفحه از اهل علم و کمال بوده و در سنه 1226 در قریه ششده فسا وفات نموده، و دو نفر پسر باقی نهاد که دویم آنها میرزا عبد الصمد 37 است که او را در (ص 233) ذکر کرده و فرماید در اخلاق حمیده اقتداء برادر مهتر خود نموده و این دو بیت را در خطاب بمیرزا محمد حسین وکیل المملک فرموده:

نالم ز عطایت ار جهان ما حصل است

بالم ز عطای غیر گر یک بصل است

زیرا که ز ابر دجله در تحت رجا است

زیرا که ز خاک قطره فوق امل است

انتهی، و بالجمله پسر بزرگ میرزا مهدی مرحوم حاجی میرزا عبد الرحیم 37 صاحب این عنوان است که عالم و فاضل و شاعر بوده، و در «فارسنامه 2: 232» او را عنوان نموده و فرماید: در محاورات علمیه میانه اقران مشهور و در مناظرات نظریه بایراد براهین قطعیه منصور بود. آن گاه شرحی در احوال او نوشته بخلاصه این که او در این سال در قریه شش ده فسا متولد شده و در شیراز کسب کمالات نموده تا در هر فنی از فنون بر اقران فایق آمد و در کار معیشت از املاک موروثه گذرانی باسایش داشت و سالها نفس خود را بریاضات شرعیه مرتاض داشته و حالاتی غریبه از خود بدید و از بیست و پنج سالگی تا آخر عمر باختیار تارك تهجد و نوافل نگشت تا بواجبات چه رسد و در اوائل حال در اشعار دانش تخلص می نموده و سپس عشرت را اختیار کرد، و آخر پس از مدت پنجاه و سه سال قمری عمر در سنه هزار و دو بیست و شصت و سه برحمت ایزدی پیوست و مانند برادر خود میرزا عبد الصمد پسری باز نهاد، انتهی.

و همانا دانش و عشرت هر دو تخلص چند نفر دیگر از شعراء است.

اما دانش، اول دانش آشتیانی که نامش میرزا محمد رضا است و در «آثار عجم:

496 و 7» شرحی درباره او نوشته بخلاصه این که:

میرزا محمد رضا آشتیانی بیان الدوله، اجدادش همه از علماء آنجا بوده اند، و خود در آشتیان متولد شده و هم در آنجا و آذربایجان تحصیل فرموده تا در تفسیر و احادیث و اخبار قدرتی یافت، و سپس بطهران آمده و دارای امتیازات دولتی گردید و در جزو

ص: 388

وزرای آنجا قرار گرفت و گاهی شعری می گوید و تخلص دانش می کند و این بیت از مطلع قصیده ئی از او است:

دست قدرت گوهر آدم چو کرد از گل عجین

بودش اندر آستین دست امیر المؤمنین

و او را فرزندان است، یکی میرزا عبد الوهاب بیان الملک که در طهران و تبریز علوم عربیه و ادبیه را تحصیل کرده تا از جمله افاضل گردید و در انشاء و تحریر کلام اعجاز بیانش ید بیضاء می نماید و بذوق سلیم نادرا شعری می سراید و سالها می باشد که در حضر و سفر ملازم خدمت میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان و پیشکار او است و این بیت را از وی دانم:

سرپنجه حسن یوسفی می باید

تا پرده عصمت زلیخا بدرد

دیگر میرزا محمد تقی متخلص به بینش، و سوم میرزا محمد مهدی که هر دو مستوفی دیوان اند؛ این صاحب جاهی است با مدرک و آن آگاهی درویش مسلک، و این سه فرد از بینش است:

هرکس که بآبروی چو تیغت نظر انداخت

در معرکه عشق به پیشت سپر انداخت

بی دین و دل آن کس که بروی تو نظر کرد

بی پا و سر آن کس که پپای تو سر انداخت

امروز غنیمت شمر ای عاقل و می نوش

کاین کار نشاید که بروز دیگر انداخت

انتهی. و میرزا محمد مهدی مرقوم از فضلاء این اواخر و استاد دانشگاه در طهران و رئیس کتابخانه ملی و معروف به دکتر مهدی بیانی بوده و در ج 1 سنه 1368 کتابی در فهرست قرآن های موزه ایران باستان تألیف نموده.

دویم، دانش اصفهانی که نامش آقا محمد علی و مشهور به آقا بزرگ، و از معاریف نجبای آن ولایت و خواجه ئی جواد بوده و در «مجمع الفصحا 2: 128» او را عنوان نموده و در (ص 129) این دو شعر را از او آورده:

باز از شکایتی ز من آزرده شد دلش

ما را بحال خود نگذارد زبان ما

نمردم تا شد از زخم دیگر آزرده آن بازو

نمیدانم که خواهد خواست عذر قاتل ما را

انتهی. سیم، دانش بختیاری که نامش محمد خان بوده. چهارم، دانش تقریشی که در (1367) بیاید. پنجم، دانش خراسانی که نیز نامش محمد خان بوده. ششم دانش خوراسگانی. خوراسگان قریه ئی است در بلوک جی اصفهان. و دانش نامش میرزامحمد علی و حین تحریر که سنه 1374 است بسن پنجاه ساله بنظر می رسد و مردی بذله گو و در اشعار بهزلیات مایل و روزنامه ئی فکاهی نیز بنام دانش می نگارد و در اصفهان سکونت دارد. هفتم، دانش قهفرخی که در (1339) بیاید. هشتم، دانش کرمانی که نامش سید علیرضا خان است. نهم، دانش مشهدی که نامش میرزا رضی است، و در «مطلع الشمس 2: 430» نوشته و در حدود 1070 و اندی وفات کرده، و از این نه نفر، سیم و پنجم و هشتم در «جنگ بهترین اشعار» نوشته شده و با صاحب عنوان بجمله ده نفر شاعر دانش تخلص خواهند شد.

و اما عشرت. اول، عشرت فراهانی که در (1235) بیاید. دوم عشرت قاجار که در (جلد اول سال 1203 عنوان 78 ص 140) گذشت. سیم، عشرت وصالی که در (1292) بیاید. و با صاحب عنوان چهار نفر شاعر عشرت تخلص بشوند، و اینک این اشعار بتقل از «فارسنامه، گفتار 2 ص 232» از این عشرت صاحب عنوان در این جا نگارش یافت:

این نقش خیال تو که بر چشم پر آب است

پاینده چرا ماند اگر نقش بر آب است

و له ایضا

گرفتم این که نهادم بیکدیگر مژگان

بخس چگونه ره سیل میتوان بستن

ایضا در مرثیه و ماده تاریخ وفات مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام گفته:

کهف عالم حجة الاسلام عهد

باقر علم و امام خاص و عام

هم افاضت را مفیضی در حدیث

هم افادت را مفیدی در کلام

شخص ذاتش معنی خلق کریم

کف جودش صورت کأس کرام

گر نه ممکن تحت واجب آمدی

در تمامی گفتمش فوق التمام
قاب قوسین وجودش کرده جمع
هم سعادت هم سیادت و السلام
طاقدیس عالم تقدیس بود
از علایق خواستی تجرید تام
بود «من خاف مقام ربه»
جنت المأوی از آتش شد مقام

ص: 390

سال تاریخ وفاتش خواستم

گفت عشرت: حجت دین شد تمام

و هم در مرثیه و ماده تاریخ وفات مرحوم حاجی اکبر نواب که در (1263) بیاید گفته:

جای اندر ظل عرش خالق اکبر گرفت

عالم اکبر چو روح او ز عالم پرگرفت

خواجه ارباب دولت فیلسوف معرفت

آن که دانش در وفاتش از فنا ساغر گرفت

حاجی اکبر نام نامیش لقب نواب و صدر

حکم از او نوبت زن آمد امر از او مصدر گرفت

نظم موزونش که گفتی رشته نی از گوهر است

در منثورش شنیدی گوش در زیور گرفت

آسمان ها سلم عرش اند و بام قدر او

تا چه باشد سلمش چون قدر بالاتر گرفت

جامع معقول بود و حاوی منقول گشت

شرع و حکمت را قرین فرمود و بحر و برگرفت

ظلمت بحرش نیاوردی برخ زنگ ظلام

از ضمیرش گریکی آئینه اسکندر گرفت

مقطع و مبدای دانش خواندمش نبود عجب

دایره پایان او را میتوانی سرگرفت

وسعت خلق و را دیده است و آن کوچک دلی

آن که در جرم صغیری عالم اکبر گرفت

تا ز مرگ او همی خاک سیه بر سر کند

مهر انور جای اندر تل خاکستر گرفت

چون غم فوتش ز غمهای دیگر اکبر بدی

عقل تاریخ وفاتش را (غم اکبر) گرفت

و این ماده چنان که می بینی 1263 میشود و شنیدی که خود آن جناب هم در این سال (البته بعد از فوت نواب) وفات کرده و بنابراین ماده تاریخ خود او هم همین کلمه (غم اکبر) خواهد بود.

*** (156- وفات حاجی عبد الله فروغ شاعر تبریزی) ***

حاجی عبد الله از شعراء زمان بوده، و در هندوستان با میرزا محمد علی فروغ اصفهانی مطارحت و مشاعرت داشته و بر او فائق آمده و در اواخر عمر با لباس درویشی بشهر بنارس رفته و در آنجا در این سال وفات کرد چنان که در «دانشمندان آذربایجان:

296» نوشته.

ص: 391

و فروغ تخلص چند تن دیگر غیر از اوست: اول، فروغ اصفهانی که در (1223) بیاید. دوم فروغ کاشانی که در (1290) بیاید.

*** (157- وفات مرحوم میرزا محمد زنجانی - ره) ***

وی فرزند مرحوم ملا علی بن محمد حسین است که پدرش ملا علی از علماء بزرگوار بوده و کتابخانه ئی نفیس برای خود فراهم و تأسیس کرده که تاریخ وقفیت بعضی از کتب آن بنام او سنه 1129 میباشد، و این کتابخانه اینک در دست اعقاب او است و او در سنه 1136 در قریه قمچقا شش فرسنگی زنجان- چنانکه در «شهداء الفضیلة: 248» نوشته- بقتل رسیده.

فرزندش میرزا محمد صاحب عنوان از علماء عقلیه و نقلیه بوده که چندی در نجف در خدمت سید بحر العلوم و شیخ جعفر درس خوانده آن گاه بزنجان برگشت و بترویج و ریاست شرعیه پرداخت و کتب چندی تألیف کرده اول کتاب «تحفة الانام» در شرح «منظومة الکلام» که آن ارجوزه ئی است در کلام از خود او چنان که در «شهداء الفضیلة: 250» و «الذریعه 3: 421 شماره 1522» نوشته. و در جلد اول «الذریعه:

494 شماره 2433» آنرا از پدرش ملا علی دانسته. دویم «رساله ئی در امامت». و او در این سال وفات کرده، و فرزندش میرزا نصر الله در (1233) بیاید.

*** (158- تولد تشنه شاعر طهرانی) ***

وی میرزا محمد تقی، خواهرزاده مهدی بیک شقاقی است که در (1214) بیاید.

و خود از شعراء بوده که در این سال- چنان که در «الذریعه 9: 171 شماره 1090» فرموده- در مراغه متولد شده و بشغل کلاه دوزی اشتغال داشته و برای ذمی که درباره بعضی از بزرگان گفته از طهران فرار نموده و بکرمان رفت و از آنجا بکربلای معلا شتافت و در فتنه که در آن شهر رخ داد جراحت برداشت پس برگشت و مدیحه ئی برای منوچهر خان گرجی معتمد الدوله گفت. و بهرحال، وی دیوانی در اشعار دارد و تا حدود 1264 زنده بوده.

*** (159- تولد سید حسین 33 دلداری هندی) ***

وی فرزند مرحوم سید دلداری علی 32 هندی است که در (1235) بیاید. و خود از علماء و فقهاء شیعه در هندوستان و از معاریف بزرگوار زمان خود بوده. شرح احوالش را شاگردش میر محمد عباس شوشتری در کتابی مخصوص بنام «أوراق الذهب» بتفصیل نوشته و هم در «أحسن الودیعه 1: 56 تا 58» و بعضی از کتب دیگر احوالش را ذکر کرده اند، و از آنها همه چنین برآید که وی در چهاردهم ماه ربیع المولود این سال مطابق (...) سنبله ماه برجی متولد شده، و در دامن تربیت پدر بزرگوار خود پرورش یافته و هم در نزد او و برادر بزرگش سید محمد (که در جلد اول سال 1199 ص 92 عنوان 45) گذشت درس خوانده تا در هفده سالگی بدرجه اجتهاد نائل گردید و در بحبوحه جوانی علوم عقلیه و نقلیه را فراهم نمود و با این که از سایر برادران خود کوچکتر بود شهرتش از آنها بیشتر شده و در زهد و ورع و محاسن أخلاق بدرجه اعلا رسید و چندین کتاب برشته تألیف کشید. اول کتاب «الافادات الحسینیه» در صفات رب بریه و رد اباطیل أحساویه یعنی رد عقاید شیخ احمد احسانی و حاج سید کاظم رشتی که آن را «الفوائد الحسینیه» در تصحیح عقاید دینیه لقب داده اند، و وی این کتاب را در سنه 1263 در أوراقی مبیضه نموده و بعد از آن تاریخ باتمام رسانیده چنان که در «الذریعه 2: 253 شماره 1021» فرموده، و در (جلد 6 ص 384 شماره 2404) شرحی نوشته بخلاصه این که چون میرزا حسن عظیم آبادی شاگرد وی از هند بکربلاء رفت و بعضی کلمات را از حاجی سید کاظم رشتی شنید و بهند باز آمده و آنها را در میان اهل آن بلاد منتشر کرد سید حسین این کتاب و کتاب «الحدیقه السلطانیه» را که اینک ذکر می کنیم در رد شیخیه تألیف کرد. دویم کتاب «أمالی» در تفسیر و مواعظ که در آن تفسیر چندین سوره از قرآن عظیم است: حمد، توحید، دهر، و چندین آیه از أوائل سوره بقره چنان که در «الذریعه 2: 311 شماره 1237» فرموده و در

«احسن الودیعه» و «الذریعه» 4 ص 335 شماره 1435 و ص 337 شماره 1450 و ص 339 شماره 1477 و ص 343 شماره 1505) هر يك از تفاسیر این چهار سوره را تألیفی جدا بشمار آورده اند. سیم تعلیقه غیر مدونه بر مباحث صوم و هبه «ریاض المسائل». چهارم «حاشیه بر شرح هدایه» ملا صدری. پنجم کتاب «الحدیقه السلطانیه» در مسائل ایمانیه که آن را بامر سلطان محمد أمجد علیشاه در کلام و فقه در سه جلد تألیف کرده و وجه تألیف آن گذشت و او در این کتاب اصول خمس را تمام نوشته و از فقه از طهارت تا آخر مزار رسیده و سید امداد حسن بن سید علی هندی در سنه 1273 مطالب توحید و عدل و نبوت آن را بامر مفتی میر محمد عباس از آن استخراج کرده و کتابی بوجود آورده بنام «تحفة العارفین» چنان که در «الذریعه 3: 450 شماره 1641» فرموده. ششم «رساله ئی در ارث». هفتم «رساله ئی در أصالت طهارت». هشتم «رساله ئی در تجزی در اجتهاد و جواز عمل متجزی برای خودش» انجام تألیف آن 13 شوال سنه 1228. نهم «رساله ئی در تجوید قرآن». دهم «رساله ئی در تحقیق شك در اولیین». یازدهم «رساله ئی در تحقیق نسبت میان حقیقت و منقول». دوازدهم «رساله ئی در تفسیر آیه کنتم خیر امة اخرجت للناس» الخ (آیه 106 سوره آل عمران)، سیزدهم کتاب «روضة الاحکام» در مسائل حلال و حرام که چهار جلد از آن بیرون آمده بدین تفصیل: 1- در طهارت 2- در نماز 3- در روزه 4- در مواریث و قدری از حج. چهاردهم کتاب «طرد المعاندین» در مسئله لعن بر منافقین و أصحاب کبائر. پانزدهم کتاب «المجالس المفجعه» در مصائب عترت طاهره (ع). شانزدهم کتاب «مناهج التدقیق و معارج التحقیق» در جمله از احکام نماز. هفدهم کتاب «الوجیز الرائق» که متنی است در فقه و برای فرزندش سید محمد تقی تألیف کرده. هیجدهم کتاب «وسیلة النجاة» در کلام تا آخر نبوت و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده: 1- «وسیلة النجاة» ملا علی زواره ئی در ترجمه اعتقادات صدوق. 2- «وسیلة النجاة» حاجی ملا محمد حسین طهرانی در مصیبت. 3- «وسیلة النجاة» ملا محمد تقی کاشانی که در (1236) بیاید. 4- «وسیلة النجاة» حاجی ملا نوروز علی فاضل بسطامی که در (1309) بیاید.

مرحوم سید حسین چنان که شنیدی در نزد پدر خود و برادر بزرگش سلطان العلماء درس خوانده و چندین نفر هم در نزد او درس خوانده یا از او روایت میکنند:

اول میر حامد حسین که در (1306) بیاید. دوم میرزا حسن عظیم آبادی که در (1205) بیاید. سوم فرزندش سید محمد تقی. چهارم میر محمد عباس که در (1224) بیاید. پنجم برادرزاده اش سید محمد هادی که در (1228) بیاید.

و از این چند نفر میر حامد حسین و میرزا حسن و میر محمد عباس در نزد او درس خوانده اند و سید محمد هادی فقط اجازه روایت دارد و سید محمد تقی هم در نزد او درس خوانده و هم اجازت روایت از او دارد.

و او در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه وفات کرده و در نزد پدرش دفن شد و میر محمد عباس مذکور در تعزیت و تاریخ وفات او فرموده:

بعد الدنيا غادرت ساداتها

وولاتها حتی الامام المقتدی

تا این که فرماید

ناد ای له الروح الامین مورخا:

لتهدمت و الله أركان الهدی

و او را چهار نفر فرزند بوده که أشهر از همه سید محمد تقی مذکور است که در (1234) بیاید.

* (160 - وفات شیخ کاظم آذری بغدادی) *

در «فوائد الرضویه 1: 365» فرماید که: آذری یعنی فروشنده آزر، زیرا که جد اعلای این خانواده در بغداد آزر می فروخته، انتهی. لیکن تشکیل آزر را تعیین نکرده، اما چون آزر و آزار هر دو بکسر بمعنی لنگوته و چادر آمده و جمع آزار نیز آزر بضم تین چون کتاب و کتب آمده، ظاهرا این کلمه را در این مورد- منسوباً- بکسر و بضم تین هر دو توان خواند.

و شیخ کاظم فرزند حاج محمد بن حاج مراد بن حاج مهدی بن ابراهیم بن عبد الصمد بن علی تمیمی وائلی است که خانواده آنها در بغداد بفضل و ادب و جلالت معروف بوده اند. و حاج محمد مذکور فرزندان داشت، یکی که بزرگتر از دیگران بود شیخ محمد یوسف است که در (1212) بیاید و دیگر شیخ محمد رضا که در (1240) بیاید و دیگر صاحب این عنوان که وی از أجله شعراء و ادباء شیعه در عراق عرب و در ارادت و محبت

بخانواده عصمت و طهارت علیهم السلام امتیازی بین دارد و قصاید و اشعار او در این مورد بغایت مشهور و علاوه بر آن نهایت قدرت و احاطت او بر مراتب ادب و لغت عرب از آنها مشهود است.

همانا او در چهارشنبه غره ماه جمادی الاولی سنه هزار و صد و چهل و سه مطابق (...) عقرب ماه برجی سال 1109 شمسی در بغداد متولد شده و در حدود (1160 و اندی) بمکه معظمه مشرف شد.

در کتاب «مغتنم الدرر 3: 421» فرماید وی در لباس سپاهیان بوده و بمجلس سید بحر العلوم می آمده و سید نهایت احترام او را داشته، الخ.

و چنان که اشاره کردیم وی از شیعه مخلصین ائمه اطهار علیهم السلام بوده و قصیده ئی هائیه در مدح و منقبت آن خانواده مطهره سروده که علاوه بر ظهور خلوص او از آن بر اهل بیت رسالت (ع) مطرح انظار ادباء و فضلاء عراق عرب واقع شده.

نوشته اند که آن قصیده در اصل زیاده از هزار شعر و در طوماری طویل نوشته و پیچیده بوده و پس از چندی موریانه مقداری از آن کاغذ طومار را خورده و بعدا آن در دست مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی (ره) آمده و وی آنچه را که از آن باقی مانده که در حدود ششصد فرد شعر می شده منتشر نموده، و جماعتی آن را تخمیس کرده اند از آن جمله شیخ جابر کاظمینی که در (1222) بیاید، و اینک این چند بیت از آن در این جا نوشته شد که موجب نجات این عاصی بوسیله ممدوحین آن از مهالك یوم العرصات گردد. يقول فی قصة عمرو بن عبدود:

ظهرت منه فی الوری سطوات

ما أتى القوم کلهم ما أتیها

یوم غصت بجیش عمرو بن ود

لهوات الفلا و ضاق فضاها

و تخطی الی المدینة فردا

لا یهاب العدی و لا یخشیها

فدعا هم و هم ألوف و لکن

ینظرون الذی یشب لظیها

أین أنتم من قسور عامری

تتقی الاسد بأسه فی شراها

أین من نفسه تتوق الی الجنات

أو يورد الجحيم عداها

فابتدى المصطفى يحدث عما

يؤجر الصابرون فى أخراها

ص: 396

فالتو و اعن جوابه كسوام (1)

لا تراها مجيبة من دعاها

و اذاهم بفارس قرشى

ترجف الارض خيفة ان يطاها

قائلا مالها سواى كفيل

هذه ذمة على وفاها

و مشى يطلب البراز كما

يمشى خماص الحشى الى مرعاها

فانتضى (2) مشرفية فتلقى

ساق عمرو و بضربة فبراها

و الى الحشر رنة السيف منه

يملا الخافقين رجع صداها

يا لها ضربة حوت مكرات

لم يزن ثقل اجرها ثقلاها

هذه من علاه احدى المعالى

و على هذه فقس ما سواها

مرحوم شيخ كاظم در چهارشنبه غره ماه جمادى الاولى اين سال مطابق (...)

عقرب ماه برجى وفات کرده و در كاظمين در مقبره خانواده ازرى ها در سردابى مخصوص دفن شد.

همانا در كاظمين در برابر قبه منسوب بسيد مرتضى أعلى الله مقامه مقبره ئى است از اين خانواده و محوطه ئى مخصوص آن را فرا گرفته، و شيخ كاظم و برادران و پدران ش همه در اين محوطه و مقبره مدفون اند.

*** (161 - تولد ميرزا حسن دوست محمد اصفهانى) ***

میرزا حسن فرزند دوست محمد بن خان محمد خراسانی است که جد و پدرش منجم و خود نیز از عظماء منجمین زمان خویش بوده و در شب چهارشنبه بیست و دویم ماه جمادی الاولی این سال مطابق (...) قوس ماه برجی متولد شده، و در علم نجوم و استخراج تقویم تخصصی بسزا بهم رسانیده، چندان که تقویم هشتاد و هفت سال را استخراج نموده و زمان مرگ خود را از پیش خبر داده و آن مطابق واقع افتاده، یعنی پس از مدت هشتاد و یکسال و شش ماه قمری و شش روز عمر در شب دوشنبه بیست و هشتم ماه ذی القعدة الحرام

ص: 397

1- (1) سوام، چیزی که برای فروختن نمایش دهند.

2- (2) نضی السیف: سله.

سنه هزار و دویست و نود و دو مطابق (...) جدی ماه برجی وفات کرده و در نجف دفن شد چنان که در «المآثر: 212» فرموده.

* (162- تولد عبد الله میرزای دارای قاجار) *

عبد الله میرزا فرزند فتحعلیشاه است که در (1250) بیاید، و خود از شاهزادگان زمان و دارای اخلاق حسنه بوده و شعر هم می گفته و تخلص دارا می نموده.

وی در شب بیست و چهارم ماه جمادی الاولی این سال- چنان که در «ناسخ، جلد قاجاریه: 318 از جزء 1» فرموده- از بطن کلثوم خانم از سادات پازوار متولد شده، و چندین سال در زمان پدر در ولایت خمسه و زنجان حاکم بوده و بعد از وفات وی ترك حکمرانی نموده و غالباً در سفر و حضر ملازم برادرزاده خود محمد شاه بود، چنانکه در «مجمع الفصحا 1: 27» فرموده.

و دیوانی در مراثی و دیگری در قصائد و غزلیات دارد، که نسخه نیکوئی از آن در نزد نواده اش حسینعلیخان بن کاظم خان بیگلر بیگی در دولت آباد عراق عجم موجود بوده.

و اینک این اشعار از او از «مجمع الفصحا 1: 27» این جا ثبت شد:

ترك مانند تو در خلیخ (1) و یغما نشود

ور شود در خور یغمای دل ما نشود

دهن تنگ ترا غنچه نشاید خواندن

غنچه بویا نشود، چون او گویا نشود

هرکه دل داد بتو نیست چو من خونین دل

دل اسکندر، همچون دل دارا نشود

ای تمنای دلم چند روا داری چند

که مرا از تو روا هیچ تمنا نشود

شب یلدای غمت را نتوان یافت سحر

مهر روی تو گر از زلفت، پیدا نشود

چشم فتان تو، بس فتنه و غوغا سازد

گرچه در عهد ملك فتنه و غوغا نشود

عبد الله میرزا پس از مدت پنجاه و یک سال قمری و بیست و نه روز عمر، در بیست و سیم ماه جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت و سه، چنان که در «روضه الصفا» دارد مطابق (...) ثور ماه برجی در طهران وفات کرد، و در «ناسخ» نیز وفات او را در همین

ص: 398

1- (1) در عنوان 174 ص 411 خواهد آمد که خلخ [بتشدید لام] نام تیره یی از ترکان است.

سال بدون تعیین ماه نوشته، لیکن در «مجمع الفصحا» در سنه 1270 نوشته، و این دو کتاب (روضه و مجمع) هر دو از مرحوم رضا قلیخان هدایت (ره) است. و زوجه اش دختر سلیمان خان اعتضاد الدوله بوده که در (1220) بیاید. و فرزند وی مرحوم محمد محسن میرزا شاهزاده با کمال صوری و معنوی بوده.

*** (163- تولد حاج میرزا عسکری 34 امام جمعه مشهدی - ره) ***

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا هدایة الله 33 است که در (1248) بیاید.

مرحوم حاج میرزا عسکری از بزرگان علماء خراسان بوده که در ماه رجب الفرد این سال چنانکه در «منتخب التواریخ خراسانی: 464» نوشته مطابق (جدی- دلو) ماه برجی متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده: اول کتاب «نجاه المتقین» در احکام دین که رساله فتوائی او است، و بنام محمد شاه تألیف فرموده، انجام تألیف آن شب 4 شنبه 4 محرم سنه 1254، دویم کتاب «خلاصة النجاة» در مختصر آن، و کتابی دیگر نیز بنام «صراط النجاة» که مؤلف آن بر ما معلوم نیست نیز مستخرج از «نجاه المتقین» است. سیم کتاب «ینایع الشریعه» در فقه امامیه از طهارت و قضاء و شهادت که قدری تمام و قدری ناتمام است. مرحوم حاج میرزا عسکری شعر هم می گفته و تخلص شرر می نموده چنان که در «طرائق 3: 87» در حاشیه فرموده، و فهرست اسماء کسانی که شرر تخلص مینموده اند در (جلد اول سال 1195 عنوان 18 ص 47) گذشت.

و او در چهاردهم ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و هشتاد مطابق 3 حمل ماه برجی وفات کرد، و در رواق پشت سر حرم مطهر رضوی (ع) دفن شد. و چندین فرزند از او بازماند، یکی مرحوم حاجی میرزا هدایت الله 35 که از اهل علم و عرفان بوده و در سنه 1282 چنان که در «المآثر: 163» با ملاحظه (ص 70) فرموده امام جمعه مشهد شد و همان سال برادر کوچک وی مرحوم حاجی میرزا اسد الله 35 نایب وی گردید، چنان که هم در «المآثر: 161» فرموده، و خود میرزا هدایت الله در سنه 1293 که مرحوم منور علیشاه بمشهد رفت در خدمت وی مشرف بفقر شده و در سلسله عرفان

درآمد، چنان که در «طرائق 3: 259» فرموده، و دیگر حاجی میرزا اسد الله مرقوم که در «المآثر: 161» عنوانی مخصوص دارد.

سنه 1176 شمسی

20 رمضان المبارک اول حمل ماه برجی

*** (164 - تولد امام ویردی میرزای شاعر قاجار) ***

وی فرزند مرحوم فتحعلیشاه قاجار است که در (1250) بیاید.

امام ویردی میرزا از شاهزادگان عصر خویش بوده و شعر هم می گفته و تخلص داور می نموده، و همانا او در شب چهارشنبه چهاردهم ماه شوال المکرم این سال چنان که در «ناسخ، جلد قاجاریه 1: 319» نوشته مطابق (...) حمل ماه برجی از بطن مادر علینقی میرزای رکن الدوله متولد شده و در زمان حیات پدر بعضی از مناصب مناسب نائل گردید، و در سلطنت محمد شاه بمملکت عثمانی رفت و در بغداد بماند، و آنجا بزیارت عتبات عالیات پرداخت تا آخر اسیر سرپنجه اجل مقدر گردیده و وفات کرد، و این شعر از او بنقل «مجمع الفصحا 1: 27» اینجا ثبت شد.

هرچه میخواهی بگو و هرچه میخواهی بکن

دوست میدارم ترا گر دشمن جانم شوی

و این داور قاجار غیر از داور شیرازی است که وی مرحوم شیخ محمد مفید (قدس سره) است و در (1325) بیاید.

*** (165 - تولد مرحوم محمد رضا میرزا افسر قاجار - ره) ***

وی فرزند فتحعلیشاه قاجار است که در (1250) بیاید. مرحوم محمد رضا میرزا از معاریف شاهزادگان عظام و در سلك اهل عرفان و تصوف منسلک بوده و ارادت خدمت مرحوم مستعلیشاه (که در ج 1 سال 1194 عنوان

ص: 400

9 ص 15 گذشت) داشته و شعر هم می گفته و تخلص افسر می نموده. و همانا او در روز دوشنبه سیم ماه ذی القعدة الحرام این سال مطابق (...) ثور ماه برجی از بطن مریم خانم گرجی، چنان که در «ناسخ، جلد قاجاریه، جزء 1: 318» فقط قمری آن و نام مادرش نوشته متولد شده، و در «مجمع الفصحا 1: 11» نوشته که در موقع تولد وی پدرش فتحعلیشاه بامر آقا محمد خان روانه فارس بود، در منزل شاه رضا که وارد شد خیر تولد این شاهزاده بدو رسید، پس بمناسبت آن منزل نام وی را شاه رضا گذاشتند و بمحمد رضا میرزا معروف شد. و پس از بلوغ بسن رشد و تمییز بکسب علوم و معارف پرداخت و آن قدر استقامت بخرج داد تا در کمالات صوری و معنوی ممتاز گشت و در خصایص هنری که شاهزادگان را لازم است سرآمد اقران شد و از این رو مورد اُطاف پدر گردید و همی بحضور او بسر می آورد، انتهی.

مرحوم افسر در سنه 1234 بحکومت ولایت گیلان منصوب و سال ها بحکومت آن سرزمین اشتغال داشته، و چندین بار عزل او از دربار پدرش خواسته شد، از حسن سیرتی که داشت فایده ئی نکرد. و اینک این اشعار از او اینجا نوشته میشود بنقل از «مجمع الفصحا 1: 12»:

بشنو چو خردمندان پند از من دیوانه

نی دست ز ساغرکش نی پای ز میخانه

خواهی نشوی رسوا با ما منشین ای شیخ

ما رند و خراباتی، تو عاقل و فرزانه

آشفته زلفت دل، دل بسته حالت جان

ای دانه تو چون دام وی دام تو چون دانه

مرحوم افسر در سنه هزار و دویست و هفتاد و هفت چنان که در «طرائق 3: 145» نوشته وفات کرد. و فرزندان وی مرحوم محمد هاشم میرزای جناب و محمد اسمعیل میرزا در (1260 و 1277) بیابند و فرزند دیگر وی شاهزاده حاجیه خانم است که نامش چنان که در «الکواکب الدریه 1: 341» نوشته شمس جهان و خود از پیروان بابیه بهائیه و لقبش در آن طریقه، ورقة الرضوان بوده و شعر هم می گفته و تخلص فتنه می نموده.

و افسر که تخلص صاحب عنوان است نیز تخلص شاعری دیگر از این اواخر است که در حین تحریر چیزی از احوال او در نظر نیست.

* (166- وفات مرحوم رضا علیشاه هراتی - ره) *

مرحوم رضا علیشاه (ره) نامش رضا و مردی از اهل عرفان و سلوک و تصوف و صفاء بوده و ارادت خدمت مرحوم سید معصومعلیشاه دکنی که در همین سال ذکر میشود داشته، و در این سال در کاظمین (ع) وفات کرده، و هم در آنجا در رواق مطهر دفن شده.

* (167- تولد مرحوم حاج ملا رفیع گیلانی - ره) *

وی فرزند مرحوم علی چنان که در «الذریعه 1: 156 شماره 769» نوشته یا حاج ملا خلیل چنان که در «احسن الودیعه 1: 70» فرموده و از نژاد حضرت عمار بن یاسر صحابی (ره) بوده و خود از معاریف علماء عصر و فقهاء زمان بشمار می آمده، و بمزید اعتبار و تمول بی شمار و ریاستی قرین کیاست در ابناء عصر خویش در گیلان اختصاصی بین و امتیازی معتدبه داشته و بکلمه شریعتمدار لوای شهرت و اشتها در آن روزگار بر افراشته، و همانا در این سال چنان که در «المآثر: 151» فرموده متولد شده، و در نزد شریف العلماء درس خوانده، و بتعبیری که در «المآثر» کرده زمانی هم تشرفا مقیم محضر حجة الاسلام حاج سید محمد باقر رشتی اصفهانی بوده، انتهى. و در «احسن الودیعه» نوشته که وی از این استاد اخیر روایت مینماید، انتهى. و پس از تحصیلات در علوم فقه و اصول و غیره تبری کامل حاصل کرد، چندان که «شرحی بر تبصره علامه» چنان که در «احسن الودیعه» گفته تألیف فرموده و علاوه بر آنها آثاری دیگر از تسطیح طرق و شوارع و تأسیس پلهای مفید و نافع در ولایت گیلان بجا نهاد.

و آخر پس از مدت هشتاد و یکسال قمری عمر در سنه هزار و دویست و نود و دو در شهر رشت درگذشت و برحمت پروردگار غفار واصل گشت، و ماده تاریخ وی کلمه یا غفار شده. و فرزندان چند از او بازماند: اول حاجی محمد ابراهیم معروف بحاجی مجتهد که در گیلان ریاست شرعیه مهمی داشته، دویم حاجی میرزا محمد مهدی بحر العلوم که از فضلاء و نجباء بوده، و در یکشنبه 27 محرم سنه 1310 وفات کرده.

سیم و چهارم و پنجم حاجی میرزا خلیل و صدر العلماء و اعتماد العلماء و یکی از نوادگان او که هم مسمی باسم او بوده در سنه 1347 در عراق عرب اقامت داشته است.

وی فرزند حاج شیخ خلیل بن شیخ موسی بن حاج شیخ یوسف خزرچی انصاری (ره) است.

مرحوم شیخ موسی از علماء عصر خود بوده، و کتابی بنام «بغیة القصاد» شامل رسائل کثیره در فقه تألیف نموده.

فرزندش حاج شیخ خلیل عالمی فاضل و جلیل بوده، و کتابی دارد بنام «بغیة الطالب» در فضائل آل ابو طالب (ع).

فرزندش شیخ زین صاحب عنوان از عظماء علماء زمان و فضلاء آوان بوده. و همانا او در سنه هزار و صد و شصت مطابق سال (1125-1126) شمسی در قریه شحور از أعمال شهر صور متولد شده، و در کودکی در حجر پدر با هنر خود تربیت یافته، آنگاه در اوائل بلوغ بنجف اشرف مشرف شد، و آنجا مدت پانزده سال توقف نموده و نخست در نزد میرزا علی کنی در اصول و فقه و حدیث، و سپس در خدمت سید بحر العلوم (اعلی الله مقامه) درس خوانده.

در این وقت اهالی جبل عامل از او خواستند که بدان ولایت رود، و علاوه سید بحر العلوم نیز وی را امر بحرکت بدان سمت نموده و شیخ زین با اجازه از آن جناب بجبل عامل رفته و در شحور اقامت گزید و بتألیف و ترویج اشتغال ورزید، و در اثر آن فریه شحور مجمع بزرگان اهل علم و فضل گردید. و بالاخره شیخ زین تألیفات چندی دارد: اول کتاب «الذریعه» در فقه از طهارت و نماز و قضاء و حج و مواریث و تجارت. دوم کتاب «تاریخ قبائل عربیه» که در جبل عامل آمده اند. سیم کتاب «تاریخ مبدء تشیع» و دخول حضرت ابوذر در ولایت شام.

مرحوم شیخ زین پس از مدت پنجاه و یکسال قمری عمر در این سال در قریه تبنین صور در قلعه مشهور آن، از تیغ ظلم احمد جزار که از طرف آل عثمان پاشای ولایت شامات بوده و از کثرت قتل بجزار ملقب شده بجز شهادت فائز گردید، و جسدش را سوزانیدند، چنان که در «شهداء الفضیله. 268» فرموده، و فرزندش شیخ علی در (1270) بیاید.

* (169- وفات سید سلیمان 29 شاعر حلی - ره) *

وی فرزند سید داود 28 بن حیدر 27 بن احمد 26 بن محمود 25 بن شهاب 24 بن علی 23 ابن محمد 22 بن عبد الله 21 بن ابو القاسم 20 بن أبو البركات 19 بن قاسم 18 بن علی 17 ابن شکر 16 بن ابو محمد حسن الاسمر 15 بن النقیب شمس الدین ابو عبد الله احمد 14 بن النقیب ابو الحسن علی 13 بن ابو طالب محمد 12 بن ابو علی عمر الشریف 11 بن یحیی 10 بن الحسین النسابة 9 (رضی الله عنه) است.

حضرت یحیی بن الحسین النسابه (ره) در (1207 شماره 121 ص 22) گذشت.

فرزندش ابو علی عمر الشریف 11 در سنه 339 حجر الاسود را که قرامطه در سنه 313 از خانه کعبه برده بودند، بمکه برگردانید. فرزندش ابو طالب محمد 12 در سنه 407 وفات کرده. فرزندش علی 13 در جمادی الاولی سنه 451 وفات کرده.

نواده اش سید داود 28 دو نفر فرزند داشته، یکی سید محمد 29 که بعد از وفات برادر خود صاحب عنوان مرثیه ئی برای او گفته.

و دیگر مرحوم سید سلیمان 29 صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) که کنیه اش أبو عبد الله و ابو داود و از جمله علماء و ادبا اطباء عصر خویش و در واقع طیب ابدان و نفوس و دارای علم ابدان و ادیان و در شعر و ادب قدوه همگنان زمان بوده. مرحوم سید سلیمان در سنه هزار و صد و چهل و یک - چنان که در «معجم ادباء الاطباء 1: 178» فرموده - مطابق سال (1107-1108) شمسی در نجف اشرف متولد شده و هم در آن زمین برین نشو و نما نموده و در خدمت علماء آن درس خوانده تا از فضلا و بزرگان گردید. آن گاه در سنه 1175 ترك آن مکان مقدس را کرده و در حله توطن گزید و با بعضی از شعراء عراق مراسلاتی شعریه بهم رسانید، بلکه کتب چندی نیز برشته تألیف کشید، و اینک این اشعار از او در مدح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که همه بحروف بی نقطه و قافیه هر دو بیتی از کلمات متجانسه است اینجا نوشته شد:

هو المسك أم رسم الامام له عطر

هو السر سر الله و العالم الصدر

أهل لعلوم الله و العلم و الهدی

و أحكامه حاو سوی صدره صدر

امام همام ساد حلما علی الوری

و صهر رسول الله مولی له الأمر

امام حوی کل المکارم و العلی

و و الله ما حاو سواه لها أمر

هو الأسد الکرار صمصامه له

لدى الروح صوال و للسمر معرك

مهول و أطمار العداء له حمر

سید سلیمان پس از مدت هفتاد سال قمری عمر، در این سال در حله وفات کرد و نعش او را بنجف آورده و در پشت ضریح مقدس نزد ایوان علماء دفن کردند و چندین نفر برای او مرثیه گفتند، از آن جمله برادرش سید محمد فرموده:

فمن ذلکم یا أهل حلة بابل

إذا نالکم خطب هناك مهول

و من ذا الذی یرجو دواء لسقمه

و لیس کثیر عنده و قلیل

و وی را فرزندان چندی بوده، یکی سید داود 30 که در (1223) بیاید.

و دیگر سید حسین 30 که در (1236) بیاید، و اعقاب او اینک در حله خانواده ئی تشکیل داده اند که آنها را بنام او آل سید سلیمان می خوانند، و این آل سید سلیمان غیر از آل سید سلیمان دیگری هستند که در نجف میباشند.

* (170 - قتل سید معصومعلیشاه عارف دکنی) *

سید معصومعلیشاه نامش میر عبد الحمید و از عرفاء عصر و مرشدین معروف زمان خود بوده و چندین نفر را در طریق تصوف ارشاد و هدایت و تلقین ذکر و فکر نموده.

مرحوم حاجی شیخ عباسعلی کیوان قزوینی در کتاب «کیوان نامه» نوشته که فرقه صوفیه از زمان حضرت شاه نعمت الله ولی بعقب تر قطب زمان خود را شاه خواندند چون که وی را قابل سلطنت صوری هم می دانند منتهی تاکنون چنین سلطنتی برای آنها دست نداده! و چون زمان کریم خان زند رسید لقب مرسوم هرکس را که مرسوم اضافه بکلمه (الدین) می نمودند مانند نور الدین و غیره، آنرا اضافه بکلمه (علی) و این لفظ مرکب را با کلمه (شاه) ترکیب نموده و مثلاً نورعلیشاه و غیره گفتند، انتهی.

و ظاهراً نخستین کسی از صوفیه که به این لقب ترکیبی ملقب و معروف شده امثال همین صاحب عنوان و فیضعلیشاه و دیگر صوفیه این طبقه مائه دوازدهم هجری قمری باشند.

و بهر حال از قراری که در نسخه دویم مفصل کتاب «شمس التواریخ» بخط مؤلف آن مرحوم ایزد گشسب بنظر رسید، مرحوم سید معصوم در سنه هزار و صد و چهل و هفت مطابق سال (1113-1114) شمسی متولد شده و ماده تاریخ وی را کلمه

ذو القرنین یافتند، و پس از بلوغ بحد رشد و کمال وارد مقامات سیر و سلوک شده تا در این طریقه شهرتی کامل حاصل نمود و مقاله‌ئی در توحید و عرفان مشتمل بر سی و یک کلمه تألیف فرمود و در اثر جد و جهدی که در مرحله تصوف بعمل می‌آورد و در تبلیغ و تلقین مریدین خودداری نمی‌کرد بحکم مرحوم آقا محمد علی بهبهانی بسی اذیت و آزار کشید و آخر هم بفرمان وی او را در این سال در رود قره سو کرمان شاه غرق کردند (یا این که در باغ عرش برین او را بقتل رسانیده و هم در آنجا که اکنون عمارت است دفن کردند) و صوفیه تعبیر از او بسید معصوم شهید مینمایند و می‌گویند چون وی در حیوة شاه علیرضاء دکنی مرشد خود وفات کرده باصطلاح نتوان وی را قطب خواند لیکن جماعتی را وی ارشاد و تلقین کرده و بسر منزل ایقان و یقین رسانیده از آن جمله نور علیشاه و حسینعلیشاه اصفهانیان و غیره.

* (171 - تولد درویش علی مصری سنی) *

وی فرزند حسن بن ابراهیم انکوری، و خود از علماء اهل سنت است که در این سال چنان که در «معجم المطبوعات: 872» نوشته متولد شده و در قاهره نشو و نما نموده، و چون بدرجه تحصیل رسید بجامع الازهر درآمد و در نزد شیوخ وقت مانند شیخ مهدی و غیره چندی درس خواند و پس از آن مایل بعلوم ادبیه گردید، و آنچه توانست کتب آن را جمع کرد، و أمهات لغت را استقراء نمود و هم شطری از هندسه و حساب را فراگرفت، و بعد از آن بکتابت و تقریض شعر پرداخت، و علم بدیعا متقن نمود، و آنجا بشاعر عباس پاشا معروف شد و کتابی بنام «الاشعار بفتون الأشعار» تألیف کرد، و آخر در سنه هزار و دوویست و هفتاد، پس از مدت پنجاه و نه سال قمری عمر بعالم باقی شتافت.

* (172 - تولد مرحوم شیخ محمد جاسبی - ره) *

«جاسب» با جیم بآلف زده و سکون سین و باء، چنان که در «طرائق الحقائق 3: 271» در حاشیه فرموده قریه‌ئی از مضافات قم است، و شیخ محمد بمسظورات همان

کتاب، جلد و صفحه مرقومه، فرزند شیخ عبد الرحیم و خود از علماء و عرفاء و حکماء بوده، و همانا در این سال متولد شده و در بیست سالگی خدمت حاج سید محمد تقی پشت- مشهدی رسیده و سه سال از حوزه درس وی فیض یاب گردید. آن گاه بنجف رفت و نه سال در نزد مرحوم شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» درس خواند، سپس باصفهان شتافت و چندی در خدمت میرزا حسن فرزند ملا علی نوری (نور الله مرقدهما) مراتب معقول را دریافت، آن گاه شوقش بعرفان کشید، و طالب اصحاب حقیقت و ارباب طریقت گردید، و بدین منظور بهندوستان رفت و باز آمد و بحضور مرحوم حسینعلیشاه مشرف شد، و وی او را بمجدوبعلیشاه حواله نمود. و شیخ محمد در نزد این شخص اخیر مدتی ریاضت کشید، و در صفای باطن کوشید، تا بمقامی سامی رسید، و از او باجازت ارشاد و هدایت نائل گردید، آن گاه بوطن مألوف برگشت، و در خانقاهی که پدرش بامر ملا عبد الصمد همدانی بنیان نموده بود اقامت گزید و چندی ایام و لیالی را بعزالت بسر رسانید، آن گاه بطهران رفت و بطوری که در «طرائق» فرموده حالش مقتضی ارشاد و دستگیری نبوده. و او شعر هم می گفته و تخلص فنا می نموده و این اشعار را آنجا از او نقل کرده:

ما از آن روز که با دردکشان یار شدیم

در خرابات مغان محرم اسرار شدیم

تا نهادیم بدرگاه بتان روی نیاز

فارغ از سبحه و سجاده وز نار شدیم

چند روزی پسر آدم خاکی بودیم

دیرگاهی پدر گنبد دوار شدیم

سال ها چرخ زنان بر سر این چرخ کبود

هم عنان با همه ثابت و سیار شدیم

گاه در میکده ها خشت سر خم بودیم

گاه در مدرسه ها حامل أسفار شدیم

خواب بودیم که سر زد ز افق طلعت دوست

جلوه ئی کرد رخس، ما همه بیدار شدیم

در پس آینه واداشت چو طوطی ما را

آن قدر گفت که ما قابل گفتار شدیم

قابل گفتار شدیم شیخ محمد پس از مدت نود و چهار سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و پنج وفات کرده و در همان خانقاه خود

بقریه جاسب دفن شد و فرزندش شیخ حسینعلی گاهی در طهران متوقف، و زمانی در جاسب متصوف بوده.

تا اینجا نقل از «طرائق» شد، لیکن مدت هائی را که برای هریک از تنقلات وی نوشته و فرماید بعد از آن بخدمت حسینعلیشاه و مجذوبعلیشاه رسید چون با یکدیگر

ص: 407

جمع نمائیم بعد از وفات آن دو نفر خواهد شد و خالی از اشتباه نتواند بود.

*** (173- تولد مرحوم سید محمد شفیع 25 شوشتری - ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد 24 بن سید عبد الکریم 23 شوشتری (ره) است.

مرحوم سید عبد الکریم 23 در (1215) بیاید.

فرزندش مرحوم سید محمد 24 از علما و فقهاء و مردی صوفی مشرب بوده، و در «تحفة العالم: 109 تا 111» شرحی از محامد و بزرگواری او نوشته، و او فرزندان چندی داشته، یکی مرحوم سید احمد 25 معروف به معلم که مردی عالم و فاضل و شاعر بوده، و در شعر مشفق تخلص می نموده، و چندین کتاب تألیف فرموده: اول «حاشیه بر مطول» که در (ج 1: 88) نامش برده شده. دویم «حاشیه بر کتاب مغنی اللیب» در نحو و بعضی دیگر از فوائد عربیه و ادبیه تألیف ابن هشام مصری، چنان که در «الذریعه 6: 211 شماره 1183» فرموده. سیم بیاضی که در آن بسی از فوائد ادبیه و تاریخیه و بسیاری از اشعار خود و دیگران را آورده.

و دیگر سید محمد شفیع 25 صاحب این عنوان که از علماء اصفهان و فقهاء آن سامان بوده و در علم رجال تبصری کافی و تتبعی وافی داشته، چنان که هر جا در تألیفاتش نام یکی از رجال و روات برده شده شرحی و تحقیقی درباره او نوشته، و در «تحفة العالم: 112» در آخر احوال پدرش فقط اسم او برده شده، و نواده اش مرحوم سید عبد الله 27 (رحمه الله) شرحی از احوال او برای این فقیر بیان کرد، بخلاصه اینکه وی در این سال در شوشتر متولد شده، و چون پدرش زوجه دیگری غیر از مادر او داشت او بجفای زن پدر گرفتار و بدان جهت در بیست سالگی از پدر خود گریخته و باصفهان آمد، و مدت بیست سال در آنجا با کمال سختی و عسرت در نزد علماء آن شهر که عمده آنها مرحوم حاجی کرباسی بوده بتحصیل علم پرداخت تا خود از علماء و فقهاء بزرگوار و از وی باجازه نائل گردید، و پس از اینکه بوسایط بعضی از بزرگان، اهل و عیال بهم رسانید چندی در خانه اجاره ئی بسر برد، و سپس بواسطه غیرت عیال که همسایه بی صدا وارد میشد، سخت متأثر گردید، و در اثر این تأثر چند کس از مردمان خیر-

خواه وجهی تعیین و خانه ئی برای او خریدند که تاکنون در محله شهبهان در دست أعقاب او باقی مانده و ما را مکرر ورود بآن روی داد، و پس از این؛ سید محمد شفیع قدری وسعت بهم رسانید، و کتب چندی برشته تألیف کشید، از آنجمله:

اول کتاب «کشف الریاض» در حاشیه بر «ریاض المسائل» آقا سید علی کربلائی در چندین جلد که تمام نشده و تا آخر نماز رسیده و چهار جلد از آن در نزد آقا سید عبد الله مذکور در جزء کتب باقی مانده از او و پدراناش بنظر رسید بدین قرار:

اول و دویم در طهارت، تقریبا پنجاه و دو هزار بیت، انجام تألیف آن چاشت سه شنبه 4 محرم سنه 1260، و سیم و چهارم در نماز. دوم «رساله ئی در منجزات مریض».

سوم «حواشی بر کتاب نقد الرجال» تألیف میر مصطفی تفریشی. چهارم تحقیقات متفرقه در نحو و فقه و غیره.

و او شعر هم می گفته، از آنجمله این دوازده امام در پشت یکی از کتابهایش بخط او بنظر رسید که نسبت نظم آن را بخود داده بوده:

صل یا رب علی بدر الدجی

أحمد الشافع یوم العرصات

و علی الصهر الذی قال النبی

حبه یورث محو السینات

و علی زوجته بنت النبی

کوکب العصمة ام السادات

و علی المسموم من کید العدی

أكبر السبطين مقهور الزناة

و علی المقتول من مکر البغاة

جائعا عطشان فی شط الفرات

و علی المعلول من جور العصاة

الذی تلقیبه ذو الثفنات

و علی الباقر مصباح الهدی

و علی الصادق کشف المعضلات

و علی کاظم محبوبس الطغاة

و الرضا المسموم من سم السعاة

و ابی جعفر الثانی التقی

مطلع الجود سراج الظلمات

و علی الهادی النقی و الزکی

و علی المهدی کشف الكربات

نتمنی منه تعجیل الفرج

کی خرجنا من جمیع النکبات

أجب اللهم ثم استجب

ما تمنی أنت قاضی الحاجات

سید محمد شفیع کتابخاننی داشته که در خانه موصوف او مکرر ما را بدان ورود دست داد و آن اگرچه از عدد چندان مهم نبود، لیکن بواسطه اینکه ارثی آباء و

ص: 409

أجدادی او بود اهمیتی بسزا داشت، و در پشت اوائل و اواخر بسیاری از آنها بخط وی و فرزندش سید محمد فوائد نافع و از آن جمله تاریخ وفات بعضی از علماء قرن 13 و اوائل 14 بنظر رسید که در جای دیگر ما ندیده و آنها را در این کتاب در مواقع خود نقل نموده و می نمایم، و مقارن تحریر این اوراق مسموع شد که این کتابخانه را مرحوم حاج سید علی نجف آبادی (که در 1362 بیاید) برده، و بعد از وفات او ما ندانیم در دست چه کسی افتاده.

و بهر حال مرحوم سید محمد شفیع در بعد از ظهر روز یکشنبه بیست و یکم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و هفتاد و چهار مطابق (...). اسد ماه برجی وفات کرده و در قبرستان تخت فولاد اصفهان در تکیه خوانساریها در صحن تکیه جلو ایوان گنبد، که پیش روی قبر مرحوم حاجی ملا حسینعلی تویسرکانی باشد دفن شد.

و او را فرزندان چند بوده، از آن جمله یکی سید آید مؤید مرحوم سید محمد 26 (علیه الرحمه) که در «تذکره القبور: 60» فرماید: از علماء گوشه نشین فاضل و مدرس و مطلع بر فقه و رجال بوده. انتهى. و در کتابخانه مذکور او چند کتاب از کتب رجال و غیره بخط نسخ او که در غایت جودت بود بنظر رسید که در پشت بسیاری از آنها چنان که ذکر کردیم تاریخ وفات بعضی از علماء نوشته شده بود، و او در سنه 1249 متولد شده و در بامداد آدینه دوازدهم ذی الحجة سنه 1322 وفات کرده، چنان که فرزندش آقا سید عبد الله 27 می فرمود و در تخت فولاد در تکیه مرحوم آقا میر سید محمد شهشهانی (ره) دفن شده، و در سمت قبله قبر مرحوم حاجی میرزا بدیع درب امامی باندکی فاصله، بطوری که سر او برابر کمر حاجی میرزا بدیع و پاهای او برابر آقا میر سید محمد صاحب تکیه است، و این که در «تذکره القبور» سنه 1323 نوشته اشتباه و تقریبی است، چنان که بر روی قبر او نیز همین اشتباه واقع شده، و شاید مأخذ تذکره نیز همین عبارت روی قبر باشد.

و وی فرزندان داشته که یکی از آنها سید اواب آواه مرحوم آقا سید عبد الله 27 (علیه رحمة الله) بود که نام او را اکنون بردیم، و ضمنا معلوم شد که بوسیله او از کتب بازمانده اجدادش استفاداتی حاصل شد، و آن مرحوم در خانه کوچکی در محله شهشهان اقامت و در مسجد کوچکی نیز نزد یکی خانه اش در حوالی مسجد آقا نور امامت داشت و بموجب کلام «عز من قنع و ذل من طمع» امور زندگی خود را بقناعت می گذرانید،

تا در بامداد آدینه 4 ع 2 سنه 1357 وفات کرده و نزد پدر خود دفن شد، و فرزندانی بازنهاد، از آن جمله یکی میر سید محمد 28 معروف بمیرزا آقا که در خانه مذکور پدران خود در محله شهشهان اقامت دارد و مقدمات صرف و نحو را از پدر خود آموخته است.

* (174 - قتل آقا محمد خان پادشاه قاجار) *

در جلد اول در مقدمات کتاب (ص 13 تا 17) شرحی در نسب مردمان قاجاریه و ایل قاجار نوشتیم، و کیفیت رسیدن آن طایفه را پادشاهی ذکر نمودیم، و در (ص 7) همین مقدمات وعده دادیم که در جلد دوم این مطلب را بنقل از کتاب «تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران» تألیف آقای سعید نفیسی تصحیح و تکمیل و تکرار نمائیم. اینک که در این سال بقتل آقا محمدخان نخستین پادشاه این سلسله رسیده بوفاء آن وعده آمده و چنین گوئیم که:

از قرار مرقومات کتاب مذکور که در (ص 5 تا 18) نقل اقوال متعدده از کتب مختلفه نموده، و در آنجا و (ص 19) کلمات خود را خلاصه فرموده، و ما باز آن خلاصه را مختصر نموده ایم:

يك دسته از نژادهای بشری نژاد آریائی (یا هند و اروپائی) (یا هند و ایرانی) بوده، و این نژاد بچندین شعبه منشعب گردیده که از آن جمله ترکان یغما و خلخ (یا خرلخ) و قزاق و سلجوق و غیره در شمال شرقی ایران، و سالور و بایندر و افشار و بیگدلی و بیات و خزر و غیره در شمال غربی ایران بوده اند، و سه طایفه بزرگ بنام بلغار و قبچاق و تاتار، زمانی در همه کرانه دریای خزر زیسته و اندک اندک طوایف دیگر جا بر ایشان تنگ کرده و فقط مغرب دریا را برای آنها باز گذاشته اند، و این طوایف غیر از مغولان می باشند بلکه آنان پس از حدود نهصد سال بعد از ترکان یعنی در پایان قرن ششم هجری در تاریخ پدید آمده اند، و چون خویشاوندی نزدیک با ترکان داشته اند از آن زمان بیشتر ترك و مغول را از يك نژاد دانسته اند، و چون در قرن هفتم هجری يك نفر پادشاه جهانگیر از نژاد مغول بنام چنگیز، و در قرن هشتم دیگری بنام تیمور از ترکان ازبك بسرعت هرچه شگفت آوری فتوحاتی عجیب نموده و شهرتی غریب

بهم رسانیدند و تیمور خود را بچنگیز و مغولان بسته که شرافتی از آن راه بهم رساند، دیگران هم سعی کرده اند که خود را از نژاد این دو پادشاه بدانند، لیکن شکی نیست که ازبکان و ترکمانان برزخی و حد فاصلی بین ترک و مغول و شاید مخلوطی از هر دو نژاد باشند، اما طوایف دیگر را مطلقاً مغول نمیتوان دانست.

و بالاخره، ترکان در همین حدودها ساکن بودند تا در آغاز قرن هشتم هجری طایفه سلاوها پیدا شدند و آنها همواره طوایف اطراف خود را از چهار سوی دور کرده و بر زمین های خود وسعت می دادند، و از آن جمله این ترکان غربی را از جایگاه خود راندند، و آنها دور راه برای بیرون رفتن از آن سرزمین بیشتر نداشتند، یکی اینکه از کوه های قفقاز بگذرند و بجنوب آن یعنی بشمال غربی ایران آتروز پناه ببرند.

دیگر آن که در سواحل دریای سیاه پراکنده بشوند و همین کار را هم کردند، و در نتیجه در قرن هشتم و نهم چهارده سلسله از نژاد ترک در اناتولی و ترکیه و سوریه و کریمه و غازان و عراق و آذربایجان و مازندران تشکیل شد، و سه شعبه از آن ها که قاجار و افشار و بیات باشند، دور شیخ صفی الدین اردبیلی را گرفته و از مریدان وی گردیدند. و مختصر در (ص 19) فرماید: پس از مدتی از آنجا بشام رفته و بعد بایران آمده و صفویه آن ها را بمازندران و گرگان و مرکز ایران جای دادند، و مخصوصاً شاه عباس طایفه قاجار را در سال (995 یا 996) پسه قسمت کرده، و یکی را در مرو در برابر ازبکان واداشت، و دیگری را در گنجه و ایروان، و سوم را در قلعه مبارک آباد در استرآباد گذاشت. و بعد از آن بتدریج دیگران از این طایفه هم باسترآباد آمدند و آنجا مانع تاخت و تاز ترکمانان شدند، و اگر آنها از نژاد ترکان شرقی یعنی ازبکان و ترکمانان بودند با ایشان مخالفت نمیکردند.

آن گاه در (ص 25) نوشته: در تاریخ ایران تنها از اواسط قرن دهم بکلمه قاجار بر می خوریم و این همان است که در زبان مردم ایران، قجر شده، و حتی در ترکیبات دیگر مانند سرقجری بستن که نوعی از آرایش موی زنان بوده، و رقص قجری بهمین صورت مخفف آمده و این خود دلیل بر این است که دو آلف ممدوده کلمه قاجار در اصل بفتح بیشتر نزدیک بوده تا بحرکت [کذا]، انتهی.

و مرحوم سید جعفر آل بحر العلوم (ره) کتابی بنام «البحر الزخار در أنساب آل قاجار» تألیف نموده، چنان که در «الذریعه 3: 40 شماره 84» فرموده، و تاکنون

آن نسخه بنظر نرسیده که ببینیم او در نسب این خانواده چه اختیار کرده است.

و بهرحال، در کتاب «تاریخ سیاسی و اجتماعی» مذکور در (ص 31) نسب فتحعلیخان قاجار را که در مقدمه (ص 15 س 4) ذکر کردیم با اندک تفاوتی در پس و پیش بودن بعضی از اَسْمَاء نوشته. و بعد از آن فرموده: نمیدانیم شاهقلی خان و مهدی خان و ولی خان و محمد قلیخانی که در این نسب نامه نام برده اند چه مقامی داشته اند، و آیا حقیقت تاریخی داشته اند یا نه.

سپس در (ص 32) آمدن فتحعلیخان را در نزد شاه طهماسب ثانی و قتل و مدفن او را بطوری که در (ص 15) نوشتیم ذکر کرده، و در (ص 33) شروع بشرح احوال محمد حسنخان نموده تا در (ص 38) قتل او را نوشته، و در (ص 39) فرزندان او را که نه پسر و دو دختر بوده اند بنام آورده، و از آن جمله این آقا محمد خان صاحب عنوان را، و در (ص 42) شروع بأحوال او نموده، و خلاصه آنچه او در صفحات مختلفه این کتاب و دیگران هم در کتب دیگر نوشته اند و منظور ما از آوردن آن در اینجا است آن که:

وی بطوری که در (ج 1 ص 6) گذشت، بعد از وفات کریم خان زند از شیراز به طهران آمد و بداعیه سلطنت برخاست، و وقایع مربوطه بوی در کتب بسیاری بتفصیل و اختصار نوشته، و همین اندازه ما اینجا گوئیم که وی از مشاهیر سلاطین جهان بوده، و در روز یکشنبه بیست و هفتم ماه محرم الحرام سنه هزار و صد و پنجاه و پنج مطابق (...). حمل ماه برجی سنه 1121 شمسی متولد شده و مورخین قاجاریه آغاز سلطنت او را از همان روز وفات کریم خان که 13 صفر سنه 1193 بوده گرفته اند، و سال ها جهانگیری و کشورگشائی نموده و با پادشاهان زمان خود کشمکشها داشته، تا آخر پس از مدت پنجاه و شش سال و ده ماه قمری و بیست و چهار روز عمر در نزدیکی طلوع صبح شب شنبه بیست و یکم ماه ذی الحجة الحرام اینسال مطابق (...). جوزا ماه برجی در شهر شوشی ارمنستان بقتل رسیده و نعشش را بنجف اشرف نقل و آنجا بفاصله هفت ذرع از ضریح مبارک بجانب ققاء دفن کردند، و قتل او در این شب و این ماه و سال نص تواریخ قاجاریه و مخصوصاً «منتظم ناصری» که وقایع را سال بسال با تجدید عنوان هر سالی نوشته می باشد، لیکن در «ناسخ التواریخ» جلد قاجاریه و «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران» قتل او را در همین شب از هفته و ماه از سال 1212 نوشته اند.

این پادشاه بواسطه خصمی بودن از زن و فرزند محروم بود، ولیکن هشت نفر برادر و دو خواهر داشت و از میانه آنها وی فقط با حسینقلیخان از یک مادر بودند که وی خواهر ولد خان قاجار بوده که پدر سلیمان خان اعتضاد الدوله است، و از این برادران و خواهران یکی مهدی قلیخان است که در (1240) بیاید، و دیگری حسینقلیخان که در (1250) بیاید.

و ما در جلد اول (در مقدمه ص 33 شماره 8) شرحی در معنی خان نوشتیم، اینک برای تکمیل آن گوئیم که در «مجله الهلال سال 11 جزء 8» نوشته که: خان، لفظی است، تتری بمعنی شاه یا رئیس و نخستین کس که آن را استعمال کرده چنگیز خان مشهور بود، آنگاه فرزندان او بارث بردند، پس فارسیان آنرا لقب والیان اقلیم قرار دادند، و آن در قبال لقب پاشا در دولت عثمانی است، انتهى.

اینک در خاتمه کار آقا محمد خان گوئیم که مرحوم حاجی نوری- نور الله تعالی روحه الشریف- در کتاب «دار السلام: 1: 265» نقل خوابی نموده که دلالت بر حسن عاقبت و خیریت خاتمت وی و نادرشاه هر دو می نماید.

سنه 1212 قمری مطابق سنه 1176 شمسی

غزّه محرم الحرام ... سرطان ماه برجی

*** (175- وفات مرحوم سید بحر العلوم - اعلی الله مقامه) ***

لمؤلفه:

استاد اهل العلوم الفاضل البدل

من القروم الیه کلهم رحلوا

وی مرحوم آقا سید محمد مهدی 31 فرزند مرحوم سید مرتضی 30 بروجردی- علیه الرحمه- است که در (ج 1 سال 1204 ص 178 شماره 100) گذشت.

و خود از آجله علماء اعلام و أفاضل فقهاء عظام در مذهب شیعه امامیه بوده بطوری که معدودی در علماء این فرقه مانند او بهم رسیده اند، صاحب مقامات عالیّه و کرامات

ص: 414

زاکیه که بعضی از آنها در کتب عدیده مرحوم حاجی نوری- نور الله تعالی روحه الشریف- مانند «دار السلام» و «النجم الثاقب» و «کلمه طیبه» و «مستدرک الوسائل» و «جنة المأوی» نوشته شده، و شیخ احمد احسانی در «اجازه حاجی کرباسی» که ما آن را بنخط مبارک وی زیارت نمودیم او را مروج سر مائه هزار و دویست نوشته، و علاوه بر این همه در علوم ادبیه و نظم شعر عربی نیز قدوه همگنان و مشهور عصر و زمان خویش بوده، و در علم رجال سرآمد رجال، و بسیاری از دقایق و مشکلات احوال روات و مؤلفین و مؤلفات را کشف و بتحقیقات عمیقہ آنها را رفع نموده.

شرح احوالش در چندین کتاب، همچون «منتهی المقال: 314» و «تحفة العالم:

136» و «الروضة البهیه: 11» و «روضات الجنات: 677» و «قصص العلماء: 133» و «مستدرک الوسائل 3: 383» و «لباب الالقباب: 21» و «شمس التواریخ: 15» و «منتخب التواریخ (باب 3 در خاتمه، ص 132)» و «الکنی و الالقباب: 59» و «مصفی المقال: 467» و غیر آنها بتطویل و اختصار یا بتفصیل و اجمال بنظر رسیده، و در بسیاری از کتب دیگر هم که بنظر نرسیده احوال او را تذکره نموده اند، بلکه رسائل مخصوصه چندی هم در احوال او تألیف کرده اند، از آن جمله چنان که در «الذریعه 10: 173 شماره 350» نوشته «الرحیق المختوم» تألیف سید أبو الحسن کشمیری، و همچنین بطوری که در (ج 4 ص 67) نوشته «اللؤلؤ المنظوم».

و مرقومات این کتب بعضی منقول از بعضی دیگر و چندان چیز زائدی ندارد، و آن چه از ملاحظه همه آنها برمی آید اینکه وی در شب آدینه از ماه شوال المکرم سنه هزار و صد و پنجاه و پنج بنص «منتهی المقال» که ظاهراً نخستین کتابی باشد که احوال او در آن نوشته و در حیاة او تألیف شده مطابق (قوس - جدی) ماه برجی سنه 1121 شمسی در کربلای معلی متولد شده، و در «صحیفة الصفا» بنابر آنچه در «روضات» از آن نقل کرده در نجف گفته، که ظاهراً اشتباه باشد، و در ماده تاریخ این میلاد مبارک این مصراع را گفته اند:

لنصرة آى الحق قد ولد المهدي

و این مصراع 1154 میباشد، الا این که ألف آى که ممدوده است مانند ألمات ممدود کلمات فارسی (که سابقاً بطوری که در «برهان جامع» گفته دو ألف نوشته میشده) دو ألف نوشته شود یا اینکه در مصراع جلو آن اشاره بالحاق يك عدد دیگر

ص: 415

و در شب تولد وی پدرش در خواب دید که حضرت امام رضا علیه السلام شمعی بمحمد ابن اسمعیل بن یزید [که از رجال حضرت کاظم (ع) بوده و حضرت جواد (ع) را نیز درك نموده و در سنه 220 که سال وفات حضرت جواد (ع) است وفات کرده] داد و او آنرا بر بام خانه اش روشن نمود و اطراف و آفاق همه از آن روشن شد. و بالاخره چون وی بسن رشد و تمیز رسید در نزد پدر بزرگوار خویش درس خواند و سپس در خدمت جمعی از علماء از آن جمله شیخ یوسف بحرینی بتحصیل پرداخت آنگاه در سنه 1169 بنجف اشرف رفت و در خدمت شیخ محمد مهدی فتونی و شیخ محمد تقی دورقی درس خواند، و بنابر آنچه در «طرائق 3: 97» فرموده از فیض تدریس و تذکیر و طریقت سید قطب الدین نیریزی فیض یاب شد؛ پس باز بکربلاء بازگشت و بمجلس درس آقا محمد باقر بهبهانی رفت، و در خلال این سنوات مدت چهار سال نیز چنانچه در «شجره نامه خاتون آبادی ها» دارد در نزد آقا میرزا ابو القاسم مدرس درس حکمت و کلام خواند، و آن حکیم بزرگوار نیز در آن مدت در نزد وی درس فقه و اصول خواند. و بالجمله، بعد از این تحصیلات که فقیهی فاضل و بزرگواری کامل شده بود بنجف اشرف رفت و آن شهر مقدس را وطن همیشگی خود گردانید و ریاستی شایسته بهم رسانید و پناه ضعفاء و فقراء و بلکه مرجع صدور و أمراء گردید و در مدت اقامت در آنجا مکرر زیارت کربلای معلی و کاظمین و سامره سفر می کرد، و از کثرت احاطه بعلم اسلامیه و شدت تضلع بفنون فلسفیه الهیه و طبیعییه و تبحر در مسائل عقلیه و نقلیه بکلمه بحر العلوم ملقب و معروف شده و در «ذکری المحسنین» فرماید که مرحوم میرزا محمد مهدی شهید ویرا بدین کلمه ملقب کرد، انتهى. و در «روضات» فرماید: در نبالت او همین بس که بدون شرکت غیر ملقب بلقب بحر العلوم گشته، انتهى. یعنی پیش از وی کسی دیگر بدین کلمه ملقب نشده است.

و علماء آن عصر همه ببزرگی و بزرگواری او اذعان نمودند و در جنب مقامات عالییه او بعد از استادش آقای بهبهانی سر اطاعت فرود آورده و زانو بزمین زدند، بلکه خود آقای بهبهانی نیز در اواخر چون پیر شده بود و احتمال زوال ملکه اجتهاد در خود می - داد، در مسائل فرعیه بناء تقلید از او نهاد، و در «مستدرک 3: 383» فرماید که: شیخ جعفر نجفی با آن همه شئونات و فقاہت، خاک موزه او را بتحتك الحتك عمامه خود می -

مالید، انتهی. و او در مدت اقامت در نجف مکرر زیارت کربلای معلی و کاظمین و سامره سفر می کرد، و چون در سنه 1186 طاعونی عظیم در عراق عرب بهم رسید وی- چنان که در «الفیض القدسی: 31» فرماید- با اهل و عیال بعزم سفر خراسان از نجف بایران آمد و مدت هفت سال در مشهد مقدس بود، و در سنه 1193 از آنجا بعراق برگشت و در این برگشتن باصفهان آمد که در شعبان آنسال در آنجا مرحوم آقا میر عبد الباقی امام جمعه اجازه بوی داد، و در همان سال پس از رسیدن بنجف بعنوان حج اسلام بطرف حجاز حرکت کرد، و بطوری که در «روضات: 680» فرموده پس از گذشتن موسم حج بدانجا رسید و ناچار برای درك حج در سال آینده در آنجا ماند، و چنان که همان مؤلف روضات در رساله احوال آباء و اجداد خود (ص 16) فرموده بطائف رفت و در آنجا تدریس همی کرد، و بالاخره چندی که مدت آنرا در «قصص» دو سال نوشته در مکه معظمه و حجاز ماند و در آنجا بتقیه رفتار نموده و در هر چهار مذهب عامه تدریس می فرمود و مشکلات علمی و معضلات مسائل آنرا حل می کرد، و بطوری که در «منتهی المقال» نوشته بسی از آیات و اعجاز در حجاز از او ظاهر شد، انتهی.

و از این رو در نزد اهل سنت مقامی سامی بهم رسانید، بلکه بعضی از ایشانرا به مذهب شیعه در آورد، و تصرفاتی چند در خانه کعبه و مسجد الحرام کرد، یعنی حدود طواف را معین و پارچه هائی کوچک از سنگهای غیر معدنی که بمذهب شیعه سجده بر آنها جایز است در سنگهای فرش مسجد الحرام نصب کرد که کار بر شیعه آسان باشد، و شاید از آن وقت باشد که بعضی از آن جماعت درباره وی- چنان که در «روضات: 680» نوشته- گفته اند که هرگاه این حرف شیعه راست باشد که مهدی فرزند امام عسکری علیه السلام می باشد هر آینه خود این سید محمد مهدی خواهد بود، انتهی.

و هرچند این کلام بغایت عجیب و عظیم می باشد، لیکن عجیب تر و عظیم تر از آن کلامی است که در «دار السلام 2: 391» درباره او از سید محمد هندی که در (1290) بیاید نقل کرده و اینجا آوردن آن موردی ندارد.

و هم آن جناب وقتی در ذی الکفل برای مباحثه با یهود رفت و جمعی از آنها را بمذهب اسلام در آورده و شیعه نمود، و وی بسیاری از آثار مجهوله را مکشوف فرموده و علماء آن روزگار قبول نمودند که قول و فعل او را در امور دینی بمنزله نص آسمانی دانسته و تجاوز از آنرا روا نمیشمردند، چنان که در وادی السلام نجف محل قبر هود و

صالح را در این جایی که اکنون هست وی تعیین نمود، و قبل از آن در محلی نزدیک این جای امروزه می دانستند که هنوز خرابه ئی از آن باقی است، و هم چنین هرگاه میفرمود که اینجا مثلا محل قبر میثم تمار، یا این اسطوانه چندم از مسجد کوفه است همه قبول می کردند، و این نحو انقیاد و تسلیم از علماء برای یکنفر عالم آن هم از علماء معاصرین او برای هیچ کس تاکنون اتفاق نیفتاده، نه پیش از او و نه بعد از او، و عمده جهت آن این بوده که وی بخدمت حضرت امام زمان- عجل الله تعالی فرجه- میرسیده و علما تشرف او را بخدمت آن بزرگوار اعتقاد داشته و مسلم میدانسته اند. در «مستدرک 3:

383» فرماید: آن چه من میدانم، احدی در این منقبت بر او سبقت نگرفته الا سید علی ابن طاوس (ره) انتهى. و هم در «دار السلام 2: 397» و مستدرک در ضمن حکایتی نقل کرده که وی از مردی از اهل یمن احوال قریب چهل نفر اشخاص رجال و نساء و صغیر و کبیر را بنام هایشان میپرسید و آنها را یادآوری میفرمود، أصحاب آنجناب عرضکردند که شما کی بیمن رفته اید؟ فرمودند: سبحان الله! هر آینه اگر مرا از وجب بوجب زمین بپرسند خبر بازدهم، انتهى.

و هم وی همواره در فکر فقیران با آبرو، و از احوال ایشان در جستجو بود، و در بعضی از شبها مانند جد بزرگوار خود (ع) برای آنها نان و غیره می برد، چنان که در «کلمه طیبه» و «مستدرک 3: 383» و «دار السلام 2: 391» در ضمن حکایتی طویل نوشته که وی وقتی مرحوم سید محمد جواد عاملی شاگرد خود را بمورد عتاب و خطاب در آورده و فرمود تو از خدا شرم نداری که فلان کس که همسایه تو است و تو او را میشناسی با اهل و عیالش هفت روز است که هیچ از برنج و گندم نخورده و بخرمای زاهدی بسر برده اند که امروز آن هم برایشان فراهم نشده، و تو می خوری و تنعم می کنی؟! سید محمد جواد عرض کرد: بخدا قسم مرا علم بحال او نبوده، آن جناب فرمود:

اگر علم بحالش داشتی و این طور بود، می گفتم کافری! و همانا تغیر من از این است که چرا علم بحالش نداری، انتهى.

و از آثار شهیره و مآثر مهمه او عمارت مسجد مرحوم شیخ طوسی (اعلی الله مقامه) است در نجف که بعضی از صلحا آن را بطوری که در «روضات: 583» فرموده در حدود سال 1198 بتربغیب آن جناب تجدید نموده اند. و در بسیاری از مباحث علمیه و دقائق رجالیه و تحقیق در آثار و اخبار و جرح و

تعدیل مشاهیر رجال و بحث و تفتیش و فحص و تدقیق در احوال مؤلفین و مؤلفات بنقل در کتب سابقین اکتفاء نکرده و خود کاملاً در مقام جستجوی آنها برمی آمد، و از این رو بسیاری از مؤلفات قدماء از پرده استتار بیرون آمده و مورد دقت و نظر قرار گرفت، و افادت و استفادت همگانی درباره آنها مستقر گردید، چنان که خود هم تألیفاتی نظماً و نثراً دارد، و از بس در امر تألیف ملاحظه و دقت داشته اغلب مسودات او ناتمام و وی را کتابی مدون و مرتب در اصول و فروع نمیباشد، و اینک صورت آنها:

اول اشعار بسیار که از جمله آنها بندهای مشهور او در مصیبت حضرت سید- الشهداء علیه آلاف التحية و الثناء است که در «روضات: 680» تعبیر از آن بعقود اثنی عشر نموده، و در «الذریعه 1: 113» آن را بعنوان «الاثنا عشریات فی المراثی» ذکر کرده و فرماید: آنها را العقود الاثنا عشره نیز می گویند، و آنها دوازده قصیده و هر قصیده ئی دوازده بیت در مرثیه است، و در جزو دیوان مخطوط او موجود است، و در آنها مضامین دوازده بند محتشم را بحر بی بنظم در آورده و دوازدهمی تلف شده و یازده قصیده آنها موجود است که مجموع ابیات آن صد و سی و دو بیت می باشد، و نواده اش مرحوم آقا سید حسین آن ها را تخمیس کرده، و شرح آنها بنام «سفینه النجاة» و «لؤلؤ البحرین» بیاید، انتهى. و این دو شرح هر دو از مرحوم فاضل بسطامی علیه الرحمه است که در (1309) بیاید، سفینه مفصل، و لؤلؤ مختصری از آن است، و در لؤلؤ مذکور نیز نوشته که آن ها را در بیاضی که نزد بعضی از احفاد او موجود است یازده بند یافتیم هر بندی دوازده بیت، انتهى.

و دیگر منظومه ئی در اصول قریب بهفتاد بیت، که جماعتی هم آنرا از او نمیدانند و چند شعر در أصحاب اجماع، و چند شعر در عده «کافی»، و از جوزه ئی در تعریف انار مشتمل بر چهل و شش فرد شعر، و اینها همه دیوانی گردیده که بخط خود او چنان که در «الذریعه ج 9» فرموده در نزد احفادش موجود است.

دوم کتاب «الدرة المنظومه» در فقه مشتمل بر کتاب طهارت تماماً و از کتاب نماز تا آخر نماز طواف، نظم آن سنه 1205 مطابق شماره کلمه (غره).

در «روضات: 680» فرماید: تاکنون مانند این دره منظومه در جمیع متون فقهیه متکثره ما نوشته نشده، و از این رو صاحب «جواهر» در دو جلد اول پس از استدلال تام بر مسائل و احکام بذکر آنها مبادرت نموده و آن ها را بمنزله نصوص معتبره در مقام

تحقیق تلقی فرموده، مانند اینکه صاحب «تصریح» بعد از انجام هر مبحثی ابیات «ألفیه ابن مالک» را ذکر کرده، و با اینکه فقط شامل طهارت و قدری از کتاب نماز است، باز جماعتی از علماء آنرا شرح کرده اند، انتهی. و در «الذریعه 8: 109 شماره 408» فرماید: بر آن شروح کثیره و تتمیمات و ملحقات چندی نوشته اند، و بعضی از ملحقاتش با آن در سنه 1320 چاپ شده، و در (ج 3: 341) دو تتمیم بر آن از سید محمد باقر حجت، و میرزا عبد الغنی اهری ذکر کرده، و در (ج 13: 235) تعبیر از آن به «الدرة البهیه» نموده، و تا (ص 241 شماره 872) سی و سه شرح برای آن، بعضی را بشماره های معین و بعضی را بدون شماره ذکر فرموده و مآخذ هر یک را تعیین کرده، و چندین شرح دیگر نیز از عده ئی از علما ما مطلع شده ایم که با مآخذ اینک ذکر می کنیم: 1- حاجی سید محمد مهدی قزوینی که در (1300) بیاید، و او رساله ئی در شرح این شعر از آن نوشته:

و مشی خیر الخلق باین طاب

یفتح منها اکثر الابواب

چنان که در «مستدرک 3: 400» در حاشیه فرموده. 2- آقا سید محسن میر محمد صادقی، که در «ارشاد المسلمین» نسخه خطی نگارنده نوشته. 3- شیخ محمد ابن حسن خوینی. 4- آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی و او شرحی بر آن دارد نامش «غره». 5- سید علی عطیفه که در «أحسن الودیعه 2: 212» فرماید آن نزد من نیکوتر از اکثر شروح است.

سیم «شرح کتاب وافی» مرحوم ملا عبد الله تونی (ره) در اصول فقه که جز مباحث ألفاظ چیزی از آن پیدا نشده، و بسیار همانند است با کتاب «الزهرة البارقة» مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام (ره).

چهارم کتاب «فوائد اصولیه» که مانند دو فوائد مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی (رحمه الله) و متفرق بوده، و مرحوم آقا سید محمد رضا فرزندش آنها را جمع کرده.

پنجم کتاب «فوائد رجالیه» که مانند «رواشح میر» و «فوائد» خاجوئی و مشتمل است بر بسی از دقائق لطیفه و نکات متفرقه و تدارک اشتباهات عظماء رجالیین در جرح و تعدیل روات و تمییز مشترکات و غیر اینها نزدیک بده هزار بیت.

ششم کتاب «مصاییح در شرح مفاتیح» که در (ج 1 ص 3) گذشت و در غایت تهذیب و تنقیح است و تمام نشده بلکه آنها هم که تألیف شده بی ترتیب و فقط کتاب

طهارت و نماز آن تمام می‌باشد و گویند بعضی از شاگردان او آنرا مرتب کرده و دور از کار نیست، و چند کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده: 1- «مصاییح» دامادش آقا سید محمد کربلانی (ره) نیز در فقه. 2- «مصاییح» حاج سید محمد قصیر خراسانی که در (1255) بیاید. 3- «مصاییح» آقا محمد مهدی کرباسی که در (1278) بیاید. 4- «مصاییح» محیی السنه بغوی که از علماء اهل سنت و در حدیث است.

هفتم «کتابی در اجازات» که در آن اجازاتی را که دیگران برای او نوشته اند، یا خود برای دیگران نوشته جمع کرده. هشتم کتابی در تفصیل مباحثه اش با یهود، چنانکه در «روضات: 680» فرموده لیکن همان مؤلف روضات در رساله ئی که قبل از تألیف روضات در احوال آباء و اجداد خود تألیف کرده در (ص 16) فرماید آن املاء بعضی از تلامذه او است که در مجلس مباحثه حاضر بوده.

نهم مجامیع بسیار دیگر که از آن جمله «شرح وافی» ملا محسن فیض است که متفرق بوده و مرحوم سید محمد جواد عاملی آن ها را جمع نموده.

دهم رساله ئی در «اجتماع امر و نهی».

یازدهم رساله ئی در «شرح رساله سیر و سلوک» مرحوم سید ابن طاوس (ره) بنابر آن چه در «طرائق 3: 180 و 198» فرماید که نسبتش را بدان جناب می دهند و بخط رحمتعلیشاه دیده شده، انتهى. و شاید مقصود از رساله سیر و سلوک سید ابن طاوس کتاب «محاسبة النفس» او باشد.

دوازدهم کتاب «مشکوة» که مرحوم شیخ عبد النبی قزوینی بر آن تقریظی نوشته چنانکه در «الذریعه 1: 207 شماره 1081» فرموده. و اینک برای دخول در زمره تعزیه داران حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحية و الثناء که اشرف طاعات و اقرب قربات است ما بند اول از یازده بند مرقوم را بترتیبی که در «لؤلؤ البحرین» است اینجا می آوریم.

اللّه أكبر ماذا الحادث الجليل

فقد تزلزل سهل الارض و الجبل

ما هذه الزفرات الصاعدات أسی

كأنها شعل ترمی بها شعل

ما للعیون عیون الدمع جاریة

منها تخد خدودا حین تنهمل

ماذا النواح التي عط القلوب و ما

هذا الضجیح و ذا الضوضاء و الزجل

كأن نفخة صور الحشر قد فجأت

فالناس سكرى ولا سكر ولا ثمل

قد هل عاشور لو غم الهلال به

كأنما هو من شؤم به زحل

شهر دهی ثقلیها منه داهیه

ثقل النبی حصید فیہ و الثقل

قامت قیامة اهل البیت و انكسرت

سفن النجاة و فیها العلم و العمل

و ارتجت الارض و السبع الشداد و قد

أصاب أهل السموات العلی الوجل

و اهتز من دهش عرش الجلیل فلو

لا الله ماسكه أوهى به المیل

جل الا له فلیس الحزن بالغه

لكن قلبا حویه حزنه جلل

قضی المصاب بأن تقضى النفوس له

لكن قضی الله أن لا تسبق الاجل

از کلمات گذشته معلوم شد که وی در نزد چندین نفر درس خوانده یا از فیض صحبت آنان بمراتب عالیه علم و عمل فائز شده یا از آنها روایت میکند، بدین قرار: اول مرحوم آقا میرزا ابو القاسم مدرس که در (جلد اول سال 1202 ص 129 عنوان 74) گذشت «س». دویم مرحوم آقا سید حسین بن امیر ابراهیم قزوینی که در (سال 1208 ص 339 عنوان 133) گذشت «خ». سیم آقا سید حسین بن سید جعفر خوانساری که در (1240) بیاید «خ و س». چهارم آقا میر عبد الباقي امام جمعه که در (سال 1207 ص 314 عنوان 125) گذشت «خ».

پنجم شیخ عبد النبی قزوینی یزدی «خ».

و چون این بزرگوار از علماء این دوره است که باید شرح احوالش در این کتاب نوشته شود و سال وفاتش بر ما معلوم نیست لهذا در اینجا

اجمالی از احوال او را می نگاریم، و چنین گوئیم که وی عالمی متتبع و خبیر و فاضلی متبحر و بصیر بوده و در علم ادب و بیان و فصاحت سخن و لسان تسلطی تمام داشته و در نزد امیر ابراهیم قزوینی درس خوانده، و از چندین نفر از علماء روایت نموده و بامر مرحوم سید بحر العلوم صاحب عنوان کتابی در تتمیم و تکمله «أمل الامل» مرحوم شیخ حر عاملی تألیف کرده که بعنوان «تتمیم الامل» با «تکملة الامل» معروف است، و مطالب ذی قیمتی در احوال علماء از اطلاعات عمیقه خود در آن فراهم فرموده که اگر بواسطه آن نسخه شریفه و یکی دوتای دیگر مانند آن نبود آثار و اخبار بسیاری از علمای مائه دوازدهم از بین می رفت، و مرحوم سید تقریظی بر آن نوشته، و هر چند ما خود تاکنون

ص: 422

بزیارت آن نسخه نائل نشده ایم لیکن از منقولات آن در «الفیض القدسی» و «مستدرک» و غیره بهره مند گردیده ایم.

و این شیخ عبد النبی روایت می کند از چند نفر.

اول استادش امیر ابراهیم بن امیر محمد معصوم حسینی قزوینی وفاتش سنه 1145 دویم فرزندش امیر محمد مهدی. سیم امیر محمد صالح قزوینی. چهارم ملا- علی اصغر رضوی مشهدی، هر چهار نفر از علامه مجلسی. پنجم همین مرحوم سید بحر العلوم صاحب عنوان، که ایشان هر دو از یکدیگر روایت می کنند، و در سلاسل روایت علما نظایر چندی دارد، و ظاهراً طریق مرحوم سید از این شیخ بزرگوار أقصر طرق او بمشایخ عالی مقدار می باشد، زیرا که وی روایت می کند از علامه مجلسی بیک واسطه، و دیگران بدو واسطه یا زیادت.

ششم از مشایخ صاحب عنوان سید قطب الدین محمد نیریزی که در (ج 1 سال 1199 عنوان 51 ص 102) گذشت. هفتم آقا محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی (که در ج 1 سال 1205 عنوان 111 ص 220) گذشت «س و خ». هشتم آقا محمد باقر بن محمد باقر هزار جریبی (که هم در ج 1 سال 1205 عنوان 112 ص 235 گذشت) «خ». نهم شیخ محمد تقی دورقی فارسی «س». دهم شیخ محمد جواد بن شرف الدین محمد مکی عاملی که در نجف دفن است «خ».

یازدهم شیخ محمد مهدی فتونی که در (1209 عنوان 147 ص 363) گذشت «س و خ». دوازدهم پدر بزرگوارش مرحوم سید مرتضی (ره). سیزدهم مرحوم شیخ یوسف بحرینی که در (1220) بیاید.

و هم معلوم شد که چندین نفر در نزد صاحب عنوان درس خوانده یا بفیض اجازت روایت از وی سرفراز شده اند، و اینک أسماء آنها بترتیب حروف:

اول شیخ ابراهیم طیبی که در (1214) بیاید. دوم آقا میرزا ابو القاسم مدرس که در اساتید او گذشت «ش». سوم شیخ احمد بن زین الدین احسائی که در (1241) بیاید. چهارم سید احمد بن محمد عطار که در (1215) بیاید «ش». پنجم آقا احمد ابن محمد علی بهبهانی که در (1216) بیاید «ش». ششم حاج ملا احمد بن محمد مهدی نراقی که در (1245) بیاید «ر». هفتم مرحوم شیخ اسد الله کاظمینی که در

(1234) بیاید. هشتم آقا سید جعفر ثانی بن حسین خوانساری که در (1240) بیاید.

نهم شیخ جعفر بن خضر نجفی که در (1228) بیاید. دهم سید حیدر بن حسین بن علی موسوی یزدی. یازدهم میرزا داود. دوازدهم سید دلدار علی هندی که در (1235) بیاید.

سیزدهم ملا زین العابدین سلماسی، و چون تاریخ وفات این شخص بر ما مجهول است باندکی از احوال او که می دانیم در اینجا اکتفاء نموده و چنین گوئیم که «سلماس» شهری است در آذربایجان و ملا زین العابدین فرزند میرزا محمد و خود از شاگردان بلکه خصیصین مرحوم صاحب عنوان و محرم أسرار او بوده، و بسیاری از کرامات آن جناب را وی حکایت و روایت نموده و گویا بواسطه زهد و تقوائی که داشته جنبه فقهاتی پیدا نکرده و الا در همه جا او را بألقاب عالیه ستوده اند، و وی در نجف ساکن و بسی معمر شده که مؤلف «قصص العلماء» او را ملاقات و با او مقالاتی نموده، و دو نفر فرزندانش بزرگ تر میرزا محمد باقر و کوچک تر میرزا اسمعیل (که وی سال ها در حرم کاظمین امام جماعت بوده) هر دو از معاریف عصر خود بوده اند. چهاردهم ملا شمس الدین بهبهانی که در (1247) بیاید. پانزدهم ملا عبد الصمد همدانی که در (1216) بیاید. شانزدهم شیخ عبد العلی رشتی که از آن جناب و شیخ ابو علی رجالی و شیخ جعفر و آقا سید علی کربلانی روایت می کند، و «شرحی بر شرایع» نوشته که جلد اول آن در تمام طهارت است و خود در نجف دفن شده. هفدهم شیخ عبد علی بن محمد بن عبد الله بن حسین بن قضیب قارونی خطی بحرینی که در (1261) بیاید.

هیجدهم سید عبد الکریم شوشتری جزائری که در (1215) بیاید. نوزدهم میر عبد اللطیفخان شوشتری که در (1220) بیاید. بیستم شیخ عبد النبی قزوینی که در اساتید او گذشت. بیست و یکم سید علی یزدی. بیست و دوم آقا سید محسن کاظمینی که در (1227) بیاید. بیست و سوم ملا محمد سیصد تومانی که در «دار السلام 2:

392» نوشته. بیست و چهارم آقا سید صدر الدین محمد بن صالح عاملی که در (ج 1 سال 1193 ص 7 شماره 5) گذشت. بیست و پنجم حاجی میرزا محمد بن عبد النبی اخباری نیشابوری که در (1232) بیاید. بیست و ششم میرزا محمد بن علی بن محمد حسین زنجانی که در (1210) گذشت. بیست و هفتم دامادش آقا سید محمد بن علی ابن محمد علی کربلانی که در (1242) بیاید. بیست و هشتم ملا محمد بن محمد صالح

لاهیجی. بیست و نهم حاجی سید محمد بن معصوم قصیر خراسانی که در (1255) بیاید. سی ام حاجی محمد ابراهیم کرباسی که در (1261) بیاید. سی و یکم ملا محمد اسمعیل عقدائی که استاد میرزا سلیمان طباطبائی یزدی است و در حدود هزار و دویست و چهل وفات کرده. سی و دوم خواهرزاده اش سید محمد باقر بن احمد قزوینی که در (1246) بیاید. سی و سوم سید حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر بن محمد تقی اصفهانی که در (1260) بیاید. سی و چهارم شیخ محمد تقی بن محمد مولی کتاب احمدی بیاتی نجفی که در «دار السلام 2: 390» نگاشته، و در علم و ورع و تقوی مقامی معلوم داشته. سی و پنجم شیخ محمد تقی بن حاجی محمد رحیم بیک ایوان کئی اصفهانی. سی و ششم سید محمد جواد عاملی که در (1226) بیاید. سی و هفتم شیخ محمد حسن نجفی، غیر از صاحب «جواهر» چنانکه در «نجوم السماء» نوشته.

سی و هشتم شیخ محمد حسن بن شیخ باقر نجفی صاحب «جواهر». [مرحوم محقق متبوع ماهر ربانی حاجی میرزا ابو الفضل طهرانی در مقاله ئی که در پشت جلد اول جواهر در أحوال مؤلف بزرگوار آن نوشته، فرماید که: گمان شده که او از شاگردان بحر العلوم باشد، لکن بر من محقق نشد، انتهى. لیکن چون در «روضات» تصریح کرده که وی شاگرد آن جناب است ما اینجا نوشتیم هرچند در «روضات» شاگردی او را نسبت باقای بهبهانی هم نوشته و ما آنرا درست ندانستیم چنان که در (ج 1 سال 1205، عنوان 111 ص 233) تذکر دادیم]. سی و نهم حاج محمد حسن بن حاج محمد معصوم قزوینی شیرازی که در (1240) بیاید. چهلم سید محمد رضا شیر که در (1242) بیاید. چهلم و یکم سید محمد علی بن ضالح عاملی اصفهانی که در (1237) بیاید. چهلم و دوم آقا محمد علی بن محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی که در (1216) بیاید. چهلم و سوم آقا محمد علی بن محمد باقر بن محمد باقر هزار جریبی اصفهانی که در (1245) بیاید. چهلم و چهارم حاج میرزا یوسف آقای طباطبائی تبریزی که در (1242) بیاید. مرحوم سید- اعلی الله مقامه- پس از گذراندن عمری در علم و عمل و شهرت و ریاست و طاعت و عبادت و تقوی و کرامت در اواخر حیاة دامن از دنیا برچید و میل مسافرت عالم علوی در وجود مبارکش بهم رسید. در «تحفة العالم: 136» فرماید که وی در اواخر عمر بسبب سمن مفرط و بیماری خفقان از افاده علوم بازمانده و باندازه

طاقات بمطالعه و تألیف روز می گذرانید، انتهى. تا آخر در شب بیست و چهارم ماه جمادی الاولی این سال مطابق (...). عقرب ماه برجی وفات کرده و در نجف اشرف در مسجد طوسی دفن شد و تاکنون مزار مبارکش آنجا معلوم و زیارتگاه خصوص و عموم است، و تاریخ وفات وی بروز و ماه مرقوم نص «البدر التمام: 11» است، لیکن جناب آقای حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی - متعنا الله تعالی بدوام وجوده الشریف - در «الذریعه»: در رجب این سال نوشته اند، و پس از زیارت آن کتاب مبارک این فقیر عریضه ئی خدمت ایشان تحریر و مأخذ خود را در طی آن مرقوم و مأخذ ایشان را سؤال نمودم، حضرتش در طی نامه ئی که در 25 رجب 1365 باین بنده مرقوم فرموده اند شرحی نوشته اند بخلاصه این که سید جعفر بن سید باقر بن سید علی بحر العلوم در این اواخر از مرحوم حاجی نوری سؤال از روز وفات آن جناب نموده و مرحوم حاجی فرموده اند که ما پس از زحمات بسیار مطلع شدیم که ماه آن رجب و روز آنرا تاکنون ندانسته ایم، انتهى ما فی تلك المراسلة.

و در «البدر التمام» مأخذ قول خود را ذکر نکرده و شاید بخط جدش مرحوم حاجی کرباسی در پشت کتابی یا جای دیگری دیده که حاجی در همان ایام وفات ضبط کرده باشد، و این احتمال با قضیه «أهل البيت ادری بما فی البيت» متعارض و اجمالاً باید گفت از این دو ماه (جمادی الاولی - رجب) اینسال یا ما بین آنها خارج نخواهد بود، و ما شرح احوال سید جعفر مذکور را در سال 1289 خواهیم نوشت انشاء الله.

و بهر حال در ماده تاریخ آن واقعه عظیمه چنان که در «روضات: 680» نوشته گفته اند یغرب غربی غریب بغری که هر یک از کلمات أریعه این مصراع تاریخی می باشد.

و نیز شیخ محمد رضا نجفی در مرثیه ئی که برای وی سروده چنین فرموده: قد غاب مهدیها جدا و هادیها. انتهى مختصراً. و کلمه غریب را از این مصراع چون ترکیبش مطابق قاعده ترکیب حروف تهجی بترتیب أبجدی است (که باید [بطوری که در «سی فصل» مرحوم خواجه نصیر طوسی (ره) (ص 2 فصل اول) نوشته]: بیشتر را فرا پیش دارند و کمتر را فرا پس)؛ ماده تاریخ بسیاری از موالید و وفیات این سال گرفته و گفته و نوشته اند. و در «مستدرک: 3: 398» این اشعار را از قصیده ئی که شیخ جعفر نجفی در مرثیه آن جناب گفته آورده:

ثلّم الدین ثلّمه ما لها سد

و أولی العلوم جرحا جبارا

ص: 426

لمصاب العلامة العلم المهدي

من بحر علمه لا يجارى

خلف الانبياء زبدة كل

الاصفياء الذي سما أن يبارى

واحد الدهر صاحب العصر ماضى

الامر في كنه ذاته الفكر حارا

كيف يسلوه خاطرى و به قمت

مقامى و ذكرى (1) طارا

كيف يسلوه خاطرى و به قمت

مقامى و ذكرى طارا

كيف ينفك مدحه عن لسانى

و هو لولاه فى فمى مادارا

و ارتضانى أخاله منة و الرق

شانى اذا أردت اعتبارا

خصنى بالجميل من بعد أن عم

البرايا و طبق الاقطارا

و حبانى عزا به بعد ذل

و كسانى جلاله و وقارا

و بعضى ديگر اين دو بيت فارسى را در تاريخ او گفته اند:

عجب غمى است كه دل زين مصيبت جانكاه

بسینه خون شد و بیرون ز چشم پر نم رفت

خرد چو سال وفات از تو جست با (وی) گوی

سمی مهدی صاحب زمان ز عالم رفت

$$1196 + 16 = 1212$$

و بعضی این دو بیت را نسبت بامام زمان- عجل الله تعالی فرجه- در مرثیه وی داده اند:

لله درك من قبر أحل به

علم النبیین من نوح و من خلف

فقی حیوتك اشراع لما شرعوا

و فی مماتك موت الدین و الشرف

مرحوم سید- بطوری که در مجله مبارکه «المرشد، سال 3، جزء 5 صادر در 1 ع 1-1347، (ص 202)» نگاشته- دو پسر داشته، یکی از پسران سید محمد 32 بوده که در سنه 1197 متولد شده و در غایت ذکاء و فطانت بوده و پس از سه سال واندی در سنه 1200 وفات کرده، و دیگر سید محمد رضا 32 که در (1253) بیاید. و هم وی را دختری 32 بوده که او زوجه مرحوم سید محمد کربلائی شده که در (1242) بیاید.

ص: 427

1- (1) وصیت ذکری. ظ

تذکر لازم: در جلد اول این کتاب در (سال 1204 عنوان 100 ص 179) ما نوشتیم که در «روضات الجنات: 678» تصریح کرده که مرحوم میر سید محمد بروجردی که جد پدری سید بزرگوار بحر العلوم صاحب عنوان اعلی الله مقامه یعنی پدر مرحوم سید عبد الکریم والد آنجناب باشد پسر خواهر علامه مجلسی و از جمله اولاد دختران پدرش ملا محمد تقی بوده و بهمین جهت نواده اش سید بحر العلوم تعبیر از علامه مجلسی بدائی خود نموده، و بعد از آن نوشتیم که این سخن اشتباه است و سید محمد قرباب بخانواده مجلسی داشته لیکن نه از این که مادرش خواهر ملا محمد باقر علامه مجلسی و از جمله اولاد دختران پدرش مرحوم ملا محمد تقی باشد، چه ملا محمد تقی چهار نفر دختر داشته و شوهران هر یک در «تذکره الانساب» و غیره معین و معلوم و هیچ کدام از آنها زوجه سید عبد الکریم بروجردی نبوده اند که در نتیجه، سید محمد فرزندش خواهرزاده علامه مجلسی بوده باشد. و چون آن کتاب مطبوع و منتشر شد و در قم از لحاظ مبارک مرحوم حجة الاسلام آية الله العظمی آقای بروجردی- اعلی الله مقامه- گذشت، در تثبیت کلام مرحوم بحر العلوم و توضیح خواهرزاده بودن جد بزرگوارش سید محمد بمجلسی مرحوم، شرحی در طی نامه ئی مورخ به (19 صفر 1380) بافتنار این فقیر تحریر و ارسال فرمودند و در آن نامه مبارکه نخست چند موضع از کتاب «شرح مفاتیح» مرحوم سید محمد را که در آنها تعبیر از علامه مجلسی به (خالی) و از پدرش ملا محمد تقی به (جدی) نموده مرقوم داشته اند، سپس در تصحیح کلام بحر العلوم و توضیح خواهرزاده بودن جدش سید محمد بعلامه مجلسی، مرقوم داشته اند که مادر سید محمد دختر ملا محمد صالح مازندرانی از زوجه اش آمنه خاتون (دختر ملا محمد تقی مجلسی و خواهر علامه مجلسی) بوده، و بنابراین علامه مجلسی دائی مادر سید محمد، و پدرش ملا محمد تقی جد مادری آن مخدره میشود، و هم چنین زوجه سید محمد که مادر سید مرتضی باشد دختر سید ابو طالب بن سید ابو المعالی کبیر، و مادر سید ابو طالب نیز دختر ملا محمد صالح از آمنه خاتون مذکور. بوده، و حاجی نوری از این ها اطلاعی نداشته که نگاشته، انتهى ما فی المراسلة المذكورة.

لكن بقى اشكالنا فى أن أم السيد محمد التى كانت بنت الملا محمد صالح؛ آية بناته كانت، مع معلومية كل من أزواج بناته الاربعة وليس أحد منهم السيد عبد الکریم والد السيد محمد، الا ان يقال ان احديهن الغير المعلومة لنا كانت زوجة السيد عبد-

الكریم قبل تزوجها بزوجهها المعلوم لنا أو بعده. أو أن زوجته كانت بنتا له غير البنات الاربع المعروفة و المذكورة في «تذكرة الانساب: 102» في السطر الواقع ما قبل الاخر بقوله عند ذكر أولاد الملا محمد صالح عن آمنة خاتون: آنچه بر حقیر معلوم است يك صبيه وليكن مسموع شد که دو صبيه بوده انتهى. پس میتوان يك صبيه دیگر را زوجه سيد عبد الكريم و مادر سيد محمد دانست. و لما كان كلام السيد محمد المكرر في تعبيره عن المجلسيين بخالي و جدی قولاً فصلاً و خصوصاً المؤيد بما كتبه آية الله المرحوم الحاج آقا حسين الطباطبائي البروجردی في المراسلة، فليس لنا أن نتكلم في اطرافه للبحث و التحقيق و الفحص عن المأخذ و الدليل، و الله على ما نقول وكيل.

اما زوجه سيد محمد که مادر سيد مرتضى باشد دختر مير ابو طالب بن مير ابو المعالي كبير بودنش بلا اشكال، و منصوص عليه «الفيض القدسي: 26» است.

* (176 - تولد غالب شاعر دهلوی) *

دهلوی، منسوب است بدهلی که شهری است معروف در هند، و غالب نامش میرزا اسد الله خان و فرزند میرزا عبد الله بيك و خود از شعراء معروف هند است که در هشتم ماه رجب الفرد این سال چنانکه در مجله «هند نوین»، شماره 164 صادره در 17 آبان 1334 شمسی ص 4» نوشته مطابق (...). جدی ماه برجی متولد شده، و در دربار بقایای سلاطین تیموری هند و هم چنین در علم نجوم مقامی معلوم بهم رسانید، چندانکه در 26 شعبان سنه 1266، از طرف بهادر شاه ظفر آخرین پادشاه آن سلسله به نجم الدوله ملقب گردید. و پیش از او ما ندیده و نشنیده ایم که کسی این لقب را داشته باشد تا حاجی نجم الدوله میرزا عبد الغفار خان که در (1259) بیاید بعد از او این لقب را یافت. و بهرحال یکی از شاگردان او چنانکه در «الذریعه 9: 68 شماره 1059» فرموده تحسین شاعر پانی پتی است که در (1294) بیاید، و آخر پس از مدت هفتاد و سه سال و چهار ماه قمری و دوازده روز عمر در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و دویست و هشتاد و پنج، مطابق (...). حوت ماه برجی وفات کرد و در جوار بقعه خواجه نظام الدین اولیاء در دهلی دفن شد.

و وی غیر از اسد اللہ غالب دیگری است که در (1255) بیاید هر چند که در اسم و تخلص باهم متحد میباشند، و تعیین روز هفته و ماه وفات او بدینطور که نوشته مانند سایر احوالش منقول از مقدمه دیوان او است و آن منافی است با این که ما در سال 1285 در تعیین عید نوروز می نویسیم که هفتم ذی الحجه آن سال یکشنبه بوده چه ذی القعدة را ناقص بگیریم و چه تمام، و آنچه ما آنجا مینویسیم طبق تقویم و درست است و آنجا که احوال او را نوشته اند اشتباه در تعیین یکی از دو روز ماه یا هفته شده.

سنه 1177 شمسی سه شنبه

غره شوال اول حمل ماه برجی

*** (177 - جلوس فتحعلیشاه قاجار) ***

بعد از قتل آقا محمد خان قاجار شرحی که در (سال 1211 عنوان 174 در ص 110) گذشت، فتحعلیشاه که جانشین وی بود در 2 محرم این سال در شیراز از این قضیه آگاه شده، و در 18، آنجا جلوسی مختصر نه با تمام تشریفات نمود و در 19 حرکت بطهران کرد، و در 2 صفر بدانجا وارد شد، و در عید فطر که مطابق عید نوروز بود رسماً بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد، و شرح وفات و اجمالی از احوال وی در (1250) بیاید.

*** (178 - وفات میر سید ابو القاسم 32 خوانساری - ره) ***

وی فرزند سید حسن 31 است که در (سال 1210 عنوان 153 ص 373) گذشت، و خود از علماء عصر و فقهاء زمان بوده که در سنه هزار و صد و شصت - چنان که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در رساله احوال آباء و اجداد خود (ص 25) فرموده - مطابق (1125-1126) شمسی متولد شده، و در نزد پدر خود و غیره درس خوانده تا عالمی بزرگوار و رئیس شهرک خوانسار و حوالی و نواحی آن گردید و بتدریس و ترویج

ص: 430

اشتغال ورزید، و حواشی و قیود بسیاری بر جمله‌ئی از مصنفات قوم، و «رساله‌ئی در حکم رؤیت الهلال قبل الزوال» تألیف کرده. و از جد خود آقا سید حسین خوانساری و آقا محمد باقر بهبهانی و هم پدر خویش اجازت روایت بهم رسانید، و پسر عمش حاج میرزا زین العابدین خوانساری که در (1275) بیاید در نزد او درس خوانده، و پس از مدت پنجاه و دو سال قمری عمر در اینسال در خوانسار وفات کرد، و فرزندش میر سید علی 33 در (1238) بیاید.

* (179 - تولد سید امام علیشاه مجددی نقشبندی) *

سید امام علیشاه از سادات حسنی حسینی و معروف به سامری و از عرفاء طریقه نقشبندیه و سلسله اش بشش واسطه بشیخ احمد مجدد ألف ثانی میرسد، و چنان که در «ریحانة الادب 2: 151» فرموده، وی در این سال متولد شده، و در کودکی ریاضتهای بسیار کشیده و علوم ظاهری و باطنی را تحصیل نموده، و در تفسیر و حدیث و اصول فقه بمقامی سامی رسیده و بعد از وفات شاه حسین مرشد خود بمسند ارشاد نشسته و سی سال مردم را هدایت فرموده، و آخر در سنه هزار و دویست و هشتاد و دو پس از مدت هفتاد سال قمری عمر وفات کرده، و غلام سرور هندی در تاریخ او چنین گفته:

نقشبند دل امام الاولیاء

زاهد دین سید والا مقام

سال مولودش غریب آمد عیان

باز سرور گفت خورشید انام

رحلتش منظور مولی کن رقم

هم بخوان مرد خدا عارف امام

پس چراغ حلم گو تاریخ او

ختم کن سرور وصالش و السلام

هریک از دو جمله (غریب) و (خورشید انام) 1212، و هریک از سه جمله (منظور مولی) و (مرد خدا عارف امام) و (چراغ حلم) 1282 میشود که دو جمله اول مطابق سال تولد و سه جمله اخیر مطابق سال وفات است.

* (180 - وفات رفیق شاعر اصفهانی) *

رفیق نامش ملا حسین؛ و شرح احوالش در «آتشکده آذر» و «تحفة العالم:

238» و «مجمع الفصحا 2: 141» نوشته، و از آن ها چنین برآید که وی در اصفهان ارم نشان متولد شده، و هم آنجا توطن داشته، و در شاعری با دستگاہی منیع و رتبه ئی رفیع بوده، و از هر قسم اشعاری میسروده، و در بدایت حال سبزی فروشی مینموده، و بحدوت و موزونی طبعی که داشت بمجلس شعرا پا گذاشت، و از فیض صحبت موزونان براه و رسم سخن آشنا شد، و از اعظم مشاهیر شعراء گردیده و گاهی در اصفهان و گاهی در شیراز بسر می برد، و در نظرها باعزاز و احترام، و اوقاتی باسایش و انتظام داشت، و در صنعت طرد و عکس که از محسنات بدیعی است نهایت ماهر بوده، و در «تحفة العالم» پس از توصیف وی شرحی نوشته مبنی بر اینکه: همانا رسیدن اینگونه مردمان کم مایه باین درجات عالیہ از خصایص اصفهان ارم نشان و تأثیر آب و هوای آن زمین مینو بنیان است، و در بلاد دیگر ظهور این گونه مردمان کم اتفاق می افتد.

آن گاه اشعاری از او نقل کرده که این چند بیت از آن است:

نمودی ترک من از الفت غیر

نگه کن جور را بنگر جفا را

که با بیگانه کردی آشنائی

ز خود بیگانه کردی آشنا را

ایضاً:

تا ماه رسیده آمم امشب

آه ار نرسد بما هم امشب

بی ماه رخس نخفته چشمم

ای ماه توئی گواهم امشب

و له ایضاً:

نه خود با من جفا آن بی وفا کرد

که با هرکس وفا کردم جفا کرد

کجا بیگانه با بیگانه این جور

کند کان آشنا با آشنا کرد

ایضاً:

مرا روزی گریبان چاك كردند

كه آن چاك گریبان آفریدند

پریشان خاطر م كردند روزی

كه آن زلف پریشان آفریدند

نخستین ماه رخسار تو دیدند

وز آن پس ماه تابان آفریدند

انتهی. و در «منتظم ناصری، ج 3» وفات او را در این سال 1212 نوشته، و نظیر شاعر زنگنه ئی که در (1226) بیاید شاگرد او بوده.

ص: 432

* (181 - وفات سید حسین کوبانی یمنی) *

یمن، مملکتی است معروف که غالب مردمان آن بر مذهب زیدیه میروند یعنی در فروع از فرقه شیعه و بعد از حضرت زین العابدین علیه السلام امامت را در فرزند بزرگوار آن حضرت، جناب زید شهید علیه السلام (که در جلد 1 سال 1194، عنوان 12 ص 26 گذشت) ثابت میدانند، و چندین سال است که سلطنت آن مملکت در امام مذهبی آن جماعت مستقر شده و همواره پادشاه رسمی و امام وقت آن ولایت یکی میباشد، که از اولاد جسمانی آن بزرگوار نیز هستند و نسب خود را بدو میرسانند.

و سید حسین فرزند سید عبد القادر بن ناصر بن عبد الرب بن شمس الدین علی حسینی و خود از رجال علمی و سیاسی مملکت یمن، و دارای علم طب و ادب و فضائل جمه دیگر بوده و شعر هم می گفته، و بعد از وفات امام مؤید بن متوکل بدعوت امامت برخاست و پیش آمدهائی برایش رو داد که گاهی محبوس و گاهی آزاد می زیست، و وی اشعاری دارد که اکثر مدون نشده، و از آن جمله در قصیده ئی گوید:

خفف علی ذی لوعة و شجون

و احفظ فؤادك من عیون العین

فلکم فؤاد واجب (خافق. خ) من سهمها المسموم

أو من سیفها المسنون

و اترك ملامة مغرم فی حب من

أغنت محاسنه من التحسین

وی وقتی کنیزی با قید بکارت از کسی بنام ابوبکر خرید، و پس از آن، آن کنیز ثیب درآمد، پس وی این دو بیت را بگفت:

شرینا من أبی بکر فتاة

فدلس أنها بکر بمکر!

و کم من حيلة جازت علینا

و ماهی من أبی بکر بنکر(1)

و او در اینسال - چنانکه در «معجم أدباء الاطباء 1: 133» نوشته - در حده وفات کرد، و نعش او را برحسب وصیت بشبام (بکسر شین که کوهی عظیم دارای درختان خرما و چشمه هائی در هشت فرسنگی صنعا است) آورده و در آنجا دفن کردند.

* (182 - تولد همای شاعر شیرازی - ره) *

وی مرحوم رضا قلیخان بن ملا بدیع خان بن ملا شاه شهان شیرازی و خود از شعراء

ص: 433

1- (1) در نسخه بنون است و شاید اصلا بباء بوده که توریه ئی لطیف باشد.

عصر و سخن سرایان زمان خویش بلکه از اهل سیر و سلوک و تصوف و عرفان و صاحب مقامات عالیه و حالات زاکیه بوده، و شرح احوالش در «مجمع الفصحا 2: 565» و «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 19» در اعیان محله لب آب شیراز و «طرائق الحقائق 3: 218» در متن و حاشیه نوشته و هم در آخر دیوان وی که چاپ شده شرحی از احوال او ذکر کرده اند، و آنچه از جمع بین آن ها همه برمی آیند این که وی اصلا از ایل بیات فارس که سکنه شیرازاند بوده، و در این سال در آن شهر متولد شده و در بدو زندگانی در فوج سرباز شیرازی منصب سلطانی داشته، سپس سلطنت نفس را بر سلطنت فوج ترجیح داده و از آن اعراض نمود و در نزد علمای فارس علوم ادبیه را تحصیل کرد و از فیض ارشاد و هدایت میرزای سکوت بدرجه سیر و سلوک نائل گردید، بعد از آن بنجف اشرف مشرف و چند سال در خدمت شیخ محمد حسن صاحب «جوهر» درس خواند، آن گاه میل سیاحت نموده و از نجف بهند رفت و از آنجا بشیراز باز آمد و بعد باصفهان رفت و از سید حجة الاسلام رشتی و منوچهر خان معتمد الدوله که در آن عصر حاکم آن شهر بود محبت ها دید، و بصحابت نامه ئی که سید در سفارش او بمحمد شاه نوشته بود بطهران شد و بدربار آن پادشاه باریافت، و از آنجا بخراسان و ترکستان شتافت و باز از راه کرمان باصفهان آمد و آنجا بامر معتمد الدوله پای بست اهل و عیال گردیده و سکونت اختیار نمود، و تا آخر عمر در آن شهر بود و در حین جلوس ناصر الدین شاه بطهران رفت، و چنان که در «مجمع الفصحا» فرموده، وی در سلک درویشان و کسوت ایشان و مصاحب فقیران و گریزان از خدمت امیران بوده، انتهی.

و آخر در پیش از ظهر روز پنج شنبه دوازدهم ماه ربیع المولود سنه هزار و دویست و نود مطابق (...). ثور ماه برجی در اصفهان وفات کرد و در آستانه مبارکه امام زاده احمد در محله میدان شاه بخاک رفت و اینک قبر او آنجا معلوم است، همانا از صحن امام زاده که میخواهید بحرم بروید بأول دیوار ایوان که برسید در طرف چپ کسی که رو بایوان بایستد در پای دیوار که پائین پای آن متصل به نبش دیوار میشود آن قبر ذو القدر واقع و سنگ لوحی کوچک که چیزی بر آن ننوشته بر روی قبر افتاده که مکرر زیارت آن دست داده، و مرحوم سحاب پا قلعه ئی که در (1222) در ضمن میرزا سید محمد سحاب بیاید شاگرد او بوده، و مدت عمر او نظر بتاریخ تولد و وفاتش که ذکر شد و هم در آخر دیوان تصریح بدان نموده؛ 78 سال میشود، لیکن در «طرائق» تاریخ تولد را

نوشته و تاریخ وفات را در سنه 1290 و مدت عمرش را 68 سال هر دو را از قول مرحوم طرب فرزند او شفاهاً ذکر کرده و هم آنجا نوشته که وی پنج پسر و سه دختر داشته است.

توضیح: در «مجمع الفصحا» و «فارسنامه» نام مرحوم هما را میرزا محمد-علی نوشته اند، و در «طرائق» هم بنقل از آنها همینطور ذکر کرده، و پس از چند وقت که با مرحوم طرب فرزند او ملاقات و مقالاتش دست داده در حاشیه بنقل از وی رضا قلیخان نوشته. و نام پدر و جد او را ما از نواده بزرگوارش آقای میرزا جلال الدین همایی که از آجله رجال علم و ادب و فضل و سخن و حکمت و عرفان و ساکن طهران است بطوری که ذکر شد با توضیحات محل قبر او بطور مذکور شنیده و نوشتیم، و این نواده عالم فاضل بانتساب این جد عارف کامل این کلمه را نام خانوادگی خود قرار داده، و اینک خاندان و خانواده همایی که اخوان و اقارب آقای همایی باشند در اصفهان و طهران مقامی منیع از علم و ادب و فضل و کمال دارند، و بأحوال هریک از آنها بخواست خدا در این کتاب برخوایم خورد.

و بالاخره، مرحوم میر سید محمد بقا که در (1331) بیاید در تاریخ مرحوم صاحب عنوان چه نیکو فرموده:

چو از بهر سرای جاودانی

هما را زین سرا برچیده شد فرش

بقا گفت از پی تاریخ فوتش

هما شد بال زن در سایه عرش

و دیگری فرموده:

طایر روح هما پرواز کرد از آشیان

و پس از یکسال از وفات او که شاهزاده ظل السلطان از حکومت فارس بحکومت اصفهان نامزد گردید در جمع دیوان او امر آکید صادر نمود، و فرزند او مرحوم میرزای عنقا بدین خدمت مأمور شد و پس از جمع و تدوین بموجب گفته خود هما که فرموده:

(دفتر ما شکرستان معانی است هما)

آن کتاب را «شکرستان» نام نهاده، و در سنه 1320 آن کتاب که قریب هیجده هزار بیت است بهمت میرزای طرب فرزند دیگر او و مساعی میرزا صدر الدین خان نجد السلطنه بچاپ رسید و احوال او را هم در آخرش تذکره نمودند و آنجا هم نامش را رضا قلیخان نوشته اند که ما هم چنان که تذکر دادیم مرقومات این عنوان را از آن نقل کردیم، و چنانکه گذشت پنج پسر و سه دختر داشته که احوال سه نفر پسر یعنی میرزای عنقا که ارشد آنها بوده و سها و طرب در (1305 و 1338 و 1330) بیاید، و اینکه ما دوازدهم

ربیع الاول (روز فوت وی) را پنج شنبه نوشتیم چنان که گفتیم مأخوذ از آخر دیوان است، لکن از جلد سیم «مرآت البلدان» چنین برآید که غره ع 1 آن سال سه شنبه بوده و بنابراین 5 شنبه دهم خواهد شد نه دوازدهم، و اینک این غزل از دیوان مرقوم اینجا نوشته میشود:

ما نقد عمر از کف جانان گرفته ایم

یک بوسه از لبش بدو صد جان گرفته ایم

لیلی ندیده از پی لیلی دویده ایم

مجنون نگشته راه بیابان گرفته ایم

آسان کسی نبرده از این ورطه جان بدر

این راه سخت بین که چه آسان گرفته ایم

بهر نثار حلقه زلف تو هر سحر

صد نافه از نسیم گلستان گرفته ایم

روی نیاز تا که بیای تو سوده ایم

دیهیم دولت از سر خاقان گرفته ایم

هرچند آشکار لببت کام کس نداد

ما کام دل ز کوی تو پنهان گرفته ایم

جز در ره طلب، سروسامان مجو هما

کز یمن عاشقی سروسامان گرفته ایم

در اینجا باید بگوئیم که هما در زبان فارسی نام مرغی است که بمبارکی و همایونی معروف است، و تاکنون آنچه ما فهمیده ایم دو نفر شاعر دیگر نیز تخلص هما داشته اند یکی همای دیگری که شاگرد مرحوم حکیم سبزواری (که در همین سال، در عنوان 191 بیاید) بوده، و دیگر همای مروزی که وی میرزا محمد صادق وقایع نگار، و در «مجمع الفصحاء 2: 572» عنوانی مخصوص دارد که بجمله با صاحب عنوان سه نفر هما بشوند، و آن دو نفر نیز مانند صاحب عنوان از اهل این مائه سیزدهم بوده اند.

* (183 - وفات مرحوم حاج عبد الوهاب نائینی) *

وی فرزند حاجی عبد القیوم بن حاج ادهم خان، و پدران او بطوری که در «تاریخ نائین 4: 8» نوشته تا چندین پشت از عرفاء بوده اند، و آن مرحوم خود از عرفاء و صوفیه سلسله نوربخشیه و مرشدی کامل بوده، و شرح احوالش در «طرائق 3: 96» و «تاریخ نائین 4: 84» نوشته، و

از جمع هر دو و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی در سنه هزار و صد و هفده مطابق سال (1083-1084) شمسی متولد شده، و در خدمت مرحوم میر محمد تقی شاهی (ابن میرزا محمد باقر بن میرزا معز الدین

ص: 436

محمد رضوی که متولی باشی مشهد بوده، و در شب عید قربان سنه 1150 وفات کرده، و در قبرستان میر در مشهد دفن است، چنان که در «منتخب التواریخ: 496» نوشته) طی مراتب سلوک نموده، و هم از فیض صحبت و ارادت نور علیشاه اصفهانی کامیاب شد تا خود عارفی کامل گردیده و بدرجه ارشاد و هدایت رسید، و چندین نفر را تکمیل فرموده بشاهراه سیر و سلوک کشید.

در «بستان السیاحه» در وصف او نوشته: درویشی بیخویش و عارفی حقیقت اندیش بود، انتهی. و در «طرائق الحقائق» در عنوان صاحب عنوان، و هم در (ج 2 ص 144) شرحی نوشته بخلاصه اینکه شیخ محمد مؤمن سدیری سبزواری در سلوک طریقت خلافت از درویش مجید مشهدی داشته، و او از درویش کمال الدین و او از درویش محمد رضا و او از درویش حسن و او از درویش علی جوینی و او از ملک علی جوینی و او از حاج محمد سوداخری سبزواری و او از کمال الدین جوینی و او از حاج حسین ابرقوهی و او از جناب سید قاسم فیض بخش و او خلیفه پدر بزرگوار خود مرحوم سید محمد نوربخش - نور الله تعالی روحه الشریف - بوده آن گاه نوشته که از شیخ محمد مؤمن سدیری بسه نفر خلافت رسید، شیخ بهائی و ملا محسن فیض و میر محمد تقی شاهی، انتهی.

و در این اتصال و ارتباط بی نظر نشاید بود، چه شیخ بهائی در سنه 1030 هزار و سی وفات کرده، و ملا محسن فیض اجازت روایت از او داشته و شصت سال بعد از او در سنه 1091 وفات کرده و در طبقه بعد او محسوب میشود، و میر محمد تقی شاهی را آنفا نوشتیم که در سنه 1150 وفات کرده، 120 سال بعد از شیخ بهائی و 60 سال بعد از ملا محسن، و در طبقه بعد از ملا محسن خواهد بود. آن وقت شیخ محمد مؤمن را ما از کدام طبقه بدانیم که ممکن باشد این سه نفر از او هدایت و خلافت یافته باشند؟ الا اینکه او را خیلی معمر بدانیم که شیخ بهائی او را درك کرده باشد و زنده مانده تا میر محمد تقی هم او را دریافته، نظیر شاه علیرضای دکنی در سلسله نعمه اللہیه که در (1214) بیاید و در «طرائق 3: 74» فرموده که وی متجاوز از صد و بیست سال عمر نموده، انتهی.

و از تربیت شدگان آن بزرگوار مرحوم میرزای سکوت در (1239) و حاج محمد حسن نائینی در (1250) بیایند. و او خود در این سال در قصبه نائین وفات کرده، و هم آنجا در مصلاهی جدید بیرون دروازه قریب بزار سید شمس الدین لخصوی دفن شد، چنانکه در ایام حیاة نیز غالباً در آن مکان بسر میبرده و مزار سید را گرامی میداشته، و این

مزار و مقبره تاکنون در نائین در تکیه ئی معین و معلوم و زیارتگاه خصوص و عموم است و در ماده تاریخ او گفته اند: «هو الوهاب ذو العزه هو الحق ولا یفنی».

در «طرائق 3: 97» پس از ذکر سلسله صاحب عنوان نوشته که موافق این شجره چنین است که ایشان از سلسله نوربخشیه باشند، ولی از بعض مخلصین مفلسین آنان مسموع میشود که ایشانرا اویسی میدانند، انتهى.

و مقصود از اویسی يك سلسله از صوفیه هستند که خود را متصل به اویس قرنی و وی را تربیت شده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می دانند که یکی از چهار سلسله تصوف که می گویند از چهار امام بوسیله چهار نفر جاری شده او باشد، و این سلسله در اتصال جسمانی مانند سلاسل دیگر نیست و آنها قائل باتصال روحانی هستند، و در «طرائق 2: 24» فرماید: بدون بیعت عامه نبویه و خاصه و لویه با شخص انسان کامل مکمل زمان خود سلوک ممتنع است. و اینجا بحث مفصلی نموده در عدم کفایت توجه بروحانیت یا کفایت آن. و وفات صاحب عنوان در این سال بنقل از «طرائق» است، لیکن در «روضه الصفا» و «منتظم ناصری» در 1214 نوشته اند.

بهرحال، مرحوم حاج عبد الوهاب چنانکه در «طرائق 3: 97» و «تاریخ نائین 4: 9 و 10» نوشته يك پسر داشته بنام آقا محمد که در حیاة پدر وفات کرد و از وی سه دختر و دو پسر بنام آقا ابو طالب و آقا عبد الله بازماند. و آقا أبو طالب دو پسر داشته: یکی حاج محمد سعید، و دیگری بنام جد قریبش آقا محمد و او را سه پسر بوده که سیم آنها میرزا نصر الله خان مشیر الدوله است که در (1325) بیاید.

و فرزند دیگر او که بزرگتر بوده حاج میرزا حسین خان اعتلاء السلطنه است که اعیانیه از وی که از اعیان عصر می باشند موجوداند. و فرزند اوسط او میرزا اسد الله خان بلا عقب بوده. و نیز این آقا محمد اخیر دختری داشته که وی خط را خوب می نگاشته و قرآنی بخط خود تحریر و آنرا بناصر الدین شاه اهداء نموده.

*** (184 - وفات انور شاعر کوپاموی) ***

وی نور الدین محمد خان بهادر، از احفاد انور الدین و خود از شعراء هندوستان است، و دو دیوان در اشعار فارسی دارد که در یکی تخلص انور و در دیگری دل نموده

و در این سال وفات کرده، چنان که در «الذریعه 9: 109 شماره 671» فرموده.

و هم انور تخلص چند نفر دیگر غیر از او است که فهرست اسماء آنها در (1216) بیاید.

* (185- تولد حاجی میرزا صفاء عارف مازندرانی) *

وی از خان زاده های مازندرانی و بطوری که در «المآثر» نوشته خود عالمی عامل و عارفی کامل و متصوفی فاضل و سالگی واصل بوده،
انتهی. و شرح احوالش در «اصول الفصول» و «المآثر و الاثار: 217» و «التدوین در جبال شروین: 127» و «طرائق الحقائق 3: 107»
نوشته.

و آنچه از آنها برمی آید آن که او فرزند محمد حسن خان بن محمد خان از اهل ناحیه سواد کوه طبرستان و در این سال در مازندران متولد
شده و در مبادی حال برای تحصیل علوم بعثت رفت و چندی در آن اماکن فیض موطن در خدمت حاج شیخ محمد حسن صاحب
«جواهر» و غیر او در علوم ادبیه و دینیه و الهیه درس خواند، و در ضمن آن بخدمت مردمان بزرگ و اهل حال رسیده و از فیض ملاقات و
مقالات ایشان بتهذیب اخلاق نیز مشغول بود، و از جمله مرحوم حسینعلیشاه بود که در (1234) بیاید و از جان و دل ارادت او را گزید و
از وی بلقب قنبر علیشاه ملقب گردید.

و گاهی از اوقات بعربی و فارسی شعر هم میگفت که غزلیات و انواع اشعار دیگری نیز از او بازمانده، و پس از چند سال رغبت در سیاحت
نمود و بطور درویشی نخست بمکه معظمه برای اداء حج اسلام رفت و سالیانی در ولایت حجاز گاهی در مکه و گاهی در مدینه و غیره
توقف داشت و در آن اراضی مقدسه با حضور قلب و فراغت خاطر بریاضات نفسانی پرداخته و اربعین ها با ترك حیوانی بسر رسانید، آن گاه
بولایت مصر و سودان و حبشه و سایر بلاد افریقا رفت، و بعد از آن در شامات و شهر دمشق و بیت المقدس چندی سکونت نمود، و در
همه این اوقات و امکانه همواره بکار ارشاد و هدایت می پرداخت، و خلقی کثیر ببرکت صحبت آن جناب از غیاهب ضلالت بشاهراه
هدایت واصل شدند، و در این طول مدت سی و پنج نوبت بسفر حج بیت الله مشرف شد و هم در ارض اقدس و مشهد مقدس شرفیابی
بهم رسانید و سفری باقلیل قوتی درویشی که داشت از اسلامبول بفرنگستان رفت

تا بتعبیری که در «المآثر» نموده دایره سیاحتش اکثر ممالک این روی کره ارض را فراگرفت، انتهی.

وصیت صفاء نیت و خلوص طویت او عالمگیر شد و خلقی انبوه از خواص آن عهد از مردم ممالک ایران و عثمانی و افریقیه و اروپا بنظر اخلاص در وی نگریسته و حلقه ارادتش در گوش کشیدند، و از جمله ایشان مرحوم حاجی پیرزاده نائینی است که در (1321) بیاید. و آنچه در احوال او نوشته شده و میشود برای مؤلف «التدوین» شفاها نقل نموده. ولی او با این همه که گفتیم از پیرایه خودبینی و خودپسندی عاری و اُحدی را تلقین و توبه نمود و وجود خود را از أعراض و علایق مبرا می داشت و بکمال وارستگی بهره‌چندی در جائی اقامت می نمود و در حقیقت گوئی گفتار مولوی بزرگوار در باره او صادق بوده که فرموده:

در زمین می شد چو مه بر آسمان

شب روان راز و شده روشن روان

در مقامی مسکنی کم ساختی

کم دوروز اندر دهی انداختی

و عجب این که در تمام عمر تأهل اختیار نفرمودی، و پایان حال بطهران آمد و مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم بسوابق الفت و ارادتی که با وی داشت او را بمنزل خود برده مسکن داد، تا آخر در روز نهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و دوست و نود و یک مطابق (...) میزان ماه برجی مرغ روح شریفش علایق تن را گسیخته و باشیان علیین پرواز نمود. در «طرائق» فرماید: از شخص ثقه ئی شنیدم که گفت وی در وقت نزاع این بیت را خواند:

یار می آید و هنگام نثار است مرا

یک دم ای جان گرامی بتو کار است مرا

انتهی، و برحسب استدعاء سپهسالار و اجازت مخصوص ناصر الدینشاه در سمت قبله کوه طبرک ری که چشمه علی از پای آن می جوشد پهلوی مقبره امام زاده هادی دفن شد و سپهسار مزاری مشتمل بر بقعه و صحن و متعلقات بر تربت آن پیر بزرگوار بساخت و بعد از آن بصفائیه معروف شد و خانقاه درویشان و مزار و مقبره جمعی از ایشان و غیره گردید.

*** (186- وفات حاجی میرزا محمد حسین 36 وفای فراهانی) ***

وی فرزند مرحوم میرزا عیسی 35 بن میرزا ابو الفتح 34 بن میرزا ابو الفخر

ص: 440

33 بن میرزا ابو الخیر 32 بن سید رضا 31 بن سید روح الله 30 بن سید قطب الدین 29 بن سید بایزید 28 بن سید جلال الدین 27 بن سید بابا 26 بن سید حسن 25 بن سید حسین 24 بن سید محمود 23 بن سید نجم الدین 22 بن سید مجد الدین 21 بن سید فتح الله 20 بن سید روح الله 19 بن سید نیل الله 18 بن سید عبد الله 17 بن میر عبد الصمد 16 بن سید عبد المجید 15 بن سید شرف الدین 14 بن سید عبد الفتاح 13 بن سید میر علی 12 بن سید علی 11 بن سید میر علی 10 بن سلطان سید احمد 9 بن سید محمد 8 بن سید حسن 7 بن سید حسین 6 بن حسن الافطس 5 علیه السلام است.

حضرت حسن الافطس 5 علیه السلام در (جلد اول سال 1202 شماره 74 ص 129) گذشت، و اتصال نسب صاحب عنوان بوی در «مشکوٰۃ الادب، ج 2» از دو جلد احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام نوشته، و از آنجا چنین برآید که سلطان سید احمد 9 نخستین کس است از این سلسله که از مدینه بایران آمده و در قریه هزاوه ناحیه فراهان عراق عجم توطن نموده و هم آنجا دفن شده، و بدین نسبت این سلسله را سادات هزاوه گویند و اینک مرقد او آنجا معروف و زیارتگاه است.

و سید نیل الله 18 نامش نیل الله و نیک الله (بلام و کاف) و نیز هبة الله هر سه بنظر رسیده و از زمان پادشاهان مغول تا عقب تر این سلسله از رجال دولت ایران و دارای منصب و فرمان از وزارت و غیره بوده اند. و چون نگین انگشتی از آهن کهبرفراز حلقه ئی از نقره نشانده شده و بر آن بخط کوفی کلمه (علی بن الحسین) نقش گردیده از قدیم الازمان تاکنون پشت اندر پشت در این خانواده بوده و هست و آنرا مهر مبارک حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام میدانند، لهذا با وجود وزارت آنها را میر مهرداد می خوانند، یا آنکه شاید برخی از آنها مهرداد پادشاهان صفویه بوده اند که باین لقب معروف شده اند، چنانکه مخصوصا میر ابو الخیر 32 و میر ابو- الفخر 33 و میر ابو الفتاح 34 در زمان صفویه صاحب مقام وزارت و بمیر مهرداد مخاطب بوده اند.

بهرحال، حاجی میرزا محمد حسین 36 صاحب عنوان از اعیان شعراء و وزراء دولت زندیه بوده، چنان که در حدود سال 1180 در شیراز بوزارت کریم خان برقرار شده، و چون علیمراد خان بسلطنت نشست وزیر وی گردید، و پس از او وزارت استظهار- الدوله جعفر خان بن محمد صادق خان را تحمل کرد، و بعد از انقراض زندیه برحسب

امر آقا محمد خان قاجار از شیراز بطهران آمد و او تکلیف وزارت بوی نمود، و حاجی میرزا محمد حسین قبول نفرمود و برادرزاده خود میرزا عیسی قائم مقام را در دربار آل قاجار بخدمت گذاشت، و خود با برادرش میرزا محمد حسن بعتبات رفته و هر دو در آن اراضی مقدسه مجاورت گزیدند تا وفات کردند؛ و وفات او را در «منتظم ناصری» در اینسال نوشته. و او شعر هم می گفته و تخلص وفا می نموده، و از این رو در «مجمع الفصحا 2: 525» او را عنوان فرموده و این اشعار را از او آورده:

ای نام همایونت سردفتر دیوانها

طغرای دل آرایت تاج سر عنوانها

لیلای جمالت شد تا شهره هر شهری

مجنون تو افزون شد از ریگ بیابانها

ای باغبان چو باغ ز مرغان تهی کنی

کاری به بلبلان کهن آشیان مدار

حاجی میرزا محمد حسین در اینسال با برادر خود میرزا محمد حسن هر دو در عتبات وفات کردند، چنان که در تاریخ ایشان گفته اند:

در جنان شد مقیم تا بابد

با حسین و حسن، حسین و حسن

و مقصود از این بیت همانا مصراع اول آن است، و او اولاد ذکور هیچ نداشته، و دخترش زوجه برادرزاده اش میرزا عیسی قائم مقام بوده، و میرزا محمد حسن 36 برادر مذکور او هم از رجال دربار زندیه و قاجاریه و همواره در خدمت برادر خود بوده و پس از حرکت او از شیراز بطهران نیز با او همراه و از آنجا با وی بعتبات رفت و هم در اینسال آنجا وفات نمود و فرزندش میرزا عیسی قائم مقام در (1237) بیاید.

* (187- وفات میرزا جانی، محمد حسین 35 شیرازی) *

میرزا جانی نامش میرزا محمد حسین 35 و فرزند مرحوم میرزا مجد الدین محمد 34 فسائی (ره) است.

میرزا مجد الدین محمد 34 فسائی در (سال 1210 صفحه 387 س 14) گذشت.

فرزندش میرزا جانی 35 صاحب عنوان از معاریف عصر خود در فارس بوده و در سنوات فترت او آخر زندیه و اوائل قاجاریه حل و فصل امور سیاسی و دولتی آن مملکت را می- نموده، و همانا خود در سنه هزار و صد و سی مطابق (1096-1097) شمسی متولد شده و کسب کمالات علمی آباء و اجدادی خود را فی الجمله نموده و شعر هم می گفته و خط

شکسته را درست می نوشته، و پس از مدت هشتاد و دو سال قمری عمر در اینسال در شیراز در محبس حسینقلیخان ثانی برادر فتحعلیشاه وفات کرد، چنان که در «فارسنامه، گفتار 2: 30» فرموده، و آنجا سه نفر پسر از او بنام میرزا محمد تقی 36 و حاجی میرزا ابراهیم 36 و میرزا محمد هادی 36 ذکر کرده، و ما احوال این سه نفر را بترتیب در (1220 و 1255 و 1221) خواهیم آورد، و دختر او زوجه میرزا حسنعلی طیب بوده که در (1225) بیاید.

* (188 - وفات مرحوم نور علیشاه اصفهانی) *

مرحوم نور علیشاه نامش میرزا محمد علی و فرزند میرزا عبد الحسین بن ملا محمد علی خراسانی و خود از عرفاء معروف و مرشدی کامل و سالگی دل آگاه در طریقه شاه نعمت الله بوده، و در طریق تصوف و عرفان قدوه همگنان و شهرت و اهمیتی بسزا در این فرقه پیدا نموده، و با این همه شعر هم می گفته و تخلص نور علی یا نور میفرموده.

شرح احوالش در «تذکره دلگشاه» و «بستان السیاحه» و «ریاض السیاحه» و «ریاض العارفین» و «مجمع الفصحا 2: 495» و «تاریخ سرجان مالکم انگلیسی» و ترجمه آن بفارسی از میرزا اسمعیل حیرت و «طرائق الحقایق 3: 89» و «شمس التواریخ: 50» و غیره نوشته، و مؤلف بزرگوار این کتاب اخیر مرحوم ایزد گشسب کتابی مخصوص احوال او بعنوان «نور علیشاه» و بنام «نور الابصار» تألیف نموده که در 28 رجب 1362 از آن فارغ شده، و هم چنین از ترجمه تاریخ سرجان مالکم مفهوم میشود که در همان اواسط مائه سیزدهم تاریخی مخصوص احوال او نوشته شده.

و این کتب بعضی تاکنون دیده نشده و از آنها که دیده شده بعضی در حین تحریر حاضر نیست. و آنچه از مطالعه آنها که حاضر و در نظر است برمی آید این که جدش ملا محمد علی از اهل قریه رقه از توابع طبس کیلکی بوده. در «طرائق 3: 319» شرحی نوشته بخلاصه اینکه طبس در خراسان نام سه موضع است که یکی طبس کیلکی باشد، و کیلکی بالکسر و القصر ناحیه ئی است از قهستان که آن هم بضم قاف معرب کوهستان و نام چند ولایت در قم و کرمان و خراسان است و بیرجند و زیر کوه و قانات و کیلکی همه در این ناحیه است، و مسافت این طبس تا مشهد مقدس هشتاد و دو فرسخ و از طرف جنوب

خییص کرمان دویست فرسخ است، انتهی.

و مرحوم ملا محمد علی مذکور- چنان که در (ص 89) نوشته- امام جمعه تون و طبس بوده.

فرزندش میرزا عبد الحسین از آن ولایت قطع علاقه نموده و در اصفهان ساکن شد و آنجا تاهل اختیار کرد، تا سید معصومعلی شاه که در (سال 1211 در عنوان 170 ص 407) گذشت بفارس آمد و آوازه ارشاد و هدایتش بلند شد؛ میرزا عبد الحسین با فرزند خود میرزا محمد علی صاحب این عنوان بشیراز آمده و هر دو نفر پدر و پسر مرید وی شده و در جرکه صوفیه درآمدند و سید معصوم چنانکه در ص 84 نوشته میرزا عبد- الحسین را لقب فیضعلی بخشوده، و آنها را اجازه هدایت و ارشاد و دستگیری عباد در ولایات و بلاد عنایت فرمود، و چون علماء عصر در آن زمان اینگونه مردمان را ضال و مضل می دانستند کریم خان پادشاه وقت آنها را پس از توقف دو سه سال در شیراز اخراج بلد کرد، و سید معصوم بعنوان سیاحت بطرف هند رفت و فیضعلی شاه با فرزند مذکور خود و جمعی دیگر از این فرقه باصفهان آمدند، و علی مراد خان زند که در آنوقت فرمانروای اصفهان بود در ابتدا ارادت آنها را اختیار و تکیه فیض را در تخت پولاد بنام فیضعلی بنا نهاد، و چیزی نگذشت که کریم خان وفات کرد و علیمراد خان دم از استقلال زد و از ادمان در شرب خمر و نصیحت نمودن فیضعلی بوی رنجش طرفین حاصل گردید، و در همان اوقات وفات فضعلیشاه در رسید و او را در تکیه مذکوره که بنام او بود در تخت پولاد دفن نمودند، و آن تکیه اینک در آن محل متبرک در برابر قبر فاضل هندی بسمت مغرب و در کنار راه سابق شیراز از رفتن باصفهان است، و تاریخ وفاتش بر سنگی که بر روی آن است 1194 منقور شده و گمان خلافی در آن نمیرود و با مقایسه واقعه او با علی مراد خان که آنرا از «طرائق» نقل کردیم درست سازش دارد، لیکن تاریخ وفات را در «طرائق» و «نور الابصار: 17» در حدود 1199 و در «شمس التواریخ» در عین سال 1199 و در «بستان» در حدود 1200 و در «منتظم ناصری» در عین سال 1200 نوشته اند. و بجهت همین اختلافات در تاریخ او ما عنوانی مخصوص و مستقل در این کتاب برای او قرار ندادیم و این چند سطر را در این عنوان فرزندش در احوال او آوردیم، و اینک احوال نور علیشاه صاحب عنوان.

ص: 444

نور علی شاه (چنان که در ضمن آنچه درباره پدرش نوشتیم معلوم شد و نیز نص «بستان» و مفهوم از «تذکره دلگشا» و «طرائق» است) در اصفهان متولد شده و از این رو منسوب بدان شهر گردید، و در بدایت حال بتحصیل علوم مشغول شده تا در فنون عربیه و ادبیه تبحری بهم رسانید و پس از چندی از این علوم و عوالم سرخورده و بفکر تهذیب نفس و تکمیل باطن افتاد، و بدین منظور با پدر خود بشیراز آمده و بخدمت سید معصوم که در آن وقت بساط ارشاد گسترده بود رسیده و هر دو نفر باصطلاح سر سپردند و پدر و پسر برادر طریقتی شدند. و خود در رساله اصول و فروع بنقل «طرائق» تفصیلی از سیر خویش و تشرف خدمت سید ذکر کرده و سید چون او را پس از چندی کامل و مکمل دیده خلیفه الخلفاء المرشدین و ملقب به نور علیشاه نمود و اذن ارشاد و هدایت بوی عنایت فرمود و پس از اخراج سید از شیراز بهمراهی او باصفهان و خراسان تا هرات رفت و آنجا سید چنان که گذشت بعنوان سیاحت بولایت کابلستان و هندوستان رفت و وی را بتوقف در ایران مأمور کرد، و نور علیشاه پس از وفات پدر بساط ارشاد گسترده بهرچند وقتی در شهری می ماند و مردمان را ارشاد نموده و مریدانی چند بهم رسانید و خود شهره هر شهر و دیار گردید.

در «تذکره دلگشا» بنقل «طرائق» از آن در (ص 90) و بعدها شرحی درباره او نوشته که با تقدیم و تأخیر و خلاصه و تلخیص برخی عبارات چنین میشود که وی مردی بود بسیار خوب روی و مشگین موی و دانشمند و خوش خوی، با هرکسی چنان رفتار نمودی که بیک مجلس دلش از کف ربودی، از علوم رسمی با بهره ئی وافی و در قواعد شعر و شاعری بطور صوفیه با نصیبی کافی، و طباع مردم نه چندان بملاقاتش مایل بود که شرح توان نمود، و آن قدر در ارشاد و هدایت جد و جهد نمود که مریدان او شعبه ئی شده و آن ها را نور علیشاهیه می خوانند، انتهی. و در «نور الابصار: 35» بنقل از «ترجمه تاریخ سرجان مالکم» نوشته که نور علیشاه چنان حسن و جمالی دلربا و گیرنده داشت که احدی را قدرت تند دیدن بر او نبود چه جای تیغ کشیدن و الا او هم بامیر معصوم رفته بود (یعنی کشته شده بود)، انتهی.

معلوم میشود که نور علیشاه چون بسن جوانی بوده و روئی زیبا و جمالی دلربا و موئی مشگین و خوئی دلنشین و از آن طرف دعوای ارشاد و هدایت و از مرشد خود بدعوت عباد بطریقه تصوف خلافت داشته هرکس بعلتی شیفته و فریفته او می شده و چنان که در

«طرائق ج 3» و «نور الابصار: 89» نوشته بهرطرف که می رفت مردم بی اختیار بدورش و بر اثرش می گردیدند و میرفتند. بسیار از اوقات بنحو قصیده سرائی قدم میزد و می خواند، از ازدحام راه عبور مردم مسدود می شد چنان که وقتی در حال استغراق این غزل خود را که مطلعش این است:

باز آمدم موسی صفت ظاهر ید بیضا کنم

فرعون و قومش سر بسر مستغرق دریا کنم

خواند، مخالف و مؤالف محو او شدند، و مدت پنج سال در عراق عرب مجاور، و بسیاری در حلقه ارادتش در آمدند و بعضی برعکس متوحش شده و او را تفسیق بلکه تکفیر کردند و جمعی از علماء و محققین که ارباب یقین بودند در نهانی دست ارادت بوی دادند و بسیاری آشکارا در طعن وردش محضری نوشتند. آن گاه حکایتی نسبت داده که میانه وی و سید بحر العلوم واقع شده و سپس گوید: چون اهالی عتبات بتوقف وی در آن اراضی راضی نبودند سعی مرحوم سید و آقا سید علی کربلایی آن جناب بقصد مکه معظمه از سلیمانیه بجانب موصل مسافرت نموده و بدان ملک وارد شد، انتهى.

و در (ص 91) فرماید که وی مدتی در عتبات عالیات سقایت می کرد، بدان نیز راضی نشدند و نگذاشتند، لا جرم بیغداد رفت و احمد پاشا حاکم بغداد او را اکرام و احترام نمود و مثنوی «جنات الوصال» را آنجا منظوم فرمود. و در (ص 90) نوشته قریب پنج سال که او در عتبات بود دو بار او را سم دادند و قضا نرسیده بود، انتهى. و در «قصص العلماء: 157» نوشته که وی تقریباً چهارصد پانصد نفر مرید داشت و بر بالای چادرش قبه طلا میزد، آنگاه کلماتی نوشته که مانند بعضی دیگر از مطالب آن کتاب اشتباه در اشتباه است، و همانا ما در عنوان (170) وعده دادیم که چیزی مربوط بسید معصوم علیشاه در عنوان نور علیشاه بنویسیم، اینک گوئیم که در «طرائق 3: 76» نوشته که وقتی علیمراد خان زند در اصفهان بداعیه سلطنت جلوس نمود و پس از آن آقا محمد خان قاجار بدفع او و تسخیر عراق و فارس کمر همت بست و علی مراد خان از اصفهان فرار می کرد؛ بعضی درویشان کوچه گرد جلالی در حین فرار او کوس و نفیر نواختند، از این رو علیمراد خان کینه عموم درویشان را در دل گرفت، و چون بار دیگر در اصفهان کروفری یافت اهل سعایت این قضیه را بوی یادآور شدند و چنین خاطر نشان کردند که این طایفه نیز مانند صفویه داعیه خروج و بر مسند سلطنت عروج

دارند، و نام شاهی که اینک اسم است رسم خواهد شد، علیمراد خان رستم خان داروغه اصفهان و برادرش اصلان خان میراخور را دستور داد تا آنها را از تکیه فیض در نهایت اهانت بیرون کنند، پس جمعی بدان تکیه ریخته و طاس و کاس و آساس (1) و پلاس ایشان را غارت نمودند و سید را با نور علی شاه و حسینعلی شاه گرفته و دست بسته بخانه داروغه بردند و چون حسینعلی شاه از آجله علماء بود او را رها کرده و آن دو تن را با بعضی از مخلصین با هزار آزار از شهر بیرون کردند و ایشان براه کاشان روان شدند، و چون بمنزل مورچه خورت نه فرسنگی اصفهان رسیدند برای رفع خستگی بکنار نهر و سایه درخت قرار گرفتند، پس سید را مراقبه ئی دست داد و ساعتی سر بجیب تفکر فرو برده و پس از آن برآورد و فرمود هنوز نایره شرارت داروغه و امیر آخور تسکین نیافته و بعضی از اعضای مرا قطع خواهند کرد و من بقضای حضرت دوست راضیم و هرکه خواهد در این باغات پنهان شود، و ناگهان دو فراش غضب رسیدند و یکی گوش سید و نور را بریده و دیگری ایشان را از کاشان گذرانیده روانه طهران نمود، و قتیکه بطهران رسیدند آقا محمد خان قاجار - چون در ایام توقف و حبس نظر بودن در شیراز بوسیله حاجی ملا جعفر شوشتری با سید سری و سری داشت - آنها را مورد اکرام و انعام قرار داده و مخارج سفر مشهد را بهمگی عنایت نمود، و در این سفر مشهد چندین نفر که احوال بعضی در این کتاب نوشته میشود همراه بودند، انتهى مختصرا.

و در «تاریخ اصفهان» استیلاء علیمراد خان را بر اصفهان در سنه 1193 و مسلط شدن او را بار دیگر بر آن شهر در سنه 1196 نوشته.

و باز در «طرائق: 77» نوشته که سید از مشهد بهرات و کابل و زابل و افغانستان و هندوستان رفت و از آن جا بعبات آمده چندی در نجف و سپس در کربلا ماند و دیگر باره بقصد زیارت مشهد بایران آمد و چون بکرمان شاه رسید او را چندی محبوس و بعدا در رود قره سو غرق کردند، انتهى. *** نور علیشاه تألیفاتی نظما و نثرا دارد که در «نور الابصار: 48» آنها را ذکر کرده و بالغ بر نه کتاب میشود، از آن جمله «رساله ئی در کیمیا» و «رساله ئی در اصول و فروع» و «تفسیر سوره بقره» بنظم و «جامع الاسرار» بطرز «گلستان» و «جنات الوصال» و غیره.

ص: 447

و در (ص 42 تا 48) چندین نفر را که وی هدایت و ارشاد نموده ذکر کرده که بعضی را ما در این کتاب نوشته و می نویسیم، و بالاخره وفات او را مانند «طرائق» و غیره در این سال نوشته، ولیکن در «ترجمه تاریخ سرجان مالکم» نوشته که وی در روز عاشورا 1215 هجری سه ساعت از طلوع آفتاب برآمده در یک فرسخی موصل قریب بمقبره یونس وفات کرد، و گمان کرده اند که او را بامر آقا محمد علی مجتهد زهر داده اند، انتهی.

و چون ما در این مورد با مؤلف «نور الابصار» صحبت کردیم فرمودند آنجا اشتباه شده و چون او را بصیرتی بأحوال و أسماء این طایفه نبوده او را بمرحوم مظفر علیشاه اشتباه نموده، که وی مدتی در کرمانشاه در خانه آقا محبوس بوده، انتهی.

و همین مضمون را نیز در «نور الابصار: 36» نوشته اند. و در «طرائق» فرماید وی در موصل نزدیک قبر حضرت یونس (ع) دفن است، و هم در «طرائق 3: 91» فرماید فرزند او منحصر بوده به یکدختر بنام طوطی خانم که وی بنکاح سید ابو المعالی محمد سرخعلیشاه (که یکی از مریدان و خلفاء پدرش بوده و در سال هزار و دویست و هفتاد و اندی وفات کرده) درآمده، و هم در این صفحه «طرائق» دارد که زوجه نورعلیشاه خواهر رونقعلیشاه بوده که طبعی موزون داشته و تخلص حیاتی مینموده، انتهی. و رونقعلیشاه در (1230) بیاید و در «نور الابصار: 25» فرماید: من دیوانی خطی از حیاتی دیده ام که اشعار خوب داشت. آن گاه چند شعر از آن را از «سفینه پژمان» (که یکی از شعراء معاصر، و سفینه مذکور معروف به «جنگ بهترین اشعار» است) نقل کرده.

* (189- وفات شیخ محمد یوسف آذری بغدادی) *

وی فرزند حاج محمد و برادر بزرگ شیخ کاظم است که در (سال 1211 عنوان 160 ص 395) گذشت، و خود از اهل علم و ادب بوده، و «شرحی بر نخبه» در نحو در سنه 1170 تألیف فرموده، و در اینسال چنان که در «الذریعه 9: 69 شماره 388» نوشته وفات نموده، و دو پسر وی شیخ مسعود و شیخ راضی هر دو عالم و فاضل بوده و در سنه 1246 وفات کرده اند، و شیخ مسعود در سال مرقوم (1246) بیاید.

وی فرزند سید احمد 33 بن میر حسین 32 بن میر سامع 31 بن میر غیاث الدین 30 بن میر محمد مؤمن 29 بن السید نور الدین 28 طباطبائی (ره) است.

مرحوم سید نور الدین طباطبائی در (جلد اول سال 1204 شماره 100 ص 178) گذشت و اتصال نسب صاحب عنوان بوی بدین طور مفهوم و منقول از کتاب «أخبار الاوائل» تألیف نواده اش مرحوم سید محمد 36 بن حاج سید حسین 35 بن سید مرتضی 34 مرقوم است که وی در آن جا نسب خود را تا حضرت امیر المؤمنین 1 علیه السلام ذکر کرده، و ما بقیه آن را از سید نور الدین 28 تا آخر در سال (1204 ص 178) و سال (1195 ص 29) آورده و اشاره باختلافی از آن در سال (1204 ص 178) نمودیم، و گذشته از آن اختلاف، ظاهراً از سید نور الدین 28 تا حضرت محمد الشاعر 10 نیز چندین نفر افتاده دارد که ما در دو محل مذکور آن ها را ذکر کرده ایم.

و بهر حال، میر غیاث الدین 30 نواده سید نور الدین 28 بطوری که در مواضع عدیده از مجلدات مختلفه «الذریعه» وی را وصف بزواری نموده اصلاً از اهل قصبه زواره اردستان بوده و بعداً اعقاب او از آنجا بیزد آمده و آن شهر را محل توطن خود قرار داده و بدان منسوب شده اند.

و سید مرتضی صاحب عنوان بطوری که در «أخبار الاوائل» مذکور (ص 113) ذکر شده مردی واعظ بوده و در اینسال متولد شده و چنان که نواده دیگرش آقای حاج علم الهدی شیرازی (که در 1297 بیاید) می فرمود، شش پسر داشته بدین ترتیب: اول حاج سید علی اکبر 35 پدر حاج علم الهدای مذکور که در (1315) بیاید. دوم حاج سید حسین 35 که در (1307) بیاید. سیم سید حسن 35 که نیز در (1315) بیاید.

چهارم حاج سید محمد باقر 35 که در (1298) بیاید. و این چهار نفر از يك مادرند.

پنجم آقا سید محمد 35 که در 32 سالگی بلا عقب وفات کرده. ششم سید علی آقا 35 که در (1281) بیاید. و این دو نفر هم از مادری جدا بوده اند، و خواهر اعیانی این دو نفر اخیر زوجه حاج شیخ علی اکبر نهاوندی که در (1278) بیاید بوده.

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا مهدی بن حاج میرزا هادی بن حاج میرزا مهدی ابن محمد صادق تاجر سبزواری است. حاجی میرزا مهدی بن حاجی میرزا هادی و پدرانش که اینجا ذکر شدند همه در سبزواری اهل ثروت و شهرت و اعتبار و مردمانی خیرمند و نیکوکار بوده اند و موقوفاتی از آنها تاکنون باقی و برقرار است، چنان که در رساله ئی که اینک ذکر می کنیم که در احوال حاجی صاحب عنوان تألیف شده در (ص 1) نوشته اند، بلکه آنجا درباره این حاجی میرزا مهدی بن حاج میرزا هادی نوشته که از علماء عهد و با مکتب بوده و در سبزواری طبابت می نموده، و در سنه 1220 بعنوان اداء حج اسلام بمکه معظمه رفته و در مراجعت از راه دریا بشیراز وفات کرده، انتهی. فرزندش مرحوم حاج ملا هادی صاحب عنوان - قدس الله تعالی سره العزیز - از اجله حکماء عصر و بزرگان زمان خویش بوده، و سال ها می گذرد که مملکت ایران و مذهب شیعه بلکه ملت اسلام چنین عالمی بزرگوار و نابغه ئی نامدار و حکیمی مرتاض و فیلسوفی فیاض و عالمی عامل و عارفی کامل و فرزانه ئی فاضل و سالکی واصل در صفحه روزگار نیاورده، و با این همه، وی در فقه و اصول و ادبیات نیز شرکت مینموده و شعر فارسی و عربی را بغایت روانی و نهایت سلاست می سروده، و تخلص اُسرار میفرموده.

شرح احوال آن جناب را اولاً خودش بخواهش شخصی که از او درخواست نموده نوشته که آقای اسراری در رساله ئی که اینک ذکر میشود در (ص 51) عین عبارت آنرا نقل کرده. و بعد از آن در چندین کتاب دیگر مانند «ریاض العارفین: 417» که از همه مقدم تر و در سال 1278 در حیات وی احوال او را در آن آورده، و «مطلع الشمس 3: 203» و «المآثر و الاثار: 146» و «طرائق الحقائق 3: 216» در متن و حاشیه و «شمس التواریخ: 31» و «دانشوران خراسان: 225» و مقدمه ئی که فرصت شیرازی بر دیوان وی نوشته و آنرا در منشآت خود که ضمیمه دیوان او چاپ شده ذکر کرده (در ص 455)، و «مجله یادگار (سال 1 شماره 3 صادر در ذی القعدة 1363)» و غیر اینها نوشته اند، و این فقیر نیز در کتاب «عراضة الاخوان در سفرنامه خراسان (ص 122 تا 136)» بتفصیل تمام تا آنجا که اطلاع داشته احوال او را ذکر کرده ام، و از همه اینها بهتر بموجب قضیه اهل البیت ادری بما فی البیت، رساله ئی است که آنرا

نواده اش جناب آقای حاج شیخ ولی الله اسراری (سلمه الله تعالى) مخصوص احوال آن بزرگوار که جد اعلای مادری او بوده تألیف فرموده (1).

و آنچه از همه اینها بنحو اجمال و اختصار برمی آید باقتضای وضع این مقام آن که وی در این سال در سبزوار متولد شده و ماده تاریخ او را چنانکه در (عنوان 170 ص 426) گذشت کلمه غریب گفته اند، و این کلمه با حالات این بزرگوار خوب سازش دارد که وی حقیقه بموجب «کن فی الدنيا كأنک غریب» در این عالم خاک غریب بوده، و در مقدمه دیوان (ص 456) نوشته که بعضی تولد او را در سال 1202 گفته اند، انتهی.

و بهر حال، وی در حدود هفت هشت سالگی که از دامان مادر باغوش پدر افتاد، بحکم پدر نامور بخدمت استاد رونهاد، و شروع بخواندن صرف و نحو نمود، و همین ایام است که پدرش چنان که نوشتیم در سفر مکه بشیراز وفات کرده، و مرحوم حاج ملا حسین سبزواری که هم عموزاده و هم خالوزاده آنجناب و هم بوصیت پدرش قیم وی و با او جمع المال و شریک بوده او را بمشهد مقدس برد و حاجی تا سنه 1225 در جوار حضرت امام معصوم سلام الله علیه در ادبیات و فقه و اصول و منطق و فلسفه و ریاضیات درس خواند، آن گاه پس از چندی باصفهان شتافت، و مدت پنج سال در نزد آخوند ملا اسمعیل واحد العین که خود احتراماً للتأدیب او را ذو العینین می خواند در حکمت، و در نزد آقا محمد علی نجفی در فقه درس خواند. سپس سه سال در مدرسه کاسه گران در خدمت آخوند ملا علی نوری در حکمت تحصیل کرد، و هم در طول این اوقات بریاضات شرعیه مشغول و از مواظبت بر فرائض و نوافل و اجتناب از محرمات و مکروهات و تقلیل غذا و عزلت و انزوا نفس سرکش را رام و آنرا در دام خود آورد، و در مدت ماندن اصفهان هم او را با کشیشی از نصاری محاوره و مقاله نویی دست داد که در (ص 9) رساله آقای اسراری ذکر شده. آن گاه بخراسان برگشت و بمشهد مقدس رفت و مدت پنج سال آنجا بتدریس حکمت و فقه و اصول مشغول بود، سپس در سنه 1250 بقصد اداء حج اسلام بناحیه بیهق عزیمت و با زوجه اش بسمت مکه معظمه حرکت فرمود، و در این سفر آن مخدره مجلله وفات کرد و حاجی پس از امتثال فرمان حضرت حق و أداء

ص: 451

1- (1) «شرح زندگانی یگانه فیلسوف شهیر شرق مرحوم صدر المتألهین حاج ملا هادی اسرار سبزواری، اعلی الله مقامه. بقلم: اسراری سبزواری. سبزوار. شرکت چاپ بیهق». دیمه 1332 ش.

مناسک حج بعزم مراجعت بوطن از طریق کرمان حرکت و بطور ناشناس وارد آن شهر گردید.

کرمان دل عالم است و ما اهل دلیم

و در مدرسه ئی، در اطاق یکی از طلاب، بنام ملا محمد عارف که هم خادم آن مدرسه بود منزل گرفت بشرط اینکه خدمت صاحب آن حجره را متحمل شود، و مدت سه سال با داشتن آن مقامات عالیه و کمالات ذاتیه بدون اینکه بکسی بفهماند من کیستم و معرفی مراتب علمیه خود را بنمایید در کرمان ماند و خدمت آن شخص صاحب اطاق را مینمود و این نفس کشی و جهاد اکبر را انجام داد بطوری که همان عارف خادم که بالاخره مرحوم حاجی دختر وی را بحباله نکاح در آورد نیز پی بمراتب شخصیت و هویت او نبرد و او را شناخت. و از آن جائی که مرشدین دل آگاه و سالکین الی الله هر جا ماده مستعدی را دیدند خود بعقب آنها بلند میشوند تا او را براه علم و عمل و معرفت و ایقان برسانند بطوری که در (ص 12) رساله نوشته، در حجره ئی از آن مدرسه مرد پیری از طلاب منزل داشت و شبی شخصی طلاب آن مدرسه را دعوت بشام نمود و حسب المعمول خادم مدرسه باید بآنها ابلاغ نماید و همه را بمجلس دعوت ببرد، شب که شد پس از رفتن طلاب حاجی بحجره آن پیر مرد رسید و عرض کرد که باید بفلان مجلس دعوت برویم، پیر مرد فرمود مرا شغلی است که نمیتوانم بیایم، لیکن شما وقتی برگشتید قدری نان برای من خریده و بیاورید، حاجی آنرا قبول نمود و با رفقا رفتند و برگشتند و فراموش کرد که نان برای پیر مرد بخرد، پیر مرد چون دید طلاب آمدند و نان نرسید آمد و از حاجی مطالبه نان نمود حاجی با شرمندگی فراموشی خود را اظهار و از غفلت خود اعتذار خواست و تقاضای عفو از او نمود، پیر مرد گفت بدیهی است که سیر خیر از گرسنه ندارد و اگر شما نیز مانند من گرسنه شوید خواهید دانست که گرسنگی کار دشواری است، بمجرد گفتن این جمله و اراده این حالت از آن پیر مرد صاحب نفس قدسیه، ناگهان لشگر گرسنگی بر حاجی حمله نمود و بطوری احساس ألم آن را فرمود که عنان اختیار بکلی از دستش بیرون رفت و چنان حس کرد که اگر غذا باو نرسد باندک مدتی هلاک خواهد شد! ناگاه قدری پوستخربزه یا هندوانه در گوشه اطاق افتاده دید، با کمال رغبت آنها را خورد و فایده ئی نکرد، و بالجمله نفس ملکوتی آن مرد عارف کار خود را در وجود او نمود و ماهیتش را قلب کرد که از شدت گرسنگی شروع کرد بخوردن جلد کتاب و بوریا

ص: 452

و حصیر حجره، آن گاه آن بزرگ مرد بر او رقت نموده و پس از جلوه مظهر قهاریت ثانیاً مرآتیت خود را از صفت رحمانیت حضرت حق جل جلاله تعالی اظهار و حاجی را بحالت اولیه برگردانید، و همین جلوه عظمت و نیروی اراده آن مرشد کامل سبب شد که حاجی در خدمت او سر سپرد و مرید او گردید.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

و خلاصه بطوری که در (ص 13) نوشته در مدت سه سال آن پیر با جلال دست حاجی را گرفته از حَضِیضِ خَاكِ بِأَوْجِ افلاكِ رسانید، و هرچه از مرشدین کامل و اساتید عارف خود داشت و رموز شریعت و طریقت و حقیقت همه را تسلیم وی نمود، و آن جناب پس از اتمام سیر و سلوک با زوجه خود بنام بی بی کوچک که نوشتیم دختر عارف خادم مدرسه بود و او را بعد از این که زوجه اولیه اش در کرمان وفات کرده تزویج نموده بود بطرف سبزوار آمد، و شاگردانی که از خوان فیوضات او بهره مند شده و در این سه ساله سفر کرمان منتظر او بودند جانی تازه و روانی بی اندازه گرفته و مجلس تدریس را تشکیل دادند و علاوه بر آن از اطراف و اکناف ایران و هندوستان هرکجا طالب علمی بود رو بسوی آن سواد اعظم نمود، و محل تدریس وی مدرسه بی بود که در سبزوار در شمال بازار که اینک معروف بخیابان بیهق است واقع و در سنه 1125 حاجی عبد الصانع نامی آنرا ساخته و بمدرسه فصیحیه معروف بود و چون آنجناب آنرا جای تدریس خود گردانید بمدرسه حاج ملا هادی مشهور شد و اینک خیابان بیهق در وسط آن مدرسه واقع و قبر حاجی عبد الصانع بانی در شمال خیابان افتاده. و کتب تدریسی وی البته کتابهای صدر- المتألهین شیرازی خواهد بود که وی غالباً «اسفار» و گاهی نیز کتب دیگر آن حکیم الهی مانند کتاب «مبدء و معاد» و کتاب «شواهد ربوبیه» را من غیر رسم تدریس می فرمود، و هم چنین کتب مصنفه خود را هرکدام تألیفش تمام میشد شخصا خود آنرا تدریس می کرد و بعد از آن بفرزندش مرحوم ملا محمد می فرمود تا آنرا برای طبقه بعدی درس بگوید.

در رساله مذکوره (ص 15) فرماید: کیفیت تدریس او مصداق «ان من الیابان لسحرا» بود بطوری که هر شنونده را مجذوب می نمود. یعنی اگر کسی کم استعداد بود او را از خود می ربود و حالت جذبه و بیخودی بوی دست می داد و خردش زائل می گردید، انتهی.

ص: 453

و از این رو آن بزرگوار نهایت مواظبت را داشته که هر يك از شاگردان طاقت شنیدن کلمات قدسیه او را ندارند بمجلس درس نیابند، چنانکه از قرار مرقومات (ص 16) رساله یکی از آنها که مرحوم حاجی میرزا حسین سبزواری بوده و بهفده و هیجده سالگی بدان مجلس ارم مونس می رفت، حضرتش او را منع کرد و فرمود نخست بمجلس درس فرزندم تشریف ببرید و مقدمات فلسفه و کلام و منطق را بخوانید و بعد از آن بمجلس درس بیابید، مرحوم حاجی میرزا حسین چند روزی چنین کرد تا روزی حاجی در طی آمدن بمدرس گذارش بجائی افتاد که مرحوم حاجی میرزا حسین «شرح مطالع» را درس می گفت، مرحوم حاجی چند دقیقه ایستاد و از بیانات او ملتذ گردید و بمدرسه خود آمد و از گوینده آن درس سؤال کرد، تلامذه عرض کردند وی آقا سید حسین نامی است که بدرس شما می آمد و او را نپذیرفتید، آن جناب بیکی از شاگردان فرمود که سید را بمجلس درس دعوت نماید و چون آمد نهایت تقدیر و تشویق از او بعمل آورد و فرمود: (خوش آن چاهی که آب از خود بر آورد).

و در (ص 37) کیفیت ملاقات ناصر الدین شاه را که در روز سه شنبه غره صفر سنه 1284 در سفر نخستین مشهد مقدس با او نموده ذکر کرده، و نوشته: شاهزاده جناب که یکی از شاگردان بود آنجا حضور داشته و حاجی يك يك از شاگردان را بشاه معرفی نموده تا بشاهزاده که رسید، ناصر الدین شاه گفت چه شده که شاهزاده درویش شده؟! حاجی فرمود: عجب این است که شاه هم درویش شده! و در همین ملاقات است که شاه از او خواهش نموده که کتابی در اسرار عبادات تألیف نماید و آن جناب کتاب «اسرار الحکم» (که آنرا حکم الاسرار نیز می گویند چنانکه خود فرموده: حکم الاسرار الحکم) و نیز کتاب «اسرار العباده» را در فروع دین بدین منظور تألیف فرموده. انتهی ما فی الرساله با ملاحظه (ص 42).

در «مطلع الشمس 3: 194 تا 203» شرحی از وضع منزل و خانه و حالات و عادات و اخلاق و آداب و تألیفات و احوال آن جناب نوشته، و در «المآثر و الاثار: 146» فرماید: مردم از وی کرامات چند نقل میکنند، انتهی.

و در رساله آقای اسراری (ص 20) فرماید: از آن مرحوم کرامات بسیار و مکاشفات بی شمار در حیات و ممات صادر شده. آن گاه تا (ص 27) شرحی از امکان صدور کرامات از اولیاء و علت و سبب آن نوشته و در (ص 28 تا ص 40) چندین کرامت از او نوشته

که نخستین آنها حکایت جو نخوردن اسبان حسام السلطنه است. و اینک ما همین یک کرامت را از او اینجا مینویسیم.

و آن چنان است که بطوری که در (ص 28) این رساله و نیز مرحوم فرصت در مقدمه دیوان نوشته، در زمان خروج سالار در مشهد مرحوم حسام السلطنه بدفع او از طهران حرکت کرد و چون بسبزواری رسید حواله هائی برای جو اسبان بمالکین آن شهر صادر شد و یکی از مامورین حواله ئی را که بنام حاج عبد الوهاب نامی بوده برداشت که برود بستاند، در راه بمرحوم حاجی برخورد و چون سواد نداشت آنرا بدانجناب داد که به بیند بنام کیست. آن بزرگوار برای این که مأمور دیوان را دلالت بغیر نکند فرمود قبض بنام خود من است، مأمور با خشونت تمام عرض کرد پس زود بدهید! و جناب حاجی همانجا در میان بازار حواله سه خروار جو بنام ناظرش نوشت و او برداشت و آنرا گرفت و در افراد قشون تقسیم کرد. فردای آن روز که شد هر یک از صاحبان اسب ها بدیگری گفته که من نمیدانم چرا اسبم دیشب جو نخورده، و این بآن و آن بدیگری تا در میان قشون این سخن پخش شده و بعرض شاهزاده حسام السلطنه رسید و وی بازرسی تعیین تا چگونگی را کشف و کاملاً بعرض برساند. بازرس پس از تحقیقات موضوع سه خروار جو که اشتباهاً حواله شده بعرض رسانید، شاهزاده برای عذرخواهی از اردو حرکت بخدمت آن جناب نموده و در موقع تدریس بدانجا رسید و غیر از جلو مدرس جائی نیافت همانجا ایستاد تا درس تمام شد و حاجی فرمود پیشتر بیا و موضوع مذکور مورد مذاکره قرار گرفت و حاجی همانطور که گذشته بود فرمود. شاهزاده گفت اینک بناظران بگوئید جو را از انباردار قشون پس بگیرد، آنجناب قبول نکرد و فرمود انشاء الله اسبها جوهای خود را خواهند خورد، و چون شاهزاده برگشت سربازی را مأمور بازرسی اصطبل نمود دیدند اسبها مشغول خوردن جو هستند، و همین قضیه سبب شد که شاهزاده مدرسه و خانه او را محل بست قرار داد و مقرر فرمود که هرکس از طرفداران سالار بدان دو محل پناهنده شود از مجازات مصون باشد، و یک جلد کتاب «شرح اصول کافی» را با خط و کاغذ بسیار اعلا و مذهب بدان بزرگوار تقدیم نمود که در رساله مینویسد اکنون همان کتاب نزد من است، انتهى.

و در مقدمه دیوان این حکایت را مؤدبانه باین عبارات بیان نموده که محصلین

جو را اشتباها از انباری که مخصوص آن دارای خرمن کشف و کرامت و دهقان مزرع ارشاد و امامت بود حمل کردند و چون به آخورها ریختند- سبحان الله!- که آن مقیدان زبان بسته بصیر چون مجردان رسته چشم و دل سیر، سلسله جسارت از هم گسستند و دانه ئی از آن جو را نشکستند.

این سخن را چون دراز فرصت نما در گوش جان

با خبر يك جو گر از اسرار امکان نیستی

گر که حیوانی چنین اندیشد از امر خدا

گر تو باری از خدا نندیشی انسان نیستی

قصه کوتاه از پی نظاره اسرار حق

چشم دل بگشا که آخر کم ز حیوان نیستی

مختصر؛ در اثر این حالات و اخلاق و آداب و مقامات عالیه، بزرگان اهل ادب و عرفان و مؤلفین صاحب تحقیق و ایقان هر يك در احوال او مطالبی نغز و کلماتی پرمغز نوشته اند، چنان که مرحوم اعتماد السلطنه (علیه الرحمه) که در (1313) بیاید و کتب مفیده عدیده بمعرض تالیف و اشتهار درآورده و در هر جا نام این بزرگوار و سایر اهل علم و عرفان را برده بکمال احترام و ادب آنان را ذکر کرده، در کتاب «مطلع الشمس 3: 194» در ذکر سبزواری فرماید: بزرگتر مزیت این شهر آن که تقریباً در نیمه آخری از مائه سیزدهم هجری این بلده بوجود حکیمی عارف و مردی کامل و فیلسوفی مرتاض و پیری فیاض رونق یافته و انوار معارف از این خطه شریفه بهرجانب تافته بود، و آن فارس مضمار معرفت و ایقان و پیشرو سالکان طریق هدایت و عرفان مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری- تغمده الله برضوانه- بود که از أشعه و انوار حکمت عالم علم و درایت و حوزه شریعت و طریقت و حقیقت را مزین و منور مینمود، در حقایق می سفت و در حسیض ناسوت از ملکوت و لاهوت سخن می گفت، در کسوت تجرد بسر می برد، و زنگ علایق از دلها می سترد، و هم او در کتاب «المآثر و الآثار» که در سنه 1306 تالیف کرده در باب دهم که آنرا برای ذکر رجال علمی زمان ناصر الدین شاه قرار داده در (ص 146) عنوانی برای آنجناب منعقد نموده و در طی آن درباره او چنین فرموده: فیلسوف أعظم دوران و حکیم علی الاطلاق در تمام ایران، این بزرگوار بود. وی در دوران این پادشاه چنان

ص: 456

است که ملا صدوری در زمان شاه عباس کبیر، هر حکیم متأله و عارف متصوف و مرتاض متشرع که در عصر ما هست انتسابش باستان او است، در این مائه گذشته حکمت و معقول را این مرد فرد بهمان طور تأسیس کرد که شیخ مرتضی فقه و اصول را. مردم از وی کرامات چند نقل می کنند.

و در (ص 207) در احوال حکیم قآنی فرماید: همانا در میان فحول رجال این عهد جاودانی، حکیم قآنی در شعریات عطف است بر شیخ الطایفه مرتضی الانصاری در شرعیات، و فیلسوف اعظم حاج مولی هادی سبزواری در عقلیات، که هر یک از ایشان در فن خاصه خود اولین شخص مسلم بود، قولاً مطلقاً، انتهی.

تالیفات حاجی:

در «مطلع الشمس» و رساله آقای اسراری صورت و اسامی کتب مؤلفه آنجناب را که همه لآلی منتظمه و دراری منشره و در نظر ارباب حق و یقین عزیزتر از جان شیرین و حاوی کلمات قدسیه و مقالات عرشیه اند ذکر کرده اند، و ما اینک آنها را بترتیب حروف از اول و دویم تا آخر نام هر کتابی مرتب و مذکور مینمائیم.

اول «اسرار الاساس» در شرح «النبراس» که آن هم از خود او است و اینک ذکر میشود. دویم کتاب «اسرار الحکم، در مفتوح و مختتم» که در (ص 454) ذکر کردیم و نوشتیم که آنرا «حکم الاسرار» هم می گویند، انجام تألیف آن عصر عید غدیر سنه 1286.

سیم کتاب «اسرار العباد» که آنرا نیز در (ص 454) ذکر کردیم، و این دو کتاب هر دو بفارسی و چنانکه در رساله (ص 42) نوشته بسیار پر مطلب و مشکل است زیرا که آنها معانی و تدقیقات اسفار و سایر کتب فلسفه است که بزبان فارسی در آورده، انتهی.

و در «مطلع» نام دویم را «اسرار العباد» نوشته و آن اشتباه است زیرا که آن در اسرار عبادات است نه بندگان.

چهارم «جواب سؤالات مسائل مشکله» که در رساله (ص 50) فرماید آن معروف بجواب و سئوال و میتوان گفت کشکولی است که شاگردان وی و غیر ایشان هر کدام مطالب مشکله از اخبار و آیات و رموزات و قواعد حکمیه که ظاهراً بین آنها تنافی بوده با بیاناتی شیرین جواب داده اند، و آن عربی و فارسی و نظم و نثر و کتابی است بسیار دارای مطالب عالیه و معانی شامخه و سائلین آنها عارف بجنوردی و ملا اسمعیل میان آبادی و ذوالفقار خان بسطامی و آقا سید فاضل هندی و آقا میرزا ابو الحسن و شیخ محمد ابراهیم واعظ طهرانی وعده نی دیگراند که همه از فضلاء و دانشمندان عصر

ص: 457

خود بوده اند، انجام تألیف آن روز 4 شنبه 4 ذی القعدة سنه 1274، انتهى.

پنجم «حاشیه بر اسرار الاساس» که تألیف خود او است و گذشت.

ششم «حاشیه بر کتاب أسفار» تألیف حکیم بزرگوار صدر المتألهین (قده).

هفتم «حاشیه بر کتاب البهجة المرضیه» سیوطی در علم نحو.

هشتم «حاشیه بر خفری» که در رساله (ص 47) نوشته و شاید مقصود حاشیه محقق خفری باشد بر شرح ملا علی قوشجی بر «تجريد» محقق طوسی (ره).

نهم «حاشیه بر شرح دعاء جوشن».

دهم «حاشیه بر شرح دعاء صباح».

یازدهم «حاشیه بر شرح غرر الفرائد».

دوازدهم «حاشیه بر شرح اللآلی المنتظمة»، و این چهار شرح همه تألیف خود او است چنان که بیاید.

سیزدهم «حاشیه بر کتاب شوارق» ملا عبد الرزاق لاهیجانی در حکمت.

چهاردهم «حاشیه بر کتاب الشواهد الربوبیه» تألیف صدر المتألهین.

پانزدهم «حاشیه بر کتاب مبدء و معاد» هم از آن حکیم استاد.

شانزدهم «حاشیه بر مثنوی مولوی» که معروف بشرح مثنوی است و آنرا «شرح أسرار» هم می گویند، بنام حاجی حسام السلطنه، انجام تألیفش روز شنبه 20 ع 2 سنه 1283، و در رساله آقای اسراری (ص 42) نوشته که حقیقه نمیتوان اطلاق شرح بر این کتاب نمود، انتهى.

هفدهم «حاشیه مفاتیح الغیب» صدر المتألهین.

هیجدهم «دیوان غزلیات و غیره».

نوزدهم کتاب «راح قراح» در علم بدیع، چنان که در رساله (ص 47) فرموده، و در مقدمه دیوان (ص 457) «راح القداح» و در «مطلع الشمس 3: 203»: «راح- افراح» نوشته. بیستم کتاب «رحیق» نیز در علم بدیع که از اشعار عربی و فارسی از قدما و متأخرین و هم اشعار خودش بالمناسبه شطری در آن آورده.

بیست و یکم «رساله در مبدء و معاد» بنام میرزا آقا خان نوری صدر اعظم.

بیست و دویم «رساله در مشارکت حد و برهان» چنان که در «فهرست کتابخانه

بیست و سیم «شرح کتاب الابحاث المفیده» در تحصیل عقیده، تألیف مرحوم علامه حلی (اعلی الله مقامه).

بیست و چهارم «شرح احوال» و گزارش اوضاع خودش که در (ص 450) نوشتیم که عین عبارت آنرا آقای اسراری در رساله شرح زندگانی او ذکر کرده.

در رساله شرح زندگانی حاج ملا هادی تألیف آقای اسراری شرحی در ضمن تألیفات آن جناب نوشته بدین عبارت: «و نیز کتابی دیگر که بطبع رسیده کتاب شرح اسرار است و آنرا بخواهدش مرحوم حسام السلطنه تألیف فرموده و مثنوی مولوی رومی را شرحی بفارسی در کمال اختصار نموده، الخ». و ما ندانستیم که مقصود این است که شرحی در اسرار نوشته و عناوین آنرا اشعار مثنوی مولوی قرار داده و عبارت (و مثنوی مولوی الخ) توضیح کلام ما قبل است، یا اینکه شرح اسرار کتابی جدا و شرح یا حاشیه مثنوی هم جدا، و اگر این طور باشد مقصود کدام اسرار است که او شرح کرده و بجهت همین واضح نبودن تعدد و اتحاد، ما این شرح اسرار را عدد برایش نیاوردیم].

بیست و پنجم «شرح دعاء جوشن کبیر» مروی در «بحار الانوار، ج 19» از حضرت رسول (ص) که معروف بشرح اسماء است، و آقای اسراری در رساله (ص 41) درباره آن فرماید: میتوان گفت که بهترین مؤلفات حضرت اسرار همانا همین کتاب است و علت و سبب آن واضح است زیرا که اولاً شرح دعاء؛ میدان و مورد تحقیقات و رموز کلمات فلاسفه و عرفاء است، و ثانیاً وی آنرا در سال 1267 بسن 55 سالگی تألیف فرموده و در این سن هواها و لوازم جوانی از بین رفته و قشون پیری نیز هنوز حمله نیاورده و مقتضی برای ظهور کمالات موجود و مانع مفقود است، و از این کتاب شریف تر و پرحقیقت تر و مفیدتر و مهیج تر نوشته نشده و تمام جهات حسن در این کتاب موجود است، انتهی مختصراً.

بیست و هشتم «شرح دعاء صباح» حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که نیز در «بحار: ج 19» وارد شده، انجام تألیفش 17 ماه رمضان سنه 1267.

بیست و نهم «شرح غرر الفرائد» که معروف به «شرح منظومه حکمت» است، انجام تألیف آن روز جمعه 23 ماه رمضان المبارک سنه 1261. بیست و هشتم «شرح اللالی المنتظمه»، و متون این دو شرح از خود او است

چنان که بیاید. و خود هم حواشی بر آن شروح نوشته چنان که گذشت، و معمول در تدوین و طبع این گونه کتب آن جناب چنین شده که هر یک از متن و شرح و حاشیه را همه باهم مینویسند، یعنی متن را در بالای صفحه بتنهائی و شرح را با متن اصلی ممزوجا در اصل صفحه و بواسطه خطی بر روی عبارات متن آنها را از هم ممیز مینمایند مانند «الفیه ابن مالک» و شرح سیوطی بر آن و غیره، و حاشیه ها را در هوامش آن مینویسند، و غالباً هر یک از این متنها را با شرح و حاشیه آنها یک کتاب معدود میدارند، لیکن ما نظر باهمیتی که هر یک در مورد خود دارد هر یک از آنها را جدا در تحت عددی در آوردیم.

بیست و نهم ارجوزه «غرر الفرائد» مذکور، در حکمت الهی، آغاز و انجام نظم آن سنه 1240 و ابتداء آن این است:

یا واهب العقل لك المحامد

الی جنابك انتهى المقاصد

یا من هو اختفی لفرط نوره

الظاهر الباطن فی ظهوره

و آنرا پس از مراجعت از سفر اصفهان و جمع شدن شاگردان در نزدش برای درس حکمت، جهت مقدمه و مهیا شدن آنها برای علم حکمت بنظم آورده.

سی ام کتابی در جمع اشعار متفرقه.

سی و یکم کتابی در حکمت، پانزده هزار بیت چنان که در «دانشوران خراسان:

226» فرموده.

سی و دویم ارجوزه «اللالی المنتظمه» مذکور، در منطق که مشتمل بر سیصد بیت و اول آن این است:

نحمد من علمنا الیانا

وقارن الكتاب و المیزانا

سی و سیم کتاب «محاكمات در رد بر شیخیه» که در آن ردودی را که شیخ احمد احسائی در «شرح رساله علمیه» ملا محسن فیض بر او نوشته رد نموده و ما بین آنها محاکمه فرموده.

سی و چهارم منظومه «مقیاس» در مسائل فقه. سی و پنجم «ارجوزه نبراس» در أسرار عبادات که گفتیم خودش هم شرحی بنام «اسرار الالاساس» بر آن نوشته و در «ریاض العارفین» نام آنرا «نبراس محفل التفقیه (التفقه. ظ)» آورده و گوید از طهارت تا انتهای حج است.

سی و ششم کتاب «هادی المضلین».

سی و هفتم کتاب «هدایة الطالبین» که در ریاض العارفین نسبت داده.

اساتید و شاگردان:

از کلمات سابقه معلوم شد که اساتید آن جناب سه نفر از معاریف علماء اصفهان می باشند: آخوند ملا اسمعیل واحد العین و آقا محمد علی نجفی که در (1245) بیاید و آخوند ملا علی نوری که در (1246) بیاید. و نیز چنانکه قبلا در (ص 453) گذشت چندین سال در سبزوار در مدرسه ئی که بنام خودش مشهور شده در حکمت الهی درس می گفته، و جماعتی از مستعدان قابل و علماء کامل از بلاد متفرقه بدان مجلس ارم مونس حاضر و هر یک باندازه استعداد خویش از کلمات قدسیه وی مستفیض و باصطلاح شاگردان او هستند. و اینک اسماء بعضی از آنها بترتیب حروف تهجی در اسماء خودشان و کلمات بعد از اسماء آنها مانند کتب رجال و غیره با اشاره بـمآخذ بعضی که در نظر است:

اول شیخ ابراهیم طهرانی معروف بشیخ معلم که در رساله آقای اسراری (ص 62) نوشته. دویم شیخ احمد میامیه ئی که در «المآثر و الآثار» نوشته.

سیم سید احمد بن شهاب الدین ادیب پیشاوری که در (1260) بیاید.

چهارم میرزا اسد الله سبزواری که ادوارد براون انگلیسی مؤلف کتاب «یکسال در میان ایرانیان» در نزد وی در طهران چندی در فلسفه درس خوانده، چنان که در ترجمه کتاب مذکور (ص 96) نوشته.

پنجم میرزا اسمعیل افتخار الحکماء طالقانی که در رساله آقای اسراری (ص 61) نوشته. ششم ملا اسمعیل سبزواری که در حدود 1295 وفات کرده، چنان که در «طرائق 3: 237» فرموده.

هفتم حاجی ملا اسمعیل بن علی اصغر سبزواری دولت آبادی که در (1312) بیاید.

هشتم میرزا جعفر حکیم الهی لواسانی که در (1298) بیاید.

نهم حاج میرزا حسن حکیم که داماد او بوده و در رساله آقای اسراری (ص 66) نوشته.

دهم آقا حسن بن ملا زین العابدین که در رساله آقای اسراری (ص 60) نوشته. یازدهم حاجی میرزا حسین مدرس سبزواری که در رساله آقای اسراری (ص 53) نوشته.

دوازدهم حاجی ملا سلطانعلی سلطان محمد گنابدی که در (1251) بیاید.

سیزدهم میرزا شمس الدین حکیم الهی ثانی که در «طرائق 3: 299» فرموده.

چهاردهم میرزا عباس دارابجردی که در (1300) بیاید.

پانزدهم سید عبد الغفور جهرمی که در «آثار عجم: 107» نوشته.

شانزدهم میرزا عبد الکریم خبوشانی که در رساله آقای اسراری (ص 64) نوشته.

هفدهم حاج ملا علی سمنانی که در «شمس التواریخ: 107» نوشته.

هیجدهم میرزا علینقی صدر العلماء که در رساله آقای اسراری (ص 65) است.

نوزدهم فاضل صد خروی که هم آنجا در (ص 66) فرموده.

بیستم میرزا محسن قزوینی.

بیست و یکم میرزا محمد (که شاید یکی از دو نفر بعدی باشد) و در «مطلع الشمس 2: 400» نوشته.

بیست و دویم آقا محمد یزدی که در کتاب «نابغه علم و عرفان: 36» فرموده.

بیست و سیم فرزندش ملا محمد که اینک ذکر میشود.

بیست و چهارم آقا محمد باقر کرمانی که استاد حاجی شیخ الرئیس قاجار (که در 1264 بیاید) بوده و در «منتخب نفیس» ذکر کرده.

بیست و پنجم شیخ محمد حسین جرجیس.

بیست و ششم ملا محمد رضا اردکانی که در «نابغه علم و عرفان: 36» فرموده.

بیست و هفتم ملا محمد صادق حکیم که در رساله آقای اسراری (ص 64) نوشته. بیست و هشتم حاج ملا صادق صباغ کاشانی که در «المآثر: 160» فرموده.

بیست و نهم ملا محمد صالح فریدنی که در «نابغه علم و عرفان: 325» فرموده.

سی ام ملا محمد کاظم بن محمد رضا سبزواری که مردی شاعر بوده و تخلص سر مینموده و تاریخ وفات استاد خود صاحب عنوان را بماده بسیار خوبی بنظم در آورده که عنقریب ذکر میکنیم.

سی و یکم نواب محمد هاشم میرزای جناب که در (1260) بیاید.

سی و دویم محوی که عنقریب ذکر میشود.

سی و سیم میرزا نصر الله قمشه ئی اصفهانی.

سی و چهارم حاج میرزا نصر الله مشهدی که در (1298) بیاید.

سی و پنجم میرزا نصرت خان طیب قوچانی که در «طرائق 3: 314» نوشته.

سی و ششم همای شاعر، که غیر از رضا قلیخان مذکور در همین سال در عنوان 182 است.

سی و هفتم آقا محمد رضا قمشه. سی و هشتم میرزا ابراهیم سبزواری.

ص: 462

سی و نهم ملا علی رضا نزیل کابل.

چهلیم شیخ علی اصغر سبزواری.

در منشآت مرحوم فرصت شیرازی (ص 407 دیوان) شرحی نوشته بخلاصه و مفاد اینکه آن جنابرا در یکدوره درس چنان نفس گرمی بوده که در شاگردان وی اثری خاص نموده و چند نفر از آن مستسقیان باده عشق و صفا که جامی از دست حق پرست آن ساقی بزم محبت و وفا نوشیده اند، تاب تحمل آنرا نیاورده، بدمستی آغاز و یکباره بکشف راز پرداختند، و در هر یک جذبه ئی پیدا شده خود را پروانه وار از شعله شمع جمال کبریائی گداختند، یعنی بعبارة اخری هر یک خود را بنوعی هلاک ساختند، بدین توضیح که سید عبد الغفور جهرمی چون از سبزواری برگشت آتشی افروخت و خویش را باآتش حرق ساخت، و محوی بتبریز رفته بتیغ بیدریغ خود را کشت، و هما خویشترا در دریای مازندران غرق کرد، و میرزا محسن مجذوبانه در جنگل مازندران ناپدید شد، انتهی.

و در رساله آقای اسراری (ص 15) نوشته که تدریس آن جناب بطوری بوده که هر شنونده را از حال طبیعی خارج و مفتون کلمات عالیه خود می کرده، و اگر مستمع کم استعداد می بود حالت جذبه و بیخودی باو دست میداد و خردش زایل می گشت، و این جمله از اشعاری که یکی از شاگردانش در وصف آن مرحوم و کیفیت تعلیم و بیان وی سروده مستفاد میگردد، و چهارپنج نفر را تعداد می نماید که در نتیجه حضور در حوزه درسش و چیدن دانه های حقایق و معرفت و لبالب شدن اصداف گوش آنها از مروارید و جواهرات دقایق حکمت بالاخره سپهسالار عقل و خرد مغلوب جذبه گشته و در وادی بهت و حیرانی سرگشته و بالجمله هرکدامی از فرط شوق خود را بدام بلائی دچار و هر نفری خود را از شدت عشق بورطه ئی گرفتار مینمودند، آن گاه یکفرد از اشعاری را که ما اینک از مرحوم شیخ مفید داور (قدس سره) مینویسیم نقل کرده، و نه او مینویسد که این شاگرد چه کسی بوده، و نه در «آثار عجم» که احوال شیخ مفید مذکور را نوشته، ذکر کرده که او شاگرد صاحب عنوان بوده.

و در (ص 18 س 3) نقل از مرحوم حاج میرزا حسین مدرس سبزواری شاگرد آن بزرگوار که ذکر شد نموده که وی بیکی از شاگردان خود، (شیخ محمد باقر معروف بقاضی) فرموده که هرکس مرحوم حاجی استاد (رحمة الله علیه) را دیده و کلمات عالیه آن جناب را شنیده، مثل این است که خدمت جمیع انبیاء (علیهم الصلوة و السلام) رسیده است.

ص: 463

و در (سطر 8 و 14) عده آن کسانی را که از جذبه او هلاک شدند چهارده نفر نوشته، و در (سطر 9) فرماید: متأسفانه هرچه کوشش نمودم نتوانستم اشعار را بدست آورم، آن گاه در (سطر 18) خودکشی درویشی مجذوب را (که فرماید در اواخر عمر مرحوم حاجی واقع و مفصلاً از شاگردان او و دیگران شنیده ام) نقل کرده است.

اینک اشعاری که شیخ مفید داور (قدس سره) فرموده و وعده باوردنش دادیم نوشته میشود:

حاج و هاج آن سناد اهل دین

پیشوا و هادی شرع مبین

بود جان بخشای قلب راستان

یادگار از علم و فضل باستان

این شنیدستم که آن عالی جناب

جذبه اش می برد انسان را ز تاب

هرکه او را بود عشقی در نهاد

می کشیدش قول او سوی مراد

زین جهت جمعی از او شیدا شدند

محو روی دوست سر تا پا شدند

آن یکی خود را بدریا کرد غرق

و آن یکی تن را باتش ساخت حرق

وان دیگر حلقوم خود را چاک کرد

جا ز خاک تیره بر افلاک کرد

وان دیگر در بیشه مازندران

ناپدید آمد ز خلق این جهان

عشق کرده است و کند این کارها

نیست داور کذب این گفتارها

بالجمله، علاوه بر این شاگردانی که نوشتیم، بعضی دیگر نیز بطریق مکاتبه از وی استفاده یا حضورا با او مقالاتی نموده اند، از آن جمله میرزا بابای مستوفی گرگانی که در (1315) بیاید. در «طرائق 3: 191» شرحی نوشته که با ملاحظه «الذریعه 12: 250» بخلاصه این میشود که میرزا بابا سؤالی نظماً نوشته و خدمت آنجناب فرستاد که بعضی از اشعار آن این است:

ای حکیمی که چون تو فرزندی

مادر دهر در زمانه نژاد

وادی عشق را توئی هادی

سالکان طریق را تو مراد

تا این که فرماید:

در سه جا موت داده اند نشان

عارفان طریق راه رشاد

و مرحوم حاجی نیز بنظم جوابی داده که بعضی از آن این است:

ای عزیزی که چون تو بابائی

ایزد ابناء معرفت را داد

ص: 464

دایم از کوشش تو و چو توئی

قوت و قوت رسد باین اولاد

تا این که فرماید:

ای که انواع مرگ پرسیدی

ایزد انواع زندگیت دهاد

در «دانشوران خراسان: 227» نوشته که این منظومه سؤال را میرزا بابا در 25 بیت و بضمیمه نامه منشوری خدمت آن جناب فرستاده و او جواب را در 27 بیت و انواع موت را از ذاتی، اضطراری، اختیاری و چهار قسم (ابیض - اخضر - اسود - احمر) بشرح بیان فرموده. و هم مرحوم میرزا محمد تنکابنی (ره) در موقعی که بسفر مشهد مقدس می رفته در سبزوار با او ملاقات و مقالاتی نموده و خود در «قصص العلماء» تفصیلی از آن نوشته که کاشف صدق چیزی است که در «المآثر» درباره او - یعنی مؤلف «قصص العلماء» - ذکر کرده است.

و بالاخره، اینک این غزل از آن جناب برای زینت این کتاب نوشته میشود:

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست

نیست یک مرغ دلی کش نفکندی بقیفس

تیر بیداد تو تا پر پیری نیست که نیست

موسئی نیست که دعوی أنا الحق شنود

ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

چشم ما دیده خفاش بود ورنه ترا

پرتو حسن بدیوار و دری نیست که نیست

گوش اسرار شنو نیست وگرنه اسرار

برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

و هم او فرماید:

نه فلک را حرکت بود و نه در قطب سکون

وفات حاجی:

در رساله آقای اسراری (ص 85) درباره وفات آن جناب شرحی نوشته بخلاصه این که در بیست و پنجم ماه ذی القعدة سنه 1289 آن بزرگوار مانند همه روزه بمجلس تدریس حاضر شد و با اینکه محل درس مبحث طبیعیات «أسفار» بود، فرمود چون آخر عمر است میل دارم خدا را ملاقات کنم درحالی که بحتم در ذات و صفات وی و بر زبانم نام مبارکش جاری باشد، آن گاه شروع بدرس و بیان علت و معلول فرمود

ص: 465

و تا دوسه روزی همه روز حسب المعمول بمجلس درس آمد، تا يك روز با جوش و خروش تمام فرمود: تا کی بگویم؟! تا چند بگویم؟! سرم صدا برداشت! هرکس فهمید فهمید، و هرکس نفهمید...! و این وقت کتاب «اسفار» را بزمین گذاشت و روح پرفتوحش باآسمان و عالم بالا- و علیین پرواز کرد. پس در (ص 86) فرماید: و این قضیه در بیست و پنجم ماه ذی قعدة الحرام یکهزار و دویت و هشتاد و نه اتفاق میافتد.

آن گاه اشعاری از پدرش و دیگران در ماده تاریخ او نقل می کند که سال آنرا هزار و دویت و نود می‌رساند، و آن ظاهرا اشتباه است، چنان که در روز و ماه آن نیز اشتباهی رخ داده که گوید: در 25 ذی القعدة اظهار انزجار از زندگانی نمود و تا دوسه روز گذشت و در 25 ذی القعدة وفات کرد، که در این صورت باید در آخر ذی القعدة یا یکی دو روز پیش تر وفات کرده باشد.

و قول درست در تاریخ او این است که در «مطلع الشمس 3: 200» (از قول آقا محمد اسمعیل فرزند آن مرحوم در حضور زوجه اش که در پس پرده نشسته و برای تقریر و تصحیح آن استماع می نموده) نوشته که وی در بیست و هشتم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویت و هشتاد و نه، سه ساعت بغروب مانده وفات کرده.

اما این اشتباه در اغلب مواضعی که شرح احوال او را نوشته اند رخ داده، و اشعار و ماده تاریخ ها برطبق آن گفته اند، و علت آن این است که يك کلمه سال تولد را غریب و مدت عمر را حکیم و در نتیجه وفات را 1290 گرفته اند، و همه دانسته یا ندانسته این تناسب اتفاقی غریب و حکیم را از دست نداده اند، و آنها که میدانسته اند نظر باین داشته اند که دو روز که باقی مانده تا 1290، چیزی نخواهد بود، و خصوصا اگر اتفاقا در آن سال ذی الحجة ناقص بوده که ما هنوز اینرا ندانسته ایم، و وفات چون عصر 28 ذی الحجة بوده، آن یکروز 29 را چیزی ندانسته اند، و این مسامحه بسی ناروا و موجب اشتباه در تواریخ خواهد بود، و فقط در «مطلع الشمس» این ماده را از شاگردش ملا محمد کاظم «سر» که گذشت:

اسرار چو از جهان بدر شد

از عرش بفرش ناله برشد

تاریخ وفاتش ار بپرسند

گویم: (که نمرد زنده تر شد)

و در «دانشوران خراسان: 285» در پاورقی این یکر از سالک بیهقی:

ص: 466

تا روان شد طایر روحش سوی خلد برین

بیهقی پای نیاز آورد بیرون زد رقم

(گنج حکمت آمده در سبزواری اینک دفین)

نقل کرده اند؛ که دلالت بر 1289 دارد، و دیگر هرچه تاریخ در هر کتاب بنظر رسیده همه 1290 است، چنان که خود این فقیر قریب به پنجاه سال قبل از اینکه هنوز «مطلع الشمس» را ندیده بودم این دو بیت را گفتم و در بیاضی که خاص اشعار خودم میباشد و در فهرست کتب ملکی خویش آنرا دیوان دویم خود قرار داده ام نوشته ام:

حکیم اسرار راد فخر زمان و زمین

آن سبزواری که بود هادی اهل یقین

تولدش در غریب مدت عمرش حکیم

وفاتش آمد غفیر گفته معلم چنین

و بهرحال، بعد از وفات وی جسد مطهرشرا در بیرون دروازه سبزواری معروف بدروازه نیشابور بطرف مشرق - چنانکه در رساله آقای اسراری (ص 88) نوشته - بفاصله سیصد قدم بنا بر وصیتی که فرموده بود در زمین ملکی خود دفن کردند، و بعد از چند سال در سنه 1300 - چنان که در «مطلع الشمس» در ضمن اشعاری نوشته - بدستور مرحوم میرزا یوسف مستوفی الممالک، تکیه و بقعه ئی بر آن بناء نمودند، و تا کنون آن بقعه مبارکه معروف و مشهور و زیارتگاه نزدیک و دور است و در محیط آن عماراتی عالی و باغی باصفا واقع شده، و بحمد الله تعالی ما را هم زیارت آن مزار کثیر الانوار دست داده.

اینک شرح ازواج و اولاد آن مرحوم:

در (ص 452) نوشتیم که آن جناب بعد از وفات زوجه اولیه خود، دختر ملا محمد عارف کرمانی را بزوجیت اختیار نمود، و بعد از آمدن بکرمان چندی که شد دختر مرحوم حاج میرزا محمد اخباری را گرفت، و بعد از چندی سیده ئی از اهل قریه ریوند سبزواری را بنکاح خود درآورد که بجمله چهار زن بشوند، و از این زنها چنانکه در (ص 66) نوشته سه پسر و چهار دختر بهم رسانیدند، و از این سه پسر اول آقا محمد که مادرش زنی از اهل ایزی (که قریه ئی است در چهار کیلومتری سبزواری بطرف مشرق) بوده. دویم آقا عبد الله که مرد فاضلی بوده از دختر حاجی میرزا محمد. سیم آقا جلال الدین از سیده ریوندیه. و اینک شرح احوال آقا محمد (ره).

مرحوم آقا محمد (رحمه الله) چنان که در رساله آقای اسراری (ص 67) فرموده یکساله بوده که پدرش بطرف اصفهان رفت، و هشت سال با مادرش در سبزوار ماند آنگاه پدرش بمکه رفت و مادر ملا محمد چنانکه گفتیم در آن سفر وفات کرد و بعد از این که مرحوم حاجی از سفر کرمان برگشت آقا محمد در نزد پدر با هنر درس خواند تا بدرجات عالی علم و عمل نائل گردید. و در (ص 68) فرماید که او در زمان آنجناب بتدریس مشغول شد، و شرحی بر «غرر الفرائد» نوشت که بسی مفصل تر از شرح پدر میباشد و آنجناب درباره آن فرموده: لولا التفصیل لکان شرح محمد حسنا. و وی بسی متقی و متشرع و از زهاد عصر خویش بشمار میرفته و با عدم تمول نهایت مناعت طبع داشته، و دو سال بعد از فوت آنجناب وفات کرده چنانکه در (ص 70) نوشته و فرماید آنها که وفات او را قبل از وفات پدرش نوشته اند اشتباه کرده اند، انتهی.

و در «المآثر: 147» وی را بعد از عنوان پدر بزرگوارش ترجمه نموده و فرماید حکیمی فرزانه بوده، و پیش از پدر وفات نموده، تربتش خود در بقعه والد بزرگوار خارج صندوق از سمت جنوب است، انتهی. و از قول رساله دیدی که فوت او را که پیش از پدر نوشته اند اشتباه است. و بهر حال، در این صفحه رساله نوشته که از او یکدختر و پسر باز ماند، دخترش بنام گوهرشاد و زوجه حاج عبد الوهاب نامی از محصلین و طلاب و هم از متمولین سبزوار بوده، و از او سه پسر وجود آمده که کوچکتر آنها حاج شیخ محمد ابراهیم مشهور بمدرس که در (1290) بیاید بوده، و فرزندان چند ذکورا و اناثا داشته که یکی از آنها جناب حاج شیخ ولی الله اسراری مؤلف رساله مذکوره میباشد که این شرح احوال از آن رساله که بعنوان شرح زندگانی حاج ملا هادی اسرار سبزواری میباشد نقل شده و در (1321) بیاید. و دیگر از فرزندان بلاواسطه حاجی صاحب عنوان مرقوم چنانکه در «مطلع الشمس 3: 199» نوشته آقا محمد اسمعیل و آقا عبد القیوم بوده اند انتهی. و عجب است که آقای اسراری در رساله مذکوره نامی از این دو پسر نبرده.

آقا محمد اسمعیل در سنه هزار و دویست و شصت متولد شده و در سنه 1300 که اعتماد السلطنه با ناصر الدین شاه در سفر خراسان در سبزوار بخانه مرحوم حاجی رفته اند وی شرح حال پدر را برای آنها نقل کرده، چنان که در «مطلع الشمس 3:

197» نوشته، و پس از مدت پنجاه سال قمری عمر در سنه هزار و سیصد و ده وفات کرده

چنان که در «تاریخ سرتیپ» فرموده، و فرزندش جناب حاج شیخ عماد الدین حکیم الهی در (1289) بیاید.

و آقا عبد القیوم مدت کمی در نزد پدر درس خوانده، و چون در حین وفات او در اوان طفولیت بوده کاملاً موفق بتحصیل نشده و پس از آن چند سال در مدرسه خود حاجی برای طلاب درس می گفته تا آخر در سنه هزار و سیصد و سی و سه وفات کرده، چنان که هم در تاریخ مرقوم آورده است.

* (192- وفات میرزا یحیی آصف شاعر هندی) *

وی میرزا امانی اعلی خان نواب اوده هند است که دیوانی در اشعار بزبان اردو دارد و در این سال وفات نموده، چنان که در «الذریعه 9: 8 شماره 47» فرموده؛ و در این صفحه چند شاعر دیگر غیر از او بعنوان آصف و آصفا و آصفی ذکر کرده است.

سنه 1213 قمری مطابق سنه 1177 شمسی

غزّه محرّم الحرام ... جوزا ماه برجی

سنه 1178 شمسی 13 شوال المکرم اول حمل ماه برجی

* (193- وفات سید احمد طبجلی بغدادی) *

وی فرزند سید اسمعیل بن سید خلیل بن سید اسمعیل بن سید ابراهیم است، که آن سید ابراهیم از نژاد سید عثمان 20 معروف بآبی الرحال بن سید حسن 19 بن سید

ص: 469

عسله 18 بن سید ابو الفوارس علی حازم 17 ابن سید ابو علی احمد المرتضی 16 بن سید ابو الفضایل علی 15 بن سید رفاعه حسن الاصغر 14 بن سید ابو رفاعه مهدی 13 بن سید ابو القاسم محمد 12 بن سید ابو موسی حسن 11 بن سید حسین الرضی 10 بن ابو عبد الله احمد الاکبر الصالح 9 بن ابو سبحة موسی الثانی 8 علیه السلام است.

حضرت موسی الثانی 8 علیه السلام در (ج 1 سال 1193 عنوان 5 ص 7) گذشت، و سلسله نژاد صاحب عنوان بوی بدین طور که اینجا ذکر شد در کتاب «تریاق المحبین» در طبقات خرقه مشایخ عارفین، تألیف ابن عبد المحسن واسطی متوفی در سنه 744 ذکر شده، و ابن عبد الحسن این کتاب را برای احوال سید محیی الدین ابو العباس احمد رفاعی 21 صاحب سلسله رفاعیه صوفیه از سلاسل چهارده گانه معروفیه، فرزند سید ابو الحسن علی 20 بن سید ابو احمد یحیی المهاجر 19 بن سید ابو حازم ثابت 18 بن سید علی حازم 17 مرقوم (که در سنه 512 متولد شده، و در روز 5 شنبه 22 ج 2 سنه 578 وفات کرده، و در أم عبیده واسط در نزد جد مادریش یحیی کبیر بخاری أنصاری دفن شده) تألیف کرده، و در آنجا مانند بسیاری از کتب مؤلفه برای احوال شخصی مخصوص، خیلی در بیان بزرگی و بزرگواری و افراط نموده.

و در «عمدة الطالب: 202 (چاپ نجف در 1358)» پس از ذکر نژاد سید احمد رفاعی مذکور از قول بعضی (باندک اختلافی با آن چه ذکر شد، از آن جمله حسین الرضی را حسین العرضی نوشته که ظاهراً درست تر باشد) فرماید که سید ابن معیه می فرمود که سیدی احمد بن رفاعی خود ادعای این نژاد را نکرده و همانا اولاد اولاد اولاد او آن را ادعاء نمودند، انتهی کلام العمده.

و بنابراین، این نژاد نظیر نژاد شیخ عبد القادر گیلانی است که نیز در «عمده:

118» فرماید وی ادعای سیادت و نسب داشتن از حضرت امام حسن علیه السلام نکرد و نه هیچ يك از اولاد او این ادعاء را نمود بلکه پسر پسر وی قاضی ابو صالح نصر بن ابی بکر بن عبد القادر ادعاء سیادت کرد و بینة ئی بر آن نیاورد، انتهی.

و اتفاقاً ادعاء این نواده شیخ عبد القادر در سیادت نیز باتصال نسب خود بموسی الثانی می باشد، لیکن نه این موسی الثانی 8 که فرزند حضرت ابراهیم الاصغر 7 بن الامام موسی الکاظم، علیه السلام و از سادات حسینی ثانویتش بنا بنسبت جدش حضرت امام موسی الکاظم علیه السلام است، بلکه موسی الثانی 7 بن عبد الله الشیخ الصالح 6

ابن موسی الجون 5 بن عبد الله المحض 4 بن الحسن المثنی 3 بن الامام حسن المجتبی 2 که از سادات حسنی و ثانویتش بنا بنسبت جدش حضرت موسی الجون مذکور است، و ما در این کتاب در سال 1261 سخنی چند درباره شیخ عبد القادر گیلانی خواهیم گفت.

و بهرحال، سید احمد الاکبر 9 در سنه 216 در بغداد وفات کرده و در کاظمین (ع) نزد جدش حضرت کاظم علیه السلام دفن است. فرزندش سید حسین الرضی 10 که پدرش وی را عبد الرحمن نامیده و بدان مشهور نشد، مردی محدث بوده و در سنه 219 در بغداد وفات نموده، و در محله قطیعه در مقبره ئی که آنجا بوده دفن شده.

فرزندش سید حسن 11 رئیس بغداد و نزیل مکه بوده، و در سنه 226 در بغداد وفات کرده، و در کاظمین (ع) دفن شده.

فرزندش سید محمد 12 نزیل مکه بوده، و هم آنجا در سنه 265 وفات نموده.

فرزندش سید مهدی 13 نیز در مکه در سنه 291 وفات کرده.

فرزندش سید حسن رفاعه 14 که ابن سلسله سادات رفاعی بوی منسوب اند در سنه 317 که فتنه قرامطه در مکه رخ داد با شیبلیه رفت و آنجا اعقابی از او ماند که آن ها را بنی عمران گویند و هم در اشبیلیه در سنه 331 وفات کرده و در مقابر قریش دفن شد، چنان که در «تریاق المحبین» نوشته، و ظاهراً مقصود از مقابر قریش در اینجا مقبره ئی باشد در اشبیلیه که سادات و سایر کسانی که از قریش بوده اند آنجا دفن شده اند و الا- اگر مقصود زمین کاظمین (ع) باشد که آن را سابقاً مقابر قریش می گفته اند معقول نیست که کسی در اشبیلیه که از بلاد مغرب است وفات کرده و در مقابر قریش که از عراق عرب است دفن شده باشد.

فرزندش سید علی 15 در سنه 353 در اشبیلیه وفات کرده.

فرزندش سید احمد المرتضی 16 در سنه 370 در اشبیلیه وفات کرد.

فرزندش سید علی 17 در سنه 385 در اشبیلیه وفات کرده.

و نواده اش سید عثمان 20 در سنه 550 وفات کرده و قبرش در تل الحی زیارتگاه است، چنان که این همه در «تریاق المحبین» نوشته.

و در اینجا مناسب است که یادآور شویم که باید دید چه قدر افراط و تفریط در انساب نموده اند و اشخاص را انداخته یا زیاد کرده اند،

چنان که در (ج 1 سال 1193

عنوان 1 ص 1) گذشت که می بینیم سید نور الدین جزایری را که وفاتش در سنه 1158 است طوری نسبی را نوشته اند که نسبت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام نفر بیستم می شود، و این سید عثمان را که وفاتش در سنه 550 است نیز نسبت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیستم نوشته اند و ما بین وفات آنها تقریباً ششصد سال فاصله است.

و بهر حال، سید احمد صاحب این عنوان از علماء معروف اهل سنت بوده و خطی نیکو داشته، و همانا او در سنه هزار و صد و پنجاه مطابق (1116-1117) شمسی متولد شده، و پس از تحصیل و تکمیل علوم ریاستی مهمه در تدریس و فتوی بهمرسانید، و کتب چندی تألیف کرد، اول تعلیقات بر کتب بسیاری از علوم، دویم شرح کلمه توحید و شهادت که آن را بامر سلیمان پاشا تألیف نموده و فرزندش سید محمد که در (ج 1 سال 1203 عنوان 87 ص 152) گذشت شرح بر آن نوشته. و آخر پس از مدت شصت و سه سال قمری عمر در این سال وفات کرده و در بغداد در مقبره شیخ عبد القادر دفن شد.

* (194 - قتل تیپو صاحب، فرمان فرمای دکن هند) *

هند (یا هندوستان) چنان که در «بستان السیاحه: 644» نوشته کشوری است وسیع و اعظم بقاع ربع مسکون، و دکن چنان که هم در آن کتاب (ص 312) فرموده بر وزن مکن که اهل هند آنرا دکهن نویسند مملکتی است مشهور از هند، انتهى.

و در «طرائق 3: 238» در متن و حاشیه فرماید: دکن بر وزن وطن، بلغت اهل هند جنوب مقابل شمال را گویند، و چون در جنوب هندوستان واقع است میشود باین اسم خوانده شده باشد، انتهى. و در «تحفة العالم: 159» فرماید که در این جزء زمان مملکت دکن بچهار قسمت مختلف فیما بین چهار رئیس مقتدر انقسام دارد.

آن گاه در آن صفحه و صفحه 160 شرح این چهار قسمت را طوری نوشته بخلاصه این که یکی متصرفات انگریزیه، دیگر مرهته که رایان هنداند، سیم نواب نظام علیخان بهادر، چهارم تیپو سلطان ولد حیدر که حیدر پدرش بغدر از بعض راجهای قدیم دولت و مال و منال بگرفت و خود مستقلانه بدون منازعی فرمان روا گردید و آن ها را بتدریج ناچیز کرد و چون جماعت مرهته بر دیگران غلبه داشتند تیپو سلطان با آن ها نوع

سازشی نموده و سال ها بتاخت و تاراج آن ولایت مشغول بود تا آخر نظام حیدرآباد بوسیله میر عالم بهادر با انگلیسیها ساخت و ساز نمود و بر ضد تیپو قیام کردند و بدین سبب أبواب تعدی مرهته مسدود شد، و تیپو سلطان بغرور و پنداری که داشت و او را با انگلیسیه عداوتی قلبی بود از مشاهده این حال بی قرار گشت با جماعت فرانسه رفت و آمد سفر را آغاز نهاد و آنها را بتسخیر ممالک هندوستان ترغیب نمود تا میان طرفین جنگ درگیر شد و دو سه بار با انگلیسیان مصاف داده و مغلوب شد، تا در اینسال چنان که در (ص 164) نوشته باز بشکستن عهد و پیمان شروع نمود و مکتوبی که میر عالم بوی نوشته و در (ص 165) فرماید بهر بی شعوری بنویسند متنبه میشود او از آن متأثر نشد، و از این رو انگلیسیه بر او تاخت و تاز نمودند و وی مجال اقامت بخود ندیده و محصور گردید و افواج آنها قلعه او را محاصره نمودند و فوجی از تفنگچیان آتش بار بر بروج برآمده در اصل قلعه و شهر جنگ در پیوست، و تیپو سلطان خود مردانه وار بدریای آتش غوطه ور گردیده روی نگردانید تا بحکم قضا، گولی بمقتل او رسیده در غلطید و سرپای لجاج نهاد.

لشگریان دست بغارت برده و بقیة السیف را امان دادند، و سردار انگلیسیه اولاد او را امان داد و آنها را با متعلقان و منسوبان بیکی از قلاع فرچیناپتن محبوس داشتند، و بصلاح وقت که رعایا سر شورش نیارند یکی از اولاد راجهای سابق را که بقید تیپو سلطان بودند از محبس برآورده بمسند فرمان فرمائی که زیاده از اسمی بر او نیست نشانیدند و از خود جمعی بنگاه داشتن آن مملکت معین نمودند. تمام شد آنچه از «تحفة العالم» تلخیص گردید، و در «منتظم ناصری، ج 3» در وقایع سال 1214 گوید: در این سال تیپو صاحب بواسطه نرسیدن امداد فرانسه مغلوب انگلیس و بعد از هفده سال سلطنت کشته شد و مملکت میسور هند را انگلیس تصرف کرد، انتهى.

و در رساله احوال سید عبد الحی حسنی که در (1286) بیاید در (صفحه ص) ارتحال او را در این سال نوشته و بنظر ما اصح آمد.

بسطام، شهری است در ولایت قومس که در قرون اولیه اسلام اهمیتی تمام داشته و شارود قریه ئی بوده بر راه طوس در يك فرسنگی آن، چنان که در «روضات: 340» فرموده، و آن بطوری که در «معجم البلدان 1: 421» و «قاموس» و «آثار عجم» نوشته اند بکسر باء است و در «وفیات» بفتح باء فرموده و ظاهرا در اصل نام فارسی بفتح باء بلکه بعد از سین نیز تاء قرشت بوده و در موقع ادخال آن در عبارات عربی برای تعریب بکسر باء و طاء حطی گفته اند و چنان که از قول «روضات» شنیدی که شارود قریه ئی بوده براه طوس بتدریج از برای زیارت مشهد مقدس و سایر مقاصد کثرت عبور و مرور عموم مردم از آن موجب شده که شارود صورت شهریت بخود گرفته و بسطام از اهمیت افتاده و اینک از توابع شارود که صحیح آن شاهرود است محسوب میشود. و نظیر این تعاکس در بعضی دیگر از بلاد و قری نیز دیده میشود، و در «مطلع الشمس 1: 67» فرماید: بسطام از شهرهای قدیم و در کتب جغرافی قدیم و تواریخ شرح آن نگاشته شده و آن از بلاد قبل الاسلام است و چنین می نماید که بانی آن وستام معروف مباشر مرمت طاق و ستام کرمانشاه بوده و بتعریب بلفظ بسطام- بالباء الموحد و الطاء المشاله- اشتهار یافته، انتهی مختصرا.

و مرحوم فروغی صاحب عنوان از مشاهیر شعراء بوده، و شرح احوالش در «مجمع الفصحا 2: 393» و «مطلع الشمس 1: 80 در حاشیه» و «المآثر: 206» نوشته، و نیز در دفعه اول که دیوان او را با دیوان حکیم قآنی چاپ کرده اند شرح احوال وی را مفصلا ملحق بآن نوشته اند که حین تحریر حاضر نیست و آنچه از باقی مذکورات که حاضر و در نظر است برمی آید با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر این که وی از نژاد حسینعلی بیک معیر المالك ابن جمشید خان ارمنی است که او معیر الممالك دولت نادرشاه بوده، و در «المآثر» فرماید: تاکنون سلسله ایشان بآن لقب و منصب برقراراند، انتهی.

و این حسینعلی بیک ظاهرا دو پسر داشته، بزرگ تر آقا موسی که پدر صاحب عنوان است، و آن دیگر دوستعلیخان که خزانه دار آقا محمد خان قاجار بوده و هر چند در جائی مخصوصا و منصوبا بنظر نرسیده که این دو برادر؛ فرزندان بلاواسطه حسینعلی بیک مذکور باشند لیکن از این که در «المآثر» صاحب عنوان را از تخمه حسینعلی بیک مذکور و مانند دو کتاب دیگر فرزند آقا موسی و او را برادر اکبر دوستعلیخان خزانه-

دار فتحعلیشاه چنان که در «مجمع» است یا خزانه دار آقا محمد خان چنان که در «مطلع» است نوشته اند، برحسب طبقه چنین می نماید که آن دو برادر فرزندان حسینعلی بیگ مذکور باشند.

بهرحال، آقا موسی علاوه بر خزانه داری آقا محمد خان پیش خدمت خاص او هم بوده و وقتی بسبب اندک تغافل و تکاهل در خدمت مورد غضب او قرار گرفته و مقطوع-الانف گردید و در اثر آن عزلت گزینی را بر خودبینی برگزید و باذن وی مجاورت کربلای معلی را اختیار نمود و هم آنجا متوفی و مدفون گردید و دوستعلیخان برادرش در سنه 1237 در بیلاق همدان وفات کرد، و حسینعلیخان فرزند این دوستعلیخان، معیر-الممالک دولت ناصر الدین شاه بوده و در سنه هزار و دویست و هفتاد و چهار مانند خود صاحب عنوان وفات کرد.

و صاحب عنوان خود در این سال بنص «مجمع» در کربلا متولد شده و بعد از چندی بمازندران رفته و در ساری ساکن شد، و در شعر تخلص مسکین می نمود، و پس از آن بخدمت حسنعلی میرزای شجاع السلطنه (که در ج 1 سال 1203 عنوان 90 ص 156 گذشت) بار یافت و نسبت بفرزند وی فروغ الدوله که همواره مداحی او را می نموده چنان که آنجا در (ص 157) نوشتیم تخلص فروغی یافت و در شاعری بلکه مراتب عرفان پایه ئی بلند و درجه ئی ارجمند شتافت.

در «مجمع» فرماید وی را حالت طلب و درویشی غالب بود و غالب اوقات با آن طایفه معاشرت خوش داشت و بخدمت بسیاری از مشایخ و اهل حال معاصرین رسید ولی ارادت واقعی بجناب میرزا امین شیرازی که از سلسله چشتیه بود حاصل کرد، و سالها با او بسر برد و در طهران سکونت اختیار کرد، و بعد از تشرف بخدمت میرزا امین دیگر اصلاً قبول ملازمت ننمود، و در شیراز و کرمان مرا با او دوستی و مودت بهم رسید و او مردی نجیب و قانع و فقیر و غیور و شاعری پخته است، در غزل سرائی مرتبه ئی بلند دارد، و مضامین پسندیده در اشعار درج مینماید و غزلیات او مقبول طباع است، انتهى.

و در «مطلع» فرماید: از اجله شعراء است که شاید دیوان غزلیات فروغی بعد از شیخ سعدی و خواجه حافظ بر تمام دواوین شعرای غزل سرا برتری و مزیت داشته باشد، اجمالاً- باید دانست که فروغی از مشاهیر عرفا و اکابر شعرا و در تجرد و بزرگی او حرفی نیست، انتهى مختصراً. و در «المآثر» فرماید: از صنایع اساتید شعراء این

عصر بود و در غزل ثانی سعدی محسوب می گردید، انتهی.

همانا ما در (ج 1 عنوان 140 ص 78) نوشتیم که حاجی میرزا آقاسی غزلی گفته بدین مطلع:

ساقی بده رطل گران زان می که دهقان پرورد

انده برد، غم بشگرد شادی دهد جان پرورد

و گفتیم که میرزا محمد تقی سپهر و فروغی بسطامی و حکیم قآانی هر یک این مطلع را گرفته و غزلی بر روی آن گفته اند، و اینک غزل صاحب عنوان را که بجهت طولانی بودن آن باید گفت قصیده ئی است اینجا می آوریم:

ساقی بده رطل گران زان می که دهقان پرورد

انده برد غم بشگرد شادی دهد جان پرورد

زان داروی درد کهن پیمانہ ئی در ده بمن

کش خضر در ظلمات دن چون آب حیوان پرورد

برخیز و ساز باده کن فکر بتان ساده کن

از بهر عیش آماده کن لعلی که مرجان پرورد

جامی بکش تا جم شوی با اهل دل محرم شوی

خضر مسیحا دم شوی آنفاست انسان پرورد

تامی بساغر کرده ام کوثر بدست آورده ام

با شاهی می خورده ام کو باغ رضوان پرورد

بر نفس کافر کیش من طعن مسلمانی مزین

زیرا که میر انجمن باید که مهمان پرورد

گر خواجه از روی کرم من بنده را بخشد چه غم

پاکیزه دامان لاجرم آلوده دامان پرورد

بگزیده پیر مغان رندی است از بخت جوان

کز طفلیش مام جهان ز آب رزستان پرورد
گر بر خرابی بگذری سویس بخواری ننگری
کایام گنج گوهری در کنج ویران پرورد
شوریده و شیدا کند هر دل که دلبر جا کند
عین بقا پیدا کند هر جان که جانان پرورد
گر صاحب چشم تری، گوهر بدامان پروری
کز گریه ابر آذری درهای غلطان پرورد
مشکن دل مرد خدا زیرا که بازوی قضا
صد کافر اندازد ز پا تا یک مسلمان پرورد
در بند نفسی مو بمو، هامون بهامون کو بکو
یزدان نجوید هرکه او در پرده شیطان پرورد
چون دل بجائی شد گرو هم کم بگو هم کم شنو
کاسرار خود را راهرو بهتر که پنهان پرورد
گر سالک دیرینه ئی دریاب روشن سینه ئی
تحصیل کن آئینه ئی کان نور یزدان پرورد
آن خسرو شیرین دهن خندد بآب چشم من
چون ابر گرید در چمن گل های خندان پرورد
خط بر لب نوشش نگر چون مور بر تنگ شکر
یا طوطیئی کوبال و پر در شکرستان پرورد

گیسوی چون زنار او آرایش رخسار او

یک شمه است از کار او کفری که ایمان پرورد

دارم بشاهی دست رس کو منبع فیض است و بس

در سایه بال مگس شاهین پران پرورد

شاهان همه هندوی او شادی کنان در کوی او

هر موری از نیروی او چندین سلیمان پرورد

گو خصم ارباب صفا از سحر سازد مارها

تا دست موسی از عصا خونخواره ثعبان پرورد

همت مجو از هر خسی در فقر جویا شو بسی

درویش می باید کسی کز سیر سلطان پرورد

پیری، فروغی سوی من دارد نظر در انجمن

کز یک فروغ خویشتن صد مهر رخشان پرورد

شاه جوان مردان علی هم در خفی و در جلی

آن کز جمال منجلی خورشید تابان پرورد

و فروغی تخلص چند نفر دیگر غیر از صاحب عنوان است: اول فروغی استرآبادی دویم فروغی اصفهانی که نامش میرزا محمد است و از فضلا و حکماء اصفهان بوده و در مجلسی مهارتی کامل داشته و در اواسط عمر سفارت و سیاحت کرده و با تیمور شاه افغان (که در عنوان 142 سال 1209 ص 352 گذشت) راه یافته و ملك الشعراء وی شده و این دو بیت از او نوشته شد:

ز وصل نیست مرا بهره ئی ز بسکه بمحفل

در اضطراب ز طبع بهانه جوی تو باشم

بر سر تربت فروغی دوش

ناله می کرد غم ز تنهائی

سیم فروغی اصفهانی دیگر که او میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک است و در (1255) بیاید. چهارم فروغی قزوینی، و احوال او و اول هر دو در «آتشکده» است.

پنجم فروغی نیشابوری که در «مطلع الشمس، ج 3» نوشته، و بجمله با این فروغی صاحب عنوان شش نفر شاعر فروغی تخلص بشوند.

و بالاخره، فروغی صاحب عنوان در روز سه شنبه بیست و پنجم ماه محرم الحرام سنه هزار و دویست و هفتاد چهار مطابق (...). سنبله ماه برجی در طهران وفات کرد، و میرزا عبد الوهاب محرم یزدی در ماده تاریخ وی فرموده:

بی فروغی هست و

خورشید سخن اندر حجاب

عبارت (هست و خورشید سخن اندر حجاب) 2570 میشود و عدد فروغی که 1296

ص: 477

است چون از او کم شود 1274 باقی ماند.

2570-1296=1274

در «طرائق الحقائق 2: 60 تا 68» چندین نفر از سلسله چشتیه را که از ابراهیم ادهم جاری شده ذکر کرده و در آنها میرزا امین شیرازی که اینجا وی را شیخ طریقت صاحب عنوان آورده بنظر نرسید، و میرزا عبد الوهاب محرم مذکور فرزند میرزا محمد علی محرم ابن آقا محمد هاشم زرگر اصفهانی است، و آقا محمد هاشم در خط نسخ نامش بهمه جا رفته و دیار اسلامیه را فرا گرفته. و یکی از فرزندان فتحعلی شاه که با صاحب عنوان الفتی داشت در همان سال وفات وی که بجمع اشعار حکیم قآنی مشغول بود اشعار او را نیز جمع نموده و زیاده بر بیست هزار بیت شد، پس پنج هزار بیت آن را انتخاب و با دیوان حکیم بزرگوار چاپ کرد و ما غزل مذکور را از آن نقل کردیم.

* (196- وفات میرزا عطاء الله 32 شیخ الاسلام تبریزی) *

شیخ الاسلامی، رتبه و منصبی است که از طرف سلاطین بعضی اشخاص داده میشود و ما در این کتاب در (سال 1226) سخنی چند در اطراف این کلمه بیان می کنیم، و باز مینمائیم که در هر شهر و ولایتی اشخاصی بدین لقب و منصب ممتاز و سرافراز بوده و هستند، و از آن جمله شیخ الاسلام های تبریز (یا آذربایجان) است و چون چندین سال است که این منصب در این مملکت در يك خانواده مانده و همواره از پدری پسری یا خویش نزدیک تری میرسد. طایفه ئی آنجا تشکیل شده بعنوان شیخ الاسلام های تبریز (یا شیخ الاسلامی)، و چون از زمان سلاطین صفویه (انار الله براهینهم) (1) تا عقب تر همیشه قاضی این ولایت بلکه بعضی وقت ها قاضی بعضی از جاهای دیگر نیز از این سلسله بوده آنها را طایفه قاضی ها هم می گویند، و چون معروف ترین شخص آنها در اوائل شیخ الاسلام شدن امیر عبد الوهاب که اینک بنام او میرسیم بوده، و این خانواده همه از اولاد او بهم رسیده اند آنها را سادات وهابیه (یا عبد الوهابی) هم می خوانند و در این کتاب هر يك از آنها یکی از این سه عنوان: (شیخ الاسلامی ها- قاضی ها- سادات وهابیه) معنون و مرقوم میشوند، و قبل از این سلسله؛ شیخ الاسلام تبریز چنان که در

ص: 478

1- (1) قال فی «تاج العروس»: الانارة التبین و الايضاح. و منه انار الله برهانه. ای لفته حفته.

«دانشمندان آذربایجان» نوشته، خواجه غیاث الدین شیخ محمد کجج ابن خواجه صدیق بن حاجی محمد بن حاجی ابیل بن حاجی محمد بن خواجه صدیق الاصغر بن خواجه صدیق الاکبر بن الحسن بن ابو القاسم بن محمد بن جعفر بن عیسی بن حسین الاصغر (ع) بوده و در سنه 778 وفات نموده، و ما ذکری از حضرت حسین الاصغر (ع) در (ج 1 سال 1193 عنوان 2، ص 5) نموده ایم. و کجج (یا کججان) قریه ئی است در بلوک مهران رود تبریز که در دوفرستگی آن واقع شده.

و پس از او چندین نفر دیگر از آن خانواده در آن ولایت شیخ الاسلام شده اند، و در انساب و احوال این سادات وهابیه مورد کلام ما (که گذشته از آذربایجان از پانصد سال قبل تاکنون شعبه‌ها از آن در یزد و کاشان و اصفهان و غیره متفرق شده اند) چندین کتاب (یا شجره نامه) تألیف شده که در تضاعیف این کتاب بدانها و مؤلفینشان بر میخوریم، ولی هیچیک از آنها تاکنون بنظر ما نرسیده غیر از رساله ئی که آنرا در این اواخر جناب حاجی میرزا محمد حسین طباطبائی تبریزی (که در 1321 بیاید) و خود از أجلة علما و فقهاء عصر حاضر در قم میباشد تألیف فرموده، و دیگر کتاب «هدیه لآل العبا» که آنرا آقای میرزا حسینعلی نقیب مشایخی تألیف کرده (1) و احوال و اسماء بعضی از این خانواده را ما از آن دو کتاب بطور اختصار و انتخاب، از اول بعنوان شجره نامه سادات وهابی ها، و از دویم بهمان عنوان هدیه لآل العبا در اینجا و بعضی از مواضع متفرقه این کتاب آورده و می آوریم، و اینک در اینجا چنین گوئیم که:

مرحوم میرزا عطاء الله 32 صاحب این عنوان چنان که در این «شجره نامه: 14 و ما قبلها» نوشته، فرزند میرزا اسد الله 31 بن امیر عطاء الله 30 بن میرزا شرف جهان 29 بن امیر مخدوم 28 بن سید جلال الدین ولی 27 الشهیر بسطان ابن میرزا صدر الدین محمد 26 بن مجد الدین 25 بن سید اسمعیل 24 بن امیر علی اکبر 23 الشهیر بمیر شاه میر ابن امیر عبد الوهاب 22 بن امیر عبد الغفار 21 بن سید عماد الدین 20 امیر حاج ابن فخر الدین حسن 19 بن کمال الدین 18 بن محمد 17 بن سید حسن 16 ابن شهاب الدین علی 15 بن عماد الدین علی 14 بن سید احمد 13 بن سید عماد الدین 12 بن ابو الحسن علی الشهاب الشاعر 11 طباطبائی (رحمهم الله) است.

ص: 479

1- (1) شجره نامه بطبع نرسیده، لکن هدیه در حدود ده سال قبل در طهران طبع شده است.

جناب ابو الحسن علی الشهاب الشاعر 11 در (ج 1 سال 1195 عنوان 18 ص 32) گذشت و آنجا ما کنیه او را ابو الحسن با تذکر بأبو الحسن نیز نوشتیم و در (ص 33) یاد آور شدیم که دو فرزند از او در این کتاب نوشته میشود، که یکی از آنها سید عماد الدین 12 مذکور در عمود این نسب است و ظاهراً نام او عباد 12 بوده زیرا که در کتاب «هدیه لآل العباء: 27» نوشته که بعضی میان ابو الحسن علی الشهاب و سید عماد الدین پسری با اسم سید عباد واسطه قائل شده اند که ناشی از اشتباه و دارای اساس صحیحی نیست، انتهی. و ما چنین فهمیدیم که وجود لفظ عباد در این مورد درست، و لفظ «ابن» زیادی است، یعنی باید عماد الدین عباد باشد، و بهرحال، اینک درباره بعضی از اشخاصی که در این سلسله اند چنین گوئیم که: امیر عبد الغفار 21 بطوری که در این «شجره نامه: 9 تا 11» و در «هدیه لآل العباء: 28 و 29»، نوشته در مائه نهم و از اهل علم و عرفان و زهد و تقوی و دارای علم جفر بوده و روزگار خود را در سمرقند و بعضی از أسفار گذرانیده و آخر در تبریز متوطن شد، و در تصوف ارادت بشاه قاسم انوار (نور اللہ تعالی روحه الشریف) داشته، و همواره بترك و تجرید روز میگذراشته، و وقتی که بسفر حج رفته در دیار بکر با پادشاه حسن بیک آق قویونلو ملاقات نموده، و آنجا وعده سلطنت آذربایجان و عراق و فارس را بوی داد، و چون بعد از آن حسن بیک که يك نفر شخص عادی بود سلطنت این ممالک رسید جناب میرزا در سنه 873 شیخ الاسلام آذربایجان نمود، و در زمان وی آن جناب در سنه 883 وفات کرد، و در محله سرخاب تبریز دریای چهار منار دفن شد، و همانا آنجا قبلاً مقبره اولاد میرزا میرانشاه بن امیر تیمور گورگانی بوده، و آن خانواده از کمال ارادت و اخلاصی که بجناب میر داشته اند ویرا آنجا دفن کرده اند، لیکن در غائله هجوم عثمانیها بتبریز این مقبره ویران گردید و اینک از قبر او اثری نیست، انتهی. و ظاهراً او نخستین کسی است از این خانواده که از زواره اردستان بسمرقند و بعد از آن بتبریز رفته، و بعدا اولاد او آنجا مانده اند، چه تمام سادات طباطبائی در هر کجای دنیا که باشند (الا ما شد و ندر) منتهی میشوند بمدینه السادات زواره که بملاحظه اینکه عمده موقوفات آنها در آن قصبه بوده از ابتداء آنجا سکونت داشته و بعد از آن هرچه بمرور دهور افراد آنان زیاد شده هرکسی بسمتی رفته و شعبه ئی از اعقاب او تشکیل شد.

و بهرحال فرزند این امیر عبد الغفار 21 مرحوم امیر سراج الدین عبد الوهاب 22 است که حسنی الاب و حسینی الام بوده، و این سلسله بوی منسوب، و او معروف ترین اشخاص این خانواده در حدود عصر خود، و سیدی بزرگ و عالیشان و منظور نظر سلاطین زمان بوده، و چنان که در «شجره نامه: 12 تا 17» نوشته در سمرقند متولد شده و در زمان سلطان یعقوب بن حسن بیک و بعد از او و هم در زمان شاه اسمعیل شیخ الاسلام آذربایجان بوده، و بعد از جنگی که در سنه 920 میان شاه اسمعیل و سلطان سلیم عثمانی روی داد، او در سنه 921، از طرف شاه اسمعیل بعنوان سفارت فوق العاده باسلامبول نزد سلطان سلیم رفت، و آنجا ویرا حبس کردند، و مدت‌ها در آن شهر محبوس بود، و در محبس حالات اهل حال بوی دست داد، و بفتوحاتی عالی و فیوضاتی متعالی نائل گردید، و در اثر آن حالات وصیت نامه‌ی برای اعیان خود در آنجا نوشت که در «شجره نامه ص 54 تا 58» آنرا نقل کرده، و چون در سنه 926 سلطان سلیم وفات کرد، و در فرزندش سلطان سلیمان پادشاه شد، وی را از حبس در آورده و تعظیم و تکریم نمود تا در سنه 927 هم در اسلامبول وفات کرد، و در جوار قبر حضرت ابو ایوب انصاری صحابی دفن شد.

و در «سفینه البحار 2: 142» این امیر عبد الوهاب را حسینی نوشته که آن غلط است یا اینکه مقصود از طرف مادر بوده اگرچه آن برخلاف معهود است. و در «شجره نامه ص 8 و 9» شش نفر پسر برای او نوشته که یکی از آن‌ها امیر عبد الباقي 23 بوده و او دختر یوسف شاه بن حسن پادشاه را بزوجیت داشته، چنان که در (ص 17) بنقل از «تاریخ حشری» نوشته و گوید از آن مخدره فرزندش سید حسن بیک 24 بهم رسیده، و هم در (ص 17) بنقل از «تاریخ عالم آرا» نوشته که امیر عبد الوهاب بمصاهرت یوسف میرزا ابن حسن پادشاه معزز گشته و از اولاد او سید حسن بیک از نژاد صبیبه یوسف میرزا است، و بهمین مناسبت تولیت بقعه حسن پادشاه که در میدان صاحب آباد تبریز و مشهور بنصریه بوده، در زمان حیات سید حسن بیک بوی، و پس از او با اولادش تعلق داشته، انتهای. و اینجا چنین می‌رساند که حسن بیک فرزند بلا واسطه امیر عبد الوهاب باشد نه فرزند میر عبد الباقي پسر او، و ممکن است که این دو نفر (پدر و پسر) هر دو دختران حسن پادشاه را داشته بوده اند، و امیر حسن بیک هم فرزند امیر عبد الباقي بوده و در

«عالم آرا» اشتباه نموده.

و بهرحال، فرزند دیگر امیر عبد الوهاب، مرحوم امیر علی اکبر 23 الشهیر به میر شاه میر است که در عمود این نسب افتاده و او بطوری که در «شجره نامه ص 18» فرموده از اعظام علماء و اکابر عهد خویش بوده، و کتب چندی تألیف نموده:

اول «حاشیه بر حاشیه ملا عبد الله بر تهذیب منطق». دویم «حاشیه بر شرح شمسیه».

سیم «رساله ئی در تعیین قبله»، انتهی.

ولیکن او بر حسب طبقه درست معاصر ملا عبد الله یزدی مؤلف «حاشیه تهذیب منطق» بوده، و نتواند بود که حاشیه او که در اواخر ذی القعدة سنه 967 تألیفش تمام شده او بر آن حاشیه بنویسد، و در «الذریعه 6: 60 تا 63» که حواشی حاشیه ملا عبد الله را نوشته، و در (ج 7 ص 97) که مستدرک آن را ذکر کرده نامی از این حاشیه در آن ها نبرده.

و در «شجره نامه ص 9 و 10» شش نفر پسر برای او آورده که ما در این کتاب سه نفر آن ها را می نویسیم: یکی امیر نعمت الله 24 قاضی که در «دانشمندان آذربایجان:

386» وی را فرزند محمد بواب 23 و پسرزاده امیر عبد الوهاب نوشته و هم در آنجا و شجره نامه فرمایند که: وی در خط شاگرد خواجه عبد الرحیم خلوتی بوده و خطوط ثلث و نسخ بلکه شکسته تعلیق را بدرجه اعلی رسانده، و بعد از آن که رومیان تبریز را گرفتند شیخ الاسلام کاشان و بعد از چهار سال قاضی القضاة اصفهان گردید و سنش از نود گذشته و قبرش در انار جان بلوک سرد صحرای تبریز است، انتهی. و ظاهراً وی اولین قاضی از این سلسله وهابیه بوده.

و دیگر امیر ابو القاسم 24 قاضی که در «شجره نامه ص 18» وی را قاضی تبریز نوشته.

سوم سید اسمعیل 24 که در عمود این نسب است، و نواده اش میرزا صدر الدین محمد 26 از اهل علم و فضل بوده و در (ص 19) فرموده که او «حاشیه ئی بر خلاصة الحساب» شیخ نوشته، انتهی. و در این شجره نامه دو فرزند از او آورده: یکی میرزا یوسف 27 نقیب الاشراف که در (1220) ذکری از او بیاید. و او را در (ص 19) آورده و دیگری سید جلال الدین ولی 27 شهیر بسطان که در عمود این نسب است.

و برای نواده اش امیر عطاء الله 30 در شجره نامه دو فرزند آورده:

ص: 482

یکی حاجی میر عبد الفتاح 31 که در (1242) ذکری از او بیاید و او را در (ص 16) ذکر کرده، و دیگری میرزا اسد الله 31 شیخ الاسلام پدر صاحب عنوان که او را در (ص 14) آورده، و در (ص 20) درباره میرزا اسد الله مذکور نوشته که وی از متقدمین و متصدرین زمان خویش بوده، و مقارن سنه هزار و صد و هشتاد و سه هجری وفات نموده و در قبرستان لاله بیگ در بیرون محله مهارمین تبریز دفن شده که اینک اثری از قبر او نیست، انتهى.

و این میرزا اسد الله از جمله هفتاد نفر علمائی است که در مجلس صلح شیعه و سنی که بامر نادرشاه منعقد شده حاضر شدند و در زمان نادر و کریم خان شیخ الاسلام بوده.

فرزندش مرحوم میرزا عطاء الله 32 صاحب عنوان هم از علماء آذربایجان بوده که در «شجره نامه ص 20» او را ذکر کرده، و فرماید: مرحوم میرزا عطاء الله شیخ الاسلام تبریز بغایت متقدم و متشخص بوده و در عصر ایشان اعتبار نوشتجات و احکام شرعیه بخاتم آن مرحوم و مرحوم میرزا محمد تقی قاضی انحصار داشته، در نهایت بساطت ید و نفوذ حکم و مقبولیت قول زندگانی نموده. آن گاه وفاتش را در این سال نوشته، و فرماید بعد از خویش از اولاد ذکور خلفی نگذاشته، انتهى. ولیکن دختران چندی داشته که یکی از آنها زوجه میر فتحاح 33 است که (در سال 1209 عنوان 146 ص 357) گذشت، و دیگری زوجه حاجی میرزا علی اصغر شیخ الاسلام است که در (1278) بیاید.

و فرزند دیگر میرزا اسد الله 31 (که برادر میرزا عطاء الله صاحب عنوان باشد) مرحوم حاج میرزا صالح 32 است که در سنه 1249- چنانکه نیز در شجره نامه (ص 20) فرموده- وفات نموده.

سنه 1214 قمری مطابق سنه 1178 شمسی

غره محرّم الحرام ... جوزا ماه برجی

ص: 483

*** (197- تولد محمود میرزای شاعر قاجار) ***

وی فرزند فتحعلیشاه است که در (1250) بیاید، و خود از شاهزادگان و شعراء عصر خویش بوده که در دوشنبه دوازدهم ماه صفر الخیر این سال- چنان که در «تاریخ قاجاریه 1: 319» تألیف صاحب «ناسخ التواریخ» فرموده- مطابق (...). سرطان ماه برجی متولد شده و مادرش چنانکه در (ص 332) گفته مریم خانم از جماعت بنی اسرائیل است، و چنان که در مقدمه این جلد در (ص 5 در پاورقی) نوشته وی از شاهزادگان فاضل و ادیب قاجاریه است و تألیفاتی دارد که کلیه را در یک مجلد بنام «مجمع محمودی» جمع کرده و شامل سیزده کتاب است، و در (ص 319) نوشته که: در اشعار تخلص به اسم فرماید، انتهى.

و در «الذریعه 7: 150 شماره 814» کتب مجمع محمودی را بدین تفصیل آورده:

1- خرقة محمودی 2- سفینه محمود 3- منتخب محمود 4- گلشن محمود 5- مخزن محمود. آنگاه وفاتش را بعد از 1271 نوشته. و در «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران 1: 5» فرموده که محمود میرزا کتابی تألیف کرده بنام «تذکره السلاطین» در احوال قاجاریه، انتهى. و آنجا تخلص او را ثنا نوشته، و «سفینه محمود» در احوال شعراء معاصرین او است، و هم او را تذکره کوچکی است بنام «نقل مجلس» در احوال زنان شاعره در عصر فتحعلی شاه که آنرا در نهاوند بانجام رسانیده، و در «مجمع الفصحاء 1: 56» فرماید: وی در دولت پدرش بحکومت نهاوند اختصاص داشته و بکمال و ارباب کمال رغبتی کامل حاصل و در نظم پایه عالی داشته، آنگاه اشعاری از او آورده که این چند بیت از آن است:

مبند ای ساریان از کوی جانان محمل ما را

مگر روزی که با ما هم سفر بینی دل ما را

بمحرش خون ناحق کشتگان پامال خواهد شد

اگر ایزد بچشم ما ببیند قاتل ما را

قاصد مبر نخست به پیشش تو نام ما

خواهی اگر که گوش دهد بر پیام ما

یک عمر ما بکام فلک گشته ایم و او

یک لحظه بی نشد که بگردد بکام ما

گذشت از کشتن ما قاتل ما

خدا گیرد از او داد دل ما

و در «تاریخ قاجاریه: 319» نوشته که وی سی و چهار فرزند داشته، نیمی پسر

و نیمی دختر، آنگاه نام یکی از پسران را سبکتکین میرزا نوشته که ما در سال 1281 نام او را می بریم، و چنان که این محمود صاحب عنوان در اشعار تخلص بنام خود می نموده چندین نفر محمود نام دیگر را نیز نشان داریم که آنها هم یا عنوان شاعری داشته یا نداشته گاهی شعری گفته و تخلص بنام خود نموده اند، و اینک فهرست آنها با مآخذ احوال بعضی بترتیب حروف مضاف الیه آنها ذکر میشود:

اول محمود اصفهانی نامش سیف الدین محمود. دوم محمود ترک. سیم محمود حلوانی، و این سه نفر در «جنگ بهترین اشعار» نوشته. چهارم محمود دهکردی که در 1286 متولد شده. پنجم محمود شیرازی که در سنه 1304 وفات کرده و در «آثار عجم» نوشته. ششم محمود شیرازی دیگر که در سنه 1311 وفات کرده. هفتم محمود غزنوی که او سلطان محمود پادشاه معروف است. هشتم محمود قزوینی که نامش قاضی محمود بوده. نهم محمود کاشانی و این سه نفر را در «جنگ بهترین اشعار» نوشته.

دهم محمود کبکانی که از شعراء دشتی فارس و معاصر ناصر الدین شاه بوده و دیوانی دارد، چنان که در کتاب «فارس و جنگ بین الملل: 75» نوشته. یازدهم محمود کرمانی که در «جنگ کتابخانه شهرداری اصفهان» که در سنه 782 نوشته شده اشعاری از او نقل کرده. دوازدهم محمود کرمانشاهی که وی مرحوم آقا محمود بهبهانی است که در (1271) بیاید. سیزدهم محمود گلستانه که او سید محمود بن محمود بن علی حسنی صاحب کتاب «انیس الوحده و جلیس الخلوه» در آداب و اخلاق است و در قرن هشتم بوده و در «سالنامه پارس» 1321، از «تاریخ ادبیات» آقای سعید نفیسی نقل کرده. چهاردهم محمود گنجه ئی نامش پهلوان محمود. پانزدهم محمود مشهدی.

شانزدهم محمود هندوستانی که فقط وی نامش لطف الله و چنان که نوشتیم باقی دیگر همه نام و تخلصشان هر دو محمود بوده، و این سه نفر اخیر نیز در «جنگ بهترین اشعار» است.

*** (198- تولد خاور شاعر قاجار) ***

وی حیدر قلی میرزا فرزند فتحعلیشاه است که در (1250) بیاید. و خود از شعراء و شاهزادگان زمان خویش بوده که در جمعه پانزدهم ماه صفر المظفر اینسال چنان که در «تاریخ قاجاریه: 319» نوشته، مطابق (... سرطان ماه شمسی از

بطن خیر النساء خانم دختر مرتضی قلیخان عم فتحعلیشاه متولد شده، و این تعیین روز و ماه و هفته منافی است با آن که ما در عنوان سابق در تولد محمود میرزا نوشتیم که دوازدهم صفر اینسال دوشنبه بوده، و هر دو بدین طور در «تاریخ قاجاریه» و «منتظم ناصری، ج 3» نوشته و البته یکی از آنها اشتباه است.

و بهر حال، حیدرقلی میرزا، چنان که در «مجمع الفصحا 1: 25» فرموده روزگاری بتحصیل علوم ضروریه پرداخته و از کمالات متداوله بحظی موفور رسید و سال ها بحکم پدر در عراق و گلپایگان ایالت داشت و بجاه و جلال و جود و جمال معروف بود، و پس از وفات وی بطهران آمده و در دستگاه محمد شاه بتنعم پرداخت، و دیوانی از اشعار خود مرتب ساخت.

آن گاه اشعاری از او آورده که بعضی از آن ها این است:

بازم بسوی ابرویت ای دوست نماز است

با گیسوی مشکین توام نوبت راز است

گفتم که شب وصل کنم شکوه برت، لیک

شب کوتاه و افسانه هجر تو دراز است

سازم از خون دل و دیده جهان را گلزار

از گل روی تو تا در دل من خاری هست

مرغ دلم دریغ که از جور روزگار

یکدم امان نیافت که سرزیر پر کند

امشب اندر دست غیر آن طرف دامان است و بس

بعد از این دست من و چاک گریبان است و بس

و همانا خاور که تخلص صاحب عنوان است تخلص چند نفر دیگر از شعراء نیز می باشد: اول خاور آذربایجانی که وی محمود خان دنبلی است. دوم خاور تبریزی کوزه کنانی که نامش میرزا معصوم بوده، و این هر دو در «مجمع الفصحا» نوشته.

و این خاور صاحب عنوان تذکره ئی در احوال شعراء تألیف کرده که در «مجمع الفصحاء، ج 1» در دیباچه آنرا بعنوان مجموعه ذکر کرده و از مآخذ کتاب قرار داده، و هم او را فرزندان چند ذکورا و اناثا بهم رسیده است.

* (199- وفات شیخ محمد بیرم اول تونس) *

وی فرزند حسام بیرم از نسل یکی از لشگریان عثمانی است که در سنه 981 بسرکردگی سنان پاشا بتونس آمده و آنجا مانده و از اولاد او جماعتی کثیره بهم رسیده اند، و بسیاری از ایشان از اهل علم بوده اند خصوصاً بیرم خامس که در (1265) بیاید، و این شیخ محمد صاحب عنوان که معروف ببیرم اول است از علماء و ادباء اهل سنت و جماعت بوده که در ماه شوال المکرم سنه هزار و صد و سی چنان که در «معجم المطبوعات: 612» نوشته، مطابق سنبله ماه برجی سنه 1097 شمسی متولد شده، و در محرم سنه 1170 بفتوی دادن در تونس معین گردید، و در ذی القعدة 1186 شیخ الاسلام آن جا شد و چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «الشجرة النبویه» معروف به «الحمامات المعدنیه» در «فوائد بحریه طبیه. دویم نبذه ئی در بعض قواعد شرعیه برای حفظ اداره کلیه. و در جمعه سیم ماه شوال المکرم این سال مطابق دهم حوت ماه برجی وفات کرد، و فرزندش شیخ محمد بیرم ثانی در (1347) بیاید.

سنه 1179 شمسی

جمعه 24 شوال المکرم اول حمل ماه برجی

* (200- تولد مرحوم شیخ انصاری، اعلی الله مقامه) *

مرحوم شیخ انصاری (قدس الله تعالی روحه الشریف) از أجله علماء اعلام و أعزه فقها و نوابغ روزگار و نوادر لیل و نهار بوده و سالهای متمادی و قرون متتالی می گذرد که در مذهب شیعه و ملت اسلام چنین فقیهی فاضل و فرزانه و محققى دانشمند و یگانه بهم نرسیده و دیده روزگار در گردش لیل و نهار و گوش اهل هوش در تمادی قرون و اعصار مانند او ندیده و نشنیده. بزرگان اهل علم و ادب و مؤلفین هر دو زبان عجم و عرب او را بألقاب عالیه ستوده، و در بردن نام مبارکش نهایت رعایت ادب و احترام را نموده، چنان که در «المآثر و الاثار: 136» در صدر عنوانی که برای او منعقد نموده فرموده:

ص: 487

شیخ الطایفه، استاد الكل حجة الحق رئیس الاسلام. آن گاه در طی عنوان پس از اسم مبارك او نوشته: در عداد فحول مشاهیر اسلام بلکه از صناید رجال عالم است. بعلو درجه اجتهاد و کثرت عدد تلامیذ و بعد صیت تصانیف و غور فکرت عمیق با تسلیم مقام زهد و قدس و تقوی و اعراض تام از دنیا و ما فیها تقریباً یگانه قرون و ادوار است.

آنگاه در (ص 137) نوشته: این شخص بزرگوار حقیقه از اعاجیب ادهار و نوادر روزگار بود و در علم و عمل و زهد و تقوی و ورع و عبادت و ریاضت از طراز اول اولین و آخرین محسوب می گردد.

و هم چنین وی در چند ترجمه دیگر که قریب ده عنوان میشود هر جا می خواهد نام او را ببرد بهمین الفاظی که آنفا از او نقل نمودیم و امثال آن ها نام وی را یاد کرده.

و در احوال حاج ملا هادی سبزواری (قدس سره) عبارتی را که ما در عنوان 191 (ص 457) در احوال حاج ملا هادی نوشتیم، درباره او آورده، چنان که در احوال حکیم قآنی نیز عبارتی درباره او نوشته که ما آن را نیز در احوال حاج ملا هادی ذکر کردیم.

همانا شرح احوال این بزرگوار در چندین کتاب بتفصیل یا اجمال و تطویل یا اختصار نوشته که اسامی بعضی از آن ها از این قرار است: «روضات الجنات: 29 و 665» «الروضه البهیة: 264» «قصص العلماء: 86» «المآثر و الاثار: 136» «طرائق الحقائق 3: 216» «مستدرک الوسائل 3: 382» «لباب الالقاب، باب 6 ص 36» «تکملة الأمل» «حدائق الادب» «شمس التواریخ: 17» «تاریخ اصفهان:

151» «الموائد» تألیف حاج میرزا محمد حسین شهرستانی، «ریحانة الادب» «احسن الودیعه 2: 147» «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 5: 594» «الکنی و الالقاب 1: 168» «مصفی المقال: 455» «منتخب التواریخ، باب 3: 128» و مجله مکتب اسلام (سال 4 شماره 4) شماره مسلسل 40 صادره در ذی الحجه سال 1381 (ص 51) بقلم آقا شیخ علی دوانی.

و چندین کتاب نیز مخصوص احوال او تألیف کرده اند، همچون رساله شیخ احمد آل طعان که شاگرد او بوده، چنان که در «مصفی المقال: 456» فرموده، و کتاب «فیض الباری» در احوال شیخ انصاری، بعربی، تألیف آقای سید محمد علی روضاتی (سلمه الله تعالی) مؤلف کتاب «جامع الأنساب» و «فهرست کتب خطی کتابخانههای اصفهان».

و نیز مرحوم حاجی شیخ حسین خوانساری در 1319 قمری احوال او را در ورقه ئی نوشته

و ملحق به کتاب فرائد که در سنه 1315 چاپ شده نموده، و این فقیر نیز در کتاب «امالی، ص 34 تا 45» از بعضی از مواضع مرقومه و غیره شرحی در احوال او نوشته ام، مانند این که کتب مرقوم نیز بعضی نقل از بعضی دیگر است، و ظاهراً تا آنجا که فعلاً اطلاع حاصل است «روضات الجنات» نخستین کتابی باشد که شرح احوال او در آن نوشته و منتشر و مطبوع شده و در دست رس همگان قرار گرفته، و چنین مینماید که نخست مؤلف این کتاب شرح احوال مرحوم شیخ صاحب عنوانرا در آخر ترجمه سید مرتضی رازی و در حیات او نوشته که ما صفحه آنرا (665) ذکر کردیم و بعد از آن که چند سال از وفات او گذشته بوده، در احوال حاج ملا احمد نراقی استاد او در (ص 29) چند سطر در احوال او آورده و وفاتش را در ج 2 سنه 1281 ذکر کرده و آن را ملحق بمتن نموده، و در (ص 665) که اشاره بگذشتن احوال او در احوال حاج ملا احمد نموده نیز بعد از تألیف ملحق بمتن شده.

و از همه این مواضع بهتر و جامع تر کتاب «زندگانی و شخصیت شیخ انصاری» است که آن را در این اواخر جناب شیخ مرتضی انصاری که سمی آن جناب و از احفاد برادرش شیخ منصور است و در سال (1344) بیاید تألیف و طبع و منتشر نموده و میتوان گفت تقریباً مغنی از همه آن ها است، و ما اینک شرح احوال آن بزرگوار را از این کتاب اخیر بطور اختصار نقل نموده و در هر جا از جای دیگر نقل کنیم یا از آنجا هم محتاج بیاخذ باشد اشاره بدان می نمائیم و چنین گوئیم که:

مرحوم شیخ صاحب عنوان (اعلی الله مقامه) فرزند مرحوم شیخ محمد امین 63 بن شیخ مرتضی 62 بن شیخ شمس الدین 61 بن شیخ محمد شریف 60 بن شیخ احمد 59 بن شیخ جمال الدین 58 بن شیخ حسن 57 بن شیخ یوسف 56 بن شیخ عبید الله 55 بن شیخ قطب الدین محمد 54 بن زید 53 بن ابی طالب معروف بجابر صغیر 52 بن عبد الرزاق 51 ابن سید جمیل 50 بن جلیل 49 بن نذیر 48 بن حضرت جابر 47 بن عبد الله 46 انصاری (رضوان الله علیه) است.

سلسله نسب آن جناب را بدین طور تا حضرت جابر 47 انصاری، مرحوم حاجی امین الواعظین طهرانی (علیه الرحمه) که خود از این خانواده و در (1270) بیاید در جلد اول کتاب «حدائق الادب در نوادر عرب» ذکر کرده، و فرماید من این را از مشیخه ئی که در نزد بعضی از بنی اعمام در دزفول موجود است نوشتم، و ما خود در ماه ع 1 سنه 1352

در طهران در منزل مسکونی خودش بمطالعه آن کتاب فائز شدیم و یادداشت هائی از آن برداشتیم، و اینک پس از قریب سی سال که کتاب زندگانی و شخصیت شیخ را دیدیم آن تفصیل را بعینه در آن می یابیم و در این کتاب نقل می کنیم و مقدمه باید چیزی راجع به حضرت جابر (رضی الله عنه) بنویسیم، پس چنین گوئیم که:

حضرت ابو عبد الله جابر 47 انصاری (رحمه الله) - بطوری که در «حدائق الادب» و نیز کتاب زندگانی و شخصیت مذکور بنقل از آن در (ص 41) نوشته - فرزند عبد الله ابو جابر 46 بن عمرو و 45 بن حزام 44 بن ثعلبه 43 بن حزام 42 بن کعب 41 بن غنم 40 ابن کعب 39 بن سلمة العقبی 38 بن زید 37 بن جشم 36 بن خزرج 35 بن عامر 34 بن زید 33 بن نصر 32 بن سلامة 31 بن نصار 30 بن مسلم 29 بن رامل 28 بن سالم 27 بن مرة 26 بن مذکور العرب 25 بن زیدان 24 بن مصلح 23 بن قیدار 22 بن اسمعیل ذبیح الله علیه السلام است.

در (ج 1 ص 25) ما چند کلمه ئی راجع بحضرت قیدار بن اسمعیل علیه السلام نوشتیم و شماره آن را با توضیحی که در (ص 24) دادیم 22 نوشتیم که خود مرحوم شیخ رحمه الله بناءبران (64) بشود، و در حدائق و هم چنین زندگانی و شخصیت در (ص 41) بنقل از آن نوشته که من در قاهره کتابی دیدم تألیف ابو یعلی محمد بن احمد بن عبد القاهر مقری معروف بشاطبیکه نسب حضرت جابر را بدین طور بقیدار رسانیده بود، انتهی. لیکن در کتاب خلفاء «ناسخ التواریخ» و غیره نسب حضرت جابر (رحمه الله) را بطوری دیگر نوشته اند.

و بهر حال، در حدائق و کتاب زندگانی و شخصیت (ص 60 تا 63) شرحی درباره هر یک از اجداد صاحب عنوان نوشته که ما از جابر گرفته و رو پبائین تا بمرحوم شیخ برسد مختصرا نقل می کنیم و چنین گوئیم که:

نذیر 48 بن جابر 47 در موقعی که لشکر اسلام از حجاز بفتح خوزستان آمدند بایران آمد و پس از فتح شوشتر در آن شهر اقامت گزید و خانواده خود را بدانجا آورده و از اهل آن سرزمین معدود گردید. فرزندش جلیل 49 در مدینه متولد شده و چنان که دیدی بدستور پدر و باتفاق مادر بشهر شوشتر آمد.

فرزندش سید جمیل 50 بزرگ فامیل و مردی عابد و زاهد بوده و اراضی و باغات زیاد داشته، و در حدائق و زندگانی و شخصیت (ص 62) تصریح کرده و توضیح داده اند که سید در اینجا بمعنی لغوی خود یعنی مهتر و رئیس است (نه اینکه معنی اصطلاحی

را بدهد که از اولاد حضرت هاشم (ع) باشد).

فرزندش عبد الرزاق 51 مردی ادیب و شاعر بوده و این شعر بوی منسوب است:

و کم ساکت نال المنی بسکوته

و کم ناطق یجنی علیه لسانه

فرزندش ابی طالب 52 معروف بجابر صغیر از موجهین زمان خود بوده، و مدفن وی تاکنون در دوفرسنگی دزفول معلوم و بر آن گنبد و بارگاهی است و سکنه اطراف بزیارت آن میآیند و از زیر بقعه آبی صافی و گوارا جاری است.

فرزندش زید 53 معروف بزهد و قناعت بوده و در شوشتر وفات کرده و هم آنجا مدفون شده. فرزندش شیخ قطب الدین محمد 54، از اهل دل و عرفان و کراماتی بوی نسبت داده اند و در نجف ساکن و هم آنجا وفات کرده.

فرزندش شیخ عبید الله 55 مردی مهمان نواز بوده و صد و بیست سال عمر نموده.

فرزندش شیخ یوسف 56 مردی دلاور و دلیر بوده و صد و سی سال عمر کرده.

فرزندش شیخ حسن 57 از مبرزین در علم معقول و ساکن شوشتر بوده و هم در آنجا وفات کرده و دفن شده. فرزندش شیخ جمال الدین 58 از زهاد و بندگان خوب خدای بوده و کتابی در «تاریخ شوشتر» و دیگری بنام «عین الیقین در معالم دین» و سیمی در «نوادر عرب» تألیف و هفتاد سال عمر نموده، چنانکه در حدائق فرموده.

فرزندش شیخ احمد 59 رئیس خاندان بوده، و یکی از فرزندان شیخ حسین 60 از علماء و فضلاء عصر خود بوده، و فرزند دیگرش شیخ محمد شریف 60 است که در عمود این نسب واقع شده. در حدائق و نیز در زندگانی و شخصیت (ص 60) نوشته اند که وی از اهل فضل و ادب و شاعری توانا بوده و خطی زیبا داشته، و قرآنی بخط خوش او در کتابخانه ناصر الدین شاه موجود بوده و قصیده ئی دارد درباره خروج اهل بیت از مدینه تا شهادت که مطلع آن این است:

ذکر الطوف و یوم عاشوراء

منعاً جفونی لذة الاغفاء

فرزندش شیخ شمس الدین 61 از طلاب و محصلین بوده که از دزفول بنجف مسافرت و هم آنجا وفات نموده و در وادی السلام دفن شده. و از اقارب و اقوام صاحب عنوان آنچه در کتاب زندگانی و شخصیت نقل کرده و ما در این ترجمه و تراجم دیگر

این کتاب مینویسیم، همه باین شیخ شمس الدین میرسند، و البته در اینکه نسب حضرت شیخ بزرگوار (اعلی الله مقامه) بجناب جابر (رضوان الله علیه) میرسند سخنی بلکه امثال ما را مجال دم زدنی نیست، لیکن اشکالی در کمی واسطه بنحو فوق وارد می-آید و ما خود با مرحوم حاجی امین الواعظین (رحمه الله) در این موضوع در طهران مذاکره نموده، فرمودند من این نسب را از خط مرحوم شیخ اعلی الله مقامه (یعنی صاحب عنوان) بدین نحو نقل کرده ام و علت کمی واسطه معمر بودن آنان است، و میفرمود غالب اشخاص مذکور در این عمود صاحب خط خوش بوده اند مگر خود مرحوم شیخ (ره)، انتهى.

و ما خط خود مرحوم حاجی امین را که نسخه جلد اول حدائق را بخط خویش نوشته زیارت نمودیم، در نهایت نیکوئی و زیبایی بوده؛ لیکن در زندگانی و شخصیت (ص 111) فرماید شیخ خط نسخ و نستعلیق را خوب می نوشته و نستعلیقش زیبا و خوانا و مایل بشکسته بوده، انتهى. آن گاه صفحه از آنرا گراور نموده که تاریخ آن به عبارتی عربی و پیچیده و مفادش نیمه دویم روز 4 ذی القعدة الحرام سنه 1236 میشود.

و هناك نقول ما قلنا في خاتمة عنوان السيد الجليل بحر العلوم اعلى الله مقامه (ص 429 س 7): فليس لنا، الخ.

مرحوم شیخ شمس الدین 61 بطوری که از صفحات عدیده متفرقه کتاب زندگانی و شخصیت برمی آید سه فرزند داشته، یکی شیخ احمد 62 که در (ص 107) در پاورقی او را ذکر کرده. و دیگر شیخ عبد الرضا 62 که در (1280) بیاید.

و دیگر شیخ مرتضی 62 که در عمود این نسب افتاده. در زندگانی و شخصیت (ص 60) درباره این شیخ مرتضی فرماید: عالمی پرهیزکار و فاضلی بردبار بوده، و در فقه و غیره تألیفاتی نموده و هیبت و سطوتی داشته، و از او سه فرزند بنام شیخ محمد امین 63 و شیخ محمود 63 و شیخ احمد 63 بجای مانده، انتهى.

و فرزند این شیخ احمد، مرحوم شیخ حسین 64 است که استاد صاحب عنوان بوده.

و شیخ محمد امین 63 مذکور دختر شیخ یعقوب 63 فرزند عم خود شیخ احمد 62 را بزوجیت داشته که در کتاب مذکور (ص 58) شرحی از بزرگواری او نوشته و در (ص 59) فرماید: در سنه 1279 در نجف وفات کرده.

و خود شیخ محمد امین را در (ص 57) نوشته که از علمای عاملین و مروجین دین

مبین اسلام بوده و در سنه 1248 وفات کرده و در بیرون دزفول در بابا یوسف دفن شده و آنجا بعدها مقبره این خانواده گردیده، و او سه فرزند داشته که مانند فرزندان حضرت ابو- طالب علیه السلام ما بین هریک دهسال فاصله بوده، شیخ بزرگوار 64، و شیخ منصور 64، و شیخ محمد صادق 64، که شیخ بزرگتر از آن دو، و شیخ منصور هم بزرگتر از شیخ محمد صادق بوده چنان که در (ص 324) فرموده، و ما شیخ منصور را در (1224) و شیخ محمد صادق را در (1234) می آوریم، و در این عنوان فقط احوال شیخ بزرگوار (اعلی الله مقامه) را آورده و چنین گوئیم که:

آن جناب در روز غدیر این سال چنان که در زندگانی و شخصیت (ص 57) فرموده در دزفول متولد شده و غیر از این کتاب در سایر مآخذ احوال آن جناب تاکنون بنظر نرسیده که ماه و روز تولد را معین کرده باشند و شعر معروف که در (ص 142) بیاید:

ز غیب آمده تاریخ این

حیات و ممات

غدیر سال ولادت فراغ

سال وفات

که تولد را غدیر گفته مقصود شماره حروف کلمه غدیر است، الا اینکه گوئیم مؤلف این کتاب از جایی دیگر ماه و روز تولد را دیده و گرفته که اتفاقاً آن هم غدیر بوده و الا این شعر دلالت بر آن ندارد.

در کتاب مذکور (ص 63 تا 74) کیفیت تحصیل و گردشهای او را در بلاد متفرقه ذکر کرده تا در این صفحه اخیر استقرارش را در نجف بعد از وفات صاحب جواهر و استقرار ریاست شیعه را بر وی تا حین وفات که پانزده سال میشود ذکر کرده که خلاصه آن با ملاحظه بعضی از صفحات دیگر این میشود که وی قسمتی از دروس مقدماتی را در نزد شیخ حسین بن شیخ احمد که آنفا ذکر شد و مرجع و فیصله امور شرعیه آن سامان بوده فراگرفت. آن گاه در سنه 1232 که هیجده ساله بوده با پدرش از دزفول حرکت بعثبات نمود، و در حین حرکت استادش شیخ حسین بشیخ محمد امین گفت در کربلا از سید مجاهد- که مقصود آقا سید محمد کربلایی باشد- دیدن کنید و سلام مرا باو برسانید، آنها حرکت کردند و در کربلا بخدمت سید رسیدند، سید فرمود شنیده ام برادرم شیخ حسین در دزفول نماز جمعه میخواند، شیخ که در پائین مجلس نشسته بود فرصت را برای بحث علمی مناسب دیده گفت مگر در وجوب نماز جمعه تردیدی هست؟ و دوازده دلیل بر وجوب آن آورد بطوری که مورد تعجب حاضرین گردید، سید محمد از نامش پرسید و شیخ محمد-

ص: 493

امین او را معرفی نمود. سید متوجه شده که يك نبوغ فکری در این جوان موجود است که باید در یکی از حوزه های علمیه پروریده شود، و بشیخ محمد امین فرمود: شما بچه منظور بکربلا آمده اید؟ گفت برای زیارت، سید گفت لازم است این فرزند را برای تحصیل بکربلا واگذارید و مخارج او هم در عهده من می باشد، و بناء بر آن شیخ محمد امین او را بکربلا وا گذاشت و شیخ مدت چهار سال در آنجا خدمت سید محمد و شریف العلماء درس خواند تا در سنه 1236 قضیه والی بغداد و محاصره کربلا پیش آمد و مردم آن بکاظمین هجرت کردند و شیخ هم بکاظمین رفت و با بعضی از اهل دزفول که برای زیارت آمده بودند و موفق نشدند بدزفول برگشت، و پس از یکسال یا اندکی بیشتر دوباره بکربلا آمد و یکسال یا قدری زیادتر نیز آنجا نزد شریف العلماء درس خواند و بعد بنجف رفت و باز یکسال یا بیشتر در نزد شیخ موسی نجفی تحصیل کرد و سپس بدزفول برگشت و بعد از چندی در سنه 1240 بعزم زیارت مشهد مقدس حرکت کرد و در ضمن می خواست تا علماء ایران را هم به بیند و از اندوخته های علمی آنان نیز استفاضه کند، مادرش او را ممانعت کرد و بناء بر استخاره نهادند، یا للعجب که این آیت مبارک بیامد: «لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»! و نیز برای بردن برادر خود شیخ منصور بهمراه، قرآن عظیم را گشودند این آیه آمد:

سَسُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ!

لا جرم، آن دو برادر حرکت نموده تا بروجرد رسیدند، و آن اوقات مرحوم حاج ملا اسد الله در آن شهر بریاست علمی مشهور و از انوار تدریس خود اطراف را روشن مینمود؛ شیخ با وی ملاقات و حاجی ملا اسد الله پس از پی بردن بمقامات عالیه او یکماه او را در بروجرد نگاهداشت و آن جناب در آن مدت بنص «المآثر: ص 140» بمجلس درس او میرفت، لیکن در زندگانی و شخصیت (ص 67) شاگردی او را نسبت بحاج ملا اسد الله انکار نموده.

و بهر حال از آنجا باصفهان آمد و آیا در این حرکت از بروجرد باصفهان بقم نیز رفته یا نه، در این صفحه فرماید درست معلوم نیست، و در اصفهان بمجلس درس سید حجة الاسلام حاضر شد، اتفاقاً در همان روز اول ورود مسئله ئی را که چند روز بود عنوان و در آن اشکالی نموده بودند و هیچ کس جواب نمیداد، آن جناب جواب آنرا بیکی از شاگردان بیان کرد و او روز دیگر بسید عرضه داشت، و سید خیلی تعجب نمود

و فرمود این جواب از تو نیست! و او واقعه را عرض کرد و آنها بدنبال شیخ بلند شدند تا در یکی از کاروان سراها او را یافتند و بخدمت سید آوردند و او تکلیف ماندن شیخ را باصفهان فرمود، شیخ جواب داد که در دزفول کلبه دارم و مراجعت می کنم. سید گفت شیخنا! سید قادر است عین گل و خشت منزلت را در اینجا حاضر نماید، و شیخ بداشتن پدر و مادر اعتذار جست و گفت اگر بناء بماندن در ایران داشتم البته اصفهان را ترجیح میدادم، و پس از چند روز از اصفهان حرکت نموده و بکاشان رفت، و مدت چهار سال آنجا در خدمت فقیه فاضل و محقق کامل مرحوم حاج ملا احمد نراقی درس خواند.

مرحوم حاج ملا احمد پی بمقامات عالیه این شاگرد بزرگوار خود برده و اجازه روایتی مفصلی برایش نوشت که صورت آنرا مؤلف زندگانی و شخصیت از خط پدرش میرزا محمد جعفر انصاری که از روی نسخه اصل نگاشته در آن کتاب (در ص 120 تا 130) کلیشه نموده، و در ورقه ملحق بفرائد نوشته که حاجی ملا احمد میفرمود: من در اسفار خود خصوصا در سفر جهاد با روسیه پنجاه عالم مجتهد دیدم که هیچ یک مانند شیخ مرتضی نبودند. و بهر حال، شیخ با برادر خود از کاشان بمشهد رفتند و ظاهرا چند ماهی در آنجا مانده باشند و در برگشتن بطهران وارد شدند و پس از آن از این سفر شش ساله بدزفول آمدند و آنجا شیخ در رأس حوزه علمیه قرار گرفت، و بعد از چندی بعزم توقف دائمی در عتبات عالیات شبانه از دزفول حرکت و بشوشتر آمد، و مردم دزفول پس از اطلاع برای بازگردانیدن او بدزفول بشوشتر آمدند و آنچه اصرار نمودند قبول نفرمود و در سنه 1240 بعراق عرب آمده و در نجف اشرف توطن و آن زمین مقدس را وطن همیشگی خود قرار داد، و آنجا چندی بمجلس درس شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی رفت و بعد از آن خود بتدریس مشغول شد و بتدریج اساتید او هر یک چند سال پس از دیگری وفات کردند تا صاحب جواهر در سنه 1266 وفات کرد، و این وقت است که از طرف و اکناف طلاب علوم دینی بخدمت وی رسیده وصیت شهرت وی عالم گیر گردید، و در هر یک از مآخذ مرقومه عباراتی درباره او نوشته اند.

در «المآثر» پس از بعضی از عبارات در عنوان او فرموده: غالب آن که هیچ مجتهد أعلم در عصری از اعصار و مصری از امصار نبوده که عالمی دیگر دعوی رجحان بر وی نکرده، و یا غیر واحدی انکار تقدم او ننموده باشد، الا این وجود مبارك که در هیچ مقامی هیچگاه قادی نداشتند و ندارد، علم اصول را بالخصوص تأسیسی کرد که از

صدر اول تا این عصر نشده بود، کتاب مستطابش در اصول که باسم «فراند» شهرت گرفته با کتب دیگر که در فقه و غیره دارد بکرات مطبوع افتاده اینک در قلمرو سلطنت تشیع مدار تدریس بمصنفات آن بزرگوار است، و اسلوب استدلال در احکام و اجتهاد در فروع بطریقه دقیقه وی، اطوار این وجود مسعود مصدق حدیث «علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل» بود، ملت شیعه اثنی عشریه از اهالی مملکت ایران و گروهی انبوه که در هند و بلاد روسیه و بعضی از ایالات عثمانیه و چند شهر افغانستان و ترکستان و غیرها هستند هر ساله از بابت اوقاف و زکوات و اخماس و سهم امام و مظالم و امثالها قرب دویست هزار تومان بمحضر أظهر او ایصال میداشتند، و او باندازه يك مستحق مقتصدی نیز در حق خود از آن وجوه تصرف نمی فرمود، و همه را در نهایت احتیاط الی دینار آخر بدست ارباب استحقاق می رسانید، در جمیع دوران ریاست عام و نیابت امام علیه السلام یک نفر نوکر بیشتر نداشت، آن هم مردی متقی از سلك ارباب عمایم بود موسوم بحاج ملا رحمة الله (رحمهالله) که همه جا بهمین جهت مشهور است، الغرض این شخص بزرگوار حقیقه از اعاجیب ادهار و نوادر روزگار بود، و در علم و عمل و زهد و تقوی و ورع و عبادت و ریاضت از طراز اولین و آخرین محسوب می گردد، استقصاء مراتب و مقامات و تاریخ و ماجریات و أخبار و آثار وی من جمیع الجهات يك مجلد بزرگ و کتابی کلان خواهد شد، این دولت مؤید و سلطنت مخلص را در مقام افتخار این علامه روزگار و خلاصه ادوار بر هزاران عهد از قرن های سلف مزیت و شرف میبخشد، انتهى.

و در «مستدرک 3: 383» فرماید: در علم و تحقیق و دقت و زهد و ورع و عبادت و کیاست بجائی رسید که هیچیک از پیشینیان وی بدان دست نیافتند و کسانی که پس از او آمدند گرد آن نگردیدند، و هر يك از علماء اعلام و فقهاء کرام که بعد از او آمده اند افکار و انظار خود را بر مؤلفات وی انداخته و همه اعتراف بعجز از بلوغ بمقامات عالیه او نموده اند، انتهى.

و در «تاریخ اصفهان» گوید: (الفضل ما شهدت به الاعداء) بالیوز انگلیس در بغداد که دو سال خواست بحضرتش مشرف آید و نتوانست، تا روزی در بیابان از دور مشاهده جمال آن بزرگوار را نمود، گفت: این مرد یا عیسی بن مریم است یا نایب خاصش، و والی بغداد بسطان عثمانی عرض نمود: و الله هو الفاروق الاعظم! انتهى.

و در «لؤلؤ الصدف» فرماید: هر کجای عالم تدریس شود لا بد و ناعلاج باید

از کلمات او گفته شود، نسخ تمام کتب اصولیه فرمود بر سائل خود و تقریرات شاگردان خود، و باب کتابخانه فقها را مسدود کرد بکتب فقهیه خود، انتهى.

و در «زندگانی و شخصیت: 130» فرماید: تألیفات شیخ بسیار و در نهایت اشتهارند و دارای تحقیقات و موشکافی های عجیب، و بالاخره نماینده احاطه کامل و تبحر و جامعیت او و مورد اعتنای اکابر دانشمندان شیعه و علمای اسلام و محل استفاده افاضل فقهای مکتب جعفری می باشند، و با فهم عبارات و رموز و دقائق آنها افتخار می ورزند، انتهى.

و در (ص 131) فرماید: در تألیفات شیخ تعقید و اغلاق و ألفاظ مشکله و غیر مستعمله پیدا نمیشود، بلکه با قلمی خالی از هرگونه تسامح، معانی بسیار را در جملات کوتاه و اندک پرورانده و همین هم سبب شده که آن ها در جمیع حوزه های علمیه از کتب درسی و مدار تعلیم و تعلم قرار گرفته اند.

و هم آنجا فرموده که شیخ با آن که چشمش منحصر بفرد و با آن همه گرفتاریهای مرجعیت یکنواست شیعه و رسیدگی بتربیت و تدریس امور طلاب و محصلین علوم دینی و جواب مسائل؛ زیاده بر سی جلد کتاب تألیف نموده که هرکدام در موضوع خود کم نظیرند.

و بالاخره در آن صفحه تا ص 134 تألیفات او را بشرح ذکر کرده که با اندک تغییری در بعضی از عبارات وی بدین تفصیل است: تألیفات شیخ:

اول «اثبات التسامح» در أدله سنن که در «الذریعه 1: 87 شماره 413» فرموده و هم در «ج 4 ص 174 شماره 862» آنرا دوباره ذکر کرده.

دوم «اصول الفقه» در يك مجلد ضخیم شامل 62 مبحث از مباحث ألفاظ و أدله عقلیه که نیز در «الذریعه 2: 210 شماره 816» فرموده.

سوم «حاشیه بر استصحاب قوانین» که در «زندگانی و شخصیت: 131» گوید در دزفول موجود است.

چهارم «حاشیه بر ترجمه نجات العباد»، در «زندگانی و شخصیت: 132» فرماید که چون اصرار زیاد بدان جناب شد که رساله عملیه نشر دهد، و او از شدت ورع و ملازمت احتیاط امتناع می ورزید، آخر الامر از برای احترام علماء پیشین و باقی ماندن اسامی آنان، بر بعضی از رساله ها جهت مقلدین حاشیه نوشت، و از آن جمله همین حاشیه «نجات العباد» است، انتهى.

و ایضا یکی دیگر «حاشیه نخبه» حاجی کرباسی است.

پنجم «حاشیه بر حاشیه شیخ موسی نجفی بر بغیة الطالب» پدر خود مرحوم شیخ جعفر نجفی علیهما الرحمة.

ششم «حواشی متفرقه بر عوائد» نراقی استاد خود. هفتم «رساله» در ارث.

هشتم «رساله در استصحاب». نهم «رساله در أصالة البرائة».

دهم «رساله در تقلید میت و أعلم». یازدهم «رساله در تقیه».

دوازدهم «رساله در تیمم». سیزدهم «رساله در خلل».

چهاردهم «رساله در خمس». پانزدهم «رساله در رد بعضی از عامه» که در موضوع حرمت متعه کتابی نوشته.

شانزدهم «رساله» در رد قائلین بآن که أخبار قطعية الصدووند، چنان که خود در «رسائل» در ابتداء مبحث خبر واحد در مقدمه اولی اشاره بدان نموده و ظاهرا این رساله همان است که در «زندگانی و شخصیت» آنرا بعنوان «رساله قطع» نوشته.

هفدهم «رساله در رضاع». هیجدهم «رساله در زکوة».

نوزدهم «رساله در صلوة» که مرتب نشده. بیستم «رساله در ظن» که بعنوان «رسالة فی حجیة المظنه» چاپ شده.

بیست و یکم «رساله در لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام».

بیست و دوم «رساله در حجیت ظواهر کتاب» که در «الذریعه 6: 275 شماره 1494» نوشته. بیست و سوم «رساله در قاعده من ملک شیئا ملک الاقرار به».

بیست و چهارم «رساله در قرعه». بیست و پنجم «رساله در قضاء از میت».

بیست و ششم «رساله در مواسعه و مضایقه».

بیست و هفتم «کتاب رجال» که در «مصافی المقال: 456» آن را ذکر کرده و فرماید آن باندازه خلاصه علامه است که ثقاة و ممدوحین رواة را که عمل بروایاتشان میشود در آن آورده، با فوائد رجالیه دیگر، انتهى. و نسخه نی از آن در کتابخانه استان قدس رضوی (ع) موجودست.

بیست و هشتم «کتاب طهارت» که در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 596» فرموده: آن از اول تا آخر مبحث وضو؛ شرح طهارت «شرايع»، و از مبحث دماء ثلثه تا آخر باب طهارت؛ شرح طهارت «ارشاد» علامه است، انتهى.

و معمول چنین شده که رساله قطع و رساله ظن و رساله أصالة البرائة و رساله

استصحاب را با تعادل و تراجیح همه را در مجلدی مخصوصاً باهم چاپ کرده و بنام «فرائد» شهرت گرفته و مورد تدریس و تدریس علماء بزرگوار گردیده، و تقریباً باید کتاب فرائد را يك كتاب بشمار آورد، لیکن نظر با اهمیت هر يك از رسائل آن ما هر يك را جدا تألیفی بشمار آوردیم، چنان که در احوال حاجی سبزواری نیز نظیر آنرا معمول داشتیم.

بیست و نهم کتاب «متاجر» که آنرا «مکاسب» نیز می گویند، و آن هم مانند فرائد مورد تدریس و تدریس علماء قرار گرفته، و بر این دو کتاب مبارك حواشی بسیاری نوشته شده که زحمات و تتبع و استقصاء بلا نظیر حضرت شیخنا الاجل آقای شیخ آقا بزرگ طهرانی (متعنا الله بطول بقائه الشریف) در جمع و ترتیب و تنظیم أسماء آنها در جلد ششم کتاب عزیز «الذریعه الی تصانیف الشیعه» از (ص 152 تا ص 162) نسبت بفرائد، و از (ص 216 تا ص 221) نسبت بمتاجر ما را از ذکر آنها مستغنی فرموده، همین اندازه اینجا گوئیم که در «المآثر: 185» فرماید که آقا سید صالح خلخالی فرائد را از عربی بفارسی نقل کرده.

اساتید شیخ:

از کلمات گذشته معلوم شد که اساتید وی چندین نفر از علماء اعلام اند، یعنی اول حاج ملا احمد نراقی که در (1245) بیاید. دویم حاج ملا اسد الله بروجردی که در (1270) بیاید. سیم عمش شیخ حسین که در صدر عنوان گذشت. چهارم شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی که در (1254) بیاید. پنجم سید محمد مجاهد که در (1242) بیاید. ششم شریف العلماء ملا محمد شریف مازندرانی که در (1245) بیاید. هفتم شیخ موسی بن شیخ جعفر که در (1241) بیاید. هشتم حاج شیخ محمد حسن نجفی که در «المآثر: 136، عمود 1» تصریح کرده که شیخ شاگرد او بوده.

لیکن در زندگانی و شخصیت (ص 147) حاج ملا اسد الله را نیاورده و فقط شش نفر اولی را ذکر کرده، و گوید غیر از این نامبردگان شیخ در نزد هیچ کس تلمذ نکرده، انتهی. و در «طرائق، ج 3» فرماید وی ارادت بحاج سید علی شوشتری داشته انتهی.

و در «مستدرک، ج 3» روایت او را از آقا سید صدر الدین عاملی که در (ج 1، سال 1193، عنوان 5 ص 7) گذشت آورده، و در زندگانی و شخصیت (ص 115) مرحوم شیخ محمد سعید بن محمد یوسف دینوری قراچه داغی معروف بصد تومانی را نیز از مشایخ اجازه روایت او ذکر کرده، که کلاً از استاد درس و شیخ روایت با حاجی سید علی که

ص: 499

باصطلاح صاحب طرائق مرشد شیخ بوده یازده نفر میشوند، و در (ص 119) وفات شیخ محمد سعید را در حدود (1250) نوشته.

شاگردان شیخ:

و اما شاگردان آن جناب یا کسانی که از او اجازت روایت دارند، آنها جماعتی بسیارند، بلکه از زمان او تاکنون تمام علماء شاگردان مدرس مقدس و تألیفات شریفه او بدون واسطه یا مع الواسطه اند.

در «المآثر: 137 عمود 2» فرماید: شمار شاگردانش را در تمام ایام ریاست عظمی و نیابت کبری نمیتوان تعیین کرد و تحدید نمود، انتهی. و ما در سال 1329 قمری و ما بعدها اسامی قریب شصت نفر از آنها را از مواضع متفرقه استخراج و در کتاب «امالی، ص 40 تا 42» در متن و حاشیه نوشته ایم، و در کتاب زندگانی و شخصیت (ص 168 تا ص 322) زیاده بر دوست نفر را نام برده که بعضی از آنها همان مذکورین در «امالی» هستند و بجمله در حدود دوست و پنجاه نفر خواهند شد، و ما اینجا از این هر دو موضع و رساله «شاگردان شیخ أنصاری» تألیف آقای سید محمد علی روضاتی، که در آخر این مبحث ذکر می کنیم اسماء آنها را بترتیب حروف تهجی با ملاحظه اینکه اسماء مرکبه جزء اولش ملحوظ است هرچند برای تعظیم باشد می آوریم و هرکدام پس از این در این کتاب ذکر میشوند سال آن را تعیین و اگر نه اجمالاً چیزی در معرفی آنها مینویسیم و هرکدام محتاج بمأخذ باشند اشاره بدان می نمائیم، و این که کدام شاگرد درس یا از او اجازت روایت داشته یا هر دو بوده برای ضیق مجال معلوم نکردیم. 1- سید میرزا آقا فرزند احمد بن میرزا محمود مستوفی شیرازی که برادر زاده میرزای شیرازی معروف و نیز داماد او بوده و چهار سال تیمنا بمحضر درس صاحب عنوان حاضر شده و در ششم ماه جمادی الاخره سنه هزار و سیصد و سی و شش وفات کرده و در نزد عم بزرگوار مذکور خود دفن شده، چنان که در زندگانی و شخصیت (ص 197):

فرموده. 2- شیخ ابراهیم خوئی که هم در آن کتاب در صفحه مذکوره است.

3- حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار ابن سید اسمعیل سبزواری که در (1215) بیاید.

4- شیخ ابراهیم بن حسن قفطان که در (ج 1 سال 1199 عنوان 47 ص 96) گذشت.

5- حاجی میرزا ابراهیم بن حسین دنبلی که در (1247) بیاید.

6- شیخ ابراهیم بن صادق آل صادق که در (1221) بیاید.

7- ملا ابراهیم بن محمد علی قمی که در (1308) بیاید.

ص: 500

8- سید ابو تراب قزوینی معروف بسکاکی که در (1303) بیاید.

9- میرزا ابو الحسن بن سید محمد سبزواری رضوی که در زندگانی و شخصیت (ص 174) نوشته و فرماید: پدر وی از اهل علم و معروف بعلامه بوده، و خود «رساله در عدم وجوب نماز جمعه» و «حاشیه بر کتاب هدایة الابرار» شیخ حسین بن شهاب الدین کرکی تألیف کرده و در حدود سال (1313) در مشهد وفات نموده، انتهى.

10- شیخ ابو القاسم دامغانی که در (1336) بیاید.

11- شیخ ملا ابو القاسم طالقانی که در زندگانی و شخصیت (ص 179) فرماید:

در غایت پارسائی و تقوی و زهد بوده و از اصحاب آن جناب و هم بر او شاگردی نموده و در حدود سال یکهزار و سیصد و اندی وفات کرده و در وادی السلام دفن شد، انتهى مختصراً.

12- سید ابو القاسم بن سید حسن کربلایی که در (1309) بیاید.

13- شیخ ابو القاسم بن محمد باقر انصاری که در (1280) بیاید.

14- حاجی میرزا ابو القاسم بن محمد علی کلانتری که در (1236) بیاید. 15- سید ابو القاسم بن سید محمد مهدی بن سید حسن خوانساری که نیز در (1280) بیاید. 16- شیخ میرزا ابو القاسم بن محمد مهدی بن حاج محمد ابراهیم کرباسی که در (1308) بیاید.

17- سید ابو القاسم بن سید مهدی کاشانی که در زندگانی و شخصیت (ص 180) فرموده که از فقهای صالحین بوده، و در نجف از مجلس درس آن جناب استفاده نموده و بعد از وفات او بدرس میرزای شیرازی رفته، و چون میرزا بسامره هجرت فرمود وی بهمراهش رفت و هم آنجا در حدود 1300 وفات کرده و در صحن شریف پائین پای مبارك نزدیک برواق مطهر دفن شد چنانکه در (ص 180) فرموده.

18- شیخ ابو القاسم شور مستی سواد کوهی که در «التدوین» فرموده.

19- شیخ احمد بن صالح آل طعان که در (1251) بیاید.

20- شیخ أحمد بن مبارك که در (1330) بیاید.

21- شیخ ملا احمد بن محمد باقر تبریزی که در «زندگانی و شخصیت: 185» فرماید: از علماء جلیل القدر است که کتابی دارد بعنوان «اصول الفقه» در سه جلد: 1- از صحیح و اعم تا آخر مفاهیم 2- از خاص و عام تا آخر اجماع 3- در برائت و اشتغال، و بعد از 1271 وفات کرده، انتهى.

22- شیخ مولی احمد بن عباس معروف بحاجی مجتهد اصفهانی قاضی ترشیزی که در (1323) بیاید.

23- سید احمد بن سید حسین تقریشی نجفی که چندی بر آنجناب و پس از وی بر فاضل ایروانی شاگردی کرده و تقریرات فقه و اصولش را نوشته و دیگر از تألیفات وی تعلیقه است بر رسائل و مکاسب و رساله در استصحاب و رساله در مباحث الفاظ که همه قریب بدوازده جلد است و کتاب «ینابیع الاصول» و «محاکمات الاصول». و هم چندی در اصفهان نزد حاج شیخ محمد باقر درس خوانده و در حدود سال 1309 وفات نموده، چنان که در «زندگانی: 186» فرموده.

24- سید احمد بن اسماعیل دماوندی که در (1341) بیاید.

25- حاج مولی احمد شبستری که در (1306) بیاید.

26- شیخ احمد طسوجی که در (1229) بیاید. 27- شیخ میرزا احمد بن محمد محسن فیضی که در (1286) بیاید. 28- شیخ احمد بن حسن ققطان که در (1235) بیاید.

29- حاج مولی احمد بن حاج مولی ابو القاسم کاشانی ترکابادی که پدرش حاج ملا ابو القاسم شاگرد میرزای قمی بوده و خود در نزد صاحب عنوان درس خوانده چنان که در «لباب الالقاب: 97» فرموده. 30- شیخ مولی احمد بن علی اکبر مراغی که در (1310) بیاید.

31- سید اسحق قمی که در (1324) بیاید. 32- حاجی سید اسد الله بن محمد باقر بیدآبادی اصفهانی که در (1228) بیاید. 33- میرزا اسد الله بن آقا حسین بن مولی حسن طسوجی خوئی که در «زندگانی و شخصیت: 191» فرماید: عالمی پارسا و فقیهی پرهیزکار بود و در حدود سال 1290 وفات نموده، و در نجف در وادی السلام نزدیک مزار هود و صالح دفن شده. 34- میرزا اسد الله بن سید موسی زنوزی خوئی که عالمی جلیل بوده و بعد از 1270 وفات نموده، چنانکه در «زندگانی و شخصیت: 192» فرموده، و زنوز دیهی است نزدیک مرند در اطراف خوی.

35- شیخ اسمعیل بن آقا محمد بن حاج ملا محمد تقی شهید ثالث که در (1263) بیاید.

36- سید اسمعیل مرندی که در (1318) بیاید. 37- ملا اسمعیل بن اسحق بروجردی که شاگرد حاج ملا اسد الله نیز بوده و نوشتجاتی در فقه دارد و در حدود سال 1307 در کربلا وفات نموده، چنان که در زندگانی و شخصیت (ص 193) فرموده.

38- سید اسمعیل بن نصر الله بهبهانی که در (1229) بیاید.

39- شیخ اسمعیل سرخه ئی سمنانی که در حیات صاحب عنوان در نزد او، و پس از وفاتش در نزد میرزای شیرازی درس خوانده و چون جامع معقول و منقول بود، بعد از فراغ از تحصیل و آمدن بامر میرزا، بسمنان، بآرسطو معروف شد، و بعد از سال 1300 وفات کرد، چنانکه در «زندگانی و شخصیت: 194» فرموده.

40- سید اسمعیل بن عبد الرزاق بن عبد الحی پشت مشهدی کاشانی که قسمت زیادی از تقریرات فقهی و اصولی آن استاد را در آن نوشته، چنان که هم در آنجا (ص 195) فرموده.

41- ملا اسمعیل بن عبد العظیم کجوری که در (1278) بیاید.

42- سید اسمعیل بن سید نجف مرندی که در (1318) بیاید.

43- سید اسمعیل بن احمد علوی عقیلی نوری که در (1321) بیاید.

44- شیخ آقا اسمعیل بن شیر محمد همدانی که در (1306) بیاید.

45- شیخ احمد مشهور بمولی آغا بن مصطفی خوینی قزوینی که در (1247) بیاید.

46- شیخ باقر آل شیخ طالب بن حسن از احفاد حبیب بن مظاهر اسدی که قبل 47- شیخ باقر بن مولی مراد ابرقوئی که نیز شاگرد حاج شیخ محمد باقر اصفهانی بوده و پس از تحصیلات بآبرقورفته و آنجا تدریس می فرموده و در حدود 1310 وفات کرده، چنانکه هم آنجا در (ص 198) نوشته.

48- سید میرزا باقر بن میرزا هاشم حسینی موسوی اصفهانی خراسانی مشهدی که پس از وفات صاحب عنوان در نزد میرزای شیرازی درس خوانده و بعد از آن بمشهد مقدس رفته و مرجعیتی بهم رسانید چنان که در (ص 198) فرموده.

49- شیخ باقر بن شیخ حسن بن شیخ اسد الله کاظمینی که در (1258) بیاید.

50- شیخ مولی باقر بن غلامعلی شوشتری که پس از وفات شیخ در نزد دو برادر از شاگردان او حاج ملا علی میرزا خلیلی و حاج میرزا حسین درس خوانده و چندین سفر بمکه معظمه رفته و با شریف آنجا رفاقت نموده و جمعی از مخالفین ببرکت وجود وی شیعه شدند.

51- سید باقر طالقانی که در (1294) بیاید. 52- شیخ مولی باقر بن محمد کاظم تهرانی نجفی که در (1283) بیاید. 53- شیخ مولی باقر کنی که در (ص 203) فرموده. 54- حاج میرزا باقر مجتهد فرزند میرزا احمد بن لطفعلی خان بن

میرزا صادق آذربایجانی که در (1285) بیاید.

55- حاج شیخ جعفر شوشتری که در (1303) بیاید. 56- سید جعفر قزوینی ابن سید حسین که در (1316) بیاید. 57- سید میرزا جعفر بن مهدی قزوینی که در (1253) بیاید.

58- شیخ جعفر صغیر ابن شیخ علی بن شیخ جعفر کبیر نجفی که در (1290) بیاید.

59- شیخ جعفر بن شیخ محمد حسن آل یس که در (1220) بیاید.

60- سید جمال الدین اسدآبادی معروف بأفغانی ابن سید صفدر که در (1254) بیاید.

61- شیخ جواد بن عبد الکریم رشتی که در (1309) بیاید.

62- حاج میرزا جواد آقا مجتهد ابن میرزا احمد تبریزی که در (1313) بیاید.

63- حاج میرزا حبیب الله رشتی که در (1234) بیاید.

64- سید حسن آل طالقانی که در (1247) بیاید.

65- سید حسن آل نور الدین که در (1281) بیاید. 66- شیخ حسن بن حاج ملا محمد صالح برغانی که در (1283) بیاید.

67- شیخ میرزا حسن آغا ابن محمد باقر تبریزی که در (1338) بیاید.

68- شیخ حسن بن شیخ اسد الله دزفولی کاظمینی که در (1298) بیاید.

69- شیخ حسن بن محمد مهدی شاه عبد العظیمی که در (1292) بیاید.

70- حاج میرزا حسن علوی سبزواری ابن سید اسمعیل که در (1255) بیاید.

71- ملا حسن بن محمد باقر قره باغی که از شاگردان دوره اول بوده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله «شرح دعای سمات» که در (1261) از آن فارغ شده و «رساله ئی در تسامح در أدله سنن» که در (1265) از آن فارغ شده، چنانکه در زندگانی و شخصیت (ص 237) فرموده.

72- شیخ آقا حسن بن مولی ابراهیم نجم آبادی که در (1238) بیاید.

73- سید حسین معروف بدراب امامی فرزند سید حسن موسوی اصفهانی که خطی زیبا داشته و «قضاء و شهادت» شیخ را نوشته، و در «زندگانی و شخصیت: 244» فرماید: ظاهراً یکی از شاگردان شیخ است، که بعد از 1281 وفات کرده، انتهی.

74- شیخ حسین بارفروشی که در (1308) بیاید.

75- حاج سید حسین بن سید ابراهیم بهبهانی که در (1215) بیاید.

76- شیخ مولی حسین بن قاسم بهبهانی که در «زندگانی و شخصیت: 245»

ص: 504

نوشته، و فرماید: در حدود 1298 وفات کرده.

77- شیخ مولی حسین بیرجندی که در (ص 246) فرماید: بعد از سال 1300 وفات کرده.

78- شیخ حسین جبعی که در (1299) بیاید.

79- حاج سید حسین بن سید رضا جزایری که در (1291) بیاید.

80- شیخ حسین جواهری که در (1290) بیاید. 81- سید حسین بن سید احمد حیدری که در (1320) بیاید.

82- حاج میرزا حسین بن حاج میرزا خلیل طهرانی که در (1230) بیاید.

83- آقا سید حسین بن سید عبد الکریم دزفولی گوشه ئی که در (1236) بیاید.

84- شیخ حسین رشتی که در «زندگانی و شخصیت: 250» فرماید: از اعظام علما و افاضل فقها و شاگرد شیخ بوده، و پس از وفات او در نزد شیخ راضی نجفی درس خوانده و در 1302 برشت آمد و مرجع امور گردید و در حدود 1320 وفات کرد، انتهی.

85- شیخ حسین زغیب عاملی که عالمی فقیه بوده و در (ص 251) فرماید: بر شیخ مراسم شاگردی معمول داشت و بعد از سال 1280 در قریه یونین وفات کرد.

86- حاج شیخ مولی آقا حسین قمی که در (1327) بیاید.

87- سید حسین بن محمد باقر کاشانی که در (1313) بیاید.

88- شیخ حسین کرکی عاملی که در «زندگانی و شخصیت: 255» فرماید:

یکی از علماء اعلام ساکن در کاظمین و شاگرد شیخ بوده و بعد از سال 1283 وفات کرده.

89- حاج سید حسین ترک ابن سید محمد کوه کمبری که در (1299) بیاید.

90- شیخ میرزا حسین لاهیجی که در (1306) بیاید.

91- حاج میرزا حسین نایب الصدر ابن میر محمد صادق اصفهانی که در (1326) بیاید.

92- حاجی میرزا حسین بن محمد تقی نوری که در (1254) بیاید.

93- ملا حسینقلی همدانی که در (1239) بیاید.

94- میرزا حیدر علی علیاری که در (1310) بیاید.

95- شیخ حیدر علی فروشانی که در «زندگانی و شخصیت: 263» فرماید: پس از فراغ از سطوح و مقدمات، از اصفهان بنجف رفت و بر شیخ و سید کوه کمری مراسم شاگردی معمول داشت و چون بدرجه عالی رسید باصفهان بازگشت و بتدریس و امامت پرداخت تا در حدود سال 1300 وفات کرد و در مقبره خودشان دفن شد.

ص: 505

96- شیخ دخیل حچامی که در (1245) بیاید.

97- حاج مولی محمد رشید ضیائی دزفولی که در (1247) بیاید.

98- سید محمد رضا بن حاج سید یوسف خراسانی که در (1302) بیاید.

99- سید زکریاء قزوینی که در «زندگانی و شخصیت: 269» فرماید: از اکابر علماء ربانی و افاضل مجتهدین بود، که هم بر سید کوه کمری شاگردی نموده، و پس از رسیدن بمقام شامخ اجتهاد در قم ساکن شد تا در حدود 1313 وفات کرد، و یکی از دخترانش را حاج آقا حسین قمی که در (1366) بیاید، و دیگری را حاج شیخ عباس قمی که در (1359) بیاید تزویج نمودند، انتهی. و فرزندش سید اسحق نیز شاگرد صاحب عنوان بوده و گذشت.

100- حاج شیخ زین العابدین مازندرانی که در (1227) بیاید.

101- حاج ملا شکر الله بن لطف الله لواسانی که در «المآثر: 185» فرموده و در (1319) بیاید.

102- سید صادق قمی که در (1338) بیاید. 103- سید صبغة الله کشفی ابن سید جعفر که در (1267) بیاید. 104- سید صدر الدین تنکابنی که در (1316) بیاید.

105- ملا عباس نهاوندی که در «الذریعه 4 ش 506» فرموده، و در «زندگانی و شخصیت: 478» وفاتش را در حدود سال 1311 نوشته.

106- حاج سید عباس بن حسین کازرونی که در «فارسنامه، گفتار 2: 252» نوشته.

107- شیخ عباس بن شیخ حسن آل کاشف الغطاء، که در (1253) بیاید.

108- شیخ عباس بن شیخ علی آل کاشف الغطاء که در (1242) بیاید.

109- ملا عباسعلی سرخه ئی که در «زندگانی و شخصیت: 478» نوشته.

110- شیخ عبد الحسین ابن شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» که در (1273) بیاید. 111- شیخ عبد الحسین بن محمد رضا شوشتری که دیباچه «فرائد» را تنظیم نموده.

112- شیخ عبد الحسین بن نعمت طریحی که در (1235) بیاید.

113- حاجی شیخ عبد الرحیم بن محمد علی شوشتری دزفولی که در (1313) بیاید.

114- سید عبد الرحیم بن ابراهیم یزدی که در «الذریعه 8 شماره 378» فرموده.

115- میرزا عبد الرحیم نهاوندی که در (1304) بیاید.

116- سید عبد الرحیم بن حاج سید محمد تقی پشت مشهدی کاشانی که در «لباب

اللقاب: 48» فرموده.

117- حاج شیخ عبد الرزاق انصاری که در (1295) بیاید.

118- حاج سید عبد الصمد جزایری که در (1243) بیاید.

119- ملا عبد الصمد بیلندی جنابدی که در «طرائق 3: 252» نوشته.

120- حاج میرزا عبد الکریم قاضی که در (1241) بیاید.

121- سید عبد الکریم لاهیجی که در «المآثر» عنوانی دارد و از شاگردش میرزا محمد مهدی آقا تنکابنی که در (1298) بیاید مسموع شد که شاگرد شیخ بود.

122- شیخ عبد الله بن محمد علی راینی که در (1254) بیاید.

123- حاج ملا عبد الله کاشی که در (1303) بیاید.

124- حاج مولی عبد الله بن نجم الدین فاضل قندهاری که در (1311) بیاید.

125- حاج شیخ عبد ا... شوشتری. [در «الذریعه 4 شماره 787» یک نفر از شاگردان شیخ نوشته شده بعنوان (حاج شیخ عبد [کذا] شوشتری) و ظاهراً وی یکی از مذکورین عبادله شوشتری ها باشد که مضاف الیه آن در طبع افتاده شده، و شاید غیر از همه اینها باشد، از این جهت ما او را اینجا آوردیم و شماره برایش تعیین نکردیم]. 126- آقا عبد المحمد بیکزاده دزفولی که در (1325) بیاید.

127- ملا علی خوانساری که در «الذریعه 4 شماره 1660» فرموده و در (1307) بیاید.

128- سید علی بن سید عطیه حسنی کاظمی که در «زندگانی و شخصیت: 287» فرماید: عالم جلیل فقیه متقی از شاگردان شیخ بوده.

129- شیخ علی رشتی که در (1295) بیاید.

130- شیخ علی بن شیخ حسین خاقانی که در (1334) بیاید.

131- ملا علی شش رودباری سواد کوهی که در «التدوین» نوشته در ص 132.

132- ملا علی خوئی که در «الذریعه 4 شماره 1659» فرموده و در (1309) بیاید.

133- حاج ملا علی بن عبد الله علیاری که در (1236) بیاید.

134- شیخ علی بن شیخ راضی نصار که در (1246) بیاید.

135- شیخ علی بن شیخ طاهر بن شیخ عبد علی بن عبد الرسول حچامی که در «زندگانی و شخصیت: 288» فرماید: عالمی جلیل القدر

و در نهایت صلاح و پرهیزکاری بود و در فهم و سرعت حافظه بس عجیب بوده و در حدود 1240 متولد شده و در کودکی

ص: 507

نابینا گردید و با این حال بفرما گرفتن علوم پرداخت تا آنجا که توانست از محضر شیخ استفاده برد و آن جناب بوی می فرمود: «تو حجت خدائی بر من و من حجت اویم بر مردم!»، و در 1248 وفات کرد و در وادی السلام دفن شد، انتهی. و ظاهراً اشتباهی اینجا در تاریخ وفات رخ داده یعنی رقم آحاد و عشرات جابجا شده و باید 1284 باشد و الا معقول نیست که وی در هشت سالگی وفات کرده باشد و شاگرد شیخ باشد.

136- حاج ملا سلطانعلی سلطان محمد گنابادی که در «نابغه علم و عرفان:

386 س آخر» فرموده.

137- میر سید علی بن میر سید حسن مدرس اصفهانی که در (1253) بیاید و در «ارشاد المسلمین: 48» نوشته. 138- حاج ملا علی بن حاج میرزا خلیل طهرانی که در (1226) بیاید.

139- میرزا علی اشرف شبستری تبریزی که در «علماء معاصرین: 253» نوشته.

140- حاج سید علی اصغر جابلقی که در (1280) بیاید.

141- میر سید علی اکبر تفریسی که در «المآثر: 154» نوشته.

142- حاج سید علی آقا ابن عبد الله بن محمد ایروانی که در «علماء معاصرین:

86» نوشته. 143- شیخ علی بنابی که در «علماء معاصرین: 65» نوشته.

144- شیخ علی بن عبد الله فرعی که در «الذریعه: 4 شماره 2226» فرموده.

145- حاج میرزا علی بن حاج میرزا لطفعلی تبریزی که در (1284) بیاید.

146- سید علی بن سید عبد الله موسوی دزفولی که از قریه گوشه دزفول و از اجله علماء مقدسین بوده و چندی در نجف خدمت صاحب عنوان درس خوانده آن گاه شیخ او را از طرف خود بطهران فرستاد و وی پس از ماندن چندی در آن شهر بنجف باز آمد و در حدود 1290 وفات کرد و هم آنجا دفن شد و نوشتجاتی در فقه و اصول از او باز مانده، چنانکه در «زندگانی و شخصیت: 292» فرموده.

147- ملا علی بن فتح الله نهاوندی که در (1322) بیاید.

148- سید علی سید الاطباء ابن حاج سید محمد منجم تبریزی که در (1202) گذشت.

149- میر سید علی بن میر محمد صادق مدرس خاتون آبادی که در (1244) بیاید.

150- شیخ علی حیدر بن محمد علی شروقی مجیراوی که در «الذریعه 6: 159» فرموده.

151- حاج ملا غلامرضا معروف بحاج آخوند قمی که در (1332) بیاید.

- 152- میر فتح سرابی که در (1252) بیاید.
- 153- حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی که در (1318) بیاید. 154- حاج میرزا فضل الله فیروزآبادی فارسی که در «طرائق 3: 221» فرموده.
- 155- ملا قربانعلی زنجانی که در «أحسن الودیعه 2: 90» نوشته.
- 156- ملا لطف الله مازندرانی که در (1311) بیاید.
- 157- سید محسن بن سید حسین بحر العلوم که در (1318) بیاید.
- 158- شیخ محسن بن شیخ محمد خضری که در (1252) بیاید.
- 159- سید محسن بن سید محمد باقر میر محمد صادقی که در (1328) بیاید.
- 160- ملا محمد سواد کوهی که در «التدوین» نوشته.
- 161- حاج ملا محمد فنودی که در «بهارستان: 316» نوشته.
- 162- شیخ محمد لاهیجی که در «زندگانی و شخصیت: 308» ذکر کرده و فرماید از آجله علماء و ثقات و از شاگردان شیخ بوده، انتهى.
- 163- ملا محمد مامقانی که در ظهر «کبریت الاحمر» نوشته.
- 164- سید محمد موسی زنجانی که در مجله یادگار (سال 3 شماره 76) نوشته.
- 165- مولی محمد هرزندی که در (1340) بیاید.
- 166- حاج آقا محمد بن ملا ابراهیم نجم آبادی که در (1236) بیاید.
- 167- سید محمد بن احمد کاظمینی که در (1315) بیاید.
- 168- شیخ محمد ابن حاج ملا اسد الله بروجردی که در (1270) بیاید.
- 169- شیخ محمد بن حسین نطنزی که در (1270) بیاید.
- 170- میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی که در (1302) بیاید.
- 171- میرزا محمد بن عبد الوهاب امام الحرمین که در (1303) بیاید. 172- سید محمد بن سید علی خسرو شاهی که در (1326) بیاید.

173- سید محمد قاضی دزفولی معروف بصلواتی فرزند حاج سید فرج الله که در (1347) بیاید.

174- ملا محمد بن فضلعلی معروف بفاضل شرایبانی که در (1248) بیاید.

175- شیخ محمد آل الوندی ابن حاج کاظم که در (1314) بیاید.

176- مولی محمد معروف بفاضل ایروانی ابن محمد باقر نجفی که در (1306) بیاید.

ص: 509

177- سید محمد بن سید محمد رضا دزفولی که در (1315) بیاید.

178- حاج ملا محمد بن محمد مهدی اشرفی که در (1220) بیاید.

179- سید محمد بن سید هاشم هندی که در (1242) بیاید.

180- سید محمد ابراهیم بهبهانی که در «اعلام الشیعه» فرماید عالم جلیل و رئیس مطاع از شاگردان شیخ و بعد هم بر مجدد شیرازی تلمذ نموده و سپس رهسپار شیراز شد و در آن شهر مرجع امور گردید و بعد از 1300 وفات کرد، انتهی.

181- ملا محمد اسمعیل کجوری که در (1278) بیاید.

182- شیخ محمد امین که در «زندگانی و شخصیت: 198» فرماید: از اجله علماء متبحر و بر شیخ تلمذ نموده و از محضر این استاد استفاده های شایانی برده و «حاشیه ئی بر رسائل» نوشته که در 1291 از آن فارغ شده، انتهی.

183- شیخ ملا محمد باقر بهبهانی که در «زندگانی و شخصیت: 199» فرماید:

از اهل فضل و علم و محقق و ذهنی وقاد و فهمی سرشار داشته و بر شیخ شاگردی کرده، و در فقه و اصول نوشتجاتی دارد، و پس از بازگشت ببهبهان بمرض جنون مبتلا شد و بعد از 1320 وفات کرد و در نجف دفن شد، انتهی.

184- شیخ ملا محمد باقر بن حسن دماوندی سارانی که در (1307) بیاید.

185- شیخ مولی محمد باقر بن محمد کهرودی که در (1257) بیاید.

186- شیخ مولی محمد باقر بن محمد یزدی که در زندگانی و شخصیت (ص 204) فرماید: از اجله علماء و از شاگردان شیخ و مجدد شیرازی در نجف اشرف و پدرش هم از اهل علم و فضل بوده، انتهی. 187- حاج شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی اصفهانی که در (1235) بیاید.

188- شیخ محمد تقی خراسانی بجنوردی.

189- سید محمد تقی بن احمد طالقانی که در (1325) بیاید.

190- میرزا محمد تقی قاضی ابن میرزا باقر طباطبائی تبریزی که در (1278) بیاید.

191- سید محمد تقی بن سید کاظم سبزواری که در (1312) بیاید.

192- سید محمد تقی بن میر سید محمد حسین مرعشی معروف بشهرستانی که در (1307) بیاید. 193- شیخ محمد تقی بن آقا باقر همدانی که در (1214) بیاید.

194- شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر یزدی صاحب کتاب «مجموعه الهدایة»

195- شیخ محمد تقی معروف بامام فرزند شیخ هادی انصاری که در (1280) بیاید.

196- میرزا محمد جعفر کرمانی که در (1327) بیاید.

197- حاج میرزا محمد حسن بن جعفر آشتیانی که در (1319) بیاید.

198- شیخ محمد حسن بن محسن دزفولی که در (1246) بیاید.

199- میرزا محمد حسن بن آقا محمد علی نجفی اصفهانی که در (1235) بیاید.

200- حاج میرزا محمد حسن بن محمود حسینی شیرازی (اعلی الله مقامه) که در (1230) بیاید.

201- شیخ محمد حسن بن محمد علی آل محبوبه که در (1306) بیاید.

202- حاج میرزا محمد حسن بن عبد الکریم زنوزی که در (1310) بیاید.

203- شیخ محمد حسن شریعتمدار فرزند حاج ملا محمد جعفر استرآبادی که در (1249) بیاید. 204- میرزا محمد حسن بن میرزا

آقاسی قمی که در (1241) بیاید. 205- شیخ محمد حسن بارفروشی مازندرانی که در (1317) بیاید.

206- سید جمال الدین محمد اسدآبادی معروف بأفغانی که در (1254) بیاید.

207- سید محمد بن محمد صادق بن محمد مهدی خوانساری.

208- سید محمد مهدی بن سید محمد صادق خوئی حسینی که در نامه ئی که جناب آقا نجفی مرعشی ساکن قم باین فقیر مرقوم فرموده اند ذکر شده.

209- شیخ محمد حسن بن عبد الله مامقانی که در (1238) بیاید.

210- شیخ محمد جعفر بن حسین انصاری که در (1287) بیاید.

211- ملا محمد جواد قمی که در «زندگانی و شخصیت: 323» فرماید: از علماء عاملین که پدرش از تجار محترم قم بود و خود پس از تکمیل سطوح در آن شهر بنجف رفت و در خدمت شیخ درس خواند و پس از چندی بقم باز آمد و ریاست علمیه آن بوی منتهی گردید تا در حدود سال 1210 وفات کرده و در شیخان بزرگ دفن شد، انتهى.

212- سید محمد جواد بن آقا سید محمد ترک اصفهانی ابن میرزا محمد باقر بن حاج میرزا علینقی زنجانی که در (1258) بیاید.

213- سید محمد جواد بن میر محمد حسین آل مدرس اصفهانی که در (1288) بیاید.

214- شیخ محمد جواد بن شیخ مشکور حولای که در (1247) بیاید.

ص: 511

215- سید محمد جواد بن سید مهدی بن سید علی بن سید حسین بن سید عبد الباقی معروف بسید آقا میر موسوی آقا میری که در «زندگانی و شخصیت: 221» فرموده که سه سال در نزد شیخ و پس از او در نزد سید کوه کمری درس خواند و تقریرات سید را نوشت و در حدود سال 1227 در نجف بلا عقب وفات کرد، انتهى.

216- شیخ محمد حسن بن استاد نادى قمى که در (1317) بیاید.

217- شیخ محمد حسن بن عبد الله هشترودی که در (1304) بیاید.

218- شیخ محمد حسین بن آقا علی همدانی کاظمینی که در «زندگانی و شخصیت: 260» فرماید: یکی از فقهاء متبحر و أجلة علماء کامل که نخست در نزد صاحب «جواهر» درس خوانده و سپس در ردیف شاگردان شیخ درآمد و در حدود 1316 در کربلا وفات کرد و نزدیک مقبره شیخ زین العابدین دفن شد، انتهى.

219- شیخ محمد حسین بن علی (یا عباسعلی) طالقانی قزوینی که در (1281) بیاید.

220- شیخ محمد حسین بن شیخ علی بن شیخ محمد حسین أعمش که در (1288) بیاید.

221- شیخ محمد حسین کبیر ابن قاسم قمشه ئی که در (1336) بیاید.

222- شیخ محمد حسین بن محمد اسمعیل اردستانی که در (1273) بیاید.

223- شیخ محمد حسین بن محمد محسن قاینی که در (1307) بیاید.

224- شیخ محمد حسین بن هاشم کاظمینی که در (1230) بیاید.

225- حاج ملا محمد رشید ضیائی که در (1247) بیاید.

226- میرزا محمد رضا بن میر محمد صالح خاتون آبادی که در (1238) بیاید.

227- سید محمد رضا بن حاج سید یوسف خراسانی اصفهانی که در (1302) بیاید.

228- شیخ محمد صادق بن میرزا ابو القاسم نراقی که در (1304) بیاید.

229- شیخ محمد صادق بن ملا محمد یزدی که در زندگانی و شخصیت (ص 271) فرماید: عالم جلیل و خطیب و فاضل بوده و در نزد شیخ و بعد از او نزد میرزای شیرازی درس خوانده و «شرحی بر دره بحر العلوم» نوشته و بعد از 1300 وفات کرده، انتهى.

230- شیخ محمد صادق بن شیخ محمد امین انصاری که در (1234) بیاید.

231- ملا محمد صادق پیکانی که در «تذکره القبور» فرموده.

232- آقا میر محمد صالح بن میر علینقی طباطبائی بهبهانی که در (1311) بیاید.

233- شیخ محمد طاهر عرب آل شبر، ابن شیخ حسن شیرازی که در (1308) بیاید.

ص: 512

- شیخ محمد طاهر بن شیخ محسن دزفولی که در (1230) بیاید.

235- حاج شیخ محمد طه نجف که در (1241) بیاید.

236- سید محمد طاهر بن سید اسمعیل آقا میری که در (1318) بیاید.

237- میر سید محمد علی بن سید عبد الله جزایری که در (1306) بیاید.

238- سید محمد علی بن میرزا محمد شاه عبد العظیمی که در (1310) بیاید.

239- سید محمد علی بن حاج سید نعمت الله جزایری که در (1259) بیاید.

240- ملا محمد قاسم شش رودباری سواد کوهی که در «التدوین» فرماید:

پس از تحصیل در نجف بوطن برگشت و در علوم شرعیات مجتهد و در ادبیات منفرد گردید و گاهی با حاجی اشرفی مناظراتی داشتند.

241- ملا محمد کاظم کارمزدی سوادکوهی که نیز در «التدوین» است.

242- ملا محمد کاظم بن حسین خراسانی که در (1255) بیاید.

243- سید محمد مهدی بن سید صادق حسینی خوئی که جناب آقا نجفی مرعشی (سلمه الله تعالی) در نامه ئی که بتاريخ (4 ج 2-1357) باین فقیر نوشته اند ذکر فرموده اند.

244- سید محمد مهدی بن سید حسن قزوینی حلی که در (1222) بیاید.

245- آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی که در (1235) بیاید.

246- حاجی میرزا محمود بن جعفر عراقی که در (1240) بیاید.

247- حاج میرزا محمود بن علی اصغر شیخ الاسلام تبریزی که در (1278) بیاید.

248- شیخ محمود لواسانی که در «الذریعه ج 4 شماره 861» فرموده.

249- میرزا محمود بن محمد اصولی که در «علماء معاصرین: 382» نوشته.

250- شیخ مرتضی ریزی که در (1329) بیاید. 251- شیخ محمد موسی دزفولی که در (1246) بیاید.

252- شیخ مصطفی سوادکوهی برنتی که در «التدوین» نوشته.

253- شیخ منصور بن محمد امین برادر آنجناب که در (1224) بیاید.

254- سید موسی بن سید جعفر طالقانی که در (1230) بیاید.

255- حاج میرزا موسی ابن حاج میرزا جعفر تبریزی که در (1307) بیاید.

256- شیخ مهدی قفطان که در (1256) بیاید. 257- میرزا نصر الله فارسی،

ص: 513

که در «مطلع الشمس، ج 2» گوید.

258- حاج ملا نصر الله تراب ابن مولی لطفعلی دزفولی که در (1311) بیاید.

259- شیخ نظر علی زنجانی که در «زندگانی و شخصیت: 318» فرموده: از علماء جلیل القدر بوده که بر شیخ مراسم شاگردی پیاپی برده و در هزار و دویست و نود و اندی وفات کرده، انتهی. و او در (1320) بیاید.

260- شیخ نظر علی شوشتری که در «زندگانی و شخصیت: 318» فرماید:

از اجله شاگردان شیخ بوده، و هرگاه خود آن جناب بنماز جماعت نمی آمده وی را بجای خود می فرستاد، و فرزند او شیخ اسد الله هم از علماء و شاگرد میرزای شیرازی بوده که چندی در سامره توقف داشته و آخر در نجف وفات کرده، انتهی.

261- ملا نظر علی طالقانی که در (1240) بیاید.

262- آقا نور الدین محمد ابن حاج ملا اسد الله بروجردی که در «المآثر: 161» نوشته.

263- سید نور الله دهاقانی. 264- حاج شیخ هادی طهرانی که در (1321) بیاید.

264- میرزا یحیی بن میرزا اسمعیل شاعر بیدآبادی اصفهانی که در (1349) بیاید.

265- حاج میرزا یحیی بن حاج میرزا شفیع مستوفی بیدآبادی اصفهانی که در (1250) بیاید و در «گوهر شبچراغ: 2: 78» نوشته. 266- حاج ملا یوسف استرآبادی که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه، ج 2 فصل 5 ص 168 شماره 120 کتب فقه چاپی» نوشته.

267- حاج میرزا یوسف ابن ملا جواد بن ملا یوسف دهخوارقانی که در «الذریعه 3 شماره 903» نوشته و هم در «زندگانی و شخصیت: 322» فرموده.

این تفصیلی که اینجا در اسماء شاگردان آنجناب نوشتیم چنان که دیده میشود شماره اش قریب بسیصد نفر میشود، و ممکن است در مآخذی که مرقوم شد اگر وقتی برای تجسس تام باشد عده را بسیصد رسانید و باید متذکر بود که اغلب اینها شاگرد درس بوده اند و بسیاری علاوه بر شاگردی، اجازت روایت از او داشته اند، و ممکن است بعضی هم فقط اجازت روایتی داشته اند و شاگرد درس نبوده باشند که تفصیل و تعیین آنها موقوف بوقتی موسع خواهد بود. و جناب آقای سید محمد علی روضاتی (سلمه الله تعالی) در سنه 1373 رساله مخصوصی در اسماء شاگردان و روایت آنجناب بخواهش این فقیر از کتاب «فیض الباری» خودشان استخراج و تألیف فرمودند و

هرکدام را که شاگرد یا مجاز بروایت یا هر دو بوده اند معین و معلوم فرموده اند با مآخذی که از آن استخراج شده و اینک آن رساله که مرتب بترتیب حروف است حاضر و در نظر و منتزاع اصلی استخراج این اسماء میباشد.

و در «المآثر: 136» گوید: از اولاد جسمانی دو دختر گذاشت و پسر هیچ نداشت، ولی قرب هزار فقیه مجتهد بسمت فرزند روحانی از وی مخلف شد، و شمار شاگردانش را در تمام ایام ریاست عظمی و نیابت کبری نمیتوان تعیین کرد و تحدید نمود، انتهی.

و هم چنین در «زندگانی و شخصیت» و بعضی از مراجع دیگر که در صدر عنوان بدانها اشاره نمودیم شرحی در اخلاق فاضله و ملکات ملکوتیه و زهد و تقوی و اعراض از دنیای آن بزرگوار نوشته اند که باید هرکس آنها را سرمشق سیر و سلوک خود قرار دهد و بداند که طی صراط مستقیم اسلامیت و تشیع و انسانیت بچه نحو باید باشد تا در نتیجه یکی مانند آن جناب از کار درآید، و بیهوده، سخن بدین درازی نشود.

وفات شیخ:

بهرحال، مرحوم شیخ پس از گذرانیدن عمری بدین طور که دیدی و شنیدی، مرحوم حاج سید علی شوشتری را که در (1283) بیاید وصی خود قرار داد و بعد از نیمه شب شنبه هیجدهم ماه جمادی الاخره سنه هزار و دویست و هشتاد و یک چنان که در بسیاری از مواضع و مخصوصاً «زندگانی و شخصیت: 138» بدون تعیین روز هفته نوشته مطابق (...) عقرب ماه برجی، در نجف اشرف وفات کرد، و در حجره دالان در قبلی صحن مطهر بطرف راست آن که از صحن بیرون می آید دفن شد، و هم اکنون آن موضع معروف و معلوم و زیارتگاه ارباب فضائل و علوم است، و پس از وفاتش ثلثه بزرگی در مذهب اسلامو مردم شیعه بهم رسید که تاکنون مسدود نشده و نخواهد شد و عراق عرب و عجم تکانی برداشته و سخت بهم خورد و مراثی و ماده تاریخ های عدیده بعربی و فارسی برای او گفتند که در «فیض الباری» و «زندگانی و شخصیت: 141 تا 146» شطری از آنها آمده، و از آن جمله در ص 142 زندگانی نوشته که برادرش شیخ منصور در تاریخ تولد و وفات وی گوید:

ز غیب آمده تاریخ این حیات و ممات

غدیر عام تولد، فراغ عام وفات

ص: 515

و نیز چنین گفته اند: سال عمر شیخ و تاریخ وفاتش شصت و هفت.

یعنی عدد جمله (شصت و هفت) که 1281 میشود سال وفات، و نیز لفظ شصت و هفت مدت سال عمر او بوده، البته این 67 مبنی بر این است که ماه و روز تولد و هم چنین وفات را منظور نیاوریم والا اگر روز تولد را که بنص زندگانی و شخصیت (ص 57) روز عید غدیر این سال بوده و روز وفات را که 18 ج 2- 1281 بوده ملاحظه کنیم مدت عمر شصت و شش سال و نیم خواهد شد، و اینک ما چند شعر عربی که مرحوم میرزا محمد بن عبد الوهاب امام الحرمین که گفتیم شاگرد او بوده در مرثیه و ماده تاریخ او سروده بنقل از «زندگانی و شخصیت: 143» اینجا می آوریم:

قضى المرتضى مأوى الشريعة نحوه

و ان بحار العلم من موته غاضت

و كم ليديه من يد عند ذى طوى

و كم سحب جدواه على الخلق قد فاضت

و كم لجج قد حار غواص فكره

بساحلها تيهها و أفكاره خاضت

و مال عن الدنيا و عن ذواتها

فله من نفس أبتهن و ارتاضت

و لما اطمنت نفسه و ذكت الى

رضى ربها مرضية أرخوا فاضت

بازماندگان شیخ

درباره بازماندگان آن مرحوم در «زندگانی و شخصیت: 323» فرماید که وی سه همسر داشته، نخستین آنان دختر شیخ حسین انصاری که نوشتیم استاد اولی شیخ بوده و از این زن يك دختر بنام بی بی فاطمه بازمانده که بنکاح شیخ محمد حسن فرزند برادر او شیخ منصور که در (1245) بیاید درآمده و در این صفحه شرحی از علم و فضل او و این که میرزای شیرازی خیلی از او احترام می داشته نگاشته و وفاتش را در سنه 1331 در دزفول و قبرش را در نجف در صحن مطهر زیر ناودان طلا ذکر کرده.

زوجه دویم آن مرحوم دختر میرزا مرتضی مطیعی دزفولی بوده که از او نیز يك دختر بنام بی بی زهرا بازمانده و او بنکاح حاج سید محمد طاهر آقا میری دزفولی درآمده.

زوجه سیم که شیخ بعثت فرزند ذکور آوردن او را اختیار نموده، زنی از اهل رشت یا اصفهان بوده که او هم پسری مرده زائیده، و بنابراین

فرزندان بازمانده از او دو دختر بوده اند و أحفاد آنجناب همه منتهی بدان دو دختر میشوند.

ص: 516

تصویر مرحوم شیخ انصاری (قدس سره)



وی فرزند مرحوم سید محمد باقر موسوی قزوینی است که بناء بمسظورات «قصص العلماء: 8 چاپ 1313 طهران» از اهل خوئین و ساکن قزوین بوده. در کتاب «فهرست مشاهیر علماء زنجان: 30» فرماید: خوئین بفتح خاء معجمه و سکون واو و کسر همزه و سکون یاء و نون است، و بسا باشد که همزه قلب بیاء شود، و آن شهرکی است بر طرف غربی زنجان بهشت فرسنگی، انتهی. و مرحوم سید از آنجا بکرمانشاه آمده و معلم فرزندان محمد علی میرزا دولت شاه گردید، و او دو نفر فرزند داشته، یکی سید محمد مهدی که در (1296) ذکری از او میشود. و دیگر آقا سید ابراهیم صاحب این عنوان که از اعظم علماء محققین و أفاضل فقها و اصولیین عصر خویش بوده و در کربلاء با تقریری خوش و بیانی دلکش در فقه و اصول تدریس می نموده، و چندین نفر از علماء و فقهاء بزرگ و بزرگوار از مجلس درس او برخاسته اند، و با این همه قلمی سلیس و ساده و روان داشته و منثورات عربی را بعباراتی مسجع و مقفی و بغایت فصیح و دلربا می نگاشته، و بنص «قصص: 9» خط را بأقسامه از نسخ و شکسته و نستعلیق بغایت خوب می نوشته، شرح احوال وی را دو نفر شاگردان بزرگوارش مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی (علیه الرحمه) در «روضات الجنات، ص 12 و 13 چاپ اول» و مرحوم میرزا محمد تنکابنی (رضی الله عنه) در «قصص العلماء» موصوف مذکور (ص 7 تا 18) نوشته اند، و بعد از آن در «نامه دانشوران ج 1 ص 229 تا 239» احوال او را عنوان کرده و نوشته، و همان مطالب روضات را که عربی است ترجمه و مطالب قصص را بتغییر ألفاظ و عبارات نقل نموده اند و تقریبا چیز زائدی ندارد، و در بسیاری از کتب دیگر هم که بعضی از آنها در حین تحریر حاضر و در نظر است، مانند «هدیه الاحباب: 176» و «منتخب التواریخ: 263 چاپ اول» و «ریحانة الادب 2: 431» و «الاعلام 1: 66» و بعضی از مجلدات «الذریعه» و غیره بکم و بیش چیزی نوشته اند، و از همه بهتر و جامع تر که تقریبا مغنی از باقی دیگر کتب میباشد؛ تعلیقات نواده بزرگوار مؤلف «روضات» جناب آقای سید محمد علی روضاتی (سلمه الله تعالی) بر روضات چاپ سیم است.

و آنچه از همه آنها برمی آید این که وی در ماه ذی الحجة الحرام این سال بنص

«الذریعه: 8 شماره 1013» مطابق ثور ماه برجی متولد شده و به همراه پدر بکر مانشاه آمد و علوم مقدماتی را در آنجا درس خواند، و بعد از چندی بعتبات رفت و نخست در کربلا اندکی در اواخر زمان مرحوم آقا سید علی صاحب «شرح کبیر» در نزد آن محقق بی نظیر درس خواند و بعد از وفات او مدت کمی نیز بدرس فرزندش آقا سید محمد رفت و بعد از آن مجلس درس شریف العلما را اختیار فرمود و عمده علم اصول فقه را از آن مدرس مقدس استفاده نمود، و چون شریف العلما علم فقه نمی گفت ناچار سید برای تحصیل فقه بنجف رفت و بطوری که در روضات دارد بدرس شیخ موسی نجفی حاضر شد، و در «قصص» فرماید مدت هفت ماه بدرس شیخ علی بن شیخ جعفر رفت و بعد از آن بکربلا بازگشت و در زمان حیات استاد خود شریف العلما بتدریس پرداخت و وقتی شریف العلما از او گله نمود که چرا سید در آخر کار مجلس درس ما را ترک کرده، یکی از تلامذه عرض کرد که چون فقه برای طلاب ضروری است و شما درس فقه نمیفرمائید از این روی وی بنجف رفته، شریف العلما فرمود: من فردا درسی در فقه خواهم گفت، و از آن پس مسئله بیع فضولی را مطرح نموده و مدت هشت ماه در آن مباحثه و تدریس فرمود تا بجوار رحمت حق پیوست. و در «قصص: 8» فرماید شاگردش مرحوم شیخ انصاری در «متاجر» اقوال او را ذکر کرده.

و مختصر، مرحوم آقا سید ابراهیم بعد از وفات مرحوم شریف العلما در کربلا مسکن نموده و در تدریس مستقل گردید و در مسجد مدرسه سردار که متصل بصحن مبارك حضرت سید الشهداء (ع) است در فقه و اصول هر دو درس می گفت، و جمعیت کثیری که در «قصص: 7» عدد ایشان را هفتصد و هشتصد نفر نوشته بدرس او می آمدند، و در ضمن این تدریسات بتألیف نیز می پرداخت، و ریاستی شایسته در تقلید و مرجعیت وجوه بریه از زکوات و أخماس و رفع گرفتاری عموم ناس در نزد مردم شیعه و حکام کربلا و پاشایان بغداد از اهل سنت بهم رسانید، و در عراق عرب و هند و ایران همه جا نامش مشهور شد، و ما در (ج 1 عنوان 110 ص 211) صورت استفتا و جوابی درباره شیخیه از او ذکر کردیم، و بعد از وفات مرحوم سید حجة الاسلام رشتی که تا وفات خود او چیزی از دو سال و نیم زیادتر نشد بقول «قصص: 12» وی مرجع تقلید گردید، و پس از او گوید شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» علم اشتها برافراشت، و ما هم در (ج 1 سال 1201 عنوان 68 ص 122) حکایتی مربوط بوی درباره دو نفر از مرسلین میر علی محمد

باب بیعداد نقل کردیم، و اینک اسامی تألیفات او بترتیب حروف اوائل آنها تا آخر لفظ هر کتابی:

اول رساله «حجیة المظنة فی الجملة» یعنی ظنی که منطبق بر قول بمطلق ظنون و ظن خاص هر دو بشود، که تا دلیل انسداد رسیده.

دویم «رساله در حرمت غیبت و فروع آن».

سوم کتاب «دلایل الاحکام در شرح شرایع الاسلام» از اول طهارت تا حدود و قصاص، که فقط قضا و شهادت و قلیلی از وقف از آن را شرح نکرده، در غایت بسط و تفصیل با عبارات موجزه فصیحه بعنوان «قوله، قوله» در چندین جلد، جلدی در طهارت جلدی در نماز تا نماز مسافر که در شوال سنه 1246 از تألیف آن فارغ شده، جلدی در افعال نماز تا آخر روزه، جلدی در زکوة و خمس، دو جلد در متاجر، جلدی در مکاسب محرمة تا آخر رهان، جلدی در نکاح، جلدی در طلاق، جلدی درظهار و لعان و ایلاء و خلع و مبارات جلدی در متعه تا آخر نفقات، جلدی در غصب، جلدی در صید و ذباحت و اطعمه و اشربه، و بطوری که از «قصص، ص 9» و «الذریعه ج 8 شماره 1013» برمی آید نسخ متعدده مختلفه این مجلدات در کم و زیاد بودن عده کتب و مباحث فقه مختلف است یعنی کاتبین و مستسخین آنها در ضمیمه نمودن مباحث و تشکیل جلدی بطرق مختلفه رفته اند که کاتبی کتابی را جزو جلدی و دیگری آنرا جزو جلد سابق یا لاحق آن قرار داده و تمام دوره آن بطوری که در «الذریعه» دارد، نزد احماد او در کربلاء موجود است، و قدری از کتاب وقف که تألیف آن باقی بوده یکی از شاگردانش آن را تألیف و تمام نموده، و شاگرد دیگرش مؤلف «قصص» بر آن حواشی نوشته، چنان که خود در (ص 72) فرموده.

چهارم کتاب «ضوابط الاصول» در اصول فقه، دو جلد، که خود بدان معروف شده و او را «صاحب ضوابط» می گویند، در «قصص العلماء: 8» می فرماید: آن را در مدت دو ماه تألیف کرده در سال طاعون، و نسخه را بنحوی نوشته که در اکثر صفحات سطور در اوائل و اواخر در حروف متفق شده مثلاً يك صفحه در اول هر سطر ألف داشته در آخر آن در همه سطور نون بوده یا لام بوده و هکذا، و در مدت دو ماه تألیف همه دوره اصول با آن متانت، آن هم نسخه اصل را بنحو مزبور نوشتن که حروف اول و آخر سطور متفق باشد؛ نیست مگر از تأیید الهی، انتهى.

ص: 520

و در «روضات: 12» می فرماید: بعضی مناقشه در این کتاب نموده اند باین که اکثر آن از تقریرات استادش شریف العلما است که مانند سایر تلامیذ مطالب درس را جمع و ضبط نموده و تألیفی از خود فراهم آورده اند، زیرا که در آن تصرف و تحقیق چندانی دیده نمیشود، و این نقصی بر او نیست، بعد از اینکه معلوم است که وی آن را در اوائل امر خود نوشته و چندان اعتنائی بدان نداشته و هرکه «نتایج» را به بیند صدق این مقال بر او مکشوف شده و می فهمد که وی گویا نفس ملکه فقه و اصول و مالک از مه معقول و منقول بوده، انتهی. و مؤلف «قصص» بر آن نیز حاشیه ئی غیر مدون نوشته که در (ص 72) ذکر کرده.

پنجم «رساله عملیه» عربی. ششم «رساله عملیه» فارسی.

هفتم «کتابی در قضا». هشتم کتاب «قواعد فقهیه» که در «قصص: 9» فرموده که خود او گفته که من پانصد قاعده از قواعد فقه را جمع کرده ام. نهم رساله «مناسک حج».

دهم کتاب «نتایج الافکار» در اصول فقه که در روضات غیر از آنچه در ذیل عنوان ضوابط نقل کردیم فرماید: آن مبتنی بر صد و پنجاه فصل است که در مدتی کم در اوان زیارت عسکرین (ع) از ظهر قلب و بدون مراجعه کتب فن آن را تألیف کرده و تاریخ تألیف آن اندکی قبل از (1253) بوده، و در «قصص: 9» فرماید: آن بقدر «معالم» و در دو جلد کوچک است، و همه دوره اصول و اقوال و ادله را با عباریر فصیح و بلیغ دار است، و حاج شیخ مهدی کجوری و سید ابو الحسن تنکابنی ساکن قزوین و دیگر تلامذه او شروحو بر آن نوشته اند، انتهی. و دیگر شراح آن از شاگردانش با ملاحظه این دو شماره از این قرار است: سیم، ملا عبد السمیع یزدی که در ضمن شاگردان بیاید. چهارم، فاضل اردکانی که در (1302) بیاید. پنجم، حاج میر محمد علی کاشانی که در (1294) بیاید، و از غیر شاگردانش: ششم، حاج آقا محمد کرباسی که در (1292) بیاید، و خود صاحب «قصص» نیز بطوری که در (ص 72) گوید؛ شرحی بر آن نوشته در سه جلد که تمام نشده، و در «الذریعه، ج 6 شماره 1273» بنقل از قصص آن را چهار جلد گفته، و نیز مؤلف قصص حواشی غیر مدونه ئی بر آن دارد، و چندین نفر دیگر از علماء نیز بر آن حاشیه دارند: 1- سید علی محمد دلداری که در (1260) بیاید. 2- سید مصطفی دلداری که در (1323) بیاید، که با صاحب «قصص» سه نفر بشوند، چنان که

در «الذریعه 4: 227» هر سه را ذکر کرده.

یازدهم «رساله در نماز جمعه».

از کلمات گذشته معلوم شد که اساتید درس او پنج نفراند، و همانا شرح احوال آنها بترتیب در (1231 و 1242 و 1245 و 1241 و 1253) بیاید.

شاگردان سید: و هم چندین نفر از علماء اعلام در نزد او درس خوانده و بعضی هم از او اجازه دارند که در «قصص: 7» چندین نفر آنها را آورده و ما اینک آن ها را از آنجا نقل می کنیم و بعضی دیگر را که آنجا ندارد می نویسیم که در کجا ذکر شده، و اسامی آنها را بترتیب حروف اوائل اسماء آنها با کلمات بعد از آن و ملاحظه جزو اول در اسماء مرکبه مرتب می نمائیم و هرکدام پس از این ذکر میشوند اشاره بسال آن می نمائیم و باقی را تا اندازه ئی که اطلاع داریم چیزی در احوال آنها می نویسیم، و چنین گوئیم که:

اول میرزا ابو تراب مشهور بمیرزا آقای قزوینی که در (1281) ضمن احوال دائیش میرزا محمد حسین قزوینی بیاید.

دویم سید ابو الحسن تنکابنی که آنفا در ضمن «نتایج» گذشت که او ساکن قزوین بوده و شرحی بر نتایج نوشته، و چون در «قصص» او را بلفظ مرحوم وصف فرموده معلوم میشود که قبل از تألیف آن کتاب که در سنه 1290 بوده او وفات نموده.

سیم حاج ملا ابو الحسن بن شاه محمد بن عبد الهادی مازندرانی هزار جریبی که در «الذریعه 8 ش 1013» ذکر شده و آنجا گوید: وی دو جلد از «دلایل» را بخط خود نوشته که جلد دویم تمام نشده و آنرا مرحوم حاج شیخ زین العابدین مازندرانی در سنه 1255 بخط خود تمام کرده و این حاج ملا ابو الحسن در حدود 1306 در کربلاء وفات نموده، انتهى.

چهارم حاج میرزا ابو القاسم کلانتری که در (1236) بیاید، و در «نامه دانشوران 1: 472» نوشته.

پنجم حاجی سید اسد الله اصفهانی که در (1228) بیاید. ششم حاجی ملا اسمعیل بن حاجی علی اصغر دولت آبادی سبزواری که در (1312) بیاید.

هفتم حاج سید اسمعیل بن سید نصر الله بهبهانی که در (1229) بیاید.

هشتم میرزا سید جعفر حسینی معروف بمیرزا بابا سبزواری که در «الذریعه 13:

318 شماره 173) فرموده: وی شاگرد صاحب ضوابط بوده، و «شرحی بر شرایع» بعنوان حاشیه (قوله) نوشته که چندین جلد از آن را من در مشهد رضوی بخراسان در مدرسه باقریه دیدم و در حدود 1292 وفات کرده، انتهى.

نهم حاج شیخ جعفر بن حاج ملا حسین شوشتری که در (1303) بیاید.

دهم آقا جمالا محلاتی بتعبیری که در «قصص» نموده، و شاید مقصود از او میرزا جمال الدین محلاتی باشد که در «آثار عجم: 440» در متن و حاشیه؛ وی و فرزندش میرزا ابراهیم را ذکر کرده، یعنی در حاشیه فرماید: میرزا جمال الدین ریاست معتدبها در محلات داشته و از تصنیفات ایشان است «شرح زبده شیخ بهائی» در اصول فقه و کتاب «الآلی الاحکام» در فقه. و در متن فرزندش میرزا ابراهیم را نوشته که امام جماعت مسجد کردان (بضم کاف تازی) در شیراز است.

یازدهم حاجی سید حسین ترک که در (1299) بیاید.

دوازدهم میرزا رضا دامغانی که شاید همان باشد که در «المآثر: 170» عنوانی دارد، و نوشته: حاج ملا رضای مجتهد دامغانی عالمی بود ربانی، انتهى. و سیاق عبارت میرساند که در سال 1306 که تألیف المآثر بوده وی زنده نبوده،

سیزدهم حاج شیخ زین العابدین مازندرانی که در (1227) بیاید.

چهاردهم شیخ صالح آل گدا علی بیگ که در (1298) بیاید.

پانزدهم شیخ عبد الحسین طهرانی که در (1286) بیاید.

شانزدهم ملا عبد السمیع بن محمد علی بن احمد بن محمد سمیع یزدی که از علماء و فقهاء و اهل شعر و ادب و شاگرد صاحب عنوان و ملا محمد حسین بن احمد بن محمد یزدی بوده و تألیفاتی دارد: اول «شرح و مختصر نتایج» استادش صاحب عنوان چنان که گذشت که در بعضی از مواضع کلام متن را مفصل و در دیگری مختصر کرده، و آن را بامر حاج محمد رحیم خان کرمانی تألیف نموده و تألیفات دیگری هم دارد از آن جمله با ملاحظه شماره شرح مرقوم: دویم کتاب «مناهج الاسرار». سیم «رساله در حجیت ظن». چهارم کتاب «العروة الوثقی» که آن از جوزه ئی است در نحو شامل صد بیت و آنرا برای سید مرتضی بن عزیز الله موسوی بنظم آورده و اولش این است:

حمدا لمن کرنا بالمصطفی

و صهره و ولده اهل الوفا

و سید علی عطیفه آن را شرح کرده چنان که در «الذریعه 1: 503» نوشته. پنجم

ص: 523

تدوین حاشیه استادش ملا محمد حسین مرقوم بر «قوانین» که در سنه 1251 آن را تدوین نموده، چنان که در «الذریعه 6 شماره 597» فرموده.

هفدهم حاج ملا علی کنی که در (1220) بیاید. هیجدهم سید علی سید- (شرف-) الاطباء ابن سید محمد فلکی آذربایجانی (که در ج 1 سال 1202 عنوان 76 ص 133) گذشت. نوزدهم حاج میرزا علی اصغر بروجردی که در (1231) بیاید.

بیستم ملا-علیمحمد ترک که در «قصص» وی را بحر حوم وصف کرده و میرساند که در حین تألیف کتاب زنده نبوده. بیست و یکم ملا علیمدد کاشانی که در (1270) بیاید. و در «الباب الالقاب: 117» نوشته. بیست و دوم حاجی میرزا لطف الله زنجانی که در (1233) بیاید. و در کتاب «علماء معاصرین: 224» نوشته.

بیست و سوم میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی که در (1302) بیاید.

بیست و چهارم ملا محمد بن محمد باقر فاضل ابروانی که در (1306) بیاید.

بیست و پنجم میرزا محمد باقر چهارسوئی که خود در «روضات، ص 92 چاپ سیم» فرموده که وی در پشت نسخه ئی از کتاب «نتایج» خویش که من آن را بخط خود از نسخه اصل وانوشته ام اجازه برای من نوشته.

بیست و ششم میرزا محمد حسن نجفی که در «تذکره القبور: 33» نوشته.

بیست و هفتم میرزا محمد حسین ساروی که شاگرد صاحب عنوان و صاحب «جواهر» نیز- چنان که در «قصص العلماء: 49» گفته- بوده و در (ج 1 سال 1205 عنوان 110 ص 212) حکایتی از او با حاج سید کاظم رشتی گذشت.

بیست و هشتم ملا محمد حسین فاضل اردکانی که در (1302) بیاید.

بیست و نهم شیخ محمد حسین قزوینی که در (1281) بیاید.

سی ام ملا محمد صادق ترک قفقازی که در (1258) بیاید.

سی و یکم میرزا محمد صالح عرب که در (1303) بیاید. سی و دوم شیخ محمد طاهر گیلانی، و شاید وی همان باشد که در «المآثر:

182» وی را بعنوان شیخ محمد طاهر رشتی ذکر کرده و فقط فرماید: در کربلا ریاست داشت، انتهى. و روش عبارت زنده نبودن او را در 1306 که تألیف «المآثر» است میرساند.

سی و سوم ملا محمد علی شاهرودی که در (1293) بیاید و در «الذریعه 1 شماره 619» فرماید: از او اجازه دارد. سی و چهارم حاج میر محمد علی کاشانی که در

(1294) بیاید. سی و پنجم حاجی محمد کریم مجتهد لاهیجی.

سی و ششم حاج میرزا محمد محسن اردبیلی که در (1294) بیاید.

سی و هفتم حاجی شیخ محمد مهدی کجوری که در (1293) بیاید.

سی و هشتم ملا- هادی بن محمد استرآبادی که در «احسن الودیعہ 1: 10» نوشته که وی شاگرد صاحب «ضوابط» بوده، و کتابی بنام «المراثی الخلیلیه» در جمع مرثیه هائی که برای سید دلدار علی هندی که در (1235) بیاید، گفته اند تألیف نموده.

سی و نهم حاجی میرزا یوسف بروجردی که در «دار السلام نوری ج 2 باب 10 ص 377» نوشته.

وفات سید

مرحوم آقا سید ابراهیم پس از گذراندن عمری در علم و عمل در اواخر شب پنجشنبه هفدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و شصت و دو، چنان که نص صریح «الذریعه، ج 8 شماره 1013» است، مطابق اواسط میزان ماه برجی بوبا در کربلاء وفات کرد و هم در آن زمین برین در حجره درب کوچک صحن مقدس حسینی (ع) در طرف راست آن که بیازار حضرت عباس (ع) میروند دفن شد، و چنان که گفتیم وفات او در این سال با این ماه و روز نص «الذریعه ج 8 ش 1013» است، و نیز از «روضات: 182 و 183» شوال همین سال مفهوم میشود، و هم در «الذریعه، ج 1 شماره 619 و ج 6 ص 85» در همین سال بدون تعیین ماه نوشته، و بهرحال در این که وی در این سال در ماه و روز مرقوم وفات کرده تردیدی نیست، پس این که می بینیم در همین جلد ششم الذریعه (ص 276) در سنه 1263 و در (ص 147 و 227) در سنه 1264، و نیز در «قصص: 17» و «نامه دانشوران 1: 238» و «هدیه الاحباب: 176» در 1264 نوشته اند، و در «ریحانة الادب 2: 432» هر سه سال (1262 و 63 و 64) همه اشتباه و ظاهراً نظر همه بقصص بوده و در الذریعه مرقومات قبل از جلد 8 آنها که مخالف با 1262 است از روی غفلت سرزده. و عجب اینکه در «منتخب التواریخ» با تمام حروف (نه بأرقام هندی) در هزار و دویست و چهل و شش نوشته، و این اشتباه از آنجا بوی دست داده که در روضات در اوائل احوال صاحب عنوان شطری از احوال استادش شریف العلماء را ذکر کرده و بعد از آن وفاتش را در سنه 1246 نوشته، و مؤلف منتخب آن را مربوط بصاحب آن عنوان

ص: 525

یعنی آقا سید ابراهیم دانسته، غافل از اینکه صریح این عنوان چنین می‌رساند که وی در حین تألیف این محل از روضات زنده بوده و وقتی مؤلف آن بشرح احوال شیخ حسن ابن شیخ جعفر نجفی رسیده نیز بطور زنده بودن او احوالش را ذکر کرده، و در آخر آن فرماید: چون بدینجا رسیدم خبر وفات وی بما رسید که در ذی القعدة این سال 1262 اندکی بعد از وفات آقا سید ابراهیم بن محمد باقر قزوینی بوباء وفات کرده، انتهی.

و میتوان گفت که مؤلف منتخب هم میخواستسته مانند دیگران 1246 بأرقام هندی بنویسد و بعد اشتباها أرقام آحاد و عشرات پس و پیش شده و 1264 بوجود آمده و بعد از آن ارقام هندی مبدل بتمام حروف شده و این اشتباه بهم رسیده. در «الکرام البررة 1: 10» فرماید که سید بزرگوار دو پسر نامدار برجای نهاد، یکی سید احمد که فرزند او سید عبد الله و فرزند او سید آقا است. و دیگری سید آقا بزرگ که فرزندان او سید جواد و سید محمد تقی و سید حسین اند، و سید حسین متولی اوقاف جد خود صاحب عنوان بوده و در سنه 1367 وفات نموده، انتهی.

و ما در 1367 این سید حسین را بعنوانی مخصوص ذکر می کنیم.

و علی ای حال، اولاد و اعقاب آقا سید ابراهیم تاکنون موجود و در کربلاء سکونت دارند.

* (202- وفات شیخ ابراهیم طیبی عاملی) *

طیبی منسوب است بطیبه، و آن بفتح طاء مهمله و تشدید یاء حطی و باء ابجد، از دیهات جبل عامل، و شیخ ابراهیم فرزند شیخ یحیی بن شیخ محمد بن سلیمان است که پدرش شیخ یحیی از علماء مائه یازدهم بوده و «مجموعه ئی در ادعیه و اذکار» دارد که اشعاری هم از خود در آن آورده، و در سنه 1202 وفات کرده چنان که در «اعیان الشیعه» نوشته، و در «الذریعه 8: 107» شیخ یحیی مرقوم را فرزند شیخ فیاض بن عطوه قرشی مخزومی نوشته.

و بهر حال، شیخ ابراهیم خود از شعراء فصاحت آثار بلکه از علماء ابرار است.

شرح احوالش در جزء 5 یعنی جلد 6 «اعمان الشیعه» نوشته و از آن چنین برآید که وی در سنه هزار و صد و پنجاه و چهار مطابق (1119-1120) شمسی در طیبه متولد

شده و در نزد پدر خود و هم چنین در مدرسه «شقرا» در نزد سید ابو الحسن عاملی که در (ج 1 سال 1194 عنوان 12 ص 26) گذشت درس خواند، تا در ادبیات و شعر مهارتی کامل حاصل کرد، و چندی هم در اصفهان بتحصیل پرداخت و در سنه 1192 بمکه رفت و در سنه 1195 که فتنه احمد جزار در آن ولایت روی داد و وی دست بقتل عام برگشاد شیخ ابراهیم مانند باقی مردم آن حدود که هریک بطرفی فرار کردند (همچون سید محمد- امین و برخی از آل حر بعلبک؛ و برخی بعکار، و برخی بعراق، و برخی بهند، و برخی بدمشق). در ماه رمضان المبارک آن سال بعلبک رفت، و در این مسافرت مشقتی فراوان دید و در حدود بیست روز آنجا ماند، و پس از آن همی بدمشق و بعلبک رفت و آمد نمود و سپس بعراق عرب رفت، و آنجا در خدمت سید بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی درس خواند و بعد از چندی بمشهد مقدس مشرف شد، و باز بولایت شام آمده و بدمشق رفت و آنجا را وطن دائمی خود قرار داد و همواره از آنجا بعلبک می آمد و برمی گشت. وی را ارجوزه ئی است در توحید، و ارجوزه ئی در کلام بنام «الدرة المضيئة» بأصول دینی، چنان که در «الذریعه 8: 107» فرموده، و دیوانی در اشعار که آن را مرحوم آقا سید محسن مؤلف اعیان جمع کرده و فرماید قریب بهفت هزار و پانصد بیت است، و شطر مهمی از آن را در جلد ششم نقل کرده، و اینک ما این چند بیت را از آن در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله این جا می آوریم:

عج بالحمی یا رعاك الله من أضم

واقرا السلام علی سلمی بذی سلم

یا حبذا نسمة من حاجر وردت

تروی حدیث الهوی عن جيرة العلم

ولا کلیلتنا بالأبرقین وقد

تألق البرق یحکی ثغر مبتسم

فقمتم للبرق مرتاعا أقول له

یا برق حیهم و انزل بحیهم

و ان حددت عشار المزن مثقلة

فاحبس رکابك بین البان و العنم

ولا أخالک تختار الرحیل اذا

ألقيت رحلك بین الضال و السلم

فکم هنالك من بیضاء ناعمة

تستوقف العین بین الخمص و الهضم

شیخ ابراهیم پس از مدت شصت سال قمری عمر در این سال در دمشق وفات کرد و در قبرستان باب الصغیر بطرف شرقی قبر منسوب
بحضرت سیده سکینه خاتون دفن شد، و بر قبر او بناء و سنگ لوحی بوده که پس از آن از بین رفته و خراب شده، و تاریخ

ص: 527

وفات او در این سال در جزء (یا جلد) مرقوم اعیان الشیعه نوشته، و در «شهداء الفضیله» و «الذریعه 5: 492 ش 2427 و 8: 107» در سنه 1220 فرموده، و ظاهراً آنها منقول از یک دیگر و اشتباه باشد. و بهرحال، شیخ ابراهیم را فرزندان چندی بوده، یکی شیخ نصر الله که در سنه 1184 چنان که در اعیان (جزء 5 جلد 6) نوشته متولد شده، و در «شهداء الفضیله» وفاتش را در این سال گفته و آن غلط است. و او نیز مانند پدر از علماء و ادباء و شعراء بوده و «منظومه ئی بلیغ در رد نصیری» دارد. و فرزند او است، شاعر ادیب علیم مرحوم شیخ ابراهیم که اشعاری در مدح سید محمد بن سید علی امین عم آقا سید محسن عاملی گفته و در سنه 1271 یا 1275 وقتی که اعراب فضل در بلاد جبل عامل جنگ میکردند او از قریه خیام که وطنش بود برای زیارت قبر منسوب بحضرت یوشع بن نون بیرون آمد و در قریه عثرون جبل عامل کشته شد، و اولادی همه از اهل صلاح و تقوی از او بازماند. و دیگر شیخ صادق که نیز همچون پدر و برادر شاعر و ادیب بوده، و در اثر جلالت وی نام این خانواده از آل یحیی بآل صادق تبدیل یافته، تولدش سنه 1192 مدت عمرش 60 سال وفاتش 1252.

* (203- تولد سید باقر شاعر طالقانی) *

طالقان، چنان که در «معجم البلدان 6: 7» نوشته بطاء مؤلف و بین الالفین لام مفتوحه و قاف و نون در آخر، نام دو محل است، یکی در خراسان بسه منزلی مرورود در طرف بلخ، و دیگر نام ناحیه ئی است ما بین قزوین و ابهر که چندین قریه در آن است و هر یک از آن قری را نیز طالقان می خوانند، و سید باقر از این طالقان است، و اجمالی از احوال سادات طالقانی در سال (1230) بیاید، و از جمله آنها این سید باقر صاحب عنوان است که وی فرزند سید رضا و خود از شعرا و اهل علم و ادب بوده که در این سال چنان که در «الذریعه 9 ش 747» فرموده متولد شده و اشعاری بعربی گفته که آنها را آقای سید محمد حسن طالقانی از سادات معاصرین این خانواده که در (1350) بیاید جمع کرده و دیوانی شده، و سید باقر خود پس از مدت هشتاد سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و نود و چهار وفات کرده.

وی فرزند مرحوم ملا عزیز الله بن میرزا محمد تقی الماسی ابن میرزا محمد کاظم ابن ملا عزیز الله بن ملا محمد تقی بن ملا مقصود علی مجلسی نطنزی (ره) است.

خانواده مجلسی از خانواده های بسیار بزرگ و بزرگوار در اصفهان است که نه تنها در ایران و ملت شیعه بلکه در بسیاری از ممالک و مذاهب دیگر بواسطه دو نفر از آنها که اینک ذکر میشود و بخصوص دویمی آنها مرحوم ملا محمد باقر شهرتی وافر و اهمیتی عظیم و متکثر بهم رسانیده.

اصل این خانواده از قریه مجلس که یکی از دیهات جبل عامل است بوده، و مرحوم ملا مقصود علی یکی از افراد این قریه مردی شاعر بوده، و مانند بسیاری دیگر از شعرا که تخلص خود را از نسبت بوطن خود انتزاع می کنند وی هم در شعر تخلص مجلسی می نموده و در غزلی معروف که بوی منسوب است در آخرش تخلص بدین کلمه نموده، و بدان شهرت یافته، و بعد از آن فرزندش مرحوم آخوند ملا محمد تقی (قدس سره) و فرزند او مرحوم آخوند ملا محمد باقر بدین کلمه مشهور شده و تاکنون که قریب سه قرن گذشته این کلمه در این خانواده مانده، و جماعتی کثیره در اصفهان و غیره از این سلسله معروف و مشهوراند، و نام وی در بسیاری از کتب که بنظر رسیده همه جا ملا مقصود علی است الا اینکه در «تذکره الانساب» تالیف صاحب این عنوان که اینک ذکر میشود هرجا نام او را برده ملا علی گفته.

در کتبی که در آنها احوال مرحوم آخوند ملا محمد تقی و آخوند ملا محمد باقر نوشته شده چندین وجه دیگر نیز برای تلقب و اشتها آنها بمجلسی گفته و نوشته اند که ظاهرا اصل همین بوده که ذکر شد، و بعد از آن آن وجوه دیگر نیز هریک واقع شده و موجب مزید اشتها و سبب تلقب بدان گردیده است.

بهرحال، مرحوم آخوند ملا محمد تقی فرزند مرحوم ملا مقصود علی مجلسی از طرف مادر نواده مرحوم ملا کمال الدین محمد نطنزی از رجال معروف مائه دهم هجری و روی همین اصل در برخی از جاها خود را نطنزی نوشته. و این بزرگوار از اهل علم و عرفان و کشف و کرامت و صاحب مقامات عالیه و درجات زاکیه بوده و در علم حدیث و اخبار تتبعی تمام داشته، و کتاب «روضه المتقین» او در شرح کتاب «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق در نهایت اعتبار و اشتها است و آن در اخبار فقه بعربی و انجم

وی در سنه 1003 متولد شده و پس از شصت و هفت سال عمر در سنه هزار و هفتاد وفات کرده و قبرش در اصفهان در دالان در قبلی مسجد جمعه در مقبره ئی مخصوص در صندوقی واقع و معروف بسر قبر آخوند است و آنجا زیارتگاه عموم و خصوص و محل رواشدن حاجات و ورود نذورات قرار گرفته، و او را فرزندانى بوده:

یکی مرحوم آخوند ملا محمد باقر که معروف بمجلسی بلکه مجلسی مطلق منصرف بوی میباشد، و او از معاریف علماء و مروج و مجدد سر سال هزار و صد و صاحب تألیفات کثیره شهیره عبری و فارسی از آن جمله کتاب «بحار الانوار» در اخبار ائمه اطهار در بیست و پنج جلد عبری، و ترویجی که از وی نسبت بمذهب شیعه و نشر اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم السلام رخ داده تاکنون برای هیچ کس دست نداده، تولدش سنه 1037 و فاش شب 27 ماه رمضان المبارک سنه 1110 قبرش در همان صندوق بقعه سر قبر آخوند در پشت سر پدرش که در بیرون صندوق برابر قبر هریک از آنها سنگ لوحی بطرف بالاسر منصوب و اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ وفات بر آنها منقور است.

فرزند دیگر مرحوم آخوند ملا محمد تقی مجلسی قدس سره، مرحوم ملا عزیز الله است که از علماء اصفهان بوده و حواشی چندی بر «مدارک» و «تهذیب» نوشته، تولدش چنانکه از «منتخب اللؤلؤه» نقل شده، محرم سنه 1025 و فاش سنه 1074.

فرزندش میرزا محمد کاظم هم از علماء بوده تولدش سنه 1049 مدت عمرش 70 سال و فاش سنه 1119، و او دختر عمش ملا محمد باقر را (که مادر آن دختر خواهر مرحوم میرزا علاء الدین گلستانه ئی [که در 1300 بیاید] بوده بزوجیت داشته. فرزندش مرحوم میرزا محمد تقی الماسی (علیه الرحمه) از مخدره مذکوره، عالم فاضل و حکیم کامل و در زهد و عبادت در اصفهان یگانه عصر خویش بوده، و کتابی بنام «بهجة الاولیاء» در ذکر کسانی که حضرت حجت علیه السلام را در غیبت کبری دیده اند تألیف نموده، تولدش سنه 1089 و فاش شعبان سنه 1159 قبرش در صندوق بقعه سر قبر آخوند جلو قبر جدش ملا محمد تقی و پشت سر میرزا محمد علی امام جمعه.

فرزندش ملا عزیز الله عالم و فاضل بوده و کتابی بنام «هدایة العالمین» در اصول دین تألیف نموده، و مادر او مخدره مریم بیگم دختر ملا محمد تقی بن ملا عبد الله بن ملا محمد تقی مجلسی، و مادر مریم بیگم مذکوره؛ مخدره زینب بیگم دختر ملا محمد-

سعید اشرف ابن ملا محمد صالح مازندرانی، و مادر ملا محمد سعید مخدره آمنه بیگم دختر ملا محمد تقی مجلسی بوده.

فرزندش میرزا حیدر علی صاحب عنوان از رجال بزرگ و مشایخ جلیل و علماء اعلام است و در «روضات ص 774» در احوال شیخ یوسف بحرینی بعد از ذکر آقا میر عبد الباقی امام جمعه بعنوان «بعض مجازیه فی الروایة من سلاله اول المجلسین» ذکر شده، و تألیفاتی دارد:

اول کتاب «تذکره الانساب» در انساب سلسله مجلسیه از اولاد ملا مقصود علی تا پائین ذکورا و اناثا، انجام تألیف آن اواخر ع 2 سنه 1194. دوم کتاب «منتخب اللؤلؤه» در انتخاب و اختصار کتاب «لؤلؤتی البحرین» شیخ یوسف بحرینی (ره) که آنرا در اجازه برای میرزا حسنعلی فرزند عمش میرزا ابوطالب بن میرزا محمد تقی ألماسی و پنج نفر پسران خودش که اینک نامشان بیاید نوشته، انجام تألیف آن روز جمعه 28 محرم سنه 1205.

در «الذریعه 1: 191 ش 988 و 2: 382» این «منتخب اللؤلؤه» را با «تذکره الانساب» یکی دانسته و آن اشتباه است، چه تذکره الانساب فقط در ذکر انساب اعقاب مجلسی است و هیچ ذکری از اجازات و احوال علماء در آن نشده- الا نادرا- که نسخه آن هم مطبوع و مشهور است. و منتخب اللؤلؤه در منتخب لؤلؤه شیخ یوسف چنان که نوشتیم و در اجازات و احوال علماء است و هیچ ذکر انساب- الا نادرا- در آن نیست و تاکنون ما نسخه اش را ندیده ایم.

مادر این میرزا حیدر علی دختر ملا محمد صالح بن آقا عبد الباقی بن ملا محمد صالح مازندرانی که ذکر نمودیم بوده، و میرزا حیدر علی از این مخدره در پیش از زوال روز سه شنبه هیجدهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و صد و چهل و شش مطابق (دلو- حوت) ماه برجی سنه 1112 شمسی متولد شده، و در این سال (1214) وفات کرده در تخت پولاد در صحن تکیه خوانساریها در جلو ایوان بالای سر قبر مرحوم آقا سید محمد شفیع شوشتری که (در سال 1211- عنوان 173 ص 408) گذشت دفن شد، و أشعاری در مرثیه و ماده تاریخ وفات او از مرحوم آقا محمد کاظم واله (که در 1229 بیاید) بر لوح قبرش نوشته که بعضی از آنها این است:

آه کز بیداد گردون کرد رحلت از جهان

میرزا حیدر علی آن مرتضای اهل علم

ص: 531

قدوه ارباب دانش قائد اهل یقین

زیده اصحاب بینش مجتبی‌ای اهل علم

آن صفی پاک طینت کز ره علم و عمل

بود در دین محمد مصطفای اهل علم

تا این که در آخر آن فرماید:

الغرض چون زین جهان بی بقا راه جنان

پیش بگرفت و برفت آن پیشوای اهل علم

خواست و اله در دو مصرع سال تاریخش ز من

تا بود هر یک بغوش ره نمای اهل علم

گفتمش (شد سوی جنت پیشوای اهل زهد)

گفتمش (سوی جنان شد مقتدای اهل علم)

هریک از دو مصرع اخیر سوای کلمه گفتمش 1214 میشود و ماده تاریخ سال وفات است.

میرزا حیدر علی روایت می‌کند از چند نفر، از آنجمله جدش میرزا محمد تقی الماسی.

و چنان که اشاره کردیم روایت می‌کنند از او پنج نفر از پسرانش که اسماء آنها از این قرار است:

اول آقا محمد علی که مادرش دختر میرزا ابو طالب بن میرزا محمد تقی الماسی که ذکر نمودیم بوده. دوم میرزا محمد کاظم. سوم میرزا محمد تقی. چهارم میرزا عزیز الله. پنجم میرزا محمد صالح ملقب باقا بزرگ، و مادر این چهار نفر دختر آقا محمد- هادی بن آقا محمد علی بن آقا هادی مترجم بوده.

و هم روایت میکند از او برادرزانش میرزا حسنعلی که گفتیم «منتخب اللؤلؤه» را او در اجازه برای وی نوشته، و این میرزا حسنعلی در 20 رجب سنه 1227 چنان که بر روی قبرش نوشته وفات کرده و قبرش در میان تکیه خوانساری ها بطرف قبله بقعه بفاصله هشت گز تاکنون موجود و معلوم است.

*** (205- وفات سلیم شاعر کردستانی)* میرزا سلیم که نام و تخلصش هر دو سلیم است از شعراء علیم و مردی صبور و حلیم بوده و در این سال بسن شصت سالگی وفات نموده، چنان که در «مجمع الفصحا 2: 181» فرموده، آن گاه این دو بیت را از او نقل کرده:**

تا ز چشم تو رسد مستی سرشار مرا

نیست با آرزوی نشأه می کار مرا

کس بدشمن نکند آنچه بمن جانم کرد

مرد از هجرش و شرمنده ز جانانم کرد

* (206- وفات شاه علیرضای دکنی هندوستانی) *

وی از عرفاء معروف سلسله نعمة اللهیه و باصطلاح، قطب آن فرقه بوده.

بطوری که از کتب این طایفه مانند «بستان السیاحه» و «طرائق الحقائق» و غیره برمی آید چهار نفر از بزرگان دین که اهل معرفت و یقین بوده از خدمت چهار نفر از ائمه اثنی عشر طاهرین (سلام الله علیهم) اذن ارشاد و هدایت و دستگیری بهم رسانیده که از هر یک سلسله نئی جاری شده و تاکنون دست بدست از سابقی بلاحتقی رسیده و سلسله آنها باقی و برقرار است، اول سلسله کمیلیه، از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین (صلوات الله و سلامه علیه) بوسیله حضرت کمیل بن زیاد نخعی (رضوان الله علیه). دویم سلسله ادهمیه، از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) بوسیله جناب ابراهیم ادهم بلخی (علیه الرحمه). سیم سلسله طیفوریه از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بوسیله حضرت سلطان بایزید بسطامی که نامش طیفور بوده (قدس سره). چهارم سلسله معروفیه از حضرت امام علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) بوسیله معروف کرخی، و از معروف کرخی سلسله یدایید جاری شده تا برسد بجناب شاه نعمت الله ولی (قدس الله سره العزیز) که در سال (1218) تاریخ تولد و وفات و نسب وی تا امام علیه السلام بیاید.

در «بستان السیاحه» در حرف میم در ذکر ماهان (در ص 558) شرحی نوشته بخلاصه اینکه سلسله نعمة اللهیه بصفات چند مخصوص اند که بسبب آن از سایر سلاسل ممتاز شده اند اول اینکه بر آنها بسط غالب است بخلاف بعض صاحبان سلاسل که در ایشان قبض بیشتر و بسط کم تر است دویم آن که کسوتی جهة سالکان آن طریقه معین نیست و جامه مخصوص ندارند. سیم آن که در آن سلسله ترك کسب و کار کردن و روی ببطالت آوردن نمیباشد و هرکسی در هر کسب و هنری که دارد میتواند بندگی خدا را نماید، و این بخلاف بعض طرق درویشان است چه اکثر ایشان ترك کسب و کار را لازم می دارند، مدار طریقت آن حضرت بذکر دوام و فکر مستدام بودن و در راه صدق و صفا و متابعت شریعت حضرت مصطفی و ائمه هدی (صلوات

اللّه عليهم) و مخالفت هوا و مجانبت بدعت راه پیمودن است، و با اخوان صفا و أخلاء باوفا صحبت نمودن و در تصفیه قلب و تزکیه نفس و تجلیه روح و تخلیه باطن کوشیدن و کسوت فقر و فنا و تسلیم و رضا و مهر و وفا پوشیدن و خلوت در انجمن داشتن است، انتهى.

اینک لازم است از معروف کرخی تا جناب شاه نعمت اللّه و از آن جناب تا صاحب عنوان اسماء هریک از بزرگانی که دیگری را ارشاد و هدایت و وی را خلیفه خود گردانیده و مأذون در ارشاد و هدایت دیگران فرموده و باصطلاح این طایفه او را قطب گویند، یا عبارت اخری آن مکمل بصیغه فاعل را مرشد بکسر شین، و مکمل بصیغه مفعول را مرید گویند؛ در این جا بیاوریم.

پس چنین گوئیم که معروف کرخی مرشد سری سقطی و او مرشد خواهرزاده خود جنید بغدادی، و او مرشد ابو علی رودباری، و او مرشد بوعلی کاتب، و او مرشد شیخ ابو عثمان مغربی، و او مرشد شیخ ابو القاسم علی گرگانی، و او مرشد شیخ ابو بکر نساج، و او مرشد شیخ احمد غزالی، و او مرشد شیخ ابو الفضل بغدادی، و او مرشد شیخ ابو البرکات بغدادی، و او مرشد شیخ ابو السعود اندلسی، و او مرشد شیخ ابو مدین شعیب، و او مرشد شیخ ابو الفتوح سعید صعیدی، و او مرشد شیخ نجم الدین کمال کوفی، و او مرشد شیخ صالح بربری، و او مرشد شیخ بزرگوار امام یافعی یمنی، و او مرشد حضرت شاه نعمت اللّه ولی (قدس سره العزیز) است، که معروف کرخی چون بشماره یک مقرر شود جناب شاه نعمت اللّه هیجده و باصطلاح قطب هیجدهم خواهد بود، و نظر باین که سلسله نئی مخصوص بنام او معروف و در بسیاری از ممالک و ولایات موجوداند اینک او را بشماره یک درآورده و اقطاب بعد از او را بدان نهج ذکر می کنیم و چنین گوئیم که:

وی مرشد فرزند عزیز خود شاه برهان الدین خلیل اللّه 2، و او مرشد فرزند خود شاه حبیب الدین محب اللّه 3، و او مرشد فرزند خود میر شاه کمال الدین عطیة اللّه 4، و او مرشد میر شاه برهان الدین خلیل اللّه ثانی 5 ابن میر شاه تقی الدین ابن میر شاه شمس الدین محمد بن میر شاه برهان الدین خلیل اللّه مذکور، و او مرشد میر شاه حبیب الدین محب اللّه ثانی 6 (که او را محب الدین حبیب اللّه نیز نوشته اند)، و او مرشد میر شاه شمس الدین محمد ثانی 7، و او مرشد میر شاه کمال الدین عطیة اللّه ثانی 8، و او مرشد میر شاه شمس الدین محمد ثالث 9، و او مرشد میر محمود دکنی 10، و او مرشد شیخ شمس الدین دکنی 11، و او مرشد شاه علی رضای 12 صاحب عنوان است

که لقب او را در طریقت رضا علیشاه نوشته اند، و او باصطلاح قطب دوازدهم میشود چنانکه در «طرائق 3: 74» در حاشیه بالای نام او، وی را قطب دوازدهم نوشته، و بعد از او قطب سیزدهم این سلسله مرحوم حسین علیشاه است که در (1234) بیاید. در «طرائق 3: 92» فرماید: چون سید معصومعلی شاه و نور علیشاه قبل از شاه علیرضا ارتحال بدار بقا نموده اند تعبیر از آنها بقطب نشده و بعد از شاه علیرضا، مرحوم حسینعلیشاه را قطب سلسله علیه ذکر مینماید، انتهی. و بدین جهت ما نیز اتصال سلسله را در ترجمه وی تا بامام (ع) ذکر کردیم.

و بهر حال، شاه علیرضا در این سال چنان که در «طرائق 3: 75» فرموده وفات کرد و قبرش در بیرون دروازه مغربی شهر حیدرآباد دکن بفاصله دو ثلث فرسنگ بر کوهی و بر آن عمارت باشکوهی است معروف بدرگاه شاه محمود و قبر مرشدش شیخ شمس الدین و همچنین مرشد او میر محمود نیز در آن محل است، و در آنجا شکفت و مغاره هایی است که موجب ترس و هراس آدمی و ریاضتگاه مرتاضین می باشد و طوایف مختلفه و مردمان مذاهب متفرقه از مسلمان و هندو و غیره همواره در آن جا رفت و شد نموده و هیچ کس را با کسی کاری بلکه یارای گفتاری نیست و هرکس در مذهب و مشرب خود آزاد و بفریاد خاطر بسر می برد.

و در «طرائق» عمر او را صد و بیست سال نوشته، و در «ریاض العارفین» صد و چهل سال، و این رباعی را بوی نسبت داده اند:

قاصد تو و مقصد تو و مقصود توئی

شاهد تو و مشهد تو و مشهود توئی

بر دیده دل نیست کسی جز تو عیان

عابد تو و معبد تو و معبود توئی

*** (207 - وفات شیخ محمد جوهری سنی) ***

وی فرزند احمد بن حسن بن عبد الکریم، و خود از علماء و ادباء و معروف بجوهری صغیر است چنان که در «معجم المطبوعات: 722» نوشته، و کتابی دارد بنام «اتحاف اولی الالباب» در آن چه متعلق به «سی» است از اعراب، که آن را در شرح منظومه خودش در اعراب «لاسیما» تألیف کرده، و در این سال وفات نموده.

ص: 535

وی شیخ محمد حسین بن شیخ غلامحسین از احفاد مرحوم شیخ ابو سعید ابو الخیر خراسانی (رحمه الله) است.

مرحوم شیخ ابو سعید فضل الله بن ابو الخیر محمد سعدی مشهدی (قدس الله تعالی روحه العزیز) از اجله و معاریف عرفاء بزرگوار و اهل توحید و تصوف و معرفت و یقین بوده و شعر هم می گفته و در بسیاری از کتب احوال او نوشته از آن جمله «مجمع الفصحا 1: 67» تولدش يك شنبه غره محرم سنه 357 مدت عمرش 88 سال و 7 ماه و 3 روز، وفاتش شب جمعه 4 شعبان سنه 445، قبرش در مهنه که آن را میهنه نیز گویند و آن قصبه بوده از توابع خابران (یا خاوران) و آن ناحیه ئی است از خراسان میانه سرخس و آبیورد، و معلوم نیست در چه وقت اعقاب او بتویسرکان آمده اند که اکنون می بینیم بعد از هشت قرن این مجنون صاحب عنوان را از اعقاب او می نویسند.

و بهر حال مجنون از بزرگان شعراء این مائه سیزدهم بلکه از علماء آن بوده.

و همانا او در این سال در تویسرکان متولد شده، و چندی در نزد آقا طاهر مدرس که در سنه 1244 وفات کرده درس خوانده و تا او زنده بود آنسی تمام بوی داشت و پس از وفات او میل مسافرت کرده و بمکه معظمه رفت و پس از مراجعت بتویسرکان دست ارادت بمیرزا نصیر الدین مجتهد که در سنه 1278 وفات کرده داد، و پس از وفات او که چندان خود نیز زنده نبوده انزوا گرفت و بگوشه نشینی بسر برده تا وفات کرد.

و او منظومات چندی دارد: اول «سفرنامه مکه» بوزن (فاعلاتن مفاعلن فعلن).

دوم کتاب «عشق حقیقی» بر وزن مثنوی مولوی. سوم «غزلیات» متفرقه چندی که این غزل از آنها اینجا نوشته شد:

بعد از هزار سال که گل روید از گلم

باشد هنوز حسرت روی تو در دلم

ای شمع بزم حسن ز غم مردم و نشد

روشن ز شمع روی تو يك بار محفلم

من ترك جان خویشتن آسان گرفته ام

گردد روا ز لعل تو گر کار مشکلم

زاهد دهد بشارت خلدم ولی ز خلد

بیزارم ار شود سر کوی تو منزلم

بستی هزار بار و شکستی هزار بار

پیمان، و من همان بسر عهد اولم

تا کی کشم ملامت دون همتان، بکش

شمشیر ناز از کمرو ساز بسملم

مجنون پهای کس ننهادم سر رضا

ص: 536

کاخر نشد بجز غم و افسوس حاصلم

و آخر پس از مدت شصت و پنج سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هفتاد و نه وفات کرد.

*** (209- وفات آقا محمد علی شیدای شاعر اصفهانی) ***

آقا محمد علی مردی شاعر و ظریف و خوش طبع و عاشق پیشه و نظرباز بوده، که در شیراز نشو و نما کرده و در اواخر حال از کثرت افیون غالباً بحال نعاس و در مجالس از حال خود و حضار بی خبر بوده، و در این سال وفات نموده، چنان که در «مجمع الفصحا 2: 248» فرموده، و این اشعار را از او آورده:

اسیر دام نشد تا دلم ندانستم

شکسته بالی مرغان رشته بر پا را

مرا بیگانه کرد از آشنایان

بنازم آن نگاه آشنا را

شتاب کن ز پی قتل من که می ترسم

مباد ناز تو باعث شود درنگ ترا

با غیر آمدی که ترا این ملال چیست

تنها چو بینمت بتو گویم که حال چیست

کنون بیش خدا چون ز دست جور تو نالم

که سالها ز خدا کرده ام طلب بدعایت

از تو مهجورم و در عالم اندیشه دلم

هر نفس با تو سؤالی و جوابی دارد

ز من اگر تو برآنی که مهر برگیری

بدوری تو مرا هم بدل خیالی هست

به پیش من گذرد مهر سرگران از تو

که با خبر نشوم با تو اش وصالی هست

همانا شیدا تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر او است: 1- شیدای اصفهانی دیگر که نامش میرزا عباس خان بوده و در (1299) بیاید:

2- شیدای اصفهانی دیگر که نامش میرزا سید عبد الله و از شعراء انجمن دانشکده مؤسسه شیدای اول بود.

3- شیدای رشتی که نامش میرزا سید محمد خان بوده و در «تاریخ علماء و شعراء

ص: 537

گیلان: 130» او را در عنوانی مخصوص ترجمه کرده بخلاصه این که او مردی شاعر ادیب اریب متکلم بیانی عروضی نحوی بوده و در غالب علوم دست داشته و مدتی سیاحت کرده تا آخر در هندوستان در شهر مدراس رحلت نموده و چندین کتاب تألیف فرموده: اول کتاب «تذکره الشعراء». دوم کتاب «المجالسة النفسية» در مطالب متفرقه مثل کشکول. سوم «شرح دعاء سمات». چهارم «شرح زیارت جامعه».

پنجم «شرح دعاء کمیل». ششم «شرح الفیه ابن مالک». هفتم «شرح زبده شیخ بهائی» در اصول فقه. هشتم «تعلیقه بر ریاض» استاد خود. نهم «دیوان شعر»، انتهى.

4- شیدای شبستری که نامش میرزا لطف الله و نیز از شعراء همین قرن 13 بوده که ما اینک مشغول نوشتن شرح احوال رجالش هستیم.

5- شیدای کاکوری که او مولوی مهدی بن مولوی محمد تقی است و در سنه 1062 در کشمیر وفات کرده و در «ریحانة الادب 2: 405» ذکر شده.

6- شیدای یزدی که نامش میرزا ابو الحسن و نیز از شعراء این قرن 13 بوده است.

* (210- وفات مهدی بیک شاعری شاقی) *

مهدی بیک از ایل اسپرلو شقاقی و از جمله شعراء عصر خود بوده و چندی در اصفهان سکونت داشته و هم در آنجا در این سال وفات کرده و در محله درب امام در بقعه امامزاده ئی که در آن جا میباشد دفن شده و اینک قبرش آنجا در پشت ضریح امامزاده معین و معلوم است، و اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ آن از آقا محمد طلعت شاعر اصفهانی که مردی تاجرپیشه و غزل سرا بوده بر سنگ قبرش نوشته که این چند بیت از آن است:

خسرو ملک نظم مهدی بیک

کش خرد بود بنده ئی ادنی

آنکه در کشور سخن دادند

بخر دانش بعجز خود فتوی

میکش اما ز ساغر ایمان

سر خوش اما ز باده تقوی

شاد از او روح انوری و کمال

زنده ز او جان دعبل و اعشی

نو عروسان حجله فکرش

تا این که در آخر آن فرماید:

غرض آن انوری ثانی چون

از جهان شد بجنة المأوی

کرد طلعت رقم بتاریخش

(ثانی انوری شد از دنیی)

و مأخذ قول ما در تاریخ فوت او همین ماده است، و اگر نه در جای دیگر تاکنون تاریخ وفاتش بنظر نرسیده، پس این که در «ریحانة الادب 2: 332» تردید در وقوع وفات او در عراق یا اصفهان نموده بی مورد است، و در ریحانه فرماید وی بسیار گستاخ و بی مبالا بود و مردم را بهجوهای خود می آزد، و اشعاری از او آورده از آن جمله:

پیغمبر ما داده ز دجال نشان ها

تا امت مرحومه در اضلال نباشد

این مهدی يك چشم که آمد بصفاهان

ای قوم به بینید که دجال نباشد

مرحوم مهدی بيك نواده ئی داشته که وی میرزا علی اکبر مصباح الشعرا فرزند قاسم مشهور بترکی است که وی نیز بترکی و پارسی شعر می گفته و تخلص عندلیب می نموده و همانا خود از مردم آذربایجان بوده و سفری باروپا رفته و در تبریز منشی مظفر الدین شاه شده و آخر بکرمانشاه رفت و از آنجا بکلهر و سپس بزیارت عتبات عالیات مشرف شد، و کسانی که عندلیب تخلص دارند در (1239) بیایند.

سنه 1215 قمری مطابق سنه 1179 شمسی

غزّه محرّم الحرام ... جوزا ماه برجی

* «تذکر» *

در «ترجمه تاریخ سرجان مالکم انگلیسی» که آنرا میرزا اسمعیل حیرت ترجمه نموده وفات مرحوم نور علیشاه اصفهانی را در روز عاشوراء سال 1215 سه ساعت از روز برآمده نوشته، و در بسیاری از کتب دیگر از آن جمله «نور الابصار» که مخصوص احوال او تألیف شده است در سنه 1212 نوشته اند، و ما در سال (1212) عنوان 188

ص: 539

ص 443) شرح احوال او را ذکر کردیم و در آخر آن عنوان (ص 448) نوشتیم که مؤلف «نور الابصار» شفاهای بدین فقیر فرمود که چون مؤلف تاریخ سرجان مالکم را بصیرتی بأحوال و اسماء این طایفه نبوده اینجا اشتباه نموده، و وفات نور علیشاه موافق بسیاری از کتب دیگر در سنه 1212 بوده، انتهی. و از این فرمایش مؤلف نور الابصار ما نیز شرح احوال نور علیشاه را در سال 1212 آوردیم و اینک در آغاز این سال 1215 تذکر می دهیم که بر فرض صحت قول مؤلف تاریخ مذکور شرح احوال او باید اینجا نوشته شود لیکن ما فرمایش مؤلف نور الابصار را متابعت نموده و احوال نور علیشاه را آنجا آوردیم، و همین اندازه اینجا تذکر می دهیم که در «خیرات حسان» زوجه مرحوم نور علیشاه را بنام بی بی جانی و خواهر رونقعلیشاه نوشته که ما هم در آخر احوال او در (ص 448) ذکر کردیم و چون آنجا نامش نوشته نشد اینجا آنرا آوردیم.

* (211- تولد مرحوم رضا قلیخان هدایت، ره) *

وی مرحوم هدایت علی بن محمد هادی خان بن اسمعیل کمال چهارده کلاته ئی هزار جریبی مازندرانی، از نژاد مرحوم کمال خجندی شاعر بلکه عارف معروف مائه هشتم (رحمه الله) است.

چارده کلاته، بطوری که خود صاحب عنوان در «مجمع الفصحا 2: 581» نوشته از ملک هزار جریب بوده که سمنان و دامغان از بلاد مشهوره آن حدود است، و هم آنجا نوشته که نسب وی بشیخ کمال خجندی میرسد، و هم از همین جلد (ص 29) چنین برآید که مرحوم کمال خجندی نامش شیخ کمال الدین مسعود و از بزرگان شعرا و عرفاء عصر خویش بوده که در مقاطع اشعار خویش بکلمه کمال تخلص می نموده، انتهی. و از «حبیب السیر» و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وفاتش در سنه 803 و قبرش در تبریز در جایی است که آنرا ولیان کوه می گویند، و معلوم نیست که در چه وقت أعقاب او بمازندران آمده اند که می بینیم در مائه دوازدهم طایفه ئی از آنها در قریه زردوان چارده کلاته موجود و آنها را طایفه کمال می خوانده اند، یا اینکه أسماء آنها را بدین کلمه اضافه نموده اند، و در کتاب «فرهنگ آبادیهای ایران: 235» زردوان را از دهات دامغان نوشته.

و بهرحال، یکی از آن طایفه اسمعیل کمال مرقوم است که جد صاحب عنوان و در موقع اختلاف زندیه و قاجاریه هواخواه آل قاجار بوده و در نتیجه در سنه 1184 بحکم زکی خان زند کشته شد.

فرزندش محمد هادی خان چنان که در «مجمع 2: 581» نوشته بملازمت جعفر قلیخان بن محمد حسن خان قاجار که عم فتحعلیشاه بوده اشتغال داشته، و بعد از آن ریش سفید عمه خلوت آقا محمد خان گردید و در آغاز سلطنت فتحعلی شاه بخدمت وی آمده و بعد از دو سالی مأمور خدمت حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس شد، و آخر در سنه 1218 وفات کرد و جسدش را بنجف حمل کردند.

فرزندش مرحوم رضا قلیخان صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) از أجله و اعیان فضلاء دوران بوده، و در شعرشناسی و شعرگوئی و احوال شعرا و عرفا و تاریخ متأخرین و قدما تبحری تمام داشته، و با این همه مردی عارف و درویش و صوفی منش و تقریباً اهل تمدن و سیاست و حل و عقد امور مملکت نیز بشمار می آمده.

شرح احوالش را خود در «ریاض العارفین» و همچنین «مجمع الفصحا 2: 581» نوشته و بعد از آن نیز در خاتمه «انجمن آرا» و مقدمه «ریاض العارفین» و «فارسنامه، گفتار 2» و «طرائق 3: 131» و «شمس التواریخ» باختصار یا تطویل ذکر کرده اند، و از همه آنها چنین برآید که وی در ساعتی تخمیناً پیش از طلوع صبح شب پانزدهم ماه محرم الحرام این سال مطابق (...) جوزا ماه شمسی در محله سنگلج طهران متولد شده و آن هنگام پدرش در رکاب فتحعلیشاه روانه خراسان بود، و بدین مناسبت نام او را رضاقلی نهاد، و هماناقلی در زبان ترکی بمعنی غلام است، و آن جماعت؛ مضاف الیه را قبل از مضاف می آورند، پس معنی رضاقلی (غلام رضا) باشد، و چون پدرش بتحصول داری فارس بشیراز رفت وی را بهمراه خودبدان ولایت برد و او پس از وفات پدر بطهران آمد و بمناسبت جمعی از خویشان مادری با مادر خود و سایر متعلقین بیافروش مازندران توطن نمود، و مرحوم محمد مهدی خان شهنه که پسر عم مادرش بود بتربیت وی همت گماشت و چیزی نشد که مادرش در سفر مکه معظمه وفات کرد و او باز بفارس آمد، و چون طبعش بسخن موزون مایل بود در آن مملکت همواره با اهل فضل و کمالش نشست و برخاست دست میداد و کم کم لب بگفتن اشعار گشود و تخلص خود را از نخست چاکر قرار داد، و نیز در آن

شهر بمجلس اهل عرفان و تصوف راه یافت و با مرحوم میرزای سکوت و حاجی محمد حسین حسینی مراوده بهم رسانید تا آخر خدمت مرحوم حاجی شروانی رسید و از فیض صحبت وی براه سیر و سلوک وارد شد، و وی او را در طریقت هدایتعلی و در تخلص سخن موزون هدایت لقب داد.

و همانا چاکر تخلص محمود اشرفی نیز بوده که معاصر صاحب عنوان و او را در «مجمع 2: 92» عنوان نموده، چنان که هدایت نیز تخلص چند نفر دیگر است که آنها نیز قریب العصر با صاحب عنوان و از رجال دولتی زمان خود بوده اند، یکی میرزا هدایت الله وزیر دفتر آشتیانی که در (1310) بیاید، و دیگر میرزا هدایت الله لسان الملك که در (1322) بیاید.

و خلاصه، صاحب عنوان در شیراز بود تا در سنه (1245) فتحعلی شاه بفارس آمد و وی بوسیله میرزا محمد تقی علی آبادی صاحب دیوان، معروف آن پادشاه شد و بدربارش راه یافت و وی او را لقب خانی و امیر الشعرائی بخشود و پس از آن وی را رضاقلیخان امیر الشعراء گفتند، و وی همچنان در فارس بود تا در سنه 1254 که محمد شاه از سفر هرات برگشت وی از جانب فریدون میرزا فرمانفرما مأمور طهران شده و بدربار محمد شاه بار یافت و او وی را بتوقف طهران مأمور کرد، و در سنه 1257 مأمور تربیت عباس میرزا فرزند محمد شاه که پس از فوت عباس میرزای دیگری متولد شده بود گردید، و همانا بعد از فوت عباس میرزا نایب السلطنه فرزندی برای محمد شاه بهم رسید که وی را بنام عباس میرزا پدر خود نامید و پس از چندی او وفات کرد و فرزند دیگری از محمد شاه متولد شد که وی او را بنام برادر رفته؛ عباس میرزا نامید، و رضاقلیخان لاله این عباس میرزای دویم (یا بملاحظه نایب السلطنه؛ سیم) گردید که او را لاله باشی گفتند، و همچنان در دولت محمد شاه باعزاز و احترام بسر برد تا زمان او بسر آمد، و در زمان ناصر الدین شاه نیز بدربار رفت و همواره مناصب مناسب می یافت تا سفری بعنوان سفارت از طرف وی بخوارزم رفت و مساعی جمیله بکار برد و در سنه 1267 که مدرسه دار الفنون در طهران مفتوح شد وی بریاست آن برقرار گردید، و در سنه 1276 که علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم شد وی بنیابت وزارت علوم سرافرازی یافت، و بالاخره دقیقه ئی از عمر خود را ضایع و مهمل نگذاشت.

و شرح بزرگی و بزرگواری وی بذکر تألیفات شریفه اش اولی و أهم است:

اول کتاب «اجمل التواریخ»، دویم کتاب «اصول الفصول» در حصول وصول که در تصوف و عرفان و اتصال هر یک از سلاسل بزرگان است. سیم کتاب فرهنگ «انجمن آرای ناصری» در تحقیق مواد و فروع لغات فارسی. چهارم کتاب «انوار الولاية» بر وزن «مخزن الاسرار» نظامی، نظم آن سنه 1265. پنجم کتاب «انیس العاشقین» بر این وزن «مفعول مفاعیل» انجام نظم آن سنه 1288. ششم کتاب «بحر الحقائق» بر وزن حدیقه سنائی. هفتم کتاب «جامع الاسرار». هشتم کتاب «خرم بهشت» بر وزن بحر تقارب. نهم «دیوان غزلیات و قصائد و رباعیات» زیاده بر سی هزار بیت.

دهم کتاب «مظاهر الانوار» در مناقب ائمه اطهار (ع). یازدهم کتاب «روضه الصفا» در تمیم روضه الصفاء خواند شاهیان در سه جلد که آنرا «روضه الصفا ناصری» گویند و با آن هفت جلد که آنها تألیف کرده اند ده جلد میشود. دوازدهم کتاب «ریاض العارفین» در احوال عرفائی که شعر گفته اند، تألیف آن سنه 1260. سیزدهم کتاب «سفرنامه خوارزم» در تفصیل سفری که بخوارزم سفارت رفته. چهاردهم کتاب «شمس الحقائق» در جمع اشعار مولوی معنوی غیر از «مثنوی» که در بسیاری از آنها تخلص بنام شمس تبریزی مرشد خود نموده و از این رو بدین نام موسوم شده.

پانزدهم کتاب «فهرس التواریخ» که تمام نشده. شانزدهم کتاب «گلستان ارم» مشهور به «بکتاش نامه» بر وزن مثنوی «گلشن راز» شبستری. هفدهم کتاب «لطائف المعارف» در معرفت. هیجدهم کتاب «مجمع الفصحاء» در احوال شعرای پارسی گوی از صدر دوره اسلام تا زمان خود در دو جلد بزرگ که انجام تألیف آن همان سال وفاتش 1288 میباشد. نوزدهم کتاب «مدارج البلاغه» در صنایع بدیعیه. بیستم کتاب «مفتاح الكنوز» در شرح اشعار مشکله حکیم خاقانی شروانی. بیست و یکم کتاب «منهج الهدایة» در مرثیه ائمه (ع). بیست و دوم کتاب «نژاد نامه» در انساب سلاطین اسلام که بسلاطین فرس می پیوندند. بیست و سوم کتاب «هدایت نامه» بر وزن مثنوی مولوی، و اینک این چند بیت از آن اینجا آورده میشود:

حالی دل دامنم بر تافته است

بوی پیراهان یوسف یافته است

کز برای حق صحبت سال ها

بازگو حالی از آن خوش حال ها

خواند چون این يك دو بیت مثنوی

در مدیح شمس دین از مولوی

گفتمش ای دل مرا خامش گذار

مر مرا با شمس تبریزی چه کار

فتنه و آشوب و خونریزی مجوی
بیش ازین از شمس تبریزی مگوی
ترك تبریزی ز گیتی چون گذشت
ترك شروانی فروزان شمس گشت
شمس شروانی که شمس اول است
بلکه خود از شمس اول اکمل است
ترك ما مست است و او هشیار بود
ترك ما نقطه است و او پرگار بود
ای غلط از شمس، شمس ما جدا است
مشرق اشراق شمس ما خدا است
بلکه لا شرقی و لا غربی است او
شرق و غربی نخواهد نور هو
مشرق او سینه مجذوب ما است
سینه مجذوب ما عرش خدا است
مست ما کو تا کشد جام صبح
قفل دل را بخشند از رمزی فتوح
ترك مست مست مست ما کجا است
رند رند می پرست ما کجا است
مست جام اولیا باشد ولی
خاصه مستی کو بود مست علی
باز دیوانه شدم از شور عشق

شد دل مسکین من مقهور عشق

نغمه سنجم گاه نظم مثنوی

هم حسام الدینم و هم مولوی

ای ضیاء الحق حسام الدین من

بازخوان این نکته شیرین من

بازخوان ای مولوی معنوی

تالی آن مثنوی این مثنوی

صورتت گر رفته اینک در نقاب

معنیت تا بد بدل چون آفتاب

صورت رحمتعلیشاه ولی

گشته از آئینه دل منجلی

ای علی رحمت ای پیر هدی

ای هدایت گشته از توره نما

وله ایضا، در استقبال قصیده مرحوم حکیم سنائی (رحمة الله علیه):

بدانش کوش ای نادان و بیش جوی ای دانا

که دانش سروری ذی شان و بیش خسروی والا

جهان شیرین نمودت در نظر و اوخ نمیدانی

که چون فرهادکش پیرست اینفرتوت چهرآرا

چه بندی دل بدان دلبر که هر دم با کس دیگر

چه جوئی وصل آن شاهد که هر ساعت بدیگر جا

مشو خرم ممان غمگین گرت عزت ورت ذلت

مگو تلخ و مجو شیرین گرت حنظل ورت حلوا

نماند دیر در دوران اگر راحت و گر زحمت

نیاید باز در کیهان اگر مسکین و گر دارا

براه بندگی می پو، چه در دیرو چه در مسجد

نشان بی نشان میجو چه از پیرو چه از برنا

گر از پندار خود رستی چه در گلشن چه در گلخن

وراز صهبای او مستی چه بر خاک و چه بر دیبا

ص: 544

نباشد غیر کوی او اگر بتخانه ور کعبه
نجوید غیر روی او اگر فرزانه ور شیدا
ایضا، در نکوهش دنیا و پژوهش عقبی:
نه بندد هیچ مقبل دل بر این دنیا و اقبالش
که در لوزینه پنهان سیر و در می زهر قتالش
حکیم عقل گریان بر تو کز جراره مسمومی
کرفس آرزو خائی همی از بهر ابطالش
نهان موش فنادر زیر میزت بهر میزیدن
تو خوشدل با پلنگ نفسی و با زخم چنگالش
ترا دل خوش که اندک داری از دنیا نمیدانی
که زهر ناب جان گیرد چه خروارش چه متقالش
رمد دارد ترا، چون دیده دل نیستش بینش
شیافی باید اول چاره را پس کحل کحالش
دو دست نفس را بر بند و پس بگشا در تقوی
که تا ناقص نسازی قوتش صعب است اکمالش
چه نفست ممتلی از لقمه حرص است و أمعا، سد
بود راه نفس بستن گشادن عرق قیفالش
ز نام تهمتن کم گو، ز داستان داستان کم جو
که در چاه و قفس جوئی چو جوئی رستم و زالش
بپیماید دمامد خرمن عمر تو و غافل
که طاس مهر آمد کیل و دست چرخ کیالش

بود پیدا کزین پیدا نخواهد رستن آن شیدا

که مر دیوش جمل گردیده و دیو است جمالش

تا اینکه فرماید:

خداوندا تو در راه هدایت مستقیم کن

که نبود استقامت در جهان و اهل اقوالش

هدایت را که بر این نام شهره است از عطای تو

چنان میسند تا خوانند آخر ز اهل اضلالش

مرحوم هدایت پس از مدت هفتاد و سه سال و دو ماه قمری و بیست و پنج روز عمر، در اول اذان شب در روز جمعه دهم ماه ربیع الآخر سنه هزار و دویست و هشتاد و هشت - چنان که در خاتمه «انجمن آرای» خودش نوشته - مطابق (...) سرطان ماه برجی در طهران وفات کرد، و هم آنجا بطرف دروازه دولت دفن شد، و پس از آن فرزندانش بر قبر او تکیه ئی عالی و عمارتی متعالی ساخته که بتکیه هدایت مشهور و قبر شریفش تاکنون در آنجا معروف و معلوم است. و دو نفر فرزندانش مرحوم حاجی علیقلیخان مخبر الدوله در (1245) و جعفر قلیخان نیر الملک در (1247) بیایند، و اینکه وی در ماه ربیع الآخر وفات کرده علاوه بر خاتمه انجمن آرا در «منتظم ناصری» نیز نوشته، لیکن در «طرائق» و «شمس التواریخ» که ظاهراً آن هم از طرائق گرفته باشد در ماه ربیع المولود نوشته اند که گویا اشتباه باشد.

ص: 545

* (212- وفات مرحوم ملا مصطفی قمشه ئی، ره) *

قمشه، که آنرا قمیشه نیز می نویسند- چنان که در «تاریخ اصفهان: 186» در بالای صفحه فرموده- بزرگ قصبه ایست شهر مانند بطرف جنوب اصفهان بمسافت چهارده فرسنگ که تخمینا سی هزار نفر جمعیت دارد و سرحد فارس و عراق و چهار- سوی بلوکات اطراف و چندین قریه تابع آن است و قنوات معتبره دارد، انتهى مختصرا.

و ملا مصطفی فرزند حاجی عبد الله بن آقا فتاح از اعقاب مرحوم ملا شمس الدین بحرینی (ره) است.

ملا شمس الدین، بطوری که در پاورقی «تذکره القبور، چاپ دویم ص 165 و 166» نوشته اصلا از اهل بحرین و مشهور بملا شمسی و از علماء عصر خود بوده و تجارت هم می نموده و بمنظور شغل اخیر بقمشه آمد و مدتی آنجا اقامت داشته تا هم در آنجا وفات نمود، انتهى.

و یکی از اعقاب وی حاجی عبد الله بن آقا فتاح است که در رجب سنه 1181 وفات کرده و در تخت پولاد نزدیکی های قبر فاضل هندی در طرف پائین پای قبر حاج محمد حسن کرباسی قدری مایل بقبله بفاصله یکی دو قبر دیگر بر تختی آجری دفن شده و بر سنگ لوحی که بر قبر او افتاده تاریخ وفاتش بطور مرقوم نوشته و او را بالقباب عالیه علمی ستوده اند.

و این حاجی عبد الله (چنانکه از شیخ حسینعلی فرزانه که در 1336 [در احوال ملا محمد حسین قمشه ئی] بیاید شنیدم) دو پسر داشته، یکی حاج ملا فتاح که در (1336) بیاید، و دیگر ملا مصطفی صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) که وی از علماء عصر خود بوده، و در سنه 1212 که جنازه آقا محمد خان قاجار را بعثبات می برده اند او با میرزا موسی منجم باشی همراه آن بوده اند، چنان که در «فارسنامه، گفتار اول» فرموده، و خود در ماه رجب الفرد این سال مطابق (عقرب- قوس) ماه برجی وفات کرده و در پهلوی قبر پدرش دفن شده، و او دختر مرحوم میرزا محمد علی میرزا مظفر را (که در ج 1 سال 1198 عنوان 35 ص 70 گذشت) بزوجیت داشته، و او را از آن مخدره دختری بهم رسیده که او مادر ملا محمد باقر قمشه ئی (که در 1296 بیاید) بوده.

* (213- وفات تفضل حسینخان لاهوری ہندی) *

لاہور، بطوری کہ در «معجم الامکنہ» نوشته، شهری است در ہند کہ پای تخت مملکت پنجاب میباشد و آن از اقدم بلاد این ولایت و بر رودخانہ راوی در 31 درجہ و 35 دقیقہ عرض شمالی و 74 درجہ و 20 دقیقہ طول شرقی واقع شدہ، و خطوط آہن کراچی و کلکتہ و پیشاور در آن بیکدیگر می رسند، و آن 1252 میل تا کلکتہ و 1280 میل تا بمبئی و 784 میل تا کراچی و 298 میل تا دہلی فاصلہ دارد، و سکنہ آن زیادہ بر دوست ہزار نفراند، انتہی.

و تفضل حسین خان از حکما و فضلاء ہندوستان و شاگرد شیخ محمد علی حزین بودہ، و در آسنہ اروپائی و فنون ریاضیہ تبحری تمام داشتہ و کتب چندی تألیف نمودہ:

اول حواشی و تعلیقات بر بسیاری از کتب حدیث و فقہ و حکمت و غیرہ.

دوم رسالہ مشتمل بر حل جبری. سوم رسالہ متضمن حل جبری و ہندسی.

چہارم شروحو بر مخروطات ایلونیوس و مخروطات دیون پال و مخروطات سمسن. و در ہیجدهم ماہ شوال المکرم این سال چنان کہ در «تحفة العالم: 447» نوشته مطابق (... حوت ماہ برجی وفات کردہ. و در «نجوم السماء» وفات او را در 15 شوال این سال نوشتہ، و او فرزندی بنام تحمل حسین خان برجا نہاد.

سنہ 1180 شمسی

ششم ذی القعدہ اول حمل ماہ برجی

* (214- تولد مرحوم آقا میرزا ابو القاسم 32) ** (امام جمعہ طہرانی، رہ) *

وی فرزند مرحوم میرزا محمد محسن 31 بن میرزا مرتضیٰ 30 بن میر محمد مہدی 29 بن میر محمد حسین 28 خاتون آبادی (رضی اللہ عنہ) است.

مرحوم میر محمد حسین 28 خاتون آبادی (أعلى الله مقامه) در (سال 1207 عنوان

ص: 547

فرزندش مرحوم میر محمد مهدی 29 امام جمعه اصفهان و از علمای اعیان بوده، و در 5 رجب سنه 1183 چنانکه در حاشیه «هدایة الانام: 67» نوشته وفات نمود، و بطوری که در «تذکره الانساب: 99» فرموده دو پسر و دو دختر داشته، از پسران یکی امیر محمد باقر 30 و دیگری میرزا مرتضی 30 مذکور در عمود این نسب است، و از دختران یکی زوجه میر عبد الواسع 28 بن میر ابو طالب 29 که در (1314) بیاید بوده، و دیگری زوجه میر محمد صالح 29 مشهور باقائی ابن میرزا زین العابدین 28 بن میر محمد صالح 27 خاتون آبادی بوده، و میرزا مرتضی 30 مذکور در عمود این نسب چنانکه در «أغصان طیبه» فرموده، چهار پسر داشته، یکی میر محمد مهدی 31 مشهور باقا بزرگ که در (1263) بیاید، و دیگر میرزا محمد صالح 31 و سه دیگر میر محمد هادی 31 و این سه نفر بلا عقب بوده اند و فقط چهارمی آنها بنام میرزا محمد محسن 31 معقب بوده، و او نیز مانند پدر، چهار نفر پسر داشته:

یکی میرزا محمد رضا 32 بلا عقب.

و دیگر میر سید مرتضی 32 صدر العلماء که در «المآثر: 158» عنوانی دارد و در آن فرماید که بعد از فوت برادر خود آقا میرزا ابو القاسم امام جمعه چندی بنیابت فرزند وی میرزا زین العابدین در طهران امامت جمعه و جماعت می نمود، انتهی. و او در ج 1 سنه 1301 وفات کرده و در نزد برادر خود در سر قبر آقای طهران دفن شد.

و دیگر میرزا محمد باقر صدر العلماء که در (1313) بیاید.

و دیگر مرحوم آقا میرزا ابو القاسم صاحب این عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) که از علما و فقهاء جلیل الشان و معاریف رجال آن دوران بوده، و او در این سال متولد شده، و بطوری که در «نامه دانشوران 1: 489» فرموده از اصفهان با حاجی میرزا حسن امام جمعه بعنوان تعزیت بفتحعلیشاه در وفات محمد علی میرزای دولتشاه بطهران آمد و در آنجا اقامت نمود و هم در آن شهر و نیز نجف اشرف بتحصیل علوم پرداخت و پس از وفات عم خود آقا میر محمد مهدی؛ امام جمعه آن شهر گردید و ریاست و شهرتی تمام بهم رسانید، و کتب چندی تألیف کرد:

اول رساله در قاعده ضرر. دویم رساله در تسامح در ادله سنن. سیم کتاب «وجیزه در منجزات مریض». چهارم رساله در بیان بلدان مفتوح العنوه. و آخر

در روز دوشنبه پانزدهم ماه ربیع المولود سنه هزار و دویست و هفتاد و دو مطابق (...)

قوس ماه برجی وفات کرد، و در بیرون دروازه طهران بسمت شاه عبد العظیم (ع) دفن شد، و بر قبر او گنبد و بارگاهی عالی ساختند و آن مقبره ئی گردید معروف بسر قبر آقا که پس از توسعه شهر طهران در اندرون شهر افتاد، و از این رو در «المآثر: 142» پس از ذکر وفات صاحب عنوان فرماید: مضجع مقدس این بزرگوار در داخله دار الخلافه ناصره، در بین عتیق و جدید حضرت عبد العظیم (ع) مزار و مدفن مسلمانان است، انتهی.

و فقط يك فرزند بنام میرزا زین العابدین 33 از وی بازماند که در (1261) بیاید.

و دوشنبه بودن پانزدهم ماه ربیع الاول این سال مفهوم از جلد قاجاریه «ناسخ التواریخ» و جلد 2 «مرآت البلدان» است.

* (215- وفات مرحوم سید احمد 37 عطار بغدادی، ره) *

وی فرزند مرحوم سید محمد 36 عطار بغدادی است (که در ج 1 سال 1205 عنوان 105 ص 204 گذشت) و خود از علماء و فضلاء و فقهاء نجف بشمار می رفته و شعر هم می گفته و تألیفاتی دارد:

اول «دیوان اشعار». دویم کتاب «ریاض الجنان» در أعمال ماه رمضان.

و در این سال وفات کرده و در کاظمین (ع) دفن شد، و يك دختر 38 از او بازماند که زوجه برادرزاده اش سید حیدر 38 (که در ج 1 سال 1205 عنوان 105 ص 203 گذشت) بوده، و نیز چهار پسر از او بازماند: اول مرحوم سید موسی 38 که عقیم بوده.

دوم سید راضی 38 که أعقابی بشهرت آل سید راضی از او بازمانده.

سوم سید هادی 38 که أعقاب او را آل سید هادی گویند، و نواده اش سید محمد تقی 40 در (1346) بیاید. چهارم سید محمد 38 که أعقاب او را بنسبتی که از برخی زنان یافته اند «آل مرایاتی» می گویند.

در «الذریعه 8: 273 شماره 1158» فرماید که من از سید علینقی 42 بن سید احمد 41 بن سید مهدی 40 بن سید احمد 39 بن سید حیدر 38 عطار، خواهش کردم که کتابی در احوال ذریه جدش سید حیدر بنویسد و آنرا «الدوحة الحیدریة» نام نهاد،

ص: 549

و او اعقاب جد اعلائی مادری خود سید احمد عطار را بازحمت زیاد نیز در آن آورد، و بنابراین سزاوار چنین است که آنرا «الدوحة الاحمدیه» بنامند، انتهی. و این سید علینقی در (1336) بیاید.

* (216- تولد میرزا احمد روشن شاعر شیرازی) *

وی فرزند میرزا محمد حسین عالی است (که در جلد اول، سال 1200 عنوان 55 ص 106 گذشت) و خود از شعرا و سادات و متولی حرم شاه چراغ (ع) بوده، که در این سال چنان که در «فارسنامه، گفتار 2 ص 40» در اعیان محله بازار مرغ شیراز فرموده در شیراز متولد شده و در مراتب شاعری گوی سبقت را از همکنان ربوده و در سنه هزار و دویست و شصت و یک وفات نموده و او را پسری نبود، آن گاه این اشعار را از او آورده:

روشن از یاران جدا و زنده ام

گرچه بی جان زندگانی مشکل است

هرکه شد سوخته عشق نالد ز فراق

آن که نالان بود از هجر تو خامی دارد

حلقه کعبه سر زلف تو گر نیست بر آن

از چه خلقی پی حاجات در آویخته اند

عقده دل باز شد از گریه های زارزار

طرفه سیلی بین کز او آباد شد ویرانه ام

انتهی.

* (217- تولد حاجی سید حسین دهدشتی فارسی) *

وی فرزند سید ابراهیم بن حسین بن زین العابدین بن سید علی بن سید علی اصغر بن امیر علی اکبر بن امیر سید علی سیاه پوش موسوی همدانی است.

امیر سید علی سیاه پوش در همدان دفن است، و سید ابراهیم در قصبه دهدشت قبه معروفی دارد.

فرزندش حاجی سید حسین صاحب عنوان از علماء عصر خود بوده و از «شهداء الفضیله: 331» چنین برآید که او در این سال در بهبهان متولد شده و چندی در نزد

علماء آنجا درس خواند، آن گاه بنجف رفت و مدتی در نزد شیخ انصاری و برخی دیگر تحصیل کرد تا بدرجه اجتهاد فائز گردید، پس بکربلا-رفته و آنجا اقامت گزید، و در مسجد نزدیکی حرم حضرت ابو الفضل (ع) بامامت اشتغال ورزید، سپس بمکه رفت و پس از برگشتن که در سنه 1300 بود چون بمنزل چاه درویش علی که يك منزلی مدینه است رسید شب از خیمه برای قضای حاجت بیرون آمد که ناگهان یکی از اعراب ضربتی بوی زد که در اثر آن همان وقت پس از مدت هشتاد و پنج سال قمری عمر بدار بقا خرامید پس جسد او را بمدینه حمل نمودند و در جوار ائمه بقیع علیهم السلام دفن کردند.

و او تألیفاتی در علوم دینی داشته که در وقتی که در واقعه حمزه بیک خانه فرزندش حاجی سید کاظم را آتش زدند آنها همه تلف شد. و فرزندش حاجی سید کاظم مرقوم در (1345) بیاید. و فرزند دیگرش سید ابراهیم از علماء و شاگرد میرزای شیرازی بوده و در حدود هزار و سیصد و اندی وفات نموده.

* (218- تولد سید حسین مظفری کاشانی)*

وی فرزند مرحوم سید رضی الدین محمد بن سید حسن از نژاد امیر مظفر بن محمد حسینی معروف بحکیم شفائی اصفهانی است.

مرحوم حکیم شفائی از معاریف و اعیان رجال دوران، و أجله اطباء زمان خود بوده، و کتب چندی در طب تألیف نموده، از آن جمله کتاب «قربادین» معروف و أصلاً از کاشان، و در اصفهان سکونت داشته و در سنه 963 هم در آنجا وفات کرده، چنانکه در «سالنامه پارس 1329 ص 30» فرموده.

نواده اش سید شرف الدین حسن هم از اطباء و شعراء و حکماء و نیز معروف بحکیم شفائی بوده و تألیفاتی دارد، از آن جمله کتاب «نمکدان حقیقت» چنانکه در «مجمع الفصحا 2: 22» فرموده، و در سنه 1037 وفات نموده، و چون وی معدن لاجوردی در یکی از کوه های يك فرسنگی قریه قمصر کاشان استخراج کرده و پس از وی آن معدن بأعقاب او رسیده از آن رو آنها را لاجوردی می گویند.

و نواده اش سید رضی الدین محمد از علماء عصر مرحوم حاجی ملا احمد نراقی بوده.

فرزندش سید حسین صاحب عنوان از جمله علماء بوده و شرح احوالش در «لباب الالقاب: 78» و «الذریعه 1: 374 شماره 1948» نوشته و از آنها چنین برآید که وی

در این سال متولد شده و از نخست طبابت می کرده آنگاه بسبب خطائی که در آن کار از وی سرزد ترك کرد و در نزد حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی درس خواند و از حاج شیخ زین العابدین مازندرانی اجازت روایت بهم رسانید، و تألیفاتی دارد:

اول کتابی در «تفسیر نصف آخر قرآن مجید» از اول سوره مریم تا آخر قرآن.

دوم کتابی در اخلاق که آنرا «اخلاق سید حسین» گویند. سیم کتاب «الفقه الاصلی». و پس از مدت هفتاد سال قمری عمر، در سنه هزار و دوست و هشتاد و پنج وفات کرد.

و وی را برادری بود بنام سید نصر الله معروف بقمصری که در «لباب: 78» فرماید وی فاضل و عارف و شاعر بود، و معالجاتش در أمراض و جراحات معروف و ببعضی از کرامات منسوب است، و کتب فارسیه مضحکه چندی تألیف کرده که مبتنی بر مطالب عرفانیه میباشد، انتهی. و فرزند سید حسین صاحب عنوان، مرحوم حاجی سید محمد لاجوردی کاشانی است که در (1270) بیاید.

*** (219- وفات مرحوم سید عبد الکریم 23 شوشتری، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد جواد 22 بن سید عبد الله 21 شوشتری (قدس الله تعالی سره السری) است.

مرحوم سید عبد الله (أعلى الله مقامه) در جلد اول (سال 1193 عنوان 1 ص 3) گذشت.

فرزندش مرحوم سید محمد جواد 22 عالمی درویش مسلک بود و در بندر کراچی وفات نموده، چنان که در «تحفة العالم: 124» فرموده.

فرزندش مرحوم سید عبد الکریم صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) از علماء فقه و حدیث و أهل مجاهده و ریاضت بوده، و چندی در کودکی در نزد جد بزرگوار خود مرحوم سید عبد الله درس خوانده، و پس از وفات او که اندک مدتی پیش نبود بقوت مطالعه و استفاده از بعضی اعمام کرام بمراتب علیای علمی نائل گردید، لیکن خلوت بر مزاجش غالب آمده و در بروی مردم بست و بعبادت و حق طلبی نشست. در «تحفة العالم:

174» فرماید من مدتی در خدمتش استفاضه نمودم هیچ گاه ندیدم که صلوات مسنونه و

ادعیه مأثوره از او فوت شود، از آقا محمد باقر بهبهانی و سید بحر العلوم اجازه عامه تحصیل کرد و در سفر مشهد از میرزا محمد مهدی خراسانی استفاده حکمیات نمود لیکن رغبتی چندان بتعلیم و تعلم علوم حکمی و ریاضی نداشت. مصنفات بسیاری در هر فن از قلم فیض شیم او بر صفحه روزگار بیادگار است که اینک متذکر آنها نیستم، تا من در خدمش بودم «شرحی مزجی بر ألفیه ابن مالک» و چند رساله در فقه نوشت که همه بموقع خود خوب میباشند، انتهی مختصرا.

و دیگر از تألیفات او با ملاحظه عدد اینها که گذشت: سوم «تضمین آیه مبارکه نور» در صلوات بر ائمه (ع) مفصل تر از تضمین جدش بر آن آیه شریفه.

چهارم کتاب «نهایة الکفایه» در شرح مقدمه کتاب «بدایة الهدایة» شیخ حر عاملی که در 11 ذی الحجه سنه 1172 از تألیف آن فارغ شده و او در این سال (1215) در نجف وفات کرد، چنان که در «الذریعه 1: 255» فرموده و هم در آنجا دفن شد. و فرزند او مرحوم سید محمد 24 در سال 1211 (عنوان 173 ص 408) گذشت. و فرزند دیگرش سید حسین 24 در (1291) بیاید.

* (220 - تولد مرحوم ملا علیمحمد محله نوی اصفهانی) *

محله نو، محله ئی است معروف در اصفهان که در «تاریخ اصفهان: 166» در بالای صفحه نامش برده شده، و مرحوم ملا علی محمد فرزند محمد حسین و خود از أجله فضلاء دوران و یکی از مفاخر بزرگ علمی شهر اصفهان بلکه مملکت ایران بوده و در کلیه علوم از معقول و منقول و فنون ادبیه و شرعیه مهارتی تمام داشته، و بخصوص در ریاضیات از حساب و جبر و مقابله و هندسه و غیره استادی بزرگوار بشمار می رفته و در آنها اختراعات و کشفیاتی برای حل مسائل مشکله و لگاریتم و غیره نموده.

شرح احوال وی در مقدمه «تقویم فارسی، سال 1289 شمسی» (10 ع 1 - 1328 قمری) در ص 3 بقلم مرحوم میرزا ابو الحسن خان ذکاء الملک و بعضی از مواضع دیگر نوشته، و از آن ها چنین برآید که وی در این سال بنص «تاریخ سرتیپ» متولد شده و کسب فضائل و علوم عدیده نموده تا عالمی بزرگوار و در علوم ریاضیه بحری زخار گردید. در مقدمه تقویم فرماید که دانایان عصر سابق او را غیاث الدین جمشید ثانی

ص: 553

می خواندند، از روی حقیقت و انصاف از اجله دانشمندان ایران بلکه از اعظم رجال دوران بشمار می آمده، فن مخصوصش ریاضی قدیم بوده، و در آن فن با عظمت؛ ریاضتی عظیم برده بحدی که از کاشفین و مخترعین علوم و فنون بحساب آید، و ملاحظه اکتشافاتش در مسائل جبری بصاحبان این علم خدمت های بی حساب نماید، بزور دانش موفور و قدرت هوش وافر با همان مقدمه علوم ریاضی که در هشتاد سال پیش، از علمای ایرانی و اسلامی برای ما مانده بود بسیاری از مطالب جدید را از قبیل دستوره های جبری و علم لگاریتم کشف و اختراع فرمود و جای آن داشت که تحریرات و تحقیقات آن مرد کار مورد دقت اهل فن گردد، جز این که مقارن این احوال دریچه ئی از طرف مغرب باز شد و برخلاف ترقب، اشعه طالع علم و دانش را داخل نمود. حاصل کشفیات استاد معظم را با يك دنیا معلومات تازه برای طالبان تحصیل بآرمغان آورده، و برحسب ظاهر مبتدی و منتهی هر دو را از مطالعه کتب و رسایل قدیمه ما مستغنی کرد، ولی صاحبان نظر در دانشهای قدیم و جدید دانند که هنوز تحقیقات مرحوم ملا علی محمد قابل توجه و نظر است و برای انتقال بعضی کلمات مفید و با اثر، منتهی.

و او کتابی دارد بنام «تکملة العیون» که ظاهراً در تتمیم کتاب «عیون الحساب» مرحوم ملا محمد باقر یزدی است، و شنیدی که وی اصلاً از اهل اصفهان بوده، و بطوری که در مقدمه تقویم نوشته مرحوم شاهزاده اعتضاد السلطنه وزیر علوم که قدر دانش دانشمند را دانسته وی را از اصفهان بطهران آورده و مورد توجه و التفات کامل خود گردانید، تا در سه شنبه هفدهم ماه صفر المظفر سنه هزار و دویست و نود و سه مطابق 25 حوت ماه برجی در آن شهر وفات کرد و هم آنجا دفن شد، و دو نفر فرزندانش میرزا عبد الوهاب منجم باشی در (1250) و حاجی نجم الدوله در (1259) بیایند. و هم او را دختری بوده که وی زوجه شیخ عبد الجلیل اصفهانی و مادر دکتر میرزا علیخان ناصر الحکماء ملقب بأعلم الممالک می باشد.

* (221- تولد فلاشر، خاورشناس آلمانی) *

وی از معاریف خاورشناسان اروپا است که بنا بمسئورات «گاه نامه، سال 1310 ص 143» یکی از اساتید بزرگ در درسدن و لیبزیک و برلن محسوب میشود، همان

طوری که دساسی و کاترمر در فرانسه پیشوا شدند همین قسم فلایشر در آلمان رشد فوق العاده کرد و طرف مکاتبه با ادباء سوریه بود و مقالات خود را در «مجله شرقیه آلمان» منتشر می نمود. معروف است که تقریباً صد جلد کتاب در آداب و زبان شرق تألیف کرده که از آن ها یکی «فهرست مخطوطات شرقیه» است، و دیگری مقالات عدیده در لغت عربی و تلفظ آن در مجلات آلمان، و نیز «تفسیر بیضاوی» را در سه جلد با فهرست ابجدی آن و «مفصل» زمخشری و قسمتی از کتاب «الف لیل و لیله» و قسمتی از «تاریخ ابو الفدا» از نشریات او است، و نیز «أطواق الذهب» زمخشری را بچاپ رسانیده، انتهی بتغییر یسیر.

و آنجا در صدر عنوان تولدش را در 1801 مسیحی و وفاتش را در 1888 نوشته که پس از تطبیق از «رساله تطبیقیه» مرحوم حاج نجم الدوله، 1215 و 1305 میشود.

و همین «گاه نامه» مأخذ ما در تاریخ تولد و وفات و احوال او است و در حین تحریر کتابی دیگر که شرح احوال او در آن باشد حاضر نیست.

* (222 - تولد مرحوم حاج ملا محمد نراقی، اعلی الله مقامه) *

وی فرزند مرحوم حاجی ملا احمد نراقی (قدس سره العزیز) است که در (1245) بیاید، و خود از عظماء علما و اجله فقها و ملقب بعبد الصاحب بوده که گویا مقصود حضرت حجة ابن الحسن ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده باشد.

شرح احوالش در «المآثر: 144» و «لباب الالقاب، باب 3: 23» و «فهرست کتابخانه رضویه 5: 614» نوشته، و از آنها چنین برآید که وی در این سال متولد شده و پس از تحصیلات بدرجه عالی علمی نائل و از پدر بزرگوار خود مجاز گردید و در کاشان رئیسی بزرگوار و معروف بحجة الاسلام شد، و تولیت مدرسه سلطانی که فتحعلیشاه در کاشان ساخته باو استقرار یافت، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول، کتاب «أنوار التوحید» در کلام. دوم، کتاب «المراصد» در مهمات مسائل اصولیه. سوم، کتاب «مشارق الاحکام» در جمله ئی از قواعد مهمه فقهیه.

و وی از مشایخ مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری است که در (1303) بیاید، و در سه شنبه بیست و سیم ماه محرم الحرام سنه هزار و دو بیست و نود و هفت - چنانکه در

حاشیه «هدایة الانام: 39» فرموده- مطابق (...). جدی ماه برجی در کاشان- بنص «المآثر»- وفات کرده و در نجف اشرف در نزد پدر بزرگوارش - چنانکه هم در حاشیه هدایه فرموده- دفن شده، و بطوری که در «لباب الالقاب 104» فرماید او دختر میرزای قمی را بزوجیت داشته و از وی فرزندان چند بهم رسانید: اول میرزا جلال الدین که در (1241) بیاید. دوم و سوم مرحومان حاجی میرزا ابو القاسم و حاجی میرزا فخر الدین که در (1252 و 1325) بیایند.

چهارم مرحوم حاجی میرزا صدر الدین احمد که در «لباب: 104» فرماید در سنه 1258 متولد شده و عالم فاضل و صاحب ملکات قدسیه بوده، و از تصدی مرافعات و ریاست دوری می نموده، انتهى. و دامادش مرحوم حاج ملا محمد کزازی هم از علماء بوده، در «مختار البلاد: 274» شرحی درباره وی نوشته بخلاصه اینکه مرحوم میرزای قمی (رحمه الله) وقتی بکزاز رفت و آنجا خواهر حاج ملا محمد را تزویج نمود و حاج ملا محمد از فیض صحبت میرزا از طریق پدران خود منصرف و بتحصیل علم مشغول شد و به اندک زمانی قابل استفاده از محضر وی گردید. و پس از وفات او رخت بکاشان کشید و در نزد مرحوم حاج ملا احمد نراقی بتحصیل اشتغال ورزید و چیزی نشد که عالمی عامل و فقیهی فاضل گردید و سپس بمصاهرت حاجی ملا محمد نائل آمد و بعد از وفات او بقم رفت، و آنجا بترویج و امامت و قضاوت پرداخت تا هم در آن شهر وفات کرد و در شیخان بزرگ دفن شد، انتهى.

و در «المآثر: 165» عنوانی برای او منعقد نموده، و وی را بصفت حسنه ستوده و فرزند او مرحوم حاجی شیخ مهدی عراقی هم از علماء بوده و فرزند او میرزا لطف الله اینک در طهران از معاریف و اعیان و مدیر روزنامه ترقی است و (بطوری که در روزنامه دنیای اسلام، شماره 65 صادره در 24 ع 1- 1367 نوشته) در نزد حاجی شیخ عبد الکریم یزدی درس خوانده.

*** (223- وفات مرحوم مظفر علیشاه گواشیری) ***

وی مرحوم میرزا محمد تقی بن میرزا محمد کاظم بن ابو القاسم بن محمد کاظم بن سعید گواشیری از نژاد برهان الدین ملا نفیس بن عوض بن حکیم کرمانی است.

ملا نفیس کرمانی از اجله فضلاء و اطبا در مائه نهم هجری بوده، و شرحی دارد بر کتاب «أسباب و علامات» در طب که آن از اجزاء کتاب «خمسه نجیبیه» تألیف نجیب الدین ابو حامد محمد بن علی بن عمر سمرقندی است (که در سنه 619 در فتنه مغول در هرات بقتل رسیده) و در اواخر صفر سنه 827 از آن فراغت یافته و آن را برای امتیاز از سایر شروح اسباب «شرح اسباب نفیسی» می گویند، و هم چنین وی شرحی دارد بر کتاب «موجز القانون» در طب تألیف علاء الدین علی بن ابو الحزم معروف باین نفیس قرشی دمشقی متوفی در سنه 687 که آن مختصری است از کتاب «قانون» شیخ الرئیس ابو علی ابن سینا (ره) و آن نیز برای امتیاز از سایر شروح موجز معروف به «شرح نفیسی» می باشد.

و در این اواخر جمعی از اعقاب این ملا نفیس نام خانوادگی خود را بنسبت وی نفیسی نهاده اند، و یکی از ایشان در مائه دوازدهم میرزا محمد کاظم بن ابو القاسم مرقوم است که ما دو پسر از او در این کتاب می نویسیم، یکی میرزا محمد علی که در (1263) در آباء ناظم الاطباء ذکر میشود. و دیگر میرزا محمد تقی صاحب این عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) که وی عارفی پر مایه و طبیبی بلند پایه بوده و در صدق و صفا و ترویج مقاصد عرفا جدی تمام نموده و در سرودن اشعار طبعی سرشار و در طریقت مظفر علیشاه لقب داشته و در شاعری تخلص مظفر می فرموده.

شرح احوالش در «بستان السیاحه: 513» و «تذکره شعراء کرمانشاه» و «طرائق الحقائق 3: 93» و «شمس التواریخ: 51» و غیره نوشته، و آنچه از ملا حظہ همه آنها برمی آید این که آباء و آجداد آن جناب چنانکه در صدر عنوان نیز اشاره بدان نمودیم همه از اطباء زمان و مردمانی محترم و معزز در کرمان بوده اند، و او خود در بدایت حال بتحصیل فضل و کمال اشتغال داشت و در اندک زمانی در علوم عقلیه گوی سبقت از همگان خود ربود و در فضایل انسانی و کمالات نفسانی شهره هر شهر و دیار گردید، و طالبان علم از بلاد بعیده بخدمت وی رسیده و مسائل مشکله از علوم معقول و منقول از او پرسیده و جواب باصواب میشنیدند، و بالاخره، بخدمت نور علیشاه و مشتاق علیشاه و رونقعلی شاه رسید، و حسب الامر نورعلیشاه، رونقعلیشاه وی را هدایت نمود و در ملازمت مشتاق علی شاه مراتب سیر و سلوک و لوازم مجاهده و ریاضت را باتمام

رسانید تا آن گاه که بمرتبہ اعلا و درجه قصوی نائل گردید و رخصت ارشاد عباد و هدایت اهل بلاد یافت، تا این که آقا محمد خان قاجار وی را بطهران طلبید و پس از ملاقات حقیقت امر او را فهمید و بعد از وفات وی فتحعلیشاه بحکم آقا محمد علی بهبهانی و اعتضاد اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان شیرازی در سنه 1213 وی را با بعضی دیگر از این طایفه بکرمانشاه فرستاد و او مدتی آنجا در خانه آقا محمد علی محبوس بود و بملا-حظه علم طبی که داشت با خانواده او محشور گردید و اولاد آقا خصوصا آقا محمود در آن اوقات بخدمت او ارادت ورزیدند، تا بالاخره خود در این سال در کرمانشاه وفات کرد و در بیرون دروازه مشرقی که بطرف اصفهان و معروف بفیض آباد است دفن شد و تاکنون قبر وی در آن محل مزار و مطاف عوام و خواص است.

مرحوم مظفرعلیشاه کتب چندی نظما و نثر تالیف کرده: اول کتاب «افیونیه» در طبیعت و مزاج که در «طرائق» چند کلمه ئی از آن نقل کرده است.

دویم کتاب «بحر الاسرار» در معارف و از آن جمله شرح حدیث حقیقت مروی از حضرت کمیل (ره) چنان که در «الذریعه 4: 29» فرموده، و در طرائق فرماید که آن در تفسیر سوره فاتحة الكتاب بنظم و مشتمل بر تحقیقاتی است، انتهی.

سیم «دیوان مشتاقیه» که اشعار بلند و مطالب ارجمند دارد و در آن تخلص بکلمه مشتاق بنام مشتاقعلیشاه مرشد خود نموده.

چهارم کتاب «کبریت أحمر» در اورداد و اذکار موقته و غیر موقته و اسرار آنها بطریقی که در طریقت نعمت اللهیه ماثور است بطریق رمز و اشاره که آنرا برحسب استدعای میرزا محمد صادق برادر میرزا ابو الحسن خان حاکم کرمان که از مخلصین وی بوده مرقوم فرموده و در «طرائق» درباره آن نوشته: الحق با کمال اختصار دارای بسیاری از مطالب و اسرار است، انتهی. وی را برادری بوده بنام میرزا عبد العلی که وی در طب مهارتی تمام داشته و هم او را فرزندان چند بوده: یکی میرزا محمد کاظم که مانند پدر و عم خویش در طب تبحر و مهارتی کامل و در طریقت ظفر علی لقب داشته و شعر هم می گفته، و دختر این میرزا محمد کاظم، مادر میرزا آقا خان کرمانی است که در (1270) بیاید، و هم چنین سایر اعقاب صاحب عنوان در ولایت کرمان از معاریف و اعیان و اطباء آن سامان بوده و میباشند، و یکی از آنها در اوائل این مائه چهاردهم آقای میرزا علیرضاء حکیمباشی

بوده که وی کتاب «بحر الاسرار» جد خود صاحب عنوان را چاپ نموده.

در «بستان السباحه: 513» شرحی درباره صاحب عنوان نوشته بخلاصه اینکه وی نظیر مولوی رومی است و میان آندو مشابهت تمام موجود بوده، زیرا که همین طور که شمس تبریزی مردی امی و بی سواد بوده و مولانا را ربوده و او در بسیاری از غزلیات خود تخلص بنام شمس نموده و آخر کار شمس بدرجه شهادت رسیده، همین طور مظفر علیشاه نیز ربوده مشتاقعلیشاه که امی و بی سواد بوده شده و او نیز بقتل رسیده و مظفر علیشاه در بسیاری از اشعار خود تخلص بکلمه مشتاق فرموده، آنگاه فرماید که در مراتب عشق و فقر و فنا و سوز و گداز مولوی کرمانی با مولوی رومی گویا برابر، و در بعض فضایل صوری مثل حکمت اشراق و مشاء، مولوی کرمانی برتر و در سایر علوم ظاهری یکسان اند، انتهی.

و همانا کرمان ولایتی معروف است در ایران، و مشهور و دائر بر زبان ها بکسر کاف است لکن در «مراصد الاطلاع» بناء بر آنچه در «طرائق 3: 345» از آن نقل کرده فتح کاف را اقرب بصحت دانسته تا کسر، انتهی. و ظاهرا اصل آن بکسر است و در مقام تعریب یا اینکه بعضی از خواص می خواهند مانند عوام تلفظ نکنند آن را بفتح می خوانند، مانند بسطام- بعکس آن- که در اصل بفتح است و در تلفظ خواص یا برای تعریب آن را بکسر می خوانند، مانند اینکه همین کرمان را قرمان بفتح قاف نیز خوانده اند و کرمانشاه را قرمیسین گفته اند، و ظاهرا در وقتی که یکی از حروف اربعه مفقوده در عربی در آن نباشد تلفظ اصل آن اولی است، با اینکه در بعضی از این موارد تلفظ معمولی عموم و عوام درست، و تغییرات و تعبیرات خواص بسی بی مزه و باردار است، و بهرحال این ولایت چندین شهر دارد که یکی از آنها گواشیر بگاف فارسی است، و آن بطوری که در «بستان: 512» نوشته دار الملک آن ولایت و مراد از کرمان در این زمان همان میباشد و در دفاتر دیوان آنرا دار- الامان می نویسند، انتهی.

و نظیر این حرف اخیر «بستان» در بسیاری از ایالات و ولایات و شهرها در زمان ما جریان دارد، و بسیاری دیگر از شهرها را که کرسی ولایتی است بنام آن ولایت می خوانند، مانند شام که نامش دمشق است و مصر که نامش قاهره است و کشمیر که نامش نقر بفتححتین است و شروان که نامش شماخی است، و نزدیک است

که مشهد مقدس حضرت رضوی (علی مشرفه السلام) نیز همین حال را پیدا کند که بسیاری از اهل علم و عوام و عموم آن را خراسان می گویند، و هکذا بعضی جاهای دیگر.

* (224- وفات میرزا محمد حسین یاری شاعر اصفهانی) *

در «مجمع الفصحا 2: 579» فرماید وی چندی بمنادمت امرای زندیه بسر برده مردی خوش حالت بوده، در سنه 1215 در گذشته، طبع متوسطی داشته. آنگاه اشعاری از او آورده که این چند بیت از آن است:

همدم است این دم بت سیمین تنم

آسمان گویا نمیداند منم

پیش گلها عزت خاریم نیست

می کنم دل خوش که مرغ گلشنم

انتهی.

و یاری تخلص شاعری دیگر نیز میباشد که در قرن دهم بوده و در «تحفه سامی» نوشته.

سنه 1216 قمری مطابق سنه 1180 شمسی

غزّه محرم الحرام ... ثور ماه برجی

* (225- نولد حشمت شاعر قاجار) *

وی همایون میرزا فرزند فتحعلیشاه است که در (1250) بیاید، و خود از شعرا و شاهزادگان زمان خود بوده که در شب جمعه بیست و هشتم ماه جمادی الاخرای این سال- چنان که در «تاریخ قاجاریه، جزء 1 ص 319» فرموده- مطابق (...). عقرب ماه برجی از بطن مریم خانم اسرائیلی مادر محمود میرزا متولد شده و بمسظورات همین جلد و مواضع متفرقه «منتظم ناصری، ج 3» در سنه 1235 دختر میرزا شفیع صدر اعظم را بزوجیت بگرفت، و در سنه 1241 به ایالت نهاوند منصوب شد، و در «مجمع الفصحا 1: 22» تذکره ئی بنام «سفینه» و دیگری بنام «گلشن محمود» از تألیفات او ذکر کرده و در «الذریعه 9: 256 شماره 1545» دیوانی در اشعار از او ذکر کرده و در

ص: 560

«دانشمندان آذربایجان: 175» مثنوی یوسف و زلیخائی از او نوشته که بجمله چهار کتاب از تألیفات او بشود، و نیز در «مجمع 1: 22» این اشعار را از او آورده:

به پیشت از جفاهائی که کردی شکوه می کردم

ز قتل من حدیثی گفتمی و بستی زبانم را

خواهی ار بی زحمت دامی کنی صیدی اسیر

یک ره ای صیاد سوی آشیان من بیا

در دلم درد و غم ار بسیار است

شاد از اینم که غم دلدار است

هر دل که نه از تیغ جفای تو هلاک است

گر زنده جاوید بود لایق خاک است

مگر تغافل من بعد از این کند کاری

که هر چه مهر کنم او بجور افزایش

خواری من، عزت اغیار خواهی بر درت

گرچه رسم عزت و خواری نمیدانی هنوز

و بالجمله، مرحوم حشمت در سینه هزار و دویست و هفتاد و سه در طهران بمرض شقا-قلوس وفات کرد، و در «تاریخ قاجاریه» یازده تن پسر و نه تن دختر از او نوشته، و همانا حشمت تخلص چندین نفر دیگر غیر از صاحب این عنوان است:

1- حشمت، بدون نسبت که در «جنگ بهترین اشعار» است. 2- حشمت زرقانی که در «آثار عجم» و نامش میرزا بابا است. 3- حشمت سامانی بختیاری که نیز در «جنگ بهترین اشعار» است. 4- حشمت شیرازی که نامش آقا عبد الله است. 5- و 6- دو نفر حشمت شیرازی دیگر که نام یکی عبد الرحیم و نیز هر دو در «جنگ بهترین اشعار» است.

7- حشمت هندی که نامش عباسعلیخان و نیز در آنجا است، و شاید بعضی از اینها با بعضی متحد باشند و در هر جایی از مآخذ مرقومه عبارتی غیر از جای دیگر ذکر شده باشند، و بالجمله در صورت تعدد، با صاحب عنوان هشت نفر شاعر حشمت تخلص باشند.

*** (226- وفات مرحوم آقا محمد علی بهبهانی) * (أعلى الله مقامه) ***

وی فرزند مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی (علیه الرحمه) است (که در ج 1 سال 1205، عنوان 111، ص 220 گذشت)، و خود از اعیان

محققی بی نظیر در فنون فروع و اصول، و در ادبیت و عربیت و سیر و تاریخ و رجال از معاریف رجال و فرسان مجال بوده تا آنجا که پدرش او را ببهاء الدین آن عصر توصیف نموده، و انصاف این که در بسیاری از ازمنه مانند این عالم متبحر و فاضل متتبع که باین اندازه سعت و احاطت و دست در اخبار و آثار و احوال و اطوار علماء فریقین بلکه فرق عدیده داشته باشد نیامده، چیزی که موجب رنجش قلوب بعضی از او شده اینکه وی با فرقه صوفیه و عرفا و مدعیان صدق و صفا، بمحبت و ولا و مهر و وفاء قدم نمی گذاشته، و بیرق حبس و قتل و اذیت و جفا و کینه و آزار آنها را برافراشته، و در این موضوع ما باید بگوئیم: جاهلی را با عالمی بحثی نیست، و هرکسی را در جریان امور خود تکلیفی است.

شرح احوال وی در «منتهی المقال: 290» در احوال پدرش که بعنوان محمد ابن محمد اکمل است، و «مرآت الاحوال» و «صحيفة الصفا» و «تذكرة الانساب: 104» «و الفیض القدسی: 26» و بنقل از اول و غیره در «روضات الجنات: 660» و «قصص العلماء: 157» و «طرائق الحقائق 1: 98» و غیره نوشته، و از جمع ما بین همه آنها و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در روز جمعه بیست و ششم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و صد و چهار مطابق (...) جوزا ماه برجی سنه 1110 شمسی از بطن دختر نیک اختر مرحوم آقا میر سید محمد بروجردی (ره) که در (ج 1 سال 1204 عنوان 100 ص 178) گذشت؛ در کربلا بنص «منتهی» متولد شده، و آن چند که پدرش در بهبهان اقامت داشت در خدمت وی بتحصیل مشغول بود، سپس با آن جناب بکربلا رفت و چندین سال هم در آنجا بقراءت و تدریس و افادت و تألیف روز گذرانید و در سنه 1186- چنان که در «مقامع: 105» فرموده- در مدینه طیبه بوده، و بعد از ورود بعراق بعلت طاعون معروف بسیار سختی که آن زمان در آن مکان بود، و هم بجهت این که اهالی کرمانشاه از پدر بزرگوارش خواهش کردند که وی او را اذن دهد تا در کرمانشاه بماند، در همان سال بایران آمده و در آن شهر اقامت فرمود و بقیه ایام عمر خود را در آن ولایت بسر رسانید چندان که باقا محمد علی کرمانشاهی معروف و خود و اعقابش بدان منسوب گردیدند، و این وقت است که ریاستی مهم و شهری عظیم در نزد سلاطین ایران و سایر معاریف و اعیان پیدا کرد، و همه جا در نهایت عظمت و جلال و ابهت و بزرگواری زیست نمود، چنان که در سنه 1192 برشت رفت و

آنجا با هدایت الله خان رشتی رابطه‌ی بهم رسانیده و کتاب «مقامع» را بنام او چنان که در دیباچه آن (ص 3) فرموده تألیف نموده، و در زمان سلطنت کریم خان وقتی بطهران در نزد او رفت، و در سنه 1205 که آقا محمد خان قاجار از آذربایجان بطهران می آمد در اراضی خمسه که رسید ملا محمد حسین ملباشی را بطلب وی بکرمانشاه فرستاد تا او را بطهران آورد و شبها تا ساعت هفت در نزد او درس همی خواند، و در «قصص العلما»:

158» بنقل از شهید ثالث فرماید که وی همواره بر بالای منبر که موعظه می کرد اشعاری می خواند و آنها را تأویل می نمود و از آن جمله یکی این رباعی بود:

شد فصل بهار و شدم از غصه هلاک

دارم جگری کباب و چشمی نمناک

گل ها همه سر ز خاک بیرون کردند

الا گل من که سر فرو برده بخاک

انتهی. و در «آتشکده» این رباعی را از مرحوم ملا جامی نوشته، و در مصراع دوم، جگر و چشم بدون یاء تنکیر دارد، و در سنه 1211 (در عنوان 170 ص 406) در احوال سید معصوم علیشاه و در سنه 1212 (در عنوان 188 ص 448) در احوال نور علیشاه کیفیت سلوک او را با فرقه صوفیه شنیدی، و در بعضی از تراجم آینده نیز نظیر آن را خواهی دید، و اینک فهرست تألیفات نافع آن جناب: اول کتاب «انتخاب الزاد» که رساله عملیه است. دوم پنج رساله نیکو در مناسک حج که همه بفارسی و پاره‌ئی مبسوط و پاره‌ئی مختصر است و شیخ ابوعلی رجالی میانی آنها را بعربی ترجمه نموده. سوم «جواب سؤالات متفرقه».

چهارم «حواشی بر کتاب نقد الرجال» میر مصطفی تفریشی.

پنجم کتاب «خوان الاخوان» چهار جلد. ششم کتاب «خیراتیه» در رد صوفیه، تألیف آن سنه 1211 مطابق لفظ خیرات و تاریخ.

در «طرائق 1: 98» فرموده: در هنگامی که سید معصوم علیشاه دکنی را نزد خویش محبوس داشته و عاقبت بعز شهادت واصل شد برای حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله وزیر آقا محمد خان فرستاده اند، و بنحو انصاف هرکس دیده باشد آن رساله را خواهد گفت که جناب آقا در آن رساله حقیقه نقض خود فرموده، الی آخر ما فی «الطرائق».

هفتم دو رساله در «تاریخ حرمین شریفین». هشتم «رساله در حلال بودن جمع دوزن فاطمی» در رد مرحوم شیخ یوسف بحرینی (رحمة الله) که وی کتاب «الصوارم

القاصمه» را در حرمت آن نوشته. نهم «رساله در تفضیل حسنین» بر حضرت فاطمه علیهم السلام. دهم کتاب «سنة الهدایة» در امامت که در آن اشباع کلام در رد امام غزالی و ابن حجر فرموده که آنها اهل منبر را از ذکر احادیث مقتل منع نموده اند تا مذمت یزید و تبعه او آشکار نشود، تألیف آن در ثلث دوم از عشر چهارم از ربع دوم از ثلث سیم از نصف اول از خمس پنجم از عشر نهم از عشر دوم از الف دوم هجری است. چنان که خود در آن نوشته، یعنی 11 شوال سنه 1189، و ندانم این گونه تعقید و اغلاق در ذکر تاریخ مطلبی چه نوع اظهار فضل و کمالی است که مرحوم آقا میرزا ابو المعالی کرباسی (ره) نیز در تاریخ اتمام تألیفات خود بدان نوع رفتار نموده.

یازدهم کتاب «سهو الاقلام». دوازدهم کتاب «فذلك» در شرح مدارك که در «روضات» فرماید گمانم این که تا ابواب طهارت بیشتر نرسیده، انتهی. و شاید آن همان «حاشیه مدارك» باشد که در «منتهی» ذکر کرده و فرماید تمام نشده.

سیزدهم کتاب «قطع القال و القیل» در انفعال آب قلیل بنجاست.

چهاردهم کتاب «قطع المقال» در رد اهل ضلال، که در روضات فرموده در رد صوفیه است، و در «الذریعه 2: 401» فرماید که آن در انفعال آب قلیل است انتهی. پس بقول روضات وی دو کتاب در رد صوفیه نوشته، و بقول الذریعه دو کتاب در انفعال آب قلیل نوشته. پانزدهم کتاب «مظهر المختار» در تجدد اعسار بعد از یسار، و در آن فتوا داده که هرگاه شوهر فقیر باشد و از آن بابت نفقه و نه - طلاق هیچ يك را بزن ندهد و حاضر باشد؛ زن می تواند نکاح خود را فسخ کند. شانزدهم کتاب «معترك الاقوال» در احوال رجال. هفدهم کتاب «مفتاح المجمامع بمفاتیح الشرایع» که در شرح دیباچه «مفاتیح فیض» است (که در جلد اول عنوان 1 ص 3 نامش برده شد)، با بعضی از مقدمات در دوازده هزار بیت و در آن فرموده که پیش از آن قدری از ابواب مطاعم و موارد آنرا هم شرح کرده.

در روضات نوشته که وی در آن شرح فرموده که اتفاقا ت لقب و تاریخ آن (حمدا لشرع ذلك) گردید، و این بناء بر آن است که جزء اول به (دمخ) و (خدم) و (مدخ) و (مخد) و (دخم) تصحیف شود پس بفهم. تمام شد سخن صاحب روضات.

و این ماده تاریخ بهیچ وجه درست نخواهد آمد، چه هر يك از این تصحیفات تنها - گرفته شود، و چه با «لشروع» چنانکه ظاهر عبارت است ضم شود، که آنوقت 1351

میشود که الف بعد از حمد نیز حساب شود، و واضح است که لفظ ذلك نباید بحساب بیاید.

هیجدهم «کتابی در نبوت». نوزدهم کتاب «مقامع الفضل» که اشهر و اجل و اعظم تألیفات آن جناب و نماینده فضائل و فواضل و وسعت و احاطت و خبرت و تتبع و اطلاع او است و آنرا در موقعی که در رشت بوده چنانکه در ص 3 دیباچه آن فرموده بنام هدایت الله خان رشتی تألیف کرده، و آن بزبان فارسی و زیاده بر بیست هزار بیت در مطالب متفرقه کشکول مانند و بترتیب ابواب کتب فقهیه لکن حاوی حدود هزار و دویست مسئله از مسائل مشکله مهمه متفرقه امتحانیه از فقه و تاریخ و رجال و حل غوامض و اشکالات آیات و اخبار و اشعار و ألباغ عدیده و غیره است، که آنها را عنوان و در آنها بحثی مستوفی نموده و بعضی از آنها سزاوار است هر یک بتنهائی رساله ئی گردد مثل خلع و شرائط آن که در حدود هزار بیت بزبان عربی است با اینکه اسلوب کتاب چنانکه گفتیم بفارسی است، و بطوری که در روضات دارد هیچ کس این مسئله را مانند او ننوشته، و مثل مسئله مصدق بودن زوجه در علم وی بموت شوهر - غائبش در صورتی که تهمتی در بین نباشد و آن هم باندازه مسئله سابق و جامع تمام اقوال و مدارک می باشد، و مثل مسئله قبله که در آن مراد اهل هیئت را از طول و عرض بلاد بیان نموده و بتفصیلی هرچه تمام تر شرح اقالیم سبعة و سایر لوازم مسئله را ذکر کرده، و همانا در اواخر محرم سنه 1192 شروع بتألیف آن نموده؛ و در شعبان همان سال از آن فارغ شده، و در ص 3 ماده تاریخ تألیف را (اصار رشت) و (مقامع الفضل) و (هدایت خان گیلانی) آورده، که هر یک از این سه عبارت 1192 خواهد بود.

و اصار بکسر، میخ و طنابی است که خیمه را بدان می بندند. و هدایت الله خان رشتی مرقوم فرزند حاجی جمال خان بن امیر و حاج فومنی و خود از اسخیا و متمولین آن عصر بوده و بعضی از اوقات با سلطان عصر خویش طرفیت می نموده و بسبب همین حالت در سنه 1200 بقتل رسیده و در کنار دریای انزلی مدفون است.

و ترتیب و تنظیم مطالب آن بدین نحو است که تمام مطالب کتاب را بصورت سؤال و جواب آورده و شماره هر یک را بحروف ابجدی تعیین نموده از «أ» تا «غقصب» که 1192 و سؤال و جواب آخر و نیز آخر تألیف کتاب است، سؤال را بعلامت

«ل» و جواب را بعلا مت «ب» یعنی «ل، ا، ب، ل، ج، ب ج» و هکذا و خود کتاب ترتیبی ندارد که چه مطلبی در کجا است چنان که همه کتب کشکولیه همین طور است، لیکن خود فهرستی مفصل برای آن ترتیب داده و معین کرده که چه مطلبی در کدام يك از اعداد حروف ابجدی واقع شده، و اگر مطلبی در چندین جا مکرر شده همه آن ها را بترتیب حروف ابجد که بدان رسیده بیان کرده، و مطالب متفرقه را بعضی را در مقدمه و بعضی را در خاتمه آورده و بعضی را در ابواب فقهیه- و در فهرست؛ تعیین عدد آن مطلب را برقم ابجدی نموده خواه در مقدمه و یا خاتمه و یا اثناء کتاب در مطالب فقهیه، و در بعضی مواضع حاشیه ئی هم بر متن نوشته و بالاخره گنجینه ئی نفیس ترتیب داده و در دست رس اهل فضل نهاده.

و از آنچه گذشت معلوم شد که وی در نزد پدر خود درس خوانده، و اینک گوئیم که هم او از چند نفر اجازت روایت دارد:

اول مرحوم شیخ یوسف بحرینی. دویم مرحوم آقا سید حسین خوانساری.

سیم مرحوم پدر بزرگوارش (رحمة الله عليهم اجمعين).

و هم چند تن در نزد او درس خوانده یا از وی اجازت روایت دارند.

اول مرحوم میر عبد اللطیفخان شوشتری. دویم مرحوم حاجی ملا عباسعلی کزازی کرمانشاهی استاد حاجی سید محمد شفیع جاپلاقی. سیم مرحوم آقا سید علی کربلائی.

چهارم فرزندش مرحوم آقا محمد جعفر. پنجم حاجی میرزا محمد اخباری، و او با- صاحب عنوان رفیق و صدیق و در «صحيفة الصفا» او را عنوان کرده و فرماید: وی با اخباریین عنادی ندارد، و همانا با صوفیه شدید العناد است، انتهى. ششم فرزند دیگرش آقا احمد (ره).

مختصر، وی پس از مدت هفتاد و يك سال و هفت ماه قمری و يك روز عمر، در وقت زوال روز جمعه بیست و هفتم ماه رجب الفرد این سال، بنص «مرآت الاحوال» مطابق (... قوس ماه برجی وفات کرده، و در بیرون دروازه غربی کرمان شاه دفن شد، و اینک مقبره او بر سر راه زوار کربلا و معروف بسر قبر آقا است.

و زوجه او دختر الله وردی بیک بن مهدی قلی خان بیگدلی است که وی از امراء عظیم الشان آن خاندان و از جانب نادرشاه سرکار مرمت و تهذیب و تذهیب قبه مبارکه حضرت علویه (علی مشرفها آلاف السلام و التحیه) در نجف اشرف بوده و نام وی در

آن مقام مقدس در حوالی باب طوسی در ضلع شمالی در کاشی کاری ها ثبت شده، و دختر دیگر الله وردی بیگ زوجه حاجی محمد رحیم بیگ استاجلو و مادر شیخ محمد تقی ایوانکیفی و شیخ محمد حسین صاحب «فصول» و خواهرشان بوده، و آقا محمد علی از این زن؛ آقا احمد و آقا محمود را بهم رسانیده که کلیه وی بعد از خود چهار پسر باز نهاد:

اول آقا محمد جعفر که در (1254) بیاید. دویم آقا احمد که در (1235) بیاید.

سیم آقا محمد اسمعیل که شاگرد و داماد آقا سید علی کربلائی بوده و «رساله ئی در اصول فقه» تألیف نموده. فرزند او آقا محمد صالح در (1281) بیاید، و دیگر فرزندان آقا محمد اسمعیل: آقا محمد مهدی و آقا محمد هادی می باشند. چهارم آقا محمود که گفتیم با آقا احمد از یک مادر بوده و در (1271) بیاید.

* (227- وفات درویش حسینعلی کابلی) *

درویش حسینعلی اصلا از اهل قریه گورتان بلوک ماریین اصفهان است که به تعبیر «تاریخ اصفهان: 169» به معروفش دماغ عالمی را معطر نموده.

وی از عرفاء معروف عصر خویش بوده، شرح احوالش در «بستان السیاحه: 484» در ضمن ذکر کابل و «طرائق الحقائق 3: 87» نوشته، و از آنها چنین برآید که وی مردی اُمی و بیسواد بوده، و بطوری که در «بستان» نوشته در فقر و فنا و صدق و صفا و ترک و تجرید و مشرب توحید کمتر کسی با وی برابری مینموده، آن بزرگوار اُمی بود و قال یقول نخوانده بود، اگر راست خواهی سخن متعارف نیز ندانستی گفت، اگر چیزی فقیر خوانده یا دانسته ام در خدمت آن حضرت خوانده و دانسته ام، یعنی اگر بخدمت آن حضرت نرسیدمی مطلب این طایفه را نفهمیدمی. آن جناب پیر صحبت این فقیر است.

تا این که گوید: وی مرید نظر علیشاه نائینی بود و تربیت از خدمت مشتاقعلیشاه و عینعلیشاه هر وی یافته، و تیمور شاه افغان از سید معصومعلیشاه استدعا نمود که رخصت فرماید وی بکابل اقامت و طالبان را هدایت فرماید، و او اجابت کرده وی را بکابل فرستاد، و او بیست و دو سال در آن شهر بأحسن وجه زندگی کرد و در نزد اعیان و اشراف مکرم و محترم بسر آورد و در مدت عمر زن نگرفت و اسباب دنیا در نظرش خوار

ص: 567

و بی مقدار بود.

آن گاه شرحی مفید و نافع در معنی لغوی و مقصود اصطلاحی ذکر از او نقل کرده، و سپس شرحی در معنی دین و معنی «العلماء ورثة الانبياء» از او نوشته که مراجعه بآنها بغایت لازم و ضرور است، و در «طرائق» وفاتش را در این سال در پیشاور نوشته، و همانا که آن در ماه شعبان المعظم مطابق (قوس - جدی) ماه برجی بوده.

* (228 - تولد بیضاء شاعر قاجار) *

وی الله ویردی میرزا فرزند فتحعلیشاه است که در (1250) بیاید، و خود از شاهزادگان و شعراء عصر خویش بوده که در شب سه شنبه بیست و سیم ماه رمضان المبارک اینسال (چنان که در تاریخ قاجاریه، جزء 1- ص 320) نوشته مطابق (...) دلو ماه برجی از بطن بنفشه بادام خانم ارمنی متولد شده، و علاوه بر مراتب شاعری، بطوری که در «مجمع الفصحا 1: 19» نوشته، در شمایل و خصایل و محاسن جوانی و حسن صورت ظاهری و خوشنویسی و برخی از علوم نیز حظی داشته، و آنجا فرماید که چندی بحکمرانی شاهرود و بسطام گذرانید، و پس از عزل ملتزم رکاب پدر گردید و بعد از وفات او نواب ظل السلطان وی را حکومت قم بخشید، و بعد از استماع وصول موکب محمد شاه بطهران فرار کرده بعبات عالیات رفت، و از آنجا باسلامبول سفر نمود و بمجلس سلطان محمود خان عثمانی بار یافت و مورد الطاف او قرار گرفت و ببغداد باز آمد و در نهایت عزت سکونت گزید. آن گاه اشعاری از او آورده که این چند فرد از آن ها است:

جهان دریا و کشتی عمر و ساحل عالم باقی

ز عقل ناخدا باید بجویم راه ساحل را

من این هستی باقی یافتم از نیستی کمتر

چو از خود نیست گشتم یافتم هستی کامل را

از زهد ندیدم ثمری، خواهم از این پس

یک چند کنم بندگی پیر مغان را

خوش خریدیم غمش را بدل و جان آری

بدو عالم نفروشیم غم جانان را

ببالین می رسد گویا طیب جسم زار امشب

که چون زلفش دل بیمار باشد بی قرار امشب

بیضا، دختر عمش حسینقلیخان ثانی را بزوجیت گرفته، و از وی بمسئورات «تاریخ قاجاریه» یک پسر بنام رستم میرزا داشته.

و همانا بیضا تخلص چند نفر دیگر غیر از صاحب عنوان است: 1- بیضاء جندقی که نامش سید باقر خان بوده. 2- بیضاء جوقنانی بختیاری که نامش قاسم بوده، و هر دو در «جنگ بهترین اشعار» نوشته شده اند.

* (229- وفات شیخ حسین آل عصفور بحرینی) * (اعلی الله مقامه) *

وی فرزند مرحوم شیخ محمد بن شیخ احمد بن شیخ ابراهیم بن حاجی شیخ احمد ابن حاجی صالح بن احمد بن عصفور بن احمد بن عبید الحسین بن عطیة بن شیبیة درازی (رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین) است. بحرین، چنان که در «فارسنامه ناصری 2: 179» فرموده جزیره ئی است بزرگ در ولایت فارس میانه مغرب و جنوب شیراز که بمسافت شصت و چهار فرسخ از بندر بوشهر دور افتاده است و قصبه و حکومت نشین آن جزیره قریه منامه است، و دراز؛ دهی است در این جزیره که دو فرسنگ و نیم طرف جنوبی منامه است، انتهی.

و مرحوم حاجی شیخ احمد بن حاجی صالح رئیس و مرجع قریه دراز مذکور بوده و در سنه 1075 وفات نموده. فرزندش شیخ ابراهیم مردی عالم و خوش خط و سخاوت- پیشه بوده، وفاتش سنه 1125. فرزندش شیخ احمد از علماء و فقهاء و اصولیین بزرگوار بوده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله «رساله در تحقیق قول بحیات اموات پس از مرگ». تولدش در حدود 1084 وفاتش چاشت 22 صفر سنه 1131، قبرش در قبرستان حناکه قطیف بحرین. و وی را فرزندان چندی بوده از زنان عدیده:

یکی مرحوم شیخ یوسف (اعلی الله مقامه) که از اجله و اعیان علما و فقهاء شیعه و فاضلی بزرگوار و با اطلاع بوده و کتابی بنام «الحدائق الناضرة» در احکام عترت طاهره در فقه تألیف کرده که نهایت جلیل القدر و مشهور و خود بدان سبب معروف بصاحب حدائق گردیده، انجام تألیف جلد اول آن در طهارت 26 ج 2 سنه 1179،

و دیگر کتابی دارد بنام «لؤلؤتی البحرین» در اجازه دو قره عینین شیخ خلف و شیخ حسین که در اجازه روایت برای دو برادرزادگانش شیخ خلف ابن شیخ عبد العلی و همین شیخ حسین صاحب عنوان تألیف کرده. انجام تألیف آن 11 ع 1 سنه 1182. تولدش سنه 1107 وفاتش بعد از ظهر روز شنبه 14 ع 1 سنه 1186 قبرش در کربلا، در حرم حسینی (ع) برابر قبور شهداء نزدیکی پنجره.

و فرزند دیگر مرحوم شیخ احمد بن شیخ ابراهیم که برادر شیخ یوسف باشد (و با شیخ عبد العلی از يك مادر بوده اند و شیخ یوسف از مادری جدا بوده) مرحوم شیخ محمد (ره) است که هم از علماء بوده و کتابهائی تألیف نموده، از آن جمله کتاب «مرآت الاخبار» در احکام أسفار، تولدش سنه 1112، و زوجه اش دختر مرحوم شیخ سلیمان علامه (أعلی الله مقامه) بوده، و او پیش از برادر خود مرحوم شیخ یوسف (ره) وفات نموده.

فرزندش مرحوم شیخ حسین صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) از اجله علما و فقها بوده و شعر هم می گفته و شرح احوالش در «فارس نامه ناصری 2: 236» و «شهداء الفضیله: 307 تا 312» نوشته و هم چنین در بعضی از مواضع دیگر، و از آن ها چنین برآید که وی در قوت حافظه ضرب المثل و حکایتی غریب از او نقل شده، و برخی او را از غایت جلالت مجدد سر هزار و دو بیست نوشته اند، و او در نزد عم بزرگوار خود و بعضی از علماء دیگر بحرین درس خوانده و در قریه شاخوره بحرین اقامت اختیار کرده و کتب چندی تألیف نموده:

اول کتاب «الاشراف» در منع از بیع اوقاف. دویم کتاب «الانوار الوضیة» در شرح احکام رضویه که حضرت رضا (علیه السلام) برای مأمون نوشته. سیم کتاب «الانوار اللوامع» در شرح «مفاتیح الشرایع» که در (ج 1 ص 3) نامش برده شد، چنان که خود در اجازه ئی که برای شیخ احمد أحسانی نوشته فرموده، و در «أنوار البدرین» فرموده که نام آن «المصابیح اللوامع» در چهارده جلد بزرگ است و شاگردش شیخ عبد الله جد حفصی آن را مختصر کرده در کتابی بنام «انوار المصابیح» در مختصر شرح مفاتیح در دو جلد. چهارم کتاب «البراهین النظرية» در اجوبه مسائل بصریه. پنجم کتاب «تحفة التجار» که در فارسنامه فرماید آنرا بخواهش آقا عبد الحسین تاجر شیرازی جد مادری مادر من نوشته. ششم کتاب «الحلق الناظرة» در تتمیم کتاب

الحدائق الناضرة عم خود که آنفا گذشت، و از این کتاب دو جلد بیشتر ظاهر نشده، و در «الذریعه 6: 292» فرماید آنرا «عیون الحقائق الناضرة» نیز گفته اند.

هفتم کتاب «الحدائق النواظر» در تتمیم کتاب «نوادر» تألیف مرحوم فیض (ره) در اخبار که فقط همان کتاب طهارت از آن ظاهر شده. هشتم کتاب «رسائل اهل الرسالة و دلائل اهل الدلالة» که مشتمل بر دوازده رساله در تمام مسائل فقه است لیکن جز رساله هائی در نماز و رساله ئی در زکوة و خمس و رساله روزه و رساله حج دیگر چیزی از آن تألیف نشده. نهم کتاب «الرواشح الربانیة» در شرح «الکفایة الخراسانیة» یعنی کتاب کفایه محقق سبزواری که در (1226) بیاید. دهم کتاب «سداد العباد و رشاد العباد» در فقه که نخست جلدی جامع کلیه فروع مسائل بطور اختصار تألیف شده سپس در جلدی دیگر از کتاب حج شروع باستدلال ما بین تفصیل و ایجاز نموده، و از این جلد دویم؛ کتاب متاجر و مکاسب و قدری از مباحث بیوع بیرون آمده.

یازدهم کتاب «السوانح النظریه» در شرح البداية الحریة یعنی کتاب «بداية الهدایه» شیخ حر عاملی (ره) در واجبات و محرمات منصوصه. دوازدهم کتاب «قول الشارح» در عقاید که برای فرزندان خود تألیف کرده، و یک جلد از آن در توحید و شرح اسماء و صفات بیرون آمده و خود در اجازه مرحوم شیخ احمد احسائی فرموده که دو جلد دیگر هم عنقریب بر آن می افزائیم، اول در نبوت و امامت دویم در عدل و معاد و احوال آخرت. سیزدهم کتاب «کشف اللثام» در شرح «افهام الافهام» در عقاید دین اسلام تألیف جد مادری خود مرحوم شیخ سلیمان علامه که آنرا «اعلام الاعلام» هم می گویند و «اعلام الانام» نیز نوشته اند. چهاردهم دیوانی در اشعار مرثیه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نه هزار بیت، چنانکه در «الذریعه 9: 252 ش 1525» فرموده.

پانزدهم کتاب «المحاسن النفسانیة» در اجوبه مسائل خراسانیه که کتابی است شامل تحقیقات و براهین وافی در جواب مسائل مردم خراسان.

و او روایت می کند از چند نفر: اول عمش مرحوم شیخ عبد علی (رحمه الله). دویم عم دیگرش مرحوم شیخ یوسف (اعلی الله مقامه). و چند تن نیز در نزد او درس خوانده یا از او روایت می کنند.

اول مرحوم شیخ احمد احسائی (علیه الرحمه) که در (1241) بیاید. دویم شیخ عبد علی بن محمد خطی. سوم سید عبد القاهر بن سید حسین توبلی.

چهارم شیخ عبد الله بن شیخ علی بن شیخ یحیی جد حفصی. پنجم شیخ عبد المحسن لویمی که روایت می کند از او شیخ علی بن مبارك احسانی. ششم حاجی میرزا زین العابدین خوانساری اصفهانی که در (1275) بیاید و فرزندش مرحوم آقا میرزا محمد باقر در رساله ئی که در احوال آباء و اجداد خود نوشته (در ص 14) فرماید و آنجا نوشته که وی در سفر حج این شیخ حسین را در بعضی از بنادر درك کرده و از او روایت نموده.

هفتم شیخ فرزدق بن محمد بن عبد الله اصبعی شویکی بحرینی. هشتم پدرش شیخ محمد شویکی مرقوم.

مرحوم شیخ حسین در شب يك شنبه بیست و یکم ماه شوال المکرم این سال مطابق (...) حوت ماه برجی در بعضی از وقایع بحرین از ضربت ملعونی بقتل رسیده و بعد شهادت فایز گردید و در قریه شاخوره دفن شد، و در «فارس نامه» وفاتش را در سنه 190 و قبرش را در اصطهبانات نوشته. و نشاید احتمال تعدد میان این شیخ حسین ابن شیخ عبد علی بحرینی که ما احوالش را می نویسیم با آن که در «فارسنامه» است داد زیرا که مشخصات او را طوری نوشته که باید وی همین شیخ حسین باشد، و الله العالم.

و در «الذریعه» جلد و شماره مرقوم و «شهداء الفضیله» نیز همین طور است که نوشتیم، و تاریخ اجازه او برای سید عبد القاهر 3 رجب سنه 1196، و برای شیخ احمد 2 ج 2 سنه 1214 است. گرچه در اجازه ئی که شیخ احمد برای حاجی کرباسی نوشته و بخط مجیز زیارت شد و در «اشارات» که حاجی کرباسی مشیخه شیوخ خود را نوشته و در «مستدرک» هیچ کدام این شیخ حسین در مشایخ شیخ احمد یافت نمیشود.

و بهر حال بمسظورات «فارسنامه 2: 236» دختر این شیخ حسین مادر سید جعفر کشفی است که در (1267) بیاید.

و نیز بنا بر آنچه در «شهداء الفضیله» نوشته، این شیخ حسین هفت نفر پسر داشته که پنج نفر از آنها از علماء بوده اند: اول که از همه بزرگتر بوده شیخ محمد که هم در این سال اندکی بعد از شهادت پدرش وفات کرده. دویم شیخ عبد علی که در حیات پدر وفات کرده و فرزندش شیخ خلف در (1373) بیاید.

سیم شیخ حسن که از علماء بوشهر بوده و کتابهائی تألیف نموده:

اول رساله ئی در مسائل عملیه طهارت و نماز. دویم شرح منظومه پدرش در اصول خمس، قبرش در بوشهر، در خانه خودش. چهارم شیخ عبد الله که پس از

پدر در بحرین امامت و ریاست داشته، و فرزندش شیخ سلیمان از اعظام علماء و ساکن شیراز بوده و شعر هم می گفته و تألیفاتی دارد: اول شرح منظومه ئی که خودش نظم کرده در کلام. دویم کتابی در تعزیه حضرت سید الشهداء (ع).

پنجم شیخ علی که از علماء بوده و نیز در حیات پدر وفات نموده.

در «شهداء الفضیله» با تصریح باین که وی هفت نفر پسر داشته، اسامی و احوال همین پنج نفر را نگاشته، و شاید دو نفر دیگر را که ننوشته، یکی مرحوم شیخ ابو الحسن باشد که از «فارسنامه، ج 2» چنین برآید که وی از علماء بوده و در سنه 1220 در فسا وفات نموده، و فرزندش حاجی شیخ حسین در سنه 1275 وفات کرده، و فرزندش حاجی شیخ موسی در سنه 1253 متولد شده.

* (230- وفات مرحوم میرزا ابو طالب اصفهانی، ره) *

وی فرزند میرزا علیرضا بن میرزا محمد علی بن میرزا کوچک بن حکیم داود حسینی هندی (ره) است.

مرحوم حکیم داود هندی از معاریف و اعیان و اهل خیر در مائه یازدهم بوده، و اعقاب مذکورین او همه از حکماء و اطباء بوده اند، و از آن جمله نواده اش میرزا ابو طالب صاحب عنوان از اهل طب و تصوف و عرفان، و در علوم معقول و منقول قدوه همگنان و از اکابر عصر خویش بشمار می آمده، شرح احوال وی در چندین کتاب بنظر رسیده، و از آن جمله «مطلع الشمس 2: 416» و جزء 6 جلد هفتم «اعیان الشیعه» که در آنجا دوبار او را عنوان نموده ظاهراً بگمان تعدد و در یکی هم وی را فرزند میرزا مهر علی نوشته، مطابق «فردوس التواریخ»، و علی رضا که در صدر عنوان ذکر شد مطابق «مطلع الشمس» است، و از آنها همه چنان برمی آید که او در واقعه از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) مأمور برفتن مشهد و خدمتگذاری روضه رضیه حضرت رضوی (علی مشرفها السلام) شده، و از این رو عازم آن زمین برین، و پس از چندی معروف اکابر و اعیان و بخدمت آستانه مقدسه مشغول شد و تدریجاً ترقی نموده تا بتولیت رسید و ریاست و مرجعیتی برایش فراهم گردید و مدت سی و هفت سال بلوازم منصب تولیت اشتغال داشت ولی باز هم دست از طبابت نکشید و بیماران فقیر

را از خود غذا و دوا می داد، تا بالاخره پس از مدت سی و هفت سال خدمت، در ماه شوال المکرم این سال مطابق (دلو- حوت) ماه برجی وفات کرد، و در سکوی جنوبی درگاه داخلی صحن عتیق بسمت پائین خیابان دفن شد، و نه نفر پسر از او بازماند که هر یک بنحدمتی از آستانه برقرار و هم اعقاب آنها باین افتخار نائل گردیدند.

و این میرزا ابوطالب اصفهانی صاحب عنوان، غیر از میرزا ابوطالب اصفهانی دیگر صاحب «حاشیة البهجة المرضیه» سیوطی است که وی در (1238) بیاید.

* (231- وفات شهاب شاعر ترشیزی) *

وی نامش میرزا عبد الله و آباء و اجدادش همه بحکومت قصبه ترشیز سرافراز و بمزید عز و جاه ممتاز بوده اند، و میرزا عبد الله خود در کمالات صوری و معنوی معروف و بخصوص در ریاضی بهره ئی وافی و نصیبی کافی داشته و با این همه در وادی توحید و عرفان هم قدم می گذاشته، و همانا او در سن شباب بمنادمت سلاطین بسر می برد و از آنها لقب خانی یافت که پس از آن وی را میرزا عبد الله خان گفتند، و در زمان زندیه بعراق و فارس آمد و باز بخراسان برگشت و شاه محمود فرزند تیمور شاه افغان او را بهرات خواست و او بدان جا رفت و مدت ها در آن ولایت ماند و شاه را مدیحه ها گفت و بعضی دیگر را هجوهای رکیک کرد و چندی نیز مداح فتحعلیشاه بود و آخر ترك همه نموده و مسلك ترك و تجرید پذیرفت و از ملازمت و منادمت نفور و بعبادت و مجاهدت مشهور گردید و از صحبت مشایخ آن عصر تحصیل عرفان نمود.

در «ریاض العارفین» فرماید که بعضی از قصائد که در مدائح حضرات ائمه هدی (علیهم السلام) عرض کرده ملاحظه شد از طرز کلامش کمال قدرت او معلوم و علو طبعش مفهوم میشود، و غرض، از فحول شعراء معاصرین بوده. و هم در «ریاض» این چند کتاب را از تألیفات او ذکر کرده:

اول «خمس». دویم «دیوان اشعار» که فرماید هنوز دیده نشده.

سیم کتاب «بهرام نامه». چهارم کتاب «یوسف و زلیخا». پنجم «عقدگهر» در علم نجوم، و این چند بیت از او در موعظه اینجا آورده شد:

خیز و ز شهر اغنیا، خیمه بملک فقر زن

تا بسپهر برکشی، ماهچه توانگری

ساغر بزم بیخودی درکش و درگذر ز خود

تا کندت در آسمان ماه دو هفته ساگری

منزل یار را بود وادی نفس نیم ره

کی برسی بیار خویش ار تو ز یار نگذری

ای که ز پست فطرتی مرکب دیو گشته ئی

کوش که بر فلک زنی طنطنه برابری

با همه کبر و سرکشی هست ز چاکران تو

آن که تو بسته ئی میان بر در او بچاکری

توشه راه خویش کن تا نگرفته باز پس

عاریه های خویش را از تو سپهر چنبری

قافله وقت صبحدم رفت و تو ماندی از عقب

بر سر راه منتظر راهزنان لشگری

تن، بره ئی است بس سمین گرگ فناش در کمین

از پی قوت خصم خود این بره را چه پروری

نفس هواپرست تو دشمن جان بود ترا

بیهده ظن دشمنی بر دیگران چرا بری

و هم او فرماید:

زهد سی ساله بیک جرعه زیان کرد شهاب

این چه سودا است خدایا که زیانش سود است

و علی الجملة، آخر او در این سال وفات یافت چنان که در «منتظم ناصری» است، و در «مجمع الفصحا» در سنه 1215 گفته.

و همانا شهاب تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر از او است: اول، شهاب ارسنجانی که نامش میرزا حسنعلی و ادیبی بدیهه گو بوده، و اغلب در شیراز سکونت می نموده و لقب صدر الشعرائی داشته و از علوم ادبیه با بهره و این اشعار از او است:

نرسد دست امیدم چو بدامان وصال

لاجرم دست امید من و دامان خیالت

علم الله که خدنگ این همه تأثیر ندارد

که اشارات دلایز تو و غنچ و دلالت

آتشی در دلم افروخته عشق تو که آن را

نشانند مگر آن چشمه نوشین زلالت

دیده ئی شیر بنخجیر چسان می درد آهو

همچنان پنجه بخونم زده چشمان غزالت

و همانا «ارسنجان» چنان که در «فارسنامه، گفتار 2: 173» نوشته بلوکی است از فارس که قصبه آنرا نیز ارسنجان گویند و بمسافت شانزده فرسخ میانه مشرق و شمال شیراز واقع شده.

دویم، شهاب کرمانشاهی که نامش میرزا احمد و در جزء 9 جلد 10 «اعیان الشیعه» نوشته. سیم، شهاب لاوی که در (1291) بیاید. چهارم، شهاب همدانی که

ص: 575

نامش آقا میرزا محمود خان غمامی است و در «دانش نامه» نوشته.

و این شهاب صاحب عنوان فرزندان داشت: یکی، میرزا مرتضی که از شعراء و عرفاء بوده و تخلص محجوب مینموده، و همانا وی بعد از تحصیل علوم و تکمیل کمالات سفر هرات و عراقین و کرمان نموده و بخدمت جمعی از ارباب حال و اصحاب کمال رسید و مردمان عزیز و بزرگوار را دید و آخر خدمت مرحوم حاج محمد حسن نائینی که در (1250) بیاید رسید و ارادت آن عارف کامل و مرشد مکمل را برگزید، و مدت ده سال با مرحوم رضا قلیخان هدایت (ره) در سفر و حضر بسر برد که در «مجمع 2: 486» فرماید: از او گرد ملالی بر خاطر ننشست، و جوانی خلیق و رفیقی شفیق بود و اسمی با مسمی داشت و اخلاق پسندیده تحصیل کرد، و در اواخر حال عزیمت مکه معظمه نموده و بعد از مراجعت در کشتی مریض و فوت شد، طبع خوشی داشت و قصاید بسیار گفته بود و غزلیات نیکو از طبعش سرزد و این چند بیت از او است:

فراغت کی بود کس را در آن وادی و منزل ها

که روی از گرد ره ناشسته بر بندند محمل ها

فریب زلف و سحر چشم و پند ناصح جاهل

مرا افتاده در عشقش بسی زینگونه مشکل ها

هر طرف می نگرم سوخته ئی ز آتش عشق

سر فرو برده بجیب از ستم خامی چند

در پی کام دل اند اهل جهان جمله و من

کام دل جسته ام از صحبت ناکامی چند

به افغانی و آهی با خیال یار خورسندم

هجوم گریه ترسم راه بر آه و فغان بندد

نسوزد از چراغم تا پر پروانه زاری

بتاریکی چو بخت خود بسی شب را سحر کردم

تمام شد سخن «مجمع الفصحاء». و در «طرائق 3: 110» این رباعی را از او آورده:

محجوب تنم ز بار غم شد چو هلال

یک روز دلم نگشت فارغ ز ملال

روزی و شبی بود مرا عمر و دریغ

بگذشت شبم بخواب و روزم بخیال

دیگر از فرزندان شهاب صاحب عنوان، مرحوم میرزا اختیار شهابی تخلص (رحمه الله) است که نیز در «مجمع 2: 248» فرماید پس از رفتن برادرش بمکه

ص: 576

او در شیراز بماند، و گاهی در کتابت بعضی مثنویات حقیر امداد می نمود، پس از آن مهاجرت افتاد، و روزگاری در خدمت امراء بسر برد و مداحی کرد و سالی چند است که وفات کرده، از اشعارش چیزی در دست ندارم که نوشته شود، ندانم مسوداتش بدست که افتاد و کجا از میان رفت، الحاصل شاعری پخته طبع بود و از علوم عربیه نیز چیزی مکتسب داشت، این رباعی را وقتی در آخر دیوان من نگاشته بود:

من پور شهابم و شهابی است فتم

در نظم بدیو نفس ناوک فکنم

در خدمت حضرت هدایت چندی است

بئس البدل برادر خویشتنم

من نیز نوشتم:

آن پور شهاب کش شهابی لقب است

کلکش گه رجم هم شهابی نسب است

مرجوم شدند از او شیاطین سخن

آری ز شهاب این صفت کی عجب است

تمام شد کلام صاحب «مجمع»، و این شهابی ترشیزی، غیر از شهابی قزوینی است که نامش ملا عبد الله بوده و وی را در «جنگ بهترین اشعار» ذکر نموده.

* (232- وفات شیخ قاسم هرحائری، ره) *

وی فرزند محمد و خود ملقب بهر و از جمله شعراء بوده و در این سال چنان که در «اعیان الشیعه 1: 403» فرموده وفات نموده.

* (233- وفات سید محمد خان بهادر سخن شاعر اصفهانی) *

سید محمد خان، از شعراء زمان خود بوده و تخلص «سخن» می نموده، و چنانکه در «ریحانة الادب 2: 174» فرموده از اصفهان بعنوان تجارت بهندوستان رفت و آنجا مشمول مراسم بعضی از امراء گردید، و دیوانی مرتب در اشعار دارد که این فرد از آن است:

بدل خاری ز عشق گلعداری کرده ام پیدا

از این خواری بعالم اعتباری کرده ام پیدا

* (234- وفات سید محمد زینی، رحمه الله تعالی) *

وی فرزند مرحوم سید احمد بن زین الدین حسینی حسنی بغدادی (علیه الرحمه) و خود از أجله و اعظام ادبا و شعراء عراق عرب بوده و تألیفات چندی نظماً و نثراً دارد، از آن جمله: اول دیوان اشعار. دویم کتابی در تفسیر معروف بتفسیر زینی، و او از جمله پنج نفر ادباء متعاصرین عراق عرب است که مراسلاتی در آن زمان با یکدیگر داشته و آنها را «معركة الخمیس» می گویند، و او در این سال وفات کرده چنان که در «الذریعه 4: 276 شماره 1274» فرموده و در «شهداء الفضیله: 255» در سنه 1214 نوشته و فرزندش سید محمد جواد در (1247) بیاید. و فرزند دیگرش سید حسین از اهل علم بوده و بطوری که در «الذریعه 9: 38 شماره 213» فرموده، وی نسخه ئی از «دیوان ابو تمام» را بخط خود نوشته که در 2 شعبان سنه 1200 از کتابت آن فارغ شده و سید محمد جواد مذکور قصیده ئی در مرثیه پدر خود صاحب عنوان گفته که در آخر آن تاریخ وی را چنین آورده: «محمد غاب عنا» چنان که در «الذریعه 9 شماره 1284» فرموده.

* (235- وفات محمد ابراهیم خان انور شاعر زند) *

وی فرزند کریم خان بن اونیاق زند پادشاه معروف است.

اونیاق اصلاً از طایفه زندیکله سکنه شهر دولت آباد ملایر بوده، چنان که هم قبرش در باغ میرزا محمود شمس العلماء در قریه کلوشجرد يك فرسنگی دولت آباد است.

فرزندش کریم خان پادشاهی کشوردار و کشورستان، و نهایت با رعیت رؤف و مهربان، و در دلاوری و شجاعت و سیاست مملکت از مشاهیر سلاطین جهان بوده، و در (فصل اول مقدمه ج 1: 16) شطری از احوال او گفته شد، و از نهایت خوش نفسی و فروتنی خود را وکیل رعایا می خوانده و از این رو بوکیل معروف شده، وفاتش تقریباً دو ساعت برآمده از روز 3 شنبه 13 صفر سنه 1193 چنانکه در «تاریخ زندیه» تألیف میرزا علیرضای شیرازی (ص 8 نسخه خطی) نوشته، قبرش در نجف.

فرزندش محمد ابراهیم خان مردی شاعر و از مردم شیراز بوده و تخلص انور می نموده، وی در سنه هزار و صد و هشتاد و دو چنان که در حواشی و توضیحات «مجمل

التواریخ: 342» فرموده مطابق (1147-1148) شمسی از دختر محمد خان کلهر متولد شده، و پس از وفات پدر در فتنه بنی اعمام دیده جهان بین را از دست داده و در عتبات عالیات معتکف گردید، و پس از سال ها در مراجعت از آن اراضی مقدسه بنهاوند که رسید آنجا در این سال وفات کرد، چنان که در «مجمع الفصحا 1: 10» و «فارسانه 2: 143» نوشته، و در «منتظم ناصری ج 3» در سنه 1217 گفته، و ما نیز نظر بمنظم خواستیم احوال وی را در 1217 بیاوریم، و بهمان جهت در (ج 1: 16 مقدمه) در شرح وفات پدرش شرح احوال او را وعده بهمان سال 1217 دادیم، لیکن پس از آن چنین در نظر گرفتیم که شرح احوال او، و در اثر آن شطری از احوال پدرش در این سال 1216 آورده شود و اینک این اشعار از صاحب عنوان بنقل از «مجمع 1: 10» اینجا نوشته میشود:

گرفتم این که رهم بسته اند از سر کویت

چه می کنند که دارد دلم نهران بتوراهی

دلا چندی رهائی جو پس انکه شو گرفتارش

که چندی عزتی دارند پیشش نوگفتاران

چو خواهد مدعی احوال آنسیمین بدن پرسد

ز غیرت تا کند خون در دلم آید ز من پرسد

غرور حسن اگرچه ماه کنعانست نگذارد

که یکره شرح حال ساکن بیت الحزن پرسد

شدت لاغریم بین که نیفکند بدام

جنبش آن قدر که صیاد خبردار شود

هنگام عجز بوسم زان پای پاسبانش

کز شرم چون کشم پای بوسم من آستانش

هرگز مکن بوعده وفا گرچه با من است

ترسم خدا نکرده بدین شیوه خوکنی

و همانا نور تخلص چند نفر دیگر غیر از صاحب عنوان است: 1- انور کوپا- موی که در (1212 عنوان 184 ص 438) گذشت. 2- انور محلاتی که در (ج 1 سال 1194 عنوان 9 ص 20) گذشت. 3- انور یزدی که در «مجمع الفصحا 2:

63» او را عنوان کرده، و فرماید اسمش محمد حسین، و از تاجرزاده گان آتشهر بوده، در عنفوان شباب موزون شده، از او است:

تا ز روی ماه خود روزی نقاب افکنده ایم

مهر را از تاب روی او بتاب افکنده ایم

داده ایم از مهر آن مه را بدل منزل، بلی

مهر او گنج است از آتش در خراب افکنده ایم

عشق وی هست ار گناه و زهد و سالوسی ثواب

از تو ای زاهد که خود را زین ثواب افکنده ایم

بخشند اگر بصد جان یکدم مرا وصالی

بر خاطریم دیگر نیست از جان خود ملالی

خرم دلی که باشد در زلف او مقید

چون در شکنج دامی مرغ شکسته بالی

ص: 579

*** (236- تولد مرحوم میر محمد باقر 39) ** (میر محمد صادقی اصفهانی) ***

وی فرزند مرحوم میر سید علی 38 است (که در سال 1210، عنوان 154 ص 379 گذشت)، و خود از علماء و سادات اصفهان بوده که در این سال بطوری که در «ارشاد المسلمین» فرموده متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله کتابی در ادعیه و نمازهای حاجات و غیره، و در حدود سال هزار و دویست و هشتاد وفات کرده و در نجف دفن شده، و فرزندی چندی داشته، از آن جمله آقا سید محسن 40 که در (1328) بیاید.

*** (237- تولد مرحوم میرزا محمد تقی سپهر لسان الملك) ** (رحمة الله علیه) ***

وی فرزند ملا محمد علی بن میرزا رفیع الدین بن میرزا محمد علی بن میرزا محمد رضاء عضد الدوله سیما ابن میرزا ابو الحسن بن میرزا صادق بن میرزا ابو القاسم عضد الدوله مینا ابن میرزا اسحق عضد الدوله صهبا ابن میرزا عبد الوهاب عضد الدوله ساغر ابن حاج ملا عبد الله مجتهد ابن میرزا عبد الاعلی بن میرزا مسعود بن میرزا مصطفی - قلی بیك عبد الاعلی قراقوین لوی اردبیلی (علیهم الرحمة) است.

سلسله این نسب بطوری که اینجا آورده شد در جلد سیم مجلدات احوال حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در (ص 81) تألیف مرحوم میرزا عباسقلیخان سپهر فرزند صاحب عنوان (رحمة الله علیهما) نوشته، و آنجا در (ص 81 و 82) شرحی نوشته بخلاصه اینکه میرزا مصطفی قلی بیك، نبیره جهانشاه قراقوینلوی و در بدایت حال سالکی آگاه و در پایان روزگار بسرحد یقین راه برده و در مصاحبت حضرت اعلی، جد شاه اسمعیل صفوی بخدمت مشغول، و بمنزلت خلیفتی مخصوص و بعبد الاعلی ملقب گردید و در حلقه فرقه صفویه و تبعه صفویه درآمد.

نواده اش میرزا عبد الاعلی ثانی در بدایت عمر و آغاز جوانی از طرف شاه اسمعیل بکلانتری مملکت خوزستان رسید، و پنج پسر برگذار کرد، از آن جمله حاج ملا عبد الله که وی شاگرد ملا عبد الواسع خراسانی بوده و چندین پسر برگذار نموده

که یکی از آنها میرزا عبد الوهاب عضد الدوله است که وی در شعرگوئی تخلص «ساغر» می فرموده و وزیر کرمان و سیستان و بلوچستان بوده.

فرزندش میرزا اسحق عضد الدوله متخلص بصهبا و در دستگاه شاه طهماسب صفوی بوده، و چندین فرزند داشته، از آن جمله یکی میرزا ابو القاسم عضد الدوله که متخلص بمینا بوده و در زمره اعیان دولت شاه عباس بزرگ می زیسته.

فرزندش میرزا صادق از جمله اعیان زمان و همواره بحالت انزوا بسر می برده و چند پسر از وی بازمانده، از آن جمله یکی میرزا ابو الحسن که از اسرارنویسان خلوت و تا زمان شاه سلیمان بدان شغل مشغول بوده.

فرزندش میرزا محمد رضا متخلص بسیما و بخطوط هفت گانه آشنا و در حکمت الهی و نثر و نظم عرب و عجم مهارتی تمام داشته، و مخصوصا در سیاق یگانه آفاق بشمار میرفته و شاه سلطان حسین وی را بعضد الدوله ملقب فرموده، و آخر در فتنه اشرف افغان مانند خود آن سلطان بقتل رسید.

فرزندش میرزا محمد علی در سن دوازده سالگی با دودمان ملا محمد صادق مجتهد همدانی وصلت و در اصفهان سکونت نموده تا در بیست و دو سالگی وفات کرد، و پس از وی فرزندانش میرزا رفیع الدین و میرزا تقی و میرزا علی اکبر شاهزاده و میرزا محمد چون بحد رشد رسیدند بنا بر میل میرزا مهدیخان وزیر نادرشاه بکاشان انتقال دادند و فرزند میرزا رفیع الدین، ملا محمد علی بطوری که نواده اش مرحوم ملك المورخین می فرمود؛ بمناسبت اینکه ضرابخانه کاشان در دست آنان بود هملا علی ضرابی معروف شده، و او می گفت نام وی ملا علی بوده، انتهی. لیکن خود صاحب عنوان هر جا نام پدر خود را آورده، محمد علی نوشته.

و بهر حال فرزند وی مرحوم میرزا محمد تقی سپهر (قدس سره) صاحب عنوان از اجله مورخین بلکه محدثین و در سخنوری و سخن شناسی و سخن سرائی سرآمد معاصرین خود بوده، و با این وصف هم وی از جمله عرفا و موحدین بشمار میرفته، و از دربار دولت قاجاریه ملقب به لسان الملك و در شاعری سپهر تخلص داشته.

شرح احوالش در چندین جا نوشته شده، مانند مقدمه دیوان «محمودة القصاید» تألیف خودش، و «روزنامه شرف» و «مجمع الفصحا 2: 155» و «المآثر: 187» و غیره، و از همه بهتر و جامع تر، شرحی است که آقای جهانگیر قائم مقامی در مقدمه جلد

قاجاریه «ناسخ» چاپ سال 1337 شمسی در طی 18 صفحه نوشته و ما اینک خلاصه آنرا نیز اینجا می آوریم.

مرحوم سپهر در این سال- چنان که در مقدمه (ص 5) نوشته و نواده اش مرحوم ملك المورخین نیز شفهاها برای این فقیر نقل کرد- در کاشان متولد شده و تحصیلات خود را هم در آن شهر بپایان برد و چندی بتحصیل علوم غریبه چون جفر و رمل و هیئت و بعضی دیگر از علوم غریبه و توریة و زبور و کسب خط نستعلیق پرداخته، و سپس خاطرش بترتیب اشعار شایق و نخست سه دفتر از اشعار خود بطرز مثنوی مولوی تنظیم نمود و برای وسیله تقرب بدربار فتحعلیخان ملك الشعراء قصیده در مدح او سروده که مطلع آن این است:

مطلع بهممن نماند گو که بخورشید تاب

غم مخور ای خوب چهر خیز و نهان کن نقاب

ملك الشعراء از اشعار وی طبع او را آماده یافته وی را تشویق نمود و دختر خود را هم بزوجیت باو داد و وی را که در آن وقت در طهران بوده با پسر خویش بکاشان فرستاد و سپهر تا حیات ملك الشعراء در کاشان بود، و چون ملك الشعراء در ماه صفر 1238 وفات یافت سپهر بعد از فوت او با محمد حسینخان عندلیب فرزند ملك الشعراء دیگر باره بطهران رفت، و آنجا میانه او با عندلیب بهم خورد و در اثر آن دیوان قصاید او از بین رفت و وی بعد از ترك دوستی با عندلیب باز بکاشان آمد، و ظاهرا در این اوقات باشد که بدستگاه محمود میرزا فرزند فتحعلیشاه (که در سال 1214 عنوان 197 ص 484 گذشت) راه یافت، و تاریخ آن باید قبل از شوال سال 1239 باشد، چه در دوم شوال سال مذکور نخستین قصاید دیوان محمودة القصاید سروده شده و چون در این قصاید تخلص سپهر فرموده لامحاله تخلص خود را از آن شاهزاده گرفته، پس از آن چون محمود میرزا در سنه 1241 حکومت لرستان فعلی (یعنی خرم آباد) را یافت سپهر نیز با او بدان ولایت رفت و تا 1242 آنجا بود.

در این سال میان محمود میرزا و برادرش محمد تقی میرزای حسام السلطنه (که در سال 1206 عنوان 117 ص 302 گذشت) اختلافی روی داد که منجر بوقوع جنگی سخت میان این دو برادر پدری گردید و فتحعلیشاه که محمود میرزا را مقصر می دانست وی را از حکومت لرستان معزول و بتوقف در طهران مأمور کرد و سال بعد که محمود میرزا بحکومت نهاوند منصوب شد باز سپهر با وی بدان شهر رفت و تا سنه 1245 با او بود

ص: 582

در این سال باز ما بین محمود میرزا و حسام السلطنه جنگ درگیر شد و در امور لرستان اختلالی بهم رسید، چنان که خود سپهر که آن وقت در دستگاه محمود میرزا بوده شرح آنرا در وقایع این سال در تاریخ قاجاریه (جزء 1) ذکر کرده، فتحعلیشاه چون این اغتشاشات را در امور لرستان دید آنرا جزو ولایت کرمانشاه کرد و حکومتش را بمحمد حسین میرزا حشمت الدوله که در (1262) بیاید واگذار کرد، و محمد تقی میرزا بحکومت لرستان باقی ماند و محمود میرزا مورد بی مهری شاه واقع و همچنان در خرم آباد تحت مراقبت قرار گرفت و بالتبع سپهر هم با او بود و اجازه خروج از شهر نمیداشت، لیکن برادران حاج ملا اسد الله بروجردی و آخوند ملا علی بروجردی وی را از شهر خارج و تا حدود سربند که در قلمرو حکومت غلامحسین خان سپهدار بود رسانیدند، و وی از راه سربند بطهران رفت، و از این ببعد ظاهراً ترك ملازمت محمود میرزا را گفته و در طهران اقامت اختیار کرد.

باز در سنه 1246 و 47 میان محمد حسین میرزا حشمة الدوله و محمد تقی میرزا حسام السلطنه اختلاف در امور حکومت پیدا شده و بلشگرکشی و جنگ رسید و فتحعلیشاه غلامحسین خان سپهدار را مأمور رسیدگی و حل مسئله نمود، و مرحوم سپهر نیز بطوری که خود در «تاریخ قاجاریه 1: 276» نوشته در آن سفر همراه سپهدار بوده و قصیده ئی طولانی در این واقعه بنظم آورده.

هم چنین در سنه 1250 که فتحعلیشاه بفارس رفت سپهر در رکاب او بود، و چون فتحعلیشاه در این سفر در اصفهان وفات کرد و بر سر جانشین او اختلافاتی بهم رسید وی طرفدار محمد شاه بود و چنان که خود نوشته نامه ئی بمحمد شاه نوشت که چند شعری نیز در آن بود و آنرا بوسیله چاپاری که نامه هائی برای محمد شاه بتبریز می برد، برای او فرستاد، وانگهی خود بکاشان بازگشت و تا وقتی که سیف الدوله میرزا از یزد بطهران می آمده و بکاشان رسیده و حکومت کاشان در آن وقت از جانب علیشاه ظل السلطان به اسماعیل خان واگذار بوده، صاحب عنوان در کاشان توقف داشت و در زدوخوردهای مخالفان سلطنت با موافقان در کاشان و غارتی که بدستور سیف الدوله میرزا روی داد بسیاری از اموال و چهارپایان او بیغما رفت، پس در زمان محمد شاه بطهران احضار و بمنصب استیفا و قرائت اشعار در سلام اعیاد منصوب شد و تا سنه 1252 در طهران بود.

و چون در سنه 1253 چنان که خود در «تاریخ قاجاریه 2: 48» نوشته مردم کاشان

از اعمال عباسقلی خان جوانشیر حاکم آن شهر شکایت بدربار بردند که در أخذ مال و منال دولتی تعدی می کند، محمد شاه وی را مأمور رسیدگی و تحقیق نمود و اینکه آنچه را عمال وی بتعدی گرفته اند صورت بردارد و بعرض برساند؛ از این روی بکاشان رفت و عمال عباسقلیخان که از اعمال خویش در بیم بودند میانه او را با عباسقلیخان بهم زدند و او نتوانست کاری بکند تا محمد شاه از سفر هرات برگشت و شاهزاده بهمن میرزای بهاء الدوله حاکم کاشان شد. سپهر که در این چند مدت در کاشان مانده بود در این وقت این خدمت را بانجام رسانید و بقیه عمر خود را در طهران گذرانید، و در سنه 1258 بدستور محمد شاه و تشویق حاج میرزا آقاسی بتألیف کتاب «ناسخ التواریخ» پرداخت و در سنه 1262 چون اللهقلیخان ایلخانی ربیب حاج میرزا آقاسی بعضی از امور خلاف مصلحت مملکت را مرتکب میشد، و بزرگان درگاه بیاس حشمت حاجی آنها را از شاه پوشیده میداشتند و در این وقت دیدند دیگر جای پوشش نیست، وی بمشورت چند نفر از بزرگان دیگر چنانکه خود در این جزء (ص 168) مینویسد این مطلب را در طی عریضه ئی مکتوب و بدست شاه داد، ولی با این حال از اینکه چرا تاکنون پوشیده داشته اند قدری طرف بی میلی شاه واقع شد، اما باز هم تا آخر سلطنت محمد شاه در طهران بود.

بعد از جلوس ناصرالدین شاه وی حسب الامر بکاشان رفت و تا سنه 1267 در آن شهر توقف داشت و چنان که خود در «تاریخ قاجاریه 3: 142» می نویسد در اوائل ذی القعدة این سال که ناصرالدین شاه از سفر اصفهان برگشت چون بکاشان رسید وی باستقبال شتافته و در رکاب شاه بطهران آمد، و در دربار این پادشاه علاوه بر شغل های سابق قرائت دستخطهای شاه و فرامین نیز باو مرجوع گردید.

و در سنه 1272 چنان که در ص 290 نوشته ملقب بلسان الملك شد. در «مجمع الفصحا» فرماید: در این ایام خدمتش بواسطه کمال مرتبه فصاحت و بلاغت بیان و براءت و طلاق لسان بلقب لسان الملکی مخصوص است، و در دیوان استیفا مکانتی اخص دارد، انتهی.

و در مقدمه (ص 9) بعد از ذکر تلقب او بدین لقب فرماید: ولی بطوری که مستفاد میشود شاه همه وقت او را سپهر خطاب می کرده است، و چون «تاریخ قاجاریه» در 1274 خاتمه یافته و بچاپ رسید مورد توجه ناصرالدین شاه شد و قریه و ادقان کاشان

(که بموجب مسطورات «فرهنگ آبادی های ایران، حرف واو ص 484» در 51 درجه و 4 دقیقه طول جغرافیائی، و 34 درجه و 8 دقیقه عرض جغرافیائی واقع است) بتیول اُبدی او واگذار گردید و پس از چندی جزو اُعضای مصلحت خانه درآمد و هم وی از اُعضای مجلس فرامیسن (یعنی فراموش خانه) که میرزا ملکم خان ناظم الدوله آنرا تشکیل میداد بود، بلکه اصلاً آن مجلس در خانه او تشکیل میشد و در آن بطور تیاتر اوضاع ناگوار ایران را در آن زمان نمایش می دادند، و در سنه 1291 که اعتضاد السلطنه ریاست اداره ترتیب مجالس تنظیمات حسنه را یافت، بنا بر آنچه در مقدمه قائم مقامی (ص 10) نوشته وی مستوفی اول دیوان اعلی و بلقب خانی سرافراز گردید.

در «المآثر و الآثار: 187 ستون 2» عنوانی مخصوص برای او منعقد کرده و در آن فرماید: میرزا محمد تقی مستوفی کاشانی لسان الملك متخلص بسپهر، اعتبار و بزرگی اسم و خدمت او بدولت قاجار برهانی مثل «ناسخ التواریخ» دارد و او را باید از فحول رجال ایران دانست، در نویسندگی و سخنوری بحری زخار و سپهری دوار بود، ولی سیاحت و اسلوب او در مذاق مبارک همایونی ستوده نیست، چه بر لغات و ألفاظ و عباراتی اشتمال دارد که فقط در اشعار و اُشباهها استعمال می شود. قصاید و غزلیات و غیرها از اُشعارش مدون است، و عظمت تألیفات و آثارش بر ملل عالم مبرهن، انتهی.

و اینک صورت تألیفات او:

اول کتاب «آئینه جهان نما» مشتمل بر شرح حال معاریف و بزرگان علم و ادب و هنر و تاریخ، از علما و شعرا و سلاطین و عرفا و قضات و خوشنویسان و مدعیان امامت و مهدویت و غیره. دویم کتاب «أسرار الانوار» در مناقب ائمه اطهار (صلوات اللّٰه علیهم) که نظم مثنوی بر وزن حدیقه حکیم سنائی است.

سیم کتاب «براهین العجم» در قوانین معجم، در عروض و قافیه و قوانین سخن فارسی نظماً و نثراً که آنرا در سنه 1268 بنام میرزا آقا خان نوری صدر اعظم تألیف کرده. چهارم کتاب «تاریخ قاجاریه» در احوال قاجار و اصل و نسب و اعقاب او و شرح سلطنت آقا محمد خان تا سال تألیف که 1272 باشد، و این کتاب را اغلب جزء مجلدات «ناسخ التواریخ» می گیرند، که جلد قاجاریه ناسخ می گویند، چنان که ما نیز در جلد اول این کتاب در مقدمه (فصل 1 ص 13) در مقام ذکر اصل و نسب قاجار و قاجاریه تعبیر از آن بهمین کلمه نموده ایم، لیکن از قرار

ص: 585

تحقیقی که آقای قائم مقامی در مقدمه نسخه ئی از آن (که در سال 1337 شمسی در طهران چاپ شده) فرموده اند کتاب تاریخ قاجاریه خود برآسه کتابی است مستقل و هیچ ربطی بناسخ و مجلدات ناسخ ندارد، و تحقیق ایشان که مبتنی بر أدله کافی و براهین وافیه میباشد قولی است فصل، و باید این کتاب را تألیفی جدا از او بشمار آورد.

پنجم کتاب «جنگ التواریخ» که ترکیبی است از کتب تواریخ عربی و فارسی.

ششم دیوان اشعار بنام «دیوان سپهر» که در مقدمه «تاریخ قاجاریه: 12» فرماید خود او در دیباچه مجلدات ناسخ نوشته که آن بیش از یکصد هزار بیت بوده و من خود بیست هزار بیت آنرا انتخاب کرده ام، آن گاه آقای قائم مقامی فرماید نشانی از نسخه شامل بیست هزار بیت بدست نیامده. هفتم کتابی در تاریخ هفت سال سلطنت ناصر الدین شاه که در مقدمه تاریخ قاجاریه (ص 16) فرماید آقای لسان سپهر نواده او می فرمود نسخه اصلی خطی آنرا من دارم. هشتم کتاب «محمودة القصاید» در جمع قصایدی که وی در مدح محمود میرزا فرزند فتحعلیشاه سروده، و ما در اول شرح احوال او آنرا ذکر کردیم، و او آنها را از حدود شوال سال 1238 تا شعبان 1241 در ظرف هزار روز بنظم آورد.

نهم کتاب بسیار مشهور و مفید و معروف «ناسخ التواریخ» که أجل تألیفات او بلکه تألیفات بسیاری از مؤلفین کتب تواریخ فارسی است، و شهرت وی همه بدین کتاب است در چند جلد، بدین ترتیب که وی این مجموع نفیس جلیل را بر دو کتاب مرتب نموده: کتاب اول در هبوط حضرت آدم تا هجرت مشتمل بر دو جلد، جلد اول در هبوط بلکه مطالبی مربوط بقبل از آن تا میلاد مسیح (ع) در حدود هزار صفحه رحلی بزرگ آغاز تألیف آن سنه 1258 بامر محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی. جلد دوم از میلاد مسیح علیه السلام تا هجرت حضرت رسول (ص)، انجام تألیف آن سنه 1263، و جلد اول معروف بجلد هبوط و دوم معروف بجلد عیسی (ع) است، و در مقدمه جلد هبوط مطالب متفرقه چندی نوشته شامل بعضی از وقایع قبل از هبوط بعقیده نامسلمانان هند و ایران و چین و برخی از مقدمات تاریخی و کتبی که مأخذ نقل تمام هر دو کتاب باید قرار گیرد و فهرست اجمالی از وقایع سلاسل سلاطین و سایر معاریفی که باید در هر دو کتاب آورده شوند، و فهرست تفصیلی از اسماء سلاطین و سایر معاریفی که در کتاب اول وارد میشوند.

کتاب دوم در وقایع هجرت تا زمان خودش که موفق باتمام آن طبق تفصیلی که

می خواسته بدهد نشده و آنچه تألیف شده بدین قرار است:

اول کتاب احوال حضرت رسول صلی الله علیه و آله از هجرت تا وفات که سنه 11 میباشد، انجام تألیف آن سنه 1276.

دویم کتاب احوال خلفاء از سنه 11 تا آخر 35 که مقتل عثمان است. و در این جلد شرحی مفصل از ایام عرب و امثله عرب آورده.

سیم کتاب احوال حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از سنه 35 تا 40، انجام تألیف آن سنه 1283.

چهارم کتاب احوال حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که جلدی کوچک است و او خود آنرا بزرگتر شفیعی برای ذخیره یوم العرصات خویش قرار داده.

پنجم کتاب احوال حضرت امام حسن علیه السلام و وقایع سنه 40 تا سنه 50 که فرزندش مرحوم میرزا هدایت الله دیباچه مفصل و مبسوطی شامل عبارات ادبی مغلقی بر آن نوشته که هر چند احاطت و تتبع و قدرت و تسلط او بر الفاظ و کلمات عربی و فارسی خوب از آن مفهوم میشود، لیکن هیچ مفید مطالب تاریخی که موضوع اصلی ناسخ است نمی باشد.

ششم کتاب احوال حضرت سید الشهداء (ع) و وقایع سنه 50 تا 61 چنانکه در جلدهای پیش نیز وقایع تاریخی زمان هریک را آنچه در جلد جلو آن نوشته بترتیب سنواتی آورده غیر از کتاب احوال حضرت فاطمه (ع) که آن خالی از وقایع تاریخی است.

هفتم کتاب احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام که نواده اش مرحوم ملک المؤرخین (ره) می فرمود قدری از آن را تألیف کرده که در تبریز چاپ شد و عمرش وفا با تمام آن ننمود و ازین رو در مورد انتشار در نیامد، انتهی. و اما مجلداتی که در احوال حضرت امام زین العابدین و ما بعدها تا چند جلد و چند نفر از ائمه علیهم السلام مطبوع و منتشر است و بسیاری از بی خبران آنها را از مجلدات «ناسخ التواریخ» می دانند، اشتباه است و آنها ربطی بناسخ ندارد، بلکه آنها مجلدات کتاب «مشکوٰۃ الادب» تألیف فرزند وی مرحوم میرزا عباسقلیخان سپهر مشیر أفخم (ره) است، بشرحی که در احوال او بیاید، منتهی اینکه چون ناسخ باحوال حضرت سید الشهداء علیه السلام ختم شده و «مشکوٰۃ الادب» آغاز طبع و اشتهاش از

احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام بوده، و مؤلف مشکوة پسر مؤلف ناسخ بوده؛ این شهرت بهم رسیده که میرزا عباسقلیخان این ها را در تتمیم ناسخ نوشته، و الا اینها ربطی بناسخ ندارد، و ترجمه و تفصیل و شرح کتاب «وفیات الاعیان» تألیف ابن خلکان است که مترجم هر عنوانی را از وفیات که ترجمه کرده شرح و تفصیلی در آن داده و چون بأحوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام رسیده و اتفاقاً پدرش وفات کرده و ناسخ تا احوال حضرت سید الشهداء (ع) بیشتر نرسیده، ترجمه حضرت امام زین العابدین را شرح و تفصیلی چندان داده که دو مجلد کلان و خود زیادت‌تر از تمام وفیات الاعیان شده و جای مجلدات ناسخ را گرفته. و این کتاب ناسخ چنانکه نوشتیم از جلالیل تألیف و نفایس تواریخ میباشد، و مرحوم ملک المورخین می فرمود بعضی از مجلداتش بألسنه خارجی هم ترجمه شده.

و بدین تفصیلی که ما نوشتیم مجلدات ناسخ از کتاب اول و دویم نه جلد خواهد شد و اگر در بعضی جاها ده جلد گفته باشند، تاریخ قاجاریه را جزو آن گرفته اند که ما خلافتش را نوشتیم، و مرحوم ملک المورخین در کتاب «معاریف» شماره مجلدات ناسخ را دوازده نوشته، شاید نظر بدین داشته که جلد خلفاء را سه جلد گرفته اند و تاریخ قاجاریه را هم بحساب ناسخ در آورده.

این تفصیل مربوط بتألیف نهم صاحب عنوان بود که ناسخ التواریخ باشد.

آقای قائم مقامی در ص 17 مقدمه تاریخ قاجاریه (که صفحه آخر باشد) نوشته اند که: با این تفصیل آنچه بالفعل از مجلدات ناسخ التواریخ تألیف میرزا محمد تقی سپهر لسان الملك اول در دست است شامل شش هزار و سیصد و بیست و شش صفحه بقطع رحلی بزرگ 22*34 سانتی متر و هر صفحه 29 سطر جمعا (182700) سطر خواهد شد، انتهی (لیکن حاصل ضرب عدد سطور (29) در عدد صفحات (6326) 183454 خواهد شد). بعد از آن می فرماید: این رقم خود میزانی برای سنجش مقدار زحمت و رنج مؤلف می باشد و انصافاً این کار همان کاری است که کنت گینو در کتاب سه سال در آسیا که آقای ذبیح الله منصورى جلد دویم آنرا بنام «سه سال در ایران» ترجمه نموده، نوشته: میرزا محمد تقی سپهر لسان الملك دست بکاری زده است که در اروپا هیئتى مرکب از چند تن باید بدان اقدام کنند، انتهی ما فی المقدمه (ص 17).

و در (ص 16) فرماید: که در دو کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه ملی

ملك دو نسخه خطی یکی بنام «فهرست رجال ناسخ التواریخ» (در کتابخانه مجلس) و دیگری با اسم «فهرست ناسخ التواریخ» (در کتابخانه ملك) موجود است، و مؤلف و تاریخ تنظیم نسخه کتابخانه ملی ملك معلوم نیست، ولی نسخه متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی که تحت شماره 1567 ضبط شده بدستگیری شانزده تن در 694 صفحه و بتاریخ رمضان سال 1296 و بخط خوش محمد حسین بن رضا قلی تفرشی تنظیم شده است، این فهرست بدون ذکر شماره صفحه مرجع از روی وقایع سنوات مرتب شده، و نسخه کتابخانه ملی ملك که غیر از نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی میباشد مطالب را با قید شماره صفحات کتاب و مجلدات ناسخ التواریخ ضبط نموده است. و بهر حال بسیاری از مطالب که در این دو فهرست بدانها اشاره شده در مجلدات موجوده ناسخ التواریخ نیست، و غالب شماره صفحات هم از شماره نهائی هر جلد ناسخ التواریخ تجاوز می کند.

در این فهرست، خاصه در فهرست موجود در کتابخانه ملی ملك از کلیه پادشاهان و طبقات حکام ایرانی که از صدر اسلام تا زمان ناصر الدین شاه در ایران سلطنت و حکمرانی کرده اند با قید صفحه کتاب نامبرده شده، و حال آنکه می دانیم از خاندان های صفوی و افشاری و زندیه در هیچ يك از مجلدات ناسخ التواریخ ذکری بمیان نیامده است، و اما وجود چنین فهرستی میرساند که مرجعی برای آن بوده است، و چون نسخه متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی در سال 1296 قمری یعنی يك سال قبل از وفات لسان الملك تنظیم شده چنین بنظر می آید که لسان الملك در سالهای آخر عمر خود کتابی شامل وقایع از سال 63 هجری (کتاب امام حسین ع) تا قاجاریه (شاید بطور اختصار) نگاشته است تا گسیختگی که در میان وقایع تاریخی کتابهای او حاصل شده بود مرتفع کند و رشته مطالب را بزمان خود مرتبط سازد، اما از چنین کتابی بهیچ وجه نشانی نداریم. انتهی ما فی المقدمه، لیکن (63) این جا اشتباه است زیرا که واقعه کربلا در سنه (61) بوده و کتاب احوال حضرت سید الشهداء (ع) نیز تا آن سال بیشتر نیست.

بنابراین آنچه گذشت خلاصه چنین میشود که کلیه تألیفات مرحوم سپهر شانزده جلد کتاب خواهد بود، هشت جلد آنها که ما قبل از ناسخ نوشتیم و هشت جلد هم ناسخ که کتاب اول دو جلد، و کتاب دویم شش جلد باشد، از حضرت رسول (ص) تا آن

قدری که گفتیم در احوال حضرت امام زین العابدین (ع) نوشته که مطبوع بلکه منتشر هم نشده.

اینک باید قدری از اشعار او را هم در اینجا بیاوریم، همانا، در (جلد اول):

سال 1198 عنوان 40 ص 78) نوشتیم که حاج میرزا آقاسی این شعر را گفته:

ساقی بده رطل گران زانمی که دهقان پرورد

انده برد غم بشگرد شادی دهد جان پرورد

و گفتیم که مرحوم فروغی بسطامی و میرزا محمد تقی سپهر و حکیم قآنی شیرازی، هر یک این شعر را مطلع قرار داده و غزلی (یا قصیده ئی) بر روی آن گفته اند، و در این جلد حاضر (عنوان 195 سال 1213 ص 476) نیز این سخن را مکرر و از فروغی بسطامی را نقل کردیم و اینک اینجا از صاحب عنوان را نیز بنقل از «مجمع الفصحا 2: 160» می آوریم.

ساقی بده رطل گران زانمی که دهقان پرورد

انده برد غم بشگرد شادی دهد جان پرورد

در خم دل پیر مغان، در جام؛ مهر زرفشان

در دست ساقی قوت جان رخسار جانان پرورد

آن لعل زرد ازرد بین آن مهر مجلس گردبین

آن داروی هر درد بین کز درد درمان پرورد

از عکس صهبا باردان، رنگین برخ چون ناردان

وان ناردان، آن نار، دان کش آب حیوان پرورد

همشیره جان است می هم شیر مرجان است می

مر، جان جانان است می زان شیره جان پرورد

آهوی بزم از ساحری آورده گاو سامری

وان گاو از دستان گری در حلق دستان پرورد

ساقی برخ گلبرگ تر عکس رخس در جام زر

چون پور آزر ناگزیر زادر گلستان پرورد

اینک شبی و منظرش ماه است و پروین از برش

و اندر هلال ساغرش خورشید رخشان پرورد

مرغ سحر شد در طرب مرغ صراحی کن طلب

زان مه که با سیمین غیب چاه زنخدان پرورد

سلطان چرخ واژگون رانداز در جوزاهیون

سامان سلطانی کنون در کاخ سرطان پرورد

ماهی برد تقسیده تن حسرت بمرغ باب زن

کز آب این سوزان معجن تابنده نیران پرورد

اکنون که مهر آسمان تفته زمین کرد و زمان

مهره برنگ بهرمان در مغز ثعبان پرورد

هم راوق بیجاده کن هم بید برگ آماده کن

با خویش کار باده کن زان مه که کتان پرورد

خیز ای بت گلنار رو ساز صبحی بازجو

زان راوقی کز رنگ و بو سیب سپاهان پرورد

خنیاگر جادو نسب از جادوئی بگشاده لب

ناهیدوش از نیم شب صد گونه ایجان پرورد

آن چنگ همچون مهوشان موی سر اندر پاکشان

چون مهوشانش زان نشان چنگی بدامان پرورد

مطرب بچنگ رامتین در بزم پور آبتین

در پرده ز اشعار متین مدح جهان بان پرورد

تجدید مطلع

تا آن نگار نوش لب لؤلؤ بمرجان پرورد

زان لؤلؤ مرجان سلب در جسم مر، جان پرورد

از طره صد مشکین زره افشانند بر سیم سره

و اندر شکنج هر گره کفریست کایمان پرورد

ستار ایمان است آن وز کفر برهان است آن

یا دست شیطانست آن کش نور یزدان پرورد

هم قصد جسم و جان کند هم رخنه در ایمان کند

هم غارت ایمان کند دستی که شیطان پرورد

مژگانش هنگام شکن سندان کند برگ سمن

هرچند خود آن سیمتن در سیم سندان پرورد

پنهان پری هست و بری از آهن وز افسونگری

صد کوه آهن آن پری در سینه پنهان پرورد

لعلش چو آتش پربها در آتشش آب بقا

یا عدل شه آن آب را در نار سوزان پرورد

شمس عرب شیر عجم خورشید دل جمشید جم

شاهی که در ظل کرم ابنای کیهان پرورد

آن گاه چند بیت دیگر در مدح محمد شاه دارد، و همچنین انواع دیگر اشعار در موعظه و نصیحت و حکمت و معرفت و مدح اهل بیت رسالت (صلوات الله عليهم اجمعین) در مجمع از او نقل کرده.

مرحوم سپهر (ره) در اواخر ماه محرم الحرام سنه 1297 بمرض استسقاء مبتلا و روز بروز آن مرض همی برافزون شد، تا در پیش از زوال روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه ربیع الاخر آن سال که سنه هزار و دویست و نود و هفت بود چنان که فرزندش مرحوم میرزا هدایت الله در دیباچه جلد احوال حضرت امام حسن علیه السلام از «ناسخ» نوشته، مطابق 19 حمل ماه برجی در طهران وفات کرد و نعش او را حمل بنجف اشرف و در آن مکان مشرف دفن کردند، و در ماده تاریخ او (میرزا تقی سپهر لسان الملك) گفتند. و در «المآثر: 188» روز چهارشنبه 17 ربیع الاخر گفته، و آقای قائم مقامی در مقدمه «تاریخ قاجاریه: 10» از «روزنامه شرف» نیز 17 نقل کرده و از خط فرزندش میرزا عباسقلیخان در آخرین صفحه کتاب «گرشاسب نامه» عبارتی نقل کرده بخلاصه اینکه این کتاب از کتابخانه پدرم میرزا محمد تقی سپهر لسان الملك

بعد از فوت وی در بیست و ششم ربیع الثانی در سنه 1297 و تقسیم کتابهای ایشان باین بنده تعلق یافت، انتهى.

و میتوان اختلاف 27 و 26 را مبنی بر اختلاف رؤیت هلال ع 2 دانست چنانکه نظایرش خیلی پیدا میشود، و قول المآثر و روزنامه شرف تقریباً در قوت يك قول است که ظاهراً مؤلف المآثر از همان روزنامه گرفته باشد، اما اشتباهی اینجا از آقای قائم مقامی سرزده که ماده تاریخ را (میرزا محمد تقی سپهر لسان الملك) نوشته است و متذکر نبوده است که این عبارت 1389 خواهد شد و باندازه عدد محمد که 92 است از سال وفات که 1297 است زیادتر میباشد، و مرحوم میرزا عبد الرزاق خان سرتیپ نیز ماده را همان میرزا تقی بدون لفظ محمد در تاریخ تألیفی خود ذکر کرده.

و پس از وی دو فرزند برومند از آن فاضل هنر پسند (که مادر آنها دختر میرزا حسنخان ملك الحكماء فرزند فتحعلیخان ملك الشعراء بود) بازماند، بزرگتر میرزا هدایت الله لسان الملك که لقب دولتی او را یافت و در (1322) بیاید، و دیگر میرزا عباسقلیخان سپهر مشیر افخم که در (1268) بیاید، و در مقدمه قائم مقامی زوجه او را دختر خود فتحعلیخان صبا نوشته و شاید آن درست باشد، زیرا آنچه ما نوشتیم مأخوذ از یادداشتهائی است که در غره ربیع الاول 1352 از مرحوم ملك المورخین در طهران شنیده ایم و احتمال اشتباه در آن یادداشتهای جریان می پذیرد و در مقدمه وی را زوجه دویم سپهر و علاوه بر این دو پسر که ذکر شدند دختری نیز بنام عذرا خانم از او نوشته و فرماید بازدواج میرزا حبیب الله ضرابی طبیب درآمد، و فرماید زوجه اول او دختر یکی از سران ایلات بود و از او دختری بنام خانم سلطان داشته که وی همسر میرزا محمد وزیر کاشان شد، انتهى.

سنه 1181 شمسی

شانزدهم ذی القعدة اول حمل ماه برجی

ص: 592

چون که مرحوم شیخ ابو علی صاحب این عنوان در کتاب «منتهی المقال» از قول پدر خود نقل کرده که نسبش منتهی میشود برئیس فلاسفه اسلام شیخ رئیس ابو علی ابن سینا (قدس الله تعالی سره العزیز)؛ لازم است ما در اینجا تاریخ تولد و وفات و اجمالی از احوال او را ذکر کنیم.

پس چنین گوئیم که مرحوم شیخ رئیس شرف الملک ابو علی حسین بن عبد الله بن حسن بن علی بن سینای بلخی از اجل فلاسفه اسلام و عظماء حکماء اولین و آخرین است و شرح احوالش در بسیاری از کتب قدما و متأخرین بآلسنه عربی و فارسی و غیره نوشته و کتب بسیار مهمه و معروفه چندی تألیف کرده که اشهر و اعظم همه کتاب «الاشارات و التیہات» و دیگر کتاب «شفاء» که هر دو در حکمت مشاء و بغایت مشهور است و دیگر کتاب «قانون» در طب، و بعربی و فارسی شعر هم می گفته و از جمله قصیده ئی است بسیار نفیس در نفس و غیر اینها. تولدش 3 صفر سنه 363 (و سیصد و هفتاد و سه که در رباعی مشهور ذکر شده غلط است) مدت عمرش 65 سال و 7 ماه تقریباً، وفاتش در جمعه اولی ماه رمضان المبارک سنه 428 قبرش در شهر همدان در بقعه ئی مخصوص بر کنار رودخانه ئی که از میان شهر می گذرد، و بعضی که در اصفهان نوشته اند و در این چند سال اخیر شهرتی هم بدان دادند و بقعه ئی هم در محله در دشت بنامش خواندند، اشتباه و مأخذ معتبری ندارد، الا فقط در «کامل التواریخ» آنرا در اصفهان نوشته.

بهر حال تاکنون در جائی بنظر نرسیده که وی فرزندی ذکور یا اناث داشته باشد الا این که پس از هفت هشت قرن تقریباً مرحوم شیخ ابو علی صاحب این عنوان چنان که اشاره بدان نمودیم از قول پدرش نوشته که نسب او بدان فیلسوف فاضل و حکیم کامل متصل میشود.

اینک درباره شیخ ابو علی مذکور گوئیم که وی شیخ محمد بن اسمعیل بن عبد الجبار بن سعد الدین مازندرانی (اعلی الله مقامه العالی) است که اسمعیل پدرش در حدود هزار و صد و شصت و اندی وفات کرده چنان که خود در منتهی نوشته: در وقت وفات پدرم من کمتر از ده سال داشتم. و خود از علماء و فقهاء محققین و اعظام رجالیین

متتبعین است. شرح احوالش را خود در «منتهی المقال» باب الکنی در ص 348 نوشته و آنجا چنان که اشاره بدان نمودیم از قول پدرش خود را از احفاد شیخ بزرگوار ابن سینا ذکر کرده، و بعد از آن بنقل همان منتهی و مآخذ دیگر در چندین کتاب مانند «روضات الجنات: 415» و «مستدرک الوسائل 3: 402» و «هدیه الاحباب: 29» و «الکنی و الالقاب 1: 119» و «منتخب التواریخ، باب 5 ص 227» و «مصفی المقال: 394» و غیره نوشته اند و چندان چیزی زیادتر از آنچه خود نوشته غیر از تاریخ وفات در آنها ندارد، و بالاخره آن چه از جمع بین همه آنها برمی آید این که وی در ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و صد و پنجاه و نه مطابق ... (قوس - جدی) ماه برجی سنه 1125 شمسی در غاضریه چنان که در مصفی المقال است متولد شده و در «منتهی المقال» و هدیه الاحباب تولدش را در کربلا نوشته اند و ظاهراً مقصود از غاضریه نیز کربلا باشد که نام قدیم آن بوده. وی در نزد چندین نفر از علماء آن عصر همچون آقا محمد باقر بهبهانی و آقا سید علی کربلائی درس خوانده و چنانکه خود در دیباچه منتهی فرماید با ملاحظه احوال هر یک از آنان در خود کتاب وی تعبیر از آقا محمد باقر به الاستاد العلامه و از سید بحر العلوم ببعض أفاضل العصر و از آقا سید محسن کاظمینی ببعض أجلاء العصر و از آقا سید علی به السید الاستاد نموده، و چندین کتاب تألیف فرموده:

اول «ترجمه رساله فارسی مناسک حج» آقا محمد باقر استادش بعربی.

دوم «ترجمه رساله وسطی» از پنج رساله آقا محمد علی بهبهانی که همه فارسی است نیز در مناسک حج بعربی.

سوم «رساله در واجبات حج» و محرمات و مکروهات آن که آنرا از «ریاض المسائل» آقا سید علی انتخاب و اختصار نموده.

چهارم کتاب «زهر الریاض» در طهارت و نماز و روزه بفارسی که هم آنرا از «ریاض المسائل» انتخاب کرده در «الذریعه 12: شماره 495» فرماید خودش در رجالش نام آنرا زهر الریاض نوشته لکن در بعضی جاها آنرا زهره بقاء نوشته اند، و هم در این محل و نیز (ج 4 شماره 498) فرماید که مولوی مهدی حسین آنرا بلغت اردو ترجمه نموده. پنجم کتاب «العذاب الواصب علی الجاحد الناصب» در رد کتاب «نواقض الروافض» تألیف میرزا مخدوم شریفی که آنرا در رد شیعه نوشته بود. در «فوائد

الرضويه 2: 394» در پاورقی فرماید تاریخ تألیف نواقض 957 است، مطابق کلمه نواقض و نیز مطابق (و کتاب الفجار فی سجن) و تاریخ تألیف «العذاب الواصب» 1205 است مطابق عدد عبارت (و ان کتاب الابرار لفی علیین) انتهى. و خود در منتهی در احوال خویش نوشته اینک بتألیف آن مشغولم.

ششم کتاب «عقد اللالی البهیه» در رد بر طایفه غبیه که مقصود جماعت اخباریه باشد و آنرا بیست سال قبل از «منتهی المقال» تألیف فرموده و نام آنرا خود در منتهی همین طور نوشته و این که در «روضات» فرموده، آن را «الرساله البهیه» نامیده اشتباه است.

هفتم کتاب «منتهی المقال» در احوال رجال که مکرر در این ترجمه و بعضی دیگر از تراجم نام آنرا برده و می بریم، و آن بطوری که خود در دیباچه تصریح بدان نموده ترکیبی است از کتاب «منهج المقال» مرحوم میرزای استرآبادی و تعلیقات آقا محمد باقر بهبهانی بر آن و کتاب «مشترکات» ملا- محمد امین کاظمینی که این هر سه کتاب تماما در آن مندرج است و بعضی از مطالب متفرقه از کتب دیگر و بعضی از آن را در حیات آقا محمد باقر و بعضی را بعد از وفاتش تألیف کرده زیرا در بسیاری جاها پس از نام او (سلمه الله) یا (دام علاه) و در بسیاری دیگر (قدس سره) و غیره ذکر کرده. و در این زمان از همه کتب رجالیه معروف تر و در مراجعه بدان معمول تر و هرکس مطلبی در رجال بخواهد بدان مراجعه می کند.

در «مستدرک 3: 402» فرماید: این کتاب چون مشتمل است بر تمام «تعلیقه بهبهانی» معروف و مرجع علماء گردیده، و اگر نه اغلاطی در آن میباشد که بر اهل فن پوشیده نیست، با اینکه اسماء مجاهیل روات را در آن نیاورده و گفته فائده ئی در ذکر ایشان متعقل نیست و هم چنین مؤلفات روات را از اصول و کتاب در آن نیاورده و بدین جهت در کتابش نقصانی فراهم شده گذشته از اشتباهاتی که در آن نموده، و با اینحال خود گفته که می خواهم ناظر در این کتاب محتاج بکتابی دیگر در این فن نشود! و ما پس از این در بعضی از فوائد آینده اشاره ببعضی از فوائد ذکر کتب و مجاهیل خواهیم نمود، انتهى.

و مرحوم حاجی میرزا ابو الهدی کرباسی (علیه الرحمه) که در فن رجال از رجال میدان اطلاع و تحقیق در عصر ما بود، در کتاب «دره البیضاء: 9 نسخی خطی نگارنده»

پس از نقل کلام مستدرک فرماید: انصاف این که این سخن خالی از اعتساف نخواهد بود، چه اولاً (گذشته از اینکه مجرد اشمال کتابی بر نقل از کتاب دیگری موجب معروفیت و احراز مقامی مرضی نیست و خصوصاً تا تمکن بر منقول عنه) در منتهی تتبعات فائقه و تصرفات رائقه ئی است که موجب تلقی بقبول و مقام مرضی در نزد فحول شده، و این امری است که برناظر در آن پوشیده نمیباشد، ثانیاً اینکه گفته اغلاطی در آن است درست نیست چه اغلاط آن باین اندازه که او ذکر کرده نمیباشد بلی همان طوری که برای همه مؤلفین اغلاطی رخ میدهد برای او هم رخ داده، چنان که می بینیم در «خلاصه علامه» اغلاطی واقع شده، و «رجال ابن داود» اغلاطی بی نهایت دارد و اگرچه بعضی از قاصرین وقوع اغلاط در رجال ابن داود را انکار نموده و در مقام رد سید نقاد آن گفته:

ما انصف الصهباء من

ضحکت الیه و قد عبس

و سید بحر العلوم در رد این راد فرموده:

قد أنصف الصهباء من

أزال عنها ما التبس

انتهی. و این فقیر خود شفاها از مرحوم مؤلف «درة البيضاء» شنیدم که فرمود مراد از سید نقاد میر مصطفی تفریسی است که در «نقد الرجال» اغلاطی از رجال ابن داود ذکر کرده و مراد از راد بر آن شیخ فرج الله حویزه ئی است که او در «ایجاز المقال» رد بر سید نمود و وقوع غلط را انکار کرده، انتهی.

و در «مصفی المقال: 394» بعد از ذکر منتهی المقال و مؤلف آن فرماید:

وی جمع کثیری از روایات را بزعم اینکه آنها مجاهیل اند ترك کرده، لیکن منهج درست آن است که مرحوم میرداماد (قدس سره) در «رواشح» فرموده که: مجهول اصطلاحی که بودن او در سند، حدیث ضعیف میشود، آن است که ائمه رجال حکم بجهالت او نموده باشند مانند اسمعیل بن قتیبة و بشیر مستنیر و علی بن احمد بن اشیم و غیره، و اما غیر معلوم الحال که از ذکر او یا از مدح یا ذم او سکوت نموده اند، باید مجتهد مظان استعمال حال او را از تتبع در طبقات و اسانید و مشایخ و اجازات و سیر و تواریخ و انساب بنماید تا حالش معلوم و اجتهاد او درباره اش واضح گردد، و همانا مستقل بر وی استدراک فرموده، و همچنین شیخ محمد علی آل کشکول کتابی بنام «اکمال

ص: 596

و همین مؤلف بزرگوار مصفی در کتاب «الذریعه 4: 413» رساله ملا درویش علی را بعنوان «تکملة رجال ابی علی» ذکر کرده، و در (ج 2 ص 283) «اکمال منتهی المقال» را آورده و فرماید مؤلف آن شیخ محمد علی بن قاسم آل کشکول حایری است که شاگرد صاحب «فصول» و شریف العلماء بوده و بامر او این کتاب را نوشته و در روز جمعه نیمه شوال سنه 1245 از آن فارغ شده، و علاوه بر ذکر مجاهیل بسیاری از معلومین الحال را که شیخ ابو علی واگذار نموده او ذکر کرده و وی چندین کتاب دیگر نیز تألیف کرده، همچون کتاب «التنبیهات السنیه» در اصطلاحات رجالیه که فائده پنجم آنرا کتابی مستقل قرار داده بنام «حدیقه الانظار» در مشیخه «فقیه» و «تهذیب» و «استبصار»، و هم کتابی دارد بنام «الفوائد الغاضریه» که اجازه صاحب «فصول» و شریف العلماء با آن بود، انتهى.

و چندین نفر حاشیه بر این کتاب دارند: 1- مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی که وی حواشی متفرقه ئی بر آن نوشته که آن ها را فرزند برادرزاده اش آقا سید حسن صدر جمع و تدوین نموده بنام «نکت الرجال». 2- مرحوم سید ابو تراب خوانساری که در (1271) بیاید، چنانکه در «احسن الودیعه 2: 14» نوشته.

3- آقا سید حسن صدر مرقوم. 4- مرحوم حاجی نوری. 5- مرحوم حاجی ملا علی میرزا خلیلی. 6- سید شرف الدین مرعشی که تمام این شش حاشیه را در «الذریعه 6: 222» ذکر کرده با بیان تفصیل هر یک.

مرحوم شیخ ابو علی روایت میکنند از استاد خود آقا محمد باقر چنان که در «مستدرک 3: 42» نوشته و فرماید شاید از سایر اساتید و معاصرینش چون سید بحر العلوم و آقا سید علی نیز روایت نموده باشد.

و هم بطوری که آنجا دارد روایت می کند از او شیخ عبد العلی رشتی و از او مرحوم حاج ملا علی میرزا خلیلی (ره) که در (1226) بیاید. و آن بزرگوار در اینسال هزار و دویست و شانزده چنانکه در «مصفی المقال: 394» و بسیاری از مواضع دیگر فرموده اند، پس از مراجعت از سفر حج در نجف وفات کرده، و در مصفی فرماید بخط فرزندش شیخ علی در هامش منتهی چنین یافت شده، انتهى.

و در بعضی جاها دارد که پس از برگشتن حج که هنوز بخانه خود نرسیده بود

در نجف وفات کرد، و در همین سال چنان که در عنوان ملا عبد الصمد همدانی (240) بیاید، فتنه وهابیه در عراق عرب و بخصوص در کربلاء واقع شده، پس این که در «روضات: 416» فرموده: وفات او در سال قبل از سال قتل عام جماعت وهابیه در کربلاء بوده، و سپس نوشته: و آن سال هزار و دویست و پانزده، و بعد نوشته که قتل عام آنها در هزار و دویست و شانزده بود؛ درباره وفات ظاهرا اشتباه است، و شنیدی که وی فرزندی بنام شیخ علی داشته که تاریخ وفات پدر خود و محل آن را در هامش منتهی ضبط نموده، و غیر از او تاکنون ما فرزندی از او نیافته ایم.

و در «منتخب التواریخ، باب 5 فصل 12: 227» پس از ذکر وفات او در سنه 1215 (مانند بسیاری از کتب دیگر) در کربلاء فرماید: موضع قبرش بر حقیر معلوم نیست، انتهی. و درباره تاریخ وفات ظاهرا نظر او و دیگران همه بروضات بوده چنان که هم در روضات که در (ص 415) پس از ذکر او فرماید: حایری المولد و المسکن حیا و میتا، باز با وفات در نجف نمیسازد.

*** (239- تولد سید جعفر 34 آل خراسان نجفی) * (رضی الله عنه) ***

خرسان، بکسر خاء معجمه و سکون راء و سین مهمله و ألف و نون، جمع أخرس بمنی لال. و آل خراسان طایفه ئی هستند از سادات نجف که نسب آنها منتهی میشود بسید أبو الفتح أخرس 17 فرزند أبو محمد 16 بن ابراهیم 15 بن ابو الفتیان 14 بن عبد الله 13 بن الحسن برکة 12 بن ابو الطیب احمد 11 بن ابو علی الحسن 10 بن ابو الحسن محمد الحائری 9 بن ابراهیم المجاب 8 بن محمد العابد 7 بن الامام موسی الکاظم 6 علیه السلام.

حضرت امام موسی الکاظم 6 علیه السلام در (ج 1 در مقدمه فصل 3 ص 28) مذکور، و آنجا وعده دادیم که محمد العابد یکی از فرزندان آنحضرترا در (1229) بیاوریم، لیکن چون نسب صاحب این عنوان بوی منتهی می شود، او را اینجا آورده و چنین گوئیم که:

حضرت امامزاده بزرگوار محمد العابد 7 علیه السلام که او را محمد الصالح نیز گویند چنان که در «منهج المقال: 326» نوشته از اهل فضل و صلاح بوده، و هاشمیه کنیز رقیه دختر موسی گفته که محمد بن موسی صاحب وضو و نماز بود و شب را همیشه وضو می گرفت و نماز می خواند پس صدای ریختن آب شنیده می شد پس مدتی از شب نماز می خواند و می خوابید و باز بلند میشد و صدای ریختن آب می آمد پس نماز می خواند و همه شب همین طور بود تا صبح، و ندیدم هرگز او را الا اینکه این آیه شریفه بخاطرم می رسید «كأَنَّا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» انتهى. و این بزرگوار چنان که در «فارسنامه، گفتار 2: 154» نوشته در محله بازار مرغ شیراز بمسافت کمی در جهت مشرقی بقعه شاه چراغ (ع) مزار و مقبره ئی معلوم دارد که چندین بار تجدید عمارت یافته، انتهى. و در «شهداء الفضیله: 265» فرموده که وی در قمشه نزدیکی اصفهان دفن است، انتهى.

فرزندش جناب ابراهیم المجاب 8 در سنه 200 وفات کرده و در کربلا در حرم حسینی علیه السلام برابر رواق زنانه دفن است و اینک اثر آن پیدا نیست.

فرزندش محمد الحایری 9 در حی واسط که آن را عقار و عامه آن را عگار گویند دفن است، و برخی گفته اند که او در دیر خابور عمان نزدیک مسقط مدفون است و آنجا مزاری معروف دارد، چنان که در «شهداء الفضیله: 264» فرموده.

فرزندش حسن 10 از سادات عظام، و ما دو فرزند از او در این کتاب می آوریم:

یکی علی الضنخم 11 که در (1229) بیاید، و دیگری احمد 11 که در عمود این نسب است.

و سید جعفر 34 صاحب عنوان، فرزند سید احمد 33 بن سید درویش 32 بن سید محسن 31 بن سید شکر 30 بن مسعود 29 ملقب بعیشی بن ابراهیم 28 بن حسین 27 بن شریف 26 بن مرتضی 25 بن زین العابدین 24 بن محمد 23 بن احمد 22 بن شمس الدین محمد 21 بن احمد 20 بن علی 19 بن شریف ابو الغنائم محمد 18 بن ابو الفتح اخرس مذکور است، که پدر و جدش از علما و فضلا بوده اند، و سید درویش 32 در 25 ع 1 سنه 1227 وفات کرده، چنانکه در «الذریعه 9: شماره 1207» فرموده و او محرر شیخ موسی بن شیخ جعفر نجفی بوده و بهمراه وی بطهران آمده و در کتابت یدی طولی داشته.

فرزندش سید جعفر صاحب عنوان از شعراء و ادباء و دانشمندان بزرگ بوده، و همانا در سه شنبه هفدهم ذی الحجة الحرام این سال مطابق (حمل- ثور) ماه برجی متولد شده و با شعرا و ادباء عصر خود مراسلاتی داشته، لیکن شعر کم می گفته و بسیاری از آنها را که گفته در دو مجموعه مشتمل بر قصیده و رباعی و تهنیت و مرثیت بدون ترتیب جمع نموده، و سید حسن بن سید علی بن سید شکر مرقوم بسیاری از فوائد تاریخیه را از مجموعه صاحب عنوان که در کتابخانه سماوی در نجف بوده استخراج نموده، و اینک این اشعار از او اینجا نوشته شد:

أروم نهوضا للمعالی فلم أطق

حراکا و قد ضاقت علی المصادر

فکنت کباز قد تساقط ریشه

له حسرات کلما طار طائر

وله أيضا:

أروم عن المعالی منتهلها

ولا أرضی بمرتبة دنیة

فاما أن أنال بها الا أمانی

واما أن تقاجئنی المنیة

و او پس از مدت هشتاد و شش سال و شش ماه قمری و شانزده روز عمر، در چهار شنبه دویم ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و سه، مطابق 18 حمل ماه برجی وفات کرده و در نجف دفن شد، و چهارده پسر برگذار کرد که أسماء و أعقاب هریک از آنها در «جامع الأنساب 1: 34» بشرح نوشته شده.

*** (240 - شهادت مرحوم ملا عبد الصمد همدانی) ** (قدس سره العزیز) ***

وی بطوری که «در طرائق 3: 95» فرموده ملقب بفخر الدین و بناء بر آنچه در «هدیة العارفين 1: 575» نوشته فرزند عبد الله، و بموجب مسطورات «بستان السیاحة: 643» و غیره؛ خود عارفی دل آگاه و سالکی واصل بلکه فقیهی کامل بوده و در طریق تصوف بخدمت نور علیشاه سر سپرده و ارادت ورزیده.

در «روضات الجنات: 353 س 21» وی را در عنوانی مخصوص تذکره نموده و فرماید او از فضلاء این اواخر و جامع أفانین شتی و ماهر در علوم بسیاری، و مردی فقیه لغوی حکیم متکلم عارف نیکو مشرب و طریقه و از شاگردان مروج بهبهانی بوده

ص: 600

الا این که صاحب «ریاض المسائل» چنان که بما رسیده فضل او را انکار بلکه وی را بأمور عظیمه سهم می نموده، انتهی.

و هم در «ریاض العارفین» در عنوان فردوس (ص 465) احوال او را ذکر کرده، و از همه این کتب چنین برآید که وی قریب چهل سال در عتبات بوده و آنجا در نزد آقا محمد باقر بهبهانی و سید بحر العلوم و آقا سید علی کربلائی در فقه و اصول تحصیل کرد چندان که از علماء و فحول بشمار آمد، و بعد از آن میل بتصوف و عرفان نموده، و در همان دیار بامر مجذوبعلیشاه خدمت نورعلیشاه و سید معصومعلیشاه رسید، و بدستور آنها باصفهان در نزد حسینعلیشاه رفت، و از فیض صحبت او تربیت یافته بشرف ذکر خفی و فکر مشرف گردید، و باز بکربلا معاودت نمود، و آنجا مجاورت گزید، و چند تن دیگر از این طایفه را نیز در آنجا دید، همچون مظهرعلیشاه تونی و رونقعلیشاه بمی و غیره، و از یمن توجه آنها، و هم در اثر کوشیدن بتصفیه باطن در مدت هشت سال دیگر، عارفی معروف و سالکی مشهور گردید، و از أبناء دهر بسی اذیت و آزار کشید: و هم در آن سرزمین با ملا اسکندر شروانی پدر حاج میرزا زین العابدین ملاقات نموده و رفاقتی شایسته بهم رسانید، و کتب- چندی برشته تألیف کشید، از این قرار:

اول کتاب «بحر المعارف» در عرفان و تصوف چنان که در «بستان» است و آنجا درباره آن فرماید: در علم طریقت از برای اهل سلوک بسیار پر منفعت است آن گاه شطری از آن در آداب ذکر نقل کرده.

دویم «شرح کتاب نافع محقق- ره» که در «الذریعه 13: 59 شماره 1736» فرموده قطعه ئی از آن را من در نجف از لقطه تا مواردی بخط شریفش در نزد سادات آل خراسان دیدم که حاوی نقل اخبار و اقوال و تحقیقات و بسی مبسوطتر از ریاض بود، انتهی. انجام تألیف آن ع 1 سنه 1195 در کربلاء.

سیم کتاب بزرگی بترتیب ابواب فقهیه، جامع مستطردات جمه و مستطرفات مهمه که در روضات نوشته بواسطه دامنه دادن بدان در حقیقت از وضع کتاب بیرون و از تفصیلی که نگاشته از راه مصنفین اصحاب برکنار افتاده، و مجلدی از اوائل آن در سالهای قبل نزد من بود، و من آنرا چندان چیزی ندیدم، و باکی نیست اگر مانند او در عداد مخلطین بشمار آید چنان که بر کسی که کتب او را مطالعه کرده پوشیده

نمی باشد، انتهی. و شاید مقصود از این کتاب همان «بحر المعارف» باشد، و تخیلیاتی که نوشته وی داشته، همانا مطالب تصوف و عرفانی است که در آن ذکر کرده.

چهارم کتاب بزرگ دیگری در لغت که تمام نشده. و در «ریاض العارفین» این بیت را از او آورده:

ز کعبه عاقبت الأمر سوی دیر شدم

هزار شکر که من عاقبت بخیر شدم

و از آنچه نوشتیم معلوم شد که اساتید درس و مرشدین طریقت او چند نفر بوده اند:

اول مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی (اعلی الله مقامه) که در (جلد اول، سال 1205، عنوان 111، ص 220) گذشت. دویم مرحوم سید بحر العلوم (علیه الرحمه) که در (سال 1212، عنوان 175 ص 414) گذشت. سیم مرحوم نور علیشاه اصفهانی که هم در (سال 1212 عنوان 188 ص 443) گذشت. چهارم مرحوم آقا سید علی کربلانی (رحمه الله) که در سال (1231) بیاید. پنجم مرحوم حسینعلیشاه اصفهانی که در (1234) بیاید. و همانا 3 و 5 مرشدان طریقت، و سه نفر دیگر اساتید درس او بوده اند.

و هم چندین نفر از فیض ارشاد و تربیت او بهره مند شده و بدرجات عالیه علم و عمل رسیده اند، که باصطلاح مریدین او میباشند:

اول مرحوم ملا-عباسعلی بنابی تبریزی (بناب بضم باء موحد در اول و هم بدین حرف در آخر و نون قبل از الف، چنان که در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران: 70» نوشته از دیهات سیرجان است).

و ملا عباسعلی مدتی در خدمت صاحب عنوان بوده و تربیت ها دیده، و پس از آن از حسینعلیشاه اجازت گرفته و بسفر عراقین و زیارت بیت الله الحرام شتافته، و آخر در مراغه آذربایجان وفات یافته و همانجا بخاک رفت، و محمد شاه بقعه او را مرمت نمود.

و استاد غفار نجار (که هیچ سواد ظاهری نداشته و در مطالب عرفان مخصوصا شرح اشعار «گلشن راز» بیاناتی خوش می نموده، و در «طرائق 3: 105» فرماید من با او صحبت داشتم ام) از مریدان این ملا عباسعلی بوده و در حدود سال هزار و سیصد و شش در طهران وفات نموده، چنان که هم در این موضع از طرائق است.

دویم ملا محمد هدایتعلی کوه بنانی که در (1238) بیاید. سیم مرحوم حاجی میرزا آقاسی (که در جلد اول، سال 1198، عنوان 40، ص 76 گذشت) و آنجا باز

نمودیم که وی بنسبت این مرشد کامل که لقب فخر الدین داشته، در اشعار تخلص فخری می نموده، و پس از شهادت وی زوجه اش را از کربلا بهمدان آورده.

مرحوم ملا عبد الصمد (ره) در اینسال که فرقه وهابیه بکربلا ریخته و قتل و غارتی بغایت فجیع و ناگوار در آن زمین عرش مدار بجا آوردند، در همان روز هجوم آنها که بنص «روضات: 353» روز چهارشنبه عید غدیر مبارك (18 ذی الحجه) این سال مطابق (...) ثور ماه برجی بوده از تیغ بی دریغ آن فرقه مطرود شهید شده و بدرجات جنات اعلی صعود فرمود، و ماده تاریخ آن واقعه عظیمه را کلمه [بغدیر] یافتند، و پس از وی اهل و عیالش را حاجی میرزا آقاسی چنان که بدان اشاره نمودیم از کربلا بهمدان رسانید.

در «بستان السیاحه» فرماید که وی قبل از وقوع این واقعه مکرر فرمودی که عما قریب این محاسن سفید را بخون خود سرخ خواهید دید، و در حین شهادت عمرش از شصت سال متجاوز بوده، انتهى. و چون در این موقع ذکری از قتل و غارت کربلای معلی (زادها الله تعالی الشرف و العلا) بمیان آمد چنین مناسب دیدم که سایر قتل و غارت ها و خرابی هائی که از بدو شهادت حضرت سید الشهدا (علیه و علی ابناؤه التحیه و الثنا) در آن مکان شریف واقع شده اینجا بطور فهرست یادآوری شود، و البته ذکر آنها مستلزم ذکر عمارات و ساختمان های واقعه در آن مقام مقدس نیز می باشد، پس چنین گوئیم که در کتاب «تاریخ کربلا» تألیف سید عبد الجواد کلیددار که در (1379) بیاید و آنرا آقای سید محمد صدر هاشمی اصفهانی بفارسی ترجمه نموده، در باب چهارم از (ص 148 تا ص 181) عماراتی که در آن زمین مقدس واقع شده، و در باب پنجم از (ص 183 تا 243) خرابی هائی که در آن رخ داده بشرح نوشته شده، و خلاصه آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر این که:

اول، از موقعی که آن حضرت بدرجه رفیع شهادت رسید چیزی نگذشت که بر قبر مطهرش مسجدی بنا کردند، و درخت سدری در آن روئید و مردم بزیارت آن مرقد منور رفت و شد می نمودند و آن مسجد دو در داشته که یکی از آنها بطرف مشرق باز می شده. در «تاریخ کربلا: 151» فرماید: بانی این بنا درست معلوم نیست، و هرچه گفته شود از روی حدس و تخمین است که بعضی نسبت آنرا ببنی اسد که جسد مطهر را دفن نموده اند میدهند و بعضی بمختار بن ابو عبیده، انتهى. و بهر حال آن بناء اول محسوب و تا زمان

هارون الرشید بر پا بود؛ و بنی امیه حتی عبد الملک بن مروان با آن ملعنت، و والی او در عراق حجاج بن یوسف با آن شقاوت، اکتفاء بهمان ظلم بزندگان آل محمد (ص) نموده و قبور آنان کاری نداشتند، و نخستین کسی که تعرض بمردکان را ارتکاب نمود منصور دوانیقی (علیه اللعنه) بود، و نواده شقی او هرون ملعون از بغض و کین خود بر آل محمد (صلی الله علیهم اجمعین) اَحیاء آنان را مانند حضرت امام موسی (علیه السلام) شهید نمود، و در سنه 193 که سال آخر عمر نحسش بود آن بنا را خراب و درخت سدر را نیز قطع نمود و زمین مقدس را خویش زد، و این را تخریب اول شمرده اند.

دوم، بعد از زمان هرون باز رفت و آمدی از زوار در آن مکان رخ داد و در اطراف قبر مطهر عماراتی ساخته شد که ظاهراً آنها در اثر میل مأمون بتشیع و علویین بوده و آن عمارت دویم بشمار، و تا زمان متوکل باقی و برقرار بود، و چون آن دشمن خدا و رسول بر سر کار آمد زوار را با نهایت عقوبت از زیارت منع و چهار بار در شعبان سنه 232 و سنه 236 و سنه 237 و سنه 247 که سال آخر عمرش بود قبر مبارک را با اراضی اطراف آن با گاو شیار و شخم کرده و اثر آنرا بالمره از بین برد؛ و آن تخریب دویم است، و دویمین این چهار تخریب متوکل که در سنه 236 بوده بطوری که در «تاریخ کربلا:

156» فرموده بدست مردی ذریح نام واقع شد.

سوم، در اواخر همان سال 247 که منتصر، پسر متوکل امر بقتل پدر ملعون خود نمود، چون بعد از وی بخلافت نشست، مجدداً امر بساختن مرقدین مطهرین نجف و کربلا نمود و گفت تا میلی بلند برای راهنمایی زوار بر قبر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نصب کردند، و این عمارت سیم محسوب شده و بر قبر مطهر باقی بود تا در ذی الحجه سنه 273 طاق روضه مقدسه ناگهان دفعه واحده خراب، و بعضی از زوار که برای زیارت مخصوصه عرفه و عید اضحی آنجا اجتماعی کرده بودند هلاک شدند و یکی از وجوه و اعیان شیعه کوفه که در آن وقت آنجا زیارت آمده و سلامت ماند؛ ابو عبد الله محمد بن عمران بن الحجاج بود که پس از برگشتن بکوفه مجلسی تشکیل داده و مردم بتهنیت او برای سلامتی از این بلیه می آمدند، و آن خرابی سیم می باشد.

در «تاریخ کربلا: 158» فرماید معلوم نیست که این خرابی همانا از قضایای اتفاقیه و امری طبیعی بوده و هیچ دستی از سیاست دولت وقت در آن وقت در آن مدخلیت نداشته یا آن که این هم مستند بدسیسه اعداء دین مبین و مبغضین خانواده طیبین و طاهرین

بوده که بر حسب مصلحت وقت نتوانسته اند مانند متوکل و غیره علنا مرتکب این عمل شنیع بشوند، انتهی.

چهارم، بعد از این خرابی در حدود ده سال مرقد مطهر بی طاق و رواق بود تا حضرت محمد بن زید بن الحسن بن محمد بن اسمعیل 0 جالب الحجارة) بن الحسن (دفین الحاجز) بن زید بن الامام حسن المجتبی (علیه السلام) که ملقب بداعی صغیر بود، و بعد از حسن برادر خود که داعی کبیر لقب داشت پادشاه طبرستان شده بود، با معتضد عباسی رابطه پیدا کرده، و با جلب نظر او در حائر طاهر گنبدی عالی دارای دو در و دو طاق بنا نهاد، و سوری بر اطراف آن کشیده و خانها و مساکنی برای مجاورین آن تربت مقدس ساخت، و در دقت بنا و زیبایی و استحکام عمارت قبر مقدس مساعی جمیله بظهور رسانید، و آن عمارت چهارم میباشد، و بعد از مدتی که گذشت ملعونی بنام محمد بن ضبه اسدی در آن مکان مقدس در سنه 369 چنان که در (ص 208) نوشته غارتی فجیع بعمل آورد و نفائس ذخائر و موقوفات آن را یکسر تاراج نمود و آن فاجعه چهارم بشمار می آید.

پنجم، بعد از این واقعه، عضد الدوله دیلمی در مشهدین شریفین نجف و کربلا بمسظورات (ص 163 و 171) عماراتی رفیعه و مساجدی حسنه بنا نمود، و هم در آن اوقات یکی از امراء او بنام عمران بن شاهین در آن دو مشهد مقدس رواقی ساخت که در هر دو جا برواق عمران معروف است، و این عمارت پنجم میباشد که تا ع 1 سنه 407 باقی بوده، و در آن تاریخ حریق در مشهد مقدس از افتادن شمعی بزرگ رخ داد که د اثر آن اکثر ابنیه حرم مطهر و دیوارهای آن فرو ریخته و از بین رفت، و این را خرابی پنجم می نامیم، و در (ص 172) نوشته که نباید قادر عباسی خلیفه وقت را از تسبیب آن برکنار بدانیم.

ششم، چندان وقتی از این حریق نگذشت که ابو محمد، حسن بن فضل بن سهلان رامهرمزی وزیر سلطان الدوله دیلمی بویهی در همان سنه 407 سوری برگرد حائی (که آن وقت بر همه عمارات واقع در اطراف قبر مطهر اطلاق می شده، یعنی بر عمارتی که ما میتوانیم باصطلاح زمان و مکان خودمان آنرا قریه یا قصبه کربلا بنامیم) کشید کلام خوب ظاهر میشود که آن ایام آن مکان مقدس بنام حایر معروف بوده و از این جهت

می بینیم بعضی از بزرگان که در آن اعصار و ما بعدها از اهل آن مقام مقدس بوده اند در کتب تواریخ تعبیر از آنها بحایری شده و درباره هیچ کدام کربلانی در کتب تواریخ و رجال دیده نمی شود، از آن جمله جناب محمد الحایری فرزند ابراهیم المجاب که در اول عنوان 239 گذشت).

و این وزیر بی نظیر چنانکه در (ص 173) فرموده در شعبان سنه 414 بقتل رسید، لیکن عماراتی که وی نمود زیاده بر صد سال پائید، و از طرف متغلبین زمان تعرضی بدان زمین عرش نشان، نشان نداریم، الا اینکه مسترشد عباسی در سنه 526 متعرض خزانة مبارکه شده و اموال و نفائس بسیاری که سالها از وجوه موقوفات و نذورات در آن مجتمع و متراکم شده بود، بغصب تصاحب و تصرف نمود.

هفتم، در مائه هفتم تخریبی در سرزمین مقدس کربلا و غارتی رخ نداد، بلکه برعکس، (با اینکه عمارت ابن سهلان باقی مانده و بنص «تاریخ کربلا: 176») محتاج بتجدید نبود، با اینحال) مؤید الدین محمد مقدادی قمی وزیر ناصر خلیفه عباسی بامر این خلیفه عباسی نسب شیعی مذهب، تشییدات و تزییناتی با آخشاب ساج، و حریر و دیباج در روضه شریفه بعمل آورد، و همچنین در سایر عتبات مقدسه عراق عرب تزییناتی افزود و اصلاحاتی فرموده و برای سرداب غیبت شبکه هائی از آبنوس برقرار کرد که در صفحه مذکوره فرماید آنها هنوز بحالی است که گوئی کنون از زیردست سازنده آن برون آمده.

هشتم، بطوری که در (ص 177) این تاریخ نوشته، عمارت بویهیان و غیر آنان زیاده بر سیصد و شصت سال باقی و برقرار بود، و در قرن 5 و 6 و 7 بلکه تا اواخر قرن 8 همه سالم، و هیچ شکستی در آنها رخ نداد، چنانکه ابن بطوطه سیاح معروف که در سنه 727 بدان زمین مقدس ورود نموده در سفرنامه خود نوشته که: مشهد حسین ابن علی (ع) در داخله شهر کربلا واقع و بر در آن دربانانی ایستاده، و هرکس وارد میشود آستانه را که از نقره است می بوسد و بر ضریح مقدس قندیل هائی از طلا، و بر درها پرده هائی از حریر آویخته، و اهل این شهر دو طایفه از اولاد زحیک و اولاد فائزاند که همه بیک پدر منتهی میشوند، و همواره ما بین آنها کشتار در کار و از این رو خرابی بسیار بدین شهر وارد آمده، انتهى.

نهم، در سنه 767 سلطان اویس جلایری فرزند شیخ حسن ایلگانی بموجب

نذری که کرده و بمراد خود رسیده بوده، تجدیداتی در عمارات سابقه بجا آورد که در اثر آن آثار و عمارات پیش از آن، از بویهیان و عباسیان همه از بین رفت و تاریخ مرقوم را در بالای نخله مریم ثبت نمود که تا وقعه وهابیه واقعه در همین سال (1216) آن آثار و تاریخ موجود بوده و بعد از هجوم و تخریب آنان، بفرمان سلاطین عثمانی آن آثار را محو و منطمس کردند. و در شعبان همین سال (767) امیر جان (که او را برای سهولت تلفظ، مرجان نوشته اند و از امراء سلطان اویس مرقوم بود) بر سلطان مذکور یاغی شده، و سلطان اویس بدفع او بعراق آمد، و مرجان ملتجی بحرم محترم حضرت سید الشهداء (علیه آلف التحیه و الثناء) گردید، و در زاویه شرقی حائر طاهر مسجدی ساخت و در پهلوی آن مأذنه (گلدسته) نی بنا کرد که بمناره عبد مشهور شد و چون سلطان اویس این عمل را از او دید از آنجا که خود او هم اهل این گونه خیرات بود او راعفو نمود و خود هم (چنان که در ص 181 نوشته) بعد از مرجان آن تجدیدات و تزییناتی را گفتیم بعمل آورد، و تفصیل تطورات مناره عبد عنقریب در آخر این عنوان بیان میشود.

دهم، در ماه صفر سنه 858، فتنه سید مشعشی در آن محل مبارك رخ داد بدین شرح که سید علی بن محمد مشعشی از اولاد حضرت محمد العابدین الامام موسی الكاظم علیه السلام در سنه 858 بر حویزه و سایر بلاد خوزستان و اهواز مسلط شد، و لشگر بعراق عرب کشید، و در مشاهد مشرفه که از آن جمله کربلای معلی بود قتل و غارتی شرم- انگیز بعمل آورد، و بطوری که در «تاریخ کربلا: 220» نوشته نفائس و اموال بی شماری از خزانه مقدسه تاراج نمود، و جمع کثیری از زوار و سکنه آنرا بقتل رسانید و بسیاری را اسیر کرده و بدو محل دار الملك خود بصره و جزایر سوق داد.

در (ص 221) نوشته که خزانه مبارکه در این وقت حاوی جواهر نفیسه و ذخایر جلیله چندی بود که در طول مدت چند قرن بعد از خلفای بنی عباس بهمت والای سلاطین شیعه نی که بعد از آن طایفه بر عراق عرب مسلط شدند در آنجا تمرکز یافته بود چنانکه در شرحی که ابن بطوطه نوشته اشاره بدان شده، و بعد از ورود وی بدان شهر مقدس تا این وقت قتل و غارتی رخ نداده بود، انتهى. در «روضات الجنات: 264 س 33» تاریخ این فاجعه عظیمه را در صفر سنه 508 نوشته، و آن اشتباهی است که در کتابت و چاپ واقع شده.

یازدهم، واقعه وهابیه است که در عید غدیر اینسال رو داد، و در کتاب «تاریخ کربلا» تألیف سید عبد الجواد کلیددار در (ص 223 تا 230) تفصیل آن را نوشته و فرماید آن از همه فجایع و مصائبی که از واقعه طف بعقب تر در آن زمین مقدس رخ داده بزرگتر و سخت تر و ناگوارتر بود، انتهی. و ما در (سال 1207 عنوان 128 ص 323) شرحی از مخترع مذهب وهابیه و مبنای آن نوشتیم، و باز نمودیم که فتنه های کثیره در سنوات عدیده از تابعین وی در حجاز و عراق عرب روی داده، و اینک اینجا گوئیم که در تاریخ کربلاء مذکور شرحی نوشته بخلاصه این که در حدود سال 1205 که مردمان وهابی قوت و شوکتی در ولایت نجد بهم رسانیدند، اهل عراق عرب وقوع حادثه ناگواری را از آن ها در آن سرزمین پیش بینی می کردند، و در سنه 1214 دولت عثمانی قرارداد صلحی با آنها در بغداد بست، لیکن آن چندان فائده نی نبخشید، تا این که در ماه ذی الحجه این سال هجوم بعراق عرب آوردند، و چون مردم کربلا برای زیارت عید غدیر بنجف رفته بودند، آنها از خلوت بودن کربلا سوء استفاده نموده و آن شهر مقدس را محاصره کردند و از طرف دروازه محله خیمه گاه شکافی در حصار انداخته و در چهارشنبه هیجدهم ذی الحجه (که عید غدیر این سال بود) بشهر درآمدند، و دست بقتل و غارت برآوردند، و در حرم و صحن و اطراف آن ریختند و در یک شب بیست هزار نفر را کشتند چنان که در (ص 228) نوشته، و از آن ها بنص (ص 227) پنجاه نفر در حوالی ضریح مطهر، و پانصد نفر در صحن مقدس بودند که بقتل رسیدند، و نفائس عتیقه و جواهر ثمینه و أحجار کریمه بسیاری بر شتران بار کرده و بیرون بردند.

آن گاه در ص 229 نوشته که از جمله چیزهائی که آن جماعت بردند، دانه لؤلؤ بزرگی و بیست شمشیر طلاپوش، و ظروف طلا و نقره و فیروزه و ألماس و اثاثیه و فروش روضه مقدسه و چهار هزار طاقه شال کشمیری و دو هزار شمشیر نقره و بسیاری دیگر از تفنگ ها و سایر اسلحه بود. و در (ص 227) گفته که در تمام خانه ها درآمدند، و هیچ رحم بر صغیر و کبیر نکردند و احترامی از زن و مرد نداشتند. و بدون رحم تیغ بی دریغ بر هرکه یافتند کشیدند و کشتند، انتهی.

و از جمله مقتولین همین مرحوم ملا- عبد الصمد صاحب این عنوان بود و در «روضات الجنات» علاوه بر این که در احوال صاحب این عنوان بمناسبت ذکری از این طایفه

نموده، در احوال آقا سید علی کربلایی (ص 416) نیز شرحی از آن نوشته و آنجا فرماید که: آنها حیوانات کثیف بسیاری در صحن مطهر بستند و ضریح مبارک را کردند و صندوق مقدس را شکستند و هاون قهوه را در بالای سر مقدس گذاشتند و در آن قهوه سائیده و پختند و خوردند، انتهى.

و نیز در کتاب «قصص العلماء» در احوال آقا سید محمد کربلایی در (ص 102) شرحی از این واقعه هایله نوشته چنانکه گوید: جماعت فسقه فجره غاویه باغیه هالکه ضاله مضله طایفه وهابیه (خذلهم الله تعالی) بکربلا ریختند و در آنجا قتل و غارت بی اندازه نمودند و صندوق مطهر را شکستند و بر سر قبر مطهر قهوه پختند و قبر آنجناب را شکافتند، دیدند که آن حضرت بر سر بوریائی نهاده، بناگاه هوا بهم خورد و باد شدیدی وزیدن گرفت، پس وهابیه گریختند، و بعد از آن خدام مرقد آن حضرت قطعات صندوق را که صندل سفید بود بشکل تسبیح ساختند و در نزد اهل ایران آوردند از آن جمله چند عدد بدست والد افتاده که چند دانه من دارم امید که آن را در میان کفتم گذارند که بدان سبب نجات از درکات یابم، چه آن صندوق را انبیا مسح کردند و ائمه آن را تقبیل و ملئکه پره‌های خود را علی الدوام بر آن سودند، انتهى. و مرحوم حاج محمد رضا آذری بغدادی که در (1240) بیاید، قصیده‌ئی در این واقعه فاجعه سروده که شامل شصت و شش بیت، یعنی 132 مصراع است، و هر مصراعی ماده تاریخ واقعه، یعنی 1216 می باشد.

و نیز در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 250» در وقایع سال هزار و دویست و شانزده، و همچنین «تاریخ اصفهان» در وقایع اینسال (ص 136 در قسمت پائین صفحه) ذکری از این واقعه نموده اند، و در فارسنامه دارد که مرتکب این لشگرکشی بکربلا، سعود نامسعود پسر بدگهر عبد العزیز نجدی بود، و از بامداد تا شش ساعت پنج هزار نفر را کشتند، انتهى. و هم چنین در «تاریخ قاجاریه 1: 68» این واقعه را ذکر کرده و تقریبا مانند سایر مواضع مذکوره سخن رانده.

دوازدهم، واقعه نجیب پاشا است که در «تاریخ کربلا» ذکری از آن نشده و ما در این کتاب در (1258) آن را ذکر می کنیم، و در «روضات الجنات: 353» آن را قتل سیم واقع در بقعه مبارکه کربلا شمرده، و فرموده قتل اول واقعه سید مشعشعی و دویم وهابیه می باشد، و دیدی که ما این جا یازده واقعه آوردیم و از آن ها در همین دو

واقعه اخیر قتل بعمل آمده که اینجا دهم و یازدهم شمرده شده و دوازدهم آن که قتل سیم باشد واقعه نجیب پاشا می باشد پس مطابق قول روضات خواهد شد.

اینک برحسب وعده ئی که در شماره نهم این عنوان دادیم باید ذکری از مأذنه عبد اینجا بیاوریم، پس چنین گوئیم که در «تاریخ کربلا: 230 تا 240»، شرحی درباره این مناره نوشته بخلاصه این که مرجان والی که از طرف سلطان اویس جلایری ایالت عراق عرب را داشت، و پس از آن بر او یاغی شده و بمخالفت برخاست چون شنید که سلطان اویس از آذربایجان بسرکوبی او حرکت بطرف عراق نموده ملتجی بحرم مطهر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) شد و این منار (مأذنه عبد) با (بطوری که ما اشاره کردیم) گلدسته را در صحن مطهر ساخت و ما در شماره نهم نوشتیم که سلطان اویس چون دید وی این عمل نیک را بجا آورده او را عفو کرد و بعد از آن در سنه 982 شاه تهماسب چون دید که آن اصلاحاتی لازم دارد در ضمن تعمیراتی که در حائر طاهر (از توسیع صحن از طرف شمال و غیره) بعمل آورد این منار را هم تعمیر نمود و تا سنه 1354 آن منار (که در طرف شرقی صحن در بیست متری تقریبی گوشه شمال شرقی افتاده بطرف چپ آن که بحرم حضرت عباس علیه السلام می رود) باقی و برقرار بود، و بطوری که در (ص 232) فرموده از همه منارات و مأذنه های عتبات عالیات که اینک موجود است بزرگ تر و ضخیم تر و محکم تر بود بلکه بعد از ملویه در سامره، دو یمین منار عراق عرب میشده.

در سنه 1354 ناگهان حکم بتخریب آن صادر شده بعنوان این که چون میلی در آن بهم رسیده برای آن که مبادا بر روی کسی خراب شود، آن را تا بیخ که ملصق بزمین بود خراب کردند، و در ص 235 بعد از این شرح که باز نمودیم می فرماید: کی تشخیص داد باین که آن مایل بانهدام است؟ نمیدانیم، بر فرض این که مایل هم بود، آیا باید تا ته آن را برچید؟ نمیدانیم. اینها چیزهائی است که اهل فن می دانند، این مردم که می گویند متخصص مصری در این وقت از اسلامبول برای تنظیم صورت موقوفات حسینییه و بخصوص موقوفات مأذنه آمده بود چیست؟ نمیدانیم، این مناره که متولیان رسمی از دولت عثمانی و دولت حاضره داشته آن وقت از کجا مصارف آن تأمین می شده؟ نمیدانیم، اگر این سؤالات حقیقت داشته باشد ناچار روزی آشکار می شود، والا مانند خود مأذنه کم کم از بین خواهد رفت! انتهی.

*** (241- وفات مرحوم میرزا محمد مهدی شهرستانی) ** (أعلى الله مقامه) ***

شهرستان، چنانکه در «روضات: 725» و «فارسنامه 2: 247» و غیره نوشته، بفتح شین معجمه و سکون هاء و فتح راء و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة فوقانی و بعد از آن الف و نون، نام چندین موضع بوده و میباشد.

اول شهرستان خراسان در میانه نیشابور و خوارزم در آخرین حد شهرهای خراسان و آغاز ریگستان خوارزم که آنرا عبد الله بن طاهر امیر خراسان در خلافت مأمون بنا نهاده و جماعتی از علماء از آن بهم رسیده اند از آن جمله شیخ أبو الفتح محمد بن أبو القاسم عبد الکریم صاحب کتاب «ملل و نحل». دویم شهری بوده در فارس که آن قاعده ناحیه ئی از آن مملکت بوده که اینک شهر کازرون در آن ناحیه میباشد و آنرا تهمورس دیوبند پادشاه معروف ساخته و پس از آن اسکندر رومی خرابش نمود، پس شاپور بن اردشیر بابکان مجددا آنرا ساخت و توابعی برایش قرار داد که یکی از آنها قریه کازرون و آن را کوره (یا خوره) شاپور گفتند و یکی از قسمت های پنج گانه مملکت فارس گردید پس فیروز بن بهرام کازرون را شهری نمود و بتدریج شاپور خراب شده و از بین رفت مانند بسیاری دیگر از شهرها و دیهات که شهری مبدل بدیهی، و دیهی مبدل بشهری گردیده چنانکه درباره بسطام و شاهرود در عنوان 195 (ص 474) نوشتیم.

سیم شهر جی که نخست شهر اصفهان در آن محل بوده و این جا که اصفهان امروزه است چندین قریه بوده که یکی از آنها قریه جوباره محل نشیمن یهود بوده و بعد از آن آن دیهات بهم متصل شده و بصورت شهر درآمده و بنام اشهر و اعظم آنها که جوباره بوده یهودیه نامیده شده و بتدریج شهرستان از صورت شهری افتاده و یهودیه عنوان شهری بخود گرفت و باصفهان معروف شد و اینک که زمان ما است شهرستان دیهی است بر کنار رودخانه زاینده رود و ناحیه ئی که شامل این دیه و دیهات حومه شهر (سه طرف جنوب و شمال و مشرق-چنانکه در «تاریخ اصفهان: 176» بالای صفحه فرموده) میباشد «جی» گویند.

چهارم قریه ئی در بلوک خنج فارس که سه فرسخ کمتر طرف مشرق قصبه خنج است چنانکه در «فارسنامه: گفتار 2: 198» نوشته.

پنجم قریه ئی دیگر در فارس از ناحیه فسا چنانکه هم آنجا در فهرست اسماء دیهات فارس در (ص 20) نوشته.

و مرحوم میرزا محمد مهدی صاحب عنوان (علیه الرحمه) از سیم که شهرستان اصفهان باشد بوده، و آن چنانکه در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران: 290»، فرموده در 51 درجه و 41 دقیقه طول جغرافیائی و 32 درجه و 38 دقیقه عرض جغرافیائی واقع شده.

مختصر، آن جناب فرزند مرحوم سید ابو القاسم موسوی و خود از علماء معروف و مشایخ اجازه در مائه دوازدهم هجرت بوده و در چندین موضع نام او بنظر رسیده همچون «روضات: 127» در ترجمه مؤلف کتاب و «مستدرک الوسائل 3: 396» و «قصص العلماء: 159» در ترجمه آقا محمد باقر بهبهانی و غیره، و جناب آقای سید هبة الدین شهرستانی (سلمه الله تعالی) که در (1301) بیاید رساله ئی بعنوان شهرستانیه در احوال او تألیف کرده و از آنها همه با ملاحظه بعضی از مجلدات الذریعه و غیره چنین برآید که وی نخستین کسی است از این خانواده که از شهرستان اصفهان در اواخر مائه دوازدهم بکربلا آمده رحل اقامت انداخت و منشأ تشکیل سلسله شهرستانی در عراق عرب گردید، و در آنجا در نزد آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده و بنص قصص در تفسیر ید طولی داشته و در کربلا ساکن بوده و از شیخ یوسف بحرینی اجازت روایت داشته و چنانکه در «تحفة العالم: 216» فرموده در بدایت حال وقتی به شاه جهان- آباد هند رفته و از اوضاع آن ولایت منجزر شده و باز بعراق عرب آمد و در «اصول کافی» و «تفسیر صافی» تدریس می نموده و در قوت أداء عبادات و ادعیه و زیارات بغایت موفق و مؤید بود، انتهى.

و او در خدمت چند تن درس خوانده یا اجازت روایت داشت:

اول مرحوم شیخ یوسف بحرینی. دوم مرحوم شیخ محمد مهدی فتوئی.

سوم مرحوم ملا ابو الحسن شریف عاملی. چهارم مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی.

پنجم مرحوم آقا میر عبد الباقی امام جمعه (رحمهم الله).

و هم چند نفر در نزد او درس خوانده یا اجازت روایت از او داشته اند:

اول میر عبد اللطیفخان شوشتری. دویم شیخ اسد الله کاظمینی. سیم حاج میرزا محمد اخباری. چهارم سید دلدار علی هندی. پنجم آقا سید جعفر ثانی خوانساری.

ششم آقا احمد بهبهانی. هفتم شیخ احمد احسائی. هشتم سید عبد الله شبر. نهم حاج

ملا- احمد نراقی. دهم ملا- شمس الدین بهبهانی. یازدهم ملا علی بن آقا محمد کاظم تبریزی. دوازدهم آقا محمد علی فقیه نجفی. سیزدهم شیخ محمد فاضل سمنانی.

چهاردهم میرزا مهدی بن میرزا محمد تقی تبریزی. پانزدهم آقا سید صدر الدین عاملی (علیهم الرحمه). شانزدهم مرحوم ملا ابو علی، بشرحی که ذیلا می نویسیم.

و بالجمله، وی در اواسط این سال چنان که در منتظم ناصری و مستدرک بدون تعیین ماه آن دارد در کربلاء وفات کرد و از قراری که در روضات او را به «المجاور بأرض الحائر المطهر حیا و میتا» وصف کرده هم در کربلا دفن شد، و مرحوم میرزا محمد جعفر شهرستانی که در (1260) بیاید از احوال پسر او میباید، و مرحوم حاج میرزا محمد حسین شهرستانی که در (1256) بیاید و جناب آقا سید هبة الدین شهرستانی که نام او را ذکر کردیم از احوال دختری او میباشند. و در «مرآت الاحوال» وفات او را در سال 1215 نوشته. و مرحوم محمد نبی خان سفیر که در (1225) بیاید، برطبق قول اخیر این مصراع را در ماده تاریخ وفات او فرموده:

«از غیاب مهدی ال محمد اه اه» و در «فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان 1: 106» نسخه بی از «منهاج الصلاح فی اختصار المصباح» علامه حلی (قدس الله سره) را بشماره (31) عنوان کرده و پس از ذکر پاره ئی از مشخصات نسخه فرماید:

در هر دو روی برگ (206) اجازه دانشمند بزرگ سید محمد مهدی بن ابی القاسم موسوی شهرستانی متوفی بسال 1216 برای عالم نبیل ملا ابو علی است، بخط شکسته نستعلیق خوانای مجیز. تاریخ این اجازه ماه شوال 1200 است، و مجاز ظاهرا ملا ابو علی «محمد بن اسمعیل» حائری (متولد در ماه ذو الحجه 1159 در کربلا متوفی 1216 در نجف، سال وفات مجیز) صاحب کتاب «منتهی المقال فی احوال الرجال» معروف برجال ابو علی باشد که شرح حالش در «مصنفی المقال 1: 394» و غیره مذکورست، و غیر از او کسی را باین نام نشناختیم، انتهى.

و در پاورقی فرماید: وفات سید شهرستانی (قدس سره) را در خاتمه «مستدرک الوسائل 3: 396» و کتب محدث قمی درین سال نوشته اند، لکن مؤلف محترم «الذریعه 1: 252» و صاحب «مکارم الاثار» بسال 1215 در کربلا حدود هشتاد سالگی ضبط کرده اند، انتهى.

و البته ما شرح حال صاحب عنوان را تا این اوان در وقایع سال 1215 نوشته بودیم، لیکن چون 1216 را اصح دانستیم اینک که مشغول تبیض مسودات می باشیم درین موضع ضبط نمودیم.

بحمد الله تعالی و حسن توفیقه چون احوال مرحوم آقا میرزا سید محمد مهدی شهرستانی (قدس سره) بخاتمت پیوست جلد دویم را باینجا ختم نمودیم و امید حسن خاتمت و برکت عاقبت و خیر و عافیت از حضرت حق جلّ جلاله تعالی داریم.

بتاریخ روز شنبه سیم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1382 هجری قمری مطابق هفتم اردی بهشت ماه باستانی سال 1342 هجری شمسی و السلام. الاقل محمد علی «معلم حبیب آبادی»

ص: 614

سرشناسه: حبیب آبادی، محمدعلی، 1355 - 1269

عنوان و نام پدیدآور: مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری / تألیف محمدعلی (معلم حبیب آبادی)

مشخصات نشر: اصفهان: انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان

مشخصات ظاهری: ج. مصور، نمونه، عکس

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد ششم، 1368

یادداشت: کتابنامه

مندرجات: ج. 6. وقایع سالهای 1268 -- اواسط ق 1279

شماره کتابشناسی ملی: 197816

ص: 1

مکارم الآثار

جلد چهارم

وقایع سالهای 1217 تا 1236ق

ص: 2

از این مجلد دو هزار نسخه با همکاری موسسه نشر نفاس مخطوطات اصفهان از تیرماه تا ابانماه 1351 در چاپخانه نشاط اصفهان بطبع رسید

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

مخبرم بکتاب دعا در آلیف این فقیر که اسباب آلیف است یعنی کتب لا اله الا الله
بسم الله الرحمن الرحیم
و بعد از آن از هر جهت جناب آن صاحب سعادت و خیر دنیا و آخرت
و آنکه هرگز در دنیا کسوف را در این فقیر از امید و نظر و همیشه منت عالمی
است که عند الله آنچه از ظاهر به اجرا در دنیا ایشان عطا و بفرماید
که ایشان خیر ۲۵۱۱ رحمت کثیره بفرماید
خبر ۲۵۱۱ رحمت کثیره بفرماید
۱۳۹۴

سخنی پیرامون این جلد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد و عترته الطيبين الطاهرين.

سپاس خدای تعالی را که پس از گذشتن قریب ده سال از تاریخ نشر جلد دوم کتاب «مکارم الآثار» توفیق طبع جلد سوم آن را نیز ارزانی فرمود.

در این سرآغاز، از دانشمندانی که در خلال این مدت انتظار نشر بقیه کتاب را داشته اند پوزش طلبیده و امیدواریم که بتأیید الهی از این پس وقفه‌ئی رخ نداده و طبع و نشر کتاب مرتباً ادامه یابد و بقیه مجلدات آنکه بالغ بر ده جلد می شود بزیر طبع آراسته و در دسترس علاقمندان قرار گیرد، بمنه و کرمه.

این مجلد شامل دو بیست و هفتاد عنوان در شرح احوال کسانی است که تولد یا وفات آنها در طی بیست سال «از 1217 تا 1236 قمری؛ مطابق با 1181 تا 1200 شمسی» واقع شده؛ و درباره این جلد نیز مانند مجلدات سابق و لاحق باید گفت که مؤلف محترم در کار خود بسیار موفق بوده و الحق وظیفه خطیر خویش را در کار عظیمی که متعهد آن گردیده بخوبی انجام داده است، و در خلال این اوراق تراجم جماعتی از بزرگترین علما و رجال اسلامی را می بینیم که در نهایت بسط و تحقیق نگاشته و هر سطر و شطری از این شرح احوال را از گوشه و کنار مآخذ و منابع گوناگون و معتبر گردآورده که مایه اعجاب و تحسین و مستوجب درود و ثنای

فراوان است، و برای نمونه جمعی از صاحبان این گونه تراجم را ذیلاً اسم می بریم:

مرحوم ملا محمد تقی هروی اصفهانی، حاج ملا محمد اشرفی مازندرانی، حاج ملا علی کنی طهرانی، مؤلف کتاب روضات الجنات، شیخ الاسلام اصفهانی، سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه، حاج سید اسد الله اصفهانی، شیخ جعفر شوشتری، شیخ زین العابدین مازندرانی حائری، کاشف الغطاء نجفی، میرزای شیرازی بزرگ، حاج میرزا حسین خلیلی طهرانی، میر سید علی کربلانی صاحب ریاض، میرزای قمی صاحب قوانین، میرزا محمد نیشابوری اخباری، ملا علی اکبر اصفهانی مؤلف زبدة المعارف، میر محمد حسین امام جمعه اصفهانی، حاج فرهاد میرزا معتمد الدوله، حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی، آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی، میرزا محمد حسن نجفی اصفهانی، و غیرهم.

اینک این مقدمه مختصر را خاتمه داده، و ناگفته نگذاریم که مؤلف محترم شخصا در امر تصحیح نمونه های چاپی این مجلد نیز مانند دو جلد سابق نظارت مستقیم داشته، و از خداوند متعال خواستاریم که به ایشان طول عمر و موفقیت عطا فرماید تا امر طبع کلیه مجلدات این کتاب پایان پذیرد و بطبع سایر آثار خود نیز موفق شوند.

و هم فرض ذمت است که اولاً از دانشمندان معظم اعضاء محترم انجمن کتاب اصفهان که بلطف و عنایت خاص خود وسائل طبع و نشر کتاب را فراهم فرموده، و ثانیاً از عالم فاضل ارجمند آقای میرزا محمد مهدی نواب لاهیجانی که در تصحیح مطبعی این مجلد نیز کمال مساعدت را داشته اند سپاسگزاری نموده، مزید توفیقشان را صمیمانه مستلت کنیم، و الله الموفق و المعین.

سید محمد علی روضاتی

5 شوال المکرم 1392

مطابق 21 آبانماه 1351

ص: 6

نام: محمد علی بن زین العابدین بن حسین بن علی اکبر بن محمد بن حسین.

شهرت: معلم حبیب آبادی.

مولد: دهکده «حبیب آباد» دهستان «برخوار» اصفهان.

تولد: اواخر محرم «یا اوائل صفر» سال یک هزار و سیصد و هشت قمری، مطابق با سنبله ماه برجی 1269 شمسی.

تحصیلات و اشتغالات: از سن هفت سالگی طبق معمول زمان، بمکتب پا گذارده و تا 1322 ق؛ خط و سواد فارسی و مقدمات ادبیات عربی تا حدود «شرح الفیه» سیوطی را فرا گرفته، و سپس کمابیش بتحصیل و تدریس کتاب مذکور و سایر کتب رایج ادبی در حبیب آباد و مدرسه کاسه گران اصفهان اشتغال داشته، و بیشتر در لغات و ادبیات و تاریخ و تراجم و هیئت و نجوم قدیم و شعر اوقات خود را مصروف نموده، و دائما بتلاوت قرآن کریم و تدبر در تفسیر و معانی آیات و ادعیه و اذکار و آداب و وظائف شرعیه و مراقبت مشغول بوده، و متصف بصفات حمیده و اخلاق پسندیده است. و نسبت بعلماء بزرگوار اسلام پیوسته بدیده احترام نگریسته و نظر بهمین علاقه روحی در معرفت احوال رجال تخصصی بسزا یافته، و در جزئیات تراجم آنان بسیار دقیق و با مهارت می باشد.

تأهل: در ربیع دوم سال 1332 متأهل گردیده و یک فرزند پسر بنام آقای احمد و سه نفر دختر دارد که همگی دارای همسر و اولاد می باشند، و عموماً در «حبیب آباد» بسر می برند.

اجازات: مؤلف کتاب، علاوه بر ملاقات جمعی از علماء اعلام و فضلا و دانشمندان اصفهان و جاهای دیگر و استفاده از آثار و مآثر آنان حضوراً و یا بمکاتبه، از پنج نفر از علماء بزرگوار اجازه روایت دارد؛ از این قرار:

1 - مرحوم آخوند ملا محمد حسین مجتهد فشارکی اصفهانی «آخر ذیحجه 1266 - 8 ذیقعه 1353». 2 - مرحوم حاج شیخ محمد باقر بیرجندی مؤلف کبریت احمر «ع اول 1276-14 ذیحجه 1352». 3 - مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی نجفی مؤلف بزرگوار دو کتاب جلیل الذریعة و طبقات «11 ع اول 1293-13 ذیحجه 1289 در نجف».

4 - مرحوم حاج میرزا محمد رضا کلباسی اصفهانی مؤلف انیس اللیل «25 ذیقعه 1295 - 4 شوال 1383 در مشهد». 5 - مرحوم حاج سید محمد تقی یزدآبادی اصفهانی مؤلف مکیال المکارم «1301-25 رمضان 1348».

چند تن نیز از مؤلف این کتاب اجازه روایت دارند.

و ناگفته نگذاریم که مؤلف در طول مدت اشتغالات علمی خود از چندین کتابخانه معظم عمومی و خصوصی اصفهان استفاده شایان نموده، مانند کتابخانه های شهرداری و فرهنگ و کتابخانه مرحوم حاج میرزا محمد رضاء کلباسی و کتابخانه مرحوم آقای الفت و کتابخانه روضاتی و غیره، و بالخصوص از کتابخانه سابق شهرداری که حدود ده سال بطور مداوم از آن استفاده کرده اند.

تألیفات: در سال 1327 ق شروع بتألیف کتاب نموده، و آنچه که تاکنون برشته تحریر کشیده زائد بر سی تألیف بزرگ و کوچک است که تنها «مکارم الآثار» در بیش از ده مجلد می باشد، و اینک اسامی برخی از آنها:

1 - «امالی» در فوائد رجالی، بعضی از تراجم و بعضی از اجازات روایتی.

2 - «جعبه» در مطالب متفرقه مانند کشکول.

3 - حواشی غیر مدونه بر بسیاری از کتب احوال علماء و غیره.

4 - دیوان اشعار، که عموماً مرثیاتی علماء و ماده تاریخ آنهاست.

5 - «رشحات سمائی» در احوال شیخ بهائی (ره).

6 - «الطعام المرئی» در تطبیق تاریخ شمسی و قمری.

7 - «عراضة الاخوان» در سفرنامه خراسان (1338 ق).

8 - «كشف الخیبة» در باب مزار زینبیه اصفهان و مطالب دیگر، طبع 1352 ق.

9 - «الكلمات الجامعات» که فهرست کامل اعلام روضات الجنات است.

10 - «الكلمات العالیات» در حاشیه بر کتاب روضات الجنات.

11 - «لآلی البحور» در توقیعات شهور، که وقایع ایام است.

12 - «مختصر التواریخ» که برخی وقایع سنین است از آغاز هجرت تا 1344 ق.

13 - «مقالات مبسوطه» در احوال رجال علمی دوره مشروطه.

14 - «مقامات معنوی» در احوال اعیان علمی دوره پهلوی.

15 - «مکارم الآثار» که عمده آثار مؤلف، و مبنای تألیف آن بر احوال اعیان رجال علمی و گاهی بندرت مشاهیر دیگر از 1193 هجری قمری (ابتدای ظهور دودمان قاجاریه) تا زمان حاضر و سال اشتغال بطبع این اوراق است که تقریباً دو قرن کامل می شود، و در اصل تجزیه بمجلدات نشده، و ترتیب آن - فقط با رعایت حجم متناسب - از هنگام شروع بطبع کتاب داده شده است.

فهرست عناوین جلد سوم

آشفته شاعر دزفولی، محمد باقر 638

آصف الدوله هندی (یحیی خان) 715

آقا خان محلاتی، سید محمد حسن 662

آنی شاعره ترکی (فاطمه) 753

آیه الله میرزای شیرازی (سید محمد حسن) 883

ابراهیم بیک مرزوق مصری 965

ابراهیم صادق عاملی (شیخ) 718

ابراهیم عطار کاظمینی (سید) 890

ابراهیم بن یحیی عاملی (شیخ) 690

ابراهیم یمنی حسینی (سید) 767

ابو تراب نطنزی (میرزا) 716

ابو الحسن خان صنیع الملک (میرزا) 860

ابو الحسن خان مجتهد شیرازی (میرزا) 720

ابو الحسن فردوس دستغیب (میرزا) 691

ابو طالب خان تبریزی (میرزا) 720

ابو القاسم زنجانی (حاج میرزا) 780

ابو القاسم کلانتری (حاج میرزا) 1018

احسان علی احسانی (حکیم) 860

احمد بریبر ییروتی (سید) 862

احمد البستانی (سید) 862

- احمد بهبهانی (آقا) 994
- احمد بیک اختر گرجی اصفهانی 950
- احمد جزار بسنه ای 653
- احمد زینی دحلان (سید) 947
- احمد شاعر قاجار 649
- احمد شوشتری (سید) 690
- احمد طاهر افندی 633
- احمد طسوجی (آقا شیخ) 948 و 859
- احمد عطار کاظمینی (سید) 742
- احمد قفطان نجفی 632
- احمد مرعشی خراسانی (سید) 993
- احمد میرزا عضد الدوله قاجار 975
- اسد اللہ بیدآبادی (حاج سید) 836
- اسد اللہ کاظمینی (شیخ) 978
- اسماعیل بهبهانی (سید) 863
- اسماعیل خشاب حسینی (سید) 891
- اسماعیل خماطی صنعانی (شیخ) 955
- اسماعیل عقدائی (ملا) 892

افسوس شاعر ہندی (میر سید علی) 730

ام ہانی شاعرہ یزدی 1021

امیرکبیر سیناوی مالکی، محمد 953

ان شاء اللہ دہلی (سید) 965

انصاف شاعر قاجار، ایرج 739

باقر شاعر کاظمینی (سید) 999

بہجت شاعر شیرازی، میرزا جعفر 721

پرویز خان شاعر بابادی (حاجی) 920

تمنای شاعر ہندی محمد علی 955

ثاقب شاعر ہندی محمد نجم الدین خان 858

ثناء اللہ پانی پتی (قاضی) 793

جابر شاعر کاظمینی (شیخ) 743

جعفر شوشتری (حاج شیخ) 839

جعفر صافی شاعر اصفہانی (میرزا) 654

جعفر قلی خان دنبلی 865

جعفر نجفی (شیخ) کاشف الغطا 852

جواد شاعر چہار محلی 966

جہان شاعر قاجار جہانشاہ 778

حریف شاعر جندقی سید ابو الحسن 891

حسام السلطنہ قاجار حاج سلطان مراد میرزا 961

حسن زنوزی (میرزا) 769

- حسن طیب حلی (سید) 1025
- حسن عدوی حمزوی (شیخ) 722
- حسن مطاعی یمانی (سید) 764
- حسنعلی خان گروسی امیر نظام 1024
- حسنعلی طیب شیرازی (میرزا) 794
- حسنعلی وفای شیرازی (میرزا) 782
- حسین آل بحر العلوم (سید) 723
- حسین بشرویه ای (ملا) 879
- حسین خلیلی طهرانی (حاج میرزا) 894
- حسین شقرائی عاملی حسینی (سید) 894
- حسین طیب حلی (سید) 1025
- حسین عارف آذربایجانی 693
- حسین لکهنوی (سید) (آقا) 693
- حسین مجمر شاعر اردستانی (سید) 796
- حسینعلی شاه اصفهانی حاج محمد حسین 972
- حسینی شاعر یزدی 633
- حکیم شاعر شیرازی میرزا محمود 984
- حمید نصار لملومی نجفی (شیخ) 795
- حیدر شاعر بلگرامی (امیر) 634
- خوش دل شاعر کوپاموی احمد مجتبی 977
- خوش دل شاعر هندی رای امن سنگه 795

داروین حکیم انگلیسی 770

درویش علی حائری (شیخ) 699

دلدار علی نقوی ہندی (سید) 987

دمبای خاورشناس اتریشی 783

رحیم علی خان ایمان شاعر ہندی 829

رزاریو مورخ ایتالیائی 770

رضافانی شاعر ہندی (سید) 749

رفیع الدین لکھنوی (شیخ) 967

ص: 10

رہی شاعر اصفہانی محمد ابراہیم 829

ریشارد فرنگی (موسیو) 924

زاهد ثانی گیلانی شیخ ابراہیم 750

زین العابدین عابد شاعر اصفہانی 869

زین العابدین فسائی (میرزا) 693

زین العابدین گلپایگانی (ملا) 643

زین العابدین مازندرانی (حاج شیخ) 844

ژاک هنری برناردین فرانسوی 857

ژرژ سوم شاہ انگلیس 1026

سائل شاعر قیری آقا محمد سعید 734

سلام اللہ ہندی (شیخ) 869

سلطان حسن خان مرعشی (میرزا) 794

سلطان سلیم خان ثالث عثمانی 763

سلطان شاعر قاجار حاج سیف الدولہ 851

سلطان سلیمان بچیرمی مصری (شیخ) 725

سلیمان خان عزت شاعر قاجار 676

سلیمان قندوزی بلخی (شیخ) 694

سیف الملک مختار شاعر ہندی 651

شاہ عالم آفتاب شاعر ہندی 726

شایق شاعر لرستانی ہادی بیگ 878

شریف شاعر کاظمینی (شیخ) 696

شفیع مازندرانی صدر اعظم (میرزا) 975

شهره شاعر قاجار علیرضا میرزا 650

صالح عمری فلانی (شیخ) 644

صبور شاعر کاشانی میرزا احمد 836

صدر العلماء اردبیلی میرزا محمد اسحاق 960

صفائی شاعر یزدی میرزا محمد علی 984

صفی القدر صوفی نقشبندی 1020

طاهر شعری شاعر اصفهانی (میرزا) 779

طهطاوی سنی 924

عاصم افندی عینتابی 993

عباس پاشا مصری 856

عباس طالقانی نجفی (سید) 1000

عبد الجلیل کرمانشاهی (حاج ملا) 656

عبد الحسین طریحی (شیخ) 1002

عبد الحمید آلوسی بغدادی (سید) 951

عبد الرحیم کرکوتی (حاج شیخ) 726

عبد السلام شواف بغدادی (شیخ) 981

عبد الصمد همدانی (ملا) 621

عبد العالی همایون شاعر فریدنی 870

عبد العزیز نجدی وهابی 644

عبد العلی سنی هندی (شیخ) 1002

عبد العلی هرندی اصفهانی (میرزا) 752

عبد القادر الجزائری حسینی (امیر) 727

عبد الکریم اشراق قاینی (ملا) 872

عبد الکریم ایروانی (حاج میرزا) 687

عبد الله بیوشی شافعی (شیخ) 730

عبد الله شرقاوی شافعی (شیخ) 846

عبد الله فاضل قندهاری (حاج ملا) 846

عبد الله نعمه عاملی (شیخ) 762

ص: 11

- عبد اللطيف خان شوشتری (میر) 679
- عبد المنان ابو جعفری طوسی (میرزا) 658
- عبد الواسع زنجانی (میرزا) 988
- عبد الوهاب طراز شاعر یزدی 783
- عبد الهادی ایاری شافعی (شیخ) 1027
- عثمان سروری شاعر اطنه ئی (سید) 873
- عشرت شاعر فراهانی میرزا مهدی ملک الکتاب حسینی 1017
- علاء الدین طریحی نجفی (شیخ) 1028
- علی آل بحر العلوم (سید) 785
- علی سبیتی عاملی (شیخ) 1004
- علی علیاری تبریزی (حاج ملا) 1020
- علی عوض حلی (شیخ) 796
- علی کربلانی (آقا سید) 901
- علی کنی (حاج ملا) 696
- علی مدرس زنوزی (آقا) 976
- علی میرزا خلیلی (حاج ملا) 827
- علی هشیار شاعر شیرازی (میرزا) 785
- علی اصغر بروجردی (حاج میرزا) 921
- علی اکبر اجیه ئی اصفهانی (ملا) 945
- علی محمد صفای لواسانی (میرزا) 730
- عوام شاعر کردستانی میرزا عبد الله 1003

غلام محیی الدین معجز شاعر مدراسی 873

فتحعلی خان حسینی شاعر مشہدی (سید) 786

فرخی شاعر بروجنی 1014

فکولت فرانسوی 982

قآنی حکیم حبیب اللہ 745

قادر بخش اسدی (شیخ) 631

قدسی شاعر گنجہ ٹی شیخ ابراہیم 911

کرنیلوس فاندیک ہلندی (دکتر) 964

لطف اللہ زنجانی (حاج میرزا) 967

لطف علی خاکی شاعر خراسانی (ملا) 982

لوئی خاورشناس فرانسوی 732

لوریہ منجم فرانسوی 796

مبارک احسانی (شیخ) 786

متولیان مشہد مقدس 706

محراب حکیم گیلانی (ملا) 622

محسن قاضی تبریزی (حاج میرزا) 1030

محمد آل محیی الدین (شیخ) 660

محمد اخباری نیشابوری (حاج میرزا) 925

محمد اشرفی (حاج ملا) 678

محمد بیرم رابع تونسسی (شیخ) 675

محمد جاد المولی شافعی (شیخ) 874

محمد سحاب شاعر اصفهانی (میرزا سید) 733 و 753 (این ترجمه سهوا مکرر شده)

محمد شنوائی (شیخ) 968

محمد کامل کشمیری (میرزا) 1005

محمد مطاعی یمانی (سید) 983

محمد نادم شاعر جاجرمی (ملا) 733

ص: 12

- محمد نجم آبادی تهرانی (حاج آقا) 1031
- محمد اسماعیل ازغدی خراسانی (ملا) 953
- محمد امین افندی بغدادی (سید) 1032
- محمد امین افندی بغدادی (شیخ) 770
- محمد امین عمری بغدادی (شیخ) 734
- محمد باقر آگاه شاعر هندی (مولوی) 701
- محمد باقر چهارسوئی صاحب روضات (آقا میرزا) 798
- محمد باقر دلداری (سید) 983
- محمد باقر رضوی همدانی (میرزا) 641
- محمد باقر زنجانی اصفهانی (میرزا) 1006
- محمد باقر نجفی اصفهانی (حاج شیخ) 1007
- محمد تقی آل بحر العلوم (سید) 661
- محمد تقی اکبرآبادی هندی (میر) 796
- محمد تقی حکیم الممالکی (میرزا) 922
- محمد تقی خشتی فارسی (سید) 701
- محمد تقی دزفولی تهرانی (شیخ) 771
- محمد تقی دلداری (سید) 974
- محمد تقی قاضی تبریزی (میرزا) 701
- محمد تقی کاشانی تهرانی (ملا) 1032
- محمد تقی موسوی اصفهانی (سید) 1034
- محمد تقی هروی اصفهانی (ملا) 625

- محمد جعفر خان حقایق نگار شیرازی (حاج) 791
- محمد جواد عاملی (آقا سید) 829
- محمد حسن آل یس کاظمینی (شیخ) 703
- محمد حسن قتیل هندی (میرزا) 953
- محمد حسن نجفی اصفهانی (میرزا) 1010
- محمد حسین امام جمعه اصفهانی (حاج میر) 959
- محمد حسین خان قاجار حاج فخر الدوله مروزی 973
- محمد رضا شیرازی (حاج سید) 772
- محمد رضا نحوی (شیخ) 831
- محمد رضی تبریزی (میرزا) 774
- محمد رفیع خراسانی تبریزی (میرزا) 761
- محمد سعد الله مرادآبادی 672
- محمد شفیع صدر مجتهد تبریزی (میرزا) 652
- محمد صادق چهارسوئی (میرزا) 850
- محمد صادق خاتون آبادی اصفهانی (میر) 673
- محمد صادق ناطق شاعر اصفهانی (میرزا) 1013
- محمد طاهر دزفولی (شیخ) 899
- محمد عباس شوشتری (میر) 777
- محمد علی اعسم زبیدی (شیخ) 968
- محمد علی پادشاه کشمیری (ملا) 735
- محمد علی پاشا حکیم بقلی 755

محمد علی خان سروش شاعر اصفهانی 756

محمد علی سهیلی اصفهانی (ملا) 955

محمد محلاتی (شیخ) 957

محمد علی قاینی (میرزا) 776

محمد قاسم حکیم سبزواری (مولی) 736

ص: 13

محمد کاظم شرفای اصفهانی (میرزا) 1015

محمد کاظم والہ شاعر اصفهانی (آقا) 874

محمد کریم خان قاجار کرمانی (حاج) 789

محمد مفید زاهد شیرازی (شیخ) 876

محمد مهدی حجاب شاعر شیرازی (حاج) 788

محمد مهدی شهید مشہدی (میرزا) 645

محمد مهدی فروغ شاعر اصفهانی (میرزا) 774

محمد نبی خان سفیر شیرازی 788

محمد نجم الدین خان ثاقب شاعر ہندی 858

محمد نصیر نراقی (حاج میرزا) 675

محمد ہادی دلداری ہندی (سید) 857

محمد ہادی عاملی کاظمینی (سید) 1015

محمد ہاشم چہارسوئی (آقا میرزا) 989

محمود آلوسی بغدادی (سید) 623

محمود بروجردی (حاج میرزا) 736

محمود خان ملک الشعراء کاشانی 758

مرتضیٰ بینش شاعر مدراسی (سید) 834

مرتضیٰ شیخ الاسلام اصفهانی (میرزا) 820

مستورہ شاعر کردستانی ماہ شرف 700

مصطفیٰ خان رابع عثمانی (سلطان) 775

مصطفیٰ صفوی مصری (شیخ) 900

- معتمد الدوله قاجار حاج فرهاد ميرزا 962
- معصوم محيط شاعر فراهانى (ميرزا) 1016
- معطر عlishاه گواشيري محمود 635
- معين شاعر شاه جهان آبادى 834
- منصف شاعر قاجار محمد زمان خان 835
- محمد منور عlishاه شيرازى (حاج آقا) 787
- موسى خان قائم مقام (حاج ميرزا) 706
- موسى طالقانى نجفى (سيد) 880
- مهدى دلدارى (سيد) 924
- مهدى شاعر حلى (سيد) 775
- ميرزاى قمى حاج ميرزا ابو القاسم 911
- مير عالم بهادر سيد ابو القاسم شوشترى هندی 766
- نجفعلی خان سرشار آذربايجانى 986
- نجفقلی ميرزا والى قاجار 760
- نجم الدين كاكوروى هندی (قاضى) 878
- نظير شاعر زنگنه امان الله 828
- نياز شاعر شيرازى محمد رضا 984
- هادى شاعر نحوى (شيخ) 1017
- هاشم شاعر كعبى (حاج) 923
- وقار شاعر شيرازى ميرزا احمد 949
- ويكتوريا ملكه انگليس 975

«غیر از آنچه در مآخذ جلد 1 و 2 نوشته شده»

1 - آگهی شهان از کار جهان: حاج میرزا حسن خان شیخ جابری، 4 جلد، اصفهان حدود 1350

2 - آینه دانشوران، تاریخ رجال و حوزه علمی قم در 1353: سید علیرضاریحان، جلد 1، طهران، طبع 1، 1353

3 - الاعلام، قاموس تراجم، طبع 2، 10 جلد: خیر الدین زرکلی، قاهره، 73-1378

4 - أمالی، متفرقات رجالی و احوال اهل علم و فضل از هر قبیل: مؤلف کتاب

5 - ایضاح المکنون، ذیل بر کشف الظنون:

اسماعیل پاشا بغدادی، 2 جلد، استانبول، 1364

6 - بدائع و نوادر: حاج میرزا حسن خان شیخ جابری، طبع 1، اصفهان، حدود 1360

7 - البدر المشعشع، در ذریه موسی المبرقع:

حاج میرزا حسین نوری، طبع بمبئی، 1308

8 - برهان جامع، در لغات فارسی: میرزا محمد کریم تبریزی، تبریز، 1260

9 - تاریخ جراید و مجلات ایران: سید محمد صدر هاشمی، 4 جلد، اصفهان، 27 - 1332 ش

10 - تاریخ علماء خراسان: میرزا عبد الرحمن مدرس، مشهد، 1341 ش

11 - تاریخ قاجاریه، معروف بجلد قاجاریه ناسخ: میرزا محمد تقی سپهر، تهران 1337 ش،

12 - تذکره علماء هند: مولوی رحمان علی صاحب، لکهنو، 1312

13 - تنقیح المقال، در احوال رجال:

حاج شیخ عبد الله مامقانی، 3 جلد، نجف، 1352

14 - الذریعة الی تصانیف الشیعة: حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، 21 جلد، نجف و تهران، تا 1392

15 - روضة الصفا «ذیل»، 3 جلد: رضاقلی خان امیر الشعراء هدایت، طهران، 1271

16 - زینة المجالس: مجد الدین محمد حسینی حائری، طهران، 1262

17 - فهرست کتب چاپی فارسی، 2 جلد:

خان بابا خان مشار، تهران، 37-1342 ش

18 - فهرست نسخه های خطی فارسی، 5

ص: 15

جلد: آقا میرزا احمد منزوی، تهران، تا 1351

19 - گنج دانش، جغرافیای بلاد ایران:

میرزا محمد تقی خان حکیم، طهران، 1305

20 - مبانی الاصول، مجموعه فقهی و غیره:

آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی، اصفهان، 1317

21 - مجله الکمال

22 - مجله نوبهار

23 - مجله وحید

24 - معجم المؤلفین، 15 جلد: عمر رضا کحاله، دمشق، 76-1381

25 - مقالاد الرشاد، در مؤنثات سماعیه و لغات أضداد: سید عبد الحجة بلاغی

26 - مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، 6 جلد: خان باباخان مشار، تهران 40-1344

27 - نامه دانشمندان: آقای میرزا جلال الدین همائی، نسخه اصل

28 - نامه هفتگی اخگر

29 - نتیجه المقال، در علم رجال: شیخ محمد حسن بارفروشی، طهران ظ، 1284

30 - نهاية الآمال، در علم رجال: ملا محمد تقی هروی، نسخه اصل

31 - وحید بهبهانی، در احوال آقای بهبهانی:

حاج شیخ علی دوانی، قم، 1337 ش

32 - وشایح السراء، در تاریخ سامراء، منظوم: شیخ محمد سماوی، نجف، 1360

33 - وقایع السنین، تاریخ تراجم: میر عبد الحسین خاتون آبادی، منقولات از اصل

34 - هدیه الاحباب، در کنی و ألقاب: حاج شیخ عباس قمی، نجف، 1349

35 - هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی:

حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی، نجف، 1382

ص: 16

مقدمة الطبع

الحمد لله الذي وفقنا وأيدنا حتى بلغنا الى هذا المجلد الثالث من كتابنا مكارم الآثار، وأسأله أن يصلي على محمد وآله الاطهار الابرار، ويجعله خالصا لوجهه الكريم، ويحفظنا من وسوسة الشيطان الرجيم.

ای ضیاء الحق حسام الدین بیار *** این سیم دفتر که سنت شد سه بار

برگشا گنجینه اسرار را *** در سوم دفتر بهل اعدار را

از پس حمد خدای حق هو *** تصلیه بر مصطفی و آل او

ذکر دو بیت از کتاب مثنوی *** از کلام مولوی معنوی

می کنم آغاز جلد سومین *** از مکارم اینک ای مرد آمین

شرح احوال رجال نامدار *** آورم از یاری پروردگار

گر دهد یاری خدای ذوالجلال *** گردد این دفتر پسند اهل حال

اینک که جلد سوم مکارم الآثار را آغاز می نهیم قبل از شروع در شرح احوال رجال بزرگوار باید متذکر شد که در جلد دویم (سال 1216، عنوان 240، ص 600) احوال ملا عبد الصمد همدانی - قدس سره العزیز - را نوشتیم، و چهار کتاب از تألیفات او یادآور شدیم، که یکی «شرح نافع» محقق اول بود، و گفتیم که در «الذریعة 13: 59» فرموده که: من قطعه ئی از آن کتاب را در نجف - که در لقطه تا مواریت بود - بخط خودش در نزد سادات آل خراسان دیدم، انتهى. اینک ما گوئیم که مجموعه ای از رسائل آن مرحوم هم در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی - سلمه الله - هست بدین تفصیل:

1 - صید و ذبایح و اطعمه

2 - مواسعه و مضایقه

3 - نماز مسافر در امکنه اربعه

4 - حکم زناى سابق بر عقد

5 - رد مظالم

6 - شرح تجارت نافع مذکور

7 - شرح عتق نافع مذکور.

242- وفات مرحوم ملا محراب، حکیم گیلانی (قدس سره)

مرحوم ملا محراب حکیمی بزرگوار و عارفی مرتاض و اصلاً از اهل گیلان و ساکن اصفهان بوده، و از خدمت سید قطب الدین نیریزی در عرفان و تصوف فیض یاب، و در حکمت در نزد آقا محمد بیدآبادی درس خوانده، و در «روضات الجنات» و «تذکره القبور» او را در زمره شاگردان مرحوم آخوند ملا اسماعیل خاجوئی نیز ذکر کرده اند. و خود به طوری که در «نابغه علم و عرفان: 410» نگاشته دعوی جانشینی سید قطب را داشته.

در «طرائق» و «تذکره القبور» و غیره نوشته اند که شخصی بنام ملا محمد کاظم هزارجریبی (که مردی ساده لوح بوده، و از این رو چون مذمت بعضی از حکما و صوفیه را شنیده بوده، همواره آنان را لعنت می نموده، چندان که بملا محمد کاظم لعنتی مشهور شده بود)، روزی در کربلا در حرم حضرت سید الشهداء، در بالای سر مبارک بعد از نماز صبح با ملا محراب پهلوی هم نشسته بودند، ملا محمد کاظم (بموجب آنچه در «قصص العلماء: 59») نوشته) یک دوره تسبیح که صد دفعه باشد یکی از بزرگان حکما و یک دوره دیگر یکی از بزرگان علما را لعن کرد، سپس یک دوره هم ملا محراب را لعن کرد. ملا محراب گفت این شخص که او را لعن می کنی کیست و جهتش چیست؟ گفت ملا محراب اصفهانی است که بوحدت واجب الوجود قائل است! ملا محراب گفت الحال که او بوحدت واجب الوجود قائل است او را لعن کن تا چنین اعتقادی را پیدا نکند! ملا محمد کاظم چون شنیده بود که بعضی از عرفا

و صوفیه بوحدت وجود قائل اند و آن کفر است فرق میان وحدت وجود و وحدت واجب الوجود نکرده و ملا محراب را لعن می نمود.

ملا محراب در روز چهاردهم جمادی الاولی این سال - چنانکه روی قبر او نوشته - مطابق (...) سنبله ماه برجی در اصفهان وفات کرده، و در جای دیگر که اکنون موضع آن در نظر نیست؛ روز فوش عصر یکشنبه قید شده، و پس از وفات در تخت فولاد در حوالی تکیه آقا رضی دفن شد، و چون در آن اوقات تکیه مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی (اعلی - الله مقامه) ساخته نشده بود بغیر از این طور که نوشتیم معرفی قبر او ممکن نبود. لیکن چون در حدود صدسال تقریباً بعد از وفات او آن تکیه مقدسه در آن زمین برین بنا شد قبر وی در اندرون آن تکیه افتاده و هم تاکنون آنجا قبرش معین و معلوم است، و از این رو در «تذکره القبور: 65» چاپ اول قبر او را در آن تکیه نوشته.

مرحوم ملا محراب دختری داشته که وی زوجه ملا کرم علی بغیری که در (1286) بیاید بوده، و در «نابغه علم و عرفان» نوشته که جانشین وی در تصوف ملا کرم علی مذکور بوده.

انتهی.

و دیگر از احفاد ملا محراب در این مائه حاضره: میرزا عبد الجواد المتخلص لا ادری ابن عبد الحمید بن مؤمن بن ملا محراب مرقوم بوده که او در سنه 1307 قرآنی بمرکب چاپ نوشته و آن را مرحوم رکن الملک چاپ کرده که چاپ اول قرآن های مطبوعه او می باشد، و میرزا عبد الجواد خود را بدین طور در آخر سورة الناس که آن مصحف مجید با تمام رسیده معرفی نموده.

243 - تولد سید محمود آلوسی بغدادی

آلوس، به مد و قصر همزه (و قصر درست تر است) قریه ای است بر کنار فرات در نزدیکی عانات، و عانات بمرقومات «معجم البلدان» جایی است در اقلیم چهارم بر طرف مغرب.

سید محمود لقبش شهاب الدین ابو الثناء و فرزند صلاح الدین حاج سید عبد الله بن سید محمود حسنی حسینی است، و سید محمود جد او از طرف پدر سید حسینی، و از مادر حسنی

فرزندش حاج سید عبد الله مدرس مدرسه بزرگ در جامع ابو حنیفه و بلکه رئیس مدرسین بوده، و همانا در سنه 1246 وفات نموده و در بغداد نزدیک مسجد خودش بر طرف راست آنکه بقبر معروف کرخی می رود دفن شده.

فرزندش سید محمود صاحب عنوان از معاریف علماء اهل سنت در مائه سیزدهم هجرت بوده.

وی در اندکی پیش از ظهر روز آدینه چهاردهم ماه شعبان المعظم این سال مطابق (...) قوس ماه برجی در بغداد متولد شده، و هم در آنجا نشو و نما و تحصیل علوم نموده، و بعد از چندی بموصل و ماردین و دیار بکر و ارضروم و آستانه رفت و باز ببغداد برگشت و بتألیف پرداخت و کتب چندی در فقه و منطق و لغت و تفسیر تألیف کرده که خود در مقدمه «کشف - الطرة» آنها را ذکر کرده، از آن جمله: اول کتاب «رحلة الشمول در سفرنامه استانبول».

دویم کتاب «روح المعانی» در تفسیر قرآن و سبع المثانی. سیم کتاب «کشف الطرة از غره» در شرح کتاب «درة الغواص» در اغلاط خواص تألیف حریری. چهارم کتاب «غرائب الاغتراب» در تراجم رجال و أبحاث علمیه. پنجم کتاب «نشوة المدام» در عود بسوی بلاد اسلام. ششم «شرح قصیده عینیه» عبد الباقی افندی عمری در مدح حضرت امیر المؤمنین (ع) که در 1270 منظوم شده و وی هم در آن سال آن را شرح کرده، و از قراری که در «قصص العلماء: 89» نوشته مرحوم ملا آقای فاضل دربندی با این شهاب الدین آلوسی رفت و آمد داشته.

و بهر حال، سید شهاب الدین پس از مدت پنجاه و سه سال و دو ماه قمری و نوزده روز عمر در تقریباً نیم ساعت برآمده از روز شنبه سیم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و دویست و هفتاد مطابق (...) اسد ماه برجی وفات کرد و در نزد پدرش دفن شد، و او را فرزندانیه بوده:

اول سید عبد الله که در 1248 بیاید. دویم سید عبد الباقی که در 1250 بیاید. سیم سید نعمان که در 1252 بیاید. چهارم سید حامد که در 1262 بیاید. پنجم سید احمد شاکر افندی که در شب شنبه سلخ صفر سنه 1264 متولد شده و کسب کمالات و علوم نموده و در ماه رمضان سنه 1330 فجأتاً در آستانه وفات کرده و فرزندانیه از خود داشته.

در کتاب «علماء معاصرین: 227» نوشته که این سید محمود صاحب عنوان روایت می کند از شیخ عبد الرحمن کردی از شمس شیخ محمد کردی از سید سعد الله هندی از سید عبد الشکور از شاه مسعود اسفرائینی از شیخ علی حسینی از شیخ جعفر بن احمد حسینی از شیخ ابراهیم

حسینی از شیخ عبد الرزاق از شیخ عبد القادر از ابو سعید مبارک مخزومی از شیخ عبد العزیز تمیمی از شیخ ابو القاسم احمد بن ابو بکر از شبلی عارف معروف قرن چهارم، و روایت می کند از او فرزندش سید عبد الله. انتهى.

لیکن سند صاحب عنوان تا شیخ شبلی بجهت کمی واسطه، احتمال افتادگی دارد گرچه در بعضی اسناد علماء شیعه هم نظیر آن پیدا می شود(1).

244 - تولد مرحوم ملا محمد تقی هروی - ره

وی فرزند حسین علی بن رضاء بن اسماعیل اصفهانی حائری، و خود یکی از ابطال علم و فحول فضلا و عظماء علما و اکابر فقها بوده، و در ریاضیات تسلطی عظیم داشته، و شعر هم می گفته، و مردی کوتاه قد و چهار شانه با ریش سفید و فضلی بغایت مزید بوده، و شرح احوالش را خود در «نهایة الآمال» (که اینک ذکر می شود) نوشته و هم در «نتیجة المقال» تألیف شاگردش شیخ محمد حسن بارفروشی (ص 40) و برخی از مجلدات «الذریعة» که تألیفاتش را ذکر می کند اجمالی از احوال او را نوشته اند، و در «المآثر و الآثار» نیز (چنانکه پس از این عبارت او را می نویسیم) وی را ذکر کرده، و در «الکرام البررة: 212 ش 440» مفصلا او را ترجمه نموده، و هم در کتاب «فتنه باب» تألیف اعتضاد السلطنه (ص 17) و پاورقی آن بقلم عبد الحسین نوائی شرحی از احوال او نوشته شده.

و از این همه مآخذ بر روی همچنین برآید که وی در هفدهم ماه رمضان المبارک این سال مطابق (...) جدی ماه برجی در هرات متولد شده، و هم در آنجا نشو و نما نموده و علوم عربیت و حساب و غیره را فراگرفته، آنگاه در سنه 1235 باصفهان رفت و آنجا در فقه

ص: 625

1- برای اطلاع از سایر مآخذ شرح حال صاحب ترجمه به دو کتاب «الاعلام» و «معجم المؤلفین» رجوع شود.

و اصول در نزد شیخ محمد تقی صاحب حاشیه و سید حجة الاسلام و حاجی کرباسی درس خوانده، سپس زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در خراسان و بعد از آن زیارت ائمه عراق (صلوات الله علیهم) شتافته، و چندی در آن اراضی مقدسه توقف نموده، و در نجف در نزد صاحب جواهر و در کربلا در نزد حاجی سید کاظم رشتی و میرزا علینقی طباطبائی درس خوانده، چنانکه در بعضی از تألیفات خود تعبیر از اولین بشیخ استاد و سید استاد نموده، و دویم و سیم را در اجازه ای که برای میرزا محمد همدانی در سنه 1283 نوشته ذکر کرده، و از اینکه در کتاب «معیار الفکر و الخیال» نقل قولی از شیخ انصاری نموده احتمال می رود که نزد او هم درس خوانده باشد.

بعد از تکمیل تحصیل باصفهان بازگشت و آنجا را مسکن خود قرار داد و مرجعیتی تمام بهم رسانید، و با این مراتب علمیه، مرحوم آقای شریعت اصفهانی (که او را درک بلکه استفاده هم از او نموده بوده) می فرموده: وی بزرگواری با حسن سیرت و صفاء سریرت و نقاوت طوبیت و خلوص نیت بوده و در نزد خواص و عوام و جاهتی تمام داشته، انتهى.

آنگاه باقتضاء بعضی از امور در سنه 1271 رخت از اصفهان بریست و بحائر طاهر نشست و هماره در آن مکان شریف بتدریس و تألیف تا آخر عمر مشغول بود.

و اینک صورت بعضی از تألیفات او بترتیب حروف اوائل آنها:

اول «اجوبه مسائل» در روزه و زکاة و غیر آنها بفارسی و عربی.

دویم «الاربعین» در اخبار اصول دین با شرح و تبیین که شرح چهل حدیث مشکل در توحید و نبوت و معاد است، انجام تألیف آن سنه 1283.

سیم «التعادل و التراجیح» چنانکه در «الذریعة 4:203 بشماره 1009» ذکر کرده، آنگاه فرموده که وی خود در آخر «نهایة الآمال» نوشته که من آن را جزئی از «المقاصد العلیة» قرار داده ام، انتهى، و المقاصد العلیة کتابی دیگر از او است که اینک بیاید.

چهارم «تعلیقه بر حواشی ملا میرزای شروانی بر معالم».

پنجم «تعلیقه بر نجات العباد».

ششم «تفسیر آیت فکان قاب قوسین أو أدنی» که آیه 9 سورة النجم است.

هفتم «تلخیص تحفة الابرار» استادش سید حجة الاسلام که رساله ئی فارسی در نماز برای مقلدین است، و خود شرحی بر آن بنام کاشف الاسرار نوشته که عن قریب بیاید.

هشتم «کتاب تنبیه الغافلین» در رد بایین و جمله ای از اخبار درباره مهدی و شیعه وی و شاید آن همان باشد که در «الذریعة 10:188» ش 450 نوشته که شاگرد وی آقای شریعت فرموده آن را برای دفع تهمتی که بعضی از معارضین و معاصرین او در اصفهان بوی چسباندند تألیف کرده، انتهی.

نهم «توضیح الحساب».

دهم «حاشیه بر خلاصة الحساب» که شاید همان توضیح سابق باشد.

یازدهم «حاشیه بر ریاض المسائل» از اول آن کتاب تا مبحث تکفین میت، و همچنین بر میراث آن، انجام تألیفش 7 ع 2 سنه 1290.

دوازدهم «حاشیه بر قوانین».

سیزدهم «حاشیه بر منهاج» استادش حاجی کرباسی.

چهاردهم «الحدیقة النجفیة» در حاشیه بر «شرح لمعه» در چند جلد 1 - در شرح دیباچه تا طهارت که يك نسخه از این جلد در کتابخانه سید بزرگوار آقای سید محمد علی روضاتی موجود است 2 - در شرح تمام متاجر 3 - شرح کتاب اجاره و وکالت و شفعه و اقرار و قدری از غصب.

پانزدهم «خلاصة البیان» در تفسیر مشکلات قرآن.

شانزدهم «الدرر المنثورة» در حاشیه بر «اللوامع الحسینیة» استادش حاجی سید کاظم.

هفدهم «دیوان خطب عربی و مرآتی فارسی».

هیجدهم «رساله ئی در ارث» در نهایت تفصیل با ایراد أمثله که نسخه خطی آن در کتابخانه آقای سید محمد علی روضاتی موجود است، و می توان آن را کتابی بزرگ نوشت نه رساله ئی که کوچک باشد.

نوزدهم «رساله ئی در مبحث زوال» از شرح لمعه.

بیستم «رساله در تعارض مقرر و ناقل».

بیست و یکم «رساله ئی در تنجیز و تعلیق در شرط واقع در عقود و غیره».

بیست و دویم «رساله در طلاق بعوض»

بیست و سیم «رساله در عدالت».

بیست و چهارم «رساله در عرق جنب از حرام».

بیست و پنجم «رساله در قواطع سفر».

بیست و ششم «رساله در کسی که نمازهای يك روزش را بوضوء رافع کرده باشد و سپس فساد یکی از آن پنج وضو بر او معلوم شود».

بیست و هفتم «رساله در معنی الف و لام».

بیست و هشتم «رساله در نفی حجیت مطلق الظن».

بیست و نهم کتاب «السبع المثانی» در احوال حضرات چهارده معصوم علیهم السلام و مرگ و برزخ و قیامت، در دو جلد و هفت باب و خاتمه. جلد اول در احوال اصحاب کساء (ع) در چهار باب که نسخه ای از آن در کتابخانه مرحوم حاج شیخ محمد باقر الفت بود و اینک در کتابخانه دانشگاه اصفهان است. جلد دوم از باب پنجم تا آخر در احوال باقی ائمه علیهم السلام و خاتمه در مرگ و برزخ و غیره، انجام تألیف جلد دوم: دوشنبه 28 - ذی الحجه سنه 1290 که نسخه اصل آن نیز در کتابخانه آقای روضاتی مذکور موجود است.

سی ام «شرح الاسباب».

سی و یکم «شرح خطبه همام» که نسخه اصل آن بخط مؤلف در کتابخانه آقای سید محمد علی روضاتی موجود و انجام تألیف آن آخر ع 2 بلکه اوائل ج 1 سنه 1298 بوده.

سی و دویم «شرح دعای ابو حمزه - ره».

سی و سیم کتاب «طریق النجاة» در مختصری از احکام طهارت و نماز بفارسی بدون دلیل.

سی و چهارم کتاب «عیون الاحکام» در مختصری از احکام طهارت و نماز بدون دلیل بعربی.

سی و پنجم کتاب «کاشف الاستار» در شرح تلخیص خودش که گذشت.

سی و ششم کتاب «لطائف الفوائد» در فوائد متفرقه ای که از حاجی سید کاظم رشتی استاد خود شنیده.

سی و هفتم کتاب «لوامع الفصول» در شرح کتاب «مبادی الاصول» علامه که تمام نشده

سی و هشتم کتاب «مجالس المواعظ و النصائح».

سی و نهم «مسائل مبسوطه» معلقه بر کتاب صوم از «منهاج» فارسی در نماز تألیف استادش سید حجة الاسلام.

چهلیم کتاب «المشارع» که مبادی لغویه و احکامیه و اوامر و نواهی و غیره از آن ظاهر شده.

چهل و یکم «المطلق و المقید».

چهل و دویم «معیار الفکر و الخیال».

چهل و سیم «المقاصد العلیة» در تنقیح جمله ای از ادله شرعیه.

چهل و چهارم «ملخص تفسیر آیه الكرسی» تألیف استادش حاج سید کاظم.

چهل و پنجم «مناسک الحج».

چهل و ششم «المناقب الحسینیة» بفارسی در احوال حضرت سید الشهداء (ع).

چهل و هفتم «نتایج الافکار» در اصول بطور جدول کشی، که یک نسخه از آن در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است.

چهل و هشتم «نهایة الآمال» در کیفیت رجوع بعلم رجال، انجام تألیف آن 12 - ذی القعدة سنه 1279 که نسخه اصل آن در کتابخانه مرحوم الفت بود و اینک در دانشگاه اصفهان موجود است.

چهل و نهم «رساله ئی در لغز روز پنجشنبه از ماه ربیع الاول (1251)». یعنی لغزی گفته که از حل آن عبارت (یوم الخمیس من شهر ربیع الاول 1251) استخراج می شود، و همچنین لغزی بنام قریه کرون یا کدون دارد، و کرون بر وزن برزن نام ناحیه ئی است از اصفهان که دو سمت دارد و در وسط کوه و کوهچه ها، چنانکه در «تاریخ اصفهان 180 قسمت بالای صفحه» نوشته، یا اینکه کرون براء یا دال هر دو مهمله از دیهات طوس باشد، و صاحب عنوان لغزی گفته که از آن این کلمه بیرون می آید.

در «الکرام» بعد از ذکر این کتب فرماید که: یکی از ورثه او بعد از فوتش بسیاری از این کتب را نزد میرزای شیرازی آورد و مدتی در کتابخانه وی بود، و بعد از وفات میرزا بعضی از آنها در کتابخانه حسینیه شوشتریه درآمد و تاکنون در آنجا می باشد انتهى.

و بعضی دیگر از نسخ تألیفات او نزد میرزا محمد باقر زنجانی (1235) بوده که خود در وقت رفتن از اصفهان بوی داده و قسمتی از آن اینک در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی است، چنانکه در ذکر بعضی از تألیفات او نوشتیم.

و در «المآثر و الآثار» - چنانکه در صدر عنوان اشاره بدان نمودیم - در (ص 183 ستون - 1) وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده، و در آن فرماید: آخوند ملا محمد تقی هروی از اجله مشایخ مجاورین کربلاء است و در علم و فضل مقامی عالی دارد انتهى.

و از این عبارت چنین برآید که او در حین تألیف «المآثر» که سال 1306 باشد زنده بوده، لیکن چنانکه ما اینک می نویسیم وی در سال 1299 وفات کرده بوده و مؤلف المآثر

و از کلمات اوایل ترجمه معلوم شد که اساتید درس وی 7 نفر بوده اند، و شیخ محمد حسن بارفروشی در نزد او درس خوانده، و میرزا محمد همدانی (1303) از او اجازت روایت داشته، و هم شیخ محمد باقر اصطهباناتی از وی اجازت روایت داشته و در «الذریعة 10:

188 ش 450» مرحوم آقای شریعت را شاگرد او در اصفهان نوشته؛ که بجمله شاگردان یا مجازین روایت او چهار نفر بشوند.

و بالاخره وی در سنه 1299 هزار و دویست و نود و نه در کربلا وفات کرد، چنانکه خواهرزاده اش شیخ علی معلم اصفهانی نزیل سامره بمؤلف «الکرام» گفته و در مقبره صاحب «ضوابط» دفن شد، انتهی.

و همچنین در «شهداء الفضیله: 352 در پاورقی» و «الذریعة: 1 ش 2223» وفاتش در این سال ذکر شده.

مطالبی که در این ترجمه راجع بمرحوم ملا محمد تقی نوشته شد، چنانکه در صدر عنوان ذکر نمودیم مأخوذ از «الکرام البررة» و برخی از مواضع دیگر است، لیکن باید متذکر بود که طرفه چیزی است که بعضی از بزرگانی که در علم و عمل مقامی سامی دارند متهم بفساد عقیده شده تا کارشان منجر بقتل یا اخراج بلد گردیده، اینک بین در کتاب «فتنه باب» درباره ملا محمد تقی چه نوشته و عاقبت کار شاگردش شیخ محمد باقر اصطهباناتی در سال 1326 بکجا انجامیده.

ملا محمد تقی برادری داشته بنام میرزا عبد الرحیم که وی از اهل علم و فضل بوده و با اعتضاد السلطنه تدارس داشته، یعنی او نزد اعتضاد السلطنه اکر 7 منلائوس 8 و اکر متحرکه اوطوکیوس 9 و سایر متوسطات را می خوانده، و شاهزاده نزد او حکمت فلاسفه و کتب ملا صدری را (که او این ها را نیک می دانسته) می خوانده، و در گرفتاری بابیه متهم بموافقت با این فرقه و دستگیر شده، و بشفاعت اعتضاد السلطنه رهائی یافته و مجاز برفتن عتبات گردید چنانکه در «فتنه باب: 46» نوشته.

و اکر بضم الف و فتح کاف یکی از اوزان جموع کره بضم کاف است، و منلائوس و اوطوکیوس نام دو نفر از معاریف ریاضیین یونان است.

و ظاهراً صاحب ترجمه را فرزندی بنام محمد اسماعیل بوده زیرا که در «فهرست کتابخانه

مبارکه رضویه 6:77 ش 313) کتابی را معرفی کرده بنام «کنز الاصول» و درباره آن نوشته که: آن عربی و در اصول فقه در دو جلد است، تألیف محمد اسماعیل بن محمد - تقی هروی از فضلاء نیمه دوم سده 13 هجری قمری که در کربلا مقیم و شاگرد صاحب ضوابط و ملا عبد الکریم ایروانی بوده، و ختم تألیف جلد اول شب 2 شنبه 19 ج 2 - 1256 در کربلا، و ختم تألیف جلد دوم و تحریر آن صفر 1254 در نجف بوده انتهى.

و ما چنین فهمیدیم که وی فرزند صاحب عنوان بوده (1) و پیش و پس بودن تاریخ ختم تألیف ج 1 و 2 چندان شگفتی ندارد.

245 - تولد شیخ قادربخش، اسدی دیری

وی فرزند غلام محمد است که نژاد از بنی اسد داشته، و در دیر سکونت می نموده.

شیخ قادربخش از فضلاء و عرفاء اهل سنت است که در این سال در اواخر ماه رمضان - المبارک مطابق (...) جدی ماه برجی متولد شده و کتب چندی تألیف نموده:

اول «حاشیه بر حاشیه شیخ عبد الحکیم سیالکوتی بر مطول». دویم «رساله ئی در آیه و ضوء». سیم «شرح رساله عضدیه» معروف بآداب البحث تألیف قاضی عضد ایجی در فن مطالعه.

و آخر در سنه هزار و دویست و هفتاد و نه بعد از وقوف بعرفات در منی وفات کرده، و فرزندش بهاء الحق در (1256) بیاید.

ص: 631

1- با در نظر گرفتن دو تاریخ تألیف مذکور و تواریخ صاحب ترجمه، این گمان بسیار بعید است. م.

246 - تولد شیخ احمد، قفطان نجفی

وی شیخ ابو سهل بن شیخ حسن قفطان است (که در ج 1 ص 96 سال 1199 عنوان 47) گذشت.

شیخ احمد از شعرا و ادباء عصر خود بوده و همانا در این سال در نجف متولد شده و هم آنجا تحصیل علوم نموده تا در فنون ادبیت و حسن خط از معاریف آن سرزمین گردید، چنان که طایفه قفطان همه به خوش نویسی معروف بوده اند، و شیخ احمد بواسطه فقدان حاسه سمع به اصم معروف شده چندان که از سخن گفتن چیزی نمی فهمید و باشارت و کتابت مطالب را بوی القاء می کردند، و او همواره بکتابت معاش خود را می گذرانید و اشعار و منشآت متفرقه از او در خیلی مجامیع نوشته که اگر جمع کنند دیوانی بزرگ خواهد شد، از آن جمله در سنه 1276 که یکی از لشگریان روم می خواسته با کفش بحرم مطهر علوی (ع) برود، و چون بایوان برابر ضریح مقدس رسیده بر وی درافتاده و شبه جنونی بوی دست داد و پس از دو روز وفات کرد چنانکه در «دارالسلام» مرحوم

حاجی نوری (نور الله تعالی روحه الشریف) نوشته؛ شیخ احمد این چند شعر را گفت:

وكرامات على حیدره *** ظاهرات عند أهل التبصرة
كم و كم مرت على أسلافنا *** و لنا اخرى بدت مبتكره
ناصرى رام أن يدخل فى *** نعله للروضة المطهرة
صاحب الروضة ارخ (اسد *** قبل أن يدخلها قد سطره)
و عليكم صلوات الله ما *** ذكرت ايامكم يا خيره
عبدكم اصبح يرجو فضلكم *** يوم يأتي بالذنوب الموقره
فاشفعوا فى وزره يا سادتى *** أنتم عند الإله الوزره

و عبارت (اسد، قبل ان يدخلها قد سطره) ماده تاریخ آن است که 1276 می شود.

شیخ احمد پس از مدت هفتاد و شش سال قمری عمر، در سنه هزار و دوست و نود و سه در نجف وفات کرد و هم آنجا نزد باب طوسی صحن مقدس نزد پدر و برادرش (یا وادی - السلام) دفن شد، و چهار پسر بنام شیخ سهل که بنام او کنیت داشت و شیخ حسون و شیخ مهدی و شیخ عبود برجا نهاد، که همه در نظم و نثر از فضلا بوده اند.

247 - وفات احمد طاهر افندی

احمد طاهر معروف بحنیف زاده است، و کتابی دارد بنام «آثار نو» در ذیل بر «کشف - الظنون» شامل نزدیک به پنج هزار اسم، و در این سال وفات کرده؛ چنان که در «مجله یادگار، ش 10 ص 74 و 75» نوشته.

248 - وفات حسینی، شاعر یزدی

وی از شعراء معروف عصر خود بوده، و به طوری که در «آینه دانشوران قم: 113» نوشته دیوانی در اشعار دارد، و آنجا نقل کرده که وقتی شاعری از خراسان به یزد آمد و حسینی او را هجو کرد و حاکم او را تأدیب نمود و از این رو وی رنجیده بکاشان

ص: 633

و سپس بطهران رفت و از آنجا باز یزد آمد و با خان طرح دوستی افکند و بعد از چندی بواسطهٔ پریشان گویش باشارهٔ خان در مجلس شراب بکشیدن پیمانۀ زهرآلود پیمانۀ عمرش لبریز و بفاصلهٔ چند روز در این سال وفات کرد، و باندک زمانی خان ستمکار بمکافات کردار گرفتار و باشاره نادر شاه از حلیه بصر عاری آمد، و این دو شعر از او است:

من روز خود از گنه سیه چون نکنم *** حال دل خسته را تبه چون نکنم

همچون تو خطابخش کریمی دارم *** انصاف بده بگو گنه چون نکنم

انتهی و ظاهراً مراد از نادر شاه، نادر میرزا نوادهٔ نادر شاه معروف باشد که در آن اوقات بر خراسان استیلاء داشته، و مقصود از خان، محمد تقی خان یزدی است که در آن ازمنه رئیسی مهم و معروف در یزد بوده.

و حسینی تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر از او است:

1 - حسینی مشهدی که در قرن 11 بوده و در «مطلع الشمس 2:429» نوشته.

2 - حسینی گورگانی که او سلطان حسین میرزای بایقرای تیموری است.

3 - حسینی مشهدی دیگر که در (1224) بیاید.

4 - حسینی شیرازی که در (1249) بیاید.

و در «آینهٔ دانشوران» چنان که دیدی نام این حسینی صاحب عنوان را اصلاً ننوشته و در «تاریخ یزد: 288» یک نفر شاعر حسینی تخلص که نامش حسین بوده آورده، لیکن عصرش را معلوم نکرده که ما بدانیم وی صاحب این عنوان است یا دیگری.

249 - وفات امیر حیدر شاعر بلگرامی

وی فرزند نور حسین بن میر غلامعلی آزاد است که در (ج 1 ص 113 سال 1200 عنوان 12) گذشت، و خود از شعراء عصر خویش در هند بوده که در نوزدهم ماه جمادی الاولی سنه هزار و صد و شصت و پنج - چنان که در «الذریعة 9:100 ش 606» فرموده - مطابق (...) حمل ماه برجی سال 1131 شمسی متولد شده، و در نزد جد خود آزاد مذکور درس خوانده، و چندین کتاب تألیف کرده: اول «دیوان اشعار». دوم کتاب «منتخب الصراف»

250 - وفات معطر علیشاه، عارف گواشیری

چون که در بعضی از کتب مربوطه این مرد را از احفاد و اعیان شیخ محمود شبستری (قدس الله تعالی سره السری) نوشته اند، ما را لازم آمد که شطری از احوال شیخ مرقوم را در فاتحه این عنوان نوشته، و سپس بأحوال خود صاحب عنوان پردازیم.

پس چنین گوئیم که شبستر - بر وزن غضنفر قریه ای است از توابع تبریز که در هشت فرسنگی آن شهر بطرف مغرب افتاده.

و مرحوم شیخ نجم الدین محمود بن امین الدین عبد الکریم بن یحیی شبستری (نور الله تعالی روحه الشریف) از معاریف ارباب ذوق و عرفان و مشاهیر اصحاب توحید و ایقان و فضل و کمال و وجد و حال بوده، و کتاب بسیار جلیل عزیز «گلشن راز» در توحید و سیر و سلوک از افکار آن بزرگوار باصغر حجمی که دارد مطرح انظار حکماء الهی و عرفا و صوفیه واقع شده و نظیری برای آن کمتر توان پیدا کرد، و شروح عدیده چندی بر آن نوشته شده، آغاز تألیف آن سنه 717، و همچنین کتب محققانه دیگری نیز دارد.

شیخ محمود - بنا بر آنچه آقای دکتر فریدونی در «مجله اخبار هفته. ش 125 صادره در (2 ج 2-1368-28/1/12) ص 16 نوشته - در سنه 648 متولد شده، انتهى.

و در بسیاری از کتب وفات او را در سنه 720 نوشته اند. قبرش در قریه شبستر تبریز معروف و بر آن بقعه ئی است.

در «الذریعة 9:1010 س 15» فرموده آن در باغی معروف ببستان گلشن در پهلوی مرادش بهاء الدین یعقوب واقع شده، انتهى.

و برای او اولاد و اعیان چندی در برخی از کتب ذکر کرده اند که در بعضی از شهرهای ایران سکونت دارند، از آن جمله یکی شیخ عبد الله شبستری که در «الذریعة 9:696 ش 4845» فرماید: وی از احفاد ناظم «گلشن راز» و در چندین کتاب ذکر شده، و اشعاری در مدح سلطان سلیم عثمانی و مثنوی بنام «شمع و پروانه» دارد، انتهى.

و دیگر طایفه ئی در کرمان که آنها را خواجگان می گویند.

چنان که طایفه ئی هم در نور مازندران بنام خواجگان معروف و آنها خود را از اعقاب جناب خواجه ابو الصلت هروی می دانند، و از جمله ایشان میرزا آقا خان نوری صدر اعظم وزیر ناصر الدین شاه است، چنان که در «مطلع الشمس 2:386» فرموده.

و هر چند که سخن بدر ازا کشد، ما را لازم است که در اینجا بنقل چند فرد شعری از «گلشن راز» این کتاب را زیب و زینت دهیم، پس چنین گوئیم:

در توحید و نبوت

بنام آنکه جان را فکرت آموخت *** چراغ دل بنور جان برافروخت

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن *** ز فیضش خاک آدم گشت گلشن

توانائی که در يك طرفه العین *** ز کاف و نون پدید آورد کونین

چو قاف قدرتش دم بر قلم زد *** هزاران نقش بر لوح عدم زد

از آن دم گشت پیدا هر دو عالم *** و ز آن دم شد هویدا جان آدم

در آدم شد پدید این عقل و تمییز *** که تا دانست از آن اصل همه چیز

چو خود را دید يك شخص معین *** تصور کرد تا خود چیستم من

ز جز وی سوی کلی يك سفر کرد *** و ز آنجا باز بر عالم گذر کرد

جهان را دید امر اعتباری *** چو واحد گشته در اعداد ساری

جهان خلق و امر از يك نفس شد *** که هم آن دم که آمد باز پس شد

ولی این جایگه آمد شدن نیست *** شدن چون بنگری جز آمدن نیست

بأصل خویش راجع گشت اشیا *** همه يك چیز شد پنهان و پیدا

تعالی الله قدیمی کوبه یکدم *** کند آغاز و انجام دو عالم

جهان خلق و امر اینجا یکی شد *** یکی بسیار و بسیار اندکی شد

همه از وهم تست این صورت غیر *** که نقطه دایره است از سرعت سیر

یکی خط است از اول تا آخر *** بر او خلق جهان گشته مسافر

در این ره انبیا چون ساربانند *** دلیل و رهنمای کاروانند

ص: 636

وز ایشان سید ما گشته سالار *** هم او اول هم او آخر در این کار

احد در میم احمد گشت ظاهر *** در این دور آمد اول عین آخر

ز احمد تا أحد یک میم فرق است *** جهانی اندر این یک میم غرق است

بر او ختم آمده پایان این راه *** بدو منزل شده أدعو الی اللّٰه

مقام دلگشایش جمع جمع است *** جمال جانفزایش شمع جمع است

شده او پیش و جانها جمله در پی *** گرفته دست جانها دامن وی

در این ره اولیا باز از پس و پیش *** نشانی داده انداز منزل خویش

بحد خویش چون گشتند واقف *** سخن گفتند در معروف و عارف

یکی از بحر وحدت گفت انا الحق *** یکی از قرب و بعد سیر زورق

یکی را علم ظاهر بود حاصل *** نشانی داد از خشکی ساحل

یکی گوهر بر آورد و هدف شد *** یکی بگذاشت آن نزدش صدف شد

یکی در جزو و کل گفت این سخن باز *** یکی کرد از قدیم و محدث آغاز

یکی از زلف و خال و خط بیان کرد *** شراب و شمع و شاهد را عیان کرد

یکی از هستی خود گفت و پندار *** یکی مستغرق بت گشت و زنار

سخن ها چون بوفق منزل افتاد *** در أفهام خلائق مشکل افتاد

کسی را کاندر این معنی است حیران *** ضرورت می شود دانستن آن

به هر حال، یکی از اعقاب مرحوم شیخ محمود (قدس اللّٰه روحه) در مائه دوازدهم در کرمان خواجه محمد شفیع بوده، و ما دو فرزند از او در این کتاب می آوریم:

یکی انیس علی که در (1247) بیاید.

و دیگر مرحوم معطر علیشاه صاحب این عنوان که نامش آقا محمد مهدی بوده، و وی بشغل و عمل دیوانی اشتغال داشته چنان که آباء و اجداد او نیز از اعیان آن ولایت و همواره اهل علم و قلم بوده اند، و آقا محمد مهدی ناگهان حالتش تغییر یافته و توفیق رفیق او گردید و از نوکری دیوان استعفا داد و بروش نیاکان طالب علم شده و بمدرسه درآمد و در خدمت چند تن از علما تحصیل کرد و مخصوصا در

حکمت و خواندن کتاب «فصوص» شاگردی مظفر علیشاه را نمود، و چون مشتاق علی شاه بکرمان آمد و جمعی رپوده او شدند،

ص: 637

یکی او بود، و سپس دست ارادت بدامان مرحوم نور علیشاه زد و از رونقعلی شاه تربیت و تلقین یافته بکمال رسید و از نور علیشاه باجازه ارشاد طالبین و لقب معطر علی سرافراز گردید. و چون فتحعلی شاه، مظفر علیشاه را بطهران خواست او همراه بود و چندی در آنجا توقف کرده پس بهمدان رفت و دیر زمانی هم در آنجا زیست، و در بلوک جیحون آباد همدان، مرحوم حاج محمد خان قراگوزلو که در (1240) بیاید دست ارادت بدو داده و بمدارج بلند رسید، و مختصر، بار دیگر فرمان فتحعلی شاه بآمدن او بطهران صادر گردید و بنا بسعایت اهل فساد بامر سلطان او را بچوب بستند، و فرج الله خان نسقچی باشی چندان چوب و تبرزین به آن سرحلقه اهل یقین زد که پس از شش هفت روز در این سال بجنان جاویدان خرامید و در امامزاده سید ناصر الدین معروف بسید نصر الدین در طهران دفن شد.

معطر علیشاه، شعر هم می گفته و نوشته اند که جذبه او بر سلوک غالب بود.

و این رباعی را از وی نقل کرده اند:

ز نهار دلا بدهر مایل نشوی *** و ز حق نشوی نفور و باطل نشوی

در عالم بی وفا که خواب است و خیال *** یک لحظه ز ذکر دوست غافل نشوی

و از کلمات سابقه چنین برآمد که او از پرتو تربیت و تدریس چند نفر بدرجات کمال رسیده:

اول: مرحوم نور علیشاه که در (ج 2 سال 1212 ص 443 عنوان 188) گذشت.

دویم: مظفر علیشاه که نیز در همان جلد (سال 1215 ص 556 عنوان 223) گذشت.

سیم: رونقعلی شاه که در (1230) بیاید.

251 - تولد آشفته، شاعر دزفولی

وی مرحوم سید محمد باقر بن سید مهدی بن سید محمد علی کاشانی و خود از بزرگان شعراء مائه سیزدهم و چهاردهم است که در این سال متولد شده و در جوانی تحصیل علوم ادبی و شرعی

ص: 638

نموده، و بعد از آن با لباس درویشی بسیاحت پرداخت و غرب و شرق ایران را طی کرد و سپس بمازندران رفت و آنجا اسیر ترکمان شد و چند ماه در دست آنها گرفتار بود، و بعد از آن فرار کرده و باز بمازندران و از آنجا بمشهد مقدس رفت و دو سال در بقعه خواجه - ربیع ریاضات اشتغال ورزید، و چندی هم در کرمانشاه بود و آخر در طهران آمده سکونت نمود و از جانب ناصر الدین شاه بلقب فصیح السلطنه و وظیفه مستمری مفتخر گردید، و چندی از اشعار خود را که در مدایح ائمه علیهم السلام است به «ضیاء المنیر» نامیده و بچاپ رسانید، و آخر پس از مدت صد و چهارده سال عمر در سال هزار و سیصد و سی و یک در راه نجف - چنان که در «معاریف» فرموده - وفات کرد، و فرزندی بنام سید محمد نقیب از خود باز نهاد. و همانا آشفته تخلص چندین نفر دیگر غیر از او است:

اول آشفته اصفهانی که در (1302) بیاید.

دویم آشفته ایروانی که اسمش کلب حسین بیک بوده و در آغاز جوانی بطهران آمده و جمالی بکمال داشته و در نزد شاهزاده ظل السلطان فرزند فتحعلی شاه (که در ج 2 - سال 1210 ص 369 عنوان 150 گذشت) عزتی تمام یافته، و این اشعار از او است:

گفتی مگر بخواب بینی وصال من *** آری اگر بخواب توان دید خواب را

کس نکشته است نهالی که برآرد ثمری *** گلشن عشق عجب آب وهوائی دارد

فرستادم بکویش قاصد، و بی طالعی بنگر *** که خود با یار خود بیگانه ئی را آشنا کردم

دستی بدامن تو و دستی بر آسمان *** دست دیگر کجا است که خاکی بسر کنم

سیم، آشفته شیرازی که در (1288) بیاید.

*** منت خدای را که اکنون که روز پنجشنبه 4 صفر سنه 1348 و ده سال تمام قمری از تألیف این کتاب شریف می گذرد، حیات مستعار باقی بود و نگارش این کتاب بدینجا پیوست.

ای خدای بخشنده بی نیاز، و ای توانای دانای بنده نواز، چگونه ات سپاس آرم و بچه زبانت نیایش گذارم که بنده ناچیز نادان را توانائی دادی، و دانائی فرستادی تا شرح حال علماء اعلام و حکماء اسلام و عرفاء والاشان و شعراء بلندمکان و سادات بزرگوار و امامزادگان روزگار و سایر رجال دانش و درایت و مردمان با کمال و کفایت را بترتیبی که در نظر بود تا این سال بسی بهتر و زیننده تر از آنچه تصور می نمودم در این اوراق

ص: 639

پریشان گرد آوردم و در این اجزاء پراکنده فراهم کردم. ولی خود دانی که تا چه اندازه بجهت نبودن اسباب کار و کتابهای لازم، خون جگرها خوردم و تحمل تملقات از اشخاصی نمودم که اگر برای این کار نبود و هرچه دیگر هر قدر هم بالاتر و والاتر می نمود زیر بار آن نمی رفتم و سر از آن باز می زد.

لیکن ای بسا افسوس که در این ده سال تا همین جا بیشتر نرسیده و کارم بسی باهمال و تعویق کشیده، و آه و صد وای اگر از این پس نیز به این طور کار کنم که با عدم اعتماد بعمر و توفیق این کار کی تمام خواهد شد.

پس اینک از در درماندگی و بیچارگی با هزاران سوز و گداز بزبان افتادگی و نیاز درخواست نموده می گویم که بار خدایا! بحق اسماء عظام و صفات خاصه و مظاهر عالیه و کلمات تامه و آیات کبری و مرایای تمام نما و اولیاء درگاه و مقربان بارگاه خود و بزرگانی که در مد نظر و گنجایش خاطر هستند و شرح حال ایشان در این اوراق پریشان نوشته شده و خواهد شد، هرگاه می دانی که غرض از تألیف این کتاب هیچ نباشد جز نشر مزایای بزرگان ارباب علم و عمل و ترغیب جامعه انسان بکسب دانش و درایت، پس از نخست نظری از انظار خاصه به سویم نمای، و اندکی از رحمت و وسعه بلکه مکتوبه همراهم فرمای تا بدان، از معاصی معوقه این کار برکنار گردم، و بصدق و اخلاصی هرچه تمام تر بدان مشغول شوم، و سپس لوازم آن را از اسباب کتابت و کتاب با هرگونه لوازم از جانب خود برایم فراهم فرمای، تا باین اندازه محتاج این همه تملقات تن فرسای نباشم، و چهره روح خود را بناخن این همه تحملات ناگوار نخرانم، و در هر نگارش خامه را براه راستی و درستی بدار و فکر و زبان را از عصیت و ناراستی برکنار آر، و این تألیف را وسیله آمزش روز رستاخیز و باعث رستگاری و آسودگیم فرمای، بحق الحق و أهله، آمین (1).م.

ص: 640

1- این نیایش و شکوای مؤلف متعلق بچهل و چهار سال قبل از این تاریخ است که بطبع کتاب اشتغال داریم، و البته دعای مؤلف مقرون اجابت گشته و روز به روز وسائل پیشرفت برایش فراهم تر آمده است. م.

252 - وفات میرزا محمد باقر رضوی همدانی

وی فرزند سید ابراهیم 32 بن سید محمد باقر 31 بن سید محمد ابراهیم 30 بن سید محمد باقر 29 بن سید محمد علی 28 بن سید شمس الدین محمد مهدی 27 بن غیاث الدین آقا سید محسن 26 بن سید رضی الدین محمد 25 بن مجد الدین سید علی 24 بن سید رضی الدین محمد 23 بن سید حسین 22 بن سید فادشاه 21 بن سید ابو القاسم 20 بن سید امیره 19 بن سید ابو الفضل 18 بن سید بندگان 17 بن سید عیسی 16 بن سید محمد 15 بن ابو - عبد الله احمد 14 بن ابو الحسن موسی 13 بن ابو عبد الله احمد النقیب 12 بن ابو علی محمد الاعرج 11 بن ابو المکارم احمد 10 بن ابو جعفر موسی المبرقع 9 بن الامام محمد تقی الجواد (علیه السلام) است.

حضرت امام محمد تقی جواد علیه السلام در (ج 1، مقدمه، فصل 2 ص 28) گذشت.

فرزندش جناب موسی المبرقع (بکسر قاف) علیه السلام از امامزادگان بزرگوار و بسی با جلال و وقار بوده، و چون از جهت نوری که در صورت مبارک او بوده همواره برقی بر روی خود می انداخته بدین کلمه معروف شده، وفاتش شب 4 شنبه 8 ع 2 سنه -

296، قبرش در قم در محله میدان کهنه در بقعه نئی مخصوص معروف است، و از وی اولاد و احفاد و ذراری و اعقاب کثیره بهم رسیده که بسیاری از ایشان هم از علماء عصر و اعیان زمان خود بوده اند، چندان که مرحوم حاجی نوری (نور الله تعالی روحه الشریف) کتابی در احوال آنان تألیف کرده بنام «البدر المشعشع» در ذریت موسی المبرقع علیه السلام.

نواده اش محمد الاعرج 11 سیدی فاضل و عاقل و پرهیزکار بوده.

وفاتش روز يك شنبه 3 ع 1 سنه 315، قبرش در قم در بقعه عمش محمد بن موسی در نزدیکی بقعه جدش موسی المبرقع (ع).

در «منتخب التواریخ (باب 10 در خاتمه، ص 488)» فرماید که تمام سادات رضوی مشهد مقدس و قم بوی منتهی می شوند، انتهی.

فرزندش احمد النقیب 12 در روز 5 شنبه نیمه صفر سنه 358 وفات کرده و در قم در نزد پدر خود (یا جدش موسی المبرقع) دفن شد.

نواده اش ابو عبد الله احمد 14 در روز شنبه 5 صفر سنه 372 متولد شده.

آقا سید محسن 26، از بزرگان علما و فقها در مشهد مقدس بوده، و در آن شهر با شهرتی مهم و ریاستی مخصوص بسر می برده، تا در سنه 931 وفات کرده.

فرزندش سید محمد مهدی 27، هم از علما و مشایخ اجازه است، و در قم نزدیک صحن جدید در کوچه محمدیه دفن است، و وی فرزندان داشت:

یکی مرحوم آقا سید صدر الدین قمی که از اجله علماء در مائه دوازدهم و از مشایخ اجازات بوده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله «شرح مفصلی بر وافیة ملا- عبد الله تونی» در اصول فقه، و در ما بین سال (1150 تا 1160) وفات نموده؛ چنان که در «روضات - الجنات: 332» فرموده.

و دیگر سید ابراهیم 32 که نیز از فقهاء مائه دوازدهم بوده و «شرحی بر کتاب مفاتیح فیض» نوشته.

فرزندش میرزا محمد باقر 33 صاحب این عنوان، از اعاضم علما و فقهاء عصر خویش بوده و تألیفاتی چند دارد: از آن جمله «شرح اصول کافی»، و شعر هم می گفته، و در هیجدهم ماه صفر المظفر این سال مطابق (...) جوزا ماه برجی در همدان وفات کرده و در قم در دار الحفظ مبارك دفن شده.

ص: 642

مرحوم ملا- زین العابدین (اعلی الله مقامه) از افاضل علما و فقها و اجله اهل توحید و عرفان بوده و اخلاقی فاضله و ملکاتی ملکوتی داشته، و همانا وی در این سال متولد شده و چنان که در «فوائد الرضویه 1:195» نوشته از گلپایگان هجرت باصفهان نمود و آنجا با شیخ محمد تقی ایوانکی خصوصی تمام بهم رسانید و هم در نزد او درس خواند، و بعد از چندی بعتبات رفت و در آن اراضی مقدسه خدمت صاحب «فصول» و شریف العلماء و صاحب «جواهر» و شیخ حسن بن شیخ جعفر نجفی درس خواند، و بعد از آن بگلپایگان برگشت و بتدریس و ترویج و تألیف پرداخت و چندین کتاب تألیف کرده.

اول کتاب «الانوار القدسیة» در فضائل احمدیه که دارای بسی از مطالب عالیه است.

دویم «رساله ئی در شرح اسماء قدسیه». سیم «رساله ئی در نماز جمعه». چهارم «رساله ئی در نماز مسافر». پنجم کتاب «روح الایمان». ششم «شرح دره بحر العلوم».

و او روایت می کند از استادش شیخ محمد تقی، و از او حاج میرزا حسین خلیلی، چنانکه در اجازه ای که آقا سید حسن صدر برای آقا سید صدر الدین بن حاج سید اسماعیل صدر و آقای الفت مشترکا نوشته ذکر شده.

و در سه شنبه یازدهم ماه ربیع الآخر سنه هزار و دویست و هشتاد و نه، مطابق (...) جوزا ماه برجی وفات کرده و در گلپایگان دفن شد. و تاریخ تولد و وفات وی بقمری به طوری که نوشتیم در «الذریعة ج 2» و نیز در «فوائد الرضویه» در جلد و صفحه ای که ذکر کردیم نوشته، پس در «المآثر و الآثار» که سن او را پس از ذکر وفاتش در این سال (هشتاد) نوشته اشتباه و تقریبی است.

و فرزند او مرحوم میرزا مهدی در (1330) بیاید.

254 - وفات شیخ صالح عمری فلانی

وی فرزند محمد بن نوح بن عبد الله بن عمر مسوفی، و خود معروف بفلانی و از علماء اهل سنت و جماعت است که در سنه 1166 هزار و صد و شصت و شش - چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) ج 6 ص 670 ش 331» فرموده - مطابق سال (1131-1132) شمسی متولد شده، و در نزد چندین نفر درس خوانده، و هم از چند تن روایت نموده، و کتابی بنام «قطف الثمر» در سنه 1203 تألیف کرده که در آن سلسله اسناد و مشایخ و استادهای خود را آورده، و در فروع مذهب بر طریق مالکی بوده، و ابوالمظفر عبد الملك محمد شریف الدین بالمی حیدرآبادی کتاب مذکور را بعد از چاپ تصحیح کرده و مقاله ئی در خاتمه طبع نوشته، و بالاخره شیخ صالح در شب پنجشنبه پنجم ماه جمادی الاولی این سال مطابق (... اسد ماه برجی، در مدینه وفات کرده (1).

255 - وفات عبد العزیز نجدی وهابی

در جلد 2 (سال 1207 عنوان 128 ص 323) اشاره کردیم که محمد بن عبد الوهاب نجدی طریقه وهابیه را در مذهب اسلام اختراع و آن را در بر نجد عربستان بهمدستی محمد بن سعود رواجی کامل داده.

اینک گوئیم که محمد بن سعود مرقوم امیر آن ولایت بوده و در سنه 1179 وفات نموده، چنانکه در «تاریخ کربلا: 225» فرموده، و پس از وی فرزندش عبد العزیز صاحب عنوان در ترویج آن طریقه سعی کامل نموده، و چنان که در سال 1216 (عنوان 240) اشاره

ص: 644

1- برای اطلاع از مآخذ شرح حال این شخص رجوع شود به کتابهای «الاعلام 3: 281» و «معجم المؤلفین 5: 12». و فلانی منسوب به «فلان» بضم فاء و تشدید لام، از قبائل سودان است. م.

کردیم در آن سال فرزند خود سعود نامسعود را بعراق عرب فرستاد و آن قتل و غارت های ننگین و سایر اعمال شرم آور را در آن سرزمین بخصوص کربلای معلی بجا آورد، و هم بر مکه مکرمه مسلط شد و آن را تصرف نمود، و پس از آن عبد العزیز در هجدهم ماه رجب الفرد این سال، مطابق (...). ثور ماه برجی وفات کرد، و در سنه 1227 مکه را از سعود پس گرفتند و او در 8 ج 1 سنه 1229 در درعیه وفات کرد، و پس از وی فرزندش عبد الله بجای او نشست و در 18 صفر سنه 1234 در اسلامبول در نزد باب همایون بقتل رسید، و چنان که در (1216) در عنوان مرقوم اشاره کردیم اینک مکه معظمه و سایر ولایت حجاز در تحت سلطنت و نفوذ آل سعود می باشد بشرحی که نیز در (1299) بیاید.

256 - شهادت مرحوم میرزا محمد مهدی 32 مشهدی - ره

وی فرزند مرحوم میرزا هدایة الله 31 بن طاهر 30 بن ابو الحسن 29 بن هادی 28 ابن محتشم 27 بن شهنشاه 26 بن محمد 25 بن معز الدین 24 بن عمید المملک 23 بن شاه برهان الدین خلیل الله 22 بن سید نور الدین شاه نعمت الله ولی ماهانی کرمانی 21 بن میر - عبد الله 20 بن محمد 19 بن عبد الله 18 بن کمال الدین یحیی 17 بن هاشم 16 بن موسی 15 بن جعفر 14 بن احمد صالح 13 بن محمد بغیش 12 بن جعفر 11 بن حسن بغیض 10 بن محمد حبیب 9 بن جعفر الشاعر 8 بن محمد المکتوم 7 بن ابو محمد اسماعیل الامین الاعرج 6 بن حضرت امام جعفر الصادق 5 علیه السلام است.

حضرت امام جعفر صادق (ع) در (ج 1 در مقدمه در فصل سیم ص 27) گذشت.

فرزندش حضرت اسماعیل الامین 6 (ع) از روات و اصحاب پدر بزرگوار و بغایت محبوب آن جناب و مادرش فاطمه 4 دختر حسین الاثرم 3 بن الامام حسن المجتبی 2 (علیه - السلام) بوده، و فرقه ای از شیعه وی را بعد از پدر بزرگوار؛ امام و مهدی موعود می دانند، و آنها را فرقه اسماعیلیه می خوانند. و بناء بر قول دیگران، او در سنه 133 وفات کرده و قبرش در بقیع معروف و زیارتگاه است.

فرزندش محمد المکتوم 7 ساعی در شهادت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شده

و خود در بغداد مدفون است، و در کتاب «غزالی نامه: 26» وفات او را در سنه 198 نوشته.

و مرحوم شاه نعمت الله ولی 21 (قدس سره) از معاریف عرفا و اولیا و صوفیه و مرشدین بوده، و سلسله ئی از سلاسل چهارده گانه معروفیه پیروش و طریقه او شده که بسلسله نعمه اللهیه مشهوراند، و آنها گروهی انبوه و جماعتی کثیره در ایران و هند و عربستان و خراسان و سایر ولایات و ایالات روی زمین می باشند، و کتابهای چندی تألیف کرده و دیوانی در اشعار دارد که در آنها تخلص سید می نموده.

تولدش روز 5 شنبه 22 رجب سنه 731، وفاتش نیز در 5 شنبه 22 رجب سنه 834، پس مدت عمرش 103 سال بوده. قبرش در قصبه ماهان کرمان معروف و زیارتگاه و بر آن بقعه و بارگاه و صحن و دستگاهی می باشد.

فرزندش شاه خلیل الله 22 پس از پدر قطب سلسله و مرجع صوفیه گردید.

تولدش روز جمعه 11 شعبان سنه 775 و او شعر هم می گفته. قبرش در نیم فرسنگی شهر بیدر ولایت دکن هندوستان معروف و بر آن بقعه و بارگاهی است، و سلسله ارشاد و هدایت شاه نعمت الله از این فرزند تا برسد بشاه علیرضا دکنی در جلد دوم این کتاب (سال 1214 - ص 534) گذشت.

و مرحوم میرزا محمد مهدی 32 صاحب عنوان از معاریف علما و فقهاء خراسان و بقدرت و کرامت معروف رجال آن سامان بوده. و همانا وی در سنه هزار و صد و پنجاه و دو، چنانکه در «مطلع الشمس 2: 394» فرموده؛ مطابق سال (1118-1119) شمسی متولد شده و، در «شهداء الفضیلة: 276» در سنه 1153 و در «مجله الکمال، سال 2 شماره 4 ص 16» در سنه 1154 نوشته اند، و در نزد چندین نفر از بزرگان درس خوانده و از چند نفر اجازت روایت داشته. از آن جمله مرحوم آخوند خاجوئی، چنان که در رساله ئی که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی (ره) در احوال آباء و اجداد خود تألیف کرده، (در ص 21 نسخه خطی) نوشته، و آنجا فرموده که وی در موقعی که بسفر عتبات می رفته با اهل و عیال خود بخوانسار وارد و در آن شهر با آقا سید جعفر ثانی و فرزندش حاج میرزا زین العابدین ملاقات نموده و اجازت وی برای آقا سید جعفر در همان سفر بوده، انتهى.

و وی کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: اول «شرح کتاب الدروس الشرعیة»

در فقه امامیه تألیف مرحوم شهید اول (اعلی الله مقامه).

دویم کتاب «نبراس الهدایه در شرح کتاب کفایه» تألیف محقق سبزواری (ره).

و هم چندین نفر در نزد او درس خوانده یا از وی اجازت روایت داشته اند، از آن جمله سه نفر فرزندانش که اینک ذکر می شوند و دیگر آقا احمد بهبهانی که در (1235) بیاید، و غیر از این ها.

و آن جناب در ماه رمضان المبارک این سال مطابق (قوس - جدی) ماه برجی از ضربت نادر میرزای نادری در مشهد مقدس در بست بالا خیابان برابر مهمان خانه زوار بعز شهادت نائل و هم در آن مکان مقدس در حرم مطهر در مسجد پشت سر دفن شد، و فرزندان چندی داشته:

اول حاجی میرزا هدایة الله 33 که در (1248) بیاید.

دویم حاجی میرزا عبد الجواد 33 که در علوم شرعیه و غیره مهارتی تمام داشته.

تولدش سنه 1188 مدت عمرش 58 سال وفاتش سنه 1246. قبرش پهلوی پدرش در نزدیکی توحیدخانه مقدسه. و یکی از احفاد او است حاج میرزا علینقی 35 بن میرزا علیرضا 34 بن حاج میرزا عبد الجواد 33 مرقوم، و مادر این حاج میرزا علینقی دختر حاج میرزا هاشم پسر عم پدرش و مادر او دختر میرزا محمد ابراهیم ناظر بوده که در (1250) بیاید.

سیم حاجی میرزا داود 33 که در (1240) بیاید.

و این سه نفر چنانکه گذشت همه در نزد پدر بزرگوار درس خوانده اند.

چهارم مرحوم میرزا ابو القاسم 33 (رحمه الله).

و باید دانست که نسب مرحوم شاه نعمت الله تا حضرت اسماعیل الامین ابن الامام جعفر الصادق علیه السلام در بسیاری از مواضع از آن جمله «طرائق الحقائق» جلد سیم در صفحه اول آن به طوری که ذکر شد نوشته، لیکن نسب مرحوم شهید صاحب عنوان تا حضرت شاه نعمت الله فقط در «تاریخ سرتیپ» بطور مسطور بنظر رسید، و در جایی دیگر غیر از آن نیافتم چنان که در «مجمع الفصحا» جلد دویم و «طرائق الحقائق» او را همان حسینی نوشته اند و در «مستدرک الوسائل 3:429»: موسوی اصفهانی مجاور نجف اشرفش آورده، و در «مجله المرشد، سال سیم جزو ششم» نیز او را فقط اصفهانی نوشته، و ما مأخذ کلام سرتیپ را از او خواستیم، فرمودند: من در مشهد آن را بدین طور از خانواده و اعقاب شهید

گرفته ام. و چون بوی گفتم که در «طرائق الحقائق» چهار تن پسر برای شاه خلیل الله بن شاه نعمت الله بدین اسماء آورده: شاه نور الله و میر شمس الدین و محب الدین حبیب الله و حبیب الدین محب الله، و هیچ يك از آنها عمید المملک که این نسب بوی منتهی می شود نیستند، فرمود: شاید عمید المملک لقب یکی از آنها باشد. انتهى.

و در مشهد از مرحوم حاجی ملا هاشم مؤلف «منتخب التواریخ» جو یای خانواده و اعقاب شهید برای فحص در این مطلب شدم فرمودند کسی که اهل بصیرت بدین گونه امور باشد در آنها سراغ ندارم، انتهى.

و مرحوم شهید برادری داشته بنام حاجی میرزا عسکری که وی از فضلاء بزرگ و در اخلاق و احوال مسلم و صاحب طبع شعر بوده و در اواخر زمان محمد شاه وقتی بطهران رفته، و این شعر از او است:

تا بکی شکوه ز بیدادی صیاد کنی *** باشد آن روز که از کنج قفس یاد کنی

و فهرست نام کسانی که شرر تخلص داشته اند در (جلد اول، سال 1195 ص 47) گذشت.

در «مستدرک الوسائل 3:428» که احوال شهید ثانی را بختامت آورده شرحی نوشته بخلاصه اینکه جماعتی قبل از شهیدین (که مقصود شهید اول و دویم باشد) از علماء شیعه بدرجه شهادت فائز شده و بعد از آنها یا بعد از اول آنها نیز جمعی بدین سعادت نائل گردیده اند، الا اینکه برای هیچ يك تشرف بدین لقب در تمام اعصار و امصار فراهم نشده، مگر بعضی از آنها در بعضی از بلاد و بعضی از امصار. و از این رو خواهی دانست که آن لقبی سماوی و تشریفی آسمانی است مانند نظائر آن از القاب بعضی از اعلام همچون صدوق و مفید و علم الهدی و محقق اول و ثانی و علامه و غیر آنها برای صاحبانشان که اعلام شریعت بدانها قائم می باشد، انتهى.

ص: 648

وی احمد علی میرزا فرزند فتحعلی شاه است که در (1250) بیاید.

احمد علی میرزا از شاهزادگان سخن سرای این خانواده است که در روز جمعه ششم ماه شوال المکرم این سال - چنانکه در «تاریخ قاجاریه 1:320» نوشته - مطابق (... جدی - دلو ماه برجی، از بطن مریم خانم اسرائیلی مادر محمود میرزا (که در ج 2، سال 1214 ص 484 عنوان 197) گذشت، متولد شده و در گفتن اشعار احمد تخلص نموده، و در سنه 1245 بحکمرانی خراسان برقرار گردید که در روز 3 شنبه 3 صفر بدان صوب حرکت نمود، و در 2 شنبه 12 ع 2 بچمن چناران رسید و در 7 رجب بمشهد مقدس وارد شد، و در همان سال از آنجا بقصد جنگ با الله قلی خان خوارزمی حرکت کرده و به آلان دشت رفت و او فرار کرده و شاهزاده بمشهد برگشت، و در سنه 1247، از حکومت آن مملکت معزول شده بطهران رفت.

و آخر در ماه صفر المظفر سنه هزار و دویست و هفتاد، مطابق (عقرب - قوس) ماه برجی در طهران وفات کرد.

و یکی از دختران او شمس الدوله زوجه ناصر الدین شاه است که در (1247) بیاید.

و این احمد علی میرزا تخلصش چنانکه نوشتیم احمد، و غیر از احمد میرزای عضد الدوله فرزند دیگر فتحعلی شاه است که در سال (1234) بیاید.

و اینک این اشعار از این احمد علی میرزای صاحب عنوان اینجا نوشته می شود بنقل از «مجمع الفصحا 1:18»:

زینت جامه کرده ام قطره خون دیده را *** زیب دیگر بود بتن جیب بخون کشیده را

تا بصرم رسیده ئی بر لب من رسیده جان *** چاره طیب گو مکن عمر بسر رسیده را

در دم رفتن ای جوان از ستم تو نقد جان *** می دهم و نمی دهم مهر بجان خریده را

طعنه زنند کودکان، پیر ز پا فتاده را *** طعمه کنند کرکسان، شیر بخون طپیده را

خط تو تا زده است سر شادم از آنکه در نظر *** هست طراوت دیگر سبزه نور رسیده را

از پی دل چو کودکان در همه سو شوم دوان *** تا که بدست آورم مرغ ز کف پریده را

و چنان که این احمد علی میرزا در شعر تخلص احمد داشته، نیز احمد تخلص معتمد السلطان حاجی احمد خان سرتیپ است که وی مسقط الرأسش مسقط، و از طرف دولت ایران ملقب به وکیل الرعایا بوده و مدت ها حکومت بندرعباس و غیره را داشته و هم از دولت مذکوره باعطای قلمدان مرصع و شمشیر و گل کمر مرصع مباحی گردیده، و تألیفاتی دارد: اول کتاب «نبراس» در احوال ادباء عرب. دویم «دیوان اشعار».

و چند تن فرزند داشته همه دارای کمالات و صاحب مقامات، از آن جمله محمد علیخان متخلص به عاری که در سن شباب از علوم بهره یاب و از دولت منصب سرهنگی یافته، و در «آثار عجم» این دو بیت را از او آورده:

ما بزاری ز خدا خواسته بیماری را *** تا تو بر دوش نهی بار پرستاری را

ناز آغاز نمودی و ربودی دل ما *** خوب آموخته ای شیوه عیاری را

258 - تولد شهرة شاعر قاجار

وی شاهزاده علیرضا میرزا، فرزند فتحعلی شاه است که در (1250) بیاید.

علیرضا میرزا از شاهزادگان بافضل قاجاریه است که در شب سه شنبه ششم ماه ذی القعدة الحرام این سال مطابق (قوس - جدی) ماه برجی از بطن مریم خانم مادر محمد میرزا متولد شده، چنان که در «تاریخ قاجاریه، ج 1» و «منتظم ناصری» نوشته، و آن منافی است با اینکه در تولد احمد علی میرزا نوشتیم که ششم شوال جمعه بوده، و البته تعیین روز هفته در یکی از آنها اشتباه است و آن سه شنبه 6 ذی القعدة بودن خواهد بود، زیرا که در «تاریخ قاجاریه» و «منتظم» حرکت عباس میرزا را بجنگ ایشپنخدر سردار روسیه در 2 شنبه 27 ذی الحجه این سال نوشته، و این مستلزم آن است که غره ذی الحجه 4 شنبه باشد، و آن با يك شنبه غره شوال بودن که ششم آن جمعه باشد می سازد، و یکی از شوال یا

ص: 650

ذی القعدة هم ناقص باشد و غره ذی الحجة 4 شنبه بشود، ولی اگر غره ذی القعدة را پنجشنبه بگیریم که ششم آن سه شنبه باشد؛ نه با ششم شوال سه شنبه بودن می سازد و نه با بیست و هفتم ذی الحجة دوشنبه بودن.

و به هر حال، علیرضا مذکور «تذکره ای در اشعار غزل سرایان» نوشته، چنان که در «مجمع الفصحا 1:36» فرموده، و خود نیز بتخلص شهره اشعاری سروده از آن جمله این اشعار اینجا آورده شد:

از چشم نظرباز دلم خون شده آری *** از دیده کشد دل بجهان هر ستمی هست

دارد سرقتل من و این خط که برآورد *** از پادشه حسن بخونم رقمی هست

پیکی بکوی یار سبک سیر بایدم *** کاین خامه چون بدورسد از گریه تر شود

روم با ناتوانی بر سر آن کو بصد حسرت *** اگر دیدار نبود جان دهم در پای دیوارش

دلم در پای آن زلف پریشان است و می ترسم *** که آخر در پریشانی برسوائی کشد کارش

کند هر دم بنوعی آن جفا جو قصد آزارم *** بپاداش وفاداری بدین خواری سزاوارم

بتو مشغول بدین سان که شب و روز منم *** عجیبی نیست اگر بی خبر از خویشتم

برگشا لب بسخن گر همه خود دشنام است *** کارزو هست شنیدن سخنی زان دهنم

سنه 1183 شمسی

4 شنبه 8 ذی الحجة اول حمل ماه برجی

259 - وفات سیف الملک مختار، شاعر هندی

در «الذریعة 9:1017 ش 6623» فرماید:

وی دیوان مختصری دارد که در بنگاله موجود است و در این سال وفات کرده، انتهی.

ص: 651

و در شماره های پیش از عنوان او چندین نفر شاعر مختار تخلص دیگر نیز ذکر کرده از این قرار:

اول مختار اصفهانی، که در قرن دهم بوده و معروف بملا مختار قاری اعمی می باشد.

دویم مختار رشتی، که فرماید: شعر وی را در «سرو گلشن: 392» ذکر کرده.

سیم مختار سبزواری که نوشته: شعر او را در کتاب مذکور هم در (ص 392) آورده.

چهارم مختار لکهنوی که فرموده: وی رای ستیل داس از قوم کایتۀ هنود بوده، و مذهب شیعه را اختیار نموده.

پنجم مختار نهاوندی که گفته: حزین لاهیجی در تذکره اش (ص 112) دو نفر شاعر بعنوان ملا مختار نهاوندی آورده، انتهی.

260 - تولد میرزا محمد شفیع صدر مجتهد تبریزی

وی چنانکه در «ریحانة الادب 1: 236» و «الذریعة 11: ش 1298» نوشته: فرزند حاج میرزا محمد رفیع مجتهد ابن میرزا محمد شفیع بن میرزا محمد یوسف بن میرزا محمد علی خراسانی است.

میرزا محمد شفیع بن میرزا محمد یوسف؛ لقب مستوفی الممالک داشته.

فرزندش حاج میرزا محمد رفیع که در (1222) بیاید، چنانکه در «اعیان الشیعة 42:

183 ش 9254» فرموده؛ شاگرد مرحوم شیخ یوسف صاحب «حدائق» بوده.

و میرزا محمد شفیع صاحب عنوان از علماء فرقه شیخیه بلکه رئیس این طایفه از شیعه تبارزه بوده، و همانا خود در این سال متولد شده و در نزد حاج سید کاظم رشتی درس خوانده و پس از وفات سید ادعاء جانشینی او را نمود و «رساله ئی در مسائل عملیه» تألیف کرده، چنان که در «الذریعة 11 ش 298» فرموده، و پس از مدت هشتاد و سه سال قمری عمر در سنه هزار و سیصد و یک وفات کرد، چنانکه در کتاب «نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم:

408» نوشته، و آنجا فرماید که شیخیه پس از سید رشتی دو دسته شدند: یکی شیخیه کرمان (که ما در سال 1225 آنها را بیان می کنیم) و دیگر شیخیه تبریز (که این میرزا

محمد شفیع رئیس آنها بوده، و پس از او فرزندش حاجی میرزا موسی آقا (که در 1258 بیاید) جانشین او گردید، و پس از او فرزندش ثقة الاسلام (که در 1277 بیاید) جانشین او گردید، انتهى.

سنه 1219 قمری مطابق سنه 1183 شمسی

غره محرم الحرام (.). حمل ماه برجی

سنه 1184 شمسی

نوزدهم ذی الحجة الحرام اول حمل ماه برجی

261 - وفات احمد جزار بسنه ای

وی از وزراء بسیار دلیر و سفاک دولت عثمانی در مائه دوازدهم بوده، و به طوری که در کتاب «گنج دانش: 196» نوشته بجهت خونریزی بسیاری که می کرده، عرب او را جزار که بمعنی قصاب است لقب دادند، و چنان که در «لغت نامه دهخدا 3: 1417» نوشته اصلا از مردم بسنه است، و بنا بمرقومات «گنج دانش: 196» در سنه هزار و صد و چهل -

ص: 653

و پنج مطابق (1112-1111) شمسی از پدر و مادری که هر دو عیسوی مذهب بوده اند متولد شده، و چنانکه در «لغت نامه» گفته از نخست بممالیک مصر پیوست تا پس از چندی متصرفی بحیره را بوی دادند و بعد از آن حکومت بیروت یافت و چون در آنجا بر ظاهر العمر و غالب شد و او را بکشت وزیر صیدا گردید، و در این وقت ناپلئون پادشاه فرانسه بر مملکت شام مستولی شد و احمد جزار در عکه با او مقاومتی مردانه نمود و او را منهزم و سپاهیان را مجبور برگشتن کرد، و از این جهت شهرتی تمام بهم رسانید و ولایت شام را بدو دادند و چهار بار در آن ولایت حکومت نمود تا در کربلا در این سال در دمشق وفات کرد، و ما در (ج 1 ص 9 عنوان 5) نوشتیم که سید صالح عاملی از ظلم و بیدادگری وی مجبور بترك وطن شده و از جبل عامل بعراق عرب هجرت کرد.

262 - وفات میرزا جعفر صافی شاعر اصفهانی

وی فرزند سید محمد امین حسینی و خود از سادات رفیع الدرجات اصفهان، و در شاعری مشهور زمان و بسی خوش طبع و شیرین زبان بوده، و بیشتر اوقات غزل سرائی می نموده، و چنان که در «الذریعة 13:20» فرموده در سنه هزار و صد و سی متولد شده، انتهی. و آن مطابق (1096-1097) شمسی بوده. و در «مجمع الفصحا 2:316» وی را از معاریف شعراء زمان خود خوانده است، و صافی تألیفات چندی دارد:

اول «دیوان اشعار». دویم کتاب «زبدۃ الانساب» در انساب سادات مرعشیه چنان که در «الذریعة 13:20 ش 123» فرموده (1). سیم کتاب «شهنشاه نامه» در معجزات و غزوات حضرت رسول و حضرت امیر (علیهما السلام) بر وزن شاهنامه فردوسی که آن را بقصد رستگاری منظوم کرده و نسخه ای از آن را بخدمت فتحعلی شاه برده و مورد اشفاق گردید.

چهارم کتاب «گلشن خیال» بر وزن مفعول مفاعیلن مفاعیل.

و آخر پس از مدت هشتاد و نه سال قمری عمر، در این سال وفات کرده و در تخت - فولاد دفن شد در تکیه میرفندرسکی، و در «ریحانة الادب» عمرش را قریب به هفتادسال سال

ص: 654

1- نسخه اصل و منحصر بفرد این کتاب در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود، و مشتمل است بر يك مقدمه و چهار شعبه و خاتمه.

نوشته، لیکن آن منافی است با آنچه در «مجمع الفصحا» این دو بیت را از شهنشاہ نامہ مذکور او نقل کرده، کہ آن ہشتاد و نہ را می رساند:

ز ہجرت پس از یک ہزار و دوہست *** ز پنجہ فزون بودم از سال بیست

کہ از فضل یزدان بدو پنج سال *** بنظم آمد این نامہ بی ہمال

و اینک این اشعار از او اینجا نوشته می شود:

زمان پیری، ربودہ طفلی *** ببازی آخر، دل از کف ما

کہ گفت یا رب بلعب نادان *** ہمی رود دل ز دست ما را

کشد تا نشنود فریاد ما را *** ستم بین صید کش صیاد ما را

ستم باشد خطا بر ما گرفتن *** ندیدہ روی ترکان خطا را

نہادم شبی جام را لب بہ لب *** بگوشم لب جام گفت ای عجب

از این پیش یک چند در بزم کی *** تو پیمانہ بودی و من صاف می

منم جام و اینک تو می خوارہ ئی *** برو فکر خود کن کہ بیچارہ ئی

رباعیات

دردا کہ دواي درد پنهانی ما *** افسوس کہ چارہ پریشانی ما

در عہدہ جمعی است کہ پنداشته اند *** آبادی خویش را ز ویرانی ما

سیلاب غمت بلند و پستی نگذاشت *** سودای تو ہوشیار و مستی نگذاشت

آہ از دل و دست تو کہ یکرہ بغلط *** دستی بدلی دلی بدستی نگذاشت

من حال خود از گنہ تہ خواہم کرد *** تا نامہ سفید است سیہ خواہم کرد

چندان کہ امید رحمت از وی دارم *** گر مرگ امان دہد گنہ خواہم کرد

باز آ و بخون دیدہ ام غرق نگر *** و ز خون غرقم ز پای تا فرق نگر

اشگم ریزان و دیدہ ام چون باران *** آہم سوزان ز سینہ چون برق نگر

ہرچند کنم کہ از در می خواران *** برخیزم و گیرم رہ نیکوکاران

دل می کشدم بمستی از هشیاری *** از شادی مستان و غم هشیاران

و همانا صافی تخلص چند نفر دیگر غیر از او است: اول صافی اردوبادی، که او مرحوم حاتم بیک اعتماد الدوله است و در شب جمعه 6
ع 1 سنه 1019 وفات کرده، قبرش

ص: 655

در مشهد مقدس در گنبد معروف بنام خودش در پائین مرقد مطهر. دویم صافی تبریزی.

سیم صافی خلخالی که مانند حاتم بیك در «دانشمندان آذربایجان» نوشته. چهارم صافی قزوینی که مانند تبریزی در «جنگ بهترین اشعار» نوشته و نامش تهماسب قلی بوده.

و باید دانست که در «نامه هفتگی اخگر» صادره در طهران (در شماره 1-2 سال 1 مورخه 14 ج 2-1370) رباعی اول (دردا که دوی. الخ) را از آقای محمد صادق نوشته.

263 - وفات مرحوم حاج ملا عبد الجلیل کرمانشاهی - ره

وی فرزند عبد الخلیل بن ابراهیم زنگنه ای کرکوی است.

زنگنه طایفه ئی است معروف در کرمانشاه و کردستان، و کرکوک شهری است در حدود موصل، و حاج ملا عبد الجلیل از علماء با تجلیل و فقهاء بزرگوار عصر خود بوده.

شرح احوالش در کتاب «وحید بهبهانی» تألیف آقای حاج شیخ علی دوانی (ص - 328) نوشته و در آن کتاب در وصف او از کتاب «تحفة العالم» نقل کرده که وی فاضلی نحیر و در صحبت دلپذیر و در اکثری از فنون؛ عالمی افادت پناه و بخصوص در معقولات صاحب دستگاه بوده، و هماره از مردم عزلت گزیده و منزوی بود و کمتر صحبت می داشت، انتهی.

آنگاه مؤلف کتاب وحید خود می فرماید که همانا آباء و اجداد او از اقطاب متصوف در سلسله طالبانی بوده اند و برخی منصب شیخ الاسلامی کرکوک را داشته اند و بجهت محیط تسنن تقیه می نموده اند، و حاج ملا عبد الجلیل اولین کس است از آن خانواده که حجاب تقیه را یکسوزده و علنا اظهار محبت اهل بیت رسالت (صلوات الله علیهم) را نموده و از اموال و ضیاع و عقار پدران خود صرف نظر کرده بکربلا آمد، و آنجا در خدمت آقا محمد باقر هزارجریبی در علوم عقلیه و در نزد آقای بهبهانی در شرعیات درس خواند، و برای اینکه از تعرض اهل کرکوک محفوظ باشد از عراق عرب بیرون آمد و چون بکرمانشاه رسید اهل آن محل مقدمش را گرامی شمردند و او در کرمانشاه اقامت نموده و با جزئی

مال موروثی خود قریه هرسم را خرید که هم از راه زراعت اعاشه کند و هم بوظیفه ترویج و قضا و تدریس پردازد و بدین جهت بکرمانشاهی معروف شد، تا در این سال بسرای باقی شتافت، و چون نقل جنازه را جایز نمی دانست وصیت کرد که او را در بیرون دروازه کرمانشاه بر سر راه زوار دفن نمایند، و برای او مطلقا اثر و عمارت نگذارند، و مرحوم ناطق شاعر که در (1235) بیاید. اشعاری در مرثیه وی سروده که هر مصرعی از آن ماده تاریخ است، مانند اینکه هم او قصیده ئی دربارهٔ بناء صحن فتحعلی شاه در قم گفته که هر مصرع آن ماده تاریخ است که 1218 باشد. و اشعار وفات حاج ملا عبد الجلیل این است:

آه کز جور و جفای آسمان پر ز کید *** آه کز دور فضای روزگار پر ز کین

مقتدای اهل دین عبد الجلیل از دهر رفت *** آنکه بود از بندگان خاص رب العالمین

هم بایوان افادت بود او منبر طراز *** هم بدیوان افاضت بود او مصدر نشین

منکسف شد مهر علم و منهدم شد قصر شرع *** منخسف شد ماه حلم و منعدم شد بدر دین

چون بجسم از کیا جسم شریفش شد جلیس *** چون بروح اتقیا روح لطیفش شد قرین

خازن الفردوس قد نادى لهم: بشرى لکم *** ایها الارواح طبتم فادخلوها خالدین

بهر تاریخ وفاتش کلک ناطق زد رقم *** این مصراع را که هر یک هست تاریخی مبین

از جهان شد مقتدای بزم دین عبد الجلیل *** حامی دین قاید ایمان بجنّت شد مکین

در کتاب «وحید بهبهانی» چنان که نوشتیم این طور فرموده، یعنی این اشعار را که ناطق در مرثیه صاحب عنوان سروده هر مصرعی از آن ماده تاریخ بسال وفات است که 1219 بشود مانند اشعاری که همین ناطق در بناء صحن قم فرموده و هر مصرعی ماده تاریخ است که 1218 باشد، انتهی.

لیکن در مورد بناء صحن قم درست است که هر مصرعی از قصیده مرقومه 1218 می شود، چنان که در (1235) بیاید،

اما در این مورد وفات حاج ملا عبد الجلیل اشتباه است، زیرا که فقط دو مصراع بیت آخر هر یک 1219 می شود که مطابق سال وفات باشد و باقی مصراع همه باعداد کثیره زیادت از 1219 است، الا مصراع اول بیت اول و مصراع اول از بیت سیم که این ها هر یک کمتر از 1219 می شود. و چنین بنظر ما می رسد که مرحوم ناطق فقط همان مصراع های بیت آخر

را هريك را تاريخی قرار داده، و مصراع آخر از بيت ما قبل آخر را نیز چنین سروده:

این دو مصراع را که هريك هست تاريخی مبین ***

و بعد از آن لفظ (دو مصراع) به (مصارع) تبدیل شده و آن بنظر آقای دوانی مؤلف کتاب وحید بهبهانی رسیده که او هم نوشته از آقای محمد حسین جلیلی نواده حاج ملا عبد الجلیل نقل کرده ام، و چون مرحوم ناطق در سرودن اشعاری که هر مصراع آن تاريخی برای واقعه ئی معین باشد سابقه و شهرتی داشته و قصیده بناء صحن قم مزید بر آن شده؛ این دو نفر (جلیلی و دوانی مؤلف کتاب وحید) یا يك نفر از آنها بدون حساب کردن مصراع این مرثیه نوشته اند که هر مصراعی ماده تاريخ است.

و به هر حال، در کتاب «وحید بهبهانی: 329 و 331» چنین نوشته که چندین نفر فرزند و نواده بنام ملا عبد الله و ملا عبد الصمد و شیخ عبد الاحد و شیخ عبد الرحمن و شیخ عبد الرحيم (که فقیهی بزرگ و عالمی معتبر بوده) از حاج ملا عبد الجلیل بازمانده، و بطور کلی از زمانی که کرمانشاه جایی در تاريخ برای خود باز کرده و در شمار شهرهای بزرگ ایران برآمده، یعنی از زمان ورود آقا محمد علی بهبهانی به آن شهر تا کنون همواره ریاست علمی و دینی آن شهرستان بموازات هم در خاندان آقا محمد علی (آل آقا) و خاندان ملا عبد الجلیل (جلیلی) بوده است، و همانا عالم معروف این خاندان در این اواخر مرحوم آقا شیخ هادی کرمانشاهی بوده، انتهی،

و ما شرح احوال این شیخ هادی را در (1288) خواهیم نوشت، ان شاء الله.

264 - وفات میرزا عبد المنان ابو جعفری طوسی

در ملحقات «تذکره القبور: 220» شرحی نوشته بخلاصه اینکه وی از علما و زهاد بوده، «و تعلیقۀ نفیسه ای بر تهذیب» جد بزرگوارش شیخ الطائفه نوشته، و در این سال وفات کرده. و قبرش در کنار جاده واقع در وسط تخت فولاد می باشد، انتهی.

مؤلف گوید:

شیخ أجل بزرگوار مرحوم شیخ الطایفه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی

ص: 658

(اعلی الله مقامه) از مشایخ بزرگوار و أجله علماء شیعه و یکی از محمدین ثلاث اوائل و مؤلف دو کتاب از کتب اربعه متقدمه این فرقه در حدیث است، و از زمان خودش تاکنون همواره مردمان شیعی بکتاب وی مراجعه و آن ها را مأخذی قوی و مستندی مهم در فقه و اصول و رجال و سایر احکام شرعیه می دانند، تولدش در ماه رمضان المبارک سنه 385، وفاتش شب 2 شنبه 22 محرم سنه 460 در نجف، قبرش در همان شهر مقدس تاکنون در مسجدی که بنام خود او است معروف و زیارتگاه مردمان شیعه و غیره می باشد. و در بسیاری از کتب تألیف خود او و غیره نام و نسب او را همین طور که ما ذکر کردیم نوشته اند؛ الا اینکه مرحوم آقا شیخ محمد رضاء نجفی مسجد شاهی اصفهانی (اعلی الله مقامه) در نسخه «روضات» چاپی خود در حاشیه، علی مذکور جد او را فرزند نصیر نوشته و مستند باجازه ابن نما نموده، و جناب عالم عامل متبع بزرگوار آقای شیخ آقا بزرگ طهرانی (متعنا الله تعالی - بطول بقائه الشریف) در نامه مؤرخه (25 رجب 1365) که باین فقیر نوشته اند، مرقوم فرموده اند که علی بن نصیر طوسی (که در اجازه ابن نما، در ص 107 س 14 جلد اجازات «بحار») در جزو مشایخ علی بن الخیاط - که این نماء مذکور از او روایت می کند - ذکر شده) ربطی بعلی جد شیخ طوسی نداشته و ندارد، بلکه این علی بن نصیر؛ جد شیخ عبد الله ابن حسن بن حمزه بن حسن بن علی طوسی از مشایخ علی بن الخیاط مذکور است، انتهى.

و البته قول این عالم بزرگوار و متتبع بی نظیر جلیل المقدر از هر جهت مطاع و متبع و برهان قاطع است.

و اما اینکه این میرزا عبد المنان صاحب عنوان از احفاد و اعقاب شیخ طوسی معهود مؤلف «تهذیب» و غیره باشد، آن را هم ما تاکنون در جایی ندیده و نشنیده ایم الا همین ملحقات تذکره که ذکر کردیم و مؤلف ملحقات هم آن را از حواشی جناب آقا نجفی مرعشی ساکن قم (سلمه الله تعالی) بر تذکره نقل کرده، و آن را نیز جناب شیخ آقا بزرگ مرقوم (ادام الله تعالی ظله العالی) در کتاب بسیار جلیل و عزیز «الذریعة الی تصانیف - الشیعة 4: 236 ش 1168 در پاورقی» شرحی نوشته بخلاصه اینکه: ملا محمد رضا نصیری ساکن اصفهان در کتاب «تفسیر الائمه» هر جا نقل از شیخ طوسی نموده تعبیر از او به (جدنا الامجد) فرموده، و ظاهرا این نسبت از طرف پدری می باشد، و الا آن را مقید به جد امی می نمود، چنان که سید ابن طاوس و ابن ادریس که از احفاد دختری وی هستند

چنین نموده اند، و آنچه از عقب شیخ بزرگوار (علیه الرحمه) معلوم است اینکه پسر وی ابو علی حسن ملقب بمفید ثانی است که از مشایخ اجازات و تا سنه 515 حیات داشته و پس از وی فرزندش ابو نصر (یا ابو الحسن) محمد بن ابو علی حسن قائم مقام وی شده و در سنه 540 وفات کرده چنان که در «شذرات الذهب» نوشته، و وی پسری داشته بنام حسن که مادرش کنیزی نوییه بوده و وی جاریه پدرش ابو نصر محمد بوده، و سید علی بن عزام حسینی که در سنه 577 متولد شده این ریاض نوییه را درک کرده، چنان که خود برای شاگردش سید غیاث الدین عبد الکریم ابن طاوس نقل نموده و او در کتاب «فرحة الغری» نوشته. و اما نسبت مؤلف بنصیر، پس وجه آن بر ما معلوم نشده، چه کسانی که معروف بنصیرالدین اند در علماء ما بسیاری هستند.

آن گاه چندین نفر از علماء را که لقب نصیر الدین داشته اند ذکر کرده از مرحوم خواجه نصیر الدین محقق طوسی (قدس سره القدوسی) و غیره.

و مقصود ما از نقل این کلمات از «الذریعة» اینکه احفاد شیخ طوسی تا مائه هفتم لاقلاً زنده بوده اند، اما این میرزا عبد المنان که در مائه دوازدهم بوده مأخذ اتصال نسبش بشیخ از کجا بوده و ممکن است بسمع باشد که هر پدری پسر خود برای حفظ افتخار و شرافت نقل کرده باشد، مانند أنساب بسیاری که خود را از اعقاب اصحاب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) یا شهداء کربلا و غیره می دانند، ما نمی دانیم!

265 - وفات شیخ محمد آل محیی الدین نجفی - ره

آل محیی الدین طایفه ئی معروف اند در نجف همه از اهل علم و ادب.

و شیخ محمد (چنان که از کتاب «ماضی النجف و حاضرها 1:105 در پاورقی» بر می آید) فرزند یوسف و خود از ادبا و یکی از رجال معركة الخمیس است که در نزد سید بحر العلوم و شیخ جعفر حاضر شده و با هم بکربلا آمده و در خدمت آقا محمد باقر بهبهانی رفتند، و پس از آن بنجف آمدند، و شیخ محمد متحمل قضاوت و افتاء گردید،

ص: 660

و بفراست غریبی که داشت محق را از مبطل تمیز می داد، و کتب چندی در فقه و ادب تألیف نموده و در این سال وفات کرد.

266 - تولد سید محمد تقی 32 آل بحر العلوم - ره

وی فرزند سید محمد رضا 31 بحر العلوم است که در (1253) بیاید.

مرحوم سید محمد تقی از معاریف علماء خانواده بحر العلوم است که در این سال چنان که در «شهداء الفضیله: 335» فرموده متولد شده، و در نزد مرحوم حاجی شیخ محمد حسن نجفی که در (1266) بیاید درس خوانده، و کتابی بنام «قواعد» در اصول فقه تألیف کرده، چنان که در «فوائد الرضویه 2: 432» فرموده. و بالاخره در شب بیست و یکم ماه رمضان المبارک سنه هزار و دویست و هشتاد و نه، مطابق (... قوس ماه برجی در کربلا- بوبا وفات کرد، و نعش او را با تشییعی شایان بنجف بردند، و چون در همان سال مرحوم حاجی میرزا علینقی کربلایی نیز وفات کرد مرحوم شیخ احمد قفطان که در سال (1217 عنوان 245) گذشت در تعزیت و تاریخ وفات هر دو، قصیده ئی گفته که مطلع آن این است:

أرى الوری فی قلق من فرق *** لمانعی الناعی محمد التقی

تا اینکه فرماید:

هذا الی بحر العلوم قد سری *** و ذا لدی میر علی قد بقی

یا بئس عام فیه قد أرخته: *** «مات التقی و علی التقی»

و هم او قصیده ئی دیگر در مرثیه و ماده تاریخ وی گفته بدین مطلع:

عز التقی بتقی جل ناعیه *** فأصبحت شرعة الاسلام ترثیه

تا اینکه در تاریخ آن فرماید:

مثنوی تنافس قرص الشمس تربته *** أرخ بأن الهدی و ابن الرضا فیه

و به هر حال، مرحوم سید محمد تقی فرزندان داشته:

یکی: سید محمد 33 که در (1261) بیاید، و دیگر سید علینقی 33 معروف باقا کوچک که ریاستی معتد به داشته، و در کربلا در ماه رمضان المبارک سنه 1294 از

ضرب گلوله یکی از اشرار کشته شد و جنازه اش را بنجف بردند، و شیخ محمد سعید اسکافی که در (1250) بیاید قصیده ئی در مرثیه او گفته، چنان که در «شهداء الفضیله: 333» نوشته، و مادر او دختر آقا سید علی کربلانی صاحب «ریاض» بوده، (و او دو فرزند داشته: یکی سید هادی 34 که در (1322) بیاید، و دیگر سید محمد علی 34 که در (1355) بیاید، و مادر این دو نفر، دختر حاجی شیخ محمد حسن نجفی استاد جدشان بوده).

و دیگر از فرزندان صاحب عنوان دختری است 33 که زوجه برادرزاده اش سید هاشم 33 ابن سید علی 32 بوده.

و دیگر سید حسن 33 که عالم فاضل مصنف بوده و در سنه 1298 بطاعون وفات نموده، چنان که در «شهداء الفضیله: 337» فرموده.

پس کلیه، چهار فرزند از صاحب عنوان اینجا آورده شدند.

267 - تولد آقا خان 43 محلاتی اسماعیلی

وی مرحوم سید محمد حسن خان 43 بن شاه خلیل الله 42 بن میرزا ابو الحسن علیشاه 41 بن قاسمعلی شاه 40 بن حسنعلی شاه 39 بن سید علیشاه 38 بن نزار علیشاه 37 بن سید خلیل الله شاه 36 بن نور الدین علیشاه 35 بن ذو الفقار علیشاه 34 بن مراد میرزا شاه 33 ابن نوذر علیشاه 32 بن قریب میرزا شاه 31 بن عبد السلام شاه 30 بن منتصر 29 بن محمد اسلام شاه 28 بن اسلام شاه 27 بن قاسم شاه 26 بن شمس الدین محمد شاه 25 بن خورشاه 24 رکن الدین بن علاء الدین محمد 23 بن جلال الدین حسن خورشاه 22 بن نور الدین محمد 21 بن القاهر بقوة الله حسن 20 (علی ذکره السلام) بن المهدي الهادي 19 بن المصطفى لدين الله ابو منصور نزار 18 بن المستنصر بالله ابو تميم معد 17 بن الظاهر لاعزاز دين الله ابو الحسن علي 16 بن الحاكم بأمر الله ابو علي منصور 15 بن العزيز بالله ابو منصور نزار 14 بن المعز لدين الله ابو تميم معد 13 بن المنصور بالله ابو طاهر اسماعيل 12 بن القائم بأمر الله ابو القاسم محمد القائم 11 ابن ابو محمد عبید الله المهدي 10 ابن محمد الحبيب 9 حسینی است.

و ما آنجا باز نمودیم که جد وی حضرت اسماعیل الامین 6 را فرقه ای از شیعه امام و مهدی موعود می دانند، اینک اینجا گوئیم که فرقه اسماعیلیه دو دسته اند: يك دسته او را زنده و مهدی موعود می دانند، و دسته ئی دیگر چنان که در «طرائق الحقائق 2:104» فرموده این اسماعیل را مانند پدر خود امام و متوفی، ورشته امامت را در اولاد و اعقاب وی متصل می دانند، انتهی.

و این فرقه گروهی انبوه در تمام قرون از همان زمان تاکنون بوده و هستند و در تمام ممالک موجوداند، و يك خانواده از آنها که از اجداد آقا خان صاحب این عنوان اند چندین سال در کمال ابهت(1) و جلال در مصر بعنوان خلافت اسلامی سلطنت کرده اند، و با اقتداری که خلفاء بنی عباس در بغداد از راه خلافت اسلامی داشته اند (که همه مسلمین روی زمین از اهل سنت و جماعت حتی سلاطین خیلی مقتدرتر از آنها تسلیم مقام خلافت آنها بوده اند) این ها با دربار بغداد اظهار رقابت می کرده اند، و آنها هم مجله ای در قدح آنان و تکذیب اتصال نسب آنها بخانواده رسالت تنظیم نموده و جماعتی از وجوه؛ بر آن گواهی داده اند.

و به هر حال نخستین کس که از این فرقه داعیه خلافت نموده: عیید الله المهدی 10 است که او در روز يك شنبه 7 ذی الحجه سنه 296 در سجلماسه مغرب پیدا شد و پس از آن شهر مهدیه را بنا کرده و در شوال سنه 307 بدان انتقال داد و مالک ممالک افریقیه گردید، و در 15 ع 1 سنه 332 چنان که در «هدایة الانام: 50» نوشته وفات یافت.

فرزندش محمد القائم 11 وفاتش سنه 334.

فرزندش اسماعیل منصور 12 تولدش سنه 302 وفاتش روز جمعه سلخ شوال سنه 341 قبرش در مهدیه.

فرزندش معز معد 13 بانی شهر قاهره مصر است، و به همین جهت آن را قاهره معزیه می گویند و کرسی این مملکت می باشد. و مقصود از مصر که در این زمانها گفته می شود همین شهر است، چنان که در دوره قبل از اسلام و چندی بعد از آن شهر اسکندریه کرسی و باصلاح قاعده آن مملکت و در زمان حضرت یوسف (علیه السلام) شهر ممفیسه.

ص: 663

و مختصر، تولد این معز روز 2 شنبه 11 ماه رمضان المبارک سنه 319، مدت عمرش 45 سال و 7 ماه، وفاتش روز جمعه 11 ع 2 سنه 345 در مصر.

فرزندش عزیز نزار 14، تولدش محرم سنه 344، وفاتش 3 شنبه 28 ماه رمضان سنه 385 در شهر بلیس.

فرزندش حاکم منصور 15 تولدش 5 شنبه 9 ع 1 سنه 375، مدت عمرش 36 سال و 7 ماه و 18 روز، وفاتش شب 27 شوال سنه 411.

فرزندش علی ظاهر 16 تولدش 2 شنبه 10 ماه رمضان سنه 395، مدت عمرش 31 سال و 11 ماه و 5 روز، وفاتش آخر شب 1 شنبه 15 شعبان سنه 427 در بستان دکه مقس.

فرزندش: معد مستنصر 17 تولدش بامداد 3 شنبه 13 ج 2 سنه 420، مدت عمرش 67 سال و 6 ماه و 5 روز، وفاتش شب پنجشنبه 18 ذی الحجه سنه 487، و پس از آن چندین نفر از اعیان وی از اولاد فرزندش احمد المستعلی 18 برادر ابو منصور نزار 18 در مصر سلطنت کرده، و آخر منقرض شدند که چون در عمود نسب صاحب عنوان نیستند ما آنها را اینجا نمی آوریم، و همین اندازه اینجا می گوئیم که نزار مذکور بشرحی که اینک می نویسیم بایران آمده و چند نفر اعیان او در الموت و قهستان پسلطنت رسیدند.

لیکن عقاید و اعمال قبیحه چندی از خود ابراز داشتند که موجب تنفر و انزجار همه مردم حتی فرقه شیعه از ایشان و بلکه کلیه اسماعیلیه گردید، تا آنجا که آنها را ملاحظه اسماعیلیه نامیدند.

و بالجمله، حسن 20 در سنه 560 کشته شد. فرزندش محمد 21 در سنه 607 وفات کرد. فرزندش جلال الدین حسن 22 از عقاید پدران خود برگشت و به همین جهت به نو مسلمان ملقب شد، وفاتش سنه 618. فرزندش محمد 23 در سنه 653 کشته شد. فرزندش خورشاه 24 در سنه 654 کشته شده، و دیگر پس از وی کسی از این سلسله سلطنت نکرد، و تواریخ آنها از حسن 20 تا این خورشاه بدین طور در «غزالی نامه: 37 در پاورقی» نوشته.

و بعد از آن ما اطلاعی از احوال آنها نداریم تا منتصر 29 که وی را در «تاریخ - نائین 4: 168» نوشته که در غره محرم سنه 904 وفات کرده، و نزار علیشاه 37 را گوید در کهک محلات دفن است، انتهى.

و به هر حال، قاسمعلی شاه 40 فرزندانی داشته، یکی: سید محمد صادق 41 که بناء بمسظورات «طرائق الحقائق 3:85» در زمرة مخلصین و حوزه مشتاقین مشتاق علی شاه (1206 عنوان 118) بوده، و دیگر: میرزا ابو الحسن علیشاه 41 که در عمود این نسب و در سنه 1170 حاکم کرمان شد، و بنا بمسظورات کتاب «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی: 11 ستون 2» کارش بجائی رسید که افراد اسماعیلی از نواحی هند و غیره بیدار او می آمدند، و بعد از فوت کریم خان زند بر قلمرو حکومت خود تسلطی تمام یافت، انتهى.

فرزندش شاه خلیل الله 42 بسید کهکی معروف و بعنوان جانشینی پدر خود ریاستی مهم در مذهب اسماعیلیه داشته، و در اثر همین ریاست مذهبی در سنه 1232 در یزد بقتل رسیده، و چندین فرزند از وی بازمانده، یکی: محمد تقی خان 43 که فرزندش میرزا سید حسین خان 44 را در «طرائق 3:189» جزو مشرفین خدمت رحمتعلی شاه نوشته، و دیگر: سردار ابو الحسن خان 43 و سردار محمد باقر خان 43 که عن قریب نامی از آن ها برده می شود.

و فرزند ارشد و اشهر و مهتر و مهم تر او سید محمد حسن خان 43 صاحب این عنوان است که ملقب به عطا شاه و معروف به آقا خان محلاتی است (1)، و این آقا خان از مشاهیر رجال عصر خویش و مردی سیاسی و مآل اندیش بوده، و در ریاست مذهب اسماعیلیه شهرت و اهمیتی بسزا بهم رسانیده، بلکه بنا بمسظورات «طرائق الحقائق 3:117» هم از صوفیه بوده و ارادت خدمت حسینعلی شاه و خود لقب حسنعلی شاه داشته، انتهى.

آقا خان بتقویت دولت انگلیس در بمبئی و سایر ولایات هند مقامی مهم احراز نموده، و کتابی در احوال خود بنام «عبرت افزا» تألیف فرموده که تاکنون نسخه آن بنظر ما نرسیده، لیکن در کتاب «امیر کبیر 1:260-271 چاپ 2» شطری از احوال او را از آن نقل کرده، و نیز در کتاب «فرهنگنامه پارسی 1:203» احوال او را عنوان نموده و آنجا نسبش را به طوری که ذکر کردیم با اندک اختلافی با اسمعیلیه قهستان و از آنها با اسمعیلیه مصر و از آنها بحضرت صادق (علیه السلام) رسانیده، لیکن چنان که اشاره شد صحت نسب اسماعیلیه مصر بحضرت صادق (علیه السلام) متنازع فیه است، و همچنین اسماعیلیه».

ص: 665

1- برای تکمیل ترجمه آقا خان، رجوع شود به «الذریعة: 15 شماره 1407».

قهستان را در غیر از آنجا ما ندیده ایم که به اسماعیلیه مصر برسند، و كذلك صاحب عنوان با اسمعیلیه قهستان بلکه سلاطین اسماعیلیه قهستان را از راه مذهب منتسب با اسمعیلیه مصر نموده اند، و آنها چند نفرند:

اول: حسن صباح که نسب او را تا دوسه نفر که در تواریخ نوشته اند هیچ کدام همانند اسماء واقع در عمود این نسب نیستند، و او را از قبيله حمیر ذکر کرده اند، وفاتش سنه 518.

دوم بزرگ امید، وفاتش سنه 532.

سوم: محمد بن بزرگ امید، وفاتش سنه 557.

چهارم: خداوند حسن بن بزرگ امید (علی ذکره السلام!) که مادر عمود این نسب آوردیم، و ظاهراً در «فرهنگنامه» از «دبستان المذاهب» نقل کرده باشد، چه آنجا نیز در آخر احوال فرقه اسماعیلیه حسن (علی ذکره السلام!) را بعنوان (القاهر بقوة الله حسن ابن المهدي الهادي بن نزار بن المستنصر خليفه مصري) نوشته، و ما باستناد آن در عمود این نسب این طور آوردیم.

و به هر حال، آقا خان، در این سال - چنان که نص «امیر کبیر: 260» است - متولد شده، و مادر وی چنان که در «طرائق الحقائق ج 3» نوشته مخدره سرکاره دختر مرحوم میر محمد صادق صدقعلی شاه محلاتی بوده، و از (ص 117) این جلد چنین برآید که این میر محمد صادق از اعمام آقا خان و از عرفاء زمان و مرید مرحوم مظفر علیشاه است که در سال (1215 عنوان 223) گذشت، و در سنه 1230 وفات نموده و در قم دفن شده، و فرزندان از وی بازمانده، یکی همین سرکاره مادر آقا خان که از عارفات عهد و آسخیاء عصر و یکی از خیرات او مدرسه سرکاره در کربلای معلی است.

و دیگر میر محمد علی عزت علیشاه است که مرید حاجی شروانی مذکور در (ج 1 سال 1194 عنوان 9 ص 15) بوده، و حاجی مرقوم در «بستان السیاحه» در ضمن محلات ذکری از او نموده و در حدود هزار و دویست و چهل و اندی در محلات وفات کرده و هم آنجا مدفون است، و در «تاریخ نائین 1: 179» در پاورقی، مادر او را دختر حاج ملا حسین اصفهانی نوشته و آنجا دو دختر دیگر کوچک تر از وی برای حاج ملا- حسین مرقوم ذکر کرده که یکی زن آقا ابو طالب بن حاج عبد الوهاب نائینی که در (1212 عنوان 183 ص 436) گذشت، و کوچک تر از آن دو، زن میرزا سید رضاء نائینی بوده و از او پسران

و دخترانی آورده که کوچک تر آن ها بی بی بیگم زن سید محمد باقر جد مؤلف تاریخ که سید عبد الحجة می باشد بوده، و در سنه 1280 در موقعی که آبستن و در حمام بوده از بیم خرابی سقف جستن کرده و جنین سقط و خود نیز وفات نموده. و پس از آن سید محمد باقر، گوهر نساء بیگم دختر حاج سید محمد رضا را تزویج نموده و اولاد وی از او بهم رسیده، و این حاج سید محمد رضا در 15 ذی الحجه 1341 وفات کرده، چنان که در (ص 189) جلد مذکور از تاریخ مسطور نوشته.

و علی الجملة، از کتب مذکوره و غیره چنین برآید که آقا خان بعد از پدرش با این که سیزده ساله بود جانشین وی گردید، و فتحعلی شاه از نفوذ مذهبی اسماعیلیه در قتل شاه خلیل الله بیمناک گردید، و احتمال بروز فتنه ای عظیم که منجر به خون ریزی عجیبی شود داده، و بدین منظور شمس الدوله سروجهان خانم دختر خود را که مادرش فاطمه خانم شیرازی بود باقا خان تزویج نمود و وی را حاکم قم و محلات گردانید، و او محل اقامت خود را در محلات قرار داده و از این وقت - چنان که در «مؤلفین کتب چاپی: 11 ستون 2» نوشته - بمحلاتی معروف شد.

و تا حیات فتحعلی شاه آقا خان با احترام و عزت زیست کرد و بعد از فوت او که از هر سو مدعیانی برای محمد شاه پیدا شد آقا خان کمک بسیاری در استقرار سلطنت او نمود و از این رو قائم مقام، آقا خان را بحکومت کرمان برگزید، و بعد از وی حاجی میرزا آقاسی روی خوشی بدو نشان نداد، لذا آقا خان در موقعی که محمد شاه بجنگ هرات رفته بود در سنه 1255 سرکشی آغاز کرده و فیروز میرزا نصره الدوله بدفع او مأمور شد و آقا خان تاب مقاومت نیاورده بقلعه بم پناه برد، و چون شاه از هرات برگشت بوساطت فریدون میرزا معفو شاه شده و بطهران آمد و در شاه عبد العظیم (ع) قرار گرفت، و حاج عبدالمحمد محلاتی که از معتبرین زمان بود ضمان او را در عهده گرفت و او را بعنوان حکومت محلات با خود بدان شهر برد.

لیکن حاجی میرزا آقاسی از کین و کید او باز نشست و آقا خان در اینجا شروع بمقدمات فتنه نموده در اواسط سال (1256) مادر و عیال خود را بعثبات فرستاده و خود راه سیستان پیش گرفته و بکرمان و بلوچستان رفت و فرامین مجعولی از محمد شاه دائر بافتخار خود ابراز داشت، و بهمین میرزای بهاء الدوله بجلوگیری او آمده و آقا خان مغلوب

شد و بطرف شهر بابك کرمان رفت و در آنجا نیز سرداران قندهار راه او را گرفتند و او بسیرجان رفت و آنجا از قشون فضلعلی خان بیگلربیگی شکست خورد، در این وقت فرمان فرمای هند باشاره دولت انگلیس سعید خان بلوچ را بکمک او روانه کرد و از راه سیستان مهمات و توپخانه کافی برایش فرستاد و باین همه باز شکست خورد و خواست که از راه بندرعباس بهند یا عربستان رود و بدین منظور بشمیل رفت و در آنجا نیز موفق نشد، ناچار انگلیسها در صدد برآمدند که او را از راه قندهار بهند برند و او بعزم قندهار از لاش جوین گذشته بکرشک رسید، و در 17 ذی القعدة سنه 1257 بقندهار وارد شد، و انگلیسها در این وقت خواستند هرات را بدست او تسخیر کنند که ناگهان در کابل افغانها (بقیادت وزیر محمد اکبر خان فرزند دوست محمد خان) بر ضد انگلیس بشورش برخاستند و این نقشه باطل گردید و آقا خان بسند رفت و در کراچی با بلوچها بجنگ پرداخت و چهار دندان وی شکست و اموال او بغارت رفت و او برادر خود سردار محمد باقر خان را در ع 1 سنه 1260 با مهماتی که انگلیسان برایش تهیه دیده بودند بتسخیر قلاع بمفهل واقع در منطقه بلوچستان و خاک ایران فرستاد و خود بطرف بمبئی رهسپار شد.

در این وقت محمد علیخان بلوچ با سپاه محمد باقر خان بمقاومت برخاست و آقا خان برادر دیگر خود سردار أبو الحسن خان را بکمک او فرستاد، و از طهران فضلعلی خان بیگلربیگی بکمک محمد علیخان آمده و آن ها در سنه 1261 هر دو برادر را شکست داده متواری نمودند، و دولت ایران بموجب فصل دهم معاهده 1229 که می گوید اگر کسی از رؤسای ایران خواست دشمنی کند و بخاک انگلیس پناهنده شد باید او را بیرون کنند؛ استرداد آقا خان را از دولت انگلیس تقاضا نمود، و آنها همچون او دست نشانده خودشان بود، تن در ندادند، و آخر دولت ایران بخواهش دوستانه انگلیس قبول کرد که استثناء آقا خان مشمول این قاعده نباشد! و آنها هم او را از بمبئی بکلکته ببرند که فساد بر پا نکنند، و بدین شرط هم وفا نکردند و او را در همان بمبئی نگاه داشتند! و باز دولت ایران در ذی الحجه سنه 1262 اعتراض کرد و ناچار انگلیسان وی را در ج 1 سنه 1263 بکلکته فرستادند، ولی چیزی نشد که باز حيله ای دیگر انگیختند، بدین معنی که شبل صاحب وزیرمختار انگلیس در 27 صفر سنه 1264 شرحی بحاجی میرزا آقاسی نگاشت بدین مضمون که:

آقا خان می خواهد اگر اجازه بدهید بمیل خود بایران بیاید، حاجی در ع 1 جوابی نوشت بخلاصه اینکه: بود و نبود او در ایران یکسان است، اگر می خواهد از راه فارس یا عتبات و کرمانشاه بیاید و برود در محلات بخانه خود بنشیند و در هیچ کاری مداخله نکند.

و چون این طور بایران آمدن او منافعی با غرض خودش و انگلیسان بود، وی صرف نظر از آمدن ایران نمود. تا چیزی نشد که محمد شاه وفات کرده و آقا خان عزیمت بمبئی نمود که از آنجا بایران بیاید، و کاغذی برای استجازات بمیرزا تقی خان امیر نوشت و او اجازه نداد، و این دفعه سفیر انگلیس رسماً برای اجازت دخالت و پافشاری کرد، امیر جواب نوشت که: اگر دولت انگلیس می خواهد آقا خان بایران بیاید باید او را بعنوان فراری به سرحد داران ایران بسپارد، و الا به طوری که خودش بخواند ممکن نیست بایران راه یابد.

و ناچار آقا خان در بمبئی ماند تا در سنه 1267 که میرزا حسینخان بکونسولی از ایران بمبئی رفت، آقا خان احترامی فراوان - برای آمدن بایران - از وی منظور داشت، و باز امیر نوشت که اگر می خواهد از راه بوشهر بیاید، نه از راه کرمان و بلوچستان، و او هم بدان حاضر نشد، تا بعد از قتل امیر در صدارت میرزا آقا خان نوری هم تشبثاتی بدین منظور نمود و هدایای چندی بدربار ایران فرستاد و باز موفق بآمدن ایران بدلخواه خود نگردید و ناچار تصمیم باقامت بمبئی گرفته و آنجا سکونت گزید و در اثر خلافت فرقه اسماعیلیه ریاست و اهمیتی تمام بهم رسانید، و در هر جا هر کسی از این فرقه بود وی را امام عصر خویش دانست.

تا آخر در اوائل سنه هزار و دویست و نود و هشت - چنان که مفهوم از «طرائق 3:

238 با 247» است - هم در بمبئی وفات کرد، و اینک قبرش در آنجا زیارتگاه فرقه اسماعیلیه و بر آن عمارت و دستگاهی عالی بر پا می باشد، و در «معاریف» نیز بدون تعیین ماه و روز وفات او را در این سال نوشته، و نیز در همین جلد سیم «طرائق» وی را از مریدان رحمتعلی شاه و منور علیشاه نوشته.

و او از سروجهان خانم دختر فتحعلی شاه دو دختر 44 و یک پسر بنام آقا علیشاه 44 بهم رسانیده و آقا علیشاه مرقوم هم از معاریف، و مشهور به آقا خان دوم و پس از پدر خلیفه وی گردید، و بدلال صابر علیشاه جرقویه ای خدمت رحمتعلی شاه رسیده و پس از وی بمنورعلی شاه ارادت ورزید، و در ذی القعدة سنه 1302 - چنان که در «معاریف» نوشته - در عتبات وفات یافت، و فرزندش سر سلطان محمد شاه 45 معروف به آقا خان سیم در (1294) بیاید.

و یکی دیگر از فرزندان بلاواسطه آقا خان بزرگ صاحب عنوان: مرحوم جلال شاه، 44 (علیه رحمة الله) بوده که جمالی بکمال داشته و در «مجله نوبهار، سال 13 دوره 5 شماره 23 صادره در 27 رجب سنه 1341 ص 358» شرحی غریب و داستانی عجیب از عشق وی بدختری هندی و تقال زدن نسبت بوی و وفاتش در اثر آن نوشته، بخلاصه اینک:

مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار در موقعی که در اسلامبول بوده و بعنوان سفیرکبیر در آنجا بسر می برد، شرحی بناصر الدین شاه مبنی بر خطرات و معایب هجرت آقا خان بهندوستان نوشت و پیشنهاد نمود که شاه یکی از دختران خود را بیکی از پسران آقا خان تزویج کند تا موجب آمدن آقا خان بایران گردد. ناصر الدین شاه رأی وی را پسندید، و چون در سنه 1287 بسفر عتبات عالیات بزیارت رفت؛ قرار شد داماد بیگداد آید تا حضور شاه مشرف شده و با هم بطهران آیند، و آقا خان هم بهترین و زیباترین پسران خویش جلال شاه را بجهت دامادی شاه برگزید، و جوان بیست و پنج ساله اش را که جمالی بکمال و چهری چون مهر و ماه داشت بخدمت شاه فرستاد، و این جلال شاه را به ادبیات و اشعار فارسی ذوقی کامل و رغبتی فراوان بود، و همواره در سفر و حضر صندوقی از دیوان های اشعار شعرا همرا داشت، و هرگاه خسته می شد و غم بر او دست می داد بخواندن آنها می پرداخت و خود را بدانها خوش دل می ساخت.

چون پیغام پدر بوی رسید، در حال اطاعت ورزید در صورتی که این وصلت و رجعت از هندوستان موافق طبعش نبود، زیراکه تازه یکی از دختران و نوباوگان⁽¹⁾ هند را بزوجیت برگزیده و عشق او را بیش از آنچه بتصور آید در دل داشت و از او هرگز دوری نتوانست کرد، لیکن بجهت اطاعت پدر ناچار روانه ایران شده تا بعراق عرب رسید.

پدر مهر اسپند که ناقل این حکایت و از همراهان و محرم اسرار جلال شاه بوده گوید که حاجی میرزا حسینخان سپهسالار که از اسلامبول برای ملاقات شاه بیگداد آمده بود ما را بحضور همایونی معرفی نمود و شاه التفات بسیار کرده و هدایای آقا خان را قبول فرموده.

ص: 670

1- نوباوگان جمع نوباوه است که در کلمات فارسی مختومه بهاء مدوره، و در صیغه جمع با الف و نون، آن ها مبدل بگاف فارسی می شود، چنان که در «برهان قاطع» در مقدمه در فائده ششم فرموده.

و روز بعد معلوم شد که دختری را که برای جلال شاه نامزد کرده اند ضیاء السلطنه می باشد، و این نامزدی را همه بجلال شاه تبریک گفتند و خانه ای را که برای این منظور در سامره تعیین و تخلیه نموده بودند در پهلوی صحن مطهر بود، و ما شب پس از أداء نماز و زیارت بدانجا رفتیم، و ماه شب چهارده بقدری فضای آن خانه را روشن کرده بود که ما زوار را از دور می دیدیم، و من چون چند روز بود که با جلال شاه خلوت نکرده بودم با وی نشسته و از هر جا سخن می گفتیم.

جلال شاه می گفت مرا صحن سامره از سایر صحنهای عتبات خوش تر می آید و همی خواهم که اینجا مدفون شوم، من سخن را گردانیده و بسور و سرور کشانیدم، و او گفت «دیوان حافظ» را آوردند و تقوٰلی زده این بیت آمد:

سکندر را نمی بخشند آبی *** بزور و زر میسر نیست این کار

از مشاهده این بیت کتاب را برهم نهاده هیچ نگفت، و چند روز بعد در رکاب شاه بطرف ایران آمدیم، و در ورود بقم همه او را بیکدیگر نشان می دادند که داماد شاه است.

شب دویم «مثنوی» را خواست که تفأل بزند، من ممانعت کردم و گفتم جز خدای تعالی بحال بندگان کسی واقف نیست، و او باصرار برداشت و چون باز کرد این بیت آمد:

بار دیگر بایدم جستن ز جو *** کل شیء هالك الا وجهه

از مشاهده این حال کتاب را بر زمین نهاده از اطاق بیرون رفت و چندی گذشت و نیامد، من مضطربانه بجستجوی او رفتم، دیدم در صحن مطهر نشسته و دست بصورت نهاده می گرید، من سبب پرسیدم، دیدم شکایت از دوری یار هندی دارد، و این فالها اثری غریب در وی نموده، من حکایات و روایاتی در تسلیش برخواندم و بخانه اش بردم، و فردای آن روز با هم بطهران رفتیم و در منزلی از خانهای اعتماد السلطنه که در سنکلیج بود فرود آمدیم و تا دو هفته بدید و بازدید پرداختیم و پس از آن ببناء عروسی شده و مجالس جشن و شیرینی بر پا گردید، تا شب که شد پس از صرف شام وی را دیدم نشسته و هیچ سخن نمی گوید، من رفتم در رختخواب خود خوابیدم و «دیوان حافظ» را برداشته ورق می زدم که ناگهان با یک حرکت غریبی خود را بطرف من انداخت و خواست دیوان را

بستانند، ندادم، گفت بگذار این دفعه هم تقوٰلی بزمن بینم چه می شود، بلکه خیالم راحت یابد، چه من بعروسی فردا امید ندارم، من وی را از این رفتار ملامت کردم و تا اندازه ای او را آرام نمودم و چراغ را خاموش کرده و خفتیم، چند دقیقه بیش نگذشت که دیدم وی چراغ را روشن کرد و «قرآن مجید» را که همیشه بالای سر می نهاد برداشت و باز کرد، یا للعجب که این آیت آمد: إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ. (1) از خواندن این آیه چنان سست شد که نتوانست قرآن را هم بگذارد، و بی اختیار چند قطره اشک از چشمش روان و در دم روانش بعالم باقی شتافت. انتھی.

عشق کرده است و کند این کارها *** نیست داور، کذب این گفتارها

و دیگر از فرزندان آقا خان صاحب عنوان، اکبر شاه 44 است که وی در حدود سال 1309 چنان که در «آثار عجم: 451» فرموده، جاری از بلور سبز و سفید از بمبئی تقدیم آستانه متبرکه امامزاده میر سید محمد (ع) در شیراز نموده.

268 - تولد محمد سعد الله مرادآبادی هندی

مرادآباد شهری است در هند، و محمد سعد الله از ادبا و فضلاء آن سرزمین است.

وی در این سال در مرادآباد متولد شده، و در سنه 1273 بمنصب قضاء صوبه رامپور نائل گردید، و «شرحی ممتاز بر کتاب معیار الاشعار» مرحوم خواجه نصیر طوسی (ره) در علم عروض و قافیه برشته تألیف کشید، و شرح احوالش در کتاب «تذکره علماء هند» تألیف مولوی رحمان علی صاحب (که در سنه 1312 در لکهنو بطبع رسیده) تحریر یافته. و بالاخره پس از مدت هفتاد و پنج سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و نود و چهار وفات یافت. چنان که در مقدمه کتاب «المعجم در معاییر اشعار عجم. ص د» نوشته.

ص: 672

وی فرزند میر عبد الکاظم 28 بن میر محمد صادق 27 بن میر عبد الحسین 26 بن میر محمد باقر 25 خاتون آبادی است.

میر محمد باقر 25 خاتون آبادی در جلد اول (سال 1202 عنوان 74 ص 130) گذشت.

فرزندش میر عبد الحسین 26 از فضلا و اهل علم و ادب بوده، و همانا در شب 3 شنبه 8 شعبان سنه 1037 متولد شده و کتابی بنام «وقایع السنین» در تاریخ؛ تألیف نموده که آغاز تألیف آن را در سنه 1097 نهاده، و آن نسخه ای بس نفیس و در تواریخ صفویه بخصوص آنچه در اواخر آن روی داده می باشد که خود حاضر و ناظر آنها بوده و برای - العین دیده و روز به روز می نوشته، و دارای فوائد گران بها و در احوال علما و غیره اطلاعاتی بغایت مفید در آن درج است، و نسخه خطی منحصر به فرد آن اینک در طهران در کتابخانه مجلس موجود و ما را تاکنون فیض زیارت آن دست نداده (1)، و او در سنه 1105 در اصفهان وفات کرده، و در تخت فولاد در بقعه ئی مخصوص نزدیک تکیه خوانساری ها بطرف مشرق دفن شده.

و پس از فوت وی برادرش میر محمد اسماعیل 26 که در جلد اول (سال و عنوان و صفحه مذکوره) گذشت دنبال کتاب مذکور وی را گرفته و مقداری از وقایع واقعه در سنین بعد برادر خود را در آن نوشته، و از این جهت می بینیم در «الفیض القدسی» و «مستدرک الوسائل» در مقام نقل از آن گاهی آن را تألیف این برادر و گاهی تألیف آن دیگر می نویسد،

و پس از آن - به طوری که آقای همائی می فرمود - چندین نفر از این خانواده هر یک بعد از دیگری تا حدود زمان کریم خان، وقایع آن زمان را نوشته اند.

و این میر عبد الحسین 26 فرزندی داشته، یکی مرحوم میر معصوم 27 که از اهل زهد و تقوی و ریاضت بوده و در سنه 1155 وفات نموده، و در تخت فولاد در پشت تکیه

ص: 673

خوانساری ها - در جایی که بعد از آن قبر آقا محمد بیدآبادی (که در جلد اول سال 1198 عنوان 34 ص 66 گذشت) در پشت سر او و قبر وی جلو روی آقا محمد واقع شده دفن شده و سنگی راست بر بالای سر او نصب کرده اند مانند قبر فاضل هندی و غیره، و مردم خیلی زیارت او می روند و عقیده بروا شدن حاجات نزد آن دارند، چنانکه در «تذکره القبور: 53» فرموده.

و دیگر مرحوم میر محمد صادق 27 که در عمود این نسب افتاده و در 21 ع 2 سنه 1134 در فتنه افغان شهید شده، چنان که در «الذریعة: 8 شماره 895» فرموده.

و فرزندش میر عبد الکاظم 28 از اهل علم و فضل و ادب و نسب و رجال و تاریخ بوده که در سنه 1095 متولد شده، و شجره نامه ئی برای سادات خاتون آبادی ها در سنه 1139 تألیف کرده که مانند تاریخ جدش بعد از او الحاقاتی بر آن افزوده شده، و نسخه آن در نزد حاج آقا یحیی صدر حسینی (که در 1370 بیاید) در طهران موجود بوده.

و پس از مدت 56 سال عمر در سنه 1151 وفات کرده، و در صحن نجف دفن شده، و تا آنجا که ما اطلاع داریم این اول شجره نامه ئی است که در انساب سادات خاتون آبادی ها نوشته شده، و دویم از حاجی میرزا حسین نایب الصدر است که در (1326) بیاید، و سیم از آقای میرزا حسین خاتون آبادی معاصر (سلمه الله تعالی) که در (1316) بیاید؛ بنام «أغصان طیبه».

و به هر حال، فرزند میر عبد الکاظم 28 مرقوم:

مرحوم میر محمد صادق 29 صاحب این عنوان است که از مطلعین بر انساب این خانواده و رجال فاضل اصفهان بوده، و چنان که (مانند تواریخ پدر و جدش) در جلد و شماره مرقومه الذریعة فرموده؛ در ماه جمادی الآخرة سنه هزار و صد و سی و چهار - مطابق (...) حمل ماه برجی سنه 1101 شمسی بطالع اسد - متولد شده، و چیزی ما از گذران احوال او نمی دانیم و فقط برای تواریخ پدران وی او را در اینجا آوردیم، و همانا وی در این سال وفات کرده و در نجف در ایوان علما دفن شده.

270 - تولد حاج میرزا محمد نصیر نراقی کاشانی

وی فرزند مرحوم حاج ملا احمد است که در (1245) بیاید، و خود به طوری که در «لباب الالقاب: 103» فرموده؛ عالم و فقیه و جامع علوم شرعیه و ریاضیه بوده، و همانا او در این سال متولد شده و در نزد صاحب «جواهر» درس خوانده و هم از او اجازت گرفته و «شرحی مبسوط بر شرح لمعه» نوشته، و پس از مدت پنجاه و چهار سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه وفات کرده.

سنه 1220 قمری مطابق سنه 1184 شمسی

غره محرم الحرام (...) حمل ماه برجی

271 - تولد شیخ محمد بیرم رابع تونسسی

وی فرزند بیرم ثالث است که در (ج 1 سال 1201 عنوان 71 ص 126) گذشت.

و خود در سیم ماه جمادی الاولی این سال (چنانکه در «معجم المطبوعات: 612») نوشته) مطابق (...) اسد ماه برجی متولد شده، و در 15 ج 1 سنه 1247 بفتوی دادن منصوب گردید، و در 27 ع 1 سنه 1259 شیخ الاسلام و نقیب الاشراف شد، و در ماه جمادی الاولی

ص: 675

سنه هزار و دویست و هفتاد و هشت، مطابق (عقرب - قوس) ماه برجی وفات کرد، و فرزندش بیرم خامس در (1256) بیاید.

272 - وفات سلیمان خان، عزت شاعر قاجار

وی فرزند محمد خان بن اسکندر خان بن موسی خان قاجار قوئلو است.

قوئلو شعبه ای است از ایل قاجار که در مقدمه (ج 1 ص 13) گذشت.

و موسی خان از مردم این ایل بوده، و نواده اش محمد خان از بنی اعمام محمد حسن خان قاجار و برادرزن او بوده که دائی آقا محمد خان بشود.

و او فرزندان چندی داشته، یکی آسیه خانم که از نخست زوجه مهدی قلی خان بن محمد حسن خان مذکور (که در سال 1240 بیاید) بود.

و دیگر سلیمان خان صاحب این عنوان که از معاریف امراء اوائل دولت قاجاریه بوده و از طرف فتحعلی شاه لقب اعتضاد الدوله داشته، و شعر هم می گفته و تخلص عزت می نموده، و در مشهد؛ مدرسه سلیمان خان بنام او می باشد که وی آن را در عهد دولت آقا محمد خان ساخته، چنان که در «مطلع الشمس 2: 261» فرموده، و او در دربار آقا محمد خان و فتحعلی شاه مورد زحمات و خدمات مهمه بوده، لیکن فتحعلی شاه در اواخر حال بوی بدگمان شده و او را در امور دولتی مبسوط الید نخواست، لاجرم او هم ترك خدمت گفته و بفرارغت روزگاری گذرانید تا در اواسط این سال وفات کرد، چنان که در «منتظم ناصری» نوشته، و در «الذریعة: 9 ش 4928» در سنه 1252 فرموده که ظاهرا اشتباه باشد. و در «مجمع الفصحا 1: 41» این چند فرد شعر را از او آورده:

ماندم جدا ز کویت و کارم بجان رسید *** دیگر باستان تو مشکل توان رسید

اگر دل رست از آن زلف پریشان *** دیگر کارش پریشانی ندارد

ز مهربانی آن ماه مهربان همه روز *** بقصد کشتن من شیخ و شحنه همدستند

سلیمان خان، دختر بسطام خان کارخانه ئی از امرای زندیه را بزوجیت داشته و فرزندان

برگزار نموده، یکی دختری که وی زوجه عبد الله میرزای دارا (که درج 2 سال 1211 عنوان 162 ص 398 گذشت) بوده.

و دیگر امیر کبیر قاسم خان که نیز از امرای قاجاریه بوده و شعر هم می گفته و تخلص شوکت می نموده، و زمانی چند حکومت قصبه قمشه اصفهان را داشته و آخر در همان جا وفات کرده و در شاه رضا دفن شد، و این قاسم خان؛ بیگم جان خانم دختر فتحعلی شاه را بزوجیت داشته، و این دو بیت را در «مجمع الفصحا 1:36» از او آورده:

دل نیست ببر عاشق در دام بلا را *** پروانه شمعی است که در انجمن ما است

ببهر عشق دست از جان بشو شوکت که می نتوان *** از این دریای بی پایان کشیدن رخت بر ساحل

و وی را از بیگم جان خانم يك پسر و دو دختر بوده، پسرش سلیمان خان ملقب بخان خانان است و یکی از دختران نامش خدیجه است که بنا بر آنچه در «تاریخ نائین 4:166» نوشته در همین سال 1220 متولد شده، انتهی. و پس از بزرگ شدن بازدواج محمد شاه درآمده، و از وی فرزندش ناصر الدین شاه را آورده، و در اثر آن مهدعلیا لقب یافته.

در «تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران» تألیف آقای سعید نفیسی (1:41) نوشته که:

هنگامی که حسینقلی خان قاجار حکمران دامغان شد زنی از طایفه عضد الدین لو قاجار گرفته که بعدها در زمان فتحعلی شاه بمهد علیا معروف شده است و از آن پس در دربار قاجار همیشه مادر پادشاه را مهد علیا می گفته اند، انتهی.

و این حسینقلی خان فرزند محمد حسن خان و پدر فتحعلی شاه بوده، و حسینقلی خان دیگری بوده پسر فتحعلی شاه که او را حسینقلی خان ثانی گویند، و این مهد علیا در روز 6 ع 2 سنه 1290 وفات کرده و در یکی از بقاع صحن قدیم قم دفن شده که آن عقب بقعه شوهرش محمد شاه است و درب آن توی بقعه محمد شاه می باشد.

و دیگر از فرزندان قاسم خان، امیر اصلاخان مجد الدوله است که در 1288 بیاید.

و دیگر محمد حسین خان که نواده اش محمد حسین خان معظم الملك ابن احمد خان بن محمد حسین خان مرقوم از اعیان دولت ناصر الدین شاه بوده، و دخترش زوجه میرزا

عباسقلی خان سپهر است که در (1268) بیاید، و از وی فرزندی آورده چنانکه خود سپهر مرقوم در کتاب «احوال حضرت کاظم (ع): 44 و 45» فرموده.

273 - تولد مرحوم حاجی ملا محمد اشرفی - ره

اشرف شهری معروف در مازندران بوده که اکنون بصورت قریه ویرانی درآمده.

و مرحوم حاجی ملا محمد فرزند مرحوم ملا محمد مهدی (معروف بمقدس اشرفی) و خود از اعظم علماء عظام و فقهاء فخام و اولیا و ابدال و صلحاء ابرار و زهاد زمان و عباد اوان بوده.

و در «قصص العلماء: 98» و «المآثر و الآثار: 143 ستون 2» عنوانی برای او قرار داده اند.

وی در پانزدهم ماه شعبان المعظم این سال، چنانکه در «تاریخ سرتیپ» نوشته، مطابق (...) عقرب ماه برجی متولد شده و چندی در نزد سعید العلماء بارفروشی و سپس در نزد شیخ انصاری درس خوانده، و پس از تحصیلات در شهر بارفروش مازندران - که در این اوان بدستور اولیاء دولت زمان آن را بابل می گویند - سکونت نمود و آنجا بمقامات عالیه رسیده و بصدور کرامات و خوارق عادات شهرت یافته، و به حجت اشرفی معروف گردیده و کتب چندی برشته تألیف کشیده:

اول کتاب «اسرار الشهادة». دویم «رساله ئی در عبادات و برخی از معاملات».

سیم کتاب «شعائر الاسلام» از حلال و حرام که در ابواب فقه بصورت سؤال و جواب است.

در «قصص العلماء» مطالبی درباره او نقل کرده که دلالت بر بزرگواری وی و بعضی از چیزهای دیگر دارد، و در «المآثر» فرماید: در میان علماء عصر بجمع ما بین شریعت و طریقت اختصاص یافته و گروهی از اهلالی ایران تقلید از او می کنند و از دور و نزدیک همه کس بجان و دل ارادت وی می ورزند، انتهی مختصراً.

مرحوم حاجی، در شب دوشنبه غره ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و پانزده، در

بارفروش وفات کرده و هم آنجا دفن است: چنان که در «طرائق 3:305 در حاشیه» فرموده، و آن مطابق (...) دلو ماه برجی بوده، و بنابراین با ملاحظه تاریخ تولدش مدت عمر وی نود و پنج سال قمری و شانزده روز می شود، و در حاشیه طرائق پس از ذکر تاریخ وفات چنانکه نوشتیم فرماید سن او از هشتاد گذشته بود، انتهی.

در «تاریخ سرتیپ» در ورقه ئی مخصوص در طی آنکه در واقع جدا از خود کتاب بوده، شرحی در تاریخ تولد و وفات و اسامی اولاد آن جناب نوشته بود، که ما تاریخ تولد را چنان که گفتیم از آن گرفته و خلاصه اسماء اولادش با بعضی تصرفات این می باشد که وی سه نفر پسر داشته:

اول آقا محمد علی مجتهد که در 5 شعبان سنه 1259 در اشرف متولد شده و با پدر شد رحال نموده ببارفروش آمد، و مرحوم حاجی نایب الصدر در ماه شعبان سنه 1315 در آنجا با او ملاقات فرموده، و در «طرائق» نوشته که سکهٔ یا علی مدد لطف فرمودند، انتهی.

و او پس از پدر جانشین وی گردیده و در سنه 1324 وفات کرده و هم در بارفروش دفن است.

دویم آقا شیخ جعفر شریعتمدار که در 15 رجب 1263 در اشرف متولد شده و هم آنجا ساکن بوده و در 4 رجب 1322 وفات کرده و نیز در اشرف دفن است.

سیم آقا محمد صادق که در ج 2 سنه 1267 در اشرف متولد شده همان جا متوقف بوده و در 5 محرم 1298 در حیات پدر وفات کرده و در نجف دفن است، و از برخی از این بزرگواران اولاد و احفادی بهم رسیده که جمعی از آنها بتجارت اشتغال دارند و بعضی از علما هستند، و بالاخره کلیه اولاد و اعقاب مرحوم حاجی امروز طایفه ئی هستند زیاده بر سیصد نفر، انتهی.

274 - وفات مرحوم میر عبد اللطیف خان 22 شوشتری - ره

وی فرزند مرحوم میر طالب 21 بن سید نور الدین علی 20 جزائری (ره) است.

سید نور الدین 20 در (ج 1 سال 1193 - عنوان 1 ص 2) گذشت.

فرزندش سید طالب 21 از اهل علم بوده و در شب 9 محرم سنه 1190 وفات نموده و در نزد پدر دفن شده، و فرزندان چندی از وی بازمانده که بزرگتر از همه مرحوم سید محمد شفیع 22 بوده که از رجال فاضل و شاگرد آقا محمد باقر بهبهانی بوده و در ج 1 سنه 1204 وفات نموده و در کربلا مدفون شده، و فرزندانی از او بازمانده، و دیگر سید محمد جعفر 22 که در (1224 ش 345) بیاید.

و فرزند کوچکترش مرحوم میر عبد اللطیف خان 22 صاحب این عنوان است که وی از أجله فضلا و رجال دوران و مشاهیر اهل علم و ادب و تاریخ و سایر علوم و فنون و بسی بزرگوار و عظیم الشان بوده، شرح احوالش را خود در کتاب «تحفة العالم» بتفصیل تمام نوشته، و خلاصه آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر اینکه وی در نهم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و صد و هفتاد و دو، مطابق (... اسد ماه برجی سنه 1138 شمسی، در زمان کریم خان زند در شوشتر متولد شده، و در چهار پنج سالگی در نزد عم خود مرحوم سید رضی شروع بتعلم نموده، و از آن پس چندی در نزد حاجی عبد الرزاق بن حاج خضر شاگرد مرحوم سید عبد الله شتافت (همانا حاجی عبد الرزاق مرحوم مرقوم اگر چه بدیده ظاهر نایبنا لیکن بحق بینی و حق شناسی بی همتا بوده و در فتنه علی مراد خان بختیاری از نور بصر عاری گردیده بود). ولی هنوز وی را از ختم قرآن مجید فراغت حاصل نشده بود که حاجی مرقوم وفات نمود.

پس بخدمت جمعی دیگر از مردم شوشتر که از آن جمله مرحوم سید زین الدین بن سید اسماعیل بود رفته و تحصیل مقدمات از صرف و نحو و منطق نمود و شوقی مفرط باین علم اخیر داشت و هم مقداری کافی از علم حساب و هیئت را فراگرفت و در نزد عموزاده خود سید اسماعیل 22 بن سید مرتضی 21 بن سید نور الدین؛ شطری وافر از ادبیات و منطق و فقه را خواند، و در نزد بعضی دیگر در فن علم نجوم کار کرد تا اندازه ای که استخراج تقویم از «زیج الغ بیک» توانست نمود، و استخراجات و حدس صائب او در آن نواحی شهرت گرفت، و هم وی را لذتی وافر از ذکر اشعار و مصاحبت شعرا دست می داد بلکه گاهی بمیل طبیعت چیزی موزون می نمود تا اینکه پدرش بر آن حال وقوف یافت و وی را از شعر و شاعری منعی بلیغ نمود، و خود او نوشته که من چون در سخنان او غور نمودم حقیقت آن را فهمیدم

ص: 680

چه مرتبه پست آن بسی نازل و بی قدرکننده قائل آن است، و قسم وسط آن تضييع اوقات، و وجود و عدم آن را درجه مساوات است، و قسم اعلاى آن موقوف است بسرمايه خطير و دانش بسيار، و دقائقى چند در کار است که هر يك نادره فنون و عمرى بايد در آن کار سپرى نمود، و بعد از حصول اين مراتب؛ قبول شدن آن بر طبائع بزرگان، و مشهور شدن گوينده اش در دوران بختى است خداداد و آن نه برای هرکس آماده شود و بجز امداد از مبدا فياض راهى ندارد.

و بر تقدير استجماع همه مذکورات، آن خود با أخص شرکاء آميختن و در ميدان مسابقت با أمانى اسب برانگيختن است، و در أوانى که شيوع فتن آخر الزمان است رسم سخنورى و سخن سنجى در نقاب احتجاب و مردم قدردان از جهان ناياب است، و از اين ها همه گذشته آن اندازه که شعر گفتن مقصور بر تحصيل علوم، مثنوبات اخروى داشتش نامعلوم است، انتهى مختصرا.

و پس از آن به آهنگ سياحت و استفادت از علمای عراق و اصفهان از شوشتر برآمده بدزفول درآمد، و فرمايد که در آنجا قاضى و شيخ الاسلام آن را ديدم که بغايت بى سواد بودند و در اکثر از جاها ارباب مناصب شرعيه را چنين يافتم، انتهى.

و از آنجا بلرستان فيلى و خرم آباد شد و چهل روز در غايت اعزاز در آن ولايت ماند بلکه بعضى هم تکليف تأهل نمودند و چون آن را عائق عالم علمى مى ديد قبول نکرده، بلکه خود نوشته که در بوشهر و بغداد نيز اعيان و اشراف تکليف نمودند و من از فرط غيرت که روزگار بر وفق مرام نبود نپذيرفتم و تجرد را خوش تر داشتم، پس از آنجا بپروجره رفت و پس از مدتى روانه کرمانشاه شد و بحضور آقا محمد على بهبهانى رسيد و بتکليف وى شش هفت ماه در آن شهر متوقف و از فيض تدريس آن فاضل بزرگوار بهره مند بود، و خود نيز آنجا در بعضى از رسائل هيئت و نجوم تدريس مى فرمود و منتظر شکستن سورت سرما و حرکت باصفهان بود که نامه ئى فراق آميز از پدرش رسيده و او را بشوشتر طلب داشته و از آن جمله اين رباعى را نگاشته بود:

رفتى و چها که بر من زار گذشت *** خون از سرم از دیده خونبار گذشت

جانم بلب از درد فراق تو رسيد *** باز آ باز آ که کارم از کار گذشت

وى از آن نامه بى قرار و بعزم شوشتر رهسپار گرديد و از راه نهاوند روانه و چندی

در آنجا اقامه نمود، تا آخر بشوشر رسید و پس از ملاقات احباب خدمت مرحوم سید عبد الکریم نواده عمش که در (ج 2 سال 1215 عنوان 219 ص 552) گذشت، در فقه، و نزد بعضی دیگر در حساب شروع بتحصیل کرد، هرچند که سابقا هم حساب را در نزد مرحوم سید ابو الحسن عموزاده خود خوانده بود، و در این اوقات پدرش وفات کرد، و خود نوشته که آخرین وصیت او بمن این بود که فرمود زنهار هرچند دنیا ناسازگار باشد بمذلت و دنباله روی تن در ندهی و در لیالی و ایام متبرکه بچیزی که دست رس داشته باشی ما را فراموش نکنی.

و پس از وفات او، گذشته از مصیبت دنیا هم ناسازگار افتاده و معیشت تنگی گرفت، و مرحوم سید محمد شفیع برادرش هر ساله از هرجا که بوده قلیلی برایش می فرستاده و او بفطرت اصلی ایثار را پیشه خود نموده و خصوصا که در آن سنوات گرانی سختی بهم رسید، و او از همه بیشتر غم مردم را هم داشت و دستش بچیزی نمی رسید و از شدت این واردات اغتشاشی کلی در حواسش پیدا شد، و او را هیچ حالت مطالعه کتب علمی نماند بلکه هیچ چیز از علوم را نمی فهمید، و مختصر بلیه ئی سخت بر او رو داد.

پس بخاطر او رسید که روانه عتبات شده در یکی از مشاهد مقدسه ساکن و بقیه عمر را بنان جوین بسر برد، و بدین آهنگ بقیه بازماندگان خود را برداشته و از راه فلاحی ببصره آمد و پس از چندی از شط فرات بسمت عتبات شد، و چون جزایر بر سر راه او بود شوق وطن آباء و اجدادی دامنگیر او شده، چند روزی توقف کرد و از آنجا بسماوا که میان حله و بصره است و بنیکوئی آب وهوا و وفور ماه و شان دلربا در کل عربستان طاق و تربیت آب و خاک آن در تکمیل حسن و جمال شهره آفاق است رسید، و بواسطه جنگی که میان اعراب خزعل و منتفق در کار و حرکت در حوالی آن دشوار بود، دو ماه آنجا مانده، و پس از آن از راه رماحیه بنجف روانه شد و مشقتی سخت از تشنگی بوی روی داد تا بدان زمین برین رسید و همه رنج ها را فراموش کرد، و چندی در روضات عالیات عراق عرب (از نجف و کربلا و کاظمین و حله و سامره) و بغداد زیارت و سیاحت بسر آورد، و آخر همراهان را بعد از برطرف شدن گرانی بشوشر فرستاد و خود بعزم تحصیل در کربلا متوطن و آنجا بتکمیل تحصیل مدت دو سال در خدمت علماء اعلام: آقا محمد باقر هزارجریبی و آقای بهبهانی و میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی کربلانی درس خواند، و شرحی از وسعت اوقات خویش و بجا آوردن ادعیه و زیارات و تهذیب نفس و ریاضات با اشتغال

بمباحثات و بشارت وصول بمقامات در میان خواب و بیداری برای خود در «تحفه» نوشته و گوید: علاوه بر اینکه در خدمت این بزرگواران درس می خواندم با ایشان نهایت دوستی بهم رسید خصوصا با میرزا محمد مهدی.

و پس از دو سال و چند ماه با اینکه شوق زیارت مشهد خراسان را داشت بجهت فقدان سامان عود بشوستر نمود، و این وقت که سنه 1195 بود و آخر تحصیلاتش بود دیگر نتوانست بدان کار پردازد، و چون چندی در شوستر ماند برادرش سید محمد شفیع او را ببوشهر خواسته بجای خود وا داشت و بعد از چندی او را ببصره طلبیده بجای خود گذاشت، و وی دو سال در بصره ماند و از آن پس سید محمد شفیع باز ببصره آمده و او را به بغداد فرستاد و پس از دوسه سال باز ببصره آمده و شوق سفر هند را بهم رسانید و هرچه دوستانش وی را منع نمودند فایده نکرد، و در 14 شوال سنه 1202 بر جهاز نشسته بسمت هند حرکت کرد، و خود نوشته که در آن اوان زبان حال بدین مقال مترنم بود:

در این دریای بی پایان در این طوفان غم افزا *** دل افکندیم بسم الله مجراها و مرسیها

مگر این بحر بی پایان حریف درد دل گردد *** که دارد در جگر دریای آتش حرص استسقا

نکونامان سر شوریده ئی دارم بننگ اندر *** غم آشامان دل دریاکشی دارم نهنگ آسا

و از راه بوشهر و مسکت (مسقط) در حرکت آمده و از دریای فارس و عمان که گذشت و بدریای هندوستان رسید دریا متلاطم شده هرروزه کوه کوه امواج متلاطم برخاسته که بیم غرق بود، تا بسرانیدب مهبط حضرت آدم (علیه السلام) رسید و از آنجا بجزیره سبلان افتاد که شش درجه عرض دارد و هوا بغایت تندی نمود و پس از يك ماه به مجلی بندر که از بنادر دکن و اول معموره هند است وارد شد، و خود نوشته که نخستین قدمی که در این مملکت نهادم از اوضاع آن متنفر و از آمدن هند پشیمان گشتم و بعد از آن بسمت بنگاله حرکت کرد، و در 9 محرم سنه 1203 سواد کلکته نمودار شد و شب عاشورا بدان شهر رسید، و پس از دو ماه میر عالم پسر عمویش و پس از چندی هم سید مهدی بن سید عبد الله بدانجا آمدند و وی با سید مهدی مرقوم ببعضی از مباحثات علمی پرداخته و قدری خاطرش آرامش یافت، و پس از چندی بسمت وکالت دولت حیدرآباد پایتخت مملکت نظام علیخان بهادر که قسمتی از زمین دکن هند است برقرار شد، و خود فرموده: نخستین غلطی که از من سر زد قبول این کار بود چه پدران و نیاکان من هیچ کدام از چاکران دیوان نبودند و آنگهی این خاك که تمیز حسن و قبح اشیاء را نمی دهند، و چیزی نشد که خبر

وفات برادرش سید محمد شفیع از بصره بوی رسید و او را از رفتن بوطن دل سرد نمود و ناچار با رؤسای انگریز که اهل حل و عقد آن ولایت بودند مراوده بهم رسانید و با برخی از فضلا از آن جمله تفضل حسین خان لاهوری که در (ج 2 سال 1215 عنوان 213 ص - 547) گذشت، ابواب محبت و معاشرت گشود، و پس از چندی بعزیمت مرشدآباد از سیرام پور و چچره و هوکلی که از مضافات کلکته است گذشته بدان شهر رسید و آنجا در شعبان سنه 1205 دختر عم زاده مرقوم را تزویج کرد، و پس از سه چهار ماه بکلکته برگشت.

و در آن اوقات برادرش سید محمد جعفر بکلکته آمد و سید مهدی مرقوم هم وفات نموده بود و غلائی بزرگ در دکن پیدا شد و وی بمرض نوبه مفروطی گرفتار گردید و پزشکان یونانی که آنجا بودند وی را بتعریق چوب چینی وا داشتند و آن بیماری سه سال طول کشید.

پس در 11 شوال سنه 1211 که نوشته روز عید نوروز فیروز بود روانه لکهنو شد، لیکن ما (در ج 2 ص 400) نوشتیم که عید نوروز سال 1211 در 20 ماه رمضان المبارک بوده، و هم (در ص 464) نوشتیم که عید نوروز در سال 1213 در 13 شوال بوده، پس احتمال دارد که در «تحفه» سال 1211 اشتباه و درست آن 1213 و عید نوروز بودن 11 شوال آن مبنی بر تقریب باشد.

و به هر حال، پس از چندی بعظیم آباد که اعظم صوبه بهار و نصف راه لکهنو است رسید و از آنجا حرکت کرده تا به بنارس رسید، همان جا که مرحوم شیخ محمد علی حزین (علیه الرحمه) درباره آن فرموده:

از بنارس نروم معبد عام است آنجا *** هر برهنم بچه ای لچمن و رام است آنجا

و مقبره متبرکه او هم در آنجا است.

در «طرائق 3: 247» فرماید: لچمن نام یکی از بزرگان آن قوم است، و رام نام خدای بزرگ است، انتهى.

و مقصود از این شعر حزین که در «بستان السیاحه» نیز تصریح بدان نموده اینکه هرکس بهر مذهبی که باشد آزاد است و کسی را با کسی کاری نیست، انتهى.

لیکن حضرت باری (جل جلاله تعالی) در قرآن مجید در سوره آل عمران فرموده:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. (1) و جناب آقای حاج میرزا محمد رضاء کرباسی فرموده:

ص: 684

همه انبیا و اولیا و بزرگان دین برای این آمدند که مردم در مذهب خود آزاد نباشند و یکسره بتوحید حضرت باری (جل جلاله تعالی) بگردند.

و به هر حال، مرحوم میر پس از دوازده روز از آنجا بدر شده تا بلکه نرسید، و درباره آن فرماید: آن بحذف هاء مکتوبی بر وزن مشنومی باشد، و در آنجا آصف الدوله بهادر یحیی خان از وی پذیرائی شایان نمود، و این بهادر یحیی خان دستگاه باعظمتی و مخصوصاً کتابخانه ئی محیر العقول داشته، و شاید مرحوم میر حامد حسین که در (1306) بیاید و کتابخانه او را بعظمت ستوده اند آن کتابخانه را بدست آورده. و چون دوسه ماه در آن شهر ماند، هزال بدن؛ که از اثر نوبه بهم رسیده بود برطرف و مزاجش باستقامت باز آمد.

اتفاقاً در آن روزگار وی گرفتار محبت فرنگی بچه ئی دلربا گردید و بطوری شیفته او شد که مزیدی بر آن متصور نبود، و بحکم قضیه کلیه عشق و محبت، قوت جاذبه هریک از طرفین را بی طاقت نمود، در اینجا خود نوشته که بعضی از محرمان بتدائیر ستوده چاره را می گفتند لیکن من بعلو همت؛ تن بدان در نمی دادم تا در یکی از لیالی متبرکه از روی خلوص عقیدت از درگاه حضرت احدیت که مقلب القلوب است از اله محبت محبوب را خواسته و زوال آن مرض را مسئلت نمودم و قبل از آنکه آویزی شود آن دعا باجابت مقرون و از بلایش رهائی یافتم، و مدتی دیگر در چند شهر هند در هریک زمانی ماند تا نامه ئی از سید محمد بن سید عبد الکریم بوی رسیده و عزم آمدن بایران نمود.

پس متعلقان خود را با جهاز بمچلی بندر فرستاد و خود در 14 شوال سنه 1214 از راه خشکی با محفه که آن را هنوز بدوش کشیده و بسرعت باد و برق می رفتند حرکت کرده و پس از پانزده روز دو ماه و نیم راه را طی کرده بمچلی بندر رسید و اهل بیت او هم آمده بودند، پس خود باز مجرداً بسمت حیدرآباد حرکت کرد و در 24 ذی الحجه بدانجا وارد شد، و چون در آن ایام پسر عمش میر عالم که در (1223) بیاید، در یکی از قلاع حبس نظر بود، وی قریب یک سال و نیم برای استخلاص او آنجا ماند. و در خلال این احوال در اواخر سال 1215 شروع بتألیف کتاب «تحفة العالم» نمود و آن را بنام آن پسر عم معظم نامیده و تحفه درگاه او کرد، و در ج 1 سنه 1216 باتمام رسانید.

و این وقت فرمانی از فتحعلی شاه مبنی بر آمدن وی بایران برای او آمد، و در اثر آن در ماه مذکور از حیدرآباد بسمت ممبئی در حرکت آمد تا در 12 شعبان بدان شهر وارد شد، و خود در ترجمه آن فرماید که آن بفتح میم اول و سکون میم دویم و دویای حطی کشیده در آخر است.

و در آنجا بود تا خبر خلاصی میر عالم بوی رسید، پس بعزم دیدن او در غره شعبان سنه 1219 از آنجا حرکت کرده و در 25 ماه رمضان بحیدرآباد رسید، و در آن اوقات مرحوم آقا احمد بهبهانی بحیدرآباد وارد و از او استدعای ثبت وقایع بعد از اتمام «تحفه» تا آن زمان را نمود، و او کتاب «ذیل التحفة» را تألیف کرد، و آنچه پس از تألیف آن درباره او نوشته شد منقول از آن است.

و از آنچه گذشت معلوم شد که اساتید او چند نفراند که اینک بترتیب حروف اسماء ایشان اینجا نوشته می شود:

اول سید ابو الحسن عموزاده اش که در (ج 1 سال 1193 عنوان 1 در ص 2) گذشت.

دویم عموزاده دیگرش سید اسماعیل بن سید مرتضی.

سیم سید زین الدین 21 بن سید اسماعیل 20 بن سید صالح 19 بن سید عطاء الله 18 بن سید محمد 17 بن سید حسین 16 که در آباء سید نعمت الله گذشت، قبرش در شوشتر در جوار مرقد مرحوم سید نور الدین بن سید نعمت الله (ره).

چهارم مرحوم حاجی عبد الرزاق بن حاجی عبد الخضر بن ملا محمد حسین بن ملا جایگیر بن حاجی خضر موکھی شوشتری.

پنجم نواده عمش سید عبد الکریم 23 که در (ج 2 سال 1215 عنوان 219 ص 552) گذشت.

ششم عموزاده دیگرش سید علی بن سید محمد که نیز در (ج 1 سال 1193) گذشت.

هفتم آقا سید علی بن سید محمد علی کربلانی که در (1231) بیاید.

هشتم آقا محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی.

نهم آقا محمد باقر بن محمد باقر هزارجریبی، و این هر دو در (ج 1 شماره - 111 ص 220 و شماره 112 ص 235) گذشتند.

دهم آقا محمد علی بهبهانی که در (ج 2 سال 1216 عنوان 226 ص 560) گذشت.

ص: 686

یازدهم میرزا محمد مهدی شهرستانی که نیز در (ج 2 سال مذکور عنوان 241 ص 611) گذشت.

مرحوم میر عبد اللطیف خان در هنگام غروب آفتاب روز یکشنبه پنجم ماه ذی القعدة الحرام این سال، چنان که در «مرآة الاحوال» نوشته - مطابق (... دلو ماه برجی - وفات کرد و در قبرستان دایره میر شهر حیدرآباد دکن دفن شد.

و بنا بتاریخ تولدش که ذکر کردیم مدت عمر وی چهل و هفت سال و ده ماه قمری و بیست و شش روز خواهد بود.

در اینجا باید یادآور شد که کتاب «تحفة العالم» از کتب ممتعه و پرفائده است که ظاهراً برای بیان اوضاع هند تألیف شده، لیکن مطالب و دقایق تاریخی نادره بسیار در آن درج است، مانند دو کتاب نظیر خود «تاریخ شیخ محمد علی حزین» و «مرآة الاحوال» آقا احمد بهبهانی که مرحوم شیخ حزین (که در 1222 بتقریبی بیاید) تاریخی در احوال خود تألیف کرده و در آن از اوضاع ایران و بخصوص اصفهان از آمدن افغان در آنجا و سالهای چند بعد از آن شرح مفید مختصری با احوال چندین نفر از رجال نوشته، و بعد از آن این کتاب «تحفة العالم» را میر عبد اللطیف خان تقریباً مانند آن و مثل اینکه در تتمیم آن باشد بطریقه او و بعنوان اوضاع هند با همان فوائد تاریخی و رجالی تألیف کرده و تاریخ وفات حزین را در آن آورده.

و بعد از آن مرحوم آقا احمد بهبهانی که در (1235) بیاید کتاب «مرات الاحوال» را باز بهمان طریقه و روش پسندیده نوشته و تاریخ وفات میر عبد اللطیف خان را به طوری که نوشتیم در آن ذکر کرده.

275 - تولد مرحوم حاجی میرزا عبد الکریم ایروانی - ره

در کتاب «قصص العلماء: 77» ترجمه ای بعنوان آخوند ملا عبد الکریم ایروانی ایراد نموده، و در بسیاری از کتب دیگر نیز شرح حال و ذکر مقالی از حاجی میرزا عبد الکریم ایروانی نموده اند، و بنظر ما چنین آمد که این ها هر دو یکی می باشند، و اینک بعقیده اتحاد،

ص: 687

مطالب مربوطه بدین دو نفر را آنچه بنظر رسیده با یکدیگر ملفق و مختصر نموده، و چنین گوئیم که:

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا ابو القاسم ایروانی است که در (1237) بیاید، و خود از رجال اعیان و ملامت آذربایجان و عالمی از غبار انکار مبرا و عارفی از وصمت ایراد معرا بوده، و همانا در نهم ماه ذی الحجة الحرام این سال، مطابق (...) حوت ماه برجی متولد شده، و چندی در نزد آقا سید علی کربلانی و سپس در نزد فرزندش آقا سید محمد درس خوانده تا خود عالمی بزرگوار و فقیهی نام بردار گردید، و از عتبات مراجعت نموده بقزوین آمد، و چنان که در «تقیح المقال 2:211» فرموده آنجا شاگردان معروف بهم رسانید که بعدها بنجف رفتند، از آن جمله فاضل ایروانی و میرزای رشتی (اعلی الله مقامهما)، انتهى.

و از جمله شاگردان او نیز صاحب «قصص العلماء» بوده چنانکه خود در ترجمه صاحب عنوان و هم در ترجمه خویش بدان تصریح نموده، و هم در قصص نوشته که من در عراق عرب و عجم برتر از او نیافتم و وی چندان پستی از شریف العلماء نداشته، لیکن شریف العلماء محقق و آخوند مدقق و در تقریر دروس راجل بود و در جدل عجز داشت، و در آن اعصار بلکه سابق بر آن مانند او مدقق در علم اصول بنظر نرسیده لیکن در اصول، تدریس نمی فرمود و در فقه «ریاض» استادش را درس می گفت آن هم بنحو اختصار، و پس از آن بخواهش جمعی يك ساعت از روز برآمده بنای درس را می گذاشت و تا دو ساعت بظهر مانده فراغت حاصل می شد بدون تکرار و بزبان عربی که اگر همه تحریر می شد تقریباً بقدر هزار بیت بتحریر می آمد و طلاب از تحریر آن عاجز می ماندند، و هر روز برای يك مطلب جزئی استدلالات بسیار می نمود و فردا آن ادله را رد می کرد و روز بعد باز اثبات می کرد، و هکذا تا چند روز و می فرمود این نه از بابت جریزه است بلکه من خود در حکمی استقامت دارم و تکثیر ایرادات و رد اجوبه برای تشحید اذهان طلاب است.

و نیز در قصص نوشته که تألیفی از او بروز نیافته مگر «رساله ئی در اصل برائت» که آن هم ناقص است، و دیگر در طی احوالات او مطالبی نوشته که ما از آوردن آنها در اینجا خودداری نمودیم، و در «الذریعة 2:114 شماره 457» این رساله اصل برائت را بعنوان «اصالة البراءة» هم از قصص نقل کرده و در (ج 6 ص 100 شماره 537) «حاشیه ئی

بر ریاض» از او ذکر کرده، و دیگر از تألیفات او با ملاحظه آنچه گذشت: سیم کتاب «قواعد زبان فارسی». چهارم کتاب «مختصر العروض» و این هر دو چاپ شده. پنجم «رساله نئی در قافیه».

و فرزندش حاجی میرزا محمد علی در نزد او درس خوانده، و سه نفر از شاگردان او نیز در فوق گذشتند که بجملة چهار نفر شاگردان او اینجا ذکر شدند، و از آثار او تکیه ای عالی بر مزار مرحوم مجذوب علی شاه در امامزاده حمزه تبریز است. و آخر، در شب چهارشنبه چهاردهم ماه صفر الخیر سنه 1294 نیز، مطابق (...). حوت ماه برجی وفات کرد و در تبریز در جایی که معروف بمقبره حاجی ملاباشی است دفن شد، و مدت عمرش هفتاد و سه سال و دو ماه قمری و پنج روز بوده، و ماده تاریخ او را چنین یافتند:

«و هو الحی الذی لا یموت»

و مرحوم میر علی زنوزی مسکین تخلص این ماده را در قطعه نئی، بتغییر محل واو، چنین آورده:

در شب چارشنبه چارده ماه *** از صفر کآفتاب در بر حوت است

سوی رضوان شد آن کریم خصائل *** بمقامی که ذروه جبروت است

عقل را گفتم ای دبیر سخن دان *** چون ترا عقل و مایه از جبروت است

سال تاریخ را چه در نظر آید؟ *** آنچه دانی بگو نه جای سکوت است

فکرتم گفت او چو زنده بعشق است *** گو: (هو الحی و الذی لا یموت) است

مرحوم حاجی میرزا عبد الکریم فرزندان چندی داشته:

یکی مرحوم میرزا فضلعلی آقا، صفا تخلص که در (1278) بیاید.

و دیگر عالم عامل جلیل العنوان مرحوم حاجی میرزا محمد علی ملاباشی مملکت آذربایجان (علیه الرحمة و الرضوان) که عالمی باخبرت و فاضلی عالی رتبت و صاحب اخلاق رضیه و دارای شیم مرضیه بوده، و در سنه هزار و دویست و پنجاه و سه متولد شده، و در نزد پدر باهنر و برخی از علماء دیگر تحصیل نموده و در خدمت مشایخ عتبات؛ تکمیل علوم فرموده و تا سال 1322 زنده و در کربلا مجاور بوده.

276 - تولد مرحوم سید احمد 24 شوشتری - ره

وی فرزند سید محمد 23 بن سید طیب 22 بن سید محمد 21 بن سید نور الدین جزایری (رحمهم الله) است.

مرحوم سید نور الدین جزایری در (ج 1 سال 1193 عنوان 1 ص 2) گذشت.

فرزندش سید محمد 21 از علما بوده و نزد پدر دفن است.

نواده اش سید محمد 23 در این کتاب دو فرزند از او نوشته می شود:

یکی حاجی سید علی 24 که در (1283) بیاید.

و دیگر سید احمد 24 که صاحب این عنوان و سیدی عالم و عابد و زاهد و متعهد و سخاوت پیشه بوده، و همانا در ماه ذی الحجة الحرام این سال، مطابق (... حوت ماه برجی متولد شده و همواره بعبادت و اعانت اهل علم و غیره بسر آورده تا در سنه هزار و سیصد و پنج در شوشتر وفات کرده و جنازه اش را بنجف اشرف برده و در آن زمین مقدس در مقبره شوشتریها بطرف قبله صحن مطهر دفن کردند، و او چهار پسر داشته که یکی از آنها حاجی سید عبد الصمد 25 بوده و در (1243) بیاید.

277 - وفات شیخ ابراهیم بن یحیی عاملی

مرحوم شیخ ابراهیم از علما و اهل ادب عصر خود بوده و شعر هم می گفته، چنانکه در «الذریعة 1: 492 شماره 2427» نوشته که وی «ارجوزه ئی در کلام» دارد که بسی مبسوط و دلالت بر تبحر و مهارت او می نماید، و از آن جمله در مبحث کلام الله فرماید:

ولا تقل کلامه قدیم *** فانه شرك به عظیم

تا اینکه فرماید:

ص: 690

و كل ما يذكره الجمهور *** من الكلام فرية وزور

و در مبحث امامت فرماید:

و مقتضى الحكمة كل حين *** وجود شخص كافل للدين

و كلما يلزم فى النبى *** من عصمة يلزم فى الوصى

فحالته كحالته و انفرادا *** بالوحى من كان النبى المرشدا

تا اینکه درباره حضرت حجت (ع) فرماید:

امامنا الحى الذى لا يجحد *** حياته الا الغوى الملحد

و كيف ينفى كونه او يدفع *** و العقل و النقل بذاك يصدع

و بالاخره، آنجا وفات او را در این سال نوشته.

278 - وفات میرزا ابو الحسن فردوس دستغیب شیرازی

در «فارسنامه. گفتار 2:23») فرماید: سادات دستغیب سلسله ئی هستند از سادات حسینی، اگر چه در نوشتجات قدیم آنها را سادات حسینی حسینی نگاشته اند، انتهى.

لیکن در این اشکالی نباشد که آنها حسینی باشند و ایشان را حسینی حسینی بنویسند، زیرا که حضرت فاطمه دختر حضرت سید الشهداء (علیهما السلام) زوجه حضرت حسن مثنی فرزند حضرت امام حسن مجتبی بوده، و حضرت فاطمه دختر حضرت امام حسن (علیهما - السلام) زوجه حضرت امام زین العابدین فرزند حضرت سید الشهداء و مادر حضرت امام محمد باقر (علیهم السلام) بوده، پس اعقاب حضرت امام حسن هرکدام از اولاد حسن مثنی باشند از زوجه اش فاطمه که دختر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بوده از طرف پدر حسینی و از مادر حسینی خواهند بود، و اعقاب حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) که تنها پسری است از حضرت سید الشهداء (علیه السلام) که عقب ذکور از او باقیمانده؛ هرکدام از فرزندش حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) باشند از طرف پدر حسینی و از مادر حسینی هستند.

و نیز ممکن است در ازمنه بعد از ائمه (علیهم السلام) اعقاب ذکور حضرت امام حسن زنی از اعقاب حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) گرفته باشد و اعقاب ذکور حضرت امام زین العابدین زنی از اعقاب حضرت امام حسن (علیه السلام) گرفته باشد و بر ما پوشیده باشد که باز اعقاب هریک از آنها حسنی حسینی خواهد بود، و هر دو نسبت بهریک از آنها صادق باشد و هریک از آنها محض افتخار خود را به هر دو نسبت منسوب دارند.

و در «طرائق الحقائق 3:149» فرماید: وجه تسمیه، راقم را معلوم نیست انتهی.

و در حاشیه منه «آثار عجم» نوشته که در وجه تسمیه اش گویند که یکی از اجداد آنها با شخصی مشاجره داشت و نفی سیادت از آن سید می نمود، دستی از غیب ظاهر شد و شجره نامه ئی بدامان سید افکند، و بعضی دیگر نوشته اند که آن سید با وزیری بر سر ملك و زراعتی منازعه داشتند، وزیر سید را سقط گفت، دستی از غیب برآمد و بر سینه وزیر خورد و مرد، انتهی.

و به هر حال، مرحوم میرزا ابو الحسن صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) از شعراء عصر و زمان خویش بوده که در سنه هزار و صد و هفتاد، مطابق سال (1135-1136) شمسی، در زمان کریم خان متولد شده و کسب مراتب سلوک نموده و با مرحوم حاج میرزا ابو القاسم سکوت که در (1239) بیاید در طی آن راه همدم و شفیق بوده و اشعار بسیاری که در آنها تخلص فردوس فرموده سروده که پس از وفاتش چندی از آنها از میان رفته، و از آن جمله این چند فرد بنقل از «طرائق 3:149» اینجا نوشته شد:

مگر آن تنگ پیراهن گشادند *** که از بوی گلم دیوانه کردند

ز می ساقی چراغی پیش ره گیر *** که مستان گم ره میخانه کردند

بود پیچیده طوماری دل از غم *** که هر حرفیش باشد دفتری چند

جفا کم کن بمرغان گرفتار *** چه می خواهی ز بی بال و پری چند

و او همواره مانند آباء و اجداد خویش در محله اسحاق بیك شیراز ساکن و تولیت بقعه متبرکه جناب امامزاده محمد را در آن محله داشته و خود در افتخار بدان امر فرماید:

فرزند دین محمد موسی که از شرف *** دربانیش بود شرف و افتخار من

و آخر، در این سال پس از مدت پنجاه سال قمری عمر وفات کرد، چنانکه در «طرائق» فرموده، و در «فارسنامه» در هزار و دویست و سی و اندی گفته که ظاهراً اشتباه باشد.

279 - وفات آقا حسین عارف شاعر آذربایجانی

وی چنان که در کتاب «دانشمندان آذربایجان: 202» فرموده، از شعرا و نیکان آن دیار است که از وطن بدیار ارمن رخت برکشیده و در قلعه شوش قراباغ آرمیده، و در علوم ریاضی بهره ای وافی بهم رسانیده، و اشعار او همه بزبان ترکی است، و آخر در این سال وفات کرده و هم در ارمنستان دفن شده، انتهی.

و فهرست اسماء کسانی که عارف تخلص دارند در (1239) بیاید.

280 - وفات سید حسین لکهنوی - ره

سید حسین لقبش عظیم الدین و از جمله علما و اطبا و شعرا و نزیل مدراس، و از طرف انگلیسیان مفتی و قاضی آنجا بوده و طبابت هم می نموده و کتابی دارد در «تشریح»، و در اشعار تخلص تجمل می نموده، و در این سال وفات کرده، چنان که در «الذریعة: 9 - شماره 1058» فرموده.

281 - تولد میرزا زین العابدین 37 فسائی فارسی

وی فرزند میرزا محمد تقی 36 ابن میرزا جانی 35 فسائی است.

میرزا جانی در (ج 2 سال 1212 عنوان 187 ص 442) گذشت.

فرزندش میرزا محمد تقی 36 از رجال خیرمند و أسخیا بوده، تولدش سنه 1170 مدت عمرش 61 سال وفاتش سنه 1231 در فساء.

فرزندش میرزا زین العابدین 37 صاحب عنوان از معاریف زمان خود بوده و در علوم

ص: 693

ریاضی و تواریخ و اشعار عربی و فارسی تسلطی تمام داشته، و همانا او در این سال در قریه نوبندگان فسا متولد شده، و پس از مدت شصت و هشت سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و هشتاد و هشت وفات کرده، چنانکه در «فارسانامه. گفتار 2: 233») فرموده، و سه نفر پسر داشته که میانی آنها مرحوم میرزا محمود خان 38 نعمت در (1271) بیاید.

282 - تولد شیخ سلیمان قندوزی بلخی

قندوز، قریه ای است در بلخ، و شیخ سلیمان فرزند ابراهیم معروف بخواجه کلان ابن محمد معروف ببابا خواجه ابن ابراهیم بن محمد معروف به (ابن الشیخ السید ترسون - الباقی) از سادات حسینی، و خود از علما و عرفا و محدثین بزرگ و مشایخ کبار است که در این سال (چنانکه در پشت کتاب «ینایع الموده») او که اینک ذکر می کنیم و نیز در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه» (علی صاحبها الف سلام و تحیه) نوشته؛ در بلخ متولد شده و هم آنجا تحصیل فنون علمیه نموده تا بدرجات عالی نائل گردید، آنگاه بیخارا رفت و علوم محصله خود را تکمیل نمود، و باجازات چندی از مردم آن سرزمین مجاز شد، پس مسافرت بممالک افغان و هند نمود و با بزرگان طریقت صحبت داشته و بدست ایشان تائب گردید و در مقامات سلوک بکمال رسید، و تقه در دین نموده تا پس از رجوع بوطن قوم خود را انذار کند.

پس بقندوز برگشت و زمانی در آنجا مانده بنشر علم و ادب اشتغال ورزید، و در آنجا مسجد جامع و مدرسه و خانقاهی بساخت، سپس چنین بخاطرش رسید که خلیفه محمد صلاح را آنجا در مسند ارشاد جانشین برادرش محمد میرزا خواجه ابن مولینا خواجه کلان سازد، و عالم افضل داملا عوض را برای تدریس نصب کند، و ملا عوض مرقوم از میان همه شاگردانش متمایز و بشرافت اجازت از آن استاد راد نائل گردیده بود، و پس از اتمام این مرام خود باهنگ سفر روم و توطن در مکه معظمه از قندوز با سیصد نفر از مریدین که همه اهل سیر و سلوک بودند بیرون شد و از راه ایران حرکت کرده تا در سنه 1269 ببغداد ورود نمود، و آنجا والی بغدادش اکرامی شایان و ارباب فضائل و معارف قدومش را عزتی بی پایان

نهادند و هر يك بهره ای از فیوض علوم او برگرفتند.

پس از آنجا بطرف قسطنطنیه رفت و در اثناء راه بیرخی از بلاد مانند موصل و دیار بکر و حلب و غیرها که می رسید در هر يك چندی توقف می نمود تا بقونیه رسید و سه سال و نیم در آنجا ماند، و در خلال آن ایام کتاب «فصوص» و «نصوص» و «فتوحات مکیه» را که هر سه از مؤلفات شیخ بزرگوار محیی الدین بن عربی (ره) است از نسخه اصل آنها که بخط مؤلف در کتابخانه واقعه در مقبره شیخ صدر الدین قونیه ای محفوظ بوده بخط خود استنساخ کرده.

و در سنه 1274 از قونیه بیرون شده بقسطنطنیه رفت، و سلطان عبد المجید خان با او مهربانی و الطاف شایسته نمود و او همی خاست تا بجانب مکه سفر کند، لیکن پیش آمد طوری شد که آن آهنگ بتأخیر افتاد و از جانب دولت وقت، مشیخت و تنظیم امور تکیه شیخ مراد بخارائی در بیرون دروازه ادرنه بوی واگذار شد، پس در آنجا بنشر علم حدیث و تفسیر و ارشاد طالبین و مسترشدین و تدریس طالبین مشغول شد، و در فروع احکام بمذهب حنفی و در مقامات سلوک بمشرب نقشبندی - چنانکه روش عمده مردمان ماوراءالنهر است - همی سلوک می کرد، و در خلال این حالات کتب و رسائل متعدده تألیف نمود، از آن جمله:

کتاب «ینایع الموده» که آن را در چاشت 2 شنبه نهم ماه رمضان المبارک سنه 1291 باتمام رسانید، و این کتاب در مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام (که مراد از - ذوی القربی می باشند) و از کتب معتبره مناقب آن بزرگواران است، چه عمده اخبار آن را از «صحاح سته اهل سنت» که خلاقی در صحت آنها نمی دانند نقل کرده، و آنچه از آنها بیرون است نیز قدحی در آنها راه ندارد که همه معتضد بآیات محکمه و احادیث صحیحه است و مخالفتی با ضروریات دین ندارد و احدی از مسلمانان در آن ها انکاری نتواند آورد، و نسخه ای از آنکه در سنه 1302 در اسلامبول چاپ شده بنظر ما رسیده و عمده این شرح حال چنانکه اشاره کردیم از پشت آن نقل شده.

و بالاخره، وی در پنجشنبه ششم ماه شعبان المعظم سنه هزار و دوست و نود و چهار، چنان که در فهرست مذکور در صدر عنوان (ص 350) فرموده، مطابق (...). اسد ماه برجی در قسطنطنیه وفات کرد و هم آنجا در خانقاه مرادیه در مقبره ئی مخصوص دفن شد.

و در «کنز العلوم و اللغة: 572» و «معجم المطبوعات: 586» وفات او را در سنه 1270 نوشته اند که علی الظاهر اشتباه است.

شیخ سلیمان پس از خود فرزندان چند باز نهاده، یکی سید عبد القادر افندی که پس از وی جانشین او گردید، و دیگر سید برهان الدین که در غزل سرائی استاد بوده و خط را خوش می نوشته، و در اسلامبول با سید جمال الدین اسدآبادی که در (1254) بیاید و حاجی شیخ الرئیس قاجار که در (1264) بیاید مشاعرت و معاشرت و مصاحبت نموده، و در اثر صحبت و تربیت سید بدرجه رجال سیاسیون منور الفکر عصر خود رسید.

283 - وفات شیخ شریف، شاعر کاظمینی

وی فرزند فلاح و خود از جمله شعرا بوده و در این سال وفات نموده، چنانکه در «أعیان الشیعة 1: 403» فرموده.

284 - تولد مرحوم حاج ملا علی کنی - اعلی الله مقامه

کن، بفتح کاف و تشدید نون، چنانکه خود صاحب عنوان در آخر «توضیح المقال» که اینک ذکر می شود نوشته، از دیهات تهران و در دو فرسنگی آن در شکاف کوهی افتاده، و چون بواسطه پستی محل در کوه ناپیدا گردیده بدین نام موسوم شده، چنان که خدای تعالی فرماید: وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا، (1) انتهى.

و این کلمات جزئی است از آیه ای که در سوره نحل واقع است.

لیکن اشکالی در این سخن وارد است که مردم ایران پارسی زبان در وجه تسمیه امکانه و غیره این گونه الفاظ عربی فصیح صحیح را نتوانند بکار برد و خصوصاً اگر این دیه پیش از اسلام یا در قرون اولیه هجرت بنا شده باشد، و در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران:

388 ستون 2» این قریه را بشماره 2493 و از توابع طهران ذکر کرده و طول جغرافیائی

ص: 696

و به هر حال، مرحوم حاجی از اجله و اعاظم علماء عصر خود در تهران بوده و در انظار دولت و ملت شهرت و اهمیتی بسزا داشته، شرح احوالش را خود چنانکه اشاره نمودیم در «توضیح المقال» نوشته و در «المآثر: 138 ستون 1» نیز عنوانی برای او قرار داده، و از آنها چنین برآید که وی در این سال - بنص «توضیح المقال» - در قریه کن مرقوم متولد شده، و در اوان کودکی بسعی و التماس خود بجانب معلم رفته و در اندک مدتی از آن بی نیاز گردید و اصراری سخت در دخول علوم عربیت و ادبیت نمود و تا بیست سال کسانش او را از آن باز می داشتند تا بدعوات شافیه و شفعاء کافیه پس از بیست سال اسباب آن برایش فراهم شد، و پس از چندی توفیق مجاورت عتبات عالیات را یافت و بدان روضات با برکات شتافت و از فیض سکونت آن خاک پاک، علوم شرعیه را در خدمت صاحب «جواهر» و شیخ انصاری تحصیل و تکمیل نمود، و بتألیف مباحث اصول مشغول شد، و نوشتجاتی سودمند در بیشتری از مسائل اوامر و نواهی و مفاهیم و استصحاب در رساله ئی مستقل از او نمودار گردید، بلکه از آن فن جز اندکی باقی نمانده بود که در سال 1244 طاعونی سخت در عراق عرب پیدا شد که تقریباً تا دو سال امتداد داشت، و بدین سبب و اسبابی دیگر مانند دیگران از علما از اشتغال کناره گرفت و تا دو سال زیادت در حل و ترحال اسفار بسر آورد تا دوباره توفیق زیارت آن اراضی مقدسه را دریافت، و چون فوات علما و فقدان رجال و قرب اجل و انقطاع آمال را مشاهده نمود مشغول بتألیف فقه گردید، و از بابت عدم کتب و اسباب لازمه آن را بترتیب معهود نمی نوشت، بلکه در هر جا پس از جهد بلیغ آنچه محتاج الیه آن محل بود؛ تألیف می کرد، و چندین رساله در ابواب متفرقه پرداخت.

تا اینکه در سنه 1262 توفیق سفر زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) و ضمناً زیارت پدر خود و سایر ارحام را در طهران دریافت و در آن شهر ساکن شد و بخواست خدای تعالی ریاستی شایان و تمولی بی پایان بهم رسانید، چنانکه در «المآثر» فرماید:

بعزت نفس و مناعت جانب از ابناء جنس امتیاز داشت، اهل دیوان وی را رئیس المجتهدین می نوشتند، و حق تعالی آن عالم عامل و فقیه کامل را بفرط ثروت و طول عمر و نفاذ امر اختصاص بخشیده بود.

اکثر علما و رؤساء طهران بتربیت و ترویج او اعتبار یافتند و بمدارج و مقامات رسیدند، جمعی از معاصرین در حق وی گستاخی می کردند و بی باکی می ورزیدند که: او را مالا و حالا هرگونه قدرت مزید ترویج شریعت و خدمت ملت بر وجه کامل حاصل است و مع ذلك همی جز جم اموال و جمع املاک ندارد! و لا- یخفی که این معنی اگر ثابت شود شبه ترك اولی است و مقام آن صدر صفة اجتهاد از اعتراض و انتقاد اعلی است.

تا اینکه فرماید: اشتهار و اعتبار این بزرگوار در دین و دولت و ملک و ملت بأعلی درجه کمال بود، وصیت بزرگی و عظمت شأنش از آسیا بسایر قسمتهای کره ارض نیز رفته و همه جا را فروگرفته بود، احترام و اکرامی که این پادشاه (یعنی ناصر الدین شاه) آیده الله؛ باین عالم عامل و فقیه کامل می فرمود کمتری از مجتهدین را نصیب افتاد، الحق وجودش مذهب جعفری را قوتی و قوامی بود و شرع شریف را استظهاری و استحکامی، انتهی.

و وی چنانکه گذشت تألیفاتی دارد: اول «رساله ئی در اصول» که ذکر شد.

دویم «کتابی در طهارت». سیم «کتابی در نماز». چهارم «کتابی در بیع». پنجم کتاب «تحقیق الدلائل» در شرح «تلخیص المسائل» که آن هم از خود او است و در سنه 1259 از آن فارغ شده.

در «الذریعة» اصل «تلخیص» را در (ج 4 ص 427 بشماره 1894) ذکر کرده، و در (ج 3 ص 482 ش 1789) نیز «تحقیق الدلائل» را آورده و در آن فرماید:

فقط شرح کتاب طهارت و کتاب نماز و کتاب احکام عقود و خیارات و کتاب قضاء و شهادات از این کتاب از مسوده خارج شده و از این ها هم کتاب طهارت چاپ نشده و باقی در جلدی بزرگ در سنه 1304 چاپ شده و معروف به «کتاب قضا» می باشد، و باتفاق کسانی که ما آنها را دریافتیم آن ادق و اتمن از «جواهر» می باشد، انتهی.

ششم کتاب «توضیح المقال در علم رجال» که در درایت و دارای بسی از مطالب سودمند و تقریبا بهترین کتبی است که در این فن تألیف یا دیده شده، و آن را در سنه 1262 تألیف کرده و در آخرش نام شصت تن از علمائی که در رجال و درایت کتاب دارند نوشته، و همان سال با کتاب «منتهی المقال» چاپ شده، و در سنه 1300 که بار دیگر «منتهی» را چاپ کرده اند نام شصت تن دیگر را بر آن اضافه نموده که بحمله نام صد و بیست نفر از علماء رجال و درایت که در آن دو فن کتاب تألیف کرده اند در آن گرد آمده.

و اساتید درس وی: صاحب «ضوابط» و صاحب «جواهر» بوده اند، و مرحوم حاجی میرزا حسین نایب الصدر که در (1326) بیاید و ملا محمد علی خوانساری که در (1254) بیاید نزد او درس خوانده اند.

و آن جناب در بامداد روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و شش - چنانکه در «المآثر» فرموده - مطابق (...). میزان ماه برجی، در طهران وفات کرده، و پس از اقامت مجالس فاتحه در طهران بلکه در جمع بلاد ایران، روز غره صفر جنازه اش را با ازدحام عام برداشته و در شاه عبد العظیم (ع) در مسجد عتیق بین الحرمین دفن کردند.

و تاریخ وفات وی بدین نحو از روز و ماه قمری چنانکه دیدی در «المآثر» است، لیکن در «مقباس الهدایه» در ماه صفر این سال نوشته، و البته اشتباه است؛ زیرا که پس از وفات در 27 محرم تا رفته خبر باصفهان برسد ماه صفر در آمده، خصوصاً اینکه دیدی حمل جنازه او بشاه عبد العظیم (ع) نیز در غره صفر بوده.

و چندین نفر فرزند پسر و دختر از وی بازمانده، و از پسران یکی حاجی شیخ عبد الحسین بوده که در «المآثر: 159» عنوانی دارد و در آن فرماید که در دار الخلافه سمت امامت جماعت دارد.

و دیگر حاجی شیخ جعفر که در ماه صفر سنه 1313 وفات کرده و در شاه عبد العظیم (ع) در مقبره ناصر الدین شاه دفن است، چنانکه در «تاریخ سرتیپ» نوشته.

و دیگر شیخ محمد تقی معروف بحاجی آقا که در سنه 1304 کتاب «تحقیق الدلائل» پدر بزرگوار را چاپ کرده.

و از دختران یکی زوجه بحر العلوم بن حاجی آقا محمد بن آقا محمود بهبهانی که در (1271) بیاید بوده، و دیگری زوجه شیخ محمد مهدی لاریجانی که در «المآثر:

175 ستون 1» عنوانی دارد و فرماید: در قصبه حضرت عبد العظیم فقیهی جلیل الشأن است.

285 - تولد مرحوم شیخ درویش علی حائری - رحمه الله

وی فرزند حسین بن علی بن محمد بغدادی و خود از علماء اعلام است که در این سال

متولد شده و چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «اجوبه حائریه» در انتصار مذهب جعفریه.

دویم کتاب «بغیة الطلب» در شرح زیارت ماه رجب، که اولش این است «الحمد لله الذی أشهدنا مشهد أولیائه فی رجب».

سیم کتاب «تنبیه الغافلین» در اخلاق و اصول دین، که آن را از «معین الواعظین» خود که اینک ذکر می شود استخراج کرده.

چهارم. کتاب «جوهر الثمین» چنانکه در «فوائد الرضویه 1:176» فرموده.

پنجم کتاب «غنیة الادیب» در شرح مغنی اللیب.

ششم کتاب «معین الواعظین».

و آخر، پس از مدت پنجاه و هفت سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و هفتاد و هفت - چنانکه در «الذریعة: 4 ش 1987» فرموده - در کربلا وفات نمود. و فرزندش احمد در (1262) بیاید.

286 - وفات مستوره، شاعره کردستانی

وی به طوری که در «الذریعة 9:1033 شماره 6733» فرموده، نامش ماه شرف خانم دختر ابو الحسن بیک بن محمد قادری است که در این سال متولد شده، و پس از بلوغ بازدواج خسرو خان اردلان بن امان الله خان والی آن ولایت درآمده، و «دیوانی» شامل بیست هزار بیت ترتیب داده که دو هزار بیت آن را یحیی معرفت کردستانی در سنه 1305 در 106 صفحه در طهران بچاپ رسانیده، و از آن جمله قطعه ئی است که آن را در ماده تاریخ مسجد سنندج که آصف خان در سال 1254 بنا نموده گفته، انتهى.

و ظاهراً قادری نسبت بشیخ عبد القادر گیلانی باشد که وی در طریقت بر مذهب او بوده (1).

ص: 700

1- قادریه از اهل سنت و جماعتند. پس عنوان این شاعره در کتاب «الذریعة» برخلاف وضع اصلی کتابست که برای ذکر آثار شیعه می باشد. م.

287 - وفات مولوی محمد باقر آگاه، شاعر ہندی

وی از شعرای پارسی سرای مملکت ہند بوده و تخلص آگاہ می نموده، و همانا در سنہ ہزار و صد و پنجاہ و ہشت، چنانکہ مستفاد از «لغت نامہ دہخدا 1:149» است، مطابق (1123-1124) شمسی، متولد شدہ و پس از مدت شصت و دو سال قمری عمر، در این سال وفات کردہ.

288 - وفات سید محمد تقی خشتی فارسی

خشت، بکسر خاء ثخذ، چنان کہ در «برہان قاطع» است قسمی از حلوا باشد کہ آن را در ظرفی ریختہ تا یکپارچہ و قرص گردد، انتہی.

و در «فارسنامہ» بلوکی بدین نام آوردہ، و در گفتار دویم آن (ص 195) فرمودہ کہ آن میان مغرب و جنوب شیراز بفاصلہ بیست و ہفت فرسنگ واقع شدہ، و چون خرمای آن را کہ شیرین تر از حلوا است در جلد کردہ تا یکپارچہ شدہ و باطراف حمل کنند آن را خشت گفتہ اند.

آنگاہ این سید محمد تقی صاحب عنوان را از علماء آنجا آوردہ و فرماید: «شرحی» دارد بر کتاب «زبدۂ شیخ بہائی» در اصول فقہ، وفاتش را در این سال نوشتہ.

289 - وفات میرزا محمد تقی 31 قاضی تبریزی

وی فرزند میرزا محمد 30 بن میرزا محمد علی 29 بن میرزا صدر الدین محمد 28

ص: 701

ابن میرزا یوسف 27 نقیب الاشراف طباطبائی (ره) است.

میرزا یوسف 27 نقیب الاشراف در (ج 2 سال 1213 ش 196 ص 482) گذشت.

نواده اش میرزا محمد علی قاضی 29 از علماء عهد خود بوده، و در اواخر زمان صفویه که دولت عثمانی موقتاً بر آذربایجان مستولی شد؛ از ظلم آن جماعت بقتل رسید، چنان که در «الذریعة 8: 299» فرموده، و در «شجره نامه سادات وهابی ها: 19 و 20 و 27» سه پسر از وی آورده که ما یکی از آنها را که میرزا حسن 30 (یا میرزا محسن 30) است و او را با اعقابی قلیل در (ص 19) ذکر کرده، در این کتاب در عنوانی دیگر نام نمی بریم. و یکی دیگر را که میرزا صدر الدین 30 است و در (ص 27) نوشته در (1246) ذکر می کنیم. و دیگری را که در عمود این شجره افتاد و پدر صاحب عنوان است و در (ص 20) آورده، اینجا نوشته و چنین گوئیم که:

فرزند دیگر آن جناب: مرحوم میرزا محمد قاضی از علما و قضاة بوده، و به طوری که در «شجره نامه سادات وهابی ها: 34» نوشته، در سنه 1150 نادر شاه قضاوت شهر تبریز را بوی وا گذاشته، و او از مصادر عامه و ارکان آن شهر بشمار می آمده، و «کتابی در فقه» تألیف کرده، انتهى.

و چنانکه در «الذریعة (جلد و صفحه مرقوم)» فرموده در سنه 1176 وفات کرده، و در «شجره نامه» نوشته که قبر وی در شهر تبریز نزدیک دالان میرزا رضا، مشهور و مزاری معرف است.

و اولاد ذکورش منحصر است بمیرزا محمد تقی قاضی 31، زیرا که روزی وی در مجلس نادر شاه حاضر بود که مقصری را آوردند و بامر نادر، بیک نحو هولناکی بقتلش رسانیدند، و مرحوم قاضی از مشاهده آن يك ترس فوق العاده و علت مزاجی پیدا کرد که پس از آن دیگر فرزند بهم نرسانید، و فقط مرحوم میرزا محمد تقی را که قبلاً متولد شده بود از اولاد ذکور برجا نهاد، انتهى.

و فرزندش میرزا محمد تقی قاضی 31 مذکور صاحب عنوان از علماء آذربایجان و دارای علوم معقول و منقول بوده، و مقام علمی و عملی و دولتی و ملتی وی در آن مملکت شایان بسی توجه و اعتبار است.

وی در اوائل عمر بعبات عالیات رفت و آنجا در نزد مرحوم شیخ محمد مهدی فتونی

و آقا محمد باقر بهبهانی، چنانکه در «شجره نامه سادات وهابی ها: 34 و 35» فرموده درس خوانده و از استاد اول مذکور باجازه ئی که بخط آن جناب و مورخ بسال 1173 می باشد سرافراز شده، و در حدود سنه 1175 بتبریز برگشت و از طرف کریم خان بمنصب قضاوت نائل گردید، و در زمان وی اعتبار اسناد شرعی آن مملکت به مهر وی و میرزا عطاء الله شیخ الاسلام (که در ج 2 سال 1213 عنوان 196 ص 478 گذشت) بوده، و از مراجعه بعضی اسناد و قبالات معلوم می شود که مرحوم قاضی با مهر خودش ملک می خریده، و از این قضیه عجیب که در خصوص احدی از رؤسا و مصادر عامه، هیچ تاریخی نشان نمی دهد؛ و جاهت و مقبولیت و موثوقیت و حسن سیرت و سریرت وی نیک معلوم می شود.

و بالاخره، وی در این سال وفات کرد و در باغ دمشقیه - چنانکه در «هدیه لآل العباء:

36» نوشته - دفن شد.

و تمام طایفه قضاة و شیخ الاسلامی های تبریز بوی منسوب و از اولاد او منشعب گردیده اند، چنانکه در «شجره نامه: 35» نوشته، و در (ص 20 و 21 و 22 و 26) چهار نفر فرزند از او آورده: اول میرزا باقر 32. دویم میرزا رحیم 32. سیم حاجی میرزا علی اصغر شیخ الاسلام 32. چهارم حاجی میرزا محمد مهدی 32، و شرح احوال این چهار نفر بترتیب مذکور در سال های (1276) و (1254) و (1278) و (1241) بیاید.

290 - تولد شیخ محمد حسن، آل یاسین کاظمینی - ره

در «حاشیه جاربردی بر مقدمه ابن حاجب» در خط نوشته که: هرگاه لفظی را که می خواهند تصویر کنند مسمای دیگری به آن نامیده شده، مانند اینکه مردی به یسن موسوم شود؛ در آن دو مذهب است. بعضی آن را یسن می نویسند، چنانکه مصنف (یعنی ابن حاجب) آن را اختیار کرده، و بعضی یاسین بر صورت مسمایش می نویسند، انتهی.

و به هر حال، مرحوم شیخ محمد حسن، فرزند شیخ یاسین بن شیخ محمد علی بن شیخ محمد رضا بن شیخ محسن کاظمینی، و خود از اعظام علما و افاضل فقهاء عصر خود بوده، و در زهد و تقوی مقامی سامی داشته. و شرح احوالش در «احسن الودیعه 2:20» و «نقباء البشر:

ص: 703

450 ش 875» و «الذریعة» مجلدات متفرقه در ضمن ذکر تألیفاتش نوشته، و از ملاحظه آنها با بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی در این سال در کاظمین (ع) متولد شده، و هم در آنجا نشو و نما نموده، و با حاجی شیخ جعفر شوشتری کتاب «مطول» را در نزد شیخ عبد النبی کاظمینی و غیر او از شاگردان سید شبر، و «مختصر» را نزد شیخ اسماعیل کاظمینی خواند، تا در سنه 1246 که طاعون معروف در عراق عرب پیدا شد. پس با هم بشوشتر رفتند، و پس از رفع آن باز با هم بعراق آمدند.

و شیخ محمد حسن در کربلا نزد شیخ محمد حسین صاحب «فصول» و شریف العلماء چندی درس خواند، و پس از آن در عهد صاحب «جواهر» بنجف هجرت کرد و در خدمت او و شیخ علی آل کاشف الغطا و شیخ جواد ملا کتاب و غیر آنها تحصیل کرد، سپس در سنه 1255 بکاظمین (ع) برگشت، و آنجا بوظائف شرعیه قیام نمود، و ریاستی شایسته از امامت جماعت و مرجعیت تقلید و مسند تدریس بهم رسانید، و علماء عظام و فقهاء فخام بمجلس درسش حاضر می شدند، و با این همه در قداست نفس و ورع و تقوی و نسک و عبادت بر جانبی عظیم بوده، و کتب چندی تألیف نموده:

اول کتاب «اسرار الفقاهه» در فقه در چندین جلد بزرگ که شماره آنها بدین تفصیل است: 1 - در نماز جماعت 2 - در زکوة 3 - در خمس 4 - در وقف 5 - در رهن 6 - در بیع و خیارات 7 - در احیاء موات 8 - در حجر 9 - در وصایا، که همه آنها در نزد اعقابش موجود است؛ چنانکه در «الذریعة 2: 52 ش 213» نوشته، و آنجا نامش را «الاسرار الفقهیه» ذکر کرده، و در غلطنامه چیزی درباره آن ننوشته، لیکن در (ج 7):

254 ش 1240) و «نقباء»: اسرار الفقاهه، چنانکه ما ذکر کردیم نوشته اند.

دویم «تعلیقات بر رسائل شیخ انصاری».

سیم «رساله ئی در ترتیب مجالس تعزیه» که خود همواره در مجالس تعزیه دهه عاشورا آنها را می خواند.

چهارم «رساله ئی در حقوق والدین و عقوق آنها».

پنجم «رساله ئی در احکام آب چاه».

ششم «رساله ئی در اختلاف افق روزه دار».

ص: 704

هفتم «رساله و جیزه در طهارت و نماز».

هشتم «حواشی بر فصول» و غیر آنها.

و او روایت می کند از استادش صاحب «جواهر»، و روایت می کند از او سید مرتضی کشمیری (ره).

مرحوم شیخ محمد حسن صاحب عنوان در حیات خود بداع مصیبت وفات چندین نفر از اولاد و احفاد خود مبتلا شد، چنانکه نخست فرزند فاضلش شیخ جعفر که شاگرد شیخ انصاری بود وفات کرد. و بعد از او فرزند ارشدش شیخ علی در سنه 1288 وفات کرد. و باندک مدتی بعد از آن فرزند فاضلش استاد اجل شیخ باقر وفات کرد. پس دو نفر نوادگانش شیخ محمد حسین و فاضل کامل شیخ تقی فرزندان شیخ علی وفات کردند.

پس نواده سیمش شیخ عبد الله بن شیخ باقر وفات کرد. و او در مصیبت این پنج نفر غیر از تسلیم در امر محبوب و رضای مولی هیچ چیز اظهار نکرد که همه از دلایل رسوخ ایمان و کثرت تقوایش بود.

تا آخر، خود نیز در ماه رجب الفرد سنه 1308 هزار و سیصد و هشت - چنانکه در «الذریعة 2 ش 213» فرموده - مطابق (اول حوت) ماه برجی وفات کرد، و جنازه او را بنجف برده و در خانه خودش دفن کردند، و اینک مقبره او آنجا مشهور است که احفاد او هم آنجا مدفون اند.

و وی فرزندان داشته: اول شیخ علی که شنیدی وی فرزند ارشد او و خود دو فرزند داشته. و دیگر فرزندان صاحب عنوان: شیخ جعفر، و دیگر شیخ باقر که وفاتش را شنیدی، و او دو فرزند داشته: یکی شیخ عبد الله و دیگر شیخ عبد الحسین که وی قائم مقام جد خود صاحب عنوان بوده و جنازه اش را او بنجف حمل نموده، و خود در کاظمین امامت می فرموده و هم فرزندان داشته، از آن جمله: حاجی شیخ محمد رضا داماد آقای صدر (ره) چنانکه در «فوائد الرضویه 2؛ 452» نوشته، و بمفاد «روزنامه اطلاعات». سال 25، شماره 7514 صادره در 5 شعبان 1370» در اوائل این ماه شعبان وفات کرده.

ص: 705

وی فرزند میرزا عیسی 37 قائم مقام است که در (1237) بیاید، و خود منصب قائم مقامی نداشته، بلکه اضافه نام او بقائم مقام از بابت اضافه نام بعضی از پسران بنام پدران آنها است.

مرحوم حاج میرزا موسی خان از سادات بزرگوار و رجال نیکوآثار است که در این سال متولد شده، و چنان که در «مطلع الشمس 2:226» نوشته در ایام جوانی با این که دارای مناصب عالیۀ دولتی بود؛ با اختیار خویش دست از همه مناصب دنیوی کشید، و در سنه 1247 - چنانکه در «منتخب التواریخ خراسانی: 422، چاپ اول» نوشته - از جانب فتحعلی شاه متولی مشهد مقدس گردید که تا آخر عمر بدان برقرار بود.

و در این مدت آثار نیکو از خود بیادگار نهاد، یعنی چنان که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه» (علی صاحبها الف الصلاة و التحية) ج 4 ص (د) در پاورقی فرموده:

خدمات مهمی در تعمیر و ترمیم روضه مطهره و احیاء رقبات موقوفه آستان قدس و تنظیم و تعدیل مصارف آن نمود، و از مال شخصی خود نیز ملکی بر روضه منوره وقف فرمود، انتهى.

و آخر، در شب چهارشنبه هیجدهم ماه ربیع الآخر سنه هزار و دویست و شصت و دو، مطابق (...). حمل ماه برجی، بلاعقب وفات کرد، و در رواق دویم پشت سر حرم مطهر رضوی (علیه السلام) که پشت بقبله است بر طرف راست آنکه داخل شود دفن شد، و قبر او تاکنون در آنجا معلوم و معین، و سنگ لوحی بالای سر او نصب است.

و تاریخ وفات او را بقمری بدین طور که نوشتیم بدون تعیین روز هفته در «مطلع - الشمس 2:227» از سنگ قبر او نقل کرده، چنان که هم در کتاب «تاریخ قاجاریه» تألیف صاحب «ناسخ» (ص 389) و «رساله میرزا عبد الوهاب قائم مقامی» در احوال خانواده خود (ص 15) و «منتظم ناصری» و «منتخب التواریخ: 423، چاپ اول» بدون تعیین روز و ماه در این سال (1262) نوشته اند، لیکن هم در «مطلع: 363»

و «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه ج 4 ص (ز) در پاورقی» در شب چهارشنبه هفدهم ربیع الآخر سنه 1261 نوشته اند، و چون طبق تقویم آن سال، که خلاصه نئی از آن در دست است؛ غره ربیع الآخر سال 1261 چهارشنبه بوده و نشاید که هم چهارشنبه هفدهم و نه هیجدهم آن باشد، و 1262 هرچند غره ربیع الآخر آن بر ما مجهول است؛ لیکن طبق تقویم مذکور (1261) غره ربیع الاول آن جمعه بوده، و تواند بود که آن تمام و غره ربیع الآخر يك شنبه باشد، و آن وقت؛ چهارشنبه هیجدهم خواهد بود، لذا ما از میان این اقوال: چهارشنبه هیجدهم ربیع الآخر 1262 را اختیار کردیم که با همه سازش داشته باشد و سال آن هم مطابق ماده تاریخ باشد، و اقوال دیگر هیچ يك بدین طور با هم سازش ندارد.

و به هر حال مرحوم سرخوش شاعر هروی اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ وفات آن مرحوم گفته که بر سنگ قبر ثبت شده بدین طور:

خان والارتبه حاجی میرزا موسی آنکه جای *** مرغ جانش را بر اوج سدره و طویی بود

زاده آزاده عیسی که دست و کلک او *** نایب و قائم مقام عیسی و موسی بود

جسته مدفن در همایون بارگاهی کز شرف *** خاک پای زائرانش افسر جوزا بود

بارگاه زاده موسی بن جعفر کز شرف *** آستانش را شرف بر وادی سینا بود

سرخوش از پیر خرد، سال وفاتش جسته گفت: *** شافع موسی بمحشر زاده موسی بود

1262 و چون مرحوم حاج میرزا موسی خان متولی باشی روضه مبارکه رضویه (علی مشرفها - السلام و التحية) بوده، چنین مناسب دیدم که أسماء متولیان این روضه مقدسه را از آنجا که این بنده را اطلاع بدان حاصل است تا زمان حاضر بترتیب ازمنه و اعصار ایشان در اینجا با مأخذ هر يك ذکر کنم، و بدین منظور مقدمه گوئیم که:

قال فی «اقرّب الموارد» ما خلاصته: و لا الشیء و علیه، ولایة، بالكسر و الفتح:

ملك امره و قام به، أو الولاية بالفتح المصدر، و بالكسر: الخطة و الامارة و السلطان،

و ولاه و ولیه یلیه، من باب ضرب و حسب (الاول قليل الاستعمال) ولیا بالفتح: دنا منه و قرب، و يقال: الولی حصول الثانی بعد الاول من غیر فصل، و ولاه الامر تولیة: جعله والیا علیه، و والی اسم فاعل و منه والی البلدة: المتسلط علیها و حاکمها، لانه یلی القوم بالتدبیر و الامر و النهی. و المتولی اسم فاعل. و سمی به من تولى امر الاوقاف و تدبیرها، انتهى.

پس از این کلمات معلوم شد که (ولی یلی) از باب ضرب یعنی بر چیزی مسلط شد، و تولیت، کسی را بر جایی و چیزی مسلط کردن، و والی: صاحب اختیار و مسلط بر جایی و چیزی است، و متولی مخصوصا کسی است که در امور اوقاف تصرف و تدبیر، و مصالح آن را تنظیم و ترتیب و اصلاح نماید، و متصدیان روضات مطهره را متولی و متولی باشی گویند، الا اینکه متصدیان روضه مطهره رضویه (ع) را بمناسبت اینکه اصل تولیت؛ بناء بر شرطی که شاه عباس درباره موقوفات خود نموده (که در هر عصری با پادشاه وقت است، و به همین جهت همواره باید شاه وقت تعیین متولی بنماید) نایب التولیه، و عمل آن را نیابت تولیت هم می گویند.

و باشی لفظی است ترکی، بمعنی رئیس، و چون در جملات آن زبان، مضاف الیه را قبل از مضاف تلفظ می کنند؛ لهذا باشی را که مضاف است و باید قبلا بگویند، که معنی رئیس متولی ها را بدهد بعد از متولی می گویند، چنانکه در بعضی کلمات دیگر مانند: ملاباشی، منجم باشی، حکیم باشی، همه همین طور است، یعنی رئیس متولیان، رئیس ملایان، رئیس منجمان، رئیس حکیمان و هکذا. و از دیر زمانی تاکنون این روضه مطهره در هر عصری متولیان داشته که أسماء آنها بر ما پوشیده است، حتی در مائه سیم که فقط بصورت یک بقعه در میان بیابان نزدیک یک میل یا یک ربع فرسنگ بقصبه نوقان بوده که (چنان که از «منتخب التواریخ: 453 و 54 چاپ اول سنگی» برمی آید) در آن اوقات مردی یا زنی روزها آنجا مقیم، و برای شب چراغی در آن روشن می کرده و درب آن را می بسته و بنوقان می رفته و صبح باز می آمده، یا اصلا چراغ هم روشن نمی کرده.

و در «مطلع الشمس 2: 284 تا 286» در وقایع سال های 809 و 822 و 842 می نویسد که میرزا شاه رخ گورگانی در این سنوات بمشهد آمده و سادات عظام را که متولیان آن بقعه مبارکه بودند انعام و اکرام کرده، انتهى.

و در «منتخب التواریخ: 491» نوشته که سلطان حسین میرزای بایقرا در اکثر اوقات

امیر غیاث الدین عزیز از اجله سادات رضوی و امیر نظام الدین عبدالحی و امیر علاء الملک را در مشهد مقدس بنقابت نصب می نمود، و این سه نقیب واجب الترحیب همواره مهم عالیه در ترویج و تعمیر مزار قدس آثار حضرت رضا (علیه السلام) و ضیافت صادر و وارد می گماشتند، انتهی.

و هرچند این کلام نص بر تولیت ندارد، لیکن در «مطلع الشمس 2:423» تصریح کرده که این ها متولی آن روضه مقدسه بوده اند، و میر غیاث الدین مرقوم در (1250) بعنوان میر غیاث الدین عزیز 27 بن میر شمس الدین محمد 26 ذکر خواهد شد.

و اینک آنهائی را که اسمائشان در دست است بترتیب تقدم عصر هریک بر دیگری با مأخذ نقل ذکر می کنیم:

اول: مرحوم امیر ابو الولی بن شاه محمود انجوی حسنی شیرازی (شرحی از کلمه انجو و سادات انجوی در (1258) بیاید)، و این سید ابو الولی با دو برادر خود امیر ابوالمحمد.

و امیر شاه مظفر الدین علی در دستگاه شاه طهماسب صفوی بوده اند و این پادشاه امیر ابو الولی را چنانکه در «تاریخ عالم آرا 1:110» نوشته، نخست متولی مشهد مقدس نمود و او مدتی بخدمت آن روضه متبرکه سرافراز بود.

آنگاه بواسطه نزاعی که میانه او و شاه ولی سلطان ذو القدر حاکم آن شهر رخ داد از آن شغل خطیر معزول گردید و به اردوی شاهی آمده و بشرکت برادر خود امیر ابوالمحمد متولی اوقاف غازی گشت، و در زمان سلطان محمد خدابنده، میر ابو الولی قاضی عسکر گردید، و در اوان جلوس شاه عباس بمنصب صدارت رسیده و بدان مهم عظیم پرداخت، و او نخستین کس از صدور دولت این پادشاه بود، و شاه مظفر الدین از افاضل دار الملک شیراز و در آن شهر جنت طراز بمنصب شیخ الاسلامی و وکالت حلالیات خاصه شاه طهماسب امتیاز داشت، و در زمان سلطان محمد خدابنده بهمراهی او از شیراز بمقر سلطنتی قزوین آمد و آنجا بمنصب قضاوت عسکر رسید، و سلطان محمد خدابنده را توجه و شفقت خاصی بوی بود، انتهی.

و میر ابو الولی علاوه بر این مراتب و مقامات مرقومه، از بزرگان علما و فقها و مشایخ اجازات عصر خویش بوده، چنانکه هم در «تاریخ عالم آرا» در صفحه مذکوره فرماید: وی سید فاضل فقیه متعصب در تشیع بود، و در فضائل و کمالات و استحضار مسائل فقهی میان

فقها امتیازی بین داشت، انتهى.

و در «روضات الجنات: 155 و 632 و 767» او را ذکر کرده، و از آنها چنین برآید که او از چندین نفر از علما روایت می کند: اول پدرش شاه محمود، از شیخ ابراهیم قطیفی. دویم میرصفی الدین محمد بن سید جمال الدین استرآبادی از محقق کرکی.

سیم خواجه جمال الدین محمود شیرازی سلمانی متوفی سنه 953، از محقق دوانی.

و چند نفر هم از او روایت می کنند:

اول مرحوم آقا سید حسین بن سید حیدر کرکی که در (1337) بیاید.

و در «الذریعة 1: ش 654» نوشته که میر ابو الولی در ج 1 سنه 1005 این اجازه را در قم برای سید حسین نوشته.

دویم شیخ ابراهیم بن محمد حرفوشی کرکی عاملی متوفی سنه 1080، و در «روضات الجنات: 759» در احوال سید جزائری بنقل از «اجازه کبیره» نواده اش سید عبد الله یکی از اساتید او را در شیراز؛ شاه ابو الولی حکیم الهی نوشته، و در (ص 767) در احوال این امیر ابو الولی مورد بحث ما؛ وی را از مشایخ روایت سید نعمت الله نوشته، و این اشتباه است و سید نعمت الله متولد 1050 نتواند از این امیر ابو الولی که در حیات شاه طهماسب از رجال مهم عصر خود بوده روایت کند، و شاه ابو الولی حکیم الهی استاد او دیگری غیر از این امیر ابو الولی مورد بحث ما است.

دویم و سیم: میر کمال الدین محمد استرآبادی و میر ابو القاسم خلیفه اصفهانی، که این دو نفر چنان که در «تاریخ عالم آرا 1: 111» نوشته تا حین حیات شاه طهماسب متولی آن آستانه متبرکه بوده اند، میر کمال الدین متولی سنتی ها، و میر ابو القاسم متولی واجبی ها، و همانا مقصود از سنتی ها آن موقوفاتی بوده که مصرف معینی نداشته و اختیار آن با شاه وقت بوده، و واجبی ها آنهایی بوده که بتعین واقف باید بمصارف معینه ای برسد.

چهارم: میر عبد الکریم، که در تاریخ مذکور (ج 1 ص 186) فرماید وی متولی مشهد بوده و در سنه 987 در حوالی آن شهر مقدس مقتول شد.

پنجم: میر سید علی شوشتری، که در (ج 2 سال 1209 عنوان 141 ص 351) گذشت.

ششم: قاضی سلطان تربتی، از سادات موسویه حیدریه تربت خراسان که بنا بمرقومات

ص: 710

مطلع الشمس 322:2 و 323) در حدود 26 و 27 ذی الحجه سنه 1006، یا اواخر محرم یا اوائل صفر سنه 1007، از جانب شاه عباس اول متولی شد، و بناء بمرقومات (ص 330) در سنه 1026 از آن کار معزول و بمنصب صدارت منصوب شد، و در «تاریخ عالم آرا 654:3» شرحی راجع بوی نوشته بخلاصه اینکه او در ایام فترت خراسان بعراق آمد، و از وفور کاردانی مورد تربیت شاهانه گشته و بمنصب ارجمند سرافرازی یافت، و بعد از فتح خراسان بحکومت شهر تربت منصوب و بعد از آن متولی مشهد شد، و 22 سال خدمت کرد، و در این سال (1026) همان روز که بمنصب صدارت رسید بیمار گردید، و تا 7 روز بطول انجامید و روز هشتم رهسپار سفر آخرت شد، انتهى.

هفتم: حاج میرزا محسن 31 رضوی که در (1309) بیاید، و در سنه 1026 متولی شده که بعد از عزل قاضی سلطان باشد.

هشتم: میرزا ابوطالب 31 که در (1250) بیاید.

نهم: میرزا محمد محسن که در «مطلع الشمس 333:2» نوشته که او متولی بوده، و در سنه 1055 وفات کرده.

دهم: میرزا محمد باقر که هم در این جلد و صفحه «مطلع» فرموده که وی: از جمله سادات کرام و شیخ الاسلام قزوین بود، و بعد از وفات میرزا محمد محسن متولی باشی گردید و در (ص 335) وفاتش را در سنه 1074 نوشته.

یازدهم: میرزا محمد بدیع 32 که در 1250 بیاید.

دوازدهم: نواده اش میرزا محمد ابراهیم 34 که نیز در (1250) بیاید.

سیزدهم: محمد حسین بیک بن نجفقلی بیک که در مطلع (همین جلد و صفحه) فرموده که او در سنه 1105 بیگلربیگی مشهد مقدس و متولی روضه مقدسه گردید.

چهاردهم: حیدرقلی خان که در سنه 1107 چنان که در (ص 336) نوشته بیگلربیگی و متولی باشی بوده.

پانزدهم: میرزا محمد داود 31 که در (ج 1 سال 1204 عنوان 93 ص 161) گذشت، و آنجا بازنمودیم که وی در سنه 1109 متولی باشی گردید.

شانزدهم: میرزا محمد تقی شاهی که در (ج 2 سال 1212 عنوان 183 ص - 436) گذشت.

هفدهم: میرزا سید محمد 32 معروف بشاه سلیمان ثانی که نیز در (ج 1 سال 1204 عنوان 93 ص 162) گذشت.

هیجدهم: میرزا محمد ابراهیم که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) ج 4 در مقدمه (ص و) در پاورقی» فرموده که او از جانب عادل شاه افشار متولی بوده.

نوزدهم: سلطان داود میرزای مرعشی 33 که در (ج 1 سال 1204 عنوان 93 ص 159) گذشت.

بیستم: میرزا محمد مقیم خلیفه سلطانی که نیز در (ج 1 سال 1204 عنوان 93 ص 162) گذشت.

بیست و یکم: فتحعلی بیک کوتول که در «منتخب التواریخ: 421» فرموده که آقا محمد خان قاجار در سنه 1205 وی را متولی نموده،
انتهی.

و در «مطلع الشمس 2: 351 و 352» متولی نمودن آقا محمد خان او را در سنه 1210 نوشته که ظاهراً اصح است، و به هر حال پس اینکه در «فهرست کتابخانه رضویه (ج 4) در مقدمه ص ز» مرحوم حاجی میرزا موسی خان صاحب این عنوان را اول شخص متولی در دوره قاجاریه نوشته اشتباه است.

بیست و دویم: همین حاجی میرزا موسی خان صاحب این عنوان.

بیست و سیم: الله یارخان آصف الدوله که فرزند میرزا محمد دولوی قاجار و دایی محمد شاه و داماد فتحعلی شاه بوده، و در «مطلع 2: 363» نوشته که بعد از فوت صاحب عنوان متولی مشهد شده و حکومت خراسان را هم در آن وقت او داشت.

بیست و چهارم: حاجی میرزا عبد الله خوئی منشی که در (همین جلد و صفحه) گوید در سنه 1262 از طهران بعنوان تولیت مأمور شده و بمشهد آمد، و در (ص 364) نوشته که در شب 25 رمضان سنه 1263 جمعی از الواط بخانه او ریخته و او را برهنه بمسجد گوهرشاد در نزد میرزا محمد خان بیگلربیگی برادر حسن خان سالار فرزند آصف الدوله که در آن ایام در مشهد بر ضد دولت قیام نموده بود بردند، و رجب نامی با طپانچه او را بقتل رسانید، انتهی.

بیست و پنجم: حاج شیخ محمد رحیم بروجردی که در (1309) بیاید و در سنه 1266 متولی شده، و از کشته شدن حاجی میرزا عبد الله تا نصب حاج شیخ محمد رحیم،

بواسطه فتنه سالار در مشهد، دولت مرکزی قدرت خود را در خراسان از دست داده بود، و کسی از طرف دولت بتولیت استقرار نداشت، تا در این وقت که سالار کشته شده و دولت استیلانی در خراسان بهم رسانیده و حاج شیخ محمد رحیم را بتولیت نصب کرد.

بیست و ششم: میرزا عبد الباقی گیلانی منجم باشی که در (1287) بیاید، و در «منتظم ناصری» نوشته که وی در سنه 1266 متولی بوده،
انتهی.

و بنابراین می توان گفت که در سال 1266 حاج شیخ محمد رحیم متولی بوده و همان سال هم معزول و میرزا عبد الباقی منصوب شد.

بیست و هفتم: میرزا فضل الله وزیر نظام که در (1289) بیاید.

بیست و هشتم: حاجی میرزا علی اکبر قوام الملك که در (ج 1 سال 1203، عنوان 86 ص 151) گذشت.

بیست و نهم: میرزا محمد حسین عضد الملك قزوینی که در (1285) بیاید.

سی ام: میرزا جعفر خان مشیر الدوله که در (1279) بیاید.

سی و یکم: حاجی میرزا محمد خان مجد الملك که در (1297) بیاید.

سی و دویم: میرزا محمد حسین دبیر الملك که نیز در (1297) بیاید.

سی و سیم: میرزا ابو القاسم معین الملك که در (1288) بیاید.

سی و چهارم: حاجی سلطان محمد میرزا، سیف الدوله که در (1228) بیاید.

سی و پنجم: میرزا سعید خان مؤتمن الملك که در (1301) بیاید.

سی و ششم: محمد تقی میرزا رکن الدوله که در (1318) بیاید.

سی و هفتم: حاج میرزا حسین خان مشیر الدوله که در (1241) بیاید.

سی و هشتم: میرزا عبد الوهاب خان آصف الدوله که در (1242) بیاید.

سی و نهم: فرمان فرما، چنانکه در «منتخب التواریخ: 426» نوشته که او در سنه 1303 بایالت و تولیت مفتخر شده.

در «فارسنامه، گفتار 2: 288» در احوال میرزا سید مصطفی لاری صدر الملك فرماید که مدتی نایب تولیت آستانه منوره رضویه (ع) بود،
انتهی.

و باید آن در اواخر مائه 13 بوده باشد، لیکن چون ما سال آن را ندانستیم و در «مطلع» و «منتخب» نیز او را ذکر نکرده بودند، وی را جزو
معدودین نیاوردیم.

چهلّم: میرزا محمد علی صدر قزوینی که در (1319) بیاید.

چهل و یکم: میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان فرزند حاجی میرزا علی اکبر قوام - الملک که در (جلد اول، سال 1203 ص 151 در عنوان 86) در ضمن احوال پدرش گذشت.

چهل و دویم: میرزا محمود خان مدیر الدوله که در «منتخب التواریخ مظفری:

487» دارد که او در سنه 1314 متولی مشهد شد، و در (ص 522) فرماید که او در سنه 1319 وزیر لشکر شده.

چهل و سیم: میرزا رضا صدیق الدوله که در «منتخب» مذکور (ص 498) نوشته که او در سنه 1317 متولی شده.

چهل و چهارم: میرزا أحمد خان نصیر الدوله که در (1288) بیاید.

چهل و پنجم: حاج مهدی قلی میرزا سهام الملک که در «منتخب التواریخ مظفری:

532-533» فرماید در سنه 1320 متولی شده، انتهى.

و شاید وی همان باشد که در «منتخب التواریخ خراسانی: 426» وی را بعنوان سام الدوله ذکر کرده، و فرماید در سنه 1324 متولی شده، انتهى؛ بناء بر آنکه سام الدوله مصحف سهام الدوله باشد که بعد از تلقب بسلام الملک ملقب بسلام الدوله گشته، و در دولت قاجاریه نظایری دارد که از نخست لقب کسی را از کلمه ئی مضاف به الملک و سپس از همان کلمه مضاف به الدوله می داده اند (مانند حاج نجم الملک - حاج نجم الدوله، و غیره) و او هم دو بار متولی شده باشد.

چهل و ششم: حاج میرزا کاظم آقا تبریزی که در (1292) بیاید.

چهل و هفتم: میرزا شفیع صدر الممالک که در (1319) بیاید.

چهل و هشتم: حاج سید جواد ظهیر الاسلام که در (1300) بیاید.

چهل و نهم: میرزا مرتضی قلی خان نائینی که در (1354) بیاید.

پنجاهم: قائم مقام رضوی که در (1273) بیاید.

پنجاه و یکم: مرحوم محمد ولی خان اسدی که نیز در (1354) بیاید.

پنجاه و دویم: فتح الله پاکروان که نیز در (1354) در ضمن اسدی بیاید.

پنجاه و سیم: میرزا علی منصور (منصور الملک) که بطور مفهوم از «فهرست کتابخانه مبارکه: 4 ص ط» از 14 ذی الحجه سنه 1360 تا 22 ذی الحجه 1364 متولی بود.

پنجاه و چهارم: میرزا محمود خان مذکور در (1288).

پنجاه و پنجم: سید جلال الدین محمد منجم حسینی تهرانی که در حدود 1360 چندی متولی بود.

پنجاه و ششم: در «روزنامه اطلاعات سال 28 شماره 8135 مورخ 4 شوال 1372» نوشته که در این اوقات علی معتمدی نایب التولیه بوده.

پنجاه و هفتم: هم در این روزنامه سال مرقوم شماره 8180 مورخ 28 ذی الحجه 1372 نوشته که: آقای امیر حسین ظفر بختیار از جانب شاه نایب التولیه شده و قرار است فرمان انتصاب او صادر شود، انتهى.

292 - وفات آصف الدوله هندی لکنوی

آصف الدوله نامش یحیی خان، و وزیر محمد شاه هندی و از مشاهیر مردم آن سرزمین است و خیرات کثیره از وی صادر شده، از آن جمله در سنه 1208 اموالی وافر برای آوردن آب بنجف خدمت مرحوم آقا سید علی کربلائی (ره) فرستاده تا نهری از شط فرات در مسیب برای نجف جاری کنند که پس از اتمام بنهر هندی معروف شد، و چون آن را بکوفه رسانیدند در میان خندق کوفه قناتی کردند تا آب بزمین نجف جریان یافت و ماده تاریخ آن را صدقه جاریه گفتند.

و آخر، در این سال وفات کرد، چنان که در «تاریخ کوفه» تألیف سید حسین براقی که در (1276) بیاید نوشته.

ص: 715

293 - تولد مرحوم میرزا ابو تراب نطنزی - ره

نطنز بفتح نون و طاء مهمله و سکون نون دیگری و زای، در سابق بر این قصبه ئی بوده از توابع شهر کاشان، و اینک خود شهر کوچکی است در نزدیکی آن شهر فیض نشان، که در «فرهنگ آبادی های ایران: 474» طول جغرافیائی آن را 51 درجه و 54 دقیقه و عرض جغرافیائی آن را 33 درجه و 32 دقیقه نوشته.

و میرزا ابو تراب فرزند مرحوم حاج ملا احمد نطنزی (رحمه الله) است. در «طرائق - الحقائق 3: 185» و «لباب الالقاب: 109» شرحی نوشته اند بخلاصه اینکه: مرحوم حاج ملا احمد نطنزی از علما و أفاضل عصر خویش بوده، که در نطنز متولد شده و در کاشان سکونت داشته، و دختر استاد خود مرحوم حاج ملا احمد نراقی (أعلى الله مقامه) را که در (1245) بیاید بزوجیت اختیار کرده، و چندین نفر از علما در نزد او درس خوانده اند، و پس از فوت در نجف دفن شده، و چندین فرزند از دختر مرحوم حاج ملا احمد باز نهاده.

اول میرزا ابو تراب صاحب عنوان. دویم حاجی ملا محمد حسن عبد علیشاه که در (1302) بیاید. سیم حاجی ملا محمد حسین که در (1322) بیاید، الا اینکه در «طرائق» میرزا ابو تراب را ندارد و در «لباب» آن دو نفر را ندارد، و نشاید بتعدد این دو نفر حاج ملا احمد قائل شد.

و به هر حال، میرزا ابو تراب مذکور صاحب عنوان - چنانکه در صفحه مرقومه

«لباب» نوشته - از مشاهیر فضلا و معاریف علماء شرعیه و عقلیه در کاشان بود، و همانا خود در بیست و دویم ماه شعبان المعظم این سال، مطابق (...)عقرب ماه برجی، متولد شده؛ و نخست در نزد پدر خود و جد مادریش حاج ملا احمد درس خوانده، و علوم عقلیه را از شیخ عبد الرزاق کاشی و هیئت و نجوم و زیچ و اسطرلاب و علوم ریاضیه را از میرزا مهدی منجم فراگرفت و کتاب «توریه» و «انجیل» را بر أهل کتاب قرائت کرد، و در طب و طلسمات و نیز نجات و رمل و تکسیر و سایر علوم غریبه مهارتی بهم رسانید، و در سرعت کتابت بمقامی بلند نائل گردید، و در کاشان ریاستی شایان یافت، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول «حواشی بر کتاب مفتاح الاصول» جدش حاجی ملا احمد. دویم «رساله ئی در أوزان عرب». سیم «رساله ئی در تنزیه امامیه». چهارم «رساله ئی در دفع ضرر». پنجم «رساله در شهرت». ششم «رساله ئی در طب». هفتم «رساله ئی در قاعده و فاء بعقود».

هشتم «رساله ئی در متفرقات». نهم «الرساله المهدویه» در رد صوفیه. دهم «رساله ئی در نحو». یازدهم «شرح کتاب الدروس الشرعیه» در فقه امامیه تألیف مرحوم شهید اول (اعلی الله مقامه). دوازدهم «شرح دیباچه قاموس». سیزدهم «شرح مقاله عاشره اصول اقلیدس». چهاردهم کتاب «مراصد الاصول» در اصل برائت و استصحاب.

و او روایت می کند از چند نفر: اول مرحوم حاجی ملا مهدی نراقی ثانی که در (ج 2 سال 1209 ص 365 عنوان 148) گذشت. دویم مرحوم ملا قاسم نراقی که عالمی فقیه و فاضلی فحل بوده و زیاده بر صدسال عمر کرده، و از آقا محمد علی بهبهانی و آقا سید علی کربلائی روایت نموده، چنان که در «لباب: 110» فرموده.

و شیخ عبد الرزاق کاشی استاد او - چنانکه در «لباب الالتاب: 58» نوشته - فرزند شیخ داود بن شیخ ابو القاسم بن شیخ عبد الغفور، و خود حکیم متکلم فاضل متشرع بوده و سلسله ئی بنام وی در کاشان معروف اند، و چندین نفر در نزد او درس خوانده اند: اول صاحب عنوان. دویم حاجی ملا محمد صادق معروف بصباغ کاشانی که در «المآثر: 160» و «لباب:

111» ذکر شده، و حکیم مدرس قاری عابد متشرع و نیز شاگرد حاجی ملا هادی سبزواری بوده و در کبر سن بتحصیل پرداخته و اخلاقی نیکو داشته.

این میرزا ابو تراب صاحب عنوان شاید همان باشد که در «المآثر: 157» بعنوان

«میرزا ابو تراب کاشانی» ذکر شده و درباره او فرماید: مدرس مدرسه خاقان مغفور که در شهر کاشان ساخته اند، در فنون معقول و ریاضیات استاد مسلم بود. رحمة الله علیه، انتهى.

و او در ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و شصت و دو، بنا بر آن چه در «لباب: 111» نوشته، مطابق (... سنبله - میزان ماه برجی وفات کرد، و نعش او را بنجف برده و در وادی السلام نزدیک مزار هود و صالح دفن کردند.

و اگر وی آن باشد که در «المآثر» (به طوری که نوشتیم) ذکر شده، فرزندی داشته بنام میرزا محمد که هم در «المآثر: 160» او را عنوان کرده و فرماید: در شعب ادب و حفظ قصائد شعراء عرب اعجوبه عصر است، انتهى.

و بنا بر وفات او در سالی که ذکر شد نباید در «المآثر» بیاید، زیرا که وفات او قبل از 1264 که آغاز سلطنت ناصر الدین شاه است بوده.

294 - تولد شیخ ابراهیم صادق عاملی

وی فرزند شیخ صادق عاملی است که در (جلد 2 سال 1214 ص 500 عنوان 200 شماره 6) نامش برده شد.

شیخ ابراهیم از اجله شعرا و مبرزین فن ادب بلکه یکی از علما و فقهاء شیعه در قطر شام بوده. وی در این سال در قریه طیبه متولد شده و تا پدرش زنده بود چندان رغبتی بتحصیل نداشت، و پس از وفات او در سنه 1252 بعراق عرب رفت و مدت بیست و هفت سال و چند ماه در آن اراضی مقدسه خدمت شیخ حسن بن شیخ جعفر نجفی و برادرزاده اش حاجی شیخ مهدی و شیخ انصاری درس خواند، و در سنه 1279 بجبل عامل بازگشت، و در سنه 1280 بدمشق و از آنجا بخیم رفت، و در حدود سالی که آنجا ماند. علی بك اسعد و محمد بك اسعد او را بطیبه خواستند، پس بدانجا رفت و در حدود چهار سال که آنجا ماند وفات کرد.

در موقعی که وی در طیبه بود امیر محمد بیک مرقوم خانه ای در آنجا برایش بنا کرد لیکن آن بنا هنوز تمام نشده بود که در سنه 1282 روزگار بر آل اسعد برگشت.

ص: 718

شیخ ابراهیم روایت می کند از سه نفر اساتیدش که ذکر شدند، لیکن تغلب شعر بر وی جنبه فقاهتش را مستور نمود. و او را منظومه ئی است در فقه نزدیک بهزار و پانصد بیت که سی بیت اول آن را از کتاب طهارت شرح هم نموده، و آغاز منظومه این است:

الماء اما مطلق و ذاك ما *** يسبق للفهم اذا ما قيل ما

و به طوری که در «الذریعة: 9 شماره 105» فرموده وی «دیوانی در اشعار» دارد که آن را شیخ محمد سماوی که در (1293) بیاید جمع کرده و بدو قسمت مرتب نموده: 1 - در مخمسات 2 - در قصائد، انتهى.

و اینک این چند شعر از او در قصیده ئی که برای حضرت سید الشهداء (علیه السلام) سروده اینجا نوشته می شود:

ما أنس لا أنس مسراهم غداة غدوا *** الى الكريهة في جد و تشمير

ثاروا؟؟؟ و قد ثوب الداعي كما حملت *** اسد العرين الى سرب اليعافير

من كل معتصم بالحق ملتزم *** بالصدق متسم بالخير مذکور

فلا تعاین منهم غير مندفع *** كالسيل يخبط مشبورا بمشور

كل يرى العز كل العز مصرعه *** بالسيف كي لا يعانى ذل مأسور

و حين جاء الردى يبغي القرى سقطوا *** على الثرى بين مذبح و منحور

طوبى لهم فلقد نالوا بصبر هم *** اجرا و اى صبور غير ماجور

كريمة، شكر البارى مساعيتهم *** فيها و يا رب سعى غير مشكور

مبرئين عن الآثام طهرهم *** دم الشهادة منها اى تطهير

شیخ ابراهیم، پس از مدت شصت و سه سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و هشتاد و چهار، در طیبه وفات کرد، و در آن وقت برفی سخت در آن سرزمین آمده بود که از آستانه خانه نمی شد بیرون آمد، و از این رو سه روز جسدش گذاشته بود، و روز چهارم با مشقتی تمام قبری در برابر قبر پدر و جدش برای او کنده و وی را دفن کردند، و تاریخ وفات او بدین نحو در «اعیان الشیعة» جزء 5 (جلد 6) است، لیکن در «شهداء الفضیله» در اوراق ما بین (ص 232 و 233) وفات وی را در سنه 1278 نوشته، و آن بدلائل عدیده غلط است، از آن جمله اینکه در همان جا پس از چند سطر تولد فرزندش شیخ عبد الحسین

را در سنه 1279 نوشته اگر چه بتکلف می توان آن را ممکن دانست، و شیخ عبد الحسین مرقوم در آن سال (1279) بیاید.

295 - تولد میرزا ابو الحسن خان 37 مجتهد شیرازی

وی فرزند میرزا محمد هادی فسائی 36 بن میرزا جانی 35 شیرازی است.

میرزا جانی 35 شیرازی در (جلد 2 سال 1212 صفحه 442 عنوان 187) گذشت.

فرزندش میرزا محمد هادی 36 فسائی از معاریف و اعیان فارس بوده. تولدش سنه 1182 مدت عمرش 54 سال وفاتش سنه 1236 در شیراز.

فرزندش میرزا ابو الحسن خان 37 صاحب عنوان از علماء و بزرگان فارس بوده که در این سال، چنانکه در «فارسنامه، گفتار 2:34» فرموده متولد شده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله «شرح بر شرح قاضی میبدی بر کتاب هدایه» اثر الدین ابهری در حکمت (که آن را «هدایة الأثریة می گویند)، و در ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دوست و هفتاد و نه، مطابق (ثور - جوزا) ماه برجی، وفات کرده و در نجف دفن شده.

و وی را چندین فرزند - از دختر مرحوم حسینعلی میرزای فرمان فرما که در (ج 1 سال 1203 ص 148 عنوان 83 گذشت) - بوده، از آن جمله یکی میرزا صدر الدین خان که هم از اهل علم بوده و در حکمت مهارتی و در کمالات غیر علمی نیز تبهری، و دختر حاجی میرزا ابو الحسن خان مشیر الملک را بزوجیت داشته و در سنه 1266 متولد شده، و او را هم فرزندان بوده.

296 - وفات میرزا ابو طالب خان تبریزی

وی فرزند حاجی محمد بیک خان است که در زمان نادر از اصفهان به هندوستان رفته

ص: 720

و در سنه 1180 در مرشدآباد وفات کرده.

و میرزا أبو طالب خان خود مردی ادیب و فاضل و شاعر بوده که، در سنه هزار و صد و شصت و پنج، مطابق (1130-1131) شمسی، در لکهنو متولد شده و هم آنجا نشو و نما نموده، و پس از تحصیلات در علوم ادبیه و تاریخ و خیلی از فضائل دیگر تبحری تمام بهم رسانیده، و در سنه 1215 بسیاحت پرداخته و دو سال در پاریس و لندن بسر برده، و کتب چندی تألیف کرده:

اول کتاب «خلاصه الافکار» در احوال شعرا که از تمام اقسام سخن و برخی دیگر از علوم ادبی و ریاضی را در آن جمع نموده، تألیف آن سنه 1206. دویم «دیوان اشعار».

سیم کتاب «مسیر طالبی» در بلاد افرنجی، انجام تألیف آن سنه 1219 و آن بزبان فرانسه و انگلیسی ترجمه شده، و اینک این دو بیت از او اینجا نوشته شد:

خوشا لندن و وضع بی مثالش *** هم آن آب و هوای اعتدالش

چو مسبارل بخوبی کس ندیده *** خدا از دست خویشش آفریده

و بالاخره، وی در این سال وفات کرده.

297 - تولد بهجت شاعر شیرازی

وی میرزا جعفر بن میرزا محمد کاظم شرفا است که در (1235) بیاید.

مرحوم میرزا جعفر بهجت از شعرا و اعیان شیراز در عصر خود بوده، و همانا در این سال در اصفهان متولد شده و اشعاری بتخلص بهجت سروده و دختر میرزا رجبعلی خان مذهب المتخلص به تسلی را بزوجیت داشته، و پس از مدت هفتاد و پنج سال قمری عمر، در سنه هزار و دوست و نود و شش وفات کرده، و در قبرستان دارالسلام شیراز - که آن را دارالسلام هم می گویند و می نویسند - دفن شده، و فرزندش فرصت که اینک ذکر می شود چند فرد شعر در تعزیت و تاریخ وفات او سروده که بیت آخر آن در مقام خطاب بوی این است:

ص: 721

مرحوم بهجت پس از خود فرزندانانی باز نهاده، از آن جمله یکی مرحوم فرصت شیرازی که در سنه (1271) بیاید، و دیگر میرزا محمد حسین که نیز شعر می گفته و تخلص رخصت می نموده و در «آثار عجم» ذکر شده، و نیز دختری که وی زوجه مرحوم میرزا محمد قدسی خطاط شاعر شیرازی که در (1361) بیاید بوده.

298 - تولد شیخ حسن عدوی حمزاوی

عدوه محلی است در مصر، و شیخ حسن از علماء اهل سنت و معاریف فرقه مالکیه از آن جماعت بوده، و همانا در این سال - بنص «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 5:323» - در عدوه متولد شده، و به طوری که در «ریحانة الادب 1:345» نوشته در همان عدوه «قرآن مجید» را حفظ کرده و علوم فقه و حدیث و تفسیر و غیر آنها را فراگرفت تا خود مدرسی جلیل و مرجع استفاده طلاب جامع الازهر گردید، و چندین کتاب برشته تألیف کشید:

اول کتاب «ارشاد المرید» در خلاصه علم توحید. دویم کتاب «بلوغ المسرات» بر دلائل خیرات. سیم کتاب «تبصرة القضاة و الاخوان» در وضع ید و شواهد آن از برهان در فقه مالکی. چهارم کتاب «الجواهر الفرید» بر ارشاد مرید. پنجم کتاب «کنز المطالب» در فضائل بیت الله الحرام. ششم کتاب «المدد الفیاض بنور شفاء قاضی عیاض». هفتم کتاب «مشارق الانوار» در فوز اهل اعتبار، که در احوال آخرت از مرگ تا حشر و نشر و غیره است. انجام تألیف آن 16 ع 2 سنه 1264. هشتم کتاب «النفحات الشاذلیة» در شرح «قصیده بوصیریة» در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم. نهم کتاب «النفحات النبویه» در فضائل عاشوریه. دهم کتاب «النور الساری» در شرح «صحیح بخاری».

و آخر، پس از مدت هشتاد و دو سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و سه وفات کرد.

299 - تولد مرحوم آقا سید حسین 32، آل بحر العلوم نجفی، اعلی الله مقامه

وی فرزند مرحوم آقا سید محمد رضا 31 آل بحر العلوم است که در (1253) بیاید.

مرحوم آقا سید حسین که کنیه اش ابو ابراهیم است از علما و شعرا و اجله اهل علم و ادب و رجال بزرگوار و فضلاء خانواده بحرالعلومی و مملکت عراق عرب بوده.

شرح احوالش در «احسن الودیعه 1:200» نوشته، و نیز در (ج 2 ص 51) او را ثانیاً عنوان نموده، و در بعضی از کتب دیگر نیز او را ذکر کرده اند، و آنچه از همه آنها برمی آید اینکه: او در این سال در نجف متولد شده چنانکه در «احسن الودیعه» نوشته در جلد 1 و در «الذریعه 9 شماره 780» در سنه 1231 فرموده.

و به هر حال، وی در نزد صاحب «جواهر» و شیخ انصاری درس خوانده و در فقه و اصول و معقول و منقول تبحری تمام و تبرزی لا کلام بهم رسانیده، و مخصوصاً در سرودن اشعار بمقامی سامی نائل گردیده، و کتب چندی برشته تألیف کشیده، و پس از سالیانی چشمانش نابینا شده به طوری که مدت هشت سال از آن آزار خانه نشین بود و اطباء عراق همه از علاج آن عاجز شدند، پس ناچار در سنه هزار و دوست و هشتاد و چهار بایران مسافرت کرد و چون بطهران رسید اطباء آنجا او را جواب دادند، پس وی از آنجا عزیمت مشهد مقدس نمود، و چون بدان ارض اقدس رسید قصیده ئی که مطلع آن این است:

کم أنحلتک علی رغم ید الغیر *** فلم تدع لک من رسم و لا اثر

بنظم آورد و پس از اندک مدتی که آنجا ماند چشمانش بینا شد چنان که نوشته های ریزه را در شبها می نوشت، و در مراجعت از آن سفر بیروجرد رفت و آنجا دیدنی از ارحام نمود، و چندی هم تدریس می کرد، و در سنه 1287 بنجف باز آمد.

و او را تألیفاتی چند است: اول «شرح دره» جدش بحر العلوم با استدلال و منظوم که تمام نشده. دویم «دیوان اشعار» در دو جلد.

و چندین نفر از او روایت می کنند: اول میرزا جعفر کربلائی که در (1258) بیاید.

دویم سید محمد ساروی که در (1310) بیاید. سیم برادرش مرحوم حاجی سید علی که در

و بالاخره، وی پس از مدت هشتاد و پنج سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و شش وفات کرده و در نجف اشرف در نزد جد و پدر خویش دفن شد، چنانکه در «شهداء الفضیله»:

335» فرموده، و فرزندش مرحوم میرزا ابراهیم و چند نفر دیگر از ادبا و شعراء با تعظیم مانند سید محمد سعید حبیبی و سید جعفر حلی در مرثیه و تاریخ وی قصائد طویله گفتند، و اینک این چند بیت از خود او که در قصیده ئی طولانی در مرثیه و تاریخ وفات استادش مرحوم صاحب جواهر گفته و در پشت یکی از مجلدات مطبوعه «جواهر» چاپ شده اینجا نوشته می شود:

عین البریة بادیها و حاضرها *** تذری الدموع لناهیها و آمرها

هی المنیة کم فلت بواتر من *** ذوی العلی بمواض من بواترها

لم ینج ان وثبت من بطشها احد *** لا من اکابرها او من اصاغرها

لو تتقی لانتقتها غیر قاصرة *** عنها بآرائها ابنا قیاصرها

فیا لقارعة من وقعها انطمست *** شهب الکواکب خافیها و زاهرها

و یا لداهیة غشت فوادحها *** سبل الرشاد فظلت فی دیاجرها

هل نفخة الصور صرت فی عوالمها *** أم بعثر الناس سکری من مقابرها

ام تلك فجعة خیر الخلق ماجدها *** زاکی الخلائق و الاعراق طاهرها

محمد الحسن الهادی الانام و من *** اضحی لواردها بحرا و صادرها

تا اینکه فرماید:

ذات سمت فعنت صید الملوك لها *** مطأطأت الهوادی فی أوامرها

افکارها بقرت کل العلوم و لا *** بدع من ابن جلاها و ابن باقرها

زان الشرائع مذ حلی مقالدها *** جواهرها ما الدراری من نظائرها

فالیوم تسکب من وجد و من اسف *** علیه تلك اللالی من نواظرها

تبکیه شجوا و تنعاه مورخة *** أبکی الجواهر هما فقد ناثرها

صبرا بنیه و ان جلت رزیتکم *** فالله غیر مضیع أجر صابرها

و از مرحوم آقا سید حسین صاحب عنوان فرزندان چندی باز مانده:

ص: 724

اول آقا سید محسن 33 که در (1318) بیاید. دویم سید ابراهیم 33 که در (1248) بیاید.

سیم و چهارم سید موسی 33 و سید عبد الحسین 33. پنجم دختری که زوجهٔ عموزاده اش سید محمد باقر 33 که در (1289) بیاید بوده.

300 - وفات شیخ سلیمان بجیر می مصری

بجیرم قریه ای است از قرای غربی مصر.

و شیخ سلیمان فرزند محمد بن عمر، و خود از علماء اهل سنت است که در سنه هزار و صد و سی و یک - چنان که در «معجم المطبوعات: 528» نوشته - مطابق (1097 یا 1098) شمسی، در بجیرم متولد شده، و قبل از بلوغ بقاهره رفت و آنجا در تحت تربیت شیخ موسی بجیرمی درآمده تا «قرآن» را حفظ کرد و قابلیت طلب علوم را بهم رسانید، پس در نزد شیخ عشماوی رفت و «صحیحین» و بعضی دیگر از کتب حدیث را بر او خواند و از اشیاخ دیگر نیز فراگرفت، و همانا وی مردی پسندیده اخلاق بوده و با مردم بحسن خلق معاشرت می نموده و در اواخر عمر نابینا گردید و در خانقاهی نزدیک بجیرم منزل نمود و تا حین وفات در آنجا بود، و وی را تألیفاتی چند است:

اول کتاب «التجريد» برای نفع عبید که آن حاشیه ئی است بر «شرح قاضی زکریای انصاری بر کتاب منهج» در فقه شافعی.

دویم کتاب «تحفة الحبيب» بر شرح خطیب، یعنی شرح شربینی بنام «الاقناع» در حل الفاظ ابو شجاع در فقه شافعی که آن را شاگردش شیخ عثمان بن سلیمان سویفی بامر استاد مذکور خود تجرید نموده، و در سنه 1208 از تجرید آن فارغ شده.

و بالاخره صاحب عنوان پس از مدت نود سال قمری عمر، در این سال در خانقاه مذکور وفات کرد و هم آنجا دفن شد.

ص: 725

301 - وفات شاه عالم، آفتاب، شاعر هندی

وی مروج الدین ابوالمظفر آخرین حکمران اسلامی در دهلی هند است که از اهل علم و ادب بوده، و شعر هم می گفته و تخلص آفتاب می نموده، و به طوری که در «ریحانة الادب 1:21») فرموده برای طمع در بعضی از امتیازات موعوده از اجانب؛ ملک بنگاله را تسلیم بیگانه نموده، و غلام قادر خان نامی از کسان وی با او مخالفت کرده تا فرصتی بدست آورده و چشمانش را میل کشیده نابینایش نمود، و او مدت ها بدان حال زیست تا در این سال وفات کرد.

شاه عالم قصیده ئی دارد بنام «شهر آشوب» در فتنه غلام قادر خان مرقوم، و اینک این اشعار از وی نوشته شده:

صرصر حادثه برخاست پی خواری ما *** داد بر باد سر و برک جهاننداری ما

آفتاب فلک رفعت شاهی بودیم *** برد در شام زوال آه! سیه کاری ما

چشمم از جور فلک کنده چو شد بهتر شد *** تا نینم که کند غیر، جهاننداری ما

داد افغان بچه ئی شوکت شاهی بر باد *** کیست جز ذات مبرا که کند یاری ما

302 - تولد حاج شیخ عبد الرحیم کرکوتی کرمانشاهی

وی فرزند ملا عبد الرحمن بن ملا عبد الاحد بن حاج ملا عبد الجلیل (ره) است.

حاج ملا عبد الجلیل در این جلد در سال (1219 ص 656 عنوان 263) گذشت.

و ملا عبد الاحد و ملا عبد الرحمن هم در آن عنوان (658) ذکر شدند.

ص: 726

و شیخ عبد الرحیم خود از علما و فقها بوده، و در این سال در کرمانشاه متولد شده، و به طوری که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (علی صاحبها آلف الثناء و التحية) 5:

276» و بعضی از مواضع دیگر از آن جمله «الذریعة 8 ش 974» نوشته اند؛ علوم مقدماتی و سطوح فقهیه و اصولیه را در کرمانشاه و بروجرد خواند، آنگاه در سنه 1255 بنجف رفت، و آنجا چندی در نزد شیخ حسن بن شیخ جعفر و صاحب «جواهر» درس خواند تا بدرجه اجتهاد نائل گردید، و از این دو استاد راد و همچنین از حاج میرزا علینقی طباطبائی کربلائی و حاج ملا اسد الله بروجردی باجارت سرفراز شد و بکرمانشاه بازگشت و آنجا مرجعیتی تامه بهم رسانید، و سال ها بقضاء و افتاء و تدریس و تألیف و ارشاد و هدایت بسر برده، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «دقائق الاصول» در اصول فقه، شش هزار بیت. دویم کتاب «سر الاسرار» در مصیبت پدر ائمه اطهار (علیهم السلام).

و آخر، پس از مدت هشتاد و چهار سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و پنج هم در کرمانشاه وفات کرد. و جسدش را با جسد فرزند عالم رشیدش مرحوم شیخ عبد العلی که چند روزی پس از وی وفات کرده بنجف حمل و در وادی السلام دفن کردند، و فرزند دیگر او شیخ محمد هادی است که در (1288) بیاید.

303 - تولد امیر عبد القادر الجزائري حسینی

وی فرزند محیی الدین بن مصطفی است که جدش مصطفی مرقوم مانند آباء خود از علماء اعلام و مرجع احکام بوده، و قریه ای بنام قیطنه در ایالت و هران در مملکت الجزایر احداث نموده.

فرزندش سید محیی الدین (که پدر صاحب عنوان باشد) نیز مردی عالم و وجیه در قوم خود بوده.

ص: 727

فرزندش امیر عبد القادر صاحب عنوان از رجال معروف سیاسی دوران و نیز از علماء زمان و اهل فضل و ادب و ریاست و سیاست و امارت بوده.

شرح احوالش در «معجم المطبوعات: 692» و «گاه نامه 1309» نوشته و آنچه از آنها برمی آید آنکه وی - بنص معجم مذکور (ستون 691) - در قریه قیطنه مذکوره متولد شده (و در گاه نامه در 1220 گفته). و به هر حال پس از طی زمان رضاع در حجر تربیت پدر خود پرورش یافته تا بسن تمیز رسید، آنگاه «قرآن مجید» را حفظ کرد، و چون بسن چهارده سالگی رسید برای تحصیل علوم بوهرا رفت و با جدی هرچه تمام تر تحصیل فضائل کوشید، و علوم فقه و حدیث و فلسفه و هیئت و جغرافیا هر یک را کاملاً یاد گرفت، و کتابخانه ثی گرانبها ترتیب داد، و در سنه 1241 با پدر خود از راه مصر بمکه و مدینه رفت، و پس از اداء حج با قافله شامی بدمشق و سپس بیغداد رفتند، و از آنجا بالجزایر بازگشتند.

و در سال (1245-1246) که مملکت الجزایر از دولت عثمانی مجزا شده و بدست فرانسویها افتاد بغایت بر اعراب آن ولایت سخت آمد و بتدریج از در مخالفت درآمدند و بسید محیی الدین اظهار داشتند که بتحت بیعت وی درآمده و بر ضد فرانسویان قیام نمایند، و او انکار نموده و پس از الحاح فرزند خود امیر عبد القادر را برای این امر تعیین کرد.

و بنابراین در سنه 1248 مردم الجزایر با وی بر نهضت ضد فرانسوی بیعت کردند و از آن روز باز وی بکلمه امیر ملقب و مشهور گردید. و بناء شورش نهاده و تا پانزده سال جنگ های متعدد، با آن گروه نمود و در اغلب آنها فتح با وی بود، و آخر در حدود (1263-1264) با آنها صلح کرد بشرط اینکه با خانواده خودش باسکندریه یا عکا برود، و پس از انعقاد صلح آنها او را با کشتی جنگی بطولون و پس از آن به امبواز بردند و بواسطه اضطراب ایام ثوره فرانسه پنج سالی آنجا ماند تا ناپلئون سیم وی را در امبواز دید و بغایت در اکرام او کوشید و بسی اعتذار از عدم وفاء بوعده خواست و شمشیری مرصع باو داد و سالی صد هزار فرانک وظیفه برایش مقرر کرد که ماه بماه باو بدهد و گفت بغیر از الجزایر در هرکجا از ممالک اسلامی که می خواهد برود. و او با همراهان خود بقسطنطنیه رفت و با سلطان عبد المجید خان ملاقات نمود، و سلطان خانه ای برایش در بروسه معین کرد، و او دو سال و نیم آنجا ماند، و در سنه 1271 بواسطه بروز زلازل کثیره ترك آنجا را نموده و بدمشق

رفت، و در حدود (1276-1277) جماعتی بسیار از مسیحیین را از نکبت واقعه ئی که در آن وقت رخ داده بود و تنگدستی نجات داد.

و بالاخره، او بواسطه وطن پرستی نامی نیک از خود در نزد فرانسویان و عثمانی و سایر ملل اسلامی برقرار داشت، و چندین کتاب نیز تألیف کرده:

اول کتاب «ذکری العاقل و تنبیه الغافل» که آن را بخواهش بعضی از دوستان خود در پاریس تألیف کرده و انجام تألیف آن 14 ماه رمضان سنه 1271 است، و موسیو گوستاف دوگا آن را بفرانسه ترجمه کرده. دویم «اشعاری در دستورات لشگری با حکم شرعی». سیم کتاب «نزهة الخاطر» در قریض امیر عبد القادر. چهارم کتاب «وشاح الکتائب و زینة الجیش - الغالب» در ملخص قوانین عسکریه که ذکر شد.

و او پس از مدت هفتاد و هشت سال قمری عمر، بنا بر آنچه در «معجم المطبوعات:

691» نوشته در سنه هزار و سیصد وفات کرده. و در (ستون 693) گوید که وی بیست - و پنج روز بیمار بود، آنگاه در دمشق وفات کرد، و شیخ عبد الرحمن علیش که یکی از علماء جامع الازهر بود وی را تغسیل و تکفین نموده و در جامع اموی دمشق بر او نماز خواندند و سپس با تشییعی عظیم جنازه را بمدفن شیخ اکبر (که شاید مقصود محیی الدین بن عربی باشد) برده و او را در حجره وی دفن کردند، انتهى.

لیکن در «گاهنامه» نوشته که وی بواسطه نقض عهد فرانسوی ها تن بحکومت آنها در نداده و برابر آنها ایستاد تا آنها با سلطان مراکش همدست شده و بر او غالب شدند تا در سال (1306 - 1305) جنگ پایان رسید، و امیر ترك الجزائر را گفته تا در سنه هزار و سیصد و هفت در شام وفات کرد، انتهى.

و بنابراین، با ملاحظه تولد در 1220 که قول «گاهنامه» است عمر او هشتاد - و هفت سال خواهد بود.

و به هر حال، وی را فرزندی بوده بنام سید محمد پاشا که مانند پدر و اجداد از فضلا بوده، و در «معجم: 694» وی را عنوان نموده و این چند کتاب را از تألیفات او نوشته: اول کتاب «تحفة الزائر» در احوال امیر عبد القادر و اخبار الجزائر، دو جزء. دویم کتاب «ذکری ذوی الفضل» در مطابقت ارکان اسلام با عقل. سیم کتاب «الفاروق و التریاق» در تعدد زوجات و طلاق.

چهارم کتاب «کشف النقاب» از اسرار احتجاج. پنجم کتاب «نخبة عقد الاجیاد» در صافنات

جیاد، یعنی در احوال اسب و اشعاری که عرب درباره آنها گفته اند.

304 - وفات شیخ عبد الله بیوشی شافعی

بیوش قریه ای است در کردستان، و شیخ عبد الله کنیه اش أبو محمد، و فرزند محمد کردی شافعی و خود از علما و ادباء شافعی است که در سنه هزار و صد و شصت، مطابق (1125-1126) شمسی، متولد شده، و کتابی بنام «الکناية حفية لراغب الحفایة» تألیف کرده، و آن شرحی است بر ارجوزه «الحفایه» در نحو که مطلع آن این است:

أحمد ربی حالة الضراء *** حمدی له فی حالة السراء

و 672 بیت می باشد. و پس از شصت و یک سال قمری عمر، در این سال، چنانکه در «معجم المطبوعات: 623» نوشته وفات کرده.

305 - وفات افسوس شاعر هندی

وی مرحوم میر سید علی است که از مشاهیر علم و ادب در هند بوده، و چنانکه در «ریحانة الادب 1: 94» نوشته کتابی دارد بنام «آرایش محفل»، و کتاب «گلستان» سعدی را بلغت اردو ترجمه نموده، و در این سال وفات کرده، انتهى.

306 - تولد مرحوم میرزا علی محمد، صفاء لواسانی

لواسان به طوری که در «طرائق الحقائق 3: 297» فرموده: نام بلوکی است واقع در دره های متصله بکوه شمالی شرقی طهران که حد شمالی آن منتهی بلار و لارجان، و مشرقی

ص: 730

آن بدماونند، و مغربش دهات رودبار و ارنکه، و حد جنوبش رود جاجرود است، و این بلوک بدو قسمت درآمده و آنها را لواسان بزرگ و کوچک گویند.

و یکی از مردمان این بلوک بنام میرزا حسنعلی بوده که در این کتاب ما دو نفر فرزند از او می نویسیم، یکی مرحوم میرزا جعفر حکیم الهی در (1298)، و دیگر مرحوم صفا صاحب این عنوان که وی از رجال بزرگوار عصر خویش بوده.

شرح احوالش در «مجمع الفصحا 2:332» و «المآثر و الآثار: 199 ستون 2» و «مجله یادگار، سال 3 ش 5» و «طرائق الحقائق» جلد مذکور نوشته شده، و از همه آنها چنین برآید که این سلسله جلیله پیوسته بفضل و کمال و جاه و جلال در ایران معروف بوده اند، و آباء و اجداد ایشان در نزد سلاطین افشاریه و قاجاریه بعزت موصوف.

و وی خود در این سال - بنص مجله - متولد شده و در مبادی شباب در کسب کمالات عدیده کوشش ها نموده و رنج ها برده تا مجمع هنر و معزن کمال شده، و قطع نظر از فضائل بلند و خصائل ارجمند در خوشنویسی از مشاهیر خطاطین عصر، و در سخن سرائی از کبراء شعراء عهد گردید، و بطریقه شیخیه میلی مفرط بهم رسانید، و در ادوات محاضره و محاوره از افراد بشمار آمد، و چندی از اموال خود را در راه صنعت و طلب اکسیر تلف نمود، و مدت ها در کرمان و تهران بسر آورد. و هم آخر در تهران سکونت نموده و مرجع ارباب فضل و دانش شد، و ارباب کمال را که نظر بر معنی باشد از این مقال لختی بحال او راه خواهند یافت.

و اینک این اشعار از او اینجا آورده شد بنقل از «مجمع 2:333»:

يك لحظه هوس رانی يك عمر پشیمانی *** کس این نکند یا رب من کردم و تودانی

نادانی و آن عصیان دانائی و این حرمان *** افسوس ز دانائی، فریاد ز نادانی

از زنگ هوس کردیم جام جم دل تیره *** رخساره دیو نفس از خمر هواقانی

تا راه بدل دادیم بخل و حسد و شهوت *** سلطان شقا گشتیم با لشکر شیطانی

سلطان سعادت را رانندیم بمسکینی *** سرهنگ شقاوت را خواندیم بسلطانی

در راه خطا رانندیم با مرکب چوبینه *** وز راه هدی مانندیم با باره ختلانی

آئینه ربانی، دل بود و ندانسته *** اندوده بگل کردیم آئینه ربانی

زنجیر سفه بستیم بر پای بدشواری *** دامان خرد دادیم از دست باسانی

با این همه لغزش‌ها با این همه کژی‌ها *** جز نغز نپنداری جز راست نمی‌دانی

کوری، بچه می‌بینی آیات خداوندی *** موری، ز چه می‌دانی اجلال سلیمانی

ابری، ز چه می‌لافی با پرتو خورشیدی *** گبری، ز چه می‌بندی بر خویش مسلمانی

این کار که من کردم کس می‌نکند الا *** دیوانه زنجیری، زنجیری زندانی

یارب برسان ما را به آسایش لاهوتی *** یارب برهان ما را ز آرایش طبعانی

مرحوم صفا پس از مدت هفتاد و هشت سال قمری عمر، در سنه هزار و دوست و نود و نه - چنانکه در «المآثر» فرموده - وفات کرد و در کربلا، در جوار تربت حضرت حر ریاحی (علیه السلام) که در (جلد 2 سال 1207 ص 312 عنوان 123) گذشت؛ مدفون شد، و فرزند آن جناب: میرزا محمد حسن ملقب بصفاء الملک بوده که در «طرائق 3:

300) فرماید مشرب رندان را پسندیده، عبوس زهد بوجه خمار نشیند، انتهی.

307 - تولد لوئی خاورشناس فرانسه ئی

لوئی (1) فرزند امانوئل سدینو خاورشناس است (که در سنه 1191 متولد شده و پس

ص: 732

1 - Louis Pierre, Eugene, Amelie Sedillot مستشرق فرانسوی، بنا بقول زرکلی در «الاعلام 6: 111» که شرح حالش را بعنوان سیدیو نگاشته، وی در 1808 میلادی در پاریس متولد و در 1875 در همان جا درگذشت، و زرکلی این دو سال را مطابق 1223 و 1292 قمری ضبط کرده است، همچنان که از «رساله تطبیقیه» نجم - الدوله نیز بهمین نحو مستفاد می‌شود. مرحوم ابو القاسم سحاب نیز در «فرهنگ خاورشناسان: 290 ش 490» که شرح حال او را بعنوان سدیلو نوشته دو سال میلادی مرقوم را یاد کرده، و نجیب العقیقی نیز شرح حال او را در ذیل عنوان پدرش در کتاب «المستشرقون 1: 177» آورده و ولادتش را در همان 1808، لکن وفاتش را در 1876 قید کرده است. م.

از مدت پنجاه و شش سال قمری عمر، در سنه 1247 وفات کرده)، و این پدر و پسر هر دو از افاضل خاورشناسان و شاگردان سیلویستر دو ساسی فرانسه‌ئی هستند که در (1253) بیاید، و مخصوصاً لوئی خدماتی بزبان عربی نموده.

و همانا او در این سال متولد شده و تألیفاتی دارد، از آن جمله «کتابی در تاریخ عرب» در دو جلد بزبان فرانسه که آن را علی پاشا مبارک - که در (1239) بیاید - بتازی ترجمه نموده، و پس از مدت هفتاد سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و نود و یک وفات کرده.

308 - وفات ملا محمد، نادم شاعر جاجرمی

جاجرم بفتح جیم دویم، قصبه‌ئی است میان نیشابور و جوین که از توابع بجنورد و مضافات خراسان بشمار می آید.

و نادم پیرمردی هزال و آرام و شاعری شیرین کلام بوده، و دیوانی نزدیک بهشت هزار بیت در اشعار دارد و در این سال وفات نموده، چنانکه در «مجمع الفصحا 2:500» فرموده، و چون دیوانش بدست ما نیامد و آنچه در مجمع از آن نقل کرده مشتمل بر هجوه‌های رکیک و الفاظ زشت است از آوردن آن‌ها در این کتاب خودداری کردیم، و آنجا نوشته که وی در آخر کار از سرودن هجویات توبه کرد و بمداحی ائمه هدی (علیهم السلام) روی آورد. انتهی.

و نادم تخلص چند نفر دیگر غیر از او هم می باشد.

309 - وفات میرزا سید محمد، سحاب شاعر اصفهانی

مرحوم سحاب فرزند مرحوم آقا سید احمد هاتف است که در (ج 1 سال 1198 - ص 74 عنوان 38) گذشت، و خود از شعرا و فضلاء عصر خویش بوده، و از جانب فتحعلی شاه ملقب بمجتهد الشعراء، و در شعر تخلص سحاب می نموده، و کتابی بنام «رشحات سحاب»

ص: 733

در احوال شعرا تألیف کرده که بنا بمسطورات «الذریعة 11:235 ش 1427» تمام نشده، و در این سال چنانکه در «روضه الصفا» نوشته رو بعالم آخرت آورده، و در «مجمع - الفصحا 2:206» وفاتش را در 1222 نوشته، و این هر دو از مرحوم رضا قلی خان هدایت است که در (ج 2 سال 1215 ص 540 عنوان 211 گذشت). و نعشش را باشارة فتحعلی شاه بمشاهد منوره نقل کردند، یعنی بنجف اشرف، و در «الذریعة» جلد و صفحه مرقومه نیز وفاتش را در 1222 نوشته و در «مجمع» این اشعار را از او آورده:

دانی چه اثر داشت دعای سحر ما *** این بود که نگذاشت بعالم اثر ما

بگشای پای ما که کمند وفای ما *** محکم تر است از همه بندی پبای ما

خواهیم مرگ مدعی و خویش تا شود *** هم مطلب تو حاصل و هم مدعای ما

ندارد تا دل ما هست، غم در هیچ دل راهی *** روا باشد که داند هر دلی قدر دل ما را

310 - تولد شیخ محمد امین عمری بغدادی

وی فرزند یوسف بن عبد الله بن احمد بن محمد بن موسی الخطیب بن حاج علی بن حاج قاسم، از نژاد خلیفه دویم عمر بن الخطاب، و خود از ادبا و فضلا و خواهرزاده عبد الباقی افندی است که در (ج 2 سال 1204 عنوان 95 ص 172) گذشت.

شیخ محمد امین در این سال متولد شده، و علاوه بر شاعری خط خوبی نیز بهم رسانیده، و در ماه ربیع (... سنه هزار و دویست و هشتاد و هشت - مطابق (جوزا - سرطان) ماه برجی - وفات کرد، و فرزندان چند از پسر و دختر باقی نهاد.

311 - وفات سائل، شاعر قیری

قیر به طوری که در «فارسنامه. گفتار 2:245»، نوشته بلوکی است از فارس، و کارزین بتقدیم راء مهمله بر معجمه نیز بلوکی دیگر از آن مملکت بوده، و سال ها است این دو

بلوک را یکی نموده و آن را بلوک قیر و کارزین بترکیب عطفی گویند و یک بلوک دانند، و آن میانه جنوب و مشرق شیراز و از گرمسیرات فارس است، و محدود می شود از مشرق بلوک جهرم و از شمال بلوک صمیکان و از مغرب بلوک اربعه و از جنوب بلوک افزر، و کارزین در «قاموس» در ماده کرز ذکر شده.

وسائل نامش آقا محمد سعید معروف باقاجانی و فرزند عبد الله خان بن محمد تقی خان است که پدرانش همه ضابط و عامل این دو بلوک بوده اند.

و خود شاعری زبردست بوده و تخلص سائل می نموده و در این سال وفات کرده، چنانکه در «فارسنامه» گفتار و صفحه مرقومه فرموده، و البته شبیه ای در آن نباشد. و در «مجمع الفصحا» که در (ج 2 ص 181) در سنه 1225 نوشته ظاهرا غلط باشد، و در «منتظم ناصری» در سنه 1200 گفته که آن علی التحقیق غلط است.

در «مجمع الفصحا» فرماید: شنیده شد که خادم نامی از ملازمان وی دیوانش را بتصرف آورده و غزلیات آن را بنام خود می خوانده، و این اشعار از آن است:

هست آن سمند تندرو، هنگام جستن گاه دو *** چون یوز آهو در جلو، چون آهوی یوز از قفا

در جلو شوخی پری، و اندر روش کبک دری *** در که پلنگ بربری، در دشت آهوی ختا

312 - وفات ملا محمد علی پادشاه کشمیری

ملا- محمد علی از اهل علم و ادب زمان خود و ملقب بیادشاه بوده، و «مجموعه ای بیاضی در خطب جمعه ها و اعیاد» و دیگری در «مواعظ» تألیف نموده، و در این سال در فیض آباد هند وفات کرده، و نواده دختری او مولوی حسن یوسف فرزند احمد میرزا معروف به اخباری در حدود (1354) در کربلا وفات کرده که مادر احمد میرزای مرقوم رقیه دختر ملا محمد جواد بن ملا محمد علی مذکور بوده، چنان که در «الذریعة 7: 185 ش - 946» فرموده.

ص: 735

313 - تولد مولی محمد قاسم حکیم سبزواری

وی فرزند محمد علی مشهور بحکیم و خود از علماء بزرگوار و حکماء نام بردار است.

شرح احوالش در کتاب «تاریخ علماء خراسان: 78» نوشته، و از آن چنین برآید که وی در این سال متولد شده و علوم مبادی و ادبیه را در مشهد مقدس خوانده، سپس بعتبات عالیات مسافرت نمود، و در خدمت شریف العلماء اصول فقه را خوانده تا بدرجه کمال رسید و بسبزواری برگشت و بترویج علوم و نشر آداب و رسوم مشغول شد، و پس از چندی اختلالی برحسب ظاهر در قوای دماغیه اش بهم رسید و در اقوال و افعالش پریشانی پدید شد، و اطبا برای معالجه او را حبس کردند و دوا می دادند ولی خود غالباً این بیت را می خواند:

درد تو در دل نهفته ایم و طیبیان *** در دسر ما دهند کاین خفقان است

و پس از ایامی چون ثمری ندیدند وی را رها کردند.

ز جرت طیبیا حس نبضی مداویا *** الیک فما شکوای من مرض یبری

و با همان حال وقتی بار سفر مشهد را بست و زمانی عزم مسافرت عراق را در پیوست و در بین راه از صدمت سرما بیمار گردید، و همراهان او را برگردانیدند تا در مغیشه یکی از دیهات سبزواری در سنه هزار و دویست و چهل و هشت وفات کرد، و بنابراین مدت عمر وی بیست و هفت سال قمری خواهد بود، و او در اوائل حال کتاب مبسوطی محققانه در «اصول فقه» تألیف کرده که ناتمام مانده.

314 - تولد مرحوم حاجی میرزا محمود 32 بروجردی - ره

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا علینقی بروجردی 31 است که در (1248) بیاید، و خود

ص: 736

از معاریف علما و اجله فقهاء عصر بوده که در این سال متولد شده، و مادرش - چنان که در «لباب الالقباب: 73» فرموده - دختر سید محمد بن سید ابو طالب نوربخشی از نسل حضرت کاظم (علیه السلام) بوده.

و به طوری که در «المآثر: 143 ستون 1» فرموده وی در امر بمعروف و نهی از منکر قلبی قوی داشته و از این جهت چند بار بدربار طهران احضار شده، انتهی.

و ظل السلطان فرزند ناصر الدین شاه در «کتابی» که در احوال خویش نوشته نیز اظهار نموده که وی در بروجرد و حوالی آن نفوذ کلمه‌ئی کامل داشت. آنگاه عمل زشتی را که برای توهین او اعمال داشته نگاشته، و برای پستی فطرت خود برهانی گذاشته!

و به هر حال، مرحوم حاجی میرزا محمود تألیفاتی دارد: اول کتاب «مسلی المصابین» در ثواب مصیبت و تسلی مصیبت زدگان، و کتبی که در این موضوع تألیف شده در «الذریعة 4:

177 تا 179 بشماره 873 تا 884» ذکر شده. دویم کتاب «المواهب السنیه» در شرح «الدرة الغروية» منظوم عم اعلايش مرحوم سید بحر العلوم که در (ج 2 ص 419) ذکر شد، در چندین جلد بدین تفصیل: جلد 1 در احکام آبها تا آخر باب اغسال در چهار جزء.

انجام تألیف جزء اول 5 شنبه 28 ذی الحجه سنه 1257. انجام تألیف جزء دویم روز 3 - شنبه 29 ماه رمضان سنه 1264. انجام تألیف جزء سیم جمعه 29 شعبان سنه 1268. انجام تألیف جزء چهارم جمعه 23 ج 1 سنه 1269. جلد 2 دو جزء: جزء اول از تیمم تا آخر احکام تکفین، انجام تألیف آن جمعه 26 ع 1 سنه 1285. جزء دویم از احکام تحنيط تا آخر کتاب طهارت، انجام تألیف آن یکشنبه 28 ذی الحجه همان سال. و آخر، در ماه ذی الحجة - الحرام سنه هزار و سیصد، چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 5: 631» فرموده - مطابق (میزان - عقرب) ماه برجی - وفات کرده و در بروجرد دفن شد.

و وی را فرزندی بوده بنام حاجی میرزا هبة الله 33 که نیز از علماء بروجرد بوده، و نیز در «المآثر: 162 ستون 1» عنوانی برای او منعقد نموده، و در آن فرماید: بفضل و تقوی و حسن خلق میان سادات طباطبائیة بروجرد ممتاز است و ریاست ایشان بر وی قرار گرفته، انتهی.

و او در روز 3 شنبه 17 صفر سنه 1314 وفات نموده و در مشهد مقدس پهلوی ایوان غربی دار السیاده مبارکه در برابر در دار الحفظ دفن شده. و آنجا قبرش معلوم و معین است.

در (ج 2 سال 1212 ش 189 ص 448) ترجمه ای بعنوان شیخ محمد یوسف ازری گذشت، و آنجا نوشتیم که وی بنقل «الذریعة 9:69 ش 388» در آن سال وفات کرده، اینک اینجا گوئیم که در «اعیان الشیعة 1:403» در ضمن اجمالی شعراء شیعه، همین شیخ محمد یوسف را از شعراء و وفاتش را در 1221 نوشته، و در (جزء 52 ص 93) باز بشماره (11390) وی را عنوان نموده و وفاتش را در صدر عنوان در بغداد بسال 1221 و قبرش را در کاظمین نزدیک مرقد سید مرتضی نوشته و مرثیه ای از سید محمد زین الدین برای او نقل کرده که ماده تاریخ آن این است:

وقد سكن الجنات یوسف، أرخوا *** لیوسف مكننا المنازل فی الخلد

و این ماده تاریخ 1211 می شود، و در مصراع جلو اشاره بکم و زیاد کردن چیزی از آن ننموده.

سنه 1222 قمری مطابق سنه 1185 شمسی

چهارشنبه غره محرم الحرام (...). حوت ماه برجی

سنه 1186 شمسی

یکشنبه 12 محرم الحرام اول حمل ماه برجی

315 - تولد انصاف، شاعر قاجار

وی ایرج میرزا فرزند فتحعلی شاه است که در (1250) بیاید.

ایرج میرزا از شعرا و شاهزادگان خانواده قاجاریه است که در پنجشنبه غره ماه جمادی الاخرای این سال - چنان که در «تاریخ قاجاریه» تألیف مرحوم سپهر (ص 248) نوشته، مطابق اسد ماه برجی، از بطن شاه پری خانم سردار که نژادش بمردم مجوس می رسد، چنان که در همان جا (ص 256) نوشته متولد شده؛ و علاوه بر شعرگوئی و شاهزادگی در عرفان و درویشی و طب هم وارد بوده، و در شاعری تخلص انصاف، و در طب رئیس الاطباء لقب داشته، و در (ج 1 سال 1195 عنوان 20 ص 48) شاعری دیگر نیز بدین تخلص گذشت.

و وی مدت بیست سال ساکن مشهد بوده و در اواسط عمر خود در طهران سکونت نموده، و در «مجمع الفصحا 12:1» وی را عنوان نموده و فرماید: در ایام صباوت دست پرورد محمد حسن خان ملقب به خان لُر خان فرزند علی مراد خان زند پسر عمه فتحعلی شاه بوده، و همتی عالی و خطی نیکو داشته. آنگاه در (ص 13) لختی از اشعار او را آورده، و در

ص: 739

«الذریعة 9:8 ش 666) فرماید وی «دیوانی در اشعار» دارد، انتهی.

و در «مجمع 1:13» این اشعار را از او آورده:

تا سگ نفس تو گرگ شیر شکار است *** شیر تو دایم ز بیم گرگ نزار است

تا که نزار است شیر و گرگ تو فریبی *** گرگ ترا به ز صید شیر چه کار است

عقل گرفتم چو شیر و جهل چو مور، آه *** شیر یکی مور بیشتر ز هزار است

آتش شهوت بآب طاعت بنشان *** ورنه تنت مستحق سوزش نار است

هرچه شرار است مستعد شریر است *** هرکه شریر است مستحق شرار است

نفس یکی دیوریو و عقل پری وار *** بسته این دیوریو بیهده کار است

چیست بغیر از چهار خلط و سه ارواح *** آن صنمی کز غمش دل تو فکار است

تا اینکه فرماید:

گر تو بجوئی ز قید نفس رهائی *** چاره نه جز لطف پادشاه کبار است

شاه دو عالم علی سیم آن کو *** هشتم این خاندان هشت و چهار است

ایرج میرزا فرزندی داشته بنام غلامحسین میرزای صدر الشعراء، و فرزند او ایرج میرزای شاعر است که در (1291) بیاید.

316 - تولد مرحوم محمد شاه قاجار

وی فرزند مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه است که در (ج 1 سال 1203 شماره 82 ص 146) گذشت.

مرحوم محمد شاه، پادشاهی با مشرب عرفان قرین و در مملکت داری به بی کفایتی موصوف بوده، و چون يك سفر بهرات بچنگ رفت پادشاه غازی معروف گردید، و همانا خود پس از گذشتن چهار ساعت و بیست و هشت دقیقه از روز سه شنبه ششم ماه ذی القعدة - الحرام این سال، چنان که در «تاریخ قاجاریه 1:2» نوشته مطابق (...). جدی ماه برجی بطالع حمل 21 درجه و 2 دقیقه متولد شده، و در بعضی از مواضع بنظر رسید که زایجه

ص: 740

طالع تولد او را بدین نحو رقم کرده بودند:

و او پس از رسیدن بسن رشد و بلوغ، میل بمشرب عرفان و تصوف کرده و زیر نظر حاج میرزا آقاسی پرورش یافت، و پس از وفات جد خود فتحعلی شاه با اینکه چند نفر از اعمام او که همه بسن از او بزرگتر بودند حیات داشتند، وی برحسب وصیت جد و سعی و کفایت میرزا ابو القاسم قائم مقام بسلطنت مملکت ایران نائل گردید، و در کتاب «تاریخ علماء خراسان: 119» جلوس او را بتخت سلطنت در شش ساعت و هیجده دقیقه گذشته از شب یکشنبه هفتم ماه رجب سنه 1250 بطالع اسد نوشته، و در ایام سلطنت او از هر جهت در اطراف مملکت ایران فتنه و آشوب حکم فرما بود و او از عهده دفع و رفع آنها بر نمی آمد، الا اینکه سفری بجنگ هرات رفت که آن را هم دشمنان همیشگی باطنی ایران نگذاشتند چندان فایده ای بیخشد.

و آخر الامر، پس از مدت چهل و یک سال و ده ماه و بیست و نه روز و ده ساعت و هفت دقیقه عمر، و 14 سال و 3 ماه و 17 روز سلطنت، در دو ساعت و سی و پنج دقیقه گذشته از شب سه شنبه ششم ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و شصت و چهار - چنانکه در

ص: 741

جزء مرقوم «تاریخ قاجاریه: 214» فرموده - مطابق (... سنبله ماه برجی وفات کرد، و در قم در صحن قدیم دفن شد.

و فرزندان چندی بر جا نهاد، از آن جمله: مرحوم ناصر الدین شاه که در (1247) بیاید، و ماه تاج خانم عزة الدوله زوجه میرزا تقی خان امیر که در (1268) بیاید.

و مادر این دو نفر مهد علیا دختر قاسم خان قاجار است که در سال (1220) عنوان 272 ص 677) گذشت، و این عزة الدوله در سنه 1250 متولد شده، چنانکه در «مجله یادگار سال 4 ش 1 ص 54» نوشته، و پس از قتل امیر بازدواج یحیی خان مشیر الدوله که در (1243) بیاید درآمده، و به طوری که در کتاب «امیر کبیر: 9 چاپ 2» نوشته در 3 ع 1 سنه 1323 وفات کرده.

و دیگر عباس میرزای ملك آرا که در (1255) بیاید.

و دیگر عبد الصمد میرزای عز الدوله که در (1348) بیاید.

و محمد تقی میرزای رکن الدوله که در (1318) بیاید.

317 - تولد سید احمد 39 عطار کاظمینی

وی فرزند مرحوم سید حیدر 38 عطار کاظمینی است که در (ح 1 سال 1205 ص 203 عنوان 105) گذشت، و خود از علما و شعرا و ادباء بزرگوار عراق عرب است که در این سال متولد شده، و در نزد شیخ محمد بن شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی و غیر او درس خوانده، و زمانی بمکه رفت و با عمامه سبز بر شریف مکه وارد شد، شریف پرسید کیستی؟ گفت پسر عم تو! گفت نسب از که داری؟ گفت از مطاعن (که جد وی و شریف هر دو می باشد)، پس شریف برخاست و او را پهلوی خود نشانید و احترام نمود و از نسب یکدیگر صحبت کردند و شریف این شعر را انشاد کرد:

من کان طعنا فی آیه و أمه *** فلیعتقد طعنا بآل مطاعن

سید احمد در آخر عمر نابینا شده، و در ماه رجب الفرد سنه هزار و دو بیست و نود -

ص: 742

و پنج، مطابق (سرطان - اسد) ماه برجی، در کاظمین وفا کرد، و نعش او را بنجف برده و در یکی از حجرات صحن مطهر دفن نمودند، و چندین نفر از شعرا مرثیه و ماده تاریخ ها برای او گفتند، از آن جمله شیخ صالح حریری قصیده ئی گفته که مطلع آن این است:

سرت خفاف المهارى تحمل الشرفا *** فما لك اليوم لا تقضى بها أسفا

و در آخر آن فرماید:

فان دعوتم فتاریخی مجیبکم *** فعیش أحمد فی دار النعیم صفا

1295

و شیخ جابر کاظمینی شاعر مشهور که پس از این عنوان بیاید قصیده ئی گفته که مطلع آن این است:

تردی العلی أثواب عیش منکد *** و أظلم أفق المجد بعد توقد

و شیخ محمد سعید نجفی قصیده ئی گفته بدین مطلع:

قبة العلم من آمال بناها *** فاستفز الاعلام من علمائها

و سید عباس بغدادی قصیده ئی گفته که مطلع آن این است:

هدت قواعد سؤدد الامجاد *** و تبرعت شمس الهدی بسواد

و هم او قصیده ئی دیگر گفته بدین مطلع:

لم یبق عیش فی البرية یحمد *** مذ غاب عن عین المعالی أحمد

و او را فرزندان چندی بوده: اول سید محمد 40. دویم سید حسین 40. سیم سید علی 40. چهارم سید مهدی 40 که در (1336) بیاید.

پنجم سید مرتضی 40، که همه از علما و افاضل بوده اند، چنانکه سید محمد نیز در (1315) و سید مرتضی در (1313) بیاید.

318 - تولد مرحوم شیخ جابر، شاعر کاظمینی - ره

وی شیخ ابو طاهر فرزند شیخ عبد الحسین بن عبد الحمید (معروف بحمید) بن جواد ابن احمد بن عباس بن خضر بن عباس بن محمد بن المرتضی بن احمد بن محمود بن محمد ابن الربیع ربعی است.

ربعی (بتحریرك) منسوب است بریعة 4 بن نزار 3 که در (ج 1 در مقدمه،

ص: 743

فصل سیم ص 21) گذشت، و این ربیعه جد قبیلہ بزرگی است در عرب کہ بچندین بطن و شعبه منقسم شدہ اند، مانند برادر خود مضر بن نزار کہ نیز در مقدمہ، فصل سیم (ص 21) گذشت و در عمود نسب حضرت رسول (صلی اللہ علیہ و آلہ) واقع شدہ.

در کتاب «زاد المعاد باب 1 فصل 4» در اعمال ماہ رجب در ثواب روزہ گرفتن یک روز از وسط ماہ رجب نام این دو برادر (ربیعه و مضر) برده شدہ برای کثرت اولاد و أعقاب آنها.

و عباس بن خضر نہ نفر فرزند داشتہ کہ ہمہ در بلد، میانہ بغداد و سامرہ سکونت داشتہ اند.

نوادہ اش جواد پدر طایفہ بزرگی است در بلد کہ آنها را جوادات خوانند.

و مادر شیخ جابر صاحب عنوان زنی عابده و زاہدہ بودہ و مرحومان شیخ محمد حسین صاحب «فصول» و شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» ہر وقت زیارت کاظمین (ع) می آمدہ اند از او دیدن می کردہ اند، و شیخ جابر خود ادیب و شاعر و خوشنویس و فاضلی با ورع و تقوی بودہ، و او در این سال متولد شدہ و چندین بار در زمان فتحعلی شاہ و محمد شاہ بہرمان آمدہ و در ہر مرتبہ قصیدہ ئی برای ہر یک از آنها گفتہ و بصلہ ئی از طرف ایشان نائل گردید، و در اواخر عمر مبتلا بمالیخولیا شدہ و ہموارہ می گفت کہ شیخ محمد حسن آل یسن حضرت صاحب الزمان است، و بعد از مدتی در اثر معالجه بہبودی بہم رسانید.

و او تألیفات چندی دارد: اول کتاب «سلوة الغریب و أہبۃ الادیب» کہ دیوان شعر او است. دویم «دیوان شعر عربی». سیم «مجموعہ ای» بفارسی. چہارم «تخمیس قصیدہ - ہائیئہ شیخ کاظم ازری» کہ در (1211) گذشت.

و ہم او شعر فارسی می گفتہ، و اینک این اشعار عربی از او اینجا نوشتہ شد:

رب لیال بوصول أت *** کأنها غر لآل غلت

کم بردت غلۃ و جدی و کم *** مراجل الآمال فیہا غلت

کم طردت عنا الاسی مثل ما *** فی القلب کم من طرب أوغلت

قد حسب الدهر علی عہدی ال *** ماضی سواها قلت هذا غلت (1)

فاستحسننت قولی لیالی الرضا *** و بالغت فی المدح حتی غلت.

ص: 744

1- کل غلط یکتب بالطاء الا غلت الحساب فانه یکتب بالتاء.

و این پنج قافیه ششم ندارد.

و او در ماه صفر الخیر سنه هزار و سیصد و سیزده، مطابق (اسد - سنبله) ماه برجی، در کاظمین (ع) وفات کرده و در صحن مقدس دفن شد.

319 - تولد مرحوم حکیم قآنی - قدس سره

وی میرزا حبیب الله بن ابو الحسن میرزا محمد علی گلشن شاعر شیرازی است.

میرزا محمد علی گلشن اصلا از طایفه زنگنه کرمانشاه است که در عراق و فارس سکونت نموده اند، و خود در شیراز متولد شده و از شعر او فضلا بوده و تخلص گلشن می نموده و «دیوانی در اشعار» دارد. و در «مجمع الفصحا 2:425» عنوانی برای او قرار داده و شطری از اشعار او را نیز ذکر کرده، و به طوری که در «فارسنامه. گفتار 2:128» نوشته وی فرزندان چندی، داشته؛ یکی حاجی میرزا محب علی که در (1256) بیاید، و بزرگتر بوده. و دیگر میرزا اکبر ندیم که کوچکتر بوده و شعر هم می گفته.

و فرزند اوسط او عالم فاضل بزرگوار آواه و شاعر شهیر نام بردار دل آگاه مرحوم میرزا حبیب الله صاحب این عنوان است که از معاریف شعراء و اهل دانش و کمال و حکیمی صاحب بسی از مناقب و افضال بوده، و چندین صدسال است که شاعری چون وی بزبان فارسی نیامده، الا اینکه برخی مرحوم میرزا محمد صادق ادیب الممالک را که در (1335) بیاید با وی برابر یا از او برتر می دانند، و ما در (ج 2 سال 1212 عنوان 191 ص 457) عبارت کتاب «المآثر و الآثار» را درباره وی نقل کردیم و در (ص 488) نیز اشاره بدان نمودیم، الا اینکه شاعری سائر فضائل و علوم، و بقول «المآثر» تناول الفاظ شنیع الذکر استعمالا مشبعا همه فواضل او را تحت الشعاع قرار داده.

شرح احوال یا ذکری مختصر از او در چندین کتاب بنظر رسیده، همچون «مجمع - الفصحا 2:401» و «فارسنامه ناصری. گفتار 2:129» در ضمن محله میدان شاه و «المآثر و الآثار: 206 عمود 2» و «آثار عجم: 430» و «طرائق الحقائق 3:149» و «شمس التواریخ: 82» و «الکنی و الالقاب 3:36» و کتاب «بدائع و نوادر: 27 ش 475». و این کتب تقریبا هر یک منقول از دیگری است، و از همه بهتر و جامع تر شرحی

ص: 745

است که آقای علیتقی بهروزی در احوال وی نوشته و بمناسبت سال صدم قمری وفات وی در چندین شماره متوالی از «روزنامه پارس» صادرات در (آذر - دی - و ما بعدها) از سال 1329 شمسی درج شده، و همچنین شرحی که آقای محمد جعفر محبوب در مقدمه دیوان وی (که در 1377 در تهران چاپ شده) ذکر کرده.

و از ملاحظه همه آنها چنین برآید که وی در این سال در شیراز متولد شده و پس از کسب کمالات لب بشاعری گشود و در اوائل حال تخلص بنام خود حبیب می نمود، تا آن که بخدمت حسنعلی میرزای شجاع السلطنه، که در (ج 1 سال 1204 ص 156 شماره 90) گذشت؛ رسید و بمناسبت مداحی فرزند وی اوکتای قآن تخلص خود را قآنی نهاد، و فتحعلی شاه لقب مجتهد الشعراء، و محمد شاه لقب حسان العجم بوی دادند، و در «هدیه العارفین» سبحان العجم نوشته.

و بعد از مدتی سکونت در مشهد مقدس بتهران آمد و آنجا را وطن همیشگی خود نمود و تا آخر عمر در آنجا بود و همواره بمداحی پادشاه و وزرا و اعیان بسر می برد و آن درر دراری و غرر لآلی افکار باکره و ابتکارات نادره بی نظیر اشعار خود را در مدح آنان صرف می نمود، اگر چه در مدح ائمه اطهار (علیهم السلام) و حکمت و موعظت نیز اشعاری دارد.

در «طرائق» در وصف وی فرموده: با خراباتیان طالب باده و ساده، و با برادر مهتر طرف نقیض است! انتهی.

و این وصف کاملاً از دیوان اشعارش آشکار است که وی در تغزل و تعشق و اظهار علاقه بآنها از حد گذرانیده و بیش از باقی شعرا براه عشق آنها رفته!

استغفر الله ربی و أتوب الیه!

و اینک چند فرد از قصیده ئی که وی در حکمت و موعظت و مدح حضرت شاه ولایت (علیه السلام) سروده اینجا آورده و آن را زینت این اوراق قرار دادیم:

رسم عاشق نیست با يك دل دو دلبر داشتن *** یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن

ناجوانمردی است چون جانوسیار و ماهیار *** یار دارا بودن و دل باسکندر داشتن

یا اسیر حکم جانان باش یا در بند جان *** زشت باشد نوعروسی را دو شوهر داشتن

شکرستان کن درون از عشق، تا کی بایدت *** دست حسرت چون مگس از دور بر سر داشتن

بندگی کن خواجه را تا آسمان بر خاک تو *** از پی تعظیم خواهد پشت چنبر داشتن

ای که جوئی کیمیای عشق پر خون کن دو چشم *** هست شرط کیمیا گوگرد احمر داشتن

تا کی از نقل کرامت های مردان بایدت *** عشوه ها همچون زنان در زیر چادر داشتن

از کرامت عار آید مرد را کانصاف نیست *** دیده از معشوق بر بستن بزبور داشتن

گرچه گاهی از پی بوجهل جهلان لازم است *** ماه را جوزا نمودن سنگ را زر داشتن

عمرو را حاصل چه از نقل کرامت های زید *** جز که بر نقصان ذات خویش محضر داشتن

خود کرامت شو کرامت چند جوئی ز آن و این *** تا توانی برگ بی برگی میسر داشتن

و پس از چندین بیت دیگر بمدح حضرت امیر المؤمنین (ع) پرداخته و فرماید:

راستکاری جوی تا در حشر گردی رستگار *** رستگاری چیست در دل مهر حیدر داشتن

همچو احمد پای تا سر گوش باید شد ترا *** تا توانی امثال حکم داور داشتن

امر حق فوری است باید مصطفی را در غدیر *** از جهاز اشتران ناچار منبر داشتن

بایدش دست خدا را فاش بگرفتن بدست *** روبهان را آگه از سهم غضنفر داشتن

ذات حیدر افسر لولاک را زبید گهر *** تاج را نتوان شبه بر جای گوهر داشتن

و پس از چند بیت دیگر آن حضرت را طرف خطاب قرار داده عرض می کند:

ای خلیفه مصطفی ای دست حق ای پشت دین *** کافرینش را ز تست این زینت و فر داشتن

خشم با خصمت کند مریخ، یا سرمست تو است *** کز غضب یا سکر خیزد دیده احمر داشتن

غالیان گویند خود هم موسیقی هم سامری *** بهر گاوزر چه باید جنگ زرگر داشتن

چرخ هشتم خواست مداحت چو قآنی شود *** تا تواند ملک معنی را مسخر داشتن

عقل گفت این خرده کوبهای زشت خود بیوش *** نیست قآنی شدن صورت مجدر داشتن

گیتی ار کوهی شود از جرم باللّه می توان *** گاهی از مهر تو با کاهی برابر داشتن

تا اینکه گوید:

شاه ما را میر شاهان کن که باید مر ترا *** هم ز شاهان لشکر و هم میر لشکر داشتن

آنگاه چند بیتی در مدح محمد شاه گفته. و روان پاك او بفردوس برین شاد که وی در این قصیده چطور بدترین شکل آدمی را که آبله روئی باشد در مقام بلندی نهاده و آن را از چرخ هشتم بالاتر برده، و از اینجا معلوم می شود که وی آبله رو بوده، بلکه در صفحه سی و سه مقدمه تصریح بمصدر بودنش نموده.

ص: 747

مرحوم حکیم غیر از «دیوان اشعار» چندین کتاب دیگر نیز تألیف کرده:

اول کتاب «پریشان» بر سبک «گلستان» شیخ سعدی در آداب و اخلاق بنظم و نثر و این اشعار را در خاتمه آن فرموده:

شکر که از یاری یزدان من *** جمع شد اوراق پریشان من

نیست در او عاریت از هیچ کس *** خاص من است آنچه در او هست و بس

جز دوسه بیتى ز عرب و ز عجم *** کآمده جاری بزبان قلم

خاصه که در طی عبارت همی *** رفته بدان جمله اشارت همی

تا ز حسودان نرسد دق مرا *** سخره باطل نشود حق مرا

رفته ز ماه رجب ایام بیست *** پنجه رود و سال هزار و دویست و دو،

کم بود از سی دوسه مه سال من *** لیک بسی خسته بود حال من

و از این اشعار تاریخ تولد وی مکشوف می شود، و مأخذ ما در آوردن آن در این سال همین اشعار است.

دویم «رساله نئی در علم شانه». سیم «رساله نئی در هندسه جدید». چهارم کتاب «عبرة للناظرین». پنجم «مقالاتی در نیرنجات».

و وی در روز چهارشنبه پنجم ماه شعبان المعظم سنه هزار و دویست و هفتاد، چنان که در مقدمه دیوان (ص 35) فرموده، مطابق (...)
میزان ماه برجی؛ در تهران وفات کرده، و در قصبه طیبه و زاویه مقدسه حضرت شاه عبد العظیم (علیه التحیه و التسلیم) در مقبره مرحوم
شیخ ابو الفتوح رازی (اعلی الله مقامه) واقع در صحن امامزاده حمزه؛ دفن شده، چنان که در «تحفة المراد: 11 در پاورقی» نوشته، و هم
در «روزنامه پارس» مشارالیه در صدر عنوان چنین فرموده (در شماره 1099 صادره در 3 بهمن ماه)، لکن در کتاب «احوال امیر کبیر»
تألیف میرزا حسین مکی (ص 316 در پاورقی) قبر او را در طهران در امام زاده زید پهلوی مقبره لطف علی خان زند ذکر کرده، و مرحوم
میرزا علیرضا پرتو (که در 1304) بیاید در تاریخ او گفته:

مست صهبای نظم قآنی *** که بر او رحمت خدای فره

چون اجل آمدش بساقی دهر *** پی تاریخ گفت: ساغر ده

که نیز 1270 می شود، مانند اینکه در «مجمع الفصحاح» و «شمس التواریخ» نیز وفات وی را در این سال نوشته اند، و در «المآثر و الآثار» و «آثار عجم» و «بدائع و نوادر» و «الذریعة 3: 197 ش 725» در سنه 1272 نوشته اند، و در «طرائق» 1270 و 1273 هر دو را نقل کرده، و در «الکنی و الالقاب» نخست 1270 و سپس 72 را آورده، و بنص مقدمه دیوان (ص 27) وی دوزن و فرزندان چندی ذکورا و اناثا داشته که یکی از آنها میرزا حسن سامانی است که در (1285) بیاید.

320 - وفات سید رضا، فانی شاعر هندوستانی

وی فرزند سید افضل یا افضل شاه موسوی است که بنا بر آنچه در «طرائق الحقائق 3: 88» و «ریاض العارفین» فرموده نسبش به بیست و چند واسطه بحضرت ابراهیم بن الامام موسی الکاظم (علیه السلام) می رسیده که از هند بایران آمده و در اصفهان ساکن شده و دعوی داشتن علم طب و علوم غریبه می نموده، و فرماید: ندانم چه شد که با ناصر علی گل کار اصفهانی که نامش میرزا محمد بوده ملاقات و مقالاتش دست داد تا کار بمباهله کشید، و بالاخره سید افضل در سنه 1197 وفات کرد.

و سید رضا صاحب عنوان خود از عرفا و شعرا بوده و تخلص فانی می نموده و اشعارش بسیاق ارباب عرفان بوده، و مرحوم رضا قلی خان هدایت آنها را جمع و ترتیب نموده چنان که خود در «ریاض العارفین» فرموده، و در این سال وفات کرده. و اینک این اشعار بقتل از «ریاض» مذکور از او نوشته می شود:

دارد آن لحظه فراغ از غم عالم دل ما *** که سر کوی خرابات بود منزل ما

بوی حسرت شنود تا ابد ار بوید کس *** هر گیاهی که پس از مرگ دمد از گل ما

مپرس از من حدیث کفر و دین را *** که من مستم ندانم آن و این را

امینی کو که با او باز گویم *** رموز حضرت روح الامین را

بهفتم آسمان برشد چو فانی *** بدل کرد آسمان را و زمین را

ای هم سفران قطع ره وادی مقصود *** بی ما و شما سهل بود ما و شما را

شد صاف به پیش قدم ما همه اُتلال *** تا پیش گرفتیم ره اهل صفا را

چون ناظر و منظور و نظر جمله توئی تو *** لا انظر الا بك سرأ و چهاراً

آن کس که ز اُسرار ازل آگاه است *** غایب ز خود است و حاضر درگاه است

در هرچه نظر کند خدا را بیند *** این معنی لا اله الا الله است

زاد مسافر *** در قطع این راه

قطع امید است *** از ما سوی الله

استغفر الله *** می گفتم از عشق

زان گفته اکنون *** استغفر الله

در «الذریعة 9» این فانی صاحب عنوان را در (ص 802 بشماره 5412) ذکر کرده و بعد از آن (تاص 804) 14 نفر شاعر فانی تخلص دیگر ذکر کرده، که برای یکی از آنها عدد نیاورده، و همچنین فانی دوانی را که وی ملا جلال محقق مشهور است، و فانی دهدار را که نامش محمد است و فانی کرمانشاهی را که نامش میرزا باقر است، و فانی بختیاری را که نامش محمد کاظم است، و فانی تهرانی را که نامش سید ابو القاسم است؛ نیاورده، که بجمله با صاحب عنوان بیست نفر شاعر فانی تخلص خواهند شد.

321 - وفات شیخ زاهد ثانی گیلانی - ره

مرحوم شیخ تاج الدین ابراهیم بن روشن امیر بن بابل بن بندگان کردی، معروف بشیخ زاهد گیلانی (قدس الله تعالی روحه الشریف) از معاریف عرفا و مشاهیر مرشدین عصر خویش بوده، و چندین نفر از عرفا و اهل سیر و سلوک را هدایت و دستگیری نموده، از آن جمله مرحوم شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی جد سلاطین صفویه (علیه الرحمه) را. تولدش سنه 615 مدت عمرش 85 سال وفاتش سنه 700 قبرش در ساورود گیلان در ربیع فرسنگی لاهیجان در کمر کوه جنوبی معروف و زیارتگاه و بر آن بقعه و بارگاه و عمارت و خانقاهی

است، چنانکه در «طرائق 2: 293» و غیر آن، غیر از تاریخ تولد فرموده، و در (ج 3 ص 284) گفته که وی و اصحابش در جایی که اینک در شهر رشت معروف بمحلّه زاهدان است اقامت داشته اند، انتهى.

و اولادش همه از بزرگان زمان و چندین نفر از معاریف از آنها بهم رسیده اند و شعبه ای از آنها در اصفهان بوده اند، از آن جمله مرحوم شیخ محمد علی حزین (علیه الرحمه) صاحب «تذکره» و «تاریخ» معروف و غیره.

و دیگر صاحب این عنوان که وی را در «طرائق 3: 105» بهمین عنوانی که نوشتیم (شیخ زاهد ثانی گیلانی) ترجمه نموده و درباره او فرماید:

محقق کامل و عارف و اصل بوده و این بیت حضرت شاه نعمت الله ولی مناسب مقام است:

زاهدی دیده ایم گیلانی *** سخت مست و خراب این عجب است

و سلسله نسبش بشیخ زاهد اول می رسد. وی در بدایت حال در نزد مرحوم آخوند ملا علی نوری (نور الله تعالی روحه الشریف) درس خواند، و سپس بخدمت حسینعلی شاه رسید و پس از تکمیل از خلفای آن جناب و بهدایت و ارشاد مأمور گردید، تا آخر در موقعی که بحج بیت الله الحرام حرکت کرده در کاظمین (ع) در این سال وفات کرد، و این رباعی از او است:

عمری بدر مدرسه ها بنشستیم *** با اهل ریا و کبر و کین پیوستیم

از یک نظر عاشق رندی آخر *** هم از خود و هم ز غیر خود وارستیم

و دیگر از اولاد شیخ زاهد اول: میرزا حسین تحویل دار بوده که در کتاب «جغرافیای اصفهان» دارد که وی از سلسله مشایخ بیدآباد و همیشه قاضی ولایت از این سلسله بوده و هست، انتهى ما فی «الطرائق» بتغییر یسیر.

و دیگر در «تاریخ اصفهان: 126 در وقایع سال 1162» دارد که شاهرخ فرزند رضا - قلی میرزا ابن نادر شاه ایالت اصفهان را بأبو الفتح خان بختیاری که خود را از نژاد شیخ زاهد گیلانی می خواند داد، انتهى.

و این ابو الفتح خان فرزند قاسم خان و چنانکه هم در تاریخ مذکور فرموده در سنه 1164 بقتل رسیده.

و این خانواده اولاد شیخ زاهد که در اصفهان می باشند به طوری که سید جناب می گفت

معروف بشیخ های بیدآباد می باشد، و می گفت يك طایفه دیگر معروف بشیخ های یزدآباد می باشند، و آنها از نسل شیخ بهائی می باشند،
انتهی.

و دیگر از اولاد شیخ زاهد مذکور میرزا احمد طبیب تنکابنی است که در (1338) بیاید.

322 - تولد مرحوم میرزا عبد العلی هرنندی - ره

وی فرزند مرحوم حاج میرزا محمد تقی هرنندی است که در (ج 1 سال 1203 ص 153 عنوان 88) گذشت، و او مردی عبادت پیشه بوده.

و مرحوم میرزا عبد العلی صاحب عنوان از علماء اصفهان و در علم نحو سرآمد اقران خود بوده، و بدین جهت اولاد و اعقاب وی در اصفهان تاکنون بکلمه نحوی (که آن را نام خانوادگی خود قرار داده اند) معروف و آنها طایفه ئی هستند در آن شهر که در نزدیکی مسجد جمعه در محوطه بسحاقیه می نشینند، و این کلمه مخفف ابو اسحاقیه و منسوب بابو اسحاق نامی می باشد.

و به هر حال، وی در این سال از دختر حاجی ملا عبد الله هرنندی (از بنی اعمام پدرش که در 1256 بیاید) متولد شده، چنان که در ورقه ئی که در (ج 1 سال 1203 شماره 12 ص 85) بدان اشاره کردیم ذکر نموده، و کتب چندی تألیف فرموده:

اول «حواشی بر شرح لمعه و قوانین» و غیر آنها از کتب نحو و تفسیر و اصول و فقه و غیر آنها. دویم «رساله در ارث» سیم «رساله در اوزان و مقادیر». چهارم «رساله در صیغ عقود». پنجم «رساله عیدیه» در فضائل عیدها. ششم «شرح دعاء یا من أرجوه» از ادعیه ماه مبارک رجب.

هفتم «شرح بزرگی بر کتاب البهجة المرضیه در شرح الفیه ابن مالک» تألیف سیوطی در نحو. هشتم «شرح» کوچکی بر همان کتاب که اولی شصت هزار بیت و دویم سی - هزار بیت است.

و وی در نزد شیخ محمد تقی ایوان کیفی و حاجی کرباسی درس خوانده و خود هم در خانه مسکونی خویش در بسحاقیه از مقدمات تا «شرح لمعه» درس می گفته و همواره بگوشه

گیری و انزواء بسر می برده، تا در ماه ربیع المولود سنه هزار و سیصد و شش مطابق (... قوس ماه برجی وفات کرده، و در اصفهان بیرون دروازه در دشت در بقعه تکیه سر قبر آقا در ایوان اول طرف مغرب در زیر گنبد دفن شده، چنانکه در «تذکره القبور: 72» در عنوانی مخصوص که برای وی قرار داده ذکر کرده، و هم در «المآثر و الآثار: 226 ستون 2» وی را عنوان کرده و در آن فرماید: در کتب عربیه برنک و بوی سیبویه است، انتهی.

و او را دو فرزند پسر بنام میرزا محمد علی و میرزا محمد حسن بوده که هر دو در زمان خود او وفات کرده اند، و میرزا محمد حسن دو فرزند بنام میرزا عبد الرسول و میرزا عبد الحمید داشته، و هم صاحب عنوان سه نفر دختر داشته که یکی از آنها جدۀ مادری مرحوم میرزا عباس نحوی است که نویسنده «شرح احوال» این خانواده و در (1300) بیاید. و وفات وی بتاریخ قمری به طوری که نوشته شد منقول از همان شرح حال است، لیکن در «تذکره القبور» در سنه 1307 نوشته که ظاهراً اشتباه است، و در مقاله دیگری که هم مرحوم میرزا عباس نوشته در سنه 1308 ذکر کرده که آن هم بنظر ما اشتباه آمد.

323 - وفات آنی، شاعره ترکی

وی ادیبه فاضله، فاطمه دختر عبد الله رومی، از آل حسنجان، و زنی شاعره بوده که «دیوانی در اشعار» دارد، و در این سال در شهر یکی شهر وفات نموده، چنانکه در «الذریعة 9:12 ش 77» فرموده.

324 - وفات میرزا سید محمد، سحاب شاعر اصفهانی

وی فرزند مرحوم میرزا سید احمد هاتف (ره) است که در (ج 1 سال 1198 عنوان

ص: 753

38 ص 74) گذشت، و خود از شعرا و اهل علم و ادب عصر خویش بوده، و شرح احوالش در «روضه الصفا: ج 9» و «مجمع الفصحا 206:2» و مقدمه‌ئی که اقبال آشتیانی بر «دیوان» پدرش (که در سال 1332 شمسی در تهران چاپ شده) نوشته (ص 8) ذکر شده، و از آنها همه چنین برآید که:

او از شعراء عهد فتحعلی شاه و مداحان خاص آن پادشاه بوده، که پس از زیارت مکه معظمه بخدمت او شتافته و از وی منصب داروغگی دفتر و لقب مجتهد الشعرانی یافته و احترامی تمام در نزد او بهم رسانیده و سالها بمداحی او گذرانیده، و کتابی بنام «رشحات سبحان» در تذکره شعرا بنام او تألیف کرده که تمام نشده، و دیگر کتابی دارد بنام «سحاب البکاء» در مغازی و مرثیاتی حضرت سید الشهداء (علیه السلام)، و «دیوان اشعار» قریب به پنج هزار بیت، چنانکه در مقدمه دیوان پدرش گفته (یا هشت هزار بیت، چنان که در «دانشمندان آذربایجان» است)، و نسخه ای از آنکه در کتابخانه مدرسه سپهسالار هنوز موجود است از 4000 بیت کمتر است، و نسخه کتابخانه دانشگاه از 2000 بیت نیز کمتر است.

و او در علم عروض و قافیه و حساب و طب، استحضاری تمام داشته، و اکتساب کمالات و حالات نیکو نموده، تا بالاخره در این سال، چنانکه در «روضه الصفا» و «الذریعة 9:432» نوشته اند؛ وفات کرده، و در «مجمع الفصحا» و مقدمه اقبال در 1223 نوشته اند.

و نعل او را باشاره فتحعلی شاه بمشاهد منوره برده و آنجا در نجف دفن کردند. و اینک چیزی که باید در احوال پدرش بنویسیم و آنجا نوشته ایم اینکه: جد اعلائی هاتف از اردوباد باصفهان آمده. و دختر هاتف که معروفه به بیگم بوده ظاهرا اسمی از قبیل فاطمه و سکینه و غیره که در جلو آن بوده داشته، که مثلا فاطمه بیگم یا سکینه بیگم یا غیره باشد، چنان که در مقدمه «دیوان: 13 در پاورقی» فرموده.

و اینک این چند شعر از صاحب عنوان بنقل از «مجمع الفصحا» اینجا نوشته می شود:

دانی چه اثر داشت دعای سحر ما *** این بود که نگذاشت بعالم اثر ما

بگشای پای ما که کمند وفای ما *** محکم تر است از همه بندی پبای ما

رباعی:

شبها که ز هجران توام در تب و تاب *** یکدم نرود بخواب این چشم پرآب

ص: 754

نه بیداری ز دیده آموزد بخت *** نه دیده ز بخت خفته آموزد خواب

گیرم دایم بدوستی دل را خوست *** او را و مرا چه سودی از عادت اوست

با طایفه ئی دوست شود دل کایشان *** هم دوست بدشمنند و هم دشمن دوست

مانند شمایلت شمایل نشود *** دل نیست که بر رخ تو مایل نشود

تا سال دیگر دلی نماند بجهان *** امسال اگر حسن تو زایل نشود

و چنانکه در صدر عنوان گفتیم، در «الذریعة 9:432 شماره 2503»، وی را بعنوان سحاب اردوبادی ترجمه نموده، و فرماید: جد اعلایش از اردوباد باصفهان آمده. انتهی.

و از این شماره تا شماره 2506 چهار نفر شاعر سحاب تخلص را ذکر کرده:

1 - همین سحاب صاحب ترجمه بعنوان سحاب اردوبادی 2 - سحاب تفریسی که در (1304) بیاید. 3 - سحاب چهار محلی (رجوع شود به «شعراء معاصر اصفهان»). 4 - سحاب همدانی که وی بنام شیخ حسنعلی از اعضاء انجمن همدان و در «دانشنامه» ذکر شده.

325 - تولد محمد علی پاشا، حکیم بقلی

وی فرزند علی (فقیه جویلی) ابن محمد جویلی، و خود از اطبا و جراحین عصر خویش بوده که در این سال (چنانکه در «معجم المطبوعات: 575») نوشته) در زاویه بقلی در منوفیه متولد شده، و در نه سالگی احمد بقلی وی را بقاهره آورده و بمدرسه ابی - زعل داخل نمود، و آنجا علامت نجابت وحدت ذهن از او ظاهر شده و در جزو شاگردانی که برای تحصیل طب برفتن پاریس برگزیده شدند درآمد، و وی در پاریس بأخذ گواهینامه نائل گردید و بعنوان استاد عملیات جراحی و تشریح بمصر بازگشت، آنگاه بعلت منافسه ئی که وی را با پزشکان بیمارستان اروپائی روی داد برای تربیت طبیب بخرج دولت بقوصون رفت و پس از شش سال رئیس جراحی قصر عینی و طبیب خاص سعید پاشا گردید،

ص: 755

و در جنگ مصر و حبشه بعنوان طبیب لشکر مصر حبشه رفته و آنجا وفات کرد و قبرش معلوم نشد، و او را تألیفات چندی است: اول کتاب «روضه النجاح الكبرى» در عملیات جراحیه صغری. دویم کتاب «غایة الفلاح» در فن جراح. سیم کتاب «غرر النجاح» در اعمال جراح.

و او پس از مدت هفتاد و یک سال قمری عمر (چنان که گفتیم) در حبشه وفات کرد در سنه هزار و دویست و نود و سه.

326 - تولد میرزا محمد علی خان سروش، شاعر اصفهانی

سروش بضم سین وراء مهملتین و واو و شین معجمه در آخر، به طوری که در «برهان جامع» فرموده چهار معنی دارد: 1 - فرشته ای که پیغام آورد خصوصا جبرئیل 2 - نام روز 17 از هر ماه شمسی. 3 - نام فرشته ای که موکل بر اعمال و مصالح شب و روز سروش است. 4 - بمعنی آواز خوش و نغمه، انتهی مختصرا. و در اینجا مقصود از سروش تخلص شاعری است که باید در شرح حال وی چنین گوئیم:

از قراری که در «تاریخ اصفهان» در وقایع سال 1285 نوشته، وی از نژاد میر یاراحمد خوزانی ملقب بنجم ثانی می باشد.

خوزان قریه ای است در بلوک ماریین اصفهان که با قریه فروشان و ورنوسفادران نزدیک بیکدیگر بوده و آنها را سه ده می گفتند و اینک مدتی است که این سه قریه بیکدیگر پیوسته و آن را بصورت سده نام نهاده و قصبه معتبر و مهم گردیده، تا در این اواخر نام آن را همایون شهر گذاشتند و شهری در استان دهم بشمار آوردند، و جای آن را هم دارد، زیرا که از موقعیت تجارت و کثرت ورود و عبور و جمعیت از بسیاری از شهرهای کوچک ایران مهم تر و بالاتر می باشد.

و میر یاراحمد مذکور جد صاحب عنوان وزیر شاه اسماعیل صفوی و از اعیان زمان خود بوده، و در روز 3 شنبه 7 ماه رمضان سنه 918 در پای قلعه غجدوان ماوراءالنهر بقتل رسیده، چنانکه در ملحقات «زینة المجالس» نوشته.

و سروش صاحب عنوان از اجله و معاریف شعرا و سخن سرایان عصر خود بوده، شرح احوالش در «مجمع الفصحا 2:183» و «المآثر: 205» و «ریحانة الادب 22:2 و 189» و «مجله یادگار، سال 5 ش 1-2 ص 102» نوشته و از آنها چنین برآید که وی فرزند قنبر علی است و در این سال متولد شده، و بنص «ریحانة» در بسیاری از شهرهای ایران سفر کرده، و در تبریز بخدمت قهرمان میرزا فرزند عباس میرزا رسیده، و در نزد ملا محمد امین شاعر دلسوز آذربایجانی شاگردی نموده، و هم آنجا، بتوسط شاهزاده محمد حسن میرزا امیر آخور فرزند عبد الله میرزای دارا که در (ج 2 ص 399) نامی از او برده شد؛ در دستگاه ناصر - الدین شاه که در آن وقت ولیعهد بوده راه یافته، و پس از رسیدن او بسلطنت همچنان در دربار او بوده و از وی ملقب به شمس الشعراء گردید، و چنانکه در «المآثر» فرموده جمیع مشاهیر سخن طرازان؛ خویشان را نزد او تحقیر می کردند و ناچیز می شمردند، تا آخر در سنه 1275 وفات یافت، انتهی مختصرا، و ظاهرا اینجا در وفات او اشتباه شده.

و بالاخره وی همواره در اعیاد و اوقات جشن و سرور قصائد تهنیت و تبریکه خود را بعرض ملوکانه می رسانید، و بامر شاهزاده بهمن میرزا ابن عباس میرزا که در (1301) بیاید وی و میرزا عبد اللطیف طسوجی که در «المآثر: 202» عنوانی دارد، کتاب معروف «الف لیلة و لیلة» را از عربی بفارسی ترجمه نمودند که میرزا عبد اللطیف عبارات منثور آن را بنثر پارسی بسیار خوب ترجمه کرد؛ و سروش اشعار عربی آن را بأشعار فارسی از خود یا دیگران در غایت نفاست و نیکوئی و تناسب و روانی و سلاست و سادگی تبدیل و ترجمه نمود، و غیر از آن انواع اشعار از غزلیات و قصائد مدیحه و غیره (که در همه سروش تخلص فرموده) سروده، از آن جمله کتابی دارد بنام «اردیبهشت نامه» در اشعار حماسی دینی.

تا بالاخره در اواخر سنه هزار و دوست و هشتاد و پنج - چنان که مستفاد از «مرآة البلدان 3:109» است - در تهران وفات کرد، و نیز در «مجمع الفصحا» و «منتظم ناصری» و «تاریخ اصفهان» و «مجله یادگار» همه وفات او را در 1285 نوشته اند، و «مرآت» و «منتظم» هر دو از تألیفات اعتماد السلطنه است، لیکن در «المآثر» که هم تألیف او است چنانکه گفتیم در سنه 1275 نوشته، و آن غلط است.

و پس از وی سام میرزا که در (1309) بیاید لقب شمس الشعراء یافت.

و این سروش صاحب عنوان فرزندی داشته بنام میرزا ابوالقاسم خان، چنانکه در «روزنامهٔ اطلاعات، سال 26، ش 7602، صادره در 3 ذی القعدة 1370» نوشته، و او هم ملقب بسروش و از فضلاء عصر خود، و در انشاء زبان فرانسه مورد اعجاب دانشمندان آن زبان بوده، و کتابی بنام «گل آقا و گل تاج» در افسانه تألیف کرده که تمام نشده، انتهی

و فرزند او میرزا عیسی خان سروش در (1370) بیاید(1).

327 - تولد محمود خان ملك الشعراء کاشانی

وی فرزند محمد حسین خان عندلیب است که در (1239) بیاید، و خود از افاضل اهل شعر و ادب بلکه فضائل و فواضل دیگری هم بوده.

شرح احوالش در مقدمهٔ دیوانش که در صفر 1370 (آذر ماه - 1339) در طهران چاپ شده، و همچنین «مجمع الفصحا 2: 432» و «المآثر: 196» بنظر رسیده، و آنچه از همهٔ آنها برمی آید آنکه: وی در این سال (بنص مقدمه «دیوان» ص 5) در طهران متولد شده، و کسب کلمات فاضله و علوم عالیه نموده تا در فنون ادبیت و حکمت و تفسیر و عروض و نظم شعر و انشاء رسائل و محاضرة سلاطین و حصافت عقل و حسن خط از نسخ و شکسته و نستعلیق و نقاشی و بخصوص شعبهٔ دورنما سازی و غیر این ها تبحری تمام و تیرزی کامل حاصل کرد. و در اواخر سلطنت فتحعلی شاه در موقعی که حاجی الله قلی خان قاجار فرزند موسی خان نوادهٔ دختری فتحعلی شاه و پسر زن حاجی میرزا آقاسی بفرمانروائی کردستان منصوب شد؛ وی بعنوان پیشکاری او بدان ولایت حرکت کرد، و چون الله قلی خان در آنجا مشغول دسته بندی بر ضد دولت وقت گردید، محمود خان دربار طهران را از آن آگاه کرد، و پس از کشف قضیه؛ الله قلی خان در مقام قتل وی برآمد و او ناچار بطرف بروجرد فرار کرد و در قم که رسید آنجا متحصن گردید، و در این سفر در لرستان بخدمت سید علی میرزا نامی (که لری ژنده پوش و با این که از سواد ظاهری بهره ای نداشت در صفای باطن و مراتب عرفان بحد

ص: 758

1- برای اطلاع بیشتر از شرح حال سروش بنگرید بمقدمه دیوان او، طبع طهران. م.

کمال بود) رسید و از فیض صحبت او بهره مند گردید، و بالاخره در زمان محمد شاه وی یکی از معاریف رجال دولتی عصر خویش بود، و در دولت ناصر الدین شاه پس از فوت پدر بمنصب ملك الشعرائی که پدرش از جدش یافته بود رسید، و علاوه بر آثار شعری بنص «المآثر: 197» وی «تاریخی در تراجم أرباب ألقاب دولت ناصری» تألیف کرده، و نیز چنان که در مقدمه دیوان (ص 7) فرموده نمونه نئی از کارهای هنری او در کاخ گلستان موجود بوده، و اینک این اشعار که بند دوازدهم از چهارده بند او در مرثیه حضرت سید الشهداء (ارواحنا له الفداء) می باشد از صفحه 125 دیوان اینجا نوشته می شود:

چون زد سموم کین بگلستان مصطفی *** بر خاک ریخت لاله و ریحان مصطفی

تاریک ماند محفل ایمان چو کشته شد *** از باد کینه شمع شبستان مصطفی

دادند اجر و مزد نبی را بتیغ تیز *** کردند خوش تلافی احسان مصطفی

داس عناد و تیشه بیداد ناکسان *** نگذاشت سرو و گل بگلستان مصطفی

کردند این معامله با عترت از چه روی *** با امت این نبود چو پیمان مصطفی

ترسم که دست خلق بیک باره زین گناه *** گردد جدا ز گوشه دامان مصطفی

تا بود این جهان بجهان این بلا نبود *** درد و غمی چو درد و غم کربلا نبود

مرحوم محمود خان در شب يك شنبه سیزدهم ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و یازده چنانکه در «تاریخ سرتیپ» نوشته - مطابق (جدی - دلو) ماه برجی - وفات کرده و در زاویه مقدسه حضرت شاه عبد العظیم (علیه التحیه و التسلیم) دفن شد، در محلی که بعد از آن قبر ناصر الدین شاه نیز همان جا واقع شد. و دیوانش نزدیک به دو هزار و ششصد بیت شعر می باشد که گویا آنها را چنانکه در مقدمه دیوان فرموده در اواخر عمر خود از میان اشعار خویش انتخاب کرده و باقی را از بین برده باشد، انتهی. و گویا وی تخلصی که معمول شعرا در مقاطع اشعار می باشد برای خود اختیار نکرده باشد.

و تاریخ وفات وی را در «معاریف»، سنه هزار و سیصد و ده نوشته که ظاهراً آن غلط باشد، زیرا که در مقدمه دیوان (ص 8) نیز بدون تعیین ماه و روز در سنه 1311 نوشته.

و وی سه نفر پسر داشته: اول علیخان ملك الشعراء. دویم احمد خان مجاهد الدوله. سیم مهدی خان علیم الدوله، و شرح احوال آنها بترتیب در (1264 و 1269 و 1271) بیاید.

وی فرزند سیم حسینعلی میرزای فرمانفرما است که در (ج 1 سال 1203 ص 148 عنوان 83) گذشت، و خود از شاهزادگان عصر خویش بوده و شعر هم می گفته. و همانا او در این سال - چنانکه در «فارسنامه. گفتار 2:111 در ضمن محله میدان شاه» نوشته - متولد شده، و در سنه 1247 دختر میرزا منصور خان بهبهانی را که پدر بر پدر والی و حکمران کوه گیلویه فارس بوده اند در ازدواج خود در آورد، و پدرش وی را بمیرزا منصور خان سپرده و روانه ناحیه کوه گیلویه اش نموده، و پس از سالی وی را ملقب به والی کرد، و شاید بهمین مناسبت وی در اشعار والی تخلص می کرده، چنانکه در «مجمع الفصحا 1:62» او را بعنوان والی قاجار ترجمه نموده، و در سنه 1244 میانه او و میرزا منصور خان بهم خورده و با یکدیگر جنگ ها نمودند، و در همه فتح با میرزا منصور خان بود، و او در شیراز متوقف شد تا در سنه 1249 که باز ایالت کوه گیلویه بمیرزا منصور خان رسید و او بدان ناحیت مراجعت نمود، و در سنه 1250 که پدرش گرفتار لشکر محمد شاه شد وی با برادر خود شاهزاده رضاقلی میرزا نایب الایاله فرار کرده بعراق عرب رفت، و آنجا در بغداد متوطن و از دولت انگلیس وجهی بعنوان مشاخره دربار او برقرار گردید.

و او در آن سرزمین توقف داشت تا در سنه هزار و دویست و هفتاد و دو، پس از مدت پنجاه سال قمری عمر، در بغداد وفات کرد، و این اشعار از او است:

ساقی، عرق بجای می ناب می دهد *** من مستحق آتشم او آب می دهد

سخن ز دور و تسلسل دیگر مگوی و میاور *** بدور سلسله موج آب دجله پیاله

و چنانکه این نجفقلی میرزا در شعر تخلص والی داشته، چند نفر دیگر تخلص والی می نموده اند. اول: والی استرآبادی، که در (ج 1 سال 1198 عنوان 44 ص 84) گذشت.

دوم: والی بختیاری، که نامش نجفقلی بیگ، و از شعراء مائه یازدهم بوده و در «تذکره نصرآبادی» نوشته.

329 - وفات میرزا محمد رفیع خراسانی تبریزی

وی فرزند محمد شفیع، و خود از علماء اعیان، و اصل او از خراسان و ساکن تبریز در آذربایجان بوده، و در نزد شیخ یوسف بحرینی و آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده، و «کتابی در رد صوفیه» تألیف کرده، و در غره ماه شوال المکرم این سال - چنانکه در مقدمه کتاب «ایضاح الانباء» تألیف نواده اش ثقة الاسلام شهید تبریزی نوشته - در تبریز وفات کرده و در نجف دفن شده.

و فرزندش میرزا محمد جعفر، هم - بطور مذکور در (ص 5) مقدمه مرقومه - از اکابر و فضلاء شهر و ملقب به صدر بوده و در سنه 1235 وفات نموده.

فرزندش حاجی میرزا شفیع آقا، از معاریف و اعیان علماء آذربایجان است که در سنه 1218 متولد شده، و نخست ملقب به صدر (که لقب آباء و اجدادی اوست) بوده، و سپس ملقب به ثقة الاسلام گردیده، و در ماه شوال سنه 1301 در کربلا وفات کرده و در درب قاضی الحاجات در مقبره مخصوص دفن شده. و فرزندش حاج میرزا موسی آقا، در (1258) بیاید.

سنه 1223 قمری مطابق سنه 1186 شمسی

2 شنبه غره محرم الحرام دهم حوت ماه برجی

ص: 761

330 - تولد شیخ عبد الله نعمة عاملی

در «نقباء البشر: 1204 ش 1731» شرحی نوشته بخلاصه اینک:

آل نعمة از خانواده های معروف شیعه در جبل عامل اند که چندین نفر از رجال علم و ادب در عصر ما و پیش از آن از آنها بهم رسیده اند، و أشهر آنها این شیخ عبد الله است: که وی فرزند علی بن حسین بن شیخ عبد الله بن علی بن نعمة مشطوب و شاحی جبعی، و خود از اکابر علماء عصر خویش بوده، و همانا وی در این سال متولد شده، و در بلاد خود علوم مقدماتی را فراگرفته، پس بکوثریه رفت و آنجا چندی در نزد شیخ حسن قبیسی و دیگران درس خوانده و از آن پس بنجف اشرف مشرف و در آن زمین مقدس سال ها در خدمت شیخ علی ابن شیخ جعفر و صاحب «جواهر» و دیگر علماء مشاهیر درس خواند تا در علم و فضل و تحقیق و غزارت ماده وسعت اطلاع و معرفت معروف گردید، و با شیخ حسن آل یسن مزاملت و مصاحبت پیدا کرد، و از جمله آن چهار نفری شد که صاحب «جواهر» فرموده: من در مدت عمر شهادت باجتهاد کسی مگر این چهار نفر نداده ام. و آن سه نفر دیگر: شیخ عبد الحسین طهرانی و شیخ عبد الرحیم بروجردی و حاجی ملا علی کنی اند.

و شیخ عبد الله علاوه بر تضلعش در فقه، در ادب و شعر و انشاء نظم و نثر و اخبار عرب و آداب و انساب آنها نیز تسلط و تبحری تمام داشت، و مردی خوش اخلاق و نیکو بیان و متواضع و مهربان بود، و تألیفاتی دارد:

اول «حاشیه بر قواعد علامه». دویم «رساله ئی در طهارت». سیم «مجموعه ای» در اشعاری که خود بنظم آورده، و چون اهل رشت از استادش شیخ علی بن شیخ جعفر کسی را برای هدایت و ارشاد خویش خواستند؛ وی او را بدان صوب فرستاده و او زیاده بر ده سال در آن ولایت ماند و همواره اظهار اشتیاق بنجف اشرف می نمود.

و آخر الامر بجبل عامل بازگشت و آنجا ریاستی بهم رسانید، و مدرسه ای دینی بنا کرد، تا آخر در روز سه شنبه بیست و ششم ماه ربیع الآخر سنه هزار و سیصد و سه - مطابق (... دلو ماه برجی - وفات کرد، چنان که روز هفته و ماه آن نص «نقباء البشر» است، و آن مستلزم این است که غره ع 2 روز جمعه بوده باشد، و در سال 1303 بیاید که وفات مرحوم میرزا محمد صالح عرب در شب جمعه 2 ع 2 بوده که مستلزم پنجشنبه بودن غره ع 2 باشد، و در تقویم آن سال که ملاحظه شد - با تمام بودن ع 1، غره ع 2 را 5 شنبه نوشته بود که با وفات میرزا محمد صالح موافق درآید. و شاید این اختلاف در اثر اختلاف رویت هلال در شب 5 شنبه و یا جمعه بأفق تهران و افق جبل عامل باشد.

و علی الجملة، وی در جبع در بستانی از خود در مقبره ئی مخصوص که آن را برای خود تهیه نموده بود دفن شد. و فرزندی بنام شیخ حسن از وی باز ماند که او در «نقباء البشر»:

412 ش 821» عنوانی دارد، و از آن چنین برآید که وی مردی عالم و فاضل بوده و در مدت زندگانی پدر بزرگوار در نزد او در فقه و اصول درس خواند، و پس از وفات وی روزگار چنانکه رسم دیرینش می باشد بر وی پشت نمود تا ناچار از بلاد خود بیرون شده و بکار زراعت پرداخت، و آخر در ع 2 سنه 1312 وفات کرد، انتهى.

331 - قتل سلطان سلیم خان ثالث 84 عثمانی

وی فرزند سلطان مصطفی خان ثالث 83 بن احمد خان سیم 82 عثمانی است.

سلطان احمد خان سیم 82 در (ج 1 سال 1203 عنوان 79 ص 143) گذشت.

فرزندش سلطان مصطفی خان ثالث از سلاطین خانواده عثمانی است، تولدش سنه 1139. وفاتش 8 ذی القعدة سنه 1187.

فرزندش سلطان سلیم خان ثالث 84 صاحب عنوان، هم از سلاطین این خانواده است، و چون بشرحی که در (ج 1 سال و عنوان مذکور ص 142) گذشت دو نفر دیگر سلطان سلیم از این سلسله پیش از وی بوده او را سلیم خان ثالث می گویند، و همانا او در سنه 1175 مطابق (1140-1141) شمسی متولد شده، و در سنه 1203 پس از وفات سلطان عبد الحمید خان اول بتخت سلطنت جلوس کرد، و در 21 ع 2 سنه 1222 خلع شد، و در چهارم ماه جمادی الاولی این سال - مطابق (...) سرطان ماه برجی - بقتل رسید.

332 - وفات سید حسن 17 مطاعی یمانی

وی فرزند حسین 16 بن ابو عبد الله 15 الهادی بن المطاع 14 بن زید 13 بن القاسم 12 بن المطاع 11 بن ابراهیم 10 بن اسماعیل 9 بن ابو جعفر محمد الشهید 8 بن عبید الله 7 بن عبد الله 6 بن عبید الله 5 امیر الحرمین بن حسن 4 بن عبید الله الرئیس 3 بن حضرت ابو الفضل العباس 2 (علیه السلام) ابن حضرت امیر المؤمنین علی 1 (علیه الصلاة والسلام) است.

سلسله این نژاد به طوری که اینجا آورده شد نقل از مشجر مبسوط و مفصلی است که آن را علامه علم نسب در این عصر جناب آقا نجفی مرعشی (سلمه الله تعالی) تألیف فرموده و آقای عمادزاده (دامت ایام حیاته) در کتاب «زندگانی قمر بنی هاشم ع» بعینه درج کرده و ما از آنجا و نوشتیم، و آن از میزان مرسوم لااقل باندازه آنچه نوشته شد باقی دارد، و ما چون در جای دیگر دست رسی بدان نسب شریف نداشتیم، ناچار آن را بعینه نقل کردیم تا پس از این چه شود.

و به هر حال، حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) در (ج 1 در مقدمه، در فصل سیم) گذشت، و ما آنجا وعده دادیم که فرزند وی حضرت ابو الفضل العباس (ع) را در

این سال ذکر کنیم. اینک بوفاء آن وعده آمده و گوئیم:

حضرت ابو الفضل العباس 2 (علیه السلام) که قمر بنی هاشم لقب دارد، بعد از برادر بزرگوار خود حضرت سید الشهداء (صلوات الله و سلامه علیه) افضل شهداء کربلا (علیهم - السلام) و گذشته از کتب مقاتل و تواریخ قدیمه و جدیده که شرح احوال او در آنها نوشته شده، چندین کتاب مخصوص نیز در احوال او تألیف کرده اند، از آن جمله آنچه ما را تا کنون اطلاع بدان بهم رسیده:

اول کتاب «مکین الاساس» تألیف حاج شیخ محمد باقر بیرجندی - که در (1276) بیاید - و آن قسمتی از کتاب «کبریت الاحمر» آن جناب است.

دویم کتاب «خصائص العباسیه» تألیف مرحوم حاجی شیخ محمد ابراهیم کلباسی (علیه الرحمه) که در (1302) بیاید.

سیم کتاب «زندگانی قمر بنی هاشم» مذکور تألیف آقای عمادزاده اصفهانی (سلمه الله) که در (1325) بیاید.

چهارم کتاب «العباس بن الامام امیر المؤمنین ع» تألیف سید عبد الرزاق الموسوی المقرم، و در این کتاب اخیر مخصوصاً در (ص 74) نوشته که تولد آن جناب در 4 شعبان سنه 26 بوده، انتهى.

و بناء بر این مدت عمر او 34 سال و 5 ماه قمری و 6 روز بوده، چه وی در عاشورا (10 محرم) سنه 61 بعز شهادت فائز گردیده، و اینک مرقد مطهرش در کربلای معلای معین و معروف و بر آن گنبد و بارگاه و حرم و دستگاهی مخصوص برپاست.

فرزندش عبید الله الرئیس 3 از معاریف و محدثین و شعراء عصر خود و مادرش لبابه دختر عبید الله بن عباس بن عبد المطلب، و به طوری که در کتاب «العباس» مذکور (ص 197) نوشته در سنه 155 وفات کرده.

فرزندش حسن 4 از أسخیاة بوده و اعقابی فراوان از وی بازمانده و مادرش دختر عبد الله بن معبد بن عباس بن عبد المطلب است.

فرزندش عبید الله 5 قاضی و امیر حرمین بوده، و نخستین کس است از این سلسله که امارت و قضاوت این دو شهر مکرم را یافته.

و أبو جعفر محمد الشهيد 8 از علما بوده و در سنه 297 در ركاب يحيى الهادى الى الله ابن الحسين بن القاسم بن ابراهيم الحسنى در يمن شهيد شده و اينك قبر او در آن ولايت در قرية بلا معروف است.

و المطاع 14 در يمن فقيه و زاهد و محدث بوده و سرسلسله جماعتى از سادات است كه آنها را بنسبت وى بنى المطاع خوانند، و چندين نفر از علما و شعرا از آن ها بهم رسیده اند.

و سيد حسن 17 صاحب عنوان از علما و زهاد و ابرار بوده، و او را سيد حسن سناعى گویند نسبت به سناع كه محلى است در يمن، و اسلاف او آنجا سكونت داشته اند، و او در شب آدینه ششم ماه جمادى الاخرى اين سال مطابق (... اسد ماه برجى در يمن وفات کرده.

333 - وفات مير عالم بهادر 22 شوشترى هندی

وى مرحوم مير ابو القاسم 22 ابن سيد رضى 21 شوشترى (ره) است.

مرحوم سيد رضى در (ج 1 سال 1194 ص 15 شماره 8) گذشت.

فرزندش مرحوم مير عالم صاحب عنوان از معاريف امراء هند بلکه از اهل علم و فضل نیز بوده. وى در روز پنجشنبه هفدهم ماه رمضان المبارک سنه 1166 مطابق (...) سرطان ماه برجى سنه 1132 شمسى در حيدرآباد دکن هند متولد شده، و در نزد پدر خود و سيد محمد جواد عموزاده اش درس خوانده، و پس از تحصيل علوم؛ وارد کارهاى دولتى در هند گرديد و بسيار باکفایت و خوش سيما بوده و شعر هم مى گفته، و کتابى دارد بنام «حديقه العالم» در دو جلد: اول در تواريخ ملوک قطب شاهيه در حيدرآباد. دويم در تاريخ ملوک آصفيه تا سال 1214، و نام اين کتاب اضافه بلقب خود او است، چنان كه در «تحفة العالم» كه آن را مرحوم مير عبد اللطيف خان در ايام محبوس بودن وى بنام او تأليف نموده فرموده، و آنجا درباره وى نوشته كه اگر او در امور ديوانى دخيل نگشتى يكى از افاضل اعلام و علماء عالى مقام و در سلك آن برگزیدگان بشمار آمدى، انتهى.

مرحوم مير پس از مدتى كه در هند بخدمات دولتى مشغول بود بسعايت ارباب كينه

و حسد میان وی و سرکار کمپانی هند نقاری بهم رسید و او را در نزد نظام علی خان آصف جاه مقصر نمودند و در نتیجه او را در یکی از قلاع دوردست هند در تحت حبس نظر در آوردند و وی مدت ها در آنجا محبوس و زبان حالش بدین مقال مترنم بود:

محوت نقوش الجاه عن لوح خاطری *** فأضحی کأن لم یجر فیه کلام

أنست بلأواء؟؟؟ الزمان و ذله *** فیا عزة الدنیا علیک سلام

و میر عبد اللطیف خان مذکور در استخلاص او سعی موفور بجا آورده تا اینکه نظام علیخان در 17 ع 2 سنه 1217 وفات کرد و فرزندش نواب سکندر جاه بهادر در (18) بجایش نشست و وی را در 4 ع 2 سنه 1219 از کنج انزوا برآورده و وزیر اعظم خود نمود، تا آن جناب پس از مدت پنجاه و هفت سال و یک ماه قمری و سه روز عمر، در شب بیستم ماه شوال المکرم این سال مطابق (...) قوس ماه برجی وفات کرد.

مرحوم میر عالم را فرزندی بوده بنام سید رضی 23 ملقب بمیر دوران بهادر که بناء بمرقومات «تحفة العالم» ذهنش در نهایت اشتعال بوده و چندی کسب اخلاق فاضله نموده، تا در ماه رجب الفرد سنه 1216 در اوقات محبوس بودن پدر بزرگوار وفات کرد.

334 - وفات مرحوم سید ابراهیم یمنی حسینی

وی فرزند سید عبد الله یمنی صنعانی است که در (1244) بیاید.

سید ابراهیم از اهل شعر و آدب و طب و منطق و فقه و حدیث و تفسیر، و مجملاً دارای علوم معقول و منقول و در ذکاوت و فطانت آیتی غریب بوده.

و همانا او در سنه هزار و صد و هشتاد و هفت، چنانکه در «معجم ادباء الاطباء 1:13» نوشته - مطابق (1152 یا 1153) - در صنعاء یمن متولد شده و آنجا در حجر تربیت پدرش پرورش یافته، و در نزد حافظ محقق ابراهیم بن عبد القادر در علوم صرف و نحو و معانی

ص: 767

و بیان و منطق و آداب و فقه و حدیث درس خواند، و «صحیح بخاری» را از او استماع کرد، و «تفسیر کشاف» و «بیضاوی» را بر او قرائت نمود، آنگاه علوم مساحت و حساب و جبر و مقابله و طبیعی و ریاضی و هیئت و تشریح و طب را بأنواع تحصیل بلکه همه را تکمیل نمود، و کلمات حکماء یونانین و مشائین و اشراقیین را مورد بحث و دقت قرار داد، و فنون فلکیات و اسطرلاب و «تحریر اقلیدس» را دریافت، و در کتب تصوف و عرفان مطالعاتی بعمل آورد، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «قرة الناظر» در ترجمه شیخ الاسلام عبد القادر بن احمد بن عبد القادر و جمیع مشایخ و اکابر که از ایشان فراگرفته و با آنها مکاتبه نموده.

دویم کتاب «نفحات العنبر» در فضلاء یمن در قرن ثانی عشر که آن را تمام نکرده و پس از فوت وی پدرش بسیاری بر آن افزوده و بامر المتوکل احمد در سه جلد مرتب نموده.

سیم اشعار چندی در نهایت حسن معانی و مبانی از آن جمله قصیده ئی در جواب قصیده ئی که قاضی بلیغ عبد الرحمن بن یحیی انسی بوی فرستاده و مطلع آن این است

بیمناى انظر دهري عاطلا تفلأ *** اذا بدا ذو بصيص حليه أرج

و این اشعار از قصیده جوابیه صاحب عنوان است:

جاءت على غير وعد بعد ما انقطعت *** عنى الظنون و ذابت دونها المهيج

لكن رأيت من رقيب خلة فأتت *** فى روعة الظبي بالقنص بنزعج

فقد سرت و كمة الحى دائرة *** من حولها و سيوف الهند تختلج

حتى قضيت لبانات لها بعدت *** عن التصور لو لا أنه الفرج

و مجملا، وی آخر در این سال پس از مدت سی و شش سال قمری عمر، در صنعاء وفات کرد، و مردمان بر موت او تأسفی شدید ابراز داشتند و مراثنی چندی برایش انشاء نمودند، و یکی از شاگردانش محمد بن اسماعیل مرثیه ای برای او گفت که این سه بیت از آن است، و خود این شاگرد شاکر شاعر نیز پس از سه ماه از شدت اندوه بر او وفات کرد.

سقى موضعا ضم الخليل المودعا *** و من شط بعد اليوم ملقى و مجمعا

تا این که فرماید:

مضى صاحبى و استقبل الموت صاحبى *** و لا بد أن ألقى حماما و مصرعا

335 - وفات مرحوم میرزا حسن زنوزی

زنوز شهری است در آذربایجان، و میرزا حسن فرزند سید عبد الرسول بن حسن خوئی، و خود از بزرگان اهل علم و ادب و رجال و تاریخ، بلکه به طوری که در «منتظم ناصری 3:15» فرموده از اهل سیر و سلوک و عرفان هم بوده، انتهى. و او چنانکه در کتاب «دانشمندان آذربایجان» نوشته شعر هم می گفته و تخلص فانی می نموده. و در هیجدهم ماه صفر - المظفر سنه هزار و صد و هفتاد و دو، چنانکه در «الذریعة 8 ش 1131» فرموده - مطابق (...) میزان ماه برجی سنه 1137 شمسی - در زنوز متولد شده.

و چنان که در (ج 3 ش 90) نوشته در بدایت امر چندی در نزد ملا محمد شفیع دهخوارقانی تبریزی درس خوانده، آنگاه مدت پنج سال در نزد شیخ عبد النبی طسوجی که در (ج 1 سال 1203 ص 150 شماره 85) گذشت درس خواند، و در سنه 1195 بعبتات عالیات رفت و آنجا در نزد آقا محمد باقر بهبهانی و میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی کربلایی درس خواند، و در سنه 1203 بمشهد مقدس رفت، و دو سال در نزد میرزا محمد مهدی شهید درس خواند، و در سنه 1205 باصفهان رفت و مدتی آنجا مانده، چنان که در رجب سنه 1206 - به طوری که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (علی صاحبها ألف سلام و تحية) 4:19» فرموده در آن شهر بوده، و بعد از آن به خوی که نیز شهری است در آذربایجان آمد و آنجا رحل اقامت انداخته و بتألیف کتب نافعہ بدین تفصیل پرداخت:

اول کتاب «بحر العلوم» که آن کتابی است فارسی ملمع بزرگ در هفت جلد و دریائی است عمیق از علوم متفرقه و فوائد متشسته، و آن را بخواهش حسینقلی خان دنبلی تألیف کرده.

دویم کتاب «دوائر العلوم» در علوم مختلفه. سیم کتاب «ریاض الجنه» در فوائد نفیسه تاریخی و غیره در هشت جلد. و آن غیر از «ریاض الجنه» حاجی عبد الرزاق بیک مفتون دنبلی است که در (1243) بیاید.

و آخر در این سال چنان که هم در «الذریعة 8:1131» فرموده وفات کرده.

و ما، در این جلد (سال 1222 عنوان 320 ص 749) کسانی را از شعرا که تخلص فانی می نموده اند ذکر کردیم.

336 - تولد داروین حکیم طبیعی انگلیسی

داروین از حکماء معروف انگلیس و صاحب مذهب مشهور در نشو و ارتقاء است که میان انسان و حیوان فرقی قائل نیست و انسان را همان حیوان می داند که در اثر تکامل طبیعی از وی ممتاز گردیده. و او در این سال در شرسبوی از بلاد انگلستان متولد شده، و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله: کتاب «نسل بشر». و مرحوم آقا شیخ محمد رضا نجفی (ره) که در (1287) بیاید کتابی بنام «نقد فلسفه دارون» در رد وی نوشته. و او پس از مدت هفتاد و شش سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و نود و نه وفات کرد.

337 - وفات رزاریو مورخ ایتالیائی

رزاریو از خاورشناسان ایتالیاست و کتابی دارد بنام «الآثار العربیة» در صقلیه.

و در این سال وفات کرده.

338 - تولد شیخ محمد امین افندی بغدادی

وی فرزند سید محمد بن سید جعفر بن سید حسین بن سید محمود بن سید عبد الله حسنی حسینی ادهمی است. سید محمد از فضلا و شعرا بوده و در حله بقتل رسیده.

فرزندش سید (یا شیخ) محمد امین از علماء حنفی و ادبا و شعرا و مشهور بواعظ بوده، و او در این سال متولد شده و پس از تحصیل علوم در بغداد بوعظ و تدریس مشغول شده

ص: 770

و به عقیده سلفی گرویده به هیچ وجه از ظواهر شرع تجاوز نمی کرد و تأویل را در آیات و اخبار راه نمی داد.

سید محمد امین کتب چندی تألیف کرده از این قرار: اول کتاب «العيلم الزخار و منهج الابرار» در فقه ساده حنفیه دوم «نظم کتاب توضیح» در شرح «تنقیح الاصول» هر دو از صدر الشریعة بخارائی در اصول فقه. سیم تعلیقات بر بسیاری از کتب علمیه. چهارم «تلخیص کتاب جوهر» شیخ عبد الرحیم حنفی سلفی در عقاید و کلام. و اینک این اشعار از او نوشته شد، در ذکر آباء حضرت رسول (ص) بدون ذکر ابن:

احمد عبد الله عبد المطلب *** و هاشم عبد مناف الارب

ثم قصی و کلاب مرة *** کعب لؤی غالب ذو النضره

فهر و مالک و نضر البركة *** کنانة خزیمة و مدرکه

الیاس ثم مضر نزار *** معد عدنان التقی الکرار

هذا هو الصحیح فی هذا النسب *** و من یجاوز ما ذکرنا قد کذب

و او در نزد چندین نفر از علما، از آن جمله سید محمود الوسی که در این جلد (سال 1217 شماره 243 ص 623 گذشت) درس خوانده، و پس از مدت پنجاه سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه وفات کرد و در تکیه بکریه پهلوی آستانه قادریه در بغداد دفن شد، و فرزندان چندی باقی نهاد؛ از آن جمله سید مصطفی افندی که در حله مفتی بوده و در سنه 1331 وفات نموده.

339 - تولد شیخ محمد نقی دزفولی تهرانی

وی فرزند ملا علی بن احمد بن حاج کرم علی بن ملا محسنا بن مجد الدین بن امیر معز الدین دزفولی است. احمد بن حاج کرم علی و پدران او هر یک از اعیان عصر خود در دزفول بوده اند. و ملا علی بن احمد در حدود (1225) وفات کرده و در شاه عبد العظیم (ع) دفن است. و زوجه او دختر مرحوم شیخ محمد باقر انصاری است که در (سال 1270) بیاید.

ص: 771

و از آن مخدره؛ مرحوم شیخ محمد تقی صاحب این عنوان بهم رسیده.

و او از علما و فضلا بوده و در این سال متولد شده، و کتب چندی تألیف کرده. از آن جمله کتاب «کفایة الخصام» در ترجمه کتاب «غایة المرام» در فضائل ائمه اناهم علیهم السلام تألیف مرحوم سید هاشم بحرینی (ره) که در 24 ماه رمضان 1103 از تألیف آن فارغ شده. آغاز ترجمه آن سنه 1273، انجام آن سنه 1275 که آن را بفرمان ناصر الدین شاه ترجمه کرده. و در ماه رجب الفرد سنه 1295 - مطابق (سرطان - اسد) ماه برجی - وفات کرد، و در کربلا در یکی از حجرات باب زینبیه دفن شد.

و یکی از فرزندانش مرحوم حاجی شیخ المشایخ (ره) است که در (1279) بیاید.

و یکی از اساتید شیخ محمد تقی، حاج سید شفیع جاپلقی است که در (1280) بیاید.

340 - تولد مرحوم حاج سید محمد رضا 29 شیرازی - ره

سادات شیرازی سلسله نئی هستند از اولاد حضرت محمد العابد 7 بن الامام موسی الکاظم 6 علیه السلام.

و حاج سید محمد رضا فرزند مرحوم حاج سید اسماعیل 28 بن ابراهیم 27 بن صالح 26 بن ابو علی محمد 25 بن علی مردان 24 بن ابو القاسم محمد تقی 23 بن مقبول الدین حسین 22 بن ابو علی حسن 21 بن محمد 20 بن فتح الله 19 بن اسحاق 18 بن هاشم 17 بن محمد 16 بن ابراهیم 15 الموسوی (ره) است.

ابراهیم الموسوی 15 در (ج 2 ص 598 عنوان 239) ذکر شده. و سلسله این نسب به طوری که اینجا نوشته شد در جلد اول کتاب «جامع الانساب» تألیف سید اید متبع اجل آقای حاج سید محمد علی روضاتی (سلمه الله تعالی) ذکر شده، قسمتی در (ص 23) و بعضی در (ص 29)، و در (ص 158 ش 317) فرماید: نسب نامبرده در کتابهای «مدائن العلوم» و «شرح الرضوی» و «درر الالکی» بآنحاء دیگری است که نادرست است، انتهى.

و این هر سه کتاب تألیف خود صاحب عنوان و مخصوصا در «مدائن العلوم» که بنظر ما رسیده این نسب را طوری آورده اند که افتادگی و نادرستی آن خوب واضح می شود و بالاخره

ص: 772

بحضرت شاهچراغ (ع) منتهی می شود، در صورتی که در «عمدة الطالب» نوشته که او اصلاً فرزند پسر نداشته، و در پاورقی آن فرزند پسری بنام علی برای او آورده.

و هم در «جامع الانساب: 58» درباره حاج سید اسماعیل پدر صاحب عنوان شرحی نوشته بمفاد این که وی معروف به مجابی و چهل نفر فرزند داشته، و یکی از ایشان سید حسن واعظ بوده و او در زمان فتحعلی شاه سفری بمشهد رفته و پس از برگشتن بامر شاه بمنظور وعظ و خطابه در طهران مانده و برادران خود را هم از شیراز بدانجا خواسته و هشت نفر آنها بطهران آمدند که یکی از ایشان حاج سید محمد رضا صاحب این عنوان بوده. در این موضع از «جامع الانساب» شرحی در احوال وی نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر، بخلاصه چنین می شود که:

او در این سال در فارس متولد شده، و از علما و فقهاء عصر خویش بشمار می آمده و در طهران سکونت داشته و آنجا بمواعظ منبری می پرداخته، و چندین کتاب تألیف کرده بدین تفصیل:

اول کتاب «الانوار الرضویة» در شرح کتاب «نافع» محقق اول که معروف به «شرح رضوی» است. انجام تألیف آن سنه 1256. دویم کتاب «جامع الدعوات المنجی من الهلکات» در ادعیه. سیم کتاب «درر الالائی» در اصول فقه. تألیف آن سنه 1246، چنان که در «جامع الانساب» است، و در «الذریعة 8: 133 ش 494» آن را در انواع علوم نوشته.

چهارم «رساله ئی در نماز شب»، تألیف آن سنه 1274. پنجم کتاب «مدائن العلوم» در علوم متفرقه، تألیف آن سنه 1260. ششم کتاب «وجیزة الرجال» در مختصر «خلاصة علامه».

مرحوم حاج سید محمد رضا، پس از مدت هشتاد و پنج سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و هشت در طهران وفات کرده چنانکه در «جامع الانساب: 30» فرموده، و در «الذریعة 2: 427 ش 1681» در حدود سال 1302 نوشته، و در (ج 13 ص 291) در 1300 و اندی فرموده.

و در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 5: 539» وی را بنقل از «الذریعة 2:

427» شاگرد شیخ انصاری نوشته، لیکن ما خود در الذریعة (جلد و صفحه مرقوم) چنین چیزی ندیدیم.

و در «جامع الانساب: 30» دو نفر فرزند از وی آورده که نام اولی سید محمد 30

و وفاتش را در سنه 1303، و نام دویم را سید حسین 30 و وفاتش را در سنه 1310 نوشته، و برای هر یک اولاد و احفادی ذکر کرده، از آن جمله یکی از فرزندان سید محمد را بنام سید جعفر 31 ملك المحدثین مقیم کربلا ذکر کرده.

341 - وفات مرحوم میرزا محمد رضی تبریزی - ره

وی فرزند میرزا محمد شفیع سرخابی است که مستوفی نادر شاه و صاحب دیوان رسائل و وزیر آذربایگان بوده. و خود میرزا محمد رضی نیز متکفل امور آن ولایت و منشی الممالک، و در خط شکسته و نسخ تعلیق استاد، و شعر هم می گفته بسه زبان پارسی و ترکی و عربی، و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: کتاب «زینة التواریخ» در وقایع دوازده سال اول دولت فتحعلی شاه که میرزا عبد الکریم اشتیاردی و حاجی عبد الرزاق بیک دنبلی مفتون تخلص که در (1243) بیاید نیز در آن شرکت داشته اند. و تخلص در شعر بنده می نموده، و در این سال وفات کرده، چنانکه در «منتظم ناصری» است. و در «مجمع الفصحا 2:

80» در سنه 1222، و در «روضه الصفا» در 1243 نوشته که ظاهرا اول و یقینا دوم اشتباه، و هر دوی این کتاب از یک نفر مرحوم هدایت (ره) است. و نعلش وی را بفرمان فتحعلی شاه بنجف بردند.

342 - تولد میرزا محمد مهدی فروغ شاعر اصفهانی

وی فروغ الدین بن میرزا محمد باقر بهجت اصفهانی است.

میرزا محمد باقر از شعراء اصفهان بوده و تخلص بهجت می نموده. و بهجت تخلص چندین نفر از شعراء غیر از اوست چنانکه در «الذریعة 9:146» نوشته: 1 - بهجت دهلوی که نامش شاه بهجت بوده. 2 - بهجت شیرازی که نامش میرزا جعفر و در سال (1221) عنوان 297 ص 721 همین جلد) گذشت. 3 - بهجت شیرازی دیگر که نامش میرزا عبد الحمید و در (ج 1 سال 1194 ص 20) گذشت.

فرزندش میرزا محمد مهدی از شعرا و فضلاء عهد خود بوده، و در این سال در تبریز

متولد شده و در شعر فروغ تخلص داشته، و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله کتاب «تذکره الشباب» در احوال خودش. و پس از مدت شصت و شش سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هشتاد و نه وفات کرده.

* (کشته شدن سلطان مصطفی خان رابع عثمانی)*

شرح احوال او در (ج 1 ص 14 سال 1193 شماره 6) نوشته شد.

343 - تولد سید مهدی 31 شاعر حلی

وی سید ابو صالح 31 بن سید داود 30 بن سید سلیمان 29 حسینی (ره) است.

سید سلیمان 29 در (ج 2 سال 1211 ص 404 ش 169) گذشت.

فرزندش سید داود 30 از اهل علم و ادب بوده و رساله ای در ترجمه پدر خود تألیف نموده، و دو فرزند داشته: یکی سید سلیمان 31 که در سال (1247) بیاید. و دیگر سید مهدی 31 صاحب این عنوان که از شعرا و ادبا، بلکه از علما و فقهاء عصر خود نیز بوده و او در این سال در حله متولد شده و در «الذریعة 9: 1133 ش 7306» در سال 1222 نوشته.

و به هر حال، وی کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله کتاب «مختارات» از شعر شعراء عرب در دو جلد بزرگ، مانند «حماسه ابو تمام».

و در چهارشنبه چهارم ماه محرم الحرام سنه هزار و دویست و هشتاد و هفت - مطابق 17 حمل ماه برجی - در حله وفات کرده و نعشش را بنجف بردند.

و نواده اش سید هادی بن سید حمزه ابن صاحب عنوان است که در «الذریعة» جلد و شماره مرقوم ذکر شده.

ص: 775

سنه 1224 قمری مطابق سنه 1187 شمسی

غره محرم الحرام (... دلو ماه برجی

سنه 1188 شمسی

سه شنبه چهارم صفر اول حمل ماه برجی

344 - مرحوم میرزا محمد علی قاینی - ره

قاین شهری است معروف در خراسان. و میرزا محمد علی فرزند سید محمد اسماعیل، و خود از علما و فلاسفه عصر خویش بوده.

در «مجله وحید. سال 8 ش 2 ش مسلسل 86» تولد او را در 15 ع 1 این سال نوشته، و در «المآثر و الآثار: 200 س 2» عنوانی مخصوص برای ترجمه وی منعقد نموده. و در آن فرماید:

فلسوفی معتبر و بالخصوص در هندسه و نجوم باستادی مسلم بود. از خط نستعلیق او هر کلمه ای را بچندین سطر می بایست ستودن. نسخه ای از «مثنوی رومی» می گویند در سی سال نوشته و بمغفرت مآب حاج فرهاد میرزا معتمد الدوله داده است. شطر اعظم از عمر آن حکیم مسلم در اصفهان و طهران مصروف افتاد، انتهی.

ص: 776

و از «گاهنامه سید جلال الدین. سال 1311 ص 188» چنین برآید که وی تألیفاتی دارد: اول «حاشیه بر کتاب تنقیح المناظر» کمال الدین فارسی در شرح کتاب «مناظر» ابن هیثم مصری، در مناظر و مرایا. دویم کتاب «شفق و فلق»، انتهی.

و او در نزد ملا علی محمد اصفهانی (متولد در سال 1215) درس خوانده، و چندین نفر هم در نزد او درس خوانده اند:

اول نواب سلطان اویس میرزا معتمد الدوله ثانی فرزند مرحوم حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزای قاجار (متولد در 12 محرم سال 1254 متوفی در ع 2 سال 1311 در تهران).

دویم سلطان عبد العلی میرزا احتشام الدوله فرزند دیگر حاجی معتمد الدوله (متولد در سال 1274) که در عرفان ملقب بظهور علی و در شعر تخلص عبدی می نموده. وفاتش ماه رمضان 1321.

سیم میرزا عبد الله بن محمد ریاضی مازندرانی متوفی در شنبه ع 2 سال 1311.

و او در این سال در طهران وفات کرد و در مشهد امامزاده یحیی دفن شد، چنانکه هم در «المآثر» فرموده.

345 - تولد مرحوم میر محمد عباس 24 شوشتری - ره

وی فرزند مرحوم سید علی اکبر 23 بن سید محمد جعفر 22 بن میر طالب 21 موسوی (ره) است. میر طالب 21 در این جلد (سال 1220 شماره 274 ص 680) گذشت.

فرزندش سید محمد جعفر 22 و نواده اش سید علی اکبر 23 هر یک از سادات بزرگوار بوده اند.

و مرحوم میر محمد عباس 24 صاحب عنوان (ره) از بزرگان شعرا و ادبا، بلکه از معاریف علما و فقهاء هند بوده.

وی در شب شنبه آخر ماه ربیع الاول این سال، مطابق (...) ثور ماه برجی در لکهنو هند متولد شده، و پس از تحصیل در علم و عمل مقامی سامی بهم رسانید به طوری که به علامه مفتی معروف شده، و میرزا هادی عزیز که در (1354) بیاید کتاب «تجلیات» یا «تاریخ

عباس» را بزبان اردو در احوال او تألیف نموده، و خود او هم کتب مفیده بسیار در علوم عدیده تألیف کرده، از آن جمله:

اول کتاب «اربعین» در چهل حدیث به عربی. دویم کتابی دیگر در ترجمه آن پیارسی. سیم کتاب «روائح القرآن» در فضائل امناء رحمن، در تفسیر آیات نازله در شأن ائمه (ع)، و غیر این ها.

و پس از مدت هشتاد و دو سال و سه ماه قمری و بیست و شش روز عمر، در پنجشنبه بیست و پنجم ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و شش - مطابق 8 حمل ماه برجی - وفات کرد، و در لکهنو، در حسینیه سید دلدار علی دفن شد، و او را فرزندانای بوده:

اول سید محمد علی 25 که در (1298) بیاید. دویم سید احمد علی 25 که در (1303) بیاید. سیم دختری 25 که زوجه شاگردش سید اعجاز حسین امروھی بود. چهارم دختری 25 که مادر سید محمد کاظم لکهنوی بوده، و احوال این دو نفر در (1340) بیاید.

346 - تولد جهان، شاعر قاجار

وی مرحوم جهان شاه میرزا، فرزند فتحعلی شاه است که در (1250) بیاید.

جهانشاه میرزا در يك شنبه بیست و پنجم ماه رمضان المبارک این سال - مطابق (...) عقرب ماه برجی - از مادر محمود میرزا که در (ج 2 سال 1214 ش 197 ص 484) گذشت؛ متولد شده، و گاهی شعر می گفته و تخلص جهان می نموده، و در هزار و دوست و پنجاه يك وفات کرده.

و این جهان قاجار پسر فتحعلی شاه و در «مجمع الفصحا» عنوان شده و نامش چنان که گفتیم جهانشاه و مادرش همان مادر محمود میرزا یعنی مریم خانم اسرائیلی بوده.

و غیر از جهان دیگر قاجار است که او دختر فتحعلی شاه و نامش زبیده خانم و مادرش ماه آفرین خانم شیرازی و در «طرائق 3: 145» عنوان شده و آنجا شرحی درباره وی

نوشته بخلاصه اینکه:

در «تاریخ عضدی» است که زبیده عصر خویش است، رستم خان قراگوزلو برای پسرش علیخان نصره المملک آن مخدره را خواستگار شد، با نهایت احترام عروسی نمود.

بزیارت حرمین شریفین مشرف شده، بیست کت بمشاهد متبرکه عراق و ده نوبت بزیارت مشهد مقدس رضوی رفته. در سفرها اسباب تجمل ظاهری را مایل نیست ولی بذل و بخشش باطنی که احدی نداند و مخفی که کسی نشناسد بسیار داشته و دارد. همه شاهزادگان او را بلقب فرشته می خوانند. در تمام دخترهای خاقان مغفور گویا از این حاجیه شاهزاده کسی آسوده تر نباشد. سن ایشان اکنون که سنه يك هزار و سیصد و چهار هجری است قریب هشتاد سال می باشد. از تمام بنین و بنات خاقان که الآن درین نشئه فانی هستند بزرگتر است. اشعار بسیار از مرثی و قصاید و غزلیات در «دیوان» او دیده شده، انتهى مختصرا.

آنگاه ابیاتی از او در «طرائق» آورده است، از جمله:

در ده بمن ای ساقی زان می دوسه پیمانه *** کز سوز درون گویم شعری دوسه مستانه

خواهم که در این مستی خود نیز روم از یاد *** غیر از تو نماند کس نه خویش و نه بیگانه

از عشق رخ جانان گشته است جهان حیران *** مستانه سخن گوید این عاشق دیوانه

و در «الذریعة 9: 212 ش 1305» نیز «دیوان جهان قاجار» مذکوره را عنوان نموده و گوید: اشعاری از او بنقل از دیوانش در «خیرات حسان» و «الکنی و الالقاب» ثبت شده، و بنقل از این دو کتاب در «ریحانة الادب» نیز آمده است.

347 - شعری، شاعر اصفهانی

در تفسیر «منهج الصادقین» (ج 9 در تفسیر سوره 53 که النجم باشد. آیه 50) شرحی دارد بمفاد اینکه شعری (بکسر شین) نام دو ستاره است یکی که روشن تر است شعرای یمانی و دیگر شعرای شامی که نامش غمیصا است، انتهى.

و شعری در اینجا تخلص صاحب این عنوان است که وی میرزا طاهر اصفهانی ملقب به

ص: 779

دیباچه نگار از نژاد شیخ زاهد گیلانی است که در این جلد (سال 1222 ش 321 ص 750) گذشت.

میرزا طاهر شاعری ماهر و فاضلی در اقسام سخن قادر بوده، و در 15 ذی الحجه این سال - چنانکه در پاورقی مقدمه «دیوان سروش: 4» نوشته - در اصفهان متولد شده و در «الذریعة 9: 527 و 18: 238» از تذکره گنج شایگان خودش نقل فرموده است که در اول بلوغ با برادرش شیخ صالح بطهران رفت و در مدرسه دارالشفای منزل نمودند، تا آنکه برادرش در مدرسه دارالفنون (که تاریخ تأسیس آن 5 ع 1- 1268 می باشد) بسمت معلمی برگزیده شد، و او کتابی بنام «گنج شایگان» با شماره اعتضاد السلطنه بنام میرزا آقا خان نوری صدر اعظم تألیف کرده که در سه شنبه غره ذی القعدة 1273 جلد اول آن تمام شده، و پس از مدت پنجاه و یک سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و هفتاد و پنج وفات نموده، چنانکه در شماره 1 سال 2 «مجله یادگار: 59» نوشته. و در «مجمع الفصحا» و «المآثر» در سنه 1270 نوشته که آن با سال تألیف «گنج شایگان» که نیز نقل از مجله شد منافات دارد.

348 - تولد مرحوم حاج میرزا ابو القاسم 31 زنجانی - ره

زنجان شهری است در ایران که بنا بر آنچه در «فرهنگ آبادی های ایران، حرف زای ص 237 س 2» نوشته: بطول جغرافیائی 48 درجه و 29 دقیقه و عرض جغرافیائی 36 درجه و 40 دقیقه واقع شده.

حاج میرزا ابو القاسم، مرحوم امین الدین سید محمد 31 بن میرزا محمد کاظم 30 ابن امیر محمد حسین 29 بن امیر محسن 28 بن سلیم 27 بن برهان الدین 26 بن سید شاهی 25 ابن حسن 24 بن عبد الله 23 بن علی 22 بن سلیمان 21 بن عبد الصمد 20 بن محمد 19 ابن داود 18 بن ابراهیم 17 بن علی 16 بن ابراهیم 15 بن تاج الدین 14 بن عز الدین 13 ابن عبد الرحیم 12 بن قاسم 11 بن ابراهیم 10 بن حسین 9 است.

حضرت حسین القطعی 9 در (ج 1 سال 1193 ش 5) گذشت و سلسله این نژاد

ص: 780

به طوری که نوشته شد از حاجی میرزا ابو القاسم صاحب عنوان تا سید شاهی 25 در (جزء 7 جلد 8 «اعیان الشیعة») نوشته، و از او تا حسین القطعی 9 را ما بخط مرحوم میرزا محمد علی 32 بن میرزا محمد باقر 31 زنجانی اصفهانی که در (1303) بیاید، ملاحظه نمودیم که آن را از خود تا حضرت امیر (ع) در پشت نسخه ای خطی از «شرح لمعه» که در بسیاری از مواضع آن خط جدش حاجی میرزا علی نقی 30 در حواشی آن می باشد نوشته بود، و آن را ما نزد جناب سید شاهی 33 فرزند میرزا محمد علی 32 مرقوم در اصفهان زیارت نمودیم و برخی اشکالات در آن وارد است.

و نیز نسخه ای دیگر از جلد 2 «شرح لمعه» خطی وقفی در کتابخانه مدرسه صدر اصفهان بشماره 35 بنظر رسید که آن را امیر سلیم 27 مرقوم وقف نموده و چندین ورق از آخرش افتاده بوده و آن را حاج میرزا علینقی مرقوم امر بنوشتن و جلد و شیرازه نموده و در پشت اول و آخر و حواشی آن خیلی چیزها بخط وی و دیگران نوشته بود. از جمله اینکه امیر سلیم مذکور که آنجا وی را سید محمد سلیم زنجانی نوشته اند از علما و فقهاء مائه دوازدهم و شاگرد علامه مجلسی بوده و در ع 1 سنه 1131 هفتاد و پنج جلد کتاب وقف نموده که این «شرح لمعه» یکی از آنهاست و تولیت آن را در علماء اولاد خود قرار داده بشرطی که از زنجان بیرون نبرند.

و در «مجله یادگار. سال 3 ش 8 ص 36» وفات فرزندش سید محسن 28 را در سنه 1148 نوشته، و اینکه در (ص 35) همین شماره سید سلیم را شاگرد و معاصر محقق کرکی آورده غلط و شماره انساب دلیل آن است. و همان که حاجی میرزا علینقی نوشته که شاگرد علامه مجلسی بوده درست است.

و به هر حال، مرحوم حاج میرزا ابو القاسم 31 صاحب عنوان از اعظام و اعیان علماء زنجان بوده، و شعر عربی و فارسی را نیکو می سروده و در این سال متولد شده، چنانکه در جلد چهارم «الذریعة» است، و در جزء مرقوم «اعیان» در این سال و سال 1225 مرددا ذکر کرده.

و به هر حال وی از زنجان باصفهان آمده و آنجا در نزد سید رشتی حجة الاسلام و حاجی کرباسی درس خواند، و در سنه 1253 بزنجان برگشت، و در آنجا ریاست مهم و نفوذ امر کاملی بهم رسانید، و در سنه 1266 که فتنه بایه در زنجان رو داد با آن گروه بمناقضه برخاست و قلم و عملا با آن طایفه منازعتی سخت نمود، و چنانکه در «المآثر: 149 عمود 2» نوشته زحماتی فوق العاده تحمل فرمود، و در رد آن جماعت؛ و همچنین در فقه و اصول و حدیث و غیره

کتاب چندی تألیف کرده از آن جمله:

اول کتاب «تخریب الباب» دویم کتاب «رد الباب» سیم کتاب «سد الباب» چهارم کتاب «قلع الباب» پنجم کتاب «قمع الباب» ششم کتاب «مقالید الابواب» هفتم کتاب «نار الله الموقدة» در مصیبت بفارسی. هشتم کتاب «هدایة المتقین» در عقاید اصولیه و فروعیه.

نهم کتاب «حجة الابرار» در اثبات حرمت خمر در شرایع سابقه. دهم «رساله مفصلی در حبوه».

و آخر در اواسط روز دوشنبه سیم ماه جمادی الاولی سنه يك هزار و دویست و نود و دو - مطابق (...) جوزا ماه برجی - در زنجان وفات کرد، و هم در بیرون آن شهر در بقعه ئی مخصوص معروف به بقعه میرزا دفن شد.

و تاریخ وفات وی بدین نحو در جلد چهارم «الذریعة» است، لیکن در جلد مرقوم از «اعیان» میان 1292 و 1293 مرددا ذکر کرده. و به هرحال وی پس از خود فرزندان بیجا نهاد:

اول. حاجی میرزا ابو المکارم 32 که در (1255) بیاید. دویم حاجی میرزا ابو طالب 32 که در (1259) بیاید. سیم حاجی میرزا ابو عبد الله 32 که در 1262 بیاید.

349 - تولد وفای شاعر شیرازی

وی مرحوم میرزا حسنعلی معروف به حاجی میرزا بزرگ فرزند مرحوم میرزا سید علی نیاز است که در (1197 ش 31 ج 1 ص 57) گذشت. و خود شاعری قادر و حکیمی فاضل و طیبی حاذق بوده که در این سال متولد شده، و «دیوانی» دارد و در اشعار وفا تخلص داشته، و پس از مدت پنجاه و دو سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هفتاد و شش در بمبئی وفات کرد، و فرزندى از وی باز نماند.

و دیگر، وفا تخلص مرحوم علم الهدی محمد فرزند مرحوم ملا محسن فیض (متوفی 1091) کاشانی است، چنانکه در «نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد. ش 2 مورخ بهار 1351 ص 135» نوشته.

ص: 782

350 - وفات دمبای خاورشناس اطریشی

دمبای فرانسوا از مستشرقین معروف است که در سنه هزار و صد و شصت و نه مطابق (1134 - 1135) در وین متولد شده، و کتب چندی تألیف کرده و از آن جمله کتابی در «تاریخ شریف های مکه»، و پس از مدت پنجاه و پنج سال قمری عمر در این سال وفات کرد.

351 - تولد طراز شاعر یزدی

وی میرزا عبد الوهاب بن حاج عبد الکریم یزدی است که حرفه خانوادگی آنها تجارت بوده. مرحوم طراز شاعری گرانمایه و هنروری پرمایه بوده، و در خوشنویسی بچندین قلم سمت استادی داشته، و حقا یکی از مفاخر ایران بشمار آید.

وی در این سال متولد شده و در شاعری طراز تخلص می کرده، و در زهد و تقوی و فضیلت و کمال و حسن و جمال معروف بوده و مدة العمر زن نخواست، و در علوم معموله عهد خودش خود را اعلم از کل می دانسته، و آثار بعضی مشاهیر را کوچک می شمرد، و پس از مدت سی و هفت سال قمری عمر در سنه یک هزار و دویست و شصت و یک وفات کرد.

و یک برادر بنام میرزا غلامرضای نیاز - که دیباچه مفصلی در احوال برادر خود صاحب عنوان تألیف کرده - و دو خواهر از وی باز ماندند که یکی از آنها فرزندی داشته که او پدر عبد الصمد طراز است که این شرح حال از قلم او در «مجله ارمغان» درج شده، و آن را از دیباچه نیاز مزبور نقل کرده، و اینک این اشعار از او نوشته شد:

نازم به عزتی که جهان آفرین دهد *** بخشنده ای که هرچه دهد نازنین دهد

عزت نه آن بود که فرومایه آسمان *** کس را باقتدار بنات و بنین دهد

عزت نه آن بود که سیه کاسه روزگار *** کس را بامتداد شهور و سنین دهد

عزت نه آن بود که وزیرى بزرگوار *** کس را باستعانت رأی رزین دهد

عزت نه آن بود که امیری سپاه کش *** کس را بیاری سلح آهنین دهد

عزت نه آن بود که مهین عالمی ز فضل *** کس را بدرس مذهب و تعلیم دین دهد

عزت نه آن بود که سخندانی از طمع *** کس را بجلوه از سخنان متین دهد

عزت نه آن بود که ز پی باشدش زوال *** چون عزتی که واسطه آن و این دهد

این ها نه عزتی است که از صاحبان ذوق *** کس را تسلی دل اندوهگین دهد

بنگر خدای را که چو کسرا عزیز خواست *** تقدش بگیرد و دوجہانش رهین دهد

هم او دهد بخاک نشینی چو من طراز *** طبعی چنان که خجالت ماء معین دهد

طبعی چنان که گاه تجلی فروغ آن *** پرتو ز خاک تیره بعرش برین دهد

طبعی که زاده است بسی دختران بکر *** بی آنکه دختریش بشوئی عنین دهد

طبعی که چون صدف همه لؤلؤ کند پدید *** آن سان که آب مرسله حورعین دهد

فخر ار کسی کند بچنین عزتی کند *** عزت چو کردگار دهد این چنین دهد

آقای آیتی (آواره) در کتاب «تاریخ یزد» چند اشتباه در ترجمه این طراز صاحب عنوان نموده:

اول اینکه وفات وی را در سنه 1221 نوشته در صورتی که تولد او بنص شماره چهارم سال پانزدهم «مجله ارمغان ص 312» در این سال و وفاتش نیز بهمان شماره در سنه 1261 بوده، و از کلمات خود آیتی در همان ترجمه برمی آید که معاصر محمد شاه غازی قاجار است، و ممکن است که مقصود تولد او در 1221 بوده و کاتب اشتباه نوشته باشد. دوم اینکه گوید وی مدیحه ای در نزد محمد شاه خواند که يك شعر آن این است:

بروزگار جوانی که در شمار سنین *** مرا ز عمر گذشته است بیست یا کمتر

در صورتی که چه تولد در 1224 و چه در 1221 باشد کمتر از بیست سالگی او با سلطنت محمد شاه نمی سازد؛ الا اینکه در ایام پیش از سلطنت او این مدیحه را خوانده باشد.

و بالاخره گوید: وی در سنی کمتر از سی وفات کرد. که این را هم باید کمتر از چهل نوشته باشد.

352 - تولد هشیار شاعر شیرازی

وی میرزا علی بن میرزا حسن خان ناظر هزارجریبی است که پدرش ناظر کارهای حسینعلی میرزای فرمانفرما بوده، و خود در این سال متولد شده و کسب کمالات نموده تا در شعر گفتن مهارتی بهم رسانید، و در اوائل سامی و سپس هشیار را تخلص خود گردانید، و از این رو در «مجمع الفصحا» او را بعنوان سامی ترجمه کرده و فرماید که شنیده شد هشیار تخلص می کند.

و بالاخره وی پس از مدت شصت و پنج سال قمری عمر در سنه 1289 وفات کرد، و فرزندش حاجی میرزا حسن خان در سنه 1295 ضابط ناحیه خشت فارس شده.

353 - تولد مرحوم سید علی 32 آل بحر العلوم

وی فرزند مرحوم آقا سید محمد رضا 31 بحر العلوم (ره) است که در (1253) بیاید.

مرحوم حاج سید علی (رحمة الله علیه) از اجله علما و عظماء فقهاء عصر خود بوده، و در مسائل فقهیه تبعی غریب و تبخری عجیب و اطلاعی وافی و استحضاری کافی داشته. و او در این سال در نجف متولد شده و در اصول نزد ملا مقصود علی کاظمینی و در فقه نزد شیخ علی بن شیخ جعفر و حاجی شیخ محمد حسن نجفی درس خوانده، و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله کتاب «البرهان القاطع» در شرح «نافع» در سه جلد.

و پس از مدت هفتاد و چهار سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و نود و هشت در نجف بطاعون وفات کرد. و حسب الوصیه در حجره طرف راست آنکه از صحن مرتضوی بیرون آید در اول دالانی که از در طوسی بتوسط آن وارد صحن می شوند دفن شد. و او را فرزندان چندی بوده:

ص: 785

اول سید هاشم 33 که در (1255) بیاید. دویم سید محمد باقر 33 که در (1289) بیاید. سیم سید حسین 33 که در ایران بوده. چهارم دختری 33 که زوجه آقا سید محسن 33 پسر عمش آقا سید حسین 32 که در (1318) بیاید بوده. پنجم دختری 33 که زن حاجی میر عبد الباقی شریف العلماء رشتی که در (1327) بیاید بوده. ششم دختری 33 که زن پسر عمش آقا سید محمد بن سید محمد تقی که در (1261) بیاید بوده.

354 - وفات حسینی شاعر مشهدی

وی سید فتحعلی خان بن عوضعلی خان بن میر عثمان خان رضوی نقوی است که اصل آباء او از خراسان بوده اند، و جدش میر عثمان خان از آنجا در زمان فرخ سیر و محمد شاه بهند آمده، و فرزندش عوضعلی خان حاکم لاهور شده، و سید فتحعلی خان خود در آنجا نشو و نما نموده، و در عرفان در نزد صدر جهان شاگردی کرده، و در اشعار تخلص حسینی می نموده، و «دیوانی» دارد در حدود چهارده پانزده هزار بیت. و آخر در نود و پنج سالگی در این سال در شاه جهان آباد وفات کرد، و هم در آنجا در نزد قبر پدر خود بجوار ترکان شاه دفن شد، چنانکه در «مطلع - الشمس 2:429» و «الذریعة 9 ش 1536» نوشته. و در «مطلع» این شعر را از او آورده:

ای حنائی پنجگان فریاد از دست شما *** داد از دست شما بیداد از دست شما

و فهرست شعرائی که حسینی تخلص داشته اند در سال (1217 عنوان 247 ص 216) گذشت.

355 - وفات مرحوم شیخ مبارك أحسانی - ره

وی فرزند علی، و خود به طوری که در «فوائد الرضویة 2:371» نوشته، عالم فاضل محدث ورع بوده، و شاگردش شیخ سلیمان بن عبد الجبار بعضی از فتاوی او را مانند تحریم جمع بین شریفتین نقل نموده، و او «رساله مختصری در نماز» تألیف فرموده؛ و در این سال

ص: 786

وفات کرد و در ماده تاریخ وی گفته اند: «فی نعیم خلد الله مبارک». و قبر وی اینک با دو پسرش در طرف شمال مقبره حباکه معروف است، و چنین می دیده اند که بر آن در هر شب جمعه و دوشنبه نوری مانند عمود از آسمان فرود می آید، انتهی.

و این ماده مرقومه 1223 می شود، و ظاهراً باید مبارک باشد که مفعول خلد الله است. و آن وقت باید مصراع این طور باشد: «خلد الله مبارک فی نعیم» 1224 که هم موزون می شود و هم حسابش درست خواهد بود(1).

356 - تولد حاج آقا محمد، منور علیشاه شیرازی

وی فرزند مرحوم حاجی محمد حسن قزوینی است که در (1240) بیاید. و خود از علماء ظاهر و باطن و شریعت و طریقت هر دو بوده که هم امامت جماعت و طی مرافعات و موعظه منبری می کرده و هم در طریقه نعمت اللهیه ارشاد و دستگیری می نموده.

و همانا او در این سال متولد شده و پس از وفات برادرزاده اش مرحوم رحمتعلی شاه (که در 1208 شماره 131 گذشت) داعیه خلافت وی نمود و جمع کثیری از مریدان وی باو گرویدند، و جماعتی هم انکار نمودند، تا در سنه 1294 بتهران رفت و آن وقت که طاوس العرفاء (یکی دیگر از مدعیان خلافت رحمتعلی شاه) تازه وفات کرده بود اختلافی عظیم در میان آن سلسله بهم رسید و در اثر آن فی الجمله وهنی در ارکان خلافت منور علیشاه حاصل گردید، و منور علیشاه بشیراز باز آمد، تا آخر در شب شنبه دهم ماه شوال المکرم سنه هزار و سیصد و یک - مطابق (... اسد ماه برجی - وفات کرد، و جسدش را بعثبات حمل نمودند.

ص: 787

1- در «فوائد الرضویه: 371» تصریح کرده است که: توفی سنة 1224. و شرح حال صاحب عنوان و خاندان علمی او در کتاب «انوار البدرین: 313-316» تألیف مرحوم شیخ علی بحرانی، بعنوان «الشیخ مبارک الجارودی» مفصلاً مذکور است، و ظاهراً مأخذ مرحوم محدث قمی صاحب فوائد الرضویه همین کتاب بوده. و در آنجا نیز تاریخ وفات را 1224 و ماده تاریخ را بهمان صورت «فی نعیم خلد الله مبارک» نوشته است. م.

و او را فرزندان چندی بوده: اول مرحوم وفاعلیشاه که در (1264) بیاید. دویم مرحوم حاج آقا عبد العلی که در شب يك شنبه 22 ع 2 سنه 1273 متولد شده، و پس از مدت چهل و چهار سال و نه ماه قمری و 5 روز عمر، در هنگام طلوع فجر روز يك شنبه 27 محرم سنه 1318 بعد از برگشتن از حج در جده وفات کرد و در قبرستان حواء دفن شد، و از وی اولاد و اعقابی ذکورا و اناثا تاکنون باقی مانده.

سیم دختری که زن حاجی میرزا مهدی اردکانی که در (1259) بیاید بوده، وفاتش 5 شنبه 8 شوال سنه 1304 قبرش نزد پدرش.

357 - تولد حجاب شاعر شیرازی

وی حاجی محمد مهدی بن آقا محمد تقی تاجر ابن حاجی صالح شیرازی، و خود از شعراء آن شهر بوده که در این سال متولد شده و کسب فضائل نموده تا در علوم عربیت و منطق و حکمت و خط تعلیق مهارتی پیدا کرد، و در شعر حجاب تخلص نمود، و پس از مدت هشتاد سال قمری عمر در سنه هزار و سیصد و چهار وفات کرد، و در قبرستان دارالسلام شیراز مدفون شد، و فرزندش آقا محمد تقی سحاب تخلص نیز از شعرا بوده، و مرحوم فرصت شیرازی (قدس سره) که در (1271) بیاید لغت انگلیسی را در نزد او خوانده، و در «الذریعة 9: 432 و 33» چهار نفر شاعر سحاب تخلص ذکر کرده که هیچ يك این سحاب مذکور نیستند و او را ذکر نکرده، که بجملة پنج نفر شاعر سحاب تخلص بوده اند، چنانکه ما همه را در این جلد (سال 1222 ش 324 ص 755) نوشتیم.

358 - وفات محمد نبی خان سفیر شیرازی

وی فرزند آقا کوچک تاجر شیرازی و خود از شعرا، و چندی نیز سفیر دولت ایران در

ص: 788

هند بوده، و بهمین مناسبت تخلص اولی خود را که فطرت بوده بسفیر تبدیل نموده، و آخر در این سال وفات کرده و در شیراز در آستانه میر سید محمد (علیه السلام) دفن شده، و فرزند او محمد نبی خان ثانی در بمبئی بوده.

سنه 1225 قمری مطابق سنه 1188 شمسی

غره محرم الحرام (... دلو ماه برجی

359 - تولد حاج محمد کریم خان قاجار کرمانی

وی فرزند مرحوم ابراهیم خان ظهیر الدوله است که در (1240) بیاید. مرحوم حاج محمد کریم خان از اجله علماء شیخیه تبعه شیخ احمد احسائی و حاجی سید کاظم رشتی بوده، و در ترویج طریقه این دو نفر سعی بلیغ نموده بحدی که خود او نیز مؤسس رکن رابع گشته، و بعضی از شعب این فرقه را بنام وی حاج کریم خانی می گویند، و شعر هم می گفته.

و همانا او در سه ساعت و چهل و پنج دقیقه گذشته از شب پنجشنبه هیجدهم ماه محرم الحرام این سال، چنانکه در «فهرست کتب شیخیه 72:1» نوشته - مطابق (...) حوت ماه جربی - از بطن دختر میرزا رحیم مستوفی تفلیس در کرمان بطالع میزان متولد شده، و شرح احوالش در کتاب «تذکره الاولیاء» تألیف میرزا نعمت الله صنیع الدوله رضوی، و صورت مؤلفاتش مفصلاً در «فهرست کتب شیخیه. ج 2 باب 3 ص 168 تا 305» ذکر شده، و از همه آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

او در نزد حاج سید کاظم رشتی مذکور (1205 عنوان 110) درس خوانده و چندین کتاب

ص: 789

و رساله كوچك و بزرگ تآليف كرده كه اعظم و آشهر آنها كتاب «ارشاد العوام» است كه در سال 1267 از تآليف آن فارغ شده، و چنان كه در 1218 (ص 221) نوشتيم، بعد از حاجي سيد كاظم رشتي تبعه وي و شيخ احمد احسائي كه همه بشيخيه معروف بودند دو دسته شدند، يكي شيخيه كرمان كه تبعه صاحب عنوان گرديدند، و ديگر شيخيه تبريز تبعه ميرزا محمد جعفر تبريزي.

و صاحب عنوان روايت مي كند از حاج سيد كاظم از شيخ احمد. و روايت مي كند از او شيخ علي بن حسن بحريني، و از او حاج زين العابدين خان فرزند صاحب عنوان، چنانكه در «فهرست كتب شيخيه 1:48» نوشته.

و بالاخره، مرحوم حاج محمد كريم خان در نزديكي ظهر روز دوشنبه بيست و دويم ماه شعبان المعظم سنه هزار و دويست و هشتاد و هشت مطابق (...) عقب ماه برجی در قريه ته رود سه منزلی شهر كرمان كه در حال مسافرت براي زيارت بكربلای معلی بود وفات كرد، و جسدش را برگردانده و در قريه لنگر شش فرسنگي كرمان به امانت نهادند. و بعد از يك سال و نيم تقريبا نقل بكربلا نموده و آنجا در رواق پائين پا در حرم مطهر حضرت سيد الشهداء (عليه السلام) در پهلو قبر حاج سيد كاظم دفن كردند. و چندين نفر فرزند ذكور و اناث از وي بازماند كه بعضی از آنها را ما در اين كتاب بشرح ذيل ذكر مي كنيم:

اول حاج محمد رحيم خان كه در (1241) بيايد. دويم حاج محمد خان كه در (1263) بيايد. سيم محمد قاسم خان كه در عربيت و فقه و اصول بابه بوده و امامت و وعظ هم مي نموده.

چهارم حاجي زين العابدين خان كه در (1276) بيايد. پنجم محمد طاهر خان كه در «فهرست كتب مشايخ 2:4» نوشته كه وي «رساله ئي در احوال شيخ احمد احسائي» تآليف كرده و مؤلف فهرست مذكور تعبير از او بمرحوم مبرور عم اكرم نموده.

چهارشنبه پانزدهم صفر اول حمل ماه برجی

360 - تولد حاجی میرزا محمد جعفر خان حقایق نگار شیرازی

در این عنوان باید بگوئیم که: فارس مملکتی است معروف در ایران مشتمل بر بلوکات عدیده و نواحی کثیره، و یکی از بلوکات آن بلوک دشتستان است که بنا بر مرقومات «فارسنامه ناصری. گفتار 2:203» ناحیه وسیعی است از گرمسیرات این مملکت واقع در میانه جنوب و مغرب شیراز که قصبه و حاکم نشین آن بندر بوشهر است در چهل و پنج فرسنگی شیراز، و یکی از نواحی آن ناحیه خورموج است در میانه جنوب و مشرق بوشهر که آن را در (ص 207) ذکر کرده، و آنجا شرحی از احوال حاجی میرزا محمد جعفر خان صاحب این عنوان نوشته، و نیز قبلا در (ص 79) در ضمن ذکر اعیان محله سرباغ شیراز عنوانی برای او آورده و همچنین در «آثار عجم» و «ریحانة الادب» و «دانشمندان و سخن سرایان فارس» و «الذریعة، ج 1 و 7» احوال او را تذکره نموده اند، و آقای حسین خدیوجم در مقدمه کتاب «حقایق الاخبار» وی همه این ها را جمع کرده، و از همه آنها چنین برآید که:

وی فرزند میرزا محمد خان بن میرزا ابو الحسن خان بن میرزا محمد بیك بن میرزا علی بیك بن حاجی میرزا حسین بن حاجی میرزا علی بن حاجی میرزا حسین، حسینی خورموجی است، و پدرانش همه متوطن قصبه خورموج و بعضی بضابطی و کلاتتری این ناحیه برقرار بوده اند، و حاجی میرزا محمد جعفر خان خود از اهل علم و ادب، و مطلع بر سیر و تواریخ بوده، و همانا در ماه ذی القعدة الحرام این سال - چنانکه نص مقدمه (ص سیزده)

است - مطابق عقرب ماه برجی تقریبی - در شیراز متولد شده، و در زمان جوانی چندین سال بشغل آباء و اجدادی پرداخته و ضابط و کلاتر آن ناحیه بود، تا اینکه در سنه 1258 حاجی خان حاکم دشتی (که در 1246 در ضمن فرزندش دشتی شاعر بیاید) این ناحیه را بقره و غلبه تصرف نمود، و حاجی میرزا محمد جعفر خان فرار کرده مدتی در تنگستان ماند و از آن پس بشیراز آمده و بامارت دیوان خانه ی عدلیه منصوب شد.

آنگاه در سنه 1276 بتهران رفت و از طرف ناصر الدین شاه بنویشتن تاریخ سلطنت مأمور، و سپس در سنه 1277 به حقایق نگار ملقب شد، و او تاریخ مذکور را تألیف کرده و به حقایق الاخبار نامید، و گاهی هم آن را «حقایق التاریخ» می گویند، و در سنه 1284 از تألیف جلد اول آن فارغ شده و چون برخلاف سایر مؤرخین درباری؛ حقایق اخبار را برخلاف واقع نوشته، و نسبت به امیرکبیر سخنی درست گفته و درباره میرزا آقا خان نوری آنچه می دانسته آورده؛ از همان زمان انتشار شهرتی کافی یافت، اما پسند ارباب حکومت واقع نشد و بضبط نسخ آن دستور رفت، و خود ناچار رخت بعراق عرب کشید و تا آخر عمر در آن اراضی مقدسه بسر برد. و اینک اسماء کتبی که تألیف کرده:

اول: کتاب «آثار جعفری» در تاریخ و جغرافیای ایالت فارس و شمه ای از ممالک دیگر که نخست آن را مختصراً نوشته و سپس تفصیلی در آن داده چندان که دو مجلد برآمد، و جلد دوم آن را «نزهة الاخبار» که مطابق سال تألیف (1297) می شود نامید و تقدیم شاهزاده ظل السلطان مسعود میرزا نمود، و خود نوشته که سال تألیفش مطابق (ظل السلطان مسعود باد) می باشد، انتهای. لیکن این جمله 1298 می شود، و ممکن است که آن سال انتهاء تألیف، و تاریخ نخست ابتداء تألیف باشد.

و به هر حال، چنانکه در مقدمه (صفحه چهارده) فرموده، این کتاب علاوه بر جغرافیای فارس شامل شطری از احوال علما و شعرا و وزرا و مشایخ و غیره می باشد، و جلد اولش را «آینه مظفری» نامیده که آن هم (1296) می شود.

دویم: کتاب «حقایق الاخبار ناصری» که ذکر شد و در «الذریعة 7: 28 و هم 32 ش 259» فرماید آن را «حقایق التاریخ ناصری» نیز گویند.

سیم: کتاب «حقایق المصیبه» در احوال حضرت سید الشهداء (ع) و وقایع مصیبت که در مقدمه (ص سیزده) فرماید وی در آن کتاب متذکر بعضی از مطالب شده که منافی مراتب آل الله است.

و در مجلسی از آن مرتکب جسارتی انکار مانند؛ بحضرت مسلم بن عقیل (ع) شده، انتهی.

و در «الذریعة، جلد هفتم» که محل ذکر این کتاب است آن را ذکر نکرده.

چهارم: کتاب «نزهة الاخبار» که گفتیم آن مفصل «آثار جعفری» است.

و بالاخره وی پس از مدت هفتاد و شش سال قمری عمر در سنه هزار و سیصد و یک در عراق عرب وفات کرد، و فرزندان بنامهای میرزا علیخان حقایق نگار و میرزا ابو الحسن خان و میرزا محمود خان و میرزا محمد خان برجا نهاد که همه بکمالات لایقه آراسته بوده اند، و میرزا علیخان در شعر تخلص حقایق می نماید و در علم تاریخ سرآمد اقران است، و میرزا ابو الحسن خان علاوه بر کمالات ایرانی زبان انگلیسی را نیز آموخته و در «آثار عجم: 542» درباره میرزا علیخان فرماید: در نگارش انشاء قادر است و در غزل سرائی ماهر و این اشعار را از او آورده:

جان و دل گفتند دلبر قیمت یک بوس کرد *** هر دورا من دادمش لیکن مرا مأیوس کرد

تا کند شاهین صفت مرغ دل ما را شکار *** هر زمان در پیش چشمم جلوۀ طاوس کرد

دل مگر زنار گیسویش بدوش افتاده دید *** کز سر شب تا سحرگه ناله چون ناقوس کرد

گفتمش دیوانه گشتم از غمت خندید و گفت *** چند وقتی باید ای مجنون ترا محبوس کرد

درد عاشق را همی دادار می سازد دوا *** این مداوا کی توان در نزد جالینوس کرد

انتهی، و در «الذریعة 9 ش 1556» دیوانی بنام میرزا علیخان نوشته.

361 - وفات قاضی ثناء الله پانی پتی هندی

پانی پت شهری است در هند که در (1286) ذکری از آن می شود.

وقاضی ثناء الله (به طوری که در «رساله احوال سید عبد الحی» حسنی (1286) در صفحه ه نوشته) کتابی بنام «تفسیر مظهری» تألیف کرده و در این سال وفات نموده.

362 - وفات میرزا سلطان حسن خان مرعشی شوشتری

میرزا سلطان حسن خان از سادات مرعشی و حاکم شوشتر بوده، و در این سال وفات کرده، و یکی از اُحفاد او میرزا سید محمود مشهور بمعلم ابن میرزا سلطان علی خان بن میرزا عبد الوهاب بن میرزا سلطان حسن خان مرقوم از معمرین علماء عصر است، و کتابی دارد بنام «الحدائق البهیة در شرح صمدیه بهائیه» پارسی، چنان که در «الذریعة 6:282 ش 1538» فرموده.

363 - وفات میرزا حسنعلی طبیب شیرازی

وی فرزند حاجی آقاسی بیك افشار آذربایجانی است که پدرش در اردوی نادر شاه سرکرده چندین سوار بوده و آنجا با سلطان عادل ارجمند کریم خان زند مصاحبت و مؤانست بهم رسانید، و چون کریم خان در شیراز بتخت سلطنت جلوس کرد وی را از آذربایجان بشیراز خواست، و او از طریق شام بمکه معظمه و مدینه طیبه و عتبات عالیات رفته و از راه بصره بشیراز آمد و کریم خان در محله میدان شاه خانه ای وسیع برای او ساخت و ما یحتاج زندگانی او را پرداخت. و او بأنواع کمالات آراسته بوده و خط نستعلیق را خوش می نوشته، و خط سنگ قبر خواجه حافظ از او است. و هم او تکیه ای در محله میدان شاه مذکور بنا کرده که سال ها بنام وی بتکیه حاجی آقاسی معروف بوده و سپس بنام تکیه نواب هندی مشهور شد، و او فرزندی داشته:

یکی آقا محمد رضا که فرزندش آقا محمد صادق شعر می گفته و این بیت در «فارسنامه، گفتار 2:117» از او نوشته شده:

جان برفشانم ترا چون از برابر بگذری *** رخ بپوشانی مرا چون از مقابل بگذرم

و اولاد او در ذکر محله سردزك در (ص 97) نوشته شده اند.

و دیگر میرزا حسنعلی صاحب این عنوان که در (ص 117 مذکوره) وی را بطیب فقیه حکیم وصف کرده و سپس فرماید: صیت فضائلش بأقصى بلاد رسیده و جماعتی از فضلا در حلقه درسش حاضر شده کسب مراتب علمیه می نمودند، از آن جمله: حاجی اکبر نواب که خود در «دلگشا» فرموده که کتب حکمای مشاء را از خدمت او استفاده نمودم و «حاشیه بر شرح قرشی بر قانون» شیخ الرئیس و «حاشیه بر شرح علامه شیرازی بر قانون» مذکور تألیف کرده، و آخر در این سال وفات کرده.

و فرزندش میر سید علی نیاز در (ج 1 سال 1197 ص 57 عنوان 31) گذشت.

364 - وفات خوش دل شاعر هندی

وی رای امن سنگه فرزند جبون رام از طایفه کاتیه در بانگی پور، و خود شاعری مشهور بوده، و بواسطه ابو منصور صفدر جنگ در نزد محمد شاه تقریبی حاصل نموده، و پس از آن انگلیسیان او را در علی گره استخدام نمودند، و او چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «تاریخ فرمانروایان هندو» دویم کتاب «بهار دانش» بنظم. سیم «دیوان اشعار» پنج هزار بیت. و آخر در این سال وفات نموده، چنانکه در «الذریعة 9:308 ش 1837» فرموده.

و در شماره بعد از آن شاعری دیگر هندی را نیز بعنوان خوش دل که از اهل - شاه جهان آباد بوده ذکر نموده، و وفاتش را در سنه 1166 نوشته.

365 - وفات شیخ حمید نصار لملومی نجفی

شیخ حمید (بصیغه تصغیر) چنان که در «دیوان حاج هاشم کعبی 117 در پاورقی» نوشته از شعرای عرب در عصر خود بوده، و قصیده ئی در مرثیه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) دارد

ص: 795

که سی بیت و مطلع آن این است:

ما انتظار الدمع أن لا يستهلا ***أ و ما تنظر عاشوراء هلا

و این قصیده بغایت مشهور و خطبا آن را حفظ نموده و در مجالس می خوانند. و بعضی آن را از حاج هاشم مذکور می دانند، و شیخ حمید در این سال (یا سال 1226) وفات کرده.

366 - وفات شیخ علی عوض حلی

شیخ علی از شعراء شیعه در عراق عرب بوده و در این سال وفات نموده، چنانکه در «اعیان الشیعة 1:403» فرموده.

376 - تولد لوریه، منجم فرانسوی

لوریه از معاریف منجمین و کاشفین در هیئت جدید است، که در این سال متولد شده، و پپای مردی علم و عمل در شب سوم شوال سنه 1262 ستاره نپتون را کشف کرد و در اثر آن نام بزرگی از خود در علم ریاضی برجا نهاد. و هم از مآثر وی جدولی است در تحویل سیارات که در برخی از تقاویم تحویل آنها را خصوصا آفتاب به حمل را هر ساله از آن استخراج می کنند، و او پس از مدت شصت و هشت سال قمری عمر در سنه 1293 وفات کرد.

368 - وفات میر محمد تقی، اکبرآبادی هندی

وی به طوری که در رساله «احوال سید عبد الحی حسنی. ص ع» - که در (1286) بیاید - نوشته از شعراء اردو زبان هند بوده و در این سال وفات نموده.

369 - وفات مجمر شاعر اردستانی

در «مجمع الفصحا 2:464» و «الذریعة 9:966 ش 6326» که ظاهرا بنقل از آن بوده

ص: 796

وفات وی را در این سال نوشته اند و در «مجموعه الادباء» در سنه 1226 نوشته، و چون ما ترجیحی برای هیچ يك از این دو قول بر دیگری نداشتیم شرح احوال او را در آخر این سال (1225) که متصل بسال 1226 می شود آوردیم و چنین گوئیم که:

وی مرحوم آقا سید حسین طباطبائی اردستانی از احفاد میرزا رفیعای نائینی (مذکور در ج 1 ص 70) و خود از فحول شعرای اوایل دولت قاجاریه بوده که در سنه هزار و صد و هشتاد مطابق (1145-1146) متولد شده که قمری آن در «تاریخ نائین 3:96» نوشته، و از مرقومات «الذریعة» (محل مذکور) سال 1190 برمی آید و آنجا وی را اردکانی نوشته، و شاید اردکان مصحف اردستان باشد.

و به هر حال وی در این سال بنص «مجمع الفصحا» وفات کرده، انتهى. و وفات در تهران بوده و قبرش در قم است. مجمر در آغاز شباب بتهران رفته و بواسطه میرزا عبد الوهاب نشاط که منشی - الممالك و مروج شعرا و اهل فضل و کمال بوده؛ بدرگاه فتحعلی شاه بار یافت و آن پادشاه لقب مجتهد الشعراء را بوی عنایت و بدان بین الاقران و الامثال سرافرازش نمود، و ظاهرا آن بعد از وفات میرزا سید محمد سحاب بوده که ما در (ص 754) نوشتیم که وی از طرف فتحعلی شاه این لقب را داشته، و او در مجالس شاهزادگان بمنادمت برقرار، و خود دیوانی مختصر در اشعار دارد که در آنها تخلص مجمر می نموده. در «مقلاد الرشاد» فرماید که مجمر بر وزن منبر و هر دو بکسر میم، و فتح آنها از اغلاط است، انتهى. و اینک این اشعار از او در اینجا بنقل از مجمع نوشته می شود:

نه گرفتار بود هرکه فغانی دارد *** ناله مرغ گرفتار نشانی دارد

در عشق بتان چاره بجز مردن نیست *** بی مهر بتان نیز نمی شاید زیست

ای وای بر آن دل که بر آن سوزی هست *** ای خاک بر آن سر که در آن شوری نیست

من یکی بحر گوهر افشانم *** طیرگی بخش بحر عمانم

مرغ دیدی که نافه افشانند *** من همان مرغ نافه افشانم

مارم اما نه بر طبیعت مار *** نوش ریزد ز نیش دندانم

هم شکرریز و هم عبیر افشان *** لب دلدار و زلف جانانم

هرچه در آستین گردون راز *** همه سر بر زد از گریبانم

در درافشانی و گهرریزی *** طبع دستور و دست سلطانم

370 - تولد مرحوم آقا میرزا محمد باقر 33 چهارسوئی *

اشاره

* (أعلى الله مقامه)*

هرچند که ما در تراجم این کتاب (غیر دوسه جا) همواره راه اختصار و تلخیص را پیموده، و از بسط و تفصیل در هر ترجمه ئی مجتنب و برکنار بوده ایم؛ لیکن در این ترجمه، نظر بحقوقی که از صاحب آن بواسطه مطالعه کتاب عزیز «روضات الجنات» بر ذمت این فقیر ثابت است که هرچه من دارم از این کتاب می باشد، لذا قدری مفصل نوشته و چنین گوئیم که:

چهارسو محله ای است معروف در اصفهان، در بخش يك، که آن را چهارسوی شیرازیان (یا چهارسو شیرازی ها) می گویند، و در بسیاری از مواضع برای امتیاز تلفظ و کتابت آن با تلفظ و کتابت عامیانه، آن را چهارسوق بزیادی قاف بعد از واو می نویسند، و در کتاب «زندگانی آیه الله چهارسوقی» گاهی بقاف و گاهی بدون قاف نوشته، لیکن در «مرآة البلدان 4:48» آن را همان چهارسو بدون قاف نوشته و فرماید: مخفف چهارسوق است، و ما متابعت نمودیم.

و صاحب عنوان چون در آن محله سکونت داشته (مانند اکثر اولاد و احفادش در این زمان) باین کلمه مشهور شده، و همانا وی فرزند مرحوم حاجی میرزا زین العابدین 32 خوانساری است که در (1275) بیاید، و خود از اجله و اعظام و مشاهیر و اعیان علماء اصفهان، و بقول «تذكرة القبور» در احترام مقدم بر کل بوده، انتهى.

و در علوم فقه و اصول و سایر علوم شرعیه قدوه همگان و مسلم أمثال و أقران، و در علوم ادبیه و سیر و تواریخ و سخن سرائی مسجع و مقفی به هر دو زبان عربی و فارسی تسلطی تام

و احاطت و خبرتی عظیم داشته، و در شرح احوال رجال و علماء فریقین اطلاعاتی وافی و بصیرتی کافی بهم رسانیده، و باین همه شعر هم
عربی و فارسی می گفته.

و شرح احوالش را خود نخست در: 1 - «رساله ئی» که در احوال آباء و اجداد و احوال خودش تألیف کرده نوشته، و سپس در 2 -
«روضات الجنات: 127» با اندک تغییری ذکر شده، و بعد از آن در چندین کتاب دیگر تا آنجا که این فقیر اطلاع دارم بتفصیل یا اختصار
نوشته اند، مانند: 3 - «المآثر و الآثار: 161» و 4 - «تذکره القبور: 63» و 5 - «تاریخ اصفهان: 99» و 6 - «أحسن الودیعہ 1: 126» و 7
- «رجال اصفهان (یا تذکره القبور، چاپ 2: 96)» و 8 - «مصنفی المقال: 89» و 9 - کتاب «زندگانی آیه الله چهارسوئی: 82 ببعده» و 10
- «ایضاح المکنون 1: 856 در ذیل بر کشف الظنون» تألیف اسماعیل پاشا بغدادی و 11 - «الاعلام 6: 273» تألیف خیر الدین زرکلی و
12 - «هدیه الاحباب. باب 3: 173» و 13 - «الکنی و الالقاب 2: 98» و 14 - «نقباء البشر 1: 281» و 15 - «المنجد فی الادب و
العلوم» که در آن مانند الاعلام و ایضاح، اشتباهاتی در ترجمه او نموده اند، و 16 - مقدمه چاپ سیم «روضات: 7» که اشتباه «المنجد»
و دفع آن را کاملاً بیان نموده.

و این مأخذ بعضی مفصل و بعضی مختصر است که تقریباً دوسه سطر نوشته اند، و غالباً بعضی منقول از بعضی دیگر است که در قوت
یک قول خواهد بود. لیکن ایراد نام همه در اینجا برای این است که اهمیت مقام او معلوم شود و باز نموده آید که وی چطور مورد اعتناء
مؤلفین شیعه و سنی قرار گرفته و غالباً احوال او را نوشته اند.

و به هر حال، از مطالعه این کتب چنین برآید که وی پس از گذشتن یک ساعت و چهل دقیقه بعد از زوال روز دوشنبه بیست و دویم ماه
صفر المظفر این سال - چنانکه خود در رساله مذکوره (ص 4) فرموده - مطابق 27 حوت ماه برجی، در خوانسار متولد شده. و در
«روضات» در چاشت روز مذکور گفته، و به همین جهت تا سال ها حتی اواخر عمرش وی را بخوانساری مذکور و مکتوب می نمودند؛
چنانکه در «الکنی و الالقاب» وی را بعنوان:

الخوانساری ترجمه کرده. و سپس بتدریج در آسنه و عرف مردم اصفهان به چهارسوئی که محل سکونت او در آن شهر بود معروف شد، و
در عناوین کتابتی که بعضی می خواهند با اصطلاحات عوامی و عمومی فرق داشته باشد چهارسوقی نوشتند و گفتند، چنانکه از پیش بدان
اشاره نمودیم.

و به هر حال وی چندی در همان خوانسار نزد جدش آقا سید ابو القاسم درس خواند، و پس از مدتی که بعد از وفات وی بوده به طوری که خود در روضات نوشته در خدمت پدر بزرگوار خود و اهل و عیال او باصفهان آمد و در محله مذکوره ساکن و بدان منسوب گردید.

و در اصفهان در نزد مرحوم شیخ محمد تقی ایوانکی که در سال (1248) بیاید و سید حجة الاسلام رشتی و حاجی کرباسی و پدر خود و آقا میر سید حسن مدرس (ظاهرا) و آقا میر سید محمد شهشهرانی درس خواند، و بسیاری از اوقات در صحبت آقا سید صدر الدین عاملی بسر می برد و فوائد نادره کثیره در عربیت و رجال و سیر و تاریخ و احوال علما از او دریافت، و مخصوصا با مرحوم آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» (رحمه الله) مرافقت و مؤانستی شایسته بهم رسانید که خود در «روضات» در ضمن ترجمه او در (ص 13) نوشته که وی بمراجعت من از اراضی عتبات مقدسه باصفهان خوشنود نبود و پس از مراجعت نیز همی ابواب مکاتبات و مراسلات در میانۀ ما مفتوح بود. آنگاه نامه ئی را که سید بزرگوار از کربلا بوی نوشته بعین عبارت نقل کرده.

و خلاصه وی در اصفهان ساکن بود و روزگار عمرش از همسالان خود درگذشت، و زیاده مورد احترام همگان قرار گرفت، چنانکه قول «تذکره القبور» را درباره او شنیدی.

و هم آنجا فرماید: در امر انشاءات و خطب و نوشتجات مسجع و مقفی بحدی بود که بنای قلم بر آن بود، حتی جواب استفتاء و حکم که می نوشتند منشیانه بوده. تا اینکه فرماید: فضل و تبحر و فقاہت و جلالت ایشان بذکر کتابهای پرفائده که تصنیف نموده اند اولی است. آنگاه کتب مؤلفه آن جناب را نوشته که ما اینجا آنها را بترتیب حروف اوائل اسماء آنها مرتب نموده و با برخی از تصرفات ذکر می کنیم.

تألیفات صاحب روضات الجنات:

اول اجازات کثیره در روایات برای چندین نفر از علماء که اسامی آنها عن قریب ذکر می شود.

دویم کتاب «احسن العطیه» در شرح کتاب «الفیه» شهید اول در فقه نماز یومیه که در غایت بحث و تحقیق و دارای بسیاری از مسائل اصولین و عربیت است لیکن تمام نشده.

ص: 800

سیم کتاب «ادب اللسان» در آداب شرعیه و اخلاق مرضیه نبویه (ص) و آن کتاب مبسوطی است که مقداری از نسخه اصل و مقداری بخط فرزندش آقا میرزا مسیح در نزد نواده اش آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است.

چهارم کتاب «اربعین» در چهل مجلس مصیبت اهل بیت (ع).

پنجم «ارجوزه ئی در اصول فقه» بسبب متأخرین با استدلال تا مبحث فعل و تأسی.

ششم «اشعار» بسیاری غیر از ارجوزه مذکوره چنانکه بدان اشاره نمودیم بعربی و فارسی که گاهی هم در «روضات» یکی دو فرد از آنها را آورده و تفصیلی از آن عن قریب نوشته می شود.

هفتم کتاب «تسلية الاحزان» در نزد فقد أحبه و اخوان، که در اجر و ثواب مصیبت و تسلی مصیبت زدگان است، تألیف آن در حدود 1263 و نسخه اصل آن نزد نواده اش آقای حاج سید محمد علی مذکور موجود است.

هشتم «تعلیقات» بسیار بر «قوانین» و «شرح لمعه» که نزد نواده مذکور او موجود است.

نهم کتاب «تلویح النوریات من الکلام» در تنقیح ضروریات اسلام که در ضروریات دین و مذهب و تحقیق مفاد ضروری در لغت و اصطلاح است که نسخه اش نیز موجود است نزد آقای مشارالیه.

دهم «رساله ئی در اقسام اسباب بلایای نازله بر سعدهاء و اشقیاء».

یازدهم «رساله ئی در امر بمعروف و نهی از منکر».

دوازدهم کتاب «درر نظیم» که آن رساله ئی است شامل خطبه بی نقطه و دیباچه بی الف، و بعد از آن بیست قصیده بأوزان و قوافی مختلفه در مدیح ائمه علیهم السلام و قصیده ئی دیگر در مدح و تحیه و دوتای دیگر در لعن و تبرئه که بجمله 23 قصیده بشود و در ظهر روز 2 شنبه 8 ع 2 سنه 1251 از آن فارغ شده، و این همان است که در «روضات» در آخر تألیفات خود آن را ذکر کرده، و می توان آن را «دیوان اشعار عربی» او گرفت، و نسخه آن نزد آقای معزی الیه موجود است. و آن جناب کلیه اشعار عربی و فارسی این جد بزرگوار را با اشعار سایر اجداد کبار در کتابی بنام «دیوان الاکابر» جمع فرموده، و نواده دیگرش آقای میرزا احمد روضاتی که در (1347) بیاید آنچه اشعار فارسی از او یافته جمع نموده، و می توان آن را «دیوان اشعار فارسی» او گرفت و اینجا شماره سیزدهم از تألیفات او قرار داد.

چهاردهم کتاب «روضات الجنات» در احوال علماء و سادات که اشهر تألیفات آن جناب و بلکه خود بدان مشهور است چنانکه در کتاب «هدیه الاحباب» وی را به صاحب روضات الجنات

عنوان نموده، و تفصیل آن عن قریب بیاید.

پانزدهم «شرح حدیث معروف حماد» در آداب نماز.

شانزدهم «رساله ئی در دستور العمل مکلفین» که تمام نیست.

هفدهم «شرح قواعد علامه» در فقه که تمام نیست، و در «احسن الودیعه» گوید که آن 25 جزء است.

هیجدهم کتاب «طرف الاخبار لتحفة الاخیار (یا: لتحف الاخیار)» که در «الذریعة 15:

161» فرموده که گفته اند آن در دو جلد یا زیادتر است و جلدی از آن نزد آقا سید احمد روضاتی موجود و بر آن حواشی بخط مرحوم آقا میرزا محمد هاشم برادر مؤلف مؤرخ بسال 1259 می باشد که می رساند تألیف آن پیش از تاریخ مرقوم بوده، و آن را در «روضات» ذکر نکرده، چنانکه این تفصیل را در «الذریعة 15: 161 ش 1052» فرموده، و آنجا اشتباهها تاریخ وفات مؤلف صاحب عنوان را در 1316 نوشته، و در غلطنامه آن (در ص 396) که جای استدراک است استدراک نشده.

نوزدهم کتاب «قرة العین» در اصول دین بنظم پارسی با اندکی استدلال بدین وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن که در سنه 1277 منظوم نموده چنانکه این بیت آخرش دلالت بر آن دارد:

که تاریخ فراغش را خرد گفت *** چه دری کان لب الماس فرسفت

لیکن در نسخه ای چاپی که از آن بنظر رسید در زیر مصراع ماده؛ عدد 1276 نوشته و آن اشتباه است چنانکه جمع اعداد هر حرفی که ما در زیر آن نوشته و جمع نمودیم دلالت بر آن می نماید.

بیستم مکاتیب و ارقام بسیار که بعلماء اعلام نوشته و خطب بلیغۀ فصیحه که انشاء نموده و مراثی بسیاری که برای اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) سروده که در «تذکره القبور 65» فرماید: بعضی نوحه های جانسوز از آنها معروف ما بین ذاکرین است، انتهى.

اساتید و مشایخ صاحب روضات:

اینک اسماء اساتید درس و مشایخ اجازت روایت او با علامت س یا خ یا هر دو آنها

(چنانکه در دیباچه کتاب این اصطلاح را قرار دادیم) نوشته می شود، و اگرچه در بعضی از این اجازات تصریح بروایت کردن ندارد، لیکن چون در «الذریعة» آنها را جزو اجازات روایتی آورده ما هم متابعت نمودیم:

اول: آقا سید ابراهیم صاحب «ضوابط» که در (جلد 2 سال 1214 ص 518 ش 201) گذشت س و خ، و درس خواندن وی نزد وی مکشوف از این است که خود در ترجمه او نوشته: (و کنت من المتطفلین علی طلاب مجلس افضاله)، و روایتش از او بخط فرزندش آقا میرزا مسیح در نزد نواده اش آقای حاج سید محمد علی دیده شد.

دویم: حاج سید اسد الله بیدآبادی که در (1227) بیاید، خ و س، و خود در اجازه ملا محمد حسین کرمانی او را از مشایخ خویش آورده، و نیز اجازه اش برای او که تصریح بروایت او از پدرش سید حجة الاسلام داشت و مورخ بتاریخ 9 ربیع الاول سنه 1286 بود در «ریاض الابرار» نواده مجاز آقای حاج سید محمد علی مذکور دیده شد.

سیم: جدش آقا سید جعفر که در (1240) بیاید. س، و در «رساله» احوال آباء و اجداد خود او را از اساتید خویش نوشته.

چهارم: آقا میر سید حسن مدرس (اعلی الله مقامه) خ، که در (جلد دویم سال 1210 ص 376 شماره 154) گذشت، چنان که خود در روضات در ترجمه خویش نوشته که از وی روایت می کند. لیکن در «الذریعة» اجازه او را باجتهادیه وصف کرده، و در «ریاض الابرار» نواده اش اصل آن اجازه دیده شد و تصریح بروایت دارد. و شاید دو اجازه از او داشته، یکی در تصدیق اجتهاد و دیگری در روایت (1).

پنجم: پدرش حاجی میرزا زین العابدین که در مقدمه چاپ سیم روضات (ص 10) وی را در جزو مجیزین او نوشته بدون تصریح باینکه اجازه او روایتی است یا غیره.

ششم: خ و ر، مرحوم شیخ قاسم بن محمد نجفی که در (1290) بیاید و خود در «روضات: 228» در ترجمه خود فرماید که او اجازه بمن داد و من اجازه باو دادم، و وی م.

ص: 803

1- صاحب روضات بیش از يك اجازه که تاریخش غره - ج 1-1270 باشد از مرحوم مدرس نداشته اند، و در همان اجازه اول تصریح باجتهاد مجاز باین عبارت «فوجدته بالغاً درجۃ الاجتهاد المطلق» نموده، و سپس تصریح با اجازه روایت بدین نهج «و أجزته أن یروی عنی جمیع ما صحت لی روایتته» کرده است. م.

همی بشگفتی بود از علو اسناد ما از پدران خود هر پسری از پدرش تا برسد بمحقق سبزواری، انتهى.

هفتم: س، آقا میر سید محمد بن عبد الصمد شهشهرانی که در (1287) بیاید.

هشتم: خ، شیخ محمد بن شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی که در (1288) بیاید.

نهم: س، حاجی محمد ابراهیم کرباسی که در (1261) بیاید.

دهم: حاج سید محمد باقر حجة الاسلام که در (1260) بیاید، و خود در «روضات» در ترجمه خویش فرموده که در نزد این دو نفر درس خوانده و سپس در ترجمه سید نوشته که وی بلفظ مبارك خود اجازت روایت کتب اخبار متداوله را بمن داد، انتهى. و در اجازه آقای شریعت برای آقای حاج میرزا محمد رضا کرباسی روایت خود را از صاحب عنوان از سید حجة الاسلام مذکور نوشته.

یازدهم: شیخ محمد تقی ایوان کیفی که در (1248) بیاید.

شاگردان و مجازین از صاحب روضات:

و هم جماعتی در نزد او درس خوانده یا اجازت (روایتی یا غیره) از او دارند بدین قرار:

اول: ش و ر، حاجی میرزا بدیع درب امامی (که در 1318 بیاید)، و از فرزندش حاجی میرزا فتح الله (که در 1301 بیاید) مسموع شد که وی هم در نزد او درس خوانده و هم از او اجازت دارد.

دویم: نواده اش آقا میرزا جلال الدین (که در 1283 بیاید)، و نواده مجاز مذکور آقای حاج سید محمد علی روضاتی می فرمود که من دو اجازه از او برای وی دیدم که مخصوصا تصریح بروایت کردن از او داشت.

سیم: میرزا عبد الرحیم کرباسی که در (1254) بیاید و اجازه او در مجموعه ای خشتی خطی در کتابخانه فرزند مجاز حاجی میرزا محمد رضا بنظر رسید و بجهت طول مدت رؤیت ندانم روایتی بود یا غیره.

چهارم: ش و ر، سید ابو تراب عبد العلی خوانساری (که در 1271 بیاید)، و در «احسن الودیعه 2:15» نوشته که او هم در نزد وی درس خوانده و هم اجازت روایت داشته.

پنجم: ر، میرزا عبد الغفار تویسرکانی (که در 1319 بیاید)، و در «تذکره القبور:

28» فرماید که از او اجازه داشته، انتهی. و صورت آن اجازه که نص در روایت دارد و مورخ بتاریخ 5 شنبه 4 ذی القعدة 1279 می باشد در کتاب «ریاض الابرار» تألیف نواده مجیز آقای حاج سید محمد علی روضاتی بنظر رسید.

ششم: ر، ملا عبد الکریم ادیب سودائی دستگردی (که در 1281 بیاید)، و آنجا می نویسیم که وی از او اجازت روایت داشته چنانکه آن اجازه و اجازه هائی که برای میرزا محمد حسن عراقی و ملا محمد حسین کرمانی (که عن قریب بیاید) نوشته هر سه بخط فرزند مجیز میرزا هدایت الله در نزد نواده مجیز آقای میرزا احمد که در (1347) بیاید بنظر رسید.

هفتم: ش و ر فرزندش میرزا عطاء الله که در (1266) بیاید.

هشتم: ر، آقای شریعت حاجی شیخ فتح الله نمازی شیرازی اصفهانی که در (1266) بیاید، چنانکه آنفا گذشت.

نهم: ش و ر، حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزا که در (1233) بیاید، و در «احسن الودیعه 1:537» وی را در عداد شاگردان و روات او آورده.

دهم: شیخ قاسم نجفی که در (1290) بیاید و در شماره ششم مشایخ او گذشت که هر یک از آنها از دیگری روایت کرده اند.

یازدهم: میرزا محمد همدانی که در (1303) بیاید، و در «احسن الودیعه 1:137» او را در عداد شاگردان و روات وی آورده.

دوازدهم: آقا سید محمد باقر در چه ای که در (1264) بیاید، و هم در «احسن الودیعه.

جلد و صفحه مذکوره» ذکر کرده.

سیزدهم: میرزا محمد حسن بن ملا محمد ابراهیم عراقی که در (1324)، بعنوان میرزا حسن میرزا ابراهیم) بیاید.

چهاردهم: ملا محمد حسن بن حاج ملا محمد باقر اردکانی که صورت اجازه اش برای او در جزوه ای پشت کتاب «شرح سید جزیری بر عیون الاخبار صدوق» بنظر رسید، و این نسخه شرح عیون نخست در جزو کتب مرحوم آقا میرزا مجتبی فرزند صاحب عنوان بوده، و اینک در کتابخانه جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی نواده صاحب عنوان موجود است، و حاج ملا محمد باقر پدر این مجاز ظاهرا همان است که در (1301) بیاید.

پانزدهم: ملا محمد حسین کرمانی که در (1330) بیاید که هم در نزد صاحب عنوان درس خوانده و هم اجازت روایت از او داشته، بمآخذی که آنفا گذشت.

شانزدهم: آقا سید محمد کاظم یزدی که در (1247) بیاید و در احسن الودیعه (ج 1 ص 136) ذکر شده.

هفدهم: میرزا محمد مهدی فرزند خود صاحب عنوان که نیز در «احسن الودیعه» ذکر کرده.

هیجدهم: حاجی آقا منیر الدین اصفهانی که در (1269) بیاید، و از خودش مسموع شد که اجازه از وی دارد.

نوزدهم: شیخ هادی طهرانی که در (1321) بیاید، و در «احسن الودیعه» فرماید که وی در نزد او درس خوانده.

بیستم: میرزا هدایت الله، فرزند دیگر خود صاحب عنوان، که نیز در «احسن الودیعه» فرماید که نزد او درس خوانده (1).

بیست و یکم: آقا میرزا مسیح فرزند دیگر خودش، و صورت اجازه او که نص در روایت داشت و مورخ بتاریخ 18 شعبان 1308 بود در پشت نسخه ای از کتاب «حدائق المقربین» در کتابخانه نواده اش آقای سید محمد علی دیده شد.

منظومات صاحب روضات:

همانا در (ص 801) نوشتیم که آن جناب شعر عربی و پارسی هم می گفته و در شماره (12 و 13) تألیفات او تفصیلی از اشعار وی نوشتیم. اینک این اشعار را از کتاب «قرة العین» منظوم او در توحید اینجا می نویسیم، بنقل از نسخه ای از «قرة العین» مذکور بخط نواده اش مرحوم آقای حاجی میرزا سید حسن که آن را در حیات جد بزرگوار صاحب عنوان در (9 ع 1-1313) نوشته و در نزد نواده اش آقای حاج سید محمد علی موجود است:

«دلیل مسئله توحید و بی شریکی ذات پروردگار مجید»

و گر برهان توحیدش بخواهی *** که: واجب بی شریک است از چه راهی؟

بغیر از آنچه دانستی، از آن است *** که: بی علت یک اندر وسع کان است

ص: 806

1- وی از صاحب عنوان اجازه روایت نیز داشته که صورت آن و هم صورت اجازه چند نفر دیگر که اینجا ذکر نشده اند در «ریاض الابرار» موجود است. م.

هم از رب دگر می بود ممکن *** نگر دیدندی از همدیگر ایمن

هم اندر کار دیگر نقص بی شك *** نبودى از وجود غير منفك

هم از تدبیر ضد چون داشت امکان *** که تدبیر دگر گردد پریشان

پس این بوجه اکمل وضع هر چیز *** نبود و امن هر يك از خطر نیز

نه هم کس تاکنون دیده دو انباز *** بملکی این چنین باشند دمساز

هم از عقل است پیدا کآنچه بر پا است *** بهم وابسته وز يك کار فرما است

وز این نظمی که در هر باره بینی *** بوحدانیتش باشد یقینی

خدا را ملك با كس مشترك نیست *** همه حمال فرمانند، شك نیست

و گر گیری یکی را زان دو غالب *** مدامین پس خود است او ذات واجب

همه با این که دو يك بین دارد *** سه، دو، تا ذات دیرین افتد از حد

هم از بودی یکی دیگر چرا پس *** نیاورد از رسل پیغام او کس؟

و یا خود صادق کامل مکرر *** چرا منکر شدی از رب دیگر؟

و یا هر هوشمندی نيك آداب *** که نی دیوانه بودندی نه کذاب،

چرا با معجز و بی قصد دنیا *** همه گشتندی از توحید گویا؟

روضات الجنات (1):

روضات الجنات (1):

اینك باید بگوئیم که در (ص 801 ش 14) یکی از تألیفات صاحب عنوان را کتاب «روضات الجنات» ذکر کردیم و وعده دادیم که تفصیلی درباره آن بنویسیم، پس اکنون بعد از تبرك بذكر جزئی از آیه شریفه 21 سوره مبارکه الشوری: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ، (2) چنین گوئیم که:

«روضات الجنات» تا آنجا که این فقیر اطلاع دارم نام چند کتاب دیگر غیر از این کتاب است: اول «روضات الجنات در اوصاف شهر هرات» تألیف معین الدین محمد اسفزاری

-
- 1- برای اطلاع بیشتر پیرامون کتاب «روضات الجنات» رجوع شود به مقدمه مبسوطه طبع سوم آن و به کتاب «زندگانی آیه الله چهارسوقی: 89-96». م.
- 2- سوره 42- آیه 22

که در سال 897 تألیف شده، چنانکه در «کشف الظنون 1:581» فرموده.

دویم: «روضات الجنات در اصول اعتقادات» تألیف حسن کافی آق حصارى رومى که در سنه 1025 وفات کرده و آن را در «ایضاح المکنون 1:584» ذکر کرده، و غیر از آنها اینجانب دیگر مطلع نشده ام که کتابی بدین نام تألیف شده باشد.

و مؤلف بزرگوار این کتاب کلمه ئی را که در بسیاری از کتب در دیباچه بعد از ذکر نام کتاب می آوردند (و آن را مرادف می گویند و غالباً مشعر بر موضوع آن کتاب می باشد)؛ برای آن عبارت «فی أحوال العلماء و السادات» را در دیباچه جلد چهارم اختیار و ذکر فرموده، و چند سالی پس از طبع و انتشار آن - چنانکه در «تذکره القبور: 64» اشاره بدان نموده - معروف به «رجال آقا میرزا محمد باقر» گردیده.

پس از آن در این صفحه «تذکره» فرماید:

در این اوقات هر کتابی از علما چاپ خورده بیان حال مصنف آن از این کتاب مبارك ثبت می شود، و آنیس خوبی است برای اهل علم و فوائد رجالیه هم بسیار دارد؛ ولی عنوان رجالی که از مقدمات فقه قرار داده اند نیست بلکه در احوال علما و فضلاء شیعه و سنی است و از بسیاری از علوم و فنون فوایدی، انتهى.

و مؤلف آن را در چهار جلد قرار داده و کسانی را که می خواسته احوالشان را ذکر کند بترتیب حروف اوائل اسماء آنها از «أ، ب، ت، ث، الخ» مرتب نموده و از این قرار آن را در چندین باب مقرر داشته و در هر بابی نخست اسماء فقهاء شیعه و سپس اسماء بسیاری از علماء شیعه یا اهل سنت را از هر صنفی که بوده اند: فقیه، حکیم، عارف، صوفی، ادیب و غیره را آورده بدین ترتیب:

جلد اول: از حرف «الف» با «ب» ابراهیم تا آخر حرف «جیم» با «نون» جنید، شش باب، انجام تألیف آن 25 محرم سنه 1271، و در مقدمه چاپ سیم فرماید: این تاریخ را ناچار باید تاریخ تجدید نظر در کتاب گرفت.

جلد دویم: از حرف «حاء» مهمله با «سین» حسن تا «ظ» با «الف» ظالم، دوازده باب، انجام تألیف آن پسینک روز 4 شنبه 14 شعبان سنه 1263.

جلد سیم: از حرف عین مهمله با «ب» عبد الجلیل، تا «کاف» با «میم» از قسم 3 کمیل، چهار باب. انجام تألیف آن پسینک روز يك شنبه 22 ج 1 سنه 1284، و در این قسم

ص: 808

چیزی را از حرف «لام» عنوان نکرده، لیکن در قسم اول از حرف «لام» لطف الله را آورده که ما آن را بمنزله يك باب محسوب می داریم.

جلد چهارم: از حرف «میم» با «الف» ماجد، تا «ی» با «واو» یوسف، هشت باب، انجام تألیف آن 2 ذی الحجه سنه 1286. که کلیه سی و یک باب و مشتمل بر هفتصد و پنجاه و نه عنوان است، لیکن در بسیاری از عناوین احوال يك یا چندین نفر دیگر غیر از صاحب آن عنوان را ذکر کرده که در «أبواب الروضات» تفصیل آن را نوشته.

و پس از اینکه این کتاب تألیف شد چندان چیزی نگذشت که مورد نظر و مرجع ارباب بصیرت و بصر اهل علم و ادب قرار گرفت، و پیش از آن که چاپ شود محل نقل مؤلفین و مترجمین واقع شد.

نخست: تا آنجا که ما اطلاع داریم، مرحوم حاجی میرزا حسن فسائی در حدود 1294 تا سیصد، در «فارسنامه ناصری، گفتار 2» در صفحات عدیده 134، 135، 137، 196 تراجم چندین نفر را از آن نقل کرده، گرچه وی در مقام نقل همه جا «روضات الجنان» گفته اما مسلماً همین کتاب می باشد، زیرا که «روضات الجنان» تا آنجا که ما اطلاع داریم نام دو کتاب است: یکی «روضات الجنان» در تفسیر قرآن تألیف شریف بارزی حموی قاضی شرف الدین ابو القاسم هبة الله بن عبد الرحیم بن ابراهیم بن هبة الله بن مسلم بن هبة الله بن حسان ابن محمد بن منصور بن احمد بن بارزی جهنی که در ذی القعدة سنه 738 وفات کرده و در همین کتاب روضات مورد بحث ما در ترجمه عمر ابن الوردی نامش نوشته شده، و در تاریخ ابو الفداء این کتاب را در تفسیر از او آورده. دیگر «روضات الجنان و جنات الجنان» تألیف ملا حسین قاضی قزوینی (یا تبریزی بتردید که در «مستدرک الوسائل ج 3» در احوال شیخ بهائی نوشته) که آن در مزارات تبریز و در سنه 975 تألیف شده. و آنچه در «فارسنامه» نقل می کند عین عبارات این «روضات» مورد بحث ما بدون کم و زیاد است.

دویم: در حدود سال 1296 که مجلس تألیف «نامه دانشوران ناصری» در طهران برقرار شد، اعضاء محترم آن مجلس آن را مورد رجوع خود قرار دادند و بسیاری از آن نقل کرده اند.

سیم: در سنه 1301 که اعتماد السلطنه جلد اول «مطلع الشمس» را تألیف کرده در احوال شیخ طوسی از آن نقل نموده و تعریف بلیغی از آن فرموده.

چهارم: در سنه 1302 که مرحوم حاجی نوری (نور الله تعالی روحه الشریف) کتاب «الفیض القدسی» را تألیف می نموده چندی از آن نقل کرده، اگرچه در یکی دو جای آن هم «روضات الجنان» واقع شده، لیکن آن اشتباه چاپی است نه تألیفی.

و چون بدین نحو مورد توجه و مرجع نقل مؤلفین قرار گرفت، این وضع ایجاب می کرد که آن در معرض چاپ درآمده و نسخ کثیره از آن منتشر شود. لذا در سنه 1304 مرحوم میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان که در آن اوقات حکومت اصفهان را داشته دستور داد تا آن را بچاپ برسانند، و مرحوم حاجی میرزا محمد کتابفروش خوانساری همت نمود و هر چهار جلد را در یک مجلد ضخیم چاپ کردند که جلد اول و دویم و چهارم آن بخط خیلی خوب مرحوم ملا محمد باقر اروجی (علیه الرحمه) و جلد سیم بخط دیگری و نسبتاً قدری پست تر است، و در سنه 1307 چاپ آن بدین طور تمام شد، و شخصی ادیب و فاضل شرحی مفصل و مفید و فصیح و بلیغ در تعریف و تفصیل آن نوشته که پشت بعضی از نسخ چاپ اول تحریر یافته، و ما این شخص را نشناختیم کیست، الا اینکه از همین شرحی که اینجا نوشته مرتبه علم عربیت و فضل و کمال او هویدا می باشد.

و بالاخره، چنانکه لازمه تألیف و استتساخ این گونه کتب بزرگ است که خالی از اشتباهات نمی باشد و غیر از پناه بردن بلطف خدای عاصم کسی از ارتکاب این گونه امور محفوظ نمی ماند، در آن هم مطالبی بظهور پیوست که اهل فن بدان متفطن شده و در کتب و کلمات خود متذکر و متعرض گردیدند.

نخست: مرحوم حاجی نایب الصدر شیرازی که در سال 1313 در تهران شروع بتألیف کتاب «طرائق الحقائق» نموده و هنوز اندکی از عمر مؤلف باقی بوده، بعضی تنقیدات و اشتباهاتی از آن را (بعنوان سید معاصر در روضات) ذکر کرده، و در حاشیه صفحه 106 جلد اول که ذکری از او در متن نموده، فرموده که: امروز که چهاردهم جمادی الاولی سال هزار و سیصد و سیزده است، خبر دادند در مسجد شاه فاتحه سید را گرفته اند، انتهی. و آن مطابق روز هفته او می شده که یا تا آن روز (هرچند تلگراف هم آن ایام در اصفهان بطهران بوده) خبر از اصفهان بطهران نرسیده بوده، یا اینکه مخصوصاً برای هفته مجلسی فراهم کرده بودند. و در هر جا تا آخر جلد سیم «طرائق» نام آن کتاب و مؤلفش را برده بنهایت ادب و احترام سخن رانده.

دویم: مرحوم حاجی نوری (نور الله تعالی روحه الشریف) که وی در حدود سال 1315 که خاتمه جلد سیم «مستدرک» را می نوشته مکرر از آن نقل کرده و مطالبی را از آن توضیح و تصحیح نموده و در ضمن ذکر کتاب «فقه الرضا» و قدح و مدح بعضی از اشخاص و بخصوص در ترجمه قطب رازی بکلماتی سخن فرموده.

سیم: مرحوم آقا شیخ محمد رضاء مسجد شاهى اصفهانی که وی در حاشیه نسخه چاپی خود گاهی اشاره بمطلبی از آن نموده.

چهارم: این فقیر محمد علی معلم، در کتاب «الکلمات العالیات» در حاشیه بر روضات الجنات چیزهائی نوشته ام (1).

اما باین همه که گفتیم روز به روز اهمیت و شهرت این کتاب زیادتر شده و مقام خود و مؤلفش در انظار و قلوب فضلاء ابرار بالاتر رفته، و چندین نفر از بزرگان در مدح و توصیف آن کلماتی نوشته اند:

اول شخص ادیب و فاضلی که نوشتیم در پشت صفحه اول چاپ اول شرحی در تعریف و توصیف و تفصیل و تبیین رجال وارده در آن نوشته.

دویم مرحوم حاج سید محمد حسن خوانساری که در (1337) بیاید، شرحی درم.

ص: 811

1- مخفی نماند کسانی که پیرامون مطالب «روضات الجنات» قلمفرسائی و تحقیق کرده اند، یا از آن کتاب بسیار نقل نموده و بمطالب آن استناد جسته اند و همچنین کسانی که در مدح و تعریف آن سخن گفته اند بیش از این هائی است که در متن ذکر شده، و مخصوصا نام بزرگانی چون سید مشایخنا السید محسن الامین مؤلف «اعیان الشیعة» و شیخنا العلامة الشیخ آقا بزرگ الطهرانی در هر دو دوره کتابش «الذریعة» و «طبقات اعلام الشیعة» و مرحوم عالم جلیل میرزا محمد علی مدرس در کتاب مبسوط «ریحانة الادب» و زرکلی صاحب «الاعلام» و کحاله نگارنده «معجم المؤلفین» و سرکیس نویسنده «معجم المطبوعات» و برو کلمن مؤلف «تاریخ ادب عربی» بشمار نیامده، و بطور کلی عموم کسانی که در شرق و غرب جهان در صدسال اخیر پیرامون رجال اسلامی کتاب یا رساله یا مقاله ئی نوشته اند با این کتاب جلیل سروکاری داشته اند که احصاء آنان از حوصله مقال خارج است، و در کتاب «زندگانی آیه الله چهار - سوقی» و جابه جایی طبع جدید روضات بالخصوص اشاره باین امور شده است. م.

مدح و تمجید از کتاب نوشته است که در پشت صفحه اول چاپ دوم بطبع رسید.

سیم مرحوم آقای گزی که در (1339) بیاید، و کلام او را سابقاً از «تذکره القبور» نقل کردیم.

چهارم جناب آقا سید محمد مهدی کاظمینی که در (1319) بیاید، در جزء اول «احسن الودیعہ: 130» در وصف آن مبالغه فرموده، چنانکه پس از ذکر نام آن فرماید:

در آن از تاریخ و فقه و لغت و تفسیر و حدیث و غیر آنها از علوم بحث می شود، و سزاوار چنان است که این کتاب بنور بر حدود حور نوشته شود؛ بلکه بطلا بر حدقه های چشم نه بمرکب بر کاغذها، و احدی از جامعین پیش از او چنین چیزی نساخته اند و پس از او نیز مصنفین مبرزین مانند آن را نیاورده اند، بلکه هرکس بعد از او آمده در نقل به آن اعتماد کرده و خود را عیال آن گردانیده، و همین بس که معاصرین وی آن را قبول کرده اند، و برخی از تحصیل نکرده ها از روی حسد و عناد و پیروی بعضی مشایخ و اسلاف خود در پاره ئی از کتابهایش بر آن عیب گرفته، و ای کاش که عبارت آن را می فهمید و صفحه ای مانند آن می آورد، ذلك مبلغهم من العلم ان ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله و هو أعلم بمن اهدى، بلکه برخی از کسانی که می خواسته خود را از مؤلفین بشمارد هرچه اعتراض بر آن کرد شهرت و فخر آن زیادتر شد، و بهر اندازه صفحات کتاب خود را در رد آن سیاه کرد بر منزلت و اعتبار آن افزود، تا آنجا که در مشرق و مغرب پراکنده شد و اینک کتابخانه ئی در آنها نیست که نسخه ای از آن را دارا نباشد، و این ها همه از جانب خدا است که بر ضمائر و نیات بندگانش آگاه است، و او است که عزیز می کند هرکه را می خواهد و ذلیل می کند هرکه را می خواهد، و در دست اوست نیکی و او بر هر چیزی توانا است، و چون تو معرفت بر مطاوی آن پیدا کردی نگاه خود را در آن جولان بده و آنچه خواهی از آن بهره بردار؛ از اخبار علماء امت و احادیث شریفه و آثار صالحه لطیفه و عقاید دینیه و مباحث فقهیه و فتاواى شرعیه و قوانین اصولیه و کلیات رجالیه و قواعد نحویه و قصاید شعریه و مقامات نثریه و مطارحات و مناظرات و فکاهات و حکایات و غیر این ها از علوم متفرقه؛ زیرا که در آن است آنچه دل بخواهد و چشم لذت برد، و زبانها در وصف آن کند است، انتهی:

«روضات الجنات» بعد از اینکه مطرح انظار فضلاء اقطار قرار گرفت، چندین نفر کتبی مربوط بدان تألیف نمودند بدین ترتیب:

ردیف وسط از راست بچپ 4 نفر از فرزندان صاحب روضات: آقا میر محمد حسین، آقا میرزا مسیح، آقا میرزا مهدی، آقا میرزا هدایه الله و نفر پنجم مرحوم حاج میرزا محمد باقر بن عبد الغفار تویسرکانی.

ردیف نشسته:

از راست بچپ آقای حاج میرزا سید حسن و آقا میرزا جلال الدین «فرزندان آقا میرزا مسیح» و آقا میر سید علی و آقا سید علاء الدین «فرزندان آقا میرزا مهدی» و آقا سید صدر الدین بن آقا میر سید علی.

اجازه صاحب روضات الجنات بفرزندش آقا میرزا مسیح «بخط مجیز» در ظهر نسخه کتاب «حدائق المقربین» بخط مجاز. از کتب کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی

تصویر



۴ نفر از فرزندان صاحب روّات : آقامیر محمدحسین ، آقامیرزا مسیح ، آقامیرزا مهدی ، آقا میرزا هدایه‌الله و نفر پنجم
 از راست بچپ } مرحوم حاج میرزا محمدباقر بن عبدالنّهار تویسرکانی .
 آقای حاج میرزا سیدحسین و آقامیرزا جلال‌الدین و فرزندان آقامیرزا مسیح ، و آقامیرسید علی و آقاسیدعلاء‌الدین
 و فرزندان آقا میرزا مهدی ، و آقا سید صدرالدین بن آقا میرسیدعلی .
 از راست بچپ } ردیف نشسته:

Handwritten Arabic text in a dense, cursive script, likely a manuscript page. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines, filling most of the page. The ink is dark on a light background. The script is highly stylized and characteristic of classical Arabic calligraphy.

اجازة صاحب روضات الجنات بفرزندش آقا میرزا مسیح و بخط مجتبی در ظهر نسخه کتاب حدائق المقرین، بخط مجاز. از کتب کتابخانه آقایی حاج سید محمد علی روضاتی

اول مرحوم میرزا عطاء الله فرزند آن مرحوم که وی فهرستی بر آن نوشته، چنان که در «احسن الوديعه 1:137» در ضمن شاگردان و روات آن جناب فرموده، لیکن آن بعنوان فهرست نیست بلکه اختصاری از مطالب آن است در جداول عرضیه معینه.

دویم مرحوم آقای الفت که در (1301) بیاید، و او کتابی بنام «أبواب الروضات» در فهرست آن نوشته بغایت جامع و مفید که آینه سرتاپانمای روضات و همان طوری است که از مثل مرحوم الفت انتظار آن می رفته، و آن مشتمل بر چندین باب و هر بابی مشتمل بر نوعی از معنویین در آن است، انجام تالیف آن روز يكشنبه 23 ماه رمضان سنه 1323. و هم وی حاشیه ئی بر آن نوشته چنانکه در «ابواب الروضات» مرقوم در حاشیه (ص 56) تصریح بدان نموده (1).

سیم این فقیر محمد علی معلم حبیب آبادی که کتابی تألیف نموده ام بنام «الكلمات الجامعات» در فهرست روضات الجنات، و ترتیب آن بدین نحو است که آنچه اسم در آن آمده رجالا و نساء اعم از اینکه در عنوانی مخصوص یا در ضمن عناوین دیگران باشد، و آنچه هم در ضمن عناوین دیگران باشد اعم از اینکه شرح حالی برای صاحب آن اسم نوشته شده باشد یا فقط همان ذکر از آن اسم شده باشد، حتی اینکه اگر کسی بغیر از اسم بتعبیر دیگری ذکر شده باشد، همچون: بعض الفلان، والد فلان، ولد فلان، بنت فلان، اخت فلان، و غیره همه نوشته شده، و در صورت تکرار اسمی یا کنیه یا لقبی؛ هر اسمی يك بار ذکر شده همه با تعیین صفحه، اگر آن اسم عنوانی مخصوص دارد صفحه عنوان نوشته شده، و اگر در ضمن دیگران است، اگر يك بار آمده صفحه همان يك بار و اگر مکرر شده هر صفحه ئی که بیشتر ذکر آن اسم در آن شده یا بهتر صاحب آن شناخته می شود، چه اسم باشد، یا کنیه، یا لقب؛ در آنجا نوشته شده، همه بترتیب حروف (ا. ب. ت. ث) با ملاحظه کلمه بعد از اسم مربوط بدان، از نام پدر و غیره برحسب ترتیب معهود معروف تا آخر هر اسمی و تعیین صفحه، و با ملاحظه آنچه نوشته شد جمعا یازده هزار و سیصد و سی و هفت نام در آن تعیین شد، بدین تفصیل: م.

ص: 813

1- مرحوم حاج شیخ محمد باقر الفت «روضات» را در يك مجلد لطیف، مختصر نیز نموده که نسخه آن و نسخه «مفتاح الروضات» آقا میرزا عطاء الله مرقوم هر دو موجود است. م.

و هم این فقیر حاشیه ئی بر آن دارم بنام «الکلمات العالیات» در حاشیه بر روضات الجنات که بسیاری از آن در نسخه ای بدین نام نوشته و در نزد خودم موجود است و بعضی هم در حاشیه نسخه روضات چاپی متعلق بخودم ذکر شده، و این عده اسماء در تحت 759 عنوان در طی سی و یک باب در آمده است.

چهارم جناب آقا سید محمد مهدی کاظمینی که در (1319) بیاید، کتابی بنام «احسن الودیعه» در تتمیم آن نوشته، و هم او را حواشی غیر مدونه ای بر آن است، و تفصیل آن ها در احوال او نوشته خواهد شد.

پنجم مرحوم آقای حاج میرزا محمد رضای کرباسی (رحمه الله) که وی در سنه 1337 بمعونت این فقیر شروع در تألیف کتابی در ترجمه و اختصار آن نمود بنام «منتخب العلماء» و دوسه جزوی معدود بخط این فقیر بحیز تحریر و تقریر در آمده و سپس متارکه شد، و آن اجزاء اینک در نزد اینجانب و آخرین ترجمه آن ترجمه عنوان بشر حافی است.

ششم جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی (سلمه الله) نواده مرحوم مؤلف، که

ایشان در سنه 1367 که مرحوم حاجی سید سعید نائینی آن را برای دفعه دوم چاپ می کرد فهرستی بسیار مفصل و مبسوط با حواشی مفیده کثیره بر آن نوشت که حاوی مطالب نادره نافع می باشد، و سپس در سال 1380 که بنای طبع آن بسبب جدید و چاپ حرفی بود، باز جناب آقای معزی الیه همت نموده و نسخه ای بقطع وزیری و چاپ حرفی ترتیب دادند که در مقدمه آن شروحاتی وافیه و کافی شامل بیان نسخ عدیده که از روضات بعمل آمده و گراورهای یک صفحه از هر یک از آنها بنحوی پسندیده نوشتند، و از آغاز کتاب تا آخر حرف همزه فقهاء شیعه یک مجلد با شروح و تحقیقات فراوان مطبوع و منتشر گردید که امید از توفیق حضرت حق تعالی (جل جلاله) چنین است که تا آخر کتاب بدین نحو صورت عمل بخود بگیرد.

وفات صاحب روضات:

مرحوم آقا میرزا محمد باقر پس از گذرانیدن عمری در علم و عمل و عبادت و شهرت و ریاست، در ساعت هفتم شب دوشنبه نهم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و سیزده، چنانکه در «الذریعة» نوشته (مطابق... عقرب ماه برجی) بمرض ذات الجنب یا ذات الریه (بنا بر اختلاف تشخیص اطباء) پس از چهار روز بیماری، در خانه مسکونی خود در اصفهان وفات کرد، و در وقت طلوع فجر او را در همان خانه تغسیل و تکفین نموده، و فردای آن روز با تشیعی شایسته برداشته و بتخت پولاد حرکت دادند، و برادرش مرحوم آقا میرزا محمد هاشم بر آن نماز خواند و بر حسب وصیت خودش (چنانکه «در تذکره القبور» فرموده) در بالاسر مسجد مصلی نزدیک تکیه آقا رضی در پیش روی قبر مرحوم آقا حسین جیلانی مشهور بلنبانی - که از اقارب اعالی او (یعنی دانی مرحوم آقا سید جعفر کبیر جد جدش؛ چنان که در روضات (ص 197) فرموده) بوده - دفن شد.

و اینکه ما شب 2 شنبه را نهم جمادی الاولی نوشتیم بر حسب تقویم آن سال است، وگرنه بر روی قبر؛ شب 8 جمادی الاولی نوشته. و این اختلاف از حساب و رؤیت بهم رسیده که در تقویم آن سال (که خلاصه اش در دست است) ربیع الآخر را ناقص و غره جمادی الاولی را یک شنبه نوشته و بنابراین؛ شب 2 شنبه شب نهم خواهد بود، و بر روی قبر و مواضع دیگر که شب 8 نوشته اند مبنی بر رؤیت است که شب یک شنبه را سلخ ربیع الآخر گرفته و غره

جمادی الاولی دوشنبه، و شب 2 شنبه شب هشتم خواهد شد(1)، و الا در شب دوشنبه بودن وفات اشتباه و اختلافی نیست.

و به هر حال چندی بعد از دفن شدن وی در آن مکان، مرحوم رکن الملک (که در 1255 بیاید) تکیه ای در آن محل برای قبر او بنا نهاد که اینک مشهور بتکیه آقا میرزا محمد باقر است، و قبر مطهر در محلی مرتفع مسقف در میان تکیه واقع شده و بر آن گنبدی است و مکرر فیض زیارت آن تربت پاک نصیب افتاده، و هم مرحوم رکن الملک که تخلص در شعر خلف داشته اشعاری در مرثیه و تاریخ وی گفته که بر روی سنگ قبر نقر شده، و آنها این است:

دریغ و حسرت و افغان که باز ساقی چرخ *** جهانیان را زهر فراق ریخت بجام

یگانه عالمی از این جهان فانی برد *** که شرع احمد از او داشت انتظام و قوام

جهان نداشت چو او یاد در فنون علوم *** زمان ندید چو او مرد در بیان و کلام

ستوده باقر علم محمدی که چو او (چنو. خ) *** بروزگار عقیم است مادر ایام

نبیره نبی هاشمی رسول امم(2) *** نتیجه علی مرتضی امام انام

چو رخت بست از این دار سوی خلد برین *** بمسلمین همه ز این غصه تلخ آمد کام

خلف سرود بتاریخ فوتش این مصراع: *** مقام برد بفردوس حجة الاسلام

1313

و نیز در حاشیه چاپ 2 روضات (ص 127) این مصراع را از رکن الملک نقل کرده:

ها! رفته از جهان بجان باقر علوم ***

1313م.

ص: 816

1- به همین جهت مرحومین آقا میرزا مسیح و آقا میرزا هدایه الله فرزندان صاحب ترجمه در مواضعی که تاریخ فوت را نوشته اند «شب دوشنبه هشتم شرعی» قید کرده اند. م.

2- در حاشیه ص 127 طبع دوم «روضات» رسول امین است. م.

و هم این اشعار از سید محمد بن محمد جواد موسوی(1) بر روی قبر نقر شده:

قد طار من غرف الروضات طائرها *** نحو الجنان و أبقى من مأثره

یا قبره کیف احتملت (استترت. خ) محاسنه *** أم کیف واریت شطرا من مفاخره

قال المورخ فی تاریخ رحلته: *** تعطل العلم من فقدان باقره

1313

و مرحوم حاجی میرزا فتح الله میرزا کوچک این ابیات را در مرثیه او سروده، چنانکه در «احسن الودیع» فرموده، و اشعار در آنجا درست چاپ نشده و ما صحیح آن را از آقای سید محمد علی روضاتی گرفتیم، بدین نهج:

سلام الله ما مر الزمان *** علی من صار مدعوا فهاجر

پیام ارجعی از حق چو بشنید *** اجابت کرد و ره پیمود از سر

همانا حجت اسلامیان بود *** که بود اسلام را مصداق مظهر

جهان علم را تابنده خورشید *** سماء حلم را رخشنده اختر

سمی باقر و فرزند موسی *** معین مذهب و آیین جعفر

سلیمان بود در ملک فقاہت *** ولی با زهد سلمان صدق بوذر

اصول فقه و تفسیر و رجالش *** نموده پر جهان را جمله یکسر

بسوی روضه رضوان خرامید *** چو برخوردار شد از وصل داور

ز عالم صاحب روضات چون رفت *** بتاریخش دعا گوئیم خوش تر:

جزاه الله من روض الجنان *** در این مصرع بود مقصود مضمیر

1313

و هم در مرثیه و تاریخ او گفته اند (چنانکه در حاشیه ص 27 «روضات» چاپ 2) نوشته: م.

ص: 817

مرحوم آية الله آقای حاج میرزا سید حسن چهارسوقی (1294) در حاشیة نسخه «احسن الودیعه 1:139» و هم در ظهر نسخه ای خطی «از شرح اللمعة» بخط خود نوشته اند که این دو بیت عربی از مرحوم حاج میرزا فتح الله میرزا کوچک است. پس آنچه در کتاب «زندگانی آية الله چهارسوقی: 84» نوشته شده که قائل آن حاج میرزا فتح الله افسر و در غلطنامه به جلالی تصحیح شده، هر دو خطا است. م.

نهنگ بحر دانش باقر علم *** که در ملک ورع شاهنشاه آمد

فقیهی کز فقیهان در ثنائش *** دما دم بانگ أنت الافقه آمد

لبش از کشف أسرار آگهی داد *** دلش از سر عرفان آگه آمد

دو صد کشی ز قانون رجالش *** ز ادراک معانی ابله آمد

بیزم فضل چون در صدر بنشست *** دو صد صدراش جابر درگه آمد

چو فارغ گشت از روضات جنات *** ریاض جنتش جولانگه آمد

لباس هستی این دار فانی *** چو از قد رسایش کوتاه آمد؛

ندای ارجعی را گفت لبیک *** برغبیت رو بجنّت در ره آمد

چو روحش طایر قدسی مکان بود *** از آن عودش بشاخ سدره آمد

چو عودش سوی رضوان گشت، تاریخ *** علیه عاد رضوان الله آمد

1313

و برخی دیگر مرثیه فاخره ئی گفته که مطلع آن این است:

أزلفت الجنة للباقر *** مذ صدر الامر من الامر

تا اینکه در تاریخ گفته:

فتم بالواحد تاریخه: *** الخلف الصادق للباقر

1330

و این ماده - چنان که ملاحظه می شود - 1330 و بعلاوه 1 (که در مصراع پیش اشاره به الحاق آن شده) 1331 خواهد شد (که مرتبه آحاد و عشرات آن اگر وارونه شود درست است)، و ما را در تصحیح آن چیزی بنظر نرسیده؛ الا اینکه بگوئیم در بیت پیش از آن اشاره بکم کردن یا وجه دیگری شده باشد (1).

و هم آنجا این ابیات را از مرحوم حاج میرزا فتح الله مرقوم آورده: م.

ص: 818

1- دو بیت اول و آخر این مرثیه که ذکر شد و قائل آن معلوم نیست، منقول از «احسن الودیعه 1:139 ط 1» است، و چون ماده تاریخ 1331 و احتمال وجود تعمیه دیگر در بیت ما قبل آخر نیز - بعلت استهجان دو تعمیه در تاریخ - بعید می باشد؛ لذا ممکن است اصلاً این مرثیه مربوط بصاحب روضات الجنات نباشد. م.

سبحان من یمیت و یفنی و انما *** کل النفوس ذائقة هذه السموم

دنیا سرای محنت و دار غم و بلاست *** طوبی لمن تخلص من هذه الغموم

همچون خدیو ملك سیادت که همش *** زد پشت پا بنعمت این کافر ظلوم

قمقام دهر، حجت اسلام، حصن دین *** مجموعه فضائل (عدالت) و گنجینه علوم

اصل ورع، صحیفه تقوی، کمال زهد *** فرع حیا، نهال ادب، معدن رسوم

نوباوة رسالت و فرزند بو تراب *** در آسمان علم (و) امامت یکی نجوم

باشدت نقاهت و باضعف و با هرم، *** از غایت سعادت و از رفعت هموم؛

بودی صلوات را، هومن خیر من یتیم *** ماه صیام را، هومن خیر من یصوم

قائم بدی بلبل و تهجد؛ چنانکه بود *** اهل قیام را، هومن خیر من یقوم

خیرات جاریات از او گشته منتشر *** در عرصه ممالک ایران و ملک روم

روضات را نهاد و بجنات شد مقیم *** نام نکو نهاد، متی ذکرها یدوم

در برگرفت خاک چو آن جسم (روح) پاک را *** از بوی آن تراب معطر شود (بود) شوموم

در محفل کریم چو عز و فود یافت *** کردند انجمن پی تاریخ آن (او) عموم

آمد یکی برون و بگوش خرد سرود *** قل: حبذا بو فدک یا باقر العلوم

1313-1-1314

و دیگری (1) گفته:

سمی حجت پنجم شد از سرای سپنج ***

و این 1314 می شود که شاید در مصراع جلو اشاره بکم کردن آن نموده باشد. م.

ص: 819

1- این مصراع نیز از مرحوم حاج میرزا فتح الله مذکور است، و حاج میرزا فتح الله فرزند محمد کاظم شهیر بمیرزا کوچک، مردی ادیب و فاضل و متعین بوده، و یگانه دختر مرحوم میر محمد داود (متوفی 1342) فرزند مرحوم حاج میر سید محمد برادر صاحب روضات را

بزنی داشته و بلاعقب درگذشته است. وی پس از چهل سالگی طبع شعر یافته و اشعاری بعربی و فارسی در مدح و منقبت و مراثی خاندان رسالت علیهم السلام و نیز در رثاء و ماده تاریخ جماعتی از علما و هم در تاریخ بنای برخی از مساجد و معابد و غیرها سروده، و اشعار خود را نیز جمع کرده و بر آن مقدمه‌ئی نگاشته که نسخه آن موجود می باشد، و او بسال (1318) در اصفهان وفات یافته جنازه اش را بنجف اشرف حمل و در وادی السلام بخاک سپرده اند. م.

آن جناب را پس از خود هفت تن پسر بجای ماند که در «احسن الودیعه» نوشته: پنج نفر آنها از اعیان علما و دو نفر آخر نیز از عظماء اصفهان بشمار آیند، انتهى. و اسامی آنها بدین تفصیل است:

اول: مرحوم میرزا محمد مهدی 34 که در (1251) بیاید. دویم: مرحوم علامه میرزا مسیح 34 که در (1255) بیاید. سیم: مرحوم میرزا احمد 34 که در (1263) بیاید. چهارم: مرحوم میرزا عطاء الله 34 که در (1266) بیاید. پنجم: مرحوم میرزا هدایة الله 34 که در (1271) بیاید. ششم: مرحوم میرزا محمد حسین 34 که در (1275) بیاید، و این شش نفر از يك مادرند. هفتم: مرحوم آقا میرزا مجتبی 34، که از مادری جدا و در (1302) بیاید.

و هم بموجب مرقومات «نسبنامه الفت» و ملحقات آن (ص 159 نسخه اصل) وی سه دختر داشته: اول مرحومه آغا بیگم زوجه میر محمد حسین بن میر محمد صادق بن حاج میرزا زین العابدین، که پسر عمویش بوده.

دویم مرحومه فاطمه بیگم، زوجه حاج میرزا سید حسن بن سید مهدی نحوی که در (1263) بیاید.

سیم مرحومه زهرا بیگم، زوجه سید جعفر بن حاج سید محمد کلشادی واعظ.

سنه 1190 شمسی

جمعه 26 صفر المظفر اول حمل ماه برجی

371 - وفات میرزا مرتضی شیخ الاسلام اصفهانی

در کتاب «الفوائد البهیة: 241-242»، شرحی نوشته بخلاصة اینکه شیخ الاسلام

ص: 820

در عرف و عادت بکسی اطلاق می شود که متصدی افتاء و قضاء و حل مشکلات بین مردم باشد، و همانا پیشینیان آن را بر منبع کتاب و سنت با تبحر در علوم معقول و منقول اطلاق می کرده اند، انتهى.

و نخستین کسی که ما مطلع شده ایم که در دوره اسلامی لقب او را شیخ الاسلام نوشته اند امام برهان الدین ابو سعید بن امام فخر الدین کوفی است که در «مطلع الشمس 3: 138» فرماید او قاضی و شیخ الاسلام خراسان بوده و در سنه 582 بقتل رسیده، انتهى (1).

و در «کتاب الاوائل» تألیف حاج آقا محمد مقدس اصفهانی (ص 446) فرماید: قرار دادن شیخ - الاسلام و قاضی و امام جمعه و قاضی عسکر، مخصوص بسلاطین نسبت بعلماء اهل سنت بوده، و اول کسی از سلاطین شیعه که این سه منصب را بعلماء شیعه داد شاه اسماعیل صفوی بود، انتهى.

و ظاهراً قانون آن چنان بوده که پادشاه عصر يك نفر را بعنوان شیخ الاسلام معین و معنون می نموده و او در پایتخت پادشاه بوده و پس از آن یا او یا پادشاه برای سایر شهرها و قصبات بزرگ شیخ الاسلام تعیین می نمودند با همان حدود و اختیارات شیخ الاسلام پایتخت، هر جا بنسبت خودش.

و اینک ما از زمان شاه اسماعیل تا عقب تر اسماء شیخ الاسلام های اصفهان را مرتب نموده تا برسد بصاحب این عنوان، و چنین گوئیم که:

اول میر معز الدین 26 بن شاه تقی الدین محمد 25 بن قوام الدین شرف حسین 24 بن سید قطب الدین محمد 23 بن سید محمد 22 بن سید یحیی 21 بن سید علاء الدین محمد 20 بن سید فخر الدین محمد 19 بن سید کمال الدین حیدر 18 بن حسین 17 بن سید محمد 16 بن سید قوام الدین شرف 15 بن ابو المحاسن هادی 14 بن ابو عبد الله اسماعیل 13 ابن ابو الحسین 12 بن ابو الحسین علی الاحنف 11 بن ابو محمد الحسن 10 التقی المراقب باصفهان ابن ابو الحسن علی - اکبر 9 بن ابو عبد الله امیر حسین 8 القمی که در (ج 1 سال 1202 ص 129) گذشت. که وی به طوری که در «رجال حبیب السیر» فرموده در زمان شاه اسماعیل، شیخ الاسلام اصفهان و هم نقیب آن شهر بوده. م.

ص: 821

1- نخستین کسی که شیخ الاسلام نامیده شد، پیر هرات خواجه عبد الله انصاری (متوفی بسال 481) است. رجوع شود به کتاب نفیس «الالقب الاسلامیه فی التاریخ و الوثائق و الآثار: 366 ط مصر»، و نیز بکتاب نفیس دیگر «سازمان اداری حکومت صفوی: 72 ببعد».

دویم مرحوم شیخ زین الدین علی بن هلال کرکی عاملی، که پدرش معروف بمنشار، و از این جهت نام خود او را هم بدین کلمه اضافه نموده و او را شیخ علی منشار نوشته اند، و او در نیمه دویم مائه دهم از طرف شاه تهماسب؛ شیخ الاسلام اصفهان بوده، چنان که در «تاریخ عالم آرا: 114» نوشته، و در «ریاض العلماء، ج 3» عنوانی برای او منعقد نموده و فرموده که وی در سنه 969 «رساله ئی در مسائل فقهیه عام البلوی» تألیف و در روز 2 شنبه 13 ع 1 سنه 984 در اصفهان وفات کرده، انتهى. و او در مشهد مقدس در دارالسیاده مبارکه دفن است.

سیم بعد از او دامادش (شوهر دخترش) مرحوم شیخ بهائی؛ بهاء الدین محمد بن عز الدین حسین بن ضیاء الدین ابو تراب عبد الصمد بن شمس الدین محمد بن زین الدین ابو الفضائل علی بن بدر الدین حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل حارثی همدانی جباعی عاملی؛ شیخ الاسلام شده. تولدش هنگام غروب آفتاب روز 4 شنبه 17 ذیحجه سنه 953، مدت عمرش 76 سال و 9 ماه و 25 روز؛ وفاتش 3 شنبه 12 شوال سنه 1030، قبرش در مشهد مقدس در گوشه مشرق و جنوب مقبره واقع در پهلو گوشه جنوب و مغرب صحن جدید.

چهارم میر غیاث الدین محمد، که در «دیوان علی شاعر» که اوراقش بی نظم و ترتیب است و نتوان عدد صفحه برایش تعیین کرد؛ ماده تاریخی برای شیخ الاسلامی او دارد که سال آن 1035 می شود، و لیکن معلوم نکرده که شیخ الاسلام اصفهان یا غیره است.

پنجم میرزا قاضی. و او میرزا محمد مشهور بشاه قاضی ابن (حکیم کاشف الدین محمد اردکانی یزدی نزیل مشهد مقدس) بوده که خود و پدرش از علما و فضلا بوده اند و هریک چندین کتاب تألیف نموده اند، و در «الذریعة 5: 309 ش 1476» نوشته که او شیخ الاسلام اصفهان بوده، و نیز در «ریاض العلماء»:

549 نسخه عکسی» وی را قاضی الدین محمد شیخ الاسلام اصفهان نوشته.

ششم بعد از اینکه در روز شنبه 23 شعبان سنه 1055 مرحوم خلیفه سلطان وزیر شاه عباس ثانی شد، میرزا قاضی را عزل کرد، و شیخ عز الدین علینقی بن ابو العلاء محمد - هاشم طغانی کمره ای فراهانی را شیخ الاسلام نمود، و او تا حین وفاتش که در سنه 1060 در اصفهان واقع شده بدان برقرار بوده.

هفتم میرزا علیرضا بن (میرزا حبیب الله صدر که در 1337 بیاید)، و در «أمل الامل»:

443» شیخ الاسلامی او ذکر شده، و او در مرض موت پدرش شیخ الاسلام شده و تا حدود سال 1074 بدان منصوب بوده، و در سنه 1091 وفات نموده.

هشتم میرزا معصوم بن میرزا محمد مهدی بن میرزا علیرضا مذکور که بعد از وفات عمش میرزا علیرضا (چنان که در «ریاض العلماء، ج 3 نسخه عکسی ص 210» نوشته) شیخ - الاسلام شد و قبل از تصدی و تصرف در آن کار وفات کرد.

نهم مرحوم سید محمد بن عبد الله بن ابراهیم بن شهابه حسینی که در «الذریعة 9:

696 ش 4844» فرماید: وی بعد از برگشتن از هند شیخ الاسلام اصفهان شد، و در «سلافه» نامش ذکر شده، انتهى.

دهم مرحوم ملا محمد باقر بن محمد مؤمن محقق سبزواری که سرسلسله صاحب عنوان باشد، و بعد از این چند نفر بدو سه فاصله این منصب در خانواده او تقریباً استقرار یافت.

در «أمل الاصل: 506» عنوانی دارد بنام محمد مؤمن بن شاه قاسم سبزواری، و در آن فرماید که: وی ساکن مشهد و از علما و معاصرین است و «تفسیری بر قرآن» و «حواشی بر شرح لمعه» دارد، انتهى. و در «فوائد الرضویه: 599» این عنوان را از «أمل» نقل کرده و بعد خود فرماید:

وی والد محقق سبزواری است و من خط او را دیده ام، انتهى. و اینکه فرموده وی پدر محقق سبزواری است تاکنون من ندیده ام کسی تصریح بدان نموده باشد، البته فرمایش چنین بزرگواری محتاج بدیدن من و مانند من نیست و شاید مأخذ آن کلام «ریاض العلماء» باشد که عن قریب بیاید. و در «الذریعة» در (ج 4) تفسیر او را و در (ج 6) حاشیه شرح لمعه را ذکر کرده و چنین سخنی ندارد، و مرحوم محقق مرقوم عالمی پر مایه و محقق بلندپایه بوده و شعر هم می گفته و در «روضات الجنات: 117» عنوانی مخصوص برای او منعقد نموده و شطری از رساله ئی که مرحوم شیخ علی شهیدی درباره او نوشته و در قدح او بناحق اکثر نموده ذکر کرده، و هم در «مستدرک: 3: 386» احوال او را عنوان نموده، و او را تألیفات چندی است از آن جمله: کتاب «کفایة الفقه» در فقه استدلالی، و کتاب «جامع الزیارات العباسی» بنام شاه عباس ثانی. و از زمان او تاکنون اولاد و اعقاب وی همه بدین کلمه (شیخ الاسلام) منتسب و معروف اند.

و او (یعنی آخوند ملا محمد باقر سبزواری) در سنه 1017 متولد شده، چنان که در «تنقیح المقال 2: 85» از قسمت 2 ش 10431» فرموده، و بنابراین در «روضات» که در (ص 118) تصریح فرموده که وی شاگرد شیخ بهائی بوده و هم از او روایت نموده؛ درست

نمی آید، زیرا که وی در سال وفات شیخ در حدود (13-14) سالگی بوده (1). و به هر حال، در «تنقیح» فرماید: اصطلاح ادباء علما بر این جاری شده که او را در اصول فاضل سبزواری و در فقه فاضل خراسانی می گویند، انتهی. و در «ریاض العلماء، نسخه عکسی ج 2 ص 224» فرماید: او در شوال سال 1062 در طائف بوده، و در «مجموعه ملا شمس الدین حسین شیرازی» که بخط خود چیزهایی در آن نوشته، خود را فرزند محمد مؤمن شریف سبزواری نوشته، انتهی ما فی «الریاض». و شاید مأخذ کلام «فوائد الرضویه» که آنفا ذکر شد همین کلام خود او باشد، و او در سنه 1090 وفات کرده، و قبرش در مشهد مقدس در مدرسه میرزا جعفر بسرایی که از بیرون برابر مقبره شیخ حر عاملی (ره) می شود معین و معلوم است. و دو پسر وی آقا محمد جعفر و ملا محمد هادی هر دو در رجب سنه 1122 که شاه سلطان حسین رسماً مدرسه چهارباغ را افتتاح می کرد؛ در جزو علماء حاضرین در آن بودند، چنانکه در «مجله یادگار، سال 3 شماره 57:3» نوشته. و در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) 5:454 و 5 ش 720» کتابی در «شرح الفیه شهید (ره)» ذکر کرده که از نام و نشان مؤلف آن چنین گمان کرده که آن تألیف این آقا محمد جعفر باشد. و ظاهراً این گمان درست باشد.

یازدهم بعد از وفات او ظاهراً میرزا محمد معصوم (که در سال 1337 بیاید) شیخ - الاسلام شده که در «أمل الامل: 455» شیخ الاسلامی او را نوشته و در سنه 1095 وفات کرده.

دوازدهم بعد از او شوهر خواهر محقق سبزواری، مرحوم آقا حسین بن جمال الدین محمد بن حسین خوانساری شیخ الاسلام شده. تولدش ذی القعدة سنه 1016، وفاتش غره رجب سنه 1098، چنانکه در «الکنی و الالقاب، ج 3» فرموده، قبرش در تخت پولاد در تکیه خوانساری ها در ایوان جلوی محوطه زیر گنبد.

سیزدهم بعد از آن در اواخر حیات آقا حسین، یعنی در روز شنبه 4 ج 1 سنه 1098 مرحوم علامه مجلسی که در (ج 2 سال 1214 عنوان 204 ص 530) گذشت، و هم امام جمعه وقت بود، شیخ الاسلام شد.

چهاردهم يك سال و نیم بعد از وفات وی بموجب مسطورات «مستدرک 3:385» م.

ص: 824

1- از این نظر که جناب معلم اشکال کرده اند هیچ مانعی ندارد و ممکن است که محقق سبزواری در همین 13 و 14 سالگی درک محضر شیخ بهائی را نموده و از او اجازه گرفته باشد. م.

داماد آقا حسین خوانساری، مرحوم شیخ قوام الدین جعفر قاضی ابن عبد الله بن ابراهیم حویزه ای کمره ای شیخ الاسلام شد. وفاتش سنه 1115 قمری در نجف در حوالی قبر علامه حلی؛ چنانکه در «مستدرک» (385:3) نوشته، و در «تاریخ حزین: 16» در کربلا نوشته، و ظاهراً در این يك سال و نیم اصفهان شیخ الاسلام نداشته و در تعیین آن میان علما و اعیان ملت و دولت اختلاف بوده و پادشاه وقت شاه سلطان حسین در این مورد عزم و اراده ای از خود ابراز نمی کرده.

پانزدهم بعد از او داماد علامه مجلسی مرقوم (شوهر دخترش) مرحوم میر محمد صالح خاتون آبادی که در (ج 2 سال 1207 شماره 125 ص 315) گذشت؛ شیخ الاسلام شد. در «مستدرک الوسائل 3:357» شرحی نوشته بخلاصه و مفهوم اینکه: بعد از وفات شیخ جعفر قاضی، شاه سلطان حسین در روز يك شنبه 9 ذی القعدة سنه 1115 مجلسی آراست و جماعتی از علما را برای تعیین شیخ الاسلام در آن جمع کرد، و بعد از آنکه آقا جمال خوانساری و میر محمد باقر خاتون آبادی آن را از خود رد کردند، آقا جمال بشاه گفت اینجا جماعتی هستند که تو خود آنها را می شناسی و هیچ کدام نه مجتهد و نه شرعاً قابل اعطاء این منصب هستند، پس هر کدام که اتقی و ارغب در تحصیل علوم باشند اختیار کن! و بالاخره امر مردد میان چهار نفر گردید: شیخ علی مدرس مدرسۀ مریم بیگم، و میرزا عبد الله افندی، و میرزا علیخان، و میر محمد صالح خاتون آبادی، انتهى. و ما این میرزا علیخان و شیخ علی را نشناختیم کیستند.

شانزدهم بعد از وفات میر محمد صالح در حدود (1130) مرحوم شیخ عبد الله بن حاج صالح بن جمعة بن شعبان بن علی بن احمد بن ناصر بن محمد بن عبد الله سماهیجی بحرینی که در آن اوقات برای اصلاح کار خوارج (که در بحرین فتنه ها بر پا کرده بودند) باصفهان آمده بود - چنانکه در «لؤلؤة البحرين» نوشته چندی شیخ الاسلام شد. وفاتش شب آدینه 9 ج 2 سنه 1135 در بهبهان.

هفدهم بعد از آن در حدود 1142 - چنانکه در «تاریخ حزین: 89» فرموده - مرحوم ملا محمد شفیع گیلانی چندی شیخ الاسلام اصفهان بوده و هم در آن شهر وفات نموده، و او شوهر دختر امیر ابو المعالی کبیر بوده که خواهر امیر ابو المعالی صغیر و عمه آقا سید محمد - علی پدر آقا سید علی کربلایی باشد.

هیجدهم بعد از آن مرحوم آقا میر محمد حسین خاتون آبادی که نیز (در 1207 شماره 125 ص 315) گذشت، و سال ها امام جمعه اصفهان بوده در اواخر عمر خود، چنانکه در «الفیض القدسی: 31 سطر 7» نوشته بتکلف شیخ الاسلام شد.

نوزدهم بعد از او که زمان سلطنت نادر شاه بود، مرحوم میرزا عبد الرحیم بن آقا محمد جعفر بن ملا محمد باقر محقق سبزواری (دهم) در سنه 1154 نزد نادر شاه رفت و ادعا آورد که شیخ الاسلامی اصفهان اصلا از خانواده ما است، و خاتون آبادی ها که امام جمعه اند چرا باید آن را داشته باشند، و نادر گفت درست می گویند و امام جمعگی و شیخ الاسلامی نباید در یک کس و یک خانواده باشد و بفرمان او میرزا عبد الرحیم مذکور شیخ الاسلام شد.

و آقا محمد جعفر مذکور از قراری که در «تاریخ حزین: 89» نوشته در زمان شیخ الاسلامی ملا محمد شفیع (17) هنوز زنده و در اصفهان منزوی و از ائقیاء معارف و مرتاضان بوده، و اینک قبر او را در شبستان مسجد حکیم نشان می دهند، و میرزا عبد الرحیم مرقوم - چنانکه در «اجازه کبیره شوشتریه» نوشته - عالم و فقیه و در سنه 1148 در شورای کبرای صحرای مغان حاضر و چندی هم قاضی اصفهان بوده، و نام او را میرزا محمد رحیم هم نوشته اند، چنانکه در وثیقه نامه ای که علماء فریقین در شوال سنه 1156 در نجف اشرف دائر باتحاد شیعه و سنی نوشته و مهر و امضا کرده اند و بخزانۀ نادری سپرده اند؛ نام او بعنوان (میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام اصفهان) ذکر شده، چنانکه در «مجله یادگار سال 4 شماره 6: 54» فرموده. و این میرزا محمد رحیم فرزندان داشت. یکی میرزا عبد المطلب که در 3 شنبه 13 رجب سنه 1160 وفات کرده، چنانکه بر سنگ روی قبرش که در تخت پولاد در پشت محجر بقعه تکیه خوانساری ها بطرف شمال غربی واقع شده نوشته، و دیگری میرزا عبد الله که در سلخ ذی الحجه سنه 1175 وفات کرده، چنانکه بر روی قبرش که در تکیه خوانساری ها در توی بقعه زیر گنبد می باشد نوشته، و در «ملحقات تذکره القبور: 219» نوشته که: میر عبد الغنی بن میر معصوم ابن امیر عبد الحسین خاتون آبادی شیخ الاسلام اصفهان بوده و در روز دوشنبه غره ماه رمضان سنه 1161 وفات نموده و در نزدیک قبر جدش دفن شده، انتهى. و بنابراین وی بعد از میرزا عبد المطلب و قبل از میرزا عبد الله بوده و در شماره شیخ الاسلام ها بیست و یکم خواهد شد، و میرزا عبد الله بیست و دویم می شود؛ بفرضی که همه این مذکورین شیخ الاسلام شده باشند.

بیست و سیم حاج میرزا مرتضی بن میرزا عبد المطلب مرقوم که صاحب این عنوان

و از معاریف علماء اصفهان و در ماه صفر المظفر این سال در حوالی صبح (چنانکه در پشت نسخه ای از جلد دوم «حیات القلوب») خطی که در چند سال قبل از این در کتابخانه آقای حاج میرزا محمد رضا کرباسی بود بنظر رسید) مطابق (حوت 1189 - حمل 1190) ماه برجی وفات کرد، و وی دختر میرزا عبد الله عمش را بزوجیت داشته و از وی میرزا رحیم ثانی را بهم رسانده که در (1249) با بقیه شیخ الاسلام ها بیاید، و فرزند دیگر حاج میرزا مرتضی دختری بوده بنام حوری جهان بیگم المدعوه به بیگم جونی که وی زنی خیره بوده و بعد از وفات او بر حسب وصیتش وصی او در 5 شوال سنه 1248 نود جلد کتاب وقف بر اهل علم و طلاب نموده و در پشت هر یک وقفیت آن و نیز در سه نسخه جدا وقفیت همه با صورت آن کتب نوشته شده که يك نسخه نزد حاجی کرباسی و دیگری نزد سید حجة الاسلام و دیگری نزد متولی آنها در هر زمانی بوده که وی در آن زمان میرزا علینقی، اکبر فرزندان ذکور واقفه بوده و شرط کرده که أخذ و اعطاء این کتب بدون قبض و نوشته جهات نشود. و این لفظ جهات همان است که در این ایام بصورت جات در جمع بعضی از کلمات فارسی در آمده و نوشته جات و شیرینی جات و غیره می گویند، و باید برای تحقیق صحت و اصالت هر یک از این دو کلمه بکتب لغات فارسی مراجعه و تحقیق شود، و یکی از این کتب کتاب «منتقلة الطالبیه» بوده که آن را ما دیدیم و این شرح را از پشت آن نقل کردیم از کتبی که در کتابخانه آقای حاج سید محمد روضاتی می باشد، و فرزند دیگری از حاج میرزا مرتضی بنام محمد ابراهیم در سال (1318) بیاید.

372 - تولد مرحوم حاج ملا علی، میرزا خلیلی - ره

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا خلیل طیب طهرانی است که در (1280) بیاید، و خود از أعاضم علماء و فقها و مشاهیر عباد و زهاد بوده، و همانا در ساعت آخر روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه جمادی الاولی این سال - مطابق (...) جوزا ماه برجی - متولد شده، و چنانکه در «معجم ادباء الاطباء 147 و 148 در پاورقی» فرموده در علم اصول نزد شریف العلماء و در فقه نزد صاحب «جواهر» و در حکمت الهی نزد ملا اسماعیل اوزرکانی و ملا کریم کرمانی و ملا عبد العظیم تهرانی

و در ریاضیات نزد ملا-اسماعیل بروجردی و سید ابو تراب همدانی درس خواند تا خود فقیهی فاضل و حکیمی کامل و ریاضی دانی بزرگوار گردید، و بتدریس و تألیف اشتغال ورزید، و شاگردانی همه از اجلاء از فیض مدرس مقدس او برآمدند، و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله: کتاب «خزائن الاحکام» در شرح کتاب «تلخیص المرام» در معرفت احکام تألیف مرحوم علامه حلی (ره).

و پس از مدت هفتاد سال و هشت ماه قمری و بیست و هفت روز عمر، در بیست و پنجم ماه صفر الخیر سنه هزار و دوست و نود و هفت - مطابق (... دلو ماه برجی - در نجف وفات کرده، و در وادی السلام در زیر گنبدی بزرگ بجانب چپ آنکه از نجف بکوفه رود دفن شده، و تاریخ وفات وی بروز و ماه و سال قمری چنانکه نوشته شد در «مقباس الهدایه» نوشته، و در «الذریعة 7: ش 826» در اواخر ع 2 سنه 1296 فرموده. و مرحوم آقا سید حسن صدر در «اجازة حاج میرزا ابو الهدی کرباسی» بدون ماه و روز در سنه 1296 گفته، و در «مستدرک ج 3» در صفر سنه 1290 نوشته که آن علی التحقیق غلط است، زیراکه مرحوم سید صدر مرقوم در اجازة مرقومه فرموده که اجازة او برای من در مسجد سهله در سنه 1292 بوده.

و به هرحال، مرحوم حاج ملا علی چندین نفر پسر برجا نهاد که هیچ کدام - چنانکه در «مقباس الهدایه» دارد - بوظیفه خود و قیام بعلم رفتار نکردند، انتهى. و در «مقالات الحنفاء: 201» اسماء ایشان را بدین نحو نوشته: 1 - شیخ محمود 2 - شیخ محمد 3 - شیخ اسماعیل 4 - شیخ اسد الله، و این اخیر فرزندان چندی داشته: 1 - جعفر خلیلی که در بغداد جریده نگار بوده: 2 - عباس خلیلی مدیر «روزنامه اقدام» در تهران. انتهى.

و هم صاحب عنوان دختران چندی داشته: یکی زوجه سید محمد علی شاه عبد العظیمی که در (1258) بیاید، و دیگر زوجه مرحوم حاجی سید اسد الله بیدآبادی که مادر مرحوم حاجی سید محمد باقر ثانی بوده، و این ها در (1227) و (1333) بیایند.

373 - وفات نظیر، شاعر رنگنه ای

نظیر نامش امان الله بیک و شاگرد رفیق اصفهانی (که در سال 1212 ص 431 ش 180 گذشت) بوده و در این سال وفات نموده، چنانکه در «مجمع الفصحا 2: 525» فرموده.

ص: 828

374 - وفات رحیم علیخان، ایمان شاعر هندی

مولوی رحیم علی خان، بموجب مرقومات «الذریعة 9:115 ش 707» فرزند بهره مند خان بن پردل خان، و خود چنانکه در «ریحانة الادب 2:129» نوشته از علما و شعراء هند بوده و در شهر فرخ آباد سکونت داشته و اشعار بسیار گفته، و کتابی بنام «منتخب اللطائف» در تذکره تألیف کرده، و این دو بیت از اوست:

در دست زلف یار فتاده است کار ما *** جز اضطراب نیست دیگر اختیار ما

تأثیر بخت تیره پس از مرگ هم نرفت *** جز دود نیست شعله شمع مزار ما

و او در این سال وفات کرده.

375 - وفات رهی، شاعر اصفهانی

رهی نامش آقا محمد ابراهیم و با رفیق اصفهانی که در سال (1212 ص 431 ش 180) گذشت معاشرت داشته و از او تخلص گرفته و درین سال وفات کرده، چنانکه در «مجمع الفصحا 2:142» نوشته.

و او غیر از رهی مشهدی است که نامش شاه محمود و در قرن دهم بوده، و در «مجمع الخواص» ذکر شده. و غیر از رهی معیری که در سال (1388) بیاید.

376 - وفات مرحوم آقا سید محمد جواد 25 عاملی، اعلی الله مقامه

وی فرزند سید محمد 24 شقرائی است که در (1194 ش 12 ص 27) نامش برده

ص: 829

شد، و آنجا نوشتیم که سید محمد برادر سید ابو الحسن 24 عاملی بوده و بنابراین باید نام پدرش سید حیدر 23 باشد، الا اینکه در «الذریعة ش 2366» سید محمد جواد صاحب عنوان را فرزند محمد بن محمد نوشته. و به هر حال، مرحوم سید محمد جواد از اجله علما و فقهاء شیعه و ساکن نجف اشرف بوده، و در فقه مهارت و خبرتی غریب و بمواقع استدلالات آن احاطتی عجیب داشته، و او در حدود سال هزار و صد و پنجاه و اندی متولد شده، و کتابی بنام «مفتاح الکرامة» در شرح قواعد علامه (یعنی کتاب «قواعد الاحکام» در معرفت حلال و حرام تألیف علامه حلی) تألیف نموده، و چنانکه در «فهرست کتب کتابخانه رضویه (ع) 5:618» فرموده وی قسمتی از کتاب زکوة و تمام خمس و صوم و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و سبق و رمایه و بعضی از کتاب جهاد را نوشته، و اینک تفصیل آنچه نوشته در چند جلد:

1 - در طهارت، انجام تألیف آن شب شنبه 22 ع 1 سنه 1201.2 - در نماز تا آخر تعقیبات 3 - از اول خلل تا آخر کتاب صلاة، غیر از نماز خوف، و هم کتاب زکوة. انجام تألیف آن اواخر ج 1 سنه 1205.4 - در تجارت و بیع. 5 - در دین و رهن و حجر و صلح و اشیاء آنها، انجام تألیف آن غره ع 1 سنه 1221.6 - را ندارد 7 - در احیاء موات و اجاره و مزارعه و مساقات و شرکت و قراض و وکالت. 8 - در ارث، انجام تألیف آن شب 5 شنبه 18 محرم سنه 1199.1

و این کتاب مراتب اطلاع مؤلف خود را در فقه و مواقع استدلال آن خوب تصدیق می نماید.

و او هم «رساله ئی در تجوید» تألیف کرده، چنانکه در «أعیان الشیعة 1:223» فرموده، و شعر هم می گفته، و در این سال در نجف وفات کرده و هم آنجا در صحن مطهر بطرف قبله در حجره میان چاه و سقاخانه دفن شده. و فرزندش مرحوم سید محمد 26 نیز از علما و مشایخ اجازه است، و مرحوم حاج ملا علی میرزا خلیلی (که در این سال گذشت) از او روایت نموده.

و نواده این سید محمد، مرحوم سید عبد الحسین 29 بن سید محمد 28 بن سید حسن 27 ابن سید محمد 26 مرقوم هم از علماء عصر است که در «الذریعة 14 ش 2230» نام او برده شده.

و فرزند دیگر صاحب عنوان دختری 26 است که وی مادر شیخ رضا بن شیخ زین العابدین (ره) است که در (1269) بیاید.ت.

ص: 830

1- نسخه کتاب قضا و کتاب دیات (بدون تاریخ) و کتاب قصاص که تاریخ فراغت از آن بعد از نصف شب آخر ماه رمضان 1219 مباحثید در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است.

خانواده نحوی جماعتی هستند از مردم نجف که چندین نفر از رجال علم و ادب در مائه دوازدهم و سیزدهم از آنها بهم رسیده اند، و همواره ما بین حله و نجف رفت و آمد می کنند، و از این رو آنها را نجفی و حلی هر دو می خوانند، چنانکه نیز بنحوی و شاعر معروف می باشند.

و شیخ محمد رضا فرزند شیخ ابو الرضا أحمد بن شیخ حسن خیاط نحوی نجفی است.

مرحوم شیخ احمد از اجله رجال علم و ادب و شعراء عراق عرب بوده، و در سنه 1183 وفات کرده و در نجف دفن است، و در «الکئی و الالقاب، ج 1» ضمن ابو الحسن در سنه 1173 گفته.

فرزندش مرحوم شیخ محمد رضا صاحب عنوان، هم از شعرا و ادباء آن سامان است، و همواره با مرحوم سید بحر العلوم معاشر و مصاحب بوده، و منظومات چندی دارد، از آن جمله:

اول «تخمیس قصیده بانت سعاد کعب بن زهیر» در مدح حضرت رسول (صلی الله علیه و آله). دویم «تخمیس قصیده برده بو صیری» نیز در مدح آن جناب (ص). سیم «تخمیس قصیده مقصوره ابن درید» که آن را قلب بمدح سید بحر العلوم نموده، انجام آن 12 ع 1 سنه 1212.

و از جمله اشعار او قصیده ئی است که آن را با پدر خود شیخ أحمد در موقعی که زیارت سامره می رفته اند در راه بنظم آورده اند، که مصارع اوائل آن را شیخ احمد و اواخر آن را شیخ محمد رضا سروده اند، و اینک این چند فرد از آن نوشته شد:

1 - أرحها فقد لاحت لديك المعاهد *** و عما قليل للديار تشاهد

2 - و تلك القباب الشامخات ترفعت *** و لاحت على بعد لديك المشاهد

3 - وقد لاحت الاعلام اعلام من لهم *** حديث المعالي قد رواها مجاهد

4 - حشنا اليها العيس قد شفها النوى *** وقد أخذت منها الثرى و الفدافد

5 - مصاب المطايا عندنا فرحة اللقا *** مصائب قوم عند قوم فوائد

6 - تؤم ديارا يحسد المسك تربها *** و تغبط حصباء بهن القلائد

7 - تؤم بها دار العلى سرمن رأى *** ديار لآل الله فيها مراقد

8 - ديار بها الهادى الى الرشد و ابنه *** و نجل ابنه و الكل فى الفضل واحد

9 - أقاموا عماد الدين دين محمد (ص) *** و شيدت بهم أعلامه و القواعد

10 - فلولا هم ما قام لله راع *** و لولا هم ما خر لله ساجد

11 - و رب غبى يجحد الشمس ضوءها *** فتحسبه فى يقظة و هو راقد

12 - تلوح له منهم عليهم دلائل *** و تبدو له منهم عليهم شواهد

13 - بدا منكر أمن غيه بعض فضلهم *** و لا ينفع الانكار و الله شاهد

14 - قصدت معاليهم ولى فى مديحهم *** قصائد ما خابت لهن مقاصد

15 - أومل للدارين منهم مساعدا *** و ظنى كل لى يمين و ساعد

16 - بنى الوحى حاشا أن يخيب الرجا بكم *** و أن ينثنى فى خيبة القصد قاصد

17 - صلونى و عود و ابا لجميل على الذى *** له صلة منكم عليه و عائد

18 - فان تسعدونى بالرضا فزت بالرضا *** و الا فدلونى على من يساعد!

و این اشعار نهایت قدرت این پدر و پسر و بخصوص پسر را در سرودن اشعار بزبان عرب و احاطت بر علوم ادب كاملا می رساند، زیرا که علاوه بر بداهه سرائی و خلو آن از کلمات غریبه دارای جزالت و سلاست ألفاظ و جلالت و بکارت معانی لطیفه می باشد، و اینکه قدرت پسر را بیشتر نوشتیم از این است که پدر هر مضمونی می خواسته اختیار می کرده، و پسر بایستی مضمونی اختیار کند که مناسب با مضمون مختار پدر باشد، و اینک ترجمه اشعار:

1 - بخوابان شتران را که پیدا شد منازل معهود و بزودی آن خانه ها را خواهی دید 2 - و این گنبد های بلند بلندی یافته و نمایان شد بر دوری نزد تو مشهدها 3 - و نمایان شد نشانه های کسانی که ایشان راست حدیث بلند مرتبگی که روایت کرده مجاهد 4 - راندم بدانجاها شترانی را که خسته کرده است آنها را راه دور و گرفته شده است از آنها خاك و زمینهای سخت

5 - مصیبت حیوانات سواری نزد ما شادی ملاقاتست مصیبت‌های گروهی نزد گروهی فائده هاست 6 - شتران راهی دیاری هستند که رشک می برد مشک بر خاک آنها و غبطه می برد گردن بندها بسنگ ریزه های آنها 7 - قصد می کنیم خانه بلندمرتبه ئی را که شهر سرمن رأی است دیاری که آل الله را در آن مرقدهاست 8 - دیاری که در آنست هادی براه راست و پسرش و فرزند پسرش (1) و همه در فضیلت یکسانند 9 - پیا داشتند ستونهای دین را که دین محمد (ص) است و محکم شد به ایشان آثار آن دین و پایه هایش 10 - اگر نبودند ایشان نبود برای خدا رکوع کننده ئی و اگر نبودند ایشان نبود برای خدا سجده کننده ئی 11 - و چه بسا گمراهی که انکار می کند روشنائی آفتاب را که تو گمان می کنی او را در بیداری در صورتی که خوابست 12 - پیدا می شود برای او از ایشان دلیل ها و آشکار می شود برایش از ایشان بر آنها گواهیهائی 13 - انکار کرد از گمراهی خودش فضیلتی از آنان را ولی سود ندارد انکار در حالی که خدا گواهد است 14 - من قصد کردم بلندمرتبگی ایشان را، و مرا در مدح آنان قصیده هاست که نوید نشد ایشان را مقصدهائی 15 - آرزومندم برای دودنیا مساعدت ایشان را و گمان من (درین خصوص) همه برایم دست و بازوست 16 - ای فرزندان صاحب وحی! نه چنینست که نوید شود امیدوار بشما و اینکه به پیچد در ناامیدی قصد قصدکننده ئی).

ص: 833

1- یعنی حضرت امام علی النقی و فرزندش امام حسن عسکری و فرزندش حجة ابن الحسن (صلوات الله علیهم).

17 - پاداش دهید مرا و بازگردید به نیکوئی بر کسی که مرا راست از شما بر او صله و عائد 18 - پس اگر کمک کنید مرا بخشنودی خود رستگار می شوم به آن خشنودی وگرنه، پس مرا رهنمون شوید بکسی که اهل مساعدت است؟ و بالا-خره، او در این سال وفات کرده، چنانکه در «الذریعة 4:8 ش 16» فرموده.

و در مجله مبارکه «المرشد» وفاتش را در سنه 1195 نوشته، و آن غلط است، زیرا که دیدی او از «تخمیس قصیده مقصوره»، در 12 ع 1 سنه 1212 فارغ شده؛ چنانکه هم در «الذریعة» نوشته است.

378 - تولد سید مرتضی، شاعر بینش مدراسی

سید مرتضی از احفاد شاه ابراهیم مصطفی حسینی خال سید محمد گیسو دراز است که پدران او از مشهد خراسان بدکن هند رفته اند، و سید مرتضی در این سال در آنجا متولد شده، و اشعار چندی گفته، چنان که در «الذریعة 9:155 ش 975» فرموده، و در جلو و عقب او چندین نفر دیگر شاعر بینش تخلص را ذکر نموده:

1 - بینش آق اولی که در (1303) بیاید. 2 - بینش شیرازی ملقب به حقجو که از معاصرین است. 3 - بینش کشمیری که نامش محمد جعفر بیگ و در حدود سال 1100 وفات کرده. 4 - بینش مشهدی که نامش میر بدیع و در عهد شاه جهان ساکن هند شده.

379 - وفات معین، شاعر شاه جهان آبادی

وی به طوری که در «الذریعة 9:1077 ش 6996» فرموده، نامش معین الدین بن

فرید الدین خان بوده، و «دیوانی» دارد در سه هزار بیت و در این سال وفات نموده، انتهی.

سنه 1227 قمری مطابق سنه 1190 شمسی

غره محرم الحرام (...). جدی ماه برجی

سنه 1191 شمسی

شنبه هفتم ربیع المولود اول حمل ماه برجی

380 - تولد منصف، شاعر قاجار

وی محمد زمان خان بن فضلعلی بیک قاجار قوانلو، و خود به طوری که در «مجمع الفصحا 2:489» و «طرائق الحقائق 3:149» نوشته از شعراء زمان و عارفی گوشه نشین بوده، و در اشعار منصف تخلص می نموده، و خط شکسته را خوب می نوشته، و همانا در چهار شنبه هیجدهم ماه ذی الحجة الحرام (عید غدیر) این سال - مطابق 2 جدی ماه برجی - در شیراز متولد شده، و هم آنجا نشو و نما نموده، و بعد از آن در تجریش شمیران تهران سکونت گزیده تا آخر در سنه هزار و دویست و شصت و چهار وفات کرده.

ص: 835

381 - قتل صبور، شاعر کاشانی

وی میرزا احمد برادرزاده مرحوم فتحعلی خان ملك الشعراء کاشانی (ره) است که در سال (1239) بیاید، لیکن ما ندانیم که او فرزند همان محمد علیخان است که در آنجا ذکر می کنیم یا فرزند برادر دیگری از وی، و به هر حال مرحوم صبور از شعراء عصر خود بوده و در خوشنویسی و انشاء نظم و نثر مرتبه ای عالی داشته و در اشعار صبور تخلص می نموده، و در اواخر ماه ذی الحجة الحرام این سال - مطابق (...). جدی ماه برجی - در قلعه ارکوان نزدیکی رود آرس از تیغ بی دریغ لشکر روس منحوس بقتل رسید، و فرزندى از او باز ماند بنام میرزا محمد که وی دبیری نیکوکار بوده، و نواده اش میرزا زین العابدین خان مؤتمن الاطباء در سال (1326) بیاید.

382 - تولد مرحوم حاجی سید اسد الله 30 پیدآبادی *

* (اعلی الله مقامه)*

وی فرزند مرحوم سید حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر 29 است که در سال (1260) بیاید، و خود از اجله علماء اعلام و اعزّه فقهاء والامقام است که در علم و عمل و زهد و تقوی و فطانت و کیاست و شهرت و ریاست بدرجه اعلى رسیده چندان که در بعضی مراتب و مقامات از پدر بزرگوار درگذشته، و نظم شعر و حسن خط مزید بر مزایا و معالی او گشته، و شرح احوالش در «روضات الجنات: 127»، ضمن احوال پدر ستوده سیرش و «قصص العلماء: 98» و «تاریخ اصفهان: 92» و «تذکره القبور: 99» هم ضمن احوال پدرش و «الذریعة 16: 75 ش 376» و «الکرام البررة: 124» و «تکملة الامل» و «المآثر والآثار: 139» و «الیتیمه» تألیف

ص: 836

سید محمد علی صدر عاملی و «هدیه الاحباب: 123») نیز ضمن عنوان پدرش و بعضی از مواضع متفرقه دیگر، بتطویل و اختصار نوشته و از آنها همه چنین برآید که:

وی در این سال بنص «الکرام» در اصفهان متولد شده، و در دامن تربیت پدر بزرگوار نشو و نما نموده و بعضی از مقدمات علوم را درس خوانده، سپس پدرش برای وی مدرسینی چند اختیار فرموده، و او پس از اتمام مقدمات لازمه بمجالس دروس پدر والاگهر و سایر علماء آن زمان اصفهان حاضر شده، و بعد از چندی بنجف اشرف مهاجرت نمود و در خدمت صاحب «جواهر» و دیگران بتحصیل پرداخت تا در مکان علمی و زهد و تقوی و صلاح مورد گواهی علماء آن سرزمین قرار گرفت.

آنگاه در اوائل سال 1260 پدرش وی را باصفهان طلبید و وی اطاعت نموده باصفهان آمد و اندکی بیش نگذشت که پدرش وفات کرد، و وی قبولی تام و اقبالی تمام از عموم طبقات یافت، چندان که در «تاریخ اصفهان» فرماید: نماز جماعتش کمتر از پنج هزار نفر هیچ گاه شماره نشدی، انتهی. و ریاستی مهم و نفوذ کلمه ئی شایان بهم رسانید و از جمع اموال و ریاست باطله سخت اعراض کرد، و همی بقضاء حوائج و خدمت دین مشغول بود، و در سنه 1265 که در اصفهان شورش بر پا شد - بشرحی که در سال مذکور بیاید - وی بعزم عتبات از اصفهان حرکت کرد، و چون بگلپایگان رسید ناصر الدین شاه دستور داد که باصفهان برگردد و هرچه درباره شفاعت اصفهانیان بفرماید مجری شود، و در سنه 1266 برای آسایش مردمان و شفاعت نزد شاه روانه بطهران شد و چنان که در «تاریخ اصفهان» نوشته، کیکاوس میرزا و مأمورین دولتی بتعاقب وی رفته و در مورچه خورت بی احترامی بسیار به آن بزرگوار نمودند، و برادرزاده اش فرزند مرحوم حاج میرزا زین العابدین را صدمه کلی زدند؛ که در «تاریخ اصفهان» نوشته این قضیه وقعه کربلای آن جناب بود، آخر او را برگردانیدند و در اثر این قضیه ناصر الدین شاه بیش از پیش بوی ارادت بهم رسانید.

و او کتب چندی تألیف کرده: اول «رساله ئی در تجوید». دویم «شرح زیارت عاشورا».

سیم «کتابی در رجال». چهارم «کتابی در غیبت». پنجم کتاب «مناسک الحج» بفارسی. ششم کتاب «مناقب الائمة (ع)» که آن را «منتخب المناقب» نیز می گویند زیرا که آن را از چندین کتاب انتخاب کرده. هفتم مؤلفی در «فقه استدلالی». هشتم «رساله ئی در احکام خمر و سایر مسکرات

و عصیر عنبی و زیبی و تمری» که نسخه های اصل این رساله و فقه استدلالی و مناسک حج هر سه در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است.

در «الکرام» با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر نوشته که چون وی برای زیارت بعتبات عالیات رفت و کم آبی و سختی مردمان آن خصوصاً فقراء را ملاحظه نمود در مقام آن برآمد که آب نهر هندی را - که در سنه 1208 یحیی خان آصف الدوله وزیر محمد شاه هندی برای نجف آورده و بعداً آن نهر مطموس شده، و سپس صاحب «جواهر» اقدام در آن کار نموده و بسبب وقوع وفاتش ناتمام مانده بود - بنجف جاری نماید. چون باصفهان رسید چندین نفر مهندس و کارگر با اموال کثیره - که عمده آن از وجه مال الوصایه سردار محمد اسماعیل خان وکیل المملک نوری، چنانکه در «المآثر: 84» نوشته، بود - بنجف فرستاد تا آن کار را انجام داده و آب را بدان مکان مقدس جاری فرمود. و میرزا محمد همدانی تاریخ آن را چنین سروده:

مذ أسد الله الهمام السرى *** سلیل ساقی الناس من کوثر

أجرى الى الغرى ماء مری *** قد أرخوه: جاء ماء الغرى

1288

و وجه صعوبت این کار این است که باید آب را از کوفه که زمینش پست تر از نجف است بدانجا که زمینش سست است آورد، و برعکس؛ سایر مواضع هرچه بمحل مقصود نزدیک می شود آب تا آن محل دورتر می شود و همی خرابی در قنات بهم می رسد.

و بالاخره وی در سنه 1290 از اصفهان بزیارت عتبات عالیات حرکت کرد، و چون بقصبه کردند رسید در شب يك شنبه سلخ ماه جمادی الآخرة این سال - مطابق (... سنبله ماه برجی - وفات کرد، و نعش او را از آنجا بر سر دست تا نجف برده، و در دالان در قبله ای صحن مقدس بسمت راست آنکه وارد می شود - برابر قبر شیخ انصاری - دفن کردند. و در سال (1304) چندین نفر از علماء که در کردند وفات کرده اند ذکر می شود. و زوجه صاحب ترجمه یکی از دختران مرحوم حاج ملا علی میرزا خلیلی بوده چنانکه در (ص 828) گذشت، و فرزندش از آن مخدره: مرحوم حاج سید محمد باقر در (1333) بیاید.

مرحوم حاج سید اسد الله روایت می کند از پدرش، و از او حاج میرزا حسین بن حاج میرزا خلیل، چنانکه در «اجازة آقا سید حسن صدر برای حاجی میرزا ابو الهدی» نوشته.

ص: 838

شوستر شهری است در ناحیه اهواز (خوزستان) که بسیاری در عبارات عربی آن را تستر - بضم تاء اول و سکون سین مهمله و فتح تاء دویم می نویسند.

و حاج شیخ جعفر فرزند مرحوم حاج ملا حسین بن حاج ملا حسن بن حاج ملا علی ابن علی (معروف بنجار) ابن حسین شوشتری است.

مرحوم علی بنجار شوشتری مردی از اهل شوستر بوده و فرزندان داشته:

یکی ملا- محمد که عالمی محدث مفسر واعظ خطیب و شاگرد سید نعمت الله جزائری - که در (ج 1 سال 1193 عنوان 1 ص 2) گذشت - بوده، و تفسیر بزرگی بر قرآن مجید دارد بنام «مجمع التفاسیر» که آن را «تفسیر ابن النجار المتأخر» می گویند (در قبال «تفسیر ابن النجار متقدم» که از اصحاب و روات حضرت کاظم «ع» بوده)، و خود در سنه 1140 وفات کرده؛ چنانکه در «الذریعة 4: 249 ش 1197» فرموده.

و دیگر ملا مقصود علی که عالمی جلیل بوده.

و دیگر مرحوم حاج ملا- علی که وی نیز از اهل علم و ادب در مائۀ دوازدهم، و این هر دو نفر شاگردان مرحوم سید نور الدین شوشتری (قدس الله تعالی سره السری) که در (ج 1 سال 1193 مذکور ص 2) گذشت؛ بوده اند، و حاج ملا علی فرزندان داشته: یکی ملا محمد، و دیگر حاج ملا حسین که هر دو عالم و فقیه و شاگردان مرحوم سید محمد مجاهد بوده اند، و مخصوصاً حاج ملا حسین مشهور بواعظ بوده، و کتابی در «مختصر اصلاح العمل» استاد مذکور خود به امر وی تألیف نموده.

فرزندش مرحوم حاج شیخ جعفر (1) صاحب عنوان (اعلی الله تعالی مقامه

ص: 839

1- در «دیوان سید موسی طالقانی: 355» در پاورقی در جلو نام صاحب عنوان کلمۀ (جمال الدین) در پراختز نهاده که موهم آن است که وی ملقب بدان بوده، و احتمال دارد که آن توصیفی برای او باشد، و از این رو ما آن را اینجا در جلو نام او نیاوردیم. منه.

الشریف فی الرضوان) از أجله علما و فقهاء عصر خویش بوده، و در زهد و تقوی و شهرت و ریاست و مطبوعیت و متبوعیت بین الخواص و العوام مقامی سامی احراز نموده، شرح احوالش در چندین کتاب نوشته شده که اقدم از همه: 1 - کتاب «غنیمة السفر» تألیف شاگردش میرزا محمد همدانی است که آن را مخصوص احوال وی تألیف نموده. و دیگر 2 - «المآثر و الآثار: 138 ستون 2» و 3 - «أحسن الودیعه 92:1» و 4 - «تاریخ مدرسه سپهسالار: 126 در پاورقی» و 5 - «تکملة الامل» و 6 - «تاریخ مشروطیت» یا «زندگانی من» تألیف عبد الله رازی و 7 - «نقباء البشر: 284 عنوان 600» و 8 - «ماهنامه وحید، سال 1 ش 4 ص 62» و 9 - «دیوان سید موسی طالقانی: 355» در پاورقی و 10 - «اعیان الشیعة 15:393» و غیره، و آنچه از همه آنها با ملاحظه بعضی از مجلدات «الذریعة» برمی آید آنکه:

وی در این سال - بنص ماهنامه - در شوشتر متولد شده، و در پانزده سالگی برای تحصیل علوم بنجف اشرف رفت، و آنجا چندی با شیخ محمد حسن آل یس مشترکا در نزد شیخ اسماعیل بن شیخ اسد الله کاظمینی در «شرح مختصر اصول عضدی» درس خواند، آنگاه در سنه 1246 برای فرار از طاعون بشوشتر برگشت، و بعد از چندی با پدر خود باز بعراق عرب آمده و در کربلا ساکن شد، و مدتی بدرس شیخ محمد حسین صاحب «فصول» و غیره حاضر شده، و سپس بنجف رفت و بمجالس دروس صاحب «جواهر» درآمد، و باز در سنه 1255 بشوشتر برگشت، و این وقت آوازه شهرت و اهمیت مجلس درس شیخ انصاری طنین انداز گردید، و صاحب عنوان بنجف باز آمد و سالها در مجلس درس آن جناب رفت و هم بمجالس دروس شیخ حسن بن شیخ جعفر و شیخ راضی راه یافت و باز بشوشتر برگشت، و این هنگام رئیسی مطاع و مرجع تقلید گردید، و کتاب «منهج الرشاد» را برای عمل مقلدین خود تألیف کرد، و در آن شهر حسینیه ئی بنا کرد که پناه گاه مردمان قرار گرفت، تا اینکه شخصی مقصر حاکم وقت حشمة الدوله فرزند نایب السلطنه (که عم ناصر الدین شاه بود و در ج 1 سال 1203 ص 148) گذشت) گردیده، و پناه بدانجا برد و حشمة الدوله فرمان داد تا بقهر وی را بیرون آوردند.

پس مرحوم شیخ دستور داد تا درب آن حسینیه را بستند و خود با اهل و عیال حرکت بنجف نمود و آنجا را وطن خود قرار داد و بامامت و تدریس و موعظه مشغول شد، و آن چند که

ناصر الدین شاه و اعیان شوشتر وی را بمراجعت امر و دعوت نمودند نپذیرفت.

در «نقباء البشر» مذکور (ص 285) فرماید: در سال ورود وی بنجف پس از هجرت از شوشتر اختلاف است، بدین طور که ملا کریم شوشتری (برادرزاده و داماد وفائی شاعر معروف) بمن گفت که آن در سال 1287 بوده، و در «غنیمة السفر» آن را در 1291 نوشته، انتهی.

و به هر حال وی در نجف از کبار مراجع و مشاهیر علماء شیعه گردید، و در مواعظ و تأثیر سخنان منبری بمقامی عالی و درجه ای بلند ارتقاء یافت.

مرحوم حاجی نوری (نور الله تعالی روحه الشریف) در «دارالسلام 2:310» از خود او نقل کرده که فرموده: من نخست که بمنبر می رفتم نمی توانستم از عهده بیانات منبری برآیم و فقط در منبر «تفسیر صافی» را بر دست گرفته و در ایام ماه رمضان و جمعه ها از روی آن می خواندم و در ایام عاشورا از روی «روضه الشهداء» که در منبر بر دست می گرفتم می خواندم، و نمی توانستم آن طوری که باید از حفظ انذار و ابکاء نمایم، تا اینکه سالی نزدیکی محرم شد شبی با خود گفتم تا کی من از روی کتاب بخوانم و در اطراف آن همی فکر می کردم تا بخواب رفتم و دیدم گویا روز عاشورا است و دستگاه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) از یک طرف و لشکر مخالف نیز از طرف دیگر صف آرائی کرده و مهیای قتال هستند، پس من بخیمه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) رفتم و سلام کردم، آن جناب مرا نزدیک خود برد و بحیب بن مظاهر فرمود: فلان کس (و اشاره بمن کرد) مهمان ما است و ما آب نداریم، لیکن آرد و روغن داریم از آن ها طعامی برای وی درست کن! پس او طعامی ساخته و با قاشق نزد من نهاد، و من چند لقمه ئی از آن خوردم و بیدار شدم، پس در خاطر خود دقائق و اشارات و لطائف و نکاتی در مراتب مصیبت یافتم که هیچ کس بدان راه نیافته بود، و ماه مبارک رمضان رسید و من در مراتب مواعظ و بیان مصائب رسیدم بدانچه رسیدم.

آنگاه در «دارالسلام» فرموده که همانا در پای منبر او اعظام علما در ماه رمضان و ایام عاشورا و جمعه ها و پنجشنبه ها آن قدر برای اقتباس از انوار تحقیقاتش جمع می شدند که مورد غبطه سکان ملاً اعلی گردید، انتهی.

و بالاخره، وی کتب مفیده چندی تألیف نموده:

اول کتاب «خصایص الحسین و مزیای المظلوم» یا «الخصائص الحسینیة» بعربی که در مصیبت و مقتل، و خصائص وجود مبارک حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را که هیچ کس دیگر در آنها شرکت ندارد؛ بطوری عجیب و طرزی غریب در آن جمع کرده، و تاکنون مرجع علما و اعیان و بزرگان اهل منبر است، و به طوری که در اولش نوشته بنا بر آنچه در «الذریعة 7: 166» فرموده آن را برسی عنوان قرار داده، و فهرست آنها را تا عنوان یازدهم در جلد اول ذکر کرده و فرموده این جلد را بدینجا ختم می کنیم⁽¹⁾، و ما ندانیم که نوزده عنوان دیگر که باید در جلد دیگر باشد بعضی از آنها یا همه اش از قلم او بیرون آمده یا نه، انتهی.

و جماعتی چندین کتاب در ترجمه آن بفارسی یا مطالبی متعلق بدان نوشته اند بدین قرار: 1 - کتاب «دمع العین، در ترجمه خصایص الحسین (ع)» تألیف مرحوم حاج میرزا محمد حسین شهرستانی (رحمه الله) که در 1256 بیاید. 2 - کتاب «وسائل المحبین (المخبتین)» نیز در ترجمه آن تألیف حاج میرزا حسین تبریزی، هر دو بفارسی 3 - کتاب «لوائح اللوحین در شرح خصائص الحسین» که در «الذریعة 7: 166» فرموده، و آن تألیف حاج سید محمد باقر یزدی است که در سال (1298) بیاید. 4 - «شرحی» که بعضی از شاگردانش بعد از وفات وی بر آن نوشته. 5 - «شرح» ملا جعفر شرف الدین 6 - «ترجمه خصائص الحسین» از محمد جواد بن محمد حسن که در آخرش شروع در آن را 4 رجب و فراغ را عصر 1 شنبه 10 شعبان نوشته و سالش را ندارد. 7 - کتابی دیگر نیز در «شرح» آن.

دویم کتاب «فوائد المشاهد و نتایج المقاصد» در بیانات منبری او در اواخر مائه سیزدهم که در سه محل مبارک نجف و کربلا و کاظمین (ع) ذکر فرموده، و آنها را شاگردش حاج ملا محمد طالقانی - که در (1329) بیاید - جمع کرده، و بمناسبت اینکه آنها فوایدی است که وی در این سه مشهد مطهر برده بدین نام نامیده.

سیم کتاب «مجالس المواعظ». م.

ص: 842

1- مخفی نماند که فهرست عناوین «خصائص الحسین» در آغاز آن اشتباه نوشته شده، و مجلد اول مشتمل بر دوازده عنوان است و عنوان اخیر در صفحه 233 (ط طهران 1306) که صفحه آخر کتابست موجود می باشد. م.

چهارم کتاب «منهج الرشاد» در اصول دین و مسائل عملیه طهارت و نماز برای مقلدین که چندین نفر از علما بر آن حاشیه نوشته اند.

مرحوم شیخ به طوری که در «المآثر: 138 س 2» فرموده، نخستین کسی است که در تهران در مسجد حاج میرزا حسینخان سپهسالار (که موسوم بجامع سلطانی است) بنماز جماعت ایستاد، انتهى.

و همانا دیدی که اساتید درس او شیخ اسماعیل کاظمینی و شیخ محمد حسین صاحب «فصول» و شیخ حسن بن شیخ جعفر نجفی و شیخ راضی نجفی و صاحب «جواهر» اند که بجمله پنج نفر بشوند، و اینک گوئیم که نیز چند نفر از مجلس درس او برخاسته یا از وی روایت می کنند:

اول حاج ملا محمد طالقانی مذکور که نوشتیم «فوائد المشاهد» را جمع کرده.

دویم میرزا محمد همدانی که گفتیم کتاب «غنیمة السفر» را در شرح احوال آن استاد راد تألیف نموده.

و آن جناب در سنه 1302 از نجف اشرف بقصد سفر مشهد مقدس در حرکت آمد، و در ماه رمضان المبارک بشاه عبد العظیم رسید. پس مرحوم حاج ملا علی کنی (ره) وی را بتهران دعوت نمود و وی اجابت فرمود، و یحیی خان معتمد الملک از او خواهش اقامت جماعت در مدرسه سپهسالار کرد، و وی در دهه آخر آن ماه مبارک آنجا بامامت و موعظه پرداخت، و در عید فطر حرکت بمشهد نمود، و چهل روز در آن مکان مقدس اقامت فرمود، و در عرض راه ذهابا و ایابا، و هم در طول مدت اقامت در آن مکان شریف احتراماتی فوق العاده از استقبال و تشییع و اقبال بنماز جماعت و حضور در پای منبر وی بعمل آمد، و در طهران با ناصر الدین شاه ملاقاتی محترمانه (چنانکه در «المآثر» فرموده) از دیدن و بازدید هر دو نمود، و در برگشتن از طهران بطرف عتبات چون بقصبه کردند کرمانشاه رسید، در روز يكشنبه بیست و هشتم ماه صفر المظفر سنه هزار و سیصد و سه - چنان که در حاشیه «هدایة الانام: 44» بدون تعیین روز هفته نوشته - یا در شب اربعین این سال - چنانکه در «الذریعة» و «نقباء» فرموده - مطابق (...) قوس ماه برجی، وفات کرد، و نعش او را از آنجا به نجف برده و در مقبره ئی بطرف مغرب صحن مقدس در دالان پشت حرم مطهر متصل بحوض خانه ای که بجهت تطهیر می روند دفن کردند و أشعار و مراثی و مواد تاریخی بسیاری بعربی و فارسی برایش گفتند، و از آن جمله (چنانکه

در «الذریعة» نوشته شاگردش مرحوم میرزا محمد همدانی فرموده:

کواکب قد نثرت

1303

و این عبارت علاوه بر اعلام سال وفات، برای اشعار بدین است که در شب وفات وی ستاره ها از آسمان فروریختند که جماعتی ملاحظه کردند، چنانکه در سال 329 نیز چنین شده و آن را بموت علما تعبیر کرده اند و شیخ کلینی و ابن بابویه در آن سال وفات کردند، چنانکه در «أحسن الودیعه» و غیره نوشته. و دیگر تا این سال (چنانکه در «الذریعة 7: 166 ش 888» فرموده) نظیر آن رخ نداده. و هم در «الذریعة 19: 353» نوشته که تناثر نجوم این سال در شب بیستم صفر بوده.

و از آن جناب به طوری که آقای سید محمد علی روضاتی در «شجره نامه» مختصری در پشت کتاب «خصایص الحسین» وی نوشته اند، سه نفر پسر و سه دختر بازماند، و از پسران، یکی مرحوم حاج شیخ محمد علی است که در سال (1322) بیاید، و لیکن فرزند دیگری از وی را که در «معاریف» بعنوان ملا رضاء ذاکر ذکر کرده (و گوید او شعر می گفته و تخلص فیاض می نموده) آنجا ندارد و هم در الذریعة 19: 353» نوشته که تناثر نجوم این سال در شب بیستم صفر بوده.

و دیگر از احماد وی آقای صدری کیوان است که در ماهنامه مذکور در صدر عنوان؛ احوال او را از وی نقل کرده، و ما از آن اینجا آوردیم.

384 - تولد مرحوم حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی *

* (علیه الرحمه)*

وی فرزند کربلایی مسلم، از اهل شهر بارفروش مازندران است (که در این اواخر در اثر تغییر اسماء بعضی از شهرها آن را بابل می گویند).

و خود از اجلة علماء اُزمان و فقهاء دوران بوده، و در زمان خود در عراق عرب مرجعیتی تمام بهم رسانیده، چنانکه آقای فشارکی در اجازه ای که برای این فقیر نوشته فرموده که وی

ص: 844

از کثرت اهل تقلید ملقب به کعبه و قبله بود، انتهی.

و شرح احوالش در چندین کتاب نوشته، همچون «قصص العلماء: 99» و «المآثر و الآثار:

150 س 2» و «نقباء البشر: 805 ش 1311» و «احسن الودیعه 1: 117»، و از همه آنها چنین برآید که وی در این سال متولد شده، و چندی در بارفروش نزد سعید العلماء مازندرانی (ملا محمد سعید متوفی در نزدیکی های 1270) درس خوانده، و در سنه 1250 بعثبات رفت، و مدتی در کربلا نزد صاحب «ضوابط» بتحصیل فقه و اصول مشغول بوده، و بعد از محاصره عتبات بچند ماه بنجف رفت و در نزد صاحب «جواهر» درس خواند، و سپس در نجف بمحضر درس شیخ انصاری رفته؛ تا در فقه و اصول تضرع و تبحری تمام بهم رسانید، و بهدایت و ارشاد و تدریس و فتوی پرداخت، و مورد تقلید بیشتر مردم هند قرار گرفت، و شهرتی کامل پیدا کرد، و از سه نفر اساتید مذکور خود اجازت روایت حاصل نمود، و چندین کتاب تألیف فرمود:

اول کتاب «زینة العباد»، دویم کتاب «ذخیره المعاد، در تکالیف عباد» که آن رساله ئی است برای عمل مقلدین بطور سؤال و جواب. سیم کتاب «مناسک الحج»، و این سه را در «ریحانة الادب 3: 424» ذکر کرده.

و بالاخره، وی در شنبه شانزدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و نه، چنانکه در «نقباء» بدون تعیین روز هفته فرموده - مطابق 23 جوزا ماه برجی - وفات کرد، و در کربلا در حجره طرف چپ آنکه از در قاضی الحاجات وارد صحن حسینی می شود؛ دفن شد، و تمثال وی هم در آنجا موجود است. و تاریخ وفات وی بروز مذکور بدون تعیین هفته نیز نص «احسن الودیعه» و «الذریعة 1: ش 1010» می باشد. و در حاشیة منه «مخزن المعانی» در دوازدهم ماه مذکور فرموده.

و او را پنج نفر پسر بوده: یکی شیخ حسن که پیش از همه وفات کرده و چندان شهرتی نداشته. و چهار نفر دیگر: اول حاجی شیخ محمد حسین که در (1273) بیاید. دویم حاجی شیخ علی که در (1276) بیاید. سیم حاجی شیخ محمد که در (1281) بیاید. چهارم حاجی شیخ عبد الله که در (1284) بیاید.

ص: 845

385 - وفات شیخ عبد الله شرقاوی شافعی

وی فرزند حجازی بن ابراهیم و خود معروف بشرقاوی و از علما و عرفاء اهل سنت در مصر بوده، و شرح احوالش در «ریحانة الادب» تألیف میرزا محمد علی مدرس تبریزی (ج 2 ص 315) و «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 522:6، ما بین شماره های (521 و 522) نوشته، و از آنها چنین برآید که:

او در سنه هزار و صد و پنجاه - مطابق (1115-1116) شمسی - در قریه طویله از مدیریت شرقیه مصر متولد شده، و در حدود سن بلوغ «قرآن مجید» را حفظ نموده، و بجامع الازهر رفت، و بعد از تحصیل علوم متداوله در طریقت صوفیه خلوتیه درآمده، و در اولین مرحله اختلالی در حواسش بهم رسید و چندی در بیمارستان ماند و پس از بهبودی بتدریس مشغول شد و بمقام شیخیت جامع الازهر نائل گردید، و کتب چندی برشته تألیف کشید:

اول کتاب «تحفة الناظرین» در ولایة مصر از فرمان گذاران و سلاطین. دویم «حاشیه بر کتاب الحکم العطائية» که آن تألیف شیخ تاج الدین احمد بن محمد معروف باین شاذلی مالکی در اخلاق است، و گاهی تعبیر از آن حاشیه بشرح هم می نمایند. سیم کتاب «ربیع الفؤاد» در ترتیب صلوات طریق و اُوراد، در تصوف. چهارم کتاب «فتح المبدی بشرح مختصر زبیدی»

و این شیخ عبد الله عمامه اش در بزرگی ضرب المثل بوده، و در این سال پس از مدت هفتاد و هفت سال عمر وفات نموده، و بعضی در سال 1228 گفته اند.

386 - تولد حاج ملا عبد الله فاضل قندهاری - ره

وی فرزند ملا نجم الدین است که از علماء کبار افغانستان بوده، و خود هم از علما و فقها

ص: 846

و عالم و عامل سیاست وقت و دارای شهامت قلب و شجاعت نفس و صاحب علوم معقول و مناظرات و تاریخ و ادبیات بوده، و شعر را عبری و فارسی نیکو می سروده، و در أوائل مهجور و سپس وصال تخلص داشته. و شرح احوالش در «مطلع الشمس 2: 401» و «المآثر: 177» و «مجله ارمغان سال 25 شماره 7 ص 301 تا 4» و بعضی از مجلدات عدیده «الذریعة» و «نقباء البشر: 1218 ش 1747» نوشته، و از همه جامع تر مجله است که از آن با ملاحظه بعضی از مواضع مذکوره دیگر چنین برآید که:

وی در این سال در قندهار متولد شده (الا اینکه در «نقبا» تولدش را در سال 1204 گفته)، و هم از این رو بقندهاری شهرت گرفته، و در نزد پدر خود و جمعی از علماء عامه درس خوانده، و بنص مجله (ص 302) در فقه و اصول و اخبار غیر از پدر با هنر بدرس کسی رو نیاورده، لکن در «الذریعة 3: 90 ش 283» فرماید: وی نزد سید حجة الاسلام و شیخ انصاری نیز درس خوانده. و به هرحال وی از بعضی تعصبات مذهبی برکنار بوده، و از پدر خود باجاست سرافراز گردید و بترویج فضائل و نشر دلایل اشتغال ورزید، و در نزد حکام افغانستان نهایت عزت بهم رسانید، و با قضات و علماء اهل سنت مجادلاتی نموده و بر همه فائق آمد، و بدان سبب جمعی از مخالفین بطریقه شیعه اثنی عشری گرویدند.

تا زمانی که عساکر انگلیس مملکت افغانستان را بعد از مراجعت محمد شاه بقهر و غلبه بگرفتند؛ امر بر آن جناب بغایت سخت آمد و سه سال بدین منوال تنگدل بود، تا شبی یکی از صلحای آن دیار در خواب دید که در مسجد قندهار بر منبر قرار دارد و ناگاه قاصدی از راه برسد و توقیعی رفیع از حضرت امام رضا (ع) سلطان ارض طوس همراه داشت و پس از قرائت مضمونش این بود که آن جناب باید کفار را از بلاد اسلام دور کند. چون صبح شد خواب را بدان جناب عرض کرد، ناچار وی از قندهار بکابل پایتخت آن مملکت رفت و در مسجد جامع آن بلد بنصیحت و موعظت پرداخت، و هنوز شش ماه نشده بود که بحسن بیان و طلاق لسان میان شیعه و سنی آن مکان را التیام داد که اختلافات مذهبی را کنار گذاشته و در سنه 1257 (چنانکه در «منتظم ناصری» نوشته) بر ضد انگلیس با یکدیگر عهد بستند و سوگند خوردند، و او در پیش و هر دو فرقه در عقب همت نموده بدفاع عالم اسلام قیام کردند و چهل فوج انگلیسی را که در آن بلد بود بجز سیصد نفر که محبوس شدند بقیه را بالتمام

بکشتند که شرح آن را مفصلاً صاحب «ناسخ التواریخ» در تاریخ قاجاریه در وقایع سال مذکور (از ص 357 تا 366) بیان کرده.

و این مبارزات از (ج 2) این سال (1257) تا شوال ادامه داشت، و از این رو مردم انگلیس با شاه افغان صلح کردند و از شرایطی که بستند اینکه آن جناب را با سایر سرداران این فتنه از عاج نمایند یا به تختگاه انگلستان فرستند، لاجرم برای وی توفیق جبری و اسباب خیری فراهم شده از راه کوهستان بمشهد مقدس گریزان شد، و در (ع 1) سنه 1271 بدان ارض اقدس نزول نمود، و پس از ادراک فیض زیارت قدم بوادی سیاحت نهاد و چند سالی در بلاد ایران و عربستان گشت، آنگاه رجوع نموده و آنجا توطن نمود و همواره بانقطاع و انزوا بسر آورد، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول «اشعار» متفرقه که قدری از آن را نقل می کنیم.

دویم کتاب «البرهان» در قطع شبه شیطان، در کلام که آن را «رساله برهانیه» هم گویند.

سیم کتاب «تحریر الاصول» در اصول فقه.

چهارم کتاب «تذکره العلماء» در تراجم علما. و در «الذریعة 4:41» بعد از ذکر این کتاب، دو کتاب دیگر به این نام ذکر کرده.

پنجم «ترجمه تفسیر حضرت عسکری (ع) بفارسی».

ششم کتاب «حل العقال» در خلق اعمال.

هفتم «حواشی شرح طوابع» یعنی حاشیه بر کتاب «مطالع الأنظار» تألیف ابو الثناء شمس الدین محمود اصفهانی در شرح کتاب «طوابع الانوار» قاضی بیضاوی در کلام.

هشتم کتاب «خوان ألوان» در متفرقات مانند «کشکول».

نهم کتاب «دلالة السالکین» در قواعد عارفین.

دهم کتاب «الفرائد البهیه» در شرح کتاب «العقائد البهائیه»

یازدهم کتاب «کحل الطرف» در علم صرف.

دوازدهم کتاب «کشف الغطا» از مسئله بداء.

سیزدهم کتاب «مصارع الملحدین» در رد صوفیه و متفلسفین.

چهاردهم کتاب «المقالات» در کلام.

پانزدهم کتاب «الهدایة در تفسیر آیه ولایت». و اینک چند فرد شعر از او بتخلص مهجور:

اذا ذكرت حبيبي و كنت في خلواتي *** جرت دموع عيوني بمثل ماء فرات

جز از وصال تو هر مقصدی که هست نخواهم *** لأن قربك و الله افضل الحسنات

بشوق روی تو هر لحظه می شوم مترنم *** که، بلبل یتغنی اذا رأى الروضات

خبر ز عشق ندارد دل فسرده زاهد *** فشان مرتبة العشق شامخ الهضبات

کسی که کام روا گردد از لب شکرینت *** دیگر نیاورد أصلا بخاطر آب حیاتی

چه خوش نما بود ار پا نهی بمنظر چشمم *** فان منزل أهل الكمال فى الغرفات

عجب که از تو برآید مراد عاشق مهجور *** و ان بکیت من الهجر وافى الغدرات

و نیز بتخلص وصال:

دادیم ز دست دامن عقل *** کردیم بیاد خرمن عقل

صد شور ز عشق در سر افتاد *** گردید خراب مسکن عقل

تیری زده است عشق بر جان *** شد خیره دو چشم روشن عقل

از جذبۀ او وصال سر ر - ا *** بنمود برون ز روزن عقل

و او در شب جمعه غره ماه جمادی الاخرای سنه هزار و سیصد و دوازده، بنص «مجله:

304» بنقل از فرزندش حاج عماد - مطابق (...). قوس ماه برجی - در مشهد وفات کرده و در دارالضیافه مبارکه دفن شد. و نیز در «الذریعة 7:71 ش 374» وفاتش را در این سال بدون تعیین ماه و روز نوشته، لیکن هم در «الذریعة 3:90 ش 283 و 37 ش 1376 و 4:90 ش 398» در سنه 1311 بصد و هفت سالگی فرموده که تولدش مطابق قول «نقبا» بشود. و در همین (ج 4:41 ش 158) در حدود 1311 بصد و هفت سالگی گفته، و آن اشتباه است؛ نظر بسال تولدش که بنص «مجله» در این سال بوده، و عجب اینکه در (ج 10 ش 720) در سنه 1301 نوشته، و آن از همه غلطتر است، و در (ج 17:285 ش 317) در سال 1317 نوشته!

و نیز باید متذکر بود که این کلمه وصال که در این عنوان ذکر شده و گفتیم که صاحب عنوان بعد از ترك تخلص مهجور بدان متخلص بوده؛ نیز تخلص عارف بزرگوار مرحوم وصال شیرازی (ره) است که در (ج 1 سال 1197 ص 61 ش 33) گذشت.

سنه 1228 قمری مطابق سنه 1191 شمسی

سه شنبه غره محرم الحرام پانزدهم جدی ماه برجی

سنه 1192 شمسی

یک شنبه 17 ربیع المولود اول حمل ماه برجی

387 - تولد مرحوم میرزا محمد صادق 33 چهارسوئی - ره

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا زین العابدین 32 خوانساری (ره) است که در (1275) بیاید. و خود از علماء اصفهان بوده که در یک شنبه بیست و ششم ماه صفر المظفر این سال - مطابق دهم حوت ماه برجی - متولد شده، و تحصیل علوم و آداب لازمه نموده تا از علماء اصفهان گردید، و «شرحی بر شرایع» تألیف نموده و در شب پنجشنبه بیستم ماه شعبان المعظم سنه هزار و دوست و هشتاد و نه (چنانکه آقای حاج سید محمد علی روضاتی (1348) می فرمود) مطابق یکم عقرب ماه برجی، در اصفهان وفات کرده و در تخت پولاد در تکیه شیخ محمد تقی در توی بقعه پائین پای مادر شاهزاده دفن شده.

و او فرزندان چندی داشته: یکی مرحوم میرزا محمد ابراهیم 34 که در (1269) بیاید. و دیگر حاجی میرزا محمد 34 که در (1272) بیاید. و بزرگ تر از همه میر محمد حسین 34 بوده که در 3 شعبان 1264 متولد شده، و در 1312 وفات کرده، و در اصفهان

ص: 850

مدفون و برای او در «شجره نامه چهارسوئی ها» فرزندی بنظر نرسید. و دیگر دختری 34 که زوجه برادرزاده اش آقا میرزا مسیح 34 (که در 1255 بیاید) بوده.

388 - تولد سلطان شاعر قاجار

وی حاجی سیف الدوله سلطان محمد میرزا فرزند فتحعلی شاه است که در (1250) بیاید.

مرحوم حاجی سیف الدوله از اهل علم و فضل بوده و شعر هم می گفته و تخلص سلطان می نموده.

و او در روز پنجشنبه بیست و ششم ماه جمادی الاولی این سال - مطابق (...). جوزا ماه برجی - در تهران از بطن تاج الدوله طاوس خانم اصفهانی متولد شده؛ چنان که در «تاریخ قاجاریه» تألیف صاحب «ناسخ التواریخ» و هم در «منتظم ناصری 3:160» در شمار فرزندان خاقان نوشته، لیکن هم در «منتظم» در ضمن وقایع سنین و نیز در «مجمع الفصحاح، ج 1 از چاپ حرفی ص 59» بدون تعیین ماه و روز؛ در سال 1227 نوشته اند.

و به هر حال، دایه او (که وی را شیر می داد) زنی مریم نام بوده که به مادر شاه زاده معروف شده و در سنه 1246 وفات کرده و وصی او مرحوم شیخ محمد تقی ایوان کبی وی را در تخت پولاد دفن کرده و از وجه مال الوصایه اش تکیه ای بر اطراف قبر او ساخته که قبر او در بقعه مرتفعی در میان تکیه افتاده و پس از آن خود شیخ هم در آن تکیه دفن شده و از این رو آن را تکیه مادر شاهزاده و نیز تکیه شیخ محمد تقی می گویند.

و به هر حال، مرحوم سیف الدوله در سنه 1288 متولی مشهد مقدس شده و تا سنه 1290 بدان برقرار بود (چنانکه در سال 1220 ص 713 ش 291) در ضمن اسماء متولیان مشهد گذشت.

و او تألیفاتی دارد، از آن جمله: کتاب «ملوک الکلام» در علوم مختلفه بنظم و نثر و عربی و فارسی و غیره.

و این سیف الدوله که نامش سلطان محمد میرزا و مادرش تاج الدوله می باشد، غیر از

ص: 851

سیف الله میرزا پسر دیگر فتحعلی شاه است که مادرش خازن الدوله گلبدن خانم گرجی و تولدش در 3 شنبه 14 رجب سنه 1229 بوده، و او را اشتباها در بعضی جاها سیف الدوله میرزا نیز نوشته اند.

و دختر این حاجی سیف الدوله میرزا صاحب عنوان؛ تاج الدوله زن ناصر الدین شاه (1247) بوده.

و دختر سیف الله میرزای مذکور مهر ارفع شاعره است که در (1323) بیاید.

و نیز یکی از پسران این سیف الله میرزا - که ما نامش را نمی دانیم - پدر سرتیپ محمد حسین میرزای جهانبانی (سال 1315) است.

389 - وفات مرحوم شیخ جعفر نجفی - اعلی الله مقامه

چون که وی از نژاد جناب مالک اشتر نخعی (رضی الله عنه) است، در این عنوان قبلا باید چند کلمه ئی درباره آن جناب اینجا بنویسیم، پس چنین گوئیم که: نخعی - بتحریر - نام طایفه ئی است از عرب، و حضرت مالک اشتر جد صاحب این عنوان فرزند حارث بن حمید بن یغوث بن سلمه ربیعی از اجله و اعظام تابعین و کبار ناصرین حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) است، و بس است در جلالت شأن آن جناب که آن حضرت درباره وی فرموده است: او برای من مانند من بود برای حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، و آخر هم در راه ولایت و اعانت بدان حضرت در سنه 38 بعسل مسموم وفات کرده و در مدینه دفن شده، و پس از وفات او پسر هند جگرخواره معاویه ملعون بعنوان شماتت گفت: خدا را لشگرهائی است از عسل! و اولاد و اعقاب او در بلاد عراق عرب و غیره متفرق گردیده اند، چنانکه مرحوم ورام بن ابی فراس از معاریف علما در مائه ششم در حله از نسل آن جناب، و نسب او تا ابراهیم بن مالک مرقوم معین و مضبوط است، و مرحوم حاجی کرباسی از علماء معروف در مائه سابقه را که در (1261) بیاید هم از اولاد او نوشته اند.

و یک رشته از این اعقاب مالک (چنانکه در جلد سیم «مستدرک: 397» نوشته) معروف بموالک و مردمانی بیابان نشین بوده اند و همواره در کناره های فرات سکونت می نموده اند،

و آنها بآل علی نیز معروف و بچند شعبه منقسم شده اند، بعضی در شام و نواحی آن، و بعضی در نواحی حله بوده اند، و یکی از این شعبه نواحی حله، مرحوم شیخ خضر بن یحیی بن سیف الدین (چنانکه در «نقباء البشر: 1437» نوشته) بوده از اهل قریه جناحیه حله.

در «اعیان الشیعة» فرماید: جناحیه (که آن را جناجیا نیز گویند) بفتح جیم و نون و الف و کسر جیم دیگر و یاء مثناة تحتانی مفتوح و هاء (یا الف) دیهی است از اعمال حله که اهل آن همه آل علی می باشند، و اصل آن قنایا بقاف است که أعراب آن را بناء بقاعده ابدال قاف بجیم جناجیا می گویند، انتهى.

و این شیخ خضر از علما و زهاد عصر خود بوده. در «روضات: 53» نوشته که مرحوم سید هاشم نجفی (که خود واحد و فرید دهر بوده) فرموده: کسی که می خواهد به روئی از روهای بهشت بنگرد بروی شیخ خضر نگاه کند، و همانا نسبت ملاقات او با حضرت حجت (عج) یا خضر یا هر دو با هم بوی داده شده، و باب حضرت سید الشهداء و سایر ائمه (ع) بر او گشوده می شده، انتهى. و او در ماه رجب سنه 1180 تقریبی وفات کرده و در نجف در ایوان طلا نزد قبر علامه حلی دفن شده، و چهار فرزند داشته که از برای هر یک اعقایی کثیره بهم رسیده: اول شیخ حسین که جد آل خضری است. دویم شیخ محمد که جد آل علوی است.

سیم شیخ جعفر که صاحب این عنوان است. چهارم شیخ محسن که جد آل شیخ راضی است و در سال (1290) ذکری از او می شود.

اینک گوئیم مرحوم شیخ جعفر (اعلی الله مقامه) از مشاهیر علماء عصر خود و فقیهی بغایت متتبع و متبحر و بزرگواری در نهایت عظمت و جلالت و غایت فضیلت و نبالت بوده، و شعر هم می گفته، و شرح احوالش در چندین کتاب بنظر رسیده یا مختصر عنوانی برای او منعقد نموده اند، همچون «روضات الجنات: 152» و «قصص العلماء: 145» و «مستدرک الوسائل 3: 397» و: «الکرام البررة: 248» و «منتخب التواریخ، باب سیم: 127» و «هدیه الاحباب: 178» و «شمس التواریخ: 15» و «لباب الالقاب: 22» و آنچه از همه آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بر می آید آنکه:

او در سنه هزار و صد و پنجاه و شش - مطابق (سال 1121-1122) شمسی - در نجف متولد شده، و در نزد آقا محمد باقر بهبهانی و پدر خود و شیخ محمد تقی دورقی و سید صادق فحام

و شیخ محمد مهدی فتونی و چند روزی قلیل هم برای تبرک نزد سید بحر العلوم درس خوانده، و چندین کتاب تألیف کرده، اشهر و اعظم همه کتاب «کشف الغطاء» از مبهمات شریعت غراء، در فقه از عبادات تا جهاد، وانگهی از وقف و توابعش زیاده بر چهل هزار بیت، و بمناسبت تألیف آن کتاب وی را کاشف الغطاء گویند. دویم ایضا کتاب «کشف الغطاء» از معایب میرزا محمد عدو العلماء، در رد حاجی میرزا محمد اخباری که در (1232) بیاید؛ چنانکه در «روضات» است. و در «الکرم البررة» نام آن را «کاشف الغطاء» نوشته. سیم کتاب «منهج الرشاد لمن أراد السداد» در رد وهابیه و آن نخستین کتابی است که در رد آنان نوشته شده. چهارم کتاب «القواعد الجعفریة» در شرح مزجی بر کتاب بیع «قواعد» علامه که آن را مقدمه کتاب «کشف الغطاء» قرار داده، و آن کتابی جلیل و مشتمل بر اکثر قواعد فقهیه و نماینده تبحر مؤلف آن در فقه است. پنجم «مختصر کتاب کشف الغطاء» خود او که ظاهراً کشف الغطاء فقهی او باشد.

ششم کتاب «مشکاة المصابیح» در شرح مصابیح که ظاهراً مقصود «مصابیح» بحر العلوم باشد، و در «الکرام» تعبیر از آن به «منثور درة» نموده که مقصود این باشد که آن نثر «درة» بحر العلوم است. هفتم کتاب «مناسک الحج». هشتم کتاب «غایة المأمول» در علم اصول. نهم کتاب «بغیة الطالب». دهم کتاب «الحق المبین» در تصویب مجتهدین و تخطئه اخباریین. دیگر چند قاعده که آن ها را نواده اش شیخ موسی بن شیخ محمد رضا بن شیخ موسی در اوان توقف در سامره در 6 ذی القعدة سنه 1305 جمع کرده و در سنه 1316 در آخر این «حق المبین» بدان ملحق نموده و با هم چاپ کرده اند که در «الذریعة 17:183» بشماره 969 بعنوان «القواعد الستة عشر» آن را عنوان و ذکر نموده، و شاید آن همان کتاب «القواعد الجعفریة» باشد که آنفا ذکر شد.

و آن جناب روایت می کند از استادش، آقا محمد باقر بهبهانی و از او دامادش شیخ محمد تقی ایوانکیفی؛ چنانکه در آخر اجازه آقا سید حسن صدر که برای خواهرزاده اش آقا سید صدر الدین ابن حاجی سید اسماعیل صدر و آقای الفت مشترکا نوشته و نسخه اش نزد آقای الفت موجود است ذکر شده.

در «قصص العلماء» بعضی از حکایات و مطالب مربوط بمرحوم شیخ دارد که ما از آوردن آنها در این کتاب خودداری نمودیم، و همین اندازه گوئیم که در «روضات» فرموده که: وی

مقدم در نزد خاص و عام، و معظم در عیون اعظام و حکام، و در امر بمعروف و نهی از منکر غیور، و در پیش آمدهای روزگار صبور، و در عرب و عجم مطاع و متبع بوده و چه خوب گفته خود در گذران زندگانی خویش که فرموده: «من جعفر کوچکی بودم و پس جعفر شدم، پس شیخ جعفر، پس شیخ العراق، پس شیخ مشایخ مسلمین علی الاطلاق گردیدم». تا اینکه فرماید: وی شوقی کثیر به انکحه و طعام داشته و حقوق الهیه را همی بقره و غلبه گرفته و علی الفور بمستحقین آن می رسانیده، انتهی.

و او در چاشت روز چهارشنبه بیست و دویم (یا بیست و هفتم) ماه رجب الفرد این سال، چنانکه در جزء شانزدهم (جلد هفدهم) «اعیان الشیعة» فرموده - مطابق... (سرطان - اسد) ماه برجی - در نجف وفات کرده، و در «مستدرک» و «لؤلؤ الصدف» و جزء اول از سال سیم «مجله المرشد» در ماه رجب این سال بدون تعیین روز آن نوشته، و در «روضات» در اواخر رجب سنه 1227 نوشته، و مرحوم حاجی سید محمد شفیع جابلقی در «الروضة البهیة» در يك سال (یا چند ماهی زیادت) پیش از وفات میرزای قمی و آقا سید علی کربلانی گفته که مستلزم 1230 می شود. و در «تذکره العلماء» در سال وفات آن دو که 1231 باشد فرموده، و این ها همه اشتباه است.

و به هر حال، وی در یکی از حجرات مدرسه ای که خودش در نجف بنا کرده و هم بنام او خوانده می شود دفن شده که هم اکنون آنجا در میان مسجد و خانه خودش مقبره ئی معروف می باشد و قبه عالییه ای دارد.

و او خواهر شیخ محمد ظویهری را که در (1240) بیاید بزوجیت داشته چنانکه در «الذریعة 3: 46 ش 106» فرموده، و در مقدمه «دیوان سید موسی طالقانی: 37» نوشته که زوجه او دختر سید مهدی طالقانی بوده، انتهی. و جمع این هر دو قول هم ممکن است.

و هم مرحوم شیخ پس از خود چندین پسر و دختر باز نهاده، و از پسران: اول شیخ موسی که در (1241) بیاید. دویم شیخ محمد که در (1247) بیاید. و در «نسب نامه الفت» این شیخ محمد را کوچکتر از همه نوشته و فرماید: در بعضی جاها اسم او را شیخ عبد الله نوشته اند، انتهی. سیم شیخ علی که در (1253) بیاید. چهارم شیخ حسن که در (جلد اول، سال 1201 ص 121 شماره 68) گذشت.

و هم وی را چهار دختر بوده که بموجب «نسبنامه» مذکور تفصیل و ترتیب آنها بدین نحو است: اول زوجه شیخ اسد الله کاظمینی که در (1234) بیاید. دویم نسمة خاتون که او را حبابه می گفته اند و زنی با جلال و کمال و کفایت و زوجه شیخ محمد تقی ایوان کیفی که در (1248) بیاید بوده و در حدود 1295 وفات نموده و در تخت پولاد جلوقبر شوهر مرقوم خود بموجب مرقومات «تذکره القبور» دفن شده. سیم زوجه آقا سید صدر الدین عاملی که در (جلد اول، سال 1193 ص 7 شماره 5) گذشت. چهارم زوجه آقا محمد علی نجفی که در (1245) بیاید، بنا بر آنچه در «قصص العلماء» در احوال شیخ جعفر و آقا محمد علی هر دو (در صفحه 154 و 107) نوشته، و در «رساله ئی» که میرزا محمد حسین نجفی در احوال پدرش آقا محمد علی نوشته چنین سخنی را ندارد و همان سه نفر اول را دامادهای او نوشته، و در «قصص العلماء» یک نفر از طلاب بدون اسم و رسم را نیز داماد او نوشته، اگر چنین باشد دختران او پنج نفر بوده اند(1).

390 - تولد عباس پاشای مصری

وی فرزند طوسون پاشا است که در (1265) بیاید.

و خود از سلاطین مصر است که در این سال متولد شده، و در سنه 1265 بعد از وفات عمش ابراهیم پاشا بخدیوی مملکت مصر نائل گردیده و بواسطه قساوت قلبی که داشت و همی

ص: 856

1- مرحوم آیه الله حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی (قدس الله سره) نیز در «الکرام البررة: 252» ذیل احوال مرحوم کاشف الغطا دختر چهارم او را زوجه آقا محمد علی هزارجریبی مذکور نوشته، لکن خود (در ص 189) در احوال مرحوم میرزا محمد باقر نواب لاهیجی اصفهانی (متوفی 1240) گوید که آقا محمد علی مذکور داماد این میرزا محمد باقر بوده است. و هم در «الکرام: 252» فرماید که دختر پنجم کاشف الغطا زوجه مرحوم شیخ محمد پدر شیخ راضی از عموزاده های کاشف الغطا بوده است. م.

میلی به خون ریزی می نمود؛ در ماه شوال المکرم سنه 1270 - مطابق سرطان ماه برجی - غلامانش او را خفه نموده و وفات کرد، و در قاهره در مقبره خدیویه دفن شد، و پس از او عمش سعید پاشا که در (1237) بیاید خدیو مصر شد.

391 - تولد سید محمد هادی 34 دلداری هندی

وی فرزند مرحوم سید مهدی 33 دلداری است که در سال (1208 شماره 139 ص 347) گذشت. و خود از علمای خانواده دلداری در هند بوده که در این سال در لکهنو متولد شده، چنانکه در «الذریعة 1: 292 ش 1526» فرموده، و در جوانی وی پدرش وفات کرده و او در نزد دو نفر عم نامدار خود سید محمد و سید حسین درس خواند، و کتابی بنام «أحكام الارض، دارای نود درجه از عرض» تألیف کرد که آن را تخفیفاً «ارض تسعین» هم می گویند، و در آن کتاب احکام شرعی فرضی (یا واقعی) مردم این امکنه را که در عرض 90 درجه و شبانه روزش يك سال است، شش ماه شب و شش ماه روز؛ از نماز و روزه و غیره بیان نموده.

و او در حدود سال 1278 وفات کرده، چنانکه در «الذریعة 5: 185 ش 816» فرموده.

و فرزندش سید مصطفی 35 در (1323) بیاید.

سنه 1229 قمری مطابق سنه 1192 شمسی

غرة محرم الحرام (... جدى ماه برجی

392 - وفات ژاک هنری برناردین فرانسوی

ژاک هنری برناردین دوسن پیر، از اهل فضل و کمال مملکت فرانسه است که در سال

ص: 857

(1139 یا 1149) در هاور متولد شده، و کتابی بعنوان «داستانی کوچک فلسفی» در خرافات و معتقدات ملل و فرق تألیف کرده که آن را سید محمد علی جمال زاده (1277) بنام «قهوه خانه سورات» بفارسی ترجمه نموده، و در سلخ ماه محرم الحرام این سال - مطابق (...). دلو ماه برجی - وفات کرده؛ چنان که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 4:338» بتاریخ میلادی در 21 ژانویه نوشته، و ما از روی «رساله تطبیقیه» مرحوم حاجی نجم الدوله تبدیل بهجری قمری نمودیم، و احتمال فقط یکی دو روز پس و پیش در آن می رود؛ چنانکه در تردید در سال تولد وی نیز بهمان است که در فهرست مذکور تولدش را در (19 ژانویه 1837 یا 1827) نوشته که بنا بر اول 1149 و بنا بر دویم 1139 می شود.

سنه 1193 شمسی

28 ربیع المولود اول حمل ماه برجی

393 - وفات ثاقب، شاعر هندی

وی محمد نجم الدین خان بن محمد حمید الدین بن ملا محمد غوث است، که پدرش حمید الدین معلم سلطان اورنگ زیب (پادشاه هند متوفی در سنه 1118) بوده، چنانکه در «الذریعة 9: ش 1156» فرموده.

و خود ثاقب (چنانکه در «لغت نامه دهخدا: جلد حرف ث: 10» نوشته) از شعرای هندوستان بوده، و در سیزدهم ماه ربیع الآخر این سال در بنارس وفات کرده، و این دوییت از او است:

ص: 858

از پشت فلک برشده در زیر زمین باش *** با سیر و تماشای جهان خانه نشین باش

بر مائده اهل دول دست مینداز *** از مکسب خود قانع يك نان جوین باش

و در «فهرست کتب خطی فارسی. بخش یکم. قسمت ستاره شناسی: 250» نیز او را عنوان کرده و تألیفاتی از او آورده: اول کتاب «تاریخ سال شماری هند». دویم کتابی در «جبر و مقابله».

394 - تولد آقا شیخ احمد طسوجی - ره

وی فرزند آقا علی اشرف بن احمد، و خود عالمی فاضل و موجد بوده، و به طوری که در «الکرام البررة: 97 ش 195» فرموده؛ در چهارم ماه رجب الفرد این سال - که مطابق (...) جوزا - سرطان ماه برجی بوده - در کربلا از بطن دختر مراد علیخان زند متولد شده، و هم آنجا نشو و نما نموده، و مقدمات علوم را از بعضی افاضل یاد گرفت، و در سنه 1254 برای تحصیل باصفهان رفت، و در سنه 1257 بعبات برگشته و در نجف بمحضر شیخ انصاری تشریف یافت، و نزدیک بیک سال که شد با سن جوانی بدرجه شیوخ رسید، و از وفور فضائل و کمالات مورد توجه آن علامه بزرگوار قرار گرفت، ولی چیزی چندان نگذشت که در فتنه کربلا در سنه هزار و دویمست و پنجاه و هشت بدرجه شهادت فائز گردید، و بعضی از ادبا مرثیه ای برای وی سروده، و دیگری در تاریخ وفات وی فرموده: «شد شهید اشقیا افسوس وی»، که این مصراع 1258 خواهد بود.

و اینجا که مراد علی خان زند نوشته مطابق «الکرام» است، و شاید مقصود علی مراد خان زند باشد که از أمراء و معاریف و اعیان سلسله سلاطین زندیه بوده، و در غره ع 2 سنه 1199 در قریه مورچه خورت اصفهان - چنانکه در «فارسنامه» است - وفات نموده که سی سال قبل از تولد آقا شیخ احمد باشد. و شاید غیر از او باشد(1).

ص: 859

1- برای تکمیل این شرح رجوع شود به عنوان (تولد آقا احمد طسوجی) در سال سال 1232. م.

395 - تولد حکیم احسان علی احسانی هندی

وی فرزند حکیم شیر علی و خود از اهل علم و فضل و طبیبی نام بردار بوده، و در ماه شعبان المعظم این سال (چنانکه در «مؤلفین کتب چاپی: ستون 317») فرموده) مطابق (اسد - سنبله) ماه برجی در قصبه سلون متولد شده، و در احمدآباد نادره سکونت نموده، و در مدّة العمر وکالت دولت انگلیس را در فتح پور و بانده بعهدہ داشته و کتابی بنام «نکات احسانی» در طب تألیف فرموده، و پس از مدت شصت و پنج سال قمری عمر؛ در بانده وفات کرده، انتهى.

396 - تولد میرزا ابو الحسن خان 57 صنیع الملک کاشانی

وی فرزند میرزا محمد 56 بن میرزا ابو الحسن 55 بن قاضی مطلب 54 بن قاضی بدیع الزمان 53 بن قاضی جمال الدین 52 بن قاضی احمد 51 بن قاضی نظام الدین 50 بن قاضی جلال الدین 49 بن قاضی رفیع الدین 48 بن علی 47 بن ضیاء الدین 46 بن یحیی 45 ابن فتح الله 44 بن یحیی 43 بن حسن 42 بن فخر الدین 41 بن امیدوار 40 بن فضل الله 39 بن اسحاق 38 بن فضل الله 37 بن محمد 36 بن ابو المکارم 35 بن احمد 34 بن علی 33 ابن ابی عالم 32 بن احمد 31 بن ابو الغنائم محمود 30 بن احمد 29 بن ابو الفضائل محمد 28 ابن احمد 27 بن افضل 26 بن هاشم 25 بن فاضل 24 بن یحیی 23 بن عقیل 22 بن یحیی 21 بن ذر 20 بن ابو ذر غفاری جندب 19 بن جناده 18 بن قیس 17 بن عمرو 16 بن صعیر 15 بن حزام 14 بن غفار 13 بن ملیل 12 بن ضمرة 11 بن بکر 10 بن عبد مناف 9 بن کنانة 8 غفاری است.

حضرت کنانه 8 نامش در مقدمه فصل دویم گذشت، و غفار بکسر غین و تخفیف فا - چنانکه در «قاموس» نوشته - پدر طایفه بزرگی از اعراب است که همه را بنسبت وی بنی غفار

(یا غفاری) می گویند، و حضرت ابو ذر که نامش جندب 19 (بکسر جیم و فتح دال و نیز بضم جیم و فتح و ضم دال - سه نوع - چنانکه در «تاج العروس» است) بوده؛ از أجله و اعیان صحابه حضرت رسول (ص) و در نزد فریقین دارای مقامات عالیه و مراتب زاکیه است، وفاتش سنه 31 قبرش در بیابان ربنده سه منزلی مدینه بطرف ینبوع، و ما نمی دانیم چه وقت نسل او بایران آمده اند که اینک سلسله بزرگی از آنها در کاشان معروف و همه را غفاری می گویند، و جماعتی از بزرگان دین و دنیا از آنها بهم رسیده اند.

از آن جمله این میرزا ابو الحسن خان صاحب عنوان که شرح احوالش در «تاریخ جرائد و مجلات ایران 2:304» نوشته، و آنجا نسب او را تا قاضی مطلب 54 بیشتر ندارد، و از وی تا حضرت ابو ذر (ره) به طوری که نوشته شد؛ در پشت نسخه ای مطبوع از «فیه ما فیه» مولوی بنظر رسید، و دیدی که چندین نفر از متأخرین این طایفه از رفیع الدین 48 تا احمد 55 که هشت نفر باشند بلقب قاضی ذکر شده اند، و از اینجا معلوم می شود که این ها در عصر خود پدر بر پدر هر یک قاضی بوده اند.

و به هر حال، به طوری که در تاریخ مرقوم در جلد و صفحه مذکور با ملاحظه (ج 3 ص 60) نوشته، قاضی مطلب 54 که او را عبد المطلب هم نوشته اند از اعیان زمان و در شورای صحرای مغان هم حاضر بوده.

و فرزندش میرزا ابو الحسن 55 نقاشی زبردست بوده، و در موقعی که پدرش می خواسته از کاشان بصحرای مغان برود؛ صورت او را که بر قاطری سوار بوده با آب و رنگی تمام ترسیم نموده، و در زمان نادر و کریم خان منصب استیفا داشته که او را میرزا ابو الحسن مستوفی می گویند.

و فرزند او میرزا محمد 56 چند پسر داشته: یکی میرزا بزرگ 57 که در (1264) بیاید. و دیگر میرزا علیرضا 57 که هم نقاش و هم نویسنده بوده، و دو تابلوی روغنی در تصویر نادر و کریم خان از او باقی است.

و دیگر میرزا ابو الحسن خان 57 صاحب این عنوان، که از اعیان رجال دولت ناصر الدین شاه و در نقاشی استادی بغایت زیرک و آگاه بوده، و همانا او در این سال متولد شده و پس از گذراندن زمان طفولیت و فراگرفتن فن نقاشی در ایران؛ در حدود (1256) بتشویق

حسینعلی خان نظام الدوله بایتالیا رفت و چندین سال در آنجا انواع نقاشی اروپائی را یاد گرفت و بایران برگشت، و در سنه 1262 صورتی از حاجی میرزا آقاسی ترسیم نمود که نظیری برای آن نتوان یافت، و در دولت ناصر الدین شاه بلقب نقاش باشی سرافراز شد، و پس از آن اعتضاد السلطنه امور طبع و نشر «روزنامه وقایع اتفاقیه» را بوی وا گذاشت و او آن را به «روزنامه دولت علیه ایران» نامید و شماره اول این را که 472 آن می شده در 5 صفر سنه 1277 منتشر نمود، و تا چند سال بهمین منوال آن را طبع و نشر می کرد، و در شوال سنه 1278 ملقب به صنیع الملک شده، و مدرسه هنرهای زیبا را در طهران مفتوح کرد.

و بالاخره، پس از مدت پنجاه و سه سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هشتاد و دو بمرض سکتہ وفات نمود، و سه پسر باقی نهاد که کوچک تر آن ها یحیی خان و صورتی شبیه پیدر بوده و هم نقاشی را از او یاد گرفت، و ناصر الدین شاه او را ابو الحسن ثالث نامید.

397 - وفات سید احمد البستانی حنفی

وی فرزند احمد بن احمد بن ابراهیم الشهیر بحیاتی البستانی قاضی حنفی، و خود از علماء اهل سنت بوده، و کتابی بنام «اتحاف الجنة» تألیف نموده و سپس خود شرحی بر آن بنام «اسعاف المنة» نوشته چنانکه در «ایضاح المکنون 1: 16 و 78» فرموده.

398 - وفات سید احمد، بربر، بیروتی

وی فرزند سید عبد اللطیف بن احمد حسینی و خود از اهل علم و ادب اهل سنت در مائه دوازدهم و سیزدهم بوده که در سنه هزار و صد و شصت، (چنانکه در «معجم المطبوعات: 545» فرموده - مطابق (1126 یا 1127) شمسی - در دمیاط متولد شده، و قرآن مجید را حفظ کرده، و چون به دوازده سالگی رسید «القیة» ابن مالک را حفظ کرد، و شرح آن را نزد شیخ

فتح الله خواند، و در سیزده سالگی شروع بشعر گفتن کرد و علوم منطق و فقه و لغت و فرائض را در نزد علماء زمان درس خواند و همواره بطلب علم مشغول بود تا در سنه 1183 بیروت رفت و والی آن امیر یوسف شهابی وی را مکرها بقضاوت آن وا داشت، و پس از آن وی از آن امتناع نموده و جایی را برای تعلیم اطفال باز کرد، و در سنه 1195 بدمشق رفت و با خلیل افندی مرادی مفتی آن ملاقات نمود و وی را بقصیده ئی مدح کرد و مرادی بسی او را ثناء گفته و اکرام فرمود. و او تألیفاتی دارد: اول کتاب «الشرح الجلی» بر دو بیت موصلی، یعنی این دو بیت عبد الرحمن بن ابراهیم موصلی صوفی از ادباء مائه سیزدهم:

ان مر و المرآة یوما فی یدی *** من خلفه ذو اللطف أسمى من سما

دارت تماثل الزجاج و لم تزل *** تقنوه عفوا حیث سار و یمما

و صاحب عنوان در این شرح فنونی از آداب و فضولی از أقسام علوم عدیده ذکر کرده.

دویم «مقامه» ئی در مفاخره بین آب و هوای.

و پس از مدت شصت و نه سال قمری عمر در این سال در دمشق وفات کرده، و نواده اش شیخ محمد مصباح در (1261) بیاید.

399 - تولد مرحوم آقا سید اسماعیل 32 بهبهانی - ره

بهبهان در (جلد اول، صفحه 220 عنوان 111) گذشت.

مرحوم آقا سید اسماعیل فرزند مرحوم سید نصر الله 31 بن سید محمد شفیع 30 بن سید یوسف 29 بن سید حسین 28 بن سید عبد الله 27 بن سید علوی 26 عتیق الحسین بن سید حسین 25 بن سید حسن 24 بن احمد 23 بن عبد الله 22 بن عیسی 21 بن خمیس 20 بن احمد 19 بن ناصر 18 بن کمال الدین علی 17 بن سلیمان 16 بن جعفر 15 بن ابو العشائر موسی 14 بن ابو الحمراء محمد 13 بن علی الطاهر 12 بن علی الضنخم 11 موسوی (ره) است.

جناب سید علی الضنخم 11 در سال 1216 (عنوان 239 ص 599) نامش برده شد، و سید حسین 25 از جمله علماء عصر خویش و معروف بعلامه بوده و کتابی بنام «الغنیة» در مهمات

ص: 863

دین تألیف نموده که تمام نشده بلکه تا کتاب حج رسیده. وفاتش سنه 1001 چنانکه در «الذریعة 16: 68 ش 338» فرموده. فرزندش سید علوی 26 از علما و اتقیا بوده. فرزندش سید عبد الله 27 بلادی از علما و مشایخ اجازه بوده، تولدش سنه 1065 مدت عمرش 100 سال، وفاتش سنه 1165 قبرش در بهبهان معروف و زیارتگاه است، و ما دو فرزند از او در این کتاب می نویسیم: یکی سید محمد 28 در (1291). و دیگر سید حسین 28 که در عمود این نسب است، و این سید حسین هم از اهل علم بوده، تولدش سنه 1124 مدت عمرش 76 سال، وفاتش سنه 1200 قبرش در نجف، فرزندش سید یوسف 29 تولدش سنه 1150 مدت عمرش 68 سال، وفاتش سنه 1218 قبرش در نجف. فرزندش سید محمد شفیع 30 تولدش سنه 1170 مدت عمرش 78 سال، وفاتش سنه 1248 قبرش در نجف. فرزندش سید نصر الله 31 تولدش سنه 1191 مدت عمرش 78 وفاتش سنه 1269 در نجف.

فرزندش مرحوم آقا سید اسماعیل 32 صاحب عنوان از بزرگان علماء اعیان، و چنانکه در «المآثر و الآثار: 140» فرموده ساکن طهران و از طراز اول فقها و أرباب حکم و فتوی معدود بوده، و در معاشرت با مردم مشیی متوسط داشته و از این جهت احدی را بر وی طعن و دق نبود، انتهی. و او در این سال در بهبهان متولد شده چنانکه در «شهداء الفضیلة: 371» نوشته، با تواریخ اجدادش در (ص 369)، و در «أعیان الشیعة» از «مجموعه شیبی» در سنه 1218، و از برخی مجامیع در 1220 نقل کرده.

و به هر حال، وی در بهبهان علوم مقدماتی را گرفت، و بعد از آن بعبتات رفت، و در نزد شیخ علی و شیخ حسن فرزندان شیخ جعفر و صاحب «ضوابط» و صاحب «جواهر» و شیخ انصاری درس خواند، آنگاه ببهبهان آمده و بعد از چندی باز بنجف رفت، و آنجا بود تا در سنه 1287 که ناصر الدین شاه بنجف رفت، و خواست یکی از علما را برای تعلیم و ارشاد بتهران بیاورد، وی را بدورهنمائی کردند، پس همراه ناصر الدین شاه بعزتی هرچه تمام تر بتهران آمد، و بامامت و ارشاد مشغول شد و جمعی از او تقلید همی کردند، و «رساله ئی عملیه» از او بچاپ رسید، و مرحوم حاجی ملا علی کنی - که در (1220 ش 284 ص 696) گذشت - در اول ورود وی بتهران ترویجی کامل از او نمود و بعد از چندی میان آنها نقاری بهم رسید و آقا سید اسماعیل «رساله ئی در رد حاجی» نوشت. و بالاخره در شب شنبه ششم ماه صفر الخیر سنه

هزار و دویست و نود و پنج - مطابق 21 دلو ماه برجی - هم در تهران وفات کرد، چنانکه در «المآثر» نوشته، و در «شهداء الفضیله: 371» و «مجموعه شبیبی» 1296 گفته اند، و آن اشتباه است. و در تشییع جنازه اش از مسلمان و ذمی جمعیتی غریب شده و وی را در نجف دفن کردند، و مرحوم کربلایی محمد صادق گلچین مرثیه ای برای وی گفته که در آخر آن تاریخش را چنین آورده:

از خرد تاریخ فوتش کرد چون گلچین سؤال *** گفت یغفره 1295 بود با چشم گریان در جواب

و دو فرزند از وی بنام میر عماد الدین 33 و سید ناصر الدین 33 هر دو در بحبوحه جوانی آن بنجف و این بتهران وفات کردند. و فرزند دیگرش سید کمال الدین 33 چندی در طهران امام مدرسه سپهسالار بوده. و فرزند دیگرش مرحوم سید عبد الله 33 در (1262) بیاید.

400 - وفات جعفر قلی خان دنبلی آذربایجانی

دنبلی بتقدیم نون بر با، و بر وزن قنغد: نام قلعه بی است در آذربایجان، و در «بستان السیاحه، گلشن 8: 316» فرماید: دنبلی بضم دال، طایفه ئی است از طوائف کرد، اکنون از طایفه قزلباش محسوب می شود، همگی ترک زبان و شیعه امامیه اند، مسکن ایشان ولایت خوی است. امرای ذی شأن از آن طایفه برخاسته و بعضی از ایشان شجاع و دلیر و در امور ملکی بی نظیراند، انتهی.

و جعفر قلی خان صاحب عنوان، فرزند احمد خان (مذکور در همان موضع از بستان) که وی را شهید نوشته اند است، و او فرزند مرتضی قلی خان دویم ابن امیر شهباز خان بن امیر مرتضی قلی خان اول ابن علیخان الملقب بصفی قلی خان بن بهروز خان دویم سلمان خان بن ایوب خان بن کنعان خلیفه بن الامیر بهروز اول سلمان خلیفه بن الامیر رستم الملقب بشاه وردی بیک ابن الامیر بهلول الملقب بحاجی بیک دویم ابن الامیر قلیج الملقب بحاجی بیک اول ابن شیخ احمد خان بن نظر علیخان بن سلطان علیخان بن امیر حاجی خان بن امیر ولی خان بن محمود خان بن امیر شاه منصور خان بن امیر بهلول بن امیر جمشید بن امیر ابراهیم بن امیر احمد

ابن امیر بیک بن امیر ابوالمظفر جعفر شمس الملک بن امیر صلاح الدین کرد عیسی بن امیر یحیی بن امیر جعفر دویم بن امیر سلیمان بن امیر شیخ احمد بک بن امیر موسی ملک طاهر بن امیر عیسی بن امیر موسی بن ابو علی یحیی بن خالد بن برمک جعفر بن برمک الاکبر بن گشتاسب بن جاماس بلخی است.

برمک بن برمک الاکبر که در «منتخب التواریخ، باب نهم» نامش را جعفر نوشته وزیر سلیمان بن عبد الملک خلیفه اموی بوده که او را در سنه 99 از بلخ برای وزارت خود خواسته و شاید پس از ورود بشام و تسلیم در اسلام نام خود را تغییر داده و جعفر نهاده، و پدران او همه بمذهب بودا، و از دانشمندان عصر خود و افتخار خدمتگزاری بتکده نوبهار را در بلخ داشته اند که یکی از بتکده ها و معابد مهمه مردم ایران باستان بوده، و در تواریخی که برای دنباله نوشته اند بنا بنقل «أعیان الشیعة» و غیره از آنها؛ نژاد ایشان را بنوشیروان پادشاه معروف رسانیده اند، و چون آن بنظر ما درست نمی آمد از ذکر آن در اینجا خودداری نمودیم.

فرزندش خالد وزیر سفاح اولین خلیفه عباسی بوده، وفاتش سنه 165.

فرزندش یحیی وزیر هارون الرشید و از معاریف سیاسیون و أسخیا عالم محسوب و شهرت او و فرزندانش مستغنی از ذکر است. تولدش سنه 120 مدت عمرش 70 سال، وفاتش سنه 190 در رقه، و پس از نکبت برامکه هر یک از فرزندان اربعه او (1 - فضل متولد در سنه 147 عمرش 46 سال متوفی در سنه 193 2 - جعفر مقتول در اُنبار در غره صفر سنه 187 که جسدش در جسر بغداد آویزان و پس از دو سال در سنه 189 سوزانیدند 3 - محمد 4 - موسی) بجائی افتادند. از آن جمله امیر موسی که در عمود این نسب ذکر شده، و در شجاعت و جلالت بی نظیر بوده بولایت و فرمانفرمائی شامات رسیده، و در حدود صد و پنجاه سال وی و اعقابش در آن حدود امارت و سلطنت می کرده اند.

و سپس عیسی بیک نامی از آنها که ابو موسی ثانی لقب داشته بقلعه دنبل و سگمان آباد آمده و شیوه تفرّد و تجرد و درویشی پیش گرفته، و پس از زمانی اکراد دنبلی که متجاوز از سی هزار خانوار بوده دست ارادت بدو داده و مدت ها نیز وی و اعقابش در آن سامان حاکم و فرمانروا شده و قطور و اواجق و نخجوان و شرور و غیر آن در تصرف آنها بوده، تا زمان خروج سلطان حیدر صفوی که آن وقت خود در جزو امراء و لشگریان وی در آمده و با سایر طوائف دیگر همه بعنوان مریدی و مرشدی و مسئله تصوف و درویشی دور او را گرفته و سلطنت باعظمت صفویه را تشکیل دادند.

و این خانواده پس از ورود بدنبل و اختلاط با اکراد آن سرزمین به دنباله معروف و عده کثیری از معاریف و اعیان و رجال بزرگ شیعه و سنی بلکه چندین نفر از رجال علم و عرفان و فضل و کمال و سخن و شعر از ایشان بهم رسیده که در این مختصر احوال برخی نوشته خواهد شد، و یکی از مشاهیر ایشان که محمود خان نام داشته تاریخی تا سنه 1005، و دیگری تاریخی علی حده تا سنه 1258 برای آنها نوشته اند، و حاجی عبد الرزاق بیک مفتون که در (1243) بیاید کتاب «ریاض الجنه» را در تاریخ آنها تألیف کرده، و غیر از این ها؛ در کتب «جهان نما» و «شرف نامه» و «آثار الشیعة» و «أعیان الشیعة» از آنها نقل کرده و نوشته اند.

و اجمالا اینکه یکی از مشاهیر آنها پیر موسی در سنه 360 وفات کرده، و امیر شیخ احمد بك بن امیر موسی مذکور در عمود این نسب در سنه 387 وفات کرده و در قلعه بای در خانقاه و مقبره ئی که برای خود ساخته دفن شده. و نواده اش امیر جعفر دویم پس از پدر در قلمرو او فرمان فرما شده، و در زمان او در کوه سنجران نزدیکی قلعه دنبل معدن زری پیدا شد و آن را نسبت باو داده و زر جعفری گفتند، چنانکه در «أعیان الشیعة» است. و در «انجمن آرا» گوید: زر جعفری منسوب بجعفر برمکی است. که ظاهر اطلاق آن جعفر اول باشد که گفتیم در سنه 187 کشته شد، و چون پیش از وی زر قلب سکه می زدند و او زر خالص سکه زد بنام وی منسوب گردید. و این جعفر دویم در سنه 441 وفات کرده و در قلعه بای نزد جدش امیر موسی دفن شده و فرزندش امیر یحیی، و فرزند او امیر عیسی هزار و دوست تکیه و خانقاه در اطراف آذربایگان و شام بناء نهاده اند و سلسله بکتاشیه صوفیه را رونقی تمام داده اند.

و جعفر بن عیسی مرقوم از طرف خلیفه عصر خود ملقب بشمس الملك و فرمانروای کوهستان و ارمن و آذربایگان تا حدود شام و از معاریف رجال عصر بوده، و خاقانی شاعر معروف قصیده ئی رائیه در مدح وی سروده، و او روزی در شکارگاه چندین گاو وحشی صید کرده و فرمود تا از ابدان آنها چهار منار در بیرون شهر خوی آذربایگان بفاصله دو هزار ذرع بنا نهادند و مقبره و خانقاهی هم آنجا ساخته و موقوفاتی برای آنها قرار داد، و اعقاب او که اجداد صاحب عنوان باشند از سایر دنباله ممتاز و جدا شده و آنها را طایفه شمس الملکی گویند.

و او در سنه 555 وفات کرده - و برخی سنه 535 نوشته اند و آن ظاهرا غلط باشد - و در مقبره مرقومه دفن شده که بعد از آن آنجا مقبره عمومی این طایفه و زیارتگاه اهالی آن سامان گردید.

فرزندش امیر بیک در سنه 560 وفات کرده و در قریه سلیمان سرای خوی در مقبره معروف بقراقیونلونند دفن شده.

و امیر بهلول بن امیر جمشید در سنه 760 وفات کرده و در نزد جدش امیر احمد در قلعه بای دفن شد، و امیر بهلول حاجی بیک دویم مالک داغستان و غیره بوده و ارادت سلطان حیدر صفوی را اختیار کرده، و در سنه 880 در رکاب وی کشته شده و در مقبره پدران خود دفن شد و بر قبر او گنبدی است، و کوهی که قبر او بر آن است مشهور بحاجی بیکلو می باشد.

فرزندش امیر رستم نیز بهمراهی سلطان حیدر در سنه 893 در رودخانه مجاور می دانی که جنگ می کردند غرق شده و جسدش را از آب در آورده و در قریه نازک دفن کردند؛ و تاکنون گنبد و بارگاه مزار او باقی است.

فرزندش بهروز اول ملقب بسلمان خلیفه و از امراء دربار شاه تهماسب بوده و وفاتش را در سنه 995 نوشته اند (و خالی از اشکالی نیست)، و در نازک دفن شده.

فرزندش کنعان خلیفه در حیات پدر وفات کرده.

فرزندش ایوب خان هم از امراء شاه تهماسب و در سنه 994 وفات کرده و در نازک نزد پدر و اجداد خود دفن شده. و او دو فرزند داشته: یکی بنده خان که پس از پدر خود امارت یافته و دو فرزند داشته: یکی فتحعلی خان و دیگری ایوب خان، و فتحعلی خان پدر رحیم خان است که سلسله بکزادیه رحیم خانیه بوی منسوب اند، چنانکه طایفه بکزادیه ایوب خانیه بایوب خان بن کنعان خلیفه مرقوم منسوب اند.

و دیگری از فرزندان این ایوب خان معهود، بهروز خان دویم است که از امراء شاه عباس بوده و در «عالم آرا» و غیره ذکر شده و در سنه 1014 وفات کرده و در قریه بورس که خود بنا نهاده دفن است. فرزندش صفی قلی خان از امراء شاه صفی بوده و نزد پدران خود دفن است.

فرزندش مرتضی قلی خان در قم دفن است.

فرزندش شهباز خان در سنه 1144 کشته شده، و احمد خان بن مرتضی قلی خان دویم از رجال معروف زمان خود در دولتین ایران و عثمانی بوده و ابنیه خیریه بسیاری در سامره و آذربایجان بنا نموده، و در زمان کریمخان بدست برادر خود شهباز خان کشته شده و در سامره در پشت حرم مطهر دفن است؛ چنانکه در «أعیان الشیعة» گفته، و در «وشایح السراء»

ص: 868

قتل او را در سنه 1200 نوشته.

فرزندش جعفر قلی خان صاحب عنوان هم از اعیان عصر خویش بوده، و پس از قتل پدر و اعمامش از ایران بروسیه رفت و آقا محمد خان قاجار او را بایران آورد و در سفر قراباغ سردار لشکر خود نمود، و وی پس از قتل آقا محمد خان در اطراف کوهستان پنهان شد و دولت عثمانی و ایران هر دو از او در خوف بودند و او ده سال با هر دو دولت مقاومت کرد، و در سنه 1216 که فتحعلی شاه بجنگ روسیه رفت جعفر قلی خان وی را از نزدیک بودن لشکر روسیه و اراده شیخون زدن آنها بلشگر ایران آگاه کرد، و دولت روس نظر بشجاعت وی نشان و هدایائی برای او فرستاده و حکومت شکی را بر سیبیل وراثت بوی ارزانی داشت، و او در تبریز ابنیه فاخره از آن جمله مسجد صاحب الامر را بنا نمود، و آخر در این سال وفات کرده و در سامره دفن شده.

401 - وفات زین العابدین، عابد شاعر اصفهانی

در «مجله یادگار، سال 5 شماره (8 و 9) ص 143» وفات زین العابدین عابد، شاعر اصفهانی در حین تجارت در مشهد؛ در این سال ذکر شده و این بیت را باحتمال قوی از او دانسته:

مؤذن بیند ار آن قد و قامت *** بقدم قامت بماند تا قیامت

402 - وفات شیخ سلام الله بن شیخ الاسلام هندی

وی از علماء سنی هند بوده، و به طوری که در رساله «أحوال سید عبد الحی حسنی: ص ز» نوشته کتابی بنام «المحلی» در شرح «موطأ» امام مالک تألیف کرده، و در این سال وفات نموده.

ص: 869

فریدن (چنانکه در «تاریخ اصفهان: 181 قسمت بالای صفحه») نوشته) ناحیه ئی است سرحدی از توابع اصفهان در طرف مغرب مایل بجنوب که ابتداء آن تا شهر دوازده فرسنگ و انتهای بیست و هشت فرسنگ است تقریباً، و غله خیزی است عمده، آبها فراوان و مراتع بی پایان و حاصل دیم و آبی؛ توأم که با امنیت چندین برابر می شود، و حدودش بخوانسار و بربرود و چهار محل و کرون است، و مواشی بسیار داد، و بچهار ناحیه (چادگان، تخماقلو، ورزق، گرجی) منقسم می شود، انتهى.

و همایون صاحب عنوان (چنانکه در «مجمع الفصحا 2: 571») فرموده) از اولاد و احفاد شیخ جلیل القدر شیخ علی عبد العال عرب معاصر صفویه بوده، انتهى.

و مقصود از شیخ مذکور، مرحوم شیخ نور الدین ابو الحسن علی بن عز الدین حسین بن زین الدین علی بن شمس الدین ابو جعفر محمد بن تاج الدین ابو محمد عبد العالی بن نجده عاملی (أعلى الله مقامه العالی) است.

محمد بن عبد العالی که او را محمد بن نجده هم نوشته اند، مشهور باین عبد العالی کرکی عاملی (ره) است و در شعبان سنه 808 وفات کرده، و نواده اش مرحوم شیخ نور الدین علی بن حسین مشهور بمحقق کرکی، یا محقق ثانی (در قبال محقق اول مرحوم شیخ جعفر حلی صاحب «شرایع») از بزرگان علما و فقها بوده، و در اوائل دولت صفویه در ترویج مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه سعی بلیغ فرموده، و کتب چندی در فقه و غیره تألیف نموده که اشهر و اعظم همه کتاب «جامع المقاصد» در شرح «قواعد» علامه در شش جلد است که تمام نشده بلکه تا مبحث بضع از کتاب نکاح بیشتر نرسیده، انجام تألیف آن (ج 1) سنه 935. وفاتش روز شنبه 18 ذی الحجه (عید غدیر مبارک) سنه 940 در نجف. و وی را چهار دختر و نیز سه پسر بدین نامها بوده:

اول مرحوم شیخ تاج الدین ابو محمد عبد العالی که از بزرگان علماء و صاحب تألیفاتی است، از آن جمله کتاب «منهج السداد» در شرح «ارشاد علامه» تا کتاب حج. تولدش شب

جمعه 19 ذی القعدة سنه 926 وفاتش سنه 993 قبرش در مشهد در دارالسیادة مبارکه.

دویم مرحوم شیخ حسن که هم از علما بوده و کتاب «عمدة المقال» در کفر اهل ضلال را در سنه 972 در مشهد در رد صوفیه اهل سنت تألیف نموده.

سیم مرحوم شیخ عبد العلی که در «فهرست کتابخانه رضویه» گوید: وی نسخه ای از کتاب «جعفریه» پدر را در سنه 918 انتساخ نموده، انتهى. و بنابراین وی بزرگتر از شیخ عبد العالی بوده.

و به هرحال ما نفهمیده ایم که از کدام يك از این پسران نسلی مانده، و فقط همان در «مجمع الفصحا» و غیره دیده ایم که این همایون شاعر صاحب عنوان را از نژاد شیخ علی عبد العال کرکی صاحب «جامع المقاصد» نوشته اند.

و این همایون که نامش (چنانکه نوشتیم) عبد العالی بوده، چنانکه در «مجمع» دارد جز با اسم با شیخ مذکور تناسبی پیدا نکرده و مردی یاوه گوی ساده جوی هزال بوده، و با رهی شاعر اصفهانی که در (1226) گذشت همواره یکدیگر را هجومی نموده اند، و آخر الامر کارش بجائی کشید که باغواء و اغرای اکابر عهد که ایشان را اهاجی رکیکه قبیحه گفته بود شب او را در جامه خواب کشتند. آنگاه بعضی از اشعار او را؛ از آن جمله این سه بیت را از او نقل کرده:

ماه صیام است و گاه ترك مدام است *** ترك مدام از برای ماه صیام است

ساقی دوران شکسته ساغر مینا *** بر افق اینک نگون شکسته جام است

پیر مغان آنکه گفته باده حلال است *** میکده را در نیست و گفت حرام است

تمام شد آنچه در «مجمع» است، و این فقیر معلم مؤلف این کتاب گوید ببینید در «قرآن عظیم» کتاب آسمانی حق (جل جلاله تعالی) در وصف ماه مبارک رمضان چه فرموده، سوره بقره آیه 181: شَهْرُ رَمَضَانَ، الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ (1) و در ادعیه وارده از اهل بیت عصمت و طهارت (صلوات الله عليهم) در «زاد المعاد» و غیره چه کلماتی درباره این ماه شریف وارد شده: هذا شهر الصيام، و هذا شهر القيام، و هذا شهر الانابة، و هذا شهر التوبة و هذا شهر المغفرة و الرحمة، و هذا شهر العتق من النار و الفوز بالجنة،

ص: 871

و هذا شهر فيه ليلة القدر التي هي خير من الف شهر؛ که باید در این ماه مبارك تلافی گناهان یازده ماه گذشته دیگر را نمود، نه اینکه در خود آن گناهی بر گناهان سابقه افزود. استغفر الله ربی و اتوب الیه. و در «تذکره شعرای خوانسار: 204» عنوانی دارد بنام همایون شاعر، و تقریباً مطالبی که اینجا بنام این همایون نوشته شد - غیر از تاریخ قتل - بنام او آورده.

404 - وفات ملا عبد الکریم اشراق قاینی

قاین به طوری که در کتاب «بهارستان» در تاریخ رجال قاینات و قهستان، تألیف حاج شیخ محمد حسین آینی (ص 13) نوشته؛ شهر کوچکی است در ناحیه قهستان که آن به طوری که در (ص 10) فرموده ولایتی است محدود بولایت هراز و سیستان و خراسان و بیابان لوط.

وقاین در سابق دار الملک قهستان بوده و اینک دارای حدود هفت هزار جمعیت و محصول عمده اش زعفران، و سوری محکم و مسجدی باشکوه دارد که ایوانش بغایت رفیع و بنیانش بسی منیع است، انتهی.

و در (ص 278) ملا عبد الکریم مذکور را ترجمه نموده و از آن چنین برآید که وی از علما و فقها بوده و ذوقی عارفانه و مشربی حکیمانه داشته و سالها در اصفهان در خدمت آقا محمد بیدآبادی درس خوانده و بعد از آن بوطن خود برگشته و سفری بکابل و هندوستان تا نواحی کشمیر نموده و در ایام اقامت کابل مورد توجه تیمور شاه شده و با جمعی از رجال علمی آنجا همچون: میرزا هادی خان منشی الممالک متخلص بعشرت و میرزا خلیل خان متخلص بمفتون فرزند میرزا علیرضا خان مستوفی الممالک و میرزا أحمد خان وکیل؛ مصاحبت و معاشرت و مشاعرت بهم رسانید، و چندی در طبس با میرزا سید محمد نامی معاشر و در استرآباد با مایل تخلصی رفاقت داشته.

در «بهارستان: 279» فرماید: از آثار وی دفتری است که در نزد این فقیر است و قسمتی از مراسلات او که با آقا محمد بیدآبادی و آخوند ملا حمزه و میرزا جعفر اصفهانی متخلص بأسیر و ملا اسماعیل متخلص بمنزوی و دیگر اشخاص داشته، و بخشی از قصاید و غزلیات و مثنویات و رباعیات او که بعضی در مدح آقا محمد بیدآبادی است در آن درج شده، و وی با ملا اسماعیل منزوی مرقوم و ملا علی اشرف صبحی از یک

خاندان بلکه عموزاده یکدیگراند.

آنگاه وفات او را در این سال و بعضی از اشعار او را آورده که ما این غزل را از آن اینجا می آوریم:

نقاب برفکن و شرمسار کن یارا *** مه دوهفته و خورشید عالم آرا را

بدان لطافت و زیبایی رخت هرگز *** نبسته خامه تقدیر نقش زیبا را

چو یک نگار بود جلوه گر بدیر و حرم *** بحیرتم که چه دعوی است شیخ و ترسا را

نثار خاک درش جان کند اگر آرد *** صبا بجانب مجنون پیام لیلی را

خوشا بهمت اشراق زان که می بخشد *** بیک نگاه رخ دوست دین و دنیا را!

در «الذریعة 9:76 و 77» سه نفر شاعر اشراق تخلص آورده، و از این اشراق صاحب عنوان ذکری نمروده، و بناء براین چهار نفر در اشعار تخلص اشراق داشته اند.

405 - وفات سید عثمان، سروری شاعر اطنه ئی

وی از مشاهیر شعر او مؤرخین عثمانی، و در اصل (چنانکه در «ریحانة الادب 2:188») فرموده) از اهالی اطنه بوده، و نخست در آنجا تخلص حزنی می نموده، آنگاه پس از چندی باسلامبول رفت و بتصویب شیخ الاسلام توفیق افندی تخلص خود را سروری نهاد، و چندین کتاب تألیف کرد. اول کتاب «تاریخ منظوم» بترتیب حروف ابجدی. دویم «دیوانی» مکمل در اشعار ترکی. و آخر در این سال وفات کرد، انتهی.

406 - وفات غلام محیی الدین، معجز شاعر مدراسی

وی بطور مفهوم از «الذریعة 9:1066 ش 6936» با ملاحظه بعضی از مواضع

ص: 873

دیگر، از شعراء عصر خود بوده که در سنه هزار و صد و هفتاد و سه - مطابق سال (1138 - 1139) شمسی - در محمدپور متولد شده، و در نزد باقر آگاه شاگردی کرده تا کارش بترقی رسید، و معلم فرزندان شهامت جنگ هندی در لغت فارسی گردید. و آخر در این سال وفات کرد، انتهی.

407 - وفات شیخ محمد جاد المولی شافعی

وی فرزند معدان حاجری اسنوی و خود معروف به جاد المولی و از علما و خطباء جامع الأزهر در مصر بوده که در نزد چندین نفر از اشیخ آن مسجد مقدس درس خوانده و اکثر آن در نزد شیخ عبد الله شرقاوی بوده که آخر از نزد او بیرون آمده، و در مجالس ذکر او همواره حاضر و از وی طریقه صوفیه خلوتیه را فراگرفته و تاج درویشی بر سر نهاده، و بعد از آن بخطابت الأزهر پرداخت و در جمعات و اعیاد آن امر را انجام می داد. و چون در سنه 1217 محمد پاشا خسرو بمصر آمده و در جامع مرقوم نماز جمعه خواند بعد از نماز پوستینی از پوست سمور بعنوان خلعت بوی پوشانید که او همواره پس از آن در وقت خطبه جمعه و اعیاد آن را می پوشیده. و هم در سنه 1223 که زیادی رود نیل نقصان آورد و از وقت معهود گذشت وی در مصر قدیم بجامع عمر نماز استسقا خواند، و کتابی بنام «الکواکب الزهریه» تألیف کرد که به «دیوان (یا خطب) جاد المولی» مشهور است. و آخر در این سال با عمری زیاده بر چهل سال وفات کرد؛ چنانکه در «معجم المطبوعات: 669» نوشته.

408 - وفات آقا محمد کاظم، واله شاعر اصفهانی

آقا محمد کاظم از شعراء بزرگوار و حکماء نامدار اصفهان بوده، و شرح احوالش در چند جا بنظر رسیده: اول «مجمع الفصحا 2: 557». دوم «تذکره القبور: 16» تألیف

مرحوم آقای گزی (ره). سیم «بدائع و نوادر» تألیف شیخ جابری (ص 12 س 1 ش 238).

چهارم «شمس التواریخ: 78». پنجم مقدمه دیوان مطبوع وی، تألیف آقای همائی که از همه بهتر و در حقیقت مغنی از تمام آنها است، و ما مختصری از آن مقدمه را با ملاحظه ماخذ مذکوره در اینجا آورده و چنین گوئیم که:

وی از مشاهیر شعرا و ادبا و خوش نویسان خط تعلیق و رجال عالی مقام محترم اصفهان در نیمه دویم قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم هجری بوده، و از فنون عربی و ادبی مانند صرف و نحو و بدیع و عروض و قافیه و همچنین از معارف الهیه و مسائل ذوقی حکمت و عرفان و تصوف بهره ای کافی داشت، و در خوش سلیقگی و ظرافت طبع و تجملات و تجود در لباس و وسائل زندگانی از نوادر روزگار خود بشمار می رفت.

در ایام پیری زمان سلطنت فتحعلی شاه را درك کرد، و در نزد رجال آن دولت بمقام فضل و ادب شهرت و حرمت داشت، و وضع تکیه و سنگ قبر که خودش انتخاب کرده شاهد است بر آن، و مخصوصا حاج محمد حسین خان صدر (که نخست حکومت اصفهان و کاشان را داشت و سپس مستوفی المالك شد) بدو اظهار ارادت و خدمت می کرد و پاس مقام ارادت و شیخوخیت و حرمت مراتب ادبی و عرفانی او را بسزا نگاه می داشت.

و در آن زمان که پس از ترك طرز شعرای قدیم طرز نابهنجار هندی در شعر فارسی راه یافته و مدتی شعرا بدان نهج سخن می سرانیدند و پس از آن میر سید علی مشتاق بر ضد آن قیام کرده و دوباره طرز شعرای متقدمین را در شعر پارسی آورد؛ هنوز آن طرز درست نیامده و طرز هندی هم نرفته بود که جمعی از شعرا بر سر دوراهی قرار گرفته و بطرزی مخالف هر دو، شعر می گفتند که از آن جمله این واله صاحب عنوان بود، و بنابراین نباید چندان از اشعار وی انتظار همپایه بودن با اشعار شعرای بزرگ عصر قاجاریه را داشت.

و به هر حال، این شاعر ماهر سخن سرای قادر و عارف کامل و سالک واصل در این سال وفات کرد، و بر در دروازه تخت پولاد اصفهان در تکیه ای که بنام وی بتکیه واله معروف است و نخست بنام باغ والهیه بوده دفن شد، و آن تکیه از شهر که بطرف تخت پولاد بروند بسمت راست واقع

ص: 875

شده، و در تصرف آقا محمد والهی زاده ابن غلامرضا ابن حسینعلی بن حاج یوسف بن واله مذکور است که در همین تکیه ساکن، و نسخه اصلی «دیوان واله» هم در نزد او است که بخط خود واله می باشد، و یکی از دوستداران ادب نسخه ای تازه از روی آن نویسانده و هر دو نسخه را بمدير کتابفروشی تأیید اصفهان بامانت داده تا در حروف چینی از نسخه جدید و در غلطگیری از نسخه اصل استفاده کنند، و بهمت و پایمردی آقای میرزا ابراهیم همائی برادر آقای همائی مذکور در اول عنوان؛ آن گرامی دیوان بطبع رسید، لیکن مرثیه ای که وی برای وفات آقا محمد بیدآبادی سروده و سال آن 1197 می شود اشتباه است؛ چنانکه در جلد اول (سال 1198 ص 69) با دلیل و مأخذ اشاره بدان نمودیم.

409 - وفات شیخ محمد مفید زاهد شیرازی - ره

وی فرزند مرحوم شیخ عبد النبی بن شیخ محمد مفید بن شیخ حسین جزایری است.

جزایر چنانکه در «روضات الجنات» در احوال شیخ عبد النبی جزایری (ص 377) فرموده؛ ناحیه ئی بزرگ و دهاتی پیوسته بیکدیگر است بر کنار نهر شوشتر که در میانه شوشتر و بصره واقع شده.

و شیخ حسین از علما بوده و نخستین کسی است از این خانواده که از جزایر بشیراز آمده و آنجا در محله سرباغ توطن نموده. در «فارسنامه، گفتار 2:22»، شیراز را بیازده محله قسمت نموده که پنج محله آن را (1 - اسحاق بیگ 2 - بازار مرغ 3 - بالاکفت 4 - درب شاهزاده 5 - میدان شاه) حیدری خانه گویند، و پنج محله آن را (1 - درب مسجد 2 - سرباغ 3 - سردزک 4 - سنگ سیاه 5 - لب آب) نعمتی خانه گویند. و یازدهم محله یهودان است که از این هر دو قسمت خارج می باشد، و این تقسیم بحیدری و نعمتی مبنی بر دو فرقه صوفیه است از مریدان شیخ حیدر تونی (یا بقول ضعیف شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل صفوی)، و مریدان شاه نعمت الله ولی کرمانی که سلاطین صفوی بنا بر پلتیک سیاسی میان مردمان ایران اختلاف انداخته و بدین دو فرقه قسمت نموده که هیچ وقت متفق نشده و بر ضد دولت قیام نمایند.

و به هر حال، شیخ محمد مشهور بشیخ مفید فرزند شیخ حسین مذکور از علماء بزرگ بوده و تألیفاتی دارد، از آن جمله: کتاب «دره نجفیه» در اثبات امامت خاصه، و در شیراز

فرزندش شیخ عبد النبی هم از اجله علما، و صاحب تألیفاتی است از آن جمله کتاب «تذکار المتعلمین» در شرح کتاب «تبصرة المتعلمین» تألیف مرحوم علامه حلی. و او اول کسی است از این خانواده که امام جمعه شیراز گردید. وفاتش سنه 1191 قمری در شیراز در قبرستان درب سلم که آن را درب سلام هم می گویند.

در کتاب «قاموس» فرماید: باب سلم محله ای است باصفهان و شیراز و چنین می نماید که ابو خلف محمد بن عبد الملك سلمی طبری مؤلف کتاب «کنایه» از یکی از آنها باشد، انتهى. و در کتاب «یادداشتهای قزوینی 3:84» نوشته که درب سلم منسوب است بأبوزکریا سلم بن عبد الله از قدمای شیراز و اینک آن را دروازه شاه داعی خوانند، انتهى بتغییر یسیر.

و این شیخ عبد النبی هفت نفر پسر داشته که ما دو نفر از آنها را در این کتاب می آوریم:

یکی میرزا محمد کاظم در سال (1325).

و دیگر مرحوم شیخ محمد مشهور بشیخ مفید صاحب این عنوان که وی عالمی بزرگوار و زاهدی نام بردار بوده، و اشعار چندی سروده که آنها را فرزندش حاج شیخ هاشم در کتابی جمع نموده و دیوانی از آن فراهم شده بنام «کعبة السالکین»، چنانکه در «الذریعة 8:

248 ش 1148» فرموده. و آخر به طوری که در «فارسنامه ناصری، گفتار 2:61» فرموده در این سال در شیراز وفات نموده، و چهار نفر پسر داشته: اول شیخ ابو تراب که در (272) بیاید. دویم حاجی شیخ هاشم مذکور که سه پسر داشته، بنام: حاجی میرزا داود، و شیخ سلیمان، و شیخ محمد باقر که این آخری در تحریر قبالات شرعیه بی نظیر بوده.

سیم شیخ محمد حسین که فرزندانش شیخ محمد حسن و شیخ ابو القاسم بوده اند. چهارم حاجی شیخ زین العابدین که در سنه 1222 متولد شده و پس از هشتاد و دو سال عمر در سنه هزار و سیصد و چهار وفات کرده، و پنج نفر پسر داشته بنام حاجی شیخ محمد علی و شیخ ابو القاسم و شیخ عبد الرسول و شیخ عبد الرحمن و شیخ عبد العزیز، و هر یک از این سه نفر فرزندان دیگر صاحب عنوان و اعقابشان از بزرگان بوده اند.

قاضی القضاة نجم الدین کاکوروی، به طوری که در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی:

ص ۱) نوشته؛ از علمای ریاضیین هند بوده، و کتابی بنام «ستة جبریه» تألیف کرده، و در این سال وفات نموده.

411 - وفات شایق، شاعر لرستانی

در کتاب «بستان السیاحه. گلشن 23، حرف لام: 552» فرماید:

لرستان دو ملک است: یکی لرستان بزرگ و یکی لرستان کوچک، و هر دو محتوی است بر بلاد چند و نواحی خاطرپسند و جبال سخت و جنگلهای پردرخت و چشمهای خوشگوار و هوای سازگار، همگی از اقلیم چهارم و قلبی از سیم. جماعت فیلی صد هزار خانوارند و ایشان تابع کردستانند. و از قدیم حاکم آن ولایت را والی گفتندی و خاندان عظیم الشان بوده اند اکنون خرابند. و جماعت بختیاری قرب چهل هزار خانوارند که تابع عراق عجمند و جماعت ممسنی قریب بدوازده هزار خانوارند، ایشان مطیع حاکم فارسند و هر سه آن طایفه از طوایف کردند، انتهی.

و شایق صاحب عنوان نامش هادی بیک و از مردم ایل ساکی این ولایت، و یکی از شعرای عصر خویش بوده، و چنانکه در «مجمع الفصحا 2: 250» فرموده؛ در این سال در اصفهان وفات نموده.

و در این صفحه «مجمع» و صفحه بعد از آن چند نفر شاعر شایق تخلص غیر از او را ذکر کرده: اول شایق آذربایگانی، که نامش حاجی ملا غفار، و هم از شعرای این مائه 13 بوده. دوم شایق اصفهانی، آقا علی اصغر. سیم شایق اصفهانی دیگر، محمد علی.

چهارم شایق سنندجی، ملا احمد. پنجم شایق نائینی، شیخ محمد. ششم شایق هندی،

میر یوسف بیك. هفتم شایق یزدی که پس از چندی تخلص خود را به مشتاق بدل نموده.

412 - تولد ملا حسین بشرویه ای

بشرویه، چنانکه در «روضات الجنات: 369» نوشته: بضم باء موحدہ و شین معجمه ساکنه وراء مهمله مضمومه و واو و یاء مثناة تحتانیہ و هاء در آخر؛ قریه بزرگی است از أعمال شهر تون خراسان و در چهار فرسنگی آن بطرف طبس گیلکی افتاده، انتہی.

و این سخن را از «ریاض العلماء» نقل کرده، لیکن در این ازمنه بشرویه خود شهری کوچک و دیهاتی تابع آن می باشد، از آن جمله قریه زیرک که بنا بر آنچه در «طرائق الحقائق 3: 338» نوشته؛ در دو فرسنگی آن واقع، و بکسر زاء هوز و سکون یاء و راء و کاف است و حرکت در هیچ یک ظاهر نشود.

و این ملا حسین از اهل این دیه بوده، و همانا شرح احوال وی در چندین کتاب نوشته که از آن جمله کتاب «فتنه باب» تألیف میرزا حسین نوائی است، که در آن (از ص 17 تا 26) شرحی مفصل در متن و پاورقی در احوال او نوشته، و چنانکه در پاورقی (ص 17) فرموده در این سال متولد شده، و در دهم (یا نهم) ماه ربیع المولود سنه هزار و دویست و شصت و پنج، مطابق (... دلو ماه برجی؛ در قلعه شیخ طبرسی مازندران از جراحت گلوله ای که به او رسیده درگذشته است.

ص: 879

سنه 1230 قمری مطابق سنه 1193 شمسی

غره محرم الحرام (... قوس ماه برجی

سنه 1194 شمسی

4 شنبه دهم ربیع الآخر اول حمل ماه برجی

413 - تولد سید موسی 35 شاعر طالقانی - ره

طالقان در (1214 ص 528 عنوان 203) گذشت.

و سید موسی 35 صاحب این عنوان از علما و فقهاء زمان خویش بوده و شعر هم می گفته، و شرح احوالش در چند کتاب نوشته، از آن جمله مقدمه دیوان او است که جامع همه و معنی از آنها و بهتر از تمام است، و آن را سید محمد حسن آل طالقانی که در (1350) بیاید در چندین صفحه بتفصیل نوشته و کتبی را که احوال وی در آنها نوشته شده نام برده و از آن جمله همین «مکارم الآثار» ما را نوشته، و این مبنی بر آن است که او در چندین سال قبل از تألیف آن مقدمه باصفهان آمد و آنجا در منزل آقای حاج سید محمد علی روضاتی (سلمه الله تعالی) ملاقاتش دست داد و آنچه را که ما از مواضع متفرقه «الذریعة» و سایر اطلاعات خارجی در احوال صاحب عنوان در مسودات پیش نویس «مکارم» یادداشت کرده بودیم، و همچنین آنچه را که در (1214 در عنوان 203) در احوال سید باقر طالقانی و عناوین دیگر نوشته ایم دید و ما را جزو مترجمین آن خانواده بشمار آورده، و ما اینک در احوال هر یک آنچه سابق نوشته ایم با مرقومات این مقدمه دیوان تلفیق نموده و این تراجم را تکمیل می کنیم و چنین گوئیم که:

ص: 880

سید موسی 35 صاحب عنوان، به طوری که در صفحات 26 مقدمه و ما قبل و ما بعد آن نوشته؛ کنیه اش ابو یاسین 35 و فرزند سید جعفر 34 بن سید علی 33 بن سید حسین 32 بن سید حسن 31 بن سید عبد الحسین 30 بن قاضی جلال الدین 29 بن قاضی شمس الدین محمد 28 بن قاضی علاء الدین علی 27 بن شمس الدین محمد بازباز 26 (رحمه الله) است.

آنگاه نژاد سید محمد بازباز 26 مذکور را طبق آنچه در سال (1207 ص 320 ش 126) نوشتیم بحضرت یحیی الحسینی 6 متصل کرده و درباره او گوید: در رباط بصره ضریحی مشهور دارد، و چون بعضی توضیحات و اضافاتی دارد که ما آنجا نوشته ایم اینجا زنجیره آن را مکرر نموده و چنین گوئیم که:

وی فرزند شریف محمد 25 نقیب الکوفة ابن عبد العزیز 24 نقیب ارجان ابن رئیس العلوی سید علی المصری 23 ابن محمد رئیس 22 ابن علی 21 قتیل الاسماعیلیه بمصر ابن السید حسن 20 نقیب العراق (یا نقیب الغربی) ابن ابو الفتوح محمد 19 بن الحسن 18 بن عیسی الکریم 17 بن عز الدین عمر 16 بن تاج الدین ابو الغنائم محمد الفقیه 15 بن محمد 14 نقیب الأهواز ابن ابو علی الحسن الفقیه 13 بن ابی الحسن محمد التقی السابسی 12 بن ابو محمد الحسن الفارس 11 ابن نقیب النقباء یحیی 10 بن الحسین النسابة 9 ابن الرشید ابی الغنائم احمد 8 بن ابو علی عمر امیر الحاج 7 بن یحیی الحسینی 6 (ره) است.

و همانا حضرت یحیی 6 مذکور که او را یحیی المحدث نوشته اند در سنه 207 وفات کرده، و ابو الغنائم احمد 8 نواده دختری حضرت شاه عبد العظیم (علیه التحیه و التسلیم) بوده و در سنه 260 وفات کرده، و محمد التقی السابسی 12 را آنجا (یعنی مقدمه دیوان) السابسی نوشته و گوید وی سید رضی (رضی الله عنه) را از نقابت عزل کرده، لیکن در «عمدة الطالب:

272) السابسی نوشته و وجه آن را هم ذکر کرده. و ابو علی الحسن الفقیه 13 را نوشته که خواهرزاده سید مرتضی بوده و در سنه 418 وفات نموده. و فرزندش محمد نقیب الاهواز 14 را نوشته که در سنه 430 وفات کرده. و فرزندش تاج الدین محمد 15 ابو الغنائم را نوشته که در سنه 463 در أهواز وفات کرده. و عمر 16 را بعلامه محدث زاهد وصف کرده، و عیسی الکریم 17 را نوشته که کریم قوم خود بوده. فرزندش الحسن 18 را بلقب شریف المله و مزیح العله و نقیب بصره نوشته. فرزندش محمد 19 را نوشته که نزیل مدینه بوده و از سطوت خود عباسیان را لجام کرده، و سید حسن 31 را نوشته که مشهور بمیر حکیم بوده، انتهى.

و این خانواده آل میر حکیم که حسینی و از اولاد حضرت زید شهید (ع) اند غیر از خانواده میر حکیم دیگری هستند که نام جدشان سید علی و از سادات طباطبائی که حسینی هستند می باشند و در سال (1312) بیایند. و خلاصه، در این کتاب ما تاکنون در سه جا اشخاصی را از این خانواده ذکر کرده ایم: یکی در سال (1207 ص 321) در ترجمه میر سید علی کبیر کربلائی. دیگر در سال (1211 ص 404) در ترجمه سید سلیمان شاعر حلی.

و سیم در اینجا.

و به هر حال، درباره این سید موسی گوئیم که: در مقدمه دیوان (ص 31) نوشته:

قاضی جلال الدین 29 در سنه 935 از قریه آب ریزان طالقان (که آن را بزبان عوامی و دهاتی آن ناحیه اورازان⁽¹⁾ گویند) هجرت و در نجف اشرف سکونت نموده و اولاد و احفادش در آنجا مانده و چندین نفر از اهل علم از آنها بهم رسیده اند که در (ص 32) نام کتبی را که احوال آنها در آن کتب نوشته شده ذکر کرده.

و بالجمله، صاحب عنوان در بامداد جمعه بیست و دویم ماه صفر المظفر این سال، چنانکه در صفحه 37 مقدمه فرموده - مطابق (... دلو ماه برجی - در نجف اشرف متولد شده، و در نزد پدر خود در علوم ابتدائی درس خوانده، و در همان اوان کودکی زبان شعر گفتن گشود.

سپس در علوم نهائیه هم در نزد پدر خود، و دائی خویش سید رضا، و شیخ انصاری، و حاج ملا علی میرزا خلیلی درس خواند تا در آن شهر شریف مکانتی عالی و در نزد علما مقامی سامی بهم رسانید، و اینک این اشعار از او اینجا نوشته می شود:

لست ممن یرجو النوال فیمسی *** فی خضوع لسید او لعبد

لا و جدی و والدی! ما نظمت الش *** شعر الارجاء حب و ود

قد ابی المجد أن أسام بضیم *** و ابی حیدر و أحمد جدی

قد ملأنا السماء و الارض فخرا *** و ضربنا علی السها بیت مجد

لو أرادت شمس النهار سباقا *** لسبقنا و قلت للشمس: ردی!ه.

ص: 882

1- اورازان، مصحف اوریزان است، و در «فرهنگ آبا دیهای ایران: 41» اورازان را بشماره 23790 از دهات تهران با 36 درجه و 11 دقیقه عرض جغرافیائی و 50 درجه و 45 دقیقه طول جغرافیائی نوشته. منه.

مرحوم سید موسی در روز پنجشنبه بیست و سیم ماه شعبان المعظم سنه هزار و دویست و نود و هشت، چنانکه در (ص 71) مقدمه نوشته، مطابق 30 سرطان ماه برجی؛ در قریه بدره بطاعون وفات کرد و جنازه اش را بنجف آورده و آنجا در وادی السلام در مقبره مخصوص خانوادگی طالقانی ها دفن کردند، و در تاریخ او گفته اند:

قد فاز فیه و لم یخطأ مورخه *** ثوی ابن جعفر موسی وادی الطور

1305

و این مصراع 1305 می شود و هفت عدد زیادت از سال تاریخ است، و در مقدمه دیوان هم متوجه بدین زیادی شده و بدان تصریح و تنبیه نموده.

و به هر حال، سید موسی پس از خود چهار پسر باز نهاد: اول سید یاسین 36 که وی در حدود 1308 بطرف ایران سفر کرده و منقطع الخبر شده، و دو دختر از او باز مانده.

دویم سید محمد تقی 36 که در (1287) بیاید. سیم سید صادق 36 که در سنه 1360 وفات کرده و در نجف دفن شده، و فرزندش سید محمد علی 37 پیش از وی در سنه 1356 غریقاً وفات کرده. چهارم سید عبد الهادی 36 که در (1297) بیاید.

414 - تولد مرحوم آیه الله میرزای شیرازی *

اشاره

* (اعلی الله مقامه)*

مرحوم میرزا (علیه الرحمه) از اعظم علماء و اجله فقهاء شیعه در عصر خود بوده، و شهرت و ریاست و اهمیت موقع و مقامی که وی در زمان خود خصوصاً از اول مائه چهاردهم تا آخر حیاتش بهم رسانید تاکنون برای هیچ يك از علما در جایی ندیده و از کسی نشنیده ایم که فراهم شده باشد. و شرح احوالش در چندین کتاب بزرگ و کوچک که عده آنها از ده می گذرد؛ بتفصیل و اختصار ما بین چندین ورق تا چندین سطر بنظر رسیده، و از همه بهتر و جامع تر کتاب شریف «هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی» تألیف علامه متبع بزرگوار مرحوم

ص: 883

حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی (رضوان الله علیه) است که آن را مخصوص احوال او تألیف کرده، و بعد از آن کتاب «نقباء البشر» تألیف دیگر آن جناب است (ص 436 شماره 865). و ما اینک با مراجعه بدین دو کتاب شرحی مختصر از احوال او در اینجا می نویسیم و گاهی اگر مراجعه بجای دیگر نمائیم تصریح می کنیم و چنین گوئیم که:

وی مرحوم ابو محمد حاج میرزا محمد حسن بن میرزا سید محمود خوشنویس ابن میرزا اسماعیل بن فتح الله بن سید عابد لطف الله بن محمد مؤمن حسینی، از اهل محله درب شاهزاده شیراز است که بناء بمرقومات «فارس نامه ناصری، گفتار 2:22» محله چهارم از پنج محله حیدری - خانه شیراز باشد، و در «هدیه الرازی» نسب او را بدین طور نوشته، یعنی فتح الله را فرزند سید عابد لطف الله نوشته؛ لیکن در «نقباء البشر» و سایر مآخذ وی را فرزند عابد بن لطف الله ذکر کرده اند.

و به هر حال در «فارسنامه گفتار مذکور: 54» درباره میرزا سید محمود پدر صاحب عنوان فرماید: که کسی بعد از میر عماد نسخ تعلیق نویس این خط را چون او نوشت، و شاهد بر این خط سنگ مزار آقا هاشم ذهبی در صحن تکیه خواجه حافظ است، انتهی.

مرحوم میرزای صاحب عنوان، تخمیناً دو ساعت برآمده از طلوع آفتاب روز پانزدهم ماه جمادی الاولی این سال - مطابق (...) ثور ماه برجی - از بطن مخدره خواهرزن حاجی میرزا محمد باقر ملاباشی (1240) در شیراز متولد شد. چون در کوچکی وی پدرش وفات کرده، لا-جرم او در دامن تربیت دانی خود میرزا حسین موسوی پرورش یافته، و او بعضی از احوال این خواهرزاده بزرگوار را در پشت بعضی از کتب نوشته که از آنها چنین برآید که:

آن جناب در غره ج 2 سنه 1234 که سنش چهار سال و پانزده روز بوده در نزد معلم مخصوصی که دانش برای او بخانه آورده بود بتعلم فارسی پرداخته، و در غره شوال سال 1236 بعلوم عربی مشغول شده، که معلوم می شود در آن وقت از تعلم قرآن مجید و خطوط و کتب فارسی فارغ شده بوده، و چون به پانزده سالگی رسید شروع بدرس خواندن در «شرح لمعه» نمود.

(اینجا چون در «هدیه: 15» عبارت (یدرس فی شرح اللمعة) بدون تشکیل حرکات دارد، ما آن را بصیغه ثلاثی مجرد از باب نصر دانسته و برطبق آن بفارسی ترجمه نمودیم، لیکن محتمل است که آن یدرس بصیغه باب تفعیل باشد و آن وقت معنی آن چنین می شود که او در

و پس از آن برای تکمیل دروس خود باصفهان حرکت کرده و در هفدهم صفر سال 1248 بدان شهر رسید و بدرس شیخ محمد تقی ایوان کیفی رفت و آن علامه معظم وی را بشرکت میر محمد حسین امام جمعه - که در (1298) بیاید - بدرسی مخصوص در مبحث وضع شرکت داد، لیکن چند ماهی بیشتر نگذشت که وی دار فانی را در نیمه شوال وداع گفت، چنانکه در احوال او بیاید. پس آن جناب بدرس علامه مؤسس مؤتمن مرحوم آقا میر سید حسن مدرس (اعلی الله مقامه) رفت و قبل از بیست سالگی بدریافت اجازه نائل گردید. و همچنین چندی بدرس حاجی کرباسی رفت، و هم خود در آن شهر بتدریس پرداخت، و جماعتی در آن شهر از مجلس درس او بیرون آمده اند.

و در حدود 1259 بعتبات عالیات مشرف شد و آنجا خدمت شیخ حسن آل کاشف - الغطاء و همچنین درس صاحب «جواهر» را دریافت، و آن جناب سفارش نامه ئی برای وی به حسین خان صاحب اختیار، والی فارس نوشت، و در آن تصریح باجتهاد وی نموده و از آن جمله نوشته بود که خدای وی را برای علمیت مردمان و امانت در شهرها و ترویج مذهب شیعه و کفالت اهل آن برگزیده. و همانا این سخن کرامتی است از صاحب «جواهر» که از مراتب و مقامات وی بچندین سال قبل خبر داده.

و بعد از وفات صاحب «جواهر» بدرس شیخ الطایفه آیه الله الملك الباری حضرت شیخ انصاری (علیه الرحمه) رفت که عمده استفاده او از آن جناب بود و همی أبحاث او را از فقه و اصول ملازمت می نمود و در ایام حیات او ما بین چندین صد نفر شاگردانش مشارالیه بوده و خود شیخ هم در محضر طلاب خویش مکرر اشاره باجتهاد وی فرموده، بلکه مرارا می فرموده که من برای سه نفر مباحثه می نمایم: میرزا محمد حسن شیرازی (که آن جناب باشد) و میرزا حبیب الله رشتی و آقا حسن طهرانی. و بدین گواهی و مانند آن مرتبه وی بسی بالا رفته و آماده برای ریاست و زعامت گردید، و پس از وفات شیخ همه شاگردانش اجماع بر تقدیم او برای ریاست و زعامت نمودند، الا اینکه گروهی از فضلاء آذربایجان بمرحوم حاجی سید حسین ترک مراجعه کردند، و چون در سنه 1299 او وفات کرد یکباره روی همگان بسوی آن جناب گردید. و بس است در نفوذ حکم و قوت سطوت او قضیه دخانیه بشرحی که در (1309) بیاید.

و علاوه بر این ها همه، وی بزرگواری بود حسن التدبیر ثاقب الفكر راجح العقل واسع الصدر، و در اعلاء کلمه دین و تعظیم شعائر الله و امر بمعروف و نهی از منکر نهایت اهتمام بجای می آورد و در قیام بلوازم طلاب و بیچارگان همتی بسزا داشت، و اعیان روزگار و تجار ذوی - الاعتبار همه در جنب بزرگی و بزرگواری وی خاضع و خاشع بودند.

در سنه 1287 در عصر شریف عبد الله حسنی بمکه معظمه رفت و در خانه موسی بغدادی منزل کرد، و صاحب خانه خبر بشریف مذکور داد که وی در خانه او است و او بصاحب خانه گفت که وی را نزد او ببرد و او آن را به آن جناب گفت، وی فرمود: هرگاه دیدید که علما بدرگاه ملوک اند بگوئید بد علمائی و بد ملوکی هستند! و هرگاه دیدید ملوک بدرگاه علما هستند بگوئید خوب علمائی و خوب ملوکی هستند! و بالاخره شریف از او دیدن نمود.

و همانا او می خواست در مدینه طیبه مجاورت نماید و برایش فراهم نشد، پس عزم مجاورت مشهد مقدس رضوی نمود، و چون در سنه 1288 گرانی سخت معروف در ایران و عراق عرب و غیره روی داد وی همی تعهد ضعف و فقر و طلاب را می نمود و همه مانند عیال او بودند.

و در سنه 1291 ظاهرا بعنوان زیارت نیمه شعبان بکربلا رفت لیکن باطنا مقصودش گریختن از ریاست و اجتماع مردمان و انزواء در گوشه ئی بود، و پس از زیارت کاظمین در اواخر شعبان بسامره رفت و بنا نهاد که در ماه مبارک رمضان در آنجا بماند برای اینکه حرم مطهر از زوار خالی نماند، زیراکه شبها اگر کسی از بزرگان علما مانند او در آنجا نبودند درب آن را می بستند و سایر زوار از آن محروم بودند. و بعد از ماه مبارک بعضی از خواص وی از نجف نامه ئی نوشته و سبب نیامدن او را پرسید، و این هنگام قصد خود را که مجاورت سامره باشد بدانها اظهار نمود. پس حاجی نوری و دامادش حاجی شیخ فضل الله شهید و حاجی ملا فتحعلی سلطان آبادی و غیره بعنوان متابعت او بسامره رفتند، و بعد از چند ماهی در اوائل سال 1292 شیخ جعفر نوری عیالات آنها را بسامره برد و خود نیز آنجا مجاور شد، و پس از آن سایر اصحاب و طلاب نیز بدان شهر آمده و چیزی نگذشت که سامره یکی از بلاد مهمه گردید، چنانکه مرحوم حاجی نجم الدوله که همواره در تقاویم معموله خود وقت ظهر و اذان صبح تهران و بعضی از شهرهای معظم ایران و غیره را می نوشت در یکی از تقاویم معموله بعد از

1300 قمری نوشته که چون سامره بسبب مجاورت آن جناب محل سکونت جماعت کثیره و از شهرهای معظمه گردیده لذا وقت نصف النهار و اذان صبح آن را پس از این می نویسیم، انتهى.

و همین طور هم کرده که تا چند سال قبل از این آنها را می نوشتند.

در «نقبا: 441» فرماید: از اتفاقات غریبه که تاریخ مانند آن را از در هیچ زمانی حکایت نکرده اینکه در اواخر امر وی که رؤسای دین و مراجع شیعه در همه شهرها وفات کردند برای مردمان مذهب امامیه سوای او رئیسی نماند، چنان که هم در آن فرقه رئیسی چون او در جلالت و نفوذ کلمه و انقیاد برای او اتفاق نیفتاده، انتهى.

و ظاهرا مقصود از اواخر امر او دوازده سال اول مائه چهاردهم باشد، و همانا قضیه تحریم دخانیات که از او بدین چند کلمه: (الیوم استعمال دخانیات بأی وجه کان در حکم محاربه با امام زمان است) صادر شده از غرایب امور تاریخیه است که علاوه بر اینکه هیچ کس آن را در مخفی ترین محلی استعمال نکرد چندین بادگیر طلا و نقره را صاحبانش شکستند، چنانکه ناصر الدین شاه روزی در حرم خانه خود دید زنهایش بکنیزان خود امر کرده اند که آنها را در هاون ها نهاده و بشکنند! وی گفت شما را چه می شود که این طور می کنید؟! یکی از زنها گفت: آن کسی که ما را بتو حلال کرده قلیان را بما حرام کرده! و آقای تیموری رساله ئی در تفصیل آن بعنوان «تحریم تنباکو» تألیف نموده.

و همانا وی را مجدد دین در سر سال هزار و سیصد دانسته اند، و عنوان مجددین در سر هر يك از صدهای تاریخ در جلد اول (ص 222) گذشت.

و آن جناب بسبب مرجعیت فوق العاده که داشته فراغت تألیف کتب و رسائل علمی و غیره نداشته، الا اینکه در «نقبا: 441» چندین رساله از او ذکر کرده: اول «تلخیص افادات شیخ انصاری» اعلی الله مقامه. دویم «حاشیه بر رسائل عملیه» آن مرحوم، و همچنین بر «نجات العباد» و «نخبه حاجی کرباسی» و غیره. سیم «رساله در اجتماع امر و نهی». چهارم «رساله در رضاع». پنجم «کتاب طهارت تا وضوء». ششم «کتاب فقه» از اول مکاسب تا آخر معاملات. هفتم چنانکه در «اعیان الشیعة 1: 258» فرموده: «رساله ئی در مشتق».

و از آنچه گذشت معلوم شد که اساتید درس وی چند نفر بوده اند بدین تفصیل بترتیب تاریخ وفات: اول شیخ محمد تقی ایوان کیفی. دویم حاجی کرباسی. سیم شیخ حسن بن

شیخ جعفر نجفی. چهارم شیخ محمد حسن صاحب «جواهر». پنجم آقا میر سید حسن مدرس.

ششم شیخ انصاری، و شرح احوال آنها بترتیب در سنوات ذیل گذشته یا بیاید: (1248) (1261) (1201) (1268) (1210) (1214).

و اما شاگردان آن جناب:

در «هدیه الراجزی» سیصد و شصت نفر از شاگردان وی را بنام و نشان و مختصر شرح حالی بترتیب حروف اوائل اسماء آنها ذکر کرده، و این فقیر نیز در کتاب «امالی» معدودی از آنها را آورده ام که چند نفرشان (1) در هدیه ذکر نشده اند، و اینجا مجال نوشتن آنها نیست. لیکن در تقباء البشر (در پاورقی) فرماید: من در هدیه قریب پانصد نفر از شاگردان او را شماره نموده ام.

اینک ما محض تیمن و تبرک اسامی دوازده نفر از بزرگان شاگردان صاحب ترجمه را در اینجا ذکر می کنیم:

1 - مرحوم آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی. 2 - مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی. 3 - مرحوم حاج سید اسد الله اصفهانی.
4 - مرحوم حاج سید اسماعیل صدر.

5 - مرحوم حاج میرزا محمد تقی شیرازی. 6 - مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی.

7 - مرحوم حاج میرزا حسین نوری 8 - مرحوم آقا سید حسن صدر. 9 - مرحوم میرزا محمد حسین نائینی. 10 - مرحوم حاج آقا رضا همدانی. 11 - مرحوم میرزا محمد حسن نجفی اصفهانی.

12 - مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی نجفی.

و هم در «هدیه: 252» فرماید: حکایاتی از اخلاق کریمه آن بزرگوار نقل شده که اگر جمع شود کتاب نافع می شود، انتهى. و هم او توجهی بشعر و شعرا داشت و در اثر آن در ایام وی علوم ادبیه رواج گرفت و شعراء آفاق از عرب و عجم بدرگاه وی روی می آوردند و مورد اکرام و اعزاز او قرار می گرفتند و مدائح کثیره برای او می گفتند و صله ها و هبات و افره از او می یافتند.

ص: 888

1- از آن جمله: حاجی شیخ رئیس قاجار ابو الحسن میرزا که در (1264) بیاید، و آقا سید ابو القاسم دهکردی (1272)، و آقا سید محمد باقر در چه ای (1264)، و حاج ملا حسن دری (1336)، و آخوند ملا محمد حسین فشارکی (1266) که هیچ يك از این چند نفر در «هدیه الراجزی» اسم برده نشده اند. منته.

مرحوم میرزا در اواخر عمر خود مبتلا بمرض ریوی شده، و در ساعت نخستین شب چهار شنبه بیست و چهارم ماه شعبان المعظم سنه هزار و سیصد و دوازده، مطابق (... دلو ماه برجی، پس از مدت هشتاد و دو سال و سه ماه و نه روز عمر؛ در سامره بدرجات جنات انتقال فرمود، و جنازه او را بر سر دست بنجف اشرف حرکت داده و در همه منازل و اماکن ما بین این دو شهر جمعیت زیادی باستقبال آن آمده و همی در ربودن آن مزاحم یکدیگر بوده اند تا بدان شهر مقدس رسید، و در شب آخر شعبان در مقبره ئی پهلوی باب طوسی دفن کردند و تاکنون آن مقبره شریفه در آن مکان مقدس معلوم و زیارتگاه خصوص و عموم است.

و چنانکه در «هدیه: 33» نگاشته آن جناب دوزن داشته؛ یکی دختر عمش میرزا سید رضی که زنی بغایت باحیا و در کمال عقل و جلالت و معرفت، و سبب مکنت آن جناب و سکونتش در سامره همانا آن مخدره معظمه بوده، و خانواده علمیه و طلاب را بسی رعایت می نموده، و در سنه 1303 در حیات آن جناب وفات کرده و از او برای آن جناب یک فرزند ذکور باقی ماند و دختری که همچون مادرش در کمال و معرفت بوده و بحباله نکاح پسر خاله خود میرزا علی محمد درآمده.

و زوجه دیگر او مادر مرحوم حاج میرزا محمد فرزند بزرگ آن بزرگوار بوده، و وی را از این دوزن فرزندان بوده: یکی مرحوم حاج میرزا محمد مذکور که در شب 8 ذی القعدة سنه 1270 متولد شده و سیدی عابد و زاهد و از فضلاء محققین و شاگرد پدر بزرگوار خود بوده، و در زمان حیات پدر در (ع 2 سنه 1309) وفات کرده، و در نجف در یکی از حجره های شرقی صحن مقدس دفن شده، و چهار پسر بنامهای: 1 - میرزا جعفر، و 2 - میرزا هاشم، و 3 - میرزا تقی، و 4 - میرزا محمود باز نهاده که غیر از میرزا تقی باقی دیگر همه صاحب اولاد و اعقاب می باشند. و دیگر از پسران صاحب عنوان مرحوم حاجی میرزا علی آقا است که در (1287) بیاید. و مرحوم میرزا برادری داشته بنام میرزا احمد مستوفی که در «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1:112» نامش برده شده.

و تاریخ وفات صاحب عنوان بنحو مذکور هیچ قابل تردید و شك نیست، لیکن در «طرائق» در روز دوشنبه 8 شعبان این سال (1312) نوشته و آن اشتباهی بین و آشکار است.

و پس از وفات بهرجا از بلاد شیعه نشین خبر وفات او رسید مجالس فاتحه و ترحیم و سوگواری حتی در دهات برایش بر پا داشتند و تا قریب یک سال عزای او دوام داشت.

و مرثی و اشعار و تواریخ عدیده برایش سرودند که مرحوم میرزا محمد علی اردوبادی که در (1312) بیاید - آنها را در کتابی بنام «سبک التبر فی ما قیل للامام الشیرازی من الشعر» جمع کرده، و دو نفر از اهالی حبیب آباد نیز هر یک چند فرد شعر با تاریخ در این مورد سرودند که هر چند خود و اشعارشان چندان مهم و معروف نبوده و نیست، یکی میرزا ابو الحسن حقایق که در (1328) بیاید، و دیگری ملا عباس محزون که در (1301) ضمن محزون شاعر اصفهانی بیاید؛ لیکن برای اینکه نامی از آنها در این عنوان آمده باشد نوشته شد.

و هم مرحوم میرزای صاحب عنوان برادر دیگری داشته بنام میرزا اسد الله طیب که در «فارسنامه» بعد از ترجمه میرزا ذکر شده و سالها در عتبات عالیات توقف داشته و مرجع و ملجأ عموم گردید، و در چهارشنبه چهارم ماه ربیع الآخر سنه 1310 وفات کرده و در سامره دفن شده.

415 - وفات سید ابراهیم 37 عطار، شاعر کاظمینی

هر چند که در جلد اول (سال 1205 ش 105 ص 204) در ضمن ترجمه سید حیدر کاظمینی 38 شرحی از احوال پدرش سید ابراهیم 37 عطار (برای عدم توجه بتاریخ وفات وی و وجود اختلاف در آن) نوشتیم، لیکن مجدداً اینجا عنوانی مستقل برای او منعقد نموده و گوئیم که:

وی فرزند سید محمد 36 عطار است که نسب او را تا حضرت حسن المثنی 3 (علیه السلام) آنجا تذکره نمودیم، و خود مردی ادیب و شاعر بوده، و در جلد اول (ص 179) نوشتیم که او مرثیه ای برای مرحوم سید مرتضی بروجردی سروده، و در ماه شعبان المعظم این سال؛ بنص مقدمه کتاب «عمدة الزائر» فرزند مذکورش - مطابق (سرطان - اسد) ماه برجی - وفات نموده، و در کتاب «مخطوطات مکتبة السید محمد البغدادی: 40» در (1240) فرموده. و معلوم شد که فرزندش سید حیدر 38 در جلد اول گذشته.

416 - وفات حریف، شاعر جندقی

جندق در (1276) بیاید، و اینجا اجمالا گوئیم که: در کتاب «فرهنگ آبادیهای ایران: 122 بشماره 663» فرماید: جندق، بطول جغرافیائی 54 درجه و 26 دقیقه، و عرض جغرافیائی 34 درجه و 1 دقیقه، از توابع نائین است. و پس از آن بلافاصله (بشماره 664) فرماید: جندق بیابانک از بخشهای شهرستان نائین است، انتهی.

و این حریف از کدام يك از این دو جا می باشد بر ما معلوم نیست، و ظاهرا آنها یکی باشد، یعنی جندق مطلق همان جندق بیابانک باشد بشرحی که در (1276) بیاید.

و به هر حال، حریف صاحب این عنوان نامش سید ابو الحسن و از شعرای دوران، و در «شهنامه» خوانی در تهران معروف بوده. و در این سال در تبریز وفات نموده، چنانکه در «مجمع الفصحا 2:94» فرموده، و این دو بیت را از او نقل کرده با بعضی از ابیات دیگر:

حریف از دور گردی رام خود کردی نگاهش را *** غزال وحشی من رام گردد از رمیدنها

مگر جز من گرفتاری نداری *** که جز آزدنم کاری نداری

417 - وفات سید اسماعیل، خشاب حسینی

سید اسماعیل، کنیه اش ابو الحسن، و از علمای شافعیه است، و «دیوان» شعری دارد، و در این سال وفات کرده، چنانکه در کتاب «کنز العلوم و اللغة: 432» نوشته.

ص: 891

قال فی «ق»: «العقدا (د) قرب یزد، انتهى. و در کتاب «فرهنگ آبادیهای ایران:

313 ش 561) نوشته: عقدا، از دهستان های شهرستان یزد است، انتهى. و این دهستان عقدا، بفتح عین و سکون قاف و دال و ألف مقصوره؛ در ألسنه معموله تلفظ می شود.

و ملا اسماعیل، فرزند حاجی عبد الملک، و خود از فقها و فضلا بوده که در سنه هزار و صد و هشتاد و هشت - مطابق (1153-1154) شمسی - متولد شده، و چندی در خدمت سید بحر العلوم درس خوانده، و در سنه 1208 از عراق عرب بعزم زیارت مشهد حرکت نمود، و بعد از آن برای دیدن ارحام خود بیزد رفت و باصرار اهالی آن در آنجا اقامت گزید. و او علاوه بر جنبه فقاہت در علوم ادبیه و شعر گفتن هم استاد بوده، و کتب چندی تألیف فرموده:

اول «منظومه ئی در معانی و بیان» صد بیت، که آغاز آن در فصاحت و این اشعار است:

فصاحة المفرد فی سلامة *** من نفرة فيه وفي غرابة

و كونه مخالف القياس *** ثم الفصيح من كلام الناس

ما كان من تنافر سليما *** ولم يكن تأليفه سقيما

و هو من التعقيد أيضا خالي *** و أن يكن مطابقا للحال

و در آخر آنکه در بدیع است فرماید:

ضربان: لفظی کتجنیس ورد *** أو قلب أو تشريع أو سجع ورد

و معنوی فهو كالتسهيم *** و الجمع و التفريق و التقسيم

دویم «کتابی در آداب و سنن». سیم «کتابی در فقه» شش جلد. چهارم «رسائل متفرقة» دیگر. پنجم «کتابی در اصول فقه» که چون عناوین آن «حقیقة، حقیقة» می باشد آن را «حقایق الاصول» گویند. ششم «کتابی در حسن و قبح» که در «الذریعة 7: 19» آن را ذکر کرده.

و بالاخره، وی در این سال در یزد وفات کرده و در جوار مسجدی که بنام وی مسجد ملا اسماعیل معروف است دفن شده. و بنا بر تاریخ تولدش که گذشت مدت عمرش چهل و دو

سال بوده، و در «الذریعة 2: 303» و «اعیان الشیعة» وفاتش را در حدود 1240 نوشته اند که می توان بتکلف منطبق بر سال حقیقی وفات نمود.

و در «تاریخ یزد: 391» و «آینه دانشوران قم: 22» نیز او را ترجمه نموده اند، و آنچه از مطالعه آنها برمی آید که اینجا نیاورده ایم آنکه یکی از شاگردان او میرزا سلیمان طباطبائی نائینی یزدی بوده که در (1252) بیاید، و دیگر اینکه صاحب عنوان همتی عالی و سلیقه ئی نیکو داشته و ابنیه خوش وضعی از خود بیادگار گذاشته از آن جمله مسجدی که تاکنون در یزد بر جا، و قبرش در بقعه ئی مخصوص نزدیک آن واقع شده، انتهى.

و این ملا-اسماعیل عقدائی یزدی غیر از ملا اسماعیل و احد العین اصفهانی است که در (1277) بیاید، و ظاهرا این ملا اسماعیل صاحب عنوان همان باشد که او را در «قصص العلماء» در ضمن ترجمه شریف العلماء (ص 93) ترجمه نموده بخلاصه اینکه وی شاگرد شریف العلماء و بسی فقیر بوده، انتهى. لیکن این استظهار با مسجد ساختن او در یزد و وفاتش در این سال فی الجملة منافات دارد؛ زیرا که شاگردان شریف العلماء همه لااقل بعد از 1260 و عقب تر وفات کرده اند، اگرچه امکان عقلی و عادی دارد که شاگردی ده پانزده سال پیش از استادش وفات کند، وانگهی تولد او در 1188 با تلمذه اش نزد شریف العلماء بی مناسبت نیست، و اجمالا وفاتش در این سال خالی از شبهتی نباشد؛ و دیدی که در «أعیان الشیعة» و «الذریعة» در حدود 1240 نوشته اند، و این قول بقید حدود اقرب باحتیاط است.

و ظاهرا وی همان باشد که نیز در «روضات: 306 چاپ اول» در ضمن ترجمه میرزا سلیمان یزدی (1252) ذکری از او نموده، و اینکه او و شیخ جعفر نجفی استادهای میرزا سلیمان مذکور بوده اند، انتهى. و شاید آنها دو نفر باشند، باین که صاحب عنوان و آن که در «روضات» است یکی باشند که او شاگرد بحر العلوم و استاد میرزا سلیمان یزدی و هم طبقه شیخ جعفر نجفی بوده و تولدش قبل از 1188؛ و آنکه در «قصص» است دیگری و او شاگرد شریف العلماء بوده و در «تاریخ یزد» خلط شده باشد.

وی فرزند مرحوم سید ابو الحسن 24 عاملی است که در سال (1194) گذشت.

مرحوم سید حسین از عظماء علماء عصر خود بوده، و همانا در نزد پدر خود درس خوانده و در علم اصول فقه تبحری تمام بهم رسانیده بود، به طوری که وقتی میرزای قمی بعراق عرب آمده و در حجیت ظن مطلق با علمای نجف بمنظره برخاست؛ علمای آنجا این سید حسین را برای جواب وی اختیار کردند، و آنچه میرزا در «قوانین» سؤال و جواب هائی بعنوان (ان قلت، قلت) دارد مقصودش سید حسین مرقوم است. و بالاخره وی در این سال وفات نموده، چنانکه این همه را در «أعیان الشیعة 1:256» فرموده.

420 - تولد مرحوم حاجی میرزا حسین خلیلی تهرانی، اعلی الله مقامه

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا خلیل طیب تهرانی است که در (1280) بیاید. و خود از اکابر فقهاء عصر و اجلاء علماء آن بوده، چنانکه در «نقباء البشر» وی را در اول عنوانش بدین مضمون وصف نموده، و شرح احوالش در «نقبا: 573 ش 998» بطور تفصیل، و در «احسن الودیعه 1:195» مختصرا با شمایلش بنظر رسیده، و از آنها و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی در این سال بنص کتاب «ماضی النجف و حاضرها 1:92 در پاورقی» در نجف متولد شده، و در دامن تربیت پدر باهنر خود و حاجی ملا علی برادر بزرگوار خویش پرورش یافته، و مقدمات علوم را در نزد بعضی از اساتید بسر رسانید، و در سطوح خدمت چندین نفر از طلبه علم درس خواند. آنگاه ببحث فقیه بزرگوار صاحب «جواهر» و پس از وفاتش ببحث محقق اعظم شیخ انصاری (اعلی الله مقامهما) حاضر شد، و از امام تامی که در فقه و احاطتی غریبه که در

فروع آن از عبادات و معاملات بهم رسانیده بود مکانتی عظیم در اوساط علمیه پیدا کرد، و در جامعه نجف بتدریس فقه پرداخت و در آن علم شریف آراء عالیه و تنبیهاات جلیله ابراز داشت چندان که در تدریس آن اختصاصی بهم رسانید و خود را از تدریس اصول برکنار کشانید، و در تقوی و ورع و کثرت نماز و عبادت و مکاره روزگار بسی وقور و صبور بوده، و انسی کثیر بمسجدین کوفه و سهله داشت، و اکثر اوقات در آن دو مکان مقدس عبادت و وظائف مقررہ روز می گذاشت، حتی اینکه در ایام پیری و ضعف قوای جسمانی از عبادت و اعتکاف در آنها خودداری نمی نمود، و پس از وفات میرزای شیرازی ریاست تقلید بسیاری از بلاد شیعه بوی مرجوع شد.

و چون آواز مشروطه خواهی در ایران بلند شد مردمان مشروطه خواه از نفوذ کلمه و ریاست او استفاده نموده و وی و آخوند خراسانی را بمیدان سیاست کشانیده و آنها را بخصوص آخوند را در این مقصد با خود همراه نمودند، و آنها هم با تمام قوی حکم و فتوی بر لزوم آن در ایران صادر فرمودند چنانکه در جرائد و مجلات صادره در آن ایام فتاوی و احکام آنها بشرح نوشته شده.

و در نجف آثار نافعه از او باز مانده، مانند اینکه دو مدرسه در محله عماره بنا نهاد که یکی بزرگ تر از دیگری و هر دو بنام وی معروف است.

و تألیفاتی نیز از او باز مانده: اول کتاب «ذریعة الوداد» در منتخب «نجات العباد». دویم «حواشی بر بعضی از رسائل عملیه».

و اساتید درس یا مشایخ روایت او چند نفراند: اول: (خ) مرحوم حاجی سید اسد اللہ بیدآبادی که در (1227 ص 836) گذشت. دویم: (خ) ملا-زین العابدین گلپایگانی که در (1218 ص 643) گذشت. سیم: (س و خ) برادر بزرگش حاجی ملا علی که در (1226 ص 827) گذشت.

چهارم: (خ) ملا محمد تقی گلپایگانی که در (1292) بیاید. پنجم: (س) حاج شیخ محمد حسن نجفی که در (1268) بیاید. ششم: (س) حاجی شیخ مرتضی انصاری که در (1214، ش 200) گذشت.

و همچنین چندین نفر در نزد او درس خوانده یا از او روایت می کنند. در «نقبا:

574» فرماید: معهد درس او از ابیحات معدوده ای بود که جماعتی بسیار از خیار طلبه و افاضل علما در آن حاضر می شدند، چندان که استقصاء آنها دشوار است.

آنگاه چندین نفر آنها را ذکر کرده که ما با بعضی دیگر که آنجا نیاورده اینک بترتیب حروف اوائل اُسماء آنها بدون ملاحظه نام پدران (الا در دوسه نفر) بلکه بهمان الفاظی که در آنجا نوشته یا بدان مشهوراند و بدون تعیین شاگرد یا راوی (برخلاف آنچه در سایر تراجم نوشته و می نویسیم) اینجا می آوریم، بدین قرار:

اول مرحوم سید میرزا آقا دولت آبادی. دویم میرزا آقا رضوی. سیم شیخ ابو القاسم قمی. چهارم شیخ احمد آل کاشف الغطا که در (1344) بیاید. پنجم سید احمد طالقانی.

ششم شیخ احمد بن ملا آقا حکمی قزوینی. هفتم شیخ جعفر شیرازی. هشتم (ر) میرزا جعفر کربلانی که در (1258) بیاید. نهم سید حسن تهرانی. دهم (ر) آقا سید حسن صدر که در (1272) بیاید. یازدهم آقا حسین نجم آبادی. دوازدهم سید حسین واعظی. سیزدهم سید سلطان علی خان شوشتری. چهاردهم شیخ شریف جواهری. پانزدهم شیخ صادق جواهری.

شانزدهم شیخ صادق شیرازی. هفدهم سید صادق طالقانی. هجدهم شیخ عبد الحسین جواهری نوزدهم شیخ عبد الحسین عاملی. بیستم شیخ عبد الحسین کاظمینی. بیست و یکم میرزا عبد الرحیم کرباسی که در (1254) بیاید. بیست و دویم میرزا عبد الرحیم گلی پری که در (1336) بیاید. بیست و سیم ملا عبد الکریم گزی. بیست و چهارم شیخ علی دامغانی نزیل همدان.

بیست و پنجم سید علی نخجوانی. بیست و ششم شیخ علی بن فضل الله، بیست و هفتم حاجی ملا علی محمد نجفی. بیست و هشتم شیخ غلامحسین مرندی. بیست و نهم میرزا فرج الله. سی ام شیخ کاظم حکیم. سی و یکم شیخ کاظم دولت آبادی. سی و دویم آقا کاظم زنجانی. سی و سیم سید مجید طالقانی. سی و چهارم سید محمد امام جمعه تهرانی. سی و پنجم سید محمد تفرشی. سی و ششم سید محمد لواسانی. سی و هفتم سید محمد نوری. سی و هشتم شیخ محمد فرزند خودش. سی و نهم میرزا محمد بن رجبعلی عسکری. چهلم حاجی شیخ محمد باقر الفت ابن حاجی شیخ محمد تقی آقا نجفی اصفهانی. چهل و یکم حاجی شیخ محمد باقر بن محمد جعفر بهاری همدانی. چهل و دویم حاجی شیخ محمد باقر بن محمد حسن بیرجندی.

چهل و سیم حاجی میرزا محمد تقی شیرازی. چهل و چهارم سید محمد تقی طالقانی. چهل و پنجم میرزا محمد تقی گرگانی. چهل و ششم شیخ محمد تقی مقدس تهرانی. چهل و هفتم حاجی شیخ محمد حسن آل کبه. چهل و هشتم شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا. چهل و نهم

میرزا محمد حسین نائینی. پنجاهم ملا محمد صادق قمی. پنجاه و یکم میرزا محمد محسن آقا بزرگ مؤلف «نقباء». پنجاه و دویم حاجی آقا محمد مهدی کرمانشاهی. پنجاه و سیم شیخ مرتضی آشتیانی. پنجاه و چهارم سید مشکور طالقانی. پنجاه و پنجم سید مصطفی نخبجوانی. پنجاه و ششم سید میرزای افجه ئی. پنجاه و هفتم سید یحیی لواسانی.

مرحوم حاجی میرزا حسین چنانکه اشاره بدان نمودیم انسی سخت بمسجدین مقدس کوفه و سهله داشت. در «نقبا: 576» فرماید: وی معتاد بزیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مخصوصا پیاده در زیارات مخصوصه بود، و هرگاه بمسجد کوفه می رفت دیده نمی شد مگر در رکوع یا سجود چه پیش از فریضه چه بعدش تا بیرون بیاید و همی نماز قضا برای خود و پدر و مادرش بجا می آورد، و در هر روز بین الطلوعین مواظبت بر زیارت عاشورا و خواندن دعای سیفی «مروی از حضرت امیر المؤمنین ع» داشت. و بالجمله، هیچ کس در ورع و پرهیز - کاری و قدس و نسک او شکی ندارد، تا اینکه شبی بعبادت خود در مسجد سهله برای تهجد برخاست و در بام مقام مهدی (ع) برای تجدید وضو پای شد و از ضعف بینائی در پله ها افتاد و ران چپ او را آفتی رسید که تا هنگام وفاتش اثر آن باقی بود، و چشمش در اواخر عمر طوری شد که هیچ کس را نمی دید بلکه تمام قوای بدنی او از پیری و طول عمر از کار افتاد.

و با این همه که گذشت در جنب عبادت حضرت پروردگار (جل جلاله تعالی) سخت توانا بود، و در عبادت و نماز و تلاوت ادعیه و قراءه قرآن چنان بکار بود که بسیاری از جوانان قوی المزاج نمی توانستند متحمل آن باشند.

و بالاخره، در موقعی که در مسجد سهله پناه مقامات مقدسه پیغمبران خدا بود، در بین الطلوعین روز جمعه دهم ماه شوال المکرم سنه هزار و سیصد و بیست و شش - بنص «نقباء» - مطابق 14 عقرب ماه برجی، وفات کرد، پس وی را بشریعه کوفه بردند و در نهر فرات غسل داده و بر سر دوش ها بنجف حرکت دادند، و جمیع مردمان آن شهر باستقبال آن آمدند و روزی مشهود بود، و فرزندش شیخ محمد بر آن نماز خوانده و در محله عماره در آخر بازار در طرف شرقی مسجد میرزای شیرازی؛ پهلوی مسجد بزرگ خودش در مقبره مخصوصی که خود آن را تهیه نموده بود دفن کردند و در بسیاری از شهرها مجالس تعزیه او را بپا داشتند، انتهى. بتغییر یسیر.

و در کتاب «ماضی النجف و حاضرها» نیز جمعه ئی را که وی در آن وفات کرده دهم شوال نوشته، و لیکن در «تقویم» آن سال با استخراج میرزا محمود خان نجم الملك - که حاضر و در نظر است - با تمام بودن ماه رمضان، جمعه را یازدهم نوشته و در این صورت نتوان وفات را در دهم گرفت.

و او بواسطه اقدامی که در تأسیس و تحکیم بنیان مشروطه ایران داشت مسموما وفات کرد، و از این رو مردمان مشروطه خواه وی را شهید اکبر و ذبح عظیم لقب دادند؛ چنانکه از «ماضی النجف و حاضرها 1:77» بر می آید.

در «نقبا: 576» نوشته که شعرا برای وی مرثیه ها سروده اند و در این اواخر نواده اش شیخ محمد خلیلی دو فرد شعر برای وی گفته که بر دیوار مقبره اش بر کاشی نوشته و آنها این است:

هذا حسین قد أقام الهدی *** تقی و علما فهو مأجور

قد أكمل التسعین لما مضی *** و ذنبه أرخت: مغفور

1326

و عمر او را که نوشته نود را تمام کرد تقریبی است، و نظر بتاریخ تولد و وفاتش بدون تعیین ماه و روز نود و شش سال خواهد بود. و این فقیر محمد علی معلم حبیب آبادی مرثیه ای فارسی برای او گفته ام که در بیاض اشعاری که آنها را خود گفته ام و بنام «دیوان دویم» نامیده ام نوشته ام و فرد آخر آن این است:

عاشر شوال جمعه در میان دو طلوع *** افسر ارباب تحقیقات ایمان اوفتاد

1326-1-1327

و وی را فرزندان چندی (به طوری که در «مقالات الحنفاء» و غیره نوشته) بوده. اول شیخ محمد تقی که بموجب مفهومات «روزنامه اطلاعات، شماره 6801، صادره در سلخ محرم 1386» در اواخر این محرم در قم وفات کرده. دویم حاجی شیخ محمد که در (1355) بیاید. سیم شیخ مهدی آیه الله زاده. چهارم شیخ محمود که در «روزنامه چهره نما، سال 15 ش 54 ص 11» ذکری از او شده. پنجم شیخ محمد علی، مترجم «دائرة المعارف اسلامی»،

ص: 898

و همانا مقصود از دائرة المعارف در (1301) بیاید.

421 - تولد شیخ محمد طاهر دزفولی - ره

وی فرزند شیخ محسن بن حاج اسماعیل بن ملا محسنای دزفولی است.

ملا محسنا در (1223 ص 771) گذشت، و شیخ محسن عالمی فقیه بوده، و فرزندان چندی داشته: یکی شیخ محمد جواد که فرزندش شیخ محمد رضا شاگرد عمش صاحب عنوان و شوهر دختر وی بوده، و سید آقای شوشتری از او اجازه داشته.

و دیگر شیخ محمد طاهر صاحب این عنوان که از علما و اعیان قطر خوزستان بوده، در «المآثر الآثار: 151 س 2» وی را در عنوانی مخصوص ترجمه کرده، و هم در «نقباء البشر:

974 ش 1467» برای او عنوانی آورده، و از آنها و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی متفقهی بوده اصولی، و در ایالت خوزستان ریاستی عامه و شهرتی تامه داشته، و همانا در این سال - چنان که در «نقبا: 976» تصریح بدان کرده - از بطن سیده ای علویه از آل حکیم متولد شده، و در نزد حاجی کرباسی و فرزندش آقا محمد مهدی و صاحب «جواهر» و میر سید محمد شهشهبانی درس خوانده، و هم از 1 - حاجی کرباسی و 2 - سید حجة الاسلام و 3 - آقا سید صدر الدین عاملی و 4 - سید شهشهبانی مذکور و 5 - شیخ علی و 6 - شیخ حسن فرزندان شیخ جعفر نجفی و 7 - صاحب جواهر و 8 - شیخ انصاری؛ روایت نموده، تا چنان که در «المآثر» فرموده صیت فقاقت و فضیلت و زهد و تقوی و ورع و قدس وی بهمه جا رسیده و از ایران بسایر بلاد اسلام کشیده.

و خود مؤلف «المآثر» (مقصود اعتماد السلطنه است) فرماید: مرا در آوانی که از طرف پدر نایب الایاله عربستان بودم فیض زیارت این عالم جلیل بکرات نصیب افتاد، انتهی.

و این بزرگوار مرجع تقلید اهالی عربستان و خوزستان بوده و مصنفاتی در فقه و اصول دارد، از آن جمله:

اول کتاب «ضیاء العوالم». دویم کتاب «المشارع» در شرح «شرایع».

ص: 899

و مرحوم حاج سید عبد الصمد شوشتری که در (1337) بیاید از وی روایت نموده، و بالاخره پس از مدت هشتاد و پنج سال قمری عمر؛ در سال 1315 وفات کرد، و پس از او برادرزاده اش شیخ محمد رضاء مذکور قائم مقام وی گردید.

و بدانکه در «الذریعة 15:125 ش 843» کتابی بنام «ضیاء العوالم» در اصول فقه عنوان کرده و فرماید آن از بعضی از شاگردان صاحب عنوان و شیخ انصاری است و من جلد ادله سمعیة آن را دیده ام، انتهی، و ظاهرا مقصود همین کتاب صاحب عنوان باشد که در حین تألیف «الذریعة» مؤلف آن را نمی دانسته و پس از آن بر وی معلوم شده و در «نقبا» ذکر کرده.

422 - وفات شیخ مصطفی صفوی مصری

وی فرزند محمد بن یوسف بن عبد الرحمن قلعاعوی، و خود از علمای شافعیه است، و بطوری که در کتاب «ایضاح المکنون 1:21» فرموده کتابی دارد بنام «اتحاف الناظرین» در مدایح سید المرسلین (صلی الله علیه و آله)، و در این سال وفات نموده.

ص: 900

423 - وفات مرحوم آقا سید علی کربلانی، اعلی الله مقامه

وی فرزند مرحوم سید محمد علی بن سید أبو المعالی صغیر ابن سید ابو المعالی کبیر طباطبائی (ره) است.

مرحوم سید ابو المعالی کبیر از معاریف سادات اصفهان در عصر خویش بوده، و دختر ملا محمد صالح مازندرانی را بزوجیت داشته، و مادر آن دختر که زن ملا محمد صالح باشد آمنه بیگم دختر ملا محمد تقی مجلسی بوده. و در «أعیان الشیعة 2: 44 ش 9199» نوشته که وی برادر سید عبد الکریم جد سید بحر العلوم بوده، انتهى. و چون سید عبد الکریم (طبق آنچه در ج 1 ص 178 ش 100 نوشتیم) نسبت بحضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) شماره 29 بوده، پس سید ابو المعالی نیز نسبت بدان جناب شماره 29 و نواده اش صاحب عنوان شماره 32 خواهد شد.

و این سید ابو المعالی کبیر فرزندان داشته، از آن جمله یکی - چنانکه در «تذکره الأنساب: 106 تا 108» نوشته - میر سید علی بن میرزا أبو المعالی بوده که دخترش زوجه آقا محمد تقی بن ملا محمد قاسم بن ملا محمد علی استرآبادی بوده، و دیگری سید ابو طالب، و دیگری میر أبو المعالی صغیر است که در عمود این نسب واقع و کوچک تر از آن دو و پدر سید محمد علی بوده، و غیر از او فرزندی برای او نمانده.

و سید محمد علی مذکور معروف باقا سید بوده.

و فرزندش مرحوم آقا سید علی صاحب عنوان (اعلی الله مقامه) از أجله و أعظم علما و فقهاء بزرگوار و در اقسام علوم و فضائل عدیده و خصوصا در اصول فقه - چنانکه در «قصص العلماء»:

139» نوشته - زیادت از فقه تبحر بهم رسانیده. شرح احوالش در «منتهی المقال: 224» و «صحیفه الصفا» و «روضات الجنات: 414» و «قصص العلماء: 139» نوشته؛ و آنچه از همه آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر برمی آید اینک:

وی در دوازدهم ماه ربیع المولود (که بناء بروایت ثقة الاسلام کلینی در «کافی» روز تولد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده) سنه هزار و صد و شصت و یک - مطابق (... حوت ماه برجی سال 1126 شمسی - در کاظمین از بطن مخدره جلیله دختر ملا محمد اکمل اصفهانی (ج 1 ص 221) متولد شده، و به طوری که در «قصص العلماء» نوشته در سن کهولت باصرار خال مفضل مذکور خود آقا محمد باقر بتحصیل علم اشتغال نمود و آن بعد از زمان ولادت آقا سید محمد بوده، انتهى. و در احوال آقا سید محمد بیاید که تولد او در حدود سال 1180 بوده، و بنابراین وی بعد از بیست سالگی بتحصیل مشغول شده.

و او نخست در نزد دایی زاده خود آقا محمد علی شروع بدرس خواندن کرد، و وی او را با کسانی که از سال بیشتر و از زمان تحصیل بسیاری بیشتر بودند مقرون نمود و در ایام کمی از همه پیشتر افتاده و سپس ترقی نموده و در نزد دایی خود آقای بهبهانی بدرس خواندن پرداخت تا خود از علماء اعلام گردیده، و بتألیف و تدریس مشغول شد. در «روضات: 415» نوشته که وی از غایت اعتمادی که بر فضیلت و منزلت صاحب «حدائق» (شیخ یوسف بحرینی) داشته و دایش آقا محمد باقر تلامذه خود را از معاشرت با اخباریین منع کرده بود؛ شبها پنهانی بدرس آن عالم ربانی می رفت و جمیع مجلدات «حدائق» را بخط خود وانوشت، و در موقعی که والد ماجد ما بکربلا بود آنها را از صاحب عنوان استعاره نموده و تا موقعی که از آن مشهد مقدس بیرون آمد همه آنها در نزد او بود.

و هم در آن صفحه نوشته که وی در علم مناظره و جدل بغایت توانا بوده، برخلاف میرزای قمی (رحمه الله) که وی در میدان مناظره در انظار مردم از وی عجز داشته، انتهى. و در «قصص العلماء: 139» نوشته که اصول را بر فقه او زیادت بود، و فاضل قمی در فقه ماهرتر بود لیکن

تألیف ایشان بعکس اشتهاار یافته: کتاب فقه او «شرح کبیر» و کتاب اصول میرزا «قوانین» در اشتهاار کالشمس فی رابعة النهار است. و در (ص 140) نوشته که: آن بزرگوار علی سبیل الاستمرار در هر شب جمعه از اول شب تا صبح احیاء و بعبادت حضرت آفریدگار اشتغال داشت، انتهى.

و اینک صورت تألیفات آن جناب که بنا بمرقومات «قصص: 140» اکثر آن رسائل است: اول اجزاء غیر تامه در «شرح کتاب مبادی الوصول» بسوی علم اصول تألیف علامه حلی (ره). دویم «حاشیه بر معالم الاصول» شیخ حسن شهیدی که آن را در اوان کودکی که مباحثه آن کتاب را می نموده در اطراف آن نوشته و مدون نشده. سیم «حواشی متفرقه بر کتاب الحدائق الناضره» تألیف شیخ یوسف بحرینی. چهارم «حواشی متفرقه بر کتاب مدارك الاحکام» در شرح «شرايع الاسلام» که «مدارك» تألیف سید محمد عاملی است، و همانا مدارك (به طوری که از «أقرب الموارد» بر می آید) جمع مدرک بصیغه اسم مفعول باب افعال است بمعنی مواضع طلب احکام، و صیغه مجرد از آن بدین معنی استعمال نشده. پنجم «رساله در اجماع و استصحاب». ششم «رساله در اصالت برائت ذمه زوج از مهر» و اینکه بر زوجه است که اشتغال ذمت زوج را بدان ثابت کند. هفتم «رساله در اختصاص خطاب شفاهی بحاضر در مجلس خطاب» چنانکه در مذهب شیعه است. هشتم رساله مختصر نیکوئی در «اصول خمس». نهم «رساله در تثلیث تسیحات اربع در دو رکعت آخر» و کیفیت ترتیب نمازهای قضاء از میت که بعضی از اجلاء نجف این دو مسئله را از آقای بهبهانی سؤال کرده و وی اشاره بدان جناب در جواب فرموده. دهم «رساله در تحقیق حجیت مفهوم موافقت». یازدهم «رساله در تحقیق اینکه منجزات مریض از ثلث حساب می شود یا از اصل ترکه». دوازدهم «رساله در تحقیق حکم استظهار حائض» که خورش از ده روز بگذرد. سیزدهم رساله در «ترجمه رساله اصول خمس فارسی» دانی و استادش آقای بهبهانی بعربی. چهاردهم «رساله در جواز اکتفاء بیک ضربت در؟؟؟ تیمم مطلقا». پانزدهم «رساله در حجیت شهرت» چنانکه مذهب شهید (ره) است. شانزدهم «رساله در حلیت نظر بأجنبی فی الجملة و اباحت شنیدن صدای او» بهمین طور. هفدهم «رساله در مکلف بودن کفار بفروع» در نزد شیعه بلکه غیر ایشان نیز بجز ابو حنیفه.

هیجدهم کتاب «ریاض المسائل» در بیان احکام شرع بدلائل در دو جلد، که معروف

بشرح کبیر، و خود شرحی است بر کتاب «النافع» در مختصر «شرایع» و أصل و مختصر هر دو تألیف محقق اول (ره) است، و به طوری که در آخر آن فرموده انجام تألیف آن نیمه شب آدینه 27 صفر سنه 1192 بوده. و در «صحیفه الصفا» فرماید که آن ملخص «المهذب البارع» و «شرح لمعه» و مختصر «حدائق» است، انتهى. و همانا «المهذب البارع نیز در شرح «نافع» و تألیف ابن، فهد و «شرح لمعه» و «حدائق» معروف است، و کبارت آن در قبال شرحی دیگر از وی بر «نافع» و در «روضات: 415» فرموده که: گفته شده اینکه شرح کبیر مأخوذ از دو کتاب اخیر (شرح لمعه و حدائق) و «کشف اللثام» فاضل هندی و «شرح مفاتیح» دانیس آقای بهبهانی است، و مؤلف بزرگوار آن همیشه می فرموده من در تألیف آن اراده نشر و تدوین نداشتم بلکه آن را برای مشق و تمرین نوشتم و خداوند آن را بلند کرده و بدین اندازه مشهور و مورد انتفاع جمهور گردانید، انتهى ما فی الروضات.

و این کلمات درباره آن کتاب جلیل صادق و تاکنون آن مورد تدریس و تدریس علما و فقها واقع شده، و هم در «روضات: 25» فرموده که وی نام این کتاب را از کتاب «ریاض الدلائل و حیاض المسائل» شیخ احمد بن محمد خطی بحرینی اقتباس فرموده، انتهى. و بر آن حواشی چندی نوشته اند، از آن جمله میرزا محمد تنکابنی که وی (چنانکه در «قصص: 72» نوشته) حواشی بر آن دارد در چند جلد بدین تفصیل: کتاب اجاره یک جلد. کتاب صلح و هبات یک جلد. کتاب وصایا یک جلد. کتاب قضا یک جلد. کتاب نکاح دو جلد (1).

نوزدهم «شرح دیگری بر مختصر» که آن را از شرح مرقوم مختصر فرموده برای اینکه عامی و عالم و مبتدی و منتهی در حیات وی و بعد از وفاتش از آن فائده ببرند و تقریباً مانند «رساله عملیه» از او می باشد و آن را در قبال ریاض «شرح صغیر» می گویند، و شیخ خلف کربلائی شاگرد وی که در (1246) بیاید کتابی بنام «الخلاصة» در تلخیص فتاوی آن جناب در آن کتاب تألیف کرده (2). م.

ص: 904

1- از جمله کسانی که بر ریاض حاشیه نوشته اند مرحوم آقا سید محمد شهشهانی اصفهانی (متوفی 1287) است که حاشیه مفصلی بر آن نگاشته است بنام «انوار الریاض». م.

2- برای اطلاع بیشتر از شرح صغیر رجوع شود به «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان 1: 273». م.

بیستم «شرح مفاتیح» مرحوم ملا محسن فیض (ره) که از آن جلدی بزرگ در نماز حاوی جمیع اقوال بیرون آمده.

در «قصص: 140» نوشته که وی در علم هیئت چندان ربطی نداشت و چون در تألیف «ریاض» بمبحث قبله رسید کار بر او مشکل شد تا شی بدرون حرم حضرت سید الشهداء (ع) رفته و تا صبح بگریه و زاری بسر آورد و درخواست کشف قواعد آن علم را از حضرت پروردگار (جل جلاله تعالی) نمود و باندازه ضرورت بر وی منکشف گردید، انتهى.

و چون در آن زمان حاج میرزا محمد اخباری که جامع علوم عقلیه و نقلیه و فنون غریبه بود و سخت با علماء اصول طرفیت می نمود، در عراق عرب ظاهر شده و همواره قدح در علم اصول و علماء اصولیین می نمود آقا سید علی کسر سورت او را فرموده و چنانکه در «قصص: 140» نوشته غیر از آقا سید علی هیچ کس دیگری بر وی غلبه نکرده، انتهى.

و سابقاً شنیدی که اساتید درس وی صاحب «حدائق» و دائیش آقا محمد باقر و دائی زاده اش آقا محمد علی بوده اند، و در «روضات: 415» فرماید که: من تاکنون نفهمیده ام که وی از غیر دائی مذکورش روایت نموده باشد، انتهى. و در «قصص: 57» در ضمن اجازه آقا سید محمد باقر قزوینی برای مؤلف «قصص» نوشته که وی از میر عبد الباقی اصفهانی روایت می کند، انتهى. و میر عبد الباقی مذکور در (ج 2 ص 314 ش 125) گذشت. و از سه نفر دیگر صاحب «حدائق» در (ج 2 سال 1216 ص 569 عنوان 229) ذکری از او گذشت، و روایت می کند از ملا محمد رفیع گیلانی از علامه مجلسی. و در «روضات: 415» درباره صاحب عنوان نوشته که چندین نفر در نزد او درس خوانده یا از او روایت می کنند، انتهى.

و ما اینک اسماء آنها را بترتیب حروف اوائل آن مرتب نموده و اینجا می نویسیم:

اول آقا سید ابراهیم قزوینی که در جلد دوم (سال 1214 ش 201 ص 518) گذشت.

دویم مرحوم سید ابو جعفر بن محمد حسین حسینی تنکابنی که در «قصص العلماء: 60» او را ذکر کرده، و از آنجا و صفحه (59) چنین برآید که وی از طبقه سادات امام جمعه اصفهان و شاگرد صاحب عنوان و فرزندش آقا سید محمد بوده، و آقا سید محمد وی را اجازه می داده و امر بفقہ نوشتن فرموده، لیکن او از کثرت ورع و تقوی احتیاط می نموده و همان رشته تقلید را از دست نداده و از آن پس در اصول و فقہ تارک شد، و در عربیت ید طولائی داشته و بر

سیوطی «حواشی» بسیار که مشتمل بر دقایق افکار است نوشته آنگاه کرامتی از وی نقل کرده و ما احوال و اتصال نسب طبقه سادات امام جمعه اصفهان را در جلد دوم (سال 1207 شماره 125 ص 314) نوشته ایم. و آقا سید ابو جعفر مرقوم برادری داشته بنام آقا سید علی که وی از اساتید معقول خواهرزاده اش میرزا محمد تنکابنی مؤلف «قصص» و در علم حکمت در مملکت ایران اوحد اهل زمان و مدرس مدرسه خان مروی در تهران بوده، چنانکه در «قصص: 72» نوشته و در سال 1302 نام آنها برده می شود.

سیم میرزا احمد ترك که در «قصص: 77» وی را شاگرد او نوشته.

چهارم شیخ احمد بن زین الدین احسانی که در (1241) بیاید.

پنجم حاجی ملا احمد بن محمد مهدی نراقی که در (1245) بیاید.

ششم آقا سید جعفر ثانی خوانساری که جد مؤلف «روضات» است و در (1240) بیاید، و مؤلف روضات در ترجمه خود (ص 127) فرماید: اجازه آن جناب برای این جد من اطول از اجازات دیگران برای او است که همه آنها بخطوط مبارکه ایشان در نزد من می باشد و آن بخط شکسته مجیز در پشت کتاب شرح صغیر وی نوشته، انتهی.

هفتم شیخ خلف بن عسکر کربلائی که در (1246) بیاید.

هشتم حاجی ملا صادق رشتی که در «قصص العلماء» در ضمن ترجمه سید حجة الاسلام (ص 116) او را ذکر کرده و شرحی نوشته بخلاصه اینکه او مردی نطق و فی الجملة جامعیت داشت و شاگرد آن جناب بود و صد و هیجده سال عمر کرده و حواس او برجا بود و من بوعظ او حاضر شده بودم، عنوانی بلند می نمود لکن در انجام آن عجز داشت، و با دائی من آقا سید علی محبت در میانشان بود.

نهم آخوند ملا عبد الکریم ایروانی که در «قصص: 77» وی را در عنوانی مخصوص ترجمه کرده بخلاصه اینکه وی شاگرد صاحب عنوان و در فضل و اشتهار فرید أمصار بود، و «رساله ئی در اصل برائت» تألیف کرده که آن تمام نشده، و هر روز مقدار يك ساعت از روز برآمده تا دو ساعت بظهر مانده بدون تکرار بزبان عربی در فقه یا اصول درس می گفت که اگر همه تحریر می شد تقریباً بقدر هزار بیت بود و طلاب از تحریر آن عاجز می شدند، و هر روز برای يك مطلب جزئی استدلالات بسیار می نمود و فردا آنها را رد می کرد تا چند

روز و خود می فرمود این نه از بابت جریزه است، بلکه من در حکمی استقامت دارم و تکثیر ایرادات و رد آن برای تشحیذ اذهان طلاب است. و وقتی سید حجة الاسلام رشتی مرافعه ای عظیمه ما بین دو نفر از مردمان قزوین را ختم نموده و بیکی از آنها حکم داد و چون بقزوین آمدند آخوند بر خطاء آن واقف شده و نقض آن را نمود لیکن پیش رفت نداشت و علماء قزوین همه حمایت از سید نمودند از این جهت در اشتهار آخوند منقصتی پدید آمد و الا باید که آخوند در اشتهار وحید اعصار باشد. آنگاه صاحب قصص نوشته: بلی اشتهار در هر عصری از اعصار مبتنی بر حکم و مصالح کامله است که آن را جز خدای کسی نمی داند و بعضی را می توان بعقل ادراک نمود، و نسبت میان فهم و علم و اشتهار عموم من وجه است. و هم در «قصص: 77» نوشته که آخوند در قانون تدریس راجل بود و کسی در نزد او ترقی نکرده، انتهى. لیکن در «تنقیح المقال 2: 211» فرموده که: پس از اینکه آخوند از عتبات برگشته و در قزوین بتدریس پرداخت شاگردانی معروف بهم رسانید که بعدها بنجف رفتند، از آن جمله فاضل ایروانی و میرزای رشتی (أعلى الله مقامهما)، انتهى. و فاضل مذکور در (1306) و میرزای رشتی در (1312) بیابند. و هم در «قصص» گوید که او نماز جماعت نمی کرد، و نقض حکم سید نه از هوای نفس بود بلکه یا اعتقاد باجتهاد سید نداشت و در آن واقعه وی را علم بهم رسیده بود و برسید شبهه شده بود و چون آن را بنظر وی رسانیدند گفت سابقا در اجتهاد سید شك داشتم، چون رساله او را دیدم بر شك من افزود! سپس سخنی از این قبیل از وی درباره صاحب «جواهر» و حاجی ملا محمد صالح برغانی و تعریفی درباره شهید ثالث نقل کرده، و هم حکایتی از اینکه وقتی در تهران با آقا میر سید حسن مدرس و آقا محمد مهدی کرباسی ملاقات وردی بر یکی از تألیفات حاجی کرباسی نموده و آنها تصدیق کرده اند؛ نقل کرده. و هم نوشته که وی می گفته که امروز من اعلم می باشم و پس از من آخوند ملا علی قریوزآبادی و پس از وی حاجی ملا محمد تقی نیز جایز التقلید است، از ایشان گذشته سایر علماء قزوین یا مشکوک الاجتهادند یا مبین العدم، انتهى. و ملا علی مذکور شاگرد آخوند مزبور و در جلد دوم (در سال 1209 شماره 144 ص 355) گذشت و کلام مذکور از وی نقل شده. و هم در «قصص»:

80» نوشته که آخوند دست از امور علمیه کشید، و همی در صنعت کیمیا کار می کرد و می گفت آن را در کربلا درویشی بمن آموخت. آنگاه حکایتی نوشته که گفته من وقتی خدمت آقا سید

محمد رسیدم و دو جزوه بمن داد مشتمل بر اینکه مطلبی میان سید حجة الاسلام و حاجی ملا احمد نراقی مورد مشاجره شده و از آقا سید محمد تصدیق خواسته بودند و آخوند آن را دیده و کلمات حاجی ملا احمد بنظرش مرجح آمده و آقا سید محمد نیز فرموده من همچنین فهمیده ام، و نیز خود آخوند فرموده که زمانی دو دفعه مرحوم حاجی سید تقی قزوینی عقدی کرده و من آن را ابطال کردم و میان من و سید نقاری بهم رسید و هر دو دفعه در خواب دیدم که مرا مورد عتاب قرار دادند و پس از دیدن آن خواب از وی عذر خواسته و او از من خوشنود شد. و در هر دو واقعه کیفیت خواب را باو گفتم لیکن او در دفعه دویم خبر از کیفیت خواب ها بمن داد.

تمام شد آنچه در «قصص» نوشته. و چون تاریخ تولد یا وفات آخوند بر ما معلوم نبود احوال او را در ضمن احوال استادش آقا سید علی نوشتیم و چنانکه دیدی وی را شاگرد نهم او قرار دادیم.

دهم مرحوم شیخ ابو علی محمد بن اسماعیل رجالی که در (1216) بیاید.

یازدهم مرحوم آقا سید محمد فرزند خود آن جناب.

دوازدهم حاجی محمد ابراهیم کرباسی که در (1261) بیاید.

سیزدهم سید حجة الاسلام حاج سید محمد باقر که در (1260) بیاید.

چهاردهم میرزا محمد تقی بن علی محمد نوری که در جلد اول (سال 1201 ص 116 ش 65) گذشت.

پانزدهم حاجی ملا محمد تقی شهید ثالث که در (1263) بیاید.

شانزدهم حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی که در جلد اول (سال 1198 ص 83 ش 44) گذشت.

هفدهم ملا محمد شریف، شریف العلماء که در (1246) بیاید.

هیجدهم حاجی ملا محمد صالح برغانی که در (1283) بیاید.

نوزدهم آقا سید محمد مهدی فرزند دیگر خود او که در (1259) بیاید.

بیستم مرحوم سید نصر الله بن حسن حسینی استرآبادی که در «فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار 1:462» ذکر شده و هم در این صفحه فهرست نوشته که در پشت نسخه ای از «شرح صغیر نافع» نوشته که: از مؤلف این شرح روایت شده که هرکس برای کشف مهمی این دو بیت

را بخواند حاجت او برآورده شود و آن اینست:

زمانه بر سر جنگ است یا علی مددی *** کمک ز غیر تو ننگ است یا علی مددی

گشود کار دو عالم بیک اشاره تست *** بکار ما چه درنگ است یا علی مددی

بیست و یکم از شاگردان (یا روایات) صاحب عنوان: ملا محمد جعفر بن ملا علی بن آقا حسین شاطر عقدائی یزدی که قطعه‌ئی از شرح صغیر صاحب عنوان و قسمت هائی از «مختصر نافع» را با هم نوشته و هر دو در یک جلد نزد آقای سید محمد علی روضاتی موجود است، و خود حاشیه هائی بر نسخه «شرح صغیر» نوشته و تاریخ فراغت کتابت دویم چهارشنبه 9 ج 2 سنه 1230 می باشد.

بیست و دویم آقا محمد اسماعیل بهبهانی که در ج 2 (سال 1216 ص 567) گذشت.

در «روضات: 416» نوشته که چون در سنه 1216 فرقه و هابیه در کربلای معلای ریخته و آن قتل و غارت اندوهگین را در آن زمین برین بعمل آوردند، و آن جناب فهمید که آنها می خواهند بخانه او بریزند و اموال او را غارت نموده و عیال و اولادش را بقتل برسانند؛ اولاد و اموالش را آنچه ممکن بود در مواضع مأمونه مخفی نمود و خودش تنها با کودکی شیرخوار در آنجا ماند و با آن کودک در عمارت فوقانی خانه که جای هیزم بود بالا رفت تا وی را نبینند و نیابند، و چون آنها آمدند و همی در حجرات خانه بگردش پرداختند و از هر سو فریاد می کردند که: میر علی کجا است؟ و بدان هیزم خانه رفتند، آن جناب کودک را بسینه چسبانید و بخدا توکل نمود و در زیر سبیدی بزرگ پنهان شد، پس چون آنها بالا آمدند و غیر از هیزم چیزی آنجا نیافتند هیزم ها را همه بر روی آن سبد نهاده که وی را در زیر آنها بیابند و چون چیزی ندیدند ناامید بیرون شدند، و جناب سید شکرکنان بیرون آمد و همی حیران بود که چگونه وی را نیافتند، و چگونه آن کودک از گریه ساکت بود و صدا بلند نمی نمود، انتهی.

و ما در جلد دویم این کتاب (سال 1216 عنوان 240 ص 608) شرح واقعه فاجعه و هابیه ملعونه را در این شهر مقدس در ضمن سایر وقایع ناگوار آن باز نمودیم.

و مرحوم آقا سید علی خود در ماه محرم الحرام این سال - مطابق (قوس - جدی) ماه برجی - در کربلای معلی وفات کرد و در رواق شرقی مطهر نزدیک قبر دانی خود آقای بهبهانی (اعلی الله مقامه) دفن شد، و از وی فرزندان بازماند، یکی آقا سید محمد که در (1242) بیاید.

و دیگر آقای سید محمد مهدی که در (1260) بیاید. و دیگر دختری که زوجه سید حسن

فاموری بوده که در (1303) بیاید. و دختر دیگری که زوجه شاگردش آقا محمد اسماعیل بن آقا محمد علی بهبهانی بوده؛ چنانکه در «الذریعة 2: ش 782» فرموده. و اینکه زوجه او دختردائی و استادش آقا محمد باقر بوده نص چندین کتاب است، از آن جمله «تذکره الانساب: 104» و «روضات: 414»، لیکن هم در تذکره مذکور (ص 104 و 105) زوجه دیگری نیز برایش نوشته که وی دختر ملا یعقوب نهاوندی و مادر او دختر میرزا محمد تقی نجف آبادی و مادر او دختر ملا نور الدین بن ملا محمد صالح مازندرانی و مادر او آمنه بیگم دختر ملا محمد تقی مجلسی بوده.

و این آقا سید علی صاحب عنوان بملاحظه شرح کبیر مذکور او بر «نافع» معروف به صاحب شرح کبیر است.

و دو نفر دیگر از اعیان علماء شیعه که نیز نامشان سید علی بوده با وی اشتراک تقریبی در لقب و شهرت دارند که آنها را سید علی کبیر می گویند و هر دو از سادات حسینی می باشند.

یکی میر سید علی کبیر کربلائی که در (1207) گذشت. و دیگری میر سید علی مرعشی که در (1209) گذشت.

و این میر سید علی صاحب عنوان (چنانکه دیدی) از سادات طباطبائی و حسنی می باشد، و تاریخ وفات وی به طوری که نوشته شد بمه و سال نص «نجوم السماء» تألیف ملا محمد علی کشمیری است، و بدون تعیین ماه بلکه فقط سال مذکور مرقوم در بسیاری از کتب دیگر است، و در «روضات چاپ 1: 415» فی حدود احدی و مائتین بعد الالف نوشته، و ما می گوئیم که اولاً خود ظاهر است که لفظ ثلاثین از این عبارت افتاده زیرا که وی در سال 1216 در وقعه و هابیه بنص «روضات» زنده و کرامتی در اختفاء وی از انظار آنها آنجا از او نقل کرده و گذشت، و در ترجمه میرزای قمی (ص 519 س 10 و 11) در ضمن اقوالی که در وفات او آورده نوشته که گفته اند: او در سنه احدی و ثلاثین و مائتین بعد الالف سال وفات صاحب «ریاض» بعینها وفات نموده، چنانکه نظیر آن در وفات دو شاعر متخاصم در حیاتشان فرزددق و جریر رخ داده، بلکه نظیر این توافق در وفات دو نفر متباغض متخاصم بسیار واقع شده.

و نظیر این سخن را در ترجمه جریر (ص 160) نوشته از اینکه: کم می شود که یکی از دو نفر ضد یا صدیق بمیرد الا اینکه دیگری در پی او می رود. و هم در ترجمه فرزددق (ص 522) نوشته که چون فرزددق وفات کرد جریر گریه نمود پس باو گفتند که بر موت مردی می گریی

که مدت چهل سال ترا هجو می کرد و تو هجوش می نمودی! پس گفت دور شوید از من! پس سوگند بخدا که دو نفر یکدیگر را دشنام ندادند و دو چپش یکدیگر را شاخ زدند که یکی از آنها بمیرد الا اینکه دیگری بکمی بعد از وی در پی او خواهد رفت! پس چهل روز بعد از او وفات کرد، انتهی.

و ثانیاً از ملاحظه بعضی از تراجم «روضات» معلوم می شود که وی از حدود عین سال معینی را می خواسته.

سنه 1195 شمسی

پنجشنبه 21 ربیع الآخر اول حمل ماه برجی

423 - تولد قدسی، شاعر گنجه ئی

قدسی نامش شیخ ابراهیم و خود شاعری معروف از اهل گنجه بوده که در این سال (چنانکه در «الذریعة 9:879 ش 5839» فرموده) متولد شده، و «دیوانی در اشعار» بزبان فارسی و ترکی دارد، و پس از مدت پنجاه و یک سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هشتاد و دو وفات کرده، و کسانی که قدسی تخلص دارند در (1208 شماره 134) گذشت، و بعضی هم در (1356) بیابند.

424 - وفات مرحوم میرزای قمی، اعلی الله مقامه

وی مرحوم حاجی میرزا أبو القاسم بن ملا محمد حسن (علیه الرحمه) است، که پدرش

ص: 911

بنا بمرقومات «قصص العلماء: 142» مردی از اهل علم و اصلا از مردم شفت از محال رشت بوده و برای طلب علم باصفهان آمده و آنجا در نزد دو نفر عالم میرزا حبیب الله و میرزا هدایت الله درس خوانده و پس از زمانی آنها بامر سلطان برای ترویج شرع و اجرای قضاء بین مسلمین از اصفهان بقریه جاپلق (جاپلاق) بروجرد آمده و در آنجا متوطن شدند، ملا محمد حسن نیز با آنها بدان قریه آمد، و دختر میرزا هدایة الله مذکور را ترویج و در قریه دره باغ جاپلق سکونت کرد. و این ملا محمد حسن کتابی بنام «کأس السائلین» بر وزان کشکول شیخ بهائی تألیف کرده و مشهور بزهد و عبادت بوده.

و مرحوم میرزا در آنجا از دختر میرزا هدایت الله مذکور متولد شد، و تاریخ تولد وی را در «روضات: 519» در سنه هزار و صد و پنجاه و دو نوشته، و آن مطابق سال (1117 یا 1118) شمسی بوده، و در «مرآة البلدان، ج 4» در سنه 1150 نوشته، و بنا بمرقومات «قصص» نخست در نزد والد ماجدش بعلم ادبیه اشتغال داشته، از آن پس بخوانسار رفته و در خدمت آقا سید حسین خوانساری (که در 1210 گذشت) در اصول و فقه درس خواند و خواهر مجلله آن سید معظم را ترویج نمود.

آنگاه بعثت عالیات رفت و چندی در نزد آقای بهبهانی درس خواند تا از او مانند استادش آقا سید حسین اجازه گرفته و بوطن خود برگشت.

در «قصص: 143» نوشته که وی در آن ایام بحال فقر و فاقه بود و آقا محمد باقر صلوات نیابت بنفسه می نمود و وجه آن را بمیرزا می داد که صرف معاش خود نموده و بفراغت بال اشتغال بتحصیل نماید. و معروف است که وی هروقت بعد از وفات آقا بکربلا می رفته نخست آستانه درب خانه آقا را می بوسید و سپس زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می رفت، انتهی.

در «روضات: 518» نوشته که وی چنان همی بلند در زمان تحصیل داشت که هرگاه شبها در اوقات مطالعه خواب بر او غلبه می کرد چراغ را در زیر طاسی می گذاشت و سر بر او می نهاد باندازه ای که طاس گرم شده و او از احساس حرارت آن بیدار می شد، انتهی.

و باز در «قصص» نوشته که: وی بعد از مراجعت از تحصیل بوطن پدرش که دره باغ بود رفت و چون آن قریه کوچک و ابواب معاش بر وی تنگ بود بقریه قلعه بابو از قرای جاپلاق رفت و بانی حرکتش بدان مکان حاجی محمد سلطان که یکی از اعیان و ارکان چاپلاق بود،

شد، و او از اهل ثروت و غنا و نهایت متدین و معین میرزا و محب او بود، و در آنجا دو نفر از اهل علم بودند یکی میرزا هدایت الله برادر حاجی محمد سلطان مذکور و دیگری علی دوست خان ابن حاجی طاهر خان، و این دو نفر در نزد میرزا بخواندن نحو و منطق مشغول شده و «شرح جامی» و «حاشیه ملا عبد الله» را نزد وی می خواندند و اهل آن قریه قدر میرزا را نمی دانستند و يك نفر ملای دهاتی در آنجا در مقام استخفاف وی بود.

آری! ماندن در دیهات همین خاصیت را دارد، چنانکه گفته اند:

مرغ دم سوی شهر و سر سوی ده *** دم آن مرغ از سر آن به

و مولوی رومی در «مثنوی» فرموده:

ده مروده مرد را احمق کند *** مرد را بی عقل و بی رونق کند

و آخر آن جناب از جهالت مردم آن دیه دل تنگ شده و دست باسماں برداشت که خدایا بیش از این ذلت مرا مخواه و از آن دیه بیرون شده و باصفهان رفت و در مدرسه کاسه گران منزل نمود، در آنجا هم بعضی که آثار رشد را در وی دیدند اهانتی بدو نموده و او بشیراز رفت، و آن وقت زمان سلطنت کریم خان بود، پس دوسه سال در آنجا ماند، و او را شیخ عبد المحسن با پسرش شیخ مفید اعانت نموده و وجهی بوی دادند.

(اینجا صاحب قصص اشتباه نموده و باید بجای شیخ عبد المحسن شیخ عبد النبی بنویسد که ما نام هر دو نفر پدر و پسر را در سال 1229) بردیم).

پس میرزا آن تنخواه را گرفته و باصفهان برگشت و چون اسباب اجتهاد نداشت بعضی از کتب استدلالیه و کتب لغت و احادیث را خرید. گویند که در آن زمان کتب را به من می فروختند، و من بوزن شاه را که معادل ده من تبریز بود بده تومان معامله می نمودند، و چون برحسب عادت بائع کفه میزان مبیع را سنگین تر از سنگ وزن می نماید لهذا میرزا کتاب «الروضة البهیة» را که شرح «لمعه دمشقیه» است بر بالای کتب گذاشته که کفه کتب سنگین تر شود، و بالا-خره باز بیابو برگشت و بعضی از طلاب در آنجا نزد وی بفقہ و اصول مشغول شدند. و چون آنجا خالی از علما و فضلاء مشتغلین بود و مردمانش بجهت عدم ادراک و تمیز میان حسن و قبح اعتنائی بدان بزرگوار نداشتند؛ آن جناب بسوی بلده طیبه قم انتقال فرمود، و آنجا از برکت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و نظر بمضمون **فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**، (1) و فحوای خیرانتمای **وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ**، (2) و مضمون خیر مشحون **إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**؛ (3) خلاق عالم او را وسعت در روزی و علم و اعتبار و مقبولیت در انظار ابناء روزگار کرامت فرمود و در آنجا اوقات خود را منحصر در تألیف و تصنیف و مقابله و تدریس و اجوبه استفتا و نماز جمعه و جماعت و ارشاد خلائق فرمود. و از جمله فتاوی او حرمت کشمش مطبوخ است، و جایز می دانست که مقلد برای مجتهد خود طی مرافعه نماید.

ص: 913

1- سوره 94- آیه 5

2- سوره 9- آیه 32

پس میرزا آن تنخواه را گرفته و باصفهان برگشت و چون اسباب اجتهاد نداشت بعضی از کتب استدلالیه و کتب لغت و احادیث را خرید. گویند که در آن زمان کتب را به من می فروختند، و من بوزن شاه را که معادل ده من تبریز بود بده تومان معامله می نمودند، و چون برحسب عادت بائع کفه میزان مبیع را سنگین تر از سنگ وزن می نماید لهذا میرزا کتاب «الروضة البهیة» را که شرح «لمعه دمشقیه» است بر بالای کتب گذاشته که کفه کتب سنگین تر شود، و بالا-خره باز بیابو برگشت و بعضی از طلاب در آنجا نزد وی بفقہ و اصول مشغول شدند. و چون آنجا خالی از علما و فضلاء مشتغلین بود و مردمانش بجهت عدم ادراک و تمیز میان حسن و قبح اعتنائی بدان بزرگوار نداشتند؛ آن جناب بسوی بلده طیبه قم انتقال فرمود، و آنجا از برکت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و نظر بمضمون **فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**، (1) و فحوای خیرانتمای **وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ**، (2) و مضمون خیر مشحون **إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ**؛ (3) خلاق عالم او را وسعت در روزی و علم و اعتبار و مقبولیت در انظار ابناء روزگار کرامت فرمود و در آنجا اوقات خود را منحصر در تألیف و تصنیف و مقابله و تدریس و اجوبه استفتا و نماز جمعه و جماعت و ارشاد خلائق فرمود. و از جمله فتاوی او حرمت کشمش مطبوخ است، و جایز می دانست که مقلد برای مجتهد خود طی مرافعه نماید.

آنگاه در «قصص» بعضی از اساتید و تألیفات او را نام برده که ما اینک آنها را با ملاحظه «روضات» و «الذریعة» بترتیب حروف اینجا می آوریم:

اما تألیفات او: اول کتاب «اجوبه المسائل» یا «سؤال و جواب» در سه جلد که بحری موج از لالی آبدار در جواب سؤالاتی است که از وی نموده اند و مملو است از تحقیقات لطیفه و مطالب شریفه و از آن جمله «رد صوفیه» و غیره، و در «روضات» فرماید هر جلدی از آن بترتیب کتب فقه از طهارت تا دیات، و انصاف اینکه آن از نیکوترین و نافع ترین کتبی است برای خواص و عوام، و هرکه خواهد حق معرفت بفقاهت وی و حسن سلیقه و خلوص قصد آن جناب پیدا کند همانا باید آن کتاب را مطالعه نماید، و چه خوب گفته است بعضی از اصحاب که صاحب «قوانین» افضل از صاحب «ریاض» در فقه بوده و کتابش در اصول مشهور شده، و صاحب «ریاض» افضل از او در اصول بوده و کتابش در فقه شهرت یافته، انتهای.

دویم تعلیقه بر شرح استادش آقا سید حسین خوانساری بر عبارتی از «شرح لمعه» در نماز جنائز.

سیم «دیوان اشعار» بفارسی و عربی قریب پنج هزار بیت

چهارم «رساله مبسوطه در ابواب فرائض و مواریث».

پنجم «رساله در اصول خمسۀ اعتقادیه» و عقاید حقه اسلامی:

ششم «رساله در جواز قضا و تحلیف مقلد برای مجتهدش» که اشاره بدان نمودیم.

هفتم «رساله در عموم حرمت ربا نسبت بسایر عقود معاوضات».

هشتم «رساله در عموم لا ضرر».

نهم «رساله در قاعده تسامح در ادله سنن و مکروهات».

دهم «رساله دیگری در قضا و شهادت» که در «روضات» فرماید: آنها هشت هزار بیت و هر دورا در ضمن أجوبة المسائل مذکور درج کرده، انتهى.

ص: 914

1- سوره 94- آیه 5

2- سوره 9- آیه 32

3- سوره 9- آیه 120

یازدهم «رساله در من أجب نارافی ملکه».

دوازدهم «رساله در وقف»، و بعضی از این رسائل جزو «أجوبة المسائل» او می باشد، و شاید شرحی که در «قصص» در ترجمه خودش (ص 68) ذکر کرده که وی بر حدیث «سئل علیه السلام: هل رأيت رجلا؟ قال نعم والی الآن أسأل عنه، فقلت من انت» الخ، نوشته (و آخوند ملا علی نوری بر آن حواشی نوشته و ایراداتی در آن بر میرزا فرموده، و صاحب «قصص» در شرح خودش بر شرح میرزا آن ایرادات را رد نموده) نیز جزو «أجوبة المسائل» باشد.

سیزدهم «شرح کتاب تهذیب الوصول» بسوی علم اصول تألیف علامه که آن را «تهذیب الاصول» یا تهذیب الوصول هم می گویند، و در «قصص» نوشته من آن را ندیده ام لیکن شنیده ام که بهتر از «قوانین» است، انتهى.

چهاردهم کتاب «غنائم الايام» که کتاب استدلالی بزرگی است در ابواب عبادات با ذکر جمیع اقوال و تحقیق حق و فروع، و هرچند خود مؤلف تا ابواب عبادات بیشتر نوشته لیکن با ضمیمه کردن رسائل فقهی دیگر وی به آن گویا کتابی است جامع تمام ابواب فقه، چنانکه در «الذریعة 16: 63 ش 17» فرموده.

پانزدهم کتاب «القوانین المحکمه» در اصول فقه که بغایت مشهور و در زمان خود او تا کنون مورد تدریس و تدریس علماء صدور و بزرگان دهور قرار گرفته، انجام تألیف آن سلخ (ع 2) سنه 1205. در «کشف الظنون 2: 1311 در پاورقی» فرماید: قوانین در هر علمی گفتارهای جامعی است منحصر در الفاظ کم و علوم بسیار، انتهى. و در «روضات: 516» فرموده:

این کتاب جمیع کتب اصول را نسخ کرده بلکه ابواب و فصول پیشینیان ماهر را در مراتب معقول از بین برده. و همانا آن را در موقعی که طلاب کتاب «اصول معالم» را در نزد او می خواندند نوشته، و سپس حواشی بسیاری از خود بتدریج بر آن اضافه نموده باندازه خمس اصل کتاب، و آنچه بر آن رد نوشتند شهرت و اعتبارش برافزون شد؛ چنانکه مکرر بچاپ رسیده و همی طالبین آن زیادتر گردیده، و این ها نمی باشد مگر از جانب حضرت ایزد تعالی (جل جلاله) که بنیات بندگانش خبیر و بر هر کاری قدیر است و عزیز می کند هرکه را خواهد، انتهى.

و در «قصص العلماء: 69» شرحی از خود بر مبحث عدم صحت سلب از آن کتاب ذکر کرده و نوشته که آن مشتمل بر حل مطالب آن و ایرادات بسیار و معنی دور و اقسام آن است.

و هم در آن صفحه در ضمن تألیفات خود «تعلیقه» ئی بر آن کتاب ذکر کرده و درباره آن نوشته که مشتمل بر مجلدات متعدده است و در اصل برائت و استصحاب بتفصیل آن مباحث را بیان کرده ام و محاکمه کرده ام میان فضلا که رد بر میرزا نموده اند.

و در (ص 144) تقریبا مطالب مرقومه را مکرر کرده بدین معنی که آن کتاب را بعنوان «قوانین الاصول» ذکر کرده و نوشته که آن در دو مجلد و تقریبا پنج هزار بیت است، و اصول را پیش از او به آن دقت و متانت ننوشته اند، و معروف است که علما دوازده هزار غلط لفظی بر آن کتاب گرفته اند! لیکن آن جناب در حین تألیف آن کتاب در دریای فکر غوطه ور بوده و در مقام تقریر و تحبیر لفظ نبوده. و از مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی شنیدم که می فرمود:

میرزا در تألیف «قوانین» این قدر فکر کرده بود که ثقل سامعه بهم رسانید! انتهی.

و در «روضات: 519» نوشته که چون وی «قوانین» را تألیف کرد نسخه ای از آن را در نجف خدمت سید بحر العلوم بردند، آن جناب پیش از آنکه بداند تألیف کیست فرمود: این کتاب را من دیدم و ندانم از کیست، الا- اینکه صاحبش را آفتی در گوش یا چشم رسیده یا البته خواهد رسید! پس حاضرین گفتند آن تألیف میرزا است و پس از فراغت بثقل سامعه مبتلا شده، انتهی.

و در «قصص: 144» فرموده که: چون حاجی ملا احمد نراقی نسبت بقوانین ردودی بر میرزا نوشت، لهذا میرزا حواشی «منه» در یک مجلد بر آن نوشت و ردود مذکوره را مندفع ساخت. و علمائی که بعد از میرزا آمده اند ردود بسیار بر «قوانین» نوشته اند، مانند:

1 - شیخ محمد تقی در «حاشیه معالم»، و 2 - برادرش شیخ محمد حسین در «فصول»، و 3 - حاجی کلباسی در «اشارات»، و 4 - استاد مؤلف در «ضوابط»، و 5 - حاجی ملا احمد نراقی در «مناهج»، و 6 - شیخ مرتضی در «رسائل» خود؛ لهذا این فقیر مؤلف کتاب «تعلیقه ئی بر کتاب قوانین» نوشته ام و آن را مسمی نمودم به «محاکمات بین الفضلاء السبعة» در چند مجلد و بسیاری از ایرادات این فضلا را مرتکب شده ام با تحقیق حق، انتهی.

و مقصود از فضلا سبعة، خود میرزا مؤلف کتاب و این شش نفر که ردود بر آن نوشته اند می باشد.

شانزدهم «کتابت» مفصله ئی از نجف باستادش آقا سید حسین مذکور. و در «الذریعة

203:17) نوشته که خود میرزا «حواشی مدونه ای» بر آن دارد.

هفدهم کتاب «مرشد العوام» که رساله عملیه تقلیدی است و آن را در سنه 1217 تألیف کرده. و حاجی سید محمد شفیع جاپلقی که در (1280) بیاید نیز رساله ئی بدین نام در نماز دارد.

هیجدهم کتاب «معین الخواص» در عبادات بطور مختصر بعربی.

نوزدهم کتاب «مناهج» در طهارت و صلوات و بسیاری از ابواب معاملات.

بیستم «منظومه ئی در علم معانی و بیان».

بیست و یکم رساله در «تعلیق بر رساله شهید ثالث» در این مسئله که زید ملکی را بعمر و انتقال داده و بکر ضامن درک آن شده، آیا چنین ضمان صحیح است یا نه؟ و شهید اختیار عدم صحت آن را نموده، و میرزا در آن رساله استدلالات او را رد نموده، و شهید بر تعلیق میرزا رد نوشته. و در «قصص: 21» نوشته هر سه رساله در نزد من است.

بیست و دویم کتاب «عین العین» که حاجی میرزا محمد آخبری کتابی بنام «انسان العین» در نقض آن نوشته.

و از آنچه گذشت معلوم شد که اساتید درس (یا مشایخ اجازه روایت) او چند نفرند که اینک ما أسماء آنها را با بعضی دیگر که اینجا ذکر نشده بترتیب حروف مرتب نموده و می نویسیم:

اول مرحوم آقا سید حسین خوانساری که در (ج 2 سال 1210 ص 374) گذشت، و روایت می کند از ملا محمد صادق ابن فاضل سراب از دانش محقق سبزواری از شیخ بهائی.

دویم آقا محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی که در (ج 1 سال 1205 ص 220) گذشت.

سیم آقا محمد باقر بن محمد باقر هزارجریبی که هم در (جلد و سال مذکور ص 235) گذشت.

چهارم پدرش ملا محمد حسن.

پنجم مرحوم شیخ محمد مهدی فتونی که هم در جلد دویم (در احوال فاضل نراقی) گذشت.

و هم چند نفر در نزد او درس خوانده یا از وی روایت می کنند:

اول سید عبد الله شبر که در (1242) بیاید.

دویم سید علی خوانساری که در (1238) بیاید.

سیم علی دوست خان قلعه بابوی که در اول عنوان (در ص 913) ذکر شده.

چهارم حاجی محمد ابراهیم کرباسی که در (1261) بیاید.

پنجم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام که در (1260) بیاید.

ششم ملا محمد شریف شریف العلماء که در (1246) بیاید.

هفتم سید محمد مهدی خوانساری که هم در (1246) بیاید.

هشتم حاجی میرزا مسیح تهرانی که در (1263) بیاید.

نهم میرزا هدایت الله قلعه بابوی که در اول عنوان (در ص 913) ذکر شد.

و آن جناب در این سال وفات کرده و بجنان جاویدان انتقال فرمود، چنانکه این ماده تاریخ بر آن دلالت دارد:

«ازین جهان بجنان صاحب قوانین رفت» 1231

و این ماده مبنی بر این است که کلمه (این) بدون (ا) نوشته شود و اگر الف آن نوشته شود 1232 خواهد شد.

و ماده دیگر بتعمیه برای آن گفته اند بدین نحو:

«ربود نافه مشگ ختن ز ناف غزال»

که مقصود از ناف کلمه غزال حرف (ز) باشد و نافه مشگ ختن نقطه آن، و چون ربوده شد غزال و 1231 خواهد شد.

و در «روضات» در هامش (س 10 صفحه 519) در 1233 نوشته و مصراع مذکور اول را بدون الف (این) آورده و گوید وی در اوائل عشره مشومه اوائل هفتاد بود، و در (س 11) تصریح به 1231 نموده و نوشته در عین سال وفات صاحب «ریاض» بوده، انتهی. چنانکه ما وفات صاحب «ریاض» را که مقصود آقا سید علی کربلائی باشد در (ص 909) در این سال (1231) نوشتیم، و در «منتظم ناصری» و «تاریخ اصفهان» وفات آن هر دو را در 1213 نوشته و ظاهراً تاریخ اصفهان نقل از منتظم کرده باشد، و نشاید گفت مقصود آن دو کتاب نیز 1231 بوده و در تشکیل ارقام هندی عدد آحاد و عشرات جابجا شده؛ زیراکه آنها وقایع را سال به سال نوشته اند، و ممکن است که مآخذی که از آنها نقل کرده اند رقمهای این دو مرتبه جابجا شده باشد.

و مرحوم میرزا پس از وفات در قبرستان بزرگ قم در طرف جنوب مقبره شیخان دفن شد و تاکنون آن قبر مطهر در بقعه ئی مخصوص در نزدیکی صحن مطهر جدید معین و معلوم و محل زیارت و رفت و آمد خصوص و عموم است.

و از او چند دختر باقی مانده چنانکه در «قصص: 44» نوشته، یکی زوجه حاجی ملا اسد الله بروجردی (که در 1270 بیاید). و دیگری زوجه ملا علی بروجردی (که در 1269 بیاید). و هم در آخر آن صفحه نوشته که: یکی از دختران میرزا را حاجی کلباسی برای پسرش آقا محمد مهدی خواستگاری کرده، و چون میرزا وفات یافت حاجی فسخ آن عزیمت نموده و دختر حجة الاسلام را برای آقا محمد مهدی خواستگاری کرده و در حباله نکاح او درآورده، و الله يعلم که مقصود حاجی چه بوده، البته افعال مسلمین را باید حمل بصحت نمود، و لا سیما افعال رؤسای دین و بزرگان شریعت سید المرسلین، انتهى.

و در «قصص العلماء» در ترجمه صاحب ضوابط (ص 12) نوشته که فاضل قمی صاحب قوانین را پسری بوده و مرحوم فتحعلی شاه خواهش نمود که یکی از صبایای خود را پسر مرحوم میرزا داده باشد. بعد از انقضای مجلس میرزا از خدای تعالی خواست که اگر باید شاهزاده بمزاوجت پسر من درآید پس پسر مرا مرگ بده! پس از انجام دعاء پسر میرزا در میان حوض خانه غرق شد و وفات یافت، تمام شد کلام قصص.

و مرحوم حاجی آقا منیر الدین می فرمود آن حوض مساوی زمین بوده و در اطرافش دیواره نبود، و آن فرزند به قهقرا در خانه راه می رفت و در حوض افتاد، انتهى.

و مرحوم میرزا با مرحوم آخوند ملا علی نوری (که در 1246 بیاید) مربوط بوده و آشنائی داشته و یکی از اجوبه کتاب «سؤال و جواب» او جواب مراسله مفصله ئی است که آخوند مذکور بوی نوشته و در «قصص: 121 تا 132» شطری از آن را نقل کرده و تاریخ اجوبه میرزا روز 1 شنبه 11 ج 2 سنه 1227 است.

و هم در سالی (چنانکه آنجا در ص 120 نوشته) وی با ملا علی مذکور هم کجاوه شده و بعبتات عالیات رفتند و در بین راه میرزا از اشعار مولوی در «مثنوی» صفحه صفحه و ورق ورق از حفظ می خواند و از آخوند سؤال می کرد و آخوند خود را دزدیده می گفت: من در اشعار چندان سررشته ندارم و بقدری که شما اشعار ضبط دارید من ضبط ندارم، انتهى.

425 - تولد حاجی پرویز خان، شاعر بابادی چهارمحل بختیاری

وی از شعراء ناحیه چهارمحل اصفهان و معاریف رجال آن سامان بوده، و شرح احوالش در کتاب «تاریخچه دو قرن اخیر شعرا و عرفای چهارمحل و بختیاری» بدین عبارت نوشته (در ص 88):

پرویز. اسمش نیز پرویز، معروف بحاجی میرزا پرویز خان، از بزرگ زادگان و خوانین مهم طایفه بابادی بختیاری هفت لنگ بوده، تولدش در سال 1231 هجری قمری در بختیاری و وفاتش در سال 1301 هجری قمری در سن هفتادسالگی در مکه معظمه اتفاق افتاده است. این شخص علاوه بر طبع سرشار و احاطه کامل بر علوم ادبی، از کلیه علوم متداوله زمان مانند تاریخ و جغرافیا و سایر علوم عربیه از قبیل صرف و نحو و فقه و اصول و منطق و معانی و بیان؛ اطلاعاتی کافی و معلوماتی وافی اندوخته بوده است. در نویسندگی نیز ید طولائی داشته و بکلیه فنون نثرنویسی و منشآت زمان خویش آشنائی کامل پیدا نموده و متبحر بوده است، به طوری که یکی از علل مهمه ترقی و پیشرفت حسینقلی خان ایلخانی وجود او بوده، و در تمام مراحل زندگی او را جزء ملا زمان و ندیمان و حتی یکی از بزرگترین راهنمایان او بوده است. اشعارش بسیار ولی جز این چند قطعه از او بدست نیامد، از بدیهه سرائی و حضور ذهن مشارالیه نیز داستانها بر سر زبانها است، من جمله رباعی زیر را معروف است در حضور حسینقلی خان ایلخانی در مورد مسافرتی که بدون وی نموده بوده فی البداهه سروده:

هرگز سفرت چنین دلاویز نبود *** و اسباب نشاط از همه چیز نبود

نیکو سفری بود ولی نقصی داشت *** آن بود که همراه تو پرویز نبود

ایضا مخمسی است معروف که در مدح مولای متقیان و امیر مؤمنان اسد الله الغالب علی بن ابی طالب سروده است، بدین مطلع:

گسترده بگلزار صبا دیبه اطلس *** وان دیبه اطلس همه از قاقم و املس

هر لاله نوخاسته و هر گل نارس *** آن شکل مربع شده و این طرز مخمس

و این طرز مسیع شده و این شکل مسدس ***

«الخ»

ص: 920

وی فرزند مرحوم علی اکبر، و خود از علماء معروف عصر بوده که در «المآثر: 217 س 1» عنوانی دارد، و هم شرح احوالش در «ریحانة الادب 1:156» و «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 5:342» نوشته، و از آنها چنین برآید که وی در این سال بنص «ریحانه» در بروجرد متولد شده، و هم در بروجرد و نجف فیض صحبت و تدریس جماعتی از علما و حکماء عصر را دریافته؛ همچون حاجی میرزا علینقی بروجردی و حاج ملا اسد الله بروجردی و شیخ محمد نجفی (1288) و صاحبان «جواهر» و «فصول» و «ضوابط» و «أسرار الفقاهه»، و کتب چندی تألیف کرده؛ از این قرار:

اول کتاب «الافاضات الرضویه» در نشأت انسانی از تولد تا حشر و نشر. دویم کتاب «البوارق اللامعة» در امامت. سیم «کتاب التیمم» بفارسی. چهارم کتاب «در مکنون» بنظم در اخلاق. پنجم کتاب «سیف الشیعة» در اثبات امامت ائمه ع. ششم کتاب «سیف المجاهدین» در جهاد و دفاع. هفتم کتاب «شرح منظومه در وصایا». هشتم کتاب «صلاة الجمعة». نهم کتاب «ضیاء النور» که منظومه ئی است مثنوی در اخلاق، نظم آن سنه 1276. دهم کتاب «ظلمة مظلمه» در رد بایبه.

یازدهم کتاب «عقائد الشیعة». تألیف آن سنه 1263. دوازدهم کتاب «فارق الحق» در مسائل مختلفه بین شیعه و سنی. سیزدهم کتاب «فوائد الشیعة». چهاردهم کتاب «فیض الرضا (ع)» در مرگ و عوالم بعد از آن. پانزدهم کتاب «کفر و ایمان» در علائم آن هر دو و علائم نفاق و موجبات فسق و ضروریات دین. شانزدهم کتاب «لآلی الکلام» در فروع و احکام. هفدهم کتاب «اللؤلؤ المنثور» در بعضی از خطب حضرت امیر (ع) و برخی از منظومات مؤلف. هیجدهم کتاب «مخزن الاسرار». نوزدهم کتاب «مشکاة الانوار». بیستم کتاب «معدن الحکمه». بیست و یکم کتاب «منهج الحق». بیست و دویم کتاب «مهمات الاصول». بیست و سیم کتاب «نور الانوار» در احوال حضرت حجت (ع)، تألیف آن سنه 1270، و برخی از تألیفاتش در آخر آن ذکر شده.

و از آنچه گذشت معلوم شد که وی شعر هم می گفته و همانا تخلص نیر می نموده، و نیر تخلص چند نفر دیگر از شعراء است بدین قرار: اول يك نفر که در «مطلع الشمس 3:217» ذکر شده و ماده تاریخی برای بنای بقعه امامزاده یحیی مدفون در سبزوار گفته که سال آن 1280 می شود. دویم نیر اصفهانی که در (1308) بیاید.

427 - وفات میرزا محمد تقی 27 حکیم الممالکی

وی فرزند سید محمد حسین 26 بن سید ابراهیم 25 بن سید اسماعیل 24 بن سید درویش 23 بن سید داود 22 بن سید اسد الله 21 بن سید جلال الدین 20 بن سید عباد 19 طباطبائی (ره) است.

مرحوم سید عباد 19 طباطبائی در 1204 (ش 100) گذشت.

نواده اش سید اسد الله 21 از معاریف مائه 11 و در دولت صفویه صدر و حکیم الممالک بوده، و از زمان وی تاکنون اولاد و اعقابش را آل حکیم می خوانند و آنها جماعتی بسیار و در نجف و اطراف شط فرات متفرق می باشند، و چنانکه در (1230) متذکر شدیم این خانواده آل حکیم که سادات طباطبائی و حسنی هستند غیر از خانواده آل میر حکیم اند که آنها حسینی و از اولاد حضرت زید شهید (ع) اند.

و میرزا محمد تقی صاحب عنوان از اطبا و مهندسین عصر خود بوده، و اول کس است از این سلسله که از ایران بعراق عرب هجرت و در نجف سکونت نموده و اولاد او خانواده آل حکیم را در آن شهر تشکیل داده اند، و او «کتابی در طب» تألیف، و در این سال در نجف با عمری طویل وفات کرده. و یکی از اعقاب او سید محمد سعید 32 بن سید محسن 31 بن سید ابو الباقر حسن 30 بن سید حسین 29 بن سید محمد 28 بن میرزا محمد تقی مرقوم 27 از شعرای عصر و «از جوزه ای در سلسله نسب» خودشان گفته که در «جزء 10 سال 3 مجله مبارکه المرشد، در ص 415» درج شده و مطلع آن این است:

قال محمد السعيد الحسنی *** نجل المهدب لأبی المحسن

تا اینکه فرماید:

و بعد انی ناظم آبائی *** سلسله فی العلم و الآباء

428 - وفات حاج هاشم شاعر کعبی

کعب، بطوری که آقای سید محمد حسن طالقانی در مقدمه «دیوان» صاحب همین عنوان (چاپ 2 در نجف اشرف) نوشته، نام طایفه بزرگی است از اعراب که بعضی از مردمان عامی آن را چعب بفتح جیم فارسی می گویند، و آنها در برخی از بلاد عراق عرب و غیره سکونت دارند، و از آن جمله صاحب عنوان است که وی فرزند حردان و از شعرای زمان بوده، انتهی. و بقول نویسنده مقدمه مذکور؛ شرح حالی از وی در دست نیست.

و از جمله اشعارش قصیده ئی است طولانی در واقعه و هابیه و قتل و غارت کربلا (که در سال 1216 ش 11 ص 608 اشاره بدان نمودیم) گفته که این چند بیت از آن است:

انت الملموم فمن یكون الألوما *** فلك الظما هیهات معسول اللمی

ما طال لیلک بعد لیلی حسرة *** الا و کنت بها کمثلی مغرما

لك فی الطعائن سلوة لو أمهلوا *** انی و قد ساق الركاب و هو؟؟؟ ما

انی و قد ساق الركاب و أعجل ال *** حادی و أنجد بالفریق و اتهما

أفأنت طالب سلوة من بعد هم *** و تكون أنت کما زعمت متیما

یا سعد! قف بی فی المنازل ساعة *** نبکی فربة عبرة تسقی (تشفی) ظما

نبکی نفوس تقی تراق علی الطبی *** ظلما، و اجسادا تغسلها الدما

نبکی لصرعی فی التراب تخالها *** فی اللیل من فوق البسیطة أنجما

نبکی حرائر هتکت أستارها *** بعد الحجاب فأصحبت مثل الاما

نبکی علی النفر الذین تتابعوا *** نحو المنون معظما فمعظما

نبکی البدور الکاشفات بنورها *** لیل الضلال اذا ضلال ابهما

نفست بهم ارض الطفوف فلم تزل *** تجنی العظیم و تستفید الاعظما

ولعت بكسف النيرات فأكسبت *** شرفا عليه الدهر تحسدها السما

قد كنت أحسب أن غاية كربها *** يوم قضى (ابن محمد) فيه ظما

فاذا الرزايا لا تزال بربعها *** فذا تطرق بالخطوب و توأما

و حاج هاشم در این سال وفات نموده چنانکه در «شهداء الفضیله: 288» فرموده.

429 - وفات طهطاوی سنی

وی از علماء أهل سنت و «حاشیه ئی» دارد بر کتاب «الدر المختار» در فقه ابو حنیفه، و در این سال وفات کرده؛ چنانکه در «کنز العلوم: 668» آورده.

430 - تولد موسیو ریشارد فرنگی

اشاره

موسیو ریشارد، ظاهرا مردی فرنگی و بمذهب نصرانی بوده، و بطوری که در «الذریعة 18: 205» فرموده بعدا مسلمان و مسمی بمیرزا رضا خان شده، و از آنجا چنین برآید که وی در این سال متولد شده و کتب چندی بفارسی تألیف کرده: اول کتاب «تاریخ نیکولا». دویم «سیاحتنامه». سیم «صرف و نحو فرانسه» معروف بگرامر. و پس از مدت هفتاد و هفت سال عمر در سنه هزار و سیصد و هشت وفات کرده.

وفات مرحوم سید مهدی دلداری، علیه الرحمه

آخر ذی الحجه. شرح احوال او در ج 2 (سال 1208 ص 347 ش 139) گذشت.

ص: 924

432 - قتل حاجی میرزا محمد 33 اخباری نیشابوری

بطوری که نواده اش ابراهیم بن میرزا احمد - چنانکه تفصیل آن بیاید - نوشته:

وی جمال الدین ابو احمد 33 ابن السید میرزا عبد النبي 32 بن السید میرزا عبد الصانع 31 ابن السید میر عبد النبي 30 بن السید میر احمد 29 بن میر حسین 28 بن میر عبد الله 27 بن السید میر حسین 26 بن السید میر عز الدین 25 بن السید میر عبد الله 24 بن السید میر علاء - الدین 23 بن السید میر احمد 22 بن السید میر ناصر 21 بن السید جمال الدین 20 بن السید حسین 19 بن السید تاج الدین 18 بن السید سلیمان 17 بن السید غیاث الدین 16 بن السید ابراهیم 15 بن السید یونس 14 بن السید حیدر 13 بن السید اسماعیل 12 بن ابی اسماعیل السید احمد 11 بن ابی القاسم السید حسین 10 ابن ابی احمد موسی 9 المبرقع ابن الامام 8 محمد التقی الجواد (علیه السلام).

نسب حاجی میرزا محمد را بدین نحو که نوشته شد در آخر کتاب «ایقاظ النبیه» منسوب بخود وی (که در کتابخانه مبارکه رضویه (ع) نسخه اش موجود است، در ص 313 آنجا که کتاب تمام شده) نواده اش ابراهیم 39 بن میرزا احمد 38 بن میرزا محمد جواد 37 بن میرزا عبد الرضا 36 بن میرزا هادی 35 بن میرزا سید محمد 34 ابن حاجی میرزا محمد 33 مذکور نوشته، و در «روضات الجنات: 653» بنقل از کتاب «صحیفة الصفاء» خود صاحب

عنوان از وی تا عبد الصانع بهمین نحو نوشته بدون الفاظ سید و میرزا، و در «الذریعة 14:

221 ش 2285) نیز تا عبد الصانع همچون «روضات»؛ و از آن پس وی را - بنقل از کتاب «ضیاء المتقین» صاحب عنوان - فرزند محمد مؤمن بن علی اکبر بن نور الدین بن علی بن محمد طاهر بن فضل علی بن شمس الدین محمد وزیر جوینی نوشته، انتهى.

و ظاهراً چنین می نماید که این شمس الدین وزیر جوینی همان بزرگوار معروف بصاحب دیوان است که از معاریف رجال مائۀ هفتم هجری بوده و در سنه 623 متولد شده، و در روز 2 شنبه 4 شعبان سنه 683 بعز شهادت فائز گردیده، و در کتب مربوطه نسب او را چنین نوشته اند که او فرزند بهاء الدین محمد (متوفی سنه 651 در اصفهان) ابن شمس الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن علی بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علی بن احمد بن اسحاق ابن ایوب بن فضل بن ربیع (حاجب منصور و مهدی و هادی عباسیین) ابن یونس بن محمد ابن عبد الله بن ابو فروة کیسان، آزاد کرده عثمان خلیفه است، اگرچه هم ما بین صاحب عنوان تا خواجه شمس الدین، و هم ما بین خواجه تا فضل بن ربیع قدری افتاده دارد.

و به هر حال، میرزا عبد الصانع مرقوم فرزندان داشته: یکی عبد النبی پدر صاحب عنوان و دیگر محمد شفیع، که نواده او احمد بن زین العابدین بن محمد شفیع از اهل علم بوده و صاحب عنوان کتاب «ضیاء المتقین» را بنام او تألیف نموده.

پس بطوری که می بینی یک جا در «روضات» از یک کتاب تألیف خود او نسبش را تا دو نفر بنحوی آورده، و یک جا در «الذریعة» بنقل از کتاب دیگر خود او همان نسب را بصاحب دیوان (که ما او را از اولاد فضل بن ربیع نوشتیم) رسانیده، و یک جا نواده اش او را از سادات رضوی و نسبش را بحضرت موسی المبرقع (ع) متصل کرده، آنگاه چنانکه پس از این می نویسیم مرحوم شیخ جعفر نجفی او را از نسل و بقایای بنی امیه دانسته!

(حیرت اندر حیرت آید زین قصص)

و ما در سال (1218 ش 252 ص 641) نوشتیم که از حضرت موسی المبرقع (ع) اولاد و أحفاد و ذراری کثیره بهم رسیده و یکی از فرزندان او را بنام احمد در آنجا آوردیم، و گفتیم که در «منتخب التواریخ» فرموده که سادات رضوی منتهی می شوند بجناب ابو علی محمد الاعرج بن ابو المکارم احمد بن ابو جعفر موسی المبرقع (ع)، و هم ذکر کردیم که کنیۀ

ص: 926

حضرت موسی المبرقع را در «منتخب» ابو جعفر نوشته و می بینی که در نسب حاج میرزا محمد آن را ابو احمد آورده.

اینک گوئیم که در «عمدة الطالب: 190 چاپ نجف در 1358» فرماید: حضرت موسی المبرقع (ع) فقط از فرزندش احمد عقب باز نهاد، و بقولی دیگر فرزندی بنام محمد که نیز اعتقابی باز نهاد برای او ذکر کرده، و از حسین که سلسله این نسب بدو منتهی می شود اصلا اسمی نبرده، و لیکن ما چنان که گفتیم در آخر «ایقاظ النبیه» نسب او را بدین طور یافتیم و نقل کردیم.

و آنجا در پاورقی نوشته که این نسب صریح را برای حاجی میرزا محمد مرقوم؛ مرحوم حاجی نوری (ره) در بعضی از کتب خود ذکر کرده، و بعضی از معاصرین وی شهادت بدان داده اند، همچون میرزای قمی و شیخ جعفر و شیخ أحمد أحسانی بمراسلاتی که میان او و ایشان واقع شده در ضمن بعضی از مسائل اختلافیه؛ چنانکه یکی از شاگردان او که خود را ملقب به جامع نموده در جزء دویم از «فوائد ذهبیه» نوشته. تمام شد آنچه در آن پاورقی گفته و مقصود از آن شاگرد ملا عبد الصاحب دوانی است که ذکر می شود.

و ظاهر اینکه حاجی نوری (نور الله روحه الشریف) این نسب را در کتاب «البدر المشعشع» در ذریت موسی المبرقع (ع) آورده باشد، لیکن نسخه ای از آنکه در سنه 1308 در بمبئی چاپ شده و بنظر ما رسید چنین چیزی در آن دیده نشد، و از آن طرف پس از این ذکر می کنیم که شیخ جعفر در مراسلاتی که بصاحب عنوان نوشته او را از نسل بنی امیه ذکر کرده که ما هم اشاره بدان نمودیم. و آقا سید علی با او مجادله می نموده و وی میرزای قمی و تبعه او را بقاسمه گفته. و ممکن است که این علما اول چون سرعت ترقیات مراتب علمیه او را می دیده اند و لباس سیادت هم در برداشته (1) نسب او را تصدیق نموده، و بعد از آن بسبب ظهور أعمال منکره ئی که از او بعمل آمده با او بنقاضت و طرفیت برخاستند و آنچه پس از این درباره او می نویسیم گفتند و نوشتند.

و به هر حال شرح احوال این فاضل مفضل در چندین کتاب نوشته، همچون «صحيفة الصفا» تألیف خود او - چنانکه در روضات از آن نقل کرده - و «بستان السیاحه: 610» از م.

ص: 927

1- دلیلی بر اینکه میرزا محمد لباس سیادت می پوشیده در دست نیست. م.

نسخه گراوری چاپ اول ضمن نشابور، و نیز روضات الجنات: 653» و «مطلع الشمس 3:

166» و «طرائق الحقائق 1:97» و «لباب الالقاب: 87» و «لؤلؤ الصدف: 128» و «مصنفی المقال: 428»؛ هریک در عناوین مخصوصه مستقلة، و در بعضی از کتب هم استطرادا احوال او را نوشته اند و وقایعی از او آورده، مانند میرزا محمد تقی سپهر در «تاریخ قاجاریه» (در وقایع سال 1220) و «قصص العلماء: 140» در احوال آقا سید علی کربلانی و «فارسنامه ناصری» (گفتار اول، ایضا در وقایع 1220 ص 254) و غیر این ها.

و از جمع ما بین همه این مآخذ مرقومه چنین برآید که عبد الصانع مرقوم جد وی استرآبادی و عبد النبی پدرش نیشابوری بوده، و سپس از آنجا بهند رفته و بطوری که در آخر «ایقاظ النبیه؟؟؟: 315» فرموده در سنه 1200 در موقعی که از اکبرآباد هند بحج رفته بود در راه حج وفات نموده، انتهى. و از اینجا است که صاحب عنوان را محدث نیشابوری نیز می گویند.

و همانا وی - چنانکه در «روضات» از «صحیفة الصفا» نقل کرده - در روز دوشنبه بیست و یکم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و صد و هفتاد و هشت، در اکبرآباد(1) - بنص «بستان: 611» - از مادری استرآبادی - بنص «الذریعة 14:221» - متولد شده، و این روز میلاد مطابق (...) حمل ماه برجی سنه شمسی بوده.

و در سنه 1198 در زمان آقا محمد خان قاجار بقصد حج با اهل و عیال بمکه رفت و از آنجا بعثبات عالیات مشرف شد و چندی در نجف و سپس بکربلا توقف نموده، و در آن دو مکان شریف درس خواند، و آخر در کاظمین مجاورت گزید، و در این اراضی مقدسه خدمت چندین نفر از علماء عظام رسیده و در نزد هریک شرط شاگردی پبای برد و از فیض تدریس و روایات از آنان بهره مند گردید تا خود بحری مواج در علوم عقلیه و نقلیه شد، و یگانه عصر و نابغه دهر خویش در بسیاری از فنون و فضائل بشمار آمد، و چنانکه در «قصص العلماء» نوشته در مجادله سرآمد علماء عصر خود شد.

در «روضات الجنات» پس از افتتاح عنوان وی فرماید: شبهه ای در غایت فضل و وفور علم و جامعیت او در فنون معقول و منقول و براعتش در فروع نه اصول و عمایت ذهن وقاد و وقادت فهم نقاد وی باعتراف هر ناقد استادی نیست، انتهى.م.

ص: 928

1- در مقدمه «مرآت آگاهی» گوید: (مولد شریفش در فرخ آباد هند است). م.

و در «لؤلؤ الصدف» فرماید او یتیمه روزگار بود، در تمام فنون ید طولائی داشت و در هر علمی ماهر و از هر صنعتی او را بهره ای وافر بود و مصنفات او بسیار است، و هرکدام از مصنفاتش که ملاحظه شود خیال می شود که تمام عمر را صرف در آن نموده و در غیر این علم ربطی نداشته، انتهی.

و هم او در علوم غریبه از جفر و اوقاف و اعداد و طلسمات و غیره - بنص «لؤلؤ الصدف» - وحید أعصار و فرید أمصار بوده، و چنانکه در «بستان: 611» فرموده در اکثر علوم ظاهری سیما در فن حدیث از علمای روزگار گوی سبقت می ربود، انتهی.

و بالجمله، سالهای بسیار و قرون چندی می شود که چون فضلالی آن را در نظر آوریم چون او کمتر یابیم یا اصلاً نیابیم که باین اندازه تعمق در معقول و منقول و تتبع در فقه و اصول و تبحر در معارف و الهیات و تطبیق ظواهر با وجدانیات داشته باشد، و عبری و فارسی شعر هم می گفته، و همواره بأخلاق فاضله و سجایای سنیه قلوب عموم مردم را بجانب خود جذب می نمود، و چنانکه در «بستان» نوشته در سخاوت و سماحت یگانه زمان و زر و خاکستر در نظرش هم وزن و یکسان، و بسی صبیح المنظر و نیکوسیر و غیور و دلیر و با همتی عالی بود و هیچ وقت بکسی تملق و خوش آمد نمی فرمود، و باین همه بعالم فقر آشنا و همواره با اهل عرفان و درویشان طریق الفت و صحبت می پیمود، و در شریعت درجه ای عالی داشت، و در طریقت سلسله خود را بطریقه مهدیه می رسانید، انتهی مختصراً.

و ما ندانستیم که از جمله سلاسل صوفیه سلسله مهدیه کدام است، چه در «منتهی المقال» و «بستان» و «طرائق» چنین فرقه و مذهب و سلسله ئی بنظر نرسیده، الا اینکه در «بستان: 376» در حرف صاد که ذکر صوفی و سلاسل آن را نموده، سلسله ئی را ذکر کرده بخلاصه اینک:

سید أجل عبد الله حسینی اخذ کرده از شیخ زین الدین علی خوافی و او از شیخ نور الدین عبد الله القرشی و او از شیخ یوسف کورانی و او از چندین نفر که یکی شیخ ابو طاهر المهدی بن ابی سعید ابی الخیر است از شیخ ابو نصر سراج از شیخ عبد الله نشابوری از شیخ محمد مرتعش از جنید بغدادی، انتهی.

که این ابو طاهر المهدی نیز ظاهراً تصحیف ابو طاهر مهنه ای باشد، چنانکه محمد مرتعش نیز باید ابو محمد مرتعش باشد، یا اینکه در «بستان» آنجا که نوشته بطریقه مهدیه

می‌رسانید تصحیف (مهنیه می‌رسانید) باشد، اگرچه هم در آن کتاب و «طرائق» سلسله‌ئی مخصوص و شعبه‌ای معین از سلاسل و شعب این فرقه بعنوان مهنیه (که مقصود شیخ ابو سعید ابو الخیر مذکور باشد) بنظر نرسید.

و به هر حال، در «بستان» درباره‌ او فرماید که: مولانا در ترویج طریقه اخباریین اهتمام تمام می‌نمود، و در رد و قدح مسلك اصولیین جدوجهد ما لا کلام می‌فرمود و در ذم و جرح مجتهدین کتب و رسائل بسیار نوشته و بطریق شرح و بسط متوجه مذمت عاملین بدم گشته است، انتهى.

و از آنچه نوشتیم معلوم شد که وی از میان تمام فنون و علوم در مذهب اخباریین تعصبی سخت بهم رسانیده، و با جدی هرچه تمام تر با فرقه‌ اصولیین بمناقضت و مبارزت برخاست، و همی در کتب و کلمات خویش آن جماعت را بألفاظ شنیعه یاد می‌کرد، و مخصوصاً با سه نفر از عظماء آن طایفه: (میرزای قمی و آقا سید علی کربلائی و شیخ جعفر نجفی) ضدیتی تمام داشت، و هماره به طوری که در «روضات: 518» فرموده، میرزا و تبعه اش را بقاسمه و آقا سید علی و تبعه او را از ارقه می‌گفت و شیخ جعفر را - چنانکه هم در «روضات: 518 ش 16» فرموده - از نسل بنی امیه می‌دانست، و تعبیر از او به طوری که هم در آن کتاب (ص 675) نوشته بقیه مروانیین می‌نمود! و شیخ جعفر هم که صاحب کتاب «کشف الغطاء» از مبهمات شریعت غراء در فقه است کتابی دیگر تألیف کرده نیز بنام «کشف الغطاء» (یا کاشف الغطاء) از معایب میرزا محمد عدو العلماء، که در احوال او ذکر کردیم و در آن کتاب سخت بوی تعقیب نموده و او را - بنقل «روضات: 753» چنان که در صدر عنوان نوشتیم - از نژاد بنی امیه دانست!

و این دانستن شیخ او را از نژاد بنی امیه ظاهراً چنین نبوده که سیادت ظاهری او را انکار کرده باشد، بلکه مبنی بر این بود که چون بناء بمسطورات کتاب «وحید بهبهانی: 252» بنی امیه پس از ظهور بنی عباس در عراق عرب از ترس آن جماعت دو فرقه شدند: یک فرقه بساحل دریا کوچیدند، و فرقه‌ دیگر بهند گریخته و خود را بنی هاشمی معرفی نمودند، انتهى؛ شیخ جعفر اصلاً سیادت سادات هند را انکار کرده با تفصیلی که در «روضات» در احوال شیخ جعفر (ص 153) از «کشف الغطاء» او که در رد حاج میرزا محمد نوشته نقل کرده، و در «نقباء البشر 4: 1582 ش 1998» در عنوان سید علی بنی حماری فرماید که وی سیادتی را که نوادگان میرزا محمد اخباری برای جدشان ادعاء می‌کردند بطور قطع و یقین نفی

می کرد، انتهی.

و از اینجا می توان استظهار کرد که وی خود دعوی سیادت نداشته، بلکه نوادگان او آن را برایش ادعاء می کردند چنانکه در اوایل عنوان نوشتیم که نواده اش سید ابراهیم 39 این نسب را برای او نوشته، و بالاخره در اثر این مناقشات حاجی میرزا محمد - بنص «لؤلؤ الصدف: 121» - بدستگاه چینی آن جماعت خانه نشین گردید.

و پس از آن - بنص «بستان» - علماء اصول دشمن جانش شدند و اذیت بسیاری بوی نمودند، بمرتبہ ئی که در عتبات نتوانست بماند و اصلا از آن اراضی مقدسه طرح و تبعید شده و ناچار بسمت ایران در حرکت آمد و بهرچندی در شهری از آن مملکت مانند ری و اصفهان و خراسان و گیلان و فارس و غیره بود، و بیشتر که مدت آن - بنص «بستان» و «قصص» - چهار سال می بود در طهران سکونت داشت، و باندازه ای در نصرت مذهب اخباریین و رد منکرین آنکه فرقه مجتهدین باشند تعقیب کرد که موجب تفسیق بلکه تکفیر او شده، و آخر چنانکه ذکر می کنیم جان و سر خود را روی این کار گذاشت.

و چون فتحعلی شاه پی بمراتب بزرگی و بزرگواری وی برده بسی در تعظیم و احترامش کوشش می کرد، و او در این ولایات نیز اعمال اعمال غریبه می نموده. در «فارسنامه، گفتار اول: 254» فرماید که: من از جماعتی مردمان کهنه سال خورده از اهالی فیروزآباد فارس شنیدم که در حدود سال هزار و دویست و پانزده و شانزده جناب حاجی میرزا محمد اخباری نیشابوری در قصبه فیروزآباد توقف داشت و باقامت نماز جمعه و جماعت روز می گذاشت که ملخ مصری محصول بیشتر از بلوکات فارس را خورد و ببلوک فیروزآباد هجوم آورد و روزی گذشت و زیان بسیار رسانید. اهل فیروزآباد از جناب میرزا درخواست دعائی برای دفع و رفع ملخ نمودند. آن جناب کلمات چندی بر پاره کاغذی بنگاشت و فرمود این کاغذ را در میان صحرای فیروزآباد بر چوب بلندی بسته بر تلی که تمامت صحرا دیده شود نصب کنند و باواز بلند بگویند:

محمد نیشابوری گفته است الآن بروید! و چون چنین کردند تمامت ملخ ها دفعه برخاستند چنانکه مانند ابری از آفتاب سایه انداختند و رفتند و دیگر نیامدند، انتهی، لمؤلفه:

این امور اندر بر اهل تمیز *** خود شگفتی نیست ای مرد عزیز

مرد حق کو از هوای نفس رست *** بهر هر کاریش باشد باز دست

مر نخواندی در کتاب مثنوی *** دفتر اول ز قول مولوی

ص: 931

آن گروهی که رهیدند از وجود *** چرخ و مهر و ماهشان آرد سجود

هرکه مرد اندر تن او نفس گبر *** مرو را فرمان برد خورشید و ابر

و نیز در آیامی که در تهران بوده قضایائی از او نوشته اند. در «قصص العلماء: 141» فرموده که وقتی شیخ جعفر و حاجی میرزا محمد با هم در تهران بودند و شبها بدعوت اعیان آن شهر در مجالس مهمانی با یکدیگر شرکت می نمودند و همواره در آن مجالس بمباحثات و مجادلات می پرداختند و البته نظر بجامعیت حاجی میرزا محمد همیشه غلبه در انظار مردم با او بود، تا آخر شیخ باو تغیر کرده، و فرمود: باین کلمات واهیه امر را بر عوام مشتبه می نمائی و سخنان فاسد خود را در ظاهر زینت می دهی، اگر ترا با من سخنی است فردا صبح در بیرون دروازه بمباهله می رویم تا محق از مبطل متمیز گردد! پس صباح آن روز هر دو بیرون رفتند و میرزا محمد پیشتر از شیخ حاضر شده و بنماز ایستاد و جمع کثیری بوی اقتداء کردند، و چون شیخ از عقب رسید و نیز بنماز ایستاد جمعیت همه در عقب شیخ رفتند و بنماز او ایستادند، پس میرزا محمد بتعجیل نماز را تمام کرده و بلافاصله بشهر برگشت و بمباهله نایستاد! انتهی.

و از جمله قضایای معروفه او در طهران: آوردن سر ایشپخدر سردار دولت روسیه است.

تبیین آنکه در آن اوقات همواره در میان دولت ایران و روس جنگ و جدال بر پا بود و غالباً دولت ایران مغلوب و دولت روسیه غلبه داشت، و سردار لشکر روسیه شخصی بود بنام سیسیانف که مردم ایران او را ایشپخدر (یا ایشپختر) می گفتند، و از آن جمله در سنه 1220 این سردار بزرگ با لشگری بجنگ ایران آمد و بنص «قصص: 141» چندین شهر از ایران مانند قبه و بادکوبه را گرفتند و مسلمانان بغایت از او اضطراب داشتند، و به طوری که در «بستان: 611» و «تاریخ قاجاریه» و «فارسنامه، گفتار اول: 254» نوشته با ملاحظه «قصص العلماء، صفحه مذکوره» و «تاریخ اصفهان» بضم عبارات بعضی با بعضی؛ هول و هربی عظیم در قلوب مردم پدیدار شد و قشون فتحعلی شاه مکرر از او شکست خوردند، و در آن ایام حاجی میرزا محمد در طهران بود، اثناء دولت چون او را از علوم غریبه با اطلاع می دانستند روزی از زحمات آن جماعت در نزد او شکایت کردند، و بکنایه از او خواهش نمودند که اگر بتوانید دفع شر او را از سر مسلمانان بفرمائید که بمنزله جهادی خواهد بود!

آن جناب قبول کرد و فرمود من سر خود را در راه مسلمانان دادم و سر ایشپخدر را

ان شاء الله چهل روزه بحضور فتحعلی شاه رسانیدم؛ بشرط اینکه وی مذهب مجتهدین را برانداخته و طریقه اخباریین را در ایران رواج دهد!

پس این مطلب را بنظر فتحعلی شاه رسانیدند و او قبول کرد و جماعتی تاریخ این میعاد را برداشته، و حاجی میرزا محمد در صحن مقدس قصبه طیبه و زاویه مقدسه حضرت شاه عبد العظیم (علیه التحیه و التسلیم) حجره ای اختیار کرد و در آنجا بریاضت نشست و ترك حیوانی نموده و بختم آیه الكرسی با مراعات ده وقف بشرایط مقرر مشغول شد، و صورتی از موم بشکل ایشپختر ساخته و در کنجی از آن حجره نصب کرد، و همی چشمان خود را که مانند دو کاسه خون شده بود بر چشم آن دوخت و هیچ از آن منفک نمی شد، و چنان در آن کار مستغرق بود که اصلا از رفت و آمد کسی آگاهی نمی یافت، و پس از چند روزی ناگهان کاردی بر سینه آن صورت زد، و فرمود اینک ایشپختر را کشتند! پس مردمان همی روز برشمردند تا روز چهلم شد و منتظر بودند که سر ایشپختر برسد و پادشاه بسلام عام نشست و برای او پیغام داده و مطالبه وعده را نمود و همی پشت سر هم مأمور می فرستاد و تا نماز پسین از سر ایشپختر خبری نرسید، تا آخر او جواب داد که اگر اسب آورنده سر در راه لنگ شده باشد که دیر بطهران برسد بر من حرجی نخواهد بود، و سپس همان روز که چهلم وعده و ششم ذی الحجه آن سال (1220) بود؛ حیوانی خورده و از حجره بیرون آمد و با تانی بنزد شاه روان شد، به طوری که با سر ایشپختر باهم یکدم بنزد شاه آمدند، و معلوم شد که در سه فرسنگی طهران اسب آنکه سر را می آورده لنگ شده و باین جهت از وعده ئی که باید بطهران بیاید دیر شده، و کیفیت قتل ایشپختر را چنان بیان کردند که حکمران لنکران وی را در گوشه میدان خواسته که قراری تنها با یکدیگر در کار اصلاح بدهند، و هر یک از آنها با یک نفر دیگر با هم نشستند و آن حاکم فوراً با طپانچه ایشپختر را بقتل رسانید و سر او را جدا کرد، و چون لشکر روسیه سردار خود را کشته دیدند فرار نمودند! و بالاخره روز چهلم میعاد سر او بطهران رسید.

در «بستان» کیفیت قتل ایشپختر را چنین نوشته که یکی از دلاوران بندر بادکوبه که در محل جنگ بود بنام ابراهیم بیگ، بمضمون الحرب خدعة عمل نموده و در حین مکالمه صلح و جنگ سپهدار را بقتل رسانید و سر پرشورش را از قلعه بدن جدا گردانیده و روز موعود بحضور شهریار رسانید و همه این کرامت را مشاهده کردند، انتهى.

در «فارسنامه» فرماید: از پس این واقعه امنای دولت از او درخواست نمودند که همین معامله را با پادشاه روس بکند، در جواب گفت پادشاهان را بسهل و آسانی نمی توان زیان رسانید و مرا در کیفر ایشپخدر که سرداری بزرگ بود و نفسی قوی داشت خواهند کشت،
انتهی(1).

و بالاخره، چنانکه در «قصص: 132» نوشته آن جناب به فتحعلی شاه فرمود که ما بوعده وفا کردیم اینک تو نیز بوعده وفا کن! فتحعلی شاه با امناء دولت در این باب مشورت کرد، ایشان گفتند که مذهب مجتهدین از زمان ائمه (علیهم السلام) تاکنون بوده، و مذهب اخباریین تازه پیدا شده و اینک که آغاز دولت قاجاریه است نتوان مردم را از مذهب برگردانید، انتهی.

بلکه در «لؤلؤ الصدف: 133» فرماید که اولیاء دولت که این قدرت را از او دیدند سخت بترسیدند و گفتند کسی که چنین قدرتی دارد از هرکه دلگیر شود او را با ایشپخدر به یک پهلو بخواباند! و لذا کمر عداوت او را بستند و شاه را ترسانیدند، و گفتند اگر این مرد در این شهر بماند، گذشته از این ممکن است روزی با شما نقاری بهم رساند و همین معامله را بشخص پادشاه یا شاهزادگان بنماید، و بودن چنین کسی در پایتخت دولت صلاح نیست، باید وجهی باو داد و خواهشانه روانه عتباتش نمود، و بالاخره عذر او را خواستند و او روانه عراق عرب و بغداد گردید انتهی. بتغییر سیر فی الاواخر.

و همانا در موقعی که شیخ جعفر نجفی وفات کرد وی در طهران بود و آنجا در شب وفات خبر از وفات او داد و عبارت زشتی که معروف است - بنا بمسظورات «قصص» - بر زبان راند، و بالاخره از طهران که بعراق عرب رفت - چنانکه در «بستان» فرموده - چهار سال و کسری در کاظمین (ع) بماند، انتهی. و آنجا چنانکه در «لؤلؤ الصدف» دارد محراب و منبری پیدا کرد، و بمسظورات «قصص العلماء: 142» چون بعتبات عالیات رسید بناء مجادله با مرحوم آقا سید علی کربلایی نهاد، و آقا سید علی با او شرط کرد که حضورا با هم مباحثه کنند و پای نوشتجات در میان نیاید، و حاجی میرزا محمد قبول کرد و پس از مناظره - بقول صاحب «قصص» - مغلوب شد، و پس از آن در کاظمین رساله ئی در مسئله متنازع فیها در رد سید نوشت، و چون آن را بنظر آقا سید علی رسانیدند قبول نکرد و فرمود قرار میان من و او بمکالمه است نه مکاتبه.م.

ص: 934

1- تحقیق داستان ایشپخدر در کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران» تألیف مرحوم سعید نفیسی و نیز «فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران 5:1680» مذکور است. م.

و در (ص 140) نوشته که غیر از آقا سید علی کسی بر او غلبه پیدا نکرده، آنگاه از آخوند ملا صفر علی لاهیجانی نقل کرده که علت غلبه وی در مجادلات از این رو بود که او جامعیت در علوم داشت، و در مسئله ای که صحبت می داشته اگر می دیده که عجز دارد خصم را از آن مسئله بتدابیر و حیل بیرون می برده و در علم دیگر وارد می شده، و اگر در آن هم مآل کار را بر عجز می دیده باز بعلم دیگری و مسئله دیگر منتقل می شده، و هکذا تا اینکه خصم را عاجز کند، و در یک مسئله پاداری نداشت! انتهی (1).

و اینک ذکر تألیفات کثیره عجیبه او اولی می نماید، که خود در «صحیفه الصفا» - بنقل «روضات» از آن - شماره آنها را تا هشتاد کتاب و رساله نوشته، یعنی بعضی را کتاب فلان و بعضی را رساله فلان نام برده، و ظاهراً چون کتب را اول و سپس رساله ها را نوشته کتاب آن است که بزرگ و رساله آن است که کوچک است، و در «روضات» قریب پنجاه شماره از آنها را ذکر کرده، و ما آنها را با ملاحظه مجلدات مختلفه «الذریعة» مرتب بترتیب حروف اوائل اسماء آنها با ملاحظه حروف بعد از آنها تا آخر نموده و با بعضی اضافات اینجا می نویسیم، و نسخه بعضی از این تألیفات در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است:

اول کتاب «آیینة عباسی» در نمایش حق شناسی، که در «الذریعة 1: 53 ش 268» آن را ذکر کرده و فرماید: آن بعنوان «امالی عباسی» نیز بیاید. سپس در (ج 2: 318) آن را بدون شماره بعنوان «امالی عباسی» ذکر کرده، و نوشته که آن در رد یهود و نصاری و مجوس و اثبات نبوت خاصه و دفع شبهات 32 گانه بر آن است، که بامر عباس میرزا ابن فتحعلی شاه نوشته و در بامداد 3 شنبه 3 شعبان 1230، از آن فارغ شده.

دویم رساله «الاعتذار» بتعبیری که در روضات از آن نموده.

سیم کتاب «انساب العین» چنانکه در «روضات» دارد، لیکن در «الذریعة 2: 382» بدون شماره فرموده آن تصحیف، و درست آن انسان العین است چنانکه بیاید، آنگاه در (ص 389 ش 1553) درباره آن فرموده «انسان العین» الملقب بضیاء الملومین برای تفرقه میان زین و شین و نقض کتاب «عین العین» میرزای قمی در رد «قبسة العجول» صاحب عنوان است که بیاید.

انتهی؛ چنانکه در احوال میرزا ذکر کردیم و تاریخ تألیف آن را خود در ضمن دو بیت عربیم.

ص: 935

1- از جمله کسانی که بر صاحب ترجمه رد نوشته اند ملا علی اکبر اجیه ئی است که در ص 946 بیاید. م.

عبارت (قط ذو الفقار) را آورده که 1227 می شود، و در کاظمین تألیف کرده.

چهارم کتاب «انمودج المرئاضین».

پنجم کتاب «ایقاظ النبیه» که در صدر عنوان گفتیم که نواده اش سید ابراهیم احوال او را در آخر آن نوشته.

ششم کتاب «البرهان» در تکلیف و بیان که آن را «البرهانیة» نیز گویند، انجام تألیفش آخر صفر سنه 1209. و میرزا علی محمد باب حواشی بر آن نوشته و در آنها اعتراضاتی بر مؤلف آورده، و شاگرد مؤلف میرزا محمد باقر رشتی در شرحی که بنام «الکلمات الحقانیة» بر آن نوشته آنها را دفع کرده.

هفتم کتاب «امکان حصول العلم من خبر الثقة العامی» که در «الذریعة 15:104» نوشته.

هشتم کتاب «التحفة» در یک دورة ابواب فقه تماما.

نهم کتاب «تحفة الامین و الدر الثمین» در اجوبه مسائل امیر محمد امین خان بن امیر مصطفی خان همدانی در شبهات اعتقادیه، چنانکه در «روضات» است، و در «الذریعة 3:421» و (ج 8):

76) نوشته که وی آن را «در ثمین» نامیده و لقبش را «تحفة الامین» ذکر کرده.

دهم کتاب «تسلية القلوب الحزينة» که بمنزله کشکول و سفینه و غیره و در متفرقات است چنانکه در «روضات» فرموده، و در الذریعة 4:179 نوشته که آن ده جلد است در هشتصد هزار بیت، و شاگردش ملا فتحعلی در «فوائد شیرازیة» فرموده که آن دوازده جلد و در مطاوی آن ردودی بر مجتهدین دارد، انتهى ما فی «الذریعة».

یازدهم کتاب «تقویم الرجال».

دوازدهم کتاب «الحجر الملقم» (براه مهمله چنانکه در «روضات» است). و در «الذریعة 6:266» الحجز - بزای - از آنجا نقل کرده) و در غلطنامه آن را خطا دانسته و همان راء مهمله را درست گرفته.

سیزدهم کتاب «حرز الحواس» از وسوسه خناس که در آخر آن فروق بین اخباریین و اصولیین را ذکر کرده و شماره آنها را بسی و نه رسانیده.

چهاردهم کتاب «حسن الاتفاق» در تحقیق صدق.

پانزدهم کتاب «حقیقة الاعیان» در معرفت انسان، انجام تألیف آن سنه 1224.

شانزدهم کتاب «حقیقة الشهود» در معرفت معبود.

هفدهم کتاب «الدر الفريد و معراج التوحيد» که در «الذريعة 8:69» گوید آن را نواده اش محمد تقی ذکر کرده.

هیجدهم کتاب «الدممة الكبرى» در رد زنادقه صغری که مقصودش اصولیین بوده.

نوزدهم کتاب «دوائر العلوم وجد اول الرسوم» که تمام علوم را بطور عجیبی که مایه حیرت است در آن جمع کرده و کتاب بزرگی شده. و در «الذريعة 8:267» نوشته که وجه تسمیه آن بدین نام این است که آن را بر دوائر وضع کرده و در نسخه ای از آن نامش را «تحفة الخاقان» نوشته.

بیستم «دیوان شعر عربی». بیست و یکم «دیوان شعر فارسی».

بیست و دویم کتاب «ذخيرة الالباب و بغية الاصحاب» که بسوی هر علمی در آن بابی است.

در «الذريعة 10:14 ش 67» فرماید که آن کتاب کلا 23 باب می شود. باب اول در علم حروف و باب آخر در علم فقه است و چندین باب آن در علوم غریبه بطرز عجیبی است و تقریباً مانند کتاب نوزدهم «دوائر العلوم» است، و تألیف يك نفر دو کتاب در يك موضوع یا يك کتاب را دو بار بترتیبی که میان آنها عموم و خصوص من وجه باشد معمول و متداول است، انتهى.

بیست و سیم کتاب «الشعرة النارية» در اجوبه مسائل لاریه، چنانکه در «روضات» است، و در «الذريعة 14:197 ش 2172» نیز آن را بهمین نحو نوشته، سپس فرماید: شاید آن همان «الشعلة النارية» باشد که نواده اش نقل کرده، آنگاه در (ص 199) آن را بدون شماره بعنوان «الشعلة النارية» نوشته و فرماید: نواده اش میرزا محمد تقی آن را بعنوان شعره نوشته.

بیست و چهارم کتاب «شمس الحقیقة» برای سالک حقیقت، در معارف بر اصول اخباریه.

انجام تألیف آن سنه 1224، چنانکه در «الذريعة 14:221» دارد.

بیست و پنجم کتاب «الشهاب الثاقب» که در جلد دویم (عنوان 147 ص 362 در ذکر کتاب 17 ش 4) گذشت.

بیست و ششم کتاب «الصارم البتار، لقط الفجار و قد الاشرار»، سه جلد؛ چنانکه در «روضات» است، و در «الذريعة 15:3» لقد الفجار و قسط الاشرار؛ و در شش جلد نوشته که ظاهراً از همان جا نقل کرده، و در غلطنامه آن (ص 393) آن را خطا، و صواب آن را «الصارم البتار لقد الفجار و قط الاشرار و الكفار» نوشته، انتهى. و آن درست است. قال فی «الاقرب»: بتر

(من باب نصر) قطعه علی غیر تمام، و الابتر المقطوع الذنب، و الباتر و البتار (کسحاب و شداد):

السيف القاطع» انتهى. وفيه أيضا: قط الشيء (من باب نصر) قطا، قطعه وقيل عرضا في بريه، وقيل هو قطع شيء صلب كالحققة، انتهى. و قال أيضا: قد الشيء (من باب نصر): قطعه مستأصلا، انتهى. و هم در این جلد پانزدهم (ص 129) «السيف البتار لقطع و تين الفجار» نوشته.

بیست و هفتم کتاب «صحيفة الصفا» در ذکر اهل اجتبا و اصطفاء، در رجال، دو جلد که در «روضات» در بسیاری از مواضع بعنوان «رجال میرزا محمد اخباری، یا محدث اخباری یا محدث نیشابوری» از آن نقل کرده از آن جمله احوال خود او را چنانکه گفتیم. جلد اول در مقدمات رجالیه از علوم حدیث و درایت، انجام تألیف آن سنه 1208، جلد دوم در شرح احوال رجال و علماء فریقین بترتیب حروف، انجام تألیف آن - بتعبیری که خود نموده - در زاویه ری (که مقصود جوار مبارک حضرت شاه عبد العظیم علیه التحية و التسليم باشد) شب 4 شنبه 20 رجب سنه 1225، و در «مطلع الشمس 3: 167» در وصف آن فرماید: از سایر کتب علماء این فن بجهت چند ممتاز است.

بیست و هشتم کتاب «الصيحة بالحق علی من ألد و تزندق» در رد بر «الحق المبین» شیخ جعفر نجفی.

بیست و نهم کتاب «ضیاء المتقین» در رد اصولیین، که نیز در صدر عنوان نوشتیم که آن را بنام نواده عمش احمد بن زین العابدین تألیف کرده، و در سنه 1228 در کاظمین از تألیف آن فارغ شده، و او را در آنجا از اولاد صاحب دیوان جوینی نوشته اند.

سی ام کتاب «الطهر الفاصل بین الحق و الباطل». و بعنوان صحیح آن «المطمر» بیاید.

سی و یکم «رساله ئی در رد آقا سید علی کربلائی که در «قصص: 142» نوشته.

سی و دوم کتاب «غمزة البرهان» برای بیداری و سنان (یعنی خوابیده) که در «الذريعة 16: 60 ش 297» فرماید آن در رد علماء اصول است.

سی و سیم کتاب «فتح الباب» بسوی حق و صواب در رد قائلین بانسداد باب علم، انجام تألیف آن در کربلاء روز شنبه اول محرم سنه 1210، و آن را برای شاگردش ملا عبد الحسین تألیف نموده، و در پایان آن اجازه روایت این کتاب و سایر تألیفات و مرویاتش را باو داده، و نسخه آن در کتابخانه جناب آقای سید محمد علی روضاتی موجود است.

سی و چهارم کتاب «فصل الخطاب» در نقض مقاله محمد بن عبد الوهاب مؤسس مذهب فرقه وهابیه که در جلد دوم (سال 1207 عنوان 128، ص 323) گذشت.

سی و پنجم کتاب (فلاح المؤمن و صلاح الامین) در سند دعاء (الحرز الیمانی) معروف بدعای سیفی، چنانکه در «الذریعة 12: 209 ش 1388» فرموده، و آنجا نوشته که وی نخست آن را به «صلاح المؤمن و اصلاح المهیمن» نامیده و در عصر روز شنبه 20 ع 2 سنه 1227 در کاظمین از تألیف آن فارغ شده، و بنام سید محمد خان بن میرزا معصوم خان طباطبائی تألیف کرده و سپس در آخر نسخه نام آن را «فلاح المؤمن و صلاح الامین» قرار داده.

سی و ششم کتاب «قبسة العجول و منبهة الفحول» در اخبار و اصول که در آن رد بر علم اصول نموده، و در «الذریعة 17: 35 ش 195» فرموده که وی چون در سنه 1211 بکربلا برای زیارت مشرف شد مرحوم سید بحر العلوم (اعلی الله مقامه) در اخبار و اصول از او سؤال نموده و حاجی میرزا محمد وی را بتالیفات مطوله خود همچون «البرهان» و «فتح الباب» (و مصادر الانوار) حواله نمود و سید بزرگوار از مطالعه آنها عذر خواست و وی این کتاب را تألیف کرد. پس معلوم می شود که همه این ها در تشیید اخباریه و رد مجتهدین است» پس میرزای قمی کتابی بنام «عین العین» در رد آنچه گمان نموده است از معنیین؛ در رد آن نوشت. پس میرزا محمد کتاب «انسان العین» را در رد آن نوشت، انتهى ما فی الذریعة.

سی و هفتم کتاب «القسورة» در اعتراضات بر مجتهدین که آن را برای میرزای قمی فرستاده و میرزا کتابی در رد آن نوشته که همه مطالب آن را بعنوان قال مذکور و پس از آن پاسخ آنها را بعنوان جواب ذکر کرده.

سی و هشتم کتاب «قلع الاساس» در نقض «اساس الاصول» سید دلدار علی هندی که نام اصلی آن «معاول العقول» در قلع اساس الاصول است و برای تخفیف آن را «قلع الاساس» می گویند، و صاحب عنوان در این کتاب سوء ادبی بیعضی از علما (یعنی شیخ جعفر نجفی) نموده، و چندین نفر از شاگردان سید کتابی بنام «مطارق الحق و الیقین» برای کسر معاول شیاطین؛ در رد آن نوشته اند، و کتاب به هر دو نام در مواضع خود در «الذریعة» ذکر شده و تاریخ تألیف آن را نیمروز پنجشنبه نهم شوال 1227 نوشته.

سی و نهم کتاب «الکتاب المبین» در اثبات امامت طاهرین، بیست و هفت هزار بیت.

چهلیم کتاب «کشف القناع» از یک چشمی نگریستن اجماع.

چهل و یکم کتاب «کلیات الرجال» چنانکه در «الذریعة 129:18 ش 1044» نوشته و فرماید آن غیر از «رجال» و غیر از «تقویم الرجال» او است، انتهی. و مقصود از رجال «صحیفة الصفا» است که بشماره 27 گذشت و «تقویم الرجال» بشماره 11 گذشت.

چهل و دویم کتاب «کوثر الاسرار» در شرح مشکلات اخبار.

چهل و سیم کتاب «مجالى الانوار» در مبدا و معاد، انجام تألیف آن سنه 1220.

چهل و چهارم کتاب «مجالى المجالى» در شرح آن بطور قال، أقول، و در آن رد بر ملا علی نوری نوشته، انجام تألیف سنه 1221 (1).

چهل و پنجم کتاب «مصادر الانوار» در اجتهاد و اخبار، که نسخه آن در کتابخانه آقای روضاتی است، و در «الذریعة 96:21» فرماید که آن با «البرهانیة» بسال 1342 در نجف چاپ شده است.

چهل و ششم کتاب «المطمر الفاصل بین الحق و الباطل» در معرفت فرقه ناجیه، که در «الذریعة 161:21» ذکر شده.

چهل و هفتم کتاب «منیة المرئاد» در ذکر نفاة اجتهاد، که از اصحاب ائمه (علیهم السلام) تا زمان خود او هرکه منکر اجتهاد بوده و رد بر آن نوشته در آن آورده و کتاب بزرگی شده.

چهل و هشتم کتاب «موارد الرشاد». چهل و نهم کتاب «میزان التمییز» در علم عزیز.

پنجاهم کتاب «النبأ العظیم» از آثار تکیه خاقان در طهران که وقف نموده بر دوستان صاحب الزمان، یعنی تکیه ای که فتحعلی شاه در تهران ساخته.

پنجاه و یکم کتاب «نبراس العقول». پنجاه و دویم کتاب «نجم الولاية».

پنجاه و سیم کتاب «نخبة الأوبة» در اصول دین که در «الذریعة 182:18 س 4» نوشته.

پنجاه و چهارم کتاب «نشر الاخوان» در مسئله غلیان که ظاهرا در حرمت استعمال آن باشد.

پنجاه و پنجم کتاب «نفثة الصدور» در رد صوفیه.

پنجاه و ششم کتاب «النور المقذوف، در قلب مشعوف».

پنجاه و هفتم کتاب «و مضنة النور» از شاهی طور.

پنجاه و هشتم کتاب «الزلفی» در «أسماء الحسنی» که در «الذریعة 46:12» نوشته. م.

1- این کتاب عجیب را شاگردش محمد ابراهیم بن محمد علی طبسی بنام «مرآت آگاهی - یا - آینه شاهی» ترجمه نموده که نسخه اصل آن در «کتابخانه روضاتی» موجود، و یک مجموعه از رسائل صاحب عنوان نیز در «فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران 5: 1677 بعد» با شرح حال دقیقی از وی مذکور می باشد. م.

در «روضات الجنات: 657» نوشته که وی از چندین نفر روایت می کند، چنانکه خود در «صحيفة الصفا» ذکر کرده: اول آقا محمد علی بهبهانی. دویم میرزا محمد مهدی شهرستانی. سیم شیخ موسی بن علی بحرینی، هر سه نفر از شیخ یوسف بحرینی. و در (ص 656) يك نفر دیگر از مشایخ او که نامش نوشته نشده بقلم آمده و گوید شیخ او حاجی هادی همدانی الاصل نجفی المسکن بوده که در مسجد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) خدمت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) رسیده، انتهی. و ظاهراً مقصود از این شیخ - وی نیز همین شیخ موسی باشد که در (ص 656) نوشته که وی دو بار خدمت آن حضرت (علیه السلام) رسیده است. و نیز چندین نفر در نزد او درس خوانده اند که اینک اسامی آنها بدون ترتیب معهود با ذکر مأخذ نوشته می شود:

اول ملا عبد الحسین، که وی کتاب «فتح الباب» را - چنانکه نوشتیم - برای او تألیف نموده، و آنجا گذشت که او مجاز از این استاد راد هم بوده.

دویم ملا فتحعلی خان شیرازی، که اجمالی از احوال او در «الذریعة 16: 344 ش 1598» نوشته، بخلاصه اینکه وی از أسباط کریمخان زند و نزیل شیراز بوده، و کتابی بنام «الفوائد الشیرازية» تألیف نموده که شروع در آن در سنه 1236 و انجامش در سنه 1241 بوده، و در آن کتاب بیست و اندی نفر از کسانی را که در رد اجتهاد تصنیفی دارند ذکر کرده که آخر آنها استادش صاحب عنوان است، و هم صد نفر از نفاة اجتهاد را ذکر کرده و هفده کتاب از تألیفات خود را در رد مجتهدین شمرده: و نوشته که شیخ و استاد او شیخ حسین آل عصفور است (که ما احوال او را در ج 2 ص 569 ش 229 نوشتیم).

سیم محمد ابراهیم بن محمد علی طبسی که در «الذریعة 14: 221» ذکر شده (1).

چهارم ملا محمد باقر بن محمد علی لاری دشتی، که چنانکه نوشتیم کتابی بنام «الکلمات الحقانیة» در شرح رساله «البرهانیة» استاد خود - صاحب عنوان تألیف کرده، و اعتراضاتی را که علی محمد باب در حواشی کتاب «البرهانیة» مذکور بر صاحب ترجمه وارد نموده در آن دفع فرموده.

پنجم صاحب کتاب «محمی الحديد»، که آن را در سنه 1242 تألیف نموده، چنانکه در «الذریعة 9: 60 ش 344» فرموده. م.

ص: 941

1- او مؤلف «قسطاس الغی و الرشاد» مذکور در «فهرست مرکزی دانشگاه» و پاورقی (ص 940) است. م.

ششم محمد رضا بن محمد جعفر دوانی، چنانکه در «الذریعة 15:129 ش 866» نوشته، و در (ج 14 ش 2285) بجای دوانی دارابی نوشته و در هر دو جا فرموده که وی در حق این استاد خود غلو نموده، و در موضع اول نسب او را از قول وی تا شمس الدین وزیر جوینی (به طوری که ما نوشتیم) که مثبت عدم سیادت است نقل کرده، و سپس فرماید:

اگر وی از سادات بود هر آینه این شاگرد او که در حق وی غلو نموده و او را بگزارف ستوده تصریح بدان می نمود و از سیادتش چشم نمی پوشید، و لااقل نسب او را از خط خودش می نوشت، و غایت افتخار وی را ببلوغ نسب وی بخواجه شمس الدین صاحب دیوان مستند نمی کرد، بلکه صاحب «روضات» نیز با اطرائی که درباره او نموده وی را جز به شریف وصف نرموده، و شاید او از طرف بعضی از مادرانش منسوب بسادات باشد، انتهی.

هفتم صاحب کتاب «فوائد ذهبیه» که در (ص 927) ذکر شد. هشتم نواده اش میرزا محمد تقی.

نهم سید محمد جواد سیاه پوش که در (ج 10 ص 14) ذکر شده و در (1247) بیاید.

دهم سید مصطفی اسماعیل بن موسی صاحب «اللوامع المحمدیه» مذکور در «الذریعة 18:370».

یازدهم ملا عبد الصاحب بن محمد جعفر دوانی، که ظاهراً وی با آنکه بشماره 6 نوشتیم دو نفر باشند، و او در سنه 1241 چندین رساله از تألیفات این استاد خود صاحب عنوان را در مجموعه ای جمع کرده بنام «الفوائد الذهبیه» که بعضی از آنها چاپ هم شده؛ چنانکه در «الذریعة 16:336 ش 1558» فرموده.

و مختصر، حاجی میرزا محمد (چنانکه نوشتیم) خاتمت کارش بدانجا کشید که در تربت مقدس کاظمین (علیهما السلام) مجاورت گزید، و در آن مکان اعلی بی پرده و پروا، در مجالس و مناظر علی رءوس الأشهاد سب و شتم مجتهدین را بر زبان می راند، تا اینکه اتفاقاً (چنانکه در «لؤلؤ الصدف: 133» فرموده) در آن سنوات میان دو نفر از اعیان دولت عثمانی (بنام اسعد پاشا و داود پاشا) بر سر حکومت بغداد نزاعی بهم رسیده بود، و اسعد پاشا چون ورود حاجی میرزا محمد را بدان زمین برین شنید بناء رفت و آمد با او نهاد که از وی بواسطه علوم غریبه کمکی در مدافعه داود پاشا بهم رساند، و داود پاشا چون واقعه ایشپختر را دیده بود سخت بترسید و همی در مقام چاره جوئی بود و از پی بهانه می گشت که اذیتی بدان جناب نماید. تا آقا سید محمد کربلایی (به طوری که در «لؤلؤ الصدف: 134» نوشته)

بکاظمین آمد و حاجی میرزا محمد را از این گفتارهای زشت منع نمود و او قبول نکرده و بعلاوه در مقام آزار سید نیز برآمد.

پس آقا سید محمد بکر بلا رفت و شیخ موسی فرزند شیخ جعفر نجفی را از این قضیه آگهی داد، و شیخ موسی بی درنگ جماعتی از مردم نجف را برداشته و با کمال ابهت و جلال بکاظمین آمد و در آنجا مجلسی مرکب از چندین نفر از علما همچون مرحوم آقا سید محمد کربلانی و سید عبد الله شبر و شیخ اسد الله کاظمینی و غیره تشکیل دادند و سؤالی بعنوان شیخ موسی نوشتند که: چه می فرمایید درباره حاجی میرزا محمد اخباری که همواره علما را سب می نماید؟ و او در جواب نوشت که: قتل او واجب است، و هر که شریک خون او شود من ضامنم برایش بهشت را. و این حکم را علماء دیگر امضاء نموده و بدست یکی از گماشتگان سید شبر دادند که بر مردم بخواند.

و چون داود پاشا که پی بهانه می گشت این سخن را شنید عوام را شورانید و مردمی که از نجف و بغداد آمده بودند با عوام و آشرا بکاظمین همدست شده و اجتماعی غریب بر پای شد و مردم همی غوغا برداشتند و هم آواز گفتند که حاجی میرزا محمد نیشابوری کافری است عنود و ملحدی مردود، و چنانکه در «تاریخ قاجاریه، قسمت اول: 83» فرموده در شب آن روز آن جناب خبر از قتل خود داد و در خانه نشسته از این واقعه بر حسب ظاهر بی خبر بود و همی فرمود تا کشتن من ساعتی بیش نمانده است! چنانکه مدتهای چندی پیش از آن نیز تاریخ وفات خود را در یکی از رسائل خویش ضبط کرده بود.

و بالا-خره، ناگهان مردم غوغائی در خانه او ریختند و وی را پاره پاره نموده و - بنص «بستان» - با یک پسر و یک نفر از شاگردانش بقتل رسانیدند و آنچه اثاثیه و اسباب در آنجا بود بغارت بردند و ریسمانی بر پای معرفت پیمایش بسته و همی در کوچه و بازار کشیدند و نزدیک غروب در بیرون دروازه کاظمین قریب به قهوه خانه دفن کردند، انتهی.

دشمن طاوس آمد پر او *** ای بسا شه را بکشته فر او

و این واقعه هایلله در عصر روز یک شنبه بیست و هشتم ماه ربیع المولود این سال (چنانکه در «ایقاظ النبیه: 322») نوشته و مطابق (... دلو ماه برجی بوده واقع شده.

در «بستان: 610») فرماید: وی چند سال پیش از شهادت خود رساله ئی نوشته و در

آن قتل خود را اعلام و تاریخ آن را چنین فرموده: (صدوق غلب) صار تاریخنا. انتهى.

و صورت حساب این ماده چنین است:

ص د و ق غ ل ب

1232 - جمع 2 30 1000 100 6 4 90

در «الذریعة 8:273 ش 1157» ارتحال او را بقتل و در يك شنبه از سال 1233 نوشته و در (ج 10 ص 14) بوفات و نیز در 1233 نوشته، و در (ج 15 ش 1295) بوفات و در سال 1230 نوشته.

حاجی میرزا محمد فرزندان چندی داشته: یکی میرزا سید محمد 34 که در أوائل عنوان نوشتیم که سید ابراهیم 39 نواده این میرزا سید محمد، أحوال جد خود صاحب عنوان را در آخر «ایقاظ النبیه» منسوب بوی نوشته.

و دیگر احمد 34 که در «الذریعة 16:344 ش 1598» نام آن پسری از وی را که نوشتیم او را با خودش کشتند احمد ذکر کرده، انتهى. و کنیت او را که در صدر عنوان نوشتیم أبو احمد بوده البتة بملاحظه این پسر بوده.

و دیگر میرزا علی که وی از همه کوچکتر و در (1273) بیاید.

و دیگر دختری که زوجه مرحوم حاج ملا-هادی سبزواری (قدس سره العزیز) بوده (که در ج 2 سال 1212 عنوان 191 ص 467 گذشت)؛ که بجملة چهار نفر (سه پسر و يك دختر) بشوند، و در «المآثر: 164» در عنوان میرزا محمد رضا همدانی (که در 1261 بیاید) نوشته که وی از طرفی با میرزا محمد اخباری می پیوندد، و در «قصص العلماء: 140» نوشته که وی از أهل بحرین و اولاد صلبی او نیز در این ازمنه در بحرین بوده اند، انتهى.

و دیدی که در آن مأخذ معتبره که ما از آنها نقل کردیم جد و مادرش را استرآبادی و پدرش را نیشابوری و تولدش را در هند نوشته بودند، و اولاد او در بحرین بودن نیز شاید از همین قبیل اشتباهات باشد، و در ضمن تألیفات او در ذکر «الدر الفرید» نام نواده اش محمد تقی برده شد. و او فرزند میرزا حسین بوده.

ص: 944

آدینه دویم جمادی الاولی اول حمل ماه برجی

433 - وفات مرحوم ملا علی اکبر اجیه ئی، اعلی الله مقامه

اجیه بکسر همزه و جیم و یاء مثناة تحتانی و هاء مخفیه: معرب اژیہ بهمزه و ژای پارسی بهمین تشکیل، و نام قریه ای است در ناحیه رویدشت اصفهان.

و مرحوم ملا علی اکبر (علیه الرحمه) منسوب بدان قریه، و فرزند محمد باقر، و خود از علماء بزرگوار و حکماء نام بردار، و اهل فکر و ذکر و ریاضت و تهجد و عبادت و منبر و موعظه بوده، چندان که کمتر نظیری برای وی توان یافت.

و شرح احوالش در «روضات الجنات: 416» و «تذکره القبور: 34» و «تاریخ اصفهان:

112 قسمت بالای صفحه» نوشته، و از آنها چنین برآید که وی در نزد آقا محمد بیدآبادی و میرزا ابو القاسم مدرس و بعضی دیگر از علما و حکماء آن عصر در معقول و منقول درس خوانده، و در اصفهان در مسجد معروف بمسجد علی اقامت جماعت می فرموده، و کتب و رسائل چندی تألیف نموده؛ بدین قرار:

اول «رساله در احکام مواریث» که نسخه آن در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است، و آن رساله مبسوطی است مشتمل بر خاتمه ئی در مبحث امر فدک.

دویم رساله ئی بنام «ترجمة الصلاة و أسرار الصلاة» چنانکه خود در آخر رساله نماز شب فرموده.

سیم «رساله در اینکه تسلیم در نماز نافله یکی است» و آنهم متعین در سلام آخر است و غیر از آن نباید گفته شود، نظر بدینکه در نصوص طائفه وارد شده که هر دو رکعتی از آن بیک سلام است، و در «روضات» فرماید وی در این رساله مخالفت با اجماع ظاهر قوم نموده که تعدد تسلیم را در مطلق نماز گفته اند که شامل فریضه و نافله همه می شود، و سید حجة الاسلام «رساله ئی مبسوطه در رد آن نوشته که در نیمه ساعت 9 شب 25 محرم سنه 1225 از آن فارغ شده و چون آن رد بصاحب عنوان رسید رساله دیگری در این موضوع تألیف کرد، سپس سید رساله دیگری در رد آن نوشت و بدان این اختلاف برطرف شد. در «روضات» پس از ذکر این موضوع فرماید که ظاهر است که در این مسئله حق با کدام يك از این دو جناب است، انتهى. پس تا اینجا چهار تألیف از صاحب ترجمه آوردیم.

پنجم «رساله در خصوص احکام حدود شرعیه».

ششم «رساله در رد پادری نصرانی» که شبهاتی بر دین اسلام وارد آورده.

هفتم «رساله در رد بعضی از رسائل شیخ احمد احسائی».

هشتم «رساله در رد حاجی میرزا محمد اخباری» زیاده بر ده هزار بیت که دارای بسیاری از تحقیقات منیفه است.

نهم «رساله در تفصیل وقایع معراج» انجام تألیف آن (چنانکه در آخرش نوشته) وقت زوال روز 2 شنبه 27 ج 1 سنه 1227.

دهم «رساله در رؤوس مسائل عبادات».

یازدهم «رساله در مسائل زکوات و اخماس».

دوازدهم «رساله در مسائل قضاء و شهادت».

سیزدهم کتاب «زبدة المعارف» در اصول دین و غیره که أجل تألیفات وی بلکه از جیاد تصانیف بشمار آید، انجام تألیف آن (چنانکه در نسخه ای از آنکه در 1367 چاپ شده نوشته) شب 28 شعبان سنه 1224(1).

چهاردهم «رساله در تفصیل خلقت و اعضاء طبیعی انسان و اخلاق حسنه و رذیله» کهم.

ص: 946

1- نسخه اصل «زبدة المعارف» بخط مؤلف در کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران موجود است، م.

متفرع بر خلقت طبیعی است.

پانزدهم غیر آنها از تعلیقات لطیفه و تحقیقات منقیه و اجوبه مسائل فقهیه و نوادر افادات بهیه.

و یکی از شاگردان یا روات از آن جناب مرحوم حاج میرزا زین العابدین خوانساری است که در (1275) بیاید، چنانکه فرزند وی مرحوم آقا میرزا محمد باقر در رساله ئی که در احوال آباء و اجداد خود تألیف نموده (در ص 13) فرموده.

و او در یازدهم ماه شوال المکرم این سال مطابق (...). اسد ماه برجی وفات کرده، و در تخت پولاد دفن شد، و اینک قبرش آنجا در برابر درب تکیه آقا میرزا أبو المعالی بفاصله تا اندازه ای زیادی در حوالی قبر فاضل هندی و آخوند خاجوئی معروف است، و قبر او را با سنگ بسته و صورت بزرگی بر آن برآورده و سنگی راست بالای سر آن نصب کرده اند.

و فرزندش مرحوم ملا عبد الله هم از علما و امام جماعت بوده، و در بامداد روز 3 شنبه 4 ع 1 سنه 1265 وفات کرده و در طرف بالاسر پدر بقدری فاصله مدفون، و سنگی کوتاه در بنای آجری کوچک بر قبر او نصب است.

و فرزندش میرزا محمد علی بجوانی وفات کرده.

و فرزندش میرزا علی محمد در (1266) بیاید.

434 - تولد سید احمد زینی دحلان شافعی مکی

اشاره

وی فرزند زینی بن احمد دحلان، و خود از معاریف علماء أهل سنت بوده که در این سال (چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 226:5» نوشته) متولد شده، و هم از آن و «الذریعة 2:511» و «ریحانة الأدب 2:146» چنین برآید که او معروف بزینی دحلان و در مکه معظمه شیخ الاسلام و مفتی فرقه شافعیه بوده، و چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «الازهار الزینیة» در شرح متن الفیه. دویم کتاب «أسنی المطالب» در نجات ابی طالب (ع) که آن مختصری است از خاتمه کتاب سید محمد بن رسول برزنجی کردی که در سنه 1103 وفات کرده و آن را در «نجات ابوبین حضرت رسول صلی الله علیه و آله» تألیف نموده

ص: 947

و خاتمه اش در «نجات ابو طالب (ع)» است. سیم کتاب «تاریخ الدول الإسلامية» بجداول مرضیه.

چهارم کتاب «تقریب الاصول» برای تسهیل بمعرفت رب و رسول (ص) در تصوف. پنجم کتاب «تنبيه الغافلین» در مختصر «منهاج العابدین» در مواعظ. ششم کتاب «خلاصة الكلام» در امراء بلد الحرام. هفتم کتاب «الدرر السنیه» در «رد و هابیه». هشتم کتاب «السیرة النبویة و الآثار المحمدیه».

نهم «شرح کتاب آجرومیة» در نحو. دهم کتاب «الفتح المبین» در فضائل خلفاء راشدین و اهل بیت طاهرین (ع). یازدهم کتاب «الفتوحات الإسلامية بعد الفتوحات النبویة». دوازدهم کتاب «منهل العطشان» در تجوید قرآن.

و بالاخره او در سنه 1304 در مکه معظمه وفات کرده، و مدت عمرش هفتاد و دو سال بود.

تولد آقا احمد طسوجی

وی فرزند آقا علی اشرف بن آقا احمد بن ملا عبد النبی طسوجی است.

ملا عبد النبی در سال (1203 شماره 85) گذشت. نواده اش آقا علی اشرف از اهل علم و فضل بوده و شعر هم می گفته و «دیوانی در اشعار» دارد که آن را در سنه 1240 برای فرزندش آقا احمد صاحب این عنوان تدوین نموده، چنانکه در «الذریعة 9: 447» فرموده و آن شامل قصاید و مدایح و مرثی و غزل و رباعیات می باشد.

فرزندش آقا احمد صاحب عنوان از علما و شعرا بوده، و همانا که در این سال متولد شده و در نزد شیخ انصاری درس خوانده و تألیفاتی دارد: اول «کتابی بطرز کشکول». دوم «حواشی بر ریاض». سیم غیر این ها.

و او پس از وفات استادش شیخ انصاری قصیده ئی در مرثیه وی سروده که نزد اولادش موجود است، و خود در وقعه نجیب پاشا که در سال 1258 در کربلا رخ داده بعض شهادت فائز گردید، چنانکه این همه مستفاد از ص 143 جزء 9 جلد 10 «اعیان الشیعة» است، لیکن تاریخ شهادت او بدین طور منافی است با شاگردی او نزد شیخ انصاری و خصوصا مرثیه گفتن

ص: 948

او برای آن جناب که کاشف از بقاء او بعد از وفات شیخ است که در (1281) بوده (1).

435 - تولد مرحوم وقار، شاعر شیرازی

وی مرحوم میرزا احمد، نخستین فرزند دریای فضل و کمال مرحوم وصال شیرازی (قدس الله تعالی روحهما الشریف) است که در (ج 1 ص 61 ش 33) گذشت.

و خود از اجله فضلای و رجال بزرگ عصر خویش بوده که در شعر و عرفان و حکمت و تاریخ و ادبیات و اخلاق فاضله و کمالات خانواده وصالی از خط خوب و غیره نظیری بندرت برایش پیدا می شود.

و همانا وی در این سال (چنانکه در «فارسنامه ناصری، گفتار 2 در محله سرباغ: 66» و «گلشن وصال: 127» فرموده اند) از بطن مخدره مجلله بنام سکینه متولد شده، و پدرش بتصویب پیر بزرگوار سکوت نام او را احمد نهاد، و از آغاز کودکی در حجر تربیت پدر دانشور نشو و نما یافته، و چون در صرف و نحو و علوم ادبیه کامل گشت بفقہ و اصول و حکمت الهی پرداخت، و علاوه بر تصنیفات و تألیفات متعدده که در هر علمی نگاشته است؛ چهل هزار بیت اشعار از مثنویات و قصاید و غزلیات و مراثی و کتب دیگر تألیف کرده، از آن جمله:

اول: اشعار بسیار، که از آن جمله «دیوان» لطیفی است بنام «بهرام و بهروز»، و دیگر «منظومه ئی» بر وزن «مثنوی» مولوی در «احوال مولوی» مذکور، که بضمیمه مثنوی بچاپ رسیده.

دویم: کتاب «عبرت افزا» در احوال آقا خان محلاتی (1219).

ص: 949

1- مخفی نماند که جناب معلم این شخص را سهوا در دو موضع عنوان کرده اند، یک بار در سال 1229 (عنوان 394 ص 859 همین جلد) بنقل از «الکرام البررة» که تولد او را در چهارم ماه رجب سال مذکور نوشته؛ و یک بار در این موضع بنقل از «اعیان الشیعة» که ولادتش را در این سال 1232 قید کرده است. م.

سیم: کتاب «تاریخ چهارده معصوم، علیهم السلام» که مانند کتب تقویم شامل جداول طولیه و عرضیه است، و متن آن تاریخ مذکور، و در جداول طولیه آنکه هفت است چندین علم دیگر بعنوان توشیح نوشته شده همچون: 1 - حساب 2 - حکمت 3 - معانی و بیان و بدیع 4 - عروض و قافیه 5 - نحو و صرف و اشتقاق 6 - هیئت و نجوم 7 - منطق، و این کتاب بسی خبرت و تبحر او را در آن علوم می رساند.

چهارم: کتاب «مجالس السنه و محافل الازمنه» بروش «کشکول شیخ بهائی»، که برای هرروزی از سال مطلبی ذکر کرده.

و گذشته از آنها کتابهای دیگری نیز آغاز نموده که ناتمام مانده، و چون به چهل سالگی رسید دختر حسین علی خان نواب هندی را تزویج نمود، و بعد از وفات برادر خود حکیم بتهران رفت، و بعد از وفات برادر دیگر داوری سفری بعتبات نمود و آنجا مرحوم میرزای شیرازی (اعلی الله مقامه) احترامی تمام برای او بعمل آورد.

و بالاخره، هماره در شیراز بنشر فضائل می پرداخت، تا آخر در ماه شوال المکرم سنه هزار و دوست و نود و هشت - مطابق (سنبله - میزان) ماه برجی - بیماری استسقاء وفات کرده، و در نزد پدر بزرگوارش دفن شد.

و دو پسر و دو دختر از او بازماندند، پسران: میرزا علاء الدین حسین همت و میرزا محمد شفیع عشرت که در (1276 و 1292) بیابند. و از دختران یکی زوجه پسر عمش میرزا عبد الله رحمت بوده که در (1272) بیاید(1).

436 - وفات احمد بیک، اختر گرجی اصفهانی

وی فرزند فرامرز بیک است که اسلافش - چنانکه در «مجمع الفصحا 2: 71» فرموده - از غلامان صفویه و از گرجیان آن سلسله بوده اند، و پدرش (چنانکه در «آینه دانشوران:

ص: 950

1 - شرح حال مرحوم وقار بتفصیل در کتاب «خاندان وصال شیرازی: 51-119» مذکور است. م.

و احمد بیک خود از شعرا و اهل علم و ادب بوده، و تخلص در اشعار اختر می نموده، و خطی در شکسته خوش و انشائی دلکش داشت، و همانا در اصفهان نشو و نما کرده و در عهد لطف علی خان بمنصب ارجمندی سربلند و در دولت قاجاریه بواسطه اتهام بجنایتی هراسان و چندی در خراسان متواری بود تا در زمان فتحعلی شاه قصیده ئی در مدح او گفته و خود را ظاهر ساخت و نزد شاه آمد و مورد عفو واقع شده، و پس از چندی بواسطه زبان درازی که در کلمات خود داشته سلیمان قاجار (1220 ص 231) زبان وی را بریده، و او مدتی بسیاحت گذرانده و عراق و خراسان را دیده، و دو سفر هم بیزد رفت و شعرای آن ولا، مانند فضائی و جلالی رسوم شاعری از او آموختند.

و او اندکی بآداب ظاهری شریعت لابلالی بوده، و «تذکره ای» در احوال شعرای عصر خود نوشته که تمام نشده، و پس از فوتش برادرش محمد باقر بیک آن را تمام و بنام خود نموده چنانکه در «آینه دانشوران» فرموده، و لیکن او هم باندک مدتی بعد از برادر فوت شده و فاضل خان کروی (1198 ش 36) هر دو را در «انجمن خاقان» جمع نموده، و در «مجمع الفصحا، ج 1 در مقدمه» هر یک از این سه تذکره را برآسه نام برده و از مدارک آن کتاب قرار داده.

و احمد بیک در این سال در اصفهان وفات کرده، و برادرش محمد باقر بیک مذکور هم از شعرای زمان بوده و تخلص نشاطی می نموده، و پس از فوت وی چنانکه شنیدی تذکره را برداشته بتهران برد و بواسطه آن نزد اکابر و اعیان اعتباری بهم رسانید و با فاضل خان مرقوم معاشرت پیدا کرده اما طولی نکشید که او هم وفات نمود، و در «مجمع الفصحا 2:

501» «دیوانی» قریب دو هزار بیت از او ذکر کرده.

437 - تولد سید عبد الحمید آلوسی بغدادی

وی فرزند حاجی سید عبد الله آلوسی است که در (1248) بیاید. و خود - به طوری که

در «المسک الاذفر» و «ریحانة الادب 1:27») نوشته - از علما و عرفاء اهل سنت است که او را ابن الالوسی نیز گفته اند. و همانا در این سال در بغداد متولد شده و پس از سالی چشمانش از آبله نابینا گردید، ولی در عوض خدای تعالی هوشی سرشار و قوت حافظه نی بسیار بوی عطا فرمود، چندان که در شش سالگی «قرآن عظیم» را حفظ کرد، و هنوز مو بر صورتش رسته نشده بود که در نزد پدرش بتحصیل پرداخت، و پس از وفات وی نزد برادر بزرگ خود سید محمود و دیگران از علما درس خواند، و بعد از چندی مدرس مدرسه نجیبیه بغداد شد.

آنگاه به سیر و سلوک پرداخت، و در طریق رفاعیه و قادریه و نقشبندیه قدم زد، و بسید عبد الغفور بغدادی و شیخ عبد القادر کردی - که هر دو از خلفای شیخ خالد نقشبندی بودند - ارادت ورزید، و از وی شیخ کاکه احمد برزنجی در طریقه قادریه و نقشبندیه مجاز گردید، و سپس خود بهدایت و ارشاد مشغول شد، و خلفا و مریدان چندی بهم رسانید، و کتابی بنام «نثر الالالی» بر نظم امالی در شرح کتاب «امالی» در عقاید تألیف کرده، چنان که هم او شعر می گفته.

و آخر در بامداد روز دوشنبه دویم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و بیست و چهار - مطابق 4 سرطان ماه برجی - در بغداد وفات کرد، و در محله کرخ در مقبره جنید، برابر دری که از حصار صحن مرقد او بیرون می روند دفن شد (1).م.

ص: 952

1- تاریخ وفات سید عبد الحمید بهمین نحو در کتاب «ذکری ابی الثناء الالوسی: 94» نیز ذکر شده و آنجا گوید: از فرزندانش: شمس الدین، پدر سید فائق، پدر سید حامد است. «ذکری ابی الثناء» کتابی است تألیف مورخ شهیر محامی عباس عزاوی از متعصبین اهل سنت بغداد که بمناسبت صدمین سال درگذشت شهاب الدین محمود الوسی برادر صاحب عنوان، تألیف و بسال 1377 در 116 صفحه در بغداد بطبع رسیده، و بهنگام چاپ شرح حال وی در این کتاب (ش 243 ص 623 همین جلد) از استفاده از آن غفلت نمودیم. م.

438 - وفات ملا محمد اسماعیل ازغدی خراسانی

وی (چنانکه در «تاریخ علماء خراسان: 59») فرموده) فرزند ملا حسن، و خود از عرفا و مرشدین سلسله صوفیه ذهبیه بوده، و رساله هائی در طریقت و توحید تألیف کرده، و شعر هم می گفته و تخلص وجدی (یا کامل) می نموده، و در این سال وفات کرده (چنانکه در قصیده «قلندرنامه» و کتاب «مجمع الفصحا 2: 557») نوشته). و در «مطلع الشمس 2: 416» در سنه 1231 گفته، و در قبرستان قتلگاه مشهد دفن شده.

439 - وفات میرزا محمد حسن، قتل هندی

وی از شعرای هندوستان است که در دهلی نشو و نما نموده و نخست مذهب برهمنی داشته و سپس مسلمان شده و بلکهنو هجرت کرده، و چندین کتاب تألیف فرموده: اول کتاب «چهار شربت» که منظومه است. دویم «دیوانی» مرتب در اشعار. سیم کتاب «شجرة الأمالی» که نیز بنظم است. چهارم کتاب «نهر الفصاحه» در قواعد فارسی. و او در این سال (چنانکه در «ریحانة الادب 3: 280») نوشته) وفات کرده.

440 - وفات امیر کبیر سیناوی مالکی

امیر کبیر نامش محمد بن محمد بن احمد بن عبد القاهر بن عبد العزیز بن محمد ازهری، و ملقب و مشهور بامیر کبیر بوده و از علمای مالکیه بشمار می رفته. شرح احوالش

ص: 953

در «معجم المطبوعات: 473» و «ریحانة الادب 1:109» نوشته، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در سنه هزار و صد و پنجاه و چهار - مطابق (1119-1120) شمسی - در شهر سنبله از قسمت منفلوط ناحیه اسیوط مصر متولد شده، و در نه سالگی با پدر و مادر خود بقاهره رفته و آنجا در تحصیل کوششی تمام نمود، چنانکه تجوید قرآن مجید را بر طریقه شاطبیه و «دره» را در نزد شیخ منیر خوانده و ختم کرد و بمحاضر دروس اکابر اساتید حضور بهم رسانید، و از شیخ ملوی شافعی بدیافت اجازت نائل گردید، و در حیات مشایخ خود بتدریس پرداخت و شهرتی شایسته پیدا کرد و مورد نظر سلاطین عصر قرار گرفت و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «اتحاف الانس» در علمیت و اسم جنس در نحو. دویم «حاشیه بر مغنی» ابن هشام.

سیم کتاب «بهجة الانس و الايتناس» در شرح عبارت زارنی المحبوب فی ریاض الآس. چهارم «حاشیه بر شرح شیخ خالد ازهری» بر کتاب «المقدمة الازهرية» در علم عربیه که آن هم تألیف خود خالد مذکور است. پنجم «حاشیه بر شرح ابن هشام» بر کتاب «شذور الذهب» در معرفت کلام عرب در نحو که آن هم تألیف خود ابن هشام مذکور است. ششم «حاشیه بر کتاب اتحاف المرید» در شرح «جوهرة التوحید» که آن تألیف شیخ ابراهیم لقانی و شرحش از فرزندش شیخ عبد السلام لقانی است. هفتم «حاشیه بر کتاب الجواهر الزکیة» در شرح «مقدمة عشاویه» در فقه مالک که مقدمه مذکوره تألیف شیخ مالک عشاوی و شرح مذکور آن از شیخ ابن ترکی منشیللی است. هشتم «حاشیه بر شرح ملوی» مذکور بر «الرسالة السمرقندیة» تألیف شیخ ابو القاسم سمرقندی در استعارات از علم بلاغت. نهم کتاب «ضوء الشموع» بر «شرح رسالة المجموع» که المجموع مذکور و شرح آن هم از خود او است. دهم کتاب «المجموع» مذکور و شرح آن.

یازدهم کتاب «الکوکب المنیر» در فقه مالک. دوازدهم کتاب «مطلع النیرین» در آنچه متعلق است بقدرتین. سیزدهم «مناسک الامیر» در أعمال حج. چهاردهم کتاب «الوظيفة الشاذلیة» در اُوراد طریقه صوفیه شاذلیه.

و وی در این سال بهفتاد و هشت سالگی در قاهره وفات کرده، و نزدیک عمارت قایتبای دفن شد، و مردم بسی بر فوت او تأسف خوردند، و در «ایضاح المکنون 1:105» وفاتش را در سال 1223 نوشته، و آن اشتباه است.

441 - تولد ملا محمد علی سهیلی اصفهانی

وی از شعرای اصفهان است که در این سال متولد شده و زبان بشعر گفتن گشوده، و پس از مدت نود سال عمر در سنه هزار و سیصد و بیست و دو وفات کرده، چنانکه در «نامه دانشمندان» است، و در «الذریعة 9: ش 2713 تا 2716» چهار نفر شاعر تخلص سهیلی ذکر کرده و از وی آنجا نامی بنظر نرسید. و فرزندش میرزا عباس فایض در (1308) بیاید.

442 - وفات تمنای شاعر هندی

وی محمد علی بن خواجه عبد الله تأیید از شعرای شهر عظیم آباد هند است که در نزد پدر خود درس خوانده و صاحب طلاق لسان و فصاحت بیان گردیده و «دیوانی» در اشعار دارد، و این بیت از اوست:

دمی که گشت تمنا بلند شمشیرش *** ز خاک تا سر افلاک الأمان برخاست

و او در این سال وفات کرده، چنانکه در «ریحانة الادب 1: 223» نوشته، و يك نفر تمنای دیگر هندی در (1290) بیاید. و در «الذریعة 9: 177» چندین نفر شاعر بتخلص تمنا ذکر کرده.

443 - وفات شیخ اسماعیل خماطی صنعانی

وی فرزند صالح و خود از ادبا و اطباء عصر بوده و شعر هم می گفته، و به طوری که در کتاب «معجم ادباء الاطباء 1: 76» نوشته در سنه هزار و صد و هفتاد و دو - مطابق (1137 یا 1138)

ص: 955

شمسی - در انس متولد شده، و در سنه 1220 از آنجا بشهر ذمار و پس از آن بصنعاء رفت و آنجا توطن نمود، و هماره بامور علمی اشتغال داشت، و در طب و شعر و آداب؛ آثار نیکو از خود باقی گذاشت، و از آن جمله این چند شعر از او در مذمت ذمار که پس از مهاجرت از آنجا گفته اینجا نوشته شد:

إذا سقت السحاب الجون أرضاً *** علی ظمأ فلا سقیت ذمار

و لا برحت یعاهد ها عهداً *** جهام(1) صوبها ضر و نار

و تصحی و اخضرار العیش فیها *** لفرط الخوف و الوجل اصفرار

بلاد لا یعز بها نزیل *** له أهل بساحتها و دار

و دار اهلها ناس صغار *** و ان کانت لهم جث کبار

رعاع طوع ذی نهی و أمر *** شعار هم المذلة و الصغار

و ان نزل الجلیل القدر فیهم *** فغایته اهتضام و احتقار

مودتهم له تزداد نقصاً *** کضوء البدر بدرکه السرار

و لو؟؟؟ صیغ الوفاء بها سواراً *** علی عضد لبانیه السوار

فدع (لا یخضعون) فذالك زور *** اذا صح انتقاد و اختبار

و جماعتی از اهل ذمار از این اشعار جواب داده اند که بهترین آنها جواب سید محمد ابن علی بن احمد بن اسماعیل بن علی بن عبد الله بن الامام قاسم است در ضمن اشعاری که مطلع آن ها این است:

نظام یسحر الالباب وافی *** کزهر الروض باکره(2) انهمار

و یکی از شاگردان صاحب عنوان شبجی صاحب تقصید است.

و بالاخره، شیخ اسماعیل پس از مدت شصت سال قمری عمر، در این سال در صنعاء وفات کرد.

ص: 956

1- العهاد: جمع عهد و هو المطر یكون بعد المطر. جهام: مظلم متراکم

2- ای نزل علیه بكرة.

وی فرزند آقا زین العابدین بن موسی رضا، و خود - به طوری که در «مستدرک الوسائل 3: 877» فرموده - از علماء بزرگوار و در فقاهت و زهد و تقوی و اعراض از دنیا و دوری از مردمان و لذات این عاریت سرا، مقامی بسزا و مکانتی تمام داشته.

و همانا در این سال - چنانکه در «نقباء البشر 4: 1443 ش 1953» نوشته - در محلات متولد شده، و هم در آنجا علوم اولیه و مقدمات را درس خوانده، آنگاه مهاجرت ببروجرد نمود و علم اصول را در نزد حاج ملا اسد الله بروجردی و حاج سید محمد شفیع بروجردی خوانده، و اکثر مسائل اصولیه را در قرب صد هزار بیت برشته تحریر کشید، و ظاهراً این کتاب همان است که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 2: فصل 5: 178 ش 165 کتب چاپی» آن را بنام «مفتاح السعاده» ذکر کرده.

سپس بتهران رفت و چندی در نزد حاج شیخ عبد الرحیم بروجردی در فقه درس خواند، و اکثر ابواب فقه را بر طریقه وی که مأخوذ از آل کاشف الغطا بود در کتابی بزرگ زیاده بر صد هزار بیت تحریر فرمود، و شیخ عبد الرحیم بر پشت آن اجازه و تقریظی بخط خود بر آن نوشت و در آن باجتهاد وی تصریح کرد. و در آن شهر بتدریس پرداخت که در «مستدرک» فرماید: وی در تدریس «روضه» و «ریاض» اعلم کسانی بود که من خدمتشان را را درک کردم، انتهى.

و مرحوم سید اسد الله عطار تهرانی - نیای مادری شیخ آقا بزرگ تهرانی - بوی ارادت و اعتقاد شدیدی بهم رسانید، چندان که بعد از آن هروقت بتهران می رفت او را با خانواده در خانه خود فرود می آورد.

و بالاخره، در سنه 1273 با مرحوم حاجی نوری هجرت بعبتبات نمود و سالها در آنجا مانده و هیچ گاه داخل حکومت و فتوی و أخذ حقوق نشد، و همواره باصلاح نفس خود می پرداخت.

و در سنه 1305 از آنجا بمشهد مقدس خراسان رفت، و همی در آن در مقام شریف

عبادت و ذکر دوام و مراقبت تمام و انقطاع از آنام بسر برد، تا در ماه شعبان المعظم سنه هزار و سیصد و شش - مطابق (حمل - ثور) ماه برجی - در مشهد وفات کرد، و فرزندان چند از او باز ماند:

اول شیخ اسماعیل که در (1269) بیاید.

دویم میرزا زین العابدین که خطاطی مشهور بوده، و نسخه ای از «شرح دعاء صباح» در سنه 1305 بخط او بچاپ رسیده.

سیم حاج شیخ علی، که در بمبئی بسیاری از کتب را تصحیح و چاپ نموده، چنانکه در «الذریعة 8:191» فرموده.

سنه 1233 قمری مطابق سنه 1196 شمسی

دوشنبه غرة محرم الحرام (...)عقرب ماه برجی

ص: 958

وی فرزند مرحوم آقا میر عبد الباقی 29 امام جمعه اصفهانی است که در جلد دوم (ص 314 ش 125) گذشت. و خود از علماء بزرگوار و فقهاء نام بردار عصر خویش و ملقب به سلطان العلماء بوده، و چندین کتاب و رساله تألیف نموده:

اول «رساله ئی در توحید» دویم. «کتابی در قضا و قدر» انجام تألیف آن پنجشنبه 2 صفر سنه 1188. سیم «رساله ئی در منجزات مریض» که در آن رد بر برخی از معاصرین خود نموده. چهارم «رساله ئی در نقل نعش» که نسخه آن بخط آقا میر محمد اسماعیل واعظ (1210) در نزد آقای روضاتی موجود است و انجام کتابت آن 3 ع 2 سنه 1225 بوده.

و مرحوم حاجی میرزا زین العابدین خوانساری (که در 1275 بیاید) در نزد او درس خوانده، چنانکه در رساله ئی که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در احوال آباء و اجداد خویش نوشته (در ص 10) فرموده (1).

و او پس از مدت هفتاد و پنج سال تقریبی عمر، تخمیناً دو ساعت پیش از طلوع صبح شب دوشنبه ششم ماه صفر المظفر این سال (چنانکه در پشت نسخه ای از جلد اول «حیة القلوب» خطی که تاریخ کتابت آن سنه 1122 و در کتابخانه آقای کرباسی بود بنظر رسید) - مطابق (... قوس ماه برجی - وفات کرده، و در «رساله» مرقومه آقا میرزا محمد باقر در 1232 گفته که ظاهراً اشتباه باشد.

و این حاجی میر محمد حسین - چنانکه در «تذکره الانساب: 99» فرموده - دو پسر و دو دختر داشته، و پسران یکی میرزا محمد علی 31 که زوجه اش دختر 30 میرزا محمد -

ص: 959

1- مرحوم آقای حاجی میرزا زین العابدین از این استاد خود اجازه روایت مفصلی نیز داشته که آن را مجیز طی چندین صفحه بخط خود در آغاز مجموعه ای بخط مجاز نگاشته، و تاریخ اجازه: دهه آخر محرم 1222 می باشد، و نسخه در «کتابخانه روضاتی» است. م.

رضاء آقاسی 29 بن میر عبد الواسع 28 مذکور در (1314 در نسب امام جمعه) بوده.

و دیگر مرحوم حاجی میرزا حسن 31 که در (1248) بیاید. و یکی از دو دختر 31 (چنانکه در ص 102 نوشته) زوجه میر محمد تقی 30 بن میر محمد هادی 29 بن میرزا زین العابدین 28 بن میر محمد صالح 27 خاتون آبادی بوده.

446 - تولد صدر العلماء اردبیلی - ره

وی میرزا محمد اسحاق بن میرزا کاظم بن رجبعلی، و خود عالمی با فضل جلی و عارفی بزرگوار بوده، که در غره ماه ربیع المولود این سال (چنانکه در «الذریعة 18:218 ش 93» فرموده) - مطابق (... جلدی ماه برجی - متولد شده، و بموجب مأخذ مذکور و بعضی دیگر از جلد های آن کتاب؛ در سنه 1282 ملقب به صدر العلماء شده، و در همین سال ناصر الدین شاه دو بیست تومان نقد و صد خروار جنس برایش مقرر نمود و وی را بتألیف کتاب «ریاض ناصری» امر کرد و او آن را در شصت روز تألیف فرمود. و بالاخره وی تألیفاتی دارد:

اول کتاب «حدائق ناصری» در اخلاق، انجام تألیف آن سنه 1295. دویم «شرح دیوان مجنون عامری» که آن را پیش از سال 1269 تألیف کرده. سیم کتاب «گل و ریحان» در کیفیت سلوک بعضی اهل عرفان از شیعه و اصحاب ایقان، که آن را در سنه 1262 بواسطه حاج میرزا آقاسی بنظر محمد شاه رسانیده و او فرمان صد تومان نقد و پنجاه خروار جنس برایش صادر کرد، چنانکه در «الذریعة» مذکور (ص 232 ش 158) فرموده. چهارم کتاب «گلزار یوسفی» که در سنه 1282 شروع در تألیفش نموده و مشتمل بر مقدمه و 14 سیر و خاتمه، و در هفت جلد است، و مقدمه اش مجلدی بزرگ بنام «بستان العارفین» است، و در 4 شنبه 3 محرم سنه 1297 از آن فارغ شده، و بقیه مجلداتش: «ریاض الناصری» در تاریخ، و «حدائق ناصری» که گذشت و هر دوی آنها را بامر ناصر الدین شاه تألیف کرده. و از اینکه در این دو موضع از «الذریعة» دو قلم مقررری از محمد شاه و ناصر الدین شاه برایش نوشته ظاهرا هر دو با هم نبوده، بلکه اول مقررری محمد شاه وضع شده و بعد از آنکه امیر کبیر وظائف را قطع کرد ثانیاً ناصر الدین شاه آن را برایش برقرار داشت.

ص: 960

و بالاخره صدر العلماء در دوشنبه سیم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و شش - مطابق 19 سنبله ماه برجی - پس از مدت هفتاد و دو سال و ده ماه قمری و سه روز عمر وفات کرد.

و فرزندش شیخ یوسف صدر العلماء در (1372) بیاید.

447 - تولد حاجی حسام السلطنه قاجار

وی سلطان مراد میرزا فرزند نایب السلطنه عباس میرزا است که در 1203 (ص 146 ش 82) گذشت، و خود از شاهزادگان بزرگوار و کافی و کاردان خانواده قاجاریه بوده، و همانا در ماه ربیع الآخر این سال - چنانکه در «منتظم ناصری، ج 3 در وقایع آن سال» نوشته - مطابق (دلو - حوت) ماه برجی؛ متولد شده، و سال ها در شهرها و ولایات و ایالات مهمه ایران حکومت و فرمانفرمائی نموده، چنانکه در شعبان سنه 1275 فرمانفرمائی مملکت فارس را یافته. و در اوایل (ع 1) سنه 1277 از آنجا احضار بتهران شده و مأمور ایالت خراسان گردید که در (12 ج 1) از شیراز حرکت بتهران نمود. و این شاهزاده همواره با اهل علم و عرفان آمیزش داشته و آنها از او قدردانی کرده اند، چنانکه حکیم بزرگوار مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری (قدس سره) کتاب «شرح مثنوی» را بنام او تألیف نموده.

و بالاخره در روز دوشنبه دویم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد - مطابق 22 حوت ماه برجی - وفات کرده، و در مشهد بدار الحفظ مبارک در ایوان راهرو تحویل خانه دفن شد.

و فرزندان چندی از او بازماند، از آن جمله: یکی شاهزاده مؤید الدوله ابو الفتح میرزا است که از جمله عرفا و مرید مرحوم صفی علی شاه (ره) بوده، و افسر السلطنه دختر ناصر الدین شاه را بزوجیت داشته؛ چنانکه در «روزنامه یومیه ایران، شماره 6798 ص 5» نوشته، و در «طرائق 3: 207» فرماید: این شعر موجز و مفید که سجع مهر اوست جامع مطالب مذکوره است:

مؤید الدوله ابو الفتح راد *** صهر شه و گوهر سلطان مراد

انتهی. و در کتاب «تاریخ رجال ایران در سه قرن اخیر 1: 53» وفاتش را در سنه 1330

ص: 961

و قبرش را در قم در مقبره محمد شاه نوشته.

و دیگر شاهزاده سرور الدوله که در (1326) بیاید.

سنه 1197 شمسی

یکشنبه 13 جمادی الاولی اول حمل ماه برجی

448 - تولد مرحوم حاجی معتمد الدوله قاجار - ره

وی شاهزاده فرهاد میرزا (و نیز) فرزند مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا است که در 1203 (شماره 82) گذشت. و خود از اجله فضلا و رجال علمی خانواده قاجاریه بوده، که در علوم ریاضیه و ادبیه و تاریخ و غیره ماهر و مسلط بوده، و همانا در ماه جمادی الاولی این سال (چنانکه در «منتظم ناصری» فرموده - مطابق (حوت 1196 - یا حمل 1197) برجی - متولد شده، و علاوه بر بزرگواری خانوادگی تحصیل علوم عدیده نموده تا از بزرگان اهل علم و فضل گردید، و کتب چندی برشته تألیف کشید، و سالها در ایالات و ولایات عدیده حکومت و فرمانروائی نموده، و در «المآثر و الآثار: 195 ستون 1» عنوانی برای او قرار داده، و در «فارسنامه ناصری، گفتار 1: 336» شرحی در احوال او نوشته، و از آنها همه چنین برآید که:

او در سنه 1292 در سلخ رجب از تهران حرکت بسفر حج نموده و در (2 ع 2) سنه 1293 که از آن برگشته بود بتهران وارد شده، و پس از چند روزی بایالت مملکت فارس برقرار گردید، و در ماه رجب بدان عنوان بشیراز وارد شد، و مدت پنج سال در کمال ابهت

ص: 962

و جلال بدین سمت در آن ولایت برقرار بوده، و در آن مدت رسوم حسنه برقرار، و یاغیان و طاغیان آن ولایت را که موجب زحمت دولت و رعیت بودند دفع و رفع فرمود، و در (20 ع 2) سنه 1298 از آن معزول و بتهران احضار شد.

لذا در 4 شنبه (5 ج 2) از شیراز حرکت بتهران نمود و در 1 شنبه 14 رجب بتهران رسید. و او را بموجب «ص 344 فارسنامه» تألیفات چندی است:

اول کتاب «جام جم» در جغرافیا، آغاز تألیف آن سنه 1270 مطابق (تاریخ جهان)، انجام آن سنه 1272 مطابق (أحوال کره ارض).

دویم کتاب «مقام زخار و صمصام بتار» در مصیبت و وقایع کربلا، که تاکنون مانندش بنظر نرسیده و نهایت دقت در تصحیح اخبار و تشریح امکنه و منازل ایاب و ذهاب اهل بیت و اسماء شهدا (ع) و مخالفین در آن بعمل آمده، آغاز تألیف آن سنه 1303، انجام 25 ذی الحجه سنه 1304، و مقام بمعنی امر بزرگ و دریا، و در اینجا معنی دویم مراد، و زخار بمعنی جوشان است.

سیم کتاب «کنز الحساب» در شرح «خلاصة الحساب» شیخ بهائی بفارسی، انجام تألیف آن رجب سنه 1256.

چهارم کتاب «هدایة السبیل» در سفرنامه مکه معظمه که از تهران براه رشت و تفلیس و اسلامبول تا مدینه طیبه و مکه معظمه و جدّه و بیروت و اسلامبول و رشت و تهران؛ واردات هر روز و هر شب را بقلم آورده.

پنجم کتاب «فرهنگ جغرافیائی ایران».

ششم کتاب «نصاب انگلیسی».

و هم او را طبع شعر بوده و اشعار نغزی در مطالب متفرقه فرموده، از آن جمله این ابیات را از قصیده ئی که در مدح برادر پدری خود محمد شاه گفته اینجا آوردیم:

بنشین و بنشان نگار چین را *** بستان آن آب آتشین را

آشفته روی چون بهشتم *** بگذار حدیث حور عین را

بر لاله گرفته نافه مشک *** در سبزه نهفته یاسمین را

بنشین و بزنی نوای بربط *** برخیز و بیار ساتکین را

می در کش و نغمه ها برانگیز *** مدحت خوان شاه راستین را

تا نحل براند از دم و دم *** نوشینه مهر و زهر کین را

در کام عدوی ریمنش باد *** خاصیت زهر انگبین را

و از مآثر حسنه او تذهیب منارات و بنای صحن مبارك كاظمین (ع) است که آن را در سنه 1301 انجام داده، و شیخ محمد صادق اعسم در تاریخ آن کار، آن دو بزرگوار مدفون در آن مقام مقدس را طرف خطاب قرار داده عرض می کند:

خذا بیدی فرهاد فی یوم حشره *** فقد تم من سر بتاریخه (خذا)

1301

و بالاخره، وی در ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و پنج - مطابق (سرطان - اسد) ماه برجی - وفات نموده، و در همان صحن مبارك مذکور، در حجره طرف راست آنکه وارد صحن می شود، پهلوی دری که بنام وی معروف است دفن شده. و فرزندان چندی داشته که پس از پدرشان و هریک پس از دیگری لقب معتمد الدوله یافته اند:

اول سلطان اویس میرزا که در سنه (1254) بیاید. دویم عبد العلی میرزا احتشام - الدوله که در (1274) بیاید.

و در این اواخر، اسماعیل میرزا فرزند ظل السلطان معروف بمعتمد الدوله بود که ندانم بجهت انتسابی باین خانواده بوده یا جهت دیگری داشته.

449 - تولد دکتر کرنیلوس فاندیک هولاندی

دکتر کرنیلوس فاندیک از افاضل ریاضیین اروپا است که در بیست و چهارم ماه شوال المکرم این سال - مطابق (...) سنبله ماه برجی - در قریه کندر هوک از توابع نیویورک امریکا متولد شده، و کسب علوم و فضائل نموده، و زبان عربی را هم خوانده بلکه در آن تخصص و تبعی

ص: 964

تمام بهم رسانید، و کتب چندی بدان لغت تألیف نموده از آن جمله «رساله ئی در جبر و مقابله».

450 - تولد ابراهیم بیک مرزوق سنی مصری

وی از مشاهیر ادباء مصر است که در این سال - چنانکه در «معجم المطبوعات: 19» نوشته - متولد شده و بسودان رحلت کرده، و آنجا بکمک فرماندار آن مظهر پاشا قیام نموده، و درباره اسماعیل پاشا خدیو مصر و پدران وی مدائح سنیه گفته، و چندین کتاب تألیف نموده: اول اشعار بسیاری که آنها را محمد بیک سعید بن جعفر مظهر پاشا در دیوانی جمع نموده بنام «الدر البهی المنسوق بدیوان الادیب ابراهیم بیک مرزوق»، و در سنه 1287 جمع آوری آن را تمام کرده، و عبارت (الدر البهی المنسوق بدیوان ابراهیم بیک مرزوق) ماده تاریخ آن شده. دوم کتاب «رحلة السلامة و نحلة الكرامة» در وصف مملکت سودان. و او پس از پنجاه سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هشتاد و سه؛ در خرطوم وفات کرده.

451 - وفات سید ان شاء الله دهلوی هندی

وی فرزند سید ماشاء الله جعفری نجفی، و خود از رجال فاضل است و کتابی بنام «دریای لطافت» تألیف کرده که مکرر در هند بچاپ رسیده، و در این سال وفات نموده، چنان که در «فهرست کتابهای چاپی فارسی 2: 2187» فرموده. و در «الذریعة 8: 148» که جای ذکر این کتاب است آن را ذکر نکرده، شاید بدین جهت بوده که مؤلف آن را از فرقه شیعه ندانسته. و در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی: ص 6» وی را بعنوان سید ان شاء الله مرشدآبادی دهلوی ترجمه نموده و فرماید که از شعرای اردو زبان مملکت هند بوده. و وفاتش را نیز در همین سال نوشته (1).

ص: 965

1- از اینکه صاحب ترجمه را بعنوان جعفری نجفی وصف کرده اند شاید استنباط شود که وی شیعه بوده، و علت عدم ذکر کتابش در «الذریعة» عدم اطلاع مؤلف از آن بوده. و شرح حال وی در کتاب «نزهة الخواطر 7: 86» نیز آمده، جز اینکه وفاتش را بسال 1225 ضبط نموده، و در آنجاست که وی: شیخ فاضل ان شاء الله بن ماشاء الله حسینی نجفی مرشدآبادی لکهنوی است، از شعرای زبردست، و تولدش در مرشدآباد بوده، و با پدرش بروزگار شاه عالم وارد دهلی شد و نزد شاه مذکور تقرب یافت، سپس بلکهنو رفت و نزد سلیمان - شکوه فرزند همین شاه عالم تقرب یافت و از ندیمان او گردید و تا سال 1225 در مصاحبت او بسر برد، و سپس نزد نواب سعادت علی خان لکهنوی امیر اوده تقرب یافت و مدتی بمصاحبت او گذرانید، تا اینکه امیر مذکور بر او سخط فرموده و از حضور خود اخراجش نمود، پس او از مردم دوری گزید و بعارضه جنون مبتلا گردید. وی شاعری زبردست بود و تیزهوش و خوش قریحه و سبک بال و خوش روی و خندان و اهل مزاح بود، و بزبانهای ترکی و عربی و فارسی و هندی و افغانی و پنجابی و غیرها آشنائی داشت، و بهمه این لغات اشعار خوبی سروده. سپس دو بیت عربی از او نقل کرده و گوید: وی بسال 1225 در شهر لکهنو وفات یافت و همان جا بخاک سپرده شد، انتهی. و تاریخ وفات وی که در «مؤلفین کتب چاپی 1: 699» بسال 1232 آمده اشتباه چاپی است. م.

چهار محل ناحیه ئی است از توابع اصفهان که در «تاریخ اصفهان جناب: 141» شرحی درباره آن نوشته، و هم در «تاریخ اصفهان انصاری: 183 قسمت بالای صفحه» آن را عنوان نموده، و آقای نیکزاد امیر حسینی کتابی مخصوص بنام «تاریخ و جغرافیای چهار محل و بختیاری» درباره آن تألیف کرده.

و میرزا جواد که تخلص بنام خود (جواد) می نموده از شعرای این محل بوده و «دیوانی» دارد، و در این سال در کرمان وفات کرده، چنانکه در «طرائق 3: 112» نوشته، و در «مجمع الفصحا 2: 92» در سنه 1223 آورده که ظاهراً اشتباه باشد.

ص: 966

در «الذریعة 9: 207 و 208» چندین نفر شاعر که نام یا تخلصشان (یا هر دو) مانند صاحب عنوان جواد بوده آورده، لیکن از این جواد چیزی بنظر نرسید.

453 - وفات شیخ رفیع الدین لکهنوی هندی

وی فرزند شیخ ولی الله و خود از علماء هند بوده و کتابی بنام «ابطال براهین الحکمه» و نیز رسائلی در منطق و حکمت تألیف نموده، و در این سال - چنانکه در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی هندی ص ی» نوشته - وفات کرده.

454 - تولد مرحوم حاجی میرزا لطف الله زنجانی - ره

وی فرزند مرحوم میرزا نصر الله بن میرزا محمد زنجانی (ره) است.

میرزا محمد در (سال 1210 شماره 157) گذشت. و فرزندش میرزا نصر الله از رجال این خانواده بوده و فرزندان داشته: یکی حاج میرزا عبد الرحیم که در (1302) بیاید.

و دیگر مرحوم حاجی میرزا لطف الله صاحب این عنوان که از علماء عصر خود بوده، و به طوری که از «شهداء الفضیلة: 259» و «الذریعة 3: ش 1522» و «علماء معاصرین: 224» و «فهرست علماء زنجان: 85» برمی آید؛ در این سال متولد شده، و در زنجان علوم مقدماتی را فراگرفت، و در اواخر زمان صاحب «ضوابط» بکربلا رفت و پس از چندی از آنجا باز آمد و در حدود سه سال در قزوین نزد علماء آن تحصیل کرد. پس بنجف مهاجرت نمود و آنجا در خدمت صاحب «جواهر» و شیخ محمد و حاجی شیخ مهدی فرزندان شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف الغطا و غیر آنها مدتی درس خوانده و بمکه رفت، و بعد از وفات صاحب «جواهر» بزنجان بازگشت،

ص: 967

و در سنه 1297 سفری دیگر بمکه رفت و پس از آن بزنجان آمد، و او از مشایخ خود اجازاتی اجتهادی داشته، و کتبی تألیف کرده که از مسوده بیرون نیامده، و آخر در ماه رجب هزار و سیصد و هفت - مطابق (حوت 1268 - حمل 1269) ماه برجی - وفات کرد، و دو فرزند بعد از خود باز نهاد:

یکی حاج میرزا فضل الله که در (1302) بیاید، و دیگر حاج میرزا ابو عبد الله که در (1309) بیاید.

455 - وفات شیخ محمد شنوائی

وی از علماء اهل سنت و حاشیه نئی دارد بر برخی از احادیث «جامع صحیح» امام بخاری، و در این سال وفات کرده، چنانکه در «کنز العلوم: 611» فرموده.

456 - وفات مرحوم شیخ محمد علی، اعسم زبیدی

اعسم بعین و سین مهملتین، أفعال وصفی است بمعنی کسی که بند دستش خشکیده باشد، قال فی «اقرّب الموارد»: عسم القدم و الکف، کعلم عسما: یبس مفصل الرسغ حتی تعوج الکف و القدم و الرجل؛ فهو اعسم و المرأة عسما. یقال: فی یده او قد مه عسم (بالتحریک).
و فيه ایضا: الرسغ بالضم و بضمّین: الموضع المستدق بین الحافر و موصل الوظیف من الید و الرجل. و فيه: الوظیف مستدق الذراع و الساق من الخیل و الابل و غیرها، انتهى. و ظاهرا وظیف همان است که در فارسی می گویند چه از پا و چه از دست.

ص: 968

و در «شهداء الفضيلة» فرموده: اعسم تلمیح بعسمان، و آن لقب یکی از اجداد این خانواده است که فخری بوده از حرب، و حرب یکی از قبائل حجاز است. در «فوائد الرضوية 2:

373» فرماید که عضد الدولة دیلمی این طایفه را بنجف آورده و در آنجا سکنی داد. و در «نقباء البشر 3:1003» فرماید که این خانواده اعسم را عسمان می گویند و نسبت آنها بجدشان زبید است، و چندین نفر از فقها و شعرا از آنها بهم رسیده اند. انتهى.

و به هرحال، شیخ محمد علی - چنانکه در کتاب «الکنى والقاب 2:36» نوشته - فرزند مرحوم شیخ حسین بن شیخ محمد نجفی است، و خود از اعیان علما و بزرگان شعرا و شاگرد جمعی از علما، از آن جمله مرحوم سید بحر العلوم و بعد از او شیخ جعفر نجفی و بلکه از ندما و جلساء جناب بحر العلوم بوده، و منظومات و أراجیز چندی داشته:

اول «ارجوزه ئی در ارث». دویم «ارجوزه ئی در اطعمه و اشربه». سیم «ارجوزه ئی در رضاع». چهارم «مراثی» بسیاری برای حضرت سید الشهداء (علیه السلام). پنجم «دیوانی» در اشعار.

و فرزندش مرحوم شیخ عبد الحسین که در (1247) بیاید بسیاری از منظومات او را شرح کرده، و مرحوم سید کلب باقر جاییسی «ارجوزه اطعمه و اشربه» را تخمیس نموده.

شیخ محمد علی در این سال وفات کرده، چنانکه در «الذریعة: ج 1 در ضمن ارجوزه اطعمه و اشربه و ارجوزه ارث و رضاع» نوشته، و هم در «شهداء الفضيلة: 328» همین طور است، لیکن در «مجله مبارکه المرشد» در سنه 1215 نوشته که ظاهراً غلط باشد. و او در صحن نجف در مقبره خانواده اعسم دفن شد، و اینک این چند شعر از او از ارجوزه ارث نوشته می شود:

نحمدك اللهم يا من شرعا *** دينا به النبي طه صدعا

و من أبان حكم الانسان *** حيا و ميتا احسن البيان

تا اینکه فرماید:

و بعد لما أن وقفت في الاثر *** على حديث جاء من خير البشر

تعلموا علم المواريث و قد *** سماه نصف العلم في ما قد ورد

و گفتیم که فرزندش شیخ عبد الحسین در (1247) بیاید، و وی را فرزند دیگری بوده

نامش شیخ حسین که هم از علما بوده و کتابی دارد بنام «ایضاح الکلام در شرح «شرایع الاسلام» که جلد اول آن در طهارت و جلد دوم در نماز است.

و این اعسم چنانکه نوشتیم بعین و سین مهملتین است، برخلاف اعثم کوفی که آن لقب علی پدر ابو محمد احمد مورخ معروف مؤلف تاریخ «فتوح» و ثناء مثلثه و نیز أفعال وصفی می باشد بمعنی کسی که بند دستش نزدیک بشکستن باشد ولی نشکسته باشد، و در این کلمه نوع مردم و بسیاری از اهل علم اشتباها یا تخفیفاً تاریخ فتوح را نسبت به اعثم می دهند، در صورتی که باید آن را «تاریخ ابن اعثم» گفت؛ چنان که در «الذریعة، ج 3» فرموده.

و از جمله اشعار شیخ محمد علی صاحب عنوان تخمیس قصیده شیخ حسین نجف - که در (1251) بیاید - می باشد که نخست سه مصراع از خود و سپس بیتی از آن آورده و بجمله پنج فرد می شود. و اینک اینجا محض تبرک و تشفع بممدوح بزرگوار آن (علیه السلام) اصل و تخمیس را نگارش می دهیم:

یا من العقل حار فیه و تاها * *** حار فی وصف من به الله باها *

ان یلمنی العذول فیک سفاها * *** لم ألم فیک من دعاک الها

و دعا الناس للغلو اشتباها * *** صاغ اهل الکمال من و اصفیه *

مدحا ما لهم بها من شبیه * *** و بها بعد ذا قصور بدیهی

حیر الواصفین ما أنت فیه * *** من علافیه ذو البصیرة تاها

ضل اهل الحجی و ابدوا بیانا * *** أنك الله ربهم عز شأننا *

ربما یعذر المغالون أنا * *** شاهدوا قدرة الإله عیانا

فیک فاستأسر الغلو حجاها * *** ما دعا مدع الیک دنوا *

فی فخر سما و زاد سمو * *** و ان ازداد فی الشقاق عتوا

قد تعالیت فی الفخر علوا * *** خرق الحجب کلها و علاها

نلت ما الانبیاء قبلك نالت * *** من معال بک اعتلت فاستطالت *

قلت و العارفون قبلی قالت * *** رتب الانبیاء مهما تعالت

فالثریا علاک و هی ثراها * *** و لکم مشکل حللت مرارا *

جاعلا لیله لدیهم نهارا * *** مخبرا بالذی یصیر و صارا

قد تجلت لك الغيوب جهارا *** دونها في الظهور شمس ضحيها

في رقاب العباد حبك دين *** * يطلب الكل فيه زين و شين *

خبر صادق و ما فيه مين *** أنت لله في العوالم عين

و يدعم كل شيء نداها ***

ص: 970

يا ابن عم النبي فيك صفات *** خرقت عادة الورى معجزات *

لخصوص النبي فيك سمات *** لم تشاركك فى صفاتك ذات

غير من كنت نفسها و أخاها *** أيها الحاكم الذى قد أقيما *

حكما فى خصامها و خصيما *** و هدى للعباد كى يستقيما

انت عين الإله تنظر فيما *** يعمل العاملون فى دنياها

كنت للناس خير مولى يفهمهم *** حقهم شاهدا على مجرميهم *

ولمن قد أطاع من محسنيهم *** كى تكون الرقيب ما دمت فيهم

و تكون الحسيب يوم جزاها *** نزلت فىك سورة العاديات *

و ثنا؟؟؟ هل أتى بمدحك آت *** للندى فىك من جميل الصفات

و لكم فى الكتاب من بينات *** أفصحت من علاك قدرا و جاها

قد أتى فى الكتاب ذكر جميل *** ما عليه لذى الجلال سبيل *

و ثناء عليك فيه طويل *** و الذى جاء فى الكتاب قليل

بجميع الصفات لا تتناهى *** من يصفه يحر على كل حال *

ان يف حقه يقولوا مغال *** أو يقصر به يقع فى ضلال

ما عسى أن يقال فى ذى معال *** حار فى كنه ذاته ثقلاها

رب مدح رآه أى نبيل *** قاصرا عنك يا عديم مثيل *

ذب عن نقصه بعذر جميل *** يقصر المدح عن صفات جليل

أوج عرش الجليل أدنى مداها *** هذه النيرات منه استمدت *

نورها فانبرت لما قد أعدت *** و لشكر نعماءه حيث استعدت

أمر الشمس أن ترد فردت *** ليؤدى الصلاة وقت أداها

ردها مرتين لو شاء عشرا *** لم تخالف له اذا شاء أمرا *

ولنالت به لدى الله قدرا *** مرة بالعراق ردت وأخرى

مثلها فى الحجاز فى عصر طه *** لم شمل الهدى و كان شتاتا *

وبه المسلمون زادوا ثباتا *** حاصل الأمر أن كساهم حياتا

ملة الحق قبل كانت مواتا *** وعلى بسيفه أحيها

كم محا ملة رأى الكفر فيها *** فانمحت لا ترى سوى و اصفيتها *

قتل الشرك قتلة مشركيها *** و أباد الأوثان مع عابديها

و أتى رسم دارها فمحاها *** كم كفى المسلمين خطبا ملما *

و جلا عنهم الدجى المدلها *** قد جلاه بنوره فاستتما

و استغاثت به الشريعة مما *** حل فيها من الأذى فحماها

ص: 971

سنه 1234 قمری مطابق سنه 1197 شمسی

یک شنبه غره محرم الحرام (...). عقرب ماه برجی

457 - وفات حسینعلی شاه عارف اصفهانی

در جلد اول سال 1202 (ص 128 ش 74) نوشتیم که وی از رشته دختری اولاد مرحوم شیخ زین الدین بن عینعلی خوانساری است و احوالش را حواله بدین سال نمودیم.

اینک گوئیم که او مرحوم حاجی محمد حسین، خواهرزاده شیخ زین الدین مذکور بوده که نامش را بنام نامی این دایی بزرگوار اضافه نموده و - بقانون اضافه در عبارات فارسی - او را حاجی محمد حسین شیخ زین الدین بکسر نون حسین - می گفته اند، و خود جامع علوم شرعی و عرفانی و شاگرد دایی مذکور خود بوده، که هم موعظه و امامت جماعت می کرده و در مدارس بدرس و بحث اشتغال داشته، و هم خدمت نور علیشاه و بعضی دیگر از صوفیه آن عصر سر سپرده، و نور علیشاه در سنه 1212 وی را در قصبه زهاب در محضر مریدان خود خلیفه الخلفا نمود، و او بدان عنوان سالکین آن طریقه را ارشاد و دستگیری می فرموده، و تألیفاتی هم دارد از آن جمله:

«رساله ئی در رد پادری نصرانی» که وی نامش هنری مارتین و لقبش پادری بوده، و شبهاتی در دین اسلام وارد آورده و کتابی در آن باب بنام، «میزان الحق» تألیف کرده، و چندین نفر از بزرگان ردودی بر او نوشته اند که در «الذریعة 10:214 و 15» ذکر شده، و در احوال بعضی از آنها اشاره بدان شده و می شود.

ص: 972

و بالا-خره، حسینعلی شاه در شب چهارشنبه یازدهم ماه محرم الحرام این سال - مطابق (...). عقرب ماه برجی - در کربلا در موقعی که نماز مغرب مشغول بود به فجائه وفات نمود، و در بیرون دروازه بسمت نجف بمسافت دویست و هفتاد و چهار گام مدفون شد، و بعد از آن مسجدی بنام حاجی سید کاظم رشتی در آن محل ساخته شده که اینک قبر وی در یکی از زوایای آن مسجد افتاده.

و اعقاب وی تاکنون در اصفهان موجوداند، و یکی از آنها جناب شیخ محمد حسن معروف به سه چهاری است (که مقصود دوازده امامی از حاصل ضرب سه در چهار باشد)، و وی از طلاب اصفهان و مجاز از جناب آقا نجفی مرعشی است، و کتابی بنام «پرسش یک طبیعی و پاسخ آن» در رد طبیعیین تألیف کرده که در «الذریعة» نام آن برده نشده، زیرا که در حین تألیف الذریعة (ج 3) هنوز آن کتاب تألیف یا منتشر نشده بوده. و نسب خود را بدین ترتیب شفاهاً برای این فقیر تقریر نمود، که وی فرزند میرزا هاشم بن محمد ابراهیم بن آقا محمد حسن بن آقا محمد ابراهیم بن حسینعلی شاه مرقوم است، و پس از دوسه سال بار دیگر اظهار داشت که آقا محمد ابراهیم اول پسر حسینعلی شاه نیست، بلکه پسر حاجی محمد صادق بن آقا محمد بیدآبادی است، انتهى. و ما توانیم اظهار نظری در این مورد بنمائیم.

458 - وفات حاجی محمد حسین خان قاجار *

* (فخر الدوله مروزی)*

حاجی محمد حسین خان، فرزند بیرامعلی خان عزالدین لو، و از اعیان امرای دولت قاجاریه، و اهل خیر و صلاح بوده؛ چنانکه مدرسه ای در طهران ساخته که تاکنون بعنوان مدرسه خان مروی یا فخریه در آن شهر معروف است، و مرحوم ملا علی اکبر بن محمد کتابی بعنوان «تجوید القرآن» بنام وی تألیف نموده. و در پنجشنبه بیست و یکم ماه جمادی الاولی این سال - مطابق (...). حوت ماه برجی - وفات کرده، چنانکه در «الذریعة 3: 371 ش 1350» قمری آن را فرموده، و تطبیق با شمسی آن از این است که در «تاریخ قاجاریه: 184» نوشته

ص: 973

که وی سه روز قبل از نوروز وفات کرد، انتھی. و چون نوروز - چنانکه اینک می نویسیم - در 24 ج 1 بوده، وفات او در 21 خواهد بود.

سنه 1198 شمسی

دوشنبه 24 جمادی الاولی اول حمل ماه برجی

459 - تولد مرحوم سید محمد تقی 34 دلداری - ره

وی فرزند مرحوم سید حسین دلداری است که در (1211) شماره (159) گذشت.

مرحوم سید محمد تقی از جمله علمای دیار هند بوده و ممتاز العلماء لقب داشته، و همانا در شنبه شانزدهم ماه جمادی الآخرة این سال، چنانکه در «احسن الودیعہ 1:67» بدون تعیین روز هفته فرموده - مطابق (...) حمل ماه برجی - متولد شده، و پس از تحصیل؛ در علوم شرعی و ادبیه و حکمت و تفسیر بصیرتی تمام بهم رسانید، و کتب بسیاری تألیف کرد، از آن جمله:

اول کتاب «السؤال و الجواب». دویم کتاب «ینایع الانوار» در تفسیر که تا سوره آل - عمران دو جلد بزرگ شده، و فرزندش مرحوم حاجی سید محمد ابراهیم دو جلد دیگر در تکمله آن نوشته. و پس از مدت پنجاه و پنج سال و سه ماه قمری و هشت روز عمر، در سه شنبه بیست و چهارم ماه رمضان المبارک سنه هزار و دوست و هشتاد و نه - چنانکه در «مجله المرشد» نوشته - مطابق (...) قوس ماه برجی؛ وفات کرد. و در «أحسن الودیعہ 1:69» در چهاردهم ماه رمضان مرقوم گفته، و در «الذریعة 12:244 شماره 1598» در سنه 1285 فرموده که ظاهراً

ص: 974

اشتباه باشد، و فرزندش مرحوم حاجی سید محمد ابراهیم مذکور در (1259) بیاید.

460 - تولد ویکتوریا، ملکه انگلیس

ویکتوریا، نامش الکساندرین، و خود دختر دوق دی کنت، و از معاریف پادشاهان بریتانیا است که در سلخ ماه رجب الفرد این سال - مطابق (...) جوزا ماه برجی - متولد شده، و بعد از عم خود ژرژ 4 ابن ژرژ سیم (که در 1236 بیاید) پادشاه انگلستان شد، و پس از مدت هشتاد و چهار سال و دو ماه قمری و سه روز عمر و چندین سال سلطنت؛ در چهارشنبه دویم ماه شوال المکرم سنه هزار و سیصد و هیجده - مطابق (...) دلو ماه برجی - وفات کرد.

و پس از وی فرزندش ادوارد هفتم که در (1257) بیاید پادشاه انگلستان گردید.

461 - وفات میرزا شفیق مازندرانی، صدر اعظم

در مواضع متفرقه «فارسنامه ناصری، گفتار اول» با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین نوشته که وی در سنه 1221 وزیر اول دولت فتحعلی شاه گردید، و در سنه 1224 لقب صدارت عظمی یافته و او را صدر اعظم گفتند، و در نوزدهم ماه رمضان المبارک این سال - مطابق (...) اسد ماه برجی - در قزوین وفات کرد، و جنازه او را بسلطانیه آورده و پس از آن روانه عتبات عالیات داشته، و به طوری که در «تاریخ قاجاریه: 185» فرموده در کربلا دفن کردند.

462 - تولد احمد میرزا، عضد الدوله قاجار

وی فرزند فتحعلی شاه است که در (1250) بیاید. و خود از جمله شاهزادگان قاجاریه

و مردی بافضل و معروف به موجولی میرزا بوده، و همانا در روز آدینه نوزدهم ماه ذی القعدة الحرام این سال - مطابق (...). سنبله ماه برجی - متولد شده، چنانکه در «تاریخ قاجاریه» با ماه و روز، و نیز در «منتظم ناصری» در ضمن وقایع سنوات بدون تعیین ماه و روز نوشته، لیکن هم در «منتظم» در ضمن ذکر اولاد فتحعلی شاه در ماه و روز مرقوم، و سال آن را 1239 نوشته که ظاهراً آنجا سال را اشتباه کرده باشد، اما چیزی که مؤید سال 1239 می شود اینکه خود عضد الدوله در دیباچه «تاریخ عضدی» نوشته که من در هنگام وفات پدر ده ساله بودم، و مادر او تاج الدوله بوده که هم او مادر محمد میرزا سیف الدوله حاکم اصفهان و فرخ سیر میرزا نیر الدوله حاکم همدان بوده؛ چنانکه در «الذریعة 3: 265 در پاورقی» فرموده.

و به هرحال، وی در سنه 1244 ملقب به عضد الدوله گردید، و در همان زمان پدر حکومت کاشان با پیشکاری علی محمد خان نظام الدوله بوی مفوض شد، و در سنه 1300 متولی باشی آستان قدس گردید؛ چنان که در ضمن متولی باشیان مشهد بشرح نوشتیم.

و وی کتابی دارد بعنوان «تاریخ عضدی» در احوال پدر خود و أزواج و اولاد و أحفاد او، تألیف آن سنه 1304. و به طوری که در «مؤلفین کتب چاپی» نوشته وی در سنه 1319 وفات کرده، و در «مشکاة الادب»، کتاب احوال حضرت کاظم (ع) 2: 167» نوشته که وی دوسه سال قبل از 1331 وفات نموده.

و به هرحال، چنانکه گفتیم نام صاحب عنوان احمد میرزا، و غیر از احمد علی میرزا فرزند دیگر فتحعلی شاه است که در (1218) گذشت. و تخلصش در شعر احمد بوده، و یکی از فرزندان این احمد میرزا عضد الدوله صاحب عنوان؛ عبدالمجید میرزا عین الدوله است که در (1262) بیاید.

463 - تولد مرحوم آقا علی مدرس، اعلی الله مقامه

وی فرزند مرحوم ملا عبد الله زنوزی (ره) است که در (1257) بیاید.

مرحوم آقا علی از اجله و اعظم حکماء متالیهین و بزرگان اهل تحقیق و یقین بوده،

و در تهران با ابهت و عظمتی شایان در علوم حکمت الهی تدریس می فرموده، و حکمت اشراق را در آن شهر از وی رواجی کامل حاصل شده. و هم در عرفان و تصوف وارد بلکه ارشاد و دستگیری هم می نموده، و در فقه و اصول مجتهدی زبردست بوده.

شرح احوالش در «المآثر و الآثار: 157» و «جریده اختر، شماره صادره در 9 صفر 1308» و «طرائق الحقائق 3:235» و «شمس التواریخ: 32» و «نقباء البشر 4:1473 ش 1990» بنظر رسیده؛ و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در ماه ذی القعدة الحرام این سال - مطابق (اسد - سنبله) ماه برجی - متولد شده، و چندین کتاب تألیف نموده، از آن جمله: کتاب «بدائع الحکم» تخمیناً شش هزار بیت، در جواب هفت مسئله مشکله از علم معقول که آنها را بدیع الملك میرزای عماد الدوله ثانی ابن (عماد الدوله امام قلی میرزای 1292) از وی سؤال کرده. و او شعر هم می گفته. و در شب شنبه هفدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و هفت؛ چنانکه در «طرائق» دارد - مطابق 14 سرطان ماه برجی - وفات کرده، و در «الذریعة» در حدود 1310 فرموده که البتّه صدق بر 1307 می کند. و به هرحال وی در جوار شاه عبد العظیم (ع) دفن شد.

و فرزندش میرزا حسن شرف الملك از أعضاد دولت و موظفین کبار بوده، و در «ماهنامه وحید، سال 5 شماره 2:115» صاحب ترجمه را بعنوان «آقا علی مدرس، جد مادری استاد نصر الله فلسفی» وصف نموده.

و برادر صاحب عنوان: مرحوم ملا حسین (ره) در علم نجوم فرید عصر خود بوده، چنانکه در «المآثر: 222 س 1» در عنوانی مخصوص فرموده.

464 - وفات خوش دل شاعر کوپاموی

وی به طوری که در «الذریعة 9:1054 ش 6854» فرموده، نامش احمد مجتبی و متخلص به خوش دل و ملقب بمصطفی علیخان و از صوفیه در هند بوده، که در سنه 1173

ص: 977

مطابق (1138 یا 1139) شمسی - متولد شده، و در نسب خود را از نژاد خلیفه ثانی عمر بن الخطاب می دانسته، و پس از مدت شصت و یک سال عمر در این سال وفات کرده.

465 - وفات مرحوم شیخ اسد الله کاظمینی، اعلی الله مقامه

وی فرزند مرحوم حاجی اسماعیل بن ملا محسنای دزفولی (ره) است.

ملا محسنا در (1223 ص 116) گذشت. فرزندش حاجی اسماعیل از اهل علم و صلاح بوده، چنانکه در «الکرام البررة 1:134 ش 266» عنوانی مخصوص برای او منعقد نموده، و از اجازاتی که چند نفر از علما برای فرزندش صاحب عنوان نوشته اند جلالت و بزرگواری وی را استنباط فرموده، و فرزندانی داشته: یکی شیخ محسن که در (1274) ذکری از او می شود.

و دیگر مرحوم شیخ اسد الله صاحب این عنوان که از عظماء علماء محققین و مشاهیر فقها و اصولیین بوده، و شعر هم می گفته، و شرح احوالش در «روضات الجنات: 29 طبع اول» و «الکرام البررة 1:122»؛ هریک در عنوانی مخصوص، و «قصص العلماء» در ترجمه شیخ جعفر نجفی (ص 155) و «نجوم السماء» و «تکملة الأمل» و «الیتیمه» تألیف نواده اش سید محمد علی بن ابو الحسن، در فصلی مخصوص؛ و هم در بعضی از مجلدات «الذریعة» (نزد ذکر تألیفاتش) نوشته، و از آنها همه چنین برآید که:

وی در حدود سال 1186 متولد شده و در دامن تربیت پدر بزرگوار خویش نشو و نما نموده، و در کودکی مقدمات علوم را فراگرفت، و سپس در خدمت آقای بهبهانی و سید بحر - العلوم و شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی کربلانی و میرزا مهدی شهرستانی و غیر آنها درس خواند تا بهری تمام در علوم بهم رسانید، و نامش در اطراف مشهور گردید، و از همه اساتید خود باجازات عالیه نائل شد، و پس از وفات شیخ جعفر بتدریس و تألیف پرداخت، و چندین رساله و کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «تحفة الراغب» در ترجمه «بغیة الطالب» بفارسی که آن رساله عملیه و تألیف شیخ جعفر نجفی؛ بعربی است.

دویم «رساله ئی در احراز و ادعیه و عوذ».

سیم «رساله ئی در شرح کلمه معروفه من ملك شيئا ملك الاقرار به، و میرزای قمی حاشیه ئی بر این رساله نوشته.

چهارم کتاب «كشف القناع عن وجوه حجية الاجماع» که در آن حجیت اجماع منقول از خبر واحد را که سالها معمول به فقها و اصولیین بود رد کرده. در «الکرام» فرماید: وی نخستین کسی است که در این مبحث مناقشه نموده و این رساله را در آن باب تألیف فرموده.

پنجم کتاب «اللؤلؤ المسجور» در معنی لفظ طهور، چنانکه در «الذريعة 18: 384 ش 555» فرموده، و آنجا نوشته که آن رساله نیکوئی است که در 24 ذی القعدة 1216 از آن فارغ شده، و عمده نظر وی در آن رد بر حنفیه است که آنها بقول ابو حنفیه می گویند مراد از طهور که در آیه شریفه سوره فرقان و غیره واقع شده فقط مبالغه است و دلالت بر مطهریت نمی کند، و در (ج 3 ص 46) آن را بعنوان «البحر المسجور فی لفظ الطهور» ذکر کرده، و بعد از آن فرماید که گاهی آن را «لامعة السطور» می گویند، و صحیح «اللؤلؤ المسطور» است.

ششم و هفتم دو «رساله در تکلیف کفار بفروع».

هشتم «تعلیقه بر الروضة البهیة» (یعنی شرح لمعه).

نهم «حاشیه بر بغیة الطالب» مذکور که گفتیم آن را ترجمه هم نموده.

دهم «جوابات» مسائلی که از وی سؤال شده.

یازدهم «رساله ئی در تراجم جمعی از مشاهیر علما»، و ظاهرا آن غیر از تراجمی است که در اول «مقابس» نوشته.

دوازدهم «رساله ئی در دفع اعتراض بر عمل بأخبار مأثورة مخالف کتاب و سنت»، چه آن مستلزم یکی از باطلین است: یا نسخ بعد از نبی (ص) یا تخصص بعد از حضور وقت عمل.

سیزدهم «رساله ئی در ظن طریقی» مصدر پنج مقدمه.

چهاردهم «رساله ئی در تحقیق أحكام ظاهریه و واقعیه».

پانزدهم کتاب «مقابس الانوار؛ و نفائس الاسرار» در احکام نبی مختار و عترت اطهار، که از مصادر معول علیها در این فن است، و در اول آن ترجمه چندین نفر از مشاهیر علما را از زمان کلینی تا زمان خود آورده، و آن را «مقاییس» هم می گویند. مقابس جمع مقبس

و مقایسه جمع مقباس است که هر دو بمعنی چراغ می باشد. در «روضات» فرماید: از این کتاب سعه اطلاعات و وفور اسباب کار و کتب او معلوم می شود؛ چنانکه در جایی از آن بمناسبت نوشته که قطعه ئی از «رساله علی بن بابویه» در نزد او بوده، انتهی.

شانزدهم کتاب «مناهج الاعمال» در اصول.

هفدهم کتاب «منهج التحقيق» در توسعه و تضییق.

هیجدهم «نظم زبدة الاصول» شیخ بهائی.

نوزدهم کتاب «وسائل» در فقه. و بعضی از تألیفات او در واقعه طاعون عراق در زیرزمین تلف شده و از بین رفت.

و او اجازه روایت از آقای بهبهانی و سید بحر العلوم و میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی کربلانی و شیخ احمد آحسانی داشته. و چندین نفر از مجلس درس او برخاسته اند، همچون سید عبد الله شبر و شیخ موسی و شیخ علی فرزندان کاشف الغطاء و غیر آنها.

و او بنص «روضات» مستطرفاتی از کلام در «رد آقای بهبهانی» نوشته و در آن تشنیعاتی بر آن بزرگوار آورده چندان که آقا سید علی عدالت وی را انکار، و بدین جهت او از کربلا بیرون آمده و در کاظمین توطن نموده، پس از آن متنبه خطاء خود در آن باره گردیده و بکربلا برگشت و آقا سید علی از وی دیدن نمود.

و بالاخره، وی در این سال - بنص «اعیان الشیعة: جزء 11 - جلد 12» - وفات کرد، و هم در بعضی مجلدات «الذریعة» نزد ذکر تألیفاتش در این سال نوشته و ماده تاریخ ذیل نیز دلالت بر آن دارد، و در «روضات: 29» و پیروی آن (ظاهرا) نیز در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع)» در سنه 1220، و در جلد اول «الذریعة: ش 662 و جلد 6 ش 479» در 1237، و در «نجوم السماء» در حدود 1260 گفته اند؛ و همه اشتباه است⁽¹⁾. و مرحوم سید باقوم.

ص: 980

1- برای اطلاع بیشتر از شرح حال صاحب عنوان رجوع شود به حواشی و تعلیقات طبع سوم «روضات الجنات 1: 242-247». و درباره سال درگذشت آن مرحوم اضافه می کنیم که مؤلف «الذریعة» در خاتمه جلد ششم (ص 405 آن کتاب) تاریخ صحیح فوت را (1237) دانسته اند که مستند آن بر ما معلوم نیست، لکن همان مؤلف در «مصنفی المقال: 76» سال (1234) را منقول از یکی از نوادگان صاحب عنوان فرموده. م.

کاظمینی (که در 1235 بیاید) مرثیه ای برای او سروده که این ابیات از آن جمله است:

قضى العالم القدسى و العلم الذى *** اليه المزايآ تنتهى و المحامد

قضى نور مشكاة العلوم فضعضعت *** لذلك أركان الهدى و القواعد

امام له فى العالمين مناقب *** تقضى عليها الدهر و هى خوالد

لنا سلوة عنه بموسى بن جعفر *** فتى العلم من تلقى اليه المقالذ

و لو أن صرف الدهر يقنعه الفداء *** فداه من الدنيا مسود و سائد

و مذ حل؟؟؟ أقصى السوء قلت مورخا *** بكت اسد الله التقى المساجد

1233 + 1234-1

و مراد از اقصای سوء آخر آن است که همزه و عدد آن یکی است و باید بر مصراع آخر زیاد شود. و موسی بن جعفر مرقوم، مرحوم شیخ موسی بن شیخ جعفر نجفی است که برادرزن شیخ اسد الله بوده، چه شیخ اسد الله دختر شیخ جعفر را بزوجیت داشته؛ چنانکه در احوال شیخ بزرگوار نگاشته گردید.

و وی را شش نفر فرزند ذکور بدین تفصیل بوده: شیخ مهدی، شیخ اسماعیل، شیخ باقر، شیخ تقی، شیخ محمد حسن (که در 1298 بیاید)، شیخ کاظم. و خانواده آل اسد الله در کاظمین و نجف از اعقاب آنها می باشند.

و خواهر این بزرگواران که دختر صاحب عنوان باشد زوجه سید ابو الحسن شرف الدین عاملی است که در (1275) بیاید.

466 - تولد شیخ عبد السلام شواف بغدادی

وی از علما و فقهاء اهل سنت است که در این سال - چنانکه در کتاب «اشهر مشاهیر عراق» نوشته - متولد شده، و در «المسک الاذفر» در سنه 1236 گفته.

ص: 981

و به هر حال، او در نزد سید محمود آلوسی و شیخ عیسی بندنیجی - که در (1217) و (1283) گذشته و بیاید - درس خوانده، و در سنه 1292 بمکه رفت، و در فقه شافعی و حنفی اطلاعی تمام و مرجعیتی شایسته بهم رسانید، و کتب چندی تألیف کرد:

اول کتاب «استظهار» در شرح «اظهار». دویم «حاشیه بر شرح استعارة» عبد الملك بن عصام. سیم «شرح کتاب وقایة الروایة» در مسائل هدایه، تألیف برهان الشریعة ابن صدر الشریعة بخارائی، که تا عبادات بیشتر نرسیده. چهارم «کتابی در مواعظ».

و آخر در سنه هزار و سیصد و هیجده وفات کرد. و برادرش عبد الفتاح در (1263) بیاید.

467 - تولد فکولت فرانسه نی

فکولت از حکماء طبیعیین بزرگ و مخترع پاندول است که بوسیله آن حرکت زمین را اثبات نموده، و بعد از آن انحراف آن را در استواء، صفر؛ و در قطب، سیصد و شصت درجه یافتند.

و همانا او در این سال متولد شده، و پس از مدت پنجاه سال عمر؛ در سنه 1284 وفات کرد.

468 - وفات ملا لطف علی خاکی، شاعر خراسانی

ملا لطف علی شاعری عارف و در اصل بروجردی بوده، و به طوری که در «ریاض العارفین:

445» و «مجمع الفصحا 2: 109» نوشته؛ در مشهد متولد شده و تحصیل علوم نموده تا براعتی بهم رسانید سپس بمسافرت پرداخته و بخدمت مشایخ رسید، و «مثنوی» مختصری در وصیت بفرزندش ملا محمد هاشم بنظم آورد. و آخر در شیراز نازل و هم آنجا در این سال وفات کرد و در حافظیه دفن شده. و در «الذریعة 9: 381» چندین نفر شاعر بتخلص خاکی غیر از این خاکی صاحب ترجمه ذکر کرده که بعضی هم خراسانی بوده اند.

469 - تولد سید محمد 19 مطاعی (یمانی) یمنی

یمن مملکتی است معروف، و منسوب بدان را یمانی (بألف زایده میانه میم و نون و تخفیف یاء نسبت در آخر آن بحذف یکی از دو یاء عوض الف زایده) می گویند. و ذکر سادات بنی المطاع در (1223) گذشت.

و سید محمد فرزند سید احمد 18 بن علی 17 بن الحسین 16 بن محمد 15 بن المطاع 14 بن زید 13 عباسی است. المطاع 14 بن زید در (1223 ش 332 ص 764) گذشت، و آنجا باز نمودیم که ظاهراً از سلسله نژاد این خانواده چیزی افتاده باشد، و این استظهار در صاحب این عنوان نیز جاری بلکه اغتشاش وی بیشتر می باشد.

و به هر حال، سید محمد صاحب عنوان از علماء مبرزین عصر خود بوده که در این سال متولد شده، و از چندین نفر روایت نموده: اول الناصر لدین الله عبد الله بن الحسن یمنی. دویم القاضی احمد بن عبد الرحمن المجاهد. سیم القاضی حسین بن عبد الرحمن الاکوع.

و هم چند تن در نزد او درس خوانده یا از او روایت می کنند، از آن جمله: سید جمال الدین احمد کوبانی یمانی هندی که استاد آقای آقا نجفی مرعشی بوده، و در کاظمین (ع) وفات نموده.

و چون دولت عثمانی با امام محسن امیر یمن محاربه نمود جماعتی از علماء صنعا را اسیر کرده و بحدیده فرستاده محبوس نمودند، و در سنه 1296 بامر مصطفی عاصم پاشا این بزرگوار را در محبس - پس از مدت شصت و دو سال قمری عمر - از راه عدوان بقتل رسانیدند.

470 - تولد سید محمد باقر 34 دلداری

وی فرزند سید محمد 33 دلداری است که در جلد اول (سال 1199 ص 92 ش 45)

ص: 983

گذشت و خود از علماء خانواده دلدارى و بزرگواری دانا و دارى بوده، و همانا در این سال (چنانکه در «الذریعة 4:192 ش 957» فرموده) متولد شده، و کتابى بنام «تشیید مبانى الایمان» تألیف کرده؛ در رد مولوى حیدر على فیض آبادى عامى که وی کتابى بنام «بصاره العین» در رد سید محمد پدر صاحب عنوان نوشته در اینکه شهادت حسین (علیه السلام) باصول اهل سنت ثابت نمى شود، و سید محمد باقر در این کتاب قول پدر خود را تثبیت و قول مؤلف «بصاره» را رد کرده، و همانا سید محمد مذکور در کتاب «طعن الرماح» وجه عدم ثبوت شهادت آن بزرگواری را بقواعد اصول عامه بیان فرموده. و فرزند او سید محمد جعفر 35 امید در (1293) بیاید.

471 - وفات نیاز، شاعر شیرازى

وی آقا محمد رضا، فرزند آقا محمد هاشم ذهیبى است که در (1199 ش 51) گذشت.

نیاز، مردى با کمال و شاعر بوده، و در این سال وفات کرده؛ چنان که در «طرائق الحقائق» نوشته، و در «مجمع الفصحا» در 1224 گفته که ظاهراً غلط باشد (1).

472 - وفات صفائى، شاعر یزدى

صفائى نامش میرزا محمد على، و «دیوانى در اشعار» دارد، و در این سال وفات نموده؛ چنانکه در «الذریعة 9:613 ش 4374» فرموده.

473 - تولد مرحوم حکیم، شاعر شیرازى

وی میرزا محمود، دومین فرزند وصال شاعر شیرازى است که در 1197 (ش 33) گذشت.

ص: 984

1- شرح حال مختصرى از نیاز و چند شعرى از او در کتاب «دانشمندان و سخن سرايان فارس 4:751-2» مذکور است، و آنجا نیز تاریخ وفاتش را در همین سال 1234 ضبط نموده. و نیاز شاعر شیرازى دیگرى که نامش سید على است در سال 1197 (ج 1 ش 31 ص 57) گذشت. م.

مرحوم حکیم (قدس اللہ تعالیٰ سره العزیز) از اجله شعرا و اطبا و اهل علم و ادب بوده، و از کمالات خانواده جلیله و صالحه بهره ای تمام داشته، و همانا در این سال (چنانکه در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 69») فرموده (متولد شده، و از نخست طوبی تخلص می نموده، و سپس بواسطه دریافت حکمت الهی و طب حکیم تخلص فرموده، و در خط نستعلیق بقلم ریزه مهارتی کامل بهم رسانیده، و «دیوانی در اشعار» دارد؛ چنانکه در «الذریعة 9 ش 1582» نوشته.

و بعد از وفات پدر بزرگوار با برادر بزرگ خود وقار بسیاحت هندوستان رفته و سالی در بمبای اقامت فرمود و چنانکه وقار در آنجا کتاب «مثنوی مولوی معنوی» را بخط نسخ بمرکب چاپ نوشته و چندصد نسخه از آن در ممالک عدیده انتشار یافت؛ وی نیز همت بچاپ «دیوان حافظ» بخط نستعلیق فرموده و نسخ صحیحه نفیسه از آن در معرض انتشار قرار داد.

و چندین نفر دیگر که در شعر تخلص حکیم می نموده اند در «الذریعة» و غیره نوشته.

و بالاخره، این حکیم صاحب عنوان در ماه محرم الحرام سنه هزار و دوست و هفتاد و چهار مطابق - (اسد - سنبله) ماه برجی - در شیراز بمرض ویا وفات کرده و در پهلوی پدر بزرگوار دفن شد، و برادر بزرگوارش مرحوم وقار در تاریخ وفات وی فرموده:

عاقبت محمود شد کار حکیم - 1274

مرحوم حکیم دختر مرحوم رحمتعلی شاه را بزوجیت داشته، و فرزند وی از آن منخدره دختری بنام کوکب و مرحوم میرزا عبد اللہ رحمت است که در (1272) بیاید، و تاریخ وفاتش در این سال و ماه نص «فارسنامه» و «طرائق الحقائق 3: 170» و «گلشن وصال: 278» است و شبهه ای در آن راه نیابد، لیکن در «مجمع الفصحا 2: 102» و «المآثر: 205» (ظاهرا بتبعیت از آن) در سنه 1268 بدون تعیین ماه نوشته اند که بنظر اشتباه می نماید. چنانکه هم در «مجمع» مدت عمر او را سی و نه سال نوشته و آن مبنی بر تقریب و تخمین است. و پس از وی زوجه مذکوره اش بحباله نکاح برادرش میرزا ابو القاسم فرهنگ در آمد.

ص: 985

474 - وفات نجفعلی خان سرشار آذربایجانی

وی به طوری که در «دانشمندان آذربایجان» نوشته از امراء آذربایجان و اصلش از قره داغ - بوده و چون از حلیه بصر عاری و در گوشه ئی انزواء داشته؛ مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه چند قریه برای مدد معاش او برقرار کرده تا در این سال وفات نموده، و این دو بیت از او نوشته شد:

معلم شیوه جور و جفا را *** دهی تعلیم چند آن بی وفا را

اگر می دید اسکندر لبش را *** نمی کرد آرزو آب بقا را

سنه 1235 قمری مطابق سنه 1198 شمسی

غره محرم الحرام (...). میزان ماه برجی

* (تذکر)*

چون که در جلد اول (سال 1205 ص 318) در ضمن شاگردان حاج سید کاظم رشتی نوشتیم که میرزا علی محمد باب در (1235) بیاید، لذا اینک که بدین سال رسیده ایم - برای اینکه ناظرین منتظر احوال او نباشند - گوئیم که وی (چنانکه در کتب مربوطه نوشته) در غره محرم این سال متولد شده، و پدرش میرزا رضای بزاز شیرازی نام داشت، و بعدا در اثر بروز بعضی از اعمال

ص: 986

و اقوال از وی، در روز 2 شنبه 27 شعبان 1266 بفتوای علماء اعیان و حکم امیر کبیر میرزا تقی خان؛ در میدان تبریز مصلوب و تیرباران گردید.

سنه 1199 شمسی

سه شنبه پنجم جمادی الآخرة اول حمل ماه برجی

475 - وفات سید دلدار علی 32 نقوی هندی

وی فرزند مرحوم سید محمد آمین 31 بن عبد الهادی 30 بن ابراهیم 29 بن طالب 28 بن مصطفی 27 بن محمود 26 بن ابراهیم 25 بن جلال الدین 24 بن زکریا 23 بن جعفر 22 بن تاج الدین 21 بن نصیر الدین 20 بن علیم الدین 19 بن علم الدین 18 بن شرف الدین 17 بن نجم الدین 16 بن علی 15 بن ابو یعلی محمد الدلال 14 بن ابو طالب حمزه 13 بن محمد 12 بن طاهر 11 بن ابو عبد الله جعفر 10 ابن الامام علی النقی 9 (علیه السلام) است.

حضرت امام علی النقی 9 (علیه السلام) در فصل دوم مقدمه گذشت.

فرزندش جعفر 10 از معاریف امام زادگان و مشاهیر و اعیان رجال زمان خود بوده، و چون در برابر برادرزاده خود حضرت امام زمان حجة ابن حسن عسکری (علیهما السلام) که امام بحق و صدق بود دعوای امامت بکذب نمود نزد شیعه امامیه آن زمان معروف بکذاب گردید، ولی پس از آن کارش بحسن خاتمت گرائید، چنانکه در «منتخب التواریخ» است.

و چون صد و بیست نفر فرزند پسر و دختر داشته وی را ابو کرین خوانده اند که هر شصت را يك کر گرفته اند، چنانکه در «مجدی» است وفاتش سنه 271، قبرش در خانه پدرش بسامره.

نواده اش نصیر الدین 20 نخستین کسی است از أعقاب او که مهاجرت بهند نموده و آنجا

ص: 987

در ناحیه صوبه ادد - بر وزن مدد - قریه ای بنام نصیرآباد بنا فرموده که از توابع شهر لکهنو بشمار، و پس از آن مرکز و مسکن اولاد و اعقاب او گردید.

و سید دلدار علی 32 صاحب عنوان از اجله علما و بزرگان فقهای شیعه اثنی عشریه در اقطار هندیه بوده، و همانا در سنه هزار و صد و شصت و شش - مطابق (1131-1132) شمسی - در نصیرآباد مذکور متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله کتاب «اساس الاصول» در اصول فقه و رد ملا محمد امین اخباری استرآبادی.

و در شب نوزدهم ماه رجب المرجب این سال - مطابق (...). ثور ماه برجی - در لکهنو وفات کرد، و هم آنجا در تکیه حسینیّه ئی که خود بنا کرده بود دفن شد، و او را پنج تن پسر بود بنام سید محمد 33 و سید علی 33 و سید حسن 33 سید مهدی 33 و سید حسین 33 که در سالهای (1199) و (1200) و (1205) و (1208) و (1211) که سنوات موالید ایشان باشد گذشتند. و هم او را دختری بوده که وی زوجه مولوی عبد القادر خان جاییسی و مادر خادم حسین (1275) می باشد.

476 - تولد میرزا عبد الواسع زنجانی

چنانکه در «فهرست مشاهیر علماء زنجان: 121» فرموده با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر، وی فرزند سید محمد حسینی است که در (1269) بیاید. و خود از علما و فقها بوده، که در ماه شعبان المعظم این سال - مطابق (ثور - جوزا) ماه برجی - متولد شده، و این بیت تاریخ تولد او گردیده:

سال ولادت چو خواست خاضع مسکین ز عقل *** گفت بتاریخ: باد مثل پدر مجتهد

1235

و او پس از وفات پدر امام جمعه زنجان گردید، و کتب چندی برشته تألیف کشید:

اول کتاب «الاجتهاد و التقليد». دویم «حاشیه بر ریاض المسائل» آقا سید علی کربلایی و نسخه این دو کتاب با سیم که بیاید در نزد نواده اش میرزا محمود بن ابو الفضائل ابن صاحب

ص: 988

عنوان - که در (1309) بیاید - موجود می باشد. سیم «حاشیه بر قوانین».

و آخر در روز جمعه یازدهم ماه جمادی الاولی سنه 1291 - مطابق (...) سرطان ماه برجی - در زنجان وفات کرد.

477 - تولد مرحوم آقا میرزا محمد هاشم 33 چهارسوئی *

* (اعلی الله مقامه)*

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا زین العابدین 32 خوانساری (علیه الرحمه) است که در (1275) بیاید. و خود از اجله علمای محققین و افاضل فقها و اصولیین بوده، و در عربیت و ادبیت و نظم شعر بعبری و فارسی قدرتی وافر داشته. و شرح احوالش را خود در آخر «مبانی الاصول» نوشته، و از آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی در دویم ماه ذی القعدة الحرام این سال - چنانکه در «شجره نامه چهارسوئی ها» فرموده - مطابق (...) اسد ماه برجی - در خوانسار متولد شده، و منافاتی ندارد با آنچه خود در «مبانی» در آخر این سال فرموده که این آخر، تقریبی و نسبی است.

و به هرحال، وی در نزد چندین نفر از علما درس خوانده و در اصفهان در فقه و اصول تدریس می نموده. و چندین کتاب تألیف فرموده، از آن جمله:

اول «اصول آل الرسول (ص)» که آن را «اصل الاصول» هم می گویند، و در آن احادیث اهل بیت (ع) را در قواعد فقه و احکام بترتیب مباحث اصول فقه جمع کرده.

دویم رسائل چندی در فقه و اصول.

سیم کتاب «مبانی الاصول» در اصول فقه، شش هزار بیت که در خطبه آن نام چهل کتاب از کتب اصولیه، و در دیباچه نام هشتاد مبحث از مباحث آن را بطور براءت استهلال ذکر کرده.

چهارم کتابی در «احوال دو نفر معمر مغربی و معمر مشرقی» که در «فهرست کتب خطی کتابخانه عمومی اصفهان 1:12» ذکر شده، و ما این کتاب را ندیده ایم لیکن اینجا درباره این مطلب چنین گوئیم که دو نفر از قدما عمری طویل (که زیاده بر اعمار متداوله دوره اسلامی

ص: 989

تصویر مرحوم حجة الاسلام آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی و دو فرزندش

ص: 990

می باشد) نموده و ملقب بمعمر شده اند، یکی معمر مشرقی که در «روضات الجنات: 580» فرماید وی بصحبت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) رسیده، و ابو العباس احمد بن نوح ابن محمد حنبلی شافعی وی را دریافته، و برای شیخ ابو الفتح محمد بن علی کراچکی از اعظم علماء شیعه که در قرن پنجم بوده نقل نموده. دیگر معمر مغربی که هم در «روضات: 641» نوشته که وی ملقب بابن ابی الدنیا و نامش علی بن عثمان بن الخطاب بن مرة بن مؤید همدانی یمانی بوده و مشهور اینکه او آب حیات نوشیده و بصحبت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) رسیده و با او بصفین بوده و سپس با حضرت امام حسن در ساباط مداین و با حضرت سید الشهداء در کربلا بوده و از آن دو بزرگوار و سایر ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) روایت نموده، و شیخ محمد بن علی حرفوشی - که در سنه 1059 وفات کرده - او را دریافته و از وی اجازت روایت اصول حدیث و عربیت و کتب اربعه را گرفته، و سید نعمت الله جزائری در «الانوار النعمانیه» بواسطه حرفوشی از او روایت حدیث نموده، و آقا محمد علی بهبهانی در «مقامع» نوشته که وی پنج واسطه از حرفوشی روایت کرده و راست می آید که بهفت واسطه از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت نموده باشد، و این از غریب اسناد است که در علو سند چیزی بدان نخواهد رسید سوای حدیث قاضی الجن.

آنگاه در «روضات» در این موضع آن حدیث را نقل کرده، و هم در (ص 761) در ترجمه سید نعمت الله، معمر مغربی را بعنوان معمر بن ابی الدنیا نام برده، و در «تاریخ ابو الفداء» وفات عثمان مذکور پدر معمر مغربی را در سنه 327 نوشته و اگر چنین باشد که او در سنه 327 وفات کرده باشد و پسرش علی بصحبت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) رسیده باشد؛ باید او را هم از معمرین گرفت، یعنی او و پسرش هر دو را معمر مغربی دانست. و در این مورد در کتب تواریخی که بنظر ما رسیده اغتشاشات و اختلاطاتی فراهم گردیده.

و به هر حال، کلام در ترجمه سید والا مقام مرحوم حجة الاسلام آقا میرزا محمد هاشم (اعلی الله مقامه) بود که باید بگوئیم وی در اواخر عمر خود از اصفهان بعنوان حج بیت الله الحرام از راه عراق عرب حرکت کرد، و چون بنجف اشرف رسید آنجا در ساعت چهارم روز چهارشنبه هفدهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و هیجده - مطابق (...). جدی ماه برجی - وفات کرد، و در وادی السلام دفن شد و بر قبر او قبّه ای ساختند.

و از یگانه زوجه خود مخدره حبیبه بیگم 36 دختر سیم مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی (1193) که آن مرحومه در سنه 1309 در کربلا وفات کرده و در یکی از حجرات طرف پائین پا از صحن عباسی دفن شده؛ دو پسر و شش دختر بازنهاد بدین شرح:

از پسران اول: آقا میرزا جمال الدین 34 که در (1339) بیاید. دویم آقا ضیاء الدین 34 که در سنه 1289 (چنانکه در شجره نامه چهارسوئی ها است) متولد شده، و عالمی وارسته بوده، و در 5 شنبه 22 شعبان سنه 1348 وفات نموده و آنجا فرزندى برایش نوشته.

و از دختران: اول سیده نازنین بیگم 34 که بزرگ تر از همه اولاد آن جناب و زوجه پسر عمش آقا میر سید علی 34 ابن حاجی میرزا محمد 33 که در (1275) بیاید بوده.

دویم مخدره مریم بیگم 34 زوجه مرحوم آقا نجفی (1262). سیم سیده بیگم صاحب 34 که نیز زوجه پسر عم خود آقا سید احمد 34 ابن آقا میرزا محمد باقر 33 - که در (1263) بیاید - بوده. چهارم سیده مجلله دیگری که زوجه میرزا محمد مهدی بن ملا محمد باقر فشارکی (که در 1314 ضمن ترجمه پدرش بیاید) بوده. پنجم سیده فاطمه بیگم 34 که زوجه میرزا اسد الله بن میرزا نصیر ملاحاشی بوده که در 1287 (در ضمن جدش میرزا محمد - علی صدر الاسلام) بیاید. ششم سیده آمنه بیگم 34 که نیز زوجه پسر عمش میرزا محمد ابراهیم 34 که در (1269) بیاید بوده.

مرحوم آقا میرزا محمد هاشم صاحب عنوان (چنانکه در «مستدرک الوسائل 3:402» فرموده) روایت می کند از پدرش مرحوم حاجی میرزا زین العابدین (علیه الرحمه)، و روایت می کند از او مؤلف «مستدرک» مرحوم حاجی نوری (نور الله تعالی روحه الشریف) که در (1254) بیاید (1).م.

ص: 992

1- مخفی نماند که جناب مؤلف شرح حال مرحوم صاحب عنوان را سابقا در اصل کتاب بنحو مبسوط و مفصل نگاشته که قسمت عمده آن بضمیمه مطالب دیگر در کتاب «زندگانی آیه الله چهارسوقی: 112-122» بطبع رسیده است، و آن هم وافى بمقصود در شرح حال آن عالم بزرگ نیست. و در اینجا باختصار تمام برگزار شده است، و بسیاری از آثار تألیفی و اجازات و جواب استفتاءات و نسخ دیگر بخط آن مرجع عالیقدر در کتابخانه روضاتی موجود است. م.

478 - وفات عاصم افندی عینتابی

عینتاب در «روضات الجنات» در ترجمه فاضل عینی که صاحب «شرح شواهد» و نامش محمود بوده، ذکر شده. و صاحب این عنوان هم منسوب بدان مکان و نامش ابو الکمال احمد و معروف بعاصم افندی و از مشاهیر علما و مؤلفین عصر خود بوده که نخست در بلده خود عینتاب تحصیل نموده، و سپس برای تکمیل آن باسلامبول رفت تا در فنون حکمت و علوم عالیه عصر و زبان عربی و فارسی و ترکی تبصری تمام بهم رسانید، و در سنه 1211 بتدریس مشغول شد و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «الاقیانوس البسیط» در ترجمه کتاب «القاموس المحيط» بترکی. دویم «ترجمه کتاب برهان قاطع» در لغت فارسی تألیف میرزا محمد حسین بن خلف تبریزی بترکی.

سیم کتاب «سرح المعالی» در شرح «الامالی». چهارم کتاب «وقایع سلیمیه».

و او در این سال - چنانکه در «ریحانة الادب 3:48» فرموده - در اسکدار (یا اسلامبول) وفات نموده، و در قبرستان نوح قیوسی دفن شده.

479 - وفات سید احمد مرعشی خراسانی

وی مرحوم سید ابو الفضل بن محمد بن علی موسوی و عالمی متکلم و حکیم و مفسر و محدث بوده، و در نزد آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده، و هم از او و شیخ یوسف بحرینی روایت نموده، و همواره با فتحعلی شاه قاجار محشور و معاشر و در سفر و حضر ندیم او بوده، و کتب چندی تألیف فرموده:

اول کتاب «اغاثة اللهفان» از ورطه های نیران، در مواعظ. دویم کتاب «تهذیب» در اخلاق. سیم «شرح فوائد جدیدة» استادش آقای بهبهانی. چهارم «شرح کفایة» سبزواری.

ص: 993

پنجم کتاب «غنية المصلى» در تعقیبات نمازهای شبانروزی. ششم کتاب «منهج السداد» در شرح «ارشاد»؛ و هفتم کدام از این کتب در بیست جلد «الذريعة» که تاکنون مطبوع و منتشر شده در مواضع خود ذکر نشده و فقط در (ج 1) کتابی بنام «اغاثة اللهفان» در ادعیه و احراز عنوان فرموده و طوری سخن رانده که مؤلف آن را نشناخته.

و او در این سال مسموما وفات کرده، چنانکه در «اعیان الشیعة، جزو 14 مجلد 15» نوشته.

و نواده اش سید محمد متولی باشی مشهد مقدس بوده، و نام او نیز در اسماء متولیان آن از مننه که ما در سال (1220 ش 291) نوشتیم برده نشده، و فقط اینجا از قول خود نام او را باستناد همین «اعیان» برده ایم.

480 - وفات مرحوم آقا احمد بهبهانی، اعلی الله مقامه

وی فرزند مرحوم آقا محمد علی بهبهانی (علیه الرحمه) است که در ج 2 (سال 1216 ص 561 عنوان 226) گذشت. و خود از اجله علما و فقها و فضلاء بزرگوار بوده، و علاوه بر علوم شرعیه در ریاضیات و فلسفه و علوم غریبه و شعر و انشاء و تاریخ و تراجم رجال فریقین هم تتبع و تبحری تمام داشته. شرح احوالش در چندین کتاب همچون «مرآة الأحوال» تألیف خودش و دیگر «الفیض القدسی: 26» و «صحيفة الصفا» و «اعیان الشیعة، جزء 13 جلد 14» و «الکرام البررة 1: 100» که بهتر از همه و جامع آنها است نوشته، و مخصوصا در «اعیان» جلد مذکور نسب او را تا شیخ مفید - به طوری که در جلد اول در احوال جدش آقا محمد باقر نوشتیم - آورده.

و از همه این ها چنین برآید که او در نوزدهم ماه محرم الحرام سنه هزار و صد و نود و یک - مطابق (... حوت ماه برجی سال 1155 شمسی - در کرمانشاه متولد شده و از این رو بکرمانشاهی معروف و در بسیاری از مواضع بدان معنون و مذکور است. و مادر او خواهرزن حاج محمد رحیم بیک استاجلو، و خود خاله زاده شیخ محمد تقی ایوانکیفی و شیخ محمد - حسین صاحب «فصول» بوده، و در شش سالگی بخواندن قرآن مجید و کتب فارسی پرداخت،

و در ده سالگی کتب نحو و منطق و بیان و کلام را خواند، و در پانزده سالگی بتألیف مشغول شد، و در کرمانشاه بدرس پدر بزرگوار حضور یافت، و در سنه 1210 بنجف اشرف رفت و آنجا کتاب «معالم» را نزد ملا اسماعیل عقدائی یزدی (1230) و «زبدة الاصول» را نزد سید بحر العلوم خواند، و در حدود 1213 ببحث شیخ جعفر نجفی حاضر شد، و کتاب «استبصار» و «شرح قواعد» او را در نزد وی خواند، و پس از چندی بقم رفت و درك حضور میرزای قمی را نمود و از وی اجازه گرفت.

آنگاه بکرمانشاه برگشت و بتألیف پرداخت، و در سنه 1219 بهند رفت و آنجا بامیر عبد اللطیف خان شوشتری ملاقات نمود، و خان مذکور بخواهش وی کتاب «ذیل التحفة» را تألیف کرد. و در سنه 1223 بار دیگر مسافرت بهند نمود و در آن سفر در اکثر شهرهای آن سیاحت کرد و صنوفی از رجال علم را ملاقات فرمود، و در سنه 1224 در عظیم آباد برای نخستین بار بر طریقه امامیه نماز جمعه پپای داشت و سپس بایران برگشت و در سنه 1233 بعتبات عالیات مشرف گردیده و برگشت و در کرمانشاه سکونت اختیار کرد.

و اینک صورت تألیفات شریفه او:

اول کتاب «تاریخ الائمه» که آن مختصری است بفارسی در ولادات و وفیات آن بزرگواران و آن را «تواریخ المعصومین» نیز می گویند؛ چنانکه در «الذریعة 3: 213 ش 790» فرموده و در «الکرام» آن را «تاریخ ولادات الائمه» نوشته و «تاریخ چهارده معصوم» نیز می گویند، تألیف آن سنه 1223.

دویم کتاب «تاریخ نیک و بد ایام» که آن هم فارسی مختصری است در سیصد بیت، و در فیض آباد هند بخواهش بهو بیگم مادر آصف الدوله تألیف کرده.

سیم «کتاب تحفة الاخوان» در تواریخ مشاهیر انبیا و خلفا و ائمه اطهار (علیهم السلام) سه هزار بیت، که آن را نیز مختصراً در حدود سال 1223 در دکن تألیف کرده، و برای اختصارش آن را «تاریخ بغلی» گویند.

چهارم کتاب «تحفة المحبین» در امامت ائمه طاهرین (علیهم السلام) نزدیک بسه هزار بیت که آن را نیز در فیض آباد تألیف کرده.

پنجم کتاب «تفسیر القرآن».

ششم کتاب «تنبيه الغافلين» در احوال بعضی از اخباریین و تنزیه بعضی از علماء متهم بتصوف همچون شیخ بهائی و غیره؛ هزار بیت، انجام تألیف آن در لکهنو، ماه رمضان سنه 1222.

هفتم کتاب «الجدول» در شکوک نماز و احکام آن، و چنانکه خود نوشته وی نخستین کسی است که برای اقسام و احکام شکوک؛ ابتکار جدول نمود.

هشتم کتاب «جوابات المسائل الفيض آبادية» از بلاد هند، قریب هزار و سیصد بیت.

نهم «جوابات مسائل مرشدآباد» از بلاد هند، پانصد بیت.

دهم «حاشیه بر کتاب انوار التنزیل» که تفسیر قاضی بیضاوی باشد، چنانکه در «مرآة الاحوال» آن را بعنوان «تعلیقه» ذکر کرده، و در «الذریعة 4:223» فرماید ما چندان فرقی بین تعلیقه و حاشیه نیافتیم، چه هر یک از آنها شرح و بیان بعضی مواضع از کتاب است که غالباً در هامش آن موضع نوشته می شود، پس درست است که آن را تعلیقه یا تحشیه بر آن موضع بگوئیم. بلی تعلیقه غالباً اطلاق بر کتب معقول می شود، و شاید به همین جهت در بعضی جاها که بجای حواشی تعلیقه نوشته اند نظر بدقت مطالب و تحقیقات عقلیه آن بوده، و این اندازه فرق مقتضی این نیست که ما آنها را در دو عنوان بیاوریم، بلکه همه را در حرف حاء بعنوان حاشیه یا حواشی ذکر می کنیم، انتهی.

و شاید در «الکرام» که یکی از تألیفات او را «تفسیر القرآن» نوشته مقصود همین حاشیه باشد.

یازدهم کتاب «الدرة الغروية» در اصول فقه که آن را در نجف تألیف کرده، چنانکه در «مرآة الاحوال» است، و در «الذریعة 8:127» و «الکرام 1:101» آن را «الدرر الغروية» در احکام الهیه در چهار جلد و تألیفش را در حدود 1212 نوشته.

دوازدهم کتاب «ربیع الازهار» در بعضی از مباحث متفرقه اصول فقه.

سیزدهم «رساله در آداب نماز و روزه» پارسى.

چهاردهم رساله «سؤال و جواب» که آن را در مرشدآباد بنگاله تألیف کرده.

پانزدهم «شرح خلاصة الحساب» شیخ بهائی.

شانزدهم «شرح کتاب نافع» محقق اول که آن را «مختصر نافع» هم می گویند، تا مبحث اغسال، و در قم تألیف کرده.

هفدهم کتاب «عقد الجواهر الحسان» در فقه، در جواب مسائلی که از حیدرآباد دکن خواسته اند، هزار و ششصد بیت، تألیف آن سنه 1220 در حیدرآباد.

هیجدهم کتاب «غزوات امیر المؤمنین علیه السلام».

نوزدهم کتاب «فیضیه» در تاریخ و منشأ برخی از آثار جوی، تألیف آن در فیض آباد هند، سنه 1222.

بیستم کتاب «قوت لا یموت» در واجبات نماز و روزه، نزدیک بدو هزار و پانصد بیت که آن را در لکهنو تمام کرده و هم خود شرحی بر آن نوشته که اینک بیاید.

بیست و یکم کتاب «کشف الریب و المین» از حکم نماز جمعه و عیدین، که آن را بخواش امیر الدوله عباسقلی خان بهادر نصرت جنک در سنه 1224 در عظیم آباد تألیف کرده.

بیست و دویم کتاب «کشف الشبهه» از حکم متعه، که بخواش سید کاظم خان بن فخر الدوله سید نقی خان ظفر جنگ تألیف کرده، قریب هزار بیت.

بیست و سیم کتاب «محمودیه» در تعلیقه بر کتاب «الفوائد الصمدیه» در علم عربیه تألیف شیخ بهائی در نحو، که دو هزار و هفتصد بیت و بنام برادر خود آقا محمود تألیف کرده.

بیست و چهارم کتاب «مخزن القوت» در شرح «قوت لا یموت» که نوشتیم تألیف خود او است.

بیست و پنجم کتاب «مرآة الأحوال جهان نما» دو جلد، در تراجم برخی از رجال که آنها را در سفر هند در 1223 دیده، و در واقع «سفرنامه» آن مسافرت از خروج از کرمانشاه تا برگشتن بدان است، و از کتب ممتعه بسیار مفید و مشتمل بر شرح احوال جماعتی از علما از سلسله مجلسی و بهبهانی و غیره می باشد (1).

بیست و ششم کتاب «مناهج الفقه» در قضاء و شهادات، که آن را در سنه 1233 در سامره در موقعی که شروع ببناء سور آن نموده اند تألیف کرده.

بیست و هفتم کتاب «نور الانوار» در شرح بسمله.

و اساتید دروس و مشایخ اجازه او چند نفرند:

اول میرزا ابو القاسم قمی. دویم شیخ جعفر نجفی. سیم ملا حمزه بن سلطان محمدم.

ص: 997

1- نسخه هائی از این کتاب بسیار نفیس در کتابخانه مجلس و برخی دیگر از کتابخانه های طهران موجود، و طبع و نشر آن در کمال لزوم است. م.

قاینی. چهارم آقا سید علی کربلائی. پنجم آقا سید محسن کاظمینی. ششم ملا محمد اسماعیل عقدائی. هفتم پدرش آقا محمد علی. هشتم میرزا محمد مهدی بن ابوالقاسم شهرستانی.

نهم آقا سید محمد مهدی بن مرتضی بحر العلوم (ره).

مرحوم آقا احمد در این سال در کرمانشاه وفات نموده، و در نزد پدر خود دفن شد، و در ماده تاریخ او گفته اند:

و افاك يا احمد رضوانها 1235

و او دختر خاله خود را (که خواهر شیخ محمد تقی ایوانکیفی و شیخ محمد حسین صاحب «فصول» باشد) بزوجیت داشته، و از او پسری بنام آقا محمد ابراهیم و دختری بنام فاطمه برگذار نموده که او مادر مرحوم حاجی میرزا محمد حسین شهرستانی است که در (1256) بیاید. و آقا محمد ابراهیم در (1324) در احوال وحیدی کرمانشاهی ذکری از او می شود.

آنچه در ترجمه آقا احمد اینجا آوردیم چنانکه در صدر ترجمه اشاره بدان شد مأخوذ از «الکرام البررة 1:100» با ملاحظه برخی از مواضع دیگری است که آنجا یادآور شدیم و خصوصا اینکه او فرزند بلاواسطه آقا محمد علی است و در آن هیچ جای شك و تردیدی نمی باشد لیکن در «اعیان الشیعة» نخست در (جزء 9 جلد 10) ترجمه خیلی مختصری برای او آورده که فقط همان «مرآة الاحوال» را از تألیفات او ذکر کرده و وی را فرزند آقا محمد جعفر بن آقا محمد علی نوشته، و بعد از آن در جزء 13 (جلد 14) باز بعنوان استدراك از نامه ئی که آقای آقا نجفی مرعشی بوی نوشته ترجمه او را مفصلا ذکر کرده که ما هم بعضی مرقومات اینجا را از آن گرفتیم، و نیز او را فرزند آقا محمد جعفر، و آقا محمد ابراهیم و آقا محمود عارف و آقا محمد و غیره را از اولاد او دانسته. و آن اشتباه است، چه آقا محمد جعفر مذکور - چنانکه در (1254) بیاید - فرزندی بنام آقا احمد نداشته، و آقا محمود نیز فرزند بلاواسطه آقا محمد علی و برادر اعیانی آقا احمد است که هر دو از يك مادراند، و آقا محمد نیز پسر آقا محمود معهود بوده، و ما ندانیم اشتباه از نامه آقای نجفی یا از خود مؤلف «اعیان» شده.

و به هر حال، آنچه ما نوشتیم هیچ قابل شك و تردیدی (چنانکه دیدی) نمی باشد، و در «اعیان» اشتباهی فاحش رخ داده، چنانکه وفات او را هم آنجا در سنه 1243 آورده و اگر

ص: 998

بگوئیم رقم عدد آحاد و عشرات در آن جابجا شده باز 1234 می شود نه 1235، و ظاهراً در «ریحانة الادب» نیز نظرش بدان بوده که در (ج 2 ص 446) همان 1243 نوشته.

در کتاب «نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر» تألیف سید عبد الحی حسنی در تراجم علماء هند (در جزء 7:32 و 33) وی را بعنوان احمد بن محمد بن باقر شیعی بهبهانی اصفهانی ترجمه کرده، و در آخر آن مأخذ خود را «نجوم السماء» نوشته است.

481 - وفات سید باقر 38 شاعر کاظمینی

وی فرزند سید ابراهیم 37 عطار است که در ج 1 (سال 1205 شماره 105) گذشت.

مرحوم سید باقر از ادبا و فضلاء امجاد، و در نظم و نثر هر دو استاد بوده و در نجف تحصیل نموده، و این اشعار را درباره حسینیه ثی سروده:

الی الله أشکوف دفع دهیاء معضل *** یشب لظی نیرانها بالضمائر

یعز علی الاسلام أن حماته *** تن لهم حزنا قلوب المنابر

یعز علی الدین الحنیفی أن غدت *** معارفه مطموسة بالمناکر

یعز علی الأشراف أن عمیدها *** یغیب بعین الله عن کل ناظر

یعز علی المختار أن أمیه *** رمت ولده ظلما بأدهی الفواقر

یعز علی الکرار أن رجاله *** أیدوا بأطراف القنا و البواتر

عجبت لشمس کورت من بروجها *** و بدر علا قد غاب بین الحفائر

عجبت لذی الأفلاک لم لا تعطلت *** و غیب من آفاقها کل زاهر

و من عجب أن یمنع السبیط ورده *** و فیض یدیه کالبحور الزواخر

و او در این سال وفات نمود و در کاظمین (ع) دفن شده.

طالقان نام ناحیه ئی است در قزوین که در (1214) گذشت.

و سید عباس فرزند سید حسین بن سید علی بن سید حسین بن سید حسن مشهور بمیر حکیم طالقانی است.

آل سید حسن میر حکیم خانواده ئی معروف هستند در نجف.

و سید حسن سرسلسله آنها فرزندان داشته، یکی سید علی که نسخه ای از «وافیه» ملا عبد الله تونی را بخط خود نوشته و در سنه 1150 وفات کرده، چنانکه در «الکواکب المنتشرة» فرموده، و دیگر سید حسین که در عمود این نسب افتاده، و فرزند او سید علی بوده که همنام جدش می شده.

و نواده این سید علی دویم، مرحوم عالم جلیل و فاضل فقیه سید عباس صاحب این عنوان است که از علما و فقهاء بزرگوار عصر خویش بوده، و شرح احوالش در کتاب «نقباء البشر 3: 996 عنوان 1497» نوشته، و از آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی در این سال در نجف متولد شده، و در خانواده علم و ریاست پرورش یافته، چنانکه مقدمات را نزد بعضی از اهل علم و فضل خواند، سپس برای علوم خارج در خدمت شیخ انصاری و شیخ راضی نجفی و شیخ محمد حسین کاظمینی و سید جعفر طالقانی و حاج ملا علی میرزا خلیلی زانوده، و از مجامع دروس هر یک از آنها بهره مند شد، و بخصوص اختصاصی تمام بمرحوم حاج ملا علی بهم رسانید و ملازمت او را بر هر چیزی برگزید تا آن استاد راد شهادت باجتهاد وی داد و بسی بر وی احترام می نهاد، و از فیض صحبت او مانند همو در زهد و تقوی بمقامی سامی ترقی کرد، و کتب چندی برشته تألیف درآورد:

اول «مجموعه ای در ادعیه و زیارات». دویم کتاب «الهدیه السنیه» در «شرح اللمعة الدمشقیة» که جلد اول آن را در 9 رجب سنه 1289 پایان آورده و آن نسخه ای بزرگ و در نزد نواده اش

سید عبد الکریم می باشد. مانند اینکه هم بخط خود کتاب «اصول کافی» را نوشته و در «ع 1 سنه 1295» از آن فارغ شده و آن هم نزد سید عبد الکریم مذکور می باشد.

و بالا-خره، وی در شب جمعه شانزدهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و هشت - مطابق (...) ثور ماه برجی - وفات کرده، و در صحن مقدس علوی در مقبره خانوادگی خود دفن شد؛ چنانکه در «نقباء» مذکور (ص 997) فرموده.

و این مستلزم آن است که غره ماه مبارک رمضان پنجشنبه باشد، لیکن طبق تقویم آن سال که خلاصه اش در دست است؛ غره شعبان آن سال پنجشنبه بوده، و نتواند که هم غره ماه رمضان پنجشنبه باشد. و بنابراین تعیین شب وفات او به طوری که از هفته و ماه ذکر شد درست نیاید و یکی از آنها اشتباه است.

و به هر حال، بعضی از شعرای عصر وی در فوت او مرثیه ای گفته، و سید محمود طالقانی در تاریخ وفات او چنین سروده:

لله خطب عم اهل النهی *** وراع اهل العقد و الحل
فقد قضی الحبر التقی الذی *** قد قرن الأقوال بالفعل
و من سما الاقوام فی علمه *** و زهده و المجد و البذل
مضی الی مولاه فاستوحشت *** له نوادی العلم و العدل
صرح الهدی اندک فأرخ (له) *** بفقد عباس أبی الفضل

1308

مرحوم سید عباس سه نفر فرزند پسر بر جای نهاد: اول سید مصطفی. دویم سید عیسی که هر دو از اهل علم و فضل بوده و در جوانی بلا عقب وفات کرده اند. سیم سید میر، که از اهل تقوی و صلاح و در نزد مردمان با و جاهت و مکانتی شایان بوده، و در ماه صفر سنه 1336 وفات نموده، و دو فرزند بنام سید عبد الکریم (که ذکر شد) و سید حمید از او بازماند.

و سید عبد الکریم از اخص اصداقاء شیخ حسن خاقانی بوده و در شب 4 شنبه 14 شوال سنه 1378 در حدود 85 سالگی وفات نموده و سید حسین حمامی بر او نماز گذارده و در صحن شریف نزدیک پدر خود دفن شد، و فرزندی بنام سید عبد الرزاق از او بازماند.

ص: 1001

و سید حمید از صلحاء بوده و پس از بیماری طویلی در روز 4 شنبه هشتم ماه رمضان المبارک سنه 1381 وفات نموده و شیخ عبد الرسول جواهری بر وی نماز گذارده و نزدیک برادر خود دفن شد؛ چنانکه این همه را در «نقباء» مذکور نوشته.

483 - تولد شیخ عبد الحسین طریحی، ره

وی فرزند شیخ نعمت طریحی است که در 1207 (شماره 130) گذشت، و خود از جمله علما و فقها بوده، و در ریاضیات و ادبیات هم شرکت می نموده و شعر نیز می گفته، و همانا در این سال در نجف متولد شده، و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: اول «حواشی بر کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» تألیف ابن ادیس حلی (ره). دویم کتاب «متقن المقال در احوال حدیث و رجال» که تلخیص «جامع المقال» جدش شیخ فخر الدین است، و در ماه صفر سنه 1262 از آن فارغ شده؛ چنانکه در «الذریعة 19:68 ش 372» نوشته.

و او در شب 2 شنبه ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و نود و دو در نجف وفات کرده، و در مقبره خانوادگی خودشان در نجف دفن شده؛ چنانکه در «احسن الودیعه 2:67» فرموده، و آن مطابق (عقرب - قوس) ماه برجی بوده؛ لکن در همان موضع از «أحسن» ماده تاریخی برای او می آورد که 1302 می شود، و در «الذریعة 1:293 ش 1530» فرماید که وی اندکی بعد از پدر خود در سنه 1295 وفات کرده، و هم در (ج 7 ش 512) در 1295 نوشته.

484 - وفات شیخ عبد العلی سنی هندی

وی فرزند نظام الدین و خود از علما و مدرسین هند بوده، و چندین کتاب تألیف نموده:

ص: 1002

اول «شرح کتاب سلم العلوم» قاضی محب الدین. دویم «شرح صحیح مسلم». و در این سال وفات کرده، چنانکه در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی، ص ۷۰» فرموده.

485 - قتل عوام شاعر کردستانی

وی میرزا عبد الله فرزند میرزا احمد سنندجی است که شرح احوالش در «مجمع الفصحا 2:350» و «مجله ارمنان، سال 25 ش 8 ص 349» و «الذریعة 9:775 ش 5231» نوشته، و از آنها چنین برآید که پدرش میرزا احمد وزیر شهر سنندج کردستان، و خود نیز روزگاری در زمان ایالت امیر امان الله خان (1241) وزیر آن سامان بوده، و در علوم ادبیه و نظم شعر سمت استادی، و در سیاست وقت و کاردانی کفایتی تمام، و در تیراندازی و دلاوری بصیرتی تام داشته، و در فصاحت منطق و صباحت منظر یوسف ثانی بوده. و بملاحظه درایت و لیاقتی که داشته فتحعلی شاه وی را بسفارت بدربار پادشاه روس فرستاد، و او از حسن کفایت و ابراز سخاوت نسبت برجال آن دولت محسود اقران و محبوب اعیان آن مملکت گردید، و بخواهش فتحعلی شاه بایران مراجعت کرد و همواره بعزت و احترام می زیست؛ تا در این سال در رزمی که در کردستان روی داد، دادمردی داده و مبارزها از اسب بزمین افکند، و آخر خود نیز از توسن حیات پیاده شده هدف تیری قرار گرفت و بقتل رسید.

و تاریخ قتل وی در این سال نص صریح «مجمع» و «مجله» هر دو است، و میرزا فتح الله خرم سنندجی (1239) در تاریخ این واقعه فرموده:

پی تاریخ سال پرملال رحلتش خرم *** بگفتا جاودان جنت ز عبد الله ثانی باد

1235

و این ماده همان 1235 می شود، لیکن عجب اینکه در مجله در پاورقی نوشته که این تاریخ از این کلمات درست نمی آید، و همانا این کلمات 1244 خواهد شد، انتهی. و آنجا لفظ الله را (اله) بیک لام نوشته در صورتی که بیک لام 1205 می شود نه 1244، و صحیح همان است که الله بدو لام نوشته شود تا 1235 درآید. و به هر حال در مجله این اشعار را از او آورده:

ص: 1003

قد مکش ای سرورعنا در کنار جو بیار *** قامت دلجوی این سروروانم آرزو است

بر دل صدپاره هر دم زخمها بر روی هم *** از خدنگ ناز آن ابرو کمانم آرزو است

مستی رواج یافت بدهر آن چنان که شد *** صوفی بکنج صومعه بی اختیار مست

نازم بکشوری که مدام از شراب عشق *** مفتی قرابه کش بود و شهریار مست

در پای شمع و سرو و گل اندر چمن نگر *** پروانه مست و فاخته مست و هزار مست

486 - تولد شیخ علی سبیتی عاملی

وی فرزند محمد بن احمد بن ابراهیم بن علی بن یوسف کفراوی، و خود از جمله علما بوده، و شرح احوالش در مجلدات عدیده «الذریعة» از آن جمله جلد چهاردهم (ص 14 ش 1537) نوشته، و از آنها همه چنین برآید که او در این سال متولد شده و در ج 3 (ص 90 ش 284) در 1236 نوشته.

و به هر حال، پس از تحصیل علوم از بزرگان اهل فضل و کمال گردیده، و کتب چندی برشته تألیف کشید: اول کتاب «البرهان، در رد ابو حیان» در امامت، و مقصود از او همانا ابو حیان توحیدی است که وی علی بن محمد شیرازی از رجال مائه چهارم است که «رساله ئی در امامت» دارد، و شیخ علی این کتاب را در رد آن نوشته، (نه ابو حیان نحوی که وی محمد بن یوسف جیانی از رجال مائه هفتم است). انجام تألیف آن اول مغرب شب 14 شعبان سنه 1273.

دویم کتاب «تاریخ حوادث جبل عامل» و عائلات مشهوره آن از سال 1284 تا 1256 که ابراهیم پاشا فرزند محمد علی پاشا را از بلاد شام بیرون نموده اند. سیم کتاب «تاریخ علماء جبل عامل». چهارم «شرح قصیده فرزدق» در مدح حضرت امام زین العابدین (علیه السلام)

و او در سه شنبه اول ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و سه - مطابق 16 حمل ماه برجی - در قریه کفره از دیهات بشاره جبل عامل وفات کرده.

و فرزندش شیخ جواد هم از علما بوده و «شرحی بر دره بحر العلوم» تألیف نموده،

ص: 1004

چنانکه در «الذریعة 8:110 و 13:236» فرموده. و فرزند او که نواده صاحب عنوان باشد شیخ موسی هم از رجال علمی عصر است.

487 - وفات میرزا محمد، کامل تخلص کشمیری - ره

میرزا محمد فرزند عنایت احمد خان دهلوی، و خود (چنانکه از «شهداء الفضیلة»:

318) برمی آید) از علما و متکلمین مذهب امامیه و طیبی کامل بوده، و در مناظره و جدل تسلطی تمام داشته. و مرحوم سید اعجاز حسین (که در 1240 بیاید) رساله ئی مخصوص در احوال او نگاشته، و همانا وی در طب نزد حکیم شریف خان، و در علوم شرعیه در خدمت سید رحم علی هندی مؤلف کتاب «بدر الدجی» در شرح حدیث ستفترق اُمّتی، و شاه عبد العزیز دهلوی (1239)، درس خوانده و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله:

اول کتاب «ایضاح المقال» در توجیه اقوال. دویم رساله در علم صرف. سیم «منتخب کتاب فیض القدیر» مناوی در شرح «جامع صغیر» سیوطی. چهارم کتاب «نزهة الاثنی عشریه»، نه جلد در رد کتاب «تحفة الاثنی عشریه» استادش شاه عبد العزیز مذکور.

در «احسن الودیعه 1:12» گوید: در اوقاتی که شاه عبد العزیز کتاب «التحفة» را تألیف می کرد میرزا محمد در نزد او درس می خواند و مذهب خود را از وی پنهان می داشت، و هر جزوی که از «التحفة» تألیف می شد وی آن را گرفته و هم وامی نوشت و هم رد بر او می نگاشت تا تألیف اصل کتاب و رد آن در یک وقت انجام گرفت، انتهى.

و بالاخره وی (چنانکه از شاگردش میرزا میر علیخان شاه جهان آبادی نقل شده) بزهر یکی از خویشان متعصب پادشاه در این سال وفات کرده، و در تاریخ او گفته اند:

در شیونش بگریه بگو و محمددا

1235

ص: 1005

وی فرزند حاج میرزا علینقی 30 (1258) و خود از علما و فقهای اصفهان بوده، و شرح احوالش در «تاریخ اصفهان: 99 بالای صفحه» و «نقباء البشر 1: 217») نوشته، و از آنها با بعضی از مسموعات چنین برآید که:

وی در این سال - بنص نقباء (بنقل از خط پدرش) - متولد شده، و پس از پدر در اصفهان در مسجد خیاطهای واقع در بازار در نزدیکی های میدان کهنه بامامت پرداخت، و هم در آنجا تدریس و ترویج می نمود چندان که از افاضل مدرسین فقه و اصول بشمار آمد، و بنص «تاریخ اصفهان» بعلم فقه و اخبار و تقوی و قناعت مشهور بود، انتهى.

تا آخر در سنه هزار و سیصد و سه، پس از مدت شصت و هشت سال عمر؛ در نجف اشرف وفات کرد و در وادی السلام دفن شد.

و فرزندش حاجی میرزا ابو القاسم 32 در (1336) بیاید.

و از قراری که آقای مهدوی (1334) می فرمود، صاحب عنوان «رساله ئی در توسعه و تضییق وقت نماز قضا» و «رساله ئی در مصرف سهم امام در ایام غیبت» تألیف کرده، و از چندین نفر از علما اجازت روایت داشت: اول حاج ملا محمد جعفرآبادی، دویم مرحوم شیخ انصاری، سیم حاجی شیخ مهدی نجفی آل کاشف الغطاء (1289)، چهارم صاحب «جواهر»، پنجم حاج سید اسد الله بیدآبادی؛ که می فرمود من این پنج اجازه را در نزد نواده اش حاجی آقا محمد 33 ابن حاجی میرزا ابو القاسم 32 دیدم، انتهى (1).

و او در سنه هزار و سیصد و سه وفات کرده، چنانکه در «تاریخ اصفهان» است، و در نجف در وادی السلام دفن شده، چنانکه در «نقباء» فرموده، و فرزندان چندی داشته: یکی حاجی میرزا ابو القاسم مذکور، و دیگر میرزا محمد علی 32 که هم از علماء اصفهان محسوب بوده.

ص: 1006

1- کلیه رسائل و اجازات و آثار قلمی صاحب ترجمه اینک در «کتابخانه روضاتی» موجود است. م.

و در (1224) نوشتیم که نسب این خانواده را تا بامام (ع) ما از روی خط این میرزا محمد علی نقل کرده ایم.

489 - تولد مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی *

* (اعلی الله مقامه)*

وی فرزند مرحوم شیخ محمد تقی ایوانکی (1248) و خود از اجله علمای محققین و افاضل فقها و اصولیین عصر خود بود، و شرح احوالش در چند جا بتفصیل یا اجمال بنظر رسیده؛ همچون «روضات الجنات» در ترجمه پدرش، و نیز در خطبه و دیباچه جزو چهارم که فرماید: بعضی از اسمیاء ما از وارثین عظماء امجاد مکرر ما را بر تتیم آن تأکید نمود.

انتهی. و دیگر «تذکره القبور: 47» و «نسب نامه الفت» و «تاریخ اصفهان: 98 قسمت فوقانی» و «رجال اصفهان: 73» و «تقباء البشر 1: 198 عنوان 439» و «شهداء الفضیلة: 350 در پاورقی» و «الذریعة 18: 287 ش 137»، و از همه آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنان برآید که:

وی - بنص «تاریخ اصفهان» - در این سال متولد شده از بطن مخدره نسمة خاتون دختر شیخ جعفر، و هنوز بسن بلوغ نرسیده پدر بزرگوارش وفات کرده، پس مادر مکرمه اش که خود عالمه و عاقله ای جلیل القدر بود بتربیت وی همت گماشت، و او چندی در اصفهان نزد علمای آن زمان در آن مکان درس خواند، و هم آنجا زمزم خانم دختر دویم آقا سید صدر الدین عاملی را که دختر خاله اش بود تزویج نمود، و سپس بعتبات عالیات رفت و آنجا در نزد دائی خود شیخ حسن بن شیخ جعفر و صاحب «جواهر» و شیخ انصاری بتحصیل مشغول شد، و از هر سه اجازت روایت درست کرد؛ چنانکه روایت از اولین را فرزندش حاجی شیخ محمد علی در اجازه سید فانی (1281) نوشته، و از شیخ را که در سفر مکه با هم بوده اند نوشته اند در آن سفر اجازت روایت و افتاء بهم رسانیده و از فیض صحبت وی بهره مند شده.

و بعد از آن در اصفهان سکونت و در مسجد شاه بامامت و تدریس پرداخت، و ریاستی شایسته

ص: 1007

تصویر مرحوم آقای حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی

ص: 1008

و تمولی کامل حاصل کرد، و در شدائد و أهوال پشت و پناه مردم آن سامان بود.

و رسائل محققانه در فقه و اصول تألیف کرده: اول «رساله در حجیت ظن طریقی» که با «هدایة المسترشدين» پدرش چاپ شده. دویم کتاب «لب الاصول». سییم «رساله در استصحاب» چهارم کتاب «لب الفقه» که بعضی هم ناتمام است، و رساله استصحاب کتاب مستقلی در این موضوع است، و برخی از رسائل و نوشتجات و کتب کتابخانه اش اینک در کتابخانه نواده دختری او آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است.

و چندین نفر از فیض تدریس یا اجازت روایت از او بهره مند گردیده اند: اول سید ابو القاسم دهکردی که در (1272) بیاید. دویم حاجی سید اسماعیل صدر که در (1258) بیاید. سییم حاجی میرزا بدیع درب امامی که در (1318) بیاید. چهارم سید ابو تراب (عبد العلی) خوانساری که در (1271) بیاید. پنجم سید علی بن ابو القاسم بختیاری که در (1312) بیاید. ششم سید علی بن حاجی میرزا محمد رضاء یزدی که در (1330) بیاید.

هفتم شیخ محمد باقر اصطهباناتی که در (1326) بیاید. هشتم فرزندش حاج شیخ محمد تقی آقا نجفی که در (1262) بیاید. نهم حاج میرزا محمد حسین نائینی که در (1277) بیاید.

دهم فرزند دیگرش حاج شیخ محمد علی ثقة الاسلام که در (1271) بیاید. یازدهم آقا سید محمد کاظم یزدی که در (1247) بیاید. دوازدهم حاجی آقا منیر الدین که در (1269) بیاید.

مرحوم شیخ در اواخر عمر خود از اصفهان بعراق عرب رفت، و پس از ورود بدان اراضی مقدسه و درک فیض زیارت اعتبار عالیّه ائمه اناام (علیهم الصلاة والسلام) در شب پنجشنبه پنجم ماه صفر الخیر سنه هزار و سیصد و یک - مطابق 14 قوس ماه برجی - در نجف اشرف وفات کرد. و هم آنجا در نزد جدش شیخ جعفر دفن شد.

و وی غیر از زمزم خانم دختر آقا سید صدر الدین (که در سفر مکه وفات کرده) دو زن دیگر هم اختیار کرده بود: یکی سیده فاطمه مشهوره بخانم نجفی که از سادات اخوی تهران و دختر خاله عروس خودش زن حاجی شیخ محمد علی بوده و در سنه 1269 متولد شده و زنی با احترام و تقوی بوده و پس از وفات شیخ بازدواج ظل السلطان درآمده و از او پسری بنام فیروز میرزا آورده که اعقابش هنوز در اصفهان موجوداند و در ع 2 سنه 1352 وفات کرده، و در تخت پولاد در تکیه معروف بنام پدر شوهرش شیخ محمد تقی در پهلوی قبر مرحوم حاج میرزا زین العابدین خوانساری دفن شده. و دیگری

گوهر خانم منقطعه که دختر یکی از کسبه بوده، و پس از وفات شیخ با جمالی زیبا و خواستگارهای فراوان شوهر نکرده و نشست تا در حدود سال 1316 رخت از دنیا بربست.

و وی از این سه زن شش پسر و سه دختر بشرح ذیل بهم رسانید.

اول مرحوم آقا نجفی که در (1262) بیاید.

دویم حاجی شیخ محمد حسین که در (1266) بیاید.

سیم حاجی شیخ محمد علی که در (1271) بیاید.

چهارم حاجی آقا نور الله که در (1346) بیاید.

و این چهار پسر با دو دختر (که یکی فاطمه خانم زن حاجی میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام که اکبر اولاد آن فقیه قمقام بوده و در حدود سال 1255 متولد شده و در 7 ذی الحجه 1332 در کربلا وفات نموده و در جوار حضرت عباس (علیه السلام) دفن شده، و اولادش از حاجی میرزا محمد رحیم در (1249) بیاید. و دیگری بیگم صاحب زن حاجی میرزا محمد مهدی جویباره ای و متوفی در حدود سال 1337 و مدفون در مشهد بوده) و بجمله شش نفر بشوند؛ از زمزم خانم دختر آقا سید صدر الدین بوده اند

پنجم حاجی شیخ جمال الدین که در (1284) بیاید، و او با یک دختر بنام حاجیه بیگم که زوجه میرزا جمال الدین چهارسوئی (1339) بوده از خانم نجفی می باشند.

ششم حاج شیخ اسماعیل که در (1288) بیاید از گوهر خانم منقطعه.

و حاجیه بیگم زن میرزا جمال الدین در شب 3 شنبه 18 شعبان سنه 1379 وفات کرده و روز 18 نعش او را با تشییعی شایسته برداشته و در تخت پولاد در جوار مادرش دفن کردند.

490 - تولد آقا میرزا محمد حسن نجفی اصفهانی، اعلی الله مقامه

وی فرزند آقا محمد علی نجفی است که در (1245) بیاید، و خود از اعیان علماء اصفهان و معاریف فقهاء آن سامان بوده.

شرح احوالش در «تذکره القبور: 32» و «تاریخ اصفهان: 105 قسمت بالای کتاب» و «رجال اصفهان: 41» نوشته، و از آنها همه چنین برآید که: وی در این سال در اصفهان متولد شده چنانکه در «تاریخ اصفهان» فرموده، لیکن برادر بزرگ تر او مرحوم میرزا محمد - حسین در رساله‌ئی که در احوال پدرش نوشته خود را در حین وفات وی (که در 1245 بوده) در حدود نه سال یا ده سالگی نوشته که مستلزم این است که او در این سال یا سال بعد متولد شده باشد، و در این صورت تولد میرزا محمد حسن باید بعد از او باشد (و این هر دو از یک مادر بوده اند و او دختر میرزا محمد باقر نواب لاهیجانی بوده).

و به هر حال مرحوم میرزا محمد حسن کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله «رساله‌ئی در طهارت» که تمام مباحث آن را ندارد ولی آنچه را دارد در غایت بسط و تفصیل است، و او از شاگردان صاحب «ضوابط» و صاحب «جواهر» و شیخ انصاری بوده، و در اصفهان در مسجد ذوالفقار واقع در بازار نزدیکی خانه خود امامت داشته. تا در روز پنجشنبه یازدهم ماه ربیع الاول سنه هزار و سیصد و هفده - مطابق (... سرطان ماه برجی - هم در آنجا وفات کرده، و در تخت پولاد در زمین لسان الارض در نزدیکی اطافی که گویند قبر شعیاء پیغمبر در آنجا است دفن کردند؛ چنانکه در «تذکره القبور» است، لیکن بعد از تألیف تذکره وی را از آنجا بیرون آورده و بنجف بردند و آنجا دفن کردند.

و پس از وی بچند سال فرزندش حاجی میرزا محمد علی وفات کرد و او از علماء رسمی اصفهان بود، و چهار نفر زن برگذار نمود که یکی از آنها را مرحوم آقای گزی تزویج فرمود. و هم او را فرزندان چندی بود از آن جمله یکی میرزا محمد تقی که از اهل علم و فضل است و با این فقیر سمت آشنائی دارد(1)، و دیگری آقا محمد غروی که مادرش دختر ملا محمد باقر فشارکی (1314) و مادر آن مجله زهراء بیگم 34 دختر حاجی میرزا سید محمد 33 چهارسوئی است که در (1275) بیاید.م.

ص: 1011

1- آقای محمد تقی غروی - برحسب اظهار برادرش آقای محمد غروی در حین طبع این صفحات - در شب 4 شنبه 8 ذی القعدة 1382 مطابق 14 فروردین 1342 وفات یافته و در تکیه گلزار تخت پولاد اصفهان دفن شده است. م.

تصویر مرحوم آقا میرزا محمد حسن نجفی اصفہانی

ص: 1012

میرزا محمد صادق اصلا از اترک و از طرف مادر اهل مدینه طیبه و از شعراء اصفهان بوده و در جستن ماده تاریخ و آوردن آن در اشعار و کلماتی مناسب؛ قدرتی غریب داشته و کتابی در این فن تألیف فرموده، و در این سال وفات نموده؛ چنانکه در «مجمع الفصحا 2: 224» نوشته، و آنجا فرماید که او قصیده ئی در اتمام ایوان حضرت معصومه (علیها السلام) بقم گفته که شصت و دو بیت یعنی يك صد و بیست و چهار مصراع است، و هر مصراعی ماده تاریخ بناء است که 1218 باشد چنانکه (شصت و دو بیت) و (يك صد و بیست و چهار مصراع) نیز هر يك 1218 می شود! انتهى.

و او همواره در دستگاه محمد علی میرزای دولتشاه بوده، و در سال 1228 مقدمه ئی بر دیوان او نوشته و شاید کتابی را که در «مجمع» در ماده تاریخ نسبت بوی داده همان باشد که ما آن را نزد مرحوم نیر (نور الله روحه) دیدیم بدین شرح:

در عصر روز يك شنبه غره رجب سنه 1370 در منزل مرحوم میرزا حبیب الله نیر (1308) کتابی خطی از مرحوم ناطق بنظر رسید که از عدد يك تا 1683 بترتیب برای هر عددی چندین ماده تاریخ یافته و نوشته بود؛ از الفاظ بسیطه یا مرکبه، فارسی یا عربی و آیات قرآنی و امثله یا عباراتی که در ألسنه اهل علم و غیره مشهور و متداول و کثیر الاستعمال است و بعضی از الفاظی که معروف نبودند در حاشیه معنایش را نوشته بود و در دیباچه نوشته بود که کسی سبقت در این موضوع بر من نگرفته، الا (ابن عبد الکریم لطف الله کاشانی) که بعضی از این اعداد را یافته و من آنچه را او یافته در اینجا آورده ام، انتهى.

و ما این لطف الله را نشناختیم، و فرموده که برای آسانی کار ماده تاریخ جوین مدت پنج سال در این کار فکر کردم. و نام آن را «بحر ألفاظ» که 1222 و مطابق سال شروع است نهاده، و سال ختم را (نسخة العجائب 1227) نوشته و عدد «1» را «أ» و چند لفظ دیگر، و 1683 را (تمت الكتاب بحکم قادر وهاب) و بعضی از الفاظ دیگر نوشته بود، و برای بعضی از سنوات

1216 تا 1230 و غیره وقایع و قصاید و أشعار زیادی که هر مصرعی ماده بشود علاوه بر الفاظ نثری ذکر کرده بود که از آن جمله 1216 را (مرثیه و ماده وفات آقا محمد علی بهبهانی) قرار داده بود، و هزار و دویست و هیجده را قصیده معروفه خود را در مدح حضرت معصومه (علیها السلام) ذکر کرده بود، و بعضی را مدح فتحعلی شاه که کتاب بنام او تألیف شده.

و این نسخه نام کاتب و تاریخ کتابت نداشت و فقط در پشت اولش تملك کسی که مهرش محمد مهدی بود بی تاریخ نوشته، و در پشت آخرش تملك محمد حسن کلهر کرمانشاهی در دو جا بسالهای 1255 و 1256 نوشته بود، و آقای نیر می فرمود این را از کسی یزدی بعاریت گرفته ام و دو نسخه دیگر هم سراغ دارم یکی بمراتب پست تر از این نزد حاجی شیخ احمد بیان و دیگری بهتر نزد کسی - که نامش را نبرد - و آنچه خواسته ام آنها را بستانم نداده اند، انتهی.

و در «الذریعة 9: 1158 ش 7473» عنوانی برای این ناطق قرار داده که بسیاری از آنچه ما اینجا آوردیم از آن گرفتیم لیکن آنجا «بحر الفاظ» را اشتباها «بحر الالفاظ» نوشته و فرموده آن را در جداولی آورده. و در (ج 3: 30) که جای ذکر آن است نامش بنظر نرسید.

و عبارات 1216 و 1218 هم هرگاه بتمام حروف نوشته شود 1216 و 1218 نخواهد شد، و همچنین مرثیه و ماده وفات آقا محمد علی بهبهانی 1216 نمی شود. و در (ج 12: 136) دو کتاب بنام «سبکة العسجد» در تاریخ بآبجد بشماره های 931 و 932 ذکر کرده که اول تألیف سید محمد رضاء هندی (1290)، و دویم تألیف میرزا علی آخباری (1273) است.

و در «الذریعة، ج 9 موضع مذکور» سیزده نفر شاعر دیگر بتخلص ناطق آورده که بجمله با این ناطق صاحب عنوان چهارده نفر بشوند و یکی از آن سیزده نفر هم اصفهانی بوده.

492 - وفات فرخی، شاعر بروجنی

بروجن بضم باء و راء و واو ساکنه و کسر جیم و تشدید نون، قریه بزرگی است در ناحیه چهار محال (یا چهار محل) اصفهان.

و فرخی از اهل این قریه و نامش ملا محمد علی و خود از شعراء بزرگ بوده که در سنه

هزار و صد و شصت و پنج مطابق (1130-1129) شمسی متولد شده، و کتابی بنام «هنرنامه صدری» بنام حاجی محمد حسین خان صدر اعظم بنظم آورده. و پس از مدت هفتاد سال عمر در این سال وفات کرده. و در «الذریعة 9:819» چندین نفر از شعرا بتخلص فرخی را ذکر کرده، لیکن ذکری از این فرخی صاحب عنوان آنجا بنظر نرسید.

493 - وفات میرزا محمد کاظم شرفای اصفهانی

در مائه 11 هجری و ما بعدها در آخر لقب یا نام بعضی اشخاص ألفتی (که در اقسام ألفت فارسی برای تعظیم و احترام استعمال می شده) در می آورده اند، مانند ملا صدرا شیرازی و میرزا رفیعا نائینی در مائه 11، و ملا-رفیعا گیلانی در مائه 12 و هکذا. و از آن جمله همین شرفای اصفهانی است که او فرزند مرحوم میرزا نصیر الدین محمد بن میرزا عبد الله حسینی اصفهانی است. میرزا عبد الله مردی طیب بوده.

فرزندش میرزا نصیر الدین از اعظام حکما و اطبا و أهل شعر و عرفان بوده، و کتب چندی نظما و نثرا تألیف نموده، از آن جمله کتاب «مرآة الحقیقة» در حکمت الهی بعربی و غیره، وفاتش سنه 1191 در شیراز قبرش در نجف.

فرزندش میرزا محمد کاظم صاحب عنوان از اعیان زمان خود بوده و شعر هم می گفته، و چنانکه در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1:485» گفته وی مردی مستوفی بوده و در شعر تخلص شرف می نموده که بدین کلمه شرفا معنون و معروف است. و او در اصفهان متولد شده، و در این سال در حیدرآباد دکن وفات کرده، و در باغ معروف چندولال دفن شده.

و فرزندش میرزا جعفر بهجت در (1221) گذشت.

494 - تولد سید محمد هادی 36 عاملی کاظمینی

وی سید ابو الحسن 36 فرزند سید محمد علی 35 عاملی است که در (1237) بیاید.

و خود از علمای عصر بوده که در این سال در نجف متولد شده و چون دوساله بوده که پدرش وفات کرده او در دامن تربیت عمش آقا سید صدر الدین پرورش یافته، و پس از وفات وی در کاظمین مجاور و آنجا بتألیف و ترویج مشغول شد، و از جمله تألیفات وی «رساله نئی در اصول دین» است که آن را از حفظ بر شاگردش سید حسین هندی امامی (که در سال 1334 بیاید) املاء نموده و سید حسین آن را بخط خوش خویش نوشته.

و بالاخره، پس از مدت هشتاد و یک سال عمر، در سنه هزار و سیصد و شانزده - چنانکه در «الذریعة 2: 196» فرموده - وفات کرده، و در صحن مطهر کاظمین در بقعه نئی مخصوص دفن شد.

و او خواهر شیخ جابر کاظمینی را که در (1222) گذشت بزوجیت داشته، و هم چندین نفر فرزند داشته: یکی مرحوم آقا سید حسن 37 صدر (اعلی الله مقامه) که در (1272) بیاید. و دیگر دختری 37 که زوجه پسر عمش حاجی سید اسماعیل صدر (که در 1258 بیاید) بوده.

و دیگر سید محمد حسین 37 که فرزند او سید محمد صادق 38 از اهل علم و ادب عصر حاضر و چنانکه در «الذریعة 7 ش 613» فرموده در حدود (1320) متولد شده و رئیس تمیز شرعی در بغداد می باشد و چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «حیة امیر المؤمنین». دویم کتاب «الشیعة» که آن را سید محسن نواب لکهنوی بلغت اردو ترجمه نموده.

و دیگر دختری 37 که وی زوجه سید یوسف عاملی و مادر سید عبد الحسین شرف الدین است که در (1290) بیاید.

495 - وفات میرزا معصوم 38 محیط شاعر فراهانی

وی فرزند میرزا عیسی 37 قائم مقام است که در (1237) بیاید. و خود از فضلا و ادبای بزرگ بوده که شعر هم می گفته و تخلص محیط می نموده و در این سال بجوانی وفات کرده، و فرزندانی داشته: یکی میرزا محمد صادق 39 پروانه قائم مقامی که در (1289) بیاید.

دیگر دختری 39 که زوجه پسر برادرش میرزا حسن 39 (که در 1237) ضمن پدرش بیاید بوده. و در «الذریعة 9: 1015» چندین نفر شاعر محیط تخلص ذکر شده اند.

496 - وفات عشرت، شاعر فراهانی

در جلد دوم (سال 1210 ص 390) فهرست چندین نفر از شعرا که تخلص عشرت می نموده اند ذکر شد، و آنجا باز نمودیم که یکی از آنها عشرت فراهانی است که در (1235) بیاید.

اینک اینجا گوئیم که: وی میرزا مهدی ملک الکتاب حسینی از بنی اعمام مرحوم قائم مقام و خود از نوادر و نوابغ ایام بوده. در «الذریعة (ج 9:721)» وی را ترجمه کرده و فرماید وی شاعر خطاط بوده که در بروجرد نشو و نما نموده و در دستگاه فتحعلی شاه وارد شده و لقب ملک الکتاب یافته، و گفته اند که او در هفت ساعت هزار بیت کتابت می نموده، و در 1260 وفات کرده؛ چنانکه دکتر بیانی در کتاب «خطوط خوش» بنقل از سپهر کاشانی و همچنین در «انجمن 4» و «مجمع الفصحا 2:345» نوشته اند، انتهی ما فی «الذریعة».

و چندین نفر شاعر عشرت تخلص غیر از آنها که در (1210) نوشته ایم نیز بوده اند. و چون وفات صاحب عنوان را در 1260 نیز نوشته اند ما در آن سال نیز عنوانی برای او می آوریم.

497 - وفات شیخ هادی، شاعر نحوی

وی فرزند شیخ احمد نحوی است که در (1226) گذشت. و خود از شعرا بوده، و در این سال وفات نموده؛ چنانکه در «أعیان الشیعة 1:404» فرموده.

ص: 1017

498 - تولد مرحوم حاج میرزا ابو القاسم کلانتری، ره

وی فرزند مرحوم حاج محمد علی بن حاج هادی نوری مازندرانی، و خود از اعظام علما و افاضل فقها در طهران، و چون خواهرزاده محمود خان کلانتر بوده بوی منسوب و بدین کلمه معروف شده، چنانکه در «الکرام البررة» است. محمود خان کلانتر در سال مجاعة (1287-1288) بجرم وقوع قحطی و گرانی طهران بأمر ناصر الدین شاه بدار زده شده.

و حاج میرزا ابو القاسم صاحب عنوان، در «نامه دانشوران 1:472» و «الکرام البررة 1:58» بتفصیل ترجمه شده، و هم در «المآثر و الآثار: 160 س 2» در عنوانی مخصوص ذکر شده، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع «الذریعة» و غیره چنین برآید که:

جدش حاج هادی از تجار اخیار بوده و از نور بتهران با اهل و عیال مهاجرت و آنجا سکونت نموده، و پدرش از تجار خیرخواه بوده. و وی خود در سیم ماه ربیع الآخر این سال مطابق (...). جدی ماه برجی؛ در تهران متولد شده، و در کودکی بذکائی مفرط ممتاز و در اثر آن علوم مقدماتی را تحصیل نموده، و سپس با عم خود باصفهان رفت و چند سال آنجا در مقدمات علوم درس خواند، پس بتهران برگشته و چندی ماند، آنگاه برای تکمیل دروس عالیہ بعراق عرب رفت و بعلت اختلال امور معاش خود بتهران برگشت، و این وقت علوم ادبیه را نیک فراگرفته بود، پس در مدرسه مروی ساکن، و در خدمت ملا عبد الله زنوزی بتحصیل

علوم معقول مشغول؛ و در نزد شیخ جعفر بن محمد کرمانشاهی بدروس فقه و اصول پرداخت، و در سنه 1266 «تقریرات» او را تحریر نمود.

پس بعثت رفت و چندی در کربلا نزد آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» درس خواند، تا در کربلا فتنه و قتل و غارت رخ داد و وی ناچار بفرار گردید، پس باصفهان رفت و پس از آرامش فتنه عراق بنجف رفت و در نزد شیخ انصاری بتحصیل پرداخت، و همی شهرت و نبوغش در تزیید بود تا یکی از ارکان آن حوزه مقدسه گردید، و تقریرات دروس او را تحریر و تنظیم فرمود و از آنها کتابی بنام «مطارح الأ نظار» بوجود آورد، و هم چندین رساله در فقه و اصول تألیف کرد، از آن جمله «رساله ئی در صحیح و اعم».

و در سنه 1277 در تهران ساکن و آنجا بتدریس و قضا و افتاء مشغول شد و از عظاماء علماء آن بشمار آمد، و همی در مدرسه مروی بتدریس پرداخت، و چندین نفر از علما از برآمدگان مدرس شریف او می باشند، از آن جمله: سید حسین بن صدر الحفاظ قمی، و فرزندش حاج میرزا ابو الفضل که در (1273) بیاید.

و بالاخره، وی پس از مدت پنجاه و شش سال قمری عمر، در همان روز تولد خود یعنی سیم ماه ربیع الآخر سنه هزار و دویست و نود و دو - مطابق (...) ثور ماه برجی - وفات کرد، و در قصبه طیبه و زاویه مقدسه حضرت شاه عبد العظیم (علیه التحیه و التسلیم) در پشت بقعه امامزاده حمزه (ع) در مقبره شیخ ابو الفتوح رازی دفن شد. و کوچک ترین فرزندانش مرحوم حاج میرزا ابو الفضل مذکور مرثیه ای بغایت نیکو و جانسوز برایش سروده (1) م.

ص: 1019

1- این رثاء در «دیوان الحاج میرزا ابی الفضل الطهرانی: 146 بیعد ط طهران. 1370» چاپ شده و مطلعش اینست: الدهر دار لیس فیه قرارو الموت خصم لیس منه فرار و نیز فرزند مذکور را کتابی است در احوال صاحب ترجمه بنام «صدح الحمامة»، و برای مزید اطلاع از احوال این دودمان علمی رجوع شود به مقدمه مبسوطه همان دیوان. م.

هیجدهم جمادی الآخرة اول حمل ماه برجی

499 - وفات صفی القدر، صوفی نقش بندی

وی صفی الدین بن عزیز القدر بن محمد عیسی بن سیف الدین بن شیخ محمد معصوم بن شیخ احمد فاروقی است.

شیخ احمد از عرفاء و صوفیه و معروف بمجدد الف ثانی است.

و شیخ صفی الدین صاحب عنوان هم از اهل عرفان از سلسله نقشبندیه بوده، و در روز پنجشنبه بیست و پنجم ماه شعبان المعظم این سال - مطابق (...) جوزا ماه برجی - در لکهنو هند وفات نموده و همان جا دفن شده، و فرزندش خواجه ابو سعید هم از عرفا بوده و شعر نیز می گفته.

500 - تولد حاج ملا علی علیاری تبریزی، ره

وی فرزند عبد الله بن محمد بن محمد بن جعفر بن محب الله بن محمد جعفر تبریزی، و خود از بزرگان علما و فقها بوده که در روز پنجشنبه پنجم ماه رمضان المبارک این سال، چنانکه در «علماء معاصرین: 96» نوشته - مطابق (...) جوزا ماه برجی - در قریه سر درود دو فرسنگی تبریز متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده:

ص: 1020

اول کتاب «ایضاح الغوامض» در تقسیم فرائض در ارث که بسیار مفصل و دارای فروض کثیره در فرائض است، انجام تألیف آن سنه 1318. دویم کتاب «بهجة الآمال» در شرح «زبدة المقال» و «منتهی الآمال» خودش که اینک ذکر می شود، در پنج جلد، سه جلد در شرح زبده و دو جلد در شرح منتهی، انجام تألیف آن سنه 1318، و فرزندش میرزا محمد حسن این پنج جلد را در یک جلد مختصر کرده بنام «مختصر المقال» که مانند فهرست می باشد. سیم کتاب «دلایل الاحکام» در شرح «شرایع الاسلام» پنج جلد، و در «الذریعة 239:8 و ما بعدها» چندین کتاب بدین نام ذکر کرده. چهارم «شرح قصیده تائیه دعبل خزاعی». پنجم کتاب «منتهی الآمال» در تتمیم «نخبة المقال» آقا سید حسین بروجردی که در (1238) بیاید. و آن را در این شرح «زبده المقال» بجای «نخبة المقال» نوشته.

و او روایت می کند از چند نفر: اول حاجی سید حسین ترک که در (1299) بیاید.

دویم شیخ راضی نجفی که در (1290) بیاید. سیم فاضل شریانی که در (1245) بیاید.

چهارم میرزای شیرازی که در (1230) گذشت. پنجم حاج شیخ مهدی بن شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی که در (1289) بیاید.

و بالاخره، او در پنجشنبه چهارم ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و بیست و هفت، چنانکه در مجلدات عدیده «الذریعة» است - مطابق 31 سرطان ماه برجی - در تبریز وفات کرده، و آقای آقا نجفی مرعشی در «حاشیه هدایة الانام» حاج شیخ عباس قمی (ص 77) در روز مرقوم از سنه 1321 گفته، و در «دانشمندان آذربایجان» در سنه 1320 نوشته، و شنیدی که وی فرزندی بنام میرزا محمد حسن داشته، و او در (1266) بیاید.

501 - وفات ام هانی، شاعره یزدی

وی دختر حاجی عبد الرحیم خان بن خان بزرگ محمد تقی خان بن میرزا محمد باقر یزدی است، که جدش محمد تقی خان خواهرزاده عنایت سلطان بافقی یزدی بوده. در «تاریخ یزد: 254» شرحی نوشته بخلاصه اینکه عنایت سلطان مردی بوده از بزرگان یزد، و چون چند سال در قصبه بافق یزد اقامت داشته بافقی مشهور شده و بیشتر آباء و اجدادش در دوره

صفویه مصدر خدمات مهمه بوده اند و جلادت های آنها در آن اعصار در کتاب «جامع مفیدی» و غیره بشرح رقم شده، و خود در دربار شاه سلطان حسین تقریبی بسزا داشت، و شخصی شجاع و دلاور و کاردان و هنرمند بود، چنانکه در جلد اول (سال 1204 ص 162) نوشتیم که در وقعه افغان شاه تهماسب ثانی خواهر و دختران خود را بهمراهی او بیزد فرستاد، و علاوه بر آن در سرودن اشعار طبعی سرشار داشت و «کتابی در غزوه بدر» بنظم مثنوی دارد که این فرد از آن است:

ز شمشیر کج کار دین است راست *** نی نیزه دین مبین را عصا است

و در سنه 1131 که فرقه افغان راه بایران پیدا کردند تا حدود ده سال (بموجب مرقومات (ص 255 تا 259) آن کتاب، جنگ های عدیده در حدود یزد و کرمان با آن مردمان نموده و همواره شر آنها را از سر اهالی آن سامان دفع و رفع می کرده و مردم را آسوده می فرمود، تا آخر اشرف افغان لشکر بیزد کشیده و او را در آن شهر محصور کرد و پس از هفت ماه محاصره امانش داده باصفهانش آورد و آنجا نقض عهد کرده، و بموجب (ص 260) در سنه 1142 خود و بستگان و خانواده اش را یکسر بقتل آورد سوای دو نفر خواهرزادگانش که بزرگتر بنام محمد مؤمن خان و کوچکتر محمد تقی خان بودند، و مادرشان فاطمه بیگم خواهر عنایت سلطان بود و این دو برادر منسوب بمؤمن حسین (که از شعراء معروف یزد در مائه دهم و شاگرد ملا میرزا جان باغنوی بوده و در «آتشکده، در شراره چهار از اخگر 1» عنوانی دارد) بودند؛ و در این قضیه جان بدر برده و هریک پس از آن بمقاماتی از اهمیت و شهرت نائل گردیدند؛ چنانکه محمد مؤمن خان در زمان نادر شاه چندی حاکم کرمان بود و با نهایت عدالت با مردم رفتار می نمود. و محمد تقی خان معروف بخان بزرگ و در کثرت اولاد و اموال و عدت و عدت و کاردانی و کفایت بمقامی سامی رسیده و از اعظام و مشاهیر رجال یزد گردید، و بنا بر آنچه در (ص 258) نوشته وی در سنه 1129 در بافق متولد شده و بعد از نجات از اسارت اصفهان بیزد آمد و آنجا بتحصیل علم و ادب مشغول شد، و در سنه 1161 بر علم خان که حاکم یزد و مردی سفیه بود خروج نموده و او را از یزد بیرون کرد و خود از طرف شاهرخ میرزای نادری بحکومت آن شهر منصوب شد و تا سال اول سلطنت فتحعلی شاه بدان برقرار بود، و در این مدت که زیاده بر پنجاه سال می شد هرکس پادشاه وقت بود وی از طرف او حکومت داشت و بکفایت و کاردانی خود سلطان را؛ و باجاء مراسم عدالت مردم را از خود راضی نگاه می داشت، و در

احداث قنوات و تأسیس صدقات جاریه همتی بسزا می نمود و چند کس با او بمنازعه برخاسته و همه مغلوب می شدند، تا آخر در 6 شوال سنه 1213 چنانکه در (ص 370) فرموده وفات کرد، و 24 نفر پسر و چندین دختر برجا نهاد که از آن جمله حاجی عبد الرحیم خان بود، و او فرزند دویم خان بزرگ و مانند پدر از معاریف رجال یزد بود، و علاوه بر بزرگی خانوادگی چون دختر ویس خان زند از طایفه کریم خان را بزوجیت داشت به همین جهت نیز اعتبار و اهمیتی پیدا کرد، و چنانکه در «تاریخ یزد: 377» نوشته بعد از وفات برادر بزرگ خود حاج علینقی خان (که در سنه 1219 واقع شده) حاکم یزد گردید، و بعد از چندی معزول شد و سالها در تهران توقیف بود و آخر مرخص شده و بیزد آمد و بعد از چندی در آنجا در سنه 1237 وفات کرد؛ چنانکه در (ص 378) نوشته.

و دختر او ام هانی صاحب این عنوان است که وی از شعراء یزد بوده و در «تاریخ یزد: 275» او را عنوان نموده و درباره وی نوشته که: زنی فاضله و کامله و طبعش بسخنان بکر حامله بوده، و سالها بدون شوهر بسر برد و آخر بسیدی محترم شوهر کرد و بدون فرزند رو بسرای آخرت آورده. آنگاه این اشعار را از او نقل کرده:

در بوستان چو چشم تو آغاز ناز کرد *** سوسن زبان طعن بترگس دراز کرد

و هم از او است:

خال بکنج لب یکی، طره مشک فام دو *** وای بحال مرغ دل، دانه یکی و دام دو

محاسب است و شیخ و من، صحبت عشق در میان *** از چه کنم مجابشان، پخته یکی و خام دو

تا که فرموده:

هرکه بگوید این غزل بخشمش از صطبل خان *** توسن خوش خرام یک، استر خوش لگام دو

کان کرام جواد خان، کز دل و از کفش برد *** مایه جود هر زمان، بحر یکی غمام دو

پس نوشته که گویند در حال نزاع کنیزی انگشتری قیمتی را از دستش بیرون می کرده، وی چشم گشود و این بیت را خواند یا سرود:

کم فرصت اند مردم دنیا بهوش باش *** پر می کنند بسمل در خون طپیده را!

ص: 1023

وی فرزند محمد صادق خان بن حاج نجفقلی خان بن محمد امین خان بن حسینعلی خان ابن لطف علی خان بن محب علی خان بن علی محمد خان است.

در «تاریخ نائین 4:182» شرحی نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه این می شود که علی محمد خان مرقوم در سنه 980 در 23 سالگی در میانه بحضور شاه طهماسب رسیده و در رکاب آن شاهنشاه عادل و مرشد کامل ارادت بهم رسانیده و در عداد قزلباش درآمد و فرزندش محب علی خان از خدمه مقرب شاه عباس کبیر و سرکرده ایل کبودوند و حاکم کروس بود. و فرزندش لطف علی خان در عهد شاه سلیمان صفوی حاکم قم بوده. و فرزندش حسینعلی خان ایشیک آقاسی نادر شاه بوده. و فرزندش محمد امین خان در زمان کریم خان حاکم کرمان بوده. و فرزندش حاج نجفقلی خان در زمان فتحعلی شاه حاکم اردبیل و بیگلربیگی تبریز بوده، و در سنه 1224 در ایام محاربه روس و ایران از سردارهای قشون نایب السلطنه بوده، و دو پسر داشته: یکی حاج میرزا محمد علیخان که در (1314) بیاید، و دیگر محمد صادق خان پدر صاحب عنوان، و او حاکم ولایت کروس که وطن اصلی ایشان است بوده.

و صاحب عنوان در این سال در قصبه بیجار که دارالحکومه کروس است متولد شده، و شرح احوالش در «المآثر و الآثار: 188» و «مجله یادگار، سال 3 ش 76» نوشته، و از آنها چنین برآید که:

وی در هفت سالگی بلوازم درس و تحصیل پرداخته و در علوم عربیت و ادبیت و بعضی از علوم و فنون دیگر مهارتی بهم رسانیده تا از رجال بزرگ دولت ناصر الدین شاه گردید و در تتبع در اشعار عرب و عجم و ضبط تواریخ و حسن خط و صنعت انشاء بمقامی عالی رسید، و در سنه 1253 از تحصیل دست کشیده و سرهنگ فوج گروس شد و بهمراهی محمد شاه بهرات رفت، و در حدود 1300 پیاداش خدمت در دفع فتنه شیخ عبید الله کرد بعد از فوت علاء الدوله لقب امیر نظام یافت و چیزی نشد که در حدود همین 1300 در موقعی که حکومت کرمان را داشته

وفات کرد، و در جوار حضرت شاه نعمت الله دفن شد. و فهرست کسانی که لقب امیر نظام داشته اند در (1265) بیاید.

503 - وفات سید حسین 30 طیب حلی، ره

وی فرزند سید سلیمان 29 حلی است که در جلد 2 (سال 1211 عنوان 169) گذشت.

و خود از اهل طب و حکمت و نجوم و شعر و ادب بوده، و در نزد حکام حله و ولات بغداد مطاع و متبع و لقب حکیم داشته، و این چند بیت از او در مرثیه شیخ جعفر نجفی (که در 1228 ص 852 ش 389 گذشت) اینجا ثبت افتاد، از قصیده ئی که اکثر معانی آن را از قصیده سید رضی در مرثیه صاحب بن عباد گرفته:

أیدری الدهر ای علا أزالا *** و ای دعام دین قد أمالا

و هل ترقی الخطوب الی الثریا *** و قد بعدت عن الأیدی منالا

فقدنا جعفرًا و العلم حتی *** کأن العلم کان له خیالا

لقد ذهب الذی کانت لده *** جمیع الناس عاکفة عیالا

و هم او در مراسله ای بشیخ موسی بن جعفر نجفی نوشته:

بدر تم أم المحیا الطلیق *** و قوام أم غصن بان و ریق

و جمان منضد و مصفی *** شهد بان أم ذاک ثغر و ریق

عین ریم أم سهم رام و؟؟؟ قوس *** أم حجاج و وجنة و شقیق

و نسیم سری علیلا فآبری *** علة الصب أم کلام رقیق

لا تسئل بعد ما جرى عن فؤادی *** فهو خلف الضعن المسوق مشوق

و عجیب بقاء انسان عینی *** و هو فی لجة الدموع غریق

تا آخر چند فرد دیگر. و هم او در مرثیه پدر خود گفته:

کم أحبس الزفرات بین ضلوعی *** فتمم بالسر المصون دموعی

و؟؟؟ الی م یعدلنی الخلی من الجوی *** و السم حشو حشاشة الملسوع

يا للرجال لحادث ألقيت من *** بعد الالباء له زمام مطيع

طورا على أصلى يميل و تارة *** يرمى بأنواع الذبول فروعى

أغمدت عن حرب الزمان صوارمى *** منذ انثنت بساعد مقطوع

أحبتى أفلاذ قلبى، أسرتى *** أعيان أفراد الكرام جموعى

هيويا لنصرى فالزمان بفقدكم *** أغرى الخطوب بقلبى المفجوع

بخل الزمان بكم على و صدنى *** بخطوبه حتى عن التوديع

تا آخر مرثيه. و او در اين سال - چنانکه در «معجم ادباء الاطباء 1:128» نوشته - وفات کرد، و چندین نفر از شعرا برای او مرثیه گفتند، از آن جمله شیخ صالح تمیمی قصیده ئی گفته که این چند فرد از آن است:

آه على المجد بل آه على أملى *** لقد ترحل عنه خير مرتحل

أ ما رأيت الورى فى يومه ذهلت *** كأن كل البرايا من بنى ذهل

مدت اليه على غيظ و عن حنق *** يد الردى يا رماه الله بالشلل

تسطو بلامة(1) *** حرب لا فلول لها على الجبان كما تسطو على البطل

نعى سرى سرارة لورعاه فتى *** يوم الكريهة لم يمش (2) على مهل

إذا تأملت او عاينت طلعتة *** علمت أن جميع الناس فى رجل

تا آخر مرثيه.

504 - وفات ژرژ 3، شاه انگلیس

ژرژ 3 پادشاه انگلیس، چنانکه در «منتظم ناصری» نوشته، و هم در «کتاب آگهی شهان

ص: 1026

1- الامة هي الدرع، كما فى «الصحاح»، و لا توصف الدرع بالفلول. و الفلول للسيف خاصة. فعليه يمكن أن يكون الاصل فى البيت: يسطو بآلة حرب لا فلول لها. منه.

2- كذا. و لعل الاصل: لا يمشى. منه.

از کار جهان 4:49» ذکر شده؛ در این سال وفات کرده. و وی دو نفر فرزند داشته: یکی دوق دی کنت، و دیگر ژرژ 4 که هر دو در (1234) گذشتند.

505 - تولد شیخ عبد الهادی ابیاری شافعی

وی شیخ ابو یوسف نجا فرزند رضوان نجا شافعی ازهری مصری و خود از معاریف و اعظم علماء اهل سنت است که در علوم عربی و ادبی مهارتی تمام داشته، و شرح احوالش در کتاب «کنز العلوم و اللغة: 19» و «معجم المطبوعات: 358» و «ریحانة الادب 1: 35» نوشته، و از آنها همه چنین برآید که:

او در این سال در شهر ابیار از أعمال مصر غربی متولد شده، و در نزد پدر خود مبادی علوم را درس خوانده، آنگاه بجامع الأزهر رفت و در نزد شیخ ابراهیم بیجوری شافعی و شیخ محمد دمنهوری و غیر آنها درس خواند، تا خود فاضلی بزرگوار گردید و شهرتی تمام بهم رسانید، پس اسماعیل پاشا وی را برای تعلیم فرزندان خود برگزید، و او با تحمل این عمل بتدریس در جامع الأزهر نیز اشتغال ورزید، و چندین نفر از مشاهیر از آن جمله شیخ حسن طویل از مجلس درس او برخاستند.

و چون توفیق پاشا فرزند اسماعیل پاشا که شاگرد او بود بخدیوی مصر برقرار شد وی را بامامت المعیه و افتاء آن منصوب کرد و او تا آخر عمر بدان باقی بود.

و وی چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «باب الفتوح» در معرفت احوال روح و تصوف و توحید. دوم کتاب «بحر العیون». سیم کتاب «ترویج النفوس» بر حواشی «قاموس».

چهارم کتاب «حسن البیان» در نظم مشترك القرآن. پنجم کتاب «الدورق» در لغات أضداد.

ششم رسائل مدونه که با اکابر علما و شعرا ردوبدل نموده. هفتم کتاب «زکاة الصیام» بارشاد عوام در فقه شافعی. هشتم کتاب «سعود المطالع» برای سعود مطالع، در شرح لغزی بنام اسماعیل پاشا، حاوی اصطلاحات علوم عدیده بطرزی غریب. نهم کتاب «صحیح المعانی» در شرح «منظومه بلیانی». دهم کتاب «طرفة الربیع» در نظم انواع بدیع. یازدهم کتاب «العرائس

ص: 1027

الواضحة الغرر» در شرح منظومه بدريه «جالية الكدر» تأليف سيد جعفر ابن البرزنجي. دوازدهم كتاب «الفواكه الجنية (يا الجنويه)» در ملتقطات نحويه. سيزدهم كتاب «القصر المبنى» بر حواشي «مغني» كه حاشيه اوست بر حاشيه امير كبير (1232 ص 953) بر مغني ابن هشام، و تا اول باب دويم در تفسير جمله در دو جزو چاپ شده. چهاردهم كتاب «الكلام على الصوفية من سعود المطالع» در تصوف. پانزدهم كتاب «الكواكب الدرية» در نظم ضوابط علميه در نحو. و آيتي يزدي نيز كتابي بدین نام دارد در تاريخ باب و بابيه. شانزدهم كتابي در لغز شامل سی علم.

هفدهم كتاب «المواكب العلمية» در توضيح «الكواكب الدرية» مذکور خودش. هیجدهم كتاب «النجم الثاقب» در محاکمه بین برجیس و جوائب، یعنی كتاب «جوائب» احمد فارس شدياق و صاحب برجیس باریس در بعضی از مسائل لغويه. نوزدهم كتاب «نفحة الاكمام» در مثلثات كلام، یعنی کلماتی كه بسه حرکت خوانده می شود. بیستم كتاب «نیل الامانی» در توضیح «مقدمه قسطلانی»، یعنی شیخ شهاب الدین ابو العباس احمد مصري، در مصطلح حدیث.

بیست و یکم كتاب «الوسائل الأدبية» در رسائل أحديه، كه در آن مراسلات خود را با شیخ ابراهیم أحذب (1242) جمع کرده.

و دو نفر استاد او بیجوری در 1198 (ش 37) گذشت، و دمنهوری در (1288) بیاید.

و دو نفر شاگردش توفیق پاشا در (1310) و شیخ حسن در (1317) بیایند.

و بالاخره او خود در سنه هزار و سیصد و پنج، پس از مدت شصت و نه سال قمری عمر وفات کرد.

506 - وفات شیخ علاء الدین طریحی نجفی

وی فرزند شیخ امین الدین بن شیخ محیی الدین بن شیخ صفی الدین بن شیخ فخر الدین ابن شیخ محمد علی بن شیخ احمد بن شیخ علی بن شیخ احمد بن شیخ طریح بن خفاجی بن حمیمه بن خمیس بن جمعة بن سلیمان بن داود بن جابر بن یعقوب اسدی است، چنانکه از خود او تا شیخ فخر الدین بدین نحو در «مجله مبارکه المرشد» است، و در «احسن الودیعه 60:2» وی را فرزند شیخ محیی الدین بن شیخ امین الدین بن شیخ ضیاء الدین بن شیخ صفی الدین (الی الآخر،

ص: 1028

تا یعقوب مذکور) نوشته، و در «الذریعة 1:169» وی را فرزند شیخ امین الدین بن شیخ محیی الدین بن شیخ محمود بن احمد بن محمد بن طریح نوشته.

و به هر حال، یعقوب اسدی از رجال مائه ششم هجری و از اعقاب پسری جناب حبیب بن مظاهر شهید در کربلا (علیه السلام) است که در (1316) بیاید. و این یعقوب در عهد دولت ملوک مزیدییه از فرات اوسط بنجف آمده و در نزدیکی کوه نور که بطرف جنوب صحن مطهر است در محله براق منزل و زمینی در آنجا تخطیط کرده که تاکنون اولاد و اعقاب وی در آن ساکن، و آنها طایفه ئی بزرگ می باشند، و جماعتی از علما و ادبا و رجال فاضل از آنها بهم رسیده اند، و در مائه هفتم و هشتم افتخار خدمت حرم مطهر مرتضوی (علیه السلام) را داشته اند. و از ایشان یکی شیخ طریح مرقوم است که وی ظاهرا در مائه نهم و دهم بوده، و اعقابی فراوان از او پیدا شده و سلسله بزرگی در رماحیه تشکیل داده اند که همه را بنام وی رماحی نجفی می خوانند.

و یکی از معاریف آنها مرحوم شیخ فخر الدین (ره) است که در عمود این نژاد واقع و از اجله و اعیان علما و فقها بوده و کتابهایی تألیف نموده، از آن جمله کتاب «مجمع البحرین و مطلع النیرین» در لغات غربیه قرآن و حدیث، انجام تألیف آن روز 3 شنبه 6 رجب سنه 1079، و او در سنه 1085 در رماحیه وفات کرده و در محلی که آن ایام بیرون نجف و اینک در اندرون آن شهر اشرف در محله براق می باشد دفن شده و معروف است.

و فرزندش شیخ صفی الدین هم از علما بوده و کتابی بنام «الریاض الزهریه» در شرح «الفخریه» پدرش که در فقه است تألیف کرده.

و شیخ علاء الدین صاحب عنوان از ادبا و شعرا بوده، و همانا در سنه هزار و صد و شصت و پنج، چنانکه در «أحسن الودیعه 2:61» فرموده - مطابق سال (1131-1130) شمسی - متولد شده، و کتابی بنام «حیة الارواح» بسوی راه حق و صلاح، (چنانکه در «الذریعة 7:

116» فرموده) تألیف کرده که در 6 ذی القعدة 1235 از تألیف آن فارغ شده، و پس از مدت هفتاد و یک سال عمر در این سال وفات کرده، و در محله براق در مقبره خانوادگی خودشان دفن شده، و دو نفر پسر برجا نهاد: یکی شیخ نعمت که در سال 1207 (ش 130) گذشت.

و دیگری شیخ طعمه که در جوانی پیش از آنکه متأهل شود وفات کرد.

وی فرزند حاجی میرزا عبد الجبار 33 است که در سال (1241) بیاید. و خود از علما و فقها و اهل عبادت و زهد و تقوی بوده، و به طوری که در کتاب «علماء معاصرین: 29» تألیف حاج ملا علی خیابانی (ره) نوشته در این سال متولد شده، و در تهران و سایر مراکز علمی تحصیل نموده، و با مرحوم حاج ملا هادی سبزواری ارتباطی کامل بهم رسانید، و در تبریز بتهجد و عبادت و صیام یوم و قیام لیل معروف گردید و همواره با حسن خلق و بشاشتی تمام در خانه اش بر صادر و وارد باز، و در این شیوه ممتاز بود، و حمامی در حوالی مقبره جدش حاجی میرزا مهدی بنا کرد که در تبریز بحمام قاضی شهرت گرفته، انتهی.

و در «الذریعة 8: 299» نوشته که وی بعد از پدر کتابخانه قاضی را در تبریز تصرف نمود و بر آن کتابهایی افزود و بعد از او بین ورثه اش متفرق گردید، انتهی.

و بالاخره وی در روز يكشنبه دویم ماه جمادی الآخرة سنه هزار و سیصد و شش - مطابق 15 دلو ماه برجی - وفات کرده، و در مقبره جدش دفن شد. و تعیین روز هفته وفات و تطبیق آن با ماه شمسی مأخوذ از تقویم آن سال است، و الا در کتاب مذکور روز وفات او را سه شنبه دویم ماه مذکور نوشته، و او را طبق مرقومات «شجره نامه سادات وهابی ها: 25» فرزندان بوده از آن جمله: یکی مرحوم میرزا محمد علی 35 قاضی که طبق «شجره نامه: 47» در سنه 1061 متولد شده و متشخص و معنون ترین سایر فرزندان پدر و جانشین او بوده، و پس از مدت 51 سال عمر در سنه 1312 وفات کرده، و جنازه اش بنجف اشرف نقل و آنجا دفن شده.

و در «الذریعة 8: 299» فرماید وی بسیاری از کتب کتابخانه قاضی را که در دست پدرش بود و پس از او متفرق گردیده جمع آوری نموده، انتهی. و او فرزندان داشته: یکی که بزرگتر بوده میرزا محمد باقر آقا 36 که در (1288) بیاید. و دیگر میرزا کاظم آقا 36 که در (1299) بیاید.

و دیگر حاج میرزا اسد الله آقا 36 قاضی که در «شجره نامه: 48» فرماید وی شخصی متشخص و محترم و بزرگوار و صاحب رأی و دورانیش و طرف مشورت أهالی در مهمات بوده، و در علوم

غریبه بخصوص اعداد و اوفاق و تکسیرات مهارت داشته، و همانا آنها را از مرحوم حاج مهدی درویش یاد گرفته، و از ریاضات و تصفیه قلب خالی نبوده، و در سنه 1286 متولد شده و در سنه 1348 وفات کرده و در نجف دفن است، و مادر او و حاج میرزا محمد باقر آقا دختر شیخ آقا (1294) بوده، انتهی. و بنابراین مدت عمر حاج میرزا اسد الله 62 سال خواهد بود.

508 - تولد حاجی آقا محمد نجم آبادی تهرانی

وی فرزند ملا- ابراهیم بن استاد باقر آهنگر نجم آبادی است، که پدرش ملا ابراهیم در اصفهان و تهران تحصیل نموده و آخر در تهران ساکن شده و در سنه 1240 در چهل و پنج سالگی وفات کرده و در نجف دفن شد، و دو پسر برگذار نمود: کوچک تر مرحوم آقا حسن که در (1238) بیاید، و بزرگ تر مرحوم حاجی آقا محمد صاحب این عنوان، و او از بزرگان علما بوده، و همانا در این سال متولد شده، و در نزد صاحب «جواهر» و شیخ انصاری درس خوانده و در تهران در کمال عدالت قضاوت می نموده، و احدی او را مورد قرح قرار نداده. و پس از مدت شصت و هفت سال قمری عمر در سنه هزار و سیصد و سه - چنانکه از جناب آقا مرتضی فرزندش شنیده شد - وفات کرد، و در وادی السلام دفن شد؛ لیکن ماده این تاریخ دلالت بر هزار و سیصد و دو دارد:

عازم فردوس محمد چو گشت *** رضوان کردیش ندا کی لیب

رو سوی ره آر و بتاریخ گوی *** نصر من الله و فتح قریب

1302

و فرزندش آقا مرتضی از علماء عصر در تهران است، و فرزند دیگرش آقا حسین در (1272) بیاید.

ص: 1031

509 - وفات سید محمد امین افندی بغدادی

وی فرزند سید محمد صالح افندی، و خود مشهور بمدرس، و از أعظم علماء اهل سنت است که در سنه هزار و صد و هفتاد و چهار - مطابق (1139-1140) شمسی - متولد شده، و پس از تحصیل علوم کتب چندی تألیف کرده: اول «شرح الفیه» سیوطی در نحو و صرف. دوم «شرح شواهد» شرح ابن هشام بر «قطر النداء» ی خودش. سیم کتاب «نخبه» در حل مشکلات «صحیح بخاری». و پس از مدت شصت و دو سال قمری عمر در این سال وفات کرد، و در قبرستان دروازه ازج که معروف بمقبره جیلی می باشد در بغداد دفن شد. و فرزندش سید محمد سعید در (1273) بیاید (1).

510 - تولد ملا محمد تقی کاشانی نهرانی

وی فرزند حاج محمد حسین، و خود از معارف علماء زمان و ساکن تهران بوده، و شرح احوالش در «المآثر و الآثار: 170 س 1» و «نقباء البشر 1: 253» و برخی از مجلدات «الذریعة» - در نزد ذکر تألیفاتش - بنظر رسیده، و آنچه از همه آنها برآید آنکه:

او در این سال متولد شده، و در نزد چندین نفر درس خوانده، از آن جمله صاحب «جواهر» (علیه الرحمه)، و فقیهی ساده و بی آرایش بوده، و در لغت عبری و سریانی هم ربط داشته، و چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «ارشاد المؤمنین» در احکام اسراف.

دویم کتاب «ایضاح المشتبهات» در توضیح و تفسیر کلمات مشکله قرآن مجید.

ص: 1032

1 - مأخذ شرح حال صاحب عنوان کتاب «المسک الاذفر: 95» است که زرکلی در کتاب «الاعلام 6: 267» نیز از آنجا نقل کرده. م.

سیم کتاب «بحر الفوائد» در انواع دانستنیهای سودمند، هفت جلد.

چهارم کتاب «توضیح الآیات» در پاسخ سؤال از بعضی از آیه ها. از آن جمله «تفسیر آیه رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» (1).

پنجم کتاب «توضیح المسائل» در احکام اهل کتاب و کفار.

ششم کتاب «جامع الاصول» در اصول فقه که ناتمام است.

هفتم کتاب «جامع المواعظ» در چند جلد.

هشتم رساله «شق القمر».

نهم کتاب «سفينة النجاة» در فقه، چهار جلد.

دهم کتاب «سؤال و جواب» که بزرگ است، یعنی چهل هزار بیت.

یازدهم کتاب «عین الاصول» در مختصر «هدایة الشیعة» خودش که اکنون بیاید.

دوازدهم کتاب «معین العوام» در ترجمه «سفينة النجاة» خودش که ذکر شد.

سیزدهم کتاب «نجم الهدایة».

چهاردهم کتاب «وسيلة النجاة».

پانزدهم کتاب «هدایة الشیعة».

شانزدهم کتاب «هدایة الطالبین»، انجام تألیف آن 3 ذی القعدة سنه 1285.

هفدهم کتاب «هدایة المسترشدين» در رد نصاری، تألیف آن 24 محرم سنه 1303.

مرحوم ملا- محمد تقی - چنانکه نوشتیم - ساکن تهران و خانه اش در جوار خانه حاج ملا علی کنی بوده، و در اواخر فصل خصومات و قضاء مرافعات بوی رجوع می شده و او بأسرع وقت آنها را می گذرانیده. تا آخر پس از مدت هشتاد و پنج سال عمر، در سنه هزار و سیصد و بیست و یک وفات کرده، و از زوجه اش دختر حاج ملا- محمد جعفر استرآبادی (که در 1198 گذشت) سه فرزند بنام شیخ محمد صادق (که عالمی فقیه بوده) و شیخ محمد رضا و شیخ محمد علی داشته. و عمش ملا محمد حسن هم از علماء عصر خود بوده.

و تاریخ تولد و وفات وی بنحو مذکور در «نقباء» نوشته، و در «الذریعة 12 ش 1599» در حدود 1316 نوشته، و هرچند مؤلف «الذریعة» و «نقباء» يك نفر است؛ لیکن ظاهراً در حین تألیف «الذریعة» آن را تحقیقاً نمی دانسته و بعد از آن در حین تألیف «نقباء» بر آن مطلع

شده. و در «فهرست رضویه» عمرش را زیاده بر صد و بیست سال و وفاتش را هم در (1321) نوشته.

و شیخ محمد رضا کتابی بنام «التحفة الرضویه» در زیارت حضرت امام رضا (ع) تألیف کرده، و در حدود 1336 وفات نموده؛ چنانکه در «الذریعة: 3» فرموده.

511 - وفات سید محمد تقی موسوی اصفهانی

وی فرزند سید محمد سعید بن سید محمد صادق بن سید ابو القاسم بن سید محمد باقر اصفهانی، و خود - به طوری که نواده اش سید مصلح الدین (1334) شفها می فرمود - اصلاً از خانواده ئی از سادات موسوی یزد بوده، و در مائه یازدهم یکی از آنها باصفهان آمده و دختر ملا محمد صالح مازندرانی (داماد مجلسی اول) را تزویج کرده و در اصفهان سکونت نموده، و اعقاب او طایفه ئی هستند که غالباً در محله بیدآباد و چهارسوی علیقلی آقا سکونت دارند.

و سید محمد تقی از علماء معقول و منقول بوده، و شعر هم می گفته و این چند فرد را فرزندش سید محمد حسن بخط خود بوی نسبت داده:

زارت بلا موعد فی غیهب الغسق *** كأنها الكوكب الدرّی فی الافق

فقلت اهلا بك یا خیر زائرة *** أما خشیت من الحراس فی الطرق

فأنشأت بلسان الحال قائلة *** من یركب البحر لا یخشی من الغرق

وقلت لما رأت عینی محاسنها *** سبحان من خلق الانسان من علق

أعیذها من عیون الناس کلهم *** بقل أعوذ برب الناس و الفلق

و او در این سال وفات کرده، و در تخت پولاد در پشت تکیه خاتون آبادیها برابر غسلخانه دفن شده، و اینک آنجا قبرش بر سکوی بزرگی واقع و آنجا مقبره عمومی این خانواده شده.

و فرزندش سید محمد حسن در (1263) بیاید.

« غلط نامه »

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۲۰ (۲ج)	آخر	۱۳۷۷	۱۳۸۲
۶۳۵	۱۸	باقی	باغی
۶۳۹	عنوان	۱۲۱۸	۱۲۱۷
د	د	۱۱۸۱	۱۱۸۲
۶۴۰	۱	آورد	آورد
۶۴۳	۸	ترویج	وترویج
۶۴۶	عنوان	۱۲۱۷	۱۲۱۸
د	۱۸	فرمود	فرموده
۶۴۸	۱	الحقاق	الحقایق
۶۵۵	عنوان	۱۱۸۳	۱۱۸۴
۶۶۳	۱	۲۵۴	۲۵۶
د	۲۵	باصلاح	باصطلاح
۶۶۹	۱	بدهد	بدهید
۶۷۵	۶	قمری	قمری مطابق
۶۷۶ تا ۶۸۴	عنوان	۱۲۱۹	۱۲۲۰
۶۷۸	۱۳	دولت	دولت زمان
۶۷۹	۱۷	هم	وهم
د	۱۹	اودلاد	اولاد
۶۸۰	۶	(۱۳۲۴)	(۱۲۲۴ش ۳۴۵)
۶۸۱	۷	، آن	، آن
۶۸۲	آخر	وبا	با
۶۸۳	۲	دگوید	وگوید
د	۵	و آخر تحصیلاتش بود	آخر تحصیلاتش بود و
د	۷	ببصره	ببصره
د	۱۸	به مجلی	به مجلی
۶۸۴	۶	پس	و پس
د	۹	نمود	نموده بود
د	آخر	فرموده	فرمود
۷۰۱	۲	پاری	پارسی
د	۱۴	وفاتش	و وفاتش
۷۱۷	۵	قراعت	قراأت
د	۱۴	براعت	برائت
۷۲۱	۲۰	نویسد	نویسند
۷۲۲	۶	من نموده	می نموده
د	۲۱	وآله	علیه وآله

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۲۳	۲۰	تألیفاتی	تألیفاتی
۷۲۶	۱۱	چشم	چشم
۷۲۸	۱۳	مخالفت	مخالفت درآمدند
د	۱۴	بیت	بیت بیعت
۷۲۹	۲۳	کتاب	کتاب را
۷۳۲	۷	وهشتاد	وهشت
۷۳۸	۹	رو دو	ودو ،
د	۲۲	اما زاده	امام زاده
د	۲۳	۱۳۰۴	۱۳۰۴ بیاید
۷۵۱	۱۰	عجیب	عجب
د	۱۴	لحرام	الحرام
۷۵۲	۲	میباشد	میباشند
۷۶۶	۱۴	حیدرآباد	حیدرآباد
۷۷۹	۷	مغفور	مغفور
د	۱۸	شعری	تولد شعری
۷۸۲	۱۹	محسن	محسن
د	۲	مستوفی	متوفی
۷۸۵	۳	فرمانرما	فرمانفرما
۷۸۹	۱۲	جریبی	برجی
۸۰۸	۶	آوردند	آورند
۸۱۱	۱۳	تیبین	تیبین
۸۱۳	۲۲	سید	سیدوسی
۸۱۵	۸	جلا	جل
۸۱۷	۳	یاقبر	یاقبره
۸۲۱	۱۲	نسبت	بنسبت
۸۲۸	۲۱	(۱۲۲۸)	(۱۲۲۷)
۸۵۵	۱۰	اواخر	أواخر
۸۶۵	۱۲	قلعه	قلعه
۸۷۱	۲۳	و غیره زادالمعاد	زادالمعاد و غیره
۹۱۱ تا ۹۲۴ شماره عنوانها از ۴۲۴ تا ۴۳۱ صحیح است			
۹۲۱	۳	ستون س	س
۹۲۲	۲	۲	۳
۹۴۰	۲۱	نقته	نقته
۹۴۲	۱۲	اسمعیل	اسمعیل بن
۹۴۶	۵	در	در رد
۹۷۱	۱۹	المسلون	المسلمون
۹۸۸	عنوان	۱۲۹۸	۱۱۹۹
۱۰۰۷	۱۷	جعفر ،	جعفر و

سرشناسه: حبیب آبادی، محمدعلی، 1355 - 1269

عنوان و نام پدیدآور: مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری/تالیف محمدعلی (معلم حبیب آبادی)

مشخصات نشر: اصفهان: انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان

مشخصات ظاهری: ج.مصور، نمونه، عکس

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد ششم، 1368

یادداشت: کتابنامه

مندرجات: ج. 6. وقایع سالهای 1268 -- اواسط ق 1279

شماره کتابشناسی ملی: 197816

ص: 1

مکارم الآثار

جلد چهارم

وقایع سالهای 1237 تا 1253 ق

ص: 2

از این مجلد دو هزار نسخه با همکاری موسسه نشر نفاس مخطوطات اصفهان از فروردین ماه تا آبانماه 1352 در چاپخانه «نشاط» اصفهان
بطبع رسید

الحمد لوليه، و الشكر على نعمائه، و الصلوة و السلام على نبيه و اهل بيته.

بخواست خداوند متعال، وقایع هفده سال دیگر از کتاب کبیر «مکارم الاثار» بطبع رسیده و اینک بنام جلد چهارم تقدیم ارباب معرفت و کمال میگردد.

این هفده سال بوقایع 1237 قمری (1200 شمسی) شروع و بحوادث 1253 (1217 ش) ختم میشود، و مشتمل است بر شرح حال جماعتی از دانشمندان و مشاهیر اسلامی که در ضمن 315 عنوان بیان شده، و از آن میان؛ تراجم این گروه از علما و فقهاء جلیل القدر دین مبین اسلام را تیمنا در اینجا یادآور می شویم:

حاج میرزا حسن فسائی، شیخ محمد حسن مامقانی، میرزا ابو الحسن جلوه، حاج میرزا محمود عراقی، شیخ محمد طه نجف، سید محمد کربلائی، سید عبد الله شبر کاظمینی، آقا محمد علی فقیه نجفی، میرزا محمد باقر نواب لاهیجانی، حاج ملا احمد نراقی، فاضل شریانی، آخوند ملا علی نوری اصفهانی، شریف العلماء مازندرانی، میرزا ابو المعالی کرباسی اصفهانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه، سید محمد فشارکی اصفهانی، شیخ علی

و شیخ عباس آل کاشف الغطاء نجفی، سید جعفر قزوینی حلی، میرزا محمد علی چهاردهی و امثالهم، رحمة الله عليهم اجمعین.

کار طبع و تصحیح این جلد نیز همانند مجلدات سابق صورت گرفته است، بدین معنی که جناب مؤلف معظم شخصا نسخه چاپخانه را بدست خود نگاشته، و پس از حروفچینی نمونه های چاپی را هیئت مصححان غلطگیری نموده اند.

مع الاسف، مؤلف در اثر ضعف و نقاهت و اقامت در حبیب آباد در تصحیح مطبعی این جلد شرکت نفرموده و لکن هر جزوه پس از طبع جهت ایشان ارسال می شده و خود غلطنامه را تنظیم کرده اند.

فهرست این جلد نیز بوسیله مصححین نگاشته شده است. از خداوند متعال مسئلت می کنیم که مؤلف محترم را در کار استنساخ و پاکنویس بقیه کتاب موفق دارد تا آنچنانکه شایسته و مورد نظر ایشان است تمام این کتاب نفیس بهمت انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان مطبوع و منتشر گردد، بمنه و کرمه.

سید محمد علی روضاتی

25 شوال المکرم 1393

مطابق 30 آبان 1352

لطفا این چند غلط مطبعی را اصلاح فرمائید:

در مقدمه ج 3 ص 7 س 24 1289 غلط 1389 صحیح

در ج 4 ص 1292 س 6 و تاریخه» و ذاتاریخه»

«ص 1437 س 13 براءت» براءت»

ص: 6

- آقاجان شمس گیلانی، دخیل (ملا) 1421
- آقای خوئینی قزوینی (حاج ملا احمد) 1296
- آغایگم زوجه فتحعلیشاه قاجار 1332
- آگه شاعر شیرازی، علی اشرف 1215
- ابراهیم آل بحر العلوم نجفی (سید) 1333
- ابراهیم بن احدب طرابلسی (شیخ) 1174
- ابراهیم حیدری بغدادی (سید) 1358
- ابراهیم دنبلی خوئی (حاجی میرزا) 1307
- ابراهیم خان ظهیر الدوله قاجار 1105
- ابن ادريس حسینی مغربی 1423
- ابو الحسن جلوه (میرزا) 1060
- ابو الحسن راج تبریزی (حاجی میرزا) 1307
- ابو طالب اصفهانی (میرزا) 1061
- ابو القاسم ایروانی (میرزا) 1041
- ابو القاسم حجت کربلانی (سید) 1176
- ابو القاسم سکوت شیرازی (حاج میرزا) 1080
- ابو القاسم سلطان الحکما نائینی (حاجی میرزا) 1242
- ابو القاسم فرهنگ شیرازی (میرزا) 1173
- ابو القاسم قائم مقام فراهانی (میرزا) 1381
- ابو القاسم نراقی (حاجی میرزا) 1408

ابو محمد مشهدی (ملا آقا) 1118

ابو المعالی کرباسی اصفهانی (میرزا) 1301

احمد أحسانی (شیخ) 1134

احمد الفت شاعر کردستانی (ملا) 1118

احمد ایشیک آقاسی باشی (حاج میرزا) 1139

احمد خلوتی مالکی (شیخ) 1359

احمد خوئینی قزوینی (ملا) 1249

احمد خوئینی قزوینی، حاج ملا آقا 1296

احمد بن رستم الهامی کرمانشاهی 1359

احمد ستری بحرانی (شیخ) 1391

احمد صاوی مالکی (شیخ) 1140

ص: 7

- احمد بن عرفان ہندی (سید) 1276
- احمد متولی باشی قمی (میرزا سید) 1138
- احمد محسنی أحسانی (شیخ) 1308
- احمد میردامادی سه دهی (میر سید) 1199
- احمد نراقی (حاج ملا) 1235
- احمد نظام علیشاہ گواشیری (ملا) 1140
- احمد نقیب شیرازی (حاجی میرزا) 1063
- احمد خان وقایع نگار شیرازی (میرزا) 1424
- احمد جودت پاشای طونی سنی 1062
- احمد حسین زنگیپوری (مولوی سید) 1276
- ارتضای علی کوپاموی ہندی (سید) 1394
- اسحق تربتی (حاج ملا) 1042
- اسمعیل پاشا مصطفیٰ فلکی مصری 1119
- اسمعیل توحید شاعر شیرازی (میرزا) 1277
- اسمعیل رضوی (میرزا) 1163
- اسمعیل کاظمینی (شیخ) 1309
- اشتہای شاعر اصفہانی، عبد اللہ (میرزا) 1253
- اعتضاد الممالک تبریزی میرزا کاظم 1281
- اعجاز حسین ہندی کنتوری (سید) 1102
- الفت کاشانی، میرزا محمد قلی 1112 و 1128

«اشتباہا تکرار شدہ»

الف شاعر کردستانی، ملا احمد 1118

الف شاعر نوری میرزا کاظم 1436

الهامی شاعر کرمانشاهی احمد بن رستم 1359

امان الله خان والی کردستان 1142

امید شاعر اصفهانی میرزا محمد خان 1218

انیس شاعر نهاوندی، میرزا یوسف 1054

انیس علی عارف گواشیری محمد علی 1320

اوحد الدین بلگرامی هندی (شیخ) 1360

بابای طبیب افشار آذربایجانی (میرزا) 1409

باقر طبیب طهرانی (میرزا) 1309

بالادین اویسی صوفی (سلطان) 1130

بدیع شاعر شیرازی، محمد حسن 1403

برقی شاعر آذربایجانی، عبد الله 1113

بلند اقبال شیرازی میرزا سید رضی 1251

بها، حاج میرزا بها محمد باقر اصفهانی 1442

بهار شاعر شروانی میرزا نصر الله 1418

بینوا حاجی میرزا داود مشهدی 1107 و 1119

«اشتباها تکرار شده»

پروین شاعر همدانی علی اکبر یا محمد 1064

توحید شاعر شیرازی میرزا اسمعیل 1277

تولستوی حکیم روسی 1207

جعفر آل صدر عاملی (میرزا) 1275

جعفر آل محیی الدین عاملی (شیخ) 1278

جعفر ثانی خوانساری (آقا سید) 1103

جعفر دیزی نجفی (شیخ) 1410

جعفر قزوینی حلی (میرزا) 1425

جعفر قلی خان نیر الملک تهرانی 1311

ص: 8

جلال الدين محمد مجد الاشراف ذهبى 1347

جلال الدين نراقى (حاجى ميرزا) 1147

جوهرى ميرزا محمد ابراهيم هروى اصفهانى 1438

حسن امام جمعه اصفهانى (حاج ميرزا) 1324

حسن بن آقا محمد باقر صفى عليشاه 1387

حسن رضوان خالدى (سيد) 1086

حسن عطار شافعى مصرى (شيخ) 1362

حسن فسائى (حاج ميرزا) 1043

حسن ناظر مشهدى (حاج ميرزا) 1360

حسن نجم آبادى (آقا) 1064

حسن يزدى كربلايى (آخوند ملا) 1177

حسين بروجردى (آقا سيد) 1058

حسين بيهم شافعى (حاج) 1345

حسين ريشهرى بوشهرى معتقد شاعر 1448

حسينخان سپهسالار قزوينى مشير الدوله 1142

حسين عابد كربلايى (سيد) 1278

حسين محفوظى وشاحى (شيخ) 1086

حسينعلى بيك شرر شاعر بيگدلى 1333

حسينقليخان مافى نظام السلطنه 1334

حسينقللى همدانى (ملا) 1087

حسين نجف تبريزى (شيخ) 1380

حیدر علی مجد الادباء کرمانشاهی 1362

خالد کرد نقشبندی بغدادی (شیخ) 1178

خرم شاعر سنه اردلانی، میرزا فتح الله 1093

خلف بن عسکر کربلانی (شیخ) 1279

داود مشهدی (حاج میرزا) 1107 و 1119

«اشباها تکرار شده»

داوری شاعر شیرازی، میرزا محمد 1069

داوری شاعر کردستانی میرزا مصطفی 1222

دخیل - دخیلی ملا آقا جان گیلانی 1421

دخیل حچامی (شیخ) 1250

دریا شاعر چهارمحلی، نصر الله 1128

راجی تبریزی حاج میرزا ابو الحسن 1307

رامش شاعر شیرازی، سید رضا 1363

رحیم شیخ الاسلام اصفهانی (میرزا) 1341

رحیم شیخ الاسلام نظر علیشاه نائینی 1120

رضا، رامش شاعر شیرازی (سید) 1363

رضی، بلند اقبال شیرازی (میرزا سید) 1251

زایر محمد علی فائز شاعر دشتی 1364

زین العابدین بنیچه شیرازی (میرزا) 1251

زیور شاعر یزدی محمد تقی 1370

ساغر شیرازی حاجی شیخ محمد 1258

سرژن مالکم مورخ انگلیسی 1336

سراج الدین علیخان موهانی، موجد 1068

سعیدای نائینی طباطبائی (میرزا) 1395

سعید پشای مصری 1046

سلطانعلی (محمد) گنابدی (حاج ملا) 1383

ص: 9

- سلیمان حلی (سید) 1312
- سلیمان یزدی (میرزا) 1410
- شاکره شاعر هندی، شهربانو 1211
- شحنه شاعر اصفهانی، محمد مهدی 1316
- شرر، شاعر بیگدلی، حسینعلی 1333
- شریف آل محیی الدین عاملی (شیخ) 1365
- شریف العلماء آملی ملا محمد شریف 1269
- شفعنطوس میرزا محمد مشفق شیرازی 1415
- شمس الدین محمد انبایی شافعی (شیخ) 1113
- شمس الدین بهبهانی (ملا) 1304
- شهربانو شاکره شاعره هندی 1211
- شیدا، شاعر کردستانی، عبد الباقی 1211
- صبا کاشانی فتحعلی خان ملک الشعرا 1075
- صحبت لاری ملا محمد باقر 1398
- صفا، شیخ الاسلام شیرازی حاجی شیخ محمد حسین 1401
- صفائی شاعر یزدی، محمد علی 1221
- صفی علیشاه اصفهانی حاج میرزا حسن 1387
- طالب علیخان عیشی شاعر لکهنوی 1121
- عباس آل کاشف الغطاء نجفی (شیخ) 1427
- عباس اعسم نجفی (شیخ) 1430
- عباس کازرونی (حاجی سید) 1065

عبد الباقي آلوسی بغدادی (سید) 1350

عبد الباقي شیدا، شاعر کردستانی (میرزا) 1211

عبد الحسين اعسم نجفی (شیخ) 1313

عبد الحسين خوشنویس هرندی (میرزا) 1432

عبد الرحمن جبرتی حبشی (شیخ) 1121

عبد الرحيم سویدی بغدادی (شیخ) 1047

عبد الرزاق بیک مفتون دنلی (حاجی) 1203

عبد الصمد شوشتری (حاجی سید) 1205

عبد العزيز دهلوی هندی (شیخ شاه) 1089

عبد العزيز خان پادشاه عثمانی (سلطان) 1252

عبد العلی خان ادیب الملک مراغه ئی 1202

عبد العلی دوده ئی آذربایجانی (ملا) 1253

عبد العلی کوکب یزدی (میرزا) 1092

عبد الغفور یزدی (سید) 1279

عبد الفتاح مراغه ئی (میر) 1365

عبد الله آتشی شیرازی (حاجی ملا) 1336

عبد الله آل عبد الجبار بوشهری (شیخ) 1395

عبد الله آلوسی بغدادی (سید) 1325

عبد الله اصفهانی میرزا اشتهاى شاعر 1253

عبد الله برقی شاعر آذربایجانی 1313

عبد الله شبر (سید) 1164

عبد الله صنعانی خوئی (سید) 1212

عبد الله غلامعلی قادری دهلوی (سید) 1099

عبد الله مامقانی (شیخ) 1280

عبد الله بن مبارک شیرازی (شیخ) 1158

عبد المجید خان اول پادشاه عثمانی 1048

عبد المحمد مخزن شاعر کرمانشاهی 1281

عبد الوهاب خان آصف الدوله شیرازی 1178

عبد الوهاب منجمباشی اصفهانی (میرزا) 1366

عبد الوهاب معتمد الدوله نشاط (میرزا) 1208

عبد الوهاب یزدانی شیرازی (میرزا) 1412

عثمان نجدی بصری (شیخ) 1179

عزیز الدین لکهنوی (خواجه) 1146

عظیم شروانی (حاج سید) 1396

علی امین عاملی (سید) 1346

علی بیلاوی مالکی (سید) 1396

علی پاشا مبارک مصری 1098

علی تهرانی (حاج آقا) 1356

علی بن شیخ جعفر نجفی (شیخ) 1420

علی چهارسوئی اصفهانی (حاج میر سید) 1299

علی حیدر مجیراوی نجفی 1039

علی خاتونابادی اصفهانی (میر سید) 1210

علیخان صفاء السلطنه نائینی (میرزا) 1268

علیخان منخبر الدوله تهرانی (حاجی) 1222

علیخان لعلی شاعر تبریزی (میرزا) 1413

علی خوانساری (آقا سید) 1066

علی سویدی بغدادی (شیخ) 1037

علی شریعتمدار استر آبادی (شیخ) 1169

علی صدر العرفاء شیرازی (میرزا) 1434

علی صدر العلماء شیرازی (میرزا) 1066

علی عطیفه حسنی (سید) 1213

علی عوض حلی (شیخ) 1433

علی مدرس اصفهانی (آقا میر سید) 1432

علی ناصر سلومی (شیخ) 1367

علی نوری (آخوند ملا) 1264

علی هندی نجفی (سید) 1093

علی اشرف آگه شاعر شیرازی (آقا) 1215

علی اکبر (یا محمد) پروین همدانی 1064

علیرضا حسینی قمی (میرزا) 1341

علیقلی مصور مشهدی (حاجی میرزا) 1285

علی محمد خان لغری متخلص به علی 1367

علینقی بن شیخ احمد (شیخ) 1281

علینقی بروجردی (حاجی میرزا) 1342

عمار علی سونی پتی ہندی (سید) 1217

عمر انسی بیروتی (حاج) 1048

عمران دعیبیل خفاجی نجفی (شیخ) 1314

ص: 11

- عیسی قائم مقام فراہانی (میرزا) 1040
- عیسی شاعر لکھنوی طالب علیخان 1121
- غلام مصحفی ہمدانی (شیخ) 1123
- غلام احمد قادیانی ہندی 1368
- غلام حسنین کنتوری (سید) 1298
- غلام حسین بندرریگی (حاجی) 1315
- غلام محمد فایق لکھنوی (مولوی) 1148
- فاضل شریانی ملا محمد 1256
- فایز دشتستانی، زایر محمد علی 1364
- فایق شاعر لکھنوی، غلام محمد (مولوی) 1148
- فتاح سراہی (حاجی سید) 1415
- فتح اللہ خان شیبانی کاشانی (میرزا) 1180
- فتح اللہ خرم شاعر سنہ اردلانی (میرزا) 1093
- فتحعلیخان ملک الشعرا صبای کاشانی 1075
- فتحعلیشاہ خاقان قاجار 1351
- فدا حسین قانع شاعر لکھنوی (میر) 1348
- فرخ شاعر زند محمد حسن خان خانلر 1051
- فردوسی حسینی، احمد بن رستم 1359
- فرید الدین دہلوی ہندی (خواجہ) 1217
- فضل امام خیرآبادی ہندی (شیخ) 1206
- فکار شاعر اردکانی میرزا محمد 1050

- فرهنگ شاعر شیرازی، میرزا ابو القاسم 1173
- فیروز شاعر پارسی 1182
- قاسم آل محیی الدین نجفی (شیخ) 1049
- قانع شاعر لکهنوی، میر فدا حسین 1348
- قنیل شاعر لاهوری، میرزا محمد حسین 1125
- کاظم الفت شاعر نوری (میرزا) 1435
- کاظم خان اعتضاد الممالک تبریزی 1281
- کاظم کاظمینی (سید) 1284
- کلهر کرمانشاهی میرزا محمد رضا 1258
- کوکب شاعر یزدی میرزا عبد العلی 1092
- لعلی شاعر تبریزی میرزا علیخان 1413
- مجد الاشراف ذہبی میرزا جلال الدین محمد 1347
- مجدوبعلیشاہ ہمدانی، حاجی محمد جعفر 1059
- محسن اعسم نجفی (شیخ) 1068 محسن شامی یمانی (سید) 1397
- محسن عراقی (حاج آقا) 1316
- محسن کاظمینی (آقا سید) 1285
- محمد بن اسمعیل خلفہ حلّی (شیخ) 1182
- محمد امام جمعه اصفہان (حاج میر سید) 1219
- محمد بن شیخ جعفر نجفی (شیخ) 1319
- محمد خان امید اصفہانی (میرزا) 1218

- محمد خان دشتی فارسی 1288
- محمد خان جیحون آبادی (حاج) 1108
- محمد خان کرمانشاهی تهرانی (دکتر) 1254
- محمد داوری شاعر شیرازی (میرزا) 1069
- محمد ابن رسول شافعی سلمانیه ئی (شیخ) 1288
- محمد ساغر شیرازی (حاجی شیخ) 1258
- محمد شاعر حلی (شیخ) 1318
- محمد شبیر (سید) 1416
- محمد شمس الادباء (میرزا سید) 1420
- محمد شوکانی یمانی (شیخ) 1368
- محمد ظویپهری نجفی (شیخ) 1107
- محمد فاضل شریانی (ملا) 1256
- محمد فشارکی اصفهانی (سید) 1435
- محمد بن فضلعلی فاضل شریانی (ملا) 1256
- محمد، فکار شاعر اردکانی (میرزا) 1050
- محمد کربلانی (آقا سید) 1158
- محمد مشفق شاعر شیرازی (میرزا) 1415
- محمد، ندیم شاعر بارفروشی 1146
- محمد، هدایتعلی کوهبنانی (ملا) 1056
- محمد هندی (سید) 1183
- محمد ابراهیم شاعر جوهری (میرزا) 1438

- محمد ابراهيم محلاتى (ميرزا) 1417
- محمد أحسن بلگرامى هندی 1220
- محمد اسمعیل دهلوی هندی 1290
- محمد باقر زنجانی (شیخ) 1149
- محمد باقر صحبت لاری (ملا) 1398
- محمد باقر علی آبادی مازندرانی (میرزا) 1369
- محمد باقر قزوینی (آقا سید) 1273
- محمد باقر ملاباشی شیرازی (میرزا) 1108
- محمد باقر نواب لاهیجانی (میرزا) 1229
- محمد بیرم ثانی تونسى (شیخ) 1299
- محمد تقی ایوان کیفی (شیخ) 1327
- محمد تقی، زیور شاعر یزدی 1370
- محمد تقی نیر تبریزی حجة الاسلام 1337
- محمد جعفر مجذوبعلیشاه همدانی 1059
- محمد جعفر مطبوع شیرازی (آقا سید) 1051
- محمد جواد سیاه پوش نجفی (سید) 1319
- محمد حسن خان فرخ زند خانلر خان 1051
- محمد حسن شریعتمدار استرآبادی 1349
- محمد حسن قاسمی مازندرانی (شیخ) 1338
- محمد حسن قزوینی شیرازی (حاج) 1099
- محمد حسن مامقانی (شیخ) 1056

محمد حسن بن محمد رضا بدیع شیرازی 1403

محمد حسن مفتون شاعر بواناتی (آقا) 1112

ص: 13

محمد حسن نائینی (حاج) 1371

محمد حسین آل ربیع کربلائی (سید) 1371

محمد حسین صفاء شیخ الاسلام شیرازی (حاجی شیخ) 1401

محمد حسین حسینی شیرازی (حاج) 1344

محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی 1073

محمد حسین بن درگاہی مل، میرزا قتیل شاعر لاهوری 1125

محمد حمدو حمیدہ نیری (شیخ) 1416

محمد رحیم خان کرمانی (حاجی) 1133

محمد رضا آل بحر العلوم (سید) 1445

محمد رضا ازری بغدادی (حاج) 1126

محمد رضا جدید الاسلام یزدی (میرزا) 1070

محمد رضا کلهر کرمانشاهی (میرزا) 1258

محمد رضا کوثر علیشا ہمدانی (میرزا) 1300

محمد رضا مدرس اصفهانی (میرزا) 1054

محمد رضا، منصور شرابی (میرزا) 1072

محمد سعید سویدی سنی (شیخ) 1290

محمد سعید شاعر اسکافی (شیخ) 1372

محمد شریف بن ملا حسنعلی شریف العلماء آملی (ملا) 1269

محمد صادق منجم خاتون آبادی (میر) 1221

محمد صادق وقایع نگار مروزی (میرزا) 1373

محمد صادق، یوسف لکهنوی (حکیم) 1320

محمد صالح زبیری 1127

محمد طه نجف (شیخ) 1149

محمد عباس ہندی یمنی (شیخ) 1132

محمد علی آقا مجتہد (سید) 1095

محمد علی ارونی کاشانی (شیخ) 1374

محمد علی چہاردهی رشتی (میرزا) 1406

محمد علی رضوی مشہدی (میرزا) 1078

محمد علی سودانی نجفی (شیخ) 1348

محمد علی صفائی شاعر یزدی (میرزا) 1221

محمد علی بن خواجہ محمد شفیع انیس علی عارف گواشیری 1320

محمد علی صدر عاملی (سید) 1306

محمد علی صوفی (مولوی سندی ہندی) 1446

محمد علی عاملی (سید) 1052

محمد علی فقیہ نجفی اصفہانی (آقا) 1223

محمد علی مدرس یزدی (میر) 1128

محمد علی نوری اصفہانی (حاج ملا) 1447

محمد قلی افشار الفت شاعر کاشانی (میرزا) 1112 و 1128 «اشتباہا تکرار شدہ»

محمد کاظم یزدی (آقا سید) 1321

محمد مہدی چہارسوئی (میرزا) 1389

محمد مہدی خان مازندرانی شحہ 1316

محمد مہدی خوانساری (سید) 1291

- محمد هادی مرشد شاعر شیرازی (آقا) 1339
- محمود آل طالقانی (سید) 1339
- محمود شیخ الاسلام تبریزی (میرزا) 1123
- محمود عراقی (حاج میرزا) 1114
- محمود خان مشاور الملك قمی (میرزا) 1375
- مخزن شاعر کرمانشاهی عبدالمحمد 1281
- مرشد شاعر شیرازی محمد هادی 1339
- مسعود شاعر ازری (شیخ) 1292
- مسلم خوئی (میرزا) 1376
- مشفق شاعر شیرازی میرزا محمد 1415
- مصطفی داوری شاعر کردستانی (میرزا) 1222
- مصور شاعر مشهدی حاجی میرزا علیقلی 1285
- مطبوع شاعر شیرازی سید محمد جعفر 1051
- مطلع شاعر آذربایجانلی 1340
- معتقد شاعر، حسین ریشه‌ری بوشهری 1448
- معمد الدوله نشاط شاعر شیرازی میرزا عبد الوهاب 1208
- مفتون شاعر بواناتی آقا محمد حسن 1112
- ملکم خان ناظم الدوله ارمنی (میرزا) 1293
- موجد شاعر کلکته ئی مولوی سراج الدین علیخان 1068
- موسی أحسانی بحرینی (شیخ) 1098
- موسی موسوی عاملی (سید) 1419

موسی نجفی (شیخ) 1131

مولوی سندی ہندی محمد علی صوفی 1446

مہدی نصری شاعر فسائی (میرزا) 1260

میرزا اشتہا، شاعر اصفہانی، عبد اللہ 1253

ناپلئون بناپارت فرانسوی 1042

نادر میرزای قاجار (شاهزادہ) 1184

ناصر الدین شاہ قاجار 1294

نصری شاعر فسائی میرزا مہدی 1260

ندیم شاعر بارفروشی محمد 1146

نشاط شاعر اصفہانی میرزا عبد الوہاب 1208

نصر اللہ بہار شاعر شروانی (میرزا) 1418

نصر اللہ دریا، شاعر چہارمحلہ (میرزا) 1128

نظام علیشاہ گواشیری کرمانی (احمد) 1140

نظر علی طالقانی طہرانی (ملا) 1129

نظر علیشاہ نائینی حاجی میرزا رحیم شیخ الاسلام 1120

نعمان آلوسی بغدادی (سید) 1405

نواب میرزا محمد باقر لاهیجی اصفہانی 1229

نیر تبریزی حجة الاسلام میرزا محمد تقی 1337

ہادی نجم آبادی (حاج شیخ) 1376

ہاشم امام جمعه اصفہانی (حاج میرزا) 1378

ہدایت اللہ مشہدی (حاجی میرزا) 1326

هرشل ستاره شناس آلمانی 1053

یحیی بیدآبادی اصفهانی (میرزا) 1379

یحیی خان معتمد الملک قزوینی 1201

یزدانی شیرازی میرزا عبد الوهاب 1412

یوسف مجتهد تبریزی (حاج میرزا) 1185

یوسف خراسانی اصفهانی (حاج سید) 1262

یوسف انیس شاعر نهاوندی (میرزا) 1054

یوسف شاعر لکهنوی میر محمد صادق 1320

ص: 15

سنه 1237 قمری مطابق سنه 1200 شمسی

غره محرم الحرام (...). میزان ماه برجی

*** (وفات محمد علی میرزای دولتشاه قاجار) ***

شب 26 صفر. شرح احوالش درج 1 (سال 1203 ص 135 ش 78) گذشت. سنه 1201 شمسی

پنجشنبه 26 جمادی الاخره اول حمل ماه برجی

*** (512- وفات شیخ علی، سوییذی بغدادی) ***

وی ابوالمعالی، فرزند شیخ محمد سعید سوییذی است که در (1203 ش 89) گذشت.

شیخ علی از بزرگان علماء اهل سنت و ادبا و شعراء آن جماعت است که در نزد پدر

ص: 1037

خود شیخ محمد سعید و عمش شیخ عبد الرحمن - که در (1200 ش 59) گذشت - درس خوانده، و کتب چندی تألیف کرده: اول «تسمیط قصیده بوسیری» که مطلع آن این است:

الی متی أنت باللذات مشغول!

دویم «رساله در خضاب». سیم:

«رساله» در شرح این بیت:

طه النبى تکونت من نوره

کل البرية ثم لو ترك القطا

و در این رساله فرموده که: «لو ترك القطا» جواب از سؤال مقدری است که گویا گفته اند: اگر همه مردم از نور حضرت رسول صلی الله علیه و آله خلق شده اند، پس چرا نیک و بد هر دو در آنها است؟ پس جواب داده: «لو ترك، الخ» یعنی گمراه کننده آنها را گمراه می کند؛ چنانکه در «کل مولود یولد علی الفطرة، الخ» اشاره بدان دارد.

و سید محمود آلوسی که در (1217) گذشت در نزد او درس خوانده.

و او در شب پنجشنبه بیست و هفتم ماه رجب الفرد اینسال - مطابق (حمل - ثور) ماه برجی - وفات کرده، و در دامنه کوه قاسیون دمشق دفن شد، و تاریخ وفات او بتعین روز هفته و ماه که نوشتیم منقول از «المسک الاذفر» است، و آن منافات دارد با اینکه 5 شنبه که 26 جمادی الاخره بوده (که در تطبیق عید نوروز نوشتیم) هم بیست و هفتم رجب بوده باشد که ما آنرا از «تاریخ قاجاریه» نقل کردیم، و البته یکی از آن دو غلط است، چه جمادی - الاخره ناقص باشد چه تمام؛ لیکن عکس آن ممکن است، یعنی 5 شنبه 27 ج 2 و آن ناقص و هم 26 رجب باشد.

و بهر حال، فرزند این شیخ علی صاحب عنوان، شیخ محمد امین در سال 1200 (ج 1 ص 107 ش 56) گذشت، و فرزندان دیگری هم داشته که چندان اهل علم نبوده اند. و اینک باید در معنی تسمیط بگوئیم که قال فی «الاقرب» ما مفاده: سمط الرجل (ن) سموطا: سکت، فهو سامط، و الجدی (ن، ض) سموطا: نقاه من الصوف و شواه فهو مسموط، و الشیء: علقه، و سمط الشاعر تسمیطا: نظم الشعر مسمطا، أى مقسما علی أجزاء عروضية مقفاة علی غیر روی القافية، فالشعر مسمط. و سمط قصيدة فلان: ضم الی کل شطر منها شطرا من هذه صدرا لعجز و عجزا لصدر. انتهى.

ص: 1038

* (513- تولد شیخ علی حیدر، مجیراوی نجفی) *

وی فرزند شیخ محمد علی بن حیدر بن خلیفه منتفکی است که پدرش شیخ محمد علی (که او را شیخ علی هم می گویند) از علما بوده و کتابی بنام «وافیه الاصول» در سنه 1229 تألیف نموده.

و خود صاحب عنوان هم از علماء عصر خویش بوده، و همانا در پانزدهم ماه رمضان المبارک اینسال - چنانکه در «الذریعه 6: 159» با تاریخ پدرش نوشته - مطابق (...). جوزا ماه برجی؛ متولد شده و بکلمات (شیخ علی بن حیدر) و (شیخ علی حیدر) و (شیخ علی شروقی) شهرت گرفته، و در نزد شیخ انصاری درس خوانده چندان که از اجلاء تلامیذ آن بزرگوار بشمار آمده، و «حاشیه ثی بر فرائد» آن استاد راد نوشته در دو جلد که دویمی آنها نزد احفادش موجود است، و اولش از حجیت قطع تا مبحث اقل و اکثر می باشد. و هم وی ارجوزه ثی در تجوید دارد که آنرا در یک شب در سوق الشیوخ بنظم آورده، در «الذریعه 1: 468» فرماید که وی آنرا برای دفع تعبیر مفتی آنجا بنظم آورده که او گفته علماء شیعه بهره ثی از تجوید ندارند، و گویا او از احوال ائمه قراءت که آنها را بدور سبعه می گویند غافل بوده و اطلاعی از تشیع چهار نفر از آنها (عاصم و ابو عمرو و حمزه و کسائی) نداشته، انتهی.

و او در سنه هزار و سیصد و چهارده وفات کرده و حمل بنجف گردید، و آنجا در راهرو در طوسی از صحن شریف دفن شد، و فرزندانی از وی بازماند: یکی شیخ جواد که هم از اهل علم بوده، و جلد اول «حاشیه فرائد» پدر خود را استنساخ نموده و در 13 ذی القعدة سنه 1314 از آن فارغ شده، و دیگر شیخ باقر که در (1333) بیاید.

* (514- وفات میرزا عیسی 37 قائم مقام فراهانی) *

وی فرزند مرحوم میرزا محمد حسن 36 فراهانی است که در جلد دوم (سال 1212 ص 442 ش 186) گذشت، و خود از اجله ادبا و اهل فضل و معاریف امرا و رجال سیاسی عصر خویش بوده، و شعر هم می گفته، و او اول کس است از این سلسله که در سنه 1224 (پس از واگذاری وزارت نایب السلطنه را بفرزندش میرزا حسن) نایب وزارت اعلی شده و لقب قائم مقام یافته، و بعدها أعقابش بدین کلمه ملقب و خود وی بمیرزا بزرگ نیز معروف بوده، و در همین سال که دولت ایران بنای جنگ با دولت روسیه داشت و علماء شیعه همه فتوی بر وجوب جهاد دادند وی- چنانکه در «فارسنامه ناصری» (گفتار 1 در وقایع اینسال) فرموده- کتابی در تحریض قتال با آنان تألیف کرده و فتاوی علما را در آن جمع نموده که در «الذریعه 1: 296»، آنرا بنام «أحكام الجهاد و أسباب الرشاد» عنوان نموده و فرماید وی غیر از آن رساله ئی دیگر هم در این موضوع بعنوان «الجهادية الصغرى» تألیف فرموده.

و بالا-خره وی در بیست و پنجم ماه ذی القعدة الحرام اینسال، مطابق (... اسد ماه برجی؛ در تبریز وفات کرده و هم آنجا در پهلوی بقعه شاه حمزه (ع) دفن شده، و اینک آنجا قبرش مشهور است، و تاریخ وفات وی بسال و ماه و روز مرقوم نص «تاریخ قاجاریه» است، و نواده اش میرزا عبد الوهاب که در (1299) بیاید در رساله ئی که در احوال این خانواده تألیف کرده در ذی الحجه اینسال گفته، و هم بدون ماه و روز در اینسال نص «مجمع الفصحا» است و ماده تاریخی که ملا مهر علی خوئی گفته نیز دلالت بر آن دارد، لیکن نواده دیگرش میرزا محمد صادق خان ادیب الممالک- که در (1277) بیاید- در صفر سنه 1238 نوشته. و نیز در «منتظم ناصری» و «فارسنامه» و «طرائق» در (1238) بدون تعیین ماه و روز نوشته اند که ظاهراً غلط باشد.

و او را چندین نفر فرزند بوده: اول میرزا ابو القاسم 38 قائم مقام که در (1251)

بیاید. دویم میرزا حسن 38 که در سنه 1224 بجای پدر، وزیر نایب السلطنه عباس میرزا شده و در 2 محرم سنه 1226- چنانکه در «تاریخ قاجاریه: 93» فرموده- در تبریز وفات نموده، و دختر 40 پسرش 39 زوجه حاجی میرزا حسین 40 قائم مقامی و مادر میرزا محمد صادق خان 41 ادیب الممالک مذکور بوده که در (1277) بیاید. سیم میرزا معصوم محیط 38 که در (1235) گذشت، و این سه نفر از دختر عمش حاجی میرزا محمد حسین وفا که در 1212 (ص 440 شماره 186) گذشت بوده اند. چهارم مرحوم حاجی میرزا موسی خان 38 که در 1220 (ص 235) گذشت، و با یک خواهر از بطن زنی از اترک بوده اند.

و این خواهر نامش حاجیه تاج ماه بیگم 38 و معروفه بحاجیه عمه و زوجه ملک- قاسم میرزا ابن فتحعلیشاه بوده، و در «فهرست کتابخانه رضویه (ع): یا» فرموده که او از مجلات عصر خود و صاحب خیرات و صدقات و موقوفات است، و در شعبان سنه 1262 چندین کتاب وقف بر روضه رضویه (علیه السلام) نموده و در سنه 1282 وفات کرده و در رواق پشت سر حرم مطهر دفن شده، انتهى.

و قائم مقام صاحب عنوان دختر دیگری 38 نیز داشته که او زوجه نواده عمش میرزا مهدی 37 ملک الکتاب که در (1270) بیاید بوده.

*** (515- وفات میرزا ابو القاسم ایروانی) ***

وی فرزند میرزا محمد کلاستر ایروان، و خود از علما و عرفا و اطباء بزرگ و رجال معروفین بوده که در شب شنبه هیجدهم ماه محرم الحرام سنه هزار و صد و هشتاد و هفت- مطابق (...)

جدی ماه برجی سال 1151 شمسی- در ایروان متولد شده، و در اینسال در تبریز وفات کرده چنانکه در «مطرح الانظار» و «دانشمندان آذربایجان» نوشته، و «در طرائق» در سنه 1230 گفته و آن غلط است، و قبر او در تبریز در اطاق متولی نشین بقعه سید حمزه است، و او را فرزندان چندی بوده، از آن جمله فرزند بزرگش حاجی میرزا عبد الکریم است که در (1220) گذشت.

* (516- وفات حاجی ملا اسحق تربتی) *

وی فرزند ملا اسمعیل از خانواده علم و ریاست و صلاح است، و نسبش بیچاره واسطه می رسد بملا اسمعیل فرزند حاجی خدا داد که در اوان دولت صفویه بوده، و البته غیر از ملا اسمعیل پدر صاحب عنوان است.

و صاحب عنوان چنانکه در «الکرام البررة: 121 ش 237» فرموده در سنه هزار و صد و پنجاه و هفت- مطابق (1122-1123) شمسی در قریه تربت خراسان متولد شده و در مشهد سکونت نموده، و آنجا در فقه و اصول و معقول و منقول درس خوانده و بگوشه گیری و انزوا و زهد و تقوی بسر آورده، و مدت چهل سال از سور مشهد بیرون نرفته، و در قبرستان قتلگاه قبری برای خود کنده و هر روز در نزد آن میرفت و نماز می خواند، و «تعلیقاتی بر شرح لمعه» نوشته، و در اواخر عمر موفق بسفر حج گردید، و در رفتن و برگشتن مورد احترام دولت و ملت واقع شد، و پس از برگشتن چندان چیزی نشد که در اینسال پس از هشتاد سال عمر وفات کرد و در قبر مذکور دفن شد در پشت سر قدمگاه، و تاریخ وفات او در «مطلع الشمس» در اینسال؛ لیکن در لوح مزارش در سنه 1238 نوشته.

* (517- وفات ناپلئون بناپارت فرانسه ئی) *

ناپلئون بناپارت از سلاطین معروف اروپا بلکه تمام دنیا بوده، و شرح احوالش در مواضع متفرقه «تاریخ اصفهان» (قسمت پائین صفحه) و «آگهی شهان از کار جهان» هر دو تألیف آقای شیخ جابری نیز در صفحات متفرقه نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه

این میشود که وی در سیزدهم ماه ربیع الآخر سنه هزار و صد و هشتاد و سه- مطابق 23 اسد ماه برجی سال 1148 شمسی (چنان که در بعضی از مواضع در 15 اوت نوشته و پس از تطبیق تواریخ هجری قمری و شمسی و مسیحی با یکدیگر این طور میشود)- متولد شده، و از کفایت و رشادت ذاتی اهمیت و شهرتی بسزا بهم رسانیده، و همانا آغاز طلوع وی چنانکه در «تاریخ اصفهان» نوشته در سنه 1208 بوده، و در سنه 1210 که شورشی در فرانسه رخ داد و او رئیس توپخانه بوده آنرا دفع نموده، و در سنه 1219 (که بهترین سنوات سلطنت او بوده) لقب ناپلئون یافت، و پاپ بفرانسه رفته و تاج امپراطوری بر سرش نهاد، و در سنه 1220 تاج آهن ایتالیا را بر سر گذاشت، و در اینسال است که می گفته اگر دوازده ساعت آب دریا مدد کند جزیره انگلیس را نابود می کنم! و چون نمی گفته اگر خدا کمک کند بمراد نرسیده، و بالاخره فتوحات غریبه و عجیبه نموده تا در سنه 1230 روزگار بر او برگشت و دول پروس و روس و سود بجنگ وی برخاسته، و آخر الامر در اینسال- مطابق «آگهی شهان»- وفات کرد، و در «تاریخ اصفهان» در سنه 1238 نوشته.

و وی برادرزاده ئی داشته که بعنوان ناپلئن دوم در «آگهی شهان» ذکر شده که آنجا (در ص 50) در سال 1265 نوشته که رئیس جمهوری فرانسه شده.

* (518- تولد حاجی میرزا حسن 36 فسائی، ره) *

فسا- چنانکه در «فارسنامه ناصری، گفتار دوم: 239» فرموده- بلوکی است در آخر سردسیرات و اول گرمسیرات فارس که قصبه و حکومت نشین آنرا نیز شهر فسا گویند، و بمسافت بیست و پنج فرسخ از شیراز دور افتاده.

و حاجی میرزا حسن صاحب عنوان، فرزند میرزا حسن 35 بن میرزا مجد الدین محمد 34 فسائی است.

میرزا مجد الدین محمد 34 در سال 1210 (شماره 155) گذشت. فرزندش میرزا حسن 35- بطوری که در «فارسنامه، گفتار 2: 87» فرموده- در سنه 1180 متولد شده، و کمالات لایقه را آموخته و خط نستعلیق را خوش می نوشته، و پس از مدت پنجاه و هفت سال عمر در اینسال (1237) وفات کرده و نزد پدر خود دفن شد، و سه پسر برجای نهاد که کوچک تر آنها مرحوم حاجی میرزا حسن 36 صاحب این عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) است.

مرحوم حاجی میرزا حسن از اجله و اعظام اهل علم و ادب و فضائل عالیه و کمالات کثیره بوده، و در تواریخ دوره اسلامی بأسرها و خصوصا آنچه مربوط بمملکت فارس بوده تتبعی بسزا و تبحری عجیب داشته و در علم و عمل طب قدوه همکنان خود بوده، و شعر هم می گفته؛ چنانکه در «المآثر و الاثار: 204 س 1» عنوانی مخصوص برای وی منعقد نموده، و در آن فرماید: از اجله افاضل شیراز است، انتهی.

و هم در «نقباء البشر: 393 عنوان 789» وی را ترجمه نموده، و چون شرح فضائل و علوم و احوالات هرکسی از تألیفات و کلمات خودش بهتر از همه جا مکشوف میشود ما نیز مراجعه بدانچه خود نوشته نموده و چنین گوئیم که: وی- چنانکه خود در «فارسنامه» (محل مزبور) فرموده- در اینسال از بطن دختر نیک اختر حاجی محمد تقی تاجر شیرازی مشهور بآثشی متولد شده (و این مخدره مرضیه- چنانکه هم در محل مزبور نوشته- علاوه بر علوم عالیه خط خوشی در نسخ و ثلث داشته و چندین «کلام الله مجید» و «زاد المعاد» بخط خود نگاشته که هدیه هریکی مبالغی معتنی به بوده)، و چون پدر بزرگوارش سه ماه پیش از تولد وی وفات کرده بود بنام آن مرحوم موسوم گردید، و سالها در شیراز نزد پسر عم خود میرزا ابو الحسنخان مجتهد و میرزا محمد علی واحد العین در علوم عقلیه و نقلیه درس خواند؛ سپس برای تکمیل آنها باصفهان رفته و بعد از چندی باز بشیراز آمد، و در نزد حاجی شیخ مهدی کجوری در علوم عقلیه و نقلیه تحصیل کرد، و کتاب «قانون» شیخ الرئیس و بعضی دیگر از کتب طب را در نزد میرزا سید علی نیاز (1197) خواند، و مدت ها در نزد حاجی میرزا بابای حکیم باشی طریق صواب در معالجات امراض جزئیه و شخصییه آموخته و خود بمحکمه طب نشست و در شیراز رواجی کامل از آن کار برایش حاصل و محسود آقران و أمائل گردید، و هر

روزه وقت عصر دانسته‌های خود را خاطرنشان طلاب علوم می نمود، و در سنه 1279 به تهران رفته و سالی توقف فرمود، و در سنه 1280 بمشهد مقدس رفت، و از راه یزد عود بشیراز کرد و بمعالجات مرضی و تدریس پرداخت.

و در شعبان سنه 1283 از ملا علی اصغر خوش نویس خواهش نموده تا نسخه‌ئی از «کلام اللّه مجید» را نوشته، و خود مراجعه بتفاسیر اربعه مشهوره «مجمع البیان، تفسیر بیضاوی، صافی، وجیز» نموده و عبارات آنها را مختصر و با یکدیگر مؤتلف نموده و در بعضی جاها نقل از «قاموس» هم فرموده و نسخه‌ئی بغایت نفیس و ممتع ترتیب داده که معروف به «قرآن حسن» می باشد، و آغاز تألیف آن غره ماه مبارک رمضان 1283 و انجام 8 ع 2 سنه 1284 بوده و آنرا «حواشی تفسیریه» نیز می گویند. و دیگر از تألیفات او کتاب «فارسنامه ناصری» است بنام ناصر الدین شاه در احوال و اوضاع مملکت فارس بطور تفصیل که غالب آنها را بچشم خود دیده و سفرهای عدیده بدانها نموده و کوچکترین محلی از این مملکت بزرگ از قلم او نیفتاده، و بقید کلمه ناصری در آخر آن از دو کتاب فارسنامه دیگر که در «الذریعه ج 16» ذکر کرده یکی از ابن بلخی و دیگری از حقایق نگار؛ امتیازی بین بهم رسانیده، انجام تألیف آن سنه 1304 در «المآثر و الآثار» در محلی که اشاره بدان نمودیم درباره آن فرماید: الحق اثری جلیل و تاریخی عظیم می باشد، انتهی. و سالها است که این نسخه نفیس مورد مطالعه و مراجعه این فقیر قرار گرفته و بر آن حواشی بسیار نوشته و در بعضی مواضع این کتاب از آن نقل کرده ام.

اینک بگویم عجب است یا عجب نیست که این فاضل نام بردار چنانکه خود در «فارسنامه» نوشته مورد حسادت و عداوت بعضی از کوتاه نظران شیراز از معاصرین خود واقع شده و همی وی را می - آزرده اند، و برعکس، مرحوم حاج معتمد الدوله فرهاد میرزا و فرزند ارجمندش سلطان اویس میرزا همواره از او قدردانی و رضایت خاطرش را فراهم می فرموده اند.

و بالاخره، وی در روز يك شنبه دوازدهم ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و شانزده - مطابق (... قوس ماه برجی - در شیراز وفات کرده و بروضه رضوان خرامید، و در مدرسه منصوریه نزد جدش میر غیاث الدین منصور 25 دفن شد.

و او در «فارسنامه» چهار تن پسر برای خود نوشته:

اول حاجی میرزا سید علی 37 که در (1270) بیاید. دویم میرزا جواد 37 که از علوم عقلی و نقلی بهره مند و در سنه 1273 متولد شده و مادر این دو نفر دختر استادش مرحوم میر سید علی نیاز است که ذکر شد، و او از این زن فقط همین دو پسر را داشته، و باقی فرزندان وی از دختر حاجی ملا آقا بابای تاجر شیرازی بوده اند بدین ترتیب:

سیم حاجی میرزا سید محمد 37 مهذب الدوله بزرگ که در ع 2 سنه 1296 در شیراز متولد شده و در قبرستان دار السلام شیراز دفن است.

چهارم حاجی میرزا احمد 37 مهذب الدوله کوچک که در سنه (1301) بیاید.

پنجم حاجی میرزا ابو القاسم 37، و فرزند او آقای منصور 38 منصوری است که در اصفهان است.

ششم حاجی میر سید محمود 37 که نیز در دار السلام دفن است. و هم وی چهار تن دختر داشته: اول که بزرگ تر از همه بود 37 زوجه مؤید الشریعه شده و پس از چندی وفات کرده. دویم احتجاب الدوله 37 زوجه میرزا احمد علی مستوفی (که در 1351 بیاید).

سیم عذرا بیگم 37 زوجه میرزا ابو الحسن خان از سادات بهشتی شیراز. چهارم خانم صاحب سلطان 37 که پس از فوت خواهر خود بنکاح مؤید الشریعه درآمده، و این دو پسر اخیر و چهار دختر در «فارسنامه» ذکر نشده اند، و از اینها فقط اکنون حاجی میرزا احمد و حاجی میرزا ابو القاسم و یک دختر زنده اند.

*** (519- تولد سعید پاشا مصری) ***

وی فرزند محمد علی پاشا مصری است (که در 1265 بیاید) و خود از سلاطین مصر است که در اینسال متولد شده، و کسب فضائل و علوم نموده تا در لغات شرعیه و علوم ریاضیه بهره ها بهم رسانید، و بعد از برادرزاده اش عباس پاشا (که در 1228 گذشت) بواسطه اینکه

در اروپا تربیت شده بود خدیو مصر گردید، و در روز شنبه بیست و ششم ماه رجب الفرد سنه هزار و دویست و هفتاد و نه - مطابق 27 جدی ماه برجی - وفات کرده، و در اسکندریه دفن شد.

* (520 - وفات شیخ عبد الرحیم سویدی بغدادی) *

وی فرزند شیخ محمد سویدی است که در (1200 ش 59) گذشت. و خود از علمای شافعیه خاندان سویدی بغداد است که شعر هم می گفته، و همانا در سنه 1175 - مطابق (1140-1141) شمسی - متولد شده، و در نزد عم پدرش شیخ محمد سعید سویدی (که در 1203 ش 89 گذشت) و شیخ محمد کردی و غیر آنها درس خوانده، و کتب چندی تألیف کرده: اول «حاشیه بر شرح قطر» ابن هشام. دویم «رساله ئی در کلام». سیم «شرح کتاب عمده» در فقه شافعی تألیف ابو بکر محمد بن علی شاشی که بنام المسترشد خلیفه که عمده لقب داشته نوشته. و این چند بیت از او اینجا نوشته شد:

حشنا عتاق الخیل تستبق الطرفا

فأنعم به سیرا و أنعم به طرفا

فلما توسطنا الطریق أنار من

منار علی نیر قط لا یخفی

فصرنا نقد البید طیا بنشرنا

خطاما خطت بل خط فی أجرها ألفا

و او پس از مدت شصت و دو سال عمر، در اینسال در بغداد وفات کرد و چندین نفر برای او مرثیه گفتند و ماده تاریخ او این مصراع شد:

«فی جنة الرحمن عبد الرحیم» 1237

و سه فرزند بعد از خود باقی نهاد که هیچ يك اهل علم نبودند.

ص: 1047

* (521- تولد سلطان عبد المجید خان اول 85 پادشاه عثمانی) *

وی فرزند سلطان محمود خان دویم 84 عثمانی است که در (1199 شماره 46) گذشت.

و همانا خود در اینسال متولد شده، و در سنه 1255 پس از فوت پدر بخلاف نائل گردید، و در چهارشنبه هفدهم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و هفتاد و هفت - مطابق (... سرطان ماه برجی - وفات کرد، و سه نفر فرزندان او سلطان مراد خان پنجم 86 و سلطان عبد الحمید خان دویم 86 و سلطان محمد خان پنجم 86 در (1293) و (1258) و (1262) بیایند.

* (522- تولد حاج عمر، اُنسی بیروتی) *

وی فرزند محمد دیب بن اعرابی بن ابراهیم بن حسین صقعی است که خانواده او مشهور بصقعیان و خود از علمای عصر و شعرای زمان بوده، و در اینسال چنان که در «معجم المطبوعات 482» نوشته در بیروت متولد شده، و «قرآن مجید» را حفظ کرده، و در بیست و دو سالگی بمکه معظمه رفته و در نزد شیخ محمد حوت و شیخ عبد الله خالد درس خواند و بشعر گفتن پرداخته و چندین عمل را تحمل نمود؛ از آن جمله در سنه 1264 ناظر نفوس جبل لبنان گردید، و در سنه 1274 عضو مجلس اداره بیروت، و بعد از آن حیفا و صیدا و نایب صور شد، و در سنه 1292 با حال مرض بیروت باز آمد، و در طول مدت عمر با شیخ ناصیف یازجی (1287) مکاتباتی شعریه داشته و از جمله مدایح شیخ ناصیف درباره او این دو بیت است:

و اذا أردت قصيدة

نبه له عمر او نم

الشاعر العربی ذوال

غرر التی سبق العجم

و أشعار او در دیوانی جمع شده بنام «المورد العذب» که زیاده بر شش هزار و پانصد

ص: 1048

بیت است. و فرزندش دکتر عبد الرحمن افندی آنرا در مصر چاپ کرده. و بهر حال وی در ماه رجب الفرد سنه هزار و دویست و نود و سه - مطابق اسد ماه برجی - وفات کرد.

* (523 - وفات شیخ قاسم آل محیی الدین نجفی) *

وی فرزند شیخ محمد بن احمد بن علی بن حسین بن محیی الدین ثانی ابن حسین ابن محیی الدین اول ابن شیخ عبد اللطیف بن نور الدین علی بن شهاب الدین احمد بن شیخ صالح، محمد بن احمد بن علی بن احمد بن ابو جامع حارثی عاملی (ره) است.

خانواده آل محیی الدین چنانکه در «الکرام البرره: عنوان 529 ص 268» فرموده از بیوتات علم قدیمه جلیله نجف اشرف اند از آل ابو جامع عاملی که نژادش میرسد بحارث همدانی که از بزرگان تابعین و مخلصین حضرت امیر المؤمنین (صلوات اللّٰه و سلامه علیه) بوده، چنانکه شیخ بهائی نیز از اعقاب همان جناب می باشد؛ و بسیاری دیگر از بزرگان در قرون و اعصار عدیده.

در «الکرام» محل مذکور فرماید من در شرحی که در هفت صفحه نوشته و در اول «وجیز در تفسیر قرآن عزیز» تألیف شیخ علی بن شیخ حسین آل محیی الدین منتشر نمودم؛ این خانواده را مفصلاً و در غایت دقت معرفی کرده ام، انتهى. و آن شرح بنظر ما نرسیده و هم چنین رساله ئی که شیخ علی بن شیخ رضی الدین بن شیخ نور الدین علی مذکور در عمود این نسب که برادرزاده شیخ عبد اللطیف مرقوم در این عمود باشد و معاصر صاحب «امل الامل» بوده در احوال این خانواده تألیف کرده و نیز کتابی که شیخ محمد جواد آل محیی الدین (1322) نواده صاحب عنوان در تکمله آن نوشته و هر دو در «الذریعه: 4 بشماره های 227 و 228» بعنوان «تراجم ال ابی جامع العاملی» ذکر شده؛ هیچ يك را ما تاکنون ندیده ایم، لیکن آنچه از مواضع متفرقه «الذریعه» و برخی از مواضع دیگر بنظر رسیده؛ بخلاصه این میشود که:

ص: 1049

شیخ محمد بن احمد بن علی بن احمد مرقوم از علمای مائه نهم و دهم بوده و نسخه‌ئی از کتاب «التنقیح الرایع از مختصر نافع» تألیف فاضل مقداد را بخط خویش نوشته و در نزدیکی زوال روز آدینه 2 ذی الحجه سنه 909 از آن فارغ شده. و فرزندش شیخ شهاب الدین «اجازه از محقق کرکی» داشته و تاریخ آن ج 2 سنه 928 است.

فرزندش شیخ علی شاگرد شهید ثانی بوده و در سنه 960 «شرح لمعه» را نزد آن استاد راد قراءت نموده.

فرزندش شیخ عبد اللطیف در سنه 1042 شیخ الاسلام شوشتر بوده و کتابی بنام «جامع الاخبار، در شرح استبصار» شیخ طوسی تألیف نموده و در سنه 1050 وفات کرده؛ چنانکه در «الذریعه 4 ش 227» فرموده، و اولاد و احفاد او هر یک در زمان خود اهل علم بوده اند، و از آن جمله نواده اش محیی الدین ثانی که وی را در «الذریعه 8: 297» فرزند محیی الدین اول نوشته، و در (ج 4 شماره مرقومه) فرزند حسین بن محیی الدین اول نوشته، و ما آنرا اصح دانسته و اینجا آوردیم؛ و دو فرزند از او در این کتاب می نویسیم: یکی علی در (1314) و دیگری حسین که در عمود این نسب واقع شده.

و شیخ قاسم صاحب عنوان از علماء عصر خود بوده و «کتابی در حجیت أخبار» تألیف نموده، و در اینسال وفات کرده چنان که در «الذریعه 6: 270 ش 1467» فرموده، و چنانکه اشاره شد نواده اش شیخ محمد جواد در (1322) بیاید.

*** (524 - وفات فکار، شاعر اردکانی) ***

اردکان قصبه ئی است در فارس و نیز در یزد، و این فکار شاعر از اردکان فارس و نامش میرزا محمد و از علما و شعراء آن محل بوده، و در اینسال وفات نموده؛ چنانکه در «فارسنامه ناصری؛ گفتار 2: 173» فرموده، و این چند بیت را از او آورده:

ص: 1050

ای سکندر در و دارا فروجمشید نگین

ای بلند اختر و لشگرشکن و قلعه گشای

بنده حلقه بگوش تو فکاری که شده

دیده اش روز و شب از جور فلک خون پالا

بسکه زرد است رخس از غم اطفال و عیال

زردروئی ز رخس وام کند کاه ربا!

و او غیر از فکار شاعر شیرازی است که در (1266) بیاید.

*** (525 - وفات مطبوع، شاعر شیرازی) ***

وی نامش آقا سید محمد جعفر، و از موزونان عهد و شعرای عصر خود بوده. در «مجمع الفصحا 2: 452» فرموده که من وی را در اوان جوانی در شیراز در مجلس محمد مهدیخان شحنه دیدم که در آنجا غزل می خواند، انتهی؛ و هم در «طرائق 3: 114» و «الذریعه 9:

1058» او را ذکر کرده اند. و بالاخره در اینسال وفات کرده و در قبرستان درب سلم شیراز دفن شده.

*** (526 - قتل محمد حسنخان فرخ، شاعر زند) ***

محمد حسنخان مشهور بخانلر خان و فرزند علیمراد خان است (که وی ناپسری صادقخان برادر کریم خان بوده و بنابر آنچه در «تاریخ زندیه» تألیف میرزا علیرضا شیرازی «نسخه خطی کتابخانه شهرداری اصفهان» نوشته در 28 صفر سنه 1200 وفات کرده، و در «فارسنامه گفتار 1: 226» وفاتش را در غره ع 2 سنه 1200 در مورچه خورت نوشته) و در شعر تخلص فرخ می نموده، و در اینسال در کرمان بقتل رسیده.

ص: 1051

وی فرزند مرحوم سید صالح 34 عاملی و برادر اعیانی مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی است که در جلد اول (سال 1193 ص 7 عنوان 5) گذشت. و خود از علمای زمان و شاگرد سید بحر العلوم و ساکن کاظمین (ع) بوده، و در اواخر عمر برای زیارت مشهد مقدس بایران سفر کرده و در اصفهان در اینسال وفات نموده سپس جنازه اش را قبل از دفن بنجف برده و آنجا دفن کردند، و وی را فرزندان بوده: یکی سید محمد هادی 36 که در (1235 ش 494) گذشت، و دیگر سید عیسی 36 که از اهل علم و ساکن همدان بوده و نسخه ئی از کتاب «قرة العین» عمش آقا سید صدر الدین بنظر رسید که وی آنرا بخط خود نوشته و در 27 صفر سنه 1252 از استنساخ آن فارغ شده و این نسخه در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی و متعلق بایشان است و سید عیسی مرقوم در آخر این نسخه چنین نوشته است:

«وقع الفراغ من تسويد هذه الرسالة في اليوم السادس من الاسبوع الرابع من الشهر الثاني من السنة الثالثة من العشرة السادسة من المائة الثالثة من الالف الثانية من الهجرة النبوية، على مهاجرها آلاف التحية، و كان ذلك على يد أقل السادات عيسى بن المرحوم السيد محمد علي ابن المرحوم السيد صالح بن المرحوم السيد محمد عاملی»، و سجع مهرش که در همین جا نهاده (عبد عیسی الموسوی) است.

و من ندانم که این چه اظهار فضلی است که بعضی از بزرگان تاریخ را بدین طور معمی و پیچیده می نویسند و باید مدتی در استکشاف آن وقت صرف نمود؛ مانند مرحوم آقا میرزا ابو المعالی کرباسی (اعلی الله مقامه).

و بهرحال، در «تاریخ مشروطه» ملک زاده (ج 1 ص 208) درباره او گوید که از مردان پاکدامن و بزهد و تقوی معروف بود و بعلم دینی فقه و اصول آشنائی کامل داشته، انتهى.

و این سید عیسی کتابی دارد بنام «الزهرة السنیة» که آن مثنویئی است فارسی در مدح حضرت

رسول و حضرت امیر و اهل بیت (ع) در پنجاه صفحه و هر صفحه پنجاه بیت، چنانکه در «الذریعه 12: 75 ش 513» فرموده. و در آنجا نیز دارد که سید عیسی فرزند سید محمد علی و او برادر آقا سید صدر الدین بوده، انتهى. و فرزند او مرحوم سید جمال الدین واعظ 37 در (1289) بیاید. و این که در «تاریخ مشروطه» ملکزاده (ج 3 ص 161) در ذکر سید جمال الدین واعظ نوشته که صدر اصفهانی عموی او بوده مقصود حاجی سید اسمعیل صدر است که در (1258) بیاید. (1)

* (528- وفات هرشل، ستاره شناس آلمانی) *

هرشل از اجله اساتید هیئت و نجوم است که بواسطه کشف سیاره نی که بنام وی معروف شده مقام بلندی در بین اهل هیئت بهم رسانیده، و همانا وی در سنه هزار و صد و پنجاه- مطابق (1116-1117) شمسی- در هانوور آلمان متولد شده، و در شب 18 ع 1 سنه 1195 ستاره جدیدی را کشف کرد، و آن اول بنام وی هرشل و پس از آن بنام یکی دیگر از منجمین اورانوس که در این موضوع دخالتی داشته مشهور گردید. و همچنین هرشل کشفیات دیگری نیز نموده، و پس از مدت هشتاد و هفت سال عمر در اینسال وفات کرد.

و خواهرش کارلین که در سنه 1163 متولد و پس از 101 سال عمر در سنه 1264 وفات کرده در اکتشافات او شرکت داشته.

و فرزندش سرجان فردریک نیز از منجمین و دانشمندان مشهور انگلستان است که در سال (1205-1206) متولد شده و در نجوم و عکاسی و ساختن آلات نجومی توفیقاتی یافته و در سال (1286-1287) وفات کرده.

ص: 1053

1- (1) در کتاب «الذریعه 5: 224»، اثری از سید محمد علی صاحب عنوان بنام «جوابات مسائل شتی» ذکر کرده و گوید این کتاب در جواب مسائلی است که برادرش مرحوم آقا سید صدر الدین از او پرسش نموده و بعداً آنها را یکجا جمع آوری نموده، و عنوانهایش چنین است: «سألت أخی الاعز السید محمد علی عن کذا، فأجاب بكذا». صاحب «ذریعه» گوید این مطلب را برادرزاده و همانام صاحب عنوان سید محمد علی بن سید ابو الحسن بن سید صالح موسوی (متوفی 1309) در کتاب خود «یتیمه الدهر فی علماء العصر» که نسخه اصلش در کتابخانه آقا سید حسن صدر الدین کاظمینی موجود است ذکر نموده، انتهى. م.

*** (529- وفات انیس، شاعر نهاوندی) ***

بطوری که در «مجمع الفصحا 2: 70» فرموده وی نامش میرزا یوسف و از ملازمین شاهزاده محمود میرزا ابن فتحعلیشاه بوده، و «دیوانی» دارد قریب بدو هزار بیت، و در اینسال وفات نموده، انتهى.

سنه 1238 قمری مطابق سنه 1201 شمسی

غره محرم الحرام (... سنبله ماه برجی

در «تاریخ قاجاریه» تألیف میرزا محمد تقی سپهر، تحویل شمس بحمل را در روز آدینه 8 رجب اینسال 9 ساعت و 28 دقیقه از روز برآمده نوشته، انتهى. پس روز اول حمل ماه برجی نهم ماه رجب خواهد بود، و اول سال 1202 شمسی.

*** (530- وفات میرزا محمد رضا 30 مدرس اصفهانی - ره) ***

وی فرزند مرحوم میرزا ابو القاسم 29 مدرس خاتون آبادی است که در ج 1 (سال 1202 عنوان 74) گذشت، و خود از جمله علمای اصفهان بوده و پس از پدر در مسجد شاه امامت

ص: 1054

و در مدرسه چهار باغ تدریس می نمود، و در ماه رجب الفرد اینسال شش ساعت پس از تحویل آفتاب بحمل وفات کرده و استخوانهایش را بنجف بردند، چنانکه در «شجره نامه خاتون آبادی ها» نوشته، و از قراری که ما ساعت و دقیقه تحویل آفتاب را الآن نوشتیم، وفات او دو ساعت و 32 دقیقه گذشته از شب شنبه نهم ماه رجب اینسال خواهد بود، و در جلد اول (سال 1202) در احوال پدرش نوشتیم که وفات وی و فرزندش میر محمد صادق در حدود و حوالی وقت تحویل شمس بحمل بوده.

و بهر حال، وی فرزندان چندی داشته، از آن جمله یکی میر محمد صالح 31 که از علما بوده و پس از پدر بدو سال در سنه 1240 در تهران بزره جفا وفات نموده (و فرزند او مرحوم میرزا محمد رضا 32 هم از علما و شاگرد شیخ انصاری بوده و از او اجازه داشته، و در سنه 1291 دارجا وفات کرده)⁽¹⁾. و دیگر میر محمد صادق 31 که در (ج 2 سال 1207 عنوان 129) گذشت. و دیگر میرزا زین العابدین 31 که در سال (1331) اشاره ئی بدو میشود. _____ (1) دو مجلد «تقریرات اصولیه» در مباحث ادله عقلیه بخط این سید محمد رضا در کتابخانه روضاتی موجود است که ظاهراً تقریرات دروس استادش مرحوم شیخ مرتضی انصاری بوده، و بضمیمه مجلد اول تقریرات مذکور، «رساله نفی ضرر و ضرار» مرحوم میر سید حسن مدرس اصفهانی «متوفی 1273» را در زمان حیات او استنساخ نموده و در خاتمه آن نوشته است: «تمت الرسالة الشریفة من تألیفات استادنا و سیدنا السید حسن الاصفهانی دام ظلّه العالی» که مشعر بشاگردی او در نزد سید مدرس است. شرح حال بسیار مختصری نیز از این شخص در «نقباء البشر: 556» بعنوان «السید محمد رضا الاصفهانی» مذکور و او را از دوستان و همدرسان مرحوم میرزا محمد امام الحرمین همدانی دانسته و گوید وی اجازه ئی در سال 1281 برای امام الحرمین نگاشته است که صورت آن در کتاب «الشجرة المورقة» مجاز دیده میشود.

ص: 1055

1- (1) دو مجلد «تقریرات اصولیه» در مباحث ادله عقلیه بخط این سید محمد رضا در کتابخانه روضاتی موجود است که ظاهراً تقریرات دروس استادش مرحوم شیخ مرتضی انصاری بوده، و بضمیمه مجلد اول تقریرات مذکور، «رساله نفی ضرر و ضرار» مرحوم میر سید حسن مدرس اصفهانی «متوفی 1273» را در زمان حیات او استنساخ نموده و در خاتمه آن نوشته است: «تمت الرسالة الشریفة من تألیفات استادنا و سیدنا السید حسن الاصفهانی دام ظلّه العالی» که مشعر بشاگردی او در نزد سید مدرس است. شرح حال بسیار مختصری نیز از این شخص در «نقباء البشر: 556» بعنوان «السید محمد رضا الاصفهانی» مذکور و او را از دوستان و همدرسان مرحوم میرزا محمد امام الحرمین همدانی دانسته و گوید وی اجازه ئی در سال 1281 برای امام الحرمین نگاشته است که صورت آن در کتاب «الشجرة المورقة» مجاز دیده میشود. م.

*** (531- قتل ملا محمد هدایتعلی کوهبنانی) ***

کوه بنان شهرکی است در کرمان، و ملا- محمد از عرفا و صوفیه آن زمان در آن مکان بوده، و در روز يك شنبه نیمه ماه شعبان المعظم اینسال- مطابق (...). ثور ماه برجی- در منزل چهل پایه کویر لوت بقتل رسیده و در کوهبنان دفن شد و اینک قبرش آنجا مشهور و بر آن بقعه نی است و او را فرزند پسر نبوده، لیکن هفت نفر دختر واگذاشته که یکی از آنها حاجیه فاطمه بیگم زوجه حاجی میرزا حسن نفیسی بوده که در (1300) بیاید، و دیگر مخدره حواء بیگم که در سنه 1290 وفات کرده، و بزرگتر از همه زینب بیگم زوجه سید محمد صالح بن سید هدایت کرمانی سیرجانی بوده که در (1303) بیاید.

*** (532- تولد شیخ محمد حسن مامقانی، اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند مرحوم شیخ عبد الله مامقانی (ره) است که در (1246) بیاید.

مرحوم شیخ محمد حسن از اجله علمای محققین و اعظام فقها و اصولیین بوده، و شرح أحوالش را فرزند بزرگوارش مرحوم حاجی شیخ عبد الله در کتابی مخصوص بنام «مخزن المعانی

در ترجمه علامه مامقانی «بشرح هرچه تمام تر نوشته. و هم در «نقباء البشر: 409 عنوان 819» او را ترجمه نموده، و در «الذریعه» مجلدات عدیده نیز نزد ذکر تألیفات وی او را ذکر فرموده، و از آنها همه بر روی هم با ملاحظه برخی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در روز يكشنبه بیست و دویم ماه شعبان المعظم اینسال - مطابق (...) ثور ماه برجی - در مامقان متولد شده و در همان سال پدرش وی را با خود بکربلا برد و او همی در آن زمین برین ماند تا پدرش در طاعون 1246 وفات کرد، پس او در تحت تربیت مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب «فصول» که وصی پدرش بود درآمد تا اینکه او هم در (1254) وفات کرد و در این هنگام وی بدروس مقدماتی می پرداخت، پس مهاجرت بنجف اشرف نمود و در مدرسه صحن مبارک که در آن اوقات اهمیتی داشت در حجره ئی منزل نمود و اعلام و افاضل همی دور او را گرفتند تا در سنه 1258 زوار مامقانی که بعراق آمده بودند او را با خود بمامقان بردند، و وی چندی در مامقان و تبریز و شیشه و نخجوان و گنجه بسر برد.

و در سنه 1270 بنجف برگشت و بمجالس دروس شیخ انصاری و حاجی سید حسین ترک در اصول و هم در مجالس شیخ راضی نجفی و شیخ مهدی آل کاشف الغطاء در فقه و حاج ملا علی خلیلی در رجال درآمد، و تقریرات رجالیه این استاد اخیر را در کراریسی تحریر نمود، و با این همه در زهد و تقوی مقامی سامی داشت چنانکه پس از وفات میرزای شیرازی که مرجعیتی عظیم بهم رسانید هیچ تغییری در حالش پیدا نشده و در خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی بأقل کفایت رفتار می کرد و در حقیقت مقام نیابت امام (علیه السلام) را دارا بود، و اگر کسی مقام اعلییتش را نادرا انکار کند مقام اوعیتش مورد انکار هیچ کس نتواند بود، و در موقعی که هنوز برق در طرق و شوارع نجف نبود و در شب ها در جلو بزرگان فتر می کشیدند وی از غایت رعایت متابعت سلف صالح راضی بکشیدن آن در پیش رویش نبود، و او را تألیفات چندی است:

اول کتاب «بشری الوصول، بعلم اصول» در اصول فقه هشت جلد بدین تفصیل: (1) در تعارض عرف و لغت تا اوائل نواهی. (2) در نهی از ضد تا آخر اجتماع امر و نهی. (3) از نهی در عبادات تا بناء عام، انجام تألیف آن سنه 1276. (4) از بناء عام بر خاص تا آخر شهرت، انجام تألیف آن در نجف روز 1 شنبه 12 ع 2 سنه 1277. (5) در قطع و ظن، انجام آن سنه 1278.

(6) در اصل برائت، انجام آن سنه 1280. (7) در استصحاب، انجام 14 رجب 1281.

(8) در اجتهاد و تقلید و غیره، انجام آن سنه 1282، و در این کتاب تصریح کرده که هر جا سید استاد بگوید مقصود حاجی سید حسین ترک است. دویم «حاشیه قدیمه بر مکاسب» شیخ انصاری. سیم کتاب «ذرایع الاحلام» در شرح «شرایع الاسلام» در چندین جلد. چهارم کتاب «غایة الآمال» که آن حاشیه جدیده (یا شرح او است) بر مکاسب از اول کتاب تا خیار رؤیت در چندین جلد، و او از چندین نفر روایت کرده از آن جمله حاجی سید حسین ترک که در (1299) بیاید.

و آن جناب در بیست و نهم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و بیست و سه - چنانکه در «نقباء» فرموده - در نجف وفات کرد، و آن مطابق 4 شنبه 16 حمل ماه برجی بوده، و بنا بر این مدت عمرش هشتاد و چهار سال و پنج ماه قمری و هفت روز خواهد بود، لیکن در «تنقیح المقال» وفاتش را در بعد از ظهر هیجدهم محرم اینسال؛ و در حاشیه آقا نجفی مرعشی بر «هدایة الانام» حاجی شیخ عباس قمی (در ص 38) در 20 ماه محرم مذکور نوشته اند. و بهرحال وی در نجف در محله عماره در بقعه ئی مخصوص دفن شده، و او را اولاد عدید از زوجات متفرقه بهم رسیده، از آن جمله یکی شیخ ابو القاسم که از علما بوده، و دیگر حاجی شیخ عبد الله که در (1290) بیاید. و دیگر دختری که زوجه میرزا علی آقای داماد (که در 1336 بیاید) بوده. و دختری که مادر حاجی سید محمد هادی میلانی بوده که در (1313) بیاید.

* (533- تولد مرحوم آقا سید حسین بروجدی - ره) *

وی فرزند مرحوم سید رضاء طباطبائی است که بموجب مسطورات «فوائد الرضویه:

155» از علما بوده و از سید عبد الله شبر اجازه داشته، و یکی از فرزندانش سید علی محمد هم از علما بوده و در سنه 1292 وفات نموده.

و فرزند دیگرش صاحب این عنوان است که از علما و ادبا و فضلاء متبحرین در احوال روات و رجال و علما بوده و شعر هم می گفته، و همانا در بیست و سیم ماه شوال المکرم اینسال - مطابق (...) سرطان ماه برجی - متولد شده چنانکه خود در «نخبة المقال» فرموده: (و مولدی

ص: 1058

اخیر من شوال). لیکن در «الذریعه 10: 12» تولدش را در سال 1228 نوشته، انتهای.

و آن مطابق (آخر من شوال) میشود.

و بهرحال، وی تألیفاتی دارد، از آن جمله «تفسیر» بزرگی بر بعضی از سوره بقره، و ارجوزه موسومه به «نخبة المقال» در احوال رواة و رجال و برخی از علما که برای هر يك نفری يك بيت تا دو بيت و سه بيت نیز گفته و تاریخ تولد یا وفات آنها را بکلمه یا کلماتی أداء نموده که باید بحساب أجدد آنها را تعیین کرد، و همه در غایت لطافت و نهایت نفاست است، و بطوری که از آنها برمی آید و در «الکرام البررة: 391» نیز در عنوانی مخصوص فرموده وی فقیهی اصولی و مفسری رجالی بوده و در نجف در نزد صاحب «جواهر» و شیخ حسن کاشف الغطا و غیره در فقه و در کربلا نزد شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب «فصول» در اصول و در بروجرد نزد حاج سید محمد شفیع جابلقی و هم نزد سید جعفر دارابی کشفی در تفسیر درس خوانده، و؟؟؟ آثارها مه چندی دارد که اشهر آنها ارجوزه «نخبة المقال» است که در 1260 از نظم آن فارغ شده و در آخرش مستطرفاتی در نسب و کنی و ألقاب آورده، و ملا علی علیاری تتمه ئی بنام «منتهی المقال» بر آن نوشته و آنجا نام آنرا «زبدة المقال» نهاده.

و بالا-خره وی در سنه هزار و دو بیست و هفتاد و هفت در بروجرد وفات کرده، و فرزندى بنام حاجی سید نور الدین داشته که بعد از مراجعت از حج در مدینه وفات کرده و فرزند وی سید عبد الحسین از علما بوده.

* (534 - وفات مرحوم مجذوبعلیشاه همدانی - ره) *

وی مرحوم حاجی محمد جعفر بن حاجی صفر خان بن حاجی عبد الله خان بن حاجی محمد جعفر قراگوزلو کبودر آهنگی بیوک آبادی است، که پدرش حاجی صفر خان در کربلای معلی در رواق مطهر دفن است، و خود از علماء ظاهر و باطن و معاریف عرفا و صوفیه بوده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله:

ص: 1059

اول کتاب «مرآة الحق». دویم کتاب «مراحل السالکین» در آداب سیر و سلوک. و شرح أحوالش در «بستان السیاحه» و «ریاض العارفین» و «نور الابصار» و «طرائق الحقائق 3: 114» و «شمس التواریخ: 54» و «مجمع الفصحا، قسمت 2 از ج 2: 450» نوشته. و در روز پنج شنبه بیست و دویم ماه ذی القعدة الحرام اینسال- مطابق (... اسد ماه برجی- در تبریز وفات کرده و در مقبره امامزاده حمزه دفن شده که هم اکنون بر قبر وی تکیه و عمارتی برقرار است. و وفات او در این تاریخ نص «طرائق الحقائق» و «شمس التواریخ» است که ظاهراً آن هم از «طرائق» نقل شده، و در «بستان» و «مجمع الفصحا» و «منتظم ناصری» و «بدایع و نوادر: 12 ستون 1» در سنه 1239 نوشته اند که احتمال اشتباه دارد.

و او از خدمت حاج میرزا زین العابدین شروانی مستعلیشاه (که در ج 1 ص 15 گذشت) کسب مدارج عرفان نموده و بخلافت وی نائل گردیده، و پس از خود چندین پسر و دختر باز گذاشته و یکی از پسران حاجی میرزا علیتقی بوده که در حدود (1289) وفات کرده و در شاه عبد العظیم در بین الحرمین دفن است، و دیگر حاجی میرزا لطف الله که در حدود (1306) در همدان وفات کرده.

* (535- تولد میرزا ابو الحسن جلوه، قدس سره) *

وی فرزند میرزا محمد مظهر است که در (1254) بیاید. و خود از اجله حکماء مشائین و بزرگان فلاسفه و مرتاضین اسلام است، و شعر هم می گفته و تخلص جلوه می نموده، و همانا در ماه ذی القعدة الحرام اینسال- مطابق (سرطان- اسد) ماه برجی- در احمدآباد گجرات هند متولد شده، و چندین کتاب تألیف کرده:

اول «حاشیه بر أسفار» ملاصدری. دویم «تعلیق بر شرح قاضی میبدی بر هدایه» اثر الدین ابهری (چنانکه در «تاریخ مدرسه سپهسالار: 124 در پاورقی» نوشته)، و در «الذریعه 6: 747 حاشیه وی را بر شرح ملاصدری بر «هدایه» مذکور فرموده، و نوشته که آن با شرح مرقوم باهم چاپ شده، انتهی. و قول وی درست تر از «تاریخ مدرسه» است. سیم اشعاری چند

که آنها را میرزا علی عبد الرسولی جمع کرده و «دیوانی» شده. چهارم «رساله ئی در اثبات حرکت جوهریه». و چندین نفر در نزد او درس خوانده اند، از آن جمله: اول آقا محمد حسنخان قشقائی، چنانکه در ترجمه کتاب «یکسال در میان ایرانیان: 119» فرموده.

و در شب آدینه ششم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و چهارده- مطابق 21 حمل ماه برجی- در تهران مجردانه بدون زن و فرزند وفات کرد، و در باغ ابن بابویه دفن شد، و حاجی میرزا هادی دولت آبادی اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ وی سروده، و هرچند که خود بلاعقب وفات کرد؛ لیکن جماعتی از خویشان او از اهل زواره بیادگار او نام خانوادگی خود را جلوه قرار داده و بدان معروف اند.

*** (536- وفات میرزا ابو طالب اصفهانی، صاحب حاشیه) ***

در جلد دوم (سال 1216 ص 573 عنوان 230) شرحی از احوال میرزا ابو طالب اصفهانی که از احفاد حکیم داود هندی بوده نوشتیم و آنجا یادآور شدیم که وی غیر از میرزا ابو طالب اصفهانی صاحب «حاشیه البهجة المرضیه» سیوطی است و هم وعده احوال او را در اینسال دادیم، اینک اینجا گوئیم که این میرزا ابو طالب صاحب حاشیه از اهل علم و ادب عصر خود بوده، و حاشیه ئی بر کتاب «البهجة المرضیه»- در شرح «الفیه» تألیف ابن مالک شافعی در علم نحو، تألیف سیوطی- نوشته که بغایت مشهور است و در آخر ج 2 سنه 1223 (چنانکه در آخر آن ذکر شده) از آن فراغت یافته، و خود در اینسال در سفر حج وفات کرده؛ چنانکه در «الذریعه 6: 29 عنوان 121» فرموده.

ص: 1061

* (537- تولد احمد جودت پاشای طونی سنی) *

وی احمد جودت بن اسمعیل بن علی بن احمد بن اسمعیل است که جدش اسمعیل مذکور مفتی وقت خود در طونه بوده و پدرش اسمعیل از وجوه ولایت خود و از اعضاء مجلس آن بوده.

و احمد جودت در اینسال- چنانکه در «معجم المطبوعات: 720» فرموده در قصبه لوفجه از بلاد طونه متولد شده، و در نزد علماء بلد خود در فقه و حدیث درس خوانده، و بهر سه زبان عربی و ترکی و فارسی شعر می گفته، و چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «تاریخ جودت» بترکی در تاریخ دولت عثمانی و احوال برخی از بلاد که عبد القادر افندی دنا، رئیس محکمه تجارت بیروت؛ آنرا بعربی ترجمه کرده. دوم کتاب «خلاصة البیان» در تألیف قرآن. سیم «تعلیقات بر اوائل مطول». چهارم «تعلیقات بر شافیه». پنجم «تعلیقات بر بناء». ششم «تعلیقات بر کتاب نتایج الافکار» در شرح اظهار، یعنی کتاب «اظهار الاسرار» تألیف شیخ زین الدین بیر کلی در نحو، و نتایج مذکور که شرح آن است تألیف باطه لی است. هفتم کتاب «تقویم الادوار» که ترجمه از کتاب الیاس مطر است. و او پس از مدت هفتاد و چهار سال عمر، در سنه هزار و سیصد و دوازده وفات کرده؛ بنا بر اینکه در «معجم المطبوعات» در صدر عنوان وی چنین نوشته: (1312-1328) و بنابر اصطلاحی که در مقدمه در (ص د) نوشته عدد طرف راست تاریخ تولد و طرف چپ تاریخ وفات است و این اصطلاح اینجا درست نمی آید و در غلطنامه (سطر 21 از صفحه 7) که محل استدرک است نیز چیزی ننوشته، و چون از قراین دیگر در خود ترجمه چنین برمی آید که وی در مائه سیزدهم بوده چنین بنظر رسید که در عدد طرف راست، رقمین وسطین (32) پس و پیش شده

و در اصل (23) بوده و در نتیجه تولد در اینسال بشود، و بهمین استظهار چنین نوشتیم و شاید این استظهار غلط باشد، بنابراین اگر در جائی خلاف این نوشته باشد ما عهده دار صحت آنچه نوشتیم نخواهیم بود. (1)

* (538- تولد حاجی میرزا احمد نقیب شیرازی) *

وی فرزند حاجی درویش حسن نقیب است که پدرش (بنابر آنچه در «فارسنامه، گفتار 2: 45» نوشته) با ملاحظه «الذریعه، ج 9» از اهل محله بازار مرغ شیراز بوده، و معروف بقصه خوان و در سنه 1268 وفات نموده. و حاجی میرزا احمد خود در اینسال (چنانکه در «فارسنامه» محل مذکور فرموده) متولد شد، و آنجا نوشته که: کسی مانند این پدر و پسر حکم و مواعظ را در لباس افسانه و اندرز و نصایح را در سخنان پراکنده نگفته است. و حاجی میرزا احمد تحصیل کمالات علمیه را نموده و لقب نقیب الممالک یافته و قصه خوان دربار ناصر الدین شاه گردیده، و از طبع موزون بحلیه شاعری زینت یافته و تخلص نقیب می نموده، و اینک این چند شعر از او اینجا آورده شد:

ای بسی در پای دل بر سر کشیدم ماجرا

من ققای دلبران اینک بلایم در قفا

همدم رنج و عنایم محرم درد و تعب

بسته بند بلایم خسته خار جفا

با طیب خویش درد خویش پنهان چون کنم

بعد از این دست من و دامان شاه اولیا

عید غدیر خم شد و هنگام خم راح

ترویج روح کن بصبوحی در این صباح

در این صباح مژده حی علی الصبوح

آمد قرین بدعوت حی علی الفلاح

ص: 1063

1- (1) حدس جناب معلم مطابق با واقع است، و در کتابهای «الاعلام 1: 103» و «معجم المؤلفین 1: 184» نیز تولد او را در هزار و دویست و سی و هشت و وفاتش را در قسطنطنیه بسال هزار و سیصد و دوازده (و بقول معجم در ماه ذی الحججه) ضبط کرده اند. م.

داور بود همواره غفور این سه روزه عمر

در کودکی جوانی و پیری بنوش راح

و او کتابی دارد بعنوان «مثنوی ده باب» که هر بابی در مطلبی است بتفصیلی که در «الذریعه 19: 181 ش 837» فرموده. و دیگر کتاب «باده بی خمار» و «دیوانی در اشعار» چنانکه هم در «الذریعه 9: 122» فرموده، و در سنه هزار و سیصد و دو در اصفهان وفات کرد و فرزندان برجا نهاد: یکی میرزا مهدی که در (1342) بیاید، و دیگر حاجی میرزا علی مجد الحکما که دارای علم طب قدیم و جدید بوده.

* (539- تولد پروین شاعر همدانی) *

وی چنانکه در کتاب «بزرگان و سخن سرایان همدان 2: 106» فرموده در اینسال در همدان پا بعرضه وجود نهاد. نام او را علی اکبر و برخی نیز محمد نوشته اند. شاعری ادیب و فاضل و نیک اعتقاد و سخن سنج و متدین بوده ولی روزگار بعسرت و تنگدستی میگذرانید.

«دیوان» اشعارش - بنا بقول حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی - در نزد حاج شیخ عبدالمجید همدانی موجود است، و قسمتی از اشعارش بنام جلد اول «آتشکده» با مقدمه نی در شرح حال وی باهتمام آقای سید احمد هدایتی متخلص بسهیل بسال 1324 شمسی در همدان بطبع رسیده و مشتمل بر اشعار مذهبی و مراثی اهل بیت (علیهم السلام) و اعیاد مذهبی است. پروین با غبار و جاوید و مظهر و تسلیم معاصر بوده و در حدود سال 1312 وفات یافت و در گورستان عمومی همدان (معروف بأهل قبور) مدفون گردید، انتهی.

* (540- تولد مرحوم آقا حسن نجم آبادی - ره) *

نجم آباد، بطوری که در «المآثر: 143 س 2» نوشته؛ از قرای الکای ساوجبلاغ

ص: 1064

تهران است، انتهى. و آقا حسن، فرزند مرحوم ملا ابراهیم، و برادر حاجی آقا محمد نجم آبادی است که در (1236) گذشت. در «المآثر و الاثار: 163 س 1» وی را در عنوانی مخصوص ترجمه نموده و فرماید در فقه و اصول اعجوبه فحول بود و بجوانی در عتبات ائمه عراق (سلام الله عليهم) وفات یافت، انتهى. و تولدش در اینسال مأخوذ از «تاریخ سرتیپ» است.

* (541- تولد حاجی سید عباس کازرونی، ره) *

کازرون، بطوری که در «فارسنامه ناصری، گفتار دویم: 249» فرموده؛ شهری است بمسافت بیست و یک فرسخ طرف مغرب شیراز.

و حاجی سید عباس چنانکه در (ص 252) نوشته فرزند حاجی سید حسین کازرونی است که در (1290) بیاید، و خود از علما و فقها بوده که در اینسال در کازرون متولد شده و هم آنجا مقدمات علمیه را تحصیل کرده آنگاه بشیراز رفت و سالها در آن شهر با مؤلف «فارسنامه» برفاقت بسر بردند و باهم در نزد میرزا ابو الحسن خان مجتهد درس خواندند، و پس از چندی حاجی سید عباس در حدود هزار و دو بیست و شصت و اندی بنجف رفت و در آن شهر شریف در نزد صاحب «جواهر» و شیخ انصاری درس خواند تا مراتب فقه و اصول را تکمیل نموده و بزیور اجتهاد زینت یافت و بکازرون برگشت و سالها بنشر علوم و فتاوی مشغول بود، تا آخر پس از مدت پنجاه و دو سال قمری عمر، در سنه 1290 در حدود ده روز پیش از وفات پدرش وفات کرد. و فرزندش آقا سید علی در (1277) بیاید.

ص: 1065

* (542- وفات آقا سید علی 33 خوانساری) *

وی فرزند سید ابو القاسم 32 خوانساری است که در (1212) گذشت. و خود از علما و فقها بوده، و بطوری که در «روضات الجنات: 516 چاپ اول» نوشته در نزد میرزای قمی (1231) درس خوانده و هم از او روایت نموده، و میرزا بوی و عمش آقا سید محمد مهدی (که در 1246 بیاید و در درجه سن و تحصیل باهم مقارب و مشارک بوده اند) بسی مهر و محبت داشته و همواره بیلاد آنها مسافرت می نموده، و آقا سید علی «شرح مبسوطی بر دره بحر العلوم» نوشته که تمام نشده، انتهى. و او در اینسال بنص «الذریعه 8: 110» وفات کرده، و در «روضات، ص مرقوم» نیز تقریبا همین حدود مفهوم میشود، و شاید مأخذ «الذریعه» نیز همان «روضات» بوده و این تقریب را تحقیق گرفته.

* (543- تولد میرزا علی، صدر العلماء شیرازی) *

وی فرزند حاجی علی اکبر نواب بسمل شیرازی است که در (1263) بیاید، و خود از علماء شیراز بوده و شعر هم می گفته، و خط نسخ و شکسته را نیکو می نوشته. و همانا در اینسال چنانکه در «فارسنامه، گفتار 2: 38») فرموده در شیراز متولد شده و در کنف والد ماجدش تربیت یافته و در علوم عربیه و ادبیه و فنون حکمت و ریاضی و کلام و فقه و اصول گوی سبقت را از همگنان ربوده و در مبادی عمر عالی و پس از چندی ناصری تخلص نموده، و در سنه 1266 بتهران رفته و بصدر العلماء لقب گردید، و در سنه 1287 بعثبات عالیات مشرف شد، و از آنجا بتهران و مشهد مقدس رفت و سه سال در مشهد مانده و سپس بشیراز باز آمد و آنجا بزایه قناعت نشست و بمطالعه کتب علمیه و نگاشتن حواشی فنون متفرقه پرداخت

ص: 1066

و با مؤلف «فارسنامه» رفاقتی شایسته داشته و آنجا این اشعار را از او آورده:

ای سرو سهی! مهر توام تا بسر افتاد
جان و دل و دینم همگی در خطر افتاد
سوزی که ز هجر تو مرا در جگر افتاد
پنهان بد و ایندم ز غم از پرده در افتاد
باز آویکش زارم کز کف سپر افتاد
بیرون رود از معرکه آنکس که جبان است
دور از تو نگارا فرح و سور نمانده
از این دل غمدیده آلم دور نمانده
ملک دلم از هجر تو معمور نمانده
زین بیش دیگر تاب بمهجور نمانده
از گریه دیگر چشم مرا نور نمانده
از دوریت ای یار دلم در هیجان است
عشاق مجازی همه را رو بحجاز است
ما را خم ابروی تو محراب نماز است
زانگه که مرا با تو سر عجز و نیاز است
مهر من و توقصه محمود و ایاز است
این خسته ز هجران تو در سوز و گداز است
رحم آر بر این زار که بی تاب و توان است

و او در سنه هزار و سیصد و هفت چنانکه در [1] فرموده وفات کرده، و مدت عمرش شصت و نه سال بوده، و فرزندان چندی داشته: اول میرزا علی اکبر خان که در سنه 1264 متولد شده و دارای علم طب جدید و لغت فرانسه بوده. دویم جناب محمد ولی میرزا مشهور باقا

شاهزاده که در سال هزار و دویست و هفتاد و اندی در شیراز متولد شده. سیم جناب محمد علی میرزای عطار د تخلص که در (1316) بیاید. چهارم ابو الفرج میرزا، و مادر این سه نفر اخیر دختر نادر میرزا ابن حسینعلی میرزای فرمانفرما بوده. و کلمه ناصری که اخیرا صاحب عنوان بدان تخلص می نموده نیز تخلص چند نفر دیگر بوده که در (1245) فهرست آنها بیاید.

ص: 1067

1- (1) چنین است در اصل نسخه، و بر مصحح نیز مأخذ این تاریخ معلوم نشد. م.

*** (544- وفات موجد، شاعر کلکته ئی) ***

وی مولوی سراج الدین علیخان موهانی است که در کلکته قاضی القضاة بوده، و در اینسال- چنانکه در «الذریعه 9: 1117 عنوان 7215» فرموده وفات نموده، و در این موضع از «الذریعه» چهار نفر شاعر موجد تخلص غیر از او را بعنوان اصفهانی، بلگرامی، شیرازی، همدانی؛ ذکر کرده که بجمله با این موجد صاحب عنوان پنج نفر بشوند.

*** (545- وفات شیخ محسن، اعسم نجفی) ***

در سال (1233) در ترجمه شیخ محمد علی اعسم شرحی در معنی کلمه اعسم نوشتیم و باز نمودیم که خانواده اعسم شعبه ئی از طایفه زبید و از اهل شهر نجف اشرف می باشند.

اینک در اینجا گوئیم که یکی از این طایفه، مرحوم شیخ محسن صاحب این عنوان است که از معاریف این خانواده در عصر خود بوده و در اینسال وفات نموده، و چنانکه در «مخطوطات مکتبه سید محمد بغدادی: 44» نوشته مرحوم سید محمد جواد سیاه پوش (که در 1247 بیاید) در تاریخ وی فرموده:

عذر الزمان و أشمت الکفار لماساتنا فی خیر خل مؤتمن

فرد الزمان نأی فأرخ واه قد فرح المسی ء بیوم موت المحسن

1238 = 1 - 1239

در اینجا دو مطلب را باید متذکر شد، یکی اینکه در آخر بیت اول در نسخه چنانکه نوشتیم مؤتمن بوده، و ظاهراً برای مراعات قافیه باید مؤمن باشد. دیگر اینکه یاء دویم

ص: 1068

المسیء بر حسب قاعده باید ده عدد حساب شود، که معهود در اعتبار حساب ابجد بکتابت است نه تلفظ، و اینجا همزه که بر بالای یاء نوشته حساب شده.

* (546- تولد داوری، شاعر شیرازی) *

وی مرحوم میرزا محمد فرزند سیم دریای فضل و کمال مرحوم وصال شاعر شیرازی است که در جلد اول (سال 1197 ش 33) گذشت، و خود در کمالات خانواده جلیله وصالیه دارای بهری تمام و خصوصاً در علوم ادبیه و خط شکسته و نستعلیق و نقاشی استادی زبردست بوده، و همانا در اینسال بنص «فارسنامه، گفتار 2: 69» متولد شده و آنجا فرماید که اشعار آبدارش از اندازه توصیف بیرون و دیوان اشعارش نزدیک پانزده هزار بیت مدون است، از روی انصاف از آن زمان که آغاز شعرسرائی شده تاکنون هیچ شاعری را چنین طبعی قادر و سخنی عذب و سلس نبوده و باین سلاست و روانی و فصاحت کسی سخن نگفته، و بیشتر آنها را از استادان فن بهتر فرموده، غزلیات و قطعات و مراثی و منشآت و رسایل و مثنویات بهر وزن خاصه بر سبک شاهنامه حکیم فردوسی (علیه الرحمه) همه را نیکو گفته، انتهى.

و او علاوه بر «دیوان اشعاری» که دارد کتابی هم در «معانی و بدیع» تألیف کرده.

و بالاخره پس از مدت چهل و پنج سال عمر، در سنه هزار و دویست و هشتاد و سه بجنان جاویدان خرامیده و در نزد پدر دفن شد. و از وی خلفی جز هنر نماند، گرچه او دختر میرزا مهدی پسر عم حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک را تزویج کرده و از وی پسری بنام جلال (یا بنا بمرقومات «خاندان وصال» جمال) پدید آمد لکن چندی نگذشت که روزگار وی را از دستش برد. و تاریخ وفات او بطور مرقوم نص «فارسنامه» و «طرائق» و «گلشن وصال» است، لیکن در «آثار عجم» در سنه 1284 نوشته، و دو ماده تاریخ که در «گلشن وصال» از اشعار برادرش وقار درباره او نقل کرده، یکی عربی و دیگر فارسی؛ عربی آن 1283 و فارسی 1284 میشود، و آنها این است:

قد دعونا الله في حرك و التاريخ تبدو

اجزه يا ربنا جنات عدن و حريرا

1283

از وقار خسته اندر پارسی جستند گفتا:

نزد داور برد از مردم محمد داوری را

1284

و در «الذریعه 9: 973» که «دیوان محرم اصفهانی» را عنوان کرده فرماید وی میرزا محمد علی بن آقا محمد هاشم زرگر ابن محمد صالح لؤلؤی است و ساکن شیراز و مصاحب داوری «صاحب عنوان» بوده، و هم فرماید که محرم مذکور از اصفهان بیزد مهاجرت نموده و آنجا فرزندش میرزا عبد الوهاب دنیا آمده و خود در همان شهر وفات کرده است.

و هم در «الذریعه 9: 974» دیوان میرزا عبد الوهاب مذکور را بعنوان «دیوان محرم یزدی» ذکر کرده و پدرش را در این جا میرزا محمد علی نسخ نویس وصف فرموده، و گوید که پدر و پسر هر دو متخلص به محرم بوده اند، و کتاب «فرهنگ خداپرستی» محرم پسر بسال 1281 در طهران بطبع رسیده است.

* (547- وفات میرزا محمد رضا، جدید الاسلام یزدی) *

در «فهرست کتابخانه رضویه 1: 17 قسمت کتب چاپی حکمت و کلام» شرحی درباره او دارد بخلاصه اینکه میرزا محمد رضا یزدی از اُخبار یهود بوده و در زمان فتحعلیشاه مسلمان شده و کتابی بنام «منقول رضائی» در رد یهود عبری تألیف کرده، و بعد از آن در زمان ناصر الدینشاه؛ سید علی بن حسین حسینی تهرانی بشرکت ملا محمد علی ملقب باقاجانی کاشانی و آقا محمد- جعفر برادرزاده مؤلف آنرا از عربی بفارسی ترجمه نموده و نامش را «اقامة الشهود فی رد الیهود فی منقول رضائی» نهادند، و جهت این که نام سابق «منقول رضائی» را از بین نبردند

ص: 1070

آن بود که آن مطابق تاریخ وفات مؤلف بوده، انتهی.

و در «الذریعه 2 ش 1077» تقریبا عکس این مطالب را فرموده، یعنی گوید نام اصل کتاب «اقامة الشهود فی رد الیهود» تألیف میرزا محمد رضای یزدی است که از علماء یهود بوده و در سنه 1238 مسلمان شده و این کتاب را بنام فتحعلیشاه تألیف کرده آنگاه در زمان ناصر الدین شاه بفارسی ترجمه شده بنام «منقول رضائی» که در شماره؛ مطابق سال تولد مترجم و اسلام مؤلف باشد، لیکن معلوم نکرده که مترجم کدام يك از این سه نفر، یا دیگری غیر از آنها بوده (1).

ص: 1071

1- (1) این کتاب عجیب نفیس طی 416 صفحه باندازه خشتی و خط نسخ علیرضای کاتب در طهران چاپ سنگی شده است، و در پایان آن اسم کاتب نسخه «علی رضا» و کاتب حروف عبری «ملا آقا جان کاشی» و تاریخ ختم کتابت 14 ج 2 سنه 1292 قید شده است. و در سرلوحه آغاز کتاب آمده است که این کتاب را مؤلف اول آن «منقول رضائی» نامیده و مؤلف ثانی «اقامة الشهود فی رد الیهود» و این هر دو موافق است با تاریخ اسلام مؤلف اول و تاریخ تولد مؤلف ثانی. و مقصود از مؤلف ثانی - چنانکه در صفحه 3 خود گفته است - علی بن حسین حسینی متولد در طهران، و مقصود از مؤلف اول - ایضا بگفته مؤلف ثانی در ص 4 - میرزا محمد رضای جدید الاسلام است، که بنا بمندرجات همین صفحه؛ اصل کتاب را بخط عبری و زبان قوم خود بیان نموده و عمرش کفایت از ترجمه آن نداشته، و لهذا مؤلف ثانی «بسعایت صحابت علام فہام آخوند ملا محمد علی کاشانی الاصل و طهرانی المسکن مشہور بملا آقاجانی و آقا محمد جعفر برادرزاده مؤلف اول» آنرا بزبان فارسی ترجمه و تفسیر نموده و مطالبی دیگر بر آن افزوده است. و نیز در صفحه 290 مؤلف ثانی تصریح کرده است که اصل کتاب میرزا محمد رضای جدید الاسلام را «خود آن مرحوم تسمیه نموده بود به منقول رضائی که بحساب ابعاد با تاریخ اسلام آوردن آن مرحوم مطابق بوده که سنه 1238 باشد». و نیز در همان صفحه تصریح نموده که مؤلف ثانی سید علی حسینی طهرانی در حین توضیح و ترجمه کتاب آنرا «اقامة الشهود فی رد الیهود» نامیده است، که این اسم نیز مطابق است با 1238. و ناگفته نگذاریم که جناب معلم وفات میرزا محمد رضا را باستناد «فہرست رضویہ» در این سال آورده، لکن آنچه از مطاوی خود کتاب معلوم گردید اینست که وی در 1238-- از کیش یهود دست کشیده و بدین مبین اسلام گرویده است، اما تاریخ وفات وی در جانی بنظر نرسیده، و ظاهرا مؤلف فہرست رضویہ اشتباه کرده باشد. و نیز بنابر نص مقدمه کتاب مطبوع، اصل کتاب بزبان عبری بوده است و این کلمه نیز در «فہرست رضویہ» اشتباها عربی قید گردیده. و اللہ العالم. م.

*** (548- وفات میرزا محمد رضا، منصور شرابی) ***

وی از بزرگان شعرا و معاریف اعیان اصفهان و از جمله حکما و اطباء آن سامان بوده و از کثرت تجویز شراب به بیماران بمیرزا رضای شرابی معروف شده و در شعر تخلص منصور می کرده؛ و در اینسال رهسپار سفر آخرت گردیده (1).

سنه 1239 قمری مطابق سنه 1202 شمسی

غره محرم الحرام (... سنبله ماه برجی

ص: 1072

1- (1) رجوع به «الذریعه 9: 1108 ش 7151» شود. م.

* (549- وفات حاجی محمد حسینخان صدر اعظم اصفهانی) *

وی فرزند حاجی محمد علی بن رحیم علاف، و خود از معاریف وزرای دولت قاجاریه است. در «تاریخ اصفهان: 129 قسمت بالای صفحه» عنوانی مخصوص برای او آورده و در آن فرماید:

مکارم اخلاق و محامد اوصافش را کتابی منفرد شاید، همتی بلند و در دولت فتحعلیشاه مقامی ارجمند داشته که غالب ممالک ایران در فرمان خود و اولادش بوده، و صدارت کلیه را تا هنگام وفات بعقلی وافر گذرانیده تا آنکه در ویرانهای اصفهان گنجها از خزاین شاهی یافته و با اینکه مالیات و محصول بیشتر عراق بکارخانه او رسیده همواره از وفور عطایا قرض گزاف داشته، حاصل ملکی وفا بخرج مطبخ او نمی کرده، وقتی خوانین و امرای تراکمه بدربار ایران آمده صدر مرحوم شش ماه آنها را میهمانی، شبی دو نفر ترکمن ندانسته در چاهی که فاضلاب مطبخ در آن ریخته می شد غرق شدند. روزی شاه غفله خبر داد که فردا بمنزل صدر می آیم، آن بزرگ مرد را از بسیاری مواهب و عطایا و خلاع که داده بود چندان لباس در رختخانه اش نمانده که خود یک جبه ترمه برای حضور شاه بپوشد! شبانه خیاطی را خواستند و شال ترمه ئی را ساده دوختند تا با جبه بمحضر شاه رود، انتهی.

و از همین صفحه و برخی از صفحات دیگر آن کتاب چنین برآید که: وی در سنه 1210 بیگلربیگی اصفهان شد، و در سنه 1216 که حسینقلیخان قاجار در اصفهان بر ضدیت برادرش فتحعلیشاه قیام نمود و اصفهان را گرفت او بطهران رفت، و در سنه 1219 که بر اثر ملخ- خوارگی محصولات بالمره قطع شد که بذر آنها هم از بین رفت، وی که از سنوات قبل غله فراوان ذخیره داشت، دیهات و مزارع بسیاری از کسانی را که قوه زراعت نداشتند اجاره کرد، و در سنه 1221 لقب امین الدوله یافته و با اینکه هیچ سواد نداشت مستوفی الممالک گردید، و عبد الله خان فرزندش حکمران اصفهان شد، و در سنه 1224 مبالغی بدولت بده کار

گردید و ناچار دولت املاک شخصی او و مزارعه‌ئی و اجاره‌ئی را که از دیگران در دست داشت همه را استملاک نمود. اما چون در دست خود او واگذاشت و او همه سال مال الاجاره دولت و مردم همه را می داد باطن مسئله مستور ماند که دولت و مردم همه، آن املاک و دیهات و مزارع را از خود می دانستند، و در سنه 1228 ملقب بنظام الدوله شد، و عبد الله خان، امین الدوله و مستوفی الممالک گردید، و در سنه 1234 بوزارت فتحعلیشاه و لقب صدر اعظم نائل گردید که ماده تاریخ آنرا وزیر اعظم یافتند: «وزیر اعظم - 1234». در «تاریخ قاجاریه» تألیف میرزا عبد الله رازی مستوفی (ج 1 ص 92 پاورقی) فرماید که صدر حقیقت بمعنی رئیس، و در زمان فتحعلیشاه که البته تقلید از دوره صفویه بوده، وزیر عدلیه را صدر دیوانخانه می گفتند، و محمد حسین خان اصفهانی ابتداء صدر بوده و بعد صدر اعظم شده؛ مضاف الیه اعظم هم در این لقب برای همین بوده است که با صدر دیوانخانه اشتباه نشود، انتهای.

و بالاخره او از وفور سخاوت و علو همت و بناء ابنیه خیریه شهرتی وافر فراهم فرمود که از جمله ابنیه، قلعه شهر نجف و مدرسه‌ئی در آن مکان مشرف و خیابان چهار باغ خاجو در اصفهان و مدرسه‌ئی در آن خیابان که بمدرسه صدر خاجو در قبال مدرسه صدر بازار مشهور است؛ می باشد. و برحسب قانون طبیعی رقباتی هم از خودی و بیگانه برای او پیش آمد، چنانکه در «تاریخ اصفهان: 44 قسمت بالای صفحه» فرماید: سالی وجوه دیوانی را تماما زری و منسوج بدربار برد، فرزندش امین الدوله گفت: مگر شاه یزاز است! سخاوت و همت عالی وی را از سخن فرزند متغیر نمود و فرمود غارت کنند، تا شاه خبردار شد و بجلوگیری فرستاد دو بهره از آن متاع تاراج بازاری و بازرگان و بزرگان و بزرگان گردید. و در (ص 45) نوشته که خود فرموده آنچه داشتم بعروسی ابراهیم خان و قلعه نجف صرف نمودم!

و خلاصه وی در هنگام بامداد روز چهارشنبه سیزدهم ماه صفر المظفر اینسال - مطابق (...) میزان ماه برجی - وفات کرد(1). و در نجف در برابر مدرسه‌ئی که خود ساخته بود

ص: 1074

1- (1) صدر اعظم مذکور در طهران وفات یافته؛ چنانکه عبد الرزاق دنبلی در «مآثر سلطانیه: 390» گفته است، و برای اطلاع بیشتر از احوال وی رجوع بکتاب «رستم التواریخ: 210-213» شود. م.

دفن شد، و هشت نفر فرزند از وی بازماند:

اول مرحوم عبد الله خان امین الدوله که در (1276) در ضمن فرزند خود نظام الدوله بیاید. دویم عبد الحسین خان که در (1277) بیاید، و بالا-خره هفتم محمد ابراهیم خان ناظر که در (1260) در ضمن فرزندش مصلح السلطنه بیاید. هشتم حیدر علیخان، و کلیه تاکنون اعیان مرحوم صدر در اصفهان و غیره موجود و طایفه بزرگی را تشکیل داده اند، و از سایر طایفه های اولاد صدور اصفهان (که اعقاب آقا سید صدر الدین عاملی، و صدر العلماء شمس آبادی، و صدر الاسلام ملاباشی) باشند که همه نام خانوادگی خود را صدر گرفته و بعضی بقیدی مقید نموده اند که بدانها از یکدیگر متمیز می گردند، و چندین نفر از رجال افاضل از هر یک بهم رسیده (که برخی از آنها در این کتاب اشاره خواهد شد) معلوم و معین اند.

*** (550 - وفات فتحعلیخان ملک الشعراء، المتخلص بصبا کاشانی) ***

وی فرزند آقا محمد بن شریف بیک بن فاضل بیک بن شریف خان بن امیر غیاث - الدین بن امیر مصطفی بن شاه بنده خان بن ایوب خان بن امیر کنعان خان دنبلی است.

در «بستان السیاحه» فرماید: دنبلی بضم دال طایفه ئی است از طوایف کرد که اکنون از طایفه قزلباش محسوب میشوند، همگی ترک زبان و شیعه امامیه اند و مسکن ایشان ولایت خوی است، انتهی.

و شاه بنده خان در (1229) گذشت، و آنجا دو فرزند از او نوشتیم؛ لیکن هیچ کدام امیر مصطفی که اینجا ذکر شد نبودند، و آنجا بنقل از «اعیان الشیعه» بود، و اینجا اتصال نژاد صاحب عنوان بامیر مصطفی بن شاه بنده خان منقول از «تاریخ میرزا عبد الرزاق خان سرتیپ» است.

و بهرحال، شریف بیک بن فاضل بیک در سنه 1140 وفات کرده، و فرزندش آقا محمد از طرف زندیه حاکم کاشان بوده و فرزندان چندی داشته؛ یکی میرزا محمد علیخان که منشی

لطفعلیخان زند بوده و در سنه 1209 که او از کرمان فرار کرد میرزا محمد علیخان را گرفته بحضور آقا محمد خان قاجار بردند، و بواسطه آن که وی وقتی نامه ئی از جانب لطفعلیخان بوی نوشته و کلماتی رکبکه در آن درج کرده بود مقطوع اللسان گردید.

و دیگر مرحوم فتحعلیخان صاحب این عنوان که از اجله و اعظم شعراء اعیان و رجال بزرگ زمان خود بوده، و شرح احوالش در «مجمع الفصحا 2: 266» و «شمس التواریخ و برخی از مجلدات «الذریعه» و بعضی از جاهای دیگر بنظر رسیده؛ و از همه آنها بر روی هم چنین برمی آید که:

او در کاشان متولد شده و در نزد حاجی سلیمان بیک صباحی که در جلد دوم (سال 1207 عنوان 124 ص 312) گذشت شرط شاگردی پپای برده تا در نظم اشعار قدرتی تمام بهم رسانید، و سبک سرودن و طرز سخن او در تحول و انقلاب ادبی و شعر فارسی در مائه دوازدهم و سیزدهم تأثیری شدید بخشید، و روش شعر گفتن بطریقه هندی که در مائه دهم و یازدهم در ایران معمول شده بود از بین رفت و دوباره طریقه قدماء شعراء پارسی زبان رواج یافت، و بالاخره وی یک انقلاب ارتجاعی در ادبیات ایران پدید آورد که نامش در کنار انقلابیون مملکت بخط زر نوشته شد. و همانا از نخست چندی بملازمت فرقه زندیه بسر برد، و چندی هم حکومت قم و کاشان را داشت. و «دیوانی» در مدح آنان فراهم نمود، تا وقتی در اصفهان بخدمت فتحعلیشاه رسید و اظهار بندگی نزد وی کرد، و چون او سلطنت یافت عهد قدیم را یاد آورده و بطهرانش خواست و فتحعلیخان بطهران رفت و از طرف مقام سلطنت به ملك الشعرا ملقب شد و الحق این منصب برای او براننده بود، چنانکه هم در اشعار صبا تخلص می نمود، و چندین کتاب از منظومات خود فراهم نمود:

اول کتاب «خداوند نامه» در تاریخ حضرت رسول و غزوات حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیهما) که زیاده بر سی هزار بیت و آنرا در سه سال بنظم آورده و برهانی قاطع بر حسن عقیدت او است، در «الذریعه» فرماید وی در آن کتاب خود را قیاس بر فردوسی نموده، و الحق که بوی نرسیده، انتهى.

ص: 1076

دویم کتاب «خلاصة الاحكام» که منظومه ئی است در مسائل نماز بر طبق فتاوی میرزای قمی (ره).

سیم «دیوان اشعار» نزدیک بده پانزده هزار بیت که در «مجمع» در وصف آن فرموده:

همگی رزین و زبده و گزین، تو گوئی ارتنگ مانوی است و دیبه شوشتری که از ألوان رنگین دیده ناظر را خیره نماید و در احیاء طرز بلغا-
خاصه صنعت سجع متوازی- بی نظیر است، انتهی.

چهارم کتاب «شکارستان» که آن منظومه ئی است مثنوی.

پنجم کتاب «شهنشاه نامه» بر اثر «شاه نامه فردوسی» در احوال قاجاریه که دلیلی واضح بر قدرت طبع آن شاعر قادر و سخن سنج ماهر است.

ششم کتاب «عبرت نامه» که آن مثنویئی است بر روش «تحفة العراقین» خاقانی.

هفتم کتاب «گلشن صبا» در توحید بر سبک «بوستان سعدی».

هشتم کتاب «لیلی و مجنون» که در ایام جوانی بنظم آورده، و در «الذریعه» فرماید ما بر نسخه آن دست نیافتیم.

نهم کتاب «هفت پیکر».

و آن مرحوم در ماه صفر المظفر اینسال، چنانکه در «روضه الصفا» نوشته- مطابق (میزان- عقرب) ماه برجی- وفات کرده، و در «مجمع الفصحا 2: 266» که هم تألیف صاحب «روضه الصفا» است و «منتظم ناصری» و مجلدات عدیده «الذریعه» در سنه 1238 نوشته اند، و در «مؤلفین کتب چاپی 4: 764» در 1237 آورده. و بالاخره وی فرزندان چندی داشته:

یکی مرحوم ابو القاسم خان (یا محمد قاسم خان) فروغ که در (1290) بیاید. و دیگر میرزا حسنخان که از او دختری پیدا شده که او بحباله زوجیت میرزا محمد تقی سپهر صاحب «ناسخ التواریخ» که در (ج 2 سال 1216) گذشت درآمده.

و دیگر دختری که مادر میرزا موسی وزیر رشتی بوده.

و خلاصه چهارم از فرزندان صبا (رحمه الله) مرحوم محمد حسین خان عندلپ است که بنابر آنچه از «مجمع الفصحا 2: 351» برمی آید از شعراء بزرگ بوده و کمالات نفسانی

و صنایع یدی چندی داشته و علاوه بر منظومات رائقه منثورات نغزی نیز نگاشته و در اشعار عندلیب تخلص می نموده. و دو تن فرزند از او بازمانده:

یکی مرحوم محمود خان ملك الشعرا که در (1222) گذشت.

و دیگر شاعر ماهر بحق پیوسته مرحوم میرزا محمد خان ندیم باشی خجسته که در سرودن اشعار و علوم ادبیه حظی موفور داشته و در شعر تخلص خجسته می نموده، و در «المآثر: 202 س 1» او را عنوان نموده و فرماید: مشهور بلقب ندیم باشی و در غالب فضائل که در حق ملك اشارت شد تالی برادر و در بعضی برابر است، انتهى. و او فرزندانى داشته:

یکی میرزا حسنخان ملك الحکما که در (1269) بیاید. و دیگر علیرضا خان صبا که در مجله «راه نمای کتاب، سال 2 ش 7 و 8: 336» ذکری از او شده.

سنه 1203 شمسی

یکشنبه 19 رجب المرجب اول حمل ماه برجی

*** (551 - تولد میرزا محمد علی رضوی مشهدی) ***

وی فرزند حاجی سید صادق بن میرزا ابو القاسم بن میرزا حبیب الله بن میرزا عبد الله از سلسله سادات رضوی مشهد مقدس؛ و خود از اعظام علما و فقهاء عصر خویش در آن شهر شریف بوده که در بیست و یکم ماه رجب الفرد اینسال - چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 5: 385» نوشته - مطابق 3 حمل ماه برجی - متولد شده؛ و مدت بیست سال در عتبات عالیات در نزد شیخ مشکور نجفی و شیخ محمد بن علی آل کاشف الغطا (1288) و شیخ انصاری و شیخ محسن خنفر (که این دو نفر اخیرا در ص 386 نوشته) درس خوانده

ص: 1078

چندان که از خواص شیخ انصاری بشمار آمد و حضرتش را بوی توجهی تمام بود و با احتیاطی که در اجازات داشت اجازه غرائی بدو مرحمت فرمود، و پس از ماندن سالیانی در نجف چشمش آب آورد و ناچار برای معالجه بایران آمده و بتبریز رفت و پس از اندکی رخت بمشهد کشید و آنجا بفیض تدریس موروثی آستان قدس سرافراز گردید، و همی باقامت جماعت و منبر و موعظت روز گذرانید تا چشمانش نابینا شد و منزویا در خانه نشست تا عمر را بپایان رسانید، و در مدت عمر چندین کتاب تألیف کرده:

اول «تقریرات دروس» اساتید خود در مباحث و مسائل متفرقه که آنها را متفرقا و مشوشا در چندین جلد بدون تهذیب و ترتیب نوشته و خود موفق بترتیب و تنقیح آن نگشته بدین تفصیل:

«ج 1» در طهارت و نماز و زکوة و خمس و روزه.

«ج 2» نیز در وضو و نماز و زکوة و روزه و حج.

«ج 3» باز در طهارت و معاملات از بیع و غیره.

«ج 4» ایضا در متاجر و بیع و خیارات.

«ج 5» در ضمان و حواله و کفاله و صلح و طلاق و منجزات مریض و لقطه و احکام اولاد و رضاع و عصیر عنبی و اجرت بر عبادات.

«ج 6» در اجاره و وقف و غصب و صید و ذباحت.

دویم «حاشیه بر شرح لمعه» که آنرا در «الذریعه» ذکر کرده.

سیم «مجموعه ئی در رسائل و مسائل متفرقه فقهیه» که بعضی ناقص و بعضی تمام و همه مشوش و نامرتب است و در «فهرست» مذکور (ص 425 و 26) ذکر کرده.

چهارم «رساله ئی در بیع معاطات» که در (ص 429) گفته.

پنجم «رساله ئی در شک و سهو امام و مأموم» (در ص 432).

و بالاخره او در ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و یازده- مطابق (حوت 1272- حمل 1273) ماه برجی- در مشهد وفات کرد و هم آنجا در دار الضیافه مبارکه دفن شد.

و برادر وی که فرزند دیگر حاجی سید صادق باشد، مرحوم میرزا اسمعیل رضوی است که در (1242) بیاید.

* (552- وفات حاج میرزا ابو القاسم سکوت شیرازی، قدس سره) *

قال فی «طرائق الحقائق»:

مفخر الدهر ابو القاسم من

لم یقم فی الدهر الا للعبور

طاف بیت الله و البیت له

قد یطوف بسنین و شهور

و عارف ربانی مرحوم حاجی محمد حسین حسینی (ره) در کتاب «وصف الحال» در وصف آن سرحلقه اصحاب حال فرماید: در نعت شاهی که ماه تا ماهی بر علوشان بی نشان و رفعت مکانش که فراتر از لامکان است گواهی، جلوه گر از ذات خجسته صفاتش هرچه پنهان در حقیقت اقطاب، و هویدا از صفات کثیر البرکاتش هرچه پیدا از طریقت اطیاب، رأیش متخلق بأخلاق حق، و رویش منور بنور هستی مطلق؛ سید الاقطاب و قدوة الاطیاب، مولانا و مولا ذوی الالباب، الذی هو للكفرة خیر قاصم، مولانا ابو القاسم؛ قدار تحل عن دار الغرور الی دار السرور قبل ارتحاله و انتقل من مقام اهل القبور الی اعلى القصور قبل انتقاله!

قطب اقطاب دهر ابو القاسم

آن ز خود فانی و بحق قائم

مظهر نور ایزد متعال

کالکن از نعت او زبان مقال

هستی از او نه اوز هستی زاد

مستی از وی نه اوز مستی شاد

کسب نور از رخس نموده قمر

جذب فیض از کفش نموده سحر

سایه اش نوربخش اختر و ماه

مایه اش برتر از سفید و سیاه

انتهی ما فی «الطرائق». شرح احوال مرحوم سکوت در «فارسنامه ناصری» گفتار 2: 133 و «طرائق الحقائق 3: 111» و «شمس التواریخ: 54» نوشته، و آنچه از آنها برمی آید این که آن سید بزرگوار از أجله عرفا بلکه از جمله علما بوده، و همانا خود از سادات عالی

درجات حسینی شیراز و از طرف مادر بسلسله مشایخ شیراز می پیوندند، و او بعد از تحصیل و تکمیل علوم مرسوم در تحقیق معارف و تهذیب اخلاق برآمده و چندی سیر آنفس و آفاق، و در اصفهان

ص: 1080

نور علیشاه و مشتاقعلیشاه را دیدار کرد و مأمور برفتن نائین گردید، آنجا از فیض صحبت و ارادت مردم حاجی عبد الوهاب بدرجات عالیہ علم و عرفان رسیده، و بامر وی با حاجی محمد حسن نائینی بمکه معظمه و مدینه طیبہ (زاد هما اللہ شرفا و تعظیما) رفتند.

و بالاخره پس از تکمیل بشیراز باز آمده و مورد طعن و ملامت جهال گردید، و ناچار در جواب اشرار خاموشی را بهترین گفتار دانست و از آن روی معروف به سکوت شد، و هم این کلمه را در اشعار تخلص خود قرار داد و بدان مشهور گشت؛ قال علیہ السلام کما فی «البحار، ج 1»: لسان العاقل وراء قلبه، و قلب الاحمق وراء لسانه. و مردمان هوشمند و بخردان حق پسند در حوزه جمعش دایره وار حلقه بستند، و مانند پروانه از پرتو شمع وجودش دست از جان شستند، و بسیاری از آنها از امرا و رجال فارس بودند، و مختصر، هنگامه و همهمه ئی درباره او در آن ولایت برپا شد، چنانکه مرحوم حکیم قآنی در کتاب «پرشان» نوشته: باعتقاد جمعی مسلمان بود، و بقول طایفه ئی نامسلمان! برخی بر آن بودند که در یمن ایمان جمال سهیل دارد و در چمن ایقان کمال کمیل، و طایفه ئی گفتند که وجودش رنگ هستی ندارد و شاهد جمالش مرادی جز خودپرستی! و بهرحال، او پیری بود پارسی و میری پارسا، و فکر جهانی در ادراک پایه قدرش نارسا، پیوسته بخرق طبیعت پرداختی و شریعت را ذریعت وصول کام و حصول مرام ساختی، و همواره زبانش از سخن گفتن خاموش بود و یاد خویشش بکلی فراموش، و با این همه فراموشی شبان رمه بود و با این همه خاموشی زبان همه! انتھی مختصرا.

و وقتی عوام کالانعام با اینکه جز خاموشی سخنی از وی نشنیده و جز سفیدی موآیت سیاه دلی از وی ندیده بودند قتلش را صلاح و خونس را مباح دانستند، و چندان گواه مجهول بردند و گواهی مجعول دادند که از علما فتوا بر قتل او گرفتند، و برای هراس نواب حسینعلی میرزای فرمانفرمای فارس جمعی را بنحو قلاووزی در بازارها و معابر و برخی را برفراز منابر بر آن داشتند که باآواز زیر و بم بگویند: دین مرد، صوفی بسوزد، و کوفی بمیرد!

و بالاخره چون آشوب و دمدمه فرمانفرما را بی اساس گردانید، بأصحاب قیاس تجویز نمود که بهره راوی دهند مجری است، و چون اتفاق بندی نموده بودند که از هر محل دسته بندی و یک مرتبه بخانه آن جناب ریخته و خوش بریزند و خانه را خراب نمایند، جمعی از خوانین قشقائی

که سر بر آستانه ارادت و پا بر دایره اطاعت نهاده بودند، و بسیاری از دلیران قبائل دیگر، چون از این کیفیت مطلع گردیدند دست از جان شستند و یراق جنگ بر بسته برهگذر آنها نشستند، و چون آن بزرگوار آگاه شد سران آنها را بخواست و فرمود: اگر رضایت مرا می جوئید تمام بارامگاه خود برگردید و مرا تنها گذارید که نگهداری بهتر از خالق یکتا نیست، و ایشان نیز چنین نمودند که جز انقیاد امر مولی نمیکردند، و مرحوم حاجی محمد حسین حسینی و میرزای وصال گفتند آثار وصول أجامره نزدیک است، اگر می فرمائید در را ببندند و خاک- ریز نمایند، فرمود اگر شما هم از جان خود می ترسید بروید و نمانید! آنها گفتند جان ما وجود حضرت تو است! و چون جمعیت رسید و در را باز دیدند آنرا مایه فتوح دانستند، غافل از اینکه عادت درویش فتح باب و رفع بواب است، پس آن قدر که فضاء خانه گنجایش داشت وارد شدند و بعضی از سردارانفساد در زاویه ئی که خود آن جناب و یکی دو نفر از دوستان دیگر نشسته بودند در آمدند، آن جناب را دیدند که در کنج عزلت نشسته و بعبادت معهود لب از تکلم بسته، خواستند زبان بلعن باز و سنان بطعن دراز کنند، که ناگهان چنان هیبت و هیمنه ئی از او هویدا شد که احدی را یارای سخن گفتن نبود، و پس از لمحه ئی که قرار گرفتند، آن جناب احوال بررسی از آنها نمود و فرمود: باعث این ازدحام چیست؟ گفتند: آنجا که عیان است چه حاجت بیان است! ما برای کشتن شما آمده ایم، و اینک یرلیغ فرمانفرما است، فرمود مقصود را دانم، لیکن موجب آن چه باشد، که هرگز جز براه شرع نرفته، و منکری را مباح نگفته ام؟! گفتند آری، در آن چه گوئی از صبح، صادق تری، و اگر شبهاتی نیز بود رفع شد، اما یک دو سؤال دیگر اگر رخصت هست عرض شود، یکی اینکه کتاب تاریخ و خواندن «شاهنامه» در محضر مبارک بچه مناسبت که آن موهم خروج و خیال عروج است؟! دیگر بعضی محرمان تو از محرمان نپرهیزند! فرمود در خواندن تواریخ فوائد بسیار است، یکی اینکه غیبت کسی در مجلس من نمیشود، دیگر سیر گذشتگان عبرت بازماندگان است.

و جواب آن دیگر اینکه برادر را بجای برادر خون نریزند، و لا تزر وازرة وزر أخرى، گفتند این سخن موافق تحقیق و لایق تصدیق است، ولی یک سؤال دیگر هست و آن اینکه بر مریدانی که با دل سیاه بر دلبر ساده جوشند و ساغر باده نوشند در گشائی! فرمود ای عجب، از خودتان

انصاف می خواهم، بر شما که برای قتل من آمده اید در نسبتم که فتوت نباشد چگونه بر آنها که بارادت کمر بندند بریندم؟!

از این سخن حالت همگی تغییر یافت و زمین ادب بوسیده برگشتند، و چون کسانی که در بیرون منتظر بودند رؤسا را ساکت دیدند متفرق شدند و رفتند.

و در «قصص العلما: 120» حکایتی از آمدن آخوند ملا علی نوری بشیراز و رفتن صاحب عنوان بدیدن او نوشته که از آوردن آن در اینجا خودداری نمودیم. و از سخنان حقیقت بنیان آن جناب اینکه: راحت نفس در دو چیز است نمیدانم و نمیخواهم، و من چنان در نمیدانم مستغرقم که نمیخواهم را فراموش کرده ام.

و در کتاب «تاریخ نجف و حیره» تألیف آقای بلاغی (ج 1 ص 37) این رباعی را بوی نسبت داده:

ای که گفتمی (و من یمت یرنی)

جان فدای جمال دلجویت

کاشکی من بهر دمی صد بار

مردمی تا بدیدمی رویت

و از آنچه نوشتیم معلوم شد که مرشدین آنجناب در طریق تصوف و عرفان، سه نفر از بزرگان بوده اند: مشتاقعلیشاه و نورعلیشاه و حاجی عبد الوهاب نائینی که شرح احوال آنها بترتیب در جلد دوم (سال 1206 عنوان 118 ص 304 و سال 1212 عنوان 188 ص 443 و عنوان 183 ص 436) گذشت. و هم چندین نفر از فیض ارادت و صحبت او بکمال علم و عرفان فائز شده اند:

اول ملا لطفعلی خاکی خراسانی که در 1234 (ص 982 عنوان 468) گذشت.

دویم شیخ محمد وحدت هندی که در (1308) بیاید.

سیم آقا محمد ابراهیم منعم که در (1297) بیاید.

چهارم حاجی محمد حسین حسینی که در (1249) بیاید.

پنجم میرزا محمد شفیع وصال که در جلد اول (سال 1197 عنوان 33 ص 61) گذشت.

ششم آقا محمد مهدی صابر شیرازی که از صاحب کمالان سخن طراز و ساکن

محلله میدان شاه شیراز بوده و اظهار ارادت خدمت صاحب عنوان می نموده و همواره گوشه نشینی را اختیار، جز اینکه گاهی برای امر معاش بتعلیم معدودی از بنات و بنین اعظم اشتغال می ورزیده، در «طرائق 3: 112» می فرماید مکرر صحبتش دست داده از صاحبان طبع است «دیوانی» دارد، انتهی، و این اشعار از او نوشته شد:

آنکه دل برده ز من آفت جان خواهد شد

آفت جان من این جان جهان خواهد شد

گر بهاری شود از گلشن رویش بینی

لاله سان داغ دل خلق عیان خواهد شد

این زمستان فراقش نه بیاید چندان

ابر آزار وفا قطره فشان خواهد شد

پیل ابر از کجک چرخ چو آمد بخروش

سبزه بیدار از آن خواب گران خواهد شد

کوه از سر کشد این خرقه قاقم بمرور

دشت از لاله چو گلگشت جنان خواهد شد

نرگس ار دیده فرو دوخت بر آن گل خندید

بلبل از خنده گل هم بفرغان خواهد شد

بید مشگ است بریدی ز بر یوسف گل

چشم یعقوب چمن هم نگران خواهد شد

عنقریب است که از فیض دم عیسی صبح

در تن مرده اشجار روان خواهد شد

باغ ز آراستگی خرم و خندان پس از این

همچو خاک در قطب دو جهان خواهد شد

دست کوتاه مکن از ذیل ولایش صابر

جز از آنراه کسی کی بجنان خواهد شد

و این آقا محمد مهدی در حدود هزار و دویست و هشتاد و اندی- چنانکه در «فارسنامه».

گفتار دویم: 130» و «طرائق» و «آثار عجم» است- وفات کرده، و در «شمس التواریخ» که (در ص 78) در عین سال 1280 نوشته ظاهرا اشتباه و مبنی بر مسامحه بوده که اعداد اندی را منظور نیاورده و بنظر مرجوح آمد. و همانا صابر تخلص چند تن دیگر غیر از او است که در (1278) ضمن صابر شماخیه ئی بیاید.

و علی الجملة، مرحوم سکوت در نزدیکی ارتحال خود مرحوم حاجی محمد حسین حسینی را خلیفه خویش گردانید، و در اینسال پر ملال بدرود جهان نموده و بروضه رضوان خرامید، و در شیراز در بقعه حضرت شاه چراغ (ع) دفن شد و ماده تاریخ او را چنین یافتند:

هو الذی لا یموت: 1239.

و مرید آن سرکرده ارباب وجد و حال، دریای فضل و کمال، مرحوم وصال (قدس سره) چنین سروده:

مال بالجنة عن دار الغرور

الذی عاش كأصحاب القبور

و الوصال قال فی تاریخه:

قد سقیه ربه شرب الطهور

1239

و هم او بفارسی فرموده:

رفتی ز جهان ای تو جهان بین همه را

وی ساخته حق شناسی آئین همه را

غمدیده وصال سال تاریخ تو گفت

بریست فلک دیده حقیقین همه را

1238

و این ماده اخیر چنانکه می بینید 1238 و یکی کمتر از سال وفات است و البته مبنی بر مسامحه است، و الا در وفات او در اینسال جای

شبهه ئی نباشد که آن نص «منتظم ناصری» و «فارسنامه» و «طرائق» و «شمس التواریخ» و دو ماده مذکور غیر از آن است که ذکر شد (1).

ص: 1085

1- (1) مخفی نماند که از این طول و تفصیل در احوال میرزای سکوت چندان نتیجه ئی عاید مطالعه کننده محترم کتاب نمیشود، لکن مؤلف از نظر تاریخ نویسی بنقل مطالبی که دیگران نیز نوشته بودند مبادرت کرده است. م.

* (553- تولد سید حسن رضوان خالدي) *

وی از علما و عرفاء اهل سنت از سادات حسینی در طریقت عمرانی است که اجدادش از بزرگان علما و سادات شام بوده اند، و خود او در اینسال- چنانکه در «معجم المطبوعات:

760» نوشته- در شهر ببا از توابع ناحیه بنی سویف متولد شده و در جامع الازهر درس خوانده و در سنه 1265 بشهر معرقب ناحیه جیزه مصر رفت و مدتی آنجا ماند، و بعد از آن بشهر سریریه ناحیه منیا که بر کنار دریا می باشد رفت و نه سال در خانقاه مرشد خود ماند و از طرف او بمراقبت مریدین مأمور شد و همانا آنها در حدود پانصد نفر بوده اند که در آن زاویه شبانه روز بذكر و استغفار و تلاوت قرآن عزیز می پرداختند، و در سنه 1284 بحجاز رفت و پس از أداء حج بشهر ایشاق الغزال رفت و مدتی آنجا در مسجد بمدارسه علمی پرداخت، و وی ارجوزه ئی دارد بنام «روض الطوب المستطاب» یا «مطهرة النفوس و روض القلوب» در تصوف، و پس از مدت هفتاد و یک سال قمری عمر در سنه هزار و سیصد و ده در شهر ردونة الاشراق در نزدیکی سفظ ابی جرج وفات کرد.

* (554- وفات شیخ حسین محفوظی وشاحی) *

وی از نژاد مرحوم شیخ شمس الدین محفوظ بن وشاح بن محمد حلّی (رحمه الله) است که از علما و شعراء مائه هفتم بوده و فرزندی بنام قاضی تاج الدین ابوعلی محمد داشته که وی هم از علما و مشایخ اجازه در مائه هشتم بوده، و ما تاکنون در جائی ندیده ایم که از این دو بزرگوار نسلی باقی مانده باشد، الا این که در کتاب «صدأ الفؤاد» تألیف شیخ محمد سماوی این شیخ حسین صاحب عنوان را فرزند شیخ علی و مردی عالم و عابد و از نژاد محفوظ وشاحی

ص: 1086

و وفاتش را در اینسال و قبرش را در کاظمین نوشته، و نواده اش شیخ محمد جواد هرملی در (1281) بیاید.

*** (555- تولد مرحوم ملا حسینقلی همدانی، قدس سره) ***

وی از اهل علم و آداب و اخلاق، و شرح احوالش در «الذریعه 11: 311» و «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 6: 515 پاورقی شماره 3» نوشته و از آنها با ملاحظه برخی از مواضع دیگر چنین برآید که او در کمالات اکتسابی و اخلاقی و مقامات معنوی سرآمد رجال عصر و خاتمه علماء اخلاق بوده، و خود فرزند رمضان و نسبش بحضرت جابر انصاری صحابی (رضی الله عنه) می رسد.

و همانا در اینسال در قریه شوند بشین معجمه و واو مفتوحین، از محال همدان؛ متولد شده، و هم در آنجا علوم مقدماتی را دریافت، و در تهران در خدمت شیخ عبدالحسین شیخ-العراقین و دیگر از علما درس خواند، و برای تحصیل علوم عقلی بسبزواری رفت و سالها در خدمت مرحوم حاج ملا هادی درس خواند. و سرانجام بنجف رفت و ملازم درس شیخ انصاری گردید، و رشته اخلاق را در نزد حاجی سید علی شوشتری دریافت، و خود بسیر و سلوک و ریاضت و ارشاد و هدایت پرداخت، و معاشرت و مصاحبتش در تکمیل نفوس دیگران تأثیر بسزائی داشته، و جماعتی از علما فیض تربیتش را غنیمتی عظیم دانسته و در تهذیب اخلاق و نفوس خود بدستورات وی رفتار می کردند، و چندین نفر از علماء متورع از فیض صحبت و تربیت وی بکمالات عالیه و تهذیب اخلاق فایز شدند:

اول شیخ محمد بهاری که در (1325) بیاید.

دویم شیخ محمد حسین صغیر قمشه ئی که در (1337) بیاید.

سیم شیخ محمد باقر نهاوندی که در «نقباء البشر: 191 ش 425» عنوانی دارد بمفاد اینکه وی سالها در نزد ملا حسینقلی مذکور شاگردی نموده و از اصحاب اتقیاء ورعین او بوده

ص: 1087

و هم از او روایت نموده و میرزا علی اکبر تبریزی از او اجازه داشته، انتهی؛ و این میرزا علی اکبر در (1337) بیاید.

چهارم میرزا آقای رضوی که در (1328) بیاید.

پنجم سید احمد کربلائی که در (1332) بیاید.

و او برخی از این تلامذ و مریدین نامه هائی نوشته که بغایت موجب تذکر و تذکار است، و جمله ئی از آن نامه ها را در موعظه و سلوک؛ شیخ اسمعیل تبریزی مسئله گو- که در (1286) بیاید- در کتاب «تذکره المتقین» جمع کرده، و چنانکه در «الذریعه 11: 311» فرموده وی «رساله ئی در رهن» و دیگری در «خلل نماز» تألیف کرده. و بالاخره در بیست و هشتم ماه شعبان المعظم سنه هزار و سیصد و یازده- مطابق (...)

حوت ماه برجی- در کربلا وفات کرده، و در ایوان حجره چهارم طرف چپ آن که از در زینبیه بصحن حسینی درآید دفن شد. و فرزندى از او بنام شیخ علی باز مانده، چنانکه در «احسن الودیعه 2: 86» فرموده.

و از قراری که در «الذریعه 4 ش 180» وی را (1) به در جزینی وصف نموده ظاهرا شوند از دیهات در گزین همدمان باشد، و او در نجف ساکن بوده، و بموجب (ش 1646 این جلد) «تقریرات دروس شیخ انصاری» را برای شاگردان خود درس می گفته.

در «فوائد الرضویه: 148» فرموده: بسا بوده که وی در اثناء درس و مباحثه ساکت می شده که مبادا غفلتی از حق برایش رخ دهد، انتهی.

و فهرست طوائفی که خود را از احفاد جناب جابر می دانند در احوال میرزا عبد الرحیم گلی بری در (1272) بیاید.

ص: 1088

1- (1) مقصود صاحب عنوان است. م.

* (556- وفات شیخ شاه عبد العزیز دهلوی ہندی) *

دہلوی منسوب است بدہلی، و آن شہری است در ہند کہ در (1286) ذکری از آن بیاید.

و شیخ عبد العزیز فرزند شاه ولی اللہ احمد بن عبد الرحیم فاروقی است کہ پدرش شاه ولی اللہ از علماء اہل سنت در مائہ دوازدم در ہند بودہ و کتب چندی در رد شیعہ تألیف نمودہ، تولدش 4 شوال سنہ 1114 وفاتش سنہ 1176 (یا 1174) چنانکہ در «فہرس الفہارس 2: 436» نوشتہ.

و فرزندش شاه عبد العزیز صاحب عنوان ہم از علماء اہل سنت در ہندوستان بودہ کہ در سنہ ہزار صد و پنجاہ و نہ- مطابق سال (1124-1125) شمسی- متولد شدہ، و چندین کتاب تألیف نمودہ:

اول کتاب «التحفۃ الاثنی عشریہ» (1) در رد امامیہ، بفارسی، در دوازده باب بدین تفصیل: 1- چگونگی حدوث شیعہ و فرقہ ہای آنہا 2- مکائد آنہا 3- أسلاف ایشان و کتابہایشان 4- روات ایشان و أخبارشان 5- الہیات 6- نبوات 7- امامت 8- معاد و رجعت 9- الفقہیات 10- المطاعن 11- الخواص ثلاثہ، یعنی اوہام و تعصبات و ہفوات 12- تولا و تبرا (2) و آن مشتمل برده مقدمہ است.

و این کہ کتاب «التحفہ» مذکور تألیف عبد العزیز مرقوم باشد در «الذریعہ 3: 177 ش 633» است، لیکن در نسخہ ئی کہ در (1296) در کلکتہ چاپ شدہ آنرا نسبت بہ حافظ غلام حلیم بن قطب الدین احمد بن ابی الفیض دہلوی دادہ، و همانا مؤلف از

ص: 1089

1- (1) نام صحیح کتاب «تحفہ اثنا عشریہ» است بدون الف و لام. م.

2- (2) - صواب تولی و تبری است بیاء. م.

ترس نواب نجفخان حاکم شیعه آنرا نسبت به غلام حلیم مذکور داده با اینکه وی از خود چیزی در آن نیاورده، چه «تحفه» یا ترجمه یا مسروق از «صواعق» ملا نصر الله کابلی است؛ چنانکه این همه را در «الذریعه 3: 177 و 10: 190» فرموده (1).

و چندین نفر از علمای شیعه هند و غیره ردودی بر تمام آن یا بابتی مخصوص از آن عبری یا فارسی نوشته اند بدین تفصیل:

1- «احیاء السنة و اامة البدعه» در رد باب 8، تألیف سید دلدار علی.

2- «الامامه» در رد مبحث امامت آن، تألیف سید محمد فرزند سید دلدار علی مذکور.

3- «برهان السعاده» در رد باب مذکور (امامت). و چندین کتاب دیگر نیز در رد آن باب که در «الذریعه 3 ش 307 و برخی از مجلدات دیگر» ذکر کرده تألیف شده، همچون:

«البوارق الموبقه» تألیف سید محمد بن دلدار علی مذکور که آن در رد «معرب تحفه» است، و «عبارات الانوار» تألیف میر حامد حسین هندی که زیاده بر دوازده جلد ضخیم از آن چاپ شده، و «برهان الصادقین» تألیف سید ابو علیخان بنارسی دهلوی، و «مهجة البرهان» در مختصر آن تألیف همان مؤلف اصل. 4- «حسام الاسلام و سهام الملام» تألیف سید دلدار علی، در نقض باب ششم در نبوت.

5- «الصوارم الالهيات» هم از او در رد باب پنجم که در الهیات و توحید است.

6- «رساله ئی در غیبت امام (ع)» هم از او در نقض مبحث غیبت آن.

ص: 1090

1- (1) مقصود اینست که شخصی بنام نصر الله کابلی کتابی در رد شیعه بنام «صواعق» نوشته بود و از بخت بدش نسخه اصل آن بدست صاحب ترجمه افتاد و وی آنرا با ترجمه و تغییری بنام «تحفه اثنا عشریه» منتشر کرد و لکن از ترس نواب نجف خان امیر شیعی مذهب؛ اسم مشهور خود و پدرش را در مقدمه «تحفه» نیاورده بلکه بصورت مذکور در متن حافظ غلام حلیم (الخ) نام خود را نوشته است. و ناگفته نماند که غلام حلیم اسم تاریخی وی میباشد که عدد آن مطابق سال تولد او است. و پیرامون این مطالب بنحو مبسوط در ضمائم مجلد آخر حدیث ثقلین و سفینه کتاب «عبارات الانوار» طبع اصفهان سخن گفته ایم. م.

7- «ذو الفقار» هم از او در رد باب 12 که آن منسوب بصاحب عنوان و در واقع مسروق از «صواعق» تألیف ملا نصر الله کابلی است.

دویم از تألیفات شاه عبد العزیز صاحب عنوان کتاب «فتح العزیز».

سیم فتاوی مشهوره او.

و او در اینسال- چنانکه در رساله «احوال سید عبد الحی حسنی: ص ه» نوشته- وفات کرده، و هم در کتاب «فهرس الفهارس 2: 344» تاریخ تولد و وفات او بهمین طور که ما آوردیم نوشته، لیکن در «الذریعه 10: 190» وی را وصف بقارونی نموده (1) و تولدش را در سنه 1114 و وفاتش را در سنه 1176 نوشته، و آن بعینه همان است که ما از «فهرس الفهارس» برای تولد و وفات پدرش نوشتیم.

و دیگر از کتبی که در رد «التحفه» صاحب عنوان نوشته شده که در «الذریعه 10: 190» فرموده با ملاحظه بعضی از مجلدات دیگر: «تشید المطاعن» در رد باب 10 تألیف سید محمد- قلی هندی که در (1260) بیاید، و «تقلیب المکائد» در رد باب دویم هم از او. و «تکسیر- الصنمین» تألیف سید ابی علی خان بنارسی مذکور در رد باب دهم، و «الجواهر العبقریه» تألیف میر محمد عباس مفتی که در (1224) گذشت، و «السیف المسلول» هم از او، و «السیف- الناصری» تألیف سید محمد قلی هندی مذکور، و «الصوارم الالهیات» تألیف سید دلداری در رد باب 5، و «النزهة الاثنی عشریه (2)»، و «مصارع الافهام».

ص: 1091

1- (1) قارونی غلط چاپی «الذریعه» است و صواب آن فاروقی است که وی نسب خود بفاروق یعنی عمر خطاب میرساند. م.
2- (2) صواب «نزهة اثنا عشریه» بدون الف و لام است که نام تاریخی کتاب و بحساب جمل مطابق (1204) میباشد که آن سال شروع در تألیف بوده و مؤلف خود در مقدمه جلد اول (ص 8) نیز تصریح باین مطلب نموده، و شرح حال میرزا محمد دهلوی مؤلف نزهة در جلد سوم (ص 1005 عنوان 487) گذشت و آنجا از اشاره باین مطلب غفلت نمودیم. و ناگفته نگذاریم که این کتاب نزهة از بهترین کتب فارسی است که درباره عقائد و آراء و تاریخ و فقه مذهب شیعه تألیف شده و ظاهراً فقط دو جلد اول و چهارم آن در هندوستان بطبع رسیده است. م.

*** (557- وفات میرزا عبد العلی کوکب شاعر یزدی) ***

وی فرزند میرزا محسن خراسانی است که پدرش بطوری که در «الذریعه 9: 925 ش 6100» فرموده عالمی جلیل بوده، و خان بزرگ میرزا تقی خان بن میرزا محمد باقر بافقی یزدی وی را از خراسان بیزد خواست و تدریس مدرسه خان را که بنام او معروف است بدو واگذار کرده، و میرزا عبد العلی در یزد متولد شده، و پس از آن چنانکه در «مجمع الفصحا 2: 426» فرموده- صدر فتحعلی شاه شده، آنگاه بیزد برگشته و سپس بشیراز رفت و آنجا در اینسال وفات کرد و در جلد و صفحه مذکور «الذریعه» شش نفر شاعر کوکب تخلص دیگر غیر از او آورده که با این کوکب صاحب عنوان بجمله هفت نفر بشوند، و اینک این اشعار از این کوکب صاحب عنوان از «مجمع» در اینجا نوشته میشود:

اگرچه یار بکشتن نکرد یاری ما

امیدها بود از زخم های کاری ما

دل که رسوا شد و در کوی ملامت بنشست

بدو عالم ندهد گوشه رسوائی را

اینکه می بینم بیالینم همانا یار نیست

یا اگر یار است چشم آسمان بیدار نیست

بمن چشم عنایت دارد آن ماه

اگر برهم گذارد آسمان چشم

ای مهر تو مرهم دل خسته من

وی مهر تو بر لب فرو بسته من

عفو و کرم و عطا است زینده تو

جرم و گنه و خطا است شایسته من

و اسامی شش نفر دیگر شاعر کوکب تخلص- بطوری که در جلد مذکور «الذریعه: 924 و ما بعدها» فرموده بدین نحو است: 1- کوکب استرآبادی که وی میرزا مهدی خان منشی نادر شاه و صاحب کتاب «دره نادری» است. 2- کوکب باغبان باشی که وی میرزا مهدی خان باغبان باشی شاه سلطان حسین بوده، و فرمان این منصب را برای او میرزا مهدی کوکب اول مذکور استرآبادی که بعدا منشی نادر شاه شده نوشته. 3- کوکب خراسانی که وی

میرزا محمد باقر خوبشانی نزیل تهران و مصاحب حاجی محمد حسین خان قاجار بانی مدرسه مروی تهران بوده. 4- کوکب شیرازی که وی آقا محمد صادق بن حاجی آقاسی است و در مائه 13 بوده. 5- کوکب کاکوروی که نامش محمد یحیی بوده. 6- کوکب مازندرانی که نامش سید احمد بارفروشی بوده و هر دو در «الذریعه» (جلد و صفحه مذکور) ذکر شده اند، و اول را که کوکب استرآبادی بوده نیز مازندرانی وصف نموده اند.

* (558- تولد سید علی هندی نجفی) *

وی فرزند هاشم بن شجاع‌علی موسوی و خود از علما و فقهاء بزرگوار بوده که در اینسال چنانکه در «الذریعه 11: 311» فرموده- متولد شده، و در نزد صاحب «جواهر» درس خوانده و هم دختر آن فقیه ماهر را تزویج نموده، و «کتابی در رهن» تألیف فرموده، و پس از مدت سی و چهار سال عمر در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه وفات کرده.

* (559- وفات خرم، شاعر سنه اردلانی) *

سنه اردلان شهری است معروف در ولایت کردستان که آنرا سنندج گویند.

و خرم نامش میرزا فتح الله بن میرزا عبد الله است که پدرش میرزا عبد الله وزیر سنندج و خود از شعرا و اعیان بوده و در اشعار تخلص خرم می نموده، و در آغاز جهانگیری آقا محمد خان قاجار بدربار آن شهریار آمده و باندازه پایه خود منصبی جلیل یافت، و بعد از چندی که جوان رشید ارجمند لطفعلیخان زند بر شیراز مسلط شد؛ او بطمع مال و جاه بلطفعلیخان پیوست و او را بمحاربه آقا محمد خان ترغیب کرد، تا در ماه شوال سنه 1206 اردوی آنها در شهرک

ابرج فارس بهم پیوستند و شبی لشگر لطفعلیخان شیبخون بر لشگر آقا محمد خان آورده و چنانکه در کتاب «آگهی شهان» نوشته اساس اردو را برهم زد و نزدیک بود بسراپرده برسد که این میرزا فتح الله خبر فرار آقا محمد خان را بدروغی لطفعلیخان داده و گفت شما دست از جنگ بکشید که فردا همه اردو تسلیم شمايند، لطفعلیخان دست از جنگ بازداشت و پس از طلوع سپیده دم فهمید که این سخن دروغ بوده و وی مکر کرده و بعد از آن چون فردا قضیه مکشوف شد و لطفعلیخان فرار نمود میرزا فتح الله گریخته و در پناه مرقد حضرت شاه چراغ (ع) ملتجی شد، پس بحکم زندیه او را از آنجا بیرون آورده و دو دیده اش را برآوردند و زبانش را بریدند، و او زیاده بر سی سال پس از این واقعه زیست تا در اینسال وفات کرد، و اینک این اشعار از او اینجا نوشته شد:

دوش دلکش روضه ئی بس با صفا دیدم بخواب

گوئی آن از روضه خلد برین يك منظر است

دلشین قصری بهشت آئین که در بستان او

چوب عود و سنگ لعل و خاک مشگ اذفر است

نخلزارش را که باشد رشگ فردوس برین

از زبرجد برگ و از زر شاخ و از گوهر براست

صد هزاران صفحه دلکش در آن بستان سرا

از در و فیروزه و یاقوت و لعل احمر است

با دل خود گفتم این یا رب چه جای دلگشا است

این چه ساقی و این چه ساغر و این چه بزم دلبر است

هاتقی ناگه ز غییم این بشارت داد و گفت

شاد زی خرم که این دولت ترا هم درخور است

اهل این محفل ثناگویان آل حیدراند

این شراب کوثر و این بزم، بزم حیدر است

خسرو یثرب شه بطحا سپهدار عرب

آنکه خاک درگه او خسروان را افسر است

و همانا خرم تخلص چند نفر از شعراء غیر از صاحب عنوان است بدین تفصیل: اول خرم اصفهانی که نامش میرزا هاشم و در ماهه سیزدهم بوده و در «مجمع الفصحا 2: 110» نوشته.

دویم خرم اصفهانی لبنانی نامش عباسعلی بیك که در (1331) بیاید. سیم خرم شیرازی نامش میرزا ابو الحسن صدر الشعرا که در (1325) بیاید. چهارم خرم شیرازی نامش میرزا محمود حمزوی که در (1306) بیاید. پنجم خرم شیرازی نامش نجفقلی که از یساولان حضور فتحعلیشاه بوده و هم در «مجمع 2: 110» نوشته. ششم خرم مازندرانی که نامش حسین و موطش ساری و شغلش عطاری بوده و هم در «مجمع 2: 111» نوشته. هفتم خرم مشهدی که نامش عبد الحمید و از مشهد بیزد رفته و آنجا تحصیل علوم نموده. هشتم خرم قراجه داغی که در «دانشمندان آذربایجان» نوشته، و این هشت نفر با صاحب عنوان نه نفر شاعر خرم تخلص خواهند شد.

*** (560- تولد مرحوم سید محمد علی 36 آقا مجتهد) ** (اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند ارشد مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی 35 (علیه الرحمه) است که در جلد اول (ص 7 سال 1193 ش 5) گذشت، و آنجا نوید نهادیم که شرح احوال او را در (1274) بیاوریم که سال وفات وی بوده، لیکن چون پس از این در «أعیان الشیعه» بسال تولدش دست یافتیم که در این سال بوده؛ لذا اینک احوال او را اینجا عنوان می کنیم و چنین گوئیم که مرحوم آقا مجتهد (اعلی الله مقامه) از أجله علماء عصر و فقهاء زمان خود بوده و در ادبیات و ذوق و عرفان و وجد و حال و سرودن اشعار عارفانه بعربی و فارسی نظرانی اندک داشته، و همانا در اینسال- چنانکه در «أعیان الشیعه 46: 102» فرموده- با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر در اصفهان از بطن مخدره جان جان خواتون دختر مرحوم شیخ جعفر نجفی

ص: 1095

متولد شده، و پس از گذراندن مراتب کودکی بتحصيل علم فقه و اصول مشغول شده تا در اندك مدتی بدرجه اجتهاد نائل گردید، و در دوازده سالگی - چنانکه در «الذریعه 3: 141» فرموده کتاب «البلاغ المبین» را تألیف کرده و چون آن بنظر مرحوم سید حجة الاسلام حاج سید محمد باقر رسید شهادت باجتهاد او داد و دختر خود را بوی تزویج نمود، انتهى.

و از آن روز باز وی بکلمه آقا مجتهد معروف و ملقب گردید. و او تألیفاتی نظما و نثرا دارد:

اول کتاب «احیاء التقوی» در شرح کتاب «الدروس الشرعیه» در فقه امامیه تألیف مرحوم شهید اول (اعلی الله مقامه) که تمام نشده. دویم «ارجوزه در وقف» که در «الذریعه 1: 505» ذکر شده. سیم کتاب «البلاغ المبین» در احکام صبیان و مجانین که ذکر شد. چهارم «دیوان شعر فارسی» که در آن تخلص عارف نموده. و قریب سی نفر از کسانی که شعر می گفته اند تخلص عارف داشته اند. پنجم کتاب «العلائم» در شرح کتاب المراسم (یعنی کتاب «المراسم العلویة و الاحکام النبویة» تألیف سالار بن عبد العزیز دیلمی در فقه) که تمام نشده. ششم کتاب «فرائد الفوائد» در اصول فقه. هفتم «منظومه ئی الفیه» در نحو که تمام نشده. هشتم کتاب «نفائس الفرائد» در مختصر فراند مرقوم خودش.

و او با مدت عمر کم تدریس هم می نموده، و چندین نفر از اعلام از مجلس درس او برخاسته اند، و اینک این بیت از او بنقل از ملحقات «تذکره القبور: 79» اینجا نوشته میشود:

رازی که نه گفتند و نیش نام نهادند

نی دم زد از آن راز و نیش نام نهادند!

و نیز آقای مجد العلما (1326) این اشعار را از او نقل می کرد:

محتسب مستان ز مستان جام می

تازه مستان از زمستان رسته اند

شیخ را از پارسائی چاره نیست

چون در میخانه بر وی بسته اند

باستشاره مستان گسسته ام تسبیح

کجا است خوشه تا کی که استخاره کنم!

و بالاخره مرحوم آقا مجتهد در شب پنج شنبه هیجدهم ماه ذی الحجة الحرام (عید غدیر) سنه هزار و دویست و هفتاد و چهار - مطابق (... اسد ماه برجی - در اصفهان مسموما

وفات کرده و نعش او را حمل بنجف نموده و در پهلوی پدرش دفن کردند، چنانکه در «شهداء الفضيلة: 320» فرموده اگرچه آنجا سال وفات را 1247 نوشته لیکن آن اشتباهی است که از جایجا شدن رقمین آحاد و عشرات بهم رسیده، و بطلان آن بدیهی، و وفات وی در اینسال نص مواضع عدیده «الذریعه» است.

و او زوجات متعدده داشته، و از زینب بیگم دختر سید دو پسر و دو دختر بهم رسانیده که یکی از دختران فاطمه جان بیگم 37 زوجه شیخ حسین طریحی است که در (1321) بیاید.

و او زنی محترم و ممتاز بوده و پس از وفات در اصفهان در مقبره حاجی کرباسی نزد شوهرش دفن شده و دو نفر پسرش سید شریف بهاء الدین 37 و حاجی سید محمد جواد 37 می باشند که هر دو عالم و فاضل بوده اند.

و حاجی سید محمد جواد در سنه 1299 با مرحوم آقا نجفی بمکه رفت و چند سال در نجف درس خواند، و با تحصیل علوم شرعیه مشرب عرفان هم داشت و پس از آمدن باصفهان همواره در مدرسه ملا عبد الله امامت جماعت می نمود، و در سنه 1347 در حدود هشتاد سالگی وفات کرد و در تخت پولاد در تکیه شیخ محمد تقی دفن شد(1).

و پس از او فرزند ارشدش سید صدر الدین 38 (که چندی در نجف تحصیل کرده و اسم و عنوانی بهم رسانیده) بامامت آن محل بجای پدر منصوب شد، و در سنه 1360 وفات کرد، و در نزد والدین خود دفن شد.

و اینک فرزند دیگرش سید ابو القاسم 38 (یعنی برادر سید صدر الدین) بجای او امامت می نماید.

و دختر دیگر صاحب عنوان: زوجه خواهرزاده اش مرحوم حاجی شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی (اعلی الله مقامه) می باشد که در (1266) بیاید.

ص: 1097

1- (1) يك مجموعه نفیس از «رسائل مرحوم آخوند ملا اسمعیل خاجوئی» بخط این سید محمد جواد که در سال 1306 استنساخ نموده در کتابخانه سید محمد علی روضاتی در اصفهان موجود است. م.

*** (561- تولد شیخ موسی احسانی بحرینی) ***

وی فرزند شیخ حسن بن شیخ احمد محسنی غریفی است. شیخ احمد محسنی در (1247) بیاید. فرزندش شیخ حسن هم از علما و معاصر هم نام خود صاحب «جواهر» بوده.

فرزندش شیخ موسی صاحب عنوان از علماء زمان و ادبای اوان خود بوده و شعر هم می گفته، و شرح احوالش در «الذریعه 9: 1120 ش 7230» نوشته و از آن با برخی از مواضع دیگر چنین برآید که: وی در اینسال متولد شده و چندین سال در خدمت شیخ صاحب «جواهر» و شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی درس خوانده و بعد از آن بفلا-حیه رفت، و او ارجوزه ئی در منطق دارد بنام «الباکوره» و همچنین تصانیف دیگری. و در پنج شنبه سیم ماه محرم الحرام سنه هزار و دویست و هشتاد و نه- مطابق (...). حوت ماه برجی - وفات کرده.

و نواده اش شیخ محمد علی مختصری از احوال این جد خود را در پشت «الباکوره» نوشته.

*** (562- تولد علی پاشا مبارک مصری) ***

وی از معاریف علما و رجال مشهور اهل سنت و جماعت در مائه 13 هجرت بوده، و شرح احوالش در چند کتاب نوشته شده، از آن جمله کتاب «الاعلام 5: 138» و «زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث: 184» که در آنها شرحی درباره او نوشته اند بخلاصه اینکه او در اینسال در برنال جدید (که لفظش بر وزن گرفتار، و قریه کوچکی از توابع مصر، مانند سایر دهات رعایانشین می باشد) متولد شده. و پس از تحصیل علوم و معارف؛ مرجع امور مردمان آنجا گردید و اصلاحاتی در امور تعلیمیه آن مملکت بعمل آورد، و کتب چندی تألیف کرد: اول «ترجمه خلاصه تاریخ عرب» تألیف سیدیو که در (ج 3 سال 1221 ص 732) گذشت.

دویم کتاب «الخطط التوفیقیه» در احوال مملکت مصر و توابع و رجال آنها و پس از مدت هفتاد و دو سال عمر در سنه هزار و سیصد و یازده وفات کرد.

ص: 1098

*** (563- وفات سید عبد الله غلامعلی قادری دهلوی) ***

سید عبد الله از سلسله صوفیه قادریه پیروان شیخ عبد القادر گیلانی است که در بیست و دویم ماه صفر المظفر اینسال- مطابق (... میزان ماه برجی- وفات کرده.

*** (564- وفات حاج محمد حسن قزوینی شیرازی) ***

وی فرزند حاج محمد معصوم شیرازی است که در (1264) بیاید و خود از علماء اعلام و فقهاء عظام و واعظی شیرین سخن و بلند مقام بوده، و شرح احوالش بطور اختصار در «روضات الجنات: 181» و «فارسانه ناصری» گفتار 2: 123» و از همه بهتر «طرائق الحقائق 3:

553» که جامع همه و مغنی از باقی دیگر می باشد؛ بنظر رسیده و از آنها همه با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی اصلاً از قزوین بوده و با سرمایه هنگفت بتجارت میپرداخته و برای تحصیل علوم از آنجا بعبتبات عالیات هجرت فرموده و در کربلای معلی سکونت نموده، و در نزد آقا محمد- باقر بهبهانی درس خوانده، و از سید بحر العلوم اجازه یافته، و چون فتنه وهابیه در آن زمین مقدس رو داد وی ببصره آمده و برای اینکه رشته تجارتش بخلیج فارس منتهی می شده بشیراز

آمد و آنجا سکونت نمود و بساط تدریس گسترده، و در مسجد نو بامامت جماعت پرداخت، و در منبر بمواعظ جلیله و نصایح وافیه ارباب فضل و بزرگان را متذکر می فرمود، و بعد از فراغت از مجلس درس بقطع مشاجرات و طی مرافعات می پرداخت، و با اینحال بساط تجارتش در اطراف مبسوط و در هر محلی و کیلی تعیین نموده، و کتابهای چندی هم تألیف کرده:

اول کتاب «تنقیح المقاصد الاصولیه» در شرح «ملخص الفوائد الحایریه» که هم تألیف خود او است و اینک بیاید، انجام تألیف آن روز آدینه 8 ج 1 سنه 1216.

دویم کتاب «ریاض الشهاده و کنوز السعاده» چنانکه در «الذریعه» است و هم در «روضات» بهمین نام است، لیکن در «فارسنامه»، «ریاض الشهداء» دارد و آن اشتباه است، و این کتاب در مقتل است مشتمل بر سی مجلس در سه جلد: جلد اول در احوال حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و امام حسن (علیهم السلام) در چهار مجلس، جلد دویم در احوال حضرت سید الشهداء (علیه السلام) هیجده مجلس جلد سویم در احوال باقی ائمه (علیهم السلام) هشت مجلس. انجام تألیف آن پنج شنبه 12 شعبان سنه 1227 در شیراز. و در «روضات» فرماید تمام سی مجلس در دو جلد است: جلد اول چهار مجلس در احوال چهار نفر اول از آل عبا جلد دویم در باقی مجالس و احوال حضرت سید الشهداء و اولاد ائمه امناء وی؛ در غایت تنقیح و تدقیق. و از این کتاب چنین برآید که وی علاوه بر باقی فضائل و کمالات؛ شاعری ماهر و ادیبی باهر بوده و تقریراتی خوش و لطائفی دلکش داشته. و خود آنرا مختصر کرده بنام «نور العیون» انتهی. و اینجا «نور العیون» نیز اشتباه و «نور العین» درست است و اینک بیاید.

سیم کتاب «کشف الغطا» از وجوه مراسم اهتدا، در اخلاق نظیر «جامع السعادات» نراقی که بعد از دیدن آن این را تألیف کرده، چنانکه در «الذریعه 18: 455» فرموده و آنجا نوشته که ملا حسینقلی همدانی بسی این کتاب را پسندیده و تمجید از آن و مؤلفش نموده، انتهی. چهارم کتاب «ملخص الفوائد الحایریه» در تلخیص کتاب «الفوائد الحایریه» آقا محمد باقر بهبهانی انجام تألیف آن چاشت 2 شنبه 24 ج 1 سنه 1202 و گفتیم که خود شرحی بر آن دارد بنام «تنقیح المقاصد الاصولیه». در «الذریعه 4: 465» فرماید: وی نخست «فوائد» بهبهانی را در هشتاد فائده مختصر نموده در سال 1202، و سپس در سال 1212 آنرا شرح کرده، انتهی.

و ما که تاریخ تألیف شرح را در 1216 نوشتیم نقل از «طرائق» می باشد که ظاهراً درست تر می نماید. و در «فارسنامه» کشف الغطاء مذکور را در اصول نوشته و ظاهراً نقل از «روضات» کرده که آنجا فرماید گویا آن در اصول باشد، و در (ج 16 ص 34) فرماید آنرا «الغرة الغراء» نیز گفته اند، انتهی «و ما که آنرا در اخلاق نوشتیم نقل از «طرائق» و «الذریعه» است، و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام در «الذریعه ج 18» ذکر شده.

پنجم کتاب «مصایح الهدایه» در شرح کتاب «بداية الهدایة» در واجبات و محرمات منصوصه تألیف شیخ حر عاملی، انجام تألیف کتاب طهارت آن ذی القعدة سنه 1230.

ششم کتاب «نور العین» در مختصر «ریاض الشهاده» مذکور چنانکه در «الذریعه» است، و در «روضات» و «فارسنامه»- که ظاهراً نقل از آن است- «نور العیون» نوشته اند.

و چندین نفر در نزد وی درس خوانده اند که در مواضع متفرقه «فارسنامه» و «طرائق» ذکر شده اند: اول فرزندش حاجی محمد حسین. دویم حاجی علی اکبر نواب بسمل که در (1263) بیاید. سیم آقا لطفعلی فکار شیرازی.

و آن جناب در ماه جمادی الاولی اینسال- مطابق جدی ماه برجی- در شیراز وفات کرد و جنازه اش را حمل بعثبات نموده و در کربلا در رواق پایین پای شهدا نزدیک استادش آقا محمد باقر بهبهانی دفن کردند.

و سه پسر و هفت دختر از زوجات عدیده از وی بازماند، و از پسران: اول حاج محمد معصوم که در (1264) بیاید، دویم حاج محمد حسین حسینی که در (1249) بیاید و مادر آنها دختر حاجی زین العابدین عم حاج محمد حسن بوده. سیم حاج آقا محمد منور علیشاه که در (1224) گذشت از مادری دیگر که زنی یزدی و سه نفر دختران هم از او بوده اند که یکی از آنها زوجه شاگردش آقا لطفعلی فکار شیرازی مذکور بوده، و چهار نفر دیگر دختران از زنهای متفرقه بوده اند. در «رساله» ئی که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی قبل از تألیف «روضات» در احوال آباء و اجداد خود تألیف نموده (و پس از تألیف روضات چون محتویاتش در روضات

آمده صرف نظر از شهرت آن شده و نسخه خطیش نزد آقای میرزا احمد (1347) نواده او موجود است؛ از جمله شاگردان صاحب عنوان: جد خود آقا سید جعفر ثانی خوانساری را (که در همین سال بیاید) نوشته، و بعضی از کسانی یا بعضی از مطالبی را که در این رساله نوشته در «روضات» نیاورده، شاید برای این بوده که آنها را منافی با موضوع روضات و شأن آنرا بالاتر از آوردن آنها را در آن می دانسته.

* (565- تولد سید اعجاز حسین هندی کنتوری) *

وی فرزند مرحوم سید محمد قلی لکهنوی است که در (1260) بیاید، و خود (که در «المآثر: 154») او را غازی حسین نوشته) از أجله علمای شیعه در قطر هندیه بوده، و این مذهب را در آن سرزمین از وی و پدر و برادرانش ترویجی تمام بهم رسیده، و همانا او در بیست و یکم ماه رجب اینسال چنان که در «الذریعه 18: 27» فرموده- مطابق (...)

حوت ماه برجی- در منیرتهه متولد شده، و در جلد هفدهم (ص 210) در 17 رجب نوشته. و بهر حال وی- چنانکه در «مؤلفین کتب چاپی 1: 631» فرموده- نزد پدر خود درس خوانده، و کتب زیادی گردآورده، و سفری با برادر خود میر حامد حسین بعبات آمده، و کتب چندی تألیف کرده:

اول کتاب «استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام» در ده جلد در رد کتاب «منتهی الکلام» که از کتب عامه است، چنانکه در (جزء 12 جلد 13) و (جزء 13 جلد 14) «اعیان الشیعه» نوشته، و در «احسن الودیعه» و «الذریعه» آنرا تألیف برادرش میر حامد حسین نوشته اند (1).

دویم «رساله ئی در ترجمه میرزا محمد کامل کشمیری» که در (1235) گذشت، که

ص: 1102

1- (1) ظاهراً در «اعیان الشیعه» اشتباه شده است، چون دو مجلد از این کتاب که در هندوستان بطبع رسیده و الان حاضر و در نظر است بنام مرحوم میر حامد حسین میباشند. م.

در «الذریعه 4: 159» نوشته.

سیم کتاب «شذور العقیان» در تراجم اعیان در چند جلد.

چهارم کتاب «القول السدید».

پنجم کتاب «کشف الحجب و الاستار عن احوال الکتب و الاسفار» در اسماء کتب شیعه امامیه که اندکی از آنها را بترتیب حروف ذکر کرده.

ششم کتاب «مفاتیح المطالب» در خلافت علی بن ابی طالب (صلوات الله و سلامه علیه).

هفتم «مناظره» اش با مولوی محمد جان لاهوری. نوشته اند که وی جز بر کاغذی که از دست شیعیان هند و کشمیر درآمده باشد چیزی نمی نوشته.

و بالاخره پس از مدت چهل و شش سال و دو ماه قمری و بیست و شش روز عمر، در پنج شنبه هفدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و هشتاد و شش - مطابق (... دلو ماه برجی - در هند وفات کرده.

سنه 1204 شمسی

دوشنبه غره شعبان المعظم مطابق اول حمل ماه برجی

*** (566- وفات آقا سید جعفر ثانی 31 خوانساری، ره) ***

وی مرحوم آقا سید زین الدین ابو القاسم 31 فرزند مرحوم آقا سید حسین 30 خوانساری است که در سال 1210 (عنوان 153) گذشت، و خود از علما و فقهاء عصر خود در

ص: 1103

خوانسار بوده و مردم آن شهر و حوالی و نواحی عقیده تمامی در زهد و تقوی و استجابت دعای وی داشته، و همواره در شدائد و گرفتاریها بواسطه اهداء نذور و احترام موفور او بمقاصد خود نائل میشده اند.

شرح احوالش را نواده اش مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در «رساله» ئی که در احوال آباء و اجداد خود تألیف کرده (در ص 14) و همچنین در «روضات الجنات: 127» در ترجمه خودش نوشته، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در بامداد روز سه شنبه یازدهم ماه صفر المظفر سنه هزار و صد و شصت و سه - مطابق (جدی - دلو) ماهبرجی سال 1128 شمسی - در خوانسار متولد شده، و هم آنجا نزد پدر بزرگوار خود و عمو - زاده پدرش (1) سید حسن - که در جلد دویم (سال 1212 عنوان 153) گذشت - درس خوانده، آنگاه باصفهان آمد و مدتی آنجا در خدمت آقا میرزا ابو القاسم مدرس و سایر علماء اصفهان تحصیل کرده، و از بعضی اجازت روایت بهم رسانید، و چنان که گفتیم میل بقدس و تقوی نموده، بمفاد «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله» امور معاش عیال و اولاد را خود بجا می آورد و اتعاب غیر را در آن مکروه می داشت، و از امامت و ریاست و حضور در محافل مآتم و سرور و افتاء و قضاء و تألیف برکنار شده و فقط رسائلی در بعضی از مسائل متفرقه که یکی از آنها مسئله «حرمت حریر محض بر زنان در حال نماز و احرام» است و «تعلیقاتی بر بسیاری از کتب فقه و حدیث» نوشته، و اینک اسماء کسانی که استاد درس یا شیخ روایت او بوده اند بترتیب تاریخ وفات آنها نوشته میشود:

اول پدرش مرحوم آقا سید حسین (اعلی الله مقامه).

دویم مرحوم آقا میرزا ابو القاسم مدرس که در جلد اول (ص 129) گذشت.

سیم مرحوم سید بحر العلوم (قدس سره).

چهارم مرحوم میرزا محمد مهدی شهرستانی (علیه الرحمه).

پنجم مرحوم میرزا محمد مهدی شهید که در (1218) گذشت.

ششم مرحوم آقا سید علی کربلایی (نور الله مضجعه).

هفتم مرحوم حاج محمد حسن قزوینی شیرازی که در همین سال گذشت.

ص: 1104

1- (1) در این مطلب اشتباهی رخ داده که در جای دیگر یادآور می شویم. م.

هشتم مرحوم میرزا یوسف تبریزی که در (1242) بیاید، و ذکری از پدرش (چنانکه در صدر عنوان نوشتیم) در سال (1210 عنوان 153) گذشت و سید بحر العلوم در (1212 ش 175) شهرستانی در (1216 ش 241) گذشتند و آقا سید علی در (1231 ش 423) گذشت.

و وی از پدرش در خوانسار و از بحر العلوم در اصفهان (در وقتی که آنجناب برای سفر مشهد باصفهان آمده) و از چند نفر دیگر در سفر خود باصفهان یا عتبات روایت نموده. و روایت می کند از او فرزندش مرحوم حاج میرزا زین العابدین که اینک ذکر میشود، چنانکه در «مستدرک 3: 402» فرموده. و هم این فرزند بزرگوار - چنانکه در «رساله» مرقومه (ص 6) فرموده - در نزد این پدر نامدار درس خوانده.

و بالاخره، پس از مدت هفتاد و هفت سال و هفت ماه قمری و شش روز عمر، در عصر روز پنج شنبه هفدهم ماه رمضان المبارک اینسال - مطابق اواسط ثور ماه برجی - در خوانسار وفات کرد، و ما دو فرزند از او در این کتاب می آوریم: یکی مرحوم حاج میرزا زین العابدین مرقوم 32 در سال (1275). و دیگر مرحوم سید حسین 32 که فرزند او است مرحوم سید محمد 33 و فرزند او است سید اسد الله 34، و فرزند او است سید اجل اعظم جناب آقا سید محمد تقی 35 خوانساری از اجله علماء عصر حاضر در قم که در (1305) بیاید.

*** (567 - وفات ابراهیم خان ظهیر الدوله قاجار) ***

وی فرزند مهدی قلی خان بن محمد حسنخان قاجار قوانلو است.

محمد حسنخان در مقدمه کتاب، فصل اول (ص 15) گذشت.

فرزندش مهدیقلیخان در سنه 1172 متولد شده و پس از 26 سال عمر در سنه 1198 وفات کرده.

فرزندش ابراهیم خان صاحب عنوان از امرا و اعیان قاجاریه بوده و شعر هم می گفته

ص: 1105

و تخلص طغرل می نموده و لقب ظهیر الدوله داشته، و مادر او آسیه خانم دختر محمد خان قاجار قوآنلو است که پس از وفات مهدیقلیخان برادرزاده اش فتحعلیشاه او را تزویج نموده و محمد قلی میرزای ملک آرا از او متولد شده، چنانکه در جلد اول (سال 1203 عنوان 80) گذشت.

پس ابراهیم خان صاحب عنوان پسر عم فتحعلیشاه و هم ناپسری او بوده، و هم دختر وی همایون سلطان مشهور بخانم خانمان و ملقبه بنواب متعالیه را که از مادر حسینعلی میرزا فرمانفرما بوده بزوجیت داشته، و او از آغاز سلطنت فتحعلیشاه چندی بحکومت خراسان منصوب و سپس حاکم کرمان و بلوچستان گردیده و تا آخر عمر بدان برقرار بوده و امر معیشت خود را از تجارت و عوائد املاک شخصی خویش اداره می نموده و از مال دیوان دیناری صرف نمیکرد، و اخلاصی تمام بحضرت سید الشهدا (علیه السلام) داشت، و در ایام عاشورا روضه خوانی و اطعام و زیارت عاشورا از او ترک نمیشد، و خود در مجلس روضه با پای برهنه خدمت می کرد، و در قراءت قرآن مواظبتی تمام داشت، و همواره بصحبت علما مایل و از میان آنهمه اخلاصی خاص بمرحوم شیخ احمد احسانی داشت، و در بلده یزد خدمت او شرفیاب شده بود. و بالاخره در اینسال در تهران وفات کرد، چنانکه در «منتظم ناصری 3: 31» نوشته، و در «الذریعه 9: 649 ش 4595» وفاتش را در سنه 1193 در استرآباد نوشته، اما 1193 علی التحقیق اشتباه است؛ زیرا که تولد پسرش حاج محمد کریم خان که الآن بیاید در 1225 بوده، اما وفات در استرآباد ممکن است که آن درست بوده باشد و در تهران اشتباه.

و بهرحال، وی فرزندانانی داشته، و یکی از فرزندانش از همایون سلطان عباسقلیخان بوده که پس از پدر بحکومت کرمان برقرار شد، و دیگر حاج محمد کریم خان که در (1225) گذشت، و چند تن غیر از آنها.

*** (568- وفات حاجی میرزا داود 33 شهیدی، ره) ***

وی فرزند مرحوم میرزا محمد مهدی شهید است که در سال (1218 ص 645) گذشت، و خود از علما و بزرگان مشهد بوده که در سنه هزار و صد و نود- مطابق (1154-1155) شمسی- متولد شده، و در نزد پدر بزرگوار درس خوانده، و شعر هم می گفته و تخلص بینوا می نموده و این دو بیت را در «مجمع الفصحا 2: 82» از او آورده:

ای کاش که از خاک دمیدن نگذارند

آن گل که برد بادش و چیدن نگذارند

چشم بیمار تو شدب باعث بیماری دل

باز دارم من از آن چشم پرستاری دل

و او پس از مدت پنجاه سال عمر، در اینسال وفات کرده.

*** (569- وفات شیخ محمد ظویهری نجفی) ***

وی فرزند شیخ یونس بن حاجی راضی بن شویهی حمیدی ربیعی، و خود از علما و فضلا بوده و کتابی بنام «میزان العقول» تألیف کرده که در آن شطری از فتن فرقه شمردت و ذکرت را در نجف تذکره فرموده، چنان که در کتاب «ماضی النجف و حاضرها» تألیف شیخ جعفر محبوبه نوشته.

ص: 1107

* (570- وفات حاج محمد خان، عارف جیحون آبادی) *

جیحون آباد از بلوکات همدان، و حاج محمد خان فرزند حاج عبد الله خان است که در (1238) در احوال مجذوبعلیشاه گذشت، و خود از امراء و اهل علم و عرفان بوده و «رساله ئی در تصوف» نوشته که تألیف آن در سنه 1238 بوده، و در اینسال وفات نموده.

* (571- وفات حاجی میرزا محمد باقر 48 ملباشی شیرازی) *

وی فرزند مرحوم میرزا سید محمد 47 حکیم باشی ابن میرزا محمد حسین 46 بن میرزا محمد علی 45 بن میرزا محمد رضا 44 حکیم باشی بن حکیم احمد 43 بن حکیم سلمان 42 بن میرزا ابو الفتح 41 بن میرزا اسحق 40 بن میرزا محمد امین 39 بن میرزا محمد صادق 38 بن میرزا مهدی 37 بن میرزا سید محمد 36 بن میرزا عبد الله 35 بن میرزا ابراهیم 34 بن میرزا مرتضی 33 بن میرزا حسین 32 بن میر محمد جعفر 31 بن میر محمد کاظم 30 بن میر محمد طاهر 29 بن میر محمد صالح 28 بن شیخ ابراهیم 27 بن شیخ صفی - الدین ابو الفتح اسحق 26 بن شیخ امین الدین جبرئیل 25 بن شیخ قطب الدین 24 ابو- باقی بن صلاح الدین رشید 23 بن محمد الحافظ 22 بن عوض 21 بن فیروز شاه زرین کلاه 20 بن محمد 19 بن شرفشاه 18 بن محمد 17 بن حسن 16 بن سید محمد 15 بن ابراهیم 14 بن جعفر 13 بن محمد 12 بن اسمعیل 11 بن محمد 10 بن احمد 9 بن ابو محمد قاسم الاعرابی 8 بن ابو القاسم شاه حمزه 7 بن الامام موسی الکاظم (علیه السلام) است.

حضرت امام موسی الکاظم (علیه السلام) در فصل پنجم مقدمه گذشت.

و فرزندش حضرت شاه حمزه 7 که در «عمدة الطالب» او را کوفی نوشته از امامزاده های

معروف است و قبر وی را در مواضع عدیده نوشته اند، و أشهر این که در قصبه طیبه و زاویه مقدسه حضرت شاه عبد العظیم (علیه التحیه و التسلیم) در حرم معروف دفن است.

فرزندش قاسم 8 که او را قاسم الاعرابی می گویند مادرش ام ولد و خود صاحب اعقاب و بقیه است، و فرزندان داشته: یکی محمد 9 که در بعضی جاها او را مانند پدر وصف به الاعرابی نموده اند و در (1260) بیاید. و دیگر احمد 9 که در عمود این نسب است.

سلسله نژاد شیخ صفی الدین 26 تا حضرت کاظم (ع) بطوری که اینجا نوشته شد در کتاب «سلسله النسب» تألیف شیخ حسین پیرزاده زاهدی نوشته، و آنجا در احوال بعضی از این بزرگان شروحنی دارد بخلاصه این که:

فیروز شاه 20 حاکم اردبیل بوده و در چراگاه رنگین کنار بیشه گیلان وفات نموده.

فرزندش عوض 21 در قریه اسفرنجان اردبیل وفات کرده.

فرزندش محمد الحافظ 22 مردی زاهد و باورع بوده.

فرزندش صلاح الدین 23 مردی زراعت پیشه و ساکن قریه گلخواران بوده. فرزندش قطب الدین ابوباقی 24 و فرزند او جبرئیل 25 هر دو مردانی متورع و متقی و متشع بوده اند، و جبرئیل در حدود سال (656) وفات کرده، انتهی.

و مرحوم شیخ صفی الدین 26 از معاریف عرفا و صوفیه و سرسلسله فرقه صفویه از سلاسل چهارده گانه معروفیه است، و ترکی و فارسی شعر هم می گفته، تولدش بنص «سلسله النسب»:

16 «سنه 650، وفاتش بامداد 12 محرم سنه 735 (1)، قبرش در حظیره (2) مقدسه اردبیل معروف و زیارتگاه و بر آن گنبد و بارگاهی است، و او بنص «سلسله النسب» پنج نفر پسر داشته بدین اسامی:

1- شیخ صدر الدین موسی 27 جد سلاطین صفویه که در (1256) بیاید.

ص: 1109

1- (1) در «سلسله النسب صفویه: 36» گوید: «و بعد از آنکه از سفر بهجت اثر بیت الله الحرام معاودت نمودند مدت دوازده روز صاحب فراش شده، وقت ظهر بتاریخ روز دوشنبه دوازدهم شهر محرم الحرام سنه هفتصد و سی و پنج بجوار رحمت حق پیوست». م.

2- (2) حظیره: مقبره،

2- محیی الدین 27 که در سنه 724 در حیات پدر بزرگوار وفات کرده.

3- ابو سعید 27، و مادر این هر سه بی بی فاطمه دختر شیخ زاهد گیلانی (مرشد شیخ صفی) بوده که در (1222) ذکری از او گذشت.

4- علاء الدین 27.

5- شرف الدین 27. و مادر این دو: دختر آخی سلیمان گلخوارانی بوده، و این سه نفر اخیر هم بعد از پدر وفات کرده و از ایشان اولاد نمانده، انتهی مختصراً.

و در «تاریخ جهان آرا: 260» دو نفر پسر دیگر از شیخ صفی بنام خواجه غیاث الدین و خواجه فخر الدین که هر دو در شیراز بوده اند نیز نوشته، لیکن در این سخن «سلسله النسب» اشکالی نیست یعنی نسل شیخ صفی 26 فقط از شیخ صدرالدین موسی مانده و او هم جد سلاطین صفویه است و فرزندی ابراهیم نام نداشته، لیکن در رساله «نسب نامه سادات حکیم سلمانی - ها» تألیف حاجی میرزا سید رضی نایب الوزاره که در (1230) گذشت؛ نسب حکیم سلمان مذکور در این سلسله را بطوری که نوشته شد بشیخ ابراهیم بن شیخ صفی الدین میرساند و مطالبی در اطراف آن نقل می کند که از چندین جهت غریب و مخالف سایر تواریخ است، و ما چون تاکنون در هیچ جا سلسله نسب حکیم سلمان را ندیده ایم ناچار بطوری که آنجا نوشته بود اینجا آورده و شیخ ابراهیم را فرزند شیخ صفی 26 نوشته و شماره 27 نهادیم.

بلی، در حاشیه نسخه خطی از کتاب «مجدی» که در 1106 نوشته شده و نویسنده آن حاشیه نام خود را نوشته بود بنظر رسید که این خانواده از اولاد برادر شیخ صفی هستند ولی نام وی را ننوشته بود؛ در حالی که در «سلسله النسب» برادران شیخ صفی را که اولاد شیخ جبرئیل باشند پنج نفر بنام: 1- محمد 2- صلاح الدین رشید 3- اسمعیل 4- یعقوب 5- فخر الدین یوسف نوشته و فرماید که از هیچ يك اولاد نمانده، و سید احمد کسروی تبریزی - که در (1308) بیاید - در کتاب «تاریخ پانصد ساله خوزستان» در این موضوع ها کلماتی نوشته، و بعد از آن هم کتابی دارد بنام «شیخ صفی و تبارش» که چاپ شده.

و بهر حال، حکیم سلمان 42 که سرسلسله این سادات باشد از معاریف اطباء در بارشاه عباس بزرگ و ساکن اصفهان بوده، و در «فارسنامه، گفتار 2: 114» فرماید: این خانواده

ص: 1110

اصلا از جهرم فارس بوده و در دولت صفویه باصفهان رفته و طیب سلطان زمان خود شده اند.

و میرزا سید محمد 47 حکیم باشی از رجال بزرگ در شیراز بوده که از اصفهان بامر کریم خان بدانجا مهاجرت نموده، و هم آنجا در سنه 1215 وفات نموده.

فرزندش حاجی میرزا محمد باقر 48 صاحب عنوان - چنانکه در «فارسنامه ناصری، گفتار دویم: 113 در اعیان محله میدان شاه» فرموده - از عمل طبابت که شغل آباء و اجدادی او بوده دست کشیده، و در خدمت چندین نفر از حکما و فضلا استفاده نموده تا خود مجموعه فضل و دانش گردید، و مدتها در شیراز لقب ملاباشی داشته، و در اثر آن اولاد و اعقاب او از سلسله حکیم سلمانی شعبه ئی مستقل منفصل و بطائفه ملاباشی در شیراز معروف شدند.

و کتابهایی در فنون مختلفه تألیف فرموده:

اول کتاب «انوار الحقایق».

دویم کتاب «انوار القلوب» در اخبار و مواعظ و اخلاق، دو جلد. سیم کتاب «بحر الجواهر» در علم کلام، چنانکه در «فارسنامه» است، و در «الذریعه 3: 34 ش 67» شرحی درباره این کتاب و مؤلفش نوشته بخلاصه اینکه وی این کتاب را بلقب فتحعلیشاه که خاقان بوده وصف نموده و آنرا «بحر الجواهر الخاقانی و صرح اللالی» نامیده و آن در اصول دین و احوال چهارده معصوم (علیهم السلام) است بفارسی و دلالتی تام بر فضل مؤلف و بلندی پایه اش در معارف دارد و ادل از آن بر این موضوع کتاب «لوامع الانوار» او است.

چهارم کتاب «لوامع الانوار» مذکور بعربی در شرح «صحیفه سجادیه» در دو جلد ضخیم که بزرگ تر از «شرح سید علی خان» است و انجام تألیفش سنه 1232.

و وی اگرچه ملاباشی شاهزاده حسینعلی میرزای فرمانفرما بوده، لیکن خود اهل نظر و تحقیق و شوهر خاله میرزای شیرازی بوده، و همانا در اینسال وفات کرده، و در تکیه خواجه حافظ دفن شده؛ چنانکه در «فارسنامه» است. و نواده اش میرزا عبد الباقی 51 ملاباشی در (1278) بیاید.

ص: 1111

*** (572- وفات مفتون، شاعر بواناتی) ***

بوانات، چنانکه در «فارسنامه، گفتار 2: 181» نوشته؛ بلوکی است در فارس، میانه شمال و مشرق شیراز، که قصبه آن بنام سوریان و نزدیک بسی و پنج فرسخ از شیراز دور افتاده، و کلمه بوانات جمع بوان است که در اصل بون بوده بمعنی بهره و نصیب.

و مفتون از اهل این بلوک و نامش آقا محمد حسن بوده که در اینسال وفات نموده، و این اشعار از او است:

گر من کنم گناه و نبخشد گناه من

زاهد بگو که معنی آمرزگار چیست

لازم طبع سلیم است محبت چه کند

زاهد شهر نباشد اگرش طبع سلیم

ماندیم در بدایت و دردا که راه عشق

دارد بدایتی و ندارد نهایتی

و مفتون تخلص چندین نفر دیگر غیر از او است: 1- مفتون اصفهانی که در (1322) بیاید. 2- مفتون دنبلی که در (1243) بیاید. و بالاخره، در «الذریعه 9: 1083» چندین نفر شاعر مفتون تخلص ذکر کرده که با این مفتون صاحب عنوان زیاده بر ده نفر میشوند.

*** (573- وفات الفت شاعر کاشانی) ***

وی بطوری که در «الذریعه 9: 90» نوشته، نامش میرزا محمد قلی و در اصل از آذربایجان و ایل افشار بوده و خدمت دیوان حسنعلی میرزای شجاع السلطنه را می نموده، و خود «دیوانی» دارد در اشعار قریب پنج هزار بیت، انتهی.

ص: 1112

وی شیخ شمس الدین محمد بن محمد مصری است که از علماء شافعیه و شیخ جامع الازهر بوده، و در اینسال (چنانکه در «معجم المطبوعات: 478») نوشته) در قاهره متولد شده، و قرآن مجید و متون معموله را حفظ کرده، آنگاه در نزد شیخ ابراهیم باجوری (1198 ش 37) و شیخ ابراهیم سقاء و شیخ مصطفی بولاقی (1263) درس خوانده تا بر أمثال و أقران خویش فائق آمد، و خود در سنه 1297 بتدریس پرداخت، و هر کتابی می خواند تقریری برای آن می ریخت تا بتدریج تقاریر کثیره در نزد او فراهم شده همه دارای فوائد جلیله، و با اینهمه بتجارت اقمشه نیز مشغول می بود، و بعد از شیخ سقاوی بریاست شافعیه معین و شیخ بزرگ جامع الازهر گردید که گاهی از آن معزول و باز منصوب می شد و آخر باری که بدان منصوب شد در سنه 1304 بود که تا سنه 1312 بدان استقرار داشت، و او را اموال بسیاری بود که معظم آنرا بر امور خیریه وقف نمود، و هم وی کتب چندی تألیف فرمود:

اول «تقریر انبایی» بر حاشیه شیخ احمد سجاعی شافعی بر «شرح قطر» ابن هشام.

دویم تقریری بر حاشیه امیر کبیر (1232) بر «شرح شذور الذهب»

سیم تقریر بر حاشیه شیخ برهان الدین بر ماوی بر کتاب «القول المختار» تألیف ابن-قاسم غزی در شرح کتاب «غایة الاختصار» موسوم به «التقریب» تألیف ابو شجاع اصفهانی در فقه شافعی.

چهارم تقریرات بر حاشیه ابو النجاء طنتداعی بر شرح شیخ خالد ازهری بر «مقدمه آجرومیه» در نحو.

پنجم «حاشیه بر رساله شیخ محمد صبان» (1206 ش 121).

ششم رساله «البسملة الصغری». هفتم «حواشی بر تجرید» شیخ مصطفی بنانی بر «مختصر تفتارانی» در بلاغت.

و او در يك شنبه بيست و يكم ماه شوال المکرم سنه 1313 مطابق 17 حمل ماه برجی وفات کرده.

*** (575- تولد حاج میرزا محمود عراقی، ره) ***

عراق ناحیه ئی است معروف در ایران که در اصل اراک بفتح همزه و راء مهمله و الف و کاف در آخر بوده و بعد از آن کاف را بدل بقاف نموده و برای تمیز از ناحیه عراق عرب واقع در بین النهرین آن را عراق عرب و این را عراق عجم می گویند، و صاحب عنوان از این عراق عجم است که قاعده آن شهر سلطان آباد است. و در (1281) سخنی مفصل تر در عراق عجم گفته می شود.

و مرحوم حاج میرزا محمود صاحب عنوان فرزند محمد جعفر بن باقر بن قاسم رسانی سلطان آبادی از نژاد حضرت ابوسالم میثم بن یحیی تمار اسدی کوفی (رضی الله عنه) است.

حضرت میثم تمار از اجل حواریین و حاملین اسرار حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) بوده، و در راه محبت آن بزرگوار بامر عبید الله بن زیاد نابکار در دهه آخر ذی الحجه سنه 60 در کوفه بدار جفا زده شد و چندی زنده و سپس در 23 وفات کرد.

مرحوم شیخ اسد الله دیوانه قمشه ئی (قدس الله سره العزیز) که در (1334) بیاید چهار فرد شعر دارد که دارای محسنات بدیعه عدیده میباشد و ذکر آنها اینجا مناسب است:

بدار فانی بردار کینه رفت چهار(1)

کز این چهار در این دار مفتخر شد دار

نخست عیسی مریم مهین پیمبر پاک

دیگر ز پیکر منصور عالم اسرار(2)

مذاق عالمیان تلخ تر ز حنظل شد

چون نخل دار بر آورد میثم تمار

ص: 1114

1- (1) نسخه: ز جور چرخ در این دار شد بدار چهار.

2- (2) نسخه: دویم مؤید منصور کاشف أسرار. م.

و مقصود از چهارم مرحوم حاجی شیخ فضل الله شهید نوری (نور الله تعالی روحه الشریف) است که در (1259) بیاید. و پس از وی روزگاری (چنانکه صاحب عنوان در آخر کتاب «قوامع» که اینک ذکر می شود فرموده) اعقابش در ناحیه عراق عجم آمده اند چنانکه در «شجره نامه» ثی که نزد برخی از آنها موجود است نوشته، و چندین نفر از علما و اعیان در این اعصار از آنها بهم رسیده اند، از آن جمله: محمد جعفر مذکور، پدر صاحب عنوان؛ که در اصل از قریه رشان- بفتح راء مهمله و شین معجمه و الف و نون- از دیهات بلوک کزاز- بکاف عربی و شد و تخفیف زایین در طرفین الف- از بلوکات شهر سلطان آباد این ناحیه بوده، و در حدود 1248 از آنجا بقریه کهرود- بکاف و راء مهمله مفتوحین و هاء ساکنه و ضم راء دیگر و سکون واو و دال مهمله- نیز از بلوک کزاز؛ هجرت کرد و آنجا وفات نمود، و از او فرزندان بازماند.

یکی که بزرگتر بوده مرحوم ملا سمیع که از علماء اعلام بوده و در حدود سال 1310 (چنانکه در «الذریعه 18: 312 ش 254» نوشته) وفات کرده، و چنانکه در کتاب «کرج نامه: 145» نوشته تألیفاتی دارد: اول کتاب «مشاغل النفوس» در 35000 بیت که آنرا در سنه 1278 بامر میرزا یوسف آشتیانی صدر اعظم که آنسال بعراق آمده تألیف کرده. دویم کتاب «مشکوٰۃ النیرین» در مناقب و مصائب.

دویم مرحوم حاج میرزا محمود صاحب این عنوان که از علما و فقهاء بزرگوار بوده، و همانا در اینسال در رشان متولد شده، و چنانکه گذشت با پدر خود بکهرود رفت و آنجا در حدود سالی در نزد معلم درس خواند، و نیز سالی دیگر بعلم صرف و نحو مشغول شد، و بعد از آن موانعی پیش آمد که از درس خواندن بازماند، و پس از آن در سنه 1255 بیروجرد رفت و آنجا مدت پنج سال در نزد حاج سید محمد شفیع جاپلقی در اصول تحصیل کرد، و پس از وفات پدر و گرفتاری های چندی متأهل گردید، و بعد از مدتی باز بیروجرد رفته و در نزد حاجی ملا اسد الله بروجردی (که در 1270 بیاید) بتحصیل فقه مشغول شد، تا در 10 ع 2 سنه 1265 اجازه از وی گرفته و بوطن خود برگشت، و از کهرود بسطان آباد منتقل گردید، و تا سنه 1271

چندین سفر بتهران و آذربایجان و خراسان رفت.

آنگاه با اهل و عیال خود بنجف اشرف مشرف شد، و آنجا در خدمت شیخ انصاری بتکمیل تحصیلات خود پرداخت، و بعد از وفات آن جناب بمشهد مقدس رفت و باز بنجف برگشت و تا حدود هزار و دویست و نود و اندی در آنجا بتألیف کتب فقه و اصول مشغول بوده، آنگاه بایران برگشت و چندی در همدان ماند و بعد از آن برای تنظیم امور معاش بتهران رفت که از آنجا باز بنجف برود، لیکن برگشتن از آن برایش فراهم نشده تا آخر عمر در تهران ماند چنانکه در «المآثر و الاثار: 166 س 2» درباره وی در عنوانی مخصوص فرماید: از مجتهدین مسلم دار الخلافه است، در مسجد مرحوم آغا بهرام بامامت جماعت و ترویج احکام می پردازد، «تقریرات» مدرس شیخ الطایفه استاد الكل مرتضی الانصاری را فقها و اصولا بر وجه اشباع ضبط کرده و تدوین فرموده است. علماء عظام و فقهاء فخام از این رهگذر بتألیفاتش محتاجند، و در این سنوآت کتابی بنام «دار السلام» در احوال حضرت حجة الله القائم (علیه السلام) بفارسی تألیف کرده، انتهى.

مؤلف گوید: تألیفات آن جناب بترتیب حروف از این قرار است:

اول کتاب «جوامع الشتات» در آنچه ظاهر شده از شیخ انصاری از افادات در مباحث اصولیه سوای حجیت ظن و اصول عملیه و تعادل و تراجیح که آنها را خود شیخ بزرگوار نوشته و از خامه مبارکش صادر شده و آنرا «جوامع الاصول» نیز می گویند.

دویم کتاب «خزائن الکلام» در شرح «قواعد الاحکام» علامه.

سیم کتاب «دار السلام» که گفتیم در احوال حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) است و کسانی که در ایام غیبت بخدمت او رسیده اند. انجام تألیف آن سنه 1301، و در «الذریعه 8: 20» چندین کتاب دیگر بدین نام ذکر کرده.

چهارم کتاب «قوامع الفصول» (بصاد و ضاد) از وجوه حقایق علم اصول، در جمع تقریرات بحث شیخ انصاری که در تمام مباحث اصول است حتی آنهایی که در «جوامع» نیامده.

پنجم کتاب «لوامع النکات» در جمع تقریرات مباحث فقهیه شیخ بزرگوار که آنرا «لوامع الاحکام» هم نوشته اند و آن بعنوان «لامعه، لامعه» و در تمام مباحث فقه سوای طهارت

ص: 1116

و مکاسب است که آنرا چون خود شیخ نوشته وی اکتفا بدان نموده، در چهار جلد: اول در نماز، دویم زکاة و خمس و روزه، انجام تألیف آن روز 4 شنبه 23 ع 2 سنه 1288، و تمام این کتاب قریب صد هزار بیت است،

و آن بزرگوار در جمعه آخر ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و هشت، چنانکه در «الذریعه 17: 199» فرموده- مطابق (19 جدی) ماه برجی- در تهران وفات کرد، و همان طور تر و تازه او را بنجف برده و در خانه کوچکی از خود که کتیبه کاشی دارد در پهلوی خانه آیه الله خراسانی بعقد الحمیر، در نزدیکی مدرسه بزرگ آقای بروجردی دفن کردند، و در (ج 5 و 7) وفاتش را در حدود سال 1310 نوشته که آن وقت تاریخ تحقیقش بر وی معلوم نبوده و سپس که آنرا معلوم داشته در (جلد 17) چنانکه دیدی نگاشته.

و فرزندش شیخ محمد تقی شرح احوال این پدر باهنر را در آخر «قوامع» ذکر کرده، و در «الذریعه 9: 1138 ش 7336» شرحی بعنوان «دیوان میثمی» در احوال این شیخ محمد تقی نوشته بخلاصه اینک: وی پس از وفات پدر خود در تهران در محله پامنار در مسجد آقا بهرام امامت جماعت می نمود و از اشعارش «تخمیس قصیده نونیه» ئی است که مطلع آن اینست: (النفس باللهو فی الدنیا تشاغلنی)، و در اواخر آن فرماید:

لا اضحك الله سن الدهران له

قواعد عدلت عن کل میزان

که چهل و دو بیت است، و همچنین آنرا تتمیمی است بر صدر و ذیل مرثیه حضرت فاطمه زهراء (صلوات الله و سلامه علیها) در وفات پدر بزرگوارش (ص) که آخر آن اینست: «الهی عجل وفاتی سریعا»، و این تتمیم را فرزندش شیخ جمال الدین در حدود سال 1313 چاپ کرده در هامش «شرح میرزا کمالای فسائی بر قصیده دعبل خزاعی»، و او معلم من بود که قدری از «شرح باب حادی عشر» و «نجات العباد» را در خانه خودش (که برابر خانه دائمی حاج سید محمد خلیل در کوچه صدراعظم در محله پامنار تهران بود) نزد او خواندم، و او در حدود هزار و سیصد بیست و اندی وفات کرده، انتهى.

و فرزندش حاج شیخ جمال الدین در (1368) بیاید.

ص: 1117

* (576- وفات ملا آقا ابو محمد مهدی) *

در «منتخب التواریخ خراسانی، باب 10 فصل 8: 468» شرحی نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه چنین میشود که حافظ بهاء الدین عمر ابردهی از جمله عرفاء و مرتاضین بوده و بمفاد «منتظم ناصری، ج 2» در سنه 855 وفات کرده، و قبرش در قریه ابرده بلوک کوهپایه مشهد در شش فرسنگی شهر است، و در «طرائق، ج 3» در بلوک شاندیز مشهد نوشته و از احفاد او در اواسط مائه دوازدهم در مشهد مرحوم شیخ حسین بوده که در مسجد گوهرشاد تدریس می نموده و مرحوم میرزا محمد مهدی مشهدی شهید نزد او درس خوانده و کراماتی بوی نسبت داده اند و قبرش میان صحن عتیق دم پله ئی است که بسمت بازار بزرگ می روند و روی آن ممتاز است بسنگ سفیدی.

و فرزند او ملا- آقا ابو محمد صاحب این عنوان است که در اینسال وفات کرده و قبرش در حرم مطهر پشت سر انور است، و از احفاد او حاجی شیخ ابو محمد متولی مدرسه نواب و حاجی میرزا ابو الحسن سرکشیک پنجم فرزندان شیخ حسین بن ملا آقا ابو محمد مذکوراند.

* (577- وفات الفت، شاعر کردستانی) *

وی ملا احمد فرزند ملا مهدی شیخ الاسلام و خود از شعراء والامقام بوده، و پس از پدر شیخ الاسلام آن ولایت شده و در اینسال وفات نموده، چنانکه در «گلچین جهانبانی» تألیف سرتیپ محمد حسین میرزای جهانبانی نوشته.

ص: 1118

*** (578- تولد اسمعیل پاشا مصطفی فلکی مصری) ***

وی از علمای ریاضیین و أفاضل منجمین مصر بوده که در اینسال- چنانکه در «معجم المطبوعات: 444» نوشته- متولد شده، و در پاریس علوم ریاضیه را تحصیل کرده و بتکلیف دولت مصر هم آنجا در مکانیک عملی برای آلات رصدی و لوازم آن کار کرده، و چون بمصر برگشت متصدی رصدگاه فلکی و نظارت تدریس مهندس خانه خدیوی گردید، و هر سال تقویمی بفرانسه و عربی منتشر می کرد که دولت وقت در امور حسابات آنرا بکار می آورد، و هم کتب چندی تألیف کرده:

اول کتاب «الایات الباهرة» در نجوم زاهره. دویم کتاب «بهجة الطالب» در علم کواکب سیم کتاب «التحفة المرضیه» در مقایس و موازین متریه که آنرا از فرانسه بعربی ترجمه کرده. چهارم کتاب «ترجمه احوال محمود پاشا فلکی» که آنرا بمعیت محمد پاشا مختار تألیف کرده. پنجم کتاب «الدرر التوفیقیة» در تقریب علم فلك و جبودیزیه، در دو جزء.

و او پس از مدت هفتاد و نه سال قمری عمر در اینسال وفات کرده.

*** (579- وفات مرحوم حاجی میرزا داود 33 شهیدی، ره) ***

وی فرزند مرحوم میرزا محمد مهدی 32 شهید است که در (1218 ص 645) گذشت، و خود از علما و بزرگان مشهد بوده که در سنه هزار و صد و نود- مطابق (1154-1155) شمسی- متولد شده، و در خدمت پدر بزرگوار درس خوانده، و شعر هم می گفته و تخلص بینوا می نموده، در «مجمع الفصحا» این دو بیت را از او آورده:

ای کاش که از خاک دمیدن نگذارند

آن گل که برد بادش و چیدن نگذارند

چشم بیمار تو شد باعث بیماری دل

باز دارم من از آن چشم پرستاری دل

و او پس از مدت پنجاه سال عمر در اینسال وفات کرده.

وی حاجی میرزا رحیم شیخ الاسلام ابن حاج سعید بن حاج میرزا رحیم منوچهری نائینی است.

منوچهری ها طایفه ئی هستند از نائین که نسبشان منتهی میشود بمنوچهر نامی که یکی از امراء مغول بوده، یا اینکه شخصیت بارز دیگری داشته؛ چنانکه در «تاریخ نائین 4:51» نوشته، و پس از استقرار منصب شیخ الاسلامی در آنها بشیخ الاسلامی معروف شده اند، و آن هم اختلاف است که در چه وقت بوده، خود این طایفه می گویند حاج میرزا رحیم اول و فرزندش حاج سعید (که بانی مسجدی در جنب مسجد خواجه نائین است) جد و پدر صاحب عنوان؛ هر دو شیخ الاسلام نائین بوده اند، و آقای میرزا حسین امامی گوید حاج سعید پدر صاحب عنوان بشیراز رفته و از کریم خان این منصب را برای فرزندش گرفته و قبل او نائین شیخ الاسلام مخصوص نداشته و وظائف او را امام جمعه وقت انجام می داده؛ چنانکه این همه در تاریخ مذکور (جلد و صفحه مرقوم) نوشته.

و بهرحال، تردیدی در شیخ الاسلام بودن صاحب عنوان نیست، و اینکه او از علماء وقت خود در نائین بوده و نام اصلی او را میرزا رحیم و از بابت احترام او را میرزا عبد الرحیم (یا میرزا محمد رحیم) می نوشته اند چنانکه در «بستان» و «تاریخ نائین 1: 116 و 4: 51» وی را بعنوان اول، و در «طرائق 3: 94 و 95» بعنوان دویم نوشته اند.

و بهرحال، از مواضع مذکوره چنین برآید که وی در اصفهان درس خوانده و فوننی از علوم را یاد گرفت، و در نائین بلوازم منصب مزبور قیام می نموده، و با این وصف هم بخدمت نورعلیشاه (که در 1212 ش 188 گذشت) رسیده و وارد مرحله تصوف و عرفان شده تا از خلفاء وی گردیده، و شعر هم می گفته و تخلص صحبت و نظر می نموده، چنانکه هم در طریقت

لقب نظرعلیشاه داشته، و در اینسال وفات کرده، و در نائین در مصلاى مخروبه عتیق دفن شده، و سه پسر و دختری از وی بازمانده و از پسران:

اول حاج میرزا محمد سعید است که در (1277) در احوال مرحوم میرزای نائینی بیاید.

دویم میرزا زین العابدین که در «تاریخ نائین 4: 53 و 54» چندین نفر اولاد و احفاد از وی آورده، بعضی از علما و بعضی از وعاظ و بعضی از اعضاء ادارات دولتی و بعضی از اهل دنیا و حریص در جمع اموال و غیره بوده اند.

سیم حاج میرزا محمد علی صدر الفضلا که برای او هم در (ص 54) اولاد و اعیانی نوشته.

و نیز صاحب عنوان دختری داشته که وی زوجه میرزا محمد باغچه ئی است که در (134) بیاید.

*** (581- وفات طالب علیخان شاعر لکهنوی) ***

در «الذریعه 9: 780 ش 5263» شرحی درباره او نوشته بخلاصه اینکه وی فرزند علی - بخش و شاگرد قتیل شاعر لاهوری است که در اینسال بیاید، و خود شعر می گفته و تخلص عیشی می نموده، و در اینسال با زوجه اش وفات کرده.

*** (582- وفات شیخ عبد الرحمن جبرتی حبشی) ***

جبرت شهری است در ناحیه زیلع بر وزن جعفر در اراضی حبشه. و شیخ عبد الرحمن فرزند شیخ بدر الدین ابوالتهانی حسن بن ابراهیم بن حسن بن علی

ص: 1121

ابن محمد بن عبد الرحمن عقیلی حنفی است که پدرش شیخ حسن از علماء معروف حنفیه و صاحب تألیفات چندی بوده تولدش سنه 1110 مدت عمرش 76 سال وفاتش سنه 1186.

و شیخ عبد الرحمن خود نیز از علما و مؤرخین اهل سنت بوده که در سنه هزار و صد و شصت و هفت - مطابق (1132 یا 1133) شمسی - متولد شده، و در علوم عصر خویش متمکن گردیده، و در جامع الازهر بتدریس پرداخت، و چون فرانسویان مصر را گرفتند بکتابت دیوان معین شد و پس از چندی آنرا ترك کرده و او را تألیفات چندی است:

اول کتاب «عجائب الآثار» در تراجم و أخبار که معروف به «تاریخ جبرتی» و در حقیقت تتمه «تاریخ ابن ایاس» است، و در آن وقایع اواخر قرن دوازدهم و اوائل سیزدهم هجرت را بتفصیل و اختصار بترتیب سنواتی تا سنه 1236 و تراجم بعضی از رجال را ذکر کرده، و چندین نفر از علماء مصر بمعاونت یکدیگر آنرا بفرانسه ترجمه کرده اند.

دویم کتاب «مظهر التقدیس» برفتن دولت فرنسیس که در آن تخلیه فرانسه مصر را و بعضی از آداب منظومه و منثور مناسب آنرا که شیخ حسن بن محمد مشهور بعطار ذکر کرده جمع نموده، و در سلخ شعبان سنه 1216 از تألیف آن فارغ شده و آنرا نیز بزبان فرانسه ترجمه نموده اند.

و پس از هفتاد و سه سال قمری عمر، در اینسال وفات کرد.

و تاریخ وفات وی را در «معجم المطبوعات: 675» در صدر عنوان او مردد بین سال 1237 و اینسال و در متن عنوان در ماه رمضان سنه 1237 و بقولی دیگر حیات او را تا (14 ع 1) اینسال (1240) ذکر کرده، و در غلطنامه (ص 7) حکایتی آورده مبنی بر اینکه در سنه 1238 جمعی از دزدان بر فرزند عبد الرحمن جبرتی هجوم آورده و او را چندان زخم زدند که بدانها وفات کرد و پدرش چندان بر او گریست که نابینا شد و پس از اندک مدتی وفات کرد، آنگاه چنین استظهار کرده که تاریخ وفات پسر را اشتباها بپدر نسبت داده اند، انتهی.

و در «کنز العلوم و اللغة: 299» نیز وفات او را در 1237 نوشته، و با این همه ما چنین

ص: 1122

گمان قریب بیقین کردیم که وفات او در اینسال بوده و اینجا در اینسال آوردیم (1).

*** (583- وفات شیخ غلام مصحفی همدانی) ***

وی- چنانکه در «الذریعه 9: 1054 ش 6849» فرموده- فرزند محمد، و اصلش از امروریه بوده و در لکهنو سکونت نموده، و چندین کتاب تألیف فرموده: اول کتاب تذکره «عقد ثریا». دویم کتاب «تذکره هندی» تألیف سنه 1209. سیم شش «دیوان» بزبان ریخته یعنی اردو. چهارم دیوانی بزبان فارسی. و در این سال در لکهنو وفات کرده.

*** (584- تولد حاجی میرزا محمود 33 شیخ الاسلام تبریزی، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا علی اصغر 32 شیخ الاسلام است که در (1278) بیاید، و خود از علماء اعیان و رجال معروف آذربایجان بوده، و شرح أحوالش در کتاب «دانشمندان آذربایجان: 268» و «ریحانة الادب 2: 378» و مقدمه «ترجمه مسائل الدعاء» که اینک ذکر میشود و «علماء معاصرین: 40» نوشته، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که او در شب شانزدهم ماه رمضان المبارک اینسال- چنانکه در «علماء معاصرین» نوشته- مطابق اواسط ثور ماه برجی؛ در تبریز متولد شده، و پس از خواندن کتب مقدماتی عربی و فارسی برای تکمیل تحصیلات خود بنجف رفت، و آنجا در نزد شیخ انصاری و حاجی شیخ مهدی آل کاشف الغطا و فاضل ایروانی و شیخ محسن خنفر و شیخ مشکور مجتهد عرب و غیره درس

ص: 1123

1- (1) زر کلی نیز در «الاعلام» و کحاله در «معجم المؤلفین» وفات جبرتی را در سال 1237 ذکر نموده اند. م.

خوانند، و بعد از مدتی بتبریز باز آمد و مورد توجه عموم واقع گردید، و چنانکه در «مرآت البلدان، ج 3» نوشته در اواسط ذی الحجه سنه 1282 شیخ الاسلام شد، و البته آن بعد از وفات برادرش میرزا شفیع بوده؛ و بعد از آن ریاستی مهم برایش فراهم گردید که در «المآثر:

160 س 1» عنوانی برایش قرار داده، و در علوم و فنون عدیده تبصری تمام بهم رسانید، و در حل غوامض مسائل علمی از نوادر بشمار آمد و چندین جلد کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «ابداء البداء» در حقیقت قدر و قضا و تحقیق مسئله بداء.

دویم کتاب «تمییز الصحیح من الجریح» در تعادل و تراجیح.

سیم کتاب «حقایق القوانین» در حاشیه و شرح بر «قوانین» میرزای قمی.

چهارم «حواشی بر مجمع البحرین» طریحی. پنجم کتاب «دکة القضا» در شهادت و قضاء فقط از مسائل فقه. در «الذریعه 8: 235» بعد از ذکر این کتاب فرماید: دکة القضاء نام کرسی قضاوت است و هم نام دکة معروفه ئی است در مسجد کوفه که گویند حضرت امیر المؤمنین برای قضاوت بر آن می نشست، انتهى.

ششم «رساله در درایت» که در آخر آن شطری درباره «تفسیر عسکری» و «فقه الرضا» (ع) دارد.

هفتم «رساله در عدم حجیت اصول مثبتة».

هشتم رساله «مشتقات».

نهم رساله «الوقیه» در مسئله تقیه.

دهم کتاب «عجب العاجب» در مسئله اجرت بر واجب.

یازدهم کتاب «غایة الاملین» در حل لغات مشکله آیات و اخبار مانند «نهایه» ابن اثیر و «مجمع البحرین» و غیره بترتیب حروف تهجی در چند جلد که در «شجره نامه سادت وهابی ها:

43» فرماید که فقط دو جلد از آن در ابواب ألف از مسوده در آمده، و همانا وی از نخست نام آنرا «مواقع النجوم» نهاده و بعد تغییر داده و بدین نام نامیده، و از جلائل کتب بشمار آید، انتهى.

دوازدهم کتاب «کاشفة الکشاف» در حاشیه بر «کشاف» زمخشری.

سیزدهم کتاب «مسائل الدعاء» در جواب سؤال از تنافی دعاء با قضاء که سید ابو الفضل

حسینی تبریزی (نزیل قم صاحب کتابی در جمع هزار و ششصد حدیث که چهل اربعین باشد) آنرا بفارسی ترجمه کرده، و سید ناصر الدین قمی مقدمه‌ئی در احوال مؤلف بر آن نوشته، و مادر صدر عنوان نام آنرا برده و هم در احوال بعضی از افراد این خانواده قاضی‌ها یا شیخ-الاسلام‌های تبریز نقل قولی از آن کرده‌ایم.

چهاردهم کتاب «مفتاح البسمله».

پانزدهم کتاب «منتهی المقاصد» در نحو.

شانزدهم کتاب «منهل الصافی» در حاشیه بر تفسیر صافی. هفدهم «رساله‌ئی» در احوال خودش.

و از مآثر وی مسجدی است در تبریز برابر حمام حاجی میرزا موسی خان.

مرحوم حاجی میرزا محمود در سنه 1309 از تبریز بعزم نجف حرکت کرد و از آنجا بمکه معظمه رفت و آنجا در سنه هزار و سیصد و ده- بنص مجلدات عدیده «الذریعه»- بوباء وفات کرد و در قبرستان معلا مقابل مقبره حضرت ابو طالب (علیه السلام) در مقبره حضرت خدیجه خاتون (علیها السلام) دفن شد.

و در «شجره نامه سادات وهابی‌ها: 23» برای او دو فرزند نوشته بنام میرزا لطفعلی 34 (که عقبی برای او نوشته) و حاج میرزا امیر 34 شیخ الاسلام (که برای او اولاد و احفادی ذکر کرده).

*** (585- وفات میرزا قتیل، شاعر لاهوری) ***

وی میرزا محمد حسین بن درگاهی مل، از هنود کایتیه است که بنابر آنچه در «الذریعه ج 9» نوشته با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر با پدر خود بفیض آباد رفته، و در هیجده سالگی بر دست میرزا محمد باقر شهید مسلمان شده و روش تشیع را اختیار نموده، و در شعر تخلص قتیل می‌کرده، و پس از آن بلکهنور رفته و تألیفاتی دارد:

ص: 1125

اول کتاب «چهار شربت» بنام «أشربه محمدیه» در عروض و قوافی که آنرا در سنه 1217 در لکهنو بنام سید محمد بن میر أمان علی تألیف کرده.

دویم کتاب «شجرة الامانی».

سیم کتاب «نهر الفصاحة» در قواعد لغت فارسی که بنام برادر سید محمد مذکور تألیف کرده.

و او شاگردان چندی داشته: اول طالب علیخان عیشی که در عنوان سابق گذشت.

دویم منشی سید مظفر علیخان اسیر شاعر لکهنوی.

و او در اینسال وفات کرده، و نامش را محمد حسن نیز نوشته اند.

* (586- وفات حاج محمد رضا، ازری بغدادی) *

وی فرزند حاج محمد تمیمی است که در (1211 ش 160) گذشت. و خود از بزرگان شعراء عرب و اهل علم و ادب بوده که در هزار و صد و شصت و اندی- چنانکه در الذریعه 9:69 فرموده- متولد شده، و از دو برادر خود اول شیخ محمد یوسف (متوفی در 1212) و دویم شیخ کاظم (1211) کوچک تر بوده و بهمین جهت او را ازری صغیر نوشته اند، و او امام ادب و لسان عرب بلکه بر برادرش شیخ کاظم برتری داشته و آثار جلیله از او بازمانده همچون «دیوان اشعار»، و از منظومات او «نظم حدیث کساء» و «مجازات سبعة معلقة» در مدح حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) است که بر صاحبان آنها برتری جسته؛ و قصاید بسیاری که هر مصراعی از آن تاریخ است، از آن جمله «قصیده ئی در مدح سید بحر- العلوم» بتاریخ 1205.

و بالاخره او در اینسال یا اندکی بعد از آن وفات کرده. و در «شهداء الفضیلة: 293» قصیده ئی از وی در واقعه قتل و غارت فرقه وهابیه کربلای معلای نقل کرده که شامل 66 بیت

ص: 1126

و هر مصراعی تاریخ آن واقعه فاجعه که 1216 است می باشد، و در کتاب «تاریخ وهابیه» این بیت را از او در تاریخ آن واقعه آورده:

و نادى به نادى الصلاح مورخا:

لقد عاودتنا اليوم ازراء كربلا

1216

و ما در جلد دویم سال (1216) در احوال مرحوم ملا عبد الصمد همدانی فهرست قتل و غارت ها و خرابی هائی که در کربلا رخ داده ذکر کردیم، و چندین نفر دیگر از شعرا را یاد داریم که هر يك قصیده ئی در موضوعی گفته اند که هر مصراعی از آن تاریخ آن موضوع است بدین قرار:

اول مرحوم محتشم کاشانی که در «فارسنامه ناصری، گفتار 1: 113» فرماید وی سی و دو بیت در جلوس شاه اسمعیل ثانی صفوی گفته که هر مصراعی شامل تاریخ است که 984 بوده، انتهی، و محتشم خود در سنه 996 وفات کرده.

دویم میرزا محمد صادق ناطق بشرحی که در 1235 (ص 1013) گذشت.

سیم مرحوم معتمد الدوله نشاط بشرحی که در (1244) بیاید.

چهارم میرزا اسمعیل دبیر تفرشی که در (1271) بیاید.

پنجم سید علی بدیع زاده هور که در (1330) بیاید و منظومه کوچکی بنام «تحفة المسلمین هور» بدین منظور بنظم آورد که هر مصرع آن 1360 میشود که سال نظم آن باشد.

*** (587 - وفات محمد صالح زبیری) ***

وی بطوری که در «ریحانة الادب 2: 117» در عنوانی مخصوص و «کنز العلوم: 523» نوشته: جمال الدین ابو عبد الله بن ابراهیم، و خود از علمای اهل سنت از فرقه شافعیه است، و تألیفاتی دارد: اول «کتابی در فتاوی». دویم کتاب «فیض الملك العلام» در مناسک حج بر مذهب شافعی که یوسف بطاح مکی شرحی بر آن نوشته بنام «ارشاد الانام». و بالاخره صاحب

ص: 1127

عنوان در اینسال به پنجاه و دو سالگی وفات کرده.

*** (588- وفات میر محمد علی مدرس یزدی) ***

وی فرزند سید علیرضا ابن سید زین العابدین طباطبائی و خود از علما و فقهاء عصر خویش بوده، و کتابی بنام «اللؤلؤ المنثور» در حاشیه بر «قوانین» تألیف کرده، و در اینسال وفات نموده چنانکه در «الذریعه 18: 385 ش 559» فرموده.

*** (589- وفات الفت، شاعر کاشانی) ***

وی میرزا محمد قلی افشار و اصلا از آذربایجان و از شعرای آن روزگار و در خدمت شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه نامه نگار بوده، و «دیوانی» قریب پنج هزار بیت از همه انواع اشعار داشته، و در اینسال وفات نموده، چنانکه در «مجمع الفصحا 2: 72» و «الذریعه 9: 90» فرموده اند.

*** (590- وفات دریای شاعر چهار محلی) ***

چهار محل در (1270) بیاید، و دریای صاحب عنوان بطوری که در «تاریخ چهار محل»:

102» نوشته- با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر- نامش نصر الله و فرزند عبد (الله) الوهاب قطره است که در (1270) بیاید، و خود در اینسال در قریه سامان این ناحیه متولد شده،

ص: 1128

و در قصیده سرائی طبعی قادر بهم رسانیده و از شعرای زمان محمد شاه بشمار آمده، و این غزل از او است:

کسی که روی ترا رشگ ماه تابان کرد
بروی خوب تو مایل مراد دل و جان کرد
بیک نمودن رخ جان ز دست خلق گرفت
بیک فشاندن مو عالمی پریشان کرد
بدهر زیستتم دور از تو مشکل بود
امید وصل تو بس کار بر من آسان کرد
بهای بوسه طلب کرد جان و من دادم
رقیب بدگهرش عاقبت پشیمان کرد
ز هجر روی نکوی تو ای مه تابان
بیا بدیده دریا نگر چه طوفان کرد

* (591- تولد ملا نظر علی طالقانی طهرانی) *

وی، چنانکه در «الذریعه 1: 269» و برخی از جلدهای دیگر فرموده؛ فرزند سلطان محمد، و خود از علما و فقهاء والاشان بوده که در اینسال متولد شده و در نزد شیخ انصاری درس خوانده و در طهران سکونت نموده و آنجا بمواعظ منبری اشتغال داشته چنانکه در محل مرقوم وی را بفقیه اصولی واعظ حافظ قرآن حکیم وجیه وصف نموده، و تألیفاتی دارد:

اول «کتابی در اجتماع امر و نهی». دویم کتاب «طراز المصائب» در مقتل. سیم کتاب «کاشف الاسرار». چهارم کتاب «مناط الاحکام». و پس از مدت شصت و شش سال عمر در سنه هزار و سیصد و شش در مشهد مقدس، بلاعقب وفات کرده.

سنه 1241 قمری مطابق سنه 1204 شمسی

غره محرم الحرام (...). اسد ماه برجی

*** (592- وفات سلطان بالادین، اویسی صوفی) ***

از قراری که در «ریحانة الادب 2: 212» تألیف میرزا محمد علی مدرس تبریزی نوشته وی از عرفای نامی عهد خود بوده، و پس از پدر بر مسند ارشاد نشست، تا در ماه جمادی الاخره اینسال - مطابق (جدی - دلو) ماه برجی - وفات کرده، و غلام سرور هندی در تاریخ او گفته:

چو سلطان ز دار فنا بست رخت

تو تاریخ ترحیل و توصیل آن

ز (مخدوم سلطان عرفان) بجو

دیگر (نامور شیخ بالا) بخوان

1241

ص: 1130

سه شنبه دوازدهم شعبان اول حمل ماه برجی

*** (593 - وفات مرحوم شیخ موسی نجفی) ***

وی فرزند بزرگ مرحوم شیخ جعفر نجفی (1228)، و خود از علماء أعلام و فقهاء بزرگوار عظام در نجف اشرف بوده، و در احاطه بمسائل و فروع فقهیه خبرتی تمام و احاطتی کامل داشته. چنانکه در «قصص العلما: 145» فرموده که پدرش شیخ جعفر می گفته که علم فقه بیکارت خود باقی است و مس نکرده است آنرا مگر شهید اول و من و فرزندم شیخ موسی!

و همانا وی در نزد پدرش درس خوانده و هم از او روایت می کند.

و روایت میکنند از او چند تن، از آن جمله: برادرش شیخ حسن که در (جلد 1 سال 1201 ش 68 ص 121) گذشت و او کتابی دارد بنام «منیة الراغب» در شرح «بغیة الطالب» تألیف پدرش که آن شرحی است مزجی و تا آخر نماز جماعت رسیده. و هم او «حاشیه» ئی بر آن دارد که در برخی از نسخ در متن درج شده و در برخی برمز «م» از متن امتیاز یافته و در برخی خط قرمز بر آن کشیده شده.

و او در آدینه پانزدهم ماه شعبان المعظم اینسال، چنانکه آقا نجفی مرعشی در حاشیه «هدایة الانام: 79» بدون روز هفته فرموده- مطابق 4 حمل ماه برجی- وفات کرده، و در نزد پدر خود دفن شده، و فرزندان چندی داشته:

یکی مرحوم شیخ محمد رضا که در (1297) بیاید، و دیگر شیخ مهدی که دخترش

زوجه آقا جلال الدین فرزند آقا نجفی اصفهانی که در (1281) بیاید بوده، و پسرش شیخ موسی مشهور به عرب ساکن مسجد شاه اصفهان بوده، و در آن شهر اولاد و عقباب کثیره ذکورا و اناثا از پسران و دختران وی بازمانده و تاکنون موجوداند بشرحی که در کتاب «نسبنامه الفت» بتفصیل نوشته شده.

و نیز شیخ موسی صاحب عنوان دختری داشته که او زوجه سید حسن حکیم حسینی نجفی بوده، و خانواده حکیم حسینی غیر از آل حکیم دیگری در نجف هستند که آنها حسینی می باشند؛ چنانکه در «ماضی النجف و حاضرها: 111 در پاورقی» نوشته.

* (594- تولد شیخ محمد عباس هندی یمنی) *

وی فرزند میرزا احمد شروانی (1200 ص 108) و خود از اهل علم و ادب و تاریخ و نظم و نثر بوده، و در شعر فارسی تخلص رفعت می نموده. و همانا در بیست و دویم ماه شوال المکرم اینسال چنانکه در «نقباء البشر: 984» و «مجله یادگار» سال 5 ش 4 و 5 ص 145» نوشته- مطابق (...). جوزا ماه برجی- از دختر سید اسمعیل در خطه اود متولد شده، و پس از وفات پدر چندی بسیاحت پرداخت و عاقبت در بهوپال اقامت نمود و مأمور ترتیب دستور العمل رسالات پادشاه آنجا شد، و چندین کتاب نظما و نثرا تألیف کرد:

اول کتاب «آثار العجم». دویم کتاب «آینه محبوب». سیم کتاب «باغ چهارچمن در تاریخ دکن» تألیف آن سنه 1304. چهارم کتاب «تاریخ آل امجاد» در سیرت نبوی و خلفا و اولاد. پنجم کتاب «جواهر خانه». ششم کتاب «سلطان نامه گرامی» در تاریخ مختصر سلاطین عثمانی تألیف آن سنه 1304. هفتم کتاب «قلائد الجواهر» در احوال بواهر که فرقه اسمعیلیه بهره باشند و خود هم از آنها بوده چنانکه در «نقبا» است. لیکن در «الذریعه ج 17» نوشته که آن در رد آن فرقه است، تألیف آن سنه 1287. هشتم کتاب «قیاصره روم» در ترجمه کتاب «مصباح الساری» ابراهیم افندی ترک.

در «الذریعه 3: 234» چنین استظهار کرده که وی تا سال 1307 زنده بوده، و در «نقباء البشر: 988» حیات او را تا سال 1309 نیز استظهار کرده (1).

* (595- تولد حاجی محمد رحیم خان کرمانی) *

وی فرزند حاجی محمد کریم خان است که (در سال 1225 ص 133) گذشت. و خود از علماء بزرگ فرقه شیخیه و دارای علوم عقلیه و نقلیه و بخصوص علوم فقه و حدیث و تفسیر و تأویل و تاریخ بوده، و در بیانات منبری تسلطی تمام داشته، و همانا او در ماه شوال المکرم اینسال- مطابق (ثور- جوزا) ماه برجی- از دختر ملا محمد علی ملاباشی متولد شده، و در نزد پدر خود درس خوانده تا عالمی مبرز گردید، و در سرودن اقسام شعر بتازی و پارسی مهارتی تمام بهم رسانید، و در تطبیق مابین ظاهر و باطن و جمع مابین معقول و مسموع و هر دو علم فروع و اصول میانه مشاهیر فرقه شیخیه امتیازی بین پیدا کرد، و خط را بغایت نیکو نوشت، و در آوان شباب بمکه معظمه مشرف شد، و هم با پدر خود بمشهد مقدس سفر نمود، و سالیانی چند در تهران اقامت داشت که در «المآثر: 147 س 2» او را در عنوانی مخصوص ترجمه نموده و در آن فرماید: بیان منبر او را از فرقه شیخیه احدی ندارد، انتهی.

و همانا وی در آن شهر با ناصر الدین شاه رفت و آمدی بهم رسانید و در اثر آن توهیناتی که بر شیخیه وارد می آمد دفع می کرد، و هم با اعتماد السلطنه نگارنده «المآثر» اختصاصی بزرگانه می ورزید که در «المآثر» فرماید: حسن محاضره و لطف محاوره وی را از هیچ کس ندیده ام، انتهی.

و با اینهمه تألیفاتی نیز دارد اول: «ارجوزه ئی در حکمت». دویم کتاب «الباقیات-

ص: 1133

1- (1) شرح حال مختصری از صاحب ترجمه در کتاب «نزهة الخواطر 8: 208» بعنوان «ابو الفضل عباس بن احمد شروانی» مذکور و آنجا گوید: بتاریخ وفات او دست نیافتیم. م.

الصالحات» در مصیبت. سیم کتاب «خوان یغما» در اسرار نماز. چهارم «رساله امامیه در علامات ظهور» که بخواش صنیع الدوله تألیف کرده. پنجم «رساله ئی در وحدت ناطق».

ششم «رساله ئی در رد ملا محمود» که «رد بر شیخیه» نوشته. هفتم «رساله ئی در شرح بسمله».

هشتم «رساله در علم اصول». نهم «رساله شهادیه» در شرح آیه شهد الله، الخ. دهم «رساله معزیه» بنام اسمعیل میرزا معز الدوله، یازدهم «رساله مؤیدیه» بنام شاهزاده مؤید الدوله. دوازدهم «رساله نوریه» در شرح آیه نور. سیزدهم کتاب «کنز الرمز» در حکمت. چهاردهم کتاب «گلشن» در حکم و أمثال، پانزدهم «مقالاتی در طریقت». شانزدهم «منظومه ئی در نحو». هفدهم کتاب «نصایح الملوك» که بخواش ناصر الدینشاه تألیف شده.

و او پس از مدت شصت و شش سال و دو ماه قمری عمر، در ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و سیصد و هفت - مطابق (سرطان - اسد) ماه برجی - در تهران وفات کرد، و از نخست در شاه عبد العظیم (ع) بطور امانت دفن شد، و پس از چندی وی را نقل بعتبات عالیات نموده، و در پائین پای پدرش بخاک سپردند، چنانکه در «تذکره الاولیا» تألیف میرزا نعمت الله صنیع - الدوله رضوی نوشته، و پس از وی برادرش حاج محمد خان (چنانکه در «نابغه علم و عرفان:

408» نوشته) جانشین وی گردید.

* (596 - وفات مرحوم شیخ احمد احسائی، اعلی الله مقامه) *

وی فرزند مرحوم شیخ زین الدین بن ابراهیم بن صقر بن ابراهیم بن داغر بن رمضان بن راشد بن دهیم بن شمروخ بن صولة آل صقر هجری بحرینی است (1).

مرحوم شیخ احمد از اجله علما و فقهاء محققین و اعظام حکما و مرتاضین در مذهب

ص: 1134

1- (1) برای اطلاع بیشتر از شرح حال شیخ احمد احسائی رجوع شود بطبع جدید «روضات الجنات 1: 216 بعد» و تعلیقات آن، طبع اصفهان. م.

شیعه بوده، و در این فرقه کمی بجلالت و بزرگواری او پیدا شده اند، و شعر هم می گفته، و شاگردش حاجی سید کاظم رشتی «رساله» ئی در احوال او نوشته که در روز شنبه 11 ع 1 سنه 1258 از تألیف آن فارغ شده، و فرزندش شیخ عبد الله «رساله» ئی بعربی در احوال او نوشته که فقط ترجمه فارسی آن از محمد طاهر خان فرزند حاجی کریم خان بنظر رسیده، و هم در «روضات الجنات: 26» در عنوانی مخصوص وی را ترجمه نموده، و در «قصص العلما» در ترجمه شهید ثالث (ص 31) و بعضی از مواضع دیگر آن کتاب چیزهایی درباره او نوشته، و هم در «فهرست کتب مشایخ» احوال او دیده شده؛ و آنچه از ملاحظه همه آنها بر روی هم بر می آید آن که:

او در ماه رجب الفرد سنه هزار و صد و شصت و شش - مطابق (ثور - جوزا) ماه برجی سال 1132 شمسی - در قریه مطیرفی أحساء متولد شده، و در سنه 1186 از آنجا بعزم عتبات بیرون شده، و پس از کمی بواسطه طاعون بوطن خود برگشت، و در رجب سنه 1212 باز بنجف و کربلا رفت.

و در این طول مدت در نزد جمعی از بزرگان درس خوانده و از چندین نفر اجازت روایت بهم رسانیده و در تهذیب اخلاق و تکمیل نفس ریاضات شاقه کثیره کشیده، و در اثر آنها بمقامات عالیه و علوم عدیده حکمت الهی و معرفت در حق ائمه (ع) و مراتب و شئونات دیگر فائز شده.

و در سنه 1219 برای اعتزال از خلق بقریه صغاده بصره رفت، و در سنه 1221 باز بنجف و کربلا رفت و از آنجا بایران آمده و در یزد متوقف شد، و پس از چندی بطهران رفت، و در اوائل ذی القعدة سنه 1223 خانواده خود را از بصره بیزد آورد و خود بمشهد رفت و باز بیزد برگشت و بعد از آن باصفهان رفت، و بعد از چندی بکرمانشاه شتافت، و پس از سه سال در سنه 1232 بعزم حج بیرون شد، و در ماه رمضان در شام بود و در نیمه شوال بمدینه رهسپار گردید، و در ع 1 سنه 1233 از حج برگشته بنجف وارد شد، و در 4 محرم سنه 1234 بکرمانشاه برگشت و در نزد محمد علی میرزای دولتشاه تقریبی مخصوص بهم رسانید، و بعد از چندی که محمد علی میرزا وفات کرده بود بمشهد رفته و باز بیزد و از آنجا باصفهان رفت، و پس از يك سال بکربلا شتافت.

ص: 1135

و بالاخره، وی مدت ها در یزد و کرمانشاه و اصفهان و غیره اقامت داشته، و در نزد فتحعلیشاه مکتبی مخصوص بهم رسانیده و ریاستی معتدبها فراهم آورده، و در اثر آن وهم در اعتقاد برخی از مطالب دینی و مسائل علمیه تبعه وی را شعبه ئی مخصوص از شیعه قرار داده و آنها را بنسبت وی فرقه شیخیه و نیز پشت سریه خواندند زیرا که آنها در کربلا از بابت احترام تربت مقدس حضرت سید الشهداء (علیه آلا ف التحیه و الثنا) هماره نماز خود را در پشت سر آنحضرت بجا می آوردند.

و او را تألیفات نافعه و کتب مفیده چندی است از آن جمله: «شرح زیارت جامعه کبیره» در چهار جزء زیاده بر سی هزار بیت که اجل و اعظم و أشهر از همه و دارای مطالب مهمه در معرفت و مقامات ائمه (علیهم السلام) است. انجام تألیف جزء 3 آن اوائل شوال سنه 1229 و انجام تألیف جزء 4 شب 10 ع 1 سنه 1230 چنانکه در آخر هر یک از آنها نوشته، و «دیوانی در اشعار» چنانکه در «الذریعه 9: 763» فرموده.

و جماعتی از علماء بزرگوار بفیض شاگردی یا روایت از آن جناب ممتاز و سرافرازند، از آن جمله: میرزا محمد تقی نوری که در (1201) گذشت. و از او چندین نفر از شاگردانش و از آنها فرزندش مرحوم حاجی نوری چنانکه در «الذریعه 11: 18» فرموده.

و بالاخره شیخ احمد بارنجش خاطر از اوضاع اخیر ایران نسبت بوی از کربلا بحجاز حرکت کرد و آنجا در منزل هدیه دو منزلی مدینه در روز یکشنبه بیست و یکم ماه ذی القعدة الحرام اینسال - مطابق (... سرطان ماه برجی - بریاض جنان انتقال فرمود و در مدینه منوره پهلوی بقعه مبارکه چهار امام (علیهم السلام) در بقیع برابر بیت الاحزان دفن شد که تا قبل از تخریب وهابیه بقاع بقیع را قبر او آنجا معین و بر آن محجری آهنی و سنگ لوحی بوده.

و در «روضات» وفات وی را در اوائل سنه هزار و دو بیست و چهل و سه نوشته، و میرزا حسن گوهر مرثیه ئی برای وی سروده که ماده تاریخ آن در آخرش نیز دلالت بر 1243

می کند و آن بنقل «طرائق 3: 151» چنین است (1):

قد سئلت الفکر عن تاریخه یوما فأنشد:

فزت بالفردوس فوزا یا ابن زین الدین احمد 1243

و برای تطبیق این مصراع با 1241 ممکن است که الف بعد از زای «فوزا» و الف بعد از یاء «یا ابن» بحساب نیاید، لیکن در عموم کتب شیخیه و جلد های عدیده «الذریعه» و غیره همه وفات را در اینسال 1241 نوشته اند.

و از جمله کسانی که از وی روایت می کند مرحوم حاجی کرباسی است که در (1261) بیاید، و صاحب عنوان برای او اجازه ئی بتاریخ 1229 نوشته در غایت بسط و تفصیل که نسخه اش در کتابخانه مرحوم آقای حاج میرزا محمد رضا نوده مجاز بخط مجیز بنظر رسید

ص: 1137

1- (1) تمام این مرثیه 13 بیتی در يك مجموعه خطی در کتابخانه روضاتی موجود و آغاز آن چنین است: للعالم الكامل الفاضل الادیب الآخوند الملا حسن المشتهر بگوهر: قل ان سحت دما عینای طول الدهر سرمد قلت من تنعی؟ فقال: الطهر زین الدین احمد و آنجا در بیت آخر که ماده تاریخ است بجای قد سئلت «فسئلت» میباشد، و مخفی نماند که «یا بن زین الدین» در «طرائق» بدون الف ابن و در مجموعه خطی با الف می باشد، که ماده تاریخ بدون الف 1242 و با الف 1243 می شود؛ در حالی که وفات شیخ احمد را در عموم کتب شیخیه و سایر کتب تراجم در ذی القعدہ 1241 ضبط کرده اند. اگر ماده تاریخ را بدون الف معتبر بدانیم وی در 1241 بسفر حجاز رفته و در ذی القعدہ همانسال درگذشته و سپس خبر فوت او بوسیله حجاج آنسال در اوائل 1242 بعراق و ایران رسیده است، و الله العالم. و ملا- حسن گوهر از افاضل شاگردان صاحب ترجمه و سید کاظم رشتی بوده و «رساله ئی در اثبات کفر و ضلالت حاج کریمخان کرمانی» تألیف نموده و تألیفات دیگری نیز دارد که برخی در مجلدات «الذریعه» و برخی در مجلدات چاپ نشده «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان» معرفی شده است. تاریخ تولد و وفاتش نامعلوم و اجمالی از شرح حال او در «الکرام البرره: 341» مذکور است.

و این فقیر آنرا در چندین سال قبل از این استنساخ نموده و آنرا جزء کتاب «أمالی» که یکی از تألیفات اینجانب است قرار دادم. و او را فرزندان چندی بوده: یکی که از همه بزرگ تر بوده شیخ محمد تقی، و دیگر بدون ترتیب بزرگ و کوچک تر بودن هر یک از دیگری: شیخ محمد که در «روضات» فرماید همواره انکار طریقه پدر را می نموده و می گفته: چنین فهمیده (عفی الله عنه!)، و «کتابی در محاکمه بین مجتهدین و أخباریین» در جواب شیخ عبد الله بن محمد علی قطفی تألیف کرده، چنانکه در کتاب «خلد برین 1: 47» فرموده. و دیگر شیخ علینقی، که خود اجازه برای آنها نوشته.

و شیخ علینقی شعر هم می گفته و «دیوانی در اشعار» دارد چنانکه در «لباب الالقاب: 46» فرموده، و در «الذریعه 6 ش 1454» نوشته که شیخ علی ارشد اولاد شیخ بوده، و در «ج 9 ص 763» فرماید وی مرثیه ئی برای پدرش گفته. و خلاصه فرزندان او چهار نفر بوده اند بدین اسامی بدون ترتیب بزرگی و کوچکی: شیخ محمد تقی، شیخ محمد، شیخ علینقی، شیخ علی؛ بناء بر آن که او غیر از شیخ علینقی باشد.

*** (597- وفات میرزا سید احمد متولی باشی قمی) ***

در «مختار البلاد: 253» درباره وی نوشته که: از فضلالی متبحر و علمای متدین این بلد بوده، در سر کار فیض آثار بمنصب سرکشیکی مفتخر بوده، تولیت شرعیه سرکار فیض آثار هم با ایشان بوده. آنگاه وفات او را در اینسال ذکر کرده.

ص: 1138

* (598- تولد حاجی میرزا احمد ایشیک آقاسی باشی شیرازی) *

در «فارسنامه ناصری. گفتار 2: 130» شرحی در احوال او نوشته بخلاصه این که وی فرزند آقا ابو الحسن تاجر از اهل محله میدان شاه شیراز و خود از اهل علم و ادب بوده که در این سال از بطن دختر نیک اختر آقا محمد علی بن آقا محمد رضا بن آقا جانی بن آقا محمد- علی کدخدای محله مرقومه در شیراز متولد شده، و در اوائل زندگی بمناسبت شغل آجدادی بتجارت پرداخته و چندی در یزد توقف نموده و سپس بشیراز برگشت، و چون جد مادریش آقا محمد علی از فرزند خود آقاجانی رنجیده خاطر گردید منصب کدخدائی محله مذکور را بنواده خود صاحب عنوان وا گذاشت و وی چند سال بدان برقرار بود، و در سنه 1277 آنرا بدائی خود آقاجانی وا گذاشت و خود بهمراهی حاجی حسام السلطنه از شیراز بخراسان رفت و منصب ایشیک آقاسی باشی را تصاحب نمود، و در سنه 1282 بهمراهی او بشیراز برگشت، و در سنه 1286 بهمراهی نواب معزی الیه مذکور از شیراز بطهران و از آنجا با منصب امیر- دیوانی بیزد رفت، و در سنه 1291 با منصب ایشیک آقاسی باشی بشیراز برگشت، و در سنه 1292 بهمراه نواب مذکور از شیراز بتهران و از آنجا بکرمانشاه رفت، و در سنه 1298 بشیراز برگشت و در کنج قناعت نشست، انتهى.

و او را تألیفات چندی است، علاوه بر اشعاری که آنجا از او آورده: اول کتاب «تاریخ یزد» که در «فارسنامه» نوشته، و در «الذریعه 3: 296» که جای ذکر آن است ذکر نشده بلکه در شماره 1101 فقط فرماید: «تاریخ یزد» فارسی است از تألیف جمعی از معاصرین که در ایران چاپ شده، انتهى. دویم کتاب «حدیقه الشعرا» که هم در «فارسنامه» است، و در «الذریعه 6: 385 ش 2407» کتابی بدین نام آورده و فرماید آن فارسی است در تذکره احوال ایشان (یعنی شعراء) که در «دانشمندان آذربایجان» از آن بسیار نقل کرده، و از آن چنان برآید که آن بعد از 1240 تألیف شده و این که مؤلفش از اوائل عصر ناصر الدین شاه بوده، انتهى، و در

اینجا باید به «مجله یادگار، سال 5 شماره (8 و 9) ص 141» مراجعه شود. سیم «کتابی در مصائب اهل بیت نبوت علیهم السلام».

و او پس از مدت شصت و نه سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و ده- بموجب آنچه در «در مجله یادگار» سال چهارم شماره چهارم ص 80» فرموده- وفات نموده، و در «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1: 212» در بعد از سال 1313 فرموده، و در «فارسنامه» فرزندی از وی بنام میرزا خلیل نوشته و فرماید در عنفوان جوانی است.

*** (599- وفات نظام علیشاه گواشیری کرمانی) ***

گواشیر نام شهری است در ولایت کرمان که چون اعظم و أشهر سایر شهرهای آن ولایت است خود آنرا نیز کرمان گویند و در این ایام مقصود از کرمان همان است.

و نظامعلیشاه نامش ملا احمد بن حاج عبد الواحد است که پدرش از علماء ربانی، و خود نیز از اهل فضل و کمال و وجد و حال بوده و شعر هم می گفته چنانکه دو جلد مثنوی «جنات الوصال» نور علیشاه را پس از وفاتش وی تکمیل نموده و بنظم آورده، و آخر در اینسال وفات کرده؛ چنانکه در «طرائق، جلد سیم» از روی سنگ قبرش که در مزار مشتاقیه کرمان است نقل کرده و فرماید: وفات او را در «بستان السیاحه» در سنه 1242 و در «ریاض العارفین» در سنه 1240 نوشته اند، انتهی.

*** (600- وفات شیخ احمد صاوی مالکی) ***

وی فرزند شیخ محمد از کبار اولیاء، و خود از عرفاء سلسله خلوتیه اهل سنت و جماعت

ص: 1140

بوده، و در مقام خود شهرتی عظیم داشته، بطوری که شیخ محمد بن حسین حنفی کتبی کتابی بنام «مناقب الصاوی» در احوال وی تألیف کرده، و ما اینجا شرح احوال او را از «لغتنامه دهخدا 3: 1352» می آوریم و چنین گوئیم که چنانکه در آنجا نوشته با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر وی در سنه هزار و صد و هفتاد و پنج- مطابق سال (1140-1141) شمسی- در صاء حجر بکنار رود نیل از اقلیم غربی مصر متولد شده، و هم در آنجا قرآن عظیم را حفظ نموده و در سنه 1187 برای طلب علم بجامع الازهر آمد و پس از تحصیلات و تکمیلات تألیفات چندی فراهم کرد: اول کتاب «الاسرار الربانیة و الفیوضات الرحمانیة» بر صلوات در دیریه. دوم کتاب «بلغة السالك» برای «اقرب المسالك» دو جزء که آن حاشیه ئی است بر «شرح صغیر أقرب المسالك» بسوی مذهب مالك تألیف سیدی احمد در دیر، در فقه مالك. سیم «حاشیه بر تفسیر جلالین» چهار جزء. چهارم «حاشیه بر شرح الخریدة البهیة» تألیف شیخ احمد در دیر. پنجم «حاشیه بر شرح تحفة الاخوان» در علم بیان، و شیخ علی بولاقی حاشیه ئی بنام «بیان البیان» بر این حاشیه صاحب عنوان نوشته. ششم «شرح منظومه در دیر» در أسماء الحسنی.

و او پس از مدت شصت و شش سال قمری عمر در اینسال وفات کرده، چنانکه نص جلد مرقوم «لغت نامه: 1453» است که در آن ثانیاً عنوانی برای وی قرار داده و ذکر مختصری از او نموده، و در عنوان اول که نسبة مفصل تر است پس از ذکر نام و نسب وی این طور نوشته:

(1175-1241) که مفهوم از آن تاریخ تولد و وفات است.

و احمد در دیر که در اینجا نامش برده شده در (1201 شماره 66) گذشت.

و شیخ علی بولاقی مذکور فرزند حسین مرعی، و تا 1307 زنده بوده است.

ص: 1141

* (601- وفات امان الله خان والی کردستان) *

وی از معاریف زمان فتحعلیشاه قاجار بوده، و در اینسال وفات نموده، و فرزندش خسرو خان نیز والی کردستان بوده، و حسن جهان خانم مشهور به والیه دختر فتحعلیشاه را بزوجیت داشته، و فرزند او از این دختر امان الله خان ثانی همانم جد خود است که از شعرا و اهل فضل و کمال بوده و تخلص والی می نموده و بهمین عنوان در «مجمع الفصحا 2: 545» ذکر شده.

* (602- تولد حاجی میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی مشیر الدوله) *

وی فرزند مرحوم میرزا نبی خان امیر دیوانخانه ابن عابدین است که او را حاجی میرزا زین العابدین نوشته اند. در «تاریخ مدرسه سپهسالار» تألیف آقای ابو القاسم سحاب، مرحوم میرزا نبی خان را فرزند ابو القاسم خان مازندرانی نوشته و فرماید: از آنجا بقزوین آمده و فرزندان او بقزوینی مشهور شده اند، انتهی. و همانا یکی از آنها ابراهیم خان است که در دولت محمد شاه، میرآخور بوده، و دیگر میرزا نبی خان که از رجال کاردان در دولت محمد شاه بوده و بین او و میرزا محمد تقی امیر رابطه صمیمانه ئی استقرار داشته، و در دولت مذکور مراتبی طی نموده و ترقیات قابل اهمیتی کرده، چنانکه نخست بحکومت قمشه و اصفهان رسیده، و در سنه 1256 امیر دیوانخانه و مباشر امور ایالت مملکت فارس بوده، و بعدها وزیر عدلیه شده، و در هر کار لیاقت خود را بظهور رسانیده، و پس از وفات چهار پسر وا گذاشته:

اول صاحب عنوان. دویم یحیی خان معتمد الملك که در (1243) بیاید، و مادر

ص: 1142

این دو نفر قزوینی بوده. سیم نصر الله خان نصر الملك که مادرش علویه بوده، وفاتش سنه 1307 قمری در شاه عبد العظیم (ع). چهارم حاج میرزا عبد الله خان علاء الملك که مادرش افتخار السلطنه دختر فتحعلیشاه بوده و «قرآن چاپ علاء الملك» منسوب بدوست، و در سنه 1311 وفات کرده و مانند برادر در شاه عبد العظیم (ع) دفن است.

و مرحوم حاجی میرزا حسینخان صاحب عنوان از اجله و اعظام معاریف رجال بزرگوار ایران است، و بطوری که در «تاریخ مدرسه سپهسالار» تألیف آقای ابو القاسم سحاب (ص 29) فرموده، مردی نیک سیرت و کریم النفس و متدین بوده، و در عین حال با تمدن جدید تربیت شده، و با معاشرت های طولانی و آمیزش و اختلاطی که از اول جوانی تا آخر عمر با مردم اروپائی داشت در مجالس و محافل و مهمانی های رسمی ایرانی و فرنگی خود را از بسیاری از اعمال نکوهیده برکنار می نموده، و راه سیر و سلوک و طریقه عرفان و تصوف می پیموده، و شخصی درویش مسلک، و در عین گرفتاری بمشاغل و مناصب وزارت؛ خود را از اهل صفا و تجرید می شمرد و بخاکساری افتخار می فرموده، و در استانبول بمرحوم حاجی میرزا صفا (که در ج 2 سال 1212 ص 439 ش 185 گذشت) ارادت داشته، و همواره سحرخیز و ثابت قدم و پشتکاردار بوده، و نامالیمات روزگار را تحمل می فرموده، و درباره تنقلات وی (در ص 3 تا 29) شرحی نوشته که با ملاحظه بعضی دیگر از مواضع آن کتاب و کتب دیگر بخلاصه این میشود که:

وی تحصیلات ابتدائی خود را در قزوین و تهران پایان رسانیده، و بعد از اتمام آنها باروپا رفته و خود را برای خدمت بوطن آماده کرده تا مورد توجه میرزا تقیخان امیر گردید و او روی محبتی که با پدر وی داشته در سنه 1264 که ناصر الدینشاه را از تبریز بتهران می آورده چون بقزوین رسید، دو پسر او صاحب عنوان و یحیی خان معتمد الملك را خواسته و مورد عاطفه قرار داده و آنها را بتهران آورد، و در سنه 1267 صاحب عنوان را مأمور کار پردازی بمبئی کرد، و وی آنجا اهمیت تامی بهم رسانید چندان که میرزا آقا خان نوری صدراعظم پی بکفایت او برده، و در اوائل سال 1271 وی را با رتبه ژنرال قونسول گری مأمور تقلیس نمود، و در سنه 1275 که سال آخر صدارت میرزا آقا خان بود بعنوان وزیر -

مختاری باسلامبول رفت، و در اواخر سنه 1278 که اختلاف سرحدی بین دولتین ایران و عثمانی بهم رسید وی آنرا بوجهی نیکو رفع کرده و کفایت خود را بظهور رسانیده و در سنه 1279 بسفر حج بیت الله الحرام رفت، و مقرراتی برای آسایش حجاج ایرانی با شریف مکه بعمل آورد. و در سنه 1280 بامر ناصر الدینشاه بطهران آمده و عضو شورای کبرای دولتی گردید، و بغایت مورد علاقه ناصر الدینشاه قرار گرفت، و چیزی نشد که هم در آنسال باسلامبول برگشت، و پس از چندی باز بطهران آمد و باغ بهارستان را خریده و در آنجا عمارتی برپا کرد، و در سنه 1282 بعد از وفات میرزا جعفر خان مهندس (که در 1279 بیاید) لقب او را که مشیر الدوله بود یافت، و در سنه 1285 بعنوان مرخصی از استانبول بتهران آمد، و در سنه 1287 که ناصر الدینشاه می خواست بعنوان زیارت عتبات عالیات بعراق عرب برود و دولت عثمانی نظر بمصالح سیاسی اجازه نمیداد، وی آن دولت را مجبور کرد که رسماً از شاه دعوت کند، و خود نیز از استانبول حرکت کرده و ببغداد آمد و در کرمانشاه بشاه ملحق شد، و ناصر الدینشاه برای تقدیر و تشویق وی وزارت (وظائف و اوقاف) را بوی واگذاشت، و در همین سفر است که خزانه مبارکه علویه (که ممنوع از مشاهده و سقف آن با سرب پوشیده بود) گشایش یافت و محتویات آن مشاهده و هر یک از دولتین ایران و عثمانی از آن نسخه برداشتند، و در 29 ماه رمضان اینسال شاه در بغداد وی را وزیر عدلیه نمود، و در 13 رجب سنه 1288 وی را در تهران سپهسالار قشون کرد، و این لقب قبلاً مخصوص میرزا محمد خان سپهسالار بود و بدیگری داده نشده بود، و در 29 شعبان همان سال وی را صدراعظم نمود و او شروع باصلاحات چندی کرد، و در این وقت که گرانی و قحطی معروف در ایران رخ داده بود وی کمک های شایانی بفقرا کرد، و در سنه 1289 مدرسه ئی مجانی بنام مشیریه افتتاح کرد. و در سنه 1290 شاه را بسفر فرنگ واداشت و خود هم همراهی نمود.

و بالاخره از کثرت اعمال اصلاحیه که در ایران بعمل آورد، دولت تزاری روس تاب تحمل آنرا نیاورده و در مقام کارشکنی او برآمد و در اثر آن چون شاه بیندر آنزلی (پهلوی) رسید، جمعی از تهران صورت تلگرافی تنظیم و بشاه مخبره کردند که: اگر با قزوینی بطهران می آید نیاید که ما شما را نمیپذیریم! و شاه وحشت کرده راحت آنی

خود را بر مصالح آتی مملکت ترجیح داده و او را از صدارت عزل کرد و میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک را بدان برقرار داشت، ولی چشم از خدمات او هم نپوشیده وی را بایالت گیلان و طوالش مقرر نمود، و پس از اندکی که سر و صداها خوابید در رجب سنه 1291 باز او را سپهسالار و وزیر خارجه نمود، و در سنه 1293 ایالت خراسان را باو داد و در سنه 1294 وی لایحه ئی تنظیم نمود که بر ضرر شاهزادگان متنفذ و غیر هم بود، لاجرم همگان در مقام شکست او برآمدند، و در سنه 1295 برای دومین بار شاه را بفرنگ برد، و در سنه 1296 بموجب مرقومات (ص 25) شروع ببناء مسجد و مدرسه ئی که در طهران بنام او معروف است نمود و تا سال 1297 بدان اشتغال داشت، و چندان این مدرسه اهمیت بهم رسانید که چنانکه در صدر عنوان گفتیم آقای ابو القاسم سحاب کتابی درباره آن نوشته.

و بالاخره سپهسالار در اینسال از کار برکنار شد، و در سنه 1298 مأمور ایالت خراسان و تولیت آستان عرش نشان روضه رضیه رضویه (علی صاحبها السلام و التحیه) گردید که در هفتم شعبان بدان سمت حرکت کرد، و پس از مشاهده سرحداث کلات در شنبه پنجم ذی الحجه بمشهد رسید، و هم در آنجا در شب سه شنبه بیست و دویم همین ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و نود و هشت- مطابق 24 عقرب ماه برجی - وفات کرد و در مقبره ئی که قبلا برای خود تهیه نموده بود دفن شد، و آن در دار السیاده مبارکه، برابر درب حرم مطهر واقع شده.

در «ماهنامه وحید، سال 5 شماره 2 ص 119» شرحی از خط مرحوم حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزا درباره او نقل کرده که آنرا بعین عبارتی که آنجا نوشته اینجا می آوریم:

شب سه شنبه 17 رجب المرجب سنه 1290 هجری در طهران تحریر شد، در عمارت دربار اعظم در ارگ سلطانی: دیشب از رشت خبر عزل حاجی میرزا حسین خان صدراعظم بتلگراف رسید و تلفونچی مغشوش اعلام کرده بود، و امروز گذشته از شاهزاده گان و خود صدراعظم بتفصیل تلغراف رسید و اهل شهر از ادنی و اعلی بسلامتی وجود مبارك اعلیحضرت شاهنشاهی (روحنا فداه) دعاگو شدند، و در این دو سال با طبقات مردم طوری رفتار کرده

بود که احدی از او راضی و شاکر نبود، و در تخریب بنیان شریعت محمدی (ص) بطوری ساعی بود که مغولها آن طور اهتمام در اوایل دولتی (کذا) خود نداشتند، در شبهای مهمانی در دربار اعظم و غیره آشکارا صرف خمار و قمار بود، و نماز و روزه از میان رفته، لفظ آزادی بدهن عوام انداخته بود، الحمد لله باطن شریعت محمدی امداد کرد، و هرکه در اینکار قلمی نگاشته و قدمی برداشته است مأجور و مثاب است. یزیدون لیطفوا نور الله بأفواههم و الله متم نوره و لو کره المشرکون. مطابق شب 24 شهریور ماه جلالی شب 18 سنبله تمام شد عبارت «ماهنامه».

* (603 - تولد خواجه عزیز الدین لکهنوی) *

لکهنو شهری است معروف در هند، و خواجه عزیز الدین از اهل علم و ادب و معروف به تفضل حسین عبد الاحد بوده که شعر هم می گفته و تخلص عزیز می نموده، و همانا در اینسال (چنانکه در «مؤلفین کتب چاپی 4: 59») نوشته متولد شده و کتابی بنام «ید بیضا» که مثنوی است تألیف نموده.

* (604 - وفات ندیم شاعر بارفروشی) *

ندیم نامش محمد و خود از شعرای موجد بوده، و این رباعی را در فضیلت خاک پاک نجف اشرف (علی مشرفها الصلوة والسلام و التحف) سروده:

در خاک نجف ندیم آسوده بخواب

اندیشه مکن ز پرسش روز حساب

جائی که بدل بسر که گردد می ناب

البته گنه شود مبدل بثواب

و این اشاره است بدانچه بتجربه رسیده که شراب هرگز بدان زمین مقدس نرود،

و اگر از خارج آنرا بدانجا برند وقتی آنجا برسد سرکه خواهد شد. مرحوم سعید نفیسی در کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران 1: 5» این ندیم صاحب عنوان را فرزند محمد کاظم نوشته و فرماید: وی کتابی بنام «مفرح القلوب» در تاریخ قاجاریه تألیف فرموده، و در اینسال وفات نموده، انتهای.

* (605- تولد حاجی میرزا جلال الدین نراقی کاشانی) *

وی فرزند مرحوم حاج ملا محمد نراقی کاشانی (اعلی الله مقامه) است که در (1215 عنوان 222) گذشت. و خود بطوری که در «لباب الالقباب: 68» فرموده. موسوم به علی و عالمی فاضل و کامل و در عربیت مسلط و در فقه و اصول محقق بوده، و همانا در اینسال متولد شده، و از پدر خود اجازت گرفته، و چندین کتاب تألیف کرده:

اول «شرح خطبه غدیریه». در «الذریعه 13: 315» شرح خطبه الغدیر را عنوان کرده و فرماید: آن بعنوان «شرح حدیث الغدیر» گذشت، و در (ص 204) فقط یک کتاب بعنوان «شرح حدیث الغدیر» از ملا عبد الله قزوینی ذکر کرده و فرماید وی در آنجا خطبه غدیر را مفصل تر از آنچه مشهور است آورده، و فرماید پس از این «شرح حدیث من کنت مولاه» بیاید، و از أجل آنچه در این موضوع تألیف شده کتاب «الغدیر» تألیف علامه شیخ عبد الحسین امینی است. و در (ص 209) شرح حدیث مذکور را از «فهرست شیخ منتجب الدین» تألیف شیخ محسن نیشابوری نوشته.

و بهر حال، دویم از تألیفات صاحب عنوان کتاب «معتضد الشیعه» است.

و او پس از مدت چهل و هفت سال عمر، در سنه هزار و دویست و هشتاد و هشت وفات نموده، و پوشیده نباشد که ما در جلد دویم این کتاب (سال 1215 شماره 222) نوشتیم که مرحوم حاج ملا محمد نراقی چهار نفر فرزند از دختر میرزای قمی داشته: اول همین حاجی میرزا

ص: 1147

جلال‌الدین، و سه نفر دیگر بنام‌های حاجی میرزا ابوالقاسم و حاجی میرزا فخرالدین و حاجی میرزا صدرالدین بوده‌اند.

اینک اینجا گوئیم که در نامه‌ئی که جناب آقا سید محمد حسین طباطبائی از قم در (7 ع 2-1383) باین فقیر نوشته‌اند، ذکر کرده‌اند که وی فرزندی از دختر میرزا بنام حاج ملا محمد حسین داشته، انتهى، و ممکن است که وی یکی از دو نفر حاجی میرزا فخرالدین و حاجی میرزا صدرالدین بوده که يك جا بنام و دیگر جا بلقب ذکر شده باشد، و بهر حال ما شرح احوال او را در (1311) می‌آوریم.

* (606- وفات فایق شاعر لکهنوی) *

وی بطوری که در «الذریعه 9: 807 ش 5442» و «مؤلفین کتب چاپی 4: 734» فرموده‌اند (1) مولوی غلام محمد فرزند مولوی غلام حسین از احفاد شیخ کبیر الدین ترمذی و نخستین کسی است که تدریس کتب فارسی را در لکهنو ترویج نموده، و چندین کتاب تألیف فرموده: اول کتاب «انشاء فائق». دویم کتاب «بهار معنی» سیم «دیوان اشعار». چهارم کتاب «روضه الشهداء». پنجم کتاب «شکار معنی». ششم کتاب «مخزن الفوائد». و این فایق لکهنوی غیر از فائق نسیانی است که در (1292) بیاید.

ص: 1148

1- (1) هر دو کتاب بنقل از تذکره «صبح گلشن»، و عبارت مشار چنین است: «غلام- محمد بن غلامحسین صدیقی، فائق لکهنوی. در هر علم بر معاصرین فائق بود. نزد نواب قاسم علیخان بهادر سمت منشی‌گری داشت. طریقه درس فارسی که اکنون در هند رواج دارد از اختراعات اوست. در بیست و نهم رجب 1241 درگذشت». م.

*** (607- وفات شیخ محمد باقر زنجانی) ***

وی فرزند مقدس زنجانی و خود از علما بوده، و تقریراتی در اصول و فقه و تحقیقاتی در رجال و غیره دارد، و در اینسال در نجف وفات نموده؛ چنانکه در «فهرست علماء زنجان»:

115» فرموده، و در (ص 119) که احوال مقدس را نوشته سه نفر فرزند از او آورده که هیچ کدام بدین نام نیستند.

*** (608- تولد شیخ محمد طه نجف، اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند شیخ مهدی بن شیخ محمد رضا بن شیخ محمد بن حاج نجف بن محمد، حکم آبادی تبریزی (رحمه الله) است.

حکم آباد، بطوری که در کتاب «فرهنگ آبادی های کشور، حرف حاء: 161 ستون 1» نوشته فقط نام قریه ئی است از سبزوار بطول جغرافیائی 36 درجه و 38 دقیقه، و عرض جغرافیائی 57 درجه و 36 دقیقه؛ و دیگر جائی بدان نام در آن کتاب بنظر نرسید.

و حاج نجف از معاریف رجال عصر خویش بوده و فرزندان داشته: یکی شیخ حسین که در سال (1251) بیاید، و دیگر شیخ محمد که در عمود این نسب است، و فرزندش شیخ محمد رضا از جمله علما بوده و کتابی دارد بنام «العدة النجفیة» در شرح «اللمعة الدمشقیة» چنان که در «مقباس الهدایه» فرموده.

فرزندش شیخ مهدی دختر شیخ حسین مذکور را (که عم پدرش بوده) بزوجیت داشته.

فرزندش شیخ محمد طه صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) از مشاهیر و اعیان علماء

ص: 1149

عصر خویش و مکنی بآبوی المهدی بوده، چنانکه در اشعار ماده تاریخ وفاتش اشاره بدان میشود، و شرح احوالش در چند کتاب نوشته، از آن جمله «نقباء البشر 3: 961» و «احسن الودیعه 1: 174» و بعضی از مجلدات متفرقه «الذریعه» (بمناسبت ذکر تألیفاتش)، و از آنها همه چنین برآید که وی در اینسال در خانواده علم و تقوی و زعامت دینی از بطن دختر شیخ حسین مذکور متولد شده و در ماده تاریخ او چنین گفته اند:

حظی ء المهدی فینا بسعود و افتخار

اذ اتی طه فأرخ کوکب الفضل أنار

1241

و همانا حظی ء تا افتخار یک مصراع است که آخرش باید وقف نمود، و اذ اتی تا انا مصراع دیگری است که همه یک بیت باشد.

و بالاخره او در دامن تربیت پدر خود در کنار علم و فقاہت پرورش یافته و مبادی علوم را از صرف و نحو و معانی و بیان و غیره در نزد شیخ عبد الرضا طفیلی و غیره او خواند، و در فقه و اصول و رجال بردائی خود شیخ جواد و شیخ انصاری و حاج سید حسین ترک و شیخ محسن خنفر (که همه را در آخر «اتقان المقال» فرموده) شاگردی نموده و همانا عمده تدریس او در خدمت این استاد اخیر و بعد از آن شیخ انصاری و سپس حاج سید حسین ترک بوده، و در «نقباء» (جلد مذکور ص 962 در پاورقی) کرامتی از وی درباره شیخ محسن نقل کرده.

و بالاخره وی چندان در اکتساب فضائل و بزرگواری کوشش کرد تا در علوم عدیده و فنون کثیره از دینی و ادبی و تاریخ و لغت و حکمت و اشعار عرب و غیره توسعی کامل بهم رسانید، و بخصوص در فقه و اصول و رجال و حدیث بمنتهای براءت و بزرگواری رسید تا علماء فحول و فقهاء بزرگوار در سن کهولت وی شهادت باجتهادش دادند، و علاوه بر آنها در زهد و عبادت و حسن خلق و سلامت ذات وارث علماء آل نجف که هر خلفی از سلف بهمین طورها بوده اند گردید، و در سفری که برای زیارت حضرت عسکرین بسامره رفت مرحوم آیه الله میرزای شیرازی (اعلی الله مقامه) باجتهاد وی مطمئن و احتیاطات خود را بدو ارجاع فرمود. و چندین

ص: 1150

نفر در فقه و رجال در نزد او درس خوانده که هر يك از مشاهير و اجلاء مدرسین شدند. و بعد از وفات شيخ محمد حسين كاظمینی و میرزای شیرازی مذکور؛ روی تقلید همه بسوی او گردید، و تقریباً مرجعیتی عامه بهم رسانید، الا اینکه مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی در این امور شرکتی با وی داشت، و با اینکه از اطراف عدیده و جوهات کثیره برایش می رسید خود در مآکول و ملبوس باندکی قناعت می کرد، و چنانکه در احوال بعضی دیگر هم نوشته ایم خدای تعالی وی را بنایینائی چشم و مصیبت یگانه فرزند عالم فاضلش در اواخر عمر امتحان فرمود و او همی در آن صبر نموده و در امر حضرت حق (جل جلاله تعالی) تسلیم داشت، و در طول مدت عمر چندین کتاب تألیف فرمود:

اول کتاب «اتقان المقال» در احوال رجال که آنرا اول از نخست در نسخه اصل بخط خود «احیاء الاموات» از أسماء روایت نامیده و بعد از آن نامش را «اتقان المقال» نهاده و بدین نام چاپ شده، انجام تألیف آن سنه 1277. دویم کتاب «الانصاف» در تحقیق در مسائل خلاف که آن حاشیه ئی است بر «جواهر» شیخ محمد حسن و خلافت جواهر را در آن ذکر کرده.

سیم بعضی از «قصاید و متفرقات شعریه. که از آن جمله قصیده ئی است که آنرا بعد از زیارت بیت الله الحرام در سنه 1318 در مدینه طیبه در مدح حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بنظم آورده، در آن معارضه با «قصیده میمیه ذو الرمه» که گوید:

تمام الحج أن تقف المطايا

علی خرقاء واضعة اللثام (1)

نموده و فرماید:

(تمام الحج ان تقف المطايا)

علی أرض بها الشرف العظيم

علی قبر النبی تضح اذ قد

أمیت بموته الدين القويم

و از آن جمله این که در همان سفر چون در برگشتن بنجف اشرف رسید، قصیده ئی در

ص: 1151

1- (1) قال فی «ق»: ما خلاصته: خرق، کنصر و ضرب خروقا فی البيت أقام فلم یبرح، و خرقاء: امرأة سوداء كانت تقم مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله. و فيه أيضا: قم البيت: کنسه.

معارضه قصیده مذکوره در مدح حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) گفته که نامش را «القصيدة العلوية» نهاده، و از جمله ابیات آن این است:

(تمام الحج أن تقف المطايا)

علی أرض بها النبأ العظيم

وصی محمد و اخیه (اخوه ظ) منه

کهارون یقاس به الکلیم

و چندین نفر از شاگردانش بر این قصیده شرح نوشته اند: 1- حاج میرزا زین العابدین ابن سید جواد قمی که در سال (1303) بیاید، و او شرحی بر آن بامر استادش (صاحب عنوان) نوشته که شیخ عبد الهادی شلیله تقریضی بر آن نوشته، و آنرا «السیف المنتضی» نامیده، و چنین گفته:

هذا الكتاب حوی بدیع دلائل

شهدت بنص المصطفی للمرتضی

أضحی لألسنة الحواشد قاطعا

فلذلك قد سموه سیفا منتضی (1)

لیکن بعد از آن خود شارح آنرا «البراهین الجلیه» در شرح «القصيدة العلوية» نامیده و در سال 1321 در سامره از آن فارغ شده، و آن اُسط از سایر شروح و در الذریعه ذکر نشده.

2- شیخ مرتضی آل کاشف الغطا که در (1284) بیاید، نام آن «أسنى التحف» در شرح قصیده شیخ محمد طه نجف.

3- سید مهدی بحرینی که در (1299) بیاید، نام شرحش «الدرة النضیة» در شرح قصیده است.

چهارم از تألیفات صاحب عنوان «تعالیق بر جواهر و فرائد و لمعه و مدارک» و غیر آنها از کتب علمیه.

پنجم کتاب «الدعائم» در اصول که قبل از بیست سالگی آنرا بنا نهاده و بعد از آن آنرا تمام کرده.

ص: 1152

1- (1) قال فی «ق»: حشد القوم: اجتمعوا لأمر واحد كأحشدوا واحتشدوا وتحاشدوا، ونضنا السیف: سله کانتضا، انتهى.

ششم «رساله ئی در احوال شیخ حسین نجف که آنرا بخواش آقای سید ریحان اللّه تهرانی در موقعی که برای زیارت بعتبات رفته بود تألیف کرده. انجام تألیف آن یکشنبه 20 ج 2 سنه 1305.

هفتم «رساله ئی در استظهار از حیض».

هشتم «رساله ئی در تقیه».

نهم «رساله ئی در حیوه». دهم «رساله ئی در اینکه قدر مسافت هشت فرسنگ ممتد است یا چهار فرسنگ ملفق» که ناتمام است.

یازدهم «رساله ئی در حکم اینکه کسی که یک رکعت از وقت را دریافت آن نماز اداء است یا قضاء».

دوازدهم «رساله ئی در یقین بطهارت و حدث، و شك در عقبی از آنها». سیزدهم «رساله ئی در دماء». چهاردهم «رساله ئی در عقد نکاح مردد بین دائم و منقطع». پانزدهم «رساله ئی در محدث بعد از تیمم بدل از غسل» که اعاده تیمم لازم است یا وضو باید بگیرد.

شانزدهم «رساله ئی در نیت». هفدهم «رساله ئی در طهارت».

هیجدهم «کتاب «غناء المخلصین» در «حاشیه بر معالم».

نوزدهم کتاب «الفوائد السنیه» در مهمات «الفرائد المرتضویه» یا «القواعد النجفیه» در حاشیه بر «رسائل شیخ انصاری» که شاید مقصود از آن حاشیه مدونه و آن که پیش گذشت متفرقه باشد.

بیستم کتاب «کشف الحجاب» در استصحاب کر و مطلق استصحاب. بیست و یکم «کتابی در زکوة» در شرح «شرايع» که تمام نشده.

بیست و دویم «شرح نکاح جواهر» که تمام نشده. بیست و سیم کتاب «کشف الاسرار» در حکم خارج از محل اقامت در أسفار. بیست و چهارم «شرح منظومه» بحر العلوم که تمام نشده.

بیست و پنجم کتاب «نعم الزاد» که رساله عملیه است در طهارت تا آخر خمس.

بیست و ششم کتاب «مناسک حج». بیست و هفتم «رساله عملیه» بعربی.

مرحوم شیخ محمد طه در نزد چندین نفر از علما که در اوائل عنوان ذکر شدند درس خوانده و از حاج ملا علی میرزا خلیلی (که در 1297 گذشت) اجازت روایت داشته، و روایت می کند از او جناب حاجی شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب «الذریعه». و چند نفر از شاگردانش در موقع ذکر تألیفات او در نزد ذکر «القصیده العلویه» نوشته شدند.

و بالاخره وی در چاشت روز یکشنبه سیزدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و سیصد و بیست و سه - مطابق 18 قوس ماه برجی - وفات کرده، و همان روز شهر را تعطیل عمومی نمودند، و مردم همه بتشییع حاضر شدند لیکن اتفاقاً فرقتین ذکرت و شمردت که دو دسته از اشرار آن شهر مبارک می باشند و بسیاری از اوقات بهم می ریزند، آتروز در نزد بازار بهم ریختند و از این رو خوفی عظیم جماعت مشیعیین را فرا گرفت و بسیاری از آنها گریختند و اندکی برجا ماندند و بیشتر مردم بغسلگاه رفتند و مرحوم حاجی میرزا حسین خلیلی بر وی نماز خوانده و در نجف اشرف در مقبره خانوادگی آل نجف در صحن مطهر در حجره نخستین طرف چپ داخل شونده از در قبله دفنش کردند، و همانا پیش از وی جدش شیخ حسین و دائیش شیخ جواد نیز آنجا دفن شده بودند؛ چنانکه هم دو نفر استادش شیخ محسن خنفر و شیخ انصاری آنجا مدفون باشند، و در اکثر اقطار شیعه نشین مراسم ماتم او بوجه احسن برگزار شد. و بسیاری از شعرا برای او مرثیه سرودند، از آن جمله شیخ جواد شبیبی، و حاج محمد حسن ابوالمحاسن حایری، و سید عبد المطلب حلی و شیخ ابراهیم اطیمش که وی دو قصیده گفته، و شیخ حسن حلی، و شیخ عبد الحسین حویزه ئی، دو قصیده، و شیخ محمد رضاء شبیبی، و سید حسن عاملی، و سید حسون قزوینی بغدادی، و شیخ عبد الحسین میناوی، و شیخ حمادی نوح، و شیخ محمد زاهد، و شیخ موسی قرملی، و سید مهدی بحرانی، و سید محمد کاشانی و غیر آنها.

و چندین نفر هم در ماده تاریخ او اشعاری گفتند، از آن جمله یکی گفته:

ص: 1154

نزع القضا عن نبلة في قوسه

فمضت يزجيهها(1) لغايتها الردى

ورمت أبا المهدى طه أرخوا:

فتهدمت و الله أركان الهدى

1323

و دیگری چنین گفته:

أجاب طه مذ دعا مستبشرا

بما أعد للضيوف من قری

سری الی باریه و هو قائل

«عند الصباح بحمد القوم السرى»

و طار قلب المجد حين أرخوا:

أیتم طه شرعه المطهرا

1326-3=1323

مصراع چهارم اشاره بمثلی است معروف که ترجمه اش این است: «در نزد بامداد می پسندند قوم راه رفتن در شب را. قال فی «ق»:
السرى- كالهدى-: سیر عامة اللیل، و یذكر، سرى یسرى سرى و مسرى و سرية، و یضم. یعنی هرکه شب راه برود در نزد صبح می
فهمد چه کار خوبی کرده و در روز آسوده می باشد و ستایش می کند راه رفتن در شب را، و مناسبت آن با صاحب ترجمه این که در این
دنیا که عالم ظلمت است حرکت و سیر الی الله آدمی را در روز قیامت (که یوم تبلی السرائر است) آسوده می دارد. و چنانکه از «جریده
چهره نما، سال 8 شماره 24 ص 4» بر می آید وی پسری داشته بنام شیخ علی، و هم دختری داشته که او زوجه حاجی شیخ عبد الهادی
همدانی نجفی (از بزرگان علماء آن عصر) بوده، چنانکه در «مغتنم الدرر 3: 654» فرموده.

ص: 1155

1- (1) قال فی «ق» فی باب الواو و الیاء فصل الزای مع الیاء: زجاه: ساقه و دفعه، كزجاه و أزجاه.

* (609- وفات حاجی میرزا محمد مهدی 32 قاضی القضاة تبریزی) *

وی فرزند میرزا محمد تقی 31 قاضی است (که در 1220 گذشت)، و خود بطوری که در «شجره نامه سادات وهابی ها: 46» نوشته؛ از مشاهیر و معاریف عهد خویش بوده و در زهد و عبادت ضرب المثل قرار گرفته، و از اوان جوانی تا آخر عمر یومیه ئی از او فوت نشده، و در فطانت و ذکاوت و کثرت تواضع و حلم و حسن معاشرت و ملجأیت فقرا و مساکین فوق الوصف بوده، و در نهایت شرف و شخصیت و تصدیر و ریاست زندگانی را بسر برده، و بعد از والدش متصدی قضاوت و از ارکان عمده شهر تبریز بوده، و وصیت نامه ئی در خطاب بأولادش دارد، و از آثارش تأسیس ماهوتخانه و شال خلجان است، انتهى مختصرا.

و همانا او چنانکه در «الذریعه 8: 299» فرموده کتابهای آباء و اجدادی خود را که همواره پسران از پدران به ارث می برده اند جمع آوری نموده و بعضی از کتبی که در آن یافت نمیشده مانند «بحار» و «أسفار» و غیره امر باستنساخ آنها کرده، و بالاخره کتابخانه ئی تأسیس فرموده که پس از وی بفرزندش میرزا عبد الجبار رسیده.

و او شاگرد سید بحر العلوم و میرزا محمد مهدی شهرستانی بوده، و از میرزای مرقوم باجازه ئی که تاریخ آن رجب سنه 1189 است روایت نموده، و چنانکه در «الذریعه 4 ش 2157» نوشته «کتابی در توحید» تألیف فرموده، و در اینسال وفات نموده، انتهى.

و میرزا حسن خان سرهنگ شاعر تبریزی (چنانکه در «مجمع الفصحا 2: 183» نوشته) این رباعی را در تاریخ وفات وی گفته:

قاضی ز جهان ندیده جز بد عهدی

بدرود جهان کرده پس از او شهدی

تاریخ وفات خواست از من گفتم:

مسکن ببهشت کرده سید مهدی

1241

ص: 1156

و چنانکه در مقدمه ترجمه کتاب «مسائل الدعاء» برادرزاده اش حاج میرزا محمود (1240 ص 1123) نوشته در مقبره معروفی پهلوی مسجد مقبره واقع در راسته بازار تبریز دفن شده، انتهى.

و در «شجره نامه» دو پسر از او نوشته: اول حاجی میرزا عبد الجبار 33 که وی را در (ص 25) نام برده، و در (ص 46) شرحی در احوال او نوشته بخلاصه این که وی در نزد پدرش و دیگران درس خوانده تا در تفسیر و تأویل و مواعظ و نصایح یدی طولی بهم رسانید، و بعد از پدر متصدی منصب قضاوت گردید و در ریاست و شهرت بمقامی سامی رسید، و ببعضی از علوم خفیه نیز ارتباط داشت، یعنی اولاد مرحوم میرزا مهدی قاضی از عهد خود وی تاکنون بحسب نژاد رغبت تام ببعضی از علوم خفیه دارند، و آخر در سنه 1257 وفات کرده و در پهلوی پدرش در مقبره مسجد مقبره در تبریز دفن شد، انتهى.

و در «الذریعه 8: 299» فرموده که وی کتابخانه قاضی را که از پدرش بوی رسیده زیاد نمود و بعد از وی پسرش میرزا محسن رسید، انتهى. و در «شجره نامه» در (ص 25) چندین فرزند برای حاجی میرزا عبد الجبار نوشته، یکی حاج میرزا محسن 34 (1236)، و دیگر حاج میرزا ابراهیم 34 که در ص 47 فرماید که وی در سنه 1314 وفات نموده، و در (ص 25) فرزندان برای او نوشته، از آن جمله میرزا علیتقی 35 قاضی که در (ص 49) درباره او گفته که وی خوشنویس در خط نستعلیق و شاگرد میرزا محمد علی امین عدلیه بوده، و او شاگرد سید حسین قمی خوشنویس باشی بوده که او در زمان ناصر الدینشاه برای تعلیم بخانواده سلطنت تبریز آمده و در ضمن جمع کثیری را تربیت نموده، انتهى.

و دیگر حاج میرزا عبد الکریم 34 قاضی که در (ص 47) درباره او نوشته که وی از علما و فضلا بوده و در سنه 1241 متولد شده و در نزد شیخ انصاری درس خوانده و با کمالات علمی بغایت متعهد و پرهیزکار و عزلت جو و قلیل المعاشره بوده و در سنه هزار و سیصد و ... وفات نموده، انتهى. پس در (ص 25) اولادی برای او آورده.

فرزند دیگر حاجی میرزا محمد مهدی صاحب عنوان: حاج میرزا هاشم 33 قاضی است که در (ص 49) درباره او گوید: از معاریف و محترمین آقایان تبریز بوده، و بین حسب و نسب

جمع نموده و در زندگانی با عزت بسر برده تا در سنه 1281 بمکه رفته و بعد از فراغت از أعمال منی وفات نموده و در مقابر قریش پهلوی حضرت أبو طالب (ع) دفن شده، و از آثار وی در تبریز قناتی است معروف بقنات میرزا هاشم، پس در (ص 26) اولاد و اعقاب چندی از او آورده.

سنه 1242 قمری مطابق سنه 1205 شمسی

غره محرم الحرام (... اسد ماه برجی

*** (610- وفات شیخ عبد الله بن مبارك شیرازی) ***

وی از بزرگان عصر خود و در علم حروف کامل بوده، و پیش از وقت خبر از سلطنت محمد شاه قاجار داده. و در ماه ربیع الاخر اینسال- مطابق (عقرب- قوس) ماه برجی- وفات کرده، و در شیراز در صحن بقعه بی بی دختران دفن شده؛ چنانکه در «طرائق الحقائق، جلد سیم» در ضمن احوال حاجی شروانی متنا و حاشیه فرموده.

*** (611- وفات مرحوم آقا سید محمد کربلانی، اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند مرحوم آقا سید علی کربلانی (علیه الرحمه) است که در 1231 (ص 901 ش 423) گذشت.

ص: 1158

و خود از أجله علماء محققین و أعظم فقها و اصولیین بوده، و شرح احوالش در «روضات الجنات: 659» و «قصص العلماء: 100» و «فارسنامه ناصری، گفتار 1: 71» و «منتخب التواریخ:

225» و بعضی از کتب دیگر که برخی هم منقول از برخی دیگر است نوشته، و از آنها همه چنین برآید که:

وی در حدود سال 1180- بنص «روضات»- از بطن مطهر دختر نیک اختر آقا محمد- باقر بهبهانی که دختر دانی پدرش بود؛ در کربلای معلی متولد شده، و معظم اشتغالش در نزد پدر بزرگوارش بوده، و هم چندی در مراتب فقه و ادب در خدمت سید بحر العلوم درس خوانده چنانکه در مصنفات خود از آن جناب برای تقاخر به سید استاد تعبیر می کند، و در حیات پدر باهنر باصفهان آمده و چندی در آنجا رحل اقامت انداخته و بتدریس و تألیف پرداخت و عمده کتاب «مفاتیح» بلکه تمام آنرا در آن مکان تألیف فرموده و هر جزوی از آنرا که تألیف می کرد طلاب از وی گرفته قبل از تألیف جزء دیگر استساخت می نمودند، و این از بابت تسلیم استادیت او در علم اصول و خلوص نیت او در تألیف بوده گرچه بعضی هم در آن غمزی آورده اند از این که عمده مقاصد این فن را همچون مباحث ألفاظ و مسئله ظن که معرکه جدال بزرگ بین اصولیین و اخباریین است ندارد، گرچه وی پس از آن برخی از مسائل آنرا در رسائل مخصوصه تألیف کرده.

و بالاخره وی در آن شهر مانده تا خبر وفات والد ماجدش بوی رسید، پس بلافاصله حرکت بکربلای معلی نمود و چندی در آنجا مانده و سپس بکاظمین حرکت فرمود و در آنجا هم مدتی ماند، تا در سنه 1241 فتحعلیشاه عزم دفاع فرقه روسیه که بر بلاد اسلام مستولی و مسلط شده بودند نمود و برای تبرک و تیمن دعوت از وی بحضور در لشکرگاه خود کرد چنانکه در «روضات» و «منتخب التواریخ» است. و در «قصص العلماء» و «فارسنامه» دارد که مردمان روسیه بر بعضی از شهرهای مسلمین همچون گنجه و قراباغ و شیروانات و در بند و قبه مستولی شدند و اهالی آن بلدان بتوسط علمای آن بلاد بعرض آقا سید محمد رسانیدند که کفار بر بلاد ما غلبه نموده و ما را امر می کنند که اطفالمان را بمعلم ایشان بفرستیم تا

ص: 1159

رسوم دين ايشان را ياد گيرند و بالنسبه بقرآن مجيد و مساجد و ساير شعائر اسلامي بي احترامی می نمايند، پس آنجناب أمر بوجوب جهاد نمود و خود بنفسه با جمع کثیری از علما و متدینين و طلاب در سنه 1241 بعزم جهاد حرکت نمودند و از آنروز باز به سيد مجاهد معروف شد، و بطوری که در «قصص العلماء: 28» فرموده اکثر علماء ايران در آن سفر در خدمت وی بودند همچون حاجی ملا احمد نراقی و شهيد ثالث و غيره و شبها برای او پستی می گذاشتند، و علما همه جمع می شدند و مباحثات علمی می نمودند، و ریاست فرقه ناجیه امامیه بعد از پدر بزرگوارش بوی منتهی شد، و چنان قبول عامه آن بزرگوار بود که در حوض مسجد شاه قزوین وضو ساخت اهالی آن شهر جمیع آب آن حوض را بطرفه العین برای تیمن و تبرک و استشفاء بردند بنحوی که یکسر آن حوض بی آب ماند، و وقتی وارد قم شد و میرزای قمی معمر شده بود شبی آقا سيد محمد و علماء دیگر را ضیافت نموده و با آنها صحبت علمی داشت و فرمود غرض من این است که بدانم ملکه اجتهاد در من باقی است یا نه؟ آقا سيد محمد عرض کرد که اگر ملکه مستنبطه این است که بالفعل شما داريد پس مرا و أمثال مرا ملکه مستنبطه نیست.

و چون در سفر جهاد که بدان اشاره کردیم لشکر اسلام- چنانکه در «منتخب التواریخ: 225» نوشته- بواسطه رشوه گرفتن بعضی از رؤسا شکست خورده و منهزم شدند آن بنام آقا سيد محمد تمام شد، از این جهت در مراجعت لشکر اسلام وی را مورد اهانت قرار دادند و بعضی مواجهه او را سب می نمودند. در «فارسنامه، گفتار 1: 272» فرماید که شهر یار دین دار برای رعایت شرع مبین روزی بدیدن آقا سيد محمد رفت و نهایت احترام از او بعمل آورد و عوام تبریز چون این گونه محبت را دیدند از نیت آزار او بر گردیدند و موکب شاهنشاهی حرکت بطهران نموده و روز 22 ع 2 اینسال 1242 وارد طهران شد و آقا سيد محمد بعد از نهضت شاهنشاه از شهر تبریز حرکت بعبات نموده و در بین راه بمرض اسهال مبتلا- شده تا بقزوین رسید، و آنجا در سیزدهم ماه جمادی الاخره اینسال، چنانکه در «فهرست کتب اهدائی سيد مشکوة بدانشگاه تهران 3: 1682» در پاورقی نوشته- مطابق (...). جدی ماه برجی - وفات

کرد، و جسد او را بعثتبات عالیات حمل کرده و آنجا در بازار بین الحرمین بطرف چپ آنکه از حرم حسینی بحرم عباسی برود دفن کردند، و اکنون قبر وی آنجا معروف و بر آن گنبدی می باشد.

در «روضات» در آخر ترجمه وی فرماید: از جمله خصایص وی آن که در مدت عمر خود امامت نماز جماعت ننمود و معلوم نیست که عذر وی در آن چه بوده، انتهی.

مرحوم سید محمد تألیفاتی دارد. در «قصص العلما: 102» فرماید که: چون آن جناب بی نهایت متتبع بود لهذا تألیفات او مشحون باقوال و عبارات فقها است اگرچه خود نیز تحقیقات بسیار دارد. و آقا سید محمد شفیع بروجردی نوشته است که از آن جناب شنیدم که می فرمود این که مؤلفات من قریب سیصد هزار بیت یا بیشتر است. و مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی شاگرد وی می فرمود که در میان متأخرین کسی از استادم آقا سید محمد زیادتر تألیف نکرده و او در مدت شبانه روز شش تألیف داشت، و از جمله فتاوی او اینکه هرچه کسی در مفاوز و بیابان بیابد و پیدا کند مال یابنده است اگرچه صاحبش معلوم باشد! و در سفر جهاد غلیان نقره ئی از خود او بود که در یکی از منازل فراموش کرده و واگذاشتند و از پشت سر آنهاکسی آنرا دید و شناخت و خدمت آن جناب آورد، وی آنرا قبول نکرد و فرمود همین که تو آنرا یافته ئی مال تو است، انتهی کلام «القصص» مختصرا.

و ظاهرا سید محمد شفیع بروجردی سخن مذکور را در «الروضة البهیة» نوشته، و شش تألیف داشتن در مدت شبانه روز البته رسائل و مسائل مختصره است که هر یک را تألیفی گرفته، و اینک صورت تألیفات آن بزرگوار:

اول کتاب «اصلاح العمل». در «الذریعه 2: 170» شرحی درباره این کتاب نوشته بخلاصه این که وی این کتاب را در فقه عبادات و معاملات برای عمل مقلدین تألیف کرده و از این رو آنرا «اصلاح العمل» می گویند، یا اینکه چون این لفظ در خطبه آن می باشد بدین کلمه معروف است و نام آنرا «اصلاح، و در آن است فوز و فلاح» نهاده، و در مقدمه آن مسائل اجتهاد و تقلید را مختصرا ذکر کرده، آنگاه کتاب طهارت و صلاة را مفصلا نوشته و سائر کتب را بطور مختصر

فتوایی نوشته، و همانا آن را از کتاب «مصاییح» خود بیرون کشیده؛ چنان که ملا کریم در مختصر آن تصریح بدین نموده، و باز مختصری دیگر از آن نموده، و مختصر سیمی بنام «تحفة المقلدین» و چهارمی بنام «مفتاح النجاح» و ترجمه آن بفارسی بنام «اکمال الاصلاح»، و مختصر این ترجمه بنام «مصباح الطريق» و «نظم تحفة المقلدین» بفارسی، و کتب فقهی این کتاب همه ناقص می باشد که در آنجاها بیاضاتی وا گذاشته، و نسخه ئی دیگر از آن در کتابخانه اعقابش بخط خودش می باشد که هیچ بیاض ندارد، و همانا وی از بحث تیمم کتاب «اصلاح» در سنه 1239 فارغ شده، انتهى. و ما این ملا کریم را نشناختیم.

دویم کتاب «اغلاط مشهوره» چنانکه در «قصص» است، و در «الذریعه 2: 253» «الاغلاط المشهوره» دارد) و آن مختصری است در مطالبی که شهرت دارد و غلط می باشد، و در «قصص العلما» چندی از آنها را در ترجمه مؤلف آورده، همچون خواب دیدن فخر المحققین ابن علامه پدرش را و فرمودن او بوی که: لو لا «الالفین» و زیارة الحسین (ع) لا هلکتی الفتاوی، و جنگ کردن حضرت سید الشهداء در روز عاشورا و آواز دادن هاتقی که اگر این طور جنگ کنی کسی را باقی نخواهی گذاشت، و گیسوان داشتن حسنین (علیهما السلام) در کودکی؛ و سپس در «قصص» کذب هر یک از آنها را با أدله قاطعه از کتاب «اغلاط» نقل کرده.

سیم کتاب «جامع العباير» چنانکه در «قصص» است، و آنجا فرماید که در هر مبحث از آن مبحثی از اکثر کتب فقهیه را بعین عبارت نقل کرده برای اینکه سهل المؤمنه و نزد هر کس باشد محتاج بکتب دیگر نباشد؛ چنانکه در مبحث غسل جنابت، مبحث غسل زیاده از هفتاد کتاب را در آن نوشته، انتهى. و در «الذریعه 5: 62» که جای ذکر این کتاب است آنرا ذکر نکرده.

چهارم کتاب «مصاییح» در فقه.

پنجم کتاب «مفاتیح الاصول» در اصول فقه در حدود چهل هزار بیت یا بیشتر. ششم کتاب «مناهل» در فقه که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 5: 516» فرماید: انجام تألیف کتاب دین آن در ع 1 سنه 1235 بوده.

هفتم کتاب «الوسائل الى النجاة» در اصول فقه که آنرا در مبادی کار خود نوشته چنانکه در «روضات» است.

و در اول عنوان نوشتیم که وی نزد پدر خود و سید بحر العلوم درس خوانده، و در «تنقیح المقال 2: 211» تصریح کرده که او از پدر خود روایت نموده، و روایت می کند از او شیخ انصاری (اعلی الله مقامه)، انتهی. و گذشت که مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی شاگرد او بوده.

و آن جناب دختر نیک اختر مرحوم سید بحر العلوم (علیه الرحمه) را بزوجیت داشته، و پس از خود فرزندان و گذاشته:

یکی که از همه بزرگتر بوده مرحوم سید حسین که عالم و مجتهد و بصیر بقواعد اصول و سیدی سخاوت پیشه بوده، و در سفر جهاد دختر شیخ الملوک فرزند فتحعلیشاه را تزویج نموده و چندان چیزی بعد از پدر نشد که وفات کرد (چنانکه در «فوائد الرضویه: 581» نوشته)، و فرزند او مرحوم میرزا زین العابدین در (1292) بیاید.

دویم مرحوم حاجی سید حسن معروف بحاج آقا که از جمله علما بوده و فرزندان داشته، یکی مرحوم حاجی میرزا علینقی که در (1289) بیاید، و دیگر سید ابو القاسم حجت که در همین سال (1242) بیاید.

*** (612- تولد میرزا اسمعیل رضوی، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاجی سید صادق و برادر میرزا محمد علی رضوی است که در سال 1239 (ص 1078) گذشت، و خود از جمله علماء عصر خویش بوده، و همانا در شب يك شنبه بیست و چهارم ماه جمادی الاخره اینسال (چنانکه در «اعیان الشیعه. جزء 11 جلد 12» نوشته) مطابق (جدی- دلو) ماه برجی متولد شده، و متون کتب ادب و فقه را نزد شیخ

ص: 1163

حسن یزدی و شیخ صادق قوچانی خوانند و در اقسام خطوط نهایت مهارت بهم رسانید، و در زمان جوانی ریاضات شاقه کشید، و همتی بلند و اموالی فراوان داشته که غالب آن تمام شده، و بالاخره پس از مدت هفتاد و نه سال و پنج ماه قمری و یازده روز عمر، در شب دوشنبه پنجم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و سیصد و بیست و یک - مطابق 3 حوت ماه برجی - وفات نمود، و در مشهد در دار السعاده مبارکه دفن شد، و فرزندش مرحوم میرزا محمد باقر در (1270) بیاید.

و وی غیر از حاج میرزا اسمعیل خان دبیر السلطنه مجد الادباء است که اتفاقاً او هم در 1330 وفات کرده و چون سال تولدش بر ما مجهول بود وی را در سال مذکور (1330) می آوریم.

* (613- وفات مرحوم سید عبد الله 24 شبر، اعلى الله مقامه) *

وی فرزند مرحوم سید محمد رضا 23 بن سید محمد 22 بن سید محسن 21 بن احمد 20 بن محمد 19 بن ناصر الدین 18 بن شمس الدین محمد 17 بن محمد 16 بن نعیم الدین 15 بن رجب 14 بن حسن الشبر 13 بن محمد 12 بن ابو احمد حمزة 11 بن احمد 10 بن نظام الدین ابو الحسن علی البرطلة 9 ابن الامیر حسین القمی 8 (ره) است.

امیر حسین القمی (ره) در جلد اول سال 1202 (شماره 74 ص 130) گذشت.

فرزندش علی البرطلة 9 سرسلسله جمعی از سادات است که آنها را بنی برطله خوانند.

و برطلة از ماده برطیل بکسر بمعنی رشوه و جمعش براطیل است، يقال ان البراطیل تنصر الابطیل. و برطله فتبرطل: رشاه فارتشی.

و حسن الشبر 13 (که او را در «عمدة الطالب» شنبر بنون قبل از باء موحده نوشته) سرسلسله خانواده شبریان عراق عرب است که همه خود را بوی منسوب و بنام او می خوانند و ظاهراً این کلمه مأخوذ از شبر الشیء از باب تفعیل بمعنی عظمه باشد.

و سید محمد رضا 23 از علما بوده، و در حدود سال (1230) چنانکه در «فوائد الرضویه:

251» نوشته وفات کرده و در حجره نزدیک در رواق قبلی کاظمین (ع) که برطرف راست وارد شونده رواق و اینک مخزن روضه مقدسه است دفن شده (1).

و بهرحال، فرزندش سید عبد الله 24 صاحب عنوان از اجله علماء اعلام و أعاضم محدثین متتبعین است و شرح احوالش را دو نفر شاگردانش سید محمد بن مال الله در رساله ئی مخصوص و شیخ عبد النبی کاظمینی در «تکلمه نقد الرجال» (چنانکه در «الذریعه 5: 71» فرموده) نوشته اند، و از آنها چنین برآید که وی در سنه هزار و صد و هشتاد و هشت (چنانکه در «الذریعه 6 شماره 1498» فرموده) مطابق (1152-1153) شمسی، در نجف متولد شده، و کتب چندی در انواع احادیث تألیف کرده همه نافع و سودمند که در «روضات الجنات: 374» ذکر کرده، و اینک صورت آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بترتیب حروف، برخلاف سایر تراجم دیگر که اینجا برخی از آنها در ضمن شماره برخی دیگر نوشته میشود: اول «ترجمه جلاء العیون» مجلسی در احوال ائمه (علیهم السلام) از فارسی بعربی با بعضی از اضافات، 22 هزار بیت در دو جلد. و مختصر آن بنام «منتخب الجلاء» در یازده هزار بیت و مختصر این مختصر در پنج هزار بیت.

دویم «ترجمه زاد المعاد» آن مرحوم بهمین نحو.

سیم کتاب «تسلیة القلب الحزین» در نزد فقد آحبه و بنین، چنانکه در «روضات» است، و در «الذریعه» تسلیة الحزین در فقد عافیت و أحباب از أقارب و بنین است، و بهرحال آن در

ص: 1165

1- (1) قال فی «الاقرب، ج 3»: الرواق و الرواق (بالکسر و الضم): بیت کالفسطاط، و قیل سقف فی مقدم البیت، ج: رواقات و أروقة و روق، انتهى. و ظاهراً اینجا معنی گنبد را بدهد.

ثواب مصیبت و تسلیت مصیبت زدگان است، در چهار هزار بیت که از دو کتاب «نهج السالکین» و «زاد العارفین» خود مختصر نموده و در روز شنبه 8 ع 2 سنه 1225 از آن فارغ شده.

چهارم کتاب «جامع المعارف و الاحکام» که آنرا تخفیفاً «جامع الاحکام» می گویند و یکی از مجامیع بزرگ اخبار اصولین و فقه است که پس از «وافی» و «وسائل» و «بحار» از کتب اربعه و سایر کتب معتبره در چهارده جلد استخراج و تألیف شده بدین ترتیب: (1) در توحید 30000 بیت (2) در کفر و ایمان 30000 بیت (3) در مبدء و معاد 25000 بیت (4) در اصول اصلیه و منصوصه قواعد مستنبطه از آیات و اخبار، که آیات 134 و اخبار 1903 می باشد، و مجلدی بزرگ گردیده در 12000 بیت (5) در طهارت 24000 بیت (6) در نماز 50000 بیت (7) در زکوة و خمس و روزه و اعتکاف انجام تألیف آن روز 3 شنبه 4 ج 2 سنه 1233 (8) در حج 50000 بیت (9) در مزار و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر انجام تألیف دهه نخستین ع 2 سنه 1234 (10) در مطاعم و مشارب تا غصب 15000 بیت انجام تألیف 5 ماه مبارک رمضان سنه 1234 مذکوره (11) در غصب و مواریث تا آخر دیات 27000 بیت چنانکه در «الذریعه» است که غصب مکرر شده (12) در نکاح 30000 بیت (13) در معاملات 24000 بیت (14) در خاتمه رجالیه 10000 بیت. در «الذریعه 5: 72» پس از ذکر این مجلدات نوشته که: وی خود این کتاب را بحذف أساتید و اسقاط مکررات در کتابی بنام «ملخص جامع الاحکام» در چهل هزار بیت مختصر فرموده، و سپس آن مختصر را باز در سی هزار بیت مختصر کرده.

پنجم رسائل مفصله در تمام ابواب فقه، چنانکه در «روضات» است.

ششم کتاب «زاد العابدین» چنانکه در «روضات» است، و در «الذریعه 5: 4» که جای ذکر آن است آنرا ذکر نکرده، بلکه آنجا دو کتاب بدین نام (یکی از حسین بن حسن کاشغری در قضاء نماز که سید ابن طاوس از آن نقل کرده، و دیگری از ملا محمد علی قزوینی برغانی برادر شهید ثالث که کوچکتر از حاجی ملا محمد صالح بوده) ذکر کرده. هفتم کتاب «زاد العارفین» در اخلاق بفارسی شش هزار بیت، و خود آنرا مختصر

نموده بنام «نهج السالکین» چنانکه بیاید.

هشتم کتاب «ادب سلوک الدین و الدنیا» در اخلاق و سلوک، انجام تألیف آن روز پنج شنبه 15 ج 1 سنه 1240.

نهم «کتابی در تعقیبات». دهم کتابی در جمع اخبار متعلقه بأصول فقه.

یازدهم کتاب «صفوة التفاسیر» در تفسیر که تفسیر کبیر او است 62000 بیت.

دوازدهم کتاب «الجواهر الثمین» در تفسیر قرآن مبین مزجا همچون تفسیر «صافی» بدون مقدمات در دو جلد بزرگ که دویم آنها از سوره اسراء تا آخر قرآن، و هر دو بر روی هم زیاده بر سی هزار بیت است، انجام جلد اول 18 صفر سنه 1239، انجام تألیف جلد دویم شب یکشنبه 19 ع 1 سنه 1239، و خود آنرا مختصر نموده بنام «الوجیز» که اینک بیاید.

سیزدهم کتاب «عجائب الاخبار و نوادر الاثار» دوازده هزار بیت.

چهاردهم کتاب «العلوم الاربعه».

پانزدهم کتاب «مثیر الاحزان» در تعزیه سادات زمان 7000 بیت، و ظاهرا این کتاب همان باشد که در اصل آنرا «مهیج الاحزان و مثیر الاشجان» نامیده، و شاید غیر از آن باشد.

شانزدهم کتاب مصابیح الظلام.

هفدهم کتاب «المصباح الساطع» در شرح «مفاتیح الشرایع» ملا محسن فیض (ره).

هیجدهم کتاب «مطلع النیرین». نوزدهم کتاب «المناهج» در فقه.

بیستم کتاب «منیة المحصلین». بیست و یکم کتاب «المواعظ المرتبه».

بیست و دویم کتاب «المواعظ المنثورة». بیست و سیم کتاب «نهج السالکین» در اخلاق که آنرا از «زاد العارفین» کتاب دیگر خود مختصر کرده چنانکه گذشت.

بیست و چهارم کتاب «الوجیز». بیست و پنجم هشت کتاب کوچک که نیز در «روضات» است غیر از آنها که بشماره پنج گذشت، و هر دوی آنها را در «روضات» جدا ذکر فرموده.

بیست و ششم کتاب بزرگی در «مزار» که خود آنرا مختصر نموده، و باز آن مختصر را هم مختصر فرموده، و نسخه مزار کبیر در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است.

بیست و هفتم کتابی در «عمل ایام و أسابيع»، و کتابی بزرگتر از آن در «اعمال سال».

بیست و هشتم کتاب «مکارم الاخلاق البهیه».

و او روایت می کند- چنانکه در «روضات» نوشته- از چند نفر که اینک اسامی آنها بترتیب تاریخ وفاتشان نوشته میشود: اول میرزا محمد مهدی شهرستانی. دویم شیخ جعفر نجفی.

سیم آقا سید علی کربلائی. چهارم میرزای قمی. پنجم شیخ اسد الله کاظمینی. ششم شیخ احمد احسائی.

و روایت می کند از او، چنانکه در «روضات» استظهار کرده: مرحوم سید محمد- تقی پشت مشهدی کاشانی (ره).

و آنجناب در شب پنجشنبه از ماه رجب الفرد این سال- مطابق (دلو- حوت) ماه برجی- وفات کرده، و در پیش روی پدر خود دفن شد، و چندین فرزند از او بازماند:

(1) سید حسین 25 (2) سید حسن 25 که در سنه 1246 وفات کرده و فرزندش سید عبد الله 26 تملك خود را بر نسخه ئی از اخلاق جد خود- صاحب عنوان- نوشته و آن نسخه در نزد نواده دیگر صاحب عنوان سید علی بن محمد شبر بوده. (3) سید محمد 25 که در (1252) بیاید. (4) سید جعفر 25 که «شرحی بر شرایع» در 4 جلد نوشته. (5) سید موسی 25 و (6) سید محمد جواد 25 که هر دو در سنه 1246 وفات نموده اند.

و نواده دیگر صاحب عنوان: سید محمد 26 در (1346) بیاید(1).

ص: 1168

1- (1) مخفی نماند که شرح حال مرحوم سید عبد الله شبر در بسیاری از کتب تراجم متأخرین و هم در مقدمه هائی که بر کتب مطبوعه او نوشته اند موجود است، و از جمله آنها که جناب معلم از مراجعه بدان غفلت کرده اند کتاب «الکرام البرره: 777» میباشد و آنجا- وفات صاحب عنوان و مدفن او و اسامی فرزندانش باین عبارت ذکر شده است: توفی (رحمه الله) بعد مضي ست ساعات من ليلة الخميس من شهر رجب سنة 1242 عن اربع و خمسين سنة، و دفن بجنب والده فی الرواق الکاظمی الشریف فی الحجرة المعروفة بالخزينة، و له من الاولاد: السید حسین الذی عمر دارا بسامراء فی سنة 1289 و توفی بعدها، و السید حسن (الذی) قام مقام والده و توفی سنة 1246، و السید محمد المتوفی بکربلاء فی 1252، و السید جعفر، و السید موسی، و السید جواد. و قد توفی الاخيران ایضا فی سنة 1246، انتهى. و نیز در کتاب مذکور (ص 565 ببعد) شرح حال مرحوم سید محمد رضا پدر صاحب عنوان و مطالبی درباره خاندانش ذکر شده است. م.

*** (614- تولد شیخ علی، شریعتمدار استرآبادی) ***

وی سیف الدین فرزند مرحوم حاج ملا محمد جعفر استرآبادی است که (در ج 1 سال 1198 عنوان 44 ص 83) گذشت، و گرچه آنجا وعده دادیم که شرح احوال او را در (1315) بنویسیم، لیکن آن مبنی بر جهل بتاریخ تولد او بود، و چون بعد از آن بتاریخ تولدش دست یافتیم که در اینسال بوده اینک احوال او را اینجا می آوریم و چنین گوئیم که:

وی از علما و فقهاء عصر خود در تهران و معروف بشریعتمدار و بسی با عنوان بوده و شعر هم می گفته، و در «المآثر: 149» عنوانی مخصوص برای او منعقد نموده، و از آن با بعضی از مواضع دیگر همچون «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 6: 192» و بعضی از

_____ - وفات صاحب عنوان و مدفن او و اسامی فرزندانش باین عبارت ذکر شده است: توفی (رحمه الله) بعد ماضی ست ساعات من لیلة الخميس من شهر رجب سنة 1242 عن اربع و خمسين سنة، و دفن بجنب والده فی الرواق الکاظمی الشریف فی الحجرة المعروفة بالخزینة، و له من الاولاد: السید حسین الذی عمر دارا بسامراء فی سنة 1289 و توفی بعدها، و السید حسن (الذی) قام مقام والده و توفی سنة 1246، و السید محمد المتوفی بکربلاء فی 1252، و السید جعفر، و السید موسی، و السید جواد. و قد توفی الاخیران ایضا فی سنة 1246، انتهى.

و نیز در کتاب مذکور (ص 565 ببعده) شرح حال مرحوم سید محمد رضا پدر صاحب عنوان و مطالبی درباره خاندانش ذکر شده است. م.

وی در چهارشنبه بیست و دویم ماه شعبان المعظم اینسال - مطابق 30 حوت ماه برجی - در قزوین متولد شده، و در نزد صاحب «جواهر» و شیخ انصاری درس خوانده، و بسعه فکر و تندی سلیقه بعضی از رموز طبیعت را اختراع و اکتشاف کرده، چنانکه در «المآثر» فرموده:

در وثاقت و تقوی و حسن خلق و اطلاعات متنوعه و تتبعات متلونه مسلم این شهر می باشد، انتهى. و در «فهرست» فرماید: در حدت ذهن و هوش از نوادر بود و دریائی از علم و هنر، از جمله اختراع تفنگ ته پر، و ساعت شب كوئ كه دزد را می گرفت و آنرا در دزاشیب شمیران در حضور رجال دولت نمایش داد، و با داشتن اعتبارات موروثی دنبال تعینات دنیوی نرفت و با مردم کمتر معاشرت می کرد، بیشتر اوقات بتألیف می پرداخت و بجزئی مستمری که از دیوان برایش مقرر بود گذران می فرمود، و چندی هم از ناچاری بماندگان رفت و بکشاورزی مشغول شد، بعضی خواستند وی را بخارجه بیرند، او سرباز زد و فرار بعبتات فرمود، در آنجا نیز بوی دنبال کردند، پس در سنه 1272 بتهران برگشت و ببهانه بیماری تن بمسافرت خارجه در نداد تا با تنگدستی درگذشت!

و در «الذریعه 5: 57» در آغاز عنوان او، وی را بعلامه ماهر در اکثر فنون و صنایع وصف نموده. و او چندین کتاب تألیف کرده:

اول «اصلاح و تکمیل منظومه درج المضامین» ملا مختار قاری اعمی اصفهانی از رجال قرن دهم، در قرائت که آن هفتاد بیت بوده و او آنرا در صد بیت بنام «بوستان» تکمیل فرموده.

دویم کتاب «الدرر الایتام» در شرح این «بوستان» خودش.

سیم «رساله فقهی فتوائی در نماز و روزه».

چهارم کتاب «جامع ناصری» چنانکه در «المآثر» است، بر اسلوب «جامع عباسی» و فرماید: آنرا بمراقبت خاص میرزا سعید خان بنام همایونی نوشته، انتهى. و در «الذریعه» فرماید آنرا بنام ناصر الدین شاه باشاره میرزا سعید خان وزیر خارجه نوشته، چنانکه

پدرش «جامع محمدی» را بنام محمد شاه پدر ناصر الدین شاه نوشته لیکن «جامع ناصری» بر آن مزیت دارد چه مشتمل بر تمام ابواب فقه، و هم مشتمل بر احکام شرعیه سیاسی مربوط بتدبیر مدن از تکالیف رعایا با سلطان و تکالیف او با ایشان و تکالیف هر صنفی با اصناف دیگر، که ناصر الدین شاه می خواست آنرا قانون رسمی در همه ایران قرار دهد و ارباب هوا و هوس چون آن مضر بمقاصد بی دینی خودشان بود نگذاشتند، و آن نسخه در خزانه شاه ماند؛ چنانکه یکی از دو پسر مؤلف برای من حکایت کرد، انتهی. و باین دو پسر در آخر عنوان اشاره خواهد شد.

پنجم کتاب «رموز الاقوال» در رجال، چنانکه در «الذریعه، ج 10» است.

ششم کتاب «الدرر الایتام» که نمونه ئی است در تفسیر آیات احکام و آنرا از کتاب دیگر خود بنام «نثر الدرر الایتام» که مبسوط و مفصل است استخراج فرموده. هفتم کتاب «غایة الآمال» در استعلام احوال رجال، که آن در چند جلد بزرگ و مانند شرحی است بر «منتهی المقال» و مشتمل بر تمام آن کتاب، چه در هر ترجمه ئی اول عین عبارات آنرا بعنوان «اصل» می نویسد سپس منقولات کتب دیگر را بعنوان «فصل» آن گاه تحقیقات خود را، و تا آخر تراجم بهمین نحو است، انجام تألیف آن سنه 1302، و آنجا نوشته که تألیفات خودش تا آن وقت هفتاد و یک کتاب و رساله بنظم و نثر است، و برخی از آنها را بدون شماره از «غایة الآمال» نقل کرده که ما آنها را بشماره ئی که داریم می آوریم غیر از آن چه تاکنون نوشته ایم.

هشتم کتاب «نثر الدرر الایتام». نهم کتاب «آینه جهان نما».

دهم کتاب «انیس الغرباء». یازدهم کتاب «ایضاح التحریر».

دوازدهم کتاب «بحر الدرر» در نحو. سیزدهم کتاب «البرد الیمانی» در لغت.

چهاردهم کتاب «بروج العروج». پانزدهم کتاب «بروز الرموز».

شانزدهم کتاب «البروق اللامعه». هفدهم کتاب «البنیان المرصوص».

هیجدهم کتاب «تجوید التنزیل». نوزدهم کتاب «تحریر الاصول».

بیستم کتاب «تحفة الانام». بیست و یکم کتاب «الجامعة النحویة و الصرفیة».

بیست و دویم کتاب «جنة السرور». بیست و سیم کتاب «جواهر المعادن».

بیست و چهارم «حاشیه بر سیوطی». بیست و پنجم کتاب «الغرائب الربویة» در مقامات عبودیة. بیست و ششم «تعلیقہ بر الروضة البهیة».

بیست و هفتم کتاب «فصل الفصول» در شرح اصل الاصول در کلام.

بیست و هشتم کتاب «الفصول». بیست و نهم کتاب «فلك المتفقهين».

سی ام کتاب «قطب العبادة». سی و یکم کتاب «کنز الدرر».

سی و دویم کتاب «نتائج المأثور». سی و سیم کتاب «نهاية الامال». سی و چهارم کتاب «المبدء و المآل». سی و پنجم کتاب «منتخب الاقوال»، و این هر دو در رجال است، چنانکه در «الذریعة 10: 134» فرموده.

و یکی از شاگردان او ناظم الاسلام صاحب کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» است، و او در آن کتاب ترجمه این استاد را بتفصیل نوشته.

و بالاخره او در سنه هزار و سیصد و پانزده یا سنه 1316 یا 1318 در تهران وفات کرده، و دو نفر فرزندانش شیخ عبد النبی در (1340) و شیخ محمد رضا در (1346) بیایند.

و خواهر اینها که دختر صاحب عنوان باشد زوجه سید علی نهاوندی بوده که در (1320) بیاید.

پنجشنبه 23 ماه شعبان المعظم اول حمل ماه برجی

*** (615- تولد میرزا ابو القاسم فرهنگ شاعر شیرازی) ***

وی فرزند چهارم دریای فضل و کمال مرحوم وصال شاعر شیرازی (قدس سرهما العزیز) و خود از بزرگان شعرا و ادبا و فضلا، و در کمالات خانواده وصالی از خط و ادب و شعر و غیره چشم و چراغ آن سلسله جلیله است، و شرح احوالش در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 70» در اعیان محله سرباغ و «المآثر و الآثار: 206» و «طرائق الحقائق 3: 172»، و از همه بهتر «گلشن وصال: 400» بتفصیل یا اختصار نوشته شده، و از آنها همه چنین برآید که:

وی در ماه رمضان المبارک اینسال - مطابق (حمل - ثور) ماه برجی - در شیراز متولد شده، و تحصیل علوم عدیده ادبی و ریاضی و جفر و رمل و زبان فرانسه نموده؛ تا بتعبیر «المآثر»: در فنون ادبیه عالمی ماهر و بخت نسخ و شکسته و سایر خطوط هفتگانه نسخ تعلیق اسنادی قادر و در سخنوری شاعری ساحر گردید، و علاوه بر اشعاری که در «مجمع الفصحاح» و غیره از وی نقل کرده اند تألیفات دیگری هم دارد، از آن جمله:

اول «شرح کتاب حدائق السحر در دقائق شعر» تألیف رشید وطواط که آنرا بر طرز «چهار مقاله» نظامی عروضی سمرقندی تألیف کرده.

دویم «شرح و ترجمه کتاب بارع» در نحو، ده هزار بیت.

سیم کتاب «فرهنگ فرهنگ» در لغت عربی و فارسی که تبدیل هر یک را بدیگری بن خواهند

ص: 1173

بآسانی پیدا می شود و اینک که بنشر واژه های تازه پرداخته اند بسیار مطبوع و مورد مراجعه می باشد.

چهارم بخواهش مؤلف «فارسنامه»: «رساله» ئی ممتع و مفید در احوال خانواده خودشان نوشته که او آنرا بعینه آنجا نقل نموده.

و بالا-خره، در سنه هزار و سیصد و نه وفات کرده، چنان که در «طرائق» و «گلشن وصال» است، و در «آثار عجم» در 1308 نوشته که ظاهراً غلط باشد. و در جوار جناب امامزاده میر سید محمد در شیراز دفن شده، و دو پسر و دو دختر که مادر آنها دختر رحمتعلیشاه بوده ما از او می نویسیم (و آن مخدره نخست زوجه مرحوم حکیم برادر صاحب عنوان بوده، و پس از وفات وی بحباله زوجیت صاحب ترجمه درآمده).

اما پسران، یکی وقار السلطنه میرزا محمود اورنگ که در (1286)، و دیگر میرزا محمد آهنگ که در (1293) بیایند.

و دختران یکی زوجه میرزا زین العابدین بن میرزا علی اکبر بن رحمتعلیشاه، و دیگری زوجه برادرزاده اش همت ابن وقار که در (1276) بیاید بوده اند.

* (616- تولد شیخ ابراهیم بن أحدب طرابلسی) *

طرابلس، بطوری که در «روضات الجنات: 355» فرموده: بفتح طاء و راء مهملتین و ألف و باء و لام مضمومیتن و سین مهمله؛ شهری است در ساحل شام نزدیک بعلبک که گاهی بزیادتی همزه مفتوحه در اول آن آنرا أطرابلس می گویند، انتهى.

و شیخ ابراهیم از اعظام علماء حنفی شام و در تفسیر و فقه و حدیث و کلام کامل و تمام بوده، و در اینسال- بطوری که در «معجم المطبوعات: 366» نوشته- در طرابلس متولد شده و هم در آنجا نشو و نما نموده، و در علوم عدیده درس خوانده، و در شعر گفتن قریحتمی سرشار بهم رسانیده، آنگاه بقسطنطنیه و بعد از آن بمصر رفت و با شیخ عبد الهادی أیاری (که در 1236

ص: 1174

گذشت) ملاقات و معاشرت نمود و شهرتی تمام در فقه حنفی پیدا کرد.

پس در سنه 1276 بیروت رفت و آنجا نخست بنیابت محکمه شرعیه و سپس بریاست کتاب آن برقرار شده که تا سی سال بدان باقی بود، و در أثناء آن جریده «ثمرات الفنون» را در آن شهر تأسیس نمود و در آن بسی از مقامات و رسائل ادبیه و فصول حکمیه درج کرد، و همواره تا حین وفات بتألیف کتب متنوعه می پرداخت، و اینک صورت تألیفات او: اول کتاب «ابداع الابداع» برای فتح باب بناء در صرف. دوم کتاب «امثال عربیه» نظماً و نثراً. سیم کتاب «تحفة الرشیدیة» در علوم عربیه. چهارم کتاب «تفصیل اللؤلؤ و المرجان» در فصول حکم و بیان، شامل دویست و پنجاه فصل در ألقاب و حکم و نصایح. پنجم کتاب «تفصیل الیاقوت و المرجان» در اجمال تاریخ دولت بنی عثمان. ششم کتاب «ذیل ثمرات الاوراق» شیخ تقی الدین ابن حجه حموی در محاضرات. هفتم کتاب «رد السهم عن التصویب» و دور کردن آنرا از راستی بتقریب، در رد کتاب «السهم الصائب» که آن تألیف معلم سعید شرتونی است در رد کتاب «غنیة الطالب و منیة الراغب» تألیف احمد فارس شدیاق در صرف و نحو و حروف معانی. هشتم کتاب «فرائد الاطواق» در أجداد محاسن اخلاق، که صد مقاله نظم و نثر در مجارات و مقامات زمخشری است. نهم کتاب «فرائد اللآل» در نظم «مجمع الامثال» میدانی.

در حدود شش هزار بیت. دهم کتاب «کشف الارب» از سر عرب. یازدهم کتاب «کشف المعانی و البیان» از رسائل بدیع الزمان در شرح «رسائل بدیع الزمان» همدانی. دوازدهم کتاب «مقامات از زبان ابو عمر دمشقی که روایات آنرا بأبو المحاسن حسان طرابلسی نسبت داده و بمجارات «مقامات حریری» رفته. سیزدهم کتاب «النفح المسکی» در شعر بیروتی. چهاردهم کتاب «الوسائل الادبیه» در رسائل احدییه، و این همان کتاب است که در (1236) در احوال آبیاری ذکر شد که چون شامل رسائل هر دو است بهر دو نسبت توان داد. پانزدهم کتاب «وشی البراعه» در علوم بلاغت و براءت.

و او پس از مدت شصت و شش سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و هشت وفات کرده و در مقبره باشوره دفن شد.

ص: 1175

وی فرزند مرحوم سید حسن حاجی آقا است که در همین سال در ترجمه آقا سید محمد کربلائی (ص 1163) گذشت، و خود از علما و فقهاء خانواده آل صاحب «ریاض» بوده، و بطوری که در «نقباء البشر: 65» فرموده- با ملاحظه برخی از مواضع دیگر- وی عالمی کبیر و رئیسی جلیل بوده، و همانا در نجف اشرف در خدمت حضرت حجة الحق آية الله العظمی مقرب درگاه باری مرحوم شیخ انصاری (قدس الله تعالی سره العزیز) درس خوانده و جمله ئی از تقریرات آن مدرس مقدس را در فقه و اصول برشته تحریر درآورده و وثیقه هندیه در کربلا بر دست او جاری می شده، و خلاصه بزرگواری حسن المحاضره و جمیل الاخلاق و سخی الطبع و عالی الهمة بوده، و ریاست آن خانواده شریفه بوی منتهی شده، و مرحوم میرزا محمد حسن علیاری و حاجی سید محمد- ابراهیم دلداری که در (1259) بیاید و میرزا محمد کاظمینی که در (1272) بیاید از او روایت می کنند.

و بالاخره وی در جمعه آخر ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و نه، چنانکه در حاشیه «هدایة الانام: 58» نوشته- مطابق 11 جدی ماه برجی- که برای زیارت بکاظمین آمده بود در آن شهر شریف وفات کرد، و نعش او را بکربلا حرکت داده و آنجا در برابر مقبره جدش در مقبره ئی مخصوصه دفن کردند، و او را فرزندانى بوده: اول سید محمد باقر حجت که در (1273) بیاید. دویم حاجی میرزا علینقی که در (1289) بیاید. سیم سید علی که هم در سال وفات پدر (1309) وفات کرده. چهارم سید محمد مهدی که در کربلا در صحن حسینی (ع) امام جماعت بوده، و این سه نفر از يك مادرند.

وی فرزند محمد علی و خود از علما و فقهاء عصر خویش بوده، و در «قصص العلما: 82 چاپ طهران در 1313» و «الکرام البرره 1: 346 ش 686» هریک او را در عنوانی مخصوص ذکر کرده اند، و خلاصه این هر دو این که: وی در نزد آقا سید محمد کربلانی درس خوانده، و دور نیست که آقا سید علی را هم دیده باشد، و در بدء امر در یزد بود، آنگاه برای اینکه حاکم ظالمی را به پشتیبانی رعایا و برایای مظلومین از یزد بیرون کرد بامر فتحعلیشاه بتهران رفت، و (سپس بعد از ذکر حکایت و کرامتی نوشته که) در تهران اقامت نمود، و در اواخر بکربلای معلی رفت و تا آخر عمر آنجا بود، و در بکاء و ابکاء بر حضرت سید الشهدا (علیه السلام) اهتمامی تمام داشت، و همواره اخبار معتبره مصیبت را ذکر می کرد و دیگران را از نقل اخبار ضعیفه این موضوع نهی می فرمود، چنانکه کتابی نیز بنام «مهیج الاحزان» در مقتل تألیف کرده که نهایت دقت در جمع اخبار صحیحه در آن بکار برده و از کتب معتبره این مورد است، و انجام تألیف آن 5 شنبه 24 ع 1 سنه 1237 بوده.

و دیگر از تألیفات او که «مهیج» را شماره (1) بگیریم: دویم کتاب «اکمال الاصلاح» در ترجمه «اصلاح العمل» استادش سید مجاهد (ره) که وی بامر مؤلف برای عمل مقلدین آنرا بفارسی ترجمه کرده. سیم «رساله ئی در تجوید قرآن» بفارسی که در آن از «تحفة الابرار» سید حجة الاسلام نقل می کند. چهارم «رساله ئی در شکوک» بطور استدلال. پنجم کتاب «المغتنم» در فروع مأخوذه از ساده امم، که در «الکرام» فرماید: من مجلدی ضخیم از آن دیدم که از اول طهارت تا آخر وضو رسیده و در (1242) از آن فارغ شده بود.

و او در همین سال 1242 که «المغتنم» را تألیف کرده وفات نموده، چنانکه در «الذریعه ج 2» فرموده، و در «الکرام» بعد از 1242 گفته که از آن چنین فهمیده میشود که وی در حین تألیف

آن تاریخ وفات را نمی دانسته و چون او «المغتتم» را در 1242 تألیف نموده وی سال وفات را بعد از 1242 نوشته، لیکن در «الذریعه» چنانکه نوشتیم در 1242 بدون قیدی نوشته و ما آنرا گرفتیم.

* (619- وفات شیخ خالد، کرد نقشبندی بغدادی) *

وی بطوری که در «الذریعه 9 ش 1693» نوشته: ضیاء الدین بن حسین شهر زوری، و خود از فضلالی مشایخ نقشبندیه و أصلاً از اهل سلیمانیه و شهر زور کردستان و نزیل دمشق و ساکن بغداد بوده، و از مشایخ سلسله نقشبندیه است، و شعر هممی گفته که در «مجمع الفصحا 2: 111» او را ذکر کرده و بعضی از شعر «دیوان» او را آورده و فرماید: جمعی از معاصرین از مریدان او می باشند، و چندین رساله تألیف کرده، انتهی. و او در اینسال در شهر زور وفات نموده، و شیخ عبد الکریم نامی خلیفه او بوده، و از جمله مریدان او میر غضنفر علی آزاد تخلص کشمیری است، و شیخ عثمان نجدی که در همین سال ذکر می شود کتابی بنام «أهناً الموارد، در مدایح شیخ خالد، در توصیف او تألیف کرده، و صاحب عنوان- بطوری که در «الذریعه 7: 291 ش 38» نوشته- در سنه 1231 در بغداد تکیه ئی بنام خالدیه بنا کرده و کتابخانه ئی هم برای آن آماده نموده، و خود نیز چندین کتاب تألیف فرموده.

* (620- تولد میرزا عبد الوهاب خان آصف الدوله شیرازی) *

وی فرزند محمد جعفر خان بن بدر الدین ثانی بن چراغعلی خان بن شجاع الدین ابن بدر الدین کبیر افشار است.

ص: 1178

بدر الدین کبیر و اُحفاد وی از زمان نادر شاه ببعده هریک از اعیان زمان خود و رئیس جبهه دارخانه شیراز بوده اند.

و میرزا عبد الوهاب خان از اعیان زمان ناصر الدین شاه بوده و در اینسال متولد شده، و در عربیت و ادبیت بمقامی بلند رسیده و شعر هم می گفته، و در شوال سنه 1301 چنانکه در «منتخب التواریخ: 426» فرموده متولی مشهد مقدس و در سنه 1303 عزل شده، و در روز دوشنبه ششم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و چهار، چنانکه در «مجله یادگار. سال 5 شماره 6 و 7 ص 32» نوشته- مطابق (...)
دلو ماه برجی - وفات کرده.

* (621 - وفات شیخ عثمان نجدی بصری) *

وی فرزند سند و أصلاً از نجد و ساکن بصره و از علماء اهل سنت بوده، و در علوم عربیت و ادبیت مهارتی تمام داشته و کتب چندی تألیف کرده:

اول کتاب «أهناً الموارد» از سلسال مدایح شیخ خالد، در مدایح شیخ خالد نقشبندی که آنفا در همین سال گذشت. دویم کتاب «تاریخ بغداد». سیم کتاب «روضه الفکر» در ادبیات.

چهارم کتاب «الصارم القرصاب» در گلوی سب کننده بزرگان اصحاب، در رد أشعار دعبل خزاعی در مطاعن خلفا (قال فی الاقرب: قرصبه قطعه، و القرصاب بالكسر السیف القطاع و سیف قرصاب: یقطع العظام). پنجم کتاب «فکاهة السامر» در ادبیات. ششم کتاب «قرة الناظر» بهمچنین. هفتم کتاب «مطالع السعود» که برخی آنرا مختصر کرده اند. هشتم «منظومه ئی در حساب». نهم «منظومه ئی در فقه ساده مالکیه». دهم کتاب «نغمات السحر» در ادبیات. یازدهم «نظم الازهریه». دوازدهم «نظم کتاب الاعراب عن قواعد الاعراب» تألیف شیخ محمد کافیجی در شرح کتاب «قواعد» ابن هشام انصاری. سیزدهم «نظم کتاب مغنی اللیبیب». چهاردهم «نظم کتاب نخبة الفکر» ابن حجر در اصول حدیث با شرح آن. پانزدهم کتاب «هادی السعید»

ص: 1179

که منظومه‌ئی است در عقائد.

و بالاخره، وی در اینسال (چنانکه در «المسک الاذفر») فرموده) وفات کرد، و هم آنجا گوید که در سنه 1240 نیز گفته اند، و مختصر کتاب «مطالع السعود» او در 1250 گفته، و بهرحال، وی در مقبره معروف کرخی دفن شد، انتهى.

* (622 - تولد میرزا فتح الله خان شیبانی کاشانی) *

از قراری که در کتاب «گل‌های رنگارنگ» تألیف آقای علی اکبر سلیمی (جلد 14) نوشته شیبان طائفه‌ئی است از عرب از نژاد قصی 17 که در مقدمه (فصل 2) نام برده شد، و پس از غلبه عرب بر عجم در قرون اولیه هجرت يك شعبه از این طایفه بایران آمده و در ولایت فارس سکونت نمودند، و در زمان سلاطین صفویه از آنجا بکاشان آمدند، و نخستین کس از آنها که بکاشان آمده، حاجی غیاث الدین علی شیبانی است که از عرفا و صوفیه بوده، و در زمان شاه سلیمان صفوی با پدر خود جلال الدین محمد بن حاج محمد کریم بکاشان آمده و در قریه بیدگل کاشان سکونت نمود (در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران، حرف ب ص 81 س 2» این قریه را بشماره 3028 ذکر کرده و فرماید از توابع کاشان بطول جغرافیائی 29 قه 51 جه، و عرض جغرافیائی 4 قه 34 حبه می باشد)

و فرزند جلال الدین محمد مذکور امیر محمد حسین خان حاکم قم و کاشان و اصفهان بوده، و باروئی به گرد شهر قم کشیده و پل دلاک را او ساخته.

فرزندش محمد کاظم خان دارای علوم عربیت و از اعیان زمان خود بوده.

و فرزند او فتح الله خان صاحب این عنوان است که کنیه اش ابو نصر، و از اعیان زمان و عرفا و شعرای اوان خود بوده، و همانا وی در اینسال در کاشان متولد شده چنانکه در «تاریخ سرتیپ» است (و در «گل‌های رنگارنگ» در سنه 1238 نوشته)، و در اقسام سخن سرائی

ص: 1180

قدرتی تمام بهم رسانیده، و بنسبت قبيله خود تخلص شیبانی نموده، و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: اول کتاب «بیانات شیبانی». دوم کتاب «تنگ شکر». سیم کتاب «جواهر مخزون» چهارم کتاب «خطاب فرخ». پنجم کتاب «درج درر» (یا درج گهر). ششم «دیوان اشعار».

هفتم کتاب «زبده الاسرار» (یا الاثار). هشتم کتاب «شرف الملوك». نهم کتاب «عروض». دهم کتاب «لالی مکنون». یازدهم کتاب «فتح و ظفر» بنام مظفر الدینشاه. دوازدهم کتاب «گنج گهر». سیزدهم کتاب «فواکه السحر». چهاردهم کتاب «کامرانیه» بنام کامران میرزا نایب السلطنه. پانزدهم کتاب «مسعود نامه» بنام مسعود میرزا ظل السلطان. شانزدهم کتاب «مقالات سه گانه». هفدهم کتاب «نصایح منظومه». هیجدهم کتاب «یوسفیه».

و او در شب چهارشنبه بیستم ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و هشت - مطابق 12 حوت ماه برجی - وفات کرده، و در تهران در بیرون دروازه قزوین در باغچه و خانقاه خود در دخمه ئی معین دفن شد، و اینک آن مقبره در خیابان پهلوی در کوچه شیبانی واقع شده، و او را دو نفر پسر و چند دختر بوده:

از پسران یکی: نور علیخان نصره الممالک پدر فتح الله شیبانی و محمد حسین شیبانی و یک دختر، و دیگر پسر صاحب عنوان: نصر علی شیبانی است که او هم چندین پسر و دختر داشته، و دختران صاحب عنوان، یکی حدیقه زوجه محمد باقر بیک نیک اختر (مبین الدوله) ابن میرزا محمد خان بن آقا محمد باقر خاتم الوزراء ابن محمد حسین خان مرقوم و مادر میرزا علیمحمد خان شیبانی رئیس کتابخانه وزارت خارجه، و دیگر حمیده که زنی شاعره بوده و تخلص شیبانیه داشته و «دیوانی در اشعار» از او باقی است.

سیم جمیله که چندین فرزند پسر و دختر از او بهم رسیده.

*** (623 - وفات فیروز، شاعر پارسی) ***

وی فرزند ملا-کاسوس و از جمله آتش پرستان ایرانی نژاد ساکن هندوستان است، و مردی بادانش و درایت بوده و شعر هم می گفته و تألیفاتی دارد: اول کتاب «ادله قویه»، در عدم جواز کیسه در شریعت زردشت» چنانکه در «مؤلفین کتب چاپی 4: 778» نوشته. دویم کتاب «جارج نامه» در احوال سلاطین انگلستان و گرفتن ایشان هند را که منظومه ئی ببحر تقارب نزدیک بچهل هزار بیت است و آنرا بنام جارج سیم پادشاه انگلیس بنظم آورده، و بالاخره در اینسال وفات کرده.

*** (624 - وفات شیخ محمد بن اسمعیل خلفه حلی) ***

شیخ محمد معروف بابن خلفه و از شعرای عراق عرب است، وی «قصیده میمیه» معروفه فرزدق را در مدح حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) بمطلع:

یا سائلی این حل الجود و الکرّم

عندی بیان اذا طلابه قدموا

و تمامش 41 بیت است تخمیس نموده، و در اینسال در اول طاعون عام وفات کرده و در نجف دفن شده، چنانکه در «الذریعه 4: 110 و 111 ش 26» فرموده.

و همانا طاعون عام معروف خیلی سخت عراق عرب در سال 1246 بوده چنانکه ما در آنسال چندین نفر را می نویسیم که بدان مرض وفات کرده اند، و اینجا که در «الذریعه» نوشته اول طاعون عام در 1242 بوده؛ احتمال اشتباه چهل و شش بچهل و دو می رود که یعنی صاحب عنوان در 1246 وفات کرده باشد و احتمال طول کشیدن آن در مدت چهار سال

ص: 1182

*** (625 - تولد سید محمد هندی، ره) ***

وی فرزند سید هاشم بن میر شجاع‌تعلی نقوی نجفی، و خود از بزرگان علما و فقهاء شیعه بوده، و همانا در اینسال متولد شده، و در نزد جماعتی از علماء اعلام که اینک اسماء آنها ذکر میشود درس خوانده، و بطوری که در «الذریعه» فرموده پنجاه و پنج جلد کتاب تألیف کرده، از آن جمله:

اول کتاب «الاضواء المزیله» برای شبهات جلیله در «رد بابیه و غیره» که نسخه اصلش را از او دزدیده اند.

دویم کتاب «تقریرات» در تقریرات دروس استادش شیخ محسن در فقه.

سیم «تقریرات» دروس استادش میرزای شیرازی در دو جلد: یکی در طهارت و قضاء و دیگری در بیع بنده گریخته و خیارات و غیره.

چهارم «تقریرات» دروس استادش حاجی سید حسین ترک در چند جلد: 1- در نماز 2- در خلل 3- در زکوة 4- در بیع 5- در شروط متعاقدین.

پنجم «تقریرات» دروس سایر مشایخ غیر از شیخ انصاری.

ششم «تقریرات» دروس خودش در تدریس برای شیخ محمد تقی نواده صاحب «جواهر».

هفتم «تقریرات» دروس استادش مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه). هشتم کتاب «کشکول» نوزده جلد.

نهم کتاب «اللالی ء الناظمه» که آن ارجوزه ئی است در فقه، و فرزندش سید محمد رضا شرحی بر طهارت آن نوشته

دهم کتاب «نظم اللال» در علم رجال (چنانکه در «اعیان الشیعه، ج 1 در ضمن مدارک

آن» نوشته) یا نظم المعالی (چنانکه در «الذریعه» در ضمن «الاضواء المزیلة» دارد). تألیف آن سنه 1277.

یازدهم کتاب «السیکة الذهبیه» چنانکه در «الذریعه 9: 986 س 15» فرموده.

و او روایت می کند از شیخ انصاری و حاجی ملا علی میرزا خلیلی، و از جمله اساتید او شیخ عبدالحسین طریحی است (که در 1235 گذشت)، و مرحوم آقا سید محسن عاملی نزد صاحب عنوان درس خوانده.

مرحوم سید محمد در بعد از ظهر روز شنبه بیست و هشتم ماه شعبان المعظم سنه هزار و سیصد و بیست و سه - مطابق 5 عقرب ماه برجی - در نجف وفات کرده، و همان روز با تشییعی عظیم در محله خویش در مقبره ئی معروف دفن شد، چنانکه در ورقه ئی در پشت «نسبنامه الفت» بنظر رسید. و علاوه بر این وفات او در اینسال نص مجلدات عدیده «الذریعه» (در آنهائی که تألیفی از او ذکر کرده اند) و «احسن الودیعه، ج 2» است، لیکن آقای آقا نجفی مرعشی در حاشیه «هدایة الانام» حاجی شیخ عباس قمی (ص 81) در سلخ شعبان 1328 نوشته، و آن اشتباه است.

و فرزندان او سید محمد باقر در (1284) و سید محمد رضا در (1290) بیایند.

* (626 - تولد شاهزاده نادر میرزای قاجار) *

وی فرزند بدیع الزمان میرزا ابن محمد قلی میرزا ملک آرا است که در سال 1203 (ص 143) گذشت، و خود از رجال فاضل و دانشمند قاجاریه است که در اینسال (چنانکه مفهوم از «الذریعه 18: 310 ش 246» می باشد) متولد شده، و شرح احوال او را ما در ضمن احوال جدش ملک آرا (ج 1 ص 145) نوشتیم چونکه تاریخ تولد یا وفات وی را نمیدانستیم، و اینک گوئیم که در «الذریعه، جلد و صفحه و شماره مرقوم» بهمان طوری که تولد او مفهوم می شود وفاتش نیز در سال 1305 مفهوم میشود و آنچه از تألیفات او نوشته کتاب «تاریخ و جغرافیای

ص: 1184

تبریز» و کتاب «اللسان در اسماء اعضاء انسان» است.

*** (627- وفات حاجی میرزا یوسف آقا 32 مجتهد تبریزی) ***

وی فرزند حاجی میرزا عبد الفتاح 31 (1213 ص 483) و خود از اعظام علماء آذربایجان و فقهاء والاشان و اهل فضل و ادب بوده، و بطوری که در «شجره نامه سادات وهابی ها: 21»، نوشته با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر؛ در سنه هزار و صد و شصت و هفت- مطابق (1132-1133) شمسی - متولد شده، و در نزد آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده، و از جمعی از شاگردانش اجازت گرفته.

و مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در «رساله» نی که در احوال آباء و اجداد خود نوشته (در ص 21) از اساتید او میرزا محمد مهدی شهرستانی و میرزا ابو القاسم مدرس را نیز ذکر کرده. و بهر حال وی چندان در علم و عمل کوشش نموده تا در تبریز از معاریف و اعیان گردیده و میان علم و عمل جمع نموده و متصدی محاکمات و مرافعات شرعیه شده، و با این همه شخصی مرتاض و متقی و متعهد و مستجاب الدعوه و پرهیزکار بوده، و بدین جهت از زمان وی تا سالهای متمادی بعد از آن خاندان او مورد توجه عامه و محل نذورات بوده اند، و هم او کتابهایی تألیف نموده:

اول «رساله ئی در اصول و فروع». دویم کتاب «الجهادیه». سیم کتاب «الخراجیه».

چهارم کتاب «زهر الحساب» در نسب بین اعداد و تعیین مقداری از موازین شرعیه همچون صاع و کر و غیره. پنجم کتاب «مسود الخدود» در بیان حدود. ششم کتاب «مصباح» در اصول دین.

در «الذریعه 1 ش 696» نوشته که آقا محمد باقر بهبهانی اجازه مختصری برای صاحب عنوان نوشته که بخط خود مجیز در پشت کتاب «مدارک» تحریر یافته و تاریخ آن روز جمعه 5 شعبان سنه 1172 است. و بلافاصله در شماره (697) باز نوشته که آقا محمد باقر مذکور

ص: 1185

اجازه دیگری برای او نوشته که بخط وی در پشت «قواعد» علامه تحریر یافته و تاریخ آن ج 1 سنه 1174 است، و در «ج 5: 298 ش 1401» در نزد ذکر کتاب «الجهادیه» مرقوم فرماید:

در کتاب «تاریخ اولاد الاطهار» نوشته که وی مجاز از وحید بهبهانی در 1180 بوده، انتهی.

آنگاه خود مؤلف «الذریعه» فرماید:

ظاهراً یکی از دو تاریخ تولد مجاز یا اجازه داشتن او از بهبهانی در تاریخ مذکور اشتباه یا غلط در نسخه باشد، چه میان این دو تاریخ سیزده سال و صدور اجازه برای او در دو سال پیش از بلوغ بغایت دور است. الا این که مجاز بدین دو اجازه که محمد بن یوسف بن میر فتح است غیر از مؤلف «الجهادیه» باشد و اگرچه در جهاتی مشترك می باشند، انتهی.

و حاجی میرزا یوسف آقا صاحب عنوان در این سال وفات کرده چنانکه در «الذریعه 3:237 ش 875» فرموده.

و در «شجره نامه» دو نفر پسر برای او آورده: یکی میر فتح مذکور در سال 1209 ش 146، و دیگر میرزا صادق 33، و برای این میرزا صادق 33 چندین نفر فرزند نوشته، و برای هر یک از آنها اعقابی آورده که یکی از آنها میرزا محمد رضا 34 است که فرزند میرزا محمد صادق مرقوم و از اهل علم و ادب بوده و کتاب «تاریخ اولاد الاطهار» مذکور را در سنه 1294 تا 1299 او تألیف فرموده، و آقا نجفی مرعشی مرقوم که در (1315) بیاید نسبش از طرف بعضی از اجداد مادری بصاحب عنوان میرسد.

ص: 1186

*** (628- وفات مرحوم میر سید عبد الله 34 سه دهی، ره) ***

سه ده (سده) قصبه ئی است معتبر و معظم در ناحیه ماریین اصفهان که در اصل سه قریه نزدیک بهم بنام خوزان و ورنوسفاداران و فروشان بوده. و در این اواخر از کثرت جمعیت؛ هر سه قریه بهم متصل و مانند شهری گردیده و آنرا مرکبا و متصلا بصورت سده می نویسند، و بنام همایون شهر شهرت گرفته.

و میر سید عبد الله صاحب عنوان، فرزند مرحوم حاج میرزا محمد رحیم 33 بن سید مرتضی 32 بن میر محمد اشرف 31 بن میر عبد الحسیب 30 بن میر سید احمد 29 بن میر زین العابدین 28 بن میر عبد الله 27 بن میر محمد 26 بن میر صالح 25 بن میر جعفر 24 بن میر احمد 23 بن میر حمزه 22 بن القاسم 21 بن الحسین 20 بن ابو احمد عبد الله 19، المشهدی ابن محمد 18 بن علی 17 بن ابو محمد الحسن 16 (الحسین خ ل 16) بن ابو الحسن محمد الطبان 15 بن ابو احمد الحسین 14 بن ابو علی احمد 13 الازوارقانی بن محمد العزیزی 12 بن ابو الفضل حسین 11 بن ابو جعفر محمد الاطروش 10 بن ابو الحسین علی 9 بن ابو- عبد الله حسین 8 بن ابو الحسین علی الخارصی 7 بن ابو جعفر محمد الدیاج 6 بن الامام جعفر الصادق 5 (علیه السلام) است.

حضرت امام جعفر صادق 5 علیه السلام در جلد اول (در مقدمه) گذشت، و شرح احوال فرزندش محمد الدیباج (ع) در چندین کتاب بنظر رسیده که جامع تر از همه کتاب «منهج المقال» میرزای استرآبادی (ص 289 چاپ طهران در 1306) و «مطلع الشمس 1: 51» است، و اینک خلاصه ئی از آنها و بعضی از مواضع دیگر را در اینجا جمع نموده و چنین گوئیم که: آن جناب با حضرت کاظم (ع) از يك مادر، یعنی حمیده ام ولد بر بریه؛ و از امام- زادگان بزرگوار و علماء طالبین و اعیان و زهاد آنها و مردی شجاع بوده و در طریقه بمذهب زیدیه می رفته، و يك روز روزه می گرفته و يك روز افطار می کرده، و خدیجه زوجه او می فرموده که يك روز نبود که لباسی بپوشد و از خانه بیرون رود و با آن برگردد بلکه آنرا بفقرا می داد و می آمد، و روزی يك چپش برای مهمانان خود می کشت، و بواسطه حسن صورت ملقب بدیباج شده چنانکه در بسیاری از کتب نوشته، و در «منهج المقال» و «نخبة المقال»:

87» دیباجه نوشته اند، چنانکه در «نخبة» در این يك مصراع که درباره او فرموده اشاره بلقب و طریقه او نموده: (دیباجة ابن صادق زیدی)، بلکه در «منهج» فرماید: وی از پدر بزرگوار خود بدیباجه ملقب بود، انتهى؛ چنانکه هم او را مأمون می گفتند، و وی از روایت پدر بزرگوار خویش محسوب، و نسخه ئی از آن جناب روایت کرده که آنرا نجاشی از قاضی ابو الحسین محمد بن عثمان بن حسن نصیبی از جعفر بن محمد بن علی بن حسین ابن ابراهیم از ابو حاتم رازی از احمد بن ولید بن برداز روایت نموده. و در «رجال شیخ» او را به مدنی توصیف کرده و کلمه (اسند عنه) معروف را درباره او نوشته، و در «رساله» ئی که آقا جعفر میر دامادی (1303) در احوال او نوشته (در ص 11) فرماید: از وی کثیری نقل حدیث می نمایند از قبیل محمد بن ابی عمیر و موسی بن سلمه و اسحق بن موسی الانصاری

و غیر آنها، انتهی؛ که با این احمد بن ولید که ما خود ذکر کردیم چهار نفر بشوند.

و در «مستدرک الوسائل ج 3: 649» که صد نفر از مشایخ ابن ابی عمیر را ذکر کرده و بعد فرماید: (اینها اجمالا در نظر بود و شاید متتبع در طرق و اساتید زیادتر از اینها را هم بیابد) این محمد در آنها ذکر نشده و موسی بن سلمه در «رجال ابن داود، نسخه خطی ابن فقیر، ص 154» عنوانی دارد و در آن است که از اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) بوده، و دو نفر دیگر را اکنون در نظر ندارم که در کتب رجال ذکر شده اند یا نه. اجمالا با مراجعه به «رجال ابن داود» و «منهج المقال» و «مستدرک» که حاضر است اسماء آنها بنظر نرسید.

و بهرحال، محمد در خروج بر خلفاء باطل عصر رأی زیدیه را داشته و از این رو در سنه 199 که آثار خلاف بر دولت مأمون عباسی ظاهر شد و جمعی از آل ابو طالب بر وی خروج کردند و از آن جمله محمد بن ابراهیم طباطبا ابن الامام زاده اسمعیل بود (که در روز 5 شنبه 10 ج 2 اینسال بر وی خروج کرد) این محمد در جمله یاران وی در آمده بنام او همی دعوت می کرد، و چون محمد بن ابراهیم در همین سال (199) فجئته وفات کرد این محمد الدیباج در مکه بتحریر و تحریض فرزند خود علی الخارصی و حسین بن حسن الافطس (چنانکه در «مطلع 1: 54» فرموده) بنام خود دعوت نمود و زیدیه جارودیه بر او گرویدند و جمعی باو بیعت کردند، پس اسحق بن موسی عباسی (یا عیسی جلودی) بجنگ وی بیرون شده و یارانش از دور او رفتند و او در 20 ذی الحجه سنه 200 در مکه خود را خلع کرد و بهانه بدین آورد که من خبر وفات مأمون را شنیدم که بدین بیعت راضی شدم، و در سنه 201 او را بخراسان نزد مأمون بردند و او وی را بخشید و نهایت احترام از وی بعمل آورد و جایزه ئی نیکو بدو داد و او همواره در خراسان نزد مأمون بود و با او در موکب پسران عمش از آل ابو طالب کههریک در جائی بر مأمون خروج کرده و مغلوب شده و بخراسان آمده بودند سوار می شد، و مأمون از او چیزهائی را تحمل می کرد که معمولا آنها را پادشاه از رعیت خود تحمل نمیکند.

و بالاخره، چون عباسیان بواسطه تفویض مأمون ولایت عهد را بحضرت رضا (علیه السلام) و حسن سلوک با آن جناب خصوصا و با سایر علویان عموما در بغداد بر او شوریده و ابراهیم ابن مهدی عباسی را بجای او نصب کردند، مأمون ناچار از مرو (که در آن وقت کرسی

مملکت خراسان و یکی از چهار شهر عمده و معروف آن سامان بوده) در سنه 202 حرکت بعراق نمود، و در راه بتدریج هریک از اشخاصی که در مخالفت با خلافت عباسی مهم بودند وفات کردند؛ چنانکه در سرخس فضل بن سهل که یکی از عوامل تفویض ولایت عهد بود در روز جمعه 3 شعبان اینسال بقتل رسید و مأمون چندین ماه در سرخس ماند، و آنجا بموجب مسطورات «منتخب التواریخ خراسانی: 393 چاپ اول» حضرت رضا (علیه السلام) در زندان بود، و باز که بطرف عراق حرکت کرد در طوس که رسیدند حضرت رضا علیه السلام (چنان که در مقدمه گذشت) در آخر صفر سنه 203 شهید شد، و حضرت محمد بن جعفر بموجب آنچه در «مطلع الشمس 1: 56-57» نوشته در وفات آن جناب و تشییع جنازه او حاضر بوده، و باز که مأمون بعراق حرکت کرد محمد همراه او بود تا در همین سال 203 در موقعی که بجرجان رسیدند در جرجان بسن پنجاه و نه سالگی وفات کرد و مأمون خود با جماعتی که با او بودند بر او نماز خواند و وی را آنجا دفن کردند، یعنی در قصبه چارده کلاته در بلوک هزار جریب مازندران که سابقاً جزو جرجان و آن نیز جزو خراسان بوده، بنابراین در کتب متقدمین که مدفن محمد را در خراسان یا جرجان نوشته اند مقصود یکی و همین چارده کلاته است که اصلاً چار کلاته یعنی چار قریه متصل بهم بوده و لفظ (ده) را زاندا بر آن افزوده اند بتحقیقی که در «مطلع 1: 58-59» فرموده، مانند سه ده اصفهان که منسوب- الیه صاحب عنوان و در صدر عنوان ذکر شده، و بطوری که در ترجمه «تاریخ قم: 223 چاپ سید جلال الدین در سال 1353» نوشته مرحوم صاحب ابن عباد در سنه 374 بر سر تربت او عمارتی بنا کرد و اینک مرقد وی در سمت شمال بقعه ئی بطرف غربی چارده واقع و گنبدی گچی هشت ترکی و ایوانی رو بمشرق دارد که درب بقعه در این ایوان باز می شود، و این ایوان و عمارت را در زمان میرزا شاهرخ یکی از اهل خیر- بموجب قول «مطلع 1: 49»- بنا نموده و قبر او را در دو سه جای دیگر هم گفته اند و صحیح این است که اینجا گفته شده.

و حضرت محمد دیباج دختر حضرت عبد الله المحض (ع) را بزوجیت داشته و چهارده دختر و سیزده پسر بهم رسانیده، چنانکه در «منتخب التواریخ خراسانی چاپ اول: 320» از «عمدة الطالب» نقل کرده، لیکن در نسخه ئی از عمده (چاپ نجف در سال 1358) که نزد

ما است چنین چیزی بنظر نرسید، و فقط آنجا در صفحه (335-336) فرماید وی را اعقاب کثیره متفرقه است از سه پسر (علی الخارصی 7 و قاسم 7 و حسین 7)، پس برای حسین 7 فرزندان کمی آورده و برای قاسم 7 که او را قاسم الشبیه و اعقابش را بنی الشبیه نوشته اعقابی بالنسبة بیشتر ذکر کرده که در مصر بوده اند.

و اما علی 7 که او را علی الخارصی نوشته اند و در عمود این نسب واقع شده پس با پدر بزرگوار خود در خروج بر اعداء هم عقیده بوده و وقتی پدرش خروج کرد وی چنین دید که باید در اهواز پیدا شود و با حسین بن حسن الافطس (1212 ش 186) همراه شد و چون پسر عمش حضرت زید النار 7 ابن الامام موسی الکاظم (ع) در سنه 200 در بصره خروج کرد بیاری وی برخاست و چون پدرش در مکه مغلوب لشکر مأمون شد و خود را خلع کرد؛ دید این کار برای او درست نمیشود، زید را وا گذاشته و از بصره بیرون شد و آخر در بغداد وفات کرده و هم آنجا دفن گردید، چنانکه در «عمدة الطالب، چاپ مذکور: 237» نوشته، و این علی را صفاتی نکوهیده بوده، و در مطلع 1: 54» برخی از افعال ناپسند او اشاره کرده، و بموجب مرقومات عمدہ (ص مذکوره) وی از دو پسر عقب باز نهاد: حسن 8 و حسین 8.

اما حسن 8 پس خود چنانکه در عمدہ فرموده در کوفه می نشست و اعقابش از نواده اش ابو الحسن محمد 10 ابن ابو جعفر محمد 9 ابن حسن 8 مذکور، در بغداد و غیره بوده اند.

و اما حسین 8 که در عمود این نسب است و او را در «ترجمه تاریخ قم: 222» اشتباهاً حسن نوشته و در «رساله آیت میر دامادی، ص 11 نسخه خطی» الحسین الطواف نوشته؛ پس بموجب مرقومات عمدہ شش نفر پسر از او بنظر رسیده بدین ترتیب:

اول ابو طاهر احمد 9 که در «عمده: 237» فرماید: اولاد او بشیرازاند و در «ترجمه تاریخ قم: 222» نام او را طاهر نوشته و فرماید وی را فرزندی نیست.

دویم علی 9 که در عمود این نسب است.

سیم ابو عبد الله جعفر الاعمی 9 که در «ترجمه تاریخ قم» فرماید وی را عقبی نیست، و در «عمده: 237 و 238» اعقابی تا چند پشت و شعبه از او ذکر کرده.

چهارم محمد الجور 9 که در «عمده: 237» فرماید معتضد وی را در ری بقتل رسانید،

و در (ص 238) بقولی دیگر فرماید در بعضی از وقایع در جرجان بقتل رسید. و هم در آن صفحه و صفحه (239) وجه تسمیه او را بجزور و أعقابش را تا چند پشت و شعبه با اقوالی در تردید صحت نسب آنها ذکر کرده و هم در (ص 238) بقولی دیگر نقل کرده که او را معتصم در ری کشت، انتهی. ولیکن عصر او با معتضد بهتر از معتصم می سازد، و در «ترجمه تاریخ قم: 212 س آخر» او را اشتباها حورانی نوشته و فرماید: وی بآبه رفت و مدتی آنجا بود و از آنجا رفت و در ری وفات کرد، و اعقاب او بقزوین اند، انتهی.

پنجم عبد الله 9 که در «ترجمه تاریخ قم: 223» فرماید: بقم مقیم شده و از او محمد عزیزی 10 بوجود آمده، و مادر این محمد فاطمه 9 دختر قاسم 8 بن احمد 7 بن علی 6 ابن الامام جعفر الصادق 5 (علیه الصلوة و السلام) است، و محمد عزیزی از قم بطرف بغداد رفت و او را بنهروان بکشتند و تابوت او را بقم آوردند و بنزدیک مسجد رضائیه او را دفن کردند. سپس فرماید از او أبو الحسن علی 11 در وجود آمد، و از علی بن محمد ابو عبد الله محمد 12 و ابو محمد عبد الله 12 بوجود آمدند. و در (ص 225) شرحی نوشته بخلاصه اینکه برادر این فاطمه 9 حضرت ابو الحسن احمد 9 بن القاسم 8 (علیه السلام) بقم آمده و مردی معقد⁽¹⁾ و عنین و هر دو چشمش از آبله نابینا بوده، و پس از وفات در قبرستان قدیم مالون (که بموجب مرقومات (ص 23 و غیره) یکی از دیهات هفتگانه قدیمه بوده که شهر قم از اتصال آنها بیکدیگر بهم رسیده) دفن شده و بر سر تربت او سایبانی برآوردند و آنرا همی زیارت می کردند، و چون اصحاب خاقان مفلحی در سنه 295 بقم رسیدند آن سایبان را بکشیدند و مدتی از زیارت افتاد تا بعضی از صلحاء قم در سنه 371 خوابی در جلالت او دیده و دیگر باره بناء قبر او را از چوب تازه کردند و باز زیارتگاه و محل شفاء بیماران گردید، انتهی.

و از این کلمات مفهوم شد که محمد العزیزی 10 فرزند عبد الله 9 بن حسین 8 بن علی الخارصی 7 است، و «عمده» درباره عبد الله 9 مرقوم فقط نوشته که فرزندان او بقم و قزوین و ری اند، انتهی. و محمد العزیزی را فقط بکلمه (عزیزی) تنها و او را فرزند حسین 11 بن محمد مشکان 10 بن علی 9 بن حسین 8 بن علی 7 الخارصی نوشته؛ که بناء بر آن محمد

ص: 1192

1- (1) - کان فی لسانه عقد، کما یستفاد من «الأقرب».

العزیزی شماره 12 خواهد شد، و در «معجم الادبا» أبو جعفر عزیز نوشته با ذکر آباء مطابق «عمده» و ظاهراً آنها دو نفر بوده باشند.

و بهرحال فرزند ششم حسین الطواف بترتیب مرقوم در «عمده» محسن 9 است که در (ص 237 و 238) فی الجمله اعقابی برای او آورده، و در «ترجمه تاریخ قم: 222» فرماید: مادر او دختر شاهین اشعری است، و در (ص 223) فرماید: وی بقم اقامت کرد و ببود، و در (ص 222) اولاد او را که سادات محسنیه اند نوشته در قم اند، انتهى.

اما علی 9 بن الحسین الطواف 8 که در عمود این نسب است، پس در «ترجمه تاریخ مذکور: 223» فرماید وی بأحمد عبد العزیز متصل شد و بر بعضی از لشگر او امیر بود، انتهى. و احمد مزبور فرزند عبد العزیز بن أبو دلف قاسم عجلی است که والی اصفهان بوده و در سنه 280 وفات نموده؛ چنانکه در «تاریخ اصفهان» فرموده، و در «رساله آیت میر دامادی، ص 11» درباره این علی فرماید نزیل قم بوده و اولاد او نقباء قم اند، انتهى. و در «عمده» فرماید در (ص 237) که اولاد او بقم اند، انتهى.

و فرزند وی محمد الاطروش 10- بنص رساله (ص 11)- در قم ساکن بوده. نواده اش محمد العزیزی 12 همان است که اختلاف کلمات درباره او آنفا ذکر شد، و در رساله (ص 10) کلماتی را که در «تاریخ قم» درباره محمد العزیزی 10 ابن عبد الله نوشته درباره او آورده و فرماید او بعبد العزیز معروف است، و جناب حاجی آقا جمال الدین سید حسن 39 صهری سه دهی که یکی دیگر از این خانواده در عصر حاضر در اصفهان است نیز در ورقه ئی که در نسب خود مشجراً بنقل از شجره نامه بزرگ موجود در سه ده نوشته؛ این محمد العزیزی را فرزند محمد الاطروش 10 آورده.

و بهرحال، فرزند این محمد العزیزی 12 احمد الازوارقانی 13 بطوری که در رساله (ص 10) می نویسد بزرگ مردی بوده و علم نسب در زمان وی بدو منتهی می شده و نسابین وی را شریف ازوارقانی می گویند، و او ساکن مرو بوده و اول کسی است از اولاد حضرت صادق (علیه السلام) که در آنجا سکونت نموده، انتهى. و آنجا وی را فرزند محمد العزیزی نوشته و ما هم متابعت نموده و همان طور شماره نهادیم لیکن در «معجم الادبا» در ضمن آباء قاضی ابو طالب

اسمعیل 18 نسابه مروزی، و نیز در ورقه ئی که آقا میرزا محمد باقر 41 صفوی سه دهی در شرح احوال جدش حاجی میر سید علی 39 آقا بزرگ امام جمعه سه دهی برای ما نوشته؛ وی را فرزند ابو الحسین محمد 13 ابن عزیز 12 معهود نوشته اند که احمد مذکور 14 بشود، و در (1264) ما شرح احوال حاجی آقا بزرگ مرقوم را عنوان نموده و در ضمن نام قاضی نسابه و آقا میرزا محمد باقر مذکور را هم می بریم، و بطوری که این احمد نواده عزیز و شماره 41 بشود شماره می نهیم.

و بهرحال، ابو محمد حسن 16 که در رساله (ص 10) نسخه بدل او را حسین هم نوشته و بمرقومات «معجم» و صفوی (11) می شود؛ دو فرزند داشته: یکی قاضی نسابه ابو طالب اسمعیل مرقوم که گفتیم ما او را بمتابعت آن دو جا در 1264 بشماره 18 می نویسیم و دیگر علی 17 که بمتابعت رساله وی را در این عنوان؛ 17 نوشتیم.

و میر جعفر 24 و میر عبد الله 27 هر دو را در رساله (ص 10) نوشته که در حلب دفن اند.

و میر زین العابدین 28 فرزند میر عبد الله مرقوم را در «روضات الجنات: 670» در ضمن میر غیاث الدین منصور شیرازی به عاملی وصف نموده، و در (ص 117) چنین اشاره نموده که داماد محقق کرکی بوده و در «رساله ص 10» او را داماد و شاگرد محقق کرکی هر دو نوشته. و از آنچه در صدر عنوان تاکنون نوشتیم چنین مفهوم شد که این شعبه از أعقاب محمد الدیاج از عراق عرب بمرو رفته اند و بعد بشام و جبل عامل آمده اند، و بعد فرزند این میر زین العابدین یعنی میر سید احمد باصفهان آمده و نزد میر داماد و غیره درس خوانده، و در «امل الامل» منضم به «منهج المقال» (چاپ طهران در 1306) ص 427 و «روضات الجنات:

117» در ضمن میر داماد و رساله مذکوره (ص 10) و بعضی از مواضع دیگر شرح احوالش ذکر شده، و از آنها چنین برآید که وی شاگرد و داماد پسر خاله خود مرحوم میر داماد (قدس سره العزیز) بوده و نزد شیخ بهائی هم درس خوانده و از هر دو نفر اجازت روایت حاصل کرده، و تاریخ اجازه میر برای او نیمه ج 1 سنه 1017 و اجازه شیخ 1018 است، و میر داماد در اجازه خود برای او تعریفی بلیغ از تتبع او در علوم فلسفه و حکمت متعالیه الهی

ص: 1194

و طبیعی فرموده، و میر سید محمد میر دامادی (1343) می گفت زوجه او که دختر میر باشد بنام فاطمه بوده و مرحوم میر فقط همین يك فرزند را وا گذاشته، انتهى. لیکن در «الذریعه 9 ش 1844» پسری از میر بنام میرزا صدرا آورده که او هم پسری داشته بنام سید غیاث الدین محمد که در «تذکره حزین: 57» نام وی را احمد نوشته و او شعر می گفته و تخلص خیال می نموده.

و بهر حال این میر سید احمد چندین کتاب تألیف کرده (1): اول کتاب «حظیرة الانس» در حاشیه بر الهیات «شرح جدید تجرید» خواجه تألیف قوشجی و بر «حاشیه خفری» بر آن. دویم کتاب «روضه المتقین» در امامت معصومین (علیهم السلام). سیم کتاب «ریاض القدس» انجام تألیف آن سنه 1011. چهارم کتاب «سیادة الاشراف». پنجم کتاب «لطائف غیبی».

ششم کتاب «اللوامع الربانیة» در رد شبهات نصرانیة. هفتم کتاب «مصقل الصفا» در رد نصاری انجام تألیف آن سنه 1032. هشتم کتاب «معراج العارفين» در شرح «منهاج السالكين».

نهم کتاب «مفتاح الشفا». دهم کتاب «منهاج الصفوی». یازدهم کتاب «نفحات اللاهوتیه».

دوازدهم کتاب «اظهار الحق و معیار الصدق» در احوال ابو مسلم مروزی و ذم و قدح او (چنانکه در «الذریعه 4: 150» فرموده). سیزدهم کتاب «مناهج الاخیار» در شرح کتاب «استبصار» در چند جلد، آغاز تألیف جلد سیم آن سنه 1039؛ چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 5: 182» نوشته، و از قراری که در «الذریعه 7 شماره 124» استظهار فرموده وی تا حدود 1054 زنده بوده، و در ملحقات «تذکره القبور: 94 در پاورقی» قبر او را در تخت پولاد در تکیه آقا رضی نوشته و گوید اثر آن معلوم نیست. فرزندش میر محمد عبد الحسیب 30 بموجب آنچه در «رساله ص 9» نوشته از علماء اصفهان و امام جماعت مسجد شاه بوده، و چندین کتاب تألیف نموده: اول کتاب «الجواهر

ص: 1195

1- (1) برای تحقیق در احوال و آثار میر سید احمد علوی و خاندانش رجوع به جلد اول «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان» شود، و آثار دیگری از آنان نیز در مجلدات دیگر آن فهرست و هم در رساله مستقلة تألیف نگارنده فهرست مذکور بتفصیل معرفی شده است. م.

المنثوره» در ادعیه مأثوره. دویم «شرح دعاء صباح». سیم کتاب «سدرۃ المنتهی» در اعتقادات و عرفان، چنان که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 4: 161» نوشته. چهارم کتاب «فطرة الملکوتیه» در شرح «اثنی عشریه طهارت و صلوة شیخ بهائی» انجام شرح طهارت سنه 1058، چنانکه، در فهرست مرقوم (ج 5 ص 471) نوشته، و او در سنه 1121 وفات کرد، و نزد پدر خود- بموجب تذکره (چاپ و صفحه مرقومه)- دفن شده و نیز اثر قبر او معلوم نیست.

فرزندش میر محمد اشرف 31 از علما و اهل فضل و کمال بوده، و در «روضات:

188» و غیره او را ذکر نموده، و نیز در «رساله ص 9» احوالش نوشته؛ و از آنها چنین برآید که او در نزد علامه مجلسی درس خوانده و هم از او و از پدرش میرزا عبد الحسیب اجازت روایت داشته، و پدرش از پدرش میر سید احمد از دائی خود شیخ عبد العالی روایت نموده، و نیز میر محمد اشرف- بموجب مرقومات «روضات: 652»- از فاضل سراب روایت نموده، و روایت می کنند از او: حاجی شیخ محمد کاشانی و میرزا ابراهیم قاضی و فرزندش میرزا عبد الحفیظ 32، و چندین کتاب تألیف کرده: اول «حواشی بر قبسات» جد خود میر داماد. دویم کتاب «علاقة التجربید» در شرح «تجربید خواجه» بفارسی. سیم کتاب «فضائل السادات» تألیف آن سنه 1102 مطابق جمله (تألیف اشرف، یا اشرف تألیف). چهارم «نظم الفیه ابن مالک» بفارسی، و او در سنه 1145 بموجب «الذریعه 3: 355» وفات کرده، و چنانکه در «رساله ص 9» نوشته در قریه ورنوسفاداران سه ده دفن شده و اینک قبر وی در آنجا در بقعه ئی معروف؛ معلوم و معین است، و جماعتی از اولاد و احفاد او در اطراف آن مدفون می باشند و هم در این صفحه گوید: برادر او سید صدر الدین 31 از علما بوده و تألیفاتی در فقه و اصول و غیره دارد، انتهی.

و ظاهراً میر محمد اشرف مانند بسیاری دیگر از علماء اصفهان که در واقعه افغان از آن شهر حرکت بأطراف نموده اند؛ او هم از اصفهان حرکت بسه ده نموده و آنجا بوده تا وفات کرده.

و بهر جهت او دو فرزند داشته یکی میرزا عبد الحفیظ 32 که ذکر شد، و او را میر محمد حفیظ هم نوشته اند؛ جد حاجی آقا جمال صهری سه دهی که ذکر شد، و (در ص 9 رساله گوید): وی بامر پدر در ورنوسفاداران ماند.

ص: 1196

و دیگر سید مرتضی 32 که در رساله (ص 8) شرح احوالش نوشته و آنجا فرماید:

وی بامر پدر بخوزان رفته و خود از فقها و متکلمین و محدثین بوده و شعر هم می گفته و تخلص سید می نموده، و این اشعار را (که گوید ظاهرا درباره حضرت حجت- عجل الله تعالی فرجه- می باشد) از او آورده:

شبهها ز غمت گریستم من

بی گریه شبی نزیستم من

باقی است وجود من بمعنی

در صورت اگرچه نیستم من

با آنکه جفاکشی چو من نیست

معلوم نشد که کیستم من

گر غیر بمرد از برایت

پس زنده ز بهر چیستم من

در پای تو تا چو سید افتم

تا کی سر راه بیستم من!

و او را فرزندانانی بوده: یکی سید محمد باقر 33 که در (1303) بیاید، و دیگر حاجی میرزا محمد رحیم کبیر 33، و او بطوری که در «رساله ص 8» نوشته از أعاضم علما و محدثین و مجاز از عموی خود میر عبد الحفیظ 32 بوده و در سه ده امامت جمعه و ریاست عامه داشته و در شعر صاحب طبعی روان و این دو فرد را از او نقل کرده:

خاکیم و فروتنی چو او شیوه ما است

از خاک، غرور و کبر و نخوت بی جا است

کم مغزز جهل برتری می جوید

هر سر که سبک بود ز میزان بالا است

و برادر او جد سادات میر دامادیه نجف آباد است، انتهی. و ظاهرا مقصود از برادر او سید محمد باقر مذکور باشد. و در «شجره نامه حاجی آقا جمال»⁽¹⁾ نوشته که میر دامادیه نجف آباد از میر محمد اشرف جدا میشوند، انتهی.

و این حاجی میرزا محمد رحیم دو فرزند داشته، بزرگتر: میرزا محمد رفیع 34 که در «رساله ص 2» فرماید: از علما و عابد و صالح و رئیس طایفه بوده و پس از فوت جنازه اش را بنجف برده اند، انتهی؛ و ما دو فرزند از او در این کتاب می آوریم:

یکی میر سید محمد حفیظ 35 که در (1343) بیاید، و دیگر حاجی میرزا محمد-رحیم ثانی 45 و این حاجی میرزا محمد رحیم ثانی بموجب مرقومات همین صفحه از اجلاء _____ (1) حاج آقا جمال صهری در 7 ع 2-1388 وفات یافته و در جای دیگر ترجمه او بیاید. م.

ص: 1197

1- (1) حاج آقا جمال صهری در 7 ع 2-1388 وفات یافته و در جای دیگر ترجمه او بیاید. م.

سادات و علما بوده و در مسجد جامع (مسجد بزرگ) خوزان امامت داشته قبرش در وادی السلام نجف است. و فرزند او حاجی میرزا محمد حسین 36 نیز- بموجب همین صفحه- از علما و در مسجد مرقوم امامت داشته، و هنوز پس از سالها نام وی باقی و بعنوان وقت نماز حاجی معرفی میشود، و قبرش در وادی السلام است.

و فرزند او (1) آقا میرزا علیمحمد 37 سیدی با کفایت بموجب (ص 1) و جلیل القدر بوده، و پس از تحصیلات علوم؛ در قریه بترویج و در مسجد آن معروف بمسجد ملا محسن که از مساجد بزرگ سه ده است امامت داشته، و در رجب سنه 1342 در حدود هفتاد سالگی وفات کرده، و در بقعه ئی که پشت مسجد خودش می باشد دفن شده. و دختر او 38 زوجه سید محمد حسین 38 که در (1303) بیاید و مادر سید محمد جعفر 39 آیت میردامادی مؤلف این «رساله نسبنامه» است.

و فرزند کوچکتر حاجی میرزا محمد رحیم کبیر 33 مرحوم میر سید عبد الله 34 سه دهی صاحب این عنوان است، و او بطوری که در این رساله (ص 6) نوشته از علما و فقها بوده و در سنه هزار و صد و شصت و پنج- مطابق (1130-1131) شمسی- در زمان کریم خان زند متولد شده، و پدرش شش ماه پیش از تولد وی در خواب دیده که باید نام او را عبد الله بگذارد، و او پس از بزرگ شدن و تحصیل علوم مقدماتی در نزد آقا محمد باقر بهبهانی و میرزای قمی درس خوانده و «کتابی در رجال» تألیف کرده، و سال ها در سه ده امام جمعه و جماعت بوده، و در اواخر عمر در اصفهان منزوی شده تا اینکه فرزندش سید احمد در سه ده بیمار گردید و او بعیادت وی در سه ده آمده، و چون او را در شدت مرض دید دعا کرد که اگر وفات این فرزند حتم است من پیش از او بمیرم، و پس از چند ساعت پدر و پسر هر دو در بیست و دویم ماه محرم الحرام اینسال- مطابق (...). اسد ماه برجی- وفات کردند، و در قریه خوزان سه ده در بقعه مخصوصی دفن شدند، و اینک آنجا مزاری معین و معلوم و زیارت گاه عموم است و صندوقی بر قبر آنها نهاده و به مزار میر عبد الله معروف است، و این بقعه در وسط قریه پهلوی خیابان افتاده، و سابقا قبرستان عمومی بوده و پس از دفن میر سید

ص: 1198

1- (1) فرزند بزرگتر حاج میرزا محمد حسین: عالم جلیل مرحوم آقا سید حیدر علی مذکور در «نقا: 692» بوده که در (1326) بیاید.

عبد الله در آن بنام وی شهرت یافته، و چندین نفر از علما که در وقعه افغان از اصفهان بخارج حرکت کرده اند، مانند سید محمد صالح و شیخ ابراهیم عاملی از اولاد محقق کرکی و شیخ شمس الدین و شیخ محمد زکی الله بموجب (ص 7) رساله؛ در آنجا دفن اند که اکنون اثری از قبر آنها موجود نیست. و او دو پسر داشته:

یکی میر سید علی 35 که از دانشمندان و متفذین بوده و همواره برای اصلاح امور عامه با فرمان روایان وقت در اصفهان معارضه می نموده، و وقتی هم در اثر همین اعمال نزاعی ما بین او و بعضی از امراء واقع شده، و مرحوم سید حجة الاسلام رشتی (اعلی الله مقامه) مجلسی تشکیل و آنها را صلح داده، و دیگر میر سید احمد 35 که الآن در همین جا در عنوانی جدا ذکر میشود.

* (629- وفات میر سید احمد 35 میر دامادی سه دهی) *

وی فرزند مرحوم سید عبد الله 34 مذکور در عنوان سابق، و خود بطوری که در «رساله نسبنامه سادات میر دامادی ها، ص 5» نوشته، از اکابر علماء عصر خویش و شاگرد سید حجة الاسلام رشتی و حاجی کرباسی بوده، و در مواقعی که پدرش از سه ده بخارج می رفته بجای او امامت جمعه و جماعت می نموده، و چندین کتاب تألیف فرموده، از آن جمله:

کتاب «زبدة الاسرار» که در آنجا می فرماید: «رأيت بخط جدی القمقام المعروف بمیر داماد:

يقال فوق رأس مولينا الرضا (ع) لقضاء الحوائج: بسم الله الرحمن الرحيم، يا لطيف أدركني بلطفك الخفي» انتهى.

و چنانکه گفتیم وی در بیست و دویم ماه محرم الحرام اینسال وفات کرد، و با پدر در يك جا دفن شدند.

و فرزندش سید محمد حسین 36 معروف بمقدس و از علماء عظام و شاگرد آقا میر سید حسن مدرس (1210 ش 154) بوده، و بطوری که در «رساله ص 4» نوشته با مرحوم میرزای

شیرازی (اعلی الله مقامه) رفاقتی شایان داشته و بهمین مناسبت مرحوم میرزا در ایام تعطیل با او سه ده می رفتند. و در اوقات توقف در سامره همواره بزوار سه دهی می فرموده که بعد از وفات وی نتوانستم در اصفهان بمانم! و در زمان وی یکی از علمای سه ده بنام ملا محسن در مسجد ملا محسن خوزان که بنام او تاسیس شده بود امامت می نموده و فرزند وی بنام ملا باقر داشته که مبلغ فرقه شیخیه بوده، و چون این سید محمد حسین مقدس در مقام دفع شبهات او برآمده و برضد او تبلیغ می کرده در اثر آن در 5 ج 1 سنه 1259 بسن بیست و نه سالگی مسموما وفات کرد و ملا محسن که با مقدس موافق بوده پس از فوت او پسر را نفرین کرده و چیزی نشد که ملا باقر هم از دار دنیا رحلت نمود. و او را فرزندان می بوده: یکی مرحوم حاجی سید احمد 37 که از علما بوده، و پس از فراغ از تحصیل؛ مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی و آقا نجفی - بطوری که در «ص 4 رساله» نوشته - بوی اجازه دادند، و او در قریه اند آن سه ده بترویج پرداخت تا در سنه 1304 وفات کرد و در نجف دفن شد، و دیگر مرحوم سید جعفر 37 که در (ص 3) فرماید:

از علماء پرهیزکار و سیدی جلیل القدر و صاحب أنفاس قدسیه (1) بوده، و در حدود (1260) متولد شده، و در قریه خوزان در مسجد معروف به مسجد حاج حسین در پهلوی حمام شمس آباد امامت جماعت داشته، و اشخاصی که با وی اعمال غرض می نموده اند مصداق حدیث (نحن بنو عبد المطلب ما عادانا کلب الاوقد کلب و لا بیت الاوقد خرب و من لم یصدق فلیجرب) در حق آنان ظاهر می شده، و در سنه 1325 وفات کرده، و در وادی - السلام نجف دفن است، انتهى.

و فرزند او سید محمد حسین 38 آیت میردامادی است که در (1303) بیاید.

ص: 1200

1- (1) صواب «صاحب نفس قدسی» است کما لا یخفی. م.

*** (630- تولد یحیی خان معتمد الملك قزوینی) ***

وی فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی (1241 ص 1142) و خود از رجال و اعیان دوره ناصری است، و بطوری که در «تاریخ مدرسه سپهسالار: 2 در پاورقی» نوشته در اوائل اینسال- مطابق اواسط سال 1207 شمسی- در قزوین متولد شده، و پس از تحصیلات ابتدائی باتفاق برادر بزرگ خود حاج میرزا حسین خان باروپا رفت، و پس از تکمیل تحصیلات بایران بازگشت و در قزوین بود تا میرزا تقیخان امیر- چنانکه در احوال حاجی میرزا حسینخان گذشت- نظر بر رابطه ئی که با پدر او داشت وی را با حاج میرزا حسین خان بطهران آورده و در تحت تربیت خود قرار داد، و در ایامی که برادرش کارپرداز بمبئی شد وی وارد مشاغل درباری گردید، و در سنه 1273 مأمور پطروگراد، و در سنه 1275 مأمور استانبول شد، و پس از مراجعت ملقب بمعتمد الملك گردید، و در ایام صدارت برادر، در سنه 1288 مدیر مشورتخانه شاهی بوده، و در اواخر همین سال وزیر مخصوص و سرکشیکچی باشی اردو گردید و ضمناً دختر شاه را هم تزویج نمود، و در سنه 1291 با ناصر الدین شاه بفرنگ رفت، و پس از بازگشت والی فارس، و در سنه 1294 والی مازندران شد، و در سنه 1299 پس از وفات برادر ملقب به مشیر الدوله و وزیر عدلیه شد و مدرسه و مسجد آن مرحوم را که ناتمام مانده بود باتمام رسانید، و در سنه 1302 وزیر خارجه گردید، و آخر در پنج شنبه بیستم ماه جمادی الاخره سنه 1309، چنانکه در «طرائق الحقائق 3: 195» نوشته- مطابق اول دلو ماه برجی- در طهران وفات کرد و نعش او را بمشهد برده و نزد برادر دفن کردند، و پس از وی فرزند ارشدش حاج میرزا حسین خان معتمد الملك بمأمور مدرسه رسیدگی می نمود، و پس از فوت وی چون او را فرزند ذکوری نبود در هر وقتی کسی دخالت می کرد تا در 3 شوال 1362 آقا ابراهیم آشتیانی ناظم امور مدرسه گردید،

ص: 1201

* (631- تولد عبد العلیخان ادیب الملک مراغه ئی) *

مراغه شهری است معروف در آذربایجان، و عبد العلیخان فرزند مرحوم اعتماد السلطنه حاجی علیخان است که در (1285) بیاید، و خود از فضلا و ادبا بوده و شعر هم می گفته و تخلص ادیب می نموده، و همانا در ماه شعبان المعظم اینسال- مطابق (...) حوت ماه برجی- از بطن دختر ملا- احمد از علمای مستجاب الدعوه مراغه متولد شده، و در نزد پدر تحصیل علوم ادب از فنون عجم و عرب نموده تا دانشمندی نام بردار گردید؛ چندان که در «المآثر و الاثار:

191 س 2» عنوانی مخصوص برای او منعقد نموده و در آن (با اندک تغییری) فرماید:

در سخن سنجی و شعرسرائی مقام استادی و مهارت داشت و در سنه 1270 لقب ادیب- الملک یافت چنانکه میرزا علیقلی مصور در تاریخ آن گفته:

مصور سر برون آورد و گفتا

ادیب الملک شد عبد العلیخان

و در «منتظم ناصری، جلد سیم» بعضی از گذران احوال او در سنوات متفرقه نوشته شده، چنان که گوید: در سنه 1281 که پدرش وزیر عدلیه بود وی نیابت او را یافت، و در سنه 1284 حاکم قم شد، و در سنه 1285 بعد از وفات پدر وزیر وظائف و اوقاف شد، و در سنه 1287 حاکم خوانسار و گلپایگان گردید، و در سنه 1289 حاکم سمنان و دامغان گردید، و در سنه 1293 حکومت قم و ساوه و زرند را یافت، انتهی. و همانا وی (چنانکه در کتاب «فهرست کتب مشایخ 2: 313» نوشته) وقتی از حاج محمد کریم خان قاجار سؤالی در حقیقت رد شمس برای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) نمود، و اینکه نماز آن حضرت در آن وقت قضا بوده یا آداء؟ و بعضی از اشعارش در «مجمع الفصحا» و غیره نوشته شده.

و بالاخره او در سنه هزار و سیصد و دو در تهران وفات کرد.

و فرزند ارشدش محمد باقر خان از رجال درباری اواخر دوره ناصری و اوائل مظفری

ص: 1202

بوده، و پس از پدر در سنه 1303 لقب ادیب الملک یافته، و در سنه 1313 پس از وفات عمش محمد حسنخان خود لقب اعتماد السلطنه یافته. و فرزندش، میرزا حسینخان ملقب بادیب الملک شد، چنانکه در «منتخب التواریخ مظفری» در وقایع این دو سال نوشته.

پنجم ماه رمضان المبارک سنه 1207 شمسی

اول حمل ماه برجی

* (632- وفات حاجی عبد الرزاق بیک، مفتون دنبلی) *

وی فرزند نجفقلیخان بن امیر شهباز خان آذربایگانی است.

امیر شهباز خان در 1229 (ج 3 ص 868) گذشت، و فرزندش نجفقلیخان از معاریف آذربایجان بوده، و در 16 محرم سنه 1199 وفات کرده و در نجف دفن است.

فرزندش حاجی عبد الرزاق بیک صاحب عنوان از بزرگان اهل فضل و کمال و در انشاء و سخن سرائی و احوال شعراء عجم و عرب و فنون و شعب علوم ادب احاطه و تسلطی تمام داشته و در اشعار تخلص مفتون می نموده. شرح احوالش در کتاب «دانشمندان آذربایجان:

352» نوشته شده، و از آن با ملاحظه برخی از مجلدات «الذریعه» که تألیفاتش در آنها ذکر شده همچون (ج 9 ص 1083 ش 7012) و غیره چنین برآید که: وی در سنه هزار و صد و هفتاد و شش - مطابق (1141-1142) شمسی - در شهر خوی آذربایجان متولد شده، و در حدود ده سالگی پدرش وی را بعنوان گروگان بجای برادرش فضلعلی بیک بشیراز فرستاد، و حاجی عبد الرزاق بیک در آن شهر با اینکه حبس نظر بوده بتحصیل علوم مشغول شد، تا موقعی که بعد از وفات کریم خان، علیمراد خان زند لشگر بر سر صادقخان فرستاده و شیراز را گرفت؛ آن وقت مرتهنین آذربایجان را که از جمله آنان حاجی عبد الرزاق بیک بود از شیراز باصفهان فرستاد، و چون در 14 ع 1 سنه 1199 علیمراد خان وفات کرد آقا محمد خان قاجار آن جماعت را اجازه داده تا بآذربایجان رفتند.

ص: 1203

و حاجی عبد الرزاق بیک در سنه 1241 بمکه رفت، و در مدت عمر همواره بمطالعه و محاضره کتب تواریخ و ادب مشغول بود و چندین کتاب در فنون متفرقه تألیف نموده:

اول کتاب «تجربة الاحرار و تسلیة الابرار» در احوال علما و شعراء معاصرین خود و برخی از مطالب دیگر، انجام تألیف آن سنه 1228. دوم ترجمه کتاب «عبرت نامه ابراهیم» از ترکی پارسسی، و آن ترجمه کتابی است که کروسنیک می مبلغ عیسوی لهستانی (متولد در سنه 1086 و متوفی در سنه 1169 در لهستان، چنانکه در «مجله یادگار، سال 5 شماره (8 و 9) ص 138» فرموده) در علت و کیفیت انقراض دولت صفویه که خود در اصفهان حاضر و ناظر آن بوده بلغت لاتینی نوشته. سیم کتاب «جامع خاقانی» در تاریخ و مآثر فتحعلیشاه. چهارم کتاب «حدائق الادبا» در آداب و اخلاق، تألیف آن سنه 1232. پنجم کتاب «حدائق الجنان» در سرگذشت خودش در شیراز و شعرا و فضلاء آن. ششم کتاب «حدیقه» در تراجم شعراء عرب پارسسی. هفتم کتاب «حقائق الانوار» در شعراء عرب و عجم، تألیف آن سنه 1230. هشتم «دیوان اشعار». نهم کتاب «روضه الاداب و جنة الالباب» در احوال شعراء عرب عبری، انجام تألیف آن سنه 1224. دهم کتاب «ریاض الجنة» در احوال خانواده دنباله. یازدهم «شرح کتاب المشاعر» ملا صدری که بخط خودش که در سنه 1242 نوشته بوده در کتابخانه مجلس در تهران موجود است. دوازدهم کتاب «مآثر سلطانیه» در مآثر فتحعلیشاه از حین جلوس تا سال 1241 که سال ختمتألیف است. سیزدهم «مثنوی به بحر رمل». چهاردهم کتاب «ناز و نیاز» که آن هم مثنوی بی بحر رمل است بدین وزن «مفاعیلین مفاعیلین مفاعیلین».

پانزدهم کتاب «نگارستان دارا» در احوال شعراء دوره فتحعلیشاه، تألیف آن سنه 1241.

شانزدهم کتاب «همایون نامه» و آن مثنوی بر این وزن (سرنامه نام خداوند پاک) در احوال مختار است.

و او در اینسال در تبریز وفات کرده و هم در آنجا دفن شد. و فرزندش بهاء الدین محمد از ادباء نامی و سخن شناسان فاضل بوده و تألیفاتی دارد: اول «تفسیر قرآن» که بسی مفصل و مبسوط است. دوم «مجموعه ئی» از اقوال پدرش در «شرح اشعار انوری».

وی فرزند مرحوم سید احمد 24 شوشتری است که در 1220 (ص 690) گذشت. و خود از علما و فقهای عصر بوده و شعر هم می گفته، و چنانکه از «نقباء البشر: 1132 ش 1647» با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر برمی آید؛ در ماه ذی الحجة الحرام اینسال- مطابق (جوزا- سرطان) ماه برجی- در شوشتر متولد شده، و هم آنجا در مقدمات علمی درس خوانده، آنگاه بنجف اشرف هجرت نموده و حظی وافر و بهری متکثر از علوم و معرفت تحصیل کرده چندان که در فقه و اصول و رجال و حدیث و غیر آنها از علوم اسلامیة براعتی تمام بهم رسانید، و از چندین نفر از علما بدریافت اجازه نایل گردید که تواریخ آنها از 1288 تا 1292 بوده، پس بشوشتر برگشت و آنجا ریاستی شایسته و مرجعیتی در امور پیدا کرد و مردمان همه بوی رو آوردند، و او بنیکوتر و جهی بوظایف شرعیة قیام نمود، آنگاه ناگهان بر اهل شوشتر غضبناک شده و همه را ترك کرده و بنجف اشرف رفت و زمانی دراز آنجا بعبادت و تألیف پرداخت تا رؤسا و بزرگان شوشتر از وی التماس نمودند که بدان شهر بازآید و آنها را هدایت کند، پس باز بشوشتر آمد و بخدمت دین و هدایت مشغول شد، و همواره بعد از نماز بمنبر می رفت و موعظه می نمود، و وی را مهارتی تمام در بیانات منبری و جلب قلوب مستمعین بوده، و چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «التحفة النظامیة» در ایمان پدر حضرت ابراهیم الخلیل (علی نبینا و آله و علیه السلام) و اینکه او غیر از آزر است، نزدیک بسه هزار بیت؛ بنام نظام السلطنه مافی والی خوزستان. دویم «تعلیقہ بر رسائل» استادش شیخ انصاری. سیم «حاشیہ بر شرح لمعه».

چهارم «رساله ئی در منطق». پنجم «رساله ئی در وجوب اخفات در اخیرتین» در رد برخی از اخباریین. ششم «شرح نتیجة الانظار». هفتم کتاب «فصل الخطاب» در تفسیر آیه شریفه 111 از سوره مبارکه توبه (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ أُمَّةٍ مُّؤْمِنِينَ، الخ). هشتم کتاب «المحاكمات»

میانه صاحب «قوانین» و صاحب «فصول». نهم کتاب «نقد البیان» در تعیین مهر السنه. دهم «نظم کتاب کافیه ابن حاجب» در نحو.

و او روایت می کند از چند نفر: اول حاج میرزا حبیب الله رشتی که در (1312) بیاید.

دویم حاج شیخ جعفر شوشتری که در (1303) بیاید. سیم حاج ملا علی میرزا خلیلی.

چهارم شیخ نوح قرشی نجفی که در (1300) بیاید، و هر چهار را در «الذریعه، ج 1» در اجازات ذکر کرده، و در «نقبا» چندین نفر دیگر را ذکر کرده که اجازه بوی داده اند، لیکن چون تصریح بروایت نداشت آنها را اینجا نیاوردیم.

مرحوم حاجی سید عبد الصمد در پنج شنبه دهم ماه جمادی الاخره سنه هزار و سیصد و سی و هفت، چنانکه در «الذریعه 1: ش 818 و 1134» نوشته- مطابق 22 حوت ماه برجی- در نجف وفات کرد، و هم آنجا در حجره مرحوم حاجی سید اسد الله (اعلی الله مقامه) که در 1228 (ج 3 ص 836) گذشت دفن شد؛ چنانکه نواده اش سید محمد حسن شفاها باین فقیر فرمود.

و فرزندانی از او باز ماند: یکی سید محمد حسین 26 و دیگر سید محمد جعفر 26 و دیگر سید محمد مهدی 26، و این اخیر نیز فرزندانی داشته: یکی سید محمد حسن 27 مذکور (1) و دیگر سید محمد 27 که در (1309) بیاید.

* (634- وفات شیخ فضل امام، خیرآبادی هندی) *

وی از حکماء اهل سنت در هند بوده، و کتب چندی تألیف نموده: اول «تلخیص کتاب شفاء» شیخ رئیس ابن سینا. دویم کتاب «المرقاة» در منطق. و در اینسال، چنانکه در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی، در صفحه (ی)» نوشته؛ وفات کرد.

ص: 1206

1- (1) مرحوم حاج سید محمد حسن جزائری از علماء روحانی و مورد احترام خوزستان و ساکن اهواز بود و تألیفات مفیدی از خود بجای گذاشت. شرح حالش در «نقباء البشر، 444» و «مؤلفین کتب چاپی 2: 656» مذکور است. تولدش در شوشتر بسال 1319 و وفاتش - بموجب مندرجات روزنامه اطلاعات مورخ 8 آبان 1351- در اهواز سحرگاه 21 ماه رمضان 1392 واقع و در جوار مزار علی بن مهزیار دفن شد. م.

سنه 1244 قمری مطابق سنه 1207 شمسی

یکشنبه غره محرم الحرام (...). سرطان ماه برجی

یکشنبه غره محرم بودن اینسال مستفاد از تاریخ انجام تألیف جزء 14 کتاب «مهجة الفؤاد» سید محمد حسن موسوی (1263) میباشد.

*** (635- تولد تولستوی، حکیم روسی) ***

وی از معاریف فلاسفه و دانشمندان جهان است که در بیست و نهم ماه صفر الخیر اینسال (چنانکه مفهوم از «مجله آفتاب، سال 1 شماره 1» میباشد) - مطابق (...) سنبله ماه برجی - در قریه (باسنایا- بولنایا) از یک خانواده آلمانی (که در عهد پتر کبیر بروسیه هجرت کرده بودند) متولد شده، و پس از تحصیلات؛ در فن اصلاح سیاست اجتماع بشر وارد شده، و در این باره گفتار و کردارهای مهم و مؤثر از خود بروز داده و در نتیجه شهرتی تمام بهم رسانید، و کتب چندی تألیف کرد؛ از آن جمله: کتاب «حکم محمد ص». و آخر پس از مدت هشتاد و چهار سال و نه ماه قمری و هفده روز عمر، در دوشنبه شانزدهم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و سیصد و بیست و هشت - مطابق 17 قوس ماه برجی - در استاسیون استوبوف وفات کرده و در جنگل افونین نزدیک مسقط الرأس خود دفن شد، و پسران چندی از وی بازماند.

ص: 1207

*** (636- وفات مرحوم معتمد الدوله نشاط شاعر اصفهانی) ***

مرحوم معتمد الدوله (1) ابو المعالی صاحب عنوان نامش میرزا عبد الوهاب 49 فرزند میرزا محمد رحیم 48 بن میرزا عبد الباقي 47 بن میرزا محمد رحیم 46 حکیمباشی ابن میرزا محمد 45 بن میرزا محمد رضا 44 حکیمباشی شیرازی است. میرزا محمد رضا 44 حکیمباشی که او را میرزا محمد رضا بزرگ نوشته اند در 1240 (ص 1108) گذشت.

ص: 1208

1- (1) قال فی «أقرب الموارد» ما خلاصته: الدولة- كموجة- فی الحرب أن تداول (زور- مند شود) احدی الفئیتن علی الاخری، يقال كانت لنا عليهم الدولة، ج: الدول، و الدولة بالضم فی المال: صار الفی ء دولة بينهم، أى يتداولونه بينهم فيكون مرة لهذا و مرة لهذا، ج: دولات و دول. كذا فی «الصحاح» و قيل همالغتان بمعنى واحد، و يقال: الدهر دول و عقب و نوب، و الدولة عند أرباب السياسة: الملك و وزراؤه، قال المعری: و لو دامت الدولات كانوا كغيرهم از رعایا و لكن مالهن دوام! و فيه أيضا ما خلاصته: نشط الرجل (من باب علم) نشاطا بالفتح: طاب نفسه للعمل و غيره.

نواده اش میرزا محمد رحیم 46، حکیمباشی شاه سلطان حسین بوده، و بطوری که در خاتمه «دیوان طبیب ص 60» نوشته (با تطبیق و تبدیل تاریخ مسیحی بهجری قمری) در 25 (یا 26) ج 1 سنه 1137 از تیغ بی دریغ افغانها بقتل رسیده.

فرزندش مرحوم میرزا عبد الباقی 47 شاعری بزرگ و طبییی مسیحادم بوده و بهمین جهت تخلص طبیب می نموده، وفاتش سنه 1167 چنان که در «تاریخ اصفهان» است، (لیکن آقای همائی (سلمه الله) نسخه اصل این کتاب «مکارم» را- که این فقیر این نسخه را از روی آن می نویسم- دیدند، در حاشیه بخط خود چنین نوشتند: وفات میرزا عبد الباقی طبیب اصفهانی مطابق سنگ لوح او که در لسان الارض تخت فولاد اصفهان موجود است در سنه 1171 هجری قمری است، و در «مجمع الفصحا» و «منتظم ناصری» و غیره اشتباه ضبط شده است، جلال الدین همائی (غفرله) ليله 24 ذی القعدة 1368 ه. ق. انتهى).

نواده اش مرحوم معتمد الدوله 49 صاحب عنوان از اجله و اعیان فضلاء زمان و سالها در دربار فتحعلیشاه وزیر و منشی الممالک بوده، و از وی (معتمد الدوله) لقب یافته، و در انشاء عربی و پارسی و ترکی و خط خوش از همکنان برتر، و با این وصف در تصوف و عرفان و سخاوت شگفت انگیز، و در سرودن اشعار عارفانه و عاشقانه مقامی منیع داشته و تخلص نشاط می کرده، و در تربیت فضلا و معرفی آنها پادشاه وقت اهتمام تام بجا می آورده، و کتابی دارد بنام «گنجینه نشاط» که در آن لآلی منشآت و اشعار خود را جمع کرده، و میرزا عبد الباقی اعتضاد- الاطبا مقدمه و حواشی بر آن نوشته، و در وصف عمارتی که فتحعلیشاه در سنه 1219 در موقع سفر بجنگ روسیه در راه بر روی تپه ... بنا کرده اشعاری بر وزن «شاه نامه فردوسی» سروده که هر مصرعی تاریخ است؛ چنانکه در «مجمع الفصحا 2: 12» فرموده و همه آنها را نقل نموده.

و در «الذریعه 9: 1188» چندین نفر دیگر از شعرا را ذکر کرده که تخلص نشاط داشته، و اتفاقا دو نفر آنها اصفهانی بوده اند، یکی بنام عبد الوهاب که در زمان نادر بوده، و دیگری شمس الضحی دختر صفیعلیشاه که در (1317) بیاید.

و بالاخره این نشاط صاحب عنوان در روز دوشنبه پنجم ماه ذی الحجة الحرام اینسال مطابق (...) جوزا ماه برجی - وفات کرده، و در نجف دفن شد. و وی را فرزندی بوده بنام میرزا عبد الکریم 50 که در سنه 1250 وفات کرده، و او نیز فرزندی داشته نامش میرزا عبد الکریم 51 که شعر می گفته و تخلص مفتون می نموده.

*** (637- تولد میر سید علی 32 خواتون آبادی اصفهانی) ***

وی فرزند میر محمد صادق 31 خاتون آبادی است که در سال 1207 (شماره 129 ص 324) گذشت. و خود از علماء اصفهان بوده که در ماه ذی الحجة الحرام اینسال - مطابق (جوزا - سرطان) ماه برجی - متولد شده، و در اصفهان در خدمت مرحوم حاج ملا حسینعلی تویسرکانی که در (1287) بیاید، و در عتبات نزد شیخ انصاری و شیخ محمد حسین قزوینی (که در «المآثر: 156» عنوانی دارد) درس خوانده تا عالمی مبرز گردید و از اساتید خود مجاز شد، آنگاه در اصفهان در مسجد شاه بامامت جماعت پرداخت و کتبی در فقه و «کتابی مدون در مذاهب» تألیف کرد، و در آدینه شانزدهم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و نه؛ چنانکه از «شجره نامه خاتون آبادی ها» تألیف حاج میرزا حسین نایب الصدر برمی آید - مطابق (...) قوس ماه برجی - وفات نمود. و نواده اش میرزا حسین که در (1316) بیاید در «مجمع الانساب: 94» در همین ماه و روز از سال 1301 گفته و آنجا فرماید که وی از يك زن در نجف پسری بنام حاجی میرزا محمود 33 و دو دختر بنام آغا بیگم 33 و خدیجه بیگم 33 بهم رسانید، و پس از آمدن باصفهان زنی دیگر اختیار کرد و از آن پنج پسر بدین نامها پیدا نمود: میرزا احمد 33، میرزا حسن 33، میرزا ابراهیم 33، میرزا مهدی 33، میر سید علی 33، بنام پدرش. و در (ص 93) برای هر يك از اینها اعقابی چند نوشته، و حاجی میرزا محمود مذکور پدر آقای میرزا حسین مؤلف «مجمع» است و در سنه 1289 بیاید.

ص: 1210

*** (638 - تولد شاکره، شاعره هندی) ***

وی شهربانو دختر حاج علی رضای ناجی شوشتری است (که در سال 1282 بیاید)، و خود زنی فاضله بوده که شعر هم می گفته و همانا در اینسال - چنانکه در «الذریعه 9: 494 شماره 2785» فرموده - در بمبئی متولد شده، و در سنه 1268 باقا علی عسکر شیرازی شوهر کرده، و «دیوانی در اشعار» بزبان هندی دارد، و پس از مدت هفتاد و پنج سال عمر در سنه هزار و سیصد و نوزده وفات کرده، و این آقا علی عسکر نواده ئی داشته بنام میرزا اسمعیل امین الملک شیرازی که وی کتاب «ناله حزین» تألیف ملا محمد علی حزین ابن حاج علیرضای مرقوم را در هند چاپ کرده.

*** (639 - وفات شیدای شاعر کردستانی) ***

وی، چنانکه در «مجله ارمغان، سال 25 شماره 5 ص 224» نوشته؛ نامش میرزا عبد الباقی و فرزند میرزا محمد حسین بن میرزا عبد الله وزیر است که پدران او همه منصب وزارت داشته اند و خود وی از اعیان آن ولایت و طبع شعر مناسبی داشته و شعر را خوب می - فهمیده، و سخت بأشعار خود مغرور بوده و بقدر دو هزار بیت شعر سروده، و در اینسال وفات نموده (1).

ص: 1211

1- (1) رجوع شود به «ریحانة الادب 2: 405» که آنجا نیز شرح حال مختصری از شیدای کردستانی بنقل از «مجمع الفصحا» دیده میشود. م.

وی چنانکه در کتاب «معجم ادباء الاطبا 1: 13 و 21»، نوشته فرزند سید اسمعیل بن حسن (یا حسین) بن محمد بن حسین بن علی حسینی است و نسبش به بیست و یک واسطه بحضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منتهی میشود، و خود از اهل علم و ادب و طب در مائه دوازدهم و سیزدهم بوده و شعر هم می گفته، و همانا او در سنه 1161 (چنانکه در ص 221 «معجم» مذکور) نوشته - مطابق (1126 یا 1127) شمسی - در صنعا متولد شده، و در نزد شیخ صالح ضریر در علم قراءت، و نزد شیخ احمد جار الله سری در نحو، و نزد شیخ لطف الله در صرف، و در نزد شیخ صالح أبو الرجال در معانی و بیان و منطق، و نزد ابن مفتی در اصول و نزد ابن الامام قاسم در فقه، و نزد شیخ حسن بن زید شامی در حدیث؛ درس خواند، آنگاه چندی ملازم خدمت سید علی ابن صلاح الدین گردید و علوم بسیاری را از او دریافت، و نیز در علوم حکمت و ریاضی در نزد بعضی دیگر درس خواند تا در حساب و مساحت و تاریخ و ادب و تفسیر براعتی تمام بهم رسانید، و در فنون طب و بخصوص خواص ادویه معرفتی کامل حاصل کرد، و در ادب و شعر ذوقی سلیم و طبعی دقیق فراهم نمود، و اینک این دو بیت را که بطور توریه گفته از او اینجا آوردیم:

و عاذلة رأتی فی اغتراب

أحث السیر حثا نحو خلی

فقال: لا أدل علیک ان لم

تقل لی این تبغی؟ قلت دلی!

و آخر پس از مدت هشتاد و سه سال قمری عمر، در اینسال در صنعا وفات کرد، و فرزندش سید ابراهیم در 1223 (ص 767 ش 334) گذشت.

ص: 1212

وی فرزند سید عطیفه 31 بن مصطفی 30 بن عیسی 29 بن جلال الدین 28 بن رضاء- الدین 27 بن علاء الدین 26 حسنی است.

سید رضاء الدین 27 در سال 1205 شماره 105 گذشت، و نژاد سید علی صاحب عنوان را بدین طور در «احسن الودیعہ 2: 209» بوی متصل نموده، و ظاهراً آن اشتباه و احتمال می رود که چند نفر افتاده داشته باشد، چنانکه تولد او را هم در اینسال ما نصاب و صریحاً در جانی ندیده ایم الا- این که در همین جلد «احسن الودیعہ: 210» نوشته که در تاریخ ولادت او گفته اند: بعلی تعالت العلیاء، و این مصراع 1156 میشود، و چون طبقه وی غلط بودن آنرا می رساند، ما احتمال دادیم که آن (من علی - یا- فی علی، الخ) باشد که 1244 بشود، و احتمال هم دارد که در مصراع پیش از آن اشاره باضافه کردن چیزی بر آن شده و غیر از اینسال باشد. و بهرحال ما اظهار نظریه نمی توانیم بکنیم.

و علی الجملة، سید علی مرقوم از علما و فقها بوده که نزد شیخ محمد حسن آل یسن کاظمینی (که در 1220 گذشت) درس خوانده و در مواقعی که شیخ مذکور بجماعت نمی آمده وی بجای او امامت می نموده و خود در مرتبه علم و فضل و زهد و تقوی قرین شیخ عباس جصانی بوده. و بالاخره کتبی چند تألیف نموده:

اول کتاب «انوار الریاض» در حاشیه بر طهارت «ریاض المسائل» آقا سید علی کربلائی (ره)، انجام تألیف آن سنه 1289 و این کتاب در «الذریعه 2: 427» که جای ذکر آن است ذکر نشده، شاید تألیف این محل از «الذریعه» قبل از تألیف یا انتشار این کتاب باشد. دویم «شرح مزجی بر دره» سید بحر العلوم (اعلی الله مقامه) که در «احسن الودیعہ» فرماید: آن کاشف از غایت مهارت وی در فقه و اصول و تتبع و سعه اطلاعش بر أدله و نقول، بلکه نزد من نیکوتر

از بسیاری از شروح است، انتهی مختصراً. سیم «شرح منظومه» استادش شیخ نظام الدین احمد یزدی حائری مؤلف کتاب «غایة السؤل» و غیره، چنانکه هم در «احسن» فرموده، و در «المآثر و الاثار» ما بچنین نامی برنخوردیم، مانند اینکه هم در «الذریعه 16: 13» سه کتاب بنام «غایة السؤل» ذکر کرده که هیچ کدام این غایة السؤل مذکور در اینجا نمیباشد، و شاید وجه آن همان باشد که در «انوار الریاض» گذشت.

و مختصر، صاحب عنوان از چند نفر روایت کرده: اول شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» رحمه الله. دویم شیخ حسن بن شیخ جعفر آل کاشف الغطا. سیم سید محمد بن سید جعفر ابن سید راضی کاظمینی پدر مؤلف کتاب «مناهل الضرب» در أنساب عرب. چهارم استادش شیخ محمد حسن آل یسن که وی آخرین کسی است که باو اجازه داده. سید علی در اواخر عمر بسفر مشهد مقدس رفت و در دیهی نزدیک آن شهر شریف وفات کرد، پس وی را بمشهد مبارک برده و در پهلوی شیخ طبرسی دفن کردند، چنانکه فرزندش سید حسن برای مؤلف «احسن الودیعه» نقل کرده و او در کتاب مذکور (جلد و صفحه مسطور) نوشته (1).

ص: 1214

1- (1) مطالبی در تکمیل این شرح حال: 1- مؤلف «احسن الودیعه» در اواسط این شرح حال گوید: من در روز 29 ذی القعدة 1345 از فرزند صاحب ترجمه (عالم جلیل مؤتمن سید حسن) تاریخ وفات پدرش را پرسیدم گفت: فراموش کرده ام. 2- درباره عدم ذکر اسامی مؤلفات صاحب ترجمه در «الذریعه» باید گفت که مؤلف «الذریعه» شخصاً اطلاعی از آنها نداشته و ظاهراً با سید حسن فرزند صاحب عنوان نیز مربوط نبوده، و بعلاوه آن مرحوم مقید بنقل تمام مطالب «احسن الودیعه» در «الذریعه» و سایر تألیفات خود نبوده است. 3- مؤلف «الذریعه» در کتاب «نقباء البشر: 1481» شرح حالی از مرحوم سید علی کاظمی صاحب عنوان آورده و از مقام علم و عمل او مدح بلیغی نموده و وفاتش را در راه خراسان بسال 1306 ضبط فرموده است، و در آخر آن شرح حال ذکری از فرزندش سید حسن نمود و سپس گوید: -- و او را تألیفاتی است که من از آنها «نهج الهدی فی شرح قطر الندی» را دیده ام که بسال 1246 تألیف کرده است، و آثار دیگری نیز دارد که از مسوده خارج نشده است، انتهی. و لکن مرجع ضمیر و تاریخ تألیف مرقوم خالی از ابهام نیست که البته با طبع و نشر حرف نون «الذریعه» حقیقت امر معلوم خواهد شد. 4- شرح حال مختصری از سید حسن فرزند صاحب عنوان ایضاً در «نقباء البشر: 417» بدون تاریخ تولد یا وفات مذکور، و گوید: وی عالمی جلیل و شاگرد پدر و غیره بود و در اثر ضیق حال از کاظمین بطهران مهاجرت کرده و با علامه مرحوم شیخ هادی نجم آبادی مربوط شده و خواهر زن او را بزنی گرفت و در جوار خانه او منزل کرد و در آنجا بود تا وفات یافت. م.

وی مرحوم آقا علی اشرف بن آقا علی مدرس بن آقا اسمعیل مدرس بن آقا خلیل مدرس شیرازی است.

در «فارسنامه ناصری، گفتار دوم: 35» در احوال اعیان محله بازار مرغ شیراز، شرحی نوشته بخلاصه اینک: يك خانواده از خراسان و عراق عجم باصفهان آمده و آنجا توطن نمودند و در زمان افغان از آنجا بشیراز آمده آنجا را وطن خود قرار دادند، و نخستین کس از آنها که بشیراز آمده جناب آقا خلیل مدرس است که جامع فروع و اصول و حاوی معقول و منقول بوده و پس از ورود بشیراز در جوار مدرسه حکیم واقع در محله بازار مرغ در پهلوی بقعه امامزاده میر سید محمد فرزند حضرت امام موسی الکاظم (علیهما السلام) منزل نموده و مدرس آن مدرسه گردید، و پس از وی فرزندش آقا اسمعیل مدرس بجای او نشست و پس از وی یکی از دو فرزندش آقا خلیل که چون همنام جدش بوده وی را برای احترام

ص: 1215

آقا بزرگ می خواندند و بدان مشهور شد بعبادت و ریاضات شرعیه پرداخت و در استشفاء مرضی و نوشتن ادعیه مأثوره مرجع مردم شیراز و غیره گردید. و فرزند دیگر آقا اسمعیل آقا علی مدرس است که متصدی رتق و فتق امور تکایای خارج شهر شیراز بوده، و سه نفر پسر برگذار نموده:

اول حاجی آقا اکبر نواب بسمل که در (1263) بیاید، و سیم: آقا لطفعلی افکار که در (1266) بیاید. و دویم: آقا علی اشرف آگه صاحب این عنوان که در «مجمع الفصحا 2: 64» و «فارسنامه ناصری: 38» شرح حالش نوشته و با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه این میشود که: او از دفاتر عرفا باخبر و از قواعد ارباب تصوف مستحضر، و از زخارف دنیوی بقلیلی قانع از کثیر، و پیرو صوفیان صافی ضمیر بوده، و بأمور فقرا و غربا رسیدگی می فرموده و همانا پس از تحصیل کمالات بتکمیل نفس رغبت کرده و خدمت میرزای سکوت را اختیار نموده تا خود عارفی کامل گردید، و او شعر هم می گفته و تخلص آگه می نموده و این چند بیت از او است:

من که روزم همه در آه و فغان می گذرد

خود گرفتم که شبم را سحری خواهد بود

نشوی محرم أسرار سراپرده عشق

تا ز هستی تو آگه اثری خواهد بود

ای دلبر عاشق کش دیرینه من

هرچند گرفته بدلت کینه من

راضی نشدم که با کسی شرح دهم

آن درد که از تو بود بر سینه من

و او در اینسال (چنانکه در «مجمع الفصحا» فرموده) داعی حق را لبیک اجابت گفته و بریاض قدس شتافت، و فرزندانى چند داشته: یکی مرحوم آقا عبد الله مدرس کلامی فخر العلماء که در (1299) بیاید. دیگر میرزا عبد الوهاب مؤلف کتاب «نخبة الاخبار» در احوال سلاطین و انبیا، آغاز تألیف آن سنه 1258، انجام آن سنه 1265.

ص: 1216

*** (643- تولد سید عمار علی، سونی پتی هندی) ***

وی فرزند سید نظام علی و خود از علمای هند است که در «نقباء البشر: 1632» او را در عنوانی مخصوص بشماره 2183 ذکر کرده و در صدر عنوان، عالم بارع و فاضل تقی در وصف او آورده، سپس شرحی نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه این میشود که: او در اینسال متولد شده، و در علوم اولیات نزد بعضی از افاضل درس خوانده و بمحضر ممتاز العلما سید محمد تقی دلداری (که در 1289 بیاید) و غیر او حاضر شده و چندین کتاب تألیف کرده:

اول «رساله اعتقادیه» که در «الذریعه، ج 2» که جای ذکر آن است ذکر نشده و همچنین بعضی از کتب دیگر او را که می نویسیم، و وجه آنرا پیش از این گفته ایم. دویم کتاب «بستان المواعظ» که هم در آنجا ذکر نشده. سیم کتاب «تجهیز الموتی» بلغت اردو. چهارم کتاب «التحفة الشعریه» در مناظره. پنجم کتاب «تنبيه المنکرین» در متعه. ششم کتاب «دفع المغالطه».

هفتم کتاب «دلائل التزامیه» در خلافت بلافصل. هشتم کتاب «علامات المؤمن». نهم کتاب «عمدة البیان» در تفسیر قرآن.

و او پس از مدت شصت سال عمر، در سنه هزار و سیصد و چهار وفات کرده، و ماده تاریخ او را چنین گفته اند: قبله من مولوی عمار علی جنت مکان.

1304

*** (644- وفات خواجه فرید الدین دهلوی هندی) ***

دهلوی منسوب است بدهلی (یا دهله) که شهری است در هند، و خواجه فرید الدین

ص: 1217

بطوری که در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی ص 6» نوشته از علمای ریاضیین هند بوده و چندین کتاب تألیف نموده: اول کتاب «التحفة النعمانیة»، دویم کتاب «فوائد الافکار» که هیچکدام در «الذریعة ج 13 و 16» که جای ذکر آنها است ذکر نشده و ظاهراً برای این بوده که مؤلف آنها را شیعه نمیدانسته، و او در اینسال وفات کرده.

* (645- وفات میرزا محمد خان، امید شاعر اصفهانی) *

وی فرزند باقر خان بن آقا کاظم صفار خوراسگانی است.

خوراسگان بطوری که در «تاریخ اصفهان: 167 قسمت بالای صفحه» نوشته از دیهات بلوک جی اصفهان است که در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران» آنرا در حرف خاء (ص 170) بصورت خراسگان از دیهات اصفهان، و با 51 درجه و 44 دقیقه طول جغرافیائی، و 32 درجه و 40 دقیقه عرض جغرافیائی نوشته.

و باقر خان از معاریف آن قریه و آن شهر در زمان خود بوده، چنانکه در سنه 1193 بعد از وفات کریمخان زند از طرف علیمراد خان نایب اصفهان شد، و همانسال پس از چندی با جعفر خان بشیراز رفت، و در سنه 1198 که فراریان زندیه از آقا محمد خان شکست خورده و باصفهان آمدند وی دروازه برویشان بست، و در سنه 1199 که علیمراد خان وفات کرد وی خود را شاه باقر خوانده و اثاثیه علیمراد خان را ببرد، و سپس جعفر خان آمده او را حبس نمود، و پس از آن آقا محمد خان باصفهان آمده او را نیابت داد، آنگاه جعفر خان بار دویم باصفهان آمده و در روز 21 محرم سنه 1201 باقر خان را در قلعه طبرک بکشت - چنانکه در «فارسنامه» است - و آن روز جمعه بوده.

و میرزا محمد خان صاحب عنوان از شعرا و اعیان آن عصر بوده که در شعر تخلص امید می نموده، و چندی بعنوان تجارت سیاحت افغانستان را کرده، و در کتاب «آگهی شهان از

کار جهان 3: 26» نوشته که این بیت از او است:

آگه نیم که عمر گرامی چسان گذشت

خوابم ربوده بود که این کاروان گذشت

و او در اینسال وفات کرده، و پدر من پس از سی سال برای سنگ لوح او تاریخ گفته:

(ساکن جنان بادا میرزا محمد خان)، و او پدر سراج الملک است.

تمام شد کلام «آگهی شهان» با اندک تغییری.

* (646- وفات حاجی میر سید محمد 30، امام جمعه اصفهان) *

وی فرزند مرحوم میر عبد الباقی 29 امام جمعه است که در 1207 عنوان (125) گذشت، و خود از علمای اصفهان بوده و در اینسال وفات نموده، و در آخر صندوق میان بقعه سر قبر آخوند در دالان مسجد جمعه اصفهان دفن شده که در «تذکره القبور» نزد ذکر قبرش تعبیر از او بحاجی سید نموده، و فرزندانی چنانکه در «تذکره الانساب: 99» و بعضی از مواضع دیگر بنظر رسیده برگذار نموده بدین تفصیل بدون ادعای ترتیب: اول میرزا محمد صادق 31 که مادرش دختر مرحوم میر محمد صالح 29 مشهور باقائی ابن میرزا زین العابدین 28 ابن میر محمد صالح 27 خاتون آبادی بوده، و مادر مادر او که زوجه میر محمد صالح ثانی باشد دختر 30 میر محمد مهدی 29 است که در سال 1215 (شماره 214 ص 548) گذشت، چنانکه در آنسال ذکر شد، و مادر میرزا محمد صادق- چنانکه در «تذکره الانساب: 102» نوشته- در حین وضع حمل وفات کرده، و مادر باقی فرزندان حاجی میر سید محمد:

دختر میر عبد الواسع بن میر ابوطالب است که در (1314) بیاید، و مادر او دختر 30 میر محمد هادی 29 بن میرزا زین العابدین 28 مذکور بوده.

دویم میرزا محمد جعفر 31 که هم در عداد علمای اصفهان محسوب، بلکه از قرار مرقومات بیاضی خطی که در نزد آقای حاج سید محمد علی روضاتی (سلمه الله) بدون شماره

ص: 1219

صفحه بنظر رسید؛ ادیبی فاضل و فاضلی کامل بوده، انتهی. و او در بقعه سر قبر آخوند دفن است در جائی که از نخست قبر مرحوم ملا محمد علی استرآبادی (متولد در سال 1010 و متوفی در سال 1084 داماد مجلسی اول) بوده، و بعد از سال ها که طول کشید (چنانکه در «تذکره القبور: 84» نوشته) مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام اذن داده که وی را هم در آنجا دفن کنند، و فرزند منحصر بفردش که از او مانده مرحوم آقا میرزا محمد علی امام جمعه 32 در سال (1300) بیاید.

*** (647- تولد محمد أحسن، بلگرامی هندی) ***

وی فرزند منشی محمد أحمد و در اصل از بلگرام و متوطن در صفی پور و از اهل علم و ادب بوده و شعر هم می گفته، و همانا در اینسال (چنانکه در «الذریعه 9: 55 شماره 305» فرموده) متولد شده، و خود را منسوب بأبو بکر خلیفه می نموده، و چندین کتاب تألیف کرده از آن جمله: اول کتاب «آینه احسن». دوم کتاب «ارتنگ فرهنگ». سیم کتاب «تحفه صدیقیه». چهارم «دیوانی در اشعار». پنجم کتاب «صحیفه شاه جهانی». ششم کتاب «کارنامه فرهنگ». هفتم کتاب «لغت شاه جهانی». هشتم کتاب «مصطلحات شاه جهانی». و او تا سال 1294 زنده بوده.

و وی غیر از احسن دهلوی است که نامش احسن اللّه، و در همان موضع از «الذریعه» بعد از این احسن صاحب عنوان ذکر شده.

ص: 1220

*** (648- وفات میر محمد صادق 31 منجم خاتون آبادی) ***

وی فرزند مرحوم میر سید محمد 30 بن میر محمد هادی 29 بن میر محسن 28 بن میر محمد هادی 27 بن میر محسن 26 بن میر کریم 25 بن میر سید علی 24 بن میر عماد الدین محمد 23 حسینی خاتون آبادی است. میر عماد الدین محمد 23 در جلد اول (سال 1202 شماره 74 ص 130) گذشت و آنجا اشاره نمودیم که فرزندش میر سید علی 24 در اینسال ذکر میشود، و اینک اینجا گوئیم که: میر محمد صادق 31 صاحب عنوان از علماء فقه و اصول و تنجیم و استخراج احکام و تقویم بوده، و بطوری که در «المآثر و الاثار: 211» فرموده تقریباً هفتاد سال استخراج از «زیج الغ بیک» نموده و در غالب علوم استاد بوده، و قرب هشتاد سال عمر داشته، و در اینسال بلاعقب وفات کرده، انتهى. و او دانی میرزا محمد حسن منجم باشی بوده که در (1282) بیاید.

*** (649- وفات صفائی، شاعر یزدی) ***

صفائی، نامش میرزا محمد علی و از شعرای عصر خود در یزد بوده، و در اینسال وفات نموده، و در «الذریعه 9: 613 ش 4374» یک نفر صفائی یزدی بدین نام و نشان دارد و وفات او را در سنه 1234 نوشته که ما در آنسال از موضع مرقوم نقل کردیم، اینک ندانیم که این صفائی همان است که آنجا ذکر شده و یا جز او است و مأخذ آن از خاطر رفته (1).

ص: 1221

1- (1) برای اطلاع از مأخذ شرح حال صفائی رجوع به «فرهنگ سخنوران: 339» شود. م.

*** (650 - قتل داوری شاعر کردستانی) ***

داوری، نامش میرزا مصطفی و از شعرای کردستان بوده و در اینسال بقتل رسیده (1).

سنه 1245 قمری مطابق سنه 1208 شمسی

غره محرم الحرام (... سرطان ماه برجی

*** (651 - تولد حاجی علیخان مخبر الدوله تهرانی) ***

وی فرزند مرحوم رضا قلیخان هدایت است که در ج 2 (سال 1215 ص 540 ش 211) گذشت، و خود از أعظم معاریف و أعیان عصر خویش و سالها وزیر علوم و مصدر امور مهمه دیگر بوده، و همانا در آدینه هفدهم ماه ربیع الاخر اینسال (چنانکه در «تاریخ سرتیپ» است) - مطابق (...) میزان ماه برجی - در شیراز متولد شده، و (در «طرائق الحقائق 3: 278») در سنه 1244 فرموده).

و علی الجملة، در طول مدت عمر خدمات شایان بدولت و ملت ایران نموده؛ چنانکه

ص: 1222

1- (1) بطوری که از «فرهنگ سخنوران: 206»، مستفاد میشود نام این داوری فقط در «مجمع الفصححا» آمده است. م.

بمقومات «فارسنامه ناصری، گفتار دویم: 127» در امتداد سیم تلگراف از تهران بسلطانیه ریاست مأمورین آنرا داشته و پس از اتمام آن در سنه 1277 درجه سرهنگی اول یافت و در سنه 1279 بعد از امتداد سیم گیلان بمنصب سرتیپی سیم و در سنه 1282 بسرتیپی اول و نشان و حمایل آن مفتخر گردید، و بنابر وفور استعداد و کفایتی که پیوسته از او بظهور می رسید در سنه 1286 بلقب مخبر الدوله و در سنه 1294 بلقب جنابی که از ألقاب وزرا است و وزارت کل تلگراف ممالک محروسه؛ فایز، و در سنه 1295 باعطای حمایل سبز و نشان شیر و خورشید از درجه اول سرافراز، و در سنه 1298 بوزارت علوم و ادارات مدرسه دار الفنون و مریضخانه دولتی مفتخر، و در سنه 1299 بوزارت معادن منصوب شد، و همواره طرف اعتماد دولت و ملت بوده، و در سنه 1306 بهمراهی ناصر الدینشاه تا مملکت انگلستان برفت و از آنجا با تحصیل اجازه بممالک فرانسه و ایتالیا و اسکندریه و مصر و بندر سویس رفت و از جده گذشته بمکه معظمه مشرف شد.

تا بالاخره پس از مدت شصت و نه سال و نه ماه و بیست و هشت روز قمری عمر، در ظهر روز آدینه پانزدهم ماه صفر الخیر سنه هزار و سیصد و پانزده- مطابق (...) سرطان ماه برجی- وفات کرده و در نزد پدرش دفن شد. و چهار نفر پسرانش حسینقلیخان مخبر الدوله و مرتضی قلیخان صنیع الدوله و حاج مهدی قلیخان مخبر السلطنه و محمد قلیخان مخبر الملک در (1264) و (1273) و (1280) و (1282) بیاید.

*** (652- وفات مرحوم آقا محمد علی، فقیه نجفی اصفهانی) ** (اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند مرحوم آقا محمد باقر هزار جریبی است که در جلد اول (سال 1205 ص 235 ش 112) گذشت. و خود از اعظام علما و فقهاء عصر خویش بوده، و در فقه و اصول تبحری

ص: 1223

تمام داشته چندانکه در «تذکره القبور: 112» فرماید: بفقیه مطلق معروف شده، انتهى.

و شرح احوالش در «روضات الجنات: 661» و «تذکره القبور، محل مذکور» و «قصص العلما: 107» نوشته، و فرزند بزرگش مرحوم میرزا محمد حسین «رساله» ئی مخصوص در احوال او تألیف کرده، و هم در پشت برخی از تألیفات او مانند «مجمع العرایس» و غیره احوالش را نوشته، و از مواضع مرقومه با ملاحظه بعضی از مجلدات «الذریعه»- که تألیفاتش در آنها ذکر شده- و غیر آنها چنین برآید که:

وی در دوازدهم ماه رجب الفرد سنه هزار و صد و هشتاد و هشت- مطابق (... سنبله ماه برجی سال 1153 شمسی- در نجف متولد شده، و هم در آنجا چندی در نزد شیخ جعفر نجفی و سید بحر العلوم و شیخ جعفر بحرینی (چنانکه در «رساله» فرزندش میرزا محمد حسین و «تذکره القبور» است که ظاهراً آن هم از آن رساله گرفته) درس خوانده، یا شاید مقصود از شیخ جعفر بحرینی همان نجفی باشد؛ چه آنجا شیخ جعفر نجفی را ندارد و ما در علما کسی را بعنوان شیخ جعفر بحرینی نمیشناسیم، و چنانکه در «قصص العلما: 107» نوشته دختر شیخ جعفر نجفی را هم تزویج نموده، و پس از وفات پدرش بطرف دیار عجم آمده و مدتی در صفحات ارومیه و تبریز بوده و تدریس می نموده، و «رساله ئی» در این مسئله که آنجا اتفاق افتاده بوده نوشته که زنی ذمی که شوهرش نیز ذمی بوده بجهت عشق مرد مسلمانی مسلمان شده و در بین عده آن مرد با او وطی کرده و سپس او را تزویج نموده، و علماء آن بلد حکم ببطالان نکاح کرده و آقا محمد علی حکم بصحت نموده و رساله ئی در آن باب نوشته مشتمل بر هفتاد فرع (1).

و سپس باصفهان آمده و آنجا سکونت نموده و در مسجد ذوالفقار امامت می نموده، و بعد از آن بخواهش اهل قمشه یا جهاتی دیگر بقمشه رفته، و آنجا استجابت دعا و کرامات از قبیل استسقا و باران آمدن و صدماتی که بدشمنان وی رسیده از او معروف است، اگرچه قمشه رفتن و ماندن او قدری سبب عدم شهرت او بر حسب اوضاع این اعصار گردیده،

ص: 1224

1- (1) نسخه ئی از این رساله در کتابخانه روضاتی در اصفهان موجود است. م.

و ترویجات مسائل در آنجا از وی بسیار شده، و اینک اسامی تألیفات او با ملاحظه مجلدات متفرقه «الذریعه» بترتیب حروف اوائل اسماء آنها:

اول کتاب «انیس المشتغلین» در حکایات طریفه و مفاکهاات طریفه و در اواخرش بعضی از مطالب فقهیه و کلامیه (1).

دویم کتاب «البحر الزاخر» در فقه استدلالی بطور بسط و تفصیل، در چندین مجلد بدین نحو: مجلدی در نماز مسافر، زیاده بر بیست هزار بیت. دو جلد در ابواب نکاح، قریب چهل هزار بیت. جلدی در رضاع، پانزده هزار، و در طلاق دوازده هزار. و جلدی در دیات، و بهمین قیاس سایر مجلدات و ابواب آن.

سیم کتاب «البدر الباهر» در تفسیر بعضی از آیات متعلقه بقصص سپس شرح پاره ئی از احادیث مشکله، پس ذکر بعضی مسائل هیئت، آنگاه حاشیه بر باب همزه از کتاب «معنی».

چهارم کتاب «تبصرة المستبصرین» در مسئله امامت و اثبات آن بأدله محکمه برای امیر المؤمنین (علیه السلام) که فرزندش میرزا محمد حسین در پشت «مجمع العرایس» (که اینک بیاید) نوشته که: کتابی در امامت مانند آن نوشته نشده، و آن مشتمل بر مقدمه و هشت باب و خاتمه است. پنجم کتاب «تکملة القواعد الدینیة» در شرح «قواعد» علامه، چنانکه در «الذریعه» است، و در «روضات» در تعلیقه بر آن کتاب فرموده.

ششم «جوابات مسائل» غفیره عامه البلوی که در «روضات» بعنوان «اجوبه مسائل» ذکر کرده، و در «الذریعه 1: 277» ذکر اجوبه مسائل را حواله بعنوان جوابات المسائل فرموده، و در (ج 5 ص 213) شرحی نوشته بمفاد اینکه مقصود از جوابات المسائل یا سؤال و جواب کتابی است که بسیاری از اصحاب ما خصوصاً فقها آنرا دارند و آن اینست که خود مؤلف یا دیگری بدستور او سؤالات و استفتائاتی را که در آژمنه متداوله از او بتدریج پرسیده شده با جوابات آنها در مجلدی جمع و تدوین نماید، و تعبیر از آن بیکی از این دو عنوان، و غالباً بسؤال و جواب میشود، و ما همه این انواع را بعنوان سؤال و جواب در حرف سین می آوریم

ص: 1225

و اینجا مخصوصاً جواب مسائلی را می آوریم که منسوب بأشياء معینه از توصیف یا اضافه باشد بترتیب حروف اوائل مضاف الیه، انتهى.

حاصل اینکه محل جستن سؤالات و جوابات آنها در آن کتاب، نخست ماده اجوبه و سپس جوابات المسائل و سه دیگر سؤال و جواب است؛ لیکن در هیچ يك از این عناوین این مسائل صاحب ترجمه ذکر و عنوان نشده.

و بهرحال، دیگر از تألیفات وی: هفتم کتاب «حلال الغوامض المعضله» در حاشیه بر «قوانین» استادش میرزای قمی، در «الذریعه 7: 78» فرماید: در «ذیل کشف الظنون:

415» نسبت این کتاب و «انیس المشتغلین» را بزین العابدین بن محمد باقر داده و آن اشتباه و ظاهراً مقصود از این زین العابدین کاتب نسخه باشد، انتهى.

هشتم رسائل بسیاری چنانکه در «روضات» است، و در «الذریعه 10: 256» که جای ذکر آنها است ذکر نشده، و یکی از آنها «رساله نکاح در عده ذمیه» است که ذکر شده.

نهم کتاب «رمز الرموز» در حاشیه بر نکاح «شرایع» چنانکه در «روضات» است، و در «الذریعه 1: 249» نوشته که آن حاشیه بر أقل قلیلی از «شرایع» است.

دهم کتاب «السراج المنیر» در فوائد رجالیه، چنانکه در «روضات» است. یازدهم «کتاب بزرگی در نماز».

دوازدهم کتاب «کنز الكنوز» در تعلیقه بر طهارت کتاب «مدارک».

سیزدهم کتاب «الکواکب الباهره» در حاشیه بر «قواعد» شهید (اعلی الله مقامه).

چهاردهم کتاب «اللاالی المتلاألأه» در اصول فقه مستقلاً، چنانکه در «روضات» است، و در «الذریعه» در مسائل فقهیه نوشته.

پانزدهم کتاب «مجمع العرایس» در حاشیه بر اصول «معالم».

شانزدهم «مجموعه ئی در مسائل متفرقه».

هفدهم کتاب «محبی الرفاة» در قصاید عربیه غراء و شرح آنها با جمع حکایات متعلقه بآنها. (در «منهج الصادقین، ج 5 در تفسیر سوره مبارکه الاسراء، آیه 98، رفاة را بمعنی خاکهای ریزیده نوشته).

هیجدهم کتاب «مخزن الاسرار الفقهیه» در حاشیه بر «شرح لمعه» از اول طهارت تا آخر دیات در سه جلد (1).

نوزدهم کتاب «مفتاح الكنوز» در تعلیقه بر «شوارق» و «تجرید» و حواشی و شروح تجرید.

مرحوم آقا محمد علی در اینسال - بعنوان فرار از ویا - از قمشه حرکت بطرف قریه امامزاده شاه سید علی - که آنرا شاه سید علی اکبر هم می گویند و در دوفرسنگی قمیشه بطرف اصفهان طرف چپ راه قدری فاصله واقع است - نمود، و بالاخره در همان قریه پس از مدت پنجاه و شش سال و نه ماه قمری و شش روز عمر؛ در شب شنبه هیجدهم ماه ربیع الاخر اینسال - مطابق (سنبله - میزان) ماه برجی - بوبا وفات کرد و در بقعه امامزاده مذکور در طرف چپ ضریح مطهر بسمت پائین پا دفن شد و تاریخ وفات وی بدین نحو بقمری در «روضات» بنقل از «رساله» مذکوره فرزندش میرزا محمد حسین است، لیکن در خود رساله که نزد ما حاضر است در شب دوازدهم ربیع الاخر نوشته، و چون در «تاریخ سرتیپ» تولد مخبر الدوله را - چنانکه ما نوشتیم - در جمعه هفدهم ربیع الاخر اینسال نوشته؛ و آن با قول «روضات» در اینکه شنبه 18 بوده موافق، و با 12 بودن نمیسازد؛ لذا ما آن قول را اختیار کردیم.

و بهر حال، وصی آن جناب و قیم اولاد او مرحوم حاجی کرباسی بوده. و وی نخست دختر مرحوم شیخ جعفر نجفی را - بمأخذی که نوشتیم - بزوجیت داشته و سپس که ظاهراً بعد از وفات او بوده، دختر آقا میرزا محمد باقر نواب لاهیجانی را تزویج نموده، و از این مخدره اخیر، دو نفر پسر بزرگوار شهیر برجای نهاده: یکی (که ظاهراً بزرگ تر بوده) عمده علمای مجتبین، مرحوم میرزا محمد حسین (اعلی الله مقامه) که از علماء بزرگوار بوده و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله یکی «رساله» ئی در احوال پدر خود که در صدر ترجمه اشاره بدان نمودیم، و آنرا در سنه 1260 تألیف کرده. و دیگر کتاب «البوارق» برای کشف معضلات حقایق، در ظن خاص ورد مبحث

ص: 1227

تداخل اسباب کتاب «عوائد» نراقی که در آخر آن انجام تألیف آنرا آخر شعبان سنه 1275 بسن سی و هشت سال و هشت ماه نوشته، و این مستلزم آن است که تولد او در اوائل محرم سنه 1237 باشد، در صورتی که وی- بطوری که مرحوم حاجی میرزا ابو الهدی کرباسی می فرمود- بزرگ تر از آقا میرزا محمد حسن که اینک ذکر میشود بوده، و در «تاریخ اصفهان» تولد آقا میرزا محمد حسن را در (1235) نوشته، و ظاهراً تولد میرزا محمد- حسن در سال 1235 مبنی بر تخمین و تقریب باشد، هرچند ما احوال او را ناچار در آنسال (چون در جای دیگر چیزی ندیده ایم) آوردیم (1)، و این کتاب «البوارق» بخط خود او در نزد آقای میرزا محمد مهدی نواب ابن حاج میرزا ابراهیم بن میرزا محمد باقر بن میرزا محمد بن میرزا محمد باقر نواب مرقوم در صدر ترجمه؛ از اهل علم عصر حاضر در اصفهان بنظر رسید.

در «نقباء البشر: 1487 ش 2005» فرزندان مرحوم آقا محمد علی را سه نفر نوشته و فرماید سیم آنها بنام میرزا محمد علی بوده- وی گمان اینکه وی اوائل این قرن را دریافته باشد، انتهی. و از نامیده شدن او بنام پدرش چنین برمی آید که وی بعد از وفات پدرش متولد شده باشد، لیکن در «رساله» مذکوره و جای دیگر تاکنون نامی از او بنظر نرسیده.

ص: 1228

1- (1) در «نقباء البشر: 420» تولد مرحوم میرزا محمد حسن را در حدود 1239 و تولد میرزا محمد حسین را آنجا و در «الکرام البرره: 414» بسال 1235 نوشته است. م.

* «تبصره»* «در شمه ئی از شرح حال مرحوم میرزا محمد باقر نواب» چون تاریخ تولد یا وفات مرحوم میرزا محمد باقر نواب «پدر زن مرحوم آقا محمد علی نجفی صاحب ترجمه» در جائی بنظر جناب معلم مؤلف این کتاب نرسیده است لذا عنوانی برای آن مرحوم قرار نداده، و چون شایسته نبود این کتاب از شرح حال آن مرحوم خالی باشد بنابراین در اینجا شمه ئی از احوال آن عالم جلیل را ذیلا می نویسیم. م. یکی از قدیم ترین کتبی که مجملی درباره آن مرحوم دارد کتاب «روضات الجنات:

634 ط 2» است که در ذیل عنوان مرحوم آقا محمد علی صاحب عنوان فرماید:

آقا محمد علی در اصفهان ازدواج کرد با دختر زبده علماء بزرگوار، و پیشوای حکماء اقطاب، صاحب عظمت در دل دوست و دشمن، و دارای حشمت و مهابت در سینه اهل خرد و معرفت، پناه ما که در اسم و رسم و اخلاق و آداب هم طراز سید ما میر محمد باقر داماد بود، یعنی محمد بن محمد بن محمد لاهیجی اصل و اصفهانی مسکن و رازی مدفن مشهور به میرزا باقر نواب، که باشاره فتحعلی شاه قاجار شرحی بر «نهج البلاغه» نگاشته و هم تفسیر بزرگی برای «قرآن کریم» به اسلوبی که خود مبتکر آن بوده در چهار مجلد تألیف کرده است: 1- در قصص 2- در ذکری 3- در احکام 4- در وقایع روز قیامت و آیات متعلقه بهشت و دوزخ، چنانکه نواده اش «میرزا محمد حسین سابق الذکر» در رساله خود آورده.

پایان ترجمه کلام «روضات»

پس از روضات، صاحب «قصص العلماء: 134 ط حروفی» نیز شرحی درباره آن مرحوم در ذیل احوال دامادش آقا محمد علی نگاشته، گوید:

ص: 1229

... پس زوجه اش «یعنی زوجه آقا محمد علی» که دختر شیخ (1) بود وفات نمود، از آن پس؛ دختر میرزا محمد باقر نواب را در حباله خویش درآورد. و میرزا محمد باقر نواب از اهل لاهیجان بود، و در حکمت ید طولانی داشت، و در نجوم نیز ماهر بود، و در تفسیر أوحد زمان. و در زایجه طالع جعفر خان زند دیده که در فلان وقت کریمخان وفات میکند (2) و جعفر خان سلطان میشود، پس باو اخبار داد، از آن پس قضیه برطبق آن واقع گردید، و جعفر خان میرزا را وزیر خود نمود، و پس از وی میرزا باصفهان توطن نمود، و باعث اشتها آخوند ملا علی نوری میرزای مزبور در زمان جعفر خان شد که مستمری و دهاتی از جانب سلطان بتوسط او بملا علی برگذار شد. مجملا میرزا محمد باقر در اصفهان در معقول تدریس میکرد و معظم و محترم بود، و در مجالس؛ آخوند ملا علی نوری او را بر خود مقدم میداشت و زیاد احترام مینمود، و بخواهش فتح علی شاه؛ میرزای مزبور تفسیری نوشت، الخ. مرحوم آخوند ملا عبد الکریم مجتهد نیز در «تذکره القبور: 45 ط 2» شرحی درباره آن مرحوم نگاشته و گوید: «سمت وزارت آقا محمد خان و فتحعلی شاه داشته و از علما و حکما بوده».

ص: 1230

1- (1) صاحب «قصص» در آغاز همین ترجمه گوید: آقا محمد علی ساکن اصفهان و از فقهاء آن بلد بود و از تلامذه عالم فاضل شیخ جعفر نجفی بود و دختر شیخ نیز در حباله او بود، انتهى. و نیز در ذیل احوال کاشف الغطا (ص 196 ط حروفی) گوید: و آقا محمد علی داماد شیخ بوده و شیخ بسیار باو معتقد و اوفقیه کامل بوده، انتهى. و چنانکه معلوم است صاحب قصص معاصر فرزندان آقا محمد علی در اصفهان بوده و شاید این مطلب را از آنها یا اشخاص موثق دیگری شنیده باشد. و این موضوع را صاحب «الکرام البرره: 252» نیز متعرض شده است که گمان می کنیم مأخذ ایشان همان قصص العلما بوده، و الا در جای دیگری بنظر نرسید که یکی از دختران مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا زوجه آقا محمد علی نجفی بوده باشد، و در (ج 3 ص 856 همین کتاب حاضر) نیز در این باره شرحی نوشته شده است، و اللّٰه العالم. م.

2- (2) فوت کریمخان در ماه صفر 1193 و کشته شدن جعفر خان زند در سال 1202 بوده است. م.

و هم نقل کرده که: «صندوق خاتم روی قبر امیر المؤمنین (علیه السلام) را از جانب آقا محمد خان او برده»، انتهى. و در همین سفر است که مرحوم نواب مبالغ خطیری بعلماء و طلاب نجف اشرف اعانت کرده است.

مؤلف «ریحانة الادب 3: 409» نیز شرحی مستفاد از «روضات» و «الذریعه 3: 431 ذیل عنوان تفسیر تحفة الخاقان نواب» نگاشته و در خاتمه گوید: و سال وفات نواب بدست نیامد، انتهى.

صاحب «الکرام البرره: 188-189» ترجمه احوال آن مرحوم را ذیل عنوان «المیرزا محمد باقر النواب الاصفهانی» آورده و به عالم حکیم و مصنف فاضل و صفحش نموده و گوید:

وی ابتدا وزیر سلطان جعفر خان زند بود، و یدی طولی در علوم حکمت و ادب و غیرها داشت و منزلتی بزرگ در نزد فتحعلی شاه قاجار داشت، و شاه از او خواهش کرد که تفسیری بزبان فارسی و اسلوبی نوین برایش تألیف کند و او «تحفة الخاقان» را نوشت، و نیز «شرح نهج البلاغه» را باستدعاء آتشاه تألیف کرد، و تألیفات جلیله دیگری نیز دارد، و آن دو کتاب جلیل دلالت بر زبردستی و وسعت اطلاع و کمال و مهارت و برتری او در همه فنون، از فقه و اصول و معقول و منقول و کلام و تفسیر و تاریخ و ادب دارد.

و بالا-خره، صاحب «کرام» وفات آن مرحوم را در طهران بسال 1240 ضبط نموده، و لکن مأخذی برای آن ذکر نکرده، و در «الذریعه» هم که «تحفة الخاقان» و «شرح نهج البلاغه» را عنوان فرموده متعرض این تاریخ نشده است. آنچه از «رساله میرزا محمد حسین» نواده دختری آن مرحوم مستفاد میشود اینست که وی چهار سال (یا کمتر یا بیشتر) پس از فوت دامادش آقا محمد علی (متوفی ع 2-1245) درگذشته است (1).

ص: 1231

1- (1) عین عبارت رساله چنین است: و اعلم انی عند موته «یعنی موت والده» کنت صغیرا قاریا للکتب الفارسیة و ذا تسع سنین ام عشرة، و بعد موته (ره) ثم موت جدی الامی (ره)- یعنی النواب المرحوم- بفاصلة اربعة سنین من فوات الوالد (ره) او أقل او أكثر، الخ.

مرحوم نواب (1) شرح نهج البلاغه خود را در دو مجلد تألیف نموده و در سرآغاز و خاتمه جلد اول و هم در ابتدای جلد دوم از فتحعلی شاه یاد کرده و نام خود را نیز محمد المدعو بباقر اللاهجانی ذکر نموده، تاریخ ختم جلد اول غره شهر رمضان المبارك 1225 و تاریخ ختم جلد دوم «عصر روز جمعه غره شهر جمادی الاولی سنه 1226 ناقصه هجری» است. جلدین این کتاب را طی 364 صفحه بزرگ با خط و کاغذ و تصحیح ممتاز و مقابله با نسخه اصل خط مؤلف که در کتابخانه آقا میرزا محمد حسن نجفی بوده بسال 1317 قمری در طهران چاپ کرده اند، و صفحه دوم و سوم آن مقدمه نئی است بقلم جمال الدین واعظ موسوی ملقب بصدر الواعظین و دو صفحه آخر کتاب خاتمه نئی است بقلم شیخ احمد کرمانی اصفهانی طابع کتاب، و از مطالب مقدمه و خاتمه مستفاد میشود که حکیم نامدار مرحوم جهانگیر خان قشقائی (2) و همچنین مجتهد بزرگوار مرحوم میرزا محمد حسن نجفی «نواده شارح» در امر طبع این کتاب اصرار داشته اند و لذا شیخ احمد کرمانی با معاضدت آقا جلال الدین خوانساری اهتمام در امر استتساخ و طبع کتاب نموده و «تصحیح آنرا از روی نسخه نئی که بخط مرحوم مصنف بود بعهدہ جناب مستطاب عمدة العلماء العظام سید الفضلاء الکرام آقای آسید محمد حسن طوسی ... گذارده» و سپس آقا شیخ احمد شیرازی کتاب را در طهران چاپ کرده است، و ظاهراً مقصود از جمال الدین واعظ موسوی همان آقا

ص: 1232

-
- 1- (1) نواب از جمله القاب اشرافی است که در زمان زندیه بسیار رایج بوده و لکن این عالم جلیل اختصاصاً بدان شهرت یافته است، و در بعضی از مواضع معتبر قریب بزمان وی او را به نواب السالکین وصف کرده اند. م.
 - 2- (2) مخفی نماند که در کتب و فهارس معاصرین، مرحوم جهانگیر خان حکیم را از جمله شارحان «نهج البلاغه» نوشته اند، این جانب گمان میکنم که این مطلب اشتباه است و از آنجا ناشی شده که در سرآغاز شرح نهج البلاغه مرحوم نواب نام جهانگیر خان را با خط جلی نوشته اند که البته بیاس احترام آن مرحوم بوده است، و همین امر بیننده را باشتباه انداخته و در اثر عدم دقت در مطلب آن سرآغاز؛ تصور کرده است که نویسنده این کتاب خان مرحوم می باشد، و الله العالم. م.

سید جمال واعظ مشهور صدر مشروطه بوده، و آقا سید حسن طبسی نیز مرحوم سید حسن مشکان طبسی دانشمند نامی باشد.

و اما تفسیر «تحفة الخاقان»، آنچه از نسخ مجلدات آن تاکنون آگاهی داریم تنها چند نسخه از مجلدات قصص قرآن است که دو نسخه در اصفهان و چند نسخه در کتابخانه های عمومی طهران موجود، و ظاهراً سایر مجلدات آن نیز در کتابخانه های خصوصی وجود دارد که اگر صاحب همتی تمام این تفسیر شریف را بطبع برساند خدمت بزرگی انجام خواهد داد.

دیگر از آثار قلمی مرحوم نواب «حاشیه شوارق الالهام» است که مقداری از اوائل آن بنظر رسیده است.

* بموجب شرحی که صدیق عالم فاضل جلیل آقای میرزا محمد مهدی نواب (دامت افاضاته) نواده مرحوم نواب نگاشته اند، آن مرحوم فقط يك فرزند دختر «زوجه آقا محمد علی فقیه نجفی» و يك فرزند پسر بنام حاجی میرزا محمد داشته است که وی بدست اشرار زمان مورد اذیت و آزار قرار گرفته بسبب آن صدمات وفات می کند، در حدود سال 1260 ق، و در لسان الارض تخت پولاد اصفهان- نزدیک قبر معروف به شعیای پیغمبر- مدفون و سنگ مرمر بزرگی بر قبر او نصب و این اشعار روی آن نوشته شده است:

آه و افسوس کز جفای سپهر

از جهان اهل فضل و ایمان رفت

عالم و عارف آن خلاصه ناس

سوی دار السلام رضوان رفت

با تن خسته و دل مجروح

شایق حق شد و ز دوران رفت

حاجی میرزا محمد نواب

در ریاض جنان شتابان رفت

حاجی میرزا محمد مردی عالم و بزرگوار و زاهد بوده است، خط او بسیار زیبا و کتابخانه آن مرحوم که از پدر باور رسیده بوده از بهترین کتابخانه های آن دوران بوده ولیکن پس از فوتش از بین رفت. آن مرحوم دارای دو پسر بوده، یکی میرزا محمد- باقر و دیگری میرزا اسماعیل. میرزا اسماعیل بلاعقب فوت شده و در بقعه لسان الارض مدفون است.

میرزا محمد باقر در واقعه پدر مبتلا بفلج میشود، و پس از قریب هشتاد سال عمر وفات یافته و در نزدیکی پدر مدفون گردید. وی در زمان حیات مورد احترام علما و حکام بوده و پیوسته از او در خانه اش دیدن میکردند.

مرحوم میرزا محمد باقر دارای دو پسر بوده: یکی میرزا محمد که مردی زاهد بوده و بعلمت فلج تحصیلاتش تا حدود «شرح لمعه» و او را نیز فرزندان و اعیانی است.

و دیگر مرحوم حاج میرزا محمد ابراهیم که پدر صدیق عالم فاضل آقای میرزا محمد مهدی نواب و خود از علمای جلیل القدر زمان و بسیار ستوده خصال بوده و در نزد اساتید مدرسین عصر خود در اصفهان درس خوانده و با مرحوم آخوند ملا عبد الکریم گزی مجتهد شهیر (ره) اختصاصی تمام داشته است، وفاتش در اول ماه صفر سال یک هزار و سیصد و شصت و شش قمری واقع شده و در قبر سابق مرحوم آقا میرزا محمد حسن نجفی در لسان الارض مدفون گردید.

رحمه الله رحمة واسعة.

از آن مرحوم فقط يك فرزند پسر و سه دختر نیکو سیر بازمانده که فرزند پسر را گفتیم از فضلا و دانشمندان معاصر است و دارای تحصیلات عالی در نزد علما و مدرسین اصفهان و قم و چندین رساله در تقریرات دروس اساتید خود نگاشته و از چند تن مراجع قم و نجف اشرف اجازه روایت دارد، و در امر تصحیح این کتاب حاضر «مکارم الاثار» و کتب نفیسه دیگری از قبیل «عبقات الانوار» و «روضات الجنات» و غیره و غیره که در اصفهان منتشر گردیده است سهمی بسزا دارد، و فقه الله تعالی.

این شرح حال در 20 ج 2- 1393 تحریر شد و در 22 بنظر جناب مؤلف رسید. م.

ص: 1234

*** (653 - وفات مرحوم حاج ملا احمد نراقی، اعلی الله مقامه) ***

نراق در جلد دوم (ص 360) گذشت و آنچه اینجا زیادتر باید بگوئیم اینکه در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران، حرف ن، ص 471 ستون 2 شماره 250» آنرا بطول جغرافیائی 50 درجه و 51 دقیقه و عرض جغرافیائی 34 درجه و 1 دقیقه و از توابع محلات نوشته.

ملا احمد، فرزند مرحوم حاج ملا محمد مهدی نراقی (قدس سره العزیز) است که در جلد دوم (سال 1209 عنوان 147 ص 360) گذشت، و مرحوم حاج ملا احمد از اجله علما و فقهای شیعه و فقهی بغایت بزرگوار و فاضلی نهایت نام بردار، بلکه اعلم و افقه و افضل و اشهر علماء عصر خویش بوده، که علاوه بر علوم شرعیه در سایر فنون و فضایل و مراتب ذوق و عرفان بهری تمام داشته، و شعر هم می گفته و تخلص صفائی می نموده. در «روضات الجنات» فرماید: از تخلص او بصفائی علو منزلتش در مقامات اهل معرفت مخفی نیست، انتهی. و فاضل نراقی با طلاقه منصرف بدان بزرگوار است، چنانکه در «لباب الالقاب»:

94» فرموده، و شرح احوالش در چندین کتاب بتفصیل یا اختصار نوشته، همچون: «روضات الجنات: 28 عنوان 23 طبع اول» و «ریاض العارفین: 463» و «مجمع الفصحا 2: 33» و «قصص العلماء: 103» و «مستدرک الوسائل 3: 383» و «لباب الالقاب: 94» و «الروضة البهیة»:

16» و «مصنفی المقال: ستون 42» و «الکرام البررة: 116» و «تکملة الامل» و «نجوم السما» و «الاسناد المصنفی: 7»، و در بعضی از مجلدات «الذریعه» نزد ذکر بعضی از تألیفاتش فی الجملة سخنی درباره او فرموده، و بعضی از این مأخذ تاکنون بنظر نرسیده، و بعضی از آنها که دیده شده فعلا حاضر نیست، و آنچه از آنها که حاضر و در نظر است برمی آید با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر آن که:

او در چهاردهم ماه جمادی الاخره سنه هزار و صد و هشتاد و پنج، بنص «لباب الالقاب» - مطابق (...) میزان ماه برجی سال 1150 شمسی - در زمان کریم خان زند در نراق متولد شده، و در «الاسناد المصنفی» در سال 1186 فرموده، و در «أعیان الشیعه: جزء 10 جلد

ص: 1235

و بهرحال، وی چندی در نزد پدر بزرگوار خود درس خوانده، و در اوائل عمر خویش از فراست ذهن نقاد و ذکاوت خاطر وقاد خود بدریافت علوم عدیده نائل شده چندان که در «معالم» و «مطول» تدریس می نموده، و همواره طلاب علوم را جمع و با ایشان بمذاکره و مباحثه می پرداخته که آن هم تأثیری خاص در پیش رفت فهم غوامض علوم و دقائق مطالب دارد. در «قصص العلما» فرماید: معروف است که او استاد کم دیده و بظنانت و ذکاوت خویش بدین مراتب رسیده، انتهی. و در «روضات» هم اشاره بدین مطلب دارد.

و او در کاشان ساکن بوده، و در حدود سال 1205 سفری بعثبات عالیات زیارت رفته و با پدر خود بدرس آقای بهبهانی حاضر می شده و در سنه 1212 بار دیگر بعراق عرب رفته و آنجا در نجف اندکی نزد سید بحر العلوم و سپس نزد شیخ جعفر نجفی و در کربلا نزد میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی کربلانی درس خوانده تا خود یکی از اجله علما و مشاهیر فقها گردید و شهرت و ریاستی شایسته بهم رسانید، و کتب چندی تألیف نمود:

اول کتاب «اساس الأحكام» در تنقیح مسائل عمده اصول باحکام، چنانکه در «الذریعه 2: 4» فرموده. دوم کتاب «تذکره الاحباب». سیم کتاب «جامع المواعظ». چهارم کتاب «خزائن» در تتمیم و مستدرک کتاب «مشکلات العلوم» مرحوم پدر بزرگوار خود که در مطالب متفرقه است. پنجم کتاب «خلاصة المسائل». ششم «دیوانی» بزرگ در اشعار متفرقه. هفتم کتاب «الرسائل و المسائل» که شامل رساله عدیده در مسائل کثیره است، همچون رسائل «اطعمه و اشربه» و رساله «اجتماع امر و نهی» و رساله «عبادات» و رساله «منجزات مریض».

هشتم کتاب «سیف الامة و برهان المله» در «رد پادری نصرانی» بنام فتحعلیشاه که انجام تألیف آن روز شنبه 17 صفر سنه 1233 بوده، و فرزندش حاجی ملا محمد فهرستی مبسوط در اول آن بامر پدر بزرگوار بر آن نوشته. در «قصص العلما: 104» و بعضی از مواضع دیگر نوشته که هنری مارتن پادری مردی بوده نصرانی و چند سال بلباس مبدل در نزد آخوند ملا علی نوری درس خوانده و سپس شبهاتی در دین اسلام وارد کرده و علما کتابها در رد او نوشته اند که در «قصص» فرماید: در آنها سه کتاب از همه بهتر است: یکی «مفتاح النبوه»

حاجی میرزا محمد رضا همدانی، دیگر «حجة الاسلام» آخوند ملا علی نوری، سیم همین «سیف الامه» که حاجی صاحب عنوان کتاب هائی از یهود بدست آورده و چندی با علماء آنها گفتگو نموده و این کتاب را تألیف فرموده، و حاجی میرزا محمد رضا مذکور در (1247) و آخوند نوری در (1246) بیایند.

نهم «شرح تجرید الاصول» پدرش در شش جلد. دهم شرح کتاب پدرش در «حساب».

یازدهم «شرح کتاب محصل» که شاید «محصل» تألیف پدرش یا «محصل» امام فخر رازی باشد.

دوازدهم کتاب «طاقدیس» که منظومه نئی لطیف مثنوی بر وزن «مثنوی مولوی» است، در حکم و مواعظ. در «الذریعه 15: 134» فرماید: معنی آن بفارسی طاق مانند است، و گاهی آنرا بغلط تقدیس می گویند، و در «فهرست مشار» آنرا «لسان الغیب، در تمییز صحت و عیب» نوشته، و فرزند ناظم محمد جواد شفائی آنرا تمام کرده، و نسخه آن در کتابخانه دانشگاه در 1000 بیت موجود است و در «فهرست دانش پژوه 13: 3178» آنرا «مثنوی شفائی» نامیده، تمام شد کلام «الذریعه».

سیزدهم کتاب «عوائد الایام» از مهمات ادله احکام، در قواعد استنباط احکام شرعیه مشتمل بر هشتاد و هشت عانده با فهرستی مفصل و مبسوط، و عانده اخیره در تراجم روات احادیث بترتیب حروف است، و مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) بعضی حواشی بر آن دارد، و مرحوم میرزا محمد حسین نجفی (که در عنوان سابق در ضمن احوال پدرش گذشت) کتابی بنام «البوارق» در رد مبحث تداخل اسباب آن نوشته چنانکه در احوال او ذکر شد.

در «روضات» فرماید: این کتاب در مستطرفات تمام عمر شریف او از قواعد و قوانین فقها که دانستن آن همه لازم است می باشد، و اگر هر چیزی در دنیا شنیدنش بزرگتر از دیدنش است پس بجان دوست سوگند که این کتاب برعکس آقران خود میباشد، انتهی. مقصود این که هر چیزی را تعریفی که برایش می کنند چون بنظر میرسد می بینی آن اهمیت و توصیف را ندارد، لیکن این کتاب همین که دیده شود می بینی بهتر از تعریفی است که درباره او نموده اند،

و در «قصص العلما» فرماید: مرا بر هوامش آن حواشی بسیار است.

چهاردهم کتاب «عین الاصول» در اصول فقه، چنانکه در «روضات» و «لباب» و «الذریعه» و «قصص العلما» است، و آنرا در مبادی امر خود نوشته، انجام تألیف آن سه شنبه 25 ج 2 سنه 1208.

پانزدهم کتاب «مستند الشیعه» در فقه استدلالی، دو جلد، لیکن تمام ابواب فقه را ندارد، بلکه جلد اول در طهارت و صلوة است که طهارت را در 3 شنبه آخر صفر سنه 1231 و صلوة را در روز جمعه 10 شعبان سنه 1234 در کاشان تمام کرده، و جلد دوم در خمس و صوم و اعتکاف و حج و بیع و مطاعم و مشارب و قضا و شهادات و فرائض و موارث است که قضا و شهادات را در شب 1 شنبه 15 ع 1 سنه 1245 اندکی قبل از فوت خود تمام کرده، و در «قصص» فرماید:

وی در آن غالباً اقوال ضعاف را تقویت نموده!

شانزدهم کتاب «معراج السعاده» در ترجمه کتاب «جامع السعادات» پدرش در اخلاق با بعضی اضافات، و تغییرات، که در این فن شریف بهتر از سایر کتب فارسی بلکه اکثر کتب عربی است، و برای هر عالم و عامی مطالعه آن لازم و در تغییر حالات و اخلاق تأثیری تمام دارد.

هفدهم کتاب «مفتاح الاحکام» چنانکه در «روضات» است، در اصول فقه، میانه هزار تا دو هزار بیت، و در «قصص» و «لباب» مفتاح الاصول نوشته اند، و در «لباب» فرماید من در سالف ایام شرحی بر آن نوشته ام.

هیجدهم کتاب «مناسک الحج». نوزدهم کتاب «مناهی الاحکام» چنانکه در «فهرست کتب کتابخانه مدرسه سپهسالار» نوشته، و در سنه 1224 تألیف کرده، یا «مناهی الاصول» چنانکه در «قصص» و «لباب» است، در دو جلد، و شاید آنها دو کتاب باشند که یکی را در فهرست ذکر کرده باشد و دیگری را در آن دو.

بیستم و یکم کتاب «وسيلة النجات» در عبادات بعربی و فارسی، یعنی دو کتاب متحد الموضوع و المطالب بدین نام دارد یکی عربی و دیگری فارسی نه اینکه فارسی ترجمه عربی باشد، و بدین جهت ما دو شماره برای آنها آوردیم.

بیست و دوم کتاب «هدایة الشیعه»، در «قصص العلما» با اینکه کتاب «مناهی الاصول»

ص: 1238

و «شرح تجرید الاصول» پدرش و «عین الاصول» و «مفتاح الاصول» را ذکر کرده نوشته: کتابی در علم اصول در نهایت تنقیح، انتهی. و اگر آن غیر از چهار کتاب مذکور باشد باید شماره تألیفات را بیست و سه بدانیم. در «روضات» فرماید: آن جناب بزرگواری بود و قور و غیور و شفیق و مهربان بر رعیت و زبردستان، و صاحب همتی عالی در کفایت مؤنات و تحمل زحمات ایشان، و در سفر سامره مبارکه با شیخ جعفر نجفی همراه بوده و از آن جناب معجزه غریبه ئی از ائمه بزرگوار مدفون در آن مکان مقدس حکایت نموده، انتهی.

و همانا در اینسال وبائی سخت در ایران حادث شد، چنانکه در عنوان قبل وفات آقا محمد علی نجفی را هم بهمان مرض نوشتیم؛ و مرحوم حاجی بعنوان فرار از وبا از شهر کاشان که مسکن او بود بقریه نراق که وطن آبا و اجدادی او بود رفت.

در «روضات» فرماید: که نقل شده که وی در آنجا قدغن نمود که هیچ کس خبر کسانی را که وفات می کنند باو ندهد تا روزی زنی از مستضعفات برای کاری نزد وی آمد و مرگ برخی از بزرگان را نزد او اظهار داشت، آن جناب فرمود مگر نشنیده ئی که ما امر کرده ایم که کسی خبر کسانی را که وفات می کنند بما ندهد؟ آن زن گفت من هم بهمین جهت خبر بتو نداده ام و الا تا امروز قریب ده هزار نفر از این مرض وفات کرده اند! مرحوم حاجی بمحض شنیدن این سخن شروع باسهال و قیء که از لوازم این مرض است نمود و پس از چند ساعتی روح شریفش بفردوس اعلی انتقال یافت، آنگاه نعش شریف او را بنجف اشرف نقل نموده و در پشت سر حضرت مقدسه بجانب صحن مطهر دفن کردند، انتهی.

و هم در «روضات» نوشته که از بعضی شاگردان او نقل شده که در اوانی که جثه شریف او را بعثبات عالیات میبردند در یکی از منازل من آنرا دیدم که قراء در نزد آن بقرائت قرآن مجید مشغول بودند، و بجهت التحام آن جسد مطهر و حرارت هوا میترسیدم که بوی ناملایم از آن ظاهر شود، اما برخلاف چون نزد آن نشستم بوئی خوش و پاکیزه همچون بوی مشک از آن ظاهر می بود، انتهی.

و در «منتخب التورایخ، باب 3» فرماید: سنگ ممتازی بر قبرش مفروش است.

مرحوم حاجی (اعلی الله مقامه) در نزد پدر خود و چند نفر دیگر که در اوائل عنوان گذشت درس خوانده و هم از پدر بزرگوار روایت می کند و مجاز از سایر مذکورین بوده، و چندین نفر در نزد او درس خوانده اند که اعظم و اجل و اشهر ایشان حجة الحق شیخ الطایفه آیه الله الملك الاعلی مقرب درگاه باری مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) بوده (که در جلد دوم سال 1214 عنوان 200 ص 487 گذشت)، و آن جناب هم از صاحب عنوان روایت می کند.

و دیگر از شاگردان او: دویم فرزندش حاج ملا محمد. سیم میرزا حبیب الله معروف بمیرزا بابا که پدر مادر ملا حبیب الله مؤلف «لباب الالقب» بوده. چهارم حاج سید محمد- تقی پشت مشهدی که در (1258) بیاید. پنجم برادرش حاج میرزا ابو القاسم که در (1256) بیاید. ششم ملا محمد حسن جاسبی که قصیده ئی در مرثیه آن استاد راد و قدوه اوتاد بنظم آورده چنانکه در «لباب: 96» فرموده، و آن قصیده این است:

أضحى فؤادی رهین الكرب و الألم

أضحى فؤادی اسیر الداء و السقم

تلك الضحی أورثت ما قد فجعت (به)

یا لیتها لم أصادفها و لم آدم

لو حملت کربات قد أصبت به

مطیة الفلك الدوار لم تقم

ما ذاك الالرزء قد نعت به

للعالم العلم ابن العالم العلم

علامة فی فنون الفقه و الادب

مجموعه الفضل و الاخلاق و الشیم

مبدی المناهج هادی الخلق مستند

- الا نام فی جمل الاحکام للأمم

جزاه خیرا عن الاسلام شارع

جزاء رب و فی العهد بالذمم

تا اینکه فرماید:

قضى على الحق أعلى الله منزله
وأيتم الناس من عرب و من عجم
من النراق سرى صبح الفراق الى
كل العراق صباحا غير منكنم
بل عم أهل الولا هذا المصاب فما
لواحد منهم شمل بمنتظم
لم يبق للخلق جيب لم يشق ولا
عمامة لحدوث الحادث العمم
لا بل على ماروينا الدين ينثلم
لمثل ذاك فيا للدين من ثلم (1)

ص: 1240

1- (1) اشارة الى الحديث المعروف المروى: اذا مات العالم ثلم فى الاسلام ثلثة لا يسدها شىء.

لی سلوة ان شمس العلم ان افلت

بدت کواکب منها فی دجی الظلم

ان شئت تدری متی هذا المصاب جری

وقد تحقق هذا الحادث العمم

عام مضی قبل عام الحزن یظهر من

قولی (له غرف) تخلو من الالم

یعنی از عبارت (له غرف) که 1315 میشود کلمه ألم خالی میشود که 71 می باشد و 1244 می ماند: 1244-71-1315، لیکن در این وقت 1244 میشود چنانکه می بینی و ما 1245 می خواهیم، الا اینکه بگوئیم ناظم سال وفات را عام الحزن نامیده و می گوید سالی که پیش از عام الحزن یعنی سال وفات گذشته بوده ظاهر میشود از (له غرف) که (الم) از آن خالی بشود، و چون آن 1244 میشود پس سال وفات 1245 خواهد بود.

یا اینکه بگوئیم: ناظم هر چند شاگرد او بوده و سال وفات را تحقیقا می دانسته لیکن برای تطبیق با ماده ئی که گفته آن را 1244 گرفته، چنانکه نظیر آنرا از یکی از معاصرین دیده ایم، و شاید مؤلف «روضات» هم بهمین جهت وفات را در حدود 1244 نوشته که میتوان اطلاق 1245 هم بر آن نمود، اگرچه سابقا نوشته ایم که در «روضات» مقصود از حدود گاهی عین سالی را خواسته و گاهی سالی پیش و پس آن را خواسته (1). و در «مستدرک 3: 383» در ربیع الاول اینسال بدون تعیین روز آن نوشته.

و بهر حال، ما تردیدی در وفات او در اینسال که آن هم در اول شب يك شنبه بیست و سیم ماه ربیع الآخر (چنانکه در پشت یکی از نسخ «عوائد» چاپی او نوشته) بوده نداریم و آن هم مطابق (...) میزان ماه برجی بوده.

و او فرزندان چندی داشته، اشهر و اعظم آنها مرحوم حاجی ملا محمد که در جلد دویم سال 1215 (ش 222 ص 555) گذشت، و دیگر حاج میرزا نصیر که در 1219 (ج 3 ش 270 ص 675) گذشت. سیم حاج ملا محمد جواد که در «لباب الالقاب: 103» فرماید: عالمی فاضل تقی نقی، و فقیهی فطین بوده، و همی امر بمعروف و نهی از منکر می نموده، و در اقامت جماعت و امامت آن مواظبت داشته و مردمان در اقتداء بنماز وی و غیره وثوق داشته اند، و در سنه 1222 متولد شده و در سنه 1278 وفات کرده، انتهی. و بنابراین مدت عمر او پنجاه

ص: 1241

و شش سال بوده. چهارم دختری که زوجه حاج ملا احمد نطنزی بوده که در (1221 ج 2 ش 293 ص 716) در ضمن فرزندش میرزا ابو تراب گذشت.

سنه 1209 شمسی

یکشنبه 25 ماه رمضان المبارک اول حمل ماه برجی

*** (654- تولد حاجی میرزا ابو القاسم 32 سلطان الحکماء نائینی) ***

وی فرزند میرزا جعفر 31 بن میرزا ابو الحسن 30 شریف بن میرزا زین العابدین 29 بن میرزا ابو البقاء کوچک 28 بن میرزا عبد الباقي 27 بن میرزا ابو البقاء بزرگ 26 بن مظفر الدین 25 بن میرزا عبد الباقي 24 معروف بباقی ابن عنایت الله سلطان 23 بن سلطان علاء الدوله ابو سعید بهادر خان مغول 22 بن سلطان اولجایتوی محمد خدابنده 21 بن ارغون خان 20 بن اباقا خان 19 بن هولاکو خان 18 بن تولیخان 17 بن چنگیز خان 16 بن بسوکی بهادر 15 بن بونان بهادر 14 بن قوبوله خان 13 بن خلیخان 12 بن تومنه خان 11 بن بایسنغر خان 10 بن قایدو خان 9 بن دوتومانس خان 8 بن بوقا خان 7 بن بوزنجر خان 6 بن الانقوا 5 دختر جونیه 4 دختر یلدوز خان 3 بن منکلی خواجه 2 بن تیمورتاش 1 مغول است.

این نسب بطوری که اینجا ذکر شد از صاحب عنوان تا سلطان ابو سعید بهادر خان 22 در «تاریخ نائین 4: 31 و 32 و 40» نوشته، و در آن اشکالی که در برخی از انساب از قلت واسطه بهم میرسد وارد است، زیرا که واسطه بین سلطان ابو سعید که در مائه هشتم بوده تا صاحب

ص: 1242

عنوان که در مائه سیزدهم بوده باید تقریباً پانزده نفر باشد و اینجا فقط ده نفر آورده و مسلماً وسائلی افتاده و آن هم باید بین سلطان ابو سعید 22 و میرزا زین العابدین 29 باشد. و بهر حال ما اینک (با وضع شماره که خود برای این اسماء- برای سهولت ضبط شعب متفرقه از آنها- تعیین نموده ایم) سخنی چند در اطراف بعضی از صاحبان این اسماء نوشته و چنین گوئیم که:

چنگیز خان 16 از سلاطین بسیار مشهور و خونریز و خونخوار مغول است، تولدش 20 ذی القعدة سنه 549 وفاتش ماه رمضان سنه 624. فرزندش تولیخان 17 در سنه 625 وفات کرده. فرزندش هولاکو خان 18 بواسطه فتح بغداد و برداشتن عنوان خلافت اسلامی را از بنی عباس اهمیتی بسزا پیدا کرده، وفاتش شب 1 شنبه 19 ع 1 سنه 663 قبرش در شهر مراغه آذربایجان. فرزندش اباقا خان 19 از سلاطین ایران و أسخیا معروف دوران است، وفاتش صبح 4 شنبه 20 ذی الحجه سنه 680 در همدان. فرزندش ارغون خان 20 در چاشت شنبه 5 ع 1 سنه 690 وفات کرده. فرزندش سلطان محمد خدا بنده 21 پادشاهی بزرگوار و رعیت پرور بوده، تولدش 12 ذی الحجه سنه 680 مدت عمرش 35 سال و 9 ماه و 18 روز، وفاتش شب عید فطر سنه 716 قبرش در پهلوی ابواب البر در سلطانیه.

فرزندش سلطان أبو سعید 22 آخرین پادشاه مقتدر مغول در ایران است، تولدش 5 ساعتی شب 5 شنبه 8 ذی القعدة سنه 704 مدت عمرش 31 سال و 5 ماه و 5 روز، وفاتش 13 ع 2 سنه 736 قبرش نزد پدرش.

و تواریخ این چند نفر و همچنین نسب آنها تا تیمورتاش 1 در بسیاری از کتب نوشته. و میرزا عبد الباقی 24 صوبه دار هندوستان بوده، در «تاریخ نائین 3: 27 در پاورقی» نوشته که: صوبه دار اگر اضافه بناحیه یا شهری شود بمعنی کلانتر و داروغه، و اگر اضافه بسرحد مملکت شود. بمعنی مرزبان می آید، انتهی.

فرزندش مظفر الدین 25 بیگلربیگی کرمان بوده.

فرزندش میرزا ابو البقاء بزرگ 26 هم بیگلربیگی کرمان بوده، و یکی از فرزندانش میرزا قادر، جد میرزایان شهدادی امامزاده قاسمی ها است، و این طایفه شهدادی ها غیر از هفت طایفه شهدادی دیگراند که عنقریب ذکر میشوند.

فرزند دیگر میرزا ابوالبقاء بزرگ 26 میرزا عبد الباقي 27 بوده که وی را میرزا عبد الکافی نیز نوشته اند، و او از علمای عهد صفویه در کرمان و دارای تألیفاتی در علوم مختلف است.

فرزندش میرزا ابوالبقاء کوچک 28 که وی را میرزا ابو القاسم نیز نوشته اند حاکم نائین بوده، چنانکه همه اینها در «تاریخ نائین: 31 و 30» نوشته.

فرزندش میرزا زین العابدین 29 ملاباشی عهد صفویه و منشی مخصوص و مستوفی دیوان کریمخان زند بوده و در سنه 1181 وفات نموده و سه پسر داشته که طایفه بزرگی از احفاد آنها در نائین موجود و آنها را بنسبت یکی از این ابوالبقاها که ذکر شد بقائی می خوانند و آنها يك طایفه از هفت طایفه شهدادی نائین می باشند.

تبیین این سخن اینکه شهداد چنانکه در «تاریخ نائین 3: 26» نوشته مزرعه ئی است در يك فرسنگی نائین بطرف مشرق بافران که یکی از احفاد هلاکو خان آنرا احداث نموده و در سنه 744 در دست مردی از آن سلسله بنام امیر اعظم بوده و وی آنرا بر اولاد خود وقف نموده، و این مزرعه نخست صفرآباد نام داشته و وقتی از تصرف متولیان آن بیرون رفته و بعدا که بحکم شاه عباس باز بدست آنان آمده بملاحظه آنکه شاه آنرا بآنها داده نام آن را شهداد نهاده اند، و اشخاص موقوف علیهم آن معروف بمیرزایان شهدادی شده و بهفت طایفه منشعب گردیده اند بدین آسامی: اول آقا بزرگی ها، دویم بقائی ها که همین سلسله صاحب عنوان باشند، سیم چاوش ها، چهارم شهدادیها که همین نام عام را خاص برای خود قرار داده اند، پنجم عالمی ها، ششم مفیدیها، هفتم وکیلی ها؛ و از این هفت سلسله در «تاریخ نائین 4: 31 تا 51» و بعضی از جلدهای دیگر بکم و بیش اولاد و احفاد چندی از اعیان و غیره ذکر کرده که ما در این کتاب فقط سلسله صاحب عنوان را در اینجا و بعضی از شهدادیهای خاص را در سال (1335) و بعضی از عالمی ها را در (1333) می آوریم، و از عنوان نمودن چهار طایفه دیگر با امامزاده قاسمی ها که شعبه ئی دیگر از این سلسله غیر از این هفت طایفه اند (چنانکه گذشت) صرف نظر می نمائیم، الا اینکه بمناسبت نامی از آنها بمیان آید.

و اینک گوئیم که سه پسر میرزا زین العابدین مذکور بترتیب: میرزا ابو الحسن شریف

و میرزا کاظم 30 و میرزا صالح 30 بوده اند که میرزا ابو الحسن شریف 30 در عمود این نسب و میرزا کاظم و میرزا صالح را در «تاریخ نائین 4: 42 و 44» اولاد و احفاد چندی برایشان نوشته، و ما اینجا فقط دو سه نفر آنها را می آوریم، و چنین گوئیم که: یکی از آنها میرزا محمد باقر خان ادیب 34 است فرزند میرزا محمد علی 33 فرزند میرزا ابوالمحسن 32 بن میرزا محمد 31 بن میرزا کاظم 30 مذکور.

میرزا ابوالمحسن 32 بن میرزا محمد 31 مردی متقی و دارای طبع شعر بوده.

فرزندش میرزا محمد علی 33 همواره بعبادت بسر می آورده و نود سال متجاوز عمر کرده فرزندش میرزا محمد باقر خان از اهل علم و ادب بوده و شعر هم می گفته، و مدرسه ئی در نائین تأسیس کرد جامع بین طرز تدریس علوم قدیم و جدید که در ص 42 و 43 جلد مذکور و هم در ص 179 جلد اول خیلی تمجید از آن مدرسه و مؤسسش نموده و اظهار تأسف کرده که اگر وی زنده می ماند و بآن طرز تدریس و مدرسه ادامه می داد نائین یکی از مراکز مهم دانش می گردید، و گوید: من خود مدتی از وی استفاده می نمودم، ولی افسوس که وی ب جوانی در حدود سی سالگی بلاعقب وفات کرد، و چند روزی قبل از فوت در حال صحت و سلامت اشعاری سروده که دلالت تام بر وفات او در آن ایام می نمود و ترجیع آنها این بود:

ما که رفتیم ز کاشانه تان

ای خدا حافظتان

و تاریخ وفات او را در جلد اول در دهه چهارم از مائه چهاردهم آورده، و در جلد چهارم در سال 1302 شمسی نوشته، و آن سال شمسی از 5 شنبه 4 شعبان 1341 قمری تا 5 شنبه 14 شعبان 1342 بوده چنانکه پیشتر نوشته ایم،

و دیگر میرزا جلال خان 34 بقائی فرزند میرزا مصطفی 33 عطار ابن میرزا ابوالمحسن 32 مذکور که فرماید: رئیس دارائی شهر اردکان یزد است و اشعار نغزی سروده.

دیگر: دو نفر برادر بنام میرزا عبد الرحیم 37 و میرزا حسین 37 فرزندان میرزا عبد الکریم 36 بن میرزا علی اکبر 35 بن میرزا عبد الرحیم 34 بن میرزا ابراهیم 33 ابن میرزا صالح 32 بن آقا کوچک 31 بن میرزا صالح 30 مذکور که در (جلد 4 ص 43 و 44) گوید: پدرشان میرزا عبد الکریم از شدت پریشانی از نائین باصفهان آمد و این دو پسر وی آنجا ندانسته خانه ئی خریدند که بعدا معلوم شد از خانهای عالی دوره صفویه بوده

ص: 1245

و نقاشی های غریب و زیرزمینی عجیب دارد که گوید من خود آن زیرزمین را دیدم که از آن زیرزمینی دیگر راه دارد و آنجا ستونی عجیب و صندوقخانه و قبری مشهود بود که آن را برهم زدند و معلوم نیست چه بختی در آن خواب بوده که بدست این دو برادر بیدار شده و امروزه هر دو از متمولین مهم اصفهان بشمار و در سرای حاجی کریم در حجره تجارته بکاراند و آنها را اخوان شهدادی و اخوان نائینی می خوانند و هر یک اولادی چند دارند، انتهی. دیگر میرزا محمد خان صغیر 37 فرزند میرزا عبد الحسین خان 36 بن میرزا حسین 35 بن حاج میرزا رحیم 34 بن میرزا عبد الله 33 بن حاج میرزا محمد مستوفی 32 (که اولین مستوفی از این سلسله است) ابن عبد الله 31 بن میرزا صالح 30 مذکور که فاضل و شاعر بوده، و اشعار چندی گفته که اکثر آنها هجویات و انتقادات است، و در اوان 1335 وفات کرد.

و اما میرزا ابو الحسن شریف 30 فرزند اول میرزا زین العابدین 29 پس وی بطوری که در «الذریعه 12: 194» نوشته در سنه 1229 وفات کرده، و در «تاریخ نائین» گوید دو پسر داشته:

اول میرزا محمد وزیر 31 که از اهل علم و ادب و در انشاء و ترسل مسلم کل بوده، و بطوری که در «تاریخ نائین 4: 32» نوشته در سنه 1173 متولد شده و در نزد پدر خود درس خوانده و شعر هم می گفته و تخلص فروغ می نموده، و نخست (بطوری که در «تاریخ امامی نسخه خطی، ص 58» نوشته) در سنه 1210 از نائین برای پیدا کردن شغلی بتهران رفت و در دستگاه آقا محمد خان قاجار راه یافته و ملقب بمنشی باشی گردید، و پس از آن در زمان فتحعلیشاه وزیر دربار شد، و کتابی بنام «سفینه الانشاء» تألیف کرده که در آن فصلی مشبع از تواریخ و انشاء و اشعار خود و دیگران را آورده و در الذریعه 12: 193 شماره 1298» نام آن برده شده و از آن چنین برآید که آنها متفرق بوده و میرزا اسد الله منشی نائینی آنها را بامر مؤلف آن جمع نموده و بر شش فصل مرتب داشته و در بین جمع کردن آنها مؤلف وفات کرده و همان اندازه معلوم است که تا 1267 حیات داشته، و انجام جمع و ترتیب آن روز 5 شنبه 12 ذی القعدة 1269 بوده.

و او پس از خود پسرانی باز نهاد که دویم آنها میرزا هادی 32 راثی بوده که در (1305) بیاید، و سیم حاج میرزا علینقی 32 مشیر لشگر است که از اهل علم و ادب و اعیان رجال دولت بوده، در «المآثر و الآثار: 194 س 2» در عنوان او فرموده در فروع و اصول و غالب فنون منقول از آساتید و فحول است، سطوح فقهیه لا سیما «روضه بهیه» را باقتداری تدریس می کند که متفقهی محتشم بلکه مجتهدی مسلم، انتهی. و در «تاریخ نائین 1: 40» وفاتش را در بین دهه نهم از قرن 13 هجری نوشته که مابین 1280 تا 1290 باشد، لیکن آن اشتباه است زیرا که عبارت «المآثر» که ذکر شد چنین می رساند که او در سال تألیف آن که 1306 بوده حیات داشته. و فرزندش حاج میرزا یوسف خان 33 منشی باشی از مستوفیان و منشیان دربار ناصر الدینشاه بوده. و یکی از فرزندان این حاج میرزا یوسف خان: مرحوم حاج میرزا عبدالحسین خان 34 بوده که از روش آباء خود عدول نموده بتحصیل علم گرائید و چندی در تهران و نجف درس خواند و کتابی بنام «دثار المؤمنین و شعار المتقین» در ادعیه تألیف کرد، چنانکه در «تاریخ نائین 1: 115» نوشته، و آخر در اوان سال 1340 قمری چنانکه در (ج 4 ص 40) گفته در قریه خاروان بلوک برزآوند اردستان که در هفت فرسنگی طرف مغرب نائین است وفات کرده، و از زوجه خود دختر حاج میرزا ابو القاسم صاحب عنوان و هم از زن دیگر فرزندی 35 داشته.

و اما فرزند اول میرزا محمد وزیر، پسر او میرزا تقی 32 وزیر است که از اعیان عصر خود بوده و در تهران متولد شده، و در هیجده سالگی از طرف فتحعلیشاه وزیر حاکم اصفهان گردید، و چون میرزا عبدالحسین وزیر اصفهانی که مردی مفسد و شریر بود (چنان که هم شر او در فتنه ئی که در اوان سلطنت ناصر الدینشاه پیا کرد ظاهر گردید) میرزا تقی را سد مقاصد خود می دید تصمیم بقتلش گرفت و نیمه شبی با چند نفر از اولاد(1) بخانه او ریخته و بدنش را قطعه قطعه کردند، و این واقعه در سنه 1262 در حیات پدرش میرزا محمد بود و او حکم قتل قاتلان پسر را از تهران گرفته و باصفهان آمد و بر میرزا عبدالحسین دست نیافت، لیکن آن

ص: 1247

1- (1) قال فی «الاقرب»: الالود: من لا یمیل الی عدل و لا ینقاد لشیء (ج): الالواد.

چند نفر را بسختی مجازات داد. و میرزا تقی پسری داشت بنام میرزا مهدیخان 33 معروف بسفارت که در هنگام قتل پدر کودکی خرد سال بود و با جد خود بتهران رفت و پس از آن منشی سفارت روس گردید و در اوان سنه 1290 وفات کرد، و فرزندى برجا نهاد بنام میرزا اسد الله خان 34 که چند سالی در اصفهان بمنشی گری سفارت روس پرداخت، و در سنه 1320 که در اصفهان فتنه بابی کشی راه افتاد وی آتش آنرا دامن زده و در مقام ضدیت با علمائی که پدرانشان بمیرزا عبد الحسین قاتل پدرش همراهی کردند برآمد و بایه را بسفارت روس راه داده و از آنها حمایت و طرفداری نمود، و آخر در حدود سال 1330 وفات کرد و فرزندانش در تهران اند. و وی غیر از میرزا اسد الله خان اصفهانی وزیر است که در مستدرکات سال 1336 بیاید.

فرزند دویم میرزا ابو الحسن شریف 30 میرزا جعفر 31 است، و فرزند او حاج میرزا ابو القاسم 32 سلطان الحکما صاحب این عنوان است که از اطباء معروف و مهم زمان ناصر الدینشاه بوده، و او در اینسال (چنانکه در کتاب «مجموعه الادبا» تألیف اعتضاد- الاطبا میرزا عباس عاشق تخلص ابن حاجی محمود حاجب الشریعه رازی- که در احوال علما و حکما و عرفا و شعرا تألیف شده و نسخه خطی آن در نزد سرتیپ بغایری (1286) بنظر رسید- نوشته) متولد شده، (و در «مؤلفین کتب چاپی» تولدش را در 1223 نوشته)، و از جانب مادر نسب بخانواده مجلسی می رساند، و مادر او دختر میرزا ابو القاسم بن میرزا محمد سعید کوچک امام جمعه نائینی است، و وی چنانکه در «تاریخ نائین 4: 40» نوشته؛ نخست در یزد تحصیل نموده، آنگاه در هیجده سالگی بتهران رفت و آنجا در علم طب مهارتی بهم رسانید و بدربار ناصر الدینشاه بار یافت و طبیب خاص حرم سرای وی گردید و از طرف او لقب سلطان الحکما یافت، و بتدریس طب قدیم پرداخت و چندین نفر شاگرد در این فن از مدرس او برآمدند، و کتابی بنام «ناصر الملوک» در طب تألیف کرد، و در «المآثر: 186» او را در عنوانی مخصوص ذکر کرده و اینک عین عبارت او در آن عنوان نوشته میشود:

«اجل و اعظم جماعت اطباء دار الخلافه می باشد، علما و عملا مهارتی معین و حذاقتی مبرهن دارد، صیت تدریس و تجاربتش همه جا را فراگرفته، و امروز در حقیقت ریاست غالب

اطباء ایرانی که رسماً اذن حضور ساطع النور اعلی حضرت صاحبقرانی دارند با او است، و در مدرسه دار الفنون هم معلمی طب ایرانی بر وی اختصاص دارد، کتابی جامع در این فن نفیس تصنیف کرده است بنام «ناصر الملوك» و نژاد این استاد راد بسلطانمحمد الجایتوی خدابنده اولین پادشاه شیعی مغول می‌رسد، و این اوقات فرمان مهر لمعان بلقب سلطان الحکما در حق وی بصدور و ظهور رسید، انتهی.

و هم در «سالنامه» آن کتاب وی را (در ص 11 س 1) در جزء اجزاء مجلس مرکزی حفظ الصحه نام برده. و او در ماه ربیع الاخر سنه هزار و سیصد و بیست و دو، چنانکه در «مجله یادگار، سال 3 شماره 3 ص 30» نوشته- مطابق (جوزا- سرطان) ماه برجی- در قریه کلاک نیم فرسنگی کرج تهران بوبا وفات کرد، و در امام زاده همان قریه دفن شد، و آنجا عمرش را 99 سال نوشته، و در تاریخ مذکور (ص 41) گوید: وی یگانه فرزندی داشت بنام میرزا مهدی خان 33 که جوانی فاضل و باقر است بود و در خط نستعلیق مهارتی تمام داشت و در حیات پدر بهیجده سالگی وفات کرد. و پس از وی پسری دیگر بنام حاجی آقا محمد خان 33 در اواخر عمر بهم رسانید که اکنون دکتر و افسر ارتش است، انتهی.

و شنیدی که وی دختری هم داشته که بزوجیت حاج میرزا عبد الحسین 34 بن حاج میرزا یوسف خان 33 درآمد.

*** (655- وفات ملا احمد خوئینی قزوینی) ***

خوئین، بطوری که در کتاب «فهرست علمای زنجان: 30» نوشته- و گاهی خوئین بدو یاء بقلب همزه بیاء می گویند- شهرکی است در طرف جنوب غربی زنجان.

و ملا احمد صاحب این عنوان فرزند مرحوم حاج ملا مصطفی ابن احمد خوئینی قزوینی است.

در «الذریعه 3 ش 1122» شرحی نوشته بخلاصه اینکه حاج ملا مصطفی از علمای عصر

ص: 1249

خود بوده و اندکی پس از وفات فرزندش صاحب ترجمه وفات کرده، و فرزندش ملا احمد صاحب ترجمه از علمای مجاهدین بوده، و «شرحی بر کتاب الدروس الشرعیة» در فقه امامیه تألیف شهید اول نوشته، و در اینسال در حیات پدر (چنانکه اشاره بدان شد) وفات نموده.

و فرزندش ملا مصطفی که همانم جدش بوده از اجله فقها و «شرحی بر شرایع» نوشته در چند جلد و در حدود 1275 وفات کرده، و چهار پسر (چنانکه در کتاب «فهرست» مذکور، ص 31 فرموده) باز نهاده: اول حاج ملا آقا که همانم جدش بوده و در (1247) بیاید. دویم ملا محمد که در (1361) بیاید. سیم ملا میرزا که خود از اهل علم، و فرزند او ملا مصطفی، و فرزند او ملا محمد علی، و فرزند او ملا محمود؛ نیز هر سه نفر از فضلاء و اهل علم بوده اند. چهارم ملا حسن که خود و فرزندش ملا مهدی و فرزندش ملا علی و فرزندش ملا مهدی همه مانند بنی اعمام خود از اهل علم بوده اند.

* (656 - تولد شیخ دخیل حچامی) *

وی فرزند شیخ طاهر حچامی است که در (1279) بیاید، و خود از علما و فضلا بوده که در اینسال (چنانکه در «الذریعه 3: 463 ش 1693» فرموده) متولد شده و در نزد شیخ انصاری درس خوانده، و کتابی بنام «تحفة اللیب» در شرح منطق «تهذیب» تألیف کرده که در 22 صفر سنه 1276 از آن فارغ شده و در «الذریعه» محل مذکور فرماید: آن شرح مزجی بزرگ نیکوئی است. و شیخ احمد کاظمینی (که در 1328 بیاید) بعضی حواشی بر آن نوشته، انتهى. و همانا «تهذیب» کتابی است از محقق تفازانی در علم منطق و کلام و چون قسمت منطق آن بغایت مفید و مورد رجوع اهل علم بوده؛ آن را از قسمت کلام جدا کرده و بکلمه تهذیب منطق (یا منطق تهذیب) معروف شده و مرجع تدریس و تدرس اهل علم و فضل گردیده و چندین حاشیه یا شرح بر آن نوشته شده که اشهر و اعظم همه «حاشیه ملا

ص: 1250

عبد الله یزدی» می باشد، و از آن جمله حاشیه این شیخ دخیل صاحب عنوان است.

و دیگر از تألیفات او (چنانکه در «الذریعه 20: 69 ش 1962» فرموده) «مجموعه» ئی است که آنرا در سنه 1277 تألیف کرده، در منتخبی از اشعار قدما و تراجم ائمه مذاهب اربعه و خلفا و عباسیین و بعضی از اصحاب و ائمه (علیهم السلام) و مراسلاتی که با شیخ عباس ابن شیخ علی بن کاشف الغطا داشته و رسائل دیگر، و آن در نزد نواده برادرش شیخ محمد جواد ابن شیخ طاهر بن عبد علی بوده، انتهى. و این شیخ محمد جواد در (1376) بیاید.

* (657- تولد میرزا سید رضی، بلند اقبال شیرازی) *

وی فرزند میرزا محمد علی حسینی حمزوی مستوفی از اهل محله سنگ سیاه شیراز، و خود از شعرای سخن طراز آن شهر بوده که در اینسال (چنانکه در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 102») فرموده) متولد شده، و «دیوانی در اشعار» پرداخته و تخلص بلند اقبال می نموده، انتهى. و در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1: 460» فرموده که وی در سنه هزار و سیصد و نوزده در شیراز وفات کرده و جسدش را حمل بعتبات و در نجف دفن کردند، انتهى.

و بنابراین مدت عمر او هفتاد و چهار سال بوده.

* (658- تولد میرزا زین العابدین بنیچه شیرازی) *

در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 97») فرماید: بنیچه در لغت جمعی را گویند که بر اصناف حرفت و املاک بندند و این کلمه اینجا در اصل بنیچه دار بوده و چون وقت بنیچه

ص: 1251

کسبه شیراز از قدیم در دست آباء و اجداد این خانواده بوده آنها را بنیچه گویند، انتهی.

و میرزا زین العابدین صاحب این عنوان فرزند میرزا محمد حسین بن میرزا عابد، از سادات محله سردزک شیراز است که در اینسال- چنانکه در «فارسنامه، ص مذکور» فرموده در اینسال متولد شده، و چندی بعمل بنیچه بندی برقرار، و سپس از آن برکنار گردیده، و فرزند او میرزا محمد جعفر در اوان جوانی تحصیل خط و ربط نموده و زبان بشعر گفتن گشوده و تخلص خود را ایقان قرار داده.

*** (659- تولد سلطان عبد العزيز خان 85 پادشاه عثمانی) ***

وی فرزند سلطان محمود خان دویم 84 است که در (1199 شماره 46) گذشت، و همانا او در اینسال (چنانکه در کتاب «طبقات الحنفیه: 77») نوشته) متولد شده، و در 17 ذی الحجه سنه 1277 پس از وفات برادر خود سلطان عبد المجید خان 88 (که در 1237 ص 342 گذشت) بسلطنت (یا بخلافت) نائل گردید، و در 3 شنبه 6 ج 1 سنه 1293 از آن خلع شد، و در یکشنبه 11 همین ماه جمادی الاولی هزار و دویست و نود و سه- مطابق (...)

جوزا ماه برجی- بتحریر انگلیسیان کشته شد، و فرزندانش شاهزاده یوسف 86 در (1274) و سلطان وحید الدین 86 در (1324) بیاید.

ص: 1252

* (660- تولد ملا عبد العلی، دوده ئی آذربایجانی) *

دوده (یا دوره) قریه ئی است در بلوک هشترود از نواحی آذربایجان.

و ملا عبد العلی از علما و اکابر بوده، و بطور مفهومی از «الذریعه 2: 502» و «تقیاء البشر:

1138 ش 1660» در اینسال در قریه مرقومه متولد شده، و کتابی بنام «ایقاظ النفوس و احیاء الموتی» در سنه 1297 تألیف کرده که در اخلاق و مواعظ و مصائب می باشد و نزدیک بیست هزار بیت میشود.

* (661- تولد میرزا اشتهای شاعر اصفهانی) *

وی میرزا عبد الله فرزند حاجی فریدون گرجی است که از نجیب زادگان گرجستان و از جمله گرجیانی بوده که در زمان آقا محمد خان قاجار از گرجستان بایران آمده اند، و شرح احوالش در مقدمه دیوانش که در سال 1306 در اصفهان چاپ شده نوشته، بمفاد اینکه: وی در اینسال در اصفهان از بطن زنی که آن هم گرجیه بوده متولد شده، و هم در عهد صغر و اوان کودکی آثار کمال از صحیفه جمالش پیدا بوده، و هنوز بحد بلوغ نرسیده پدرش وفات کرده. و او پس از تحصیلات از اکابر شعر او سخن طرازان آن خاک پاک گردیده، و علوم مرسومه مقدمات شعر گفتن را از معانی و بیان و منطق و غیره نیک دریافته، و در اقسام کلام مایل بوصف اطعمه گردیده و در آن باره اشعاری همه دارای صنایع بدیعیه غریبه و مضامین بکر عجیبه سروده

ص: 1253

که «دیوان» کوچکی در حدود چهارصد فرد شعر از آن تشکیل شده بر طرز مقالات بسحاق اطعمه ابو اسحق نداف شیرازی که در مائه 8 و 9 بوده، و میتوان گفت در واقع اقوال او را نسخ کرده و در مقاطع آنها گاهی اشتها و گاهی سرگشته تخلص نموده لیکن بلفظ اول شهرت یافته. تا آخر پس از مدت چهل و چهار سال عمر، در سنه هزار و دویست و هشتاد و نه وفات کرده، و میرزا عباسعلی خرم لبنانی (که در 1331 بیاید) در تاریخ وفاتش چنین گفته:

افسوس که اشتهای با فضل و هنر

زین (از. خ) دار فنا سوی بقا کرد گذر

گفتا پی تاریخ وفاتش خرم:

ای وای که اشتها نداریم دگر

1289

* (662- تولد دکتر محمد خان کرمانشاهی تهرانی) *

وی فرزند پیر محمد زارع کرمانشاهی، و خود از اجلاء اطباء عصر خویش در طب قدیم و جدید بوده. در «المآثر و الاثار: 223 س 2» فرماید: میرزا محمد دکتر کرمانشاهی تهرانی، در علم و عمل طب بمشی اروپایی ماهر است و در عمل ید و تشخیص امراض مسلم، انتهی.

و در «روزنامه اطلاعات، شماره 6244 صادره در 13 صفر 1366» شرحی در احوال وی نوشته که با مراجعه ببعضی از مواضع دیگر بمفاد این میشود که:

وی در اینسال در کرمانشاه متولد شده، و چندی در همانجا و سپس در نجف علوم ادبیه و دینیه را تحصیل کرد، و بعد از آن در تهران رفت و بمدرسه دار الفنون درآمد، و در نزد میرزا عبدالباقی پدر مرحوم دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله بتحصیل طب پرداخت، و چون تحصیل این علم در آن زمان موقوف بعلم حکمت الهی و طبیعی بود؛ از این رو وی آنها را بقدر کافی فراگرفت، و از شاگردان بسیار خوب دار الفنون بشمار آمد، و مخصوصا طب جدید را از خدمت دکتر تلوزان فرانسوی یاد گرفت، و پس از آن برای تکمیل این فن با اجازه وی بفرنگستان رفت و مدت نه سال در پاریس درس خواند چندانکه از مبرزین و معاریف اطباء

ص: 1254

مدارس آن گردید، و در سنه 1296 بهران بازگشت و بریاست بیمارستان دولتی و معلمی دار الفنون منصوب شد، و در جزو اطباء حضور ناصر الدینشاه قرار گرفت، و کتب چندی تألیف کرد:

اول کتاب «اجتهادیه» در صدای بیماریهای قلبی. دویم کتاب «امراض اطفال» که در «الذریعه 2: 348 ش 1390» فرماید: آن در فن خود کتابی نفیس است که سائر تصانیف خود را در آن ذکر کرده و اطباء فرنگ اعتناء بدان نموده و آنرا بزبان فرنگی ترجمه و چاپ کرده اند، انتهی.

سیم کتاب «امراض قلبی». چهارم غیر از اینها که درست صورت آنها در دست نیست.

و او در سفر اروپا برسوم تجدد آشنا شده و پس از برگشتن بهران بر مقتضای آنها از اعمال اهل علم آن عصر و هم چنین از اوضاع مستبدانه حکام همواره تنقید می کرد تا آنجا که علماء وقت و پادشاه عصر با وی بطرفیت برخاسته و علما او را تکفیر نمودند، و دولت از تدریس دار النفونش معزول کرد و وی به میرزا محمد کفری معروف شد، و ناچار در خانه خود بتدریس طب پرداخت و جماعتی بسیار از شاگردان میرز در این علم آماده ساخت.

و بالاخره، در دوشنبه بیست و سیم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و بیست و شش - مطابق 26 میزان ماه برجی - وفات کرده، و در ابن بابویه میانه تهران و شاه عبد العظیم (ع) دفن شد.

و از يك زن دو پسر بنام دكتر عبد الله و دكتر ابو الحسن و دختری، و از زن دیگر هم دو پسر بنام پرویز و چنگیز و نیز دختری که بجمله شش نفر باشند برجا نهاد. و دكتر عبد الله و دكتر ابو الحسن هر دو در نزد خود او درس خوانده و در اواخر عمر هريك بنوبت رئیس بیمارستان کرمانشاه بودند و هم در آن شهر وفات نمودند. و از دكتر عبد الله فرزندی نمانده، لیکن از دكتر ابو الحسن يك پسر بنام عزیز الله سادگی که نام خانوادگی خاندان دكتر محمد است باقی است. و چنگیز با يك دختر که از همه كوچك تر است فعلا زنده اند، و از پرویز يك پسر بنام خسرو، و از چنگیز يك پسر بنام اسفندیار باقی است، و از یکی از دختران

ص: 1255

فرزندی باقی است بنام کاظم سادگی که عضو حسابداری مجلس شورای ملی است، و این شرح احوال را وی نوشته.

و همانا در زمان صاحب عنوان يك نفر بنام دکتر محمد تفرشی نیز در تهران بوده که مانند این دکتر محمد کرمانشاهی از افاضل اطبا بشمار می آمده، و هر دو در خیابان دروازه- قزوین که پس از آن خیابان فرمان فرما نامیده شده و اینک خیابان شاه پور نامیده میشود منزل و در نزدیکی یکدیگر مطب هم داشته اند، و از این چند اشتراك بسیاری آنها را یکی می دانند اما محققا دو نفر هستند.

در «روزنامه اطلاعات، سال 25 شماره 7340 صادره در 20 ذی الحجه 1369» خبر وفات چنگیز سادگی مرقوم نوشته، که در اواسط ذی الحجه اینسال وفات کرده.

*** (663- تولد مرحوم فاضل شریانی، اعلی الله مقامه) ***

شریانی (چنانکه در «ریحانة الادب 2: 303» نوشته) قریه نی است در حدود هشت فرسنگی تبریز، و در «فرهنگ آبادیهای ایران: 282 س 2 ش 486» آنرا بطول جغرافیائی 47 درجه و 7 دقیقه، و عرض جغرافیائی 37 درجه و 53 دقیقه نوشته.

و مرحوم فاضل صاحب این عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) ملا محمد بن فضلعلی بن عبد الرحمن بن فضلعلی، و خود از اعظام و مشاهیر علما و فقهاء عصر خویش بوده، و همانا در اینسال (چنانکه در «الذریعه 4: 385 ش 1693» فرموده) متولد شده، و هم از آن موضع و «احسن الودیعه 1: 176» با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در اینسال متولد شده، و در «احسن الودیعه، محل مذکور» در سنه 1248 فرموده.

و بهرحال، وی در نزد شیخ انصاری و حاج سید حسین ترك و میرزای شیرازی درس خوانده، و همانا عمده تدریسش در خدمت حاج سید حسین مذکور بوده که دروس او را تقریر

ص: 1256

می نموده. و بعد از وفات وی خود مستقلاً بتدریس پرداخت، و بعد از وفات فاضل ایروانی که در سال (1306) بوده در ایران شهرتی پیدا نمود، و بعد از وفات میرزای شیرازی مرجع تقلید گردید، و حکم بحرمات حج از راه جبل فرمود، و چندین کتاب تألیف نمود:

اول «کتاب بزرگی در اصول فقه» که از «قوانین» بزرگتر می باشد.

دویم کتاب «تقریرات» دروس فقه و اصول استادش حاج سید حسین مذکور، در نه جلد.

سیم کتاب «ذخیره العباد» برای روز معاد، که رساله ئی است عملیه و از حسن جامعیت و روانی تا سالها بعد از فوتش مورد تحشیه چندین نفر از مراجع تقلید قرار گرفت.

چهارم «کتابی در نماز». پنجم «کتاب متاجر». ششم «تعلیق بر مکاسب» شیخ. هفتم «تعلیق بر فرائد» آنجناب. هشتم «رساله ئی عملیه».

و چندین نفر که قریب صد و پنجاه نفر بوده اند در نزد او درس خوانده اند. و بالاخره وی در بین الطلوعین روز آدینه هفدهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و بیست و دو- مطابق 3 قوس ماه برجی- در نجف وفات کرده چنانکه در «احسن الودیع» و «الذریعه» فرموده اند، و هم در «احسن الودیع» بنقل از «دیوان سید جعفر حلی» در 1324 فرموده و آنرا تضعیف نموده.

و بهرحال، وی در نجف در صحن مطهر در غرفه ئی مخصوص در طرف شمال دفن شد. و در «احسن» بعد از تاریخ وفات بنحو مذکور فرموده: پس اینکه کاتب نجفی در ذیل ص 416 از «دیوان سید جعفر حلی» وفاتش را در سال 1324 نوشته و جهی ندارد، انتهى. و برخی از شعراء ادبا در تاریخ وفات او گفته:

یا ناعی الاسلام منه بفاضل

قد کان فخر الدین و هو محمد

أعلمت من تنعاه و یلک انه

بمکارم الاخلاق فینا مفرد

ما کان صبری فی عزاه محمدا

و الصبر بعد محمد لا یحمد

قلم القضا اذ قد جرى بوفاته

أرخ: لقد غاب النبی محمد

و او بعد از خود فرزندانى باز نهاد: يکى آقا محسن که از جمله علما بوده و «رساله ئى» در احوال پدر خود تأليف نموده. و ديگر حاجى حسن آقا که او را در «جريده

ص: 1257

*** (664 - وفات ساغر، شاعر شیرازی) ***

در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 105» شرحی نوشته بخلاصه اینک:

وی حاجی شیخ محمد بن شیخ مؤمن بن شیخ عز الدین اسدی جزایری است.

و همانا شیخ عز الدین از علما بوده، و از جزایر عراق بشیراز آمده. و در مسجد جامع عتیق آنجا بامامت پرداخت.

فرزندش شیخ مؤمن هم از علما و بجای پدر پیشنهاد شده.

فرزندش حاجی شیخ محمد صاحب عنوان از علماء معقول و منقول و مدرس مدرسه امام-قلیخان و امام مسجد جامع عتیق و ساکن محله لب آب و پسر عمه مرحوم حاجی اکبر نواب بوده که در (1263) بیاید. و شعر هم می گفته و تخلص ساغر می فرموده، و در این سال وفات نموده.

*** (665 - تولد میرزا محمد رضا، کلهر کرمانشاهی) ***

کلهر، نام ایلی است از آکراد کرمانشاه، و میرزا محمد رضا فرزند محمد رحیم- بیگ است که از سردسته های سواره آن ایل بوده. شرح احوالش در «المآثر و الآثار: 203 ستون 2» نوشته و از آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی از مشاهیر خوشنویسان عصر خویش در خط نستعلیق بوده، و آنرا بپایه خط میر علی هروی و میر عماد سیفی قزوینی رسانیده. در شماره هفتم سال اول «مجله یادگار» نیز شرحی درباره او

ذکر کرده که خلاصه آن چنین می شود که:

وی در اینسال متولد شده، و در کودکی بعادات ایلیاتی چندی بسواری و تیراندازی بسر برده و در نتیجه خیلی تنومند و صحیح المزاج بیار آمد، آنگاه شوق خوش نویسی در او بهم رسیده و در خدمت آقا محمد تهرانی (که از اساتید خط بوده و کتیبه ازاره مسجد شاه تهران بخط او است) و میرزا محمد خوانساری- شاگرد آقا محمد مذکور- چندی مشق کرد تا در اثر استعدادی که داشت از آن دو استاد راد پیش افتاد، پس بقزوین و اصفهان سفر کرد و در قزوین از روی خط میر عماد در یکی از حمام ها و در اصفهان در تخت پولاد از کتیبه تکیه میر باصطلاح خوشنویسان چربه برداشته و بمشق کردن پرداخت تا خود در شیوه نستعلیق استاد مسلم زمان گردید، و در تهران اقامت گزید، و آوازه شهرتش بگوش این و آن رسید، و ناصر الدینشاه وی را طلبید، و بعضویت اداره انطباعات دعوتش نموده، وی از قبول آن سرباز پیچید و در همان خانه محقری که در تهران داشت اقامت نمود، و بنوشتن کتب بمرکب چاپ و مشق دادن برخی از اطفال اعیان قناعت ورزید، و هیچ از دولت وقت وظیفه وراثه نطلبید، و مناعت و بزرگی خود را بدین گونه حفظ نمود، و بدنیا و تعینات آن بی اعتنا و بسیار هنردوست و پاک دامن عمر خویش را بسر آورد، و اگر بوجود غذای روز خود در خانه اطمینان داشت؛ هرکس بر او وارد می شد ممکن نبود طعام نخورده برگردد، و چندین نفر شاگرد در خطنویسی پرورش داد، از آن جمله آقا مرتضی نجم آبادی (که در 1236 در ضمن احوال پدرش گذشت).

مرحوم میرزا محمد رضا، شعر را خوب می فهمیده و خود هم گاهی شعر می گفته لیکن تخلصی برای خود اختیار نکرده. و در 2 شنبه 5 شعبان سنه 1300 بهمراه ناصر الدینشاه بمشهد رفته، و در 5 شنبه 8 ذی الحجه برگشت و همی در تهران بود تا در روز آدینه بیست و پنجم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و ده- مطابق (...) اسد ماه برجی- هم در آن شهر بوبا وفات کرد، و در قبرستان حسن آباد دفن شد. و پس از آن این قبرستان متروک و مطموس گردید و بجای آن عمارت آتش نشانی را بنا کردند.

و فرزندانش میرزا محمد علی با دو دختر بنام برجیس و عدرا از زوجه اش نرگس

ص: 1259

تا چند سال در تهران زنده بوده اند. و میرزا محمد علی در بانگ سپه سمت عضویت داشته. (در «روزنامه اطلاعات، سال 20 شماره 6071 صادره در 2 رجب سنه 1365») خبر وفات بانو عذراء نام برده نوشته شده و از آن چنین برآید که در همان ایام بیکی دو روز فاصله وفات کرده).

* (666- تولد حاجی میرزا مهدی 38 ناصری، شاعر فسائی) *

فسا، شهری است معروف در مملکت فارس که بنا بمرقومات «فارسنامه ناصری، گفتار دویم: 229) میانه جنوب و مشرق شیراز بفاصله بیست و پنج فرسنگ واقع شده.

و حاجی میرزا مهدی مذکور (چنانکه در صفحه 234 فرموده) فرزند میرزا داود 37 ابن میرزا ابو القاسم 36 بن حاجی میرزا غیاث الدین 35 فسائی است.

حاجی میرزا غیاث الدین در جلد دویم (عنوان 155 ص 382) نامش برده شد و آنجا ذکر احوالش را حواله بدین سال نمودیم اینک گوئیم که وی- بطوری که در «فارسنامه، جلد مذکور صفحه 234» نوشته- در سنه 1145 در شیراز متولد شده و هم آنجا تحصیل کمالات نموده و در سال هزار و صد و نود و اندی وفات کرده، و فرزندان باز نهاده که از آن جمله یکی حاجی میرزا مهدی صاحب این عنوان است، و او- بنا بمرقومات صفحه مذکوره- در اینسال متولد شده، و مادام زندگانی در شیب کوه فسا بسر برده، و شعر هم می گفته و تخلص ناصری می نموده. و پس از مدت پنجاه و چهار سال عمر، در سنه هزار و دویمست و نود و نه، در کربلای معلی وفات کرد. و این چند بیت از اوست:

آن پری زاده که دیوانه بنی آدم از اوست

سخت برپای دلم سلسله محکم از او است

بیشتر زین نتوان گفت که این دل چه کند

با غم فرقت ای دوست که عالم کم از او است

راستی شکوه ز ابروی تو از کج فهمی است

گو بزن زخم که بر زخم دلم مرهم از اوست

ص: 1260

آینده و رونده است از گردش کارها در شگفت مشو و اگر شگفت عجب خواهی راز تو دشمن نداند پیش دوست مگو و میفرماید بیشتر اوقات سخن بر خواهش مردمان کوی تا همه دلها جای تو باشد و میفرماید اندک از دنیا با کمی اندوه گواراترست از بسیاری با محنت و صواب چنان نمود که بساط کلمات را بر نصایح انوشیروان بساط باز نمودن و افکندن بر چیز که باتفاق اعدل ملوک؟؟؟ آفاقست طی نمائیم خدایتعالی همگانرا توفیق اکتساب خیرات کرامت کنار و بر طلب رضای خود؟؟؟ حرص کرد انا و آنه لطیف مجیب و الیه انیب 1290

صفحه آخر رساله «نصایح الملوك فی السیر و السلوك» بخط مرحوم میرزا محمد رضا کلههر

ص: 1261

نه همین است غمم کوز غمم بی خبر است

کشته این غم که رقیب از غم من خرم از او است

باز کن لب بسخن گر همه دشنام دهی

در دم آخرم ای دوست غنیمت دم از او است

و هم او فرموده:

چشم دل خیره ز خورشید رخس بود و ندید

راه از چاه و بیفتاد بچاه ذقش

و همانا کلمه ناصری که صاحب عنوان بدان تخلص می نموده تخلص چند نفر دیگر هم بوده بدین شرح: 1- ناصری شیرازی که نامش میرزا ناصر است. 2- ناصری مدرسی که وی میرزا علی صدر العلماء شیرازی است، و در (1238 ص 1066) گذشت. 3- ناصری وصالی که در (1299) بیاید.

سنه 1246 قمری مطابق سنه 1209 شمسی

غره محرم الحرام (...). سرطان ماه برجی

* (667- وفات حاجی سید یوسف خراسانی اصفهانی) *

وی فرزند مرحوم سید محمد حسینی قاینی، و خود از علما و فقهاء اصفهان بوده، و نواده اش حاجی سید محمد جواد (که در 1271 بیاید) «رساله ئی» در احوال او و برخی از علماء دیگر نوشته، و از آن چنین برآید که وی بعد از وفات پدر خود از محله مدینه السادات بازار قاین با شدت فقر (که فقط معدودی کتاب داشته) شد رحال نموده باصفهان آمد و آنجا در مدرسه شاهزاده ها منزل کرد و در نهایت سختی و تنگدستی بتحصیل علوم پرداخت

ص: 1262

تا از جمله علمای معروف اصفهان گردید، بطوری که در آن عصر بعد از سید حجة الاسلام و حاجی کرباسی از همه علماء اصفهان پیش افتاد، و از مرحوم حاجی سید محمد قصیر (که در 1255 بیاید) اجازت روایت بهمرسانید چنان که آن اجازه را در «رساله» مرقومه نقل کرده، و در مسجد جارچی و مسجد حاجی رضا (که هر دو در بازار گلشن می باشند) امامت می کرده، و در غایت زهد و تقوی و قناعت بسر می برده، و چند کرامت در آن «رساله» از وی نوشته، و تألیفات چندی دارد: اول «حاشیه بر حاشیه ملا میرزا جان»، (که ظاهراً مقصود حاشیه ثی باشد که ملا- میرزا جان باغنوی شیرازی بر «شرح قاضی عضد ایچی بر مختصر کتاب منتهی السؤل و الأمل» در علم اصول و جلد که اصل و مختصر هر دو از این حاجب است؛ نوشته باشد).

دویم «حاشیه بر مدارک». سیم حاشیه بر برخی از کتب دیگر غیر از اینها. چهارم کتاب «الکواکب الضیائیة» در شرح زبده البهائیه (یعنی «زبده» شیخ بهائی در اصول فقه) که آن شرح بزرگی است در دو جلد حاوی اقوال علمای محققین و حکمای متألهین و غیره، انجام تألیف جلد اول آن نیمه ج 2 سنه 1232.

و او در شب بیست و چهارم ماه ربیع المولود اینسال (چنانکه بر روی سنگ قبرش نوشته)- مطابق (... سنبله ماه برجی- وفات کرده، و در «رساله» مرقومه در چهاردهم این ماه نوشته، و در تخت پولاد در حوالی قبر فاضل هندی دفن شد، و هم اینک قبر او آنجا بر روی سکونی معین و معلوم است.

و از «رساله» مذکوره چنین برآید که او چهار نفر پسر و سه دختر داشته، و از پسران:

اول سید محمد ابراهیم که چندان اهل علم نبوده. دویم سید محمد جعفر که از علما و مجاز از شیخ محمد حسن نجفی (که در 1266 بیاید) و شیخ محسن خنفر (که در 1271 بیاید) و غیره بوده و از علم حکمت هم بهره داشته، و در برابر قبر پدر خود قریب بیست ذرع فاصله دفن است، و فرزند او میرزا سید علی جهاد اکبر در (1365) بیاید. سیم سید محمد رضا که در (1302) بیاید. چهارم سید محمد باقر که مردی مقدس بوده و در جوانی در

در اوقاتی که در نجف تحصیل می نموده وفات کرده.

و از دختران: اول که بزرگ تر از آن دو بوده زوجه حاجی میرزا محمد علی خوزانی بوده که در «رساله» وی را از اهل زهد و تقوی و کرامت نوشته، و گوید: در قریه خوزان سه ده بقعه معتبری دارد، و دو نفر دیگر زنان آقا سید حسین خراسانی و میرزا محمد حسین خراسانی بوده اند، و میرزا محمد حسین را نوشته که در مسجد جارچی امامت می نموده و جمعیت زیادی غالباً بنماز او حاضر می شده اند، انتهی.

*** (668- وفات مرحوم آخوند ملا علی نوری) * (نور الله تعالی روحه الشریف) ***

نور شهری است مشهور در ولایت مازندران، که در «کتاب فرهنگ آبادی های ایران:

478 س 1 ش 978» آن را از بخشهای شهرستان آمل نوشته. و مرحوم آخوند ملا علی صاحب عنوان، فرزند ملا جمشید، و خود از اجله و اعظام حکماء الهیین و اهل زهد و تقوی و یقین، و ساکن اصفهان بوده، و گاهی شعر هم می گفته و تخلص نسبت وطن اصلی خود نور می نموده، و شرح احوالش در «روضات الجنات: 417» و «ریاض العارفین: 328» و «مجمع الفصحا: 2: 496» و «شمس التواریخ: 31» و برخی از کتب دیگر هریک در عنوانی مخصوص نوشته، و در «قصص العلما» در عناوین مختلفه و مواضع متفرقه ذکری از او نموده، و از همه آنها بر روی هم چنین برآید که:

وی در أوائل امر چندی از علوم رسمیه را در مازندران و قزوین نزد بعضی از أفاضل درس خوانده، و از آن جمله در قزوین (بموجب آنچه در «قصص العلما: 122» نوشته) در نزد آقا سید حسن (برادر آقا سید حسین مذکور در جلد دوم: 340) درس خوانده، و سپس باصفهان آمده و آنجا سکونت نموده و در نزد آقا محمد بیدآبادی و آقا میرزا ابو القاسم مدرس و برخی

ص: 1264

از علما و حکماء آن عصر در آن شهر تحصیل کرده تا خود حکیمی بزرگوار و عالمی نام بردار گردید، و بتدریس و تألیف اشتغال ورزید.

در «قصص العلماء: 107» نوشته که باعث اشتهار او میرزا محمد باقر نواب گردید که بتوسط وی مستمری و دهاتی از طرف جعفر خان زند بوی واگذار شد، انتهى. و یکی از آنها قریه علی آباد در يك میلی تقریبی قریه حبیب آباد مولد و موطن این فقیر (در راه اصفهان) است که آنرا تاکنون برای امتیاز از سایر دهات موسوم بدین نام علی آباد ملا علی می گویند.

و او تألیفات چندی دارد: اول «تفسیر سوره توحید» زیاده بر سه هزار بیت. دویم کتاب «حجة الاسلام» در رد شبهات پادری نصرانی (که در احوال حاج ملا احمد نراقی ذکر شد) انجام تألیف آن سنه 1232. سیم «شرح حدیث حضرت امیر المؤمنین علیه السلام». چهارم «حواشی شرح اصول» ملاصدری، که این دورا در «قصص العلماء» در احوال وی در ضمن عنوان سید حجة الاسلام (ص 121) ذکر کرده، و نوشته که شرح کدام حدیث حضرت امیر المؤمنین است، و شرح اصول ملاصدری البته «شرح اصول کافی» تألیف ملاصدری است.

در «قصص العلماء: 120» نوشته که وی در بدایت امر تقلید از میرزای قمی می کرد، و سپس از سید حجة الاسلام تقلید می نموده. و نیز بنا بمرقومات «قصص: 55» در اول عنوان آقا سید محمد باقر قزوینی، وی در خط شکسته سرآمد اهل زمان بوده و نزد درویش مشق کرده بود، انتهى. و مقصود از درویش در اینجا مرحوم درویش عبدالمجید مهرانى طالقانی خوش نویس معروف در خط شکسته است که شعر هم می گفته و تخلص مجید می نموده و در سنه 1185 وفات کرده، و در تخت فولاد در وسط قبرستانچه کوچکی که مابین تکیه خاتون آبادی ها و تکیه میر است دفن شده.

و چندین نفر نزد آخوند مرقوم صاحب عنوان درس خوانده اند: اول ملا آقای حکیم قزوینی. دویم حاجی محمد جعفر لنگرودی ساکن اصفهان. سیم آقا سید رضی مازندرانی، نیز ساکن اصفهان. چهارم آقا سید محمد حسین تنکابنی ساکن طهران،

يك قطعه بخط مرحوم درويش عبد المجيد

ص: 1266

که این چند نفر را در «قصص العلما: 72» نوشته، و فرماید: من در نزد اینها در علم معقول درس خوانده ام، و آقا سید محمد حسین را دانی خود نوشته و گوید: در آن عهد در علم حکمت در مملکت ایران اُحد اهل زمان بوده و در مدرسه خان مروی تدریس می نموده،
انتهی.

پنجم ملا اسمعیل واحد العین اصفهانی که نیز در «قصص: 39» وی را شاگرد آن جناب نوشته. ششم میرزا سلیمان تنکابنی چنانکه نیز
فرزندش میرزا محمد در «قصص:

59» وی را شاگرد آن جناب نوشته. هفتم ملا عبد الله زنوزی که در (1257) بیاید.

هشتم حاجی ملا هادی سبزواری که در جلد دوم (سال 1212) گذشت، و این دو نفر را در «قصص:

120» ذکر کرده.

مرحوم آخوند در بیست و دوم ماه رجب الفرد اینسال، چنانکه در «الذریعه 5: 209» فرموده- مطابق (...). جدی ماه برجی - در اصفهان
وفات کرده و نعش او را حمل بنجف نموده، و چنانکه در «قصص: 121» فرموده شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی باستقبال آن آمده و خود
آن را بدوش گرفته و حسب الوصیه در کفشکن حرم حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) دفن کردند،
انتهی. یعنی در زیر کفشکن آستانه
در طوسی.

و او فرزندی داشته بنام میرزا محمد حسن که بنا بمرقومات «قصص: 46» عالم و حکیم بوده و نزد پدرش درس خوانده، و او فرزندی
داشته بنام عبد الحسین چنانکه از «قصص ص مذکوره» مفهوم می شود، و هم چنین دختر مرحوم ملا علی صاحب عنوان زوجه حاجی
میرزا جعفر بن میر علی اکبر میر محمد صادقی بوده که در (1300) بیاید(1).

ص: 1267

1- (1) مقداری از آثار و خطوط آخوند ملا علی نوری صاحب عنوان در کتابخانه روضاتی موجود است. و داستان وی با میرزای قمی در
ج 3 (ص 919) گذشت. م.

*** (669- تولد میرزا علیخان 33 صفاء السلطنه نائینی) ***

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا محمد 33 نائینی است که در (1305) بیاید، و خود از اهل علم و ادب و تصوف و عرفان بوده و خط نستعلیق را نیکو می نوشته و شعر هم می گفته، و شرح احوالش در چند موضع بنظر رسیده که در بعضی از آنها اشتباهات و اختلافاتی هم دیده شده، و از همه آنها بر روی هم چنین برآید که:

وی در شب شانزدهم ماه رمضان المبارک اینسال (چنانکه در مقدمه دیوانش نوشته) مطابق (...) حوت ماه برجی؛ متولد شده، و هم در کتاب «مجموعه الادباء» رازی تولدش در اینسال بدون تعیین ماه و روز ذکر شده.

و بهرحال، وی در جوانی از نائین بتهران رفت و آنجا در وزارت مالیه بخدمت دولت پرداخت، و هم در خدمت مرحوم حاج استاد غلامرضاء شیشه گر (که در سال 1301 بیاید) مشرف بفقر شده و در جرکه اهل عرفان و تصوف و سیر و سلوک در آمد، و در این مرحله ملقب بصفاعلی گردید، چنانکه هم در مدارج دولتی بصفاء السلطنه ملقب شد و تخلص شعری خود را که از نخست نایب بود- چنانکه در «تاریخ نائین 1: 124» فرموده- ترک کرده و مشتاق یا مشتاقی تخلص کرد، و رجال دربار ناصری ارادتی زاید الوصف بوی بهم رسانیدند، چنان

که در «المآثر و الاثار: 203 س 1» وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده و در آن فرماید:

همانا در فضل و هنر وارث پدر نامور است، و تالی کاکویش حاج میرزا علینقی مشیر لشگر، کما یقال: الولد الحلال یشبه بالأب و الخال،
انتهی.

و این مثلی را که آورده اشتباه ذکر کرده، چه معروف در آن این است: الولد الحلال یشبه بالعم أو الخال، و حاجی میرزا علینقی مذکور که
اینجا فرموده کاکوی او بوده یعنی دائی او بوده و همان است که در (1245 ص 1247) گذشت.

* (670- وفات مرحوم شریف العلماء آملی، اعلی الله مقامه) *

آمل، بهمزه ممدوده و ضم میم نام شهری است در ولایت مازندران.

و مرحوم شریف العلماء نامش ملا محمد شریف بن ملا حسنعلی، و از أجله و أعیان علماء اصولیین و کبراء و عظماء محققین این فن است
و سالها می گذرد که در میان علماء امامیه محقق و مدرسی چون او پیدا نشده. در «روضات الجنات: 13» در ضمن ترجمه شاگردش
صاحب «ضوابط» نام او برده شده، و نیز در (ص 307) در آخر ترجمه شیخ شرف الدین نجفی او رافقط ذکر کرده. و در «قصص العلماء»
عنوانی مخصوص برای او در (ص 90) منعقد نموده، و هم در «منتخب التواریخ، باب پنجم» و «هدیه الاحباب: 161» و «لباب الالقاب:
13» و «احسن الودیعه 1: 42» و برخی از کتب دیگر او را ذکر کرده اند، و از همه آنها بر روی هم چنین برآید که:

وی پس از انجام مقدمات در وطن خود، برای تحصیل علوم عالیہ بعبتات رفت، و نخست بمجلس درس آقا سید محمد کربلایی رفته، و
پس از چندی مدت نه سال بدرس پدر بزرگوار آن جناب مرحوم آقا سید علی رفت، و پس از چندی با پدر خود بایران بازگشت، و در قم
یک سالی بدرس میرزای قمی رفت و باز بکربلا آمد و بدرس آقا سید علی رفت، گرچه در

ص: 1269

آن اوقات آقا سید علی بکبر سن رسیده و درسش چندان فائده نئی نداشته، و بعد از مدتی خود بمطالعه و مباحثه پرداخت، و در هر مسئله بنحو احاطه سخن می گفت، و بطوری که در «قصص العلماء: 91» دوبار بفاصله دو سه سطر نوشته: در مجلس درس او زیاده از یک هزار نفر می نشستند، و چون مجلس درس او منحصر بأصول بود و بعضی از طلاب اظهار داشتند که علم فقه هم طلاب را لازم است؛ لذا وی درسی هم در فقه شروع کرده، و مسئله بیع فضولی را عنوان کرده و هشت ماه در آن درس گفت تا وفات کرد، و شاگردش مرحوم شیخ انصاری در «متاجر» بعضی از تحقیقات این استاد ماهر را ذکر کرده.

و هم در «قصص العلماء: 92» فرموده که یکی از شاگردان شریف العلماء باو عرض کرد که شما چرا تألیف نمیفرمائید و این تحقیقاتی که موروث از سلف نیست و ایدی خلف و متأخرین از وصول ذیل او کوتاه است و لازم است که تألیفی فرموده تا باقی ماند، در جواب فرمود که کار من تربیت طلاب و تعلیم متعلمین است، و آنچه شما تلامذه تألیف می نمائید از من است، و معروف است که شیخ علی در مجلس درس در مقام نقل قول می گفت: قال شریف العلماء فی «الضوابط»، انتهى ما فی «القصص».

و مقصود از شیخ علی اینجا (ظاهراً) شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی باشد، و شاید مقصود از آوردن این سخن در اینجا آن باشد (1) که شیخ علی نقل از شریف العلماء از کتاب «ضوابط» او نموده باشد، لیکن در جایی تاکنون بنظر نرسیده که شریف العلماء کتابی بدین نام داشته باشد، و در «الذریعه 15: 119 و 20» که کتب موسوم بضوابط را ضبط کرده بعضی مجردا و بعضی مضافاً بکلمه دیگری کتابی بدین نام از شریف العلماء ننوشته.

و در «الذریعه 5: 242 ش 1160» رساله نئی در «جواز امر آمر با علم وی بانتفای شرط» بصاحب عنوان نسبت داده.

ص: 1270

1- (1) صاحب «قصص» این مطلب را در تأیید سخن خود آورده، و مقصودش اینست که مرحوم شیخ علی باعتبار اینکه صاحب کتاب «ضوابط» - یعنی آقا سید ابراهیم قزوینی - شاگرد شریف العلماء بوده میخواست بهگوید که «ضوابط» را کأن خود شریف العلماء تألیف کرده باشد. م.

از آنچه گذشت معلوم شد که اساتید درس آن جناب چند نفراند: اول مرحوم میرزای قمی (اعلی الله مقامه) که در سال 1231 (ش 424 ص 911) گذشت. دویم آقا سید علی کربلانی (رحمه الله) که هم در 1231 (ش 423 ص 901) گذشت. سیم آقا سید محمد فرزند آقا سید علی مرقوم که در سال 1242 (ش 611 ص 1158) گذشت.

و هم چندین نفر از فیض مدرس مقدس آن جناب و تدریس مبارک وی برخوردار و کامیاب شده اند- که عده آنها را از «قصص» هزار نفر نقل کردیم- یا از او اجازت روایت داشته اند، و اینک اسماء چند نفر از آنها که باطلاع ما رسیده:

اول ملا آقای فاضل دربندی (که در سال 1286 بیاید). دویم آقا سید ابراهیم صاحب ضوابط (که در 1214 ص 518 ش 201 گذشت). سیم آخوند ملا اسمعیل یزدی که در «قصص: 93» (در ضمن احوال استادش صاحب عنوان) او را ذکر کرده. چهارم مرحوم آقا میر سید حسن مدرس (ره) که در 1210 (ص 376 عنوان 154) گذشت. پنجم مرحوم حاج سید حسین ترک که در (1299) بیاید. ششم مرحوم سعید العلما ملا محمد سعید بارفروشی که در حدود 1270 وفات کرده. هفتم حاج سید محمد شفیع جاپلقی (که در 1280 بیاید). هشتم شیخ الطایفه استاد الكل آية لله الملك الاعلی حجة الباری مرحوم شیخ مرتضی انصاری (قدس الله تعالی روحه الشریف) که در ج 2 (سال 1214 عنوان 200، ص 487) گذشت.

در «تنقیح المقال 2: 211» درباره صاحب عنوان نوشته که وی از استادش آقا سید علی اجازت روایت داشته، و روایت می کنند از او دو نفر از شاگردانش: شیخ انصاری و حاج سید حسین ترک (علیهما الرحمه).

مرحوم شریف العلما در بیست و پنجم (یا بیست و ششم) ماه ذی القعدة الحرام اینسال مطابق (...). ثور ماه برجی در کربلا بمرض طاعون عام وفات کرد(1)، و هم پسر او در آن ایام

ص: 1271

1- (1) شرح حال مولی محمد شریف بیغشی و هم شرح حال صاحب عنوان در «الکرام البرره: 618-620» مذکور است، فلیراجع. م. «این حاشیه مربوط بصفحه بعد است»

بهمان مرض وفات کرد، و در «قصص» فرماید: در سرداب خانه خود مدفون شد و نسلش منقطع گردید، و لیکن اولاد روحانی او بسیاراند،
انتهی.

و امروز آن مرقد مطهر در نزدیکی در قبله صحن منور حسینی (علیه السلام) معروف است، چنانکه در «منتخب التواریخ» نوشته و مدت
عمرش را مابین سی و چهل سالگی نوشته.

و در «هدیه الاحباب» و «منتخب التواریخ» وفاتش را در اینسال نوشته اند، و در «روضات» در حدود 1246 نوشته، و مکرر گفته ایم که در
«روضات» حدود سالی که می نویسد گاهی عین همان سال را می خواسته و گاهی یکی دو سال پس و پیش آن را. و شریف العلما لقب
دیگران هم بوده، از آن جمله ملا محمد شریف بیغشی که در «المآثر: 171 س 1» عنوانی مخصوص دارد و در آنجا فرماید بلقب شریف
العلما مشهور بود(1).

و اینک ما فهرست اسماء کسانی را که در این دو سال (1245-1246) نوشته ایم بهر يك از این دو مرض وفات کرده اند اینجا می آوریم:
1245- آقا محمد علی نجفی. حاجی ملا احمد نراقی.

1246- آقا سید محمد باقر قزوینی. شیخ جعفر آل محیی الدین. شیخ خلف کربلانی سید عبد الغفور یزدی. شیخ عبد الله مامقانی. سید
کاظم کاظمینی.

ص: 1272

1- (1) یکی از فضلاء شاگردان مرحوم شیخ محمد حسین صاحب «فصول» که در طاعون این سال در کربلا حضور داشته و خود نیز
مبتلا گردیده و ظاهراً شفا یافته است، در یادداشتهای خود در دو موضع جداگانه؛ وفات شریف العلما را ضبط کرده. يك جا گوید: «اليوم
24 شهر ذی القعدة الحرام سنه 1246 روزی بی دروغ تخمیناً در کربلای معلی دویست و پنجاه تا سیصد نفر از طاعون می میرند ... و
جناب شریف العلما اليوم وفات کرد و زنش و دختر و پسرش ...». و در جای دیگر گوید: «اليوم 24 شهر ذی قعدة سنه 1246 احوالم
بحمد الله خوب است لکن خلق بسیار مردند، و جناب شریف العلما ملا شریف مازندرانی ملقب به آخوند مطلق اليوم مرد با یکنزش و
يك دختر و يك پسرش بچند یوم قبل ...». و شرح داستان این یادداشتهای در جلد دوم «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان. خطی»
مذکور است. م.

*** (671- وفات مرحوم آقا سید محمد باقر 26 قزوینی) ** (اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند مرحوم سید احمد 25 قزوینی است (که در جلد اول، سال 1199 عنوان 48 گذشت)، و خود از بزرگان علما و فقها بلکه از جمله اولیا و أتاد و صاحب مقامات عالیه و کرامات زاکیه و نمونه ئی از دانی بزرگوارش مرحوم سید بحر العلوم (أعلی الله مقامه) بوده، و مرحوم حاجی نوری (نور الله تعالی روحه الشریف) در «دار السلام» شطری از کرامات او را ذکر کرده، و هم در «مستدرک 3: 400» و نیز در «الکرام البرره: 169» شرح احوال او را نوشته اند، و از آنها چنین برآید که:

او در نزد سید بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی درس خوانده، و هم از آن دو بزرگوار روایت نموده، و در طاعون عراق واقع در اینسال (1246) جد بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) پیش از وقوع آن، در خواب خبر بوی داده و فرموده آخر کسی که از آن وفات می کند همانا تو خواهی بود، و چون آن بلیه واقع شد و هرکسی بطرفی فرار کرد وی مانند کوه راسخ ایستادگی نموده و همی همت در تجهیز اموات با کثرت آنها بطور محیر العقول که مخصوصا در يك هفته شمار آنها بروزی هزار نفر رسید از خود ابراز داشت و هیچ کس از مشاهیر علما را چنین توفیقی دست نداد، و او اول بامداد بحرم مطهر آمده و زیارتی مختصر می خواند و در ایوان حجره متصل بدر شرقی بر طرف راست وارد شونده بصحن می نشست و چندین نفر را معین نموده که بتجهیز اموات پردازند، گروهی برای برداشتن جناز، و گروهی برای تغسیل، و گروهی برای طواف و گروهی برای دفن و هکذا، و خود بدان همه نماز می خواند، و در اول صبح که می آمد بیست سی جنازه حاضر بود، حتی اینکه در يك روز هزار جنازه جمع شد و او بر هر يك بترتیب مقرر در شرع بدون اخلال بر مستحبی نماز

ص: 1273

خوانند، و همانا چند جنازه را می آوردند و او ایستاده بر آنها نماز می خواند و چند جنازه دیگر می آوردند و اگر می دید که بعد از نماز در برداشتن آنها قصوری رخ داده خود عبا را بر شانه انداخته و آنها را بلند می کرد و بجانب ایوان شریف می برد، و وقت زوال برای صرف نهار بخانه می رفت، و سید صالح بزرگوار سید علی عاملی از طرف وی بدان کار می پرداخت و باز خود آمده و تا غروب بدان امور مشغول بود و درون حجرات را می دید که مبادا میتی در آنها مانده باشد، و در این اوقات اموال کثیره از اموات عدیده بر حسب وصیت آنها نزد وی جمع شده و او همه را بمصارف خود می رسانید، و این امور همانا از قوت ربانیه و تسدیدات الهیه و توفیقات سماویه و فقاہت احمدیہ و ہمت علویہ ناشی شدہ، و لا یلقیہا الا ذو حظ عظیم. و ہم در «مستدرک» (محل مرقوم) دارد کہ آن بزرگوار را خوش نمی آمد کہ دست او را ببوسند و ہمی دست خود را از بوسیدن مردم پس می کشید، و آنها متوجہ شدہ بودند کہ وقتی او در حرم مطہر مشرف می شد چنان مستغرق بحار عظمت حضرت حق تعالی (جل جلالہ) می شد کہ هیچ حال خود را نمی فهمید، آن وقت ہجوم آورده و بفیض دست بوسی وی نائل می شدند. و وقتی با جمعی در کشتی نشسته و از زیارت حضرت سید الشہدا (علیہ السلام) برگشته بنجف می رفتند کہ بادی سخت وزیدہ و یک نفر خیلی مضطرب و متزلزل بود، آن جناب بوی فرمود چرا می ترسی؟ همانا باد و رعد و برق منقاد امر حضرت حق (جل جلالہ) می باشند، و با پر عبا اشارہ بباد نمود مانند اینکہ پشہ را می راند و فرمود قرار بگیر! پس هماندم باد ایستادہ و کشتی مانند این بود کہ در گل فرو رفته باشد.

و بالا-خرہ، مرحوم سید صاحب عنوان کتابی دارد بنام «جامع الرسائل» در عبادات کہ در آن رسائل شیخ جعفر نجفی را گرد آورده، انجام تألیف نماز آن سنہ 1241، انجام تألیف روزہ سنہ 1242.

و جماعتی در نزد او درس خواندہ اند، از آن جملہ برادرزادہ اش سید محمد مہدی کہ وی ہم از او روایت می کند.

و او بعد از مغرب شب عرفہ (نہم ذی الحجۃ الحرام) این سال - مطابق (...). جوزا ماہ

برجی - بطاعون عام وفات کرد.

در «مستدرک، صفحه مذکوره 431») در حاشیه فرماید: مادر آن بزرگوار که خواهر سید بحر العلوم بوده از عارفات مشهورات بورع و عقل و دیانت بوده و زمانی بیمار شده و برادرش سید بزرگوار بدیدن او رفت و فرمود تو از این مرض بهتر می شوی و بفیضی می رسی که من بدان نمی رسم و آن این است که تو چون وفات می کنی شیخ حسین نجف بر تو نماز می کند و من چون وفات می کنم او بر من نماز نمیخواند، و وجه آن در ترجمه سید محمد مهدی شهرستانی گذشت.

و در ترجمه سید مذکور (صفحه 397) فرماید که چون سید بحر العلوم وفات کرد و از تغسیل و تکفین آن فراغت حاصل شد جنازه را برای نماز و طواف بصحن مطهر آوردند و وجوه علما همه حاضر بودند، همچون شیخ جعفر و شیخ حسین نجف و غیره که ناگهان سید شهرستانی صفوف جمعیت را شکافته و با لباس سفر وارد شد و فرمود من در کربلا نماز ظهر را خواندم که نامه ئی رسید که مردم از حیات سید ناامید شده اند پس من حرکت بنجف نمودم.

و بالاخره او را در محله عماره دفن نمودند و قبر مطهرش آنجا در گنبدی عالی معروف است.

و فرزندش سید جعفر 27 در سال 1265 بیاید.

و دیگر از تألیفات صاحب عنوان غیر از «جامع الرسائل» که آنرا يك بشمار آوریم: دویم کتاب «الوجیز» در فقه. سیم کتاب «الوسیط». چهارم کتاب «الفلک المشحون» در احوال حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه).

*** (672- تولد میرزا جعفر 36 آل صدر، عاملی) ***

وی فرزند مرحوم سید ابو الحسن 35 عاملی است که در (1275) بیاید، و خود

ص: 1275

مردی عالم و فاضل و ادیب و شاعر بوده، و شرح احوالش در «اعیان الشیعه، جزء 15 جلد 16» و «الذریعه 6 ش 953 و ج 9 ش 1212»، نوشته و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

او در بعد از زوال روز آدینه هیجدهم ماه ذی الحجة الحرام (عید غدیر مبارک) اینسال - مطابق (...) جوزا ماه برجی - در نجف متولد شده، و در نزد حاجی شیخ مهدی آل کاشف الغطا (که در 1289 بیاید) درس خوانده، و پس از چندی مسافرت بتهران و هم آنجا سکونت نمود، و ثروت و مکتبی وافر فراهم فرمود، و «حاشیه ئی بر قوانین» و نیز «دیوانی در اشعار» دارد، و در اواسط ماه رمضان المبارک سنه هزار و دویست و نود و هفت - مطابق (اسد - سنبله) ماه برجی - در تهران وفات کرد. و اعقاب او در کرمان شاه می باشند، از سه پسر بنام سید ابو الحسن 37 و سید موسی 37 و سید محمد علی 37.

*** (673 - وفات سید احمد بن عرفان هندی) ***

وی بطوری که در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی، ص ج» نوشته صاحب دعوت و جهاد بوده و کتابی بنام «الصراط المستقیم» تألیف کرده، و در اینسال وفات نموده.

*** (674 - تولد مولوی سید احمد حسین زنگیپوری) ***

وی فرزند مولوی سید کرم حسین صاحب زنگیپوری از ضلع غازی پور، و خود مردی عالم و فاضل بوده، و بطوری که در «الکرام البررة: 118 ش 230» فرموده در اینسال متولد شده و علوم اولیه و آلیه را در نزد پدر خود (که از علماء اعلام بوده) خواند، آنگاه در نزد سید

ص: 1276

حسین بن دلدار علی و میرزا محمد علی قائم‌الدین درس خواند، چنانکه هم در معقول در نزد چند نفر از علماء عامه در لکهنو شاگردی کرد همچون مولوی ولی الله حنفی و مولوی ترابعلی حنفی. و آخر پس از مدت بیست و شش سال عمر، در سنه هزار و دویست و هفتاد و دو وفات کرد.

*** (675- تولد توحید، شاعر شیرازی) ***

وی مرحوم میرزا اسمعیل فرزند پنجم دریای فضل و کمال مرحوم وصال شاعر شیرازی است که در جلد اول (سال 1197 ص 61 عنوان 33) گذشت. در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 71» پس از ذکر تولد او در اینسال درباره آنجناب چنین نوشته: قصیده را نیکو سرودی، و غزل را بطرز خواجه حافظ نیکو و با حالت گفتی، جمیع خطوط را خوش نوشتی خاصه خط نسخ را، که معتقد من بنده این است که از جمیع استادان سلف و معاصرین بهتر نوشت، خاصه قلمهای بسیار خفی را که تاکنون کسی بآن خوشی ننوخته است، آواز دلکشش آتش بجان سوختگان افکندی و دود از نهاد مستمعان برآوردی. و پس از مدت چهل سال در سنه هزار و دویست و هشتاد و شش بمرض وبای عام بدرود جهان فرمود و در پهلوی برادر ارجمند خود مرحوم داوری دفن شد. آنگاه قصیده ئی بسیار زیبا و دلربا از او نقل کرده.

و در «طرائق» فرماید: در این عاریت سرا از ازدواج و توالد بهره ئی نبرد و خلفی جز هنر برجا نگذاشت، انتهی.

حیف دانا مردن و صد حیف نادان زیستن! و در «المآثر و الاثار: 205» وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده و فرماید: خلف میرزا کوچک وصال است که خاندان ایشان در فضایل ایران سرآمد هر دودمان بوده و هست و تخلص داوری می کرد، انتهی مختصراً.

ص: 1277

*** (676- وفات شیخ جعفر آل محیی الدین عاملی) ***

آل محیی الدین که آنها را آل ابو جامع نیز می گویند خانواده ئی هستند در نجف که در سال 1237 (ص 1049) گذشت. و شیخ جعفر فرزند شیخ محمد بن شیخ یوسف بن شیخ جعفر بن شیخ علی مذکور در سال و صفحه مرقومه، و خود از اجلاء علماء این خانواده است که بنا بمرقومات «الکرام البررة: 238 ش 529» عالم فاضل کاتب جلیل عظیم معظم محترمی بوده، و همانا پدرش شیخ محمد از علما بوده، و صاحب عنوان ترجمه او را پس از وفاتش در پشت نسخه ئی از «وافی» مملوک او نوشته. و خود در اینسال وفات کرده، و همچنین برادرش شیخ شریف و جمیع اولاد و اکثر عیالش همه بطاعون اینسال وفات کردند.

*** (677- تولد سید حسین عابد 34 کربلائی) ***

وی فرزند مرحوم سید محسن 33 صراف بن سید مرتضی 32 بن سید محمد 31 بن امیر سید علی کبیر 30 کربلائی است.

امیر سید علی کبیر 30 در جلد دوم (سال 1207 ص 321 شماره 126) گذشت. و سید حسین صاحب عنوان از جمله علما بوده که در اینسال متولد شده و تألیفاتی دارد: اول «بیاضی در ادعیه و ختوم». دوم کتاب «دموع الشمعه» در ادعیه شب جمعه، انجام تألیف آن سنه 1304.

و در نیمه ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و نوزده، چنانکه در کتاب «نابغة العراق: 7 و 8» نوشته- مطابق دوشنبه 5 حوت ماه برجی- وفات کرده، و خلف با شرف بزرگوار وی سید هبة الدین شهرستانی 35 در (1301) بیاید.

ص: 1278

*** (678- وفات شیخ خلف بن عسکر کربلائی، ره) ***

وی از علما و فقها بوده، و در «روضات الجنات: 266» و «الذریعه 13: 322» شرحی درباره وی نوشته اند بمفاد این که: او شاگرد آقا سید علی کربلائی بوده و «شرحی بر شرایع» نوشته که قریب به «جواهر» می باشد. و بر علمائی که پس از استاد مذکور او آمده اند چندان فضلی نمی دیده، و فقط از کثرت تتبع سید حجة الاسلام رشتی تعجب می نموده، و در این سال بطاعون وفات کرده، و در حجره نزدیک باب السدره در صحن مطهر حضرت سید الشهدا (علیه السلام) دفن شده.

*** (679- وفات سید عبد الغفور یزدی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد اسمعیل حسینی، و خود از علما و فقها بوده و کتابی بنام «التحفة الغرویه» در حاشیه بر «قوانین» نوشته که در آخر رجب سنه 1244 در نجف از تألیف آن فارغ شده، و هم در نجف در اینسال بطاعون وفات کرده.

ص: 1279

* (680 - وفات مرحوم شیخ عبد الله مامقانی، رحمه الله) *

مامقان قصبه ئی است معروف در پنج فرسنگی تبریز بطرف جنوب.

و شیخ عبد الله فرزند محمد باقر بن علی اکبر بن رضا، و خود از جمله علما و فقها بوده و خط را خوب می نوشته، و تمولی فراوان از پدران خویش داشته، و همانا او چندی در کربلای معلی در نزد مرحوم آقا سید علی کربلانی (که در سال 1231 ش 423 ص 901 گذشت) درس خوانده، و پس از وفات او که شاگردان آن حوزه متبرکه متفرق شده و رعایت وصیت او را (که در «قصص العلماء» در ترجمه ملا عبد الکریم ایروانی نوشته که وی فرموده بود: پس از من مجلس درس فرزندم سید محمد را نشکنید و بدرس او حاضر شوید) نمودند و هر یک بطرفی متفرق شدند؛ او نیز بمامقان باز آمد، و بعد از چندی که بواسطه مرور زمان لزوم آن وصیت ساقط شده با اهل و عیال خود باز بکربلا رفت و در محله دروازه نجف سکونت نمود و روزها را در همان محله و شبها در ایوان حسینی بامامت مشغول و هم مرجع تقلید جمعی از مردم آذربایجان گردید، و با شیخ محمد حسین صاحب «فصول» و شیخ خضر شلال رفاقتی تام بهم رسانید، و «رساله ئی در مسائل عملیه» و هم «کتابی در فقه استدلالی» شامل مباحث زکوة و خمس و روزه و اعتکاف و حج تألیف کرد که در بامداد روز شنبه 12 رجب سنه 1245 از اعتکاف آن فارغ شده.

و بالاخره در اینسال بطاعون عام (که در اواخر سال پیش و اینسال دو مرتبه بفاصله شش ماه در عراق عرب و ایران بطوری سخت واقع شد و جماعتی از بزرگان و معاریف بدان وفات کردند که در این دو سال اشاره بیرخی از آنها شده) وفات کرد و در ایوان مرقوم، در جای نماز خود دفن شد، و فرزندش مرحوم شیخ محمد حسن در سال (1238 ش 532 ص 1056) گذشت.

ص: 1280

*** (681- وفات مخزن، شاعر کرمانشاهی) ***

مخزن، نامش عبدالمحمد و از شعرا و اهل خط و معاریف آن بلد بوده و همواره بمعلمی فرزندان اکابر و اعیان می گذرانیده، و در اینسال بسی سالگی بطاعون وفات نموده (1).

*** (682- وفات شیخ علینقی بن شیخ احمد) ***

در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 4: 602» چنین کسی را بدین طور عنوان کرده، بوجهی که وفاتش را در اینسال می رساند، و کتابی بنام «نهج المحبه» در اثبات ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) بوی نسبت داده.

*** (683- تولد مرحوم اعتضاد الممالک 35 تبریزی) ***

وی مرحوم حاجی میرزا کاظم خان 35 بن حاجی میرزا عبد الوهاب 34 بن حاجی میرزا جعفر وکیل الرعایا 33 بن حاجی میرزا عبد الوهاب وکیل 32 بن حاجی میرزا محمد علی 31 بن میرزا صدر الدین 30 بن میرزا محمد علی قاضی 29 طباطبائی است.

مرحوم میرزا محمد علی قاضی 29 در سال 1220 (ص 701) گذشت، و آنجا باز نمودیم که وی سه پسر داشته که یکی از آنها میرزا صدر الدین 30 بوده و وعده کردیم که وی

ص: 1281

را در اینسال بیاوریم. اینک بوفاء آن وعده آمده و گوئیم که:

میرزا صدر الدین مرقوم از رجال مشهور آذربایجان در عهد خود، و مشهور بمیرزا صدرای وکیل بوده، زیرا که چنانکه در «شجره نامه سادات وهابی ها: 49» نوشته؛ وی وکیل رعایای آذربایجان و امین آنها در تأدیه مالیات دیوانی بوده، و بعد از او تا تشکیلات جدید عصری در وزارت مالیه این دو منصب و لقب در اعقاب او استقرار داشته و بهمین جهت آنها را بهر یک از این دو کلمه یعنی هر شعبه نئی از آنها را بنامی (وکیلی یا امینی) می خوانند نسبت بلقب آبا و اجدادی آنها که وکیل الرعایا، یا امین الرعایا (یا بطور اختصار وکیل یا امین) می خوانده اند، و در این اواخر این دو کلمه وکیل و امین را نام خانوادگی خود قرار داده اند. و همانا صاحب عنوان از شعبه وکیلی ها می باشد، و این میرزا صدر الدین طبق «شجره نامه» مذکوره سه پسر داشته: یکی میرزا افضل 31 که وی را فقط در صفحه 27 ذکر کرده و عقبی برای او ننوشته، و دیگر میرزا ابراهیم 31 وکیل الرعایا که در این صفحه تا صفحه 30 اعقابی کثیره برای او آورده.

و دیگر حاجی میرزا محمد علی 31 که در عمود این نژاد افتاده و در صفحه 31 ذکر شده و در صفحه 52 وفاتش را در سنه 1196 نوشته و در صفحه 31 دو پسر برای او آورده:

یکی میرزا لطف الله 32 که هم در این صفحه پسری 33 از او آورده. و دیگر حاجی میرزا عبد الوهاب 32 که نیز در این صفحه نام او را برده، و در صفحه 52 نوشته که او در سنه 1214 در سجده دویم نماز فحجته وفات کرد. و در صفحه 31 پسرانی از او نوشته:

یکی حاج میرزا یوسف 33 با اعقابی اندک، و در صفحه 57 نوشته که وی در سنه 1205 متولد شده و در سنه 1282 وفات کرده، و در صفحه 52 وفات او را در سنه 1273 نوشته، و دیگر حاج میرزا محمد علی 33 با اعقابی نسبتة مفصل. و دیگر حاجی میرزا جعفر وکیل الرعایای 33 که در عمود این نسب است و او را در صفحه 32 نوشته، و در صفحه 53 وفاتش را در سنه 1239 ذکر کرده و در صفحه 32 سه پسر برای او آورده: یکی میرزا

ص: 1282

مصطفی قلی 34 و دیگر میرزا ابو الفتح 34 که در صفحه 53 وفاتش را در سنه 1281 نوشته، و برای این هر دو در ص 32 اعقابی آورده. و دیگر میرزا شفیع 34 که عقبی برای او نیاورده. آنگاه در صفحه 33 پسر دیگر حاجی میرزا جعفر 33 را که حاجی میرزا عبد الوهاب 34 معروف بمیرزا پاشا بوده ذکر کرده، و در صفحه 54 وفاتش را در نجف در سنه 1277 نوشته و گوید هم آنجا دفن شده. و در صفحه 33 هفت نفر پسر برای او نوشته:

چهار نفر بلاعقب و سه نفر با اعقاب که از آن سه نفر یکی حاج میرزا نصیر خان 35 و دیگر میرزا علیخان 35 می باشند، و در ص 54 وفات این دو نفر را بترتیب در سنه 1304 و 1318 نوشته.

و دیگر حاجی میرزا کاظم خان 35 معروف بحاجی وکیل و ملقب باعضاد الممالک صاحب این عنوان که از ادبای نامی آذربایجان و سخنوران معروف تبریز است.

در «المآثر و الاثار: 215 ستون 2» وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده، و فرماید از کدخدایان دار السلطنه تبریز است و در فنون فضائل از عظماء علما محسوب میشود، انتهى.

و او در اینسال در تبریز متولد شده، و در احوال و انساب سادات وهابیه تتبعی تمام نموده و اطلاعی وافر فراهم فرموده، و در سنه 1263 بمکه معظمه رفته، و در سنه 1315 «طوماری در انساب سادات وهابیه آذربایجان» تألیف کرده. و پس از مدت نود و پنج سال عمر، در سنه هزار و سیصد و چهل و یک (چنانکه در کتاب «دانشمندان آذربایجان» نوشته) در تبریز وفاتکرده، و در «شجره نامه سادات وهابیه» تألیف حاجی میرزا محمد حسین قاضی (که در 1321 بیاید) در صفحه 54 وفات او را در سال 1337 نوشته، و هم در شجره نامه مذکوره (ص 33) سه نفر پسر بنام های میرزا موسی خان وکیل 36 و میرزا سعید خان ناصر لشگر 36 و میرزا صادق خان اجلال الممالک 36 برای او نوشته.

و چون در این ترجمه و برخی از تراجم دیگر ذکری از مآخذ انساب سادات وهابیه تبریز شده بی مناسبت نمیدانم که بنویسم آنچه تاکنون این فقیر دانسته ام در چندین محل احوال و انساب این خانواده نوشته شده: اول همین «طومار» صاحب عنوان. دویم «شجره نامه سادات وهابی ها» بنام «خاندان عبد الوهاب» تألیف میرزا محمد علی قاضی تبریزی

ص: 1283

که در (1330) بیاید. سیم «هدیه لآل عبا»(1).

*** (684- وفات مرحوم سید کاظم 27 کاظمینی، ره) ***

وی فرزند مرحوم آقا سید محسن 26 کاظمینی (ره) بلکه بزرگترین فرزندان آنجناب است که در (1227) گذشت (2) و خود از علما و معاریف عصر بوده، که در نزد پدر بزرگوار و سید عبد الله شبر درس خوانده و جمله ئی از مسودات پدر را بیاض آورده، و «مجموعه-ئی در ادعیه و اذکار» تألیف کرده، چنانکه در «الذریعه 20: 64 ش 1921» فرموده. و او با عظمت و ریاستی شایسته عمری را بسر آورده، تا در اینسال بطاعون وفات کرده.

و فرزندان داشته:

اول مرحوم سید محمد علی 28 که از علما بوده، و در نزد جد خود آقا سید محسن درس خوانده و پس از او در تدریس و تألیف و قضاوت در کاظمین بجایش نشست، و کتب چندی تألیف کرده: اول کتاب «احکام الشریعه» در فقه. دویم «حاشیه بر کتاب منیه اللیب» در شرح «تهذیب» تألیف سید عمید الدین حلی که شرح بر «تهذیب طریق الوصول الی علم الاصول» تألیف دائیش علامه حلی؛ در اصول فقه است. سیم «رساله ئی در حجیت مظنه». چهارم «مجموعه ئی در نوادر متفرقه» از فقه و اصول و رجال و غیره که در «ذکری المحسنین» فرماید دارای بسی از فوائد است، و او در زمان حیات پدر مانند دو نفر برادران خود مرحومان سید جواد 28 و سید حسن 28 بلاعقب وفات کرد.

ص: 1284

-
- 1- (1) این کتاب در مقدمه جلد اول (ص 7) اجمالا معرفی شده است. و مأخذ چهارم: «شجره نامه سادات وهابیه» آقای حاج سید محمد حسین طباطبائی است که در صفحه قبل ذکر شد. م.
- 2- (2) رجوع شود به شرحی که بلافاصله پس از این ترجمه میآید. م.

در ترجمه سابقه (ش 684 ص 1284) مؤلف شرح حال مرحوم آقا سید محسن کاظمینی را حواله بسال (1227) داده است. پس از مراجعه بمسودات کتاب معلوم شد که ایشان از میبضه کردن يك صفحه از سال مرقوم را که مشتمل بر شرح آقا سید محسن کاظمینی و مصور شاعر مشهدی و میرزا فتحعلی آخوندزاده تبریزی بوده غفلت نموده و لذا تراجم این سه نفر در طبع نیامده است.

درباره مصور شاعر مشهدی فقط - بنقل از «مجمع الفصحا» - چنین در مسودات کتاب آمده است که: وی حاجی میرزا علیقلی بن حاجی رضاقلی، و خود از شعراء زمان و نقاشی باهنر بوده، و در سال (1227) در تهران متولد شده، و بمناسبت نقاشی تخلص خود را مصور نهاده و اشعار بسیاری گفته، انتهى.

و شرح حال میرزا فتحعلی آخوندزاده تبریزی را در سال فوتش که (1295) بوده خواهیم آورد.

در اینجا شرح حال مرحوم آقا سید محسن کاظمینی را با وضع شماره ترتیب مسلسل کتاب - بمناسبت ترجمه فرزندش که گذشت - عینا از مسودات نقل می کنیم. م.

*** (685- وفات مرحوم آقا سید محسن 26 کاظمینی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید حسن 25 بن سید مرتضی 24 بن سید شرف الدین 23 بن سید نصر الله 22 بن سید زر زور 21 بن سید ناصر 20 بن سید منصور 19 بن تقیب عماد الدین

ابو الفضل موسی 18 بن علی 17 بن ابو الحسن محمد 16 بن عماد 15 أعرجی است.

عماد 15 که اعرا (عمار- حماد) هم نوشته اند در 1193 (ص 5 شماره 3) گذشت.

و سید مرتضی 24 از علماء عصر خود بوده، و کتب چندی در مواعظ و اخلاق تألیف کرده و در سنه 1181 وفات نموده و در کاظمین در کوچه نزدیک صحن مطهر بسمت شمال در مقبره مرفوعه که خاص این خانواده أعرجین است دفن شده، و دو فرزند ما از او می آوریم:

یکی سید راضی (که در 1308 بیاید). و دیگر مرحوم آقا سید محسن صاحب این عنوان، که او از اعظام علما و اجله فقها بوده، و در فقه و اصول و نظم شعر سمت استادی بر بسیاری از معاصرین خود داشته. و او در سنه هزار و صد و سی - مطابق (1096-1097) شمسی - در بغداد متولد شده. و کتب بسیاری تألیف کرده، از آن جمله:

کتاب «وسائل الشیعه» بسوی احکام شریعت، در فقه، که شامل اجزائی چند و بترتیب معهود تألیف نشده، بلکه دو جزء در طهارت است: 1- طهارت مائیه، انجام تألیف آن 27 شعبان سنه 1221، 2- طهارت حدثیه. و پنج جزء در نماز، پس کتب عقود بترتیب، و بعد از آن مواریث، و بعد قضا و شهادت، پس حدود و دیات است.

و او پس از مدت نود و هفت سال قمری عمر، در این سال (یعنی سال 1227 قمری) در کاظمین وفات کرد، و در بقعه ئی مخصوص که بنام خود او مشهور است، در مقبره مرفوعه در مسجد خودش، نزد در مدرسه اش دفن شد. و وفات او در این سال نص «ذکری المحسنین» است که مخصوص احوال او تألیف شده. لیکن در «نجوم السماء» در 21 ماه رمضان سنه 1231 و در «مستدرک» در 1240 و در «روضات» در اوائل عشر رابع این مائه نوشته؛ که همه اشتباه است.

و او را فرزندان چندی بوده: اول آقا سید علی 27 که از علما بوده و در حیات پدر بلکه حیات آقای بهبهانی در شب قدر وفات کرده و عقب او منحصر به دختری 28 بوده. دویم مرحوم سید کاظم 27 که در (1246) بیاید. سیم مرحوم سید محمد 27 که فقیه و عابد و زاهد بوده و در کربلا در آستانه در دویم حرم مقدس دفن است. و فرزندش سید صادق 28 بوده که بایران مهاجرت نموده و مفقود الاثر گردیده، و دختری که آسیه 28 نام داشته.

ص: 1286

چهارم مرحوم سید ابو الفضل حسن 27 که عالمی محقق و متبحر بوده، و کتابی مانند «شرایع» بنام «جامع الجوامع» از طهارت تا حج مفصلاً در فقه تألیف کرده، و در سفر حج وفات نموده.

و عقب آقا سید محسن منحصر است در اعقاب این سید حسن از سه پسرش: سید مهدی 28 و سید فضل الله 28 و سید محمد 28 (1303).

رجوع شود به «الذریعه 9: 976 ش 6387» و «تقباء البشر: 1637 ش 2192»⁽¹⁾.

پایان شرح حال مرحوم سید محسن کاظمینی از مسودات کتاب. م.

ص: 1287

1- (1) در موضع مرقوم ذریعه گوید: «دیوان محسن اعرجی»، و او سید محسن بن حسن شهیر به مقدس اعرجی کاظمی است، صاحب کتابهای «المحصل» و «العدد» در رجال و غیر اینها، وفاتش 1227، ترجمه او را مرحوم سید حسن صدر الدین در «ذکری المحسنین» آورده و گفته است که در دیوانش اشعار رائقه ئی است در مراثی و غیرها، انتهی. و در موضع مرقوم از «تقبا» سید عیسی اعرجی را عنوان نموده و گوید: وی فرزند سید جعفر بن سید محمد آل سید محسن اعرجی کاظمی است، و خود عالمی کامل و ادیبی جلیل از رجال و اعلام خاندان خود بوده، و در نزد علماء عصرش درس خوانده، و در ادب و شعر براعتی یافته، و در حدود 1330 فوت شده است. نامش در کتاب «نفحة بغداد» آمده و مقداری از اشعارش را در آن آورده، که از جمله اشعاری است که در تهنیت پسر عمش سید احمد بن سید حسن بن سید محمد مهدی بن حسن بن محسن مقدس اعرجی سروده است، انتهی. م.

*** (686- وفات شیخ محمد ابن رسول شافعی سلمانیه ئی) ***

وی از معاریف علمای سنی اشعری است که در سنه هزار صد و هشتاد و یک- مطابق (1146-1147) شمسی- در قریه جارثای سلمانیه متولد شده، و «تعلیقی بر تعلیق سیالکوتی» بر «حاشیه خیالی» بر «شرح محقق تفتازانی بر کتاب العقائد النسفیة» نوشته.

توضیح اینکه شیخ نجم الدین ابو حفص عمر نسفی کتابی بنام «العقائد» در توحید و عقاید تألیف کرده که بعنوان «العقائد النسفیة» مشهور شده، و محقق تفتازانی شرحی بر آن نوشته و شیخ احمد خیالی حاشیه ئی بر آن شرح نوشته، و شیخ عبد الحکیم سیالکوتی حاشیه ئی معروف به «زبدۃ الافکار» بر آن نوشته، و این ابن رسول تعلیقی بر حاشیه سیالکوتی نوشته.

و در اینسال- چنانکه در «معجم المطبوعات: 108» فرموده- در قصبه صاوقبلاق مطعوناً شهیداً وفات کرده.

*** (687- تولد محمد خان دشتی فارسی) ***

دشتی (چنانکه در «فارسنامه» گفتار 2: 210) فرموده) ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس در میانه جنوب و مغرب شیراز که قصبه آن قریه کاکی نزدیک بینجاه فرسخ از شیراز دور افتاده. و دشتی صاحب عنوان نامش محمد خان و فرزند حاجی خان بن جمال خان بن رئیس حسین خان بن رئیس جمال حاجیانی است، و این اشخاص همه پدر بر پدر حاکم و رئیس این ناحیه بوده اند، و حاجیان نام طایفه آنان است.

ص: 1288

و حاجی خان پدر صاحب عنوان در سنه 1278 وفات کرده.

و فرزندش صاحب عنوان از شعرا و اهل ادب عصر خویش در فارس بوده، و همانا وی در اینسال (چنانکه در «الذریعه 9: ش 1935») فرموده (متولد شده، و در کتاب «فارس و جنگ بین الملل: 72») مولد او را در قصبه خورموج دشتستان فارس نوشته؛ و البته دشتستان فارس غیر از دشتی می باشد.

و وی بعد از لب گشودن بشعر بمناسبت توطن در دشتی تخلص خود را دشتی قرار داد، و در سنه 1295 بحکومت دشتی برقرار شد، و «دیوانی در اشعار» دارد شامل مدایح و غزلیات و مراثی و رباعیات که دیباچه آن را در سنه 1286 محمد حسن بن محمد حسین آیت تخلص انشا نموده و در آن احوال ناظم صاحب عنوان و تألیفات او را ذکر کرده، و آنها با دیوان مذکور بدین شرح است:

اول «دیوان» مذکور. دویم کتاب «شیرین و خسرو». سیم کتاب «طریق السلوک».

چهارم کتاب «کلام الملوک». پنجم کتاب «نمکدان» و نسخه ئی دیگر از این «دیوان» را حسین خان برادر بزرگ تر صاحب عنوان (که در سال 1280 و اندی بقتل رسیده) در شیراز در نزد میرزا عبد الرحیم خادم تخلص برده و او در سنه 1270 دیباچه ئی بر آن نوشته و نام شانزده نفر شعرائی را که هر یک تقریظی بر آن دارند ذکر کرد.

و بالجمله، صاحب عنوان پس از مدت پنجاه و سه سال عمر، در سنه هزار و دویست و نود و نه در بوشهر وفات کرد، و در «فارسنامه، صفحه مرقومه» اشعاری از او آورده بدین مطلع:

خوش است باده بهر حال و خوش تر است از آن

که آخر رمضان است و اول شوال الی الاخر.

و نیز این بیت را از او آورده:

مگر لاله ز خون کشتگان عشق می روید

که سر تا پا است خون آلوده داغی بر جگر دارد

ص: 1289

*** (688 - قتل محمد اسمعیل دهلوی هندی) ***

در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 1: 591» شرحی درباره وی نوشته بمفاد این که: وی فرزند عبد الغنی، و در دیانت و رسائی فکر یگانه روزگار بود، و کتاب های چندی دارد:

اول کتاب «صراط المستقیم». دویم کتاب «هدیه». و در اینسال در بالاکوت از توابع پنجاب بقتل رسیده، انتھی.

*** (وفات شیخ محمد امین سویدی سنی) ***

شرح احوال او در سال 1200 (ص 107 ش 56) گذشت.

*** (689 - وفات شیخ محمد سعید سویدی سنی) ***

وی فرزند شیخ احمد سویدی است که در سال 1210 (شماره 151) گذشت. از کتاب «المسک الاذفر» چنین برآید که شیخ محمد سعید از علما و عرفا بوده و شعر هم می گفته و در سنه هزار و صد و هشتاد - مطابق (1145-1146) شمسی - متولد شده، و پس از کسب علوم و کمالات از پدر خود و غیره بخلافت شیخ خالد کرد نقشبندی (که در 1242 گذشت) نائل گردیده، و مدت ها در مدرسه جامع داود پاشا در طرف کرخ بغداد بتدریس اشتغال ورزید، و اینک این چند بیت از او در مدح حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: 1290

علامات اخلاص الثناء لها رفع

لجزم انخفاض السؤل أو نصب المنع

علانية ينجاب في مظهر الخفا

سناها اذا في المصطفى خصها السمع

عنان العلا عهد الملا شافع الملا

مزيج البلا محیی البلا لوبلا النفع

و او پس از مدت شصت و شش سال عمر، در اینسال وفات کرده، و در مقبره معروف کرخی دفن شده. و یکی از فرزندان او احمد و دیگری ملا نعمان است که در (1299) بیاید.

* (690- وفات مرحوم سید محمد مهدی 32 خوانساری) *

وی فرزند مرحوم سید حسن 31 خوانساری (ره) است که در سال (1210 ش 153) گذشت.

و خود از علما و محققین بزرگ بوده و همانا در سنه هزار و صد و هشتاد و دو (چنانکه در «رساله مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی») در احوال آباء و اجداد خود «در ص 27» نوشته) مطابق سال (1148-1149) شمسی، در خوانسار متولدشده، و چندی در نزد پدر خود و همچنین بعضی از افاضل عتبات مانند آقا سید علی کربلائی درس خواند، آنگاه مدت زمانی در قم در نزد میرزای قمی تحصیل کرد، و کتب چندی بحیز تألیف درآورد از این قرار:

اول رساله ئی در «حواشی بر مبحث قسم و نشوز شرح لمعه». دویم رساله ئی در «حواشی بر مبحث تحدید کر» آن کتاب. سیم حواشی بسیاری بر سایر مباحث آن متفرقا. چهارم «شرح بر شرح سیوطی بر ألفیه». پنجم «شرح کتاب مبادی الاصول» علامه، که تمام نشده، نه هزار بیت. ششم «شرح بر ألفیه شهید». هفتم «شرح بر تبصره» علامه، که این دو نیز ناتمام است. هشتم «رساله ئی در حساب». نهم رساله «عدیمة النظیر» در ترجمه ابو بصیر، از روات معروف که بغایت مشهور است، و در «روضات» در ترجمه میرزای قمی آن و مؤلفش را در ضمن ترجمه میرزای قمی ذکر کرده و وفاتش را در حدود 1246 در حدود شصت و هفت سالگی نوشته.

دهم «اشعار و انشاءات و معنیات» عبری و فارسی. یازدهم «حواشی بسیاری بر قوانین»

که آنها را بمؤلف بزرگوار آن که استادش بود ارائه داده و وی آنها را پسندید و سپس جواب جمله‌ئی از آنها را داد.

و او هم از استاد مرقوم خود روایت نموده. و از جمله اشعار وی این دو بیت در تاریخ وفات برادر خود مرحوم آقا سید محمد است:

من دوحة شامخة كالجنة

للتقلين البشر و الجنة

واری الثری غصنا و تاریخه:

«محمد له ریاض الجنة»

1227

و وی در اینسال بشصت و چهار سالگی وفات کرده، و در کربلا؛ در نزد مرحوم آقا سید محمد مجاهد دفن شد، چنانکه در «الذریعه 4: ش 724» نوشته، و در «روضات: 516» در حدود اینسال گفته، و شاید مدرک «الذریعه» هم همان قول «روضات» باشد و تقریب را تحقیق گرفته باشد.

و فرزندانش: مرحوم سید محمد صادق 33 در (1308) و سید ابو القاسم 33 در (1280) بیایند، و دیگر سید حسن 33 معروف به آقا میرزا بابا که از علماء خوانسار بوده، و فرزند او حاجی میرزا یوسف 34 امام جمعه در (1312) بیاید.

* (691 - وفات شیخ مسعود، شاعر ازری) *

وی فرزند شیخ محمد یوسف (1212 ص 448) و خود از اهل علم و شعر و ادب در عراق عرب و مشهور به ازری بوده، و تصانیف چندی و هم «دیوانی در اشعار» دارد، و در اینسال وفات نموده؛ چنانکه در «الذریعه 9 ش 390» فرموده.

ص: 1292

* (692- تولد میرزا ملکم خان ناظم الدوله ارمنی) *

وی فرزند میرزا یعقوب خان ارمنی، از مردم قصبه جلفای اصفهان و مردی با فضل و عظیم الشان بوده.

در «المآثر و الاثار: 197 س 2» وی را ترجمه نموده و درباره او نوشته که: در فن دیپلوماسی و شعب سیاسی مسلم است، و در غالب فضایل مشرق زمینی و اروپای مقام استادی دارد، و برخی اعمال عجیبه و علوم غریبه را بسرحد کمال رسانیده، ترجمه او در این مختصرات کجا می- گنجد! انتهی.

و در «مرآت البلدان» فرماید که: وی در سنه 1289 لقب ناظم الملک یافت، انتهی.

و البته پس از آن ملقب بناظم الدوله شده که چندین نفر را دیده ایم نخست لقب ایشان اضافه بکلمه الملک و سپس بکلمه الدوله شده همچون حاجی نجم الدوله و غیره.

و بهرحال، میرزا ملکم خان در اینسال؛ چنانکه در «الذریعه» است (یا در سال 1249) چنانکه نیز در «الذریعه 8 ش 169» و کتاب «معاریف» فرموده اند؛ در جلفا متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله: کتاب «پیر و جوان» در تنقید برخی از رسوم مشرق زمینی.

و آخر بسعادت اسلام مستسعد شده، و در سنه 1325 چندین رساله از وی در تهران چاپ زده اند که همه شامل مطالب مربوط ببیاداری ایرانیان در رسوم جدید، و بترتیب معروف بدین نام ها می باشد:

1- اصول تمدن 2- حرف غریب 3- رساله غیبیه 4- رفیق و وزیر 5- شیخ و وزیر 6- پولتیکهای دولتی 7- تشکیل لشکر و مجلس اداره 8- سیاحی گوید 9- توفیق امانت 2 جزء 10- اصول آدمیت 11- اصول مذهب دیوانیان.

ص: 1293

و بالا-خره، پس از مدت هشتاد و یک سال عمر، در سنه هزار و سیصد و بیست و هفت در شهر رومه پایتخت ایتالیا وفات کرد، و در «الذریعه 8 شماره مذکور» در سال 1326 نوشته، و در کتاب «امیرکبیر ج 2 چاپ اول: 493 و 94» مختصری از احوال او را ذکر کرده بخلاصه اینکه: وی نام اصلیش میرزا ابراهیم بوده، و مدتی در کلکته تحصیل کرده و شش سال نزد سیمیویچ و مدتی در استرآباد و چندی هم در نزد برادرش میرزا یعقوب که با پدر همنام بوده بسر برده، و در سنه 1267 بسمت مترجمی قونسولگری همراه حاجی میرزا حسین خان سپهسالار به بمبئی رفت، و در سنه 1289 چنانکه در «مرآت البلدان» است لقب ناظم الدوله یافت و بمقام وزیر مختاری ایران در لندن و غیره رسید(1).

سنه 1247 قمری مطابق سنه 1210 شمسی

یکشنبه غره محرم الحرام (...). جوزا ماه برجی

*** (693- تولد ناصر الدین شاه قاجار) ***

وی سلطان احمد میرزا فرزند محمد شاه قاجار است که در سال 1222 (ش 316 ص 740) گذشت. و همانا در تمام کتبی که احوال او در آنها بنظر رسیده او را بهمان کلمه ناصر الدین شاه نوشته اند، الا این که در «اعیان الشیعه (جزو نهم، جلد دهم)» نام او را احمد نوشته.

ص: 1294

1- (1) رجوع شود به «مؤلفین کتب چاپی 4: 839» و «مجله ماهانه وحید، سال 7 ش 5 ص 617 ش 8». یادداشت مؤلف.

و بهرحال، وی از بزرگان سلاطین ایران، و در تعظیم شعائر الله و احترام از علماء شیعه و اهل علم و فضل اهتمامی تمام داشته، و خود نیز از اهل فضل و کمال بوده، و شعر هم می گفته و کتب بسیاری بنام او تألیف شده، بلکه «المآثر و الاثار» برای ذکر محامد و مآثر چهل سال اول سلطنت او تألیف شده مشتمل بر شانزده باب، هر بابی نوعی از محاسن زمان وی و از آن جمله باب دهم در ذکر رجال علمی زمان وی که بغایت مفید و ممتع و ما را در این کتاب نقل از آن بسیار شده و می شود.

الا این که مردمان سیاسی می گویند وی برای ترقی و تمدن ایران بیش از این از مقتضیات زمان خود می توانست استفاده کند و نکرد، و برای نفع شخصی خود؛ در این زمینه بسی کوتاهی نمود.

و بهرحال، وی در چهار ساعت و ربع گذشته از شب يك شنبه ششم ماه صفر المظفر اینسال- مطابق (...). سرطان ماه برجی- در قریه کهنمیر تبریز، بطالع حمل 28 درجه و 2 دقیقه، از بطن مهدعلیا دختر قاسم خان قاجار که در سال 1220 (ص 677 ش 272) گذشت متولد شده، و پس از وفات پدر بسلطنت ایران نائل گردید، و در 4 شنبه 22 ذی القعدة سنه 1264 رسماً بتخت سلطنت جلوس نموده. و سفری با جلب نظر اولیاء دولت عثمانی بعبتبات عالیات و چندین سفر بمشهد مقدس برای زیارت رفته. و بالاخره، پس از مدت شصت و شش سال و نه ماه قمری و یازده روز عمر، و 49 سال و 1 ماه و 11 روز سلطنت؛ در عصر روز جمعه هفدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و سیزده- مطابق (...). ثور ماه برجی- در شاه عبد العظیم (ع) مقتول، و هم آنجا در حجره طرف غربی صحن مقدس آن بزرگوار مدفون شد.

و فرزندان بسیاری ذکورا و اناثا از زوجات عدیده از وی بهم رسیده که ما چندین نفر آنها را بدون ترتیب اینجا می آوریم:

اول ظل السلطان که فرزند پنجم او است در سال (1266).

دویم مظفر الدین شاه در (1269).

ص: 1295

سیم نایب السلطنه در (1272).

چهارم ضیاء السلطنه که در سنه (1272) متولد شده و بحباله نکاح میرزا زین العابدین امام جمعه (که در 1261 بیاید) در آمده.

پنجم توران آغا فروغ الدوله ملقبه بملکه ایران که در سنه (1279) متولد شده زوجه مرحوم علیخان ظهیر الدوله که در سال (1281) بیاید.

ششم محمد رضا میرزا رکن السلطنه که در روز 5 شنبه 16 ع 2 سنه 1301 متولد شده و در اواسط ع 2 سنه 1368 وفات کرده؛ چنانکه اعلان مجلس ترحیم او در «روزنامه اطلاعات، سال 23 شماره 6866 صادره در 21 ع 2» نوشته شده.

هفتم بانو عظمی که در (1273) بیاید.

هشتم حسنعلی (یا حسینعلی) میرزا یمین السلطنه که در اواسط شوال 1371 وفات کرده و اعلان مجلس ترحیمش در روزنامه مرقوم «سال 27 شماره 7853 مورخ 16 شوال» نوشته.

نهم فرح السلطنه که در سال (1299) متولد شده، چنان که در «المآثر: 11» فرموده، و در نزد میرزا حیدر علی مجد الادبا (که در 1250 بیاید) درس خوانده.

دهم تاج السلطنه زوجه حسین خان سردار شجاع فرزند (محمد باقر خان فومنی که در 1326 وفات کرده).

و یکی از اینها (یا غیر اینها) زوجه یحیی خان معتمد الملک (که در 1243 گذشت) بوده.

* (694- تولد حاج ملا آقای خوئینی قزوینی) *

خوئین در سال 1245 (ش 655 ص 1249) گذشت. و حاج ملا آقا نامش احمد و فرزند ملا مصطفی خوئینی است که نیز در سال مذکور گذشت. و خود از علما و مجتهدین عظام بوده که در روز عید مولود مبارک اینسال (هفدهم ماه ربیع الاول) چنانکه در «الذریعه 5: 84 شماره 330»

ص: 1296

فرموده- مطابق (... سنبله ماه برجی - متولد شده، و هم در «فهرست علماء زنجان: 31» بدون تعیین ماه و روز، و نیز در «الذریعه، ج 1 در ماده ارجوزه» در اینسال نوشته اند؛ لیکن هم در «الذریعه، ج 1 در ماده ارث» و در «اعیان الشیعه، جزء 10 جلد 11» در 1246 آورده اند.

و بهرحال، وی علوم اولیه و آلیه را در خوئین خواند، و سپس بقزوین آمده چندی تحصیل کرد، آنگاه باصفهان رفت و مدتی در نزد مشایخ آن شهر در آن عصر درس خواند، پس بعثبات عالیات رفت، و پس از برگشتن از آنجا عالمی مفید و مفتی و مدرسی صاحب تألیف گردیده بود، و در قزوین سکونت نمود، چندان که در «المآثر: 143 س 2» درباره او فرموده: فقیهی متبحر و محدثی متتبع و محققى متدرب می باشد و ساکن قزوین است، و در تاریخ تألیف این کتاب ریاست شرعیه آن خطه من جمیع الجهات با او است، و در آن مملکت برحسب شایستگی و سزاواری، قبول عامه و در حسن بیان و تفهیم دقائق؛ قدرتی تامه دارد، و در انواع علوم شرعیه تصنیفاتی پرداخته است. مد الله ایام ترویجه، انتهى ما فی «المآثر».

و در «فهرست علماء زنجان» تألیفات او را تقریباً بدین طور آورده: اول «ارجوزه ئی در دیات». دوم «حاشیه بر اشارات» که ظاهراً «اشارات الاصول» باشد. سیم «حاشیه بر تفسیر صافی» تا آخر سوره بقره. چهارم «حاشیه بر ریاض». پنجم «رساله ئی در جبر و تقویض» ششم کتاب «مرآت المراد» در رجال، و در آنجا وفات او را در سنه 1307 نوشته و فرماید:

پنج پسر باز نهاد که همه در قزوین متولد شده و از اهل علم بوده اند.

در «نقباء البشر: 1648 شماره 2203» شرحی در احوال وی نوشته که با مراجعه ببعضی از مواضع دیگر بمفاد این میشود که وی عالمی جلیل و مصنفی بارع و از أجلاء اهل فضل و خیار رجال علم بوده، و همانا در اینسال در کنتور متولد شده، و دختر پسر عم خود سید سراج- الحسین موسوی را بزوجیت داشته، و چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «انتصار الاسلام» سه جلد. دویم کتاب «ترجمة الرسائلین» در ترجمه کتاب «الاکسیر الایض» و «الاکسیر الاحمر» هر دو تألیف شیخ رئیس ابن سینا، چنانکه در «الذریعه 2: 277» فرموده. سیم «ترجمه قانون شیخ رئیس» در طب چهارم کتاب «الحسینیة القرآنیة». پنجم کتاب «ذو الجناحیه». ششم کتاب «الزینیة». هفتم «رساله در عکس ترتیب وضو». هشتم کتاب «السوانح». نهم «شرح اعجاز خسروی». دهم کتاب «شواهد اردو». یازدهم ترجمه کتاب «کامل الصناعه».

و او در سیزدهم ماه ربیع المولود سنه هزار و سیصد و سی و هفت- مطابق (... قوس ماه برجی - وفات کرده، چنانکه قمری آن نص صریح «نقبا» می باشد، و در برخی از مجلدات «الذریعه» در حدود 1339، و در برخی در 1340، و در برخی در 1340- بقید تقریب- فرموده.

*** (696- تولد حاجی میر سید علی 34 چهارسوئی اصفهانی) ***

وی فرزند حاجی میرزا محمد 33 چهارسوئی است که در (1275) بیاید در ضمن ترجمه پدرش. و خود از علماء این خانواده بوده، که در بیست و نهم ماه جمادی الاخره اینسال متولد شده، و نازنین بیگم دختر عمش آقا میرزا محمد هاشم را بزوجیت داشته، و از او اعقابی ذکورا و اناثا برگذار نموده، و در 5 شنبه هفدهم ماه محرم الحرام سنه 1326- مطابق 30 دلو ماه برجی- در حوالی نجف وفات کرده، و در نجف نزد عم مرقوم خود که پدر زنش بوده دفن شده.

و او تألیفاتی دارد، از آن جمله: «حاشیه بر کتاب أحكام الایمان» عم مرقومش که رساله عملیه او میباشد، و غیر آن؛ که همه نزد آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است.

*** (697- وفات شیخ محمد بیرم ثانی تونسوی) ***

وی فرزند بیرم اول است که در جلد دویم (سال 1214 ش 199 ص 487) گذشت.

و خود از اهل علم و ادب بوده که در شانزدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و صد و شصت و شش (چنانکه در «معجم المطبوعات: 612» نوشته) مطابق (... سنبله ماه برجی سال 1132 شمسی متولد شده، و در 24 ع 1 سنه 1193 بمنصب قضاوت رسید. و در سنه 1206 نقیب اشراف گردید، و در محرم سنه 1215 بفتوی دادن منصوب شد، و در 16 ع 1 سنه 1216 شیخ الاسلام گردید، و او کتابی دارد بنام «حسن الانباء» در جواز تحفظ از وباء. و پس از مدت هشتاد سال

ص: 1299

و پنج ماه قمری و بیست و نه روز عمر، در پانزدهم ماه جمادی الاولی اینسال - مطابق (...)

میزان ماه برجی - وفات کرد، و فرزندش بیرم ثالث در جلد اول (سال 1201 شماره 71) گذشت.

*** (698 - وفات مرحوم حاجی میرزا محمد رضا، کوثر علیشاه همدانی) ***

همدان، بفتح هاء هوز و فتح میم؛ شهری است معروف در ایران.

و مرحوم حاجی میرزا محمد رضا، فرزند محمد امین از اعقاب شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی است.

مرحوم شیخ ابو الفتوح شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک، از اجله حکماء اسلام و نخستین کسی است که حکمت اشراق را ترویج و شایع نمود و بدین سبب وی را شیخ الاشراق، یا (بسبب کشته شدنش) شهاب الدین مقتول گویند، و او تألیفاتی دارد از آن جمله کتاب «پرتونامه»، قتلش در قلعه حلب 5 رجب سنه 587.

و مرحوم حاجی میرزا محمد رضا صاحب عنوان (که او را حاجی ملا رضا نیز گویند) از علماء معروف و عرفاء مشهور بوده، و در طریقت کوثر علیشاه لقب داشته که شعر هم می - گفته و تخلص کوثر می نموده، و شرح احوالش در «بستان السیاحه» و «شمس التواریخ: 54» و غیره نوشته، و مرید حسینعلیشاه اصفهانی (که در 1234 گذشت) بوده، و تألیفات چندی دارد از آن جمله: اول کتاب «الدر النظیم» در تفسیر قرآن عظیم. در «الذریعه 8: 83» درباره این کتاب فرموده که: آن تفسیری فارسی است که در آن آیات اصول و فروع و مواعظ و قصص را بدون ترتیب سور قرآن تفسیر نموده و تا آیه میثاق در سوره انفال رسیده که وفات کرد و جلدی بزرگ از آن مهیا گشت و آنرا شاگردش میرزا ابو القاسم معین الملک در سنه 1279 بچاپ رسانیده و تاریخ چاپ مطابق است با عدد حروف (و 5 و 5، زهی در النظیم)، انتهی.

ص: 1300

و آیه میثاق در سوره انفال اشتباه و چنین آیه در آن سوره شریفه نیست بلکه آن در سوره الاعراف آیت مبارك: 169 است که مصدر بکلمه فخلف من بعدهم می باشد، تا میرسد به: ألم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب، الی الآخر.

و نظیر این تفسیر شریف که بترتیب سور قرآن مجید نیست بلکه مرتب بمطالبی معین است تفسیر مرحوم آقا میرزا محمد باقر نواب است که آن هم چهار جلد و مرتب بچهار عنوان میباشد: قصص و احکام و مواعظ و معارف، چنانکه در «روضات: 661» فرموده (1).

دویم از تألیفات حاجی میرزا محمد رضا کتاب «مفتاح النبوه» است در «رد پادری نصرانی» که در ترجمه حاجی ملا احمد نراقی اشاره بوی شد و آن را در «قصص العلما: 104» نسبت بوی داده و فرماید: در آن میان عقل و کتب انبیاء سلف را جمع نموده، انتهى.

و او در ماه جمادی الاولی اینسال - مطابق (میزان - عقرب) ماه برجی - در کرمان وفات کرد، و هم آنجا در مزار مشتاقیه (که وجه تسمیه اش بدین نام در 1206 گذشت) دفن شد. و فرزندش مرحوم حاجی میرزا علینقی در (1296) بیاید.

*** (699 - تولد مرحوم آقا میرزا ابو المعالی کرباسی اصفهانی، رحمه الله) ***

وی کوچک ترین اولاد مرحوم حاجی کرباسی (اعلی الله مقامه) است که در (1261) بیاید.

نامش محمد بوده، و شرح احوالش را خود اندکی در «رساله زیارت عاشورا» نوشته و پس از آن در «البدر التمام» و «تذکره القبور: 27» و «تاریخ اصفهان، قسمت بالای صفحه 90» و «هدیه الاحباب: 40» و «المآثر و الاثار: 172 س 1» و برخی از مواضع دیگر بتطویل یا اختصار نوشته اند، و از همه آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

ص: 1301

1- (1) رجوع شود بشرح حال آن مرحوم در همین جلد (ص 1229-1234). م.

وی در پیش از طلوع صبح شب چهارشنبه هفتم ماه شعبان المعظم اینسال - مطابق (...)

جدی ماه برجی - متولد شده، و هنوز بحد بلوغ نرسیده که پدر وی وفات کرد، و او با نداشتن مربی ظاهری از حسن قابلیت باطنی تحصیل علم را وجهه همت عالی خود ساخته و در نزد مرحوم آقا میر سید حسن مدرس و آقا میر سید محمد شهشهانی (اعلی الله مقامهما) بتحصیل علم پرداخته تا از علماء بزرگوار گردید و در دقت و احتیاط در امور دینی بدرجه عالی رسید و کتب چندی برشته تألیف کشید که در بسیاری از مباحث و مسائل فقه و اصول و رجال رساله ئی مخصوص تألیف کرده، همچون:

«رساله ئی در نیت». «رساله ئی در وجوب نفسی و غیری». «رساله ئی در نماز در ماهوت».

«رساله ئی در مفطرت قلیان». «رساله ئی در اشتراط رجوع بکفایت در حج». «رساله ئی در معاطات». «رساله در صوت نساء». «رساله تداوی بمسکر». «رساله در غسل» ناتمام. «رساله زیارت عاشورا». «رساله استخاره بقرآن». «بشارات» در اصول سه جلد زیاده بر صد و بیست هزار بیت. «رساله در حجیت ظن مطلق» سی هزار بیت. «رساله در شك در جزئیت و شرطیت».

«رساله در فرق مابین شك در تکلیف و مکلف به». «رساله بقاء موضوع در استصحاب». «رساله در تعارض استصحابین». «رساله در تعارض استصحاب و اصل صحت عقد». «رساله در اینکه اصل در استعمال حقیقت است یا اعم از حقیقت و مجاز». «رساله در دلالت نهی بر فساد». «رساله بقاء بر تقلید». «رساله مختصری در حجیت ظن» غیر از آن که گذشت. «رساله در متباینین». «رساله در ثقه در علم رجال». «رساله در أصحاب اجماع». «رساله نقد طریق» که بنیان جدید مخترعی است. «رساله در تصحیح غیر». «رساله در نجاشی». «رساله در محمد بن الحسن اول سند کافی».

«رساله در تزکیه اهل رجال». «رساله ئی در تفسیر عسکری». «رساله در تحقیق حال ابن غضنیری». «رساله در روایات ابن ابی عمیر». «رساله در احوال شیخ بهائی». «رساله در احوال آقا حسین خوانساری». «رساله در سند صحیفه». «رساله جبر و تقویض». «مجموعه ئی در تفسیر» قریب سی هزار بیت. «خطبه هائی که از قرآن مجید» تألیف نموده. «مجموعه ئی در اشعار عربیه» بقدر هزار بیت. «رساله ئی در احوال انسان». بفارسی. «مختصری در علم

در «تذکره القبور» فرماید: مراتب زهد و تقوی و اخلاق کامله و گوشه نشینی و کثرت اشتغال بفکر در علوم و نوشتن کتب علمیه از وی بیش از آن است که در این مختصر گنجد، مجلس آن موحوم مصداق حدیث حواریین و عیسی بود که عرض کردند: من نجالس؟ با که مجالست کنیم؟ فرمود: من یدکر کم الله رؤیته، و یزید کم فی العلم منطقه، و یرغبکم فی الاخرة عمله، یعنی کسی که دیدار او شما را بیاد خدا اندازد و گفتار او در علم شما افزایش و کردار او شما را راغب و مایل بآخرت نماید. حالات آن مرحوم بهمین وصف ها بود، صحبت موعظه و علم دقایق اخلاق و اخلاص را ملاحظه می فرمودند، و قدری از حالات خود را در آخر «بشارات» و «رساله زیارت عاشورا» و غیرها نوشته اند، اجمال آنکه: بعد از فوت حاجی صغیر بوده و با عدم توجه تام بزرگتران بزحمات فوق العاده بعد از قابلیت مشغول تحصیل خدمت مرحوم آقا میر سید حسن مدرس شده، و امر گذران و زندگانی او هم بسختی بوده، من حیث لا یحتسب؛ از جانب پادشاه وظیفه نی از مرحوم حاجی در حق ایشان بی توسط بقلب شاه افتاد که شاه وقتی پرسش از ولد عالمی از حاجی نموده ذکر آن مرحوم شده مقرر گردیده، و تمام سالها همه اوقات را بفکر نوشتن مشغول بوده، حتی در توی حمام فکری می کرده در رخت کن آمده نوشته باز مراجعت بگرمخانه می نموده، تا آنکه از کثرت فکر - بخصوص در اصول - بضعف قلب مبتلا شد که تا آخر عمر مبتلا بوده. هرکه خواهد بیان حالاتی از آن مرحوم از خوابها که در حق او دیده شده و مرارات که کشیده و بیاناتی که مرحوم حاجی کرباسی در حق او در طفولیت او نموده بفهمد، رجوع بانچه خود نوشته اند نماید، انتهی.

و آن جناب پس از مدت شصت و هفت سال و شش ماه و 20 روز عمر، در صبح چهارشنبه بیست و هفتم ماه صفر المظفر سنه هزار و سیصد و پانزده - مطابق (... اسد ماه برجی - در اصفهان وفات کرد و در تخت فولاد در حوالی قبر جد پدری خود مرحوم حاجی محمد حسن

ص: 1303

1- (1) مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی را حواشی محققانه ئی بر «شرح لمعه» است که بخط خودش در کتابخانه روضاتی موجود میباشد. م.

دفن شد، و بعد از آن تکیه ئی در آن محل ساختند که قبر او در بقعه میان تکیه واقع شد و اینک آن تکیه بغایت مشهور و بنام او معروف است که از در مسجد رکن المملک چون بطرف مشرق بروند قدری که رفتند بدان میرسند.

و او دختر مرحوم میرزا زین العابدین فرزند سید حجة الاسلام (اعلی الله مقامه) را بزوجیت داشته، و از او دو فرزند بزرگوار بنام حاجی میرزا جمال الدین و حاجی میرزا کمال الدین ابو الهدی بیادگار ماندند که حاجی میرزا جمال الدین در سال (1350) و حاجی میرزا ابو الهدی در (1356) بیایند. و خواهر این دو بزرگوار که دختر صاحب عنوان باشد زوجه میرزا احمد ملباشی بوده که در (1331) بیاید.

* (700- وفات مرحوم ملا شمس الدین بهبهانی، ره) *

بهبهان، در جلد اول (ص 220 ش 111) گذشت. و مرحوم ملا شمس الدین فرزند جمال الدین محمد بن شمس الدین بن جمال الدین، و خود از بزرگان علما و فقهاء دین مبین، و در زهد و تقوی و گوشه گیری از آیات پروردگار آسمان و زمین بوده.

شرح احوالش در «مطلع الشمس 2: 395» و «فردوس التواریخ: 135» و «منتخب التواریخ» خراسانی (باب دهم، مقصد اول) و «الکرام البرره: 627» نوشته، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی چندی در عتبات در خدمت آقا محمد باقر بهبهانی و سید بحر العلوم و میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی کربلانی درس خوانده، و سپس بمشهد مقدس آمده و در یکی از حجرات صحن عتیق که اینک قبر مطهرش در ایوان آن می باشد عزلت گزیده و بهیچ یک از امور امامت و قضاوت و رفت و آمد با مردم نپرداخته و فقط بتألیف کتب فقه و اصول و غیره مشغول شد، و شاگردش مرحوم فاضل بسطامی (رحمه الله) در «فردوس التواریخ» فرموده: در آن اوقات

ص: 1304

من بخدمت گذاری او می پرداختم، لباس های او از غایت ورع و تقوی در غایت کهنگی بود، و بسیاری روزها را گرسنه بسر می برد، و گاه از شدت جوع سر از روی کتاب بلند کرده و بگنبد مطهر که برابر حجره اش بود نظر می کرد و می فرمود: أمن یجیب المضطر اذا دعاه! و اشك بر زمین می ریخت، تا گاهی کسی پیدا می شد که استخاره نماید و يك پول یا دو پول باو می داد و من آنرا برای او نان گرفته می آوردم، آنرا می خورد و شکر می - کرد، و من هم در آن ایام بسیار تهی دست بودم، و اگر گاهی هم کسی چیزی می آورده بفقرا و عیال و اطفال خود می داد، و خودش اطعمه لذیذ را میل نمی کرد، و بجز برای این فقیر برای دیگری درس نمی گفت، و نزدیک پینجاه سال در آن حجره ساکن بود، انتهی بتغییر یسیر و اختصار قصیر.

و آن جناب تألیفات چندی دارد: اول کتاب «جواهر الکلام» در اصول عقاید اسلام نظیر «گوهر مراد» ملا عبد الرزاق لاهیجانی. دویم «حاشیه بر المطول» تفتازانی. سیم «شرح معالم الاصول» دو جلد. چهارم رسائل دیگر در مسائل عدیده. و او در شب جمعه چهاردهم ماه رمضان المبارک اینسال (چنانکه بر سنگ لوح قبرش نوشته) مطابق (...) دلو ماه برجی، وفات کرد، و در مشهد مقدس در پائین دیوار غربی حجره ئی که نوشتیم در آن منزل داشته دفن شد و آن يك ایوان با درب مدرسه میرزا جعفر فاصله دارد.

و در «منتخب التواریخ» و «مطلع الشمس» وفاتش را در ماه رمضان سنه 1248 نوشته اند.

*** (701- تولد سید محمد علی 36 صدر، عاملی) ***

وی فرزند سید ابو الحسن 35 عاملی است که در (1275) بیاید. و خود از اهل علم و ادب بوده، و همانا در روز نوروز اینسال (چنانکه در «الذریعه 6: 177 ش 964» فرموده) از بطن مخدره دختر شیخ اسد الله کاظمینی (که در 1234 گذشت) متولد شده، و در نزد دایی های خود (اولاد شیخ اسد الله) درس خوانده، و تصانیفی در فقه و نحو و غیره دارد، از آن جمله:

اول «دیوان اشعار». دویم «کتابی در اصول فقه». سیم «حاشیه بر قوانین». چهارم کتاب «یتیمه الدهر» در علماء عصر، در دو جزء، که در آن تراجم معاصرین خود و کسانی را که از علما درك کرده و جد مادری و دایی های خود را ذکر کرده، نظیر «سلافة العصر» سید علیخان شیرازی.

و در سنه هزار و دویست و نود، در کربلا؛ بلاعقب وفات نموده.

*** (702- تولد حاجی میرزا ابراهیم دنبلی خوئی) ***

وی فرزند حاج حسین آقا ابن علی بن عبد الغفار، و خود از علماء ابرار و فقهاء اخیار بود، و همانا در اینسال (چنانکه در «شهداء الفضیله: 342» فرموده) در خوی متولد شده، و کتب چندی تألیف کرده:

اول «حاشیه بر فرائد» که فقط بر باب قطع و ظن آن است. دویم کتاب «الدرة النجفیه» در شرح «نهج البلاغه حیدریه» که در «الذریعه 8: 112 ش 412» درباره آن فرماید که آن قریب چهل هزار بیت است حاوی تحقیقات رشیکه و فوائد نافعه مفیده، انجام تألیف آن سنه 1286 تا سنه 1292 و در این موضع از «الذریعه» چند کتاب دیگر بنام «الدرة النجفیه» از کسان دیگر در موضوعات مختلفه ذکر کرده. سیم کتاب «الاربعین حدیثا». چهارم کتاب «ملخص المقال» در رجال. و او در پیش از نماز ظهر روز یکشنبه ششم ماه شعبان المعظم سال هزار و سیصد و بیست و پنج- مطابق 23 سنبله ماه برجی- در خوی در خانه خودش بعز شهادت فایز گردید، و پس از مدتی جنازه او را حمل بنجف و در وادی السلام در نزدیک قبر حاجی ملا علی میرزا خلیلی- که خود در زمان حیات معین نموده بود- دفن کردند.

*** (703- تولد راجی، شاعر تبریزی) ***

از کتاب «دانشمندان آذربایجان» چنین برآید که راجی نامش حاجی میرزا ابو الحسن ابن علی اکبر و شاعری خوش مزه و شیرین بوده، و همانا در اینسال متولد شده و «دیوانی در

ص: 1307

اشعار» پارسی و ترکی دارد، و پس از مدت چهل و شش سال عمر، در سنه هزار و دوست و نود و سه، در موقعی که از حج برمی گشته در دریای قلزم غرق شده، و ماده تاریخ او را (ایا غفار) 1293 یافتند.

و فرزندش عبدالمجید تخلص ناجی می نموده چنانکه در «الذریعه 9: 1146» فرموده.

و آنجا نه نفر شاعر ناجی تخلص غیر از فرزند صاحب عنوان ذکر کرده که با این ناجی جمعا ده نفر شاعر ناجی تخلص خواهند شد.

و میرزا علی اکبر صبور شاعر تبریزی در تاریخ وفات صاحب عنوان چنین گفته:

ای دریغا که حضرت راجی

چون زر از کیسه أجا رفت

بی حد افسوس، صد هزار دریغ

که بحسرت ز دار دنیا رفت

قلم عنبرین شمیم صبور

بهر تاریخ کردن انشا رفت

یافت از کلمه (ایا غفار)

بهر تحریر کردن املا رفت

* (704 - وفات شیخ احمد محسنی أحسانی) *

در سال (1241) شرحی در احوال شیخ احمد بن زین الدین احسانی نوشتیم. اینک در اینجا گوئیم که يك نفر شیخ احمد احسانی دیگر در همان زمان بوده که اینک اینجا شرح احوالش نوشته میشود بدین طور: وی فرزند شیخ محمد بن شیخ محسن بن شیخ علی بن محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن احمد بن محمد بن خمیس بن سیف غریفی، و از جمله علما و زهاد و برای تمییز از شیخ احمد احسانی مذکور بنسبت جد خود معروف به محسنی بوده، و کتب چندی تألیف نموده بدین قرار:

ص: 1308

اول «حواشی بر تهذیب الاحکام». دویم «رساله ئی در جهر و اخفات بسمله و تسبیح» در اخیرتین ظهرین و عشاء و سیم مغرب. سیم «رساله ئی در حجیت ظواهر قرآن مجید».

چهارم «کتابی در برخی از فوائد نادره».

و او در اینسال وفات کرده، چنان که در «جزء 9 (جلد 10) اعیان الشیعه» نوشته، و فرزندش شیخ حسن در (1239 ص 1098) گذشت.

*** (705- وفات شیخ اسمعیل کاظمینی، ره) ***

وی فرزند مرحوم شیخ اسد الله کاظمینی است که در سال 1234 (ص 978) گذشت.

و خود عالمی جلیل و فقیهی نبیل بوده، و با اینکه چندان سنی نداشته از کثرت فضل و کمال و اهتمام بانجام امور بیچارگان و ضعفا مورد توجه علما و عوام واقع شده. و «رساله ئی در اصول دین» تألیف کرده، و پس از پدر در نزد سید عبد الله شبر درس خوانده، و در اینسال وفات نموده؛ چنانکه در «الذریعه 2: 184 ش 679» فرموده.

*** (706- تولد میرزا باقر طبیب تهرانی) ***

وی ابو صادق فرزند پنجم حاجی میرزا خلیل طبیب تهرانی است که در (1280) بیاید.

و خود طبیبی حاذق و ادیبی کامل بوده و در معالجات نفسی مؤثر و میمون داشته، و همانا وی در اینسال- چنانکه در «معجم ادباء الاطبا 1: 89» فرموده- در نجف متولد شده، و در نزد پدر خود در طب درس خوانده، و هم چنین از اطباء دیگر فارسی و غیره که بنجف می آمده اند در این فن استفاده نموده، چنانکه هم در فقه و اصول در نزد ملا محمد تقی گلپایگانی که در

ص: 1309

(1292) بیاید، و شیخ عبد العلی رشتی، و در حکمت و منطق و سایر علوم عقلیه در نزد حکیم الهی شیخ محمد باقر ترکی؛ درس خوانده تا خود در طب و غیره استادی بزرگوار گردید، و بطبابت و تدریس پرداخت، و مخصوصاً در تدریس قانون یگانه عهد خود بشمار رفت، و در مجلس درس او جماعتی از عرب و فرس و غیره حاضر می شدند که هر یک بعد از آن از مشاهیر اطبا گردیدند، از آن جمله دو فرزندش میرزا صادق و میرزا کاظم، و بعضی از شاگردان وی تقاریر طبیه و آراء حکمیه او را جمع آوری نموده اند، و در عمل طب و تجربیات این فن شریف و تدابیر عملیه که پایه تأثیر معالجات بر آن نهاده شده بمقامی سامی نائل گردید، و با این همه در نظم اشعار و تمییز غث و سمین آن دارای طبعی پاک و نظری تابناک بود، و شعر را بزبان فارسی و عربی نیکو می سرود، و از آن جمله وقتی یکی از سادات جلیل طایفه قزوینیه در حبس عاکف پاشا مریض شده و وی بعنوان طبابت با جمعی بیادت وی رفت و آنجا هر یک از ادبا و شعرا شعری برای سید بعنوان تسلیت گفتند، صاحب عنوان چنین گفته:

لاغر و انك ان سجنه بحبس من

هو عاكف ابد اعلی الالحاد

ما أنت الا صارم متجرد

و السیف لا یقی بلا اغماد

و هم این دو فرد فارسی از اوست:

ای گلزار چهره مه گونه گلشنی

وی دلربای یوسف عصرت در این صفات

یک بوسه ئی ز لعل لب ت گر عطا کنی

باشم از او سکندر و یابم از او حیات

و او در اواخر عمر خویش بسبب کبرسن ترك معالجه نموده و همواره در خانه خود بسر می برد، تا در شب جمعه هفتم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و سی و دو، چنانکه در (ص 90) نوشته- مطابق 13 حمل ماه برجی- در نجف وفات کرد، و در نزد برادر بزرگوار خود مرحوم حاجی میرزا حسین که در سال 1230 (ص 894) گذشت دفن شد، و چندین نفر از شعرا برای او مرثیه و ماده تاریخ گفتند، و از آن جمله نواده اش شیخ محمد مؤلف «معجم» مرقوم فرموده:

یا باقر العلم و یا من غدا

للطب و الاداب عنوانا

أصم سمع الدهر ناعیک اذ

عم الوری رزؤك أشجانا

وی دو نفر پسر داشته: یکی میرزا صادق که در سال (1280) بیاید، و دیگر میرزا کاظم که کنیه اش ابو الرضا، و نوشتیم که در طب شاگرد پدر خود بوده. و پوشیده نباشد که در «معجم» مذکور (ص 89) تاریخ تولد و وفات او را بدون ماه و روز در این دو سالی که نوشتیم آورده یعنی (1247 و 1332) و بعد از آن مدت عمرش را 75 سال نوشته، در صورتی که بنابر آنچه آورده مدت عمر 85 سال خواهد بود، و در (ص 90) که ماه و روز وفات را آورده مدت عمر را ذکر نکرده، و در غلطنامه مذکور در ص 259 اشاره بدین اشتباه نفرموده، و اینکه شب جمعه وفات را ما هفتم ماه جمادی الاولی نوشتیم مبنی بر نقل از همان صفحه است، و الا در تقویم آن سال آن را ششم نوشته با تمام بودن ربیع الاخر، و شاید در عراق عرب که طرف غربی ایران است ربیع الاخر را ناقص و غره جمادی الاولی را شنبه و در نتیجه جمعه را هفتم گرفته باشند.

*** (707- تولد جعفر قلیخان نیر الملک تهرانی) ***

وی فرزند مرحوم رضا قلیخان هدایت (ره) است که در جلد دوم (سال 1215 شماره 211 ص 540) گذشت. و خود از معاریف رجال ایران بوده، در «المآثر و الاثار: 188 س 1» وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده و در آن فرماید: در فضایل ایرانی بالوراثه و در فنون اروپایی بالاستحقاق از آحاد آفاق است، انتهى.

و همانا وی در روز پنج شنبه یازدهم ماه رجب الفرد اینسال- مطابق (... قوس ماه شمسی- در شیراز متولد شده، و در سنه 1300 (چنانکه در «منتخب التواریخ مظفری» است)

لقب نیر الملک یافته. و کتابی بنام «مفتاح العلوم» در علوم جدیده تألیف کرده که در پاورقی «روزنامه تربیت» بچاپ رسیده.

و پس از مدت هشتاد و شش سال و پنج ماه قمری و سیزده روز عمر، در شب چهارشنبه بیست و چهارم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و سیصد و سی و سه- مطابق 10 عقرب ماه برجی در تهران وفات کرد، و چهار پسر و پنج دختر (چنانکه در «مجله تعلیم و تربیت، سال 22 شماره 2 صادره در اردی بهشت 1326» نوشته) بجا نهاد، و از پسران: اول رضا قلیخان هدایت نیر الملک که از اعیان عصر معدود است. دویم هدایتقلی هدایت اعتضاد الملک. سیم سرلشگر دکتر کریم هدایت. چهارم سلیمانقلی هدایت (ماژور هدایت).

* (708- وفات مرحوم سید سلیمان 31 حلی) *

وی مرحوم سید ابو عبد الله 31 فرزند سید داود 30 است که در 1223 (ص 775) گذشت.

و خود از اهل علم و ادب در عراق عرب بوده، و تألیفاتی دارد:

اول کتاب «خلاصة الاعراب» در علم نحو و اعراب. دویم کتاب «الدرر الحلیه» در ایضاح اسرار غوامض العربیه که شرحی است بر کتاب فاکهی در نحو تألیف احمد بن عبد الله بن احمد بن علی مکی شافعی، چنانکه در «الذریعه 8 شماره 458» فرموده، و ظاهراً این کتاب نحو فاکهی شرح وی باشد بر کتاب «قطر الندی» تألیف ابن هشام که در «کشف الظنون» نام آنرا «مجیب النداء» و نام مؤلف آنرا: الشهاب احمد بن الجمال عبد الله بن احمد بن نور الدین علی؛ و انجام تألیف آنرا روز 2 شنبه 13 رجب سنه 924 نوشته.

و در «تاج العروس» در ماده فکه فاکهه را بمعنی میوه و فاکه را نام یکی دو تن از اعراب و برای هر یک اعقابی بنسبت فاکهی نوشته و فرماید: فاکهه نام پنج نفر صحابی است. و بعضی دیگر از اشخاص معروف بفاکهی را منسوب بفروش فاکهه نوشته، و در «روضات» عنوانی

ص: 1312

بنام عمر بن سالم فاکهی ذکر کرده.

* (709- وفات شیخ عبد الحسین اعسم نجفی) *

وی فرزند مرحوم شیخ محمد علی اعسم است که در سال 1233 (ص 968) گذشت.

و خود از علما و فضلا و در قبال پدر خود معروف به اعسم صغیر بوده، که در نزد آقا سید محسن کاظمینی درس خوانده، و جمله ئی از منظومات پدر بزرگوار را شرح نموده، و خود هم «دیوانی در اشعار» دارد، و در اینسال وفات کرده، و در نزد قبر پدر دفن شده؛ چنانکه در «الذریعه ج 9» و «هدیه الاحباب: 99» فرموده.

* (710- وفات برقی، شاعر آذربایجانی) *

از کتاب «دانشمندان آذربایجان» چنین برآید که وی نامش عبد الله (یا عبدل) و از مردم شهر خوی، و جوانی کوسه و ژولیده مو و قبیح الوجه، و با این وصف ملیح البیان و شیرین زبان بوده، با اینکه عامی (امی) بوده شعر را نیکو میسروده و همواره طبعش بغزل سرائی مایل، و چندی در زنجان در نزد عبد الله میرزای دارا- که در 1211 (ش 162 ص 398) گذشت- اقامت داشته و بامر او متأهل گردیده، تا در این سال بیماری طاعون وفات کرد، و این غزل از او نوشته شد:

ز تیغ غمزه بجنگی کنی ز خشم نگاهی

بوجه خویش دهم جان خویش گر تو بخواهی

زنی خدنگ صفایم تو هم بکام رقیبان

نداشتم بجز از تو ز کید چرخ، پناهی

ز عشق تو رودم لحظه لحظه آه ز سینه

چگونه دود نخیزد که سوخت خرمن کاهی

ص: 1313

رود ز خرمن لیلی بچرخ حلقه دودی

مگر ز سینه مجنون بجست شعله آهی

سپهر بیهده تابد کمندهای بلایم

فتاده ام بکمند بلای زلف سیاهی

مگو گیاه تو بویم بخاک تیره چو خسبی

ز خاک من ندمد از شرار آه گیاهی

بدست ما هوشان زمانه این دل نالان

بیک پیاده بماند بقلب گاه سپاهی

بدرد من چه علاجی ببرج چرخ ز ماه است

مگر ببرج عماری رسد ز بادیه ماهی

وجود برقی بیدل بود ز راه محبت

بخاک سوخته گر بگذری تو بر سر راهی

* (711- تولد شیخ عمران، دعیبل خفاجی نجفی) *

در «نقباء البشر: 1633 ش 2184»، فرماید: آل دعیبل از طایفه های نجف معروف بتجارت و کسب، و بسیاری از رجال ایشان متصف بصلاح و تقوی می باشند، و از آنها قبیله خفاجه معروفه اند که بعضی از اجدادشان از ضواحی حله به نجف آمده و آنجا سکونت نموده اند.

و شیخ عمران صاحب عنوان، فرزند حاج احمد بن عبد الحسین بن محسن آل دعیبل، و خود از جمله علما و فضلا بوده که در اینسال متولد شده، و در نزد شیخ محمد حسین کاظمینی و سید محمد مهدی قزوینی و سید محمد هندی و شیخ احمد مشهدی درس خوانده، و از چندین نفر اجازه بهم رسانیده، و کتب چندی تألیف کرده:

اول «کتابی در امامت». دوم «کتابی در تفسیر» که نسخه ئی از آن بخط خودش نزد فرزندش شیخ موسی موجود بوده و در 5 شنبه 16 ماه رمضان سنه 1317 از تألیف آن فارغ شده. سیم «کتابی مبسوط در کلام و اصول خمسه» انجام تألیف آن سنه 1301. چهارم «کتابی در فقه استدلالی» که دو جلد در طهارت (و جلد ضخیمی در نماز که آنرا از او دزدیدند)

و جلدی در طلاق و جلدی در فرائض از آن بیرون آمده. پنجم «رساله ئی در تفسیر بعضی از آیات». ششم «کتابی در فضل زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام» و گریه بر آنجناب و زیارت سایر ائمه (علیهم السلام): هفتم «رساله ئی در رد نور الابصار». هشتم «رساله عملیه». نهم غیر آنها از نوشتجات و تحقیقات در آیات و اخبار.

و او چندی در حیره مانده و آنجا همی بتلاوت قرآن مجید و عبادت پرداخت، تا بیمار شد و برای معالجه بنجف آمد و در شریعه کوفه منزل کرد و سودی از آن نیافت، تا در بامداد روز سه شنبه دهم ماه ربیع الاول سنه هزار و سیصد و بیست و هشت - مطابق اول حمل ماه برجی (عید نوروز) - هم در آنجا وفات کرد، و جسدش را حسب الوصیه بنجف آورده و آنجا دفن کردند؛ چنانکه در «الذریعه 4 شماره 1298» و «نقباء البشر: 1633 ش 2184» نوشته. و فرزندش شیخ موسی مذکور در سال (1387) بیاید.

* (712- تولد حاجی غلامحسین بندر ریگی) *

در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1: 461» شرحی نوشته، بخلاصه اینکه:

وی از فضلا و شعرای قرن سیزدهم و اوائل چهاردهم هجری بوده که در اینسال متولد شده، و در بوشهر اقامت داشته و بتجارت می پرداخته، و در سنه 1303 که سید جمال الدین افغانی اسدآبادی بقصد رفتن طهران وارد بوشهر شده حاج غلامحسین شب و روز خود را در محضر او می گذرانیده و از او استفاده می کرده، و بیشتر اشعارش فکاهی بوده و از این جهت از دادن آنها بدیگران خودداری می نموده؛ چنانکه در «آثار عجم» نوشته که من از اشعارش چیزی خواستم امتناع نمود.

و بالاخره، پس از مدت هشتاد و سه سال عمر، در سنه هزار و سیصد و سی وفات کرد.

تمام شد کلام «دانشمندان و سخن سرایان».

ص: 1315

*** (713- وفات شحنه، شاعر اصفهانی) ***

در «اقراب الموارد» فرماید: شحنه- بکسر- کسی است که از طرف سلطان برای ضبط بلد تعیین میشود، انتهى. و آنرا بیارسی داروغه گویند. و در «تاریخ اصفهان» از وقایع اینسال- در قسمت پائین صفحه- فرماید: وفات شحنه شاعر اصفهانی، انتهى. و او نامش محمد مهدی خان مازندرانی بوده، و قبرش در تخت پولاد در تکیه فاضل سراب است.

*** (714- تولد مرحوم حاج آقا محسن 31 عراقی، ره) ***

عراق، نام ناحیه ئی است معروف در مملکت ایران که آنرا در قبال عراق عرب برای تمییز، عراق عجم می خوانند، و در این اواخر بکلمه اراک شهرت گرفته. در کتاب «کرج نامه: 276» نوشته که: عراق عجم شامل شهرهای اصفهان، گلپایگان، همدان و اراک فعلی بوده، و این اصطلاح یعنی عراق عجم بیشتر در اصطلاح گویندگان و شعرا وارد گردیده. و مرکز این ناحیه شهر سلطان آباد است که بنا بمرقومات (ص 273) یوسف خان سپهدار کرجی در سنه 1227 بعنوان قلعه جنگی ساخته و بنام فتحعلیشاه سلطان آباد نامیده.

و کرج بتحریر نام اصلی قدیمی این ناحیه بوده، و بواسطه تازه ساختن این شهر آنرا شهر نو نیز می خوانند؛ چنانکه ساغر شاعر خوانساری در کتاب «عبرة الاخلاف» مکرر تعبیر از آن بشهر نو نموده. و چنانکه در (ص 276) نوشته، میرزا آقا خان کرمانی نخستین کسی است که آنرا اراک نام نهاده، و چنانکه در بسیاری از ایالات و ولایات هر محلی که

ص: 1316

مرکز ناحیه ئی است آن محل را بنام آن ناحیه می خوانند؛ سلطان آباد را نیز بنام اصل ناحیه خوانده و بهر يك از این چند کلمه (اراك- عراق- شهرنو- سلطان آباد) معروف می باشد.

و مرحوم حاج آقا محسن 31 صاحب عنوان فرزند سید ابو القاسم 30 بن احمد 29 ابن علی محمد 28 بن فخر الدین 27 بن هادی 26 بن تاج الدین 25 بن محمد 24 بن حیدر 23 بن محمد مکی 22 بن غیاث الدین 21 بن معصوم 20 بن تاج الدین 19 بن رضی 18 ابن علی 17 بن رضاء الدین 16 بن محمد 15 بن رضی الدین 14 بن محمد 13 بن فخر الدین 12 ابن محمد 11 بن زید 10 بن داعی 9 بن زید 8 بن علی 7 بن حسین 6 بن حسن الافطس 5 (علیه السلام) است.

حضرت حسن الافطس 5 (علیه السلام) در سال 1202 (شماره 74) گذشت. فرزندش حسین 6 که مادرش دختر خالد بن ابوبکر بن عبد الله بن عمر بن خطاب (یا بقولی دیگر: ام ولد) بود از سادات معروف است، و در ایام ابو السرایا از طرف حضرت محمد الیدیاج ابن الامام جعفر الصادق (علیه السلام) در مکه خروج کرد، و برخی از اعمال منکره از او صادر شد، و برخی او را افطس گفته اند و این لقب را مربوط بوی می دانند، و در «عمدة الطالب» نژاد او را از دو پسر (حسین 7 و محمد 7) باز آورده و چند نفر از اعقاب آنها را در طبقات مختلفه ذکر کرده، و در هیچ کدام اسمائی متناسب با این سلسله نژاد که ما اینجا آوردیم ندارد، خصوصا اینکه بعلی 7 فرزند حسین 6 منتهی بشود، و ما این سلسله را بدین طور نقل از پشت نسخه چاپی «درر القلائد» جناب حاجی شیخ عبد الکریم یزدی نمودیم.

و بهر حال، مرحوم حاج آقا محسن صاحب عنوان از علما و اعیان بوده که در اینسال متولد شده و در خدمت چندین نفر از علما درس خوانده و در شهر سلطان آباد ریاست و شهرت و تمول و ثروتی وافر هم بهم رسانید.

در «المآثر و الاثار: 144 ستون 1» وی را در عنوانی مخصوص ترجمه نموده، و در آن فرماید: جامع مابین منقول و معقول است، بریاست و ثروت و مزایای دیگر بر اقران تقدم دارد و از این جهت همواره محسود بوده و خواهد بود، انتهى.

و بهرجهت، او نفوذی زاید الوصف در حوزه سکونت خود و اطراف و حوالی آن بهم رسانید که تا آغاز دوره مشروطیت آنها کاملاً برقرار بود، و پس از تغییر اوضاع و سلطه مشروطه طلبان همه از بین رفت بلکه بحیات او نیز خاتمه داده شد، و در يك شنبه سیم ماه جمادی الاخره سنه هزار سیصد و بیست و پنج، چنانکه در «تاریخ سرتیپ» است- مطابق 22 سرطان ماه برجی- وفات کرد، و میرزا محمد صادق ادیب الممالک در مرثیه و ماده تاریخی که برای او سروده در پنجم جمادی الاخره مرقوم گفته.

و او فرزندان چندی داشته: یکی حاجی میرزا شمس الدین 32 که در دوره سیم مجلس وکیل مجلس مردم عراق بوده. و دیگر دختری 32 که زوجه حاجی آقا جمال الدین اصفهانی که در سال (1284) بیاید بوده. و سیم حاجی آقا مصطفی 32 که در اواسط شعبان سنه 1371 وفات کرده، چنان که مفهوم از «روزنامه ستاره اصفهان، دوره دویم شماره 63 مورخ 31/2/23» می باشد.

در «الذریعه 4: 383 شماره 1683» نامی از سید محسن عراقی برده و وفاتش را در 1359 ذکر کرده. و در «نقباء البشر: 370 ش 742» نامی از آقا محسن بن مولی فتحعلی سلطان- آبادی برده شده؛ و البته معلوم است که آن هر دو غیر از صاحب این عنوان اند.

* (715- وفات شیخ محمد، شاعر حلّی) *

وی فرزند ادریس بن مطر، و خود از شعراء بوده و در اینسال وفات نموده، چنانکه در «أعیان الشیعه 1: 404» فرموده.

*** (716 - شیخ محمد بن شیخ جعفر نجفی) ***

مرحوم شیخ جعفر در 1228 (ج 3 ش 389 ص 852) گذشت.

و شیخ محمد فرزند سیم آن جناب و از اعلام این خانواده و افاضل رجال آن بوده، و بطوری که در «الکرام البرره: 317» و «دیوان سید موسی طالقانی: 249 در پاورقی» نوشته، پس از وفات سید سلیمان حلی (1211 ص 404) و فرزندانش سید داود و سید حسین؛ این شیخ محمد برای مرجعیت امور دینی مردم حله بدان شهر رفته و آنجا بود تا در اینسال هم در آن شهر وفات کرده و نعشش را بنجف آورده و آنجا دفن کردند.

*** (717 - وفات سید محمد جواد، سیاه پوش نجفی) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد زینای بغدادی است که در سال 1216 ج 2 (عنوان 234 ص 578) گذشت، و شرح احوالش در «اعیان الشیعه 1: 405» و کتاب «مخطوطات کتابخانه سید محمد بغدادی: 43» و «الکرام البرره: 289» و «ریحانة الادب 2: 248» نوشته، و از آنها چنین برآید که: او عالم فاضل جلیل ادیب شاعر اخباری صلب متعصب و از شعرای عصر و ادبای عراق عرب بوده و خطی خوش و مطارحاتی با فضیلتی عصر خود داشته، و در بسیاری از فنون شرکت می نموده، و همانا در نزد حاج میرزا محمد اخباری درس خوانده و هم از او اجازه گرفته، و کتاب هائی تألیف کرده:

اول کتاب «دوحة الانوار» در رائق از اشعار در چند جزو. دویم «دیوان اشعار» بزرگی.

سیم کتاب «معراج الاسرار» در تصوف و عقائد صوفیه. و در «ریحانة» این دو بیت را از او آورده:

ص: 1319

كذب الذی بالمیم شبه ثغره

قد مثل الموهوم بالمعلوم

ما كان الانون تنوین بدا

بالنطق لكن لیس بالمرسوم

سپس فرماید: شاعر پارسی مضمون این شعر را چنین ساخته:

دهان تنگ تو مانند نون تنوین است

که در حدیث در آید و لیک پیدا نیست

و او در اینسال وفات کرده، و این دو بیت درباره قهوه هم از او است:

رب سوداء فی الكؤوس تبدت

تهب الروح نعمة فی الحیاة

فاذا ذقتها تحققت فیها

أن ماء الحیاة فی الظلمات!

*** (718- وفات یوسف، شاعر لکهنوی) ***

وی از شعرای عصر خویش و نامش حکیم میر محمد صادق بوده، و در اینسال وفات نموده؛ چنانکه در «الذریعه 9: 1320 شماره 8481» فرموده.

*** (719- وفات انیس علی، عارف گواشیری) ***

وی آقا محمد علی بن خواجه محمد شفیع و برادر مرحوم معطر علیشاه است که در سال 1217 (ج 3 ش 250 ص 635) گذشت. و خود از عرفاء عصر و مرید و ربوده مشتاقعلی شاه- که در جلد دوم (سال 1206 ص 304 شماره 118) گذشت- بوده، و در این سال با عمری قریب بهفتاد و پنج سال وفات نموده، و در مزار مشتاقیه کرمان دفن شد. و پنج نفر فرزند از او بازماند که یکی از آنها آقا محمد علی بوده که در سنه 1271 وفات نموده و نزد پدر دفن شده.

ص: 1320

یزد، شهری است معروف در ایران.

و مرحوم آقا سید محمد کاظم (علیه الرحمه) فرزند مرحوم سید عبد العظیم طباطبائی و خود از اجله و اعظم علماء بزرگوار و فقهاء جلالت آثار بود؛ چندان که در این مائه چهاردهم بخبرت و اطلاع و وسعت و احاطت او بر فروع و شقوق مسائل و مباحث فقه بعرضه وجود نیامده، و با این وصف در علوم ادبیه بلکه حکمت و نظم شعر بفارسی و عربی مهارتی تمام داشت.

شرح احوالش در «احسن الودیعہ: 1: 188» و «فوائد الرضویه: 598» و «شهداء الفضیله:

251 در پاورقی» و «شمس التواریخ: 96» هر یک بتطویل یا اختصار نوشته، و از همه آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر (1) چنین برآید که:

وی در اینسال - بنص «شهداء الفضیله» - در قریه کثنیه یزد متولد شده، و در «فوائد الرضویه» در سنه 1256 نوشته، و سالها نخست در اصفهان نزد مرحوم حاجی شیخ محمد - باقر نجفی و آقا میرزا محمد باقر و میرزا محمد هاشم چهارسوئیان، و بعدا در عتبات نزد چندین نفر از علما همچون حاجی شیخ مهدی بن شیخ علی بن شیخ جعفر و شیخ راضی نجفی و میرزای شیرازی درس خواند تا خود فقیهی فاضل و بزرگوار گردید، و پس از وفات میرزا مانند یکی دو نفر دیگر مرجعیت تامه در تقلید مذهب شیعه در عراق عرب و ایران و هند و افغانستان و غیره بهم رسانید، و در نجف اشرف سکونت گزید، و بالاخره شهرت و ریاستی مهم پیدا کرد، و الحق از جهت جامعیت وی در فقه جای آنرا داشت، و علمای بزرگ فیض مدرس مقدس او را غنیمت عظیم دانسته و در تدریس فقه حوزه ئی مشحون بمحققین برایش برپا شده. و در اوان طلوع مشروطه در ایران برعکس سمی بزرگوار خراسانی خود؛ خویشتن را

ص: 1321

از ورود در آن برکنار کشید بلکه در برخی از موارد بتنقید ورد آن (کما كان في الواقع أيضا كذلك) کوشید. و او را تألیفات چندی است:

اول کتاب «العروة الوثقی» در مسائل عامة البلوی، که رساله ئی است فتوائیه دارای اکثر ابواب فقه از طهارت و نماز و روزه و زکاة و خمس و حج و نکاح و مشتمل بر سه هزار و دو بیست و شصت مسئله در دو جلد، و مرحوم حاجی شیخ عباس قمی آن را بفارسی ترجمه نموده بنام «الغایة القصوی». در «الذریعه 16: 14» فرماید: ترجمه اوائل آن و جمله ئی از کتاب نماز آن از مرحوم حاجی شیخ عباس مرقوم است، و بقیه از ترجمه آن از سید ابو القاسم اصفهانی است، انتهى. و هم در «الذریعه 6: 149» چندین حاشیه که بر آن نوشته شده، بعضی فتوائی و بعضی استدلالی و بعضی در جد اول معینه؛ ذکر کرده، و هم آنجا دارد که شیخ محمد تقی بن شیخ یوسف فقیه عاملی شاگرد مرحوم آقا سید محسن حکیم کتابی بعنوان «مدارک عروة الوثقی» در چند جلد تألیف کرده، و خود مرحوم آقا سید محسن مرقوم شرحی استدلالی مبسوط در نه جلد بر آن دارد.

دویم از تألیفات صاحب عنوان: «رساله در اجتماع امر و نهی و تعادل و تراجیح». انجام تألیف آن در نجف سنه 1310.

سیم حاشیه بر «متاجر» (یا مکاسب) شیخ انصاری.

چهارم «رساله در حکم ظن» متعلق بأعداد و افعال نماز و کیفیت نماز احتیاط.

پنجم «رساله در منجزات مریض».

ششم «سؤال و جواب» که کتابی بزرگ و جزو اولش در نجف بحروف چاپ شده.

هفتم کتاب «الصحیفة الکاظمیه».

هشتم مجموعه «بستان راز و گلستان نیاز».

نهم غیر اینها از رسائل عملیه و حواشی مطبوعه.

در «شمس التواریخ» فرماید: نگارنده مدتی از خدمتش استفاده مباحث اصول و فقه می نمود، وقتی در مبحث «الامر بالشیء هل یقتضی النهی عن الضد أم لا؟» و بودن ترك ضد مقدمه فعل ضد؛ بالمناسبه این شعر از «منظومه مرحوم سبزواری» سرود:

كذلك في الاعدام لا عليه

و ان بها فاهوا فتقريبه

و رو بتلاميد نمود كه: آخر قدری علم معقول هم بخوانید! انتهى.

در «احسن الوديعه» فرماید: وی از غایت مهارت و تسلط عجیبی که در فقه داشته چندان در آن فکر نمی کرده و برای يك مسئله بنظائر کثیره از فقه استدلال می فرماید، و از آثار نافع او مدرسه بزرگی است در نجف مشتمل بر سه مدرس که بهترین مدارس آن شهر مقدس می باشد، و شاگردش شیخ علی مازندرانی در تاریخ آن چنین گفته:

أسسها بحر العلوم والتقى محمد الكاظم من نسل طبا

وفي بيوت أذن الله أتى تاريخها الا بحذف ما ابتدا

یعنی تاریخ آن عبارت (و فی بیوت اذن الله) میشود مگر بانداختن ابتدا، یعنی ابتداء مصراع که او باشد، و حساب آن چنین خواهد شد: فی بیوت اذن الله

1325

و این عبارت جزئی است از آیه شریفه 36 سوره مبارکه «النور».

و بالاخره، مرحوم سید بزرگوار در ساعت ششم شب سه شنبه بیست و هشتم ماه رجب- الفرد سنه هزار و سیصد و سی و هفت- مطابق 9 ثور ماه برجی- در نجف، بمرض ذات- الریه؛ وفات کرد، و هم در آن شهر در ایوان صحن مطهر، پشت حرم مبارک پهلوی در طوسی دفن شد، و تا چندین روز در بلاد و قرای عدیده مجالس ترحیم و فاتحه برای او برقرار بود، و این فقیر قصیده ئی در تعزیت او گفته ام که در «بیاض اشعار» خود نوشته ام.

و آن جناب دختر حاج ملا حسن بن محمد ابراهیم بن عبد الغفور یزدی را (که در «الذریعه 13: 240») او را بعبد صالح وصف نموده و اینکه وی نسخه ئی از «شرح دره» بحر- العلوم تألیف ملا محمد علی نحوی اردکانی را بخط خود نوشته) بزوجیت داشته.

و هم او را فرزندان عدیده بوده:

اول، مرحوم سید محمد که در (1334) بیاید.

دویم، سید محمود که مانند سید محمد مذکور در حیات پدر بزرگوار وفات نموده.

ص: 1323

سیم، حاجی سید احمد که نیز در حیات پدر (چنانکه در «جریده چهره نما» نوشته) در اواخر رجب سنه 1331 وفات کرده. چهارم، سید علی که از علمای نجف و مراجع شیعه و بعد از پدر بجای وی بامامت برقرار و خود را أعلم از علماء ابرار دیگر می دانسته، و در اواخر ربیع الاول (یا اول ربیع الاخر) سنه 1370 وفات کرده، چنانکه اعلان مجلس فاتحه او در «روزنامه اطلاعات، سال 25 شماره 7420 صادره در 5 شنبه 2 ع 2 اینسال، مطابق 21 دی ماه باستانی 1329 شمسی» نوشته.

سنه 1248 قمری مطابق سنه 1211 شمسی

یکشنبه غره محرم الحرام (...). جوزا ماه برجی

*** (721- وفات حاجی میرزا حسن 31 امام جمعه اصفهانی) ***

وی فرزند مرحوم حاجی میر محمد حسین 30 امام جمعه اصفهانی است که در جلد دوم (ص 314 ش 125) گذشت. و خود از علمای بزرگوار و فقهای نام بردار عصر خویش در اصفهان و ملقب بسطان العلماء بوده، و پس از پدر امام جمعه آن شهر شده.

در «تذکره القبور: 70» پس از ذکر وی فرماید: از علما و رؤسا و با جمال و کمال و مرجع و پناه خلق، در نماز جمعه او در مسجد شاه نقل شده که تا سیزده صف این طرف میل های بیرون مسجد که در میدان شاه است می آمده، انتهی.

و او در دوشنبه دوم ماه محرم الحرام اینسال - مطابق (...). جوزا ماه برجی - وفات

ص: 1324

کرده و در اصفهان بیرون دروازه در دشت در مقبره معروفه به سر قبر آقا دفن شده، و آن در زیر گنبد بلند بنیانی واقع و چند قبر آنجا است که همه را متصل بهم نموده و مقداری با سنگ مرمر از زمین بالا آورده اند، و قبر حاجی میرزا حسن در میان آنها می باشد، و شمایل او که با قلم کشیده بودند و بیاضی در دست داشت و در زیر طاق مقبره بالای سر او آویخته بودند تا چند سال پیش از این موجود بود و بغایت جلب توجه می نمود، و پس از آن می گویند مانند بسیاری دیگر از نقایس آثار باروپا برده اند.

و سه نفر فرزندان: میر محمد مهدی 32 و میر سید محمد 32 و میر محمد حسین 32 در سالهای (1254 و 1291 و 1298) بیابند.

* (722- تولد سید عبد الله آلوسی بغدادی) *

وی سید بهاء الدین فرزند سید محمود آلوسی است که در سال 1217 (ج 3 ص 623 ش 243) گذشت. و خود از علما و عرفا، و دارای برخی از علوم غریبه بوده و خط را خوب می - نوشته. و بطوری که از کتاب «المسک الاذفر» برآید، در میان عشائین شب دوشنبه پانزدهم ماه ربیع المولود اینسال - مطابق (... اسد ماه برجی - متولد شده، و چندی در نزد پدر خود سید محمود درس خوانده، و پس از وفات وی با ضعف مزاج و کثرت امراضی که باو دست داده بود بتدریس مشغول شد، و بعد از مدتی برای شفای امراض مسافرت نمود و خدمت بعضی از عرفا ارادت ورزیده و از آنها شفا یافت، و باز ببغداد آمد و بعد از آن قاضی بصره شد و بدان شهر سفر نمود، و بعد از دو سال باز ببغداد آمد و در حدود بیست روز بعد از آن وفات کرد. و او را تألیفات چندی است:

اول کتاب «تعطف» در شرح «تعرف» در اصلین و تصوف. دویم «متنی در بیان». سیم «متنی در منطق». چهارم کتاب «واضح» در نحو.

ص: 1325

و او پس از مدت چهل و سه سال و چهار ماه قمری و هیجده روز عمر، در روز سه شنبه سیم ماه شعبان المعظم سنه هزار و دویست و نود و یک- مطابق (... سنبله ماه برجی- وفات کرد، و شیخ عبد السلام شواف که در سال 1234 (ج 3 ص 981 ش 466) گذشت او را غسل داده و حسب الوصیه در جوار قبر جنید بغدادی دفن شد، و پنج فرزند از او باز ماند:

اول سید مصطفی که در 4 شنبه 6 ذی القعدة سنه 1344 وفات کرده. دویم محمد عارف. سیم سید محمود که در (1273) بیاید. چهارم و پنجم حسن رشدی و عمر مسعود.

سید عبد الله روایت می کند از پدر خود سید محمود، و روایت می کند از او فرزندش سید محمود مرقوم.

*** (723- وفات حاجی میرزا هدایت الله 33 شهیدی، ره) ***

وی فرزند مرحوم میرزا محمد مهدی 32 شهید است که در سال 1218 (ج 3 ص 645 ش 256) گذشت. و خود از أعظم علما و فقهاء مشهد مقدس بوده، و شرح احوالش در «مطلع الشمس 2: 398» و «منتخب التواریخ خراسانی، باب 10» و برخی از کتب دیگر بنظر رسیده، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

او اکبر و أعلم اولاد مرحوم شهید (ره) بوده، و در ماه رجب الفرد سنه هزار و صد و هفتاد و هشت- مطابق (جدی- دلو) ماه برجی سال 1143 شمسی- از بطن خواهر محترمه مرحوم آقا ابو محمد خراسانی (که در 1240 ص 1118 ش 576 گذشت) متولد شده، و در مشهد بلکه در تمامت خراسان مطاعیت تامه داشته، و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله:

«تفسیری» بسیار فاضلانه و دقیق که بر ده جزو از اول و ده جزو از آخر قرآن مجید است.

و در روز سه شنبه هفتم ماه رمضان المبارک اینسال- مطابق (... دلو ماه برجی- وفات کرده و در مشهد در میان صنفه شاه طهماسب در حرم محترم دفن شد، چنانکه در «منتخب

ص: 1326

و فرزندانش حاجی میرزا هاشم 34 و حاجی میرزا عسکری 34 در 1209 (شماره 140) و 1211 (شماره 163) گذشتند، و دیگر حاجی میرزا ذبیح الله 34 که در (1297) بیاید، و حاجی میرزا حسن 34 که مشیر آستان قدس بوده، و دختری 34 که زوجه حاجی میرزا محسن 35 رضوی (که در 1250 بیاید) بوده.

*** (724- وفات مرحوم شیخ محمد تقی، ایوان کیفی) * (اعلی الله مقامه) ***

ایوان کیف در راه مشهد دو منزلی طهران است، چنانکه در حاشیه «تذکره القبور:

46» نوشته، و در «مطلع الشمس 3: 361» اصل آنرا ایوان کی نوشته، و فرماید: گفته اند ایوانی بوده است که در زمان سلاطین عظیم الشان کیان ساخته شده، و این قریه را بهمین واسطه ایوان کی نامیده اند، حالا از کثرت استعمال ایوان کیف می گویند، بعضی ایوانک هم می گویند، انتهى. و در عبارات عربی باید البته در اینگونه اسماء امکنه مختومه بیاء در موقع الحاق یاء نسبت حرفی میانه یاء اصلی و یاء نسبت فاصله شود که اینجا آن حرف فاء قرار گرفته.

و مرحوم شیخ محمد تقی فرزند مرحوم حاجی محمد رحیم بیک استاجلو است که در «روضات» او را عبد الرحیم نوشته، و ظاهرا نام اصلی او رحیم بوده و برای تعظیم و احترام گاهی در جلو آن محمد و گاهی عبد با الف و لام در آغاز نام در آورده اند، لیکن در «الکرام» محمد رحیم را صحیح دانسته، و هم در «الکرام البرره: 216» فرموده که وی از اولاد میرزا مهدی بوده که از طرف نادر شاه صحن نجف را تعمیر کرده و اسمش بر کاشی نوشته.

و وی با آقا محمد علی بهبهانی کرمانشاهی هر یک دختری از الله وردی بیک بیگدلی

داشته اند که آنها را در عبارات عربی سلفان- بکسر- و در عبارات فارسی هم داماد می گویند، پس شیخ محمد تقی و برادرش شیخ محمد حسین هر دو پسرهای خاله آقا احمد بهبهانی مؤلف «مرآت الاحوال» بوده اند، و بطور مفهوم از «مرآت» مرقوم با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر: حاجی محمد رحیم بیک در سنه 1217 وفات کرده و در نجف دفن شده، و دو پسر و دو دختر داشته که دو پسر: شیخ محمد تقی صاحب این عنوان و شیخ محمد حسین صاحب «فصول» بوده اند، و دو دختر: یکی که بزرگ تر بوده زوجه آقا احمد بهبهانی مذکور، و کوچک تر زوجه ملا محمد علی خراسانی فرزند ملا محمد شفیع تهرانی الاصل مشهدی المسکن بوده، و فرزند او از این مخدره: مرحوم شیخ محمد تهرانی است که در «المآثر: 158» عنوانی دارد و نخست مخدره شهربانو دختر دانی خود شیخ محمد تقی را داشته و وی را بدون فرزند طلاق داده، و پس از آن زنی از مردم تهران گرفته و از او اعقابی فراوان در اصفهان بازمانده. و در کتاب «تذکره شعرای معاصر اصفهان: 213» حاج محمد رحیم بیک را بعنوان عبد الرحیم بیک (1) و فرزند محمد قاسم رازی نوشته.

و بهر حال، مرحوم شیخ محمد تقی از اجله علمای محققین و افاضل فقها و اصولیین بوده، و شرح احوالش در چند جا بنظر رسیده؛ همچون: «روضات الجنات: 132» و «رساله» ئی که همان مؤلف روضات قبل از تألیف آن در احوال آباء و اجداد خود نوشته، و «قصص العلماء: 94» و «تذکره القبور: 46» و «رجال اصفهان: 72» و «الکرام البرره: 215» و «شمس التواریخ: 15» و «نسب نامه الفت»؛ و بعضی از آنها نقل از بعضی دیگر است: و از آنها همه با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی از اجله علماء محققین و افاضل فقها و اصولیین بوده، و در راه عرفان و سلوک نیز وارد، و مسموع شد که ارادت خدمت درویش کافی نجف آبادی که سیدی منزوی در

ص: 1328

1- (1) صواب همان محمد رحیم است چنانکه گذشت، و در چندین کتاب و رساله و غیره که بخط شخص صاحب عنوان یا فرزندان آن مرحوم در کتابخانه روضاتی موجود است همه جا بهمین صورت محمد رحیم ضبط شده است. م.

و حاشیه‌ی بر «اصول معالم» تألیف شیخ حسن ابن شهید ثانی (اعلی الله مقامه) بنام «هدایة المسترشدين» دارد که بغایت مشهور و مورد تدریس و تدریس علماء اعلام و فضلاء کرام قرار گرفته، و آن در اصل متفرق بوده و خواهرزاده اش شیخ محمد تهرانی (مذکور در سنه 1272) آنرا مدون و مرتب نموده، و انجام تألیف جلد اول آن شب جمعه 10 ع 2 سنه 1237 بوده.

و ضمناً باید گفت که حاجی شیخ محمد مهدی حائری طهرانی نیز کتابی دارد بنام «هدایة المسترشدين» که رساله‌ی عملیه است، و دیگری دارد بنام «هدیه المؤمنین» که نیز رساله عملیه و هر دو در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 638 و 639» ذکر شده.

در «تذکره القبور» درباره صاحب عنوان فرماید: مجاهدات و ریاضات و کمالات نفس آن بزرگوار و بعضی استبصارات و ختومات از او نزد اهل معرفت معروف است. و درباره حاشیه مذکوره اش فرماید: در میان علما «حاشیه شیخ» و «حاشیه» مطلق که گویند این کتاب است. بس است در بلندی تحقیق و تبحر و بلندی ذهن و فکر او که میتوان گفت: اکثر تحقیقات اصولیه این زمان ها در پیش علما مأخوذ از آن بزرگوار است، انتهى.

و او در نزد شیخ جعفر نجفی و آقا سید محسن کاظمینی و آقا سید علی کربلایی درس خوانده، و خود در اصفهان اول در احمدآباد درس می گفته، و از اطراف اصفهان فضلا حاضر می شده اند، بعد از آن در مسجد شاه درس می گفته و قریب سیصد نفر در مجلس درس او حاضر می شده اند از آن جمله: مرحوم حاج ملا حسینعلی تویسرکانی و آقا میرزا محمد- باقر چهارسوئی مؤلف «روضات» و غیر آنها.

ص: 1329

1- (1) گذشته از اینکه «ارادت خدمت درویشی یا مرشدی داشتن و سر سپردن و امثال این تعبیرات» مطلقاً در اصول و فروع دین مقدس اسلام و بالأخص در مذهب مقدس تشیع وجود ندارد، چنین نسبتی بصاحب عنوان (علیه الرحمه) تاجحال برای ما که خود از آن خاندانیم مسلم نشده است، و لا ینبئک مثل خیبر. م.

و بالاخره، در ظهر روز جمعه پانزدهم ماه شوال المکرم این سال- مطابق 18 حوت ماه برجی- در اصفهان وفات نموده، و در تخت پولاد در تکیه نئی که آنرا تکیه مادر شاهزاده و نیز تکیه شیخ محمد تقی می گویند در میان بقعه آن دفن شده.

تبیین اینکه زنی بنام مریم خانم دایه سیف الدوله فرزند فتحعلیشاه بود، و او در سنه 1246 وفات نموده و مرحوم شیخ محمد تقی را وصی خود قرار داده، و آن جناب وی را در این محل دفن کرده و از مال الوصایه او این تکیه را ساخته و پس از آن خود نیز در آنجا دفن شده و آن تکیه بنام هریک از آن دو نفر معروف شده.

و زوجه او مرحومه نسمة خواتون معروف به حبابه دختر شیخ جعفر نجفی بوده که در حدود 1295 چنانکه در «نسبنامه الفت» گفته وفات نموده، و در همین مقبره در جلو روی قبر شوهرش صاحب عنوان دفن شده، و فرزندش از وی مرحوم حاج شیخ محمد باقر در سال (1235 ج 3 ص 1007 ش 489) گذشت، و نیز فرزند دیگرش از نسمة خاتون: مخدره شهربانو است که زوجه عمه زاده اش شیخ محمد تهرانی بوده که نامش برده شد، و او هم از علما بوده و در «المآثر: 158 س 2» عنوانی دارد و در آنجا فرماید: کتاب «فصول» و «شرح لمعه» را کسی مثل او تدریس نمی کرد، انتهی.

و در «الکرام» فرماید: جلد دویم «هدایة المسترشدين» تا آخر مفهوم وصف رسیده، و جلد سیم را خواهرزاده اش شیخ محمد از مسودات او جمع کرده و تا مباحث اجتهاد و تقلید رسیده، و این کتاب بهره نئی وافر از قبول در نزد اکابر و فحول بهم رسانیده چندان که مؤلفش به صاحب حاشیه شهرت گرفته و تاکنون خانواده اش بدین کلمه ملقب می باشند، و در بین علما در مقام اطلاق ذهن بغیر آن متبادر نمی شود، و حق اینکه این کتاب کافی است برای استدلال بر تبحر و تحقیق مؤلف آن، در «مستدرک» فرماید: آن در کتب اصول مانند ربیع از فصول است، انتهی کلام «الکرام». و همانا در «مستدرک» این سخن را در جلد سیم (در اول صفحه 400) فرموده.

و دیگر از تألیفات او کتابی است در «عمل مقلدین» قریب چهار هزار بیت، و «کتاب

بزرگی در فقه استدلالی» که از مسودات خارج نشده، و «أجوبه مسائل» کثیره مجمله و مفصله.

و در «شمس التواریخ» اشتباهی در مورد صاحب عنوان نموده که وفاتش را در سنه 1247 بدون ماه و روز ذکر کرده، و آنچه ما نوشتیم نص صریح «روضات» است. و اینکه هم او نوشته که در تکیه خود دفن شده؛ مبنی بر این است که نیز ما نوشتیم آن تکیه را او بناء کرده و اینک بنام او و نیز بنام مادر شاهزاده هر دو معروف است.

و در «روضات» اشعاری از خود در مرثیه او نوشته و در آخر آنها تاریخ آنرا چنین آورده:

طابت ثراه کما اتی تاریخه:

طارت کراک الی النعیم السرمدی

و این ماده- چنانکه می بینید- با 1248 وفق نمیدهد، بلکه با تغییری اندک در آن و تعویض بعضی از حروف آن با حروفی دیگر بهیچ وجه ما نتوانستیم آنرا با عدد 1248 تطبیق نمائیم (1).

و نیز در «نسبنامه» نوشته که مرحوم شیخ را زنی دیگر منقطعه از مردم یزد بوده و از او دختری داشته که وی بنکاح حاجی عبد الکریم نام شیرازی ساکن اصفهان در آمده، و از او دو پسر و یک دختر آورده، پسران یکی شیخ محمد حسین واعظ، و دیگری شیخ محمد حسن نظام العلماء؛ که از هر دو اعیانی ذکورا و اناثا موجوداند، و دخترش خدیجه سلطان زوجه مرحوم حاجی آقا نور الله (1346) بوده، انتهى.

و آن جناب روایت می کند از استاد خود و پدر زوجه اش مرحوم شیخ جعفر؛ و روایت می کند از او ملا زین العابدین گلپایگانی که در (1218) گذشت، چنانکه در آخر «اجازه» ئی که آقا سید حسن صدر برای آقا سید صدر الدین بن حاجی سید اسمعیل صدر و آقای الفت مشترکا نوشته ذکر شده.

ص: 1331

1- (1) تحقیق این مطلب موکول بحواشی و تعلیقات «روضات الجنات» طبع اصفهان است. وفقنا الله لا کما له بمحمد صلی الله علیه و آله. م.

پنجشنبه 28 ماه شوال المکرم اول حمل ماه برجی

*** (725- وفات آغا بیگم، زوجه فتحعلیشاه قاجار) ***

فتحعلیشاه در (1250) بیاید، و چنانکه آنجا می نویسیم وی زنان عدیده داشته که یکی از آنها این آغا بیگم صاحب عنوان بوده، و او ملقبه به آغا باجی و دختر ابراهیم خلیل خان جوانشیر ابن پناه خان بن ابراهیم خلیل خان سیم ابن پناه آقای دویم ابن ابراهیم خلیل آقای دویم ابن پناه آقای اول ابن ابراهیم خلیل آقای قراباغی است؛ که پدران او همه از معاریف و اعیان عصر، و خود آغا بیگم هم زنی محترمه و مجلله بوده، و شعر هم می گفته، و فتحعلیشاه او را در ابتدای سلطنت تزویج نموده، لیکن هیچ گاه با وی هم بستر نگردید و بحالت بکارت از دنیا رفت! و همواره مقدم بر سایر زنان بلکه بانوی حرم آن پادشاه بوده، و این دو بیت از او اینجا آورده شد:

خرم آن کو بسر کوی تو جانی دارد

که سر کوی تو خوش آب و هوانی دارد

بسیار رفت و دلم شد جرس ناقه او

رسم این است که هر ناقه درائی دارد

و او در اینسال در قم وفات کرده و هم آنجا دفن شده، چنانکه در «تاریخ عضدی» فرموده.

ص: 1332

*** (726- تولد سید ابراهیم 33، آل بحر العلوم نجفی) ***

وی فرزند مرحوم آقا سید حسین 32 آل بحر العلوم است که در سال (1221 ج 3 ص 723 ش 299) گذشت. و خود از علما و ادباء عراق عرب در خانواده بحر العلومی بوده، و شعر را نیکو می سروده. شرح أحوالش در «احسن الودیعه 1: 98 و 2: 54» و «الذریعه 9:

644» بنظر رسیده، و آنچه از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر برمی آید آن که:

وی در اینسال در نجف متولد شده، و در سرودن أشعار تبجری بسیار پیدا کرده، چندانکه در «الذریعه» او را أشهر شعرای عراق نوشته و فرماید «دیوانی» دارد در انواع و اقسام شعر که در سال 1332 باجازه فرزندانش سید حسن 34 و سید محمد 34 در صیدا در 288 صفحه چاپ شده، انتهی. و پس از مدت هفتاد و دو سال عمر، در سنه هزار و سیصد و بیست هم در نجف اشرف وفات کرده، چنانکه نیز در «الذریعه» موضع مذکور فرموده، و در «احسن الودیعه، ج 1» در سال هزار و سیصد و نوزده فرموده، و آن اصح است چنانکه در «تاریخچه زندگانی آیة الله بروجردی:

118» نیز در ششم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و نوزده نوشته، و آن مطابق 5 ثور ماه برجی بوده. و فرزندش سید حسن 34 مذکور در سال (1283) بیاید.

*** (727- وفات شرر، شاعر بیگدلی) ***

وی حسینعلی بیگ، فرزند حاجی لطفعلی بیگ آذر است که در جلد اول (عنوان 18 سال 1195 ص 40) گذشت و شرحی هم از احوال او آنجا نوشته شد. و اینک اینجا نیز

ص: 1333

گوئیم که:

او از شعرا بوده که «دیوانی در اشعار» دارد، و در قم در املاکی که از خود داشته بزراعت می پرداخته، و نزد وزراء فتحعلیشاه محترم و از خواص کیکاوس میرزا حاکم قم بوده.

و در اینسال- چنانکه در «الذریعه 9: 509 ش 2861» فرموده- هم در قم وفات کرده، و در ایوان طلای صحن مطهر نزد پدران خود دفن شد. و فرزندش حاج رشید خان در (1297) بیاید.

* (728- تولد حسینقلیخان، مافی، نظام السلطنه) *

مافی نام ایلی است از آلوار پشتکوه. و حسینقلیخان فرزند شریف خان است که در زمان فتحعلیشاه یوزباشی دویست نفر غلام مخصوص بوده و در سنه 1263 وفات نموده، و حسینقلیخان خود از اهل علم و فضل و اعیان رجال دولتین ناصری و مظفری بوده و شعر هم می گفته.

شرح احوالش در «مجله یادگار، سال 3 شماره 2 ص 35» نوشته، و از آن بطور خلاصه چنین برآید که:

او در اینسال متولد شده، و تا بیست و دو سالگی بتحصیل علم پرداخت، و در این مدت مقدمات عربی و قدری از تفسیر و فقه و عروض را خواند، و در شعر گفتن راهی بهم رسانید، آنگاه برای احتیاج امر معاش در کارهای دولتی وارد شده، و در دستگاه حاجی حسام السلطنه بکار وادار گردید، چنانکه در سنه 1274 نیابت حکومت بوشهر رسید، و در سنه 1278 مأمور دفع بلوچ از کرمان و یزد و راه خراسان شد، و در سنه 1287 که نیابت حکومت اصفهان از طرف حسام السلطنه بفرزندش مؤید الدوله و وزارت و پیشکاری وی بمیرزا محمد حسین ناظم الملک مفوض شد (و پس از چهل روز از ورود باصفهانناظم الملک وفات کرد) وی بوزارت اصفهان منصوب شد، و در ایام گرانی دو ساله اصفهان که از غرایب وقایع تاریخی است حتی- الامکان از فوت مردمان و اختلال نظم آن سامان جلوگیری بعمل آورد، و در سنه

1291

ص: 1334

لقب سعد الملك یافته و حاکم یزد شد، و در سنه 1296 وارد کارهای آقا محمد ابراهیم امین السلطان شد، و در سنه 1303 حاکم خمسه شد، و در سنه 1305 لقب نظام السلطنه یافته و حاکم عربستان و بختیاری و چهارمحل گردید، و برادرش محمد حسنخان ملقب بسعد الملك شد، و در سالهای (1308 و 1309) در بوشهر بود، و در جمعه 17 صفر سنه 1310 از شیراز بعزم تهران حرکت کرد، و در اواسط همین سال تا سنه 1311 والی فارس بود، و در سنه 1312 والی خوزستان و چهارمحل و بختیاری گردید، و در شعبان سنه 1314 بتهران احضار و وزیر عدلیه و تجارت شد، و در محرم سنه 1316 وزیر مالیه شد، و در سنه 1317 پیشکار محمد علیشاه در ولایت عهدی و حاکم آذربایجان شد، و در صفر سنه 1325 از تبریز بتهران آمد، و پس از چندی حاکم اصفهان شد، و چیزی نگذشت که بایالت فارس مأمور و بشیراز رفت، و طولی نکشید که بتهران آمد، و در یکشنبه 16 ذی القعدة صدر اعظم (رئیس الوزرا) شد، و در محرم 1326 از آن استعفا داد؛ و مقارن آن در یکشنبه 20 همین ماه فرزندش میرزا حسین خان که جوانی 22 ساله و فارغ التحصیل بود وفات کرد، و از این واقعه لطمه عظیمی بوی رسید؛ لیکن او ترك کار دولت را ننموده و يك هفته بعد از آن (26 محرم) باز رئیس الوزرا شد؛ و در شنبه غره ع 2 استعفا داد؛ و در 4 همین ماه با تغییر کمی در هیئت وزرا باز بریاست وزرا منصوب و پس از يك ماه استعفا داده و مدت کمی بعد از آن وفات کرد.

مرحوم نظام السلطنه چنانکه نوشتیم اهل علم و ادب بوده و چندین کتاب بتشویق و نام وی تألیف شده، اشهر و اعظم و أنفع همه کتاب جلیل «آثار عجم» که از نفائس ذخایر است.

و خود هم تألیفاتی دارد:

اول کتاب «احوال» خودش که منقولات مجله مرقومه از آن نقل شده. دویم کتاب «سقطات مورخین» در بعضی از وقایع زمان وی که در تواریخ ننوشته اند.

و او در حدود ماه (ج 2 و رجب) سال هزار و سیصد و بیست و شش که مصادف فصل تابستان بوده وفات کرده، و يك دختر بنام بتول خانم فخر السلطنه از او باز مانده که پس از پدر زوجه شیخ خزعل خان که در سال (1279) بیاید گردید، و از وی پسری اندکی قبل از

ص: 1335

دستگیری شیخ بهم رسانید که در لندن تحصیل علم نموده، و محمد حسن خان سعد المملک برادر صاحب عنوان که در اینجا اشاره بوی شد، پدر مهدی مافی سعد المملک مدیر «مجله ادبی» است که شماره اول آن در (15 ج 1-1336) در تهران منتشر شده.

*** (729- وفات سرژن مالکم مؤرخ انگلیسی) ***

سرژن (یا سرجان) مالکم از رجال سیاسی مملکت انگلستان است که بنا بمرقومات «فارسنامه ناصری» (در وقایع سال 1215) از معتمدین آن دولت و امیری با حشمت و صولت بوده، و در سال مرقوم از جانب پادشاه انگلستان بعنوان سفارت مأمور ایران شده و از راه بوشهر و شیراز و اصفهان و کاشان و قم وارد طهران گردیده، و در اواخر ماه رمضان المبارک برگشته و بهندوستان رفت، انتهی.

و بار دیگر در سال 1225- چنانکه در «تاریخ اصفهان» نوشته- باز باصفهان آمد و روانه تهران شد، و در 15 ج 1 در چمن سلطانیه بحضور فتحعلیشاه رسید.

و او کتابی در «تاریخ ایران» تألیف کرده که بفارسی ترجمه شده. و در اینسال وفات کرده.

*** (730- تولد حاجی ملا عبد الله، آتشی شیرازی) ***

در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 46» شرحی در وجه تسمیه سلسله آتشی های شیراز نوشته بمفاد اینکه وقتی در اواخر دولت صفویه حجره ئی از خانه یکی از مردم محله بالا کفت

ص: 1336

شیراز آتش گرفته و او بر بام خانه رفته فریاد بر آورد که: آتش گرفتم! سپس در شرح احوال صاحب این عنوان که یکی از اعیان آن محله بوده فرماید:

وی در اینسال در شیراز متولد شده و سالها در خدمت علما درس خوانده چندان که در هر فنی مانند مرد يك فن گردید، و مدت ها در آن شهر اهل علم را از نتایج افکار خود بهره مند نموده، تا پس از مدت پنجاه و يك سال عمر در سنه هزار و دویست و نود و نه در عتبات عالیات وفات نمود.

* (731- تولد حجة الاسلام میرزا محمد تقی، نیر تبریزی) *

وی مرحوم میرزا غیاث الدین فرزند ملا- محمد مامقانی است که در سال (1269) بیاید. و خود از علمای بزرگوار فرقه شیخیه در آذربایجان و نزد آن طایفه و غیر آنها صاحب مقامی شایان بوده، و در علوم ادبیه و اشعار ربطی تمام داشته و شعر هم می گفته و تخلص نیر می نموده، و همانا در يك شنبه دوازدهم ماه جمادی الاولی اینسال (چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکهرضویه 5: 287») فرموده) مطابق (...)) میزان ماه برجی، در تبریز از زنی که سیده حسینیّه بوده متولد شده، و در نزد پدر خود و شیخ احمد شکر نجفی و شیخ علی خوئی حایری و ملا حسین خسرو شاهی و شیخ حسین محیط کرمانی و غیر آنها درس خوانده و پس از تحصیلات و شهرت در آذربایجان معروف به حجة الاسلام گردید، و در انتقاد قریحه ئی نیکو بهم رسانید، و کتب چندی تألیف کرد:

اول کتاب «آتشکده» که مثنویئی است در مصیبت، انجام نظم آن سنه 1309. دویم کتاب «الفیه» عربی که «منظومه ئی در مسائل عملیه» و بشراکت میرزا محمد طسوجی ملاباشی هر يك پانصد بیت گفته اند، و مطلع آن این است:

ص: 1337

و آنرا بطور انتقاد گفته اند. سیم کتاب «در خوشاب» در جواب «فاردوشاب» که آن مثنوی و در انتقاد کتاب «توحیدیه» میرزا محمود اصولی خوئی است، و در سنه 1307 آنرا بوضعی خوب انتقاد نموده و تخلص خود را در آن عمیدا فرموده. چهارم کتاب «صحيفة الابرار» در مناقب عترت اطهار (ع) نزدیک بهشتاد هزار بیت، انجام تألیف آن 5 شنبه 16 صفر سنه 1290 در تبریز. پنجم کتاب «لآلی منظومه». ششم «مجموعه اشعار» از قصاید و غزلیات.

و او در يك شنبه دوازدهم ماه رمضان المبارك سنه هزار و سیصد و دوازده- مطابق 20 حوت ماه برجی- در تبریز وفات کرده، و مدت عمرش شصت و چهار سال و چهار ماه بوده، و در وادی السلام نجف مابین حصار شهر و مقام مهدی (ع) دفن شده؛ بطوری که از کتاب «دانشمندان آذربایجان» و «الذریعه 1: 5 ش 180» استنباط شد.

و همانا نیز تخلص میرزا حبیب الله اصفهانی نیز می باشد که در (1308) بیاید.

* (732- وفات شیخ محمد حسن قاسمی مازندرانی) *

وی فرزند علی بن علاء الدین بن ابو الحسن بن معین الدین بارفروشی، و خود از علما و فقها بوده، و چندین کتاب تألیف نموده:

اول «حاشیه بر شرح لمعه». دوم «حاشیه بر قوانین». سیم «حاشیه بر منتهی المقال».

و او از صاحب «جواهر» روایت می کرده، و از او فرزندش شیخ فضل الله حایری مازندرانی که در (1245) بیاید، و از او فرزندش شیخ محمد صالح که در (1297) بیاید. و او در اینسال (چنانکه نواده اش شیخ محمد صالح مرقوم در اجازه آقای میرزا احمد روضاتی نوشته) در بارفروش وفات کرده، و در کربلا در صحن حضرت سید الشهداء (علیه السلام) دفن شده.

*** (وفات مولی محمد قاسم، حکیم سبزواری) ***

شرح احوال او در سال 1221 (ج 3 ص 736 ش 313) گذشت.

*** (733- تولد مرشد، شاعر شیرازی) ***

وی نامش آقا محمد هادی و بطوری که در «فارسنامه ناصری، گفتار 2» در ذکر اعیان محله لب آب (ص 108) فرموده، در اینسال متولد شده و کسب مراتب کمالیه نموده و با فقرا و گوشه نشینان مصاحبت فرموده، و در تهذیب اخلاق نصیبه کافی یافته، و در خط تعلیق و سخن گوئی اقتدا پسر عم خود حاجی محمد مهدی حجاب (که در سال 1224 ج 3 ص 788 ش 357 گذشت) نموده، و در شعر تخلص مرشد فرموده.

*** (734- تولد سید محمود آل طالقانی) ***

وی فرزند سید عبد الله بن سید احمد بن سید حسین است که در سال 1230 (ج 3 ص 881) گذشت. و خود از علما و اهل فضل و ادب بوده، و بطوری که در «دیوان سید موسی طالقانی:

409» نوشته در اینسال در نجف متولد شده و در دامن تربیت پدر بزرگوار خود پرورش یافته و علوم اولیه را در نزد برادر خود سید هاشم، و ادبیات را نزد شیخ احمد ققطان خواند، سپس بمجالس دروس شیخ انصاری و حاج شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و میرزای شیرازی حاضر

ص: 1339

شده، و مدتی هم بمجلس درس ملا حسینقلی همدانی در اخلاق رفت؛ تا از علماء وقت خود در فقه و اصول گردید، الا این که در علوم ادبیه شهرتی فراوان بهم رسانید، و چندین نفر از مجلس دروس ادبی او بیرون آمده اند، از آن جمله شیخ جعفر بدیری، و چندان در علم مشهور شد که ملقب به سیویه گردید؛ چنانکه برخی دیگر از معاریف علمی این اواخر نیز ملقب بالقباق قدماء اهل علم چون اخفش و غیره گردیده اند.

و بالاخره، در شب شنبه بیست و سیم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و نوزده- مطابق (...). جدی ماه برجی- در نجف وفات کرد، و در صحن شریف در حجره پنجم آن که از در بازار بزرگ در آید دفن شد، و دو فرزند برجا نهاد: سید مشکور که در (1354) بیاید، و سید مجید که در (1358) وفات کرد.

*** (735- تولد مطلع، شاعر آذربایجانی) ***

وی از اهل براغوش و شخصی فاضل و شاعر بوده، و در اینسال (چنانکه در «الذریعه 9: 509 ش 2861» نوشته) متولد شده، و تألیفاتی دارد:

اول «رساله ئی در تغییر و اصلاح ألف باء اسلامی». دویم رساله های دیگر در نحو و بلاغت پارسی و واجبات شرعی، و غیره آنها. و او وقایع نگار «روزنامه اگنجی» بوده، و پس از مدت شصت و چهار سال عمر، در سنه هزار و سیصد و دوازده، در ایروان بوباء وفات نموده، و ماده تاریخش:

(شاعر شیرین مقال) گردید، چنانکه در «دانشمندان آذربایجان» فرموده.

1312

ص: 1340

*** (736- وفات میرزا علیرضا، حسینی قمی) ***

وی فرزند سید محمد بن کمال الدین حسینی، و خود چنانکه در «مختار البلاد: 271» نوشته از علما و فقهای قم و شاگرد میرزای قمی و محل اعتماد وی و از طرف او مرجع فتاوی و محاکمات بوده، و در اجراء احکام شرعیه از لوم لائمن باکی نداشته، و در ماه شوال المکرم اینسال مطابق (حوت ماه 1211 یا حمل ماه 1212) در قم وفات نموده و در بقعه زکریا ابن آدم دفن شده، و فرزندش حاج سید جواد در (1303) بیاید.

سنه 1249 قمری مطابق سنه 1212 شمسی

غره ماه محرم الحرام (...). جوزا ماه برجی

*** (737- وفات میرزا رحیم شیخ الاسلام اصفهانی) ***

از قراری که در سال 1226 (ج 3 ص 827) گذشت میرزا رحیم مرقوم فرزند میرزا مرتضی شیخ الاسلام، و خود بیست و چهارمین کس از اشخاصی است که در اصفهان شیخ الاسلام بوده، و ما توانستیم اسماء و احوال آنان را بتفصیل یا اجمال مرتب و مدون نمائیم، و او معروف بمیرزا رحیم ثانی و از علما و معاریف رسمی اصفهان بوده، و در جمعه نهم ماه صفر المظفر

ص: 1341

که بزرگ تر از همه حاجی میرزا علینقی 31 صاحب این عنوان است. مرحوم حاجی میرزا علینقی از علما و فضلاء دقیق النظر بوده، و همانا در سنه هزار و صد و هشتاد و هشت- مطابق (1152-1153) شمسی- متولد شده، و در نزد مرحوم میرزای قمی درس خوانده، و تألیفاتی دارد: اول «حاشیه بر زبده» شیخ بهائی. دویم «حاشیه بر قوانین» میرزای قمی.

و در روز دوشنبه هیجدهم ماه ربیع المولود اینسال- مطابق (...). اسد ماه برجی- وفات کرده و در نزد پدر خود دفن شده، و فرزندانی بازنهاد: اول میرزا ابو القاسم 32 که از علما و أجلا- و مرجع در بروجرد و ظاهرا بزرگتر از دیگران بوده، و در سنه 1277 وفات نموده، چنانکه در «أعیان الشیعه، جزو 7 جلد 8» فرموده. و دیگر حاج میرزا احمد 32 که در (1292) در ضمن احوال حاج آقا حسین بروجردی ذکر میشود. و دیگر مرحوم حاج میرزا محمود 32 که در (1221) بیاید.

*** (- وفات نایب السلطنه عباس میرزای قاجار) ***

10 ج 2. شرح احوالش در جلد اول (سال 1203 ش 82 ص 146) گذشت.

ص: 1342

اینسال (چنانکه بر سنگ لوح قبرش نوشته) مطابق (...) سرطان ماه برجی؛ وفات نموده و در تخت پولاد در تکیه خوانساریها در توی گنبد پائین پای آقا حسین و آقا جمال دفن شد، و اینک درباره اتصال شیخ الاسلام ها گوئیم که:

بیست و پنجم بعد از او فرزندش میرزا عبد الله دویم شیخ الاسلام شد، و او از رجال معروف اصفهان بوده، و در گرانی (یا قحطی) سنه 1288 خدمت ها بمردم کرد، و نامش در کتیبه های مدرسه ملا عبد الله مرقوم شده.

بیست و ششم بعد از او فرزندش، حاجی میرزا محمد رحیم سیم شیخ الاسلام شد، و او فاطمه خانم دختر حاجی شیخ محمد باقر (1235) را که مادرش دختر آقا سید صدر الدین عاملی بوده بزوجیت داشته (چنانکه در آنسال اشاره بدان نمودیم) و از آن زمان میان سلسله شیخ الاسلامی ها و خانواده حاج شیخ محمد باقر انتساب بهم رسید، و او در سنه 1306 وفات کرده، و دو نفر فرزندانش میرزا محمد حسن و حاجی میرزا علی اکبر در (1309) و (1350) بیایند. و فرزند دیگرش حاج میرزا علی شیخ الاسلام در سنه 1334 وفات کرده، و او این سه نفر پسر را با سه دختر (بنام های مریم سلطان، قمر سلطان؛ جهان سلطان) از فاطمه خانم مذکوره داشته.

*** (738- وفات حاجی میرزا علینقی 31 بروجردی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد جواد 30 ابن آقا سید مرتضی 29 بروجردی است.

سید مرتضی 29 در جلد اول (سال 1204 عنوان 100 ص 178 گذشت. فرزندش سید محمد جواد 30 از سادات عصر خود در بروجرد و بزرگواری عابد و فاضل بوده و در عیون امراء و حکام مکانتی بسزا داشته وفاتش روز شنبه 9 شوال سنه 1242؛ قبرش در بقعه ئی معروف نزدیک مسجد پدرش در بروجرد و فرزندانی از او بازمانده اند؛

ص: 1343

*** (739- وفات مرحوم حاج محمد حسین حسینی شیرازی) ***

وی فرزند مرحوم حاج محمد حسن قزوینی شیرازی است که در سال 1240 (ص 1099 ش 564) گذشت. و خود از جمله علماء شیراز و عرفاء سخن طراز بوده، و در بیانات منبری تسلطی وافی داشته، و شعر هم می گفته و تخلص حسینی می نموده، و بطور مفهوم از «الذریعه 19: 116 و 118» در سنه هزار و صد و هشتاد و چهار متولد شده، و آن مطابق (1119-1120) شمسی بوده؛ و چنانکه در «فارسنامه، گفتار 2: 124» فرموده کسب مراتب علمیه در خدمت والد ماجد خود نموده، و مدت ها تدریس می فرموده و بجای پدر بزرگوار امامت جماعت می نمود، سپس برای تقشیش اهل حال سفرها کرده و خدمت بزرگان رسید و کسب معارف یقینیه نمود، پس عود بشیراز کرده و بامامت جماعت و مواعظ منبری پرداخت، و بر گرد منبرش هزاران عالم و عامی، عارف و جاهل، موافق و مخالف نشسته و هر یک باندازه خود مستفیض می شدند، و کتابی بنام «خمسه» در مراتب توحید و وجود قدیم و حادث بدین عناوین و اوزان دارد:

اول «وامق و عذرا»: فاعلاتن فاعلاتن فاعلات. دویم «مهر و ماه» مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن.

سیم «شتر نامه»: مفتعلن مفتعلن فاعلن. چهارم «الهی نامه»: فعولن فعولن فعولن فعولن. پنجم «وصف الحال»: فاعلاتن مفاعلن فعلن.

و او ارادت خدمت میرزای سکوت که در 1239 (ص 1080 ش 552) گذشت داشته، و در نیمه ماه ذی الحجة الحرام، چنانکه در «طرائق الحقائق، ج 3» فرموده- مطابق (...)

ثور ماه برجی- وفات کرده و در نزد میرزای سکوت دفن شده. و در «فارس نامه» در سال هزار و دویست و چهل و سه بدون تعیین ماه و روز فرموده که ظاهراً اشتباه باشد. و نبیره او شیخ محمد علی بن حاجی عبد الوهاب بن حاجی محمد حسین در شب شنبه 6 صفر سنه 1319 در شیراز وفات کرده.

* (740- تولد حاج حسین، بیهم شافعی) *

وی فرزند عمر بن حسین عیتانی، و خود از علما و شعراء عصر خویش بوده که در اینسال (چنانکه در «معجم المطبوعات: 621» نوشته) در بیروت متولد شده، و در حوادث سن عشقی بتحصیل معارف و اجتماع با اهل فضل و ادب داشته، و از این رودر نزد مشایخ وقت خود مانند شیخ عبد الله خالد و شیخ محمد حوت درس خوانده، آنگاه اندکی بتجارت پرداخت و باز بتحصیل گرائید، و در فنون مختلفه انشاء براعتی بهم رسانید، پس از آن شروع بنظم اشعار نمود و در آن فن ملکه ئی راسخ پیدا کرد بطوری که ارتجالا- آنرا بنظم می آورد، و او حرصی تمام بر جمع کتب داشت و کتابخانه بزرگی برای خود فراهم نمود، و همواره بیاری علما و فریادرس در ماندگان از هر مذهبی که بودند می پرداخت، و برای خدمت وطن مأموریت های متفرقه را قبول و تحمل نمود، چنانکه در حدود 1295 مردمان وطنش وی را برای مجلس نواب عثمانی انتخاب کردند، و او «ارجوزه ئی» دارد در علم، و «دیوانی» هم در اشعار دارد، و پس از مدت چهل و نه سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و نود و هشت بیروت وفات کرد و در ضریح پدر خود دفن شد.

ص: 1345

*** (741- وفات سید علی 25، امین عاملی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد امین 25 است که در جلد اول (سال 1194 ص 29) گذشت، و خود از علما و فقهاء مدققین بوده که در آغاز امر علوم مقدماتی را در بلاد عاملیه تحصیل نموده، و بعد از آن با برادر خود سید حسن 26 بعراق عرب رفت، و آنجا در نزد سید جواد عاملی و شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی کربلائی و شیخ اسد الله کاظمینی درس خواند.

و پس از فراغ بجزل عامل بازگشت و ریاستی مهم در امور دین و دنیا بهم رسانید؛ و کتب چندی تألیف کرد: اول «حواشی بر شرح صغیر» آقا سید علی کربلائی بر «نافع». دوم «رساله ئی در توحید». سیم «رساله ئی در حیض». چهارم «شرح منظومه سید بحر العلوم، ره».

در «شهداء الفضیلة: 321») نوشته که: عبد الله پاشا همواره برای امیر خود از سید علی مذکور توصیف می کرد، و امیر خواست تا او را ببیند و عبد الله پاشا او را بحضور در نزد امیر امر کرد و سید علی با جمعی از اعیان به عکا رهسپار شدند؛ پس در راه برخی از حساد قهوه زهرناک بانها خورانید و هرکه از آن آشامید وفات کرد، و سید علی بسوی صور برگشت و آنجا در اینسال وفات نمود؛ و نعش او را به شقرا نقل کرده و در مقبره ئی که خود آماده نموده بود دفن کردند، و شیخ صادق بن ابراهیم عاملی در ابیاتی که در مرثیه وی گفته تاریخش را چنین آورده:

فکم و کم منشد تاریخه: لهف

لقد تهدم رکن الدین بعد علی

1349

انتهی مختصراً.

و او فرزندی داشته بنام سید عبد الکریم 27 که در سنه 1315- چنانکه در «سالنامه (1325 شمسی) نور دانش: 479» نوشته- در نجف وفات کرده، و فرزند او آقا سید

ص: 1346

محسن 28 عاملی است که در (1284) بیاید. و فرزند دیگر صاحب عنوان سید محسن 27 است چنانکه در صفحه مرقومه «سالنامه» مذکور نوشته، و ظاهراً یکی از فرزندان دیگر او سید محمود 27 پدر آقا سید علی امین 28 است که در (1328) بیاید.

*** (742- تولد مرحوم مجد الاشراف ذهبی، ره) ***

وی مرحوم میرزا جلال الدین محمد فرزند میرزا بابای ذهبی است (که در 1286 بیاید)، و خود از أجله عرفا و معاریف علما و فضلا بوده که در اینسال متولد شده، و بعد از پدر خود (چنانکه در «نابغه علم و عرفان: 410» نوشته) جانشین وی گردید، و مدت ها در تصوف و عرفان بطریقه ذهبیه ارشاد و دستگیری نموده و از طرف ناصر الدینشاه بلقب مجد الاشراف نائل آمده، و کتب چندی تألیف نموده؛ از آن جمله: کتاب «تحفة الوجود» در حکمت و عرفان. و او شعر هم می گفته و در «مقالات الحنفا: 144» تخلص وی را قدسی نوشته، و آخر در شب چهارشنبه بیست و ششم ماه ربیع المولود سنه هزار و سیصد و سی و یک- مطابق 15 حوت ماه برجی- وفات کرده و در شیراز در آستانه حضرت شاه چراغ (ع) دفن شد. و در «مقالات الحنفا: 145» نوشته که اینک خلیفه وی آقا میرزا احمد عبد الحی مرتضوی تبریزی بجای او در شیراز در سلسله ذهبیه ارشاد می نماید، انتهى.

ص: 1347

*** (743- وفات قانع، شاعر لکهنوی) ***

قانع، نامش میر فدا حسین، و خود معلم شاهزاده محمد بابر ابن واجد علیشاه آخرین ملوک هند در کلکته بوده، که «دیوانی در شعر» دارد، و در اینسال وفات نموده، چنانکه در «الذریعه 9: 874 شماره 807» فرموده.

*** (744- تولد شیخ محمد علی سودانی نجفی) ***

وی بطوری که در «تنباء البشر: 1554 ش 2073» نوشته فرزند هلال کندی، و خود عالمی جلیل و ادیبی فاضل بوده، که در اینسال متولد شده، و علوم مقدماتی را در نزد بعضی از اهل فضل قراءت نموده، و در فقه و اصول در خدمت شیخ حسن بن شیخ جعفر و شیخ مهدی ابن شیخ علی بن شیخ جعفر و شیخ محمد حسین کاظمینی و غیره درس خوانده تا از اهل فضل معدودین و علماء نابھین گردید، و در لغت براعتی تمام بهم رسانید چندان که در معظم مواد و ألفاظ لغویہ بتحقیق و فهم و دقت مستحضر بود، و شعر هم می گفته، و بنا بخواہش مردمان قریه ذی الکفل برای هدایت و ارشاد بدان محل رفت، و پس از چندی بنجف برگشته و آنجا پس از مدت هفتاد و یک سال عمر، در سنه هزار و سیصد و بیست وفات کرد، و دو دختر باز گذاشت که یکی از آنها زوجه شیخ طاهر سودانی و مادر فرزندش شیخ کاظم شاعر معروف بوده.

ص: 1348

وی فرزند مرحوم حاج ملا محمد جعفر استرآبادی (ره) است که در جلد اول (سال 1198 شماره 44 ص 83) گذشت، و خود از علما و فقهای عصر در تهران بوده، چنان که در «المآثر: 159» فرموده، و هم در «مصنفی المقال: 136» وی را عنوان نموده؛ و از آن و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی در نیمه ماه شوال المکرم اینسال، چنانکه در «الذریعه 20: 14» فرموده- مطابق (...)

حوت ماه برجی- در کربلا متولد شده، و مانند پدر خویش ملقب بشریعتمداری بوده، و چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «اثبات الفرقه الناجیه» که در آن ذکر سایر هفتاد و سه فرقه ملل اسلامی را نیز فرموده (چنانکه در الذریعه 1: 98 شماره 475) نوشته).

دویم کتاب «مجمع الایراء و الأدله» در فقه که در آن آراء مسائل مختلفه فقهیه را بمذهب شیعه امامیه با ذکر أدله بیان کرده و همچنین مذاهب مخالفین را، که تمام نشده بلکه تا مبحث احکام آب چاه رسیده.

سیم کتاب «مظاهر الاثار» در دقایق متون اخبار و اساتید آنها که بآئمه اطهار (علیهم السلام) میرسد، در پنج جلد که در «مصنفی المقال» فرماید: من جلد اول آنرا که بسی ضخیم و بزرگ بود دیدم که همه آن در احوال رجال بود از اصحاب و روات و علما و مشایخ و آنرا مقدمه سایر مجلداتش قرار داده بود و احوال خود و مشایخ و تألیفات و همچنین ترجمه پدر خویش و تألیفات او و غیر آنها را در آن آورده، انتهى (1).

و او در ماه ربیع الاخر سنه هزار و سیصد و هیجده- مطابق (اسد- سنبله) ماه برجی- وفات کرده.

ص: 1349

و در «الذریعه 3: 83 شماره 250» فرموده که او کتب خود را وقف بر اولاد ذکور خود کرده، انتهی.

و فرزندان او چندین نفر بوده اند، یکی: آقا محمود شریعتمدار که از علمای سبزوار بوده و آنجا با جاهتی تمام تدریس می نموده و تألیفات پدرش همه در نزد او بوده، و چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «تحقیق الحق و ازهاق الباطل» در «رد بابیه و دهریه و نصاری». دویم کتاب «دفع شبهه طول عمر امام زمان» حضرت حجت (عج). دیگر: آقا عیسی که فرزند او: آقا مجتبی مینوی از افاضل رجال زمان در تهران است.

سنه 1250 قمری مطابق سنه 1213 شمسی

غره محرم الحرام (...). ثور ماه برجی

*** (746 - تولد سید عبد الباقي آلوسی بغدادی) ***

وی سید سعد الدین فرزند سید محمود آلوسی است که در سال 1217 (ج 3 ص 623 شماره 243) گذشت، و خود از علمای اهل سنت در عراق عرب بوده که در شب آدینه نوزدهم ماه صفر الخیر اینسال - مطابق (...). سرطان ماه برجی - متولد شده، و نزد پدر خود و پس از وفات او نزد شیخ عیسی بندنجی (که در 1283 بیاید) درس خوانده، و کتب چندی تألیف کرده:

ص: 1350

اول کتاب «اسعد کتاب» در فصل الخطاب. دویم کتاب «اوضح منهج» در مناسک حج، که پس از برگشتن از مکه تألیف کرده. سیم کتاب «البهجة البهية» در اعراب «آجرومیه» تألیف ابن آجروم صنهاجی فاسی، که در اوان کودکی تألیف کرده. چهارم کتاب «الروضة اليانعة» در بیان سفره رابعه. پنجم کتاب «الفوائد الالوسیه» در شرح «رساله اندلسیه» که آن کتاب کوچکی است در عروض، و برادرزاده اش سید علی آلوسی تعلیقاتی بر آن دارد. ششم کتاب «الفوائد السعديه» در شرح «عضديه». هفتم کتاب «فیوضات القریحه» در شرح «صفیحه». هشتم کتاب «القول الماضی» در واجبات مفتی و قاضی. نهم کتاب «النهجة المرضیه» در شرح «اندلسیه».

سید عبد الباقی در اواخر عمر خود قاضی تبریس شده و در آنجا بیمار گردید و بیغداد برگشت، و پس از مدت نود و دو سال و دو روز عمر در بامداد روز شنبه بیست و یکم ماه صفر الخیر سنه هزار و دویست و نود و دو- مطابق (...) حمل ماه برجی- وفات کرده و نزد پدر خود دفن شد و فرزندان از خود برگذار نمود؛ چنانکه در «المسک الاذفر» فرموده.

* (747- وفات فتحعلیشاه، خاقان قاجار) *

وی فرزند حسینقلیخان جهانسوز ابن محمد حسنخان قاجار بوده.

محمد حسنخان در جلد اول، مقدمه (ص 15) گذشت.

فرزندش حسینقلیخان مردی دلاور و شجاع بوده، تولدش سنه 1164، کشته شدنش شب 4 شنبه 12 صفر سنه 1189؛ قبرش در نجف.

فرزندش فتحعلیشاه از معاریف سلاطین جهان و در کثرت ازدواج و اولاد تاکنون باندازه او در کتب تواریخ و غیره که بنظر رسیده دیده نشده، الا ابو عبد الله عمر جعفر الملك 6 الملتانی ابو عبد الله ابن محمد 5 بن ابو محمد عبد الله 4 بن ابو عمر محمد 3 بن ابو حفص محمد الا طرف 2 ابن حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه)؛ که او زیادتر از فتحعلیشاه فرزند داشته؛ چه در

ص: 1351

«عمدة الطالب: 359» فرماید: وی سیصد و شصت و چهار فرزند داشته؛ و فتحعلیشاه را آنفا می نویسیم که دویست و شصت تن فرزند داشته.

و بهر حال، فتحعلیشاه در خوشگذرانی و عیاشی و فراهم کردن موجبات مشتتهیات نفسانی و لذایذ جسمانی و ترتیب مأکول و ملبوس و منکوح و اثاثیه زندگانی نظیری برای او نیافته ایم، و در احترام علما و حفظ قوانین و آداب شرعیه و تقید بأمور دینییه اهمتامی تمام داشته، و شعر هم می گفته و از کبر و نخوتی که داشته تخلص خاقان می نموده چنان که در «الذریعه 9: 1254» فرموده، لیکن آنجا طوری سخن آورده که میشود این کبر و نخوت داشتن را به پسر و پدر هر دو منصرف نمود.

و فتحعلیشاه کتابی در تفصیل حضرت قائم مهدی (عجل الله فرجه) بر سائر ائمه (علیهم السلام) تألیف کرده که شیخ احمد احسائی کتابی در رد آن نوشته، چنانکه در «الذریعه 4: ش 1570» فرموده.

و همانا او بعد از گذشتن دو ساعت و نیم از شب پنج شنبه هیجدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و صد و هشتاد و پنج- مطابق (... دلو ماه برجی سال 1150 شمسی- متولد شده، و چون بنام جد اعلاى خود فتحعلیخان نامیده شده بود وی را بابا خان می گفتند، و بعد از قتل عمش آقا محمد خان بسطنت ایران نائل گردید، و در عید فطر سال 1212 که مطابق اول حمل ماه برجی و عید نوروز بود- چنانکه در «فارسنامه» است و ما هم در جلد دوم نوشتیم- رسماً بتخت سلطنت جلوس نمود.

و شرح احوال وی پیش از سلطنت و در ایام آن در کتب عدیده تواریخ آن خانواده بتفصیل و اجمال بنظر رسیده که اینجا آوردنش موردی ندارد.

و بالا-خره بعد از مدت شصت و چهار سال و هشت ماه قمری و یک روز و هیجده ساعت و نیم عمر، و 39 سال و 5 ماه و 28 روز سلطنت؛ در سه ساعت پیش از غروب آفتاب روز پنج شنبه نوزدهم ماه جمادی الاخره اینسال- مطابق (... میزان ماه برجی- در عمارت هفت دست اصفهان وفات کرد، و نعش او را حمل بقم نموده و در 5 شنبه 4 رجب در مقبره ئی

مخصوص که اینک در صحن جدید واقع شده دفن کردند، و ماده تاریخ های عدیده برای او گفته شده از آن جمله در کتاب «تاریخ نو» چنین نوشته: (پادشاه ایران در اصفهان مرد) که این عبارت 1250 میشود.

فتحعلیشاه چنانکه اشاره کردیم ازواج و اولاد عدیده داشته. در کتاب «تاریخ قاجاریه» تألیف میرزا محمد تقی سپهر (صاحب «ناسخ التواریخ») شرحی درباره ازواج و اولاد او نوشته بمفاد این که: وی صد و پنجاه و هشت نفر زن داشته که چهار نفر ایشان طبق دستور شرع مطهر معقوده دائمی و بقیه معقوده تمتع (متعّه) بوده اند.

و این چهار نفر: اول آسیه خانم دختر فتحعلیخان قاجار دولو، مادر نایب السلطنه که در سنه (1220) وفات کرده. دویم آسیه خانم دیگری دختر محمد خان بن اسکندر خان قاجار که در 1220 (ج 3 ص 676 ش 272) گذشت، مادر محمد قلی میرزای ملک آرا. سیم خیر النساء دختر عمش مرتضی خان مادر حیدر قلی میرزا. چهارم مریم بیگم دختر شیخ علیخان زند مادر شیخ علی میرزا. و این چهار نفر با بیست و هشت نفر دیگر که بجمله سی و دو تن باشند از شاهزادگان و نجبا و بزرگان بوده اند، و سی و هفت نفر پس از دخول در حرم خانه صاحب بنات و بنین یا از مشاهیر گردیدند و هفده نفر از این ها که اولاد آورده در وقت وفات فتحعلیشاه زنده نبوده اند و هفتاد و دو نفر از او فرزند نیاورده اند.

و اما فرزندان او: از «تاریخ قاجاریه» مذکور چنین برآید که وی دو بیست و شصت تن فرزند داشته که صد و پنجاه و نه نفر ایشان پیش از خودش فوت شده اند و در حین وفاتش صد و یک نفر (پنجاه و پنج پسر و چهل و شش دختر) زنده بوده اند، و این صد و یک نفر با پسران و دخترانی که بیک طبقه از این پسران و دختران تا حین وفاتش متولد شده و موجود بوده اند هفتصد و هشتاد و شش نفر، مطابق عدد کلمه مبارکه (بسم الله الرحمن الرحیم) می باشند! و از آنها سیصد و چهار نفر پسران پسران و دو بیست و هشتاد و چهار نفر دختران آنها، و چهل و هفت نفر پسران دختران و پنجاه نفر دختران آنها بوده اند، و اگر طبقات بعد از آنها از احفاد و ما بعد پسران و دختران را شمار کنند در حدود دو هزار، و در زمان تألیف «تاریخ قاجاریه»

ص: 1353

که بیست سال بعد از وفات وی بوده در حدود ده هزار نفر از نسل او موجود بوده اند، انتهی.

و در «الذریعه 3: 265 در پاورقی» نوشته که در تاریخ دنیا پادشاهی یاد نشده که بیش از فتحعلیشاه فرزند داشته باشد چندان که او را ابو البشر سیم گفته اند! و همانا فرزندان که در مدت عمر وی از پسران و دختران بشماره در آمده اند به سیصد و شصت تن رسیده اند که بیشتر آنها از بزرگان معقب و صغاردارج در حیات خود او وفات کرده بوده اند، و در روز وفاتش 53 (1) پسر و 46 دختر از او موجود بودند، و مجموع اولاد و اولاد اولاد او در روز وفاتش 784 بوده اند، و فرزندان ذکوری که از وی بمناصب و ألقاب و حکومت رسیدند 57 تن بوده اند، انتهی.

و معلوم است که مقصود از ابو البشر اول: حضرت آدم (علیه السلام) و از دویم، حضرت نوح (علیه السلام) می باشند. و در این کتاب ما از زوجات او فقط آغاییم را بمناسبت شعر گفتن او لازم است بیاوریم که در سال 1248 (ص 1332 ش 725) آوردیم، و از پسران او سی و یک نفر را بملاحظه علم و فضل یا شعر گفتن یا غایت شهرتشان لازم است بنویسیم، و از این سی و یک نفر بیست و سه نفر پیش از این نوشته شده اند بدین ترتیب:

اول محمد علی میرزای دولتشاه. دویم محمد قلی میرزای خسروی. سیم حاجی محمد- ولی میرزا. چهارم نایب السلطنه عباس میرزا. پنجم حسینعلی میرزای فرمانفرما، هر پنج در 1203 بشماره های (78) و (80) و (81) و (82) و (83). ششم حسینعلی میرزای شجاع السلطنه در 1204 شماره (90). هفتم محمد تقی میرزای حسام السلطنه در 1206 شماره (117). هشتم شیخ علی میرزای شاپور در 1210 شماره (149). نهم علیشاه ظل السلطان ایضا در 1210 شماره (150). دهم عبد الله میرزای دارا. یازدهم امام ویردی میرزای داور. دوازدهم محمد رضا میرزای افسر، هر سه در 1211 شماره های (162) و (164)

ص: 1354

1- (1) در صفحه سابق 55 پسر گذشت. باید به «تاریخ قاجاریه» رجوع و اختلاف این دو محل تصحیح شود. یادداشت مؤلف.

و (165). سیزدهم محمود میرزا. چهاردهم حیدر قلی میرزای خاور، هر دو در 1214 شماره های (197) و (198). پانزدهم همایون میرزای حشمت. شانزدهم الله ویردی میرزای بیضا، هر دو در 1216 شماره های (225) و (228). هفدهم احمد علی میرزا.

هیجدهم علی رضا میرزای شهره در 1218. نوزدهم ایرج میرزای انصاف در 1222.

بیستم جهانشاه میرزای جهان در 1224. بیست و یکم حاجی سیف الدوله سلطان در 1228.

بیست دوم احمد میرزای عضد الدوله در 1234. بیست و سیم علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه ایضا در 1234، و چهار نفر هم پس از این بیایند بدین ترتیب: یکی جلال الدین میرزا در 1289 و دیگر جهانسوز میرزا در 1318. و چند نفر هم اینجا ذکر میشوند:

یکی صاحبقران میرزا که مادرش الله گز خانم بسطامی بوده، و او از شاهزادگان عصر خویش و عارف و درویش بوده، و در ایام رضاع مادرش وفات نموده و فخر الدوله خواهر شعاع السلطنه- که مادرشان فاطمه خانم مشهور به سنبل باجی خواهر علی اکبر خان راهوری، از بلوک کرمان بوده- او را تربیت کرده، و در نزد پدر تقریبی بهم رسانید و امیر توپخانه گردید، و از خدمت رحمتعلیشاه بشرف فقر نائل آمد، و در اواخر عمر در نجف اشرف مجاورت گزید، و در حدود سال هزار و دویست و نود در همانجا وفات کرد و اولاد چندی از ذکور و اناث از وی باقی ماند.

و دیگر: علینقی میرزا که در «الذریعه 9: 1254» او را عنوان نموده و فرماید: وی «دیوانی در اشعار» دارد و تخلص والا- می نموده و در «گلشن» نامش را محمد علی نوشته و از آن جا در «قاموس ترکی» گرفته شده، انتهى. و بدیع الزمان میرزا که در (1242) نام او ذکر شده. و شیخ الملوک میرزا که سید حسین فرزند اول و اکبر آقا سید محمد کربلانی در سفر جهاد دختر او را تزویج نموده. و کیخسرو میرزا که در (1309) بیاید. و ملک قاسم میرزا.

و دیگر سلطان حسین میرزا که در «تاریخ قاجاریه: 250» ذکر شده و مادرش گلی خانم مشهور به آلاگوز از مردم قراباغ بوده، و بطوری که در کتاب «فتنه باب: 23

و 24 و 55» فرموده در شب 15 صفر سنه 1265 در وقعه جنگ با ملا حسین بشرویه ئی بایی در قریه واسکس از توابع علی آباد مازندران که در يك فرسنگی قریه شیخ طبرسی است بقتل رسید و جسدش را بایه در همانجا سوزانیدند، انتهی.

و اما دختران 46 گانه او: یکی احترام الدوله است که در (1331) بیاید (و این ترتیب فقط برای ضبط عدد است نه تعیین بزرگی و کوچکی). دویم سرو جهان که مادرش فاطمه خانم شیرازی و خود زوجه آقا خان محلاتی بوده که در (1219) گذشت. سیم زبیده خانم که عارفه و شاعره بوده و در احوال جهانشاه بیستم در (1224) ذکری از او شد. چهارم که نام او بر ما مجهول است زوجه آصف الدوله متولی مشهد بوده که در سال (1220) گذشت و شاید وی یکی از مذکورات گذشته یا آینده باشد. پنجم خانم قمر السلطنه که در کتاب «بدایع و نوادر» انصاری (ص 9 شماره 184) ذکر شده. ششم فخر جهان خانم که در «رساله شرح احوال طبیب اصفهانی: 71» وی را مخصوصاً دختر ششم نوشته. هفتم دیگری که زوجه موسی خان قاجار جد مادری حاجی محمد کریم خان قاجار (که در 1225 گذشت) بوده.

و شاید بعضی از اینها با بعضی دیگر متحد باشند و در مآخذ مختلفه هر يك را بوصفی نوشته باشند.

* (748- تولد مرحوم حاج آقا علی تهرانی، ره) *

وی فرزند مرحوم ملا محمد رضا بن حاج محسن بن حاج محمد بن ملا علی اکبر بن حاج باقر تهرانی است.

حاج محسن بطوری که در «الذریعه 9: 145 در پاورقی» نوشته تاجری مهم و معتبر در تهران بوده، و شعبه تجارتش تا گیلان امتداد داشته، و حمام قیصریه را در پهلوی مسجد

ص: 1356

جامع تهران او بنا نموده و عوائد آن را وقف بر مسجد مرقوم فرموده، و خود در اینسال (1250) در تهران وفات کرده، و جنازه اش بهمراهی مرحوم حاج ملا علی کنی حمل بادی السلام نجف شده. فرزندش ملا محمد رضا در سنه 1275 وفات کرده و قبل از دفن حمل بنجف و در وادی السلام دفن شده، و زوجه اش دختر حاج میرزا محمد علی بن حاجی میرزا حسین تهرانی بوده، و این حاج میرزا حسین اهل خیرات و میرات بوده، چنانکه زمینی برای قبرستان باغسال خانه ئی بزرگ در تهران وقف نموده که بقبرستان حاجی میرزا حسین معروف و سالها دائر بوده تا در سنه 1309 که بیماری و بآء در ایران بروز کرد حکومت تهران برای حفظ صحت از دفن اموات در آن قدغن نموده و آن قبرستان پس از مدت صد و اندی سال متروک شده، و همواره مردمان متفرقه آنرا می گرفته اند و آبنیه و عمارات در آن می ساختند تا اندکی که باقی مانده بود در عصر پهلوی باغ فردوس شد، چنانکه در «الذریعه 9 ش 1690 در پاورقی» فرموده، و این مخدره را خانم بزرگ می خوانده اند.

فرزندش حاج آقا علی صاحب عنوان از اهل علم و فضل بوده، و در نهم ماه شوال المکرم اینسال- مطابق (... دلو ماه برجی- از بطن خانم بزرگ مرقومه، متولد شده و کتابی بعنوان «تاریخ الدخانیه» تألیف کرده که در آن شرحی از صدور امتیاز و انحصار دخانیات ایران در سال 1309 به رژی انگلیسی تا لغو آن- بتفصیلی که در آنسال بیاید- بطور اختصار بیان فرموده. و پس از مدت هفتاد و سه سال و شش ماه قمری و بیست و نه روز عمر؛ در یک شنبه هشتم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و بیست و چهار، چنانکه در «الذریعه 3: 253 ش 938» فرموده- مطابق 10 سرطان ماه برجی- وفات کرد. و فرزند بزرگوارش جناب حاجی شیخ آقا بزرگ تهرانی (أدام الله ایام افاضاته) در سال (1293) بیاید(1).

ص: 1357

1- (1) مؤلف کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» و کتاب «طبقات أعلام الشیعه» و غیرها که در روز جمعه سیزدهم ذی الحجه 1389 در نجف اشرف بدرود زندگی گفت. قدس الله تعالی سره العزیز. م.

بیست و یکم ماه ذی القعدة اول حمل ماه برجی

*** (749- تولد سید ابراهیم 39 حیدری بغدادی) ***

وی فرزند مرحوم سید حیدر 38 کاظمینی است که در سال 1205 (عنوان 105) گذشت.

مرحوم سید ابراهیم از جمله علما بوده که در اینسال (چنانکه در «احسن الودیعه 1: 23») فرموده (متولد شده؛ و کتب چندی تألیف نموده: اول «کتاب فی أعمال الا شهر الثلاثة» رجب و شعبان و رمضان، که در «الذریعه» (جلد دویم) که جای ذکر آناست ذکر نشده؛ لیکن چهار کتاب دیگر آنجا بدین عنوان ذکر شده از دیگران. دویم کتاب «هدایة العباد» برای روز معاد. سیم کتاب «هدایة المسترشدین» بسوی معرفت امام مبین.

و او پس از مدت شصت و هشت سال عمر، در سنه هزار و سیصد و هیجده در کاظمین (ع) وفات کرد، و هم آنجا در صحن مطهر در مقبره آل سید حیدر دفن شد. و او را پنج نفر فرزند بیادگار ماند که اشهر آنها سید مصطفی 40 است که در (1339) بیاید.

*** (750- تولد الهامی، شاعر کرمانشاهی) ***

وی چنانکه در کتاب «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی» نوشته: نامش احمد بن رستم و ملقب به فردوسی حسینی و متخلص به الهامی است که در اینسال در قصبه تویسرکان متولد شده و در اصفهان درس خوانده و هم آنجا ساکن شده و دفعة بدون سابقه زبانش بمرثیه گوئی باز شده و با اینکه تحصیلات چندانی نداشته «دیوانی در مرثیه» فراهم فرموده و کتابی بنام «باغ فردوس» که نیز شعر است ترتیب داده، و پس از مدت هفتاد و پنج سال عمر، در سنه هزار و سیصد و بیست و پنج وفات کرده.

*** (751- تولد شیخ احمد خلوتی مالکی) ***

وی فرزند شرقاوی خلفی است که منسوب است به خلیفه و آن شهری است بصعید مصر در نزدیکی جرجا.

و شیخ احمد خود از عظماء علماء اهل سنت است که در اینسال (چنانکه در «معجم المطبوعات: 372») فرموده) متولد شده و در حجر پدر خود تربیت یافته تا بمقامات صلاح و ادب نائل گردید، و در علوم عقلیه مجالی واسع بهم رسانید، و با مدارك دقیقه و مباحث رشیکه کتب چندی برشته تألیف کشید: اول کتابی در «تشطیر قصیده برده» بوصیری. دویم کتاب «شمس التحقیق و عروة اهل التوفیق» در محاسن و آداب. سیم کتاب «نصیحة الذاکرین و ارغام المکابرین» در نهی از تغییر کلمه مبارکه جلاله در حین ذکر. چهارم کتاب «المورد الرحمانی» در تصوف و توحید که ارجوزه ئی است شامل دویست و هفت بیت. پنجم کتاب «الوسيلة الحسناء» در نظم اسماء الحسنی

ص: 1359

که شیخ محمد بن حسن جرجاوی مصری شرحی بر آن نوشته.

و آخر پس از مدت شصت و شش سال عمر، در سنه هزار و سیصد و شانزده وفات کرد.

* (752- وفات شیخ اوح‌الدین بلگرامی هندی) *

بلگرام (چنانکه در «معجم الامکنه: 12») نوشته) قصبه ئی است در ناحیه هردوی از ولایات متحده هند، که در 27 درجه و 11 دقیقه عرض شمالی و 80 درجه و 2 دقیقه طول شرقی؛ بر منتهای جاده عمومی که از هردوی می آید واقع شده، و در حدود ده هزار نفر جمعیت دارد و از بلاد قدیمه هند بشمار و جماعتی از اهل علم از آن بهم رسیده اند، از آن جمله شیخ اوح‌الدین صاحب این عنوان که چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «نفائس اللغات». دویم کتاب «مفتاح اللغات»، و در اینسال وفات نموده، چنانکه در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی: ص ن» فرموده.

* (753- تولد حاج میرزا حسن 39 ناظر مشهدی) *

وی فرزند مرحوم حاج میرزا محسن 38 بن میرزا محمد ابراهیم ناظر 37 بن میرزا محمد رضی ناظر 36 بن میرزا محمد ناظر 35 بن میرزا محمد ابراهیم 34 بن میر غیاث الدین 33 بن میرزا محمد بدیع 32 بن میرزا ابو طالب 31 بن میرزا ابو القاسم 30 بن میرزا ابو طالب 29 بن میر محمد 28 بن سید ابو صالح میر غیاث الدین عزیز 27 ابن میر شمس الدین محمد 26 بن میر محمود 25 بن میر محمد 24 بن میر یار 23 بن میر حسن 22 بن میر علی 21 بن میر ابو الفتح 20 بن میر عیسی 19 بن سید ابو محمد 18 بن

ص: 1360

سید ابو محمد، جعفر 17 بن سید علی 16 بن سید محمد 15 رضوی (رضی اللہ عنہ) است.

سید محمد 15 رضوی در 1218 (ج 3 ص 641) گذشت.

و میریار 23 را در «منتهی الامال» میرهادی 23 نوشته.

و میر غیاث الدین عزیز 27 در 1220 (ج 3 ص 709) ذکر شده و اینکه وی نقیب و متولی مشهد در زمان سلطان حسین میرزای بایقرا بوده.

و میرزا ابو طالب 29 در مشهد در بالای سکوی داخلی درب صحن پائین خیابان بسمت جنوب مدفون و بر قبرش سنگ مرمر بسیار بزرگی افتاده.

و نواده اش میرزا ابو طالب 31 در سنه 1031 متولی آستان قدس شده، و در سنه 1035 در سفر عراق و فتح بغداد همراه شاه عباس اول بوده و در مراجعت بطهران که رسید وفات کرد و نعش او را از آنجا بمشهد برده و در گنبد حاتم خان در نزدیکی عتبه مقدسه دفن کردند، چنانکه در «منتخب التواریخ: 492» نوشته.

فرزندش میرزا محمد بدیع 32 مخدره سلیمه بیگم 32 دختر میرزا ابراهیم 31 را بزوجیت داشته، و خود در سنه 1074- چنانکه در «مطلع الشمس 2: 335» نوشته- متولی مشهد مقدس گردید. و میرزا محمد ابراهیم 34 متولی مشهد مقدس بوده، و چنانکه در «منتخب التواریخ:

492 چاپ اول» نوشته در نزدیکی غروب آفتاب روز 12 رجب سنه 1100 بقتل رسیده و در میان قرآن خانه ایوان طلا در صحن عتیق دفن است.

و میرزا محمد ابراهیم 37 در سنه 1233 وفات کرده و در زیر عتبه مقدسه درب پائین پای حرم محترم دفن شد، و او فرزندان داشته: یکی دختری 38 که زوجه حاجی میرزا هاشم مشهدی (1209 ش 140) بوده.

و دیگری حاج میرزا محسن 38 که در 4 شنبه 2 ذی القعدة سنه 1300 وفات کرده و در نزد پدر دفن شده، و او فرزندان داشته که یکی از آنها حاجی میر سید محمد 39 است که در (1273) بیاید.

ص: 1361

و دیگر حاج میرزا حسن 39 صاحب این عنوان، و او از معاریف سادات رضوی خراسان بوده که در اینسال از بطن دختر 34 مرحوم حاجی میرزا هدایت الله 33 مشهدی (که در 1248 ص 1326 گذشت) متولد شده، و سالها در مشهد مقدس ناظر مهمانخانه مبارکه بوده، و در یکی از شبهای احیاء ماه مبارک رمضان سنه 1329- مطابق اواسط سنبله ماه برجی- وفات کرد، و فرزندش حاج میرزا یحیی 40 پس از وی ناظر آستانه قدس گردید.

* (754- وفات شیخ حسن عطار شافعی مصری) *

وی فرزند محمد معروف و از فضلا و ادباء عصر خود بوده، و چنانکه در «ریحانة الادب 2:

401» نوشته کتب چندی تألیف نموده: اول «کتاب الانشاء» در مراسلات و مخاطبات. دویم «حواشی بر کتاب جمع الجوامع» سیوطی. سیم «حواشی شرح ازهریه» شیخ خالد ازهری.

چهارم «حواشی شرح ایساغوجی». پنجم «منظومه نحو»، و غیر آنها، و در اینسال وفات کرده.

* (755- تولد میرزا حیدر علی، مجد الادباء کرمانشاهی) *

وی از بزرگان ادبا و فضلا بوده، و در شعرگوئی خصوصا ماده تاریخ و خط نیک و صحافی بهره ئی تمام داشته، و تخلص ثریا می نموده، و همانا در اینسال متولد شده و در تهران سکونت نموده و آنجا معلم فرح السلطنه دختر ناصر الدینشاه (که در سنه 1299- چنانکه در «المآثر:

11» نوشته- متولد شده) بوده، و تألیفاتی دارد: اول کتاب «خیر الکلام، در مدائح کرام حاوی قصائد خود درباره ائمه (علیهم السلام). دویم «دیباچه ئی بر نسخه ئی از مثنوی

ص: 1362

مولوی» که مرحوم جلوه آنرا تصحیح و چاپ کرده. سیم «دیوانی در اشعار». چهارم «مقدمه‌ئی بر دیوان دامادش مرحوم محیط قمی».

و او پس از مدت شصت و هشت سال عمر، در سنه هزار و سیصد و هیجده در تهران وفات کرده، و دامادش محیط مرقوم در (1317) بیاید.

و در «الذریعه 9: 184» چندین نفر شاعر ثریا تخلص ذکر کرده، و در «أقرب الموارد» نوشته که: ثریا (بضم مثلثه و فتح راء و تشدید یاء و ألف مقصوره) از ماده ثروت یعنی بسیاری عدد از مردم باشد، و نام هفت ستاره است که جای آنها در گردن برج ثور می باشد، و برای تنگی جای آنها بدین نام نامیده شده، انتهی.

* (756- وفات رامش، شاعر شیرازی) *

از «فارسنامه ناصری 2: 254» و «مجمع الفصحا 2: 134» چنین برآید که رامش نامش سید رضا، و سیدی کریم الاخلاق و صاحب طبع موزون و بلند و فضل جسیم و با مؤلف «مجمع» مذکورش مرادتی قدیم بوده، و اصلا از قریه بورنجان (که در پنج فرسنگی کازرون بطرف مشرق واقع است) بوده و از آنجا بشیراز آمده و تحصیل کمالات نموده، و در مدایح اعیان آن اشعاری سروده، و در اینسال وفات نموده، و صاحب «مجمع» اشعارش را جمع کرده و دیباچه‌ئی بر آن نوشته، و اینک این اشعار از او از آنجا در اینجا نوشته میشود:

خواست نمودار خویش ایزد یکتا

کرد یکی جلوه، عشق گشت هویدا

او است که خواندش لیب جوهر اول

او است که خواندش حکیم علت اولی

گشته معبر گهی بچشمه کوثر

بوده مأول گهی ز دوحه طوبی

در همه اشیا مشاهد است و معاین

وز همه اشیا مفره است و مبرا

ساکن و سایر از او است ساکن و سایر

خامش و گویا از او است خامش و گویا

ایضا در حکمت و موعظت:

جهان کار گاهی است پیکار کارش

بپیکار به بگذرد روزگارش

نیاسود در سایه گلبنی کس

کز اول نفرسود آسیب خارش

سپهر است گوئی که بینی و گوئی

که در دست چوکان بود اختیارش

بر این برگوا، گونه نیلگونش

گواه دیگر گردش بی قرارش

نیاساید از تاختن يك زمانی

دریغا که بستند راه فرارش

نه أنجم بود اینکه بینی بهر شب

سرسك است بر ریخته بر عذارش

همیدون شفق نیست هر صبحگاهی (1)

بود خون دل ریخته در کنارش

سپنجی سرا خواند دانا جهان را

سپنج آنکه سازی ز خاشاك و خارش

بدادار دانا که نزدیک دانا

از آن خانه کمتر بود اعتبارش

*** (757- تولد زایر محمد علی، شاعر دشتی) ***

دشتی (چنانکه در «فارسنامه ناصری، گفتار دویم، حرف دال: 210») فرموده) ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس در میانه مغرب و

جنوب شیراز، انتھی. وزایر محمد-علی از شعرای این ناحیه است که در اینسال (بطوری که در کتاب «فارس و جنگ بین الملل: 75») فرموده) در بندر دبر ناحیه بردستان این ناحیه (دشتی) متولد شده، و اشعار بسیاری بزبان بومی دشتی بطور دوبیتی (رباعی) گفته و تخلص فائز می نموده، و پس از مدت هشتاد سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و سی؛ در قریه بردخان ناحیه ماندستان دشتی وفات کرده.

ص: 1364

1- (1) ظاهراً باید شامگاه باشد، زیرا که شفق در اول شب، و آنکه در صبحگاه پیدا میشود فلق است. منہ.

* (758- وفات شیخ شریف آل محیی الدین عاملی) *

آل محیی الدین در 1237 (ص 1049) گذشت. و شیخ شریف صاحب این عنوان، فرزند شیخ محمد بن شیخ یوسف نجفی است که پدرش از شعرا بوده، و در اوائل مائه سیزدهم وفات نموده، و خود هم از شعرا بوده، و در اینسال وفات نموده؛ چنانکه در «اعیان الشیعه 1:

404» فرموده. و فرزندش شیخ موسی در (1281) بیاید.

* (759- وفات مرحوم میر عبد الفتاح مراغه ئی، ره) *

مراغه شهری است معروف در آذربایجان.

و میر عبد الفتاح صاحب عنوان، فرزند سید علی حسینی و خود از علما و فقهاء عصر خویش و ساکن نجف اشرف بوده، و در نزد شیخ موسی و شیخ علی فرزندان شیخ جعفر - که در (1241) و (1253) گذشته و بیابند - درس خوانده، و کتابی بنام «عناوین (1)» در قواعد فقهیه تألیف نموده که در عصر 28 ماه رمضان سنه 1246 (چنانکه در آخرش نوشته) از تألیف آن فارغ شده. و در اینسال در نجف وفات کرده، چنانکه در «دانشمندان آذربایجان: 258» فرموده.

و این میر عبد الفتاح مراغه ئی که از علما بوده غیر از فتاح شاعر مراغه ئی است که وی از شعرا بوده و در شعر فارسی اشراق و در ترکی بنام خود (فتاح) تخلص می نموده، و در

ص: 1365

1- (1) این کتاب نفیس قدیما یکی دو بار در ایران چاپ سنگی شده و نسخ آن فراوان است، و ألحق مؤلف در تدوین آن بسیار زحمت کشیده و مراجعه بآن برای فقها و مجتهدین و أهل قضا مفید و مغتنم است. م.

سنه 1175 وفات کرده؛ چنانکه در «الذریعه 9: 77 شماره 442» فرموده، و در (ص 807) در 1275 نوشته، و آن اشتباه است.

*** (760- تولد میرزا عبد الوهاب منجم باشی اصفهانی) ***

وی فرزند مرحوم ملا علیمحمد اصفهانی است که در جلد دوم (سال 1215 شماره 220) گذشت، و خود از افاضل علمای ریاضیین عهد خویش و نمونه‌ئی از پدر فضیلت اندیش بوده، و علاوه بر علوم نجوم و احکام؛ در فنون ادبیت و بسیاری از فضائل دیگر گوی سبقت از همکنان خود ربوده، و همانا در اینسال (چنانکه در «تاریخ سرتیپ» بنظر رسید) متولد شده، و سمت منجم باشیگری مهد علیا مادر ناصر الدینشاه را داشته و باستظهار علیقلی میرزا وزیر علوم طبع تقاویم را که با ملا هاشم کاشانی بوده تصاحب نموده؛ چنانکه در «المآثر و الاثار: 220 س 2» فرموده، و در ص 203 (ستون 1) عنوانی مخصوص برای او منعقد نموده و در آن گفته: در استخراج تقاویم و شئون فن تنجیم استیلاء عظیم داشت، انتهى.

و وی کتاب «کشف الایات» اختراعی علمای افریقا⁽¹⁾ را که در فهرست کلمات مقدسه قرآن عظیم است در سنه 1280 پاریسی تألیف نموده؛ و یکی از شاگردانش میرزا نصرت خان طیب قوچانی بوده. و آخر در غره ربیع الاول سنه هزار و دویست و هشتاد و نه بیمار شده و در شنبه دهم ماه مذکور- مطابق (...). ثور ماه برجی- وفات کرد. و فرزندش میرزا محمود خان نجم الملک در (1284) بیاید.

ص: 1366

1- (1) اختراع واقعی کشف الایات قرآن کریم از دو تن فضلاء اواسط زمان صفویه است که نسخه آن بتفصیل در جلد دوم «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان. خطی» معرفی شده. م.

*** (761- تولد شیخ علی ناصر سلومی) ***

شیخ علی (چنانکه در «نقباء البشر: 1547 ش 2063») فرموده فرزند ناصر بن حسن ابن صالح بن فلیح بن حسن بن الحاج کنیهر حایری، و خود مردی عالم و فاضل و از شعرای کربلائی معلا- و اهل فضل و ادب بوده، و همانا در اینسال در آن شهر مقدس متولد شده، و پیوستگی محلی بخانواده حاج سید کاظم رشتی بهمرسانیده خصوصاً باآقا سید احمد فرزند حاج سید کاظم (که در 1259 بیاید)، و برای آقا سید احمد مذکور و غیر وی از آن خانواده مدیحه ها و مرثیه ها و تهنیت ها سروده، و «دیوانی در أشعار» دارد، و بعد از سال 1300 وفات کرده، و همانا در تلفظ و تعرفه نام او مانند برخی دیگر از بزرگان باید نام خود او را با کسره ئی در آخر بنام پدرش اضافه نموده و تلفظ کرد.

*** (762- وفات علی محمد خان لغری) ***

وی از شعرای بلوچستان و مکران بوده، و در شعر تخلص علی می نموده، و کتابی دارد بنام «انیس السالکین»، و در اینسال وفات کرده؛ چنانکه در «الذریعه 9: 762 ش 5162» فرموده.

ص: 1367

*** (763- تولد غلام احمد قادیانی ہندی) ***

قادیان از نواحی پنجاب ہند، و غلام صاحب عنوان؛ فرزند غلام مرتضی و ملقب بصدر الدین و از معاریف آن ولایت بودہ کہ در اینسال- بطور مفہوم از «الذریعہ 18: 212 ش 462» و ہم در «مؤلفین کتب چاپی 4: 666» فرمودہ- متولد شدہ، و کتب چندی تألیف نمودہ:

اول کتاب «براہین احمدیہ»، دویم کتاب «گلدستہ بہار». سیم کتاب «مواہب الرحمان».

و پس از مدت ہفتاد و شش سال عمر، در سنہ ہزار و سیصد و بیست و شش وفات کردہ.

*** (764- وفات شیخ محمد شوکانی یمانی) ***

وی فرزند علی بن محمد صنعانی، و خود از اہل علم و ادب بودہ، و چنانکہ در «الذریعہ 8: ش 151 و 451 با ملاحظہ غلطنامہ» و نیز در «ریحانۃ الادب 2: 355» نوشتہ اند- با ملاحظہ بعضی از مواضع دیگر- در سنہ ہزار و صد و ہفتاد و دو، در قریہ شوکان از بلاد یمن متولد شدہ، و در صنعا نشو و نما یافتہ، و مفتی و مدرس آن شہر بودہ، و روزی سیزدہ درس می گفتہ، و چندین کتاب تألیف کردہ:

اول کتاب «اتحاف الاکابر» بأسناد دفاتر. دویم کتاب «ارشاد الفحول» بسوی تحقیق حق از علم اصول. سیم کتاب «التحف» در مذاہب سلف. چہارم کتاب «الدراری المضمینہ» در شرح «الدرر البہیہ» خودش کہ اینک ذکر میشود. پنجم کتاب «الدرر البہیہ» در مسائل فقہیہ

ص: 1368

که چندین شرح بر آن نوشته اند: 1- «الدراری المصنیه» تألیف خودش که گذشت. 2-

«الروضه النديه» تألیف صدیق حسنخان که در (1307) بیاید، ششم کتاب «در السحابه» در فضائل قرابه و صحابه. هفتم کتاب «الدر النضید» در اخلاص کلمه توحید. هشتم کتاب «العقد الثمین» در اثبات وصایت امیر المؤمنین (علیه السلام). نهم کتاب «الفوائد المجموعه» در احادیث موضوعه. دهم کتاب «النکت البدیعیات» بر موضوعات. یازدهم کتاب «نیل الاوطار» از اسرار منتقی الاخبار.

و روایت می کند از او شیخ عبد الحق بن فضل الله محدث نزیل مکه معظمه که حدیث را بر شاه عبد العزیز دهلوی خوانده، و از او صدیق حسنخان مذکور. و او در اینسال بهفتاد و هشت سالگی وفات کرده.

* (765- تولد میرزا محمد باقر، علی آبادی مازندرانی) *

علی آباد (چنانکه در «فرهنگ آبادیهای ایران» نوشته) نام چندین محله است در نواحی و استانهای مختلفه ایران، و مقصود در اینجا (محلی) است در مازندران. و مرحوم میرزا محمد باقر صاحب این عنوان فرزند میرزا امین است که بنا بمرقومات «طرائق الحقایق 3: 198» در جوانی از مازندران بکرمانشاهان آمده، و از آنجا بهمراهی منوچهر خان معتمد الدوله بعنوان وزارت و استیفا باصفهان رفت و فرزندش میرزا محمد باقر مدتها در آن شهر تحصیل علوم رسمی و اکتساب معارف نمود، و بخدمت رحمتعلیشاه رسیده و طریق سلوک پیمود، و برحسب تقدیر بطهران رفت، و زهد و تقوی و دانائیش بعرض ناصر الدینشاه رسید و او وی را برای تعلیم یکی از بنات سلطنت انتخاب کرد، و میرزا محمد باقر روزها را بسرای پادشاهی می رفت، و شبها در منزل خویش با برادران درویش بیاد حق بروز می آورد تا آنکه پس از مدت سی و هشت سال عمر؛ در سنه هزار و دویست و هشتاد

ص: 1369

و هشت از این سرای فانی بگذشت و در بقعه سر قبر آقا دفن شد.

و برادر بزرگش میرزا عیسی خان، و همچنین برادر کوچکش میرزا اسد الله نیز از اهل عرفان و تصوف بوده اند، و همانا میرزا عیسی خان در سنه 1246 متولد شده و از خدمت حضرت رحمتعلیشاه در شیراز فیضیاب گردیده، و آخر بعنوان خدمتگذاری مظفر الدینشاه در ایام ولیعهدی بتبریز رفت و آنجا در سنه 1307 وفات کرد و نعشش را بنجف نقل و در آن خاک پاک دفن کردند. و میرزا اسد الله هم متصدی سر کارات و ثبت مواجب حرمخانه سلطنتی بوده، چنانکه این همه را نیز در «طرائق» در جلد و صفحه مذکوره فرموده؛ و در «نابغه علم و عرفان»:

333» هم این سه برادر ذکر شده اند.

*** (766- تولد زیور، شاعر یزدی) ***

وی چنانکه آقای آیتی در «تاریخ یزد» فرموده نامش محمد تقی بوده، و در اینسال متولد شده و بشغل وزارت می پرداخته و این چند شعر از او است:

خسرو شیرین من طرف کله بر شکست

پرده شیرین درید رونق شکر شکست

تیشه فرهاد بین کوه گران بارها

کرد چو سنگین دلی تیشه او سر شکست

ص: 1370

*** (767- وفات مرحوم حاج محمد حسن نائینی، ره) ***

وی فرزند حاج رجبعلی، و خود از معاریف عرفا و مرشدین عصر خویش بوده، و اصلاً از قصبه کوزه کنان تبریز و خدمت مرحوم حاجی عبد الوهاب نائینی (که در سال 1212 ش 182 گذشت) ارادت ورزیده، و از قراری که در «طرائق الحقائق 3: 110» فرموده در حدود اینسال 1250 وفات کرده و در جلو مزار مرشد مرقوم خود دفن شد. و در «تاریخ نائین 1: 182» در پاورقی در عین اینسال به نود و چهار سالگی نوشته، و در پاورقی (ص 182) فرموده که بعضی وفات او را در سنه 1247 گفته اند، انتهی. و او نواده مرشد خود یعنی دختر آقا محمد بن حاج عبد الوهاب را بزوجیت داشته، و فرزندش آقا محمد اسمعیل در (1272) بیاید، و دو فرزند دیگرش آقا رجبعلی و آقا محمد ابراهیم بوده اند.

*** (768- تولد سید محمد حسین 37، آل ربیع کربلائی) ***

وی ابو احمد 37 فرزند سید ربیع شیرازی 36 بن سید علی عسکر 35 بن محمد 34 ابن محمد مهدی 33 بن حسین 32 بن مهدی 31 بن محمد 30 بن فخر الدین الیاس 29 بن ابراهیم 28 بن قطب الدین عزیز 27 بن خلیل 26 بن محمد 25 بن عماد الدین 24 بن حیوة الدین رضا 23 بن شرف الدین 22 بن نور الدین 21 بن فضل الله 20 بن تراب الدین 19 بن نعمت الله 18 بن هاشم 17 بن حسین 16 بن غیاث الدین 15 بن ناصر الدین 14 ابن حسین 13 بن عبد الله 12 بن ابو علی محمد الصبیح 11 بن ابو محمد حسن 10 بن علی 9

ص: 1371

ابن ابو سبیحه موسی الثانی 8 موسوی (ره) است.

این نسب با شرح احوال صاحب عنوان در «مجله مبارکه المرشد، سال 2 ش 7-8، صادره در (صفر- ع 1) 1346 ص 261» نوشته، و حضرت موسی الثانی 8 در (1193) ش 5 گذشت.

و سید ربیع 36 پدر صاحب عنوان اصلاً از شیراز بوده، و در سنه 1259 از آنجا مهاجرت بعراق و در کربلا سکونت نموده، و خانواده آل ربیع بنام وی منسوب شده اند. وفاتش در حله سنه 1275.

فرزندش سید محمد حسین 37 صاحب عنوان از اطبا بوده که در این سال در شیراز متولد شده، و در «الذریعه 4: 44» در سنه 1249 نوشته، و کتابی بنام «تذکره الکحالیین» تألیف نموده که نسخه خطی آن در نزد فرزندش سید احمد 38 موجود بوده، و بالاخره پس از مدت هفتاد و پنج سال در سنه هزار و سیصد و بیست و پنج در نجف وفات نموده.

*** (769- وفات شیخ محمد سعید، شاعر اسکافی) ***

وی فرزند محمود سعید اسکافی است، چنانکه در «احسن الودیعه 2: 59» نوشته، و خود از شعرای معروف عراق عرب بوده که در اینسال در نجف متولد شده و بخزانه داری روضه متبرکه حیدریه مفتخر گردیده، و اشعار بسیاری گفته، و پس از مدت شصت و نه سال عمر در سنه هزار و سیصد و نوزده در کربلا وفات کرده، چنانکه در «شهداء الفضیله: 333 در پاورقی» فرموده.

ص: 1372

* (770- وفات میرزا محمد صادق، وقایع نگار مروزی) *

در «روضات الجنات: 48» در ترجمه ابراهیم مروزی شرحی نوشته بمفاد اینکه مرو نام دو شهر است در خراسان که فاصله میان آنها چهل فرسخ، یکی که مشهورتر است بر کنار رودی است که آنرا مرو رود گویند و دیگری را مروشاهجان، و در نسبت بأول مرو رودی و در عبارات عربی مرو الروذی بذال معجمه می گویند و در نسبت بدویم مروزی بزیادتی زای می گویند. انتهی.

و میرزا محمد صادق صاحب عنوان از مورخین معروف و رجال مشهور عصر خویش بوده و شعر هم می گفته و تخلص هما می نموده، و شرح احوالش در «مجمع الفصحا 2: 572» و «فهرست رضویه 6: 442 ش 207» و «مجله یادگار، سال 5 ش (1-2) ص 115» نوشته، و از آنها چنین برآید که:

وی از اهل مروشاهجان مذکور بوده، و در جوانی در همانجا در مقدمات علوم عربی درس خوانده، و پس از هجوم ترکمانان بآنجا و ویرانی آن شهر بکربلا و نجف رفته، و بعد از آن بکاشان آمد و در نزد ملك الشعراء صبا (1239 ص 1075 ش 550) در علوم شعر بتمرین و شاگردی پرداخت و از وی تخلص هما یافت، و بمناسب مناسب نائل آمد، و در سنه 1215 بوقایع نگاری قاجاریه و خصوصا فتحعلیشاه مأمور شد، و پس از آن ز طرف او و عباس میرزا بمأموریتهای مختلفه در داخله و خارجه بسر آورد، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «تاریخ جهان آرا» یا بطور خلاصه «جهان آرا» (چنانکه در «الذریعه در حرف ت و ج هر دو آورده) در وقایع بیست سال اول سلطنت فتحعلیشاه در دو جلد، جلد اول از (1212 تا 1221). جلد دویم از (1221 تا 1232).

دویم کتاب «زینة المدایح» در اشعاری که در مدح فتحعلیشاه از 1212 سال جلوس تا 1221 سروده شده، و این نام را خود شاه بر آن نهاده.

ص: 1373

سیم کتاب «شیم عباسی» چنانکه در «مجمع الفصحا» آورده و نسخه ئی خطی از آن که بنظر رسید «تحفه عباسی» نام داشت، و شاید دو کتاب باشد. و در «الذریعه» (ج 3 حرف تاء و جلد 14 حرف شین) هیچ کدام را ندارد.

*** (771- تولد شیخ محمد علی، ارونی کاشانی) ***

در «نقباء البشر: 1540» در ترجمه صاحب عنوان، ارون را با همزه بر روی ألف و از دیهات کاشان نوشته که بفتح همزه بر وزن زبون باشد. و در «فرهنگ آبادیهای ایران، بخش اول: 23» که جای ذکر آن است چنین نامی ذکر نشده، لیکن در (ص 5 س 2) آران بآلف ممدوده بر وزن باران را ذکر کرده که ظاهراً آن غیر از ارون باشد. و بهرحال، شیخ محمد علی فرزند ملا مهدی، و خود از علما و فقها بوده، و عالمی و روح تقی صالح عابد غزیر المعرفه واسع العلم بوده، و همی بأعمال صالحه و اقوال مرضیه اشتغال داشته.

و بطوری که در محل مذکور فرموده در اینسال در ارون متولد شده، و پس از قرائت مقدمات در نزد پدر خود و حاجی سید حسین کاشانی نزیل طهران درس خوانده؛ آنگاه هجرت بعبتات عالیات فرمود، و در نزد فاضل ایروانی و حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی چندی تحصیل کرد، و از هردوی آنها بدریافت اجازه نائل گردید، سپس بایران برگشته و در ارون اقامت کرد و بوظائف دینی از ارشاد و موعظه پرداخت، و کتب چندی تألیف فرمود:

اول «حاشیه بر رسائل». دوم «حاشیه بر قوانین». سیم «حاشیه بر مکاسب». چهارم «رساله ئی در اجتهاد و تقلید». پنجم «رساله ئی در أصل براءت». ششم «رساله خمیره». هفتم «رساله ئی در شبهه محصوره». هشتم کتاب «عرائس الاحکام» در شرح «الْفیه» شهید، چهل هزار بیت. نهم «شرح دره» سید بحر العلوم (ره) که فقط مختصری بر أوائل آن است. دهم

کتاب «کشف القناع» در احکام رضاع.

و بالاخره وی در سال هزار و سیصد و بیست و پنج، پس از هفتاد و پنج سال عمر وفات کرد.

و فرزندش عالم جلیل میرزا احمد قائم مقام او گردید.

* (772- تولد میرزا محمود خان مشاور الملک قمی) *

وی فرزند میرزا محمد علی، و خود از بزرگان رجال و معاریف ایران و افاضل علماء ریاضی خصوصاً در هیئت و نجوم جدید بوده. و همانا در اینسال در کاشان متولد شده، چنانکه در «تاریخ رجال ایران 4: 45» تألیف مهدی بامداد و نیز در «تاریخ سرتیپ» است؛ و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی در جزو چهل نفر شاگردانی بوده که در سنه 1275 پس از عزل میرزا آقا خان نوری صدر اعظم بریاست عبد الرسول خان- نواده حاج محمد حسینخان صدر اعظم اصفهانی- برای فراگرفتن معلومات جدیده باروپا فرستاده شدند، و او برای تحصیل علم نجوم معلوم شد، و در ضمن ستاره ئی کشف کرد که بنام او به ستاره محمودی معروف گردید. و پس از برگشتن بایران در سنه 1282 بجای اینکه دولت رصدخانه ئی بسازد و او را رئیس آن نماید وی را بتلگرافخانه معرفی و سپرده بعلیقلیخان مخبر الدوله نمود، و پس از چندی بامر شاه از کار برکنار شد، زیرا که فریب حاج میرزا حسینخان سپهسالار را خورده و میخواست راپرتهای تلگرافی را قبلاً باطلاع وی برساند و البته اینکار برخلاف سیاست شاه بود، لذا از تلگرافخانه (مخصوص دربار) بمرکز امر شد که: میرزا محمود خان معزول است. پس از آن در سال 1290 حاج میرزا حسین خان مشیر الدوله او را با لقب مشیر الوزاره بسمت ژنرال قنسولی بغداد تعیین و بدانجا اعزام داشت و او قریب 18 سال در این مأموریت انجام وظیفه مینمود، و بالاخره در اواخر سال 1307 قمری از سمتی که داشت معزول و بتهران

ص: 1375

آمد. پس از آن مدتی بیکار بود تا اینکه در سال 1309 بریاست یکی از مجالس (محاکم) وزارت دادگستری منصوب و تا سال 1312 بدین سمت باقی بود.

پس از آن در سال 1324 در دوره اول مشروطیت نماینده مجلس شورایی ملی و پس از تعطیل مجلس کارمند وزارت دادگستری و سرانجام جزء اعضای دیوانعالی کشور گردید، و هم صاحب عنوان «رساله ئی در علم هیئت» نوشته است؛ چنانکه این همه را بتفصیل بیشتر در کتاب «تاریخ رجال ایران» ذکر کرده.

و بهرحال، وی در تهران ساکن و هم ملقب به مشاور الملک بوده و در اواخر به محمودی شهرت یافته، و کتب چندی تألیف کرده، و در شش ساعتی شب شنبه بیست و سیم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و سی و هشت - مطابق 25 دلو ماه برجی - وفات کرده و در قم دفن شد.

*** (773- وفات میرزا مسلم خوئی) ***

خوی شهری است معروف در آذربایجان. و میرزا مسلم - چنانکه در «منتظم ناصری، ج 2» نوشته - از مشاهیر عرفا بوده، و در اینسال وفات نموده.

*** (774- تولد حاجی شیخ هادی نجم آبادی، ره) ***

نجم آباد چنانکه در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران: 471 س 1» نوشته نام چندین محل در استانهای مختلفه ایران است که یکی از آنها نجم آباد تهران می باشد و طول

ص: 1376

جغرافیائی آن 31 درجه و 50 دقیقه و عرض جغرافیائی آن 51 درجه و 35 دقیقه است، و مرحوم حاج شیخ هادی از این نجم آباد و فرزند حاجی ملا مهدی بن استاد باقر آهنگر بوده.

استاد باقر آهنگر در 1236 (ج 3 ص 1031) گذشت.

فرزندش حاجی ملا مهدی در سنه 1271 وفات کرده و در نجف دفن است. فرزندش حاجی شیخ هادی صاحب عنوان از علمای معروف تهران و در زهد و ورع و تقوی مسلم آن سامان بوده، و همانا وی در اینسال متولد شده و در تهران در محله سنگلج ساکن و آنجا بتدریس و ترویج می پرداخته، و شهرت و ریاستی شایان بهم رسانیده، چندانکه خیابانی در آن محل بنام وی اضافه و تاکنون بدان کلمه مشهور است.

در «المآثر و الآثار: 149 س 1» وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده، و در آن فرماید:

امروز از مجتهدین مسلم دار الخلافه و مرجع حکومات شرعیه و در جرك مجتهدین عصر بدرویش - نهادی و بی تکلفی امتیازی مخصوص دارد، و در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و رجال و مقالات و غیرها من العلوم و المعارف و الاطلاعات از متفردین متبحرین معدود می گردد، انتهی مختصرا

و کتابی بنام «تحریر العقلا» تألیف کرده و یکی از شاگردان وی مرحوم میرزا محمد خان قزوینی بوده که در (1294) بیاید.

و آخر، در چهارشنبه بیستم ماه جمادی الاخره سنه هزار و سیصد و بیست، چنانکه در «سالنامه 1324 ص 44» نوشته - مطابق (سنبله - میزان) ماه برجی - وفات کرده، و در همان خیابان در نزدیک خانه اش که در آن درس می گفته دفن شده. و در «الذریعه 3 ش 1393» وفاتش را در سنه 1321 نوشته. و فرزندش حاجی شیخ مهدی در (1288) بیاید.

ص: 1377

* (775- تولد حاج میرزا هاشم 33، امام جمعه اصفهانی) *

وی فرزند میر سید محمد 32 امام جمعه است که در (1291) بیاید.

و خود از جمله علمای اصفهان بود، و در آن شهر با کمال استبداد ریاست بلکه فرمان فرمائی می نمود، و همانا او در اینسال متولد شده، و پس از تحصیل در اصفهان و عتبات ریاستی عمده بهم رسانید، و بعد از وفات میرزا محمد علی امام جمعه (1300) امام جمعه اصفهان شد، و در نهایت قدرت و استیلاء در آن شهر حقیقه سلطنت پرداخت، و از آن رو اشخاص ناشایسته از تسلط او سوء استفاده نموده دور او را گرفتند.

و بالاخره، وی در دو ساعت پیش از صبح شب پنج شنبه ششم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و بیست و یک- مطابق (... قوس ماه برجی- در اصفهان وفات کرد، و در مقبره سر قبر آقا نزد پدر و جدش در قبر بالای سر آنها- که از باقی قبور بقعه منفرد است- دفن شد، و قبرش را با سنگ مرمر بسته اند.

و او آخرین امام جمعه مستبد اصفهان بود، و پس از وی- که تقریباً چندان تا تأسیس مشروطه فاصله نداشت- رونق و ریاست ظاهری امام جمعه گی اصفهان از بین رفت؛ و آن شهر تا چند سال امام جمعه معنون منصوب از طرف سلطان زمان نداشت؛ بلکه آقا میرزا محمد صادق (1348) چندی بعنوان نیابت از میرزا حسن 34 یگانه فرزند صغیر حاجی میرزا هاشم امامت می نمود، و پس از کبارت وی بنفسه امام جمعه شد. و میرزا حسن هیچ عنوان علمی پیدا نکرد، تا در شب 4 شنبه 7 شوال سنه 1365 در اصفهان بفقئه وفات کرد؛ و جسدش را در آخر تخت پولاد در تکیه حاج سید عبد الرسول در دشتی دفن کردند؛ و سه روز در مسجد جمعه برایش فاتحه گرفتند؛ و یک پسر بنام میرزا حسین

ص: 1378

35 از وی بازماند، و او هم در اوائل ج 1 سنه 1374 در تهران بهیجده سالگی وفات کرد، و در 5 ج 1 در اصفهان در مسجد جمعه برایش فاتحه گرفتند، و نسل حاجی میرزا هاشم از ذکور بفوت او منقطع گردید.

* (776- تولد حاجی میرزا یحیی بیدآبادی اصفهانی) *

بیدآباد محله ئی است معروف در اصفهان. و حاجی میرزا یحیی فرزند حاج میرزا شفیع مستوفی است که در سنه 1281 وفات کرده، در کتاب «جغرافیای اصفهان» تألیف مرحوم میرزا حسینخان تحویلدار (ص 77) این خانواده را مستوفیان محصص نوشته و در وجه تسمیه آن فرماید: سابق بر این در حوالجات مالیات و صادرات هرچه از نقد و جنس و حمل و عمله جات و غیره دیوان را لازم می شد من باب عدالت دولت که مراعات مساوات را می فرمودند، مقرر بوده قسط بقسط در دفترخانه از روی بصیرت بزراعت کل بلوکات و توابع تقسیم و تسویت می کردند، و شغل مستوفی محصص منحصر باین بود که حصه و رسد هرجائی را بجزو در حواله مشخص کند و بدست محصلان وصولی طومارهای مهوره حکومتی از دفترخانه بدهند که عمال و ضباط جزء در توجیهاات دهات اجحاف و تعدیات نکنند، و این قاعده در این سنوات متروک است، انتهی.

و مرحوم حاجی میرزا یحیی از اجله علمای اصفهان و بطوری که در «الذریعه 4: 228» فرموده جامع کمالات صوریه و معنویه بوده، انتهی. و همانا خود در اینسال متولد شده و در نزد شیخ انصاری درس خوانده و چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «تعیین الثقل الاکبر» یعنی آنکه در حدیث معروف نبوی (ص) وارد شده:

انی تارك فيکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی. دویم کتاب «تفضیل الائمة علی الملائکه».

ص: 1379

و در شب جمعه دویم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و بیست و پنج- مطابق 24 جوزا ماه برجی - وفات کرد و در تخت پولاد در طرف قبله داخل تکیه سید ابو جعفر که آن را تکیه حاجی آقا مجلس هم می گویند دفن شد. و البته این حاجی میرزا یحیی بیدآبادی با مرحوم میرزا یحیی مدرس شاعر بیدآبادی که در (1349) بیاید بیگدیگر مشتبه نخواهند شد.

سنه 1251 قمری مطابق سنه 1214 شمسی

پنجشنبه غره محرم الحرام (...) ثور ماه برجی

*** (777- وفات مرحوم شیخ حسین نجف تبریزی، اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند حاج نجف بن محمد تبریزی، و خود از اهل قدس و تقوی و زهد و عبادت بوده، و شعر هم می گفته، و همانا در سنه هزار و صد و پنجاه و نه- مطابق (1124- 1125) شمسی- متولد شده، و در کثرت عبادت ضرب المثل زمان خود گردیده، و نواده اش مرحوم حاجی شیخ محمد طه نجف که در (1241) گذشت بنخواست آقا ریحان الله تهرانی «رساله ئی» در احوال او نوشته، و او خود هم تألیفاتی دارد:

اول «دیوان اشعار». دویم کتاب «الدرة النجفیه» در حسن و قبح. و در شب آدینه دویم ماه محرم الحرام اینسال- مطابق (...) ثور ماه برجی- وفات کرد، و در دالان صحن نجف دفن شد؛ آنجا که پهلوی آن بعدا مزار مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) (که در 1214 شماره 200 گذشت) گردید. و فرزندش شیخ جواد در (1294) بیاید.

ص: 1380

و هم وی را دختری بوده که وی زوجه شیخ مهدی نجف و مادر مرحوم حاجی شیخ محمد طه نجف مذکور است.

*** (778- وفات میرزا ابو القاسم 38 قائم مقام فراهانی) ***

وی فرزند مرحوم میرزا عیسی 37 قائم مقام است که در 1237 (ص 1040 ش 514) گذشت.

و خود از رجال سیاسی دوران و در زمان خویش از مفاخر مملکت ایران بوده، و در بسیاری از فنون و فضائل خصوصاً علوم ادبیه و ساده نویسی تبحری تمام داشته، و همانا در حدود سال 1193 متولد شده، گرچه در «گل‌های رنگارنگ» در اول عنوان وی در عین این سال نوشته؛ لیکن در آخر آن عمر او را 55 سال گفته و در این صورت اطمینان بعین این سال نیست، و در «الذریعه 9: 858» نیز تولد او را در سنه 1193 نوشته و آنجا کتبی که احوال او را در آنها نوشته اند ذکر کرده.

و بهرحال، وی پس از پدر منصب قائم مقامی یافته و در دربار نایب السلطنه مصدر کارهای بزرگ بوده و کفایت‌های مهم بظهور رسانیده، و پس از وفات فتحعلیشاه محمد شاه را از تبریز بتهران آورده و با وجود چندین نفر از اولاد بلاواسطه خاقان که غالب آنها بهمه جهت از محمد شاه بیش و پیش بودند؛ از حسن تدبیر و لیاقت و کفایت و سیاست او را در سلطنت مستقر نموده و در دو سه ماهی محدود از قلم معجزنمای خویش مملکتی بدان هرج و مرجی را آرام و فتنه‌های اطراف و اکناف ایران را فروخوابانید، و سپس در نتیجه افساد خود خواهان مملکت و ضعف عقل آن پادشاه در اثر آن همه خدمت روانه عالم دیگر گردید.

مرحوم قائم مقام با این همه که گفتیم شعر هم می‌گفته و تخلص‌ثنائی می‌نموده، و کتب چندی نیز تألیف فرموده، از آن جمله: اول «دیوان اشعار». دوم کتاب «شمایل خاقان» در تاریخ. سیم کتاب «منشآت» که سرمشق نویسندگان بعد از وی و نثر ساده فارسی

گردیده، و آنرا از تکلفات مترسلانه و ألفاظ منشیانه خالی نموده و بسبکی دلربا و شیرین درآورده و بطوری که در «الذریعه 9: 185» فرموده محمد شاه پس از وفات او تألیفات منظومه و منثوره وی را از بین برد! و مرحوم حاجی معتمد الدوله بعضی از آنها را جمع کرده و آنها را- که شانزده هزار بیت است- بنام «منشآت قائم مقام» نامیده و دیوانش را که ذکر کردیم در ذیل آن قرار داده، و محمود خان ملك الشعراء صباى كاشانى دیباچه ئی بر آن نوشته. و «منتخب منشآت» او را با بعضی از «منشآت میرزا مهدیخان استرآبادی» وزیر نادرشاه و «منشآت صاحب دیوان علی آبادی» و فاضل خان کروسى و معتمد الدوله نشاط؛ بنام «مخزن الانشا» در سنه 1273 در تهران چاپ زده اند، و یکی از مثنویات او بنام «جلایرنامه» است که ایرج میرزای قاجار «عارفنامه» را در قبال او بنظم آورده.

و بالا-خره بطوری که در «الذریعه» (محل مرقوم) فرموده با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر از آن جمله کتاب «اطلاعات عمومی: 321» محمد شاه نگذاشت که يك سال از خدمات او بگذرد و دستور داد تا اسمعیل خان قراچه داغی در شب شنبه آخر ماه صفر المظفر اینسال، مطابق (...) سرطان ماه برجی؛ او را در باغ نگارستان (که اینک محل اداره هنرهای زیبا است) خفه نموده، و اثر قبر او را هم- که در شاه عبد العظیم (ع) در مقبره شیخ ابو الفتح رازی (چنانکه در «روزنامه پارس، شماره 1099 صادر در 3 بهمن ماه 1329 نوشته) بوده- محو نمودند، و اموالش را مصادره کرد، و نه تنها او از قاجاریه این عمل شرم آور را نسبت بوزیر خویش که نهایت خدمت بوی کرده اند نمود؛ بلکه در سال 1215 شنیدی که فتحعلیشاه نسبت بحاجی ابراهیم خان شیرازی چه کرده، و در (1265) بیاید که ناصر الدینشاه با امیرکبیر چه کرد!

و مرحوم میرزا ابو القاسم چندین نفر زن و فرزند داشته، از آن جمله: میرزا علی 39 قائم مقام که در (1300) بیاید از زنی گرجیه، و دیگر دختری بنام مریم خانم 39 که در (1289) بیاید که او زوجه پسر عم خود میرزا معصوم محیط 39 بوده.

*** (وفات حسینعلی میرزای فرمانفرمای قاجار) ***

26 ع 1. شرح احوال او در (1203 ص 148 ش 83 ج 1) گذشت.

*** (779- تولد حاج ملا سلطانعلی گنابدی) ***

گنابد بطوری که از «طرائق الحقائق 3: 252» در متن و حاشیه برمی آید نام دو موضع است، یکی: در شش فرسخی شمال و مغرب طوس که از توابع مشهد بشمار آید، و دیگر:

نام بلوکی است در جزو حکومت طبس که آنرا بعنوان تعریب جنابذ- بضم جیم و نون و الف و کسر باء موحد و ذال معجمه- گویند، و بعضی نام اصلی فارسی آنرا گنابد بفتح اول گویند، انتهی. و بعضی دیگر در نام اصلی آن بعد از گاف واو در آورده و آن را گوناباد گویند و نویسند، و حاکم نشین این بلوک جوی مند است، و یکی از دیهات آن بیدخت بر وزن کیمخت است که در پارسی نام ستاره زهره است، چنانکه ناهید نیز در پارسی نام همین ستاره است. و بیدخت تا جویمند یکفرسخ است. و حاج ملا سلطانعلی از اهل این دیه بوده، و خود از عرفای بزرگوار و اجله اهل علم و ادب در این اعصار بود، و شرح احوالش در «المآثر و الآثار: 177 س 2» و «طرائق الحقائق 3: 252» و «شمس التواریخ: 56» ما بین تفصیل و اختصار بنظر رسیده، و نواده اش حاج ملا محمد حسن صالح علیشاه که در (1308) بیاید کتابی مخصوص بعنوان «نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم» مخصوص احوال او تألیف کرده؛ و از ملاحظه آنها با بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

ص: 1383

وی نامش سلطانمحمد بن حیدر محمد بن سلطانمحمد بن دوستمحمد بن نور محمد بن حاجی محمد بن حاجی قاسمعلی بیدختی رحمه الله، و لقبش در طریقت سلطانعلی است، و همانا در پیش از صبح شب سه شنبه بیست و هشتم ماه جمادی الاولی اینسال - مطابق (...) سنبله ماه برجی - در مزرعه نوده نیم فرسنگی قریه بیدخت متولد شده، و پدر او اسیر ترکمان و مفقود الاثر گردیده، و خود بر حسب استعداد ذاتی بتحصیل علوم پرداخته و در مشهد مقدس علوم ادبیه و فقه و تفسیر و حدیث را تکمیل نمود، سپس بسبزواری آمده و در خدمت حکیم الهی و عالم ربانی مرحوم حاجی ملا هادی در حکمت درس خواند، و چون مرحوم حاجی محمد کاظم سعادتعلیشاه طاوس العرفا بمشهد آمد از ملاقاتش اثری در نهادش پدیدار گردید و ترک همه را گفته و در پی او باصفهان آمد و طوق ارادت وی بگردن انداخته زمانی طی مقامات سلوک نمود، و در ماه شوال سنه 1282 اجازه دستگیری بهم رسانید، و روزگاری در بیدخت باستعلاج مرضی و تدریس و تلقین طالبین می کوشید، و از مردمان جفایبسه بسی اذیت و آزار کشید. در «المآثر» فرماید: وی ما بین ظاهر و باطن فراهم آورده، و معقول با منقول توأم ساخته، می گویند امروز در طریقت گروهی باو دست می دهند و سر میسپارند! مقارن جمع و تألیف این فهرس شریف از حج بازگشته بطهران آمد، از فقیه فاضل الی عارف کامل هرکه او را دید پسندید و بمراتب دانش و آگاهیستود، انتهی.

و از این عبارات چنین برآید که سفر حج وی در سنه 1305 بوده. و همچنین وی چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «بیان السعاده» در مقامات عبادت، در تفسیر در دو جلد که آنرا «التفسیر المنیر» هم می گویند و جامع بین تنزیل و تأویل است، چنانکه در «شمس التواریخ» نوشته، انجام تألیف آن یکشنبه 14 صفر سنه 1311. دویم کتاب «سعادت نامه». سیم کتاب «مجمع السعاده» در شرح احادیث مشکله از «اصول کافی». و این هر سه کتاب را بنام مرشد خود حاجی محمد کاظم طاوس العرفا نامیده. در «طرائق» فرماید: هر سه کتاب بطبع رسیده منتشر است و الحق در تفسیر کلام و تأویل آیات حق بسی از مطالب ارجمند طریقت در آنها مندرج است، انتهی.

و درباره «بیان السعاده» در «الذریعه 3: 181» فرماید: این کتاب را اصحاب عارف معاصر ملا سلطان محمد جنابذی در طهران بعقیده اینکه تصنیف شیخ ایشان میباشد چاپ کرده اند، لیکن عالم بارع معاصر سید حسین قزوینی حایری مرا خبر داد به انتحالی که در آن واقع شده، و از آن چنین برآید که این کتاب از غیر او است و اگرچه فی الجمله باشد، چنانکه در اعراب فواتح سور تفصیل شقوق کثیره آن که عقول از آن حیران است همه بعینه در رساله شیخ علی مشهور به مخدوم علی مهائمی کوکنی - متولد در سنه 776 و متوفی در سنه 835- موجود است، و سید غلامعلی آزاد بلگرامی آنها را در کتاب «سبحه المرجان» که در سنه 1177 تألیف شده نقل کرده، و آنها يك جمله یا دو جمله یا يك سطر و دو سطر نیست که احتمال توارد خاطرین در آن برود، و این انتحال ما را از اذعان بصدق نسبت بدانکه بوی منسوب شده بازداشت، انتهى ما فی «الذریعه»(1).

و دیگر از تألیفات وی که در «شمس التواریخ» است: «بشارة المؤمنین»، «تنبيه النائمین»، «ولایت نامه»، «شرح کتاب عربی باباطاهر عریان» است.

و از آنچه گذشت معلوم شد که وی در خدمت حاج ملا هادی سبزواری درس خوانده و در طریقت از فیض ارادت طاوس العرفا کامیاب شده.

اینک اسماء چند نفر از شاگردان مجلس درس یا مریدان صحبت تصوف او نوشته میشود:

ص: 1385

1- (1) دانشمند محقق آقای شیخ محمد هادی امینی نجفی نیز در مجله «المکتبه» ط بغداد شماره 34. صادره در محرم 1382 ص 28 «باین انتحال تصریح نموده و گوید که تفسیر مهائمی یکبار در هلی سال 1286 و بار دیگر در بولاق مصر سال 1295 چاپ شده است، انتهى. و محمد حسین ذهبی از نویسندگان بسیار متعصب و منحرف اهل سنت در کتاب کبیر خود «التفسیر و المفسرون 2: 199-234» تجزیه و تحلیل مغرضانه ئی از بیان السعاده- همانند سایر کتب شیعه- نموده و از جاده انصاف بسی بدور افتاده است. م.

اول: مرحوم حاجی نایب الصدر شیرازی که در (1270) بیاید،

دویم: مرحوم حاجی ملا علی فرزند خودش که در (1284) بیاید.

سیم: مرحوم حاجی شیخ عبد الله مازندرانی که هم در (1284) بیاید. چهارم: مرحوم میرزا محمد صادق طریقت نمازی که در (1302) بیاید.

پنجم: مرحوم ملا محمد جعفر برزکی کاشانی که در (1317) بیاید.

ششم: مرحوم رضا قلیخان سراج الملک که در (1333) بیاید.

هفتم: مرحوم شیخ اسد الله گلپایگانی که در (1366) بیاید.

در «شمس التواریخ» فرماید: در ما بین علما و عرفای عصر بصغر جثه و قصر قامت او کمتر کسی بود، ولی ابهتی داشت که کسی را در مجلسش یارای سخن گفتن نبود، و کسی بر او بسلام سبقت نمیگرفت، با اعالی و أدانی بیک نحو سلوک می نمود.

سپس در وفاتش فرموده که در شب بیست و ششم ربیع الاول سنه هزار و سیصد و بیست و هفت در وقت سحر برای وضو لب جوی آب که در منزلش می گذشته نشسته، و دو نفر از مغرضین ناگهان بر گلوش چسبیده فشار دادند تا روحش از این عالم فانی بسرای جاودانی انتقال کرد. قبرش در جنب قبرستان بیدخت، انتهی.

و همانا مدت عمر او هفتاد و پنج سال و نه ماه و بیست و هشت روز بوده، و بیست و ششم ربیع الاول مذکور مطابق 28 حمل ماه برجی بوده، و اینک قبرش در بیدخت مزاری معروف و بر آن عمارت و دستگاهی میباشد. و پس از خود از دوزن دو پسر و چندین دختر بازگذاشت، یکی از پسران از زوجه اول: مرحوم حاجی ملاعلی بوده که بزرگتر و در (1284) بیاید.

و دیگر میرزا محمد باقر از زوجه دویم که در 2 شنبه 23 شعبان سنه 1315 متولد شده و اینک در گنابد اقامت دارد و نام خانوادگی خود را سلطانی نهاده، و فرزندش سلطان ابراهیم سلطانی از اهل علم و ادب عصر حاضر است که در روز 27 شوال سنه 1371 قصیده ئی از خود در مجلس جشن اتمام گنبد و کاشی کاری مقبره جد خود صاحب عنوان قرائت کرده، چنانکه در «نابغه علم و عرفان: 492» نوشته.

ص: 1386

وی مرحوم حاج میرزا حسن بن آقا محمد باقر، و خود از اجله اهل عرفان و تصوف در اواخر مائه 13 و اوائل 14 بوده و شهرت و اهمیتی بسزا بهم رسانیده. در کتاب «ضمیمه تاریخ علمای خراسان فرماید:

هزار دور از سپهر، چو بگذرد گه شود

که تا يك آدم بد هر صفی علیشه شود

، انتهى. شرح احوالش در مقدمه تفسیرش (چاپ اول) و «طرائق الحقائق 3: 204» و «تاریخ علمای خراسان: 190» نوشته، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که او در سه شنبه سیم ماه شعبان المعظم اینسال - مطابق (... قوس ماه برجی - متولد شده، و در مبادی شباب بصحبت ارباب حال مایل گردید، اگرچه مریبان صوریشان چون مردمان تجارت پیشه و فارغ از اندیشه بودند وی را از صحبت اهل معنی ممانعت می نمودند، لیکن او با عزیمتی ثابت و عقیدتی صادق در گاه و بیگاه بشرف ملاقات و فیض مقالات گوشه گیران روشن ضمیر نایل گردید تا در بیست سالگی جذب شوق مرحوم رحمتعلیشاه وی را از اصفهان بشیراز کشید و از او شرف قبول یافته و در خدمتش بکرمان رفت، و پس از وفات وی در سنه 1280 از راه هندوستان بحج بیت الله الحرام رفت و در بحر محیط از شکستن کشتی بمهالك افتاد، عاقبت رهبر قضا و قدر بساحل نجاتش رسانید، و از تعرض آشراز بشر و مفاوز پر خطر و انواع سباع و بهایم جان بدر برده تا بمقصود رسید، و پس از طواف حرم و زیارت مزار رسول محترم باز بهند برگشت و بصحبت بسیاری از گوشه نشینان و مرتاضان آن مملکت نائل شد، و در طی این اسفار کتاب «زبدۃ الاسرار» را که در کرمان باشاره رحمتعلیشاه شروع نموده و ناتمام مانده بود تمام کرده و در بمبئی بچاپ رسانید، و بعد از چهار سال از بمبئی حرکت کرده بعبتات عرش درجات رفت و اربعینی در کربلای معلی نشست و پس از ادراک فیوضات بایران آمده و بیزد رفت، و چون از اهل حال و قال مغایرتها دید باز رهسپار هند

شد که بقیه عمر را در آنجا بسر برد، لیکن بجهاتی چند توقف در آن دیار برایش سخت افتاد و بعد از دو سال بایران برگشت و بشوق زیارت مشهد مقدس رخت بطهران آورد، و چون آن ایام سال مجاعت 1288 بود اسباب مسافرت از طریف و تلید بتلف رفت و ناگزیر از توقف در آن شهر گردید و تا آخر عمر همی در آنجا بود، و بعضی از معارف بلد و رجال دولت و ارباب مدارك تدارك خستگیها و جبران شکستگیهای او را نمودند، و بالاخره از اهل آن شهر بشمار آمد.

در «المآثر و الاثار: 217 س 2» فرماید: حاج میرزا حسن اصفهانی صفی علیشاه از عرفاء معروف مقیم دار الخلافه است، و بر علم تصوف و منازل سالکین اطلاعی عظیم دارد، و در این فنون کتابها و رسائل گوناگون ما بین نظم و نثر ساخته است و بطبع بعضی از آنها پرداخته، انتهی. و اینک اسامی تألیفات وی از این قرار است:

اول کتاب «بحر الحقایق» چنانکه در «طرائق» است، و در «الذریعه 3: 36» که جای ذکر آن است ذکر نشده. دویم کتابی «در ترجمه و تفسیر قرآن عظیم» که بنظم بر وزن «مثنوی مولوی» آنرا در مدت دو سال بنظم آورده و در تاریخ اتمام آن خود این دو بیت را سروده از زبان آن کتاب کریم:

من خوب ترین ترجمه قرآنم

بر معجزه نبی بهین برهانم

تاریخ من ار طلب کنی خود گویم:

تفسیر صفی هادی گمراهانم

1307

سیم کتاب «زبده الاسرار» در اخلاق و مراثی حضرت سید الشهداء که در هند شروع بتألیف آن نموده، انجام تألیف آن سنه 1283. چهارم کتاب عرفان الحق (که آنرا «دیوان الحقایق» هم نوشته اند. پنجم کتاب «میزان المعرفة». ششم «دیوان اشعار» که در آنها تخلص صفی نموده.

و چند نفر از اهل علم و عرفان از باریافتگان دربار آن بزرگوار و مریدان آن زبده ارباب محاسن آثاراند: اول حاجی نمازی که وی را بهمین کلمه در «ضمیمه تاریخ علمای خراسان ذکر کرده. دویم علیخان ظهیر الدوله که در (1281) بیاید، و پس از وی سمت خلافت و جانشینی او را داشته. سیم حاجی نایب الصدر محمد معصوم شیرازی که در (1270) بیاید.

ص: 1388

چهارم حاجی میرزا محمود خان نائینی که در ضمیمه مذکور ذکر شده، و هم آنجا دارد که در این زمان انجمن اخوت طهران و کرمانشاهان و سمنان و یاران طریقتی او در مشهد بنام او مباحثات و حقایق و کمالات او را ابراز می دارند. (تا آنکه فرماید) آنچه صافی داشته حقا که منحصر بفرد بوده، انتهى.

بالاخره وی در عصر روز چهارشنبه بیست و چهارم ماه ذی القعدة الحرام سال هزار و سیصد و شانزده- مطابق شانزدهم حمل ماه برجی- در تهران وفات کرد و هم آنجا دفن شد و اینک مقبره وی در محله شاه آباد در خیابانی بنام خود او معروف است و بر آن عمارت و بارگاهی برآورده اند، و پس از وی يك پسر و دو دختر از او بازماندند، که یکی از دختران بانو شمس الضحی است و در (1317) بیاید، و بطوری که در کتاب «رجال آذربایجان» نوشته اینک رئیس فرقه ئی که بوی معتقدند، حاجی دائی مستشار علیشاه کرمانشاهی است.

سنه 1215 شمسی

سیم ذی الحجة الحرام اول حمل ماه برجی

*** (781- تولد میرزا محمد مهدی 34 چهارسوئی اصفهانی) ***

وی فرزند مرحوم آقا میرزا محمد باقر 33 چهارسوئی است که در (1226) گذشت، و خود از عظماء علمای اصفهان و در فقه و اصول سرآمد همکنان بود، و همانا او در سه شنبه هشتم ماه رمضان المبارک اینسال (اندکی پیش از زوال)- مطابق (...). جدی ماه برجی- متولد شده، و شرح احوالش در «احسن الودیعه 1: 107» نوشته، و از ملاحظه آن با بعضی از

ص: 1389

مواضع دیگر چنین برآید که او نزد پدر بزرگوار و عم و ال‌تبار (آقا میرزا محمد هاشم) درس خوانده و هم از آنها و حاج ملا حسینعلی تویسرکانی روایت نموده، و کتب چندی تألیف فرموده، از آن جمله: «شرح تبصره علامه» در سه جلد بزرگ بطریق استدلال، انتهی باختصار. و پس از مدت هفتاد و سه سال و سه ماه قمری و پنج روز عمر، در وقت غروب آفتاب روز دوشنبه سیزدهم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و سیصد و بیست و چهار، چنانکه بر روی قبرش نوشته- مطابق 8 دلو ماه برجی- بمرض حمله وفات کرد، و در تخت پولاد در بقعه پدر بزرگوار در پیش روی برادرش آقا میرزا مسیح دفن شد، و در «نسبنامه الفت» و «شجره نامه چهارسوئی ها» چهار پسر و چهار دختر از او نوشته اند، از پسران:

اول میرزا محمد جعفر 35، تولدش غره ذی القعدة سنه 1275 و فاتهش سنه 1330 قبرش در قصر شیرین عراق عرب.

دویم میر سید علی 35، تولدش سنه 1277، و فاتهش 2 شنبه 25 ذی الحجه سنه 1342.

سیم میرزا بهاء الدین 35، تولدش سنه 1282 و فاتهش 2 شنبه 2 شعبان سنه 1339 قبرش در اصفهان.

چهارم میرزا علاء الدین 35، تولدش سنه 1290 و فاتهش 3 شنبه 5 محرم سنه 1365 قبرش در اصفهان.

و دختران: اول نازنین بیگم 35 دویم بیگم آغا 35. سیم آغا بی بی 35. چهارم خانم آغا 35، و از هر یک از این پسران و دختران اولاد و اعقابی باز مانده که در «نسبنامه» مذکور و «شجره نامه» مرقوم تفصیل آنها نوشته، و از آن جمله نازنین بیگم زوجه ملا حسن جوزدانی بوده و از وی اولادی داشته که یکی از آنها بنام خانم صغری زوجه حاج میرزا علی اکبر شیخ الاسلام بوده که در (1350) بیاید، و خانم آغا که چهارم است زوجه آقا میر سید

ص: 1390

محمد 41 میر محمد صادقی است که در (1290) بیاید.

و یکی از فرزندان میرزا محمد جعفر جناب حاج میرزا محمد مهدی 36 است که در 20 محرم سنه 1325 متولد شده و از همانم خود جناب سید محمد مهدی کاظمینی (1319) روایت می کند.

و یکی از فرزندان میر سید علی 35 جناب آقا سید صدر الدین 36 است که در (1308) بیاید.

* (782 - تولد شیخ احمد ستی بحرانی) *

وی فرزند شیخ صالح (1281) و خود از علما و ادبا بوده، و همانا در اینسال در قریه مرکوبان از قرای ستره بحرین متولد شده، چنانکه در «الذریعه 3: 74 ش 220» فرموده؛ و در اوراق پشت «نسبنامه الفت ص 11» در سنه 1250 نوشته.

و بهرحال، وی با پدر خود بمنامه آمده و از نخست نزد سید علی بن سید اسحق بلادی و سپس نزد شیخ عبد الله بن شیخ عباس ستی درس خوانده و بعد از آن بنجف رفت و آن جا در نزد شیخ انصاری و حاج ملا علی میرزا خلیلی و شیخ راضی نجفی و شیخ محمد حسین کاظمینی درس خوانده و پس از وفات شیخ انصاری ببحرین برگشت و اهل آن ولایت اطراف او را گرفتند و وی بتدریس و تألیف مشغول شد، و در حدود سال 1284 بزیارت عتبات رفت، و پس از برگشتن بقطیف شنید که محمد بن خلیفه حاکم بحرین آمده که بحرین را از برادر خود علی بن خلیفه بعنف بگیرد، پس از این مطلب وحشت کرده و استخاره بر این توقف در قطیف نمود و مساعد آمد و در قطیف ماند، و دو روز بعد وقعه عظیمی در بحرین رخ داد که بسیاری از اموال و نفوس تلف شد و کتب بسیاری هم از او بغارت رفت، و او پس از آرامش آن فتنه برای

ص: 1391

آوردن آنها ببحرین رفته و باز بقطیف برگشت و تا آخر عمر در این دو محل بعزت زیست.

و او کتب و رسائل چندی تألیف نموده: اول «اجوبه مسائل متفرقه در فقه و اصول و غیره» دویم «رساله در احوال شیخ انصاری». سیم کتاب «ازالة السجف» از موانع صرف در علم نحو. چهارم کتاب «اقامة البرهان» در حلّیت اربیان. (اربیان نوعی از ماهی است که در سند و بصره و بحرین یافت می شود، و برخی از حاشیه نویسان «لمعه» گمان کرده که آن دببنا است، و شیخ در این کتاب آن را رد نموده).

پنجم کتاب «التحفة الاحمدية للغرقة الجعفرية» که آنرا «الصحيفة الصادقية» نیز گفته اند، در «الذريعة 3: 411 ش 1480» شرحی درباره این کتاب نوشته بخلاصه این که آن کتاب بزرگ ضخیمی است در ادعیه حضرت صادق (علیه السلام) که نه تنها مقصور بر منشآت آن جناب در ادعیه است؛ بلکه نخست ادعیه ئی را که آن جناب در مقاصد خاصه و مطالب معینه انشاء فرموده ذکر کرده و آنها را بترتیب «صحیفه کامله سجادیه» مرتب نموده و سپس همه دعاهائی را که آن حضرت از آباء بزرگوار خود روایت نموده بترتیب کتب فقهیه از طهارت تا دیات ذکر کرده و همه این ادعیه قریب بهشتصد دعا در زیاده بر پانصد صفحه بزرگ است، و در اول آن خطبه طولانی بلیغی است با رعایت براعت استهلال بأسماء کتب دعا و سایر محسنات بدیعیه، و همچنین فهرست ادعیه مذکوره و فهرست کتب منقول عنها را ذکر کرده و غالباً در حواشی متعرض بیان سند دعاء بتفصیل و شرح الفاظ غریبه آن شده، و هیچ دعائی نیاورده مگر از کتب معتبره معروفه، بلی دعای (اللهم انت ثقتی حین یسوء الظن) را بدون سند، و هم چنین دعای عبرات را از «کتاب محقق داماد» آورده، و انجام تألیف آن در 22 محرم سنه 1307 بوده، و این دو بیت را در آخر آن بعنوان توریه و ایهام و مراعات تاریخ آن نوشته:

کتابنا تم بلطف کامل

یرجی به الفوز لکل عامل

ان شئت تاریخا فذا تاریخه:

ختامه وسائل المسائل

1307

ص: 1392

ششم «حواشی برخی از کتب رجالیه» همچون «رجال کبیر» و «کشی» و غیر آنها. هفتم کتاب «الدرر الفکریه» در «اجوبه مسائل شبریه» که جواب چهار مسئله سید شبر بن سید علی بحرانی است.

هشتم «رساله ئی در حبوه». نهم «رساله ئی در شرح زکوة بزغاله» از «شرح لمعه». دهم «رساله ئی در نقض رساله شیخ علی بن شیخ عبد الله ستری» که اخفات بسمله را در اخیرتین واجب دانسته.

یازدهم کتاب «زاد المجتهدین» در شرح کتاب «بلغة المحدثین» شیخ سلیمان علامه (رحمه الله) در رجال. دوازدهم کتاب «عاشوریه» در حکم زیارت عاشورا و شرح خبر ابن وهب در امساک تا عصر. سیزدهم کتاب «قبسة العجلان» در وفات غریب خراسان که آنرا یک شبانروز تألیف کرده بدون مراجعه کتبی در این باب.

چهاردهم کتاب «قرة العین» در وجوب (1) جهر بسمله در سوای دو رکعت اولتین.

پانزدهم کتاب «المراثی الاحمدیه» که «دیوان اشعار» او، و از جمله آن: «قصیده بدیعیه» است در مدح حضرت امیر (ع) نظیر «بدیعیه صفی الدین حلی»، و در آن ملتزم شده که اسماء انواع بدیعیه را صریحا ذکر کند؛ و مطلع آن این است؛

بدیع مدح علی مذ علا قلمی

براعة تستهل الفیض من کلمی

شانزدهم «شرح قصیده» مرقومه. هفدهم کتبی که بسبب اشتغال بما هو اهم تمام نشده چون «شرح لمعه» و «سلم الوصول» بسوی علم اصول. هیجدهم کتاب «ملاذ العباد» در تتمیم «سداد» در تقلید و اجتهاد. نوزدهم «منظومه ئی در توحید». بیستم «منظومه ئی در شک و سهو».

بیست و یکم «منظومه ئی در فقه» زیاده بر دو هزار بیت.

بیست و دویم «منظومه ئی در نظم زیده» شیخ بهائی. بیست و سیم کتاب «منهاج الکرامه» در حکم خارج از بلد اقامه. بیست و چهارم «تخمیس قصیده: کمل حقیقتک التی لم تکمل».

و او در شب چهارشنبه غره ماه شوال المکرم (عید فطر) یا دویم سنه هزار و سیصد و پانزده- مطابق (...). حوت ماه برجی - وفات کرده و در قریه غریفه از توابع مأحوز بحرین در جوار شیخ میثم صاحب «شرح نهج البلاغه» دفن شد، انتهى.

و فرزندش شیخ محمد صالح در (1333) بیاید.

ص: 1393

* (783 - وفات سید ارتضی علی کوپاموی هندی) *

وی فرزند مصطفی علی و خود از رجال علم و ادب بوده که در سنه هزار و صد و نود و هشت (چنانکه در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 1: 519» فرموده) متولد شده، (و چون در جلد اول این کتاب که جای ذکر اوست ذکر نشده در اینجا که سال وفات او است تلافی شد)، و در نزد مولوی حیدر علی سندیلی و محمد ابراهیم بلگرامی در علوم عقلیه و نقلیه و ادبیه درس خوانده، و جمع مابین شریعت و طریقت فرموده، و در سنه 1225 به مدراس که پدرش در آنجا قاضی بوده رفت، و بعد از پدر این منصب بوی محول گردید، و او همی بوظایف آن پرداخته و کتب چندی تألیف نموده:

اول: «حاشیه بر شرح ملا صدوری بر هدایه» اثر الدین ابهری. دویم رساله «فرایض ارتضائیه». سیم کتاب «فوائد سعیدیه». چهارم کتاب «المنحة السراء» در «شرح دعاء کاشف الضراء».

و بالاخره، پس از مدت پنجاه و سه سال عمر در اینسال وفات کرده.

* (وفات جهانشاه شاعر قاجار) *

شرح احوال او در 1224 (ج 3 ص 778 ش 346) گذشت.

ص: 1394

* (784- وفات میرزا سعید، نائینی طباطبائی) *

در «تاریخ نائین 3: 96» کلماتی بنقل از قول آقای نجفی مرعشی دارد بخلاصه این که وی از احفاد میرزا رفیعای نائینی است (که در جلد اول، ص 34 شماره 13 گذشت) و خود از علمای تفسیر و معقول و عرفا و شعرا بوده که در سنه هزار و صد و نود متولد شده و «مجموعه ئی» از او بخط خودش در کتابخانه مرحوم حاج میرزا ابوالهدی کرباسی بنظر آقای نجفی رسیده که مقام علمی وی از آن استفاده می شده، و پس از مدت شصت و یک سال عمر در اینسال وفات کرده و در تخت پولاد در صحن تکیه میرزا رفیعا دفن شده، [انتهی \(1\)](#).

* (785- تولد شیخ عبد الله آل عبد الجبار بوشهری) *

وی فرزند حسین بن محمد علی، و خود از علما و فقهاء عصر خویش بوده، و چنانکه در «الذریعه 12: 72 ش 504» فرموده در اینسال در بوشهر متولد شده و منظومات و تصانیفی در علوم عربیت داشته، از آن جمله منظومه ئی بنام «زهرة أرض الغری» در اصول که آنرا در نجف در زیاده بر سیصد بیت بنظم آورده و تا مبحث عموم و خصوص رسیده، و اول آن این است:

حمدا جزایلا کل کل من ثنی

عنه لمن ألهمنا المینا

من الاصول فی فروع الدین

تا اینکه فرماید:

سمیته بزهره الارض الغری ... الخ.

ص: 1395

1- (1) خلاصه ئی از این مطالب در «تذکره القبور: 214 ط 2» نیز مذکور است. م.

و او سفری بمکه رفته و در برگشتن بنجف اشرف مشرف شد و آنجا از علما مجاز گردید و در بصره که رسید آنجا در ماه جمادی الاخره سنه هزار و دویست و نود و دو- مطابق (اسد- سنبله) ماه برجی- وفات کرد و جنازه او را بنجف بردند. و این شیخ عبد الله برادری داشته بنام شیخ اسمعیل که نیز از اهل علم بوده، و نسخه ئی از «زهرة الارض» مذکور را بخط خویش نوشته و در 1328 در بوشهر وفات کرده چنان که هم در «الذریعه، جلد و شماره مرقوم» فرموده.

* (786- تولد حاج سید عظیم شروانی) *

وی بطوری که در «مؤلفین کتب چاپی 4: 79» فرموده از مشاهیر شعرای آذربایجان بوده که در اینسال متولد شده و زبان بشعر گفتن گشوده، و در ضمن اشعارش چند تن از شعرای معاصرین خود را ذکر کرده، همچون: نورس، عاصمی، صفا، جرمی، یوسف، سالک، ثریا، مصور؛ و از آنها تعریف نموده. همانا در عهد وی دو انجمن شعرا و ادبا یکی بنام انجمن خواموشان در قره باغ و دیگری بنام بیت القضا در شماخی دایر بوده و سید عظیم و جمعی از شعرای معاصر وی اعضای نامی آن دو مؤسسه بوده اند، و وی را تألیفاتی است: اول «دیوان اشعار».

دویم «مثنوی»، انتهای.

* (787- تولد سید علی ببلای مالکی) *

ببلای شهری است در ناحیه دیروط از توابع اسیوط مصر که سادات حسینی در آن مینشینند.

ص: 1396

و سید علی فرزند سید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن معوض حسینی، و خود از علمای جامع الازهر و خطیب مسجد حسینی و شیخ آن در مذهب مالکیه بوده، و همانا در اینسال (چنانکه در «معجم المطبوعات: 522» فرموده) در بیلا و متولد شده و هم در آنجا زیسته و قرآن مجید را حفظ کرده و بعضی از علوم را دریافت، آنگاه در سنه 1269 بجامع الازهر درآمد و بمجلس شیوخ بزرگ چون شیخ عیش و شیخ منصور کساب و سید محمد صاوی و شیخ انبایی و غیر آنها راه یافت، و جد و جهدی تمام نموده تا در حیات علوم و تقوی و صلاح و مکارم اخلاق بمقامی سامی نایل گردید، آنگاه در سنه 1299 ناظر کتابخانه خدیویه، و در 1312 تقیب سادات بدیاری مصریه، و در سنه 1320 شیخ جامع الازهر گردید، و در سنه 1323 از این سمت اخیر استقالت جست که هم در آن سال وفات یافت، و مدت عمرش هفتاد و دو سال بود، و وی را کتابی است بنام «الانوار الحسینیه» بر رساله «المسلسل الامیریه» که شرحی است بر کتاب مذکور در حدیث مسلسل بیوم عاشورا بسند شیخ محمد امیر صغیر.

*** (788 - وفات آقا سید محسن شامی یمانی) ***

آقا سید محسن فرزند سید احمد حسنی یمانی، و از علمای زیدیه در ولایت یمین بوده، و «شرحی بر صحیفه سجادیه» تألیف نموده و در اینسال وفات کرده، چنانکه آقای نجفی مرعشی در مقدمه «صحیفه» چاپ آقای مشکوة بیرجندی در (ص کج) فرموده.

ص: 1397

لار چنانکه در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 281» فرموده، نام دو محل است:

یکی در فارس که از گرمسیرات آن مملکت و میانه مشرق و جنوب شیراز بمساحت 57 فرسنگی افتاده و هوایش بعد از نواحی عباسی گرم تر از همه بلوکات فارس است، و دیگری در ری که چندین دشت و کوه و پشته است بر فراز کوه البرز؛ و هوای این دو لار ضد یکدیگر است.

و ملا محمد باقر صاحب عنوان از لار فارس است، و شرح احوالش در «فارسنامه، گفتار مذکور: 284»، نوشته، و از آن با ملاحظه برخی از مواضع دیگر چنین برآید که: وی فرزند محمد علی بن عبد الصمد بن شاه منصور، و خود عالمی معروف و شاعری مشهور بوده. در «فارسنامه» او را بکلمات صفوه محدثین و قدوه مدرسین و جامع معقول و منقول و زبده علمای تفسیر و امثال اینها وصف نموده، سپس فرماید: اصلش از خیمه نشینان قریه بیرم لارستان است و قبیله او را دشتی گویند که بعضی در بیرم و بعضی در کوه و صحرای آن توقف دارند، و او بشیراز با سعی تمام بتحصیل علوم شتافت و پس از آن بلار برگشته و مرجع اهالی آن گردید، و در اواخر عمر از حلیه بصر عاری شد و «دیوانی در اشعار» دارد زیاده از سی هزار بیت، و از آن جمله این اشعار است:

ای بولای تو تولای من

از خود و اعیار تیرای من

بود تو پیدائی پیدای من

گر بشکافند سر و پای من

جز تو نیابند در اعضای من

سر بته افکنده من از غم خموش

هیکل من بلبله وش در خروش

ص: 1398

نغمه عشق است نه ذکر سروش

زمزمه در زمزمه آید بگوش

کیست در این قالب اعضای من

نه کره را گرم تک و دو کنی

برمه و خور حکم روا روا کنی

خسته شیرین دل خسرو کنی

جلوه پی جلوه که نو نو کنی

صورت دیگر ز هیولای من

دیده نظر باز تو بیجا نشد

دل بغلط واله و شیدا نشد

این غزل از من عبث انشا نشد

تا تو چو گل وا نشدی وا نشد

ناطقه بلبل گویای من

صورت اشیا بنگاری بخود

سوی وجود از عدم آری بخود

ایکه نفسها بشماری بخود

یک نفسم گر بگذاری بخود

وای من و وای من و وای من

صادر بی واسطه عقل نخست

آمد و پیش از همه قرب تو جست

عشق من آتروز ترا شد درست

مست تو و محو تو و مات تو است

عقل من و هوش من و رای من

بتکده و دیر و برهمن ز تو

مزدلف و وادی ایمن ز تو

لعبت چین و بت ارمن ز تو

گر تو توئی من کیم ای من ز تو

من شده تو آمده بر جای من

من بزمین ناله من عرش گیر

سد ره بدم در کشم از یک نفیر

آوخ از آندم که برآرم صفیر

شهر جبریل فشانند عبیر

بر دم روح القدس آسای من

ای تو بزرگ و همه عالم حقیر

ورد زبان چیست مرا؟: یا مجیر

چون تو مجیری و منت مستجیر

پنجه ببر آمد و چنگال شیر

ص: 1399

پیشکش آهوی صحرای من کون و مکان آینه ذات تو

سینه افروخته مشکوة توزاری من صیقل مرآت تو

تا نشد از نفی من اثبات توسر نزد از لای من الای من

سایه عشق ار بکلیسا فتدولوله در مسجد اقصی فتد

بس نه ترا لرزه در اعضا فتد

زلزله در طاق سکو بافتد(1)

بر سر منبر رسد ار پای من

طینت صحبت ز چه می شد عجین

از می رضوان و بهشت برین

چند در این غمکده باشی مکین

صحبت از این حجره در او بین

عرش برین منزل و مأوای من

و بالاخره او در اینسال وفات کرده. در «الذریعه 9: 599» شرحی درباره صاحب عنوان نوشته بخلاصه اینکه دیوان اشعار او بنام «تاج الدواوین» است و در سنه 1312 با اشعار سمیش ملا محمد باقر لاری در بمبای بمباشرت نواده وی میرزا علی اکبر بن ابو الفیض بن صاحب عنوان چاپ شده و آن شامل غزلیات و رباعیات و مثنویات و مرثیاتی حضرت سید الشهداء (علیه السلام) است، و اشعار این دو نفر ملا محمد باقر بیکدیگر مخلوط شده، و قره العین بابیه دختر شیخ محمد تقی بعضی اشعار صحبت را ذکر کرده، انتهى.

در اینجا چند مطلب را باید متذکر شد: 1- اینکه ملا محمد باقر لاری سومی صاحب عنوان در (1288) بیاید. 2- اینکه اینجا که قره العین را دختر شیخ محمد تقی نوشته ظاهرا مقصودش حاج ملا محمد تقی شهید ثالث قزوینی بوده، و آن اشتباه است؛ زیرا که قره العین دختر

ص: 1400

1- (1) سکوبا نام عابدی است نصرانی که دیری بساخت و بنام او شهرت یافت: «برهان» و مخفی نماند که این مخمس با تغییراتی در» دانشمندان و سخن سرایان فارس» آمده است. م.

حاجی ملا محمد صالح برادر شهید ثالث و زوجه پسر عم خود آقا محمد بن شهید مذکور بوده.

2- اینکه فرموده قرۃ العین بعضی اشعار صحبت را ذکر کرده، مبنی بر این است که در «طرائق الحقائق 3: 142» غزلی از صحبت بدین مطلع آورده:

لمعات وجهك اشرفت

و شعاع طلعتك اعتلی

ز چه رو ألت بربکم

نزنی، بزنی که بلی بلی

و در مقطع آن فرماید:

تو که فلس ماهی حیرتی

چه زنی ز بحر وجود دم

بنشین چو صحبت و دم بدم

بشنو خروش نهنگ لا

سپس فرماید: بعضی این اشعار را بدختر شوشتری طوطی تخلص نسبت داده و مصراع اخیر را:

بنشین چو طوطی و دم بدم

بشنو خروش نهنگ لا

نوشته، و بعضی بدختر حاجی ملا محمد صالح برغانی ملقبه بقرة العین نسبت داده، انتهى.

*** (790- تولد صفاء شیخ الاسلام شیرازی) ***

وی حاجی شیخ محمد حسین بن حاجی شیخ ابو القاسم بن شیخ محمد حسین بن شیخ محمد باقر بن شیخ محمد بن شیخ احمد بن علی بن شیخ محمد تمامی امامی (ره) است.

خانواده تمامی که بتصریح حاشیه (منه) «آثار عجم» بفتح تاء و تشدید میم در وسط است از خانواده های قدیمی شیراز و چنانکه در «الذریعه 8 ش 214» فرموده منسوب بأبو تمامه صیداوی است، و نخستین کسی از آنها که نامش در کتب ذکر شده شیخ علی مرقوم است.

و فرزندش شیخ احمد در «طیف الخیال» ذکر شده و از جمله علما بوده و در حدود سال 1130 وفات نموده، و فرزندش شیخ محمد نخستین کسی است از این خانواده که در شیراز شیخ الاسلام شده و در حدود سال 1170 و اندی وفات کرده.

فرزندش شیخ محمد باقر در حدود (1197 یا 1198) وفات کرده.

فرزندش شیخ محمد حسین در حدود سال (1225 یا 1226) وفات کرده.

فرزندش حاجی شیخ ابو القاسم در سنه 1211 متولد شده و در حدود سال (1248 یا 1249) بعد از وفات عم خود شیخ محمد امین شیخ الاسلام شد، و پس از 75 سال عمر در سنه 1286 در مدینه وفات کرد.

فرزندش حاجی شیخ محمد حسین شیخ الاسلام صاحب عنوان از علمای شیراز بوده که در اینسال در همان شهر متولد شده و سالها شیخ الاسلام آن بوده و در تفسیر و فقه و غیره تدریس می نموده و شعر هم می گفته و تخلص صفا می نموده، و فرزندان چندی داشته، از آن جمله شیخ محمد باقر وفا تخلص که در (1278) بیاید، و صفا صاحب عنوان دیوانی در اشعار دارد، و این چند بیت را در حاشیه منه «آثار عجم» از او نقل کرده:

ای یار جفایبیشه وفا نیز گهی کن

بر جانب دل سوختگان هم نگهی کن

ای ناله بآن شاه ز حالم خبری ده

وی آه بآن ماه بهر حیلہ رهی کن

بقصد صید دل تیرش خدنگ است

کمانداری که با جانم بجنگ است

یکی آه مرا در وی اثر نیست

دل سختش مگر از روی و سنگ است

ماه رخسارا چه می پوشی ز ما رخسار خویش

از کرم ده جای ما در سایه دیوار خویش

وی بطوری که در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1: 435» فرموده، نامش محمد حسن و خود فرزند حاج محمد رضا خان نصره الوزاره ابن میرزا حسین مایل ابن میرزا محمد هادی است.

حاج محمد رضا خان در شیراز متولد شده، و در جوانی بقصد تجارت بعراق عرب رفته و در بصره رحل اقامت افکند و آنجا قریب سی سال ژنرال قونسول دولت ایران بوده و در سنه 1326 وفات کرده.

و فرزندش بدیع صاحب عنوان در اینسال در کاظمین متولد شده، و علوم ادبی و زبان فرانسه را در بصره آموخت، و چون بسن رشد و بلوغ رسید و در ایران آوای مشروطیت برخاست؛ با روزنامه مشهور «حبل المتین» منطبعه کلکته بنای مکاتبه گذاشت و مقالاتی برای روزنامه مذکور می فرستاد و درج میشد، و هم در بصره بتشکیل جمعیت ایرانیان پرداخت، و پس از خلع محمد علیشاه و اعلام مشروطه جشن باشکوهی پیاورد و شروع بگفتن اشعار اخلاقی و اجتماعی نمود که برخی از آنها را حاجی زین العابدین مراغی در کتاب معروف «ابراهیم بیك» آورده است، و در حدود 1336 بایران آمد و بسمت قونسولگری ایران در کربلا، و از آن پس بصره و بغداد و هرات و بیروت منصوب شد و بصوب مأموریت حرکت کرد، و سالهای دراز بخدمت وزارت امور خارجه و وزارت کشور ایران اشتغال داشت، تا در حدود سال (1356-1357) مطابق 1316 شمسی - بمرض سکتة وفات کرد، و وی را تألیفات مفیده چندی است:

اول کتاب «تاریخ بصره». دویم کتاب «داستان باستان» یا «سرگذشت کورش». سیم

کتاب «دش مثنی» که ترجمه از فرانسه است. چهارم کتاب «دستور زبان فارسی». پنجم «دیوان اشعار». ششم کتاب «شمس الدین و قمر». و اینک این اشعار از او اینجا نوشته میشود:

ای دل متاع معرفت اینک ببازار آمده خلق جهان از چهار سو او را خریدار آمده
از فیض ارباب هنر شد شاخ دانش بارور هم علم و هم فن منتشر در کل أمصار آمده
هر عالمی عامل شده هر جاهلی عاقل شده هر ناقصی کامل شده هر مست هشیار آمده
شد تار دانش بافته انوار حکمت تافته

وحشی تمدن یافته در

مسلك (1) أحرار آمده

در کشور مغرب زمین شد حصن دانائی حصین

بنیاد نادانی بین یکسر نگون سار آمده

در عزم و رفعت گشته طاق اعداء دین از اتفاق

اسلام از جهل و نفاق اندر جهان خوار آمده

زندهار ای ایرانیان غافل مبادید این زمان

زیرا که غفلت در جهان بار آور عار آمده

نظم بدیع ممتحن شد زیور هر انجمن

تا بهر ابنای وطن نطقش بگفتار آمده

ص: 1404

1- (1) در نسخه چنین است، لیکن ظاهراً باید در سلك باشد. منه.

سنه 1252 قمری مطابق سنه 1275 شمسی

دوشنبه غره محرم الحرام (...) حمل ماه برجی

*** (792- تولد سید نعمان آلوسی بغدادی) ***

وی سید خیر الدین ابو البرکات، فرزند سید محمود آلوسی است که در سال 1217 (ج 3 ص 623 ش 243) گذشت، و خود از علمای اهل سنت از خانواده آلوسین بغداد است که شعر هم می گفته و خط را نیکو می نوشته، و همانا در روز آدینه دوازدهم ماه محرم الحرام اینسال - مطابق (...) ثور ماه برجی - متولد شده، و در نزد پدر خود و شاگردان او درس خوانده، و سفرهای عدیده برای نیل باسناد عالیه بمکه معظمه و غیره نموده، و در نتیجه باجازات کثیره از علماء مهمه سرافراز گردید، و بعد از آن ببغداد برگشته و بتدریس و تألیف پرداخت و کتب چندی تألیف کرد:

اول کتاب «جلاء العینین» در محاکمه بین احمدین، یعنی احمد ابن حجر که ردبر احمد ابن تیمیه نوشته. دویم کتاب «الجواب الفسیح» در رد عبد المسیح کندی که وی «رساله ئی در رد اسلام» نوشته و صاحب عنوان ردی بر آن نوشته. سیم «حاشیه برشرح قطر الندی» که شرح و متن هر دو از ابن هشام انصاری است در تکمیل حاشیه ئی که پدرش بر آن نوشته. چهارم رساله ئی در «أجوبه مسائلی» که از هند برای او آمده. پنجم کتاب «شقائق النعمان» در رد

ص: 1405

شفاشق ابن سلیمان، در رد برخی از معاصرین خودش. ششم کتاب «غالیة الموعظ و مصباح المتعظ» انجام تألیف آن سنه 1300. هفتم کتاب «سلس الغانیات» در ذوات الطرفین از کلمات، مانند خود سلس و سدس و باب بمعنی در وتوت که نام درختی است که برگ آن غذای کرم ابریشم است و غیر اینها. و خووخ والا و نون (بمعنی ماهی)، و چنانکه این چند کلمه در عربی این طور است در پارسی نیز این گونه کلمات بسیار است همچون باب بمعنی پدر و مام: مادر و توت: میوه معروف، و چاچ که کمان آن مشهور است، و در غیر پارسی همچون پاپ: رئیس دینی ترسایان و غیر اینها.

و او کتب خود را وقف بر مدرسه مرجانیه که در آن درس می گفته نموده، و در چهارشنبه هفتم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و هفده (چنانکه در «معجم المطبوعات: 8» بدون روز هفته فرموده) مطابق (...). ثور ماه برجی وفات کرده، و در زیر گنبد مدرسه مرجانیه در جانب قبر مرجان دفن شد، و مدت عمر او نظر بتاریخ تولدش که ذکر شد شصت و چهار سال و یازده ماه و بیست و پنج روز بوده، و فرزندان چند از او باز ماند؛ چنانکه در «المسک الاذفر» فرموده، از آن جمله سید علی که در (1277) بیاید.

*** (793- تولد میرزا محمد علی چهاردهی رشتی) ***

وی فرزند مرحوم ملا محمد نصیر الدین بن حاج شیخ زین العابدین، و خود از علمای محققین و فقهاء عصر خویش بوده، و همانا در شب آدینه بیست و ششم ماه ربیع المولود اینسال- مطابق (...). سرطان ماه برجی- در قریه چهارده واقع در شش فرسنگی شمال شرقی رشت متولد شده، و در اوائل عمر خود- چنانکه در «نقباء البشر: 1548» فرموده- در زمان شیخ انصاری بنجف اشرف مشرف شده و در نزد علماء بزرگ درس خوانده تا خود از اجلاء علما

و فضلاء محققین گردید و بتدریس سطوح اشتغال ورزید و طلاب و محصلین اقبالی سخت بوی نمودند، چندان که کمی از آقایان بودند که بمجلس درس او نمی رفتند، و با این همه وی کتب چندی که شماره آنها از سی می گذرد تألیف کرده، از آن جمله:

اول کتاب «تبیان اللغة» که مختصری است بفارسی. دویم کتاب «التحفة الحسینیة» در مقتل چنانکه در «احسن الودیعه» و «الذریعه ج 3» نوشته، و در «نقباء البشر» نوشته که آن در ادعیه است، و بهر حال آن کتابی است فارسی و بزرگ و نسخه اش نزد نواده اش شیخ مرتضی (که در 1327 بیاید) موجود است، و یکی از شاگردان او آقای سید عبد الله ثقة الاسلام اصفهانیست چنان که خود در «ارشاد المسلمین» فرموده، و دیگر جناب حاجی شیخ آقا بزرگ تهرانی که هم از او روایت می کند، چنانکه خود در «نقباء البشر» نوشته.

و او پس از مدت هشتاد و یک سال و ده ماه قمری و چهار روز عمر، در شب چهارشنبه سلخ ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و سی و چهار- مطابق 15 قوس ماه- وفات کرده و در نجف در حجره اخیره طرف قبله صحن مطهر دفن شد، و از قراری که در «مجله جلوه، سال 2، دوره 2 شماره 10 ص 540» نوشته؛ سه پسر و سه دختر از وی بازمانده، و از پسران:

1- حاجی شیخ محمد، معروف بآیت الله زاده مدرسی که از علما بوده، تولدش سنه 1300 وفاتش ذی الحجه سنه 1345 قبرش نزد پدرش، و فرزند او شیخ مرتضی مدرسی در (1327) بیاید. 2- شیخ حسین که جوانی فاضل و پرشور در عراق عرب بوده و چندی در مدرسه متوسطه رشت تدریس می کرده و آخر در 2 محرم سنه 1339 در رشت وفات کرده و در نجف نزد پدرش دفن شد. 3- آقا میرزا هادی وکیل پایه یک دادگستری در رشت، انتهی.

و یکی از دختران زوجه حاجی شیخ محمد زاهد گیلانی است که از علما و حکماء عصر و شاگرد صاحب عنوان و آقای شریعت بوده، چنانکه در «تاریخ علما و شعراء گیلان: 115» فرموده.

*** (794- تولد مرحوم حاجی میرزا ابو القاسم نراقی، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاج ملا محمد نراقی (ره) است که در سال 1215 (ج 2 ص 555 ش 222) گذشت، و خود ملقب بنجم الدین و از علما و فقها و صاحب اخلاقی فاضله بوده، و در حفظ آیات قرآنی و معانی اشعار غریبه براعتی تمام داشته، و بطوری که در «لباب الالقاب:

104» فرموده در اینسال متولد شده و در نزد پدر خود درس خوانده و هم از وی اجازت گرفته، انتهى، و چنانکه در «المآثر: 162 س 1» نوشته در اصول مهارتی عظیم بهم رسانیده، و در کاشان ریاستی شایسته داشته و حکومت شرعیه می نموده، انتهى. و او چندین کتاب در فقه و اخلاق و معارف و غیره تألیف کرده:

اول کتاب «تسهیل الدلیل» در فقه که در مقدمه «شعب المقال» که اینک ذکر میشود آنرا ذکر کرده. دویم «رساله فی رد قائلین بحجیت ظنون خاصه» که در «المآثر» ذکر کرده. سیم کتاب «شعب المقال» در درجات رجال، انجام تألیف آن روز جمعه 27 ع 2 سنه 1291، و شیخ محمد خالصی که در (1308) بیاید مقدمه فی بر آن در احوال مؤلف نوشته، و از آن مقدمه (در ص 5) با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که: وی در پنج شنبه بیست و هفتم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و نوزده- مطابق 26 ثور ماه برجی- در کاشان وفات کرده،

و در قم در مقبره میرزای قمی دفن شده، و در «الذریعه 6 ش 1485» وفات او را در این سال و او را اشتباها فرزند حاج ملا احمد ذکر کرده. و نواده اش میرزا حسین صفائی نراقی ابن میرزا رضاء بن حاجی میرزا ابو القاسم صاحب عنوان؛ از فاضل زمان و عضو وزارت عدلیه ایران و مدعی العموم در بعضی شهرها بوده و می باشد، و کتاب «شعب المقال» را در سنه 1367 مطبوع و منتشر نموده.

*** (795- وفات حاجی میرزا بابای طبیب افشار آذربایجانی) ***

حاجی میرزا بابا از اطبا و فضلاء عهد خود بوده، و نخستین کسی است که در سنه 1226 از ایران بفرمان نایب السلطنه عباس میرزا برای تکمیل تحصیلات خود باروپا سفر کرده، و پس از برگشتن از فرنگ طبیب حضور محمد شاه گردید، و در مزاج او تسلطی تمام بهم رسانید، و در سنه 1249 بسفارت انگلیس رفت، و در اینسال در تهران وفات کرد؛ چنانکه در کتاب «دانشمندان آذربایجان» نوشته، و در «مجله یادگار، سال 1 ش 5» گوید: وی تا سال 1254 در تهران زنده و طبیب رسمی محمد شاه بوده و پس از آن از او اطلاعی در دست نیست، انتهى. و در «مرآت البلدان 1: 580» وفات میرزا بابای حکیمباشی نامی را در شعبان سنه 1258 نوشته و احتمال تعدد بنظر بعید می نماید و شاید وی همین صاحب عنوان باشد.

ص: 1409

*** (796- تولد شیخ جعفر دیزی نجفی) ***

وی فرزند شیخ محمد ملقب بدیزی ابن شیخ موسی بن شیخ عیسی بن شیخ حسین بن شیخ خضر جناجیه ئی است. شیخ خضر در سال 1228 (ص 853) گذشت.

و شیخ جعفر صاحب عنوان از شعرای عراق عرب بوده، و همانا در اینسال در نجف متولد شده، و پس از تحصیلات چندین سفر بایران در شهرهای مختلفه آمده و باز بنجف برمی گشت تا آخر در کرمانشاه متزوج و متوطن گردید، و هم آنجا در سال (1301 یا 1302) وفات کرد و جنازه اش را بنجف بردند، و فقط يك دختر از وی بازماند، چنانکه در «اعیان الشیعه:

جزء 16 جلد 17» فرموده.

*** (797- وفات مرحوم میرزا سلیمان یزدی، ره) ***

مرحوم میرزا سلیمان اصلاً از سادات حسنی حسینی طباطبائی نائین و ساکن یزد و از بزرگان علمای عصر خود و بمجتهد مطلق معروف بوده، و شرح احوالش در «روضات الجنات:

306» نوشته، و از آن با ملاحظه برخی از مواضع دیگر چنین برآید که وی چندی در نزد شیخ جعفر نجفی در آیامی که یزد آمده و هم در نزد ملا اسمعیل عقدائی یزدی که در (1230) گذشت درس خوانده، و «رساله ئی در احکام روزه» باهتمام بعضی از امراء بلد تألیف نموده، و در یزد مرجعیتی شایسته داشته و ملجأ اعلام و غیره بوده، و در امر مصیبت حضرت سید الشهداء

ص: 1410

(علیه آلاف التحية والسلام) اهتمامی تمام می نموده چندان که در دهه اندوه و مصیبت از تمتعات و لذائذ خودداری می کرده و لباس سیاه می پوشیده، و در روز عاشورا بر منبر بطوری ذکر موعظه و مصیبت می کرده و می گریسته و می گریانیده که صبر و سکون از خود و مستمعین برطرف می شده و خود بنفسه خدمت می کرده و مردم را اطعام می فرموده و بندهای جامه را باز و با سر برهنه بدین امور می پرداخته، و هم دارد که از او پرسیدند که تو با اینکه چندان استاد ماهری ندیده و شبها غالبا آرمیده ئی چطور در روز در مناظره بر همگان غلبه می نمائی؟

فرمود مرا در تدریس بهم رسید آنچه در تدریس بهم نرسید! و در «روضات» پس از این سخن فرموده: نظیر این سخن در علما بسیار است،
انتهی.

و او در اینسال وفات کرده و در یزد نزد استادش ملا اسمعیل مرقوم دفن شده، و هم در «روضات» دارد که مرحوم سید حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شبی در خواب دید که عصایش بدون سبب از دستش افتاد، و چندان طول نکشید که خبر وفات صاحب عنوان بوی رسید، چنان که يك بار هم قبل از رسیدن خبر وفات میرزای قمی بوی چنین خوابی را دید.

*** (798 - وفات عباسعلی باکوئی) ***

در «الذریعه 20: 267 ش 2903» بنقل از «دانشمندان آذربایجان: 306» شرحی در باره وی نوشته بمفاد اینکه وی در سنه 1208 متولد شده، و کتابی بنام «مرآت الجمال» بفارسی بنظم آورده، و در سنه هزار و دوست و پنجاه و دو وفات کرده، انتهی. و بنابراین مدت عمر او چهل و چهار سال میشود، و چون ما در سال 1208 شرح احوال او را نوشتیم لذا در اینسال که سال وفات او است سمت تحریر یافت.

ص: 1411

وی فرزند ششم دریای فضل و کمال مرحوم وصال شیرازی (ره) است که در جلد اول (سال 1197 ص 61 ش 33) گذشت، و خود بطوری که در کتاب «گلشن وصال: 473» و «طرائق الحقائق 3: 174» با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر فرموده اند؛ در علوم ادبی و معانی و بدیع بویژه ریاضیات جایگاهی ارجمند، و در هنرهای دستی مهارتی بسزا داشت، و در سخنوری استاد بود، خط نسخ تعلیق و شکسته را بتصدیق ارباب فن چون میرعماد و درویش می نگاشت، و در کهنه کردن کاغذ و مرکب دستی داشت؛ چنانکه خط او از نوشته های میرعماد شناخته نمی شد، و علم نقاشی را بخوبی آموخته و بحد کمال رسانید، پرده های نفیسی که برخی دورنما و پاره ئی تمثال بزرگان دانش و عرفان می باشد با وسائل ناقص آنروزی چنان نقش نموده که از ملاحظه آنها اهل فن را شگفتی دست می دهد، در علم اسطرلاب و هیئت قدیم بسیار ورزیده بود چنانکه دو اسطرلاب و چند کره ساخته مانند کره های جدید که در خاندان وی موجود است، و بیشتر کتیبه های بقاع متبرکه خط او است، و از هنرهائی که دیگر برادران از آن بهره نداشتند موسیقی است که دو کتاب در این علم نگاشته است، و یکی از آنها «رساله ئی در بحور ألحان» است که در آن تناسب هر بحری از اشعار را بنوعی از آواز بیان فرموده، و مخصوصاً- بنص «گلشن وصال»- این مرد بزرگ نیک سیرت همواره به دستگیری و نوازش زیردستان می پرداخت و از حیوانات ناتوان و زخمی نیز پرستاری می نمود، و آخر الامر بیماری استسقاء گرفتار گردید، و در سنه هزار و سیصد و بیست و هشت پس از مدت هفتاد و شش سال عمر وفات کرده و در شیراز در بقعه متبرکه میرسید محمد نزدیک برادر بزرگوار فرهنگ دفن شد، و چندین نفر برای او مرثیه و ماده تاریخ گفتند، از آن جمله مرحوم

حاجی محمد تقی شوریده فصیح الملک اشعاری گفته که مطلع آن بدین مصراع شروع و هم بدین مصراع که ماده تاریخ است ختم شده:

خواست یزدانی وصال حی وهاب ودود

1328

مرحوم یزدانی از وصلت با خانواده آقا محمد جعفر تاجر شیرازی - سه فرزند ذکور و سه اناث آورد، و از ذکور: اول میرزا علی روحانی که در (1294) بیاید و دومین اولاد است، و دوم میرزا ابراهیم که فرزند چهارم است و در (1301) بیاید. سیم میرزا مهدی که در «طرائق 3: 175» تولدش را در 1315 نوشته، و در «گلشن وصال» سال 1270 خورشیدی فرموده که مستلزم (1308 یا 1309) می باشد، و برای همین اختلاف ما شرح احوال او را در هیچ یک از این دو سال نیاوریم، بلکه در سال وفاتش که در «گلشن وصال» در 1345 نوشته و اختلافی در آن بنظر نرسیده وی را عنوان و احوالش را آنجا می نویسیم.

*** (800- تولد میرزا علیخان لعلی شاعر تبریزی) ***

وی فرزند حاج آقا میرزای ابروانی و خود از اطبا و شعرا و مردی لطیف طبع و با سلیقه بوده و شعرهائی نیکو بفارسی و ترکی میسروده، و بطوری که در «ریحانة الادب 3: 417» و «رجال آذربایجان: 202» نوشته اند در اینسال در شهر ابروان از بلاد روسیه متولد شده، و در «الذریعه 9: 947 سطر 1» در سال 1261 فرموده. و بهرحال، وی در بیست سالگی با پدر خود بتبریز آمده و آنجا بتجارت پرداخته، و هم از استعدادی که داشته بتحصیل علوم مشغول شد و علم طب را از میرزا ابو الحسن حکیمباشی فراگرفت و هم بسیاری از علوم و فضائل

ص: 1413

دیگر نائل گردید، آنگاه باسلامبول رفت و در دانشکده پزشکی آنجا تحصیلات طبیه را تکمیل نمود چندان که در هر دو قسم علمی و عملی این فن شریف مهارتی تمام بهم رسانید و بعد از آن بتبریز برگشته و بمعالجه و طبابت پرداخت و چون در معالجات خود غالباً موفق باصابت می شد طبیب مخصوص ولیعهد عصر مظفر الدینشاه گردید، و بعد از چند سال بتهران رفت و در اثر کمالات کثیره با بسیاری از اکابر و اعیان مألوف و در ردیف ملتزمین رکاب ناصر الدینشاه باروپا رفت، و در دوران سلطنت مظفر الدینشاه لقب شمس الحکما یافت، و در آغاز مشروطه جزو مشروطه خواهان و آزادی طلبان درآمد، و در اواخر عمر خود بزیرت ائمه عراق (ع) و مصر و اسلامبول رفت، و سفرها نیز بققازان نمود، چنانکه هم آخر در سنه هزار و سیصد و بیست و پنج در شهر تقلیس قفقازیه پس از مدت هفتاد و سه سال قمری عمر وفات کرد و هم آنجا دفن شد. و خواهرزاده وی حاج آقا محمد تاجر نخجوانی تبریزی در تاریخ وی چنین گفته:

چو پرسند از سال تاریخ فوتش

بسوی جنان گو روان گشت لعلی

که این مصراع اخیر بتمامه ماده تاریخ می باشد، هر چند که بحسب قاعده کلمه (گو) در مصراع ماده نباید بحساب درآید.

در جلد و صفحه مرقومه «ریحانه» فرماید: وی علاوه بر مراتب علمیه طبیه در تاریخ و ادبیات دارای حظی وافر و در سرودن اشعار بفارسی و ترکی قادر و بظرافت طبع نیز معروف و ماهر بود، چنانکه نقش مهر خود را کلمه (لعلی حکیم) قرار داده که هم اسمش (علی) و هم تخلصش (لعلی) و هم شغلش طبیب را که عرفاً امروز حکیم می گویند حاوی بوده، و این چند شعر از او در میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله اینجا نگاشته شد:

ای بکاخ فضل تو برجیس حاجب

پاس ایوانت بکیوان فرض و واجب

در بر اعداء قدرت چرخ عالی

نقطه صفری است بر خط مراتب

فهم تو در مشکلات فن حکمت

مر معانی را است مغناطیس جاذب

ص: 1414

کوه پیش علم تو چون کاه لاغر

ماه پیش روی تو چون صبح کاذب

ای ترا در مکتب تعلیم و حکمت

صد هزاران بوعلی طفل ملاعب

انتهی، و همانا در کتاب «رجال آذربایجان» حاج آقا محمد نخجوانی مذکور را که کتابخانه بسیار مهم معروفی در تبریز دارد؛ خواهرزاده صاحب عنوان نوشته. و این کلمه لعلی حکیم جزئی است از آیه شریفه 3 سوره مبارکه الزخرف.

* (801- تولد حاجی سید فتاح سرابی، ره) *

مرحوم حاجی سید فتاح از علمای عصر خود بوده که در اینسال متولد شده، و کتاب بزرگی در اصول فقه در دو جلد تألیف کرده، اول در مباحث الفاظ، دویم در أدله عقلیه. و یکی از شاگردانش شیخ اسمعیل فقیه تبریزی است که در (1295) بیاید، و پس از مدت پنجاه و نه سال قمری عمر در سنه هزار و سیصد و یازده وفات کرده؛ چنانکه در «الذریعه 2: 208 شماره 807» فرموده.

* (802- وفات مشفق شاعر شیرازی) *

مشفق نامش میرزا محمد مردی طیب و شاعر و معروف بشفعنطوس بوده زیرا که کلمه شفعنطوس را وقتی قافیه شعری نموده، و تخلص مشفق داشته و در محله بازار مرغ شیراز سکونت می نموده.

ص: 1415

*** (803- تولد شیخ محمد حمد و حمیده نیری) ***

وی فرزند عبد الحمید معروف بناصر و خود مشهور بشیخ حمد و حمیده، و از شعرا و ادباء عصر خود بوده که در اینسال (چنانکه در «معجم المطبوعات: 794») فرموده) متولد شده، و در مدرسه قرناصیه نزد شیخ احمد حجار درس خوانده، و هم در نزد شیخ شهید ترمانینی و شیخ هاشم عینی و غیر آنها تحصیل کرده، آنگاه شعر و ادب بر او غلبه نموده و در آن دو فن نبوغی تمام بهم رسانید و در تشطیر و تخمیس ید طولائی حاصل کرد؛ چندان که کتابی بنام «التحفة البهیه» در «تخمیس برده بوصیری» از وی ابراز شد که در آن قصیده مشهوره به «البرده» منظوم ابو عبد الله محمد بن سعید مصری بوصیری متوفی سنه 694 را تضمین و تخمیس نموده، و ادیب عبد الغفور مسوتی بعضی از کلمات آنرا ضبط و الفاظ مشکله اش را توضیح کرده، و آخر پس از مدت شصت و نه سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و بیست و یک در کفرتخاریم وفات کرد.

*** (804- وفات مرحوم سید محمد 25 شبر، ره) ***

وی فرزند سید عبد الله شبر 24 است که در (1242) گذشت، و خود از اهل علم و ادب بوده و کتابی بنام «الدرر المنثوره و الغرر المشهوره» در متفرقات مانند «کشکول» تألیف نموده که در 13 ج 2-1238 از تألیف آن فارغ شده، چنان که در «الذریعه 8 شماره 514»

ص: 1416

فرموده، و در اینسال در کربلا وفات کرده. و فرزندش سید ابراهیم 26 نیز از اهل علم و فضل است.

*** (805 - تولد میرزا محمد ابراهیم محلاتی) ***

وی فرزند میرزا احمد، و خود از اهل علم و ادب زمان خویش بوده، و چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 6: 487 ش 26 و 27» نوشته؛ نسبش از طرف پدر بخواجه نصیر الدین طوسی و از طرف مادر بشاه خلیل الله بن شاه نعمت الله ولی کرمانی میرسد، و همانا در اینسال متولد شده، و بواسطه مرض سوداء که در اطراف گونه و بینی داشته مبتلا بتقل سامعه و زشتی منظر گردیده، و در آغاز سن در دربار ناصر الدینشاه سمت غلام بچگی یافته و باقتضاء عفت و حسن خدمت منصب پیش خدمتی خلوت را پیدا کرده و بدین مناسبت در اشعار تخلص خلوتی می نموده و کتابی بنام «آداب ناصری» در پندیات تألیف کرده که در سنه 1303 از تألیف آن فارغ شده، و در اول آن تقریظی منثور از اعتماد السلطنه و در آخرش تقریظی منظوم از حاجی میرزا محمد رضاء صفاء محلاتی نوشته شده.

*** (وفات شیخ محمد امین ابن عابدین دمشقی سنی) ***

شرح احوال او در جلد اول (سال 1198 شماره 43 ص 81) گذشت.

ص: 1417

وی میرزا نصر الله از بزرگ زادگان شروان قفقاز است که دودمانش از نجبای آن سامان و خود شاعری معروف و سخنندان بوده، و همانا در اینسال - چنانکه در کتاب «سخنوران نامی معاصر 3: 42» نوشته - در شروان متولد شده، و در جوانی برای کسب دانش بهندوستان رفت و چندی در آنجا مانده و باز بایران آمد و بخدمت بسیاری از دانشمندان رسید و از هر یک فیضیاب و بهره مند گردید، آنگاه باصفهان رفت و آنجا با غلامحسین میرزای صدر الشعرا (که در سال 1222 ش 315 ص 740 گذشت) ملاقات نموده و چندی با یکدیگر انیس و جلیس بودند و سپس باهم بتبریز رفتند، و مدتی با ادیب ناصر دیلمی روز گذاشت، و در سنه 1275 با وی بتهران آمد و از آنجا بخراسان رفت و در خانه صبوری ملك الشعراي آستان قدس منزل نمود، و باز در سنه 1295 بتبریز رفت و منشی قونسولگری فرانسه شد و او چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «تحفة العراقین». دویم کتاب «نرگس و گل» که هر دو منظوم مثنوی هستند. سیم «دیوان اشعار». چهارم کتابی در «لغت فرانسه بفارسی» در دو جلد که قونسول فرانسه آنرا از او گرفته و گویا بنام خود چاپ کرده. و بالاخره، بهار در سنه هزار و سیصد و چهار پس از مدت پنجاه و دو سال عمر، در تبریز وفات کرده و همانجا دفن شد، و خود این بیت را فرموده:

پنجاه و دو سال زحمتم داد

پنجاه و دو سال زندگانی

تا اینجا چنانکه ذکر شد مأخوذ از «سخنوران نامی معاصر» است. و در «الذریعه 9:

144 تا 146» پنج نفر شاعر دیگر بتخلص بهار ذکر کرده که بجمله شش نفر بهار بشوند،

ص: 1418

و اعظم و اشهر همه ملك الشعراء بهار خراسانی است که در (1304) بیاید، و وفات این بهار شروانی صاحب عنوان را در سنه 1300 و مدت عمرش را پنجاه و چهار سال نوشته که مستلزم تولد او در 1246 بشود. و دیگر از این بهارها بهار دارابی است که در سال (1260) بیاید.

سنه 1253 قمری مطابق سنه 1216 شمسی

جمعه غره محرم الحرام (...) حمل ماه برجی

*** (807 - وفات سید موسی موسوی عاملی) ***

وی فرزند سید عبد السلام بن زین العابدین بن سید عباس موسوی صاحب «نزهة الجلیس»، و خود از شعرا بوده و «دیوانی در اشعار» دارد در حدود چهار هزار بیت که اکثر آنها در مدائح ائمه (ع) است. و در روز عاشورای اینسال در نجف وفات نموده، چنانکه در «الذریعه 9: 1121 ش 7235» و «اعیان الشیعه 1: 404» فرموده اند.

ص: 1419

*** (808 - تولد میرزا سید محمد شمس الادبا، رحمه الله) ***

وی فرزند مرحوم حاجی سید رضی لاریجانی است که در (1270) بیاید. و خود از بزرگان اهل ادب و شعر بزبان عرب و عجم بوده، که در شنبه دهم ماه ربیع المولود اینسال - مطابق (...) جوزا ماه - در اصفهان متولد شده، و در تهران در خدمت مرحوم میرزا جعفر حکیم الهی که در (1298) بیاید تربیت شده و بشرف دامادی او مفتخر گردیده، و پس از مدت پنجاه سال و چهار ماه و بیست و یک روز عمر، در پنج شنبه غره ماه شعبان المعظم سنه هزار و سیصد و سه - مطابق (...) ثور ماه برجی - وفات کرد، و فرزندش میرزا سید محمد رضاء شمس الادبا در (1280) بیاید.

*** (809 - وفات شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی) ***

وی از علماء بزرگوار بوده، و اجمالی از احوال وی در «روضات الجنات» در ضمن ترجمه پدرش و هم در «دیوان سید موسی طالقانی: 248 در پاورقی» نوشته، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که بعد از وفات برادرش شیخ موسی علما میان او و صاحب «جواهر» در زعامت عامه متردد بودند، و در مجلسی که برای تعیین افضل تشکیل شد یکی از حاضرین از دیگری پرسید که: سقیفه چه کرده؟ او جواب داد که علی را خلیفه نموده! و بنص «قصص العلماء: 145» در ضمن ترجمه پدرش شیخ جعفر وی را محقق ثالث لقب داده اند، و وی پس از وفات شیخ موسی بتدریس نشست و تلامذه بسیار بمجلس درس او می رفتند

ص: 1420

از آن جمله آقا سید ابراهیم صاحب «ضوابط»، و او «کتابی مبسوط در خیارات» تألیف کرده، و در ماه رجب الفرد اینسال (چنانکه در «الذریعه 6 شماره 1515» فرموده) مطابق (میزان یا عقرب) ماه برجی، در کربلا وفات کرده و جنازه اش را از آنجا بنجف آورده و در نزد پدرش دفن کردند، و او را فرزندان بوده بدین شرح بدون تعیین بزرگی و کوچکی هریک از آن ها:

اول شیخ محمد که در (1288) بیاید. دویم حاجی شیخ مهدی که در (1289) بیاید.

سیم شیخ جعفر که در (1290) بیاید. چهارم شیخ عباس که در (1315) بیاید. پنجم دختری که وی زوجه حاجی سید محمد مهدی قزوینی که بشماره 813 بیاید بوده.

سنه 1217 شمسی

چهارشنبه بیست و چهارم ذی الحجه اول حمل ماه برجی

*** (810- تولد ملا آقا جان، شمس گیلانی، ره) ***

وی از اهل علم و ادب و وعظ و منبر بوده، و از قراری که در کتاب «تاریخ علما و شعراء گیلان: 66» نوشته در اینسال در قریه (گراب سر) گیلان متولد شده، و بعد از چندی برای تحصیل معارف برشت رفت، و آنجا در نزد شیخ عیسی مجتهد و ملا علیمحمد مجتهد درس خوانده، و پس از آن بمواعظ منبری پرداخت و با مراتب تقوی و حفظ اخبار و احادیث؛ عمر

ص: 1421

خود را بسر رسانید، و چندین سفر بعثت‌های عالیات رفت، و چندین کتاب در اعتقادات و اصول دین و مجامع منبری تألیف کرد، و هم «دیوانی» از اشعار خود ترتیب داد، و در آنها تخلص دخیل یا دخیلی نموده، و اینک این چند بیت از آن است:

دوش بگریستم از دوری یار و غم هجران

گفتم افسوس مرا عمر رسیده است پایان

مردم از طعنه اغیار و جفاهای رقیبان

هاتقم گفت که برخیز بود نیمه شعبان

حجت عصر عیان گشت در این عرصه امکان

طلعت روی نکویش چو بافاق عیان شد

عالم پیر دیگر باره ز اُطفاف جوان شد

جان بکف عارف و سالک پی آن روح روان شد

تیر پیکان قضا بار دیگر چشم خسان شد

ز قدر سر زده از برج رحم خسرو خوبان

ای بسا فخر دو صد باره بر این توده غبرا

سزد ار فخر کند فرش بر آن عرش معلا

کاندر او کرده مقرر فخر بشر زاده زهرا

ولی حق که نباشد بجز او والی والا

نبوی خلق محمد صفت معدن احسان

و او در جمعه بیست و ششم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و پنجاه و سه - مطابق 21 اردی بهشتماه باستانی - وفات کرد و در بقعه معروف به (آقا دو برادران) نزدیک شهر رشت دفن شد، و بیست و دو نفر فرزند پسر و دختر از وی بازماند و سرآمد آنها که از همه کوچک تر است آقای حاج اعتماد در (1313) بیاید، و یکی از دختران زوجه حاجی شیخ حبیب الله

لنگرودی است که در (1325) بیاید.

*** (811- وفات ابن ادريس حسینی مغربی) ***

وی از اعقاب امام ادريس است که از سادات ادريسيه سکنه مغرب بوده و خود از اهل علم و فضل بوده که در قریه میسور (یا شهر عرائش) نزدیکی فاس متولد شده، و در کودکی بتحصیل علوم پرداخته، و از بعضی از بزرگان علمی دریافته، و از استاد تازی و سیدی ابو القاسم غازی طریقه سادات شاذلیه را فراگرفت، و در سنه 1214 از فاس بمکه متبرکه رفت و چهارده سال آنجا ماند، و بعد از آن بمدینه منوره مشرف شد، و در مدت عمر چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «العقد النفیس» در نظم کتاب «فوائد التقدیس» در تصوف. دویم کتاب «المحامد الثمانیه» یا «المحامید و الاحزاب».

و آخر در اینسال در قریه صبیا از اراضی یمن وفات کرده چنانکه در «معجم المطبوعات»:

39» آورده، و بخصوص در آن کتاب وی را حسینی نوشته، لیکن در «عمدة الطالب، چاپ نجف در 1358 ص 147» سادات أدارسه مغرب را که چندین نفر از ایشان در حدود دویست سال در آن ولایت سلطنت کرده اند از اولاد حضرت عبد اللّٰه المحض بن الحسن المثنی (ع) نوشته و بنابراین ایشان حسنی باشند نه حسینی، و بعضی از سادات را می بینیم حسنی حسینی نوشته اند که آنها از طرف پدر بیکی از سبطین بزرگوار و از طرف مادر بدیگری منتهی می شوند، و البته قول «عمده» اصح از «معجم المطبوعات» است.

ص: 1423

* (812- تولد میرزا احمد خان، وقایع نگار شیرازی) *

وی فرزند حاجی میرزا اسد الله بن آقا محمد اسمعیل بن آقا محمد بن حاجی عبد الغفور، نبیره حاجی اسد بیک تاجر شیرازی است.

حاجی اسد بیک در اواخر دولت صفویه در شیراز اسم و اعتباری تمام داشته، و اعقاب او در آن شهر تشکیل خانواده ئی داده اند که آنها را سلسله حاجی اسد بیک گویند، و بازار حاجی در محله بازار مرغ منسوب بوی می باشد.

نواده اش آقا محمد اسمعیل معروف باستاد و از ارکان دولت و اعیان عصر خویش در فارس بوده وفاتش سنه 1262. فرزندش حاجی میرزا اسد الله وقایع نگار مملکت فارس بوده، تولدش 1224 وفاتش هزار و دویست و هشتاد و اندی.

فرزندش میرزا احمد خان صاحب عنوان: از فضلاء زمان و مانند پدر وقایع نگار مملکت فارس بوده، و همانا در اینسال متولد شده و کسب فضائل و کمالات صوری و معنوی نموده تا طبعش از مناصب دیوانی خسته گردید و از کارها کناره گرفت، و کتابی بنام «حقایق الاخبار» در تاریخ قاجاریه تألیف نموده که در کتاب «گلهای رنگارنگ، شماره 14» و مجله «ارمغان، سال 15 شماره 35 و عقب تر» شطری از آن نقل کرده اند، و تعریف بلیغی از صحت مطالب و سلاست و ساده گی الفاظ آن نموداند و چیزهائی که تاریخ نگاران رسمی حدود صد سال پیش نمیتوانسته اند یا نمیخواستند بنویسند و آشکار کنند اینک پس از يك قرن از آن تاریخ بدست آمده و حاوی اطلاعات گران بها است، و ما باستناد همین مجله این کتاب را تألیف او نوشته ایم، و الا در «فارسنامه ناصری» که احوال او را دارد چنین کتابی از او ذکر

ص: 1424

نکرده، و در «الذریعه، جلد هفتم ص 28»، آنرا بعنوان «حقایق الاخبار ناصری» در تواریخ قاجاریه تألیف حقایق نگار بدون شماره ذکر کرده، و فرماید آنرا بنام ناصر الدینشاه تألیف نموده و انجام تألیف جلد اول آن سنه 1284 بوده، و در ص 32 آنرا بشماره 259 بعنوان «حقایق التاریخ ناصری» تألیف سید محمد جعفر حسینی خورموجی ذکر کرده، و همانا که خورموج ناحیه ئی است از بلوک دشتستان فارس و در «فارسنامه ناصری، گفتار 2» در ضمن ذکر خورموج نام چنین کسی و چنینکتایی بنظر نرسیده لیکن در ضمن ذکر اعیان محله سر- باغ شیراز در (ص 79) ذکری از حاجی میرزا جعفر خان حقایق نگار و تاریخی از او بنام «آثار جعفری» بمیان آورده که در (1301) بیاید(1).

* (813- تولد میرزا جعفر 28 قزوینی حلی) *

وی فرزند بزرگ مرحوم حاج سید محمد مهدی 27 قزوینی است که در (1300) بیاید. و خود از أجله و اعیان شعرا و اهل علم و ادب بلکه حکمت نیز در عراق عرب بوده، و در حله ریاستی مهم و تقدیمی کامل و تقریبی کافی در نزد امرا و رؤسا داشته، و همواره باصلاح امور عامه می پرداخته، و شرح احوالش در «اعیان الشیعه جزء 16 (جلد 17) ص 267» و «الکرام البرره: 269 ش 533» و «الذریعه» مجلدات مختلفه در نزد ذکر تألیفاتش و بخصوص جلد 9: 894 ش 5932) نوشته، و از آنها همه چنین برآید که:

او در اینسال بنابر آنچه در «الکرام» استظهار فرموده (و سال وفات نیای مادریش شیخ

ص: 1425

1- (1) کتاب «حقایق الاخبار ناصری» تألیف میرزا محمد جعفر حسینی خورموجی ملقب به حقایق نگار متوفی بسال (1301) در سال 1345 ش در طهران بطبع رسیده است. م.

علی بن شیخ جعفر نجفی که بشماره 808 گذشت) در حله متولد شده، و هم آنجا در دامن تربیت پدر بزرگوار خود نشو و نما نموده تا مقدمات علوم را بسر رسانید، و هم در قرض الشعر و انشاء آن مقامی سامی حاصل کرد، آنگاه بنجف اشرف مهاجرت نمود و بمجالس دروس دو نفر دائی های خود حاجی شیخ مهدی و شیخ جعفر در فقه، و شیخ انصاری و فاضل ایروانی در اصول حاضر شده تا در فقه و اصول علاوه بر آن در کتابت و فلسفه و حکمت و تاریخ و لغت تبحر و براعت پیدا کرد، و خود را بمقامی دید که می تواند در حله بأموری که در دست پدرش میباشد پردازد، پس بدان شهر برگشت، و مقدمش از مردمان آنجا بقبولی تام و استقبالی تمام تلقی گردید، و آنجا هم باز در نزد پدر خود بتحصیل مشغول شده تا از وی باجازات اجتهاد نائل شد، و پدرش می گفته وی اعلم و برادرش میرزا صالح أفته است، و هم خود مجلس درسی بنا نهاد که چندین نفر در نزد او درس می خوانده اند، و همی با شعرا و ادباء عراق مطارحات و مراسلاتی داشته و آنها مدایحی برای او گفته اند؛ چنانکه بسیاری از «دیوان سید حیدر حلی» در مدح او می باشد، و از حسن سیاست با ولایة آل عثمان که در عراق عرب بودند خلطه و آمیزش بهم رسانید، و در شجاعت و شهامت و غیرت بدان مثابه بود که بوی گفتند یکی از سپاهیان آل عثمان طلبه ئی را در نجف زده، پس وی بدار الحکومه رفته و آن سپاهی و عالم مضروب را خواسته و بعالم امر کرد که در همان جا آن ضربت را قصاص نماید. و هم او چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «الاشراقات» در منطق که در «الذریعه، جلد دوم» که جای ذکر آن است ذکر نشده. دوم اشعار بسیاری که نزد بعضی محفوظ است. سیم کتاب «التلویحات الغریبه» در اصول فقه از اول بحث اوامر و نواهی تا آخر تعادل و تراجیح، انجام تألیف آن سنه 1296.

و او در روز شنبه اول ماه محرم الحرام سنه هزار و دویست و نود و هشت - مطابق (...)

قوس ماه برجی - در حله در حیات پدر بزرگوار خود بفجئه وفات کرد و جنازه اش را بر

اكتاف با تشييعی عظيم كم نظير و ازدحام جماعت جماهير بنجف حركت داده و در درياچه آن شهر شريف غسل دادند و پدر بزرگوارش برای نماز او حاضر شده ليكن نتوانست آنرا بجا آورد پس مرحوم حاجی شيخ جعفر شوشتری بر آن نماز خواند و پدر داغديده اش بوی اقتداء نمود، و در مقبره ئی مخصوص در اول ساباط صحن شريف دفن شد، و شعراء كثيره كه عده آنها بيست و دو نفر رسیده برای او مرثيه گفتند، و برخی زياده بر يك مرثيه بلکه دو يا سه مرثيه سرودند كه مرحوم سيد حيدر حلی كه در سال (1244) گذشت آنها را در كتابی ممتاز بنام «الأحزان، در بهترين انسان» جمع نموده.

*** (وفات حاج ميرزا زين العابدين شروانی مستعليشاه) ***

شرح احوالش در جلد اول (ص 15 ش 9) گذشت.

*** (814- تولد شيخ عباس آل كاشف الغطاء نجفی) ***

وی فرزند مرحوم شيخ حسن نجفی است كه در جلد اول (سال 1201 ص 121 ش 68) گذشت. و خود از جمله علما و فقهاء خانواده كاشف الغطاء در عراق عرب بوده، و شعر هم می گفته.

شرح احوالش در كتاب «نقباء البشر: 992 شماره 1493» نوشته، و از آن با ملاحظه بعضی از مواضع ديگر چنين برآيد كه وی در اينسال از بطن دختر شيخ احمد آل نهر رئيس قبيله جليحه در نجف متولد شده، و چندی در نزد شيخ ابراهيم قفطان در نحو و صرف و بيان و خلاصة الحساب» شيخ بهائی و «باب حادی عشر» درس خوانده، آنگاه «معالم» و «شرايع» را در نزد

ص: 1427

شیخ محمد حسین اعسم خواند، و در دروس خارج بمدارس پسر عمش شیخ مهدی بن شیخ علی بن شیخ جعفر و شیخ انصاری و میرزای شیرازی قبل از مهاجرتش بسامره حاضر شده و هم از آنها و شیخ راضی نجفی و حاج شیخ محمد باقر اصفهانی روایت نموده، و همانا شیخ مهدی مرقوم از پدر صاحب عنوان شیخ حسن از جدش شیخ جعفر روایت نموده؛ چنانکه شیخ هادی بن شیخ عباس بن شیخ علی کاشف الغطا و شیخ محمد حرز (که در سال 1273 بیاید) و سید نجم الحسن هندی از صاحب عنوان روایت کرده اند. و بالاخره وی بمقامی منیع در بسیاری از علوم اسلامیة نائل گردید، و در نظم و نثر یدی طولی بهم رسانیده بلکه در انشاء نثر ابلغ از شعر بوده که تألیفات کثیره اش شاهد بر آنها میباشد، علاوه بر فضائل نفسانیه اش از حسن خلق و طیب نفس و تواضع و غیره، و پس از وفات پسر عم و سمیش شیخ عباس بن شیخ علی بن شیخ جعفر؛ زعامت خانواده جد بزرگوارش بوی رسید و از علماء نجف معدودین و افاضل مدرسین گردید که جماعتی از طلاب علم و أهل فضل بدرس او حاضر می شدند، و همانا او بود که در سنه 1320 فتوای بحرمت رفتن حاج از راه جبل داد.

و بالاخره او در دوشنبه هیجدهم ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و بیست و سه - مطابق 26 سنبله ماه برجی - وفات کرد. و جماعتی کثیره در تشییع جنازه وی حاضر شده و در مقبره معروفه خانوادگی دفن کردند، و بعضی از شعرا برای وی مرثیه گفتند، و فرزندش شیخ مرتضی در تاریخ او گفته:

طاب للعباس أرخه:

بجنان الخلد مثواه

1323

و او را غیر از شیخ مرتضی مرقوم که در (1284) بیاید، فرزندان بنام شیخ علی و شیخ

ص: 1428

محمد حسن نیز بوده؛ که شیخ علی را در «نقباء» فرماید درست از احوالش اطلاعی ندارم، و شیخ محمد حسن را فرماید از اهل فضل و کمال و شاگرد آخوند خراسانی و غیره بوده و در سال وفات پدرش در اصفهان وفات کرده و در جوار سید حجة الاسلام حاج سید محمد باقر دفن شده، انتهی. و چنانکه گفتیم او را تألیفاتی نظماً و نثراً بوده بدین قرار:

اول کتاب «الدر النضید» در تقلید، دویم کتاب «دلایل الامامة» در امامت که تمام نشده.

سیم «رساله در تعادل و تراجیح» از تقریرات دروس استاد بزرگوارش میرزای شیرازی (اعلی الله مقامه). چهارم رساله ئی در «رد رساله مفتی محمود آلوسی» در جواب «أسئله لاهوریه». پنجم «رساله ئی در مباحث الفاظ». ششم «شرح الروضة البهیه» یعنی «شرح لمعه» که مجلدی از آن از اول طهارت تا اواسط حیض خارج شده. هفتم «شرح نجات العباد». هشتم کتاب «الفوائد العباسیه» در فوائد فقهیه و اصولیه. نهم منظومه های بسیاری که از آن جمله ارجوزه- های شعریه در غایت جودت و متانت می باشد، و دیگر منظومه در «شرح الدر» سید بحر العلوم، و منظومه ئی در «نظم مقدمه جرومیه» تألیف ابن آجروم صنهاجی فاسی فارسی که آنرا بخواهش شیخ هادی بن شیخ عباس بن شیخ علی آل کاشف الغطا نوشته و در سنه 1301 از آن فارغ شده، و سید محمد قزوینی ابیاتی در تقریظ آن از بحر رجز بر آن نوشته، و «منظومه ئی در صوم و خمس» و «منظومه ئی در حج» زیاده بر هزار بیت. دهم کتاب «منهل الغمام» در «شرح شرایع الاسلام». یازدهم کتاب «نبذة الغری» در احوال حسن جعفری یعنی پدر بزرگوارش، و در سنه 1318 ذیلی بر آن نوشته. دوازدهم کتاب «الورود الجعفریه» در «حاشیه الرياض الطبائیه» یعنی «ریاض المسائل» آقا سید علی کربلانی (رحمة الله علیه).

در سال 1233 (ج 3 ش 456 ص 968) شرحی در صیغه اعسم و معنی پارسی آن نوشتیم، اینک گوئیم شیخ عباس صاحب عنوان از علما و فقهای عصر خویش بوده، و بطوری که در کتاب «نقباء البشر: 1003» فرموده با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر:

وی فرزند عبد السادة بن مرتضی بن قاسم بن ابراهیم بن موسی بن محمد بن أعسم نجفی است، و در «الذریعه 9: 678 شماره 3742»، وی را فرزند حاج عبد السادة بن حاج عبد بن حاج مرتضی بن شیخ قاسم بن ابراهیم بن موسی بن حاج محمد نوشته، و این هر دو کتاب تألیف علامه متتبع بزرگوار مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی (اعلی الله مقامه) می باشد، و همانا «نقبا» بعد از «الذریعه» تألیف شده.

و بهر حال حاج محمد از خلیص یکی از بیابانهای اطراف مدینه هجرت بنجف نموده، و نواده اش حاج عبد السادة پدر صاحب عنوان مردی زرگر بوده، و صاحب عنوان در اینسال در نجف از بطن دختر شیخ محسن اعسم که در (1238 ش 545 ص 1068) گذشت متولد شده و چندی در نزد پدر خویش نشو و نما و در شغل او متابعت کرده، سپس میل بعلم بهم رسانیده و در نزد چند نفر از اهل علم از آن جمله دو نفر دائی های خود شیخ جعفر و شیخ صادق فرزندان شیخ محسن، در علوم مقدماتی درس خواند، آنگاه برای دروس عالیه بمجالس دروس آیتین حجتین میرزای شیرازی و میرزای رشتی و همچنین حاج سید حسین ترک و حاج شیخ مهدی کاشف الغطا و غیره رفت تا در علوم مقدماتی بمقامی سامی نائل گردید، و هم در شعر و ادب درجه بلند یافت و به قریض مشهور شد چندان که از شیوخ آن بشمار آمد، و چندین نفر در

آن علم از مجلس درس او برخاستند؛ همچون خواهرزاده اش سید محمد سعید حبیبی (که در 1266 بیاید) و سید جعفر زوین و غیر آنها.

و او «دیوانی در اشعار» قریب بسه هزار بیت فراهم آورده، و در سنه 1290 میل بعزلت و انزوا بهم رسانید و در حیره سکونت گزید، چه او را با سادات آل زوین روابطی وثیقه در بین بود، و آنجا بعلمت مقام علمی و ادبی نفوذی بر زعما و وجهاء آن پیدا کرد، و پس از چندی از آنجا با برخی از سادات زوین؛ بأمر شبلی پاشا نفی بلد گردید، و در این وقت خبر مرگ دو نفر پسرانش که بطاعون وفات کرده بودند بوی رسید و او قصیده ئی در مرثیه آنها انشا نمود.

و در سنه 1307 بنجف برگشته و آنجا بود تا در یکشنبه پنجم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1313- مطابق (حمل - ثور) ماه برجی - وفات نمود. و دو فرزند از وی بازماند:

یکی شیخ محمد اعسم که قاضی نجف بوده و در سنه 1366 وفات نموده. و دیگر شیخ عبد الحسین اعسم که در «نقبا» فرماید: وی کتابی بنام «الزهور، در رامپور» تألیف فرموده و در چندین سال پیش از این وفات نمود. انتهى (1).

و زهور جمع زهر بمعنی شکوفه است، مانند فلس و فلوس؛ چنانکه در «اقراب الموارد ج 3» فرموده.

ص: 1431

1- (1) در «معجم رجال الفكر و الادب فی النجف: 42» گوید: این شیخ عبد الحسین در اواخر عمر ساکن کاظمین بوده و کتابی بنام «الرحلة الاعسمیه» از او بسال 1346 چاپ شده است. م.

*** (816- تولد میرزا عبد الحسین خوشنویس هرنندی) ***

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا محمد تقی هرنندی است که در 1222 (ج 3 ش 322 ص 752) گذشت.

و خود از علماء اصفهان بوده که در اینسال متولد شده، و در خط و علوم ادبیه تبریزی تمام بهم رسانیده، و پس از مدت هفتاد و سه سال عمر، در سنه هزار و سیصد و بیست و شش وفات کرده و در سر قبر آقا در نزد مرحوم حاج میرزا هاشم امام جمعه دفن شد.

و فرزندش میرزا عبد الجواد در (1280) بیاید.

*** (817- تولد آقا میر سید علی 40 مدرس اصفهانی) ***

وی فرزند علامه محقق مؤتمن مرحوم آقا میر سید حسن 39 مدرس اصفهانی (اعلی الله مقامه) است که در جلد دویم (سال 1210 ص 376 ش 154) گذشت. و خود از علمای اصفهان بود که در اینسال متولد شده، و چندی در نزد شیخ انصاری و غیره درس خوانده، و پس از مدت شصت و شش سال عمر؛ در سنه هزار و سیصد و نوزده وفات کرده، و در مقبره پدر بزرگوار خود دفن شد، و فرزندش میر سید محمد 41 در (1290) بیاید.

ص: 1432

حلی منصوب است به حله که شهری است معروف در عراق عرب و آنرا حله مزیدیه یا سیفیه گویند، بنام بانی آن سیف الدوله صدقه بن منصور مزیدی؛ چنانکه در «روضات:

172» فرموده:

در کتاب «نقباء البشیر: 1397 ش 1922» شرحی در احوال خانواده آل عوض و شیخ علی صاحب این ترجمه نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه این میشود که:

آل مزید همواره امرای شهر حله بوده، و یکی از آنها در مائه هفتم علی بن عوض نام داشته، و شعبه ئی از این خانواده بنام پدر وی جدا شده که اسماء افراد آنها را بنام او اضافه مینمایند. چنانکه صاحب این عنوان را شیخ علی عوض می خوانند، و آنها از اعیان آن شهر بوده، و کتابخانه ئی گران بها از پدران خویش در دست داشته اند که بسیاری از آنها در عهد صاحب «جواهر» در نجف فروخته شده، و بعضی از آنها را آقا سید حسن خراسان خریده، و پس از وفات وی (در سنه 1265) فرزندش سید عباس وقف بر اولاد و احفاد خود نموده، و بر بسیاری از آنها تملک حاج محمد عوض که یکی از اعیان و آبرومندان آن خانواده بوده نوشته شده.

و خلاصه، یکی از اعیان علمی این خانواده شیخ علی صاحب این عنوان است که وی فرزند حسین بن علی آل عوض، و خود از اهل علم شعر و ادب بوده، و همانا در اینسال در حله متولد شده، و پس از طی مراتب صغارت بتحصیل علوم گرائیده تا فاضلی متضلع

ص: 1433

و طویل الباع در ادبیات و شاعری با نسلک و تقوی و عبادت گردید، و چندین کتاب برشته تألیف کشید:

اول «دیوان اشعار» شامل مدایح و مراثی و تقریض بر بعضی کتب و غیره. دویم رساله ئی در «تراجم علما» و ادبای معاصرین خود و مقاربین آنها از اهل حله که بخواشش شیخ علی آل کاشف الغطا برای درج در کتاب «الحصون المنیعه» تألیف کرده. سیم کتاب «محاضرة الادیب و مسامرة الحیب» در ادبیات و ظرائف و حکم و مختارات و مناظرات بین سکون و حرکت که آنرا به حبیب بك بن محمد نوری آل عبد الجلیل از اعیان حله اهداء نموده.

و بالاخره وی در دوشنبه دویم ماه جمادی الاخره سنه هزار و سیصد و بیست و پنج- مطابق 21 سرطان ماه برجی- وفات کرد، و نعش او را حمل بنجف نموده و در وادی السلام دفن کردند، و فرزند وی از وی بازماند بنام شیخ محمد امین که او مردی فاضل و حافظ آثار پدر بزرگوار بوده.

*** (819- تولد میرزا علی صدر العرفاء شیرازی) ***

وی فرزند حاج میرزا زین العابدین شروانی مستعلی شاه است که در جلد اول سال 1194 (ص 15 ش 9) گذشت، و خود از جمله معاریف شیراز و ساکن محله بالاکفت آن شهر بوده و همانا در اینسال در شیراز متولد شده چنانکه نص «فارسنامه» در ذکر اعیان محله مذکوره (ص 53) است، و بنابراین وی در سال وفات پدرش تولد یافته، و در «طرائق الحقائق 3: 138» شرحی درباره او نوشته بخلاصه این که وی حسام الدین علی و از بزرگان ملت ملقب بغضنفر علی است و اجازه تلقین بعضی ادعیه و أوراد دارند، و از دولت قاهره ملقب بصدر-

ص: 1434

العرفاء، وزیب و زینت و رونق تکیه و خانقاه پدر است. در حسن سلوک با احباب کامل و در صوم رجب و شعبان و آدای فرایض یومیه در اول وقت و خواندن ادعیه و اذکار مواظبت دارد، سفری بهند رفته و بعراقین و مشهد مقدس مشرف شده، و اولاد بسیاری ذکورا و اناثا دارند همگی با فضل و هنر، انتهى.

و در کتاب «نابغه علم و عرفان در قرن 14 ص 33» نوشته که وی یادداشت‌هایی دارد که نسخه آن در نزد میرزا علی نور می باشد، و خود در سنه هزار و سیصد و بیست و یک وفات کرده، انتهى. و بنابراین مدت عمر او شصت و هشت سال بوده.

*** (820- تولد الفت، شاعر نوری) ***

وی فرزند میرزا کاظم بن زین العابدین بیك، و بطوری که در «المآثر و الاثار: 216» نوشته اصلا از نور و ساکن اصفهان و از شعراء بزرگ آن سامان بوده، و الفت تخلص می نموده و بی کلفت شعر می سروده، انتهى. و در «الذریعه 9: 90 ش 535» شرحی درباره او نوشته، بخلاصه این که: وی در اینسال متولد شده و «دیوانی در اشعار» دارد مشتمل بر 3400 بیت و در مابین سال 1299 تا 1306 وفات کرده، انتهى.

*** (821- تولد سید محمد فشارکی اصفهانی) ***

فشارک- بفتح فاء و کسر راء- قریه ئی است در ناحیه قهبایه اصفهان که بزبان عوامی

ص: 1435

و عمومی فشارك را پشارك بكسر پاء پارسى و شين قرشت و الف و سكون راء مهمله، و قهپايه را كوهپايه (يا كوپا) مى گویند.

و مرحوم سيد محمد صاحب عنوان (اعلى الله مقامه) از اجله علماء محققين و معاريف فقها و مدرسین در فقه و اصول در عراق عرب بوده، و مختصرى از احوال او را شاگردش مرحوم آقا شيخ محمد رضاء نجفى اصفهانى (عليه الرحمه) در مقدمه جزء سيم كتاب «وقايه الاذهان» خود نوشته، و از آن با ملاحظه كتاب «الذريعه» و برخى از مواضع ديگر چنين برآيد كه: وى فرزند مرحوم حاجى مير ابو القاسم بن امير شريف بن امير اشرف، از سادات طباطبائى قريه زواره اردستان بوده، و جدش امير شريف با برادر خود امير مشرف از آنجا هجرت نموده و امير مشرف بقصبه و برقاعده كوپا و امير اشرف بقريه فشارك آمده. و سيد محمد در اينسال در آن قريه متولد شده و در شش سالگى وى پدرش وفات كرد، و او در يازده سالگى براى تحصيل بعثتات آمده و در كربلا سكونت گزید، و برادرش سيد ابراهيم معروف بكبير امور او را تكفل نمود، و سيد محمد پس از تحصيل عربيت و منطق در نزد چندين نفر از علما از آن جمله حاجى آقا حسن بن سيد مجاهد كه در (1242) گذشت و فاضل اردكاني كه در (1302) بيايد؛ در فقه و اصول درس خواند؛ و پس از آن بدرس آية الله ميرزاى شيرازى كه در (1230) گذشت اكتفا كرده و بهماهى او بسامره آمد، و مرحوم ميرزا او را از خواص اصحاب خود گردانيد و بعلت تحمل رياست عامه و زعامت تامه امور تدريس و تربيت طلاب را بوى واگذار فرمود، و سيد محمد با جهدى تمام بتدريس شاگردان ميرزا پرداخته و بنيكوتر وجهى آن امر مهم را انجام داد، و پس از وفات او با اهل و عيال خود بنجف رفت و با وجود چندين نفر از علما در آن ارض شريف بتدريس مشغول شد، و نخست در خانه خود و سپس در مقبره ميرزا براى درس گفتن بمنبر رفت، و بعد از چندی در جامع هندی بتدريس پرداخت، و هم مجلس درسى در خانه خود براى بعضى از خواص بنا نهاد كه صاحب اين كلام- مرحوم آقا شيخ محمد رضا (اعلى الله مقامه)- فرمايد: بحمد الله از اهل آن مجلس در كتاب بيع و مسئله مشتق

ص: 1436

و لباس مشکوک بودم، و همانا او از ریاست دوری نموده و وقت خود را برای علم و عبادت تخصیص داده بود، و همانا اگر می خواست مرجع تقلید باشد بنیکوتر و جهی برایش فراهم بود، و بسا بود که برای خرید بعضی از لوازم خانه ببازار می رفت و طلاب حضور وی را غنیمت دانسته اطراف او را می گرفتند و مشکلات خود را می پرسیدند و او با شنشنه هاشمیه و سحیه علویه فاطمیه در نهایت حسن خلق و تواضع و مهربانی بدانها پاسخ می داد حتی اینکه بعضی از طلاب مبتدی از مسائل ابتدائیه از وی سؤال می نمودند و وی در صحن خانه خود بر روی زمین نشسته و آنها را جواب می داد.

و بالاخره در اواخر عمر قرحه ئی در کف دستش پیدا شد چندانکه وی را خانه نشین نمود و چند ماهی امتداد داشت تا بالاخره در ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و شانزده- مطابق (حوت ماه 1277- حمل ماه 1278) شمسی- وفات کرد؛ و در یکی از حجره های صحن مقدس علوی در طرف چپ آنکه داخل شود دفن شد، و چندین رساله از تألیفات او بخط شریفش بازماند: اول «رساله ئی در خلل نماز». دوم «رساله ئی در دماء ثلاثه». سیم «رساله ئی در شرح «اوائل رساله براعت شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه).

و سه فرزند از وی بازماند: اول سید محمد باقر که جوانی وضی الطلعه نیکو اخلاق و داماد مرحوم حاجی میرزا محمد تقی شیرازی (رحمه الله) که در (1256) بیاید بوده و در حدود سی و شش هفت سالگی وفات نموده. دوم سید علی اکبر که بطهران هجرت کرده و از معاریف علمای آن شهر گردید. سیم سید ابو طالب که بغایت محبوب پدر بزرگوار بوده.

وی فرزند میرزا محمد باقر هروی، و خود از جمله شعراء این اواخر، و در انشا و انشاد نظم و نثر بغایت استاد و ماهر بوده؛ بطوری که حقیقة چنانکه از «طوفان البكاء» او برمی آید کم کسی را دیده ایم که چون او تسلط در ایجاد سخن منشور و منظوم داشته باشد، و در براعت استهلال و سایر صنایع بدیعیه اظهار قدرت نماید، و با این وصف ما نمیدانیم چرا او را در «مجمع الفصحا» نیاورده.

و بالا-خره او از اهل هرات و ساکن قزوین بوده؛ چنانکه در «روضات الجنات: 112» در ترجمه اسمعیل جوهری صاحب «صحاح» فرموده، هرچند که آنجا نام او را اشتباها میرزا محمد باقر نوشته و آن اشتباه است بلکه او ابراهیم بن محمد باقر بوده چنانکه خود در کتاب «طوفان البكاء» گفته، و نیز در «تذکره القبور: 92» نام او را میرزا ابراهیم نوشته، و هم در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) 5: 126» نامش را ملا محمد ابراهیم بن محمد باقر آورده و پس از آن فرموده. ملقب به أفصح الشعرا بوده، و پس از مهاجرت و سیاحت در اطراف رخت اقامت بقزوین افکند و با رکن الدوله فرزند فتحعلیشاه رابطه پیدا کرد و بدربار شاهنشاهی بار یافت، انتهی.

و چنانکه خود در «طوفان البكاء» (آتشکده پنجم شعله 15) فرموده در سنه 1245 در قزوین بوده که در آنسال بهمراهی حاجی ملا عبد الوهاب قزوینی در رودبار قزوین بدیدن نخل زرآباد که هماره در شب عاشورا خون از آن میچکد رفته، و بعد از آن در اواخر عمر خود باصفهان رفت و تا آخر زمان حیات در آن شهر اقامت داشت، و در

طول مدت عمر چند کتاب تألیف کرده:

اول «کتابی در امامت» بنظم، چنانکه در «اعیان الشیعه، جزء 14 یا جلد 15» نوشته.

دویم کتاب «طوفان البکاء» در مصیبت بنظم و نثر باهم که بغایت مشهور و معروف و مکرر بچاپ رسیده و مورد انتفاع ذاکرین و غیره گردیده، و مشتمل بر قصاید غراء و منثورات شیوائی است که همه حاکی از نهایت تسلط او بر سخن و سخن سرائی می باشد، و آثار خلوص مؤلف آن بخانواده عصمت و طهارت (ع) از آن مشهود است، و آن را در قزوین بتشویق آقا صالح خانبنان تألیف کرده، لیکن افسوس که این کتاب مانند برخی دیگر از کتب مقاتل و بخصوص در آن مائه حاوی بعضی از مطالب بی پایه و مأخذ می باشد، و مشتمل است بر مقدمه و دوازده آتشکده و خاتمه در گزارش احوال مؤلف در قزوین، و بطوری که در آخر آن نوشته در روز 3 شنبه 21 ع 1 سنه 1250 از تألیف آن فارغ شده، و خود در مقدمه کتاب در ماده تاریخ تألیف چنین گفته:

این سفینه گشته طوفان البکا نامش که خود

در نجات عاصیان با کشتی نوح آشناست

خواستم تاریخ طوفان البکا از جوهری

گفت (طوفان البکا ایات طوفان البکاست)

و این ماده در نسخه ئی از «طوفان البکاء» چاپی که در نزد ما حاضر است و در روز جمعه 20 شعبان 1302 در طهران انجام یافته و نیز در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع)» بدین نحو است که نوشته شد و آن 1274 می شود که سالها پس از وفات مؤلف باشد، و می توان گفت که آن در اصل (طوفان بکا ایات طوفان البکا است) بوده، یعنی بکاء اول بدون (أل) و آن با البکاء دویم با الف ممدوده و وجود الف بین آن و لفظ ست بوده؛ و بالنتیجه 1246 بشود و آن را هم تاریخ ابتداء تألیف بدانیم و 1250 را اختتام آن، اگرچه باز این اشکال وارد است که خود در خاتمه گوید: در مدت دو سال بتألیف این کتاب مشغول بودم، و در

ص: 1439

فهرست مذکور ماده را بطوری که گفتیم نوشته و شماره آنرا 1214 آورده، و شاید وی هر دو لفظ بکارا بدون الف و لام دانسته و در این صورت آن 1213 خواهد بود، و در غلط- نامه اشاره ئی بدین اغلاط ننموده.

و خلاصه، مرحوم جوهری در اینسال (در حال اعتکاف بدربار سید حجة الاسلام- اعلى الله مقامه- چنانکه در «روضات» فرموده) وفات کرده، و شاید مقصود از اعتکاف بدربار سید حجة الاسلام سکونت او در آن شهر در محله بیدآباد که مقبره سید در آن است باشد. و بهرحال وی در قبرستان آب بخشان دفن شد، و قبر او با خرابی آن قبرستان و تسطیح آن و احداث جاده ئی در آن برای امتداد خیابان چهارباغ تا بیرون شهر بطرف بلوک برخوار هنوز باقی و برقرار و بر آن سکوئی بلند برآورده اند، و اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ وفات او بر آن نوشته اند که مأخذ ما بوفات او در اینسال همان اشعار می باشد، والا در «روضات» و «هدیه الاحباب: 121» و «منتخب التواریخ خراسانی: 511» و «فهرست کتابخانه رضویه ع» در 1240 و اندی نوشته اند؛ چنانکه در دو کتاب اول نام او را نیز میرزا محمد باقر نوشته اند و معلوم است که آنها همه از «روضات» نقل کرده اند، و اینک آن اشعار:

ای برادر گر بچشم اعتبار اندر جهان

بر قبور مردگان آری گذار و بگذری

منکسف بینی هزاران آفتاب و ماهتاب

محترق بینی دو صد زهره هزاران مشتری

پادشاهانی که با تاج و نگین می بوده اند

نه بسر تاج و نه شان باقی بکف انگشتی

عالمان بینی که اجزای وجود هر یکی

خالی از شیرازه و اوراق و نظم و مسطری

ص: 1440

شاعران بینی که نظم طبعشان پاشیده است
همچو نثر از جامه وزن است سر تا پا عری
غیر نام شاعران نکته سنج و نکته دان
نیست نامی در جهان جز ننگ بین گر شاعری
همچو ابراهیم مردی کز عرض در روزگار
شد مجرد گوهر ذاتش که آمد جوهری
اصل دانش شاخ حکمت بیخ فضل و معرفت
بحر ذوق و کوه عشق و طبع ابر آذری
عنصری عنصر نظامی نظم و فردوسی مقام
حافظی مشرب ظهیری طبع و چاکر انوری
محتشم حشمت فرزندق فطرت و خاقان غلام
بر امامی او امام و مجد مجد همگری
از محیط فضل او يك قطره طوفان البکا
کافکند فلك جبال اندر کنارش لنگری
خواجه گی می خواست آمد چاکر شاه شهید
در دو دنیا یافت شاهی بالله از این چاکری
آسیه خصلت خجسته فطرتی احیا نمود
قبر آن مرحوم را از همت و نیک اختری
در نود بعد از هزار و دو صد هجری طلب
از بها تاریخ فوتش کرد از دانشوری
کلك سحرانگیز او بنوشت این مصرع تمام:

همره سلطان دین آید بمحشر جوهری

1253

ص: 1441

از این اشعار معلوم میشود که در سنه 1290 زنی خیره این بنا را بر قبر او نهاده و از مرحوم حاجی میرزا بهاء شاعر معروف آن عصر تاریخ وفات او را خواسته و او این مرثیه و ماده تاریخ را گفته و بر سنگ قبر او نوشته اند، و البته آن مرحوم که خود از اهل شعر و ادب و هم سلك با او بوده و قسمتی از حیثش را درك نموده بتاریخ فوت او آشناتر از مؤلف «روضات» و ناقلین از آن بوده.

و مرحوم حاجی میرزا بهاء نامش محمد باقر و شاعری خوش طبع و قادر، و در زمره ارباب علم و عرفان داخل بوده، و خطی خوش، و در اصفهان در محله خواجه در نزدیکی چهارسو فریدون خانه و مسکن داشته، و این فقیر مجموعه ضخیم بقطع هشت صفحه ئی از خط او دیده ام که در آن «گلشن راز» را بتمامه و «منتخباتی از سعدی و مثنوی مولوی و حدیقه سنائی و غیره» که اینک در نظر نمانده در حدود سال 1280 و اندی در آن نوشته بود، و بطوری که مرحوم ثمر شاعر در آخر ورقه ئی (که در شرح احوال خود برای سید جناب جهت درج در «تاریخ اصفهان» نوشته و ارسال داشته) ذکر کرده، در حدود 1316 وفات نموده، انتهى. و پسری پریشان حال تا چندین سال قبل از این از او باقی بود، و بیش از این تاکنون از احوال او اطلاعی در دست نیست.

و همانا جوهری لقب چند نفر است که در «روضات» بعضی از آنها را در جلو احوال این جوهری صاحب این عنوان ذکر کرده و نیز تخلص شعری بعضی از شعراء است که ما در این کتاب در جلد اول در سال 1194 شماره 7 نام آنها را با نام این جوهری صاحب عنوان برده ایم، و لقب يك نفر دیگر از قدمای شعرای عربی گوی نیز هست که اتفاقاً او را هم در مرثی حضرت سید الشهداء و مدایح اهل بیت (ع) اشعاری می باشد، و او أبو الحسن علی بن احمد جرجانی جوهری است که در «ریاض العلماء، ص 641 از نسخه عکسی» او را ذکر کرده و فرماید:

بعضی از مرثی را که او گفته ابن شهر آشوب در «مناقب» نقل نموده، انتهى.

و از اعقاب دختری این جوهری صاحب عنوان جماعتی امروز در اصفهان موجود و بهمین

کلمه (جوهری) متسجل و معروف اند. و اینک این قصیده از صاحب عنوان در مدح حضرت امام علی النقی (علیه السلام) که در «طوفان البکا» در آتشکده یازدهم مابین شعله اول و دویم نوشته اینجا نقل میشود:

چو سر برآرد از این تیره خاکدان گندم

بطعن آدم خاکی کشد زبان گندم

صفی ز خوردن گندم بهشت باغ بهشت

نیافت زیب ز خوان پیمبران گندم

نه جان گریزی از آن دارد و نه جسم گزیر

بقدر مشک بقیمت چو زعفران گندم

ظاهرا در اینجا يك بیت مشتمل بر سؤال از نسخه ئی که نزد ما است افتاده.

جواب داد که آدم فریب خورده او است

فریب داد و برون کردش از جنان گندم

ز غیرت پدرانش نمیخرند بهیچ

رود چو خرمن مه گر بر آسمان گندم

ز آدمیت ننگ پدر بعالم خاک

نخورده آل نبی دانه ئی از آن گندم

جهان فضل علی النقی امام امم

که وقت سرزدن او را است مدح خوان گندم

ز لطف رأی منیرش بخاره گر گذرد

ز خاره خوشه بروید در آن میان گندم

بخشم، سایش قهرش بخوشه گر نگرد

شود بخاک سیه تا ابد نهان گندم

ز حق اگر چه بفردوس جاودان شد نهی
نکرد میل در این تیره خاکدان گندم
بنزد همت والای خویش یکسان دید
اگر ز سنبله جو، یا ز کهکشانشان گندم
بوفق خواهش اگر جستی از فلک خرمن
بطنز گر طلبدی ز آسمان گندم
عیان شدی ز مکان تا بلامکان مزرع
وز آن بیان شدی اجرام اختران گندم
چو در مجاهده نفس خواست طعمه ز حق
ز تنگ باب چو ناورد در گمان گندم
از آن مجاهده بالید جو چو خرمن ماه
در این مقدمه کاهید چون کتان گندم
اگر نه فیض تو روزی رسان شود مشکل
دمد ز کشت مزار جهانیان گندم
ز جنب قهر تو پهلو اگر زند دشمن
چنان که از سر آتش سپندسان گندم (1)
شها! ملک خدما! جوهری ز مزرع دهر
نیافته است بمقدار نیم نان گندم
از این ردیف مرا مقصد این بود کز من
نموده خواست حریفی بامتحان گندم

1- (1) ظاهراً جواب این شرط در نسخه ما افتاده. منہ.

ردیف مدح تو چون کردمش ز مدحت من نهفت سر ز خجالت بطیلسان گندم

همیشه تا که بود زینت میان شمشیرهماره تا دمد از کشت زارعان گندم

حلال باد بأحاباب خون دشمن تو حرام باد بخصم تو در جهان گندم

*** (وفات شیخ محمد امین، ابن عابدین دمشقی) ***

شرح احوال او در جلد اول (سال 1198 ص 81 ش 43) گذشت.

*** (823- وفات مرحوم آقا سید محمد رضا 32 آل بحر العلوم، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد مهدی 31 بحر العلوم (اعلی الله مقامه العالی) است که در جلد دوم سال 1212 (ص 414 شماره 175) گذشت، و خود از علما و فقهای عصر خویش بوده، و همانا که در سنه هزار و صد و هشتاد و نه- مطابق سال (1153-1154) شمسی- متولد شده و در نزد شیخ جعفر نجفی و غیره درس خوانده و کتب چندی تألیف نموده:

اول «شرح لمعه و شرایع» در شش جلد. دوم «کتابت هائی در اصول» که از مسوده بیرون

ص: 1445

نیامده. سیم کتاب «کشف القناع» در أصحاب اجماع.

و پس از مدت شصت و چهار سال عمر، در اینسال وفات نموده، و در نزد پدر بزرگوارش دفن شد، و هفت نفر فرزند برگذار کرد، از آن جمله: سید محمد تقی 33 و سید حسین 33 و حاجی سید علی 33 که در (1219 و 1221 و 1224) گذشتند، و دیگر دختری 33 که زوجه شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» (که در 1266 بیاید) بوده؛ چنانکه در «مغتنم الدرر، جلد سیم ص 414» فرموده.

* (824 - وفات مولوی سندی هندی) *

وی بطوری که در «الذریعه 9: 1123 شماره 7246» فرموده نامش محمد علی صوفی بوده، و تألیفاتی دارد:

اول «دیوان اشعار». دویم کتاب «گوهر منظوم» در لغت فارسی، چنانکه صدیق حسن در کتاب «البلغه: 162» نوشته.

و این مولوی سندی که نامش محمد علی بوده غیر از محمد علی هندی است که او هم شعر می گفته و تخلص محمد مینموده و نیز کتابی بنام «خیابان گلشن» در لغات فارسی بترتیب حروف دارد که نظم است و در 19 ماه رمضان المبارک سنه 1182 از آن فارغ شده، چنانکه در جلد مرقوم «الذریعه: 1007 شماره 6558» فرموده.

ص: 1446

نور، شهری است مشهور در مازندران، و حاج ملا محمد علی فرزند محمد اسمعیل، و خود از اهل علم و ادب و مردی عارف و عالم و حکیم و مرتاض بوده، و نخستین کسی است از این خانواده که از شهر نور مهاجرت و در اصفهان سکونت نموده، و او شعر هم می گفته، و در «قصص العلما» در ضمن ترجمه مرحوم سید حجة الاسلام (حاج سید محمد باقر) شرحی از احوال آخوند ملا علی نوری (نور الله تعالی روحه الشریف) نوشته و در (ص 121) مراسله ئی را که آخوند بمیرزای قمی در سنه 1227 نوشته نقل کرده. و در ضمن این مراسله اسمی از این حاج ملا محمد علی بدون لفظ حاج برده، و در حاشیه (ص 121) فرموده که: وی «حواشی بر شرح لمعه» و «شرحی بر شوارق» و «نخبه» در فصول (که ظاهراً فصول غلط و باید در اصول باشد) تألیف کرده و جامع بوده و در خدمت آقا سید محمد بن آقا سید علی درس خوانده، انتهى. و نخبه مذکور نامش «نخبة الاصول» و انجام تألیفش روز 5 شنبه 3 ذی القعدة 1222 بوده و در «الذریعه» در مواضع مربوطه ذکری از این حواشی و شرح نمروده، لیکن در (جلد 9 ص 802 شماره 5709) او را ذکر فرماید اصلاً از نور و نزیل اصفهان بوده و وفاتش را در سنه 1252 نوشته، لیکن آن اشتباه است، بلکه وی در بیست و دویم ماه ذی القعدة الحرام اینسال وفات نموده؛ چنانکه بر روی لوح قبرش نوشته، و آن مطابق (... دلو ماه برجی بوده، و در تخت پولاد در تکیه بابا رکن الدین در نزدیکی درب بقعه نزد قبر ملا حسن نائینی واقع و کمی از زمین برآمدگی دارد و چنانکه گفتیم بر آن سنگ لوحی افتاده که نام و وفاتش بر آن نقر شده، و فرزندش حاجی میرزا عبد الجواد در (1323) بیاید.

ریشهر دهی است در ناحیه مضافات بوشهر از بلوک دشتستان فارس، چنانکه در «فارسنامه ناصری» در فهرست دهات فارس (ص 17) نوشته، و در کتاب «فرهنگ آبادیهای ایران: 232، حرف راء» آنرا شماره 1008 ذکر ده.

و معتقد صاحب این عنوان از اهل علم و ادب بوده و شعر هم می گفته، و چنانکه در کتاب «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 2: 749» فرموده؛ در اینسال در قریه اهرم دشتستان متولد شده، و برای توانائی مالی در تحصیل بقریه خورموج دشتستان رفت، و او چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «بقیه نقیه» در مدایح. دویم کتاب «جواهر زواهر» در مدایح و مرثی. و هم او در بوشهر در علوم عربیه و ادبیه تدریس می نموده، و در اواخر دامن از صحبت عامه برچیده و در کنج انزوا بکتابت کلام الله مجید و نگارش کتب مشغول شده، انتهى (1).

«پایان جلد چهارم مکارم الاثار»

ص: 1448

1- (1) مخفی نماند که مؤلف کتاب مؤلفین صاحب ترجمه را بعنوان حسین ریشهری بوشهری متخلص به معتقد یاد کرده و مأخذ شرح حالش را «مفاتیح الادب فی تواریخ العرب» نشان داده و گوید «بقیه نقیه» ضمن مفاتیح دوم از مفاتیح مذکور بسال 1315 در طهران چاپ شده و «جواهر زواهر» نیز در 1309 بطبع رسیده و این هر دو کتاب منظوم است. م.

دغلط نامه		سطر	صفحه
صحیح	غلط		
۵۲۱	۵۳۱	۱	۱۰۴۸
۵۳۴	۵۳۵	۱۷	۱۰۵۹
آغاز	آغار	۱۱	۱۰۷۱
(زائد)	←	۲۴	د
← ۱۲۳۸	۱۲۳۸	آخر	د
بزرگان	بزرگان	۲	۱۰۷۲
۱۲۲۸	۱۳۲۸	۴	۱۰۷۴
ابتداءً	ابتداه	۹	د
قلعه	قلعه	۱۳	د
وبرخی را	وبرخی	۲۰	۱۰۸۱
بندی نموده	بندی	۲۳	د
آن جناب	آن	۲۴	د
نمایند	نمایند	د	د
آنها را	آنها	۳	۱۰۸۲
لطفعلی	لطفی	۱۸	۱۰۸۳
(یعنی)	(یعنی)	۱۱	۱۰۹۶
مصوم که	مصوم	۱۷	۱۱۰۱
(تمام این شرح حال زائد و صحیح آن درص ۱۱۱۹ بیاید)		۱	۱۱۰۷
ص ۶۴۵	ص ۱۵	۲	د
(تمام این ترجمه نیز زائد و صحیح آن درص ۱۱۲۸ بیاید)		۱۳	۱۱۱۲
جعفر	جعمر	۹	۱۱۱۴
کرده ،	کرده) ،	۲	۱۱۲۵
وهر دو علم	وهر در علم	۹	۱۱۳۳
با یالت	با یا ل	۲	۱۱۴۵
چهارم	چهاوم	۱۲	۱۱۴۸
نیسانی	نیسانی	۱۴	د
رفتند	رفتند	۱۲	۱۱۵۴
اطیمش	اطیلش	۱۸	د
و شیخ محمد	شیخ محمد	۲۱	د
شجره نامه	شجر نامه	۱۲	۱۱۵۷
کتاب	کتاب	۱۲	۱۱۸۰

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۸۰	۱۴	حبه	جه
د	۱۵	محمد ،	محمد
۱۱۸۴	۱۱	آقای نجفی	آقای آقا نجفی
۱۱۸۵	۴	شجره نامه	شجره نامه
۱۱۸۶	۱	سه	سنه
د	۵	اجاره	اجازه
۱۱۸۹	۲	مستدر	مستدرک
د	۴	بیاید	بیابد
۱۱۹۰	۲	اشخاص	اشخاصی
۱۱۹۵	۷	تجدید	تجريد
د	۱۵	۰۳۹	۱۰۳۹
۱۱۹۶	۶	فرزندش	فرزندش
د	۱۵	وفات ،	وفات کرده ،
۱۲۰۱	۱۹	و پس	و پس از
۱۲۰۵	۴	جوزا	(جوزا
۱۲۱۳	۸	گفته اند .	گفته اند :
د	۱۴	حصافی	جسانی
د	۱۹	(اعلی	(اعلی
۱۲۱۶	۱۹	ونخبة	ونخبة
۱۲۲۵	۳	ودو	ودر
۱۲۲۷	۱۸	خیر	اخیر
۱۲۲۸	۱۲	بوده - اوائل بوده، و گمان اینک هی اوائل	
د	۱۵	البر	البشر
۱۲۳۱	د	راد در	را در
۱۲۳۳	۲۱	میرزا	(زائد)
۱۲۳۵	۱۵	تکلمة	تکلمة
۱۲۳۶	۱۷	رسائل	رساله
۱۲۳۷	۱۹	مستطرفات	مستطرفات
۱۲۴۰	آخر	المروف	المعروف
۱۲۴۳	۲۳	میرزا بان	میرزایان
۱۲۴۴	۱۵	د	د
۱۲۴۷	۱۳	بذر آوند	برز آوند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۵۰	۱۴	اللیب	اللیب
۱۲۵۸	آخر	هفتم	هفتم سال اول
۱۲۵۹	۸	چرد	چربه
۱۲۶۵	۵	اصفهان	اصفهان (اصفهان)
۱۲۷۱	آخر	که در	که در ←
۱۲۷۲	۱۵	طاعون	→ طاعون
د	۹	(۱) (باورقی اشتباهاً در صفحه قبل چاپ شده)	
۱۲۸۴	۵	خواند ،	خوانده و
۱۲۸۵	۳	(۱۲۴۷)	(۱۲۲۷)
۱۲۸۹	آخر	اغی	داغی
۱۲۹۸	۴	دره	در
۱۳۰۰	۲	شماره	(زائد)
د	۱۱	سنه ۵۸۷	سنه ۵۸۷
۱۳۰۱	۱۹	آبرید	برآید
۱۳۰۴	۱۰	شمس‌الدین	ملاشمس‌الدین
د	۱۸	گردیده	گزیده
۱۳۰۹	۱۲	هیرزا	تولد هیرزا
۱۳۱۰	۱۵	کلزار	کلنزار
۱۳۱۹	۱۳	با فضلا	بافضالی
۶۱۳۲۱		با	و با
۱۳۴۲ و ۱۳۴۳		(این دو صفحه اشتباهاً هنگام چاپ جا بجا شده)	
۱۳۵۳	۲	نوشه	نوشته
۱۳۶۳	۱۳	دایح	مدایح
۱۳۹۵	۱۰	منظوات	منظومات
۱۴۰۲	عنوان	۱۳۱۸ش	۱۳۱۵ش
۱۴۱۰	د	یزدی	دیزی
۱۴۱۳	۱۶	وی بهر حال	و بهر حال
		«۲ غلط در جلد سوم»	
۷۷۱	۱	وبقیده	وبقیده
۸۱۰	۱۱	میرمحمد صادق	حاج میرسیدمحمد
		(این اشتباه از «نسبنامه الفت» ناشی شده است . م .)	

مشخصات کتاب

سرشناسه: حبیب آبادی، محمدعلی، 1355 - 1269

عنوان و نام پدیدآور: مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری / تألیف محمدعلی (معلم حبیب آبادی)

مشخصات نشر: اصفهان: انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان

مشخصات ظاهری: ج. مصور، نمونه، عکس

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

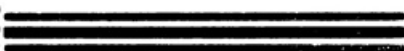
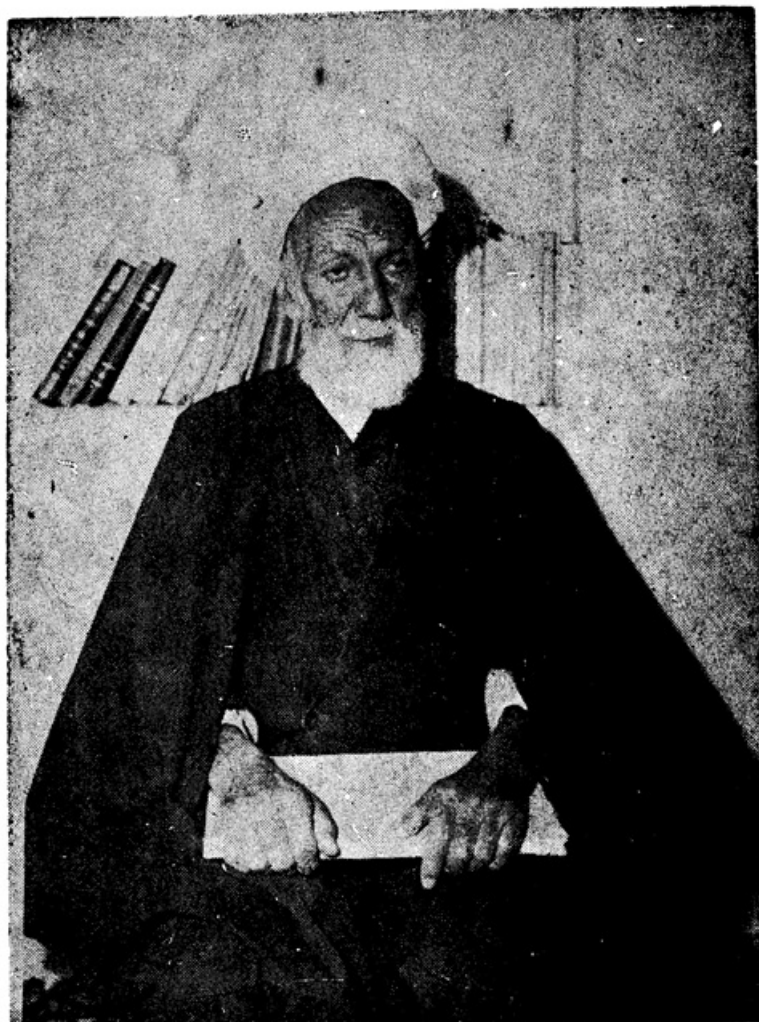
یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد ششم، 1368

یادداشت: کتابنامه

مندرجات: ج. 6. وقایع سالهای 1268 -- اواسط ق 1279

شماره کتابشناسی ملی: 197816

ص: 1



مقدمه یادنامه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

وقت مردن این کلامم

هست ز افلاطون بیاد

حیف دانا مردن و

افسوس نادان زیستن

میرداماد

دانشمند صالح متقی، عالم عامل پرهیزکار، ادیب اریب لیبیب، صدیق شفیق وفی، مورخ محقق ناقد، عمده الافاضل و الاعلام، ثقة المسلمین و الاسلام، جناب معلّم حبیب آبادی، آقا میرزا محمد علی «روح اللّٰه روحه و طیب تربته» که مجلدات تاریخ کبیرش «مکارم الاثار» شاهد صدق رفعت مقام او در علم و عمل و تحقیق و خلوص نیت است؛ ساعتی مانده به نیمروز سه شنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب الاصب یکهزار و سیصد و نود و شش هجری قمری «مطابق بیست و نهم تیرماه باستانی» از این دار فانی بسرای باقی جاودانی رحلت کرد. سالها بود که آن مرحوم به بیماری کلیوی گرفتار و از عوارض آن رنج میبرد، عاقبت نیز بهمان عارضه پس از یکماه که در بیمارستان بستری بود- علی رغم کوشش بسیاری که برای درمان و پرستاری او شد- وفات یافت و جنازه اش در کمال احترام بمسقط الرأس

ص: 5

او دهکده حبیب آباد انتقال و بر حسب وصیت خود آن مرحوم در جوار زوجه صالحه و مادر فرزندان⁽¹⁾ که در شب پنجشنبه بیستم ربیع الاول 1395 بعارضه ممتد قلبی وفات و در قبرستان جدید حبیب آباد دفن شده بود؛ بخاک سپرده شد.

آرزو داشتیم بمناسبت چهلمین روز درگذشت علامه معلم «قدس الله سره» یادنامه‌ئی مبسوط و مفصل بطبع برسد و مقالات ممتع آقایان فضلا و دانشمندان ایران و اماکن دیگر که با آن مرحوم آشنائی داشته و یا از مکارم آثارش بهره ور شده اند زینت بخش صفحات آن گردد، جز اینکه گرفتاری زیاد مطابع و محدود بودن فرصت موجب گردید که آن مقالات عالیهنافعه- اعم از آنها که تابحال تحریر و واصل شده و آنها که در دست تحریر است و هنوز نرسیده- انشاء الله تعالی در یک مجموعه بزرگ بعنوان «کارنامه علامه معلم» چاپ شود و برای مراسم سالگرد آن مرحوم در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

پس بانتظار وصول آن مقاله ها و مرثی و ماده تاریخها چه بزبان فارسی و چه بزبان عربی خواهیم بود تا بفضل و کرم خداوندی کارنامه‌ئی که در خور مقام معلم جلیل القدر است بزبور طبع آراسته و بموقع منتشر گردد.

اینک در این یادنامه، مختصر شرح حالی را که آن مرحوم برای خود در «مکارم الاثار» نگاشته و نیز گزارش دیگری را که جداگانه مرقوم داشته و تا حدی این دو شرح مبین احوال و آثار فقید سعید است، و سپس مقالات و مرثی و ماده تاریخهایی که دانشمندان بزرگوار و ادباء عالیقدر تهیه و ارسال فرموده اند بترتیبی که واصل شده طبع میگردد، و مجموعه کامل مقالات و قصائد و مرثی و فوائد علمی دیگر موکول بکارنامه موصوفه خواهد بود، و الله الموفق و المعین.

بتاریخ شهر شعبان المعظم 1396. اصفهان

ص: 6

1- (1) اولاد علامه معلم منحصر بیک فرزند پسر شایسته بنام احمد آقا و سه دختر است که همگی ازدواج کرده و دارای فرزندان صالح و عموما مقیم حبیب آباد میباشند.

نقل از صفحه 1047 نسخه اصل «مکارم الاثار» در وقایع سال 1308 قمری 1269 شمسی:

* (تولد این فقیر معلم حبیب آبادی «مؤلف کتاب» عفی عنه)*

احوال این فقیر بطور مختصر یا مفصل در چند کتاب نوشته: 1- «کشف الخیبه» تألیف خود فقیر (ص 122). 2- «مقامات معنوی» تألیف خود فقیر (ص 363). 3- «تذکره شعراء معاصر اصفهان» تألیف آقای مهدوی (ص 458).

4- کتاب «مؤلفین کتب چاپی» تألیف خانابا مشار (ج 4 ستون 181) در حرف عین بعنوان محمد علی حبیب آبادی که محمد را از کلمات تعظیمی اوائل اسماء گرفته و بعدا بترتیب اینکه کلمه اسم را با کلمه بعدش مرتب نموده در حرف حاء بعد از اسم آورده، در حالی که در سایر اسماء مانند محمد حسن و محمد حسین و غیره میتوان محمد را از اسماء تعظیمی گرفت- چنان که در «روضات» و غیره چنین کرده اند- لیکن معمولا هیچ کس را که نامش علی باشد محمد علی نگویند، چنان که در «روضات» آقا محمد علی بهبهانی و غیره را در عناوین محمدها آورده، اگرچه همانجا تعبیر از شیخ محمد علی حزین- در عنوان محمد بن ابی طالب استرآبادی- به علی نموده، و همچنین در بعضی جاهای دیگر دیده شده که محمد علی را در حرف عین و عنوان علی ذکر کرده اند.

5- کتاب «عراضة الاخوان» در سفرنامه خراسان تألیف خود این فقیر (ص 344). 6- کتاب «زندگانی آية الله چهارسوئی» تألیف آقای سید محمد علی روضاتی (ص 144).

7- کتاب «مصفی المقال» در مصنفین رجال (س 336). و خلاصه همه اینها این که:

حبیب آباد قریه ئی است در بلوک بر خوار اصفهان که در سه فرسنگی آن شهر بطرف شمال

بر سر راه سابق کاروان رو اردستان افتاده.

و نام و نژاد این فقیر براین وجه است: محمد علی بن زین العابدین بن حسین ابن علی اکبر بن محمد بن حسین حبیب آبادی.

آباء و اجداد این فقیر تا آنجا که من اطلاع دارم هیچ کدام از اهل علم نبوده اند، بلکه همه مردمان دیه نشین و بزراعت اشتغال داشته اند.

و این فقیر در ماه محرم الحرام (1) این سال - مطابق سنبله ماه برجی - در قریه مزبوره متولد شده و در هفت سالگی بمکتب رفتم، و تا ج 1 سنه 1322 برخی از علوم مقدماتی را خوانده و خطی برای نوشتن یاد گرفتم.

سپس چند سالی ترك تحصیل کرده بامور متفرقه پرداختم، و پس از آن از محرم سنه 1328 باز بتحصیل علوم مشغول شدم لکن نه مرتبا و در مدرسه بلکه از اشخاص متفرقه و در اوقات مختلفه، و علوم متنوعه را کیفما اتفق یاد می گرفتم، و بعبارت اخری: بعلت موانعی که در کارم بود هیچ وقت در مدارس قدیمه و جدیده بدرس اساتید و بزرگان نرفتم، بلکه خود بمطالعه کتب پرداخته و مشکلاتی که داشتم از اهل آن می پرسیدم.

و بدین طریق بسیاری از علوم مقدمات عربی و فنون ادبیه را با شطری از حساب ریاضی قدیم و جدید و جبر و مقابله تا درجه سیم و برخی از علوم وفق اعداد و مخصوصا هیئت و نجوم قدیم و تقویم رقمی را بمکاتبه از مرحوم آقا میرزا رجاء زفره ئی (1281) یاد گرفتم، و در 5 شنبه 12 ج 1 سنه 1324 زبان بشعر گفتن گشوده نخست تخلص خود را مستعصم و سپس

ص: 8

1- (1) تاریخ تولد خودم را این فقیر در هیچ جا تاکنون ندیده ام، لکن بقراین کثیره قویه و مسموع از مرحومه والده ام سه روز پیش از پائیز این سال بود، و این فقیر از بابت جهل بآخر سنبله، در بسیاری از مواضع، سال ها است که مانند متن در اواخر محرم میدانسته و مطلق محرم می نوشته ام، تا تحقیقا معلوم شد که آخر سنبله این سال 2 شنبه 7 صفر بوده و بنابراین تولد در شنبه 5 صفر خواهد بود. اما از اینکه شاید قول والده یکی دو روز پس و پیش باشد باید گفت اوائل صفر یا محقق تر: اواخر محرم یا اوائل صفر که علی التحقیق از آنها خارج نخواهد بود. منه.

آذر و پس از آن معلم نهاده، و در 19 ع 1 سنه 1345 شناسنامه خود را نیز بهمین کلمه گرفته و تاکنون بدان مشهورم (1).

و از همان اوائل بلوغ و بتدریج عقب تر، میل بأحوال علما و فضلا و تتبع در تاریخ رجال علمی بهم رسانیده و آن اینک فن عمده این فقیر شده که چندین کتاب تاکنون در آن تألیف کرده ام، از جمله اول کتابی در «چهل حدیث» که آنرا در مجموعه مدون کاغذ سفید که آقای مهدوی (1334) آنرا ترتیب داده نوشته ام و نسخه آنرا خود ندارم.

دویم کتابی در «احوال علماء مسجد شاهی های اصفهان» که در این کتاب (سال 1349) بدان اشاره نموده ام، و هیچ یک از مسوده خارج نشده غیر از «کشف الخبیه» که بچاپ رسیده و جلد 1 و 2 همین «مکارم».

و بسیاری از علوم فقه و اصول و غیره را از کلمات متفرقه آقای حاج میرزا محمد رضاء کرباسی (1295) فرا گرفته ام. و از چند نفر از علما اجازت روایتی گرفته و بخط هر یک اینک موجود می باشد، بدین شرح:

اول آقای فشارکی (1266). دویم آقای حاج شیخ محمد باقر بیرجندی (1276) که عین ورقه خط او را در «عراضة الاخوان» و صفحه از آن کتاب بشمار آمده. سیم آقای میرزا محمد محسن آقا بزرگ تهرانی (1293). چهارم آقای کرباسی مرقوم.

پنجم آقای حاج میرزا محمد تقی یزدآبادی (1301).

و با بسیاری دیگر از اهل علم و عرفان و فضل و ادب هم ملاقات نموده و از مقالات ایشان مستفیض گردیده ام.

و از جمله تألیفات همین کتاب حاضر است که تاکنون که بامداد شنبه 29 شوال 1367 است بدینجا رسیده که می بینی.

و خلاصه، وقتی سرتاسر عمرم را ملاحظه می کنم می بینم همه بخسران و وبال گذشته و چیزی که بتوان در پیشگاه الهی عرض نمود ندارم الا امید برحمت واسع و عفو از خطیئات فاجعه.

ص: 9

1- (1) دیگران که تخلص معلم دارند: در کتاب « مؤلفین کتب چاپی 4: 710» ترجمه ئی دارد بعنوان شیخ غلامرضا ابن احمد خوانساری متخلص به معلم طهرانی. منه.

و تاکنون يك فرزند ذكور بنام احمد آقا و سه نفر دختر دارم.

و این فقیر چندین تن را اجازه روایت داده ام: اول آقای عمادزاده (1325) که تاریخ آنرا در خاطر ندارم. دویم آقای شیخ حسین آل محفوظ که در (1239) ذکری از او شد و تاریخ آن ع 2 سنه 1375 است و نسخه هیچکدام از این دو اجازه در نزد خود فقیر موجود نیست. سیم آقای سید عباس کاشانی کربلانی که تاریخ شروع آن 29 شوال 1377 و صورتش را در «امالی ص 213 تا 217» نوشته ام و انجام آن 2 ذی القعدة بوده. چهارم آقای میرزا محمد باقر ساعدی مشهدی که صورت آنرا در «امالی ص 218 تا 221» نوشته ام و تاریخ آن 12 ج 1 سنه 1383 است. پنجم آقای سید محمد علی روضاتی که تاریخ آن 6 ذی القعدة 1385 و صورت آن در «امالی از ص 222 تا 226» است.

پایان شرح حال مرحوم معلم از «مکارم الآثار»

ص: 10

مرحوم معلم شرح حال دیگری بخواهدش یکی از تذکره نویسان طهران نگاشت که آن نیز چون مکمل شرح فوق است از روی نسخه اصل آورده میشود:

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر بخواهدش بلکه فرمایش و امر کتبی یکی از بزرگان اهل علم و ادب در عصر حاضر که فرموده بودند شرحی از احوال خود بنویسم، اینک خامه شکسته برداشته و چند کلمه ئی در این صفحه مینویسم و تقدیم آن فاضل بزرگوار مینمایم:

این فقیر محمد علی معروف به معلم حبیب آبادی، فرزند مرحوم زین العابدین بن حسین بن علی اکبر بن محمد بن حسین، از اهل قریه حبیب آباد میباشم. حبیب آباد قریه ئی است در بلوک برخوار اصفهان که بطرف شمال شرقی این شهر در سه فرسنگی افتاده، و راه آن از اصفهان از دروازه طوقچی بطرف زینبیه است، و همان طور که از طوقچی مستقیماً بزینبیه میرود از آنجا هم مستقیماً میرود تا بحیب آباد میرسد (1).

و بعضی از اهل علم و کسانی که قابل آن اند که شرح احوال ایشان در کتب نگاشته شود از این قریه برخواسته اند.

این فقیر در اواخر ماه محرم (یا اوائل صفر) سنه 1308 هجری قمری - که علی التحقیق

ص: 11

1- (1) راه حبیب آباد از طریق زینبیه بعلت خرابی جاده فعلا- چندان مورد استفاده نیست اگرچه کوتاه تر از سایر راهها است، و اینک بیشتر از دو راه دولت آباد و شمس آباد استفاده میشود که دقیقاً از مرکز شهر اصفهان تا نزدیکی خانه مرحوم معلم 27 کیلومتر مسافت است. م.

در نیمه دویم سنبله ماه برجی سال 1269 شمسی بوده- در همان حبیب آباد متولد شده ام.

و آباء و اجداد این فقیر هیچ يك از اهل علم نبوده اند، لیکن این فقیر خود بتوفیق حضرت ایزد دانا- جل جلاله تعالی- بتحصیل علم پرداخته و اندکی در حبیب آباد درس خوانده، و سپس متارکه نموده و بعد از چند سال در اثر معاشرت و مجالست با بعضی از علما و فضلاء عظام در اصفهان و غیره و مراسلت و مکاتبت با برخی دیگر از رجال و مطالعت در بعضی از کتب بعلوم چندی از نحو و صرف و نجوم قدیم و برخی از فنون دیگر علوم ادبیه نائل گردیدم، و در 5 شنبه 12 ج 1 سنه 1324 زبان شعر گفتن گشوده و پس از تغییر کلماتی چند که تخلص خود قرار داده بودم چندین سال است که تخلص خود را در شعر «معلم» تعیین نموده و آنرا نام خانوادگی خود گردانیده و بدان مشهور شده ام.

و زیاده بر بیست سال از این پیش (1) از قریه حبیب آباد که مولد و مسکن همیشگی بوده باصفهان آمده در مدرسه کاسه گران در محله میدان کهنه (2) سکونت نموده و آنجا هر- روزه سوای ایام تعطیلی برای چند نفر معدودی درس در حدود «جامع المقدمات» و «سیوطی» می گویم، و بیشتر اوقات عمر گرانمایه را صرف در تتبع و تفحص و تصفح احوال رجال علمی از علما و فقها و عرفا و شعرا و غیره نموده ام، و تا اندازه ئی در این موضوع اطلاعاتی بهم رسانیده و کتب چندی در آن تألیف کرده ام که صورت آنها را علاوه بر اینکه خود در جلو کتاب «رشحات سمائی» و ضمن کتاب «عراضة الاخوان» نوشته ام و اندکی نیز در آخر «کشف الخبیه. ص 122» ذکر شده، برای اولین بار آقای سید محمد علی روضاتی- دامت افاضاته العالیه- در کتاب «احوال آیه الله چهارسوئی. ص 144» و بعد از آن آقای مهدوی- سلمة الله تعالی- در کتاب «تذکره شعراء معاصر اصفهان. ص 146» آنها را ذکر کرده اند، و اینک در اینجا نیز اسامی آنها نوشته خواهد شد:

- 1- «أجزائی در احادیث و مطالب متفرقه». 2- «احوال چهار نفر از علماء مسجد شاهی های اصفهان». 3- «احوال سید محمد حسن موسوی اصفهانی». 4- «احوال شیخ محمد رضاء نجفی اصفهانی». 5- «احوال شیخ الاسلام های اصفهان». 6- «اربعین»

ص: 12

1- (1) تاریخ این نوشته 1379 قمری است. م.

2- (2) میدان کهنه اینک سبزه میدان مشهور است و در حوالی مسجد جامع قرار دارد. م.

در ذکر چهل حدیث. 7- «اشعار متفرقه» از شعراء عدیده در دو مجموعه. 8- کتاب «امالی» در مطالب رجالی، در احوال بعضی از علما و شعراء متفرقه و مطالب دیگر مربوط بدانها.

9- کتاب «جعبه» در مطالب متفرقه که بطور معروف و معمول کشکولی میباشد. 10- «جمع عدد گندمهای شطرنج». 11- حواشی بر بسیاری از کتب که عمده و اغلب آنها کتب احوال علما و بزرگان میباشد، از این قرار:

أ «امل الامل». ب «احسن الودیعه». ج «انساب خاندان مجلسی». د «ارشاد المسلمین».

ه «تاریخ اصفهان» شیخ جابری. و «تذکره القبور». ز «البهجة المرضیه» سیوطی.

ح «ترجمه احوال آقا حسین خوانساری». ط «ترجمه احوال شیخ بهائی» هر دو تألیف آقا میرزا ابو المعالی کرباسی. ی «توضیح البیان» حاج میرزا حبیب الله کاشانی. یا «جبر و مقابله» محاسب الدوله. یب «حزن المؤمنین». یج «رشحات سمائی». ید «شرح شواهد مغنی» تألیف سیوطی. یه «شمس التواریخ». یو «طریق البکاء» گریان. یز «عراضة- الاخوان». یح «فارسنامه ناصری». یط «فصل القضاء». ک «قران چاپ حسن». کا «قصص العلماء». کب «کشف الحجاب» میرزا عبد الرحیم کرباسی. کج «لؤلؤة البحرین». کد «المآثر و الاثار». که «مختصر التواریخ». کو «مستدرک الوسائل ج 1 و 3». کز «مقالات رسا» در قضیه مهاجرت علماء اصفهان بقم برای نظام وظیفه. کح «مکمل الافهام». کط «منتخب التواریخ» حاج ملا هاشم خراسانی. ل «دورساله در علم وفق اعداد» که مؤلف آنها را ندانم کیست. و از این حواشی فقط حاشیه «احسن الودیعه» مدون و بقیه غیر مدون و در هوامش آن کتب متفرقا نوشته شده، بلکه چندی از آنها نسخ متن از دیگران عاریتی بوده و بر آنها حاشیه نوشته شده و بصاحبانش رد شده و در نزد خود حاضر نیست (1).

12- «رساله در احوال اولاد حاج سید محمد باقر حجة الاسلام بیدآبادی» اعلى الله مقامه. 13- کتاب «رشحات سمائی در احوال شیخ بهائی». 14- کتاب «عراضة الاخوان در سفرنامه خراسان». 15- «فهرست أسماء رواة اشعریین قم در مائه سیم و چهارم».

ص: 13

1- (1) پس از تاریخ نوشتن این مطالب «حواشی روضات الجنات» را نیز خود در يك مجلد کلان مدون نمود. و از جمله کتبی که بر آنها حواشی کثیره نوشته کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» میباشد که ظاهرا تا جلد 21 و 22 را از نظر گذرانیده و تحشیه نموده است. م.

- 16- «فهرست باب دهم المآثر و الاثار». 17- «فهرست کتب مؤلفه خودم و اساتید و مشایخ اجازاتم». 18- «فهرست کتب ملکی خودم و اجمالی از احوال مؤلفین آنها». 19- «فهرست کتاب مجالس المؤمنین».
- 20- کتاب «قبور عتبات عالیات و قبور واقعه در بین راه آن از اصفهان بطریق نظنز و کاشان و قم و کرمانشاه تا برسد بکاظمین و سامره و کربلای معلای و نجف اشرف» شرفنا الله تعالی بوردوها و تقبیلها جمیعا.
- 21- کتاب «کشف الخبیه از مقبره زینبیه» در تحقیق مقبره زینبیه معروف در قریه ارزنان اصفهان و مختصری از احوال چند نفر از علما.
- 22- کتاب «الکلمات الطیبات» در فهرست «روضات الجنات» که تمام اسمائی که در آن وارد شده اعم از عناوین و ضمنیات و هم چنین کسانی که نام آنها در آن نیست لیکن بعضی از کنایات (مانند بعض فلان و غیره) در آن آمده اند بترتیب حروف تهجی با قید عدد صفحه بچاپ اول در آن فهرست جمع شده، و بحذف مکررات در حدود (12000) نام خواهد شد.
- 23- «الکلمات العالیات» در حاشیه بر «روضات الجنات» که چون در بین حواشی نامی برای آن تعیین شده- و نیز اهمیتی شایسته دارد- بانفراد ذکر مخصوص گردید.
- 24- کتاب «الآلیء البحور، در توقیعات ایام شهور» که برای هر روزی از ماه های عربی- از اول محرم تا آخر ذی الحجه بترتیب- واقعه قابل ذکری از تولد و وفات رجال یا غیره در آن ذکر شده. 25- «دیوان اشعار» شامل اشعاری که خودم بعربی یا فارسی گفته ام، در سه مجموعه که هر یک متباین با دیگری است و بسیاری از آنها در مرثی و ماده تاریخ و فیات رجال علمی و غیره است.
- 26- کتاب «الطعام المریء، در تطبیق تاریخ شمسی و قمری» که از اول هجرت تا 1400 سال قمری در هر سالی اول محرم از روی کتاب «تطبیقه» مرحوم حاجی نجم الدوله با ایام بروج آسمانی بسال هجری شمسی تعیین شده و در این اواخر آغاز تألیف آن را نهاده ام و در نظر است که تا حدود همان مدت اول برج حمل (یا فروردین) هر سالی شمسی را نیز با

ایام شهور عربی (محرم تا ذی الحجّه) نیز تطبیق نموده و در آن بنویسم.

27- «مختصر التواریخ» در تواریخ بعضی از رجال علمی و غیره که از اول سال هجرت تا 1322 قمری برای هر سالی يك واقعه و برای بعد از آن تا 1344 برای هر سالی چندین واقعه مهم که عمده آن موالید و وفیات علما و فضلا و غیره است در آن نوشته شده.

28- کتاب «مختصر المکارم» در مختصر «مکارم الاثار» که اینک ذکر میشود.

29- کتاب «مقالات مبسوطه، در اعیان علمی دوره مشروطه».

30- «مراسله های علمی و اجوبه آنها» با چندین نفر از علما و فضلا و غیره.

31- «مقالات متفرقه» در احوال علما و غیره که بسیاری از آنها در پشت کتب مؤلفه آنان نوشته شده و نسخ آن در نزد دیگران متفرق میباشد.

32- «مقامات معنوی، در اعیان علمی دوره پهلوی».

33- «مکارم الاثار، در اعیان علمی دوره قاجار» که از سال 1193 شروع نموده و بترتیب تا عصر حاضر در هر سالی هرکسی از اعیان علمی و برخی از دیگران در آن متولد شده یا وفات کرده شرح احوالش را نوشته ام، در دو جلد. و این کتاب مهم ترین تألیفات فقیر میباشد، و قسمتی از آن از آغاز تا سال 1205 بهمت یکی از سادات بزرگوار از سلسله علماء ابرار اصفهان- ادام الله تعالی ایام افاضاته الشریفه- طبع رسیده، چنان که از کتب سابق نیز «حاشیه تذکره القبور (11/ و)» و «کشف الخیبه (21)» بحلیه طبع و انتشار درآمده.

34- کتاب «مکمل الافهام، در ذکر فضلاء اعلام» که آن ارجوزه ئی است عربی در هزار بیت و تواریخ بسیاری از بزرگان با نام تألیفی از آنان در آن یاد شده. 35- «نمونه مختصر المکارم» که ذکر شد، که فقط تواریخ موالید و وفیات بزرگانی که در آن ذکر شده اند عنوان شده بدون شرح احوال آنها و مقداری از آن در چندین شماره «مجله ارمغان» در چند سال قبل از این در طهران بچاپ رسیده.

در خاتمه بعرض مبارک میرسانم که این تظاهرات و مذاکرات که زید در مرتبه علمی چنین و چنان بوده و عمرو چندین کتاب فلان و فلان تألیف نموده در پیشگاه مقدس حضرت حق- جل جلاله تعالی- بدون اخلاص نیت و عمل را، فقط و فقط محض حق بجا آوردن؛ باندازه پیشیزی ارزش ندارد، و با هزاران هزار عجز و نیاز و سوز و گداز بصمیم قلب از جناب

مقدسش سوزش قلب و دل بریان و چشم گریان می طلبیم، و اخلاص در عمل و صدق نیت را از آن درگاه بلند مرتبه با صدگونه آرزو و اشتیاق تقاضا می نمایم.

و اینک این اشعار را بتقاضای همان فاضل بزرگوار که در صدر مرقومه اشاره بوی شد از دیوان دویم اشعار خود (ص 290) در این جا نگارش می دهیم:

غزل در جواب غزلی که آقای فرصت قدسی زاده شیرازی ارسال داشته اند

مرغ سحر چو دوش بنای ترانه کرد

شوری بپا ز زمزمه عاشقانه کرد

عاشق کجا دلش نطید در هوای دوست

چون تیر غمزه از پی صیدش روانه کرد

خواندیم بس فسانه ز احوال عاشقان

ما را خراب حالت ایشان فسانه کرد

جان و سرم فدای ره دوستی که او

روز آلت در دل عشاق خانه کرد

یک جلوه کرد و بر دل جملگی ز دست

عرفان خود بهانه همی زان میانه کرد

عالم ز پافتاده و عجب نیست زان که یار

تاری جدا ز موی سر خود بشانه کرد

قربان حضرتش بنما جان و مال خویش

لایق اگر سر تو بدان آستانه کرد

سرتاسر زمین و زمان جمله پرصدا است

ز اوازه ئیکه دوست بیانگ چغانه کرد

عشق ترا اگر چه داشت بسی لیکن از ازل

بر تیر غمزه قلب مرا خوش نشانه کرد

صد شکر کوچو کرد نوای طرب بلند

مرغ محبتش بدلم آشیانه کرد

فرصت مده ز دست معلم چو حق ترا

نعمت بداد و بار امانت بشانه کرد

خوش باش چونکه گوهر عشقش ترا بجاست

غارت هر آنچه دزد گهر زین خزانه کرد

تمت. عنقریب است که از ما اثری باقی نیست. حرره اقل الفقراء محمد علی بن زین العابدین معلم حبیب آبادی بر خواری اصفهانی عفی
الله عن جرائمه. بتاريخ عصر روز جمعه چهاردهم ماه ربیع المولود سنه 1379 هجری قمری مطابق 26 شهریورماه باستانی سال 1338
شمسی

ص: 16

رثاء معلم، از حضرت استاد آقای میرزا جلال الدین همائی، دام ظلّه

تاریخ وفات حضرت فاضل عزیز گرانمایه جناب آقای میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، رحمة الله علیه 1396 هجری قمری

از دار فنا رحلت زی عالم باقی کرد

آن عالم ربانی کش نام معلم بود

هم صاحب خلق نیک هم صاحب روح پاک

هم مؤمن با تقوی هم عارف عالم بود

تاریخ رجالش داد آوازه در اسپاهان

چونانکه بنیشابور سمعانی و حاکم بود

لفظ و قلم صدقش اندر روش تحقیق

از کذب و غرض خالی و ز شایبه سالم بود

تألیف مکارم کرد ز آثار رجال عهد

آنگونه که شایسته در فن تراجم بود

تاریخ وفات او پرسید سنا از من

گفتم که معلم را آثار مکارم بود

1396 ه- ق

ص: 17

(1) برای نخستین آشنائی خود با معلم حبیب آبادی باید به 40 سال پیش برگردم، آری نزدیک 40 سال پیش آنروزها که تازه سعادت حضور در محضر پربرکت شادروان محمد باقر الفت را یافته بودم، معلم حبیب آبادی هم گاه آنجا می‌آمد و بیشتر گفتگوی مجلس درباره وفات و شرح زندگی معاصران و گذشتگان بود، شادروان الفت بسیار او را تقدیر و تشویق به ادامه کار میفرمود، معلوم بود که سالها پیش از تاریخی که من او را دیده ام به اینگونه کارهای علمی اشتغال داشته است.

در همان روزگار حجب و حیا و عفت نفس و شرافتمندی و آزادگی و وارستگی و بی اعتنائی

ص: 18

1- (*) مقدمه مبسوط این مقاله نفیس بهنگام تجدید طبع آن در «کارنامه معلم» خواهد آمد.

به امور مادی از همه وجود او آشکارا بود، و در جهان علم و حقیقت جوئی و در عالم اخلاق و وارستگی مردی با ارج و گرانقدر بنظر می‌آمد.

گفتم: «حقیقت جوئی» و واقعا متأثر شدم، زیرا هرچند در علم روانشناسی «حقیقت جوئی» و علاقه بکسب مجهول از تمایلات عالی انسان شمرده شده است، اما در زمان حاضر برخی دانشمندان «یا متظاهران بدانشمندی» حقیقت جوئی را وسیله کسب مال و جاه و شهرت قرار داده اند و بجای نقادی علمی که شریفترین کار انسانی است بمتهم ساختن یکدیگر و ناسزا گوئی به امثال خویش میپردازند، و خلاصه علم و کشف مجهول را فدای غرضهای شخصی و خودپسندیهای آشکارا میکنند.

از این بحث آزاردهنده که جان آدمی را می‌آزارد و بسیاری از جوانان پاکدل را به برخی دانشمندان بی عقیده و بی اعتماد می‌سازد بگذریم، تنها غرض من از این یادآوری این است که يك فرد واقعا حقیقت جو و مشتغل بدانش و دور از همه این پستیها و خودپسندیها را معرفی کنم، و این فرد معلم حبیب آبادی بود که هر بی نظری که او را میشناخت عین عقیده مرا نسبت بوی داشت.

معلم در کارهای علمی عمر پربرکتی داشت، بسیار چیز نوشته، اما تنها روی کاغذ را سیاه نکرده بکه خود را روسپید ساخته است. تقریبا آنچه از قلم این مرد تراوش کرده مستند است و رجوع بمدارك و مراجع آن هم آسان. «بدیهی است مقصود از مستند بودن این نیست که همه آنچه را نوشته واقعا صحیح و مطابق واقع است، کدام نویسنده یا مورخ میتواند چنین ادعائی بکند!». معلم در همه نوشته های خود اولاً از راه بیطرفی منحرف نشده و خامه را بناپاکی نیالوده و تا آنجا که توانسته بتحقیق و موشکافی پرداخته و بمدارك و منابع متوسل شده است. ثانيا در هر حال عفت قلم را رعایت کرده، با ادب سخن رانده، ناسزا نگفته، به هتاکي پرداخته و حتی در مورد کسانی که از نظر مذهبی با آنان مخالف بوده شرط ادب و انسانیت را رعایت کرده، نامشان را بزشتی نبرده، و مانند برخی کودکان از ادب دور و خامه در دستانی ناآزموده و نابخرد خامه را با فحاشی و هرزه درآئی و ناسزاگوئی کثیف و نجس و آلوده نساخته است.

نگارنده بهیچ وجه درصدد نوشتن شرح زندگی خصوصی و تفصیلی معلم حبیب آبادی



شماره ۳۲۴۸/۱
تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۹
پیوست ۱/۱



وزارت فرهنگ و هنر
اداره کل فرهنگ و هنر استان اصفهان



دانشمند گرامی و محقق عالی مقام

جناب آقای محمد علی معلم حبیب آبادی

بهمراه یک قطعه عکس از مراسم تجلیل جناب عالی
بتاریخ سیزدهم آبانماه ۱۳۵۳ که با حضور جناب آقای
زاد استنادار محترم استان اصفهان در سالن جمعیت
شیروخورشید سرخ اصفهان برگزار گردید ایفاد میگردد •
ضمن آرزوی موفقیت آن جناب در راه تحقق
بخشیدن به اهداف ملی و اعتلاء فرهنگ ملی و سلامت
کامل و طول عمر آن محقق عالی مقام را از درگاه خداوند
بزرگ مسئلت دارد • ط/د

رئیس سرپرست اداره کل فرهنگ و هنر استان اصفهان



«هرچند دانستن شرح زندگی خصوصی این مرد بهترین سرمشق زندگی شرافتمندانه است» نیست، بلکه میکوشد باندازه توانائی خود او را در زمینه علم و اخلاق معرفی کند.

معرفی معلم در زمینه دانش:

همانگونه که یادآوری شد معلم حبیب آبادی از لحاظ علمی عمری پربرکت داشته و تعداد زیادی کتاب و رساله «همه علمی و سودمند و همه مستند و متکی به مراجع» نگاشته، اما مهمترین نوشته مکرمت اثرش کتاب «مکارم الاثار» است که شاید در حدود 12 جلد «جمعا در حدود پنجهزار صفحه» بشود، دو جلد اول و دویم این کتاب بهمت دانشمند فرزانه جناب آقای روضاتی، و مجلدات سوم و چهارم و پنجم با سرمایه و بذل کوشش اداره محترم فرهنگ و هنر استان اصفهان و نظارت و تصحیح حضرت آقای روضاتی بحلیه طبع آراسته گردیده است.

در اینجا یادآوری چند نکته را لازم میدانند:

1- اصل کتاب و زحمات پنجاه ساله مؤلف دانشمند و بزرگوار آن مستغنی از توصیف است و دانشمندان و گوهرشناسان قدر آنرا میدانند و پیوسته چاپ بقیه مجلدات را خواستار شده اند.

2- بنده ناچیز هم در مجلس تجلیلی که در آبانماه سال 1353 شمسی از طرف اداره فرهنگ و هنر پاس خدمات علمی و هنری شادروان معلم حبیب آبادی و حاج حسین خطائی «که هر دو اکنون بجهان ابدی انتقال یافته اند و برای هیچیک بنده جایگزین و جانشینی نمیشناسم» برپا شده بود بعرض رساندم که معلم حبیب آبادی احتیاج بشویق و تقدیر و کمک مادی و معنوی ندارد و بهترین تمجید و تشویق برای او چاپ آثار وی و مخصوصا کتاب «مکارم الاثار» است.

3- انصاف باید داد که بدون کمکهای بیدریغ سرپرست محترم اداره فرهنگ و هنر و معاون ارجمند آن اداره و مجاهدتهای تابفرسای حضرت آقای حاج سید محمد علی روضاتی چاپ و انتشار پنج جلد از مجلدات کتاب «مکارم الاثار» میسر نمیگردید، و با دریغ داشتن این عنایات «مخصوصا پس از وفات مؤلف» چاپ و انتشار دیگر مجلدات کتاب متعسر بلکه متعذر است. 4- ارباب فضل و دانش درخواست دارند که چاپ بقیه مجلدات «مکارم الاثار» دنبال شود

این بود شرحی مختصر (و البته نارسا) درباره معرفی شادروان معلم حبیب آبادی، کسانی که فرصت کافی داشته باشند و بنوشته های آن بزرگوار مراجعه کنند بیقین خواهند دانست و پذیرفت که اگر در آغاز این مقاله این شعر را در وصف معلم نوشتم:

از شمار دو چشم يك تن كم

وز شمار خرد هزاران بیش

سخنی بگزارف نگفته و راه چاپلوسی و مدح بیجا نیپموده و طریق ناصواب برنگزیده ام.

اما معرفی معلم در زمینه اخلاق:

با وجود همه فضائل علمی که اندک از بسیار آن یادآوری شد، بنظر من فضیلت معلم در اخلاق نیک و وارستگی او است نه در دانش و آگاهیهای وی.

در محفل باشکوهی که در آبانماه 1353 شمسی از طرف اداره کل فرهنگ و هنر برپا شد، و همچنین در مجلس بی ریا و صمیمانه اما مجلل و با ارزشی که روز یکشنبه دهم مردادماه از طرف اولیاء معظم و اساتید محترم دانشگاه اصفهان برای یاد بود آن شادروان تشکیل گردید بعرض سروران گرامی و حضار محترم رساندم که:

بنده و هرکس مانند بنده است نمیتوانیم مقام وارستگی و بی اعتنائی بمال و منال شخصی مانند معلم حبیب آبادی را درك کنیم و خدا را شاهد میگیریم که این گفتار انعکاس صادق عقیده و پندار من است.

چگونه من میتوانم تصور کنم که مردی بیش از شصت سال در هرروز لااقل دوازده ساعت بدون هیچگونه غرض دنیائی و بدون توقع پاداشی بکار تحقیق، مطالعه و نگارش پردازد و با لقمه نانی که از زراعت مختصری بدست میآید با کمال قناعت بسازد؛ محکوم کم از خودی نگردد و بخدمت چون خودی کمر نبندد!

عجبا! در جهانی که از صدر تا ذیل، همه نفوس را اندیشه های مادی فراگرفته و جز با دربندان سیم و زر و خواسته و جایگاه با کسی روبرو نمیشویم، چسان میتوان انگاشت که مردی بند بگسل و آزاد است و بهیچوجه در بند سیم و زر نیست!

در زمانی که ظلمت ماده پرستی و رنج تیره و تار خواهندگی زر و سیم و اسکناس و چك و سفته یا باغ و ویلا و آپارتمان و غیره همه را سر در گریبان و آلوده ساخته است و انسان

گمراه تیره بخت میکوشد تا بزحمت گردآورد و بحسرت بگذارد و بگذرد و چنان در متاع این جهان فانی خود را فانی ساخته است که حتی نمیتواند علت بزرگترین بدبختیهای خود را «که همین مال پرستی بی اندازه است» دریابد، چگونه میتوان با دیده بصیرت نگاه کرد و دید: معلم حبیب آبادی وجودی نورانی است نه ظلمانی از آنرو که در متاع فانی فانی نیست.

مبادا گمان رود که با نوشتن این جمله: «فضیلت معلم در اخلاق نیک و وارستگی او است نه در دانش و آگاهیهای وی» خواسته ام از قدر دانش بکاهم یا که دانش معلم را بجیزی نگیرم، حاش لله! امتیاز انسان از حیوان به دانش و تعقل و تعمیم دانستیها و آموخته ها و آزمایشها است، و امتیاز معلم هم از همکنانش به دانش وسیع و بی نظری او در تحقیقات علمی و پاک بودن ذهنش از آلودگی به غرضها است.

من خواسته ام بگویم: چه بسا عالمان دور از اخلاق و وارستگی که علمشان بهتر از جهل نیست، و بهرحال آن علم که فروتنی و خودشناسی و عاقبت اندیشی را موجب نگردد برتر از جهل نیست، و مردی که آخر بین باشد مبارک بنده است.

«دانش گشادن عقده ها است، و عقده سخت در کار آدمی اینست که بداند نیکبخت است یا هیچ و پوچ، و بسیاری از عقده ها گره هائی سخت بر کیسه ای تهی هستند»⁽¹⁾.

من خواسته ام بگویم که دانش گسترده معلم نه تنها او را مانند برخی از مدعیان دانش خودپسند و مغرور نساخت بلکه بر فروتنی او افزود. او توقع نداشت در برابر کار تاب-فرسای علمی، کسی چیزی باو بدهد یا تقدیری از وی بشود، و حتی نمیخواست «هرجا که رود قدر بیند و بر صدر نشیند»، و این کمال بزرگواری و وارستگی او را میرساند.

سخن بدرازا کشید، و هرچه بنویسم پایان نمیرسد، زیرا وصف وارستگان را پایانی نیست، اما بهرحال باید سخن را کوتاه کرد و در وصف حال پختگان بیش از این خامی

ص: 24

1- در گشاد عقده ها گشتی تو پیر عقده چند دیگر بگشاده گیر عقده کان بر گلوی ما است سخت که ندانی که خسی یا نیک بخت عقده را بگشاده گیرای منتهی عقده سخت است بر کیسه تهی

نکرد، و لازم است برای هرگونه رفع سوءتفاهم یادآور شوم که وارستگی را نباید با بیکاری و تنبلی و انگل دیگران بودن اشتباه کرد، زیرا هرکس برای خلق سودی ندارد اساساً وجودی ندارد. کسانی که از کار کردن بپرهیزند و با تنبلی بسر برند و در عین حال بناچار قناعت برگزینند و یا برای دو نان به چاپلوسی دو نان پردازند و یا بر در ارباب بیمروت دنیا بنشینند تا خواجه کی بدر آید؛ نه تنها وارسته نیستند بلکه فرسنگها از جهان آدمی بدورند.

کارنامه عمر معلم مشحون از شصت سال فعالیت کم نظیر علمی است و همانطور که در آغاز این گفتار یادآور شدم واقعا عمر پربرکتی داشته است اما در همه عمر متاع حیات دنیا را بهیچ گرفته و با بضاعتی اندک ساخته است و این است وارستگی مطلوب.

پس نادرست نیست اگر در صدر این مقال این شعر لسان الغیب را در وصف معلم حبیب-آبادی یادآور شدم:

خشت زیر سر و بر تارك هفت اختر پای

دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی

سخن کوتاه. دیگر در اطاقی محقر و ساده پیرمردی نورانی را نمی-بینیم که در پیرامونش یادداشت ها، کتابها و کاغذ پاره ها پراکنده است و او مشغول مطالعه و تحقیق. تن او در گوشه ای از گورستان حبیب آباد، یکی از قراء کنار کویر در زیر خروارها خاک آرمیده و از رنج بیماریهای تاب فرسا آسوده گردیده است، و دیر یا زود از تعداد کسانی که شبهای جمعه بر سر مزارش میروند کاسته میگردد و سرانجام روزی هم فراموش میشود. چه میتوان کرد، فراموشی با طبع جهان و جهانیان سازگار است! اما بهر حال عاقبتش بخیر بود، زیرا دریافته بود که: «العاقبة للمتقين».

خدایش پیامرزا که برآستی جز نیکی کسی از او بیاد ندارد، و بحق میتوان درباره او گفت: عاش سعیدا و مات سعیدا.

اصفهان مردادماه 2535

بدر الدین کتابی

ص: 25

هشتاد و هشت سال پیش از این، کودکی که بعدها آسمان فن رجال و ادب بدرخشش آن میالید؛ در قریه ای از قرای اصفهان بنام حبیب آباد برخوار بوجود آمد. این کودک در خاندانی پاک و متقی بزرگشد و در دامن مادری پرهیزکار و خالی از هرگونه آلودگی پرورش یافت، این کودک که از طرف پدرش زین العابدین بر خواری بنام «محمد علی» نامیده شد دوران کودکی و خوردسالی را در زادگاهش پشت سر گذارد و در مکتب خانه ی محل که آنروزگار سرپرستان خانوادها معمولاً کودکان خود را بمنظور فراگیری علم بدانجا میسپردند حاضر شد.

از آغاز کودکی آثار عظمت و بزرگواری از چهره ی وی نمایان بود، طولی نکشید مراتب مقدمی علوم دینی و ادبی را فراگرفت و دلش را به آموختن قرآن کریم صفای تازه ای بخشید و بر همدرسان خود پیشی گرفت. کم کم رشد فکری و بدنی او بوی اجازت داد که در محلی تنها و دور از پدر و مادر بسر ببرد و شوق معلومات بیشتری او را بمکتبهای دیگری رهنمونی میکرد، بدنبال این اندیشه عازم اصفهان شد و بمحضر اساتید وقت حضور پیدا کرد و مراتب عالییه ی علم و ادب را بطرز شایسته ای فراگرفت و به تدریس و تألیف پرداخت.

اکنون از فحول مدرسان بشمار آمده و در یکی از حجرات مدرسه کاسه گران به تدریس ادبیات اشتغال میورزید و شاگردانی افتخار تلمیزی او را داشتند. این مدرس عالیقدر که ذوق

نظم و نثرش فضیله‌ی زمان را بخود متوجه کرده بود در ضمن اشتغالات علمی و تدریسی دست به یک سلسله آثار پراچ و گران بها زده که اهم آنها «مکارم الآثار» است.

این کتاب که بمنظور شرح احوال و آثار دستجات مختلف از اعلام دوره قاجار تهیه شده نخست در مجلدی بزرگ تألیف یافته و سپس همان کتاب را بنام «مختصر المکارم» تدوین کرده و پس از آن خلاصه‌ای از آنرا بنام «نمونه‌ی مکارم» در چند شماره‌ی «مجله ارمان» به طبع رسانید. در این روزگار کتاب مزبور که در حدود شانزده مجلد پیش بینی شده پنج مجلد آن بزیور طبع درآمده و همگی مجلدات طبع شده‌ی آن بهمت والا و تهیه مقدمه و پاورقی دانشمند متتبع حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی «دام ظلّه» آراسته و تحت نظر ایشان طبع شده و براستی جناب ایشان از هیچگونه رنجی در باره‌ی طبع و نشر آنها کوتاهی نفرموده اند.

و دیگر از آثار طبع شده ایشان «کشف الخبیه» است که معرف مقبره و بارگاه زینبیه‌ی واقع در بیرون اصفهان است که در حال حاضر از آبرومندترین ابنیه‌ی روحانی اصفهان بشمار می آید.

معلم در این کتاب که کمال ایجاز و اختصار را در نظر گرفته علاوه بر مطالب دائر در اطراف صاحب بارگاه بشرح آثار و نامبرداری از سلسله‌ی نسب گروهی از اعلام پرداخته و فوائد ارزنده‌ی دیگری را در آن درج فرموده است. و نیز از آثار منطبعه‌ی او تزییلاتی است که برای «تذکره القبور» مرحوم گزی تهیه نموده و تزییلات مزبور بهمت والا‌ی دانشمند محترم جناب آقای مهدوی (دام عمره) در پاورقی کتاب مزبور بطبع رسیده است.

معلم «قده» در تدوین آثار خود جدیت فوق العاده‌ای داشت و همواره میکوشید آثاری از خود باقی بگذارد که درست و مستند باشد و صحت تألیفات خود را که برپایه‌ی کوشش از پانفتاده خویش برقرار بوده بمنصه‌ی ظهور و بروز درآورد.

معلم در درستی تواریخ موالید و وفیات رنج فوق العاده‌ئی میبرد و تا آنجا که در حیطة توانانش بود در تطبیق آنها با تقویمهائی که در اختیار داشت میکوشید و بخصوص در تطبیق سال هجری با شمسی ذوق منحصری داشت و اینموضوع را در همه آثار رجالی خود حتی در

ذیل اجازاتش نیز مراعات میکرد.

اینجانب نزدیک به سی سال قبل ارادتش را بگردن داشت و در ملاقاتهایی که افتخار حضورش در اصفهان و مشهد دست میداد علاوه بر بهره‌وری از مراتب علمی او جز صفا و پاکی و مهر و مودت و رعایت آداب محاوره و معاشرت عمل برخلاف انتظاری از وی دیده نمیشد.

معلم دانشوری بود که قلم و بیانش مؤدب افراد و اشخاص بشمار می‌آمد.

در اینمدت که افتخار آشنائی با معظم له روزافزون بود و نامه‌هائی رد و بدل میشد کمتر اتفاق می‌افتاد خامه‌ای خالی از تذکرات ادبی و اخلاقی از وی دریافت شود. بخاطر دارم بیست و پنج سال پیش از این که به تدوین رساله‌ی «الغیث الساری» در احوال شیخ انصاری «قده» پرداختم در پاره‌ای از مطالب از وی یاری خواستم، معظم له با همه‌ی گرفتاری که داشت فهرستی از چگونگی زندگی شیخ مبرور به ضمیمه نامبرداری گروهی از شاگردان شیخ بحروف تهجی و بطرز جالب موجزی که حاکی از ذوق و سلیقه و حوصله‌ی منحصر بفردش بود ارسال فرمود. فهرست مزبور که صفحات معدودی را بیش‌فرا نگرفته میتوان در ردیف یکی از رساله‌هائی درآورد که در شرح حال شیخ مبرور تدوین و تألیف شده است.

در این روزگار، معلم از نوابغی بود که در فنون مختلفه‌ی تتبعی بسزا داشت و در هر رشته از فن رجال، ادب، نجوم، شعر که وارد میشد بخوبی از عهده برمی‌آمد و ویژه در فن رجال و بیوگرافی مردان علم و عرفان و فقه و اصول و ادب ید طولی داشت و در این رشته‌ی مهم مورد وثوق دانشمندان فن رجال قرار گرفته و تتبع او قولی است که جملگی بر آن بودند.

معلم با توانائی ویژه‌ای که در رشته‌های مخصوص بخود داشت مورد توجه خاص اعلام فقهاء و محدثان واقع شده بود و از پنج تن از فقها و محدثان عصر حاضر بنامهای شیخ محمد- حسین فشارکی و حاج شیخ محمد باقر بیرجندی و حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی و حاج شیخ محمد رضا کرباسی و حاج میرزا محمد تقی یزدآبادی (قدس الله اسرارهم) باجازه‌ی روایتی مفتخر گردیده، و نامبردگان کمال بزرگداشت را از وی نموده‌اند، و آثار قلمی او را تأیید و برخوردار از آنها را توصیه نموده‌اند. معلم با در دست داشتن اجازات مزبور یکی از مشایخ اجازات عصر حاضر بشمار

می آمد، و اینجانب هم در 12 جمادی الاولی سال 1383 هجری از طرف معظم له باجازه مفصلی از همگی طرقتش مفتخر گردید، و شرح اجازة اش را که یکی از چهارده اجازة ی روایت این بنده است در کتاب «کشف المفازات» ایراد کرده ام.

معلم پس از عمری که با کمال عزت و آبرومندی بسر برد و گذرانیدن دوران بیماری در روز سه شنبه 22 ماه رجب المرجب سال 1396 هجری در اصفهان درگذشت و جنازه اش را به حبیب آباد برخوار که زادگاهش بود حمل کرده و بخاک سپردند، قدس الله روحه.

معلم نمرده است و هرگز نمیرد

از او هست آثار وی جاودانی

روز یکشنبه 8 شعبان المعظم سال 1396 هـ

و انا الحقیر محمد باقر ساعدی

ص: 29

سراینده: جناب آقای سید حسین مرندی فرزند دانشمند مرحوم سید العلماء الاعلام حاج سید عبد العلی مرندی

گرگ چالاک روزگار بین

چون نشسته کمین برای شکار

پیر و برنا و عالم و جاهل

هست یکسان به پیش آنگذار

میبرد، میدرد، هلاک کند

هرچه آید بچنگ آنخونخوار

لیک حیف است عالمان بردن

جاهلان هشتن و شدن سربار

بالاخص عالم ستوده خصال

فاضل بیهمال و شرعمدار

آن معلم که بود از اعلام

و ان محقق که بود از ابرار

قانع و ساخته بحداقل

کاین بود از خصایص اخیار

کی تواند شمرد آثارش

بنده ناتوان و بیمقدار

که معرف نشایدی بودن

از معرف فروتر و کمبار

بلکه باید بزرگ مردانی

چون همائی شهره در اقطار

یا که روضاتی جلیل الشان

برشمارند از او همه آثار

رحمت کردگار بر روحش

مدفنش باد مطلع الانوار

پی تجلیل وی مرندی گفت

با کمال خلوص این اشعار

رحلت او بسال شمسی هست

ابدی شد مکارم الآثار

ص: 30

اثر طبع استاد ارجمند جناب آقای منوچهر قدسی

صاحب صاحب‌دل مکارم آثار

کار جهان چونکه جور باشد و بیداد دل نشود لحظه ای ز بند غم آزاد

داغ عزیزان رفته است که دل را هر نفسی آورد بناله و فریاد

زال جهان اینکه داده است فریبت من چه بگویم چه مکر دارد و بیداد

جور و جفائیش نارسیده بپایان ظلم دگر میکند بقاعده بنیاد

غمگین دارد هر آنچه خاطر شادان ویران سازد هر آنچه خانه آباد

*

بین بصفاهان که از تطاول ایام چون شد ناگه ببند حادثه افتاد

شهر جمال و کمال مهد محن شد در غم آن رادمرد فاضل استاد

شیخ محمد علی معلم کامل کز سر اخلاص داد فضل و ادب داد

رفت و دریغای وی دریغ ادب شد زانکه چو او کم زمانه مرد خرد زاد

مردی دانا دلی ستوده خصالی علم و کمالش قرین ذوق خدا داد

جز در رأفت بر وی خلق بنگشود جز در رحمت بر او خدای بنگشاد

صاحب صاحب‌دل مکارم آثار کاو بهتر صرف کرد سالی هشتاد

جان مجرد بسوی عالم جان برد جسم در این خاکدان بپاکی بنهاد

سال وفاتش نوشت خامه قدسی جان معلم روان بخلد برین باد

1396 هجری قمری منوچهر قدسی

سروده فاضل بزرگوار جناب آقای حاج سید مجتبی کیوان

در رثای استاد محقق مرحوم شیخ محمد علی معلم حبیب آبادی قدس سره

دریغ و درد که داس زمانه دیگر بار

درو از چمن فضل خوشه ای پر بار

بلند پایه ادیبی اریب رفت از دست

که بود پایه کاخ ادب ازو ستوار

بمنزلت «ز شمار دو چشم یکتن کم»

بمرتبت ز شمار خرد فزون ز هزار

جناب شیخ محمد علی معلم فحل

بزرگوار و نکو سیرت و نکو رفتار

سرای خاطرش از جلوه حبیب آباد

روان طاهرش از مهر دوست برخوردار

بکلك بود چو مفتاح فاتح الابواب

بطبع بود چو خورشید مطلع الانوار

معلمی که بدرش نشسته صد استاد

محققی که ز کلکش گشوده بس اسرار

بزندگانی هشتاد و هشت ساله خویش

بنشر دانش و فرهنگ داشت استمرار

دقیقه ای بنیاسود از اشاعه علم

«چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار»

بماه تیر و بشهر رجب بحق پیوست

که دوست را نبود جز بکوی دوست قرار

وفات اوست بتاریخ شمسی از هجرت

«سواد کلك معلم مكارم الاثار»

1355 شمسی هجری

ص: 32

اثر طبع ادیب توانا جناب آقای حاج سید رضا بهشتی «دریا»

بمناسبت فوت مرحوم شیخ محمد علی معلم حبیب آبادی رحمة الله علیه

بود هرکه آب و گلش از بهشت

فرشته خصالست و نیکو سرشت

چو استاد کامل محمد علی

که از خویشان نام نیکی بهشت

معلم از آن شد که آموخت علم

ز آثار پیشینه تا زردهشت

قریب نود سال در عمر دید

بسی سرد و گرم و بسی خوب و زشت

بتألیف و تصنیف چندین کتاب

بسی خامه فرسود و نامه نوشت

مکارم ز آثار پیشینیان

ز أهل حرم تا به دیر و کنشت

دریغا که آن پنجه باهنر

که این گوهر آورد و این رشته رشت

هم آن مظهر علم و زهد و ورع

شدش بستر از خاک و بالین ز خشت

ولی روحش از خلد شد بهره ور

که دهقان برد بهره از آنچه کشت

غرض، خواستم سألش از مجمعی

چو طومار عمرش اجل در نبشت

برون کرد (دریا) سر از جمع و گفت

بسالش (معلم شده در بهشت)

سید رضا بهشتی (دریا) 1396 قمری

ص: 33

از سخنور استاد آقای عبد الکریم بصیری «بصیر»

بمناسبت فوت مرحوم معلم حبیب آبادی موشح بنام و شهرت او

م محمد علی مؤمن حق ستای

ی یگانه محقق مهین پارسای

ح حمیده خصال و حقیقت طلب

د دل آگاه و استاد فن ادب

م معلم بأحكام دین بود او

ا امین و صدیق و متین بود او

د دمی غافل از کسب دانش نبود

ب بهر حال تعلیم دانش نمود

ع علیم و بصیر و خبیر و ادیب

ا ادیب اریب سعادت نصیب

ل لسان و یدش خیر در خیر بود

ب برای خدا بود لا غیر بود

ی یك ارزنده مرد فضیلت مآب

ی یك افکنده یك عمر سر در کتاب

م مکارم کتابی ز آثار اوست

ب بعلم الرجالست و بیحد نکوست

ع عزیز و گرامی بر مردمان

ح حقیقت ز پیشانی او عیان

ل لقایش همه فیض بود و صواب

م ملاقات او بود حسن المآب

م معلم بزرگی هشیوار بود

ل لیبی سخن دان و پرکار بود

ح حد عمر او بود هشتاد و هشت

ع عبادت همی کرد و بذری بکشت

ب براه رضای خدا زد قدم

م مسلم بجنّت فرازد علم

ی یکی دم ز طاعت نشد منصرف

ی یکی گام از این ره نشد منحرف

ص: 34

ب بدین بود عالم ز اصل و ز فرع

ل لقب بود او را معلم بشرع

ا از او مانده تألیفهای گران

ع عمل بود با علم او توأمان

ب بماء رجب رفت سوی جنان

د درون قصورش گرفتی مکان

ا اگر مرد آن مرد کامل عیار

م مقامش گرامیست در روزگار

د دلش بود از علم بحر گهر

ح حدود الهیش مدنظر

ی یکی سال فوتش چنین کرد یاد

م مبرهن ز شین غین واواست و صاد

1396

ص: 35

از شاعر نامدار جناب آقای حسن به نیا «متین»

دریغ از پیر دانا دل معلم

که یکتا بود در تعلیم و تفهیم

مصمم مردی اندر کسب دانش

مسلم فردی اندر جهد و تصمیم

فزون تر پایه اش از حد تمجید

فرا تر رتبتش از مرز تکریم

مکارم را از او آثار برجای

معالم را از او تعلیم و تفخیم

سراسر عمر او تحقیق و تدوین

دمادم کار وی تألیف و تنظیم

در احوال خردمندان ز هر ملک

در آثار بزرگان از هر اقلیم

دریغ از آن مکرم زان معظم

از آن شایسته تکریم و تعظیم

دریغ از دانشی مردی که میبود

ز علم و دانش او را تخت و دیهیم

دریغ شد به خاک آن گنج گوهر

که صدها گنج گوهر کرد تقدیم

غرض آن جان فروز علم و دانش

چو بر جان آفرین جان کرد تسلیم

متین میجست تاریخ وفاتش

که بخشد لوح جان را عز ترقیم

جهان را پا کشید از جمع و گفتا

معلم را سرآمد دور تعلیم

ص: 36

مردی دانشور و پاك نهاد روز سه شنبه 22 رجب المرجب 1396 بعالم باقی رحلت نمود که همانندش دیروز کم بود و فردا نیز کم خواهد بود، چه پدر پیر فلک را صبر بسیار بیاید تا مادر گیتی فرزندی چون او بزاید. اولیاء محترم اداره فرهنگ و هنر استان اصفهان هم بسائقه وظیفه ولی بیشتر بانگیزه سپاس دانش بر آن شدند تا آنجا که میسور است اداء حقی کرده باشند و بیاد او نامه ئی گرد آورند.

برای نیل باین مراد از استاد علامه و تحریر فاضل حضرت آقای حاج سید محمد علی روضاتی ادام الله افاضاته که در حیات آن مرد بزرگوار دوست وفادار و دستیار طبع کتاب عظیم او «مکارم الاثار» هستند خواسته آمد تا طبع و نشر این «یادنامه» را تقبل فرمایند. ایشان قبول فرمودند و از عده ئی نویسندگان و شعرا معاضدت در این امر را خواستار آمدند، ولی نمی دانم چرا باین بنده ضعیف نیز که هیچگونه مشابهت با اعظام این میدان ندارم اشارت مشارکت فرمودند، امثال کردم ولی بقول شیخ اجل بضاعت مزجاة بحضرت عزیز میآورم و آگاهم شبهه در بازار جوهریان جوی نیارزد و چراغ پیش آفتاب پرتوی ندارد.

بهر حال امید است این جسارت حمل بر اداء وظیفه نسبت بعالمی بزرگوار خواهد شد نه جولان در میدانی که ویژه عالمان و ادیبان است.

زندگینامه کامل این عالم ربانی و مرد نیکو نهاد نیکومنش صاحب عفاف و کفاف را دیگر سروران بیان داشته و حق کلام را بنحو احسن اداء فرموده اند، اینجانب از دیدی خاص

در این باره بحث میکنم و خصال ستوده او را از این دیدگاه بیان میدارم. امید است خدای بزرگ شرح صدر و یسر امر عطا فرماید تا این مهم پایان رسد.

این دیدگاه عبارتست از فرمان اسلام به کسب علم و رفتار عالم. قبل از ورود به اصل مطلب بمنظور دفع دخل مقدر و ایرادهائی که ممکنست گرفته شود و بگویند نباید از معلم و متعلم امروزی انتظار زیستن هائی همچون سعدی در نظامیه بغداد، و ملاصدرا در شیراز و بصره، و جلوه در تهران، و مرحوم معلم حبیب آبادی در اصفهان داشت، و زندگی امروز سازگار با بهزیستن و شاد زیستن و بیزار از سختی کشیدن و پشت بدنیا کردن است. زندگی انسان تابع عوامل بسیاری است که رهائی از بسیاری از آنها غیر ممکن است، مثلاً اگر وضع دانش آموزی و دانش اندوزی گذشته و حال را مقایسه کنیم و دشواریهای زندگی امروزی را در نظر بگیریم باشتباه افتاده ایم و انتظار داشته ایم که دانشمند امروزی از همه واجبات و مستحبات زندگی چشم پوشد و همچون گذشتگان به يك تا نان خشك بسازد!

پاسخ اینکه این مطلب صحیح است ولی عالم نباید از راه نادرست بهره گیرد.

اصولاً- این ربیع مسکون هیچگاه از انسان های دانشمند نیکونهاد پاکدل خالی نبوده است، انسان هائی که روانی پاك و ضمیری روشن و تابناك داشته و خادمان بشریت بوده اند و ادعای اینکه نیکی یا بدی منحصر بزمانی معین و سرزمینی معلوم بوده است ادعائی بیدلیل و گفته ئی بی سند است. البته این نیز همچون همه امور عالم نسبی است و از لحاظ کیفیت شدت و ضعف و از نظر کمیت بیش و کم دارد، مطالبی نظیر آنچه در باب برزویه طبیب (این باب خواه گفته برزویه و خواه نوشته ابن مقفع باشد) آمده و از جور زمان و بدی مردم و ناشایستگی آنان داد سخن داده تا آنجا که نویسنده در عصر خود جز بدی ندیده است، یا بفرموده شاعر:

معدوم شد مروت و منسوخ شد وفا

زین هر دو نام مانده چو سیمرغ و کیمیا

و مطالبی از این دست که ادبیات همه ملل - من جمله ادبیات فارسی حاوی آنها است؛ اغراق و غلوی است که معمول گشته است و زاده خصیصه روانی انسان است که بدیها و سختی های گذشته را فراموش و بر خوبیها و خوشی های ماسبق افسوس میخورد.

حال باصل مطلب پرداخته و عرایض خود را بدو قسمت تقسیم، و در پایان هدف را استنتاج مینمایم: 1- فرمان و امر اسلام به تعلیم و تعلم. 2- رفتار معلم و متعلم به شیوه اسلام.

3- نتیجه.

1- فرمان اسلام به تعلیم و تعلم. محققا کسی نیست نداند که اسلام چقدر و چگونه به علم اهمیت و به کسب آن فرمان داده است تا جائیکه احتمال و جوب آن میرود، هر چند علم به بعضی موضوعات بر هر مسلمان واجب است. در قرآن مجید دستورهای مؤکدی با بیان های مختلف برای یادگیری داده شده است و امر به تعلم و تفکر و تدبیر و تذکر بکرات رفته است و حد و اختصاصی نیز ندارد.

خداوند به قلم و نوشتن سوگند خورده است، سخنان پیامبر راستین نیز امر بعلم و نهی از جهل است و این فرمان بزمان و مکان بستگی ندارد (از گهواره تا گور، و حتی چین که آن زمان دورترین نقطه بعربستان بوده).

کلمات دربرار پیامبر راستین مالا مال از امر به تعلیم و تعلم و نهی از جهل است، علماء امت خود را چنان ستوده است که آنانرا از پیامبران بنی اسرائیل والاتر و فاضل تر میدانند.

دیگر بزرگان اسلام نیز این چنین امر فرموده اند. اساسا اسلام بر بنیاد دانش استوار است.

2- رفتار معلم و متعلم به شیوه اسلام.

اسلام و مکتبش فقط به علم محض توجه ندارد، بلکه تأکید بر تعلیم و تعلمی میکند که فارغ از مال اندوزی و جاه طلبی باشد و در راه حق و اشاعه تقوی و پرهیز بکار رود. عالم باید جامع صفات نیک و همچون چراغی روشن فرا راه بندگان خدای تعالی باشد. مسلما در هیچ دین و مکتب فلسفی و ادبی باندازه اسلام چنین توجهی مبذول نگشته است، لذا این اندیشه که براستی یکی از ارکان و مبانی اسلام است در پیروان دین حنیف و ادبیات مسلمانان (هر فرقه و متکلم بهر زبان بویژه عربی و فارسی) جایی بزرگ و ممتاز بدست آورده است، نظر اسلام در دانش اندوزی یافتن راه و رسم خدائی و انسانی آنست و هدف تعلیم و تعلم تزکیه نفس و صفای باطن شخص عالم، سپس تعلیم دیگران و رهبری آنان به صراط مستقیم؛ علم آموز و علم اندوز مسلمان باید پاکدل و پاک دیده و پاک فکرت و پاکیزه سیرت باشد. مولای متقیان در «نهج البلاغه» صفت علما را بر می شمارد:

ص: 39

«... بدانید: بندگان خدا- که نگاه دارنده علم خدا هستند- آنچه را باید نگاهداشته شود حفظ میکنند و چشمه های آنرا جاری میگردانند، برای کمک و یاری باهم آمیزش مینمایند و با دوستی یکدیگر را ملاقات میکنند و از جام سیراب کننده علم و حکمت بهم مینوشانند و باز میگردند سیراب شده. شك و تهمت و بدگمانی بآنان راه نمی یابد و غیبت و بدگوئی نزد ایشان نمیشتابد. بر این اوصاف پسندیده خداوند فطرت و خواهی ایشان را آفریده است و براین حال باهم دوستی و آمیزش مینمایند ... صفحه 677 نهج البلاغه ترجمه و شرح فیض الاسلام».

در جای دیگر میفرماید: «رب عالم قد قتلہ جهله و علمه معه لا ینفعه». و باز جای دیگر میفرماید: «العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل و العلم یتف بالعلم فان اجابه و الا ارتحل عنه». اگر بخواهیم از کلمات پیغمبر و ائمه اطهار و بزرگان اسلام در این زمینه آنچه گفته اند جمع آوری کنیم مسلماً غیرممکن خواهد بود.

این تعالیم در ادبیات فارسی انعکاسی عظیم داشته است. اینها را هم اگر بخواهیم گرد آوریم مثنوی هفتادها من شود. ادیبان و شاعران فارسی زبان بنابر تربیت اسلامی خود و اطاعت از سنت سنیه دین مبین به عالم متقی کرنش و از عالم متهاون بیزار بوده اند و او را نکوهش و سرزنش کرده اند، و جاهل نیکوکار را بر عالم غدار ترجیح میدادند و میگفتند:

تیغ دادن در کف زنگی مست

به که افتد علم نادان را بدست

ناصر خسرو عالم را بدینسان توصیف میکند:

گر با خردی چرا نپرهیزی

ای خواجه ازین خورنده اژدرها

با طاعت و ترس باش همواره

تا از تو بدل حسد برد ترسا

پرهیز بطاعت و بدانش کن

وانگه بر شو به گنبد جوزا

زانجا همی آید اندر این گنبد

از بهر من و تو این همه نعما

هرگز نشده است خلق از این زندان

جز کز ره نردبان علم آنجا

بپرست خدایرا و خود بشناس

او با صفت وز بی صفت تنها

باز جای دیگر میگوید:

ص: 40

گر دانشت بمال بدست آید

پس مال می بدانش چون جوئی

چون میفروشی آنچه خریدستی

خونی ز خون ز بهر چه میثوئی

عالم مسلمان مزد تعلیم را حرام میدانست، توجه بشعر فوق این موضوع را ثابت میدارد، شأن مسلمان زهد و تقوی بوده و اگر هم دنیا و مال و جاهش توجه داشت و علم را وسیله نیل بدانها قرار میداد سعی میکرد ظاهری فریبده داشته و همانند عالمانی رفتار کند که از دنیا و مافیها اعراض کرده اند و ظاهر خود را بصلاح میآراست و بقول حافظ «چون بخلوت میرفتند آن کار و کارهای دیگر میکردند». البته زندگی مرتاضانه مورد نظر اسلام نیست، چه علاوه بر آنکه رهبانیت منع شده است، خطاب الهی بشخص پیامبر آنستکه او در کار عبادت بخود سختی بسیار ندهد: «طه. ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى». در موارد دیگری نیز امر خداوند به پیامبر تعادل در امور است، و بطور کلی فرمان اسلام بر مسلمانان بهره مندی معتدلانه و متشرعانه از مال دنیاست، ولی بهر حال شأن یکنفر عالم مسلمان داشتن زندگانی زاهدانه است و دانشمندان مسلمان همین راه را میپوئیدند و این اصول در تعلیم و تربیت قدیم مجری بود و تعلیم و تعلم و مش و معلم و متعلم بر این روال قرار داشت و هنوز هم سعی در ادامه آن میشود.

از مدارس اسلامی مردان بزرگی بیرون آمده اند که ذکر نام ایشان بطول انجامد فقط متذکر میشویم در قرن اخیر امثال چنین مردان بزرگوار در دامن علم اسلامی این مملکت پرورده شده اند: جلوه، جهانگیر خان قشقائی، ادیب پیشاوری، شیخ محمد کاشانی، شیخ محمد خراسانی ... که نظایر و امثالشان در همه شهرهای ایران بوده است و عمری را با تقوی و تعلیم دیگران در یک حجره محقر و بحد اقل ما یقنع زندگی کردند و دنیا را با شرف انسانی و بزرگواری روح وداع گفتند که بعد از وفات تربت ایشان در سینه های مردم عارف است. امید است این جهان هیچگاه از چنین مردانی تهی نگردد.

3- از مردانی که شمه نی از خصالشان گفته آمد

و از بقية الماضین یکی مرحوم شیخ محمد علی معلم حبیب آبادی طاب ثراه است. شرح حال و آثار این مرد فرزانه و دانشمند متدین پاکدل را منشیان بزرگوار و نویسندگان و شعرای ارجمند این یادنامه بحد اوفی ادا فرموده اند و جانی برای بنده باقی نگذارده اند، و چنانکه در مقدمه معروض افتاد این بنده

از این دید درباره او تصدیق دادم که این مرد زبده و خلاصه و چکیده تربیت صحیح و اصیل اسلامی بود. تعلم و تعلیم را اتباعاً لمرضاة الله آغاز کرد و بانجام برد، گفتار و کرداری مسلمانانه داشت و در همه عمر سر سوزنی از راه سداد و رشاد اسلامی تخلف ننمود، عفاف و کفاف ناگفتنی داشت. علاوه بر آنکه در تعلیم ضنت نداشت در این راه بی آرام بود اگر در امری از او سؤالی میشد غالباً جزوه مکتوب در پاسخ مینوشت، در بیان مطالب شجاعت بلکه تهور داشت و برای بیان حقیقت هراسی بدل راه نمیداد، از مال دنیا میترسید و دوری میکرد، بأسوه حسنه پیامبر اسلام تأسی می جست و قدمی فراسوی آن ننهاد. عاش سعیدا و مات سعیدا.

حسین عریضی

ص: 42

بقلم استاد علامه جامع المعقول و المنقول حضرت آقای میرزا جلال الدین همائی مد ظله

مقدمه جلد پنجم مکارم الاثار معلم حبیب آبادی، رحمة الله عليه بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدك يا رب و نصلی علی رسولك الامین و علی آله و اصحابه الطاهرين المعصومین.

ظهور علما و هنرمندان بزرگ که شامل ادبا و گویندگان و نویسندگان زبردست نیز می شود، مولود علل و اسباب و عواملی است که هیچ کدام، و قدر مسلم بیشترش، در تحت اختیار و اقتدار بشر نیست.

باید يك سلسله پیش آمدها و حوادث پیش بینی نشده، و شروط و معدات و اسباب و مسببات پیدا و پنهان، حلقه بحلقه بهم پیوندد و همه مقدمات مقتضی فراهم آید، و موانع رفع شود تا بظهور يك دانشمند و هنرمند گرانمایه منتهی گردد، چه بقول حکما «الشیء ما لم یجب لم یوجد».

رسیدن بمقامات عالی و درجات شامخ علمی و ادبی و هنری، محتاج بداشتن استعداد ذاتی، و ذوق و شوق فطری، و هوش و فهم و حافظه خداداد است.

انتخاب آن رشته از علوم و فنون که متناسب و ملایم با استعداد و ذوق

غریزی و ساختمان روحی و دماغی شخص علم آموز و ادب اندوز باشد نیز از مهمات است.

و از همه مهمتر داشتن بنیه و مزاج سالم پرطقت، و قلب و دماغ نیرومند، و سامعه و باصره قوی، و اعصاب و مغز آسوده پرتحمل بی دغدغه و اضطراب، و از همه برتر و کاری تر وجود عشق مانع سوز نیز لازم و دربایست است، تا از کار متمادی و عمل مکرر يك نواخت خسته و دل زده نشوند، و برای کشف مجهول و تحقیق مطلبی درست مانند «شبهه محصوره اصولی» جمیع مظان و اطراف و جوانب آن امر را بدقت و حوصله هرچه تمامتر پی جویی و واریسی کنند و هرقدر چیزی را فراموش کردند، هرچند صد بار باشد، باز آن را بخوانند و بخاطر بسپارند!

پیدا است که اجتماع همه این خصوصیات در يك مورد بسیار نادر و دیرباب است، وانگهی باید همه این شروط و لوازم را دست خلقت و موهبت الهی از انعقاد نطفه و آغاز ولادت در سرشت و فطرت انسانی سرشته و بودیعت نهاده باشد، عزم و اراده و خواهش و تمنا و آرزوی خود انسان در ایجاد و تحصیل این گونه امور هیچ راه ندارد، و بهمین سبب است که وجود علما و ادبا و هنرمندان راستین در هر زمان سخت نادر و گرانبها؛ و گاهی در حکم عنقا و کیمیاست!

صد هزاران طفل سر ببریده شد

تا کلیم الله صاحب دیده شد

معلم حبیب آبادی مؤلف مکارم الاثار:

سالیان دراز باید بگذرد و علل و موجباتی که در قبضه اختیار و قدرت بشر نیست فراهم آید و دست بهم دهد تا فاضلی ألمعی و ادیبی گرانمایه مانند میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی اصفهانی «رحمة الله علیه» پا بعرضه ظهور و بروز بگذارد، و باز همان دست تقدیر چندان شور و گرمی و شوق در نهاد او نهاده و چنان فراغت و وسیع

ص: 44

و روح قانع و معیشت ساده کم مؤنه و زندگانی آرام آسوده بی سروصدا و خالی از قلق و جنجال و غوغا بوی داده باشد که بتواند تمام عمر و همه تن و توش حیات را که دیگران صرف کسب جاه و مال و عیش و نوش می کنند، يك جا و پاك باز خالی از نگرانی و دل مشغولی در سودای آنچه دل خواه اوست از کسب و نشر معارف و تحقیقات ادبی و تاریخی و خدمت بفرهنگ کشور خرج کند؛ و از برکت زحمت و رنج و کوشش متمادی پنجاه ساله خود اثری گران قدر و ارزشمند مانند «مکارم الاثار» بوجود بیاورد که عموم اهل سواد و ادب هرکدام بقدر احتیاج و شایستگی خود از آن استفاده کنند.

سالها باید که تا يك سنگ اصلی ز آفتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

معلم و مواهب الهی:

معلم از جمله اشخاص سعادت‌مندی است که از مواهب بزرگ طبیعی برخوردار بود، بنیه و مزاجی بسیار سالم و پرتاب و توان داشت؛ چنانکه در مثل مسافت ما بین قریه حبیب آباد و شهر را که از راه دولت آباد حدود بیست و هفت کیلومتر؛ و از راه زینبیه قدری کمتر است، همیشه پیاده رفت و آمد می کرد و هرگز اظهار خستگی و دشواری نمی نمود، با معیشت فقیرانه می ساخت؛ و در خوراك و لباس بحداقل ضرورت قانع و خرسند بود؛ از قوت باصره بحد اعلی برخوردار داشت؛ چنانکه ریزترین خطوط را تا آخر عمرش بدون احتیاج به عینک و ذره بین می خواند، و در حجره تنگ و تاریک يك دری مدرسه کاسه گران تا تنگاتنگ مغرب بدون چراغ می خواند و می نوشت.

ص: 45

حافظه بی سرشار داشت که گنجور معتمد و خزانه دار امین حاذق محفوظات او بود، بطوری که هر چیزی را هر وقت می خواست بی درنگ و تراخی و بدون عیب و نقص تحویل او می داد؛ از باب مثال در مورد رجالی که ساعت و روز و ماه و سال تولد و وفاتشان را بخاطر سپرده بود، هر وقت از او می پرسیدی آن را بی کم و کاست بازگو می کرد! از حسن اتفاق مرحوم معلم شکر این نعمتها را گزارد؛ یعنی آن را بمصرفی شایسته رسانید، که بحال خود او و جامعه فضل و ادب مفید و سودمند بود.

ما بین فنون علمی و ادبی فن تراجم رجال را موافق طبع و ذوق و حال خود انتخاب کرده بود که آنرا سخت دوست میداشت؛ چندانکه گویی با این قبیل اطلاعات عشق می ورزید، و بدین سبب تا پایان عمر هشتاد و نه ساله اش (1) شبانروز در همین رشته کار کرد و یک قدم از این مقصود دور نشد و براه و مقصد دیگر نیفتاد، و از این جهت نیز مشمول رحمت الهی بود «رحم الله امرء جعل همه هما واحدا»،

عقل تو قسمت شده بر صد مهم

بر هزاران آرزو و طم ورم

جمع باید کرد اجزا را بعشق

تاشوی خوش چون سمرقند و دمشق

جوجوی چون گردی ز اشتباه

پس توان زد بر تو سکه پادشاه

مبانی و منابع اطلاعات اولیه معلم در تاریخ رجال تا آن اوقات که هنوز دیه- نشین بود از چند کتاب که عمده اش «روضات» و «المآثر و الآثار» و «طرایق الحقایق» و «الفیض القدسی» است تجاوز نمی کرد اما این مآخذ مخصوصاً «روضات» را بقدری خوانده و تکرار کرده بود که تمام مندرجاتش از عناوین و اصول تراجم تا فواید ضمنی تطفلی همه را بحافظه قوی امین خود سپرده بود چنانکه گاهی امر مورد

ص: 46

1- (1) ولادت معلم در اواخر محرم یا اوایل صفر 1308 ق، وفاتش 23 رجب 1396 ه ق.

حاجت را بعین عبارت کتاب از بر می خواند و حدود صفحه و سطر آن را نیز نشان می داد!

از بعد آنکه رفت و آمد او با فضلا و ادبای مقیم شهر فرونی گرفت، از برکت مصاحبت و مخالطت ایشان و نیز بسبب دست یافتن بمنابع و اسناد تازه: از کتابخانه خصوصی که از بقایای روزگاران قدیم هنوز آن اوقات در اصفهان فراوان بود، و کتابخانه عمومی منحصر بفرد شهرداری و نیز جمعی از بازماندگان رجال مطلع خاندانهای بزرگ سرشناس اصفهان از قبیل خانواده سادات خاتون آبادی که رشته امام جمعه ها بدان می پیوندد، و سادات چهارسویی و خانواده کرباسی (- کلباسی) و شفتی بیدآبادی و اژییه بی و تویسرکانی و قزوینی دردشتی و مسجدشاهی و بهشتی و گلستانه و سادات میرمحمد صادقی و سادات حکیم سلمانی که خانواده معتمد الدوله نشاط و رشته کلاتران اصفهان بدان منسوبست و طایفه انصاری و صدری و ثقفی و مستوفی، و غیره و غیره که این قسمت مخصوصا یکی از مراجع و مآخذ موثق تحقیقات رجالی مرحوم معلم بود، روزبروز بر وسعت دایره اطلاعات و گسترش دامنه معلومات او افزوده شد تا جایی که در سالهای اواخر عمرش استاد یگانه مسلم اصفهان در فن تراجم رجال، خاصه رجال فقه و حدیث شیعی امامی از طبقه متأخران، و بالاخص قرن 13-14 که موضوع مکارم الآثار اوست شناخته می شد؛ و کم کم آوازه او از اصفهان بدیگر بلاد ایران می رسید و طالبان این فن از خرمن افادات شفاهی و کتبی او خوشه چینی می کردند.

او نیز انصافا این خلق کریم و سماحت طبع را داشت که در افاده و فیض بخشی در حق همه کس، بخصوص دوستان و آشنایانش بی دریغ و بدون مضایقه بود و ابداء و مطلقا خوی ضنت و بخل و رزی در جبلت وی راه نداشت، هرکس هرچه می خواست بی مضایقه می گفت و نوشته های خود را در تحت اختیار و استفاده

رسم داشت که وفیات معاصرانش را با دقت هرچه تمامتر و حتی الامکان با قید ساعت و ماه و روز و سال ضبط و شرح حال متوفی را از روی جراید و مجلات و تحقیق از بازماندگان و خویشان و دوستان نزدیکش تکمیل می کرد، و بعدها بتدریج هراطلاع تازه بی بدست می آورد بر یادداشتهای قبل می افزود و نوشته های خود را دایم حك و اصلاح می کرد؛ و این حال تا پایان حیاتش دوام داشت، و بهر حال تقید و التزام داشت که چیزی بدون مأخذ نگوید و ننویسد.

آشنایی من با معلم:

آشنایی من با معلم که منتهی بدوستی تا پایان عمر گردید از حوالی سال 1300 شمسی هجری آغاز می شود.

در آن تاریخ هنوز معلم دیه نشین بود؛ و گاه گاه با همان کلاه ماهوتی و شال و قبای راستای دهاتی و گیوه کمری که مخصوص روستاییان حبیب آباد و دیگر قرای دهستان برخوار است، بشهر می آمد و بمنزل آقا شیخ غلامعلی مکتب دار و مؤذن راتب مدرسه نیماورد که از اخیر روزگار خود بود و در نزدیک همان مدرسه خانه داشت وارد می شد.

من در آن تاریخ در مدرسه نیماورد حجره طلبگی داشتیم؛ و در تحصیل فلسفه و هیئت و نجوم استدلالی و سطوح عالی فقه و اصول که نزدیک بدرجه خارج بود شب و روز غرق درس و بحث بودم؛ و ضمناً برای نوشتن ذیل و تکمیل کتاب تذکرة القبور آخوندگری (ملا عبد الکریم متوفی 1339 ه-ق)، زواید وقت خود را در مقابر و بقاع متروکه مخروبه و امامزاده ها می گذرانیدم، خاک می خوردم و یاد-

داشت های تازه جمع می کردم که همه را مرحوم معلم دیده و از آن استفاده کرده است. آشنایی من با «معلم» در همان اوقات بتوسط همان شیخ غلامعلی اتفاق افتاد، همان اتفاق که منجر بدوستی و معاشرت و مصاحبت همیشگی گردید. از همان روز اول که معلم را دیدم دریافتم که وی بتمام معنی عاشق فن تاریخ و تراجم احوال رجال مخصوصا طبقه فقها و محدثان شیعه امامی است و از این رشته بهیچ فن دیگر از فنون متداول علمی و ادبی رغبت ندارد.

یادداشتهای ذیل «تذکره القبور» را که بمرور ایام فراهم آمده بود در اختیار او گذاشتم؛ سخت خوشحال شد و با تواضع هرچه تمامتر آن را به امانت گرفت و بسلامت بازپس داد، بعدا خود او تحقیقات تازه بر تعلیقات «تذکره القبور» افزود که عمده اش در طبع جدید آن کتاب درج و سرگذشت تعلیقات هم در مقدمه اش بقلم خود معلم قید شده است.

پس از مدتی که از آن احوال می گذشت باصرار این حقیر و جمعی از دوستان و آشنایان شهری از آن جمله مرحوم حاج میرزا رضای کرباسی (کلباسی) که معلم ارادت علمی و معنوی بسیار بوی داشت از قریه حبیب آباد بشهر منتقل شد و در مدرسه کاسه گران حجره گرفت و پس از چندی داخل خدمت کتابداری کتابخانه شهرداری گردید و پس از آنکه از آن خدمت بازنشسته شده بود؛ در اثناء ثلث آخر عمر لباس خود را بعبا و عمامه بدل کرد.

بعد از آنکه این حقیر از اصفهان مهاجرت کردم باز همچنان رشته دوستی و مکاتبه دوام و استمرار داشت.

مقارن آن اوقات که معلم در کتابخانه شهرداری بود، این حقیر همه - ساله دو سه ماه تعطیل تابستان را در اصفهان می گذرانیدم و تقریبا در تمام این مدت بااستثنای چند روز که در این اثنا برای سرکشی به امور خانواده اش به حبیب آباد

می رفت، (چون تا آخر عمر همچنان خانه و خانواده او در حبیب آباد بودند خود او نیز زندگانی دهقانی را تا پایان حیاتش از دست نداد) باقی ایام همه روزه از حدود نیم ساعت قبل از ظهر تا حوالی شش هفت ساعت بعد از ظهر علی الدوام با هم بودیم و گفت و گوی ادبی و تاریخی داشتیم و در مبادله علمی او از یادداشتهای تازه من و من از نوشته های جدید او استفاده می کردیم و این حال چند سال دوام داشت.

آنچه از صحبت و معاشرت طولانی بر من معلوم و مسلم شد، این است که مرحوم معلم مردی کاملاً مذهبی و دیندار، متورع، ملتزم به افعال و تروك دینی بود؛ فرایض او هرگز ترك نمی شد؛ در اتیان سنن و نوافل نیز تا می توانست اهتمام داشت.

در ارکان عقاید بخانه مورثی ساخته و خود را در رنج تحری و خطر در بدری و بی خانمانی نینداخته بود اما در باطن بمشرب اهل عرفان گرایشی بی نمایش داشت همین قدر که آن طایفه را بدگویی و طعن و لعن نمی کرد.

در صفای روح و صراحت گفتار و کردار همان سادگی روستایی را که از کودکی بدان پرورش یافته بود تا آخر عمر از دست نداد. در لفظ و قول بسیار امین و راستگو و محقق و مثبت و در نقل اقوال و نوشته های خود مصداق کامل اصطلاح فن درایه یعنی «ثبت ثقه» بود، و بدین سبب هرچه گفته و نوشته مورد اعتماد و اطمینان است قدر مسلم این که سرسری و بی بندوبار و بدون سند و مدرک نیست. در فن اختصاصی منحصر خود که قسم تراجم احوال از اقسام فنون ادبی است بی حد شیفتگی و دل باختگی داشت وقتی که از نام و نسب و تاریخ ولادت و وفات یکی از بزرگان دین و دنیا با سند متقن معتبر اطلاع حاصل می کرد، او را چندان شغف و وجد و حال دست می داد که وصف کردنی نیست.

در آن روزگار که اوایل آشنایی و معاشرت ما بود هنوز بتألیف کتاب عظیم مکارم الاثار دست نزده و اصلاً باین فکر نیفتاده بود بعدها کم کم باین کار افتاد و حوالی پنجاه سال متوالی بدون فترت و انقطاع زیت عمر سوخت و رنج تتبع و تحقیق و زحمت خواندن و نوشتن کشید تا کتابی چنین مهم و ارزشمند- که برای تاریخ رجال سده 13-14 هجری، هرچند کامل و خالی از عیب و نقص نیست، باز بعقیده من در نوع خود بی مانند، و طالبان این علم را بی اندازه ممتع و سودمند است- از کار درآمد و تاکنون پنج مجلد آن که حدود یک نیمه یا کمتر تمام کتاب تخمین می شود، در اثر اهتمام و سعی و کوشش چند ساله حضرت سید فاضل جلیل نبیل آقای حاج سید محمد علی روضاتی دامت توفیقاته العالیه که خود از شیفتگان فضل و ادب و جامع فضایل مورث و مکتسب اند، بزیور طبع و نشر آراسته شده و امید است که سایر مجلداتش نیز بر همین منوال طبع و بدسترس طالبان واقع شود.

زحمت غیرقابل وصفی که جناب ایشان در توشیح حواشی و تعلیقات و فهرست اعلام کتاب کشیده و رنج طاقت گذاری که برای تهیه اخبار مطبوعه و غلطگیری چاپخانه در مدت چندسال بر خود هموار ساخته اند، در پیشگاه ارباب خبرت معلوم و مشکور است. شکر الله مساعیه الجمیلة و جزاه الله عنا خیر الجزاء بحق محمد و آله الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین، و السلام علی من اتبع الهدی.

بتاریخ نهم ماه شعبان 1396 قمری موافق 15 مردادماه 1355 شمسی هجری جلال الدین همایی

وقفه الله لطلب مرضاته و جعل یومه ذخرا لغده قبل أن یخرج الامر من یده

ما ان مدحت محمدا بمقالتي

لكن مدحت مقالتي بمحمدا

بقلم محمد مهريار استاد دانشمند

بياد معلم بياد پاكي و راستي و نيكي

من همچنين ام كه كف دست! اگر کسی خوی مرا بداند بیاساید، ظاهرا و باطنا

شمس تبریزی

هنوز ما را اهلیت گفت نیست

کاشکی اهلیت شنودن بودی،

تمام گفتن میباید و تمام شنودن

شمس تبریزی

مدتی بود بیمارگون بود و زبون احوال و همه دوستانش سخت از این احوال اندوهگین بودند. خیر مرگ او جانم را بسوخت تا چه افتاد و چه شد که آن دریای بیکران حافظه و دقت و مراقبت و علاقه و دلبستگی بحقیقت و علم پا در دامان خاک کشید، در دامان سکوت و در بستگی، آه و صد آه از این دنیا، گفتار رودکی از خاطر گذشت که این جهان فسانه و باد است (1)

ص: 52

1- شاد زی با سیاه چشمان شاد کاین جهان نیست جز فسانه و باد رودکی

شاید چنین باشد و ما هم افسون افسانه و باد و شاید از افسانه و باد هم پست تر و پائین تر، و از اینجهت است که دانایان و بینایان جهان آنرا شایسته دلبستگی نیافته اند، بر آن دست افشاندند و از آن در گذشته اند. شاید، بله شاید ولی دریغ که اگر فسانه هم باشد و چون باد بی بنیاد؛ فسانه و بادی شگفت است چونکه در فسانه و باد دیگر رنج نیست، بیماری نیست، زحمت و تلاش نیست و صدمت مزاحمت دیگران نیست.

نمیدانم دقت کرده اید که حیات آدمی چگونه گرفتار این چهار است، و همین چهار است که جان و تن او را در تمام لحظات زندگی پریشان و مضطرب میدارد و سرانجام او را با جسمی زبون و اندیشه ای پایان آمده و قوای روانی از هر حیث و هرگونه ناتوان و نارسا بکام این زمین سرد و این خاک سیاه، فرودگاه واپسین همه آدمیان و آرامگاه ابدی همه انسانها؛ فرو میبرد، آنجا میآراند، نیست و نابود میشود؟ جای این پرسش همیشه بوده است و از این پس نیز خواهد بود و همین ها است که حکیمان و شاعران را باندیشه و ناله انداخته است. رودکی میگوید:

هان تشنه جگر مجوی زین باغ ثمر

بیدستانیست این ریاض دو در

بیهوده ممان که باغبانت بقفا است

چون خاک نشسته گیر و چون باد گذر

اینها همه هست و بجای خویش درست است و مجموعه زندگی آدمی نیز از آنها بیرون نیست، ولی با اینهمه حیات آدمیان جلوه ها و جنبه های درخشانی دارد که نمیشود آنها را پائین و پست خواند و یا ناچیز و بی بها دانست. این جلوه ها و جنبه های مطلوب و محبوب اتفاقاً کم نیست و در عین حال همانند عمر خود آدمی نیز کوتاه و زودگذر نمیشود، طولانی است آنچنانکه عمر و بقای آن از عمر و بقای خود انسان درمیگذرد و از مرور دهور تجاوز میکند؛ گوئی پیوندی با ابدیت دارد و بهمین جهت است که برخلاف آدمی نابود نمیشود و از همین روی نیز نمیشود آنها را پست و ناچیز خواند، دست کم گرفت و بهیچ شمرد.

فی المثل آنجا که انسانی، همین انسان با همین جثه خرد و اندام کوچک در تلاش است و در تکاپو، راهی و وسیلتی میجوید و به نیروی اندیشه ژرفکاو خویش افزاری مییابد که از رنجها، رنجهای همه آدمیان بر روی هم کم کند و بر آسایش و آرامش آنان بیافزاید؛ نه اینجا دیگر همین حیات بی قدر و بها و افسانه مانند آدمی اعتبار پیدا میکند و ارزش دارد،

بهای آن باندازه بهای سعادت است، بلکه بهای سعادت، بهای آرامش. باین وسیلت غول بیماری را پشت شکسته میشود و جامه عافیت و سلامت بر اندام آدمی پوشیده میآید. پس حیات جوینده این وسیلت فسانه نیست پرارزش است و پر بها.

این کوشش و تلاش در بدست آوردن بهترین متاع این جهان یعنی سلامتی آدمیان دیگر آن نیست که با تعبیر صوفیانه و یا فیلسوف مآبانه بشود آنرا گرایش بسوی فزون جوئی خواند. بله فزون جوی جهان جوی ابله است، اما جوینده داروی ابله ابله نیست، حیاتش فسانه نیست و چون باد بی پا و بی بنیاد نیست.

همچنین آنجا که مردی باهمت، با کوشش و تلاش روزان و شبان، در اندرون او دو صد جوش و خروش و از بیرون آرام، زبان بسته، آهسته و دانسته کار میکند:

بر لبش قفل است و در دل رازها

لب خموش و دل پر از آوازا

عارفان که جام حق نوشیده اند

رازها دانسته و پوشیده اند

مولانا

کار میکند و از دانش و ادب، از هنر و معرفت و از تجلی عشق خود بحقیقت دنیائی را روشن میسازد و دلها را آگاه اینجا نیز دیگر دنیا فسانه و باد نیست و ناچیز و بی ارزش نمیباشد. نه نه این سخن باور کردنی نیست، اگر این سخن را آدمی باور داشته بود و بر آن دل بسته بود امروز دیگر سلطان بی رقیب این کره خاکی از ثری تا ثریا نبود و از مرور دهور و روزگارهای بی کران برای او چه مانده بود؟ هیچ! نه علمی نه هنری نه فنی، نه بقائی و نه کتابی. بقا و کتاب را هر دو و باهم آوردم چون از آدمی سرانجام همین دانش، همین فن و عملش باقی میماند و بآبدیت میرسد که در کتاب ثبت است. و در اینجا نیز همین کتاب، همین جزوات بهم پیوسته و کاغذهای سیاه شده است که تا ابد واسطه انتقال دانش از گذشتگان و آیندگان است، و همان است که سبب بقاء دانش و علم باقی آدمی است و خود ابدی میباشد. دقت فرمائید: کتاب واسطه این بقاء است و بس. در این خط لا یتناهی زمان کتاب است که رمز کوشش و دانش پیشینیان را در گوش آیندگان میخواند و گذشته و حال و آینده را بهم پیوند میدهد و دانش را ابدی مینماید و انسان را هم. آفرین بر کتاب ابدیت، آفرین.

ص: 54

يك دقیقه اینجا توقف کنیم و با خود بیاندیشیم زندگانی انسان را بر روی این زمین سیاه و زیر این آسمان نیلگون در نظر مجسم سازیم- دنیائی در میان انبوه دشواریها، سختی ها، پیش آمدها افتادن ها و خیزش ها- گوئی راستی با اینهمه بدین صورت جنگلی را ماند تاریک و محفوف بمکاره و نیستی ها و کاستی ها، بی هیچ دیدی و هیچ دیدگاهی. در این جنگل مهیب که دلها می طپد و جانها می لرزد و تن ها فرو میریزد، تنها يك صدا آنچنان لطیف، گوئی بلطف فریشتگان آسمان، گاه و بیگاه ولی لا ینقطع این آدمی را در طول حیات خویش راهبر شده، باو آموخته، باو وسیلت بخشیده و دستش را گرفته از بیابان عدم تا بوجود با او اینهمه راه آمده است.

این صدا اگر نه از پیامبران از فیلسوفان، عارفان و معلمان برخوردار است که دیدی داشته اند و دیدگاهی، اینان هم ابدیت را کاویده و دستکاری کرده اند و انسان را بخط آن کشیده اند، اینها علم آفرین ها و کتاب آفرین ها هستند که در نتیجه کار خویش و تلاش خود قدر و گوهر انسانیت را بوجود آورده و آنرا پایدار ساخته اند.

معلم را دست کم نگیرید او هم در صف بزرگان این جهان در طی مرور دهور درخشیده و همچنان جلو میآید، تعلیم میهد و ما را دستگیر میافتد، او نیز خودش و حیاتش افسانه و باد نیست. عجباً چگونه افسانه و باد است که با علم ابدی، با کتاب ابدی و با تعلیم خود انسانیت را ابدی ساخته است. دلش بعشق حقیقت زنده است و در جریده عالم دوام او ثبت است (1)

چگونه حیات معلم را افسانه و باد بخوانیم نه چنین نیست، او ناقل علم اولین و آخرین است و اوست که چراغ راهنمایی و تعلیم را در دست دارد و جهان بشریت را روشن میکند. راست گویم خود روشنائی است. میخواستم- یعنی بر دلم گذشت- که عنوان این مقالت را بیاد يك روشنائی بگذارم و بر دلم این شعر آمد:

چه صفا میبری ز تاز و جلب

مدد از روشنان چرخ طلب

ولی کلمه معلم، معلم گرامی ما که اینک چهل روز است کم و بیش پا در دامان خاک

ص: 55

1- هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما حافظ

کشیده و از ما چهره پوشیده است، آنقدر بر دلم سنگین افتاد و در خاطر دلتواز آمد که نتوانستم از نام او درگذرم. آری معلم ما نیز چنین بود، روز و شب کار او خواندن و نوشتن بود. چه عبادتی داشت، عبادتش نیز شاید به تعبیری درست بگویم خود همین بود مینوشت و میخواند میاندیشید و از همین راه بخدا میرسید و با ابدیت میپوست. در آن خاموشی بهت افزای شب که نه آوای دیو و نه هرای دد بگوش میرسید، این معلم ما بود که مینوشت و مینوشت و صدای ریز قلم او بود نوازش گر سامعه و صفحات یکی پس از دیگری سیاه میشد و بر روی هم انباشته میگردید، خط ابدیت را بنگرید.

اینجا بگویم موضوع آنها چه بود، معلم چه مینوشت: آنچه مینوشت درباره انسانها بود، آری او بود که انسانها را باز میشناخت و در کتاب ابدیت، در جریده پایدار عالم نامشان را ثبت میکرد. خود او انسان بود، درباره انسانها مینوشت و با عشق بانسانیت میجوشید و می توفید. خدایش پیامرزا و این چشمه پر از عشق و پر از پاکی و آرامی را بهمان سرچشمه نوش کوثر بهشت برساناد.

در وجود معلم عزیز ما، معلم شکوهمندی از حبیب آباد، آنچه بیش و پیش از علم جلب نظر میکند عشق او است به نیکی و پاکی و راستی در ماوراء علم و تحقیق، و بحقیقت بگویم که جز نیکی و پاکی نمیدید و نمیخواست و جز این هر سه نمیدید و نمی جست و نمی پسندید و برشته تحریر نمیکشید، این خورشید پژوهش و تحقیق درست گفتم همان شمس تبریز بود چون کف دست صاف و راست و پاک و براستی هرکه او را، خود خویشان او را، درست میدید میآسود.

شمس تبریزی بود یا عیسای قرن که آدمیان را و یاد آنها را و مکارم آنها را از خفیه گاه و قبر گمنامی بر میآورد و زنده میکرد و حیات نو می بخشید، زنده بنام، زنده بمکرمت، زنده به اثر و هنر. آری معلم ما چنین بود. من در همان اوائل شباب با وی آشنائی یافتم و دریافتم که در پشت این قیافه آرام که با قامتی بلند و صورتی کشیده و پوستی گندم گون به تیره نزدیک تر چه علاقه و عشقی وجود دارد، عشقی جوشان و پرتلاطم بکتاب و ادب و روشنائی، چه روشنائی درخشان و چون دریا خروشان و با این عشق و علاقه آماده کمک بدیگران، خود میخواست کسانیکه تازه بتازه بساحل دریای با عظمت و بی منتهای ادب و دنیای کتاب نزدیک میشوند

راهبر باشد. بیدریغ خواهنده و جوینده دانش را میپذیرفت، در دل او میآویخت و از هر کتاب که نمیدانست و نمیشناخت با او سخن میگفت. راست بگویم دستش میگرفت و پا پیا میبرد، پدر علم بود و مادر کتاب.

من البته این را در همان اوائل که تازه بکتابخانه شهرداری - یگانه کتابخانه وقت اصفهان - میرفتم درک کردم و بعدا دانستم که اصلا و واقعا چنین بوده است، معلم آنجا آمده بود و به کم و یا بهتر بگویم بهیچ میساخت تا بخواند، دیگران را با خواندن آشنا سازد، تا با معشوقه گان خویش همان کتابهای غبارآلود دم ساز و همنشین باشد. حقیقت را که او معلم بود و تعلیم درست هم او بود که میداد و چه خوب تعلیمش کارگر میافتاد. با همان عشق و علاقه خواند و خواند و نوشت و نوشت، روزان و شبان در پشت زانوی تحقیق و دقت و پژوهش تا «مکارم الاثار» افتخار آثار او و هر اثر بوجود آمد. همین جا بگویم که دل از همه چیز برداشت و در معشوق نهانی خویش حسب حال علاقه باطنی خود نهاد. از مال و منال و جاه و جلال این دل برکند و یکسره سر عشر کتاب در پیش نهاد و بمطالعه و تحریر نشست.

من وقتی میشنودم که بزرگ بزرگان جهان مطلوب کل طالب اسد الله الغالب فرموده است: دنیای شما برای من بی ارزش تر است از عطسه يك بز و یا از آن هم خوارتر و حقیرتر، حقیقت آنرا درک نمیکردم تا در وجود معلم آن حالت را یافتم و بچشم خویش دیدم که دریای ساکن روح او را متاع این جهانی از هر چه بگیری تکان نمیداد و چیزی از این نوع که مردم دیگر را میفریبد در دل او نمی آویخت.

وجود معلم ما از عشق پیاکی و راستی و حقیقت خواهی و حقیقت جوئی آنقدر تا بحد قدوسیت سرشار بود که برای آنکس که بحقیقت او را می دید گوهرشناس بود. سایر امتیازات او کمتر جلوه گر میگشت. آری این چنین بود آن استاد استادان و فورا بگویم که در عالم تحقیق و تتبع حضرتش یکسره دقت بود و يك لحظه دقت از وی جدا نمیشد. گفته اند و گفته ای نیکوست که علم انسان زائیده دقت است، معلم ما با دقت میخواند و با دقت مینوشت و با دقت پژوهش میکرد. در نثر او هیچگونه اغلاق و تعقید بچشم نمیخورد، اسلوب عبارت او چه در لفظ و چه در معنا ساده بود و آسان، درست سهل و ممتنع. آسان زندگانی میکرد، آسان کار این جهان را میگرفت مگر از همین روی بود بحقیقت که اینگونه آسان و روان هم

مینوشت، و اغلب دشوارگوئی ها ناشی از دشواریابی هاست. خود دشوار یافته نه خوب و نه روشن که اینک دشوار مینویسد و دشوار بفهم میآید. نه معلم ما چنین نبود، خوب دانسته بود، خوب جسته بود و خوب مینوشت و خوب میآموخت. هرچه درباره هرکس نوشته است خوب نوشته- مگر از خوب جز خوبی میآید- از خوبی صاحب ترجمه یاد کرده است، گوئی این نام مکارم الاثار برای این جهت در ذهن وی آمده بوده است که میخواست است همین مکرمت از آدمیان بیاورد و همان خوبی و بس. بحقیقت هرآنجا هم که مجبور افتاده است چیزی از بد صاحب ترجمه نقل کند و یا بدو منسوب دارد باختصار کوشیده است و آنرا پوشیده است.

فهرست آثار او در این مختصر نمی گنجد و در این یادنامه بتفصیل نمیتوان یاد کرد همچنان که احوال روحی او را، که دریا در آب گیر و باران آسمان در غدیر نمیگنجد. او خود بزرگ است و در آئینه کوچک نمینماید، ولی اگر از دقت بی منتهای معلم بخواهم بگویم و نشانی بیاورم از همان کتاب کوچک او بنام «کشف الخبیه عن مقبرة الزینیه» باید یاد کنم.

در این کتاب میدان تحقیق تنگ است و منابع محدود و محقق باید بر اختصار اقتضار کند. با اینهمه حد آخرین کوشش را معلم محقق ما بدست آورده است تا حقیقت را روشن سازد، این روش تتبع و تحقیق و نگارش معلم استاد ما است، نه حشو مخمل دارد و نه اطناب ممل و نه کم و کاستی آنچنان که حقیقت پنهان ماند. نشان کامل واقع بینی و درست جویی و نکوگوئی.

اما نمیدانم ما را تا چه حد اهلیت گفتار است درباره او و یا شنیدن گفتار او. بی شك سخن حضرت شمس تبریز ما را راجع است که نه اهلیت گفت داریم و نه شنف. یقینا یقینا که از پشت این هزاران سطور که معلم برشته تحریر کشیده است و بهمت دوستان معرفت جو و معرفت پسند او بکسوت طبع آراسته شده است روح سخن و گفت معلم با آنهمه عشق و آنهمه خوبی ما را بگوش نمیآید و بدل نمیرسد و راست و پاکمان نمیسازد. چرا پاک نمیشویم و راست نمیگوئیم و نمیشنویم و نمی جوئیم؟ چونانکه ما را اهلیت گفت و شنفت راست و از راستان و آئین راستین نیست.

عجبا! هر سخن هم که درباره او گفته شود، هرچه قدر هم طولانی باشد باز نمایانگر

حقیقت وجود او و خورشید درون او نیست، من هم هرچه در این یادنامه بنویسم بحقیقت او نمیرسد گوئی اینجا لفظ مترجم حقیقت معنا نمیباشد و باز حضرت معلم را نشان نمیدهد مگر خود کلمات و حروف معنی دیگر یا بند و حقیقت را بهتر جلوه گر سازند و یا خدا را ما را اهلیت بهتر برای گفت و شنفت باز پدید آید.

من این حروف نوشتم چنانکه غیر نداند

تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

حافظ

اصفهان بیستم خردادماه 1355 محمد مهریار

ص: 59

نوشته: سید العلماء الاعلام جناب آقای حاج سید حسن فقیه امامی

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

بعد الحمد و الصلوة: قال الله تعالى: أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ «سورة الانبيا: 46»

مرگ شخصيتهای دين فاجعه ايست بس عظيم كه بركات زمين را تهديد مي كند و موجوديت اجتماعات سالم و ارزنده را بمخاطره مي اندازد، ولي درعين حال مرگ سنتي است اجتناب ناپذير كه كوچكترين اثر وضعيش تآثر و تألم روحي جانكاهي است كه پيوسته بازماندگان را رنج ميدهد.

همچنانكه خبر فوت اديب اريب محقق لبيب مورخ شهير استاد بي نظير مرحوم شيخ محمد علي معلم حبيب آبادي «طاب ثراه» حوزه علميه اصفهان را داغدار كرد.

بخوبي بخاطر دارم كه سال 1372 هجري قمری پس از پايان يافتن مقدمات براي خواندن ديگر ادبيات عرب بدنبال استادي جامع و مدرسي شايسته بودم، مرا بمدرسه كاسه گران راهنمائي كردند، درست سه بعد از ظهر بود كه وارد آن مدرسه شدم پيرمرد موقري را ديدم كه از حجره محقري خارج گرديد، فرش كوچك مخصوصي بدست داشت و روانه مدرس بزرگ مدرسه شد، نخست قبل از هرچيز سيماي جذاب و جبين نوراني وي توجه مرا جلب نمود سپس همچون ساير شاگردان بمدرس رفتم و آن هنگام ايشان سيوطي و شرح نظام را تدریس می کردند، وقتی استاد شروع بدرس كرد احساس كردم كه گمشده خود را پيدا کرده ام و بحمد الله توفيق دست داد و «سيوطي» و «مغني» و قسمتي از «شرح نظام» را از حضور استاد استفاده كردم.

ص: 60

درس استاد «معلم حبیب آبادی» ویژگی های چشمگیر و امتیازات قابل ملاحظه ای داشت که بعضی از آنها اشاره می کنم:

1- استاد بسیار مؤدب می نشست و هرگز دیده نشد که در وضع نشستن وی تغییری حاصل شود.

2- بطور عجیبی وقت درس و نظم در کار را رعایت می کرد بطوریکه در شروع و ختم دقیقه ای تقدیم و تأخیر نمی کرد.

3- دأب استاد در تدریس کتاب سیوطی نمونه بود: ابتدا با کمال حوصله اشعار «ألفیه ابن مالک» را تجزیه و ترکیب می فرمود سپس با تائی مطالب کتاب را توضیح میداد و بعدا با عبارت کتاب کاملا تطبیق می نمود و امکان نداشت کوچکترین و جزئی ترین مطلبی را مهمل یا ناگفته بگذارد. 4- استاد بشعراء عرب و اشعار آنان آگاهی عجیبی داشت بدینجهت اشعاری که در کتاب بعنوان شاهد ذکر شده بود پس از تجزیه و ترکیب بتفصیل شرح میکرد و ریشه لغات مستعمله در اشعار را دقیق بررسی می نمود و شاعر را نیز با تمام خصوصیات معرفی میکرد.

5- نسبت به شخصیت های علمی و ادبی که بمناسبت در کتاب نام آنها ذکر شده بود احترام خاصی قائل بود و از آنها با طرز مخصوصی تجلیل میکرد و با عظمت آنچه تمام تر آنها را یاد مینمود و شرح حال و مشخصات آنها را کاملا بیان میکرد و بموقعیت علمی آنان اشاره می نمود.

6- استاد علاقه مفرطی بقرآن و تسلطی غیرقابل توصیف بتفسیر قرآن داشت، بطوریکه خود ایشان اظهار می کردند میفرمودند سی سال است در سفر و حضر هر روز يك جزؤ از قرآن را با تائی خوانده ام و حتی يك روز هم ترك نشده

ص: 61

بعدا معلوم شد ایشان پس از تهجد و نماز صبح تا اول آفتاب بقرائت قرآن اشتغال داشته اند. بدین جهت هنگام تدریس آیاتی که مورد بحث بود بطوری ترجمه و تفسیر می کرد که محصلین را از مراجعه به تفاسیر بی نیاز مینمود.

7- آنچه بیش از همه دل‌های شاگردان را اشراب میکرد و راستگی و زهد و تقوی و فضیلت اخلاق و معنویات استاد بود که قلم از بیان آن عاجز است، جزاه الله عن الاسلام و القرآن خیرا.

سید حسن فقیه امامی

ص: 62

قصیده در رثاء مرحوم آقای معلم حبیب آبادی از ادیب توانا آقای فضل الله اعتمادی خوئی

نبندد دل بدنيا هيچ هسيار

که با کجرو نمیگردد کسی یار

بجز دادار عالم، این کهن دیر

نگردیده سرای هیچ دیار

اگر نوشی دهد با آن بود نیش

اگر روید گلی با آن دهد خار

جهان باشد کله بردار رندی

که بی سر کرده بس دیهیم و دستار

گهی اندر قفس مانند مرغی

نمود این دهر، سنجر را گرفتار

گهی اندر دل زندان، چو عاصی

فکند این دار دون، مسعود را خوار

نظر با دیده دل کن که بینی

بزیر پا هزاران ماه رخسار

نگویم انزوا کن شیوه خود

بکنجی دست روی دست بگذار

در این دوران، که دوران ترقیست

بشر پا مینهد بر روی اقمار

به افلاک از پی کشف حقایق

بشر همچون کواکب گشته سیار

نه فکر زندگی باش و نه مکنت
رها کن فن و شغل و حرفه و کار
ولی گویم چو عمر ماست فانی
بجور و کین کسی از خود میازار
مبادا تا که با دست و زبانت
دلی گردد حزین یا دیده ای زار
چرا باید بجای مهر و اشفاق
محیط زیست گردد جای پیکار
مشو مست می جام تکبر
که دارد در دسرها بهر خمار
مشو غره بمال و منصب خویش
که صدها چون تو دیده چرخ دوار
مشو غافل ز امر حق که آخر
ز عمرت در نوردد مرگ طومار
اگر از دل کنی رو سوی یزدان
همیشه باشدت یزدان نگهدار

باحسان کوش امروز ای برادر
که بر مالت نئی فردا تو مختار
اگر خواهی سعادت‌مند باشی
دری از گنج علم و دین بکف آر
محب مصطفی و آل (ص) او شو
ز خصم دین و تقوی باش بیزار
اجل بنگر چگونه میبرد خلق
چو اندر گله افتد گرگ خونخوار

*

چو آن دانشور فحل خردمند
مهین صالحان و فخر ابرار
سمی احمد مختار (ص) و حیدر (ع)
که بود از زمره زهاد و اخیار
معلم آنکه از سیمای او بود
نشان دانش و تقوی پدیدار
معلم آنکه اهل دین و دانش
بدین و دانشش دارند اقرار
معلم آنکه در تقوی و حلمش
نبودی جای هیچ ایراد و انکار
معلم آن سخنور مرد فاضل
که او را هست تألیفات و اشعار

معلم آنکه در معقول و منقول

حواشی و کتب بنوشت بسیار

که از آنجمله میباشد مکارم

همه احوال اهل علم و احرار

بلی گنجی ز دانش گردآورد

سراسر پر ز گوهرهای شهوار

معلم آن ادیب پاک طینت

که خوش اخلاق بود و نیک کردار

ز نامش شد حبيب آباد آباد

ز فیضش گشت برخوردار بر خوار

نه بر کار کسی میگشت مانع

نه بر بار کسی میبود سربار

نه پا برد از گلیم خویش بیرون

نه دستش شد دراز از بهر آزار

چو بشنید ارجعی از سوی جانان

بملك جاودانی شد از این دار

پی تاریخ فوتش گفت برنا

معلم را مکارم بود آثار

آقای اعتمادی متخلص به برنا را قصیده عالی دیگری در رثاء مرحوم معلم است که در کارنامه چاپ خواهد شد و ماده تاریخ آن قصیده

چنین است:

نوشت از پی تاریخ فوت او برنا:

اجل ز دست معلم ربود كلك و كتاب

ص: 64

بقلم فاضل محترم آقای دکتر سید محمد باقر کتابی

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

*

«عاشق تقوی و فضیلت به جانان پیوست»

یاد معلم حبیب آبادی «رضوان الله تعالی علیه» یاد علم و تقوی است

ای جهان بر مرگ این فرزند میشاید تو را

خاک اگر بر سر فشانی ور گریبان بردری

ای دریغ آن خلق دریا فیض و ذهن نکته یاب

و آنهمه شیرین زبانی و آنهمه خوش محضری

میگویند استاد شاعران ابو عبد الله رودکی شاعر توانای آغاز قرن چهارم در رثاء شهید بلخی شاعر و متکلم و متوفای سال 325 هجری که سخت مورد احترام و اعتقاد رودکی بوده است این شعر را سروده:

از شمار دو چشم يك تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش

آیا در غوغای روح متلاطم و موج و مصیبت زده رودکی چه گذشته که مرگ شهید را این چنین وصف کرده است، مسلماً قابل وصف نیست و اصولاً هیچ عاطفه را نمیتوان آنچنان که هست توصیف کرد. من بارها این شعر رودکی را در رثاء بزرگان علم و ادب شنیده یا خوانده ام ولی هیچگاه در دل و روح من مثل مرگ معلم حبیب آبادی استاد راستین علم و فضیلت مصداق پیدا نکرده است و برآستی که: «از شمار خرد هزاران و صد هزاران بیش» زیرا معلم حبیب آبادی در جهانی والاتر، پهناورتر از آتمسفری که این خاکدان را دربرگرفته است

ص: 65

سیر میکرد بدون هیچ مزد و پاداشی، پیوسته با کوشش خستگی ناپذیر پویای راه تحقیق و علم بوده، در روح وارسته او شائبه حب جاه و اشتها که متأسفانه گاهی در ارباب علم و ادب و هنر دیده میشود هیچ جای نداشت، او عاشق حقیقت و علم بوده، در نظر او «علم بخاطر علم» و «تقوی بخاطر تقوی» تجلی داشت و این از شخصیت بارز و والای او عجب نیست، او بطرف کمال مطلق و بسوی بیسوئی و آنجا که همه کائنات را گرم و روشن کرده است میرفت منتها امثال من که با روحی ضعیف و دنیائی مالا مال از حب جاه و ثروت که همه را و حتی خود را گول میزنیم و باندک مایه علمی که برای خود پنداشته ایم چون کودکان مغرور میشویم و دیگر سر آن نداریم که سر بکسی برداریم، و فزون جوئی و جاه طلبی ما بجائی رسیده که تمام مزایای انسانی را زیر پا گذارده و شب و روز، خود را به آب و آتش میزنیم تا به مشقت ثروتی فراهم آریم و به خست نگه داریم و بحسرت بگذاریم، چگونه میتوانیم دنیای وارستگی امثال معلم را درک کنیم. در این دوران که اشرف مخلوقات تبارک الله احسن الخالقین را فراموش کرده و درست مصداق فرمایش حضرت مسیح «چه سود میبرد فرزند آدم که همه جهان را ببرد و خود را ببازد» گردیده معلم حبیب آبادی و امثال او غریبند، کسی آنها را نمی شناسد، بیعادت آنها نمی شتابد، بفاتحه آنها نمیروند، آنها را تشویق نمیکند و او همزبانی ندارد و «بینوا شد گرچه دارد صد نوا». من هرگاه بخدمت او مشرف میشدم، که مع الاسف سعادت تشرفم کمتر دست میداد برآستی روح خود را در مقابل آنهمه بزرگواری و آنهمه تحقیق و علم بسی حقیر مییافتم و آنگاه که بخود میپرداختم و او را با خود مقایسه میکردم از این قیاس بسیار شرمنده میشدم و دیگر عروس فکرم از بی جمالی سربرنمیآورد و دیده یاس از پشت پای خجالت برنمیداشت، گاهی بخود اجازه میدادم که در پیشگاه او در سیاحت سخن دلیری کنم و از او سؤالاتی نمایم و به تحلیل مآخذی بپردازم، بزودی درمی یافتم که بضاعت مزجاة بحضرت عزیز آورده ام و یقین را که، شبه در جوهریان جوی نیارد. چه سزاوار است بر مصداق «رحم الله امرء عرف قدره و لم يتعد طوره» کسانیکه غرور علمی روح آنها را احاطه کرده است و در مجامع بقول سعدی شاهده میفروشند لاقفل در کنعان نفروشند.

اما سعت اخلاق و تواضع علمی آن استاد مانند علامه بزرگوار مرحوم علی اکبر دهخدا که بحق مالک ملک ادب بود ولی بارها میگفت:

اندر همه ده جوی نه ما را ما لاف زنان که دهخدائیم، موجب میشد که امثال ما بیمایگان هم بتوانیم از سرمایه علمی او مایه بی برگیریم.

در سوزوگداز سوگ مرحوم معلم موجی هست که خواه ناخواه شخص را همراه خود میبرد و روح را هاله بی از اضطراب و ماتم فرا میگیرد و نمیکذارد که خامه لب فرویندند.

مرحوم معلم حبیب آبادی مرد حقیقت بود، او جز خدا نمیخواست و از فنای کلی ببقای کلی میرفت، بحطام دنیاوی و زرق و برق و سراب فریبنده جهان دل نبست، پیوسته در کنج مدرسه کاسه گران و یا در دل طبیعت بیرون از شهر در دهکده حبیب آباد دور از غوغای فریبهها، ریاکاریها، تملقها؛ به تهذیب نفس و خدمت بعلم پرداخت و ذره بی مزد و پاداش از کسی نخواست حتی در گرفتن حق التألیف کتاب خود «مکارم الاثار» هم تعلل میفرمود.

در وجودش استغناء واقعی بود و این حالت «بی نیاز از غیر حق و نیاز به حق» کاملاً از او دیده میشد، از هرچه رنگ تعلق داشت آزاد بود و در تمام مظاهر زندگی رضا به داده داده بود و به هرگونه اسم و رسم یا اشتها و حب جاه و مال و حتی داشتن کتابخانه پشت پا زده بود.

عشق بخدا و مردان خدا و عمل و اتصاف به سجایای انسانی و معارف اسلامی را که بار امانت الهی است و جز در جانهای پاک نگنجد براحتی بر دوش میکشید و تا آندم که بجانان پیوست لب به شکوه نگشود. مرحوم معلم از آن افراد کمیاب جامعه انسانیت که در روح بزرگ آنها اثری از کینه، رشک، بخل، عیب جوئی، بی انصافی یافت نمیشود و جز خیر و نیکی چیزی در آینه روحشان منعکس نمیگردد. کوتاه سخن من مرحوم معلم حبیب آبادی را سخت مصداق این حدیث «کافی» شریف یافته ام که:

«قالت الحواریون لعیسی: یا روح الله من نجالس؟ قال: من یدکرکم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الاخرة عمله».

آری کف نفس و رهائی از اسارت غرائز، پاک شدن روح از بخل و کینه و حسد و آرزو و سیر صعودی بسوی صفات ملکوتی و سرانجام انسان شدن از هرچه در دنیا است باارزشتتر است.

ولی درك این روحانیت بر نفوس آلوده و زبون مکنتها بسی دشوار است. بیاد روزیکه فضیلت و تقوی ملاک و معیار سنجشها باشد و بیاد روزیکه علم و تقوی باهم پیش برود. از عمر بابرکت 88 ساله (تولد 1308 قمری وفات رجب 1396 قمری) مرحوم محمد علی معلم حبیب آبادی لافل شصت سال آن همه در تعلم و تعلیم و تألیف و تهذیب نفس گذشت، آثار علمی او بالغ بر سی اثر است که یکی از آنها کتاب بسیار وسیع و محققانه مکارم الاثار است.

این کتاب که حاصل زحمت ها و کوششهای فراوان مرحوم معلم است حدود پنجاه سال تألیف آن بطول انجامیده و طبق مقدمه خود مؤلف بر جلد اول نگارش آن صبح روز چهارشنبه چهارم ماه صفر سنه 1338 هجری قمری شروع شده است و پیوسته تا زمان فوت ادامه داشته است.

اساس تألیف آن بر احوال و آثار رجال علم و ادب و شعر و فلسفه و عرفان دو قرن اخیر یعنی قرن 13 و 14 هجری است. روش مرحوم معلم حبیب آبادی در تحقیق احوال رجال علمی گاهی بسرحد وسواس رسیده است و یکی از بالاترین مزایای این کتاب اینستکه هیچ گونه رنگ تعصب در آن دیده نمیشود و همه جا معلم حق را دنبال کرده است. و دیگر از مزایای آن ذکر مآخذ و منابع است که حتی بعد از ذکر جمله کوتاهی مآخذ و گاهی مآخذ آن را ذکر کرده است که درست تحقیقات علمی و ادبی و تاریخی علامه بزرگوار محمد قزوینی را بیاد میآورد. کسانیکه گوشه یی از تاریخ یا ادب را براساس نقد مطالعه کنند یا بخواهند شرح حالی را دور از غوغای تعصب از لایه کتابهای پراکنده که گردوغبار اعصار و قرون آنرا از دیدگان مستور ساخته و افکار و تخیلات آنرا دگرگون جلوه داده است آنچنانکه بوده دریابند دشواری کار تحقیق و تتبع را بخوبی احساس مینمایند و بگوشه از زحمات مرحوم معلم درباره این کتاب پی میبرند. از این کتاب تاکنون پنج مجلد در کمال صحت و نفاست و اتقان چاپ و منتشر شده است، در این 5 جلد بالغ بر 1125 شرح حال دیده میشود. انشاء الله بیاری خدا و عنایت مردان راه حق بقیه مجلدات آن که احتمالاً ده مجلد دیگر است طبع و نشر گردد.

تجزیه و تحلیل «مکارم الاثار» و سایر آثار علمی و ادبی مرحوم معلم را کتابی

مبسوط و مفصل لازم است و بهیچ رو این مقاله ناچیز که کاهی را مانند تاب تحمل آن کوه را ندارد.

امروز با مرگ معلم حبیب آبادی خوب احساس میکنیم که بزرگان علم و ادب و پویندگان راه تحقیق مانند علامه محمد قزوینی، علامه دهخدا، مرحوم سعید نفیسی و امثال اینها را از دست داده ایم. رضوان الله تعالی علیه. بزرگا مردا که او بود. جزاه الله عن الاسلام و أهله خیر الجزاء.

خلق اطفالند جز مرد خدا

نیست بالغ جز رهیده از هوا

اصفهان. شعبان 1396 قمری

محمد باقر کتابی

ص: 69

بقلم فاضل گرامی آقای فضل الله ضیا نور

بیاد آنکه خاطره اش از دلها محو نشود

قرنها باید که تا از پشت آدم نطفه بی

بو الوفای کرد گردد یا شود ویس قرن

سی و اند سال قبل که در خدمت مرحوم آیه الله آقای حاجی میرزا محمد رضای کلباسی منطق و کلام می خواندم در مجلس ایشان خارج از درس أحياناً به مردی برخورد می کردم که قیافه روشن و چهره روحانی داشت و سیمای باز و لحن گفتارش روشنگر صفای باطنی وی بودند، مرحوم کلباسی را با او عنایتی بود و با آن جامعیتی که در معارف اسلامی از فقه و اصول و حدیث و فلسفه داشت و از عرفان هم بآن چاشنی زده بود مع الوصف گاه با آن مرد از در مذاکره و گفتگو وارد می شد و سخن از تحقیقات رجالی و عرفانی بمیان می آمد.

بنده از آنجا با شخص مزبور یعنی مرحوم میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی (ره) آشنا شدم و اجمالاً فهمیدم که وی مردی محقق و دانشمند است. پس از آن چون بمشکلی از مطالب رجالی و ادبی و آیات قرآنی و امثال آن برخورد می کردم و بهنگام ملاقات از ایشان می پرسیدم، با دقت هرچه تمامتر سؤال را پاسخ می داد و چنان مستحضر بود که گوئی اکنون آنرا دیده و مطالعه کرده است، و تا دوران اخیر که دوره انحطاط و ضعف قوای جسمی و دماغی او بود تقریباً امر بهمان منوال بود، و نبود مگر آنکه هم او نسبت به معارف و معنویات هم واحد بود که گوئی علم و فضیلت زندگیش را در بسته بخدمت گرفته بودند. مرحوم حبیب آبادی بی شك یکی از چهره های درخشان علم و ادب و محقق در تاریخ و تراجم رجال حدیث و فقه و سیاست بشمار است. تألیفات آن مرحوم بویژه کتاب

ص: 70

«مکارم الاثار» در شرح احوال رجال دوره قاجار شمه بی است از وسعت احاطه و اطلاع وی نسبت به فنون مختلف رجال و تاریخ. کلیت و گسترش در مطالب کتاب بنحوی است که رجال دوره قاجار، از فقیه و شاعر، فیلسوف و عارف، ادیب و سیاستمدار؛ و بالاخره رجال شرق و غرب با تحقیقات مستوفی و ژرف در آن درج و منعکس گردیده است، و در جامعیت چنان است که در یکجا شرح احوال علامه بزرگ شیخ مرتضی الانصاری را بتحریر درآورده و جای دیگر ترجمه ارونیک امریکائی را در خامه کشیده است، و ضمن اینکه زندگی فتحعلیشاه قاجار را با شاهزادگان یادآور شده عباس پاشای مصری و تیمور شاه افغانی را نیز از نظر دور نداشته است.

از همه مهمتر مکارم اخلاق و نکات انسانی آن بزرگمرد است: گفتارش صادقانه و کردارش مخلصانه بود، تواضع و زهد و خلق و خوی نیک، از صفات بارزش بشمار می آمدند، و در امر معاش بسیار قانع و خرسند و از آلودگیها بدور بود، شعاع بصیرتش از آن نافذتر بود که سراب مادیات فریبش دهد و تجملات و بهره های مادی دیده اش را بریابد، و شك نیست که جمله این اوصاف علائم و نشانه های دوستان خدا و رستگان از هوس و هوی است که پس از مرگ مشمول این جمله و گفتارند که: «اولیاء الله لا یموتون بل ینتقلون من دار الی دار». کسانی که بعشق حق زنده گشتند نخواهند مرد و ازین زندگی یاوه و بازیچه بحیات جاوید انتقال خواهند یافت.

مرحوم حبیب آبادی نیز ازین عده بود که رخت ازین جهان بربست و خضروار رهسپار چشمه حیات و سرمنزل ابدیت گردید. وی مرد این دنیا و جغد این ویرانه جای نبود، پرنده بی بود از عالم ملکوت و طایری بود طوبی نشین که سرانجام قفس تن را که خار جاننش بود درهم شکست و به کوی دوست پرواز کرد. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقَعٍ مَّيِّدٍ صِدْقٍ عَدَدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ. اگرچه صورت ظاهر و وجود ملکی وی دستخوش فناگشت و کالبد خاکیش رو بتلاشی نهاد اما حقیقت ملکوتی و هستی معنویش همچنان باقی است، و بقول مولوی:

خاک شد صورت ولی معنی نشد

هرکه گوید شد تو گویش نه نشد!

تأثر ما تنها از فقدان شخص او نیست زیرا عمر پربرکتی را پشت سر گذارد و به آنچه

می خواست رسید، بلکه بیشتر از این جهت باید متأثر بود که در بازار کنونی دنیا چنین گوه‌ران تابناکی به بشریت عرضه نمی شوند و آیندگان حکایت آنها را افسانه می پندارند. یادآور می شویم که: یادنامه این قبیل مردان از چند جهت حائز اهمیت است: نخست آنکه یاد آنها تحلیه زبان و آرایش جان است، و همانطور که وجود خارجی مردان بزرگ آرامبخش و جان افزاست وجود تصویری آنها نیز مانند تصور دیگر خوبیها و زیباییها نشاط- انگیز و جان بخش است و فروغ معرفت و فضیلت آنهاست که بر دلها سایه افکنده است.

سرور مردان علی (علیه السلام) راجع به چنین مردمی فرموده است: «اعیانهم مفقودة و آثارهم فی القلوب موجودة» از دیده ها محو و ناپدید گشته اما نقش ایشان بر کارگاه دلها بجای مانده است.

صفحات تاریخ هم باشعار آیه شریفه «و نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ ءِ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» آثار این مردان بزرگ را برحسب حال و طبق درجاتشان طی اعصار و قرون در حافظه خود نگهداری می کند و بدیها را نیز بموازات نیکیها ضبط می نمایند،

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور

در خلایق می رود تا نفع صور

این قسمت از تذکر و بقای خاطره گذشتگان نتیجه و اثر طبیعی کار آنهاست.

دوم از نتایج یادنامه بزرگان آنکه مردان بزرگ بهمان اندازه که به بشریت خدمت کرده اند و در بالا بردن اخلاق و فرهنگ و معنویات مردم کوشیده اند افراد بشر هم بهمان نسبت رهین منت آنهایند و بعهدده ایشان است که از زحماتشان قدردانی کنند که «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»، و این پاسداری، وظیفه اخلاقی و انسانی بازماندگان است اگرچه بسود گذشتگان تمام نشود.

سدیگر آنکه تذکر سیرت گذشتگان و کارنامه آنان بمنزله اسناد و مدارك برای بازماندگان و آیندگان است که مردم بدانند واقعیتی هم در کار است و چنین قوم و مردمی هم بوده اند که در طلب حقیقت با جان کوشیده اند و بتقلید کورکورانه عمر بر سر پول پرستی و زخارف دنیاوی نکرده اند و در سراچه بازی دنیا کودکانه بجنگ برنخاسته اند.

نکته قابل ذکر آنکه فوائد یادآوری از گذشتگان و ذکر محاسن ایشان چنانکه شمه بی

از آن را یادآور شدیم قابل انکار نیست اما تنها بسنده کردن به آن و بالیدن به افتخارات کهن هم کار پسندیده بی نیست؛ بسیاری کسانانی که فضایل بزرگان را وارد زبان ساخته به رخ دیگران می کشند، که گوئی از شخصیت خود حکایت می کنند، اما در اخلاق و رفتار درست مسیر مخالف آنرا می پیمایند؛ گفتار دیوژن فیلسوف یونانی مناسب حال آنهاست که وی در پاسخ شخصی که از فضیلت عاری بود و به افتخارات کهن می بالید و دیوژن را از آن افتخارات بی بهره می دانست گفت: اگر چنین است که می گوئی فضیلت و افتخار، بآنها که بدیشان می بالی ختم شده و ترا از آن نصیبی نیست اما افتخار من از خودم شروع می شود. ناگفته نگذاریم که مرحوم حبیب آبادی از مناقب و فضائل آنچه داشت از خود داشت و افتخار از آن او بود؛ البته در اینگونه موارد زمینه هم باید فراهم باشد، یعنی اصالت گوهر و استعداد و محیط تربیتی و ادراکی و هزاران عامل و محرك دیگر لازم است تا فوائد مکتسب بدست آید:

خار خار و حیها و وسوسه

از هزاران کس بودنی يك كسه

سخن خود را در اینجا پایان می دهیم و درود به روان پاک و جان تابناک مرحوم میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی می فرستیم که «خوشبخت زندگی کرد و خشوقت بدرود حیات گفت» رحمة الله علیه و علی معشر الماضین. خداوند لباس آمرزش و رحمتش را به او در پوشد و خاک را بر وی خوش گرداند.

فضل الله ضیاء نور 24 مردادماه سی و پنج

ص: 73

خاطراتی از مرحوم معلم حبیب آبادی

تابستان یکهزار و سیصد و سیزده و یا چهارده اولین روزهای آشنائی من با مرحوم آقای معلم بود. در آن تاریخ آنچنان که باید و شاید نمی توانستم ویرا بشناسم و بمقام احاطه و تتبع وی آگاه گردم، اما همینقدر بود که ویرا فردی برتر از دیگران می دیدم. در آن وقت مرحوم معلم هنوز در حبیب آباد ساکن بود و مرجع شرعیات آنحدود بشمار میرفت، گاهی که بشهر میآمد بمنزل ما نیز آمده از محضرش بهره مند میشدیم.

در سال یکهزار و سیصد و هیجده خورشیدی (1358 ق) بحکم اجبار بشهر منتقل و براهنمائی مرحوم محمد علی مکرم همولایتی خود در کتابخانه و قرائتخانه شهرداری اصفهان بکار کتابداری مشغول گردید و در مدرسه کاسه گران واقع در بازار ریسمان حجره ای گرفت و از این تاریخ ببعده تقریباً مدت شش سال، کمتر هفته ای بود که یکی دو سه مرتبه در قرائتخانه شهرداری و یا در حجره مدرسه کاسه گران خدمتش نرسم و از فضائل او بهره مند نشوم. الحق دریائی بود بیکران و آنچه از ادبیات و تاریخ و رجال میدانست بی مضایقه در اختیار همه قرار میداد.

در سال یکهزار و سیصد و بیست و پنج بطهران مسافرت کردم و تا سال سی و دو در آن شهر بودم، ارتباط من و ایشان در این مدت بوسیله نامه بود. هر سؤالی از وی میشد بطور مستوفی جواب مینوشت بطوریکه از مراجعه بمدارك بی نیاز میشدم. هرگاه باصفهان می آمدم بخدمتش رسیده و بقدر قابلیت و استعداد خود درك بفیض مینمودم. در این زمانها چه بسیار مطالب علمی و رجالی که از او فراگرفتم و چه نکته های اخلاقی و دینی که عملاً بمن آموخت.

وی حقا اسمی بود با مسمی، معلمی مهربان و دوستی صادق و مسلمانی نیک اعتقاد. دروغ نمی گفت و از دروغگویان سخت بیزار بود. اغلب مؤلفات و کتب ایشان در نزد من بعنوان امانت بود که ضمن مطالعه آنها آنچه مربوط به رجال و دانشمندان اصفهان بود یادداشت میکردم.

در سال 1322 ش بخواش حقییر کتاب اربعین «چهل حدیث» را تألیف فرمود که نسخه اصل و منحصر آن نزد نویسنده موجود است. در این سالها از رساله های «اشعریین قمیین» «مکمل الافهام»، «نمونه مختصر المکارم»، «حواشی کتاب المآثر و الآثار» و «حواشی تذکرة القبور» و در سال 1375 رساله «شرح حال حاجی کرباسی و اولاد و احفادش» را از تألیفات آن مرحوم نسخه برداشتم. در سال 1365 قمری بخواش حقییر رساله مختصری در شرح حال جد امجد علامه ام مرحوم آقا سید محمد حسن مجتهد موسوی نوشت که در مقدمه رساله «اعجاز القرآن» آن مرحوم در همان تاریخ بچاپ رسیده است.

از سال یکهزار و سیصد و سی و دو خورشیدی که حقییر از طهران به اصفهان مراجعت نمودم مروده قبلی تکرار شد لکن در این موقع بمناسبت گرفتاریها و کارهای اداری کمتر موفق میشدم مانند سالهای قبل زیارتش نائل گردم و شاید هر ماه یکی دو بار بیشتر توفیق دیدارش دست نمیداد و در این اواخر با کمال تأسف ماهها میگذشت و نائل به زیارتش نمیشدم.

نویسنده در سال 1328 (1369 ق) در مقدمه کتاب رجال اصفهان «تذکرة القبور و حواشی» برای اولین بار شرح حال مختصری از ایشان نوشته و بچاپ رسانیدم. در سال 1372 در کتاب «زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی» بوسیله نویسنده بزرگوار آن جناب روضاتی شرح حال دیگری از وی بچاپ رسید. در سال 1334 نویسنده سطور در کتاب «شعراى معاصر اصفهان» شرح حال ویرا نوشته بچاپ رسانیدم.

در این مقاله میتوانم آنچه در این مدت چهل و چند سال که با او محشور و مربوط بوده ام از سجایای اخلاقی و ملکات نفسانی و حالات روحی این مرد بزرگ که یقینا روزگار ما و بعد از ما دیگر مثل او پرورش نمیدهد را درك کرده ام در این چند جمله خلاصه کنم:

1- مرحوم معلم مردی بود بتمام معنی مسلمان واقعی. آنچه را که باید عمل کند از

واجب و مستحب بجای می‌آورد و از منہیات و مکروهات اجتناب داشت.

2- مردی بود متواضع و فروتن و قانع و از خودنمائی و ریا و حب شهرت و عنوان طلبی دور بود و هیچگاه مایل نبود خود را بدیگران بشناساند و همین سنجیه کریمه او بود که ویرا هشتاد سال در زاویه خمول نگهداشت. 3- در عزت نفس و مناعت طبع و قدس و تقوی و پاکدامنی کم نظیر بود و بطور قطع و یقین میتوانم ادعا کنم که وی در تمام عمر خود گرد هیچ معصیتی نگشت و پاک دنیا آمده پاکتر از دنیا بیرون رفت.

4- تمام عمر شریفش صرف تعلیم و تعلم و تألیف و تصنیف و مطالعه و تدریس شد و هیچگاه از کار علم و دانش غفلت نداشت، در مدرسه و قرائتخانه در مجالس عمومی و خصوصی تمام وقتش صرف کتاب و مطالعه میشد.

5- پشتکار و دقت و قدرت حفظ مرحوم معلم نیز از اختصاصات ایشانست. هر مطلبی را که نقل مینمود مأخذ آنرا در حفظ داشت. در تألیفاتش (چنانکه ملاحظه میشود) هیچ حرفی را بدون ذکر مأخذ ننوشته است، کمتر وقتی بود که من به حجره ایشان رفته باشم و ویرا مشغول مطالعه و نوشتن ندیده باشم. کتابها را بدقت مطالعه میکرد و آنچه را مورد نیازش بود با کمال مواظبت نقل مینمود.

6- در دوستی استوار و ثابت قدم بود، لکن کمی زودرنج. اگر از نزدیکترین و صمیمی ترین دوستانش مطلبی برخلاف شرع میدید او را برای همیشه ترك میکرد.

آنچه مرحوم معلم را در زندگی بیشتر از همه رنج میداد نبودن وسائل تألیف و مطالعه بود و جهت رفع این نقیصه برخلاف عقیده قلبی خود با برخی از دانشمندان و کسانیکه کتاب در اختیار داشتند ارتباط داشت. سالها با مرحوم الفت و حاج میرزا محمد رضا کلباسی و حاج میرزا حسین اژه ای و جناب استاد همائی و چند نفر دیگر که فعلا اسامی آنان را بخاطر ندارم دوستی نزدیک داشت و از کتابخانه آنان بهره مند میشد. شغل کتابداری شهرداری را بهمین لحاظ انتخاب کرده بود و آنرا دوست میداشت. در موقع تأسیس کتابخانه مدرسه صدر اصفهان تا مدت زمان اندکی در آنجا کار میکرد. این کار را با همه زحمتش با کمال میل و علاقه پذیرفت و حال آنکه از جنبه مادی و صرف اوقات جهت او سودی نداشت.

پس از آنکه از شغل اداری بازنشست شد بمدت ده سال صدیق مكرم و دانشمند محترم جناب آقای روضاتی که از خاندانهای اصیل و علمی اصفهان میباشند و بحمد الله قریب چهار صد سال است که علم و روحانیت و ریاست و نفوذ روحانی در بین آنانست ویرا و خانواده اش را بمنزل خود دعوت کرده و با کمال بزرگواری از آنان پذیرائی نموده کتابخانه بسیار نفیس و گرانمایه ارثی و اکتسابی ایشان در اختیار مرحوم معلم قرار گرفت و ایشان هم وقت مطالعه و هم وسیله آنرا پیدا کرد که بنظر من بهترین ایام حیات علمی و تحقیقی مرحوم معلم میباشد. بوسیله ایشان با بسیاری از بزرگان و دانشمندان آشنا گردید و از کتابخانه ایشان بهره های علمی زیاد برد.

در سال 1377 جلد یکم و در سال 1382 جلد دوم کتاب «مکارم الاثار» یعنی نتیجه تحقیقات و تتبعات يك عمر آقای معلم بهمت و کوشش جناب آقای روضاتی چاپ و منتشر گردید و بنظر فضلاى دور و نزدیک رسید، دانشمندان داخلی و خارجی از وجود محققى همچون او آگاه شدند و از نتیجه تحقیقاتش بهره مند گردیدند و بدین مناسبت وی اندکی شناخته شد و از گمنامی قبل خارج گردید. بحق و انصاف باید آقای روضاتی را زنده کننده معلم نامید زیرا اگر ایشان ویرا در پناه خود نگرفته بود و کتابش را بچاپ نمیرسانید وی مانند هزاران عالم دیگر در گمنامی میمرد و آثارش ورق ورق شده طعمه موربانه میگردد.

آنچه باید در اینجا تذکر داده شود آنکه:

مرحوم معلم پایه کتابی مفصل و مبسوط بنام «مکارم الاثار» را نهاده بود که در شرح حال هرکس تا آنجا که مقدور بوده از پدرانش بطور کامل یادآوری شده و هر يك از آنان را شرح حالی مفصل نوشته است و چون خود ایشان متوجه میشوند که این کار بدست يك نفر و با نداشتن وسائل کافی و از همه مهمتر عمرهای کوتاه انجام پذیر نیست کتابرا ناتمام رها کرده و کتاب حاضر که تاکنون پنج مجلد آن بنام «مکارم الاثار» بچاپ رسیده است بنام «مختصر المکارم» شروع نموده و همان اساس را لکن اندکی مختصرتر به انجام رسانیدند.

دیگر از تألیفات ایشان که فعلا بخاطر دارم و خود ایشان آنرا متذکر نشده اند:

1- «شرح حال شیخ الرئیس ابو علی سینا» میباشد که محقق محترم جناب روضاتی از

نسخه اصل «مکارم الاثار» استخراج نموده اند و در حدود هشتاد صفحه میشود.

2- رساله در شرح حال خاندان حاجی کرباسی (حاج محمد ابراهیم کلباسی) است که در سال 1375 تألیف گردیده و نسخه ای از آن نزد نویسنده موجود است.

مرحوم معلم حبیب آبادی از میان رخت بریست و بعالم ابدیت پیوست، مردی که در دنیای مادی فعلی برای او نظیری نمیتوان شناخت، کسی که بخاطر عشق و علاقه شخصی و فقط بخاطر عشق و علاقه مدت هشتاد و چند سال عمر عزیز خود را صرف مطالعه و تحصیل و تدریس و تألیف و تصنیف نمود و بهیچ چیز جز هدف مقدس خود چشم داشت نداشت، از اینکه اجتماع و افراد آن قدر آنرا نمیدانند و برای زحماتش ارزش قائل نیستند رنج میرد لکن این رنج مانع انجام کارهای او نمیشد. او مرد و خاطرات شیرین و تلخ حیات خود را برای همیشه با خود برد فقط آثار علمی او باقی ماند.

وظیفه کلیه کسانی که با او آشنائی و دوستی داشتند آنست که در چاپ و نشر آثار او اقدام کنند و نگذارند این گنجینه های گرانبها که نتیجه صرف هشتاد و چند سال عمر آن مرد شریف است مانند هزاران اثر علمی دیگر از بین برود.

سید مصلح الدین مهدوی غره رمضان المبارک 1396

ص: 78

رثاء معلم از اديب فاضل كبير السيد محمد حسن آل الطالقاني دام عزه. از نجف اشرف التاريخ:

حزنت لفقد يراعه العلماء

و تلعثمت بمصابه الادياء

رحل «المعلم» و الضحى فى كفه

لا زال منه تمزق الظلماء

و مذ انطفى عمر تألق بالتقى

فزعت لهول رحيله الصلحاء

لعلى منزلة تسامت رفعة

و تضاءلت لسموها الجوزاء

وله مآثر سوف يخلد ذكره

أرخ «بها و صحائف غراء»

1396

ص: 79

تعزيت علامه كبير و محقق شهير حضرت آية الله السيد محمد صادق آل بحر العلوم نجفى دام ظله مؤلف كتاب دليل القضاء الشرعى

بسم الله الرحمن الرحيم

سيدنا و مولانا حجة الاسلام الاستاذ الكبير الاخ الوفى السيد محمد على الروضاتى دام ظله العالى و نفع الله به المسلمين بالنبى و آله الطاهرين.

و بعد فقد أبلغنى الصديق الاخ الاستاذ العلامة السيد محمد حسن الطالقانى أيدته الله بوفاة حجة الاسلام المؤلف الكبير الشيخ محمد على المعلم الحبيب أبادى رحمه الله و أسكنه الجنان، و لعمرى فقد خدم العلم و نشر آثار المؤلفين بكل ما لديه من حول و طول، و انى أعزبكم و العالم الاسلامى بوفاته فقد نلم فى الاسلام ثلثة، و انى أشكر لكم الخدمات التى بذلتموها تجاهه حيا و ميتا فعظم الله أجركم و أطال الله بقاءكم و نفع بكم المسلمين انه أرحم الراحمين. و بالختام تحياتى و احترامى أزفها لكم و أسأله أن لا يريكم مكروها أبدا و يرزقكم الصبر و السلوان و دتمم محفوظين بالنبى و آله و السلام.

26 شعبان سنة 1396 هـ.

أخوكم محمد صادق آل بحر العلوم عفى عنه

«أرجو من سيدى أن تجهدوا فى طبع بقية كتاب مكارم الاثار للمرحوم».

ص: 80

بسمه جل اسمه

بسیار متأسفم که خبر فوت دانشمند معظم آقای معلم حبیب آبادی، این پدر تاریخ معاصر اصفهان بلکه ایران طوری بمن رسید که از فیض حضور در تشییع و جلسات ترحیم آن رادمرد محروم بودم، لذا خواستم با عرض این چند کلمه احساسات شاگردی خود را نسبت به این پدر روحانی خویش اظهار کرده باشم.

مرحوم حبیب آبادی یکی از بزرگترین همکاران و صمیمی ترین یاران مدد- کار در تصحیح و تهیه غلطنامه های کتاب «ذریعه» بودند. خدمات ایشان در این راه هیچگاه فراموش شدنی نیست. سابقه کار چنین بود که ما جزوات چاپ شده آن کتاب را برای معظم له و جناب آقای روضاتی و عده ای دیگر از یاران نزدیک می- فرستادیم، ایشان اغلاطی را که از نظر ما پنهان مانده بود می گرفته برای ما ارسال می داشتند، ما آنها را جمع کرده بصورت غلطنامه یا استدراک مجلدات گذشته چاپ می کردیم.

گهگاه نیز می شد که در ضمن چاپ با مشکلاتی تاریخی روبرو شدیم و با مراجعه کتبی بدیشان مشکل را حل می کردیم.

مرحوم حبیب آبادی واقعا يك معلم به معنای واقعی کلمه می بود. او برای کارکنان و خدمتگذاران به علم، بی ریا و پدران دلسوز بود. وی جای خود را همچون يك تاریخ نگار دقیق در دوران معاصر ایران باز کرده است. نام او هیچگاه از صفحات تاریخ ما زدوده نخواهد شد. من مطمئن هستم که ملت حق شناس ایران روز بروز به ارزش او بیشتر پی خواهند برد و احترامی بیشتر برایش قائل خواهند شد.

ع. منزوی

ص: 81

سروده: ملاذ الفقهاء و المجتهدین حضرت آقای حاج شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی دامت برکاته

منبع علم و عمل، حامل گنج مستور

مخزن دانش و بینش بکتاب مسطور

مبدأ صدق و صفا فاتحه مهر و وفا

ناظر حق و بنزد عرفایش منظور

چون معلم بعلم است و مدرس بدروس

در بر اهل ادب شد بمعلم مشهور

او یگانه گهر شهر حبیب آباد است

به ازین شهر و ازین دانه در منثور

اهل دانش پی دانش بدروسش خورسند

اهل بینش ز بیانش همه در وجد و سرور

گاه تقریر دروس است چو بحری جوشان

گاه تحریر، کتابش شده رق منشور

قلمش منظر حالات بزرگان جهان

کتبش مظهر دانائی اعلام دهور

عمر او چونکه بهشتاد پس از هفت رسید

رخت بر بست از این زندگی دار غرور

گفت لبیک اجابت بندها غیبی

شد بفردوس ز لطف و کرم حی غفور

آه کافتاد یکی ثلمه ئی اندر اسلام

شوری انداخت بدلها همه چونشور نشور

پا بدر کرد ادیب و به مه و سالش گفت

بیست و دو ماه رجب شد بسوی وادی نور

ص: 82

«گوهر یکتای معلم»

آه که مردی بزرگ رفت ز دنیای دون
کرد دل دوستان از غم خود غرق خون
کرد محمد علی دار فنا را وداع
طالب دار بقا از دل و جان بود چون
کی بتمامی توان کرد کمالش بیان
کم بود از بهر او هر چه که گویم فزون
بود معلم ولی معلمی رهنما
بود مدرس ولی مدرسی رهنمون
بود توانا بسی بود چو دانا بسی
بکارها کی شود مرد توانا زیون
گوهر یکتای او هست کتابی نکو
کز صدف آرزو آمده اینک برون
مکارم است آنکتاب ارزش آن بیحساب
قدرش از اندازه بیش قیمش از حد فزون
بدون شك این اثر هست مصون از خطر
نمیگذارد اثر در آن گذشت قرون
او بفنون ادب داشت ره از هر سبب
نیست ازینرو عجب که خوانمش ذوفنون
خواست چو نامی کند سال وفاتش بیان
گفت که «از دار دون رفته معلم برون»

1396 هجری قمری

مرتضی هادوی فرد (نامی)

ص: 83

1- «كشف الخيبة عن مقبرة الزينية».

تأليف و طبع سنگی اصفهان بسال 1352 ق. اندازه جیبی، 144 صفحه. خط نسخ و نستعلیق. دارای مقدمه ئی پیرامون علت تألیف که بامر مرحوم آیه الله آخوند ملا محمد حسین فشارکی برای روشن شدن حقیقت مزار معروف بزینیه در حومه اصفهان انجام گرفته، و پس از مقدمه مطالبی است بدین تفصیل: 1- در احوال اولاد ائمه اطهار علیهم السلام باختصار «از ص 4 تا 21». 2- در ذکر قبور اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام «از ص 22 تا 27» سپس نسبت امامزاده زینیه مورد بحث بطور مشروح «تا ص 49». 3- در رجحان و مطلوبیت زیارت امامزادگان و کیفیت آن «از ص 49 تا ص 69». 4- در احوال ائمه اطهار و برخی از علما و سادات، طی 60 عنوان «از ص 69 تا ص 124». پس از ختم مطالب اربعه تقریظ و اجازه مرحوم آخوند ملا محمد حسین فشارکی و سپس اشعاری است در وصف کتاب از میرزا رجاء زفره ئی و شیخ غلامعلی بکاء و حاج درویش محمد علی مداح حبیب آبادی و ملا محمد رضاء زفره ئی «از ص 125 تا ص 144» و در ص 142 شرحی است که بخط مؤلف چاپ شده و در 18 ماه رمضان 1352 مطابقت مطالب کتاب را با اصول و مآخذ آن تأیید کرده است.

2- «مکارم الاثار» جلد اول، شامل مقدمه در 52 صفحه و سپس شرح حال 116 نفر از مشاهیر 12 سال ابتدای قاجاریه «از 1193 تا 1205 ق» طی 246 صفحه وزیری با استدراک و فهرست. این جلد جمعا در 300 صفحه و 4 صفحه سرآغاز بسال 1377 ق در اصفهان چاپ شد.

جلد دوم، شامل 4 صفحه سرآغاز و بعد شرح حال 126 نفر رجال 11 سال دیگر از

آن زمان «از 1206 تا 1216 ق» طی 320 صفحه وزیری با فهارس «از ص 301 تا 620». طبع اصفهان بسال 1382 ق.

این دو جلد بعنوان «مکارم الاثار در احوال رجال دوره قاجار» چاپ شده، لکن بهنگام طبع جلد سوم مرادف نام کتاب را شخصا مؤلف پس از مشورت به «احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری» تبدیل نمود.

جلد سوم، شامل 16 صفحه مقدمه، تصویر و شرح حال مؤلف و فهارس این جلد و از ص 621 تا 1034 شرح حال 270 نفر رجال بیست سال «از 1217 تا 1236 ق».

طبع اصفهان 1392 ق. دو صفحه 6 و 1035 غلطنامه است.

جلد چهارم، شامل 16 صفحه مقدمه ها و فهرست عناوین، و از ص 1037 تا 1448 شرح حال حدود 315 نفر رجال هفده سال «از 1237 تا 1253 ق» و چهار صفحه غلطنامه.

طبع اصفهان 1393 ق.

جلد پنجم، شامل 8 صفحه مقدمه، و از ص 1453 تا 1868 شرح حال قریب 310 نفر رجال چهارده سال «از 1254 تا 1267 ق» و 16 صفحه فهرست و غلطنامه و ضمائم «تا ص 1882» طبع اصفهان 1396 ق.

پس در این مجلدات پنجگانه جمعا شرح حال بالغ بر 1135 نفر از دانشمندان و مشاهیر اسلامی و اعیانا غیر اسلامی که در ظرف مدت 75 سال (از 1193 تا 1267 قمری) بدنیا آمده یا درگذشته اند بچاپ رسیده و از خداوند منان توفیق اتمام طبع این کتاب مهم و نفیس را خواهانیم.

3- گذشته از آنچه ذکر شد تعلیقات و مقالات معدودی نیز از مرحوم معلم حبیب آبادی در برخی مجلات و کتب چاپ شده است که انشاء الله در «کارنامه» تجدید طبع خواهد شد.

مجلدات کارنامه علامه معلم میدان وسیعی است برای طبع و نشر عموم آثار پراکنده آن مرحوم و همچنین مقالات و یا نامه های مفیدی که از او در دست دانشمندان دور و نزدیک می باشد، و نیز ابواب آن بروی مقالات عالیه و مراثی و اشعار گویندگان و نویسندگان و اظهار نظرهای بزرگان و محققین ارجمند مفتوح است.

مراسم تشییع و مجالس یاد بود فقید سعید معلم حبیب آبادی

1- روز 3 شنبه 22 ماه رجب، بعد از ظهر روز فوت، تشییع و دفن در حبیب آباد.

2- روز 4 شنبه 23 صبح و عصر، ختم در مسجد مرحوم ملا عباس (حبیب آباد). 3- روز 5 شنبه 24 ایضا صبح و عصر در مسجد مزبور.

4- روز جمعه 25 ختم خانوادگی در خانه فقید واقع در حبیب آباد.

5- روز شنبه 26 صبح در مدرسه کاسه گران اصفهان.

6- روز یکشنبه 27 مراسم عید اول و شب هفتم آن مرحوم در حبیب آباد.

7- روز دوشنبه 28 صبح در مسجد مرحوم آیه الله میرزا محمد هاشم چهارسوقی. اصفهان.

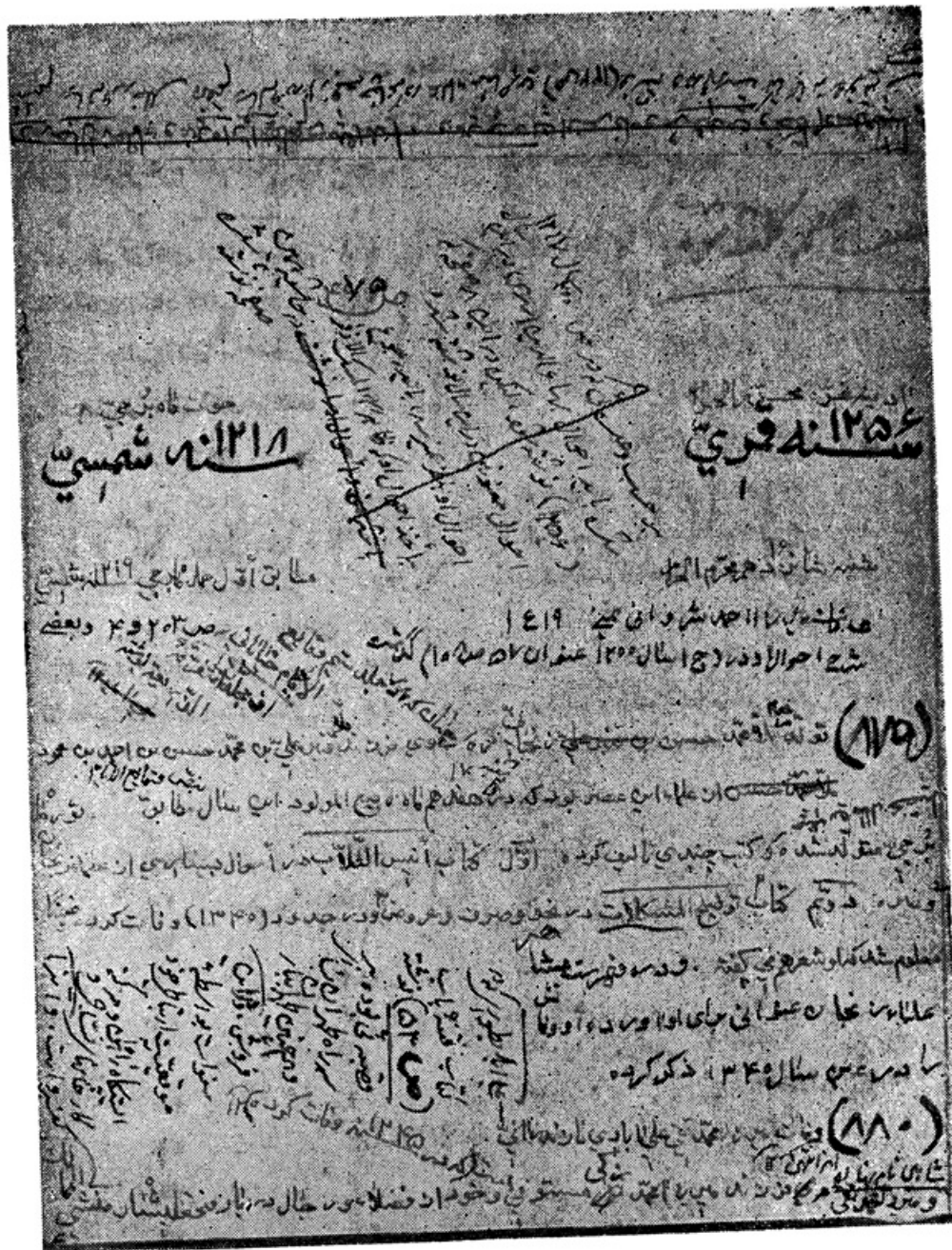
8- روز دوشنبه عصر، مراسم هفتمین روز درگذشت در مسجد مرحوم ملا عباس و بر سر مزار فقید سعید واقع در حبیب آباد.

9- روز یکشنبه چهارم ماه شعبان، عصر جلسه تذکری در دانشگاه اصفهان.

10- روز پنجشنبه 29 شعبان تا سه روز مراسم چهلمین روز درگذشت فقید در مسجد مرحوم ملا عباس و محل دفن و منزل آن مرحوم «قدس الله روحه».

* کوششهای ارزنده آقای احمد معلم فرزند عزیز علامه فقید و آقایان محمد علی فقیه و حسین و حسن محسنی سه نفر دامادهای گرامی آن مرحوم و بالاخص آقای مرتضی فقیه از فرهنگیان شایسته و آقای علی محسنی نواده های مرحوم مبرور و سایر بازماندگان جلیل در برپا کردن مجالس و مراسم شرعی و حفظ احترامات لازمه و تهیه و نصب سنگ مزار آن رادمرد بزرگ موجب کمال تشکر و قدردانی است. وفقهم الله تعالی و اللهم الصبر والسلوان و جزاهم عنا و عنه خیر الجزاء، آمین.

ص: 86



يك صفحه از نسخه اصل مكارم الاثار بخط جناب معلم

يك صفحه از نسخه اصل مكارم الاثار بخط جناب معلم

شرح حال مرحوم معلم از مکارم الاثار 7

شرح حال مرحوم رساله مستقل 11

رثاء معلم از آقای استاد همائی 17

مقاله آقای استاد کتابی 18

مقاله جناب آقای ساعدی 26

رثاء معلم از جناب آقای مرندي 30

رثاء معلم از جناب آقای قدسی 31

رثاء معلم از جناب آقای کیوان 32

رثاء معلم از جناب آقای بهشتی دریا 33

رثاء معلم از جناب آقای بصیری بصیر 34

رثاء معلم از جناب آقای حسن به نیا، متین 36

مقاله جناب آقای عریضی 37

مقاله جناب آقای استاد همائی 43

مقاله جناب آقای مهریار 52

مقاله جناب آقای فقیه امامی 60

رثاء معلم از آقای اعتمادی برنا 63

مقاله جناب آقای دکتر کتابی 65

مقاله جناب آقای ضیاء نور 70

مقاله جناب آقای مهدوی 74

رثاء معلم از علامه طالقانی نجفی 79

نامه آیه الله طباطبائی آل بحر العلوم 80

نامه جناب آقای دکتر منزوی 81

رثاء معلم از حضرت آقای ادیب 82

رثاء از آقای هادوی فرد، ناصی 83

فهرست آثار چاپشده علامه معلم 84

مراسم بزرگداشت مرحوم معلم 86

نمونه خط فقید سعید 87

ص: 88

مقدمه جلد 5 مکارم الآثار - قسمت 2

وزارت فرهنگ و هنر

مکارم الآثار

در احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری

تالیف مورخ محقق دانشمند آقای میرزا محمد علی (حبیب آبادی)

1308-1396 ق

جلد پنجم

وقایع سالهای 1254 تا 1267 ق از انتشارات

اداره کل فرهنگ و هنر استان اصفهان

ص: 1

از این مجلد دوهزار نسخه با همکاری مؤسسه نشر نفاث مخطوطات اصفهان
از ماه شعبان 1395 تا ماه رمضان 1396 در چاپخانه «نشاط» اصفهان بطبع رسید

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة لاهل التقوى والدين واليقين والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا وحبیب قلوبنا وطیب نفوسنا وشفیع
ذنوبنا محمد وعترته الطيبين الطاهرين المعصومين ورضوان الله تعالى على خلفائهم وأمنائهم العلماء العاملين والفقهاء الراشدين. و
لعنة الله على أعدائهم ومخالفهم ومبغضهم وشائهم ومنكرى فضائلهم ومناقبهم ابد الابدين ودهر الدهرين، آمين يا رب العالمين

ص: 3

امروز که این سطور را می نویسیم نخستین شنبه ماه مبارک رمضان المکرم 1396 ه و مقارن با چهلمین روز وفات معلم جلیل القدر است، و پس از سالها که در بسیاری از ایام و لیالی شاهد عبادتها و تلاوتها و کوششهای مستمر علمی آن مرحوم بودیم دیگر او در میان ما نیست، و صوت حزین و دلنشین تلاوت قرآن و دعایش بگوش نمیرسد، و این ناتوان قدرت بیان مقدار هم و غم خود را در از دست دادن آن مرد شریف ندارد، مخصوصا که سانحه فوت او بر اندوه عظیم و جانکاه ماتم درگذشت والده مان (1) افزوده گشت.

افسوس، هیچ انتظار نداشتیم که معلم گرامی در حالیکه آخرین صفحات جزء پنجم کتابش از چاپ خارج شده بود بدرود حیات گوید، زیرا سالهای متمادی او با حالت رنجوری کما بیش بکار و زندگی خود ادامه میداد، تجری الریاح بما لا تشتهی السفن!

حق اینست که معلم پس از وفات زوجه بسیار خوب و مهربان و خلیق و بی نهایت متدین و باوفایش «که در شب 20 ع 1 سال گذشته اتفاق افتاد» دیگر بکلی تاب و توان خود را از دست داد، کمتر می نوشت، کمتر مطالعه میکرد، و روز بروز بیماری و کسالت بر او چیره تر میشد، اما از قوت ایمانی که داشت تا ماه رمضان گذشته فریضه روزه ئی از او فوت نشد

ص: 4

1- (1) فوت ناگهانی والده اینجانب که علویه ئی فاضله و صالحه بود بعارضه سکته مغزی در روز دوشنبه 26 ربیع الثانی همین سال اتفاق افتاد و در بقعه نیای عالیقدرش صاحب روضات الجنات در تخت پولاد اصفهان مدفون گردید، غفر الله لی و لها.

و از مراسم عبادت و تلاوتش چیزی کاسته نگردید.

اصلا معلم مرد میدان عبادت و تقوی بود، برای او کاهل نمازی و روزه خواری هیچ مفهوم صحیحی نداشت نه برای خود و نه برای دیگران، لذا اگر حس میکرد شخصی از مراودینش - هر چقدر دانش اندوخته- بعبادت و پرستش خدا توجهی ندارد بالمره از او و علم و دانشش روی گردان میشد.

معلم عاشق و دلداده طاعت و عبادت بود و هیچگاه خسته نمیشد، از کارهای دیگر بوظائف شرعیه روی میآورد اما از این امور بکار دیگری نمیرفت، و خدا میدانند که اینجانب هم از همین نقطه نظر بود که باو و آثارش احترام میگذاردم. قُلْ مَا يَعْزُبُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ.

زهد باشد زینت پرهیزکار

زینت دنیا بدنیا واگذار

بهرحال، او با عمری باندازه از این جهان رفت درحالی که وظائف خود را در حد وسع و توانائی انجام داد و یا روی سفید بدرگاه خداوند رؤف مهربان بار یافت، و میراثی که از خود بجای گذارد انبوهی تألیفات و نوشتجات محققانه است که فهرست اسامی آنها اجمالا در یادنامه آن مرحوم دیده میشود و امید که حق آنهمه آثار ارزنده در مجلدات کارنامه اش ادا شود.

نخستین دیدار ما با مرحوم معلم بازگشت میکند بسی و چند سال قبل، زمانی که آن مرحوم بهترین ایام سلامتی روح و جسم خود را دارا بود، از آن زمان ببعده رشته الفت ما روز بروز گسترده و محکم تر میشد. اشتغال بطبع این کتاب «مکارم الاثار» از روز اول به پیشنهاد اینجانب بود، چه آن مرحوم خود در فکر چاپ کتابش مطلقا نبود، و شاید باین علت که چنین پیشنهادی را هم از کسی دریافت نداشته بود. خدا را شکر که مقدار معتنی- بهی از کتاب در زمان حیات و تحت نظر مستقیم خود وی در دسترس اهل علم قرار گرفت، و چه روزها و شبها که بهنگام طبع آن اوراق- و کتب دیگری که توفیق نشر آنها را یافتیم- با یکدیگر معا و متفقا اوقات خود را بر سر تصحیح آنها صرف کردیم.

در مورد مجلدات چهارگانه سابق این کتاب باید خاطر نشان سازیم که مرحوم معلم

ص: 5

شخصاً نسخه مطبوعه را از روی اصل مسوده اش استنساخ کرد و البته بهنگام نوشتن هم تصرفات کلی مینمود، مطالب اصل را تکمیل و أحياناً عبارات سابق را تغيير داده تبديل بأحسن ميكرد و خلاصه كتاب را در قالب تازه ئى ميریخت.

اما پس از طبع جلد چهارم که آن مرحوم هم از جهت فقدان زوجه صالحه خود متألم بود و هم بیماری و کسالت و عوارض شیخوخت او را از کار بازداشت، نتوانست که جز ده بیست صفحه ئى از این جلد را پاکنویس نماید؛ و بناچار زحمت فوق العاده این امر - یعنی استنساخ از مسوده - بر کارهای دیگر این ضعیف افزوده شد.

در موارد متعدد به تراجمی برخوردیم که جز عنوان و نام مأخذ چیزی نوشته نشده، و یا شرح حالهائی بصورت مکرر آمده، و یا برخی از مطالب ناتمام مانده بود. اینها همه مستلزم صرف وقت بسیار بود، اما بیاری حق سبحانه و تعالی ظرف مدت یکسالی که این مجلد زیر چاپ بود تدریجاً بر همه مشکلات فائق آمده و کتاب را بصورتی که مشاهده میشود درآوردیم بدون اینکه در اصل نوشته مؤلف کمترین تصرفی بنمائیم، هرچه کردیم جابجا در حاشیه متعرض شدیم و برای حواشی خود رمز «م» را بکار بردیم، چه در مجلدات سابق نیز گاهی تعلیقاتی با همین علامت افزوده بودیم.

دیگر از کارهائی که در این جلد مورد توجه قرار دادیم طبع تصاویر بسیاری از بزرگان و دستخط آنان و امثال ذلك بود که تا حد میسر در این باره کوشش کردیم و متأسفیم که در مجلدات سابق بطبع اصل کتاب بیش از این فروع اهمیت دادیم، مبادا کار بدرازا کشیده از نفس موضوع بازمانیم؛ در حالی که طبع اینگونه تصاویر نیز در کمال لزوم بوده و امیدواریم در صورت توفیق طبع بقیه کتاب جبران مافات نمائیم که الامور مرهونه بأوقاتها.

تنظیم فهرست عناوین و تصحیح مطبعی جلد حاضر در اثر عدم اقتضای حال مرحوم مؤلف، با کمال دقت تحت نظر این ضعیف انجام گرفت، و ناگفته نگذاریم که در سه مجلد اول مؤلف شخصاً فهرست مصادر و مأخذ آنها را تنظیم نمود که در همان مجلدات چاپ شد لکن جلد 4 و 5 فاقد این فهرست است و در صورت توفیق اتمام طبع کتاب البته فهرست مأخذ جامعی در آخر کار بضمیمه فهارس تفصیلی دیگر بطبع خواهد رسید، انشاء الله تعالی.

جلد حاضر شامل وقایع چهارده سال از 1254 قمری (1217 شمسی) تا 1267 ق

(1230 ش) و دارای 309 شرح حال از رجال نامدار این 14 سال میباشد، که شایسته است حسن ختام را- برحسب معمول- از چند تن بزرگترین فقها و محدثان عالیقدری که تراجمشان در این جلد آمده است یاد کنیم، بدینقرار:

حاج میرزا حسین محدث نوری، شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب فصول، آقا میرزا مسیح چهارسوئی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، حاج شیخ عبد الله مازندرانی، حاج میرزا محمد تقی شیرازی، حاج میرزا محمد حسین شهرستانی، حاج سید اسمعیل صدر اصفهانی، حاج شیخ فضل الله شهید نوری، سید محمد قلی هندی، حاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی، حاج محمد ابراهیم قزوینی اصفهانی، حاج محمد ابراهیم کرباسی، حاج شیخ محمد تقی آقا نجفی اصفهانی، حاج ملا محمد تقی برغانی شهید، حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی، حاج میرزا فتح الله شریعت اصفهانی، سید محمد سعید حبیبی نجفی، حاج شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر، آخوند ملا محمد حسین فشارکی، و غیرهم و غیرهم؛ رضوان الله تعالی علیهم.

در این جا مقدمه جلد پنجم را ختم نموده و از خداوند منان برای مرحوم مبرور عالم متقی میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی مؤلف این کتاب طلب رحمت و واسعۀ شامله و مغفرت تامه کامله مینمائیم. رفع الله تعالی درجته و حشره فی الجنان مع أحبته بجاه محمد و عترته صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

حرره الراجی کرم ربه و غفرانه

سید محمد علی روضاتی

تصویر

لطفاً این چند غلط را در اجزاء سابق تصحیح فرمائید :

درج ۳ ص ۷۰۰س ۱۳	وفات	غلط	تولد	صحیح
« ص ۷۶۶ س ۵	مرحوم	«	تولد مرحوم	«
« ص ۷۷۷ س ۱۲	واو در ایسال	«	واو در سال ۱۳۰۵	«
درج ۴ ص ۱۳۲۴ س ۱۱	(ص ۱۳۱۴ ش ۱۲۵)	«	(ج ۳ ص ۹۵۹ ش ۲۴۵)	«

۷

ص: 7

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام مقدس پنج آل عبا

اینک جلد پنجم کتاب «مکارم الاثار» را بتوفیق الهی و یاری پنج آل مقدس عبا شروع بچاپ کردیم تا بعد از این خدا چه خواهد و چه بشود.

محمد علی معلم حبیب آبادی

ص: 8

اشاره

سنه 1254 قمری مطابق غره محرم الحرام

سنه 1217 شمسی (...) حمل ماه برجی

*** (827- تولد سلطان اویس میرزا، معتمد الدوله قاجار) ***

وی فرزند مرحوم حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزا است که در (1233) گذشت، و خود از معاریف شاهزادگان قاجاریه است که کفایت و درایتی بسزا داشته، و همانا در دوازدهم ماه محرم الحرام اینسال - مطابق (...) حمل ماه برجی - از بطن دختر عم پدرش محمد - علی میرزای دولتشاه متولد شده، و سالها در ایالت ولایات مختلفه بسر برده و کفایت های کامل بظهور رسانیده و از نخست احتشام الدوله لقب داشته، و پس از وفات پدر، در سنه 1306 ملقب بمعتمد الدوله گردید، و در ماه ربیع الاخر سنه هزار و سیصد و یازده - مطابق (میزان - عقرب) ماه برجی - در تهران وفات کرد، و فرزندش محمد علی میرزا از معاریف شاهزادگان است که در سنه 1306 پس از تلقب پدر بمعتمد الدوله؛ لقب احتشام الملك یافت.

*** (828- وفات میر محمد مهدی 32 امام جمعه اصفهان) ***

وی فرزند حاج میرزا حسن 31 امام جمعه است که در سال (1248) جلد 4 گذشت، و خود پس از پدر بتقویت بعضی از مردم اصفهان امام جمعه آن شهر شد، و پس از چند سالی معدود؛ در ماه ربیع المولود اینسال - مطابق (...) جوزا ماه برجی - بجوانی وفات کرد،

ص: 1453

و در بقعه سر قبر آقای اصفهان با مادر خود در صندوق سنگ مرمر قبر پدر دفن شد، و پس از وی برادر کوچکش آقا میر سید محمد (که در سال 1291 بیاید) بامام جمعه گی رسید.

* (829- تولد مرحوم میرزا عبد الرحیم کرباسی، ره) *

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا محمد رضا ابن حاجی محمد ابراهیم کرباسی (اعلی الله مقامه) است. مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی در (1261) بیاید.

فرزندش مرحوم حاجی میرزا محمد رضا از علمای رسمی نافذ الکلمه اصفهان بوده، تولدش نزد غروب آفتاب شب 14 ماه رمضان المبارک سنه 1219، مدت عمرش 64 سال و 11 ماه، وفاتش 14 شعبان سنه 1284، قبرش در مقبره پدرش.

فرزندش مرحوم میرزا عبد الرحیم صاحب عنوان از علما و فقهای اصفهان و در بیانات منبری تسلطی شایان داشته، و همانا در نهم ماه شعبان المعظم اینسال (چنانکه از قول خود او در کتاب «امالی» این فقیر (ص 110) نوشته شده) - مطابق (...) عقرب ماه برجی - متولد شده، و در حجر تربیت عمش شیخ جعفر پرورش یافته، و در نزد علماء عصر در اصفهان تحصیل علم نموده، و سفری بمشهد مقدس و سه سفر بعثبات عالیات مشرف شده، و در سفر سیم هفت سال آنجا توقف و تحصیل کرد و اصول و فقهی نوشت و اجازات متعدده از بعضی داشت و کتابی بنام «کشف الحجاب» از علم حساب در شرح «خلاصة الحساب» شیخ بهائی (اعلی الله مقامه) تألیف کرد که نسخه اصل آن بخط خودش و هم نسخه نئی پاک نویس شده از آن در کتابخانه فرزندش مرحوم حاجی میرزا محمد رضا بنظر رسید، آغاز تألیف آن اوائل ماه رمضان، انجام 20 شوال سنه 1273. و پس از مدت هشتاد و یک سال عمر، در همان روز تولدش یعنی عصر پنج شنبه نهم ماه شعبان المعظم سنه هزار و سیصد و سی و پنج - مطابق 10 جوزا ماه برجی - در اصفهان وفات کرد و در تخت فولاد در تکیه عمش آقا میرزا ابو المعالی در حجره اول طرف چپ وارد شونده دفن شد، و از وی فرزندان ذکورا و اناثا بازماند که

ص: 1454

اشهر و اعظم همه مرحوم حاجی میرزا محمد رضا مذکور (علیه الرحمه) است که در (1295) بیاید، و دیگر حاجی شیخ محمد ابراهیم که در (1302) بیاید.

* (830- تولد سید جمال الدین اسدآبادی افغانی) *

اسدآباد- چنانکه در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران» نوشته- نام 41 موضع است در استانهای مختلفه ایران، و صاحب عنوان همانا از اسدآباد همدان است، و وی سید محمد بن سید صفدر بن سید علی بن شیخ الاسلام میر رضی الدین محمد بن میر زین الدین القاضی ابن شیخ الاسلام میر ظهیر الدین محمد بن شیخ الاسلام میر اصیل الدین محمد؛ از نژاد سید علی ترمذی حسینی محدث مشهور است (1).

ساداتی که در اینجا نوشته شده اند هر یک در زمان خود قاضی یا شیخ الاسلام یا عالم عصر بوده اند، و سید صفدر پدر صاحب ترجمه هم از علمای زمان خود بوده.

و فرزندش مرحوم سید جمال الدین صاحب عنوان از أجله رجال روزگار و نابغه قرون و أعصار است، و علاوه بر مراتب علوم عقلی و نقلی؛ بعقیده ما پس از سلسله جلیله انبیاء بزرگوار و ائمه اطهار علیهم السلام و اولیاء ابرار یکی از بزرگانی است که کمی نظیر آنها در اصلاح جامعه بشریت بهم رسیده (2). در «المآثر و الآثار: 224 ستون 2» وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرد

ص: 1455

1- (1) صورت نسب سید جمال الدین در کتاب «نقباء البشر: 310» چنین آمده است: «هو السید جمال الدین بن السید صفدر بن السید علی ابن شیخ الاسلام المیر رضی الدین محمد الحسینی بن القاضی المیر اصیل الدین محمد بن المیر زین الدین ابن المیر ظهیر الدین بن المیر اصیل الدین بن المیر ظهیر الدین بن السید عبد الله (معاصر الامام زاده احمد) ابن السید مرتضی ابن السید منصور بن المیر سعید بن السید محمد بن السید عبد المجید بن السید اسماعیل - الملقب بالطاهر الذی کان من الامراء فی عصر السلطان سنجر - ابن نصر الله بن السید داود بن السید عبد الله بن یحیی بن عمرو بن الامام زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام». انتهی، و سید صفدر در حدود سال 1301 وفات یافته. م.

2- (2) - نزدیک باین تعبیرات در اظهار نظر برخی از فضلای معاصرین نیز دیده میشود که از باب نمونه میتوان به مقاله «قهرمان نهضت‌های اسلامی» در نشریه «پیام شادی برای نسل نو، شماره 2» مراجعه کرد، لکن این همه تعظیم و تکریم در حق صاحب عنوان خالی از اغراق- و مبالغه نیست، و شاید جامعترین داوری درباره سید جمال الدین را از جواهر لعل نهرو باید شنید که در کتاب خود «نگاهی بتاریخ جهان 2: 1252» گوید: «بزرگترین اصلاح طلب قرن نوزدهم در مصر جمال الدین افغانی بود که یک پیشوای مذهبی بود و میخواست اسلام را از راه سازش دادن و جور کردن با مقتضیات دنیای جدید بصورت تازه درآورد. سید جمال الدین میگفت که تمام ترقیات را میتوان با اسلام سازش داد و جور کرد. کوشش او برای احیای اسلام و صورت تازه بخشیدن به آن به کوششهایی که در هند برای تازه کردن آئین هندو بعمل می آمد شباهت داشت ... معهدا نفوذ جمال الدین بسیار زیاد بود و نه فقط در مصر بلکه در تمام کشورهای عربی و اسلامی اثر می گذاشت» انتهی، و برای آگاهی بیشتر از احوال سید رجوع شود بکتاب «الازهر فی الف عام 2: 3 ببعده» و مقاله آقای جلال جمالی در مجله جلیله «مکتب اسلام ش 107». م.

و فرماید: در علوم عتیقه و فنون جدیده مقامی بلند یافته، مردم ایران را بوجود وی جای افتخار است، انتهی.

و از آن کتاب و برخی از مواضع دیگر چنین برآید که: وی در ماه شعبان المعظم اینسال - مطابق (میزان - عقرب) ماه برجی - از بطن مخدره سکینه بیگم دختر میر شرف الدین قاضی که برادر میر رضی الدین بن میر اصیل الدین مذکور باشد متولد شده، و علوم شرعیه را در قزوین تحصیل کرد، و در اواخر سال 1266 بطهران رفت، و پس از چند هفته از راه بروجرد بعتبات شتافت، و بمدرس شیخ انصاری درآمد، و در سنه 1270 از نجف بهند رفت (1)، و از آنجا بمکه معظمه مشرف شد و بعد از آن باز بعتبات آمد و از آنجا باهنگ مشهد مقدس بایران وارد شده و باسدآباد رفت، و پس از سه روز حرکت بمشهد نمود، و از آنجا در سنه 1279 بکابل رفت، و در (حدود 1280) از راه هند بعزم مکه در حرکت آمده و بمصر رفت، و گروهی از دانشمندان جامع أزرهر بر وی شاگردی نمودند و بسیاری از روزنامجات مصریه را در حقیقت وی در تحت افادت و بلاغت درآورد، و در سنه 1296 بهند رفته و در حیدرآباد اقامت نمود، و در سنه 1299 بکلکته رفت، و در سنه (1302) بانگلستان رفت و از آنجا پپاریس شتافت و جریده «عروة الوثقی» را در آنجا ایجاد کرد و از این گاه نامش در جمیع ممالک مشهور شد وصیت فضایل و آوازه خصایصش در أفواه افتاد و بعضی

ص: 1456

1- (1) مخفی نماند که آنچه از اینجا و از «نقباء البشر» در شرح حال سید جمال الدین مستفاد میشود اینکه وی در سنه 1266 که دوازده ساله بوده از قزوین بطهران و چند ماهی بعد بنجف اشرف رفته است و چهار سال در نجف بوده و در 1270 که شانزده ساله بوده از نجف خارج شده است. پس معظم تحصیل سید در نجف بین 12 تا 16 سالگی او بوده اما اساتید او مطلقا معلوم نیست که چه کسانی بوده اند.

از دول قویه در منع انتشار آن جریده جهد بلیغ مبذول داشت، لا جرم خاطر وی را ملالت گرفته و بتعبیری که در «المآثر» نموده بسمت آسیا در گردش آمد، و در شعبان سنه 1303 بخواهش ناصر الدینشاه بایران حرکت کرد و از راه بوشهر و شیراز و اصفهان در 22 ع 2 سنه 1304 بطهران رسید، و در 2 شعبان از راه روسیه عازم فرنگستان شد، و در سنه 1306 باز ناصر الدینشاه وی را بتوسط اعتماد السلطنه بایران دعوت کرد و وی در سنه 1307 بطهران آمد و مکرر با شاه ملاقات و مقالات بعمل آورد؛ لیکن چیزی نشد که در شعبان سنه 1308 وی را از طهران و شاه عبد العظیم (ع) تبعید و اخراج کردند، و در سنه 1310 بدعوت سلطان عبد الحمید خان عثمانی باسلامبول رهسپار شد و تا آخر عمر در آنجا بود.

سید جمال الدین در طول این مسافرتها و طی این سالها همی در مقام توحید کلمه اسلام و ایتلاف مذهب شیعه و سنی با یکدیگر بود، و در این موضوع رسائل و مقالات گوناگون تألیف و منتشر نمود، و نه عجب که مخالفین اسلام از ترس اتحاد کلمه آن دین مقدس بوحشت افتاده و هماره در مقام شکست او بودند، بلکه خود مسلمین از شیعه و سنی و دولت و ملت هر یک برای نفع شخصی خویش مانع از اجراء نقشه او شدند، و او مبغوض و مغضوب همگان از کثرت علو شان و سمو مکان گردید؛ که:

دشمن طاوس آمد پر او

ای بسا شه را بکشته

فر اوو او هم ناچار از شهری بشهری و از مملکتی بمملکتی گریزان بود تا عالم خاک را بدرود نمود، و چنانکه گفتیم او را کتب و رسائل و مقالات و فوائد عدیده است، از آن جمله: اول کتاب «ابطال مذهب الدهرین» (یا رد دهرین) که در «معجم المطبوعات: 706» نوشته و ظاهرا آن ترجمه «نیچریه» باشد از فارسی عبری که شیخ محمد عبده بکمک عارف افندی ابو تراب افغانی آنرا ترجمه کرده است. دویم کتاب «تتمة البیان» در تاریخ افغانستان که آنرا بنام امیر عبد الرحمن خان امیر افغانستان تألیف نموده. سیم جریده «العروة الوثقی» که حاوی مطالب عالیه و مقالات نافع بسیار است.

و او شعر هم می گفته و تخلص افغانی می نموده، و از این بابت و هم ماندن چندی در افغانستان و تلبس بلباس مردم آن سامان برخی او را افغانی دانسته اند، ولی صحیح اینکه او از

ص: 1457

اهل اسدآباد همدان می باشد، چنانکه در «المآثر و الاثار» که در سال 1306 تألیف شده او را بعنوان سید جمال الدین اسدآبادی نوشته، لیکن در آخر ترجمه فرماید اهل سنت و جماعت او را افغانی می شمارند چنانکه تلمیذ اجلش استاد الادب (محمد عبده) در مقدمه رساله «رد نیچریه» نگاشته، انتهی.

نیچریه فرقه ئی هستند از طبیعیون که سید رساله ئی در رد آنها نوشته و شاگردش شیخ محمد عبده مقدمه ئی بر آن رساله نوشته.

و بالاخره وی در سه شنبه پنجم ماه شوال المکرم سنه هزار و سیصد و چهارده- مطابق (... حوت ماه برجی - وفات کرد، و در اسلامبول در محله بیک اغلی در قبرستان (شیخلر مزار لغی) یعنی مقبره مشایخ و علما دفن شد، و در «اعیان الشیعه» وفات او را مرددا میان سال 1314 و 1315 نوشته، و ظاهرا این تردید بی مورد باشد، و در ماه محرم 1364 دولت افغانستان بادعای اینکه او افغانی میباشد اسکلت او را از استانبول از خاک درآورده و بافغانستان برد و جماعتی کثیره از خاندان وی در اسدآباد تلگرافاتی بدار الشورای ایران و وزارت خارجه آن نموده و این عمل را جدا مورد اعتراض قرار دادند، لیکن بطوری که در «روزنامه اطلاعات، شماره 6145 صادره در شوال 1365» نوشته اثری از این اعتراض ظاهر نشد، و آنجا عمارتی هم بر قبر او ساختند، و شیخ محمد عبده شاگرد او در (1258) بیاید.

* (تولد میرزا علی، میکده آشتیانی) *

آشتیان قریه کوچکی است از توابع سلطان آباد عراق که رجال بسیاری از علما و غیره از آن بهم رسیده اند، و بخصوص چندین نفر از مستوفیان عظام که سیاق سیاق و فردهای فرد ایشان نظیری در عالم خط و حساب ندارد از این قریه بوجود آمده اند. و میرزا علی صاحب عنوان فرزند یوسف بن حاج میرزا عبد الله خلف ابن میرزا محمد - کاظم آشتیانی مستوفی الممالک است. مرحوم میرزا محمد کاظم در جلد اول (سال 1195 شماره 14) گذشت و بنابراین مرحوم حاج میرزا عبد الله برادر میرزا محمد علی مایل و میرزا

ص: 1458

حسن مستوفی الممالک میشود، و این حاج میرزا عبد الله از اهل علم و ادب و خط و سیاق بوده و شعر هم می گفته و تخلص خلف مینموده، و شرح احوالش در «مجله یادگار سال 3 شماره 1 ص 60» نوشته، و از آن چنین برآید که وی با اینهمه فضائل (مانند بسیاری دیگر از اهل علم و فضل) در دنیا قرین عسرت و تعب بوده، بلکه جان خود را در اینسرای فریب روی خط و هنر عجیب خود گذاشته بدین شرح که وقتی يك جلد قرآن مجید بخطی بسیار زیبا در کتابخانه سلطنتی فتحعلیشاه پیدا شد که يك جزوه آن مفقود بود و برای اتمام آن از میان همه خوشنویسان وی را معین کردند، و او چند روز چنان آنرا نوشت که شاه در تشخیص آن با سایر أجزاء از غایت شباهت بهم بازماند، و پس از یافتن نام و نشان کاتب بزرگوار برای اعطاء خلعت و انعام، باغواء حساد دربار بجای احسان (بعنوان اینکه چنین کسی میتواند روزی خطی شبیه بطغرای شاه بنویسد و امضا کند) فرمان قطع ید او صادر شد، و چون بخانه او ریختند و فرمان را گفتند او از غایت دهشت سخته نموده و همان وقت رعشه ئی در بدنش ظاهر شد و بلقوه مبتلا گردید، از این رو از بریدن دست او منصرف شدند، لیکن تا آخر عمر که از این سال (1254) عقب تر بوده (زیرا که تاریخ تولد و وفات وی تاکنون بدست نیامده) بدان درد گرفتار بود، و اینک این سه فرد شعر از او اینجا نوشته شد:

دنیا که هست مقصد ارباب کیمیا

بر ذیل همتم کف گردی است چون هبا

شکر خدا که در نظر خواهشم چو خاک

گیتی و هرچه هست در آن نیستش بها

گردون مراد کس ندهد ز او طمع مدار

گردد بخون اهل دل این کهنه آسیا

و بهر حال، نواده وی میرزا علی صاحب عنوان نیز از اهل علم و ادب و خط و سیاق و شعر بوده و تخلص میکده می نموده، و شرح احوالش در مجله مرقومه (سال و شماره مرقومان ص 64) و کتاب «مؤلفین کتب چاپی 4: 425» نوشته، و از آنها همه چنین برآید که وی در بیست و یکم ماه رمضان المبارک اینسال - مطابق (...) قوس ماه برجی - در آشتیان متولد شده و واقعه مذکوره جدش تأثیری بسزا در وی نموده خود را از کارهای دولتی بکنار کشید، و ایام عمر را بمصاحبت شعرا و عرفا بسر رسانید، و خود نیز از مشرب عرفان با بهره و شعر هم می گفت و تخلص میکده می نمود که بعدها این کلمه نام خانوادگی اعقاب او گردید، و او را عادت بر قدح نبوده، چنانکه خود فرماید:

ص: 1459

در مدح و قدح هیچ کسب يك کلام نیست

اندر کلام میکده يك حرف خام نیست

و غیر از اشعاری که او گفته کتابی هم دارد بنام «چهار فصل میکده» در قصص و حکایات که در «الذریعه 5: 314» فرماید آن در طهران چاپ شده.

مرحوم میکده پس از مدت شصت و هفت سال و هفت ماه قمری و بیست و نه روز عمر، در چهارشنبه بیستم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و بیست و دو- مطابق 12 آسد ماه برجی- در طهران وفات کرد و در جوار امامزاده معصوم دفن شد، و فرزندی بنام میرزا سلیمان میکده از او باقی مانده که وی در آزادی خواهی سوابق درخشانی داشته، و او دو فرزند بنام عبد الحسین میکده و حبیب میکده وا گذاشته، که عبد الحسین از رجال فاضل و معاریف اهل علم و ادب معاصرین است، و این مقالات در احوال آباء وی در مجله از او نوشته شده، الا اینکه نام پدر خود را که پسر صاحب عنوان باشد و همچنین نام پدر صاحب عنوان و تاریخ وفات برادر خود را در آنجا نیاورده، لیکن در کتاب «تاریخ بیست ساله ایران 2: 72 تا 74» آنها را ذکر کرده، و هم آنجا شرحی درباره حبیب مرقوم نوشته بمفاد اینکه:

وی را که حبیب الله خان هم می گفته اند (و از اهل علم و ادب و جوانی حساس بوده) در اوان 21 و 22 سالگی سیمائی خوش و صورتی دلکش بهم رسیده بود و درعین حال بغایت با شرافت و نجیب و بخدمت نظام اشتغال داشت، و چون سردار سپه برای مقاصد خود اداره ژاندارمری را منحل و آنرا ضمیمه قزاقخانه نمود قسمتی از آن ضمیمه تیپ عراق گردید که فرماندهی آن با جانمحمد خان سرتیپ بود، و حبیب الله خان خواهی نخواهی و اجبارا بتیپ عراق انتقال یافت، و جانمحمد خان بی وجدان باین جوان باشرافت نجیب نظر سوئی عجیب بهم رسانید، و در اثر آن پیوسته سخت گیریهای بی مورد بوی مینمود، چندانکه دایره زندگی بر او تنگ شد، و نخست قصد ترور کردن جانمحمد خان را نمود، و بعد از آن از این خیال برگشته و عازم انتحار خویش گردید، و قبل از خودکشی این ابیات را سرود:

پایان کی رسد اندوه و غم ای عمر پایانی

بجان از سخت جانی آدمم ای مرگ احسانی

بکشت عمرم ای برق اجل زود آتشی برزن

تو هم برزن بر این آتش الا ای باد دامانی

ص: 1460

بنومیدی برفتند از سر بالین طبیبانم

تو دانی دردمند دوریم ای وصل هجرانی

و با این کیفیت آن جوان ناکام در روز اول یا دویم ذی القعدة سنه 1340 خود را با چند گلوله تیر هلاک نمود، و قبلا این رباعی را برای سنگ مزار خویش سرانید:

در حضرت دوست با گناه آمده ام

با حال پریشان و تباه آمده ام

شادم که رخم ز خون سر گلگون است

هرچند که من نامه سیاه آمده ام

و شعرا و ادبا قطعات و اشعاری در رثاء وی سرودند، و از آن جمله نظام وفا (که در 1305 بیاید) در طی مثنوی معروف به «حبيب و رباب» شرح این انتحار را بنظم آورده.

* (832- تولد مرحوم حاجی محدث نوری، نور الله تعالی روحه الشریف) *

وی مرحوم حاجی میرزا حسین فرزند مرحوم میرزا محمد تقی نوری است (که در جلد اول سال 1201 شماره 65 ص 116 گذشت)، و خود از اجله علماء اعلام و فقهاء عظام و محدثین بزرگوار و مروجین جلاله آثار بوده، در «المآثر و الاثار: 155 ستون 2» وی را در عنوانی مخصوص تذکره نموده، و در آن فرماید: از عظماء علما میباشد، بجلالت قدر و شان از اقران ممتاز است، ترویج اصول مذهب جعفری و تشیید بنیان طریقه اثنی عشری و نشر اخبار و آثار اهل بیت عصمت (علیهم السلام) را از معاصرین کمتر بقدر او موفق شده اند، در علمی حدیث و تفسیر و معرفت احوال طبقات رجال اسناد و تراجم علماء اسلام همانا امروز نخستین دانای ایرانیان است.

تا اینکه فرماید: مقام تقوی و ورع و عبادت و تقدس وی مسلم مسلمین میباشد، و هم از تبحر تام و تتبع عام در مصنفات علماء اسلام بأعلى مقام رسیده، وصیت فضل و وثاقت و درجه استعداد و لیاقتش برای هرگونه تعظیم و اکرام و توقیر و احترام تا همه جا کشیده است، انتهی.

ص: 1461

و با این همه او شعر هم می گفته و تخلص نوری می نموده.

و شرح احوالش را خود در «مستدرک الوسائل ج 3 صفحه ما قبل آخر» ذکر کرده، و هم در «نقباء البشر: 544» و «احسن الودیعه 1: 89» و بعضی از مواضع دیگر وی را ذکر کرده اند و از آنها همه چنین برآید که: او در یک شنبه هیجدهم ماه شوال المکرم اینسال - مطابق (...)

جدی ماه برجی - در قریه یالو از دیهات شهر نور مازندران متولد شده، و پس از طی زمان صباوت و بلوغ بسن تحصیل در اطراف بلاد بگردش درآمد و قبل از رسیدن بحد بلوغ شرعی خدمت ملا محمد علی محلاتی رسید، و پس از آن بطهران رفت و آنجا با شیخ عبد الرحیم بروجردی متصل گردید و برای استفاده از وی نزد او ماند و دختر او را بنکاح خود درآورد، و پس از چندی با وی در سنه 1273 بعراق مهاجرت نمود. پس استاد مذکور او بعد از زیارت بایران باز آمد و صاحب عنوان قریب چهار سال در نجف ماند، پس بایران آمده و باز در سنه 1278 برگشت و ملازمت درس شیخ العراقین شیخ عبد الحسین طهرانی را اختیار نمود و چندی با وی در کربلا ماند و باهم بکاظمین رفتند و دو سال آنجا ماند، پس در سنه 1280 بمکهمعظمه رفت، و پس از برگشتن چند ماهی اندک بمجلس بحث شیخ انصاری درآمد که شیخ وفات کرد، پس در سنه 1284 بمشهد مقدس رفت، و در سنه 1286 برای سفر دویم بحج رفت، و سپس چند سالی در نجف ماند که در خلال آن بدرس میرزای شیرازی می رفت، و چون میرزا در سنه 1291 از نجف بسامره رفت و شاگردان خود را از قصد ماندن در آن شهر خبر نداد و پس از چندی که شاگردان از قصد او در توطن در آن مکان آگاه شدند جماعتی با اهل و عیال خود بدان شهر آمدند، از آن جمله صاحب عنوان نیز در سنه 1292 با اهل و عیال خود و شیخ بزرگوار خویش ملافتحعلی سلطان آبادی و شوهر دخترش حاجی شیخ فضل الله نوری بسامره آمدند، و آنها دسته اول از مهاجرین بودند.

پس صاحب عنوان برای دفعه سیم بحج رفت و پس از برگشتن در سنه 1297 برای بار سیم بایران آمد و بمشهد مقدس مشرف شد و برگشت، و در سنه 1299 برای بار چهارم بمکه معظمه رفت و برگشت و در سامره در خدمت استاد اجل خویش مرحوم میرزا ملازمت داشت تا آنجناب در سنه 1312 وفات کرد و صاحب عنوان تا 1314 در آنجا ماند، پس بنجف آمد و بقیه عمر خود را در آنجا بسر رسانید.

ص: 1462

در «نقباء البشر» پس از شطری از مناقب و مکارم اخلاق زاکیه و صفات حمیده وی فرماید: او در شب چهارشنبه بیست و هفتم ماه جمادی الاخری سنه هزار و سیصد و بیست در نجف وفات نمود. در «نقباء البشر» این طور است، و در «احسن الودیعه 2: 89» در شب چهارشنبه هفدهم جمادی الثانیه این سال نوشته. و بهر حال بنا بوضیعت خود در میانه عترت و کتاب یعنی ایوان حجره سیم از طرف راست آنکه از در قبله بصحن شریف درآید که حجره بانو عظمی دختر ناصر الدین شاه باشد دفن شد، و جمعی از شعرا برای او مرثیه و تاریخ گفتند، از آن جمله شیخ محمد ملای شوشتری (که عنقریب در همین سال 1254 بیاید) چنین گفته:

مضی الحسین الذی تجسد من

نور علوم من عالم الذر

قدس مثنوی منه حوی علما

مقدس النفس طیب الذکر

اوصافه عطرت فانشقنا

منهن تاریخه (شذی العطر)

شذی باید با الف باشد. قال فی «الاقرب»: (الشذا قوة ذكاء الراححة) لیکن چون با الف نه عدد از تاریخ کسر می شود از این جهت با یاء نوشته شد که مطابق تاریخ باشد: شذی العطر 1320، و مدت عمر او شصت و پنج سال و هشت ماه و نه روز بوده.

و اینک صورت تألیفات عجیبه مفیده آن جناب بترتیب حروف اوائل آنها هرچند که تاریخ تألیف آنها بدین ترتیب نباشد:

اول کتاب «أخبار حفظ القرآن». دویم کتاب «الاربعونیات» که آن مقاله ئی است در اخباری که عدد اربعین بدانها اضافه شده و در حاشیه «الكلمة الطیبه» که اینک بیاید چاپ شده.

سیم کتاب «البدر المشعشع» در ذریه موسی المبرقع فرزند حضرت امام محمد تقی (علیهما السلام) انجام تألیف آن ع 1 سنه 1308.

چهارم کتاب «تحیة الزائر» در استدرک «تحفة الزائر» علامه مجلسی (اعلی الله مقامه) که آخرین تألیفات او است بلکه قبل از اتمام آن وفات کرده و مرحوم حاجی شیخ عباس قمی بنابر وصیت خود او آنرا تمام نموده.

پنجم «ترجمه جلد دویم دار السلام» تألیف خودش که اینک بیاید.

ششم کتاب «جنة المأوی» در ذکر کسانی که در غیبت کبری بلقاء حضرت حجة (عجل الله

(تعالی فرجه) فائز شده اند، که آن مستدرک جلد سیم «بحار الانوار» است، انجام تألیف آن عصر یکشنبه 13 شوال سنه 1302.

هفتم «جواب سؤال سید محمد حسن کمال پوری» که آن در کتاب «البرکات الاحمدیه» تألیف سید احمد استرآبادی چاپ شده در موضوع کتاب «یا علی مدد».

هشتم «حواشی توضیح المقال» یعنی «رجال صغیر» مرحوم میرزای استرآبادی (علیه الرحمه) که در آخر «منتهی المقال» چاپ شده. نهم «حواشی منتهی المقال».

دهم کتاب «دار السلام» در رؤیا و منام، در دو جلد، انجام تألیف آن شب جمعه 8 ج 1 سنه 1292 در نجف.

یازدهم «رساله ئی در ترجمه مرحوم ملا ابو الحسن شریف عاملی» که آنرا در سنه 1276 در پشت تفسیر وی نوشته.

دوازدهم «رساله در رد شبهاتی» که بر فصل الخطاب وی وارد آورده اند.

سیزدهم «رساله در تواریخ موالید ائمة علیهم السلام» که نزد او اصح بوده.

چهاردهم کتاب «سلامة المرصاد» در زیارت عاشورا غیر از آن که معروف است، و اعمال مسجد کوفه غیر از آنچه در مزارات معروفه نوشته و میان مردم شایع و دایر است، و آنرا در سنه 1317 برای مشهدی عباسعلی خیام تبریزی تألیف کرده.

پانزدهم کتاب «شاخه طوبی» ده هزار بیت در ختم و اعمال ماه ربیع المولود و بعضی از مطایبات. شانزدهم کتاب «الصحیفة الثانية العلویة» در ادعیه حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) غیر از آنچه مرحوم شیخ عبد الله سماهیجی در کتاب «الصحیفة العلویة» آورده، انجام تألیف آن روز شنبه 5 رجب 1303.

هفدهم کتاب «الصحیفة الرابعة السجادیة» در ادعیه حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) غیر از آنچه در «صحیفة کامله» معروفه و «الصحیفة الثانیة» شیخ حر عاملی و «الصحیفة الثالثة» میرزا عبد الله افندی آورده اند.

هیجدهم کتاب «ظلمات الهاویة» در مثالب معاویه، در «الذریعة 15: 202 ش 1339» فرماید: گرچه نام این کتاب خاص لیکن مباحث آن عام است، و آن مرتب بر ابوابی است و در هر بابی احادیث مرویه و حکایات و نظم و نثر فارسی و عربی برای آنکه آن باب

برایش منعقد شده از باب تا محراب آورده، و از این جهت در تحت حجاب مانده و نقاب از آن برداشته نشده، و همانا اولو الالباب از آن عبرت می گیرند، و عناوین ابواب آن بأسماء و القاب مرموزه ذکر شده، همچون ابی ركب و زفر و فعلان و غیر آنها، انتهى.

نوزدهم کتاب «فصل الخطاب» در تحریف کتاب، انجام تألیف آن 28 ج 2 سنه 1292.

در «الذریعه 16: 231» اولاً آنرا «الفصل الخطاب» نوشته و آن اشتباه است، زیرا که برحسب قاعده عربیت درست نمی آید، و چند کتاب دیگر که در جلو آن و عقب آن از دیگران آورده همه را «فصل الخطاب» بدون الف و لام در فصل نوشته (1)، و سپس شرحی نوشته بمفاد اینکه مقصود از این تحریف فقط عدم زیادتی در آن است، چه باتفاق همه مسلمانان حتی يك كلمه در این کتاب مبارك آسمانی زیادتی راه نیافته که ما جای آنرا ندانیم. و اما تنقیص، پس (نظر بأخبار عدیده) در غیر آیات احکام در آن واقع شده که ما عین آنها را نمیدانیم و همانا در نزد اهلش مذخور میباشد، انتهى.

و بنابراین چنانکه خود صاحب عنوان پس از انتشار این کتاب و کتاب «کشف الارتیاب» در عدم تحریف کتاب تألیف شیخ محمود معرب طهرانی، در رساله منفرد نوشته؛ قرآن عظیمی که در زمان عثمان جمع شده و بین الدفتین قرار گرفته هیچ تغییری در آن بهم نرسیده و فرماید: اینجا در مرادف تسمیه خطائی شده که باید آنرا «فی عدم تحریف الکتاب» نوشت، انتهى.

و شیخ محمود مذکور- چنانکه در «الذریعه 18: 9 ش 421» فرموده- فرزند ابو القاسم و خود در اوائل عشر دویم بعد از 1300 وفات کرده، و مرحوم حاجی صاحب عنوان همی سفارش می کرده که هرکس نسخه ئی از «فصل الخطاب» را دارد باید این رساله مذکوره منفرد را ضمیمه آن نماید، چه این رساله بمنزله متمم آن میباشد، انتهى. و ما آن رساله را بشماره 12 از تألیفات او ذکر کردیم. بیستم «فهرست کتب» کتابخانه خودش که شامل کتب کثیره مخطوطه و مطبوعه بوده و از مخطوطه آن بعضی نسخ نفیسه منحصره بفرد بوده.

بیست و یکم کتاب «الفیض القدسی» در ترجمه علامه مجلسی، که برای مقدمه «بحار الانوار» چاپ کنیانی تألیف کرده، انجام تألیف آن چاشت سه شنبه 16 ماه رمضان

ص: 1465

بیست و دویم کتاب «کشف الاستار» از وجه امام غایب از ابصار و اثبات حضرت حجت، جواب قصیده سید نعمان آلوسی بغدادی (که در 1252 گذشت) که در آن اشکال در تولد حضرت حجت (عج) نموده و آنرا از بغداد برای علمای نجف فرستاده و صاحب عنوان این رساله را در جواب او در چند روزی قلیل تألیف کرده و چند نفر دیگر از علما هم آنرا جواب داده اند.

بیست و سیم کتاب «کلمه طیبه» در احادیث و حکایات اخلاقیه، انجام تألیف آن شب 5 شنبه 14 محرم سنه 1301.

بیست و چهارم کتاب «لؤلؤ و مرجان» در شرایط پله اول و دویم روضه خوانان، انجام تألیف آن روز جمعه 10 ذی الحجه سنه 1319 که عید قربان با عید نوروز (اول حمل ماه برجی) 1281 شمسی مطابق شده بود.

بیست و پنجم مجموعه ئی در متفرقات.

بیست و ششم «مستدرک مزار بحار الانوار» علامه مجلسی.

بیست و هفتم کتاب «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل» در مستدرک «وسائل» شیخ حر عاملی در اخبار، سه جلد که قریب بتمام وسائل میباشد، جلد اول در مقدمه عبادات تا اعتکاف، انجام تألیف آن عصر 3 شنبه 29 ع 2 سنه 1305. جلد دویم از کتاب حج تا نفقات، انجام تألیف آن عصر 5 شنبه 10 ع 1 سنه 1311 در سامره. جلد سیم از کتاب طلاق تا آخر کتاب، انجام تألیف آن 10 ع 1 سنه 1319، و خاتمه این جلد دارای فوائد نادره و مطالب جلیله در احوال روات و علما میباشد و از این جهت برخی آنرا منفردا چاپ کرده (1) و همی بعنوان «خاتمه مستدرک» مذکور میشود. در «الذریعه 7: 137» عنوانی مخصوص بشماره 717 برای آن قرار داده و در آن شرحی نوشته بمفاد این که مرحوم حاجی مؤلف قبل از طبع مستدرک، این خاتمه را بخط سید مهدی بن ابو القاسم کاشانی (متولد در نجف در سنه 1298) نویسانیده و برای صدیق خود حاجی میرزا یحیی بن حاج میرزا شفیع مستوفی اصفهانی باصفهان ارسال و اهدا نموده و آن پس از وفات مؤلف بحاجی میرزا یحیی رسیده، پس حاج میرزا یحیی بخط خود حواشی نافع بر هوامش آن نسخه

ص: 1466

نوشته و در آخر آن احوال خودش و مؤلف را ذکر کرده و من این نسخه را در طهران در کتابخانه مجد الدین دیدم، انتهى.

بیست و هشتم کتاب «معالم العبر» در استدراك «بحار» سابع عشر، یعنی جلد هفدهم «بحار» در مواعظ و حکم، انجام تألیف آن 6 ماه رمضان سنه 1296.

بیست و نهم کتاب «مواقع النجوم و مرسله الدر المنظوم» که شجره موفقه عجیبه ئی است در سلسله اجازات علما.

سی ام کتاب «المولودية» که آن دیوان اشعار فارسی او بقطعی کوچک است و قصایدی که آنها را در ایام متبرکه موالید ائمه (علیهم السلام) بنظم آورده در آن جمع شده و بدین جهت بدین نام موسوم گردیده، و هم قصیده ئی در مدح سامراء در آن است که قافیه آن کلمه سامراء می باشد، و نیز قصیده ئی که آنرا در سال 1295 در مدح حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) بنظم آورده در آن است.

سی و یکم کتاب «میزان السماء» در تعیین مولد خاتم الانبیاء (صلی الله علیه) که آنرا در سفری که زیارت رفته در طهران بخواهش حاج ملا علی کنی تألیف کرده و انجام تألیف آن شنبه 13 ع 1 سنه 1299 بوده.

سی و دویم کتاب «النجم الثاقب» در احوال امام غایب (عج).

سی و سیم کتاب «نفس الرحمان» در فضائل حضرت سلمان فارسی (رضی الله عنه) انجام تألیف آن شب 23 ماه رمضان سنه 1283.

سی و چهارم و سی و پنجم «تقریرات بحث شیخ عبد الحسین طهرانی» و «تقریرات بحث میرزای شیرازی» که این دو کتاب را میرزا محمد عسکری در کتابخانه وی بخط او دیده، لیکن احتمال داده که تقریرات بحث میرزا از دیگری بوده و او را استنساخ نموده. * همانا در صفحه 1463 نوشتیم که در «نقباء البشر» شطری از مکارم اخلاق زاکیه و مناقب و محامد صفات عالیه او را ذکر کرده، و اکنون دریغ آمدم که آنها را در این کتاب نیاورم، پس اینک آنها را اینجا می نویسم که شاید اولاً سبب تذکر و تذکار خود این فقیر گردد و ثانیاً آنها که این کتاب را می بینند از مطالعه آنها انتفاعی اخلاقی بدست آورند، پس چنین

ص: 1467

وی همواره ملتزم بوظائف شرعیه بود و ساعتی از شبانروز بر وی نمیگذشت مگر اینکه در آن شغل مخصوصی داشت که از آن تخلف نمینمود، چنانکه بعد از نماز عصر تا وقت غروب بکتابت می پرداخت، و بعد از عشاء تا وقت خواب مطالعه می کرد، آنگاه با طهارت می خوابید، و دو ساعت پیش از طلوع فجر بیدار می شد، پس تجدید وضو بآب گرم می نمود و ساعتی قبل از طلوع بحرم مطهر می رفت و در تابستان و زمستان در پشت در قبله بنوافل لیلیه مشغول میشد تا سید داود نایب کلیددار می آمد و در حرم را باز می کرد و او نخستین کسی بود که در این وقت داخل می شد و با نایب کلیددار در روشن کردن شمع ها شرکت می نمود، پس در بالای سر مبارک بزیارت و تهجد می پرداخت تا فجر طالع میشد، پس با جمعی از عباد و اوتاد نماز بجماعت می خواند و بتعقیب مشغول می شد تا اندکی پیش از طلوع آفتاب بخانه می آمد و یکسر بکتابخانه خود که مشتمل بر هزاران کتب نفیسه و آثار نادره عزیز- الوجود یا منحصر الوجود بود می رفت، و جز برای ضرورت از آن بیرون نمی آمد، و چون صبح می شد کسانی که برای تصحیح و مقابله مصنفات و مستنسخات او معین بودند همچون شیخ علی بن ابراهیم قمی و حاج شیخ عباس قمی (که وی معین او در نجف و قبل از مهاجرت بسامره بود) و ملا محمد تقی قمی باوزئیری (که در حدود 1307 وفات کرده) می آمدند و بأمور مذکوره می پرداختند، و هرگاه کسی در آن وقت کاری بوی داشت یا بتعجیل کار او را درست می کرد یا عذر از او می خواست که مزاحم امور مذکوره نباشد، اما در ایام اخیره که مشغول تکمیل «مستدرک» بود بکلی ترک معاشرت با مردم متفرقه را نمود، چندانکه اگر شرح خبری یا ذکر حدیثی یا قضیه ئی از تاریخ چیزی یا حال راوی حدیثی یا مسئله ئی از فقه و اصول از او می پرسیدند فقط مصادر جواب را برای او ذکر کرده و بکار خود می رسید که آنها مزاحم شغل اهم او که تتمیم آن کتاب بود نشوند، و بعد از فراغ از آنها غذائی معین کما و کیفا صرف می نمود، و اول زوال نماز می خواند و بعد از عصر بکتابت می پرداخت چنانکه ذکر شد، و این عادات در غیر روز جمعه بود، و اما در روز جمعه بعد از برگشتن از حرم ساعتی بمطالعه کتب مصیبت مشغول می بود و آنگاه بمجلس عام آمده و تعارفات و پذیرائی معموله را بحاضرین بجا می آورد، پس بمنبر می رفت و آنچه در آن روز مطالعه کرده بود با کمال احتیاط در نقل برای حضار می گفت و اشگ از دیده هایش روان بود،

و بعد از انقضای مجلس وظائف جمعه را از ناخن گرفتن و سر تراشیدن و شارب زدن و غسل و ادعیه و آداب بجا می آورد، و بعد از عصر جمعه مانند روزهای دیگر چیز نمی نوشت، بلکه بحرم مشرف می شد و تا غروب بأمور مأثوره می پرداخت، و تا آخر عمر بدین عادت و حالت بود، و از جمله آنچه وی شایع و رایج کرد اینکه زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را با پای پیاده معمول نمود، گرچه آن در عصر شیخ انصاری از سنن اخیار و اعظم شعائر بود لکن چندی پس از وی از علائم فقر و خصائص مردمان پست گردیده بود و هرکه می خواست پیاده برود پنهان از مردم می رفت، پس آن جناب مخصوصاً برای زیارت عید اضحی بعضی از دواب را برای حمل اثقال و اسباب کرایه نموده و خود با بعضی از اصحاب پیاده حرکت می کرد، لیکن برحسب معمول که از نجف تا کربلا یکشب بیرون می رفتند؛ او برای ضعف مزاج سه شب بیرون میرفت که شب اول در مصلی و شب دویم در خان نصف و شب سیم در خان نخيله می ماند و شب چهارم بکربلا می رسید، و از این رو آن کار از پستی بیرون آمده و از عادت صلحا گردید، و در برگشتن سواره می رفت، و در سنه 1319 که چنانکه در (ص 1466) نوشتیم عید اضحی و عید نوروز و جمعه هر سه در یک روز اتفاق افتاده بود و از کثرت جمعیت حاج وبائی در مکه بهم رسیده بود در برگشتن هم پیاده از کربلا بنجف آمد، چه در آنسال مرحوم آقای حاج میرزا محمد مهدی جوباره ئی اصفهانی که در (1261) بیاید نذر کرده بود که پیاده زیارت نجف برود و از آن جناب خواهش کرد که با او همراهی کند و او بخواش وی در برگشتن از کربلا بنجف نیز پیاده حرکت کرد و در راه مریض شده و همی آن مرض شدت می کرد تا بتاریخی که نوشتیم وفات کرد.

اینک گوئیم که آن جناب روایت می کند از چند نفر: اول شیخ انصاری (اعلی الله مقامه).

دویم شیخ عبد الحسین طهرانی. سیم سید محمد مهدی قزوینی. چهارم حاج ملا علی میرزا خلیلی. پنجم آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی.

و روایت می کنند از او چند نفر: اول مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی (علیه الرحمه) چنانکه خود در «الذریعه 1: 163 شماره 809» فرموده (1).

در «الذریعه 2: 110» و «نقباء البشر: 553» درباره «مستدرک الوسائل» در شرحی قریب بمضمون هم

ص: 1469

1- (1) بقیه راویان از محدث نوری در «ذریعه» و غیره مذکورند. م.

فرماید: که من از آخوند خراسانی شنیدم که بر روی منبر بتلامذه خود که در حدود پانصد نفر یا بیشتر از مجتهدین یا قریب الاجتهاد پای منبر بودند، میفرمود: حجت بر مجتهد در این عصر تمام نمیشود پیش از رجوع بمستدرک و اطلاع بر احادیث آن، این را خود بنفسه در بحث عمل بعام قبل از فحص از مخصص می فرمود و در مقام عمل بدان هم در مجلس خصوصی که در خانه خود بعد از درس عمومی برای بعضی از خواص تلامذه اش همچون سید ابو الحسن موسوی و شیخ عبد الله گلپایگانی و شیخ علی شاهرودی و شیخ مهدی مازندرانی و سید راضی اصفهانی و غیر آنها منعقد می شد برای بحث در اجوبه استفتاءات؛ آنها را امر بر جوع بکتب حاضره در آن مجلس می فرمود مانند «جواهر» و «وسائل» و «مستدرک الوسائل» که آنها را امر می کرد که حدیث مدرک فرع مباحث عنه را از مستدرک بخوانند، و اما آقای شریعت از غالین در «مستدرک» و مؤلف آن بود، چنانکه در ایامی که در بحث رجال صحبت می کرد روزی من از او مصدر محاضرات را پرسیدم فرمود: همه ما عیال نوری هستیم! و مقصودش «مستدرک» بود. و همچنین میرزا محمد تقی شیرازی (قدس الله أَسْرَارَهُم) انتهای.

و در «أحسن الودیعه 1: 91» بعضی از کتبی را که در مستدرک از آنها نقل کرده نام برده و سپس نوشته که استاد اعظم ما (سید ابو تراب خوانساری) در مجلس درس خود می فرمود مبادا که در مقام فتوی اعتماد بر مستدرک ننمائید، پس بدرستی که مستدرک مستدرک است، و این نیکو سخنی است در این مجال. تمام شد آنچه در «أحسن الودیعه» نوشته.

و این سخن را برای این در اینجا آوردم که تنبیه باشد بر اینکه بعضی از کسانی که خودشان و مؤلفاتشان در نهایت عظمت و اهمیت هستند مورد قدح بعضی از اشخاص واقع میشوند.

در «نقباء البشر» پس از انجام شرح احوال او فرماید: وی را چهار برادر بود که همه بسال از او بزرگتر بودند: اول فقیه کبیر شیخ میرزا هادی که مدتی طویل در نجف درس خوانده و پس از وفات پدرش بیلاذ خود آمد و سیزده سال مرجعیتی داشت تا در حدود (1290) وفات کرد و فرزندى بنام میرزا مهدی باز نهاد. دویم: عالم حکیم میرزا علی که فقیهی فیلسوف بود و پس از برادر مذکور خود مرجعیتی بهم رسانید تا در حدود هزار و دویست و نود و اندی وفات کرد، و مادر او دختر میرزا ولی مستوفی بود. سیم و چهارم:

میرزا حسن و میرزا قاسم که از فضلاء اعلام بودند و سطوح فقه و اصول را درس می گفتند و قبل از (1300) وفات کردند، و صاحب عنوان کوچکتر آنها بود، و شاید در آنچه من در احوال او نوشتم اطناب و اغراقی دیده شود و اما من مختصری در آنچه در ایام معاشرت با او دیدم ذکر کردم و همانا او را عالمی ربانی الهی یافتم و آنچه بر من مخفی مانده بیشتر و بیشتر است، و هم من او را در «هدیه الرازی» و «الاسناد المصفی» ذکر کردم و آنجا نام جدش محمد- علی نوشته شده و آن اشتباه است بلکه وی علی محمد بوده، انتهی.

مرحوم حاجی صاحب عنوان فرزندی داشته بنام میرزا محمد، و فرزند او میرزا علی بوده که این میرزا علی روایت می کند از شیخ مهدی بن ملا علی اکبر قمی باجازه ئی که تاریخ آن (6 ع 2-1342) می باشد، چنانکه در «الذریعه 11: 28» فرموده، و هم قبل از این گذشت که زوجه صاحب عنوان دختر شیخ عبد الرحیم بروجردی بوده، و دخترش زوجه خواهرزاده اش حاجی شیخ فضل الله شهید نوری بوده، و اینکه شهید مذکور خواهرزاده او بوده مستفاد از شرحی است که بخط آن جناب در پشت صفحه اول جلد اول «مستدرک» چاپ شده، و در «روزنامه اطلاعات شماره 6644 صادره در 12 رجب 1367» وفات دختری از صاحب عنوان را در حدود (10 رجب سنه مرقومه) نوشته، و ما ندانیم که او همین زوجه شهید است یا دختر دیگری از آن جناب.

* (833- وفات سید احمد 26 امین عاملی) *

وی فرزند سید محمد 25 امین است که در جلد اول سال 1194 (شماره 12) گذشت، و خود از شعرا و ادباء جبل عامل بوده، و در تعبیر خواب و بعضی از علوم سریه هم تبحری تمام داشته و همانا وی از بلاد خویش برای تحصیل بعراق عرب آمده، و بعد از مدتی باز بدیار عامل برگشت، و در اینسال در قریه شقراء جبل عامل وفات کرد، و چندین نفر از علماء شعر و ادب برای او مرثیه و ماده تاریخ گفتند؛ از آن جمله شیخ قاسم حایری فرموده:

مذحل فی الفردوس احمد أرخوا:

و بأحمد الجنات اشرف منزل

1254

ص: 1471

وی فرزند محمد علی و خود از اهل علم و ادب این عصر است که در این سال (چنانکه در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 1: 585» فرموده) در طهران متولد شده، و در طفولیت بتحصیل علم و کمال همت گماشت، و در شعر گفتن طبعی سلیم داشت، و بعد از اکتساب علوم ظاهری بدریافت کمالات باطنی گرویده، و در هفده سالگی جلای وطن نموده و از راه تبریز بخاک عثمانی رفت، و در ارض روم زبان فرانسه را یاد گرفت، آنگاه بحجاز و عدن رفت، و آنجا بتهمت جاسوسی متهم و در نتیجه مأخوذ و بمبئی ارسال گردید، و پس از تحقیقات آزاد شد، و چندسال در هند اقامت و سیاحت نموده و زبان انگلیسی را یاد گرفت، و پس از چندی استاد زبان فارسی در کالج بمبای شد، و در مدت عمر تأهل اختیار نکرد، و «تاریخ سرجان مالکم» را از انگلیسی بفارسی ترجمه نمود، و اشعاری هم دارد، و آخر در چهارشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و شانزده- مطابق (...). میزان ماه برجی- وفات کرده و در بمبئی در قبرستان ایرانیان دفن شد.

در «الذریعه 9: 274» چند نفر شاعر حیرت تخلص را ذکر کرده، و بعضی دیگر هم غیر از آنها ما خود یافته ایم که اینک فهرست همه آنها در اینجا حسب المعمول نوشته خواهد شد:

1- حیرت اصفهانی میرزا احمد.

2- حیرت اصفهانی قیام الدین وفاتش سنه 1174 که در «الذریعه» موضع مذکور اشتباهها سنه 1274 نوشته شده و فرماید شاید این دو نفر یکی باشند، انتهی. و آن استبعادی ندارد که گوئیم احمد نام او و قیام الدین لقبش بوده.

3- حیرت اصفهانی که نامش استاد غلامعلی نداف و از معاصرین است.

4- حیرت بروجردی، نامش شیخ عبد الرحمن. 5- حیرت تبریزی معاصر عبد الرزاق بیک دنبلی.

6- حیرت قاجار، حاجی شیخ رئیس که در (1264) بیاید.

7- حیرت قزوینی که در «جنگ بهترین اشعار» نوشته.

8- حیرت کرمانشاهی که نامش سید اسد الله و از معاصرین است. و همه با این حیرت صاحب عنوان نه نفر می باشند، و اینها بجمله غیر از حیرتی- بایاء در آخر- هستند که آن هم تخلص چند نفر و در «الذریعه» موضع مذکور ذکر شده.

* (835- وفات امیر اصلانخان دنبلی) *

وی فرزند احمد خان بن مرتضی قلیخان دویم است که در (1229) گذشت، و خود از اهل علم و فضل بوده، و در فقه و حدیث اطلاعی وافی داشته، و خط را خوش می نگاشته و در نزد نایب السلطنه عباس میرزا در غایت تقرب و مدتی حاکم تبریز بوده، و در سنه (1240) حاکم خوی، و در زمان محمد شاه حاکم زنجان و سپس حاکم قراباغ گردیده، و در اواخر عمر بمسلك درویشی گرائیده و از عرفای عصر خود بشمار آمده، و در اینسال وفات کرده و در سامره نزدیک پدر خود دفن شد، و فرزندان چندی از او باز ماند، چنانکه در «أعیان الشیعه، جزء 14 جلد 15» فرموده.

* (836- وفات امام بخش ناسخ لکهنوی هندی) *

وی از شعرای اردو زبان هند بوده، و بطوری که در رساله «احوال سید عبد الحی حسنی (1286) در ص 6» نوشته؛ در اینسال وفات نموده.

* (837- تولد حاجی میرزا حسین آقای 34 قاضی تبریزی) *

وی فرزند میرزا احمد 33 قاضی ابن میرزا رحیم 32 طباطبائی (ره) است.

ص: 1473

فرزندش میرزا احمد 33 قاضی بطوری که در «شجره نامه سادات وهابی ها، ص 35» نوشته مجتهدی فقیه و عالمی ورع بوده، و میلی زیاد بعزلت و وحدت داشته، و بمجاهدت و مراقبت مشرف شده، و اخیرا از تبریز بشیراز رفته و آنجا در سنه 1267 وفات کرده، و در (ص 21) دو فرزند از او آورده: یکی میرزا رحیم 34 که در (ص 35) وفاتش را در سنه 1308 در نجف نوشته، و در (ص 21) اولاد و اعیانی برایش ذکر کرده. و دیگر مرحوم حاج میرزا حسین آقا 34 صاحب این عنوان که از علما و فقهاء بزرگوار بوده، و در «شجره نامه ص 35 و 36» شرحی در احوال او نوشته بخلاصه اینکه: وی در اینسال از بطن مخدره دختر 33 مرحوم حاج میرزا محمد مهدی قاضی 32 (1239) که هم او مادر برادرش میرزا رحیم مذکور بوده متولد شده، و بعد از ادراک؛ بسفر عراق عرب رفت، و چندین سال در سامره خدمت میرزای شیرازی درس خواند، آنگاه بتبریز باز آمد، و چندی با کمال تصدیر و تقدم با عامه مردم مخالط و محشور بود، سپس دامن از امور اجتماعی در پیچید، و بگوشه عزلت انزوا گزید، و بتصفیه نفس و تجلیه باطن اشتغال ورزید، و با کسی از اهل الله ملاقات نمود و بمقامات عالیہ رسید، و همانا وی جامع علم و عمل و طلاق و وجه و حسن معاشرت و اخلاق مرضیه و مقامات عالیہ بوده، انتہی.

و آن جناب کتب چندی تألیف فرموده: اول «تفسیر سوره انعام» که تمام نشده.

دویم «تفسیر سوره فاتحه». و آخر پس از مدت چهل و شش سال عمر در سنه هزار و سیصد بنص «الذریعه 4: 337 ش 1499» وفات کرده، و در شجره نامه، ص 36» نوشته که وی در سال هزار و سیصد در تبریز وفات کرد، و بعد از کلمه سیصد قدری بیاض گذاشته که می نماید عددی از آحادیا عشرات باید بر آن اضافه شود، و آنرا نمی دانسته، و آن درست تر می نماید بقرینه سالها در سامره نزد میرزا درس خواندن، و پس از آن چند سال با مردم حشر داشتن، و بعدا چند سال منعزل بودن، و بعدا وفات کردن، و اینها سالها وقت لازم دارد، و اصلا هجرت میرزا از نجف بسامره در سنه 1291 بوده (چنانکه در احوال او گذشت) و بفاصله نه سال این جریانات نتواند رخ داد.

و بهرحال، در «شجره نامه» در صفحه 37 قبر او را در نجف نوشته، و در (ص 21) دو

نفر پسر از او ذکر کرده، یکی حاجی میرزا علی آقا 35 که در سنه (1289) بیاید، و دیگر میرزا احمد آقا 35 در (1317) بیاید.

* (838- تولد رکن الملك شیرازی اصفهانی) *

وی مرحوم میرزا سلیمان خان بن میرزا محمد کاظم بن میرزا محمد حسین بن محمد اسماعیل خان بن محمد ابراهیم سلطان بن امام ویردی بیک بن شاه ویردی بن امیر خلف ثانی، از نژاد خلیفة الخلفاء امیر خلف بیک طالش (ره) است.

در «فارسنامه ناصری، گفتار 2 ص 25» شرحی نوشته که خلاصه آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین میشود که: امیر خلف بیک طالش بیشتر و پیشتر از همه خدمت گزاران در سال 906 و ما بعدها در رکاب شاه اسمعیل صفوی خدمت ها نموده، چندان که او را امیر کبیر ابو النصر خلیفة الخلفاء گفتند، و در غره رجب سنه 920 در منزل چالدران شهر خوی از توابع تبریز از تیر تیز خونریز اردوی رومی بقتل رسیده. نبیره اش امیر خلف بیک ثانی در دولت شاه عباس اعتباری بهم رسانیده و بمنصب سفره چی که آنرا در این زمان خوانسالار گویند نائل شده، و در سنه 1014 در اصفهان در محله درب کوشگ مسجدی ساخته که نامش بر سر در بیرونی آن بعنوان سفره چی کتیبه شده، و مردم اشتباها آنرا سرخی می خوانند و اینک بدین کلمه مشهور میباشد، و ظاهراً وی همان باشد که در «تذکره القبور: 51» فرماید: موقوفاتی از او در اصفهان و توابع آن هست، انتهی، و بعد از وفات او اولاد و قبیله اش را سلسله خلف بیکیه خوانند.

و بهرحال، مرحوم رکن الملك در اینسال متولد شده، چنانکه در «فارسنامه» است، و مادر او دختر محمد باقر خان زند بوده، چنانکه در «مجله وحید، سال 6 شماره 1 شماره مسلسل 61 ص 15» بنقل از قلم خود او نوشته، و آنجا تولدش را در سنه 1255 نوشته که ظاهراً أصح است.

و بهرحال، او در نزد میرزا اسحق نیریزی شمس المعالی که در (1280) بیاید کسب کمالات

ص: 1475

عدیده نموده تا سرآمد اقران خود گردید، و مخصوصا در خط نسخ تعلیق و شکسته بمقامی سامی رسید، و در سنه 1277 کارگذار جزیره بحرین شد، و در سنه 1281 که ظل السلطان فرمانفرمای فارس بود وی بخدمت آن شاهزاده آمده و بمنصب منشی باشی او برقرار گردید، و بعد از آنکه حکمرانی ممالک متعدده بظل السلطان واگذار شد وی بعنوان نایب الحکومه او سرافراز آمد، و در سنه 1304 از جانب امناء دولت علیه لقب رکن الملک یافت، و تا آخر حکومت ظل السلطان که سال 1325 بود بدان سمت باقی بود، و پس از آن ترک خدمت دولت نموده و در خانه نشست، و در طول این مدت شعرا و ادبا و سخن سرایان مدیحه ها برای او سروده و از فیض او بهره ها می بردند، و در خانه خود انجمن شعرا را برپا می داشت، و خود هم شعرهای خوب می سرود و در آنها بمناسبت سلسله خویش تخلص خلف می نمود(1)، و آثار جلیله و مآثر جمیله از خود بیادگار گذاشت که اهم و اعظم و اشهر آنها مسجدی است که در اول قبرستان تخت فولاد اصفهان بنا نهاده، و اتمام آن در سنه 1321 بوده، و بواسطه احیاء گرفتن در آن در شب های جمعه و همچنین نماز در آن در سایر اوقات؛ محل فیوضات و موجب نزول رحمت کثیره بر بانی آن است، چنانکه بنا بمرقومات «تذکره القبور: 51» عمارتی چهار طاقی بر سر قبر آقا محمد بیدآبادی در تخت فولاد و طاق گنبد و تعمیرات تکیه مرحوم حاجی محمد جعفر را نیز او بنا نهاده و تعمیر تکیه میر نیز او نموده، انتهى. و تعمیرات صحن حضرت عسکریین علیهما السلام در سامره هم از او است.

و پنج سنگ قرآن مجید هر سنگی هزار و پانصد جلد و یک سنگ «جامع عباسی» و یک سنگ «زاد المعاد» و «صحیفه سجاده» از هرکدام هفتصد و پنجاه جلد چاپ زده که قرآنها بضمیمه کشف الایات و برخی بضمیمه کتب دیگر است و مخصوصا یک چاپ بضمیمه «رساله استخاره» مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی کرباسی (اعلی الله مقامه) می باشد؛ و همه را مجانا بأهل علم بذل نموده. و در ماه شعبان سنه 1328 بسفر حج بیت الله الحرام مشرف شد.

و بالاخره، در سه شنبه هفتم حسابی (هشتم هلالی) ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و سی و یک- مطابق 26 حمل ماه برجی- در اصفهان، بلاعقب وفات کرد، و در تخت فولاد

ص: 1476

1- (1) نمونه شعر خلف در رثاء صاحب «روضات الجنات» در (ج 3 ص 816) گذشت. م.

در دالان مسجد موصوف مذکور خود در طرف چپ وارد شونده دفن شد، که تاکنون قبرش آنجا در بقعه ئی مخصوص موجود و معروف و شمایلش هم بر بالای آن است، و اموال کثیره او نصیب خواهرزادگانش گردید که ورثه او بودند، و اینک آقای غلامحسین رکنی (فرزند رکن السلطان خواهرزاده صاحب عنوان) از اهل علم و ادب عصر حاضر شرح احوال او را که در یادداشت‌هایی بقلم خودش بوده نوشته و در اختیار مدیر مجله مذکوره در اوایل عنوان نهاده و او از آنها در مجله نقل کرده، و ماده تاریخ وفاتش را کلمه مبارکه غفران یافتند، و اَعوری شاعر این اشعار را که در طرف چپ وارد شونده در شبستان بیرونی مسجد مذکور کتیبه شده فرموده:

باده مرگ ساقی دوران

ریختش چون بکام رکن الملك

اثر کار خیر او دارد

تا ابد زنده نام رکن الملك

اعوری گفت بهر تاریخش:

شد بیجت مقام رکن الملك

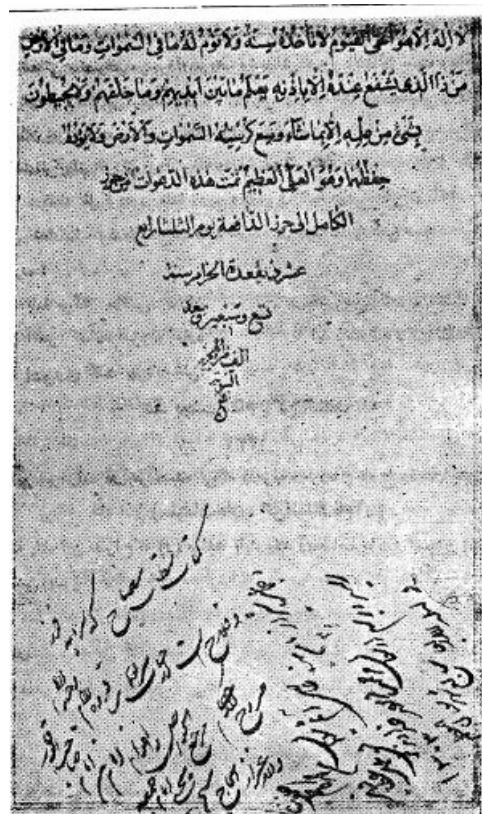
1331

و این فقیر مؤلف در آخر قصیده ئی که در مرثیه او سروده ام تاریخ وفات را چنین آورده ام:

فتاد از پا (سلیمان خان رکن الملك نام او) ر

که پای این مصراع که (ر) میباشد باید بیفتد و بحساب نیاید و همچنین (فتاد از پا) بحساب نمی آید.

ص: 1477



نمونه خط مرحوم ركن الملك در ذيل صفحه آخر نسخه خطي مصباح كفعمي «جنة الامان الواقيه و جنة الايمان الباقيه» از كتابخانه آقاي حاج سيد محمد علي روضاتي. سجع مهرش فقط «ركن الملك» است.

*** (839- تولد شاه جهان، شاعره هندی) ***

وی دختر جهانگیر خان است که پدرش از طرف حکومت انگلیسی حاکم بهوپال دکن هند بوده، و خود زنی شاعره و ادیبه بوده که در اینسال (چنانکه در «الذریعه 9: 496 ش 2795») فرموده) از بطن زنی بنام سکندر پیگم متولد شده، و بسید محمد صدیق حسن خان (که در سال 1307 بیاید) شوهر نموده، و بعد از وفات پدر خود در 1285 بمسند حکومت نشست، و ملکه ویکتوریا وی را (گراون از ایندیا) لقب داد، و شرح احوالش در «تذکره الخواتین» که آنرا خیرات حسان فارسی می گویند و محتمل است که تألیف خودش بوده باشد یا دیگری برای او تألیف کرده باشد، و «بزم سخن» و «أختر تابان» و «خیرات حسان 2: 303» تألیف اعتماد السلطنه (ره) و «شمع انجمن» و «طور کلیم» و «ماه درخشان» و «نگارستان سخن» نوشته.

*** (840- تولد حاجی میرزا عبد الجواد کرباسی) ***

وی فرزند آقا محمد مهدی کرباسی است که در (1278) بیاید، و خود از علماء اصفهان بوده که در اینسال متولد شده چنانکه مأخذ آن در احوال پدرش بیاید، و کتابی بنام «تذهیب الاصول» در شرح «تهذیب الاصول» علامه (در موقعی که علم اصول را در نزد پدر خود می خوانده) تألیف کرده که در 19 شعبان سنه 1278 بعد از وفات پدر از تألیف آن فارغ شده، و پس از مدت شصت سال عمر وفات کرده؛ چنانکه در «الذریعه 4 ش 215» فرموده، و در مقبره جد و پدر خود دفن شد، و فرزندش آقای کلباسی در (1342) بیاید. و فرزند دیگرش حاجی میرزا هاشم هم از علماء اصفهان بود، و بعد از پدر و برادر در مسجد حکیم امامت جماعت می نمود، و در سنه 1358 وفات کرد و در تخت پولاد در بقعه تکیه کازرونی

دفن شد، چنانکه در «ملحقات تذکره القبور: 235» نوشته.

*** (841- تولد شیخ عبد الله راینی کرمانی) ***

در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران» راین را از دیهات بم نوشته با 57 جه و 33 قه طول جغرافیائی، و 29 درجه و 24 قه عرض جغرافیائی.

و شیخ عبد الله صاحب عنوان فرزند محمد علی بن عبد الغفار، و خود از علمای این اعصار بود که در اینسال (چنانکه در «الذریعه 2 ش 796» نوشته) متولد شده، و چنانکه در جلد 7 (ش 1035) فرموده نخست در نزد شیخ انصاری و بعد از آن نزد میرزای شیرازی درس خوانده، و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: کتاب «خلاصة الاصول» که آن مختصری است از کتاب مبسوطی که آن نیز تألیف خود اوست، و در شنبه شانزدهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و بیست و هفت- مطابق 9 میزان ماه برجی- در نجف وفات کرد.

و فرزندش (شیخ محمد رضا) از جمله علماء است.

و برادر کوچک تر صاحب عنوان (شیخ علی اکبر) نیز از علما بوده و سالها در نجف نزد میرزای شیرازی درس خوانده و در حیات او بنجف رفت و چند سال بعد از برادر خود در آنجا وفات کرد.

*** (842- تولد شیخ محمد ابن الملای شوشتری) ***

وی فرزند حمزة بن حسین بن نور علی، و خود از علما و ادباء عصر خویش و معروف بشیخ محمد الملا، یا ابن الملا بوده، و همانا در اصل از شوشتر، و در این سال در حله متولد شده، چنانکه در «الذریعه 3: 77 ش 230» تصریح بدان نموده، و در (ج 9: 984) باز او را ذکر

ص: 1480

کرده، و در اول عنوان تولد و وفات وی را در درون پراگماتر بدین نحو نوشته: (1243-1322) و ما آنچه نخست نوشته اختیار نمودیم.

و بهر حال، از این دو محل چنین برآید (با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر) که وی از شعرای حله بوده، و تحصیل کمالات و علوم نموده تا در انواع سخن سرائی و بخصوص تاریخ مهارتی تام و تخصصی بسزا بهم رسانیده، و در چندین کتاب نامش ذکر شده، و قصیده-های طولانی ما بین صد و هفتاد بیت تا سیصد بیت می سروده، و در جمله ئی از آنها صدر آنها تاریخ و عجز نیز تاریخ بوده، و دو بار یا سه بار قصایدی در مرثیه حضرت سید الشهداء (أرواحنا و أرواح العالمین له الفدا) سروده که تمام حروف قافیه را در آنها استقصا نموده، و بالاخره وی «دیوانی در اشعار» دارد، و منظومات وی زیاده بر پنجاه هزار بیت می باشد در پنج جلد، بعضی بخط خودش و بعضی بخط فرزندانش که در آخر عمر نابینا شده و شعر می گفت و آنها می نوشتند، و از جمله آنها بدیعیه ئی است در مدح حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که انواعی از بدیع را در آن اختراع نموده که هیچ کس در آنها بر او پیشی نگرفته، و از آن جمله ذکر تاریخ است؛ چنانکه در (ج 3) صفحه و شماره مرقوم فرموده، و آنجا فرموده که او یدی طولی در تمام فنون شعر خصوصا نظم تاریخ داشته، انتهی.

و بالاخره در ماه جمادی الاخری سنه هزار و سیصد و بیست و دو (چنانکه در «الذریعه 9:

30» فرموده)- مطابق (... سنبله ماه برجی- وفات کرده، و فرزندش شیخ قاسم ملا در (1290) بیاید.

* (843- وفات مرحوم سید محمد 34 مظهر شاعر زواره ئی)*

وی فرزند مرحوم میرزا محمد صادق 33 بن میرزا محمد حسین 32 شیخ الاسلام بن رفیع الدین محمد 31 بن محمد مهدی 30 طباطبائی نائینی (ره) است.

مرحوم رفیع الدین محمد 31 بن محمد مهدی 30 در (ج 1 سال 1195 ع 13 ص 29) گذشت، و آنجا ما او را میر محمد رفیع 31 نوشتیم، اینک اینجا گوئیم که وی

یکی میر سید علی 32 که آنجا در (ص 29) در عنوانی مخصوص ذکر شد،

و دیگر میرزا محمد حسین 32 شیخ الاسلام، و این میرزا محمد حسین را با قید بشیخ الاسلام بودن در «تاریخ اردستان: 57» ذکر کرده و فرماید: از علماء بزرگ و ساکن اصفهان بوده و در سنه 1175 وفات نموده و در قبرستان آب بخشان اصفهان دفن شده، انتهی.

لیکن در سال (1226) که ما اسماء شیخ الاسلام های اصفهان را نوشتیم چنین نامی را نیافتیم، و شاید وی در غیر اصفهان- مانند نائین یا اردستان- شیخ الاسلام بوده.

و بهرحال، وی فرزندی داشته بنام میرزا محمد صادق 33 که در اینجا ذکر شده.

و فرزند او مرحوم سید محمد، مظهر 34 صاحب این عنوان است که از افاضل و شعراء زمان و متخلص به مظهر بوده، و «رساله ئی در احوال سلاطین صفویه» تألیف نموده، و در این سال به بیماری وبا، در قریه زواره قصبه اردستان اصفهان وفات کرد، و هم آنجا- چنان که در «مجله ارمغان، سال 25 ش 9 ص 402» نوشته- دفن شده، و در «الذریعه 9:

1063 ش 6917» وفاتش را در سال 1245 نوشته.

و فرزندش مرحوم میرزا ابو الحسن جلوه در (1238 ش 535 ج 4 ص 1060) گذشت.

*** (844- وفات منظور، شاعر شیرازی) ***

وی آقا محمد ابراهیم ازندمای خلوت فتحعلیشاه بوده و در این سال وفات نموده، چنانکه در «الذریعه 9: 1111 ش 7169» فرموده، و هم در آن صفحه چندین نفر شاعر دیگر را بدین تخلص ذکر کرده:

1- منظور آملی که نامش محمد حسین و در مائه 11 بود. 2- منظور اصفهانی که در (1365) بیاید. 3- منظور بخارائی که نیز در مائه 11 بوده. 4- منظور خوانساری که در (1323) بیاید.

*** (845- وفات مرحوم آقا محمد جعفر بهبهانی، ره) ***

وی فرزند مرحوم آقا محمد علی بهبهانی است که در (1216 ش 226) گذشت.

آقا محمد جعفر از علما و فقها بوده، و چنانکه در «فوائد الرضویه: 447» و «فهرست کتابخانه رضویه 5: 377» فرموده اند نزد پدر خود و میرزای قمی و آقا سید علی کربلائی درس خوانده، و در کرمانشاه مرجعیتی بهم رسانیده، و چندین کتاب تألیف نموده؛ از آن جمله:

اول کتاب «انیس الطلاب» در فوائد متفرقه که بیشتر آنها فقه و در دو جلد و حاوی بسی از نوادر فروع کثیره است، انجام تألیف جلد دوم آن اواخر ذی الحجه سنه 1235.

دویم «شرح کتاب مفاتیح». سیم «شرح مختصر نافع»: چهارم «حاشیه بر معالم».

پنجم کتاب «تحفة الابرار» در چند جلد که جلد اول آن در فوائد علمیه نفیسه و مطالب متفرقه است و آنرا بنام شاهزاده محمد علی میرزا دولت‌شاه تألیف کرده و در روز 5 شنبه 7 محرم سنه 1227 از تألیف آن فارغ شده.

و در این سال در کرمان شاه با عمری طویل وفات کرد و در نزد پدر خود دفن شد، و چهار نفر پسر برجا نهاد:

اول آقا عبد الله که از علما بوده و در سنه 1289 وفات کرده و نزد پدر دفن شد. و فرزندش آقا عبد المحمد هم از علما و در سنه 1303 وفات کرده و فرزند دیگرش آقا اسد الله در (1324) بیاید.

دویم و سیم و چهارم آقا محمد صادق و آقا محمد کاظم و آقا محمد تقی (1299) (علیهم الرحمه) که همه داخل در علما بوده اند.

ص: 1483

وی فرزند حاجی محمد رحیم بیک استاجلو است که در سال (1248 شماره 724) گذشت، و شرح احوالش در چندین کتاب نوشته، از آن جمله رساله‌ئی که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در احوال آباء و اجداد خود تألیف کرده، و از آن همه چنین برآید که مرحوم شیخ محمد حسین (اعلی الله مقامه) از اجله علمای محققین در اصول فقه بوده، و تألیف منیف وی در این فن کتاب «الفصول الغریبه» در اصول فقهیه تاکنون مطرح نظر علماء محققین و مورد دقت نظر و تدریس و تدریس اهل فن است، چنانکه خود وی هم بنام آن مشهور شده، انجام تألیف آن روز آدینه 19 ذی الحجه سنه 1232. و او در اینسال در کربلا وفات کرده؛ چنانکه در «نجوم السما(1)» و «فهرست کتابخانه

ص: 1484

1- (1) آنچه در «نجوم السما: 379» راجع بصاحب ترجمه گفته چنین است: (الشیخ- محمد حسین بن محمد رحیم کربلائی القزوینی الاصفهانی. آیتی از آیات ربانی و علامه بی نظیر و لا- ثانی، فضلش مستغنی از اظهار وصیت کمالش مشهور در اقطاع و اقطارست. کتاب «الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه» شاهد عدل بر کمال عدیم المثال اوست و اعتراضات و مناقشات در تمام این کتاب بر «قوانین الاصول» محقق ابو القاسم قمی که از معاصرین شیخست دارد، از مجاورین ارض مقدسه خامس آل عبا علیه السلام بود. ملا- شفیعا در «روضه بهیه» او را به عالم فاضل و محقق و مدقق ستوده، و گفته از جمله مصنفاتش کتاب الفصول فی الاصول است. مشهورست که جناب سید ابراهیم قزوینی از تلامذه شیخ موصوفست، وفاتش در سنه 1254 یکهزار و دو صد و پنجاه و چهار در کربلائی معلی اتفاق افتاد) پایان کلام نجوم السماء. و اضافه می کنیم که صاحب ترجمه را کتابی در فقه بوده بنام «مشارع الاحکام» که نسخه‌ئی از آن بخط یکی از شاگردانش بنظر راقم این سطور رسیده، و این نسخه دارای هفتاد برگ است بخط نستعلیق از آغاز کتاب طهارت تا اواخر مبحث مسح، و ظاهراً بقیه اوراق آن مفقود شده و کاتب این نسخه را در عین ابتلائی عراق بطاعون عام سال 1246 استنساخ کرده و یادداشتهای مهمی نیز در باب واقعه طاعون در گوشه و کنار نسخه نوشته-- است که از جمله تاریخ دقیق وفات شریف العلماء مازندرانی را در ذیل شرح حال وی در (ج 4 ص 1271) از آن نقل و تفصیل بیشتر را به جلد دوم «فهرست کتب خطی کتابخانههای اصفهان» موکول نمودیم، و آنچه در اینجا شایسته تذکر است اینکه اولاد کاتب در چند موضع از صاحب ترجمه بعنوان شیخنا آقا محمد حسین دام ظلّه یاد کرده، و ثانیاً واقعه درگذشت فرزند پسری از صاحب عنوان را باین عبارت ضبط کرده است که: «الیوم هشتم شهر ذی الحجة الحرام سنه 1246 بدو روز قبل از عید اضحی طاعون شدت کرده، در کربلائی معلی از دویست سیصد بل متجاوز کشته، و شیخ علی ابن آقا محمد حسین دام ظلّه مصنف هذا الکتاب «مشارع الاحکام» بسن دوازده و سیزده باری قریب ببلوغ بود، جوانک مضبوط، طفلک را کشته ... تا آخر». م. و مخفی نماند که شرح حال صاحب «فصول» پایان مبینه جدید جناب معلم است که مع الاسف بعلت شیخوخت و عوارض آن، دیگر یارای پاکنویس کردن بقیه این اثر مهم را نیافته و بناچار اقدام در آن امر نیز بعهدہ این ضعیف محول گردید، از خداوند متعال مسئلت عصمت و رجاء موفقیت دارد. م.

رضویه» نوشته، و در «مخزن المعانی» در سنه 1255 فرموده، و در روضات که در حدود (1261) و در «هدیه الاحباب» که در عین آن (1261) (و ظاهراً نظرشان بروضات بوده و مقصود از حدود را عین گرفته) گفته اند اشتباه است.

و بهرحال، وی در بقعه صاحب «ضوابط» طرف شرقی صحن مطهر حسینی دفن شده، و زوجه او دختر پسر خاله اش آقا احمد بهبهانی است که در (1235) گذشت، چنانکه در «الذریعه 3: 324» در ضمن «تاریخ الأئمه» فرموده، و سه فرزند داشته: 1- شیخ عبد الحسین 2- شیخ محمد باقر که نسخه ئی از کتاب «سلوان المطاع» محمد بن حجیه بخط وی (که آنرا در 1301 نوشته) در نزد شیخ محمد آقای طهرانی بوده، چنانکه در «الذریعه 12 ش 1468» فرموده. 3- سکینه خانم.

و اولاد و اعقاب او تاکنون در اصفهان و غیره موجود، و برخی در کارمندان دولتی معدود می باشند، از آن جمله نواده اش شیخ عبد الرحیم در (1294) بیاید.

ص: 1485

*** (847- تولد مرحوم ملا محمد علی خوانساری، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاج محمد حسن بن ملا محمد علی بن ملا نصیر الدین بن ملا محمد رفیع بن ملا محمد شفیع بن ملا محمود امامی (ره) است.

ملا محمود و اعقاب او که اینجا نوشته شده اند همه از اهل علم و ادب بوده اند، و حاج محمد حسن - بطوری که در «کرج نامه: 328» نوشته - در سنه 1275 وفات کرده. فرزندش مرحوم ملا محمد علی صاحب عنوان از اجله علماء معقول و منقول و فاضلی بزرگوار در فقه و اصول و سایر علوم شرعیه و فنون عربیه بلکه برخی از علوم غریبه نیز بوده و شعر هم می گفته.

و او در این سال در خوانسار متولد شده، و کتب بسیاری در فقه و اصول و برخی از علوم غریبه تألیف کرده، از آن جمله: «کتابی در اصول فقه» در مباحث الفاظ و أدله عقلیه، و در شب آدینه سیم ماه رجب الفرد سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو - مطابق 8 جوزا ماه برجی - در نجف وفات کرد. و فرزندش آقا محمد اینک از علما و «رساله ئی» در احوال پدر خود تألیف کرده و از مرحوم آقا سید حسن صدر (که در 1272 بیاید) روایت می کند.

ص: 1486

*** (848- وفات مرحوم حاج سید محمد، قصیر خراسانی، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاج میرزا معصوم رضوی (ره) است که از علما و فقهاء مشهد بوده و در سنه 1232 وفات نموده و در مشهد در کفشگاه صحن عتیق دفن شده.

و مرحوم حاجی سید محمد هم از اعظام علما و فقها و معروف به قصیر بوده، در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) 5: 460 در پاورقی» نوشته که جهت شهرتش بقصیر برای امتیاز از میرزا محمد رضوی است که او نیز از خاندان مؤلف و مجاز از او بوده، انتهی.

و مقصود از آن میرزا محمد مجاز از صاحب عنوان مرحوم میرزا محمد بن میرزا حبیب الله (1266) است.

و بهرحال، این سید محمد صاحب عنوان در بدایت امر؛ چنانکه در «فردوس التواریخ» فرموده در مشهد تحصیل کرد، آنگاه بعتبات رفت و در نزد آقا محمد باقر بهبهانی و بحر العلوم و شیخ جعفر درس خواند تا از اجله فقهاء بزرگ گردید، و بمشهد برگشت و چهار سال در مدرسه بالاسر درس گفت، و سپس باصفهان رفت و مرحوم سید حجة الاسلام و حاجی کرباسی نهایت احترام از او نمودند، و آنجا زوجه ئی اختیار کرد، و پس از چند سال باز بمشهد برگشت، و مدتی گذشت که مرض فلج بر او عارض شد، پس بعزم عتبات عالیات در حرکت آمد و در تهران آنچند که بمعالجه پرداخت سودی نبخشید، و بقم حرکت کرد، و چیزی نشد که بعالم آخرت رو آورد. و او کتب چندی تألیف نموده:

اول کتاب «اعلام الوری» در طهارت تا تیمم. دویم کتابی در «رجال»، سیم «شرح مباحث لباس مصلی و خمس و اجاره و قضا و شهادت کتاب لمعه». چهارم کتاب «مصایح» در دوره فقه بتمامه. پنجم کتاب «مناسک حج» که در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 515» گفته و تألیف آن در سنه 1240 بوده.

و او در چهارشنبه چهارم ماه محرم الحرام اینسال - مطابق آخر حوت ماه برجی - در قم، بهفتاد و پنج سالگی وفات کرده، و در مشهد در اطاق چه کنج مسجد پشت سر در حرم مطهر دفن شد، و سنگ لوحی بر قبرش افتاده، و از آنجا پنجره ئی است براه رو سقاخانه. و فرزندش مرحوم آقا میرزا احمد از جمله علما و مرجع عصر خود در مشهد بوده و در سنه 1312 وفات نموده.

و دیگر فرزندان وی: مرحوم میرزا محمد مهدی و حاجی میرزا حسین بوده اند که هر دو از علما و نزد پدر بزرگوار درس خوانده اند. و شاگردان دیگر او: مرحوم حاجی میرزا حسن برادرش که در (1278) بیاید، و حاجی میرزا نصر الله تربتی که در (1230) گذشت، و ملا محمد تقی چولائی (1280)، و ملا محمد تربتی، و فاضل بسطامی (1309) می باشند. و حاجی میرزا حسین از زن اصفهانی بوده.

سنه 1218 شمسی

پنجشنبه پنجم محرم الحرام

اول حمل ماه برجی

*** (849- تولد حاجی ملا محمد باقر واعظ تهرانی) ***

وی فرزند مرحوم ملا محمد اسمعیل کجوری است که در (1278) بیاید.

مرحوم حاج ملا محمد باقر عالمی بزرگوار و واعظی شیرین گفتار بوده که در روز جمعه

ص: 1488

نهم ماه صفر الخیر این سال، چنانکه خود در «جنة النعیم: 520» فرموده- مطابق (...). ثور ماه برجی - متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده:

اول کتاب «ثمرات الجنیه» از حدائق حسینیه، چنانکه خود در «جنة النعیم» در (روح و ریحان 14 ص 404) نوشته. دویم کتاب «جنة النعیم» در احوال حضرت شاه عبد العظیم (ع) و برخی از علما و امامزاده های تهران، که آن را «روح و ریحان» هم می گویند، انجام تألیف آن سنه 1298.

و او در شب آدینه بیست و یکم ماه ربیع الاخر سنه 1313 هزار و سیصد و سیزده- مطابق (...). میزان ماه برجی - در راه مشهد (چنانکه در «تاریخ گویندگان اسلام» نوشته) وفات کرده، و در مشهد در شاه نشین غربی بقعه شیخ بهائی دفن شد که اثر قبرش از زمین نمایان نیست، لکن سنگ لوحی بر دیوار بالاسر او نصب است.

و دخترش زوجه سید عبد الجلیل بن علینقی اخوی طهرانی بوده، چنانکه در «الذریعه 7 ش 901» فرموده. و در «ج 9 ش 754» فرموده که وی «دیوانی» دارد در بیست هزار بیت شامل قصائد و مثنویات عربی و فارسی، انتهی.

* (850- تولد شیخ عبد الرحیم سلطان القراء تبریزی) *

وی فرزند شیخ ابو القاسم تبریزی و از علماء علم تجوید و قراءت قرآن مجید بود، که در هفدهم ماه صفر الخیر این سال- مطابق (...). ثور ماه برجی - در تبریز متولد شده، و چنانکه در کتاب «رجال آذربایجان: 126» و «الذریعه 7: 291 ش 43» نوشته؛ پدرش از واقفین فن قراءت و مشهور به قاری بوده، و کتابخانه ئی در تبریز بنا نموده که پس از وی بفرزندش صاحب عنوان رسیده، و در سنه 1287 وفات کرده.

و شیخ عبد الرحیم در خانواده این علم تربیت یافته، و در جوانی برای دریافت درجات عالییه قراءت از تبریز بیرون آمده و بممالک مختلفه سفر کرد، تا در خیره خدمت حاج شیخ

ص: 1489

محمد نامی رسیده و او را استاد این علم دید و در خدمت او اقامت گزید، و آنجا با شیخ شامل داغسانی رئیس لژکی ها آشنائی بهم رسانید، و بعد از مدتی شیخ شامل قشونی از طوایف مختلفه اهل اسلام ترتیب داده و بر ضد روس ها قیام نموده و بداغستان حرکت کرد، و شیخ- عبد الرحیم هم با او در این نهضت شرکت جست، و پس از تقابل؛ مسلمین فاتح آمده و شیخ- عبد الرحیم چندی در داغستان ماند، و از آنجا باز بسیاحت برای تکمیل قراءت پرداخت و بعربستان و مصر رفته، و پس از دوازده سال بتبریز باز آمد، و آنجا حوزه ئی برای تدریس قراءت تشکیل داد، و خود طرف توجه عموم واقع شده و از ولیعهد لقب سلطان القراء یافت، انتهى.

و چنانکه در «مجله یادگار. سال 5 ش 1-2 ص 105» فرموده وی تألیفاتی دارد:

اول کتاب «الدر المنثور» در علم تجوید.

دویم «حاشیه ئی بر مقدمه جزیه» در قراءات عشر، منظوم شیخ شمس الدین جزری شافعی. و فاضل ایروانی و میرزا فرج الله بن حاج محمد عباچی تبریزی و غیر آنها نزد وی درس خوانده اند.

و پس از مدت هشتاد و یک سال و هفت ماه قمری و دو روز عمر، در شنبه نوزدهم ماه رمضان المبارک سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش - مطابق 8 سرطان ماه برجی - در تبریز وفات کرده، و هم آنجا در صفحه صفا(1) دفن شد، چنان که در «الذریعه 6 ش 1206» نوشته.

و در صفحه مرقوم «رجال آذربایجان» فرموده که فرزند او شیخ ابو القاسم آقا از علماء موجه تبریز و مرجع در علم قراءت، و بیش از هفتاد سال دارد. و فرزندان او: حاج میرزا جواد آقا از علماء محترم، و میرزا جعفر سلطان القرائی تاجری علاقه مند بعلم و فضل است، و همه کلمه سلطان القرائی را نام خانوادگی خود قرار داده اند، انتهى.

در «الذریعه 7: 291 ش 43» وفات شیخ ابو القاسم آقای مذکور را در سنه 1368 نوشته و اینکه فرزندش میرزا جعفر «فهرستی» برای کتابخانه جدش نوشته.

ص: 1490

1- (1) بتشدید فاء صفه، در بیرون تبریز در دامنه کوه سرخاب که مصلی پیشین آن شهر بوده.

*** (851- وفات مرحوم حاجی میرزا ابراهیم 36 حجة الاسلام شیرازی) ***

وی فرزند مرحوم میرزا جانی 35 شیرازی است که در (1212 ج 2 ص 442 ش 187) گذشت.

مرحوم حاجی میرزا ابراهیم از علما و فقهاء شیراز بوده و در زهد و تقوی و عبادت اهتمامی تمام داشته، و او در سنه 1173 هزار و صد و هفتاد و سه- مطابق (1138-1139) شمسی- در شیراز متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله: کتاب «بحر الحقائق» در فقه بطور استدلال که جامع اخبار و اقوال است. و در ماه ربیع الاول این سال- مطابق (ثور- جوزا) ماه برجی- در شیراز وفات کرده، و در نجف دفن شد. و فرزندى بنام میرزا علی 37 از او بازماند که هیچ شباهتی پیدر نداشته و در سنه 1289 وفات کرده و فرزندى ذکور از او باقى نمانده.

*** (852- تولد مرحوم میرزا محمد حسین خان ذكاء الملك، ره) ***

وی فرزند مرحوم آقا محمد مهدی أرباب اصفهانی است که در سال (1314) بیاید. مرحوم میرزا محمد حسین خان از أجله رجال فضل و کمال و بزرگ ترین دانشمندان و ادباء عصر خود بود. شرح احوال او در چند جا نوشته، از آن جمله: شماره 25 سال 1 روزنامه «صور اسرافیل» صادره در 29 ماه رمضان 1325 ص 4، و آنچه از آن و غیر آن برمی آید آنکه:

او در نیمه ماه ربیع الاخر این سال- مطابق (...). سرطان ماه برجی- در اصفهان متولد شده، و در سنه 1291 از طرف ناصر الدین شاه لقب فروغی یافت و آن را تخلص شعری خود گردانید، و در سنه 1311 باز از طرف او لقب ذكاء الملك یافت و او بدین دو کلمه معروف

ص: 1491

شده، و کتب بسیاری تألیف کرده و بسیاری از کتب مؤلفه مرحوم اعتماد السلطنه (که در سال 1313 بیاید) هم بنظم و ترتیب وی تنظیم شده، چنان که خود اعتماد السلطنه گاهی بدین سخن اشاره می کند. و از جمله تألیفات او کتاب «تاریخ ساسانیان» است در سه جلد، و در ساده نویسی و روانی قلم سبکی دلپسند و روشی نیکو داشته.

و پس از مدت هفتاد سال و چهار ماه قمری و بیست و شش روز عمر، در روز شنبه یازدهم ماه رمضان المبارک سنه 1325 هزار و سیصد و بیست و پنج- مطابق 26 میزان ماه برجی- وفات کرد، و در مقبره ابن بابویه میانه تهران و شاه عبد العظیم (ع) دفن شد.

و دو نفر پسرانش: میرزا محمد علیخان فروغی و میرزا ابو الحسنخان ذکاء الملک در (1294) و (1300) بیایند. و دو نفر دخترانش زهراء و عذراء زوجه میرزا عبد الرزاق خان سرتیپ و وقار السلطنه اورنگ اند که در (1286) بیایند. و دختر بزرگش فرزانه شوهر اختیار نکرده.

و فروغی که تخلص صاحب عنوان بوده تخلص چند نفر دیگر از شعرا نیز میباشد، از آن جمله: 1- فروغی قزوینی که نامش را ندانستم و از شعراء قرن دهم بوده و در «مجمع- الخواص» نوشته. 2- فروغی بسطامی که در (ج 2 سال 1213 ش 195 ص 474) گذشت.

*** (وفات سلطان محمود خان 84 دویم عثمانی)***

19 ع 2. شرح احوال او در (1199) شماره (46) گذشت.

*** (853- تولد میرزا مهدی، اختر تبریزی)***

وی فرزند حاجی ابراهیم تاجر، و خود از اهل علم و مردی آزادی خواه بوده، و از

ص: 1492

قراری که در کتاب «تاریخ جرائد و مجلات ایران 1: 63» نوشته در اول ماه جمادی الاخری اینسال- مطابق (... اسد ماه برجی- در محله خیابان تبریز متولد شده، و در بیست و چهار سالگی از تبریز باسلامبول رفت و سالها در آن شهر بسر برد، تا در سنه 1292 که میرزا طاهر تبریزی «روزنامه اختر» را در آنجا تأسیس نمود میرزا مهدی بنویسندگی آن پرداخت و آثار و افکار خود را بوسیله اوراق آن در دسترس همگان قرار داد، و از آنها وسعت اطلاع و آگاهی او خوب ظاهر میشود.

و پس از اینکه در سنه 1313 روزنامه اختر از طرف دولت عثمانی توقیف شد میرزا مهدی به «ترجمه کتاب ابراهیم بیک» از انگلیسی بفارسی پرداخت که حاجی زین العابدین تاجر مراغه ئی آنرا چاپ کرد.

و آخر، پس از مدت هفتاد سال و پنج ماه قمری و بیست روز عمر، در جمعه بیست و یکم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1325 هزار و سیصد و بیست و پنج- مطابق 5 جدی ماه برجی- در محله (قاضی کوئی) اسلامبول وفات کرد، و فرزندی بنام محمد ابراهیم بیک بر جا نهاد.

* (854- وفات شیخ محمد، شوکانی یمنی)*

وی فرزند علی بن محمد بن عبد الله صنعانی، و خود از قضات و محدثین بوده که در بیست و دویم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1172 هزار و صد و هفتاد و دو، چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 6: 633 ش 2» نوشته- مطابق (... جوزا ماه برجی 1138 شمسی- متولد شده، و چندین کتاب تألیف کرده از آن جمله: کتاب «اتحاف الاکابر» در سلسله اسناد کتابهایی که خوانده است، هر یک را از زمان خود تا عصر مؤلف آن، انجام تألیف آن شب 5 شنبه 15 ج 2 سنه 1214.

و آخر، پس از مدت هشتاد و دو سال و هفت ماه قمری و پنج روز عمر، در شب چهارشنبه

بیست و هفتم ماه جمادی الاخری سنه 1255 هزار و دویست و پنجاه و پنج- مطابق (... اسد ماه برجی- وفات کرده.

*** (855- وفات مرحوم سید صفدر کشمیری، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید صالح رضوی و از علما و فضلا بوده، و کتابی دارد بنام (اناسی العیون) که کشکولی است مشحون از جمیع فنون در سه جلد، و نام خود را در بزرگ تر آنها ذکر کرده، و در چهارشنبه (1) هفدهم ماه رجب الفرد این سال- مطابق (... میزان ماه برجی- وفات کرد.

و فرزندش سید علیشاه در (1269) بیاید.

*** (856- تولد عباس میرزای ملك آرای قاجار) ***

وی فرزند محمد شاه است (1222 ش 316)، و در ماه رجب الفرد این سال- مطابق (سنبله- میزان) ماه برجی متولد شده، و مادر وی- بطوری که در کتاب «امیر کبیر و ایران 3: 679» نوشته- خواهر عفیف و پاکدامن یحیی خان چریقی از خاندان اصیل و نجیب کرد بوده، و کتابی در «شرح احوال» خود نوشته که اوضاع سلطنت ناصر الدین شاه از آن خوب مکشوف می شود، و آن را در این ایام در تهران چاپ زده و مقدمه ئی بر آن نوشته اند، و در آن تاریخ تولد وی را بطوری که ذکر شد و وفاتش را در سنه 1316 هزار و سیصد و شانزده در تهران و قبرش را در قم نزد پدرش مرقوم داشته اند، و بانی این طبع

ص: 1494

1- (1) چهارشنبه بودن هفدهم رجب این سال مستنبط از تاریخ وفات شیخ محمد مهدی قمبوانی است که در تخت پولاد بر روی قبرش در حدود قبر فاضل هندی نوشته. منه.

و نویسنده شرح حال اداره «مجله یادگار» و مدیر فاضل آن آقای اقبال آشتیانی است، و پس از طبع و انتشار آن در «شماره 3 سال 3 مجله مرقومه ص 79» فرموده که وفات وی در (1316) غلط، و درست آن ماه ذی القعدة الحرام سنه 1314 هزار و سیصد و چهارده است (مطابق حمل - ثور ماه برجی)، و پس از وی در همان سال (1314) فرزندش محمد میرزا را مظفر الدین - شاه ملقب به ملك آرا نمود، انتهى مختصرا.

*** (857- تولد مرحوم میرزا محمد حسین نایب الصدر شیرازی، ره) ***

وی فرزند میرزا فخر الدین، فرزند مرحوم رحمتعلیشاه است که در (1208 ش 131) گذشت.

مرحوم میرزا محمد حسین از علما و عرفا و شعرا بوده و خط خوبی داشته، و در شب دو شنبه دویم ماه شعبان المعظم این سال - مطابق (...) میزان ماه برجی - از بطن گوهر سلطان خانم اصفهانی متولد شده، و در علوم عقلی و نقلی و حکمت نظری تبریزی تمام بهم - رسانید، و در طریقت ملقب به منصور علی و پس از وفات پدر از طرف ناصر الدین شاه نایب الصدر لقب یافت، و در اشعار منصور تخلص می نمود، و حواشی غیر مدونه چندی بر برخی از کتب ادبیه و غیره دارد. و پس از مدت سی و نه سال و شش ماه و نیم قمری عمر، در روز چهارشنبه هفدهم ماه صفر المظفر سنه 1295 هزار و دویست و نود و پنج - مطابق 2 حوت ماه برجی - در تهران وفات کرده، و در قم در صحن پیش رو دفن شد. و يك دختر و يك پسر بنام میرزا محمد حسن که در (1290) بیاید از او باز ماند.

ص: 1495

*** (858- تولد غالب، شاعر تبریزی) ***

وی اسد الله بن رمضان بن محمود بن جمال، و از شعراء آذربایجان بوده، و در هشت ساعتی شب عید فطر (غره ماه شوال المکرم) این سال- مطابق (... قوس ماه برجی - متولد شده، و تاریخ آنرا شاعری چنین گفته:

بنمودم سر یک دم در جیب تفکر

گفتم: پناه اسد الله الغالب

1255

و در بیست و سه سالگی ملازم دربار مظفر الدین شاه در زمان ولیعهدی او گردید، و تألیفاتی دارد: اول «دیوان اشعار». دویم کتاب «عشق نامه» بر وزن «مثنوی مولوی» انجام نظم آن سنه 1278، و این دو کتاب باهم بچاپ رسیده، و آنچه در احوال او نوشته شد مأخوذ از آخر آن است.

و او غیر از غالب دهلوی (1212 ش 176) است اگرچه نام او هم اسد الله بوده.

*** (859- تولد مرحوم آقا میرزا مسیح 34 چهارسوئی) ** (اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند دویم مرحوم آقا میرزا محمد باقر 33 چهارسوئی (1226 ج 3 ش 370 ص 798)، و خود از اعیان علماء اصفهان بوده، و در یک ساعت پیش از طلوع صبح شب جمعه بیست و هفتم ماه شوال المکرم این سال، چنان که در کتاب «احوال فرزندش آقا میر سید حسن» و «شجره نامه چهارسوئی ها» هر دو تألیف نواده اش آقای سید محمد علی روضاتی 37 (1348) نوشته- مطابق (... جدی ماه برجی - متولد شده، و در «احسن الودیعه 1: 140» در

ص: 1496

1256 فرموده و آن اشتباه است.

و بهر حال، او سالها در اصفهان بوظیفه يك نفر عالم عامل و فقیه كامل رفتار کرده، تا هم آنجا پس از مدت هفتاد سال و يك ماه قمری و دوازده روز عمر؛ در نه ساعتی شب سه شنبه نهم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1325 هزار و سیصد و بیست و پنج - مطابق 23 جدی ماه برجی - به بیماری نفخ بطن وفات کرد، و در مقبره پدر بزرگوار جلوی روی او بفاصله يك قبر دفن شد، و دو پسر از زوجه خود دختر عمش میرزا محمد صادق 33 (1228 ج 3 ش 387 ص 850) برجا نهاد:

اول: میرزا جلال الدین 35 (1283). دویم: میر سید حسن 35 (1294).

تصویر



حجة الاسلام آقا میرزا محمد مسیح موسوی چهارسوئی. تصویر دیگری از آن مرحوم در میان برادران و نیز صورت اجازه صاحب «روضات الجنات» والد ماجدش برای آن مرحوم که در آن نام مجاز صریحا میرزا محمد مسیح قید گردیده در جلد 3 ش 370 بطبع رسیده است. م.

ص: 1497



پایان نسخه کتاب «حدائق المقربین» خاتونابادی بخط مرحوم حجة الاسلام آقا میرزا محمد مسیح موسوی که در سن 53 سالگی استنساخ نموده. از کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی و معرفی شده در جلد اول «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان ص 81»



پایان نسخه کتاب «معالم الدین و ملاذ المجتهدین» بخط مرحوم آقا میرزا محمد مسیح که در هفده سالگی خود (و در 46 سالگی پدر بزرگوارش) استنساخ کرده از کتابخانه آقای روضاتی

*** (860- تولد آقا محمد، عين القضاة خوئی، ره) ***

وی فرزند آقا عبد الکریم ملقب به قاضی البکاء خوئی است (که برادر آقا محمد تقی خوئی که در 1274 بیاید بوده، و از خدمت میرزا نصر الله صدر الممالک بطریقه عرفان نائل و ملقب به شیر علی گردیده و در حدود سال هزار و دویست و اندی در تهران وفات کرده، و در سر قبر آقا دفن شد).

و آقا محمد مرقوم از عرفا و اهل علم و ادب بوده و شعر هم می گفته، و او در چهارشنبه هیجدهم ماه ذی القعدة الحرام این سال- مطابق (... دلو ماه برجی- در خوی متولد شده، و از خدمت عم مرقوم خود و حاج رجبعلی نیلی که در (1284) بیاید بشرف عرفان نائل شد، و در دستگاہ رکن الدوله محمد تقی میرزا ابن محمد شاه بتعلیم بنات و بنین اشتغال نمود، و اینک این چند شعر از او نوشته شد:

عالم چو حروف از ألف مؤتلف است

تألیف همه عالم از این يك الف است

از پرتو نور او هویدا است دو کون

يك آینه است و عکس ها مختلف است

ایضا:

ما همه موج و حبایم و تو دریای محیط

دور این موج و حباب از تو چو دریا نشود

در گلستان وجودت نبود خار دوئی

بی وجود تو بگلزار گلی وا نشود

*** (861- تولد حاج شیخ مهدی واعظ کبیر مشهدی) ***

بطوری که در ضمیمه «تاریخ علماء خراسان: 314» فرموده، با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر؛ وی از اعیان و عاظ و معاریف این سلسله در عصر حاضر بوده، و همانا در بیست

و دویم ماه ذیقعدة الحرام این سال - مطابق (...) جدی ماه برجی متولد شده، و کتابی بنام «بحر المحيط» و موسوم به «کشکول العارفين» در مطالب متفرقه تألیف کرده، و در متن و حاشیه آن بخط زیبای خود بسی از درر گران بها ذکر نموده، و در بعضی از مواضع آن اشعاری از سروده های خویش آورده، از آن جمله این اشعار در ستایش حضرت رسول (صلی اللہ علیہ و آلہ) اینجا نگارش یافت:

اول رقم صحیفه کن!

زینت ده افسر تمکن

شاهنشہ ملک آفرینش

هادی طریق اهل بینش

آن یکه سوار قاب قوسین

و ان سید و پیشوای کونین

سیاح فضای قصر لاهوت

سباح بحار جرم ناسوت

و ان صدر نشین عرش اعظم

جبریل ز خدمتش معظم

محبوب و حبیب حی سرمد

سالار پیمبران محمد ص

مرحوم حاج شیخ مهدی پس از مدت شصت و چهار سال و هشت ماه قمری و شش روز عمر، در روز پنج شنبه 28 ماه رجب الفرد سنه 1320 هزار و سیصد و بیست - مطابق (...)

عقرب ماه برجی - وفات کرد، انتهى.

و بنابراین، غره رجب آن سال جمعه بوده، لکن در تقویم آن سال غره را شنبه نوشته، و ممکن است چون مشهد طرف مشرق شمالی طهران افتاده و تقویم به افق طهران استخراج شده در شب جمعه مشهد رؤیت هلال شده و در طهران نشده.

*** (862 - تولد مرحوم حاجی میرزا ابو الحسن اصطهباناتی، قدس سره) ***

وی بطوری که در «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1: 90» فرموده، با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر؛ فرزند حاجی اسمعیل تاجر لاری است که از لار فارس باصطهبانات

آمده و آنجا بتجارت مشغول شد، و خود عالمی بزرگوار بلکه از اجله حکما و فضلا و ملقب به محقق العلما، و اهل فضل و ادب و علوم ریاضیه و بالاخره معقول و منقول بوده، و همانا در اینسال بنص «دانشمندان و سخن سرایان فارس» در اصطهبانات از بطن دختر نیک اختر مرحوم سید جعفر کشفی (1267) متولد شده، و در دوران شباب در یزد و مشهد و اصفهان در نزد آقا محمد جعفر کرمانی شاگرد شیخ انصاری و میرزا محمد رضاء یزدی شاگرد صاحب «جواهر» و غیر آنها تحصیل کرده چندان که در اغلب فنون و علوم عصر خود خصوصا ریاضی سمت استادی بهم رسانید، و چندین کتاب برشته تألیف کشید:

اول «حاشیه بر تحریر اقلیدس». دویم کتاب «الحصن الحصین» در توحید در شرح «البلد الامین» جد مادریش مرحوم سید جعفر کشفی (قدس سره).

سیم «رساله در قبله» که آنرا بخواهش مرحوم میرزا ابراهیم مجتهد شیرازی محلاتی تألیف کرده. چهارم «رساله در هیئت».

پنجم کتاب «سلسبیل» در عرفان که ملمع بعربی و فارسی است و آنرا باستدعای شیخ محمد باقر بن محمد حسین تمامی که در (1278) بیاید تألیف کرده، انجام تألیف آن سنه 1312.

ششم «شرح تشریح الافلاک» شیخ بهائی. هفتم «شرح دعای کمیل» که از همه شروح آن دعای شریف که تاکنون دیده شده بهتر و دارای بسی از مطالب عالیه و تحقیقات وافیه است.

هشتم کتاب «لمعات النور» در تفسیر آیه نور. نهم کتاب «مطلع الانوار» در علم کلام.

و بالاخره، وی در ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و سیصد و سی و هشت - مطابق (...)

سنبله ماه برجی - در اصطهبانات وفات کرده و در قبرستان بالننگ استان نزدیک قبر مغربی شاعر تبریزی بفاصله یک باغ بطرف قبله دفن شد، چنانکه مرحوم قدسی در نامه ئی که (در شب 9 ع 1 سنه 1343) باین فقیر نوشته بیان فرموده. و فرزندش میرزا احمد شیخ الاسلام در (1354) بیاید.

ص: 1501

* (863- وفات ابو الفتح خان، طوطی شاعر آذربایگانی)*

وی فرزند مرحوم ابراهیم خلیل خان و برادر آغا بیگم زوجه فتحعلیشاه (1248 ش 725) است، و خود از شعرا بوده و تخلص طوطی می نموده، و در نزد نایب السلطنه تقریبی تمام داشته و در این سال وفات کرده، چنانکه در «دانشمندان آذربایجان» است. و فرزندانی از او بازمانده:

یکی محمد تقی خان که در سنه 1267 وفات کرده. و دیگر عباسقلیخان جوانشیر معتمد الدوله که از معاریف رجال دربار ناصر الدین شاه و همواره مرجع خدمات و وزارت های مهمه بوده و از علوم و فضایل حظی وافر داشته و در سنه 1275 لقب معتمد الدوله یافته، و در (ج 1) سنه 1278 وفات کرده؛ چنان که در جلد دوم «مرآت البلدان» نوشته، و در «الذریعه 6: 400» در سنه 1269 نوشته و آن اشتباه است، و آنجا دارد که حاجی شیخ مهدی (1289) از اموال او مدرسه ئی در نجف ساخت که کتابخانه حسینیّه در آن بنا شده.

* (864- تولد مرحوم حاج میرزا ابو المکارم 32 زنجانی، ره)*

وی سید عزیز الدین محمد فرزند مرحوم حاج میرزا ابو القاسم 31 زنجانی است که در (1224 ج 3 ش 348) گذشت.

شرح احوال او در «شماره (6-7) سال 3 مجله یادگار» نوشته، و از آن چنین برآید که او از علما و فقهاء این عصر بود که در این سال در زنجان متولد شده، و پس از تحصیل مقدمات در آنجا بقزوین رفت و شطری آنجا درس خواند، سپس در سنه 1278 بعبتات عالیات مشرف شد و آنجا در نزد شیخ انصاری و حاج سید حسین ترک چندی تحصیل کرد، و در سنه 1288 بزنجان بازگشت، و زمانی بعد با پدر خود بحج رفت، و پس از برگشتن و وفات پدر در زنجان

مرجع ریاست شرعیه گردید، و منصب قضا و افتاء بدو رسید تا انقلاب مشروطیت پیش آمد و در آن قضایا در تسکین فتن و اصلاح امور عامه دخالت هائی نیکو فرمود، و کتبی چند تألیف نموده:

اول کتاب «التحیة المبارکة» در احکام سلام، نزدیک بسه هزار بیت، که نسخه ئی از آن بخط خودش اینک نزد فرزندش حاج میرزا ابو القاسم موجود است. دویم «حواشی عدیده» بر کتب «ریاض» و «رسائل» و غیره. سیم «رساله ئی در توفیق میان آیات قرآن در خلق آسمان و زمین». چهارم «رساله ئی در رد شمس» در جواب یکی از علماء عامه.

پنجم کتاب «سوانح سفر حجاز» بنظم و نشر. ششم «شرح دعاء کمیل». هفتم کتاب «صبح صادق» در مسائل اجتماعی. هشتم کتاب «لطائف الکلام» در حکم اوانی ذهب و فضه.

نهم کتاب «معارج الرضوان» در اصول و فروع. دهم کتاب «مفتاح الظفر» در نماز سفر.

و آن مرحوم در هنگام غروب روز شنبه بیست و ششم ماه ربیع الاول سنه 1330 هزار و سیصد و سی - مطابق 26 حوت ماه برجی - در زنجان وفات کرد، و در نزد پدرش دفن شد. و یک دختر 33 و پنج پسر بدین شرح بازگذاشت:

اول سید ابراهیم 33 که بنا بمرقومات «فهرست مشاهیر علماء زنجان» در سنه 1296 متولد شده و خود از علماء بزرگوار بوده و نزد شیخ الشریعه و آخوند خراسانی درس خوانده و در سنه 1342 در کربلا بسن 46 سالگی وفات کرده و هم آنجا دفن شد. دویم سید احمد 33 مستشار دیوان تمیز در وزارت عدلیه.

سیم حاج سید ابو القاسم 33 مرقوم که در گیلان در یکی از ادارات دولتی است.

چهارم سید کاظم میرزائی 33 که در سنه 1321 متولد شده و خود از علماء گوشه نشین بوده و شرح حال مرقوم در مجله از قلم او است.

پنجم سید اسمعیل 33 که هم در رشت بکارهای دولتی مشغول است.

وی فرزند مرحوم حاج سید اسمعیل سبزواری است که در (1262) بیاید:

مرحوم حاج میرزا حسن از علما و فقهاء این اعصار بود، و چنان که در «شهداء الفضیله:

372» و نامه مورخه (20 شعبان 1372) سید محمد حسن علوی (1349) باین فقیر ذکر شده؛ در این سال در سبزواری متولد شده و در نزد حاج سید حسین نرک درس خوانده تا از علما و رؤساء سبزواری گردید، و قضایائی ما بین او و شوکه الدوله از اعیان آن عصر رخ داده، و آخر در شب چهارشنبه چهارم ماه محرم الحرام سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو- مطابق 11 قوس ماه شمسی- در موقعی که از مکه برگشته بود، در بین الحرمین بظلم اعراب حربی بقتل رسید، و فرزندان از او مانده:

اول میرزا سید ابو القاسم که در سنه 1281 متولد شده و از علما و اُتقیا و اسخیا سبزواری بوده، و پس از مدت 69 سال عمر؛ در سنه 1350 در سبزواری وفات کرده و در مقبره عمش حاج میرزا ابراهیم دفن شده، و فرزندان داشته: یکی آقای حاج ضیاء الحق غفوری (سلمه الله) که از اهل علم و ادب عصر حاضر است و در سفر مکه همراه جدش صاحب عنوان بوده و جسد او را بقیع آورده و آنجا دفن کرد، و بسیاری از موالید و وفیات و تواریخ این خانواده را وی برای سید محمد حسن مذکور نقل کرده. دیگر سید کاظم آقا (دام عزه).

دویم از فرزندان صاحب عنوان: حاج میرزا ابو الفضل شریعتمداری (سلمه الله) که از علما و اغنیاء سبزواری است و در سنه 1286 متولد شده.

*** (866- تولد شیخ حسونه نوای ازهری) ***

وی فرزند عبد الله، و خود از علماء حنفی و شیخ جامع الازهر بوده، و همانا در اینسال- بطوری که در «معجم المطبوعات: 754» نوشته- در نوای از ناحیه اسیوط مصر متولد شده، و سالها در جامع مذکور کتب معموله در مذهب ابو حنفیه را درس می گفته، و نیز در قلعه بجامع محمد علی در کتب فقه و در مدارس ملکیه برای مدرسه دار العلوم و شاگردان مدرسه حقوق تدریس می نموده، و در سنه 1312 دولت خدیوی وی را بوکالت جامع الازهر دعوت و او آن را اجابت نمود، و کمیسیون برای اداره امور آن در این وقت تشکیل شده و با وی شرکت نمود، و او دستورات و نظامنامه ئی برای علما و دروس و کتب درسی و اجازات و امتحانات آن وضع کرد، و در سنه 1313 بجای شیخ انبایی (1240 ج 4 ش 574 ص 1113) بشیخیت اصلی آن برقرار گردید و بسبب تعیین او بدین سمت شیخیت این جامع کبیر که با شافعیه بود دوباره بحنفیه برگشت، لکن فقط او و شیخ مهدی از حنفیه در این اوقات بشیخیت آن نائل شدند، و در سنه 1315 با شیخیت آن مفتی عموم بلاد مصریه شد، و در شیخیت او کتابخانه عمومی برای این جامع بنیاد شد، و هم او با شیخ محمد عبده نهضت علمی آنرا ایجاد کردند.

و او کتابی دارد بنام «سلم المسترشدين» برای احکام شریعت و دین، در فقه حنفی که در سنه 1292 از تألیف آن فارغ شده.

و پس از مدت هشتاد و هشت سال قمری عمر، در سنه 1343 هزار و سیصد و چهل و سه وفات کرد.

*** (867- تولد مرحوم میرزا حسین خان تقریشی، ره) ***

میرزا حسین خان از عرفاء سلسله ذهبیه کبرویه بوده، و در اردبیل ریاست فرقه ذهبیه

ص: 1505

و حکومت آن سلسله را داشته، و شعر هم می گفته و تخلص گمنام می نموده، و او در این سال متولد شده، و پس از سیر و گردش در برخی از بلاد داخل سلسله صوفیه ذهبیه گردید، و چندی مانند پدران خود سر رشته دار فوج خراسان بود، و آخر در اردبیل ساکن شد، و «دیوانی» در اشعار دارد، چنان که در «الذریعه 9: 935 ش 6157» فرموده. و در هنگام طلوع آفتاب روز یک- شنبه غره ماه رمضان المبارک سنه 1334 هزار و سیصد و سی چهار- مطابق 11 سرطان ماه برجی- در اردبیل وفات کرد، چنانکه میرزا محسن حالی تخلص عماد الفقراء اردبیلی در کتاب «گمنام» نام نوشته.

و چنان که این میرزا حسین خان تخلص گمنام نموده میرزا ابراهیم خان خوشنویس جلایری که در (1300) ذکری از او میشود نیز تخلص گمنام داشته.

* (868- وفات شیخ خضر عنکاو نجفی) *

عنکاو منسوب است بعفک که در اصل نام مردی بوده و سپس علم شده برای قطعه زمینی از فضای عراق عرب که واقع است در میان دجله و فرات و از شعبه ئی از فرات که از حله بیرون می آید آب برمی دارد، و مردم عوام آن را عفج- بچیم فارسی- می گویند؛ چنانکه در «الکرام البرره 2: 494» فرموده. و شیخ خضر مرقوم صاحب عنوان- چنانکه در (ص 493) کتاب مذکور نوشته- فرزند شلال بن حطاب از آل خدام شیبانی باهلی است.

شیبان در (ج 1 سال 1203 ص 152 ش 88) نامش برده شده.

و باهلی قبیله ئی است از قیس عیلان 5 بن مضر 4 بن نزار 3 (مذکور در مقدمه فصل 3 ص 25) که منسوب اند بباهله که بمرقومات صفحه مذکوره زنی از طایفه همدان و زوجه معن ابن سعد بن قیس عیلان مذکور بوده، و این که در بعضی جاها می گویند باهله بن اعصر مانند تمیم بن مره است که مقصود طایفه باهله باشد، و تذکیر آن بملاحظه حی درست و تأییش نیز بملاحظه قبیله درست است، و فرقی نیست در این که آن کلمه در اصل برای مرد

ص: 1506

باشد یا زن، انتهای.

و شیخ خضر صاحب عنوان از اعظام علماء شیعه در قرن 13 و در فقه آل محمد براعتی تمام داشته، و در زهد بر جانبی عظیم بوده، و همانا او در عصر سید بحر العلوم از عفاك بنجف آمده و آنجا در نزد علما و مدرسین آن سرزمین همچون شیخ جعفر نجفی و غیره بتحصیل پرداخت تا خود از علماء بزرگوار گردید، و کتبی چند برشته تألیف کشید:

اول کتاب «ابواب الجنان و بشائر الرضوان» در ادعیه و زیارات و اعمال سال که معروف به «مزار شیخ خضر» است. انجام تألیف آن شعبان سنه 1242. دویم کتاب «ادعیه و أحراز». سیم کتاب «التحفة الغرویه» در شرح «اللمعة الدمشقیة» که در سنه 1229 شروع در تألیف آن نموده و تا سنه 1245 تا کتاب میراث بچندین جلد رسیده.

چهارم کتاب «جنة الخلد» در اصول دین و مسائل عملیه. پنجم کتاب «عصام الدین».

ششم کتاب «مصباح الحجیج». هفتم کتاب «مصباح المتمتع». هشتم کتاب «معجز الامامیه».

نهم کتاب «نجم الهدایة». دهم کتاب «هدایة المسترشدین» که نجم الهدایه در شرح آن است.

و وی از شیخ جعفر نجفی روایت می کند، و روایت می کند از او شاگردش مرحوم ملا عبد الکریم کرمانی (ره) چنانکه در «الذریعه» جلد مذکور و هم در (ج 1 ص 191 ش 989) فرموده.

و بالاخره، او در این سال وفات نموده، و در بقعه ئی مشهور در نجف دفن شد، در طرف شرقی مدرسه بزرگ حاجی میرزا حسین خلیلی در محله عماره.

ص: 1507

مأخذ آنرا فراموش کرده ام، و در «الذریعه 9: 170 و 171» چند نفر بدین تخلص ذکر کرده و اتفاقاً دو نفر آنها هم اصفهانی بوده اند، لیکن نام هیچ کدام صادق نبوده و یکی هم از اهل این مائه نبوده (1).

ص: 1508

1- (1) براهنمائی کتاب نفیس «فرهنگ سخنوران: 4» تألیف آقای دکتر (ع) خیامپور بمأخذ ذیل دست یافتیم: 1- «المآثر و الاثار: 225» که گوید: صدر الافاضل مولی حسن تسلیم، ادیبی بارع و شاعری مشهور بود، رساله «الصبح الصادق» از اوست. 2- «ریاض العارفین: 427 ط 2» که گوید: تسلیم اصفهانی. میرزا صادق نام داشته و چندی لوای سیاحت افراشته، ارادت غلام علی شاه جلالی هندیرا گزیده و در فیافی سلوک دویده، گویند مردی صاحب ذوق بوده اما بطریقه سلسله جلالیه رفتار می نموده، ملاقاتش اتفاق نیفتاد، چند سال قبل ازین فوت شد، دیوانش بنظر رسید قریب پنجهزار بیت است، این دو بیت ازوست. صوفی که گوید بر ملا، روی تو دیدم بارها گر راست میگوید چرا، بانگ انا الحق میزند ترا با خلقت اشیا چه کار است همان بهتر که اشیا را ندانی «الذریعه 9: 170 و 15: 6» نیز باستناد دو مأخذ فوق «صبح صادق» و «دیوان تسلیم» را از یک شخص دانسته، و لذا مؤلف «فرهنگ سخنوران» هم او را چنین عنوان کرده است: تسلیم اصفهانی: مولا حسن (صادق). اما مأخذ تاریخ فوت او معلوم نشد، و سال تألیف «ریاض العارفین» چنانکه در (ص 418) تصریح نموده 1278 بوده است. م.

*** (870- میرزا صادق، فانی شاعر تبریزی) ***

فانی از شعراء عصر خود بوده و در این سال متولد شده، چنانکه در «دانشمندان آذربایجان:

291» فرموده (1)، و بیشتر عمر خود را در گنجه گذرانیده، و تألیفاتی دارد:

اول «دیوان اشعار» پیارسی و ترکی. دویم کتاب «خمسه ادبیه».

*** (871- تولد سید علی زویع حسینی) ***

در «الذریعه 15: 128 ش 862» شرحی نوشته بمفاد اینکه:

وی فرزند سید احمد بن محمد حسن بن عیسی بن کامل بن منصور بن کمال الدین بن منصور ابن سید علی زویع است که این سید علی از کوفه بحله آمده، و صاحب عنوان در این سال متولد شده، و کتابی بنام «الضیاء اللامع» در شرح «شرایع» در هفده جلد تألیف کرده که جلد صید و ذباحه بخط مؤلف و جلد حج از آنها را من در نزد نواده برادرش سید باقر بن حسین بن عیسی بن سید احمد مذکور دیدم، و از جلد طهارت در سنه 1303 فارغ شده و نام آن در اصل «لمع» بوده و سپس آنرا تغییر به «الضیاء اللامع» داده، و بر چندین جلد آن علما تقریظاتی نوشته اند.

و آخر پس از مدت شصت و هفت سال قمری عمر، در سنه 1322 هزار و سیصد و بیست و دو با برادر خود سید فاضل در يك سال وفات کردند، و در تاریخ آنها چنین گفتند:

قضى العالمان فلاح الهدى

بخطبهما المنتحر بالهموم

فحيا هما بمفيد الرضا

سلام البدیع الحمید العظیم

ص: 1509

1- (1) در «فرهنگ سخنوران» نیز مأخذ دیگری غیر از کتاب تربیت ذکر نکرده است. م.

که هر مصراعی از آنها تاریخ است، انتهی مافی «الذریعه».

لیکن چنان که ما خود اعداد حروف هر یک از این مصاریع چهارگانه را در زیر نوشته و آنها را جمع نمودیم فقط مصراع اول 1322 خواهد شد و سه مصراع دیگر هر یک کمتر یا زیادتر می باشد، و ممکن است تصحیح آن ها بدین نحو که در مصراع دویم المنتحر (المنتحی) نوشته شود و در مصراع سیم الرضا (الرضی) و در چهارم البدیع (البدی)، زیرا که بدی نیز یکی از أسماء الحسنی مبارکه است، چنان که در دعاء جلیل الشان عظیم القدر جوشن کبیر در فصل 21 وارد شده (1).

* (872- وفات مرحوم قهرمان میرزای قاجار، ره) *

وی (2) فرزند مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا است که در (1203 ش 82) گذشت.

قهرمان میرزا از شاهزادگان معروف قاجاریه است که با محمد شاه از یک مادر و در این سال - چنانکه در «منتظم ناصری» است - در تبریز وفات کرده و در صحن قدیم قم دفن شده، و در «مرآت البلدان 1: 580» در 1256 نوشته، و در کتاب «تاریخ نو: 284» در سنه 1263 گفته.

و فرزندانی از او بازماند، از آن جمله یکی نواب عمید الدوله کیومرث میرزا که در سنه 1277 حاکم کرمان بوده و همان سال لقب عمید الدوله یافت و او در سلسله عرفا داخل و خدمت مرحوم صفی علی شاه (ره) ارادت داشته.

ص: 1510

1- (1) مطالعه کننده محترم توجه باین همه دقت مؤلف کتاب خواهد داشت که در اینجا و هر جای دیگری که ماده تاریخی نقل نموده خود شخصا بدقت ماده را حساب کرده و اگر کم و زیادی یافته کوشش نموده تا آنرا بوجهی تصحیح کند، و این یکی از فوائد نادره این کتاب است، جزاه الله خیرا. م.

2- (2) رجوع شود بمقدمه «دیوان سروش ص 14». یادداشت مؤلف.

و دیگر مرحوم محمود میرزا که در مشهد متولد شده و چندی در نزد عمش حاجی حسام السلطنه بوده و از او تربیت یافت و بعد از آن بامر ناصر الدین شاه موسوم به اکبر میرزا و ملقب به شمس العرفا گردید و در غزل سرائی طبعی عالی داشته و تخلص شمس می فرموده و نقاشی و طراحی هم می کرده.

*** (873- وفات آقا محمد، لله شیرازی) ***

وی فرزند مرحوم مهدی خان بن حاجی طالب بن حاجی هاشم خان بالا کفتی شیرازی است. حاجی هاشم خان در (1197 ش 29) گذشت.

نواده اش آقا محمد صاحب عنوان بجای پدر خود کدخداباشی پنج محله حیدری خانه شیراز، و با این حال باقتضای طبع موزون شاعری سخن پرداز بوده، و در اینسال وفات نموده و فرزند او لطفعلیخان فکار است که در (1288) بیاید(1).

*** (874- تولد دفتری شاعر بروجنی، ره) ***

دفتری نامش محمد امین و در شاعری کلامش متین بوده. و او در این سال متولد شده، و پس از مدت شصت و یک سال قمری عمر در سنه 1316 هزار و سیصد و شانزده وفات کرده (2).

ص: 1511

1- (1) مآخذ ترجمه لله باشی شیرازی را در «فرهنگ سخنوران: 504» دو کتاب «فارسنامه ناصری 2: 47» و «مرآت الفصاحه» داور شیرازی ذکر کرده. م.

2- (2) مآخذ دفتری شناخته نشد، باید بکتب مربوط به چهارمحال و بختیاری رجوع شود. م.

وی (1) فرزند شیخ حسین هروری طوسی است که از اهل علم بوده. و مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خود از أجله علماء معقول و منقول و محقق بی نظیر در فن اصول بود، و بعد از استادش مرحوم حاجی شیخ مرتضی انصاری (علیه الرحمه) که در (ج 2 سال 1214 ص 487 ش 220) گذشت علم اصول فقه را ابن فاضل فرزانه و دانشمند یگانه تأسیسی جدید نهاد، بطوری که همه علماء عصر وی و هم چنین تاکنون اَبکار افکار او را مورد دقت و تحقیق و کتاب کفایه اش را مطرح تدریس و تدریس خود قرار داده اند.

شرح احوالش در چندین کتاب نوشته، از آن جمله: «فهرست کتابخانه رضویه 5:

560»، و از آنها همه چنین برآید که وی در این سال- چنان که در «احسن الودیع» نوشته- در طوس متولد شده، و در شماره 24 سال 8 جریده «چهره نما» در سنه 1247 گفته، و در سنه 1277 بتهران آمده بتحصیل حکمت الهیات و منطق پرداخت، و در سنه 1278 بنجف آمده در مدرس شیخ انصاری و حاج سید علی شوشتری مشغول تحصیل شد. و پس از وفات آنها در نزد شیخ راضی نجفی و میرزای شیرازی درس خواند، و در موقع مهاجرت میرزا بسامره بهمراه او بدان شهر آمد و بامر او پس از خاتمه تحصیلات در نجف اشرف ساکن و آنجا بتدریس و تألیف مشغول شد، و بزرگان اهل علم در مذهب شیعه از هرجا فیض مدرس او را غنیمت دانسته گروهی انبوه بمجلس درس او حاضر شدند، چنان که جماعتی کثیره از آنها

ص: 1512

1- (1) رجوع شود بماهنامه «وحید، سال 6 ش 12 ش مسلسل 72 ص 1036» یادداشت مؤلف. ایضا رجوع شود به مقاله «تلگرام آخوند خراسانی به سپهدار تنکابنی در باب آخوند ملا قربانعلی زنجانی» بقلم منوچهر صدوقی «سها» مندرج در مجله «امید ایران. ش 924» که در 10 مهر 1351 ش منتشر شده است، و نیز بشرح حال صاحب عنوان در کتاب «زندگانی آیه الله چهارسوقی: 152-153».

از اجله علماء عصر حاضر گردیدند.

در «الذریعه 13: 33» فرماید: «در یکی از شبهای دوره اخیر تدریس او شاگردان وی را شماره نمودند و زیاده بر هزار و دویست نفر بشمار آمدند، انتهی.»

و او با ابهت و وقاری تمام در بالای منبر درس می گفت، و پس از وفات میرزای شیرازی ریاست علمی شیعه در هر جا از ایران و عراق عرب و هند و افغانستان و غیره بوی مرجوع و مرجعیت و مطبوعیتی فوق العاده بهم رسانید. و چون صدای مشروطه خواهی در ایران بلند شد از نفوذ او استفاده نموده و در مشروطه خواهی او را با خود همراه کردند (1)، و او هم با جدی بلیغ و جهدی شایان در استقرار مشروطه در ایران ایستادگی و در نتیجه غالب علما هم با وی موافق و آنها که مخالفت کردند یا معتزل و غیر مرجوع شدند با سردسر این کار دادند، و از این رو نامش در تاریخ مشروطیت ایران مقام بلندی را احراز، و خود در ممالک خارجه شهرتی بسزا بهم رسانید. ولی افسوس که پس از چندین سال عکس مقصود او از این مشروطه در ایران ظاهر و فرزند بزرگوارش مرحوم آقازاده یکی از کسانی بود که مقهور گردید و جان شیرین را در این راه از دست داد.

و بهرحال، مرحوم ملا محمد کاظم کتب چندی تألیف کرده همه در نهایت دقت و تحقیق، و اشهر همه کتاب «کفایة الاصول» در اصول فقه است که چنان که نوشتیم مطرح تدریس و تدریس علماء اصول و در نزد عموم ابن فرقه مرجوع الیه و مقبول است، و چندین نفر از بزرگان شرح یا حاشیه بر آن نوشته و مراتب علمی خود را در اطراف مطالب آن ابراز داشته اند.

و او در يك ساعت پیش از طلوع آفتاب روز سه شنبه بیستم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1329 هزار و سیصد و بیست و نه- مطابق 19 قوس ماه برجی- در نجف وفات کرد، و هم در آنجا در مقبره میرزای رشتی (1312) که در صحن مقدس طرف راست کسی است که از در شرقی بزرگ بیرون می رود دفن شد.

و فرزند بزرگش میرزا محمد مهدی آیت الله زاده از علما و اعیان عصر در نجف

ص: 1513

1- (1) در این خصوص نامه های فیما بین ادوارد براون انگلیسی و صاحب عنوان در مجله «یادگار، سال 1 ش 2 ص 46-51» مراجعه شود.

است. از 2 شماره «5763 و 5764 روزنامه اطلاعات» مستفاد شد که وی در 6 (یا 7) ج 2 1364 وفات کرده، و از جریده «چهره نما، سال 12 ش 15 ص 12» نیز چنین برآید که وی پس از فوت پدر در مشروطه خواهی مخالف او درآمد، انتهی. و او فرزندی دارد نامش محمود کفائی.

و فرزند دیگر مرحوم آخوند: مرحوم میرزا محمد آقازاده کفائی است که اشاره بوی نمودیم و در (1294) بیاید.

و فرزند دیگرش حاج میرزا احمد کفائی است که ساکن مشهد و بعد از برادر بزرگش آقازاده، خدمه حرم مطهر امر کلیدداری ضریح مطهر را باو واگذاشتند، و «حاشیه نئی بر کفایه» پدر نوشته. و دیگر میرزا حسن کفائی که در سنه (1321) متولد شده، و چندین دوره بنمایندگی مجلس از طرف اهل مشهد معین شد، و در این اواخر عضو مجلس سنا برای مردم مشهد بود که ناگهان در شب سه شنبه 10 ذی الحجه (عید قربان) سنه 1373- مطابق 19 مرداد ماه باستانی- دو ساعت پیش از نصف شب- بدون عارضه بیماری در طهران وفات کرد، و روز 4 شنبه 11 نعش او را با تجلیلی تمام حرکت داده و در شاه عبد العظیم (ع) دفن کردند، چنان که در «روزنامه اطلاعات، سال 29، ش 8453، یازدهم ذی الحجه 1373» نوشته.

* (876- وفات سید نور الاصفیاء اورنگ آبادی)*

وی از علماء ریاضی، و خود چنانکه در «فهرست کتب خطی: 201 س 1» نوشته (1).

ص: 1514

1- (1) مؤلف بیش از این چیزی در نسخه اصل نیاورده و پس از تفحص بسیار معلوم شد مقصود ایشان از «فهرست کتب خطی» همانا «فهرست نسخه های خطی فارسی 1: 20» تألیف گرانقدر آقای میرزا احمد منزوی است، و در آنجا چنین آمده است که: «نور الحساب» از سید نور الاصفیاء فرزند نور العلی فرزند قمر الدین اورنگ آبادی در گذشته در حیدرآباد-- 20 ذی قعدة 1255 ق. استوری می افزاید: تاریخ 1222 که در «فهرست اصفیه» برای درگذشت او یاد کرده شاید سال نگارش این کتاب باشد که در جدول نادرست گذارده شده است. انتهی. و نیز در کتاب مزبور تألیف دیگری از این شخص بنام «نور المحاسبین» یاد شده است. م.

*** (877- تولد مرحوم سید هاشم 33 آل بحر العلوم) ***

وی فرزند مرحوم حاج سید علی 32 آل بحر العلوم (رحمه الله) است که در (1224 ش 353 ج 3 ص 785) گذشت.

مرحوم سید هاشم از علماء اعلام بوده که در این سال متولد شده، و در نزد میرزای شیرازی درس خوانده و تقریرات دروس وی را بکتابت درآورده و از آن جمله است «تقریرات مقدمه واجب» که آن استاد راد آن را پسندیده و امر باستنساخ آن فرموده، و دیگر مجلدی در «تقریرات اکثر مباحث اصول» از اجزاء و ضد و مفاهیم و عموم و خصوص و برخی از ظنون و اصول عملیه. و نیز از تألیفات وی رساله‌ئی است در «حجیت ظن».

و بالاخره، وی بسن جوانی پس از مدت بیست و نه سال قمری عمر، در سنه 1284 هزار و دویست و هشتاد و چهار، در حیات پدر بزرگوار وفات کرد، چنان که در «شهداء الفضیلة: 337» و «الذریعه 4 ش 1699» نوشته اند.

*** (878- وفات شیخ یوسف شاعر بحرینی) ***

وی فرزند محمد بن ابو ذئب، و خود از شعرا بوده، و در این سال وفات نموده، چنان- که در «اعیان الشیعه 1: 404» فرموده.

ص: 1515

سنه 1256 قمری مطابق سنه 1218 شمسی

آدینه غره محرم الحرام (...). حوت ماه برجی

سنه 1219 شمسی

شنبه شانزدهم محرم الحرام

اول حمل ماه برجی

*** (وفات میرزا احمد شروانی یمنی) ***

19 ع 1. شرح احوال او در (ج 1 سال 1200 عنوان 57 ص 108) گذشت.

*** (879- تولد مرحوم ملا محمد حسن زنجانی، ره) ***

چنان که در جلد سیم «وقایع الایام: 203 و 4» خیابانی و بعضی از مجلدات متفرقه «الذریعه» نوشته: وی فرزند ملا قنبر علی بن محمد حسن بن احمد بن محمود زنجانی، و خود از علماء این عصر بود که در پنج شنبه هفدهم ماه ربیع المولود این سال، بنص «وقایع الایام»- مطابق (...). ثور ماه برجی - متولد شده، و چندین سال تحصیل علوم نموده، و مرات عدیده زیارت ائمه عراق و ایران رفته، و کتب چندی تألیف کرده:

ص: 1516

اول کتاب «انيس الطلاب» در احوال بسيارى از علماء زنجان و غيره.

دويم کتاب «تبيان البيان» در قواعد قرآن. سيم کتاب «توضيح المشكلات» در نحو و صرف و عروض. چهارم کتاب «روشن ضمير» در شرح دعاء جوشن صغير، پنجم کتاب «فرمايش محمديه» در تجويد. ششم کتاب «قسطاس المقادير و مقياس المعائير» در موازين شرعيه. هفتم کتاب «قنوان صنوان» در شرح «نصاب الصبيان» ابو نصر فراهي. هشتم کتاب «لوايح الادله» در فوايح عديله. نهم کتاب «منهج الرشاد» در شرح «ارشاد» شيخ مفيد.

دهم «نظم کتاب تصريف زنجاني» مشهور، سيصد بيت.

و او در حدود (1340) وفات کرده، و ضمنا معلوم شد که او شعر هم می گفته.

و در «فهرست مشاهير علماء زنجان» عنوانی برای او آورده، و وفاتش را در عين سال 1340 ذکر کرده.

* (880- وفات ميرزا محمد تقی علی آبادی مازندرانی) *

علی آباد، بطوری که در کتاب «فتنه باب: 53» نوشته قصبه ئی بوده بر سر راه طهران بساری و هم چنین طهران بیارفروش، و در این سنوات بواسطه موقعیت ارتباطی خود ایستگاه راه آهن و مرکز کارخانهای نساجی و کنسرو است، و آنرا شاهی نام نهاده اند، انتهى.

و ميرزا محمد تقی فرزند ميرزا محمد زکی مستوفی است (که در سنه 1245 وفات کرده)، و خود از فضلا و رجال دربار فتحعلیشاه و منشی الممالک آن بارگاه بوده، و شعر هم می گفته و تخلص صاحب می نموده چنان که نیز صاحب دیوان لقب داشته، و در «الذریعه 19:

99» دارد که تخلص هلالی می نموده. و کتابی بنام «ملوک الکلام» در تاریخ از زبان فتحعلیشاه تألیف کرده، یعنی عنوان کتاب مانند این است که تألیف فتحعلیشاه باشد و اصل تلفیق کلمات از ميرزا محمد تقی است، چنانکه در «منتظم ناصری 3: 3» نوشته.

و او در روز آدینه هفدهم ماه ربیع الاخر این سال- مطابق (...). جوزا ماه برجی -

ص: 1517

لوای سفر آخرت برافراشته. و صاحب نیز تخلص آخوند مسیحای کاشانی از رجال مائه دوازدهم است، چنان که در «تاریخ حزین: 16» نوشته.

* (881- تولد شیخ بهاء الحق هندی سنی) *

وی فرزند شیخ قادر بخش اسدی است که در (1217 ج 3 ش 245) گذشت.

شیخ بهاء الحق از علماء اهل سنت بوده و در اصول فقه و حدیث یدی طولی داشته. و او در میان صلوتین نافله و فریضه بامداد روز چهارشنبه هیجدهم ماه جمادی الاخری این سال - مطابق (...) اسد ماه برجی - متولد شده، و در نزد پدر خود درس خوانده و از بلاد هند بیگداد آمد و از آنجا دو سفر بمکه رفت و دو سال هم در بیت الله الحرام مجاور بود، و در طی این اسفار خدمت چندین نفر از مشایخ حرمین را درک کرد و از آنها اجازت روایت بهم رسانید، و در تصوف یکی از خلفای طریقه نقشبندیه گردید، و بالاخره در بغداد توطن گزید، و چندی در مدرسه قادریه و سپس در مدرسه اعظمیه بتدریس اشتغال ورزید؛ چنان که در «المسک الاذفر» فرموده.

* (882- وفات مرحوم شیخ عبد النبی کاظمینی، ره) *

هرچند که تولد او در سنه 1198 بوده و باید شرح احوال او در آن سال نوشته شود، لیکن چون آنجا غفلتی رخ داده و نوشته نشده لهذا اینجا که سال وفات او است نوشته میشود⁽¹⁾،

ص: 1518

1- (1) مخفی نماند که مؤلف سابقا در مسوده اولیه شرح حال صاحب عنوان را باستناد «الذریعه» که سال ولادت او را در 1198 ذکر کرده در وقایع همان سال آورده بوده، لکن بعدا که به «تنقیح المقال» دست یافته آن مسوده را از سال مرقوم خارج و به سال وفات منتقل نموده که اینک عین آن برگ در مسودات این سال موجود است و مؤلف بهنگام نگارش این شرح حال جدید از آن مسوده غفلت داشته اند. و بهرحال، عبارت صاحب عنوان در باب تولد خود در کتاب «تکملة نقد الرجال. ق 121 آ. نسخه مصوره اینجانب از کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران» پس از ذکر نام و نسب و تألیفاتش چنین است: «و المولد سنة الف و مائة و ثمانية و تسعين تقریبا». م.

و خصوصاً اینکه در «تنقیح المقال 2: 232 ش 7532» تولد او را از «تکمله» خودش در اینسال بقید تقریب نقل کرده؛ لیکن در «الذریعه 1 ش 1869» با استناد بهمان تکمله در عین سال 1198 نوشته، و ظاهراً قول «تنقیح» اصح باشد. و از این رو حتماً باید احوالش در سال وفاتش که درست معلوم است نوشته شود. پس اینک چنین گوئیم که: وی فرزند حاج علی بن احمد بن جواد شبیبی مدنی است که از نسب، از طایفه شبیب (یا بنی شبیه)؛ و از وطن، منسوب بمدینه طیبه است، و جدش جواد خازن حرم مطهر کاظمین، و خود از اجله رجال علم و ادب در عصر خویش بوده، و شعر هم می گفته. شرح احوالش در چندین کتاب بنظر رسیده، از آن جمله: «الکرام البرره 800 ش 1494» و «الذریعه»، و آنچه از آنها با ملاحظه «تنقیح المقال» و بعضی از مواضع دیگر برمی آید اینکه:

وی در اینسال (1198) در کاظمین متولد شده، و چندین سال در خدمت مشایخ بزرگ همچون سید محمد رضاء شیر و فرزندش سید عبد الله و شیخ اسد الله کاظمینی درس خوانده، و همواره اوقات بتحصیل اشتغال داشته و تا سنه 1244 در عراق بوده، آنگاه بعد از آن سال از آن جا هجرت و در قریه جو با از دیهات بشاره جبل عامل - که ظاهراً همان باشد که آنرا جو یه بضم جیم و تشدید یاء مفتوحه می گویند - سکونت نموده، و آنجا زعامت و ریاستی شایسته بهم رسانید، و چون در معظم علوم (چنانکه تألیفات کثیره اش بدان گواهی میدهد) یدی طولی داشته؛ سمت بزرگی بر علماء آن سرزمین پیدا کرد، و همچنین امراء آن حدود - خصوصاً حمد البک - وی را معظم و مکرم می داشتند، و وی علمی بارز و رهنمائی بزرگ در علوم اهل بیت (علیهم السلام) شد، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «اختصار الاقبال» در اختصار کتاب «اقبال» مرحوم سید ابن طاوس (رحمه الله) از اعمال اول محرم تا آخر جمادی، و چون بدانجا که رسید نتوانست نسخه ئی از «اقبال» را بدست بیاورد بقیه اعمال سال را از سایر کتب گرفته، انجام تألیف آن نیمه ع 1 سنه 1254.

دویم کتاب «اقبال» در عمل سال، غیر از اختصار اقبال مذکور.

سیم کتاب «تحفة المسافر» در آداب سفر. چهارم «تدوین حواشی شیخ بهائی بر رجال نجاشی». پنجم «تعلیقه بر کتاب مطالب النفس و مسائلها» در فلسفه تألیف ملا حمزه گیلانی. ششم «توضیح کتاب خلاصة الحساب» شیخ بهائی. هفتم کتاب «الحق الحقیق»



خط شيخ عبد النبي در هامش صفحه 2 «تكملة نقد الرجال» مصوره كتابخانه روضاتي

در رد اخباریه. هشتم «شرح غره منظومه» که ظاهراً غیر «غره» بحر العلوم باشد، بلکه «غره» خودش مقصود باشد که اینک ذکر میشود.

نهم «شرح قواعد علامه» تا آخر کتاب طهارت. دهم کتاب «العقود المنثوره» در کلیات فقه. یازدهم کتاب «الغره» در شرح «الدره» در علم کلام بنظم که آنرا پیش از «اختصار اقبال» تألیف و در آن حواله برخی از مؤلفات خود نموده. دوازدهم کتاب «فصل الخطاب» در اصول فقه. سیزدهم کتاب «کشکول». چهاردهم کتابی در «مطاعن خلفای ثلثه». پانزدهم کتاب «مناسک الحج» و مقدمات آن در آداب سفر. شانزدهم «منظومه در اصول عقاید».

هفدهم «تکمله کتاب نقد الرجال» سید مصطفی تفریسی که در مقدمه آن شطری از مآخذ تألیف تکمله و ترجمه خود و مسائل رجالیه را ذکر کرده، و مؤلفات خود را بالغ بر شصت در قرب صد جلد نوشته و احوال استاد خود سید شبر را نیز آورده، انجام تألیف آن شب 3 شنبه 15 ع 2 سنه 1240، و فرزندش شیخ جعفر «حاشیه» ئی بر این تکمله نوشته، هیجدهم «رساله در رد اخباریه».

و او روایت می کند از استادش سید عبد الله شبر از شیخ احمد احسائی.

و یکی از ممتلكات وی کتاب «تهذیب علامه» بوده، و او در پشت آن در زیر تملك خود آنرا؛ این شعر را نوشته بود:

و یکفیک قول الناس فیما ملکتہ

لقد کان هذا مرة لفلان

و او کتابخانه بزرگی داشته، و در شب پنجم ماه ذی القعدة الحرام این سال - مطابق (...) جدی ماه برجی - در همان قریه جوبا (جویه) وفات کرده و هم آنجا دفن شد، و بر قبر وی این اشعار نوشته که هر مصرععی ماده تاریخ آن است، و بجمله شش ماده باشد:

یا مرقداً بین ثراه العلاء****سقت صوب البریا مرقد!

1256 1256

ینمی الیک الفضل فاهناً به***تاجا ففیک الشرف الاوحد

1256 1256

فلا عداک الفیض منهله

1257

لطف و فیض الله لا ینفد

1256

ص: 1521

در «الکرام» چنین فرموده، لیکن مصراع پنجم (چنانکه می بینی) 1257 میشود(1).

* (883- وفات حاج میرزا ابو القاسم نراقی کاشانی) *

وی فرزند مرحوم حاجی ملا محمد مهدی فاضل نراقی است که در ج 2 (سال 1209 ص 360 ش 147) گذشت، و خود از علما و فقهاء عصر بوده، و شرح احوالش در «الکرام البرره»:

67 ش 132» نوشته؛ چنانکه ما هم در (ج 2 سال 209 ص 364) در آخر عنوان پدرش شطری نوشتیم، و اینک اینجا گوئیم که:

او شاگرد برادر خود حاجی ملا- احمد و بسن از وی کوچکتر بوده، و پس از وفات وی بجای او برقرار شده، و در اینسال (1256) بمکه معظمه رفته و در زیر ناودان مقدس از خدای

ص: 1522

1- (1) شرح حالی که جناب معلم اخیرا برای صاحب عنوان نوشته اند بهمین جا خاتمه یافت، لکن در مسوده سابق مطالبی بشرح ذیل اضافه دارد که عینا نقل میشود: 1- و فرزندش مرحوم شیخ جعفر از جمله علما بوده و چنان که گفتیم «حاشیه ئی بر کتاب تکملة النقد» مذکور پدر خود نوشته. و دختر این شیخ جعفر مادر آقا سید محسن حکیم (1306) است. 2- و برادرزاده اش (یعنی برادرزاده صاحب عنوان. م.) قصیده ئی در مرثیه وی سروده که مطلعش این است: ما بالها یزجی الجنین نشادها و غدا لفیف العاصفات نجادها الله اکبر یا لها مشؤمة تبدی العویل منزللا أطوادها و نیز این پنج شعر را در ماده تاریخ او گفته که هر مصرع آن یک تاریخ و بر لوح قبرش نوشته است: یا مرقدنا بین ثراه العلا... (و دو بیت آخر چنین است. م.): لك الهنا عفوا بشیخ الهدا عبد النبی الاوعظ الا مجد زفت الیکم حکم فصلت بکل شطر معلما یرشد

خواسته که وی را بوطن خود برنگرداند که مبتلا بأمور مردم بشود، و پس از برگشتن در مدائن صالح وفات کرده. و شرح احوالش در «لباب الالقباب» نیز تحریر یافته.

و پس از وی فرزندش میرزا محمد صادق قائم مقام وی شده که در «نقباء البشر: 860 ش 1390» عنوانی برای او بسته و در آن فرماید که او از رجال طایفه خویش بوده و در کاشان مرجعیتی داشته، و همانا در نجف در خدمت شیخ انصاری درس خوانده و بکاشان برگشته و بجای پدران خود نشسته تا بعد از سال 1300 وفات کرده، و در «لباب الالقباب» وی را عنوان نموده و فرماید عالم فاضل عامل بوده، انتهی مافی «النقباء».

* (884- وفات ملا احمد مدرس خراشادی) *

وی فرزند ملا علی اکبر مدرس نصرآبادی است که از اهل قریه نصرآباد خراشاد بلوک نهارجان قهستان است، و چنانکه در «بهارستان: 316» نوشته از علما و فقها و معروف بمدرس و مجتهد بوده و در مدرسه قدیمه بیرجند تدریس میفرموده و کتابی بنام «مختصر الفقه» تألیف کرده، و در قبرستان شرقی بیرجند در پهلوی حکیم نزاری دفن است.

و فرزندش ملا- احمد صاحب عنوان هم از علما بوده و بطوری که در (ص 317) فرموده معروف به مدرس و در امر بمعروف نهایت کوشش داشته، و «شرحی بر اشارات» حاجی کرباسی نوشته، و در این سال وفات کرده، انتهی.

* (885- وفات شیخ امین جندی شامی) *

وی فرزند خالد آقا ابن عبد الرزاق آقای حمصی، و خود از علماء اهل سنت است که در سنه 1170 هزار و صد و هفتاد، چنان که در «معجم المطبوعات: 715» نوشته- مطابق (1135 یا 1136) شمسی- در حمص در طایفه ئی بزرگوار متولد شده، و هم آنجا نشو

ص: 1523

و نما و طلب علوم نموده، بعد از آن بدمشق رحلت کرد و از اقران خویش امتیازی بهم رسانید، و شیخ عمر یافی بتقدم وی در شعر شهادت داد، زیرا که وی در نظم قصائد و قطعات و غزلیات و سایر اقسام شعر براعتی تمام پیدا کرد، و مردمان همی بهم نشینی با او مایل و بیکدیگر در ملاقات با او سبقت می گرفتند.

تا در سنه 1246 در نزد والی حمص برای او سعایت نمودند که او را هجو کرده، و از این رو والی امر باخراج وی نمود، و او گریخته بطرف حماه رفت و در بین راه در قریه تلبیسه عمال والی بدو پیوستند و وی را سه روز در زندان انداختند و روز چهارم والی وفات کرد و او را رها نمودند.

و در ایامی که ابراهیم پاشای مصری در دیار شام بود شیخ امین بوی پناه برد و قصائدی در مدح او بنظم آورد، و کتب چندی نیز دارد:

اول «دیوان» بزرگ در اشعار. دویم منظومات چندی.

و آخر پس از مدت هشتاد و شش سال قمری عمر، در اینسال در حمص وفات کرد، و در نزدیک جامع خالدی دفن شد.

* (886- تولد میرزا حسن سامانی شیرازی) *

وی فرزند مرحوم حکیم قآنی است، و شرح احوال او در (1285) که سال وفات او است بیاید، لیکن چون در «دانشمندان و سخن-سرایان فارس 3: 41» تولد او را در اینسال نوشته باید آنچه در 1285 درباره او نوشته ام و آنچه در «دانشمندان» مذکور درباره او نوشته باهم جمع و در اینجا نوشته شود(1).

ص: 1524

1- (1) چنانکه واضح است این یادداشت را مؤلف پس از مطالعه «دانشمندان و سخن-سرایان فارس» در این موضع نوشته اند، و ما برحسب نظر ایشان شرح حال سامانی را-- از سال (1285) باینجا منتقل نمودیم، لکن از نقل مطالب دانشمندان خودداری کردیم چون کتاب مذکور مطبوع و منتشر و در دسترس همگان است، هرکس طالب باشد بدانجا رجوع فرماید. م.

وی فرزند مرحوم حکیم قآنی شیرازی است (1222 ج 3 ش 319).

میرزا حسن از شعراء عصر خویش و از هنرهای پدر بزرگوار بهره ور بوده و در شیراز متولد شده، و پس از چندی از آنجا برآمده و در تهران در مدرسه دار الفنون در آمد و آنجا بتعلیم و تعلم حساب و هندسه و حکمت جدید پرداخت، و در لغت فرانسه دانا شد، و در سخن سرائی تخلص سامانی نهاد، و او جوانی رشیق القد و لطیف الخد و نیک روی و خوش خوی با حفظی قوی و سلیقه ئی مستقیم بوده.

در مقدمه ئی که محمد جعفر محجوب بر «دیوان قآنی» نوشته در (ص بیست و هفت در پاورقی) فرماید که: میرزا محمد حسین ذکاء الملک فروغی فرموده: سامانی یکی از زیباترین جوانانی است که در زندگی دیده ام و تمام شاگردان دار الفنون وی را بمناسبت زیبایی خارق- العاده مامانی! می گفتند.

ولی افسوس که اجل مهلتش نداد و سرانجام فدای همین جمال شد و زنان ثروتمند که فریفته او شدند وی را مسموم نموده تا در این سال (1) روی بعالم آخرت نهاد، انتهی بتغییر سیر.

* (887- وفات نیری شاعر شیرازی) *

وی مرحوم میرزا طاهر بن قدیم خان از ایلات فارس و ساکن محله لب آب شیراز و از شعراء فصاحت طراز آن شهر بوده و سالها در حیدرآباد دکن سکونت و هم در آنجا در این سال وفات نموده، و «دیوانی در اشعار» دارد (2).

ص: 1525

1- (2) مقصود سال (1285) است کما لا یخفی. م.

2- (3) برای اطلاع از منابع شرح حال نیری رجوع شود به کتاب «فرهنگ سخنوران». م.

وی فرزند ملا عبد الباقی بن محمد بن درویش، و خود عالمی جلیل و فقیهی کبیر بوده.

شرح احوالش در «نقباء البشر: 1201 ش 1727» نوشته و از آن چنین برآید که وی - بطوری که شیخ محمد حسین محجوبی تاریخ نهاده - در این سال متولد شده، و نزد حاج ملا اسد الله بروجردی و حاجی شیخ محمد باقر اصفهانی و غیر آنها درس خوانده تا بدرجه نئی عالیه در فقه و حدیث و کلام و غیر آنها از علوم اسلامیة نائل گردید، و در بروجرد ریاستی بهم رسانیده و از مراجع بشمار آمد، و مجلس درسی بنا نهاده که جماعتی از طلاب در سطوح بر وی قراءت نمودند، و بعضی بمراتب عالیه رسیدند، از آن جمله مرحوم آیه الله حاج آقا حسین بروجردی (اعلی الله مقامه) که وی چندی در سطوح نزد او درس خوانده. و هم وی را تألیفاتی است:

اول «رساله در اجتماع امر و نهی»، دویم «رساله در اجماع». سیم «رساله در قطع» چهارم «رساله در مقدمه واجب». پنجم «کتابی در نماز» که تمام نشده، و غیر از آنچه گفتیم آثار قیمه دیگری نیز از وی باقی مانده از آن جمله بناء مسجد زنگنه که اساس آنرا او نهاده و قبل از اتمام آن وفات کرد و حاج جعفر روغنی - پدر زن آیت الله بروجردی مذکور - آنرا با تمام رسانید، و خود در این مسجد نماز می خواند و مقبره نئی در پهلوی آن برای خویش ساخت، تا در سه شنبه 28 ماه صفر الخیر سنه 1329 هزار و سیصد و بیست و نه - مطابق 10 حوت ماه برجی - وفات کرد و در مقبره مذکوره دفن شد، و فرزندان باز گذاشت:

اول شیخ محمد که وی مجاور نجف بوده و پس از آن بیروجرد برگشت و چون بدانجا رسید پس از شش ماه در صفر 1364 وفات کرد. و فرزندی جلیل فاضل برجا نهاد که وی بطهران آمده و در قریه دولت آباد مرجعیتی بهم رسانید.

دویم شیخ محمد حسن که از علما و مراجع در مشهد مقدس گردید.

سیم شیخ محمد (1) که در حین فوت پدر در شکم مادر بوده، و پس از بزرگی در نزد

ص: 1526

حاج شیخ عبد الکریم یزدی در قم و غیره درس خوانده و بروجرد برگشت و از مدرسین در فقه و تفسیر و «نهج البلاغه» گردید و تا سنه 1373 حیات داشته.

* (889- وفات داعی 42 شاعر دزفولی) *

دزفول چنانکه در «زینة المجالس» نوشته شهری است در اقلیم سیم، یعنی در مملکت ایران در ولایت خوزستان از ابنیه اردشیر بابکان، و چون آبی در آنجا است مشتمل بر چهل و دو چشمه که طولش پانصد و بیست قدم و عرضش یازده قدم است و بر آن پلی ساخته اند قلعه شهر را بدان پل اضافه کرده و آنرا دزپول و پس از تعریب دزفول گفتند، انتهى.

و مرحوم داعی نامش سید عبد الله 42 بن سید محمد باقر 41 بن سید عبد اللطیف 40 بن سید صادق 39 بن سید مرتضی 38 بن سید علی 37 بن سید شفیع 36 بن سید هود 35 ابن سید محمد 34 بن سید عباس 33 بن سید صفی الدین 32 بن سید عبد الله 31 بن سید محمد رشید 30 بن سید صالح 29 بن سید خواجه علاء الدین ابو الحسن علی 28 بن شیخ صدر الدین موسی 27 بن شیخ صفی الدین اسحق 26 اردبیلی (رضی الله عنه) است.

مرحوم شیخ صفی الدین اسحق 26 اردبیلی (قدس سره) در (1240 ج 4 ش 571) گذشت و آنجا باز نمودیم که وی پنج نفر پسر داشته که نخستین آنها مرحوم شیخ صدر الدین موسی 27 بوده، و وعده دادیم که ذکر وی از این شیخ صدر الدین اینجا بنمائیم.

اینک گوئیم که وی بطوری که در کتاب «سلسله النسب: 45»، نوشته در روز عید فطر سنه 704 متولد شده و در سنه 794 وفات کرده، و در حظیره مقدسه اردبیل نزد پدر بزرگوار خود دفن است.

فرزندش سید خواجه علی 28 در روز 3 شنبه 18 رجب سنه 830 وفات کرد، چنانکه در «سلسله النسب: 45» نوشته، و در بیت المقدس در دروازه رحمت پیوسته بسور مسجد اقصی دفن شده، چنان که در «طرائق الحقائق 3: 33» فرموده. و در «فارسنامه 2: 87» نوشته که مرقد او در آنجا بمزار شیخ العجم مشهور است، انتهى. و وی را فرزندان بوده: یکی شیخ ابراهیم که جد سلاطین صفویه است، چنان که در همین صفحه «فارسنامه» و بسیاری از

کتاب دیگر نوشته. و دیگر سید صالح که در عمود این نسب افتاده.

و مرحوم داعی صاحب عنوان از اهل حکمت و عرفان و دارای علوم معقول و منقول و طب بوده و شعر هم می گفته و تخلص داعی می نموده، و شرح احوالش در «مجمع الفصحا 2:

129» و مقدمه کتاب «مجمع الاخیار» خودش نوشته، و آنچه از این مقدمه که نسبة مفصل تر است با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر برمی آید این که: وی در سنه 1158 هزار و صد و پنجاه و هشت - مطابق (1124 یا 1123) شمسی - در دزفول متولد شده، و مدتی در اصفهان خدمت مرحوم آقا محمد بیدآبادی و سید حجة الاسلام بوده، و یک سفر یا بیشتر هم بطهران رفته و آنجا با مرحوم رضا قلیخان هدایت صاحب «مجمع الفصحا» ملاقات نموده و منظور نظر فتحعلیشاه نیز گردیده، و در دزفول از دست اقوام خود که مردمانی نادان و بی سواد بودند بتنگ آمده و در بیرون شهر منزلی برای خود تهیه کرده که هنوز آن محل در نزدیکی بقعه او معین و معلوم است، و امور معاش خود را از مزرعه (دویلان) - که در جنوب دزفول است و امیر تیمور آنرا بسیورغال جدش مقرر داشته - می گذرانیده، و با محمد علی میرزای دولتشاه و فرزندش محمد حسین میرزا محشور و معاشر بوده چنان که کتاب «مجمع الاخیار» را که اینک ذکر می کنیم بنام محمد حسین میرزا تألیف کرده، و در طریق تصوف خدمت مرحوم آقا سید صدر الدین دزفولی (1258) سرسپرده و دختر خود بی بی خانم را بوی تزویج نموده. و چندین کتاب تألیف فرموده:

اول «دیوان اشعار» بطرز اشعار» بسحاق اطعمه، که آنرا میرزا جعفر انصاری (1312) جمع کرده. دویم دیوانی دیگر که نسخه آن نایاب است. سیم کتاب «دولت خاقانیه» در تاریخ خوزستان نظما و نثرا، چنانکه در «الذریعه 9 ش 1864» فرموده. چهارم کتاب «مجمع - الاخیار و تذکرة الابرار» در مزارات متبرکه دزفول و احوال صاحبان آنها که شاگردش مرحوم ظهیر الاسلام مقدمه ئی بر آن نوشته، و این شرح حال از آن جا نقل شد، و آنرا چنان که گفتیم بنام حشمة الدوله در سنه 1246 تألیف فرموده. پنجم کتاب «نهایة الطلب» در علم طب که نیز نسخه اش پیدا نمی شود.

و آخر پس از مدت نود و هشت سال عمر در دزفول وفات کرد، و هم آنجا در بیرون شهر در مقبره ئی که برابر منزل خود ساخته بود دفن شد که تاکنون قبرش در آنجا - بفاصله صد پا

ص: 1528

از منزل مذکور در طرف جنوب- مشهور، و این اشعار از مرحوم کاشف بر آن منقور است:

داد بی داد از سپهر کج مدار

عالمی را کرده زین ماتم الیم

از ستم افکنده طوبی قامتی

رشک نخل نور در طور کلیم

جامع مجموعه اکمال دین

نیک هادی بر صراط مستقیم

سید عبد الله اسم اشرفش

بنده خاص خداوند علیم

می سزد در ماتمش از غم ملک

جامه تقدیس را سازد دو نیم

از دم عیسی وش او بی گمان

می نمودی زنده جان عظم رمیم

حاوی معقول و منقول از علوم

همچو نفس اولیا عقلش سلیم

نفس پاک او به از روحانیون

کمترین وصفش علی خلق عظیم

طفل ابجد خوان علم حکمتش

صد چو افلاطون و بقراط حکیم

بود در هر فن و علمی ذوفنون

فیض لطفش همچو لطف حق عمیم

گر زنان مصر دیدندی رخس

گفتنی هذا یقین ملک کریم

پشت کاشف را شکست از رفتش

شد بمن دزفول مانند جحیم

سال تاریخ وفاتش را ز حق

خواستم از مرحمت‌های قدیم

کشف شد کاین مظهر از لطف خدا

گشته بسم الله الرحمن الرحیم

فاش کوش این مخزن اسرار ما

ز اشتیاق عالم باقی مقیم

سر بر آورد از هوای دنیوی

روح داعی شد بجنات النعیم

1260

و این مصراع چنان که می بینی 1260 می شود و برای کم کردن 4 عدد زیاده باید دال دنیوی را که سر آن باشد بیرون آورد، هر چند مصراع جلو درست دلالت بر آن ندارد.

و وی را چنان که گفتیم دختری بوده که آن را بمرحوم آقا سید صدر الدین کاشف مرشد خود تزویج فرموده. و پس از فوت چنانکه گذشت جسدش را در بقعه ئی که خود ساخته بود دفن کردند، و در سنه 1315 عبد الله خان ساعد السلطنه سردار اکرم همدانی حاکم دزفول آنرا خراب و تجدید عمارت نمود. و در «مجمع الفصحاح» این اشعار را از او آورده:

ص: 1529

جوانی چه آورد و پیری چه برد

بت خورد سال و می سال خورد

بت خوردسالی کز اندیشه اش

شود محو اندیشه خواب و خورد

می سال خوردی که یک جرعه اش

نمرد آن که خورد و نخورد آن که مرد

ز یک خم دهد ساقی روزگار

بتو صاف صاف و بمن درد درد

ز داعی دعا، دعوی از مدعی

به بینیم تا گوی میدان که برد

و در «الذریعه 9: 313 و 314» چندین نفر شاعر داعی تخلص غیر از او ذکر کرده.

* (890 - تولد حاج شیخ عبد الله مازندرانی، رضی الله عنه) *

وی فرزند شیخ محمد نصیر، و خود از معارف علماء عصر و فقهاء زمان خویش بود، و شرح احوالش در «نقباء البشر: 1219 ش 1748» و برخی از جاهای دیگر نوشته، و از آنها چنین برآید که او در این سال در شهر بارفروش مازندران متولد شده، و ماده تاریخ آن را کلمه (روغن) یافته اند.

و پس از کبارت، مقدمات علوم را در همان ولایت و شهرهای دیگر ایران دریافت، آن گاه بعبات عالیات شتافت و در آن اراضی مقدسه در کربلا در خدمت حاج شیخ زین العابدین مازندرانی و در نجف نزد میرزای رشتی و شیخ مهدی کاشف الغطا و فاضل ایروانی و غیر آنها درس خواند، و با میرزای رشتی خصوصیتی پیدا کرد، و آن زمان بکثرت فضل و غزارت علم شهرتی بهم رسانید، و در تضرع و تحقیق و براعت و تدقیق مشار الیه همگان گردید چندان که از اجله و اعظام شاگردان استاد اخیر رشتی خود شد و دروس او را تقریر می کرد، و در حیات وی خود نیز بتدریس پرداخت و جمعی از طلاب بدرس او حاضر می شدند، و میرزای مذکور امر وصیت و نماز خود را بدو واگذار فرمود، و از این رو شهرتش بر پیش تر برافزود، و مرجعیتی شایسته برایش فراهم شد، و شاگردان میرزا بر او گرد آمدند، و عامه اهالی مازندران او را برای تقلید خود برگزیدند تا بتدریج از اجل

مراجع تقلید و اشهر مدرسین بشمار آمد، و در اهمیت و ریاست مانند آخوند خراسانی و حاجی میرزا حسین خلیلی گردید، لیکن خود همواره از زعامت عامه و ریاست و مرجعیت سرباز می زد، و اینها را بجیزی نگرفته و از آن دوری می فرمود، و او را تألیفات چندی است:

اول رساله ئی عملیه بنام «أهبة العباد» در روز معاد. دویم حواشی بر «جامع عباسی» و «نخبة کرباسی» و «نجاة العباد». سییم «حاشیه بر متاجر شیخ». چهارم «رساله ئی در وقف».

و چندین نفر از مجلس درس او برخاسته اند: اول مرحوم شیخ شعبان رشتی که در (1348) بیاید. دویم مرحوم حاج میرزا محمد رضا کرباسی که در (1295) بیاید.

و هم چند نفر از او روایت می کنند: اول شیخ اسمعیل تبریزی که در (1295) بیاید.

دویم میرزا هادی خراسانی که در (1297) بیاید.

و بالاخره، وی در روز يك شنبه چهارم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1330 هزار و سیصد و سی - مطابق 22 عقرب ماه برجی - وفات کرد، و در نجف در راه رو ایوان غربی صحن شریف در مقبره حاج شیخ جعفر شوشتری (اعلی الله مقامه) دفن شد. و در «مجله یادگار، سال 5 شماره 8 و 9 ص 71» وفات او را در 12 ذی الحجة این سال نوشته.

*** (891- وفات حاج ملا عبد الله هرندي، ره) ***

هرند در (1203 ج 1 ش 88) گذشت.

و مرحوم حاجی ملا عبد الله فرزند مرحوم حاجی محمد هادی بن حاجی محمد ظهیر است، و حاجی محمد ظهیر نیز در سال و شماره مرقوم گذشت. فرزندش حاجی محمد هادی از علما و مقدسین بوده که در قبرستان آب بخشان اصفهان بیرون بقعه آخوند ملا حسین تقلیسی برطرف چپ دفن بود، چنان که در «تذكرة القبور: 92» فرموده، و ما هم مکرر آن تربت پاک را زیارت کردیم. لیکن در وقتی که خیابان چهارباغ را بطرف برخوار تا بیرون شهر امتداد دادند اثر آن نابود گردید.

ص: 1531

فرزندش حاجی ملا عبد الله صاحب عنوان هم از علما و صاحب تألیفاتی چند بوده:

اول کتاب «دلائل الدین» در سه جلد: جلد اول در توحید و عدل و حسن و قبح عقلیین و اثبات نبوت انبیاء و حضرت رسول (ص) و معجزات، و احوال ظالمین زمان آنها، و ختم بمصیبت حضرت رسول (ص). جلد دوم در اثبات امامت حضرت امیر المؤمنین (ع) و سایر ائمه تا حضرت باقر (ع) و معجزات ایشان و غزوات حضرت امیر (ع) و حکام جائزین زمان آنها، و اولاد و اعمار آنها که ادله آنها را از کتب مجلسی گرفته. و اینکه جلد سیم تألیف شده یا نه و اگر شده محتویات آن چیست ما را اطلاعی نیست.

دوم کتاب «مجمع اسرار القرآن». سیم کتاب «نور القبور» در اصول دین، چنانکه در صفحه مذکوره تذکره ذکر کرده (1).

و آخر در اینسال - چنان که در ورقه ئی که در (1203 ج 1 ش 88) ذکر نمودیم نوشته - وفات کرد، و آنجا فرماید که در قریه هرنند پهلوی امامزاده اسحق (ع) دفن شد، و چندین نفر فرزند پسر و دختر برجا نهاد:

و از دختران یکی زوجه حاجی میرزا محمد تقی هرنندی بوده که در (1222 ج 3 ش 322) گذشت. و از پسران: یکی آقا محمد جعفر که تاکنون اعقاب او باقی هستند.

و دیگر حاجی ملا محمد علی که فرزند ذکوری از او باقی نمانده. و سیم میرزا محمد که در (1349) بیاید.

ص: 1532

1- (1) کتاب «نور القبور و سرور یوم النشور» در اصول دین است بعربی و نسخه آن دارای 278 صفحه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود و در فهرست آن کتابخانه (ص 2380) معرفی شده است. م.

*** (892- وفات فرخ اسمعیل افندی قریمی) ***

وی- بطوری که در «فهرست کتابخانه رضویه 4: 503»، نوشته- از علما و شعرا و ثروتمندان بوده، و کتابی بنام «مواکب» در ترجمه «مواهب» ملا حسین کاشفی بترکی تألیف کرده که در سنه 1246 از آن فارغ شده، و در اینسال وفات نموده، و در اسلامبول در قبرستان اورته کوی سرا دفن شده، و آن قبرستان اینک از بین رفته و جزو باغچه بیلدزسرای شده.

*** (893- تولد شیخ محمد بیرم خامس تونسلی) ***

وی فرزند بیرم رابع (1220 ج 3 ش 271) و خود از علماء اهل سنت و مردی ادیب و فاضل از آن فرقه بوده که در اینسال- چنان که در «معجم المطبوعات: 613» نوشته- در تونس متولد شده و در جامع زیتونه در علم فقه درس خواند. پس در سنه 1288 مدرس آن گردید، و در سنه 1290 مجاهرت بنصرت خیر الدین پاشای صدر اعظم در قسطنطنیه نمود، و این وزیر بسی از آن بشگفتی درآمد و در سنه 1291 اداره اوقاف را بوی واگذاراد، آنگاه بفرانسه سفر کرد و با مارشال ماکماهون رئیس جمهور وقت ملاقات نمود و او بغایت وی را گرامی داشت، و بعد از آن انقلاباتی سیاسی پیش آمد که دولت فرانسه همی خواست تا تونس را جزو مملکت خود درآورد، و ازاین رو شیخ محمد از آن ولایت بیرون شده و بعد از اداء حج بقسطنطنیه رفت و دولت عثمانی مقدم او را به نیکی تلقی نمود.

و چون دولت فرانسه نیک در تونس مستقر شد صاحب عنوان از عود بدان ولایت ناامید گشته و بعد از حوادث عرابیه بمصر رفت و آنجا «جریده الاعلام» را تأسیس نمود، و دولت مصر وی را قاضی محکمه ابتدائی قاهره قرار داد. و او چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «تحفة الخواص» در حلیت صید گلوله رصاص. دویم (رساله ئی در أحكام

ص: 1533

أشرف اهل بیت حضرت رسول (ص). سیم کتاب «صفوة الاعتبار» بمستودع أمصار و أفطار، که آن سفرنامه او است در اروپا و آسیا و
افریقا و دارای بسی از فوائد جغرافی و تاریخی و غیره است. چهارم کتاب «ملاحظات سیاسیة» از تنظیمات لازمه برای دولت علیه که آنرا
برای سلطان عبد الحمید خان در سنه 1298 تألیف نموده

و او پس از مدت پنجاه و یک سال قمری عمر، در سنه 1307 هزار و سیصد و هفت در قاهره وفات کرد.

و فرزندش بیرم مصطفی بك چنان که در (س 614) نوشته قاضی محکمه مختلطة قاهره بوده، و کتابی در «تاریخ الازهر» برای انجمن
لغات شرقیه منعقدہ در آلمان در ج 2 سنه 1320 تألیف کرده. و نیز تواریخ آباء خود را برای مؤلف «معجم» ذکر کرده که او آنها را در (س
612) آورده، و ما بنقل از آن هر یک را در این کتاب در جای خود ذکر کرده ایم.

* (894- تولد مرحوم حاجی میرزا محمد تقی شیرازی، رضی الله عنه) *

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا محبعلی بن میرزا محمد علی گلشن شاعر شیرازی (ره) است. مرحوم میرزا محمد علی گلشن در (1222
ج 3 ص 745) گذشت (1).

فرزندش حاجی میرزا محبعلی از علما و اهل حدیث و اخبار بوده، و همواره بمواعظ منبری می پرداخته و در عتبات وفات کرده و فرزندانی
چند داشته:

یکی میرزا محمد علی پدر میرزا محمد ناطق شاعر که در «آثار عجم: 437» و هم در «فارسنامه» هر دو نفر پدر و پسر ذکر شده اند و در
سال (1319) بیاید.

و دیگر مرحوم حاجی میرزا محمد تقی صاحب این عنوان که از اجله و اعیان علما و معاریف مجتهدین و فقها بود، و علاوه بر آن در نظم
شعر عربی و فارسی قدرتی تمام داشت، و مانند جدش گلشن تخلص مینمود.

ص: 1534

1- (1) مآخذ شرح حال گلشن در «فرهنگ سخنوران: 497» یاد شده است. م.

و او در این سال- چنان که در پاورقی جزء سیم کتاب «کربلا فی التاریخ» تألیف سید عبد الرزاق آل وهاب نوشته- در شیراز متولد شده، و پس از تحصیلات در شیراز در سنه 1271 با پدر و برادر خود میرزا محمد علی بکربلا رفت و مدتی خدمت فاضل اردکانی درس خواند.

و بعد از وفات وی بسامره رفت و سالیانی در مجلس درس میرزای شیرازی بسر برد چندان که از وجوه تلامذه وی معدود گردید، و بعد از وفات او در سامره بتدریس پرداخت، و اگر نه وجود آخوند خراسانی بود چنان می نمود که پس از میرزا ریاست علمی شیعه بوی می رسید.

و بهرحال، در سامره مرجعیت و متبوعیتی مهم برایش فراهم شد و اهل علم از هر جا فیض تدریسش را غنیمت دانسته بحوزه اش حاضر شدند. و پس از وفات آخوند گرچه مرحوم آقا سید محمد کاظم شهرت و ریاستی تمام داشت لکن حاجی میرزا محمد تقی نیز تقریباً رئیس فرقه شیعه گردید، تا این که پس از احتلال با شاگردان خود در شنبه 18 صفر سنه 1336 از سامره بکاظمین رفت و مدتی در آنجا بامامت و تدریس پرداخت، آنگاه بکربلا رفت و تا آخر عمر در آنجا اقامت داشت. و او اگرچه از کثرت مرجعیت بتألیف نمیتوانست پردازد لکن باز هم کتبی تألیف کرده، از این قرار: اول «تعلیقہ بر مکاسب و بیع شیخ انصاری». دویم «حواشی بر برخی از رسائل عملیه». سیم رسالات منفرده برای مقلدین. چهارم «شرح ارجوزه رضاع آقا سید صدر الدین عاملی». پنجم قصائد فاخره در مدایح ائمه (ع). ششم «رساله در خلل». هفتم «رساله در نماز جمعه» چنانکه در «علماء معاصرین: 122» نوشته، و در «فهرست کتابخانه رضویه 5:

539» فرماید که این دو کتاب از افادات او و تألیف شاگردش شیخ محمد کاظم شیرازی است؛ چنان که در «الذریعه 6 ش 1216» که «حاشیه مکاسب» را این طور دانسته در «فهرست» مدون و مؤلف آن را هم شیخ محمد کاظم را نوشته غیر از «حاشیه مکاسب محرمه».

و چندین نفر از علماء عصر از شاگردان اویند یا از او روایت می کنند، و از آن جمله از روات او میرزا محمد علی اردوبادی (1312) است.

چنانکه خود هم از مرحوم حاجی میرزا حسین خلیلی روایت می نماید.

و بالاخره، او در شب چهارشنبه سیم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1338 هزار و سیصد

وسی و هشت- مطابق 27 اسد ماه برجی- در نجف وفات کرد، و جنازه اش را بکربلا آورده و در یکی از حجرات زاویه جنوبی صحن حسینی (ع) نزدیک تکیه بکتاشی ها دفن کردند.

و چندین نفر از شعرا و ادبا برای او مرثیه و ماده تاریخ گفتند، و مجالس ترحیم و سوگواری عدیده در غالب شهرهای عراق عرب و ایران برای او برپا نمودند.

فرزندش میرزا محمد رضا از معاریف عصر در عراق عرب بشمار آید.

و فرزند دیگرش دختری است که زوجه سید محمد باقر بن سید محمد فشارکی که در (1253 ج 4 ش 821) گذشت بوده (1).

* (895- تولد مرحوم حاجی میرزا محمد حسین 38 شهرستانی) ** (اعلی الله مقامه) *

شهرستان درج 2 (سال 1216 ص 611 ش 241) گذشت.

و مرحوم حاجی میرزا محمد حسین صاحب عنوان ملقب بضیاء الدین و فرزند مرحوم سید محمد علی شهرستانی است که در (1287) بیاید. و خود از اجله علماء معقول و منقول و اعظام فقها و فحول عصر خویش بوده و شعر هم می گفته. و همانا وی در این سال از بطن فاطمه دختر نیک اختر آقا احمد بهبهانی (که در 1235 ج 3 ش 480) گذشت و مادر او خواهر صاحب فصول (مذکور در 1254 ش 846 ص 1484) بوده در کرمانشاه متولد شده، و در کربلا خدمت علماء خانواده خود و هم در نزد مرحوم فاضل اردکانی که در (1302) بیاید درس خوانده تا از معاریف علما و فضلا و اجله اهل علم و ادب و شعر بلکه فنون معقول و منقول گردید. و در سنه 1300 بمشهد رفت، و پس از برگشتن چندی در تهران مانده و بکربلا بازگشت، و نیز در ماه رمضان سنه 1306 باز در تهران بود، و چون در همان سال مرحوم حاج ملا علی کنی (که در 1220 ج 3 ش 284) گذشت) وفات کرده بود؛ در محراب و مقام وی امامت می نمود. چنان که در سفر پیش هم

ص: 1536

1- (1) برای تکمیل این ترجمه رجوع شود به «الاعلام» زرکلی ج 6 ص 288. یادداشت مؤلف. ایضا رجوع به «نقباء البشر: 261» شود. م.

بمسجد و مقام وی ورود می فرمود.

و او در دوازده سالگی شروع بتألیف کتب نموده و مؤلفات نافعه بسیاری از قلم او خارج شده، بدین شرح:

اول کتاب «آیات بینات» در اثبات صانع ورد دهریه و نیچریه، انجام تألیف آن سنه 1299. دویم کتاب «اصل الاصول» در تلخیص «فصول» یعنی فصول دائی مادرش شیخ محمد- حسین اصفهانی که در (1254) گذشت. سیم کتاب «تحقیق الادله» در اصول فقه. چهارم کتاب «تریاق فاروق» در فرق میان شیخیه و متشرعه که بنام شخصی مازندرانی عنوان نموده و بهمان نام نیز چاپ شده، انجام تألیف آن سنه 1301 چنان که در «الذریعه» فرموده.

پنجم کتاب «تلویح الاشاره» در تلخیص «شرح الزیاره» یعنی شرح شیخ احمد آحسائی بر زیارت جامعه. ششم کتاب «تنبیه الانام» در رد «ارشاد العوام» حاجی کریم خان (که در 1225 ج 3 ش 359 گذشت)، انجام تألیف آن 19 صفر سنه 1293. هفتم کتاب «جنت-النعیم» در امامت. هشتم کتاب «حجة البالغه» در اثبات وجود حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه)، آغاز تألیف آن روز يكشنبه 14 محرم سنه 1281، انجام 28 همان ماه از آن سال.

نهم کتاب «الدر النضید» در نکاح اماء و عبید. دهم کتاب «دمع العین» در ترجمه «خصائص الحسین» حاجی شیخ جعفر شوشتری که در (1227 ج 3 ش 383) گذشت. یازدهم «رساله در اثبات خاتمیت نبوت حضرت رسول ص». دوازدهم «رساله ئی در خواص آهن». سیزدهم «رساله ئی در فقه» پارسسی. چهاردهم کتاب «زوائد الفوائد» در متفرقات از هر فنی. پانزدهم کتاب «سبیل الرشاد» در شرح «نجات العباد» حاجی شیخ محمد حسن نجفی که در (1266) بیاید.

شانزدهم کتاب «الشرع المبین» برای المتن المتین، در رد کتاب «المتن المتین» سید علی محمد دلداری که در (1260) بیاید، و سید علیمحمد کتابی در رد آن نوشت نامش «التعلیق الانیق». هفدهم کتاب «شوارع الاعلام» در شرح «شرایع الاسلام». هیجدهم کتاب «صحیفه حسینی» در ادعیه حضرت سید الشهداء (ع). نوزدهم کتاب «عناصر» در حاشیه بر «قوانین» میرزای قمی که در (1231 ج 3 ش 424) گذشت. بیستم کتاب «غایة المسؤل»

ص: 1537

در اصول. بیست و یکم کتابی در «چهل حدیث» با شرح آن.

بیست و دویم کتاب «کشف الحجاب» در علم حساب. بیست و سیم کتاب «الکوکب الدری» در تقویم. بیست و چهارم کتاب «لباب در اسطرلاب». بیست و پنجم کتاب «لباب الاجتهاد». بیست و ششم کتاب «لآلی» در مسائل متفرقه فقه و اصول. بیست و هفتم منظومه «عسل مصفی». بیست و هشتم منظومه «نان و دوغ». بیست و نهم کتاب «مواقع النجوم» در هیئت. سی ام کتاب «موائد» که کشکول طور و در فنون متفرقه از اعداد و أوفاق و ادعیه و حساب و هیئت جدید و اشعار و أخبار و آثار و کراماتی از ائمه و تراجم برخی از علماء عصر و غیره است.

سی و یکم کتاب «مهجه» در حاشیه بر بهجه یعنی «البهجة المرضیه» سیوطی. سی و دویم کتاب «مهذب التهذیب» در نظم «تهذیب منطق» محقق تفتازانی، بوزن ارجوزه. سی و سیم کتاب «تذکره النفس» در مناجات و مراقبات. سی و چهارم کتاب «هدایة المسترشد» در شرح «کفایة المقتصد» محقق سبزواری در فقه، چنان که در «الذریعه 13: 36 ش 1624» فرموده.

و او روایت می کند از مرحوم حاج سید محمد مهدی قزوینی که در (1222) گذشت (1) و استادش فاضل اردکانی (ره) و مرحوم حاجی سید محمد ابراهیم دلداری که در (1259) بیاید.

مرحوم حاجی میرزا محمد حسین در پنج شنبه سیم ماه شوال المکرم سنه 1315 هزار و سیصد و پانزده- مطابق- (... حوت ماه برجی- در کربلا- وفات کرد، و هم آن جا در رواق مطهر حسینی (ع) نزدیک دیوار شهدا (ع) در مقبره مخصوص خانواده خودشان دفن شد. و فرزندش میرزا سید علی 39 که او را میرزا محمد علی هم نوشته اند در (1344) بیاید. و دیگر فرزندان او میرزا زین العابدین 39 و سکینه 39 و فاطمه 39 می باشند.

ص: 1538

1- (1) رجوع به پاورقی (ص 1546) شود. م.

در کتاب «تذکره شعرای خوانسار: 172»⁽¹⁾ گوید: «محمد صادق متخلص بمطرب از شعرای قرن سیزدهم هجری است. مطرب دارای طبعی روان و قریحه سرشاری بوده، از آثار و قرائن پیدا است که وی از دودمان حاج صانع بوده و بهمین مناسبت است که قبر وی هم در ضلع غربی مسجد جامع که از بناهای حاج صانع بوده قرار گرفته. مطرب دارای «دیوان» است ولی معلوم نیست دیوان او اکنون در کجا و بدست چه اشخاصی باشد. مطرب در سال 1256 قمری بسرای جاودانی شتافته و در گوشه مسجد جامع خوانسار مدفون گردید. احمد شاعر که او نیز از خاندان حاج صانع است در تاریخ مرگش قطعه سروده است که باین دو بیت ختم میشود:

بهر سال فوت آن در ثمین

غوطه ور گشتم بدریای خیال

كلك احمد زد رقم تاریخ او:

مطرب از جان مست و مدهوش از جمال

1256

از آثار مطرب فقط ماده تاریخهایی که بر سقف و کتیبه های عمارات و سنگهای قبور ثبت است باقی مانده»⁽²⁾ انتهی.

ص: 1539

1- (1) جناب معلم در نسخه اصل فقط مأخذ خود را یاد کرده اند، و ما برای تکمیل شرح حال عینا عبارت «تذکره شعرای خوانسار» را نقل نمودیم. م.

2- (2) آقای یوسف بخشی نویسنده «تذکره» مرقوم پس از مطالبی که نقل کردیم شرحی درباره بقعه شیخ صدر الدین حسین عارف نوشته و سپس قطعه ئی را که مطرب بهنگام تعمیر آن بقعه سروده است ذکر کرده اند. م.

سنه 1257 قمری مطابق سنه 1219 شمسی

سه شنبه غره محرم الحرام (...). حوت ماه برجی

سنه 1220 شمسی

یکشنبه بیست و هفتم محرم الحرام اول حمل ماه برجی

*** (897- تولد حاج سید محمد هروی حسینی) ***

از «ضمیمه تاریخ علماء خراسان: 316» و برخی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی از علما و ادباء عصر حاضر و از دانشمندانی بوده که بسیار از دست لثیمان آزار دیده، چنانکه خودگاهی در بعضی از کتابهایش بدین معنی اشارت می کند، و همانا در نیمه ماه رجب الفرد اینسال- مطابق (...). سنبله ماه برجی- متولد شده، و پدران او اصلاً از هند بوده و جدش سکونت در هرات نموده و بدین مناسبت به هروی مشهور شده، و چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «اربعین». دوم کتاب «جامع الکنوز». سیم «شرح زیارت عاشورا». چهارم «رساله ئی در عروض و قافیه». پنجم کتاب «کشکول». ششم کتاب «مفتاح الجنات». هفتم «منظومه ئی در نحو». هشتم کتاب «النهایه». نهم کتاب «الوافی».

و فرزند آن بزرگوار جناب آقای سید یحیی نحوی است که مردی وارسته و فاضل و با ایمان بوده.

ص: 1540

*** (898- وفات سید غنی نقی رضوی، ره) ***

مرحوم سید غنی نقی از علما و سادات رضوی لکهنوهند، و شاگرد مرحوم سید حسین دلداری بوده که در (1211 ش 159) گذشت، و کتابی بنام «تاج اللغات» در لغت عربی تألیف کرده در چندین جلد که در برخی از آنها بعضی از فضلاء دیگر آن سرزمین بامر پادشاه شرکت داشته اند، و در ماه رجب الفرد این سال- مطابق (اسد- سنبله) ماه برجی- پیش از استاد مرقومش وفات کرده، چنان که در «الذریعه 3 ش 766» فرموده.

*** (899- تولد ادوارد هفتم پادشاه انگلیس) ***

این پادشاه در شب بیست و ششم ماه رمضان المبارک این سال- مطابق (...). عقرب ماه برجی- متولد شده، و در 5 شنبه 3 شوال سنه 1318 بعد از مادر خود ملکه ویکتوریا- که در (1234 ج 3 ش 460) گذشت- بتخت سلطنت انگلیس جلوس نمود. و پس از 9 سال و 6 ماه و 22 روز سلطنت و هفتاد سال و شش ماه قمری و بیست و نه روز عمر، در آدینه بیست و پنجم ماه ربیع الاخر سنه 1328 هزار و سیصد و بیست و هشت- مطابق 16 ثور ماه برجی- وفات کرد، و در همان روز فرزند دویم وی ژرژ پنجم که در (1282) بیاید بجای او بسلطنت نائل گردید.

ص: 1541

بطوری که در «الذریعه 9: 985 س 6» و بعضی از مواضع دیگر نوشته وی فرزند مرحوم میرزا محمد صادق 33 بن سید محمد 32 بن سید عنایت الله 31 بن سید محمد علی 30 بن سید مهدی 29 بن سید تراب 28 بن سید کاظم 27 بن سید هدایت الله 26 بن سید مهدی 25 بن سید ابراهیم 24 بن سید زین العابدین 23 موسوی اصفهانی است.

سید زین العابدین 23 در سال (1210 ش 153) گذشت بنابر آنچه سلسله این نسب بخط سید محمد باقر لقمانی (1332) بنظر رسید.

و میرزا سید محمد صاحب عنوان از معاریف شعرا و خوش نویسان این عصر بود، و همانا در دهم ماه ذی الحجة الحرام این سال- مطابق (... دلو ماه برجی- متولد شده، و پس از کسب کمالات عدیده در شاعری تخلص بقاء و در خوشنویسی اشرف الکتاب و نیز شرف المعالی لقب یافت، و چندین سال ساکن تهران بود، و کتب و آثاری دارد: اول «دیوان اشعار» دویم کتاب «هاشمیه» چنان که در «الذریعه 9: 985» نوشته.

و پس از مدت هفتاد و سه سال و سه ماه قمری و نوزده روز عمر، در شنبه بیست و نهم ماه ربیع المود سنه 1331 هزار و سیصد و یک- مطابق 18 حوت ماه شمسی- وفات کرد.

وی فرزند مرحوم آقا سید محمد صادق 32 طباطبائی تهرانی است که در (1300) بیاید.

مرحوم میر سید محمد از اجله علماء تهران و در مشروطه خواهی قدوه همکنان بود.

و او در شب نوزدهم ماه ذی الحجة الحرام این سال- مطابق (... دلو ماه برجی - متولد شده، و در حین وفات پدر در سامره مشغول تحصیل نزد میرزای شیرازی بود. و علاوه بر علوم دینی از برخی علوم دیگر نیز برخوردار گردید، و پس از چند سال بعد از فوت پدر- چنان که در «الذریعه 6 ش 902» فرموده- بتهران برگشت و مرجع امور شد، انتهى. و در دوره مشروطه ریاست و مطبوعیتی تمام بهم رسانید، و در سنه 1335 زیارت عتبات رفت و پس از برگشتن در سنه 1338 هزار و سیصد و سی و هشت- چنانکه در «گاه نامه 1311» نوشته- در تهران وفات کرد، و در «آگهی جهان» در سنه 1339 آورده که ظاهراً اشتباه باشد(1). و بعد از خود فرزندان برجا نهاد: از آن جمله میرزا محمد صادق 34 که در (1300).

بیاید. و دیگر سید ابو القاسم 34 که در (1287) بیاید. و دیگر سید عبد المهدی 34 و سید عبد الهادی 34 و دختر بزرگش زوجه سید محمد مهدی طباطبائی بود و در اوائل ماه رمضان سنه 1360 وفات نمود.

ص: 1543

1- (1) در جزوه ششم «رهبران مشروطه: 42» وفات صاحب عنوان را در (دیماه 1299 شمسی) قید کرده که آن تقریباً مطابق با ربیع الثانی 1339 قمری است، و این مؤید قول «آگهی شهان» خواهد بود. و در جزوه یاد شده فی الجمله بسطی در احوال سید داده است لکن نیای او را که به میر سید علی کبیر شهرت دارد اشتباها مرحوم میر سید علی طباطبائی صاحب کتاب «ریاض المسائل» دانسته. و در این خصوص رجوع فرمائید به «ج 2 ص 322» کتاب حاضر که در آنجا سه نفر میر سید علی نام معاصر یکدیگر معرفی شده اند. و در «گاهنامه 1311 ص 47» در شرح حال صاحب عنوان صریحاً گوید: «در سال هزار و سیصد و سی و هشت قمری در طهران بسن 81 وفات یافت و در مقبره مرحوم پدرش آقا سید صادق در حضرت عبد العظیم مدفون گشت»، انتهى. م.

*** (902- تولد ملا محمد باقر کره‌رودی کنگاوری) ***

وی فرزند محمد سلطان آبادی، و خود از علما و فقهاء عصر خویش بوده که در اینسال- چنان که در «الذریعه 8: 110» نوشته- متولد شده، و در قصبه کنگاور عراق عجم سکونت نموده، و «شرحی بر دره بحر العلوم» تألیف کرده که نسخه اش در نزد فرزندش آقا محمد موجود است. و در سه شنبه هفدهم ماه ربیع المولود سنه 1315 هزار و سیصد و پانزده- مطابق (... اسد ماه برجی - وفات کرد.

*** (903- تولد میرزا حبیب الله خان مشیر الملک انصاری) ***

وی فرزند میرزا فتحعلی مستوفی ابن میرزا موسی (معروف بمیرزا کوچک) ابن حاج میرزا مصطفی اصفهانی است، حاج میرزا مصطفی در 1248 نامش برده شد (1)، و در کتاب «گذارش زندگانی شیخ جابری: 13» نوشته که وی مردی باشکوه بوده و در حدود 1225 وفات نموده. فرزندش میرزا کوچک، مستوفی حاج محمد حسین خان صدر و از طرف وی متصدی ساختمان قلعه نجف و مدرسه صدر در آن زمین مقدس بوده و همانجا دفن شده، و چندین پسر داشته.

فرزندش میرزا فتحعلی، مستوفی بلوک برآن اصفهان بوده، و فرزند ذکورش بعد از خود منحصر به میرزا حبیب الله خان صاحب عنوان بوده.

ص: 1544

1- (1) آنچه در صفحه 427 تا 430] مقصود نسخه اصل است. م] که وقایع 1248 نوشته شده تفحص شد نامی از این حاج میرزا مصطفی بنظر نرسید، نمیدانم در کجا نوشته ام. یادداشت مؤلف.

میرزا حبیب الله خان از رجال سیاسی و دولتی و معروف دوره ناصری و حکومت ظل - السلطان در اصفهان بوده، و شرح حالش در چندجا بنظر رسیده؛ هم چون «تاریخ اصفهان» شیخ جابری (ص 151) و کتاب «گذارش زندگانی شیخ جابری» مذکور، و آنچه از آنها برمی آید این که:

وی در این سال متولد شده، و در نزد عمش میرزا علی اکبر تربیت یافته، و در 1290 بخدمت پیش کاران اصفهان شتافته. و در سنه 1291 خود پیشکار آن شهر و بدستگاه ظل السلطان درآمده و بوفور کفایت و حسن سیاست و دورانیشی و ذکاوت؛ امور بلاد تحت حکومت او را اداره می نموده، و چندین سال بمنزله نفس نفیس ظل السلطان بوده، و در سنه 1303 که مشیر الملک فارسی وفات کرد - چنانکه در «آگهی شهان از کار جهان 3: 77» نوشته - لقب او را بصاحب عنوان دادند، تا در رجب سنه 1308 منفور و مغضوب وی گردیده و حکم بحبسش صادر (و جزای ظلم هائی که - بموجب مسموعات خودمان - برعایای بیچاره در آن دوره نموده یافته) و پانصد هزار تومان زر نقد آن زمان با ملک و دکان از او مأخوذ، و در شب دوشنبه هفدهم ماه جمادی الاخری سنه 1309 هزار و سیصد و نه - مطابق 28 جدی ماه برجی - محموما یا مسموما چنانکه در «گذارش زندگانی شیخ جابری» نوشته وفات کرد.

و آقای همائی در «تاریخ اصفهان» خود نوشته و هم از وی مسموع افتاد که وی بواسطه قهوه زهرناکی که روز جلو آن ظل السلطان بوی و میرزا محمد حسن شیخ الاسلام و میرزا علی خزینه خورائیده هر سه در يك شب (شب مذکور) وفات کردند، انتهى. و شیخ الاسلام مذکور در (1309) بیاید.

و بهر حال، چندین نفر پسر - چنان که در (ص 13) گذارش مذکور نوشته - از وی باز ماندند که یکی از آن ها میرزا اسد الله خان وثیق الملک بود که در 1283 متولد شده و در 1335 وفات نمود؛ و برای هر يك از آن ها در صفحه مذکوره اولاد و احفادی نوشته. و در اینجا ما باید بگوئیم که چندین نفر از رجال دوره ناصری و ما بعدها لقب (مشیر الملک) داشته اند: اول میرزا محمد علی فرزند میرزا ابراهیم شیرازی که در «فارسنامه، گفتار 2: 98» در ضمن اعیان محله سنگ سیاه شیراز فرماید: در سنه 1177 متولد شده، و در

ص: 1545

هزار و دویست و چهل و اندی ملقب بمشیر الملک گردید و در سنه 1262 وفات کرده.

دویم فرزندش حاجی میرزا ابو الحسن خان که هم در آنجا فرماید در سنه 1226 متولد شده و پس از وفات پدر این لقب را یافته و در اواخر محرم سنه 1303 وفات کرده.

سیم همین میرزا حبیب الله خان صاحب عنوان که بنا بمرقومات «آگهی شهان از کار جهان 3: 77» پس از وفات حاجی میرزا ابو الحسن خان بدان ملقب شده با امتیاز جنابی.

چهارم حاجی میرزا محمد باقر خان نائینی که در (1279) بیاید.

*** (904- تولد حاجی سید حسین عدل الملک شام غزانی) ***

حاجی سید حسین از فضلا و ادباء آذربایگان بوده و در این سال متولد شده، و وقتی این شعر را بدکتر هوس امریکائی در اثر بهبودی درد چشم نوشته:

دو چشم من ز طیب مسیحی خود دید

کرامتی که بدیدند مردگان ز مسیح!

و پس از مدت هفتاد و نه سال قمری عمر، در سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش وفات کرد(1).

*** (905- تولد میرزا صالح 28 قزوینی حلی) ***

وی فرزند حاج سید محمد مهدی 27 قزوینی است که در سال (1222) گذشت (2).

ص: 1546

1- (1) رجوع شود به «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت: 118» یادداشت مؤلف.

2- (2) مع الاسف در آن هنگام که وقایع سال 1222 در جلد سیم چاپ میشد مؤلف از پانویس کردن شرح حال حاج سید محمد مهدی قزوینی که تولدش در آنسال بوده غفلت نموده، لذا ما اضطرارا آن شرح حال را بسال فوت او که در (12 ع 1 سنه 1300) واقع شده منتقل نمودیم. م.

و خود دانشمندی کبیر و ادیبی جلیل بوده، و بطوری که در «دیوان سید موسی طالقانی:

416 پاورقی» نوشته؛ در اینسال در حله متولد شده، و علوم اولیه را در نزد شیخ حسن فلوجی و غیر او خوانده، و سپس مهاجرت بنجف اشرف نمود و آنجا در خدمت شیخ انصاری و شیخ مهدی آل کاشف الغطا چندی تحصیل کرد، و چون پدرش بنجف برگشت بمحضر درس او حاضر شده تا از وی باجازه اجتهاد نائل شد چنانکه از آن جناب از حال او و برادرش میرزا جعفر سؤال کردند فرمود: میرزا جعفر اعلم و میرزا صالح افقه است!

و او بعضی از مؤلفات ناقصه پدر خود را تمام نموده، و آخر در شب سه شنبه بیستم ماه محرم الحرام سنه 1304 هزار و سیصد و چهار- مطابق (...) میزان ماه برجی- وفات کرده و نزد پدرش دفن شد.

*** (906- تولد شاطر عباس صبحی قمی) ***

وی فرزند کربلانی محمد علی بن مشهدی مراد، و خود از شعراء امجاد این عصر بود، و بطوری که از پشت دیوانش که در سنه 1346 در طهران چاپ شده بر می آید؛ در این سال در قم متولد شده و در طهران توطن نموده و بشغل شاطر نانوائی پرداخته، و طبع شعرش موهبتی و در غزل سرائی قریحی خاص داشته و مضامین بکر بکار میزد، و در همان زمان حیاتش اشعار کمش نقل مجالس گردیده، و «دیوان» مرقومش در حدود دویست بیت است. و پس از پنجاه و هشت سال قمری عمر در سنه 1315 هزار و سیصد و پانزده وفات کرده.

ص: 1547

وی از مفسرین و محدثین هند است و کتابی دارد بنام «زاد الاخره» در تفسیر نظمی که بی نهایت مطبوع طباع افتاده و در سنه 1244 از تألیف آن فارغ شده مطابق جمله (زاد الاخرت)، و در این سال- چنانکه در «ریحانة الادب 3: 270» فرموده- وفات کرده و جمله «قاضی حق عبد السلام» ماده تاریخ فوت او است (1).

ص: 1548

1- (1) بمنظور تکمیل مطالب متن، ترجمه شرح حالی را که عبد الحی بن فخر الدین حسنی در کتاب «نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر 7: 265» نگاشته است ذیلا می آوریم: «قاضی عبد السلام بدایونی. شیخ فاضل قاضی عبد السلام بن عطاء الحق عباسی بدایونی، یکی از دانشمندان مبرز فقه و اصول و عربیت، در شهر بدایون تولد و نشو و نما یافت، برعم خود قاضی بهاء الحق عباسی بدایونی که از شاگردان ملك العلماء عبد العلی بن نظام الدین لکهنوی بود قرائت علم نموده، و از سید آل احمد بن حمزه حسینی دریافت طریقت نمود، سپس متصدی منصب قضا در شهر رامپور گردید. او را تألیفات چندی است، از جمله: 1- «اخبار الابرار» بفارسی در تصوف. 2- «شرح دلائل الخیرات» بفارسی. 3- «علم الفرائض» در ارث بفارسی. 4- «طوفان عشق» مزدوج بفارسی. 5- «زاد الاخره» که تفسیر قرآن کریم است بنظم در زبان اردو، و آنرا بسال 1244 تصنیف نموده و مجموع ابیاتش دویست هزار بیت است. قاضی عبد السلام در پنجم ذو القعدة 1289 یکهزار و دویست و هشتاد و نه وفات یافت، چنانکه در کتاب «تذكرة الواصلین» است. پایان کلام «نزهة الخواطر». م.

وی میرزا عبد المجید بن میرزا شکر الله بن میرزا عبد الله است، و شرح احوالش در «مجله ارمان». سال 25 ش 8 ص 350 نوشته. در این صفحه نخست- این مطلب را متذکر شده است که ولایت سنندج سالیانی دراز مرکز حوزه علمیه و ادبیه اسلامی بوده تا آنجا که چندین نفر از طلاب و محصلین از عراق عرب و بنادر جنوب ایران برای تحصیل بدان شهر می آمده اند که اثر آن هنوز باقی است.

آنگاه درباره احوال صاحب عنوان شرحی نوشته بدین خلاصه که: میرزا عبد الله جد وی وزیر کردستان بوده (1)، و میرزا عبد المجید خود از اهل علم و ادب و مردی سخنور و باهوش بوده، و همانا در سنندج بتحصیل علوم پرداخته تا در علوم عدیده متفرقه معلوماتی فراهم کرد و از فضلا و بزرگان بلکه از محترمین و اعیان آن سرزمین گردید؛ و در سخنوری و شعر و شاعری بلکه نگارشات نثری تبیحری تمام بهم‌رسانید و بخدمت- گذاری خسرو خان والی (1241 ص 1142) اشتغال ورزید، و در شاعری تخلص مجید می نمود، و آخر در اینسال بدربار پادشاه قاجار رفته و بفرمان وی بقتل رسید، و حاوی سنندجی (1263) قطعه‌ئی در تعزیت و تاریخ وی گفته که تاریخ آن این است:

سال این سوک نمایان، وقت این نقش شگرف

زد رقم حاوی: شهید دوست شد عبد المجید

1257

ص: 1549

1- (1) از غرائب اتفاقات اینکه در این وقت که 2 ساعت و ربع بعد از ظهر جمعه پنجم ماه رمضان المبارک 1395 میباشد، هنگامیکه پاکنویس مطالب کتاب حاضر بدینجا رسیده بود مسموع شد که شیخ محمد مردوخ کردستانی در ساعت 21 دیشب در کردستان بسن یکصد سالگی درگذشت، بنا بخبر مذکور، وی در صد سال پیش در کردستان بدنیا آمده و حدود 250 جلد کتاب و رساله تألیف کرده است. م.

و پوشیده نباشد که در مجله مصراع اخیر را این طور نوشته: «زد قسم حاوی شهید و دوست شد عبد المجید»، و ما علاوه بر اینکه (قسم) را غلط و صحیح آنرا (رقم) دانستیم، نیز (شهید و دوست) را غلط و صحیح آنرا (شهید دوست) دانسته، و بدین ترتیب سال قتل را 1257 دانستیم، و الا- در جای دیگر نه این شعر را دیده ایم و نه احوال و نه سال قتل او را (1)، و شاید اشتباه کرده باشیم، و اینک این غزل از او نوشته شد:

دو صد ره جانفشانی بایدم هر پاسبانی را

که تا يك ره بکام دل ببوسم آستانی را

بغوغای رقیبان بر سر کویش منال ای دل

بيك بلبل مسلم نیست هرگز گلستانی را

خوشم با حسرت کنج قفس زین ناله جانکاه

همی ترسم بمهر آرد ز بختم باغبانی را

* (909- وفات مرحوم ملا عبد الله زنوزی، قدس سره) *

زنوز چنانکه در «ریحانة الادب 2: 133» نوشته قصبه ئی است در آذربایگان از توابع تبریز.

و مرحوم ملا- عبد الله فرزند خان بابا، و خود از اجله حکماء الهیین و یکی از برجسته ترین فلاسفه عصر خویش بوده، و بطوری که در «طرائق الحقائق 3: 235» و «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 4: 259» نوشته، علوم نقلیه را در کربلا نزد آقا سید علی صاحب «ریاض» و فرزندش آقا سید محمد، و در ایران نزد میرزای قمی و سید حجة الاسلام رشتی درس خوانده،

ص: 1550

1- (1) در «فرهنگ سخنوران» پنج نفر مجید تخلص را ذکر کرده از اینقرار: مجید بروجردی، شوشتری، شیرازی، طالقانی، لنجانی، و نیز يك نفر بتخلص مجیدا و دیگری مجیدی بیهقی؛ لکن از این مجید کردستانی صاحب ترجمه اسمی نبرده، و معلوم میشود مؤلف فرهنگ سخنوران «مجله ار مغان» را استقصا نکرده است. م.

و در معقول نزد آخوند ملا علی نوری چندان درس خواند که از مبرزین شاگردان وی بشمار رفت. تا موقعی که حاج محمد حسین خان فخر الدوله مروزی فرزند بیرامعلی خان عز الدین- لوی قاجار (متوفی در اواسط ج 2 سنه 1234) مدرسه نی را که امروز در طهران معروف به مدرسه مروی است بنا نمود؛ از فتحعلیشاه خواش کرد که وی آخوند ملا علی را از اصفهان بطهران برای تدریس در آن احضار نماید، و پس از ابلاغ آخوند از آمدن بطهران عذر خواست و ملا عبد الله را بدین عنوان بطهران فرستاد، و او مدت بیست سال در آن مدرسه تدریس نمود، و از جمله شاگردان او میرزا محمد تنکابنی است؛ چنانکه خود در «قصص العلما: 120» فرموده.

و ملا- عبد الله تألیفاتی دارد، از آن جمله: اول کتاب «انوار جلیه» در شرح حدیث کمیل تخمینا سه هزار بیت. دویم «رساله خاقانیه و وجیزه سلطانیه» که آنرا بخواش فتحعلیشاه در حکمت و کلام تألیف کرده. سیم کتاب «منتخب الخاقان» در کشف حقایق ایمان و عرفان که آنرا باز بخواش او از «رساله خاقانیه» ملخص و مختصر نموده، انجام تألیف آن 5 شنبه 2 ج 1 سنه 1240. چهارم کتاب «سبیل الرشاد» در اثبات معاد.

و او در این سال وفات کرده، و در ماده تاریخش گفته اند: روح عبد الله همی روحانیان را پیشوا

1257

و فرزندش آقا علی مدرس در (1234 ج 3 ش 463 ص 976) گذشت.

* (910- تولد فلا ماریون منجم فرانسه ئی) *

فلا ماریون (1) از فضلا و منجمین بزرگ عالم و حق او در علم هیئت و تنجیم بر افراد بشر بغایت عظیم است. و او در این سال (یا سال 1258) متولد شده، و پس از کسب کمالات

ص: 1551

1- (1) noiramalF llimaC(1) بموجب مرقومات «گانه نامه 1307 ص 153» در 1842 میلادی متولد و در 1925 درگذشته است. م.

حکیمی بلندپایه و ریاضی دانی پرمایه گردید، و کتب چندی در فلسفه و نجوم تألیف کرد و شهرتی زاید الوصف بهم رسانید، و آخر در شنبه چهاردهم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1343 هزار و سیصد و چهل و سه- مطابق 16 خردادماه باستانی- وفات کرد(1).

* (911- وفات شیخ محمد عابد سندی سنی)*

شیخ محمد عابد از نژاد ابو ایوب انصاری است، و ابو ایوب مرقوم که نامش خالد 43 بن زید 42 بن کلب 41 بن ثعلبه 40 بن عبد الله 39 بن عوف 38 بن غنم 37 بن مالک 36 بن تیم الله 35 (نجار) بن ثعلبه 34 بن عمرو 33 بن معویة 32 بن عمرو 31 مزیقیاء یعربی است؛ از اجله اصحاب حضرت رسول (ص) است، و در سنه 51 در قسطنطنیه شهید شده و هم آنجا در پای سور آن شهر مدفون و اینک قبر وی در آن دیار معروف است.

و شیخ محمد عابد از محدثین علماء عامه و کتابی بنام «حصر الشارد» تألیف و در این سال وفات کرده و در بقیع دفن شد(2).

ص: 1552

1- (1) چون تولد او مردد ما بین این سال و سال 1258 است باید شرح احوالش در سال وفاتش نوشته شود. یادداشت مؤلف. چون برحسب معمول در سال وفات نیز اشاره نمی خواهد شد لذا ما لزومی در جابجا کردن این شرح حال ندیدیم. م.

2- (2) شرح حالی اجمالی صاحب عنوان در کتاب «الاعلام 7: 49» تألیف زرکلی مذکور و مآخذ آن نیز در ذیل همان صفحه یاد شده اند، و اینک بنقل برخی از مطالب الاعلام مبادرت میشود: محمد عابد بن احمد بن علی بن یعقوب سندی انصاری، فقیه حنفی، دانای بحدیث و از قاضیان. محمد علی باشا والی مصر باو منصب ریاست علماء مدینه منوره داد و او بدانجا ساکن شد و در همان شهر از دنیا رفت و فرزندی باز نگذارد. محمد عابد نخستین کسی است که کتاب «تحفة المؤمنین» طب را بیمن برد. او کتابخانه نفیسی گرد آورد و در مدینه آنرا وقف کرد. از تألیفاتش: 1- «حصر الشارد فی اساتید محمد عابد». 2- «المواهب اللطیفه علی مسند الامام ابی حنیفه». 3- «شرح بلوغ المرام ابن حجر». 4- «طوالع الانوار علی الدر- المختار». 5- «منحة الباری بمکررات البخاری» و 6- «ترتیب مسند الامام الشافعی». انتهى مختصرا. م.

وی فرزند مرحوم حاجی شیخ محمد حسن، و خود از علما و فقهاء زمن بوده، و چنان که از «فردوس التواریخ» و «فهرست کتابخانه رضویه 5: 159» و غیره برمی آید؛ در کربلا نزد آقا سید علی و در نجف نزد شیخ جعفر درس خوانده و در مشهد بتدریس و امامت و تربیت طلاب مشغول بوده و کتابخانه معتبری داشته، و خود هم تألیفاتی دارد از آن جمله:

اول «شرحی بر قدری از دره بحر العلوم، ره» که تا آخر باب طهارت است، انجام تألیف آن 5 ذی الحجه سنه 1227 در کربلا. دویم «کتابی در حل احادیث و آیات مشکله» در سه جلد. سیم رساله «گل جعفری (1)». چهارم کتاب «الفوائد الرضویه» در شرح رساله «طب الرضا (ع)» یا «الذهبیه» انجام تألیف آن شب آدینه سنه 1217، و در «فهرست» نام آنرا «کنز الذهب» نوشته و ختم تألیفش را در سنه 1216 و این شعر را در تاریخ آن آورده:

پی سال تاریخش افکار گفتم:

بشد گنج پنهان زر آشکار

و خود مؤلف هم حواشی بر آن دارد. پنجم کتاب «شرق و برق» در اثبات طهارت خون امام (ع).

و در این سال بهفتاد و پنج سالگی وفات کرده و در مشهد در زیر پله های دار السیاده آنجا که از مسجد گوهرشاد بوسیله آن وارد دار السیاده میشوند دفن شد. و تا سنه 1302 فقط دو دختر از احفاد او باقی بوده.

و در «الذریعه 9: 983 ش 6435» یکی از شاگردان او را فاضل بسطامی را نوشته.

ص: 1553

1- (1) بنا بگفته «الذریعه 18: 210» گل جعفری ترجمه رساله «اهلیجه» منسوب بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام است در طب، و تاریخ ترجمه را چنین سروده: در گلشن خیال چه تاریخ خواست عقل بنگاشت هاتقی که: گل جعفری شگفت که مطابق با 1213 می شود. م.

*** (913- تولد مرحوم ملا نجفعلی امین تبریزی، ره) ***

مرحوم ملا- نجفعلی از علما و ادباء این عصر بود. و او در این سال متولد شده و پس از کسب علوم و فضائل عالمی بزرگوار و جامع احادیث و اخبار و ملقب به امین الشرع گردید، و در ادبیات و نظم و نثر پارسی حظی تمام بهم رسانید، و مجامیع چندی در اخبار تألیف کرد، و بترکی و پارسی اشعاری گفته که اینک نزد اخلاف او موجود است.

و پس از مدت هشتاد و سه سال قمری عمر، در سنه 1340 هزار و سیصد و چهل وفات کرد، چنان که در مقدمه «شهداء الفضیله. ص ز» نوشته.

و فرزندش میرزا احمد در (1287) بیاید.

سنه 1258 قمری مطابق سنه 1220 شمسی

غره محرم الحرام (... دلو ماه برجی

*** (914- تولد مرحوم میرزا سید حسین مدرس رضوی، ره) ***

بطوری که از «ضمیمه تاریخ علماء خراسان: 303» بنقل از «نقباء البشر» و برخی از مواضع دیگر برمی آید، وی فرزند میرزا احمد، و خود از علماء ارض اقدس و مشهد مقدس بوده، و همانا در هفتم ماه محرم الحرام اینسال- مطابق (دلو- حوت) ماه برجی - متولد شده،

ص: 1554

و در نزد پدر خود درس خوانده و در کمال قدس و تقوی میزیسته و از علوم غریبه هم بهره- مند بوده، و در اوائل عمر همتی در جمع کتب و نسخ غریبه داشته و اخیرا بر اثر مصائبی که دیده از شوق آن کارافتاده و بدرویشی گرائید. و حواشی چندی بر «قوانین» و «فصول» و «خلاصه- الحساب» نوشته. و در ماه صفر المظفر سنه 1322 هزار و سیصد و بیست و دو- مطابق (حمل- ثور) ماه برجی وفات کرده و در دار السعاده مبارکه دفن شد.

سنه 1221 شمسی

دوشنبه هشتم صفر المظفر

اول حمل ماه برجی

* (915- وفات مرحوم حاج میرزا علینقی 30 زنجانی، ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا محمد علی 29 بن امیر محسن 28 موسوی (ره) است.

امیر محسن 28 در (1224 ج 3 ش 348 ص 780) گذشت.

نواده اش حاج میرزا علینقی از علماء اصفهان بوده، و کتب چندی تألیف نموده، و در مسجد خیاطها که آنرا مسجد حاجی میرزا علینقی بنام خود وی نیز می گویند؛ در محله میدان کهنه در راسته بازار در نزدیکی هرون ولایت امامت جماعت داشته، و در ماه صفر المظفر این سال- مطابق (حوت 1220- حمل 1221) ماه برجی- وفات کرده، و در تخت- پولاد جلوی قبر فاضل هندی بقدری فاصله دفن شد. و فرزندش میرزا محمد باقر 31 در (1235 ج 3 ش 488 ص 1006) گذشت.

و تاریخ وفات وی بدین طور بر روی قبرش نوشته و در نسخه ئی از جلد 2 «شرح لمعه» خطی وقفی مضبوط در کتابخانه مدرسه صدر که در (1224 ج 3 ص 781) اشاره بدان نمودیم در

ص: 1555

پشت اوراق اول کتاب در زیر یکی از خطوط صاحب عنوان بخطی که ندانستم از کیست چنین نوشته بود:

«روز جمعه 26 صفر سنه 1258 رفت از بر من آن که مرا مونس بود. رفت از بر من آنکه مرا مونس جان بود»، انتهى. و ظاهراً مقصود وفات صاحب عنوان در این روز باشد، و بنابراین؛ روز وفات وی مطابق 19 حمل بوده.

و بهرحال، وی غیر از میرزا محمد باقر فرزند دیگری داشته بنام میرزا محمد صادق 31 که وی ارجوزه ئی دارد در ارث بنام «درر المنثوره» چنانکه در «فهرست کتابخانه رضویه 5:

617» نوشته (1).

تصویر



پایان نسخه «حاشیه معالم سلطان العلماء» که خط و مهر صاحب عنوان در هامش آن دیده میشود باین عبارت: «قد کتبه لی احد من المتلمذین علی فی دار السلطنة اصفهان، و انا العبد الجانی ابن محمد علی: علی نقی الموسوی الزنجانی. غفر الله لهما». سجع مهر: «عبد علی نقی الموسوی» و تاریخ ختم کتابت این نسخه چنانکه دیده میشود سنه 1216 میباشد «از کتب کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی».

ص: 1556

1- (1) شرح حالی از این میرزا محمد صادق در «الکرام البرره: 643» ذکر شده است. م.

*** (916- تولد مرحوم میرزا جعفر کربلائی، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا علینقی کربلائی (ره) است که در (1289) بیاید.

مرحوم میرزا جعفر از علماء معقول و منقول و محققین فقه و اصول بوده، و در دوازدهم ماه ربیع الاخر این سال - مطابق (...) جوزا ماه برجی - متولد شده و کتب و رسائل چندی تألیف نموده، از آن جمله «رساله ئی در جواز تطوع در وقت فریضه» و «رساله در طلاق مریض».

و پس از مدت شصت و دو سال و ده ماه قمری و ده روز عمر، مقارن زوال روز شنبه بیست و دویم ماه صفر الخیر سنه 1321 هزار و سیصد و بیست و یک، چنان که در «احسن الودیعہ 1: 201» نوشته - مطابق (...) ثور ماه برجی - وفات کرد، و در تقویم آن سال روز بیست و دویم صفر را چهارشنبه نوشته، و در «الذریعہ 15: 176 ش 1181» در 22 صفر سنه 1317 نوشته. و بهر حال، وی نزد پدر خود دفن شد، و دو نفر فرزندانش سید حسین که چهار سال پیش از پدر وفات کرده، و سید حسن معروف به حاج آقا هر دو از اهل علم و صلاح بوده اند، و در جلد 1 «الذریعہ ش 945» و غیره وفات صاحب عنوان را در سنه 1320 نوشته که ظاهراً غلط باشد.

*** (917- تولد مرحوم سید محمد علی، شاه عبد العظیمی، ره) ***

در «نقباء: 1531» شرحی نوشته بخلاصه این که:

وی فرزند مرحوم میرزا محمد بن میرزا جان معروف بمیرزا هدایت حسینی است که پدرش کلیددار شاه عبد العظیم (ع)، و خود از علما و فقهاء عصر ما بود، و در حدیث و رجال تبعی عظیم داشت، و چنانکه در «الذریعہ 7 ش 443» نوشته در هفدهم ماه جمادی الاولی

ص: 1557

اینسال - مطابق (...). سرطان ماه برجی - در قصبه طیبه و زاویه مبارکه حضرت شاه عبد- العظیم (علیه التحية و التسليم) متولد شده، و در اوائل بلوغ برای تحصیل بعراق عرب رفت، و چند سال درك شيخ انصاری را نمود، و عمده شاگردی او نزد پدر زش مرحوم حاجی ملا علی میرزا خلیلی بود، و چندین کتاب تألیف فرمود، از آن جمله:

اول کتاب «ایقاد» در مصیبت. دویم کتاب «حلیة المعاشرین» در آداب عشرت بر وفق اخبار. سیم کتاب «منتخب کتب الرجال» در انتخاب رجال کشی و نجاشی و فهرست شیخ و خلاصه.

چهارم کتاب «موعظة السالکین» در مواعظ و اخلاق. پنجم کتاب «وسيلة الرضوان».

و چندین نفر از علما از او روایت می کنند: اول مرحوم حاج آقا منیر الدین (1269).

دویم شیخ آقا بزرگ (1293). سیم میرزا محمد علی اردوبادی (1312).

و او در ماه رمضان المبارک سنه 1343 هزار و سیصد و چهل و سه چنانکه در «الذریعه 2 ش 1966» نوشته مطابق - (سرطان - اسد) ماه برجی - در نجف وفات کرد. و در «نقبا» نیز در ماه رمضان لیکن سال 1334 نیز بأرقام هندی نوشته و فرماید: وی در حین برگشتن از زیارت کربلا در طویریج در خانه فرزندش سید محمد حسین که مرجع اهل آن شهر در آن وقت بود وفات کرد و او را بنجف آورده و در ایوان طلا نزدیک مقبره علامه دفن شد. انتهى.

و هم او را فرزندی دیگر بنام سید محمد تقی از دختر حاجی ملا علی بوده که او در این اواخر در طویریج سکونت داشت، و در شوال سنه 1357 وفات کرد، و فرزندی بنام سید محمد از او باز ماند.

*** (918- وفات مرحوم آقا سید صدر الدین دزفولی) ** (قدس الله روحه) ***

دزفول در (1256 ش 889 ص 1527) گذشت.

و مرحوم آقا سید صدر الدین از اجله علما و سادات بزرگوار و اهل سیر و سلوک و کشف

ص: 1558

شرح احوالش در «مجله ارمغان. سال 7 ش 8 صادره در ع 2- ج 1 سنه 1345 ص 468» نوشته، و از آن با ملاحظه «بستان السیاحه» و غیره چنین برآید که او:

سید صدر الدین محمد بن سید محمد باقر بن سید محمد مهدی بن سید محمد شفیع، و اصلا از اهل قریه کوشه بوده اند.

قریه کوشه جایی است در کوهستان بختیاری که بقعه سید ولی الدین نامی در آنجا واقع و مورد توجه و زیارت مردم آن نواحی است، و اولاد این سید ولی الدین در کوشه ساکن و از اواخر مائه هشتم تاکنون علما و عرفا و ادباء چندی در دزفول از این خانواده بهم رسیده اند، و احتمال دارد که این خانواده با اجداد مرحوم سید قطب الدین نیریزی (ره) یکی باشند، ولی در آخر «شرح مختصر دعاء صباح» که نسب او را نقل کرده و سید عبد الله مکرانی یکی از اجداد او را مدفون در ده کوشه در ایچ نوشته ظاهرا این کوشه غیر از کوشه بختیاری باشد.

و بهرحال، مرحوم آقا سید صدر الدین (ره) در آخر شب يك شنبه هیجدهم ماه صفر- الخیر سنه 1174 هزار و صد و هفتاد و چهار- مطابق (...). ماه برجی سنه 1139 شمسی- در زمان کریم خان زند در دزفول متولد شده و نخست علوم اسلامی را تحصیل کرده و سپس میل مفروطی بخواندن اشعار اولیا و کتب عرفا بهم رسانید، و در اثر خوابی که دید بریاضات و مجاهدات مشغول شد. و چون پدرش از اهل علوم ظاهر بود او را از ریاضت منع می فرمود ولی علو همتش او را از پیروی پدر مصروف و بتهذیب نفس مشعوف ساخته (1) تا صفائی بکمال در روان مبارکش بهم رسید و بگفتن اشعار هم مائل گردید. و برای تکمیل همین حالات سیر و سلوک از دزفول بیرون شده بمسافرت پرداخت و در ایام جوانی با پای طلب بکرمان- شاه و عراق عرب رفت و چندی در مغرب ایران ماند، و سپس بتهران و شیراز و خراسان و بسیاری دیگر از بلاد ایران رفت، و خدمت اولیا و ارباب و جد و جد و حال و اصحاب فضل و کمال رسید، و از مرحوم آقا محمد بیدآبادی (قدس سره) کتبا اجازت ذکر خواست، و او در پاسخ؛ نامه ئی بوی مرقوم فرمود و جنابش را بمریدی قبول نمود.

ص: 1559

1- (1) چگونه با مخالفت امر پدر صفای باطن حاصل میشود! م.

و بعد از اینها همه در دزفول ساکن و بقناعت و مناعت و سیر و سلوک و مجاهدت و ریاضت و ارشاد و هدایت و تألیف کتب منظوم و منثور پرداخت و در نزد خواص و عوام و شاه و رعیت شهرت و مطبوعیتی کامل بهم رسانید، و چندین کتاب- که نوشته اند قریب به پنجاه جلد میشود- در علوم مختلفه از توحید و حکمت و ادعیه و غیره تألیف کرده، از آن جمله:

اول کتاب «قاصم الجبارین». دوم کتاب «مرآت الغیب». سیم کتاب «مصباح- الطریقه». چهارم کتاب «هدایة السالکین» و غیره.

و در اشعار تخلص کاشف داشته، و اینک این غزل از او اینجا ثبت شد:

نازنینی که رخس چون گل احمر باشد

دل ما برده عجب نیست که دلبر باشد

باده هرگز نخورم یارم اگر ساقی نیست

لب از آن تر نکنم گرچه ز کوثر باشد

خانه دل شده تاریک خدایا مددی!

کی ز انوار رخت (رخ ظ) دوست منور باشد

ز آتش آه دلم سینه من گرم شده است

دیده از سوزش آن با غم دل تر باشد

گر دهد بوسه مرا از لب شیرین خودش

در مذاقم بخدا قند مکرر باشد

نیک و بد هرچه بما میرسد از حکم قضا

عاشق آن است که راضی بمقدر باشد

گه بمژگان کشدم گاه بیک تیر نگاه

به به آن کشته که از ناوک خنجر باشد

گر رخس از نظرم گشته نهان سهل بود

در دلم صورت او خوب مصور باشد

گرچه زلفش دل و جان کرده پریشان احوال

خوش دماغ من از آن بوی معطر باشد

همچو کاشف بشود شاه بآریاب هنر

هرکه از شوق گدای در حیدر باشد

و بالا-خره، وی پس از مدت هشتاد و چهار سال و پنج ماه قمری و بیست و هفت روز عمر، در شب نیمه ماه شعبان المعظم این سال، چنان که نص مجله (ص 472) است- مطابق سنبله ماه برجی- در دزفول وفات کرد، و جسدش را بکربلا برده و آنجا در مقبره حاج سید کاظم رشتی دفن کردند.

و در «بستان السیاحه» که در (1248) تألیف شده و مؤلفش در (1253) وفات کرده نوشته که گویا او در حدود هزار و دویست و چهل و اندی وفات کرده باشد. معلوم میشود صاحب «بستان» چیزی شنیده و اشتباه بوده، و الا وی بسال ها پس از تألیف این کتاب و وفات مؤلفش زنده بوده، و در «منتظم ناصری» نیز بدون تعیین ماه و روز در

ص: 1560

این سال (1258) است.

و ظاهراً دکتر حجازی طهرانی که در کتاب «سخنوران نامی معاصر. ج 2» احوالش نوشته از احوال همین آقا سید صدر الدین صاحب عنوان باشد، و اینک بدین گمان احوال او را اینجا می آوریم. در کتاب مزبور (ص 88) شرحی در احوال وی نوشته بدین خلاصه (با تبدیل تواریخ شمسی بقمری) که: سید صدر الدین ظهیر الاسلام زاده متخلص به حجازی در حدود سال 1312 هجری قمری در طهران متولد شده. پدرش سید حسین ظهیر الاسلام از علماء خوزستان و قطب سلسله ذهبیه بود، و ظاهراً او همان است که در «نابغه علم و عرفان: 410» نوشته که: جانشین سید صدر الدین دزفولی حاج سید حسین نامی بوده. و سید صدر الدین در نه سالگی با پدر بدزفول رفت و آنجا علوم متداوله را از او فراگرفت، و بعد از وفات او سرپرست خانواده خود گردید، و در اول مجلس مؤسسان نماینده و نیز چهار سال متوالی نماینده مجلس شوری بود، و مقالات ادبی و تحقیقی بسیاری در «مجله ارمغان» انتشار داد و بیش از بیست جلد کتاب تألیف کرد، از آن جمله: اول کتاب «شکرستان» در تاریخ شش هزار ساله خوزستان. دویم کتاب «نعم الظهیر» در طلب اکسیر. و در حدود سال 1362 وفات کرده و در باغ بهشت دفن شد.

آنگاه اشعاری از او نقل کرده که همه بر وفق مرام اشتراکی و توده ئی است.

* (919- تولد سلطان عبد الحمید خان 86 ثانی عثمانی) *

وی فرزند سلطان عبد الحمید خان 85 است که در (1237 ج 4 ش 531) گذشت.

سلطان عبد الحمید خان از سلاطین این خانواده است که در شانزدهم ماه شعبان المعظم این سال - مطابق (...). سنبله ماه برجی - متولد شده، و در 5 شنبه 18 شعبان سنه 1293 بسطنت نائل و بسطنت ثانی معروف گردید، زیرا که پیش از وی يك نفر سلطان عبد الحمید خان دیگر هم از این خانواده سلطنت داشته، و پس از مدت 33 سال و 7 ماه و 18 روز سلطنت، در 3 شنبه 6 ع 2 سنه 1327 از آن مخلوع و چندی در قصر خود

ص: 1561

محبوس بود، آن گاه تبعید به بندر سالونیک و آنجا محبوس شد، و در خلال جنگ بین المللی باروپا رفت و آنجا در روز يك شنبه بیست و هفتم ماه ربیع الاخر سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش - مطابق 21 دلو ماه برجی - وفات کرد، و مدت عمرش هفتاد و هفت سال و هشت ماه قمری و یازده روز بود.

* (920- تولد حاجی سید علی آقا ایروانی تبریزی) *

وی فرزند سید عبد الله سید محمد موسوی است که جد اعلایش - چنان که در کتاب «علماء معاصرین: 86» تألیف حاجی ملا علی خیابانی نوشته - در قریه خسرو شاه تبریز (که بنا بمسظورات «روضات: 201» در قدیم شهری بزرگ در آذربایجان بر سر يك منزلی تبریز بوده) توطن داشته، و از آنجا بایروان آمده، و اجدادش همه از علما و معروفین بزهد و کرامات و مزار آنها محل روا شدن حاجات است.

و خود صاحب عنوان از علماء معروف و در لسان منبری و وعظ و خطابه از نوابغ عصر بشمار میرفت، و در بیست و ششم ماه شوال المکرم اینسال - مطابق (...) قوس ماه برجی - در ایروان متولد شده، و هم آنجا تا سنه 1280 نزد پدر خود درس خوانده، و در جوانی قوت حافظه غریبی بهم رسانید، و در اوقات تعطیل بمطالعه کتب سیر و تواریخ بسر می آورد، و در سنه مذکوره بعبتبات رفت و هشت سال در نزد شیخ انصاری و حاجی سید حسین کوهکمری درس خواند و در سنه 1290 بایروان برگشت و آنجا بموعظه و خطابه و بیانات منبری پرداخته و هدایت و ارشاد عموم را وجهه خود قرار داد، و در ج 2 سنه 1294 با تمام اقربا و اقوام خود از ایروان بطرف تبریز آمده، و در 25 ماه مذکور بدان شهر وارد و آنجا را وطن خود قرار دادند.

و در 11 رجب سنه 1295 خواهر آقا رضا از علماء معروف تبریز را تزویج کرد و چند سالی بیش نگذشت که آنجا ریاستی تامه و مقبولیتی عامه بهم رسانید، و از چندین نفر علما باجازات عالیه سرافراز گردید، و کتابخانه ئی مهم برای خود فراهم نمود، و خود نیز کتب چندی تألیف

ص: 1562

فرمود: اول «رساله احتیاطات»، دویم کتاب «تنبّهات» در سواقط اخبار. سیم «مجموعه ئی در علم جفر».

و در سنه 1324 بعزم زیارت بعثبات رفت و در نجف وفات کرد و در وادی السلام دفن شد.

و فرزندى بنام آقا میر حجت پس از خود باقی نهاد که هم از علما و وعاظ است، و بطوری که در (ص 88) نوشته بعد از وفات پدر برای تکمیل تحصیلات خود بعثبات رفت و در نزد جمعی از اساطین اساتید در عربیت و فقه و اصول درس خوانده و بتبریز بازگشت و در مسجد حاجی صفر علی بجماعت و موعظت مشغول شد، انتهی.

لکن اینجا اشتباهی بهم میرسد که اگر حرکت او بعثبات در سنه 1280 باشد چگونه هشت سال در نزد شیخ انصاری درس خوانده! چه وفات شیخ در 1281 است (1).

* (921- وفات میرزا ابو القاسم انجوى شیرازی) *

انجو- چنان که در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 42» نوشته- یعنی خالصه دولت.

و سادات انجوى از نژاد سید ابو قتاده زید. 1 الاسود بن ابراهیم 9 بن ابو عبد الله محمد 8 بن ابو محمد قاسم 7 الرسى بن ابراهیم 6 طباطبَاء حسنى (ره) اند.

ابراهیم 6 طباطبا در (1195 ج 1 ش 13) گذشت.

فرزندش قاسم 7 الرسى از جمله ائمه و دعوات بوده و چون در کوه رس منزل داشته برسی معروف شده، و او دعوت به رضا از آل محمد (ص) می نموده و اصحابش در سنه 220 با او بیعت کردند، و او مردی عقیف و زاهد و صاحب تألیفاتی بوده، و در سنه 246 به پنهانی در کوه رس بهفتاد و هفت سالگی وفات نموده، چنان که در پاورقی «عمدة الطالب:

163 چاپ نجف در 1358» است. و او از هفت نفر پسر عقب نهاده از آن جمله: ابو عبد الله محمد 8 مرقوم، و او از سه نفر پسر عقب نهاده از آن جمله: ابراهیم 9 مذکور که پدر زید 10 الاسود مزبور است.

ص: 1563

1- (1) ظاهراً مقصود از عبارت سابق اینست که وی 8 سال نزد دو استادش جمعا درس خوانده. م.

و جناب زید 10 الاسود مسطور از بزرگان سادات بوده، و عضد الدوله دیلمی او را در سنه 352 از مکه بشیراز آورده و فاطمه خواتون خواهر خود را بوی تزویج فرموده، و پس از مدتی آن مخدره وفات کرده و عضد الدوله شاهان دخت دختر خود را بوی داد و از او اولاد چندی بهم رسیده که از آن جمله علی 11 و حسین 11 بوده اند، و عضد الدوله املاکی در فارس وقف کرد و تولیت آنها را باعقاب ذکور زید الاسود واگذاشت، و چون دولت آل مغول در فارس استیلا یافت تمام آن املاک را ضبط دولت نموده و آنها را انجو گفتند، یعنی خالصه دیوانی. و در آن زمان متولی آنها سید ابو المیامن حسن حسنی بود، پس او از شیراز بدربار آباقاخان رفت و گرچه از او عزت و احترام تمام یافت لکن در استرداد املاک کاری از پیش نبرد، لا جرم نصف آن املاک را در سنه 679 بشاهزاده ارغون خان واگذار و نیمه دیگر را بعد از حقوق طایفه و قبیله بفرزند خود سید قطب الدین احمد واگذار کرد، و پس از وفات سید ابو المیامن ارغون آن نیم دیگر را هم بعنوان انجو بسید قطب الدین داد، و از آن روز باز اعقاب او را سادات انجوی گفتند، و سید قطب الدین مسطور در سنه 696 وفات کرد، و از اعقاب او جماعتی کثیره در شیراز و غیره که برخی هم از علما بوده اند بهم رسیده اند.

از آن جمله: میرزا ابو القاسم صاحب عنوان که مردی شاعر و خوشنویس و از اهل محله بازار مرغ شیراز بوده، و در این سال بعد از صد و ده سال عمر وفات کرده. و فرزندش میرزا اسمعیل خوشنویس در سنه 1237 متولد شده. و فرزند او میرزا ابو القاسم در سنه 1272 متولد شده و خط شکسته را درست می نوشته، چنان که در گفتار 2 «فارسنامه: 42 و 43» فرموده.

* (922- تولد حاجی میرزا اسمعیل شیرازی، ره) *

وی سید ابو الحسین فرزند میرزا سید رضی (یا رضا) بن میرزا اسمعیل حسینی است.

میرزا اسمعیل حسینی در سال (1230 ج 3 ش 414) گذشت.

ص: 1564

نواده اش حاجی میرزا اسمعیل صاحب عنوان- چنان که در «ج 11 م 12 اعیان الشیعه»:

305» فرموده- از علما و اجل تلامیذ پسر عمش مرحوم میرزای شیرازی بوده، و چنان که در جلد سیم «الکنی و الالقاب: 188» نوشته؛ او در این سال متولد شده، و در یکشنبه دهم ماه شعبان المعظم سنه 1305 هزار و سیصد و پنجم- مطابق (...). ثور ماه برجی- در کاظمین وفات نموده، و در یکی از حجرات صحن نجف- که پس از آن سید فشارکی مذکور در (1253 ج 4 ش 821) در آن دفن گردید- مدفون شد. و فرزندش میرزا عبد الهادی در (1305) بیاید.

و در «اعیان» چند شعر عربی از او آورده.

* (923- تولد مرحوم حاجی سید اسمعیل 36 صدر، ره) *

وی فرزند مرحوم آقا سید صدر الدین 35 عاملی (ره) است که در (ج 1 سال 1193 ص 7 ش 5) گذشت.

مرحوم حاجی سید اسمعیل (ره) از علماء اعلام و فقهاء بزرگ شیعه در عصر خود در عراق عرب بود و شعر هم می گفت. و چنانکه در جلد دوم «منتهی الامال» و جزء 12 (جلد 13) «اعیان الشیعه» نوشته، او در این سال متولد شده و مادرش زنی منقطعه بوده، و پس از وفات پدر در حجر تربیت برادر بزرگوار خود مرحوم آقا مجتهد- که در (1239 ج 4 ش 560) گذشت- پرورش یافت و بسیاری از علوم را نزد او درس خواند، و چیزی نگذشت که از استعداد ذاتی ترقی نموده و پس از وفات برادر، بدرس شوهر خواهر خود مرحوم حاج شیخ محمد- باقر که در (1253 ج 3 ش 489) گذشت حاضر شد، و بعد از زمانی در سنه 1281 بنجف رفت در موقعی که شیخ انصاری وفات کرده و مجلس فاتحه او برپا بود، و آنجا در مجالس دروس حاجی شیخ مهدی آل کاشف الغطا و شیخ راضی نجفی که در (1289) و (1290) بیابند و میرزای شیرازی که در (1230 ج 3 ش 414) گذشت؛ حضور بهم رسانید و بتحصیل علوم فقه و اصول مشغول گردید.

و در سنه 1282 بمکه رفت، و پس از برگشتن برای علت مزاج باصفهان آمد و بعد از

ص: 1565

چندی که وجاهتی شایان در آنجا بهم رسانید در سنه 1294 ببهانه این که بعضی از دیهات می‌رود از اصفهان بیرون شده و بعراق عرب رفت، و در آن ایام چون میرزای شیرازی بسامره هجرت کرده بود وی نیز در آن جا اقامت نمود، و از میرزا محمد همدانی (1303) چنان که در «الذریعه 5 ش 575» نوشته اجازت روایت درست کرد، و ضمناً در سنه 1300 بمشهد رفت و تاسال وفات میرزا بسامره بود، و بعد از فوت او مرجع تقلید فرقه شیعه شده، و در سنه 1314 بکربلا هجرت کرد و آنجا را وطن خود قرار داد و ریاستی مهم و مرجعیتی تمام در تدریس و تقلید و احکام بهم رسانید، و مانند اغلب این خانواده نام او را اضافه بلقب پدرش نموده او را حاجی سید اسمعیل صدر یا بطور کلی آقای صدر گفتند.

و او برخی از رساله های عملیه مستقله تألیف کرد و هم حواشی بر بعضی از رسائل دیگران نوشت. و در اواخر عمر خود از کربلا بکاظمین رفت و آنجا در دوشنبه هیجدهم ماه جمادی- الاولی سنه 1338 هزار و سیصد و سی و هشت، چنان که در «الذریعه 9 ش 277» بدون روز هفته فرموده- مطابق 20 دلو ماه برجی- وفات کرد، و در رواق شرقی در طرف برابر حجره ابن قولویه بفاصله يك حجره مدفون شد. و خبر وفات او پس از چند روز در اصفهان بما رسید و تردیدی در آن نداریم، پس اینکه در «اعیان الشیعه» مرددا در 1338 و 37 نوشته بی مورد است.

و او دختر پسر عمش سید محمد هادی 36 مذکور در (1235 ج 3 ش 494) را بزوجیت داشته، و چهار نفر پسر و يك دختر از او بازماند:

اول آقا سید محمد مهدی 37 که در (1296) بیاید.

دویم حاج سید صدر الدین 37 که در (1299) بیاید.

سیم سید محمد جواد 37 که از اهل علم است و در سنه 1301- مطابق «اعیان جزء 6 جلد 7: 126» متولد شده و در سنه 1363 وفات کرده و مانند دو برادر دیگر خود سید محمد مهدی و سید حیدر در نزد پدر خود دفن است.

چهارم سید حیدر 37 که در (1309) بیاید.

و دیگر زهرا 37 که زن شیخ عبد الرضا از علمای نجف و از اولاد شیخ محمد حسن آل یسن است.

و شیخ مرتضی آل یسن این اشعار را که ماده تاریخش از فرزند صاحب عنوان سید

صدر الدین است بر قبر او نوشت:

لئن بك أخفى القبر شخصك فى الثرى

فهيهات ما أخفى فضائلك القبر

لقد كنت سر الله بين عباده

و من سنن العادت أن يكتنم السر

فطوبى لقبر أنت فيه مغيب

فقد غاب فى أطباق تربته البدر

ولست بمستسق له القطر بعدما

غدا بثراه اليوم ينتجع القطر

تخیرت صدر الخلد مأوى فأرخوا:

من الخلد اسمعيل طاب له الصدر

1338

و در «اعیان الشیعه» اسمعیل را در این ماده بدین طور (اسماعیل) نوشته و ماده را 39 ذکر کرده.

مرحوم آقای صدر مجلس درسی داشت که چندین نفر از علما از آن برخاسته اند، و هم چند تن از او روایت می کنند، از این قرار:

اول (ر) سید ابو طالب شیرازی (1345). دویم (ر) شیخ احمد شاهرودی که در (1282) بیاید. سیم (ش) شیخ غلامحسین مرنندی حائری. چهارم (ر) حاجی شیخ محمد باقر بیرجندی که در (1276) بیاید. پنجم (ش) میرزای نائینی که در (1277) بیاید.

ششم (ر) شیخ محمد حسین بن محمد خلیل شیرازی که در (1339) بیاید. هفتم (ر) سید محمود خلیفه سلطانی تبریزی که در (1279) بیاید. هشتم (ش) شیخ موسی کرمانشاهی حایری.

*** (924- تولد آقا اسمعیل یلداى شاعر آذربایگانی) ***

یلدا از شعراء عصر و از مردم ماکو بوده و چنانکه در «دانشمندان آذربایجان: 403» نوشته در این سال متولد شده، و پارسى و ترکی شعر می گفته و این شعر از او است:

یلدا کجه سی بر دور

ايلده بر اولور پيدا

بيلمم بونحه آيدور

آيده! يكي يلدا دور

ص: 1567

در کتاب مرقوم و صفحه مزبور نوشته که یلدا بزبان سریانی یعنی میلاد که همان میلاد مسیح (ع) باشد، و باصطلاح نجوم شب آخر پائیز یا اول زمستان است، انتهى. و این یلدا صاحب عنوان پس از مدت پنجاه و پنج سال قمری عمر، در سنه 1313 هزار و سیصد و سیزده وفات کرد(1).

*** (925- تولد مرحوم شیخ باقر کاظمینی، ره) ***

وی فرزند مرحوم شیخ محمد حسن کاظمینی است که در (1298) بیاید.

مرحوم شیخ باقر از علما و فضلاء عصر خود بود که در این سال در کاظمین متولد شده و چندی در کاظمین درس خوانده آنگاه بنجف رفت و آنجا بمجلس درس شیخ انصاری و شیخ راضی نجفی حاضر شد تا خود از علما و فقهاء بزرگوار گردید، و کتب چندی تألیف کرد:

اول «رساله ئی در امکان حیض». دوم «رساله ئی در بیع». سیم کتاب «لب اللباب» در براءت و استصحاب. چهارم کتاب «میزان الحق» برای اختیار مذهب احق در دو جلد بزرگ در رد کتاب «منحة الالهیه» سید محمود آلوسی که در (1273) بیاید.

و در شنبه هیجدهم ماه صفر الخیر سنه 1326 هزار و سیصد و بیست و شش - مطابق اول حمل ماه برجی - وفات نموده و در مقبره خانواده خودشان در کاظمین (ع) دفن شد، و برادرزاده اش شیخ محمد ابن شیخ محمد تقی در تاریخ او فرموده:

لله نازلة بها ساخت ذری الا-

سلام و الدین الحنیف بها انطمس

و بها الامین الروح أعلن هاتقا

أرخت: بعد الباقر الشرع اندرس

1326

ص: 1568

1- (1) برای شرح حال یلدا در کتاب «فرهنگ سخنوران» نیز مأخذی جز کتاب تربیت ذکر نشده است. م.

و فرزندش شیخ مرتضی از اهل علم و فضل این عصر است، چنان که در «اعیان الشیعه. جزو 14 جلد 15: 253 و 632» نوشته.

*** (926- وفات شیخ حسن قیسی) ***

در «اعیان الشیعه 1: 288» وی را از فقهاء عصر و کوثرانی عاملی نوشته، و گوید در این سال وفات کرد.

*** (927- وفات سید حسین موسوی بعلبکی) ***

سید حسین معروف به حسینی و از شعرا بوده و «دیوانی» دارد، و در این سال وفات کرده، چنان که در «اعیان الشیعه 1: 404» نوشته.

*** (928- وفات مرحوم حاجی میرزا رحیم 48 بیدل شیرازی) ***

وی فرزند مرحوم میرزا سید محمد 47 حکیم باشی است که در (1240 ج 4 ش 571) گذشت.

مرحوم حاجی میرزا رحیم از ادبا و شعرا و اطبای عصر خود بوده و چون حکیم باشی فخر الدوله فخر جهان خانم دختر فتحعلیشاه بوده او را حکیمباشی فخر الدوله و کم کم از کثرت استعمال حاجی میرزا رحیم فخر الدوله گفته و بدان مشهور شد، چنان که هم

ص: 1569

در شاعری بیدل تخلص داشته، و در این سال در قم وفات کرده.

و بیدل تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر از او است: 1- بیدل دهلوی که نامش عبد القادر بوده، وفاتش سنه 1033 چنانکه در «بدایع و نوادر» دارد.

2- بیدل رودباری قزوینی که نامش ملا قربانعلی بوده و «کتابی در مقتل» نوشته که معروف است. 3- بیدل ساوجی که در هرات خیاط بوده.

4- بیدل مازندرانی کرمانشاهی، نامش حاج محمد. 5- بیدل نیشابوری، نامش محمد امین بیگ؛ که بجمله با این بیدل صاحب عنوان 6 نفر بشوند، و همه در «الذریعه ج 9 بشماره های 954 تا 959» ذکر شده اند(1).

* (929- وفات عارف شاعر کازرونی) *

وی مرحوم شیخ عابد و از اهل علم و عرفان بوده، و در این سال در شیراز وفات نموده (2).

* (930- تولد مرحوم شیخ عبد الله گلبایگانی، ره) *

شیخ عبد الله از اجله علماء محققین و افاضل فقها و اصولیین بود که در این سال متولد شده، چنانکه از غلطنامه ص 314 جلد 3 «الذریعه» که در پشت جلد 4 آورده برمی آید،

ص: 1570

1- (1) در «فرهنگ سخنوران» هفده نفر بیدل تخلص و چهار نفر بیدلی با ذکر مأخذ شرح حالشان یاد شده اند. م.

2- (2) مأخذ شرح حال این عارف و شعرای دیگر عارف تخلص و عارقچه و عارفی در «فرهنگ سخنوران» ذکر شده است. م.

و در نزد ملا محمد کاظم خراسانی (1255 ش 875 ص 1512) درس خوانده، و کتابی بنام «التبر المسکوک» در حکم لباس مشکوک تألیف کرد، و پس از مدت شصت و نه سال قمری عمر در سنه 1327 هزار و سیصد و بیست و هفت در نجف رو بعالم آخرت آورد و در وادی السلام دفن شد، و فرزندى از وی باز نماند.

این ترجمه در مأخذی که ذکر کردیم این طور است، لیکن در (1285) نیز عنوانی برای او می آید که آنجا تولدش را در آن سال می آوریم و یکی از آنها غلط است، و ظاهراً اینجا غلط و (1285) درست باشد. یادداشت مؤلف.

* (931- تولد میرزا عطاء الله 34 ثانی، شیخ الاسلام تبریزی) *

وی فرزند حاج میرزا ابوالقاسم 33 شیخ الاسلام (1279)، و خود بطوری که در «شجره نامه سادات وهابی ها. ص 43» نوشته در اینسال متولد شده، و سالها سرپرست عموم طبقه سادات آذربایجان، و در امور عامه مملکتی وجودش منشأ آثاری شایان بوده، و در سنه 1305 هزار و سیصد و پنج وفات نموده، انتهی.

و بنابراین مدت عمر او چهل و هفت سال قمری خواهد بود. و در (ص 24) سه نفر پسر 35 برای او نوشته. و این که ما تعبیر از او بمیرزا عطاء الله 34 ثانی نمودیم بنسبت میرزا عطاء الله 32 دیگری است از این سلسله که در (1213 ش 196) گذشت.

و دختر این میرزا عطاء الله صاحب عنوان بنام ریاب 35 زوجه خواهرزاده اش میر عماد 35 نقیب زاده مشایخی (1301) است. و دختر دیگری بنام قمر السادات 35 زوجه مهدی- میرزای آصف الممالک بوده، چنان که در «هدیه لآل عبا: 60» فرموده.

ص: 1571

*** (932- وفات سید ابو النصر منفلوطی مصری) ***

وی سید علی و از شعرا و اهل ادب در قطر مصر بوده که در آغاز جوانی شعر را نیکو می سرود و از این رو اسمعیل پاشا خدیو مصر وی را بخود نزدیک کرد و وی را با خود به قسطنطنیه برد، و او مسجد و کتابخانه ئی در منفلوط بنا نهاد و بفقرا و مساکین توجهی خاص مبذول می داشت و دو «سفرنامه قسطنطنیه» تألیف کرده، و اشعاری چند در انواع ابواب بلاغت و معانی شعر دارد که آنها را سید محمد حسینی جمع کرده و دیوانی شده که احمد خیری پاشا احوال او را در مقدمه آن نوشته، و آخر در اینسال - چنان که در «معجم المطبوعات: 348» نوشته - وفات کرد.

*** (933- تولد فطنت شاعره طرابزونی) ***

وی غیر از فطنت اسلامبولی است که او در (1194 ش 11) گذشت (1).

*** (934- تولد شیخ کاظم سبتی سهلانی) ***

وی خطیب ابو محمد، کاظم بن ابو علی حسن بن ابو الحسن علی حمیری، و خود از خطباء نامدار و علماء بزرگوار بود که در این سال - چنان که در «الذریعه 9: 901» نوشته - در نجف متولد شده، و در اوان کودکی وی پدرش وفات کرد، و مادرش بتربیت وی پرداخته تا بسن

ص: 1572

تحصیل رسید، پس در نزد علما و فقهاء عصر خود مانند شیخ محمد حسین کاظمینی و ملا لطف الله لاریجانی و غیر آنها درس خواند تا در فن خطابت گوی سبقت از اقران خود ربود، و بزرگترین خطیب در نجف اشرف گردید، و اهل بغداد او را دعوت کردند و وی آن ها را اجابت و در سنه 1308 بدان صوب نهضت نمود، و مدت هفت سال در آن جا ماند. پس علماء نجف تقاضای برگشتن او را نموده و وی در سنه 1315 بدان شهر مقدس بازگشت، و در آنجا بود تا در شب جمعه 29 ماه ربیع المولود سنه 1342 هزار و سیصد و چهل دو که آخر ماه و مطابق 16 میزان ماه برجی بوده وفات کرد.

* (935- تولد شیخ محمد عبده مصری) *

شیخ محمد چنان که در «معجم المطبوعات: 1677» نوشته، فرزند عبده بن حسن خیر الله، و خود از اجله علماء اهل سنت در مصر و یکی از افاضل اشخاصی است که در این مائه (چهاردهم) بفکر اصلاح عالم اسلام افتاد، و مختصری از احوال او در جزء 10 سال 13 «مجله الهلال» نوشته، و از آن چنین برآید که: وی در این سال (1) از پدر و مادری که هر دو فقیر بوده اند متولد شد، و در قریه کوچک

ص: 1573

1- (1) چون در تاریخ ولادت شیخ محمد عبده اختلافی بنظر رسیده لذا بتوضیح ذیل مبادرت می شود: محمد علی بك منیاوی در کتاب «الشذرات السنیه: 225 ط مصر 1332» گوید که شیخ در محله نصر مدیریت بحیره مصر در سنه 1258 متولد شده. مؤلف «معجم المطبوعات: 1677» نیز باستناد مآخذی گوید که وی بسال 1258 در قریه محله نصر دیار مصریه بدنیا آمده، لکن محمد عبد المنعم خفاجی در آغاز ج 2 «الازهر فی الف عام: 3» و زرکلی در «الاعلام: 7: 131» ولادت او را بسال 1266 دانسته اند، و عمر رضا کحاله در «معجم المؤلفین 10: 272» گوید که شیخ محمد عبده در شنیرا از قرای غربی مصر در اواخر سال 1266 متولد شده و در محله نصر بحیره نشو و نما یافته است، انتهى. مثل اینکه 1266 مختار متأخرین و بنظر صحیح تر می آید، و الله العالم. م.

محلله نصر نشو و نما نموده و پدرش که سایر فرزندان خود را بزراعت واداشته چون استعداد او را دید وی را بمکتب برد و پس از چندی او را بطنطا در جامع احمدی فرستاد و بعد از سه سال بجامع الازهر مصر روانه اش کرد و او دو سال در آنجا مانده و ملتفت شد که قوانین تعلیم آن عصر خیلی فاسد است، پس برای خود تربیتی در مطالعه و عمل منظم کرد و بعد از چندی دارای علوم کثیره گردید.

و در آن اوقات سید جمال الدین اسدآبادی که در (1254 ش 830 ص 1455) گذشت در سنه 1288 بمصر وارد شد و در منطق و فلسفه بتدریس پرداخت و شیخ محمد که در آن وقت سی ساله بود با چندین نفر دیگر از نوابغ مصر بدرس او رفتند و از چشمه جوشان معارف و علوم او فیض یاب شدند، و از روح علموی که در آنها دمید حجب اوهام و خرافات را دریده و بنشر و کتابت فصول ادبی و دینی و حکمت مشغول شدند، و پس از چندی که حکم تبعید سید از مصر صادر شد در حین خروج از آن شیخ محمد را بجانشینی خود تعیین و تعریف بلیغی از او فرمود، و شیخ محمد در اثر آن بتدریس و کتابت مشغول گردید. و چون دولت انگلیس بر مصر مستولی شد او را گرفته و پس از محاکمه بسوریه تبعید کردند، و او شش سال در سوریه مانده و دانشمندان آنجا در مجلس درس او فراهم شدند. آن گاه از سوریه پاریس رفت و آنجا با سید جمال الدین یکدیگر را دیدار کردند و شیخ محمد در انشاء «جریده عروة الوثقی» کمک سید می نمود، و از نشر آن جنبشی بزرگ در عالماسلام پدیدار ولی افسوس که بسی پایدار نماند، و شیخ محمد در اثناء توقف پاریس در تمدن حدیث تبیحری تمام بهم رسانیده و لغت فرانسه را یاد گرفت. آن گاه جمعی واسطه بخشش او گشته و باز بمصر آمد و بقضاوت مشغول و عضو مجلس اداره الازهر و در سنه 1317 مفتی دیار مصریه گردید.

شیخ محمد مانند استاد بزرگوارش سید جمال الدین آرزوی اصلاح عالم اسلامی را داشت، الا این که سید می خواست از راه سیاست و توحید دول و ملل اسلام این عمل را انجام دهد و شیخ بر طریقی دیگر مشی نمود و طریقه سید را عملی نمی دانست (چنان که همین طور هم شد)، بلکه او دو کار در این مقصد لازم می دید: اول تنقیه اسلام از خرافات و موهومات این چند صد ساله که در اثر سیاسات فردی و منافع شخصی زمامداران علمی

و سلطنتی آن بتدریج بر آن راه یافته و غلبه کرده (1)، دویم نزدیک کردن مسلمین را بتمدن تازه، و در اثر آن جمعی از معاصرین او وی را بفساد عقیده منسوب داشتند ولی او دلسرد نشده و همواره در مرام خود کوشش نمود، و گرچه در حیات خود به نتیجه نرسید ولی برخی از شاگردانش مانند سید محمد رشید رضا دنبال فکر او را گرفتند و همواره بر طریق او رفتند چنان که مطالب تفسیر «المنار» این شاگرد رشید اقتباس از کلمات آن استاد فرید است.

و بالاخره، شیخ محمد در روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی الاولی سنه 1323 هزار و سیصد و بیست و سه- مطابق 21 سرطان ماه برجی- در رمله اسکندریه وفات کرده، و فرزندی ذکور از خود باقی نگذاشت، و نعش او را با تشییع و احترامی شایسته با قطاری مخصوص بمصر نقل کرده و در قرافه دفن کردند.

* (936- وفات مرحوم حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی، ره) *

پشت مشهد محله ئی است در کاشان در پشت مزار منسوب ببعضی از اولاد حضرت باقر (ع) یا یکی از أبناء حضرت کاظم (ع) موسوم به حبیب، چنان که در «روضات الجنات:

133» فرموده.

و مرحوم حاجی سید محمد تقی فرزند میر عبد الحی بن سید ابراهیم بن سید ماجد بن سید ابراهیم حسینی (ره) است. سید ماجد مرقوم- بطوری که در «الباب الالقاب: 40» نوشته- فاضلی ادیب و حکیمی اریب و فقیهی لیب بوده و کتب چندی تألیف نموده: اول

ص: 1575

1- (1) مخفی نماند که مطالب متن شبه ترجمه ئی است از مقالات نویسندگان مصری و امثالهم و اشاره است باوضاعی که در جهان عرب می گذشته، و الا زمامداران جهان تشیع همیشه پاسداران بزرگ دین مقدس اسلام بوده و در قلمرو حکومت آنان- تا آنجا که مربوط به ایشان بوده- هیچ گاه موضوعی که محتاج باصلاحات صاحب ترجمه و همفکران او باشد وجود نداشته است، و ایکاش که این گروه از طریق و مشی مراجع و زمامداران جهان تشیع پیروی نموده و بیاری آنان برخاسته بودند، و الله العالم بحقایق الامور. م.

«رساله ئی در تحقیق غنا». دویم «حواشی بر اشارات و شفا».

و مرحوم حاجی سید محمد تقی خود عالم کامل و فقیه فاضل و اصولی جامعی بوده، و میان ظاهر و باطن جمع کرده و از اهل سیر و سلوک و ریاضت و عرفان و درعین حال از علماء ظاهر و فقهاء عصر خود بشمار می رفت، و نسبت بعضی از کرامات بوی می دادند. و در بدایت امر - چنانکه در «لباب: 47» فرموده - در نزد مرحوم حاجی ملا احمد نراقی درس خوانده و سپس بعبتات عالیات رفت و آنجا در نزد آقا سید علی کربلانی تحصیل کرد و بکاشان برگشت و با حاج ملا احمد بمناقضاتی پرداخت، و مجلس درسی هم داشت که در آن چندین نفر از علما حاضر می شدند، و چندین کتاب تألیف کرده:

اول «رساله ئی در حجیت مظنه». دویم «مجموعه ئی در متفرقات». سیم «رساله ئی در مباحث الفاظ» در اصول فقه.

و چون خبر وفات مرحوم حاجی ملا احمد بوی رسید بغایت گریست و بر او رحمت فرستاد، برخلاف زعم مبلغ که گمان کرد از خبر وفات او شاد میشود.

و چنان که در «روضات» در صفحه مذکوره فرموده وی از مرحوم سید عبد الله شبر (1242 ج 4 ش 613) اجازت روایت داشته، و بطوری که در «لباب» فرموده در اینسال وفات نموده، و در پشت مشهد در مقبره ئی مخصوص - چنانکه در کتاب «امیر کبیر و ایران 3: 715» نوشته - دفن گردید.

و دو فرزند بزرگوار او بازماند: اول سید مهدی که در اعیان عصر بجلالت شأن معروف بوده و در شعبان سنه 1291 وفات نموده. دویم سید عبد الرحیم که از اعیان علما و شاگرد شیخ انصاری بوده و در سنه 1294 وفات کرده، چنان که در «لباب: 48» آورده (1).

ص: 1576

1- (1) برای اطلاعات بیشتر رجوع به «الکرام البرره: 219 ببعده» شود. م.

*** (937- وفات ملا محمد حسن علی شاعر ماهلی) ***

وی از احفاد شاه فتح الله، و خود از اهل علم و ادب در دهلی هند بوده، و شعر هم می گفته، و همانا در نزد ملا محمد عمر در بنارس درس خوانده، و در مدارس مدرس درس می گفته، و در اینسال وفات نموده؛ چنانکه در «الذریعه 9: ش 1471» فرموده.

*** (938- وفات میرزا محمد حسین ثاقب شاعر) ***

وی از شعراء زمان خود بوده که «دیوانی در اشعار» دارد و کتابی بنام «تاریخ جهان آرا» بامر محمد شاه تألیف نموده، و در اینسال وفات کرده، چنان که در «الذریعه 9:

ش 1152» فرموده، و آنجا بعد از این شماره چندین نفر شاعر بتخلص ثاقب آورده (1).

*** (939- وفات مرحوم سید محمد صادق 34 دلداری، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد 33 سلطان العلماء است که در (ج 1 سال 1199 ش 45) گذشت.

ص: 1577

1- (1) صاحب ترجمه را در کتاب «فرهنگ سخنوران: 121»، بعنوان «ثاقب اصفهانی محمد حسین ولد ملا احمد قاضی عسکر» و مآخذ شرح حالش را کتاب «مدایح معتمدی» تألیف ملا علی فنای اصفهانی و «الذریعه» ذکر کرده است. م.

مرحوم سید محمد صادق از علما بوده و تألیفاتی دارد که جلالت وی از آن‌ها معلوم می‌شود، و در این سال در حیات پدر خود وفات کرده (1).

* (940- تولد آقا محمد کاظم، بیک زاده دزفولی، ره) *

وی بطوری که در کتاب «زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: 207» در پاورقی نوشته، فرزند حاج آقا محمد علی بن نجفقلی بیک بن ابو تراب بیک اصفهانی است.

حاج آقا محمد علی از اجله علماء امامیه و زاهد موثق متقی و شاگرد شریف العلماء بوده و «تقریرات دروس» آن استاد را در چندین جلد تحریر و ضبط نموده، و در اصفهان هم نزد جمعی از علما درس خوانده و «حاشیه‌ئی بر معالم» نیز دارد، و در بازگشت از سفر مکه قبل از رسیدن بنجف وفات نموده، و چون جنازه اش را بنجف آوردند شیخ بزرگوار با جمعی از علماء ابرار آن را تشییع و در صحن مطهر در زیر میزاب طلا دفن کردند، و فرزندان داشته:

یکی آقا محمد رضا که گذشته از مقام علمی بسیار مقدس و پرهیزکار بوده.

و دیگر آقا محمد کاظم مذکور که خود از علما و فقهاء امامیه و بزیور زهد و تقوی آراسته بوده، و همانا در این سال در دزفول متولد شده، و پس از فراغ از مقدمات در نزد شیخ محمد- جعفر انصاری (که در 1287 بیاید) درس خوانده و دختر وی را هم بنکاح خود درآورد، و در سامره در خدمت میرزای شیرازی نیز درس خواند، و مرحوم میرزا از وی به سلمان دهر تعبیر می‌کرده.

ص: 1578

1- (1) در کتاب مبارک «الکرام البرره: 646» نیز شرح حال صاحب عنوان را بهمین صورت مختصراً ذکر و از تألیفاتش فقط «قاطع الاذنب» در تأیید مسلمین را یاد کرده است. م.

وی فرزند شهباز خان بن مرتضی قلیخان دویم دنبلی آذربایگانی است.

مرتضی قلیخان دویم در (1229 ج 3 ش 400) گذشت، و نواده اش محمود خان صاحب عنوان از شعرا و اهل کمال و فضلاء شیرین مقال در نظم و نثر بوده، و در طب و حکمت و تاریخ و ادب بر اقران خود برتری داشته. و بطوری که در «مجمع الفصحا 2: 124» نوشته؛ پیری زنده دل و میری عاقل و هماره مرجع ارباب کمال و دربارش مجمع اصحاب وجد و حال، و در دولت فتحعلیشاه مخاطب در سلام عام بوده. و او سالها بطریق اسلاف خویش در خوی و سلماس حکومت می نموده، آنگاه بطهران آمده و چندی بواسطه اینکه لغات فرنگی را می دانسته مترجم دربار بوده، و بعد از آن حاکم لرستان شده، و مدتی هم در اصفهان قوریساوول- باشی و نایب الحکومه منوچهر خان معتمد الدوله بوده، و در شعر تخلص خاور می نموده، و «دیوانی در اشعار» دارد، و اینک این چند شعر از او از «مجمع الفصحا» نقل شد:

بهار دلگشا آمد روان بخش و جهان آرا

چو عهد دولت خسرو چو بزم عشرت دارا

بهاری خاک را پوشیده بر تن کسوت کیوان

بهاری کوه را افکنده در بر خلعت دیبا

صفای او بسر آرد هوای باده صافی

هوای او بدل بخشد صفای ساغر صهبا

در آغوش نسیم آسوده گل بی پرده در گلشن

ولی در عشقبازی بلبل بیخانمان رسوا

در آن وقتی که پوشد گرد اغبر منظر گردون

در آن روزی که نوشد خون احمر مرکز غبرا

فشاند برق شمشیرت شرر در خوشه پروین

نشاند نعل شبذیت پرن در صخره صما

اگرچه در اشارات سخن قانون نظم من

ز نظم افکنده قانون شفای بو علی سینا

ولی در مدح تو عاجز چو از اندیشه نابخرد

ولی از مدح توقاصر چو از آئینه نابینا

الی الاخر.

و او در این سال، بنص «مرآت البلدان 1: 585» و «منتظم ناصری» و «تاریخ اصفهان.

چاپ اول» در اصفهان وفات کرده و در نزد قبر میرفندرسکی - چنانکه در «الذریعه 9 ش 1715»

ص: 1579

فرموده- دفن شد. در «الذریعه» جلد و شماره مرقوم وفاتش را در سنه 1260 نوشته، و گرچه در «مرآت البلدان» هم درست وضوح در 1258 ندارد و با وقایع سنوات دیگر مخلوط است، لیکن ظاهر بتأیید «منتظم ناصری» که هر دو تألیف یک نفر است همان 1258 میباشد(1).

و بهر حال بعد از فوت او پسرش شهباز خان بمنصب او نائل گردید.

* (942- تولد حاجی میرزا موسی آقا تبریزی، ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا محمد شفیع مجتهد تبریزی است که در (1218 ج 3 ش 260) گذشت، و خود از علما و فقها و عظماء در آذربایجان بود، و در آن ناحیه مهم ریاستی قرین سیاست و در دین و دولت و ملک و ملت مرجعیتی بسزا داشت، و پس از وفات پدر بزرگوار جانشین او گردید، تا پس از مدت شصت و یک سال عمر در سنه 1319 هزار و سیصد و نوزده وفات کرد. و پس از او فرزندش مرحوم ثقة الاسلام تبریزی که در (1277) بیاید جانشین او شد.

* (943- تولد سید ناصر الدین حجت نجف آبادی) *

در ملحقات «تذکره القبور: 234 ش 191» شرحی درباره وی نوشته بخلاصه این که او فرزند حاجی سید هاشم است که پدرش از علماء مشهور نجف آباد بوده، و پس از وفات در نجف آباد در مسجد خود دفن شده.

و سید ناصر الدین خود از علماء معروف و بفضل و ادب مشهور بود، که در اینسال متولد شده و کتابی بنام «حجة البالغه» در رد بر بابیه و بهائیه تألیف نموده، و شعر هم می گفته و تخلص گاهی حجت و گاهی ناصر می فرموده.

و در شانزدهم ماه ربیع الاخر سنه 1360 هزار و سیصد و شصت وفات کرده، و در پهلوی

ص: 1580

1- (1) برای اطلاع از مآخذ بسیار شرح حال این خاور به «فرهنگ سخنوران» رجوع شود و در آنجا او را «محمود خان نبیره شهباز خان دنبلی» و وفاتش را در 1260 قید کرده است. م.

کتاب نفیس الحجة البالغة که یکی از مصادیق آیه شریفه فوق است کتابی است دینی و علمی - اجتماعی - فلسفی - ادبی با اسلوبی لطیف که مناسب با عصر حاضر است و برای هر طبقه خصوصاً جوانان خیلی سودمند است نسخه شریفه از آثار قلمی یگانه دانشمند عصر حاضر ایران مجتهد الزمان آقای سید ناصر الدین حجت نجف آباد اصفهانی است حضرت معظم له با وجود دست بالائی که در علوم شرعی و عقلیه و ادبیه قدیمه دارند اکثر علوم جدیده را هم باید طولانی حیات نموده اند و الحق در انشاء مطالب علمی این کتاب داد سخن را داده و بدایع حقایق را بدرر الفاظ و عبارات آراسته اند. از فضل پروردگار امیدواریم که صرافان بازار حقائق این گوهر گرانبهای فائق را مغتنم و محترم شناسند و از روی مهر دانائی در نشر و ترویج آن مبادرت نمایند. باشد که مانند مهر منیر عالم گیر شود و در تنویر قلوب تاثیر شایان تقدیر نماید

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ*

مشهد مقدس - مطبعه خراسان

نخستین صفحه چاپی کتاب «الحجة البالغة» طبع مشهد مقدس

قبر پدرش دفن شده، انتهای. و بنابراین عمرش صد و دو سال بوده و این در اعمار اهل این زمان قدری غریب است، اگرچه نظائری در آن و اندکی بیشتر از آن هم دارد.

و در «الذریعه 6: 260 ش 1420» این کتاب را نام برده بعنوان «الحجة البالغة» که برحسب قواعد عربیت همان درست و «حجة البالغة» غلط است و موقوف بدیدن آن کتاب است که مؤلف هم نام آنرا «الحجة البالغة» نهاده و در ملحقات «تذكرة القبور» اشتباه شده یا اینکه مؤلف «حجة البالغة» گفته و در «الذریعه» برای تصحیح کلام مؤلف «الحجة البالغة» نوشته (1).

و شانزدهم ربیع الاخر 1360 که روز وفات او است مطابق (...) جوزا ماه برجی بوده.

* (944- قتل عام نجیب پاشا در کربلا) *

در جلد دوم در سال 1216 در عنوان 240 در شرح احوال ملا عبد الصمد همدانی در ص 603 تا 609 یازده واقعه قتل و غارت یا حریق و غیره که در کربلای معلی واقع شده بود بشرح ذکر کردیم و وعده دادیم که دوازدهم آن ها را که واقعه نجیب پاشا باشد در این سال

ص: 1582

1- (1) نام کتاب در نسخه مطبوعه حاضر همه جا با الف و لام است و خود مؤلف در (ص 9) چنین گفته: «وقد سمیت الكتاب بالحجة البالغة فی تنبیه القلوب الزائغة...» و باز خود در پاورقی آن عبارت را چنین ترجمه نموده: «نامیدم این کتاب را بنام (الحجة البالغة) در آگاه کردن دل‌های گمراه...». و این کتاب اثر مهم و نفیسی است و طی 482 صفحه و 6 صفحه ضمائم بقطع خستی در مطبعه خراسان مشهد مقدس بطبع رسیده و تنها تاریخی که در آن دیده میشود در این عبارت مندرج در صفحه آخر کتابست: (نمره 32 ثبت دفتر مطبوعات معارف خراسان گردید 8/3/1)، که ظاهراً مقصود اول خرداد 1308 شمسی است. در «فهرست کتابخانه رضویه 4: 304» سال طبع کتاب را (1348) قمری دانسته که غره محرم آن 19 خرداد 1308 شمسی بوده. م.

ذکر کنیم، پس اینک بوفاء آن وعده آمده و گوئیم که: در این سال - چنان که در «تاریخ قاجاریه» تألیف سپهر کاشانی و بعضی از کتب دیگر نوشته - میان دولتین ایران و عثمانی درباره بعضی از امور سیاسی و دولتی کدورتی بهم رسید که منجر بترك روابط میان آن دو دولت گردید، تا در اواخر این سال نجیب پاشا که مردی دلاور و نابکار و پاشاه بغداد بود برای این که مردمان کربلا اکثر شیعه و اهل ایران بودند. لشگر بدان شهر مقدس کشیده و قتل عامی فجیع در آن بعمل آورد، و ما در سال 1216 نوشتیم که در «روضات» در احوال ملا- عبد الصمد مذکور (ص 353) آنرا قتل سیم دانسته و بعد از ذکر واقعه و هابیه که آن را دویم شمرده چنین فرموده:

اما قتل سیم پس، آن در عصر ما در اواخر سنه 1258 اتفاق افتاد و چنان کشتار فظیعی واقع شد که منجر بقتل نزدیک ده هزار از مردان و پسران گردید غیر از نهب و غارت بغایت سخت، و نجیم پاشا والی بغداد امر بسلوک و رفتار بد با مردمان آن مشهد مقدس نمود، و لشگریانش در کوچه و بازار و خانه ها ریختند چنان که گوئی مگر آن وعده مفعولی از قضای حق بوده، و جمعی کثیر از علما و سادات بدون تقصیر و مجاورین و زوار بقتل رسیدند که از بیان تفصیل آن زیاده بر این از وضع این کتاب بیرون خواهیم افتاد، انتهى.

و در «قصص العلماء: 48» بعد از بیان شرحی از مشاجرات بین فرقه شیخیه تبعه حاج سید کاظم رشتی و علماء در آن اوقات در کربلای معلا و این که اکثر اوقات اهل علم در آن زمان بدین مشاجرات می گذشت، فرماید:

پس در این اثناء پاشاه بغداد کربلا را محاصره نمود و فتح کرد و در آن ارض اقدس قتل عام نمود و عجم ذلیل و خوار در نظر اغیار شدند، و رفع این مشاجره گردید، انتهى.

و در «تاریخ اصفهان» در وقایع این سال فرماید: قتل عام کربلا بحکم نجیب پاشا، انتهى.

و پوشیده نباشد که در هر جا اسم این نانجیب دیده شده نجیب پاشا نوشته اند، الا این که دیدی در «روضات» نجیم پاشا نوشته.

سنه 1259 قمری مطابق سنه 1221 شمسی

غره محرم الحرام (... دلو ماه برجی

سه شنبه نوزدهم صفر المظفر سنه 1222 شمسی اول حمل ماه برجی

*** (945- تولد حاج میرزا ابو الحسن 40 فراهانی عراقی) ***

فراهان در سال 1212 (ش 186 ص 441) نامش برده شد. و حاج میرزا ابو الحسن 40 صاحب عنوان فرزند صدر الأشراف حاجی میرزا یوسف 39 بن جواد 38 بن تقی 37 بن علی 36 بن میرزا عیسی 35 فراهانی است.

میرزا عیسی 35 فراهانی در سال مذکور نامش برده شد.

نواده اش حاج میرزا ابو الحسن صاحب عنوان در اواخر ماه صفر المظفر اینسال، بطوری که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 6: 356 ش 621» نوشته- مطابق (...)

حمل ماه برجی- متولد شده، و در نزد میرزای شیرازی و حاجی سید حسین ترك و فاضل ایروانی درس خوانده، و علاوه بر مقام علم و فضل و جلالت خانوادگی؛ خلقی عظیم داشته و از رؤسای تبریز و خوشنویسان عصر بشمار میرفته، و کتابی بنام «منبه فؤاد المهتدین» تألیف کرده که

ص: 1584

جلد اول آن در آداب و احکام نماز است، و آخر در شنبه غره ماه محرم الحرام این سال (1) در تبریز به بیماری کلیه وفات کرد.

* (وفات شیخ محمد بیرم ثالث تونسی) *

ع 1. شرح احوال او در (1201 ش 71) گذشت.

* (946- تولد مرحوم محمد حسنخان اعتماد السلطنه مقدم، ره) *

وی (2) فرزند حاجی علیخان حاجب الدوله مقدم (1285) و بطوری که آنجا گفتیم

ص: 1585

1- (1) در اینجا سهوی برای جناب معلم رخ داده است، چون بطوری که ملاحظه شد تولد صاحب عنوان در این سال (1259) بوده نه وفات او، بلکه وفاتش - چنانکه در مأخذ یاد شده آمده است - در اول محرم 1335 ق بوده. م.

2- (2) مخفی نماند که چون جناب معلم - مانند بسیاری دیگر از ارباب تراجم - اطلاعی از تاریخ تولد اعتماد السلطنه نداشته لذا شرح حال او را در وقایع (1313 ق) که سال وفات او بوده نوشته اند، لکن اخیراً که بکتاب «فهرست نسخه های خطی فارسی» تألیف گرانقدر محقق منتبج آقای میرزا احمد منزوی تهرانی دسترسی یافته و تاریخ تولد او را در آنجا دیده یادداشتی در هامش برگ اول وقایع (1259 ق) باین عبارت نوشته که عیناً در اینجا نقل میکنیم: «قبل از تحریر ترجمه حاجی نجم الدوله رجوع شود بسال 1313 ص 1111] یعنی از نسخه اصل. م] که اگر مؤیدی برای تولد اعتماد السلطنه در شعبان این سال 1259 دیده شد احوال او در این سال 1259 قبل از ترجمه حاجی نجم الدوله نوشته شود». و در هامش صفحه 1111 موصوفه در کنار شرح حال اعتماد السلطنه چنین نوشته اند: در «فهرست نسخه های خطی فارسی. قسمت ریاضی 140 ستون 2» چنین می‌رساند که تولد او در شعبان 1259 بوده، اگر مؤیدی پیدا کرد باید احوالش در شعبان مذکور و در ص 499] یعنی از نسخه اصل. م] معنون و محرر شود». ایضا یادداشتی دیگر در همین موضع بقلم مؤلف: «رجوع شود بکتاب مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی. ج 2 ص 594». اینک گوئیم: اولاً در «مؤلفین کتب چاپی» مذکور شرح حال مختصر صاحب ترجمه را بدون ذکر تاریخ تولد از «دانشمندان آذربایجان» نقل و هم بمأخذ دیگر «مرآت البلدان 2: 90» اشاره نموده و سپس سی و دو شماره از تألیفات او را توضیح داده است. ثانیاً قدیمترین مأخذی که تاریخ ولادت اعتماد السلطنه در آن بنظر رسیده کتاب «سیاستگران دوره قاجار: 169» تألیف مرحوم خان ملک ساسانی است که در آن کتاب شرح حال وی را چنین افتتاح کرده است: «محمد حسن خان مقدم در شب 21 شعبان 1259 ه ق مطابق 27 مرداد 1222 متولد شده و در روز جمعه 19 شوال 1313 ق مطابق 13 نوروز 1275 ش در تهران در سن 53 سالگی درگذشته و در وادی السلام نجف اشرف مدفون گردید»، انتهى. -- مأخذ دیگر تاریخ تولد صاحب عنوان کتاب «تاریخ رجال ایران 3: 330» نگارش مهدی بامداد است که وی نیز در مفتتح عنوانش گوید: «محمد حسن خان (صنیع الدوله - اعتماد السلطنه) پسر چهارم حاج علیخان مقدم مراغه ای حاجب الدوله (فراشباشی) ناصر الدین شاه که در 21 شعبان 1259 ه ق در تهران متولد شده و از شاگردان دوره اول مدرسه دار الفنون بوده است، باین معنی که پس از افتتاح دار الفنون در سال 1267 ق، در سن نه سالگی وارد مدرسه در رشته نظام شده ... الخ. دور نیست که بامداد تاریخ تولد وی را از کتاب خان ملک گرفته باشد، مع الاسف او گاه مطالب خود را بدون ذکر مأخذ می آورد که کار بدی است، گرچه در این خصوص خان ملک نیز مأخذی ذکر نکرده، بعلاوه در تطبیق هر دو تاریخ تولد و وفات از قمری بشمسی نیز در کلام خان ملک اشتباه و اشکالی وجود دارد، فتدبر. بهرحال، ما پس از تأمین نظر جناب معلم شرح حال اعتماد السلطنه را از سال وفاتش بدینجا منتقل نمودیم، و برای اطلاعات بسیار خوب از احوال و

آثارش مطالعه تاریخ مهدی- بامداد و هم «روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه» بقلم خودش را که هر دو مطبوع و منتشرند توصیه می کنیم.

مادرش دختر رضا قلیخان قجر و خود از معاریف رجال و وزراء مهم دوره ناصری و مردی با فضل و دانش ور و دانش پرور بوده.

شرح احوالش در «مرآت البلدان 2: 90» و «دانشمندان آذربایجان: 43» و غیره نوشته، و آنچه از آنها و مطاوی کتب عدیده منسوبه بوی برمی آید این که او در اوائل دولت ناصر الدین - شاه فراشباشی محمود میرزا فرزند و ولیعهد این پادشاه (که در سنه 1265 بیازده ماهه گی وفات کرده و شش ماه بیش از سلطنت پدر را درک نکرد) بوده (چنان که پدرش حاجی علیخان نیز فراشباشی خود ناصر الدین شاه بوده و قتل امیر کبیر بتصدی این میر غضب رخ نموده).

و بعد از افتتاح مدرسه دار الفنون در آن جا رفته و دوازده سال در زبان فرانسه و علم پیاده نظام درس خواند، و در مواقع امتحان بنشانهای لایق و مناصب مناسب سرافراز گردید، و از درجه وکیلی بمنصب سرهنگی ترقی نمود و در جزو ملتزمین خدمت محمد قاسمخان ولیعهد فرزند

ص: 1586

دیگر ناصر الدین شاه (که در 7 ساعتی شب 2 شنبه 5 ج 1 سنه 1270 متولد شده و پس از چهار سال و 6 ماه و 13 روز عمر، در روز 3 شنبه 18 ذی القعدة سنه 1274 وفات کرده و در شاه عبد العظیم (ع) در بقعه مخصوصی دفن است) در آمده و سمت آجودانی مخصوص یافت.

و پس از وفات وی در سنه 1275 از جانب پدر خود نایب الحکومه عربستان و لرستان شده و بعد از سه سال بتهران آمد و جنرال آجودان حضور شاه شد، و در سنه 1280 نایب دویم سفارت ایران در پاریس شده و بدین عنوان در 10 ج 2 از تهران بفرنگستان رفت و سه سال و نیم در پاریس ماند و آنجا زبان فرانسه را تکمیل کرده و در ماه رمضان سنه 1283 بتهران برگشت و بسمت پیش خدمتی شاه برقرار شد، و در 15 ذی الحجه همین سال (1283) که شاه بسفر مشهد رفت همراه بود، و پس از آن مترجم مخصوص این پادشاه شده و بعد ریاست دار الطباعه و دار الترجمه دولتی را یافت، و از این تاریخ ببعده شروع در نشر معارف قدیم و جدید بوجهی بدیع در ایران نمود و حقی بزرگ از جمع و تألیف کتب مفیده از خود بر اهل علم بر- قرار فرمود.

در «دانشمندان آذربایجان» فرماید که وی در تأسیس انجمن علمی و نشر جرائد رسمی

ص: 1587

و ترجمه آثار مفیده و تألیف کتب نافعہ سعی و کوشش فوق العادہ داشتہ، و بیشتر از یک ربع قرن بترقی و تعالی معارف و مطبوعات ایران خدمت کردہ، و در اوائل سنہ 1288 تمام روزنامہ- های دولتی و ملتی و علمی بعہدہ او واگذار شدہ، و او بامر شاہ روزنامہ دولتی را بہ «ایران» موسوم و آن را بجای آن سہ جریدہ ہفتہ سہ شمارہ دائر کرد، و در ع 2 ہمین سال (چنان کہ در «مرآت البلدان» است) ملقب بہ صنیع الدولہ شد، و در «دانشمندان» در سنہ 1286 گفتہ و آن غلط است.

و نیز صنیع الدولہ لقب میرزا نعمت اللہ ادیب است کہ کتابی بنام «تذکرۃ الاولیا» در سنہ 1312 در احوال حاجی محمد کریم خان کرمانی تألیف کردہ و ظاہرا وی بعد از صاحب عنوان این لقب را یافتہ.

و در ذی القعدہ سنہ 1289 «سالنامہ» و در سنہ 1293 «روزنامہ علمی» را دائر کرد.

و در سنہ 1295 در سفر دویم ناصر الدین شاہ بفرنگ ہمراہ وی بودہ، و ہم در این سال «روزنامہ اطلاع» نیم رسمی در تحت نظر وی برقرار گردید. و در اوائل سنہ 1298 پس از وفات اعتضاد السلطنہ مجلس تألیف «نامہ دانشوران ناصری» بمراقبت وی تقویض شد. و در سنہ 1299 جزو اعضاء مجلس شورای دولتی گردید. و در غرہ محرم سنہ 1300 «روزنامہ شرف» را کہ مصور بتصویر رجال است ایجاد و دائر نمود، و ہم در این سال وزیر انطباعات شدہ کہ تا آخر عمر بدان برقرار بود.

و ہم در این سال (1300) «روزنامہ اردوی ہمایون» و مجموعہ «سیاحتنامہ مصور» کہ شرح سفر دویم ناصر الدین شاہ در 2 شنبہ 5 شعبان این سال بخراسان است و خود او نیز ہمراہ بودہ در تحت نظر او دائر گردید. و در سنہ 1303 عضو انجمن آسیائی پاریس، و در سنہ 1304 ملقب بہ اعتماد السلطنہ (کہ لقب پدرش بود) شد.

در ہفتگی «وحدید، سال 5 دورہ جدید. شمارہ 2 ستون 4» نوشتہ کہ در 1306 ناصر الدین شاہ با آن کہ اعتمادی باو نداشت در برابر اصرار و وسائط بسیار کہ برانگیختہ بود لقب اعتماد السلطنہ باو داد، انتہی.

و در سنہ 1306 عضو انجمن آسیائی لندن گردید.

و در طول این سنوات 1290 تا حین وفات چندین جلد کتاب که اقلا [لااقل. ص. م] هر سالی قمری يك جلد بوده بنام وی تألیف و طبع و منتشر می شده که همه ساله در آخر زمستان و پیش از عید بضمیمه سالنامه آن سال شمسی و مختصر تقویم سال شمسی آینده در دست رس عموم واقع می شده، همه در غایت نفاست خط و کاغذ و چاپ، و بهتر از همه مطالب عالیه تاریخی و شرح احوال رجال و غیره که بسیاری از آنها از نظر این فقیر گذشته و فوائد کلی از آن برده و در این کتاب خیلی از آن نقل کرده ام، و برخلاف معهود؛ اسامی آنچه بنظر رسیده بترتیب سنوات تألیف با تقدیم سال قمری بر نام کتاب در اینجا ذکر می نمایم:

1290- «سالنامه دولت ایران» با بسیاری از تواریخ دیگر.

1294- کتاب «مرآت البلدان ناصری» جلد اول، در احوال امکنه و بلاد عدیده بترتیب حروف تهجی اوائل آنها از همزه تا (تاء قرشت) و بتهران که رسیده شرح احوال سلاطین قاجاریه و وقایع تاریخی آنها از 1193 تا وفات محمد شاه (شب 6 شوال 1264) و در هر - جانی مختصری از احوال رجال علمی قدیم و جدید آن از علما و غیره.

1295- «جلد دوم» در وقایع تمام قطعات خمسه زمین از جلوس ناصر الدین شاه (شب 14 شوال) تا 1278.

1296- «جلد سیم» در وقایع تاریخی از 1279 تا 1295 و این دو جلد را «مآثر السلطان» نامیده.

1297- «جلد چهارم» در احوال امکنه و بلاد از حرف (ثاء مثلثه) تا (چیم فارسی) و احوال رجال و علماء هرکجا داشته.

1298- کتاب «منتظم ناصری» جلد اول، در وقایع تاریخی تمام زمین از سنه 1 هجرت تا انقراض بنی عباس (656).

1299- «جلد دوم» در وقایع از (657) تا انقراض زندیه (1193). 1300- «جلد سیم» در وقایع از (1194) تا (10 ج 1 سنه 1300) که ختم سال شمسی (1261) باشد.

1301- کتاب «مطلع الشمس» جلد اول، در احوال امکنه و منازل و بلاد خط سیر سفر دوم ناصر الدین شاه بمشهد از تهران تا مشهد بخط قوچان و بجنورد و غیره و احوال رجال علمی قدیم و جدید آنها.

1302- «جلد دوم» در شرح احوال مشهد مقدس و حرم مطهر و توابع آن و رجال علمی این شهر مبارک و غیره. و در این جلد بجای سالنامه و تقویم فهرست نسبة جامعی از کتب کتابخانه مبارکه رضویه نوشته.

1303- «جلد سیم» در امکانه و بلاد مورد برگشتن شاه از این سفر از مشهد تا تهران بخط نیشابور و سبزوار و رجال علمی آنها.

1304- کتاب «خیرات حسان» در مشاهیر زنان بترتیب حروف تهجی. «جلد اول» از حرف الف تا راء مهمله.

1305- «جلد دوم» از زای تا اواسط حرف فاء و ترجمه فاضلة الانصاریه.

1306- کتاب «المآثر و الاثار» در محاسن دوره سلطنت ناصر الدین شاه که آن وقت چهل سال شمسی بوده شامل شانزده باب هر بابی در مطلبی و از آن جمله باب دهم در احوال رجال علمی آن که بغایت جامع و نافع و با عبارات بسیار ساده و دلربا است. و این فقیر «فهرستی» بر این باب بخصوص آن نوشته ام. انجام تألیف این کتاب 1 شنبه 7 رجب سنه 1306.

1308- «خیرات حسان» جلد سیم، از اواسط حرف فاء و ترجمه فاطمه بنت الحسین (ع) تا حرف یاء (آخر حروف).

1308- کتاب «درر التیجان در تاریخ بنی- الاشکان» جلد اول در مقدمات علمی و تاریخی و مآخذ کتاب و احوال مؤلفین آنها.

1309- «جلد دوم».

1310- «جلد سیم».

1311- کتاب «التدوین در جبال شروین» یعنی احوال ناحیه سواد کوه مازندران و رجال علمی آن.

این کتب بطوری که ملا-حظه میشود نوزده جلد می باشد و در خلال تألیف آنها باز برخی کتب تألیف کرده که یا بنظر رسیده یا در جلد دوم «مرآت البلدان» یا «دانشمندان آذربایجان» ذکر شده که اکنون آنها را با شماره ذکر می کنیم بدین شرح: بیستم کتاب «انکشاف ینگی دنیا». بیست و یکم کتاب «گرامر فرانسه». بیست و دوم کتاب «مکالمه از فرانسه بفارسی». بیست و سیم کتاب «مختصر جغرافیای عمومی دنیا». بیست و چهارم «ترجمه مسافرت کاپی تن اطراس بقطب شمال». بیست و پنجم «ترجمه شرح حال روین سون سویسی». بیست و ششم «تاریخ ایران» از آغاز وضع سلطنت تا حین تألیف که 1292 بوده. بیست و هفتم «ترجمه خاطرات مادموازل مونت بانسیه» دختر عمومی لوی 14 پادشاه فرانسه.

بیست و هشتم کتاب «حجة السعادة فی حجة الشهادة» در وقایع تمام روی زمین در سنه

ص: 1590

61 (سال وقوعه کربلا) که نوشته در آن سال در تمام اقطار ارض آشوب و فتنه برپا بود، تألیف آن سنه 1304.

بیست و نهم کتاب «شرح حال کریستف کلمب» کاشف ینگی دنیا. سی ام کتاب «خانم انگلیسی». سی و یکم کتاب «منطق الوحش» پول دوقوق. سی و دویم ترجمه کتاب «تمثیل طیب اجباری کورنی».

سی و سیم کتاب «وقایع یومیه» چهارده ساله آخر عمر خود (از عید نوروز سال 1299-1313) که بطور انتقاد نوشته، و در «دانشمندان» آنرا مهم ترین تألیفات وی دانسته و فرماید:

از حیث تاریخ بغایت حائز اهمیت و تمام مجلدات خطی آن در کتابخانه مبارکه رضویه (ع) است، انتهی. و در کتاب «نابغه علم و عرفان»: 98 در پاورقی» فرماید: در حیات اعتماد السلطنه فقط عیالش از این تألیف اطلاع داشت، و موقعی که میرزا علی اکبر خان داور وزیر مالیه بود و بخراسان رفت و آنها را در کتابخانه رضویه یافت دستور استنساخ داد و بطهران آورد و در کتابخانه مجلس بچاپ رسید ولی پس از چاپ صلاح در انتشار آن ندیدند و فقط چند نسخه بدست بعضی از اشخاص افتاد، از آن جمله نسخه ئی در دست من آمد، انتهی.

سی و چهارم «روزنامه سفر فرنگستان از تقلیس تا تهران». سی و پنجم کتاب «مسامره شمیران». سی و ششم کتاب «خواب خلسه» و ظاهرا این همان باشد که در «الذریعه 7 ش 1286» آنرا بعنوان «خوابنامه» ذکر کرده و فرماید آن رساله ئی است سیاسی شامل ذکر خوابی که در آن وزراء دوره قاجاریه را تا زمان ناصر الدین شاه محاکمه کرده اند، و در این اواخر بعنوان «سر انحطاط ایران» چاپ نموده اند، انتهی.

سی و هفتم کتاب «شرح احوال الکسندر امپراتور روس». سی و هشتم کتاب «آئینه سکندری» که در «دانشمندان» بعد از جلوی آنرا بواو عطف آورده و صریح در تعدد است، لکن در «الذریعه ج 1» آن هر دو را یکی دانسته.

سی و نهم کتاب «کاشف الکرب در تاریخ غرب». چهلم روزنامه های عدیده حاوی مطالب مفیده و بخصوص روزنامه شریفه «شرف» که هیچ يك بنظر ما نرسیده و تفصیل آنها را نمیدانیم.

چهل و یکم کتاب «یادداشتهای روزانه» که در کتاب «رجال ایران در سه قرن اخیر» بسیاری از آن نقل میکند(1).

این تألیفات که چنان که دیدی عده آنها بالغ بر چهل میشود با برخی دیگر که منسوب با اعتماد السلطنه است و ما ندیده و تفصیل آنها را ندانسته و نوشتیم از يك نفر مرد عادی هرچند همه نوع اسبابی هم برای او جمع باشد بنظر بعید می نماید و در اطراف این همه تألیفات منسوب بوی حرفهائی زده می شود که وی اینهمه اطلاعات را از کجا آورده و چگونه در این کتب عدیده جمع کرده.

در «مجله نوبهار. شماره 18 صادره در 7 ج 1-1341» شرحی نوشته بخلاصه این که مرحوم علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه (ره) در زمان وزارت علوم شرحی بتمام شهرهای ایران نوشت که هر يك از آنها جغرافی شهر خود و تاریخ و احوال رجال و بزرگان علمی و سایر متعلقات آن را بنویسند و بتهران بفرستند، و البته تمام امثال کرده و چنین نمودند و آن نوشته ها دوازده جلد ضخیم گردید و پس از وفات وی در دست اعتماد السلطنه افتاد و هم اکنون آنها در وزارت خارجه موجود است، انتهى.

و در «مجله یادگار سال 3 شماره 3 ص 36» شرح حال او را عنوان کرده و در آن فرماید وی صاحب تألیفات کثیره منسوب باو است که در حقیقت جمیع آنها (باستثنای یکی دو از آنها که از جمله کتاب «خلسه» او است) تألیف دیگران است، و این امری است که در عصر ما مستفیض بلکه اجماعی است، و شاید بعد از آن أخلاف آتیه گمان کنند که از خود او است، انتهى.

و در (شماره 3 سال 5 نیز در ص 58) باز اصراری بلیغ نموده که جزء اعظم این تألیفات از شمس العلما و بعد از آن از فروغی و برخی هم از دیگران است که بزور و تهدید وی انجام می گرفت و او خود بکلی از علوم ادبی و اسلامی و تاریخ و رجال و امثال آن ها بی بهره بوده و فقط زبان فرانسه را خوب می دانسته، انتهى.

ص: 1592

1- (1) یادداشتهای روزانه همانست که بشماره 33 «وقایع یومیه» گذشت و اخیرا در تهران بنام «روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه» در يك مجلد بزرگ چاپ شده. م.

و بنابراین میتوان گفت که اعتماد السلطنه کتابخانه و تمول و تمکن و از همه مهم تر تقرب سلطان عصر و قوت تدبیری کافی و در اثر آن نفوذ کلمه غریبی داشته، و از این رو چندین نفر از اهل علم هر يك بملاحظه ئی در دستگاه او جمع شده و بدستور او کار می کردند و او این همه تألیفات را در محلی اداره مانند انجام می داده و هر قسمت کاری از آن مربوط بکسی بوده و البته همه از زیر نظر خود او می گذشته، و بدین ترتیب این تألیفات از کار در می آمده؛ و آنها مرحوم میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک و شیخ محمد مهدی شمس العلماء بوده اند، و او خود در بسیاری از مواضع کتب مرقومه صریحا و تلویحا اظهار می دارد که این مطلب بخصوص نگارش فلاهن است، و یادداشتهای وزارت علوم نیز کمکی شایان باو نموده البته با تصرفاتی از خود او.

و همین اندازه هم که کرده اند بغایت کاری نیک نموده، مانند اینکه علامه مجلسی کتابی مانند «بحار» در دسترس اهل علم در اخبار نهاده که تا ابد همه کس باید ممنون او باشد، و اعتماد السلطنه هم بدین تألیفات کثیره خزائن اطلاعات عمیقانه را بر اهل فضل و دانش نشر نموده، و گرچه در این زمان اسبابی که برای این دو نفر فراهم بوده- هر يك بفن خودشان- برای هیچ کس فراهم نیست اما ای کاش آن ها که فی الجمله اسباب برایشان جمع است هم این طور کارها را بکمک دیگران انجام می دادند!

و بهر حال، مرحوم اعتماد السلطنه در شب پنج شنبه هیجدهم ماه شوال المکرم این سال بنص «دانشمندان»- مطابق 14 حمل ماه برجی- بمرض سکتیه با پنجاه و اندی سال عمر وفات کرد. و در «مجله یادگار» با تصریح چهاردهم عید نوروز در 19 شوال نوشته، و شاید آنجا بملاحظه رؤیت هلال ضبط شده باشد، زیرا که ما بر حسب تقویم که ماه رمضان را با سلخ نوشته 5 شنبه را هیجدهم گرفتیم. و مجملا، در تاریخ فوت او چنین گفته اند:

بهر تاریخ وفات میرراد

آن وزیر فاضل باطنطنه

از در رحمت سروش غیب گفت:

در جنان شد اعتماد السلطنه

1313

و وی را فرزندی بوده بنام میرزا محمد مهدی که بموجب مسطورات «جریده

ص: 1593

چهره نما. سال 8 ش 21 ص 11» در ذی القعدة 1329 در جده مدیر تذکره بوده، و در «رجال آذربایجان» فرموده: خانواده اعتماد مقدم از اولاد او هستند، انتهی، یعنی از اولاد اعتماد السلطنه صاحب عنوان اند.

و بهرحال، پس از وی برادرزاده اش محمد باقر خان (1243 ج 4 ص 1202) لقب اعتماد السلطنه یافت، و تا آنجا که ما اطلاع داریم ملقبین باین کلمه بترتیب این چند نفرند:

اول حاجی علیخان پدر صاحب عنوان. دویم مصطفی قلیخان قراگوزلو همدانی، وفاتش سنه 1298، قبرش در شاه حمزه تبریز (ع). سیم صاحب عنوان. چهارم محمد باقر خان مزبور. چنان که پیش از او هم نفهمیده ایم کسی لقب صنیع الدوله، و بعد از او غیر از نعمت الله (مذکور در ص 1588) و غیره از مرتضی قلیخان (1273) کسی آنرا داشته باشد. و از جمله آثار سعادت و علامات بزرگواری اعتماد السلطنه (ره) این است که زوجه او مرحومه اشرف السلطنه دختر امامقلی میرزای عماد الدوله بوده که بعد از او کتبی را که از این شوهر بارث برده وقف کتابخانه مبارکه رضویه نموده و نامی نیک برای خود و این شوهر بزرگوار تا ابد برقرار داشته، و ما در (1292) اشاره بجلالت و نجابت این مجلله محترمه نموده و تاریخ وفات او را ذکر کردیم (1).

ص: 1594

1- (1) برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به «تاریخ رجال ایران» مهدی بامداد و آنجا وفات صاحب عنوان را صریحا در شب 5 شنبه 18 شوال 1313 ضبط کرده، و نویسنده مقدمه «روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه. ط تهران. امیر کبیر. 1345 ش» در سیزدهم عید نوروز همان سال در 64 سالگی نوشته است. م.

18 ماه رمضان. شرح احوال او در (1200 ش 54) گذشت.

*** (947- تولد حاج میرزا علیخان امین الدوله، ره) ***

وی فرزند حاج میرزا محمد خان مجد الملک قزوینی (1297) و خود از معاریف رجال و اعیان سیاسی دولت ناصری و مظفری و از پیشروان آزادی خواهی و تمدن جدید است، و علاوه بر آن در علوم ادبیه استادی فاضل و در حسن خط و انشاء سرآمد همگنان خود بوده. روش معروفی که او در نثرنویسی و ساده نگاری اتخاذ کرده مطبوع طباع افاضل زمان گردیده، و در نقاشی و لغت فرانسه و سرودن اشعار از صنایع کبار بشمار می آمد.

شرح احوال مرحوم حاجی امین الدوله در «المآثر: 193» و «مجله یادگار. سال 3 ش 3 ص 37» نوشته، و آنچه از جمع ما بین آنها با مراجعه به «منتظم ناصری» و برخی از مواضع دیگر برمی آید آن که او در هشتم ماه ذی القعدة الحرام این سال- مطابق (... قوس ماه برجی- در قریه سینگ، بنص «طرائق 3: 299» متولد شده. و سینگ چنان که در همان جلد «طرائق: 297» نوشته از دیهات ناحیه لواسان کوچک است.

و بهر حال، وی تحصیل علوم عربیت و غیره نموده و وارد کارهای دولتی گردید، چنان که در سنه 1279 نایب وزارت خارجه شد، و در سنه 1288 چاپارخانه های کل مملکت بوی واگذار شد و او در مقام تکمیل وضع و رفع نقایص آن برآمده تا در سنه 1292 آنها را بوضع پستخانه های فرنگستان نمود، و نظم و انضباط این کار نیک در ایران مربوط بمساعی جمیله او است، و البته پس از وی دیگران هم آن را تکمیل کرده اند، و در سنه 1290 لقب

ص: 1595

امین الملک یافت، و در سنه 1297 پس از فوت پدر بوزارت و وظائف و اوقاف برقرار شد، و در سنه 1299 لقب امین الدوله یافت، و در یکشنبه 8 ع 1 سنه 1315 وزیر اعظم، و در 4 شنبه 13 رجب آن سال صدر اعظم مظفر الدین شاه شد. و چون برخی از معاریف ایران مقاصد وی را مخمل کار خود می دانستند کوشش کرده تا وی در یک شنبه 15 محرم سنه 1316 معزول و میرزا علی اصغر - خان اتابیک دویاره صدر اعظم گردید و او را بولایت گیلان تبعید کرد.

و او در شب جمعه بیست و ششم ماه صفر المظفر سنه 1322 هزار و سیصد و بیست و دو - مطابق 23 ثور ماه برجی - در لشته نشاء گیلان بمرض کلیه پس از مدت شصت و دو سال و سه ماه قمری و هیجده روز عمر وفات کرد.

و نواده اش آقای میرزا ابو القاسم خان امینی از رجال ...

و او فرزند حاجی میرزا محسن خان معین الملک فرزند صاحب عنوان است که پس از وفات پدر در سنه 1322 - چنانکه در «منتخب التواریخ مظفری: 545» نوشته - لقب امین الدوله یافت، و بنابر آنچه از «روزنامه طلوع. سال 1 شماره 208 صادره در 3 اردی بهشت 1329» برمیآید در اوائل رجب سنه 1369 در طهران وفات کرد که نعش او را - نوشته - در جمعه 3 رجب از طهران برای بردن در رشت و دفن در مقبره خانوادگی حرکت دادند.

و بنابر آنچه در «روزنامه سپنتا. سال 7 ش 185 صادره در 10 اردی بهشت 1329» نوشته حاج میرزا علیخان صاحب عنوان مخدره مفتخر الدوله دختر پاشا خان امین الملک را بزوجیت داشته، و حاجی میرزا محسن در وزارت اعظم پدر سمت معاونت وی را داشته و بعد از آن وزیر پست گردید، و فرانسه و انگلیسی را خوب می دانست، و بتحقیق در تاریخ و ادبیات علاقه مند بود و کتابخانه مفصلی داشت، انتهى.

و در کتاب «تاریخ بیست ساله ایران 1: 212» نوشته که فخر الدوله دختر مظفر الدینشاه زوجه امین الدوله بوده و از وی دکتر امینی که نامش میرزا علی خان بوده و ابو القاسم امینی و مهندس احمد امینی را بهم رسانیده، انتهى. و البته مقصود امین الدوله ثانی حاج میرزا محسن خان می باشد، چنانکه نوشتیم.

ص: 1596

وی سید محمد 32 فرزند حاجی میرزا ابو القاسم 31 زنجانی است که در (1224 ج 3 ش 348) گذشت. حاج میرزا ابو طالب از علما و فقهاء عصر خود در تهران بود و با دربار پادشاهان قاجار هم مرآده می نمود. شرح احوالش در شماره هشتمسال سیم «مجله یادگار» در صفحات (38-44) و «فهرست علماء زنجان: 108» نوشته، و از آن ها چنین برآید که او در روز هیجدهم ماه ذی القعدة الحرام این سال- مطابق (... قوس ماه برجی در زنجان متولد شده و از ابتدا در همان جا تحصیل نموده و سپس در سنه 1277 بقزوین رفت و شطری کسب علوم و معارف کرد، و در سنه 1278 بنجف رفت و چهار سال در محضر مقدس مرحوم شیخ انصاری بتحصیل اشتغال داشت و قسمتی از ابواب فقه را از برکات انقاس قدسیه وی تألیف کرد، و شب ها را نیز بمجلس درس مرحوم شیخ راضی میرفت و «کتاب بیع» را در نزد او نوشت، و پس از وفات شیخ انصاری در مجلس درس حاج سید حسین ترك رفت و شطری مهم از اصول فقه را آنجا فراگرفت و غالب مباحث اصول را در مدت نه سال که بدرس او می رفت تحریر کرد، و خود نوشته که در میان هشتصد نهصد نفر از افاضل و طلاب که بدرس او می آمدند احدی مرجح بر حقیر نبود.

و پس از آن در سنه 1286 از عتبات بایران باز آمد و در سنه (1297) بمکه معظمه رفت، و پس از برگشتن در سنه 1298 بزنجان يك دستگاه کالسگه با خود آورد که راننده اش يك نفر از اتباع دولت ترکیه و از مردم استانبول بود، و در آن زمان آن مرکوب خیلی جالب توجه و موجب تعجب بود.

و در سنه 1300 از زنجان بقصد توطن بطهران آمد که تا پایان عمر همانجا سکونت داشت و در اواخر زمان ناصر الدین شاه باصرار میرزای شیرازی اراده انتقال بعراق عرب نموده

و ناصر الدین شاه مانع گردید (1)، و در تهران امور معاشش از عوائد املا-کی که در اطراف زنجان داشت می گذشت، و همواره مجلس تدریسش در آنجا دائر و چندین نفر از افاضل از درس او برخاسته اند، و بواسطه روابطی که در تهران با پادشاه وقت خود داشت و ناسخ و منسوخی در احکام نمی نوشت محکمه شرعیه وی بغایت رایج و همیشه مورد مراجعه مترافعین می بود، و بالطبع با وضع استبدادی آن زمان مخالف و همواره عملیات مستبدانه حکام آن دوره را تنقید [کذا. م] می کرد، الا این که افکار عموم و محیط آن عصر اقتضاء ابراز بیش از این نداشت.

و بالا-خره، وی را تألیفات چندی است، از این قرار: اول کتاب «ایضاح السبل» در ترجیح و تعادل، انجام تألیف آن سنه 1314. دویم کتاب «تحفة القاصد» در این که اصالت طهارت اصلی علی حده نیست. سیم «رساله در تحلیل آیه». چهارم کتاب «التنقید» در احکام تقلید. پنجم «کتاب حج». ششم کتاب «الحق المصاب» در حکم خز و سنجاب.

هفتم رساله «حکم الرباء» در جمیع ادیان. هشتم رساله «دافعة العطب» در آیه فضه و ذهب.

نهم کتاب «الذخیره» در علم درایت. دهم کتاب «رشحة الخاطر» در فساد مقالات اخباریه.

یازدهم رساله «طیف الخیال و الاجماع». دوازدهم کتاب «غایة المرام» در احکام صیام. سیزدهم کتاب «الفوائد الراجیه». چهاردهم «رساله فی در قاعده لا ضرر». پانزدهم کتاب «کیمیای سعادت» در طهارت اعراق، بفارسی. شانزدهم کتاب «لایق الفكر العلیل» در آب قلیل.

هفدهم کتاب «مقابس الانوار» در اصول. هیجدهم کتاب «المقلة العبراء» در مقتل خامس اصحاب کساء. نوزدهم کتاب «نسیج الدیباچ» در شماره ازواج. بیستم کتاب «نومة الیقظان» در حکم کتابی.

مرحوم حاج میرزا ابوطالب پس از مدت شصت و نه سال و سه ماه قمری و بیست و هفت روز عمر، در آدینه پانزدهم ماه ربیع المولود سنه 1329 هزار و سیصد و بیست و نه- مطابق 26 حوت ماه برجی- در کتابخانه منزل شخصی خود در تهران وفات کرد، و در مشهد

ص: 1598

1- (1) آیا کیفیت اصرار مرجع وحید زمان میرزای شیرازی (قدس سره) و منع ناصر الدین شاه چگونه بوده است؟! م.

در پای دیوار غربی مقبره شیخ بهائی دفن شد. و تاریخ وفات او بدین طور در «مجله» نوشته، و در مواضع عدیده «الذریعه» در 16 ع 2 این سال فرموده.

*** (949- تولد حاجی نجم الدوله اصفهانی، ره) ***

وی مرحوم حاجی میرزا عبد الغفار فرزند مرحوم ملا علی محمد اصفهانی است که در (1215 ش 220) گذشت (1). مرحوم حاجی نجم الدوله از اجله حکماء ریاضی و در فنون و شعب این علم از هندسه و هیئت و حساب بأقسام قدیم و جدید و احکام نجوم و بسیاری از علوم دیگر از نوادر أعصار و نوابغ روزگار بود، و هم در تصوف و عرفان وارد و در رعایت احکام شرعیه چیزی فروگذار نمی فرمود. و او در ماه ذی القعدة الحرام این سال- مطابق قوس ماه برجی- متولد شده و کتب چندی تألیف و ترجمه نموده، از آن جمله کتاب «آسمان» در هیئت و نجوم جدید.

و در سنه 1312 از طرف ناصر الدین شاه لقب نجم الدوله یافت.

و در سنه (1212 ج 2 ش 176) در احوال غالب دهلوی گذشت که وی از طرف بهادر- شاه لقب نجم الدوله یافته، و غیر از او ما نشنیده و ندیده ایم که کسی این لقب را داشته باشد. و اینکه حاج میرزا اسمعیل مصباح خود را از احفاد میرزا محمد علیخان نجم الدوله در تقاویم مستخرجه و منتشره خود نوشته سخنی است بی اساس، چنان که در حاشیه صفحه آخر تقویم سال 1303 شمسی سید جلال الدین بدان تصریح شده.

اما بعد از صاحب عنوان این لقب را دیگران یافته اند که نامی از عبد العلیخان نجم- الدوله در «تاریخ مدرسه سپهسالار: 117» بنظر رسید که وی در اوائل شعبان 1329 نایب- التولیه مدرسه مرقومه شده، و بنابراین 4 نفر نجم الدوله در کتب ذکر شده اند. پنجم

ص: 1599

1- (1) يك نفر نجم الدوله دیگر در «الذریعه 9: 721» ذکر شده، و یکی هم در همان جلد (ص 5) ذکر شده؛ باید اینها همه يك جا جمع تا تعدد و اتحاد آنها معلوم شود. یادداشت مؤلف.

و بهرحال، حاجی نجم الدوله صاحب عنوان در يك شنبه چهاردهم ماه جمادی الاولی سنه 1326 هزار و سیصد و بیست و شش - مطابق 24 جوزا ماه برجی - در تهران وفات کرد و در مقبره صفائیه (که در 1212 ش 185 ذکر آن گذشت) دفن شد، و فرزند ذکوری از خود باقی نگذاشت.

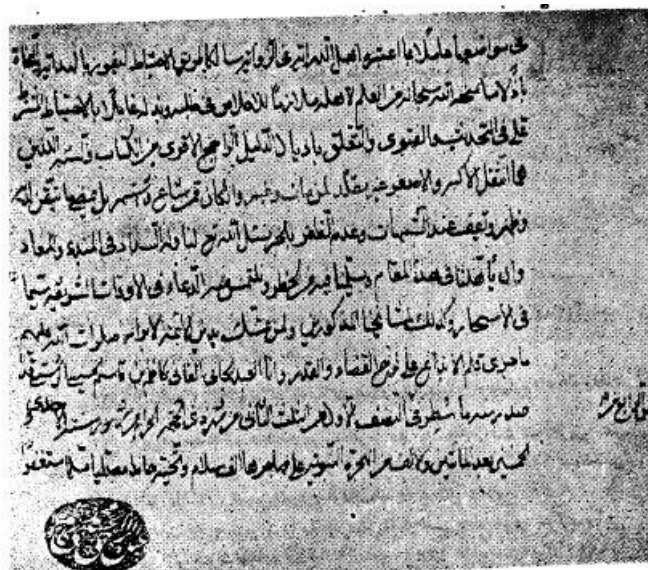
و پس از وی نواده دختریش میرزا ابو القاسم خان نجم الملک در استخراج تقویم وارث وی گردید.

* (وفات مرحوم حاجی سید کاظم رشتی، ره) *

شب 11 ذی الحجه. شرح احوال او در (1205 ج 1 ش 110) گذشت. لیکن چون آنجا نواقصی داشت اینک که بسال وفات او رسیده ایم آنرا تکمیل نموده و چنین گوئیم که:

وی - بطوری که در «فهرست کتب مشایخ 2: 149» نوشته - فرزند آقا سید قاسم بن آقا سید احمد بن آقا سید حبیب حسینی است، که جدش سید حبیب از اشراف و اعظام مدینه طیبیه بوده، و فرزندش آقا سید احمد بعد از وفات پدر بواسطه بروز طاعون در آن شهر مقدس از آنجا مهاجرت و در رشت سکونت نموده و متأهل گردید. و فرزندش آقا سید قاسم در آنجا متولد و متأهل شده، و مرحوم سید صاحب عنوان در سنه 1212 هزار و دویست و دوازده در رشت متولد و مشهور به رشتی گردید. و این که در جلد اول تولدش را در سنه 1205 نوشتیم (چنان که اشاره کردیم) مأخوذ از «تاریخ سرتیپ» است، و آن در برابر قول «فهرست کتب مشایخ» بچیزی نخواهد بود. و بالاخره وی در شب یازدهم ماه ذی الحجة الحرام این سال - مطابق جدی ماه

ص: 1600



صفحه آخر اجازہ روایتی پنج صفحه ئی کہ حاجی سید کاظم رشتی بخط خود برای سید حسن بن سید تقی نوشته و اصل آن در کتاب «ریاض الابرار» تألیف این ضعیف مضبوط و مجاز را مرحوم سید محمد حسن بن سید محمد- تقی موسوی یزدی اصفهانی (متولد حدود 1207 متوفی 1263) دانسته ایم. م.

برجی - در کربلا وفات کرد(1)، و هم در آن جا در رواق پائین پای حضرت سید الشهداء (ع) دفن شد، و این بیت را در تاریخ او گفته اند:

الأقل بتاریخه: غاب نور

و ان شئت قل: غاب بدر الهدی

و اولاد آقا سید حسن فرزندش در شاهین دژ افشار موجود، و اولاد آقا سید احمد شهید فرزند دیگرش در کربلا میباشند.

* (950- تولد مرحوم شیخ احمد مشهدی نجفی، ره) *

خانواده مشهدی طایفه ئی بزرگ اند از اهل نجف از سلسله آل علی که منسوب اند بمالك اشتر و در کناره های فرات سکونت دارند، چنان که در (1228 ج 3 ش 389) گذشت، و این شعبه مشهدی ها در محله براق نجف می نشینند.

و شیخ احمد فرزند محمد بن ابراهیم بن علی بن علی (2) بن عبد المولی، و از علما و فضلا

ص: 1602

-
- 1- (1) بنابراین سید کاظم در هنگام مرگ تقریباً 47 سال داشته است که غریب بنظر میرسید، و غیر از کتاب «تاریخ سرتیپ» که تولد سید را در 1205 ذکر کرده؛ عبد الحسین آیتی (آواره) نیز در کتاب قدیمی خود «کواکب دریه» - بنقل «تاریخ رجال ایران 3: 138» از آن- همین تاریخ 1205 را ولادت سید دانسته است، اما مأخذ سرتیپ و آیتی معلوم نیست. و ما گرچه در تعلیقات «روضات الجنات 1: 225 ط اصفهان» سال 1212 را اصح دانستیم لکن اکنون 1205 را ترجیح می دهیم. آقای سید محمد حسن آل الطالقانی نجفی در این ایام کتاب کبیری بنام «الشیخیه نشأتها و تطورها» منتشر نموده و در (ص 124) آن کتاب هر دو قول را در باب تاریخ ولادت سید کاظم ناصواب دانسته و لکن قول دیگری نقل نکرده است، فقط حدسا گوید که تولد او باید قبل از این سنین باشد، و الله العالم. م.
- 2- (2) چنین است در نسخه اصل بخط جناب معلم که علی را مکرر نوشته اند، لکن در «اعیان الشیعه 9: 269» و «نقباء البشر: 117» که ایضا شرح حالی برای صاحب عنوان نوشته، هر دو جا يك علی در پدران وی نوشته اند، پس این تکرار سهو القلم است. م.

بوده. و او در این سال در نجف متولد شده، و در نزد شیخ محمد حسین کاظمینی درس خوانده و پس از وفات پدرش - که در سنه 1281 بوده - در محله براق ریاست و مرجعیتی بهم رسانید، و در قضاوت و امامت مسجد آن برقرار گردید، و همواره مجلسش مشحون بأهل علم و ادب بود، و با سید محمد تقی آل بحر العلوم و شیخ نعمت طریحی اختصاص تمام پیدا کرد، تا بالاخره پس از مدت پنجاه سال قمری عمر؛ در سنه 1309 هزار و سیصد و نه وفات کرد، و چندین نفر از شعرا برای او مرثیه گفتند، از آن جمله سید جعفر حلی قصیده ئی که مطلع آن اینست گفته:

أهكذا برکات الارض ترتفع

و طائر الیمن من أوكاره یقع

أهكذا سابغات المجد نسلبها

أهكذا بیضة الاسلام تنصدع

چنان که در جزء 9 جلد 10 «اعیان الشیعه» نوشته.

*** (951- تولد مرحوم شیخ جعفر شروقی، ره) ***

شروقی (یا شرقی) نسبت ببلاد طرف مشرق جنوبی عراق عرب است که ما بین بصره و کوفه واقع شده. و شیخ جعفر فرزند شیخ محمد حسن بن شیخ موسی بن شیخ حسن ابن راشد بن نعمت بن حسین رئیس فراغنه است. و فراغنه خانواده ریاست عراق عرب است که معروف اند بعشائر خیقان و در اطراف فرات و حوالی دیهات حطامان و غیره می نشینند و اهل نجف کلیه مردم طرف جنوب عراق را شرقی (یا شروقی) می گویند، و از این جهت صاحب این عنوان معروف بشیخ جعفر شرقی (یا شروقی) می باشد.

و این شیخ جعفر از علما و فقهاء بلکه از شعرا و ادباء عصر خود بوده و در این سال از بطن دختر مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» که در (1266) بیاید متولد شده، و چنان که پدرش از معاریف اهل علم و ادب بود از طرف مادر هم بواسطه این جد امجد از بزرگان و بزرگ زادگان عراق گردید، و در این دو خانواده نشو و نما نمود و در خدمت شیخ

ص: 1603

محمد حسین کاظمینی و شیخ عبد الحسین طریحی و ملا محمد کاظم خراسانی درس خواند تا در فقه و شعر و ادب تبجری تمام بهم رسانید، و شعرا و ادباء عصر وی همه باستادی او تصدیق نمودند، و کتب چندی تألیف کرد:

اول دو «کتاب در اصول». دویم «کتابی در فقه». سیم «دیوان اشعار». و اینک این اشعار از قصیده او در تشیید حرم کاظمین (ع) نوشته شد:

ألا لیت شعری ما تصوغ بنو کسری

أسورا منیعا ام سوارا علی الشعری

لعمر العلی هذا هو الطور فی الوری

و ذا صعقا موسی لساحته خرا

و ما دجلة الخضراء یمنی و یسرة

سوی یده البیضا جرت مننا حمرا

و تلك عصا موسی اقیمت بجنبه

و قد طلبت أقصى جوانبها بشرا

فکیف بها فذا تراءت ثمانیا

أسحرا و حاشا انها تلقف السحرا

ام العرش یغشی الطود فوق قوائم

كما عدها فی الذکر فاستتطق الذکرا

و حسب ابن لاوی بابن جعفر فی العلی

اذا ما حکاه ان ینال به فخرا

فان یک فی هارون قد شدأ ز ره

فقط شد موسی بالجواد له أزرا

جواد یمیر السحب فیض یمینه

علی ان فیض البحر راحته الیسری

ضمین بعلم الغیب ما ذر شارق

ولا بارق الا وکان به أدری

تظل العقول العشر من دون کنهه

حیاری کأن الله أودعه سرا

أجل! هو سر الله و الایة الی

بها ثبت الاسلام او نکفر الکفرا

امام یمد الشمس نورا فان تغب

کسابسنا أنواره الانجم الزهرا

تا آخر قصیده که خیلی طولانی است.

و او پس از مدت پنجاه سال قمری عمر در سنه 1309 هزار و سیصد و نه در نجف وفات کرده- چنان که در جزء 16 جلد 17 «اعیان» است- و در جلد اول (ص 406) در سنه 1310 نوشته- و هم آنجا دفن شد، و پنج نفر پسر از او بازماند که یکی از آنها شیخ علی از شعراء این عصر میباشد.

ص: 1604

* (952- وفات مرحوم میرزا علی اردکانی، ره) *

مرحوم میرزا علی از اهل اردکان فارس و عالمی حقیقت اساس بوده، و سالها در شیراز بنشر فتاوی و امامت مسجد حاجی میرزا محمد اشتغال داشته، و هم در آن شهر در این سال لوای سفر آخرت افراشته.

و فرزند او عالم عامل حاج میرزا مهدی دختر مرحوم منور علیشاه را که در (1224 ج 3 ش 356) گذشت داشته، و از او سه پسر و یک دختر بهم رسانیده که دخترش زوجه حاجی نایب- الصدر شیرازی است که در (1270) بیاید.

* (953- تولد مرحوم حاجی شیخ فضل الله شهید، ره) *

رجوع شود به «آگهی شهان از کار جهان 3: 130» (1)

یادداشت مؤلف وی فرزند مرحوم ملا عباس نوری است که از جمله علما و شوهر دختر مرحوم میرزا محمد تقی نوری بوده که در (1201 ش 65) گذشت، و پس از فوتش یکی از شعرا قصیده ئی عربی در مرثیه اش سروده که در آن میرزای شیرازی و حاجی نوری و فرزندش صاحب

ص: 1605

1- (1) مرحوم حاج میرزا حسنخان شیخ جابری اصفهانی در کتاب مذکور پس از بیان واقعه پناهندگی محمد علیشاه قاجار بسفارت خارجی از ترس سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی و مجاهدینشان در سال 1327 قمری، چنین گوید: «پس از رفتن محمد علیشاه بسفارت روس سردار و سپهدار مجلس موقتی تشکیل دادند و خطبه بنام احمد شاه خواندند، - مرحوم شیخ فضل الله را بجرم خطات محمد علیشاه به پیرم ارمنی سپردند و او را در مجلس بجای استنطاق تعرضات دینی بحضرتش مینمودند. قبل از گرفتاری شیخ از سفارت روس بحضرتش عنوان تأمین جان و آبرو و مال شده بود شیخ بشهادت خود راضی گشت و به بیگانه متوسل نگشت. نه تنها آن بزرگوار را بلکه بقول پیرم- که در مجالس سری گفته- اسلام و ایران را بردار زدند! و بعقیده دانایان و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم بل رفعه الله! چنان که مرقدش امروزه مطاف اهل معرفت شده، حتی دشمنانش هم این را تصدیق دارند. علو فی الحیات و فی الممات لحق انت احدی المعجزات تاریخ (فضل الله الشهید)، تقال از قرآن آیه (یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم ذلك فضل الله). مرقومه بخط مبارکش نزد بنده محفوظ است که پیش آمدهای بعد را نگاشته، تألیفات و تعلیقات بسیار دارد از آن جمله «صحیفه قائمیه». ملکات اخلاقی نیک هم از سخاوت و حلم و حیا داشته و تا جهان باقی است نزد عقلای وطن خواه نام بزرگی برای خود گذاشته». پایان کلام شیخ جابری. م.

عنوان را تسلیت فرموده.

مرحوم حاجی شیخ فضل الله از اجله علماء معقول و منقول و دارای برخی از علوم غریبه مانند جفر و غیره بود و شعر هم می گفت و تخلص بنسبت وطن خود نوری می فرمود.

و او در این سال در تهران متولد شده- چنان که در مقاله ئی که یکی از خویشانش در احوال او نوشته و در نزد میرزا عبد الرزاق خان سرتیپ دیده شد ذکر کرده، و در «شهداء الفضیله:

357» در سنه 1258 گفته.

و بهر حال، وی پس از تحصیلات و مراجعت از عتبات بتهران از معاریف علماء آن شهر گردید و مرجعیت و ریاستی مهم بهم رسانید، و چون آوازه مشروطه در ایران بلند شد وی با تأسیس آن مخالفت نمود(1) و مخالفین دیگر هم دور او را گرفته و در حدود سه سال با مشروطه-

ص: 1606

1- (1) شیخ فضل الله (رضوان الله علیه) خود بنیانگزار مشروطه بود اما مشروطه مشروعه میخواست، نه آنکه جبهه ئی در طرف مخالف شرع تأسیس شود، و در این راه تا سر دار رفت و پافشاری کرد، کما لا یخفی و برای توضیح بیشتر رجوع به «نهیب جنبش ادبی شاهین: 270» شود. م.

خواهان ضدیت‌ها فرمود و در این مرحله جد و جهدی تمام از خود ابراز کرد و اقداماتی فوق‌العاده بعمل آورد تا آخر جان شیرین را در سر این کار داد، و در تاریخ مشروطه ایران صفحه مهمی را اشغال فرمود، و او کتب و تألیفات چندی دارد از آن جمله: کتاب «الصحيفة المهدوية» در ادعیه حضرت حجت (ع) که آنرا «الصحيفة القائمية» نیز گفته‌اند.

و روایت میکند از او سید اسمعیل شریف الاسلام، و از او برادرزاده اش آقای نجفی تبریزی (1315).

و بالاخره در روز شنبه سیزدهم ماه رجب الفرد سنه 1327 هزار و سیصد و بیست و هفت - مطابق 8 اسد ماه برجی - در تهران بر سر دار جفا چشم از دار دنیا پوشید و بجنان جاویدان خرامید، و جسد مبارکش را در قم در صحن امین السلطان در حجره چهارم سمت شرقی درب شمالی دفن کردند.

و چند نفر از شعرا و ادبا قصاید و اشعار عربی و فارسی در مرثیه و ماده تاریخ وی گفتند (1).

ص: 1607

1- (1) از جمله مرثیه‌ها یکی قطعه بیست و دو بیتی است از مرحوم ادیب پیشاوری که در کتاب «نهیب: 319» دو بیت ذیل را از آن قطعه آورده و گوید تمام آن در اطاق مزار شیخ شهید موجود است: لا زال من فیض الاله وجوده جود فیض علی ثراك همولا خنقوك لا خنقا علیك و انما خنقوك کیما یخنقوا التهلیلا و از آن جمله: رثاء مرحوم آقا شیخ اسد الله حکیم قمشه‌ئی اصفهانی (متوفی 1334 ق) است: بدار فانی بردار شد بلند چهار کز این چهار در این دار مفتخر شد دار نخست عیسی مریم مهین پیمبر پاک دویم مؤید منصور کاشف اسرار مذاق عالمیان تلخ تر ز حنظل شد چه نخل دار بر آورد میثم تمار چهارم آنکه به فضل از زمانه افزون بود که تافت ز آتش سر دار نور او سردار و از آن جمله: رثاء مرحوم میرزا لطفعلی صدر الافاضل نصیری (متوفی 1350 ق): کفر دیدی چه کرد با اسلام؟! ای عجب! لا اله الا الله! اعلم عصر را بدار زدند! در کجا؟ پایتخت شاهنشاه! کفر شد آشکار و دین پنهان گشت اسلام خوار و علم تباہ رفت منصوروار بر سر دار آنکه حق گفت و شد ز حق آگاه داد از خواب غفلت امروز آه از انتقام فردا آه! پی تاریخ این بلیه ز غیب گفته شد: الشهید فضل الله این مرثیه در شرح حال شیخ شهید (قدس الله روحه) در کتاب «ریحانة الادب 4: 250» بطبع رسیده، و بمنظور اطلاع از کلمات سایر ارباب تراجم درباره آن بزرگوار رجوع شود بکتابهای: «احسن الودیعه 2: 91» و «اعیان الشیعه 42: 294» و «تاریخ رجال ایران 3: 96» تألیف مهدی بامداد که مخصوصاً (در ص 104) اسامی کسانی که در طهران نشستند و بقتل آن قدوه ابرار (انار الله برهانه) رأی دادند ذکر کرده و در میان آنان نام چند تن از ادیبان زمان بچشم میخورد! و در (ص 105) گوید: «قضات دادگاه و هیأت مدیره کار خوبی نکردند که مجتهد جامع الشرائطی مانند حاج شیخ فضل الله نوری را بدار آویختند و راه را برای کشتن دیگران باز کردند...» و بالاخره، مبسوطتر از همه ارباب تراجم آقای دکتر - شمس الدین تندرکیا فرزند مرحوم حاج میرزا هادی فرزند مرحوم شیخ شهید (ره) بیش از یکصد صفحه کتاب خود را «نهیب جنبش ادبی: 210-319» بیان احوال آن بزرگوار و شرح مظلومیت او اختصاص داده و چیزی فروگذار نکرده است، جزاه الله خیرا. م.

و او از دختر دائی خود مرحوم حاجی میرزا حسین نوری- که در (1254 ش 832 ص 1461) گذشت- ده نفر فرزند ذکور و اناث داشت که یکی از آنها حاجی میرزا هادی نام داشته، و دیگر شیخ (1) که در مشروطه خواهی مخالف پدر بود و در استبداد صغیر بقتل

ص: 1608

1- (1) چنین است بخط جناب معلم، و فرزند مقتول شیخ شهید (رضوان الله علیه) نامش شیخ مهدی (میرزا مهدی) بوده که مشروح داستان قتل او در نیمه اول 1333 ق مطابق با نیمه آخر 1293 ش و داستانهای دیگر او در کتاب «نهیب جنبش ادبی شاهین: 304» بتفصیل مذکور است. م.

رسید، چنانکه در «تاریخ مشروطه ملك زاده 2: 52» نوشته (1).

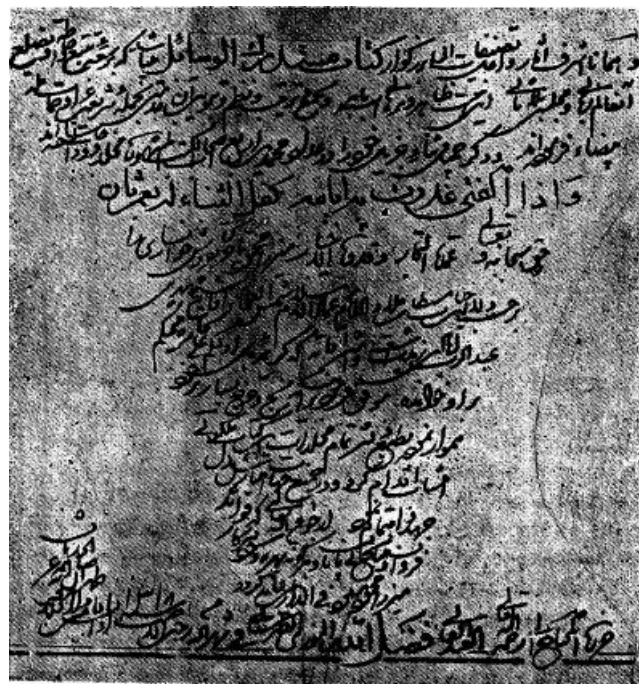
این تصویر از «تاریخ رجال ایران» نقل شد

تصویر



ص: 1609

1- (1) ناگفته نماند که در سال 1319 ش جمعی از رجال خاندان صاحب عنوان همتی شایان نموده و کتابی بنام «دفتر انساب خانوادگی یا مجموعه خانوادگی بهزادی» شامل اسامی و مشجرات تمامی افراد این دودمان طبع و منتشر کرده اند که بسیار جامع و مفید است. بموجب مسطورات آن کتاب مرحوم آخوند ملا عباس پدر صاحب عنوان که معروف به پیشنماز بوده بجز شیخ شهید (رضوان الله علیه) فرزند دختری نیز داشته که بلاعقب درگذشته است، و خود مرحوم حاج شیخ فضل الله از زوجه اش سکینه خانم دختر مرحوم حاج میرزا حسین محدث نوری سه فرزند پسر و پنج دختر داشته است که بترتیب اسامی آنها از این قرار است: 1- شیخ میرزا مهدی 2- آقا ضیاء الدین کیانوری 3- حاج شیخ میرزا هادی نوری 4- زینت الشریعه 5- مرضیه 6- احترام الشریعه 7- بدیع الزمان 8- خدیجه (بلا عقب). و نیز صاحب عنوان را زوجه دیگری بوده بنام گلین خانم که يك فرزند پسر بنام میرزا جلال الدین کیا و سه دختر بنامهای: منیره و اقدس الزمان و انور الزمان از وی داشته، و تفصیل فرزندان و اعقاب همه آنان در «دفتر انساب خانوادگی» مذکور است. م.



خط مبارک شیخ شهید (أنا لله برهانه) که قسمتی است از تقریظ «مستدرک الوسائل» خالویش مرحوم حاجی نوری و در سرآغاز جلد اول کتاب مذکور عیناً بطبع رسیده.

*** (وفات محمد، فاضلخان کروسی) ***

شرح احوال او در (1198 ش 36) گذشت.

*** (954- تولد مرحوم حاجی سید محمد ابراهیم 35 دلداری، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد تقی 34 دلداری است که در (1234 ج 3 ش 459) گذشت.

مرحوم حاجی سید محمد ابراهیم از معاریف فقهاء هند و ملقب بشمس العلماء بوده، و در این سال متولد شده و در نزد پدر خود درس خوانده و در جوانی بمنصب افتاء و ریاست نائل شده، و از چندین نفر اجازت روایت بهم رسانید، و کتب چندی تألیف کرد، از آن جمله: کتاب «امل الامل» در علم کلام. و در يك شنبه بیستم ماه جمادی الاولی سنه 1307 هزار و سیصد و هفت- مطابق 22 جدی ماه برجی- وفات کرد، و چندین فرزند از او بازماند:

اول سید محمد تقی 36 که در (1293) بیاید. دویم سید احمد 36 که در (1295) بیاید. سیم سید ابو الحسن 36 که در (1298) بیاید.

*** (955- وفات ملا محمد مهدی استرابادی، ره) ***

وی فرزند ملا محمد شفیع است که از علما و شاگرد سید بحر العلوم بوده و کتابی در

ص: 1611

«چهل حدیث» تألیف نموده. و ملا محمد مهدی نیز از علما و شاگرد آقا سید علی کربلایی و ساکن لکهنو بوده و کتب بسیاری تألیف نموده از آن جمله: اول کتاب «استحکام» در مسائل صیام، انجام تألیف آن سنه 1253. دویم کتاب «استیقان» در بیان ارکان ایمان، در رد برخی از شاگردان حاجی سید کاظم رشتی که تا مبحث نبوت رسیده و تمام نشده.

سیم کتابی در «ترجمه احادیث خمس در فضائل حضرت امیر، ع». و در این سال در لکهنو وفات کرده.

سنه 1260 قمری مطابق سنه 1222 شمسی

غره محرم الحرام (... دلو ماه برجی

* (956- وفات مرحوم سید محمد قلی هندی، ره) *

وی فرزند مرحوم سید محمد حسین بن حامد حسین بن زین العابدین موسوی کتتوری است، از نژاد مرحوم میر سید شرف الدین نیشابوری که در واقعه هلاکو خان از نیشابور بهند مهاجرت فرموده. مرحوم سید محمد قلی (علیه الرحمه) از اجله علماء شیعه در ولایت هندوستان بوده که در روز دوشنبه پنجم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1188 هزار و صد و هشتاد و هشت - مطابق (...) جدی ماه برجی سنه 1153 شمسی - متولد شده، و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله کتاب «الاجناد الاثنا عشرية المحمدية» در رد کتاب «التحفة الاثنا عشرية الدهلویة (1)»

ص: 1612

1- (1) چنانکه در حاشیه (ص 1089 ج 4) ذیل شرح حال عبد العزیز مذکور گفتیم صورت صحیح نام کتاب او «تحفه اثنا عشریه» است، و در عنوان مذکور (ش 556) شرح مبسوطی راجع باین کتاب وردودی که بر آن نوشته شده گذشت، مراجعه. م.

تألیف مولوی عبد العزیز بن شاہ ولی اللہ احمد بن عبد الرحیم فاروقی دہلیہ ٹی کہ وی آنرا بر دوازده باب در رد شیعہ تألیف کرده، ہر بابی در مبحثی؛ و سید محمد قلی این کتاب را در رد آن نوشته و رد ہر بابی از آن را کتابی مستقل و نامی جدا نہادہ، چنان کہ رد باب اول در حدوث فرق شیعہ نامش «السیف الناصری»، و رد باب دویم در نسبت مکائد بشیعہ بنام «تقلیب المکائد»، و رد باب ہفتم در امامت نامش «برہان السعادہ»، و رد باب دہم در دفع مطاعن خلفا نامش «تشید المطاعن» برای کشف ضغائن، و رد باب یازدہم در اوہام و تعصبات نامش «مصارع الافہام» است، و ہکذا.

و ہم چنین علماء دیگر شیعہ نیز ردودی بر «تحفہ» مرقوم خصوصاً باب ہفتم در امامت نوشتہ اند کہ برخی از آنها را در جلد سیم «الذریعہ» در ضمن «برہان السعادہ» ذکر کردہ.

و بالاخرہ مرحوم سید محمد قلی (رہ) پس از مدت ہفتاد و یک سال و دو ماہ و چہار روز قمری عمر، در نہم ماہ محرم الحرام این سال- مطابق (...) دلو ماہ برجی- در شہر لکنہور ہند وفات کرد، و ہم در آن شہر در حسینینہ خود دفن شد. و تاریخ وفات وی بدین طور در جلد چہارم «الذریعہ» در ضمن «تشید المطاعن» و ہم آقا نجفی تبریزی در حاشیہ «ہدایۃ الانام» حاجی شیخ عباس قمی نوشتہ، و در جلد اول «احسن الودیعہ» در چہارم محرم این سال گفتہ، و در «فوائد الرضویہ: 596» در 9 محرم سنہ 1266 گفتہ، و در «منتخب التواریخ» خراسانی در 9 محرم سنہ 1268 فرمودہ کہ باید اشتباہ باشد.

و از او سہ نفر پسر بزرگوار بیادگار ماند: بزرگ تر مرحوم سید سراج الحسین کہ در (1282) بیاید. و دویم سید اعجاز حسین کہ در (1240 ج 4 ش 565) گذشت. و سیم فخر ہمہ بلکہ فخر علماء شیعہ مطلقاً مرحوم میر حامد حسین کہ در (1306) بیاید.

*** (957- وفات مرحوم حاجی سید محمد باقر 29 حجة الاسلام) ** (اعلی الله مقامه) ***

وی چنانکه خود در خطبه و دیباچه «مطالع الانوار» فرموده- با اندک تغییری در اسماء قریبه بامام (ع)- فرزند مرحوم سید محمد تقی 28- (بنون) چنان که در «روضات» و غیره است- ابن سید محمد زکی 27 بن سید محمد تقی 26 بن شاه قاسم 25 بن میر اشرف 24 بن میر شاه قاسم 23 بن شاه هدایت 22 بن الامیر هاشم 21 بن السلطان السید علی 20 قاضی بن سید علی 19 بن السید محمد 18 بن السید علی 17 بن السید محمد 16 بن السید موسی 25 بن السید جعفر 14 بن السید اسمعیل 13 بن السید احمد 12 بن السید محمد المجدور 11 بن احمد 10 المجدور بن محمد 9 الاعرابی بن قاسم 8 الاعرابی (ع) است.

حضرت قاسم 8 الاعرابی در (1240 ج 4 ش 571) گذشت.

فرزندش محمد 9 الاعرابی که برخی او را بجای پدرش اعرابی می دانند و از این جهت ما هر دو را اعرابی نوشتیم صاحب اولاد و اعقابی است، و در «عمدة الطالب» هفت نفر از فرزندان بلا واسطه او نوشته شده بنام: موسی 10، احمد 10 المجدور، حسین 10، عبد الله 10، علی 10، عباس 10، محمد 10؛ و از برای برخی فی الجملة اعقابی ذکر کرده و گوید: برخی از نسابین نژاد ایشان را تکذیب کرده اند، و از آن جمله از احمد 10

المجدور مذکور سه نفر پسر بلاواسطه بنام: اسمعیل 11، محمد 11 المجدور، موسی 11 ذکر شده، و اعقابی برای محمد المجدور آن جا نیاورده.

و ما سلسله نسب مرحوم سید صاحب این عنوان را بطوری که اینجا نوشتیم از کتاب «دره البیضاء» تألیف نواده اش مرحوم حاجی میرزا ابو الهدی کرباسی (ره) که در (1356) بیاید تا محمد المجدور نقل کرده، و از او تا حضرت قاسم الاعرابی را از «عمده الطالب» آوردیم.

و بهرحال، مرحوم سید (اعلی الله مقامه) از اجله علما و فقهاء شیعه بوده و در عبادت و سحرخیزی و تضرع و گریه در نماز شب نظیری نداشته، و در مراتب علمی از فقه و اصول و سایر علوم شرعی و بخصوص رجال مهارتی تمام بهم رسانیده، و با این حال در ادبیت و اشعار عربی و فارسی بحری مواج بوده، و از این رو شعراء بسیار در دربار او جمع شده و قصائدی در مدح او سروده اند⁽¹⁾ که آنها را میرزا محمد علی بن محمد طباطبائی زواره ئی در کتابی بنام «المآثر الباقریه» جمع کرده، و در مقدمه آقای همائی بر «دیوان سروش: 66 در پاورقی» فرماید آن از وفای اصفهانی است. و ریاست و ثروتی که در مائه گذشته برای وی دست داد در این مآت اخیره برای هیچ یک از علما فراهم نشده، و علی التحقیق وی مؤید من عند الله و گذران عمر او موجب شگفتی و خارج از طبیعت بوده.

و او در اصل از قریه شفت شهر رشت بوده، و در «الاسناد المصفی» وی را به طارمی وصف نموده، و در «فهرست علماء زنجان: 114» نوشته که وی اصلاً از قریه چرزه از قرای طارم که در هفت فرسنگی طرف شمال زنجان و هم از مضافات آن است بوده، و چون در اوائل امر خود برای تحصیل بشفت رفته و اندکی توقف نموده بدان منسوب شده، چنان که حاج شیخ جواد طارمی در کتاب «اصول جعفریه» بدان تصریح نموده و ثقات اثبات نیز مرا چنین خبر دادند. و بنی اعمام وی هم از سادات حسینیہ اینک در این قریه موجوداند، انتهى.

و بهرحال، وی در سنه 1175 هزار و صد و هفتاد و پنج، چنان که هم در «الاسناد- المصفی» فرموده- مطابق (1140-1141) شمسی- متولد شده، و پس از تحصیل در عتبات و قم و کاشان در سنه 1206 بدون هیچ شهرت و ثروتی باصفهان آمد و مدتی که آن جا ماند بموجباتی چند شهرتی فراوان و ثروتی فوق العاده بهم رسانید، و بر قاطبه علماء عصر

ص: 1615

1- (1) شش قصیده در مدح و رثاء سید حجة الاسلام از مرحوم همای شیرازی در «دیوان هما. ط طهران 1320 ق» موجود است، مراجعه شود. م.

خود تقوی پیدا کرد، و هر جا شیعه امامیه بود متابعت او را ملاک مذهب خود دانست، و از اطراف بلاد شیعه نشین وجوه بریه برای وی باصفهان روان گشت، و او دست سخاوت گشاده آنها را بر علما و اهل استحقاق بذل می فرمود، و از این رو ترویجی تمام در امور شرعی بهم رسید و طلاب علوم دینی فراوان گردید، و او همه را بعظای فرآوان و خانه و غیره از دیگران بی نیاز گردانید، و خود به حجة الاسلام ملقب و معروف شد، بطوری که در علماء شیعه حجة الاسلام مطلق منصرف بوی، چنان که در اهل سنت به غزالی می باشد، و ظاهراً وی اول کسی باشد از علماء شیعه که او را حجة الاسلام گفتند.

و در اثر آن اموال کثیره که برای او فراهم شد در محله بیدآباد که مسکن وی بود مسجدی در نهایت عظمت و استحکام در سنه 1245 بنا نهاد که بنام وی به مسجد سید مشهور و تاکنون باقی و برقرار و از جوامع عظیمه اصفهان بشمار می آید.

و هم چنین از این ثروت هنگفت که بدست او افتاد شعراء اطراف را صلاتی گران مایه اعطاء و در نتیجه آن و هم تبحر خودش در ادبیات و قصائد- چنانکه نوشتیم- اشعار بسیاری در مدح او انشاء و بنام «مآثر باقریه» نامیده شده، و نسخه خطی آن در نزد آقای همائی موجود است. و آن غیر از «المآثر الباقریه» مذکور در «الذریعه 18: 4 ش 15» است که آن در احوال حضرت امام باقر (ع) است. و خود او نیز تألیفات جلیله در فقه و اصول و رجال و غیره دارد، و اشهر و اعظم آنها کتاب «مطالع الانوار» در شرح «شرایع» است که فقط مقاصد صلوة تا آخر احکام اموات از آن در پنج جلد تألیف شده، لکن همین اندازه هم مشتمل بر معظم مسائل متفرقه فقه از طهارت تا دیات است (1).

و آخر، در سه ساعت مانده بغروب روز يك شنبه سیم ماه ربیع الاخر اینسال (چنان که در صفحه کاغذی که نزد آقای سید محمد علی روضاتی است بخط آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی بنظر رسید، غیر از تعیین ساعت آن که منقول از نسخه مخطوطه ئی از «حاشیه سیوطی»

ص: 1616

1- (1) سید حجة الاسلام غیر از «مطالع» تألیفات دیگری نیز دارد که نسخه های همه موجود و برخی از آنها بطبع رسیده است. م.



نسخه اصل «مطالع الانوار» سید حجة الاسلام. از کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی و صورت اصل اجازة محقق قمی صاحب قوانین بسید حجة الاسلام در مجلد اول فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان گراور شده است.

آن مرحوم است که در سنه 1250 برای مرحوم آقا سید محمد جعفر فرزند حاج سید یوسف خراسانی «1246 ج 4 ش 667» نوشته شده- مطابق 2 ثور ماه برجی- در اصفهان به بیماری استسقاء وفات کرد، و شب 4 شنبه ششم در مقبره که در گوشه مسجد مذکور خود در زمان حیاتش ساخته بود پس از سه روز بعد از فوت دفن شد.

و تاریخ دفن با تاریخ فوت تصریحا بعد از ظهر يك شنبه سیم ربیع الثانی این سال در اوراقی پشت نسخه ئی از کتاب «نقد الرجال» موجود در کتابخانه مدرسه صدر که بواسطه افتادن ورق آخر تاریخ کتابت آن را ندانستم لکن در پشت ورق اول وقفیت آن در سنه 1234 بود بخط کسی که ندانستم کیست بدین نحو دیده شد.

و تا يك سال آثار و آداب عزاداری او در ایران و هند و ترکستان و غیره برپا بود، و اشعار عربی و پارسی بسیار در مرثیه و ماده تاریخ وی گفتند.

و وفات او را در «روضات الجنات» در عصیره روز يك شنبه دویم ماه ربیع الاول نوشته، و آن اشتباه است؛ زیرا که در جلد قاجاریه «ناسخ التواریخ: 372» تحویل آفتاب بحمل را در نه ساعت و هشت دقیقه ئی روز چهارشنبه سلخ صفر این سال نوشته، و لا جرم غره ربیع الاول که اول حمل است پنج شنبه خواهد بود چنان که ما نوشتیم و قراین دیگر هم بر صحت غره ع 1 در پنجشنبه داریم، و در این صورت يك شنبه با دویم نمی سازد، و در تقویم آن سال ربیع الاول را ناقص و غره ربیع الاخر را جمعه نوشته، و آن مطابق قول آقا میرزا محمد- هاشم می شود که يك شنبه سیم آن خواهد بود، و در پشت «حاشیه سیوطی» نیز تصریح بیک- شنبه و سیم ربیع الثانی نموده.

و در جلد اول «الذریعه. ش 767» که نیز مطابق «روضات» نوشته یا هر جای دیگر طبق آن باشد ظاهرا همه بواسطه یا بی واسطه نقل از آن کرده باشند.

و در «منتظم ناصری» در سنه 1258 نوشته و آن نیز غلط است.

و نیز در جلد اول «الذریعه. ش 773» که فرماید: تاریخ اجازه او برای ملا عبد الباقي کاشانی (ربیع الاول 1260) است، و بعد از آن فرماید: در صورت صحت این تاریخ آن اجازه یا در روز وفات یا يك روز پیش از آن بوده؛ باز نظرش به «روضات» بوده و حاجت

بدین تفسیر نیست و صحت تاریخ اجازه با وفات در (3 ع 2) غرابتی ندارد، و بنظر ما علی التحقیق همان سیم ربیع الآخر درست است (1).

و مرحوم سید چندین نفر پسر بزرگوار بعد از خود بیادگار نهاد، و أعظم و اشهر همه: مرحوم حاج سید اسد الله 30 (اعلی الله مقامه) است که در (1227 ج 3 ش 382) گذشت. و دیگر حاجی سید محمد علی 30 که در (1282) بیاید.

و دیگر از اولاد سید صاحب عنوان: زینب بیگم 30 زوجه آقا مجتهد است که در (1239 ج 4 ش 560) گذشت. و دیگر میر محمد مهدی 30 که بزرگ تر از همه و در مقبره پدر در دم ارسی رو بمسجد دفن است و قبر او قدری بلند بسته است، و دخترش 31 زوجه سید ابو جعفر فرزند دویم آقا سید صدر الدین عاملی از دختر شیخ جعفر نجفی بوده. و دختر 30 دیگر سید صاحب عنوان زوجه آقا محمد مهدی کرباسی (که در 1278 بیاید) بوده، و آقا سید مؤمن 30 (1294)، و آقا سید ابوالقاسم 30 که در حاشیه «هدایة الانام: 44» وفاتش را در 28 صفر سنه 1262 نوشته، و حاج سید جعفر که در (1340) بیاید؛ که بجمله هشت

ص: 1619

1- (1) مخفی نماند که نخستین کسی که متوجه اشکال وفات سید حجة الاسلام (قدس سره) در یکشنبه دوم ربیع الاول شده همانا صاحب «الذریعه» بوده که اجازه مورخه ربیع الاول سید را برای ملا عبد الباقي - بتفصیل متن - دیده است، و نخستین کسی که موفق بر رفع اشکال گردید راقم این سطور بود که با مراجعه بنوشتهجات خانوادگی عاقبت تاریخ صحیح وفات سید را هم در «بیاض صاحب روضات» و هم در «بیاض آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی» برادر آن مرحوم - که جناب معلم از آن تعبیر به (صفحه کاغذ) نموده - و هم در چندین مأخذ موثق معتبر دیگر صریحا و اضحا در یکشنبه سوم ربیع الثانی 1260 یافتیم، و در سال 1368 ق (1328 ش) که طبع دوم کتاب «روضات» را تصحیح می کردیم این مطلب را در حواشی و استدراکات خود بر آن کتاب (در صفحه 36) متعرض گردیده و رفع اشکال نموده شد. جناب معلم در همان تاریخ که آن چاپ روضات منتشر گردید از این جانب خواستند تا اصل دستخط مرحومین حجتین را بایشان ارائه دهم لذا یکی از آنها را که در نزد خود داشتم بنظرشان رسانیده و ایشان نیز بلاواسطه شرح فوق را در تصحیح تاریخ وفات سید قلمی داشتند. اما اصل اشتباه «روضات» مسلما سهو القلمی بیش نبوده، کما لا یخفی. م.

نهم: سید هاشم 30 که در «قصص العلماء: 110 چاپ طهران 1313» نوشته که در حیات سید وفات کرده. دهم: میرزا زین العابدین 30 که در «تذکره القبور: 93» نوشته که در مقبره پدر در بیرون ضریح و جلو آن پائین قبر میر محمد مهدی دفن است، انتهى.

و او در «الکرام البرره: 589 ش 1058» عنوانی دارد و از آن چنین برآید که وی از اهل فضل و کمال بوده و پیش از مرحوم حاج سید اسد الله وفات کرده و دو دخترش یکی زوجه آقا میرزا ابو المعالی کرباسی و دیگری زوجه سید ابو جعفر بن آقا سید صدر الدین عاملی بوده اند.

و پسرش میرزا ابو الفضل نزد میر محمد مهدی مذکور دفن است.

یازدهم: گوهر سلطان 30 زوجه سید محمد کتابفروش (1303).

*** (958- تولد میرزا نظام الدین خان 59 مهندس الممالک کاشانی) ***

وی فرزند میرزا ابراهیم 58 بن میرزا احمد 57 بن میرزا معز الدین 56 بن قاضی احمد 55 بن قاضی مطلب 54 غفاری است که در (1229 ج 3 ش 396) گذشت. و میرزا نظام الدین خان صاحب عنوان خود از افاضل فضلا و مهندسین این عصر بود که در يك شنبه دهم شعبان المعظم این سال - مطابق 3 سنبله ماه برجی - متولد شده و پس از تحصیلات علوم ریاضیات عالییه در ایران و اروپا از اعظم مهندسین و در دولت ناصر الدین شاه بلقب مهندس الممالک نائل آمد، و در اوائل مشروطه وزارت فوائد عامه یافت، و پس از مدت هفتاد و دو سال و ده ماه قمری و شش روز عمر؛ در شنبه شانزدهم ماه جمادی الاخری سنه 1333 هزار و سیصد و سی و سه - مطابق 11 ثور ماه برجی - وفات کرده و در تهران در امامزاده یحیی (ع) دفن شد.

* (959- تولد مرحوم سید علی محمد 34 دلداری، ره) *

وی فرزند مرحوم سید محمد 33 دلداری است که در (1199 ش 45) گذشت.

مرحوم سید علی محمد از بزرگان علماء شیعه در دیار هند بوده و شرح احوالش در «نقباء البشر: 1624 ش 2172» مفصلاً نوشته، و از آن با ملاحظه بعضی از مواضع چنین برآید که وی در پنجشنبه چهارم ماه شوال المکرم این سال - مطابق 25 میزان ماه برجی - متولد شده، و پس از تحصیلات در نزد پدر خود و غیره در علوم عقلی و نقلی و لغت عبرانی و سریانی تبحری تمام بهم رسانید و به تاج العلماء ملقب گردید، و کتب چندی که شماره آنها از چهل می گذرد در مواضع مختلفه تألیف کرد، از آن جمله کتاب «عماد الاجتهاد» در فقه استدلالی. و پس از مدت پنجاه و یک سال و نیم قمری عمر، در پنجشنبه چهارم ماه ربیع الاخر سنه 1312 هزار و سیصد و دوازده - مطابق (...) میزان ماه برجی - وفات کرده و در حسینیه غفران مآب جد خود دفن شد.

و تاریخ وفات وی بدین طور (غیر از روز هفته و تطبیق با شمسی) در «احسن الودیعه 1:

205» و «نقباء البشر» است، و در «الذریعه 15: 330 ش 2132» در 1314 فرموده که ظاهراً اشتباه باشد.

* (وفات سید حسن دلداری) *

11 شوال. شرح احوال او در (1205 ش 102) گذشت.

ص: 1621

* (960- تولد مرحوم محبوبعلی عارف کاشانی) *

وی مرحوم حاجی ملا محمد جعفر از اهل برزک- بتقدیم المهملة علی المعجمة- از دهات کاشان است و خود از عرفا بوده که در دو ساعت پیش از صبح شب پنجشنبه نهم ماه ذی الحجة الحرام این سال- مطابق 28 قوس ماه برجی- متولد شده، و از نخست بتوسط مرحوم محمد صادق طریقت که در (1301) بیاید در طریقه صوفیه گنابدی ها توبه و تلقین یافت، و پس از آن خود سفرها بگنابد رفت و رنجها کشید تا از حاج ملا سلطانعلی که در (1251 ج 4 ش 779) گذشت اجازه دستگیری طالبین برزک را یافته و در 2 شنبه 9 شوال سنه 1311 بلقب محبوبعلی نائل و بکاشان مراجعت نمود و طولی نکشید که پس از مدت پنجاه و شش سال و هفت ماه قمری و شش روز عمر در عصر دوشنبه پانزدهم ماه رجب الفرد سنه 1317 هزار و سیصد و هفده- مطابق (...)عقرب ماه برجی- وفات کرد.

* (961- وفات حاجی میرزا ابراهیم نادری کازرونی) *

نادری از علما و شعرا بوده و در علوم عقلی و نقلی و بخصوص طب مهارتی تمام داشته و چندین کتاب مثنوی بنظم آورده از آن جمله یکی بنام «انفس و آفاق».

و در این سال با عمری از هشتاد سال گذشته وفات کرد، چنان که در «فارسنامه» است، و در «آثار عجم» در سنه 1258 فرموده (1).

ص: 1622

1- (1) دیگر مآخذ شرح حال نادری چنانکه در «فرهنگ سخنوران» آمده از اینقرار است: «مجمع الفصحا» «ریاض العارفین» «اسماء المؤلفین» اسماعیل پاشا «ریحانة الادب» و نسخه خطی «مرآت الفصاحه» داور شیرازی. م.

پیشاور شهری است در هند(1). و مرحوم ادیب نامش سید احمد و فرزند سید شهاب الدین - مدعو بسید شاه بابا- ابن سید عبد الرزاق رضوی (رضی الله عنه) است، از سلسله ساداتی که آنها را اجاق می خوانند و همواره در اراضی سرحدی بین پیشاور و افغانستان بسر میبرده و اغلب صاحب زهد و تقوی بوده و مردمان را بدانها ارادت و از بواطن فیض مواظبتشان کسب فیوضات مینموده اند، و نسبتشان در سیر و سلوک بشیخ شهاب الدین سهروردی میرسیده.

و مرحوم ادیب از اجله حکما و فلاسفه این عصر بود، و در ادبیات و نظم شعر با اساتید آنها برابری بلکه برتری می نمود. و او در این سال در پیشاور متولد شده چنان که در «نامه سخنوران: 23» فرموده، و در «تاریخ سرتیپ» در سنه 1265 و در «گاهنامه 1310» در حدود 1255 نوشته اند، و چون ما برای هیچ یک مرجحی در خارج نیافتیم قول «نامه سخنوران» را که میان آن دو است اختیار کردیم. و مرحوم میرزا علی عبد الرسولی شاگرد وی در مقدمه دیوان او شرحی جامع و مفید در احوال او نوشته و تعریف بلیغی از جامعیت او در علوم معقول و منقول و ادبیات عربی و فارسی و قدرت سخن و قوت حافظه و حسن سلیقه و اخلاق فاضله و ملکات ملکوتیه وی نموده، و در این موارد گفتار خود را خالی از هرگونه اطراء و افراط و مبالغه و اغراق دانسته و جای آنرا هم داشته، و خلاصه آنچه از آن برمی آید آن که:

وی در حدود (1260) متولد شده و پس از تحصیل علوم مقدماتی و اشتغال بعلوم ادبیه روزی در بازار پیشاور درویشی را دید که قصه صلح حدیبیه را از «مثنوی مولوی» باهنگی

ص: 1623

1- (1) پیشاور (بضم واو) آخرین شهر مهم سرحدی پنجاب بافغانستان است، چنانکه از کتاب مستطاب «شبهای پیشاور» مستفاد میشود. م.

هرچه تمام تر خوش و جذاب می خواند، چون باین شعر رسید:

ناگهان در حق آن شمع رسل

دولت انا فتحننا زد دهل!

و آنرا خواند ادیب را حال دیگرگون شده سر خود را بدیوار زد و شکست بطوری که خون جاری شد! و کتاب «مثنوی» را مصاحب و ملازم شبانروز خود گردانید، و بعد از چندی از پیشاور سفر کرده بکابل رفت و دو سال نزد ملا محمد آل ناصر درس خواند، بعد از آن بغزنین رفت و دو سال و نیم در باغ فیروزه بر سر تربت حکیم سنائی منزل نموده و نزد ملا سعد الدین از احفاد ابو بکر خلیفه اول در علوم ادب و حکمت درس خواند.

پس از آن چندی در هرات بوده و سپس بمشهد آمده نزد میرزا عبد الرحمن مدرس (1268) و ملا غلامحسین شیخ الاسلام درس خواند، و سپس در سنه 1287 بسبزواری رفت و براهنمائی مرحوم حاج ملا هادی بدرس فرزند آن حکیم الهی ملا محمد رفت و هم از محضر مرحوم ملا اسمعیل سبزواری فیضیاب گردید، و بعد از وفات حاجی بمشهد رفت و در مدرسه میرزا جعفر منزل گرفت و آنجا به ادیب هندی معروف گردید.

و در سنه 1300 بطهران آمد و تا آخر عمر همواره در آن شهر مجردا بدون زن و فرزند بسر آورد، و بتدریس و تهذیب و تألیف مشغول بود، و از جمله شاگردانش میرزا علی مذکور (1362) است، و چندین کتاب نظماً و نثراً تألیف کرد:

اول «دیوان اشعار» فارسی 4200 بیت، عربی 370 بیت. دویم «رساله ئی در قضایای بدیهیات اولیه». سیم کتاب «نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر» یعنی ناصر خسرو که بنام شاگرد مرقومش املاء کرده و ناتمام است. چهارم «مثنوی» ببحر تقاریکه شاگرد مرقومش آن را «فیض نامه» نام نهاد و او بپذیرفت. پنجم «ترجمه و شرح مختصری بر اشارات» شیخ الرئیس. ششم «حاشیه بر تاریخ بیهقی» و غیره.

و در اشعار ادیب تخلص داشت، و آخر الامر در طهران در روز شنبه دوم محرم سنه 1349 بسکته ناقصه مبتلا گردیده و پس از يك ماه در روز دوشنبه سیم ماه صفر الخیر سنه 1349 - مطابق 9 تیر ماه باستانی - مجردا وفات کرده و در امامزاده عبد الله دفن شد.

ص: 1624

*** (963- تولد احمد مدحت افندی اسلامبولی) ***

وی از معاریف علما و فضلاء اهل سنت است که در این سال در اسلامبول از يك خانواده پریشان و بی سامانی متولد شده و پس از بزرگی تحصیل انواع علوم نموده تا از فضلاء زمان و معروف سلطان عثمانی گردید، و در سنه 1285 سفری ببغداد رفته و باز باستانبول برگشت و در سنه 1305 باروپا رفته و تقریباً تمام آن سرزمین را سیاحت و با خاورشناسان ملاقاتها نموده و در حدود صد کتاب تألیف کرد از آن جمله کتاب «طغار حق» در ادبیات و حکمت.

و طغار حق بترکی یعنی چنته، چنان که «مخلّاة» شیخ بهائی و غیره نیز بعربی همین معنی را می دهد، و آخر در اوائل ماه رجب الفرد سنه 1331 هزار و سیصد و سی و یک- مطابق جوزا ماه برجی- در اسلامبول وفات کرد.

*** (964- تولد سید حسن یوسف عاملی) ***

سید حسن فرزند سید یوسف بن سید ابراهیم حسینی عاملی حبوشی معروف بمکی و خود عالمی فقیه و مدرسی جلیل بوده، و همانا در این سال (چنانکه در «نقباء البشر: 451 ع 876» فرموده) در قریه حبوش از توابع صیدا متولد شده، و هم در آنجا مبادی علوم و قراءت و کتابت را یاد گرفت، آن گاه بمدرسه جبع رفت و آن وقت رئیس آن مدرسه شیخ عبد الله- نعمة بود و سید حسن مقدمات علوم را آن جا از نحو و صرف و معانی و بیان و منطق در نزد شیخ مهدی آل شمس الدین درس خواند، پس این استاد راد بسفر مجدل سلم رفت و سید حسن نیز بهمراه او بدان صوب حرکت نمود و در نزد وی آنجا مقدمات علوم را بکمال اتقان دریافت چندان که بر اقران خود همه فائق آمد، سپس برای تکمیل علوم عالیّه در سنه 1287 بنجف

ص: 1625

رفت، و آنجا بمجالس مشاهیر آن شهر مقدس در آن وقت همچون شیخ محمد حسین کاظمینی و شیخ محمد طه نجف و حاجی میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی حاضر شد و در مواقعی که بکاظمین مشرف می شد بمجلس درس شیخ محمد حسن آل یسن می رفت و تقریرات دروس این اساتید را می نوشت. پس در سنه 1309 مردمان حبوش وی را ببلاد خویش دعوت کردند و او بدان ولایت بازگشت و در نباطیه تحتاً سکونت نمود، و در آنجا مدرسه حمیدیه مشهور را تأسیس کرد و از بیشتر اطراف طلاب بسوی وی آمدند چندان که عدد آنان نزدیک بدویست نفر گردید، و او لوازم فقر او محتاجین آن ها را فراهم نمود، و جماعتی از ایشان از اعلام ادب و اساتید عصر در آن دیار گردیدند، و خود همواره بامور دینی پرداخته و بکمال کوشش بنشر احکام و تهذیب نفوس و موعظه اشتغال داشت.

تا اینکه در روز یکشنبه سیم ماه رمضان المبارک سنه 1324 هزار و سیصد و بیست و چهار - مطابق 28 میزان ماه برجی - وفات کرده و در پهلوی خانه خود دفن شد، و وفات او واقعه ئی بزرگ تلقی شده و اهمیتی تمام در قلوب آن هائی که پی بمقامات او برده بودند بهم رسانید و مراثی عدیده درباره او گفته و مجالس عدیده در تأیین او تشکیل و در جرائد و مجلات همه نوشته شد، چندان که مراثی او در مجموعه ئی بنام «رنة الشجن» در مراثی حسن جمع و احوالش هم در مقدمه آن نوشته شده.

و اینکه نوشتیم یکشنبه 3 ماه رمضان بوده طبق «تقباء البشر» است که احوال وی را از آن نقل کردیم، لیکن در تقویم آن سال با تمام گرفتن شعبان غره رمضان را شنبه نوشته که یکشنبه 2 بشود، پس ممکن است در بلاد شام شب جمعه هلال مرئی و شعبان ناقص و 1 شنبه 3 ماه رمضان شده باشد. و بهرحال یکشنبه 28 میزان می شود چه 2 ماه رمضان باشد چه 3.

و این سید حسن صاحب عنوان برادری داشته بنام سید محمود، و فرزند این سید محمود سید حسین است که در سنه 1328 در ولایت صیدا متولد شده و در سنه 1350 بنجف آمده و با علما مواصلت بهم رسانیده.

*** (965- تولد حاجی میرزا سید حسن 38 رئیس الاطباء شیرازی) ***

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا عبد الله 37 بن میرزا جواد 36 بن حاجی میرزا- غیاث الدین 35 بن میرزا مجد الدین محمد 34 فسائی (ره) است.

مرحوم میرزا مجد الدین محمد 34 در (1210 ص 387 از ش 155) گذشت.

فرزندش حاجی میرزا غیاث الدین 35 از سادات بزرگوار و اهل علم بوده، تولدش سنه 1145 وفاتش هزار و صد و نود و اندی.

فرزندش میرزا جواد 36 از اعیان شیراز بوده، تولدش سنه 1180 مدت عمرش 65 سال، وفاتش سنه 1245 در قریه زاهدان فسا.

نواده اش حاجی میرزا حسن 38 صاحب عنوان از اطباء معروف و شاعری نیکو بوده که در این سال متولد شده و پس از تحصیل علوم عدیده طب را اختیار و در آن فن سرآمد اقران خویش و ملقب به رئیس الاطباء گردید، و در شاعری تخلصکئیپ می نمود، و همواره در شیراز در محله لب آب سکونت می فرمود، و کلمات نثر و نظم و عربی و فارسی بسیار دارد، و از آن جمله کتابی «مثنوی» در معارف الهیه و مطالب حکمیه بنظم آورده، و اینک این چند شعر از او نوشته شد:

چند تنی بر بدن؟ یا بکتب قال و قیل!

یاد بیار از وطن، چند بزندان ذلیل!

وسوسه نفس تو، رهن علم و عمل

خنفسه طبع تو، زنده بیوی زبیل

دیو هواهای تو، خیمه زن بام آز

غول هوسهای تو، پیشروت در سبیل

واهمه را سر ببر در ره سلطان عقل

عاقله را یار شو، غائله را کن عقیل

*** (وفات میرزا حسن مستوفی الممالک) ***

ص: 1627

*** (966- تولد حقیر شاعر دزفولی) ***

وی ملا حسین فرزند ابو الحسن بن فضل بن علی بن کاظم بن صادق خلیفه، و خود از اهل علم و ادب و شعر بوده که در اینسال- چنان که در «الذریعه 9 ش 1561» نوشته- متولد شده و بمواعظ منبری مشغول و هم شعر می گفته، و تألیفاتی دارد: اول «دیوان اشعار». دویم کتاب «مخزن الدرر» که در آن اشعار معاصرین خود را جمع کرده.

و پس از مدت هشتاد و هفت سال قمری عمر، در سنه 1347 هزار و سیصد و چهل و هفت وفات کرد.

و فرزندش ملا ابو الحسن در شعر تخلص تجلی می نماید، و غیر از تجلی دیگر دزفولی است که نامش میرزا عبد الحسین و در (1274) بیاید.

و در «الذریعه» همین ج 9 (ش 1050 تا 1057) هشت نفر شاعر تجلی تخلص را آورده و این ملا- ابو الحسن را در بین آنها ذکر نکرده، چنان که هم در این جلد (ازش 1560 تا 62) سه نفر شاعر حقیر تخلص را آورده.

*** (967- تولد شیخ طاهر دجیلی نجفی) ***

وی فرزند شیخ احمد بن شیخ عبد الله بن احمد، و خود از علما و ادبا و مردی فاضل بوده که در این سال (چنان که در «نقباء البشر: 967 ش 1455» فرموده) در نجف متولد شده و هم آنجا نشو و نما و مبادی علوم را تحصیل کرده، و علوم ادبیه را از چندین نفر از فضلا دریافته، و در نظم شعر براعتی بهم رسانید و خود عالمی با فکاهت و ظریف و بدین حالت در

ص: 1628

اوساط ادبیه معروف بود و در مجالس أعراس و أعیاد نوادر و مطایباتی بیان می کرد، چنان که هیچ مجلسی از این گونه مجالس در خانه های بزرگان بغداد و نجف از او خالی نبود، و از ظرافتهای او گفته اند که وی همی بر منبر میرفت و بالبداهه قصیده طولانی بزبان های عامی عراقی و شامی و فارسی و هندی و ترکی و عربی فصیح- بدون هیچ رویه و فکرتی- بر مستمعین القاء می کرد. تا بالاخره پس از مدت پنجاه و سه سال عمر، در سنه 1313 هزار و سیصد و سیزده وفات کرد. و فرزندى بنام شیخ علی باز نهاد که در (1364) بیاید. و هم دو فرزند دیگر بنام شیخ محسن و شیخ حسین داشته.

*** (968- تولد امیر عبد الرحمن خان افغان) ***

وی فرزند امیر شیر علی خان (1296) و خود از مشاهیر سلاطین این خاندان است که در این سال متولد شده و با بنی اعمام خود زد و خوردها نموده و ملت و دولت افغانستان را ترقی محسوس داد، و کتابی در شرح حالات و فتوحات خود تألیف کرده که غلام مرتضی خان کارگذار سفارت انگلیس در مشهد آن را بنام «تاج التواریخ» در سنه 1321 پیارسی ترجمه نموده.

و بالاخره پس از مدت شصت و یک سال قمری عمر، در سنه 1321 هزار و سیصد و بیست و یک وفات کرد. و فرزندش امیر حبیب الله خان در (1290) بیاید.

*** (969- وفات سید علی عاملی، ره) ***

وی فرزند ابراهیم و از مشاهیر علماء عصر خود در جبل عامل بوده، و «شرحی بر منظومه بحر العلوم» نوشته و در این سال وفات نموده؛ چنان که در «اعیان الشیعه 1: 288» فرموده.

ص: 1629

«مؤلفین کتب چاپی» ج 4 س 605(1)

یادداشت مؤلف

«شیخ علینقی جنابذی: (- 1260 ق): 1- صرأة(2) الجنة، در کلام (شعر عربی): تاریخ فراغت از نظم 1216 ق. طهران 1300 ق، سنگی با نهاییه الایجاز و نظم اللالی در یک جلد»، پایان عبارت کتاب مؤلفین مشار. و در «الذریعه 15: 32» آمده است که «صراط الجنة» ارجوزه نی است در علم کلام نزدیک به 350 بیت از مولی علی نقی گونابادی که آنرا در آغاز جوانی سروده و تاریخ نظم آن «تاریخه- 1216» میباشد و این ارجوزه بسال 1300 چاپ شده، و خود ناظم آنرا بنام «سبل المعرفة» شرح کرده است.

و در «الذریعه 12: 135» که «سبل المعرفة» را ذکر نموده گوید آن شرح ارجوزه «صراط الجنة» در کلام است که ناظم و شارح مولی علی نقی گون آبادی (کذا) و تاریخ نظم 1216 است، چنانکه نواده مؤلف شیخ علی بن محمد حسن بن علی نقی که در سال 1300 اقدام بطبع ارجوزه نموده در مقدمه آن گفته «انتهی».

و مرحوم میرزا عبد الرحمن مدرس (1268-1338) در «تاریخ علماء خراسان:

120» گوید:

«العالم الفاضل البر التقی مولانا علی نقی (اعلی الله مقامه و منحه اکرامه) دانشمندی جلیل

ص: 1630

1- (1) جناب معلم در گوشه عنوان شیخ علینقی فقط مأخذ مذکور را یاد کرده و هیچ مطلبی درباره این شخص نوشته اند، بمنظور تکمیل کتاب شرح حال فوق تنظیم شد. م.

2- (2) چنین است در کتاب آقای مشار و صواب «صراط» است با طاء. م.

و خبری نبیل از مردم جناب است، استفاضه علوم عقلیه و نقلیه در اصفهان نموده، بعلاوه فقه و اصول در کلام و توابع نیکو ماهر بوده منظومه تمام در علم کلام مسمی به «صراط الجنه» در سال 1216 ساخته و خود نیز شرحی وافی بر آن نگاشته، «رساله در بدا» نوشته، و «رساله در جبر و تقویض» تصنیف فرموده، در عشر سادس از مائه ثالثه اینجهان گذران را بدرود گفت و در نواحی آن قصبه بخاک رفته، رحمه الله تعالی» پایان کلام مدرس.

و چنانکه دیده میشود مدرس وفات وی را در دهه ششم از سده سوم (پس از هزار) نوشته و سال بخصوصی را ذکر نکرده، لکن آقای ساعدی ناشر کتاب در آغاز شرح حال، این عنوان را نهاده: «جنابدی. وفات 1260 هـ 1844 م»، مع الاسف مأخذ خود را در تعیین سال 1260 نگفته و اگر مستند بمطالب متن باشد که مطلقا درست نیست. گویا مأخذ آقای مشار نیز در تعیین سال فوت ملا علی نقی در 1260 همین عنوان «تاریخ علماء خراسان» باشد، و الله العالم. شرح حال ملا علینقی بر نهج فوق در کتاب «تاریخ و جغرافی گناباد نگارش حاج سلطانحسین تابنده: 209» نیز آمده و در آنجا پیرامون تألیف مطبوعه مذکوره وی و هم پیرامون فرزندانش شرحی نوشته شده است. بهر حال مأخذ صحیحی برای سال فوت این شخص در عین سال 1260 معلوم نگردید.

این مطالب در 28 ماه رمضان المبارک 1395 تحریر و به «مکارم الاثار» الحاق شد. م.

* (971- تولد مرحوم سید ابو الحسن کشمیری، ره) *

وی مرحوم سید محمد فرزند سید علیشاه رضوی است که در (1269) بیاید.

مرحوم سید محمد از اعظام علما و فقها بوده، و در این سال متولد شده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله: اول کتاب «التقریب» در شرح «تهذیب» علامه. دویم کتاب «الرحیق

ص: 1631

المختوم» در احوال آية الله بحر العلوم. و در روز چهارشنبه بیست و چهارم ماه محرم الحرام سنه 1313 هزار و سیصد و سیزده- مطابق (...). سرطان ماه برجی- وفات کرد، و در کربلا- در مقبره نواب نوازش علیخان کابلی دفن شد، در حجره سیم بر طرف راست آن که از صحن حسینی از در زینبیه بیرون رود. و فرزندش سید محمد باقر در (1285) بیاید. و خواهرزاده اش سید مرتضی کشمیری در (1323) بیاید.

* (972- تولد محمد اسمعیل خان مصلح السلطنه اصفهانی) *

وی فرزند محمد ابراهیمخان بن حاج محمد حسینخان صدر است که در (1239 ج 4 ش 549) گذشت و مادرش خدیجه خانم ملقب بعصمة الدوله دختر فتحعلیشاه بوده، چنان که در جلد قاجاریه «ناسخ: 251» نوشته و مادر او خیر نساء خانم دختر مجنون خان پازوکی است چنانکه در (ص 254) فرموده لکن آنجا در ضمن اولاد عصمة الدوله نام صاحب عنوان دیده نمیشود.

و بهرحال، محمد اسمعیل خان خود از اهل علم و شعر بوده و در این سال متولد شده و کتابی بنام «نخجیرنامه» در آداب شکار زدن تألیف نموده، و «دیوان» کوچکی هم در اشعار دارد، و در شعر مصلح تخلص داشته. و پس از مدت هشتاد و شش سال قمری عمر در سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش وفات کرد. و خواهرش بی بی شمس زوجه آقا علیشاه محلاتی و مادر آقا خان ثالث (1294) است.

ص: 1632

* (973- وفات مرحوم میرزا محمد جعفر شهرستانی، ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا محمد حسین بن میرزا محمد مهدی موسوی شهرستانی (ره) است.

مرحوم میرزا محمد مهدی شهرستانی در (1216 ج 2 ش 241) گذشت.

نواده اش مرحوم میرزا محمد جعفر از علما بوده و کتابی در «أنساب سلسله آقا محمد- باقر بهبهانی و اعقاب وی» و اتصال آنها بخانواده مجلسی تألیف نموده که در سنه 1259 از تألیف آن فارغ شده و آن را در جلد دوم «الذریعه» بعنوان «أنساب الوحید البهبهانی» ذکر فرموده. و در این سال در کربلا وفات کرده.

و نیز کتابی در «رد دو شبهه ناشئه از حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام» مذکور در این سال (ش 957) درباره موقوفات میرزا فضل الله شهرستانی واقعه در اصفهان تألیف کرده که هم در سنه 1259 از آن فارغ شده، و وفاتش در ضمن ذکر این کتاب در «الذریعه 8 ش 962» نوشته. و در «رساله شهرستانیه: 6» نوشته که وی در کرمانشاه وفات کرد و نقل به حائر گردید، و چندین فرزند واگذاشت که یکی از آنها سید محمد علی مشهور بسید میرزا بوده و او در سنه 1315 وفات نموده، انتهى.

* (974- وفات بهار شاعر دارابی) *

داراب، نام بلوکی است از گرمسیرات فارس که در «فارسنامه ناصری، گفتار 2: 199» شرحی درباره آن نوشته بخلاصه اینکه: آن در میانه مشرق و جنوب شیراز در حدود چهل فرسنگی واقع شده، انتهى.

و مرحوم بهار صاحب این عنوان از شعرای معروف بوده، و بطوری که در «الذریعه 9:

ص: 1633

146 ش 908» فرموده نامش میرزا محمد علی و فرزند میرزا اسحق شیخ الاسلام و حاکم دارابجرد بوده که معرب دارابگرد باشد. و در «آثار عجم: 103» فرموده که او در اینسال وفات نموده (1).

* (975- وفات مرحوم سید محمد مهدی کربلانی، ره) *

وی فرزند مرحوم آقا سید علی کربلانی (اعلی الله مقامه) است که در (1231 ج 3 ش 423) گذشت.

مرحوم آقا سید محمد مهدی از علماء عصر خود بوده و زهد و تقوایی معروف داشته و «کتابی در أصالت براءت» تألیف فرموده، و در این سال وفات نموده، چنانکه در جلد دوم «الذریعه» نوشته، و در «نجوم السماء» در سنه 1249 گفته و آن بقرائتی چند اشتباه است، و در «قصص العلماء» وفاتش را در شاه عبد العظیم (ع) ذکر کرده، انتهى. و لکن قبرش در کربلا در حجره طرف چپ راهی است که از حرم حضرت سید الشهداء بحرم حضرت ابو الفضل (ع) می رود. و در «لباب الالقباب: 41» فرزندى از برای او بنام سید محمد هادی در عنوانی مخصوص ذکر نموده و از اجازه ئی که برای وی نوشته اند چند سطرى نقل فرموده و تاریخ آن 3 ج 1 سنه 1262 و مجیز آن محمد بن علی بن محمد رضوی است که مؤلف «لباب» وی را آقا سید محمد عم سید محمد هادی دانسته بملاحظه اینکه در أثناء آن عبارت (نجل اخی المبرور) دارد، و آقا نجفی مرعشی در حاشیه نوشته که آن اشتباه است و وی را حاجی سید محمد قصیر دانسته؛ و آن نیز اشتباه است، زیرا که وفات آقا سید محمد عمش 1242 و وفات سید قصیر 1255 است، و نام پدر و جد هیچ يك نیز مطابق با نام پدر و جد مجیز که اینجا

ص: 1634

1- (1) برای شرح حال بهار در «فرهنگ سخنوران» مأخذ بسیار ذکر نموده و وفاتش را در حدود 1260 نوشته است. م.

نوشته شده نیست، بلکه آن از سید محمد سلطان العلما است که برای برادرزاده اش سید محمد- هادی (1228 ج 3 ش 391) نوشته، چنانکه در احوال او در آن سال گفتیم.

*** (976- وفات میرزا محمد مهدی، عشرت فراهانی) ***

وی بطوری که در «الذریعه 9: 721» نوشته پسر عم میرزا عیسی قائم مقام، و خود شاعر و خطاط و ملقب به ملك الکتاب بوده، و شعر هم می گفته بلکه «دیوانی در أشعار» دارد، و همانا او در بروجرد نشو و نما نموده و در دستگاه فتحعلیشاه راه یافته و از وی بلقب مذکور سرافراز شده، و در شعر تخلص عشرت می نموده، و گفته اند که او در هفت ساعت هزار بیت می نوشته.

و بالاخره در این سال وفات کرده، چنانکه در «الذریعه» جلد و صفحه مرقوم از چند کتاب نقل کرده، و ما در (1235 ج 3 ش 496) نیز عنوانی برای او آوردیم و اشاره کردیم که در این سال نیز احوال او را می نویسیم (1).

*** (977- تولد محمد هاشم میرزای جناب، ره) ***

وی فرزند مرحوم محمد رضا میرزای افسر است که در (1211 ش 165) گذشت.

محمد هاشم میرزا از ارباب علم و کمال و اصحاب و جد و حال بوده، و در این سال از بطن زنی مازندرانی متولد شده و در سبزوار سکونت و آنجا در نزد مرحوم حاج ملا هادی

ص: 1635

1- (1) مأخذ وفات عشرت مذکور در سال 1235 بدست نیامد، و مؤلف «فرهنگ سخنوران» نیز که مأخذ شرح حال او را ذکر نموده برای فوتش تاریخی معین نکرده و فقط او را از شعرای قرن 13 دانسته است. م.

(قدس سره) درس خوانده، و هم در آنجا پس از مدت سی و سه سال قمری عمر در سنه 1293 هزار و دویست و نود و سه وفات کرده و در همان خاک پاک بخاک رفت.

و دختر وی زوجه برادرزاده اش نور الله میرزا است که در (1277) بیاید.

*** (978- وفات نشاط شاعر کاته ئی) ***

وی مردی منشی از اهل هند بوده که شعر هم می گفته و تخلص نشاط می نموده و دیوانی دارد بنام «گلدسته نشاط»، و در این سال وفات کرده، چنانکه در «الذریعه 18: 213»، نوشته.

و نشاط تخلص چند نفر دیگر غیر از او است، از آن جمله میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله که در سال (1244 ج 4 ش 636) گذشت.

سنه 1261 قمری مطابق سنه 1223 شمسی

غره محرم الحرام 20 جدی ماه برجی

*** (979- تولد مرحوم سید محمد 33 آل بحر العلوم، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد تقی 32 آل بحر العلوم است که در (1219 ج 3 ش 266) گذشت.

و مرحوم سید محمد از أجله علما و فقهاء عصر خود بوده، و در هفت ساعت و چهل دقیقه شب يك شنبه بیست و چهارم ماه محرم الحرام این سال- مطابق 13 دلو ماه برجی- در نجف

ص: 1636

متولد شده، و در نزد چندین نفر از علما درس خوانده، و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله کتاب «بلغة الفقیه» در فقه (1). و پس از مدت شصت و پنج سال و پنج ماه قمری و بیست و هشت روز عمر، در روز چهارشنبه بیست و یکم ماه رجب الفرد سنه 1326 هزار و سیصد و بیست و شش - مطابق 28 اسد ماه برجی - فجأة در نجف وفات کرد و هم آنجا دفن شد. و او را چندین نفر پسر بود: اول سید مهدی 34 که از علما و شاگرد میرزای شیرازی بوده و چنانکه در «شهداء الفضیله: 238» نوشته در سنه 1312 در زمان حیات پدر وفات نموده. دویم سید علی 34 که در (1315) بیاید. سیم که پس از فوت پدر فقط او بازمانده سید جعفر 34 که در (1334) بیاید (2).

سنه 1224 شمسی

آدینه دوازدهم ربیع المولود

اول حمل ماه برجی

* (980- وفات حاجی محمد ابراهیم قزوینی اصفهانی) *

وی از علما و فقهاء معروف اصفهان در عصر خود بوده، و بطوری که نواده اش حاجی

ص: 1637

1- (1) بلغة الفقیه کتاب مهمی است در باب 17 قاعده و مسئله غامض فقهی از اینقرار: فرق میان حق و حکم، ضمان صحیح و فاسد، احکام قبض، تلف مبیع قبل از قبض، اراضی خراجیه، اجرت بر واجبات، بیع فضولی و ضمان، منجزات مریض، حرمان زوجه از بعضی ارث زوج، احکام رضاع، اقسام ولایت، قاعده ید، احکام دعاوی، احکام قرض، احکام وصیت و احکام ارث. نسخه حاضره بسال 1329 ق طی 492 صفحه در طهران چاپ سنگی شده است. م.

2- (2) این شرح حال مطابق است با آنچه قدری مفصل تر در خاتمه «بلغة الفقیه» مطبوعه طهران نوشته شده. م.

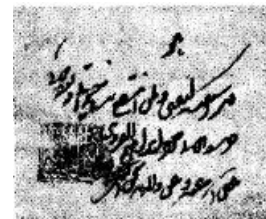
آقا کمال الدین که اینک ذکر میشود می گفت: اصلا از قزوین و از آنجا بطلب تحصیل علم با حال فقر و تنگدستی بیرون آمده و از نخست ریاضات مشغول و سپس بامر مرحوم حاجی سید محمد باقر بیدآبادی بعلم شرعیه پرداخته تا یکی از علماء معروف عصر خود گردید، و چون دائی وی حاجی محمد علی - که از تجار عمده قزوین بود - این ترقی را در اصفهان از خواهرزاده خود دید وی را بدامادی خود برگزید و یگانه فرزند خود را که دختری بوده مزوجه او گردانید و هم او را وصی خود نمود، و حاجی محمد ابراهیم پس از فوت وی در اثر مال الوصایه و ارث زوجه تمولی کامل بهم رسانید، و شبستان و حوض خانه ئی که در مسجد آقا نور است او بنا نموده، انتهى.

و در «تاریخ اصفهان. چاپ اول: 89» او را عنوان کرده و فرماید: تولدش در اصفهان بوده و مرحوم حاجی سید محمد باقر گذشته از ملاحظه مقام علمی وی توجه خاصی بدو داشته تا آنجا که مرحوم حاجی ملا محمد جعفر آباده ئی با آن جلالت قدر و بستگی بسید باز غبطه مقام او را می خورده. و کتابخانه اش بعد از هشتاد سال که همه آکنده ها پراکنده گردید بحال خود باقی است و گرد پنجاه ساله بر آن متلاقی، انتهى.

و این کتابخانه از کتابخانه های معظم و معروف اصفهان، و بطوری که در «الذریعه 4 ش 1168) از قول مرحوم آقا شیخ محمد رضا نجفی نقل فرموده و این فقیر خود هم از آن مرحوم شنیدم؛ چندین جلد از کتاب «تفسیر الائمه»⁽¹⁾ در آن موجود بوده، لکن

ص: 1638

1- (1) «تفسیر الائمه لهدایة الامة» که معروف بوده به «تفسیر واقعه نویس» (چنانکه در ظهر برخی از نسخ آن دیدیم) مفصل ترین تفسیری است بر قرآن کریم که تا بحال اطلاع از آن یافته ایم، و مؤلف آن مرحوم میرزا محمد رضا بن عبد الحسین نصیری طوسی واقعه نویس و منشی الممالک و ساکن اصفهان بوده و کتاب نفیس و بسیار مفید دیگر خود «کشف الایات» را بسال 1067 نگاشته است. این تفسیر کبیر مأخوذ از اخبار اهل بیت (علیهم السلام) است بزبان عربی و آیات شریفه و برخی از اخبار آن بفارسی ترجمه شده است. از دوره (تقدیرا) بیست جلدی آن مجلدات دوم و هشتم و نهم و دهم و چهاردهم در اصفهان بنظر اینجانب رسیده و مجلد 14 تا آخر سوره احزاب است که سوره 33 و اوائل جزء 21 قرآن مجید -- میباشد، و بطوری که در «فهرست نسخه های خطی فارسی 1: 27» تألیف دانشمند گرامی آقای میرزا احمد منزوی آمده است مجلد اول آن در بلده طیبه کاظمین نزد شیخ محمد امین آل شیخ اسد الله و مجلدات هشتم و یازدهم و دوازدهم در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. خداوند متعال توفیق طبع و نشر این گنجینه گرانبها را بأهل خیر عطا فرماید بالنبی و آله. م.



خط مرحوم حاج محمد ابراهیم قزوینی در ظهر يك نسخه «كشف الغطا» سجع مهر او «تلك حجتنا آتیناها ابراهیم»

«از کتب کتابخانه آقای دکتر سید احمد تویسرکانی»

حاجی آقا کمال الدین مرقوم می گفتند: اینک آن کتابخانه میان شعب اولاد و احفاد او قسمت شده و معلوم نیست این مجلدات در دست کیست، انتهی.

و او در دو ساعت برآمده از روز چهارشنبه بیست و نهم ماه محرم الحرام اینسال- مطابق 18 دلو ماه برجی- وفات کرده، چنان که این فقیر بخط خود در حاشیه «تاریخ اصفهان» نوشته ام و مدرك نقل اینک از خاطر محو شده، لکن چهارشنبه 29 محرم بودن درست نیست بلکه طبق مختصر تقویم آن سال که در دست است غره محرم- چنانکه در صدر این سال نوشتیم- جمعه بوده (1).

ص: 1639

1- (1) نخستین شرح حالی که در «الکرام البرره: 3» مذکور است بعنوان (الشیخ محمد ابراهیم الاصفهانی) است، و در آنجا فرماید که سید حجة الاسلام (مذکور در ص 1614 ش 957) اجازه ئی مبسوط در سال 1246 برای او نوشته و تجلیل فراوان از او نموده، و صاحب-- کرام فرماید که این اجازه در مجموعه ئی از اجازات سید برای شاگردانش در کتابخانه مرحوم شیخ محمد علی خوانساری (متوفی در نجف بسال 1332) موجود است. سپس مؤلف کرام این شخص را همان مرحوم حاجی قزوینی صاحب عنوان دانسته و فرماید وی بعد از سنه 1263 وفات یافته و دو فرزند از خود بجای گذاشته: اول عالم جلیل شیخ محمد متوفی بسال 1304 (که در «نقباء البشر» مذکور است)، و دوم که کوچکتر بوده شیخ محمد حسین که تاریخ وفات پدرش را ما بخط او یافتیم و اوست که «حواشی شرح حدیث الغمامه» پدرش را در 1263 تدوین کرده است. پایان کلام «کرام». لکن تاریخ وفاتی را که اشاره کرده اند چیزی غیر از اینکه گویند (بعد از سنه 1263 وفات یافته) بنظر نرسید، و در (ص 376) نیز عنوانی برای شیخ محمد حسین مذکور قرار داده و آنجا گویند که وی نسخه ئی از «شرح حدیث الغمامه» قاضی سعید قمی را بخط خود استنساخ و در 1263 از کتابت آن فراغت یافته و در حواشی نسخه تعلیقاتی بامضاء (من الوالد سلمه الله) آورده که میرساند خود و پدرش تا این تاریخ زنده بوده اند، و این نسخه از کتابخانه سید محمد مشکات است در طهران، انتهی. راقم سطور گوید: این نسخه در «فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران 3: 454» معرفی شده و کاتب را (محمد حسین فرزند حاج محمد ابراهیم اصفهانی) وصف کرده اند، و هیچ اشاره ئی باینکه این کاتب فرزند حاجی قزوینی باشد نشده است، و بنظر این جانب اگر مؤیدی در نسخه موصوفه بر مطلب مذکور نباشد بهیچ وجه این شخص را نمیتوان فرزند حاجی قزوینی صاحب عنوان دانست و این استنباط چه از صاحب «کرام» باشد و چه از آقا سید محمد مشکوة (در مقدمه کتاب «کلید بهشت» تألیف مرحوم ملا رجبعلی تبریزی اصفهانی که اشتباهها بنام قاضی سعید قمی چاپ کرده اند) علی ای حال بنظر درست نمی آید، و الله العالم. م.

و بهرحال، وی پس از فوت در نجف مدفون شد، و يك پسر بنام حاج آقا محمد و يك دختر که زوجه یکی از تجار عمده قزوین مقيم در اصفهان بوده از وی بازماند.

و حاجی آقا محمد مرقوم هم از علما بوده و در «تذكرة القبور چاپ اول. در ص 92 «و چاپ 2 ص 142» وی را ذکر و نقل قولی از او نموده، و او در دو ساعت و نیم گذشته از شب شنبه بیست و هشتم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1304- چنانکه نیز این فقیر بخط خود در حاشیه

ص: 1640

«تذكرة القبور» نوشته و مدرك آنرا فراموش نموده ام- وفات نموده و در تخت پولاد در یکی از اطاق های تکیه آقا میرزا عبد الغفار تویسرکانی دفن شد. و چندین پسر و دختر از وی باز ماند که اکبر آنها مرحوم آقا محمد ابراهیم و دیگر آقا محمد جواد و دیگر آقا محمد خلیل، و آقا محمد جواد مرقوم از اهل علم و امام مسجد آقا نور در اصفهان بود، و چندین پسر و دختر داشت که اشهر و اکبر آنها حاجی آقا باقر شوهر دختر مرحوم آقا جلال الدین نجفی (1281) بود و از وی فرزندان ذکورا و اناثا باز ماند، و در «تذكرة القبور. چاپ 142:2» وفاتش را در سنه 1362 نوشته (1).

و کوچك تر: جناب حاج آقا کمال الدین مذکور که شرح این اولاد و احفاد را برای ما بیان کرد، و زوجه اش دختر مرحوم آقا نجفی (1262) است از زنی که از آقا نجفی فقط همین يك فرزند را داشته. و فرزند حاجی آقا کمال الدین مرقوم از آن مخدره جناب آقا رضا در آغاز سن جوانی و بحبوحه عشرت و کامرانی است (2).

ص: 1641

1- (1) 1362 اشتباه است و تاریخ صحیح فوت مرحوم حاجی آقا باقر قزوینی را مرحوم آية الله آقای حاج میرزا سید حسن چهارسوقی (1294) در نسخه ئی از تقویم 1322 شمسی، در شب سه شنبه 18 ع 1 سنه 1363 مطابق 23 اسفند 1322 ضبط کرده اند. م.

2- (2) عالم جلیل حاج آقا کمال الدین قزوینی آخرین شخص روحانی این خاندان صبح روز شنبه شانزدهم محرم 1394- مطابق 21 بهمن 1352- در منزل مسکونی خود واقع در محله در دشت وفات یافته و در همانروز جنازه او با تجلیل شایسته تشییع و در تکیه مرحوم حاج آقا باقر برادرش در تخت پولاد بخاک رسید. مجلس ترحیم در اجتماعی عظیم روز یکشنبه 17 در مسجد آقا نور و روز دوشنبه در مسجد مرحوم آية الله آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی منعقد گردید. فرزندان صالح و فاضل آن مرحوم آقایان محمد تقی، فضل الله، دکتر رضا و دکتر مرتضی و سه نفر دختر که جمعا هفت نفر میباشند و آقای محمد تقی فرزند ارشد وی شوهر خواهر راقم سطور، و دختر کوچکتر زوجه عالم فاضل آقای دکتر سید احمد تویسرکانی فرزند مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا محمد باقر بن مرحوم میرزا عبد الغفار تویسرکانی است، و هر هفت تن دارای فرزند می باشند. امید که در میان آنان جمعی بخدمت شرع مقدس و ترویج دین و دانش موفق شوند و آثار نیاکان بزرگوار خود را احیا نمایند، بمنه و کرمه. م.

و این سلسله از زمان مرحوم حاجی محمد ابراهیم تاکنون در محله در دشت اصفهان ساکن و امامت مسجد آقا نور را در آن محله داشته و دارند.

تصویر



ص: 1642

وی مرحوم حاجی محمد ابراهیم بن حاجی محمد حسن بن حاجی محمد قاسم کاخگی گنابدی خراسانی است.

مرحوم حاجی محمد حسن از صلحاء عصر و ابرار زمان خود بوده و در سنه 1190 وفات کرده و در تخت پولاد برابر درب تکیه نواده اش میرزا ابوالمعالی بطرف قبله بفاصله دو یست قدم دفن شده و بر بالای سر قبر او دیوارچه‌ئی از آجر ساخته و سنگی در آن کار کرده اند که تاریخ وفاتش با مرثیه‌ئی که هاتف اصفهانی با ماده تاریخ گفته در آن نوشته شده.

و این خوب ترتیبی است که سنگ را روی قبر نیندازند که اگر مساوی با زمین باشد پا بر روی آن نهاده میشود و بی احترامی بآیات قرآنی و أسماء مقدسه که بر روی آن کنده شده بعمل می آید؛ چنانکه در «جنة النعیم» در روح و ریحان 16 (ص 438) اشاره‌ئی بدان نموده.

فرزندش حاج محمد ابراهیم صاحب عنوان (1) از اجله و اعظام علما و فقهاء عصر خود بوده و در زهد و تقوی و اعراض از دنیا و اخلاق فاضله و همچنین تحقیقات علمیه و استجابات دعوات شهرتی تمام بهم رسانیده، و او در نوزدهم ماه ربیع الاخر سنه 1180 هزار و صد و هشتاد- مطابق (...). میزان ماه برجی - متولد شده و در حجر تربیت دو نفر حکیم مرتاض و عارف فیاض آن عصر مرحوم آقا محمد بیدآبادی و میرزا محمد علی میرزا مظفر پرورش یافته، و در خدمت چندین نفر از علماء بزرگ آن زمان در عراق عرب و غیره درس خوانده تا بکمال علم و عمل فائز گشته، و کتب چندی تألیف کرد؛ از آن جمله: کتاب «اشارات الاصول» در دو جلد در اصول فقه پنجاه هزار بیت، جلد اول در مبادی لغویه و مباحث ألفاظ. جلد دوم در أدله عقلیه و شرعیه.

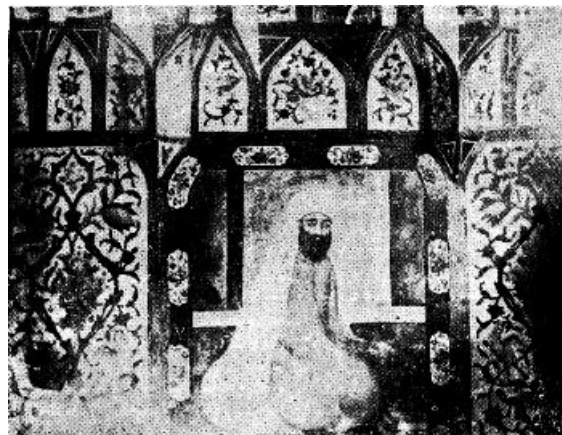
و چندین نفر از علماء آن عصر در نزد او درس خوانده یا از او اجازت روایت دارند،

ص: 1643

1- (1) حاج محمد حسن فرزند دیگری نیز بنام ملا محمد قاسم داشته که از صاحب عنوان بزرگتر و تا 1201 زنده بوده و چندان اطلاعی از او نداریم. م.

از آن جمله: اول مرحوم حاج میرزا زین العابدین خوانساری که در (1275) بیاید، چنان که فرزندش مرحوم آقا میرزا محمد باقر در «رساله احوال آباء و اجداد» خود در (ص 13) نوشته.

تصویر



تصویر مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی از جلد اول «روضات الجنات» طبع اصفهان

و پس از مدت هشتاد و یک سال قمری و نوزده روز عمر، در چهار ساعتی شب پنج شنبه هشتم ماه جمادی الاولی این سال - مطابق (...)
ثور ماه برجی - وفات کرد، و در برابر درب مسجد حکیم در اصفهان - آن دری که بطرف بازار رنگرزان و میدان شاه میرود - دفن شد، و
اینک قبر او در میان بقعه مخصوص در وسط سنگ مرمری بلند بسته واقع شده، و تاریخ وفات او بدین طور در «البدرد التمام: 16» است، و
در «قصص العلما» بدون تعیین ماه و روز در سنه

ص: 1644

1262 نوشته و در چندین کتاب دیگر هم بمتابعت او در 1262 نوشته اند؛ و همه اشتباه است (1).

و او را پنج نفر پسر از يك زن و يك نفر پسر و دو دختر از زنی دیگر بوده که بجمله شش پسر و دو دختر باشند و ترتیب پسران بدین نحو است:

اول آقا محمد مهدی، دویم حاجی آقا محمد، سیم شیخ محمد جعفر، چهارم حاجی میرزا محمد رضا، پنجم آقا نور الله که در مقبره پدر بزرگوار دفن است؛ و این پنج پسر از يك مادرند، و شرح احوال سه نفر اول بترتیب در (1278) و (1292) بیاید، و حاجی میرزا محمد رضا در (1254 ش 829 ص 1454) اشاره بدو شد، و آقا نور الله چون خود چندان اهل علم نبوده، و نیز تاکنون ما نفهمیده ایم کسی از اهل علم از او بهمرسیده باشد بهمین ذکر نام او در اینجا اکتفا می شود.

ششم مرحوم میرزا ابو المعالی که از مادری جدا و در (1247 ج 4 ش 996) گذشت.

و دو نفر دختران: یکی زوجه حاجی میرزا محمد خلیل سه دهی است که از سادات علما و امام جمعه سه ده بوده. و یکی زوجه حاجی میرزا عبد الجواد نوری بوده که در (1323) بیاید.

و این خانواده کرباسی ها خود را از اولاد مالك اشتر می دانند، مانند خانواده

ص: 1645

1- (1) در این خصوص توضیح کافی در تعلیقات مجلد اول «روضات الجنات: 84» داده ایم، و در داخل جلد نسخه ئی از کتاب «ارشاد الاذهان» علامه حلی موجود در نزد راقم سطور؛ شخصی تاریخ فوت مرحوم حاجی کرباسی را چنین یادداشت کرده است: «تاریخ وفات جنت مکان فردوس آشیان شمس فلك فقاقت دارای کتاب و سنت لسان المتأخرین کاشف اسرار المتقدمین علامة العلماء الذی روج منه دین سید الانبیاء (علیه و آله آلاف التحية و الثناء) مروج الاسلام نائب الامام الحاج محمد ابراهیم الكرباسی، تخمیناً سه ساعت گذشته از شب پنجشنبه هشتم شهر جمادی الاولى سنه 1261» انتهى. م.

1- (1) برای تکمیل این ترجمه [یعنی ترجمه صاحب عنوان. م.] مراجعه شود به «فهرست کتب کتابخانه مدرسه سپهسالار» تألیف ابن یوسف (ج 1 ص 545 که اشتباها بالای صفحه 455 نوشته). یادداشت مؤلف. در خاتمه این شرح حال صورت نامه ئی را که مرحوم حاج سید محمد باقر حجة الاسلام (ش 957 ص 1614) یکی از بانوان شاهزاده قاجاری نوشته و سواد آن نامه و نامه هائی دیگر از وی در مجلدی از نسخه خطی «سؤال و جواب» آن مرحوم نزد راقم سطور است و در آن نامه تجلیل شایسته از حاجی صاحب عنوان فرموده نقل می کنیم: بجهت سرکار حاجی محمد ابراهیم کلباسی است بعرض مکمن عصمت و حیا میرساند که عالیجناب شامخ الالقاب مطاع الانام مفخر الاسلام جناب حاجی محمد ابراهیم دام ظلّه العالی وارد میشوند. جناب ایشان امروز فرید عصر و وحید دوران میباشند، احترام ایشانرا از لوازم دین و فرایض رب العالمین دانسته بمقتضای آن با ایشان معمول داشته، چونکه مطلع شده ام اهل فساد که قطعاً و جزماً دشمن دولت شاه میباشند بجهت حفظ خودشان متابعت شیطانرا ترجیح داده اند بر متابعت حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) در باره جناب ایشان مزخرفات چندی بعرض سرکار شاهی رسانیده اند که قطعاً اعتماد بآنها کردن موجب هیجان غضب خلاق جهان است، بر خود لازم دیدم بجهت امثال امر خداوند عالم (جل شأنه) این مطلب را بشما رسانیده باشم که مبدا سرکار شاه اعتنائی باین مزخرفات فرموده بلکه مناسب دوام دولت شاهی مقتضی آنست در مقام مؤاخذه از اقدام باین نحو سلوک برآمده باشند». انتهى. و معلوم است که مقصود از سرکار شاهی همانا محمد شاه قاجار پدر ناصر الدین شاه است. م.

*** (982- وفات حاجی ملا محمد حسن، بیات مشهدی، ره) ***

مرحوم حاجی ملا- محمد حسن از علما و اهل ریاضت و سلوک بوده، و در قریه معموری نیشابور متولد شده، و در نزد حاجی میرزا معصوم رضوی (1255 ش 848 ص 1487) و ملا عبد الوهاب شیخ الاسلام (1262 ش 1015) درس خواند تا از اجله علما و فقها گردید و مدتی تدریس کرد، آن گاه جذب او را ر بوده و دست از همه کشید و در یکی از حجرات مدرسه پائین پا در مشهد عزلت گزید و چهار سال آنجا بریاضات شاقه اشتغال ورزید، تا آخر در سه شنبه دویم ماه رجب الفرد این سال- مطابق 17 سرطان ماه برجی- بریاض جنان خرامید، و حسب الوصیه در قبرستان قتلگاه دفن شد؛ چنان که این همه را در «فردوس التواریخ» فرموده.

*** (983- وفات شیخ صالح تمیمی کاظمینی) ***

وی فرزند شیخ درویش بن شیخ زینی، و خود از معاریف شعراء شیعه در عراق عرب است که در کاظمین متولد شده و در کودکی او پدرش وفات کرد، پس او بنجف رفته و مدتی آنجا درس خواند تا در علوم ادبیه بارع و در نظم و نثر سرآمد اقران خود گردید، و در علم نسب و ایام عرب و اخبار و اشعار آنها و نقد شعر مهارتی تمام بهم رسانید، و اشعار بسیاری از شعرای جاهلیین و مخضرمین و مسلمین را حفظ نمود بطوری که هر شعری نزد او می خواندند گوینده اش را می شناخت، و در علوم لغت و نحو و صرف و منطق و نجوم و احکام فرید عصر خود شد، و در جوانی «مقامات حریری» را حفظ کرد، و عثمان بك کاتب دیوان و غیر او آن را نزد او همی درس خواندند، و وی از نجف گاهی بیغداد آمده و باز برمی گشت، تا در سنه 1232 که ابو الفتح داود پاشا وزیر بغداد شد شیخ صالح را همراه خود بیغداد آورد و او را از جمله کتاب

ص: 1647

دیوان خود گردانید، و او تا سنه 1247 که داود پاشا بوزارت برقرار بود در دستگاه وی بسر می بود، و داود پاشا او را بر تمام شعراء دربار خود ترجیح می داد، و در سنه 1235 سفری بحویزه نزد شیخ عبد علی مولای حویزه رفت، و پس از روزگار داود پاشا که علی پاشا وزیر بغداد شد شیخ صالح در دربار او رفت.

و او را تألیفات چندی است: اول کتاب «الاجبار المستفاده» از منادمت شاهزاده. دویم کتاب «الجواهر و العقود» در تراجم شعراء مادحین داود، یعنی داود پاشا. سیم «دیوان اشعار» که بعد از وی شیخ کاظم فرزندش برخی از آنها را جمع کرده و اگر تمام آن جمع شود مجلداتی خواهد شد. و از جمله آنها قصیده همزیه ئی است در مدح حضرت امیر (ع) که صد و سی و اندی بیت و مطلع آن این است:

غایة المدح فی علاک ابتداء

لیت شعری ما تصنع الشعراء

و شیخ محمد سماوی که در (1293) بیاید آن را تشطیر کرده.

چهارم کتاب «الروضة» در قصائد محبوبه الطرفین که برای شیخ عبد علی حویزه ئی مرقوم گفته. پنجم کتاب «شرك العقول و غریب المنقول» در وقایع تاریخی از سنه 1200 تا 1245(1). ششم کتاب «و شاح الردود» نیز در تراجم شعراء مادحین داود پاشا، و این چند شعر از او نوشته شد:

لا ذنب لی عند حسادی سوی ادبی

و شهرة دفنوا فیها و ما نشروا

بلاغة طارفی الافاق طائرها

فی کل قطر لآدابی ولی خبر

و ایضا از اوست.

سرت نحو قطنین و الشعر راقد

و هیئات لیس العود کالخشب الجزل

و بالاخره وی بعد از زوال روز پنج شنبه شانزدهم ماه شعبان المعظم این سال - مطابق 30 اسد ماه برجی - وفات کرد، و در کاظمین بسبب تشیع دفن شد؛ چنان که در «المسک» -

ص: 1648

1- (1) در «الذریعه 14: 185» که این کتاب را عنوان کرده فرماید: آن در دو مجلد است و وقایع را تا سنه 1240 نوشته، سپس گوید: شرح حال مؤلف مفصلا در «المسک الاذفر» و «الحصون المنیعه» و «تکملة امل الامل» مذکور است و ما ملخصی از مطالب آن کتب

را در «الکرام البرره: 653» در احوال او آورده ایم، انتهى. م.

الاذفر» با تاریخ وفات نوشته، و در جلد چهارم «الذریعه» در ضمن «تشطیر» وفات او را در سنه 1262 گفته و آن اشتباه است.

و او دو پسر داشت، یکی شیخ کاظم که گفتیم پس از وفاتش دیوان او را جمع کرد و وی باندک مدتی پس از پدر فوت شد.

و دیگر شیخ محمد سعید که شاعری مال دوست بوده و در حدود هفتاد سالگی با تمولی کثیر از دنیا رفت.

* (984- تولد مرحوم حاج میرزا محمد رضا همدانی) *

وی فرزند مرحوم حاج میرزا علینقی جنتعلی است که در (1296) بیاید، و هم از طرفی چنانکه در «المآثر: 164» نوشته نژادش بمرحوم حاجی میرزا محمد اخباری که در (1232 ج 3 ش 432) گذشت می پیوندد.

مرحوم حاج میرزا محمد رضا از جمله علما و فقها و اهل حکمت و عرفان و منبر و موعظه بوده و شعر هم می فرموده و در طهران سکونت داشته، و در شب آدینه بیست و سیم ماه رمضان المبارک این سال- مطابق 4 میزان ماه برجی- متولد شده، و در سنه 1291- چنان که در «نابغه علم و عرفان: 407» نوشته- نزد پدر خود بفقر مشرف و تلقین ذکر یافته و بعد از پدر مدعی خلافت گردید و گروهی بوی گرویدند!

و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: اول کتاب «تثنیه الثلاثه» دویم کتاب «مشکوة الحقیقه». سیم کتاب «السیف المسلول» در رد شیخیه که نام دیگرش «تریع الشیخین» است.

و او پس از مدت پنجاه و شش سال و پنج ماه قمری و بیست و یک روز عمر در ظهر پنج شنبه چهاردهم ماه ربیع المولود سنه 1318 هزار و سیصد و هیجده، چنانکه در «طرائق الحقائق 3: 118 در حاشیه» فرموده- مطابق (...). سرطان ماه برجی- وفات کرده و در شاه عبد العظیم (ع) دفن شد.

و فرزندش مرحوم حاج میرزا محمد در (1351) بیاید.

*** (985- تولد مرحوم حاج میرزا محمد مهدی جوباره ئی، ره) ***

وی فرزند مرحوم ملا محمد صالح جوباره ئی است که در (1285) بیاید.

مرحوم حاج میرزا محمد مهدی از علماء اصفهان بود، و در يك شنبه دویم ماه شوال المکرم این سال- مطابق 13 میزان ماه برجی- از دختر مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی که در (1193 ش 5) گذشت متولد شده، و پس از وفات پدر در اصفهان ریاست حدود و حوالی میدان کهنه را فی الجمله حیات و در مسجد شیره پزها بجای او امامت و طی مرافعات می نمود، و پس از مدت شصت و چهار سال و دو ماه قمری و هیجده روز عمر؛ در بامداد روز شنبه بیستم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1325 هزار و سیصد و بیست و پنج- مطابق 4 دلو ماه برجی- در اصفهان وفات کرد، و در تکیه جدش فاضل سراب در پشت سر او در همان سکوی سنگ مرمر دفن شد.

و از دختر مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی که در (1235 ج 3 ش 489) گذشت- و نیز دختر خاله اش بود- دو پسر و سه دختر آورد که هنوز هم برخی از آنها زنده می باشند با اعقاب بعضی از آنها ذکورا و اناثا.

*** (986- تولد حاج میرزا زین العابدین 33 امام جمعه تهرانی، ره) ***

وی فرزند مرحوم میرزا ابو القاسم 32 امام جمعه است که در (1215 ش 214) گذشت.

مرحوم حاج میرزا زین العابدین از علما و اعیان تهران و در ریاست و نفوذ کلمه در نزد دولت و ملت سرآمد همکنان خود بوده. و او در سه شنبه نهم ماه ذی الحجة الحرام (عرفه) این سال- مطابق 17 قوس ماه برجی- متولد شده، و پس از وفات پدر امامت جمعه تهران

ص: 1650

و سایر مراتب و مناصب او را حیازت نمود، لکن بواسطه صغر سن، عمش میرزا مرتضی نایب او گردید تا در سنه 1280 که وی مستقلاً امام جمعه و میرزا مرتضی ملقب بصدر العلما شد.

و بالاخره او در دولت ناصر الدین شاه و جاهتی تمام بهم رسانید، چندان که در سنه 1291 پس از وفات زوجه اولیه اش نوابه ضیاء السلطنه دختر شاه را تزویج کرد، و در سنه 1320 بمکه معظمه رفت و در سنه 1321 بتهران برگشت؛ و روز چهارم ورود مختصر درد پهلونی گرفت و بعد از آن پس از مدت پنجاه و نه سال و یازده ماه قمری و دو روز عمر در آدینه یازدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1321 هزار و سیصد و بیست و یک، چنان که در «منتخب التواریخ مظفری: 541» فرموده- مطابق (... دلو ماه برجی- وفات کرد.

و دو نفر پسرانش از ضیاء السلطنه: آقا سید علی 34 که در آدینه 22 ع 2 سنه 1295 متولد شده و در حیات پدر وفات کرد، و حاج میرزا جواد 34 که در (1300) بیاید می باشند.

و دیگر یکی از فرزندان خمه او مرحوم حاجی میرزا ابو القاسم 34 امام جمعه است که در (1282) بیاید. و دیگری میر سید محمد 34 که در (1293) بیاید. و یک دختر او از ضیاء السلطنه:

شمس السلطنه است که پس از مادر ملقبه بضیاء السلطنه و زوجه دکتر مصدق (1299) گردید.

* (987- تولد دکتر ابو الحسن طیب تفرشی) *

وی فرزند عبد الوهاب، و خود از اطباء أنجاب بوده که در اینسال (چنان که در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 1: 144» نوشته) در طرخوزان از توابع تفرش متولد شده، و در هشت سالگی بمکتب رفت. و پس از شش سال بتحصیل مقدمات عربی و نجوم و طب قدیم پرداخت، و در هیجده سالگی برای تکمیل تحصیلات از تفرش بطهران رفت و ده سال در مدرسه دار الفنون درس خواند، و در سنه 1291 مأمور بطبابت عراق و سلطان آباد گردید، و پس از آن مأموریت های مختلفه یافته و چندین کتاب تألیف کرد:

اول «پاتولوژی»: دویم «تراپوتیک و دواسازی». سیم «تشریح». چهارم «فیزیولوژی»

پنجم «مسائل عمده حفظ الصحة». ششم «مطلع الطب ناصری» در امراض باطنی و علاج آن، انتهی.

و در «المآثر و الاثار: 218 س 1» عنوانی دارد بنام میرزا ابو الحسن خان طیب، و در آن فرماید: ساکن طهران، از برآمدگان این دولت روزافزون و تربیت یافتگان مدرسه دار الفنون، گروهی از مردم معالجات او را بجد میستایند، انتهی. و در کتاب «مؤلفین کتب چاپی» این عنوان را مربوط بوی میداند و بالاخره گوید:

در سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو در طهران وفات کرد و در امامزاده حسن دفن شد، انتهی.

* (988- تولد دهقان شاعر سامانی) *

سامان چنان که در کتاب «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 1: 197» نوشته: قریه ئی است در شمال غربی ناحیه چهارمحال اصفهان که در طرف شمال رود زاینده رود و پیوسته بدان است.

و مرحوم دهقان (1) نامش حاجی میرزا ابو الفتح خان فرزند بابا خان است (که او در سنه

ص: 1652

1- (1) رجوع شود به «بدایع و نوادر: ص 28 ش 479 و ص 49 استدراک آن». یادداشت مؤلف مرحوم حاج میرزا حسنخان شیخ جابری انصاری در کتاب مذکور (ص 28) گوید: «دهقانی میرزا ابو الفتح سامانی، از معاصرین، یکی از آیات الهی بود زیرا نه از ادبیات بهره چون مردم دانا داشت نه خط خوانا مینگاشت، چنانچه شصت و سه سال قبل شبها «الف لیلة و لیلة» را بنظم میآورد بامدادان که میخواست بخواند خط خود را نمیتوانست، نزد بنده آورده برای او برمل و اسطرلاب میخواندم، آفرین میگفت که بلی چنین گفته ام! کودنی بود بکمال نادانی که بدو از نظم خود او می گفتند: دهقان سامانی است این غول بیابانی است این! در حجره مدرسه جده سالها ساکن، گاهی شبها از چهارباغ برگشته از بازاریان-- سراغ خانه خود را گرفته او را بمدرسه میآوردند! ولی در تزیین معانی و تنزیه و تهذیب الفاظ اعجاز میکرد، گوید: هر خم زلف تو صد سلسله دلرا وطن است از پریشان شدگان هر طرفی انجمن است گرچه آشفته بود زلف سیاهت اما نتوان گفت که آشفته تر از حال من است دهنه را که ندیدیم بعمری هیچش نام شد نقطه موهوم و در آن هم سخن است وفاتش 1330 تاریخش: «از داس اجل گشته در و حاصل دهقان!»، انتهی. و نیز شیخ جابری (رحمة الله علیه) در (ص 49) در استدراک مطالب فوق گوید: «بسال 1321 بیست و هشت روز با دهقان در کشتی منصوری برای حج دریا نورد و از طول و بیم خطر برنج و درد، گاهی بازمایش طبع با یکدیگر هم آورد شده میگفتم: «ای خدا نصر بده کشتی منصوری را» دهقان میگفت: «تا که نزدیک کنم راه بدین دوری را» او میگفت: «سفر دریا در وی خطر جان باشد». من میگفتم «بگذر و مگذر اگر پر در و مرجان باشد». تا آنکه گوید: «باری غزل: ای دل آشفته چو زلفش شده کار من و تویی رخسار رفته ز کف صبر و قرار من و تو کوه بگداخته از ناله و آه تو و من ابر بگریسته بر حالت زار من و تو ای بسا شور قیامت که بپا برخیزد در قیامت بهم افتد چو گذار من و تو گواهی میدهد از لطف بکمالش در سخن سرائی...». پایان کلام شیخ جابری (ره). م.

و خود شاعری بلندپایه و ادیبی پرمایه و ملقب به سیف الشعرا بوده، و در این سال - چنان که از «شکرستان» او مستفاد می شود - متولد شده، و این که در شماره های مختلف «مجله بهار» در سنه 1260 و دو ماه بعد از وفات پدرش، و نیز عبدالحسین سپنتا در «منتخبات شکرستان» او، و خان بابا مشار در «مؤلفین کتب چاپی 1: 197» در 1240 نوشته اند؛ اشتباه و بعضی نقل از بعضی دیگر است.

و بهرحال، وی در اصفهان در مدرسه صدر نزد مرحوم ملا محمد کاشی و نیز شیخ حسن شیرازی (چنان که در «مجله ارمغان» سال 16 ش 3: 231) نوشته) کتاب «مطول» و غیره

را درس خواند. و پس از تحصیل علوم ادبیه بنظم شعر و تألیف کتب پرداخت و تألیفات چندی دارد، از آن جمله:

اول کتاب «هزار داستان» در ترجمه کتاب «الف لیلة و لیلة» بنظم پارسی که از شاهکارهای او بشمار میرود، آغاز نظم آن سنه 1296، انجام سنه 1304.

دویم کتاب «شکرستان» که دیوان اشعار او و مشتمل بر انواع اشعار است. و عبد الحسین سپینتا (1321) آن را در حدود (1350-1351) منتخب نموده.

و پس از مدت شصت و پنج سال قمری عمر، در سنه 1326 هزار و سیصد و بیست و شش در سامان وفات کرده و هم آنجا دفن شد در محل مرتفعی بنام دربند. و خواهرزاده او میرزا احمد دهقان در (1369) بیاید.

و تاریخ وفات او در اینسال مفهوم از این ماده تاریخ است که آنرا آتش بروجنی (1286) در آخر مرثیه ئی که برای او سروده گفته:

از داس اجل گشت درو حاصل دهقان

1326

و در «بدایع و نوادر» در سنه 1330 نوشته و ماده را چنین آورده: «از داس اجل گشته درو حاصل دهقان» در (ش 479)، درحالی که اگر ماده این طور باشد 1331 میشود.

و در «تاریخ چهارمحل» در (ص 111) در آذر این سال، و در (ص 115) در خرداد اینسال گفته و برای این اختلاف، ما از آوردن ماه آن در اینجا- که خرداد آن تقریباً مطابق جمادی الاولی، و آذر آن مطابق ذی القعدة بوده- خودداری نمودیم، لیکن اشکالی در سال آن برای ما نیست.

پس اینکه در «مجله نوبهار. ش 33 مورخ 6 صفر 1342» وفاتش را در 1328 نوشته غلط است (1).

ص: 1654

1- (1) استاد علامه آقای میرزا جلال الدین همائی در مقدمه «دیوان شادروان آتش اصفهانی. ط اصفهان 1321 ش» فرماید: «از جمله معاصران و معاشران آتش شادروان ابو الفتح خان دهقان سامانی است صاحب «منظومه الف لیل» و «دیوان شکرستان» که از شعرای مشهور اصفهان میباشد، و میان-- این دو گوینده بر سر مضامین شعری ظرافت و مطایبه یا منافست و مناقشتی بوده و آتش در اشعار خود کمتر بدین معنی اشاره و تصریح کرده که دهقان مضامین بلکه عین اشعار آتش را بسرقت برده است. تا اینکه گوید: دهقان در سال 1327 (ه ق) وفات یافت و آتش ماده تاریخ بسیار خوبی که از الهامات شعری است برای او ساخت و سه بیتش در خاطر نگارنده است» الخ. و قطعه ئی که آتش در رثاء دهقان سروده 21 بیت است و در ص 252-253 دیوانش چاپ شده و چند بیت آن اینست: افسوس که دور فلک و گردش کیوان هم خصم گدا باشد و هم دشمن سلطان افسوس که مرغان خوش الحان همه رفتند افتاد بدست زغن و زاغ گلستان اندر عجب از تیشه مرگم که چسان خورد بر ریشه نخل قد دهقان سخندان آن فرد حکیمی که چو شد مسئله آموز سقراط و ارسطو شدیش طفل دبستان زد خامه آتش رقم سال وفاتش: از داس اجل گشت درو حاصل دهقان و مآخذ شرح حال دهقان را در «فرهنگ سخنوران»

چنین نوشته است: «ریحانة- الادب» مجله ارمنان، سال 14 و 16 «الذریعه ج 9» مجله یادگار، سال 6 و 7 «تذکره شعاعیه» شعاع شیرازی و «حدیقة الشعراء» دیوان بیگی. م.

*** (وفات روشن شاعر شیرازی) ***

شرح احوال او در (1215 ش 216) گذشت.

ص: 1655

*** (989- تولد امین یمینی بیک شهرزوری) ***

وی از رجال علمی عصر حاضر و همانا چنان که در «مؤلفین کتب چاپی 1: 695» نوشته در این سال در شهر سلیمانیه متولد شده و پس از تحصیل علوم ابتدائی و مقدمات عربی باستانبول رفت و آنجا بمعلمی پرداخت، و در سنه 1291 بشهبندری بایران برگشت و بشهر خوی رفت، و در سنه 1296 دوباره باسلامبول رفت و بسمت وکالت عمومی در موصل منصوب شد، و آخر بار بشهبندر و موصل رفت، و کتابی بنام «جذبه عشق» در تخمیس «دیوان حافظ» تألیف کرده (1)، انتهى.

*** (990- تولد ملا حسن بزاز موصلی) ***

وی فرزند ملا حسین، و خود مشهور به بزاز و از علما و شعراء اهل سنت بوده که در اینسال- چنان که در «معجم المطبوعات: 555» نوشته- در موصل متولد شده، و در نزد شیخ صالح بن حاج طه خطیب درس خوانده، و سرودن اشعار بر او غلبه نموده، و با شغل بزازی بشعر گفتن هم مشغول شده تا در آن فن شهرتی فراوان پیدا کرد، آنگاه بطریقه صوفیه درآمد و از شیخ حاجی سلطان طریقه رفاعیه و از سید محمد نووی طریقه نقشبندیه را یاد گرفت.

و اشعار او را شاگردش محمد افندی شیت جومرد موصلی در کتابی که به «دیوان البزاز» معروف

ص: 1656

1- (1) در مأخذ متن که شرح حال امین را از مقدمه «جذبه عشق» گرفته است گوید وی در این اواخر چند سالی در سنندج و شهبندر میزیسته، و کتاب مرقوم او بسال 1339 ق در 865 صفحه وزیری در استانبول بچاپ سنگی رسیده است. م.

است جمع کرده، و آن دارای توسلات و استغاثات و مدایح نبویه است. و ملا حسن خود در اواخر ایام خویش مفقود البصر گردیده، تا پس از مدت چهل و چهار سال قمری عمر در سنه 1305 هزار و سیصد و پنج وفات کرد.

* (991- وفات شیخ حسین آل محیی الدین نجفی) *

وی فرزند شیخ قاسم آل محیی است که در (1237 ج 4 ش 523) گذشت، و خود در اینسال وفات نموده؛ چنانکه در «الکرام البرره: 417 ع 848» فرموده (1).

* (992- تولد سید عبد الرحمن 29 قادری بغدادی) *

وی فرزند سید علی 28 بن سید سلمان 27 بن سید مصطفی 26 بن زین الدین 25 ابن محمد درویش 24 بن حسام الدین 23 بن نور الدین 22 بن ولی الله 21 بن زین الدین 20 ابن شرف الدین 19 بن شمس الدین 18 بن سید محمد 17 هتاک بن عبد العزیز 16 بن شیخ محیی الدین ابو محمد عبد القادر 15 جیلانی (جیلی) بن محمد 14 بن ابو صالح جنگی - دوست موسی 13 بن عبد الله 12 بن محمد 11 بن یحیی 10 الزاهد بن محمد 9 (المعروف بابن الرومیه) بن داود 8 الامیر بن ابو عمر موسی 7 الثانی (ع).

حضرت موسی 7 الثانی (ع) در (1205 ش 105) گذشت.

و شیخ عبد القادر 15 از معاریف عرفا و سر سلسله فرقه قادریه از سلاسل چهارده گانه صوفیه معروفیه است، و شعر هم می گفته و تخلص محیی مینموده، و چندین کتاب هم تألیف کرده از

ص: 1657

1- (1) در «کرام» صاحب این عنوان را از علماء خاندان و فضلاء زمان خود وصف نموده. م.

آن جمله کتاب «بشائر الخیرات» در صیغ صلوات بر حضرت رسول (ص) چنانکه در «ریحانة الادب 3: 385» نوشته.

و همانا در نسب و نسبت و مذهب او که آیا سید است یا نه؟ و از ولایت گیلان ایران است که در مقام تعریب جیلان شده یا از قریه جیل بغداد؟ و این که شیعه است یا سنی؟

اختلاف فراوان است. تولدش سنه 470 و فاتهش ع 2 سنه 561 قبرش در بغداد معروف و زیارتگاه و بر آن بقعه و بارگاهی است.

و سید عبد الرحمن 29 صاحب این عنوان از اکابر فضلاء عراق بوده، و در این سال در بغداد متولد شده و چنان که از پدر از نژاد شیخ عبد القادر بوده، نژاد مادرش هم بشیخ مرقوم متصل میشود، و پس از وفات پدر خود بجای پدر و جد خویش نقیب سادات گردید و هم در زمان خود شیخ طریقت فرقه قادریه و متولی اوقاف شیخ عبد القادر بود، و در عهد ملک فیصل بمنصب رئیس الوزرائی نایل آمد، تا بالاخره بعد از عشاء يك شنبه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1345 هزار و سیصد و چهل و پنج- مطابق 21 خردادماه باستانی- وفات کرد، و جنازه اش را در غایت ابهت و احترام برداشته و در بغداد در جامع قادریه دفن کردند، و بعد از وی فرمان ملوکیه بتحمل نقابت اشراف و سایر اعمال و مناصب وی برای فرزندش سید محمود 30 که شیخی جلیل و مفضالی نبیل و صاحب سجایای حمیده و اخلاق پسندیده است صادر گردید(1).

ص: 1658

1- (1) بدیهی است که جناب معلم ترجمه صاحب عنوان را با تمامی القاب و اوصاف مذکور عینا از یکی از کتب اهل سنت- که گویا «المسک الاذفر» باشد- نقل و ترجمه کرده اند. م.

* (وفات طراز شاعر یزدی) *

شرح احوال او در (1224 ج 3 ش 351) گذشت.

* (993- وفات عارف، شاعر شیرازی) *

وی میرزا آقا علی اکبر ابن میرزا ابو الحسن، و بطوری که در «ریحانة الادب 3: 47» نوشته از اهل شعر و ادب بوده، و مدتی در کربلا اقامت داشته و پس از آن بهند رفته و در حیدرآباد و بمبای سکونت نموده، و با فقر و فاقه بسر می آورد تا محمد علی شاه حاکم اود از برای او مدد معاشی معین کرد، و آخر در اینسال در لکهنو وفات نمود. و این دو شعر از اوست:

کمند گردن جان گشت زلف عنبرین بوئی

ز یکدانه بدام آورد دل را خال هندوئی

نه یادم کرد آن نامهربان نی رفت از یادم

سروکارم فتاده با عجب بدکیش و بدخوئی

انتهی.

* (994- تولد شیخ محمد مصباح بربر بیروتی) *

وی فرزند محمد بن مصباح بربر و نواده سید احمد بربر (1229 ج 3 ش 398) و خود با صغر سنی که داشته از اکابر فضلاء شام بشمار می آمده، و همانا در اینسال - چنان که در «معجم المطبوعات: 546» نوشته - متولد شده، و در کودکی آثار بزرگی از او ظاهر شده

ص: 1659

و مبادی علوم و اصول لغت را در نزد شیوخ آن زمان در بیروت چون شیخ عبد الرحمن نحاس و عبد الله خالد بیروتی و برادرش شیخ ابراهیم بربر درس خواند. آنگاه در مجلس تحقیق بعنوان کتابت مستخدم گردید، و در آغاز جوانی ولعی بغایت بنظم اشعار داشت، و در اوقات فراغت قصائد راتقه ئی که همه کاشف از کمال فضل او بود بنظم می آورد، ولی افسوس که در جوانی از بحبوحه زندگانی ناکام شده و دنیا با او به بی وفائی رفتار کرد، و پس از مدت بیست و یک سال قمری عمر در سنه 1282 هزار و دویست و هشتاد و دو بویا وفات کرد. و وی اشعاری دارد که آنها را برادرش شیخ عمر بربر در کتابی بنام «البدر المنیر» در نظم مصباح البربر جمع نموده.

سنه 1262 قمری مطابق سنه 1224 شمسی

4 شنبه غره ماه محرم الحرام 10 جدی ماه برجی

*** (995- تولد مرحوم شیخ احمد بغدادی حائری، ره) ***

وی فرزند شیخ درویش علی حائری است که در (1220 ج 3 ش 285) گذشت.

شیخ احمد از جمله علما و فضلا بوده، و در عصر روز آدینه دهم ماه محرم الحرام این سال- مطابق 19 جدی ماه برجی- متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده:

اول کتاب «ارشاد الطالبین» در معرفت نبی و ائمه طاهرین (ع). دویم کتاب «کنز الادیب» در هر فن عجیب، در هفت جلد. سیم کتاب «الدره البهیه» در هدایت بریه.

و پس از مدت شصت و هفت سال قمری و هیجده روز عمر، در دوشنبه بیست و هشتم ماه

ص: 1660

محرم الحرم سنه 1329 هزار و سیصد و بیست و نه- مطابق 10 دلو ماه شمسی- در کربلا- وفات کرد. و کتب وی همه بخط خوش خودش نزد خواهرزاده اش شیخ عبد الکریم بن عبد الوهاب بن شیخ راضی عطار کاظمینی بوده و وی از آنها و کتب بسیار دیگری که جمع کرده کتابخانه ئی بنام عطاریه در کاظمین در یکی از اطاقهای فوقانی بازار استرآبادی تشکیل داده که نسخ خطیه کثیری در آن فراهم شده، و خود در روز شنبه 25 ع 1 سنه 1351 وفات کرد، و پس از وی بعضی از آنها در همان سال فروخته شد و بعضی بعنوان وقف منتقل بکتابخانه شوشتریه نجف گردید، چنان که در «الذریعه 6: 403» نوشته. و این کتابخانه عطاریه کاظمین غیر از کتابخانه عطاریه بغداد است که آن مربوط بآل سید حیدر عطار (1205 ش 105) بوده و می باشد.

*** (996- تولد مرحوم حاجی میرزا ابو عبد الله 32 شمس الدین) ** (زنجان، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا ابو القاسم 31 (1224 ج 3 ش 348) و خود از علما و فقها بوده، و در پنجم ماه صفر الخیر این سال، چنانکه در کتاب «فهرست مشاهیر علماء زنجان: 110» نوشته- مطابق (... دلو ماه برجی- متولد شده، و در سنه 1280 برای تحصیل بقزوین رفت، و در سنه 1283 برگشت، و سپس بعزم زیارت بمشهد مقدس مشرف شد، و در سبزوار چندی در خدمت مرحوم حاج ملا هادی درس خواند، و در سنه 1286 بنجف رفت، و پس از تحصیلات در سنه 1294 بزنجان باز آمد، و آنجا شهرتی تامه و ریاستی عامه بهم رسانید، و چندین کتاب برشته تألیف کشید، از آن جمله «کتابی در تقسیم علم» بأقسام اولیه و ثانویه، و در سنه 1313 هزار و سیصد و سیزده وفات نمود.

و فرزندش میرزا محمد مهدی 33 هم از علماء عصر است که در سنه 1296 (چنانکه در «فهرست علماء زنجان: 111» فرموده) متولد شده و چندی در قزوین و طهران درس خوانده و در سنه 1316 بنجف رفت و در سنه 1328 باز آمده و در زنجان بترویج و تدریس پرداخت تا در سنه 1359 وفات کرد.

وی مرحوم حاجی شیخ محمد تقی و کنیه اش ابو الحسن بموجب مسطورات «فوائد- الرضویه: 438» بوده. و او فرزند مرحوم حاجی شیخ محمد باقر نجفی است که در (1235 ج 3 ش 489) گذشت.

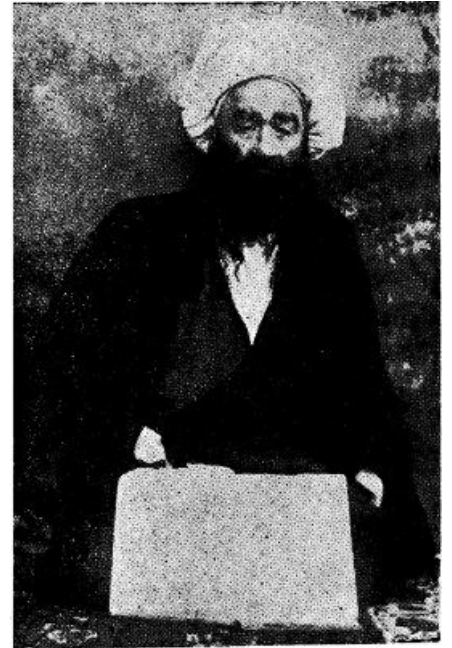
مرحوم آقا نجفی از بزرگان علما و فقهاء اصفهان و در آن شهر بلکه سایر بلاد ایران شهرتی تمام و نفوذ کلمه و ریاستی معتد بها داشت، و در تمول بدرجه اعلی و در تدابیر و کفایت و حسن سیاست و معاشرت با دولت و ملت تقریباً در اقران خود بی نظیر بود⁽¹⁾. و او در نیمه شب هفدهم ماه ربیع الاخر این سال، چنانکه فرزندش آقای الفت در

ص: 1662

1- (1) مرحوم حاج میرزا حسن خان شیخ جابری در «تاریخ اصفهان 1: 102» ضمن تذکره علمای اصفهان گوید: «آقا شیخ محمد تقی معروف باقay نجفی، تولدش 1262 و تحصیلش در اصفهان و نجف، و عقل و علم و حلم و مکانت و جاهش محیر العقول، حافظه اش بدرجه ئی که رؤس مطالب فقه را همواره حاضر داشتی و عطایش بیش از هشتصد خروار جنس و ده هزار تومان هر سالی بطلاب و ارباب استحقاق رسیدی و خود از کمتر طلبه قانع تر بودی، تدبیرش بر میرزا تقی خان امیر راجح آمدی و بفعالیته خامه و نامه اش از طلایه فجر تا نیمه شب در مهمات امور مسلمین سیار بود. مختصری شرح حالش برای درج در شماره 36 سال چهارم» جریده زاینده رود» با شمایلش فرستادم... الخ، و ما این شرح را بالخصوص بدین منظور نقل کردیم که داوری پوچ و مغرضانه نویسنده «تاریخ رجال ایران» را با سخنان فشرده و محکم شیخ جابری که حداقل سی سال با آن مرحوم از نزدیک معاشر و در اقوال و افعال او حاضر و ناظر بوده پاسخ داده باشیم. شیخ جابری در اواخر حیات دست بکار تألیف و طبع کتاب مهم دیگری در احوال رجال اصفهان بود که بعنوان «جلد سوم تاریخ اصفهان» هشتاد صفحه آن در اصفهان بطبع رسیده و اینک در دست راقم سطور و مختصری از وقایع زندگانی مرحوم آیه الله آقا نجفی را بشماره 167 (از صفحه 48 تا 52) شرح داده است که بسیار جالب و شایان مراجعه میباشد. م.

کتاب «احوال اقارب» خود نوشته- مطابق (...) حمل ماه برجی- از دختر مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی متولد شده، و پس از اتمام تحصیلات در اصفهان و عتبات بتألیف و تدریس

تصویر



مرحوم آية الله آقا نجفی اصفهانی

پرداخت و کتب بسیاری بنام او بطبع رسید، از آن جمله کتاب «آداب الصلوة» در آداب نماز، و غیر آن. و سوای آنها نزدیک بسی جلد از تألیفات بخط خودش باز ماند که میان ورثه او تقسیم

ص: 1663

و شعر هم گاهی می گفت. و بلقب آقای نجفی مشهور بود، چنانکه علاوه بر آنکه ما خود مکرر خدمت او رسیدیم و چندین سال از اواخر زمان او را دریافتیم؛ در «المآثر و الآثار: 16 س 2» نوشته که وی بدین لقب مشهور است، انتهی.

و پس از هفتاد سال و سه ماه قمری و بیست و چهار روز عمر، در عصر روز يك شنبه یازدهم ماه شعبان المعظم سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو- مطابق 14 سرطان ماه برجی- در اصفهان وفات کرده و هم آنجا در محله میدان شاه دفن شد، و اکنون بر قبر او بقعه و بارگاه و گنبد و دستگاهی برپاست.

و او را پانزده نفر پسر و دختر از سه زن دائم و دو متعه بهم رسید، و از آن جمله مرحوم آقا جلال الدین و شریعتمدار که هر دو از دختر مرحوم ملا محمد صالح جوباره ئی (که در 1285 بیاید) بوده اند، و این منخدره فقط همین دو فرزند را از آقا نجفی آورده و نخستین زوجه او بوده و در حدود سال (1285) در نجف بجوانی وفات کرد، و این دو برادر در (1281) و (1283) بیایند.

و دیگر: حاجی شیخ محمد باقر الفت که از حاجیه مریم بیگم دختر آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی (که در 1235 ج 3 ش 477 گذشت) بهم رسیده، و این سیده جلیله در عصر آدینه 15 ذی الحجه سنه 1318 وفات کرده و جنازه اش حمل بنجف و در نزد پدرش دفن شد، و او خطی خوش و از علوم عربی و ریاضی بهره داشت، و آقای الفت در (1301) بیاید.

و باقی دختران و پسران از این زن و آن سه زن دیگر آمده اند، و از هر يك اعقابی ذکورا و اناثا

ص: 1664

1- (1) آقای خانابا خان مشار در کتاب خود «مؤلفین کتب چاپی 2: 198 ببعده» پس از يك معرفی اجمالی از مرحوم آیه الله آقای نجفی مختصات چاپی چهل کتاب از آثار آن مرحوم را شرح داده است. آیه الله حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی (ره) نیز شرح حالی از آن عالم بزرگوار در کتاب خود «نقباء البشر: 247» نگاشته، و راقم سطور در کتاب «زندگانی- آیه الله چهارسوقی: 199-206 ط 1332 ش در اصفهان» بنقل از کتاب «مقالات مبسوطه» جناب معلم ترجمه احوال نسبة مفصلی از آن مرحوم را بدست داده است. م.

مرحوم آیه الله آقا نجفی اصفهانی در میان دو فرزندش مرحومین آقا جلال الدین و آقا کمال الدین شریعتمدار

ص: 1665

باقی است که در کتاب «نسب‌نامه الفت» بشرح نوشته شده.

و یکی دیگر از آنها زهرا خانم زوجه حاجی میرزا محمد رضاء ملا باشی (1331) بوده.

و این بزرگوار معروف به آقا نجفی بود چنان که بدین کلمه وی را عنوان نمودیم، و چندین نفر دیگر از علما نیز بدین کلمه ملقب و معروف میباشند:

1- سید محمد حسین زنجانی که در «فهرست علماء زنجان: 111» عنوانی مخصوص دارد.

2- سید شهاب الدین مرعشی که در (1315) بیاید.

3- آقا نجفی ابدالی که در کتاب «فهرست مشاهیر علماء زنجان: 133» نوشته و ظاهراً غیر از سابق است.

4- آقا نجفی قزوینی که در «الکرام البرره: 115 ش 272» نوشته.

5- آقا نجفی قوچانی (سال 1295) که نامش سید حسن بوده.

6- آقا نجفی فردوسی از اهل شهر فردوس خراسان که در کتاب «الحدیقة الرضویه» تألیف محمد حسن ادیب هروی (ص 260 س 1) ذکر شده.

7- آقا نجفی سمنانی که در (1288) بیاید.

شرح عکس صفحه مقابل

تصویر «مرحومین آیتین آقا نجفی اصفهانی و برادرش حاج آقا نور الله». در گوشه عکس نوشته اند:

«در سنه 1321 قمری در طهران باغ سراج الملك عکس برداری شده است». شبیه این تصویر در شرح حال مرحوم آقا نجفی در کتاب «تاریخ رجال ایران 3: 327» گراور شده و از توضیح ذیل آن مستفاد میشود که در اینجا شخص نشسته پهلوی آقا نجفی سید سراج الدین صدر عاملی و نفر وسط پشت سر: شیخ هادی کربلائی است.

ص: 1666

*** (وفات حاجی میرزا موسی خان قائم مقام فراهانی) ***

شب 18 ع 2. شرح احوال او در (1220 ج 3 ش 291) گذشت.

*** (998- تولد یعقوب پاشا ارتین مصری) ***

وی از معارف علمی و دولتی مصر است که در نوزدهم ماه ربیع الاخر این سال- مطابق (...) حمل ماه برجی- متولد شده، و پس از کسب علوم کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: کتاب «الملکیة العراقية بمصر». و پس از مدت هفتاد و پنج سال قمری عمر، در چهارشنبه نوزدهم ماه ربیع الاخر سنه 1337 هزار و سیصد و سی و هفت- مطابق 2 دلو ماه شمسی- در مصر وفات کرده و هم آنجا در قبرستان ارامنه کاتولیک دفن شد(1).

ص: 1668

1- (1) مأخذ مؤلف را نیافتیم، تنها در «معجم المؤلفین 13: 242» تألیف عمر رضا کحاله گوید: یعقوب ارتین (متوفی 1337) فاضلی بوده که متصدی وکالت نظارت معارف مصر را داشته و از آثارش «القول التام فی التعليم العام» و «الاحکام المرعیة فی شأن الاراضی المصریه» است، انتهى. سپس مأخذ خود را کتاب «فهرس الازهریه 6: 37، 446» قید کرده است. م.

شنبه بیست و سوم ربیع المولود اول حمل ماه برجی

*** (999- وفات میرزا کاظم طیب) ***

در کتاب «تذکره شعرای خوانسار: 136» نامی از او برده و این که او مؤلف کتاب «مفتاح الشفا» است، و شهاب شاعر خوانساری اشعاری در وفات وی گفته که تاریخ فوت او در آنها دهم رجب اینسال است (1).

*** (وفات مرحوم وصال شیرازی، ره) ***

در ماه رجب. شرح احوال او در (1197 ش 33) گذشت. علاوه بر مآخذی که در نزد ذکر تولد او در (جلد 1) نوشتیم کتابی هم بعنوان «خاندان وصال شیرازی» تألیف ماهیار نوایی شیرازی در احوال آنها نوشته شده.

ص: 1669

1- (1) در «الذریعه 21: 334» که مفتاح الشفاء را عنوان کرده گوید آن کتابی است بفارسی در طب تألیف میرزا محمد کاظم بن محمد صائب خوانساری و نسخه آن در کتابخانه ملا محمد علی خوانساری موجود است. الخ. م.

* (1000- تولد میرزا ابو الحسن دستغیبی شیرازی) *

وی فرزند مرحوم میرزا احمد بن میرزا مهدی دستغیبی شیرازی است.

ذکری از سادات دستغیب شیراز در (1220 ج 3 ش 278) گذشت.

و میرزا ابو الحسن از افاضل آن سلسله و سیدی شاعر و در علوم ادبیه ماهر بوده و بمناسبت سلسله خود دستغیب تخلص می نموده. و او در ماه رمضان المبارک این سال- مطابق سنبله ماه برجی- متولد شده، و پس از تحصیل علوم در فنون معقول و منقول مهارتی تمام پیدا کرد و بتولیت مرقد محترم امامزاده میر سید محمد در شیراز که ارث آباء و اجدادی او بود برقرار گردید، و مرحوم فرصت شیرازی که در (1271) بیاید شطری از مباحث الهیات را در نزد او درس خوانده. و فرزندش میرزا عنایت الله در (1292) بیاید.

* (1001- تولد سید محمد حامد افندی بغدادی) *

وی فرزند سید محمود آلوسی است که در (1217 ج 3 ش 243) گذشت.

و خود از علماء اهل سنت است که در چهارشنبه نوزدهم ماه شوال المکرم این سال- مطابق (... میزان ماه برجی- متولد شده و چندین نفر در تولد او ماده های تواریخ گفتند.

و پس از طی زمان کودکی در نزد برادر خود سید عبد الله که در (1248 ج 4 ش 722) گذشت و برخی دیگر از علما درس خواند، و بعد از مدتی باسلامبول رفت و در مدارس آنجا زبان ترکی را نیکو یاد گرفت و ببعضی از مناصب دیوانی نائل گردید، و بعد از آن مأمور طرابلس شد.

و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله «کتابی در چهل حدیث با شرح آن» که پیش از بیست

ص: 1670

سالگی آنرا تألیف کرد.

و آخر در سنه 1290 هزار و دویست و نود در اسلامبول وفات کرد و همانجا دفن شد، و چون خبر وفاتش بیغداد رسید جماعتی از شعرا برای او مرثیه ها سرودند؛ چنان که در «المسک الاذفر» نوشته.

*** (وفات شیخ حسن بن شیخ جعفر نجفی، ره) ***

28 شوال. شرح احوال او در (1201 ج 1 ش 68) گذشت.

*** (وفات میرزا ابو تراب نطنزی کاشانی) ***

شوال. شرح احوال او در (1221 ج 3 ش 293) گذشت.

*** (1002- وفات حاج ملا اسمعیل فدائی آستانی) ***

آستانی منسوب است به آستان که قریه ئی است از کزاز.

و حاج ملا اسمعیل فرزند محمد هادی و خود از علما و فقها و اهل تحقیق و تألیف بوده، و شعر هم میگفته، و بطوری که در کتاب «کرج نامه: 26» فرموده در قریه آستانه (که در 1281 ذکر میشود) متولد شده، و هم در آنجا علوم مقدماتی را یاد گرفت، سپس در حدود 1217 هزار و دویست و هفده برای تکمیل آنها نخست بیروجرد و بعد از آن باصفهان و همدان رفت تا در مسائل

ص: 1671

فقه و اصول ماهر و مبرز و آنگاه بمولد خود برگشت و برتق و فتق امور و مسائل اجتماعی مشغول شد، و چندین کتاب تألیف کرد: اول کتاب «اشعة البدریه» در شرح «جعفریه»⁽¹⁾.

دویم «دیوان اشعار». سیم «اللالی» در اصول و اعتقادات. چهارم «فیوضات القدسیه» پنجم «کتابی در شرح عجز و نیاز». ششم «کشف الاسرار» در رموز اشعار. هفتم «کفایة الطالب». هشتم «معیار التمییز» در شرح «الوجیز». نهم «منظومه در کلام».

و آخر در هفتم ذوالقعدة این سال - مطابق (...) عقرب ماه برجی - وفات یافت. خاندان فدائی در شهر آستانه تا بتهران و قم معروفند، چون بعد از چندی مسکن خود را در ده برج قرار دادند معروف باقیان برجیها شدند.

* (1003- تولد سلطان محمد خان 86 خامس عثمانی) *

وی فرزند عبدالمجید خان 85 است که در (1237 ج 4 ش 531) گذشت.

سلطان محمد خان که او را محمد رشاد افندی می گویند از سلاطین آل عثمان است، که در پانزدهم ماه ذی القعدة الحرام این سال - مطابق (...) عقرب ماه برجی - متولد شده، و در 3 شنبه 6 ع 2 سنه 1327 پس از عزل برادرش سلطان عبد الحمید خان بسلطنت برقرار گردید، و همواره در گرفتاری و فتن گذرانیده و دستخوش مردم مشروطه خواه مملکت خود می بود، تا در سنه 1334 مخلوع، و پس از مدت هفتاد و سه سال و ده ماه قمری و هشت روز عمر؛ در ساعت هفت بعد از ظهر روز چهارشنبه بیست و سیم ماه رمضان المبارک سنه 1336

ص: 1672

1- (1) جناب معلم همین مقدار از شرح حال صاحب عنوان را از کتاب «کرج نامه» تألیف آقای ابراهیم دهگان (چاپ اراک در 1242 ش) نقل کرده اند، بمنظور تکمیل؛ بقیه مطالب از کتاب مذکور استخراج و ضمیمه متن شد، و مؤلف «کرج نامه» در آخر شرح حال ابیاتی را نیز از دیوان صاحب عنوان نقل کرده است. م.

هزار و سیصد و سی و شش - مطابق 12 سرطان ماه برجی - وفات کرد. و اوسه نفر پسر: اول ضیاء الدین افندی 87 تولدش (1293-1294)، دویم نجم الدین افندی 87 تولدش (1298-1299)، سیم عمر حلمی 87 تولدش 1 شنبه 10 ع 2 سنه 1300 و یک دختر بنام رفیعه سلطان تولدش (1304-1305) برگذار کرد.

* (1004- تولد حاجی میرزا ابراهیم آملی مازندرانی) *

وی فرزند مرحوم ملا علی ایرانی لاریجانی است.

ایرا از دیهات لاریجان، و مرحوم ملا علی از علماء آن سامان بوده.

فرزندش حاجی میرزا ابراهیم از اهل علم و عرفان و مردی صوفی و درویش بوده، و در این سال در آمل متولد شده، و در سنه 1280 برای تحصیل بتهران رفت و از علوم معقول و منقول نیک بهره یاب گردید. آن گاه میل تصوف و عرفان نمود و بوسیله مرحوم حاجی میرزا عبد الکریم ملا باشی تبریزی که در (1220 ج 3 ش 275) گذشت خدمت مرحوم حاجی استاد غلامرضاء شیشه گر که در (1301) بیاید رسید. و بعد از آن خدمت مرحوم صفی علیشاه که در (1251 ج 4 ش 780) گذشت ارادت ورزید، و در سنه 1294 که مرحوم منور علیشاه بتهران آمد از آن جناب امضاء دستور العمل حاصل نمود، و از فیض صحبت و برکت تربیت این بزرگواران بدرجات عالیہ علم و عرفان نائل گردید، و با رجال و اعیان تهران آشنائی و معاشرت بهم رسانید، و در خدمت عموم مردم از خویش و بیگانه کوتاهی نورزید، و در اثر این اعمال نیک و اخلاق نیکو لقب ملا باشی یافته و بتولیت کتابخانه مدرسه سپهسالار برقرار شد؛ چنان که در «طرائق» فرموده.

ص: 1673

وی فرزند سید عبد الرحمن 34 بن شهاب الدین علی 32 بن عبد الله 31 بن عیدروس 30 بن علی 29 بن محمد 28 بن شهاب الدین احمد 27 بن عبد الرحمن 26 بن شهاب- الدین احمد 25 بن عبد الرحمن 24 بن علی 23 بن ابو بکر سکران 22 بن عبد الرحمن 21 سقاف بن محمد 20 مولی الدویله بن علی 19 بن علوی 18 بن محمد 17 بن علی 16 ابن محمد 15 بن علی 14 بن علوی 13 بن محمد 12 بن علوی 11 بن عبید الله 10 بن احمد 9 المهاجرین شمس الدین ابو الحسین عیسی 8 الاکبر الرومی بن جمال الدین ابو عبد الله محمد 7 النقیب بن حضرت ابو الحسن علی 6 بن الامام جعفر 5 الصادق (علیه السلام) است.

حضرت امام جعفر 5 صادق (علیه السلام) در فصل دویم مقدمه گذشت.

فرزندش حضرت علی 6 بن جعفر (ع) از اجله و اعظام رجال زمان و مشاهیر و معاریف محدثین اوان خود بوده و «کتابی در اخبار» تألیف کرده که تاکنون موجود و مرجع علما

در بیان احوال علی بن جعفر عریضی

و فقها است، و در زمان وفات پدر بزرگوار دو ساله بوده، و گرچه وفاتش را در حاشیه «عمدة الطالب» چاپ لکهنو و چاپ نجف در 1358» و جزء 5 سال 2 مجله مبارکه «المرشد» در سنه 210 نوشته اند؛ لکن بقرائنی وی تا حدود سال دویست و پنجاه و اندی زنده بوده. این هم غریب است که پسری زیاده بر صد سال بعد از وفات پدر زنده باشد. و بهرحال قبر او را در چند جا ذکر کرده اند و صحیح این که در عریض چهار میلی مدینه باشد که آنجا باقبه و بارگاهی معروف و زیارتگاه است، زیرا که وی در آن جا متوطن بوده و اعتقایش را تا چند قرن عریضی می خوانده اند و بعد از آن علوی معروف شده اند، و جماعتی کثیره از علما و معاریف و مشایخ اجازات و رجال بزرگ در ایران و غیره از آن ها بهم رسیده و بهر دو نسبت در کتب احوال علما و غیره ذکر شده اند، و چندین نفر از آنها بنسبت دویم در این کتاب نوشته شده و می شوند.

در «عمدة الطالب. چاپ نجف در 1358 ص 232» فرماید که وی از چهار نفر عقب باز نهاده، انتهى. و ما از آنها دو نفر را در این کتاب می آوریم: یکی حضرت محمد 7 النقیب که در اینجا ذکر شد. و دیگر جناب احمد الشعرانی در (1288). و بهرحال، احمد 9 المهاجر که او را احمد الابج هم می گویند نخستین کس است از این سلسله که از ترس آل عباس یمن هجرت کرده و آنجا در حضر موت فوت شده.

و محمد 17 در سنه 572 متولد شده و پس از 81 سال عمر در سنه 653 وفات کرده.

و عبد الرحمن 21 سقاف در سنه 729 متولد شده و پس از 90 سال عمر در سنه 819 وفات کرده.

فرزندش ابو بکر 22 سکران در سنه 821 وفات کرده. فرزندش علی 23 در سنه 908 وفات کرده.

و سید ابو بکر 35 صاحب این عنوان از بزرگان علما و محققین شیعه در ولایت یمن و حضر موت بود و شعر هم می گفت، و در «معجم المطبوعات: 140» او را شافعی نوشته.

و او در این سال در حصن آل قلوقة که یکی از گرمسیرات شهر تریم حضر موت است متولد شده و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: کتاب «التریاق النافع بایضاح و تکملة مسائل جمع الجوامع». و در شب آدینه دهم ماه جمادی الاولی سنه 1341 هزار و سیصد و چهل و یک - مطابق 7 جدی ماه برجی - در حیدرآباد دکن وفات کرد، و تاریخ وفات او در این سال نص مجلدات دویم و سیم و چهارم «الذریعه» و جزء 5 سال 1 مجله مبارکه «المرشد» است، لکن در جزء 8 همان سال در سنه 1340 نوشته که ظاهراً اشتباه باشد.

و دیگر از تألیفات او کتاب «فتوحات الباحث بشرح تقریر المباحث» در أحكام ارث و ارث است. و کتاب «اسعاف الطلاب» بیان مساحت سطوح و آنچه متوقف بر آن است از حساب، در هندسه. و کتاب «الشهاب الثاقب» در سباب کاذب، در رد [بررد] ملا فقیر الله بر کتاب «النصایح الکافیة» برای دوستدار معویه تألیف سید محمد بن عقیل حسینی حضر می.

ص: 1675

وی فرزند میرزا محمد علی است، و از مطالعه مرقومات شماره 5 «مجله یادگار» با ملاحظه «فارسنامه ناصری. گفتار 1» چنین برمی آید که: میرزا محمد علی از اهل یکی از توابع اصفهان و منشی نادر شاه و بعد از آن در دربار کریم خان زند بوده و در اواخر زمان او وفات نموده، و دختر حاجی هاشم خان شیرازی را که در (1197 ش 29) گذشت بزوجیت داشته، و در سنه 1190 هزار و صد و نود- مطابق (1154-1155) شمسی - حاجی میرزا ابو الحسن خان صاحب این عنوان در شیراز از وی متولد شده، و پس از بزرگی در دستگاه دائی خود حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله که نیز در (1197 ش مذکور) گذشت درآمد و دختر او را تزویج نموده و از جانب وی بحکومت شوشتر منصوب گردید، و چون در سنه 1215 فتحعلی شاه حاجی ابراهیم خان و متعلقین وی را مغضوب خود گردانید حاجی میرزا ابو الحسن خان را باسیری بتهران آوردند و از آن جا با قامت در شیراز مجبورش کردند، و او فرار نموده بشوشتر و بصره رفت، و از آن جا بمکه رفته و پس از اداء حج ببصره باز آمد، و از آن جا بهند رفت و چند سال در شهرهای مختلف هند ماند تا در سنه 1224 بحکم فتحعلیشاه بتهران بازآمد، و در 22 ع 1 بعنوان ایلچی مخصوص بلندن رفت، و در ج 1 سنه 1225 بتهران برگشت و کتابی بنام «حیرت نامه سفراء» در شرح این مسافرت خود تألیف، و پس از مدت هفتاد و دو سال قمری عمر در این سال در تهران وفات کرد.

* (1007- وفات سید ابو القاسم نباتی آذربایگانی) *

سید ابو القاسم فرزند سید محترم اشتبینی است، و مردی شاعر و درویش مسلک و صوفی مشرب بوده، و در اشعار تخلص مجنون شاه و خان چوپانی می نموده، آن گاه نباتی را اختیار کرده، و بیشتر بجنس تنجیس مایل و برخی از این صنعت را خیلی خوب گفته، و در اوائل حال در قریه اشتبین که کرسی محال دزمارقراچه داغ است نشو و نما یافته، و بعد از آن بقصبه اهر شتافته و در بقعه شیخ شهاب الدین ریاضت پرداخته، و اشعار ترکی را مطابق نغمات کردی، کرمی، قراکهری، گرایلی بسیار ساخته و در اواخر عمر بمسقط الرأس خود سکونت نموده، تا در این سال وفات کرده و هم آنجا دفن شد، چنانکه در «دانشمندان آذربایجان» است (1).

و او چندین کتاب تألیف کرد: اول کتاب «بحر طویل». دوم کتاب «بوستان خیال». سیم کتاب «عین العشق»، چنانکه در «مؤلفین کتب چاپی فارسی 1: 292» فرموده.

* (1008- تولد سید احمد شاکر آلوسی بغدادی) *

در سال 1217 (ص 215) شرحی در لفظ الوس (که بمد و فتح همزه- هر دو- درست است) نوشتیم و خانواده الوسی را ذکر کردیم. اینک گوئیم که یکی از افراد اعیان این خاندان سید احمد شاکر صاحب این عنوان است که وی- بطوری که در «دیوان سید موسی طالقانی: 24 پاورقی» نوشته- فرزند سید محمود بن سید عبد الله است که هم در سال و صفحه

ص: 1677

1- (1) در «فرهنگ سخنوران» غیر از کتاب تربیت مأخذ دیگر شرح حال نباتی را «فهرست کتابخانه مجلس» تألیف آقای ابن یوسف شیرازی ذکر کرده. م.

مرقومه گذشت، و خود از علما و ادبا بوده که در اینسال در بغداد متولد شده، و پس از بزرگی جدی تمام در طلب علم نموده چندان که در سن جوانی مشارالیه همگانی گردید، و در بیست سالگی قاضی بصره شد، و همی بمنصب عالیه انتقال می نمود، تا در ماه رمضان المبارک سنه 1330 هزار و سیصد و سی در موقعی که عضو مجلس معارف کبیر بود وفات کرد.

*** (1009- وفات امیر، شاعر سنه اردلانی) ***

وی اسد الله بیک فرزند نجفقلی خان و برادرزاده حسنعلی خان والی کردستان، و خود از شعراء آن عصر بوده که «دیوانی» شامل سه هزار شعر دارد، و در این سال وفات نموده، و در «مجمع الفصحا» این اشعار را از او آورده:

چنان صیدی نبودم کاینچنین بیخود شوم رامش

فریب دانه خالم چنین افکنده در دامش

ز انبوه غمت در سینه ام دل آن چنان سوزد

که اندر گله افروزد شبان اندر شبان آتش

بعد از این جز در میخانه مرا نیست مقام

خاصه اکنون که بهار آمد و شد ماه تمام

مرا سفید شد از هجر دیده چون یعقوب

ز وصل یوسفم ای باد بوی پیرهنی

ص: 1678

سادات علوی در همین سال (ص 1674) گذشتند و آنجا گفتیم که آنها از اولاد حضرت علی بن الامام جعفر الصادق (علیه السلام) هستند، لکن ما نمیدانیم که این شعبه از اولاد آن جناب چه وقت بسبزواری آمده اند، الا این که علی التحقیق در مائه دهم در آن شهر بوده اند، زیرا که در «مطلع الشمس 3: 192» مزاری را ذکر کرده که در برابر قریه آزاد منجیر از توابع قصبه نزول- آباد سبزواری واقع شده و قبری در آن موجود و در حوالی آن دو سنگ لوح است که بر یکی این عبارت را نوشته اند: «هذا مرقد سیادت و رفعت پناه عزت و معالی دستگاه امیر سید علی علوی سنه 1038 هزار و سی و هشت»، بر دیگری که بدیوار نصب است نوشته اند: «هذا مرقد مرحوم سیادت پناه میر محمد بن میر محمد صالح سبزواری 1151 هزار و صد و پنجاه و یک»، انتهى.

و این میر محمد خوب بر حسب طبقه میتواند پدر حاج میرزا سید عبد الغفور که اینک ذکر میشود- و اگر نه پدر پدر او- باشد. لکن نصی ما بر آن ندیده ایم و نمیتوانیم ادعاء صحت آنرا بنمائیم، بلکه در «مطلع الشمس، ج مذکور، ص 218» در احوال مرحوم حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار (1315) پسر صاحب عنوان فرماید: جد اعلای ایشان مرحوم میر سید ولی علوی (اعلی الله مقامهم) بوده، مطهرون تقیات ثیابهم، و هریک از مرحومین مبرورین در عالم علم و فضل مقامی معلوم و مرتبتی بلند داشته و وقت خود را به تسك و تقوی و طلب مرضات باری تعالی (جل ذکرة) گذاشته تا در گذشته اند، انتهى.

و در نامه ئی که سید محمد حسن علوی (1349) در «20 شعبان تا 17 ماه رمضان 1372» باین فقیر تحریر فرموده نوشته است که دو نفر میر سید ولی در اجداد اینها بوده اند: کبیر و صغیر، که قبر یکی از آنها در قریه ششتمند از بلوک کوه میش شش فرسنگی سبزواری است، انتهى. و در «مطلع 3: 217» ششتمند و کوه میش هر دورا از دیهات سبزواری نوشته.

و دیگر از کسانی که ممکن است از اجداد صاحب عنوان باشند میر محمد حسین بن میر سید احمد السبزواری است که بنا بمرقومات «مطلع 3: 212 و 13» در مزار امامزاده شعیب که در بیرون شهر سبزواری بطرف جنوب در پشت باره بفاصله عرض يك خندق واقع شده- دفن است و بر روی سنگ قبر او پس از ذکر نامش بطور مسطور وفاتش در سنه 963 نوشته شده.

و این سادات علوی سبزواری در زمان ما سه شعبه اند که علی التحقیق پدران ایشان بهم متصل میشوند، لکن ما تاکنون نتوانسته ایم آنها را بیکدیگر اتصال دهیم:

یکی این سلسله صاحب عنوان و اولاد او. دویم حاجی میرزا حسین کبیر (1268).

سیم حاجی میرزا ابراهیم (1282)، و این سه شعبه سادات علوی غیر از سلسله حاجی میرزا تقی (1312) و فرزندش حاجی میرزا حسین صغیر سبزواری هستند که آنها حسینی میباشند(1).

و بهر حال، حاج میرزا سید اسمعیل صاحب عنوان فرزند مرحوم حاج میرزا سید عبد الغفور علوی است که بنا بمرقومات «شهداء الفضیله» در سبزواری امام جمعه و همچون بعضی دیگر از پدران خود از علماء آن شهر بوده و در سنه 1231- چنان که در نامه مذکوره آقای علوی (ص 1) نوشته- وفات نموده.

و حاج میرزا سید اسمعیل خود هم از معاریف علما و سادات خراسان بوده، و بطوری که در «مطلع 2: 419» نوشته در عراق عرب و مشهد مقدس تحصیل علوم نموده و پس از وفات پدر خود در سبزواری امام جمعه شده و ریاستی تمام بهم رسانید، تا در اینسال وفات کرد و جنازه اش را بمشهد آورده و آنجا- حسب الوصیه- در توحید خانه دفن کردند، و در شبی که فردای آن جنازه او را بمشهد آوردند اللهیاری خان آصف الدوله- چنان که در نامه ئی که در (24 رجب 1373) آقای سید محمد حسن علوی سبزواری باین فقیر نوشته ذکر کرده- خواب

ص: 1680

1- (1) رجوع شود بنامه شماره ج 45 کارتن خشتی بزرگ. یادداشت مؤلف. مع الاسف در حال حاضر دسترسی بنامه مورد بحث نداشتیم. م.

دید که جسد مطهر حضرت سید الشهداء (ع) را آورده و در توحید خانه دفن کردند. و فردا که شد جسد صاحب عنوان را آوردند و در همان مکان بخاک سپردند، انتهى. و در «مطلع الشمس 2: 419» اشاره باین واقعه نموده.

و بهرحال، پس از فوت شش نفر پسر از او باقی ماند: اول مرحوم حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار (1315). دویم میرزا ابو القاسم که با حاج میرزا ابراهیم از يك مادر بودند، و مادر آنها زنی بوده از قریه ششتمد. و این میرزا ابو القاسم - چنان که در مراسله (مورخه 20 شعبان 1372) سید محمد حسن علوی باین فقیر نوشته - از علما و فقها بوده و با برادر مذکور خود برای تحصیل باصفهان آمده و آنجا در نزد حاجی کرباسی درس خوانده، و هم در اصفهان وفات نموده.

سیم حاجی میرزا محمد علی که از علماء این سلسله و هم از اغنیا بوده، و در عراق عرب در نزد چندین نفر از اعلام تحصیل نموده و در سنه 1309 در سبزوار به وباء عقیما وفات کرد و هم در آن شهر در مقبره ئی مخصوص بخودش دفن شد.

چهارم حاجی میرزا عبد الکریم (1337). پنجم حاجی میرزا حسن (1278).

ششم حاجی میرزا زین العابدین رئیس الطلاب که در احوال حاج میرزا ابراهیم ذکر میشود. و مادر این چهار نفر اخیر دختر حاج میرزا هاشم مشهدی (1209 ش 1240) بوده، چنان که در «منتخب التواریخ خراسانی: 493» فرموده.

*** (1011- وفات مرحوم حاج میرزا جعفر تبریزی، ره) ***

وی فرزند مرحوم میرزا احمد مجتهد است که در (1265) بیاید.

ص: 1681

مرحوم حاج میرزا جعفر از علما و فقهاء تبریز بوده (1) و در نزد پدر خود و حاج شیخ محمد حسن نجفی که در (1266) بیاید درس خوانده و کتب چندی تألیف کرده:

اول «رساله ئی در عصیر عنبی». دویم «شرح شرایع» که جلدی در اغسال از آن بیرون آمده و حاج شیخ محمد حسن مرقوم و شیخ حسن نجفی که در (1201 ش 68) گذشت و شیخ جواد نجف که در (1294) بیاید بر آن اجازات و تقریظاتی نوشته و بر اجتهاد و رفعت مقام او تصریح کرده اند.

و او در این سال بوباء وفات کرد. و فرزندش مرحوم حاج میرزا موسی از اعظام علماء محققین و فقها و اصولیین بوده، و در نزد شیخ انصاری و حاج سید حسین ترک درس خوانده حاج میرزا موسی صاحب اوثق الوسائل

و تألیفاتی دارد: اول کتاب «اوثق الوسائل» در شرح «رسائل شیخ انصاری» مرقوم که معروف به «حاشیه میرزا موسی» است. انجام تألیف آن سنه 1295. دویم «تقریرات درس» استادش حاجی سید حسین مذکور. سیم «حاشیه بر قوانین» که خواهر - زاده اش حاج میرزا لطفعلی که در (1340) بیاید آن را تدوین کرده (2).

و فرزند دیگر صاحب عنوان که خواهر حاج میرزا موسی باشد دختری است که زوجه برادرزاده اش حاج میرزا علی و مادر حاجی میرزا لطفعلی ثانی بوده.

و فرزند دیگر صاحب عنوان که برادر حاج میرزا موسی باشد میرزا صادق، و فرزند او میرزا جعفر بوده که او شاگرد آقای شریعت بوده و کتابی بنام «الدرر الغرویه» در حاشیه بر

ص: 1682

-
- 1- (1) شاهزاده نادر میرزا در کتاب «جغرافیای مظفری: 53» که بنام «تاریخ و جغرافی دار السلطنه تبریز، بضمیمه شرح حال بزرگان» چاپ شده است، پس از شرح حال حاجی میرزا لطفعلی امام جمعه برادر صاحب عنوان که بشماره (1018) بیاید؛ راجع بصاحب ترجمه گوید: «حاجی میرزا جعفر مردی فاضل و نحیر بود، روزگاری دراز بدرگاه امیر المؤمنین علیه السلام تفقه کردی، چون به تبریز آمد سالی دو بیش نماند که بدرود جهان گفت، اکنون از او فرزندان باشد، یکی از آنان حاجی میرزا موسی نام با علم و زهد و تقوی» الخ. م.
 - 2- (2) مؤلف «ریحانة الادب 1: 204»، وفات حاجی میرزا موسی را بسال 1307 در تبریز نوشته. م.

«فراند» تألیف کرده، چنان که در «الذریعه 8 ش 470» فرموده.

*** (1012 - تولد حبیبه خانم شاعره هرسکی) ***

وی دختر علی پاشا و خود بطوری که در «خیرات حسان 1: 98» فرموده در ادبیات ماهر و همانا در اینسال متولد شده و در اسلامبول بمزاجت محمد افندی (1) کاتب درآمده و این غزل از او است:

جگرده تیغ غمزنك زخمی وار کن اتمه پیگانك

تیر ای قاشی یای ارتق تیر دیرتمه مزگانك

نگاه مستکه جانا که شایان کوردك اغیاری

ینه نوپاره لر اچدی درونه تیغ هجرانك

او غافل بیخبر نادان عدویه همدم اولمشسین

وصالکدن بزی دور ایلدك وارولسون احسانك

امید مرحمت قلمق عبث درسندن ای کافر

سنی بیدین دیمشلردی ازلدن یوقدر ایمانك

حبیبه بیدوا درددن خلاص اولمقده مشکلدن

امید ایتمز اسیر درد اولانلر غیری درمانك

ص: 1683

1- (1) در مأخذ: محمد ذهنی افندی است و گویا مقصود همانست که در ص 1690 ش 1019 بیاید. م.

*** (وفات میرزا عباس نشاطی شاعر هزار جریبی) ***

شرح احوال او در (1200 ش 58) گذشت.

*** (1013- تولد مرحوم سید عبد الله 33 بهبهانی، ره) ***

وی فرزند مرحوم آقا سید اسمعیل 32 بهبهانی (ره) است که در (1229 ج 3 ش 399) گذشت.

مرحوم سید عبد الله (ره) از اجله علماء تهران و از معاریف رجال آن سامان و قدوه مشروطه خواهان است، و او در این سال- چنانکه در «شهداء الفضیله: 370» نوشته- در نجف متولد شده، و در «نقباء البشر: ش 1719» در سنه 1256 فرموده، و در «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1: 477» در سال 1257 نوشته (1).

و بهرحال، در خدمت مرحوم شیخ راضی و حاجی سید حسین ترك و میرزای شیرازی درس خوانده تا فقیهی فاضل گردید، و «مجموعه ئی در بیست و پنج مسئله از مسائل عویصه فقهیه» در سنه 1292 تألیف کرده؛ هر مسئله را در رساله ئی جدا که نسخه آن در کتابخانه رضویه موجود است، چنانکه در «فهرست کتابخانه ج 2 فصل 5 در کتب فقه چاپی. ص 127 ش 414» نوشته.

ص: 1684

1- (1) در سال 1256 تولد حاج شیخ عبد الله مازندرانی (ش 890) و در 1257 تولد میر سید محمد سنگلجی (ش 901) دو نفر همفکران سید بهبهانی بوده، کما لا یخفی. م.

و در تهران ریاست کلمه و نفوذی تمام بهم رسانید، و چون صدای مشروطه ایران برخاست مردمان مشروطه خواه از نفوذ وی استفاده نموده و در آن مقصد وی را با خود همراه کردند، و او بجدی تمام در تأسیس مشروطه اقدام فرمود، و موقعی که محمد علی شاه توپ بمجلس بست او بسفر عتبات رفت و بعد از آن بتهران برگشت و از وضع مجلس - بنابر مسطورات «احسن الودیع» - منجز شده و همواره بیدگویی آن مشغول بود تا در نتیجه، مردمان مشروطه خواه شبانه بخانه وی رفته و او را در سه ساعتی شب شنبه نهم ماه رجب الفرد سنه 1328 هزار و سیصد و بیست و هشت - مطابق 25 سرطان ماه برجی - چنان که در روزنامه وقت نوشته با شش لول مقتول نمودند در حضور فرزندش حاجی میر سید محمد چنانکه در «دانشمندان» مذکور در ترجمه فرزند مرقومش نوشته.

و پس از آن در سنه 1332 فرزندش میر سید محمد عظام او را بنجف برده و آنجا در نزد پدرش دفن کردند. و در «فهرست کتابخانه رضویه» شهادت او را در شعبان این سال، و در «شمس التواریخ» هم در این سال بدون تعیین ماه، و در «گاهنامه 1311» در رجب سنه 1329 و در «احسن الودیع» بدون تعیین ماه در سنه 1329 نوشته اند.

و او دختر مرحوم میرزا محمد صالح عرب داماد را که در (1303) بیاید بزنی داشته، و پس از خود دختری 34 برگزار کرد که زوجه میرزا محسن بن میرزا محمد باقر صدر العلما گردید، و هم او بموجب «نابغه علم و عرفان: 398» هفت پسر داشته:

اول مرحوم علم الهدی 34 که اکبر اولاد ذکور بوده. دویم حاجی میر سید محمد 34 که اینک از معاریف علما و اعیان تهران است و در (1291) بیاید.

سیم میر سید احمد 34 که چندین دوره نماینده مجلس بود و در هنگام اذان صبح شب یکشنبه 28 شوال سنه 1366 در تهران وفات نمود.

چهارم میرزا محمود 34 معروف بمیرزا کوچک. پنجم میرزا سید علی 34.

ششم آقا رسول 34. هفتم حاج آقا 34 که در حیات پدر خود وفات کرده.

و دیگر از فرزندان او که در «نابغه» ذکر نشده: حاج میرزا مصطفی 34 که در تهران سردفتر اسناد رسمی بوده است و در اوائل ع 2 سنه 1367 وفات نمود، چنانکه در «اطلاعات

ص: 1685

ش 6569 صادره در 7 ع 2-1367» نوشته (1).

*** (1014 - تولد عبد المجید میرزا، عین الدوله قاجار) ***

وی فرزند عضد الدوله احمد میرزا است که در (1234 ج 3 ش 462) گذشت.

عبد المجید میرزا از رجال بزرگ خانواده قاجاریه است که در این سال متولد شده و در سنه 1310 لقب عین الدوله یافته، چنانکه در «منتخب التواریخ مظفری: 441» نوشته، و در ادوار مختلفه دولت ناصری و مظفری سمت های عدیده داشته تا در سنه 1321 صدر اعظم مظفر الدین شاه گردید. و در همان اوان مشروطه خواهان از گوشه و کنار مملکت سر بدر آورده و زمزمه ها آغاز نهادند و عین الدوله با تمام قوی با آنها مخالفت و تا توانست از هر جهت مانع تأسیس این مؤسسه گردید، و در اثر آن در سنه 1324 از آن منصب معزول و خانه نشین گردید، تا در روز چهارشنبه هفتم ماه جمادی الاولی سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش - مطابق 10 آبان ماه باستانی - وفات کرد، چنان که در «سالنامه پارس 1307 ص 24» نوشته.

*** (1015 - وفات ملا عبد الوهاب شیخ الاسلام مشهدی، ره) ***

ملا عبد الوهاب از علماء مشهد مقدس بوده، و کتب چندی تألیف فرموده، از آن

ص: 1686

1- (1) تفصیل اسامی اولاد و اعقاب و آباء و اجداد و سلسله نسب و شرح حال صاحب عنوان در مجلد اول کتاب «جامع الانساب» راقم سطور مذکور، و تصویری از او و مرحوم حاج شیخ فضل الله شهید (قدس الله روحه) در ص 1609 کتاب حاضر بطبع رسید. م.

جمله: «تعلیقات بر ریاض المسائل»، و در این سال وفات نموده و در توحیدخانه مبارکه دفن شده (1).

* (1016- وفات علی اصغر سیاف شیرازی) *

وی از عرفا و شعرا بوده، و مثنوی دارد عرفانی بنام «کشف الاسرار» که پنج دفتر است، و در اینسال وفات نموده چنانکه در «الذریعه 18: 14 ش 448» فرموده.

و در «مؤلفین کتب چاپی 4: 466» وی را بعنوان حسینعلیشاه ثانی ترجمه نموده و شرحی نوشته بخلاصه اینکه: وی مرید حسینعلی شاه اول (حاج محمد حسین شیخ زین الدین) بوده، و آن مرشد کامل لقب خود را بوی بخشوده و او را بدان ملقب فرموده، و او هیچ بمکتب نرفته و الف از باء نشناخته و صاحب مقامات بلند و حالات ارجمند بود، و جماعتی ارادت بوی داشتند، و در أثناء شغل شمشیرگری گاهی حالی بوی دست می داد و اشعاری می گفت و سیاف تخلص می کرد، و پس از فوت در میانه حافظیه و تکیه چهل تنان در شیراز دفن شد، انتهی.

و در «دانشمندان و سخن سرایان فارس» پس از اتمام ترجمه صاحب عنوان فرماید:

از او پسری بنام حسینعلی و دختری مسماء به بی بی باقی ماند، و نتیجه دختری او آقای

ص: 1687

1- (1) ظاهراً مأخذ این شرح حال کتاب «مطلع الشمس» است که صاحب «الکرام البرره: 805» نیز از آن اخذ نموده، و دیگر از تألیفات شیخ الاسلام «حواشی قوانین الاصول» و «حواشی شرح تذکره هیئت» است. وی در «تاریخ علماء خراسان: 85-86» میرزا عبد الرحمن مدرس نیز مذکور و آنجا در حقیقت گوید: «عالمی فاضل و محقق کامل، در غالب علوم ماهر، لا سیما ریاضیات که در آنها رئیس و قاهر بوده. والد ماجدش مولانا عبد الرحمن و خود شیخ الاسلام مشهد مقدس است، استفاضه فنون در خدمت مرحوم شهید [میرزا مهدی مشهدی متوفی 1218] نموده، در عملیات نجوم استاد بارع گردید» الخ. و فرزند صاحب عنوان نیز ملا عبد الرحمن شیخ الاسلام است که در (1292) بیاید. م.

ابو طالب پدرام ملقب به طالب علی نعمه اللهی از اهل علم و ادب چند جلد از مثنوی این جد بزرگوار را چاپ کرد.

*** (1017- وفات شاهزاده کامران میرزا) ***

در «دیوان قآنی» چاپ محبوب (ص 979) مرثیه ئی برای شاهزاده کامران میرزا دارد که ماده تاریخ آن این سال (1262) میشود.

باید تحقیق کرد این کیست (در فرزندان فتحعلیشاه و نایب السلطنه و محمد شاه).

*** (1018- وفات مرحوم حاج میرزا لطفعلی تبریزی، ره) ***

وی فرزند مرحوم میرزا احمد مجتهد تبریزی است که در (1265) بیاید. مرحوم حاج میرزا لطفعلی از اعظام علما و فقها بوده و در کربلا با پدر خود در خدمت مرحوم آقا سید علی کربلانی (که در 1231 ج 3 ش 423 گذشت) درس خوانده و بعد از چندی بتبریز آمده و در حیات پدر امام جمعه آن شهر شد، و کتب چندی تألیف کرده:

اول کتاب «اوثق الوسائل» در شرح «ریاض المسائل» استادش آقا سید علی مرقوم که تا مبحث تیمم رسیده. انجام تألیف جلدی از آن که تا مبحث استعمال آب مستعمل در حدث است 2 شنبه 14 ذی القعدة سنه 1260.

دویم «تفسیری بزرگ» در دو جلد که فقط تفسیر ربع سیم قرآن است و بسی از مسائل کلامیه را در آن آورده، چنان که در «الذریعه 4: ش 1320» ذکر کرده.

سیم «شرح قصیده بانث سعاد» کعب بن زهیر در مدح حضرت رسول (ص).

چهارم «کتابی در زکوة» که تمام نشده. پنجم کتاب «ملاذ الداعی» که مجموعه ئی

ص: 1688

است در مواعظ و اخلاق. ششم «شرح قصیده برده بوصیری».

و او در زمان حیات پدر در این سال بوباء وفات کرد، چنانکه در «شهداء الفضیله: 382» فرموده. و فرزندش حاج میرزا علی در (1284) بیاید، و دیگر فرزندان او: حاج میرزا اسمعیل و حاج میرزا محمد از اهل علم و فضل بوده اند(1).

ص: 1689

1- (1) صاحب این عنوان برادر حاجی میرزا جعفر است که بشماره (1011) گذشت. نادر میرزا در «جغرافیای مظفری: 53» گوید: «حاجی میرزا لطفعلی امام جمعه، فرزند بزرگ میرزا احمد مجتهد است، بدان روزگار چنوبی بفضل و هنر و قبول در تبریز نبود، فقیه بی- نظیر و ادیب بصیر بود، آن گاه اگر کسی را در علوم ادبیه و فنون عربیه دستی بود او بود، همواره سرای او محفل ادبا و مآربه ظرفا بود، چون او را در تبریز قبولی بزرگ بود بیشتر اوقات این بزرگ صرف انجام مهام مردم میشد، آنگاه که او را فراغتی بودی با اهل ادب بسر بردی، بزبان تازی نیز شعر فرمودی، بزرگان و اکابر درگاه خلافت نیز او را بدیده احترام دیدندی. آن بزرگرا حلقه بودی صبحگاهان بمسجدی منسوب بخود آنجا درس گفتمی نخست اصول پس از آن فقه کوتاه، و گفتند طلاب را با فایده بود، مرا همواره بفرآگرفتن علوم تحریر فرمودی، گرچه من آن پایه نداشتم که بحلقه آن بزرگ حاضر آیم؛ بفرمودی بیا، تواند بود کلمه فراگیری! گاه بدیدار اسپهبد تجشم فرمودی و با من سخن کردی و نکته آموختی. در جسم نیز بسطی بسزا داشت، مکرم و محتشم همی زیست تا بسال یکهزار و دویست و شصت و دو هجری و بانی بزرگ در تبریز بیفتاد، مردم پراکنده شدند، میرزا احمد مجتهد با فرزندان بروستای القالند پس از ناحیه سرد صحرا شدند و بدانجا با برادر کهتر حاجی میرزا جعفر بدرود کردند، من در خدمت اسپهبد به اسکو بودیم بیامدیم بروستای رواسان میرزا احمد را در خیمه دیدار کرد و تعزیت گفت، اکنون اینان همه رفته اند، رحمة الله علیهم، و من مانده ام بروزگار خشن. از خدای خواهم که مرا توفیق توبه دهد و چندانم روان بخشد که گناهانم بخشوده باشد». پایان کلام نادر میرزا، و این تفصیل را نقل کردیم تا هم معرفی صاحب عنوان و هم معرفی نویسنده این شرح حال هر دو شود و خوانندگان بدانند که در میان شهزادگان قدیم چنین بزرگانی نیز بوده اند. م.

*** (1019 - تولد محمد ذهنی افندی) ***

وی از رجال فاضل و معروف عصر خویش بوده که در اینسال- چنان که در «خیرات حسان 1: 98» فرموده- متولد شده، و کتابی بنام «مشاهیر النساء» در احوال زنان تألیف کرده که در «خیرات حسان» چندی از آن نقل نموده.

*** (1020 - تولد نثار شاعر قشقائی) ***

وی میرزا محمد بن ملا علی بابا بن ملا حسینعلی بن ملا صید علی از تیره چتر(1) ایل قشقائی است.

ملا علی بابا از اهل علم و در محله لب آب شیراز ساکن بوده. فرزندش میرزا محمد از شعراء شیراز و اهل علم و ادب بوده و در این سال در شیراز متولد شده و در شاعری نثار تخلص داشته (2).

ص: 1690

-
- 1- (1) چتر بکسر اول و دوم مشدد، چنانکه در اصل کتاب ضبط شده است. م.
 - 2- (2) مآخذ شرح حال نثار شیرازی را در «فرهنگ سخنوران» بدین شرح ذکر کرده است: «آثار عجم» فرصت و «ریحانة الادب» مدرس و «مرآت الفصاحه» داور و «نامه فرهنگیان» عبرت نائینی. م.

*** (1021- تولد مرحوم حاجی سید محمد 28 حلی، ره) ***

وی ابوالمعز فرزند مرحوم حاجی سید محمد مهدی 27 قزوینی حلی است که در (1222) گذشت (1). مرحوم حاجی سید محمد از علما و فقها و اهل شعر و ادب بوده و در این سال از دختر شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی در حله متولد شده، و کتب چندی بنظم و نثر تألیف کرده، از آن جمله: «کتابی در تجوید قرآن».

و در روز يكشنبه غره ماه محرم الحرام سنه 1335 هزار و سیصد و سی و پنج- مطابق 6 عقرب ماه برجی- در حله وفات کرد و نعش او را از آنجا بنجف آورده و در مقبره معروفه آل قزوینی دفن کردند(2).

*** (1022- وفات محمد، شاعر صائب تخلص ترکی عثمانی) ***

در «ریحانة الادب 2: 408» گوید وی در این سال درسی و پنج سالگی وفات کرده، و این شعر را از او آورده:

خاطره گلدکجه صائب مومیان دلربا

خواب و راحت قالماز اولدی دیده خونابده

ص: 1691

1- (1) مع الاسف طبع شرح حال حاجی سید محمد مهدی در (1222) از قلم افتاده و لذا بناچار آنرا در (1300) که سال فوت اوست

ذکر می کنیم. م.

2- (2) ظاهرا صاحب این عنوان همان است که در «الذریعه ج 15 ش 1069» ذکر شده. یادداشت مؤلف

وی مرحوم حاج میرزا محمد حسین بن حاجی میرزا علیرضا، از قریه گرکان - بفتح گاف پارسی و راء مهمله و کاف و الف و نون - از دیهات عراق، و معروف به جناب و نیز قریب؛ و از علما و فقهاء تهران بود و در ادبیات نیز شرکت می نمود، و شعر هم می گفت و تخلص ربانی می فرمود.

و او در این سال - چنان که در «سخنوران نامی معاصر 1: 128» نوشته - در گرکان مذکور متولد شده، و پس از دریافت علوم مقدماتی بشهر قم شتافت و فقه و اصول و تفسیر را آنجا درس خواند، و برای تکمیل آنها به بین النهرین رفت و نزد علما و فقهاء و ادباء آن سرزمین بتحصول پرداخت، و پس از سه سال بایران بازگشت و بهند رفت و ده سال در آن سرزمین تعلیم و تربیت نمود، و باز بایران آمد و بتدریس مشغول شد، و در سنه 1323 بققازیه و اسلامبول و حجاز رفت، و پس از آن رئیس مدرسه علمیه و بعد رئیس مدرسه قاجاریه گردید. و در سنه 1332 مدعی العموم دیوان عالی تمیز و بعد از چندی مستشار دیوان تمیز گردید، و کتب چندی برشته تألیف کشید، از آن جمله:

اول کتاب «أبدع البدایع» در علم بدیع و محسنات کلام، تألیف آن سنه 1328. دویم کتاب «أمانی». سیم «رساله اصول» بنظم. چهارم کتاب «تاریخ خطاطان». پنجم کتاب «تاریخ شعرا». ششم کتاب «تاریخ وهابیه». هفتم رساله «بیان». هشتم «رساله تیمم». نهم «حواشی روضه». دهم «حواشی قاموس». یازدهم «حواشی معالم». دوازدهم کتاب «زینة الاسد». سیزدهم کتاب «قطوف الربیع». چهاردهم «رساله ئی در معانی». پانزدهم کتاب «مقصد الطالب». شانزدهم کتاب «لؤلؤ». هفدهم کتاب «مقامه حجه». هیجدهم کتاب «لطایف الحکم» در سه جلد. نوزدهم کتاب «نور الحدیقه». بیستم کتاب «نور الحدیقه». بیست و یکم کتاب «الدر الیتیم» در متائیم (جمع متام، یعنی زنی که عادت بتوأم - دو قلو - زادن

داشته باشد). و او در پنج شنبه چهاردهم ماه شعبان المعظم سنه 1345 هزار و سیصد و چهل و پنج، چنانکه در «معاریف» نوشته - مطابق 27 بهمن ماه باستانی - در تهران وفات کرد و در مقبره ابن بابویه دفن شد.

و فرزندش میرزا ضیاء الدین قریب مستشار سفارت ایران در پاریس بوده. و اینک این اشعار از صاحب عنوان نوشته شد:

زلف سمن سای دوست بر کف باد صباست

یا بگریبان صبح نافه باد خطاست

مهر برآمد بکوه یا مه کنعان ز چاه

فجر دمید از افق یا بت فرخ لقااست

صبح امیدی چنین صدق نویدی چنان

غایت مهر و وفا آیت لطف خداست

عمر منی، گرچه رفت عمر بیایان و باز

چشم براه امید گوش بیانگ در است

ترك جفا گر کند ورنه نکند؛ ترك ما

شیوه خوبان جفا چاره عاشق وفاست

نغمه ربانی است گر همه اسرار غیب

گر تو پسندی صواب ورنه پسندی خطاست!

و او برادری داشته بنام میرزا محمد تقی که در «الذریعه 8: ش 314» در ضمن کتاب «الدر الیتیم» مرقوم وی را ذکر کرده و از این که صاحب عنوان را بذکر وی معرفی کرده معلوم میشود او اعراف از صاحب عنوان بوده (1).

ص: 1693

1- (1) مأخذ شرح حال صاحب عنوان در «فرهنگ سخنوران» بدین شرح است: «طرائق الحقایق 3: 354» «مجله یادگار، سال 5 ش 3 بقلم محمد قزوینی» «مجله تعلیم و تربیت سال 2: 589-595 بقلم یکی از افاضل» «مجله ارمان، سال 7: 537-545» و «سخنوران نامی معاصر» برقععی. م.

* (1024 - وفات محمد حسین میرزا، حشمة الدوله قاجار) *

وی فرزند مرحوم محمد علی میرزا دولت‌شاه است که در (1203 ش 78) گذشت. مرحوم حشمة الدوله از شاهزادگان رشید و دلاور قاجاریه است، و پس از پدر والی کردستان و کرمانشاه گردید، و همواره با محمد تقی میرزا حسام السلطنه که والی لرستان بود و در (1206 ش 117) گذشت بزد و خورد مشغول بود، تا در این سال در تبریز وفات کرد، و فرزندانی برجانه نداشت، از آن جمله: یکی مرحوم محمد هادی میرزا که از جمله شعرا بوده و تخلص صابر می‌نموده و او در کرمانشاه متولد شده و فنون ادب و خط و ربط را نیکو یاد گرفت و در سرودن اشعار عربی و فارسی کامل گردید و در آخر بمرض نقرس و مفاصل مبتلا و بستری شد.

و زیاده بر هفتاد سال عمر نمود؛ چنان که در «معاریف» نوشته، و زوجه اش دختر علی‌شاه ظل السلطان (1210 ش 150) بوده (1).

* (1025 - وفات طرب شاعر مرودشتی) *

وی مرحوم محمد رفیع خان بن ربیع خان فارسی است.

ربیع خان حاکم ناحیه مرودشت فارس بوده و در سنه 1250 وفات نموده.

فرزندش محمد رفیع خان از معاریف آن سامان و پس از پدر حاکم مرودشت شده

ص: 1694

1- (1) تنها مأخذ «فرهنگ سخنوران» در ترجمه محمد هادی میرزا کتاب «حدیقة الشعراء» احمد بن ابی الحسن شیرازی است، و نیز در کتاب مذکور بااستناد مأخذ مزبور فرزند دیگری برای صاحب عنوان آورده بنام اسحق میرزا که او هم از شعرا و تخلصش نیز صابر بوده، و الله العالم. م.

و شعر هم می گفته و تخلص طرب می نموده و در این سال وفات کرده (1).

*** (1026- وفات مرحوم سید محمد هاشم 32 تنکابنی، ره) ***

وی فرزند مرحوم میر محمد حسین 31 بن میر محمد رضا 30 بن میر محمد علی 29 ابن میر سید محمد 28 شهید ابن میر محمد صالح 27 خاتون آبادی (ره) است. میر محمد صالح در (1207 ش 125) گذشت. فرزندش میر سید محمد 28 شهید از سادات معروف این خانواده است که نادر شاه بشرحی که در «شجره نامه خاتون آبادیها» نوشته شده وی را در اصفهان بفلک بسته و چوب زد، و او پس از سه روز وفات کرد و وصیت کرد که اولادش دیگر در اصفهان نمانند و آنها حسب الوصیه پس از وفات او از اصفهان جلاء وطن کرده و به تنکابن آمدند.

و در این کلامی نیست، الا اینکه در «شجره نامه» مذکوره که تألیف حاج میرزا حسین نایب الصدر (1326) است و نیز در شجره نامه ثانیه بنام «أغصان طیبه» تألیف آقای خاتون-آبادی (1316) وی را فرزند میرزا علیرضا 27 بن میر محمد اسمعیل 26 نوشته اند، و آنچه ما وی را فرزند میر محمد صالح نوشتیم نقل از «الذریعه 8: ش 851» و «روضات الجنات: 198 چاپ اول» است، و آنجا تاریخ شهادت را سنه 1148 که سال جلوس نادر باشد نوشته.

فرزند این میر سید محمد شهید، یعنی میر محمد علی 29 نخستین کسی است از این خانواده که از اصفهان بتنکابن رفته و آنجا متوفی و مدفون شده و اینک مزار او معروف به

ص: 1695

1- (1) مأخذ شرح حال طرب شیرازی در «فرهنگ سخنوران» بشرح ذیل است: «انجمن خاقان» فاضل گروسی، «مجمع الفصحا»، «فارسنامه ناصری»، «مرآت الفصاحه» داور، «سفینه المحمود» محمود میرزا قاجار، «تذکره دلگشا» از نواب شیرازی، «تذکره ثمر» نائینی و «محک شعراء» شاملوی خراسانی. م.

پیر سید میباشد، چنان که در «الذریعه 6: ش 983» نوشته.

و سید محمد هاشم خود از علما و نزیل قزوین بوده و چندین کتاب تألیف نموده:

اول «حاشیه بر قوانین». دویم «کتابی در اخلاق» که نسخه آن نزد نواده اش حاج سید اسد الله 34 (1339) موجود است. و در این سال در قزوین وفات کرده و در کربلا نزدیک باب قاضی الحاجات دفن شده، چنانکه در جلد و شماره مذکوره «الذریعه» فرموده. و او فرزندان زیادی داشته: یکی سید صدر الدین 33 که در (1316) بیاید، و دیگر دختری که او زوجه سید محمد تقی و مادر سید محمد تنکابنی (1277) است.

* (1027- وفات افسر شاعر کردستانی) *

وی میرزا مرتضی ابن میرزا عبد الکریم از شعراء عصر خود بوده و در اینسال وفات نموده، چنانکه در «ریحانة الادب 1: 94» فرموده و این دو شعر را از او آورده:

گویند در آزار شود شاد دل زار

غمگین دل من بین که نشد شاد در آزار

نیسان و ایارم بچه کار آید بی دوست

آزار و بهارم بچه کار آید بی یار

و افسر تخلص چند نفر دیگر غیر از او است (1).

* (1028- وفات فدوی شاعر زنوزی خوئی، ره) *

وی مرحوم ملا مهر علی مهری ادیب ترك تبریزی است که از فضلا و شعرا و ادباء بزرگ

ص: 1696

1- (1) ظاهرا مأخذ «ریحانه» در ترجمه صاحب عنوان «مجمع الفصحا» بوده، و در «فرهنگ سخنوران» جمعا نوزده نفر شاعر افسر تخلص را یاد کرده است. م.

و اهل عرفان و ذوق و تقرید و تجرید بوده، و بزبان عربی و فارسی و ترکی شعرهای خوب می گفته و تخلص فدوی می نموده، و در این سال در تبریز وفات کرده، چنان که در «معاریف» فرموده.

و در «مجمع الفصحا» تخلص او را مهری نوشته. و در «ریحانة الادب 3: 200» این اشعار را در مدح حضرت امیر (ع) از وی آورده (1):

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

هو و المبدء شمس و ضیاء

هو و الواجب نور و قمر

فلك فی فلك فیه نجوم

صدف فی صدف فیه درر

جنس الاجناس علی و بنوه

نوع الانواع الی حادی عشر

کل من مات و لم یعرفهم

موته موت حمار و بقر

ما رمی رمیة الا و کفی

ما غزا غزوة الا و ظفر

أغمد السیف متی قابله

کل من جرد سیفا و شهر

اذا أتى احمد فی خم غدیر

بعلی و علی الرحل نبر

قبل تعیین وصی و وزیر

هل ترى مات نبی و هجر؟!

*** (1029- تولد میرزا یوسف 34 نقیب الاشراف تبریزی) ***

وی فرزند میرزا شفیع 33 نقیب الاشراف (1281) و خود از سلسله سادات شیخ-

ص: 1697

1- (1) مآخذ دیگر فدوی چنانکه در «فرهنگ سخنوران» است: «دانشمندان آذربایجان» تربیت و «ریاض الجنه» زنوزی و «مجله دانشکده ادبیات تبریز. سال 1 ش 5» بقلم سید حسن قاضی طباطبائی. م.

الاسلامی های تبریز است که در اینسال - چنانکه در کتاب «دانشمندان آذربایجان» نوشته - متولد شده، و مردی خوش صحبت و بذله گو و مزاح دوست بوده، و پس از مدت پنجاه و پنج سال قمری عمر در سنه 1317 هزار و سیصد و هفده وفات نموده.

و در «شجره نامه سادات وهابی ها: ص 23» وی را بعنوان میرزا یوسف 34 رئیس السادات نوشته و چندین فرزند برای او آورده. و در «هدیه لآل عبا: 51» فرماید:

وی نخست منصب تقیب الاشراف داشت و پس از آن رئیس السادات گردید. و پس از واقعه تاراج خانه نظام العلما مبعوضا بطهران احضار شد.

آن گاه وفاتش را در طهران و قبرش را در سمت شرقی صحن شاه عبد العظیم (ع) در مقبره اول ضلع جنوب شرقی ذکر کرده.

سنه 1263 قمری مطابق سنه 1225 شمسی

شنبه غره ماه محرم الحرام (...). قوس ماه برجی

*** (وفات آقا سید صدر الدین عاملی اصفهانی)***

شب 14 محرم. شرح احوال او در (1193 ج 1 ش 5) گذشت (1).

ص: 1698

1- (1) نمونه خط آن مرحوم عن قریب در (ش 1048) خواهد آمد. م.

وی فرزند حاجی محمد کریم خان رکن رابع است که در (1225 ج 3 ش 359) گذشت.

مرحوم حاجی محمد خان در علم ظاهر و باطن و معقول و بیانات منبری و حسن محاوره در عصر خود ممتاز بوده، و در چهارشنبه نوزدهم ماه محرم الحرام این سال- مطابق (...)

جدی ماه برجی- از دختر محمد قلی میرزای ملک آرا که در (1203 ش 80) گذشت متولد شده، و پس از پدر فرقه شیخیه بوی گرویدند چنان که بعد از برادر بزرگ خود حاج محمد رحیم خان- بطوری که در «نابغه علم و عرفان: 408» فرموده- جانشین او گردید، و آنجا گوید: او در سنه 1305 بمکه رفت و در آن زمین برین و هم در مدینه با حاج ملا سلطانعلی گنابدی ملاقات نمود، انتهی.

و او کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: اول کتاب «حدائق الاصول» در جمع تقریرات اصولیه پدر خود. دویم کتاب «هدایة المسترشد» در رد کتاب «هدیة النمله» تألیف حاج میرزا محمد رضا همدانی، انجام تألیف آن ع 1 سنه 1311.

و در بیستم ماه محرم الحرام سنه 1324 هزار و سیصد و بیست و چهار، چنان که در «نابغه» فرموده- مطابق جمعه 25 حوت ماه برجی- وفات کرد. و از او فرزندان بازماند، از این قرار: اول حاج علیخان که در حیات جد خود حاج محمد کریم خان متولد شده. دویم آقا محمد کریم خان، سیم شیخ احمد خان. و نواده اش شیخ محسن خان بن ابراهیم خان بن حاج محمد خان در دوره اول مجلس وکیل مردم کرمان بود. و بعد از صاحب عنوان- بطوری که در «نابغه» نوشته- برادرش حاج زین العابدین خان جانشین او گردید.

* (1031- وفات مرحوم حاجی میرزا مسیح تهرانی، ره) *

وی فرزند محمد سعید رازی و از معاریف علماء تهران بوده و «کتابی در اجتهاد و تقلید» تألیف نموده، و چون در 2 شنبه 2 شعبان سنه 1244 بحکم وی مردم عوام تهران بر گریبایدوف قونسول دولت روس شوریده و او را کشتند در اثر آن حاجی میرزا مسیح از تهران تبعید شد و در شب 2 شنبه 9 صفر سنه 1245 از آنجا بعبتبات رفت و بعد از آن در قم توطن نمود، و آخر در این سال چندی روزی پس از وفات آقا سید صدر الدین وفات کرد، و هم در حجره او در نجف دفن شد، چنان که مستفاد از «روضات: 333» است بنقل از فرزند او، و هم در جلد «قاجاریه ناسخ: 405» و «منتظم ناصری» وفات وی را در اینسال بدون تعیین ماه و روز نوشته اند.

و در «جنة النعیم: 527» عنوانی برای او آورده و در آن فرماید که وی نزد میرزای قمی درس خوانده و در طهران ریاستی مهم بهم رسانید و «شرحی بر قواعد علامه» تألیف کرد و چهل - ستون مسجد جامع طهران را بنا نمود، انتهى.

و در «الذریعه 13: 23 ش 1574» فرماید: وی «شرحی بر قواعد علامه» دارد که نسخه آن نزد نواده اش میرزا عبد الله بن میرزا آقا بزرگ بن میرزا ابو الحسن فرزند صاحب عنوان که حاج میرزا مسیح باشد موجود است، انتهى.

* (وفات مرحوم حاجی ملا محمد جعفر استرابادی، ره) *

شب 10 صفر. شرح احوال او در (1198 ج 1 ش 44) گذشت.

ص: 1700

* (1032- تولد توماس ادیسون اروپائی) *

توماس ادیسون از مخترعین و کاشفین بزرگ بشمار آید و بهمین جهت احوال او را در این کتاب آوردیم. او در اواخر ماه صفر المظفر این سال- مطابق دلو ماه برجی- متولد شده و پس از کسب فضایل و علوم طبیعی و غیره بفکر اختراع و کشف رموز و اسراری که خالق بزرگوار در مصنوعات خود نهاده افتاد، و در نتیجه چیزهای بسیار مهمی که نهایت فائده برای جامعه بشریت دارد کشف و اختراع نمود و عالم بشر را رهین خدمات نافع خود فرمود؛ از قبیل ماشین چاپ، مخابرات دو جهت در آن واحد، تلگراف دستی و خانگی، آلت ضبط صوت (گرامافون)، مرکب های چاپ متنوع، لامپ چراغ برق و غیره که نوشته اند «یادداشتهای» او پانصد جلد و هر جلدی شامل هزار صفحه می باشد. و در روز شنبه پنجم ماه جمادی الاخری سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه- مطابق 24 مهرماه باستانی- وفات کرد.

* (1033- تولد میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء کرمانی) *

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا حسن طیب کرمانی است که در سال (1300) بیاید. و خود از فضلا و ادبا و رجال نامی ایران است و شعر هم می گفته، و در ماه ربیع المولود این سال- مطابق (دلو- حوت) ماه برجی- در گواشیر از بطن حاجیه فاطمه بیگم دختر مرحوم هدایتعلی کوه بنانی که در (1238 ج 4 ش 531) گذشت متولد شده، و کسب علوم طب و طبیعیات و غیره را نموده تا طبیی بلندپایه و عالمی پرمایه گردید و بلقب ناظم الاطبا ملقب شد، و کتابی دارد بنام «پزشکی نامه» در ادویه؛ که نهایت در این فن مفید و جامع و از

ص: 1701

جلایل کتب بشمار می رود، آغاز تألیف آن اواسط سنه 1311، انجام آن شب شنبه 10 ماه رمضان سنه 1314.

و آخر در چهار ساعت بعد از ظهر روز دوشنبه بیست و ششم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1342 هزار و سیصد و چهل و دو- مطابق 9 سرطان ماه برجی- وفات کرد و در تهران در ایوان مقبره سر قبر آقا دفن شد. و تاریخ وفات وی بدین طور طبق نامه ئی است که آقای دکتر علیخان مستشفی دو سه روزی بعد از وفات وی از تهران بدین فقیر نوشته و اینک هم آنرا دارم، لیکن در «مجله راهنمای کتاب» سال 9 ش 5 ص 487» در 2 شنبه خرداد نوشته که مطابق جوزا بشود.

و چند نفر فرزند بزرگوار از او باز ماند که هر یک از رجال عصر حاضر می باشند:

اول: آقای دکتر علی اصغر خان مؤدب الدوله (1291).

دویم: آقای سعید نفیسی که در (1312) بیاید.

سیم: دکتر حسن مشرف نفیسی. چهارم: حسین نفیسی. پنجم: مهندس فتح الله نفیسی، که هر یک در کار خود شهرتی بسزا دارند.

*** (وفات مرحوم میرزا محمد تقی نوری، ره) ***

در ماه ع 1. شرح احوال او در (1201 ج 1 ش 64) گذشت.

ص: 1702

* (1034- وفات میر محمد مهدی 31 امام جمعه طهران، ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا مرتضی 30 (1215 ش 214) و خود از معاریف علماء عصر خویش در اصفهان بوده، و بطوری که در «مجمع الانساب: 67» و برخی از مواضع دیگر نوشته در فقه و حدیث و عربیت و غیره مهارتی تام و در اخلاق حمیده و سخاوت شهرتی تمام داشته، و «شرحی فارسی بر نهج البلاغه» نگاشته که چندین جلد است، و از بعضی مواضع آن چنین برمی آید که وی کتابی دیگر بنام «تکملة الحیات» در امامت و غزوات نیز تألیف کرده؛ چنانکه در «تاریخ نجف و حیره: 80» تألیف آقای بلاغی گفته .. و در وقتی که شیخ محمد حسن امام جمعه طهران وفات کرد فتح علیشاه خواست کسی را که از هر جهت شایسته باشد بدین منصب برقرار نماید، و چون آوازه علم و عمل میر محمد مهدی از هر گوشه و کنار بلند بود؛ لذا پادشاه وی را بدین منظور در سنه 1236 بطهران خواست و او امثال نموده بدان شهر حرکت و در روز عید نوروز باکمال عزت و جلال بطهران رسید و نهایت احترام و تمجید از شاه و مردم برای وی بعمل آمد، و در همان حین ورود بمنصب معهود منصوب شد و سالها لوازم آنرا بعمل آورد، تا آخر در دوشنبه دوازدهم ماه ربیع الاخر این سال- مطابق 9 حمل ماه برجی - عقیما وفات کرد، و نعش او را بنجف بردند، و پس از وی برادرزاده اش آقا میرزا ابو القاسم 32 (1215 ج 2 ش 214) بامام جمعه گئی طهران برقرار شد.

* (وفات دارای شاعر قاجار) *

23 ج 1. شرح احوال او در (1211) شماره (162) گذشت.

ص: 1703

سنه 1226 شمسی

یکشنبه چهارم ربیع الآخر

اول حمل ماه برجی

*** (1035- تولد مرحوم آقا میرزا احمد 34 چهارسوئی، ره) ***

مرحوم آقا میرزا احمد چهارسوئی

تصویر

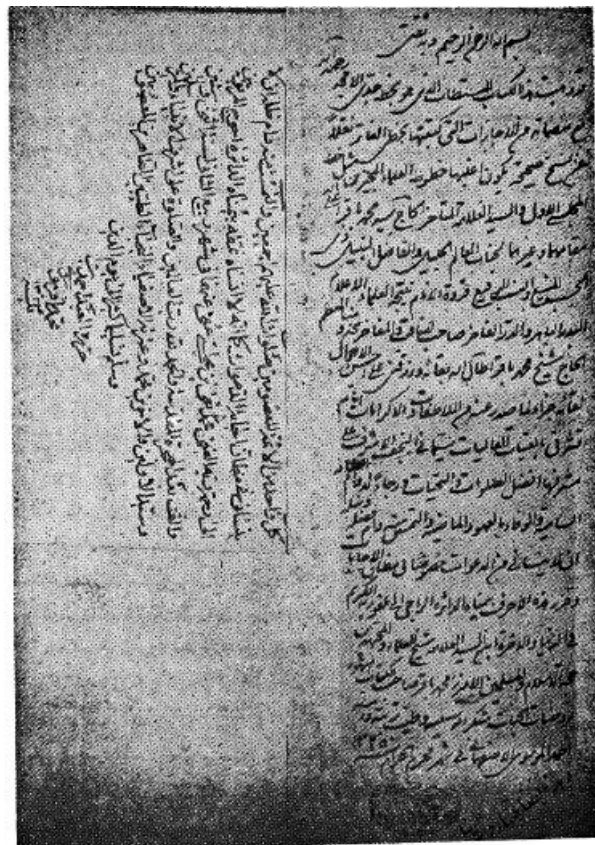


وی فرزند سیم مرحوم آقا میرزا محمد باقر 33 چهارسوئی (1226 ج 3 ش 370)، و خود از علماء اصفهان و در زهد و عبادت و حید اوان بوده، و در شب پنج شنبه بیست و دویم

ماه ربیع الآخر اینسال (چنان که در «شجره نامه چهارسوئی ها» نوشته و نواده اش آقا میرزا احمد (1347) در ورقه ئی که در احوال او برای این فقیر نوشته و اینک حاضر و در نظر است فرموده)- مطابق 19 حمل ماه برجی- متولد شده، و در «احسن الودیعہ 1: 140» در سنه 1264 نوشته که ظاهراً غلط باشد.

و بهر حال، او تحصیل علوم نموده تا از علما و فقها گردید، و مخدره بیگم صاحب 34 دختر عم خود آقا میرزا محمد هاشم را بزوجیت اختیار کرد، و از اصفهان بنجف مهاجرت و آنجا همواره بعبادت بسر می آورد، تا در روز چهارشنبه پانزدهم ماه رمضان المبارک سنه 1341 هزار و سیصد و چهل و یک- مطابق 12 ثور ماه برجی- هم در آن زمین مقدس وفات نمود و در نزد عم مرقوم خود دفن شد.

ص: 1704



دو نمونه از خط مرحوم آقا میرزا احمد چهارسوئی در ضمائم نسخه «شرح وافیه الاصول» موجود در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی

ص: 1705

و تاریخ وفات او را در «احسن الودیعه 1: 40» بطور مذکور و نیز در «شجره نامه» بدون تعیین روز هفته همین نحو نوشته، لکن در «ص 158 احسن» بهمین روز هفته و ماه و در سنه 1340 نوشته. و چون بشهادت تقویم هر دو سال مذکور 15 ماه رمضان در (1341) چهارشنبه بوده نه (1340) و نیز در «شجره نامه» این نحو است، معلوم میشود (1340) غلط است.

و بهرحال، میرزا احمد تألیفاتی چند دارد: اول «حاشیه بر شرایع». دویم «حاشیه بر شرح لمعه». سییم «کتابی در ادعیه». و بخط خوش خویش نیز کتب چندی نوشته از آن جمله قرآنی بقطع بغلی و خط بسیار نیکو و ریزه، مجدول و مذهب که از نقایس بشمار آید. و از دختر عمش فرزندان داشته بدین شرح: اول میرزا محمد حسن 35 (1298).

دویم: حاجی میرزا محمد حسین 35 ملاذ که در 5 شنبه 10 محرم (عاشوراء) سنه 1302 متولد شده و از او اولادی بهم رسیده که در «نسب نامه الفت» ذکر شده اند، از آن جمله: دختری 36 که زوجه آقا میرزا محمد باقر 36 (1316) است.

تصویر



حاج میرزا محمد حسین ملاذ روضاتی

آقای ملاذ در یک ربع ساعت پیش از نیمه شب 3 شنبه 6 رجب سنه 1382 - مطابق 13 آذر ماه باستانی سال 1341 شمسی - در اصفهان وفات کرد و صبح روز 6 جنازه اش را با تشییعی شایسته برداشته و در تخت پولاد در تکیه جدش مرحوم آقا میرزا محمد باقر در توی بقعه بالای سر قبر مرحوم آقا میرزا مسیح (ره) عمش دفن کردند، و روز 7 در مسجد مرحوم آقا میرزا محمد هاشم در چهارسو برایش فاتحه گرفتند.

و از وی غیر از دختری که گفتیم فرزندان دیگری بازمانده که در «نسبنامه الفت» و «شجره نامه چهارسوئی ها» بشرح نوشته شده.

ص: 1706

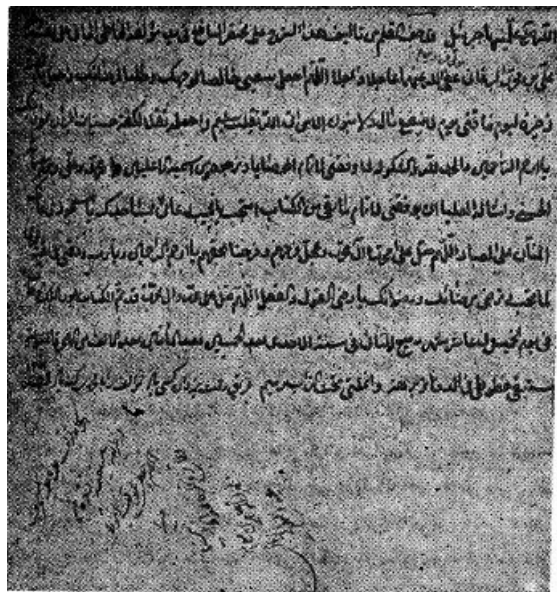
وی مرحوم حاج ملا محمد تقی بن محمد برغانی قزوینی (قدس سره العزیز) است.

برغان چنان که در کتاب «فرهنگ آبادی های کشور: 63» نوشته، نام دو قریه است یکی از تهران و دیگری از شیراز، انتهى. و مرحوم شهید از این برغان تهران است که آن از بلوک ساوجبلاغ آن شهر میباشد. و مرحوم ملا محمد برغانی فرزند ملا محمد تقی بن محمد جعفر بن ملا محمد کاظم مترجم در «امل الامل» در محمدین است (1) چنانکه در «نقباء البشر: 1630 ش 2180» نوشته، و خود از علما و در نهایت تقدس و تقوی بوده، و بطوری که در «قصص العلماء: 19 و 20» فرموده سه نفر پسر داشته، بزرگتر: صاحب این عنوان، و دویم: حاجی ملا محمد صالح (1283)، و کوچکتر: حاجی ملا علی که او هم از علما و شاگرد شیخ احمد احسائی بوده، انتهى.

و در «ریحانة الادب 1: 153» برای این حاج ملا علی عنوانی قرار داده و در آن فرماید حاج ملا علی برغانی که وی حاج ملا محمد علی معروف بحاجی ملا علی و از اکابر علمای امامیه و مؤلف کتاب «ریاض الاحزان» فارسی مشهور میباشد که کتابی است بزرگ در هشت جلد، انتهى. و هم در «المآثر: 144» در ضمن ذکر صاحب عنوان حاج ملا علی را از عظماء علماء دولت قاجاریه نوشته.

ص: 1707

1- (1) مترجم بفتح جیم، یعنی ترجمه شده، ذکر شده در کتاب «امل الامل» و مقصود آنست که شرح حال این شخص اخیر در «امل الامل» شیخ حر در محمد نام ها آمده است، و عبارت شیخ حر چنین است: «مولانا محمد کاظم الطالقانی اصلا القزوینی مسکنا، من الافاضل المعاصرین، کان مدرسا فی مدرسة نواب فی قزوین، مات فی المحرم سنة 1094»: «امل الامل 2: 295 ط نجف». و این سلسله نسب بشرح مذکور متن منقول از «نقباء البشر» است در شرح حال مرحوم شیخ میرزا علینقی بن شیخ حسن بن ملا محمد صالح برغانی. م.



صفحه آخر نسخه «شرح المختصر النافع» تألیف حاج ملا علی «محمد علی» برغانی بخط مؤلف. شرح فارسی ذیل آن، خط مرحوم آقای میرزا لطفعلی نصیری صدر الافاضل دانش (ره) است. از نسخ خطی کتابخانه مرحوم میرزا مجدالدین نصیری امینی که بکتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی منتقل شد.

و در «الذریعه 11: ش 1550» مانند «ریحانه» نام اصلی او را ملا محمد علی و معروف بملا علی نوشته و دو کتاب آنجا از او آورده: یکی «رموزات العارفين» در عرفان، و دیگر «لسان العارفين» که آنرا در 25 ع 1 سنه 1229 تألیف کرده. و در (شماره 1916) کتابی دیگر بنام «ریاض الاحزان» از او ذکر کرده که آن چندین جلد است و فرماید: جلد پنجم آن ملقب به «جنة النعیم» و جلد هشتم «جنة الرضوان» است.

و در (ج 13 ص 19 ش 1564) «شرحی بر قواعد علامه» بنام شیخ عبد الحسین ابن ملا علی بن محمد برغانی نوشته که شاید مقصود پسر حاج ملا علی معهود باشد(1).

و دیگر از تألیفات حاج ملا محمد علی که در «الذریعه 7: 307 ش 231» نوشته کتاب «حياة الايمان» و «منهج السالكين» و «مشكاة العارفين» و «معراج العارفين» و تفسیر «غنائم العارفين» میباشد(2).

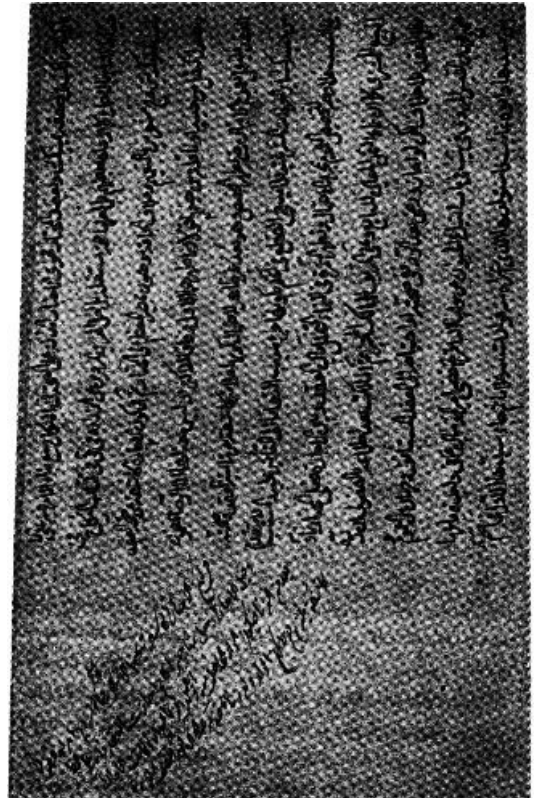
و بهرحال، مرحوم شهید صاحب عنوان (علیه الرحمه) از بزرگان علما و فقهای عصر خود بوده و در سنه 1183 هزار و صد و هشتاد و سه- مطابق (1148-1149) شمسی (3)- در

ص: 1709

1- (1) در اینکه حاج ملا علی برغانی فرزندی بنام شیخ عبد الحسین داشته که در فقاہت وارد بوده شبهه ئی نیست، زیرا علاوه بر اینکه چند حاشیه بر کتاب «شرح مختصر نافع» پدرش که عنقریب ذکر میشود بخط و امضاء خود نوشته، آقا سید محمد علی گلریز قزوینی نیز در مجلد اول کتاب «مینودر- یا باب الجنة قزوین: 330» در ضمن شرح مختصری که راجع بخاندان صاحب ترجمه آورده گوید: «حاج ملا علی برادر دیگر حاج ملا تقی یک پسر بنام شیخ عبد الحسین داشته و از ایشان چند نفر در طول باقی اند»، انتهى. م.

2- (2) یکی دیگر از تألیفات حاج ملا علی «محمد علی» برغانی کتاب «مجمع المسائل فی شرح المختصر النافع» محقق حلی است در فقه امامیه که یک مجلد آن از کتاب تجارت تا آخر وصایا بخط شارح در کتابخانه راقم سطور موجود و تاریخ ختم تألیف کتاب تجارتش 21 ذی الحجه 1247 و وصایا روز پنجشنبه دهم ربیع الثانی 1251 است. توضیح کامل درباره این نسخه و شرح حال مؤلفش موکول بجلد دوم «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان» است. م.

3- (3) این که تولد شهید را در این سال نوشته ایم بنقل از «تاریخ سرتیپ» است، و چون او مأخذ تولد بسیاری از اشخاص را که ما در جایی ندیده بودیم از مدت عمر و تاریخ وفاتشان که معلوم است استظهار می کرد و می نوشت، و اعتباری بشهرت در مدت اعمار نیست لذا آنچه تاریخ موالید در این کتاب منحصر بقول او باشد باید نوشته نشود. 9 ذی القعدة 1381. «منه»



حاشيه ئى بخت شيخ عبد الحسين برغانى بر اوائل نسخه اصل «شرح المختصر النافع» پدرش

ص: 1710

قریه برغان مذکور متولد شده و چندی در قزوین درس خوانده و سپس بقم رفت و مدتی نزد میرزای قمی درس خواند، و بعد از آن باصفهان رفت و چندی نزد علماء آن جا تحصیل کرد، آنگاه بعبات عالیات هجرت نمود و در کربلا مدت ها خدمت مرحوم آقا سید علی کربلانی درس خواند، و بعد از آن بقزوین آمد و بترویج و تدریس و تألیف پرداخت و آن جا ریاستی شایسته بهم رسانید، و صاحب مقام امامت و محراب و منبر گردید، و در بیانات منبری تسلطی تمام پیدا کرد، و با این همه در عبادت و نماز شب و گریه و زاری در سحرها اقدام بلیغی بجا می آورد، و خلاصه یکی از آیات بزرگ الهی بشمار آمد، و کتب چندی تألیف کرده:

اول «رساله ئی در طهارت و نماز و روزه». دویم «رساله ئی در نماز جمعه». سیم «رساله ئی در نماز قضاء». چهارم کتاب «عیون الاصول» دو جزء. پنجم کتاب «مجالس المتقین» در مواعظ و مصائب و مسائل فقهیه، آغاز تألیف آن سنه 1258. ششم کتاب «منهج الاجتهاد» در شرح «شرایع» در بیست و چهار جلد. آغاز تألیف آن ذی الحجّه سنه 1226، جلد اول در طهارت تا آخر غسل جنابت. جلد سیم از اوائل تیمم تا آخر طهارت، انجام تألیف آن عصر شنبه 26 صفر سنه 1228. انجام تألیف کتاب نکاح نیمه شب 5 شنبه 16 ج 2 سنه 1240 در قزوین. جلد 18 در عتق، اقرار، جعاله، ایمان، نذر، انجام تألیف آن شب 1 شنبه 2 ماه رمضان سنه 1252 در قزوین (1).

هفتم «رساله ئی در دیات» که فارسی و مفصل است و در 22 ع 2 سنه 1255 از تألیف آن فارغ شده، چنانکه در «الذریعه 8: ش 1229» فرموده.

هشتم «رساله ئی در عدم صحت ضمان بکر درک ملکی را که زید بعمر و انتقال داده». نهم «رساله ئی در رد تعلیقه میرزای قمی بر رساله مذکوره» که آنرا رد کرده با ذکر

ص: 1711

1- (1) جلد بیست و یکم «منهج الاجتهاد» در قضا و شهادات است که تاریخ فراغ از تألیف کتاب قضا شب اول ذی الحجّه 1253 و فراغت از کتاب شهادات شب تاسوعا (9 محرم) 1254 می باشد. و ناگفته نماند که «منهج الاجتهاد» از بهترین و کاملترین کتب فقهی است که تاکنون تألیف شده. خداوند متعال به اهل خیر توفیق طبع و نشر این کتاب جلیل القدر و عظیم الفائده را عطا فرماید بمنه و کرمه.

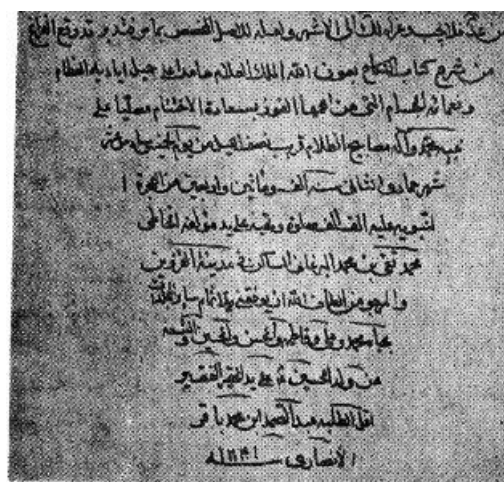
تعلیقہ میرزا در آن رسالہ، کہ در «قصص العلماء: 21 چاپ 1313» نوشته.

دہم «رسالہ ئی در عدم جواز بذل ولی مدت انقطاع زوجہ مولی علیہ را» کہ نیز در «قصص: 22» ذکر کردہ (1).

و او از استادش آقا سید علی و شیخ جعفر نجفی روایت می کند.

مرحوم شہید در قزوین در اثر ریاستی کہ داشت در امر بمعروف و نہی از منکر جد و جہدی تمام می فرمود، تا دعوی میرزا علی محمد باب بلند شد و جماعتی بدو گرویدند، از آن

تصویر



پایان مجلد نکاح «منہج الاجتہاد». نسخہ کتابخانہ آقای حاج سید محمد علی روضاتی

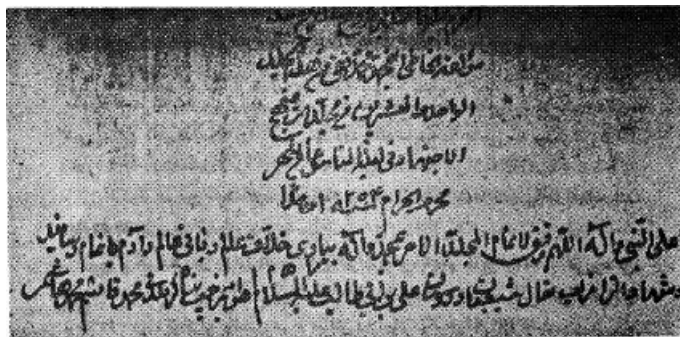
ص: 1712

1- (1) برخی دیگر از تألیفات صاحب عنوان (رحمة الله عليه) و همچنین چند فتوای غیر مشہور او ذیل شرح حالش در «الکرام البرہہ: 228» مذکور است. م.

جمله قره العین دختر مرحوم حاج ملا محمد صالح برادر شهید. از این رو شهید بیشتر در مقام نهی از منکر برآمد و همواره مردم را از متابعت باب و بایه تحذیر و تخویف و منع می فرمود، و در منابر و مجالس؛ کفر و ضلالت و طغیان این فرقه را بیان می نمود. تا این که شبی در مسجد رفته و بعبادت معهود خود بنماز شب و دعا و گریه و زاری مشغول و مناجات خمسه عشر را می خواند که ناگهان در حین طلوع صبح (1) چند نفر از بایه وارد مسجد شده و درحالی که در سجده بود ضربتی برگردنش زدند، پس او سر را بلند کرده فرمود چرا مرا می کشید؟ پس ضربتی هم بر دهنش زدند و بالاخره هشت ضربت باو زدند، و او با اینحال حرکت کرده خواست از مسجد بیرون بیاید که ملوث بخون نشود و چون بدر مسجد رسید غش کرده و بر زمین افتاد.

پس او را بخانه برده و تا دو روز زنده بود، و در هفدهم ماه ذی القعدة الحرام این سال- مطابق (...)عقرب ماه برجی- وفات کرد، و او را در قزوین در مقبره شاه زاده حسین (که

تصویر



پایان مجلد 21 کتاب مذکور، در شهادت. نسخه کتابخانه روضاتی

ص: 1713

1- (1) در کتاب «فتنه باب: 99» نوشته که وی هنگام سحر وقتیکه بر سر سجاده نشسته بود شیخ صالح نامی شیرازی از متعصبین مذهب بایه زخمی منکر بر دهان او زده، انتهی. « بخط مؤلف»

بنابر آن چه در «منتخب التواریخ» نوشته فرزند دو ساله حضرت امام رضا (ع) است) دفن کردند(1).

و پوشیده نباشد که در پشت یکی از نسخ چاپی «مجالس المتقین» ضربت خوردن او را در شب پانزدهم ذی القعدة این سال و وفاتش را در هفدهم نوشته، و ما اینجا بدان اعتماد نموده و نقل کردیم، و نیز این ماده تاریخ که در «تاریخ سرتیپ» نوشته دلالت بدان دارد:

حیف از شهید ثالث آن قطب و نجم دین

کوید بزهد و علم و عمل در جهان وحید

گشت او قتیل و گفت بتاریخ او خرد:

گردید آه و داد، تقی قطب دین شهید

1263

و نیز کلمه برغانی را ماده تاریخ گفته اند. ولی در «قصص العلماء» این واقعه را در

ص: 1714

1- (1) آقا سید محمد علی گلریز در کتاب «مینودر- یا باب الجنة قزوین» در فصل 6 باب 9 (از ص 466 ببعده) شرح مبسوطی پیرامون شیخ احمد احسائی و چگونگی نفوذ او در قزوین و مباحثه صاحب عنوان با وی نگاشته و درباره کیفیت شهادت آن مرحوم بدست شیخیه گوید: «... چند تن از پیروان متعصب شیخ از جمله میرزا صالح نانوای شیرازی- چنانکه مشهور است- بتحریر قره العین (زرین تاج دختر حاجی ملا صالح) ... در سال 1263 ه شبی بهنگام سحر در مسجد (واقع در کنار رودخانه سابق) به حاجی ملا محمد تقی در حال سجود تاختند و با شمشیر و نیزه او را زخمهای کاری زدند که پس از سه روز درگذشت. اکنون هم این مسجد در دست احفاد شهید است که نماز جمعه منحصررا در آنجا خوانده میشود»، انتهى. و نیز گلریز در (ص 680) شرحی ذیل عنوان «مقبره شهید حاج مولا محمد تقی برغانی» در سلامگاه شهزاده حسین قزوین نگاشته و ماده تاریخ وی را «شهید ثانی محراب اسلام» (-1263) ذکر کرده و تفصیل شرح حالش را بجلد دیگر حواله داده است. ایضا از (ص 471) کتاب مذکور مستفاد میشود که حاج ملا علی «محمد علی» سابق- الذکر از مریدان شیخ احمد احسائی بوده و پس از وی بضاللت افتاده و در طی این حوادث در قزوین مردود میزیست تا درگذشت، انتهى. برای مزید اطلاع از اقوال و افکار شیخ احمد و نیز داستان شهادت صاحب عنوان رجوع شود بمواضع متفرقه «قصص العلماء» و مقدمه «الشواهد الربوبیه» صدر المتألهین (ص 110 تا 112). م.

سنه 1264 نوشته، و شاید نظر «المآثر» هم بدان بوده که وی را در عداد علماء زمان ناصر الدینشاه آورده، و الا در صورتی که وی در سنه 1263 شهید شده باشد درك زمان سلطنت ناصر الدین شاه را نکرده، و نیز در «شهداء الفضیله» در سنه 1264 ذکر کرده، و او هم شاید از «قصص» نقل کرده باشد.

و مرحوم شیخ درویش علی حائری که در (1220 ج 3 ش 285) گذشت در مرثیه او فرماید:

فلا غرو فی قتل التقی اذا قضی

قضی و هو محمود النقیبة و الاصل

له أسوة بالطهر حیدرة الرضا

و قاتله ضاهی ابن ملجم بالفعل!

و او پس از شهادت معروف به شهید ثالث گردید، که مقصود از شهید اول شیخ محمد بن مکی و شهید دویم شیخ زین الدین عاملی - که در (1269) و (1290) بیابند- باشند. و گرچه در «روضات الجنات» چند نفر دیگر از علما را هم که بقتل رسیده اند گوید آنها را وصف به ثالث یا رابع نموده اند، و همچنین در «مستدرک» چندین نفر دیگر را اضافه بر آنها ذکر کرده، و در «شهداء الفضیله» که مخصوص علماء شیعه که شهید شده اند تألیف شده جماعتی کثیره از علما را نوشته که شهید شده اند و بسیاری از آنها را بتکلف داخل کرده، لکن هیچ یک از آنها مانند این سه نفر باین وصف با قید اول و دویم و سیم- و خصوصا اولین و خصوصا اول که شهید مطلق نیز مقصود او است- مشهور نشده اند.

و بالاخره، مرحوم شهید صاحب عنوان فرزندان چندی داشته:

اول مرحوم میرزا ابو القاسم که بنسبت پدر خود معروف به شهیدی شده و چنان که در «المآثر: 163» نوشته در قزوین بیسط ید و ریاست عامه و نفاذ کلمه اختصاص بین داشته، و از قراری که در جزء 7 جلد 8 «اعیان الشیعه» نوشته تألیفاتی هم دارد. و فرزندش حاج ابو تراب در (1278) بیاید.

دویم مرحوم آقا محمد که شاگرد حاجی شیخ محمد حسن نجفی، و امام جمعه قزوین و آنجا شهرتی و ریاستی بهمرسانیده بوده، و زوجه اش قرة العین دختر عمش حاجی ملا محمد صالح بوده که ذکر کردیم، و فرزندان او از این زن: یکی شیخ اسمعیل بوده و او در تقوی و فضل و قدس و عدل صاحب مقامی سامی و بمنبر لسانی ملیح و بیانی مطبوع داشته،

ص: 1715

چنان که در «المآثر: 165» نگاشته، و دیگر- بقول «فتنه باب: 96»- شیخ ابراهیم بوده، و یک دختر.

سیم آقا عبد الله که بعد از آقا محمد امام جمعه قزوین شد و در فقاہت و تقوی قادی نداشت. و فرزندش میرزا محمد تقی نیز از فضل و عدل سهمی عظیم و قسطی کلی داشته و بجای پدر در قزوین امام جمعه و جماعت بوده، چنان که هم در «المآثر: 144» فرموده.

چهارم میرزا صادق که در (1311) بیاید.

پنجم شیخ جعفر که از مشایخ حاج محمد خان کرمانی- که در همین سال (1263 ش 1030) گذشت- بوده، چنان که در «الذریعه 17: 280 ش 285» فرموده.

ششم شیخ عیسی که در (1339) بیاید. و کلیه از أعقاب مرحوم شهید تاکنون در قزوین جماعتی موجوداند(1).

ص: 1716

1- (1) در کتاب «مینودر- یا- باب الجنة قزوین» نگارش سید محمد علی گلریز (ج 1 ص 329 ط 1337 ش در تهران) درباره خاندان صاحب عنوان گوید: «خاندان شهیدی: این صورت بخط خلد آشیان مرحوم حاج میرزا ابو تراب شهیدی (طاب ثراه) مرقوم گردیده است، برخی تصرفات از نگارنده است. این خانواده قبلاً بنام طایفه برغانیها معروف بودند، پس از کشته شدن جنت مکان حاج ملا محمد تقی (اعلی الله مقامه) در سال 1263 این طایفه بنام شهیدی معروف شدند. گفته می شود نیای آنها تا 12 پشت از علما و پارسایان بوده اند. حاج ملا محمد تقی دارای ده پسر و چهار دختر بوده است. نام پسران او: 1- آقا محمد امام جمعه 2- آقا عبد الله امام جمعه 3- آقا شیخ باقر 4- آقا شیخ صادق 5- آقا میرزا محمود 6- آقا شیخ جعفر 7- آقا شیخ عیسی. این هفت تن مجتهد بوده اند. 8- آقا میرزا ابو القاسم 9- آقا میرزا حسن 10- آقا شیخ کاظم، قریب الاجتهاد بوده اند. اولاد اینها نوعاً محصل و غالباً مجتهد و کثیر الاعقابند. از معاریفشان: آقا شیخ اسماعیل پسر آقا محمد امام جمعه از بطن قرة العین، دارای مقام اجتهاد بود. دیگر شیخ ابراهیم پسر آقا محمد امام جمعه است که مجتهد بود و در برغان سکونت داشت و در همانجا فوت کرد. -- دیگر میرزا حسین پسر آقا محمد امام جمعه است که مادرش از خاندان تقوی است ... پسر او میرزا مسعود جوان با فضلی بود و در دادگستری دادستان بود و در جوانی درگذشت. حاج شیخ فتح الله فرزند شیخ صادق نوه حاج ملا محمد تقی نیز مجتهد بود. حاج میرزا هدایت الله پسر آقا شیخ صادق، معروف به حاج مجتهد، درجه اجتهاد داشت ... و در 1324 درگذشت. فرزند معظم له: حاج میرزا نصر الله نیز در نجف تحصیل کرده و در ردیف علمای کنونی قزوین است. پسر دیگر آن مرحوم: حسین شهیدی فارغ التحصیل دانشکده معقول و منقول در طهران ساکن است و دارای رتبه مدرسی است و بوکالت میپردازد. فرزند آقا میرزا ابو القاسم: علین جایگاه حاج میرزا ابو تراب است که از علمای نجف و غیره دارای پروانه اجتهاد بود و تألیفات زیادی دارد. وی در روز دوشنبه 18 تیرماه 1335 خورشیدی در سن 98 سالگی در طهران درگذشت. و از معاریف این سلسله که دارای عنوانی هستند باید آقای علاء الدین فرزند حاج شیخ رضا را نام ببریم که از فضیلتی گرانمایه است و سمت مدرسی در قزوین دارد. دیگر: آقا حسین امام جمعه که از فضیلت و مردان نیک سیرت است. حاج شیخ عیسی هم ... مورد احترام نبود». پایان موضع حاجت از» مینودر». م.

*** (1037 - تولد مرحوم حاجی شیخ جواد طارمی، ره) ***

وی فرزند مرحوم ملا محرم علی بن کلب قاسم و ساکن زنجان و از علماء زمان بود، که در روز جمعه بیست و سیم ماه ذی القعدة الحرام این سال، چنانکه در کتاب «علماء معاصرین:

89» نوشته- مطابق (...)عقرب ماه برجی متولد شده، و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: کتاب «تکمیل الایمان» در اثبات وجود صاحب الزمان (علیه السلام). و پس از مدت شصت و یک سال و ده ماه و نیم قمری عمر در شنبه دویم ماه شوال المکرم سنه 1325 هزار و سیصد و بیست و پنج- مطابق 16 عقرب ماه برجی - در زنجان وفات کرده و در جوار سید ابراهیم (ع) دفن شد.

ص: 1717

و در «ریحانة الادب 2: 130» نام او را عنوان کرده، و از آن با ملاحظه «فهرست علماء زنجان: 23» چنین برآید که وی از نخست اندکی در زنجان درس خواند و بعد از آن در سنه 1277 بقرزین رفت و آنجا نزد آقا سید علی صاحب «حاشیه قوانین» (1298) چندی تحصیل کرد. پس بعثت رفت و در حوزه دروس حاجی سید حسین ترك و فاضل ایروانی و میرزای شیرازی درآمد، و پس از تحصیل اجازات از آنها بزنجان بازگشت و بتدریس و تألیف و سایر وظائف پرداخت، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «الاصول الجعفریه» در عقائد. دویم کتاب «افضل المجالس» در مواعظ و مصائب. سیم «تکمیل الایمان» مرقوم. چهارم «حاشیه بر فرائد». پنجم «حاشیه بر قوانین». ششم کتاب «ربیع المتجهدين». هفتم کتاب «شرح الاحشام» بر نهج بلاغه امام، در شرح «نهج البلاغه» بخواش احتشام السلطنه قاجار والی زنجان. هشتم کتاب «مشکل الرجال فی منتهی المقال». انتهی.

و دیگر از تألیفات او طبق «فهرست کتابخانه رضویه 5: 606 و 607»:

نهم کتاب «دیات و ارث». دهم کتاب «منتخب العلوم» در مطالب متنوعه. یازدهم «شرح مغنی». دوازدهم «شرح صمدیه» بفارسی. سیزدهم «شرح منظومه بحر العلوم».

چهاردهم «شرح تبصره علامه».

و او را فرزندان بوده: اول حاج شیخ یحیی که متون را در زنجان درس خوانده و پس از آن بنجف رفت و در مدارس مجتهدین بزرگ درآمد تا فاضلی بزرگوار گردید و بزنجان برگشت و مورد استفادت خاص و عام قرار گرفت، و آخر در 13 شوال 1352 وفات کرد.

دویم آقا مرتضی که او نیز فاضلی جلیل بوده و در حدود سال 1334 در نجف وفات نموده. سیم حاج شیخ صادق که نیز متون را در زنجان خوانده و پس از آن بقم آمده و در مدرس حاج شیخ عبد الکریم یزدی حاضر شد و بزنجان برگشته تا در سنه 1362 بفقاه وفات کرد.

چهارم آقا جعفر که او نیز اهل علم بوده.

ص: 1718

*** (1038- وفات حاج شیخ اسمعیل قمی، ره) ***

وی از علماء بزرگ قم و متولی شرعی سرکار فیض آثار فاطمیه (ع) بوده، و دختر میرزا سید احمد (1241 ج 4 ش 597) را بزوجیت داشته، و در نزد میرزای قمی درس خوانده، و علاوه بر فضل ظاهر از جمله مقدسین و اهل باطن بوده که عارفی فدوی نام هندی در موقعی که پیاده بعثتات رهسپار بوده وی را ارشاد فرموده و بتصفیه و تهذیب باطن واداشته و بفکر مدام و ذکر دوام مشغول نموده.

و حاج سید اسمعیل در تدریس «قوانین» تخصصی بسزا داشته چنان که بعد از فوت میرزا هیچ يك از تلامذه او آن کتاب را به تنقیح و درستی وی درس نگفته.

و وی در این سال وفات کرده و در ایوان طلا در قم دفن شده، چنان که در «مختار البلاد» نوشته.

*** (1039- تولد سامانی شاعر چهار محلی) ***

وی از شعراء این عصر بوده، و بطوری که در «تاریخ چهار محل: 116» فرموده؛ نامش میرزا حسن و تخلص سامانی می نموده، و همانا در این سال در سامان متولد شده و چون دارای طبعی بلند و قریحه ئی دلسپند بوده اغلب اوقات بنظم منظومه های شیرین مبادرت می کرده و بسی خوش نفس و باکمال بوده، و مسمطی در جواب مسمط

(خیزید و خز آرید که هنگام خزانست)

استاد منوچهری دامغانی (1) سروده بدین مطلع:

خیزید و می آرید که هنگام بهار است

هنگام مساوی شدن لیل و نهار است

ص: 1719

1- (1) این مسمط که در وصف خزان و مدح مسعود غزنوی است در «دیوان منوچهری: 147-156 ط 2 طهران» مندرج است. م.

و همچنین اشعاری دیگر نیز دارد(1).

* (1040 - وفات حاوی شاعر سندجی) *

وی حسینقلیخان فرزند امان الله خان والی کردستان و خود از اهل فضل و دانش آن سامان و در نظم و نثر عربی و فارسی قدرتی نمایان داشته، و اشعار بسیاری بتخلص حاوی سروده تا آنها دیوانی گردید، و در این سال در ربیعان شهاب وفات نموده (2).

* (1041 - وفات میرزا حیدر علی، آتش شاعر لکهنوی) *

وی بطوری که در رساله «احوال سید عبد الحی حسنی (1286) در ص ع» نوشته از شعراء اردو زبان بوده و در اینسال وفات نموده (3).

ص: 1720

1- (1) میرزا حسن سامانی دیگر که او شیرازی است در همین جلد (ص 1524 ش 886) ذکر شد. و سامان در ذیل عنوان دهقان (ص 1652 ش 988) گذشت. م.

2- (2) ظاهراً مأخذ این ترجمه کتاب «مجمع الفصحا» است، و مدارك دیگری که در «فرهنگ سخنوران» گفته: «لغت نامه دهخدا» و «ریحانة الادب» و جلد نهم «الذریعه» است. م.

3- (3) در «لغت نامه دهخدا 1: 38» در کلمه آتش گوید: «تخلص خواجه علی حیدر [کذا. م] شاعر هندوستانی که بفارسی وارد و شعر میگفته و بهر دو زبان دیوان اشعار داشته و در سال 1263 وفات یافته است»، انتهى. و در «الذریعه 9: 1» گوید: «دیوان آتش لکهنوی» از میر حیدر علی لکهنوی است که از شاگردان مصحفی و در قرن 13 بوده، دیوانش بزبان اردو و در چاپخانه نولکشور هند بطبع رسیده، چنانکه سید علی نقی نقوی هندی در «مشاهیر علماء هند» گفته است. پایان کلام ذریعه. م.

* (1042- وفات ژبر، خاورشناس اروپائی) *

ژبر از خاورشناسان معروف است که در سنه 1193 هزار و صد و نود و سه (یا 92-) مطابق (1158 یا 1157) شمسی - متولد شده و به ارمنستان و ایران مسافرت نموده و بعد رئیس مدرسه ألسنه شرقیه پاریس شده و کتاب «جغرافیای ادیسی» را بفرانسه ترجمه نموده و در این سال وفات کرده، چنان که در «گاه نامه 1310» نوشته. و شاید مقصود از جغرافیای ادیسی کتاب «مناهل العرب» محمد بن ادیس بن ابو حفصه باشد که در مقدمه جلد اول «معجم البلدان» ذکر شده (1).

* (وفات عشرت، شاعر فسائی) *

شرح احوال او در (ج 2 سال 1210 ص 385 ش 155) گذشت.

ص: 1721

1- (1) مؤلف «معجم المطبوعات» در ذیل عنوان «الادیسی 493-560 ابو عبد الله محمد ابن محمد بن عبد الله بن ادیس صقلی شریف ادیسی» که جغرافیایش بنام «نزهة المشتاق فی اختراق الافاق» است گوید: امیدی جو بار (معرب ژبر) جغرافیای شریف ادیسی را از روی نسخه کتابخانه عمومی پاریس بفرانسه ترجمه نموده و در سالهای 1877/9 م آن ترجمه را چاپ کرده است. م.

*** (1043- وفات عبد الفتاح افندی شواف بغدادی) ***

وی برادر عبد السلم افندی است که در (1234 ج 3 ش 466) گذشت. عبد الفتاح افندی از علماء اهل تسنن و مردی سریع التحریر فصیح التقرير و صاحب نظم و نثر نیکو بوده، و در نزد چندین نفر در علوم عقلیه و نقلیه شاگردی نموده از آن جمله: سید محمود آلوسی که در (1217 ج 3 ش 243) گذشت. و چندین کتاب بخط خود نوشته و نیز خود تألیفاتی دارد، از آن جمله کتاب «حدیقة الورد» در ترجمه سید محمود که همان آلوسی استادش باشد و آن در دو جلد و ناتمام بوده و پس از فوتش دیگری از شاگردان سید آن را تمام کرده، و آخر در این سال پیش از آن که عمرش بسی سال برسد وفات کرد و در کرخ دفن شد، چنان که در پاورقی «المسک الاذفر» از اثری نقل کرده و در متن آن در سنه 1262 نوشته.

*** (وفات میر سید علی، نیاز شاعر شیرازی) ***

شرح احوال او در (ج 1 سال 1197 ص 57 ش 31) گذشت.

*** (وفات شیخ علیمیرزای شاه پور قاجار) ***

شرح احوال او در (ج 2 سال 1210 ص 367 ش 149) گذشت.

ص: 1722

* (1044- وفات حاجی علی اکبر نواب، بسمل شیرازی) *

وی فرزند مرحوم آقا علی مدرس شیرازی است که در (1244 ج 4 ش 642) گذشت.

مرحوم حاجی علی اکبر صاحب عنوان که او را آقا اکبر و حاجی اکبر هم می گویند از اهل علم و ادب و در معقول و منقول و نظم شعر و تاریخ و بسیاری از فنون و فضائل در عصر خود کم نظیر بوده، و در شعر تخلص بسمل می نموده، و او در سنه 1187 هزار و صد و هشتاد و هفت- مطابق (1151-1152) شمسی- در شیراز متولد شده و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله کتاب «تذکره دلگشا» در احوال شعرا از شیخ سعدی تا زمان خودش، تألیف آن سنه 1237 و «رساله ئی در قبله». و پس از مدت هفتاد و شش سال قمری عمر در این سال وفات کرد و در جوار حضرت امامزاده سید میر محمد در شیراز مدفون شد. و یک نفر دختر (زوجه حاجی شیخ ابو القاسم تمامی شیخ الاسلام که در 1278 بیاید) و نیز دو نفر پسر از او باز ماند:

اول مرحوم میرزا ابو طالب نواب که از علماء معقول و منقول بوده و در سنه 1231 متولد شده و پس از مدت هفتاد سال عمر در سنه 1301 در شیراز وفات کرد و شش نفر پسر باز گذاشت: اول میرزا صدر الدین نواب که در سنه 1251 متولد شده و علوم عقلی و نقلی را از پدر خود یاد گرفت و در سنه 1302 از طرف ناصر الدین شاه لقب نواب یافت و فرزندش شیخ جلال الدین در سنه 1286 متولد شده و از اهل علم گردید. دویم مرحوم احمد میرزا که نیز مانند برادر در خدمت پدر علوم عقلیه و نقلیه را درس خواند و از جانب مادر نبیره شاهزاده حسینعلی میرزای فرمانفرما می باشد. سیم محمود میرزا. چهارم محمد صالح میرزا. پنجم عنایت الله میرزا. ششم داود میرزا، و اینها همه برادر اعیانی میرزا صدر الدین می باشند.

فرزند دویم مرحوم حاجی علی اکبر: مرحوم میرزا علی صدر العلما است که در (1238 ج 4 ش 543) گذشت.

ص: 1723

وی (1) ماه شرف خانم دختر ابو الحسن بیک بن محمد آقای ناظر، و زوجه خسرو خان والی سنندج، زنی عقیقه جمیله بوده و شعر را نیکو می سروده و تخلص مستوره می نموده، و خط را خوش می نوشته، و در این سال وفات کرده، چنان که در «مجمع الفصحا 2: 455» فرموده، و در «حدیقه ناصریه» در سنه 1264 بسن چهل و چهار سالگی گفته چنان که حاجی شیخ یحیی معرفت در مقدمه «دیوان» صاحب عنوان از آن نقل کرده. و مؤلف «حدیقه» مذکوره میرزا علی اکبر صادق الملک عموزاده مستوره بوده و آنرا در تاریخ کردستان تألیف نموده، و از مقدمه مرقومه چنین برآید که خانواده مستوره معروف به قادری و جدش محمد آقا ناظر صندوقخانه ولایت کردستان و پدرش از مقربین آن سلسله و شوهرش خسرو خان معروف به ناکام بوده، و دیوانش قریب به بیست هزار بیت میشود، و تولدش در حدود (1219-1220) رخ داده، و غیر از دیوان مرقوم باز هم تألیفاتی دارد:

اول «تاریخ کردستان» در احوال ولایت و حکام این ولایت. دویم «رساله ئی در عقاید و شرعیات».

و شوهرش خسرو خان نیز شاعر بوده و با زوجه خود مغازله می نموده اند.

ص: 1724

1- (1) مخفی نماند که شرح حالی از مستوره صاحب عنوان سابقا در (ج 3 ص 700 ش 286) در وقایع سال 1220 بنقل از «الذریعه» چاپشد و چون سال وفاتش در «ذریعه» نیامده جناب معلم متوجه باین مطلب نشده اند که خود شرح حال او را در (1263) بمناسبت سال وفاتش آورده اند. بهر حال چون این دو ترجمه مکمل یکدیگر میباشند لذا مطالب مرقومه در اینجا را نیز عینا چاپ کردیم. متأسفانه در عنوان موضع سابق- مطابق خط مؤلف- بجای کلمه تولد (وفات) چاپ شده است که باید اصلاح شود. م.

*** (1045- وفات حشمت، شاعر بدخشانی) ***

وی میر محتشم علی خان بن میر باقی است که پدرانش اصلاً از بدخشان بوده اند و جدش بهند رفت و خود در نزد عبد الرضاء متین اصفهانی و آرزو و غیره درس خوانده و «دیوانی» دارد مشتمل بر هفت هزار بیت، و در این سال- چنان که در «الذریعه 9: ش 1544» فرموده- وفات نموده (1).

*** (1046- تولد سید محمد جزائری دمشقی) ***

«ایضاح المکنون 1: 13» (2).

صاحب ایضاح گوید: کتاب «ابهی مقامة فی المفاخرة بین الغربية و الاقامة» تألیف سید محمد بن محمد المبارک بن محمد جزائری نزیل دمشق است. ولادتش در بیروت بسال 1263 بوده. پایان ترجمه کلام ایضاح. و در «معجم المطبوعات: 695» او را تنها بعنوان «الجزائری محمد بن محمد المبارک» عنوان و کتاب مذکور و شش تألیف دیگر از او را که همه در دمشق یا بیروت چاپ شده بشرح ذیل آورده است:

2- «بهجة الرائح و الغادی فی احاسن محاسن الوادی» 3- «غریب الانباء فی مناظرة الارض و السماء» 4- «لوعة الضمائر و دمة الناظر فی رثاء الامیر عبد القادر» 5- «معارج الارتقاء الی

ص: 1725

-
- 1- (1) مآخذ شرح حال حشمت بدخشانی بتفصیل در «فرهنگ سخنوران» مذکور است. م.
2- (2) جناب معلم بیش از این عنوان چیزی ننوشته اند، راقم سطور بشرح فوق تکمیل نمود. م.

و زرکلی در «الاعلام 7: 302» او را بعنوان الشیخ محمد المبارک عنوان و همانند کحاله در «معجم المؤلفین 11: 263» نام و نسبش را: محمد بن محمد بن المبارک حسنی الجزائری دمشقی و ولادتش را در همین سال 1263 و وفاتش را در 1330 هزار و سیصد و سی قمری ذکر و هر دو مؤلف مذکور برخی از تألیفاتش را متعرض شده و از مجموع کلماتشان مستفاد میشود که صاحب ترجمه اصلش از الجزائر بوده و عائله او باتفاق امیر عبد القادر الجزائری بدمشق منتقل گردیده و خود در بیروت زاده و در دمشق تحصیل و تا هنگام مرگ در همانجا اقامت داشته و مردی ادیب و لغوی و صوفی و صاحب آثار منظوم و منثور بوده. و مآخذ شرح حالش در دو کتاب مذکور 16 کتاب و مجله یاد شده است. م.

*** (1047- تولد مرحوم شیخ محمد تقی همدانی، ره) ***

وی فرزند مرحوم آقا باقر همدانی و از بزرگان علما و فقها بوده که در این سال در همدان متولد شده و هم آن جا علوم مقدماتی را فراگرفت و بعد از آن باصفهان آمد و چندی در نزد مرحوم حاج ملا حسینعلی تویسرکانی که در (1286) بیاید درس خواند و با اجازه اجتهاد از وی بهمدان برگشت، و بعد از زمانی بنجف رفت و آن جا مدتی در نزد شیخ انصاری درس خواند و نیز با اجازه اجتهاد از او بهمدان رفت و بترویج مشغول شد. پس اهالی کردستان خواهش کردند که برای نشر شعائر دینیہ بدان ولایت رود و آقا طاهر امام جمعه همدان آنرا در نظر پدرش آقا باقر نیکو نمود، و شیخ محمد تقی بسندج که کرسی ولایت کردستان است رفت و آن جا بترویج احکام شرعیہ مشغول شد، و مرحوم حسینعلیخان امیر نظام- که در (1236 ج 3 ش 502) گذشت و آن زمان والی کردستان بود- و امیر حسینخان همدانی با وی در آنجا نیکو همراهی نمودند و شهرتی فراوان بهم رسانید چندان که محسود اضرار خود گردید، و در اثر آن در ولایت امیر افخم در کردستان و جرأتی که از فرزندش احتشام الدوله داماد مظفر-

الدین شاه بظهور رسید فتنه ئی برپا شد و شیخ محمد تقی پس از ماندن مدت بیست و نه سال در کردستان، در سه شنبه بیست و نهم ماه ربیع المولود سنه 1314 هزار و سیصد و چهارده- مطابق (... سنبله ماه برجی - بقتل رسید، و خانه و اثاثیه اش و بخصوص کتب و مؤلفاتش همه را غارت کردند، و غیر از «رساله ئی در رضاع» چیزی از او باقی نگذاشتند، چنان که در «شهداء الفضیله: 339-341» فرموده (1).

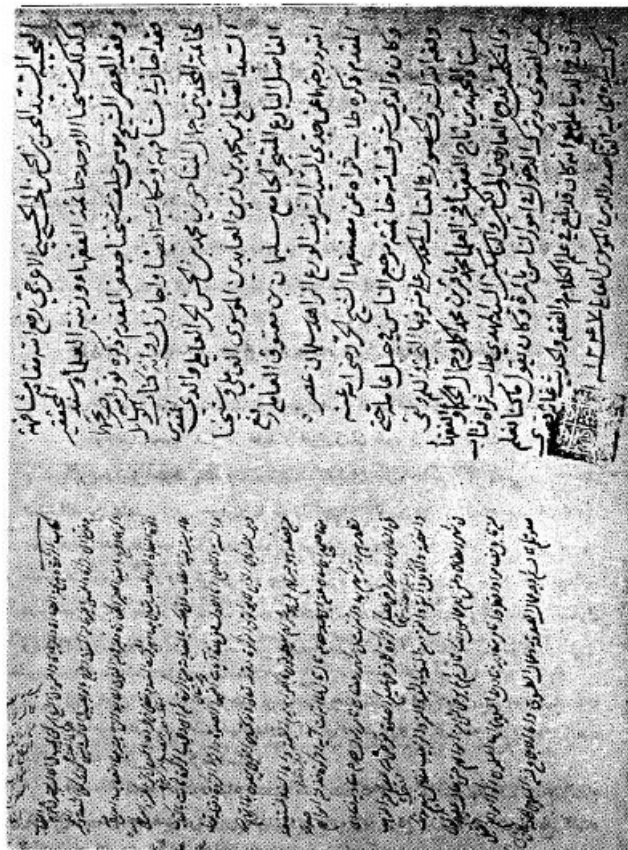
* (1048- وفات مرحوم سید محمد حسن موسوی اصفهانی) *

وی فرزند مرحوم سید محمد تقی موسوی است که در (1236 ج 3 ش 511) گذشت.

مرحوم سید محمد حسن از علما و فقهاء زمان خود بوده و در حدود سال 1207 یا کمی پس و پیش متولد شده و در نزد علماء اصفهان چون حاجی کرباسی و آقا سید صدر الدین عاملی درس خوانده تا بمرتبۀ اجتهاد نائل گردید. آن گاه در سنه 1245 بتهران رفت و مدتی در آنجا ساکن و با علماء آن سرزمین محاورت و مباحث داشت. پس بسمت عتبات عالیاتره سپار و در کرمان شاه چندی در نزد یکی از فرزندان آقا محمد علی بهبهانی درس خواند، و بعد از آن بنجف رفت و مدت دو سال در نزد علماء آن [جا] بتحصیل مشغول و باجازات روایتی و غیره نائل گردید. پس باصفهان برگشت و آنجا تا آخر عمر ساکن و بتألیف

ص: 1727

1- (1) شرح حال صاحب ترجمه بر نهج مرقوم، در کتاب «بزرگان و سخن سرایان همدان 2: 94» نیز آمده و در پایان، علت شهادت او را از «نقباء البشر: 242» که مختصری درباره صاحب عنوان نوشته چنین ترجمه کرده است: «در اعلام الشیعه [مقصود نقباء است] آمده است که قاضی کردستان معروف بشیخ الاسلام که اهل سنت و جماعت بود امر بکشتن وی داد و عامه مردم او را با طرزی فجیع کشتند و چون خبر قتل وی بکرمانشاهان رسید اهالی بهیجان آمدند و بخونخواهی وی برخاستند ولی قاضی مذکور با دادن رشوه بیرخی از رجال دولت سبب شد تا موضوع مسکوت بماند و خون این عالم بزرگ پایمال گردید. انتهی. م.



خط مرحوم سید محمد حسن موسوی اصفهانی. سرآغاز نسخه اصل کتاب الزکوة «مهجة الفؤاد فی شرح الارشاد». در مقابل صفحه آخر اجازة مرحوم آقا سید صدر الدین موسوی عاملی اصفهانی برای وی بخط مجیز (ره).

و نشر احکام و آداب بسر آورد. و اینک اسامی تألیفات او:

اول «حواشی غیر مدونه» بر کتب ذیل: 1- «حاشیه میرزا ابو طالب بر سیوطی».

2- «شرح لمعه» 3- «شوارع الهدایه» حاجی کرباسی 4- «شوارق لاهیجانی» 5- «قوانین».

دویم «رساله جبتیه» در اطلاق لفظ جبت و طاغوت بر اول و دویم.

سیم «رساله ئی در اختلاف معانی ألفاظ شرعیه» که قبلا معنی دیگری داشته و شارع برای افعال معینی وضع کرده مانند صلوة و زکوة و غیره که آنها موضوع برای صحت است یا نه.

چهارم «رساله ئی در این که گرفتن شیربها شرعا جایز است یا نه».

پنجم «رساله ئی در جنایت ام ولد، تألیف آن سنه 1260.

ششم دو «رساله در جواز تسامح در أدله سنن» تألیف هردو در طهران سنه 1245. هفتم «رساله ئی در حکم زنی که خود را بلامانع از نکاح معرفی کند» که تمام نشده.

هشتم «رساله ئی در رد مظالم» و مسائل مربوطه بآن. نهم «رساله ئی در شرط ضمن العقد».

دهم «رساله ئی در شناختن خدا و پیغمبر و امام (ع)» انجام تألیف آن سنه 1241.

یازدهم «رساله ئی در مسئله انفراد طلاق بعوض از خلع».

دوازدهم «رساله ئی در وجه اعجاز قرآن» انجام تألیف آن نیمه شب آدینه 9 شوال سنه 1254 در تهران. سیزدهم «سؤال و جواب در مسائل ارث و غیره».

چهاردهم «شرح تهذیب منطق» تفتازانی. پانزدهم «شرح بر مبحث شکوک کتاب منهاج الهدایه» حاجی کرباسی. شانزدهم «شرح مراح الارواح» احمد بن علی بن مسعود در صرف که تمام نشده.

هفدهم کتاب «مهجة الفؤاد» در شرح «ارشاد» علامه، در چهارده جلد کوچک: 1- در طهارت، انجام تألیف آن 2 رجب سنه 1243، و انجام جلد 14 يك شنبه 29 محرم سنه 1244. هیجدهم کتاب «نصایح العلما» در نصیحت بفرزند خود سید مهدی نحوی.

نوزدهم يك دوره «فقه استدلالی»، آغاز تألیف آن سنه 1248، انجام ع 2 سنه 1254.

و او از چند نفر روایت می کند: اول مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی. دویم سید محمد رضاء بحر العلوم (ره). سیم حاج سید کاظم رشتی (1205 ش 110) چنان که



سر آغاز نسخه اصل جلد 14 «مهجة الفؤاد في شرح الارشاد» بخط مؤلف (ره).

در مقابل صفحه آخر مقاله تقریظ مرحوم سید محمد مهدی نایب الصدر اصفهانی.

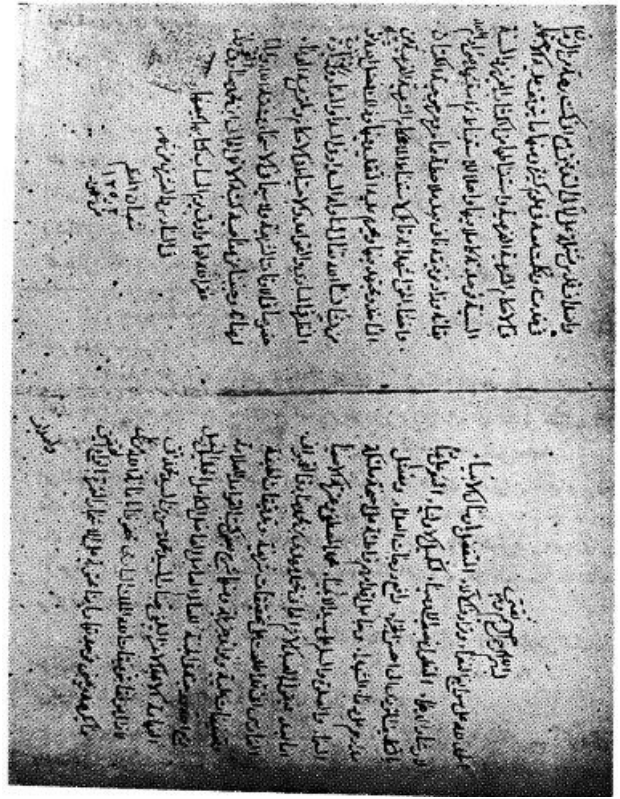
ص: 1730

اجازه وی برای او بخط مجیز در نزد آقای سید محمد علی روضاتی (1348) زیارت شد و تاریخ آن 14 ذی الحجه سنه 1251 است (1).

و او در این سال وفات کرده و نزد پدر خود دفن شد (2). و غیر از سید مهدی نحوی که آنفا ذکر شد (و اعقابی از او اینک در اصفهان از اهل علم موجودند) وی فرزند دیگری داشته بنام سید محمد تقی ملقب و معروف بسید شهاب الدین که در ماه رجب سنه 1262 متولد شده و پس از طی مراتب کودکی تحصیل علوم و کمالاتی نموده تا در فنون ریاضی و هندسه ربطی بهم رسانید و میرزا عبد الرزاق خان سرتیپ که در (1286) بیاید- فی الجمله- نزد او درس خوانده، و او «جنگی در مطالب متفرقه»

ص: 1731

1- (1) تصویر صفحه آخر نسخه اصل اجازه حاج سید کاظم در همین جلد (ص 1601) طبع شده است. م.
2- (2) در این تاریخ که ماه ذی الحجة الحرام 1395 و هنگام اشتغال بطبع کتاب است آقای حاج سید مصلح الدین مهدوی مذکور در متن، شرح ذیل را برای تکمیل مطالب متن مرقوم داشته اند: «سید محمد حسن مجتهد موسوی فرزند سید محمد تقی مستجاب الدعوة ابن السید محمد سعید بن محمد صادق (متوفی بسال 1202 مدفون در یکی از اطاقهای شرقی تکیه خاتون آبادی) ابن سید ابو القاسم خواجهائی (متوفی در شب 3 شنبه هشتم شهر رجب سال 1191 بنقل ملحقات «وقایع السنین: 573») فرزند سید محمد باقر (متوفی در 25 جمادی- الاخره 1111) فرزند سید محمد صادق مؤلف «حدائق العارف» بنقل «فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران 13: 3198 ش 4224». در «الذریعه» کتاب را از تألیفات میر محمد باقر مختاری می نویسد، و در «آثار ملی اصفهان» مؤلف را بنقل از «الذریعه؟» شیخ محمد صادق بن ابو القاسم بن محمد باقر خواجهائی می نویسد که ظاهراً شیخ اشتباه و صحیح آن سید میباشد. قبر این سید محمد صادق در قسمت جنوبی تکیه خاتون آبادیها سنگ بسیار بزرگی داشت و فعلاً در تکیه منسوب به اعقاب سید محمد حسن صاحب عنوان قرار دارد، و در جنب او سردابی بوده که در اثر گذشت زمان و سیل و بارندگی خراب شده لکن محل آن معلوم است. سید محمد صادق متوفی بسال 1203 و در محله خواجه ساکن بوده و کوچه سادات-- منسوب به اوست و برخی از اعقابش تاکنون در همان محله سکونت دارند. و بطوری که در خاندان شهرت دارد سید محمد صادق اول از یزد باصفهان آمده و میر محمد باقر فرزندش در اصفهان و میر محمد تقی فرزند دیگرش متوفی بسال 1099 در یزد سکونت داشته و اعقابش تاکنون در آن شهرستان میباشند، و از آنهاست: سید علی اکبر موسوی زاده از آزادیخواهان معروف (که در زمان نخست وزیری قوام السلطنه بوزارت رسید) فرزند سید ابو القاسم بن سید حسین مجتهد موسوی یزدی از نوادگان میر محمد تقی مزبور. سید ابراهیم بن محمد صادق دوم نیز از فضلا و خطاطین بوده و در ربیع الاول سال 1199 جنگی تألیف نموده که نسخه اصل آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بشماره 4424 موجود است (فهرست ج 13 ص 3386). خاتمه یادداشت آقای مهدوی (سلمه الله) و شرح حال این فاضل صالح بزرگوار و صاحب تألیفات مفیده بسیار در وقایع سال (1334) مذکور خواهد شد، و بسیاری از نسخه های اصل کتب جد امجدشان صاحب عنوان اینک در کتابخانه معظم له موجود است، و ایشان در حدود سی سال قبل شماره 12 از تألیفات جدشان را بنام «رسالة مختصرة فی اعجاز القرآن المجید» در 52 دو صفحه کوچک در اصفهان چاپ کردند که 15 صفحه آن مقدمه است از جناب معلم حبیب آبادی مؤلف کتاب حاضر در شرح حال مؤلف آن. و ناگفته نماند که مرحوم آقا سید مهدی نحوی فرزند صاحب عنوان پدر مرحوم حاج میرزا حسن نحوی است که داماد صاحب «روضات الجنات» بوده و در (ج 3 ش 370 ص 820) از او یاد شد. م.



تقریظ کتاب «مهجة الفؤاد» و گواهینامه علمی مؤلف آن از محمد مهدی بن محمد صادق قمبوانی فارسی.

تألیف کرده، و در حدود دوازده سفر بتهران رفته و باز باصفهان می آمد، تا آخر در شب 4 شنبه غره رجب سنه 1340 هم در اصفهان وفات کرد و در نزد جد و پدر خود دفن شد. و او دختر ملا حسین کرمانی را که در (1330) بیاید تزویج کرده و از او چندین نفر فرزند ذکور و اناث بهم رسانید، از آن جمله: آقا مصلح الدین که در (1334) بیاید.

ص: 1733

*** (1049 - وفات شیخ مصطفی بولاقی مالکی) ***

وی ابو یحیی بولسی ازهری مشهور ببولاقی است که از علماء اهل سنت از فرقه مالکیه بوده و چندین کتاب تألیف نموده: اول «حاشیه بر شرح قویسنی» بر کتاب «سلم العلوم» یا «السلم المرونق» در علم منطق تألیف شیخ محب الله بهاری. دوم کتاب «الخطب السنیه» برای جمع حسینیه. سیم «دیوان خطب». چهارم کتاب «السيف الیمانی» برای قائل بحلیت سماع آلات و آغانی، یا «السم القاتل» برای مغنی متساهل. و در اینسال - چنان که در «معجم المطبوعات: 607» نوشته - وفات کرده.

*** (1050 - تولد مرحوم سید یحیی یزدی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید کاظم موسوی و از طرف مادر منسوب بمرحوم ملا اسمعیل عقدائی که در (1230 ج 3 ش 418) گذشت، و خود از اعظام علما و فقهاء یزد بود.

و در این سال در یزد متولد شده، و در دوازده سالگی بتحصیل مشغول شد و مقدمات را در یزد تکمیل نمود، و ضمناً بتجارت نیز می پرداخت، و در سنه 1283 برای تحصیل ریاضیات که بدان متذوق بود بمشهد رفت، و پس از سه سال بیزد برگشت، و باندک فاصله بنجف اشرف مشرف شد و با مرحوم سید محمد کاظم یزدی که در (1247 ج 4 ش 720) گذشت مأنوس گردید و در اثر آن هم بدرس خارج او می رفت و هم ریاضیات را باو می آموخت، و نیز بمدرس مرحوم شیخ محمد حسین کاظمینی و میرزای شیرازی - که هر دو در (1230

ص: 1734

ج 3 ش ... و 414) گذشتند(1) - می رفت و در زمان کمی ترقی کامل نموده، و در سنه 1291 مجاز شده و بتألیف پرداخت، و بعد از چندی برای امر معاش بمضایقه افتاد و چون بجهت عزت نفس تحمل برخی امور را نکرد کارش بعسرت کشید و مزاجش علیل شد، پس ناچار در سنه 1266 بیزد باز آمد و آن جا بتدریس پرداخت و سمت ریاست بر همه علماء آن بلد بهم رسانید، و اخیراً بطوری طرف توجه فرمانداران یزد گردید که غالباً در امور سیاسی او را مدخلیت می دادند و بر رأی او اعتماد می کردند. و بهرحال، وی چندین جلد کتاب تألیف کرده: اول پنج جلد در «فقه». دوم دو جلد در «اصول». سیم «شرح بر حاشیه چغمینی» چنان که در «تاریخ یزد» نوشته و ظاهراً باید «حاشیه بر شرح چغمینی» باشد. چهارم «شرح شرایع».

و چندین نفر در نزد او درس خوانده اند: اول آقا سید احمد مدرس. دوم حاجی شیخ عبد الکریم یزدی که در (1276) بیاید. سیم شیخ محمد متخلص به پریشان تفتی (2).

و او در ماه جمادی الاولی سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش، چنانکه در «آینه دانشوران: 34» فرموده - مطابق (ابان - آذر) ماه باستانی - وفات کرد و در یزد در حرم امامزاده محمد مکنی به ابو جعفر - که در (1288) بیاید - دفن شد.

و چندین فرزند پسر و دختر از او باز ماند: اعلم و اکبر همه آقا سید محمد آیه اللهی که عالم و فاضل و سردفتر یکی از دفاتر اسناد رسمی در یزد است. و سایرین هم از فضایل پدر بی بهره نیستند.

ص: 1735

1- (1) در این تاریخ (14 حجه 95) که پاکنویس مطالب باینجا رسیده برای تعیین شماره ردیف عنوان مرحوم شیخ محمد حسین کاظمینی بجلد سوم چاپی کتاب مراجعه و چون شرح حال او را نیافتیم بنسخه اصل نگاه کردیم معلوم شد که متأسفانه جناب معلم بهنگام پاکنویس کردن مطالب سال (1230) سهوا چهارده عنوان را از قلم انداخته اند که از جمله ترجمه مرحوم شیخ محمد حسین مذکور است، بناچار شرح حال آن مرحوم به سال فوت او که در (1308) بوده منتقل گردید و 13 نفر دیگر نیز هر یک در سال وفات و یا در استدراکات ذکر خواهند شد، انشاء الله تعالی، و الله العاصم. م.

2- (2) بطوری که در «فرهنگ سخنوران» گفته پریشان تفتی نامش شیخ محمد ملقب به محقق و تا سال 1317 در قید حیات بوده و در «تاریخ یزد: آتشکده یزدان» آیتی و جلد نهم «الذریعه» عنوان شده است. م.

*** (1051 - وفات مرحوم حاج ملا عبد الوهاب قزوینی، ره) ***

حاجی ملا عبد الوهاب (1) از جمله علماء قزوین در عصر خود بوده و از قراری که در «قصص العلماء: 122 چاپ طهران در 1313» در احوال حاجی سید محمد باقر بیدآبادی (در حاشیه مراسله ملا علی نوری بمیرزای قمی) نوشته مادرش دختر مرحوم آقا سید حسین قزوینی است (که در سال 1208 ص 339 ش 133 گذشت). و بالا-خره وی در ماه محرم الحرام این سال- مطابق (قوس- جدی) ماه برجی- وفات کرده (2).

در «قصص العلماء: 76» نوشته که او زیارت نجف رفت و مریض شد و در زمان احتضار گفت: مرا در جنازه نهاده و بمرقد مطهر حضرت امیر المؤمنین (ع) بگذارید. پس او را در تابوت نهاده و در حرم حضرت امیر المؤمنین (ع) گذاشتند و در همانجا وفات یافت، انتهى.

و در «الکواکب الدریه 1: 100» نوشته که دو پسر وی میرزا محمد علی مجتهد و میرزا

ص: 1736

1- (1) نام پدر صاحب عنوان محمد علی بوده، چنانکه در آغاز رساله نماز جمعه خودش آمده و نیز در «الکرام البرره» فرموده.
2- (2) مؤلف «الکرام البرره: 809» (قدس الله روحه) چهار صفحه در ترجمه حاج ملا عبد الوهاب قزوینی و بیان آثارش قلمفرسائی نموده و او را بسیار ستوده، لکن بتاریخ وفاتش -- دست نیافته و آنرا پس از سال (1260) دانسته اند. مأخذ جناب معلم نیز در این باره معلوم نشد. صاحب «قصص العلماء» چندان معتقد بعلمیت حاجی نبوده و از دو رساله نماز جمعه اش نیز تبری مستفاد نمیشود. عم اعلائی راقم سطور مرحوم آقا سید جواد موسوی خوانساری (برادر مؤلف روضات الجنات) که بدرخواست صاحب عنوان اجازات او را بسال 1248 جمع و استنساخ نموده است مجاز را در سرآغاز آن مجموعه چنین ستوده: «و بعد فهذه اجازات وافیات ... للمولی الجلیل و العالم النبیل ذی الشرف الاصلیل قدوة اهل التحقیق و زبده اهل التدقیق نخبة الانجاب و سلیل الاطیاب جناب الحاج ملا عبد الوهاب». و تفصیل مختصات مجموعه مذکوره که دو «رساله نماز جمعه» او و رسائل دیگری را نیز دربر دارد و همچنین تفصیل شرح احوال و آثار مترجم موکول بمجلدات چاپ نشده «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان» راقم سطور است، و الله الموفق و المعین. م.

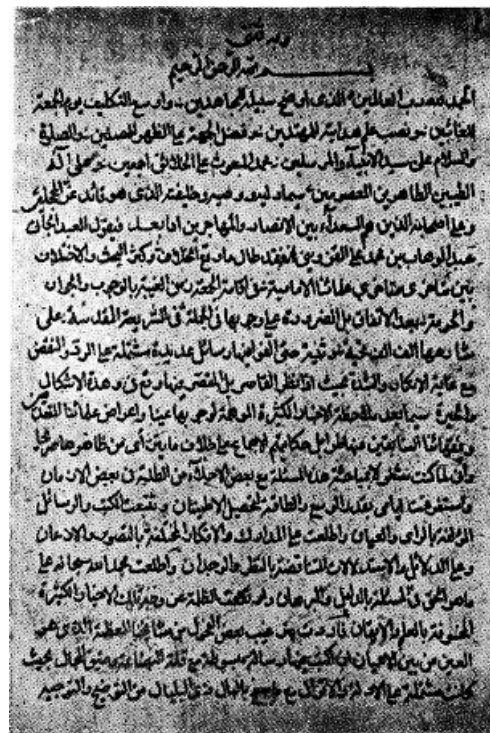


سراغاز مجموعه اجازات حاج ملا عبد الوهاب قزوینی بخط مرحوم آقا سید جواد موسوی خوانساری

محمد هادی هر دو ... در قلعه طبرسی بقتل رسیدند، و میرزا محمد علی شوهر مرضیه خانم دختر حاجی ملا محمد صالح برغانی بوده،
انتهی. و در «فتنه باب: 72» میرزا محمد هادی را برادر بزرگ نوشته و گوید: در جنگ و جدال وارد نشده و سالها در قزوین بود. و میرزا
محمد علی کوچک تر از او بوده و در قلعه طبرسی کشته شد ...، انتهی (1).

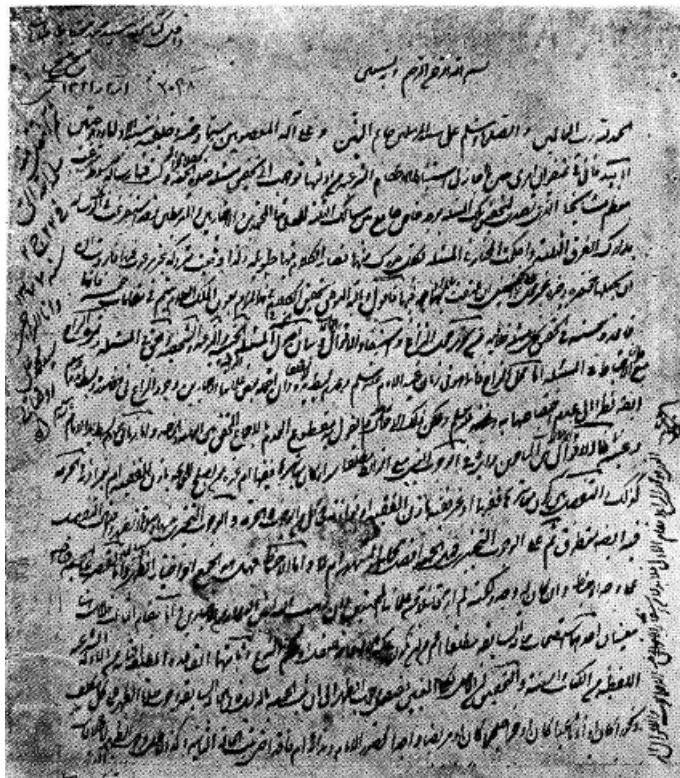
ص: 1738

1- (1) سید محمد علی گلریز در جلد اول کتاب «مینودر- یا باب الجنه قزوین: 345» بهنگام ذکر خاندانهای قزوین گوید: دار الشفائی،
سر دودمان این خانواده علیین آشیان حاج ملا عبد الوهاب (طاب ثراه) بود. پسر آن مرحوم: آقا میرزا یوسف دار الشفائی و پسر او میرزا ابو
تراب دار الشفائی است. از فرزندان دیگر او نگارنده اطلاع کامل ندارم». انتهی. و علت اشتها به دار الشفائی عجاله معلوم نشد. ایضا در
همین کتاب (ص 467) راجع بشیخ احمد احسائی گوید: «هر زمان بقزوین میآمد بخانه حاج ملا عبد الوهاب دار الشفائی که از اعیان
علمای قزوین و از مریدان شیخ بود وارد میشد و مجلس درسی هم بطور خصوصی در آنجا تشکیل میداد که هرکس را در آنجا راه نبود!». و
نیز گلریز پس از ذکر ماجرای احسائی و فرق ضاله و شهادت حاج ملا محمد تقی برغانی در قزوین (در ص 471) گوید: «حاج ملا صالح
پدر قرة العین و حاج ملا عبد الوهاب دار الشفائی دائی مشار الیها- در نتیجه این پیش آمدهای ناگوار و غم انگیز که شرح داده شد- در--
قزوین مجال زیست نیافتند و بعثبات عالیات عزیمت کردند و در همانجا میزیستند تا بجهان دیگر پیوستند». ایضا در کتاب مذکور (ص
681) شرحی ذیل عنوان (مقبره حاجی ملا عبد الوهاب دار الشفائی) نوشته بخلاصه اینکه آن مرحوم بسال 1250 (که در کتاب اشتباها
1205 چاپ شده) بقعه ئی و مسجدی بنا کرده که در آن جماعتی از خویشاوندان او و چند تن از علماء قزوین مدفون شده اند. گلریز در
اینجا شرح حال صاحب عنوان را بجلد دیگر کتاب خود حواله کرده است.



صفحه اول رساله مبسوطه نماز جمعه حاج ملا عبد الوهاب بخت مرحوم آقا سید جواد موسوی خوانساری در مجموعه سابق الذکر. از کتب کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی

ص: 1739



صفحه اول رساله ثانيه مختصره نماز جمعه حاج ملا عبد الوهاب قزوینی بخط شخص مؤلف که در سرآغاز مجموعه سابق الذكر نوشته شده و چنانکه دیده میشود خود اعتراف نموده که رساله اولی او متروک و غیر متروک واقع شده است. م.

وی فرزند میرزا مهدی 37 ملك الکتاب (1270) و خود از شعرا و اهل فضل و کمال بوده و تخلص گلبن می نموده، و چنان که در «مجله یادگار، سال 4 ش 8: 23 و 32» نوشته او در ماه محرم الحرام اینسال- مطابق (قوس- جدی) ماه برجی- متولد شده، و پس از وفات پدر لقب ملك الکتاب یافت (1)، و چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «آداب السرور». دویم کتاب «حالت». سیم کتاب «سفرنامه حجاز»، و در تألیف «مطلع الشمس» نیز شرکت داشته، و در ماه محرم الحرام سنه 1331 هزار و سیصد و سی و یک- مطابق ایضا (قوس- جدی) ماه برجی- پس از شصت و هفت سال قمری عمر وفات کرده. و عجب این که تولد و وفات وی هر دو در محرمی که مطابق (قوس- جدی) ماه برجی بوده واقع شده که از قمری 67 و از شمسی 65 باهم تفاوت داشته.

ص: 1741

1- (1) باید توجه داشت که صاحب عنوان بهنگام وفات پدر هفت ساله بوده است. شرح حال مختصری نیز از این شخص در «مؤلفین کتب چاپی 2: 891» بنقل از «مجله یادگار» مذکور فوق و مقدمه «رساله حالت» که بضمیمه «آداب السرور» در طهران دو بار جزو نشریات «مجله ارمان» بطبع رسیده مذکور است و آنجا محل ولادت او را در قریه آهنگران از توابع فراهان نوشته است. م.

و فرزندش آقای خان ملك 39 ساسانی از رجال عصر حاضر در تهران و قسمتی از شرح حال جدش میرزا مهدی مذکور (1270) در شماره و سال مرقوم «یادگار» از او نقل شده (1).

سنه 1227 شمسی

سه شنبه پانزدهم ربیع الاخر

اول حمل ماه برجی

*** (1053- تولد مرحوم حاج میرزا علی آقا، و فاعلیشاه شیرازی، ره) ***

وی (2) فرزند مرحوم حاج آقا محمد منور علیشاه است که در (1224 ج 3 ش 356) گذشت.

مرحوم و فاعلیشاه از اجله عرفاء عصر و علماء زمان خود بوده که هم ارشاد و دستگیری می کرده و هم در محراب امامت جماعت و در منبر موعظه می نموده، و او در ماه ربیع الاخر این سال، چنان که در «نابغه علم و عرفان: 413» نوشته- مطابق (حوت 1226- حمل 1227) ماه برجی- از بطن دختر حاجی عبد الغفار- ناپسری جد خود حاجی محمد حسن- متولد

ص: 1742

1- (1) خان ملك ساسانی نامش حسین و شرح حال مختصر او در «مؤلفین کتب چاپی 2: 729» از مقدمه «رساله حالت» بقلم ادیب الممالک فراهانی و «مجله یادگار 4: 8: 23» و «مجله یغما 5: 3: 135» نقل، و از آنجا معلوم میشود که وی در حدود (1302 ق) متولد شده و چند جلد از تألیفاتش بطبع رسیده، از جمله کتاب مهم «سیاستگران دوره قاجار». م.

2- (2) رجوع شود به «نقبا: 1567». یادداشت مؤلف. در کتاب «نقباء البشر» فقط چند سطری در ترجمه حال این شخص دیده میشود.

شده، و بطوری که در «نابغه» گفته در نزد اساتید شیراز علوم دینی و فلسفی را تحصیل کرد و پس از وفات پدر جانشین او گردید و وفا علی شاه لقب یافت، و در انقلاب مشروطیت نیز جزو مجاهدین بود، انتهی.

و نیز وی علاوه بر مناصب طریقتی پدر مناصب شریعتی او را نیز احراز کرد، و در طریقت چنان که شنیدی ملقب به وفاعلیشاه و از طرف حضرت امام رضا (علیه السلام) به ذوالریاستین ملقب گردید(1) و در ظهر روز پنجشنبه دویم ماه شوال المکرم سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش - مطابق 20 سرطان ماه برجی - وفات کرد، و سه پسر و پنج دختر در حین فوت از او باقی ماند.

و از جمله پسران: یکی حاج میرزا عبدالحسین مونسعلی شاه است که در (1290) بیاید، و او با سه دختر از مرضیه بیگم دختر پسر عم پدرش رحمتعلیشاه اند که در (1208 ش 131) گذشت، و دو پسر و دو دختر دیگر از دختر حاج آقا محمد تاجر دهدشتی و از هر یک تاکنون اعقابی باقی مانده.

و در «نابغه» گوید: او بمرض استسقا و ضیق النفس وفات یافت، و پس از او برحسب وصیتش سید اجاق جانشین وی گردید، انتهی؛ و او در (1340) بیاید.

و در «مقالات الحنفا: 228» یکی از مریدان وی را مرحوم ناصر علیشاه تهرانی نوشته که در سال (1360) بیاید.

* (1054 - تولد میرزا محمد رضا تهرانی، ره) *

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا حسینعلی تهرانی است که در (1298) بیاید.

میرزا محمد رضا عالمی با زهد و تقوی بود که در پنج ساعتی شب پنجشنبه هیجدهم

ص: 1743

1- (1) مأخذ این مطلب را مؤلف نقل نفرموده، لابد کسی خواب دیده است! م.

ماه شعبان المعظم این سال - مطابق (...). سرطان ماه برجی - متولد شده، و پس از پدر مقام امامت وی را در مسجد حاجی میرزا محمد خان سپهسالار در شهر نو تهران احراز نمود، و بعد از مدت شصت و هفت سال و پنج ماه قمری و بیست و شش روز عمر در دوشنبه چهاردهم ماه صفر المظفر سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو - مطابق 21 جدی ماه برجی - وفات کرد، چنان که تولد و وفات وی بمه و سال قمری در «تاریخ سرتیپ» و باقی در «طرائق 3:

212» نوشته.

* (1055 - تولد محمد أمجد علی، شاعر لکنهوی) *

وی فرزند شیخ امداد علی و از شعراء لکنهوی است که در بیست و هشتم ماه رمضان المبارک این سال - مطابق (...). سنبله ماه برجی - متولد شده، و در شاعری تخلص آزاد می نموده (1).

چنان که در فهرست آنها که آزاد تخلص دارند گذشت (1200 ج 1 ش 63).

* (وفات مرحوم محمد شاه قاجار، ره) *

شب 6 شوال. شرح احوال او در (1222 ج 3 ش 316) گذشت.

ص: 1744

1- (1) تنها مأخذ این آزاد در «فرهنگ سخنوران» تذکره «روز روشن» صباست. م.

*** (1056- تولد مولوی سید خیرات احمد علی نکرپالی) ***

وی فرزند حاج میر اعظم علی، و خود از علما و اهل کلام و فقه بوده، که در چهارشنبه هفتم ماه شوال المکرم اینسال، چنان که در «فهرست کتابخانه رضویه 4: 361» بدون روز هفته نوشته- مطابق (...) سنبله ماه برجی- در علی نکرپال متولد شده و کتابی بنام «نور ایمان» در رد اهل سنت در خلافت و متعه و عزاداری و تقیه تألیف کرده.

*** (1057- تولد کمال الملک 58 نقاش کاشانی) ***

وی میرزا محمد خان 58 بن میرزا بزرگ 57 غفاری کاشانی است. میرزا بزرگ 57 در (1229 ج 3 ش 396 ص 861) گذشت، و او دو پسر داشته: یکی میرزا ابو تراب 58 که نقاشی زبردست و هنرمند بوده و تصاویر «روزنامه شریفه شرف» و بعضی از تصاویر دیگر بقلم سحرآفرین او کشیده شده و در سنه 1307 خودکشی کرده و بچوانی وفات نمود و سه سال بزرگتر از صاحب عنوان بود، چنان که در کتاب «تاریخ جرائد و مجلات ایران 3: 61» نوشته.

و دیگر: میرزا محمد خان 58 صاحب این عنوان که از نقاشان معروف و متفرد ایران بلکه کلیه دنیا در عصر خود و صاحب فضائل و کمالات دیگر هم بود.

و او در اواخر ماه شوال المکرم این سال- مطابق میزان ماه برجی- در کاشان متولد شده و کسب علوم نموده تا در نقاشی استادی کامل و در سنه 1310 ملقب به کمال الملک

ص: 1745

شد، و در سنه 1313 برای تکمیل تحصیلات خود باروپا رفت، و در سنه 1319 مدرسه ئی بنام صنایع مستظرفه ایجاد کرد، و در سنه 1346 از خدمات دولتی معاف و از تهران بنیشابور رفت و آنجا در حسین آباد ملک شخصی خود بفلاحت مشغول شد، و در اواخر از يك چشم نابینا گردید، تا در يك شنبه سیزدهم ماه رجب الفرد سنه 1359 هزار و سیصد و پنجاه و نه- مطابق 27 مردادماه باستانی- در نیشابور وفات کرد و در مقبره شیخ عطار (ره) دفن شد.

*** (1058- تولد علیخان ملک الشعراء تهرانی) ***

وی فرزند مرحوم محمود خان ملک الشعراء است که در (1311) بیاید.

علیخان ملک الشعراء از اعیان و فضلاء این دوران بود که در روز شنبه بیست و دویم ماه ذی القعدة الحرام این سال- مطابق (...). میزان ماه برجی- متولد شده، و در نزد مرحوم حاج نجم الدوله که در (1259 ش 949 ص 1599) گذشت و غیر او درس خوانده تا در نقشه کشی و مهندسی و خط و سایر کمالات استاد گردید، و پس از مدت هفتاد و دو سال و هفت ماه قمری و یک روز عمر در چهارشنبه بیست و سیم ماه جمادی الاخری سنه 1337 هزار و سیصد و سی و هفت- مطابق 5 حمل ماه برجی- وفات کرد.

*** (جلوس ناصر الدین شاه قاجار) ***

22 ذی القعدة. شرح احوال او در (1247 ج 4 ش 693) گذشت.

ص: 1746

محمد عبد الحی کنیه اش ابو الحسنات و فرزند ملا عبد الحلیم بن محمد امین هندی است.

ملا عبد الحلیم، چنانکه از «الفوائد البهیه» فرزندش در ضمن ترجمه صدر الشریعه اصغر برمی آید از علماء اهل سنت بوده و «شرحی بر کتاب تقایه» که اینک در تألیف صاحب عنوان اشاره بدان میشود نوشته و در نزد ملا محمد یوسف لکنوی که نیز «شرحی بر تقایه» مرقوم دارد درس خوانده.

فرزندش محمد عبد الحی صاحب عنوان نیز از علماء حنفیه در قطر هندوستان بوده و در تراجم فقهاء آن فرقه اطلاعی وافی داشته.

وی در دهه اخیر ماه ذی القعدة الحرام این سال - مطابق (میزان - عقرب) ماه برجی - در شهر باندۀ که پدرش در آن وقت مدرس آنجا بوده متولد شده، و در پنج سالگی شروع بحفظ قرآن نموده و در ده سالگی از آن فراغت یافت، و در أثناء آن خط نوشتن و برخی از کتب پارسی را یاد گرفت. آن گاه در ده سالگی بتحصیل علوم پرداخته و در هفده سالگی از آنها فارغ شد، و در این مدت جمیع فنون علوم را در نزد پدر خود و برخی از کتب هیئت را در نزد ملا نعمة الله که در سنه 1290 وفات کرده درس خواند.

و بعد از آن بتألیف پرداخت، و در رجب سنه 1279 با پدر خود از حیدرآباد هند بقصد مکه بیرون شد، و در شعبان از بمبئی بر کشتی بادی نشسته و در غره ماه رمضان بحدیده رسیدند و در آنجا ده روز مانده و پدرش کتب نفیسه چندی در آنجا خرید. پس از آنجا حرکت کرده و بواسطه طوفان و مخالفت هوا کشتی آنها بجده نرفته و در لیس پائین آمدند. و از آن جا چهار روز در بیابان رفته تا در دهه آخر ماه رمضان بمکه رسیدند و تا اداء اعمال حج آنجا ماندند، و در دهه اخیر ذی الحجه بسمت مدینه رفتند، و در 2 محرم سنه 1280

بدان شهر شریف رسیده و هشت روز ماندند، و در عاشورا از آنجا حرکت کرده بمکه رفتند و تا 10 صفر آنجا ماندند، پس بجده حرکت کرده و از آنجا بر کشتی بادی نشسته و در دهه وسطی ع 1 بمبئی رسیدند، و در اوائل ج 1 بحیدرآباد آمدند.

و هم چنین در 15 شوال سنه 1292 بار دیگر بعزم مکه بیرون آمده و بحیدرآباد آمد و در 21 بر کشتی آتشی نشسته و در 5 ذی القعدة بجده و در 10 بمکه رسید و بعد از اداء حج که در آدینه بود در 21 ذی الحجة بطرف مدینه رفت و در 5 محرم سنه 1293 بدانجا وارد شده و ده روز توقف نمود، پس از آنجا در 15 بمکه حرکت کرد و چند روزی در مکه ماند و بجده رفت و در 8 صفر بر کشتی نشسته و در 21 بمبئی رسید و در 5 ع 1 بوطن خود باز آمد.

و بالاخره، او خود در «التعلیقات السنیه» که اینک ذکر می شود گوید تاکنون چهل و چهار کتاب در معقول و منقول مدون و تمام کرده ام غیر از آنها که تمام نشده. و اینک اسماء برخی از آنها: اول کتاب «التعلیقات السنیه» بر کتاب «الفوائد البهیة» خودش که اینک ذکر می شود. انجام تألیف آن روز يك شنبه 2 ج 2 سنه 1293 و شطری از احوال خود را در آن نوشته که ما آنچه اینجا آوردیم نقل از آن کردیم.

دویم کتاب «السعیة» در کشف آن چه می باشد در «شرح وقایه» و مقدمه آن در ذکر کسانی است که خودشان یا کتبشان در «شرح وقایه» ذکر شده اند. و هم چنین شراح «وقایه» و محشین «شرح وقایه» و شراح «نقایه» همه در مقدمه آن ذکر شده اند. و مقصود از «شرح وقایه» شرح صدر الشریعه اصغر عبید الله بن مسعود بن تاج الشریعه محمود بن صدر الشریعه احمد محبوبی است بر کتاب «وقایه» جدش محمود بن احمد مرقوم. و «وقایه» در منتخب کتاب «هدایه» است که اینک ذکر می شود. و «نقایه» در مختصر «وقایه» مرقوم و از مؤلف اصل آن است.

سیم کتاب «الفوائد البهیة» در تراجم حنفیه، آغاز تألیف آن ج 2 سنه 1291، انجام آن روز شنبه 11 صفر سنه 1292، و «التعلیقات السنیه» مذکور حواشی و تعلیقات بر آن است.

چهارم کتاب «مذیلة الدراية» در ذیل کتاب «مقدمة الهدایه» خودش که اینک ذکر می شود.

پنجم کتاب «مقدمه الهدایه» در ذکر کسانی که در «هدایه» ذکر شده اند. و مقصود از «هدایه» کتاب الهدایه تألیف علی بن ابوبکر مرغینانی است در مختصر «کفایة المنتهی» خودش در شرح کتاب «بداية المبتدی» خودش در جمع میان کتاب «مختصر» قدوری در فقه حنفیه و «الجامع الصغیر» که اینک ذکر می شود.

ششم کتاب «النافع الكبير» برای آن که مطالعه کند جامع صغیر را، در ذکر شرح «الجامع الصغیر» و ارباب متون مشهوره و اصحاب کتب معروفه. و «الجامع الصغیر» کتابی است در فقه حنفیه از محمد بن حسن شیبانی.

هفتم کتاب «التعلیق الممجد» بر «موطأ» محمد، در حاشیه بر «موطأ» شیبانی مرقوم.

تا اینجا مستفاد از «التعلیقات» بود.

و آقای سید محمد علی روضاتی (1348) می فرمودند که وی در سنه 1304 هزار و سیصد و چهار وفات کرده، و می فرمود در مدرکی بسیار صحیح یافتیم و اینک از خاطره محو شده، انتهى. و البته اطمینان بر قول این فاضل ثقه توان نمود(1). بعد از آن در کتاب «هدیه العارفین» در اسماء مؤلفین و آثار مصنفین تألیف اسمعیل پاشا بغدادی (در ستون 385) نیز وفات او در همین سال 1304 دیده شد.

ص: 1749

1- (1) این نقل قول مربوط بحدود سی سال قبل از این است و اخیراً عبد الفتاح ابو غده از فضلاء حلب در طبع و تحقیق برخی از تألیفات محمد عبد الحی لکهنوی صاحب عنوان قیام نموده و آنچه فعلاً در نزد راقم سطور است یکی کتاب «الاجوبة الفاضلة للاسئلة العشرة الكاملة. ط حلب 1384» و دیگر کتاب «الرفع و التکمیل فی الجرح و التعدیل» است که برای دومین بار بسال 1388 در بیروت بطبع رسیده و فاضل مذکور مقدمه ها و حواشی و تعلیقات و فهرس گوناگون برای آنها فراهم نموده، و در مقدمه کتاب الرفع شرح حال مؤلف را مفصلاً بقلم خود او از چند جا استخراج نموده و اسامی قریب یکصد و ده اثر از تألیفاتش را در آنجا برشمرده، و نیز شرح حال دیگری برای او از نسخه خطی ج 8 «نزهة الخواطر» تألیف همنام و همزمان او عبد الحی حسنی لکهنوی (متوفی 1341) آورده که بعداً که جلد 8 این کتاب (در 1390 ق) چاپ شد این ترجمه در (ص 234 تا 239) آن بطبع رسید. کوتاه سخن، تاریخ تولد صاحب عنوان در مقدمه-- کتاب الرفع از قول خود او در روز سه شنبه 26 ذی القعدة 1264 و تاریخ وفاتش - چنان که در «نزهة الخواطر» آمده- شب آخر ربیع الاول 1304 در شهر لکهنو واقع شده و در مقبره نیاکانش بخاک رسید. بنابراین مدت عمر او 39 سال و 4 ماه قمری و چند روز بوده است. م.

وی فرزند حاجی علیقلیخان مخبر الدوله است که در (1245 ج 4 ش 651) گذشت.

حسینقلیخان از بزرگان رجال دولت مظفر الدین شاه و مردی پاك دامن و خیرخواه بود. و او در بیست و هفتم ماه ذی الحجة الحرام این سال - مطابق (... قوس ماه برجی - متولد شده و کسب کمالات صوری و معنوی را نزد جد و پدر خود نمود، و پس از وفات پدر از طرف مظفر الدین شاه ملقب به مخبر الدوله شد، و در ادوار مشروطه هم دارای مناصب مهمه گردید، تا در پنج شنبه دویم ماه صفر المظفر سنه 1326 هزار و سیصد و بیست و شش - مطابق 15 حوت ماه برجی - وفات کرد، چنان که در «تاریخ سرتیپ» نوشته. و بنابراین مدت عمرش شصت و یک سال و یک ماه قمری و پنج روز است. لکن از «تاریخ مشروطه» چنین برآید که او پس از این تاریخ نیز زنده بوده و برخی از وزارت ها را تحمل نموده.

و فرزندش حسنعلی خان هدایت ملقب به نصر الملک از اعیان زمان است.

ص: 1750

ذی الحججه. شرح احوال او در (سال 1204 ش 91 ص 158) گذشت.

*** (1061- تولد مشتری، شاعر خراسانی) ***

مشتری در اصل لغت عربی: صیغه مفرد مذکر از اسم فاعل اشتری یشتری از ماده شری یشری ناقص یائی از باب (ضرب) هم چون رمی یرمی است، که بمعنی فروختن می آید، و بباب افتعال برده شده، و اینجا باب افتعال برای مطاوعه آمده که اشتری یعنی قبول فروختن کرد، و مشتری قبول فروختن کننده، یعنی خریدار. و نیز نام ستاره ثی است در آسمان ششم که در اصطلاح نجوم قدیم آنرا سعد اکبر می گفتند. و سپس چند نفر از شعرا بمناسبت آن ستاره تخلص خود را مشتری نهاده اند، از آن جمله صاحب این عنوان.

و او ابو سعید حسام الشعرا حاج میرزا ابراهیم، از احفاد میرزا طاهر وحید وقایع- نگار شاه طهماسب صفوی است، که اصلاً از مردم مشهد مقدس و پدر وی شیرازی، و خود از شعراء معروف عصر خویش بوده، و شرح احوالش در «المآثر: 207 س 1» و «الذریعه 9: 1046 ش 6796» بنظر رسیده (1)، و از آنها همه چنین برآید که وی درین سال- بنص «الذریعه»- متولد شده و در سنه 1270 وی را بطهران آورده اند، و او در آن شهر سکونت

ص: 1751

1- (1) مآخذ دیگر ترجمه مشتری در «فرهنگ سخنوران» بدین شرح است: «گنج شایگان» میرزا طاهر اصفهانی، «صبح گلشن» قنوجی، «قاموس الاعلام» سامی، «فهرست کتابخانه مجلس» ابن یوسف و «حدیقه الشعراء» دیوان بیگی. م.

نموده تا در دستگاه سلطنتی راه یافته و از شعراء دربار بشمار آمد.

در «المآثر» درباره وی فرموده که: ما بین سخنوران وقت باستانی و تتبع تام مسلم بود، و بالخصوص در هجاء تسلطی عظیم داشت، و در علم قافیه و عروض از اجله اساتید محسوب می گردید، و در حضور همایونی کما هو حقّه معروف بود، و کثیرا بامیرزا مایل افشار احضار می شدند، و در حضور موفور السرور مثل جریر و فرزّدق در حق یکدیگر بطعن و دق می پرداختند و مهاجاة می ورزیدند، تجاوز الله عنهما!

آن گاه وفاتش را در ماه ذی الحجة الحرام سنه 1305 هزار و سیصد و پنج نوشته اند و آن مطابق (اسد- سنبله) ماه برجی بوده.

و در «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی» کتابی بعنوان «سفرنامه حاج میرزا مشتری بمکه» از او آورده که بنظم است.

* و چون اینجا ذکری از مایل شاعر رفت و تاریخ تولد و وفات وی را ما نمیدانیم بمناسبت اینجا چیزی در احوال او نویسیم و چنین گوئیم که:

مایل ما در (ج 1 سال 1195 ش 14 ص 37) نوشتیم که مایل تخلص چند افشار نفر از شعرا بوده و از آن جمله این مایل افشار که نامش میرزا حسن و در «مجمع 2: 577» و «المآثر: 207» عنوانی دارد، اینک گوئیم که:

افشار نام طایفه و ایلی است معروف در ایران که پادشاه قهار نادر شاه از آن ایل بوده، و در «المآثر» صفحه مذکور، ستون بعد از مشتری عنوانی برای او آورده و در آن فرماید: مدت ها نوکر دیوان اعلی بود و در وزارت امور خارجه انشاء می کرد و زمانی دراز در بندر لنگه حسب المأموریه توقف داشت [تا] جنبه شاعری عاقبت غالب آمد و ترك خدمت گفت و همی طبع آزمائی فرمود تا استادی بزرگ شد و مایل تخلص می کرد، ولی غالبا بیذات لسان و تعرض اعراض؛ مردم را آزرده می ساخت، کفاره این عمل را مرثی دربار حضرت سید الشهداء (ارواحنا له الفدا) و مدایح در حق اهل بیت عصمت (صلوات الله عليهم اجمعین) بسیار ساخته، انتهی.

ص: 1752

وی مرحوم ابو الحسن میرزا ابن محمد تقی میرزای حسام السلطنه است که در (1206 ج 1 ش 117) گذشت.

مرحوم حاج شیخ الرئیس از معاریف اهل منبر و شعرا بلکه از عظماء علما و فقها و اهل حکمت و عرفان عصر خود بود و در شاعری حیرت تخلص می نمود. و در این سال در تبریز از دختر سهراب خان گرجی متولد شده و در خدمت چندین نفر از علما و حکما درس خوانده و به شیخ الرئیس ملقب گردیده و تألیفاتی دارد:

اول کتاب «اتحاد الاسلام» که برای سلطان عثمانی تألیف کرده. دویم کتاب «کتاب الابرار» در رد احمد قادیانی. سیم کتاب «منتخب نفیس» که دیوان اشعار او است بعربی و فارسی. در کتاب «آگهی شهان از کار جهان 3: 115» نوشته که وی در سال 1320 باصفهان آمده و هوس پیشگان سست اندیشه گرد او جمع و فریفته سخنانش - که بسمع مردم چشم بسته دل پسند آمد اما بنظر اهل نظر اهمیتی نداشت - شدند، و علمای سیاسی از آقایان مسجد شاه بمعاونت ظل السلطان عذرش را خواستند، انتهی.

و مرحوم آقا شیخ غلامعلی بکائی می فرمود وی در آنسفر بعنوان ملاقات آقای گزی بطرف مدرسه نیم آورد آمد و چون درب مدرسه رسید داشت از قاطر سواری خود پیاده میشد که طلاب مدرسه شورش نموده که چرا این آدم اینجا بیاید! و او پیاده نشد و خود را از روی قاطر بسواری آورد و فرمود بصدائی درشت و قرائتی متأنی: و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما، انتهی.

و آن جناب در شب چهارشنبه بیست و یکم ماه جمادی الاخری سنه 1336 هزار و سیصد

وسی و شش - مطابق 13 حمل ماه برجی - وفات کرد و در شاه عبد العظیم (ع) در ایوان مقبره ناصر الدین شاه پهلوی در مقبره دفن شد.

و در «الذریعه 9: ش 1649» وفات او را در حدود 1333 نوشته و آن تقریبی است.

و فهرست کسانی که حیرت تخلص داشته اند در (1254 ش 834 ص 1472) گذشت (1).

* (1063 - تولد سید جعفر 39 آل زوین نجفی) *

وی فرزند سید حسین 38 بن سید حسن 37 بن سید حبیب 36 زوین (1193 ش 3)، و خود از اهل علم و ادب در عراق عرب بوده و شعر هم می گفته، و در اینسال - چنان که در «الذریعه 9: ش 1209» فرموده - متولد شده. و بطوری که در «اعیان الشیعه 1: 406» نوشته در نزد شیخ عبد الحسین اعسم درس خوانده. و ما در (1247 ج 4 ش 709) نوشتیم که اعسم مذکور در آنسال وفات کرده.

و بهرحال، سید جعفر «دیوانی در اشعار» دارد که خود آنرا در مجموعه ئی جمع نموده.

و پس از مدت چهل و سه سال قمری عمر در سنه 1307 هزار و سیصد و هفت در جعاره وفات کرد، و نعش او را حمل بنجف نمودند. و او فرزندان چندی باز نهاد که بزرگتر آنها سید عبود 40 بود (2).

ص: 1754

1- (1) دیگر مآخذ شرح حال شیخ رئیس حیرت بموجب «فرهنگ سخنوران» بدین قرار است: «آثار عجم» فرصت، «ریحانة الادب» مدرس، «دانشمندان آذربایجان» تربیت، «تذکره شعاعیه» شعاع شیرازی و «سخنوران نامی معاصر» برقی. «تاریخ رجال ایران» بامداد نیز مراجعه شود. م.

2- (2) شرح حال مختصری از صاحب عنوان در «نقباء البشر: 787» مذکور است. م.

طسوج ظاهرا معرب تسوج بتاء قرشت است و آن در (ج 1 ص 150 ش 85) گذشت.

و ملا- حسن، چنان که در «الکرام البرره: 360 ش 716» فرموده نخستین کسی است از این خانواده که از طسوج بخوی مهاجرت و در آنجا اقامت نموده، و او بموجب مرقومات این شماره فرزند آقا تقی است که در (ج 1 سال 1203 ش 85 ص 151) گذشت.

و خود عالمی بزرگوار و از مروجین اختیار بوده و برای ترویج شعائر اسلامی مسجدی در خوی بنا کرده که تاکنون باقی و بنام او معروف و در دست اعقاب او است و در اینسال وفات کرده.

و فرزندش آقا حسین در «الکرام» مذکور (ص 384 ش 786) نیز عنوانی دارد، و در آنجا فرموده که وی از زعماء علما و اکابر فقها در عصر خود بوده که چندی در نجف در نزد شیخ جعفر نجفی درس خوانده آنگاه بخوی برگشته و در غایت بتعظیم شعائر اسلام و امر و نهی پرداخته چندان که شهر خوی بدار المؤمنین نامیده شد، و از آن جمله مدرسه ئی در نزدیکی خانه خود ساخته که تاکنون بنامش معروف است، و آخر در دهه 1260 (یعنی ما بین 1250 و 60) وفات کرده و جسدش را نقل بنجف و در نزدیکی مرقد هود و صالح دفن کردند.

و فرزندش میرزا علی اکبر نظام العلما بوده. و فرزند دیگرش میرزا اسد الله چنان که در (ص 126 الکرام مذکور) نوشته عالمی فقیه ورع تقی بوده که مدتی در نزد شیخ انصاری درس خوانده و سپس بخوی برگشته و بامامت و ترویج پرداخته تا در حدود سال 1290 وفات کرده و جنازه اش را بنجف برده و در نزد پدرش دفن کردند. و فرزندش حاج میرزا یحیی امام جمعه در سال (1364) بیاید.

*** (1065- وفات صنعت شاعر لاری) ***

صنعت دختر کدخدای قریه فداغ ناحیه مضافات لار، و از شعرای آن دیار بوده و شعر بسیاری سروده و تخلص صنعت داشته و در این سال وفات کرده، چنانکه در «فارسنامه. گفتار 2:287» آورده.

*** (1066- وفات اشراق شاعر اصفهانی) ***

وی میرزا عبد الرزاق بن حاج سید محمد فریدنی است، و از قراری که در «مجمع الفصحا» نوشته تحصیل علوم عربیه و هنرهای دیگر کرده و مدت ها در تهران و اصفهان شمع جمع قلندران و سرخیل قلاشان بوده و دعوای همه علوم حتی تیرافکنی و شمشیرزنی در اثر غلبه بخار سودا در دماغ می نموده، و آخر بهند رفته و آنجا هندو و با هنود و نصاری همخو گردید، انتهی مختصرا. و در این سال وفات کرده.

*** (1067- تولد مرحوم سید علی 34 غریفی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد 33 بن سید علی 32 بن سید اسمعیل 31 بن ابو جعفر محمد 30 الغیث بن علی 29 المشعل بن احمد 28 المقدس بن هاشم 27 بن علوی 26 عتیق الحسین موسوی (ره) است.

ص: 1756

علوی 26 عتیق الحسین در (1229 ج 3 ش 399) گذشت.

نواده اش احمد 28 المقدس در لملوم دفن است و آن در شرقی دیوانیه از مدن معروفه عراق است و او آنجا بحمزه شرقی معروف است زیرا که در غربی دیوانیه نیز مزار حضرت ابو یعلی حمزه 8 بن قاسم 7 بن علی 6 بن حمزه 5 بن حسن 4 عباسی (مذکور در 1223 ج 3 ش 332) می باشد.

و سید علی 34 صاحب عنوان از علما و ادباء عصر خود بوده که در این سال متولد شده و کتبی تألیف فرموده و اراجیز چندی منظوم نموده، از آن جمله: کتاب «جنى الجنّین» در تحقیق مرفق و کعبین، چنان که در «الذریعه 5: ش 628» فرموده، انجام تألیف آن سنه 1295، و ارجوزه ئی در اصول فقه بنام «نتایج الافکار» چنان که در جلد اول «الذریعه: ش 2422» نوشته. و پس از مدت سی و هشت سال قمری عمر در سنه 1302 هزار و سیصد و دو وفات کرده، و فرزندانی برگذار نموده: اول سید محمد رضا 35 که در (1296) بیاید.

دویم سید مهدی 35 که در (1299) بیاید.

و در «نقباء البشر: 1524 ش 2041» تولد او را در نجف در سنه 1265 نوشته و آنچه آنجا درباره او نوشته و اینجا نیاورده ایم اینکه وی در نزد: 1- آقا سید علی بحر العلوم و 2- شیخ راضی نجفی و 3- حاجی شیخ مهدی کاشف الغطا و 4- شیخ محمد حسین کاظمینی و 5- آقا سید مهدی قزوینی و 6- حاجی سید حسین ترک و 7- آخوند خراسانی درس خوانده و اراجیزی در موضوعات عدیده بنظم آورده، از آن جمله: «ارجوزه در هیئت» که شاگردش سید عدنان دو شرح بر آن نوشته: یکی مزجی و یکی مفصل. و پس از وفات بنا بوصیت در وادی السلام نزدیک غسالخانه دفن شده، و هم در سال وفات وی پدر و مادر و دائی او وفات کردند، و او دو برادر بنام سید محسن 34 و سید قاسم 34 داشته، و سید محسن فرزندی داشته بنام سید محمد علی 35 که از پسر عمش صاحب عنوان اجازه داشته، انتهى.

ص: 1757

سه ده قصبه ئی است معروف و شهر مانند در بلوک ماریین اصفهان که اصلا سه قریه بنام «خوزان و فروشان و ورنوسفادران» نزدیک بهم بوده و پس از آن همه بهم متصل و اینک کلمه سه ده (یا سده) برای آن علم شده (1).

و حاج آقا بزرگ نامش حاج میر سید علی 39 فرزند حاج سید مهدی 38 بن سید اسمعیل 37 بن سید حسین 36 بن سید زین الدین علی 35 بن سید محمد جعفر 34 بن سید محمد محسن 33 بن سید محمد سعید 32 بن سید عبد الکاظم 31 بن سید عبد الرضا 30 ابن سید علی 29 بن سید بابا 28 بن سید احمد 27 بن سید بابا 26 بن سید رکن الدین 25 ابن سید جمال الدین 24 بن سید علی 23 بن سید حمزة 22 بن سید اسمعیل 21 بن سید محمود 20 بن سید جمشید 19 بن سید اسمعیل 18 عزیز الدین قاضی ابو طالب نسابه مروزی است.

این نسب نامه بطوری که در (1243 ج 4 ش 628 ص 1194) ذکر شد با شرح احوال حاج میر سید علی بطوری که نوشته شد با اندک تصرفی در ورقه ئی بخط آقا میرزا محمد باقر 41 صفوی، و آنجا در وصف این اسمعیل 18 نوشته: «مدعو بسید ابو البرکات حسینی مشهدی»، و آن غلط است، زیرا که در جلد سیم «مستدرک الوسائل» ابو البرکات حسینی مشهدی را در عداد مشایخ قطب راوندی سید ناصح الدین محمد بن اسمعیل نوشته، و در «معجم الادبا» قاضی نسابه را عنوان کرده و نسبش را بطوری که در ورقه نوشته و ما هم در (1243 ص 1194) ذکر کردیم آورده و از آن جا چنین برآید که وی در سنه 572 در شب 2 شنبه 22 ج 2 متولد شده و در سنه 614 با یاقوت در مرو ملاقات نموده و چندین کتاب تألیف کرده:

ص: 1758

اول کتاب «حظيرة القدس» در شصت جلد. دویم کتاب «بستان الشرف» در مختصر آن در بیست جلد. سیم «کتابی در أنساب» بنام فخر رازی و از این جهت آنرا «فخری» گویند، انتهی. و برحسب طبقه نشاید که محمد بن اسمعیل ابو البرکات مشهدی فرزند این اسمعیل باشد.

و بهرحال، حاج سید محمد مهدی 38 دو فرزند داشته: یکی آقا سید محمد 39 امام جمعه که در (1288) بیاید. و دیگر حاج میر سید علی 39 صاحب این عنوان و او معروف بحاج آقا بزرگ و متخلص به ضیائی و از علماء عصر ما بود. و در ورقه مرقومه در تمجید او بسیار مبالغه و او را وصف بزهد و ورع و تقوی و جامعیت علوم عقلیه و نقلیه و طب و نجوم و ریاضی و فنون غریبه از قبیل جفر و اعداد و طلسمات نموده و نوشته که آباء و اجدادش همگی اهل علم و مروج دین و حامل لوای شریعت و عهده دار امور مذهبی بوده اند، و او در این سال در سه ده متولد شده و پس از تحصیل علوم مقدماتی باصفهان رفت و آنجا در نزد ملا علی اکبر فشارکی و حاج شیخ محمد باقر و میرزا محمد هاشم چهارسوئی درس خواند، تا در اندک زمانی سرآمد أقران گردید و از میرزا محمد هاشم و آقای نجفی اجازت روایت یافت، و آقای نجفی همواره با وی در مسائل فقهیه مذاکره نموده و رأی او را ترجیح می داد. و حاج میر سید علی مدتی ریاضت کشیده و تصفیه قلب فرموده بطوری که بسیاری از مسائل مشکله را بطریق مکاشفه حل می نمود، و چندی در برخی از شهرها گردش کرده و با علما و اعظام ملاقات و معاشرتی کامل بجا آورد و در مراجعت از مشهد مقدس خدمت حضرت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشرف حاصل کرد و بیشتر اوقات مشغول تألیف و تصنیف و ترویج شرع شریف و دین مبین و تخریب اساس مبتدعین بوده چنان که در موقعی که چند نفر بابتی در سه ده پیدا شدند بدستور وی عده ئی از آنها مقتول و بقیه فراری گشتند و تاکنون در این قصبه از این فرقه کسی بهم نرسیده. و در عزاداری حضرت سید الشهداء (ع) سعی بلیغ داشت و همواره در اقامت آن همت می گماشت. و چون صدای مشروطه خواهی در ایران بلند شد او با علماء اصفهان در آن کار هم آهنگ و در تأسیس آن کوششی بسزا نمود بطوری که می توان وی را یکی از مجاهدین در این راه نام برد. و در طول مدت عمر چندین کتاب تألیف کرده که تا

کنون هیچ يك بچاپ نرسیده از این قرار:

اول «رساله ئی در اصول فقه» در اجتماع امر و نهی و غیره. دویم «رساله ئی در تقلید و نجاسات». سیم «رساله ئی در ختوم و أدعیه» برای استشفاء امراض و غیره. چهارم «رساله ئی در خیارات» بخصوص خیار عیب. پنجم «رساله ئی در ریاضیات». ششم «رساله ئی در شروط ضمن العقد». هفتم «رساله ئی در صلح با حق رجوع». هشتم «رساله ئی در صلوة». نهم «رساله ئی در طب» و تجربیات خود در دسته بندی ادویه برای هر مرضی. دهم «رساله ئی در علم اخلاق». یازدهم «رساله ئی در منجزات مریض». دوازدهم «کتابی بزرگ در موعظه» مفصل و مبسوط. و بالاخره، وی در شنبه دهم ماه صفر المظفر سنه 1358 هزار و سیصد و پنجاه و هشت - مطابق 11 فروردین ماه باستانی - در سه ده وفات کرده و هم آنجا در منتهای شبستان مسجد جامع شد که هم اکنون قبرش در آن محل معلوم است و بر آن سنگ لوحی افتاده و اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ بر آن منقور است که مطلع و مقطع آن این دو شعر است:

بچیده دست گلچین اجل در فصل فروردین

بیفکنده قضا نخلی ز پا از جویبار دین

ز روح پنجمین جستم مدد گفتم بتاریخش

علی آن سائل شرع نبی شد سوی علیین

در ورقه ئی که نواده وی آقا میرزا محمد باقر 41 بن آقا نور الله 40 بن حاج میر سید علی 39 صاحب عنوان بخط خود در احوال جدش نوشته و ما از روی آن این شرح حال را نوشتیم و خود نیز آنرا تقریر می کرد این ماده تاریخ این طور نوشته، لکن درست در نمی آید و او هم راهی برای تصحیح آن نمیدانست.

و آقا نور الله 40 مرقوم فرزند ارشد وی و اینک از علماء سه ده و از استاد خود حاج شیخ عبد الکریم یزدی (1276) و آقا سید ابو الحسن مدیسه ئی (1284) اجازه دارد و پس از فوت پدر قائم مقام وی گردیده، و زوجه او مادر آقا میرزا محمد باقر 41 مرقوم فاطمه دختر حاج آقا جمال الدین مسجد شاهی (1284) است.

و فرزند دیگرش آقا سید ابو الحسن 40 که در «نقباء» میرزا حسن نوشته - معروف

ص: 1760

به امام- در نجف ساکن و از علماء آن شهر است (1).

*** (1069- وفات لیلی شاعره اسلامبولی) ***

وی از زنان ادیبه اسلامبول است و بطوری که در کتاب «خیرات حسان 3: 62» نوشته وی لیلی خانم دختر موره لی زاده حامد افندی و از خویشان فؤاد پاشا بوده و در اینسال وفات کرده، و «دیوانی در اشعار» دارد.

آنگاه حکایتی راجع بمهرورزی وی بشاگرد موم فروشی و قدری از اشعار او را نقل کرده.

*** (1070- وفات مرحوم سید محمد 34 فلکی مرعشی، ره) ***

وی فرزند سید ابراهیم 33 بن سید شمس الدین محمد 32 بن سید قوام الدین 31 ابن سید نصیر الدین محمد 30 بن سید جمال الدین 29 بن سید علاء الدین 28 بن سید محمد 27 بن سید ابوالمجد 26 بن میر محمد خان 25 بن الامیر عبد الکریم خان 24 بن الامیر عبد الله خان 23 بن الامیر عبد الکریم خان 22 بن سید محمد خان 21 بن المیر مرتضی خان 20 مرعشی (ره) است.

میر مرتضی خان 20 مرعشی درج 1 (سال 1204 ش 93 ص 160) گذشت.

ص: 1761

1- (1) حاج آقا امام امامی سدهی از علماء اعلام و مروجین احکام است و در این سالهای اخیر گاه در کرمانشاه و زمانی در قم و اخیراً در اصفهان و سده بوظائف روحانیت اشتغال داشته و دارد. م.

فرزندش سید محمد خان 21 وفاتش سنه 856. فرزندش امیر عبد الکریم خان 22 وفاتش روز 4 شنبه 5 ع 2 سنه 865. فرزندش امیر عبد الله خان 23 وفاتش 5 ع 1 سنه 872.

فرزندش امیر عبد الکریم 24 وفاتش سنه 932. فرزندش امیر محمد خان 25 از رجال و اعیان بوده و اولاد او هر یک سر سلسله یکی از طوائف عمده شده اند، یعنی امیر عبد الله 26 جد سادات شهرستانی ها که در (1287) بیابند و سید ابو المجد 26 جد خانواده صاحب عنوان.

و بهرحال، سید ابو المجد 26 مردی زاهد و فقیه و حکیم بوده. و فرزندش سید محمد 27 محدث و مورخ و نسابه بوده. فرزندش سید علاء الدین 28 تألیفاتی دارد مانند «شرح قواعد» و غیره. فرزندش سید جمال الدین 29 از علماء عصر خود بوده که در سنه 1029 متولد شده و پس از 52 سال عمر در سنه 1081 وفات کرده و در نجف دفن شده و تألیفاتی نیکو دارد و او از ملا محمد باقر مجلسی روایت نموده، و فرزندش سید محمد از او روایت کرده.

فرزندش سید محمد 30 نقیب سادات بوده و در سنه 1120 وفات نموده. فرزندش سید قوام الدین 31 زاهد و عالم بوده و شعر هم می گفته و از پدر خود روایت کرده و در سنه 1140 وفات نموده. فرزندش سید محمد 32 صاحب کرامات و مقامات و تألیفات بوده و از پدر خود روایت نموده. و فرزندش سید ابراهیم از او روایت کرده و سید محمد در سنه 1200 وفات کرده و در تخت فولاد نزدیک تکیه میرزا رفیعا نائینی دفن است. فرزندش سید مجد الدین ابراهیم 33 صائم الدهر و قائم اللیل بوده و در سنه 1240 وفات نموده.

و تاریخ وفات این چهار نفر اخیر نقل از مقاله ئی است که جناب آقا نجفی نواده صاحب عنوان برای خاتون آبادی نوشته و در احوال آقا نجفی بدان اشاره میکنیم. و بهرحال، مادر این سید ابراهیم دختر سید ضیاء الدین ابو الحسن محمد بن نواب سید محمد صادق بن سید محمد طاهر نواب بن میر سید علی نواب بن (نواب خلیفه سلطان و سلطان العلماء سید علاء الدین حسین معروف صاحب «حاشیه شرح لمعه و معالم» و غیره و متوفی در سنه 1064) بوده. و در (1342) ذکری از این چند نفر احفاد خلیفه سلطان و خود او خواهد شد.

فرزندش سید محمد 34 صاحب عنوان از اهل نجوم و فقه و تفسیر و مردی زاهد و ناسک بوده و در نزد شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» درس خوانده و نخستین کسی است که صنعت چاپ را بایران آورده و در این سال وفات کرده و فرزندش سید الاطبا 35 در (1202 ش 76) گذشت و او از پدر خود روایت کرده و فرزندش سید الاطباء مرقوم از او روایت نموده چنانکه نواده اش آقا نجفی در اجازه‌ئی که برای میرزا احمد روضاتی نوشته بیان فرموده.

این تفصیلی که در نسب صاحب عنوان تا میر مرتضی خان 20 ذکر شد و از آنجا میرسد بمیر بزرگ مذکور در (1204 ش 93) منقول از نامه‌ئی است که آن را نواده اش جناب آقا نجفی 37 تبریزی سلمه الله تعالی (1315) که از اجله علما و فقها و علامه عصر حاضر در علم نسب و احوال بزرگان است از قم در (11 ج 2/1366) برای این فقیر نوشته که شش صفحه و تمام بخط خود او، و نیز مطابق است با مقاله‌ئی که باز وی در شرح احوال خود بخط خود در 12 صفحه در (27 ع 1/1369) برای آقا میرزا احمد روضاتی نوشته؛ و اینک هر دو حاضر و در نظر است. الا اینکه در مقاله اخیر سید شمس الدین محمد 32 را فرزند سید نصیر الدین 30 نوشته، یعنی سید قوام الدین را که ما او را 31 گرفته ایم ننوشته، و بنابراین صاحب عنوان 33 خواهد بود، و ظاهراً آن اشتباه باشد.

و بهر حال، اشکال در این است که در مراسله‌ئی دیگر که هم آن جناب آنرا از قم در (4 ج 2/1357) برای این فقیر نوشته و 12 صفحه بخط شیخ احمد لنگرانی و املاء خود ایشان است و در آخر چند سطر در صحت آن بخط خود وی میباشد و نیز حاضر و در نظر است: سید محمد 35 صاحب عنوان را فرزند سید عبد الفتاح 34 بن سید ضیاء الدین محمد 33 بن سید محمد صادق 32 بن سید محمد طاهر 31 بن سید علی 30 بن سید علاء الدین محمد 29 بن سید محمد 28 بن سید محمود 27 بن سید علی 26 بن سید هدایه الله 25 (یا اسد الله) بن الامیر علاء الدین حسین 24 بن امیر نظام الدین علی 23 بن امیر قوام الدین محمد 22 بن تاج الدین (یا علاء الدین) ابو محمد حسین 21 بن سید مرتضی خان 20 مذکور در عمود صدر عنوان نوشته، که چنان که ما بر روی آنها شماره نهادیم که سید مرتضی خان (20) باشد صاحب عنوان (35) خواهد شد و هیچ يك این اسماء همانند یکدیگر

نیست، و ما بموجب نامه اولین و مرقومات برخی از مجلدات «الذریعه» از یکم تا پنجم در چندجا نسب او را این طور نوشتیم و سید علاء الدین 29 را مرحوم خلیفه سلطان دانستیم در حالی که خلیفه سلطان بموجب نامه اخیر از اجداد مادر سید ابراهیم پدر صاحب عنوان است و تاریخ تولد و وفات (1029-1081) را که اینجا ما برای جمال الدین 29 نوشتیم در آن مراسلهاولی بعنوان (1029-1080) برای سید علی 30 نوشته و دختر سید ضیاء الدین ابو الحسن محمد را که ما اینجا نوشتیم مادر سید ابراهیم 33 بوده آنجا مادر سید الاطباء (35) فرزند صاحب عنوان را نوشته از احفاد خلیفه سلطان بوده و در ذیل نام هر یک از این سادات در این دو مراسله شروحنی نوشته که برخی باهم مطابق نمی آمد.

و بهرحال، پس از تقریباً نه سال که ما بدین عقیده بودیم ناگهان در چند ماه قبل از این در ص 169 ج 6 «الذریعه» و پاورقی آن بنظر ما رسید که این سید محمد صاحب عنوان فرزند سید ابراهیم (الخ) است. و برای تخالف مرقومات این صفحه با صفحات مجلدات سابقه ناچار ما خود نامه ئی از اصفهان بجناب آقا نجفی نوشته و ایشان در جواب آن نامه دویم (11 ج 2/1366) را فرستادند و در آنجا تصریح داشتند و غلط «الذریعه» و نامه اول و صحت نامه ثانی نمودند، و ما نیز متابعت کرده و در ذیل هر اسمی آنچه اینجا آورده و پس از این هم در این کتاب می نویسیم هر چه باهم وفق می دهد از هر دو تلفیق نموده و نوشته و می نویسیم.

* (وفات میرزا محمد رضوی)*

وی فرزند میرزا حبیب الله باشتینی و خود از علما و فقهاء عصر در مشهد مقدس بوده و کتابی در «سؤال و جواب از فتاوی شرعی» تألیف کرده، و در این سال بهفتاد و چهار سالگی وفات نموده، چنانکه در «الذریعه 12: ش 1636» فرموده. و در «مطلع الشمس 2: 419» در سنه 1266 نوشته و ظاهراً آن درست باشد، و از این جهت ما در آن سال نیز او را عنوان مینمائیم.

ص: 1764

وی فرزند حاج سید محمود حسینی لواسانی مازندرانی، و خود از معاریف فقها و اعظام علما و افاضل این عصر بود، و در اینسال - چنان که در «مقالات الحنفا: 261» نوشته - متولد شده و در نزد چندین نفر از علما درس خوانده و در اواخر عمر در مشهد مقدس سکونت نموده و در شعر تخلص ناظم داشته، و چندین کتاب در فنون مختلفه تألیف کرده:

اول کتاب «توحید کمالی» در دو جزء که آن مذاکراتی است در علم اخلاق ما بین آقا کمال و معلمش، و جزء دوم آن بنام «اخلاق کمالی» است.

دویم کتاب «بیان الغیب» که دیوانی منظوم در استقبال «دیوان خواجه حافظ» است.

سیم کتاب «لسان الغیب». چهارم کتاب «نیاح الغیب».

و اینها همه را بنام پدر زن خود حاج محمد کریم (یا عبد الکریم) صابونی (1339) منتشر و مشهور (برای اخفاء نام خود بمصلحتی) نموده، و باز چندین کتاب دیگر بنام خود تألیف کرده، از آن جمله: پنجم کتاب «فقاهاة الرضویه» در فقه استدلالی که در دو جلد است:

1- در مقدمات فقهی و اصولی در ابواب عبادات و معاملات، انجام تألیف آن 24 ذی الحجه سنه 1346 و در ذیل آن رساله ئی است رجالی در اسامی و القاب ائمه (ع) و اصحاب و روات هر یک، انجام تألیف آن ع 2 سنه 1347.

2- از اول طهارت تا آخر تیمم، آغاز تألیف آن 24 ذی الحجه 1346، انجام آن نیمه شعبان سنه 1350، چنانکه در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) 5: 471 و 472» نوشته.

ششم «رساله رجالیه» مذکور.

و از چند نفر از علماء شیعه و سنی روایت کرده، از آن جمله: میرزای شهرستانی. و جناب آقا نجفی مرعشی از او روایت نموده.

و آخر در روز دوشنبه نهم ماه محرم الحرم سنه 1356 هزار و سیصد و پنجاه و شش، چنان که در الذریعه 6: ش 1008» غیر از تعیین روز هفته فرموده- مطابق 2 فروردینماه باستانی- در مشهد وفات کرد، و در جلد (4 ش 2169) در شب تاسوعاء مذکور، و در (ج 6 ش 942) و «مقالات الحنفی: 262» بدون ماه و روز در اینسال نوشته اند، و در جلد 3 «الذریعه:

ش 1713» و بعضی از جلدهای دیگر بدون ماه و روز در سنه 1355 گفته.

و در «مقالات: 262» نوشته که در ایوان طلای رضوی دفن شده.

و قبل از آن در (ص 260) عنوانی برای فرزندش سید محمد کاظم منعقد نموده و تعریفی بلیغ از مراتب علمی وی کرده، و این سید محمد کاظم در (1305) بیاید.

* (1072 - تولد مرحوم سید محمد باقر درجه ئی، ره) *

وی فرزند مرحوم سید مرتضی بن سید احمد بن سید مرتضی لنجانی، از نژاد مرحوم میر لوحی اصفهانی (ره) است، و نسب مرحوم میر لوحی چنین است که وی:

مرحوم میر محمد 31 بن ابو المکارم الامیر محمد بن 30 بن الامیر قاسم 29 بن السید محمد 28 المصحفی بن السید عماد الدین مطهر 27 بن السید النسابة شرف الدین ابراهیم 26 ابن السید جمال الدین الحسین 25 بن السید تاج الدین محمد 24 بن السید شمس الدین حیدر 23 بن السید ضیاء الدین طاهر 22 بن السید عماد الدین الحسین 21 النقیب بن السید علی 20 ابن السید عماد الدین محمد 19 بن السید قطب المعالی ابو محمد علی 18 بن السید عبد العزیز 17 بن السید جمال الدین محمد 16 بن السید نجیب الدین عبد العزیز 15 بن السید علاء الدین محمد 14 بن السید نور الدین علی 13 بن السید نصیر الدین ابوعبد الله الحسین 12 بن السید معین الدین ابو علی احمد 11 بن السید الشریف الاجل ابو عبد الله اسحق 10 بن الکریم الجلیل ابی المحسن ابراهیم 9 العسکری بن ابی الحسن موسی 8 الثانی (علیه السلام) است.

ص: 1766

این نسب بطوری که اینجا ذکر شد- خصوصا القابی که برای هرکسی آوردیم- در نسخه ئی خطی بنظر رسید که اول باید ما آن نسخه را معرفی نموده و بعد مطالبی که در اطراف آن داریم ذکر کنیم.

تصویر



مرحوم آقا سید محمد باقر درچه ئی

این نسخه خطی «نسب نامه» ئی است از کتابخانه آقای سید محمد علی روضاتی (1348) که لطفاً آنرا برای نقل در اینجا در اختیار ما نهاده، و آن دارای (39) ورق است و ظاهر است که يك ورق هم از آن در بین ورق اول و دویم افتاده که ورق دویم موجود

ص: 1767

در واقع سیم و کلا چهل ورق یعنی هشتاد صفحه بشود، و هر چند که خود نسخه مانند سایر نسخ خطی قدما عدد صفحه ندارد لکن ما بهمین میزان (80 صفحه) آنچه در اینجا می نویسیم صفحات آنرا تعیین می کنیم و گوئیم که:

ورق اول هر دو رویش سفید است و معلوم است که صفحه اول ورق دویم هم سفید بوده و از صفحه دویم شروع در خطبه کتاب نموده، و صفحه اول از ورق سیم- که بمیزان مرقوم صفحه (5) بشود- چنین شروع می شود: للبحور و القفار و معاشا للوحوش و الاطيار، الخ و آخر صفحه (80) چنین است: ابن ابی البشر آدم صفی الله؛ و در هیچ جای آن تاریخ ندارد لکن از وضع خط و کاغذ که تمام آن علی التحقیق يك خط و يك کاغذ است- سوای يك سطر در پائین هر يك از صفحات (8) تا (15) معلوم میشود در مائه یازدهم هجرت تألیف و نوشته شده.

و گفتیم که صفحه (5) شامل خطبه است و آن میرود تا آخر صفحه (13) که کلمه آخر آن صفحه (اما بعد) است، و از اول صفحه (14) شروع در مطلب نمود و با القابی که سابقا در جلو اسماء می نوشته اند کلماتی نوشته بخلاصه این که: (فنسب الامیر السید محمد الموسوی الحسینی المشهور بمیرخ متصل الی)، و این صفحه با القابی تمام شده، تا در صفحه (15) فرماید: ابی الحسن موسی بن جعفر الکاظم علیهما صلوات الله الملك الراحم، و در سطر آخر آن فرماید: (فهو السید الشریف الکریم الجلیل)، آن وقت میرود در (ص 16) و در سطر آخر آن فرماید: (الحسیب ابو المکارم الامیر محمد بن)، و میرود در (ص 17) با القابی در آخر صفحه و (الامیر القاسم)، و بهمین نحو در هر صفحه ئی يك سطر در پائین آن نوشته شامل يك اسم با القابی تا برسد بصفحه (چهلیم) که در آن اسم حضرت کاظم و در صفحه (62) نام حضرت عدنان را نوشته و کلمه (الجلیل) صفحه (15) را با (الحسیب) ص 16 بخطی وصل کرده. و در سایر صفحات بعد از هر اسمی کلمه (ابن) را با نونی طولانی این طور (ابن) نوشته و نصف نون (ن) را در صفحه سابق و نصف دیگر را در لاحق آورده و بدین نحو هر پسری را پیدر متصل کرده. و از (ص 63 تا 66) و از (69 تا 72) و نیز (75) و از (77 تا 78)

را در هر سطری دو اسم نوشته، و بالاخره در (79) - ن هبة الله شيث النبي (بن)، و در (80) - ن ابی البشر آدم صفی الله است، چنانکه ذکر کردیم. و بدین قرار از حضرت آدم تا حضرت صادق ع (51) نفر، و از حضرت کاظم تا این محمد (25) نفر خواهند شد. و ما که در این کتاب حضرت امیر را (1) و حضرت کاظم را (6) گرفته ایم این امیر محمد (30) شده که دیدی این عدد را بر روی اسم او نهاده ایم، و پس از این هرکس را خواهیم نام ببریم بهمین عدد مختار خودمان او را معرفی می کنیم.

و در این صفحات از ص (57) که اسم مالک در آن نوشته تا آخر که (80) است غیر از یک سطر در پائین صفحه شامل یک اسم و در بعضی بشرحی که گفتیم دو اسم هیچ چیز دیگر نوشته و فقط باقی صفحه سفید است، بلکه بهمین صفحه و ورق و صفحه و ورق (73) و (74) فقط قطعه ئی از صفحه شامل اسم این دو صفحه (مالک بن النضر که قریش باشد) و (73 و 74) سام بن نوح (ع) موجود و باقی کاغذ صفحه که در بالا بوده مقروض و مقطوع گردیده.

و باقی صفحات از ص (18 تا 56) از اول صفحه تا برسد بسطر آخر اولاد صاحب اسم این سطر و صفحه را کلا یا معقبین آنها را بطور تشجیر هر جا هرچه مقتضی بوده و در بعضی جاها شعب و فروع مختصری هم آورده که از حضرت کاظم تا چند پشت از اعقاب او آنچه را که در «عمدة الطالب» دارد و مانند عبارات «عمده» می باشد، و در همه جا اسم آن که در عمود این نسب واقع شده در وسط اسماء سایر اولاد صاحب اسم آورده، و در ص (17) که اسم الامیر القاسم 29 را آورده و در بالای سطر آخر در چهار سطر چنین نوشته: (اعقب من ابی المکارم السید محمد 30 وحده. و کتب ذلك بیده العبد الاقل عبد الصمد ابن عبد الکریم الحسینی الحایری اصلا و السبزواری مولدا و مسکنا)، و بعد از آن مهری بسیار بزرگ با خط بسیار ریزه در پای آن زده که بسیار خواندن آن بر ما مشکل و همین اندازه دانستیم که حاوی چندین سوره کوچک از قرآن و اتفاقا منقلب هم زده شده یعنی پائین مهر متصل بسطور و باید در خواندن آن سطور اربعه را وارونه بگیریم. بعد از آن چهار عبارت با چهار مهر در این صفحه است در تصحیح این نسب و شجره که در یکی باز سید محمد 30 را مشهور به میر یخ و فرزند الامیر القاسم 29 نوشته و مهر آن سوره کوچکی

است از قرآن و در دیگری دارد: (حرره الفقير ناد على الحسينى النجفى) و مهر (ناد عليا الی یا علی سه مرتبه) است، و دو مهر دیگر یکی سوره توحید و دیگری فلق است.

و از اینجا مؤلف این نسخه معلوم میشود که (سید عبد الصمد حسینی سبزواری) باشد. و در صفحه (16) باز چهار عبارت همه در تصحیح شجره نوشته که مهر یکی شبیه همان مهر مؤلف در صفحه (17) و امضاء دیگری: (حرره العبد الضعیف علی ابن الحسین الحایری) و مهر آیه الکرسی تا و هو العلی العظیم است و دو مهر دیگر یکی سوره نصر و دیگری سوره ناس است. و صفحه (15 تا 5) را گفتیم شامل خطبه و دیباچه است الا اینکه در ص (8 تا 15) در زیر سطر آخر نام و نسب يك نفر نوشته و باز هر اسم و صفحه سابقی را بکلمه (ابن) بلاحق وصل کرده که کلاهشت اسم بشود بدین عبارت و ترتیب و عدد مختار ما:

(السید الفقیر الحقیق الاجل الاکرم میر محمد هاشم 38 ابن الفقیر الحقیق میر محمد حسین 37 ابن السید الفقیر الحقیق الامیر محمد حسین 36 ابن السید الفقیر الحقیق میر محمد هاشم 35 ابن السید الفقیر الحقیق میر محمد فاضل 34 ابن «در اینجا يك میر حسین دارد که خط غیر باقی خطوط و علی التحقیق ادخالی و زائد است در آخر ص 12» السید الفقیر میر حسین 33 ابن السید الفاضل میر محمد نامی 32 ابن السید الاعظم الاکرم الفاضل العادل امیر سید لوحی 31 ابن الحسیب ابو المکارم الامیر محمد 30، که گفتیم در ص (16) و وصل بعبارات آخر صفحه (15) میشود.

از اینجا معلوم میشود که نسخه برای شرح نسب امیر محمد 30 تألیف شده و بعد از آن امیر لوحی 31 را هم دیگری وصل کرده که با القاب عالیہ بدون الفقیر الحقیق است و باقی را هرکس خودش اسم خود را با اسم پدر وصل کرده تا برسد به میر محمد هاشم 38 که بدو ختم شده.

لکن دو اشکال اینجا داریم: یکی اینکه خطوط سطور الحاقی (8) صفحه با این که نوشتیم غیر از خط اصل نسخه است باز می بینیم تقریباً مثل اینکه یکی باشد و از اول تا آخر همه مرقومات این (76) صفحه خط نسخ درشت خیلی خوب است.

دیگر اینکه این سید ابو المکارم میر محمد 29 را که ما از رجال مائه یازدهم فرض کردیم باید میر محمد هاشم 38 مذکور از اوائل مائه حاضره (14) و سابقه (13) بر حسب طبقه جلوتر نباشد، و وضع نسخه اباء از وجود او در این عصر دارد.

و اینک چون از معرفی نسخه فی الجملة فارغ شدیم (1) سخنی چند در اطراف بعضی از اشخاص واقع در عمود این نسب نوشته و چنین گوئیم که: حضرت موسی 8 الثانی (ع) در (1193) ج 1 ش 5 ص 8 گذشت، و آنجا وجه شهرت وی را به أبو سبحة نوشتیم و اینک گوئیم که کنیه اصلی وی ابو الحسن بوده

در بیان فرزندان موسی ابو سبحة

و ابو سبحة چنانکه در (ص 38) این نسخه نوشته لقب اوست.

و بسیاری از کسان را می دانیم که کنیه ئی معین داشته و دارند و يك کلمه ئی را که خیلی ملازم با آن بوده اند مضاف الیه أبو قرار

ص: 1771

1- (1) جناب معلم «سلمه الله» با این معرفی تفصیلی که از نسخه «شجره نامه میر لوحی» نموده اند کمال مهارت خود را در فن فهرست نگاری بمنصه ظهور در آورده اند، و در مورد نسخه حاضره اضافه میکنیم که با ملاحظه اغلاط کتابتی که در آن هست بنظر میرسد از روی نسخه دیگری که شاید اصل بوده استنساخ شده باشد. بهر حال این نسخه از کتابخانه جد امجد راقم این سطور مرحوم حجة الاسلام آقا میرزا جلال الدین روضاتی (1283) فرزند مرحوم آقا میرزا مسیح (1255) فرزند صاحب «روضات الجنات» بدست اینجانب رسیده و از مالک پیشین آن اطلاعی نداریم، و چنانکه در متن گفته شد يك برگ از آغاز و يك برگ از انجام آن مفقود بوده که بعدا این حقیر در سال 1371 آنرا از روی نسخه صدیق فاضل ارجمند ثقة الاسلام آقای حاج سید جلال الدین طاهری حسین آبادی که نام و نسب او در متن خواهد آمد تکمیل نمودم و نسخه ایشان چنانکه بخاطر دارم در اواسط قرن 13 برای جد امجد شان عالم جلیل القدر مرحوم آقا سید عبد الحسین نوشته شده و با اینکه - کما و کیف - مطابق نسخه موصوفه ما است اما از روی این نسخه استنساخ نشده و مزیت آن اینست که - بروش اصل - اسامی اولاد و اعقاب و فروع مرحوم میر لوحی را نیز تا این اواخر دارا می باشد، البته نه باستقصاء و تفصیل، و راقم حروف يك نسخه نیز در همان ایام بخط خود از روی دو نسخه موصوفه استنساخ نمود. م.

داده و ایشان را بدان ملقب و مخاطب می دارند، مانند ابو تراب نسبت بحضرت امیر المؤمنین (ع) و غیره، و این کلمات بر حسب ظواهر لفظ آب بقواعد عربیت کنیه و در معنی و واقع لقب آن اشخاص است.

و او بطوری که در «عمدة الطالب: 191» و این نسخه (ص 8) نوشته از هشت نفر عقب باز نهاد که ما چند تن از آنها را در این کتاب آورده یا میآوریم:

یکی: حسین 9 القطعی در (1193 ش 5)، و دیگر علی 9 در (1250 ج 4 ش 768) و دیگر: ابراهیم 9 العسکری (ع) در این عنوان، و محمد 9 الاعرج در (1345)، و احمد 9 الاکبر در (1213 ج 2 ش 193)

و ابراهیم از جماعتی - چنانکه در «ص 203 عمده» و «37» این نسخه است - عقب نهاد، از آن جمله: پنج نفر (ابو طالب المحسن 10 و ابو عبد الله حسین 10 و ابو عبد الله اسحق 10 و ابو جعفر محمد 10 و القاسم 10 الاشج).

و ابو عبد الله اسحق 10 - بموجب «ص 204 عمده» و «36» نسخه - از سه نفر: موسی 11 و احمد 11 و حسن 11 عقب نهاد. پس در «عمده» فرماید: احمد 11 بن اسحق از دو تن (حسین 12 و علی 12) عقب نهاد و أعقاب آنها در آبه و قم اند. و آن وقت رشته این عمود در «عمده» منقطع شده، و در نسخه در (ص 35) نوشته که عقب او از جمعی است از آن جمله سه نفر: (حسین 12 و قاسم 12 و ابراهیم 12).

و در «ترجمه تاریخ قم» که اصلاً در سنه 378 بعربی تألیف و در سنه (805 و 6) بفارسی ترجمه شده شرحی درباره این احمد 11 بن اسحق 10 نوشته که بعین عبارت نقل میشود.

در این کتاب (در صفحه 221) چاپ سید جلال الدین طهرانی، در ضمن سادات موسوی از اولاد ابراهیم 7 بن امام موسی 6 (ع) که بقم آمده اند فرماید:

چنین روایت کند ابو عبد الله الحسین 12 بن احمد 11 الموسوی که جد او ابو عبد الله اسحق 10 بن ابراهیم 9 بن موسی 8 بن ابراهیم 7 بن موسی 6* و دیگر عرب بقم او را فرمودند که بدین شهر مقام باید کرد و ساکن میباید شد و او را بسیاری اعزاز و اکرام کردند

و با او عطا و بخشش نمودند. پس ابو عبد الله اسحق 10 بقم باز ایستاد و دختر خواست از فرزندان هندو و او خود از آن دختر پسری آورد ابو علی احمد 11 نام و دختری 11 دیگر، و از زنی دیگر ابو احمد موسی 11 و حسن 11 آورد. و ابو علی از قم به آبه رفت و بآبه از آل طلحه زنی بخواست و از او چند فرزند آورد و مدتی بآبه مقیم بود و از آنجا دیگر باره با قم آمد و بقم از دختر صایغ پسری آورد ابو عبد الله الحسین 12 نام، و دختر ابو الحسن علی الکوکی بقم بخواست و بوجه معاش که بقم و آبه بود بدان قناعت مینمود تا آن گاه که بجوار حق رفت. و پسرش ابو عبد الله حسین 12 بن احمد 11 بزرگ شد و بس عاقل و دانا بود و از دختر ابو القاسم حمزه بن علی: حمزه 13 و ابو الحسن علی 13 و ابو الفضل محمد 13 و ابو محمد الحسین 13 و چهار دختر دیگر آورد.

تمام شد عبارت «ترجمه تاریخ قم» و بعد از آن در دو سه سطر اولاد موسی 11 بن اسحق 10 و حسن 11 بن اسحق 10 را ذکر کرده که جای اسامی آنها سفید مانده و از عمود این نسب هم خارجند. اینک کلمات ما در اطراف این منقولات «تاریخ قم»: 1- معلوم میشود کنیه اسحق 10 بن ابراهیم 9 و نواده اش حسین 12 بن احمد 11 هر دو ابو عبد الله بوده و ما که در ضمن نسب آنها را نوشتیم از همین جا گرفتیم با ملاحظه «عمدة الطالب» نسبت با اسحق 10.

2- جائی که این علامت* را نهاده ایم چیزی افتاده و ظاهراً باید چنین باشد:

«بقم آمد و فلان کس از عرب اشعری و دیگر عرب» الخ.

3- معلوم شد اسحق 10 در قم ساکن شده و مادر فرزندش احمد 11 هندو بوده، و مادر موسی که کنیه اش ابو احمد بوده و حسن 11 دیگری بوده.

4- کنیه احمد 11 بن اسحق 10 ابو علی و خود ساکن آبه بوده و بعد باز بقم آمده و مادر فرزندش حسین 12 که در صدر کلام راوی این کلمات بود دختر صایغ بوده. و حسین 12 مذکور مردی عاقل بوده و دختر ابو القاسم حمزه را گرفته و از او چهار پسر آورده که یکی ابو الحسن علی 13 مذکور در عمود این نسب است و کنیه او و جدش احمد 11 که ما نوشتیم نیز مأخوذ از این ترجمه تاریخ است، چنانکه عددهای مختار خودمان را نیز ما بر روی

اسماء آنها اینجا نهادیم.

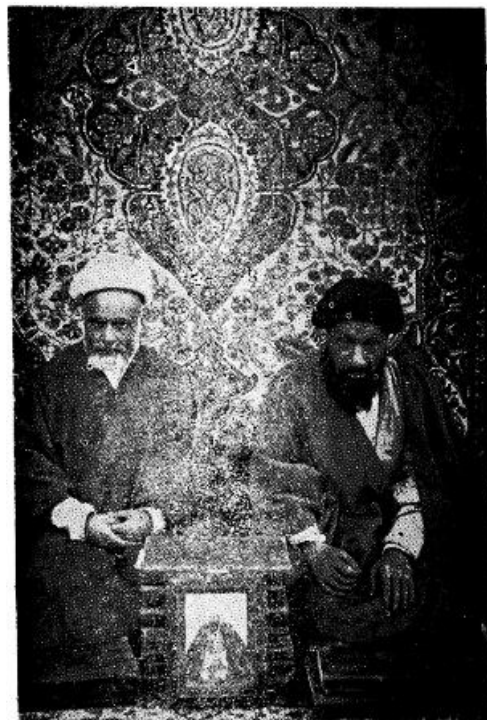
و در نسخه «نسب نامه» این القابی را که برای احمد 11 بن اسحق 10 تا محمد 19 ابن علی 18 نوشته ظاهرآ تا دو سه نفر از قدماء آنها که هنوز بمائه پنجم و ششم نرسیده اند درست نباشد، زیرا که قبل از آن اضافه لقب بکلمه دین معمول نبوده، چنانکه در «مرآت الجنان» یافعی درباره خواجه نظام الملک متولد در سنه 408 که لقبش قوام الدین بوده فرماید:

این اول چیزی است که بما از تلقب به فلان الدین رسیده، انتهى.

آن گاه از ص (34 تا 18) برای هر يك از اشخاص واقع در عمود اعقابى بیک طبقه و بعضی را قدری زیادتیر نوشته تا برسد بمحمد 28 المصحفی که عقب او را در ص (18) از سه نفر: تاج الدین حسین 29 و عماد الدین کاظم 29 و امیر قاسم 29 واقع در عمود مذکور در (ص 17) نوشته، و ما را فرصت نقل تمام آنها در این عجاله نیست و فعلا هم اجمالا هیچ يك از آنها را نامشان را در نظر نداریم که در جائی دیده و سابقه معرفتی بدانها داشته باشیم.

و این نسخه تنها «نسب نامه» نئی است که تاکنون بنظر ما رسیده که از امام تا کسی که نسبنامه برایش نوشته شده تمام اشخاص را غیر از فرزندش که در عمود است فرزندان دیگری هم اگر چه يك نفر باشد برایشان نوشته باشد، و ظاهرآ مرقومات آن هم معتبر و مأخوذ از اصل صحیحی بوده باشد. و بهرحال، مرحوم میر لوحی 31 که ما او را میر محمد 31 نوشتیم و در نسخه وی را در (ص 15) فقط لوحی 31 نوشته از معاریف علماء مائه یازدهم هجری بوده و عداوتی معروف با ملا محمد تقی مجلسی و فرزندش ملا محمد باقر داشته، و اینکه ما نام او را محمد 31 نوشتیم از این است که در «الذریعه 1: ش 2183 و 2: ش 771» وی را محمد 31 بن محمد 30 مشهور بمیر لوحی نوشته و او را وصف به مطهر نقیبی سبزواری نموده. و ظاهرآ مطهر مقصود همان باشد که در اجدادش نوشتیم و شماره آن را (27) نهادیم که رسم بوده و هنوز هم هست که نام کسی را گاهی بنام پدرش یا یکی از اجداد معروف وی اضافه می کنند. و نقیبی نسبت بجد دیگرش عماد الدین حسین 21 النقیب که نیز نوشتیم باشد، و نسبت بسبزواری از این باشد که این سلسله اصلا سبزواری بوده و بعد در زمانی که بر ما معلوم نیست باصفهان آمده اند

ص: 1774



مرحومین آقا سید محمد باقر درچه ئی و حاج میرزا حسنخان شیخ جابری

ص: 1775

و ظاهرا پدر میر لوحی که ابوالمکارم محمد 30 باشد در سبزواری بوده که مؤلف این نسخه «نسبنامه» که نیز خود را سبزواری نوشته این نسخه را برای او تألیف کرده، و او خود یا پسرش میر لوحی 31 باصفهان آمده اند. و وجه شهرت او بمیر لوحی این که وی دخترزاده ملا لوحی شاعر اصفهانی (1) که مردی مداح و درویش و در «تذکره نصرآبادی» عنوانی دارد بوده، و مادرش او را بنام پدر خود می خوانده و بدان مشهور شده، و او کتابی دارد بنام «کفایة المهتدی» در احوال مهدی، معروف به «اربعین میر لوحی»، و قبرش را در بیرون قریه شهرستان بلوک جی در یک فرسنگی اصفهان در بقعه محقری بر کنار جاده شوسه یزد نشان می دهند که صحت آن معلوم نیست.

و وی فرزندی داشته بنام میر محمد هادی 32 که از علما بلکه مورخین بوده و در «کشف الخبیه» نام وی را برده ایم (2) و «کتابی در اصول دین» دارد (3)، و اینجا در صفحه

ص: 1776

1- (1) احتمالا کلمه لوحی شهرت یا تخلص او بوده لکن نام دیگری برای او در جانی بنظر نرسیده، و بطوری که از «فرهنگ سخنوران: 504» مستفاد میشود وی از مداحان ائمه اطهار (صلوات الله و سلامه علیهم) بوده و در 989 وفات یافته، و مأخذ شرح حالش غیر از تذکره مرقوم: «صبح گلشن» سید علی حسن خان قنوجی و «قاموس الاعلام» سامی و «خلاصة الاشعار» تقی الدین کاشانی و «لغت نامه دهخدا» میباشد، و او غیر از لوحی قراباغی است که نامش نصیر و در «شکرستان پارس» شعاع الملک شیرازی مذکور است. م.

2- (2) کتاب «کشف الخبیه عن مقبرة الزینیه» تألیف جناب معلم، تحقیقی است پیرامون مقبره زینیه واقع در بلوک جی اصفهان که مشتمل بر بسیاری از مطالب متفرقه مفیده و بسال 1352 قمری طی 144 صفحه کوچک در اصفهان چاپ سنگی شده است. در صفحه 20 این کتاب مطلبی باین عبارت: سمعت عن الامیر محمد هادی بن الامیر لوحی المورخ... الخ از حاشیه یک نسخه از کتاب «المجدی» در انساب سادات نقل شده است، لکن ظاهرا وصف المورخ راجع به امیر لوحی است، و الله العالم. م.

3- (3) اصول دین میر محمد هادی نامش «اصول العقائد و جامع الفوائد» است در بیان اصول پنجگانه دین و فوائد متعلقه و کتاب بسیار مرغوبی است در موضوع خود و بفارسی تألیف شده-- و مؤلف نام خود را در مقدمه و خاتمه «محمد هادی بن اللوحی الموسوی الحسینی السبزواری» نوشته و تاریخ ختم تألیف آن شب 23 ماه رمضان 1082 میباشد. این کتاب در سال 1353 ق طی 324 صفحه بزرگ باهتمام مرحوم حاج سید سعید طباطبائی نائینی کتابفروش در مطبعه گلپهار اصفهان چاپ سنگی شده است. م.

15 و غیره نام او را نمی بینیم (1) بلکه در ص 14 میر محمد نامی 32 نوشته با رشته اعقابی که دیدی و شاید وی همان و شاید متعدد باشند.

و سید احمد مرقوم برحسب آنچه یکی از احفادش در ورقه ئی نوشته و داد، در 25 رجب سنه 1244 وفات کرده و در ایوان امام زاده جزین در چه دفن است.

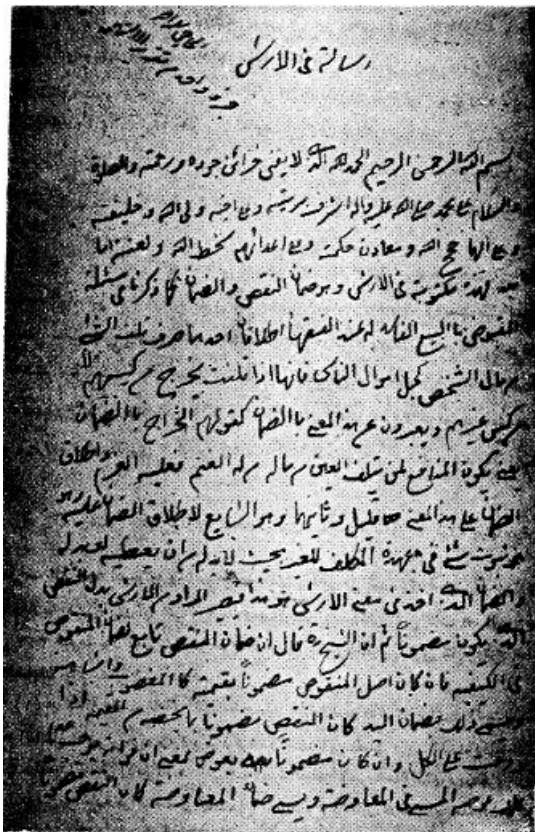
و فرزندش سید مرتضی که از اهل علم بوده در 29 شعبان سنه 1288 وفات کرده و عظامش را حمل بنجف نمودند، و او چندین فرزند داشته که تاریخ وفات هر یک در آن ورقه نوشته.

لکن در هیچ جا- با شهرت تامی که دارد که اینها از نسل میر لوحی هستند- نسب آنها را ما نتوانستیم تا میر لوحی متصل کنیم، و سید احمد مرقوم باید برحسب طبقه معاصر دو میر محمد حسین (36 و 37) باشد، و شاید اگر یکی دو نفر از پدران سید مرتضی پدر او را ما میدانستیم میتوانستیم آنها را باین اعقاب میر محمد نامی که اینجا ذکر شده اند پیوند دهیم اگر از این رشته بوده، و اما اگر از این رشته نبوده و میر محمد نامی و میر محمد هادی دو نفر باشند یا فرزند ذکور دیگری میر لوحی داشته که اینها از نسل یکی از آنها باشند باز اشکال باقی می ماند.

پس از نوشتن سطور مرقوم، نسخه دیگری از «شجره نامه» مذکوره بعینها در قریه

ص: 1777

1- (1) در نسخه «نسب نامه» آقای حاج سید جلال الدین طاهری برای «السید الاعظم الاکرم الفاضل الامیر لوحی» سه فرزند ذکر شده است باین تفصیل: 1- السید الکامل الامیر هادی 2- السید الفاضل الامیر محمد نامی 3- السید المطهر الامیر محمد المشهور بمطهر، چنانکه عن قریب در متن نیز اشاره خواهد شد. و تفصیل اسامی فروع و تحقیق در نسب این خاندان موکول بمجلدات چاپ نشده کتاب «جامع الانساب» راقم سطور است، و اللّهُ الموفق. م.



صفحه اول «رسالة في الارش» بخط مرحوم آقا سيد محمد باقر درچه نئي

حسین آباد بلوک جی اصفهان پیدا شد که ما خود آنرا ندیدیم لکن آقای روضاتی و آقای خاتون آبادی آنرا دیده و بدین طور وصف نمودند. و آقای خاتون آبادی میفرمود که آنجا سه فرزند برای میر لوحی 31 نوشته بود: میر محمد هادی 32 و میر محمد نامی 32 و میر محمد 32 مشهور بمطهر که عقبی برای وی نوشته، و برای میر محمد هادی 32 فقط یک رشته پائین آورده بود بدین طور: سید صحاف 36 بن میر هادی 35 سیمکش بن میر باقر 34 ابن میر سید علی 33 بن میر محمد هادی 32. اما برای میر محمد نامی 32 سه فرزند که یکی از آنها میر محمد حسین 33 مذکور در این جا بود نوشته، و برای هر یک از آنها شعب و اعقابی - بعضی را تا درجه ئی و بعضی را تا درجاتی - نوشته که از آن جمله همین میر محمد هاشم 38 باشد که اینجا ذکر شد، لکن برای او عقبی نوشته بود.

و از آن جمله نسب مالک فعلی این نسخه بود که وی آقا جلال 40 بن سید عبد الخالق 39 بن میرزا سید عبد الحسین 38 بن سید علی 37 بن میرزا ابو القاسم 36 بن میر محمد تقی 35 بن میر محمد فاضل 34 مذکور در اینجا است، که وی از اهل قریه حسین آباد مذکور و از طلاب و محصلین حوزه علمیه قم میباشد، انتهى.* و بهر حال، از فرزندان سید مرتضی ثانی پدر صاحب این عنوان: سید محمد باقر صاحب این عنوان است که از علماء عظیم الشان و مدرسین معروف اصفهان در اصول فقه بود(1)، و او در این سال متولد شده، و «حاشیه ئی بر متاجر شیخ انصاری» تألیف کرده،

ص: 1779

1- (1) جناب معلم شرح حال صاحب عنوان را در اینجا باختصار برگذار نموده اند، لکن در کتاب دیگر خود «مقالات مبسوطه» بتفصیل بیان داشته که عینا آن تفصیل در کتاب «زندگانی آیه الله چهارسوقی: 156 تا 160» تألیف نویسنده این تعلیقات چاپ شده است. اینک برای مزید اطلاع مطالعه کنندگان این کتاب شرح حالی را که مرحوم حاج میرزا حسنخان شیخ جابری در جلد سوم «تاریخ اصفهان: 44» نگاشته و مع الاسف بعلت فوت مؤلف چاپ آن با تمام نرسیده و منتشر نشده، ذیلا نقل می کنیم: «160- آقا سید محمد باقر در چه سرگذشت آن بزرگ عالم متورع غیور، -- مدرس فقیه اصولی را در پایان کتاب «آفتاب درخشنده» نوشته ام. سالهای دراز در مدرسه نم آورد بتدریس پرداخته و طلایی از طهران و دیگر بلدان با استفاده محضرش آمده، معاشش را در هفته بچند دانه نان که خود از در چه آورده گذرانده، ولادتش 1264 و تحصیلش ابتدا در اصفهان خدمت دو حجة الاسلام آقا میرزا ابو المعالی کلباسی و آقا میرزا محمد حسن نجفی و در نجف بمحضر حجة الاسلام میرزای رشتی و آقا سید محمد حسین ترك و اجازاتش از آن دو بزرگ، و 1303 باسپهان بازگشت. اصول دین را از توحید تا معاد باجتهاد تدریس، سی و هشت سال بافاضت و ریاضت بیک منوال، و هیچگاه وقت درس را دقیقه ئی تأخیر و تعطیل روا نداشته، حتی در دمی که خبر فوت کسانش را بحضرتش انهاء داشته مشغول بوده، قناعتش بنانی و نان خورش مختصری اکتفا کرده، و تصنیفاتش: «حاشیه بر متاجر مرحومین حجتین آقای بهبهانی و شیخ انصاری» و بر «مناسک» و «فراند»، جز دوره اصولی که خود آن بزرگ نگاشته. رحلتش جمعه 28 ع 1342/2 در خزانه آب غرق شدند، بیش از یک هفته در تعزیتش تمام اصفهان و نواحی دست از کار کشیده و بسوگواری نشسته بودند، تاریخش را بنده گفتم...» الخ. م.

و در بین الطلوعین شب آدینه بیست و هشتم ماه ربیع الآخر سنه 1342 هزار و سیصد و چهل و دو- مطابق 15 قوس ماه برجی- در درچه وفات کرد، و در تخت پولاد در بقعه میان تکیه کازرونی دفن شد و چندین نفر پسر از او باز ماند، و یکی از آنها که بنام میرزا ابو المعالی بود در وقت غروب آفتاب روز 5 ع 1 سنه 1374 وفات نمود و در تخت پولاد بیرون تکیه کازرونی بطرف مغرب دفن شد. و دیگری که نامش سید ابو العلاء بود در صبح 12 ج 1 سنه 1380 در مشهد وفات کرد(1).

ص: 1780

1- (1) این دو برادر هر دو دامادهای مرحوم حجة الاسلام آقا میرزا جمال الدین بن حجة الاسلام آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی بودند که در (1339) بیاید، و نیز هر دو در کسوت روحانیت و در اصفهان بیان مسائل و ترویج شریعت اشتغال داشتند و از هر یک اولاد و اعقابی باقی است، و هکذا برادر دیگرشان سید فاضل متقی آقا سید ابو الحسن از ائمه جماعت اصفهان و چهارمین آقای حاج سید احمد مرتضوی درچه ئی است، و غالب آثار-- و نوشتجات پدر عالیقدر در نزد این دو برادر موجود و آنچه از آنها تقریر یا تحریرا در زمان خود آن مرحوم مدون شده در هیجده مجلد کلان و برخی بنظر این جانب رسیده است. تاریخ ولادت چهار نفر فرزندان ذکور صاحب عنوان که همه از یک مادرند بخط والد ماجدشان چنین بنظر رسید: 1- حاج سید ابو العلی روز سه شنبه 2 ماه شعبان 1312. 2- آقا سید ابو المعالی شب سه شنبه 6 نجومی ج 2 سنه 1315. 3- آقا سید ابو الحسن شب سلخ محرم یا غره صفر 1321. 4- آقای حاج سید احمد روز 3 شنبه 7 ماه رجب 1337 و مخفی نماند که نام فرزند اول (ابو العلی) است نه (ابو العلاء) که در متن فرموده. م.

وی فرزند مرحوم حاج ملا مهدی بن استاد باقر آهنگر نجم آبادی است.

استاد باقر در (1236 ج 3 ش 508) گذشت. فرزندش حاج ملا مهدی در سنه 1271 وفات نموده و در نجف دفن است. فرزندش حاج شیخ محمد باقر صاحب عنوان از اجله علماء تهران بود، و او در این سال - چنان که در «الذریعه 6: ش 1214» نوشته - متولد شده، و کسب علوم و فضائل نموده تا از بزرگان علما و فقها گردید و بتدریس و ترویج اشتغال ورزید، و از جمله شاگردانش آقا سید محسن عاملی صاحب «اعیان الشیعه» است. و آخر در ماه ربیع المولود سنه 1347 هزار و سیصد و چهل و هفت - مطابق (مرداد - شهریور) ماه باستانی - وفات کرد و در تهران در مقبره برادرش حاج شیخ هادی که در (1321) بیاید دفن شد.

و او «حاشیه ئی بر مکاسب شیخ» نوشته که در سنه 1320 از تألیف آن فارغ شده (1).

ص: 1781

1- (1) دیگر از آثار صاحب عنوان «رسالة المشتق» است که بسال 1318 از تألیف آن فارغ شده و بطبع نیز رسیده است، چنان که صاحب «نقباء البشر: 227» در شرح حال مختصری که برای او نوشته فرموده است. م.

و فرزندانی بنام شیخ احمد و حاجی شیخ عبد الحسین از او باز ماند. و شیخ احمد در اواسط محرم سنه 1369- چنان که در «روزنامه اطلاعات» سال 24 ش 7076 صادره در 20 محرم» نوشته- وفات کرد، و فرزندانی بنام دکتر عباسعلی و دکتر کاظم از او باز ماند.

* (1074- وفات مرحوم شیخ محمد جواد ملا کتاب، ره) *

وی فرزند مرحوم شیخ محمد تقی بن محمد احمدی بیاتی نجفی است.

شیخ محمد تقی که معروف بشیخ تقی ملا کتاب بوده از علما و فقهاء عظیم الشان است.

و از سید بحر العلوم و غیره روایت نموده. و سید محمد رضا فرزند بحر العلوم از او روایت می کند.

فرزندش شیخ محمد جواد صاحب عنوان که معروف بشیخ جواد ملا- کتاب می باشد هم از عظماء علما و شاگرد سید محمد جواد عاملی- که در (1226 ج 3 ش 376) گذشت- بوده و هم از او روایت نموده. و شیخ عبد الله عاملی و حاج ملا علیمیرزا خلیلی که در (1226 ج 3 ش 372) گذشت از او روایت کرده اند. و شیخ محمد جواد در این سال وفات کرده و در نجف در محله عماره برابر مسجد شیخ باقر قفطان دفن شده (1).

ص: 1782

1- (1) مأخذ جناب معلم در شرح حال مرحوم شیخ جواد ملا کتاب معلوم نشد، و تاریخ فوت او در اینسال اشتباهست، و صاحب کتاب «اعیان الشیعه 17: 65» در شرح حال مختصر و مفیدی که از او نگاشته فرماید وی در سال 1267 که تاریخ فراغت از تألیف بعضی آثارش است زنده بوده و اینکه در بعضی از مجامیع نجفیان آمده که وی در 1264 فوت شده اشتباهست، انتهى. و شرح حال مبسوطتری نیز از او در «الکرام البرره: 276» آمده که شایسته است بهر دو کتاب و سایر مأخذ شرح حال صاحب عنوان مراجعه شود، و عموم تألیفات وی نیز در مجلدات «الذریعه» بتفاریق مذکور، و جای تعجب است که جناب معلم با در دست داشتن جلد دوم «الذریعه: 435» چگونه وفات شیخ جواد را در اینسال 1264 دانسته اند، با اینکه در آنجا تصریح دارد که وی بعد از 1267 فوت شده است چون در 17 ج 1 این سال از تألیف جلد وصایای کتابش «الانوار الغرویه» فراغت یافته است. و الله العاصم. م.

* (وفات محمد زمانخان منصف قاجار) *

شرح احوال او در (1227 ج 3 ش 380) گذشت.

* (وفات محمد قلی میرزای ملک آرا قاجار) *

شرح احوال او در (1203 ش 80) گذشت.

* (1075 - وفات مرحوم حاج محمد معصوم شیرازی، ره) *

وی فرزند مرحوم حاج محمد حسن قزوینی است که در (1240 ج 4 ش 564) گذشت. مرحوم حاج محمد معصوم از علما و فقهاء شیراز بوده و چنان که در «طرائق 3: 175» نوشته در آن شهر تدریس و امامت می نموده و برای امرار معاش هم بتجارت می پرداخته و از آن راه تمولی وافر اندوخته لکن در اواخر بسبب خیانت وکلانی که در اطراف فارس داشته همه از دست وی رفت و در نهایت عسرت بسر می برده ولی هیچ با حال اول در تسلیم و رضا و اشتغال بتدریس و امامت فرقی نداشته.

و بهر حال، وی در سنه 1263 با فرزند خود رحمتعلی شاه از راه بوشهر بعبتبات و از آنجا روانه خراسان و در راه بیمار شد و دو منزل مانده بمشهد مقدس در این سال وفات کرد و جسد او را بدان شهر شریف آورده و در صحن پائین پا دفن نمودند، همانا چون از در قبله وارد شوند شش حجره بطرف چپ بشمرند برابر آن قبر آن جناب است.

ص: 1783

و او را اولاد عدیده ذکور و اناث از زوجات متفرقه باز ماند، از آن جمله مرحوم رحمتعلیشاه که در (1208 ش 131) گذشت. و دیگر: حاج محمد تقی که در (1304) بیاید، و این دو از يك مادرند که نامش عزت نساء بیگم دختر حاج محمد حسین تاجر خراسانی بوده و در سنه 1228 وفات کرده و در قبرستان باب سلم شیراز دفن است. و دیگر:

آقا اسد الله که در «طرائق 3: 189» وی را در اعیان مشرفین خدمت رحمتعلی شاه ذکر کرده و فرماید از وی بلقب اسد علی مفتخر است، و از بنی معصوم بلا فصل ذکور همین يك فرزند در قید حیات است، پیری است شکسته و رشته علایق گسسته، بقناعت گذران می نماید، انتهی.

* (1076- تولد محمد ولیخان امیر اکرم تنکابنی)*

وی فرزند مرحوم ساعد الدوله حبیب الله خان سردار ابن محمد ولیخان تنکابنی است.

شرح احوال او و پدرانش در «مجله یادگار، سال 5 ش 1-2 ص 95» نوشته، و از آن و برخی از مواضع دیگر چنین برآید که محمد ولیخان از رجال معروف تنکابن و در سنه 1254 در محاصره هرات کشته شده.

فرزندش حبیب الله خان هم از رجال دولت قاجاریه و مصدر کارهای بزرگ بوده.

فرزندش محمد ولیخان صاحب عنوان مردی دلاور و خیرخواه بوده و در این سال در تنکابن متولد شده و خدمات مهم بملت و دولت نموده، و در سنه 1305- چنانکه در منتخب- التواریخ مظفری» نوشته- ملقب به نصر السلطنه شده، و در «طرائق» ذکر محامد صفات این خانواده را نموده. و او در آوان انقلاب مشروطیت لقب سپهدار اعظم داشته و بعد از آن ملقب به سپهسالار اعظم گردید و یکی از دو نفر فاتح تهران در استبداد صغیر است، (و یکی دیگر حاج علیقلیخان سردار اسعد (1274) است)، و در ذی القعدة 1327 رئیس الوزرا شد و پس از آن نیز تا ع 2 سنه 1334 چهار بار دیگر بدین سمت با لقب سپهسالار اعظم منصوب گردید.

ص: 1784

و آخر در دوشنبه هشتم ماه محرم الحرام سنه 1345 هزار و سیصد و چهل و پنج- مطابق 27 تیرماه باستانی- در زرگنده تهران چنانکه در کتاب «اطلاعات عمومی: 336» نوشته انتحار نموده وفات کرد.

و فرزندش علی قلیخان منتصر السلطنه (امیر اسعد) هم از اعیان رجال این عصر است که در حدود عاشوراء سنه 1371 وفات کرده، چنان که از «روزنامه اطلاعات، سال 26، ش 7639، 11 محرم 1371» مفهوم میشود.

و اولاد صاحب عنوان باین که خود را از اولاد یکی از اصحاب حضرت امیر- المؤمنین (ع) می دانند که حامل خلعتهای آن حضرت برای ولادت بوده نام خانوادگی خود را (خلعت بری) گرفته اند. و یکی از ایشان آقای رحمانقلی خلعت بری فرزند امیر اسعد مرقوم است که در «رجال مازندران 2: 68» عنوانی برای او آورده، و یکی دیگر: امیر ارسلان خلعت بری فرزند دیگر او که در (ص 135) عنوان شده.

* (1077- تولد مرحوم میرزا عمان سامانی، ره) *

وی مرحوم میرزا نور الله بن میرزا عبد الله جیحون بن میرزا عبد الوهاب قطره چهار محلی، از نژاد امری ء القیس شاعر معروف جاهلی است.

امرئ ء یعنی مرد، و قیس یعنی شده پس معنی امری ء القیس پارسسی مرد سختی می شود. و این کلمه- چنان که از «تاج العروس» در ساده قیس برمی آید- لقب یا نام یازده نفر از معاریف شعرا و اعیان زمان جاهلیت قریب باسلام و اوائل دوره اسلام است، از آن جمله: الملك الضلیل ابو وهب سلیمان 38 بن حجر 37 بن الحارث 36 الملك بن عمرو 35 المقصور بن حجر 34 آکل المرار بن عمرو 33 بن معویة 32 الاکرمین بن الحارث 31 الاصغر ابن معویة 30 بن ثور 29 الملقب بکنده بن عفیر 28 بن عدی 27 بن حارث 26 بن مرة 25 بن أدد 24 که در (1205 ش 111) گذشت.

ص: 1785

و این امری ء القیس از اجله شعرا و اهل ادب زبان عرب است و اشعار چندی از او در دست است که آنرا جمع نموده و «دیوانی» کرده اند، اشهر همه قصیده لامیه او است بدین مطلع:

قفانك من ذكري حبيب و منزل

بسقط اللوى بين الدخول فحومل

و این قصیده از جمله سبعة معلقه و بیشتر شهرت امری ء القیس بسبب این قصیده است، و او پادشاه مملکت شام بوده و در سنه 6106 هبوطی بقتل رسیده و در دامنه کوه عسیب قلعه انقره شام دفن شده. و نسبت بهمه این امری ء القیس ها مرئی الا امری ء القیس 32 بن حارث 31 الاصغر که برادر معویة 32 الاکرمین مذکور در عمود نسب این امری ء القیس است و او را امری ء القیس ابن تملک بنام مادر او می خوانند، که نسبت باو مرقسی است، چنان که نیز در «تاج-العروس» نوشته.

و معلوم نیست که چه وقت اولاد او بایران آمده که اینک پس از هزار و سیصد چهار صد سال این خانواده عمان خود را از نژاد و اعقاب او می دانند، چنان که این بنده خود از مرحوم میرزا عبد الله محیط فرزند عمان مرقوم شنیدم، مانند این که جمعی هم از مردم قریه چالشر همین چهار محل خود را از اعقاب حضرت حر ریاحی می دانند.

و هکذا- چنانکه در (مستدرکات سال 1329) بیاید- علاوه بر سادات که از خانواده عصمت و طهارت ائمه (ع) می باشند، چندین طایفه در این اعصار خود را از اعقاب یکی از معاریف هزار و چندین صد سال پیش از این و عقب تر می دانند، برخی باتصال نژاد و برخی بانقطاع، و پیاره ئی از آنها در این کتاب اشاره شده و می شود.

و بهر حال، مرحوم میرزا عبد الوهاب قطره در (1270) بیاید.

فرزندش مرحوم میرزا عبد الله جیحون هم از شعرا بوده.

فرزندش میرزا نور الله عمان از اجله و اعظام اهل ذوق و عرفان و در سخنوری قدوه همکنان بوده، و او در این سال متولد شده و پس از تحصیل علوم ارادت خدمت مرحوم آقا میرزا محمد هادی پای قلعه ئی که در (1311) بیاید بهم رسانیده داخل سلسله صوفیه گردید، و از فیض صحبت وی بدرجات عالیه شوق و ذوق و وجد و حال و فضل و کمال صوری و معنوی

ص: 1786

رسید، و کتابی که وی بنام «گنجینه الاسرار» در مصیبت حضرت سید الشهدا (ع) در سنه 1305 تألیف کرده بدین کوچکی نه چنان قلوب اهل علم و عرفان و رجال و بزرگان را بخود جذب کرده که محتاج بیان باشد، چنان که هم اشعار دیگری دارد، و نیز کتاب «مخزن الدرر» را در سنه 1285 در شعرای چهارمحل تألیف کرده که وحید دستگردی شطری از آن را در «مجله ارمان» نقل نموده، و آقای شیخ مرتضی تیبان سامانی در کتاب «تاریخ چهارمحل و بختیاری: 149» فرماید: این نسخه در حدود سی سال قبل از وفات او تنظیم شده و اینک در نزد سرهنگ اوژند میباشد، انتهی.

و آخر در دو ساعتی شب سه شنبه دوازدهم ماه شوال المکرم سنه 1322 هزار و سیصد و بیست و دو- مطابق 28 قوس ماه برجی- در سامان وفات کرده و در قبرستان وادی السلام نجف نزدیک مزار منسوب بهود و صالح (ع) دفن شده، چنان که این فقیر خود با تاریخ وفات و تولد از فرزندش مرحوم میرزا عبد الله محیط که در (1355) بیاید شنیدم؛ گرچه مصرع ماده تاریخی که خود برایش گفته بود با سال وفات وفق نمیدهد و آن این است:

گفتا به جنان آمد تاج الشعرا عمان 1323

و شاید در مصرع جلو اشاره به اخراج يك عدد نموده باشد.

و مرحوم عمان- چنانکه در «مجموعه میرزا علی محمد اژیبه ئی (1266) نوشته- برادری کوچکتر از خود داشته که نیز مردی شاعر و متخلص به قلمز بوده، چنان که عمش که فرزند قطره و برادر جیحون بوده تخلص دریا مینموده.

و چون اینک که این سطور را می نویسیم دهه اول محرم سنه 1364 و صد سال از تولد او می گذرد محض دخول در اصحاب مصیبت و تقرب بحضرت احدیت این چند شعر از «گنجینه» او این جا نوشته می شود(1).

ص: 1787

1- (1) اتفاقا زمان استنساخ و طبع این اوراق نیز در دهه سوم محرم الحرام 1396 است. و مخفی نماند که نام عمان سامانی در «فرهنگ سخنوران» مطلقا نیامده، و این جای تعجب است، همچنانکه از پدرش نیز نامی نبرده لکن جدش قطره در آنجا مذکور است. -- و در «مؤلفین کتب چاپی 6: 659» اولا پدر عمان را عبد الله ذره نوشته که اشتباه است، و ذره- چنانکه در «فرهنگ سخنوران» گوید- میرزا عبد الله متوفی 1137 فرزند علامه مجلسی (ره) بوده. و ثانيا تاریخ تولد عمان را (1240) و وفاتش را (1307) ضبط نموده که این دو نیز اشتباه است، و آنجا مأخذ چند سطری که درباره عمان آورده «تاریخچه دو قرن اخیر شعرا و عرفای چهارمحل بختیاری» ذکر کرده، و سپس از نه گونه چاپ «گنجینه الاسرار» اسم برده است که در این اواخر نیز چند بار دیگر بطبع رسیده، و نسخه 120 صفحه ئی که بسال 1342 ق چاپ سنگی شده و اینک حاضر است شش صفحه آن مقدمه ئی است از خود ناظم که چند سطر آن ذیلا نقل میشود: «اما بعد چنین گوید... نور الله المتخلص بعمان السامانی- من مضافات اصفهان- که مدتی بود در طریق سلوکم گاهی از راه مجاهدات مشاهداتی و از روی ریاضات استفاضاتی در مراتب توحید و رسومات تفرید و تجرید... دست میداد، پاره از آنها را منظوما محفوظ خاطر و مسوده اوراق نموده... تا در این سال فرخ فال که 1305... است گذارم در دار السلطنه اصفهان ارم نشان افتاده، در ایام مجاورت وقتی با رئیس خواجه سرایان آغا سلیمان خان... اتفاق افتاده...». سپس نامی از ناصر الدین شاه و ظل السلطان برده در پایان گوید: «لهذا امثال را همت گماشته نامه گرفته خامه برداشته بسی برنیامد که متفرقات چندین ساله را مرتبا در يك رساله جمع آورده بمثنوی گنجینه الاسرارش موسوم کردم...» انتهی. و نمونه دیگری از نثر عمان مکتوبی است که در نصیحت برادر خود نوشته و این مکتوب با مقداری از اشعارش در

ملحقات «رساله نماز شب» آخوند ملا علی اکبر ایّزه ئی بطیع رسیده است. م.

در شهادت حضرت ابو الفضل (ع):

روز عاشورا بچشم پر ز خون

مشك بر دوش آمد از شط چون برون

شد بسوی تشنه کامان ره سپر

تیر باران بلا را شد سپر

بس فرو بارید بر وی تیر تیز

مشك شد بر حالت او اشك ریز

اشك چندان ریخت بر وی چشم مشك

تا که چشم مشك خالی شد ز اشك

تا قیامت تشنه کامان ثواب

می خورند از رشحه آن مشك آب

بر زمین آب تعلق پاك ریخت

وز تعین بر سر او خاك ریخت

در میدان رفتن حضرت سید الشهدا (ع):

خواهرش بر سینه و بر سر زنان

رفت تا گیرد برادر را عنان

سیل اشکش بست بر شه راه را

دود آهش کرد حیران شاه را

ص: 1788

در قفای شاه رفتی هر زمان

بانگ مهلا مهلش بر آسمان

کی سوار سرگران کم کن شتاب

جان من لختی سبکتر زن رکاب

تا ببوسم آن رخ دلجوی تو

تا ببویم آن شکنج موی تو

شه سراپا گرم شوق و مست ناز

گوشه چشمی بانسو کرد باز

دید مشکین موئی از جنس زنان

بر فلک دستی و دستی بر عنان

زن مگو مردآفرین روزگار

زن مگو بنت الجلال اخت الوقار

زن مگو خاک درش نقش جبین

زن مگو دست خدا در آستین

پس ز جان بر خواهر استقبال کرد

تا رخس بوسد الف را دال کرد

همچو جان خود در آغوشش کشید

این سخن آهسته در گوشش کشید

کای عنان گیر من آیا زینبی

یا که آه دردندان در شبی

جان خواهر در غمم زاری مکن

با صدا بهرم عزاداری مکن
پیش پای شوق زنجیری مکن
راه عشق است این عنانگیری مکن
با تو هستم جان خواهر همسفر
تو بیا این راه کوبی من بسر
خانه سوزان را تو صاحب خانه باش
با زنان در هم‌رهی مردانه باش
معجز از سر پرده از رخ و مکن
آفتاب و ماه را رسوا مکن
هرچه باشد تو علی را دختری
ماده شیرا کی کم از شیر نری!

ص: 1789

سنه 1265 قمری مطابق سنه 1227 شمسی

غره ماه محرم الحرام (... قوس ماه برجی

سنه 1228 شمسی

چهارشنبه بیست و پنجم ربیع الاخر اول حمل ماه برجی

*** (1078- وفات مرحوم میرزا احمد مجتهد تبریزی، ره) ***

وی فرزند مرحوم لطفعلی خان بن محمد صادق مغانی است.

لطفعلی خان از عمال دولت زندیه بوده. فرزندش میرزا احمد صاحب عنوان که مادرش سیده ثی رضویه بوده از کار دیوان برکنار و بتحصول علم مشغول شد، و مدتی در کربلا خدمت مرحوم آقا سید علی کربلایی که در (1231 ج 3 ش 423) گذشت درس خواند، آنگاه بتبریز برگشت و بتألیف و ترویج پرداخت و بر همه علماء آن شهر برتری بهم رسانید و سلاطین و عوام همه بوی گرویدند و کتابی بنام «منهج الرشاد» در شرح «ارشاد» تألیف کرد، و آخر در روز بیست و هفتم ماه رجب الفرد این سال، چنانکه در «شهداء الفضیله: 382» فرموده- مطابق (... جوزا ماه برجی- وفات کرد.

و چند نفر پسر از او بهم رسیدند: بزرگ تر حاج میرزا لطفعلی، و دیگر: حاج میرزا جعفر که هر دو در (1262 ش 1018 ص 1688) گذشتند. سیم: میرزا رضا که نیز در سنه

ص: 1790

1262 با دو برادر مرقوم خود بوباء وفات کرد. چهارم: حاج میرزا باقر. پنجم: حاج میرزا جواد آقا که در (1285) و (1313) بیایند. و در «ریحانة الادب 3: 445» نوشته که این اشعار را نسبت بوی داده اند:

ولی الاله صاحب الامر فی الوری

بسیفه شمل الحق یرجی انتظامه

امام الهدی بحر الندی من به اقتدی

مسیح، فطوبی من به ایتمامه

هو الشمس فی الاشراق لو لا افولها

هو البدر فی الانوار لو لا اغتیامه

هو الخلف المهدي من آل احمد

عنان الهدی فی کفه و زمامه

سیملاً دهر اقسطه بعد ما ملا

بسیط البسیط ظلمه و اهتضامه

و لولاه دین الحق زل و ما هدی

علی کل دین عزه و تمامه

فدیتک قد طال المدى و اعتدی العدی

ورکن الهدی و العدل بان اثلامه

و قد غیروا دین النبی بجهلهم

فحرم حل الشرع، حل حرامه

کرام الوری فی الدهر صاروا اذلة

و ساد علی الاشراف فیها لثامه

الی م اقای لوعه الوجد فی النوی

*** (وفات مرحوم حاجی میرزا آقاسی، ره) ***

شب 12 ماه رمضان. شرح احوال او در (ج 1 سال 1198 ص 76 ش 40) گذشت، و چیزی که باید در آخر احوال او در ص 78 در سطر 20 پس از (انتهی) نوشته شود این که:

فرزند دیگر وی میرزا عبد الوهاب است که در «الذریعه 18: 329 ش 318» فرزند دیگری از او آورده بنام میرزا عبد الوهاب که وی «رساله ئی در لغات دبستان» از فارسی و عربی و هندی تألیف کرده.

ص: 1791

* (1079 - وفات محمد علی پاشا خدیو مصری) *

وی فرزند ابراهیم قواله نئی آلبانی است. ابراهیم در حدود (1186 - 1187) وفات کرده. فرزندش محمد علی پاشا از رجال مشهور و سیاست مداران بزرگ عالم و مؤسس سلسله سلاطین خدیویه مصر است، و در سنه 1183 هزار و صد و هشتاد و سه - مطابق (1148 - 1149) شمسی - متولد شده و از حسن سیاست و لیاقت در سنه 1248 شامات را گرفت و در سنه 1256 مستقلاً حکومت مصر را یافته که بعد از آن بسلطنت تبدیل شد، و چون در سنه 1264 مرضی که داشت شدت کرد زمامداری بولیعهدش ابراهیم پاشا رسید.

و آخر خود در شنبه 27 بیست و هفتم ماه رمضان المبارک این سال - مطابق (...)

سنبله ماه برجی - وفات کرده و در مسجد خودش در قاهره مصر دفن شد، و او را فرزندان بوده: اول ابراهیم پاشا که در (1204 ش 91) گذشت. دویم طوسون پاشا که فرزندش عباس پاشا در (1228 ج 3 ش 390) گذشت. سیم سعید پاشا که در (1237 ج 4 ش 519) گذشت.

* (1080 - وفات آفی، شاعر هندی) *

وی احمد یار خان از امراء هند بوده که بفارسی شعر می گفته و تخلص آفی می نموده و مثنوی بنام «گلزار خیال» بنظم آورده و در اینسال - چنانکه در «لغت نامه دهخدا 1: 140» نوشته - وفات کرده.

ص: 1792

دجیلی نسبت است به دجیل و آن بصیغه تصغیر نام یکی از آنهار اربعه عراق است که دجیل و دجله و فرات و سرات باشد، و مقصود در این نسبت قریه (یا شهری) است میان سامره و بغداد. و خانواده دجیلی طایفه مهمی از طوایف عرب اند از قبیله خزرج که منسوب اند به خزرج 33 الاکبر بن حارثة بن ثعلبة العنقاء بن عمرو مزیقیا که در (1214 ش ...)

گذشت (1). و این طایفه همواره در قریه دجیل می نشینند و یکی از معاریف آنها شیخ حسین دجیلی است.

و شیخ احمد صاحب این عنوان فرزند شیخ عبد الله بن شیخ احمد و خود از شیوخ ادب و اهل علم و فضل بوده، و در نزد شیخ علی و شیخ حسن فرزندان شیخ جعفر - که در (1253 ج 4 ش 809) و (1201 ج 1 ش 68) گذشتند - درس خوانده تا از وجوه تلامذه شیخ علی گردید و در مسائل مشکله بوی رجوع می شد. و چندین نفر در نزد او درس خواندند:

اول شیخ محمد رضا بن شیخ موسی نجفی که در (1297) بیاید. دویم پسر عمش حاجی شیخ مهدی بن شیخ علی که در (1289) بیاید. و در «اعیان الشیعه. جزء 9 جلد 10» نوشته که گویند «دیوانی در اشعار» دارد و سپس این مقطوعه را که یکی از دوستان خود نوشته از او نقل کرده:

یا معرضا عنی سلبت رقادی

و ترکنتی جسدا بغیر فؤاد

و ترکت جفنی لا یمل من الیکا

و السقم أخفانی عن العواد

ص: 1793

1- (1) آنچه در صفحات 483 که آغاز سال (1214) است تا 539 که آخر آن است جستجو کردم نام این خزرج الاکبر بنظر نرسید، بلکه در (ص 490) خزرج مطلق دیده شد بشماره (35). یادداشت مؤلف.

أفهل بدا ذنب لديك جنيته

حتى به قطعت حبل ودادی

أرأيت ذنبي فيك فرط تلهفي

فرمیتنی بالصد و الابعاد

أو ما علمت بأنه كتب الهوى

سطرا على قلبی بغير مداد:

هذا أسير هواك مذ خلق الهوى

و الشاهدان مدامعى و سهادی

قسما بخمرة ريقه و بصارم

من لحظه الفتاك و الاكباد

ان لم يكف عن النميمة عاذلى

و يخلنى فى لوعتى و رشادى

لاشنة فى كل يوم غارة

بسوابق قب البطون جیاد

و او در این سال وفات کرده و در صحن مقدس در نجف دفن شد. و چهار نفر فرزند بنام شیخ حسین و شیخ محسن و شیخ حسون و شیخ طاهر که او از ظرفاء مشهورین بوده باز نهاد(1).

*** (1082- تولد میرزا باقر بن سید محمد مدیر الاطباء) ** (حکیم صبوری رشتی) ***

در کتاب «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 2: 71» شرحی درباره وی نوشته بخلاصه اینکه وی در اینسال در رشت متولد شده و هم در آنجا مقدمات ادبی و عربی را فرا گرفت و سپس برای تکمیل آنها بتهران رفت و مدتی بتحصیل علم حکمت و کلام و طب پرداخت و از آنجا ببصره و بیروت و پاریس رفت و مدت چهارده سال در آن بلاد اقامت گزید، و آخر در سال هزار و سیصد و سیزده پس از چهل و هشت سال عمر بر اثر سرکشی اسبهای درشگه بزمین افتاده و وفات کرد. و او «دیوانی در اشعار» دارد و در وادی السلام نجف دفن است، انتهی (2).

-
- 1- (1) مؤلف «الکرام البرره: 95» نیز شرح حال مختصری همانند متن برای صاحب عنوان ذکر فرموده. م.
- 2- (2) مآخذ صبوری رشتی در «فرهنگ سخنوران» مذکور است. م.

وی فرزند مرحوم سید محمد باقر 26 قزوینی است که در (1246 ج 4 ش 671) گذشت.

مرحوم سید جعفر از مشاهیر علماء نجف بوده و آن جا تقدم و ریاستی مهم داشته و در این سال وفات کرده و چند نفر از شعرا برای او مرثیه ها گفتند، چنان که در «اعیان الشیعه»:

جزء 15 جلد 16» نوشته و در جلد بعد از آن باز وی را (در ص 97 و 561) عنوان کرده و در عنوان اخیر فرماید: از نوابغ زمان و افاضل عصر خود بوده، چندی در نجف در نزد علما و ادباء آن درس خواند، و چون بسن کهولت رسید بقصد سیاحت از آن شهر شریف بیرون شده و بمسقط- قاعده ولایت عمان- رفت و در نزد امراء آن نهایت تقرب بهم رسانید، و چیزی نگذشت که در آنجا در حدود (1265) وفات کرد و نعش او را بنجف آورده در نزد پدرش دفن کردند، و اشعارش در این سفر تلف شد، الا این که برخی از آنها بازمانده که این چند شعر از آن است:

أ تعلم سلمی ای حر تعاتبه

و ای عزیز للهوان تجاذبه

تحذرنی غدر الزمان و بادرت

بأنی الذی مالان للدهر جانبه

تقول تغرب للثراء فلم يضق

علی الحر الا بالثواء مذاهبه

أست تری أن المقل من الوری

تضیع معالیه و تبد و معایبه

و أن قلیل المال ما بین اهله

سواء له أعداؤه و أقاربه

فلا تخلدن للعجز یوما فانما

أخو العجز ما زالت تدم عواقبه

فشمر و سر شرقا و غربا فقلما

أصاب الغنی من لم تشممر کائبه

وقم واختبط جو الفلاة بطمرة

لديها سواء قفره واسبابه

أست من البيت الذى فخرت به

قريش وسارت فى معد مناقبه

ص: 1795

فقلت لها: أسرفت في لوم ماجد

و تأنيب قرم لا تنال مراتبه

ألا فاقصري عني فما الذل شيمتي

و لا كسب عندي فوق ما أنا كاسبه

فما المال يا سلمى سوى الحظ فاعدلي

عن العدل ان العدل تؤذى عقاربه

انتهی مختصراً(1).

* (1084 - وفات جیمز موریه انگلیسی) *

جیمز موریه از مردم انگلستان است، و از قراری که از شماره 5 سال 1 «مجله یادگار» برمی آید مردی فاضل و دانشمند بوده لکن با ایران و ایرانی نهایت عداوت داشته و در تألیفات خود تا توانسته اغراض شخصی در این مورد بکار برده و مذمت آنان را نگاشته. این مرد در حدود (1194) در از میر متولد شده و پدران او اصلاً فرانسه ئی بوده اند و لکن خود تبعیت انگلیس را اختیار کرده و چندین بار بسمت منشی گری قونسول آن دولت بایران آمد که در نخستین مرتبه آن در 28 ذی الحجه سنه 1222 بتهران رسید، و برای آخرین دفعه در 2 ذی القعده سنه 1230 از تهران بعزم لندن بیرون شده و دیگر بایران نیامد. و در مدت اقامت در ایران همواره باطنا بکارهائی که بر ضرر دولت آن باشد اقدام و همچنین در لندن موجب اخلال امر محصلین ایرانی در آن شهر می گردید، و بدتر از همه در سنه 1239 کتاب «حاجی بابا اصفهانی» را بطور افسانه و رمان در مذمت ایرانیان بانگلیسی تألیف کرده که اینک پارسی آن در چندین جلد منتشر و معروف است، و در این کتاب که اولین تألیفی است مربوط

ص: 1796

1- (1) مؤلف «الکرام البرره: 246» در آخر ترجمه کوتاهی که از صاحب عنوان آورده فرماید: وی بسال 1265 در حال غربت بمسقط وفات یافت و جنازه اش بنجف اشرف حمل شد، و سید حیدر حلی قصیده ئی در رثاء او سروده که در «دیوان» او مندرجست، و او فرزندی داشت بنام سید محمد علی که داماد سید مهدی قزوینی بود، انتهی. م.

بأخلاق و عادات ایرانی بطوری این ملت را از همه محاسن و فضائل انسانی عاری و بی- بهره معرفی کرده که همه مردم اروپا متنفر از این مردم شدند، تا پس از تقریباً نزدیک بصد سال ادوارد براون که در (1278) بیاید تاریخ ادبیات ایران را تألیف و مردم اروپا پی بفضائل ایرانیان بردند و معلوم شد که موریه چه أغراض شخصی در این کتاب بکار برده، آن وقت در مقام انتقاد کلمات او برآمدند.

و بهرحال، موریه این کتاب را بنام حاجی بابای موهوم اصفهانی تألیف کرده و حکایات و روایاتی مجعول از او آورده، و نشاید گفت مقصود او حاجی میرزا بابای افشار معروف بمیرزا بابای حکیم باشی است که در (1252 ج 4 ش 795) گذشت، چه در موقعی که موریه در سنه 1230 از ایران برمی گشته این میرزا بابا در لندن تحصیل می کرده و در سنه 1235 بایران برگشته، و پس از انتشار کتاب خیلی بر موریه خشمناک شده که چرا نام او را در این رمان اختیار کرده، و شاید موریه از عداوتی که با وی داشته که چرا خود در لندن تحصیل و موجب اصلاح امور محصلین دیگری هم شده عمدا نام او را باین کتاب گذاشته، یا آن که لفظ بابا بنظر او کلمه ئی مضحک آمده و برای استهزاء آن را اختیار کرده، یا اگر واقعا حاجی بابا نامی را در برگشتن از ایران دیده میرزا بابای دیگری است که میرزای هیئت نمایندگی انگلیس در ایران بوده و در اوائل رجب سنه 1251 در راه ما بین زنجان و قزوین بسن پیری وفات کرده.

و بالاخره، موریه در این سال در انگلستان وفات کرد. و ما شرح حال او را برای این آوردیم که چون کتاب «حاجی بابا» خیلی مشهور است مؤلف اصل آن معلوم و نیز فی الجمله أغراض شخصی او را مکشوف نمائیم.

*** (وفات مرحوم سید حیدر کاظمینی، ره) ***

شرح احوال او در (1205 ش 105) گذشت.

*** (1085- تولد علیشاه، اسرار تبریزی، ره) ***

اسرار از شعرا و اهل عرفان و تصوف بوده و در این سال متولد شده و چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «حدیقة الشعرا». دویم «دیوان اشعار» بیست و پنج هزار بیت. سیم کتاب «بهجة الشعرا». و در کتاب اول و سیم اشعار شعراء بذله سرا و نوحه خوانان آذربایجان را در مائه سیزدهم که غالب اشعارشان بزبان ترکی است و اتفاقا برخی از اشعار فارسی دارند با شرح حال آنها جمع کرده، و ظاهرا آنها را بطور انتقاد و مطایبه در برابر «یخچالیه» آقا محمد علی مذهب (1275) نوشته باشد، و این دو شعر از مطلع و مقطع غزلی از وی در اینجا نوشته شد:

مکش تو خط خطا بر وجود ناقص ما

که ما بدفتر عشق تو فرد منتخبیم

مکن تغافل از اسرار بیش از این ترسم

گمان برند خلاق که رانده غضیبیم

چنانکه اینهمه مأخوذ از «دانشمندان آذربایجان» است. و در «الذریعه 3: ش 573» شرحی دارد دایر باینکه «بهجة الشعرا» تألیف حاجی کاظم تاجر تبریزی متوفی در حدود (1315) است، و در (ج 7 ص 299) آنرا تصحیح نموده و فرماید که «حدیقة الشعرا» مختصری است از «بهجة الشعرا» که هر دو را اسرار مذکور بمعاونت حاجی کاظم مزبور تألیف کرده.

ص: 1798

* (1086 - وفات شیخ غلامرضا آرائی کاشانی) *

آران بآلف ممدوده بر وزن باران، قریه ئی است از توابع کاشان، و شیخ غلامرضا فرزند محمد علی و منسوب بدان قریه و خود از علما و فضلاء عصر بشمار می آمده، و شرح احوالش در «الذریعه 17: 164 ش 863» نوشته و از آن ها با ملاحظه «فهرست رضویه 6:

454 ش 229)، و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در ماه ذی الحجة الحرام سنه 1192 هزار و صد و نود و دو- مطابق (...). قوس ماه برجی سال 1157 شمسی - در آران متولد شده، و در نزد میرزای قمی و سید محمد مجاهد و حاجی نراقی درس خوانده و کتابی بنام «قلائد اللالی» در احوال زهاد و مشایخ تألیف کرده و در دیباچه آن فتحعلیشاه و میرزا احمد خان از اعیان کاشان را نام برده و آنرا بر بیست باب قرار داده هر بابی ده حکایت مشتمل بر بیانات ظریفه که قریب چهارده هزار بیت میشود و آنرا بعنوان شرح کتاب «جامع الحکایات» نصر الله بن شهر الله ترمذی تألیف فرموده. و بالاخره او در این سال وفات نموده و در وادی السلام نجف دفن شده، انتهى.

* (1087 - تولد حاج میر ولی لاریجانی) *

«مؤلفین کتب چاپی 4: 716» (1): سید غلامعلی مشهور بحاج میر ولی لاریجانی ابن شمس الدین مسمی بفاروق الاولیاء و برهان الحق (1265 ق- 1331 ق). در نیاک متولد شده، از جوانی در موطن خود بامر

ص: 1799

1- (1) - جناب معلم فقط مأخذ را بعد از عنوان نوشته بودند، بناچار عین عبارت آقای مشار را از «مؤلفین» ایشان نقل کردیم. م.

زراعت پرداخت با آنکه تعلیم نگرفته و تحصیل نکرده مینوشت و میخواند، و در فقر بسرحد کمال رسیده بود. بسال 1331 ق در طهران وفات یافت، و در صحن امامزاده قاسم شمیران مدفون گردید: «مقدمه دیوان». [تألیفاتش: 1- «منتخبات دیوان» 2- «رباعیات». الخ.

*** (وفات سید محمد افندی سنی) ***

شرح احوال او در (1203 ش 87) گذشت.

*** (1088 - وفات گویای شاعر لکهنوی) ***

وی بطوری که در «الذریعه 9: 937 ش 6171» فرموده نامش فقیر محمد خان حسام الدوله افغانی بوده، و «دیوانی بزبان اردو» دارد، و نیز کتاب «کلیده و دمنه» را ترجمه نموده، انتهى. و ظاهراً وی آن کتاب را بزبان اردو ترجمه کرده (1).

*** (1089 - وفات محمد خان زنگنه ئی امیر نظام) ***

وی فرزند علیخان از اولاد شیخ علیخان وزیر شاه سلیمان صفوی [است].

در «مجله وحید، سال 7 ش 6 ش مسلسل 78 صادره در ع 1390/2» شرحی در ذکر اشخاصی که در دولت قاجاریه لقب امیر نظام داشته اند ذکر کرده که خلاصه آن با ملاحظه بعضی

ص: 1800

1- (1) مآخذ شرح حال این شخص بعنوان «گویای ملیح آبادی فقیر محمد خان» در «فرهنگ سخنوران» دو کتاب «صبح گلشن» قنوجی و «قاموس الاعلام» سامی ذکر شده. م.

از مواضع دیگر چنین میشود:

اول: محمد باقر خان قاجار فرزند پیر قلیخان سردار قاجار از امراء دربار آقا محمد خان و فتحعلیشاه و نایب السلطنه، و پیر قلیخان جد بزرگ مادر میرزا ابو القاسم قائم مقام بوده و اولاد او در اهر و تبریز و تهران پراکنده اند.

دویم: محمد خان صاحب عنوان که بعد از محمد باقر خان مذکور این لقب را یافته.

سیم: میرزا تقی خان امیر کبیر که در (1268) بیاید.

چهارم: امیر قاسم خان فرزند ناصر الدین شاه که در سنه 1270 از جیران خانم تجریشی متولد شده و سمت ولایتعهدی آن پادشاه را داشته که بعد از محمود میرزا (که ولیعهد اول بوده و در سال 1265 وفات کرده) ولیعهد دویم بشمار می آید.

پنجم: محمد رحیم خان قاجار علاء الدوله که «مثنوی» معروف بیچاپ علاء الدوله منسوب بوی و در سنه 1299 در رضائیه بسکته وفات کرده.

ششم: حسنعلی خان گروسی که در سال (1236) گذشت.

هفتم: محمد باقر خان فومنی فرزند محمد خان امیر تومان از اولاد هدایت الله خان فومنی معاصر آقا محمد خان قاجار که نخست شجاع السلطنه، سردار اکرم، امیر نظام، بالاخره سردار کل لقب یافته و در سنه 1326 وفات کرده، و پسرش حسین خان سردار شجاع شوهر تاج السلطنه دختر ناصر الدین شاه بوده.

هشتم: عبد الله خان قراگوزلو ساعد السلطنه فرزند مصطفی قلیخان اعتماد السلطنه (1298).

ص: 1801

*** (1090- تولد میرزا محمد حسین همافر عراقی) ***

وی فرزند مرتضی قلی بن محمد تقی بن محمد یوسف خان است که جدش محمد یوسف خان در اوائل دولت قاجاریه در ناحیه وفس عراق سمت ریاست داشته و خود صاحب عنوان از رجال علمی عراق و معلومات فارسی و عربی را بحد کمال دارا بوده و شعر هم می گفته بلکه در نظم و نثر خامه ئی توانا داشته، و در شعر تخلص همافر می نموده، و همانا در این سال- چنانکه در کتاب «کرج نامه: 253» فرموده- در وفس متولد شده و تحصیل مراتب علمی نموده تا فاضلی میرز گردید، و در سنه 1339 که سرتاسر مملکت ایران دستخوش حوادث ناگوار و قتل و غارت بود فرزند جوانی از وی بنام زریر آقا در یکی از فتنه های محلی بقتل رسید و بعد از آن وی نتوانست در آن حدود زیست کند، ناچار بطهران رفت و در انجمن ادبی آن شهر درآمد و چندی آنجا مانده و باز بعراق برگشت و در گوشه مدرسه سپهدار آرمید، تا در حدود سال 1345 یا 46 رختبسرای باقی کشیده و وفات کرد، و «دیوانی در اشعار» از او بازماند بالغ بر پانزده هزار بیت. و شنیدی که پسرش در حیات وی بقتل رسید، و نواده اش هم در زمره سپاهیان بخدمت دولت گروید(1).

*** (1091- تولد سید مهدی حکیم طالقانی) ***

در این عنوان باید بگوئیم که آل طالقانی خانواده ئی از سادات حسینی بزرگ و بزرگوارند در نجف، و یکی از آنها سید رضا بن احمد بن الحسین بن الحسن میر حکیم حسینی است که دو فرزند ما از او در این کتاب می نویسیم: یکی سید باقر که در (ج 2 سال 1214 ش 203 ص 528) گذشت و فرزند وی بنام سید صادق داشته که در حین وفات پدر سه ساله بوده.

ص: 1802

و دیگر سید مهدی صاحب این عنوان که شاعری معروف بوده، و او بطوری که در «الذریعه 9: 1134 ش 7307» فرموده در این سال متولد شده و «دیوانی در اشعار» دارد که آن را سید محمد حسن طالقانی (که در 1350 بیاید) جمع کرده.

و خود در سنه 1314 هزار و سیصد و چهارده وفات کرده، و فرزندى بنام سید علی باز نهاد که در (1300) بیاید(1).

* (1092 - شورش اصفهان) *

از «تاریخ اصفهان: 147 قسمت پائین صفحه و ص 51 قسمت بالای صفحه (2) چنین برآید که سال ها بود میان میرزا عبد الحسین بن میرزا محمد علی شمس آبادی و میرزا عبد الوهاب شاه شاهانی در پیشکاری اصفهان رقابت بود، و در اینسال تبعه هر یک شورش نمودند و هم چنین چند نفر بمخالفت آقا میر سید محمد امام جمعه برخاسته و اصفهان از دو جهت يك پارچه آتش و اختلاف و شورش گردید تا میرزا تقی خان امیر باصفهان آمد و آن آشوب

ص: 1803

1- (1) به «دیوان سید موسی طالقانی: 256» هم رجوع شود. یادداشت مؤلف.

2- (2) مقصود کتابی است که بقلم مرحوم حاج میرزا حسن خان انصاری جابری اصفهانی بعنوان «تاریخ نصف جهان و همه جهان» طی 214 صفحه بقطع خشتی و چاپ سنگی منتشر گردیده، و اگرچه در نسخه حاضره تاریخ طبع آن بنظر نرسید، لکن در مقدمه کتاب دومش - که بنام «تاریخ اصفهان و ری و همه جهان» طی 446 صفحه وزیری بسال 1321 ش در اصفهان چاپ حروفی شده - تاریخ طبع کتاب اول را (1293) ذکر کرده که البته شمسی است و مطابق 1333 ق، سالی که در آخر مطالب تاریخی کتاب (در ص 195) نیز باین صورت «توشقان نیل 1333» قید شده است. کتاب سوم شیخ جابری بعنوان «جلد سوم تاریخ اصفهان» که شرح حال رجال این استان است در اواخر حیات آن مرحوم باهتمام حاج میرزا حبیب الله نیر الابدال (ره) با دو کتاب دیگر از همو در این شهر بطبع میرسید و تا هشتاد صفحه آن از چاپ خارج شده بود که مؤلف در صبح پنجشنبه 15 ج 76/2 وفات یافت و کتابهایش ناتمام ماند. م.

را برطرف کرد.

«استدراک»

چون یکی از علماء اصفهان مرحوم حاجی ملا محمد شفیع خوئی در سال 1265 قمری وفات یافته و جناب معلم از تاریخ فوت او آگاه نبوده و عنوانی برایش قرار نداده اند، لذا ما مختصری از شرح حال مفصل وی را که شاعر توانای فاضل معاصر آقای میرزا فضل الله اعتمادی یکی از اعقاب شایسته آن مرحوم در کتابی نوشته و تاریخچه دودمان معظم خود را بخوبی بیان کرده اند در ذیل وقایع این سال نقل می کنیم: م.

* (وفات مرحوم حاجی ملا محمد شفیع خوئی، ره) *

وی فرزند ملا محمد خوئی ابن ملا ابو القاسم بن ملا احمد بن ملا علی چورسی ابن ملا دولتعلی قراچه داغی، و خود از علمای عاملین و فضلالی کاملین و فقهای محققین و اهل زهد و تقوی بوده، بشهر خوی در خاندان علم و فضیلت متولد شده، نخست نزد علمای آذربایجان و مدرسین آن سامان اشتغال داشته سپس بعراق عرب رفته و در محضر استادان زمان از جمله مرحوم شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء نجفی و سید محمد مهدی بحر العلوم و سید محمد مجاهد درس خوانده و باز بوطن مألوف مراجعت و در آن خطه مرجعیت تام یافته و در جنگ ایران و روس مشارکت نموده، تا آنکه بالاخره ترك شهر و دیار گفته و بالا جبار با جمعی از عشیره و ارحام خود از خوی رهسپار اصفهان گردیده و در محله نو که آن زمان از محلات شمال غربی این شهر بوده رحل اقامت افکند، و در مسجد میرزا باقر بیدآباد بهدایت مردم و امامت جماعت و نشر احکام شریعت پرداخت و با سید حجة الاسلام شفتی کمال ربط بهمرسانید، و با نقدینه ئی که همراه آورده بود بنای خانه و خلوت نهاده و بعمارت مدرس و محضر و دیوانخانه و کتابخانه پرداخت و با اتباع بعضی قراء و ضیاع در نواحی و ضواحی اصفهان از طریق زراعت رفاه و اتساع معاش خود را فراهم آورده، بدین منوال عمری در نهایت حرمت و عزت بتدریس و تألیف

ص: 1804

وله في ما علم ان الله عز وجل في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان
القصص المذكور في قوله تعالى ان الله عز وجل في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان
بين ان الله عز وجل في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان
الى الاصل التي يكون مع الشعور والارادة من دونها على قولنا انهم من ذلك الذي لا يسمونه قطا ولا يسمونه
الى علم ولا يقولون ان الله عز وجل في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان
الشيء في ما علم ان الله عز وجل في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان
والشعور في ما علم ان الله عز وجل في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان
لان القيمة بهذا المعنى كما ترى من ذلك عدم التصريح بها عن القديس وطول اجراء الايمان الهدى من غير
فيما يحتمل لا شك ان القيمة المذكورة في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان
على العقول وكان هذا مع عدم تصدق الوضوء كان هذا الوضوء باطلا قطعاً وغير محتمل الاشمال
فمن الاشكال بل في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان الكتاب مبني على الاشكال
في الوضوء وهذا في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان الكتاب مبني على الاشكال
تعالى وذلك في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان الكتاب مبني على الاشكال
عندما الكتاب في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان الكتاب مبني على الاشكال
وقد تكرر ان الله عز وجل في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان الكتاب مبني على الاشكال
السنن في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان الكتاب مبني على الاشكال
فان الله عز وجل في قوله تعالى وفي ما ايل الاولى التي واعلم ان الكتاب مبني على الاشكال

صفحه نى از نسخه اصل اوراق فقهي بنخط مرحوم حاج ملا محمد شفيق خوئی

و استنساخ و جمع کتب مشغول بود.

و بالاخره، در سال 1265 وفات یافته و در مقبره ئی که مقابل مقبره مرحوم حاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی واقع است دفن شد.

و او پنج پسر و دو دختر داشته که نخستین فرزند ذکور و ارشدش آقا عبدالحسین امین العلما از اجله فضلا و محترمین اصفهان بوده و تحصیلاتش در نزد پدر و مرحوم سید حجة الاسلام شفتی و حاج محمد ابراهیم کرباسی و جمعی از علماء عراق عرب بوده و در سال 1293 وفات یافته و در جوار پدر خود دفن گردید، و از او سه پسر و چهار دختر بجای ماند که فرزند نخستین او مرحوم آقا میرزا محمد جعفر نیز از فضلا و اعیان زمان بوده و در نزد مرحومین میرزا ابوالمعالی کرباسی و حاج سید اسد الله بیدآبادی درس خوانده، و در شب جمعه 22 ماه رجب 1328 وفات یافته و در مقبره خانوادگی خود واقع در جنوب تکیه آقا حسین خونساری مدفون گردید، و از او یک پسر بنام آقا میرزا عبدالحسین خوئی و دو دختر بجای ماند.

این میرزا عبدالحسین نیز بسان پدران خود اهل فضل و کمال و حل و عقد امور مردم بوده و در سحر شب جمعه 23 ماه رمضان 1367 وفات یافته و در مقبره خانوادگی دفن شد، و چهار فرزند دختر و پسر بجای نهاد و فرزند چهارم او آقای میرزا فضل الله خان اعتمادی خوئی از شعراء بنام اصفهان است که در صدر این عنوان مذکور و غالب اشعارش در کتب و مجلات بطبع رسیده و در سرودن مراثی علما و دانشمندان و گفتن ماده تاریخهای مناسب دارای یدی طولی و اکنون برنا تخلص دارد.

و سایر فرزندان ذکور مرحوم حاج ملا محمد شفیع صاحب عنوان: 2- ملا محمد تقی و 3- ملا محمد حسن و 4- ملا محمد حسن و 5- آقا محمد علی معروف به آقا علی، همه با جمعی از فرزندان و فرزندزادگان، از جمله آقا میرزا محمد رضا فرزند امین العلماء و آقا میرزا محمد شفیع فرزند ملا محمد تقی (پدر آقایان شفیع زاده) و میرزا محمد ابراهیم مشیر الاسلام فرزند ملا محمد محسن؛ همگی صاحبان عزت و احترام و اهل فضل و کمال بوده اند بشرحی که در «تاریخچه خاندان مرحوم حاج ملا محمد شفیع خوئی» بقلم آقای اعتمادی مذکور نوشته. م.

ص: 1806

*** (1093 - تولد حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی) ***

وی فرزند حاج شیخ محمد باقر (1235 ج 3 ش 489) و شرح احوالش در «رساله ئی مخصوص» که مرحوم حاج آقا نور الله (1346) برادرش در احوال او تألیف کرده و حاوی 12 صفحه و در آخر «تفسیر» صاحب عنوان بطبع رسیده و کتاب «نسبنامه الفت» و بعضی از مواضع دیگر نوشته، و از آنها چنین برآید که:

وی از اجله علماء محققین و افاضل فقها و اصولیین عصر خود بوده و در حکمت و کلام و هیئت و نجوم و سایر ریاضیات بدرجه قصوی نائل، و در زهد و تقوی و مراتب سیر و سلوک و تهذیب اخلاق و تصفیه نفس امتیازی بین داشته.

و همانا او در يك شنبه دویم ماه محرم الحرام اینسال، چنان که تصریح بدان در (ص 8) رساله بدون تعیین روز هفته شده- مطابق (...). عقرب ماه برجی- از بطن مخدره دختر آقا سید صدر الدین عاملی که مادرش دختر شیخ جعفر نجفی بوده متولد شده، و در کودکی آثار زیرکی از او ظاهر بوده که هیچ وقت اشتغال بلهو و لعب نداشته و همواره بدرس و بحث می پرداخته تا قبل از بلوغ از علوم صرف و نحو و معانی و بیان و سایر مقدمات فارغ شد. آن- گاه چندی در نزد پدر خود بتحصیل فقه و اصول مشغول گردید و پس از آن برای تکمیل تحصیل بنجف اشرف رفت و سالها در آن زمین برین در نزد جماعتی از علماء عصر و فقهاء زمان چون

میرزای رشتی و شیخ راضی نجفی و میرزای شیرازی درس خواند تا خود مجتهدی کامل و فقیهی فاضل گردید(1).

و بعد از آن باصفهان باز آمد و بتدریس و ارشاد و هدایت و موعظت پرداخت و طلاب آن شهر دور او را گرفته وجودش را غنیمتی عظیم دانستند و ریاستی مهم بهم رسانیده و از جمله علما و فقهاء معروف آن شهر گردید، و برای سرکوبی نفس گنبدی تاریک و کوچک در اصفهان- چنان که در (ص 8) رساله نوشته- جهت سکونت خود بنا نموده و همیشه در آن بذکر و فکر و عبادت مشغول بود. و در سنه 1299 بسفر مکه رفت و در سنه 1300 برگشت. و بعد از آن ترک ریاست اصفهان را نموده و بزهد و تقوی و سیر و سلوک مشغول شده و بنجف اشرف مشرف شد و سبب آنرا خود برای برادر کوچکش مرحوم حاج شیخ محمد علی- چنان که در (ص 6) رساله نوشته- چنین نقل کرده که: چندی بود وقتی می خواستم بنماز بایستم یک ساعت یا دو ساعت قبل از آن همواره در اندیشه بودم که نیت خود را فقط برای خدا خالص گردانم که اصل در عبادات همانا تحصیل مرتبه خلوص است، و این اندیشه تأثیری تمام در قلب من نمود و از هر کارم بازداشت، انتهی.

و بالاخره وی در نجف بریاضات شرعیه پرداخته و وارد عالم سیر و سلوک گردید و شهرتی تمام در آن زمین مقدس بهم رسانید، چنان که در «المآثر: 161» او را عنوان نموده و فرماید:

فقاہتہش مسلم است و در نجف از علماء بزرگ بشمار می آید، انتھی.

و همانا وی را در نجف بعضی از مکاشفات و کرامات رخ داده که در (ص 7) یکی دو تا

ص: 1808

1- (1) مؤلف «نقباء البشر: 539» در شرح حال نسبه جامعی که از صاحب عنوان نوشته بنقل از «تکمله امل الامل» مرحوم سید حسن صدر، گوید که وی حکمت و کلام را نزد شیخ میرزا باقر شکی در نجف خوانده، و بازگشتش را باصفهان در حدود 1296 و هجرت اخیرش را بنجف در 1303 نوشته است. و نیز از مرحوم صدر نقل کرده است که وی جزواتی بخط صاحب عنوان در مسئله «اصل براءت» دیده، و هم مقداری از مطالب مهمه معارف و اصول عقاید را بر بعضی از شاگردانش املاء نموده که نوشته اند، انتھی. م.

از آنها را نقل کرده، و در (ص 8) گوید که وی در نجف همواره بلباس خشن و طعام جشب بسر می آورد و غذاء خود را بفقرا و ایتم ایشار می کرد، و در بلایا و حوادث دهر صابر و شاکر و با وقار و عظمت بود، و قامتی معتدل و بدنی لاغر و چشمانی فرورفته داشت، و من در آن جا چندی در کتاب «فصول» و بعضی از مباحث هیئت و علوم معقول در نزد وی درس خواندم، و در اواخر عمر خود همواره مترنم بدین مقال بود:

آن که دایم هوس سوختن ما می کرد

کاش می آمد و از دور تماشا می کرد

انتهی. و از آن چه گذشت با ملاحظه بعضی از جاهای دیگر چنین برآید که اساتید درس او چندین نفراند: اول شیخ راضی نجفی (1290). دویم پدرش حاج شیخ محمد باقر (1235). سیم میرزای رشتی (1312). چهارم میرزای شیرازی (1230 ج 3 ش 414). و چندین نفر نیز در نزد او درس خوانده اند: اول برادرش مرحوم حاج آقا نور الله (1346) صاحب «رساله». دویم فرزندش مرحوم آقا شیخ محمد رضا (1287).

و آن مرحوم کتابی در «تفسیر» تألیف کرده که دارای بسی از اخبار محبت و ولایت و بعضی از دقائق عربیت و ادبیت است و همانا تا آخر آیه 20 سوره بقره (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَاداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) بیشتر نرسیده.

در ملحقات «تذکره القبور: 78» نوشته که وی طبع شعری هم داشته و این دو شعر را از او آورده (1):

رازی که نه گفتند و نیش نام نهادند

نی دم زد از آن راز و نیش نام نهادند

باستشاره رندان گسسته ام تسبیح

بیار خوشه تا کی که استخاره کنم

و بالاخره وی پس از مدت چهل و یک سال و یازده ماه قمری و بیست و نه روز عمر،

ص: 1809

1- (1) این مطلب اشتباهست و این دو شعر را در ملحقات «تذکره القبور» از مرحوم سید محمد علی آقا مجتهد خالوی صاحب عنوان دانسته، چنانکه در شرح حال او نیز (در ج 4 ش 560) گذشت. م.

در اوائل ظهر روز يك شنبه غره ماه محرم الحرام سنه 1308 هزار و سیصد و هشت- مطابق 26 اسد ماه برجی- در نجف وفات کرد و در حجره مقبره جدش آقا سید صدر الدین عاملی دفن شد، و یکی از شعرا در ماده تاریخ آن گفته:

با حسین شهید شد محشور

1308

و در «رساله» در (ص 9) فرماید: من تاریخ آنرا چنین گفته ام:

ثلّم الاسلام ثلّمه

1308

و نیز قصیده طویله ئی در مرثیه او گفته ام که بعضی از آن این است:

یا عین جودی بحمر الدمع مدرا را

و اذکر مساکن من تهویه و الدارا

آن گاه پس از نقل 18 بیت از مواضع متفرقه این قصیده فرماید: و نیز قصیده طویله دیگری در مرثیه وی گفته ام که بعضی از آن این است:

هل جاد صب بالهوی فأجودا

أم ذاد عن لوم العدی فأذودا

أم هل أفاق من الصبابة عاشق

فأفقیق أم هل استطاع جحودا

أم هل سمعت بعاشق ذاق الهوی

فأطاع عاذله و خان عهدا

أم هل رأیت متیما خاف الردی

فی وصل من یهوی فرام صدودا

ما كنت أول من تصدر للهوی

ذاق النوی دهرا و مات شهیدا

تبدو على كل الامور نقيصة

و الحب يوما بعد يوم يزيدا

أترى الصبا عيب الفتى بالله أم

ذم الصبا في الوري محمودا

كيف التستر و الوشاة على الهوى

و جدى و كدى و السقام شهودا

و غزير دمع فى الهوى يهريقها

نار تأجج فى الكلى و سهودا

و بعضى از آن كه در حماسه است اين است:

لله أيام الصبا اذ كان لى

نجم المسرة بازغا مسعودا

و يهزنى سكر الشباب كأننى

غصن يميل به الصبا و يعيدا

ص: 1810

يا دهر كف فان من عاديته
شمس العداوة لا يخاف عنيدا
ودع التحاول لن تذلل من غدا
قد نال عزا ما عليه مزيدا
من مبلغ العلياء عنى اننى
أحمى حماها قائما وقعودا
وأنا رضيع لبانها و حليفها
عند الهزاهز مصدرا و ورودا
والمجد ما رفعت لمجد راية
الا أخذت ذمامها المعقودا
و العين شاخصة الى علياته
شزرا اذا ما الناس عنه رقودا
فلرب داهية رفعت قناعها
و معاضل كشفتها و عقودا
كم طارق غرثى كشفت كروبه
و بذلت فيه طارفا و تليدا
و مخوف صرف الزمان اجرته
و صرفته رطب اللسان حميدا
و بدا غصون المجد منى مورقا
بيد تمد الى الفخار مديدا
لو أخلد الشرف الفتى لرأيت لى

فى الدهر مادام السماء خلودا
لكن من غير الزمان و صرفه
لم ينج مذموما و لا محمودا
كر الحوادث و الشهور لحداث
لا والدا يبقى و لا مولودا
و أرى المنايا و المنى اثر الفتى
يتسابقان و ما لهن مدودا
و بعضى از آن كه در مرثيه است:
يا صاحبي أرى التهاجر قاتلى
عودا على و دالاحبة عودا
عودا اذكر الى بعد تذكار الهوى
عهد الحبيب و فضله المشهودا
كنا جميعا فى مضامير الهوى
فى ظل شاخصة العلى ممدودا
فأبادنا ريب الزمان و صرفه
يا ليت كللكلة الزمان تبودا
مهلا دوبيات الزمان و صرفه
أمهل رويدا و امهلين رويدا
بأبى أخا برا كريما ماجدا
قد عاش محمودا و مات سعيدا
قد كان بحرا للفضائل و النهى

ان كان للبحر العطا و الجودا

ما جاد بعدك و ابل طلا و لا

اخضر بعدك للمسرة عودا

و لقد يعز على الزمان و أهله

اذ ما يرونك و الفخار فقيدا

ص: 1811

لهفی لایام الوصال وقد مضت

یا لیت آیام الوصال تعودا

هیئات أن یلد الزمان بمثله

و ان استکان و أبذل المجهودا

یغرز علی بأن أری غوث الوری

ما بین أطباق الثری ملحودا

من للأرامل و الیتامی و التقی

و النائبات اذا وردن و رودا

تا اینجا منقول از «رساله» است (1)

مرحوم حاج شیخ محمد حسین، مخدره رباب خانم دختر دانی خود آقا مجتهد (1239 ج 4 ش 560) را بزوجیت داشته (2) و از وی
مرحوم آقا شیخ محمد رضا (1287) و نیز دو دختر بهم رسیده اند.

ص: 1812

1- (1) مرحوم سید جعفر حلی نجفی (1277-1315) که اعز اصداق مرحوم آقا شیخ محمد رضا فرزند صاحب عنوان و یکی از نوابغ
شعر و ادب دوران بوده مرثیه ئی در 47 بیت برای مترجم له سروده و در آن از خاندان او بعظمت یاد کرده و هم صدیق خود را تعزیت
گفته، این رثاء در دیوانش که بنام «سحر بابل و سجع البابل» بسال 1331 در صیدا با تعلیقات مرحوم آقا شیخ محمد حسین کاشف
الغطاء بطبع رسیده از (ص 417 تا 419) چاپ شده و مرحوم شیخ محمد حسین نیز چند سطری در مدح آن مرحوم نوشته، و بیت اول و
آخر مرثیه چنین است: کم یا هلال محرم تشجینا مازال قوسک نبله یرمینا نثرت عقیق دموعها لما غدا بعصاه ینکت لؤلؤ مکنونا ضمنا در
مواضع دیگری از دیوان مرقوم نیز از آن مرحوم یاد شده است. م.

2- (2) این مطلب صحیح است چنانکه در «نسبنامه الفت» نیز بدان تصریح شده، و لکن مؤلف گرامی «نقباء البشر: 540 و 748» هم
در ترجمه صاحب عنوان و هم در ترجمه فرزندش شیخ محمد رضا باشتباه افتاده و زوجه حاج شیخ محمد حسین را دختر آقا سید صدر
الدین نوشته اند، فسبحان من لا یسهو. و مخفی نماند که مادر رباب سلطان بیگم (رباب خانم) زوجه صاحب ترجمه دختر مرحوم حجة
الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی بیدآبادی بوده، چنانکه هم در «نسبنامه الفت» ذکر شده است. و دو دختر مرحوم حاج شیخ محمد
حسین یکی زوجه پسر دائیش سید نور الدین (متوفی حدود 1319) فرزند مرحوم آقا سید ابو جعفر خادم الشریعه-- بوده که بلا عقب در
حدود (1322) وفات یافته. و دیگری آغا بی بی بیگم قبلا زوجه پسر خالش سید صدر الدین (متوفی ع 1322/2) در نجف فرزند سید ابو
جعفر مذکور بوده و از او دختری آورده که بزوجیت آقای سید نور الدین مقدس بیدآبادی درآمده، و پس از وفات سید صدر الدین مرقوم با
دائی زاده دیگرش آقا سید صدر الدین عاملی (متوفی حدود 1360) فرزند سید محمد جواد بن سید محمد علی آقا مجتهد ازدواج نموده از

اونیز فرزندانى دارد، و این مخدره در اوائل شوال 1388 در اصفهان وفات یافت م.

وی فرزند مرحوم سید عبدالمطلب حسینی (1) از احفاد میر سید علی مدفون در همدان و خود از علما و فقهاء نجف بوده و در نزد مرحوم حاجی شیخ محمد حسن نجفی که در همین سال (ش 1101) بیاید درس خوانده تا در فقه و اصول براعتی تمام بهم رسانیده، و کتب چندی تألیف کرد: اول «ترجمه کتاب نجات العباد» استاد مرقومش که آن را بامر وی ترجمه نموده.

دویم کتاب «المواهب العلویه» در شرح احکام نبویه که شرح «شرایع» است و فقط کتاب طهارت از آن بیرون آمده.

و در محرم یا صفر این سال - مطابق قوس ماه برجی - در نجف وفات کرده، زیرا که در «الذریعه» فرماید او شش ماه پیش از استاد مرقومش وفات کرد، و چون حاجی شیخ محمد حسن چنان که بیاید در غره شعبان این سال وفات کرده، از این رو می بینیم که سید ابو طالب

ص: 1813

1- (1) در کتاب «الکرام البرره: 42» که شرح حال صاحب عنوان را نوشته اند حسنی است و لابد در چاپ اشتباه شده زیرا در سایر مواضعی که از او و فرزند و نواده اش یاد کرده اند چه در «الذریعه» و چه در «نقباء البشر» همه جا حسینی نوشته اند. برای اطلاع بیشتر از احوال صاحب ترجمه و خاندانش رجوع شود بکتابهای یاد شده و کتاب «بزرگان و سخن سرایان همدان: 2: 46، 47، 79، 231» و مآخذ مذکور در آنها. م.

در اواخر محرم یا اوائل صفر این سال وفات کرده است. و در جزء 6 جلد 7 «أعيان الشيعة»:

350) وفات وی را در سنه 1263 نوشته و گوید: شش ماه پیش از وفات استادش صاحب «جواهر» فوت شده، انتهى.

و ظاهراً نظر او باین بوده که در «مستدرک» وفات صاحب «جواهر» را در غره شعبان سنه 1264 نوشته اگرچه باز هم از 1263 خارج و در محرم یا صفر 1264 خواهد بود. و بهرحال وی در نجف در حجره طرف چپ آن که از در سلطانی (غربی) صحن مقدس وارد شود دفن شد. و فرزندش سید علی از علما بوده و تألیفاتی دارد:

اول کتاب «تذکره النفس» در اخلاق. دویم «کتابی در اصول فقه» از اول مباحث وضع تا اواخر استصحاب. و در حدود سال (1320) وفات کرده و در ایوان حجره طرف راست آن که از در غربی صحن نجف بیرون رود دفن شده.

و فرزندش جناب آقا سید حسین اینک از علماء عصر در نجف است و احوال جد مرقوم خود را ذکر کرده.

* (1095 - تولد شاهزاده ظل السلطان قاجار) *

وی مسعود میرزا فرزند پنجم و پسر چهارم ناصر الدین شاه قاجار است که در (1247 ج 4 ش 693) گذشت. ظل السلطان از شاهزادگان معروف خانواده قاجار و در دنیاداری و تربیت امور حکومتی معروف امصار و اقطار بود.

و او در هنگام طلوع آفتاب روز شنبه بیستم ماه صفر الخیر این سال - مطابق (...). جدی ماه برجی - از بطن عفة السلطنه دختر رضا قلی بیك غلام پیش خدمت بهمن میرزا ابن نایب السلطنه که معقوده منقطع شاه بوده متولد شده و در سنه 1277 ملقب به یمین الدوله و در سنه 1286 ملقب به ظل السلطان گردید، و در طول مدت عمر بحکومت و فرمان فرمائی ولایات و ایالات عدیده از آن جمله اصفهان منصوب شد، و بطوری که در «تاریخ رجال ایران 4: 79»

ص: 1814

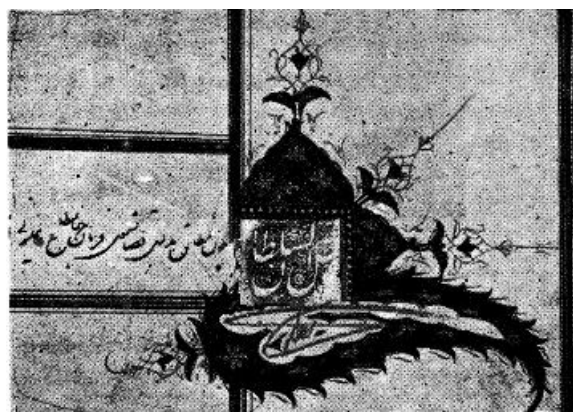
تألیف مهدی بامداد نوشته چون مادرش منقطعه بوده بولیعهدی نرسیده.

و سرگذشت احوال خود را در کتابی بنام «تاریخ مسعودی» ذکر کرده.

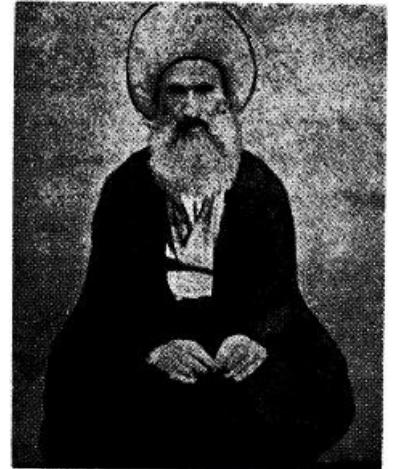
و آخر پس از مدت هفتاد سال و هفت ماه قمری و دو روز عمر، در سه شنبه بیست و دویم ماه رمضان المبارک سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش - مطابق 11 سرطان ماه برجی - در باغ نواصفهان بعد از مدتی سکتہ وفات کرد و جسد او را چندی در همانجا امانت نهاده و پس از آن حمل بمشهد مقدس و آنجا در دار الحفظ مبارک در شاه نشین قرینه راه تحویلخانه دفن کردند. و او در مدت حیات خود زنهای عدیده اختیار و از آنها فرزندان ذکور و اناث بسیاری بهم رسانید که تاکنون در اصفهان اعقاب باواسطه و بلاواسطه او جماعتی کثیره موجود و نام خانوادگی خود را بنام او مسعود گرفته اند، از آن جمله جلال الدوله که در (1285) بیاید، و بهرام میرزا که جوانی رشید بوده و دو ساعت و نیم بعد از ظهر 9 ج 1 سنه 1334 در دریای مانس غرق شده.

مهر و امضاء مدادی ظل السلطان در طغرای يك فرمان مورخه 1310 ق

تصویر



ص: 1815



وی مرحوم حاج شیخ فتح الله بن حاج میرزا محمد جواد نمازی شیرازی است.

نمازی طایفه نئی هستند در شیراز که در برخی از شهرهای دیگر نیز شعبه ها از مردمان آن موجود است، و از آن جمله نمازی های اصفهان که صاحب عنوان از آنها می باشد، و بنابر آنچه در «ریحانة الادب 2: 317» نوشته منسوبند بیکی از اجدادشان که حاجی محمد علی نمازی از کثرت نماز گذاردن بوده.

مرحوم آقا شریعت از عظماء علما و بزرگان فقها و مشایخ اجازات عصر خود بود،

و او در دوازدهم ماه ربیع المولود این سال، چنان که در کتاب «ماضی النجف و حاضرها(1)» در پاورقی ص 109 نوشته- مطابق (...). دلو ماه برجی- یا دوازدهم ربیع الاخر، چنان که در چهارم «الذریعه: ش 772» فرموده؛ در اصفهان متولد شده و هم آنجا در خدمت علماء بزرگ، از آن جمله: ملا عبد الجواد خراسانی مدرس کبیر، چنانکه در «الذریعه 7: 195 س 26» فرموده و ملا حیدر علی اصفهانی و ملا احمد سبزواری و ملا محمد صادق تنکابنی و حاج شیخ محمد باقر، چنانکه این چهار را در «علماء معاصرین: 123» نوشته، و ملا محمد تقی هروی، چنانکه در «الذریعه 10: 188» فرموده؛ درس خوانده و اجازت روایت حاصل کرد(2).

آن گاه برای تکمیل تحصیلات بعثیات رفت و در نجف اشرف سکونت نمود و اندوخته- های خود را کامل فرمود و در علوم عدیده خیرت و مهارتی تمام بهم رسانید و از مشاهیر علماء شیعه در عصر خود گردید و بتدریس و تألیف اشتغال ورزید چنان که چندین نفر از علما که برخی را هم ما درک شرف حضورشان را نموده ایم در نزد او درس خوانده یا از او روایت دارند. و تألیفات نفیسه چندی دارد، از آن جمله کتاب «افاضة القدير» در حل عصیر، که بسی مبسوط و مفصل و در این اواخر تألیف کرده.

و او ملقب به شریعة الحق و در اثر آن معروف به شیخ الشریعه یا آقای شریعت

ص: 1817

-
- 1- (1) مقصود جلد اول این کتاب است و طبع اول آن، و تاریخی که در «ماضی النجف» آمده عینا مطابق است با آنچه صاحب «اعیان الشیعه 42: 257» در شرح حال خوبی که برای آن مرحوم نوشته ذکر کرده است. م.
 - 2- (2) تفصیل اسامی اساتید و مشایخ اجازه و تألیفات صاحب عنوان در «اعیان الشیعه» مذکور، و صورت برخی از اجازاتش بدست راقم سطور رسیده و در کتاب «ریاض الابرار» خود آورده ام، و در «الذریعه 4: 382» گوید که شیخ فتح علی بن گل محمد حکیم براد- گاهی لنکرانی (متوفی حدود 1339) از خواص شاگردان مرحوم شریعت اصفهانی بود و جمیع تقریرات او را بخط خود در چهار مجلد نگاشت که در قم و نجف موجود است. م.

بود(1)، و بعد از وفات مرحوم حاج میرزا محمد تقی شیرازی- که در (1256 ص 1534 ش 894) گذشت- ریاست مطلقه عامه شیعه بوی مرجوع شد، اما چندان چیزی نگذشت که خود نیز در شب يك شنبه هشتم ماه ربیع الاخر سنه 1339 هزار و سیصد و سی و نه- مطابق 27 قوس ماه برجی- در نجف وفات کرد، و در حجره سیم طرف شرقی صحن مقدس نزدیک طرف قبلی دفن شد(2)، و آقا نجفی تبریزی در «حاشیه هدایة الانام قمی» در 9 ع 1 نوشته و یکی از شاگردان او شیخ عبد الحسین بن قاسم حلی نجفی(3) که هم اجازه از او دارد، «رساله ئی» در ترجمه احوال او تألیف کرده.

و فرزندش میرزا محمد مهدی در (1318) بیاید.

و زوجه آقای شریعت دختر عبد الله عطار است، و مادر آن دختر که زوجه عبد الله باشد سکینه خانم دختر شیخ محمد حسین صاحب «فصول» (1254 ش 846 ص 1484) بوده، چنان که در کتاب «نسبنامه الفت: ص 71» نوشته.

در «الذریعه 15: ش 2049» رساله ئی در «علم باری بممتنعات» تألیف مرحوم آقای شریعت نوشته و فرموده نسخه آنرا بخط خود وی در نجف نزد فرزندش شیخ حسن دیدم، انتهى.

ص: 1818

-
- 1- (1) در «اعیان الشیعه» گوید وی ملقب بشریعتمدار بوده، ولی ظاهراً اشتباه چاپی است. م.
 - 2- (2) چنین است عیناً در «ماضی النجف و حاضرها 3: 90» در پاورقی، و از آنجا مستفاد می شود که شیخ حسن فرزند کبیر صاحب عنوان تا هنگام تاریخ طبع کتاب مذکور (سنه 1376) در قید حیات بوده است. و مؤلف «اعیان الشیعه» راجع بفوت آقای شریعت فرماید: «توفاه الله ليلة الاحد الثامن من شهر ربیع الثانی سنة 1339 فی النجف بمرض مزمن فی صدره» الخ. م.
 - 3- (3) مرحوم شیخ عبد الحسین حلی از بزرگان علما و فحول مجتهدین و محققین اسلام بود، کسی که تألیفات جلیله او را عموماً و «رساله ترجمه شریف رضی» را خصوصاً که در مقدمه «حقایق التأویل» چاپ شده است بخواند بدرجه علم و تحقیق آن مرحوم واقف خواهد شد. ولادتش در اوائل محرم 1299 (گویا در حله) و وفاتش یکشنبه 12 ماه شعبان 1375 در منامه بحرین واقع شده، شرح حالش در «نقباء البشر: 1059 ببعده» مذکور است، رحمة الله علیه. م.

و مرحوم آقای شریعت دو نفر برادر داشته: یکی معروف بطریقت که در (1301) بیاید، و دیگری معروف بحقیقت که در (1302) بیاید.

در روز شنبه 22 رجب 1368 شخصی که نام و نژاد خود را این طور می گفت:

عبدالمحمد ابن حاجی محمد یوسف ابن حاجی حسنعلی ابن حاجی محمد، در کتابخانه شهرداری اصفهان ملاقاتش دست داد، و او می گفت طایفه نمازی های ایران و غیره از هند و اروپا در هر جا که باشند از نژاد نمازان خان ترکمان اند که شاه عباس او را از ماوراءالنهر باصفهان کوچانید، و خود را هم از این طایفه می دانست و می گفت با آقای شریعت در آباء بهم متصل می شویم، و این شخص می گفت: من سال ها در بسیاری از شهرهای ایران شغل دولتی داشته و اینک استعفا داده ام و در اصفهان قریب يك سال است در خیابان چهارسو شیرازی ها در کوچه خلیج ها منزل دارم.

*** (1097- تولد مرحوم میرزا عطاء الله 34 چهارسوئی، ره) ***

وی فرزند مرحوم آقا میرزا محمد باقر 33 چهارسوئی (1226 ج 3 ش 370) اعلی الله مقامه، و خود از عظماء علماء اصفهان و بزرگان اهل علم و ادب آن سامان بود.

آن جناب در بامداد روز سه شنبه بیست و نهم ماه ربیع المولود این سال- مطابق (...)

دلو ماه برجی- متولد شده، چنان که تاریخ قمری آنرا بعین عربی آقا میرزا احمد 37 ابن میرزا محمد باقر 36 بن میرزا جلال الدین 35 بن میرزا مسیح 34 (1255 ص 1496 ش 859) که نواده برادر او است بخط خود آن مرحوم بنقل از خط پدرش مرحوم آقا میرزا محمد باقر بزرگ (اعلی الله مقامه) برای ما نقل کرد، و آن جا پدر بزرگوار لقب او را سدید الدین و کنیه اش را ابو القاسم نوشته. و بهرحال، مرحوم آقا میرزا عطاء الله در نزد پدر خود و دیگران از علماء اصفهان درس خواند، و کتب چندی تألیف کرد که همه بمهارت او در فقه و اصول و معقول و منقول گواهی می دهند، چنان که در «احسن الودیعه 1: 140» فرموده؛ از آن جمله کتاب «مفتاح الروضات»

ص: 1819

١٧١	يحيى بن عبد الجبار بن عم الحق الشعر الملقب بابي زكريا الامامي الملقب بالذي صلى الله عليه وسلم
	يحيى بن الحسين النيسابوري الشعر صلوات الله وسلامه الامامي
	يحيى بن الحسين بن اسحق بن النسابة الشعر صلوات الله وسلامه الامامي
	يحيى بن الميثاق بن العدي بن زيد بن العوام الشعر صلوات الله وسلامه الامامي
	الياسمي صلوات الله وسلامه الامامي الملقب بالانام الامامي

صفحة آخر «مفتاح الروضات» بخط مؤلف

در فهرست و اختصار کتاب بزرگ پدر بزرگوار خود (علیه الرحمه).

و او پس از مدت شصت و نه سال و يك ماه قمری و هفت روز عمر در چهارشنبه ششم ماه جمادی الاولی سنه 1335 هزار و سیصد و سی و پنج، چنانکه در «شجره نامه» است - مطابق 10 حوت ماه برجی - وفات کرد، و در بقعه پدر بزرگوار دفن شد.

و از او بموجب «شجره نامه» فرزندانى ماند: اول: آقا سید فضل الله 35 تولدش 3 شنبه 26 شوال سنه 1314 و او روایت می کند از سید محمد مهدی کاظمینی (1319).

دویم: آقا میرزا محمد 35 تولدش شنبه 20 ذی الحجه سنه 1322(1). سیم میرزا محمد حسین 35 تولدش 5 شنبه 8 ج 1 سنه 1333(2). و در «شجره نامه» برای اول و سیم فرزندانى نیاورده و برای دویم پسری نوشته (3).

سنه 1229 شمسی

پنج شنبه ششم جمادی الاولی اول حمل ماه برجی

*** (1098 - تولد مرحوم سید محمد سعید نجفی حبوبی، ره) ***

وی فرزند سید محمود سعید بن قاسم بن کاظم بن حسین، از نژاد ابو شقرا حمیضة 23 (1205 ش 3)، و خود از معاریف شعرای عرب و اجله علماء بلاغت و ادب است.

ص: 1821

1- (1) آقا میرزا محمد روز دوشنبه نهم ربیع الاول 1389 در اصفهان وفات یافت. م.

2- (2) آقا حسین (ره) در شب دوشنبه نهم صفر 1391 بلا عقب در اصفهان وفات یافت و در تکیه زرگرهای تخت پولاد دفن شد. م.

3- (3) شرح حال صاحب عنوان در کتاب «نقباء البشر: 1772» بنقل از «زندگانی آیه الله چهارسوقی: 170-171» نیز مذکور است.

سید محمد سعید در چهارم (1) ماه جمادی الاخری این سال - مطابق (...) حمل ماه برجی - در نجف متولد شده و کسب فضائل و کمالات نموده تا در سرودن اشعار قدرتی تمام بهم رسانید، و «دیوانی» دارد که شرح احوالش در اول آن نوشته، و در وفات بسیاری از علماء عصر خود مرثی بلیغه بنظم آورده.

و آخر در خلال جنگ بین المللی بعنوان جهاد در حرکت آمد، و پس از شکست مسلمین در شعبیه بنجف برگشت و هنوز بدان زمین برین نرسیده در سنه 1333 هزار و سیصد و سی و سه (2) در ناصریه منتفک وفات کرد، پس جنازه او را بنجف آورده و آنجا در صحن مطهر، در ایوان بزرگ طرف قبله برابر ایوان طلا دفن شد.

و ادباء عصر برای او مرثیه ها گفتند، و شیخ جواد شبیبی در تاریخ او چنین گفته:

و من لاقی المنیة أرخوه

سعید فی الجهاد قضی سعیدا

1333

و این سید محمد سعید صاحب عنوان معروف به حبوبی کبیر در قبال برادرزاده اش سید محمود (1323) است. و فرزندی داشته بنام سید علی که دیوان وی باهتمام او چاپ شده (3).

ص: 1822

-
- 1- (1) در «نقباء البشر: 815 و 820» بنقل از خود مرحوم حبوبی گوید ولادتش در چهاردهم جمادی الاخره بوده و چهارم خطاست. م.
 - 2- (2) در «نقباء البشر: 922» گوید: وی از غم و اندوه در ناصریه مریض شد و در شب چهارشنبه دوم یا سوم ماه شعبان وفات یافت و جنازه اش را روز جمعه 4 یا 5 وارد نجف کردند، الخ. م.
 - 3- (3) در «نقباء البشر: 922» آمده است که وی غیر از سید علی مذکور فرزند پسری بنام سید باقر و چند دختر از جاریه ئی برجای نهاد. و مخفی نماند که مرحوم سید محمد سعید حبوبی اگرچه در اوائل عمر وریعان شباب اشعار نغز بسیار بزبان عربی میسرود و بلکه بتعبیر ناشر دیوانش اشعر شعراء شرق بود، لکن در «نقباء البشر: 817» که شرح حال بسیار جامع و مبسوطی از آن عالم بزرگوار نگاشته فرماید وی درست 28 سال قبل از وفاتش بترك شعر گفت و دیگر حتی يك بیت نسرود و بتمام وجودش متوجه علوم دینی شد و بدرس و بحث پرداخت تا خود یکی از بزرگترین فقها و مجتهدین نجف اشرف گردید. رحمة الله علیه. م.

علی یار قریه ئی است در دوازده فرسنگی تبریز. و میرزا محمد حسن فرزند مرحوم حاجی ملا علی علیاری (1236 ج 3 ش 500) و خود از بزرگان علما و فقها و اهل علم و ادب و فضلا بوده، و بطوری که در کتاب «علماء معاصرین: 180» نوشته در روز يك شنبه بیست و دویم ماه جمادی الاخری اینسال - مطابق (...) ثور ماه برجی - در علی یار متولد شده، و شطری مهم از علوم عقلیه و نقلیه و ریاضیه و رجال و درایه و سایر سطوح لازمه را از پدر بزرگوار فرا گرفت.

آنگاه بنجف اشرف رفت (1) و آنجا در خدمت فاضل ایروانی و فاضل شرابیانی و میرزا محمد علی رشتی و حاجی ملا احمد شبستری و حاجی میرزا ابو القاسم حجت کربلائی و میرزا لطف الله مازندرانی و میرزا محمد علی حکیم الهی مرندی مشهور به بکاء در انواع علوم از فقه و اصول و عقلیات درس خواند، و بعد از مدتی با اجازات از بعضی از آنها که در حدود (1304) بوی داده اند بتبریز برگشت، چنان که هم بعد از آن از آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سید ابو الحسن مدیسه ئی مجاز گردید. و چندین کتاب برشته تألیف کشید:

اول کتاب «احقاق الحق». دویم کتاب «اربعین». سیم کتاب «بدائع الاسلام» در شرح «شرایع الاسلام». چهارم «تعلیقات بر رسائل شیخ انصاری». پنجم «تعلیقات بر ریاض المسائل» ششم «تعلیقات بر جلد دوم قوانین». هفتم «تعلیقات بر مکاسب». هشتم کتاب «جامع السعاده» سه جلد. نهم کتاب «حبل المتین». دهم کتاب «دلایل الشهاده» سه جلد. یازدهم کتاب «زالال المقال» دو جلد. دوازدهم کتاب «شمس المصنیئه». سیزدهم کتاب «صراط النجاة». چهاردهم

ص: 1823

1- (1) «نقباء البشر: 416» که شرح حال صاحب عنوان را نظیر متن ذکر کرده تاریخ تشرف او را بنجف اشرف در عید غدیر سال 1297 نوشته است. م.

کتاب «عقائد الایمان» در شرح دعاء عدیله. پانزدهم کتاب «کنز الغرائب». شانزدهم کتاب «الآلی مخزونه» در شرح إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ. هفدهم کتاب «مجمع المعارف» در تعیین مواقف، دو جلد. هیجدهم کتاب «محجة البيضاء». نوزدهم کتاب «مختصر المقال» در اختصار «زبدة المقال و منتهی الامال» پدرش. بیستم کتاب «مشکوة الانوار» در اصول دین دو جلد.

بیست و یکم کتاب «مشکوة الوصول» در علم اصول سه جلد. بیست و دویم کتاب «مصائب الانوار» سه جلد. بیست و سیم کتاب «منتخب المراثی». بیست و چهارم کتاب «مواهب السنیة» دو جلد.

بیست و پنجم کتاب «نظم البرهان» در تفسیر قرآن.

و او در شب نوزدهم ماه ربیع المولود سنه 1358 هزار و سیصد و پنجاه و هشت - مطابق 18 اردیبهشت ماه باستانی - پس از مدت نود و یک سال و هشت ماه قمری و بیست و هفت روز عمر وفات کرد.

و نواده اش عالم فاضل زکی آقا میرزا علی فرزند میرزا محسن بن میرزا محمد حسن مرقوم از اهل علم و ادب در عصر حاضر است، و شرح احوال جد خود صاحب عنوان و پدر او حاج ملا- علی را برای حاجی ملا- علی خیابانی نوشته و فرستاده و او در کتاب «علماء معاصرین» هریک را در جای خود درج و ما در این کتاب مفاد آنها را نقل کردیم.

ص: 1824

* (1100- وفات میرزا محمد رضوی مشهدی (1)، ره)*

وی فرزند میرزا حبیب الله باشتینی و خود از علماء مشهد مقدس و شاگرد آقا سید علی کربلانی (1231 ج 3 ش 423) بوده که بعد از تحصیل و تکمیل علوم شرعی در آن شهر شریف مجاورت گزید و ریاست کلی بهم رسانید و در ماه رجب الفرد اینسال، چنان که در «فردوس التواریخ» است- مطابق (ثور- جوزا) ماه برجی- وفات کرد و در مسجد ریاض پهلوی حرم مطهر دفن شد، و از وی فرزندان بازماند:

اول حاجی میرزا محمد مهدی که هم از علما بوده و در خدمت حاجی شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» درس خوانده و اجازه حاصل کرد و بمشهد برگشت و در سنه 1267 وفات کرده و نزد پدر دفن شد.

دویم میرزا ابو الحسن که نیز از اهل علم و فضل و مشهور به فقیه بوده و سؤالاتی از مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری نموده که مرحوم حاجی در سنه 1276 آنها را جواب نوشته چنان که در جلد پنجم «الذریعه: ش 913» فرموده.

و در جلد 6 «الذریعه: ش 1418» نوشته که میرزا محمد صاحب عنوان «شرحی بر کتاب حجیت شهرت» آقا سید محمد کربلانی نوشته و در سنه 1246 وفات کرده.

و در «جلد 7 ش 257» گوید: وی «کتابی در حقیقت شرعی» تألیف کرده و اجازه از آقا سید محمد قصیر داشته، و وفاتش را در رجب سنه 1264 از «شجره طیبه» نقل کرده (2).

ص: 1825

1- (1) وی در (ص 1764) نیز عنوان شد و آنجا نادرست و اینجا درست است. یادداشت مؤلف.

2- (2) مخفی نماند که در نسخه مطبوعه «شجره طیبه: 304» صریحا وفات صاحب عنوان را در همین سال 1266 نوشته و عبارتش چنین است: «و بالجمله تمامی اوقاتش مصروف ترویج شرع مطهر و قضاء بین الناس و تصنیف-- و تألیف کتب بود، بعد از هفتاد و چهار مرحله از مراحل زندگانی در شهر رجب هزار و دویست و شصت و شش از این سرای سپنج ارتحال جست، در مسجد ریاض جنب حرم مبارک غریق بحر کرم الهی گردید. از این مرحوم سه نفر فرزند فرزانه که هر یک گوهر یگانه اند باقی ماند: میرزا احمد، حاجی میرزا محمود و حاجی میرزا ابو الحسن»، الخ: «کتاب شجره طیبه، در انساب سلسله سادات علویه رضویه. تألیف میرزا محمد باقر رضوی مدرس اول آستان قدس رضوی، ط طهران، 1352 ش بسعی و اهتمام سید محمد تقی مدرس رضوی». م.

و در «فهرست کتابخانه رضویه 4: 140» شرحی درباره وی نوشته، بخلاصه اینکه: او از سادات رضوی مشهد است و چون مدتی در سبزوار نزد دانی خود شیخ ابو القاسم بوده در «مطلع الشمس» او را از قریه باشتین سبزوار دانسته و گوید: وی در اوائل سن بعثت رفته و نزد آقا سید علی صاحب «ریاض» درس خوانده و هم از او و شیخ عیسی زاهد مجاز گردیده و در مشهد ریاست عامه و مرجعیت تامه و با آقا سید محمد مجاهد مکاتبات علمی داشته و امام یکی از شبستانهای مسجد گوهرشاد و مدرس آستان قدس بوده، و «رساله ئی در مسئله قضا و قدر» تألیف کرده. و پس از آن وفاتش را مانند «فردوس» در رجب این سال نوشته.

و در «ج 5 ص 458» نوشته که فرزند وی نوشته که او فرزند سید حسین ملقب به قدس فرزند حاج میرزا حبیب الله است، انتهى.

*** (1101- وفات مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجفی) ** (اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند مرحوم شیخ باقر بن شیخ عبد الرحیم بن آقا محمد بن عبد الرحیم شریف کبیر اصفهانی (ره) است (1).

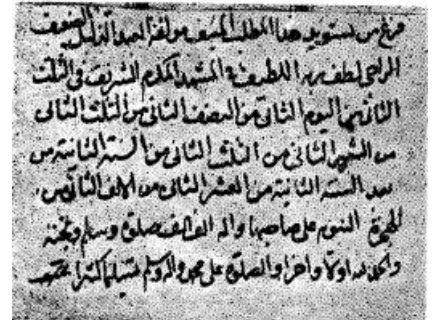
ص: 1826

1- (1) رجوع شود به «دیوان سید موسی طالقانی: 154». یادداشت مؤلف. در آنجا در پاورقی شرحی راجع بخاندان صاحب جواهر (ره) و معرفی اجمال از چند تن آنان شده است، فلیراجع. م.

شیخ عبد الرحیم، آمنه دختر فاطمه دختر مرحوم ملا ابو الحسن شریف عاملی (ره) را بزوجیت داشته.

مرحوم ملا ابو الحسن شریف (ره) فرزند ملا محمد طاهر بن عبد الحمید بن موسی بن علی بن محمد بن معتوق بن عبد الحمید نباطی فتونی عاملی (ره) از اعظام علماء معقول و منقول و فقهاء بزرگ اخباریین است و کتب چندی تألیف کرده آن جمله کتاب «الفوائد

تصویر



صفحه آخر نسخه اصل جلد دوم «الفوائد الغرویه» بخط ملا ابو الحسن شریف، از کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی

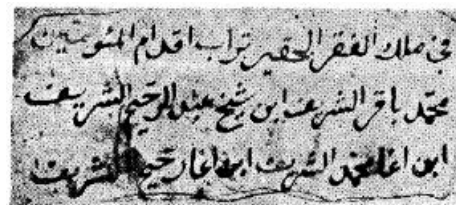
الغرویه» در دو جلد: 1- در اصول دین 2- در اصول فقه. انجام تألیف آن ثلث دویم روز 17 ج 2 سنه 1118(1). و چون مادرش مخدره سیده دختر 27 مرحوم میر عبد الواسع 26

ص: 1827

1- (1) صواب آنست که انجام تألیف مقصد دوم «فوائد غرویه» نیمروز هفدهم جمادی الاخره یکهزار و یکصد و چهار بوده و این مطلب از دقت در عبارت مؤلف که عینا دستخط شریفش نقل شد معلوم میگردد، و صاحب «الذریعه» 16: 353 نیز همینطور فهمیده اند (رحمة الله علیه)، و لکن دانشمندان دیگر باقسام دیگر تفسیر کرده اند که همه اشتباهست، خصوصا که شخص مؤلف در اواخر همین مقصد دوم از علامه مجلسی (ره) متوفی بسال 1110 چنین تعبیر کرده است: «و لقد جمع شیخنا العلامة باقر العلوم ادام الله ایام افاداته جمعة عظيمة من هذه الاخبار فی کتابه بحار الانوار». و در «الذریعه» گوید که تاریخ فراغ از مقصد اول سال 1101 بوده است. م.

خواتون آبادی (که در سال 1207 ش 125 ص 315 گذشت) بوده، معروف بملا ابو الحسن شریف شده، وفاتش سنه 1138(1).

تصویر



و فرزند شیخ عبد الرحیم از این آمنه: مرحوم شیخ باقر است.

دستخط پدر صاحب جواهر که در آن پدران خود را بوصف شریف ذکر نموده است. نسخه مصوره کتابخانه روضاتی

و فرزند او است: مرحوم حاج شیخ محمد حسن صاحب عنوان (اعلی الله مقامه) و از این جهت وی در کلمات خود در ذکر ملا ابو الحسن وی را جد خود گفته نه آن جهتی که در «روضات» نوشته، چنان که در «مستدرک» و غیره بر آن تنبیه نموده اند(2). و بهرحال، مرحوم حاج شیخ محمد حسن از اجله و اعظام علما و فقهاء فرقه امامیه است بطوری که در فن فقه در این فرقه معدودی چون او بهم رسیده، و احاطه و تتبع و خبرت و اطلاع او را بر اقوال فقها و مواقع اجتماعات و دلایل هر مسئله ئی احدی نداشته؛ چنان که از مطاوی کتاب جلیل «جواهر الکلام» وی برمی آید. و این کتاب مبارک در شرح «شرايع الاسلام»

ص: 1828

1- (1) شرح حال مرحوم آخوند ملا ابو الحسن شریف عاملی در کتاب «دائرة المعارف الاسلامیه 1: 208»، تألیف نواده دختریش آقای عبد العزیز آل صاحب جواهر و در کتب تراجم دیگر مذکور است. م.

2- (2) حضرات در فهم کلام روضات باشتباه افتاده اند، کما لا یخفی علی من راجعها. م.

و در شش جلد است، انجام کتاب صید و ذباحت (1) آن شب 3 شنبه 23 ماه رمضان سنه 1254، و تألیف جلد آخر روز شنبه 26 ج 2 سنه 1257؛ و بیشتر شهرت این بزرگوار بسبب این کتاب است بهمین جهت به صاحب جواهر معروف شده (2). در «مستدرک، ج 3» نوشته که اگر مورخی بخواهد تاریخ وقایع زمان وی را بنویسد از اهم وقایع آن باید تألیف این کتاب را ثبت کند، انتهی.

و جماعتی کثیره از علما در نزد او درس خوانده یا از او اجازت روایت دارند.

و بالاخره در ظهر روز چهارشنبه غره ماه شعبان المعظم این سال، چنان که در «الذریعه 5: 276»، فرموده- مطابق (...). جوزا ماه برجی- وفات کرد، و در نجف در محله عماره مدفون شد و اینک مقبره وی بغایت معروف است.

و تاریخ وفات او در غره شعبان این سال نص «مخزن المعانی» و «هدایة الانام» و «الذریعه» و غیره است، و در برخی از کتب هم چون «نخبة المقال» و «هدیة الاحباب» و غیره بدون تصریح بمه و روز در این سال نوشته اند، و در «مستدرک» و برخی از کتب که ظاهراً از آن نقل کرده اند غره شعبان سنه 1264 و در «المآثر» و «تاریخ اصفهان» و برخی از مواضع دیگر در سنه 1268 نوشته اند؛ و آن ها همه اشتباه است.

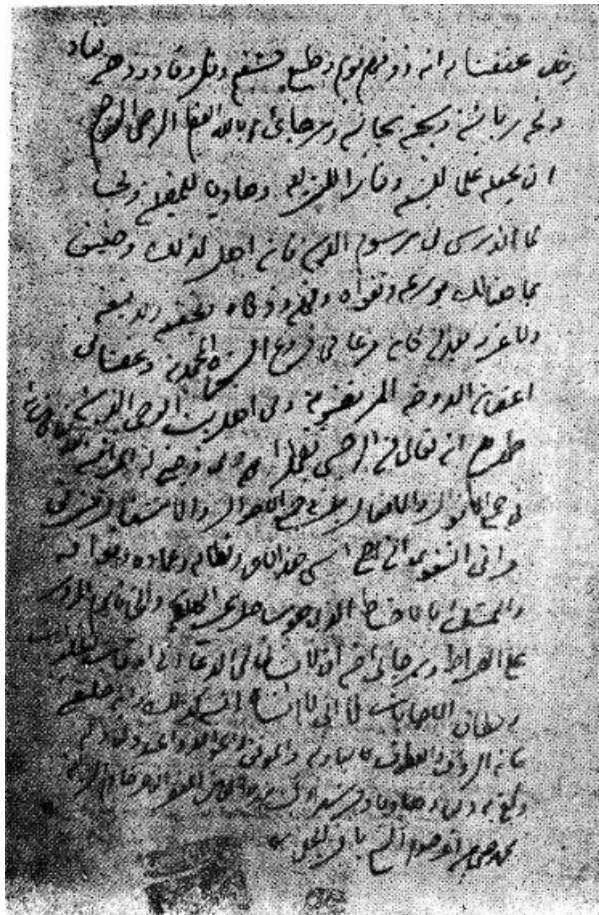
و بهر حال، وی چنانکه در «مغتنم الدرر 3: 414» فرموده: دختر سید محمد رضاء آل بحر العلوم را بزوجیت داشته، و او را فرزندان چندی بود: از آن جمله: اول شیخ عبد الحسین که وی سلطان بیگم دختر میرزا محمد حسین شهرستانی (1260 ص 1633) را بزوجیت داشته و از وی شیخ احمد پدر شیخ محمد حسن (1335) و شیخ جعفر و شیخ علی را آورده. و دیگر از فرزندان شیخ عبد الحسین مرحوم شیخ شریف (1316) بوده.

دویم شیخ حسن که در (1345) بیاید. سیم دختری که زوجه شیخ حسین کلباسی

ص: 1829

1- (1) ذباحت بمعنای مصدری در کتب لغت بنظر نرسیده و آنچه در بعضی از کتابهای فقهی ذبائح بحای این کلمه استعمال کرده اند همان صحیح است. م.

2- (2) رجوع شود به «دار السلام 2: 385». یادداشت مؤلف.



صفحه آخر اجازہ صاحب جواہر (رہ) بمرحوم میرزا سید محمد باقر زنجانی (ش 488) بخط مبارک مجیز. نقل از «ریاض الابرار» آقای
روضاتی

ص: 1830

است که در (1322) بیاید.

چهارم شیخ عبد علی که نواده اش شیخ عبد العزیز بن شیخ عبد الحسین بن شیخ عبد علی مرقوم از اهل علم و ادب در عصر حاضر است و کتابی بنام «آثار الشیعه الامامیه» بعربی تألیف کرده در چند جلد که جلد چهارم آنرا شیخ علی جواهری (1) بفارسی ترجمه نموده و در ایران بطبع رسید، و جلد سیم آن نیز بعربی بطبع رسید. و چون این دو جلد مطبوع و منتشر شد چنین بنظرش رسید که آنرا بعنوان «دائرة المعارف امامیه» تألیف کند و ده جزء از آن هم در یک جلد بدین عنوان تا لفظ ابن صقر بطبع رسیده؛ چنان که در «الذریعه 1: 33 و 8: 18» فرموده (2). و نواده دیگرش شیخ محمد مهدی هم از اهل علم و ادب عصر حاضر است و «دیوانی در اشعار» دارد، چنانکه در «الذریعه 9: ش 1287» فرموده.

پنجم شیخ محمد که فرزندش شیخ علی مشهور بشیخ علاوی شاگرد حاج سید حسین ترک بوده و از او روایت نموده، و روایت می کند از او حاج شیخ عبد الله مامقانی چنانکه در «تنقیح المقال 2: 211» فرموده.

ششم شیخ باقر که فرزند او شیخ علی در (1340) بیاید (3).

ص: 1831

1- (1) علی جواهر کلام فرزند محمد حسن صاحب آثار قلمی بسیار و مقالات بی شمار، ساعتی بعد از ظهر شنبه 15 ج 1-96 درست هنگامی که این اوراق زیر چاپ بود در خانه خود در طهران بسکته قلبی درگذشت. شرح حالش در «مؤلفین کتب چاپی 4: 175» و «روزنامه اطلاعات. ش 15010 مورخه 16 ج 1». م.

2- (2) آقای عبد العزیز صاحب جواهر تا این تاریخ که جمادی الاولی 96 است در قید حیات و آنچه از «دائرة المعارف الاسلامیه» او بنظر رسیده هشت جزء مستقل که جزء اخیر آن بسال 1339 ش در طهران بطبع رسیده (مانند سایر اجزاء) و بکلمه دبیرستان علمیه در حرف دال خاتمه یافته و از سرگذشت بقیه کتاب اطلاعی نداریم، مشارالیه کتابهای دیگری نیز بطبع رسانیده از جمله «ترجمه مثنوی مولوی» بنظم عربی در چندین جلد بزرگ که مورد استفاده واقع نشده و متروک است. م.

3- (3) در خاتمه این مقال یادآور می شود که اصفهانی بودن نیاکان مرحوم صاحب جواهر (اعلی الله مقامهم) مشهور است، همچنانکه جناب معلم خود در صدر عنوان آنان را باصفهانی وصف کرده و مهدی بامداد نیز در «تاریخ رجال ایران 3: 364» چنین گفته و در جلد اول (ص 115) پارافراتر نهاده و گوید (... شیخ محمد حسن سدهی اصفهانی صاحب جواهر الکلام...)! لکن در شرح حال آن مرحوم در کتابهای «روضات الجنات» و «الکرام-- البرره: 310 ببعد» و «ماضی النجف و حاضرها 2: 128 ببعد» از ذکر هرگونه انتسابی پرهیز کرده اند، و علامه شهیر شیخ محمد رضا مظفر در مقدمه طبع جدید «جواهر الکلام» که شرح حال صاحب کتاب را نوشته بسیار کوشیده است که حتی این نژاد را از ایرانی بودن نیز خارج کند! شاید آقای شیخ عبد العزیز آل صاحب جواهر در «دائرة المعارف» خود ذیل عنوان صاحب جواهر نظریه قاطعی در این باره داشته باشد، فاهل البيت ادری بما فی البيت، و الله العالم. م.

وی فرزند خالد بیک بن دورمش بیک، و خود از اکابر و افاضل عثمانی در مائه چهاردهم بوده و شرح احوالش در «ریحانة الادب 2: 340» نوشته و از آن چنین برآید که:

او در اوائل ماه شعبان المعظم این سال - مطابق جوزا ماه برجی - در ناحیه فراشیه از زنی بنام امینه خانم متولد شده و هم در آن ناحیه خواندن و نوشتن را از یکی از دوستان پدرش یاد گرفت، و در اوان کودکی شوقی وافر بنوشتن و خواندن بهم رسانید، و در یازده سالگی بیانیه (که شهری است در جنوب اشقودره بمسافت هفتصد کیلومتر در جنوب غربی اسلامبول) رفت و بعد از اندک زمانی در سنه 1288 باسلامبول آمد و بخدمات مطبوعاتی پرداخت و پنجاه و چهار کتاب تألیف کرد، از آن جمله کتاب «قاموس الاعلام» در شش جلد بزرگ بترکی اسلامبولی در شرح حال رجال. و آخر در اواخر ماه ربیع الاول سنه 1320 هزار و سیصد و بیست - مطابق سرطان ماه برجی - در ناحیه ارنکوی نزدیک اسلامبول وفات کرد و در مقبره جلو جامع صحرای جدید دفن شد و شش فرزند از دوزن برجا نهاد. انتهی مافی «ریحانه» مختصراً.

و آنجا تاریخ تولد را 4 شنبه 1 حزیران 1266 رومی مطابق 1850 میلادی و وفات را در شنبه 18 حزیران 1320 رومی مطابق 1904 مسیحی نوشته؛ و از این عبارات بافی - الجملة تعقیدی که دارد و توجه باشتباهی که در سال مسیحی وفات ذکر کرده ما چنین فهمیدیم که تولد اوائل شعبان این سال و وفات اواخر ع 1320/1 میباشد، چنانکه نوشتیم.

ص: 1832

وی فرزند مرحوم میرزا محمد علی اژیہ ئی است که در (1232 ج 3 ص 94) گذشت.

میرزا علی محمد از علماء اصفهان بود که در شب چهارشنبه پانزدهم ماه شعبان المعظم این سال - مطابق (... سرطان ماه برجی - متولد شده و در اصفهان و عتبات تحصیل نمود، و رساله های چندی در فقه و اصول و نیز «مجموعه ئی در آداب و اخلاق» تألیف کرده و مجموعه مرقومه در آخر «رساله نماز شب» جدش مرحوم ملا علی اکبر بچاپ رسیده، و شعر هم می گفت و تخلص شریفی می فرمود.

و پس از مدت شصت و پنج سال و پنج ماه قمری و بیست و هفت روز عمر در شب شنبه دوازدهم ماه صفر المظفر سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو - مطابق 19 جدی ماه برجی - در اصفهان وفات کرد و در تخت پولاد در پائین سکوی قبر پدرش بدو گز فاصله دفن شد، و فرزندان چندی ذکورا و اناثا از او بازماند. از آن جمله: حاجی میرزا محمد حسین که از علماء عصر در اصفهان و بجای وی امامت مسجد علی را دارد(1).

ص: 1833

1- (1) مرحوم حاجی میرزا محمد حسین در این اواخر دو سه سالی بود که در مسجد علی بنماز جماعت نمیآمد، و فرزندانش میرزا علی محمد یا آقا فضل الله اقامت جماعت می نمودند. تا اینکه در هنگام اذان صبح شب يك شنبه 5 ماه شعبان المعظم این سال 1383- مطابق اول دیماه باستانی 1342 شمسی - وفات کرد، و روز 5 نعش او را در تخت پولاد در حدود و حوالی قبر پدر و جدش دفن کردند، و روز 2 شنبه در مسجد علی مجلس ترحیم فراهم نمودند. منہ.

وی فرزند مرحوم حاج میرزا محمد بن ملا محمد باقر سلماسی است.

ملا- محمد باقر و فرزندش حاج میرزا محمد هریک در عصر خود از اهل علم بوده اند، و حاج میرزا محمد مخصوصاً مردی قابل و باکفایت بوده، و بطوری که در «دار السلام نوری 1: 266»، نوشته وی در نزد آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده و از جانب احمد خان دنبلی (1229 ج 3 ص 868) و سایر خوانین آن طایفه متصدی ساختمانهای چندی در سامره شده و همانا او است که اصل گنبد و رواق حضرت عسکرین (ع) را تأسیس و بنا نهاد و گنبد سرداب مطهر را نیز او بنا نهاد و صحنی مستقل برای آن بساخت و در سرداب و پله های آنرا از داخل حرم عسکرین گرفت و دری که اینک در مسجد است برای آن باز کرد و برای این اعمال خوانین مزبوره اموالی بسیار صرف کردند، و پیش از آن صومعه ئی در بیابانی بود. و از فضائل حاج میرزا محمد مذکور و قوت قلبش اینکه وی در شبی تمام قبور خلفاء بنی عباس را که در خانه ئی در قبله سرداب شریف بود و شبکی داشته که از سرداب بواسطه آنها روشنی در آن وارد میشده و هر یک از آنها صندوق و زینتی داشته آتش زد، و پس از آن مردم بغداد بهیجان آمده و مجله ئی در کفر و وجوب قتل او نوشتند و والی بغداد او را خواست و خدا بواسطه بعضی از ولات مؤمنین که ظاهراً برای تقیه داخل در سنیان شده بود و رشوه هائی که احمد خان مذکور داد او را از شر آنها خلاص کرد، و بالاخره اثری از آن قبور باقی نماند.

مرحوم سید جزایری در کتاب «ریاض الابرار» نوشته که از معجزات حضرت امام ابو محمد عسکری (ع) اینکه بر قبور خلفاء بنی عباس در سر من رأی همیشه مقداری کثیر از فضلات مرغان متفرقه جمع شده و هر روز آنها را پاك می کنند و باز فرداروی قبور پر میشود و بر گنبد عسکرین و نه بر گنبد های سایر ائمه هیچ وقت هیچ فضله مرغی دیده نمیشود تا چه برسد بقبور آنان، و این از الهامی است که بحیوانات برای اجلال آنان میشود. تمام شد

و مرحوم حاج میرزا محمد در سنه 1211 وفات کرده و در کاظمین (ع) دفن شد.

فرزندش ملا زین العابدین از اولیا و عباد و زهاد و مستجاب الدعوه بوده و در نزد مرحوم سید بحر العلوم تقریبی خاص و بمحرمیت اصرار او اختصاص داشته. و مرحوم حاجی نوری در کتب خود بسیاری از کرامات و مقامات سید را از او روایت و حکایت نموده، و او در شب يكشنبه یازدهم ماه ذی الحجة الحرام اینسال، چنانکه در «الکرام البرره» بدون تعیین روز هفته نوشته؛ در کاظمین (ع) وفات کرده و هم آنجا در ایوان رواق شرقی برابر قبر شیخ مفید دفن شده. و فرزندان چند برگذار کرده: اول میرزا محمد باقر که در (1301) بیاید.

دویم میرزا اسمعیل که در (1318) بیاید.

* (1105 - تولد مرحوم آقای فشارکی، ره) *

وی مرحوم ملا محمد حسین بن ملا محمد جعفر از نژاد شیخ جعفر ویری کوه پایه ئی است.

شیخ جعفر ویری در مائه دوازدهم از جمله زهاد و عباد بوده و کتب چندی وقف نموده.

ملا محمد جعفر سمی او در مائه سیزدهم از علما و وعاظ اصفهان بوده و در حدود (1280) وفات نموده و در وادی السلام نجف میان مزار هود و صالح دفن شده و اینک قبرش آشکار نیست. و ظاهرا وی همان ملا جعفر قهبائی است که در «تذکره الانساب: 102 س 20» ذکر شده، لکن در این حرف من مدرک و سندی ندیده و ندارم (1) و آنجا زوجه این ملا جعفر را دختر 31 میر محمد حسین 30 بن میرزا محسن 29 بن میر زین العابدین 28 بن میر محمد صالح 27 خاتون آبادی مذکور در (1207 ش 125) نوشته که زوجه این میر-

ص: 1835

1- (1) تا این تاریخ هم چنین مطلبی ثابت نشده بلکه قائلی نیز ندارد، و بظن قوی ملا جعفر قهبائی شخصی دیگر غیر از ملا محمد جعفر فشارکی است. م.

محمد حسین دختر حاج محمد کاظم کوه پایه ئی و مادر او که زوجه حاج محمد کاظم باشد دختر علامه مجلسی بوده، و پدر آن دختر که داماد مجلسی باشد در «الفیض القدسی» و «تذکره الانساب» ذکر نشده، و مادر او که زن مجلسی باشد عتیقه ئی معقوده بوده.

تصویر



مرحوم آخوند ملا محمد حسین فشارکی

و این ملا محمد جعفر فرزندان داشت، یکی: ملا محمد باقر که در (1314) بیاید، و دیگر: ملا-علی اکبر که در (1264 ص 1759) نامش برده شد.

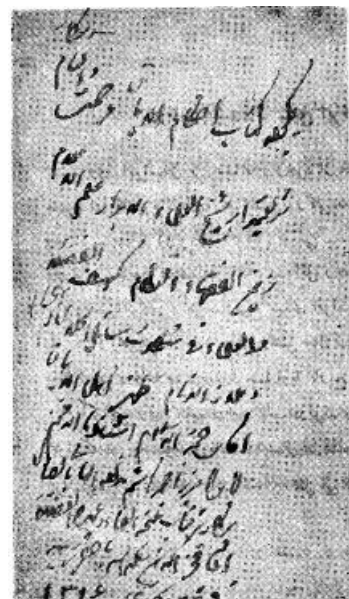
و دیگر: مرحوم ملا محمد حسین صاحب عنوان که عالمی بزرگوار و فقیهی جلیل-الشان بود، و در مسائل فقه و اصول و مدارک و ادله آنها تبحر و تتبعی تمام داشت. و او در ظهر روز آدینه 30 سلخ ماه ذی الحجة الحرام این سال- مطابق (...). عقرب ماه برجی- در اصفهان متولد شده، و در نزد چندین نفر از اجله علما در اصفهان و عتبات درس خوانده تا فقیهی فاضل و محقق کامل گردید و خود بساط تدریس فروچید، و جمعی کثیر از فیض مدرس

ص: 1836

یکجلد کتاب احکام الایمان مرحمت و انعام سرکار شریعتمدار شیخ العلماء الابرار علم الاعلام زین الفقهاء العظام کھف الفضلاء و العلماء فی مشکلات مسائل الحلال و الحرام و ملاذ الانام، ظہیر اهل الایمان آقاى حجة الاسلام استادنا الافخم آقا میرزا محمد ہاشم مد ظلہ العالی بایصال سرکار شریعتمآب نتیجہ العلماء و عمدۃ الفضلاء آقا فخر الدین [نوادہ برادر نویسنده] سلمہ اللہ باحقر رسید فی غرہ ذیحجۃ الحرام 1316. سجع مهر:

«حسین منی و أنا من حسین»

تصویر



او بهره مند شدند، و در افتاء و قضاء و طی مراجعات مرجعیتی تمام بهم رسانید، و در این اواخر رئیس مطلق همه علماء اصفهان گردید. و آخر پس از مدت هشتاد و شش سال و ده ماه قمری و نه روز عمر، در هفت ساعتی شب سه شنبه هشتم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1353 هزار و سیصد و پنجاه و سه- مطابق 23 بهمن ماه باستانی- در اصفهان بریاض رضوان خرامید، و در تخت پولاد در تکیه شیخ مرتضی ریزی که در (1329) بیاید، در جلوی روی آن جناب دفن شد. و چندین نفر پسر از زنان مختلف از او باز ماند که برخی از آنها بتحصول علم فقه و اصول مشغول می باشند(1).

ص: 1837

1- (1) صاحب عنوان در اصفهان از محضر بزرگان عصر خود استفاده کرده که عمدہ آنها: مجتہدان نامدار حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی (1235) و برادر خود آخوند ملا محمد- باقر فشارکی (1314) و آقا میرزا محمد ہاشم چهارسوقی (1236) بوده اند، و در این خلال-- سفری بعتبات عالیات نموده و مدت هفت ماه بمجلس درس مرحوم حاج میرزا حبیب اللہ مجتہد رشتی (1312) حاضر گردیده، پس از مراجعت باصفهان در محله خواجه و سپس در محله نیمآورد سکونت و در مسجد سلام اقامہ جماعت نمود. مشایخ روایت آن مرحوم برادر مذکور خود و مرحوم حاج شیخ زین العابدین مازندرانی (1309) بوده اند و اجازاتی که برای مستجیزین نوشته فوق حد احصاء و چند رسالہ فتوائی را نیز تحشیه نموده است. نقل از کتاب «زندگانی آیۃ اللہ چهارسوقی: 59» باختصار. م.

وی ابواسحق بن عبد القادر و خود از فقهاء مغرب بوده و شعر هم می گفته، و بطور مفهوم از کتاب «الاعلام» خیر الدین زرکلی معروف (ص 15) در سنه 1180 هزار و صد و هشتاد- مطابق (1145-1146) شمسی- در تستور متولد شده و هم آنجا نشوونما نموده و در تونس ریاست فتوی دادن یافته، و رسائل و خطب چندی تألیف کرده که همه آنها در کتابی بنام «تعطیر النواحی» بترجمه شیخ سیدی ابراهیم ریاحی، که در احوال او تألیف شده جمع آمده. و آخر پس از مدت هشتاد و شش سال قمری عمر در اینسال در تونس وفات کرده، چنانکه هم در «اعلام» در صدر ترجمه او با تاریخ تولد برقم هندی و خط فصل نوشته.

و آنچه از این کتاب در این کتاب در تولد و وفات هرکس نقل کنیم همه بهمین طور نوشته نه اینکه تصریح بتولد و وفات در اینسال ها شده باشد، و این نکته باید همه جا مورد تذکر قرار گیرد یعنی آنجاها که از «الاعلام» نقل می کنیم چه تصریح بدان بنمائیم یا نه (1).

ص: 1838

1- (1) عمده منقولات از «الاعلام» زرکلی در این کتاب از چاپ اول آنست که قدیما در يك مجلد بزرگ در مصر بطبع رسیده است. م.

وی مرحوم جلال الدین میرزا ابو الفضل فرزند مرحوم ملا علی بن هاشم قزوینی (ره) است.

مرحوم عنقا از معاریف عرفا بوده و شعر هم می گفته و تخلص عنقا می نموده، و او در این سال در قزوین متولد شده و کسب علم و عرفان نموده و خدمت چندین نفر از عرفاء بزرگوار رسید و بآنان ارادت ورزید و از فیض صحبت آنها بهره مند گردید و خود هم چندین نفر را بدرجات عالی رسانید، و آخر پس از مدت شصت و شش سال قمری عمر در سنه 1332 هزار و سیصد سی و دو بجنات اعلی منزل گزید.

و در کتاب «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 1: 210» در عنوان وی فرماید: از مشایخ مجاز سلسله علویه رضویه معروف علی الطریقین بوده، و چون بخاندان اویسیان اتصال داشته مسند ارشاد نگسترده و انزوا اختیار نمود، و وفاتش را در سنه 1333 و مزارش را در سمت غربی بقعه ابن بابویه نوشته، انتهى.

و چند نفر شاعر دیگر نیز تخلص عنقا دارند: 1- عنقای اصفهانی که نامش میرزا محمد جواد بوده. 2- عنقاء اصفهانی دیگر که نامش میرزا محمد حسین و فرزند هما بوده و در (1305) بیاید. 3- عنقای قاجار که نامش محمد رحیم خان بوده و با دویم در «مجمع الفصحا» نوشته؛ که بجمله چهار نفر شاعر عنقا تخلص باشند(1).

و دیگر از کتب صاحب عنوان کتاب «اشارات حسینه» است، چنانکه در «الذریعه 19:

116 ش 598» فرموده.

و فرزندش جناب آقای میر قطب الدین محمد عنقا در سال (1306) بیاید.

ص: 1839

1- (1) مآخذ شرح حال این چهار نفر و 5- حسین عنقای شیرازی از شعرای قرن دهم و 6- عنقای لاهوری (ق 12) در «فرهنگ سخنوران» مذکور است. م.

*** (1108- تولد سید ابو القاسم بوشهری) ***

بطوری که در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1: 113» فرموده: وی (1) مرحوم سید ابو القاسم ملقب بسلسطان العلماء بن سید عبد الله بن سید علی ابن سید محمد بن سید عبد الله بلادی بوشهری، از فقهاء معاصر است. ترجمه اش را پسرش مرحوم حاج سید عبد الله در کتاب «الغیث الزاید» آورده است. پس از تحصیل در نجف بوشهر رفت و سالهای دراز در آن بندر برتق و فتق امور شرعیه پرداخت و مرجع عامه بود تا بسال هزار و سیصد و بیست و دو که وفات یافت، انتهى.

و این ترجمه را مرحوم آدمیت از «نقباء البشر: 70» اخذ کرده است چنانکه در پاورقی نوشته. م.

*** (1109- تولد حاج سید احمد آقا خسروشاهی، ره) ***

وی فرزند حاج سید محمد آقا بن سید علی بن ابو الحسن حسینی از معاریف علماء تبریز است که پدرش شاگرد شیخ انصاری بوده و کتابی بنام «باقریه» در بعضی از مسائل خیارات در معارضه با استاد خود حاج میرزا باقر مجتهد (1285) در سنه 1276 و نیز کتابی بنام «مشکاة المصابیح» در تعادل و تراجیح تألیف فرموده و در سنه هزار و سیصد و ده و اندی- چنانکه در «الذریعه 3: ش 24» نوشته وفات نموده.

و حاج سید احمد آقا خود هم از علما و فقهاء عصر خویش در آذربایجان و از رؤسا

ص: 1840

1- (1) جناب معلم بیش از همین عنوان نوشته اند، بناچار از مأخذ عینا نقل شد. م.

و مشاهیر آنسامان بوده، و بطوری که در کتاب «علماء معاصرین: 353» نوشته در اینسال متولد شده و در تبریز علم فقه را در نزد میرزا مهدی معروف بقاری و در نجف در نزد فاضل ایروانی و میرزای رشتی و شیخ محمد حسن مامقانی درس خواند، و بعد از اتمام تحصیلات باز بتبریز آمده و نزدیک بچهارده سال بتدریس و تألیف و امامت و موعظه و سایر وظایف دینی مشغول بود و چندین نفر در نزد او درس خوانده از آن جمله حاج ملا علی مؤلف «علماء معاصرین» مذکور.

آنگاه در سنه 1325 بعبتات عالیات و از آنجا بمکه رفت و پس از برگشتن در مدینه که رسید روز عید غدیر را بحرم حضرت رسول (ص) رفته و بواسطه بروز فتن مشروطه ایران و سوءقصد آشرا بی ایمان مرگ خود را بعنوان عیدی از جد بزرگوار طلب نموده و پس از بیرون آمدن مزاجش بهم خورده و چند روزی بیش نشد که پس از مدت شصت سال قمری عمر در سنه 1326 هزار و سیصد و بیست و شش وفات کرده و در قبرستان بقیع ما بین بیت الاحزان و قبور ائمه اربعه و فاطمه بنت اسد دفن شد، و چندین کتاب از تألیفات وی بازماند:

اول «حاشیه بر فرائد» که فقط مبحث حجیت قطع و ظن و برائت از آن بیرون آمده. دویم «حاشیه بر کتاب مشکوة المصابیح» در تعادل و تراجیح. سیم «حاشیه بر رساله باقریه» که آن هر دو تألیف پدر بزرگوارش می باشد چنان که گذشت.

و فرزند صاحب عنوان حاجی سید مرتضی، و نواده اش میرزا ابو الفضل است که ترجمه احوال جد خود را برای مؤلف «علماء معاصرین» نوشته و او آنجا نقل کرده.

و در اینجا وفات صاحب عنوان را در سنه 1327 نوشته، لکن چون سیاق کلام مفهم 1326 بود و علاوه بر آن در «الذریعه 2: ش 1894» نیز تصریح بدان شده بود ما آنرا اختیار کردیم. و فرزندش سید مرتضی در (1299) بیاید.

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا هاشم 34 مشهدی است که در (1209 ش 140) گذشت.

مرحوم حاجی میرزا حبیب الله از علماء بزرگ مشهد مقدس بوده و در این سال - چنانکه در «مجله الکمال، سال 2 شماره 4 صفحه 19» نوشته با شرح احوالش - متولد شده، و در خدمت علماء مشهد و عتبات درس خواند تا فقیهی فاضل گردید و با این حال در زهد و تقوی و ارتکاب ریاضات اقدامی بلیغ داشت و شعر هم می گفت و تألیفاتی دارد از آن جمله:

«رساله ئی در تعادل و تراجیح»، و هم «دیوانی در اشعار» دارد(1).

و در دوشنبه بیست و هفتم ماه شعبان المعظم سنه 1327 هزار و سیصد و بیست و هفت - مطابق 21 سنبله ماه برجی - در محیط بحرآباد مشهد وفات کرد و در صفا کوچک میان مسجد پشت سر و رواق پشت سر مبارک دفن شد. و فرزندش میر سید محمد 36 در (1342) بیاید.

ص: 1842

1- (1) شرح حال مختصری از صاحب عنوان در «نقباء البشر: 363» مذکور و آنجا گوید وی در سامراء چندین سال در نزد میرزای مجدد شیرازی تلمذ کرد و تقریرات درس آن مرحوم را در دو مسئله «تعادل و تراجیح» و «لباس مشکوک» برشته تحریر درآورد و چون بنظر استاد رسانید آنها را بر تقریرات سایرین ترجیح داد و بر منبر درس بدین مطلب تصریح نمود. الخ. نویسنده نقبا از تاریخ ولادت و وفات آن مرحوم آگاه نشده است. مؤلف «فرهنگ سخنوران» صاحب عنوان را دو بار در کتاب خود یاد کرده، یکبار بعنوان حبیب خراسانی که اشتباها وی را در آن موضع فرزند میرزا مهدی شهید خراسانی دانسته، و بار دیگر صحیحا بعنوان حبیب مشهدی فرزند حاج میرزا هاشم. جامعترین شرح حال حاج میرزا حبیب الله و خاندانش را میرزا حسن حبیب فرزند حاج میرزا علی پسر بزرگ صاحب عنوان برشته تحریر کشیده و بسال (1370 ق) طی 120 صفحه در طهران بطبع رسانیده و در مقدمه دیوان آن مرحوم «دیوان حبیب» که در 322 صفحه در مشهد مقدس چاپ شده است نهاده و منتشر نموده، جزاه الله تعالی خیرا. م.

در «الذریعه 20: 165 ش 2409»⁽¹⁾ گوید: کتاب «مخازن جواهر أسرار التنزیل» تألیف شیخ میرزا حسن بن علی، گوهر قراچه داغی متوفی 1266، در آن پنج (نه) رساله است که بسال 1349 در تبریز چاپ شده. انتهی.

ص: 1843

1- (1) جناب معلم در نسخه اصل فقط نام مأخذ را نوشته بودند، بناچار عبارت ذریعه را عینا ترجمه کردیم. و مخفی نماند که صاحب ذریعه در کتاب دیگر خود «الکرام البرره: 341» شرح حال صاحب عنوان را آورده لکن معلوم میشود که در هنگام تألیف آن کتاب از «مخازن» اطلاعی نداشته اند، زیرا از آن اسمی نبرده و تاریخ وفات گوهر را نیز در آنجا پس از سال 1261 ثبت کرده اند، و در ذریعه تاریخ وفات را از مقدمه مخازن گرفته اند، چنانکه مشار در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 2: 601» باستناد همان مقدمه شرح حال ذیل را برای گوهر آورده است: «میرزا حسن بن علی، گوهر قراچه داغی مشهور به مسأله گو- 1266 ق. اصلا قراچه داغی است و در نجف نزد اساتید زمان خود درس خوانده و از طرف آنان مجاز شده، بعدا بکربلا رهسپار و در آنجا بشیخ احمد احسائی گرویده و مدت چند سال نزد وی بتحصیل پرداخته و بدریافت اجازه از شیخ احمد و شاگرد او سید کاظم رشتی نائل شد، پس از آن مدت هفت سال بزندگی خود ادامه داد، در آخرین سال عمر خود بمکه مشرف شد و در 1266 ق بمکه درگذشت و در وادی قریش مدفون گردید. مقدمه مخازن»، انتهی. سپس اسامی رسائل مطبوعه در «مخازن» را ذکر کرده است. و تفصیل بیشتر درباره گوهر و آثارش موکول بمجلدات چاپ نشده «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان» اینجانب است، و این بیت از او در جایی بنظر رسید: ملجأت پنداشتم از دست جور روزگاران چون نکو دیدم تو هم همدست جور روزگاری و در (ج 4 ص 1136) کتاب حاضر مختصری راجع بگوهر نوشته شده مراجعه شود. م.

*** (1112- وفات مرحوم شیخ سلیمان قطیفی، ره) ***

وی فرزند احمد بن حسین بن عبد الجبار و از علما و فقها و ساکن مسقط بوده، و شعر هم می گفته و تألیفاتی دارد: اول «ارجوزه ئی در اصول فقه»: دویم «رساله ئی در اثبات رجعت». و در این سال در مسقط وفات کرده (1).
کرد(2).

*** (1113- تولد حاج شیخ عبد النبی امام جمعه شیرازی) ***

وی فرزند مرحوم حاجی شیخ ابو تراب امام جمعه است که در (1272) بیاید.

مرحوم حاج شیخ عبد النبی از علما و فقهاء شیراز بود که در این سال متولد شده و علوم شرعی و غیره را تحصیل کرد، و «کتابی در تجوید» تألیف نمود، و در چهارشنبه دهم ماه ربیع المولود سنه 1354 هزار و سیصد و پنجاه و چهار- مطابق 21 خردادماه باستانی- وفات کرد(2).

ص: 1844

1- (1) ظاهراً مأخذ مؤلف در این مختصر، مجلد اول «الذریعه» بوده، و شرح حال نسبتاً کامل تری از شیخ سلیمان قطیفی صاحب عنوان در «الکرام البرره: 606» موجود است. م.

2- (2) شرح حال مختصری از این حاج شیخ عبد النبی در «نقباء البشر: 1242» مذکور است و آنجا مؤلف نقباً بخاطر نداشته اند که تاریخ وفاتش را در «الذریعه 3: 370» ذیل عنوان «تجوید القرآن» یاد کرده اند. م.

*** (1114- وفات مرحوم شیخ علی قطیفی، ره) ***

وی فرزند مبارک بن علی بن حمیدان و از علماء اعیان بوده و «کتابی در توحید» تألیف نموده و در این سال با برادر خود شیخ محمد وفات کرده. و نواده اش شیخ محمد صالح ابن شیخ علی بن سلیمان بن شیخ علی مرقوم از معاصرین است (1).

*** (1115- وفات مرحوم آقا لطفعلی، فگار شیرازی) ***

وی فرزند مرحوم آقا علی مدرس است که در (1244 ج 4 ش 642) گذشت.

مرحوم آقا لطفعلی فگار از علماء فقه و اصول و حکمت بوده و خط را نیکو می نوشتند و شعر هم می گفته و تخلص فگار می نموده و در این سال در شیراز وفات کرده. و او دختر استادش مرحوم حاج محمد حسن قزوینی را که در (1240 ج 4 ش 564) گذشت و از مادر منور علیشاه بوده بزنی داشته (2).

ص: 1845

1- (1) مخفی نماند که صاحب عنوان فرزند شیخ مبارک احسائی است که در (ج 3 ش 355) گذشت و مؤلف از این مطلب غفلت داشته و شرح حال فوق را نیز از مندرجات «الذریعه 4: 480 ش 2141» اخذ نموده. و تفصیل بیشتر در احوال این عالم جلیل و خاندانش در کتاب «انوار البدرین: 313 ببعد» مذکور است. م.

2- (2) مآخذ شرح حال فگار شیرازی در «فرهنگ سخنوران» یاد شده است. م.

وی شیخ محمد بن حسن وادی الصیادی و خود معروف بأبو الهدی و از بزرگان علما و عرفاء اهل سنت و تقیب اشراف در حلب و امام سلطان عبد الحمید خان عثمانی بوده، که در اینسال - چنان که در «معجم المطبوعات: 353» نوشته - در قصبه خان شیخون از اعمال معرة النعمان متولد شده، و در سنه 1296 بمنصب قراءت درس عقائد و حدیث در حضور پادشاه مذکور معین گردید، و چندین کتاب در تصوف و اخلاق تألیف کرده:

اول کتاب «ابہات الجاحد» در اثبات خرق عوائد. دویم کتاب «التاریخ الاوحد» برای غوث رفاعی امجد. سیم کتاب «تشطیر البرده». چهارم کتاب «تنویر الابصار» در طبقات سادة رفاعیه اخیر. پنجم کتاب «حدیقة المعانی» در حقیقت رحم انسانی. ششم کتاب «الحقیقة الباہره» در اسرار شریعت طاهره. هفتم کتاب «الحکم المهدویہ» برای رفاعی.

ہشتم کتاب دیوان «الدر المنتظم» در مختصر براهین الحکم. نهم کتاب دیوان «روضۃ العرفان».

دہم کتاب دیوان «العروض البسیم». یازدهم کتاب دیوان «فائدة الہم» از مائده کرم. دوازدهم کتاب دیوان «مرآة الشہود» در مدح سلطان وجود. سیزدهم کتاب «ذخيرة المعاد» در ذکر سادة بنی الصیاد. چہاردهم «رسالہ در جواب آن کہ گفته احادیث متواتر نیستند». پانزدهم کتاب «روح الحکمہ» در تصوف. شانزدهم کتاب «الروض البسام» در اشہر بطون قرشیہ در شام. ہفدهم کتاب «ریاضة الاسماع» در احکام ذکر و سماع. ہیجدهم کتاب «شفاء القلوب» بکلام نبی محبوب. نوزدهم کتاب «الصباح المنیر» در ورد طریقہ شیخ احمد رفاعی کہ آنرا «المصباح المنیر» ہم نوشته اند و شاید دو کتاب باشند. بیستم کتاب «صوت الہذار و زیق العذار» در اخلاق. بیست و یکم کتاب «ضوء الشمس» در شرح حدیث نبوی بنی الاسلام علی خمس در دو جلد، انجام تألیف آن سنہ 1300 - بیست و دویم کتاب «العقد النضید» در آداب شیخ و مرید. بیست و سیم کتاب «الغارة الالہیہ» در انتصار برای سادة رفاعیہ. بیست و چہارم کتاب

«الفجر المنیر» در بعض آنچه وارد شده بر زبان سید احمد رفاعی کبیر. بیست و پنجم کتاب «فرقان القلوب». بیست و ششم کتاب «فصول الحکما» در تراجم. بیست و هفتم کتاب «الفیض المحمدی و المدد الاحمدی». بیست و هشتم کتاب «قلاند الزبرجد» بر حکم شریف رفاعی احمد. بیست و نهم کتاب «قلادة الجواهر» در غوث و اتباع اکابر او. سی ام کتاب «القواعد المرعیه» در احوال طریقه رفاعیه. سی و یکم کتاب «الکنز المطلسم» در مد الید. سی و دویم کتاب «الکوکب الدری» در شرح بیت قطب کبیر. سی و سیم کتاب «نفحات الامداد» در نونیه صیاد. سی و چهارم کتاب «النفحات المحمدیه» در احادیث اربعین نوویه. سی و پنجم کتاب «نور الانصاف» در کشف ظلمت خلاف.

و او پس از مدت شصت و یک سال قمری عمر در سنه 1327 هزار و سیصد و بیست و هفت در قسطنطنیه وفات کرد(1).

* (1117- وفات میرزا محمد باقر، رشحه اصفهانی) *

وی از شعرای زمان و بطوری که در «الذریعه 19: 328 ش 1438» نوشته فرزند محمد ابن علی اصغر است که در سنه 1203 هزار و دو بیست و سه در اصفهان متولد شده، و چون شرح احوالش در آن سال نوشته نشده لا جرم در اینسال که سال وفات او است ذکر می کنیم و چنین گوئیم که وی کتابی بطرز مثنوی بنام «نوروز و جمشید» دارد در غرام نوروز بختیاری و جمشید وزیر ختن که آنرا در سنه 1250 بنظم آورده و در آخر آن فتحعلیشاه و میرزا حسینخان علوی وزیر نائین را مدح کرده و در خود کتاب صد و سی و هفت نفر شاعر را ذکر

ص: 1847

1- (1) وفات صیادی در «معجم المطبوعات: 353» طبق متن و در «الاعلام زرکلی 6: 324» و «معجم المؤلفین کحاله 9: 226» بسال 1328 قید شده است. درباره این شخص سخن بسیار گفته شده و جمعی قصایدی در مدح او و گروهی در ذم او سروده اند، و این مطالب از گوشه و کنار تألیف عربی عراقی و مصری و غیره بدست می آید. م.

کرده و از هر يك سه فرد شعر آورده، انتهى (1).

* (1118- تولد خسروی شاعر قاجار) *

وی مرحوم محمد باقر میرزا ابن محمد رحیم میرزا ابن محمد علی میرزا دولتشاه (ره) است.

مرحوم محمد علیمیرزا در (1103 ش 78) گذشت. فرزندش محمد رحیم میرزا در سنه 1266 وفات کرده، فرزندش محمد باقر میرزا از شعرا بوده، و در این سال- چنانکه در «سخنوران نامی معاصر 1: 100» نوشته- در کرمان شاه متولد شده و علوم ادبیه و ریاضیات را تحصیل نموده و در شعر سرودن رغبتی داشت و تخلص خسروی می نمود و بتصوف مایل بود. سفری بتهران رفته و باز بکرمانشاه برگشت و در نهضت مشروطیت آزادی خواهان پیوست و چندی در همدان بزندان بود و بعد از آن تبعید بطهران شد، و کتب چندی تألیف کرد: اول کتاب تذکره «اقبال نامه» تألیفش سنه 1319، دویم «ترجمه قصه عذرای قریش» جرج زیدان. سیم «ترجمه کتاب تعجبات» شیخ ابو الفتوح. چهارم کتاب «دیبای خسروی» در ترجمه چندین نفر از شعراء عرب از جاهلی ها و مخضرمیین و اسلامیین. پنجم چندین کتاب در افسانه مانند «شمس و طغرا»، «ماری و نیسی»، «طغرل و همای» که تاریخ دوره اتابکان فارس و مغول در آن ذکر شده. ششم کتاب «تشریح العلل» در عروض. هفتم کتاب «احوال حسینقلی خان جهانسوز» بطرز رمان. هشتم «ترجمه کتاب الهیة و الاسلام» سید هبة الدین. نهم «دیوان اشعار».

و او در بیست و چهارم ماه ربیع الاخر سنه 1338 هزار و سیصد و سی و هشت، چنان

ص: 1848

1- (1) مأخذ شرح حال صاحب عنوان در «فرهنگ سخنوران» کتاب «حدیقة الشعراء» حاج میرزا احمد کدخدای شیرازی ذکر شده. و تنها هم تخلصش همشهری او بیگم دختر هاتف اصفهانی زوجه میرزا علی اکبر نطنزی است که مأخذش در کتاب مذکور آمده است. م.

که در «الذریعه 8: ش 1262» نوشته- مطابق جمعه 25 جدی ماه برجی- وفات کرد. و در «سخنوران نامی» وفاتش را در طهران و اشعاری از او آورده. و ما در (1203 ش 8) چندین نفر شاعر خسروی تخلص ذکر کردیم. و در «الذریعه 9: 294 و 295» چندین نفر غیر از آنها را که ما نوشته ایم آورده (1).

* (وفات محمد علی پاشا مصری) *

«آگهی شهان 4: 14» (2).

« (در سال) 1254 محمد علی پاشا سلطنت مصر و شام را برای خود و نژاد طلبیده و عثمانی پذیرفته مصمم جنگ میشود، انگلیس و فرانسه نگذارده ... (تا آنکه گوید در سال) 1256 روس و انگلیس متفقا بحمایت محمد علی پاشا برخاسته او را والی بالاستقلال مصر شناخته و برای اولادش ارث دانسته چون عثمانی پذیرفته بیروت را گلوله باران میکنند، (در سال) 1257 صلح عثمانی و محمد علی پاشا که خدیوی مصر را نسلا بعد نسل برای او میشناسد ... (تا آنکه گوید در سال) 1256 شدت مرض محمد علی پاشای مصری و خدیوی ابراهیم پاشا و فوت ابراهیم پاشا و خدیوی عباس پاشا، (در سال) 1266 معاهده عثمانی با روس ... وفات محمد علی پاشای مصری».

انتهی.

ص: 1849

-
- 1- (1) مأخذ شرح احوال صاحب عنوان و چند خسروانی و خسرو و خسروی تخلص دیگر همه در «فرهنگ سخنوران» مذکور است. م
- 2- (2) جناب معلم در این عنوان فقط مأخذ خود را نوشته بود، بناچار شرح فوق را عینا از مأخذ نقل کردیم، لکن زرکلی در کتاب «الاعلام 7: 191-192 ط 2» که شرح حال نسبه مبسوطی بنقل از مأخذ عدیده برای محمد علی پاشا نوشته وفات او را در سال 1265 قید کرده و در پاورقی گوید: و در وفاتش را در کتاب «النجبة الدریه: 19» در اواسط ماه رمضان 1266 موافق 1850 میلادی نوشته و ما (زرکلی) در چاپ اول «الاعلام» از آنجا نقل کردیم، لکن در اینجا طبق نوشته سایر مورخین آنرا به 1265 تصحیح کردیم، انتهی. و مخفی نماند که مؤلف شرح حال محمد علی پاشا را خود در 1265 (ص 1792) نوشته است. م.

وی فرزند حاج علی رضا بن محمد طاهر و خود ادیبی بارع و فاضلی کامل با مفاخر بوده، که در اینسال (چنانکه در «نقباء البشر: 1489 ش 2008») فرموده) متولد شده، و در حدود سال 1275 بده سالگی از بمبئی بعراق عرب هجرت کرده، و در این وقت وی را برادری تاجر بنام محمد حسین (متولد در 1247 در کاظمین ع) بوده و او در نزد پدر خود زبان فارسی و علوم ادبیه را درس خواند و کتاب «آجر و میه» و «قطر الندی» را بر سید مهدی کافی خواند، و «لیلی و مجنون» و «معلقات سبع» را بر ابو النوادر شیخ جابر کاظمینی و ملا عبد الله ترك نزیل کاظمین خواند، تا این که دانیس سید محمد شوشتری حاکم اورنگ- آباد زیارت ائمه عراق (علیهم السلام) مشرف شد و دختر خود را بعقد ازدواج وی درآورد و در این زناشویی مبارک مرحوم حاج شیخ زین العابدین مازندرانی طرف ایجاب و حاج میرزا محمد حسین شهرستانی طرف قبول بودند.

و در سنه 1288 برادرش محمد حسن که در بمبئی تجارت می کرد وی را طلبیده که بجایش تجارت کند و خود بحج برود، پس وی به بمبئی رفت و سالی در آن شهر ماند و آنجا «مطول» و «هدایه» میبیدی (1) را در نزد سید حسین واعظ حایری خواند و خیکی شاه (2) فرزند آقا خان محلاتی در آن درس با وی شرکت داشت و با یکدیگر به بنکلور رفتند.

و او چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «تحفة الاحباب» در احوال خودش و طایفه اش.

دویم «ترجمه علم الکلام» شبلی خاورشناس (3). سیم کتاب «جنگ حزین». چهارم کتاب

ص: 1850

-
- 1- (1) چنین است در «نقباء» و ظاهرا مقصود کتاب «شرح الهدایة الاثیریة» از قاضی حسین میبیدی است، کما لا یخفی، و این سهو در «هدیة الاحباب: 250») نیز دیده میشود. م.
 - 2- (2) چنین است در «نقبا». م.
 - 3- (3) در «نقبا» نیز شبلی را به مستشرق وصف نموده. م.

«دیوان اشعار» که فرزندش عباس شرح حال وی را در مقدمه آن نوشته. پنجم کتاب «ناله حزین».

و همانا حزین تخلص او در اشعار بوده و بدان معروف شده، چنان که مرحوم شیخ محمد علی حزین لاهیجی (که در 1222 ج 3 ص 751 گذشت) نیز نامش شیخ محمد علی و تخلصش حزین بوده، و این اتحاد نام و تخلص در دو نفر بفاصله صد و شصت سال تقریباً از غریب است و تمیز آنها بتاریخ تولد و وفات خواهد بود.

* (1120 - وفات ملا محمد علی مازندرانی) *

وی فرزند مقصود علی و خود از علما و فقها و مدرسین در عتبات عالیات بوده، و بطوری که در «فوائد الرضویه: 584» نوشته اصلاً از مازندرانی و در کاظمین ساکن و آنجا ریاستی معتد بها داشته، و در نزد شریف العلما درس خوانده، و چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «کشف الابهام» در شرح «شرایع»، مانند «جواهر». دویم «المسائل المهمه» در نهایت جودت. و از شاگردان او سید محمد باقر کاظمینی (1290) است. و او در این سال وفات کرده و در رواق حرم کاظمین در ایوان نخستین طرف چپ وارد شونده از در شرقی که باب- المراد باشد دفن شده (1).

ص: 1851

1- (1) در «الذریعه 18: 6» ذیل عنوان «کشف الابهام عن وجه مسائل شرایع الاسلام» گوید که این شرح مزجی است و در بیست مجلد، و صاحب ذریعه نسخه ئی از مجلد پنجم که بخط شارح بوده خود دیده و آنرا شیخ محمد فرزند شارح در سال 1288 وقف کرده است. در این موضع «ذریعه» وفات ملا محمد علی بنحو تردید بین 64 و 1266 ذکر شده لکن در (ج 20: 369) که «المسائل المهمه فی اصول الامامیه» در اصول فقه را عنوان فرموده وفات را منجزاً 1266 نوشته است. و جناب معلم ابتدا نظر بقول «ذریعه 2: 208» که آنجا ذیل عنوان «اصول الفقه» وفات را صریحاً در 1264 ضبط کرده است، شرح حال صاحب عنوان را در مسوده در وقایع آنسال-- آورده که برای تکمیل فایده عیناً نقل میشود: «وفات مرحوم ملا محمد علی مازندرانی (ره). وی فرزند ملا مقصود علی و خود از علما و فقها بوده و تألیفاتی دارد از آن جمله: «کتابی در اصول فقه» در دو جلد، دویم آن در ادله عقلیه و نسخه ئی از آن را فرزندش شیخ محمد در سنه 1288 وقف نموده، و از جمله شاگردانش سید محمد باقر حیدری است که در (1290) بیاید، و ملا محمد علی در این سال وفات کرده». سپس جناب معلم نوشته: «این ترجمه در ص 565 (یعنی از نسخه اصل) نیز بیاید، باید هر دو یکی شود»، انتهى. م.

حاج ملا محمود از علما و وعاظ درجه اول قم بوده چنان که در «مختار البلاد» نوشته.

وی در اینسال در قم متولد شده و در اوائل جوانی تحصیل علوم فقه و اصول نموده و بامامت جماعت پرداخت و پس از چندی آنرا ترك کرده در کار منبر و موعظه رفت و در آن فن تبحری تمام و تخصصی مخصوص بهم رسانید، و در ابتکار مطالب منبری و حسن ترتیب آن ربطی عظیم حاصل کرد بطوری که منبرش برای عموم مردم و خصوصا عوام بغایت نافع بود، و گاهی هم شعر می گفت، و در دوره اول مشروطه بنمایندگی اهالی قم نامزد گردید که خود فرموده من در کتابخانه خود بدون اطلاع نشسته بودم ناگهان خبر دادند که مردم شما را بوکالت انتخاب نموده اند، و در آن دوره وی و فتح الله خان بیگدلی نماینده قم بودند.

و او را تألیفاتی است: اول «کتابی در مواعظ و مجالس منبری» چهار جلد، بسیار با سلیقه و مفید. دویم «کتابی در فضیلت صلوات». سیم اشعاری که در سفر حج سروده.

و پس از مدت هشتاد و پنج سال قمری عمر در سنه 1351 هزار و سیصد و پنجاه و یک در قم وفات کرد و هم آنجا در صحن قدیم جلوی بقعه محمد شاه دفن شد.

سنه 1267 قمری مطابق سنه 1229 شمسی

غره محرم الحرام (...). عقرب ماه برجی

سنه 1230 شمسی

آدینه هفدهم جمادی الاولی اول حمل ماه برجی

*** (1122- وفات هنر، شاعر جهرمی) ***

وی مرحوم حاج شیخ ابو الحسن و مردی حکیم و فقیه و طبیب و شاعر بوده و تخلص هنر می نموده و قصیده ئی بنام «جام جم» در سنه 1234 در مدح حضرت رسول (ص) انشاء کرده، و در این سال برحمت ایزدی پیوسته و سنین عمرش از نود برگزشته بود.

*** (وفات سید احمد زوین نجفی) ***

شرح احوالش در (1193 ص 4 ش 3) گذشت.

ص: 1853

وی فرزند حسن بن احمد علامه اثری و خود از نوابغ رجال مصر بشمار می آید، و در این سال، چنان که از «لغت نامه دهخدا 3: 1461» مفهوم میشود (یعنی بعد از عقد عنوان وی نوشته: «1267-1341») و ما از آن تاریخ تولد و وفات را فهمیدیم) در قاهره متولد شده، و پس از رشد و بزرگی تحصیل علوم نموده و زبان های عربی و فرانسه و انگلیسی و آلمانی و ترکی و خط هیروگلیفی را یاد گرفت، و در دولت مصر بمناصب مختلفه رسید، و آخر امانت دار متحف القاهره گردید، و دروس تمدن قدیم جامعه مصریه با او شد، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «بغیة الطالین» در علوم و صنائع و احوال قدماء مصریین. دویم کتاب «ترویج النفس» در شهر عین شمس. سیم کتاب «الحضارة القديمة» که آن دروسی است که برای شاگردان خود در آداب قدماء مصریین می گفته. چهارم کتاب «الخلاصة الدریه» در آثار متحف اسکندریه که معرب «کتاب دکتر بونی امین» است. پنجم کتاب «الخلاصة الوجیزه» و دلیل متفرج بمتحف در جیزه، شرح محتویات و آثار قدیمه آن با برخی از مطالب تاریخیه و تحقیقات علمیه. ششم کتاب «الدر المکنون» در خوابا و کنوز، در دو جزء: اول عربی و دویم فرانسوی. هفتم کتاب «الدر النفیس» در مدینه ممفیس. هشتم کتاب «دلیل دار المتحف المصریة الفاخره» در شهر قاهره، که معرب «کتاب ماسپرو» است. نهم کتاب «صفائح القبور» در عصر یونانی و رومانی، دو جزء. دهم کتاب «العقد الثمین» در اخبار و آثار اقدمین مصریین.

یازدهم کتاب «الفرائد البهیة» در قواعد لغت هیروگلیفیه. دوازدهم کتاب «الکمالات التوفیقیه» در اصول جبریه. سیزدهم کتاب «اللاالیء الدریه» در نبات و اشجار قدیمه مصریه بترتیب حروف ابجد بر بانی و در آخر آن فهرستی است بترتیب «الف. باء» بعربی. چهاردهم «مقالات متفرقه» منتشره در مجلات بفرانسه و عربی. پانزدهم کتاب «المنتخبات الحدیثه» در

حساب که آنرا بکرمک علی افندی لیبب تألیف کرده. شانزدهم کتاب «الموائد القدیمة» از طبقه وسطی تا عهد رومان در دو جزء. و او پس از مدت هفتاد و چهار سال قمری عمر در سنه 1341 هزار و سیصد و چهل و یک در قاهره وفات کرد بطوری که ذکر شد.

*** (1124- وفات مرحوم سید جعفر 41 کشفی، قدس سره) ***

وی فرزند مرحوم سید ابو اسحق ابراهیم 40 بن عبد الله 39 المحدث بن عبد الکریم 38 المتکلم الحکیم بن ابو الفضل محمد 37 بن ابو المعالی محمد 36 بن قاسم 35 بن محمود 34 بن علی 33 العلامة بن ناصر 32 بن محمد 31 معروف بحشایش بن محمود 30 بن حسام الدین 29 بن یحیی 28 بن خضر 27 العارف الحکیم بن حسین 26 بن محمد 25 المهدی بن حسن 24 بن محمد 23 الداعی بن مهدی المهنا 22 بن محمد 21 الفقیه بن حسن 20 بن مرتضی 19 بن حمزه 18 بن طالب 17 بن محمد 16 الرضی بن قاسم 15 بن ابی طالب زید 14 النقیب بن ابی العز محمد 13 بن ابی الحسین طاهر 12 بن ابی الحسن علی 11 بن ابی جعفر محمد 10 بن ابی الحسن علی 9 بن ابراهیم 8 المجاب (ع) است.

حضرت ابراهیم 8 المجاب (ع) در سال (1216 ش 239 ص 599) گذشت.

فرزندش ابو الحسن علی 9 را در «عمدة الطالب: 205 چاپ نجف در 1358» فقط نوشته در سیرجان کرمان بوده، و عقبی از وی نیاورده.

و این نسب را بطوری که اینجا آورده شد با القاب در بعضی آقای خاتون آبادی (1316) از قول یکی از نوادگان سید جعفر که در اصفهان میباشد نقل کرد، و آنجا سید ابراهیم 40 پدر صاحب عنوان را نیز وصف بمفسر فقیه نموده. و بهر حال، سید جعفر خود از اجله علما و اهل عرفان و ریاضات شاقه و کشف و شهود

ص: 1855

ترجیح می دهند بچو که کو با وجوب عین دارد و در هیچ روزی از آن گذاردن نماز را
 نیکند و همچنین اشخاصی که گذاردن نماز را با احتیاط می دانند نیز
 که در این بین ضلک احتمال صریح و وجوب تخیلیه دارد بعد از این درین و حال آنکه بزرگ
 که احتمال وجوب عین داشته باشد احتیاط نیز بزرگتر است چونکه هر وقت که از نماز
 می گذرد در میان این حرام و واجب هر این شرط احتیاط بزرگتر است چونکه بزرگ
 واجب را در عین می باشد و کردن حرام عوض ندارد و شاهدان بر مطلق در هر طبقه
 شریعت بسیار است از جهت حکم در ایام استظهار و احتیاط است که بنا بر امتیاز رضا
 حایض که شاید در بعضی کلام حقیقت داشته باشد و بنا بر ذکر و احرام باشد حکم
 و قوی بوجوب بزرگ نمودن نماز از جانب شارع برای ادرسیقه و حال آنکه
 احتیاط نبودن حقیقت واجب بودن نماز در نماز و نیز می رود پس معلوم شد که احتیاط
 محتاطان در گذاردن نماز بعد از قریب بفریض یا بوسواس است و گویند که امرایان
 بعد از آنکه نماز است و مخفی نماید که در اوقات تحریر این مسئله چهار روز شد
 که تحریر آن با انجام نرسید و در هر چهار شب چهار روز در نماز خواب و اضطراب
 گذاردن نیز عین و معلوم شد که گذاردن نماز بعد از اقامت عینت نام حرام است و گذاردن
 آن طالب در آن وقت واجب است و منسب اما منقار بزرگواران می باشد چنانکه گفته
 دعا و عقیقه در روز جمعه نیز صریح در این مطلق است و مستحکم و اوله و یکم را نیز تمام
 نیز می باشد که در آنجا موجب طول و ملال است که **کفایت** او را شرط صحت نماز
 می نماید و بر شریک از برای صحت مطلق نماز دانسته شده است شرط دیگر نیز ندارد **اقوله**

صفحه نئی از نسخه خطی «کفایة الایتام فی معرفة الاحکام» تألیف مرحوم سید جعفر کشفی که در 1239 کتابت شده و نمودار نظریه
 مؤلف در باب نماز جمعه است از راه اجتهاد و کشف. نسخه کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی

است و بهمین جهت به سید کشفی معروف شد، و شعر هم می گفته.

و او در سال 1189 - چنانکه در «الذریعه 9: 911 ش 6021» فرموده- در قصبه اصطهبانات فارس متولد شده و تحصیل علوم شریعت و طریقت نموده تا از معاریف رجال عصر خود گردید. و در اصطهبانات و اصفهان و یزد و بروجرد مساکنی اختیار کرده در هر یک از آنها دو سه سالی می ماند و اهل علم و عمل از فیض تدریس او فائده ها می بردند.

در جلد قاجاریه «ناسخ التواریخ» در ضمن خروج فرزندش سید یحیی کلماتی دارد بخلاصه این که: سید جعفر از اجله علما بود و ورای طریق شیخ احمد أحسانی و ملا صدوری قانونی دیگر داشت، و در تفسیر و تأویل با فقهای عصر خالی از بینوتی نبود. اما علما با او از در مبارات بیرون نمیشدند چه او را شیخوختی بنهایت و زهداتی بکمال و فضیلتی بسزا بود و کتب مؤلفه او در نزد فضلالی عصر مکاتبی تمام داشت، انتهی.

و او کتب چندی تألیف نموده از آن جمله: کتاب «سنابرق» در شرح بازغ از شرق یعنی دعای «اللهم انی استلک بمعانی جمیع ما یدعوک به ولایة امرک» چنان که در «الذریعه 12 ش 1520» فرموده، و صادره از ناحیه مقدسه است، تألیف آن سنه 1261.

و در این سال در بروجرد وفات کرده و هم آنجا دفن شد، و فرزندانی چند از او باز ماند:

اول مرحوم سید مصفی 42 که از اهل ورع و تقوی بوده، و آقای خاتون آبادی دو پسر بنام سید محمود 43 که پدر سید روح الله 44 بوده، و سید محمد 43 حقائق از او ذکر می کرد و سید محمد مذکور در مستدرکات (1327) بیاید. و نیز فرزند دیگری داشته بنام سید جعفر 43 که فرزند او سید موسی 44 در (1317) بیاید.

دویم سید یحیی 42(1).

ص: 1857

1- (1) سید یحیی شخصی فاسد العقل و المذهب بوده و در فتنه بابیه در نیریز کشته شده و دو فرزند از او بازمانده که از آنها نام و نشانی در دست نیست. و مخفی نماند که راقم این سطور سابقاً مشجر نسب و شرح حال مرحوم آقا سید جعفر صاحب عنوان و دودمانش را در مجلد اول کتاب «جامع الانساب» نوشته و آنجا برای سید جعفر دوازده نفر فرزند پسر یاد کرده ایم. م.

سیم مرحوم سید سینا 42 که از علماء اعلام و ساکن اصفهان بوده و آنجا تدریس می نموده و اعقاب او هنوز در اصفهان موجودند.

چهارم مرحوم آقا سید روح الله 42. پنجم مرحوم آقا سید ریحان الله 42 که در (1328) بیاید. ششم دختری 42 که مادر مرحوم حاجی میرزا ابو الحسن اصطهباناتی است که در (1338) بیاید. هفتم سید عیسی 42 پدر سید علی 43 بنا بقول خاتون- آبادی. هشتم دختری 42 که زوجه امیر مرشد اصطهباناتی بوده، و دختر امیر مرشد: عذرا بیگم زوجه سید محمد صالح اصطهباناتی و مادر سید ابوتراب اصطهباناتی (1360) بوده.

* (1125- تولد حاج میرزا حسن رشديه تبریزی) *

وی از اهل علم و فضل و مؤسس مدارس و مکاتب جدید در ایران بود، و همواره برای تربیت و تعلیم اطفال جدی بلیغ و سعی عظیم مبذول می نمود.

شرح احوالش در «تاریخ جرائد و مجلات ایران 3: 188 و 189» نوشته و از آن چنین برآید که او در این سال در تبریز متولد شده و در آغاز جوانی برای تعلم روش تعلیم بیروت رفت و بعد از سه سال با موفقیت بیروان برگشت و در آنجا دبستانی طبق اصول تعلیم جدید بنام رشديه بنیاد کرد، و بعد از چندی که بایران آمده چندین بار در تبریز دبستانهایی بنا نهاد و هر بار با مخالفت گروهی مواجه شده و دبستانش منحل می شد، تا وقتی که یکی از دبستانهایش در محل مسجد مخروبه ئی واقع شد و اتفاقاً مظفر الدینشاه که بعنوان ولیعهدی در آن اوقات در تبریز بود از مراجعت شکار برای اداء نمازگذارش بدان مدرسه افتاد و صدای اطفال که بدرس خواندن مشغول بودند وی را خوش آمد و حاجی میرزا حسن را مورد ملاحظت خود قرار داد. این بود که بعد از ناصر الدینشاه و جلوس مظفر الدینشاه حاجی میرزا حسن هم بطهران آمد و در سنه 1315 بحمايت شاه مدرسه ئی بنام رشديه در آنجا تأسیس کرد.

بعد از آن چون آوازه مشروطه خواهی بلند شد البته چنین شخصی مشروطه خواه

ص: 1858

و دشمن مستبد خواهد بود، و بنابراین وی در زمان صدارت میرزا علی اصغر خان علنا با وی مخالفت و همواره با امین الدوله هم فکری می کرد و از این رو آزارها می دید، و هم در زمان عین الدوله در مقام افتتاح مدرسه نئی شبانه روزی برای ایتام برآمد که عین الدوله بجرم مشروطه طلبی او را بکلات تبعید کرد، بعد از عزل عین الدوله و نصب مشیر الدوله با احترامی تمام بمشهد آمد و خواست آنجا مدرسه نئی بنا کند که اولیاء امور موافقت نکردند، و او در ماه رمضان سنه 1324 بطهران آمد و در حدود 1345 در قم اقامت نمود، و در همه این احوال همواره ب فکر توسعه و تأسیس و تکثیر مدارس و مکاتب جدیده برای اطفال بود، و با این وصف کتب چندی هم تألیف نمود:

اول کتاب «بداية التعليم». دویم کتاب «صد درس». سیم کتاب «كفاية التعليم». چهارم کتاب «نهاية التعليم». پنجم «روزنامه طهران» که شماره اول آن در 7 ع 1 سنه 1326 در طهران منتشر شده. ششم غیر از اینها که نوشته اند شماره کلیه تألیفاتش به بیست و هفت منتهی می گردد.

و بالاخره وی در ماه (محرم یا صفر) سنه 1364 هزار و سیصد و شصت و چهار - مطابق دی ماه باستانی - وفات کرد.

* (1126 - وفات زخمی شاعر هندوستانی) *

در «ریحانة الادب 2: 119») فرماید که وی نخست برهمنی مذهب بوده و در سنه 1264 مسلمان شده و بزبانهای عربی و فارسی و ترکی و انگلیسی و دیگر زبانهای سانسگری آشنائی و در نظم اشعار توانائی داشته و این اشعار از اوست:

ز قتل آن جفاجو هم پشیمانی کشید آخر

که بعد از مردنم بر در گرفتاری ندید آخر

چو می گفتم که مردم در غمت باور نبود او را

بحمد الله که او مرگم بچشم خویش دید آخر

و در این سال وفات کرده (1).

ص: 1859

1- (1) در «فرهنگ سخنوران: 247»، نام زخمی هندی مهاراجه رتن سنگه بهادر، و مأخذ شرح حالش تذکره «صبح گلشن» سید علی حسن خان و «قاموس الاعلام» سامی و «ریحانه» ذکر شده است. م.

* (1127- تولد میرزا زین العابدین خان خوشنویس شیرازی) *

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا محمد رضا حکیم الهی ابن حاجی میرزا محمد تاجر شیرازی است.

حاجی میرزا محمد بطوری که در «فارسنامه نصری. گ 2: 77» فرموده از منتسبین سلسله تجار قدیم شیراز و بساط تجارتش در اقصی بلاد فرنگستان و غیره گسترده بوده و آثار خیر بسیار در شیراز برجا نهاده از آن جمله مسجدی در محله بازار مرغ که آنرا بنام وی مسجد حاجی میرزا محمد گویند، و در سنه 1256 وفات کرده و دو نفر پسر داشته:

کوچکتر: حاجی میرزا محمد باقر که هم در شیراز تاجر بوده.

و بزرگتر: مرحوم حاجی میرزا محمد رضا حکیم الهی (قدس الله تعالی روحه العزیز) که اجله حکماء متألهین و معروف بحکیم الهی بوده و چندین سال در شیراز در علوم عقلیه درس می گفته و در سنه 1295 وفات کرده چنان که در صفحه مرقومه «فارسنامه» است، و در «آثار عجم: 437» قبرش را در تکیه حافظیه بالای سر حاجی شیخ مهدی کجوری نوشته.

و او پنج نفر پسر داشته:

اول و دویم: میرزا محمد حسین و حاجی میرزا محمد که از اهل علم بوده اند، و حاجی میرزا محمد بنابر آنچه در «آثار عجم: 438» نوشته صاحب حکمت علمیه و عملیه بوده. و میرزا مصطفی و میرزا محمد علی که سیم و پنجم باشند هر دو در طهران بوده اند و اولین مشغول تجارت و دومین طبابت می نموده.

و فرزند چهارم او مرحوم میرزا زین العابدین خان صاحب این عنوان است که از اهل شعر و ادب و خط را خوب می نوشته، و او چنان که خود در «مثنوی منظومه: 13» نوشته در اینسال در شیراز متولد شده و از مطاوی آن کتاب چنان برآید که در هفت سالگی بمکتب رفته و در ده سالگی خط را خوب نوشت و از این رو در چهارده سالگی دو نسخه از

ص: 1860

«صحیفه علویه» را تحریر کرد، و در نوزده سالگی از شیراز بطهران رفت و آنجا با میرزا محمد حسین کاتب السلطان که پسر عمه وی و فرزند حاجی محمد علی از سلسله همین تجار قدیم شیراز بود و در ص 77 «فارسنامه» نیز ذکر شده ملاقات نمود و دو جلد «قرآن مجید» بخط خوش خود نوشت و در سفارتخانه انگلیس منشی اول گردید، و بعد از مدتی بموجب خوابی که قبلاً دیده بود و برادرش میرزا مصطفی نیز اشارت بدان نمود یک جلد «قرآن مجید» را در سنه 1315 بمرکب چاپ درسی ورق که هر صفحه ئی نیم جزو و هر نیم صفحه ئی حزبی باشد نوشت و در سنه 1316 آنرا تمام کرد و برای مطبعه خوب که آنرا چاپ کند از راه رشت باسلامبول و از آنجا بوین و بعضی دیگر از ممالک فرنگ رفت، و آخر الامر در سنه 1317 بایران برگشت و ده هزار نسخه مطبوع از آن را بایران آورد، و بعد از آن «منظومه ئی» شامل تفصیل علت طبع این نوع قرآن بوزن «مثنوی مولوی» بنظم آورد که ما خلاصه آنرا این جا نقل کردیم.

* (1128- وفات شیخ عبد الرحیم صفی پوری هندی) *

وی از علماء لغت عرب و فضل و ادب در هند بوده و کتابی بنام «منتهی الارب» در لغت عرب تألیف کرده، و در اینسال - چنان که در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی (1286) ص: ن» نوشته - وفات نموده (1)

ص: 1861

1- (1) برای تکمیل این شرح حال رجوع به «نزهة الخواطر 7: 258» و «مؤلفین کتب چاپی 3: 829». م.

*** (1129- تولد سید علی امام جمعه دزفولی) ***

وی فرزند سید نعمت الله بن اسد الله بن حسین بن سید عبد الباقی امام جمعه ابن مرتضی موسوی، و خود- بطوری که در «نقباء البشر: 1552 ش 2069» فرموده- فقیهی کامل و عالمی فاضل بوده که در اینسال متولد شده و از نخست چندی در طهران درس خوانده و سپس هجرت بعتبات نمود و در نجف در جزو شاگردان میرزای رشتی برای تحصیل فقه قرار گرفت و «تقریرات» مباحث آن فقیه اعظم را در مکاسب تحریر نمود چندان که وی شهادت باجتهادش داد و همچنین «تقریرات درس اصول» آخوند خراسانی را در مباحث الفاظ تا آخر عام و خاص بحیز کتابت درآورد، و هم «کتابی در طهارت» تألیف فرموده، و همه این سه کتاب در نزد فرزندش سید عبد الوهاب موجود است، و آخر در حدود سال 1330 در نجف وفات کرده، انتهى.

*** (1130- تولد حاج میرزا محسن آقا مجتهد تبریزی، ره) ***

وی فرزند مرحوم میرزا محمد آقا ابن حاجی میرزا محمد علی قراچه داغی (اعلی الله مقامه) است که جدش حاجی میرزا محمد علی در (1310) بیاید. و پدرش میرزا محمد آقا از علماء آذربایجان بوده و در وادی السلام نجف دفن است، و بطوری که در کتاب «علماء معاصرین: 160» نوشته پنج پسر داشته:

اول حاج میرزا محسن آقا صاحب عنوان. دویم میرزا صادق آقا (1274). سیم حاج میرزا عبد العلی آقا که در روز عاشوراء سنه 1361- چنان که از فرزندش میرزا

ص: 1862

حسین آقا (که اینک در یکی از دفاتر اسناد رسمی اصفهان منشی گری دارد) در مدرسه کاسه گران مسموع شد- وفات کرده، و آن مطابق 3 شنبه بوده. و در «روزنامه اطلاعات، سال 16 شماره 4781 صادره در 11 محرم سنه 1361» نیز خبر وفات او نوشته شده که معلوم میشود در عاشورا درست است. چهارم حاجی میرزا عبدالحسین آقا. پنجم حاجی میرزا احمد آقا. و همه این پنج پسر از علما و با یکدیگر در نهایت مودت و محبت بسر می بردند. و حاجی میرزا احمد آقا بعد از مهاجرت برادر بزرگش میرزا صادق آقا بقم بجای وی بنماز جماعت میرفت و پس از وی فرزندش میرزا کاظم آقا بجای پدر و اعمام خود امامت دارد.

و مرحوم حاج میرزا محسن آقا صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) از اجله و اعیان علما و فقهاء آذربایجان بود، و بطوری که در صفحه مذکوره «علماء معاصرین» نوشته در اینسال متولد شده و چندی در تبریز تحصیل کرد، و بعد از آن در سنه 1288 بنجف رفت و آنجا نه سال در خدمت علماء بزرگ درس خواند و با اجازات متعدده در سنه 1297 بتبریز باز آمد و بتدریس طلاب و ترویج احکام و هم در مسجد پدر بزرگوار بامامت پرداخت و در خانه خود بقضاوت و فصل دعاوی مشغول شد، و بواسطه دقتی که در امر مرافعات می نمود در انظار ملت و دولت و جهتی خاص بهم رسانید، و در سنه 1312 بحج بیت الله الحرام و در سنه 1320 بمشهد مقدس رفت. و پس از مراجعت برادر کوچکش میرزا صادق آقا از نجف امور محراب و منبر را بوی وا گذاشت، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «ایمان ابو طالب ع». دویم کتاب «تبیین المحجه» بسوی تعیین حجه، در احوال حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) که چهل حدیث در تعیین وی بخصوص از نصوص صریحه آورده و در ضمن آنها احادیث دیگری نیز ذکر کرده.

و او در سنه 1344 بضعف بصر و ثقل سامعه مبتلا شده تا در شنبه چهارم ماه محرم الحرام سنه 1352 هزار و سیصد و پنجاه و دو، بنص «علماء معاصرین: 161»- مطابق 9 اردی بهشتمماه باستانی- وفات کرده، و بعد از چندی جسدش را حمل بنجف نموده و در وادی- السلام نزد پدرش دفن کردند. و در «الذریعه 2: ش 2015» وفاتش را در سنه 1351 نوشته که آن اشتباه است، بلکه عبارت را طوری آورده که در بادی النظر چنین میرساند که وی

اندکی قبل از برادرش میرزا صادق آقا (که در 1274 می نویسیم در 6 ذی القعدة 1351 وفات کرده) رحلت نموده، لکن بعد از دقت آن هم می رساند که صاحب عنوان بعد از میرزا صادق آقا وفات کرده، اما (1351) غلط است.

و بهرحال، وی فرزندی بنام آقا محمد که از اهل علم است باقی نهاده.

* (1131- تولد شیخ محمد خطیب کوفی) *

وی فرزند حاج عبود و خود از علماء این عصر است که در این سال متولد شده و کتابی دارد بنام «الشجرة الطيبة» در آثار علماء منتخبه که در سنه 1338 از تألیف آن فارغ شده چنان که در جلد اول «اعیان الشیعه» در ضمن مدارک آن نوشته (1).

* (1132- وفات مرحوم ملا محمد تقی اردکانی، ره) *

مرحوم ملا محمد تقی فرزند ابو طالب و خود از بزرگان مجتهدین و مشایخ اسلام و مسلمین بوده، و از قراری که در «المآثر» نوشته در سنه 1257 که حاجی میرزا آقاسی غالب علما را محترماً بتهران حرکت می داد او را نیز از یزد آوردند و بتدریس مدرسه فخریه بر-

ص: 1864

1- (1) در «ذریعه 13: 35» گوید: «الشجرة الطيبة فی احوال العلماء المنتخبه» تألیف شیخ محمد قاری تعزیه مشهور بکوفی فرزند حاج عبود عباچی حائری است، در 1338 آنرا نگاشته و در 1340 در کربلا وفات یافت ... در آن احوال 12 امام و فرزندان ایشان و راویان از امیر مؤمنان تا حضرت حجت (صلوات الله علیهم اجمعین) را ذکر کرده سپس احوال نواب اربعه و شیخ کلینی و صدوق و مفید و سایر مشاهیر علما را در هر قرنی تا زمان تألیف کتاب که 1338 بوده، و مؤلف در کتاب خود گوید که عمرش 72 سال است، انتهى. سپس صاحب «ذریعه» فرماید که نسخه اصل خط مؤلف را در کربلا دیده است. م.

قرار داشتند، لکن در «قصص العلما: 33» نوشته که وی بجهت اتهام در اصفهان بخانه حاجی سید محمد باقر بیدآبادی پناه آورده و بحکم محمد شاه موقعی که باصفهان آمد او را بتهران بردند.

و بهرحال، وی در این سال در تهران وفات کرده و دو نفر فرزند بنام آقا محمد که بمزید اعتبار و تعین مشهور بوده، و شیخ محمد تقی برجا نهاد و آن ها هر دو نیز در تهران بوده اند.

و ملا محمد تقی صاحب عنوان خود تألیفاتی دارد از آن جمله: کتاب «جواهر الزواهر» در احکام مبانی و ایضاح سرائر، در اصول فقه.

و او خواهرزاده ملا اسمعیل عقدائی (1230 ج 3 ش 418) بوده، و از مرحوم حاجی سید محمد باقر بیدآبادی روایت نموده. و روایت می کند از او برادرزاده اش فاضل اردکانی (1302). و وفات صاحب عنوان را در «الذریعه 11: 46 و غیره» در سنه 1268 نوشته، و در این جلد و شماره وفات شیخ محمد تقی مذکور فرزند او را در حدود 1329 ذکر کرده (1).

* (1133- تولد مطیع شاعر مازندرانی) *

وی بطوری که در «الذریعه 9: 1059 ش 6891» فرموده، نامش میرزا محمد زکی و در «مجمع الفصحا 2: 451» و «مدایح معتمدیه» ذکر شده، انتهى.

و «مدایح معتمدیه» کتابی است در احوال شعرائی که در مدح معتمد الدوله منوچهر خان گرجی اشعاری گفته اند، و در «مجمع» فرماید: عمر معقولی کرده، و این بیت را از او آورده:

فرقی ز صبح و شام نکرده است هرکه او

با صبح و شام زلف و رخت را قرین کند

ص: 1865

1- (1) شرح حال صاحب عنوان و اسامی تألیفاتش در «الکرام البرره: 206-207» مذکور و آنجا نیز وفاتش را در 1268 نوشته، و فرزندش شیخ محمد تقی نیز هم در موضع مذکور و هم به عنوان جداگانه در «نقباء البشر: 249» یاد شده و وفاتش را همانند ذریعه در حدود 1329 قید کرده اند. م.

و در صفحه مذکوره «الذریعه» چهار نفر شاعر دیگر بتخلص مطیع ذکر کرده از این قرار:

اول- مطیع تبریزی که فرماید از تبریزیان سکنه عباس آباد اصفهان و مردی تاجر بوده و با پسر خود بهند رفته و پسرش آنجا وفات کرده و او ناامید بازگشته و در اصفهان وفات کرد، و در کتاب «تذکره نصرآبادی: 391» و «سرو آزاد 57» و «صبح گلشن: 434» وی را برای احترام و تعظیم مطیعای تبریزی نوشته اند. دویم- مطیع کاشغری که از حکام شهر بوده و نیز در «گلشن» مذکور مزبور است. سیم- مطیع لکهنوی که نامش لاله رام بخش بوده. چهارم- مطیع همدانی که در «همیشه بهار» ذکر شده، انتهی (1).

* (1134- وفات مرحوم میرزا محمد مهدی نایب الصدر، ره) *

وی فرزند مرحوم سید محمد کاظم بن سید علینقی بن سید علیرضاء بن میرزا محمد- باقر حسینی عاملی اصفهانی است.

میرزا محمد باقر از علماء اصفهان بوده و در مسجد شاه امامت می نموده و در شوال سنه 1123 وفات کرده و در تخت پولاد در توی گنبد تکیه آقارضی که بالا سر مسجد مصلی است دفن شده.

فرزندش سید علیرضا در روز 2 شنبه 17 ع 2 سنه 1175 وفات کرده و در نزد پدر دفن است. فرزندش سید علینقی نیز در این تکیه دفن است.

نواده اش میرزا مهدی صاحب عنوان از علما و فضلاء ممتازین و خیلی با اطلاع در علوم و اخبار، و در دیانت و تقوی هم معروف بوده (2) و خطش وضع مخصوصی داشته و بر بسیاری

ص: 1866

1- (1) برای اطلاعات بیشتر رجوع بکتاب «فرهنگ سخنوران: 548» شود. م.

2- (2) مختصر شرح حالی از صاحب عنوان در «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان 1: 112» نوشته ایم آنجا که نسخه اصل کتاب «اعراب و تقسیرست سور من القرآن الکریم» را معرفی کرده و گفته ایم که مؤلف آن حاجی میرزا زین العابدین شهشهانی از احفاد فاضل سبزواری و خود از شاگردان مرحوم نایب الصدر بوده است. م.

سید محمد علی روضاتی

دعای لطیف الاصلی و الفروعی من عملها الاکان و کذلک
 الیک و طاماً اجملاً کمال ما هو محرم معترف بان نومه
 الفاعل یوما سوان جمعه و اهو یعمل فی و ان الایام
 الفاعل طاهر فامر دلای علی صحیح و واعضادی بما
 کتمت لظمعه و لا یزول ان طلال و الهدیه علی الارض
 فی اصحاب الدما و امر فی العوان لکم بدون الاخصا
 خصا لکم کما هو المتبادر منها عالما و کذلک
 کتوبه فی کتب حصه ترویج طالع البطل ان محرم
 سهی و محدود ان الی سوا کره الی الی الی
 و ویرا بالعدوم من و زره و سائل فاعلی الاله

مجموعه طایفه زکات
 سبحان الله و سبحان
 علیه و سلم و الله اعلم
 و سبحان الله و سبحان
 علیه و سلم و الله اعلم
 و سبحان الله و سبحان
 علیه و سلم و الله اعلم

و در این کتاب...

این صفحه تماماً بخط مرحوم میرزا محمد مهدی نایب الصمد است روی برگ اول يك «مجموعه رسائل» خطی از کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی.

ص: 1867

از کتب موقوفه جد اعلی خود میرزا محمد باقر حواشی متفرقه نوشته، گویا در هر علمی بر هر کتابی که بدستش می افتاده فوائدی می نوشته.

و در این سال وفات کرده و در نزد پدران خود در ایوان عقبی گنبد مرقوم دفن شده، چنانکه در «تذکره القبور: 62» فرموده بضمیمه ملاحظه بعضی از مواضع دیگر.

* (1135- تولد شیخ موسی آل شراره عاملی) *

وی فرزند شیخ محمد امین آل شراره، و خود از علما و فقها و اهل شعر و ادب بوده که در اینسال در بنت جبیل از بلاد بشاره جبل عامل- چنان که در «الذریعه 8: ش 407» نوشته- متولد شده، و در سنه 1288 بعراق عرب هجرت کرده و آنجا در نزد شاگردان شیخ انصاری درس خوانده، و پس از چندی بمقدمات مرض سل مبتلا شده، پس ناچار در سنه 1298 بوطن مألوف بازگشت و بتالیف و ترویج مشغول شد، و اینک چندین کتاب از او نوشته می شود:

اول «ارجوزه ئی در میراث»، دویم ارجوزه «الدرة المنتظمة» در اصول فقه که آن نظم «رسائل شیخ انصاری» در نهایت مطابقت وجودت است و در سنه 1290 از آن فارغ شده.

و سید مهدی حکیم (1312) مبحث حجیت قطع آنرا تا آخر استصحاب شرح کرده که نسخه آن نزد فرزندش سید محسن حکیم موجود است. و شیخ عبد الکریم فرزند صاحب عنوان تمام آنرا شرح نوشته.

و بالاخره، مرحوم شیخ موسی پس از مدت چهل و هفت سال قمری عمر در سنه 1304 هزار و سیصد و چهار وفات کرد. و فرزندش شیخ عبد الکریم مذکور در (1297) بیاید.

پایان جلد پنجم مکارم الآثار

29 جمادی الاخره 1396

ص: 1868

آتش لکهنوی میرزا حیدر علی 1720

آفی شاعر هندی 1792

آقا بزرگ امام جمعه سدهی سید علی 1758

آقاسی (حاجی میرزا) 1791

آقا نجفی اصفهانی حاج شیخ محمد تقی 1662

آقای پشارکی ملا محمد حسین 1835

ابراهیم آملی مازندرانی (حاجی میرزا) 1673

ابراهیم حجة الاسلام شیرازی (حاجی میرزا) 1491 ابراهیم ریاحی مغربی (شیخ) 1838

ابراهیم مشتری خراسانی (حاجی میرزا) 1751

ابراهیم نادری کازرونی (حاج میرزا) 1622

ابو بکر حضر می علوی (سید) 1674

ابو الحسن اصطهباناتی (حاجی میرزا) 1500

ابو الحسن خان ایلچی شیرازی (حاجی میرزا) 1676

ابو الحسن دستغیبی شیرازی (میرزا) 1670

ابو الحسن طیب تفرشی (دکتر) 1651

ابو الحسن فراهانی عراقی (حاج میرزا) 1854

ابو الحسن کشمیری (سید) 1631

ابو الحسن میرزا حاجی شیخ رئیس قاجار 1753

ابو الحسن هنر جهرمی (حاج شیخ) 1853

ابو طالب فخر الدین زنجانی (حاج میرزا) 1597

ابو طالب همدانی (سید) 1813

ابو عبد الله شمس الدین زنجانی (حاجی میرزا) 1661

ابو الفتح خان دهقان سامانی (حاجی میرزا) 1652

ابو الفتح خان طوطی آذربایجانی 1502

ابو القاسم انجوی شیرازی (میرزا) 1563

ابو القاسم بوشهری (سید) 1840 ابو القاسم نباتی آذربایگانی (سید) 1677

ص: 1869

ابو القاسم نراقی کاشانی (حاج میرزا) 1522

ابو المکارم زنجانی (حاج میرزا) 1502

ابو النصر منفلوطی مصری 1572

ابو الہدی رفاعی خالدی صیادی (شیخ) 1846

احمد آقا خسرو شاہی (حاج سید) 1840

احمد ادیب پیشاوری (سید) 1623

احمد امین عاملی (سید) 1471

احمد بغدادی حائری (شیخ) 1660

احمد چہار سوئی (آقا میرزا) 1704

احمد دجیلی (شیخ) 1793

احمد شاکر آلوسی بغدادی (سید) 1677

احمد کمال پاشای اثری مصری 1854

احمد مجتہد تبریزی (میرزا) 1790

احمد مدحت افندی اسلامبولی 1625

احمد مدرس خراشادی (ملا) 1623

احمد مشہدی نجفی (شیخ) 1602

احمد یار خان آفی شاعر ہندی 1792

اختر تبریزی (میرزا مہدی) 1492

ادوارد ہفتم پادشاہ انگلیس 1541

ادیب پیشاوری سید احمد 1623

اسد اللہ بیک امیر سنہ اردلانی 1678

- اسد اللہ غالب شاعر تبریزی 1496
- اسرار تبریزی علیشاہ 1798
- اسمعیل حیرت طهرانی (میرزا) 1472
- اسمعیل شیرازی (حاجی میرزا) 1564
- اسمعیل صدر (حاجی سید) 1565
- اسمعیل علوی سبزواری (حاج میرزا) 1679
- اسمعیل فدائی آستانی (حاج ملا) 1671
- اسمعیل قمی (حاج سید) 1719
- اسمعیل یلدای آذربایگانی (آقا) 1567
- اشراق اصفہانی میرزا عبد الرزاق 1756
- اصلا نخان دنبلی (امیر) 1473
- افسر شاعر کردستانی میرزا مرتضی 1696
- امام بخش ناسخ لکهنوی 1473
- امیر سنہ اردلانی اسد اللہ بیک 1678
- امیر تبریزی ملا نجفعلی 1554
- امین جندی شامی (شیخ) 1523
- امین یمینی بیک شہرزوری 1656
- اویس میرزا معتمد الدولہ قاجار (سلطان) 1453
- باقر کاظمینی (شیخ) 1568
- باقر بن سید محمد مدیر الاطباء رشتی (میرزا) 1794
- بسمل شیرازی حاجی علی اکبر نواب 1723

بقاء مير سيد محمد 1542

بهاء الحق هندی سندی (شيخ) 1518

بهار شاعر دارابی میرزا محمد علی 1633

بیدل شیرازی حاجی میرزا رحیم 1569

تسلیم شاعر اصفهانی میرزا صادق 1508

ص: 1870

- توماس ادیسون اروپائی 1701
- ثاقب میرزا محمد حسین 1577
- جعفر آل زوین نجفی (سید) 1754
- جعفر تبریزی (حاج میرزا) 1681
- جعفر شروقی (شیخ) 1603
- جعفر قزوینی (سید) 1795
- جعفر کربلائی (میرزا) 1557
- جعفر کشفی (سید) 1855
- جلال الدین عنقای شاعر طالقانی 1839
- جمال الدین اسدآبادی افغانی (سید) 1455
- جواد طارمی (حاجی شیخ) 1717
- جیمز مرویه انگلیسی 1796
- حاجی کرباسی محمد ابراهیم 1643
- حاوی شاعر سنندجی حسینقلیخان 1720
- حیب اللہ خان مشیر الملک انصاری 1544
- حیب اللہ مشہدی (حاج میرزا) 1842
- حیبہ خانم شاعرہ ہرسکی 1683
- حجت نجف آبادی سید ناصر الدین 1580
- حزین شوشتری میرزا محمد علی 1850
- حسن بزاز موصلی (ملا) 1556
- حسن رشدیہ تبریزی (حاج میرزا) 1858

حسن رئیس الاطباء شیرازی (حاجی میرزا سید) 1627

حسن سامانی شاعر چار محلی (میرزا) 1719

حسن سامانی شیرازی (میرزا) 1524

حسن طسوجی خوئی (ملا) 1755

حسن علوی سبزواری (حاج میرزا) 1504

حسن گوهر قراچه داغی (میرزا) 1843

حسن یوسف عاملی (سید) 1625

حسونه نوای ازهری (شیخ) 1505

حسین آقا قاضی تبریزی (حاجی میرزا) 1473

حسین آل محیی الدین نجفی (شیخ) 1657

حسین حقیر شاعر دزفولی (ملا) 1628

حسین خان تفریسی (میرزا) 1505

حسین عدل الملک شام غازانی (حاج سید) 1546

حسین قیسی (شیخ) 1569

حسین بن محمد تقی نوری (حاج میرزا) 1461

حسین مدرس رضوی (میرزا سید) 1554

حسین موسوی بعلبکی (سید) 1569

حسینقلیخان مخبر الدوله تهرانی 1750

حشمت بدخشانی میر محتشم علیخان 1725

حقیر شاعر دزفولی ملا حسین 1628

حیدر علی آتش شاعر لکهنوی 1720

حیرت ابو الحسن میرزا شیخ الرئیس 1753

حیرت طهرانی میرزا اسمعیل 1472

خاور دنیلی محمود خان 1579

خسروی شاعر قاجار محمد باقر میرزا 1848

خضر عفاوی نجفی (شیخ) 1506

ص: 1871

خیرات احمد علی نکرپالی (مولوی سید) 1745

داعی شاعر دزفولی 1527

دفتری شاعر بروجنی 1511

دهقان شاعر سامانی ابو الفتح 1652

رحیم بیدل شیرازی (حاجی میرزا) 1569

رشحه اصفهانی میرزا محمد باقر 1847

رکن الملک شیرازی اصفهانی 1475

زخمی شاعر هندوستانی 1859

زین العابدین امام جمعه تهرانی (حاج میرزا) 1650

زین العابدین خان خوشنویس شیرازی (میرزا) 1860

زین العابدین سلماسی (ملا) 1834

ژبر خاورشناس اروپائی 1721

سامانی شاعر چهارمحلّی میرزا حسن 1719

سامانی شیرازی میرزا حسن 1524

سلیمان خان رکن الملک (میرزا) 1475

سلیمان قطیفی (شیخ) 1844

شاطر عباس صبوچی قمی 1547

شاه جهان شاعر هندی 1479

شریعت اصفهانی حاج شیخ فتح الله 1816

شمس الدین سامی بیک اسلامبولی 1832

شمس العلماء گرکانی تهرانی حاج میرزا محمد حسین 1692

شهید ثالث حاج ملا محمد تقی برغانی 1707

شورش اصفهان 1803

شیخ رئیس قاجار ابو الحسن میرزا (حاجی) 1753

صادق تسلیم شاعر اصفهانی (میرزا) 1508

صادق فانی شاعر تبریزی (میرزا) 1509

صبوحی قمی شاطر عباس 1547

صبوری رشتی میرزا باقر 1794

صالح تمیمی کاظمینی (شیخ) 1647

صالح قزوینی حلی (میرزا) 1546

صدر الدین دزفولی (آقا سید) 1558

صفدر کشمیری (سید) 1494

صنعت شاعر لاری 1756

طاهر دجیلی نجفی (شیخ) 1628

طاهر نیری شاعر شیرازی (میرزا) 1525

طرب شاعر مرو دشتی محمد رفیع خان 1694

طوطی آذربایگانی ابو الفتح خان 1502

ظل السلطان قاجار مسعود میرزا 1814

عارف شاعر شیرازی علی اکبر 1659

عارف شاعر کازرونی 1570

عباس صبوحی قمی (شاطر) 1547

عباس میرزای ملک آرای قاجار 1494

عبد الجواد كرباسى (حاجى ميرزا) 1479

عبد الحميد خان ثانى عثمانى (سلطان) 1651

ص: 1872

عبد الرحمن خان افغان (امير) 1629

عبد الرحمن قادری بغدادی (سید) 1657

عبد الرحيم سلطان القراء تبریزی (شيخ) 1489

عبد الرحيم صفي پوری هندی (شيخ) 1861

عبد الرحيم كرباسی (ميرزا) 1454

عبد الرزاق اشراق اصفهانی (ميرزا) 1756

عبد السلام هندی (قاضی) 1548

عبد الغفار حاجی نجم الدوله اصفهانی 1599

عبد الفتاح افندی شواف بغدادی 1722

عبد الله بروجردي (شيخ) 1526

عبد الله بهبهانی (سید) 1684

عبد الله داعی شاعر دزفولی (سید) 1527

عبد الله راينی کرمانی (شيخ) 1480

عبد الله زنوزی (ملا) 1550

عبد الله گلپایگانی (شيخ) 1570

عبد الله مازندرانی (حاج شيخ) 1530

عبد الله هرندي (حاج ملا) 1531

عبد المجيد مجيد شاعر کردستانی (ميرزا) 1549

عبد المجيد ميرزا عين الدوله فاجار 1686

عبد النبي امام جمعه شیرازی (حاج شيخ) 1844

عبد النبي كاظميني (شيخ) 1518

عبد الوهاب شيخ الاسلام مشهدي (ملا) 1686

عبد الوهاب قزوینی (حاج ملا) 1736

عطاء الله ثاني شيخ الاسلام (ميرزا) 1571

عطاء الله چهارسوئی (ميرزا) 1819

علی آقا ايروانی تبریزی (حاجی سيد) 1562

علی آقا وفا عليشاه شیرازی (حاج ميرزا) 1742

علی اردکانی (ميرزا) 1605 علی امام جمعه دزفولی (سيد) 1862

علی حاج آقا بزرگ امام جمعه (حاج مير سيد) 1758

علی زویع حسینی (سيد) 1509

علی عاملی (سيد) 1629

علی غریفی (سيد) 1756

علی قطیفی (شيخ) 1845

علی میکده آشتیانی (ميرزا) 1458

علی اصغر سیاف شیرازی 1687

علی اکبر عارف شیرازی (ميرزا آقا) 1659

علی اکبر خان ناظم الاطباء کرمانی (ميرزا) 1701

علی اکبر نواب بسمل شیرازی (حاجی) 1723

علیخان امین الدوله (حاج ميرزا) 1595

علیخان ملك الشعراء تهرانی 1746

علیشاه اسرار تبریزی 1798

علی محمد اژیة ئی (ميرزا) 1833

- علیمحمد دلداری (سید) 1621
- علینقی جنابذی (شیخ) 1630
- علینقی زنجانی (حاج میرزا) 1555
- عمان سامانی (میرزا نور الله) 1785
- عنقای شاعر طالقانی جلال الدین 1839
- عین القضاة خوئی (آقا محمد) 1499
- غالب شاعر تبریزی 1496
- غلامرضا آرنی کاشانی (شیخ) 1799
- غلامعلی حاج میر ولی لاریجانی (سید) 1799
- غنی نقی رضوی (میر) 1541
- فتح الله شریعت اصفهانی (حاج شیخ) 1816
- فدوی شاعر زنوزی خوئی ملا مهر علی 1696
- فرخ اسمعیل افندی قریمی 1533
- فضل الله شهید (حاجی شیخ) 1605
- فطنت شاعره طرابزونی 1572
- فقیر محمد خان گویای شاعر لکهنوی 1800
- فکار شیرازی آقا لطفعلی 1845
- فلاماریون منجم فرانسوی 1551
- قتل عام نجیب پاشا در کربلا 1582
- قهرمان میرزای قاجار 1510
- کاشف دزفولی آقا سید صدر الدین 1558

- کاظم رشتی (حاجی سید) 1600
- کاظم سبتی سهلانی (شیخ) 1572
- کاظم طیب (میرزا) 1669
- کامران میرزا (شاهزاده) 1688
- کمال الملك نقاش کاشانی میرزا محمد خان 1745
- گلبن فراهانی حاج میرزا محمد حسین 1741
- گویای شاعر لکهنوی فقیر محمد خان 1800
- لطفعلی تبریزی (حاج میرزا) 1688
- لطفعلی فکار شیرازی (آقا) 1845
- لیلی شاعره اسلامبولی 1761
- ماد شرف خانم مستوره شاعره کردستانی 1724
- مجید شاعر کردستانی 1549
- محبوبعلی عارف کاشانی 1622
- محتشم علی خان حشمت شاعر بدخشانی (میر) 1725
- محدث نوری حاجی میرزا حسین 1461
- محسن آقا مجتهد تبریزی (حاج میرزا) 1862
- محمد آل بحر العلوم (سید) 1636
- محمد ابن الملامی شوشتری (شیخ) 1480
- محمد بقاء (میر سید) 1542
- محمد بیرم خامس تونسلی 1533
- محمد جزائری دمشقی (سید) 1725

محمد حلی (حاجی سید) 1691

محمد خان خامس عثمانی (سلطان) 1672

محمد خان زنگنه ئی امیر نظام 1800

ص: 1874

- محمد خان کرمانی (حاجی) 1699
- محمد خان کمال الملک نقاش کاشانی (میرزا) 1745
- محمد خطیب کوفی (شیخ) 1864
- محمد ذهنی افندی 1690
- محمد رضوی مشهدی باشتینی (میرزا) 1764 و 1825
- محمد سنگلجی (میر سید) 1543
- محمد شاعر صائب ترکی عثمانی 1691
- محمد شوکانی یمنی (شیخ) 1493
- محمد عصار طهرانی (حاج سید) 1765
- محمد عین القضاة خوئی (آقا) 1499
- محمد فلکی مرعشی (سید) 1761
- محمد قصیر خراسانی (حاج سید) 1487
- محمد لله شیرازی (آقا) 1511
- محمد مشهدی (حاج ملا) 1553
- محمد مصباح بربر بیروتی (شیخ) 1659
- محمد مظهر شاعر زواره ئی (سید) 1481
- محمد هروی حسینی (حاج سید) 1540
- محمد ابراهیم دلداری (حاجی سید) 1611
- محمد ابراهیم حاجی کرباسی 1643
- محمد ابراهیم قزوینی اصفهانی (حاجی) 1637
- محمد ابراهیم منظور شاعر شیرازی (آقا) 1482

محمد اسمعیل خان مصلح السلطنه اصفهانی 1632

محمد امجد علی شاعر لکهنوی 1744

محمد امین دفتری شاعر بروجنی 1511

محمد باقر حجة الاسلام (حاجی سید) 1614

محمد باقر درچه ئی (سید) 1766

محمد باقر رشحه اصفهانی (میرزا) 1847

محمد باقر کرهرودی کنگاوری (ملا) 1544

محمد باقر میرزای خسروی شاعر قاجار 1848

محمد باقر نجم آبادی تهرانی (حاج شیخ) 1781

محمد باقر واعظ تهرانی (حاجی ملا) 1488

محمد تقی آقا نجفی اصفهانی (حاج شیخ) 1662

محمد تقی اردکانی (ملا) 1864

محمد تقی برغانی قزوینی شهید ثالث 1707

محمد تقی پشت مشهدی (حاجی سید) 1575

محمد تقی شیرازی (حاجی میرزا) 1534

محمد تقی علی آبادی مازندرانی (میرزا) 1517

محمد تقی همدانی (شیخ) 1726

محمد جعفر بهبهانی (آقا) 1483

ص: 1875

- محمد جعفر شهرستانی (میرزا) 1633
- محمد جعفر محبوبعلی عارف کاشانی (حاجی ملا) 1622
- محمد جواد ملا کتاب (شیخ) 1782
- محمد حامد افندی بغدادی (سید) 1670
- محمد حسن بیات مشهدی (حاجی ملا) 1647
- محمد حسنخان اعتماد السلطنه مقدم 1585
- محمد حسن زنجانی (ملا) 1516
- محمد حسن علی شاعر ماهلی (ملا) 1577
- محمد حسن علی یاری (میرزا) 1823
- محمد حسن نجفی صاحب جواهر (حاج شیخ) 1826
- محمد حسن موسوی اصفهانی (سید) 1727
- محمد حسین اصفهانی (شیخ) 1484
- محمد حسین ثاقب شیرازی (میرزا) 1577
- محمد حسین خان ذکاء الملک (میرزا) 1491
- محمد حسین شمس العلما گرکانی (حاج میرزا) 1692
- محمد حسین شهرستانی (حاجی میرزا) 1536
- محمد حسین فشارکی (ملا) 1835
- محمد حسین گلبن شاعر فراهانی (حاج میرزا) 1741
- محمد حسین میرزا حشمة الدوله قاجار 1694
- محمد حسین نایب الصدر شیرازی (میرزا) 1495
- محمد حسین نجفی اصفهانی (حاج شیخ) 1807

محمد حسین همافر عراقی (میرزا) 1802

محمد رضا تهرانی (میرزا) 1743

محمد رضا همدانی (حاج میرزا) 1649

محمد رفیع خان طرب شاعر مرودشتی 1694

محمد زکی مطیع شاعر مازندرانی (میرزا) 1865

محمد سعید نجفی حبوبی (سید) 1821

محمد شفیع خوئی (حاجی ملا) 1804

محمد صادق دلداری (سید) 1577

محمد صادق مطرب شاعر خوانساری 1539

محمد عابد سندی (شیخ) 1552

محمد عبد الحی لکهنوی حنفی 1747

محمد عبده مصری (شیخ) 1573

محمد علی بهار شاعر دارابی (میرزا) 1633

محمد علی پاشا خدیو مصری 1792 و 1849

محمد علی حزین شوشتری (میرزا) 1850

محمد علی خوانساری (ملا) 1486

محمد علی شاه عبد العظیمی (سید) 1557

محمد علی مازندرانی (ملا) 1851

ص: 1876

- محمد قلی ہندی (سید) 1612
- محمد کاظم بیک زادہ دزفولی (آقا) 1578
- محمد کاظم خراسانی (آخوند ملا) 1512
- محمد معصوم شیرازی (حاج) 1783
- محمد مہدی استرآبادی (ملا) 1611
- محمد مہدی امام جمعہ اصفہان (میر) 1453
- محمد مہدی امام جمعہ طهران (میر) 1703
- محمد مہدی جوہارہ ئی (حاج میرزا) 1650
- محمد مہدی عشرت فراہانی (میرزا) 1635
- محمد مہدی کربلائی (سید) 1634
- محمد مہدی نایب الصدر (میرزا) 1866
- محمد ہاشم تنکابنی (سید) 1695
- محمد ہاشم میرزای جناب 1635
- محمد ولیخان امیر اکرم تنکابنی 1784
- محمود خان خاوردنبلی 1579
- محمود واعظ قمی (حاج ملا) 1852
- مرتضی افسر شاعر کردستانی (میرزا) 1696
- مستورہ شاعرہ کردستانی ماہ شرف خانم 1724
- مسیح تهرانی (حاجی میرزا) 1700
- مسیح چہارسوئی (آقا میرزا) 1496
- مشتی خراسانی حاج میرزا ابراہیم 1751

- مصطفی بولاقی مالکی (شیخ) 1734
- مطرب شاعر خراسانی محمد صادق 1539
- مطیع مازندرانی میرزا محمد زکی 1865
- مظهر شاعر زواره ئی سید محمد 1481
- منصور میرزا محمد حسین نایب الصدر 1496
- منظور شاعر شیرازی 1482
- مهدی اختر تبریزی (میرزا) 1492
- مهدی حکیم طالقانی (سید) 1802
- مهدی واعظ کبیر مشهدی (حاج شیخ) 1499
- مهر علی فدوی شاعر زنوزی خوئی (ملا) 1696
- موسی آقای تبریزی (حاجی میرزا) 1580
- موسی آل شراره عاملی (شیخ) 1868
- میکنده آشتیانی میرزا علی 1458
- نادری کازرونی حاجی میرزا ابراهیم 1622
- ناصر الدین حجت نجف آبادی (سید) 1580
- نایب الصدر اصفهانی میرزا محمد مهدی 1866
- نایب الصدر شیرازی میرزا محمد حسین 1495
- نثار شاعر قشقائی 1690
- نجفعلی امین تبریزی (ملا) 1554
- نجم الدوله اصفهانی (حاجی) 1599
- نشاط شاعر کاته لی 1636

نظام الدين خان مهندس الممالك كاشاني (ميرزا) 1620

نور الاصفياء اورنگ آبادى (سيد) 1514

نور الله عمان سامانى (ميرزا) 1585

نيرى شاعر شيرازى ميرزا طاهر 1525

هاشم آل بحر العلوم (سيد) 1515

هنر شاعر جهرمى حاج شيخ ابو الحسن 1853

ولى لاريجانى سيد غلامعلى (حاج مير) 1799

يحيى يزدى (سيد) 1734

يعقوب پاشا ارتين مصرى 1668

يلداى شاعر آذربايجانى (آقا اسمعيل) 1567

يوسف شاعر بحرینى (شيخ) 1515

يوسف نقيب الاشراف تبريزى (ميرزا) 1697

ص: 1878

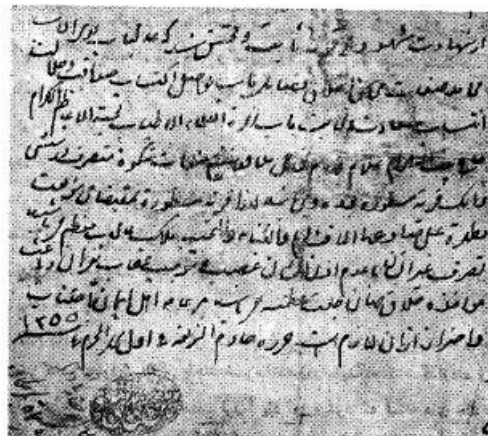
صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۵۵	عنوان	لکریم	الرحیم
د	۲۲	فهرمان	فهرمان
۱۲۵۸	۶	تولد	۸۳۱-تولد
۱۲۶۸	۹	پس از	پس باجمعی از
۱۵۰۲	۶	رح	رح
۱۵۱۰	۱۷	اینجا	اینجا
۱۵۳۸	۱۰	مفق	محقق
۱۵۵۰	آخر	استقصا	استقصا
۱۵۵۲	۳	۱۶۶	۱۶
د	د	کرد	کرد (۱) .
۱۵۵۶	۱۴	(۱)	زائد
۱۶۰۸	۲۴	←	د
۱۶۱۱	۵	۴۵۹)	(۴۵۹
۱۶۲۷	۲۱	خط سرتاسری زائد است	
۱۶۶۰	۷	الینیر	الینیر
۱۶۹۲	آخر	منائیم	منائیم
۱۶۹۳	عنوان	طوب ...	شمس العلماء ...
۱۷۰۳	د	۱۲۲۶ش	۱۲۲۵ش
۱۷۲۹	۱۱	شرط	در شرط
۱۷۳۶	عنوان	۱۲۶۳ (ناصفحه ۱۷۴۰)	۱۲۶۴
۱۷۵۸	۶	بین ۳۶	بین ۳۶
۱۷۶۲	۵	۱۸۰	۱۰۸۰
۱۷۸۵	آخر	بین ۲۴	بین ۲۴
۱۷۸۸	۱۱	ودد	← ودد
د	۱۶	است .	است که
۱۷۹۵	۱۸	عواقبه	عواقبه
۱۸۱۲	۴	للاہ رامل	للاہ رامل
۱۸۳۷	۳	الغظام	الغظام
۱۸۶۷	آخر	سجع	زائد

-۱۸۷۹-



تصویر قلمی مرحوم حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی (شماره 957 ص 1614)

ص: 1880



خط و مهر مرحوم سید حجة الاسلام شفتی مذکور درباره استشهاد مرحوم حاج ملا محمد شفیع خوئی (ص 1804)

ص: 1881

* در سال 1377 تعداد 900 نسخه با کاغذ عادی و 100 نسخه با کاغذ سفید از جلد اول بطبع رسید که بالغ بر یکصد نسخه آن ناقص و بقیه با کاغذ عادی و جلد شمیمز هر نسخه بقیمت 80 ریال تعیین شده و 20 ریال تخفیف بمراکز نشر تهران و شهرها فرستاده شد.

* در سال 1382 تعداد 900 نسخه کاغذ عادی و 100 نسخه کاغذ سفید از جلد دوم چاپ شد که بالغ بر یکصد نسخه آن باز غیرقابل انتفاع و بقیه با کاغذ عادی و جلد شمیمز هر نسخه ببهای 120 ریال و 30 ریال تخفیف فروشنده توزیع گردید.

* مع الاسف در طول ده پانزده سال بیش از چهارصد نسخه از مجموع دو جلد فوق بفروش نرسید و مقداری مفقود و بقیه با زحمت بسیار مرجوع شد. در این خلال بیش از پانصد نسخه از آنها برایگان هدیه ارباب فضل و کمال، و تتمه نسخه ها بقیمت پشت جلد (جمعا بیست تومان) باداره فرهنگ و هنر منتقل گردید که در يك مجلد صحافی شده و هر نسخه (1-2) سی و پنج تومان بفروش میرسد.

* در این اواخر حدود 50 نسخه جلد 1 و 2 با کاغذ سفید که باقی مانده بود با صرف بیش از ده تومان خرج صحافی (توسط کارگاه دهخدای تهران) جلد شد و هر نسخه (1-2) بقیمت شصت تومان بکتابفروشی طهوری تهران و ثقفی اصفهان منتقل گردید.

* بهای جلد سوم زرکوب 250 ریال* بهای جلد چهارم 250 ریال

* بهای جلد پنجم 300 ریال

* لازم بیادآوری است که پیش از اتمام طبع جلد 3 حدود 200 نسخه را چاپخانه بدستور انجمن کتاب بصورت ناقص با جلد شمیمز ساخته و در نمایشگاه کتاب گذاردند و اشتباها تعدادی از این نسخ ناقص بفروش رفت. لزوما یادآور میشود که نسخه های جلد شمیمزی بعلت نقصان اول و آخر از درجه اعتبار ساقط است و دارندگان آنها لطفا بهر وسیله می توانند با نسخه کامل جلد طلاکوب بدون پرداخت مبلغ اضافی تعویض فرمایند.

سرشناسه: حبیب آبادی، محمدعلی، 1355 - 1269

عنوان و نام پدیدآور: مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری / تألیف محمدعلی (معلم حبیب آبادی)

مشخصات نشر: اصفهان: انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان

مشخصات ظاهری: ج. مصور، نمونه، عکس

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد ششم، 1368

یادداشت: کتابنامه

مندرجات: ج. 6. وقایع سالهای 1268 -- اواسط ق 1279

شماره کتابشناسی ملی: 197816

ص: 1

بیاد بزرگان برآور نفس

مکارم الآثار

جلد ششم

وقایع سالهای 1268-اواسط 1279ق

ص:2

- چاپ نخستین

- دو هزار نسخه

- کاغذ 70 گرمی

- چاپ « نشاط » اصفهان

« بهمن 1355 »

- شروع چاپ : صفر 1397

- پایان و نشر : فعهده 1405

« مرداد ماه 1362 »

- جميع حقوق طبم محفوظ است

- نذر نفائس مخطوطات اصفهان

ص:3

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين

کتابکرمی که در کتاب بیگارم آلفا این فقیر که اسباب آلفا این بعضی کتب لا ادر
بهر ای آلفا این از حدیث جناب آقا محمد باقر صاحب سید خراسانی در کتاب
تفسیر سوره بقره در آیه نیز انچه چاه شد بگفت در آیه ایشان در کتاب
و آیه که در آیه تا که چون در آیه فقیر از آیه و نظر به آیه منت عالی
ایش که عند آیه اجد الا ظاهر به اجر در دنیا ایشان عطا عطا بفرمایند
که ایشان خلیه در ۱۳۰۱ هجرت کتبه و بقره از آیه در کتاب بیگارم
در آیه ۱۳۰۱ هجرت اولی

«آخرین دستنوشه مرحوم مولف در دو ماه پیش از وفات»

چنان زندگانی کن اندر جهان

که گر مرده باشی نگویند مرد

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده تعالى و نعتصم به و نصلی علی نبیه الاعظم و آله سادة الامم .

با دیده خونبار از فقدان معلم بزرگوار « علیه رحمة الملك الغفار » اینک شروع باستنساخ جلد ششم کتاب عزیز « مکارم الاثار » و تحریر تعلقات بایمقدار نموده. و از حضرت پروردگار درخواست توفیق استمرار در این کار مشقت بار و تسهیل مشکلات آنرا دارد. انه علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر.

بتاریخ پنجشنبه 14 صفر المظفر 1397

هجری قمری .م.

ص: 1883

شنبه یا یکشنبه غره محرم الحرام (...). عقرب ماه برجی

*** (1136 - کشته شدن امیر کبیر انابیک اعظم، ره) ***

وی مرحوم میرزا تقی خان بن کربلائی محمد قربان طبخ فراهانی است.

فراهان قصبه ئی است در ناحیه عراق عجم از توابع شهر سلطان آباد.

و کربلائی محمد قربان- بطوری که در کتاب «کرج نامه: 265» نوشته- فرزند عباس بن طهماسب از اهل قریه هزاوه (بکسر هاء وزای) از توابع فراهان مذکور است، و این عباس دو فرزند داشته: یکی حاج شهباز خان، و دیگر محمد قربان مذکور، و او نخست طبخ مرحوم میرزا عیسی قائم مقام و فرزندش میرزا ابو القاسم بوده و پس از آن ترقی کرده بنظارت نائل شد، و فرزندان داشته: یکی میرزا حسن خان که مدتی وزیر- نظام آذربایجان و در حدود 1270 و 71 نایب الحکومه عراق بوده.

و دیگر مرحوم امیر کبیر صاحب عنوان که از اجله و معاریف رجال دوران و در سیاست و کفایت و امور مملکت گیری و مملکت داری و تدبیر کارهای لشگری و کشوری نظیری برای او کم پیدا شده و در رجال مشرق زمین یکی از مفاخر و نوابغ محسوب می شود و فقط خشونت نفس و غرور فوق العاده او که هیچ چیز را محل کار خود نمیدید مخالف عقل و شرع بوده و آن را نقص وی دانسته اند.

شرح احوال او در چندین کتاب بنظر رسیده، لکن غالب که در زمان ناصر الدین شاه تألیف شده از حقیقت دوری جسته و مفاخر و شرح عزل و قتل او را برخلاف واقع نوشته اند،

تا این که در این اواخر در «آگهی شهان از کار جهان 3: 45» و «مجله ارمنان. سال پانزدهم» و کتاب «گل‌های رنگارنگ» پرده از روی این کار برداشته و مقامات او را طبق آنچه رخ داده نوشته اند، و ما اینک از شماره سیم و پنجم سال مرقوم «ارمنان» و جلد (یا شماره) 9 تا 14 «گل‌های رنگارنگ» مختصری از احوال او را این جا می آوریم و چنین گوئیم که:

امیر کبیر بواسطه این که پدرش در خانواده میرزا عیسی قائم مقام بوده منظور نظر فرزند وی میرزا ابو القاسم گردیده و هوش فطری و استعدادی که از او در کودکی بروز می کرد قائم مقام را بر آن داشت که بتربیت وی همت گماشت و از هرگونه مساعدتی در حق او کوتاهی نمود و روزی نظر بوی انداخته فرمود فرزند! تو در آتیه مشاغل مهمه را اشغال خواهی کرد و روزی بیاید که اگر مغرضین بگذارند کشتی شکسته مملکت را از گرداب بلا نجات خواهی داد، و مرحوم امیر در اثر قابلیتذاتی در تحت نظر معلمین خود علوم مختلفه را فراگرفته و در جوانی مردی دانشمند و قوی الایراد و تناور و با تجربه و کاردان برآمد و در دستگاه محمد خان زنگنه ئی که در آن ایام در دربار نایب السلطنه عباس میرزا امیر نظام بود وارد و در سلك مستوفیان وی داخل شد و در اثر خدمات برجسته و اراده خستگی ناپذیر محرم اسرار و طرف مشورت او در امور مهمه قرار گرفت تا موقعی که گریبایدوف روسی - چنان که در (1263 ج 5 ص 1700 ش 1031) گذشت - بقتل رسید و بنا شد يك نفر از شاهزادگان باعثدار نزد ایمپراطور روسیه برود و خسرو میرزا ابن عباس میرزای نایب السلطنه برای این کار معلوم شد. عباس میرزا که نیز ملتفت مقام امیر از هرجهت و بخصوص حسن سلوک و معاشرت او با مأمورین خارجی شده در شوال سنه 1244 وی را بهمراه خسرو میرزا بروسیه روانه کرد و او در اثر حسن سیاست و اظهار کفایت این مأموریت را بخوبی انجام و در نتیجه پس از مراجعت وزیر نظام آذربایجان گردید.

و در سنه 1254 که نیکلای اول ایمپراطور روسیه بقفقاز آمد و از محمد شاه دعوت کرد که برای ملاقات یکدیگر بایروان برود و محمد شاه بواسطه سفر هرات عذر آورد و بنا شد ناصر الدین شاه با محمد خان زنگنه امیر نظام و چند نفر از مردان کارآزموده بخدمت ایمپراطور بروند، میرزا تقی خان ثانی بروسیه رفته و بخدمت پادشاه روس رسید، و با هم

ص: 1885

بزبان روسی صحبت کرده و خیلی در نزد ایمپراطور پسندیده شده و به اعطاء دو آنفیه دان از طرف او سرافراز گردید.

و در سنه 1257 علیرضا پاشا از طرف دولت عثمانی شهر محمره را که اینک خرم شهر می گویند قتل و غارت نمود، و در سنه 1258 نجیب پاشا در کربلا همین کار را کرد، و در اثر آنها میرزا تقی خان به ارز روم رفته که با حضور نمایندگان دولتین روس و انگلیس قراری در جبران اینکار و اخذ خسارت آن از دولت عثمانی با سفیران دولت بدهند و این سفر چهار سال و خورده ئی طول کشید و از امیر کفایت و سیاست محیر العقول و کاردانیهای فوق العاده بظهور رسید، و در سنه 1263 بایران برگشت و به پیشکاری ناصر الدین شاه در تبریز بر- قرار و اهمیت و معروفیتی شایسته پیدا کرد، تا در سنه 1264 محمد شاه رحلت نمود.

چون خبر وفات محمد شاه بتبریز رسید میرزا تقی خان با خالی بودن خزانه در ظرف چند روزی بوسیله استقراض باعتبار شخصی خود چندین عرابه توپ و سرباز و سایر تجهیزات مجللانه فراهم کرده و در حفظ ولایت آذربایجان تدابیر عمیقانه نمود و دستورات کافی داده و ناصر الدین شاه را با ابهت و جلالی تمام از تبریز بتهران حرکت داد، و چون وی این کفایت و کردانی را از میرزا تقی خان دید در بین راه منصب محمد خان زنگنه را که امارت نظام بود بمیرزا تقی خان داده و از این پس وی را امیر نظام گفتند که هم بجزء اولش (امیر) مشهور گردید.

تا در 18 ذی القعدة این سال (1264) ناصر الدین شاه را بتهران رسانید و در شب 22 وی را بتخت سلطنت جلوس داد، و حاجی میرزا آقاسی وزیر محمد شاه از ترس خود بشاه عبد العظیم (ع) متحصن شد و چندین نفر دیگر منتظر الوزاره امیدها از خود ابراز داشتند لکن ناصر الدین شاه پی بمقام بزرگی او برده مقام صدارت عظمی را با اختیارات تامه بوی واگذار و او را اتابیک اعظم لقب داد. میرزا تقی خان چون بمقام صدر اعظمی رسید و زمام امور ایران را در کف کفایت خود گرفت نتایج تجارب و کردانی های چندین ساله خود را در مقام عمل نهاده و باصلاح امور مملکت پرداخت، اما چه مملکتی و چه ایرانی که در اثر سوء سیاست شاه و وزیر سابق

ص: 1886

چنان شیرازه اش از هم گسیخته که تصور نمی رفت باین آسانی ها بتوان بدان سر و صورتی داد، و این نابغه روزگار در اندک مدتی چنان شالوده ئی ریخت که می توان گفت اگر هنوز هم چیزی از ایران مانده از تدابیر او باقی می باشد، و شرح آنها از ترتیب امور لشکر و تعدیل مالیات ها و تنظیم دخل و خرج خزانه و سرکوبی چندین نفر از اشرار که هریک از گوشه ئی خروج کرده و درست يك ملوك الطوائفی تشکیل داده بودند و ترتیب امور تجارت و زراعت و اقتصاد ولایت و پیش بینی های غریبه ئی که نموده از نوشتن در این مقام خارج و در بسیاری از کتب باز نموده شده.

اما افسوس که عوامل داخلی و خارجی که هریک برای نفع شخصی از ایران و ایرانیان چشم پوشیده نتوانستند آن را به بینند و شاه را بوی بددل نموده و خواهی نخواهی وی را بر ضد او وادار کردند، و در نتیجه در 18 محرم این سال از تمام مناصب و مراتب معزول و جلیل خان نیابت با صد سوار او را بقریه فین کاشان آورده و در آنجا محصور گردید، و زوجه اش عزة الدوله دختر محمد شاه چون این بی وفائی را از برادر خود دید ترك وفا نمود، و به همراه او بفین سفر فرمود و همواره وی را تسلی داده با غم او شرکت می کرد، تا معاندین رقم قتل او را از شاه گرفته و حاجی علیخان حاجب الدوله- که در (1285) بیاید- با دو سه نفر دیگر فراش غضب بقصد قتل او روانه کاشان گردیدند، و در روز يك شنبه هیجدهم ماه ربیع المولود این سال- مطابق (...). جدی ماه برجی- موقعی که امیر در حمام بود بغتة بدون این که بگذارند عزة الدوله مطلع شود وارد حمام فین شدند و حکم قتل را باو ارائه دادند و گفتند شاه فرموده که بهرطور خودش اختیار می کند او را بکشید!

آن بزرگ مرد چون حکم قتل را دید فرمود اطاعت دارم و بدون هیچ ترس و ضعفی خودش گفت تا هر دو دستش را فصد نموده از هر دستی دو رگ و دستها را بر زمین نهاده خون مانند فواره بجریان افتاد و شروع کرد بشرح خدمات خود نسبت بایران و حاجی علیخان همه را تصدیق نموده و از این مأموریت شرمنده گردید، تا ضعف بر وی طاری شده و از کثرت آمدن خون بیهوش بزمین افتاد و جان خود را برای ایران فدا نمود.

و پس از آن مأمورین بتهران حرکت و جسد او را بکربلا برده در حجره سالون پشت گنبد

مطهر دفن کردند و هم او را پسری بوده بنام میرزا احمد خان ساعد الملك که از اعیان زمان بشمار می-رفته. و دخترش امیرزاده خانم زوجه خان مؤتمن از سادات وهاییه تبریز بوده و از او فرزندان داشتند و در سال (1354) ذکری از او میشود، چنانکه در کتاب «رجال آذربایجان: 195» فرموده.

و از «مجله یادگار. سال 3 ش 1 ص 40» چنین برآید که وی از عزة الدوله دو دختر بنام تاج الملوك و همدم السلطنه داشته. تاج الملوك زن مظفر الدین شاه و مادر محمد علی شاه و ملقب به ام الخاقان شده. و همدم السلطنه زن ظل السلطان و مادر جلال الدوله و کوکب السلطنه و شوکه السلطنه بوده و در سنه 1296 وفات نموده، انتهى.

و در کتاب «امیر کبیر» تألیف میرزا فریدون آدمیت (ج 1 چاپ 2 ص 9) نوشته که ام الخاقان دختری هم از مظفر الدین شاه بنام عزة الدوله داشت که زوجه عبد الحسین میرزا فرمانفرما گردید، و خودش پس از وفات مظفر الدین شاه بنکاح معتمد السلطنه درآمد و در وقتی که بسفر عتبات میرفت در صحنه بیمار شده و وفات کرد، انتهى.

و سید حسین مکی نیز کتابی بعنوان «زندگانی میرزا تقی خان امیر» در احوال او نوشته، چنان که در «الذریعه 12: 52 ش 362» فرموده.

قتل مرحوم امیر چنان که نوشتیم روز یکشنبه 18 ع 1 بوده، لکن در کتاب «سالنامه پارس، سال 1308 شمسی در قسمت 1 ص 50» شرحی نوشته بخلاصه اینکه: تعطیل دوشنبه ها بعد از ظهر از روز دوشنبه 5 آذر موقوف و به بعد از ظهر 5 شنبه ها مقرر گردید «تعطیل دوشنبه ها پس از قتل امیر کبیر بامر ناصر الدین شاه بر اثر پشیمانی و عذاب وجدانی از آثار آن عصر بود» انتهى.

و از این سخن «سالنامه» چنین برآید که قتل امیر 2 شنبه بوده، و این مبنی بر اختلاف غره ماه ربیع الاول آن سال برؤیت و حساب بوده، یا این که قتل که يك شنبه بوده فردای آن را که دوشنبه بوده تعطیل رسمی قرار داده اند. و 2 شنبه 5 آذر را که نوشته این تعطیلات را موقوف داشتند مقصود 5 آذر باستانی سال 1307 شمسی مطابق 13 ج 2 سنه 1347 هجری قمری است.

ص: 1888

و هم در «سالنامه» مذکور در محل مزبور نوشته که جلوس شاه را که 25 آذر بوده و همه ساله تعطیل می کردند در همین روز موقوف داشتند، انتهی.

و نظیر این قتل امیر از رگ زدن دست و خون آمدن تا بیجان شود، در باره مطهر بن عبد الله وزیر عضد الدوله واقع شده که وی چون از مأموریتی که عضد الدوله در دفع دزدان بطیحه بوی داده بود و از عهده برنیامد خودش رگ های دست خود را زد و آن قدر خون آمد تا درگذشت، چنانکه در کتاب «شاهنشاهی عضد الدوله: 227» نوشته.

*** (1137- تولد مرحوم آقا فتحعلی زنجانی، ره) ***

وی چنان که در کتاب «فهرست مشاهیر علماء زنجان: 97» نوشته، فرزند حاج ولی ابن علی عسکر و برادرزاده مرحوم ملا قربانعلی زنجانی است که در (1328) بیاید.

مرحوم آقا فتحعلی از علما و فقهاء بزرگ عصر خود بود، و در چهارشنبه بیستم ماه ربیع الاخر این سال، چنان که در «احسن الودیع» نوشته- مطابق (... دلو ماه برجی - متولد شده، و در نزد چندین نفر از اجله علما درس خوانده و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله کتاب «مفتاح اللباب» در شرح «خلاصة الحساب» که آنرا در تهران تألیف کرده و در 17 صفر سنه 1292 از آن فارغ شده. و در سنه 1338 هزار و سیصد و سی و هشت در نجف وفات نموده، چنان که در «الذریعه 9: 807 ش 5446» فرموده، و آنجا وی را خواهرزاده ملا قربانعلی مذکور نوشته، و «دیوانی در اشعار فارسی» از او ذکر کرده.

ص: 1889

یکشنبه بیست و نهم جمادی الاولی سنه 1231 شمسی اول حمل ماه برجی

*** (1138- تولد شیخ عبد العلی زنجانی) ***

وی فرزند ملا عبد الصمد بن ملا علی اکبر بن محمد سعید، و خود عالمی جلیل و فقیهی پارسا بوده، و همانا در سیزدهم ماه رجب الفرد این سال- چنان که در «نقباء البشر: 1141 ش 1667» فرموده با ملاحظه «فهرست علماء زنجان: 73»- متولد شده، و در وطن خویش مقدمات و سطوح را درس خوانده، و هم بر میرزا قربانعلی زنجانی قرائت نموده، و سپس بنجف اشرف مشرف و در نزد شیخ محمد حسن مامقانی و فاضل شرایبانی درس خواند، و همچنین بمجالس دروس غیر آنها از اعلام آن زمان حضور بهم رسانید. و بالاخره زیاده بر ده سال در آن اراضی مقدسه بسر برد، و بدروس فقها و ابحاث ایشان ملازمت داشت، و از آنها بدریافت اجازت نائل گردید، و بعد از آن بزنجان برگشت و بتدریس و ترویج پرداخت.

و او مردی با صلاح و تقوی و ورع و نزد مردمان موثق بود، و بسیاری از مؤمنین بجماعت او حاضر میشدند، و استخاراتش مورد تجربه مردم آن حدود گردیده، و کتب چندی تألیف کرده: اول «شرح دعاء صباح». دویم «حاشیه بر رسائل شیخ انصاری».

و آخر، پس از مدت هشتاد سال و یازده ماه قمری عمر، در روز چهارشنبه سیزدهم ماه جمادی الاخری سنه 1349 هزار و سیصد و چهل و نه- مطابق 13 ابان ماه باستانی- وفات کرد.

ص: 1890

وی بطوری که در «طرائق 3: 119» نوشته، نامش آقا محمد تقی ابن حاجی عبد الکریم تبریزی، و از جمله عرفاء عصر خود است که در شب آدینه بیست و هشتم ماه رجب الفرد این سال- مطابق (...) ثور ماه برجی- متولد شده، و در سنه 1291 بخدمت حاجی میرزا علینقی جنتعلی که در (1296) بیاید رسیده و داخل سلسله عرفان و ملقب به صمد علی گردید، چنان که هم در اشعار تخلص صمد می نماید. و پس از وفات جنتعلی بدعوای خلافت وی برخاست و جمعی باو ارادت ورزیده اند، و او تألیفاتی دارد: اول کتاب «مشکوة الحقیقه» در سیر و سلوک دویم «دیوان اشعار»، و این چند شعر از آن است:

الا ای دل بیا در کوی لیلی

ببین در کوه دل سینه چو سینا

مرا از چشم جنت داد روزی

که دیدم روی او با جمله اعضا

صمد خاموش شو لب را بهم نه

مکن أسرار دل دیگر هویدا

وله ایضا:

برویت ای شه خوبان بگو نقاب چراست

میان عاشق و معشوق این حجاب چراست

ص: 1891

* (1140- تولد میرزا محمود خان علاء الملک تبریزی) *

وی فرزند میرزا سید علی اصغر بن میرزا رفیع بن میرزا ابوطالب وزیر ابن میرزا سلیم نایب الصدر، از نژاد علی 11 الشاعر الشهاب است که در (1195 ج 1 ش 13 ص 32) گذشت.

میرزا محمود خان از اعیان زمان خود بود که در آدینه غره ماه شعبان المعظم این سال- مطابق (...). ثور ماه برجی- متولد شده و در زمان مظفر الدین شاه و ادوار مشروطیت وزارت های چندی را تحمل نموده. و پس مدت هفتاد و پنج سال و نه ماه قمری و بیست و هفت روز عمر، در دوشنبه بیست و هفتم ماه جمادی الاولی سنه 1344 هزار و سیصد و چهل و چهار- مطابق 23 آذر ماه باستانی- در طهران وفات کرد، و جنازه اش را بقم حمل کرده و آنجا دفن نمودند.

و کتابی بعنوان «گزارشهای سیاسی علاء الملک» بنام او منتشر شده که در «ماهنامه وحید، سال 7 ش 11 ش مسلسل 83» چندی از آن نقل کرده.

* (1141- تولد مرحوم میرزا عبد الرحمن مدرس مهدی، ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا نصر الله فارسی (1290) و خود از اعظام علماء مشهد مقدس بوده و در شب سه شنبه دوازدهم ماه شعبان المعظم این سال- مطابق (...). جوزا ماه برجی- در شیراز متولد شده، و پس از تحصیل علوم در آن آستان قدس تدریس مشغول شد، و کتب چندی تألیف کرد از آن جمله: «تاریخ علماء خراسان» و غیره. و یکی از شاگردان او مرحوم ادیب پیشاوری (1260 ج 5 ش 962 ص 1623) است.

شرح احوال صاحب عنوان در «مطلع الشمس 2: 400» و «المآثر: 159» و از همه

ص: 1892

بهرتر «مجله ارمغان». سال 25 ش 4 صادره در خرداد 1330- شعبان- رمضان 1370 ص 164» بنظر رسیده، و از این اخیر چنین برآید که وی علاوه بر اینکه از علما و فقها و در آستان قدس رضوی مدرس اول بوده؛ در نظم شعر عربی و فارسی تبیحری تمام داشته و هم از اهل سیر و سلوک بوده، و نخست در 4 سالگی در شیراز در مکتب مدرسه منصوریه که پدرش در آن مدرسه سمت تدریس داشته، نزد پدر خود و غیره بدرس خواندن مشغول شد، و در سنین هفت و نه و ده که رسید تقریرات دروس صرف و نحو و منطق خود را نوشته، و هم چنین تعلیقات و شروحاتی بر کتبی که درس می خواند مینوشت. و در 11 سالگی به همراه پدر بمشهد مقدس آمده مجاورت اختیار کرد، و آنجا در نزد چندین نفر از علما و فضلا مانند ملا عبد الرحمن شیخ الاسلام (1292) و پدر خود و میرزا محمد شاگرد حاجی ملا هادی سبزواری و حاج شیخ محمد رحیم بروجردی در انواع علوم شرعیه و ریاضیه و حکمیه درس خواند، و چندین کتاب تألیف کرد، از آن جمله:

اول «تاریخ علماء خراسان» که ذکر شد. دویم «تقریرات» دروس پدرش برای او در مشکلات صرف و اشتقاق، چهار هزار بیت. سیم کتاب «تراکیب اشعار و امثال و آیات مستشهد به در شرح قطر الندی» شش هزار بیت. چهارم «شرح بر البهجة المرضیه سیوطی» پنج هزار بیت. پنجم «شرح کبری» سید شریف، شش هزار بیت. ششم کتاب «حکمة العارفين» در سیر و سلوک بنظم. هفتم «اشعار عربی و فارسی» در سیر و سلوک و غیره که شطری از آنرا در «مجله» ذکر کرده.

و در سیر و سلوک خدمت میرزا باباء ذهبی (1286) ارادت داشته. و در (شمار 5 همین مجله ص 223) وفات او را در نیمه دویم صفر 1298 شمسی نوشته که مطابق عقرب ماه برجی سنه 1338 قمری بوده باشد.

و در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 310 در پاورقی» وفاتش را در مشهد در سنه 1336 و قبرش را در ایوان طلای ناصری روضه رضویه گفته.

و ما در این کتاب در (1298) شرحی درباره «تاریخ خراسان» که در تألیفات او نوشتیم ذکر خواهیم کرد.

ص: 1893

بعد از نوشتن مرقومات فوق کتاب «تاریخ علماء خراسان» بنظر رسید و در مقدمه آن آقای ساعدی شرحی در احوال وی نوشته و ما در این کتاب از هر دوی آنها نقل می کنیم، و در آنجا در (ص ۱) وفاتش را در نیمه دوم صفر سال 1328 و مدفنش را در ایوان طلای صحن جدید ذکر کرده، و در آخر کتاب (ص 325) در غلطنامه 1328 را نادرست و 1338 را درست، و در (ص 134) که احوال مؤلف عنوان شده (1) وفات را در (1328 هـ 1919 م) نوشته.

و ما را از این اقوال مختلفه چنین بنظر رسید که همان 1338 درست و 1328 غلط است.

* (1142- وفات مرحوم صابر علیشاه گرگویه ئی، ره) *

گرگویه ناحیه ئی است از توابع اصفهان که در طرف میان مشرق و جنوب آن از نه فرسنگ تا بیست و پنج فرسنگ افتاده و آنرا در این ازمنه جرقویه بجیم و قاف می گویند.

و صابر علیشاه از اهل قریه نصرآباد این ناحیه و از معاریف عرفا و ارکان صوفیه عصر خود بوده، و از نخست بدلالیت مرحوم حاجی شروانی خدمت مرحوم مجذوبعلیشاه رسید

ص: 1894

1- (1) آقای ساعدی در صدر همه عناوین تاریخ تولد و وفات معنونین را هر کدام معلوم بوده بهجری قمری و میلادی اضافه مینموده. منه. از این تطبیق هم معلوم گردید که 1328 غلط چاپی است، چون 1919 م مطابق 1338 بوده. در اینجا اشاره باین مطلب لازم است که در شرح حال مختصری که از میرزا عبد الرحمن مدرس بقلم آقای سید محمد تقی مدرس رضوی «سلمه الله» در «یادداشت‌های قزوینی 8: 267» چاپ شده و از جمله تألیفات او «تعریب گلستان سعدی» را ذکر کرده اند، تاریخ وفات آن مرحوم را باین صورت نوشته اند که خیلی غریب است: «وفاتش در دهه دوم سال 1318 شمسی هجریست» انتهی. م.

آنگاه از خدمت رحمتعلیشاه تکمیل شد، و پس از وفات حاجی شروانی از طرف رحمتعلی شاه منصوب گردید و بأخلاق نیکو و صدق و صفا قلوب مؤالف و مخالف را بخود جذب نمود، و همواره یار و یاور فقرا و سالکان بود، تا در ماه رمضان المبارک این سال - مطابق (جوزا - سرطان) ماه برجی - در همان نصرآباد وفات کرد و هم آن جا دفن شده و اینک قبرش مزاری معروف است. و سه فرزند ذکور از او بازماند: اول میرزا جعفر خان که در سنه 1304 در شیراز وفات کرد.

و دیگر آقا محمد باقر و حاجی زین العابدین که در نصرآباد زراعت می کرده اند.

و پس از فوت وی مرحوم رحمتعلیشاه امور صوفیه اصفهان را به آقا میر محمد علی مشهور به قناد اصفهانی واگذار کرد ولی طولی نکشید که او هم وفات کرد.

*** (1143 - وفات حاجی درویش حسن نقیب الممالک شیرازی) ***

حاجی درویش حسن از اهل محله بازار مرغ شیراز و مردی تقال و سخن طراز بوده و همواره لطایف حکم و مواعظ را بطور افسانه در مجالس اعیان و معاریف نقل می نموده، و مرحوم محمد شاه خیلی باو مایل بوده، و در این سال وفات کرد و چندین نفر فرزند باز نهاد:

اول حاجی میرزا احمد نقیب که در (1238 ج 4 ش 538) گذشت.

دویم حاجی میرزا محمود شیخ المحققین که علوم ادبیه و عربیه را نیکو فراگرفت و در نزد حاجی شیخ محمد مهدی کجوری که در (1293) بیاید علم فقه و اصول را درس خواند ولی روزگارش مهلت نداد و بجوانی وفات کرد و یک پسر از وی بنام شیخ علی بازماند که باستحقاق بلقب پدر نائل گردید.

سیم آقا میرزا ابو القاسم که در کمالات موروئی استاد بوده.

چهارم آقا میرزا محمد نقیب الاشراف که سفر یزد و کرمان و عراقین را نموده و آخر در تهران ساکن شده و چندین فرزند بنام میرزا ابو الحسن خان و میرزا جلال الدین خان که چند سال در لندن درس خوانده و میرزا حبیب الله و میرزا فضل الله باز نهاد.

ص: 1895

شرحی از شعب سادات علوی سبزواری در (1262 ج 5 ش 1010) گذشت (1).

حاج میرزا حسین صاحب عنوان فرزند مرحوم میرزا حسن علوی، و خود از علما و ادبا و حکماء این عصر بود که در این سال متولد شده، و چنان که در «فهرست کتابخانه رضویه 4: 319 در پاورقی» نوشته بهفده سالگی با اجازت مرحوم حاج ملاهادی سبزواری بمجلس درس آن حکیم الهی حاضر شده و کتاب «أسفار» و سایر علوم حکمت را در آن مدرس مبارک تحصیل نموده، آنگاه بعثت رفت و علوم شرعی را در نزد فاضل اردکانی و میرزای شیرازی درس خواند، و چند ماهی بعد از وفات جلوه در مدرسه سپهسالار طهران در ریاضی و حکمت تدریس مینمود، و پس از آن بسبزواری بازگشت و در آن شهر مرجعیت و ریاستی تمام بهم رسانید. و در قبال مرحوم حاج میرزا حسین سبزواری (1296) بمیرزا حسین کبیر شهیر گردید، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول «ارجوزه ئی در فلسفه عالی». دویم «حاشیه بر فرائد شیخ» که فقط بر حجیت ظن و برائت در یک جلد است.

و در پنج شنبه بیست و سیم ماه شوال المکرم سنه 1352 هزار و سیصد و پنجاه و دو- مطابق 19 بهمنماه باستانی- وفات کرد، چنان که در جلد 1 «الذریعه: ش 2425» است، و در «جلد 6 ش 853» در سنه 1353 بدون ماه و روز نوشته، و ظاهراً وی همان باشد که در

ص: 1896

1- (1) بشماره ج/45 رجوع شود. رجوع شود بضمیمه «تاریخ علماء خراسان: 379 ش 5 و 381». یادداشت مؤلف. و شماره متعلق بمجموعه نامه های واصله بمؤلف است. م.

«تاریخ سرتیپ» وفاتش را در سنه 1342 نوشته و اشتباه کرده، چنان که در «الذریعه» در هر دو موضع مذکور نام پدرش را محسن نوشته و آنچه ما حسین نوشتیم طبق نامه نئی است که آترا سید محمد حسن علوی (1349) در «20 شعبان 1372» بما نوشته و البته آن اصح از قول «الذریعه» است، و آنجا نوشته که دو دختر حاج میرزا عبد الکریم علوی (1337) در زوجیت حاج میرزا حسین مذکور بودند و هر دو در خانه وی بلاعقب وفات کردند، و وفاتش را در 21 یا 22 شوال مذکور ذکر کرده و گوید: اصل او از قریه آزاد منجر سه فرسنگی سبزوار است که هم اکنون طایفه وی آنجا سکنی دارند، و فرزندانش بعضی اهل علم بودند لکن در سلك غیر اهل علم درآمدند و فوت شدند، انتهى.

و بهرحال، وی پس از فوت در سبزوار در مقبره استاد مذکورش دفن شد، و او را شاگردان چندی است: اول سید عبد الله برهان سبزواری (1). دویم حاج میرزا علی اکبر نوقانی (1300).

و این حاج میرزا حسین صاحب عنوان ظاهرا همان باشد که در «مطلع الشمس 3: 219» او را بعنوان حاجی میرزا محمد حسین ذکر کرده و فرماید: میرزای شیرازی بر اجتهاد و مقامات فضل و علم ایشان تصدیق فرموده و بدادن فتوی مجاز نموده اند، انتهى. و نیز در «المآثر و الآثار: 172» وی را بعنوان حاج میرزا محمد حسین مجتهد سبزواری ترجمه کرده و فرماید: در آن مملکت از مروجین شریعت است و می گویند از حجة الاسلام رئیس الشیعه حاج میرزا محمد حسن شیرازی تصدیق اجتهاد دارد، انتهى.

و دو نفر دیگر از علماء سبزوار که در اسم و عصر با این حاج میرزا حسین تقریبا شرکت دارند در (1296) و (1317) بیایند.

ص: 1897

در «تذکره شعرای خوانسار: 32» (1) گوید: «میرزا رضا ملقب بنظام الشریعه و متخلص بدیع فرزند محمد، از شعرای قرن اخیر است که در سال 1268 قمری بدنیا آمده. بدیع خط رقاع و ثلث و نسخ را بسیار زیبا مینوشت و در خط نسخ استاد بود، خود او در یک قطعه چنین ادعا کرده است:

تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد

کس خط نوشته چون من و میر عماد

من در خط نسخ او خط نستعلیق

بودیم بعصر خویش هر یک استاد

قطعات و کتابهای خطی او کم نظیر و گرانبها و تماشائی است، مدار زندگانی بدیع بکتابت و نویسندگی اُسناد و قباله جات و حکاکی و تعلیم خط و مساحت اراضی میگذشت و در ساختن مرکبهای برجسته و ثابت نیز مهارت داشت». تا آنکه گوید:

«کمال واقعی و هنر بدیع در ساختن ماده تاریخ بوده و این کار را بدرجه اعلا رسانیده است». سپس چند ماده تاریخ بعنوان نمونه از آن مرحوم آورده و گوید:

«بدیع در سال 1329 یکهزار و سیصد و بیست و نه قمری در شصت سالگی بمرض ذات الریه درگذشت و قبل از فوت برای سال تاریخ خود چنین نوشته است:

ماده تاریخ وفات این حقیر است:

بسان سکه و زر چون مرا ولای علی است

مقیم جنت فردوس کرد یزدانم

«صدر المشایخ اختر که از نزدیکترین دوستان آن مرحوم بود قطعه را در مرگ او سروده که مشتمل بر 12 بیت است و از هر 24 مصراع این قطعه تاریخ فوت بدیع بدست میآید، این ماده تاریخ در شرح حال اختر نوشته شد. از آثار بدیع یک «مثنوی» بجای مانده که متمم «تاریخ منظومه» است الخ.

ص: 1898

وی فرزند شیخ صالح بن احمد، و خود از اهل علم و ادب زمان خویش بوده و شعر هم می گفته، و در اینسال - چنان که در «معجم المطبوعات العربیه: 688» نوشته - در دمشق متولد شده (1) و عشقی وافر بجمع کتب خطی و بحث در اطراف آن داشته، و در اثر همین خصلت کتابخانه ئی در مدرسه ظاهریه بدمشق تأسیس نموده و کتب متفرقه در آن جمع کرد، و هم در بیت المقدس کتابخانه ئی بنا نهاد و ظاهرا در سنه 1286 مفتش مکاتب در دمشق بوده. و در حدود 1332 از ترس اُتراك بقاهره رفته و در حدود 1336 بدمشق برگشت و آنجا عضو مجمع علمی عربی و مدیر کتابخانه ظاهریه گردید. و او اعتنائی تمام بنشر کلمات و آثار

ص: 1899

1- (1) محمد کرد علی رئیس مجمع علمی عربی دمشق، پنجاه صفحه از مقدمه کتاب خود «کنوز الاجداد. ط دمشق 1370» را بشرح حال دوستش شیخ طاهر جزائری اختصاص، و ألحق تصویر جامعی از او بدست داده که یکی از بهترین سبک های نگارش تراجم احوال و شایسته اتباع است. در آنجا تاریخ ولادتش را در ربیع الثانی 1268 و وفاتش را در روز 14 ربیع الثانی 1338 قید کرده. عناوین آن شرح حال از این قرار است: 1- اصله و نشأته 2- علمه و عمله 3- اخلاقه و عاداته 4- غرایب عاداته 5- تألیفه و رسائله 6- رسائله الخاصة، و در آخر نیز تصویر يك نامه 8 صفحه ئی بخط شیخ طاهر است. کرد علی در ص 9 گوید که شیخ طاهر از کودکی مفتون کتب ابن تیمیه بود و لذا بسیاری از تألیفات او را چاپ کرد و رواج داد با اینکه عموم فقهاء عصر؛ ابن تیمیه را تکفیر مینمودند. بعد میگوید شیخ طاهر مسلمانی بود مجتهد و آزاد، نه حنبلی بود و نه مالکی و نه حنفی، و گاه در مسائل حق را بعلماء شیعه و گاه به اباضیه و گاه نیز بمعترله می داد. و در ص 26 او را به گاندی فیلسوف هندی تشبیه نموده است. م.

ابن مقفع فارسی داشته. و خود چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «اتمام الانس» در عروض فرس. دویم کتاب «اختصار شرح کتاب امنیة الالمعی و منیة المدعی» تألیف رشید ابن الزبیر در ملح و فکاهیات که در آن علوم چندی را درج کرده و صاحب عنوان در این اختصار تمهه‌ئی بر آن علوم و موضوعات آنها نوشته. سیم کتاب «ارشاد الالباء» در طریق تعلیم الف با، که در آن در اشکال و معانی و اعداد و ترتیب و رسم و حرکات و ضبط حروف هجا بحثی وافی نموده، و آن قسم اول از کتاب «مراقی علم الادب» او است که آنرا سه قسم قرار داده، و دویم آن کتاب التمرین، و سیم کتاب تدریب است که هر دو بیاید. چهارم کتاب «بدیع التلخیص و تلخیص البدیع» که آن قصیده بدیعیه‌ئی است بدین مطلع:

بدیع حسن بدور نحوذی سلم

قد راقنی ذکره فی مطلع الکلم

با شرح آن. پنجم کتاب «تدریب اللسان» بر تجرید بیان که قسم سیم «مراقی» است.

ششم کتاب «تسهیل المجاز» بسوی دو فن معما و الغاز. هفتم کتاب «التقریب» برای اصول تعریب که در آن بحث در اطراف بعضی از معربات و راه تعریب نموده.

هشتم کتاب «تلخیص ادب الکاتب» ابن قتیبه که در «الذریعه 4 ش 1848» نوشته.

نهم کتاب «التمرین» بر بیان و تبیین که قسم دویم «مراقی» است.

دهم کتاب «تمهید العروض» بسوی فن عروض. یازدهم کتاب «توجیه النظر» بسوی اصول علم اثر (یعنی مصطلح حدیث). دوازدهم کتاب «جدول الحروف» در اشکال حروف عربی قدیم و یونانی و هندی و غیره.

سیزدهم کتاب «الجواهر الکلامیه» در عقائد اسلامیة و توحید. چهاردهم کتاب «حدائق الافکار» در دقایق اشعار. پانزدهم کتاب «الحکم المنثوره». شانزدهم دائره‌ئی در معرفت اوقات و ایام. هفدهم رسائل متفرقه در علم خط. هیجدهم «شرح خطب ابن نباته». نوزدهم «شرح کتاب کافی» خودش که اینک ذکر میشود. بیستم کتاب «عمدة المغرب و عمدة المعرب» که آن قصیده‌ئی است در الفاظ نحویه. بیست و یکم کتاب «الفوائد الجسام» در خواص أجسام.

ص: 1900

بیست و دویم کتاب «کافی» در منشأ و اشتقاق لغت که گفتیم خودش شرحی بر خطبه آن نوشته. بیست و سیم کتاب «مدخل الطلاب» بسوی علم حساب. بیست و چهارم کتاب «مدالراحه» برای گرفتن مساحه.

کتاب «مراقی علم الادب» که چون اجزاء آنرا در عدد آوردیم خودش را نیاوردیم.

بیست و پنجم کتاب «منیة الاذکیا» در قصص انبیاء که ترجمه از ترکی است.

بیست و ششم کتاب «میزان الافکار» در شرح «معیار الاشعار» که ظاهراً مقصود «معیار- الاشعار» محقق طوسی باشد، در عروض و قوافی.

و او پس از مدت هفتاد سال قمری عمر، در سنه 1338 هزار و سیصد و سی و هشت وفات کرد.

* (1147- تولد میرزا عباسقلیخان سپهر، مشیر افخم، ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا محمد تقی سپهر (ره) است که در (ج 2 سال 1216 ص 580 ع 237) گذشت، و خود از اجله فضلا و اعظم رجال دربار ناصری و مظفری بود، و بتألیف کتب نفیسه نافع تاریخی که بسیاری از آنها در احوال حضرات ائمه اطهار (صلوات الله علیهم) از روی خلوص نیت و حسن عقیدت تألیف شده شهرتی مهم بهم رسانیده.

شرح احوال وی بطور اختصار در «المآثر و الاثار: 190 س 2» ذکر شده و آنجا درباره او فرماید: «منشی و شاعر و در این دو فن شریف هر دو ماهر». و توصیفی از او در تتبع و استقراء و احاطه و استقصا و سایر شرایط تألیف نموده، و هم خود وی در دیباچه جلد دویم «احوال حضرت امام محمد باقر علیه السلام» فهرستی از تألیفات خود نوشته. و در «روزنامه شرف».

ش 73 سال 1307» و «ریحانة الادب» نیز احوال او ذکر شده.

و بهتر از همه شرحی است که آقای جهانگیر قائم مقامی در مقدمه «تاریخ قاجاریه» تألیف مرحوم پدرش سپهر بزرگ در (ص 21) نوشته که جامع مواضع مذکوره و مغنی از همه می باشد.

ص: 1901

و از این مأخذ کلا چنین برآید که وی در این سال - بنص این مأخذ - از بطن دختر نیک اختر فتحعلیخان ملک الشعرا (چنان که در ص 18 فرموده) متولد شده، و پس از تحصیلات لازمه در سنه 1287 بخدمات دولتی در آمد و بسمت منشی مخصوص وزارت خارجه بکار پرداخت، و در سنه 1293 داروغه دفتر وزارت خارجه گردید، بعد از آن رئیس مجلس اجراء و احکام آن وزارتخانه، و در سنه 1299 منشی اول و در سنه 1300 نایب دویم وزارت خارجه شد، و در خلال این ایام مأموریت ترجمه کتاب «وفیات الاعیان» تألیف ابن خلکان را یافت و او شروع بدین کار نموده و اصل کتاب را بر چهار بخش قسمت نموده و از بابت شرح و تفصیلی که در آن بکار برده هر ربعی را در چند جلد ترجمه کرد چنان که ذکر می کنیم.

و در سنه 1304 ملقب به سپهر ثانی شد و بنیابت اول وزارت خارجه ارتقاء یافت (در مقدمه آقای قائم مقامی اشتباه این نیابت را نیز مانند اول نیابت دوم نوشته). و پس از چند ماه بخدمت وزارت عدلیه در آمد و مستشار الوزاره لقب یافته و مستوفی دویم دیوان گردید. و بعد از سال 1307 مستوفی اول دیوان شد. و در سنه 1311 وزیر دار الشوری گردید. و خودش در بسیاری از تألیفات درباره خویش نوشته: «مستوفی اول دیوان اعلی و وزیر تألیفات مجلس شورای کبری».

و بالاخره تا بعد از قتل ناصر الدین شاه هم در خدمات دولتی بوده لیکن بعنوان نگارش و کارهای علمی، و پس از پیدایش مشروطیت دست از همه کشیده و فقط بکار تألیف پرداخت.

و اینک شرح تألیفات او بترتیب حروف اوائل اسماء آنها تقریبا:

همانا آن مرحوم خود در خاتمه کتاب احوال حضرت امام زین العابدین (ع) صورتی از تألیفات خویش که تا سنه 1316 تألیف نموده نوشته که ما آنرا با آنچه در مقدمه قائم - مقامی (ص 22) ذکر کرده با یکدیگر ملفق نموده و می نویسیم و چنین گوئیم که در مقدمه مزبوره فرموده که آثار او قریب نهصد هزار بیت است، و منظور از بیت سطرهای بطول سطور مجلدات «ناسخ التواریخ» می باشد، انتهی.

اول «احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام» در دو جلد، صد هزار بیت که 2030 صفحه رحلی بزرگ است و انجام تألیف ج 1 آن سنه 1312. دویم «احوال حضرت

ص: 1902

امام محمد باقر علیه السلام» سه جلد ایضا صد هزار بیت که جلد سیم آن 675 صفحه رحلی 25 سطری است، انجام تألیف آن سنه 1323 و خود در ربیع الاول سنه 1324 فهرستی برای آن تنظیم کرده. سیم «احوال حضرت صادق علیه السلام» چهار جلد قریب 30000 بیت و جلد پنجم آن در 1334 در دست تألیف بوده. چهارم «احوال حضرت کاظم علیه السلام» در سه جلد بزرگ، آغاز تألیف جلد دوم آن شنبه 20 ذی القعدة سنه 1324 انجامش 5 شنبه 11 ج 1 سنه 1326 و آغاز تألیف ج 3 همین روز 11 مذکور و انجام آن روز 5 شنبه 15 شعبان سنه 1340 چنان که در اول و آخر آنها نوشته. پنجم «احوال حضرت رضا علیه السلام 15000 بیت. ششم «احوال اولاد ناصر الدین شاه». هفتم «احوال سلاطین بنی آشور و بابل». هشتم کتاب «ارشاد الخلائق» در احوال حضرت رسول و ائمه و آباء و اجداد ایشان تا حضرت آدم علیهم السلام 10000 بیت. نهم کتاب «برهان النبوه ناصری» در اثبات نبوت خاصه 500 بیت. دهم «تاریخ بنی امیه» چهار جلد که جلد دوم آن بقطع وزیری بزرگ در 715 صفحه 17 سطری است، انجام تألیف آن ذی الحجه سنه 1320.

یازدهم «تاریخ دولت مظفر الدین شاه». دوازدهم کتاب «تذکره ناصری» در احوال شعرای عصر ناصر الدین شاه که جلد اول آن بنام «اوصاف ناصری» است. سیزدهم «ترجمه احتجاج ابو النذیل». چهاردهم «ترجمه رساله روزنامه انگلیس». پانزدهم «ترجمه عوامل جرجانی» بفارسی در نحو. شانزدهم «ترجمه کتاب الفوائد الضیائیه» که «شرح جامی» باشد بر «کافیه ابن حاجب» در نحو. هفدهم «خلاصه سفرنامه میرزا فضل الله خان در ماچین». هیجدهم «خلفای عباسی». نوزدهم دیباچه هائی بر بعضی از کتب.

بیستم «دیوان اشعار» پنج هزار بیت.

بیست و یکم «رساله ئی در نتایج احوال روی زمین». بیست و دویم کتاب «سلوک الملوک مظفری» در گفتار و رفتار پادشاهان و حکما و دانشمندان 1500 بیت.

بیست و سیم کتاب «شامل التواریخ مظفری» دو جلد در احوال سلاطین مغول 20000 بیت، انجام تألیف آن 5 ج 2 سنه 1316. بیست و چهارم کتاب «شبستان اندرز ناصری» در سه جلد بسبک «کلیله و دمنه». بیست و پنجم «شرح عوامل جرجانی» که ظاهرا غیر از

ص: 1903

ترجمه آن است که گذشت. بیست و ششم کتاب «طراز المذهب مظفری» در احوال حضرت زینب کبری علیها السلام، بیست هزار بیت. بیست و هفتم کتاب «محمود التواریخ مظفری» در احوال سلطان محمود غزنوی 3000 بیت. بیست و هشتم «مختصر احوال اجداد سلاطین قاجاریه». بیست و نهم و سی ام کتاب «مختصر مظفری که دو کتاب بدین نام تألیف کرده، یکی «مختصر تاج المآثر» صدر الدین حسن نظامی 13000 بیت، و دیگری «مختصر آئین اکبری» ابو الفضل هندی 12000 بیت، هر دو بنام مظفر الدین شاه.

سی و یکم کتاب «مستجمع الاجوبه» در أجوبه حاضره 10000 بیت. سی و دویم «جواب های عرایض زردشتیان» که پارسسی سره نوشته. سی و سیم کتاب «مشکوة الادب ناصری» در ترجمه «وفیات» که ذکر کردیم و نوشتیم که آنرا بر چهار ربع قرار داده هر ربعی چند جزء یا جلد. جزء اول از ربع اول چهل هزار بیت. جزء اول از ربع دوم بیست و پنج هزار بیت. جلد دوم از ربع دوم بیست هزار بیت. جزء اول از ربع سیم سی هزار بیت. جزء دوم از ربع سیم بیست هزار بیت. سی و چهارم مطالب ادبیه و نحویه سی هزار بیت. سی و پنجم مقالاتی در بعضی مطالب دولتی. سی و ششم «منتخب بعضی از لغات فارسی». سی و هفتم «منشآت و تلفیقات مخصوصه» 5000 بیت. سی و هشتم کتاب «مهر و سپهر» در مطالب متفرقه مفید بحال عامه 5000 بیت. مرحوم سپهر چون در تواریخ و احوال ائمه علیهم السلام کتاب می نوشته و آن مستلزم نوشتن احادیث آن بزرگواران بوده نه تنها مردی مورخ بشمار می رفته بلکه می توان وی را در عداد محدثین بشمار آورد، و گویا خود هم متوجه این دقیقه بوده که از مرحوم حاج ملا فیض الله دربندی از علماء معروف طهران در آن زمان استجازات نموده، و وی در سنه 1303 اجازه ئی برای او نوشته که صورت آن در پشت جلد دوم احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام بدین نحو ذکر شده:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذى خلق الانسان و علمه البيان و أنزل الفرقان و أوضح سبيل الهدى و الايمان بمحمد سيد الانس و الجن الذى خصه الله عز و جل بالفرقان و جعله لسان محكمات آثار الحسان ناسخا لاحكام

ساير الاديان معبرا بلسان الوحي من تاريخ سوائف الازمان و مواضى الاعوام و الايام، صلى الله عليه و آله السفراء المعصومين الذين هم تراجمة وحي الله سيما ابن عمه و اخيه و وصيه و وزيره على امير المؤمنين الذى هو لسان وحي الله فى ملكه و ملكوته و آية هيبه الله فى عظمته و جبروته.

و بعد، فانى لما رأيت منبع الفضائل و معدن الفواضل قطب دائرة الكمال و بدر دائرة الفضل و الافضال ذا الحسب المنيع و المجد الرفيع أعنى به نائب الوزارة الجلييلة الخارجة مقرب الخاقان و مؤتمن السلطان الا ميرزا عباسقليخان الملقب بسپهر - دام اجلاله العالى - ابن المرحوم المبرور الملقب بلسان الملك الساكن فى اعلى غرفات الجنان و حليف خازن فراديس رضوان، الذى نسخ تاريخ ناسخه تواريخ الكفرة من اهل النيران؛ قد صنف كتابا جامعا لجوامع ما يتعلق بحالات مولانا و امامنا و سيدنا و مقتدانا الامام زين العابدين و سيد الساجدين على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليهم - الصلوة و السلام، و هو الكتاب الذى أسفر عنه وجه الفجر و توج به مفرق الدهر و يباهى به أبناء العصر و يتعلق بكعية الفضل، صحيفة تنشر الزهر على صفحات الحدائق و تغرس الدر فى رياض المهارق، و لقد تحيرت فى وصفه فتارة اقول انه الماء المرى ء و اخرى أرجحه على العيش الهنى ء و آونة اشبهه بالسحر البابلى؛

كتاب كأن الله قال لحسنه

تشبه بمن قد خطك اليوم فأتمر

فأين بيان الصبح من وجه فضله

و هيهات أين الفجر من صفة القمر

و لعمري لقد أهدى هذا الكتاب الى معاشر الموالين محاسن الدنيا و الدين بما تضمن من احوال سيد الساجدين و سند العابدين، عليه و على آبائه و أبناءه المعصومين افضل صلوات المصلين.

فاستخرت الله تعالى أن أجزى له فى الروايات فأجزت له بعد ما استجازنى رواية ما رويته عن مشايخى الثقات بأسانيدى المتصلة الى النبى و الائمة الهدات، عليه و عليهم السلام و الصلوة. منها ما أرويه عن شيخى

ص: 1905

الاجل الانبل الاوحد الاشيم الافضل الحاج المولى على الطهرانى الاصل النجفى المسكن والمدفن ابن المرحوم الحاج الاميرزا خليل بن ابراهيم بن محمد على الرازى رحمهم الله تعالى. عن الشيخ العالم الورع النقى الشيخ جواد بن الشيخ تقى مولى كتاب. عن شيخه الشريف السيد جواد العاملى صاحب «مفتاح الكرامة» رحمه الله تعالى. عن السيد العلامة السيد محمد مهدى.

عن المشايخ الذين منهم المحقق البهبهانى (ره) الاقا محمد باقر بن محمد اكمل. عن أبيه. عن جماعة منهم الاقا ميرزا محمد الشروانى (ره) و الشيخ جعفر القاضى (ره) و محمد شفيح الاسترابادى، بأسانيدهم عن الائمة الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين.

و منهم المولى محمد باقر الهزار جريبي عن اساتيده محمد بن محمد زمان و اميرزا ابراهيم القاضى باصبهان بحق روايتهما عن الامير محمد حسين بن امير محمد صالح و محمد طاهر بن مقصود على و محمد قاسم بن محمد رضا الهزار جريبي الطبرسى (ره) جميعا عن مولينا الاعظم المولى محمد باقر المجلسى (رحمه الله تعالى) بأسانيد المتصلة اليهم (صلوات الله عليهم اجمعين) المذكورة فى أربعينه.

و منهم الشيخ يوسف البحرانى صاحب «الحدائق» (ره) عن الشيخ حسين الماحوزى البحرانى و الشيخ عبد الله بن على البلادى عن شيخهما الشيخ سليمان بن عبد الله الماحوزى و الشيخ سليمان بن على الشاخورى عن الشيخ على بن سليمان المتقدم البحرانى عن شيخه الشيخ بهائى عن ابيه حسين بن الشيخ عبد الصمد الحارثى عن شيخه الشهيد الثانى (ره) الشيخ زين الدين العاملى الجبعى. و روى الشيخ سليمان بن عبد الله الماحوزى المتقدم أيضا عن الشيخ احمد بن الشيخ محمد بن يوسف عن الشيخ على بن سليمان المتقدم. و روى الشيخ احمد المذكور عن السيد محمد مؤمن الحسينى الاسترابادى صاحب كتاب «الرجعة» عن السيد نور الدين عن أخويه أحدهما لايه و هو صاحب

«المدارك» و الاخر لامة و هو صاحب «المعالم» (ره) عن جماعة منهم والد صاحب «المدارك» السيد على و منهم الشيخ حسين بن عبد الصمد. و للشيخ سليمان الماحوزى المذكور طرق يوجب ذكرها التطويل المنافى لغرض المستجيز (دام اقباله العالى). و للسيد محمد مهدي الطباطبائى (ره) صاحب «المنظومة الغروية» طرق اخر أيضا. و أيضا أجزت لجناب المستجيز أن يروى عنى ما روئته عن السيد (رحمه الله) بفروعه و شعبه، ملتصقا منه أن لا ينسأنى من الدعوات فى الخلوات و مظان الاستجابات، انه تعالى غافر الخطيئات و ولى الحسنات و انه عز و جل قريب مجيب. كتبه بيده الدائرة الجانية الفانية خادما الاخبار أحقر عباد الله المستفيض من فيض الله فيض الله الدر بندى الشروانى فى دار الخلافة طهران يوم السبت من شهر رجب من شهر سنة 1303.

* بالآخره مرحوم سپهر در نوزدهم ماه جمادى الاخرى سنة 1342 هزار و سيصد و چهل و دو در طهران وفات کرده، چنان كه در مقدمه قائم مقامى (ص 22) نوشته، و آن مطابق شنبه 6 دلو ماه برجى بوده. و چنان كه خود در كتاب «احوال حضرت كاظم (ع): 44 و 45» فرموده زوجه وى دختر محمد حسين خان معظم الملك فرزند احمد خان بن محمد حسين خان بن قاسم خان قاجار (كه در 1220 ج 3 ص 676 در عنوان سليمان خان عزت گذشت) بوده، انتهى.

و در صفحه مرقومه مقدمه قائم مقامى فرمايد كه دو پسر از او باز ماند:

اول ميرزا محمد تقى خان مستوفى ملقب بكمال السلطنة (كه در 1329 بيايد). دويم عبد المجيد سپهر كه پس از وفات پدر بدنيا آمده و مدير «روزنامه واهمه» و در صفحه مرقومه فرمايد در قيد حيات است.

* و چون ما تاريخ تولد و وفات حاج ملا فيض الله مرقوم را نميدانيم بايد در اینجا بگوئيم كه در «المآثر و الاثار: 162 س 2» عنوانى مخصوص براى او آورده و در آن فرمايد:

ص: 1907

«عالمی فاضل و محدثی کامل است، اصلاً از باب الابواب داغستان و فعلاً در دار الخلافه طهران می باشد، در تفسیر و حدیث و فقه و اصول و ادبیات مهارتی وافر دارد، و در نهی از منکرات و حفظ حدود شرعی و ارغام انوف ظلام بی اختیار است، أحياناً بوعظ مسلمین و تشکیل مجالس ارشاد و هدایت عامه می پردازد و مردم را باستماع تحقیقات و مطالب وی ولعی عظیم و میلی مفرط است، چرا که باحاق شریعت مقدسه موافق سخن می راند و از تأویل و تطبیق مابین و ظاهر و باطن که سیره سایرین است اجتنابی سخت می ورزد، اینک بدار الخلافه نزد خواص و عوام قرین قبول تام و در نهایت اعزاز و احترام است» انتهى.

و دیدی که وی از مرحوم حاج ملا علی میرزا خلیلی روایت می کند، و خود اجازت روایت بمرحوم صاحب عنوان داده.

* (1148- تولد سید عبد الحسین آل کمونه نجفی، ره) *

آل کمونه يك سلسله از سادات حسینی میباشند که نژادشان منتهی می شود بأبو منصور جعفر (18) بن ابو منصور (17) بن طراد (16) بن شکر (15) الاسود بن ابو جعفر النفیس هبة الله (14) بن ابو الفتح محمد 13 نقیب کوفه ابن ابو طاهر عبد الله (12) بن ابو الفتح محمد (11) معروف بابن صخرة بن محمد (10) الاشرع اعرجی که در (1210 ش 3) گذشت.

و آنها را بنسبت عبد الله (12) بنی عبد الله نیز گویند.

و سید عبد الحسین صاحب این عنوان فرزند سید علی بن سید محمد بن سید ثابت نجفی از این خانواده و از ادباء عصر خود بود. و او در این سال در بروجرد متولد شده و هم آنجا نشو و نما و توطن نموده چندان که بیروجردی معروف شده و تألیفاتی دارد: اول «ارجوزه ئی در رجال». دویم «کتابی در اصول فقه» در دو جلد 1- در مباحث الفاظ 2- در برائت و اشتغال.

ص: 1908

و پس از مدت شصت و هشت سال قمری عمر در سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش در نجف وفات کرد(1).

* (1149- تولد مجدی، ملك الکلام کردستانی) *

وی مجد الدین عبدالمجید بن کریم و خود عالمی عظیم بوده که در اینسال در سقز متولد شده و در صغر سن بواسطه استعداد فطری در نظم و نثر قدرتی وافر بهم رسانیده و مسافرت بکردستان و کرمانشاهان و طهران و تبریز و اصفهان نموده و بصحبت بزرگان رسیده، تا آخر در سنج متوطن شده و تألیفاتی فراهم فرموده: اول «دیوان اشعار»، دویم «منظومه مجدی».

و آخر در حدود (5-1344) وفات کرده، چنان که در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 4: س 5 و 6» تألیف خانبابا مشار فرموده.

* (1150- تولد شیخ علی فومنی رشتی) *

وی فرزند ملا حسین بن ملا محمد علی فومنی است.

ملا محمد علی قاضی نواحی فومنات رشت بوده. فرزندش ملا حسین از علما و زهاد بوده و در سنه 1287 وفات نموده و در کربلا دفن شده.

فرزندش شیخ علی صاحب عنوان از علماء این عصر بود، و او در این سال در رشت متولد شده و در خدمت چندین نفر از اعظام علما درس خوانده تا در علوم معقول و منقول

ص: 1909

1- (1) شرح حال نسبة مفصلی از صاحب عنوان در «نقاء البشر: 1053-1056» موجود و آنجا تولدش را در بروجرد در روز دوشنبه 16 ذی الحجه 1268 و وفاتش را در نجف اشرف در ماه رجب 1336 و مدفنش را در صحن شریف مرتضوی نوشته است. م.

تبریزی تمام بهم رسانید، و چهار جلد کتاب در «اصول» و هشت جلد در «فقه» تألیف کرد، و در شب آدینه بیست و سیم ماه ربیع الآخر سنه 1327 هزار و سیصد و بیست و هفت- مطابق 24 ثور ماه برجی- در رشت از ضرب گلوله چندین نفر که در شب 22 بخانه او ریختند و بر او گلوله زدند درگذشت و جسدش را در رشت امانت نهاده و پس از آن بکربلا بردند و آنجا در حجره ئی از زاویه جنوبی و شرقی صحن حسینی (ع) دفن کردند، چنانکه در «شهداء الفضیله: 368» نوشته.

* (1151- تولد مرحوم شیخ علی آل کاشف الغطاء، رحمة الله علیه) *

وی فرزند مرحوم شیخ محمد رضاء آل کاشف الغطاء نجفی است که در (1297) بیاید.

مرحوم شیخ علی (اعلی الله مقامه) از اجله علماء متبعین نجف اشرف است، و در این سال- چنان که در «الاسناد المصفی: 36» نوشته- متولد شده (1).

و پس از تحصیل علوم سفرها بایران و غیره نموده، و در اثر آن تبعی تمام و اطلاعی کافی در احوال علما بهم رسانیده، و چندین هزار جلد کتاب که بسیاری از آنها از نفائس و منفردات کتب است جمع کرده و زیاده بر صد جلد از آنها را بخط خود نوشته و کتاب خانه ئی بغایت مهم فراهم نموده، و چندین کتاب هم خود تألیف کرده از آن جمله کتاب «نهج الصواب» در کتابخانه ها و کتابت و کتاب. و از چندین نفر روایت کرده و هم چندین نفر از او روایت می کنند. و آخر در بامداد روز سه شنبه غره ماه محرم الحرام سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه- مطابق 28 اردی بهشتم ماه باستانی- وفات کرده، و در مقبره آل کاشف الغطاء در نجف دفن شد.

و او را فرزندان چندی بود: اول شیخ احمد که در (1344) بیاید. دویم شیخ محمد حسین (1295).

ص: 1910

1- (1) چون که در «نقبا: 1437 ش 1949» مخصوصا نوشته که «خودش تولد خود را بمن در حدود 1268 فرمود» لذا باید شرح احوالش در سال وفاتش (1350) نوشته شود، و اعتباری بهرجا که تولدش را در 1268 بدون تقیید بحدود نوشته اند نباید نمود. یادداشت مؤلف.

*** (1152- تولد مولوی فقیر محمد لاهوری) ***

وی فرزند حافظ محمد جهلمی و خود از اهل علم و ادب بود، و بطوری که در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 4: 873» نوشته در اینسال در چتن از توابع شهر جهلم متولد شده، و کتابی بنام «حدائق الحنفیه» در تذکره علمای حنفی تألیف نموده.

*** (1153- تولد مرحوم میرزا لطفعلی صدر الافاضل، ره) ***

مرحوم میرزا لطفعلی فرزند محمد کاظم امین السفراء شیروانی تبریزی، و خود از بزرگان ادبا و اهل علم و عرفان و حکمت بوده و شعر هم می گفته و تخلص دانش می نموده. شرح احوالش در چند موضع بنظر رسیده، مانند «طرائق الحقائق ج 3» و «مجله یادگار:

ص 1 ش 8 ص 79 و ص 5 ش 4 و 5 ص 84» و «الذریعه 9: 316 ش 1877»، و از آنها همه چنین برآید که وی در این سال متولد شده (1) و در اوائل امر خویش بطهران آمده، و علوم عقلیه

ص: 1911

1- (1) رجوع شود به «الذریعه 17: 225 ش 1237». یادداشت مؤلف. ترجمه عبارت «ذریعه» در موضع مذکور چنین است: «قید النواظر و نزهة الخواطر» تألیف لطفعلی بن محمد کاظم بن لطفعلی بن کاظم خان تبریزی شیرازی، مدعو به فانی سپس دانش و ملقب بصدر الافاضل متولد در شیراز روز چهارشنبه 19 ماه رمضان 1268 و متوفای پس از اقامت بطهران در روز پنجشنبه 6 ماه شعبان 1350. این کتاب در فهرست تألیفاتش در مقدمه چاپی کتاب دیگرش «الکلم و الحکم» بقلم آقای فخرالدین نصیری امینی ذکر شده، و نواده مذکورش (آقای نصیری امینی) در فهرست کتابخانه خود گوید که آن کتاب مجموعه ئی است از منتخبات و در کتابخانه وی موجود و در 1302 تألیف شده است، انتهى. م.

را در خدمت آقا علی مدرس و میرزای جلوه تحصیل کرده، و چندین کتاب تألیف نموده:

اول «دیوان اشعار» که از آن جمله مرثیه ئی برای استادش مرحوم جلوه و مرثیه برای حاج شیخ فضل الله شهید (رضی الله عنهما) میباشد. دوم کتاب «اندرزنامه». سیم «قصیده انصافیه» و شرح آن. چهارم کتاب «ایضاح الادب». پنجم کتاب «ترجمان الجال» در احوال خودش مختصراً در چهار صفحه که شیخ مهدی الهی قمشه ئی بر آن حواشی نوشته. ششم کتاب «جواهر البلاغه» در منشآت خودش. هفتم کتاب «مفتاح الخط کوفی». هشتم «مقدمه اصلاح المنطق» که ظاهراً از ابن السکیت (یا ابن قتیبه) باشد، چون ما خود آنرا ندیده ایم و این هر دو نفر کتابی بدین عنوان دارند. نهم کتاب «المخلص» در تذکره شعرا. دهم کتاب «نمکدان». یازدهم کتاب «هزاردستان» در محاضرات، و در «الذریعه» در مخاطرات نوشته که ظاهراً اشتباه باشد. و او در شعر تخلص دانش مینموده، و ما فهرست اسماء کسانی را که دانش تخلص می نموده اند در جلد دوم (سال 1210 ع 155 ص 390) ذکر کردیم که بالغ بر ده نفر می شدند، و این دانش صاحب عنوان را آنجا نوشتیم که با وی 11 نفر خواهند شد.

و خود هم شاگردانی دارد از آن جمله حاجی محتشم السلطنه اسفندیاری که در (1283) بیاید.

و پس از مدت هشتاد و دو سال قمری عمر در سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه وفات کرده، چنان که در «مجله یادگار: س 1 ش 8 ص 79» نوشته.

و از او فرزندی مانده بنام میرزا مجد الدین نصیری امینی.

و در «س 5 ش 4 و 5 ص 84» فرماید که وی نزد میرزای جلوه نیز درس خوانده و در عهد مظفر الدین شاه بتعلیم چند نفر از شاهزادگان منصوب بود و سپس در زمان محمد علی شاه معلم احمد شاه گردید، و وفاتش را در 6 شعبان 1354 نوشته (1).

ص: 1912

1- (1) این سهو القلم مرحوم معلم است، زیرا عین عبارت مجله چنین است: «وی در روز چهارشنبه 24 آذرماه 1310 شمسی مطابق ششم شعبان هزار و سیصد و پنجاه هجری قمری در طهران وفات یافت» الخ. و ناگفته نماند که در این اواخر بهمت والای دو نفر فرزندان فاضل و ارجمند مرحوم میرزا مجد الدین نصیری امینی جنابان دکتر صدر الدین نصیری و حاج میرزا فخر الدین نصیری امینی «دامت افاضاتهما» چند جلد از آثار مهم نیای گرامیشان صاحب ترجمه بطبع رسیده و از جمله آنها کتاب «خلافت و ولایت در اسلام» است که در مقدمه آن شرح حال و آثار مؤلف بتفصیل ذکر شده و در (ص ه) وفاتش را در (روز پنج شنبه ششم شعبان) و مدفنش را در جنب مزار شیخ صدوق (ره) در ابن بابویه شهر ری نوشته. لکن مطابق تفاوتیم آن سال ششم ماه شعبان چهارشنبه بوده است. شاید وفات در چهارشنبه و دفن روز پنجشنبه واقع شده. م.

* (1154- وفات محمد افندی بیومی مصری) *

وی از علماء ریاضیین عصر خویش بوده و همانا در سنه 1241 برای اولین بار که از مصر رسولی باروپا فرستاده شد وی بعنوان رسالت باروپا رفت و نه سال آنجا ماند و بمدرسه مهندسی فرانسه درآمد و از هر جهت فنون هندسی را تحصیل کرد، و در سنه 1250 بمصر برگشت و در مدرسه هندسی بولاق بتعلیم این علم پرداخت و بعد از آن مترجم دیوان مدرسه و سپس ناظر آن گردید و بکمک رفاعه بك بترجمی کتب تاریخ و جغرافیا مشغول شد. و همانا او مردی بزرگوار و مهیب و دارای رأیی صائب و فکری ثاقب بوده، و چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «ثمرة الاكتساب» در علم حساب. دویم کتاب «جامع الثمرات» در حساب مثلثات، و این دو معرب از کتب دیگران است. سیم کتاب «جبر و مقابله مکمله». چهارم کتاب «میکانیقه» یعنی جراثقال که آنرا بکمک احمد طویل تألیف کرده. پنجم کتاب «الهندسة الوصفیه» که معرب است.

و او در اینسال- چنانکه در «معجم المطبوعات: 622» نوشته- وفات کرد.

* (1155- تولد محمد رضا خان قوام الملك شیرازی) *

وی فرزند مرحوم میرزا علی محمد خان قوام الملك بن حاجی میرزا علی اکبر قوام الملك است که در (1203 ش 86) گذشت. مرحوم میرزا علی محمد خان از اعیان عصر خود در فارس بوده، تولدش سنه 1245 وفاتش صفر سنه 1301 قبرش در تکیه قوامیه در پهلوی حصار مغربی تکیه حافظیه شیراز.

ص: 1913

فرزندش محمد رضا خان از رؤسا و بزرگان مملکت فارس بود، و در این سال در شیراز متولد شده و قسطنطینی وافر از علوم و فضائل فراهم نمود، و در روز شنبه چهارم ماه صفر الخیر سنه 1326 هزار و سیصد و بیست و شش - مطابق 17 حوت ماه برجی - در شیراز کشته شد.

و دو نفر فرزند باز نهاد: یکی میرزا حبیب الله خان که در (1286) بیاید. و دیگر میرزا محمد علی خان که در هزار و دویست و نود و اندی در شیراز متولد شده و از معاریف فارس در زمان خود گردید.

* (1156 - تولد مرحوم میرزا محمد علی نخجوانی، ره) *

وی فرزند مرحوم حاجی خداداد، و خود از آجله علما و فقهاء أمجاد بود.

و او در این سال در نخجوان متولد شده و در نزد چندین نفر از بزرگان علما درس خواند و عمری را با اعراض از دنیا و اقبال بآخرت بسر آورد، و کتب چندی تألیف کرد از آن جمله کتاب «دعاة الحسينیه». و آخر در ساعت چهارم شب آدینه هفتم ماه ربیع الاخر سنه 1334 هزار و سیصد و سی و چهار - مطابق 21 دلو ماه برجی - در کربلا وفات کرد و در نجف در حجره ئی پهلوی مسجد عمران در صحن مطهر دفن شد (1).

ص: 1914

1- (1) این ترجمه اختصاری است از «احسن الودیعه 1: 220-223». و مخفی نماند که این کتاب یکی از مآخذ اولیه مرحوم مؤلف است و چنانکه خود میگفت در آن اوائل مقید بذکر مصادر نبوده اگرچه بعدا در مراجعه مجدد برخی از تراجم را مسند کرده است. شرح حال مفید دیگری از نخجوانی صاحب عنوان در «نقباء البشر: 1429» ذکر شده و تاریخ ولادت او و مأخذ آن ترجمه را ضبط نفرموده، لکن از «ذریعه 8: 198» معلوم میشود که از «احسن الودیعه» استفاده کرده. و «دعات حسینیه» که در نقباء و ذریعه «الدعاة الحسينیه» قید شده کتاب مفید مرغوب و محققانه ئی است بصورت سؤال و جواب در سه-- بخش: 1- در مسائل مربوط بعزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام (تاص 94). 2- در مسائل متفرقه مهمه (تاص 133). 3- در مسائل نقل جنائز (تا آخر). و این کتاب شریف که عموم مطالب آن موافق آراء و عقائد امامیه است در 192 صفحه باندازه رقعی و خط مرغوب در مطبعه سنگی مظفری بمبئی بسال 1330 ق چاپ شده و عبارت صفحه اول چنین است: «... دعات الحسينیه من مصنفات حضرت مستطاب اعلم العلماء و المجتهدین و أفضه الفقهاء المتبحرین، مروج احکام اشرف المرسلین و محیی آثار المذهب و الدین حجة الاسلام و المرسلین الشیخ محمد علی الغروی النخجوانی، «مد ظله العالی» الخ. م.

*** (وفات حاجی ملا محمد مهدی نراقی ثانی، اعلی الله مقامه) ***

شرح احوال او در (1209 ش 148) گذشت.

*** (1157- وفات محمد مؤمن خان، شاعر دهلوی) ***

وی از شعراء اردو زبان در مملکت هند بوده، و در اینسال- چنانکه در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی (1286) در (ص ع)» نوشته وفات نموده.

*** (1158- تولد مرحوم سید مرتضی کشمیری، ره) ***

وی چنانکه در «دیوان سید موسی طالقانی: 78 پاورقی» فرموده، فرزند مرحوم سید مهدی بن محمد بن کرم الله بن حبیب الله بن مهدی بن سید رضاء رضوی (رضی الله عنه)، و خود از اجله علما و فقها و صاحب مقامات نفسیه و معارف الهیه بوده، شرح احوالش در

ص: 1915

«احسن الوديعه 1: 152» و «الاسناد المصفي: 22» نوشته، و از آن ها و هم از «کتابچه آقای الفت» بخط خودش (ص 17) چنین برآید که او (در این سال. م) در کشمیر متولد شده و در نجف سکونت داشته و در نزد دانی خود سید ابو الحسن کشمیری (1260 ج 5 ص 1631 ش 971) درس خوانده، و از چندین نفر از تلامذه صاحب «جواهر» و غیر آنها از آن جمله آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی (ره) روایت نموده، و کتابی بنام «اعلام الاعلام» در رجال تألیف فرموده که اَبسط از «وجیزه علامه مجلسی» است. و جناب آقای شیخ آقا بزرگ طهرانی (ادام الله تعالی ایامه) از او روایت می کند، و همچنین حاج آقا حسین قمی (ره) چنان که در «اجازه میرزا محمد علی اردوبادی برای شیخ حسین آل محفوظ» نوشته.

و در اواخر عمر بمرض سل و بواسیر مبتلا شد و پنج سال این درد طول کشید تا برای معالجه ببغداد رفت، و آخر در آنجا- یا کاظمین- در اول مغرب شب دوشنبه چهاردهم ماه شوال المکرم سال 1323 یکهزار و سیصد و بیست و سه- مطابق 19 قوس ماه برجی 1284- بسن پنجاه و اندی وفات کرد و نعش او را از آنجا بحائر طاهر آورده و در آن زمین مقدس در حجره هندی ها نزدیک درب زینیه پهلوی دانی مذکورش دفن کردند، و مرحوم حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل در نجف برایش فاتحه گرفت.

و فرزندش سید محمد در (1308) بیاید. و فرزند دیگر او دختری بوده زوجه سید عبد الرسول و مادر سید محمد حسن طالقانی که در مستدرکات سال (1350) بیاید. و در «نقباء البشر: 964 در پاورقی» وفاتش را در روز يك شنبه 13 نوشته.

ص: 1916

*** (1159- تولد مرحوم شیخ اسمعیل محلاتی، ره) ***

وی فرزند مرحوم ملا محمد علی محلاتی است که در (1232 ج 3 ص 957 ش 444) گذشت.

مرحوم شیخ اسمعیل از اعیان علما و فقها بوده، و او در عصر چهارشنبه بیست و هشتم ماه جمادی الاولی این سال، چنان که خود در «انوار المعرفه» گفته- مطابق (...). حوت ماه برجی- در محلات متولد شده و در خدمت چندین نفر از علما درس خوانده و در نجف ساکن شد، و کتب چندی تألیف کرد از آن جمله کتاب «انوار العلم و المعرفه» که آن را «انوار المعرفه» نیز گویند در اصول دین در دو جلد: 1- در توحید، انجام تألیف آن عصر 3 شنبه 5 محرم سنه 1341. 2- در اصول اربعه دیگر.

و پس از مدت هفتاد و سه سال و نه ماه و نیم عمر، در یک شنبه سیزدهم ماه ربیع المولود سنه 1343 هزار و سیصد و چهل و سه- مطابق 20 میزان ماه برجی- وفات کرد. و فرزندش آقا محمد در (1295) بیاید. و دیگر شیخ حسن روحانی که از علماء قم است و در «آینه دانشوران: 167» ذکر شده، و شیخ عبد الحسین روحانی که در «الذریعه 18: 276 ش 91» ذکر شده.

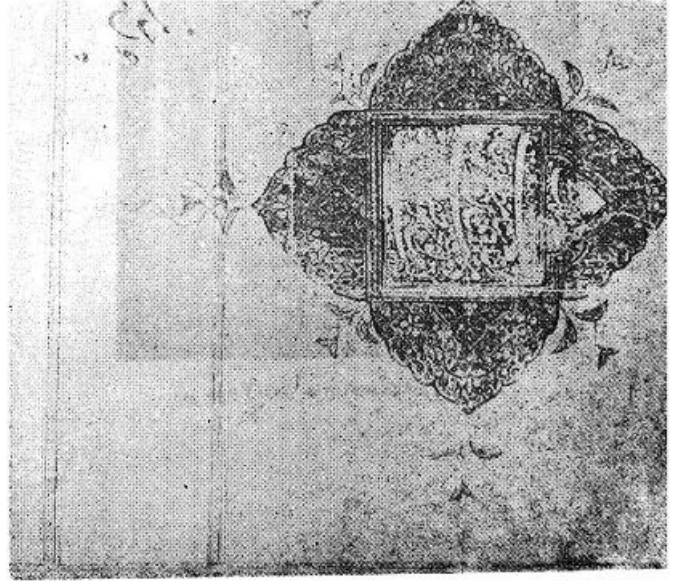
دوشنبه دهم جمادی الاخری اول حمل ماه برجی

*** (1160- تولد مرحوم مظفر الدین شاه قاجار، ره) ***

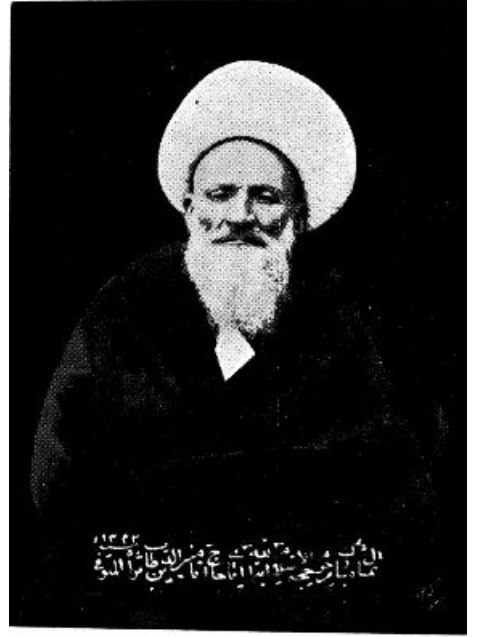
وی فرزند ناصر الدین شاه قاجار است که در (1247 ج 4 ش 1294 ش 693) گذشت.

مرحوم مظفر الدین شاه پادشاهی سالم و ملایم بود و در صفحه تاریخ ایران برای این مملکت کاری نمود الا این که چون مشروطه را بمردم ایران عطا کرد محبوبیتی در قلوب آن ها بهم رسانید، و بهر حال او در روز آدینه چهاردهم ماه جمادی الاخرای این سال- مطابق 5 حمل ماه برجی- از بطن شکوه السلطنه دختر فتح الله میرزا شعاع السلطنه ابن فتحعلیشاه (که در سال چهارم سلطنت ناصر الدین شاه بمزاجت او درآمده و در 4 شنبه 14 شوال سنه 1309 وفات کرده و در یکی از حجره های رواق نجف دفن شده) متولد گردید، و در ذی القعدة سنه 1278 ولیعهد پدرش شد و در 2 شنبه 26 ذی الحجه سنه 1313 پس از قتل پدر رسماً جلوس بسلطنت نمود، و پس از مدت پنجاه و پنج سال و پنج ماه قمری و ده روز عمر و 10 سال و 10 ماه و 28 روز سلطنت، در بامداد روز چهارشنبه بیست و چهارم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1324 هزار و سیصد و بیست و چهار- مطابق 18 جدی ماه برجی- وفات کرد و در کربلا در حجره میان مسجد پشت سر و رواق مطهر دفن شد، و فرزندان چندی ذکور و اناث از زوجات عدیده از او باز ماند. از آن جمله چند نفر پسر از او در این کتاب نوشته می شود: اول محمد علیشاه در (1289)، دویم شعاع السلطنه در (1297)، سیم ابو الفتح میرزا سالار الدوله که در (1298) بیاید.

ص: 1918



ص: 1919



مرحوم آية الله حاج آقا منير الدين اصفهاني

ص: 1920

مظفر الدین شاه شعر هم می گفته و «دیوان» کوچکی از اشعار بنام وی بطبع رسیده در سنه 1317 در تهران که تخلص در مقاطع آن مظفر دین نموده.

* (1161- تولد مرحوم حاج آقا منیر الدین اصفهانی، نور الله قبره) *

وی فرزند آقا جمال الدین بن ملا علی بن محمد شریف بروجردی است.

مرحوم ملا علی بروجردی از اجله علماء زمان خود و داماد مرحوم میرزای قمی بوده و در سنه 1262 وفات کرده و در بروجرد دفن شد و چندین فرزند برگذار کرده: یکی شیخ مهدی که در (1336) بیاید، و دیگر آقا جمال الدین که فرزندش مرحوم حاج آقا منیر الدین (ره) از اعظم علماء اصفهان بود.

مرحوم حاج آقا منیر الدین در شنبه بیست و یکم ماه رجب الفرد این سال- مطابق (...)

ثور ماه برجی- متولد شده، و در بروجرد و اصفهان درس خوانده تا از علما و فقها گردید و در اصفهان سکونت گزید و بامامت و قضاوت (1) و طی مرافعات اشتغال ورزید، و در تتبع تواریخ و احوال علما و رجال و ذکر حکایات نادره و صحت استخاره تبرز و تبرعی (2) تمام بهم رسانید، و خود می فرمود که «منظومه الفیه» عربی در احوال علما بنظم آورده ام، و در ماه رجب سنه 1338- که این فقیر نیز در همان ماه بدان مکان شریف بودم- در مشهد مقدس بود و خود می گفت که چندین نفر را در این سفر اجازه داده ام، انتهى.

و یکی از آنها- چنان که در «نقبا: 1563» فرموده- شیخ علی معصومی گنابادی است.

و آخر پس از مدت هفتاد و دو سال و هفت ماه قمری و بیست و شش روز عمر، در ظهر روز دوشنبه هفدهم

ص: 1921

1- (1) قضاوت که در اصطلاح فارسی کنونی بمعنای داوری گفته و نوشته می شود باین شکل در عربی نیامده و صواب آن قضاء است.

2- (2) مقصود از «تبرز و تبرع» تفوق و برتری است و ظاهرا این دو کلمه در زبان عرب معانی دیگری غیر از مقصود مؤلف دارد. م.

ماه ربیع الآخر سنه 1342 هزار و سیصد و چهل و دو- مطابق 4 قوس ماه برجی- در اصفهان وفات کرد و در تخت پولاد در تکیه ملک بخاک رفت که هم اکنون قبر وی آنجا معلوم است.

و او را فرزندان چندی ذکورا و اناثا باز ماند، از آن جمله یکی از پسرانش مرحوم میرزا اسمعیل بود که از جمله علما بشمار می آمد و بسن جوانی در 4 شنبه 3 شعبان سنه 1352 وفات کرده و در نزد پدر دفن شد. و دیگر دختری که زوجه مرحوم حاج سید محمد باقر میر محمد صادقی که در (1363) بیاید بود. و مادر این دو نفر دختر مرحوم حاجی میرزا جعفر نوری که در (1300) بیاید بوده. و دیگر دختری که زوجه میرزا محمد باقر فقیه ایمانی بود که در (1370) بیاید(1).

* (1162- تولد نیشان شاعر شهشانی) *

وی مرحوم حاجی میرزا عبد الحسین بن میرزا ابو القاسم بن محمد الملقب به میر میران از اعقاب سید علاء الدین حسینی معروف بشاه شاهان اصفهانی است.

سید علاء الدین شاه شاهان در سنه 850 مقتول و در اصفهان مدفون و اینک محله ئی را که قبر او در آن است بنام وی شاه شاهان یا بطور تخفیف شهشهان می گویند.

و حاج میرزا عبد الحسین از مردم این محله و از علما و شعرا و اهل کمال و عرفان بوده، و در ماه رجب الفرد این سال- مطابق (حمل- ثور) ماه برجی- در همین محله متولد شده و کسب علم و فضایل نموده تا عالمی فاضل گردید، و چندین سال در ایران و هند مسافرت و سیاحت نموده، و آخر در همدان ساکن شد، و کتابی بنام «سر تمدن» تألیف کرد، و شعر هم می گفت و تخلص نیشان داشت. و آخر در همدان در سنه 1355 هزار و سیصد و پنجاه و پنج-

ص: 1922

1- (1) مختصر شرح حالی از صاحب عنوان در « دانشمندان و بزرگان اصفهان: 505» مذکور است، جز اینکه چهار سطر آخر آن صفحه شایسته ذکر نبوده و نیست. م.

چنانکه آقای الفت میفرمود- وفات کرده و هم آنجا در قبرستان اهل قبور دفن شد(1).

*** (1163- تولد مرحوم میرزا محمد ابراهیم 34 چهارسوئی، ره) ***

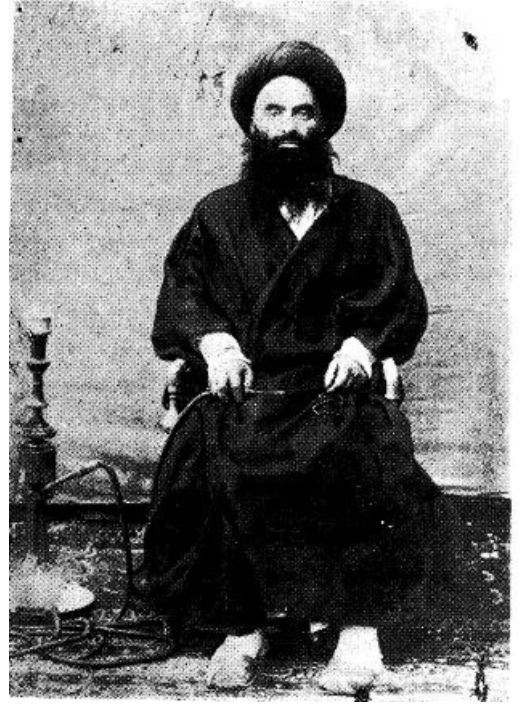
وی فرزند مرحوم میرزا محمد صادق 33 چهارسوئی (1228 ج 3 ص 850 ش 387)، و خود از علماء اصفهان بود که در پانزدهم ماه رمضان المبارک این سال، چنان که در «شجره نامه چهارسوئی ها» نوشته- مطابق (... سرطان ماه برجی- متولد شده، و چنان که در «احسن الودیعہ 2: 80» احوال او را عنوان کرده و از آن برآید؛ در نزد عمش میرزا محمد هاشم در اصفهان و هم نزد چندین نفر از علما در عتبات درس خوانده و از چند تن روایت نموده، و در اصفهان ریاستی شایسته بهم رسانید(2).

و پس از مدت شصت و یک سال و هفت ماه قمری و هشت روز عمر، در شب سه شنبه بیست و سیم ماه ربیع الاخر سنه 1331 هزار و سیصد و سی و یک- مطابق 12 حمل ماه برجی- در اصفهان وفات کرد و در تخت پولاد در بقعه عمش آقا میرزا محمد باقر دفن شد. و تاریخ وفاتش بدین طور مطابق آن است که این فقیر خود بخاطر دارم و در همان ایام ضبط نمودم، لکن در «شجره نامه»

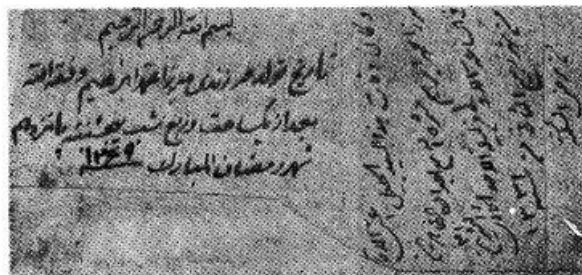
ص: 1923

1- (1) چند سطری در احوال صاحب عنوان در «تقباء البشر: 1028» و چند سطری در «دانشمندان و بزرگان اصفهان: 407» نوشته شده، لکن در «فرهنگ سخنوران» مطلقاً شاعری با تخلص نیشان بنظر نرسید. م.

2- (2) آن مرحوم سالها در مسجدی واقع در نزدیکی محله خلیجها و هم در خانه خود در محله چهارسوی شیرازیها اقامه جماعت مینموده و پس از نماز بر فراز منبر عوام و خواص را مستفیض میفرموده. شنیده شد که مرحوم آیه الله آقا نجفی مسجد شاهی مکرر در ایام ماه مبارک رمضان بخانه آن مرحوم آمده و پای منبرش می نشسته است. م.



ص: 1924



مرقومه در نوزدهم ربیع الاخر مذکور نوشته (1).

و او مخدره آمنه بیگم 34 دختر عمش آقا میرزا محمد هاشم را بزوجیت داشته و از او فرزندان چندی بهم رسانیده بشرح ذیل طبق «شجره نامه»:

اول آقا میرزا ابو القاسم 35 که در سنه 1311 متولد شده و اینک از علماء اصفهان

ص: 1925

1- (1) تاریخ مذکور را اینجانب بنقل از روی سنگ قبر صاحب ترجمه در «شجره نامه» نوشتم، بعدا صفحه ئی مشتمل بر تواریخی چند بخط پدر آن مرحوم و غیره یافتیم که اینک تصویر تاریخ تولد بخط پدر و تاریخ وفات بخط پسر عمش مرحوم آقا میرزا مجتبی روضاتی ابن صاحب الروضات در اینجا نقل شده و چنانکه دیده میشود اینجا تاریخ وفات در نخستین ساعت شب یکشنبه 21 ربیع دوم 1331 قید گردیده که نظر بوثاقت نویسنده و قرائن دیگر همین تاریخ باید صحیح باشد، و شاید آنچه مرحوم معلم نوشته اند راجع بروز دفن باشد، و الله العالم. صاحب عنوان چند ماهی قبل از فوت در اثر عارضه سکتة فالج گردیده و بستری بوده است. رحمة الله تعالی علیه. و ناگفته نماند که سنگ قبر آن مرحوم در حدود سی سال قبل توسط بازماندگانش تهیه و نصب شده و ایباتی که در رثاء و تاریخ وی بر روی آن دیده میشود از مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری انصاری است که در همان ایام نصب سنگ سروده و بیت ماده چنین است: سر برون آورد جبریل و بگفتا کامده چون خلیل الله ابراهیم مهمان جلیل. م.

و در مسجد مریم بیگم امامت دارد(1). دویم آقا میرزا محمود 35 که در جمعه 3 ع 2 سنه 1322 متولد شده، و هر يك اولاد چندی دارند.



تحقیقی است از صاحب ترجمه برهامش ص 108 نسخه چاپی کتاب «الاثنا عشریه فی المواعظ العددیه».

طبع اول سنگی طهران». از تعلیقات فراوانی که آن مرحوم بر این نسخه و بر کتب دیگر بالا-خص اخبار و احادیث نوشته کمال احاطه و استحضار و تحقیق و تتبع او ظاهر میشود. افسوس که کتابخانه مهم آن مرحوم بالمره متفرق گردیده و از دست رفت. م.

ص: 1926

1- (1) آقا میرزا ابو القاسم موسوی خوانساری در شب دوشنبه 13 ماه رمضان 1381 وفات یافت و در بقعه صاحب روضات دفن شد. ولادت آن مرحوم بنا بر ضبط والد ماجدش تقریبا سه ساعت پس از طلوع آفتاب روز شنبه دهم ربیع الاخر 1311، و ایضا ولادت برادرش آقا میرزا محمود موسوی خوانساری بنا بر همان ضبط نیم ساعتی پس از طلوع آفتاب روز چهارشنبه هشتم ربیع الاخر 1322 بوده و تاریخ متن اشتباهست. صاحب عنوان دخترهای متعددی نیز داشته که عموما مزوجه و دارای اولاد و اعقابند. م.

*** (1164- تولد مرحوم حاج شیخ محمد حسن آل کبه، ره) ***

وی فرزند حاج محمد صالح آل کبه است که در (1287) بیاید.

و خود از بزرگان علمای شیعه در عراق عرب بود و شعر هم می گفت، و در ماه رمضان المبارک این سال- مطابق (جوزا- سرطان) ماه برجی- در کاظمین (ع) متولد شده، و خدمت چند نفر از علما درس خوانده تا خود از علماء بزرگوار گردید و شهرت و اهمیتی بغایت بهم رسانید، چندانکه مرحوم سید حیدر حلی- که در 1244 گذشت (1)- کتابی بنام «العقد المفصل» در مدح او نوشته. و کتاب هائی تألیف کرد، از آن جمله:

اول «دیوان اشعار». دویم کتاب «الرحلة المکیة» که قریب بیست نفر از اهل علم و ادب تقریظاتی بر آن نوشته اند و در «الذریعه 15: 298» اسماء آنان یاد شده. سیم «شرح کتاب ارشاد الاذهان» بسوی أحكام ایمان تألیف علامه (ره).

و در عصر پنج شنبه هفدهم ماه رمضان المبارک سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش- مطابق ششم سرطان ماه برجی در نجف وفات کرد، و هم آنجا در مقبره پدر خود نزدیک در طوسی دفن شد. و فرزندى بنام شیخ مهدی برجا نهاد. و تاریخ وفات او را در جلد پنجم «الذریعه. ش 836» در عصر 5 شنبه 19 ماه رمضان این سال نوشته و ما هم اینجا از آن نقل کردیم، و تبدیل 19 به 17 باستناد تقویم آن سال است که 5 شنبه 19 نبوده بلکه 17 بوده.

ص: 1927

1- (1) مع الاسف شرح حال مرحوم سید حیدر حلی بعلت سهو مؤلف (ره) در سال تولدش 1244 چاپ نشده بناچار در سال وفاتش (1304) ذکر خواهد شد. م.

*** (1165- تولد احمد خان مجاهد الدوله تهرانی) ***

وی فرزند محمود خان ملك الشعراء است که در (1311) بیاید.

احمد خان از فضلاء این اعصار بوده که در این سال متولد شده و کسب علوم و فضائل نموده تا در مهندسی و نقشه کشی استاد گردید. و پس از مدت هفتاد و هفت سال قمری عمر در سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش وفات کرد.

*** (1166- وفات ثاقب افندی اخسخه ئی) ***

حکیم ثاقب افندی بطوری که در کتاب «لغت نامه دهخدا. جلد حرف ث: 11» نوشته از اهل اخسخه است، و آنگاه که بدرجه سعادت درآمد در مدرسه قره مصطفی پاشا واقع در بازار ارغاد بتحصیل علوم پرداخت و طب آموخت، پس از اكمال تحصیل در مقابل جامع شریف سلمانیه در مریضخانه بتعلیم طب مشغول شد. و او را اشعاری است. و در اینسال در 120 سالگی وفات کرده، انتهى.

*** (1167- تولد میرزا حسنخان ملك الحكماء خراسانی) ***

وی فرزند مرحوم میرزا محمد خان خجسته است که در (1239 ج 4 ص 1078) گذشت، و خود از اهل علم و فضل بوده و در این سال متولد شده و در مشهد طبابت می نموده و در شب

ص: 1928

سه شنبه بیست و هفتم ماه ربیع الآخر سنه 1343 هزار و سیصد و چهل و سه - مطابق 3 قوس ماه برجی - وفات کرد.

*** (1168 - وفات مرحوم شیخ رضاء عاملی، رحمه الله) ***

وی فرزند مرحوم شیخ زین العابدین بن شیخ بهاء الدین محمد بن شیخ محسن بن زین العابدین بن شیخ بهاء الدین ابو المعالی محمد بن شرف الدین محمد مکی بن ضیاء الدین محمد بن شمس الدین علی بن جمال الدین حسن بن زین الدین بن محمد بن علی بن شهاب الدین محمد بن احمد بن محمد بن شمس الدین محمد بن بهاء الدین علی بن ضیاء الدین ابو القاسم (یا ابو الحسن) علی بن شیخ جلیل شهید شمس الدین ابو عبد الله محمد بن جمال الدین ابو محمد مکی بن شمس الدین محمد بن حامد بن احمد نبطی جزینی (ره) است.

مرحوم شیخ جمال الدین مکی بن محمد جزینی (رضی الله عنه) از علما و مشایخ اجازات بوده.

فرزندش مرحوم شیخ شمس الدین ابو عبد الله محمد معروف بشهید اول (یا شهید مطلق) (اعلی الله مقامه) از أجله علما و عظاما و فقهاء فرقه شیعه است، و در علوم شرعیه از فقه و اصول و حدیث و هم چنین در علوم ادبیه و تاریخ و رجال نادره اعصار بوده و با این همه در علوم باطن و عرفان و توحید و اخلاق فاضله و ملکات ملکوتیه از مراتب رضا و تسلیم و شوق و ذوق و وجد و حال و غیره دارای مقامات عالیه می باشد و شعر هم می گفته و تقریبا در میان علماء این فرقه نظیری در بزرگی و بزرگواری برای او نتوان یافت و او در سنه 734 متولد شده و کتب نفیسه چندی تألیف کرده که اعظم و اشهر همه کتاب «اللمعة الدمشقیه» در فقه امامیه است. شهادتش چاشت پنج شنبه 19 ج 1 سنه 786 در میدان دمشق و پس از شهادت جسد مبارکش را سوزانیدند، و وی را يك دختر و سه پسر بوده که

ص: 1929

اعقاب آنها تاکنون در بلاد شام و غیره موجود و آنها را بیت شمس الدین می گویند؛ از آن جمله پسر اوسط او مرحوم شیخ علی (علیه الرحمه) که هم از علما و مشایخ اجازه بوده، و در سال (1366) در احوال شیخ محمد امین آل شمس الدین شهید اول ذکری از او میشود.

و شیخ شرف الدین محمد مکی بن محمد از بزرگان علما در مائه دوازدهم بوده و کتب چندی تألیف نموده: اول کتاب «سفینه نوح» که از هر چیز خوبی در آن جمع کرده. دویم کتاب «الروضه العلیه». سییم کتاب «الدرة المضيئه» در دعوات. و او روایت می کند از چند نفر: اول برادرش شیخ ابراهیم، دویم شیخ حسین بن محمد بن جعفر مأحوزی وفاتش سنه 1171، و چندین نفر از او روایت می کنند؛ از آن جمله شیخ محمد رضا و شیخ محمد ابراهیم و شیخ محمد اسمعیل فرزندان مرحوم ملا عبد المطلب تبریزی که در (ج 2 سال 1208 ش 137 ص 344) گذشت و در عید غدیر سنه 1178 برای ایشان اجازه نوشته.

فرزندش شیخ بهاء الدین محمد از علما بوده و بهند هجرت نموده و هم آنجا وفات کرده و قبرش در هند مزاری معروف است.

نواده اش شیخ محسن هم از اهل علم و فضل بوده.

فرزندش شیخ بهاء الدین محمد از علماء اجلاء در عصر خود بوده. نواده اش شیخ رضا بن زین العابدین صاحب عنوان از علما و فقهاء بزرگوار بوده، و نژادش را تا شیخ شرف الدین محمد مکی و از وی تا مرحوم شهید (اعلی الله مقامه) بدین طور در «شهداء الفضیله» نوشته، و از شهید تا شرف الدین تقریبا مطابق میزان معمول، لکن از شرف الدین تا صاحب عنوان بواسطه کثرت واسطه فی الجملة مشکل بنظر رسید.

و بهرحال مرحوم شیخ رضا از دختر مرحوم سید محمد جواد عاملی که در (1226 ج 3 ش 376 ص 829) گذشت متولد شده و تحصیل علوم و فضائل نموده تا عالمی جلیل و فقیهی نبیل گردید، و کتب چندی تألیف فرمود: اول کتاب «التحفة الرضویه» در شناختن اصول دین مرضیه. دویم کتاب «الرسالة الرضویه» در احکام مرضیه در طهارت و نماز، بنا بر آنچه در جلد سییم «الذریعه» این دو کتاب را احتمالا از وی دانسته. سییم «شرح شرایع».

و او روایت می کند از چند نفر: اول جدش سید محمد جواد مذکور. دویم سید عبد الله

ص: 1930

شبر که در (1242 ج 4 ش 613 ص 1164) گذشت. و فرزندش شیخ جواد که اینک ذکر می شود در نزد او درس خوانده. و روایت می کند از او مرحوم حاج ملا علی میرزا خلیلی که در (1226 ج 3 ش 372 ص 827) گذشت.

و او در این سال وفات کرد، یا در سنه 1272 چنان که در حاشیه «اجازه سید حسن صدر برای حاج میرزا ابو الهدی» نوشته ام، و در مدارس هند دفن شد (1).

و فرزندش شیخ جواد شاگرد پدر خود و مرحوم حاجی شیخ محمد حسن نجفی که در (1266 ج 5 ش 1101 ص 1826) گذشت بوده، و دو نفر پسر بنام شیخ علی و شیخ محمد داشته.

* (وفات حاج میرزا عبد الفتاح شیخ الاسلام تبریزی) *

شرح احوال او در (ج 2 سال 1209 ص 357 ش 146) گذشت.

ص: 1931

1- (1) اولاً کلمه مدارس اشتباه و صواب مدارس است. ثانیاً در شرح حال خوبی که مؤلف «الکرام البرره: 552 ببعده» برای صاحب عنوان نوشته او را از اولاد جناب حبیب بن مظاهر اسدی شهید (علیه السلام) دانسته نه از اولاد شهید اول (ره) و صورت نسب با اینجا اختلاف دارد. و ثالثاً وفات او را بنقل از «الحصون المنیع» در نجف اشرف در شب پنجشنبه یازدهم ذی الحجه 1269 نوشته و مدفنش را در یکی از حجرات قبلی صحن شریف علوی تعیین کرده است. برای اطلاع بیشتر رجوع بکتاب مذکور و «ماضی النجف و حاضرها 4: 316 ببعده» و «معارف الرجال 1: 321 ببعده» شود. م.

وی فرزند حمزة بن هادی بن یحیی بن محمد قاضی دوار صنعانی، و از اهل علم و ادب و شعر و طب بوده و مخصوصا در علوم فلک و نجوم و حساب و حکمت و ریاضیات عالیہ تبرزی تمام داشته و استخراج احکام می نموده و کتب بسیاری در طب و حساب بخط خویش نوشته و خود نیز چندین کتاب بنظم و نثر تألیف فرموده: اول کتاب «بلغة المقتات» در علم اوقات.

دویم کتاب «معدن الجواهر» در اخراج ضمائر در حدود دو جزء. سیم کتاب «المهدویة» که آن منظومه نئی است در ملحمه در وقایعی که در همه شهرها رخ می دهد، در حدود دویست بیت بنام امام مهدی عبد الله بن احمد متوکل که در آخر آن در اظهار عدم اعتقاد خود بتأثیر نجوم چنین فرموده:

وسمیتها بالمهدویة کونها

برسم امام العصر دام له العلا

مع العلم و الاقرار لله وحده

بعلم علوم الغیب علما مفصلا

ولکنه ظن و علم بحدسنا

یدل علی المظنون ظنا مخیلا

و ان اعتقادی ان ربی قادر

علی فعل ما یختار ان شا و ان بلا

و هم این دو شعر از اوست که در تورات بنام و لقب خود گفته:

و مذ أشرقت بالعلم كالشمس أنواری

صعدت علی الافلاك (قاضی. کذا) و (دواری)

ولی قلم فی العلم جل صفاته

یدل علی ما کان من حکمة الباری

و او در اینسال در صنعاء- چنان که در «معجم ادباء الاطبا 1: 222» فرموده- وفات کرد.

* (1170- تولد میرزا علی اکبر آقا اردبیلی، ره) *

وی فرزند حاج میرزا محسن اردبیلی (1294) و خود از علما و فقها بوده، و در این سال - چنانکه در «الذریعه 3 ش 436» و «نقباء البشر: 1605» فرموده - متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله کتاب «خطاء الخوانساری»⁽¹⁾ درباره شیخ آحسائی در رد کلمات مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در «روضات» در تعریف شیخ احمد آحسائی و رد کلمات خود شیخ مرقوم. و از این کتاب چنین برآید که او سخت بداء و فحاش بوده و نسبت باین دو بزرگوار و هم چنین - چنان که در «أحسن الودیعه» نوشته - بمرحوم ملا محمد کاظم خراسانی بی ادبی هائی نموده. و آقا میرزا احمد روضاتی (1347) در ترجمه مختصری که برای صاحب عنوان در پشت کتاب مرقوم نوشته بعضی از کلمات او را جواب داده.

و بالاخره وی در شنبه بیست و پنجم ماه شعبان المعظم سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش - مطابق 28 بهمنماه باستانی - در اردبیل وفات کرد.

* (1171- وفات انجم، شاعر نفری فارسی) *

وی علی اکبر خان بن محمد تقی خان بن حاجی حسین خان فارسی است.

حاجی حسین خان و فرزندش محمد تقی خان هر يك در زمان خود حاکم ایل نفر فارس بوده اند. و علی اکبر خان صاحب عنوان فرزند محمد تقی خان هم بجای آنها حاکم آن ایل و غیره بوده و علم و فضلی وافر داشته و شعر هم می گفته و تخلص انجم می نموده، و در این

ص: 1933

1- (1) نامش «کشف خطاء الخوانساری» است. م.

سال وفات کرده. و فرزندش محمد حسن خان از شغل پدران خود کناره جوئی نموده (1).

*** (1172- تولد شیخ علیرضا همدانی) ***

وی بطوری که در «نقباء: 1615 ش 2158» فرموده، فرزند میرزا علی محمد بن محمد علی شیرازی و عالمی صالح و فاضل و زکی بوده، و همانا در اینسال در قریه زاغه از قرای همدان متولد شده، و در نزد شیخ عبد الله بروجردی همدانی و غیره درس خوانده تا دارای فضیلت سامیه و معرفت تامه گردید، و در سنه 1305 در همدان سکونت گزید، و با علم فراوان و خلق پسندیده که داشت هم در غایت ورع و صلاح و زهد و عبادت و عفت و قناعت بود، و بواسطه این اخلاق و وعظ و ارشادی که می نمود محبوب مردمان گردید و همی دور او را گرفتند، و وی بر تلاوت قرآن و اذکار و زیارات مواظبت داشت، تا پس از مدت هفتاد و چهار سال عمر در سنه 1343 هزار و سیصد و چهل و سه در همدان وفات کرد و در سنه 1345 او را بنجف حمل کردند. انتهى.

*** (1173- وفات مرحوم سید علیشاه رضوی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید صفدر کشمیری است که در (1255 ج 5 ش 855) گذشت.

و خود ساکن لکهنو و عالمی جلیل و کبیر بوده، و کتابی بنام «کاشف الغمه» در اصالت برائت ذمه تألیف نموده، و در این سال در لکهنو وفات کرده، و فرزندش سید ابو الحسن در (1260 ج 5 ش 971) گذشت.

ص: 1934

1- (1) مرحوم مؤلف این شرح حال را از «فارسنامه ناصری: 314» گرفته است. م.

*** (1174- تولد امین خاقان شیرازی) ***

«مؤلفین کتب چاپی ج 4 ش 597» (1)

«امین خاقان درویش علیمحمد بن محمود شیرازی خرسند بن خرم حمزوی (متولد 1269 ق متوفی 1346 ق). خطوط هفتگانه را خوش مینوشت. در اوائل منشی میرزا علی اصغر خان اتابک بود، بعد از طهران بهندوستان رفت و از آنجا. بشیراز بازگشت و در آنجا مدرسه مسعودیه را افتتاح نمود و چند سال ریاست دبیرستان شعاعیه را داشت. چند روز قبل از وفاتش اداره معارف او را از این شغل برکنار داشت» انتهی. سپس آقای مشار تألیفی از او بنام «سید الانشاء نوظهور» ذکر کرده و این کتاب که باندازه وزیری یک بار در بمبی و دوبار در طهران چاپ سنگی شده قریب 200 صفحه میباشد. م.

*** (1175- وفات مرحوم آقا غلامعلی خوشنویس اصفهانی) ***

مرحوم آقا غلامعلی فرزند محمد رحیم، چنانکه در «سخنوران نامی معاصر 3: 200» نوشته، و خود از خطاطین مهم عصر خویش بوده، و در خطنویسی و آوازه خوانی صنایع عجیبه می نموده، و در این سال وفات کرده. و نواده پسریش آقا عبد الکریم بن حاج محمد

ص: 1935

1- (1) مرحوم مؤلف پس از عنوان فقط نام مأخذ را قید کرده بود، بناچار عینا شرح حال از آنجا نقل شد و تفصیل با نمونه ئی از اشعار صاحب ترجمه در «دانشمندان و سخن سرایان فارس 2: 431 ببعده» که تنها مأخذ آقای مشار بوده مذکور است. م.

رضا بن آقا محمد رحیم بن آقا غلامعلی مرقوم در (1316) بیاید. و نواده دختریش آقا میرزا محمد کاظم غمگین در (1286) بیاید. و شاگردش میرزا محمد ابراهیم ساغر در (1302) بیاید.

*** (1176- وفات مرحوم آقا فتحعلی حجاب شاعر شیرازی) ***

از «آثار عجم» چنین برمی آید که وی فرزند آقا محمد جعفر و از اهل فضل و کمال بوده و خط نستعلیق را نیکو می نوشته و شعر را خوب می گفته و تخلص حجاب می نموده، و در این سال وفات کرده و در حرم شاه چراغ (ع) دفن شده، و این اشعار را از او آورده:

بتیغم از بزنی از تو کی برم امید

که هست کشته تیغ تو زنده جاوید

کست درست نیارست دید پرده میند

بس است حاجب خورشید پرتو خورشید

ز عشق زلف سیاه تو نیز نپسندم

بخویشتن که شوم روز حشر نامه سفید

مگر بسایه سرو قدت شوم قانع

مرا که کرده تهی دست روزگار چو بید

ز عکس روی تو و مستی دو چشم تو کرد

سکندر آینه را و شراب را جمشید

گمان مبر که حجاب ار ز غصه خاك شود

برد غبار وی از دامن تو دست امید

انتهی. و در «گلشن وصال: 279» نوشته که او فن خطاطی و سخنوری را در نزد مرحوم وصال آموخته.

*** (1177- وفات مرحوم سید محمد زنجانی، ره) ***

وی بطوری که در «فهرست علماء زنجان: 120» فرموده فرزند مرحوم سید ابو القاسم حسینی سردانی، و خود از جمله علما و امام جمعه زنجان بوده، و همانا که در قریه سردانه- از دهات طارم سفلی از مضافات زنجان- متولد شده، و چندی در اصفهان در نزد حاجی کرباسی درس خوانده، سپس با شهادت علمیه بزنجان باز آمد و یکی از زعما و مراجع روحانی آنشهر گردید، و از جانب عبد الله میرزای دارا فرزند فتحعلیشاه- که درج 2 (سال 1211 ص 398 ش 162) گذشت- متولی مدرسه سید که مؤسس و واقف آن شاهزاده مزبور بود گردید، و هماره در آن شهر بافاده و افتاء و تدریس بسر می برد، تا در اینسال وفات کرد، و تألیفاتی چند از او باز ماند: اول کتاب «انیس الفقها» در فقه زیاده بر هفت جلد. دویم «رساله در خروج مسافر از محل اقامت تا کمتر از حد مسافت» که آنرا بامر استاد مذکور خود تألیف کرده. سیم «حاشیه بر معالم الاصول». چهارم «رساله در مسائل عملیه با اصول عقاید».

پنجم «کتابی در فقه» در سه جلد غیر از «انیس الفقها». ششم کتاب «لسان الصدق».

مرحوم سید محمد را فرزندان و نوادگان چندی بوده همه از علماء بزرگوار: اول میرزا عبد الواسع که در (1235 ج 3 ص 988 ش 476) گذشت. دویم سید فتح الله بن سید قوام الدین بن سید محمد صاحب عنوان که در نجف درس خوانده و از فضلا بوده.

ص: 1937

*** (1178- وفات ملا محمد حجة الاسلام مامقانی تبریزی) ***

وی فرزند حسین بن زین العابدین بن علی بن ابراهیم، و خود از علماء معروف آذربایجان بوده و در فقه و فلسفه و تخلق بملکات فاضله و حسن بیان از نوادر بشمار می آمده، و در «المآثر: 161 س 1» او را عنوان نموده و فرماید: از مشایخ مشاهیر شعبه شیخیه است، انتهى. و او در مجلس مباحثه با میر علی محمد باب در تبریز حضور داشته. و بطوری که در «الذریعه 9: 1241» فرموده شاگرد شیخ احمد آحسائی بوده، و در اینسال وفات نموده، انتهى. و در جلد قاجاریه «ناسخ: 561» و نیز در مقدمه ئی که میرزا علی اکبر عماد بر «آتشکده» فرزندش نیز نوشته در 1268 گفته اند. و پس از خود فرزندان باز نهاده، یکی میرزا اسمعیل نیاز که از اهل علم و فضل بوده و شعر هم می گفته و تخلص نیاز می فرموده و پس از وفات پدر جانشین او شده. و دیگر میرزا محمد تقی حجة الاسلام که در (1248 ج 4 ص 1337 ش 731) گذشت.

*** (1179- وفات سید محمد قطیفی حائری) ***

وی فرزند مرحوم سید مال الله موسوی و از شعراء بوده، و در اینسال وفات نموده، چنانکه در «أعیان الشیعه 1: 404» فرموده.

ص: 1938

* (1180- وفات مرحوم حاج ملا میرزا محمد ترکابادی، ره) *

وی فرزند میرزا محمد علی بن میرزا محمد بن غلامرضا بن ملا محمد (ره) است که جد اعلایش ملا محمد مرقوم از اهل علم و فضل بوده، و خود نیز- چنانکه در «لباب الالقاب: 63» فرموده- فاضل فقیه صالح متقی بوده و نخست در کاشان نزد حاج ملا احمد نراقی (1245 ج 4 ص 1235 ش 653) و حاج سید محمد تقی پشت مشهدی (1258 ج 5 ص 1575 ش 963) و میرزا ابو الحسن معروف بمجتهد و حاج ملا ابو القاسم ترکابادی (که از معاریف علماء کاشان و شاگرد میرزای قمی بوده و در پهلوی مقبره ملا محسن- چنانکه در «لباب: 63» فرموده- دفن است) درس خوانده، آنگاه بعراق عرب رفت و در نزد شریف العلما و آقا سید محمد کربلانی درس خواند و هم از این استاد اخیر اجازت گرفت و بکاشان برگشت، و آنجا در نهایت فقر و فاقه بسر آورد و از همین رو غالباً بنماز و روزه نیابت می پرداخت چنانکه حج او هم بنیابت بوده، و چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «زبدة الاصلاح» در مختصر «اصلاح العمل» سید محمد مرقوم. دویم «الرسالة الجعفریه» در دیات. سیم «مجموعه ئی در اخلاق». چهارم «مجموعه ئی در أعمال ایام هفته». پنجم «مجموعه ئی در ادعیه ماه ها». ششم «شرح زبدة الاصلاح» خودش. هفتم کتاب «مجمع الفوائد» که در آن کتاب «جامع الشتات» میرزای قمی را جمع کرده. هشتم کتاب «معتمد الانام» در فقه. نهم کتاب «هلال الاحکام». دهم کتاب «محبوب القلوب» در احوال انبیا و حکما و سلاطین و غیره. یازدهم تلخیص و اختصار بسیاری از کتب دیگر.

و او در اینسال بشصت و شش سالگی وفات کرده و در کاشان در کلچقانه دفن شد.

و فرزندش میرزا محمد رضا هم از علما بوده و پس از پدر در مسجدش بجای او امامت جماعت می نموده و کتابی بنام «منافع» در شرح «نافع» تألیف کرده و احوال پدر خود را او بطوری که نوشتیم نقل کرده چنانکه در «لباب» بدان تصریح نموده، و طوری آنجا عبارت را آورده که

ص: 1939

این تاریخ وفات درست معلوم نمیشود با تألیف «منافع» که از پدر است یا پسر، الا اینکه ما بقرینه اساتید آنرا مربوط بپدر و تألیف «منافع» را از پسر دانستیم.

و میرزا ابو الحسن استاد صاحب عنوان- چنانکه در «لباب: 77» فرموده- از علماء فاضل و مرجع مرافعات در کاشان و معروف به مجتهد و از اقرباء اُمی مؤلف «لباب» و شاگرد حاج ملا محمد مهدی نراقی کبیر و میرزای قمی بوده و «رساله ئی در حجیت مظنه» تألیف فرموده.

* (1181- وفات صبور، شاعر تبریزی) *

صبور- از قراری که در «دانشمندان آذربایجان» و «ریحانة الادب 2: 457» نوشته- نامش محمد حسین و از شعراء عثمانی و اصلا تبریزی بوده و از آنجا باسلامبول رفت و بواسطه حسن خطی که داشت باستنساخ دو او این بعضی از شعرا پرداخت و این شعر از اشعار ترکی طریفه او است:

آل شانه دستوه صنما طاره تلرون

گو گلوم کبی داغیت نپه رخساره تلرون

و در این سال وفات کرده.

* (1182- تولد صفاء شاعر اصفهانی) *

وی از بزرگان عرفا و حکما و اهل زهد و تقوی و اعراض از دنیا و سایر مراتب تجرد و تقدس بوده و شعر هم می گفته. شرح احوالش را آقای سهیلی خوانساری در مقدمه دیوانش

ص: 1940

(که در بهمن 1337 شمسی - رجب - شعبان 1378 قمری در تهران چاپ شده) در چندین صفحه بطور تفصیل نوشته، و خلاصه آن چنین می شود که:

وی بنام محمد حسین و اصلا از اهل فریدن اصفهان بوده، و همانا در اینسال در این ناحیه متولد شده و روزگار جوانی را برنج کسب فضل و دانش در همانجا گذرانید، آن گاه بار سفر بسته و با برادر خود میرزا علی محمد (که در 1343 بیاید) رحل اقامت بتهران افکندند، و هر يك در مدرسه ئی منزل گزیده و بسختی با اندك سرمایه ئی اسباب معاش را فراهم نموده و بكسب علوم می کوشیدند، تا آن که در علم و فضل و حکمت و فلسفه و کلام و فقه و عرفان مقام استادی یافته و در سخنوری نیز بدرجه اعلا رسیدند، و دیری نگذشت که شهرتی پیدا کرده و ارباب ذوق دور ایشان را گرفتند.

آن گاه برادر مهتر صفا صاحب این عنوان در سالی که حاجی میرزا محمد رضای مستشار الملك (مؤتمن السلطنه) وزیر خراسان برای انجام بعضی از امور دیوانی بطهران آمد و برگشت در رکاب وی بمشهد مقدس رفت و همواره در سرای وی بسر می برد، و بر خلاف آنچه بعضی نوشته اند هیچگاه در مدرسه منزل نگرفت و مؤتمن السلطنه نهایت پذیرائی و احترام را از وی بعمل می آورد و با اینحال مقام تقدس و تقوای صفا چنان بود که هیچ در «دیوان» وی اشعاری در مدح او دیده نمی شود.

و چون مؤتمن السلطنه در سنه 1309 وفات کرد و وزارت خراسان بفرزند ارشدش میرزا علی محمد مؤتمن السلطنه (چنانکه در «ص ب» نوشته) یا میرزا محمد علیخان (چنانکه در «ص و» فرموده) قرار گرفت، وی نیز چون پدر صفا را گرامی میداشت و در حق او احسان فراوان بجا می آورد، چنان که در سنه 1313 خانه ئی برای وی در مشهد در کوچه پشت مقبره (یعنی پشت مقبره نادرشاه) که نزدیک منزل خودش بود خرید، و اثاث البیت زندگانی او را هرچه بایست فراهم کرد، تا پس از چند سال مؤتمن السلطنه ثانی از وزارت خراسان معزول و ناچار بتهران رهسپار شد، و صفا را پسر عم خویش میرزا حسنخان (معروف به آباخان) سپرد.

نوشته اند که وی در ایام اقامت بمشهد کمتر با مردم معاشرت داشت و همواره در خانه خلوت پای در دامن عزلت کشیده و بیرون نمی آمد، و گاهی که بیرون می شد عبا را بسر

ص: 1941

می افکند و قصایدی که در مدح ائمه (ع) می سرود، در مسجد گوهرشاد کنار مناره می ایستاد و آن ها را با خضوع و خشوع می خواند و باز می گشت، چنان که در مدت عمر عیال اختیار نکرد، و در سنه 1314 پهلوی بر بستر بیماری نهاد و مدتی رنجور بود و پس از بهبودی گاهی برای اجتماع قوای فکریه استعمال حشیش می نمود و در اثر آن کار حواسش مختل شده و بدون احتیاط سر بکوچه و برزن مینهاد، و برای گذران معاش علاوه بر آنچه مؤتمن السلطنه می داد از دیوان دولت نیز مبلغی مستمری داشت، تا این که میرزا کریم خان بنان الدوله فرزند میرزا فضل الله آنرا قطع کرد و در حق شاعری رازی دیگر که تخلص او نیز صفا بود برقرار نمود، چنانکه در مقدمه (ص ه) فرموده.

و ما فهرست شعرائی را که تخلص صفا داشته اند در (1221 ج 3 ص 730 ش 306) نوشتیم، و آیا این صفا یکی از آنها یا دیگری است ندانیم. و در «الذریعه 9: 608 و 10» صفاء تفرشی و صفاء لواسانی را نوشته که نزیل طهران بوده اند.

و صفاء صاحب عنوان با این که در اشعار خود نام هیچ کس را بزشتی نبرده با این صفاء لواسانی بی صفائی نموده و وی را مورد هجو قرار داده.

و بهر حال، صفا پس از مدت پنجاه و سه سال قمری عمر در سنه 1322 هزار و سیصد و بیست و دو، چند ماهی پس از مرگ آباخان بیماری وبا در مشهد وفات کرد و جسدش را در مدرسه ملا تاج بخاک سپردند.

در مقدمه (ص و) فرماید: این مدرسه در شمال صحن عتیق و بنام ملا تاج معروف بوده و مرحوم حاجی میرزا محمد رضا مؤتمن السلطنه آنرا بخرج خویش ترمیم کرد و موقوفاتی برای نگاهداری آن معین فرمود و تولید آن پس از وی با خاندانش بود، بدین مناسبت صفا را در آنجا دفن کردند در پای مناره ئی متصل ببنای ایوان عباسی که در عهد نادر شاه ساخته شده ولی اکنون بسبب خرابی بسیار سنگ قبر و دیگر آثار در زیر آوار پنهان شده شاید اگر توده های خاک برداشته شود قبر او آشکار گردد، انتهی.

در «مطلع الشمس 2: 242» که اجمالا اسماء مدارس مشهد را نوشته این مدرسه را ذکر کرده لیکن در (ص 247) و ما بعدها که شرح و تفصیل بعضی از آنها را آورده از این مدرسه چیزی ننوشته.

*** (1183- تولد سید مهدی لکهنوی هندی) ***

از جلد دوم «فهرست کتابخانه رضویه و ج 6 ص 575» چنین برمی آید که وی فرزند سید علی از علماء لکهنو است و در این سال متولد شده و کتابی بنام «مواعظ المتقین» تألیف کرده.

*** (وفات مرحوم حاجی میرزا هاشم مشهدی، ره) ***

شرح احوال او در (1209 ج 2 ص 347 ش 140) گذشت.

سنه 1270 قمری مطابق سنه 1232 شمسی

غره محرم الحرام (...). میزان ماه برجی

*** (1184- تولد سلطان حسین کامل خدیوی مصری) ***

وی فرزند اسمعیل پاشا خدیوی مصری است که در (1279) بیاید.

سلطان حسین کامل در نوزدهم ماه صفر الخیر این سال- مطابق (...). عقرب ماه برجی- در قاهره متولد شده و در مصر و پاریس تحصیل علوم عدیده نمود، و در سنه 1333 پادشاه مصر شد، و در ظهر روز سه شنبه بیست و دوم ماه ذی الحجة الحرام به افق مصر و 21 بافق تهران سنه 1335 هزار و سیصد و سی و پنج- مطابق 16 میزان ماه برجی- پس از مدت شصت و پنج سال و ده ماه قمری و سه روز عمر وفات کرد و فردای آن در نزد پدرش دفن شد.

*** (وفات احمد، شاعر قاجار) ***

ماه صفر. شرح احوال او در (1218 ج 3 ش 257 ص 649) گذشت.

ص: 1943

*** (1185- تولد مرحوم حاجی نایب الصدر شیرازی، رضی الله عنه) ***

وی مرحوم معصوم علیشاه میرزا محمد معصوم بن رحمتعلیشاه شیرازی است که در (1208 ج 2 ش 131) گذشت.

مرحوم حاجی نایب الصدر از أجله فضلا و بزرگان رجال این عصر بود، و در سحر شب شنبه چهاردهم ماه ربیع المولود این سال از بطن دختر میرزا مهدی خلیفه سلطانی جرقویه ئی (که در سنه 1300 وفات کرده و در صحن کوچک حایر حسینی ع دفن است) در شیراز متولد شده، و سال ها در همانجا و عتبات و تهران در خدمت چندین نفر از علما و عرفا و حکماء بزرگ و اهل فضل و کمال و علم و عرفان درس خواند تا بدرجات عالیه در علوم شریعت و طریقت و عرفان و حکمت نائل گردید و شعر هم می گفت و تخلص معصوم می نمود چنان که هم در طریقت معصومعلیشاه لقب داشت، و در سنه 1295 (بعد از فوت برادرش منصور علی) از طرف ناصر الدین شاه به نایب الصدر ملقب شد، و چندین سال در اطراف بلاد هند و ایران سفرهای عدیده نمود و حاصل معلومات خود را در ظرف این سنوآت کتابی کریم تألیف فرموده بنام «طرائق الحقائق» در سه جلد:

اول در اثبات حقیقت تصوف. انجام تألیفش 2 شنبه 9 ع 1 سنه 1315.

دویم در احوال عرفاء صدر اسلام تا شاه نعمت الله. انجام تألیف آن روز 1 شنبه 8 شوال سنه 1316. سیم در احوال شاه نعمت الله تا زمان تألیف و اعیان معاصرین هر یک از عرفا در این دو جلد. انجام تألیف آن عصر 2 شنبه 6 صفر سنه 1318.

در کتاب «نابغه علم و عرفان: 364» نوشته که وی چند سالی حالش خوش بود ولی بعدا مدتی انقلاب حال برایش دست داده و خود دعوی جانشینی حاج آقا محمد نمود و خود را معصوم علیشاه نامید. و هم او در انقلاب مشروطیت وارد بود و در زمان محمد علی شاه

ص: 1944

خواستند وی را بدین سبب بقتل برسانند، او فرار کرده و بشاه عبدالعظیم (ع) پناهنده شد و مرحوم اعتماد التولیه نزد شاه از او شفاعت کرد و وی قبول نموده از قتل او گذشت بشرطی که از شاه عبدالعظیم (ع) بیرون برود. لاجرم او حرکت کرده و مستقیماً بگنابند آمد و از کردار خود پشیمان و بتقصیر خویش معترف بود، و حاج ملا سلطانعلی او را مورد لطف خود قرار داد و وی آنجا بود تا حاج ملا سلطانعلی را بقتل آوردند و اشعاری در مرثیه او سرود، و بعداً با حاج ملا علی و سپس با فرزندش صالح علیشاه تجدید عهد نمود. و در اواخر چندی رئیس اوقاف گرگان شد، و بعد از آن ریاست اوقاف گنابند را یافت، و بعد از آن بمشهد رفت تا وفات کرد.

و بالاخره وی پس از مدت هفتاد و چهار سال و چهار ماه قمری و بیست و هفت روز عمر، در چهارشنبه یازدهم ماه شعبان المعظم سنه 1344 هزار و سیصد و چهل و چهار - مطابق 5 اسفند ماه باستانی - در مشهد وفات کرد، و هم آن جا در بیرون دروازه سراب که سمت غربی شهر است دفن شد در قبرستان دویم که از يك حد باغ منبع می پیوندد و بقیه حدود بصرها است در میان قبرستان در میان زمینی بمساحت نه گز مربع که يك چهار يك ارتفاع دارد.

و او را چندین نفر فرزند از زنان عدیده بهم رسیده: اول میرزا محمد حسین که در «طرائق 3: 348» نامی از او برده شده، تولدش آخر شب 4 شنبه 14 محرم سنه 1297.

دویم میرزا محمد تقی ناصر علی، تولدش شب شنبه 26 ذی الحجه سنه 1306. و این دو پسر با دو دختر (سکینه متولد در اول روز 4 شنبه 6 ذی القعدة سنه 1307 و رباب متولد در اول روز شنبه ماه رمضان سنه 1311) از دختر حاج میرزا مهدی بن میرزا علی اردکانی اند که در (1259 ج 5 ش 952 ص 1605) گذشت.

و هم او را دو دختر دیگر بنام رقیه و خدیجه (متولد در ساعت هشت و نیم از شب 4 شنبه 13 شوال سنه 1316) از دو بطن دیگر بوده.

در «مجله وحید. س 11 ش 7 ص 791» نوشته که صفیعلیشاه این شعر را درباره حاجی نایب الصدر شیرازی که سر بسلسله طاوسیه سپرده بود گفته:

هشتمه عم ارشد پر مایه را

خوانده بابا عمه همسایه را!

ص: 1945

وی فرزند میرزا اسمعیل رضوی است که در (1242 ج 4 ش 612 ص 1163) گذشت.

و خود از اعظام علماء اعلام و مدرسین بسیار والا مقام عصر حاضر بود، و شرح احوالش در «منتخب التواریخ» باب 10 در خاتمه ص 496 و «الذریعه 13: 33 ش 108» و برخی از جلدهای دیگر و «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه 5: 505 در پاورقی» و ضمیمه «تاریخ علماء خراسان: 301 ش 120» نوشته، و از آن ها چنین برآید که او در هفدهم ماه ربیع المولود (که میلاد مسعود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده) این سال متولد شده، و در سنه 1294 بسبزواری رفت و مدتی از روحانیت حکیم بزرگوار مرحوم حاج ملا هادی «قدس سره العزیز» و اثر آن خاک پاک و تربت تابناک استفاده مطالب عالییه نموده، و سپس در سنه 1306 بعثتات عالیات مشرف شد و از مدرس مقدس آخوند خراسانی بهره مند گردید، و در سنه 1325 از حاج شیخ حسنعلی مشهدی اجازت روایت گرفت، آنگاه در مشهد مقدس بتألیف و تدریس مشغول شد، و زیاده بر دوست نفر بمجلس درس او می آمدند و دوره «شرح لمعه» را بیش از بیست مرتبه درس گفت، و تدریس هر دوره دو سال و نیم طول می کشید، و حتی ایام آخر عمر هم ترك تدریس نفرمود، و چندین کتاب تألیف نمود:

اول «حاشیه بر شرح لمعه». دویم «حاشیه بر فصول». سیم «حاشیه بر قوانین». چهارم «رساله در خط». پنجم کتاب «شجره طیبه» در احوال و انساب سادات رضوی (1). ششم «شرح احادیث مشکله». هفتم «کتابی در احوال خواجه ربیع». هشتم «کتابی در عروض و قافیه و بدیع». نهم کتاب «اللالی ء المنثوره» در مطالب متفرقه.

ص: 1946

1- (1) این کتاب شریف با تکمله و تصحیح و تهیه مشجرات بسعی و اهتمام آقای سید محمد تقی مدرس رضوی (آیده الله) فرزند دانشمند مؤلف بسال 1352 ش در تهران طی حدود 500 صفحه وزیری چاپ شد. م.

و آخر، پس از مدت هفتاد و دو سال و هشت ماه قمری و بیست و دو روز عمر، در روز شنبه نهم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1342 هزار و سیصد و چهل و دو- مطابق 21 سرطان ماه برجی- در قریه سوران پنج فرسنگی مشهد مقدس وفات کرد و جنازه اش را بمشهد آورده، و در روز جمعه عید قربان (که دو عید بود) در زیر درب پائین پای حرم مطهر رضوی (ع) دفن کردند آنجا که بدار السعاده می‌رود، چنانکه در «منتخب التواریخ» است، و آنجا وفاتش را بدون تعیین ماه و روز در سنه 1343 نوشته بهفتاد و سه سالگی. و در ضمیمه «تاریخ علماء خراسان» در 5 شنبه ذی الحجة سنه 1342 نوشته که در تعیین روز هفته اشتباه شده، چه طبق تقویم آن سال غره ذی القعدة 5 شنبه و آن ناقص، و غره ذی الحجة جمعه و نهم آن شنبه بوده. و بر فرض تمام بودن ذی القعدة باز غره ذی الحجة شنبه و 9 آن یکشنبه خواهد بود نه 5 شنبه (1).

سنه 1233 شمسی

سه شنبه بیست و یکم جمادی الاخری اول حمل ماه برجی

*** (1187- تولد مرحوم حاجی امین الواعظین 65 نه‌رانی) ***

وی حاجی شیخ اسد الله 65 بن شیخ ابو القاسم 64 بن شیخ محمد باقر 63 بن شیخ عبد الرضا 62 بن شیخ شمس الدین 61 جابری انصاری است.

ص: 1947

1- (1) خداوند رحمت کناد مؤلف جلیل القدر را که اینهمه دقت در کار تألیف از مختصات آن مرحوم بود و در جاهای دیگر کمتر بچشم می خورد. م.

شیخ شمس الدین 61 جابری در (1214 ش 200) گذشت.

فرزندش شیخ عبد الرضا 62 از جمله أسخیا بوده و در دزفول دفن است.

فرزندش شیخ محمد باقر 63 مردی زاهد و عالم بوده.

فرزندش مرحوم شیخ ابو القاسم 64 از جمله علما و شاگرد پسرعمش مرحوم حاجی شیخ مرتضی انصاری «اعلی الله مقامه» بوده، وفاتش سنه 1280 قیرش در وادی السلام.

فرزندش مرحوم حاجی امین الواعظین 65 صاحب عنوان (ره) از علما و وعاظ و مردی ادیب و مورخ بود. و او در سه شنبه سیزدهم ماه رجب الفرد این سال - مطابق 22 حمل ماه برجی - در نجف متولد شده، و پس از تحصیل علوم عدیده در تهرانساکن و بموعظه و تألیف پرداخت، و از جمله مؤلفات وی کتاب «حدائق الادب» در نوادر عرب است مانند «کشکول» در دو جلد. انجام تألیف جلد اول آن شب 2 شنبه 4 رجب سنه 1307. و ما خود در روز یک - شنبه غره ع 1 سنه 1352 در تهران خدمت او رسیدیم و بعد از آن در جلد دویم «الذریعه ش 494» بنظر رسید که وی در حدود سال 1352 وفات کرده و اعقاب پسری و دختری او هم اینک در تهران موجوداند(1).

ص: 1948

1- (1) در سال (1349 ش) کتابی بنام «کشکول امینی» یا «کنز الافادة فی بیوت العباد» تألیف مرحوم حاج امین الواعظین صاحب ترجمه در 3 جزء بطبع رسیده که در مقدمه جزء اول شرح حال مختصری با دو تصویر از او دیده میشود و در آنجا وفاتش را بدون قید روز و ماه در سال 1352 نوشته اند، لکن در آخر جزء سوم (ص 331) بنقل از کتاب «زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: 176» تاریخ وفات را در دو موضع بسال 1353 در تهران نوشته و نیز در آنجا گوید که «شیخ اسد الله حدود چهل کتاب متنوع تألیف نموده که از آنهاست: 1- «حدائق الادب فی نوادر العرب» در دو جلد 2- «کنز الافادة فی بیوت العباد» 3- «الحياض الطریفه» 4- «تذکره العروض» در علم عروض 5- «اصطلاحات العلوم» 6- «النوادر» 7- «أخبار الخلفاء» 8- «مجموعه در نحو» 9- «مجمع اللغات» 10- «جنگ مواعظ» 11- «نهج الفصاحه» 12- «دیوان شعر» فارسی و عربی در دو جلد 13- «مرآة الحیات» در 14 جلد در سوانح عمر خود و بر هر چه از وقایع مهمه اطلاع پیدا نموده»، انتهى. و از مقدمه جزء اول مستفاد** میشود که جنازه مرحوم امین الواعظین در امامزاده عبد الله دفن شد. و هم فرزندی از وی بنام «مرحوم حجة الاسلام شیخ محمد حسن جابری» در آنجا یاد شده که فرزندش آقای علی جابری پور اقدام بطبع کتاب مذکور نموده است. جزاه الله خیرا. م.

* (وفات میرزا حبیب الله حکیم قآنی، ره) *

5 شعبان. شرح احوال او در (1222 ج 3 ش 319 ص 745) گذشت.

بموجب آنچه آقای روضاتی در يك صفحه کاغذ نوشته اند شرح احوال او باید در این سال بنقل از «مجله هفتگی وحید، سال 6 ش 7 ش مسلسل 67 ص 547» دوباره نوشته شود(1).

ص: 1949

1- (1) یادداشتی که اینجانب برای مرحوم مؤلف بحیب آباد فرستادم و اینک ضمیمه اوراق اصل موجود است باین شرح بود: «جناب آقای معلم. شما شرح حال مرحوم حکیم قآنی را در سال 1222 ق نوشته اید که در (جلد سوم مکارم ص 745 بیعد) چاپ شد. اما شرح حالی بقلم خود حکیم در «مجله هفتگی وحید سال 6 ش 7 ش مسلسل 67 ص 547» چاپ شده است که آنجا تولدش را در 29 شعبان 1223 و وفات را در 27 رجب 1270 نوشته است. لازم است شما شرح حال چاپ شده در مکارم را با آنچه در مجله است تطبیق و تلفیق کنید و يك شرح حال جامع بنویسید و بیاورید». مرحوم مؤلف در ذیل مکتوب چنین نوشته بود: «این شرح حال انشاء الله اگر حیاتی باشد در سال 1270 که سال وفات او است نوشته خواهد شد». مع الاسف فرصت این کار را نیافت و وفات کرد، اینک همین تذکر کافی بنظر می رسد. م.

*** (وفات عباس پاشا خدیوی مصری) ***

ماه شوال. شرح احوال او در (1228 ج 3 ش 390 ص 865) گذشت.

*** (وفات سید شهاب الدین آلوسی بغدادی) ***

3 ذی القعدة. شرح احوالش در (1217 ج 3 ش 243 ص 623) گذشت.

*** (1188- وفات میرزا مهدی 37 ملك الكتاب فراهانی، ره) ***

وی فرزند مرحوم میرزا روح الله 36 بن میرزا اقدس 35 بن میرزا ابو الفتح 34 مهرداد حسینی (ره) است.

میرزا ابو الفتح 34 مهرداد در (1212 ش 186) گذشت.

نواده اش میرزا روح الله 36 از وزراء زندیه و در هنگام فتح بصره همراه نواب محمد صادقخان اعتضاد الدوله بوده.

فرزندش میرزا مهدی 37 صاحب عنوان از اجله فضلا و رجال دوره قاجاریه بوده.

شرح احوالش در «مجله یادگار. س 4 ش 8 صادره درج 2- رجب 1367 ص 22-34» نوشته، و از آن چنین برآید که او در حدود سال (1182) تقریباً متولد شده و کسب فضائل و کمالات عالییه نموده تا بأقصی مدارج علم و فضل نائل گردید، و بخصوص در انشاء و کتابت و خط خوش که هنر خانوادگی ایشان بود درجه ئی عالی یافت و در نوشتن انواع خط استاد

ص: 1950

زمان خود شد، و بشیوه درویش رفتار میکرد، و قدرت قلم او بجائی رسید که مکرر در مدت هفت ساعت هزار بیت چیز می نوشت در نهایت سرعت و يك صفحه را نه کثیف می کرد نه سیاه. و کتب بسیاری بخط او برای فتحعلیشاه و شاهزادگان تحریر یافته. و شعر هم می گفته و تخلص عشرت می کرده.

و بهرحال، در سنه 1219 که میرزا عیسی قائم مقام بزرگ (1237 ج 4 ش 514 ص 1040) وزیر عباس میرزای نایب السلطنه شد میرزا مهدی را بزوجیت دختر خود مفتخر کرده و وی را با خود بتبریز برد. و در سنه 1226 وی را برای کارهای عباس میرزا بتهران فرستاد و این وقت بحضور فتحعلیشاه باز یافت. و در سنه 1227 رسماً وکیل امور نایب السلطنه در دستگاه پدرش شد. و در (ج 2 سنه 1230) کاتب خاصه پادشاه گردید. و در (ج 1 سنه 1235) لقب ملك الکتابی یافت. و پس از وفات میرزا عیسی میرزا ابوالقاسم فرزندش که قائم مقام مطلق باشد نیز این شوهر خواهر خود را مانند پدر در کارهای خود وارد کرد و همواره خود در تبریز بنزد نایب السلطنه بود و امور او را که می بایستی در دربار حل و فصل شود بمیرزا مهدی رجوع می کرد.

و چون مرحوم معتمد الدوله نشاط (1244 ج 4 ش 636 ص 1208) در اواخر عمر خود مجذوب گردید خدمات محوله بوی نیز بمیرزا مهدی رجوع می شد. و پس از وفات عباس میرزا که قائم مقام می خواست محمد شاه را ولیعهد کند و تا رسمی نشده هیچ کس نفهمد میرزا مهدی را محرم این راز دانسته و امور مربوطه باین کار را در دربار میرزا مهدی انجام داد. تا بالاخره بمقصد خویش نائل و قائم مقام جزای خود را از این پادشاه و همچنین منسوبان او از آن جمله میرزا مهدی بیدترین وجهی یافتند، و خلاصه این که وی همیشه نزد فتحعلیشاه بمنزله چشم و گوش قائم مقام بود و هیچ وقت از او دوری نمی نمود، چنان که در موقعی که فتحعلیشاه در اصفهان وفات کرد نیز میرزا مهدی همراه بود و در مخفی نمودن فوت شاه سعیی بلیغ بجا آورده، و در موقعی که محمد شاه در تبریز بتخت برآمد و ظل السلطان در تهران داعیه سلطنت نمود برای پیشرفت کار خود بمیرزا مهدی متوسل شد، ولی او با ظل - السلطان همراهی نکرده و مقصد قائم مقام را تعقیب نمود، و پس از جلوس محمد شاه و وفات

ص: 1951

قائم مقام که منسوبان او همه بزندان افتادند و اموالشان بغارت رفت میرزا مهدی نیز مستثنی نشده زندانی گردید و بعد از چندی فرار کرده بقم گریخت و آنجا متحصن شد و عیال و اطفالش در تهران بخانه میر محمد مهدی امام جمعه پناه بردند تا موقعی که محمد شاه وفات کرد و در دوران ناصر الدین شاه که میرزا تقیخان امیر روی کار آمد وی پیاس محبت‌هایی که از قائم مقام دیده بود بازماندگانش را مورد الطاف خود قرار داده و میرزا مهدی را در سنه 1265 از قم بتهران خواست و اموال و باغات و خانهایش را بوی رد کرد، و چیزی نشد که در سنه 1268 امیر نیز براه قائم مقام رفت و باز میرزا مهدی و غیره بشکنجه افتادند.

این بود که او در سنه 1269 تهران را ترک گفته بفراهان رفت، و در ماه ذی الحجة الحرام این سال در قریه آهنگران این بلوک در 88 سالگی وفات کرد، و جنازه اش را بقم آورده و در مقبره شیخان دفن کردند.

و فرزندى از وی بنام حاج میرزا محمد حسین 38 بازماند (1264 ج 5 ش 1052 ص 1741).

و عشرت که تخلص شعری او است نیز تخلص چندتن دیگر از شعرا است از آن جمله:

1- سراج الدین ابن مولوی عبد القادر لکهنوی. 2- عشرت اللہ آبادی، که هردو از شعراء هند و در شماره مذکور مجله مرقومه (پاورقی ص 33) نوشته اند، و غیر آنها.

و مرحوم میرزا مهدی صاحب عنوان دختری 38 داشته که او زوجه میرزا علی قائم مقام (1300) بوده.

*** (1189- وفات مرحوم حاجی ملا اسد اللہ بروجردی، رضی اللہ عنه) ***

وی فرزند مرحوم حاج عبد اللہ و از أجله علما در عصر خود بوده، و احوالش در «الروضه البهیة» و «روضات الجنات» و غیره نوشته، و در «قصص العلما» در ضمن احوال حاج سید محمد باقر بیدآبادی مطالبی راجع بوی نوشته که بسیار از او دور و شأش اجل از آن

ص: 1952

است، و بالعکس در «المآثر» در مدایح او افراط نموده و مرقومات «الروضه» و «روضات» را که اصح بواقع می نماید از اغلاط نوشته.

و بالاخره وی «تعلیقه ئی بر قواعد علامه» تألیف نموده. و در اواخر این سال، چنان که در «روضات» و جلد اول «سفینه البحار» در ماده (أسد) آورده اند؛ وفات کرده و قبرش در بروجرد معروف است. و تاریخ وفات او را در جلد قاجاریه «ناسخ» و جلد دوم «مرآت البلدان» و جلد سیم «منتظم ناصری» و «المآثر» در سنه 1271 نوشته اند (1).

و بهرحال، وی فرزندان چندی داشته: اول و دوم حاجی میرزا داود و حاجی میرزا ضیاء الدین که این دو نفر از يك مادر و در «المآثر»: 173» عنوانی دارند، و حاج میرزا داود (بنابر آنچه آقای ساعدی در نامه ئی که در 3 ذی الحجه 1373 باین فقیر نوشته فرموده) شاگرد شیخ انصاری بوده و «شرحی بر قضاء شرایع» دارد که در سنه 1260 از تألیف آن فارغ شده و آنجا در اول آن شرح اجازه ئی که از شیخ دارد ذکر کرده و نسخه خطی این شرح جزو کتب خطی آقا شیخ حسین پدر آقای ساعدی مرقوم موجود است.

سیم و چهارم حاجی میرزا عسکری و میرزا محمد مهدی، و این دو نفر هم از يك مادرند.

پنجم آقا جمال الدین محمد، وفاتش سنه 1302، و فرزند او آقا نجم الدین علی اکبر است.

ششم آقا فخر الدین محمد، و فرزند او آقا اسمعیل است که شعر می گفت و تخلص نافذ می نمود و در (1335) بیاید.

ص: 1953

1- (1) آخرین و بهترین کوششی که در نگارش شرح حال صاحب ترجمه و خاندانش بعمل آمده است بقلم عالم فاضل محقق متبع حاج شیخ غلامرضاء مولانا، بروجردی در جلد دوم کتاب نفیس «تاریخ بروجرد: 318-344» می باشد. جزاه الله تعالی خیرا. در آنجا عبارت سنگ قبر را که نقل فرموده حاکی از آنست که وی در دهه سوم محرم 1271 وفات یافته است، والله العالم. م.

هفتم آقا نور الدین محمد، و مادر این سه نفر دختر مرحوم میرزای قمی است که در (1231 ج 3 ش 424 ص 911) گذشت، که پس از فوت میرزا در سنه 1237- چنان که از «المآثر» برمی آید- بنکاح حاجی ملا اسد الله در آمده.

و پوشیده نباشد که این حاج ملا اسد الله صاحب عنوان غیر از ملا اسد الله بروجردی دیگری است که معاصر او بوده، یعنی قدری عقب تر از او وفات نموده که او فرزند محمد صادق است و کتابی بنام «صحيفة الشیعه» در اصول دین تألیف کرده، چنانکه در «الذریعه 8 ش 1013» آورده. و در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 1: 549» عنوانی بنام شیخ اسد الله بن عبد الله صدوق بروجردی آورده و کتابی بنام «مفتاح الجنان» از او ذکر کرده و وی را همین صاحب عنوان دانسته (1).

* (1190- وفات میرزا ابو الحسن، امید نهاوندی) *

وی از اهل فضل و ادب و صاحب منصبان دیوان خانه بوده و شعر هم می گفته، و همانا در سنه 1210 هزار و دویست و ده متولد شده، و چون احوال او را در آن سال نوشته ایم در اینسال که سال وفات او است تدارک کردیم.

و بهر حال، او مدتی ریاست کتابخانه سلطنتی را داشته و «دیوانی در اشعار» دارد، و پس از مدت شصت سال قمری عمر در اینسال وفات کرده، چنان که در «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 1: 140» فرموده (2).

ص: 1954

-
- 1- (1) توضیح پیرامون این اشتباه موكول به «تاریخ بروجرد 2: 324» است. م.
 - 2- (2) دیگر از مآخذ شرح حال امید بنوشته «فرهنگ سخنوران»: 1- «نگارستان دارا» و «مجمع الفصحا 2: 71» و «فهرست کتابخانه مجلس 3: 230» و «انجمن خاقان» و «سفینه المحمود» و «الذریعه 9: 97» و «تذکره دلگشا» و «محک شعرا» می باشد. م.

*** (1191- وفات مرحوم ملا حسن نائینی، قدس سره) ***

مرحوم ملا حسن «اعلی الله مقامه» بطوری که در «تاریخ نائین 4: 15» نوشته، فرزند زکریا و خود از أجله اهل علم و عرفان و حکمت و ریاضت و زهد و تقوی بوده، اصلا از اهل قریه آرند نائین و در مدرسه نمود اصفهان سکونت داشته و سالها آنجا بریاضات شاقه و تدریس انواع و اقسام علوم بجهت طلاب فنون مختلفه روز می گذاشته و بقناعتی فوق العاده و انزواء و انقطاع و تجرد (از زن و فرزند) و اخلاق ملکوتی و صفات ملکی و تهذیب نفس بسر آورده، تا در این سال هم در آنجا بعالم اعلی پیوسته و در تخت فولاد در تکیه بابا رکن الدین در دم ایوان بقعه طرف راست وارد شونده دفن شده و قبر مطهرش آنجا معلوم و معین است.

در «تاریخ امامی: ص 47» نوشته که وی دختر و پسری داشته که جزو زارعین بوده اند.

*** (وفات حسنعلی میرزا شجاع السلطنه) ***

شرح احوال او در (1204 ج 1 ش 90 ص 156) گذشت.

*** (1192- تولد غبار، شاعر همدانی) ***

وی آقا سید حسین بن سید رضا بن سید صادق بن آقا هاشم بن آقا مهدی بن سید ابراهیم رضوی است (که از قم بهمدان رحلت کرده و اولاد او در آنجا مانده اند). و نواده اش

ص: 1955

سید صادق منسوب بگلپایگان و امام جمعه همدان بوده.

و نواده او آقا سید حسین صاحب عنوان در این سال در همدان متولد شده و پس از کبارت بتحصیل علوم پرداخته و لب بشعر گفتن گشوده و در مقاطیع تخلص غبار نمود. و پس از مدت پنجاه و دو سال قمری عمر، در سنه 1322 هزار و سیصد و بیست و دو، هم در همدان وفات کرد، چنان که این همه را باندک تغییری در «الذریعه 9: 785 ش 5291» فرموده. و در آن صفحه دو نفر دیگر شاعر غبار تخلص ذکر کرده که با این غبار صاحب عنوان سه نفر بشوند:

یکی غبار اصفهانی که نامش میرزا ابو تراب بن التفات خان و در عهد عالمگیر پادشاه گجرات بوده. و دیگر غبار رازی که در (1272) بیاید(1).

* (1193- تولد پرنس میرزا رضا خان ارفع الدوله تبریزی) *

وی فرزند حاجی شیخ حسن ایروانی و از فضلاء آذربایجان بوده و شعر هم می گفته و تخلص دانش می نموده، و در این سال در تبریز متولد شده و سالها در وزارت خارجه ایران شغل های مهم و در تقلیس و استانبول و پترسبورگ سمت سفارت داشته، و در سنه 1317 مأمور صلح لاهه شده، و کتب چندی نظما و نثرا تألیف کرده: اول کتاب «منتخبات دانش». دویم

ص: 1956

1- (1) مخفی نماند که «دیوان اشعار غبار همدانی» بسال 1342 ق طی 66 صفحه رقعی در آغاز مجموعه «دانشنامه» باهتمام شادروان حاج شیخ محمد باقر ألفت نجفی اصفهانی بچاپ رسید و دو سال قبل نیز تجدید طبع شد. در کتاب «بزرگان و سخن سرایان همدان 2: 167» گوید که دیوان غبار را قبل از آن «توسط مدیر چاپخانه صفائی همدان دوستانش در 1325 ق چاپ کرده اند» و ایضا «دفعه سوم در همدان بتوسط آقای عراقچیان در 1334 ش. این نسخه که بوسیله آقای عراقچیان بچاپ رسیده مشتمل است بر مقدمه ئی مفصل که بوسیله شخصی بنام مرتضی کیوان نوشته شده»، انتهى. مؤلف کتاب مذکور در شرح حال غبار** گوید: «ولادت او در سال 1265 هجری قمری در محله کبابیان همدان بوده است». و در شرح حال مختصری که مرحوم ألفت در «دانشنامه: 66» نوشته گوید: «غبار در حدود یکهزار و دوست و هفتاد در شهر همدان تولد یافته». ظاهرا در «الذریعه» بکلمه حدود اعتنائی ننموده ولادتش را در (1270) قید کرده اند. اشتباه دیگری که در «الذریعه» واقع شده و از آنجا بمتن این کتاب آمده است نسبت دادن حاج سید صادق جد غبار بگلپایگان است که صواب کبابیان می باشد نه گلپایگان. بنا بقول «فرهنگ سخنوران» آزاد همدانی شرحی راجع به غبار در «مجله ارمغان 10: 321-326 و 17: 554-555» نوشته است. و در فرهنگ جمعا پنج نفر غبار تخلص و هشت نفر غباری را ذکر کرده. م.

کتب بسیاری راجع به الف باء پارسى، و استقرار صلح عمومى، و طول عمر طبيعى انسان و غيره.

و او در ماه محرم الحرام سنه 1356 هزار و سيصد و پنجاه و شش - مطابق حمل ماه برجى - در تهران وفات کرده، چنان که در «مجله يادگار. س 3 ش 3 ص 34» نوشته. و در «الذريعه 9:

315-317» چندین نفر شاعر دانش تخلص را ذکر کرده.

*** (1194- وفات مرحوم حاج سيد رضى لاريجاني، رضى الله عنه) ***

وى از اجله حکما و فضلا و در حکمت متعالیه نخست در اصفهان و بعد از آن در تهران تدریس مى فرموده، و در این سال وفات نموده. و فرزندش مرحوم شمس الادبا در (1253 ج 4 ش 808 ص 1420) گذشت. و یکی از شاگردانش ميرزا محمد تنکابنى (1302) است.

و ديگر آقا محمد رضا قميشه ئى (1306) و چنان که در «مجله يادگار. س 3 ش 1 ص 75 و 76» نوشته: خود شاگرد ملا على نورى و ميرزا عبد الجواد شيرازى بوده.

ص: 1957

*** (1195- تولد شیخ عبد الهادی آل شلیله بغدادی) ***

وی ابو الحسن بن حاج شیخ جواد بن شیخ کاظم بن شیخ علی بن شیخ کاظم همدانی و خود از علما و اهل شعر و ادب در این عصر و معروف بهمدانی بود که در اینسال- چنان که در «الذریعه 8: ش 406» نوشته- متولد شده و چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «الدره المنتظمه» که آن ارجوزه ئی است در اصول فقه. دویم کتاب «العقد الفرید» انجام تألیف آن سنه 1297. سیم کتاب «فرایض الفقیه» که آن ارجوزه ئی است در ارث و نام آن ماده تاریخ آن است که (1317) میشود. چهارم کتاب «لؤلؤة المیزان» که آن ارجوزه ئی است در منطق. پنجم شرح آن، چنان که در «احسن الودیعه 2: 108» نوشته.

و او روایت می کند از استادش حاج شیخ محمد طه نجف، و از او سید عبد الله بلادی (1291) و حاج شیخ اسمعیل نجفی اصفهانی (1288). و چندین نفر از علما از شاگردان اویند، از آن جمله سید مهدی آل بحر العلوم (1335).

و او در آخر عمر بقصد زیارت مشهد بطرف ایران حرکت کرد و چون بکرنند رسید در سنه 1333 هزار و سیصد و سی و سه، پس از شصت و سه سال عمر وفات نمود، و نعش او را از آنجا بنجف آورده و در آن زمین برین دفن کردند، چنان که در «الذریعه 1: ش 2274» فرموده.

در «دیوان سید موسی طالقانی: 261 پاورقی» چندین نفر از علما را که در کربلا وفات کرده اند ذکر کرده، و ما در احوال حاجی شیخ جعفر شوشتری علمائی که در کربلا وفات کرده اند ذکر نموده ایم.

ص: 1958

* (1196- وفات قطره، شاعر چهار محلی) *

چهار محل (چنانکه در «تاریخ اصفهان: 183 قسمت بالای صفحه» و نیز کتاب «تاریخ و جغرافیای چهار محل و بختیاری آقای کریم نیکزاد امیر حسینی») فرموده اند) ناحیه ئی است در جنوب غربی اصفهان یعنی ما بین مغرب و جنوب که ابتدای آن در سیزده فرسنگی شهر و انتهایش در بیست و هشت فرسنگی آن است، و از شمال محدود است بدهستان لنحان و کرون، و از مشرق بسمیرم علیا، و از جنوب بکوه سوخته میانه اردل و شلمزار، و از مغرب بفریدن؛ و آنرا بچند شعبه قسمت کرده اند که یکی شعبه را راست مشتمل بر چند قریه که یکی از آن ها سامان است.

و قطره از شعرای آن محل و بطوری که در کتاب مذکور (ص 102) فرموده نامش عبد الوهاب بن مهدی، و خود اولین شاعر معروف سامان بوده که در حدود سال 1198 متولد شده، و اوائل عمر خود را در سامان گذرانیده و سپس بدربار و درگاه فتحعلیشاه راه یافته، و کتابی دارد بنام «فتحنامه» در فتوحات مختار بن ابو عبیده ثقفی، و خود در «مجمع الفصحا» عنوانی دارد. و آخر در اینسال وفات کرده، و فرزندان او داشته، یکی نصر الله دریا که در (1240 ج 4 ش 590 ص 128) گذشت. و دیگر میرزا عبد الله جیحون که در (1264 ج 5 ش 1077 ص 1785) گذشت.

ص: 1959

*** (1197- تولد حاجی میرزا سید علی 37 شیرازی، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا حسن 36 خان فسائی است که در (1237 ج 4 ش 518 ص 1043) گذشت.

حاجی میرزا سید علی از علما و معاریف فارس بوده و در این سال از بطن دختر مرحوم میرزا سید علی نیاز که در (1197 ش 31) گذشت متولد شده و تحصیل علوم عقلیه و نقلیه نموده تا از فضلا گردید و بتدریس مدرسه منصوریه برقرار شد، و شعر هم می گفت، و پس از وفات پدر بتولیت مدرسه مرقومه نائل و لقب مهذب الدوله یافت، و در دوره سیم مجلس وکیل مردم شیراز شد، و در روز آدینه بیست و چهارم ماه شعبان المعظم سنه 1327 هزار و سیصد و بیست و هفت- مطابق 18 سنبله ماه برجی- وفات کرده و در نزد پدر دفن شد.

*** (1198- تولد حاج علی زین عاملی) ***

وی فرزند حاج سلیمان بن شیخ علی بن شیخ زین صیداوی عاملی است.

شیخ زین در (1211 ج 2 ش 168 ص 403) گذشت، و چیزی که باید آنجا بگوئیم و نگفته ایم این که خزر جی که آنجا ذکر شده منسوب است به خزر ج که نام شخصی معروف از اعراب زمان جاهلیت در مدینه طیبه بوده و بعد از ظهور اسلام و اظهار دعوت حضرت رسول (ص) اولاد و اعقاب او بیاری آن جناب برخواسته و وی را بمدینه دعوت کردند و از این رو بکلمه انصار مشهور شدند، و بعد از آن شعب کثیره و طوائف عدیده در بلاد متفرقه از آنها بهم رسید و هر کدام بنامی معروف شدند، از آن جمله این خانواده زین در جبل عامل که منسوب بشیخ زین مذکوراند، و او معلوم میشود که شهرتی بسزا داشته که اعقابش بوی معروف شده اند.

ص: 1960

در «نقباء البشر: 127 ش 286» فرماید: آل زین از طوائف شریفه جبل عامل است که در آن علما و فقها و فضلا و زعما و رؤساء چندی بهم رسیده اند که در تاریخ صحیفه ئی بیضاء برای آنان بهم رسیده، انتهی.

و شیخ علی فرزند این شیخ زین از امراء و حکام شیعه در آن نواحی بوده، وفاتش سنه 1232 در جبل عامل، چنانکه در «شهداء الفضیله: 264» گفته.

فرزندش حاج سلیمان در سنه 1263 وفات کرده و سه فرزند داشته: یکی شیخ حسین ابو خلیل که در (1284) بیاید. و دیگر شیخ محمد که در (1317) بیاید.

و دیگر حاج علی صاحب عنوان که از شعرا و ادباء این عصر بود و او در این سال در صیدا متولد شده، و این با وفات پدرش در (1263) نمیسازد، و ما هر دو را بدین طور در «شهداء الفضیله:

273 و 269» دیدیم، و چون در جای دیگر چیزی بنظر نرسید نتوانستیم در آن تحقیقی بنمائیم تا پس از این چه بشود(1).

و بهرحال، حاج علی پس از کسب علوم بشاعری رغبت نموده و اشعار آبدار بسیاری سروده. و پس از مدت هفتاد و نه سال قمری عمر در سنه 1349 هزار و سیصد و چهل و نه وفات کرده. و فرزندش شیخ احمد زین در (1301) بیاید.

* (1199- تولد حاجی میرزا علی اکبر همدانی) *

حاجی میرزا علی اکبر فرزند شیر محمد و ملقب به دبیر و مکنی به ابو المکارم و معروف به صدر الاسلام و از علماء این عصر بود. و او در این سال- چنانکه در «نقباء البشر:

1601» فرموده- متولد شده، پدرش مستوفی امیر همدان بوده و وی را نیکو تربیت نموده، و چون بحد رشد و تمیز رسید بجای او بهمان کار پرداخت، و چون حضرت حق- جل جلاله تعالی- برای او خیر می خواست؛ هجرت بنجف نمود و با ملا حسینی همدانی اخلاقی

ص: 1961

1- (1) در «اعیان الشیعه 35: 357» وفات حاج سلیمان را 1272 نوشته است. م.

آمیزش بهم رسانید و او اموال وی را از شبهات تطهیر و نفسش را از ذرائل پاک کرد، و حاجی میرزا علی اکبر بمکه معظمه رهسپار شد و از آنجا بنجف رفت، و چندی بدروس بعضی از علما رفت تا آخر بمجالس دروس آقای شریعت و حاجی آقارضا همدانی و حاجی نوری راه یافت و از این بزرگوار مجاز در روایت گردید، و در سنه 1322 بهمدان باز آمد، و پس از دو سه سالی در سنه 1325 هزار و سیصد و بیست و پنج وفات کرد، و چندین فرزند صغیر باز نهاد(1).

ص: 1962

1- (1) شرح حال صاحب ترجمه را آقای دکتر مهدی درخشان در کتاب «بزرگان و سخن سرایان همدان 2: 73-75» ذیل عنوان «صدر همدانی- صدر الاسلام- گلشن- دبیر» بنقل از چند مأخذ چاپی ذکر کرده است، اما اطلاعی از خاندان و بازماندگان آن مرحوم بدست نداده و درباره مدت عمر و وفات و مدفنش گوید: «... در سال 1325 ق در حالی که بیش از 45 مرحله از عمرش نمیگذشت دار فانی را وداع گفت و جسدش را بنجف اشرف منتقل کردند»، انتهى. بهترین شرح حالی که از صاحب ترجمه در دست است رساله نئی است بخط خود آن مرحوم در 16 صفحه باندازه وزیری که در یکی از تألیفاتش «کاسه درویشان» وارد کرده و نسخه اصل آن با چند تألیف دیگر وی نزد فاضل ارجمند آقای حاج میرزا فخر الدین نصیری امینی (حفظه الله تعالی) موجود است و معظم له این جزوه را در سرآغاز کتاب نفیس دیگر صاحب عنوان «تکالیف الانام فی غیبة الامام علیه الصلوة و السلام» در سال 1396 ق در تهران عینا هر دو از روی خط زیبای مؤلف با ضمائم نفیس دیگر «جمعا در 313 صفحه» بطبع رسانیده و حسب توزیع نموده اند. جزاه الله تعالی عن الاسلام و اهله خیرا. مراجعه باین مجموعه جلیله بسیار مغتنم می باشد. باری صاحب عنوان در مقدمه رساله گوید: «این حقیر اسمم علی اکبر خلف مرحوم مبرور حاجی میرزا شیر محمد بن حاجی گل محمد بن ثقه عادل آقا محمد طاهر الهمدانی، و نام مادر مرحومه مغفوره ام حاجیه خورشید خانم بنت مرحوم ثقه عادل آقا محمد شریف همدانی است» الخ. آنچه شایان توجه است اینکه در اواخر رساله گوید: «... زمان مجاورت در نجف اشرف که حالت صحت بدن و اسباب جمع داشتم روزی یکهزار و دوست بیت تحریر می نمودم و فعلا قریب ده سال است «ناسخ التفاسیر» را نمی توانم از سواد به بیاض بیاورم، و این اوقات قادر بر این نیستم که روزی يك صفحه بنویسم چرا که فعلا عمرم از چهل** سال متجاوز است و قوا و مشاعرم بتحلیل رفته و کسالت و علت مزاج فرصت نمیدهد». سپس صورت تألیفات و بعد از آن اسامی اولاد خود را ذکر نموده و آخرین تاریخی که در این رساله دیده میشود در سطر آخر آنست که گوید: «تاریخ تولد نور چشمی نور الهدی خانم صبیبه رابعه در همدان وقت مغرب شب دوشنبه چهارم شهر ربیع الاول سنه یکهزار و سیصد و بیست و شش سنه 1326»، انتهى. پس معلوم میشود وفات صاحب عنوان متأخر از تاریخ فوق بوده و قول به 1325 خطاء محض می باشد، و الله العالم. م.

و او شعر هم می گفته و تخلص دبیر الدین می نموده (1)، و چندین کتاب نظماً و نثراً تألیف فرموده، از آن جمله: کتاب «اخوان الصفا» در اخلاق، و کتاب «ناسخ التفاسیر» هشتاد هزار بیت، و غیره.

و پس از مدت پنجاه و پنج سال قمری عمر در سنه 1325 هزار و سیصد و بیست و پنج وفات کرد.

*** (1200- وفات مرحوم ملا علی مدد کاشانی، ره) ***

وی فرزند مرحوم رمضان ساوه ئی و خود از علمای عظام و فقهای بزرگ عصر خود بوده، و در نزد صاحب «ضوابط» و غیره- چنان که در «لباب الالقباب: 77» نوشته- درس خوانده، و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله: «شرح ارشاد علامه» که فقط دو جلد از آن در وضوء بیرون آمده، و در این سال در ساوه وفات کرده و در قم در مقبره ابن بابویه در پائین دیوار شرقی دفن و بر قبر او پنجره کوتاهی می باشد.

و فرزندش مرحوم حاجی میرزا حبیب الله در (1340) بیاید.

ص: 1963

1- (1) در «فرهنگ سخنوران» از ده نفر دبیر تخلص یاد کرده که یکی از آنها نیز همدانی است، اما از صاحب عنوان اطلاعی نداشته و ذکر کرده است. م.

*** (1201- وفات محمد، صائب شاعر ترکی عثمانی) ***

در «ریحانة الادب 2: 408» بعد از ذکر محمد صائب (1262 ج 5 ش 1022 ص 1691) او را ذکر کرده و گوید: عاشق مشرب بوده و اخیرا بنای عیش و عشرت گذاشته و عاقبت مبتلا باختلال حواس گردیده و بیمارستان رفته و در این سال در سی و چهار سالگی در همانجا درگذشت، و این شعر را از او آورده:

باده ویردی حاصل عمریم جفای روزگار

صائبا اوراق تدبیرین قضا سوزانید ور

انتهی.

*** (1202- تولد مرحوم حاجی سید محمد لاجوردی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید حسین مظفری است که در (1215 ج 2 ش 218) گذشت.

مرحوم حاج سید محمد از علماء این عصر و نزیل کربلای معلا بود. و او در این سال در نجف متولد شده و خدمت چندین نفر از علما تحصیل نموده، و «تقریرات دروس» آنها و برخی از کتب دیگر را تألیف کرده، و آخر در ماه شعبان المعظم سنه 1353 هزار و سیصد و پنجاه و سه- مطابق (ابان- آذر) ماه برجی- در کربلا وفات کرد.

و فرزندش سید زین العابدین در فواضل و فضائل جانشین وی گردید.

ص: 1964

*** (1203- تولد مرحوم حکیم هیدجی، قدس سره العزیز) ***

هیدج- بکسره‌ها هوز و سکون یاء حطی و فتح دال ابجد و سکون جیم- چنانکه در کتاب «فهرست علماء زنجان: 133» نوشته، قریه بزرگی است از مضافات زنجان در نزدیکی ابهر رود که از اعمال خمسه و میانه زنجان و قزوین افتاده.

و مرحوم هیدجی صاحب این عنوان- چنانکه در (ص 135) این کتاب فرموده- نامش حاجی ملا محمد بن حاج معصوم علی، و خود از مشاهیر حکماء الهین و معاریف اساتید و مدرسین این عصر در تهران بود، و شرح احوالش در آخر حاشیه خودش بر «شرح منظومه:

435» و «فهرست علماء زنجان: 135» و «الذریعه 6: 136 ش 741 و 13: 90 ش 1863 و 9: 1304 ش 8364» نوشته، و از آنها همه چنین برآید که وی در اینسال (1270) بنص این مأخذ اخیر در هیدج متولد شده و در سنه 1297 مهاجرت بقزوین نمود و علوم منطق و نحو و صرف و معانی و بیان را تحصیل کرد، آنگاه در 35 سالگی بطهران و نجف رفت و پس از بیست سال بطهران باز آمد، و در نزد میرزا محمد حسین مدرس سبزواری (1317) علوم کلام و ریاضیات را، و در نزد میرزای جلوه معارف حقه و فنون حکمت را، و در نزد علماء دیگر فنون فقه و اصول و حدیث و غیره را درس خواند.

آن گاه در مدرسه منیریه امامزاده سید ناصر الدین بعنوان تدریس معقول بر قرار و در حدود سی سال آنجا بتدریس معقول مشغول بود، و گاهی شعر هم بفارسی و ترکی می گفت و تخلص از نخست مغنی و سپس هیدجی بنسبت قریه مرقومه می نمود، بعد از پدر علایق ارثی را از ملک و مواشی برادران خود واگذار و مجردا در طهران بانزواء و قناعت عمری را بسر آورد، و غیر از حج و زیارت ائمه (ع) سفری دیگر نکرد، بلکه خود را آلوده بتزویج نیز نفرمود.

و «تعلیقہ ئی بر شرح منظومه حاجی» در حکمت که ذکر شد و «مجموعه ئی در نظم و نثر

ص: 1965

عربی و فارسی و ترکی) در آداب و اخلاق و حکم و امثال تألیف کرد، و در «الذریعه 3: 90 ش 1863» تعبیر از این تعلیقه به «شرح منظومه» نموده. و نیز منظومه ئی دارد بنام «دانشنامه»⁽¹⁾ در برابر «شاهنامه». و اینک این چند شعر از او نوشته شد:

بپاکی دل پیران پارسا سوگند

که من بجاه و جلال جهان نیم در بند

من از تمام جهانم بگوشه ئی خشنود

من از متاع جهانم بتوشه ئی خرسند

ز مال و مکنت دنیا نگاه پوشیدم

چو از نخست چنین داد پیر راهم پند

که ای جوان ز جمال جهان فریب مخور

دل از محبت این پیره زال باید کند

منه بمال و بفرزند دل، نبخشد سود

ترا بروز قیامت نه مال و نه فرزند

بدان که عزت جان است با قناعت جفت

چنان که ذلت آن است با طمع پیوند

قسم بکیش مسیحا که هیدجی زین پس

پپای خود نگذارد کسی گذارد بند

و آخر در ماه ربیع الاخر این سال، چنان که در «الذریعه 6: ش 741» نوشته- مطابق (مرداد- شهریور) ماه باستانی- در طهران وفات کرد و جنازه اش را بقم برده و در قبرستان بابلان دفن کردند.

و در مدرسه منیریه که وی در آن مدرس بوده- چنان که در (ص 137) جلد مرقوم «الذریعه» در پاورقی نوشته- از بناهای امیر نظام حاکم طهران است که اتمام آنرا خواهرش منیر السلطنه زن ناصر الدینشاه نموده و بنام او موسوم شده. و در آن مقبره امامزاده سید ناصر الدین از اولاد حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) جد سادات طالقان واقع شده، و نصف این مدرسه و امامزاده در سنه 1351 که خیابان خیام را احداث می کردند در خیابان مرقوم افتاد، انتهى.

1- (1) بگفته مؤلف « فرهنگ سخنوران: 636» چاپ سیم « دانشنامه و دیوان هیدجی» در تبریز انجام شده و ترجمه حال حکیم هیدجی بنحو اجمال در آن آمده، و نیز از مآخذ شرح حال آن مرحوم کتاب « رجال آذربایجان در عصر مشروطیت: 184-183» را یاد کرده است.

و منیر السلطنه مرقومه را در «المآثر: 15» منیره السلطنه (با تاء تأنیث) و دختر محمد تقیخان معمار باشی و مادر نایب السلطنه (1272) نوشته.

* (1204- وفات ارتضا علی خان صفوی مدراسی) *

محمد ارتضا علی خان مردی فاضل و ادیب بوده و کتب چندی تألیف نموده: اول کتاب «التصریح المحشی» در منطق. دویم کتاب «النفائس الارتضیه» در شرح «الرساله العزیزیه» تألیف شیخ عبد العزیز دهلوی در معانی و بیان با حاشیه ئی بر آن. و در اینسال وفات کرده، چنان که در «معجم المطبوعات: 421» نوشته.

* (1205- وفات مرحوم حاج سید محمد تقی قزوینی، رحمه الله) *

وی فرزند مرحوم میر مؤمن بن میر محمد تقی بن میر محمد رضا بن میر محمد قاسم حسینی قزوینی است.

میر محمد رضا از علما بوده و کتبی در اعمال شهر رمضان بنام «صیامیه» تألیف نموده.

نواده اش حاج سید محمد تقی صاحب عنوان از اجله علما و اهل شعر و ادب بلکه خداوند کرامات و مقامات و قدس و تقوی بوده، و کتب چندی تألیف نموده: اول «ارجوزه الفیه ئی در نحو» که مطلع آن این است:

قال التقی بن النقی بن الرضا

مفتخرا بالمصطفی و المرتضی

و در اینجا ظاهرا برای نظم شعر نام پدر خود را ذکر نکرده. دویم کتاب «خلاصة التفاسیر» در تفسیر. و او شاگرد سید محمد کربلانی که در (1242 ج 4 ش 611 ص 1158) گذشت بوده و هم از او روایت نموده.

ص: 1967

و مرحوم حاج سید محمد مهدی قزوینی که در (1222) گذشت (1) از او روایت نموده باجازه مفصله ئی که نزدیک به «لؤلؤتی البحرین» می شود. و در این سال وفات کرده.

و نواده اش سید آقای قزوینی در (1333) بیاید.

* (1206- تولد میرزا محمد جواد شهاب شاعر کرمانشاهی) *

وی از بزرگان شعرا و اهل علم و ادب عصر ما بود که در انواع و اقسام اشعار مهارتی بسزا و طبعی سرشار داشت و تخلص شهاب می نمود، و قصائد و غزلیات وی در کتابهای ادبی و مجموعه های شعری نوشته شده، و همانا وی در اینسال- بنص کتاب «سخنوران نامی معاصر 2: 165»- در کرمانشاه متولد شده و هم آنجا تحصیل علوم نمود، و چندی روزنامه ئی بنام «فصاحت» منتشر کرد، و کلیات اشعار او زیاده بر پنجاه هزار بیت است که هر قسمتی از آن بهر يك از نام های ذیل میباشد: 1- شکرستان 2- مخزن لآلی 3- نشاط شهاب 4- چشمه نوش 5- دبستان معرفت 6- تیر شهاب 7- پریشان 8- لسان العاشقین 9- کیمیای سعادت.

و هم در کتاب «وحید بهبهانی: 333» شرح احوال او ذکر شده و آنجا فرماید:

«وی از خاندان ملا عبد الجلیل کرمانشاهی است (چنان که ما نیز در سال (1319) در احوال ملا عبد الجلیل مذکور اشاره بدان نمودیم) و طبعی روان و قریحه ئی سرشار داشته و در بدیهه- گوئی استاد بوده...».

آن گاه نوشته که «رساله ئی در رد عارفنامه ایرج میرزا» از وی در مجموعه اشعاری که بخط او بود بنظر رسید. و از عجایب این که در این مجموعه که بسال 1341 نوشته شده در قطعه ئی که در آخر آن است تاریخ فوت خود را صریحا بنظم آورده که نه سال پیش از وفاتش

ص: 1968

1- (1) شرح حال قزوینی بهنگام طبع از قلم مؤلف ساقط شده بناچار در (1300) سال فوتش بیاید. م.

بوده، و آن این است:

چون سال حیات من بهشتاد رسید
بگذشت بمن عمر چه زیبا و چه زشت
هنگام رحیل را که بر بستم رخت
رضوان جنانم خط احضار نوشت
تاریخ وفات خویشتن را گفتم:
با حب علی شباب را جای بهشت

1350

انتهی و اینک این غزل از او از «سخنوران» آورده شد:

چنانکه ابر و گل اندر بهار گرید و خندد
دل من و لببت ای گل‌عذار گرید و خندد
به بینوائی فصل خزان و شادی گل‌ها
شگفت نیست گر ابر بهار گرید و خندد
دل‌م بسینه‌گه از درد یار و گه بامیدی
کزان نگار شود کامکار گرید و خندد
بروزگار من و وعده‌های وصل دروغی
که یار میدهم روزگار گرید و خندد
ز هجر یار و بید عهدی جهان پس مردن
روان پاک من اندر مزار گرید و خندد
بدار اگر بکشندم بجرم عشق حبیبم
پایداری من پای دار گرید و خندد

کسی که همچو منش با پری بود سر الفت

یقین شباب که دیوانه وار گرید و خندد

و او در عصر جمعه نوزدهم ماه ربیع الاخر سنه 1352 هزار و سیصد و پنجاه و دو- مطابق 20 مرداد ماه باستانی- وفات کرد. لیکن دیدی
که در کتاب «وحید» وفاتش را بدون تعیین

ص: 1969

ماه و روز در سال 1350 نوشته، و ظاهراً وی در 1350 که مطابق قطعه تاریخ باشد وفات نکرده و مؤلف کتاب «وحید» اشتباه نموده و درست همان قول «سخنوران» است.

* (1207- وفات زرگر شاعر اصفهانی) *

وی بطوری که در «مجمع الفصحا 2: 150» نوشته نامش آقا محمد حسن و از عظماء شعراء زمن خود بوده و لطافت و جذابیتی که در اشعار او هست در اشعار کمی از متأخرین دیده میشود. و او در اصفهان بزرگری اشتغال داشته و در این سال لوای سفر آخرت برافراشته. و در (1297) فهرست اسماء چندین نفر از بزرگان که بکلمه زرگر شهرت دارند بیاید (1).

* (1208- وفات سعید العلماء بارفروشی مازندرانی) *

وی بطوری که در کتاب «تاریخ رجال ایران در سه قرن اخیر 2: 71» نوشته با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر: نامش ملا محمد سعید (2) و مقیم بارفروش بوده. پس از تحصیلات مقدماتی برای تکمیل اصول و فقه بعراق عرب رفت و در حوزه درس ملا محمد شریف ملقب بشریف العلماء آملی داخل شده در جزء شاگردان وی گردید، سپس از او اجازه اجتهاد گرفته ببارفروش برگشت ... سعید العلماء در سال 1270 بناخوشی وبا درگذشت: تلخیص از «تاریخ رجال ایران».

ص: 1970

1- (1) مأخذ شرح حال صاحب عنوان و چهارتن زرگر تخلص دیگر در «فرهنگ سخنوران: 247» یاد شده است. م.

2- (2) مع الاسف مرحوم معلم از این شرح حال بیش از همین چند کلمه را ننوشته بناچار شرح فوق را از دو مأخذ مرقوم آوردیم. م.

و در «الکرام البرره: 599» بتقریبی گوید که وی از اعظام علما و اکابر فقها و مشاهیر اجلاء عصر خود بوده و بفقاہت و اجتهاد معروف و در ردیف آخوند ملا آقای دربندی و سید شفیع جاپلاقی و شیخ مرتضی انصاری و آقرانشان بوده، و جماعتی از بزرگان علما، چون ملا محمد اشرفی و شیخ زین العابدین مازندرانی و غیر آنان در نزد او درس خوانده اند. و سید محمد بن ربیع شوشتری در حدود (1246) برخی از «تقریرات درس» وی را نوشته است، سعید العلما نزدیک بسال (1270) وفات یافت، انتھی. م.

*** (1209- وفات شاهد، شاعر ایزد خواستی) ***

وی مرحوم حاجی آقا میر محمد مؤمن بن سید ابو القاسم واصلا از سادات رضوی خراسان و اجدادش از آنجا بفارس آمده و در ایزد خواست توطن نموده اند. و حاجی آقا میر محمد مؤمن سیدی عالی همت و شاعری نیکو فطرت بوده و در اشعار تخلص شاهد می نموده، و او در ایزد خواست متولد شده و در شیراز تحصیل علوم نموده، و در این سال- چنان که در «فارس نامه» نوشته- وفات کرده. و در «طرائق» اشتباها نقل از «فارسنامه» در سنه 1261 نموده. و بهر حال، وی فرزندی داشته: اول حاجی میرزا حسن تولدش سنه 1249. دویم حاجی میرزا حسین که در سنه 1252 در شیراز متولد شده و پس از مدت 54 سال عمر در سنه 1306 در تهران وفات کرده و دو نفر پسر از او بازمانده. سیم میرزا محمد صادق تولدش سنه 1254. چهارم میرزا علی تولدش سنه 1258،

ص: 1971

سنه 1271 قمری مطابق سنه 1233 شمسی

یکشنبه غره محرم الحرام (...). سنبله ماه برجی

*** (1210- وفات میرزا نصر الله صدر الممالک اردبیلی، ره) ***

صدر، در این موارد مقصود کسی است که از جانب پادشاه وقت معین می شود برای سرپرستی اوقاف و وظایف و تیولات مملکت و آنها را بأرباب استحقاق میرساند. در کتاب «نامه نامی» تألیف غیاث الدین بن کریم الدین «نسخه خطی ص 47 با ملاحظه يك ورق افتاده» شرحی نوشته بخلاصه اینکه اول کسی که منصب صدارت را قرار داد سلطان ملکشاه سلجوقی بود که وی برای اینکه علما و بزرگان دین برای اخذ وظائف و حقوق خود بملازمت عمال دولت که از اترك بودند نروند بخاطرش رسید که یکی از بزرگان علما که بتصدیق همه بر سایرین مقدم باشد با شخص پادشاه طرف شده وظایف را دریافت و بسایرین برساند و یکی از اولاد صاحب «محیط» را که مشمول این تعریف بود اختیار و او را صدر قرار داد و پس از آن سلاطین دیگر این سنت سنیه را از وی یاد گرفته و همواره بدان عمل می نمودند، انتهی.

و مرحوم میرزا نصر الله از اهل علم و عرفان بلکه از امراء و رجال کاردان دولت در زمان خود بوده و شعر هم می گفته و تخلص نصرت می نموده، چنان که هم در طریقت نصرتعلی لقب داشته و «مثنوی» پر تحقیقی بوزن رمل بنظم آورد. و در آدینه ششم ماه محرم الحرام این سال- مطابق (...). میزان ماه برجی - در عراق عرب وفات کرده.

ص: 1972

و فرزندش میرزا هادی در حدود سال (1306) با سنی متجاوز از هفتاد در قم وفات نمود.

و در «روزنامه اطلاعات» س 24 ش 7109 صادره در غره ع 1-369» وفات نصرت آقای صدری نجل صدر الممالک اردبیلی را در کربلا نوشته، انتهى.

و ظاهراً وی نتواند پسر بلافاصله صدر الممالک باشد و چنین برآید که وفات وی در اواخر صفر این سال بوده. و در شماره 7112 (5 ع 1) وی را جوان و پدر او را فضل الله و در حین فوت وی زنده نوشته، انتهى. پس معلوم میشود که نصرت آقای متوفی پسر فضل الله و او شاید پسر یکی از فرزندان صاحب عنوان که شاید میرزا هادی مرقوم باشد بوده و مقصود از نجل نواده میباشد.

* (1211- تولد مرحوم ثقة الاسلام حاجی شیخ) * (محمد علی اصفهانی، ره) *

وی فرزند مرحوم حاجی شیخ محمد باقر اصفهانی است که در (1235 ج 3 ش 489 ص 1007) گذشت.

مرحوم حاج شیخ محمد علی از بزرگان علما و فقهاء عصر خود در اصفهان بود و در فروع و شعب مسائل فقه تبحر و اطلاعی تمام داشت. و او در أحد الربیعین این سال- مطابق (قوس- جدی) ماه برجی- از بطن دختر مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی (ره) متولد شده و در نزد چندین نفر از علما از آن جمله پدر خود و میرزای رشتی- چنانکه در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 581» نوشته- درس خواند، و کتب چندی تألیف کرد، از آن جمله: اول «رساله ئی در ولایات»⁽¹⁾. دویم کتاب «لسان الصدق» در مواعظ و اخبار (چنانکه در «الذریعه

ص: 1973

1- (1) این رساله محققانه فقهی عربی که در مسئله ولایت پدر و جد و وصی و حاکم شرع است بقطع ربع در 174 صفحه (ظاهراً در اصفهان) چاپ شده بسعی و اهتمام حاجی میرزا محمد جعفر گلستانه تاجر کتابفروش اصفهانی (از سادات گلستانه) و آقا محمد حسین بن محمد** جعفر تاجر کتابفروش اصفهانی و کاتب آن «اقل الطلاب و احقر الکتاب» محمد علی بن محمد صادق ورنو سفادرانی سدهی اصفهانی است که در 8 ماه رمضان 1313 از آن فراغت یافته و لابد در همان سال بطبع رسیده است. روی صفحه اول مدح بلیغی از مؤلف نوشته شده، و خود در سرآغاز کتاب گوید: «اما بعد، فیقول العاثر الفاجر محمد علی بن محمد باقر: هذه» و جیزة فی مسائل الولایات» الخ.

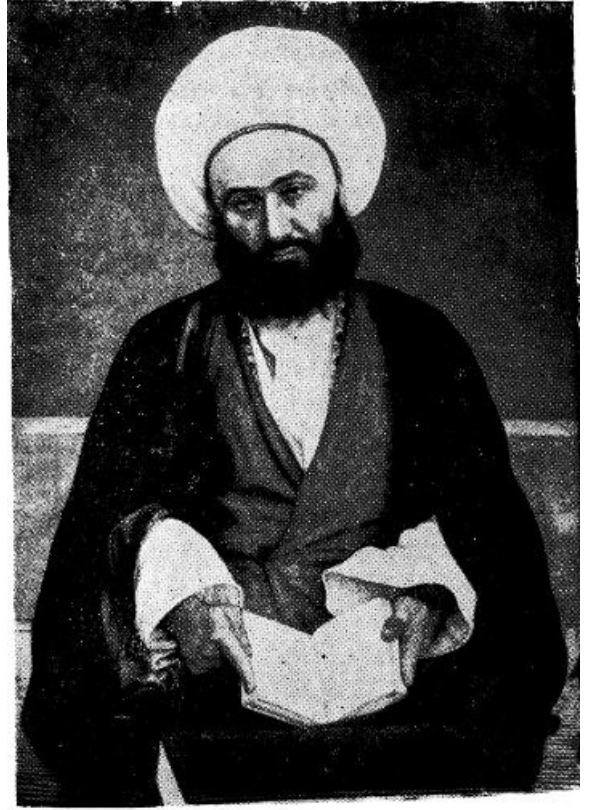
سیم «رساله ئی در اصول دین و اخلاق»(2). و او روایت می کند از پدر خود از شیخ حسن بن شیخ جعفر و صاحب «جواهر» چنان که خود در «اجازه» ئی که برای سید فانی (که در 1281 بیاید) نوشته ذکر کرده. و از او سید فانی مذکور.

ص: 1974

1- (1) این مطلب ظاهراً با اشتباه وارد «الذریعه» شده است و در جای دیگر چنین چیزی بنظر نرسید. کتاب «لسان الصدق» با اوصاف مذکوره که بنظر راقم این سطور رسیده تألیف مرحوم آقا شیخ احمد واعظ خوانساری اصفهانی (متوفی 1345) است که در «الذریعه 18: 306 ش 227» نیز مذکور، و شاید منشأ اشتباه شرحی باشد که شیخ احمد در صفحه آخر کتاب خود در تجلیل از مرحوم آقای حاج شیخ ابو الفضل نجفی و والدش صاحب عنوان نوشته، و الله العالم. ضمناً در همین جای ذریعه تاریخ فوت را اشتباهاً (1317) قید کرده است.

۴

2- (2) گویا این رساله همانست که در «الذریعه 1: 190 ش 720» و «فهرست مشار» ذکر شده و گویند در 1288 تألیف و در 1297 چاپ شده است. و دیگر از تألیفات چاپ شده صاحب عنوان «رساله در کیفیت نماز شب و استخاره و نماز جعفر طیار» است که بخواش میرزا سلیمان خان رکن الملک تألیف و در مقدمه «قرآن کریم» چاپ رکن الملک بسال 1311 طبع شده، چنانکه در شرح حال صاحب ترجمه در کتاب «زندگانی آیه الله چهار سوقی: 199» ذکر کردیم. و نیز از تألیفات آن مرحوم «رساله در مناسک حج» است که آن نیز بطبع رسیده. ایضاً در سنه 1308 رساله عملیه فارسی در عبادات بنام «سراج العوام و مشکوة الظلام» تألیف میرزا احمد بن محمد علی واعظ اصفهانی با حواشی صاحب عنوان و برادرش مرحوم آیه الله آقا نجفی بطبع رسیده است. م.



ص: 1975

و در سنه 1300 با برادر کوچک خود حاج آقا نور الله بسفر حج رفت و چندین سال زندگی و زندگانی با ریاست و شایسته بدون زحمتی نمود، لکن چنانکه طبیعت روزگار است که این طور زندگانی نمی پاید وی نیز به پنجاه سالگی نرسیده، در شب سه شنبه چهارم ماه شعبان المعظم سنه 1318 هزار و سیصد و هیجده- مطابق (... قوس ماه برجی- در اصفهان وفات کرد و جسدش را پیش از دفن حمل بعثبات و در نجف نزد برادرش حاج شیخ محمد حسین (که در 1266 ج 5 ش 1093 ص 1807 گذشت) دفن نمودند. و او مخدره فاطمه ملقبه بمیرزا بیگم دختر آقا محمد ابراهیم قزوینی را (که مردی تاجر محترم بوده و مادرش «زوجه آقا محمد ابراهیم» خدیجه سلطان بیگم سیده رضویه است و خود میرزا بیگم در شب آدینه غره ج 2 سنه 1352 در اصفهان وفات کرده و در قم در حجره پهلوی حجره حاجی شیخ فضل الله شهید دفن شده) بزوجیت اختیار کرده، و سه نفر پسر و چهار دختر داشته، و پسران: اول حاجی شیخ مهدی است که در (1298) بیاید. دویم مرحوم آقا شیخ محمد حسین که در شنبه 19 محرم سنه 1318 وفات کرده. سیم حاجی شیخ ابو الفضل که از اعیان رجال عصر در اصفهان است و در علوم تاریخ و حوادث جهان و برخی از علوم اسلامی و مقتضیات زمان و معاشرت با ابناء آن بصیرتی شایان دارد و در سنه 1309 متولد شده و زمزم خانم دختر عمش حاج آقا جمال الدین را بزوجیت پذیرفته، و بطوری که آقای روضاتی در مقدمه «کتاب الاوائل مقدس» نوشته در ظهر جمعه 25 ع 1-1391 در اصفهان وفات کرده و جسدش را بقم بردند، انتهى.

و دختران یکی بنام خانم جهان زوجه برادرزاده اش حاجی شیخ محمد باقر الفت است (که در 1301 بیاید) و در 3 شنبه 7 ذی القعدة سنه 1387 وفات کرده. و دو نفر دیگر زوجه های دو تن از آقایان سادات کتابفروش اصفهانی اند بنام بی بی خانم و زهرا خانم و شوهران ایشان بترتیب حاج میرزا هلال الدین کتابی و حاج میرزا محمد صادق کتابی اند. و این دو نفر کوچک تر از بی بی خانم اند، و بزرگ تر از او سکینه خانم زن حاج میرزا محمد هاشم بن حاج میرزا عبد الجواد بن آقا محمد مهدی کرباسی است که بجمله چهار دختر باشند.

* (1212- تولد مرحوم میرزا هدایت الله 34 چهارسوئی، ره) *

وی فرزند مرحوم آقا میرزا محمد باقر 33 چهارسوئی است که در (1226 ج 3 ش 370 ص 798) گذشت.

مرحوم میرزا هدایت الله از علماء اصفهان بود، و در آدینه بیست و هفتم ماه جمادی- الاخرای این سال- مطابق (... حوت ماه برجی- متولد شده، و در نزد پدر و عم خود درس خواند تا عالمی فاضل و فقیهی کامل گردید، چندین سال در اصفهان بامامت و تدریس اشتغال ورزید، و پس از مدت هفتاد و چهار سال و سه ماه قمری و پنج روز عمر، در ساعت آخر روز سه شنبه دویم ماه شوال المکرم سنه 1345 هزار و سیصد و چهل و پنج- مطابق 15 فروردین ماه باستانی- وفات کرد، و در پائین پای پدر بزرگوار دفن شد(1).

ص: 1977

1- (1) صاحب عنوان عالمی جلیل القدر و دارای نفس قدسی و ذکاء فطری و دقت فہمی ممتاز بوده، راقم این سطور در کتاب «کواکب منشره» ی خود که در 1366 ق تألیف کرده بنقل از فرزندان آن مرحوم وی را مجاز از دو نفر استاد مذکورش (والد ماجد و عم اجل) و مرحوم میرزا عبد الجواد حسین آبادی (مجاز از صاحب «جواهر») دانسته و نوشته ایم که تألیف مستقلی از ایشان در دست نیست، لکن حواشی مفیدی بر «شرح لمعه» و «فرائد شیخ» دارد. آن مرحوم از اساتید برادرزاده خود مرحوم آقای حاج میرزا سید حسن چهارسوقی (1294) در «شرح لمعه» بوده لذا شرح حال دیگری از وی بنقل از «مقالات مبسوطه» مؤلف این کتاب در «زندگانی آية الله چهارسوقی: 177 بعد» نقل نموده ایم که خالی از فائده نیست، و اجازه مختصره پدر بزرگوارش برای او بتاريخ 8 صفر 1308 میباشند و صورت آن در «ریاض الابرار» موجود است. فرزند اکبر آن مرحوم در ظهر نسخه ئی از «روضات الجنات» شرحی در کیفیت بیماری و وفات والد خود نوشته و از آن مستفاد میشود که وی یکسال مریض بوده و سرانجام به اسهال سخت درگذشته و در خانه خود جنازه اش را غسل داده و بعد** بمسجد عتیق چهارسو شیرازیها که خود و والد بزرگوارش صاحب روضات در آن اقامه جماعت و وعظ و ارشاد مینموده اند حمل و مرحوم آية الله حاج میر محمد صادق مدرس خاتونابادی (1348) و جمعی کثیر بر او نماز گذارده و در روز چهارشنبه بر سر دست تا تخت پولاد تشییع شد و جمعیت مشیعین بالغ بر بیست هزار نفر گردید، و پس از آن سه روز مجلس ترحیم باعظمت و کم نظیر برای آن مرحوم تشکیل شد. غفر الله تعالی لنا و لهم. م.



آقا میرزا هدایة اللہ چہارسوئی و فرزندان و ملازمان

ص: 1978

و فرزندانی از او طبق «شجره نامه های چهارسوئی ها» بازماند، بدین شرح: اول آقا میرزا حبیب الله 35 که در سنه 1308 متولد شده و از سید محمد مهدی کاظمینی (1319) روایت می کند و در محله چهارسوی شیرازیان امامت و ریاست دارد و فرزندان چند از او بهم رسیده (1).

دویم آقا میرزا محمود 35 که هم از علماء اصفهان است و فرزندانی دارد. تولدش 5 شنبه 16 محرم سنه 1315 (2).

سیم آقا میرزا اسد الله 35 که در سنه 1318 متولد شده و نیز طبق شجره نامه اولادی چند دارد (3).

ص: 1979

1- (1) آقا میرزا حبیب الله در نیمه شب یکشنبه 16 ع 1-1379 بعارضه سکنه وفات یافت و در بقعه تکیه معروف بگلزار در تخت پولاد مدفون شد. وی از مرحوم آخوند ملا محمد حسین فشارکی (مجاز از شیخ زین العابدین مازندرانی) با اجازه مورخه 8 ج 2-1343 و از مرحوم میرزا محمد حسین غروی نائینی (مجاز از حاج میرزا حسین میرزا خلیل و شیخ محمد طه نجف) با اجازه مورخه 14 ع 2-1344 و از مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی (در هاشم اجازه میرزای نائینی) و از مرحوم حاج سید صدر الدین صدر (مجاز از مرحوم سید حسن صدر) با اجازه مورخه 9 ج 1-1366 نیز روایت می کند و اصول اجازات در حین تحریر این سطور بنظر قاصر رسید. م.

2- (2) آقا میرزا محمود مقارن طلوع آفتاب جمعه پنجم صفر 1396 وفات یافت و در داخل بقعه تکیه صاحب «روضات الجنات» مدفون شد. وی از والد ماجدش و مرحوم شیخ محمد رضا زنجانی کاظمینی و مرحوم حاج عبد الکریم حائری روایت می کند و راقم سطور از آن مرحوم اجازه روایت دارد. م.

3- (3) تاریخ تولد معظم له در 26 ع 2-1318 میباشد. و این هر سه فرزندان صاحب عنوان از دانشمندان طائفه و مروجین شریعت مطهره بشمارند. م.



آقا میرزا هدایت الله چهارسوئی و فرزندان و ملازمان

«توضیحا عکس ص 1978 متعلق بشرح حال مرحوم حاج میر محمد حسین روضاتی اصفهانی است که در (1275) بیاید و اینجا اشتباها چاپ شده».

ص: 1980

*** (1213- تولد مرحوم سید ابو تراب 34 خوانساری، رضی الله عنه) ***

وی مرحوم سید عبد العلی 34 فرزند سید ابو القاسم 33 خوانساری است که در (1280) بیاید.

مرحوم سید ابو تراب (ره) از اجله علماء معقول و منقول و عظام فقهاء نجف اشرف بود(1). شرح احوالش در چندین کتاب نوشته و از آن جمله «احسن الودیعه 2: 3 تا 51»

ص: 1981

1- (1) عالم فاضل متتبع آقای حاج شیخ رضا استادی تهرانی از اعظام مشتغلین حوزه علمیه قم (دام توفیقه) در محرم 1395 ق رساله نی (در 32 صفحه رقعی) در آن بلده طیبه چاپ کرده اند که عنوانش «معجزات و یادنامه استاد علامه مرحوم آقا سید ابو تراب خوانساری طاب ثراه» است و از (ص 3 تا 18) شرح حال صاحب ترجمه شامل نام و نسب و خاندان و تولد و اساتید و مشایخ اجازه و شاگردان و فرزندان و وفات و اسامی تألیفات و آثار منظوم و منثور که بالغ بر 43 اثر می باشد. و از (ص 19 تا 22) منظومه نی از آن مرحوم بعنوان «قصیده عام الخوارق» و سپس تا آخر رساله شرحی است پیرامون معجزات و خوارق عادات معصومین (علیهم السلام) و ترجمه گونه نی از قصیده یاد شده که در آن هشت کرامت ظاهره و معجزه باهره از مرقد مطهر شاه ولایت اسد الله الغالب (صلوات الله و سلامه علیه و علی اولاده الطیبین الطاهرین) در اوائل 1299 ق آشکار شده و بسمع همگان رسیده است. خداوند منان بصدیق گرامی ما مؤلف و ناشر رساله جلیله جزای خیر دهد. م.

و «الذریعه 8: ش 290» و غیره، و از آنها چنین برآید که: او در شب پنجشنبه هفدهم ماه رجب الفرد این سال - مطابق 16 حمل ماه برجی - در خوانسار متولد شده، و در سنه 1291 باصفهان و در 1295 بنجف آمده و در آنجا خدمت چندین نفر از اعظام علما درس خوانده و از برخی اجازت روایت درست کرد، و پس از آن خود بتدریس و تألیف پرداخت و کتب بسیاری تألیف کرد، از آن جمله کتاب «سبیل الرشاد» در شرح «نجات العباد» حاجی شیخ محمد حسن نجفی در فقه، در ده جلد. انجام تألیف کتاب روزه سنه 1303، انجام تألیف کتاب ارث سنه 1304(1). و چندین نفر از بزرگان از مجلس درس او برخواسته یا از او روایت می نمایند.

و آخر پس از مدت هفتاد و چهار سال و نه ماه قمری و بیست و سه روز عمر، در دو ساعت و نیمی روز شنبه دهم ماه جمادی الاولی سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش - مطابق 13 آبان ماه باستانی - در نجف وفات کرده و در وادی السلام دفن شد.

و او را سه نفر پسر بنام سید محمد علی 35 و سید محمد مهدی 35 و سید محمد حسین 35 بوده که هر سه در حیات پدر وفات کردند.

* (1214 - تولد مرحوم سید محمد جواد خراسانی، ره) *

وی فرزند مرحوم سید محمد رضا خراسانی است (1302).

مرحوم سید محمد جواد از علماء اصفهان بود که در روز آدینه بیست و پنجم ماه رجب الفرد این سال - مطابق 24 حمل ماه برجی - متولد شده، و همواره در مسجد جارچی و مسجد

ص: 1982

1- (1) مبحث روزه و ارث این کتاب مفید در سال 1332 ق طی 354 صفحه بزرگ در طهران چاپ شده و صفحه اول و دو صفحه آخر آن پیرامون حالات مؤلف است. ناگفته نماند که نام کتاب در عنوان بالای صفحه اول آن اشتباهاً «سبیل الرشاد» با یاء نوشته شده است. م.

حاجی رضا بجای پدران خود امامت می نمود، و تألیفات چندی هم دارد: اول «رساله ئی در احوال جد و پدر خود و برخی از علماء دیگر» آغاز تألیف آن 4 شنبه 19 ذی الحجه سنه 1339. دویم «رساله ئی در تعبیر خواب». سیم کتاب «رؤیای صادقه» در خواب های خود و دیگران که دیده اند و راست درآمده، و این هر سه رساله بخط خودش پیوست بیکدیگر در نزد جناب آقای سید محمد رضا «سلمه الله تعالی» (1) موجود و ما آن را اجمالا مطالعه و از رساله اول شرح احوال پدر و جدش را در این کتاب آورده و می آوریم، و نیز تاریخ تولد خودش را در «رؤیای صادقه» در ص 15 ذکر کرده و آنجا در روز جمعه 27 رجب این سال نوشته، لکن ما (از این که در جلد قاجاریه «ناسخ» و جلد دویم «مرآت البلدان» و جلد سیم «منتظم ناصری») عید نوروز آن سال را 4 شنبه 2 رجب نوشته اند و قراین دیگر هم بر صحت آن داشتیم، چنان که آنفا در ذکر اول حمل و تولد سید ابو تراب خوانساری نیز همین طور آدینه را بیست و هفتم منافی دیده و هفته را درست و ماه را غلط دانسته) تولد او را در بیست و پنجم آوردیم.

و بهر حال، سید محمد جواد در (...) سنه 1352 در اصفهان وفات کرده و در تخت پولاد در حوالی قبر جدش حاجی سید یوسف (1246 ج 4 ش 667 ص 1262) دفن شد، یعنی بطرف بالا سر مایل بقبله بفاصله ده قدم. و چندین نفر برای او مرثیه و ماده تاریخ گفتند، از آن جمله حاجی میرزا حسن خان انصاری (1287) فرماید (چنان که بر روی قبر هم نوشته):

ص: 1983

1- (1) این بزرگوار که فرزند صاحب عنوان و سالهای متمادی تا آخرین ایام حیات با عزت و اعتبار در مقام زمامداری حوزه علمی اصفهان و قیام بوظائف امامت و تدریس و تکفل امور طلاب عظام علوم دینیہ اشتغال داشت: در حین طبع این اوراق برحمت ایزدی پیوست. در روز عید مبعث (27 ماه رجب 1397) گرفتار حمله قلبی شد و پس از انتقال بیمارستان بهنگام طلوع فجر یکشنبه 29 (مطابق 26 تیر ماه باستانی) جان بجان آفرین تسلیم کرد و در همان روز جنازه اش با تجلیل و احترام شایسته تشییع و در تخت پولاد جوار مزار فاضل اصفهانی (هندی) و پهلوی قبور نیاکانش بخاک سپرده شد و در این ایام مجالس ترحیم متعدد در مدارس و مساجد شهر و جاهای دیگر منعقد گردید، رحمة الله تعالی علیه. شرح حال آن مرحوم در سال تولدش (1311) مذکور خواهد شد. م.

ووی را فرزندان چندی است، از آن جمله: حاجی سید مرتضی که از علماء اصفهان بود. و دیگر سید محمد رضا که در (1311) بیاید.

*** (1215- تولد احياء شاعر جهرمی) ***

وی، بطوری که در «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1: 237» نوشته، نامش حاج عبد الوهاب ملقب بحکیم باشی فرزند شیخ محمد حکیمباشی جهرمی است، و خود در نهم ماه شوال المکرم اینسال- مطابق (...). سنبله ماه برجی- در جهرم متولد شده و در طی دوران زندگی هم در آنجا بطبابت اشتغال داشته، و همانا بدوا در نزد پدر خود تحصیل کرده، و پس از آن بشیراز رفت و از محضر شریف الحکما و همچنین حکیمباشی (مشهور بحکیمباشی کر) مستفید گردید، و خصوصیات اخلاقی ممتازی داشته چنانکه در معالجه مرضی بهیچوجه دارای نظر مادی نبوده و بیشتر علاوه بر آنکه از فقرا حق العلاج نمی گرفته از خود پول دوا و غذای آنها را هم می داده، و در اواخر عمر با وجود مضیقه مالی باز مناعت طبعش مانع از آن بوده که حق العلاج مطالبه کند، و در نتیجه مهارت و تجربیات متمادی اغلب ساعت مرگ بیماران صعب العلاج و معالجه نشدنی را پیش بینی می کرد، و با آنکه ادویه قدیمی چندان بهایی نداشت او نسخه ها را متناسب با وضع مالی بیماران می نوشته، و علاقه مفراطی با سب سواری و شکار داشته، و عاقبت در نتیجه زمین افتادن از اسب مبتلا ببول الدم گردید، و در شب سه شنبه

دوازدهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و پنجاه و شش - مطابق 12 آذرماه باستانی سال 1316- پس از مدت 84 سال و 11 ماه و 3 روز عمر وفات کرد و در قبرستان شاهزاده حسین دفن شد.

* (1216- وفات مرحوم شیخ محسن خنفر، ره) *

وی (1) فرزند مرحوم محمد، و خود از اجله علما و افاضل فقهاء متتبعین بوده، و در احوال رجال تبعی عظیم داشته.

شرح احوالش در «فوائد الرضویه 2: 374» و «احسن الودیعه 1: 19» نوشته و از آنها چنین برآید که وی در نجف ساکن و آنجا در خدمت شیخ جعفر و فرزندانش شیخ موسی و شیخ علی درس خوانده و خود نیز در آن زمین برین تدریس می نموده، و چندین نفر از علما از مجلس درس او بیرون آمده اند: اول میرزا محمد تنکابنی (1302). دویم حاجی شیخ محمد طه نجف (1241 ج 4 ش 608 ص 1149). سیم سید محمد کاظمینی (1303).

چهارم سید محمد هندی (1242 ج 4 ش 625 ص 1183)، و این شاگرد اخیر «تقریرات دروس» آن استاد را در کتابی بنام «تقریرات» جمع نموده، چنان که در احوال وی اشاره بدان نمودیم.

در «فوائد الرضویه» کراماتی برای شیخ محسن نوشته و فرماید وی بعلت صعوبت مسلکی که داشت در حیات صاحب «جواهر» مرجع عامه واقع نشد و پس از وفات وی اکثر عرب باو رجوع کردند، لکن طولی نکشید که او خود وفات کرد، انتهی.

و از «قصص العلما: 115» چنین برآید که وی زمانی هم باصفهان آمده. و بنص «فوائد

ص: 1985

1- (1) رجوع شود به «دار السلام 2: 388». یادداشت مؤلف.

الرضویه» در بیست و نهم ماه ذی القعدة الحرام اینسال- مطابق (... اسد ماه برجی- وفات کرده، و در «الذریعه 3 ش 1414» در سنه 1270 نوشته، و در «احسن الودیعه 1: 20» در سنه 1247 نوشته که آن غلط است.

و بهرحال، وی در نزد شیخ خضر شلال دفن شد و دو پسر بنام شیخ احمد و شیخ محمد حسن که هر دو از اهل علم و فضل اند بر جا نهاد. و نام هر دو در «دار السلام نوری 2، 388 و 389» برده شده.

*** (1217- تولد میرزا اسمعیل خان دبیر تفرشی) ***

از «مجله یادگار. س 4 ش 5 ص 20 تا 23» چنین برآید که وی از اهل علم و ادب و شعر بوده و در ماده تاریخ گفتن تخصصی بسزا داشته، و در ماه ذی الحجة الحرام اینسال- مطابق (اسد- سنبله) ماه برجی- متولد شده، چنان که این ماده تاریخ که خود گفته بدان مشعر است:

بد اسمعیل را ذی الحجة مولود. و کتابی بنام «نخبة التواریخ» از آغاز اسلام تا حدود 1322 تألیف کرده در تاریخ تولد و وفات معاریف و بزرگان و برخی از وقایع دیگر و زیاده بر هزار ماده تاریخ متناسب و متین نظم کرده، و در سنه 1322 هزار و سیصد و بیست و دو وفات نموده، و قصیده ئی در سفر مظفر الدین شاه بفرنگ گفته که هر مصرعی ماده تاریخ سال سفر است که 1317 باشد.

و چندین نفر از کسانی که اشعار مشتمل بر ماده تاریخ بدین طور گفته اند در (1240 ج 4 ش 586 ص 1127) گذشت.

ص: 1986

وی سيد شهاب الدين احمد بن احمد بن يوسف مصري از عظماء علماء فرقه شافعيه است که در اينسال متولد شده چنانکه مفهوم از «لغت نامه دهخدا 3: 1420» است که آنجا پس از عقد عنوان وی چنین نوشته: (1271-1332)، و مفهوم از اين پرانتز و درون آن تولد و وفات او است. و بهرحال، وی چندین کتاب تأليف کرده: اول کتاب «اعلام الباحث بقبح ام الخبائث» در مضار شراب و تحريم آن از کتاب و سنت. دويم کتاب «بهجة المشتاق» در حکم زکوة اوراق، ورقة های نوت بانگها. سيم کتاب «البيان» در اصل تکوين انسان. چهارم کتاب «تبيان التعليم» در حکم آغاز نشده بسم الله الرحمن الرحيم. پنجم کتاب «تحفة الرأي السديد الاحمد» برای ضياء تقليد و مجتهد در اصول فقه. ششم کتاب «الدرة» در حکم جرة و حکم قی و مره، در فقه شافعي. هفتم کتاب «دفع الخيالات» در رد مفترياتی که بر «القول الوضاح» او وارد شده. هشتم کتاب «دليل المسافر» در مختصات سفر کننده از نماز و روزه و غيره. نهم «رساله ئی در اصول». دهم کتاب «رشد الانام» برای برء ام الامام در شرح عبادات کتاب «أم» امام شافعي در 24 جلد. يازدهم کتاب «القول الفصل» در قيام فرع بر جای اصل. دوازدهم کتاب «القول الوضاح» در اینکه خوردن قربانی معين بجعل بعضی از آن سنت است و بعضی مباح. سيزدهم کتاب «كشف الستار» از حکم نماز گیرنده بر مستجمر بأحجار، در فقه شافعي. چهاردهم کتاب «نهاية الاحكام» در آنچه برای نیت است از احكام، در فقه شافعي.

و او در سنه 1332 هزار و سيصد و سی و دو بطوری که ذکر کردیم پس از مدت شصت و يك سال قمری عمر وفات کرد.

*** (1219- تولد ادوار کلازر آلمانی) ***

کلازر از جمله خاورشناسان این عصر بود که در این سال در بوهمی متولد شده و در آثار عرب و برخی از لغات و تاریخ و جغرافیای عربستان تألیفاتی نموده، و پس از مدت پنجاه و چهار سال قمری عمر در سنه 1325 هزار و سیصد و بیست و پنج وفات کرده.

*** (1220- تولد مذهب شاعر بدایونی) ***

وی چنان که در «الذریعه 9: 1025 ش 6671» نوشته نامش مولوی حافظ علی احمد است که در این سال متولد شده، و در سال تألیف تذکره «صبح روشن» (1296) بتکمیل علوم باطن اشتغال داشته، انتهى.

و در این صفحه «الذریعه» چهار نفر دیگر شاعر مذهب تخلص ذکر کرده که با این مذهب صاحب عنوان پنج نفر بشوند:

اول يك نفر مذهب که نامش را در دیوانش ننوشته اند.

دویم مذهب بمرودی که «مقامات حسینی» محمد اکبر منشی را از شعراء قرن دوازدهم (که ناتمام بوده) باتمام رسانیده.

سیم مذهب تبریزی که نامش فتحعلی بن حسن ایروانی و در قرن 12 بوده. چهارم مذهب خراسانی که وی شیخ غلام رضای واعظ ابن محمد علی صاحب «مخزن الاشعار» است.

ص: 1988

مرودشت، بطوری که در «فارسنامه. گفتار 2: 293» نوشته بلوکی است در فارس میانه مشرق و شمال شیراز که قصبه آن- چنانکه در (ص 300) گفته- قریه فتح آباد است، و آن قصبه را سه قسمت نموده اند بنام خفرك سفلی و خفرك علیا و مرودشت، و یکی از دیهات قسمت این مرودشت خاص قریه کناره است که يك فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق فتح آباد است. و حاجب مذکور نامش حیدر علی بن جعفر، و خود از رجال فاضل این زمان، و بطوری که در «سخن سرایان نامی معاصر 3: 76» نوشته؛ در اینسال در قریه کناره مذکوره متولد شده و در شیراز سکونت گزیده و تحصیل دانش نمود و در نقاشی و قلمزنی مهارتی پیدا کرد و همواره از این راه زندگی می کرد، و در اواسط عمر بتهران رهسپار و آنجا سکونت نموده و بتکمیل علوم ادیبه و عربیه پرداخت، و هم در آنجا بشغل خود مشغول بود، چنانکه خط شکسته و نستعلیق را هم خوش می نوشت، و پس از چندی بتصوف و عرفان گرویده و در سلسله ذهبیه درآمد، و بعضی از رجال دولت همچون میرزا علی اصغر خان صدر اعظم و نایب السلطنه بوی کمک ها می کردند و اشعارش را صله ها می دادند، تا آخر در سنه 1334 هزار و سیصد و سی و چهار بدرود زندگانی گفته و در خانقاه خود مدفون شد، انتهی (1).

ص: 1989

1- (1) شرح حال مختصری از حاجب مرودشتی نزدیک بمطالب متن در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس 2: 177 ببعد» با مقداری از اشعار او مندرج است و آنجا گوید که منتخب اشعار او بنام «دیوان حاجب شیرازی» مکرر- اما ناقص و مغلوط- چاپ شده است. و نیز بنقل از «مدینه الادب» و «أشعه شعاعیه» گوید: «حاجب در سال 1334 در طهران وفات یافت و در صحن امامزاده زید مدفون شد»، انتهی.

* (1222- وفات شیخ عبد الحسین آل محیی الدین) *

خانواده آل محیی الدین در سال (1219 ج 3 ش 265 ص 660) گذشت. و شیخ عبد الحسین - چنانکه در «دیوان سید موسی: 390 پاورقی» فرموده- فرزند قاسم بن شیخ حسین، و خود از اعلام و افاضل اهل ادب بوده و اشعار بسیاری در فنون عدیده سروده، و در اینسال در نجف وفات نموده (1).

* (1223- وفات مسکین شاعر اکبر آبادی) *

وی بطوری که در «الذریعه 9: 1038» فرموده، نامش شیخ عبد الواحد و مصاحب خانصاحب بوده و «دیوانی در اشعار» دارد، و در این سال وفات نموده. و در این صفحه «الذریعه» و صفحه 1039 هشت نفر شاعر مسکین تخلص دیگر ذکر کرده که با صاحب عنوان نه نفر شوند، و بعضی غیر از آن ها را نیز ما خود یافته ایم که اینک همه را اینجا بترتیب حروف اوائل کلمات مضاف الیه تخلص های آنها می نویسیم بدین شرح:

ص: 1990

1- (1) شرح حال و نمونه اشعار صاحب عنوان در کتاب «ماضی النجف و حاضرها 3: 312 ببعده» مذکور و نام و نسبش در آنجا چنین است: «الشیخ عبد الحسین بن الشیخ قاسم ابن الشیخ محمد بن الشیخ احمد بن الشیخ علی بن الشیخ حسین محیی الدین»، و وفاتش را در شب جمعه ئی از ماه صفر 1271 و مدفنش را در مقبره معروف آل محیی الدین در صحن شریف علوی ذکر کرده است. ایضا شرح حال صاحب عنوان در «الکرام البرره: 718-719»، مذکور و نام و نسبش را همانند «ماضی النجف و حاضرها» آورده است. م.

اول مسکین اصفهانی که در (1303) بیاید. دویم مسکین بخاری. سیم مسکین تتوی از قرن 12 که فرزند ملا عبد الحکیم عطائی و «دیوانی» دارد، و این دو در «الذریعه» است.

چهارم مسکین حبیب آبادی که در (1351) بیاید. پنجم مسکین زنوزی از قرن 13.

ششم مسکین فراهی، و این دو نیز در «الذریعه» است، و دویم بعنوان معین فراهی در ص 1078 نوشته. نهم مسکین هندی که در (1334) بیاید(1).

* (1224 - تولد قدرت شاعر قمی) *

بطوری که در «الذریعه 9: 876 ش 5828» و برخی از مواضع دیگر نوشته وی مرحوم آقا سید علی فرزند سید عزیز الله بن حسن بن میر ابو الفتح رضوی است که آن سید عزیز الله فرزندان داشته، یکی حاج آقا حسن که در (1352) بیاید، و دیگر آقا سید علی صاحب این عنوان که وی از شعرای عصر خود بوده، و در این سال متولد شده، و پس از مدت چهل و پنج سال قمری عمر، در سنه 1316 هزار و سیصد و شانزده وفات کرده و در رواق آینه صحن قم دفن شد.(2).

ص: 1991

-
- 1- (1) مآخذ شرح احوال صاحب ترجمه و برخی از مذکورین فوق و مسکین های دیگر در «فرهنگ سخنوران» یاد شده است. م.
 - 2- (2) در «فرهنگ سخنوران» نام قدرت قمی را سید باقر و مآخذ شرح حالش را مقاله سید مهدی رضوی در «مجله ارمغان. س 13: 677 بعد و 766 بعد» و «حدیقة الشعراء» دیوان بیکی ذکر کرده است. م.

وی از علمای اعلام و فضیلتی ایام بوده که شرح احوالش در کتاب «نقباء البشر: 1508 ش 2024» نوشته و از آن با ملاحظه برخی از مواضع دیگر چنین برآید که وی فرزند شیخ مانع بن شیخ درویش بن حسین بن عبد الله بن حسن بن احمد بن عبد علی بن محسن بن محمد ابن شمس محاویلی است.

محاویل قریه ئی است که امروز از نواحی لواء حله بر سر جاده عمومی افتاده.

و آل محاویلی خانواده ئی هستند در نجف اشرف که بواسطه سکونت بعضی از اجدادشان در آن قریه بدین کلمه مشهور شده اند. و بعضی از این خانواده که از اجداد صاحب ترجمه بوده اند در زمان خود مکاتی بسزا داشته اند، چنانکه شیخ محمد و شیخ حسن فرزندان شیخ عبد علی مذکور، در قرن 11 هجری از اهل علم در نجف و ترجمه ایشان در «الروضه النضرة، در مائه حادیه عشره» تألیف مؤلف بزرگوار «نقباء» ذکر شده.

و پس از آن در حدود يك قرن و نیم ذکر این خانواده پنهان مانده تا در اواسط قرن 13 شیخ درویش مذکور ظهور نموده، در «نقباء» فرموده که من ندانم در این مدت آنها از نجف بیرون رفته و باز بدانجا برگشته اند یا اهل علمی در آنها نبوده. و بهر حال، شیخ درویش از اصحاب شیخ راضی نجفی بوده و در سنه 1247 (که طاعون جارف در عراق عرب بدنباله سال 1246 واقع شد بشرحی که در سال مذکور (1246) سمت تحریر یافت) فرزندی برای او متولد شد که ولادت او در اواخر طاعون بود، شیخ راضی وی را شیخ مانع نامید (که یعنی وی مانع طاعون شده) و این شیخ مانع پدر خانواده بزرگی در نجف گردیده که اشهر آنها شیخ علی صاحب این عنوان است (1).

ص: 1992

مرحوم شیخ علی از علماء اعلام و مشاهیر رجال فضل بوده که در اینسال متولد شده و در نزد چند نفر از اهل فضل و مدرسین درس خوانده و سپس بمجالس دروس فاضل ایروانی و شیخ محمد حسن مامقانی و فاضل شرایبانی و شیخ محمد طه نجف و آقا سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی و آقای شریعت رفته، چنانکه قبلا نیز در کربلا نزد حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی درس خوانده و این بزرگوار اخیر وی را بسمت وکالت از خود بشثائه عین التمر برای هدایت مردمانش که بر عقیده شیخیه میرفتند روانه کرد، و در سنه 1317 برای زیارت حضرت رضا (علیه السلام) با فرزند بزرگ خود شیخ محمد جعفر بایران آمد، پس مردمان ایران اقبالی شایسته بوی نمودند و سلطان عصر مظفر الدینشاه او را گرامی داشت، و چون بمشهد رسید و قبه مطهره را دید قصیده عصمائی بنظم آورد که همان اول و آخر منظوم او بوده.

سپس باهنگ حج حرکت کرد و از راه قفقاز و دریای آسود و دریای احمر و سویس براه افتاد و در باکو و باطوم و غیره از شهرهای قفقاز مقدمش باحترام و بتجلیل متلقی گردید، و در آستانه با سلطان عبد الحمید خان ملاقات نمود و بوی فرمود که شهر نجف مانند حرمین شریفین مقدس است و قرعه را از آب آن برداشت، و سلطان فرمانی برای او صادر کرد و راتبه ئی باندازه راتبه قاضی القضاة برایش مقرر داشت، و چون بمکه معظمه رسید مهمان شریف عون گردید و ابن رشید امیر حجاز او را تکریم نمود.

و چون بنجف برگشت استقبالی لایق برایش بعمل آمد، و در ثوره عراقیه بر ضد انگلیس شرکت داشت، و چون آن مردم مستولی بر عراق شدند مانند بسیاری دیگر گریخته و بایران آمد و بسطان عصر احمد شاه پیوست، و چون امیر فیصل اول پادشاه عراق گردید بنجف برگشت و آنجا بعبادت و تألیف تا آخر عمر مشغول شد.

و او تألیفات چندی دارد: اول کتاب «اثبات قبر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام» که آنرا بنام سلطان عبد الحمید خان تألیف کرده و برای او فرستاد و وی امر به احداث نهر سنیه نمود. دویم کتاب «حیة النجف». سیم کتاب «العقاید و الشرایع».

شیخ علی در ماه ربیع الاخر سنه 1348 هزار و سیصد و چهل و هشت - مطابق (شهریور - مهر) ماه باستانی - وفات کرد و در محله مشراق نجف در مقبره مخصوصی واقع در شارع

رسول دفن شد، و پس از چندی فرزندش حاج محمد رضا استخوانهایش را با استخوانهای دیگران از آن خانواده که آنجا دفن بودند در آورده و در بیرون شهر در خانه ئی از خود نزدیک شارع هاتف دفن کرد. و چندین نفر برای او مرثیه گفتند، از آن جمله شیخ حسن سبّتی گفته:

أيا تاليا حزنا سطوري بها اعتبر

بمن فارق الدنيا وشط مزاره

فطوبى لمن قد كان يعمل صالحا

لينجو وفي الاخرى يقال عثاره

فيا سعد زر مثنوى على مسلما

و أرخ: ففى الفردوس صار قراره

و صورت حساب این تاریخ چنین است: ففى الفردوس صار قراره.

1348

و سه فرزند از وی باز ماند: اول شیخ محمد جعفر که بزرگتر و نوشتیم در سفر ایران همراه او بوده و سلطان عبد الحمید خان لقب مدرس بوی داده که در مدرسه سلیمیه نزدیک خانه پدرش درس می گفت و هم در مسجدی که آنجا بود امامت می نمود و در سنه 1361 وفات کرد و نزد پدرش دفن شد، و نیز شیخ حسن سبّتی در مرثیه او گفته:

فقیه آل مانع

فقدانه هز النجف

جعفر من بعلمه

قد حاز فضلا و شرف

حتى جرى جاری القضا

و طائر الموت هتف

خار لقاء ربه

خیر جوار و کنف

و فی جنان خلدہ

دویم شیخ مهدی که از اهل فضل و ادب بوده و در سفر دویم پدرش بتهران همراهی نموده، و در سنه 1357 وفات کرده و نزد پدرش دفن شده.

سیم که کوچکتر بوده حاج محمد رضا که مؤلف «نقبا» فرماید: در سلك معلمین مدارس جدیدہ درآمده و مرا با وی پیوستگی تام بود و چه شبها در مسجد کوفه با یکدیگر بسر بردیم و همی مهمان حضرت حق (جل جلاله تعالی) بوده و التماس پذیرائی و بخشش

ص: 1994

و خشنودی او را می نمودیم، تا وی در عصر روز چهارشنبه 29 محرم سنه 1384 وفات کرد و نزد پدر و برادرانش دفن شد، و مجلسی برای چله وی در مسجد شیخ طوسی برگزار گردید، انتهى.

*** (وفات قاسم بیک شاعر آذربایگانی) ***

شرح احوال او در (1205 ج 1 ش 107 ص 208) گذشت.

*** (1226- وفات مرحوم سید محمد خطی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید معصوم بن سید مال الله موسوی قطیفی حایری است، چنان که در «الذریعه 4 ش 34» فرموده، و در (شماره 781) و (ج 9: 988 ش 6467) فرزند مال الله ابن معصوم نوشته.

و بهرحال، او از اهل علم و ادب بوده و شعر هم می گفته و در خدمت مرحوم سید عبد الله شبر که در (1242 ج 4 ش 613 ص 1164) گذشت درس خواند و تألیفاتی دارد، از آن جمله: اول «دیوان اشعار» که دارای قصائدی است مرتب بترتیب حروف، و بعضی از اصحابش مقدمه ئی بر آن نوشته، و در آن است تلمیح «رأیة سید رضی (ره)» و تخمیس «قصیده نونیه» ابو الولید احمد بن عبد الله بن احمد بن غالب بن زیدون مخزومی اندلسی متوفی در سنه 463 و برگردانیدن آن بمصیبت حضرت سید الشهداء (ع) که اول آن چنین است:

ذکر الطوفوف شجی الارزاء ینسینا

و عن تغنی الغوانی الغید ینغینا

و رب معلمة بالحال ینسینا

أضحی التنافی بدیلا عن تدانینا

و آن عن طیب لقباننا تجافینا

ص: 1995

و همچنین تشطیر «مقصوره ابن درید»، و همه آنها در مرثیه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) است، و نیز در آن قصیده ئی طولانی در مرثیه آن حضرت است که متضمن اسماء جمیع سور مبارکه قرآنی است، و نیز در آن مرثیه هائی است برای چندین نفر از علما که آخر آنها مرثیه شیخ محسن خنفر است که در همین سال (ش 1216 ص 1985) گذشت، و چون آنجا نوشتیم که وی در 29 ذی القعدة این سال وفات کرده پس سید محمد بعد از این تاریخ فوت شده، چنان که وفات هر دو را نیز در بعضی مواضع در (1270) نوشته اند.

و بهر حال، از تألیفات صاحب عنوان: دویم «رساله ئی در ترجمه استادش سید شبر» مرقوم (ره).

و او این سال در کربلا وفات کرده (1).

* (1227- وفات آقا محمد ابراهیم ذوق، شاعر دهلوی) *

وی از شعراء اردو زبان در مملکت هند بوده و در اینسال چنانکه در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی (1286) در ص ع» نوشته وفات نموده.

ص: 1996

1- (1) برای اطلاع بیشتر درباره سید محمد بن معصوم رجوع فرمائید به «انوار البدرین: 347»، و نیز به «اعیان الشیعه 46: 211» ذیل عنوان محمد بن مال اللّه بن معصوم، و لکن اعیان وفاتش را در 1269 قید کرده و سپس شرحی از کتاب «الطلیعه» تألیف علامه سماوی با مقداری از اشعارش آورده است. م.

*** (1228- تولد سید محمد حسین بلبل کوچک خراسانی) ***

وی فرزند سید اسمعیل و خود از اهل علم و ادب بوده و شعر هم می گفته، و همانا در اینسال- چنانکه در «الذریعه 9: ش 884» فرموده- در کربلا متولد شده و از آنجا مهاجرت بدکن حیدر آباد و سپس بکلکته نموده و تا 1295 زنده بوده، انتهی.

*** (1229- وفات شمیم شاعر شیرازی) ***

وی مرحوم حاجی محمد علی معروف بحکاک است که دارای فضائل و فواضل بوده و از علما محسوب می شده، و موقعی که بسفر مشهد رفته خدمت مرحوم حاج ملا هادی سبزواری (ره) مشرف و او چون پایه فضیلتش را دیده عمامه بر سرش نهاده، و در این سال وفات کرده.

و فرزندش میرزا علی محمد صاحب طبع بوده و از طرف مرحوم فرصت شیرازی نسیم تخلص یافته، چنان که این همه را در «آثار عجم» نوشته (1) و این اشعار را از شمیم صاحب عنوان آورده:

بالب می گون او من می پرستی می کنم

با نگاه مست او بی باده مستی می کنم

تندرستی را همه عالم بجان جویند و من

پیش درد او وداع تندرستی می کنم

گفتمش هستم غلام و شرمسار از گفته ام

با وجودش ای عجب اظهار هستی می کنم

ص: 1997

1- (1) مؤلف «دانشمندان و سخن سرایان فارس 3: 319 و 4: 662» در عنوان این پدر و پسر اطلاعی زاید بر مطالب فرصت بدست نداده است. م.

و نیز این دو شعر را از نسیم نوشته:

دلم از کوچه عشق تو بدر می نرود

عمرها رفته و این راه بسر می نرود

خود گرفتم نظر از روی تو برتابم من

چه کنم روی تو از پیش نظر می نرود

* (1230- تولد شیخ محمد علی دزفولی اصفهانی) *

وی فرزند نصر الله بن ابو الحسن بن حاج لطفعلی بن حاجی فتح الله بن میر کلبعلی منگره نی، و خود از علماء عصر در اصفهان بود و در علوم غریبه و منطق تجری تمام داشت و همواره بگوشه گیری و ریاضت بسر می برد و نام خانوادگی خود را «مدرس فتاحی» بنسبت جد مذکور خود قرار داده بود. و او در اینسال در دزفول متولد شده و چندین سال در اصفهان سکونت داشت، و کتب چندی تألیف کرده:

اول کتاب «نور الانوار» در منطق، انجام تألیف آن شب 3 شنبه 25 ماه رمضان سنه 1295. دویم کتاب «کشاف الغایه» در حاشیه بر «تهذیب منطق» محقق تفتازانی که در آخر «نور الانوار» آنرا ذکر کرده. و در شب جمعه (عرفه) نهم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1358 هزار و سیصد و پنجاه و هشت - مطابق 28 بهمنماه باستانی - هم در اصفهان وفات کرد، و آقای میر سید حسن مدرس در مرثیه و ماده تاریخ او گوید:

رفت یکی عالمی ز دست ما مردمان

که بدیگانه بدهر فرید عصر و زمان

عالم و هم با عمل زاهد و گوشه نشین

محتجب از مردمان قدرش بر ما نهان

صرف نمودی بسی عمر بفقہ و اصول

جامع حکمت ولی حکمت ایمانیان

چندی از عمر خویش صرف ریاضت نمود

ذکر الهیش بود دایم ورد زبان

الحق مانند او چرخ نژاد است و نیست

مثل وی از هر جهت بهیچ شهری عیان

نام گرامیش بود شیخ محمد علی

مدرس فتحیش لقب بدی بی گمان

سن شریفش نود دو سال کمتر بدی

مولد دزفول و لیک اصفاهانش مکان

ص: 1998

ورا بدی سه پسر یگانه و بی نظیر

صالح و هم متقی فاضل نیکو روان

اول نامش حسن بخلق و خلق و سلوک

دوم محمد که هست مایه رشگ جهان

سوم جواد آنکه هست جوان بافر و هوش

حفظ کند هر سه را خدای کون و مکان

ز بهر تاریخ او کرد مدرس سؤال

ز پیشگاه خرد گفت ز روی بیان

اضافه کن چارده بسال شمسی و گو:

شدی محمد علی بسوی جنت روان

1304 + 14 = 1318

و کتاب «نور الانوار» وی در سنه 1368 در طهران چاپ شده و در ورق جلو آن تاریخ تولد و وفاتش بطوری که ذکر شد (غیر از تطبیق با هفته و شمسی) و در ورق آخر، اشعار مذکور نوشته که از آنها هم که گوینده اش را ندانستم (1) چنانکه دیدی فی الجمله احوال او بدست می آید. و مدرک تمام آنچه ما در اول عنوان تاکنون نوشتیم همان کتاب و مقدم و مؤخر آن می باشد. و در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 4: 432» نیز شرح احوال وی را بعنوان شیخ محمد علی دزفولی تذکره کرده (2).

ص: 1999

1- (1) سراینده اشعار جناب سید العلما آقا میر سید حسن مدرس (فرزند مرحوم آقا میر سید محمد که شرح احوالش در 1290 بیاید فرزند آقا میر سید علی ج 4 ش 817 ص 1432) از دانشمندان و مروجین معاصر در اصفهان و خود چنانکه در حین طبع این اوراق (ماه شعبان المعظم 97) شفاها اظهار داشتند سالها با صاحب ترجمه همسایه و کاملاً معاشر بوده و هم کتاب «شرایع الاسلام» و «شرح تجرید الکلام» را در نزد او درس خوانده، و تفصیلی از فضائل علمی و اخلاقی آن مرحوم بیان داشتند. م.

2- (2) چند سطری نیز راجع بصاحب ترجمه در «دانشمندان و بزرگان اصفهان: 364» مذکور و در ملحقات «تذکره القبور: 223» بتقریبی چنین آمده است: «شیخ محمد علی دزفولی از اجلاء علماء اصفهان و عمرش قریب نود سال بود، در ادبیات عرب از نوادر بشمار میرفت، از مدرسین سطح اصفهان و در مدرسه جده تدریس میفرمود، در سال 1356 وفات یافته در تکیه سید العراقین مدفون گردید» انتهى. لکن 1356 خطا و صواب آن 1358 است و نیز محل تدریس آن مرحوم سالهای متمادی در مدرسه معروف به جده کوچک بوده.

* (1231- وفات غازی شاعر مازندرانی) *

وی محمد قاسم خان بن میرزا حسن و همشیره زاده محمد مهدی خان شحنه است که در (1247 ج 4 ش 713 ص 1316) گذشت. و خود از شعراء بزرگ بلکه از فقرا و اهل عرفان بوده و در بدایت حال چاکر تخلص می نموده و سپس غازی را اختیار فرموده.

و بالاخره در این سال در مازندران وفات کرده. و در «الذریعه 9: 214» چندین نفر شاعر چاکر تخلص را ذکر کرده (1).

* (1232- تولد مرحوم فرصت شاعر شیرازی، قدس سره) *

وی مرحوم میرزا محمد نصیر فرزند میرزا جعفر بهجت شیرازی است که در (1221 ج 3 ش 297 ص 721) گذشت.

مرحوم فرصت «قدس الله سره» از اجله و اعظم فضلا و اهل علم و ادب بوده و در این مآت اخیره مانند وی کمتر کسی بهم رسیده، چنان که در علوم ادبیه و سرودن اشعار و خط خوش و نقاشی و حکمت و خیلی از علوم و فضائل دیگر بدرجه بلند ارتقا یافته. و این فاضل فرزانه در این سال از دختر رجبعلی خان مذهب متخلص به تسلی در شیراز متولد شده، و در خدمت

ص: 2000

1- (1) مأخذ این شرح حال «مجمع الفصحا» بوده، و در «فرهنگ سخنوران» ده نفر بتخلص چاکر و سه نفر چاکری و هشت تن غازی یاد شده اند، و از جمله مأخذ ترجمه صاحب عنوان در آنجا «مدایح معتمدی» بهار اصفهانی و «مدایح معتمدی» فنا و «ریحانة الادب» را ذکر کرده است. م.

چندین نفر از بزرگان علما و حکما و اهل ادب و عرفان و فضل و کمال علوم عقلیه و نقلیه و فنون ادب و ریاضیه را درس خواند، و در سنه 1282 که بنای شعر گفتن نهاد از طرف استاد بزرگوارش شیخ مفید داور شیرازی متخلص به فرصت گردید و بدین کلمه مشهور و همچنین به میرزا آقا معروف شد.

و در سنه 1323 بتهران رفت و از طرف مرحوم مظفر الدین شاه لقب فرصة الدوله یافت، و کتب چندی در فنون متفرقه تألیف کرد، از آن جمله کتاب «آثار عجم» در نقشه آثار سلاطین باستان ایران و بسیاری از فنون و فوائد دیگر که از نفائس تألیف می باشد. انجام تألیف آن ذی الحجّه سنه 1313.

و آخر در حدود اذان صبح شب شنبه دهم ماه صفر المظفر 1339 هزار و سیصد و سی و نه- مطابق 31 میزان ماه برجی- در شیراز وفات کرد و در تکیه حافظیه در پائین پای او بنیم گز فاصله دفن شد و سنگی که خط خوش خود وی بر آن است در روی آن نصب است. و این حکیم فاضل و عارف کامل در مدت عمر زن نگرفت و مجردانه این دنیای دون را ترک گفت (1).

و خواهر مجلله او زوجه شاگردش مرحوم قدسی شیرازی است که در (1361) بیاید.

ص: 2001

1- (1) شرح حال مبسوطی از مرحوم فرصت با نمونه اشعارش در « دانشمندان و سخن سرایان فارس 4: 94-125 » و کتاب « شیراز در گذشته و حال: 393-399 » و مآخذ ترجمه اش نیز در « فرهنگ سخنوران » مذکور است، و در « روزنامه کیهان شماره های 9863 و 9864 یکشنبه و دوشنبه 16 و 17 ج 1/1396 » دو گزارش مبسوط پیرامون کتاب « دریای کبیر » بزرگترین اثر فرصت و گوشه هائی از احوال و آثار او چاپ شده است. م.

*** (1233- تولد نعمت 38 شاعر فسائی، ره) ***

وی مرحوم میرزا محمود 38 خان بن میرزا زین العابدین 37 فسائی است که در (1220 ج 3 ش 281 ص 693) گذشت.

مرحوم نعمت از شعراء نامی و عرفا و رجال فاضل این عصر بود که در این سال متولد شده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله کتاب «بدیع التواریخ» در ماده تاریخ هائی که برای متقدمین و متأخرین بنظم آورده، و در اشعار تخلص نعمت می نمود، و در عصر روز يك شنبه چهارم ماه محرم الحرام سنه 1344 هزار و سیصد و چهل و چهار- مطابق 4 مردادماه باستانی- وفات کرد(1).

*** (1234- وفات مرحوم آقا محمود بهبهانی، ره) ***

وی فرزند مرحوم آقا محمد علی بهبهانی است که در (1216 ش 226) گذشت.

مرحوم آقا محمود(2) از اعظام علما و فقهاء سلسله بهبهانیه بوده و از قراری که در

ص: 2002

1- (1) مآخذ ترجمه نعمت در «فرهنگ سخنوران» چنین مذکور است: «آثار عجم»، «فارسنامه ناصری»، «شکرستان پارس» شعاع الملك شیرازی و «نامه فرهنگیان» عبرت نائینی. م.

2- (2) در «فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه 11: 2093» تولد او را در 1219 نوشته، و در «فهرست کتب کتابخانه مدرسه سپهسالار 1: 544» تألیف ابن یوسف تولدش را در سنه 1200 نوشته و چندین کتاب از تألیفات او ذکر کرده. باید برای تکمیل بدان جا مراجعه شود. «یادداشت مؤلف».

«مجمع الفصحا» نوشته برخلاف سیره پدر بزرگوار بصحبت اهل حال مایل و خود عارفی کامل بوده و شعر هم می گفته و تخلص بنام خود محمود می نموده. و در «المآثر» در عنوان خود او همچون «مجمع» وی را از عرفا نوشته و در عنوان حاجی میرزا محمد حسین شهرستانی گوید کتاب «تنبيه الغافلین» را در رد صوفیه تألیف کرده. و در «طرائق» مرقومات «مجمعالفصحا» و «المآثر» را درباره او نقل کرده و در «الذریعه» هم گوید وی کتاب «تنبيه الغافلین و ایقاظ الراقدین» را در رد صوفیه تألیف کرده و در شعبان سنه 1228 از آن فارغ شده (1).

و بهرحال، وی در این سال در قریه دز آشوب شمیران وفات کرده چنان که در «المآثر» در عنوان خود او آورده، و در عنوان حاجی میرزا محمد حسین شهرستانی در سنه 1269 نوشته.

و بالاخره وی در کربلا نزد جدش آقا محمد باقر بهبهانی دفن شد. و پس از وی چندین فرزند از او بازماند: اول حاجی آقا محمد که پس از پدر در مسجد حکیم تهران امامت داشته و فرزندش بحر العلوم داماد حاجی ملا علی کنی بوده. دویم حاجی محمد مهدی که در مسجد قنبر علیخان در تهران امامت داشته و مردی عارف و از مریدان حاجی استاد غلامرضا شیشه گر بوده و در سنه 1314 وفات نموده و فرزندان از او بازماند. سیم آقا هادی و فرزند او حاجی آقا احمد است که در (1291) بیاید.

* (1235- تولد مهدی خان علیم الدوله تهرانی) *

وی فرزند محمود خان ملك الشعراء است که در (1311) بیاید.

علیم الدوله از فضلاء عصر خود بود و در این سال متولد شده و کسب فضائل و کمالات نموده تا در نقاشی و خط و سایر صنایع یدی تالی پدر با هنر گردید، و آخر در سه شنبه ششم ماه جمادی الاخری سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش - مطابق 28 حوت ماه برجی - وفات کرد.

ص: 2003

* (1236- وفات هلاکو شاعر قاجار) *

وی هلاکو میرزا فرزند حسنعلی میرزا شجاع السلطنه است که در (1204 ش 90) گذشت، و مادرش دختر مرتضی قلیخان بن محمد حسنخان عم فتحعلی شاه بوده، و خود هلاکو میرزا طبع شعری خوش و خطی دلکش داشته بلکه در بسیاری از کمالات دارای مقاماتی بوده و در اشعار بنام خود (هلاکو) تخلص می کرده، و در این سال در نجف رو بعالم آخرت آورده (1)، و در رساله «شرح حال طیب شاعر اصفهانی» تألیف کیوان سمیعی (که در آخر «دیوان طیب» چاپ شده) ص 69 نام وی را احمد میرزا مشهور بهلاکو و متخلص به خراب نوشته و نقلی از تذکره «مصطفی خراب» او در احوال حاج میرزا رحیم فخر الدوله نموده.

سنه 1272 قمری مطابق سنه 1234 شمسی

آدینه غره محرم الحرام (... سنبله ماه برجی

* (1237- وفات مرحوم حاج ملا محمود نظام العلماء تبریزی، ره) *

وی- بطوری که در «الکرام البرره 1: 48 ش 103» در ضمن ترجمه سید ابو القاسم

ص: 2004

1- (1) مأخذ این شرح حال «مجمع الفصحا» است و در «فرهنگ سخنوران» نیز جز این مأخذی ذکر نکرده و از خراب نیز در آنجا خبری نیست. م.

مازندرانی نوشته- فرزند محمد تبریزی، و خود از علماء بزرگ آذربایگان و معلم ناصر الدین شاه در زمان ولیعهدی وی بوده، و شعر هم می سروده، و کتب چندی تألیف فرموده: اول «کتابی در اخلاق» که آنرا در سنه 1255 بامر محمد شاه در قصبه طیبه حضرت شاه عبد العظیم (علیه السلام) تألیف نموده و سید ابو القاسم مذکور از او خواهش کرده که دلیلی عقلی بر شعور جمیع موجودات بدان ملحق نما، و وی چنین کرده، و در شب آدینه 11 ذی القعدة سنه 1255 از تألیف آن فارغ شده. دویم کتاب «الشهاب الثاقب» در رد نواصب، انجام تألیف آن شب 5 شنبه 12 ج 1 سنه 1268.

و در موقعی که در تبریز مجلسی تشکیل شد برای مکالمه با میرزا علی محمد باب و چند نفر از علما در آن بودند یکی هم صاحب عنوان بوده.

و او بنص «فهرست کتابخانه رضویه 5: 285 در پاورقی» در یکشنبه هفدهم ماه محرم الحرام این سال- مطابق (...). میزان ماه برجی- وفات نموده، چنان که هم در جلد قاجاریه «ناسخ» و جلد دویم «مرآت البلدان» و جلد سیم «منتظم ناصری» بدون ماه و روز نیز در این سال نوشته اند، لکن در متن «فهرست» مذکور در سنه 1270 و در «دانشمندان آذربایجان» و جلد اول «الذریعه» در حدود (1270) نوشته اند.

و پس از وی در همان سال نصر الله خان قاجار دای ناصر الدین شاه نظام العلما شد.

و پس از وی- چنانکه مفهوم از «المآثر: 26» است میرزا محمد خان، و بعد از او ظاهرا میرزا رفیع تبریزی (1326) نظام العلما شده باشد (1). این شرح حال طبق نظر مرحوم مؤلف تلفیقی است از آنچه خود در این سال و هم در سال 1270 مکررا نوشته بود. انشاء الله خطائی در آن نرفته است. م.

ص: 2005

1- (1) این شرح حال طبق نظر مرحوم مؤلف تلفیقی است از آنچه خود در این سال و هم در سال 1270 مکررا نوشته بود. انشاء الله خطائی در آن نرفته است. م.

*** (وفات میرزا ابو القاسم امام جمعه تهرانی) ***

15 ع 1. شرح احوال او در (ج 2 سال 1215 ش 214) گذشت.

*** (1238- وفات حاجی شیخ ابو تراب امام جمعه شیرازی) ***

وی فرزند مرحوم شیخ محمد مفید زاهد شیرازی است که در (1229 ج 3 ش 409 ص 876) گذشت، و خود از علما و امام جمعه شیراز بوده و آنجا ریاستی معتد بها داشته و در سه شنبه غره ماه ربیع الاخر این سال- چنان که در جلد قاجاریه «ناسخ» نوشته- در شیراز وفات کرده و در قبرستان دار السلام دفن شد، و سه نفر پسر از او بازماند:

اول: حاجی شیخ یحیی که از علما بوده و در سنه 1247 متولد و پس از پدر امام جمعه شیراز شد و شش نفر پسر از او در «فارسنامه» نوشته: 1- شیخ احمد تولدش سنه 1265.

2- شیخ محمد. 3- شیخ عبد اللطیف. 4- شیخ ابو تراب مشهور بشیخ آقا، تولد این دو نفر سنه 1277. 5- شیخ بهاء الدین که در (1288) بیاید. 6- شیخ علی تولدش سنه 1289.

دویم: حاجی شیخ مجد الدین که مردی عالم و عابد بوده.

سیم: حاجی شیخ عبد النبی که در (1266 ج 5 ش 1113 ص 1844) گذشت.

ص: 2006

*** (1239- وفات فریدون میرزای فرخ قاجار) ***

وی فرزند مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا است که در (1203 ج 1 ش 82 ص 146) گذشت.

مرحوم فریدون میرزا از شاهزادگان بزرگ قاجاریه و شعراء این خانواده است و در شعر تخلص فرخ می نموده و لقب فرمانفرما داشته و چندی حاکم مشهد مقدس بوده. و هم در آن شهر در روز چهارشنبه شانزدهم ماه ربیع الاخر این سال- مطابق (...). جدی ماه برجی- وفات نموده و در دار الحفظا مبارك در ایوان میانی شرقی دفن شد، و وفات وی را در روز و ماه و سال مرقوم در جلد قاجاریه «ناسخ» و «منتخب التواریخ» نوشته اند، و هم چنین «منتظم» بدون ماه و روز، و در «مجمع الفصحا» بدون روز و ماه در سنه 1271 ذکر کرده.

*** (1240- تولد مرحوم سید ابو القاسم 48 دهگردی، ره) ***

وی (1) فرزند مرحوم سید محمد باقر 47 بن سید ابراهیم 46 بن میر محمد هادی 45 بن میر شمس الدین 44 بن سید حسین 43 بن سید محمد 42 بن میرزا علی 41 بن سید دراج 40 بن اسمعیل 39 بن سید شجاع 38 بن سید جعفر 37 بن سید احمد 36 بن شمس الدین 35 بن محمد 34 بن سید شمس الدین 33 بن الغانم 32 بن سید اکبر 31 بن سید ابو الوفا 30 بن سید موسی 29 بن سید جلال 28 بن سید احمد 27 بن سید جلال 26 بن سید مقصود 25 بن سید میرکی 24 بن سید موسی 23 بن سید عباس 22 بن سید احمد 21 بن سید سلیمان 20 بن سید شمس الدین 19 بن سید احمد 18 بن سید فضاله 17 بن سید مقداد 16 ابن سید محمد 15 بن سید عباد 14 بن سید ابو الوفا 13 بن سید شمس الدین 12 بن محمد 11

ص: 2007

1- (1) رجوع شود به «تاریخ چهارمحال: 161». یادداشت مؤلف.

11 بن سید حسین 10 بن سید عباس 9 بن سید علی 8 بن سید محمد 7 بن سید محمد 6 بن تاج العارفین ابو الحسن سید محمد 5 پرهیزکار ابن عبد الله 4 بن الامام زین العابدین 3 علیه السلام است.

حضرت امام زین العابدین 3 (ع) در فصل دوم مقدمه گذشت.

فرزندش حضرت امامزاده عبد الله 4 (ع) از بطن فاطمه دختر حضرت امام حسن (ع) متولد شده یعنی با حضرت باقر (ع) از يك مادر و خود ملقب به باهر بوده برای این که هر جا می نشسته نور جمالش حاضران را مبهور می نموده، و او متولی صدقات حضرت امیر (ع) و در پنجاه و هفت سالگی وفات کرده و عقب او قلیل است، چنان که این همه را در «عمدة الطالب» گفته، و هم آن جا نوشته که عقب او فقط از ابو عبد الله محمد 5 الارقط (که چون آبله رو بود او را ارقط گفتند) بجای ماند، لکن ظاهرا این سید محمد پرهیزکار غیر از ارقط باشد و پرهیزکار فرزند با واسطه عبد الله الباهر بوده (1).

و بهر حال، مرحوم سید ابو القاسم صاحب عنوان از اعظام علما و فقهاء اصفهان بود، و تخمینا نیم ساعت پیش از طلوع آفتاب روز شنبه غره ماه رجب الفرد این سال - مطابق (... حوت ماه برجی - از بطن دختر ملا محمد ابراهیم دهکردی - که مانند سید محمد باقر پدر خودش هر دو از علماء دهکرد بودند - در دهکرد متولد شده، و چندین سال در اصفهان و عراق عرب خدمت چند نفر از اجله علما و فقها درس خواند و از برخی اجازت روایت درست کرد، و پس از آن در اصفهان بتدریس و تألیف و امامت و موعظه و ارشاد مشغول شد و چندین نفر از مجلس درس او برخوردار شدند، و کتب چندی تألیف کرد از آن جمله کتاب «منبر الوسيله» در اصول خمس اعتقادیه در دو جلد (2).

ص: 2008

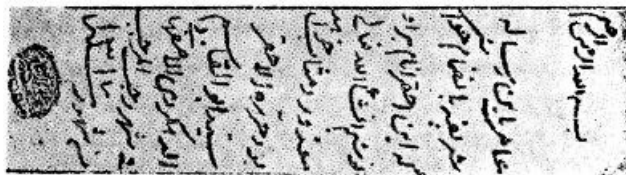
1- (1) در سال (1392) در احوال حاج سید فخر الدین امامت کاشانی فرزندی دیگر بنام اسمعیل 6 برای محمد 5 ارقط ذکر میشود. منه (ره).

2- (2) کتاب «منبر الوسيله» که گاه «وسيله» یا «وسيلة المعاد» نیز گفته میشود دو جلد است: جلد اول در توحید و عدل که در ليله جمعه 25 محرم 1326 از تألیف آن فارغ شده و چندی بعد طی 413 صفحه وزیری در اصفهان چاپ سنگی شده است. جلد دوم در نبوت و امامت** و معاد که چاپ نخورده و از نسخه آن اطلاعی نداریم. بخش چاپ شده شامل فوائد متفرقه مفیدی است. دیگر از آثار مطبوعه صاحب عنوان «حاشیه نخبه» است. «نخبه» رساله عملیه مرحوم حاج محمد ابراهیم مجتهد کرباسی (متوفی 1261) است در مسائل عبادات و چون خیلی سهل و ساده نوشته شده بود بسیار مورد توجه عموم واقع و از مرحوم حاج شیخ مرتضی محقق انصاری (متوفی 1281) گرفته تا بیش از نیم قرن برخی از مجتهدین بر آن حاشیه نوشته و آراء خود را اظهار داشتند. در سال آخر حیات چندتن از مراجع تقلید بزرگ اصفهان امثال حجج اسلام آقا میرزا محمد هاشم موسوی چهارسوقی (1318) و میرزا محمد حسن نجفی (1317) صاحب ترجمه که در آنوقت 45 ساله بوده اقدام بتحشیه «نخبه» نمود و متن رساله را با حواشی مرحومین آیتین حاج شیخ مرتضی انصاری و حاج میرزا محمد حسن شیرازی با حاشیه خود بخط «علی بن مرحوم ملا محمد اسمعیل اصفهانی» از کاتبان خوب زمان که بعدا نیز نسخه «منبر الوسيله» یاد شده را برای چاپ استنساخ کرد نویسانده و بطبع رسانید و بلافاصله پس از رحلت آن دو مجتهد بزرگ اصفهان منتشر نمود، اما از قرار مسموع با وجود نشر این رساله و حاشیه «جامع عباسی. ظ» باز هم آن مرحوم چندان مرجعیت تقلیدی نیافت، و الله اعلم. م.

و پس از مدت هشتاد و يك سال و سه ماه قمری و پنج روز عمر، يك ساعت پیش از غروب روز شنبه ششم ماه شوال المکرم سنه 1353 هزار و سیصد و پنجاه و سه- مطابق 22 دی ماه باستانی- در اصفهان وفات کرد، و روز 7 در مقبره زینبیه سه ربع فرسنگی در یکی از حجرات طرف مغرب صحن دفن شد. و چندین نفر فرزند پسر و دختر از او بازماند که هیچ يك چندان شهرتی ندارند، از آن جمله آقا حسین 49 که پس از پدر چندین سال در اصفهان در محله در کوشك در مسجد سفره چی بجای پدر بامامت جماعت میپرداخت، تا آخر در روز شنبه 17 ذی الحجه 1377- مطابق 14 تیرماه باستانی- در همان اصفهان وفات کرد. مرحوم آقا سید ابو القاسم صاحب عنوان- بنا بر آنچه در کتاب «تحفة الاحباب: 32» نوشته برادری داشته بنام سید محمود 48 که آخوند ملا محمد کاشی می فرموده: اگر

ص: 2009

زاهد در اصفهان هست دو نفراند، یکی همین سید محمود را گفته و دیگری سید حسن لبنانی که در صفحه مذکوره «تحفه» ذکر شده (1).



شرحی است که آقای دهکردی بخط خود در هامش رساله «نخبه» نوشته. و این است منهاج صحیح در گواهی اعتبار رساله های عملیه تا مقلد با اطمینان خاطر بدان استناد نماید. م.

ص: 2010

1- (1) رساله «تحفه الاحباب» تألیف سید سند جلیل القدر صدیق واعظ متعظ فاضل معاصر آقا سید طاها بهشتی چهارسوقی (سلمه الله تعالی و عافاه) صاحب تألیفات متعدد بنظم و نثر است که برخی از آنها بطبع رسیده، و این رساله که در ماه شوال 1385 از تألیف آن فراغت یافته چندی بعد طی 80 صفحه کوچک در اصفهان چاپ شده و مشتمل است بر خلاصه ئی از شرح احوال رجال فاضل و نامدار خاندان بهشتی از سادات حسینی اصفهان و در فن خود مغتنم است، جزاه الله تعالی خیرا. شرح حال معظم له در سال تولدش (1322) خواهد آمد. و ناگفته نماند که چون آقای دهکردی صاحب عنوان از اساتید نیای مادری راقم این سطور بوده اند لذا شرح حال مبسوطی از آن مرحوم در کتاب «زندگانی آیت الله چهارسوقی: 191-198» ذکر کرده ایم که مراجعه بآن برای تکمیل مطالب متن مفید است. م.



مرحوم آقا سید ابو القاسم دهکردی

ص: 2011

* (وفات میر محمد صادق مدرس خواتون آبادی) *

شب آدینه 14 رجب. شرح احوال او در (1207 ج 2 ش 129) گذشت.

سنه 1235 شمسی

آدینه چهاردهم رجب المرجب اول حمل ماه برجی

* (1241- تولد مرحوم حاج میرزا محمد 34 کاظمینی، ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا محمد صادق 33 چهارسوئی (1228 ج 3 ش 387) و خود از علماء عصر بود که در سیزدهم ماه شعبان المعظم این سال (1) چنان که در «شجره نامه چهارسوئی ها» نوشته- مطابق (...) حمل ماه برجی- در اصفهان متولد شده، و در

ص: 2012

1- (1) رجوع شود به «الذریعه 19: 362 ش 1617» که آنجا تولد وی را در 13 شعبان 1273 نوشته و کتابی بنام «المجالس العامره» در فضائل و مصائب از تألیفات او آورده. یادداشت مؤلف (ره). کتاب دیگری که از آن مرحوم در «الذریعه 12: 283» ذکر شده بنام «السیر و السلوک فی نصائح الرعايا و الملوک» است بفارسی که آنرا صاحب عنوان خود بمؤلف ذریعه فرموده است، و توضیح کافی در باره تاریخ ولادت دقیق و صحیح آن مرحوم در حاشیه آتیه داده ایم، مراجعه فرمایند. م.

و بهرحال، او در عتبات تحصیل کرده و در کاظمین سکونت نموده تا هم آنجا در نزدیکی مغرب شب چهارشنبه بیست و دویم ماه محرم الحرام سنه 1355 هزار و سیصد و پنجاه و پنج - مطابق 26 فروردین ماه باستانی - وفات کرد و هم در آن زمین برین در صحن مطهر در حجره چهارم طرف راست آن که از در قبله بیرون رود دفن شد. و فرزندش سید محمد مهدی 35 در (1319) بیاید.

ص: 2013

1- (1) سنه 1273 در طبع دوم کتاب نیز بهمین صورت با ارقام هندیه چاپ شده. و اما مأخذ این جانب در «شجره نامه» و جاهای دیگر همانا ورق یادداشت (مذکور در ص 1925) است که در آن مطالب و تواریخی بخط والد ماجد صاحب عنوان نوشته و اینک در نزد حقیر موجود و تاریخ ولادت آن مرحوم بخط پدر چنین است: «بسم. تاریخ تولد فرزندی محمد الملقب بالجواد و المکنی بأبی المعالی (وفقه الله تعالی) یکساعت بغروب یوم شنبه سیزدهم شهر شعبان المعظم مانده بود که خداوند عالم مرحمت فرمود، شمس در برج حمل هشت ساعت مانده بود که به برج ثور داخل شود» تا آنکه گوید: «مورخه 13 شعبان من شهر سنه 1272 سنه 1272» انتهی، و ذکر سنه را خود تکرار فرموده است. و اطلاع زائد بر این مقدار در احوال و آثار صاحب عنوان ماکول بتالیفات مطبوع و غیر مطبوع فرزند علامه آن مرحوم آیه الله سید محمد مهدی (متوفی 16 محرم 1391) و برخی نوشتجات این ضعیف خواهد بود که در آنها شرح احوال رجال خاندان خود را بتفصیل نگاشته، و فقه الله تعالی لاکماله بمحمد و آله علیهم السلام و مخفی نماند که مرحوم حاج میر سید محمد تاسی سالگی خود در اصفهان میزیسته و آن هنگام بعتبات عالیات مهاجرت و در روز اربعین 1304 بکربلای معلی وارد شده، بشرحی که در «احسن الودیعه 2: 35» مذکور است. م.



مرحوم آقای حاج میرزا سید محمد کاظمینی و خواهرزاده او مرحوم آیه الله حاج میرزا سید حسن چهارسوقی (1294) از يك عكس جمعی در سفر اخير اصفهان بسال 1347 ق.

این دو بزرگوار بیکدیگر بسیار علاقمند بوده و مکاتبات فراوانی «بین کاظمین و اصفهان» از ایشان در دست مییابد. م.



خط حاج میرزا محمد کاظمینی روی يك نامه بعنوان والد راقم این سطور «1319-1356». م.

*** (1242- تولد مرحوم آقا سید حسن 37 صدر کاظمینی) ** (اعلی الله مقامه) ***

وی مرحوم سید ابو محمد 37 فرزند مرحوم سید محمد هادی 36 کاظمینی است که در (1235 ج 3 ش 494 ص 1015) گذشت.

مرحوم سید حسن (اعلی الله مقامه) از اجله و اعظام علما و فقها بود و در احوال رجال و علماء فریقین و سیر و تواریخ تتبع و تبحری فراوان داشت، و او در هنگام زوال روز آدینه (1) بیست و نهم ماه رمضان المبارک این سال - مطابق (...) جوزا ماه برجی - در کاظمین (ع) متولد شده و در خدمت چند نفر از بزرگان اهل علم و ادب و عظماء علما و مشایخ اجازات درس خواند تا خود عالمی عامل و فقیهی فاضل و متتبعی کامل گردید، و مخصوصاً در فنون رجال و درایت و تتبع احوال علما و تراجم رجال فریقین مقامی منیع و مرتبتی رفیع بهم رسانید،

ص: 2015

1- (1) اینکه تولد مرحوم آقا سید حسن در آدینه 29 رمضان این سال باشد در بسیاری از جاها که شرح احوال و تولد او را نوشته اند بنظر رسیده، از آن جمله جلد 1 «الذریعه» لکن یکی از روز هفته یا ماه آن اشتباه است زیرا که در روزنامه های آن سنوات و برخی از جاهای دیگر غره ماه رمضان آن سال را 3 شنبه یا 4 شنبه نوشته اند، چنانکه در عنوان شیخ اسد الله زنجانی هم بنا بچهارشنبه آوردیم، و اختلاف افق ایران با عراق عرب این اندازه نخواهد شد. منه (ره). خود صاحب عنوان نیز در «طبقات الاجازات بالروایات: ص 3 نسخه خطی» گوید: «لتولد فی تاسع و عشرين شهر رمضان المبارک يوم الجمعة عند الزوال سنة الف و مائتين و اثنین و سبعین» انتهى. و در مقدمه الطبع «تأسيس الشیعة لعلوم الاسلام» و «الشیعة و فنون الاسلام» دو تألیف مهم آن مرحوم نیز در شرح حال مبسوط مؤلف بنقل از «بغیة الراغبین» علامه شرف الدین بهمین کیفیت نوشته اند. و برای اطلاع بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان و خاندانش رجوع شود به «زندگانی آیت الله چهارسوقی» نگارش راقم این سطور (عفی الله عنه). م.

رساله
ارشاد المقلدين
تأليف حضرت اية الله في العالمين
حجة الاسلام والمسلمين سركار اقاى
اقا سيد حسن صدر الدين العاملى الكاظمى
ادام الله تعالى ظله العالى بمحمد
وآله الطاهرين آمين
صفحه اول و جلد روى كتاب
«ارشاد المقلدين»



مرحوم آقا سيد حسن
صدر الدين كاظمينى

في جابعد المهدى صلوات الله عليه المعروف بالكافي فاليروى رام بتاه بكل هذه الطرق
وامسئله الدعاء عند مضانة الاجابة واسئله الاذن بما هو الخي واحول
في كل شى وفي كل حال ناسئله ان يخبرني به الدين كما احيا باباته الاكرمين
خبره العبقى الراجى بفضل ربه ذي المنن امت المادى حسن المعروف
بالبير حسن صدر الدين في ليلة السبت رابعة عشر من شهر ربيع الثاني سنة 1325

مرحوم آقا سيد حسن صدر الدين كاظمينى

رساله ارشاد المقلدين

تأليف حضرت اية الله في العالمين حجة الاسلام و المسلمين سركار اقاى اقا سيد حسن صدر الدين العاملى الكاظمى ادام الله تعالى ظله
العالى بمحمد و آله الطاهرين آمين

صفحه اول و روى جلد كتاب «ارشاد المقلدين»

آخرين سطور اجازة آقا سيد حسن صدر براى مرحوم آقا شيخ محمد رضا نجفى در سر آغاز نسخه «نجعة المرتاد»

ص: 2016

بطوری که کمی از علماء شیعه و سنی را مانند او بآن خیرت و احاطت توان پیدا کرد، و در اثر آن مؤلفات نافع و تصنیفات شریفه چندی از قلم مبارکش سرزد که همه در موضوع خود از جلال تألیف و نفایس سفاین بشمار آید، از آن جمله:

اول کتاب «تکملة الامل» در تتمیم کتاب «امل الامل» در احوال علماء جبل عامل و غیره تألیف مرحوم شیخ حر عاملی (اعلی الله مقامه) در سه جلد ضخیم بزرگ: اول در احوال علماء جبل عامل، دویم و سیم در احوال سایر علما که در مقام خود از مؤلفات جلیله نافع است. دویم کتاب «الغالیة» برای اهل انظار عالیه، در حرمت ریش تراشی بعربی، انجام تألیف آن غره ع 2 سنه 1315. سیم کتاب «اللمعة الحیدریه» در اجازه برای سردار کابلی چنانکه در «اجازه میرزا محمد علی اردوبادی برای شیخ حسین آل محفوظ» نوشته. چهارم کتاب «ذکری ذوی النهی» در حرمت حلق لحي (یعنی ریش تراشی) ایضا بعربی، تألیف آن ج 2 سنه 1343(1).

ص: 2017

1- (1) در مقدمه الطبع دو کتاب سابق الذکر تعداد هشتاد و دو تألیف در فنون مختلفه برای صاحب عنوان ذکر کرده و ده کتاب را نوشته اند که بطبع رسیده است از آن جمله «الغالیة» و «ذکری ذوی النهی». و دیگر از آثار مطبوعه آن مرحوم که طبع آن در مقدمه ذکر نشده رساله «ذکری المحسنین» است در شرح حال سید محسن مقدس اعرجی کاظمینی که با مجلدی از «وسائل الشیعه» مرحوم سید محسن بسال 1321 در تبریز چاپ شده. و دیگر کتاب «ارشاد المقلدین» که رساله عملیه آن مرحوم است بفارسی در طهارت و صلوة و صوم و زکوة و خمس در 133 صفحه رقعی کوچک که نام مطبوعه و تاریخ و محل طبع را ننوشته اند و بنظر اینجانب در بغداد بطبع رسیده و تاریخ ختم تألیف آن آخر ماه رجب 1338 یعنی پس از فوت پسر عم و شوهر خواهرش مرحوم آیت الله حاج سید اسمعیل صدر از مراجع تقلید مشهور زمان بوده و گویا مؤلف نخواست است در عراقین کسی بر این رساله مطلع شود زیرا نه در مقدمه موصوفه و نه در «الذریعه» و نه در فهرس جناب مشار و نه در جاهای دیگر مطلقاً اسمی از آن نیست و نسخه ئی هم که بدست اینجانب رسیده از هندوستان وارد شده است. دیگر از آثار آن مرحوم که در اوائل سال جاری چاپ شده کتاب «فصل القضاء» است که باهتمام تام جناب ثقة الاسلام حاج شیخ** رضا استادی تهرانی از افاضل حوزه علمیه قم (سلمه الله تعالی) در مجموعه نفیس «آشنائی با چند نسخه خطی، دفتر اول» که بکوشش سید سند و عالم محقق معتمد صدیقنا الاعز جناب حاج سید حسین مدرسی طباطبائی (دامت افاضاته) منتشر شده بزبور طبع آراسته گردیده، جزا هما الله تعالی عن الاسلام و اهله خیرا. م.

و او از بسیاری از مشایخ و اساتید خود اجازت روایت دارد، از آن جمله حاج میرزا حسین خلیلی، چنان که در آن اجازه نوشته. و چندین نفر از علماء عصر فیض اجازت روایت از او دریافته اند(1). و بالاخره وی در اواخر عمر که مزاجش از اعتدال منحرف شد برای تغییر آب و هوا از کاظمین بقصر جعفر خان بیرون کاظمین رفت و همان جا پس از مدت هشتاد و یک سال و پنج ماه قمری و دوازده روز عمر، در شب پنج شنبه یازدهم ماه ربیع المولود سنه 1354 هزار و سیصد و پنجاه و چهار- مطابق 22 خرداد ماه باستانی- بدرجات جنان صعود نمود و جسدش را بکاظمین آورده و در صحن مقدس در حجره پدر بزرگوارش دفن کردند.

و از وی سه دختر 38 و دو پسر بازماند. و پسران: یکی حاجی سید محمد 38 صدر الدین است که در (1300) بیاید. دویم: آقا سید علی 38 که کوچک تر از او و از علما و ائمه جماعت کاظمین و مادرش خواهر سید حسین قاری هندی است که در (1330) بیاید. چنان که مادر خود آقا سید حسن صاحب عنوان- بطوری که در «الذریعه 8: ش 942» نوشته خواهر

ص: 2018

1- (1) از آن جمله سید مشایخنا الامام آیت الله حاج سید صدر الدین صدر نزیل قم (اعلی الله مقامه) و علامه مرحوم حاج شیخ محمد باقر الفت هر دو بیک اجازه بسیار مفید و مبسوط بنام «طبقات الاجازات بالروایات» که نسخه اصل آن نزد مرحوم الفت بود و اینجانب درسی سال قبل (جمادی الاخره 1367) نسخه ئی از آن بخط خود برای درج در کتاب «ریاض الابرار» در 45 صفحه استنساخ کردم. تاریخ ختم تألیف این اجازه روز شنبه دوازدهم ربیع الثانی 1325 می باشد. و از جمله: علامه مرحوم شیخ محمد رضا ابوالمجد نجفی مسجد شاهی که سید صدر اجازه ئی در چهار صفحه برای وی در مقدمه نسخه اصل کتابش «نجعة المرتاد فی شرح نجات العباد» در شب شنبه 14 ذی القعدة 1333 نوشته و آن نسخه در کتابخانه راقم این سطور است. م.

شیخ جابر کاظمینی (1222 ج 3 ش 318 ص 743) است. و سید علی مذکور کتابی دارد بنام «ابانه» از کتب خزانه (1)، در فهرست کتب کتابخانه پدر بزرگوارش (اعلی الله مقامه)، و نیز کتابی دارد بنام «حقیبه» در فوائد متفرقه مانند «کشکول»، و وی بطوری که در مجله مبارکه «المرشد» س 3 ش 1 صادره در 1 ماه رمضان 1346 ص 28 نوشته؛ اعلانی منتشر نموده دائر بر اینکه پس از این وی را بنام شرف الدین که یکی از اجداد او میباشد بخوانند.

* (1243- تولد کامران میرزای نایب السلطنه قاجار) *

وی فرزند مرحوم ناصر الدین شاه است که در (1247 ج 4 ش 693 ص 1294) گذشت.

کامران میرزا از شاهزادگان آل قاجار و از اهل علم بوده، و در سه شنبه نوزدهم ماه ذی القعدة الحرام این سال- مطابق (...). سرطان ماه برجی- از بطن منیره السلطنه (2) دختر محمد تقی خان معمارباشی متولد شده. و سه شنبه بودن 19 این ماه از آن است که در «الذریعه» انجام تألیف «اکسیر العبادات» را در آدینه نیمه آن نوشته و نیز در روزنامه های آن سال چنین است.

و بهرحال، وی در روز آدینه 27 شعبان سنه 1275 ملقب به نایب السلطنه گردید، و پس از مدت هفتاد و چهار سال و نه ماه قمری و سیزده روز عمر، در شب سه شنبه دویم ماه

ص: 2019

-
- 1- (1) صاحب عنوان در «طبقات الاجازات» کتابی باین نام را از تألیفات خود ذکر کرده، شاید اصل تألیف از پدر و تدوین از فرزند باشد. و مؤلف «الذریعه» در این کتاب آنرا بفرزند نسبت داده و در شرح حال خوبی که برای پدر در «نقباء البشر» نوشته در ص 448 آنرا جزو تألیفات خود آن مرحوم آورده است. و آقا سید علی مذکور در این سنین اخیره برحمت ایزدی پیوست. م.
- 2- (2) در «بدایع و نوادر: 5 ش 82» نوشته که خیابان منیریه بنام این منیره السلطنه است. منه (ره).

رمضان المبارک سنه 1347 هزار و سیصد و چهل و هفت- مطابق 23 بهمنماه باستانی- وفات کرد، و در قم در بقعه قبر فتحعلیشاه دفن شد. و دختر او ملکه جهان خانم زنی با علم و فضل و زوجه محمد علیشاه پسر عمش که در (1289) بیاید بوده و کتابی بنام «برهان الایمان» در ادعیه و اوراد تألیف نموده. و مادر این دختر که زوجه نایب السلطنه باشد سرور الدوله (1326) بوده.

و فرزند دیگر نایب السلطنه محمد باقر میرزای کامرانی امیر ارفع بوده که در «روز- نامه اطلاعات. س 29 ش 8649- 18 شعبان 1374 ص 2» اعلان فوت او در هامبورگ نوشته شده و اینکه جسدش بقم حمل و آنجا دفن شد.

و فرزند دیگر نایب السلطنه محمد مهدی میرزای مذکور در «فهرست رضویه 6: 350 ش 551» است.

*** (1244- تولد میرزا عبد الرحیم گلی بری انصاری تبریزی) ***

وی فرزند مرحوم ملا نصر الله انصاری و خود از علما و فقهاء عصر بود. شرح احوالش در (ص ز) از مقدمه کتاب «شیعه چه می گوید» تألیف فرزندش حاج سراج انصاری (س) نوشته، و از آن چنین برآید که نژاد او بحضرت جابر انصاری (علیه الرحمه) میرسد، و پدران وی از دو بیست سال پیش از این تاکنون که معلوم و اسمائشان در دست بوده همه از علما و معروف به انصاری بوده اند، و پدرش ملا نصر الله از علما و فقهاء و شاگرد صاحب «جواهر» بوده. و میرزا عبد الرحیم خود در روز پنج شنبه پنجم ماه ذی الحجة الحرام این سال- مطابق (... اسد ماه برجی- در قریه هجر ندیس نزدیک قصبه گلپیر متولد شده و علوم مقدماتی را از پدرش یاد گرفت، و در اوائل سنه 1300 بعتبات رفت و مدتی در سامره نزد میرزای شیرازی درس خواند و بعد از آن بمدرس ملا محمد کاظم خراسانی شتافت و از

ص: 2020

تلامذه دوره اول وی گردید، و از وی و آقا سید محمد کاظم و آقای شریعت اجازت اجتهاد یافت، و چندین نفر از علما در نزد وی درس خوانده اند و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «اجتهاد و تقلید». دوم کتاب «بهجة العناوين» در مواعظ. سیم «رساله ئی در شرط متأخر». چهارم کتاب «صراط النجاة» در اصول دین. پنجم کتاب «مشکوة السالك» در ادعیه.

و او در وقت طلوع آفتاب روز جمعه نهم ماه صفر الخیر سنه 1334 هزار و سیصد و سی و چهار - مطابق 24 قوس ماه برجی - وفات کرد و در تبریز در سمت زاویه شرقی قبرستانی که در طرف مشرق صحن امامزاده حمزه (ع) واقع است دفن شد. و فرزندش حاج سراج مذکور در (1313) بیاید.

و چند نفر غیر از صاحب عنوان خود را از اعقاب جابر نوشته اند:

1- حاج میرزا علی انصاری (1305) و خانواده او.

2- ملا حسینقلی همدانی که در سال (1239 ج 4 ش 555 ص 1087) گذشت.

3- حاج میرزا موسی خان انصاری (1273 ش 1282) که ظاهراً وی نیز از خانواده حاج میرزا علی میباشد.

4- ملا محمد باقر صفا شاعر نائینی که در «الذریعه 9: 610 ش 4358» نوشته.

*** (وفات مرحوم ملا ابو الحسن تهرانی، ره) ***

شرح احوال او در (1200 ج 1 ش 52 ص 103) گذشت.

ص: 2021

*** (1245- تولد مرحوم شیخ جعفر، هر، کربلائی، ره) ***

وی فرزند مرحوم شیخ صادق بن احمد حائری مشهور به هر و خود از علما و فقها بوده، و در این سال در کربلا متولد شده و در نزد چندین نفر از علما درس خوانده و شعر هم می گفته و چند نفر در نزد او درس خوانده اند. و آخر در پنج شنبه غره ماه جمادی الاخری سنه 1347 هزار و سیصد و چهل و هفت- مطابق 24 آبان ماه باستانی- در کربلا وفات کرد و هم آن جا در نزدیکی قبر مرحوم آقا سید علی کربلائی (ره) دفن شد.

و فرزندش شیخ موسی نیز از علماء این عصر می باشد، و هر دو (پدر و پسر) در «مقالات مبسوطه» در (1347) نوشته اند(1).

*** (1246- تولد شیخ حبیب آل شبیر خاقانی خرم شهری) ***

وی از علما و فقهاء عصر است که در اینسال- چنان که در «الذریعه 7 ش 1114» نوشته- در سوق الشیوخ متولد شده و در خرم شهر که آنرا سابقا محمره می گفتند سکونت نموده و چندین کتاب که از آن جمله است کتاب «خلاصة الفقه» تألیف فرموده.

*** (1247- تولد آقا حسین نجم آبادی تهرانی) ***

وی فرزند مرحوم حاجی آقا محمد نجم آبادی است که در (1236 ج 3 ش 508 ص 1031) گذشت، گرچه در «نقبا: 1214 ش 1740» وی را فرزند شیخ عبد الله نجم آبادی

ص: 2022

1- (1) در «مقالات مبسوطه» مأخذ ترجمه را «اعیان الشیعه» و ورقه ئی بخط شیخ موسی نوشته است. م.

نوشته، لکن آن غلط است چنانکه در حاشیه نوشته ایم. و بهرحال، وی عالمی جلیل و محقق بی بدیل بود که در این سال متولد شده و در تهران ریاستی شایان داشته، و در پنج شنبه هفتم ماه رجب الفرد سنه 1347 هزار و سیصد و چهل و هفت- مطابق 29 آذرماه باستانی- وفات کرد. و او چندین سال در نجف در نزد مرحوم حاج میرزا حسین (1230 ج 3 ش 420 ص 894) درس خواند و در حدود (1320) بتهران بازگشت و کتبی تألیف کرد: اول «حاشیه بر کتاب ارث از قواعد علامه». دویم کتاب «میزان المقادیر». و روایت می کند از استادش حاج میرزا حسین مرقوم از صاحب «جواهر»، و از او: آقا نجفی تبریزی (س).

و فرزندش آقا حسن در (1307) بیاید.

*** (1248- تولد مرحوم حیدر خان قاجار، ره) ***

وی فرزند نصر الله خان قاجار نهاوندی و خود از اجله حکما و عرفا و فلاسفه و صوفیه عصر بوده و در این سال متولد شده و کسب علوم معقول نموده تا حکیمی کامل و فیلسوفی فاضل گردید، و سالها در مدرسه سپهسالار قدیم در تهران بتدریس مشغول و بریاضت و تهذیب اخلاق عمری را بسر رسانید، تا در دوشنبه چهاردهم ماه جمادی الاولی سنه 1318 هزار و سیصد و هیجده- مطابق (... سنبله ماه برجی- بدرجات جنان صعود فرمود.

*** (1249- تولد رحمت شاعر شیرازی) ***

وی مرحوم میرزا عبد الله فرزند میرزا محمود حکیم است که در (1234 ج 3 ش 473 ص 984) گذشت.

ص: 2023

مرحوم رحمت از اجله اهل علم و ادب و دانشمندان بزرگوار است و در شعر و خط و طب و علوم ریاضیه و غیره سرآمد اقران خود بوده، و او در این سال- چنان که نص «فارسنامه» و «طرائق» و مفهوم از «گلشن وصال» است- از بطن دختر مرحوم رحمتعلیشاه متولد گردید.

گرچه در «گلشن وصال» تصریح به 1270 نموده لکن اشتباه است. و علاوه بر کمالات مرقومه که از آن جمله نظم اشعار بتخلص (رحمت) است چندین کتاب در علوم ادبیه و ریاضیه تألیف نموده، و در عرفان از جد بزرگوار مادری خود ارث برده، و در طبابت بأقسام عدیده خدمات نافعہ بآبناء نوع خود فرموده.

و آخر در شب پنج شنبه سلخ ماه شوال المکرم سنه 1344 هزار و سیصد و چهل و چهار- مطابق 22 اردی بهشت ماه باستانی- در شیراز وفات کرده و در بیرون شهر در بقعه شیخ ابو الوفا دفن شد. و دو فرزند از دختر عمش مرحوم وقار از او بازماند: اول میرزا مصطفی بهجت که در (1295) بیاید. دویم میرزا یوسف وصال که در (1303) بیاید.

*** (1250- تولد حاجی میرزا عبد الرحیم طالب اوف تبریزی) ***

وی فرزند ابو طالب بن علی مراد نجار، و خود از فضلاء کبار بوده که در این سال در تبریز متولد شده و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله: «ترجمه هیئت فلامیون» و کتاب «نخبه سپهری» در احوال حضرت رسول (ص). و در اواسط ماه ربیع الاخر سنه 1329 هزار و سیصد و بیست و نه- مطابق حمل ماه برجی- در تیمور خان شوره ولاد قفقاز وفات کرد، چنان که در شماره 18 «روزنامه شمس و تمدن» نوشته و در شماره (9-10، ج 1- ج 2/1329) «مجله بهار» و همچنین در «دانشمندان آذربایجان» و «رجال آذربایجان» در سنه 1328 نوشته اند، و در «معاریف» در سنه 1336 گفته که آن ظاهرا اشتباه است.

*** (1251- تولد عزیز جنگ شمس العلماء) ***

وی احمد عبد العزیز نائطی متخلص به ولا فرزند محمد نظام الدین است که بطور مفهوم از «مؤلفین کتب چاپی 4: 58» در اینسال متولد شده و چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «آصف اللغات» هفده جلد. دوم کتاب «تصویر بلاغت» که شعر است. سیم کتاب «کلیات نظم ولا».

*** (1252- وفات مرحوم آقا محمد اسمعیل نائینی، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاج محمد حسن نائینی (ره) است که در (1250 ج 4 ش 767 ص 1371) گذشت.

مرحوم آقا محمد اسمعیل (ره) از اهل علم و عرفان بوده، و از قراری که در «طرائق الحقائق» فرموده وی در خدمت پدر نامور نشوونما کرده و فیض یاب گردید، و میرزا محمد حسین وزیر اصفهان که از ارادت مندان حاجی محمد حسن بوده بوی نوشت که هر کدام فرزندانان را که بیشتر دوست می دارید باصفهان بفرستید که یک دختر دارم او را بوی تزویج نموده و املاکی که هست با لوازم دیگر بوی بخشم. حاجی محمد حسن آقا محمد اسمعیل را فرستاد و آن وزیر بی نظیر بگفته خود رفتار کرد و دختر خود را بدو تزویج نمود و هرچه داشت بوی داد و نهایت اخلاص و ارادت را بظهور رسانید. مردمان حاسد را این معنی ناگوار شد و در خدمت مرحوم حاجی سید محمد باقر بیدآبادی شهادت مجعول و مزورانه داده تا حکم کفر آقا محمد اسمعیل صادر و زوجه اش بی طلاق بمیرزا عبد الحسین برادرزاده

ص: 2025

میرزا محمد حسین شوهر کرد، و گویند که فتنه اصفهان و قتل میرزا عبدالحسین از شامت آن تزویج بود(1). و آقا محمد اسمعیل از مردم گریخته بمشهد رفت و در یکی از حجرات متصل برواق مقدس سالها پنهان بود و پدرش بفراق وی مبتلا، تا محمد شاه بتخت نشست و آقا محمد اسمعیل ظاهر شد و بنائین آمد و از خانواده ئی دیگر زن گرفت و چندین نفر فرزند پسر و دختر آورد، و در این سال وفات کرد و در نزد پدر دفن شد، انتهی. و بطوری که در «تاریخ نائین 4: 17» نوشته وی سه دختر و هفت پسر داشته و از پسران: اول که اکبر و ارشد همه است حاجی پیرزاده در (1321) بیاید. دویم آقا حسن. سیم عبدالمولی. چهارم حاج آقا حسین.

پنجم حاج علیمحمد خان. ششم حاج آقا محمد خان. هفتم آقا عبد الوهاب. و از بعضی از اینها احفاد و اولادی بهم رسیده که در (ص 18) بشرح نوشته شده.

* (1253- وفات میرزا محمد باقر کوکب شاعر خراسانی) *

بطوری که در «مجمع الفصحا 2: 425» فرموده کوکب از اهل خاوران خراسان و شاعری بلند مکان بوده و از علوم ادبی و ریاضی و طبیعی بهره ئی تمام داشته و در این سال لوای سفر آخرت برافراشته. آن گاه لختی از اشعارش را از مسوده ئی که فرزندش بوی داده ذکر کرده.

و شعرائی که کوکب تخلص داشته اند در (1239 ج 4 ش 557 ص 1092) گذشت.(2)

ص: 2026

1- (1) داستان تکفیر بنحوی که راوی آن ساخته و پرداخته است از حقیقت دور و گواه سوء نیت راوی و قصد اهانت بروحانیت و تحقیر مقام شامخ سید حجة الاسلام (اعلی الله مقامه) بوده است، کما لا یخفی. م.

2- (2) مآخذ شرح حال صاحب عنوان و دیگر کوکب و کوکبی تخلص ها در «فرهنگ سخنوران» بتفصیل آمده است. م.

* (1254- تولد حاج شیخ محمد تقی تربتی خراسانی) *

وی فرزند حاج علینقی خان شجاع الملک است که او فرمانده فوج قرائی خراسان بوده و در سنه 1327 کشته شده.

و حاجی شیخ محمد تقی خود از علما و فقها و اهل فضل و ادب عصر خویش بود که در این سال - چنان که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 5: 387» نوشته - در قریه دولت آباد چهار فرسنگی شهر تربت حیدریه متولد شده، و چون پدرش مردی نظامی بود وی نیز تا چهارده سالگی بتحصیل علوم فارسی و فنون نظامی مشغول بود، آن گاه از این کار سر باز زده و در حدود هزار و دویست و هشتاد و اندی بمشهد مقدس مهاجرت نمود و در مدرسه میرزا جعفر سکونت اختیار کرد و با شوقی وافر و جدی متکاتر بتحصیل علوم دینی پرداخت، چندان که در اواخر امر سرآمد تلامذه مرحوم میرزا نصر الله تربتی (1230) گردید(1).

آن گاه برای تکمیل علوم شرعیه در سنه 1298 بنجف رفت و در خدمت میرزای رشتی و غیره درس خواند و با نیل بمقام اجتهاد بایران برگشت و در مشهد مقدس ساکن و همی بتألیف و تدریس اشتغال جست، و چندین کتاب تألیف نمود: اول کتاب «تقریرات» که مجموعه ئی است از مسوده های مختلف و اکثر آنها در مباحث و مسائل متفرقه و بعنوان حواشی بر «طهارت» و «مکاسب» شیخ انصاری است که بیشتر آنها ناتمام مانده. دویم «حاشیه بر مبحث تعادل و تراجیح فراند» آن مرحوم. و آخر در ماه رمضان المبارک سنه 1330 هزار و سیصد و سی - مطابق (اسد- سنبله) ماه برجی - در مشهد وفات کرد، و هم آنجا در منزل شخصی خود در کوچه حمام سالار دفن شد.

و فرزندش آقای شجاعی اینک از قضاة عالی مقام معاصر است.

ص: 2027

1- (1) شرح حال میرزا نصر الله تربتی با جمعی دیگر از معنویین (1230) بهنگام طبع از قلم مرحوم مؤلف سهوا ساقط شده، بناچار در سال وفاتش (1298) ذکر خواهد شد، انشاء الله تعالی. م.

*** (1255- وفات مرحوم آقا محمد حسین یزدی، ره) ***

وی فرزند محمد اسمعیل بن محمد مهدی بن محمد صادق، و خود از خانواده علم و از علماء اکابر و مجاور حائر طاهر بوده و در نزد صاحب «جواهر» و شیخ انصاری درس خوانده و چندین کتاب تألیف نموده، اول: کتاب «قسطاس مستقیم» در منطق. دویم کتاب «کلمه باقیه» در اخلاق. سیم کتاب «فلك المشحون» در اصول. چهارم کتاب «مقالید» در فقه. و او در این سال در کربلا وفات نموده و هم آن جا در صحن کوچک دفن شده با شاهزاده رکن الدوله.

*** (1256- تولد سید محمد مهدی، کشوان کاظمینی) ***

وی فرزند سید صالح کشوان موسوی قزوینی و خود از علما و فقهاء این عصر می باشد که در این سال- چنان که در «الذریعه 7 ش 894» فرموده- در کاظمین متولد شده و در «فهرست کتابخانه رضویه 4: 287» در سنه 1282 گفته. و بهرحال وی هم در کاظمین بتحصیل پرداخته و در حدود (1300) بسامره رفت و بدرس میرزای شیرازی و تلامذه مهم او مانند میرزا ابراهیم محلاتی (1336) و شیخ اسمعیل ترشیزی حاضر شد، و در سنه 1314 بمشهد رفت و بعد از آن بکویت رفته در آنجا اقامت نمود و سال ها مرجع امور شرعیه آن شهر بود، تا در سنه 1343 ببصره رفت و در بصره سکونت نمود و همواره بأداء وظیفه شرعیه و تألیف بسر می برد، و او چندین کتاب تألیف کرد، از آن جمله: اول کتاب «القام الحجر» بفارسی در رد شیخیه که نام اصلی آن «هدی للمتقین» بوده و مرحوم آقای شریعت نام آن را «القام الحجر»

ص: 2028

نهاده. و این کتاب بعربی هم ترجمه شده و نام معرب آن «مخازی الشیخیه» است. دویم کتاب «برهان الدین الوثیق» در نقض کتاب «عمدة التحقیق» که آنرا یکی از اهل سنت تألیف کرده، انجام تألیف آن 3 رمضان سنه 1340. سیم کتاب «بوار الغالین» در رد شیخیه، انجام تألیف آن 15 ج 1 سنه 1331. چهارم کتاب «حلیة النجیب» در منع از تقلید میت ابتداء که کتاب «الدر النضید» در مسئله تقلید در رد آن نوشته شده، و هم چنین شیخ علی بن حبیب آل شبیر اخباری خاقانی نیز ردی بر آن نوشته، و ادیب محمد هادی دفتر در کتاب «نظرة الیقین» ردی بر خاقانی دارد، چنانکه در «الذریعه 7 ش 446» فرموده. پنجم کتاب «حی علی الحق» در رد کتاب «المسیح فی الاسلام» که یکی از ترسایان تألیف کرده. ششم کتاب «خصائص - الشیعه» که آورده است آنرا شریعت، انجام تألیف آن رجب سنه 1341. هفتم کتاب «خیبة المتناقض المریب» در رد بر «حلیة النجیب» (یا اینکه «خیه» در رد این «حلیة النجیب» سید محمد مهدی است از دیگری، زیرا که در «الذریعه 7 ش 1379» بطوری نوشته که معلوم نمی شود «خیه» از صاحب عنوان یا از دیگری در رد «حلیه» او است).

و او در روز دوشنبه ششم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1358 هزار و سیصد و پنجاه و هشت - مطابق 26 آذرماه باستانی - در بصره وفات کرد و نعش او بنجف حمل شده و در 4 شنبه 8 آنرا با سید عدنان و سید مهدی بحرانیان در حجره طرف چپ در اینده صحن از در مغربی معروف بیاب سلطانی دفن شد.

و در «فهرست کتابخانه رضویه، جلد و صفحه مرقوم» وفات او را در شب 3 شنبه 8 ذی القعدة اینسال آورده، و این مبنی بر ناقص بودن سوال است بأفق بصره، و ما طبق تقویم ایران آنرا تمام دانسته که غره ذی القعدة 4 شنبه شده. و در آنجا از اساتید او حاج میرزا محمد تقی شیرازی و حاجی نوری و حاج شیخ محمد طه نجف و سید محمد هندی را ذکر کرده.

* (1257- وفات مرحوم شیخ مشکور حولاوی نجفی، ره) *

وی فرزند محمد خاقانی و خود از علماء مشهور عصر خویش بوده که در «المآثر: 139» وی را عنوان و تمجید نموده، و او سفری بطهران آمده و قبلاً در نزد شیخ حسن بن شیخ جعفر نجفی درس خوانده و در جمعه بیست و دویم ماه ربیع الاول این سال، چنانکه در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 580» نوشته- مطابق (...) عقرب ماه برجی- در حمام هندی در نجف، چنان که در «الذریعه 8: 297» فرموده؛ غرق شده و وفات کرده و هم آنجا دفن شد. و دختر او زوجه ملا ابراهیم قمی (1301) است. و کتابخانه ئی از صاحب عنوان بازمانده که اینک در دست نواده اش شیخ حسین بن مشکور بن شیخ جواد بن مشکور کبیر صاحب عنوان است.

* (1258- وفات میرزا نبی، غبار شاعر رازی تهرانی) *

غبار از شعراء بزرگ و مانند ابو العلاء معری و خیلی دیگر از معاریف علم و ادب از دیده نابینا بوده و در این سال بسی و چهار سالگی وفات نموده. و در سال (1270 ش 1192 ص 1955) دو نفر دیگر شاعر غبار تخلص گذشتند.

* (وفات نجفقلی میرزا، والی شاعر قاجار) *

شرح احوال او در (1222 ج 3 ش 328 ص 760) گذشت.

ص: 2030

*** (1259- وفات هم‌پورژستال، مستشرق اطریشی) ***

هم‌پورژستال از معاریف مستشرقین است که در این سال (یا سال 1273) وفات کرده و کتب چندی ترجمه یا تألیف نموده و از جمله تألیفات او کتاب «تاریخ آداب لغت عرب» است در هفت جلد که تمام نشده (1).

سنه 1273 قمری مطابق سنه 1235 شمسی 3 شنبه غره محرم الحرام (... سنبله ماه برجی

*** (1260- تولد مرحوم میر محمد تقی 40 مدرس اصفهانی) ***

وی فرزند مرحوم میر سید حسن 39 مدرس است که در (1210 ج 2 ش 154) گذشت.

مرحوم میر محمد تقی از معاریف علماء اصفهان بود که در 2 شنبه سیزدهم ماه صفر المظفر این سال- مطابق (... میزان ماه برجی- متولد شده و در سه چهار ماهه گی وی پدر بزرگوارش

ص: 2031

1- (1856-1774) H. J. IlatgruP - remmaH (noV. J. م) شرح حال او در کتاب «المستشرقون 2: 627-629» نجیب العقیقی بتفصیل مذکور است و آنجا گوید که «تاریخ الاداب العربیه» هفت جلدی او است که دستور کاربر و کلمان در «تاریخ الاداب العربیه» گردید، ایضاً رجوع به «الاعلام زرکلی 9: 296» و «فرهنگ خاورشناسان: 160» شود. م.

بدرود جهان نمود و میر محمد تقی با (وجود) بی پدری پس از طی مراتب کودکی همت بتحصیل گماشته و بعبتبات عالیات رفت و مدت‌ها در آن اراضی شریفه خدمت چندین نفر از معاریف علما درس خواند، و سپس باصفهان برگشت و بتدریس پرداخت و ریاستی شایسته بهم رسانید، تا آخر پس از مدت شصت سال و یک ماه قمری و بیست و چهار روز عمر، در شب دوشنبه هفتم ماه ربیع الاخر سنه 1333 هزار و سیصد و سی و سه - مطابق 3 حوت ماه برجی - در اصفهان وفات کرد و در مقبره والد ماجدش دفن شد (1). و چندین نفر پسر برجا نهاد، از آن جمله: آقا میر سید حسن 41 که بزرگتر از همه و بجای پدر در مسجد رحیم خان امامت جماعت می نماید (2).

ص: 2032

1- (1) صاحب عنوان از اساتید خارج اصول فقه آقای حاج میرزا سید حسن روضاتی (ره) نیای مادری راقم این سطور بوده و لذا شرح حال مفصل آن مرحوم را بنقل از «مقالات مبسوطه» علامه معلم در «زندگانی آیت الله چهارسوقی: 206-209» ذکر کرده ایم. م.

2- (2) از این عالم جلیل القدر (آقای میر سید حسن) که زوجه اش دختر میرزا بهاء الدین ابن سید محمد علی آقا مجتهد ابن سید صدر الدین عاملی (رحمة الله عليهم) بوده چهار فرزند پسر و یک دختر بازماند که فعلا تنها پسر باقیمانده جناب عالم فاضل بزرگوار آقای حاج سید علاء الدین (مدرس مطلق) از اصداق و اقرباء راقم این سطور، امام جماعت مسجد نیای عالیقدر و از مدرسین فقه و اصول حوزه علمیه اصفهانست، تولد ایشان 15 جمادی الاولی 1344، و بشرحی که در حین طبع این اوراق اظهار داشتند مرحوم آقا میر محمد تقی صاحب عنوان در سن هیجده سالگی دو سالی بدرس آیه الله آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی (1235) حاضر شده و سپس بعراق عرب منتقل و چهار سالی تحصیل علم نموده و باصفهان مراجعت و خواهر شیخ محمد علی اشتری اصفهانی را بزنی گرفته و پس از زفاف دوباره بعراق بازگشته و زوجه حامله اش در اصفهان بود تا فرزند دختری از بوجود آمد و آندختر در حدود ده سالگی وفات یافت و پدر را ندید. آقا میر محمد تقی مقارن آن احوال باصفهان بازگشته و از آن پس خداوند سه فرزند ذکور بنامهای میر سید حسن (متولد 18 ذی الحجه 1305) و میر محمد حسین (متولد حدود 1307 متوفی شب غره ذی القعدة 1388) و میرزا* محمد باقر (متولد حدود 1312 متوفی روز جمعه 2 ماه شعبان 1388) از همان مخدره باو کرامت فرمود که هر سه نفر از اهل علم و فضل و تقوی و در عصر ما از اختیار روزگار بودند. رحمة الله عليهم اجمعین. زوجه موصوفه در حدود 1313 وفات یافته و میر محمد تقی دختری از خاندان ملا باشی بزوجیت اختیار مینماید که آن علویه نیز دختری بدنیا آورده و خود حین وضع حمل وفات میکند و آن دختر بزرگ شده و ازدواج نموده که فرزندان از او باقیست. پس از سالها باز میر محمد تقی یکی از دختران مرحوم حاج میرزا ابو القاسم زنجانی را بزوجیت اختیار نموده که از او نیز دو فرزند پسر بنامهای سید محمد رضا (متولد 1328 متوفی 1394) و آقا سید محمد جواد (متولد 1330) بوجود آمده که فقط اخیر در قید حیات و ساکن طهران است. م.

و دیگر آقا سید جواد 41 و آقا سید رضا 41 که مادر این دو نفر گوهر آغا بیگم 33 دختر حاج میرزا ابو القاسم 32 زنجانی (1336) است.

و میر سید حسن در شب جمعه 5 ج 2 سنه 1372- مطابق 1 اسفندماه باستانی سنه 1331 شمسی- در اصفهان وفات کرد و در مسجد رحیم خان در مقبره جد و پدر خود دفن شد، چنان که در «روزنامه چهلستون. س 2 ش 68 (8 ج 2)» نوشته.

و دیگر حاج میر سید محمد حسین 41 مدرس که در «ارشاد المسلمین. ص 49» نوشته که وی پس از فوت پدر خود چندی در اصفهان بود و بعد از چند سال حرکت بتهران و در آنجا اقامه جماعت کنند و یکی از علماء آن شهر محسوب میشوند، انتهى (1).

توضیح راجع بکلیشه صفحه بعد

منتخب رساله «هدایة الطالبین» در عبادات بفارسی که اصل از مرحوم آقا میر سید حسن مدرس بزرگ و منتخب از شاگردش مرحوم آخوند ملا محمد صادق بن احمد پیکانی «مذکور در تذکرة القبور: 93 ط 2» است و بسال 1321 ق با حاشیه فرزند مؤلف مرحوم امیر محمد تقی صاحب عنوان در اصفهان چاپ شده است. م.

ص: 2033

1- (1) شرح حال مرحوم حاج سید محمد حسین مذکور در (1388) بیاید.



آقا میر سید حسن بن میر محمد تقی

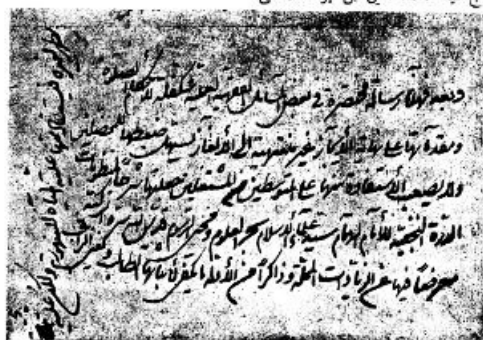
ص: 2035



سيد محمد رضا بن مير محمد تقى



حاج سيد محمد حسين بن مير محمد تقى



حاج سيد محمد حسين بن مير محمد تقى سيد محمد رضا بن مير محمد تقى

سرآغاز شرح منظومه «الدرة النجفيه» بحر العلوم بخط شارح مير سيد حسين بن مير محمد تقى

* (1261- تولد میرزا لطف الله خان اسد آبادی همدانی) *

وی بطوری که در «الذریعه 9: 975 ش 6379» نوشته فرزند میرزا حسین بن میرزا حبیب الله بن میرزا مهدی بن میرزا حسین مستوفی است.

میرزا لطف الله خان از فضلاء زمان و آزادی خواهان منور الفکر بود که در جمعه بیست و دویم ماه ربیع المولود این سال- مطابق (عقرب- قوس) ماه برجی- متولد شده و در نزد دانی خود سید جمال الدین اسدآبادی که در (1254 ج 5 ش 830) گذشت درس خوانده تا بکمال علم و دانش زینت یافت و در سرودن اشعار طبعی سرشار بهم رسانید و تخلص خود را محزون قرار داد، و کتب چندی تألیف کرد، از آن جمله «رساله ئی در احوال دانی مذکور خود». و پس از مدت شصت و هفت سال و نیم قمری عمر، در ماه رمضان المبارک سنه 1340 هزار و سیصد و چهل- مطابق (ثور- جوزا) ماه برجی- وفات کرد.

و فرزندش صفات الله خان از فضلاء زمان و در اشعار تخلص صفا می نماید. و چندین نفر شاعر دیگر بتخلص محزون هستند که فهرست آنها در سال (1274 ش 1291) بیاید. و نیز چندین نفر بلقب یا تخلص صفا هستند که در (1221 ج 3 ش 306) گذشتند.

* (وفات مرحوم آقا میر سید حسن مدرس اصفهانی، ره) *

3 ج 2. شرح احوال وی در (1210 ج 2 ش 154) گذشت.

ص: 2037



نسخه اصل اجازه مرحوم آقا سيد حسن مدرس (ش 154) بصاحب «روضات الجنات» در 60 سالگی مجيز و 44 سالگی مجاز. اصل آنرا که در حاشیه سؤال مردم اصفهان راجع باجتهاد صاحب روضات مرقوم داشته در کتاب «رياض الابرار» ضبط کرده ایم. و تصویر دیگر، چند سطر از آغاز کتاب متاجر «شرح المختصر النافع» است بخط سيد مدرس و تأليف خود آن مرحوم. م.

شنبه 24 رجب المرجب اول حمل ماه برجی

*** (1262- تولد سید محمد باقر حجت کربلائی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید ابو القاسم حجت است که در (1242 ج 4 ش 617) گذشت.

مرحوم سید محمد باقر از علماء عصر و اهل شعر و ادب بود، و در شنبه هشتم ماه شعبان المعظم این سال- مطابق 15 حمل ماه برجی- متولد شده، و أراجیز چندی بنظم آورده از آن جمله ار جوزه ئی در امامت بنام «الشهاب الثاقب». و در یازدهم ماه رجب الفرد سنه 1331 هزار و سیصد و سی و یک، چنان که در «الذریعه 12: 40» فرموده- مطابق (... حوت ماه برجی- وفات کرده و در کربلا دفن شد. و فرزندش سید محمد صادق در (1337) بیاید. و دیگر از تألیفات سید محمد باقر صاحب عنوان «تتمیم دره بحر العلوم» است با تمام نماز و ضم نمودن حج بر آن.

*** (1263- تولد مرتضی قلیخان صنیع الدوله تهرانی) ***

وی فرزند حاجی علیقلیخان مخبر الدوله است که در (1245 ج 4 ش 651) گذشت.

مرحوم صنیع الدوله از معاریف رجال ایران و فاضلی کافی و کاردان بود، و در شب

يك شنبه نهم ماه شعبان المعظم این سال - مطابق 16 حمل ماه برجی - متولد شده و در ایران و برلن در علوم عدیده و فنون جدیده درس خوانده و خود را بفنون فضائل آراست، و در دولت ناصری و مظفری و دوره مشروطه مصدر کارهای بزرگ و مورد خدمات مهمه بود. و در سنه 1304 پس از تلقب محمد حسنخان صنیع الدوله باعتماد السلطنه - چنان که در «منتخب التواریخ مظفری» است - لقب صنیع الدوله یافت. و در اخلاق انسانی و کمالات نفسانی و درویش دوستی همواره بطریقه جد و پدر بسر می آورد، تا در روز يك شنبه پنجم ماه صفر الخیر سنه 1329 هزار و سیصد و بیست و نه بتحریر اولیاء دولتروسییه بدست دو نفر گرجی از تبعه آن دولت بقتل رسید، و مدت پنجاه و پنج سال و پنج ماه قمری و بیست و شش روز عمر نمود.

* (1264 - تولد سید محمود شگری الوسی بغدادی) *

وی سید جمال الدین ابوالمعالی فرزند سید عبد الله الوسی بغدادی است که در (1248 ج 4 ش 722) گذشت. سید محمود از علماء بزرگ اهل سنت در بغداد بود، و در پنج شنبه نوزدهم ماه رمضان المبارک این سال - مطابق (...) ثور ماه برجی - در بغداد متولد شده و در نزد پدر خود و چندین نفر دیگر از علما درس خوانده و کتب بسیاری تألیف کرد، از آن جمله:

اول کتاب «أخبار بغداد» در سه جلد: 1- در امکانه و محال و توابع آن. 2- در تراجم رجال آن در قرن 13 که نامش «المسک الاذفر» است و ما بسیاری از آن در این کتاب آوردیم. 3- در مساجد آن، انجام تألیفاتش سنه 1321. دویم کتاب «الاسرار الالهیه» در شرح «قصیده رفاعیه».

سیم کتاب «بلوغ الارب» در معرفت احوال عرب و جاهلیت. چهارم کتاب «غایة الامانی» در رد بر نبهانی، یعنی رد کتاب «شواهد الحق» در استغاثه بسید خلق تألیف شیخ یوسف بیروتی در دو جلد. و پس از مدت شصت و نه سال قمری و پانزده روز عمر، در پنج شنبه چهارم ماه شوال المکرم سنه 1342 هزار و سیصد و چهل و دو - مطابق 18 ثور ماه برجی - وفات

کرد، و در مدت عمر مجردانه بسر آورد و پای بست زن و فرزند نگردید. و او روایت میکند از پدرش. و روایت میکند از او میرزا فضل الله شیخ الاسلام زنجانی (1302).

* (1265- وفات سید محمد سعید افندی بغدادی) *

وی فرزند سید محمد امین افندی سنی است که در (1236 ج 3 ش 509) گذشت.

سید محمد سعید از علماء مشاهیر و أجلة فقهاء اهل سنت است و در فقه و اصول و عربیت و حدیث و تفسیر از اساتید عصر خود بوده، و در نزد پدر خود داود پاشا و عبد الرحمن افندی روزبهانی درس خوانده، و مدتی در حله فتوی می راند. آن گاه در بغداد بنیابت منصوب و پس از چندی بسمت مفتی گری حنفیه نائل گردید و بعد از آن از این شغل منفصل شده و در خانه خود بتدریس پرداخت و کتب چندی تألیف کرد: اول «اسئله ئی از شرح همزیه ابن حجر» که آنها را از برخی از علمای حیدریه هم عصر خود سؤال کرده و پس از این که او جواب داده سید محمد سعید جواب های او را رد و خودش بیان مراد را نموده. دویم «شرح بر آیات در». سیم «شرح بر بسیاری از در مختار». چهارم شرح بر چندین رساله کوچک در موضوعات متفرقه. پنجم «شرح شرح قوشچی». ششم «شرح شواهد کتاب مجیب النداء» شهاب فاکهی در شرح «قطر الندی» ابن هشام از اشعار و امثله و آیات. هفتم «شرح اشعار عبد الباقي افندی عمری» درباره ابو حنیفه که مطلعش این است:

یا من علافی الاجتهاد مناره

و بدر مذهب غلا مقداره

هشتم «شرح عصام» در وضع، و در این شرح و «شرح شرح قوشچی» مشکلات این دو کتاب را رد کرده.

سید محمد سعید با این همه فضائل مبتلا بوسواس بوده و کتابخانه ئی مهم داشت که پس از فوتش همه متفرق گردید، و بذل و بخشش بسیار بر فقرا می نمود. و در بامداد روز شنبه

ص: 2041

سیزدهم ماه شوال المکرم این سال - مطابق 27 ثور ماه برجی - وفات کرد و در مقبره خیزران نزدیک ابو حنیفه دفن شد. و چندین نفر از شعرا برای وی مرثیه و ماده تاریخ گفتند، از آن جمله سید عبد الغفار اخرس که در (1291) بیاید گفته:

فی رحمة الله حل شیخ

و جنة دارها الخلود

تقیض من صدره علوم

وقد طمی بحرهما المدید

و لم یزل میتا و حیا

من علمه الناس تستفید

فوائد کله و فضل

و ذلك العالم المفید

فقیه علم و فیه حلم

و فیه باس و فیه جود

سار الی ربه غیر فان

بالعز و هو العزیز الحمید

و مذ توفاه قلت أرخ:

مضی الی ربه السعید

1273

در «المسک الاذفر» وفات او را در 3 شنبه 13 شوال این سال نوشته، و از قراری که ما در وفات سید محمود الوسی آنفا نوشتیم 13 شوال آن سال شنبه بوده بدلیل تقویم آن سال و غیره، از این رو ما شنبه 13 نوشتیم، و احتمال دارد که 3 شنبه 23 بوده باشد.

*** (1266- تولد شیخ ابراهیم زنجانی) ***

وی (بطوری که در «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 1: 59» نوشته) فقیهی متأدب و از دانش هیئت و تاریخ و زبان فرانسه آگاه بوده، و همانا در اینسال در زنجان متولد شده و سال ها در نجف درس خوانده و در سنه 1305 بزنجان بازگشت و در آنجا بوعظ و تدریس پرداخت

و در دوره اول و دویم مجلس از زنجان بوکالت منتخب و در تهران اقامت نمود و چندین کتاب تألیف فرمود: اول «توضیح مرام دمکرات». دویم «راه زندگی در ایران».

ص: 2042

سیم «تلخیص ژان و الزان» ویکتور هوگو. چهارم «شهریار هوشمند». و آخر در حدود 1347 وفات کرد، انتهی.

* (1267- تولد مرحوم حاج میرزا ابو الفضل تهرانی، ره) *

از قراری که در جزء 7 جلد 8 «اعیان الشیعه» نوشته نام وی احمد و او فرزند حاج میرزا ابو القاسم کلانتری (1236 ج 3 ش 498) است.

مرحوم حاج میرزا ابو الفضل (قدس الله روحه) از اجلاء و عظماء علما و فقها در عصر خود در تهران بوده و در علوم معقول و منقول و حکمت و کلام و ریاضیات تجریمی تمام داشته و در سیر و تاریخ و احوال رجال و ادبیات بحری موج بوده و اقسام اشعار عربی و پارسی را نیکو می سروده. و شرح احوالش در چند جا نوشته، از آن جمله «نقباء البشر: 53» و «اعیان الشیعه» که در صدر عنوان ذکر شد و غیر آنها.

و او در این سال- چنان که در «الذریعه 6: ش 458» فرموده- در تهران متولد شده و علوم شرعی را در خدمت پدر بزرگوار و معقول را نزد آقا محمد رضا قمشه نی و میرزای جلوه درس خواند، و در سنه 1300 بعتبات رفت و چندی در نجف در نزد میرزای رشتی و در سامره در خدمت میرزای شیرازی درس خواند. و فن رجال را از حاجی نوری فراگرفت، و از شیخ محمد حسین کاظمینی اجازت روایت درست کرد. آن گاه در سنه 1306 بمکه رفت و در سنه 1307 بتهران برگشت و سالها آنجا در مسجد و مدرسه ناصری- از بناهای مرحوم حاجی میرزا حسین خان سپهسالار- بتدریس و امامت جماعت پرداخت و طلبه (1) مدرس شریفش را فوزی عظیم گرفتند. و او را تألیفاتی چند است: اول «ارجوزه در نحو» که تا باب حال رسیده.

دویم کتاب «تمیمة الحدیث» در درایت. سیم «حاشیه بر رسائل شیخ انصاری». چهارم «حواشی بر رجال نجاشی» که در اطراف آن بعلامت «ا. ب» نوشته. پنجم کتاب «الدر الفتیق» در رجال.

ص: 2043

1- (1) از اثر چکیدن مرکب بمقدار يك كلمه در نسخه اصل محو شده است. م.

ششم «دیوان اشعار». از قصائد و غزلیات بعربی و فارسی (1). هفتم کتاب «شفاء الصدور» در شرح زیارت عاشور (یا عاشورا) که خزینه نئی گرانها از تحقیقات علمیه و اطلاعات عمیق از رجال و تاریخ و علوم عربیه و غیره است، آغاز تألیف آن اواخر ماه رمضان سنه 1308، انجام شنبه غره صفر سنه 1309. هشتم کتاب «صدح الحمامه» در احوال والد علامه، یعنی پدر بزرگوارش. نهم «کتابی در تراجم» که شاید همان «الدر الفتیق» باشد. دهم کتاب «میزان الفلک» در هیئت که منظومه عربی است. یازدهم «منظومه نئی در صرف». دوازدهم «رساله عشقیه». سیزدهم «حواشی بر أسفار». چهاردهم «حاشیه بر مکاسب».

مرحوم حاج میرزا ابو الفضل دوران زندگی عزیزش چون ایام گل اندک بود و در روزگار جوانی در سه شنبه هشتم ماه صفر الخیر سنه 1316 هزار و سیصد و شانزده، چنانکه در حاشیه «هدایة الانام: 42» بدون روز هفته نوشته - مطابق (...). سرطان ماه برجی - بمرض محرقه و حصبه وفات کرد و در نزد پدر خود در شاه عبد العظیم (ع) دفن شد، چنان که در «الذریعه جلد مرقوم» فرموده، و هم ما آنجا زیارت تربت پاک او مشرف شدیم. و در «اعیان، جلد مرقوم» و جلد اول «الکنی و الالقاب» قبرش را در وادی السلام نوشته اند، چنانکه وفاتش را در کتاب «حیة الشیخ الطوسی. ص ض» و شماره 10 از اجزاء کتاب دانشگاه مشهد ص 267(2) در سال 1319 نوشته.

ص: 2044

1- (1) اشعار عربی صاحب ترجمه را سید سند عالم فاضل صدیقنا الحاج میر جلال الدین حسینی محدث ارموی (دام فیضه) طی 408 صفحه رقعی بسال 1370 در طهران بطبع رسانیده و بعنوان «دیوان الحاج میرزا ابو الفضل الطهرانی المتوفی سنة 1316 ه ق» منتشر کرده اند، جزاه الله تعالی خیرا. این کتاب شریف دارای مقدمه مبسوطی است در 108 صفحه که در آن ناشر محقق شرح حال صاحب عنوان و خاندانش را با فوائد متفرقه بسیار بتفصیل بیان داشته و نیز در حواشی دیوان تعلیقات فراوان در توضیح ابیات و مطالب و مضامین آنها نگاشته، و در مقدمه گوید که ناظم را شعر فارسی زیادی نبوده است. م.

2- (2) مقصود مرحوم معلم مقاله ممتع «تحقیق و بررسی مؤلفات چاپی و عربی و غیر چاپی شیخ طوسی ...» است بقلم جناب عالم فاضل آقای حاج سید هاشم رسولی محلاتی (دامت افاضاته) که در مجلد اول «یادنامه شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی» نشریه بسیار مفید کنگره هزاره شیخ طوسی در مشهد مقدس رضوی (ع) بسال 1389 چاپ شده است. م.

و او را فرزندی است بنام حاج میرزا محمد که از فضلاء عصر بشمار آید.

و دائی حاج میرزا ابو الفضل صاحب عنوان حاج حسینعلی خان بوده که او شعر می گفته و «دیوانی در اشعار» دارد، چنان که در «الذریعه 9: ش 1527» فرموده.

*** (1268- وفات میرزا حاجی آقا، قراچه داغی، ره) ***

وی - چنانکه از «المآثر: 8 و 207» برمیآید - از أجله علماء معقول بوده و در ریاضیات و فن هیئت و نجوم تسلطی تمام داشته و در شهر اهر (بسکون هاء بر وزن شهر) که میانه اردبیل و تبریز است متولد شده و تقاویم چندی استخراج و کتب بسیاری تألیف کرده، از آن جمله: «شرح و حواشی بر قضایا و مقالات کتاب تحریر مجسطی و کتاب تحریر اقلیدس». و در این سال وفات کرده، و فرزندی بنام میرزا هدایت الله برگذار کرد که هم از علماء فن معقول و در ریاضیات ربطی بکمال داشته.

*** (وفات سید حسین دلداری هندی) ***

شرح احوال او در (1211 ج 2 ش 159) گذشت.

*** (1269- وفات ملا حسین منجم افشار) ***

بطوری که در «المآثر: 209» نوشته وی در علم نجوم احاطه شامل و بر عمل استخراج

ص: 2045

مهارت کامل داشته و در نزد میرزا محمد افشار 1 و ملا آقای منجم افشار 2 و ملا صادق منجم افشار 3 و ملا علی منجم افشار 4 درس خوانده و مردی خوش مشرب و نیکو محضر بوده، انتهى.

و وی در اینسال وفات کرده، و در صفحه مرقومه «المآثر» گوید او دختر مرحوم فضان آقای میر پنج را در حباله نکاح داشت و اولادی که قابل جانشینی پدر در این علم باشد برجا نگذاشت، انتهى.

* (1270- تولد حفنی بك ناصف مصری) *

وی از اهل علم و ادب عصر ما بود که در اینسال- چنان که در «معجم المطبوعات: 782» نوشته- در بركة الحج از أعمال قلیوبیه بمصر متولد شده و در جامع الازهر درس خوانده، آنگاه کاتب سر هیئت اعزامی علمی مصری که در حدود 1303 بمؤتمر شرقی ویانا (وین. م) روانه شدند گردید، و هم او رئیس مجلس دار العلوم قاهره و مفتش اول نظارت معارف و قاضی محاکم اهلیه و مدرس انشاء در مدرسه حقوق و علم ادب در دانشگاه بود، و کتب چندی تألیف نمود: اول کتاب «تاریخ الادب» یا «حیة اللغة العربیة» که مجموعه محاضرات او در دانشگاه مصر است. دویم کتاب «دروس البلاغه» برای شاگردانمدارس درجه دو که آنرا بکمک سلطان محمد و محمد دیاب و مصفی طموم تألیف کرده. سیم کتاب «الدروس النحویه» که با محمد افندی دیاب و شیخ مصطفی طموم و محمد افندی صالح تألیف کرده و آن کتاب را این مؤلفین برای مدارس ابتدائیه بطریقه نئی بغایت مفید در سه جلد برای سه کلاس تألیف کردند، و جلد چهارم آنرا در نحو و صرف مدارس ثانیه قرار دادند. چهارم کتاب «ذکرى الهجرة النبویه». پنجم کتاب «اوزان الشعر العربی». ششم کتاب «القطار السریع» برای علم بدیع.

هفتم کتاب «مميزات لغات العرب» که آنرا در اوقاتی که در مؤتمر شرقی ویانا بود تألیف و بدان مؤتمر اهدا نمود، و در این کتاب لغات عامیه نئی را که ممکن است بعربی آورد

ص: 2046

و آخر پس از مدت شصت و چهار سال قمری عمر، در سنه 1337 هزار و سیصد و سی و هفت در قاهره وفات کرد.

* (1271- وفات مرحوم شیخ خلف آل عصفور، ره) *

وی فرزند شیخ عبد علی بن شیخ حسین است که در (1216 ج 2 ش 229) گذشت.

شیخ خلف از علما و فقها بوده و چنان که در «شهداء الفضیله» نوشته در بوشهر بامامت جمعه و جماعت اشتغال داشته و تألیفاتی دارد: اول «رساله ئی در اصول فقه». دویم «رساله ئی حاوی جمله ئی از مسائل فقهیه». و در این سال در قریه دالکی بوشهر وفات کرده چنان که در «فارسنامه» است. و فرزندش شیخ عبد علی در (1303) بیاید.

* (1272- وفات ابن الحاج سلمی سنی) *

وی شیخ طالب ابن حمدون بن الحاج حمدون معروف به ابن الحاج است که از اهل علم و ادب بوده و کتب چندی تألیف نموده: اول «حاشیه بر شرح شیخ بحرق حضر می بر منظومه لامیه الافعال» ابن مالک. دویم کتاب «العقد الجوهری من فتح الحی القیوم» در حل «شرح ازهری بر مقدمه ابن آجروم» که حاشیه بر «شرح آجرومیه نحویه» خالد ازهری است و در سنه 1269 آنرا تمام نموده. و در اینسال چنان که در «معجم المطبوعات: 70» نوشته وفات کرده (1).

ص: 2047

1- (1) مرحوم معلم در سال آتی (1274 ش 1290) عنوان دیگری برای شیخ ابو- عبد الله محمد بن حمدون ابن الحاج منعقد ساخته و هر دو شرح حال را منحصر از دو عنوان مستقل «معجم المطبوعات: 70» گرفته است که آنجا در اولی گوید: ابن الحاج السلمی (1273) الطالب بن حمدون ... و در دومی گوید: ابن الحاج السلمی محمد (1274 ه) ابو عبد الله محمد بن حمدون ... و تنها مأخذی داد که نشان ه در موضع دوم است، گوید شرح حال وی در آغاز کتابش «نظم اوضح المسالك» مذکور است، انتهی. لکن از کتاب «الاعلام: 7: 40» تألیف خیر الدین زرکلی (متوفی پنج شنبه سوم ذی- الحجه 1396) و «معجم المؤلفین 10: 95» تألیف عمر رضا کحاله مستفاد میشود که این هر دو عنوان از آن يك نفر است نه دو نفر، و زرکلی وفات را در (1273) و بقولی (1274) و کحاله در (1274) نوشته و هر دو مأخذ متعددی برای شرح حالش ذکر کرده اند. و مولانا عبد الحی بن عبد الکبیر حسنی ادیسی کتانی فاسی از مشایخ اجازه راقم این سطور در کتاب گرانقدرش «فهرس الفهارس و الاثبات و معجم المعاجم و المشیخات و المسلسلات 1: 350 طبع فاس مراکش» شرح حال مفصلتری برای همین شخص نوشته بخلاصه اینکه: «الطالب ابن الحاج. آخرین قاضیان عدل فاس، ابو عبد الله محمد الطالب بن جد جدی من قبل امه الامام ابی الفیض حمدون ابن الحاج السلمی الفاسی. علامه فقیه مورخ نسابه، متوفی در فاس بسال 1274 در حالی که قاضی آنجا بود. پس از فوتش چیزی که بتجهیز او کفایت کند نداشت با اینکه پیش از فاس سیزده سال قاضی مراکش بود! فراستی صادق و تحری و تثبتی تمام و اعتقادی صحیح و اطلاعی واسع و مشارکتی نیکو داشت. از تألیفات اوست: «شرح احیاء المیت فی فضائل آل البیت» سیوطی و «الازهار الطیبه النشر فی مبادی العلوم العشر» که چاپ شده و جز اینها تألیفات دیگر در فقه و تصریف و تاریخ و انساب دارد ... الخ. م.

*** (1273- وفات عباسقلیخان کلهر، ره) ***

عباسقلیخان مردی فاضل و ریاضی دان بوده و «شرحی بر کتاب تشریح الافلاک» شیخ بهائی در هیئت تألیف فرموده. و در این سال در شیراز وفات نموده، چنان که در «مجمع الفصحا» در ضمن سلطان کرمانشهرانی نوشته.

ص: 2048

* (1274- وفات میرزا علی اخباری نیشابوری) *

وی کوچکترین فرزندان مرحوم حاج میرزا محمد اخباری است که در (1232 ج 3 ش 432) گذشت. و خود از علما و فضلا بوده و چندین کتاب تألیف نموده، از آن جمله: اول کتاب «سبیکة العسجد» در تاریخ بآبجد، که در آن تواریخ پادشاهان عرب و عجم را از صدر اسلام تا زمان خود بحساب حروف ابجد در پانصد صفحه نوشته و کتاب بزرگی شده.

و بالا-خره وی در اینسال وفات کرده، چنانکه در «الذریعه 12: 136 ش 932» فرموده، و در «تقباء البشر: 620 ش 1045» در سال 1275 نوشته.

و فرزندش میرزا عبد الله در سنه 1329 وفات کرده.

و نواده او سید رؤف بن میرزا محمد بن میرزا عبد الله مذکور چندی در نجف تحصیل و سپس در قصبه از أعمال آبادان (عبادان) سکونت نموده، و مؤلف «الذریعه» کتاب «سبیکه» مذکور را در نجف در نزد او دیده، چنان که در جلد دوازدهم (ص 136 ش 922) فرموده.

و فرزند دیگر میرزا علی صاحب عنوان میرزا حسین است که در (1318) بیاید.

* (وفات سید علی هندی نجفی) *

شرح احوال او در (1239 ج 4 ش 558) گذشت.

ص: 2049

*** (1275- تولد میر عین الدین دزفولی) ***

وی فرزند سید حسین بن محمد رضاء ذهبی موسوی و خود از اهل علم و ادب و عرفان بوده و شعر هم می گفته، و بطوری که در «الذریعه 19: 234 ش 1047» فرموده در اینسال متولد شده و در نزد پدرش (که شاگرد آقا سید صدر الدین کاشفدزفولی که در 1258 ج 5 ش 918 گذشت بوده) شاگردی نموده، و چندین رساله و کتاب نظما و نثرا تألیف فرموده: اول «آداب الطریقه». دویم «تاریخ مختصر دزفول». سییم مثنوی «تحفة الحجاز». چهارم مثنوی «جواهر الاسرار». پنجم «دیوان». ششم مثنوی «رشحات نوریه». هفتم مثنوی «رفیق الاولیا» یا «هدایت نامه». هشتم مثنوی «صحیفة الاصفیا» که در حدود 540 بیت در بحر تقارب است و ده روز آنرا بنظم آورده. نهم «فوائد». دهم «فوائد الحسینیة». یازدهم مثنوی «مشرق الانوار». دوازدهم مثنوی «نغمة الاولیا». سیزدهم مثنوی «نفحة الانوار».

*** (1276- تولد شاطر غلامحسین صفائی) ***

«مؤلفین کتب چاپی»

«ج 4 ستون 680» (1)

شاطر غلامحسین صفائی قمی (1273 ق- معاصر). در قم متولد شده و از سن ده سالگی

ص: 2050

1- (1) مرحوم معلم تنها عنوان و نام مأخذ را بنحو مرقوم در نسخه اصل نوشته بودند، بناچار عین عبارت مأخذ نقل شد، و در کتاب فرهنگ سخنوران نام این صفائی قمی بنظر نرسید. م.

تا بحال (1315 ش) در طهران مقیم است. قریب بیست هزار بیت اشعار سروده است:

«کانون شعرا، سال اول، شماره 2». «دیوان شعر»، طهران 1307 ش، سری، رقعی، خاور، باهتمام محمد مهدی زاده، 56 صفحه. انتهی.

*** (وفات کاترمر، مستشرق فرانسوی) ***

شرح احوال او در (1196 ج 1 ش 23) گذشت.

*** (1277- تولد بانو عظمی افتخار الدوله قاجار) ***

وی کسرائیل خانم دختر ناصر الدینشاه (1247 ج 4 ش 693) و خود از زنان معروف عصر بود که در اینسال- چنانکه در «المآثر: 11» نوشته- از بطن عفة السلطنه مادر ظل السلطان متولد شده، و پس از بزرگی بحاله زوجیت ابو الفتح خان صارمالدوله که در «المآثر: 228» نامی از او برده درآمده، و فرزندی که از او آورده در (ص 13) آن کتاب ذکر شده اند، و یکی که از همه بزرگتر است امیرزاده قهرمان میرزا بوده که لقب سردار اعظم داشته و پس از پدر لقب صارم الدوله یافته و چنان که در «تاریخ نائین 4: 166» نوشته وی شوکه السلطنه دختر دانی خود ظل السلطان را که مادرش همدم السلطنه دختر میرزا تقیخان امیر بوده تزویج نموده و فرزند وی از او ابو الفتح خان قهرمان است که در دوره شانزدهم مجلس شوری نماینده اصفهان بود. و پس از فوت قهرمان میرزا، اکبر میرزا مسعود فرزند ظل السلطان لقب صارم الدوله یافت.

و بهرحال، بانو عظمی در موقع خالصه فروشی بعضی از دیهات اصفهان را خرید

ص: 2051

و ظلمی فراوان از او بر عیای آن سامان وارد آمد، چنان که در «تاریخ اصفهان» در (1318 و 1319) اشاره بدانها نموده. و در «احسن الودیعہ 2: 35 و 36» ذکری از او فرموده و نوشته که مخارج سفر مکه پدر مؤلف را او داده و تمجیدی از او بجا آورده.

و در کتاب «الذریعه 12: ش 508» شرحی نوشته بخلاصه اینکه نسخه ئی از کتاب «زهرة الحیاة الدنیا» که آن جلد هفتم از کتاب «مجالس الاخبار» تألیف ملا محمد مؤمن شیرازی و در گذران عمر او است در کتابخانه ناصر الدین شاه بوده و پس از وی بدین بانورسیده و او آنرا در نجف در معرض فروش در آورده و آن کتابی بزرگ و مشتمل بر علوم و فوائدی از نظم و نثر بود و از آن جمله قصیده ئی از مؤلف در مدح حضرت امیر (ع) که در هر بیتي از آن تلمیح بمباحتی از مباحث منطق بترتیب انواع قیاسات از اقترانی و استثنائی و تمام اشکال اربعه داشت که منتج خلافت آن بزرگوار میشد، انتھی.

و بهمین مناسبت ذکر او در این چند کتاب، ما وی را در این کتاب عنوان کردیم. و او در ماه شوال المکرم سنه 1354 هزار و سیصد و پنجاه و چهار - مطابق (دی - بهمن) ماه باستانی - وفات کرد.

* (1278 - تولد شیخ محمد حرز نجفی) *

وی فرزند شیخ علی حرز الدین است که در (1277) بیاید، و خود مشهور بشیخ محمد حرز و از شعرا و اهل علم و ادب در عراق عرب بود که در این سال چنان که در «الذریعه 9: 986 ش 6453» فرموده متولد شده، و «شرحی بر کتاب طب» پدر خود نوشته و نیز اشعار خود را در دیوانی بنام «وشی البرود» جمع کرده، و این کلمه از وشی جامه ها گرفته شده که آنها را برنگ های مختلف نقش کنند، و برود جمع برده می باشد. و او آن را بر بیست و هشت فصل بعدد حروف قوافی مرتب نموده که در محل مرقوم «الذریعه» فرماید آنها همه مسوده و محتاج بتهذیب است. و آخر پس از مدت نود و دو سال قمری عمر در سنه 1365 هزار و سیصد و شصت و پنج وفات کرده.

ص: 2052

*** (وفات شیخ محمد امین افندی بغدادی) ***

شرح احوال او در (1223 ج 3 ش 338) گذشت.

*** (1279- تولد مرحوم حاج شیخ محمد حسین کربلائی، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی است که در (1227 ج 3 ش 384) گذشت.

مرحوم حاج شیخ محمد حسین از علماء عصر خود در عراق عرب بود و در این سال متولد شده و پس از پدر ریاستی شایسته بهم رسانید و با کمال تحقیق بتدریس اشتغال ورزید، و در بامداد روز چهارشنبه بیست و دویم ماه شوال المکرم سنه 1339 هزار و سیصد و سی و نه- مطابق 8 سرطان ماه برجی- در کاظمین (ع) وفات کرد و در کربلا در حجره پدر بزرگوار دفن شد، چنانکه در «احسن الودیعہ 1: 120» بدون تطبیق با شمسی فرموده. و فرزندش شیخ محمد باقر در سال (1300) بیاید.

*** (1280- تولد شیخ محمد علی یزدی اصفهانی) ***

وی فرزند زین العابدین و خود از علماء اعلام و فضلاء والامقام در عصر ما بود،

ص: 2053

و بطوری که در «نقباء: 1444 ش 1954» نوشته در اینسال در یزد در محله پای قلعه (1) متولد شده و چون بحد بلوغ رسید در نزد سید علی مدرس یزدی و سید مرتضی یزدی که ملقب بشیخ مرتضی بود درس خوانده، و در سنه 1311 بهمراه استاد مذکور خود سید علی بمشهد مقدس رفت و چون سید علی مذکور در سنه 1312 در آن شهر شریف وفات کرد وی باصفهان مهاجرت نمود و آنجا در نزد حاجی آقا منیر الدین و آقا میرزا محمد حسن نجفی و غیر آنها درس خواند تا بهره ئی وافر از علم و معرفت بهم رسانید. و چون مرحوم آقا میرزا محمد حسن مذکور در سنه 1317 وفات کرد وی بتدریس برنشست و جماعتی از مجلس درس او برخاستند، و در سنه 1323 شروع بمنظره با یکی از ارامنه جلفا نمود که مدت دو سال طول کشید و آخر بر آن مبلغ غلبه نمود و کیفیت آن «مناظرات» را خود در رساله ئی مخصوص نوشته، و وی سالها در محله جهانباره اصفهان ساکن و همی در مسجد آن امامت می نمود، و اخیرا در محله احمد آباد ساکن شد و در محله حمام کوچک با امامت پرداخت و در نزد عوام و خواص موقعیتی بهم رسانید، تا آخر در سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه وفات کرد و در تخت پولاد در تکیه ملک دفن شد و بر قبر او سنگی افتاده که تاریخ وفاتش بر آن منقور است. و فرزندش شیخ محمد از شاگردان آقا سید محمد نجف آبادی و آقا سید محمد مهدی در چه ئی بوده (2).

و فرزند او شیخ محمد حسین بوده که احوال جد خود صاحب عنوان را بدین طور برای مؤلف تحریر نموده (3).

ص: 2054

1- (1) چنین است در «نقباء البشر» و حفید جلیل آتی الذکر صاحب عنوان اظهار داشتند که پای قلعه در اینجا اشتباهست و صحیح آن محله قلعه کهنه میباشد. م.

2- (2) فوت مرحوم آقای حاج شیخ محمد یزدی اصفهانی پس از کسالت قلب و سینه ممتد طولانی لیله پنج شنبه 21 ماه صفر 1379 مطابق 4 شهریور ماه باستانی در منزل شخصی واقع در محله سید احمدیان، روز پنج شنبه تشییع و مقارن ظهر در تکیه ملک جنب قبر والدش بخاک سپرده شد، رحمة الله علیه «نقل از یادداشتهای راقم این سطور». م.

3- (3) جناب حاج آقا حسین یزدی اصفهانی از افاضل اصداقاء اینجانب که سالهاست -- مقیم بلده طیبه قم و بدرس و بحث و تحقیق مشغول و همواره براه و روش پدر و جد گرامی در ترویج شریعت مطهره کوشا و در حین طبع این اوراق «ماه مبارک رمضان 97» موقتا در اصفهان ساکن و لایلا و نهارا بوظائف دینی و مشاغل علمیه و تعظیم شعائر در محراب و منبر اشتغال دارد و از مجازین شیخنا الامام الحاج شیخ آقا بزرگ طهرانی صاحب «الذریعه» میباشد. ایده الله تعالی. م.

و صاحب عنوان «حاشیه بر مکاسب» و «تقریرات دروس استاد نجفی» مذکور خود را در فقه و اصول تألیف نموده، انتهی ما فی «نقبا».

و این شیخ محمد علی یزدی غیر از شیخ علی یزدی است که در (1353) بیاید.

*** (1281- تولد قائم مقام التولیه 40 رضوی، ره) ***

وی حاجی میرزا محمد علی 40 بن حاج میر سید محمد 39 بن حاج میرزا محسن 38 رضوی است که جدش حاجی میرزا محسن 38 در (1250 ج 4 ش 753) گذشت. و پدرش حاج میر سید محمد 39 چنان که در «منتخب التواریخ خراسانی: 494» نوشته صدر آستانه مقدسه رضویه (ع) بوده که در سنه 1253 متولد شده و در رجب سنه 1315 وفات کرده و در مشهد مقدس در زاویه رواق پشت سر دفن شده (1).

ص: 2055

1- (1) شرح حال حاج میرزا سید محمد مذکور در کتاب «شجره طیبه: 190-198» مسطور و آنجا گوید: «ولادت با سعادتش یوم سه شنبه بیست و چهارم شهر صفر المظفر هزار و دوست و پنجاه و سه در مشهد مقدس اتفاق افتاد و در شهر رجب المرجب هزار و سیصد و پانزده از این دار فانی بسرای جاودانی ارتحال جست، در زاویه پس و پشت در سایه رحمت یزدانی غریق بحر نامتناهی گردید، تاریخ وفاتش (غفر له) است» انتهی.

و مرحوم قائم مقام خود از اجله رجال خراسان و معاریف استان قدس بنیان رضوی (ع) بوده، و همانا او در اینسال - چنان که در «فهرست کتابخانه رضویه 4: یج» نوشته - متولد حاج سید محمد علی قائم مقام التولیه شده (1)، و در سنه 1325 چنانکه در «منتخب التواریخ: 439» فرموده تعمیری قابل و مهم در دار الضیافه مبارکه آستانه قدس کرده و ملکی بر آن وقف نموده و چندین نفر حفاظ را معین کرد که همه روزه صبح و شام در آنجا قرائت قرآن نمایند. و در شوال سنه 1341 - چنان که در فهرست مذکور (جلد و صفحه مرقوم) نوشته متولی باشی آن روضه مطهره گردید، و در «منتخب: 430» بدون تعیین ماه در سنه 1342 گفته.

تصویر



و بهرحال، وی چنان که در «فهرست» مذکور نوشته از اموال شخصی خود رقباتی بر آستانه قدس و مسجد گوهرشاد وقف کرد، و بقعه متبرکه جد بزرگوار خود حضرت موسی -

ص: 2056

1- (1) مرحوم میرزا محمد باقر مدرس رضوی در کتاب جلیل «شجره طیبه: 198» راجع بصاحب عنوان گوید: «ولادت باسعادتش در ذی القعدة هزار و دویست و هفتاد و سه در ارض اقدس اتفاق افتاده»، انتهی، و سپس چند صفحه بمحامد اوصاف و نقل احکام آن مرحوم اختصاص داده، و آقای سید محمد تقی مدرس رضوی (سلمه الله) فرزند بزرگوار مؤلف شجره طیبه و ناشر محترم آن نیز چند سطری در ص 460 کتاب پیرامون احوال وی نوشته اند طالب تفصیل خود بدان کتاب شریف رجوع فرماید. م.

المبرقع (ع) را در قم تعمیر و صحنی برای آن بنا نمود. و در (ذی القعدة یا ذی الحجه) سنه 1356 کتب خود را وقف بر کتابخانه مبارکه رضویه کرد. و خود در یک شنبه بیست و ششم ماه جمادی الاولی سنه 1357 هزار و سیصد و پنجاه و هفت- مطابق 2 مردادماه باستانی- وفات کرد و در دار الضیافه دفن شد(1).

و همانا تاریخ وفات او را در «فهرست کتابخانه 4: یج» بدین طور (دوم مردادماه 1307) نوشته، و گرچه احتمال سقوط «صفر» و رقم «1» هر دو در میانه رقمین (7 و 3) جاری است، لکن از قراری که در دو سه سطر بعد از آن تاریخ وقف کردن او کتب خود را در بهمن ماه 1316 نوشته- که ما با تبدیل بقمری آنفا ذکر کردیم و در «الذریعه 6: 401» نیز تصریح بوفات او در سنه 1357 نموده- ما آن رقم ساقط را «1» دانسته و تبدیل بقمری نموده و آنچه نوشتیم درآمد.

ص: 2057

1- (1) آقای حاج محمد احتشام در کتاب جلیل «شمس الشمسوس: 327» طی ده سطری که راجع بصاحب عنوان نوشته گوید: «متوفی دوم مرداد 1317 شمسی مدفون در رواق دار الضیافه، بزرگ خاندان شریف سادات رضوی، از اجله اشراف عصر و در هر کار خیر پیشوا و پیشقدم و در قضاء حوائج مردم کوشا بود»، الخ. ایضا در ص 438 کتاب مزبور ضمن چاپ شبیه صورت آن مرحوم چند سطر دیگری راجع باو نوشته است. و آقای مدرس رضوی در تعلیقات خود بر «شجره طیبه: 460» گوید: «و در سال 1317 شمسی در اثر بیماری ممتدی در طهران چشم از این جهان بریست، نعشش بأرض اقدس نقل شد و در دار الضیافه مبارکه مدفون گردید»، انتهى. و در این روزها که مشغول به این شرح حال بودیم «مجله وحید. ش 214 ماه رمضان 1397» واصل گردید، در صفحه 26 تا 28 آن مقاله ئی است بعنوان «حاج قائم مقام التولیه رضوی واپسین مالکی بود که ملک فردوسی را بدو باز سپرد». نویسنده مقاله آقای محسن فرزانه پس از شرحی که راجع بمقبره فردوسی و صاحب عنوان نوشته است در آخر گوید: «حاج قائم مقام التولیه ... با آنکه ملاک بزرگی بود و شاید در ایران کم نظیر ... مردی -- متواضع و صاحب کمال بود و میل وافری بآبادی و احداث باغ داشت، چنانکه پیوسته چاقوی پیوندزنی در جیب داشت. او شوهر خاله مادرم بود و با همه مهربان. او چهار پسر و سه دختر داشت که مرحوم دانش بزرگ نیا داماد دیگر او بود. حاج قائم مقام رضوی بسال 1318 بدرود زندگی گفت»، پایان مقاله. اما چنانکه گذشت همه مآخذ وفات سید را در 1317 شمسی نه 1318 قید کرده اند، و الله العالم. م.

*** (وفات آقا محمد کاظم کاشانی، ره) ***

شرح احوال او در (1205 ج 1 ش 114) گذشت.

*** (وفات میرزا محمد نصیر نراقی کاشانی) ***

شرح احوال او در (1219 ج 3 ش 270) گذشت.

*** (1282- تولد حاجی میرزا موسی خان انصاری اصفهانی) ***

حاجی میرزا موسی خان از اهل فضل و کمال و شعرای اصفهان از خانواده حاجی میرزا علی انصاری بود (1). وی در این سال متولد شده و کتابی بنام «خلاصة اللغه» تألیف نموده

ص: 2058

1- (1) مرحوم حاج میرزا حسن شیخ جابری (متوفی 1376) در صفحه دهم کتاب «گذارش زندگانی پیر علیل شیخ جابری» که چهل صفحه آن در اواخر ایام حیاتش چاپ-- شد و در چاپخانه ناقص ماند و منتشر نگردید، بهنگام ذکر افراد خاندانش سومین پسر حاج میرزا سلیمان (ف 1303) ابن میرزا اسمعیل (ف 1250) ابن میرزا محمد مستوفی (ف 1218) ابن حاج میرزا علیقلی اول ابن میرزا ربیع کلانتر اصفهان را حاج میرزا موسی «بدون معرفی بیشتر» نوشته و شش فرزند پسر با اعقابشان برای او ذکر کرده است. نویسنده فاضل و متبع گرامی جناب حاج سید مصلح الدین مهدوی (حفظه الله) نیز چند سطر راجع بصاحب عنوان در «تذکره شعرای معاصر اصفهان: 68» و سپس چند سطر در «دانشمندان و بزرگان اصفهان: 109» نوشته و در هر دو موضع اشعاری از او نقل کرده اند، جز اینکه ایشان هم نام پدر وی را ننوشته و فقط گویند معروف به شیخ الانصار بود، و این بیت را: وادی ایمن رسید و جابری تاریخ گفت: شد مهاجر موسی انصار و طور حق بدید در تاریخ وفاتش از حاج میرزا حسن خان مذکور نقل کرده اند. م.

و در اشعار تخلص انصاری می کرد، و در روز چهارشنبه بیست و دویم ماه محرم الحرام سنه 1360 هزار و سیصد و شصت - مطابق 30 بهمن ماه باستانی - در اصفهان وفات کرد و در تکیه آقا میرزا ابوالمعالی در تخت پولاد دفن شد.

*** (وفات همایون میرزای حشمت قاجار) ***

شرح احوال او در (1216 ج 1 ش 225) گذشت.

ص: 2059

سنه 1274 قمری مطابق سنه 1236 شمسی شنبه غره محرم الحرام (...). اسد ماه برجی

*** (وفات فروغی شاعر بسطامی) ***

25 محرم. شرح احوال او در (1213 ج 2 ش 195) گذشت.

*** (وفات حکیم شاعر شیرازی) ***

محرم. شرح احوال او در (1234 ج 3 ش 473) گذشت.

*** (1283- تولد شاهزاده یوسف 86 عز الدین افندی) ***

وی فرزند سلطان عبد العزیز 85 خان عثمانی است که در (1245 ج 4 ش 659) گذشت.

شاهزاده یوسف از خانواده سلاطین آل عثمان است که در پنج شنبه نوزدهم ماه صفر الخیر این سال- مطابق (...). میزان ماه برجی - متولد شده، و 5 شنبه بودن 19 صفر استخراج از جلد «قاجاریه ناسخ» در وقایع 1273 شده است. و بهرحال، او بولایت عهد

ص: 2060

پسر عمش سلطان محمد خامس که در (1262 ج 5 ش 1003) گذشت نائل گردید، و پس از مدت شصت سال و یک ماه قمری و هفت روز عمر، در ساعت هفت و نیم صبح سه شنبه بیست و ششم ماه ربیع المولود سنه 1334 هزار و سیصد و سی و چهار- مطابق 11 دلو ماه برجی- رگ خود را گشوده و در اثر آن خود را انتحار نموده وفات کرد. و پس از وی برادرش وحید الدین 86 که در (1344) بیاید ولیعهد شد.

* (1284- تولد شیخ محمد قاسم اردوبادی، ره) *

شیخ محمد قاسم فرزند حاج محمد تقی بن محمد قاسم بن عبد علی بن حسن بن عبد الحسین بن عبد الحسن بن قاسم بن علی بن محسن بن قاسم است، و خود از علما و فقهاء بزرگوار عصر بود و در اخبار و رجال و آثار اطلاعی تمام داشت و شعر هم می گفت، و شرح احوال وی در جزء 7 (جلد 8) «اعیان الشیعه» و غیره نوشته، و آن چه از آنها برمی آید آن که وی در ماه جمادی الاولی این سال- مطابق (قوس- جدی) ماه برجی- متولد شده و در حدود پنجاه جلد کتاب تألیف کرده از آن جمله: کتاب «قبسات النار» در رد فجار، در اصول دین. و در آدینه پنجم ماه شعبان المعظم سنه 1333 هزار و سیصد و سی و سه- مطابق 28 جوزا ماه برجی- در همدان وفات کرد و نعش او را از آن جا بعد از مدتی امانت بنجف آوردند، چنان که در «الکنی و الالقاب» نوشته. و فرزندش میرزا محمد علی در (1312) بیاید. و نام صاحب عنوان در بعضی جاها از آن جمله «الذریعه 8 ش 242» محمد قاسم و در بعضی دیگر از آن جمله همین جلد «الذریعه ش 384» ابو القاسم نوشته، و ظاهراً نام اصلی او قاسم بوده و برای احترام گاهی محمد قاسم و گاهی ابو القاسم می گفته اند. و او روایت می کند از حاج شیخ محمد طه نجف، و از او فرزندش میرزا محمد علی مذکور.

ص: 2061

یکشنبه پنجم شعبان المعظم اول حمل ماه برجی

*** (وفات آقا سید محمد شفیع شوشتری، ره) ***

21 ذی الحجه، شرح احوال او در (1211 ج 2 ش 173) گذشت.

*** (1285 - تولد میرزا ابراهیم سلماسی کاظمینی) ***

وی فرزند میرزا اسمعیل سلماسی است که در (1318) بیاید.

میرزا ابراهیم از علماء معقول و منقول و مردی فاضل و عابد و زاهد بوده، و در دوشنبه بیست و هشتم ماه ذی الحجة الحرام این سال - مطابق (...). اسد ماه برجی - متولد شده و در نزد چندین نفر از علما درس خوانده، و پس از مدت شصت و هفت سال و یک ماه قمری و شش روز عمر در بعدازظهر روز یکشنبه چهارم ماه صفر المظفر سنه 1342 هزار و سیصد و چهل و دو - مطابق 24 سنبله ماه برجی - وفات کرد و در کاظمین (ع) نزد جد و پدر خود دفن شد.

و دختری از وی بازماند که آن را شیخ موسی فرزند استادش شیخ عباس جصانی تزویج کرد.

وی فرزند حسینقلیخان بن میرزا محمد خان بن بیکلر خان اصفهانی و خود از فضلاء علوم هندسه و حساب و هم از تصوف و عرفان کامیاب بود. شرح احوالش در «مجله عنقا. س 1 ش 7 و 8 صادره در ع 1345/2 ص 138» نوشته، و از آن با آنچه خود از وی شنیده و در «عراضة الاخوان» نوشته ام چنین برآید که: وی در این سال متولد شده و در تهران در مدرسه دار الفنون علوم ریاضیات را تحصیل کرد و از خدمت مرحوم صفی علیشاه که در (1251 ج 4 ش 780) گذشت بدرجه عرفان و درویشی نائل گردید، و کتب چندی در علوم ریاضیه و غیره برشته تألیف کشید، از آن جمله: اول «کتابی در جبر و مقابله». دوم «کتابی در جغرافیا». سیم «تاریخ مصر». چهارم «تاریخچه مدرسه دار الفنون» که در کتاب «فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی اصفهان: 46» ذکر شده. پنجم «تاریخ عمومی سلاطین اروپا».

و در سنه 1312 - چنانکه در «سالنامه دبیرستان سعدی: 152» نوشته - باصفهان آمد، و در بعضی مواضع آمدن او را باصفهان در سنه 1305 نوشته اند.

و بهرحال، وی هم در اصفهان در هفت ساعتی شب شنبه غره ماه جمادی الاولی سنه 1356 هزار و سیصد و پنجاه و شش - مطابق 19 تیرماه باستانی - بروضه رضوان خرامید و در ایوان مقبره مرحوم آقا میر سید حسن مدرس که در (1210 ج 2 ش 154) گذشت دفن شد، و چندین نفر دختر و پسر از وی بازماند که یکی از دختران مادر فصیح شاعر (1333) است (1).

ص: 2063

1- (1) برای تکمیل شرح حال میرزا آقاخان محاسب الدوله (مصفی) رجوع به «دانشمندان و بزرگان اصفهان: 13» تألیف منیف جناب حاج سید مصلح الدین مهدوی شود. م.

*** (1287- تولد ملا ابراهیم کازرونی) ***

وی فرزند درویش محمد است که اصلاً از کازرون و نزیل شیراز بوده، و در این سال- چنان که در «الذریعه 2: 186 ش 1235» فرموده- متولد شده، و کتابی در «سفرنامه حج» خود تألیف نموده که آن دو نسخه است، هر نسخه ئی برای يك سفر. و در سه شنبه چهارم ماه ربیع الاخر 1334 هزار و سیصد و سی و چهار- مطابق 18 دلو ماه برجی- وفات کرده. و این ملا ابراهیم شوهر عمه شیخ ضیاء الدین ابن یوسف بن ملا ابو الحسن بن یوسف حدائقی مؤلف «فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس» بوده.

*** (1288- وفات ملا احمد ارسنجانی، ره) ***

مرحوم ملا- احمد فرزند میرزا کرمعلی و خود از عرفای بزرگوار و دارای فضائل حسنه و ملکات پسندیده بوده. وی- چنان که در «آثار عجم» نوشته- اصلاً اهل مازندران و ساکن ارسنجان بوده و پس از تحصیل علوم عقلیه و نقلیه ترك علایق دنیوی نموده در خلوت نشست و اصحاب کمال و ارباب وجد و حال از حضرتش فیض ها می بردند. مدت ها در شیراز توطن گزید و کتب چندی تألیف کرد: اول «جواب سؤالات متفرقه». دویم کتاب «شوریده» که منظومه مثنوی است. و او در این سال وفات کرده و در قبرستان دار السلام شیراز دفن شد. و فرزندان از وی بازماند: اول میرزا عبد الکریم که در (1310) بیاید. دویم میرزا کرمعلی که در محامد ذات مسلم و ساکن شیراز بوده.

ص: 2064

*** (1289- تولد میرزا صادق آقای تبریزی، ره) ***

وی فرزند میرزا محمد آقا بالا مجتهد است که در (1267 ج 5 ش 1130) ذکری از او شد. و خود از اعظام علماء این عصر بود که در این سال متولد شده و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله کتاب «المقالات الغرویه» در مباحث الفاظ. و در آدینه ششم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1351 هزار و سیصد و پنجاه و یک- مطابق 12 اسفندماه باستانی- در قم وفات کرد و در نجف دفن شد.

*** (1290- تولد شیخ عبد الحسین تجلی دزفولی) ***

وی فرزند شیخ محمد طاهر بن شیخ محسن (1234 ج 3 ش 465) است که آن شیخ محسن فرزندان داشت: یکی شیخ محمد جواد (1352) و دیگر شیخ محمد طاهر مذکور.

و شیخ محمد طاهر- بطوری که در «المآثر: 151» فرموده- متفقهی اصولی بوده و در ایالت خوزستان ریاستی عامه و شهرتی تامه داشته وصیت فقاہت و فضیلت و زهد و تقوی و ورع و قدس وی تا بهمه جا رسیده بوده، انتهى. و بموجب مرقومات «فوائد الرضویه: 548» در سال (1310 و اندی) وفات نموده.

و شیخ عبد الحسین خود از علمای بزرگ و ادبای نامی خوزستان بوده و در این سال- چنان که در «الذریعه 9 ش 1052» فرموده- در دزفول متولد شده و از خدمت پدر نامور و غیره در تحصیل علوم بهره مند گردید تا در علوم فقه و اصول سرآمد اقران خود گردید و مدتی ریاضت و تهذیب نفس اشتغال ورزید، و در وعظ و خطابه تسلطی تمام بهم رسانید، و در شعر

ص: 2065

گفتن طبعی روان پیدا کرد و از نخست در اشعار بهار آنگاه تجلی تخلص نمود، و کتب چندی تألیف فرمود، از آن جمله: کتاب «ازاحة الشكوك و الاوهام» از مشروطیت دولت اسلام، انجام تألیف آن سنه 1328. و او در سنه 1308 باصفهان آمده آنجا سکونت نمود، و در شب آدینه بیست و هشتم ماه رمضان المبارک سنه 1339 هزار و سیصد و سی و نه، چنان که در شماره (8-9) سال دهم «مجله ارمغان» نوشته- مطابق 15 جوزامه برجی- در دزفول وفات کرد، لکن آن درست نمی آید، زیرا که طبق تقویم آن سال از میرزا ابوالقاسم خان نجم الملک: 28 ماه رمضان يك شنبه و اگر نه دوشنبه بوده.

و بهرحال، شیخ عبد الحسین پس از خود فرزندان بنام میرزا محمد علی و میرزا جلال که هر دو از اهل علم و فضل باشند برجا گذاشت.

* (1291- وفات محزون شاعر) *

بطوری که در «الذریعه 9: 975 ش 6383» فرموده، وی مولوی عبد الرحمان واعظ هندی است که در این سال وفات کرده و «دیوانی در اشعار» دارد، و در این صفحه «الذریعه» و صفحه ماقبل آن هفت نفر شاعر محزون تخلص دیگر ذکر کرده که با صاحب این عنوان بجمله هشت نفر شوند و چند نفر دیگر هم ما نشان داریم که اینک همه را بترتیب حروف اوائل کلمات بعد از تخلص هایشان اینجا می آوریم:

اول. محزون اسدآبادی که در (1273 ش 1261 ص 2037) گذشت.

دوم. محزون اصفهانی که در (1301) بیاید.

سوم. محزون بختیاری که در «جنگ بهترین اشعار» نوشته.

چهارم. محزون بلگرامی که در «الذریعه» جلد و صفحه مرقوم در ضمن صاحب عنوان نوشته.

ص: 2066

پنجم محزون حبیب آبادی که در (1301) در ضمن محزون اصفهانی مذکور بیاید.

ششم. محزون دیگر که نامش آقا محمد هاشم و در «الذریعه» ج و ص مرقوم نوشته.

هفتم. محزون رشتی که در «الذریعه» ج مذکور ص 974 نوشته.

هشتم. محزون سدهی که در (1367) بیاید.

نهم. محزون تبریزی که او محمد حسین بن عنایت الله شیخ الاسلام است و در سنه 927 وفات کرده و شاید در «تذکره نصرآبادی» یا «دانشمندان آذربایجان» باشد.

دهم. محزون همدانی که نیز در «الذریعه» جلد مرقوم بشماره 6384 نوشته.

و اینها را عقب تر یافتیم که بی ترتیب نوشته و می نویسیم.

یازدهم. محزون، و خسور اصفهانی که آقای روضاتی در 14 رجب 1387 می گفتند که هنوز زنده و ساکن محله طوقچی مقابل ایستگاه ماشین است، انتهى. و احوالش باید از حاج ملا عباس تاجمیر ریاحی پرسیده شود(1).

* (1292- تولد عبد العلی میرزا احتشام الدوله، ره) *

وی فرزند مرحوم حاج معتمد الدوله (ره) است که در (1233 ج 3 ش 448) گذشت.

مرحوم عبد العلی میرزا از شاهزادگان بزرگ و اهل علم و فضل بوده و در علوم ادبیت

ص: 2067

1- (1) شرح حال مرحوم میرزا عباس و خسوری معروف به ادیب و خسوری را در سال تولدش (1316 در 27 ماه رجب) ذکر می کنیم. وفاتش در 26 ماه رمضان 1387 واقع شد و در تکیه گلزار تخت فولاد بخاک رفت. شاعر فرزانه حاج ملا عباس تاجمیر ریاحی نیز در هفتم ماه صفر 1395 وفات یافت و در تکیه آیه الله صاحب روضات دفن شد. در «فرهنگ سخنوران» ده تن محزون و یک محزونی تخلص را ذکر کرده است که با مذکورین متن مکمل یکدیگرند. م.

و عربیت و ریاضیه و حکمت متعالیه تسلطی تمام داشته و خط را خوش می نگاشته، و در عرفان و تصوف از خدمت مرحوم منور علی شاه وصفی علیشاه فیضیاب شده و شعر هم می گفته و تخلص عبدی می نموده. و او در این سال متولد شده و پس از تحصیلات و کسب عرفان از طرف منور علیشاه لقب ظهور علی یافته و پس از وفات پدر در سنه 1306 که برادرش سلطان اویس میرزا لقب معتمد الدوله یافت وی ملقب به احتشام الدوله و پس از وی معتمد الدوله گردید، و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله «کتابی در رجال». و در ماه رمضان المبارک سنه 1321 هزار و سیصد و بیست و یک - مطابق قوس ماه برجی - در تهران وفات کرد. و فرزندش شبل الدوله در سالنامه «نامه دانشوران» ذکر شده، و شاید اشعاری که در کتاب «نابغه علم و عرفان: 77» از عبدی شاعر در مدح حاجی ملا سلطانعلی گنابدی نقل کرده از او باشد (1).

* (1293 - تولد شیخ عبد الله قطیفی، ره) *

وی فرزند معتوق بن عبد الحسین بن مرهون، و خود از علماء عصر ما بود، و بطوری که در «الذریعه 12: 197 ش 1319» فرموده در اینسال متولد شده و کتابی بنام «سفینه المساکین» برای نجات شاکین، در احکام شکوک نماز تألیف نموده (که تمام آنرا شیخ فرج آل عمران در کتاب «الازهار الارجیه» درج کرده). و پس از مدت هشتاد و هشت سال عمر در سنه 1362 هزار و سیصد و شصت و دو وفات کرده.

ص: 2068

1- (1) مأخذ اصلی مرحوم معلم در این شرح حال «طرائق الحقایق 3: 206» بوده و سایر مصادر در «فرهنگ سخنوران» مذکور است.

* (1294- تولد شیخ علی بلادی بحرینی) *

وی فرزند شیخ حسن بن شیخ علی بن شیخ سلیمان بن احمد آل حاجی بلادی است، و خود از علما و فقها بوده و چنانکه در «شهداء الفضیله: 307» نوشته در این سال متولد شده، و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله کتاب «أنوار البدرین و مطلع النیرین» در تراجم علماء قطیف و احساء و بحرین، انجام تألیف آن 3 شنبه 10 ج 1 سنه 1327(1).

و در سه شنبه یازدهم ماه جمادی الاولی سنه 1340 هزار و سیصد و چهل - مطابق 19 جدی ماه برجی - وفات کرد. و فرزندى بنام شیخ حسین برجا نهاد که در (1301) بیاید.

* (1295- تولد میرزا علی اصغر خان صدر اعظم نهرانی) *

در جلد 1 مقدمه (ص 49) شرحی درباره صدر و اینکه آن منقسم بخاصه و عامه و صدر الممالک میشود نوشتیم، اینک اینجا گوئیم: یکی از متفرعات کلمه صدر همانا صدر اعظم است و از قراری که در «کتاب الاوائل: 453» نوشته اول کسی که ملقب بدان شد مرحوم میر غیاث الدین منصور شیرازی از علماء معروف زمان شاه اسمعیل صفوی است و قبل از آن لقب در اسلام نبوده، انتهى (2).

ص: 2069

-
- 1- (1) این کتاب شریف بنام «أنوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الاحساء و البحرین» بدون ذکر مرادف «مطلع النیرین» بسال 1380 باهتمام فرزند علامه مؤلف شیخ حسین قدیحی قطیفی در نجف اشرف چاپ شده است، و 14 صفحه مقدمه در شرح حال مؤلف و تقاریظ کتاب، 420 صفحه متن و 13 صفحه فهرس آن میباشد. م.
- 2- (2) کتاب الاوائل، گرد آورده سید عالم جلیل مرحوم حاج آقا مقدس اصفهانی است که بترتیب و تهذیب و کوشش راقم این سطور سالها پیش در اصفهان بطبع رسید. م.

و میرزا علی اصغر خان صاحب این عنوان فرزند آقا محمد ابراهیم امین السلطان است که در (1300) بیاید.

مرحوم میرزا علی اصغر خان از معاریف رجال ایران و اهل فضل و کمال بود و شعر هم می گفت. و او در این سال متولد شده و پس از وفات پدر در سنه 1300 لقب امین السلطان یافت و در 7 رجب سنه 1310 ملقب بصدر اعظم و در 2 شنبه 3 شعبان سنه 1318 ملقب به اتابک اعظم گردید. و در 3 شنبه 22 ج 2 سنه 1321 از صدارت عظمی معزول شد. و او «دیوانی در اشعار» دارد و تخلص قدسی می نمود. و در یک شنبه بیست و دویم ماه رجب الفرد سنه 1325 هزار و سیصد و بیست و پنج- مطابق 9 سنبله ماه برجی- در تهران در جلو خان مجلس شورای ملی بضرب شش لول عباس آقای ترک مقتول و در قم در یکی از حجرات صحن پدرش دفن شد. و فرزندان از او بازماند، از آن جمله یکی حاجی میرزا احمد خان اتابیکی مشیر اعظم است که پسر دویم او و در 20 ع 2 سنه 1334 وزیر فوائد عامه شد.

و قدسی تخلص چند نفر دیگر غیر از صاحب عنوان است که اینک اسماء آنها بترتیب حروف مضاف الیه های تخلصاتشان اینجا ذکر میشود(1):

ص: 2070

1- (1) در «فرهنگ سخنوران» جمعا بیست و سه شاعر قدسی تخلص ذکر شده و نخستین آنان «قدسی اتابک» همین صاحب عنوان است و مآخذ او را فقط دو کتاب مدایح نگار «تذکره مجدیه» و «انجمن ناصری» و نیز جلد نهم «الذریعه: 53» نوشته و گویا به پیروی مآخذ اخیر او را «پسر آقا باقر خان آبدار» و وفاتش را در 1327 قید کرده و در (ص 65) نیز قریب بهمین مضمون گفته است. لکن این هر دو مطلب اشتباه و آنچه در متن نوشته صحیح میباشد. بامداد نیز در ج 2 «تاریخ رجال ایران» وی را «پسر دوم آقا ابراهیم امین السلطان» و کشته شدنش را در شب یکشنبه 22 ماه رجب 1325 ذکر کرده، و آقا باقر خان آبدار که در «ذریعه» گفته ظاهرا مقصود آقا باقر خان سعد السلطنه خالوی صاحب ترجمه باشد که در سال 1290 طباخ آقا ابراهیم امین السلطان بوده و پس از آن بترقیات مهم نائل آمده و اتفاقا او نیز در 1325 که حاکم زنجان بوده مضروب و در اثر آن وفات یافته و در مقبره ئی مخصوص از صحن جدید قم بخاک رفت. و در «الذریعه» بجای علی اصغر ابن آقا باقر خان باید علی اصغر ابن ابراهیم خان-- نوشته باشد که او مدتی آبدارباشی خاصه ناصر الدینشاه بود. و در «مجله وحید» ش 215 ص 51 مورخه ماه رمضان 97» که حین طبع این اوراق منتشر گردیده، در مقاله ئی زیر عنوان خاندان اتابک شرح حال میرزا علی اصغر خان را مفصلا نگاشته و اشتباها کشته شدن او را در 5 شنبه ضبط کرده است. ایضا رجوع به «یادبودهای سفارت استانبول: 43-44 ط 2» نگاشته خان ملک ساسانی فرمائید. م.

«اول» قدسی اخوی که در (1335) بیاید. «دویم» قدسی اصفهانی که در (1287) بیاید. «سیم» قدسی رشتی که نامش میرزا زمان است. «چهارم» قدسی سبزواری که نامش میر قدسی و از شعراء مائه دهم بوده و در «تحفه سامی» نوشته. «پنجم» قدسی شیرازی که وی میرزا سلطان محمد حسنی است و در سال 1361 بیاید. «ششم» قدسی مشهدی که نامش حاجی محمد جان بن عبد الله است، وفاتش 1055 (یا 56). «هفتم» قدسی یزدی که نامش سید محمد و در حدود (1355-1356) وفات کرده، چنان که در «تاریخ یزد» فرموده؛ و جمله با این قدسی صاحب عنوان هشت نفر از رجال بتخلص قدسی میباشند، و شاید یکی از آنها همان باشد که در «جنگ بهترین اشعار» بعنوان قدسی (مطلق) بدون وصف و قید نوشته است و شاید او غیر از این هشت نفر هم باشد.

دیگر قدسی بیرجندی که در (1354) بیاید.

*** (1296- تولد حاج علیقلیخان سردار اسعد بختیاری) ***

وی فرزند سیم حسنیقلیخان سبازه بختیاری است که در (1299) بیاید.

مرحوم حاج علیقلیخان از رجال فاضل و تحصیل کرده و روشن فکر بختیاری بود، و او در این سال متولد شده و چندین سال در تهران و اروپا بسر برد و یکی از عوامل مهم مشروطه گردید و کتب چندی در رمان از زبانهای اروپائی پیارسی ترجمه کرد. و آخر در عصر روز پنجشنبه هفتم ماه محرم الحرام سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش - مطابق 2 عقرب ماه

ص: 2071

برجی - در تهران وفات کرد و در تخت پولاد اصفهان در تکیه میر نزد پدرش دفن شد. و فرزند ارشدش جعفر قلی خان سردار اسعد در (1352) بیاید. و فرزند دیگرش محمد حسن در آدینه 4 محرم سنه 1318 وفات کرده و در تکیه میر در اطاق اول بزرگ تکیه دفن شد.

* (1297- تولد طغرل شاعر چهار محلی) *

وی میرزا علی محمد بن میرزا محمود بن ملا محمد بن ملا ملک احمد چهار محلی است.

میرزا محمود و پدرانش از علما و افاضل و برخی بمنصب قضاوت عسکر نائل بوده اند، چنانکه برادرش میرزا شهاب لاوی هم از شعرا و در (1291) بیاید.

و طغرل از اهل قریه لاو سمیرم علیا و از جمله شعراء اصفهان بود که در این سال - چنانکه در «نامه سخنوران: 116» فرموده - در اصفهان متولد شده و در شاعری ابتدا شهاب و بعد از آن طغرل تخلص می نمود، و در روز دوشنبه سیزدهم ماه رجب الفرد سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو - مطابق 18 جوزا ماه برجی - در سفر خراسان در سمنان وفات کرد و جنازه اش بوسیله میرزا مرتضی قلیخان نایب السلطنه بمشهد حمل و در پای پنجره فولاد دفن گردید، چنانکه در «ماه نامه وحید. س 5 ش 9 ش مسلسل 57 ص 765» نوشته.

* (وفات ابن الحاج سلمی سنی) *

وی شیخ ابو عبد الله محمد بن حمدون ابن الحاج است که از اهل علم و ادب بوده و کتاب «اوضح المسالك» به «الفیه ابن مالک» تألیف ابن هشام را بنظم آورده و حواشی بر آن و شرحی بر نظم مذکور نوشته، و در اینسال چنان که در «معجم المطبوعات: 70» فرموده وفات نموده (1).

ص: 2072

*** (1298- تولد مفتون شاعر محلاتی) ***

وی بطوری که در «الذریعه 9: 1084 ش 7019» فرموده نامش شیخ محمد و فرزند حاج ملا علی اکبر واعظ خراسانی است که پدرش از خراسان بمحلات آمده و کتابی بنام «هادی المضلین» در اصول دین بفارسی تألیف کرده که قریب پنج هزار بیت است. و هم آنجا بسنی در حدود 90 وفات کرده.

و مفتون خود در این سال در محلات متولد شده و در هزار و سیصد و اندی بعراق عرب رفته و خدمت ملا حسینقلی همدانی رسیده و در نزد حاج میرزا حسین خلیلی در فقه درس خوانده و مردی پارسا بوده و در نجف سکونت نموده و «دیوانی در مناقب و مراثی» دارد، و در ایام محصور بودن نجف در سه شنبه پانزدهم ماه رمضان المبارک سنه 1336 هزار و سیصد و سیوشش - مطابق 4 سرطان ماه برجی - وفات کرد. و فرزندش شیخ علی اکبر در (1319) متولد شده و بنام جد خود موسوم گردیده و دختر سید حسین فخرالذاکرین واعظ خراسانی محلاتی را تزویج نموده و فرزندى از این مخدره آورده که وی آقای صدر الاشراف است که در (1382) بیاید.

و مفتون تخلص چندین نفر دیگر از شعرا است که در (1240 ج 4 ش 572) یادآور شدیم.

*** (1299- تولد شبلی نعمانی هندی اعظم گره نی) ***

وی از اهل علم و ادب عصر خود بوده و از قراری که در «مجله یادگار. س 5 ش 3 ص 51» نوشته نامش محمد و در این سال در اعظم گره متولد شده و علوم اسلامی را از فقه و حدیث

ص: 2073

و غیره و زبان عربی و فارسی را تحصیل کرده و در سنه 1300 در مدرسه علیگره بسمت معلمی این دوزبان برقرار شد. و در سنه 1310 سفری بخاورمیانه نمود و مدتی در بلاد سوریه و مصر و استانبول و بیروت و بیت المقدس سیاحت کرد. آن گاه در سنه 1314 از جانب نظام حیدر-آباد مدیر اداره علوم و فنون آن شهر شد و همواره بواسطه اطلاعاتی که از علوم اسلامی و ادبیات اُلسنه ثلاثه اردو و عربی و فارسی داشت از شغلی بشغلی و از منصبی بمنصبی از مشاغل و مناصب علمی منتقل می گردید، و شاگردان بسیاری در اطراف وی جمع شدند، و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله:

اول کتاب «شعر العجم» در تراجم شعراء ایران بزبان اردو در چهار جلد که آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی آنرا بفارسی ترجمه کرده بنام «ادبیات منظوم»: جلد اول در احوال شعراء متقدمین. جلد دوم در احوال متوسطین. جلد سیم در احوال متأخرین. جلد چهارم در ادبیات ایران بطور کلی، و آقای فخر داعی مذکور مقدمه ئی بر این جلد چهارم نوشته و شرح احوال مؤلف اصل (صاحب عنوان) را در آن مفصلاً ذکر کرده (1).

دویم کتاب «کلیات» که مجموعه ئی است از اشعار فارسی. سیم کتاب «فاروق».

و آخر در سه شنبه بیست و هشتم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو- مطابق 25 عقرب ماه برجی - وفات کرد.

ص: 2074

1- (1) چاپ اول کتاب فخر داعی بسال (1316 ش) در مطبعه محمد حسن علمی و شرکاء در طهران و چاپ دوم آن بنام «شعر العجم» در پنج جلد با تغییراتی از (1335 تا 1337 ش) بوسیله کتابفروشی ابن سینا در تهران منتشر گردیده و شرح حال شبلی در این چاپ در مقدمه جلد اول است و مطالب جلد پنجم پیرامون قصیده و غزل و انواع شعر و شاعری است. م.

* (1300- تولد حاجی شیخ محمد باقر، واثق شاعر همدانی) *

وی فرزند آقا ملا حسنعلی بن محمد بن میرزای همدانی، و خود از اهل علم و فضل و شعر و ادب در اصفهان بود، و چنان که از کتاب «نصح الحیب» خود وی و «معادن الافادات» فرزندش نیر (ج 2 ص 26) برمی آید، در این سال در همدان متولد شده و در سنه 1295 برای تکمیل تحصیل باصفهان آمد و آنجا در نزد ملا محمد باقر فشارکی (1314) درس خواند تا خود از علما و فضلا گردید، و در شعر تخلص واثق را برای خود برگزید، و صغرا دختر میرزا محمد علی خوشنویس (1287) را تزویج کرد، و در مدرسه صدر بتدریس نحو و صرف و معانی و بیان و فقه و اصول و منطق مشغول شد، و در سنه 1319 بمکه مشرفه رفت، و کتابی بنام «نصح الحیب» بر وزن «مثنوی مولوی» در سنه 1315 در حدود هزار و سیصد شعر در نصایح و مواعظ بنظم آورده که آن را فرزندش میرزا حبیب الله نیر (1308) با سایر اشعار او که در حدود سیصد شعر می باشد در مجموعه ئی جمع و تدوین نموده.

و بالاخره در بامداد روز شنبه دوازدهم ماه ربیع الاخر سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش - مطابق 6 دلوماه برجی - در اصفهان در خانه خود در محله درب امام وفات کرد و در تخت پولاد در صحن تکیه میرزا عبد الغفار تویسرکانی (1319) دفن شد و اینک قبر او در پشت بقعه در میان صحن طرف قبله بقعه معروف است، و این غزل از وی بخط فرزندش جناب نیر مرقوم (سلمه الله) که در نوشتن مرقومات بالا حاضر بود و آنها را تقریر می نمود نوشته شد:

از جمله غزلیات:

خم زلفت چنان شد پای بندم

که گوئی صید لاغر در کمندم

ندیدم چون گل رویت بیستان

هر آنچه دیده بر گلها فکندم

چنان مدهوشم از پیمانۀ عشق

که تا محشر نبینی هوشمندم

بمن در دوستی جوری پسندی

حرام است از بدشمن من پسندم

ص: 2075

کند بیرون ز بستان باغبان سر

اگر بیند قد سرو بلندم

طیبیا داروی نسیان مراده

که من از یاد خوبان دردمندم

کنم من بعد ساز عشقبازی

برغم ناصحی کو دادم پندم

نشاید ناله از خوبان وگر نه

پر است از ناله چون نی بند بندم

اگر اندر غم من شادی تو است

غم عالم به واثق می پسندم

فرزند دیگر مرحوم واثق میرزا عبد الله بوده که بطوری که حاج شیخ محمد علی عالم خبر داد در 6 شعبان 1391 وفات کرده و در مدرسه چهار باغ برای او فاتحه گرفته اند و در نزد پدر و برادر خود دفن شد (1).

* (1301- وفات میرزا محمد تقی منصور علی خوئی، ره) *

وی خواهرزاده حاج محمد ابراهیم مطلوبعلی خوئی است و مقدمه در شرح حال وی گوئیم که مرحوم حاجی محمد ابراهیم از عرفا بوده و در اصفهان و کربلا تحصیل علوم حکمت و شریعت نموده و شیخ الاسلام خوی گردید و در خدمت مرحوم حسینعلیشاه که در (1234 ج 3 ش 457) گذشت بشرف عرفان رسید و لقب مطلوبعلی یافت، و در سنه 1222 از جانب فتحعلیشاه بعنوان تهنیت جلوس سلطان مصطفی خان عثمانی بروم رفت و باز آمد و سفر حجاز و شام و یثرب کرد و در آذربایجان بتربیت مریدان پرداخت و حقی تمام بر ذمت این طایفه بهم رسانید، تا آخر در شهر تبریز مسموم و هم آنجا در حدود سال هزار و دو بیست

ص: 2076

1- (1) این مطلب صحیح میباشد، و حاج شیخ محمد علی (ملا محمد علی) عالم مذکور از مدرسین و اهل منبر اصفهان و حبیب آباد بشمار و از دوران جوانی تاکنون همواره با رؤساء علماء شهر رفت و آمد داشته است. م.

وسی واند وفات یافت و فرزندى بنام آقا فتح الله باز نهاد که از خدمت مجدوبعلیشاه و مستعلیشاه بهره ور گردید و از مرحوم صدر الممالک اجازه دستگیری یافت. و آقا محمد تقی صاحب عنوان هم از عرفاء این فرقه و از دائی مذکور خود در هیجده سالگی برخی از اوراد و اذکار گرفت و بعد از آن از خدمت مرحوم حاج شروانی مستعلیشاه که در (1194 ج 1 ش 9) گذشت توبه و تلقین یافت و هفت سال ریاضت کشید، و نیز از فیض صحبت مجدوبعلیشاه بدرجات عالییه رسید تا در این سال در خوی وفات کرد(1).

* (1302- تولد شوریده شاعر شیرازی) *

وی مرحوم حاجی میرزا محمد تقی مجد الشعرا ابن عباس شاعر شیرازی است که در (1285) بیاید.

مرحوم شوریده از اجله شعرا و بزرگان سخنوران بوده و در روانی سخن و جذابیت کلام در چندین صد سال از این پیش تاکنون خیلی کم نظیر می نمود. و او در این سال (یا سال 1280) متولد شده و در هفت سالگی چشمانش از آبله نابینا شد و یا للعجب با این حال بتحصیل اشتغال ورزید و در اقسام اشعار بمراتب بلند رسید چندان که از نخست مجد الشعرا لقب یافت، و در سنه 1311 حسب الامر ناصر الدین شاه تهران رفت و پس از ملاقات با وی در سنه 1313 او لقب فصیح الملک بوی داد، و در اشعار شوریده تخلص می نمود. و او تألیفاتی دارد از آن جمله کتاب «نامه روشن دلان» در شرح احوال شعرای نابینا که تمام نشده. و در شب پنج شنبه ششم ماه ربیع الاخر سنه 1345 هزار و سیصد و چهل و پنج، چنان که در شماره (2-3) سال 9 «مجله ارمغان» نوشته- مطابق 21 مهر ماه باستانی- وفات کرد و در تکیه سعیدیه

ص: 2077

1- (1) مأخذ مطالب این شرح حال را که مرحوم معلم فراموش کرده بنویسد منحصر کتاب «طرائق الحقائق 3: 104 و 131» است و غالب عبارات عینا نقل شده. م.

شیراز در عمارتی که در حیات خود ساخته بود دفن شد. و پنج نفر پسر باقی نهاد که دو نفر بزرگ تر آنها بترتیب: میرزا حسین خان شیفته فصیح زاده و میرزا حسن خان احسان فصیحی، که این دو نفر از شعرا و همه در شماره های مذکور مجله مرقومه نوشته اند (1).

* (1303 - تولد چهره شاعر مجلسی اصفهانی) *

وی میرزا نور الدین محمد حسین بن میرزا حسنعلی بن میرزا محمد صادق بن میرزا حسنعلی بن میرزا ابوطالب بن میرزا محمد تقی الماسی (رحمه الله) است.

میرزا محمد تقی الماسی در (1214 ج 2 ش 204) گذشت.

تصویر



«آخر» رساله در باب فضائل و اعمال روز غدیر» تألیف میرزا محمد تقی الماسی که نسخه» «اصل آن بخط مؤلف در 64 ورق بحجم ربع در کتابخانه راقم این سطور موجود و این همان» «نسخه ایست که در الذریعه 27: 16» بنام الغدیریہ معرفی شده لکن در آنجا اشتباهها بجای محمد تقی» «الاصطهباناتی) چاپ شده و نیز کلمه لمؤلفها قبل از (الفقیر) افتاده است. م.

ص: 2078

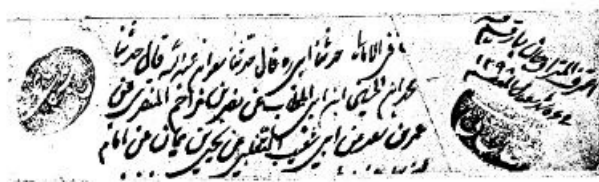
1- (1) مآخذ متعدد راجع به شوریده در «فرهنگ سخنوران» مذکور و شرح حال خوبی از او در «دانشمندان و سخن سرایان فارس 3: 323 بعد» با مقدار زیادی از اشعارش (تا ص 363) آمده است، و از ص 324 مستفاد میشود که دو فرزند مذکور صاحب عنوان در تاریخ طبع آن جلد (1340 ش) اولی در تهران و دومی در شیراز سکونت داشته اند. م.

فرزندش میرزا ابو طالب دختر میر حسیب احمد آبادی را داشته و مادر این دختر که زن میر حسیب باشد دختر آقا رضی بن ملا محمد نصیر الدین بن ملا عبد الله بن ملا محمد تقی مجلسی بوده، و میرزا ابو طالب از این دختر فرزند خود میرزا حسنعلی معروف باقا میرزا را بهم رسانیده.

و این میرزا حسنعلی را در ملحقات «تذکره القبور» چاپی (ص 210) میرزا حسنعلی و وفاتش را در سنه 1227 و قبرش را در صحن تکیه خوانساری ها نوشته. و نیز میرزا ابو طالب دختری از این دختر میر حسیب داشته که وی زوجه میرزا حیدر علی مجلسی (1214 ج 2 ش 204) بوده.

و یکی دیگر از زنان میرزا ابو طالب مرقوم زنی بوده که مادر او دختر میرزا جعفر بن ملا محمد باقر مجلسی بوده و از او پسری بنام میرزا محمد حسین و دختری بهم رسانیده. و میرزا محمد صادق فرزند این میرزا حسنعلی دختر عمش این میرزا محمد حسین بن میرزا ابو طالب را داشته، چونکه میرزا محمد حسین مرقوم از زوجه خود که دختر عمش میرزا ابو القاسم بوده سه پسر و چهار دختر داشته که یکی از دختران همین زوجه میرزا محمد صادق و دیگری زوجه میرزا محمد حسین نواده مرحوم آقا حسین خوانساری بوده و از او هم اولادی بهم رسیده.

تصویر



نمونه خط و مهرهای پدر صاحب ترجمه. سجع آنها چنین است:

«لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده حسنعلی» و «حسنعلی بن محمد صادق المجلسی». م. و بهرحال، میرزا نور الدین صاحب این عنوان از شعرا و اهل وعظ و منبر در اصفهان بود، و بطوری که از کتاب «تاریخ جرائد و مجلات ایران 1: 295» برمی آید او در این

ص: 2079

سال در اصفهان متولد شده (1) و سال ها در محله شمس آباد سکونت داشت، و در اشعار تخلص چهره می نمود، و مردی خوش محاوره و خوش محضر بود، و در مدرسه شمس آباد که از بناهای جدش میرزا محمد تقی الماسی بود امامت جماعت داشت، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول «روزنامه انجمن بلدیه». دوم «رساله ئی در توحید». سیم «تاریخ فهرست ملل».

چهارم «رساله ئی در هیئت و نجوم». پنجم «کتابی در اخلاق». ششم «نثر هزل». هفتم اشعار بسیار که تاکنون جمع نشده، و علاوه بر فضائل فوق انواع خطوط را از نسخ و رقاع و شکسته و نستعلیق خوب مینوشت و در تذهیب و نقاشی و کاریکاتور و آوردن نقشه های بدیع بواسطه ناخن بروی کاغذ کمال مهارت را داشت.

و بالاخره، در یک ساعت گذشته از شب دوشنبه نیمه ماه رمضان المبارک سنه 1347 هزار و سیصد و چهل و هفت - مطابق 6 اسفند ماه باستانی - وفات کرد و در تخت پولاد در تکیه خوانساریها

ص: 2080

1- (1) میرزا حسنعلی پدر صاحب عنوان پیرامون هفتاد منقبت از مناقب حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیهما السلام) که در کتاب «خصال» شیخ صدوق (ره) روایت شده با شمه ئی از مصائب معصومین (علیهم السلام) کتاب مبسوطی بنام «منتخب المناقب فی فضایل علی بن ابیطالب» بفارسی تألیف نموده که نسخه اصل آن بخط کاتب «سید هاشم موسوی» و تصحیح و تکمیل شخص مؤلف در 295 ورق رحلی اینک در کتابخانه راقم سطور است و در پایان کتاب تاریخ ختم تألیف را که مقارن با ولادت صاحب عنوان بوده مؤلف چنین نوشته است: «وقد اتفق الفراغ من تألیف هذا الكتاب المستطاب فی العشر الاول من شهر ذی القعدة الحرام من شهر سنة اربع و سبعین و مائتین و ألف، و قد طابق اختتام هذا الكتاب مع ولادة ولدی العزیز نور الدین محمد حسین (طول الله عمره) و کان ولادته فی وقت زوال یوم الجمعة السابع و العشرین من شهر ذی القعدة الحرام المزبور، و من حسن الاتفاق مادة التاریخین: تولد نور الدین محمد حسین مبارک» الخ. که معلوم میشود ولادت صاحب ترجمه بهنگام ظهر روز جمعه 27 ذی القعدة بوده است. این نسخه «منتخب المناقب» و نسخه «رساله غدیری» میرزا محمد تقی الماسی از کتبی است که مرحوم میرزا مجد الدین نصیری امینی در حدود پنجاه سال قبل از خاندان الماسی خریداری کرده و پس از فوت آن مرحوم بدست اینجانب رسید. م.



اصل این سرمشق در نسخه «منتخب المناقب» بود و احتمالاً خط میرزا نور الدین مجلسی «چهره» است. م.

ص: 2081

دفن شد، و مرحوم سینای کرونای این اشعار را در مرثیه و ماده تاریخ وی فرموده:

دریغ از آفتاب علم نور الدین

که بنمود از غرویش دوستان غمگین

کسی کز برك گل جسمش بیازردی

نمودی خاک بستر خشت را بالین

معانی و بیانش بس بدیع آمد

که نظم دلکش او بود چون پروین

چو بشنید ارجعی لبیک گو شادان

پی رفتن بزد بر مرکب جان زین

رقم زد کلك سینا بهر تاریخش

بجاویدان حیاتی یافت نور الدین

1348

این ماده تاریخ علاوه بر اینکه يك عدد زیاد است از طبع غراء استاد شعراء اصفهان در عصر خود مرحوم سینا این بحر نامطبوع غریب است!

و بهرحال، میرزا نور الدین فرزندان بنام میرزا جلال الدین و جمال الدین و کمال الدین و ضیاء الدین و يك دختر داشته، جلال الدین وفات کرده و کمال الدین و جمال الدین هر دو اهل فضل و شاعری را از پدر بارث برده اند و در وزارت فرهنگ کار می کنند، و ضیاء الدین عضو دفتری بنگاه راه آهن است (1)

ص: 2082

1- (1) از فرزندان یادشده صاحب عنوان در تاریخ طبع این اوراق کسی باقی نیست. م.

سنه 1275 قمری مطابق سنه 1237 شمسی

4 شنبه غره محرم الحرام (...) اسد ماه برجی

*** (1304- تولد مارگلیوس خاورشناس انگلیسی) ***

مارگلیوس که او را در عبارات عربی داود (دافید) صمویل (مرجلیوس) می نویسند، فرزند حزقیل مارگلیوس، و از مستشرقین معروف اروپا است و بخصوص در آداب لغت عربی تبحر و تخصصی تمام دارد. وی در يك شنبه نهم ماه ربیع المولود این سال- مطابق (...)

میزان ماه برجی- در لندن متولد شده، و کتب چندی تألیف و ترجمه نموده، از آن جمله:

اول «کتابی در مشاهد اورشلیم (بیت المقدس) و دمشق». دویم کتاب «محمد و نهضت اسلام».

سیم کتاب «دیانت محمدیه». و چندین کتاب از آن جمله کتاب «معجم الادباء» یاقوت را که نامش «ارشاد الاریب الی معرفة الادیب» است تصحیح و طبع نموده (1).

ص: 2083

1- (1) leumaS divaD,htuoilograM . زرکلی در «الاعلام 3: 4» گوید که وی چیزهائی از اسلام و مسلمین بزبان خود نوشته لکن با وجود اطلاع و معرفت پهناوری که از مسلمین و فرهنگ آنان داشته از خود خلوص عقیده علمی نشان نداده، غرض رانی کرده است. شرح حال و تفصیل اسامی تألیفات و آثار مارگلیوس در «المستشرقون 2: 518 ببعده» و «معجم المؤلفین 4: 138» و «فرهنگ خاورشناسان: 224 ببعده» آمده و در مستشرقون تولد و وفاتش را بمیلادی (1858-1940) نوشته و در معجم المؤلفین آنرا مطابق (1274-1359) هجری قمری دانسته است. م.

*** (1305- تولد شیخ احمد آل حر عاملی، ره) ***

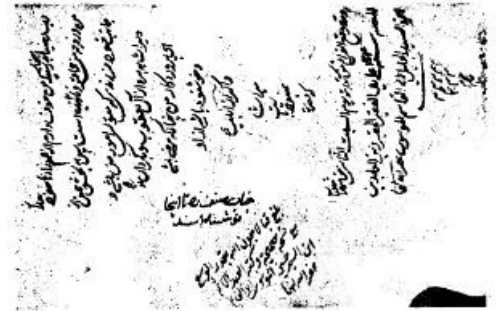
آل حر در (1207 ج 2 ش 123) گذشت. و شیخ احمد فرزند شیخ علی بن شیخ احمد جباعی، و خود از اهل علم و اخلاق حسنه بوده و در روز آدینه از ماه جمادی الاولی این سال- مطابق (قوس- جدی) ماه برجی- متولد شده، و در جبع در نزد شیخ محمد حسین محمد عاملی درس خوانده، و در سه شنبه سیم ماه رمضان المبارک سنه 1334 هزار و سیصد و سی و چهار- مطابق 13 سرطان ماه برجی- وفات کرد(1).

*** (1306- وفات مرحوم حاجی میرزا زین العابدین 32 خوانساری) ** (اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند مرحوم آقا سید جعفر 31 ثانی خوانساری است که در (1240 ج 4 ش 566) گذشت. و شرح احوالش در چندین کتاب نوشته که از آن جمله «رساله» فرزندش میرزا محمد باقر در احوال آباء و اجدادش باشد، و آنچه از همه اینها برمی آید این که: او از عظماء علما و فقهاء اصفهان بوده و مانند پدران و فرزندان خویش در ادبیت و عربیت تبحری غریب داشته، و در هشتم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1190 هزار و صد و نود، بنص «رساله» مذکوره

ص: 2084

1- (1) این شرح حال منحصرأ مأخوذ از «اعیان الشیعه 10: 139 ط 1» است، و ترجمه سه سطرى صاحب عنوان در «نقباء البشر: 110» نیز ظاهراً از همان کتابست، لکن شاگردی او را نزد شیخ عبد الله نعمه که در نقبا آورده از اعیان استفاده نمیتوان کرد و تنها گفته است که در مدرسه شیخ عبد الله نعمه در جبع درس میخواند. م.



«خط صاحب ترجمه در نوجوانی بسال 1204 و خط پدرش در حاشیه»

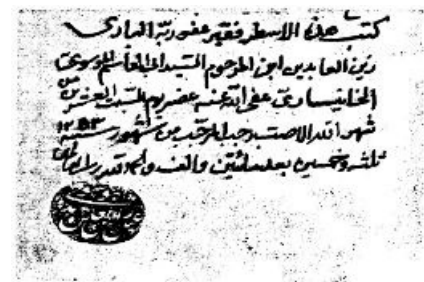
در آنجا مانده و در نزد پدر خود و دو پسر عمش سید ابو القاسم (1212 ج 2 ش 178) و سید محمد مهدی (1246 ج 4 ش 690) درس خواند، آنگاه بعتبات رفت و اندکی توقف و تحصیل نموده و بخوانسار باز آمد و از آنجا باصفهان رفت و تحصیلات خود را تمام کرده و کتب چندی تألیف فرمود، از آن جمله کتاب «شرح زبده شیخ بهائی (ره)» در اصول فقه که آنرا در اوائل عمر خود نوشته (1). و در «رساله» مرقومه در (ص 9 تا 14) چندین نفر را از مشایخ روایت و اساتید درس او نوشته بدین شرح:

ص: 2085

1- (1) از صاحب ترجمه «قدس الله روحه» تألیفات متعددی بجای مانده است که چند رساله از آنها در نزد راقم این سطور موجود و با تعدادی از کتب مستنسخه آن مرحوم همه را با شرح احوال خود و خاندانش در چندین کتاب، از جمله «زندگانی آیت الله چهارسوقی» و مجلدات «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان» و «شرح روضات الجنات» و «جامع الانساب» و جاهای دیگر معرفی کرده ایم. م.

1- پدرش آقا سید جعفر 2- حاج میر محمد حسین (1) امام جمعه 3- حاج سید محمد باقر بیدآبادی 4- میر محمد معصوم رضوی مشهدی 5- آقا سید صدر الدین عاملی 6- حاجی کرباسی 7- ملا علی اکبر اجیه ئی 8- ملا علی نوری 9- شیخ حسین بحرینی برادر- زاده شیخ یوسف که وی را در (ص 14) ذکر کرده و فرماید پدرش این شیخ حسین را در سفر حج در یکی از بنادر درك کرد 10- پسر عمش سید ابو القاسم مذکور که در (1212) گذشت 11- پسر عم دیگرش سید محمد مهدی مذکور که در (1246) گذشت.

تصویر



«نمونه ئی دیگر از خط صاحب عنوان»

و پس از مدت هشتاد و دو سال و هفت ماه قمری و یک روز عمر (2)، در هنگام طلوع فجر

ص: 2086

1- (1) تاریخ اجازة حاج میر محمد حسین دهه اخیر 1222 بوده و آنجا مجاز را چنین وصف کرده است: «... السید الاید النجیب الحسیب النسیب الادیب الفطن الالمعی المتوقد الذکی البارع الذکی العالم العامل الصالح حاوی فنون الکمالات حایز قصب السبق فی مضامیر السعادات سالک مسالك البر و التقی مجتنب مهاوی الغی و الردی المشتغل بطاعة رب العباد...» تا آخر مدایح و محامدی که برای آن مرحوم نوشته است. م.

2- (2) این حساب مبنی بر تولد صاحب عنوان است در سنه 1292 که مرحوم معلم ابتدا به پیروی از چاپ اول «روضات» در اینجا نوشته بود و بعد که طبق مآخذ دیگر سال ولادت-- را 1290 اختیار نموده و بنابراین تاریخ اخیر سنین عمر آن مرحوم 84 سال میشود، خود از تغییر این حساب غفلت نموده و لذا عبارت بحال اول باقی مانده است. م.

روز شنبه دهم ماه جمادی الاخری این سال، چنانکه در مقدمه «میزان الانساب: 15» نوشته- مطابق (...). جدی ماه برجی- وفات کرده و در تخت پولاد اصفهان در تکیه شیخ محمد تقی طرف بالاسر مادر شاهزاده در توی بقعه میان تکیه دفن شد، و بر روی سنگ قبر او تاریخ فوتش 9 ج 2 ثبت شده.

و فرزند دویم او حاجی میرزا محمد 33 از علما بوده و در نزد میرزای قمی درس خوانده، تولدش 11 محرم سنه 1222، مدت عمرش 71 سال و 8 ماه و 17 روز، وفاتش

تصویر



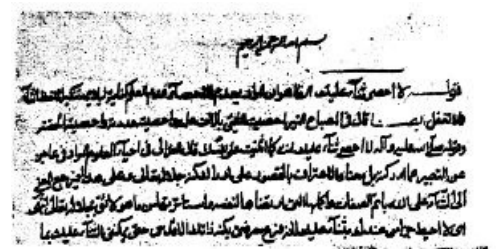
«خاتمه تعلیقات شرح لمعه بخط مرحوم حاج میر سید محمد بن زین العابدین» «در یک مجموعه رسائل از کتب کتابخانه سید محمد علی روضاتی عفی الله عنه»

ص: 2087

28 رمضان سنه 1293، چنان که در «شجره نامه چهارسوئی ها» است و در «نسبنامه الفت» در سنه 1293 (در ص 218) و در (ص 114) 1297 نوشته که مانند «احسن الودیع» باشد.

و قبرش بالای سر پدرش در بیرون بقعه است (1). و اگرچه تولدش در این سال با درس خواندنش نزد میرزا قدری منافات دارد لکن در «احسن الودیع» این طور نوشته، و فرزندان از او بازماند، از آن جمله مرحوم آقا میر سید علی 34 که در (1247 ج 4 ش 696) گذشت. و سه نفر دیگر فرزندان صاحب عنوان میرزا محمد باقر 33 و میرزا محمد صادق 33 و میرزا محمد هاشم 33 در (1226 و 1228 و 1235 ج 3 ش 370 و 387 و 477) بترتیب گذشتند.

تصویر



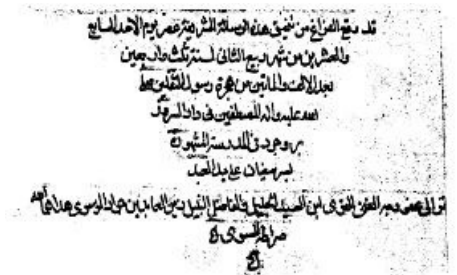
«سرآغاز تعلیقات شرح لمعه تألیف محقق علامه حاج سید حسین موسوی» «خوانساری جد صاحب عنوان که 15 صفحه اول نسخه بخط مرحوم میرزا محمد» «جواد و 44 صفحه بقیه بخط برادرش حاج میر سید محمد سابق الذکر است. م.»

ص: 2088

1- (1) حاج میر سید محمد مذکور از علماء اعلام و محققین عظام بوده تألیفاتی دارد و بالخصوص در احیاء نسخ نادره و آثار نفیسه اهتمامی تمام داشته صدها کتاب و رساله بخط جلی خود استنساخ یا تکمیل فرموده و مجموعه ها و جنگ های بسیار مرتب نموده و همه را خود مقابله و تصحیح و سپس بصحافی و تجلید رسانیده است، شکر الله سعیه. از اینگونه آثار آن مرحوم مقدار زیادی در نزد راقم این سطور و هم در دست بعضی منسوبین و بلکه در -- کتابخانه های خصوصی و عمومی اصفهان و بلاد و اماکن دیگر موجود است و برخی از آنها را در جلد چاپ شده و مجلدات چاپ نشده «فهرست کتب خطی» معرفی کرده ایم. م.

و فرزند بزرگش میرزا محمد جواد 33 در 17 صفر سنه 1219 متولد شده و از خوانسار به همراه پدر باصفهان نیامده و همانجا مانده و وفات کرده و دفن شده و اعقابی ذکورا و اناثا از او باقی و بازمانده (1).

تصویر



«نمونه دیگر از خط مرحوم میرزا محمد جواد خوانساری در پایان يك» «مجموعه از رسائل نفیسه که تماما بخط آن مرحوم و در کتابخانه راقم این» «سطور است. تصویر دو صفحه کامل نیز از خط وی در يك مجموعه دیگر» «در (ج 5 ش 1051) چاپ شد. م.»

ص: 2089

1- (1) فرزند ذکور آن مرحوم سید ابو القاسم خوانساری است که نیمه اخیر يك نسخه «شرح دعاء صباح» آخوند ملا اسمعیل خاجوئی (ره) را بخط خود نوشته و در «ظهر يوم الاحد غرة شهر محرم الحرام و هو يوم تحويل الشمس الى الميزان» بسال یکهزار و دوست و هفتاد و يك از آن فراغت یافته. بنابراین، عنوان اول سال 1271 در (ص 1972) این جلد حاضر که مرحوم معلم غره محرم را مطابق سنبله نوشته درست نیست و همان روز مطابق با اول میزان بوده است. نسخه موصوفه بسال 1275 بقانون ارث بمرحوم آیه الله آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی (عم سید ابو القاسم) منتقل گردیده که مطلب را روی برگ اول آن قید کرده اند. نیمه اول نسخه بخط یکی دیگر از دانشمندان این خاندان است. م.

و فرزند هشتم او میرزا محمد حسن 33 مشهور بمجتهد که در اصفهان دفن است.

و ششم میرزا محمد کاظم 33 متولد در 4 ج 2 سنه 1230، هر دو بلاعقب بوده اند.

و یک دختر هم داشته بنام رقیه بیگم 33 که وی زن حاج سید عبد الله چهارسوئی بوده و از وی یک پسر بنام سید محمود بلاعقب داشته.

و فرزند سیمش میر سید علی 33 در 4 ذی الحجه سنه 1225 متولد شده و بکودکی وفات کرده.

و بالاخره معلوم شد که وی هشت پسر که اول میرزا محمد جواد و هشتم میرزا محمد حسن باشد و یک دختر داشته که بجمله نه نفر بشوند(1).

سنه 1238 شمسی

دوشنبه شانزدهم شعبان المعظم اول حمل ماه برجی

*** (1307- تولد حاجی میرزا محمد حسین 34 روضاتی اصفهانی) ***

وی فرزند مرحوم آقا میرزا محمد باقر 33 چهارسوئی است که در (1226 ج 3 ش 370) گذشت.

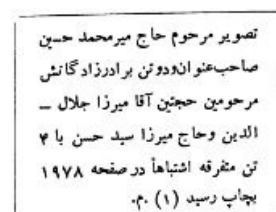
ص: 2090

1- (1) مخفی نماند که از این نه نفر فرزندان نیای گرامی ما (روح الله ارواحهم) تنها مرحوم حاج میر سید محمد فرزند دومش بسفر حج موفق گردیده و برخلاف آنچه در برخی کتب تراجم نوشته اند هیچ یک از فرزندان دیگر آن مرحوم حج نگذارده اند. م.

مرحوم حاجی میرزا محمد حسین از علماء اصفهان و بنسبت کتاب جلیل پدر والاشان مانند بسیاری دیگر از این سلسله به روضاتی معروف بود. و او در شب آدینه بیست و پنجم ماه رمضان المبارک این سال - مطابق (...) ثور ماه برجی - متولد شده، و پس از مدت هفتاد تصویر مرحوم حاج میر محمد حسین صاحب عنوان و دو تن برادرزادگانش مرحومین حاجتین آقا میرزا جلال - الدین و حاج میرزا سید حسن با 4 تن متفرقه اشتباهاً در صفحه 1978 بچاپ رسید (1). م.

و شش سال و هفت ماه قمری و سیزده روز عمر، در بامداد روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی الاولی (که هم روز وفات پدرش بود) سنه 1352 هزار و سیصد و پنجاه و دو وفات کرد و در تخت پولاد در تکیه پدرش دفن شد. و در «شجره نامه» اولادی از وی نیاورده، لکن خود مؤلف آن شفاها فرمودند که يك دختر 35 او زوجه سید مجید میر احمدی (1367) میباشد، و دختر 35 دیگرش زوجه میرزا حبیب الله معینیان کویائی، و سومین دخترش 35 زوجه حاج سید فخر الدین روضاتی (1311) میباشد که از این دو هیچ اولادی بهم نرسیده و از میر احمدی سه دختر آمده است.

تصویر



ص: 2091

1- (1) تصویر منفردی نیز از صاحب عنوان بنظر رسید که این ابیات در گرد آن نوشته بود: سمی حسین و سلیل پیمبر بر اسلام زینت بر آفاق زیور پدر بو المفاخر که بودی بر اسلام حجت بر آفاق سرور پسر ذو المآثر حسین آنکه آمد کرم را پسر عم شرف را برادر منا و حرم، کعبه و حجر و زمزم حطیم و حجر، مروه و خیف و مشعر اگر شکل هستی ندیدی مجسم مجسم در این صفحه عکس بنگر یکی خود در آیینه سازد تجلی تعا کس پذیر است خورشید خاور حماه الله این طرفه تمثال میمون عطار است مظهر سخار است مظهر رقم زد بتاریخ او کلک دانا از اینصفحه شکل عطا شد مصور

*** (1308- تولد مرحوم میرزا آقای جندقی، ره) ***

از جزء 14 جلد 15 «اعیان الشیعه» چنین برآید که وی فرزند مرحوم میرزا حبیب الله موسوی و خود از علما و خانواده شرافت و بزرگواری بوده و در این سال متولد شده و در نزد پدر خود که هم از اجله علما بوده درس خوانده و شعر هم می گفته و تخلص اقبال می نموده، و پس از مدت چهل سال قمری عمر در سنه 1315 هزار و سیصد و پانزده در تهران وفات کرده و در صحن شاه عبد العظیم (ع) دفن شد.

*** (1309- تولد میرزا ابراهیم واعظ اصفهانی) ***

در جلد پنجم جزء ششم «اعیان الشیعه» فقط درباره وی همین اندازه دارد که او فرزند حاج محمد علی تاجر و ملقب به امین الواعظین است و در این سال متولد شده و وفاتش معلوم نیست، انتهى. و در «خلد برین 1: 102» فرماید: وی از بزرگان وعاظ است و در سنه 1349 هزار و سیصد و چهل و نه وفات کرده و تألیفاتی دارد از این قرار: اول کتاب «امان الخائفین» در امامت. دوم کتاب «تحفة المعاد». سیم کتاب «روح العالمین» در توحید. چهارم کتاب «طریقه الحق» در نبوت، انتهى. و آقای مهدوی در نامه ئی که در 19 آذر 1328 شمسی (19 صفر 1369) باین بنده نوشته اند يك نفر را بدین نام و نشان نوشته که در 21 ع 2 سنه 1359 در فروشان سده وفات کرده، و ظاهرا این درست باشد.

ص: 2092

*** (1310- وفات مرحوم سید ابو الحسن 35 عاملی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید صالح 34 عاملی است که در (1193 ج 1 ش 5) گذشت.

مرحوم سید ابو الحسن چنان که از جزء 6 جلد 7 «اعیان الشیعه» برمی آید از اهل علم و فضل بوده و شعر را نیکو می سروده و خطی خوش و صورتی دلکش و ثروتی فراوان داشته، و در نزد شیخ موسی و شیخ علی فرزندان شیخ جعفر نجفی درس خوانده و شیخ موسی خواهرزاده خود دختر شیخ اسد الله کاظمینی را که در (1234 ج 3 ش 465) گذشت بوی ترویج نمود و خود با برادرانش خیلی احترام از او می داشت و هم چنین برادران زوجه اش اولاد شیخ اسد الله.

و او «کتابی در اصول فقه» از اول تا آخر تألیف کرده، و در این سال در تهران رو بجنان جاویدان آورده و در کربلا دفن شد. و دو نفر فرزند از دختر شیخ اسد الله بنام میرزا جعفر 36 و میرزا محمد علی 36 آورد که هر دو در (1246 و 1247 ج 4 ش 672 و 701) گذشتند.

*** (1311- تولد شیخ ابو القاسم کاشانی نجفی) ***

وی فرزند عبد الحکیم کاشانی و خود از جمله علما بوده و شعر هم می گفته و در این سال در نجف متولد شده و در بمبئی سکونت نموده و تألیفاتی دارد: اول اشعاری که آنها را فرزندش شیخ محمد حسن جمع کرده و بنام «منظومات الشیخ» نامیده. دویم کتابی در جواب کتابی که از حیدرآباد از سید علی شوشتری سلطان العلماء بوی رسیده، و آن «کتابی مبسوط ادبی» است چنان که فرزندش شیخ محمد حسن نزیل نجف فرموده. و شیخ ابو القاسم خود در سنه 1351 هزار و سیصد و پنجاه و یک در نجف وفات کرده، چنان که در جلد پنجم «الذریعه: ش

ص: 2093

825 و ج 9: ش 266) نوشته. و بنابراین مدت عمرش هفتاد و شش سال قمری است.

* (1312- تولد میرزا جهانگیر خان ناظم الملك مرندی) *

میرزا جهانگیر خان فرزند محبعلی خان بن میرزا محمد تقی خوشنویس و از فضلا و ارباب کمال بوده و شعر هم می گفته و تخلص ضیائی می نموده و در این سال متولد شده و تألیفاتی دارد، از آن جمله: «شرح ترجمه سه وصیت» از وصایای حضرت امیر بامام حسن علیهما السلام پیارسی که در سنه 1319 آنها را ترجمه کرده یعنی بنظم آورده. و در غره ماه رجب الفرد سنه 1352 هزار و سیصد و پنجاه و دو در قم وفات کرد، چنان که در «الذریعه 5:

1468» فرموده، و در «سخنوران نامی معاصر 1: 156» عنوانی برای او آورده و او را وصف به حسینی نموده و از تألیفاتش غیر از «وصیت نامه» منظومه های «سیاست نامه» و «حقیقت نامه» را ذکر کرده و هم این اشعار را از او نوشته:

تا مست شراب عشق

زان ساغر لبریزم

گه مرغ شباهنگم

گه شاهد شبخیزم

پر غلغله شد گردون

از آه شبانگاهم (ظ م)

پر ولوله شد هامون

از بانگ شباویزم

فرهاد نیم کز یار

مشغول شوم با کوه

من سلسله جنبان

صد خسرو پرویزم

نی خسرو پرویزم

کاندر طلب شیرین

تازم ز پی گلگون

با توسن شب‌دیزم

چنگیز چه یازد دست

در عرصه میدانم

در سلسله صد چنگیز

افکنده بدهلیزم

من عشق بتی دارم

کز چنبره زلفش

بر چنبر این گردون

صد چنبره آویزم

در دوره این دوران

چون برق سبک سیرم

در پهنه این پهنای

چون ابر گهر ریزم

گر پای بیفشارم

در حلقه مهر و ماه

رخش فلکم لرزد

از کاوش مهمیزم

تا در مقطع فرماید:

هر دم که ضیائی سان

ای دوست همی گویم

زین عالم امکانی

صد شور بر انگیزم

ص: 2094

* (1313- وفات شیخ حسن قفطانی نجفی، ره) *

وی فرزند شیخ علی بن نجم سعدی رماحی، و خود از شعرا و اهل علم و ادب بود، و «قصیده ثی لامیه» در مدح حضرت امیر و مرثیه حضرت سید الشهداء (ع) گفته که زیاده بر صد شعر است و آن را شیخ حسن سبّتی که در (1299) بیاید تخمیس نموده، چنان که این همه را در جلد چهارم «الذریعه» فرموده. و بالاخره او در این سال وفات کرده، و در جلد 1 «اعیان الشیعه»:

405 «وی را بعنوان «حسن بن علی سعدی رماحی نجفی مشهور بأبو قفطان» ذکر کرده و گوید از شعرا بوده و در سنه 1278 وفات نموده، انتهی. و در «الذریعه 8: ش 471» پنج نفر فرزند از او بنام های: شیخ حسین، شیخ ابراهیم، شیخ احمد، شیخ مهدی، شیخ علی نوشته و گوید: همه از علما و صاحبان آثار خالده بوده اند و اولی قبل از 1263 وفات کرده. و نیز در «الذریعه 9: 886 ش 5883» او را عنوان فرموده.

* (1314- وفات خادم، شاعر لکهنوی) *

وی خادم حسین خان فرزند مولوی عبد القادر خان جایسی است، و همانا جایس از اعمال لکهنو است، و مادرش دختر سید دلدار علی (1235 ج 3 ش 475) و خود از اهل علم و ادب و در کانپور صدر الصدور بوده و شعر هم می گفته و در اینسال در جونپور وفات کرده، چنانکه در «الذریعه 9: ش 1673» فرموده. و در چندین شماره قبل از آن چند نفر شاعر خادم تخلص را ذکر کرده. رجوع شود بفهرست کتب خودم «ص 56 س 1 ش 44»⁽¹⁾.

ص: 2095

1- (1) مع الاسف نسخه فهرست مذکور فعلا موجود نیست که مطالب آنرا نقل کنیم. در «فرهنگ سخنوران» مأخذ صاحب ترجمه را تحت عنوان خادم بنارسی یاد کرده و 12 شاعر خادم تخلص و دو تن خادمی نیز در آنجا مذکورند. م.

* (وفات شعری، شاعر اصفهانی) *

شرح احوال او در (1224 ج 3 ش 347) گذشت.

* (1315- وفات عارف حکمت بك) *

وی از فضلا بوده و «ذیلی بر کشف الظنون» نوشته که فقط تا حرف جیم بانجام رسیده و در این سال وفات کرده، چنان که در «مجله یادگار: ش 10 ص 75» گفته (1).

ص: 2096

1- (1) شرح حال صاحب عنوان در «الاعلام 1: 138» و «معجم المؤلفین 1: 257» بنقل از مآخذ عدیده مذکور و از آنها چنین برآید که وی نامش احمد عارف حکمت شیخ الاسلام شهاب الدین فرزند ابراهیم عصمت (چنانکه در معجم المؤلفین یا ابراهیم بن عصمت چنانکه در الاعلام است) فرزند اسمعیل رائف پاشا رومی حنفی، فقیه مورخ و قاضی قدس و مصر و مدینه منوره و هم شیخ الاسلام قسطنطنیه از 1262 تا 1270 بوده و از هنگام برکناری از سمت اخیر تا آخر عمر بعبادت و مطالعه و تألیف کتب پرداخته تا در 16 ماه شعبان 1275 در همان آستانه وفات یافت و در اسکدار دفن شد. در «الاعلام» او را از خاندان نبوت و از نسل حضرت سیدالشهدا حسین بن علی (علیهما السلام) دانسته و در «معجم المؤلفین» بنقل از «حلیة البشر» بیطار ولادتش را در 25 محرم 1201 نوشته لکن در عنوان هردو کتاب آنرا در (1200) ضبط کرده اند. صاحب ترجمه بعربی و فارسی و ترکی شعر می گفته و از تألیفاتش «الاحکام المرعیة فی الاراضی الامیریة» و «مجموعه ئی در تراجم علماء قرن 13» میباشد، و شهاب الدین محمود الوسی کتابی در شرح حال وی بنام «شهی النغم فی ترجمة عارف الحکم» تألیف کرده، و عمده شهرت صاحب عنوان بسبب کتابخانه بزرگ او است که بر مدینه منوره-- وقف کرده و اینک مهمترین کتابخانه عمومی آن شهر مقدس و در جوار روضه مطهره نبویه (ع) است. راقم این سطور در سه سفر تشرف خود از آنجا دیدن کرده و از برخی نسخ نفیسه آن استفاده نموده است. ناگفته نماند که در دو مآخذ مذکور یادی از «ذیل کشف الظنون» صاحب عنوان نشده است. م.

وی از اهل علم و ادب و بطور مفهوم از «فهرست کتابخانه رضویه 6: 501 ش 113» در اینسال متولد شده و مجموعه نئی مشتمل بر چهار رساله تألیف کرده و بر هر يك مقدمه نئی مختصر نوشته بدین تفصیل: اول «رساله مفسر جمله نئی از آثار ارسطو»، دویم رساله «تدبیر المنزل» از روفس طبیب یونانی، سیم «الاحادیث المطربة» تألیف ابو الفرج (غریغوریوس) معروف به ابن العبری ملطی فاضل مسیحی صاحب «تاریخ الدول» و غیره، چهارم «رساله در حقیقت نفی هم و غم و اثبات زهد منسوب بأفلاطون». دویم از تألیفات صاحب عنوان «مجله المشرق».

و بالاخره پس از مدت هفتاد و يك سال قمری عمر در سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش وفات کرده (1).

ص: 2097

1- (1) صاحب ترجمه ohkiehC siuoL از پدران ترسا (آباء یسوعیین) نامش قبل از رهبانیت رزق الله بن یوسف بن عبد المسیح بن یعقوب شیخو بوده در 5 شباط 1859 میلادی در جزیره فواتیه ماردین متولد و در 7 کانون اول 1927 در بیروت از دنیا رفت. وی از مسیحیان پرکار و سخت کوشای عرب و دارای تألیفات و آثار فراوانست که اشهر آنها «مجانى الادب» میباشد. شرح حالش در «الاعلام 6: 113» و «معجم المؤلفین 8: 161» و «المنجد فى الاعلام: 397 ط 7» و مواضع بسیار دیگر موجود است. م.

*** (1317- تولد سید محمد فیروزآبادی) ***

وی از علماء اعلام و فقهای عظام در عصر حاضر است، و بطوری که در «الذریعه 20: 16 ش 1905» فرموده با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر، فرزند سید باقر حسینی از قریه فیروز- آباد یزد است که در اینسال در یزد متولد شده و در نزد مرحوم آخوند خراسانی (که در 1255 ج 5 ش 875 ص 1512 گذشت) و آقا سید محمد کاظم یزدی (که در سال 1247 ج 4 ش 720 ص 1321) گذشت درس خوانده و بعد از وفات آن دو بزرگوار مرجع تقلید بسیاری از بلاد قرار گرفت و «رساله عملیه» او مطبوع گردید، چنانکه هم رساله ئی بنام «جامع الکلم» در حکم لباس مشکوک تألیف کرده و «مجموعه ئی در اخلاق و مواعظ» دارد، و هم مجلس درسی دارد که چندین نفر از فضلا در آن حاضر می شوند همچون میرزا عبدالحسین امینی (که در 1320 بیاید) و حاج میرزا فضل الله زنجانی که در (1302) بیاید.

افسوس که مرحوم آقا سید محمد در شب جمعه سلخ ماه ربیع المولود سنه هزار و سیصد و چهل و پنج- مطابق 15 مهرماه باستانی- در سامره وفات کرد و روز جمعه نعش او را بنجف اشرف آورده و آنجا دفن نمودند.

*** (1318- تولد مرحوم سید محمد تقی خراسانی نجفی) ***

وی فرزند سید محمد رضاء خراسانی است که در (1302) بیاید، و خود از جمله علما بود که در این سال در کاظمین متولد شده و در «الذریعه 3: ش 1562» او را وصف بعالم ورع نموده، و در يك شنبه هفدهم ماه ربیع المولود سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه- مطابق

10

ص: 2098

مرداد ماه باستانی - در سامره وفات کرد و همان روز نعلش او را حمل بنجف نمودند. و او دختر سید صالح نجفی (1208 ج 2 ش 132) را بزوجیت داشته.

*** (1319- تولد حاج ملا محمد حسن مرتاض نائینی، ره) ***

وی فرزند حاج محمد حسین بن حاج محمد صادق است و شرح احوالش در «تاریخچه نائین» تألیف برادرش سالک (ص 7) و «تاریخ امامی. ص 76» و «تاریخ نائین 1: 185 و 4:

126» نوشته، و از آنها همه چنین برآید که حاج محمد صادق از اهل محله سرای نو نائین و مانند تمام مردم آن محله مردی تاجر و با اینحال از عرفا هم بوده و اظهار ارادت بمرحوم حاجی عبد الوهاب می نموده. و فرزندش حاج محمد حسین هم تاجر بوده و فرزندانی ذکورا و اناثا داشته که ما دو نفر آنها را در این جا می نویسیم و چنین گوئیم که پسر میانی از سه پسر حاجی محمد حسین مرقوم مرحوم حاج ملا محمد رضاء سالک التجار بوده که از بازرگانان و در عرفان قدمی راسخ داشته و شعر هم می گفته و تخلص چنان که در «تاریخ نائین 1: 190» نوشته سالک می نموده و کتابی کوچک در «تاریخچه نائین» در ج 2 سنه 1355 تألیف کرده که عنقریب از آن نامی بردیم، و در (صفحه 13) آن این اشعار را از خود در مدح یکی از فقراء بالله آورده:

مخمس:

چین سر زلف تو مأوای من

قامت تو سرو دل آرای من

کوی تو شد طور تمنای من

عشق تو بگرفته سرا پای من

زان نبود جز تو در اعضای من

ای مه برج شرف و اقتدار

بین چو هلالم تن رنجور و زار

یک نظری سوی فقیران بدار

نیست مرا طاقت و صبر و قرار

صبر ندارد دل شیدای من

ص: 2099

غنچه بشکفته چو وا میکنی

شور قیامت چو پیا میکنی

با دیگران مهر و وفا میکنی

با من غمگین چو جفا میکنی

وای بحال دل رسوای من

یک قدمی نه سوی کاشانه ام

جز غم تو نیست بویرانه ام

بر رخ شمع تو چو پروانه ام

خال و خطت دام من و دانه ام

عشق تو سرمایه و کالای من

از غم هجران تو در روز و شب

بیکس ورنجور و هم آغوش تب

سینه پر از آذر و خاموش لب

تا بکی ای دوست قرین تعب

رحم بدین ناله و غوغای من

گر غم عشق تو روایت کنم

از مژگان دشت سقایت کنم

گر نکنی رحم شکایت کنم

نزد شه خویش حکایت کنم

آن که بود مقصد و مولای من

جان جهان عالم سرو نهران

آن حسنی خلق حسینی نشان

قدوه اخیار بزرگ زمان

نادره دهر و حید جهان

جان جهان ملجأ یکتای من

شخص ضیا عنصر مهر و وفا

اصل سخا دوحه جود و عطا

ریشه مجد و فلک اعتلا

محفل او مجمع اهل صفا

راهبر دینی و عقبای من

فخر کنم بر فلک ار دانیم

سالک و هم مادح خود خوانیم

از تو پر، از خویش همه فانیم

وای بحالم چه ز خود رانیم

خاک بفرق دل رسوای من

و آن جناب در حدود 1356 بهفتاد سالگی وفات کرده و در نائین در اواسط صحن امامزاده سلطان سید علی (1288) دفن شد.

و در «تاریخ نائین 4: 126 و 127» هفت پسر و دو دختر برای او آورده که بعضی از

ص: 2100

پسران هم در عرفان راهی داشته و از یکی پسران بیشتر عقوبی باز نمانده. و بالجمله، پسر بزرگ حاجی محمد حسین: مرحوم حاجی ملا محمد حسن مرتاض صاحب این عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) بوده، و آن جناب از علما و فقهاء عصر خویش در نائین و بعلم غریبه از جفر و رمل و غیره شوقی غریب و اعتقادی تمام داشته و در نتیجه معلوماتی در آنها بهم رسانیده و شعر هم می گفته و تخلص مرتاض می نموده (1) و خط نستعلیق را خوش می نوشته. و او در اینسال متولد شده، و مادر وی و دو برادر دیگر مخدره دختر حاج محمد کریم بن حاج محمد بوده. مرحوم حاج محمد از عرفاء عهد خود در نائین و پیری روشن ضمیر و مجذوب مرحوم حاج محمد حسن نائینی بوده و مرحوم میرزا محمد جعفر 39 (1333) خدمت او ارادت ورزیده و در سنه 1281 وفات کرده، و در بقعه مصلی دفن شده و بر قبرش سنگی منصوب و اشعاری بر آن منقور است. و ارشد اولاد او مرحوم حاج محمد کریم بطوری که در «تاریخچه نائین: 6» در دنباله احوال پدرش نگاشته در ریاضیات و ادبیات ید طولائی داشته و در هندسه با مهارتی تمام و در خط نستعلیق بدرجه استادی رسیده و در سنه 1291 وفات کرده.

و بهر حال مرحوم حاج ملا محمد حسن برای تکمیل تحصیلات خود از نائین باصفهان آمده و آنجا در نزد مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی درس خواند، چنانکه در «تاریخ نائین 1: 186» نوشته. و نیز بطوری که خود در «گوهر شبچراغ 2: 78» فرموده یکی از اساتید او مرحوم حاجی میرزا یحیی بیدآبادی (1250 ج 4 ش 776) بوده، و پس از فراغت از تحصیل بنائین برگشت و بتدریس و تألیف و امامت جماعت در مسجد بابا عبد الله پرداخت و همواره بگوشه گیری و انزوا بسر می برد، و زیاده برسی جلد کتاب در علوم متفرقه تألیف کرده که بیشتر آنها منظوم و ارجوزه است و در «تاریخ نائین 1: 186 تا 188» آنها را ذکر کرده، از آن جمله کتاب «طرائف السوانح» معروف به «گوهر شبچراغ» در علوم متفرقه

ص: 2101

1- (1) در «فرهنگ سخنوران» تنها مرتاضی که ذکر کرده از قرن نهم است، و سالک سابق الذکر نیز در میان سالکان متعدد آن کتاب مذکور نیست. م.

دو جلد که بسیاری از مطالب آن که همه را عبارت «گویند» آورده مورد تردید است!

و او در اواخر عمر خود برای معالجه باصفهان آمد و در مراجعت در کوه پایه- چنانکه آقای امامی شفاها ذکر نمود- در اوائل دهه آخر ماه ربیع المولود سنه 1354 هزار و سیصد و پنجاه و چهار- مطابق تیرماه باستانی- وفات کرد و در اطاق کفشکن امامزاده سلطان سید علی مذکور، که در وقت ورود بحرم در طرف چپ وارد می افتد دفن شد. و تنها دو نفر دختر از وی بازماند. و تاریخ قمری وفات او بطور مسطور نص «الذریعه 3: ش 770» و شمسی آن نیز نص «تاریخ امامی ص 76» و «تاریخ نائین 4: 126» است، و آنها طبق تقویم آنسال مطابق یکدیگر خواهد شد، لکن در «تاریخ نائین 1: 186» در اوائل (ج 1) اینسال نوشته و آن مطابق تیرماه نخواهد شد بلکه مطابق مرداد می باشد.

* (1320- وفات آقا محمد علی، مذهب اصفهانی) *

وی فرزند آقا ابوطالب و مردی شاعر و مذهب بوده و در غزل سرائی و صنعت تذهیب مقام استادی داشته و در اشعار نخست تخلص بهار و پس از آن فرهنگ می فرموده و در ابتکار مضامین عالیله قدرتی غریب اظهار می نموده و شاهد بر آن تألیف کتاب «یخچالیه» است که آن را در برابر «آتشکده» آذر بطور هزل در دو جلد در احوال چند نفر از شعرای موهوم تألیف کرده.

در «الذریعه 9: ش 906» فرماید که وی «دیوانی در اشعار» دارد، و همانا در سنه 1259 کتابی بنام «مدایح معتمدیه» در احوال شعرائی که منوچهر خان معتمد الدوله گرجی را مدح کرده بودند تألیف کرد، پس یکی از معاصرین او تذکره ئی مانند آن تألیف کرد و نسبت سرقت اشعار بوی داد. پس او غضب نموده و «یخچالیه» را در هجو چندین نفر از شعراء زمان خود تألیف کرد، انتهی. و شاید این کتاب همان باشد که در «مجمع الفصحا 2: 398» که

ص: 2102

شرح احوال او را نوشته تعبیر از آن به «طرب الاحباب» نموده.

و بالا-خره، او در این سال در اصفهان روی بسفر آخرت آورده، چنان که در «تاریخ اصفهان چاپ دوم» نوشته. و مرحوم میرزا محمد حسین ذکاء الملک در موقعی که «یخچالیه» را چاپ می کرده اند مختصر شرح حالی در پشت آن از وی نوشته و آنجا فرماید: من صحبت او را درک نموده و از او فیض ها بردم، بسیار نیک نفس و پاک طبع بود و در نظم درجه نئی بلند داشت و در بهار جوانی این کتاب را بجهت ادخال سرور در قلب مؤمن نوشته بود، و در آخر عمر متانتش از آن تألی و بجهت آن که حمل بر غیبت و خبث عقیدت نشود از انتشار آن تحاشی می نمود، انتهى (1).

و در «تاریخ نائین 1: 300» ذکری از نواده و همنام وی آقا محمد علی ابن آقا محمد حسین بن آقا محمد علی مذکور نموده که با ملاحظه (ج 3 ص 127) چنین برمیآید که وی نیز در صنعت تذهیب آمیخته بنقاشی استاد و در اصفهان بدان مشغول بوده و هم بمشرب تصوف بر طریقه خاکسار گرویده و از مریدان مرحوم حاج سید احمد دهکردی بشمار میرفت. و او فرزندی داشته بنام میرزا اسد الله که در دبیرستان صارمیه اصفهان تحصیل می کرد و بسی باهوش و فراست بوده و در اثر رقابت نو و کهنگی لباس با شاگردان دیگر غیرت کرده و در شب يك شنبه 11 رجب 1342 (مطابق 28 دلو 1302) در موقعی که پشت کرسی در نزد پدر و مادر خود خوابیده بود بوسیله تریاک خود را مسموم نموده و وفات کرد، و آقا محمد علی بعد از آن از شدت اندوه بشبه جنون و مالیخولیائی مبتلا شده بخيال تسخیر ارواح طیبه و خبیثه افتاد و همواره بریاضات شافه مشغول بود، چنانکه مؤلف تاریخ مرقوم گوید وی را در شبی از شب های چله زمستان سال (1348) (1308 شمسی) ملاقات کردم که با آن شدت سرمای معهود آن سال در اصفهان که نظیرش کم دیده و شنیده شده با يك عبا بسر برد و سحر از منزل بیرون آمده بقبرستان طوقچی رفته و در نهر آنجا غسل کرد! انتهى.

ص: 2103

1- (1) مآخذ ترجمه صاحب عنوان در «فرهنگ سخنوران» بتفصیل ذکر شده است. م.

سنه 1276 قمری مطابق سنه 1238 شمسی 2 شنبه غره محرم الحرام (... اسد ماه برجی

*** (1321- تولد مرحوم حاجی شیخ محمد باقر بیرجندی) ** (اعلی الله مقامه) ***

وی مرحوم شیخ ابو الحسن بن ملا محمد حسن بن ملا اسد الله بن ملا عبد الله بن حاجی علی بن محمد شریف قهستانی است.

حاجی شیخ محمد باقر از اجله علماء محققین و فقها و اصولین عصر بود، و در رجال و درایت و حدیث و مقدمات آنها تبرزی تمام داشت. و او در ماه ربیع المولود این سال- مطابق (سنبله- میزان) ماه برجی- در قریه جازار قاین که معروف به ام القری است متولد شده و چندین کتاب در فقه و اصول و اخبار و غیره تألیف کرده، از آن جمله: اول کتاب «اکفاء المکائد و اصلاح المفسد» در رد صوفیه، انجام تألیف آن رجب سنه 1316. دویم کتاب «نور المعرفه» در اصول دین، انجام تألیف آن 26 ماه رمضان سنه 1314. سیم کتاب «الکبریت الاحمر» در شرایط منبر.

و از قراری که فرزندش حاجی شیخ محمد حسین در «بهارستان: 319» نوشته علاوه بر علوم ظاهریه در مقامات عرفان مقالاتی و در سیر و سلوک حالاتی داشته و شعر هم می گفته و تخلص «صافی» می نموده، انتهى. و چنان که در «الذریعه 9: ش 734» فرموده «دیوانی در اشعار» دارد.

و بالاخره، روایت می کند از او میرزا محمد علی اردویادی (1312). و خود در سحر شب

ص: 2104

آدینه چهاردهم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1352 هزار و سیصد و پنجاه و دو- مطابق 10 فروردین ماه باستانی- وفات کرد، و پنج نفر فرزند ذکور از وی بهم رسید:

اول مرحوم شیخ محمد حسن که «شرحی بر تهذیب علامه» می نوشته و در مشهد در حیات پدر وفات کرده. دویم شیخ محمد تقی که در (1347) بیاید. سیم حاجی شیخ محمد حسین که در (1310) بیاید. و دیگر شیخ مرتضی و شیخ لطف الله که هر سه زنده اند. رجوع شود بضمیمه «تاریخ علماء خراسان: 260» (1).

* (1322- وفات میرزا ابو الحسن یغمای شاعر جندقی) *

جندق- بر وزن جعفر- نام قریه ئی است در ناحیه بیابانک که مرکز و قاعده آن ناحیه است و نیز خود آن ناحیه را علاوه بر بیابانک جندق نیز می گویند، و این ناحیه بطول چهل فرسنگ و بعرض سی فرسنگ که هزار و دوست فرسنگ مربع باشد در کویر مرکزی ایران واقع و در میان شهرهای شاهرود و خراسان و اصفهان و یزد افتاده، یعنی از طرف شمال و مشرق و مغرب بحدود خاك این چهار شهر محدود و اما فاصله هر يك از آنها تا مرکز این ناحیه کمتر

ص: 2105

1- (1) آقای حاج شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی (دامت افاضاته) کتاب نفیس «تاریخ علماء خراسان» مرحوم میرزا عبد الرحمن مدرس اول آستان قدس رضوی (متوفی 1338) را بسال 1382 در مشهد مقدس طی 141 صفحه بطبع رسانیده و از ص 142 تا 319 ذیلی بر کتاب مذکور بعنوان «ضمیمه تاریخ علمای خراسان» نگاشته اند که همانند اصل حاوی مطالب گرانقدری است. در ص 260 و 261 شرح حال حاج شیخ محمد باقر بیرجندی را نوشته اند که با مرقومات متن مکمل یکدیگرند و در ص 262 و 263 مختصری از احوال پنج نفر فرزندان آن مرحوم را ذکر نموده و شیخ محمد حسن را گوید که در 21 ماه رجب 1334 وفات یافته و در دار السیاده دفن شده، و درباره شیخ لطف الله توضیحی نداده، و شیخ مرتضی را نوشته است که از فضلاست و از آثار او کتابی در احوال حکیم نزاری بیرجندی بنام «نسیم بهاری» در 1344 چاپ شده و در خاتمه آن مجملی از احوال و آثار پدر و برادرش را ذکر نموده. م.

از شخصت فرسنگ نمی باشد. در «بستان السیاحه» در گلشن پنجم که حرف جیم است (در ص 235) شرحی نوشته بخلاصه اینکه: جندق بفتح جیم و سکون نون و فتح دال و قاف ناحیه ئی است از سمنان، هوایش گرم و نخلستان فراوان دارد و چند قریه معموره در آن است، آبش از قنات و مردمش همگی شیعی مذهب و قومی عرب اند که از قدیم آمده آنجا ساکن شده اند، و اشخاص خوب از آنجا ظهور نموده. آنگاه صاحب عنوان را ذکر کرده و فرماید:

شخصی دانشمند و شاعری پایه بلند بود، با فرقه عرفا سازگار و از ابناء روزگار در آزار است، چنگاه در خدمت مولانا احمد نراقی بود و از وی اذیت بسیار مشاهده نمود(1) تا بالاخره مولانا را هجو نموده و در آن مضامین خوب پیدا کرده، و دروقتی که من در کاشان بودم همواره بمنزل من آمده مؤانست مینمود و سخنان خوب بیان می فرمود و خط را خوب مینوشت و اشعار خوب می گفت و این بیت از اوست:

بیا ساقی بیاور آن شراب ارغوانی را

که يك ته جرعه اش آدم کند مازندرانی را

انتهی. و در «مجمع الفصحا 2: 580» نیز وی را عنوان کرده و قریب بمضامین مذکوره درباره او نوشته.

و بهرحال، میرزا ابو الحسن صاحب عنوان از شعراء درجه اول مائه سیزدهم و از سخن طرازان نامی و سخنوران مهم آن دوران بشمار آید. شرح احوالش در بسیاری از کتب نوشته که بهتر از همه و جامع آنها کتابی است که آترا حبیب یغمائی (که در 1320 بیاید) مخصوص احوال او تألیف کرده و از آن چنین برآید که وی میرزا رحیم بن حاجی ابراهیم قلی جندقی است و در حدود 1196 در قریه خور جندق متولد شده و در هفت سالگی که بشته چرانی مشغول بوده امیر اسمعیل خان عرب عامری فرمان روای بیابانک وی را دیده و از وطنش سؤال می کند یغما می گوید:

ما مردمك خوریم

از عقل و ادب دوریم

ص: 2106

1- (1) چنانکه پس ازین مذکور خواهد شد یغما بسمت وزارت حکومت بکاشان رفته و در این صورت چه اذیتی از مرحوم نراقی مشاهده کرده! جز اینکه بگوئیم غرض نویسنده امر بمعروف و نهی از منکرهای آن نایب الامام و حجة الاسلام بوده است، واللّه العالم. م.

امیر اسمعیل خان که خود اهل فضل و کمال و ذوق بوده چون این کلام را از یک بچه هفت ساله شنید پی بقابلیتش برد و با اجازه حاجی ابراهیم قلی وی را همراه خود برده و در تعلیم و تربیتش همت گماشت و یغما تا هفت سال درس خواند و سپس در ردیف منشیان امیر اسمعیل خان قرار گرفت و آداب تیراندازی و سواری را یاد گرفته و بشعر گفتن مشغول و تخلص خود را مجنون نهاد، و بالاخره ترقی کرده تا منشی باشی و پیشکار امیر اسمعیل خان شد. تا در سنه 1216 که امیر اسمعیل خان بدولت وقت یاغی شده و پس از آن شکست خورده و بطرف خراسان فرار کرد و سردار ذوالفقار خان حکمران سمنان و دامغان گردید. در این وقت جعفر سلطان نامی از طرف سردار بجندق که در آن وقت ظاهرا از توابع سمنان بوده برای سربازگیری آمد و از روی غرض شخصی یغما را جزو سربازان نموده و بسمنان آورد و وی آنجا شرح حال خود را بسردار گفت و او یغما را از سربازی معاف و او بسمت منشی گری و معاونت در خدمت سردار اقامت نمود و مدت شش سال در نزد وی بود و کتاب «سرداریه» را از قول او که جز (زن قحبه) فحشی دیگر نمیداده بنظم آورده و بعد از آن به افساد حساد، سردار با وی بغضب شده و در اثر آن او را مضروب و محبوس نمود و چندین سوار برای ضبط اموال او و کسانش بجندق فرستاد و آنها نهایت صدمه و غارت اموال بکسان او وارد آوردند. و یغما پس از مدتی ماندن در سیاه چال از حبس رها شده و در این وقت نام و تخلص خود را از (رحیم و مجنون) به (ابو الحسن و یغما) تبدیل و بدان هردو موسوم و متخلص و معروف گردید چنان که در مقطع غزلی فرماید:

مرا از مال دنیا يك تخلص مانده مجنون است

بکار آید گر ای لیلی وش آنرا نیز یغما کن

بعد از آن بلباس درویشی درآمده و چندین سال سیاحت بلاد و امصار نموده و ضمنا زیارت عتبات و بغداد هم رفته و خود را بمشرب تصوف وانمود کرد لکن مذهب شیخیه را اختیار و در اعمال دینی آن را بکار می برد، و بعد از برگشتن از عراق عرب که سردار هم وفات کرده بود بجندق رفت و پس از شش ماه از راه یزد بتهران آمد و بمناسبت تصوف و درویشی با

ص: 2107

حاجی میرزا آقاسی وزیر پادشاه وقت آشنا شده و بحدی در قلب وی نفوذ کرد که حاجی میرزا آقاسی وی را مرشد خود گرفت و در اثر آن در دربار محمد شاه هم مقامی ارجمند پیدا کرد.

آنگاه بکاشان رفت و بسمت وزارت حکومت چندی آنجا ماند و کتاب «خلاصة الافتضاح» را در آن ایام بنظم آورد.

و بالا-خره، در سه ساعت برآمده از روز شنبه شانزدهم ماه ربیع الاخر این سال- مطابق (...). عقرب ماه برجی- در قریه خور وفات کرد و در همان جا در مقبره سید داود (که تا حضرت امام موسی الکاظم (ع) هفده نفر فاصله دارد و اعقاب او هم الان آنجا موجود و تقریباً بهمین شماره تا وی فاصله دارند دفن شد.

مرحوم یغما عشق مفرطی بزبان پارسی داشته و تا اندازه ئی نوشتجات خود را از الفاظ عربی خالی نموده و بخط خود که نهایت خوب بوده کتاب «برهان قاطع» را نوشته و در هر فصل و باب لغاتی را که از مؤلف فوت شده استدرک و یادداشت نموده، و تخصصش در اشعار در قسمت هجو ملیح، بمضامین عالیه باکره مستحسن الذکر بوده که در این فن نهایت قدرت از خود ابراز داشته و نظیری برای او نتوان یافت، و «دیوانی» دارد مشتمل بر اقسام اشعار که برای اولین بار در تهران در سنه 1283 قمری بچاپ رسیده و «سرداریه» و «خلاصة الافتضاح» مرقومان هم جزو آن است، اگرچه اشعار الحاقی در آن فراوان آمده خصوصاً هجویاتش، و خود مرحوم یغما در موقعی که حاجی اسمعیل بیگ تهرانی بامر مرحوم اعتضاد السلطنهعلیقلی میرزا آنها را برای چاپ جمع و تدوین می نموده زنده بوده و کرارا اظهار بیزاری از نسبت بسیاری از آنها بنخود می نموده لکن حاجی اسمعیل بیگ این را نشنیده و هرچه را می خواسته در آن بنام یغما جمع کرده!

مرحوم یغما- چنانکه در «تاریخ قومس: 499» فرموده- چند نفر پسر داشته: اول مرحوم میرزا اسمعیل که شاعر بوده و تخلص هنر می نموده و برای فوت پدر مرثیه و ماده تاریخی سروده. دویم مرحوم میرزا احمد صفائی که در (1314) بیاید. سیم میرزا محمد علی خطر. چهارم میرزا ابراهیم دستان که نیز از کمالات پدر حظی داشته.

و پسرزاده اش کیوان اول که ما نامش را نمی دانیم هم شاعر بوده چنان که در «رساله احوال یغما» که ذکر کردیم نوشته، و ما نمیدانیم فرزند کدام یک از پسران او است.

و یکی از نواده‌های او میرزا هادی خان فرمان است که مرحوم میرزا رجاء زفره ئی (ره) در مراسله مورخه (21 شوال 1333) که باین حقیر نوشته فرموده است: برای هم شعر گفته ایم. و ما او را هم نمیدانیم از کدام يك از پسران یا دختران او است.

و صاحب رساله مشار الیها حبیب یغمائی فرزند حاجی میرزا اسد الله منتخب السادات است که او داماد میرزا احمد صفائی و فرزندش که نواده میرزا احمد بشود از فضلا و ادباء بزرگوار معاصرین و اشعار دلنشین خوبی دارد و تخلص حبیب می نماید.

*** (وفات آروینک امریکائی) ***

اوانل ج 1. شرح احوال او در (1197 ج 1 ش 25) گذشت.

*** (1323- تولد حاج زین العابدین خان قاجار کرمانی) ***

وی فرزند حاج محمد کریم خان (1225 ج 3 ش 359) و خود از علما و بعد از برادر خود حاج محمد خان جانشین او و مرجع سلسله شیخیه در زمان ما گردید، و همانا او در هفتم ماه رجب الفرد اینسال، چنان که در «فهرست کتابخانه رضویه 4: 283» نوشته- مطابق- (...)

دلوماه برجی- از بطن دختر شاهزاده محمد قلی میرزا ملک آرا متولد شده، و مادر مادر او که زن محمد قلی میرزا باشد- چنانکه در «فهرست کتب مشایخ: 32» نوشته- دختر شاهرخ میرزا ابن رضا قلی میرزا ابن نادرشاه بوده، و مادر او که زن شاهرخ باشد دختر شاه سلطان حسین صفوی بوده.

و بهرحال. حاج زین العابدین خان چندین کتاب تألیف کرده، اول کتاب «ایضاح الاشتباه»

ص: 2109

در توضیح و تصحیح عقائد و آراء شیخیه. دویم کتاب «صاعقه». سیم کتاب «صواعق البرهان» و این هر دو در رد باییه است و در «مقالات الحنفا» ذکر شده. چهارم شرح این عبارت از «فقه الرضا (ع)»: «وانو عند افتتاح ذکر الله و ذکر رسول الله (ص) الخ. انجام تألیف آن 3 شنبه 6 شعبان سنه 1324. پنجم کتاب «اجوبه المسائل» و این هر دو را در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 588» ذکر کرده.

و او پس از مدت هشتاد و سه سال و نه ماه قمری و بیست و هشت روز عمر، در يك شنبه پنجم ماه جمادی الاولی سنه 1360 هزار و سیصد و شصت - مطابق 11 خرداد ماه باستانی - وفات کرده و در کربلا در رواق روضه مطهره حسینی (ع) دفن شد. و فرزندش میرزا ابو القاسم خان هم از علما و فقهاء این فرقه است که پس از پدر جانشین او گردید و «رساله ئی در فلسفه» و «کتابی در مسئله نماز و روزه عرض تسعین» که شش ماه شب و شش ماه روز است تألیف کرده که در شب شنبه 11 صفر سنه 1366 از تألیف آن فارغ شده و او نام خانوادگی خود را ابراهیمی نهاده و در ذی الحججه سنه 1371 بمکه رفته، چنان که در «تابغه علم و عرفان: 408» در پاورقی فرموده. رجوع شود بسال (1314)(1).

ص: 2110

1- (1) در آنجا شرح حال ابو القاسم خان تحت عنوانی خاص مذکور است. م.

سه شنبه بیست و هفتم شعبان المعظم اول حمل ماه برجی

در «شرح زیارت جامعه» مرحوم شیخ احمد احسائی در شرح دعاء وداع آن زیارت در پشت صفحه آخر، عید نوروز این سال 1276 را در 26 شعبان نوشته که انجام چاپ آن کتاب بوده و شاید تحویل در بعدازظهر 26 و روز عید 27 بوده.

*** (1324 - وفات میرزا علیمحمد خان نظام الدوله اصفهانی) ***

وی فرزند عبد الله خان امین الدوله بن حاجی محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی است.

مرحوم حاجی محمد حسینخان صدر در (1239 ج 4 ش 549) گذشت. عبد الله خان امین الدوله (1) که از رجال معروف دربار فتحعلیشاه و در خیرمندی و سخاوت نمونه پدر کارآگاه بوده وفاتش شعبان سنه 1263 در نجف و او را فرزندان بوده: یکی نصر الله خان که نواده او آقای امیر قلی امینی ابن ابراهیم خان بن مصطفی قلی خان ابن نصر الله خان مذکور از رجال علم و ادب در عصر حاضر و مدیر روزنامه بنام «اصفهان» است.

و دیگر میرزا علی محمد خان (که مادرش - چنان که در «الذریعه 2: 208») با ملاحظه

ص: 2111

1- (1) برای عبد الله خان رجوع بعنوان خود صدر نیز شود. یادداشت مؤلف.

غلطنامه و «ج 4 ش 1679» نوشته- سیده ئی حسینی و بهمین جهت بشریف موصوف شده و خود بنص کتاب «جغرافیای اصفهان: 71» اکبر و ارشد و اکمل اولاد امین الدوله بوده، از اعیان زمان و هم از جمله علما و اهل ادب بوده و شعر را نیکو می سروده و بهر دو زبان عربی و فارسی بر آن تسلط داشته، و او پس از اشتغال مدتی بکارهای دولتی از آنها استعفا داد، و در نجف مجاورت کرد و خدمت مرحوم حاجی شیخ محمد حسین نجفی که در (1266 ج 5 ش 1093) گذشت بتحصول روآورد و «تقریرات بحث دروس» آن استاد را تحریر نمود که پس از وفاتش فرزندش صدر الشریعه برخی از مباحث طهارت آن ها را با «تقریرات» خود جمع و طبع کرد.

و نظام الدوله در 5 شنبه هشتم ماه ذی الحجة الحرام این سال- مطابق (...) سرطان ماه برجی- وفات کرد و در جوار حضرت امیر (ع) دفن شد. و مادرش را که بنقل از «الذریعه» نوشتیم سیده ئی حسینی بوده در کتاب «جغرافیای اصفهان: 74» گوید دختر حاجی رجبعلی لبنانی بوده. و وی نواب خورشید کلاه ملقبه بشمس الدوله دختر فتحعلیشاه را بزوجیت داشته، چنان که در «طرائق 3: 147» فرموده، و از او فرزندان بازماند، یکی مرتضی قلیخان که در (1306) بیاید. و دیگر مرحوم شیخ بهاء الدین صدر الشریعه (رحمه الله) که نیز مانند پدر از علما و فقها بوده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله: «تقریرات دروس اساتید» خود. و روایت می کند از چند نفر از آن جمله مرحوم سید محمد صادق طباطبائی که در (1300) بیاید. و دیگر حاجی علی آقا که در نجف در زی اهل علم بوده و «رساله ئی در اصول نحو» تألیف نموده، و در حدود سال 1319 وفات کرده، چنان که در «الذریعه 11:

ش 560» فرموده، و کلیه اولاد مرحوم نظام الدوله اینک دو طایفه در نجف بنام آل حاجی اسد خان و آل حاجی علی آقا تشکیل داده اند(1).

ص: 2112

1- (1) رحمت یزدانی بر روان فاضل صمدانی مؤلف این کتاب باد که پس از نگارش شرح حال مختصر اصلی نظام الدوله، ظرف مدت سی و چهل سال بشهادت خطوط مختلف مسوده کتاب، پانزده بار مطالب آنرا بدفعات و از گوشه و کنار تکمیل نموده تا بصورت کنونی درآمده است. و این روش آن مرحوم بود در تمام مدت عمر و بالخصوص در سراسر کتاب مکارم. م.

* (1325- تولد سید اسد الله رودباری نجفی) *

وی فرزند سید عباس بن سید عبد الله بن سید حسین بن میر محمد جعفر بن سید شمس الدین گیلانی انگری معروف به اشکوری، از نژاد مرحوم میر بزرگ 17 مازندرانی است که در (1204 ج 1 ش 93 ص 160) گذشت.

سید شمس الدین مرقوم از اعیان عصر خود بوده و سلاطین صفویه فرمانی برای وی نوشته اند که هنوز در این خانواده موجود است.

و مرحوم سید اسد الله از علما و فقها بوده و در این سال متولد شده و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله «کتابی در أوانی طلا و نقره» و «کتابی در تقریرات» دروس استادش مرحوم حاجی میرزا حبیب الله رشتی (ره) که در یازده جلد بزرگ (پنج جلد در اصول و شش جلد در فقه) است و «رساله ئی در جواز نقل موتی». و در اواخر ماه ذی القعدة الحرام سنه 1333 هزار و سیصد و سی و سه- مطابق میزان ماه برجی- در نجف وفات کرده، و فرزندى بنام سید محمد از او بازمانده.

* (1326- تولد میرزا جواد جهان بخش منجم نهاوندی) *

وی از علماء ریاضی و معروف به منجم باشی بود و در این سال متولد شده و چند سال «تقویم» های او بیچاپ می رسید، تا در سنه 1333 هزار و سیصد و سی و سه- چنان که در «تاریخ سرتیپ» است- پس از مدت پنجاه و هفت سال قمری عمر وفات کرد، و در «سالنامه 1310» در سنه 1334 نوشته (1).

ص: 2113

1- (1) صاحب ترجمه ظاهرا همانست که احوالشرا دانشمند جلیل آقای حاج شیخ غلامرضاء مولانای بروجردی در «تاریخ بروجرد 2: 481» بشرح ذیل آورده اند: «میرزا جهان بخش بروجردی. از علماء جامعین در قرن چهاردهم هجری است، در جمیع فنون و علوم اسلامی ماهر و باضافه در ریاضیات و هیئت شهرتی داشته و جمعی در محضرش بهره ور شدند، از جمله مرحوم شیخ عبد الحسین فرزند شیخ عیسی رشتی گیلانی که مدتی از ریاضیات و هیئت در حوزه درس وی استفاده کامل کرد» انتهى. م.



*** (1327- تولد حاج شیخ حسن قیّم شاعر حلی) ***

وی فرزند شیخ محمد قیّم حلی است که در (1293) بیاید، و خود از شعرای عراق بوده و شعر را نیکوتر از پدر خود می سروده و همانا در این سال- چنانکه در «الذریعه 9: 894 ش 5932» فرموده- متولد شده و مراتب شاعری را از شیخ حمادی عراقی (که در 1329 بیاید) گرفته و «دیوانی در اشعار» دارد که آنرا فرزندش عبد الکریم جمع کرده و در سنه 1335 در واقعه ترک که در حله رخ داده سوخته، و پس از آن در این اواخر برخی از متفرقات آنرا شیخ علی خاقانی جمع نموده و قصاید آن نیز در نزد سید محمد حسن آل طالقانی (که در 1350) بیاید موجود است، و بعضی از مرثیّی آنرا با مرثیّی قاسم بن محمد حلی؛ شیخ حسن بن علی حلی در 1330 در «مجموعه» نئی جمع کرده.

*** (وفات میرزا حسنعلی وفای شاعر شیرازی) ***

شرح احوال او در (1224 ج 3 ش 349) گذشت.

ص: 2115

*** (1328- تولد سید حسین 28 براقی شاعر نجفی) ***

وی فرزند سید احمد 27 بن حسین 26 بن اسمعیل 25 بن زین الدین 24 بن محمد 23 بن علی 22 بن یحیی 21 بن ابو الغنائم 20 بن محمد 19 بن فضائل 18 بن احمد 17 بن مرجا 16 بن احمد 15 بن محمد 14 بن علی 13 العالم بن حسن 12 بن محمد 11 بن علی 10 بن ابو عبد الله حسین 9 الشاعر البرسی بن عبد الرحمن 8 بن قاسم 7 بن محمد 6 البطحانی بن ابو محمد قاسم 5 بن ابو محمد حسن 4 الامیر بن ابو الحسن زید 3 بن الامام حسن 2 المجتبی علیه السلام است.

حضرت امام حسن 2 مجتبی (ع) در فصل دویم مقدمه گذشت.

فرزندش زید 3 از اعیان عصر خود بوده، وفاتش سنه 120 در حاجز میان مکه و مدینه یا بقیع، علی الاختلاف.

فرزندش حسن 4 الامیر از معاریف رجال سیاسی دولت عباسی بوده، وفاتش سنه 168 قبرش در حاجز.

فرزندش قاسم 5 مردی عابد و زاهد بوده الا این که مانند پدر در دربار آل عباس و برای بنی اعمام خود سعایت می نموده. فرزندش محمد 6 البطحانی از فقها و منسوب است ببطحان- بر وزن سبجان- نام وادی در مدینه، یا بطحا بفتح با- مانند نسبت بصنعاء یمن که صنعانی- بنون می گویند.

و سید حسین 28 صاحب عنوان از اهل علم و فضل بوده و در فنون تاریخ و رجال و جغرافیای بلاد عراق عرب تتبعی تمام داشته و شرح احوال او در مجله مبارکه «المرشد».

جزء 7 س 3» نوشته که فعلا در نزد ما حاضر نیست، و اجمالا او در این سال متولد و به سید حسون 28 مشهور شده و کتب بسیاری در تاریخ و احوال شهرهای عراق تألیف کرده، از آن جمله: اول کتاب «بهجة المؤمنین» در احوال اولین و آخرین که تاریخ عام تا عصر حاضر است

در چهار جلد. دویم کتاب «جلاء العین» در اوقات مخصوصه زیارت حسین. سیم کتاب «الحسرة الكامنة للزفرات» در زنان هاشمیه ثی که مصیبت زده شدند در غاضریات. چهارم کتاب «الدرة البهیه» در احوال روضه حسینی که تاریخ کربلا است، انجام تألیف آن 4 شنبه 12 ع 2 سنه 1316. پنجم کتاب «قلائد الدرر المرجان و العقیان» در تاریخ عمومی و وقایع هر زمان از سنین عدیده که در جلد بزرگی است. ششم کتاب «قرة العین» در عمارت کننده قبر ابو الحسنین، که آنرا ذیل «التحفة النجفیه» که اینک نوشته میشود قرار داده. هفتم کتاب «التحفة النجفیه و الیتیمه الغریه».

و آخر در ماه شعبان المعظم سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو- مطابق (سرطان- اسد) ماه برجی- در قریه لهیبات حیره، چنان که در مقاله ثی که شیخ محمد رضاء شبیبی در شرح احوال او نوشته و در پشت «تاریخ کوفه» از تألیفات صاحب عنوان چاپ شده (در ص 5) ذکر کرده؛ وفات کرد، و نیز در مواضع عدیده از جلد سیم «الذریعه» در همین سنه 1332 نوشته، لکن در «مجله المرشد. س 3 جزء 7» در سنه 1333 نوشته بی تعیین ماه، مانند «الذریعه»⁽¹⁾.

* (1329- تولد همت شاعر شیرازی) *

وی مرحوم میرزا علاء الدین حسین فرزند مرحوم وقار شیرازی است (1232 ج 5 ش 435).

مرحوم همت شاعری بلند پایه و فاضلی گران مایه بوده و در این سال متولد شده و در آغاز زندگانی يك چشمش از آبله نابینا گردید و با این حال در تحصیل فضل و کمال کوشید

ص: 2117

1- (1) برای اطلاع بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان رجوع شود به کتب تاریخ و تراجم متعددی که در این اواخر در نجف اشرف بیچاپ رسیده. و مخفی نماند که ولادت سید حسون براقی را در «الذریعه 17: 162» اشتباهاً (1216) چاپ کرده و در غلطنامه هم متعرض نشده اند. م.

تا بکمالات خانواده وصال رسیده و در خط نسخ بشیوه علاء الدین تبریزی نوشت، و در اشعار تخلص همت نمود و «تاریخ چهارده معصوم مجدول» پدر بزرگوار را که ناتمام مانده بود قسمت مهمی از آن را تألیف کرد، تا در اواخر عمر یک چشم دیگرش نیز نابینا شد، و آخر در عشر اول ماه ربیع المولود سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو، چنان که در «تاریخ سرتیپ» نوشته - مطابق اواسط دلو ماه شمسی - وفات کرد و در نزد اعمام خود فرهنگ و یزدانی دفن شد. و در «گلشن وصال» در سنه 1336 گفته. و او دختر عمش میرزا ابو القاسم فرهنگ را تزویج نموده و از او یک دختر و سه پسر آورده بنام میرزا احمد ناصر (یا ناصری) (1299) و میرزا اسمعیل متولد در 5 شنبه 14 ج 2 سنه 1304 و میرزا موسی متولد در سنه 1307 که هر یک از اهل علم و ادب و در ادارات دولتی شغلی دارند، و میرزا اسمعیل از دختر عم خود عشرت دو پسر بنام عیسی و محمود دارد.

*** (1330 - تولد مرحوم حاجی شیخ عبد الکریم یزدی) ** (اعلی الله مقامه) ***

وی فرزند مرحوم محمد جعفر و خود از بزرگان علما و فقهاء شیعه بود، و در اواخر عمرش ریاست عامه این فرقه بوی مرجوع شد و در شهر قم با شهرت و اهمیتی بسزا بتدریس و سر - پرستی طلاب علوم شرعیه می پرداخت. و او در این سال - چنانکه در «آینه دانشوران: 5» نوشته - در قریه مهرجرد که ده فرسنگی یزد و از توابع قصبه میبد است متولد شده، و بطوری که در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 594» گفته علوم مقدماتی را در یزد تحصیل نموده، و پس از آن بعبات رفت و آنجا در نزد حاج میرزا محمد تقی شیرازی و میرزا ابراهیم محلاتی و حاج شیخ فضل الله شهید و آخوند خراسانی و سید محمد فشارکی و سید محمد کاظم یزدی درس خواند و از حاجی نوری اجازت روایت گرفت، و پس از تحصیلات در سامره و نجف

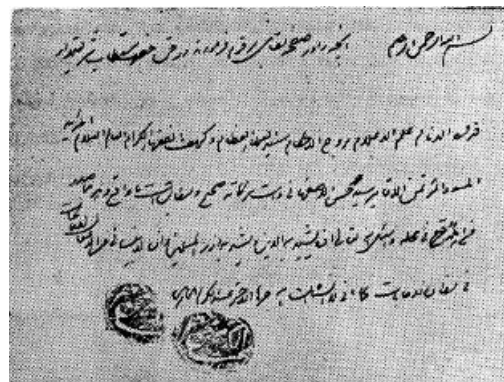
در سنه 1324 در حائر طاهر سکونت نمود، و در سنه 1332 بشهر سلطان آباد عراق عجم آمد و از این رو بکلمات (یزدی، حائری، عراقی) شهرت گرفت، و آخر در سنه 1340 بقم آمد و تا آخر عمر در آن جا ساکن و با محبوبیت و مطبوعیتی هرچه تمام تر در انظار ملت و دولت خصوصا پادشاه وقت چندین سال در آن جا بسر برد. و او را تألیفات چندی است از آن جمله:

اول کتاب «درالفوائد» در اصول فقه از مباحث الفاظ تا تعادل و تراجیح: دویم «کتابی در نماز» بطور استدلال.

تصویر



ص: 2119



خط و مهر صاحب ترجمه (ره) در خصوص گواهی اجتهاد مرحوم آیه الله حاج میرزا سید حسن چهارسوقی (1294) و آخر در نیمه شب شنبه هفدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1355 هزار و سیصد و پنجاه و پنج- مطابق 10 بهمن ماه باستانی- هم در آن شهر شریف وفات کرده و در مسجد بالاسر حرم مطهر دفن شد، و در قاطبه شهرهای شیعه عزاداری کامل برایش پیاداشتند(1).

ص: 2120

1- (1) در نسخه ئی که بعد، از این کتاب نوشته میشود رجوع شود بکتاب «نقبا: ش 1692» و مفصلا نوشته شود. یادداشت مؤلف. مع الاسف مرحوم معلم موفق بافزودن مطالب «نقباء البشر» باین شرح حال نشد و فعلا همین توضیح کافی بنظر می رسد. راقم این سطور نیز شمه ئی از احوال آیه الله حائری (اعلی الله مقامه) را در کتاب «زندگانی آیه الله چهارسوقی: 60» نگاشته است. و دو نفر فرزندان ذکور آن مرحوم اول آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری از مجتهدان و محققان و مراجع مسلم حوزه علمیه قم و از اساتید قدیم این جانب در «کفایه» و «مکاسب» و دوم علامه مفضل الحاج آقا مهدی حائری که از بزرگان علما و مدرسین بشمارند. ادام الله تعالی بقائهما. م.

و نخستین زوجه او دختر حاجی شیخ عبدالحسین یزدی است. (1345)، و از او دختری داشت که زوجه شیخ محمد تویسرکانی گردید. و نیز دو پسر بنام آقا مرتضی که از علما و محصلین قم بشمار آید و آقا مهدی از صاحب عنوان بازماند. و نواده دختریش آقا احمد غروی فرزند شیخ محمد مرقوم نیز از محصلین آن مکان مقدس است.

* (1331- تولد شیخ عبدالمجید همدانی، ره) *

وی فرزند عبد الوهاب و عالمی ورع و فقیهی کامل بوده، و همانا در این سال (چنان که در «نقباء البشر: 1224 ش 1755» فرموده) متولد شده، و علوم مقدماتی را در نزد چندین نفر از اهل فضل تحصیل نموده، در حدود 1298 بعراق عرب رفت، و سالی چند در کربلا ماند و آنجا بمحاضر دروس فاضل اردکانی و حاج شیخ زین العابدین مازندرانی رفت، و بعد از وفات آنها بنجف مشرف شد و در نزد حاج میرزا میرزا حسین خلیلی و دیگران درس خواند، و در سنه هزار و سیصد و شانزده بامر این استاد راد بهمدان برگشت و بوظائف شرعیه پرداخت، و در سنه 1326 که آن جناب وفات کرد باز زیارت مشرف شده و بهمدان برگشت و بخدمات دینیّه پرداخت، و هم در سنه 1338 زیارت آمده و بازگشت. و این بزرگوار از عباد اوتاد و برجانبی عظیم از تقوی و عبادت و صلاح بوده، و از استاد خلیلی خویش علاوه بر مراتب علمی در بعضی از مقامات عملی فیض یاب گردیده چندان که بعضی از کرامات و قضایا و ملاقات حضرت حجت (علیه السلام) را بوی نسبت داده اند، چنان که مؤلف «نقبا» می فرماید: چون مرا با وی علاقه دوستی و برادری بود وقتی از وی خواهش کردم که چیزی از آنها را برای من بگوید، وی فرمود در سنه 1299 من از کاظمین پیاده زیارت عسکریین روانه شدم و چون نیم فرسنگ از خان مشاهده که کنون نیز موجود و ایستگاه قطار است گذشتم، سخت از پیادگی و تشنگی بزحمت افتادم و از قافله عقب مانده و راه را گم کردم و ترسی تمام در خود یافته و بآئمه (علیهم السلام) برای نجات از آن متوسل شدم که ناگهان دو نفر پیدا شده و از آبی

که همراه داشتند بمن دادند و اندکی با من آمدند که بقریه ئی رسیدم و پرسیدم اینجا کجاست؟

گفتند دجیل است، و ملتفت شدم که آنها با من نیستند و اثری از آنها نیافتم و از قافله پرسیدم، گفتند هنوز نیامده و من باندیشه و انتظار فرو رفتم تا پس از پنج ساعت قافله رسید!

و هم در «نقبا» فرموده که او برای من نقل کرد که در سنه 1326 من چهل روز «دعاء سیفی» را باجارت از استاد خلیلی خود که وی را از برکت آن حکایات و حوادثی است میخواندم و روز چهارم بمسجد سهله رفتم و بعد از غروب چنین دیدم که گویا آقای سید محمد کاظم یزدی بنماز جماعت ایستاده و من بوی اقتدا کردم و بعد از نماز پیاده با وی بمسجد کوفه رفتم و در راه با او در برخی از امور گفتگو می کردم تا از هم جدا شدیم و من شب را در کوفه ماندم و صبح بنجف آمدم و پرسیدم که سید یزدی دیشب در کوفه مانده یا بنجف برگشته، گفتند وی چند روزی است که بیمار و بستری است و از منزل بیرون نیامده! پس من دانستم که سیدی را که من دیده ام سید یزدی نبوده و شاید حضرت حجت (علیه السلام) بوده.

و بالاخره، در «نقبا» نوشته که وی سالها در مشهد رضوی (ع) مجاور بود تا وفات کرد و همواره بعثبات عالیات می آمد و مدتها می ماند. و چندین کتاب تألیف کرده، از آن جمله:

اول کتاب «مختصر الاحکام» در تکالیف انام. دویم کتاب «مجالس المواعظ» که چهل مجلس است، و غیر آنها. و وی را اطلاعی تام بر احوال علما و بعضی از وقایع تاریخیه بود و تراجم بسیاری از علما را که دیده بود برای من نقل فرمود، از آن جمله شیخ میرزا علی اکبر دبیر همدانی که از رفقاء وی بود، و من آنچه از تواریخ دبیر مذکور و تصانیف کثیره او در مجلدات «الذریعه» هر یک را بجای خود نوشته ام همه از نقل او است و خود دبیر را ندیده ام (1).

و هم آنجا دارد که وی در سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش وفات کرد، و از زوجه اولیه اش فرزندی بنام شیخ علی صراف داشت که بقتل رسید و از دویمی حسین را داشت و کوچک تر فرزندان او حسن عشاق بود. انتهی ما فی «النقبا» و بنابر آن مدت عمر او هفتاد سال بوده.

ص: 2122

* (1332- تولد مرحوم حاج شیخ علی کربلانی، ره) *

وی فرزند مرحوم حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی است که در (1227 ج 3 ش 384) گذشت.

مرحوم حاج شیخ علی از علما و فقها و معرف به شیخ العراقین بود و در این سال متولد شده و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله: کتاب «انصافیه» در اصول دین. و در پنج شنبه بیست و پنجم ماه شوال المکرم سنه 1345 هزار و سیصد و چهل و پنج، چنان که در «تاریخ سرتیپ» است- مطابق 7 اردی بهشتماه باستانی- در کربلا وفات کرد، و در «احسن الودیع» نیز وفات او را بدون تعیین ماه و روز در این سال نوشته، لکن در «الذریعه» در سنه 1346 فرموده.

و او را فرزندان بوده: یکی میرزا رضاء تجدد که در (1306) بیاید.

و دیگر که کوچک تر است میرزا زین العابدین رهنما که از رجال ادبی و سیاسی عصر حاضر است و چنان که در «رجال مازندران: 43» نوشته در 22 سالگی تحصیلات خود را در فلسفه و عرفان و ادبیات و شرعیات پایان رسانید، و در 27 سالگی دختر عم خود حاجی شیخ عبد الله (1284) را تزویج کرد، و در (1336-1337) «مجله رهنما» را تأسیس و پس از یکسال آنرا بشکل روزنامه درآورد، و همان سال عضو دار التالیف و ترجمه وزارت فرهنگ شد.

و در (1338-1339) مدیر «روزنامه ایران» شد، و در (1342-1343) باروپا رفت. و در دوره ششم و ما بعدها سه دوره وکیل مجلس شد، و در (1345-1346) وزیر راه و بعد وزیر کشور شد، و در (1362-1363) معاون پارلمانی نخست وزیر شد، و در (1363-1364) وزیر مختار ایران در فرانسه شد، و در (1365-1366) وزیر مختار ایران در سوریه و لبنان شد.

و وی چندین کتاب تألیف کرده: اول «شرح احوال مولوی»، دویم کتاب «پیامبر»، سیم کتاب «ژاله». و از دختر عمش پنج فرزند دارد: اول حمید رهنما که مدیر فعلی «روزنامه

ایران» در طهران است. دویم آذر که در علوم تربیتی لیسانس خود را گرفته. سیم دکتر مجید رهنما که در بیروت است. چهارم فریدون که در پاریس تحصیل میکنند. پنجم فریده که در بیروت نزد پدر خود میباشد، انتهی.

* (1333- تولد سید علی امین عاملی) *

وی بطوری که در «نقباء البشر 4: 1539 ش 2053» نوشته، فرزند سید محمود بن سید علی بن سید محمد الملقب بالامین بن سید ابو الحسن موسی حسینی شقرائی عاملی، و خود عالمی کبیر و فقیهی زعیم و ادیبی بارع بوده، و همانا در اینسال در قریه شقراى جبل عامل از دختر شیخ علی شمس الدین متولد شده و علوم اولیه را در همانجا و حنویه فرا گرفته، آنگاه در حدود 1290 بعراق هجرت کرد و سطوح فقه و اصول را در نزد شیخ احمد بن شیخ عبد الحسین جواهری و شیخ محمود ذهب و غیر آنها خواند، سپس بمجالس دروس شیخ محمد حسین کاظمینی و میرزای رشتی و شیخ محمد طه نجف و آخوند خراسانی و حاجی آقا رضاء همدانی و حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل حاضر شد، و سالها در جوار جد خود بسر برد و رجال فقه و اصول همی از فیوضاتش استفاضه می کردند، تا اینکه اجتهادش مورد تصدیق بعضی از مشایخش قرار گرفت، و از میرزای شیرازی بدریافت اجازه نائل گردید، و در نجف چندین نفر از افاضل جبل عامل و غیره در نزد او درس خواندند، و در حدود 1310 بیلاذ خود برگشته و بوظائف شرعیه پرداخت و ریاستی مهم و مکانی عالی بهمرسانید، و در شقرا مدرسه اجداد خود را تجدید بنا نمود و آنرا مدرسه علویه نامید، و از اطراف بلاد طلاب بدان هجوم آوردند. و بالاخره عمر خود را بتدریس و قضا و ارشاد بسر آورد، تا آخر در شب شنبه یازدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و سیصد و بیست و هشت- مطابق (...)عقرب ماه برجی- وفات کرد و در مقبره جدش سید ابو الحسن در شقرا دفن شد و روز وفاتش روزی مشهود بود و بسیاری از شعرا برای وی مرثیه ها گفتند، چنانکه خود نیز اشعار بسیاری دارد از آن جمله قصیده ئی در

«رد قصیده بغدادیه» که ناظم آن در آنجا وجود حضرت حجة (عجل الله تعالی فرجه) را انکار نموده. و مرحوم سید عبد الحسین شرف الدین وی را بمناسبت اینکه سید هاشم شرف الدین شاگرد او بوده ذکر نموده.

*** (1334- تولد میرزا غلامرضا خان مصدق السلطان نقضی) ***

وی از اهل علم و ادب و عرفان و اصلا از مردم یکی از دیهات شاهرود بود، و در اینسال چنان که در «نابغه علم و عرفان: 361» فرموده متولد شده، و در سنه 1299 در گنابد بخدمت حاج ملا سلطانعلی رسیده و بعد از آن در مشهد مقدس متوطن و باداره گمرک درآمد و همواره بخدمت گذاری فقرا بسر می آورد، و سفرها بگنابد رفت و آمد نمود.

و آخر در روز دوشنبه بیست و نهم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1359 هزار و سیصد و پنجاه و نه- مطابق 7 بهمنماه باستانی- وفات کرده و در جوار حضرت رضا (ع) دفن شد. و در «شمس التواریخ: 107» وی را با عنوانی مخصوص ذکر کرده. و در «نابغه» وفات او را در 2 شنبه 29 ذی الحجة مذکوره- مطابق 7 دی ماه- نوشته، و آن بشهادت تقویم موجود آن سال غلط است، و نشاید گفت شمسی آن درست و قمری غلط است زیرا که در روزنامه های آن ایام اعلان مجلس فاتحه او را در محرم سنه 1360 نوشته اند، و بهمین نظر در «تاریخ نائین 4:

139» وفات او را بدون ماه و روز در سنه 1360 نوشته، و آن غلط و مبنی بر تقریب است، و در «تذکره العارفین: 124» مخصوصا در 29 بهمن بدون ماه و روز قمری فرموده. و بهرحال، بطوری که در «تاریخ نائین» بعد از ذکر وفات او نوشته وی نه نفر پسر و دختر داشته بدین شرح:

اول صادق خان. دویم جهانگیر خان معاون بانگ صنعتی. سیم تقی خان

معاون سابق کتابخانه مجلس. چهارم محمود خان عضو وزارت فرهنگ. پنجم ابو القاسم خان قاضی دادگستری. ششم همسر احمد فریدونی معاون سابق وزارت کشور. هفتم همسر سید صدر الدین بلاغی برادر مؤلف (1288). هشتم همسر غلامعلی خان محمودی رئیس دارائی مشهد. نهم همسر حسین درمان تاجر داروجات، انتهى.

و در «نابغه» فرزند اول (صادق) را بلقب موفق السلطان نوشته. و فرزند دویم (جهانگیر خان) بطوری که در «نامه سخنوران: 65» نوشته شاعری است دارای احساساتی لطیف و بیاناتی شیرین و این چند فرد شعر را از او آورده:

بشنیده ام که بوده شهی آنچنان مریض

کاورا دوای هیچ طبیعی ثمر نداشت

از بخت خویش بود ملك در ملال و غم

آه ملك بیچرخ ستمگر اثر نداشت

ناچار کرد قصد سفر با دلی حزین

بر درد خویش چاره بغیر از سفر نداشت

در راه، چشم شاه بدرویشی اوفتاد

بگرفته راه خویش و بسلطان نظر نداشت

فرمود شاه تا که شود حاضر حضور

آنکو نظر بشاه و کلاه و کمر نداشت

پرسید راه چاره ز درویش پادشاه

در سر بغیر چاره خیالی دیگر نداشت

گفتا بپوش پیرهنی را که صاحبش

از درد و رنج فارغ و شوری بسر نداشت

کردند جستجو همه شهر و نبود هیچ

مردی که از جفای فلك چشم تر نداشت

بی غصه کس نبود چو گشتند در جهان

وین مادر زمانه چنان يك پسر نداشت

دیدند لاجرم به بیابان کسی که بود

فارغ ز غصه و زغم اصلا خبر نداشت

می خواستند پیرهش نزد شه برند

بود از قضا برهنه و چیزی ببر نداشت!

و میرزا احمد خان فریدونی شوهر ششم از معاریف عرفاء زمان و رجال دولتی ایران است. در «نابغه: 345» شرحی درباره وی نوشته
بخلاصه اینکه: وی برادر مادری

ص: 2126

مرحوم میرزا حسینعلی موثق السلطان و اصلا شیرازی است ولی در طهران سکونت دارد.

در ج 2 سنه 1301 متولد شده و با آنکه سالها در رأس وزارت کشور قرار گرفته و دفعاتی هم کفالت آنرا داشته از تواضع و فروتنی با فقرا فروگذار نکرده و سه پسر دارد بنام های فریدون خان و اسفندیار خان و بهروز خان، انتهی.

*** (1335- وفات شیخ قاسم، هر حائری) ***

وی فرزند محمد علی حائری و خود از شعرا بوده و در اینسال وفات نموده چنان که در «مجالى اللطف» نوشته (1).

*** (وفات سید محمد سنوسی صوفی) ***

شرح احوال او در (1204 ج 1 ش 96) گذشت.

*** (1336- وفات حاج میرزا محمد تقی 33 قاضی تبریزی) ***

وی فرزند میرزا باقر 32 بن میرزا محمد تقی 31 قاضی طباطبائی است. میرزا محمد تقی 31 در (1220 ج 3 ش 289) گذشت.

ص: 2127

1- (1) ظاهرا شیخ جعفر که در (ش 1245 ص 2022) گذشت از منسوبین صاحب عنوان بوده. م.

فرزندش میرزا باقر 32 بطوری که در «شجره نامه سادات وهابی ها: 23» نوشته در سنه 1215 متولد شده و در سنه 1262 پس از 47 سال عمر وفات کرده و در (ص 20) دو نفر فرزند از او آورده، یکی حاج میرزا یوسف آقا 33 (1289) و دیگر حاج میرزا محمد تقی 33 صاحب این عنوان که از علما و فقها بوده و در نزد شیخ انصاری درس خوانده و «حاشیه ئی بر قوانین» نوشته که مبحث مفهوم و منطوق آن در سنه 1270 و اجماع آن در سنه 1271 بیرون آمده و برخی از آن در سنه 1319 در حاشیه «قوانین» چاپ خورده و نسخه خطی آن نزد میرزا باقر قاضی از علماء معاصر در تبریز است.

و بالا-خره میرزا محمد تقی در اینسال در موقعی که از حج برمی گشته در راه جبل وفات کرد و نعش او را بنجف آوردند، چنان که در «الذریعه 6: ش 951» فرموده. و در «شجره نامه سادات وهابی ها: 34» نوشته که او در سنه 1270 بسفر حج رفته و در مراجعت وفات کرده که ظاهرش چنان مینماید که وفات او در سنه 1271 باشد، لیکن ما قول «الذریعه» را اصح دانستیم، و در (ص 20) که شجره آنان را ذکر کرده فرزندی برای او نیاورده.

* (1337- تولد سید محمد جعفر 26 موسوی جزایری) *

وی فرزند حاجی سید عبد الصمد 25 شوشتری است که در (1337) بیاید، و خود عالمی ادیب ورع تقی بوده، و همانا در اینسال (چنان که در «نقباء البشر: 291 ش 608» فرموده) متولد شده، چنان که مرحوم وفائی شاعر شوشتری تاریخ آن را ضبط کرده. وی علوم اولیه را در نزد پدر خود خوانده و هم در نزد دیگران از علما و فضلا تحصیل نموده تا در علم و ادب براعتی بهم رسانید و از سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی و شیخ محمد طاهر دزفولی و غیر آنها باجاست روایت سرافراز گردید، و در حسن انشا و بیانات منبری و وعظ و خطابه مهارتی تمام داشت و همواره در ترویج دین و هدایت مؤمنین و نشر احکام و دعوت بمراسم اسلام روز می گذاشت، و کتابی بنام «نجات العقبات» از بیانات و مواعظ خود که در دهه محرم

و ماه رمضان و غیره بر منبر می گفته تألیف نمود. و آخر در شب چهارشنبه بیستم ماه شعبان المعظم سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه- مطابق 8 دی ماه باستانی- وفات کرد. و در «نقبا» فرماید که شیخ محمد سماوی که وفات وی را در سنه 1352 نوشته و بر طبق آن تاریخی سروده اشتباه است، انتهى.

و فرزندانش سید احمد و سید نعمت الله در (1307 و 1326) بیایند.

*** (1338- وفات میرزا محمد مهدی 38 تحویلدار مشهدی) ***

وی فرزند میرزا هادی 37 تحویلدار ابن میرزا مهدی 36 صاحب جمع ابن میرزا محمد 35 ناظر مشهدی است. میرزا محمد ناظر در (1250 ج 4 ش 753) گذشت. فرزندش میرزا محمد مهدی 36 در زمان شاهرخ افشار صاحب جمع آستان قدس بوده. فرزندش میرزا هادی 37 هم در زمان این شاهزاده تحویلدار آن عتبه علیه بوده.

فرزندش میرزا محمد مهدی 38 صاحب عنوان از معاریف و اعیان مشهد در عصر خود بوده و در این سال وفات نموده و در گنبد حاتم خان دفن شد. و سه پسر از او بازماند: اول میرزا عبد الجواد 39 مشرف روشنائی که در سنه 1312 وفات کرده، و فرزندش میرزا هدایت 40 مشرف در سنه 1333 وفات کرده و برخی از اولاد و احفاد ایشان هنوز زنده اند.

دویم میرزا طاهر 39 که صاحب صنایع غریبه بوده. سیم میرزا هادی 39 که در (1333) بیاید.

ص: 2129

* (1339- وفات میرزا نصر الله منجم مراغه ئی) *

وی فرزند آقا محمد رضاء بن آقا ابو الحسن بن شیخ میرزا بابا بن حاج بابا خان بن قاضی جهان بن آقا بیک بن قاضی عبد الله بن قاضی علاء الدولة بن قاضی شرف الدین بن خواجه شمس الدین بن شیخ محیی الدین ابو بکر محمد بن علی بن محمد بن محمد بن محمد از نژاد حاتم 35 طائی جواد سخی معروف است.

و نژاد حاتم 35 طائی را چنین نوشته اند که وی: ابو سفانة 35 بن عبد الله 34 بن سعد 33 بن حشر ج 32 بن امری ء القیس 31 بن عدی 30 بن اخزم 29 بن ابو اخزم هرومه 28 بن ربیعة 27 بن جرول بن ثعلبة 25 بن عمرو 24 بن غوث 23 بن طی جلهمة 22 بن ادد 21 است که در (1205 ج 1 ش 111) گذشت و آنجا شماره اش 24 بود. وفاتش سنه 8 قمرش در کوه عوارض قبیله طی، چنانکه در «مجله الهلال: س 8. ج 1. ص 7» نوشته.

و شیخ محیی الدین ابو بکر محمد معروف به ابن عربی (بصیغه مفرد، نه اعرابی و بدون الف و لام، نه الاعرابی یا العربی)، از اجله علماء اسلام و در حکمت و تصوف و عرفان و تفسیر در بین مسلمین مقامی معروف دارد و کتب نفیسه چندی تألیف کرده از آن جمله کتاب «الفتوحات المکیه» در معرفت أسرار مالکیه و ملکیه، انجام تألیف باب 559 آن صفر سنه 629، انجام تألیف جلد آخر بامداد روز 4 شنبه 24 ع 1 سنه 636، و مشهور این که وی از نژاد حاتم طائی معروف مذکور است، و او از اهل شهر اشبیلیه مملکت اسپانیای اروپا است و از این جهت وی را محیی الدین مغربی گویند. تولدش شب 2 شنبه 17 ماه رمضان سنه 560 مدت عمرش 77 سال و 6 ماه و 6 روز، وفاتش شب آدینه 22 ع 1 سنه 638 قمرش در دامنه کوه قاسیون در صالحیه دمشق.

فرزندش خواجه شمس الدین را مرحوم خواجه نصیر الدین محقق طوسی برای بستن رصد بمرآغه آورد و او آنجا مانده و تاکنون اعقابش در آذربایجان باقی هستند.

و میرزا نصر الله صاحب عنوان از مردم مراغه و چنان که در «المآثر» فرموده: در علم تنجیم بمقامی عظیم رسیده و در فنون ریاضیه بالکلیه درجه بلند داشت و در اواخر سلطنت فتحعلیشاه منجم باشی خاص شد و بتدریج از اعیان عهد خود گردیده و تیول لایق و مرسوم قابل بهم رسانید، و در این سال وفات کرده و اولادی محصل علوم برجای گذاشت، انتهی،

لکن نژاد او را که تا محیی الدین بدین طریق آورده چندین نفر از میزان مرسوم کمتر و ظاهراً قدری افتاده دارد.

سنه 1277 قمری مطابق سنه 1239 شمسی

آدینه غره محرم الحرام (... اسدماه برجی

* (1340- تولد میرزا محمد صادق خان 41 ادیب الممالک فراهانی) *

وی فرزند حاجی میرزا حسین 40 بن میرزا محمد صادق 39 شاعر فراهانی است. میرزا محمد صادق در (1289) بیاید. فرزندش حاجی میرزا حسین 40 از دختر عم پدرش میرزا ابو القاسم قائم مقام بوجود آمده، وفاتش غره شوال سنه 1291 و او دختر عمه اش را که دختر 40 پسر 39 میرزا حسن 38 بن میرزا عیسی 37 (1237 ج 4 ش 514) باشد بزنی گرفته و از او چهار پسر 41 و دو دختر 41 آورده، که یکی از دخترانش فاطمه خانم 41 شاعره شاهین تخلص (1281) و سیمین پسرانش میرزا محمد صادق خان 41 صاحب این عنوان است که کنیه اش ابو عیسی و تخلصش در شعر امیری و لقبش ادیب- الممالک بود.

ص: 2131

میرزا محمد صادق خان از آجله و عظماء شعرا و ادبا و رجال نامبردار این عصر بود، بلکه باعتقاد کثیری از اهل ادب و سخن نخستین شاعر عهد اخیر و بر کافه معاصرین خود در نظم و نثر برتری داشت. و او در دوازده دقیقه پیش از طلوع آفتاب روز پنج شنبه چهاردهم ماه محرم الحرام این سال - مطابق (... اسدماه برجی - در قریه کازران بلوک شفاء شهر سلطان آباد عراق که اختصاصی مادرش بوده متولد شده و از نخست لقب امیر الشعرا یافته و از این جهت تخلص خود را که پروانه بود در سنه 1308 امیری نهاد، و از آن پس در سنه 1314 از طرف مظفر الدین شاه لقب ادیب الممالک یافت، و چندین کتاب بنظم و نثر تألیف کرده که از همه مشهورتر «دیوان اشعار» او است. و پس از مدت پنجاه و هشت سال و سه ماه قمری و چهارده روز عمر در روز چهارشنبه بیست و هشتم ماه ربیع الاخر سنه 1335 هزار و سیصد و سی و پنج - مطابق 3 حوت ماه برجی - وفات کرد و در شاه عبد العظیم (ع) در صحن مرحوم آقا سید صادق طباطبائی در حجره میرزا ابو الحسن خان قائم مقامی دفن شد. و وی را فرزندی بنام میرزا عیسی 42 بوده که در سنه 1308 بده سالگی وفات کرده و غیر از او فرزندان دیگری نیز داشته که همه پیش از خودش وفات کردند و خود در حین وفات بلاعقب درگذشت (1).

* (1341- وفات سید جعفر طالقانی نجفی) *

وی فرزند سید علی بن سید حسین بن سید حسن میر حکیم حسینی و خود از مشاهیر عصر خویش در علم و ادب بوده که در سنه 1203 - چنانکه در «الکرام البرره: 265 ش 523» فرموده - در نجف متولد شده و هم در آنجا نزد پدر خود و آقا سید محمد کربلایی و شریف العلما و غیره درس خوانده و حافظ «قرآن مجید» بوده و همواره نماز جماعت را در صحن شریف پیاپی داشته، تا آخر هم در آن شهر شریف در عصر سه شنبه پنجم ماه ربیع الاول اینسال هزار

ص: 2132

1- (1) برای مآخذ فراوان امیری رجوع به «فرهنگ سخنوران: 61» شود. م.

و دو بیست و هفتاد و هفت - مطابق (اسد - سنبله) ماه برجی - هم در نجف وفات کرده و در صحن شریف در مقبره خانوادگی خودشان دفن شد و سه فرزند بنام سید موسی و سید محمد و سید علی برجا نهاد.

*** (1342- تولد سید محمد حسن 36 سه دهی اصفهانی، ره) ***

وی فرزند سید محمد علی 35 بن سید حسنعلی 34 بن سید محمد 33 بن سید محمد رضا 32 بن سید محمد علی 31 بن سید مهدی 30 بن سید تراب 29 بن سید کاظم 28 بن سید هدایة الله 27 بن سید مهدی 26 بن سید ابراهیم 25 بن سید زین العابدین 24 موسوی است.

سید زین العابدین 24 در (1210 ج 2 ص 373) بشماره 23 اشتباه گذشت، و چیزی که باید آنجا نوشته شود و برای ضیق مکان نوشته نشد اینکه درباره سید عیسی 12 در ورقه ئی که اینک ذکر میشود و آنرا سید محمد علی پدر صاحب عنوان ترتیب داده نوشته که وی در موضع تمام از توابع الکاء بورجان از توابع لرستان بختیاری دفن است، و غیر از سید ابراهیم فرزندان دیگری از پسر و دختر هم داشته که از پسران یکی سید علی 13 الا-حول است که در زرازرجان معروف بزارجان نزدیک سه ده دفن است. و این سید زین العابدین را ما پس از نوشتن شماره (24) درست دانستیم.

و سید حسنعلی 34 ورقه ئی ترتیب داده و در آن نسب خود را تا بامام نوشته و جمعی از علماء آن عصر شهادت بر صحت آن نوشته اند و او دو پسر داشته: یکی سید محمد باقر 35 (1324) و دیگر سید محمد علی 35 پدر صاحب عنوان که او هم ورقه دیگری ترتیب داده و نسب خود را در آن تا بامام نوشته و جمعی از علما شهادت بر صحت آن داده اند، و این دو ورقه در نزد سید محمد مهدی 37 (1314) فرزند صاحب عنوان بنظر رسید.

ص: 2133

و سید محمد حسن صاحب عنوان از علما و فقها بوده و چنان که فرزندش سید محمد مهدی 37 مذکور در ورقه ئی که نزد خود او دیده شد غیر از دو ورقه شجره نوشته، در بیست و ششم ماه جمادی الاولی این سال - مطابق (...) قوس ماه برجی - متولد شده و در نزد مرحوم حاج میرزا بدیع درب امامی و آقا میرزا حسن میرزا ابراهیم و جهانگیر خان و آقا سید محمد باقر درچه ئی درس خوانده و چندین کتاب تألیف کرده بدین شرح: اول «رساله اجتماع امر و نهی». دویم «رساله استصحاب». سیم «رساله اشتراط استصحاب ببقاء موضوع». چهارم «رساله تمییز مشترکات و حال ابو بصیر». پنجم «رساله حجیت بینة و فروع آن». ششم «رساله رهن».

هفتم «رساله صلح». هشتم «رساله صلح حق الرجوع». نهم «رساله ظن». دهم «رساله فرق بین حیثیت تعلیلیه و تقییدیه». یازدهم «رساله در قضا». دوازدهم «مجموعه ئی در وعظ و حدیث».

و در ماه صفر المظفر سنه 1329 هزار و سیصد و بیست و نه - مطابق (دلو - حوت) ماه برجی - وفات نموده و عظامش را بنجف اشرف نقل کردند.

* (1343 - وفات قلندر شاه، عارف ونکی) *

قلندر شاه از قراری که در «المآثر» نوشته از مشاهیر صوفیه بوده و در قریه ونک شمیران تهران سکونت داشته و در نیمه ماه جمادی این سال - مطابق (قوس - جدی) ماه برجی - وفات کرد و در همان قریه دفن شد و مرحوم میرزا یوسف آشتیانی صدر اعظم بر قبر وی عمارت و بنائى ساخت و خود هم پس از فوت در کنار آن آسود، و این اشعار را در «طرائق» از روی قبر او نقل کرده که مدرک ما در تاریخ فوت او است:

چون شنید این ندا ز عالم قدس

مژده حور و منظر دلخواه

هفت و هفتاد از هزار و دو بیست

رفته در نیمه جمادی ماه

مرغ روحش فرو شکست قفس

کرد پرواز در بهشت اله

ص: 2134

وی میرزا علی آقا ابن حاجی میرزا موسی ثقة الاسلام است که در سال (1258 ج 5 ش 943) گذشت، و خود از علما و فقهاء معروف آذربایجان بوده و شعر هم می گفته، و شرح احوالش در «ریحانة الادب 1: 236» و «نقبا: 1546» و بعضی از مواضع دیگر نوشته، و از آنها چنین برآید که: او در شب آدینه ششم (یا هفتم) ماه رجب الفرد این سال- مطابق (جدی- دلو) ماه برجی- در تبریز متولد شده و بجای پدر و جد رئیس شیخیه تبریز گردیده، و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله: اولکتاب «ایضاح الانباء» در تعیین مولد خاتم الانبیاء، انجام تألیف آن ماه رمضان سنه 1329(1). دویم کتاب «لالان» که در آن از سیاست و اجتماعیات بحث نموده و خاتمه کار خود و آذربایجان را خبر داده (2). سیم

ص: 2135

1- (1) از رساله «ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء و مقتل سید الشهداء» که ظاهرا آخرین تألیف صاحب عنوان و گواه صادقی بر کمال تبحر علمی اوست 16 صفحه بقطع رقعی بسال 1330 در مطبعه امید تبریز (و بنا بشرح مندرج در ص 80 آن) در آخرین روزهای حیات خود مؤلف (دهه عاشورا) بطبع رسیده و پس از گذشتن 22 سال میرزا محمد آقای ثقة الاسلام همت در اتمام طبع آن نموده و بقیه را (تا 79 صفحه) در مطبعه حقیقت تبریز بچاپ رسانیده و مقدمه ئی طی 24 صفحه پیرامون شرح حال مؤلف و خاندانش نیز بدان ملحق و تصویر آن مرحوم را هم در آخر مقدمه چاپ کرده است. آقای مشار در کتاب «مؤلفین کتب چاپی 4: 491 و 420» که شرح حال ثقة الاسلام را بنقل از تربیت و قزوینی آورده و هم در «فهرست کتابهای چاپی 1: 628» حسب المعمول دچار اشتباه شده و سه نوع چاپ برای کتاب ایضاح نوشته اند. م.

2- (2) این کتاب در حرف لام «الذریعه 18: 268» و «فهرست مشار 2: 2597» بعنوان «رساله لالان» معرفی شده و گفته اند که در استانبول بسال 1326 ق و بقول مشار طی 72-- صفحه جیبی بچاپ سربی رسیده است. جناب مشار در «مؤلفین» با همین خصوصیات گوید که در تبریز نیز چاپ شده که البته اشتباه کرده اند. م.

«ترجمه کتاب بٹ الشکوی» عبد الجبار عتبی است که آن قسمت سیم از «تاریخ یمینی» است که تا آن زمان ترجمه نشده بوده و این ترجمه دلیلی واضح بر تبحر او در ادبیات فارسی و عربی است (1). چهارم کتاب «مرآت الکتب» در اسماء کتبشیعیه و مؤلفین آنها، و آقای الفت که در (1301) بیاید می فرمود که من اجزاء کثیره از مسودات «کشف الحجب» خود را در نجف پس از صرف نظر کردن از تألیف چنین کتابی چون دیدم او مشغول بدان است بوی دادم (2).

و بالاخره، او در روز دوشنبه دهم ماه محرم الحرام سنه 1330 هزار و سیصد و سی - مطابق 10 جدی ماه برجی - پس از مدت پنجاه و دو سال و شش ماه قمری و سه روز عمر از ظلم دولت روس منحوس در تبریز بر سردار جفا رفته و چشم از جهان پوشید. و پس از وی حاج میرزا محمد آقا رئیس شیخیه تبریز شد.

و او را برادری بود بنام میرزا ابو الحسن ثقة الاسلامی که در چند دوره نماینده مجلس بود و در شب 2 صفر سنه 1368 در تهران بحمله قلبی وفات کرد، چنانکه در «روزنامه اطلاعات» ش 6808 صادره در 9 صفر 1368 نوشته.

در «روزنامه اطلاعات» س 45 ش 3262 صادره در 5 شنبه 15 مرداد 1349 (3 ج 1 سنه 1390) در ص 13» پس از شصت سال، شرحی درباره مرحوم ثقة الاسلام صاحب

ص: 2136

1- (1) رساله «بٹ الشکوی» بطوری که از مقدمه ایضاح (ص 18) و فهارس آقای مشار مستفاد میشود ترجمه بخش سوم تاریخ ابو النصر محمد بن عبد الجبار عتبی و برحسب سفارش حسنعلی خان امیر نظام گروسی از عربی بفارسی ترجمه و بسال 1318 طی 60 صفحه جیبی در تبریز چاپ سربی شده است. م.

2- (2) نسخه «مرآت الکتب» هنوز در کتابخانه مؤلف آن در تبریز موجود است، و بطوری که در فهارس مشار آمده کتاب دیگری از آن مرحوم بنام «تاریخ مکه شریفه و رجال برجسته» بسال 1333 ش طی 43 صفحه خشتی در تبریز چاپ سربی شده است. م.

عنوان نوشته بخلاصه اینکه وی قبل از اعدام وضو ساخت و دو رکعت نماز خواند سپس بطرف چوبه دار رفت ولی قبل از اینکه روی صندوق قرار گیرد عمامه از سرش افتاد و یک سرباز روس آنرا برداشت، ثقة الاسلام با خشم عمامه را از دست سرباز روس گرفت و روی صندوق رفت و رو بجمعیت کثیری که جمع شده بودند نمود و گفت: ای ملت! شما بدانید من برای چه اعدام میشوم: آنها نوشته‌ئی از من می‌خواستند و من ندادم و افتخار می‌کنم که در این روز عزیز عاشورا شهید شوم و چنین نوشته‌ئی (: روس‌ها با جنگ آذربایجان را گرفته اند!) بدست اجانب ندهم. سپس بروی صندوق رفت و طناب دار را با دست خود بگردنش انداخت و چند قزاق صندوق را از زیر پایش کشیدند! انتهی.

* (1345- تولد حاج شیخ محمد هادی بیرجندی، ره) *

وی معروف به هادوی و در شعر تخلص هادی داشت و فرزند حاج ملا حسین بن محمد محسن بن عبد الله بن محسن بن حسین زاهد است که خانواده آنها اصلاً چنانکه در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 250» نوشته از اصفهان بوده و پیش از فتنه افغانه بیرجند رفته اند.

و خود حاج شیخ محمد هادی از علما و فقها و اهل شعر و ادب در این عصر بود، چنان که پدرش حاج ملا حسین نیز یکی از علما و زهاد عصر خویش و شاگرد شیخ انصاری بوده.

حاج شیخ محمد هادی در پنج شنبه دوازدهم ماه رجب الفرد این سال - مطابق (...)

دلوماه برجی - در شهر بیرجند متولد شده و تا 16 سالگی در نزد پدر خود درس خواند، آن گاه در سنه 1293 بمشهد رفته و شش سال در آنجا در نزد حاجی میرزا حبیب الله مجتهد و شیخ محمد حسن کرمانی و سید محمد باقر گلپایگانی و ملا محمد رضاء روغنی سبزواری شاگرد حاجی سبزواری در فنون مختلفه درس خواند. و بعد از آن بعبتبات رفت و در آن اراضی مقدسه

ص: 2137

خدمت میرزای رشتی و میرزای شیرازی و آخوند خراسانی و سید یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی چندی تحصیل کرد تا برتبه اجتهاد نائل گردید و اجازت روایت از حاجی نوری دریافت. و در سنه 1319 بر حسب دعوتی که از امیر محمد اسمعیل خان شوکه الملک بعمل آمد مرحوم آقای صدر (ره) وی را بعنوان زعامت دینیه بیرجند اعزام داشت و وی با تهی دستی و فقر آنجا بترویج و تألیف مشغول گردید. و در اوان مشروطیت مرحوم آخوند خراسانی وی را بعنوان عالم طراز اول بمجلس شورای ملی معرفی نمود و رئیس مجلس وقت مرحوم ممتاز الدوله تلگرافی حضور او را در مجلس استدعا کرد و او از آن استعفا خواسته فقط در همان بیرجند تا آخر عمر اقامت نمود و با خویش و بیگانه بطور عاقلانه و دوستانه معاشرت می فرمود و با علماء اهل سنت بنحوی مراودت می کرد که جا داشت رویه او سرمشق دیگران از این صنف قرار گیرد، و علاوه بر آنها مراتب نورانیت فکر و علم بمقتضای سیاست وقت او را کمتر کسی از علما با درجه زهد و تقوای او بهم رسانید.

و وی را تألیفات چندی است: اول کتاب «آئین سخنوری». دویم کتاب «بستان الناظر» بسبک «کشکول شیخ» که از نفایس ذخائر ادبی است. سیم «ترجمه کتاب الادب الکبیر ابن مقفع». چهارم «ترجمه عهدنامه مالک اشتر» تألیف آن سنه 1333 در 23 رجب. پنجم «تقریرات دروس» اساتید خود. ششم «دیوان اشعار». هفتم کتاب «مائده محمدیه» در اینکه علوم و معارف منتهی بانبیاء (ع) است، و غیر اینها. و اینک این چند شعر از او نوشته شد:

مسعود سعد سلمان محبوس بود و من

ما هر دو یادگاریم از محنت ز من

او بیست سال جورکش خصم خویش بود

من شصت سال دستخوش نفس خویشتن

او با تنی مقید در حبس گاه نای

من با دلی مشوش در تنگنای تن

بر او فضای محبس مانند گور بود

بر من قبای اطلس مانده کفن

او را نه غیر حلقه زنجیر مستشار

ما را نه غیر رشته تقدیر مؤتمن

او را ز تار شبها دیبای شوستر

ما را ز خون دلها بیجاده یمن

او شامگاه بر زیر دست غصه سر

من صبحگاه بر سر زانوی غم ذقن

ص: 2138

او پیش تیغ حادثه گر سر سپر نمود
من پیش تیغ دهر ز جان می کشم محن
و هم در نکوهش می خوارگی فرماید:
آن آتش افروخته اندر دل آب
گفتم بخرد که چیست گفتا خواموش
کاین شعبده ترسا بچه گان ساخته اند
کز خانه ما و تو بر آرند خروش
بس خانه که داده است این آب بر آب
بس دل که گرفته است از این آتش جوش
بس مرد که این آب فرو برده بخاک
بس مغز که این باده تهی کرده ز هوش
ویران کرده است کاخ آزادان لیک
آباد نموده دکه باده فروش

باده فروش و او پس از مدت هفتاد و هشت سال و یازده ماه قمری عمر در روز شنبه یازدهم جمادی الاولی سنه 1366 هزار و سیصد و شصت و شش - مطابق 12 اردی بهشت ماه باستانی - در بیرجند وفات کرد و در قاینات و بیرجند برای او مجالس تعزیه و تعطیل عمومی بعمل آمد، چنان که در «روزنامه اطلاعات. ش 6337» و شرح احوالش هم در (ش 6341) نوشته و این مرقومات با اندک تصرفی از آنجا اخذ شد.

*** (1346- عید رسمی قرار دادن دولت ایران) ** (13 رجب را) ***

در «الذریعه 9: 7 ش 40» شرحی نوشته بخلاصه این که در این سال ناصر الدین شاه بجمیع مملکت خود ابلاغ کرد که همه ساله روز 13 ماه رجب را که روز تولد حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) می باشد عید قرار بدهند، و در آن وقت مؤید الدوله والی شیراز بوده و حاج کاظم شاعر شیرازی که در شعر تخلص آشفته می نموده قصیده ئی در این مورد و تهنیت این روز مبارک سروده که در آخر آن مدح ناصر الدین شاه و امین السلطان وزیر وقت و مؤید الدوله را ذکر کرده، انتهى (1).

1- (1) شرح حال آشفته در سال آتی (1278) خواهد آمد، و در خصوص عید ولادت-- حضرت سید الوصیین امیر المؤمنین (سلام الله علیه) شرحی در کتاب «وقایع السنین: 561 بعد ذیل وقایع سنه 1122» آمده است که عینا نقل می کنیم: «فائده مهمه» و ایضا از وقایع: تجدید عید مولود حضرت سید الاوصیا بود. پادشاه (مرحوم شاه سلطان حسین صفوی) از علما تفتیش نمود روز تولد حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) را، و چون خلاقی مذکور شد از علامی شیخ الاسلام امیر محمد صالح خواتون آبادی و او را اعتقاد روز هفتم شهر شعبان المعظم بود بمقتضای حدیثی و قائلی معلوم نبود بجهت آن قول، و حضرت علامه العلمائی آقا جمال و حضرت اعلم العلما امیر محمد باقر مدرس هر دو را اعتقاد این بود که سیزدهم رجب روز ولادت با سعادت آنحضرت است؛ پادشاه فرمود که ایشک آقاسی باشی همه علماء اعلام و مدرسین و متوسطین را اجتماع فرمودند در خانه میرزا باقر صدر خاصه و بعد از منازعات، آقا جمال و میر محمد باقر (سلمهما الله) و قریب هشتاد نفر ترجیح دادند که روز ولادت آن حضرت سیزدهم رجب است، و شیخ الاسلام و پسرش میر محمد حسین و دامادش ملا عبد الکریم هفتم شعبان را روز ولادت آنحضرت گمان کردند! و هرکس اعتقاد خود را نوشته، محصل امر مزبور بنظر اشرف رسانید. و این مجمع در شنبه یازدهم شهر رجب منعقد شد، و پادشاه والا جاه ترجیح مجمع علیه داده سیزدهم را عید قرار داد و شب تا صبح بطریق سایر اعیاد نوبه را فرو کوفتند و آن روز را مجلس ساختند و قول هفتم را که از قدما و متأخرین قائلی نداشت و مستند آن بغیر حدیثی نبود اعتبار ننمودند، چنانچه قول باینکه ولادت با سعادت در هفتم ذی حجه است یا در چهاردهم رمضان است نیز بغیر حدیثی دیگر سند نداشت و کسی اعتبار نکرده بود. پس هر سه قول در یکمرتبه است لهذا ترجیح قول اول دادند. و این عید-- از مخترعات شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان بن ... است. نفعه الله به فی الدارین. حضار مجلس اجلاس از علما: آقا جمال. امیر محمد باقر شیخ الاسلام. ملا بهاء الدین (ظ فاضل هندی). ملا محمد حسین لنبانی. ملا محمد حسین و ملا محمد کاظم پسران ملا شاه محمد تبریزی. ملا محمد هادی و ملا محمد جعفر اولاد ملا محمد باقر خراسانی و نظایر این جماعت ... الخ. م.

*** (1347- تولد سيد جعفر 32 شاعر حلي) ***

وى سيد ابو يحيى 32 فرزند شريف ابو الحسين حمد 31 بن محمد حسن 30 بن ابو محمد عيسى 29 بن كامل 28 بن منصور 27 بن
كمال الدين 26 بن منصور 25 بن زويج

ص: 2140

24 بن منصور 23 بن کمال 22 بن محمد 21 بن منصور 20 بن احمد 19 بن نجم 18 بن منصور 17 بن شکر 16 الحسینی (ره) است.

شکر 16 الحسینی در (1211 ج 2 ش 169) گذشت. نواده اش سید کمال الدین 26 سر سلسله طایفه ئی در عراق عرب است که آنها را بنسبت وی آل سید کمال الدین خوانند.

و نواده او سید حمد 31 در سنه 1287 وفات کرده و فرزندان چندی داشته که اصغر همه سید عیسی 32 متولد در سال وفات پدر و اشعر آنها صاحب عنوان و دیگر سید هاشم 32 (1341) است.

و سید جعفر 32 صاحب این عنوان از شعراء بزرگ عراق عرب و اهل علم و ادب بوده و در علوم دینی و محاضرات دستی قوی داشته و در سه شنبه نیمه ماه شعبان المعظم این سال در یکی از دیهات عذار که بقریه سادات معروف است (1) متولد شده و در نزد حاجی شیخ محمد طه نجف و حاجی میرزا حسین خلیلی درس خوانده، و دیوانی در اشعار دارد بنام «سحر بابل و سجع البلابل» که پس از فوتش برادرش سید هاشم مذکور که در (1341) بیاید آنرا جمع کرده و بسیاری از اشعار وی را در آن نیاورده، و اینک این اشعار از او اینجا نوشته شد، و او اینها را نخست در مدح امام حمید الدین یحیی گفته و بیمن فرستاده و پس از آن تغییر بمدح میرزای شیرازی داده با زیادتی چندی، چنان که در مدح بسیاری همین طور می کرده:

مر و انه و احکم فانت الیوم ممثل

و الامر امرک لا ما تأمر الدول

عنک الملوک انشوا عجزا و ما علموا

ء أنت زدت علوا أم هم سفلوا

نجاة ذی التاج أن یعطیک مقوده

لامه ان عصاک الثکل و الهیل

ص: 2141

1- (1) قرية السادة احدى قرى الحلة: «نقاء البشر». م.

من كان في حكمه بالله منتصرا

فلا تقابله الانصار و الخول

فعش فريدا بلا مثل تقاس به

لكن بطشك فيه يضرب المثل

ان كان للناس اقوال بلا عمل

فأنت أسبق من أقوالك العمل

يمناك قد خصها الله (1) بأربعة

لها الدعا و الندى و البطش و القبل

هي السحاب فنهته بعض صبيها

نخشى اذا اتصلت أن تقطع السبل

ما الروس و الفرس يوما كابن فاطمة

و لا كملته الاديان و الممل

فكم له من يدفى العين (2) يشكرها

بها تحدثت الركبان و الابل

الدولة اليوم في أبناء فاطمة

بشرى فقد رجعت أيامنا الاول

قد جانب البخل حتى ما توهمه

كأن عقيدته لم يخلق البخل

لم تمحل الناس ما دامت مواهبه

و كيف يجتمع الوسمى و المحل

يهزنا ان سمعنا مدحه طرب

سید جعفر پس از مدت سی و هشت سال قمری و هشت روز عمر، در دوشنبه بیست و سیم ماه شعبان المعظم سنه 1315 هزار و سیصد و پانزده- مطابق (...) جدی ماه برجی- در نجف بفجئه وفات کرد و همانجا دفن شد. و شیخ محمد سماوی در مرثیه او فرموده:

ص: 2142

1- (1) چنین است بخط مرحوم معلم و صواب چنانکه در مآخذ است «قد خصها الباری» میباشد. م.

2- (2) هم چنین است در «اعیان الشیعه» لکن در اصل دیوان «الدین» است. م.

3- (3) مرحوم معلم در هامش نسخه اصل پاره ئی از لغات غریبه این ابیات را چنین توضیح داده است: 1- الهیل. قال فی «مجمع البحرین»: الهیل بالتحریک مصدر قولك: هبلته أمه. أي ثكلته. 2- القبل، کعنب: الطاقه. 3- فنهنه: بازدار. 4- المحل خشک سالی و قحطی.

أى فؤاد عليك ما احترقا

و أى دمع عليك ما اندققا

يا راحلا و الكمال يتبعه

ما أنت الا الهلال قد محقا

بكى عليك القريض منفجعا

و انفجع الفضل فيك محترقا(1)

ص: 2143

1- (1) مخفی نماند که تمام این شرح حال منحصرأ مأخوذ از «اعیان الشیعه» میباشد باختصار، و دیگر از مأخذ ترجمه سید جعفر حلی «نقباء البشر: 288» است که يك صفحه تمام نوشته و در آنجا گوید که وی را در نجف دو برادر بود سید علی و سید یحیی که با هم دروس مقدماتی و سطوح را خواندند و برادر دیگرشان سید صالح از فقها و شاگرد آخوند خراسانی بود و در 1345 وفات یافت. و نیز گوید که سید جعفر در وادی السلام نزدیک مقام حضرت مهدی (عجل الله فرجه) پهلوی قبر پدرش بخاک رفت، انتهى. و جای تعجب است که صاحب نقبا چگونه در اینجا یادی از برادر فاضل دیگرشان سید هاشم ننموده با اینکه خود در «الذریعه 12: 151» فرماید: «سحر بابل و سجع البابل، یا تراجم الاعیان و الافاضل. دیوان اشعار سید جعفر حلی... است که برادر فاضلش سید هاشم آنرا مرتب نموده و مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطا (متوفی 1374) مباشر طبع آن گردید و شرح احوال ممدوحان سید را بدان افزود و بالاخره کتاب در 23 باب طی 466 صفحه بسال 1331 در مطبعه عرفان صیدا بطبع رسید» انتهى. و نیز ناگفته نماند که این کتاب نفیس و پرفایده بار دیگر در حدود سال 1393 بصورت افست چاپ و منتشر گردید. م.

پنجشنبه نهم ماه رمضان المبارک اول حمل ماه برجی

*** (1348- وفات مرحوم شیخ عبد الرحیم بروجردی، ره) ***

در «المآثر: 159» فرماید: از أجله مجتهدین دار الخلافه طهران بوده، و میرزا تقی خان امیر نظام اتابیک اعظم در اوائل امر صدارتش نسبت بوی اظهار عقیدت می کرده است، آنگاه گویند بموجبی از وی سخت برمید و اعتقادش منفسخ گردید، رحلت این عالم جلیل عصر روز پنج شنبه شانزدهم شهر رمضان المبارک سنه 1277 یکهزار و دویست و هفتاد و هفت واقع شد. انتهی، و آن مطابق 8 حمل ماه برجی بوده.

و در کتاب «امیر کبیر. چاپ 2 ص 159» در وجه این فسخ عقیدت گوید که: شخصی در خصوص ملکی ادعائی بر امیر داشت، امیر مدعی را با مأموری از طرف خود بمحضر شیخ عبد الرحیم روانه ساخت و بشیخ پیغام داد که مطابق قوانین و موازین شرعی بدین ادعا رسیدگی کرده از روی حق و عدالت حکم صادر کند. شیخ جواب فرستاده بود: ... (1).

ص: 2144

1- (1) جواب شیخ را که مؤلف در نسخه اصل، از کتاب «امیر کبیر و ایران: پاورقی ص 132 (نه 159) تألیف دکتر فریدون آدمیت. ط 2 تهران 1334 ش» نقل کرده و مشتمل بر هتک احترام و قدح شیخ است مأخذ آنرا نویسنده «کنفرانس دولت آبادی در پاریس بسال 1930 م» ذکر نموده، لکن خود ایشان بعداً متوجه غرض رانی و عناد این شخص شده و لذا در (چاپ 4 پاورقی ص 308، تهران 1354) مطلب را کوتاهتر و بدون قدح و ذم آورده و چنین اظهار نظر نموده که: «این داستان را دولت آبادی در کنفرانس خود راجع بمیرزا تقی خان گفت و شیخ المشایخ معزی هم در «نوادر الامیر» با شاخ و برگ فراوان نوشته است، شاید مبنای تاریخی داشته باشد، ما سند معتبری نداریم»، انتهی. و بنابر آنچه گذشت چون آقای آدمیت خود شخصا داستان مغرضانه آن شخص را در چاپهای اخیر حذف کرده اند لذا از نقل آن در اینجا صرف نظر شد. و آقای سید حسین -- مکی نیز در کتاب «زندگانی میرزا تقیخان امیر کبیر: 56 ط 2 و 124 ط 6» داستان را چنین آورده که «شخصی در مورد ملکی بر یکی از گماشتگان امیر کبیر دعوی کرده» الخ، و از حاکم شرع مذکور فقط بعنوان «شیخ عبد الرحیم نامی» یاد نموده و بقیه مطلب را شبیه متن آورده، لکن در این کتاب مطلقاً نام مأخذ ذکر نشده، و میرزا عباس خان اقبال آشتیانی قضیه را در کتاب خود «میرزا تقی خان امیر کبیر: 166» مستقیماً از کتاب معتبر «نوادر الامیر» تألیف مرحوم شیخ المشایخ معزی و او هم «کرة بعد اولی از بعضی از علمای ماضی و آنان که در قید حیاتند...» بنحوی نقل کرده که بکلی با آنچه در «ط 2» کتاب آدمیت و کتاب مکی آمده متفاوت بوده، و با ملاحظه آنچه در این کتاب اخیر ذکر شده هیچ نوع اتهامی بمقام صاحب عنوان نمیتوان روا داشت، و الله العاصم. و برای اطلاع بیشتر از احوال آن مرحوم رجوع به «تاریخ بروجرد 2: 372-382» شود. م.

و مقصود از عزل او که نوشته، عزل از محضر شرعی بود که امیر وی را بدان منصوب نموده و پر و بالی بوی داد که از همه محاضر قضائی شرعی متنفذتر گردیده بود.

و این شیخ عبد الرحیم بروجردی غیر از حاج شیخ محمد رحیم بروجردی است که در سال (1309) بیاید. و دختر این شیخ عبد الرحیم (صاحب عنوان) زوجه مرحوم حاجی نوری (1254) «نور اللہ تعالی روحه الشریف» بوده، چنانکه در «الکرام البرره: 724» فرموده.

*** (1349- تولد مرحوم حاجی شیخ مهدی خالصی، ره) ***

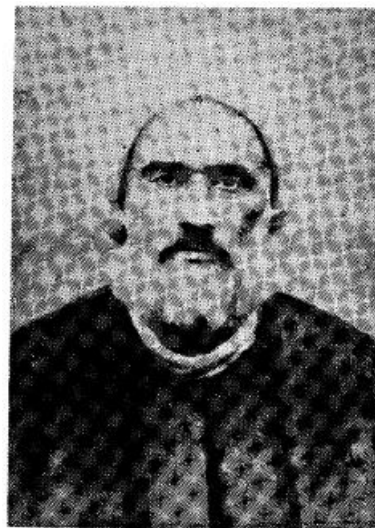
وی فرزند شیخ حسین بن شیخ عزیز بن حسین بن علی از اهل ناحیه خالص بغداد است.

شیخ عزیز در سنه 1286 و فرزندش شیخ حسین در سنه 1312 وفات کرده و هر دو در کاظمین دفن اند.

ص: 2145

و حاجی شیخ مهدی صاحب این عنوان از علماء اعیان و فقهاء عصر بود و در زهد و تقوی و اقامه شعائر الله و اخلاق فاضله خیلی کم نظیر می نمود، و همانا در دوشنبه پانزدهم ماه ذی الحجة الحرام این سال- مطابق (...) سرطان ماه برجی- در کاظمین متولد شده، و کتب

تصویر



تصویر حاج شیخ مهدی خالصی مأخوذ از «احسن الودیعه»

چندی تألیف کرده از آن جمله کتاب «الشریعة السمحاء» در احکام سید الانبیاء که در مسائل سهل العمل از طهارت تا حج بعربی و رساله ئی فتوائیه برای مقلدین است. دویم کتاب «بیان تصحیف المنحة الالهیه» از نفثه شیطانیه در رد معرب کتاب «التحفة الاثنی عشریه (1)» در رد امامیه

ص: 2146

1- (1) چنانکه در شرح حال عبد العزیز (ج 4 ش 556 ص 1089) گذشت نام صحیح کتاب مذکور «تحفة اثنا عشریه» است. م.

که اصل «التحفه» تألیف شاه عبد العزیز دهلوی در رد شیعه امامیه است بفارسی و سید شهاب الدین آلوسی که در (1217 ج 3 ش 243) گذشت آنرا عبری در آورده و صاحب ترجمه «بیان» 2 را در رد آن نوشته که در سه جلد بزرگ در سنه 1317 شروع در تألیف آن نموده و در سنه 1318 از آن فارغ شده.

و در خلال جنگ بین المللی وی بحماییت دولت عثمانی در آمده داخل مجاهدین گردید لاجرم پس از احتلال عراق عرب دولت وقت وی را تبعید و او در ساعت شش و نیم شب سه شنبه 10 ذی القعدة سنه 1341 بسمت حجاز در حرکت و بعد از اداء حج از طریق فارس بطرف ایران رهسپار و در هر شهری از آن جمله اصفهان نهایت احترام برای وی بعمل آمده تا بقم رسید و آنجا با میرزای نائینی و سید مدیسه ئی که هم از نجف بآن شهر مشرف تبعید شده بودند(1) ملاقات نمود، و سپس بمشهد مقدس رفته در آنجا ساکن و بترویج و تدریس مشغول شد و چندی طول نکشید که هم در آن جا پس از مدت شصت و پنج سال و هشت ماه قمری و بیست و هفت روز عمر، بعد از غروب روز دوشنبه دوازدهم ماه رمضان المبارک سنه 1343 هزار و سیصد و چهل و سه- مطابق 17 فروردین ماه باستانی- بجنان جاویدان انتقال فرمود و نعش وی را با تجلیلات شایسته برداشته و در اطاق صغه برابر در دار الحفاظ در دار السیاده مبارکه دفن کردند و تا چند ماه در بسیاری از شهرهای ایران و عراق عرب مجالس تعزیه او برپا بود.

و فرزندش شیخ محمد خالصی زاده در (1308) بیاید.

* (وفات سلطان عبد المجید خان عثمانی)*

17 ذی الحجّه. شرح احوال وی در (1237 ج 4 ش 531) گذشت.

ص: 2147

1- (1) چنانکه عن قریب در شرح حال آیه الله نائینی (ش 1366) بیاید آن مرحوم و آیه الله اصفهانی هر دو بعنوان اعتراض از عراق خارج و بقم آمدند نه آنکه تبعید شده باشند. م.

* (1350- تولد حاجی شیخ عباسعلی قزوینی منصور علی، ره) *

وی فرزند شیخ اسمعیل بن علی بن معصوم قزوینی است. شیخ اسمعیل از علماء قزوین بوده و در سنه 1327 وفات نموده و در کربلا پهلوی مسجد حاجی سید کاظم رشتی دفن است.

فرزندش حاجی شیخ عباسعلی عالمی بلندپایه و واعظی پرمایه و در منبر فصیح البیان و طلیق اللسان و بالاخره از معاریف رجال این زمان بود.

حاجی شیخ عباسعلی در عصر چهارشنبه بیست و چهارم ماه ذی الحجة الحرام این سال- مطابق (... سرطان ماه برجی- در محله شیخ آباد که جزو محله قوی میدان قزوین است از بطن خدیجه دختر حاج اشور شیدستانی- که دیهی است در سه فرسنگی شمال غربی قزوین- متولد شده، و پس از تحصیل انواع علوم معقول و منقول خدمت مرحوم حاج ملا سلطانعلی گنابدی رسیده سر سپرد و داخل سلسله صوفیه شد، و بعد از وفات او بطوری که در «نابغه علم و عرفان: 302» نوشته خدمت فرزندش حاج ملا علی نور علیشاه تجدید عهد نمود، و در 26 ع 2 سنه 1328 از طرف وی لقب منصور علی یافته و بهدایت و ارشاد مأمور گردید، و بعد از وفات او خدمت فرزندش حاج ملا محمد حسن تجدید عهد نمود و بر مأذونیت خود در ارشاد و هدایت باقی ماند، تا پس از چند سال در سنه 1344- چنانکه در «فهرست کتابخانه رضویه 4: 278» فرموده- از آن طریقه برگشت و معتقد آذر کیوان پارسی شده و لقب خود را کیوان نهاد، از این جهت در 6 ج 1 سنه 1345- چنانکه در صفحه مذکوره «نابغه» فرموده- از خدمت مذکوره معاف گردید!

و در این اواخر شهرتش کلمه کیوان افتاد و کتب چندی در علوم عدیده و فنون متفرقه تألیف کرده، از آن جمله: کتاب «حج نامه» در فلسفه حج مسلمین و کتاب «شهادیه» در وقایع شهادت حاج ملا سلطانعلی چنان که در «نابغه علم و عرفان: 67» نوشته.

و بعد از آن که چندین سال در شهرهای مختلف ایران ساکن و صاحب ازواج و اولاد



عدیده گردید، آخر ترك همه را گفته و در تهران متوطن و مقیم گردید، و بالاخره در ماه شعبان سنه 1358 هزار و سیصد و پنجاه هشت چنان که در صفحه مذکوره «نابغه» فرموده- مطابق (عقرب- قوس) ماه برجی- در گیلان و تنکابن وفات کرد.

و یکی از فرزندان او محمد منصورزاده بوده که در «روزنامه اطلاعات. س 29 ش 8531-26 ر 8 ر 33» اعلان مجلس فاتحه او نوشته شده. در «ماهنامه وحید. س 7» در چند شماره شرح احوال او نوشته شده و از آن جمله در شماره 12 (که شماره مسلسل 84 باشد) و بالاخره وفات او را در روز نوزدهم شعبان سال 1357 در بیمارستان امریکائی رشت و قبرش را در گورستان سلیمان داراب نزدیک رشت نوشته (1).

* (1351- تولد میرزا ابو طالب، عارف سمنانی) *

وی فرزند مرحوم حاج آقا (آقا سید حسن) بانی مسجد سلطانی سمنان، و خود از عرفاء عظیم الشان بوده، و بطوری که در «تاریخ قومس: 408» نوشته در اینسال در سمنان

ص: 2150

1- (1) نویسنده مقالات یادشده فاضل گرامی آقای غلامرضا کیوان سمیعی کرمانشاهی است. نیز رجوع شود به «مؤلفین کتب چاپی 3: 694». و برای اطلاع کامل از احوال و عقائد و آراء صاحب عنوان بهترین مأخذ همان آثار فراوان چاپ شده او است که در جابجای آنها مطالبی از این دست ذکر نموده و علاوه در مقدمه «کنوز الفرائد» عبری و در مقدمه «تفسیر کیوان» بفارسی متعرض شده است، و از تفسیر مذکور چهار جلد بطبع رسیده از آغاز قرآن کریم تا آخر سوره مائده و تاریخ اتمام طبع جلد چهارم تفسیر سال (1356) قمری است و گویا پس از این تاریخ دیگر چیزی از آثار کیوان چاپ نشده. حدود بیست جلد تألیفات صاحب عنوان عموماً بهمت و هزینه خود او طبع و برایگان توزیع شده و در این اواخر با هر نسخه تصویر خود را هم ضمیمه نموده است. م.

متولد شده و پس از تحصیلات مقدماتی بمحضر حاج ملا علی سمنانی راه یافته و کسب فیوضات نموده تا بسر حد کمال رسید، و در ذی القعدة سنه 1322 از مرحوم حاج ملا سلطانعلی گنابدی اجازه دستگیری فقرای آن سلسله را یافته و ملقب به محبوبعلی گردید، و با این مراتب عرفانی متولی مسجد سلطانی سمنان و از علماء متنفذ آن شهر بشمار می آمد، و در استبداد صغیر طرف دار ملت و مشروطه بود و بهمین جهت در شعبان سنه 1329- چنان که در (ص 173) تاریخ مرقوم نوشته- عده ئی از ترکمانان که در تحت نظر ارشد الدوله طرف دار محمد علی شاه بودند بمنزل وی ریخته و آنجا را غارت کردند و خودش را دستگیر نمودند ولی بعلت مقام روحانی و نجابت و أصالت خانوادگی از کشتنش صرف نظر نموده و او را آزاد ساختند، تا بالاخره در ماه شعبان المعظم سنه 1341 هزار و سیصد و چهل و یک- مطابق حمل ماه برجی- در سمنان وفاتکرد و در قبرستان پیر نجم الدین در مقبره اختصاصی دفن شد، و چنان که در صفحه مرقومه این کتاب نوشته مرحوم شیخ محمد فانی (ظفر علی) شیخ دیگر همین سلسله نیز در کنار قبر وی مدفون است.

* (1352- وفات سید احمد حسن قنوجی هندی) *

قنوج بطوری که در «معجم الامکنه: 41»⁽¹⁾ نوشته از شهرهای خیلی قدیمی هند و در ازمنه سالفه پای تخت آن ولایت بوده و سوری عظیم داشته و سلطان محمود غزنوی آنرا فتح نموده و تابع دهلی قرار داد و اینک شهر کوچکی است از ناحیه فرخ آباد و تابع ولایات متحده، انتهی.

و سید احمد حسن صاحب عنوان فرزند سید اولاد حسن و خود از اهل علم و ادب، و شعر را رصین و رقیق میسروده، و در اینسال وفات نموده. چنانکه در «رساله احوال سید عبد الحی

ص: 2151

1- (1) مقصود معجم الامکنه کتاب «نزهة الخواطر» عبد الحی لکهنوی است. م.

*** (1353- وفات ملا اسمعیل واحد العین اصفهانی، ره) ***

وی فرزند ملا محمد سمیع (2) و خود از آجله حکماء عظیم الشان عصر خویش در اصفهان

ص: 2152

1- (1) رحمان علی صاحب (محمد عبد الشکور حنفی متولد روز جمعه 2 ذیحجه 1244 متوفی 1325) در «تذکره علمای هند: 14» گوید: «مولوی احمد حسن قنوجی، فرزند کلان مولوی سید آل حسن قنوجی جامع علوم عقلیه و نقلیه بتاریخ نوزدهم رمضان یوم شنبه وقت اشراق سال دوازده صد و چهل و شش هجری متولد شده علوم مروجہ بیلاذ متفرقه بخدمت اساتذہ چند آموخت. شاعری قوی الحافظہ جید الذہن بود، در آخر بحلقہ تلمذ مولوی عبد- الجلیل کولی درآمد و اجازت حدیث از شاه عبد الغنی مجددی دهلوی یافته در سال دوازده صد و هفتاد و شش هجری بارادہ حج بیت اللہ از وطن روانہ شدہ بمقام بروہہ ملک گجرات رسید نزد مولوی غلام حسین قنوجی مقیم شد و در آنجا بمرض تب بیمار گشته نهم جمادی الاولی بروز جمعه سال دوازده صد و هفتاد و هفت هجری رحلت فرموده، بعد نماز جمعه در تکیہ ماتریدیہ مدفون گشت، طاب اللہ ثراہ». پایان کلام «تذکرہ»، و بنابراین مدت عمر وی سی سال و هفت ماه قمری و 20 روز بوده است. ضمناً در «نزہة الخواطر» عنوانی برای صاحب ترجمہ و پدرش بنظر نرسید. م.

2- (2) در (ج 4 ص 1266) تصویر قطعہ «بتا (بکسر باء) هلاک شود دوست در محبت دوست» بخط درویش چاپ شد کہ کاتب در ذیل آن چنین نوشتہ است: «بنابخواہش دوست گرامی علامی آخوند ملا محمد سمیع (حفظہ اللہ تعالی) درصدد تحریر و تسطیر این چند کلمہ برآمد. بتاریخ 1181). راقم این سطور احتمال میدہد کہ آن شخص ہمین ملا محمد سمیع پدر واحد العین باشد، و اللہ العالم. م.

و معروف بواحد العین و ارشد تلامذه ملا علی نوری (1246 ج 4 ش 668) بوده و تألیفاتی دارد:

اول «حاشیه بر کتاب الاسفار الاربعه (یا حکمت متعالیه) مرحوم ملا صدری (ره)».

دویم «حاشیه بر کتاب شوارق الالهام در شرح تجرید الکلام محقق طوسی» که شرح امور عامه و جواهر و أعراض و الهی آن است تألیف ملا عبد الرزاق لاهیجانی. سیم «شرح کتاب العرشیه ملا صدری» در حکمت که نسخه خطی آن در کتابخانه مدرسه صدر موجود است.

و در این سال وفات کرده چنان که در «الذریعه 6: ش 65» فرموده. لیکن نسخه نئی خطی بخط مرحوم حاج میرزا بدیع درب امامی در نزد آقای سید محمد علی روضاتی است که در آنجا طوری وی را وصف کرده که در سنه 1271 و اگر نه در 1272 مسلماً وفات کرده بوده، و ما مأخذ قول «الذریعه» را ندانستیم کجاست (1). و وی غیر از میرزا اسمعیل اعرج است که در «قصص العلما: 59 چاپ طهران 1313» او را ذکر کرده و گوید: هفتاد شاگرد در محکمه طب او می نشستند و میرزا سلیمان پدر مؤلف نزد او در طب و او نزد میرزا سلیمان در «شرح تجرید» تدارس نموده اند، انتهی.

و نیز غیر از ملا اسمعیل عقدائی یزدی است بشرحی که در (1230 ج 3 ش 418) گذشت.

ص: 2153

1- (1) این مطلب را مرحوم مؤلف (قدس الله تعالی روحه) شخصا از این جانب شنیده و نام کتاب خطی را هم فراموش نموده و لذا جای آنرا در نسخه اصل باقی گزارده تا بعد بنویسد، و آن نسخه نئی از «حاشیه شوارق الالهام» است. و مخفی نماند که آنچه در متن این کتاب و جاهای دیگر راجع بمرحوم آخوند ملا محمد اسمعیل اصفهانی نوشته شده همه ناقص و مبتنی بر حدسیات می باشد مخصوصا در باب تاریخ فوت او، و تحقیق نسبة کامل در احوال و آثار و وفات این حکیم عظیم موکول بمجلدات چاپ نشده «فهرست کتب خطی» نگارش راقم این سطور است، و الله الموفق. م.

* (وفات باجوری شافعی مصری) *

شرح احوال او در (1198 ج 1 ش 37) گذشت.

* (1354- وفات فایز شاعر شوشتری) *

وی بطوری که در «الذریعه 9: 805 ش 5428» فرموده، نامش حاج حاجی بوده و «دیوانی در مدایح ائمه معصومین علیهم السلام و مرائی حضرت سید الشهدا علیه آلاف التحية و الثنا» دارد در پنج هزار و اندی شعر که در شوشتر موجود است، و در این سال وفات کرده، و شباب شاعر شوشتری (1) قصیده ئی در مرثیه وی گفته که ماده تاریخ آن این است:

«و للفايز فوز عظيم» 1277.

و وی فرزندی داشته بنام محمد طاهر که وی نیز شاعر بوده و تخلص عارف می نموده.

و در «ص مذکوره الذریعه» پنج نفر شاعر دیگر بتخلص فایز ذکر کرده که با این فایز صاحب عنوان شش نفر شاعر فایز تخلص خواهند شد. و فهرست شعراء عارف تخلص در (1239 ج 4 ش 560) گذشت (2).

ص: 2154

1- (1) ملا عباس شباب چنانکه در «فرهنگ سخنوران: 292» گوید «کلیات اشعار» او با مقدمه ئی در شرح حال وی بسال 1312 در بمبی چاپ شده است. اما فایز و فرزندش عارف در میان فایزان و عارفان بسیار فرهنگ نیامده اند. م.

2- (2) مرحوم معلم در موضع مذکور از نسخه اصل، اسامی شاعران عارف تخلص را نوشته است لکن خود بهنگام چاپ جلد چهارم برای اجتناب از تطویل از آوردن اسامی آنان که بالغ بر سی نفر بوده اند صرفنظر کرد. م.

* (وفات مرحوم آقا سید حسین بروجردی، ره) *

شرح احوال او در (1238 ج 4 ش 533) گذشت.

* (وفات شیخ درویش علی حایری بغدادی) *

شرح احوال او در (1220 ج 3 ش 285) گذشت.

* (1355- وفات ژونبول خاورشناس هلندی) *

ژونبول مستشرق معروف و از علماء روحانی بوده و در زبان عربی تخصصی تمام داشته و چندین کتاب عربی را طبع و نشر نموده و قصاید متنبی و معاصرین او را در مدح سیف الدوله بلاتینی ترجمه و منتشر کرده، و در این سال یا سال 1278 رو بعالم آخرت آورد، و از خود پسری بجا گذارد که وی خدمات پدر را دنبال و کتاب «تنبیه» شیخ ابو اسحق شیرازی را در فقه با ترجمه لاتینی آن منتشر نمود (1).

ص: 2155

1- (1) مأخذ این شرح حال منحصر «گاهنامه 1310: 146» است که مؤلف بموقع خود آنرا قید نفرموده و بعد هم فراموش کرده. در چاپ هفتم «المنجد فی الاعلام: 757» صاحب عنوان را یونبول و شیخو در «الاداب العربیه 1: 123 ط 2» ثاودور جوینبول، وزرکلی در الاعلام 2: 79» او را «تیودر- فیلم جان جوینبول IlobnyuJ naeJ --mlehlIW -crodoehT» خوانده اند. تولدش در همه مأخذ 1802 و وفاتش را که ما در «زندگانی آیه الله چهارسوقی: 122» بسال 1860 نوشته ایم منحصر مأخوذ از «معجم المطبوعات: 725» است. لکن زرکلی که مانند سایرین وفات را در (1861) نوشته هجری آنرا (1277) و ولادتش را نیز در (1216 هـ) دانسته که بموجب «رساله تطبیقیه» حاج نجم الدوله آغاز سال 1802 م مطابق 26 ماه شعبان 1216 و انجام آن 7 ماه رمضان 1217 بوده. و وفات صاحب عنوان را شیخو در (16 ایلول 1861) قید کرده که مطابق (...) ماه صفر 1278 میشود. برای اطلاع بیشتر از احوال این مستشرق به «المستشرقون 2: 657» و «فرهنگ خاورشناسان: 192» نیز رجوع شود و در مأخذ اخیر ولادت و وفات را ننوشته. و فرزند او را در «المستشرقون 2: 661» بنام ابراهام ولیم جوینبول و تولدش را در 1833 و وفاتش را در 1887 قید کرده و آثارش را برشمرده است. م.

*** (1356- وفات عبد الحسين خان صدر اصفهانی) ***

در سال (1239 ج 4 ش 549 ص 1075) در عنوان جدش حاجی محمد حسین خان هرچه نوشته ام اینجا نوشته شود(1).

ص: 2156

1- (1) این یادداشت مرحوم معلم است در حاشیه عنوان عبد الحسين خان، لکن در موضع مذکور چیزی راجع باو ننوشته و برای اطلاع از احوال وی رجوع بـمآخذ مربوطه شود. م.

وی فرزند مرحوم حاجی سید عباس (1238 ج 4 ش 541) و خود از علما و فقها و مانند پدر خود به مجتهد معروف بود. و او در اینسال- چنانکه در «الذریعه 7: ش 934-935» نوشته- در شیراز متولد شده و در نزد میرزای رشتی و آخوند خراسانی درس خوانده و «تقریرات دروس» آن دو استاد را از نماز و بیع و غیره در کتابی شامل چندین جلد جمع نموده، و نیز «خطابه هائی بعربی و فارسی در استحکام مشروطیت» انشا فرموده. و آخر در پنج شنبه هیجدهم ماه رجب الفرد سنه 1343 هزار و سیصد و چهل و سه- مطابق 23 دلوماه برجی- در شیراز وفات کرد و در تکیه حافظیه دفن شد، چنانکه نص جلد مذکور «الذریعه» در شماره های مرقوم است، و در «جلد چهارم: ش 1671» وفات او را در نجف اشرف نوشته، و در این صورت نشاید که قبر او در حافظیه شیراز باشد؛ و ظاهرا مرقومات جلد هفتم درست است و در جلد چهارم اشتباه شده.

و در «روزنامه اطلاعات: س 14 ش 4135 صادره در 29 اسفند 1318 ص 8» وفات آقا سید علی کازرونی از علماء شیراز را در سن صد سالگی در صبح 4 شنبه همین 29 اسفند نوشته که مطابق 10 صفر 1359 بشود، و ظاهرا وی غیر از صاحب عنوان باشد. رجوع شود به «نقبا: 1460 ش 1972».

و بهر حال، وی را فرزندی است بنام سید محمد که از علما و مشغولین نجف بشمار آید. رجوع شود به «الذریعه 9: 743 سطر 16»⁽¹⁾.

ص: 2157

1- (1) علاوه بر دو مأخذی که مؤلف (ره) اسم برده رجوع به «دانشمندان و سخنسرایان فارس» نیز مکمل شرح حالها خواهد بود. م.

*** (1358- وفات شیخ علی حرز الدین نجفی) ***

وی فرزند شیخ عبد الله بن حمد الله بن شیخ محمود حرز الدین مسلمی و خود عالمی طیب بوده و بطوری که در «الذریعه 17: 277 ش 270» نوشته «کتابی در طب و تشریح» تألیف کرده که فرزندش شیخ محمد حرز (که در سال 1273 ش 1278 ص 2052 گذشت) شرحی بر آن نوشته، و در اینسال وفات کرده.

*** (1359- تولد شیخ علی بحرینی) ***

احوال وی در پشت کتاب «معراج المتقین» خودش و «نقبا: 1493 ش 2012» نوشته، و از آن ها و دیباچه «چراغ ایمان» چنین برآید که وی فرزند علینقی سیرجانی کرمانی حائری است که پدرش از علما بوده و در سنه 1304 وفات نموده، و خود هم از علما بوده و در این سال در سیرجان متولد شده و در پنج سالگی بمکتب رفت و در مدت سه ماه قرآن را آموخت و بعد از آن «نصاب» و «القیه» و «صمدیه» را حفظ کرد و سطوح را نزد پدر خود درس خواند و قبل از بلوغ آنها را در مدرسه معصومیه کرمان درس می داد، و بعد از آن بمشهد رفت و سه سال در مدرسه فاضل خان نزد ملا عبد الله تونی درس خواند، آنگاه بیزد رفت و دو سال در مدرسه خان نزد سید ابراهیم مهرجردی درس خواند، و هنوز بیست ساله نشده بود که بنجف رفت و چندی در نزد میرزای رشتی درس خواند، پس بکربلا رفت و ده سال نزد مرحوم حاج شیخ زین العابدین مازندرانی درس خواند و از او مجاز گردید و هم چنین از مرحوم حاج میرزا محمد حسین شهرستانی.

ص: 2158

و کتب چندی تألیف کرده. اول کتاب «چراغ ایمان» مرقوم در اصول دین با حواشی آن در سؤال و جوابی مربوط بحضرت زهرا (ع). دویم کتاب «معراج المتقین» در ترجمه و توضیح چهل حدیث در تهذیب اخلاق. سیم کتاب «نور الدین» در مسائل عملیه بطریق احتیاط.

*** (1360- تولد سید علی آلوسی بغدادی) ***

وی سید علاء الدین فرزند سید نعمان (1252 ج 4 ش 792) و خود از علماء اهل سنت در بغداد بوده که در اینسال چنان که در «معجم المطبوعات: 6» نوشته متولد شده و در نزد پدر خود و سید محمود شکری پسر عم خود (1473 ش 1264 ص 2040) و غیر آنها از فضلاء بغداد درس خوانده و جامع مابین علم و عمل و سیاست گردید، و پس از وفات پدر خود بجای وی در مدرسه مرجان رصافه و مدرسه شیخ صندل کرخ بتدریس پرداخت و جمعی از مجلس درس او بیرون آمدند، و چندین کتاب تألیف کرد: اول کتاب «الدر المنتشر» در رجال قرن ثانی عشر و ثالث عشر که تمام نشده. دویم «نظم کتاب آجرومیه» در علم نحو. و آخر پس از مدت شصت و سه سال قمری عمر در سنه 1340 هزار و سیصد و چهل وفات کرد.

*** (1361- تولد حاج شیخ عیسی لواسانی، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاج ملا شکر الله (1319) و خود از علما و فقهاء عصر در تهران بوده، و بطوری که در «الذریعه 4: 161 ش 790» و «نقبا: 1643 ش 2196» فرموده در اینسال متولد شده و در دامن تربیت پدر بزرگوارش پرورش یافته و از برکات وی استفاده نموده و هم بمجلس

ص: 2159

درس میرزای آشتیانی حاضر شده و پس از آن بنجف رفت و بمجالس دروس آخوند خراسانی و حاجی میرزا حسین خلیلی و آقای شریعت تشرف یافت تا در عداد اهل علم افاضل و مشتغلین نابھین قرار گرفت، و در هزار و سیصد و بیست و اندی بتهران برگشت و بتدریس و ارشاد و امامت و موعظه و تألیف پرداخت، و کتب چندی تألیف کرد: اول کتاب «انیس العارفین» که در «الذریعه» در محل خود ذکر نشده. دویم کتاب «تحفة الاحباب» که هم در «الذریعه» در محل خود ذکر نشده با اینکها آنجا چندین کتاب بدین نام را آورده. سیم کتاب «جلاء الابصار» که نیز آنجا ذکر نشده. چهارم کتاب «الشیخ و الشیخة» در احکام آنها که آنجا در (ج 14) ذکر شده. پنجم کتاب «میزان الاخوة». ششم «کتابی در ترجمه امام غزالی» (1).

و آن جناب در چهارشنبه دویم ماه صفر الخیر سنه 1364 هزار و سیصد و شصت و چهار- مطابق 27 دی ماه باستانی- چنان که در «روزنامه اطلاعات» صادره در فردای آن روز (3 صفر) فرموده وفات کرد و در قم در پهلوی مقبره حاج شیخ عبد الکریم دفن شد. و فرزندش شیخ محمد علی در سال (1298) بیاید.

* (1362- وفات فریتاگ خاورشناس آلمانی) *

فریتاگ از مستشرقین این سرزمین است که در زبان عربی رنجه کشیده و چندین کتاب مربوط باین زبان تألیف کرده، از آن جمله «قاموسی عبری و لاتینی» که از «صحاح» جوهری و «قاموس» فیروزآبادی انتخاب نموده، و در این سال یا سال 1278 از دنیا بیرون رفته (2).

ص: 2160

-
- 1- (1) ظاهراً مقصود چند صفحه ئی است که آن مرحوم بفارسی در شرح حال ابو حامد غزالی نگاشته و بسال 1305 ضمیمه کتاب «سر العالمین و کشف ما فی الدارین» که خود بانی طبع آن بوده در طهران چاپ شده است، لا غیر. م.
- 2- (2) مأخذ مؤلف در این ترجمه نیز فقط «گاهنامه 1310: 141» بوده و برای-- اطلاع بیشتر از شرح حال این شخص gatyerF mlehliW groeG رجوع شود بکتابهای «فرهنگ خاورشناسان: 135» تألیف مرحوم میرزا ابو القاسم سحاب (رحمة الله علیه) و «الاعلام 2: 147» و «المستشرقون 2: 697» و «الاداب العربیة فی القرن التاسع عشر 1: 118 ط 2»، و همه این مأخذ ولادتش را در (1788 م) که مطابق (23 ع 1- 1202 تا 3 ع 2- 1203) بوده، و وفاتش را در (1861) نوشته اند و شیخو در مأخذ اخیر وفاتش را در تشریح دوم سال مذکور قید کرده که مطابق (ع 2- ج 1 سنه 1278) بوده و زرکلی نیز ولادت و وفات را در (1202- 1278 ه) دانسته است. م.

*** (1363- تولد مرحوم آقا سید محمد 39 تنگابنی، ره) ***

وی فرزند سید محمد تقی 38 بن سید عبد المطلب 37 بن میر محمد تقی 36 بن میر عبد المطلب 35 بن میر ابو طالب 34 بن میر سید علی 33 معروف به پلا سید بن سید حسین 34 بن میر سید وکیل 31 بن میر سید حاتم 30 بن سید خلیل الله 29 بن شاه نصیر 28 بن سید خضر 27 بن سید ناصر 26 بن سید یحیی 25 بن سید سلیم 24 بن سید سمیع 23 بن سید قاسم 22 بن میر کریم 21 بن سید داود 20 بن سید حبیب الله 19 بن سید شمس الدین 18 ابن سید غیاث الدین 17 بن سید افضل 16 بنسید افتخار 15 بن سید ضیاء الدین 14 بن سید طاهر 13 بن سید طیب 12 بن نور الدین ابو الحسن 11 بن فخر الدین علی 10 بن ابو القاسم علی 9 ببلخ ابن ابو محمد حسن 8 (که مدفون در بلخ است) بن حسین 7 بن جعفر 6 الحجّة (علیه السلام) است.

حضرت جعفر 6 الحجّه (ع) در (ج 1 سال 1205 ش 106 ص 206) گذشت. فرزندش حسین 7 در «عمدة الطالب: 323 چاپ نجف در 1358» ذکر شده و آنجا درباره وی فرماید که او ببلخ رفت و در آنجا اعقابی آورد که در آنها پادشاهان و بزرگان و نقبا بودند.

سپس چند نفر از اعقاب او را ذکر کرده، از آن جمله: سید فاضل ابو الحسن بلخی

ص: 2161

علی 15 بن ابو طالب حسن 14 النقیب ببلخ ابن ابو علی عبید الله 13 بن ابو الحسن محمد 12 الزاهد ابن عبید الله 11 بن علی 10 بهرات ابن ابو القاسم علی 9 مذکور، که شاید علی 10 که اینجا نوشته در هرات بوده همان باشد که ما فخر الدین علی 10 نوشتیم، و نواده اش ابو الحسن محمد 12 الزاهد ابن عبید الله 11 بن علی 10 همان باشد که ما نور الدین ابو الحسن 11 بن علی 10 نوشتیم و عبید الله 11 ساقط شده باشد.

و ما این نسب را از «کتاب آقای خاتون آبادی (1316)» نقل کرده و در تلقب بعضی از قدماء آنها بدانچه نوشتیم و در اسماء بعضی از متأخرین آنها اشکالی که همیشه داشته ایم داریم.

و بهرحال، میر سید علی 33 پلا سید فرزندان داشت: یکی میر محمد مهدی 34 که در (1322) بیاید، و دیگر میر ابو طالب 34 که در عمود این نژاد افتاده. و سید محمد تقی 38 پدر صاحب عنوان از اهل علم و عبادت و شاگرد آقا سید علی قزوینی (1298) بوده چنان که عمش سید مرتضی 38 نیز از اهل ورع بوده.

و خود سید محمد صاحب عنوان از اجله علماء فقه و اصول در طهران بود، و شرح احوالش در رساله ئی که خود تألیف کرده و اینک ذکر میشود نوشته، و از آن چنین برآید که وی در اینسال در قریه آخوند محله از توابع سخت سر تنکابن که آنراام سر می گویند از بطن دختر آقا سید محمد هاشم تنکابنی (1262 ج 5 ش 1026) متولد شده، و چندین نفر از بنی اعمام آقا سید هاشم مرقوم را در آن رساله نوشته که از علما بوده اند: اول آقا سید ابو الحسن تنکابنی که بعداً قزوینی شده، و شاید وی همان دانی میرزا محمد باشد که در (1302) اشاره بدو می شود. دویم میر عبد الباقی که مسجد و مدرسه ئی در قریه آخوند محله مرقومه ساخته.

سیم آقا سید مرتضی که با سمو مقامی که داشته شعر هم می گفته و مرانی چندی بنظم آورده.

چهارم آقا سید صادق. پنجم آقا سید علی.

و بهرحال، مرحوم سید محمد بطوری که خود در آن رساله نوشته در هفت سالگی در نزد شیخ رجبعلی نامی بخواندن قرآن پرداخت و پس از يك سال از آن فارغ شد و در آن اوان مادرش وفات کرد، و وی بعد از تعلم کتب فارسی در حدود هیجده سالگی بتحصیل علوم عربی مشغول شد و چندی در نزد 2 سید حبیب الله و 3 سید احمد فرزندان سید علی و 4 سید ابراهیم

سید یوسفی و 5 سید هادی بن سید مرتضی از وجوه طایفه درس خواند، پس «شرح لمعه» و «قوانین» را در نزد 6 ملا حبیب الله نارنج بنی خواند و ضمنا بدرس 7 میرزا باقر لات محلی هم می رفت.

پس در حدود بیست و یک سالگی بامر پدر خود بقزوین رفت و آنجا «ریاض المسائل» را در نزد 8 حاج ملا آقای خوینی (1237 ج 4 ش 694) و «فرائد» را در نزد 9 حاجی شیخ حسین الموتی قزوینی خواند، و نیز بدرس 10 ملا علی اکبر جلو خانی هم حاضر میشد.

و پس از دو سال بامر پدر خود بطهران رفت و در مدرسه شیخ عبد الحسین منزل نمود و در آن اوقات بغایت پریشان و از اموال دنیوی تهی دست بود و در طهران زیاده بر پانزده سال بدرس 11 میرزای آشتیانی حاضر می شد و اجل و اعظم اساتید او همانا آن بزرگوار است، و ضمنا مدت هشت سال در نزد 12 میرزای جلوه کتب حکمت الهی و طبیعی و غیره را درس خواند و هم علوم حساب و نجوم و هیئت و هندسه را نزد 13 میرزا جواد جهانبخش (1) و 14 میرزا حسین سبزواری خواند، و مدتی نیز بدرس 15 میرزا عبد الرحیم نهاوندی رفت، و در این ضمن در بیست و هفت سالگی متأهل بیکی از بنات عم خود گردید، آنگاه خود بتدریس پرداخته و مدت سی سال در نهایت ابهت و جلال در طهران مباحثه و تدریس می فرمود و جماعتی از وجوه اهل علم از مجلس درس او برخواسته اند. و در این اوقات وقتی با حال فقر و فاقه ئی که داشت مبتلا باسهال گردید و بعد از دو سال بموجب بشارتی که از میانه نجف و کوفه بوی رسیده بود از آن درد شفا یافته و امور زندگانی او مرفه و از هر حال فارغ البال گردید، و در طهران در مسجد جامع قدیم بامامت اشتغال ورزید، و در چهل و دو سالگی آرزوی حفظ قرآن را نموده و آنرا تماما حفظ فرمود، و در طول مدت عمر چندین کتاب تألیف کرد: اول «رساله ئی در اصول دین» بفارسی با ادله اجمالیه. دویم کتاب «ایضاح الفرائد» در حاشیه بر «فرائد شیخ» که سی هزار بیت در دو جلد و اعظم و اشهر تألیفات او است. انجام تألیف آن 12 ذی الحجه سنه 1351. سیم «کتابی در مقتل». چهارم «رساله ئی در عقل» که

ص: 2163

آنرا بنا بخواهش میرزا ابو القاسم سلطان الحکماء نائینی تألیف کرده. پنجم «حواشی بر جلد اول ریاض المسائل». ششم «حواشی بر مکاسب» و این دو حاشیه تدوین نشده. هفتم «رساله فی احوال خودش» که اشاره بدان نمودیم و آنرا در آخر عمر خود در پنجشنبه 20 ج 1 سنه 1359 تألیف نموده و پس از انجام آن بیست روز دیگر در قریه دماوند طهران زنده بود، و در روز سه شنبه دهم ماه جمادی الاخری سنه 1359 هزار و سیصد و پنجاه و نه (چنانکه در حاشیه آن رساله که در پشت جلد دویم «ایضاح الفرائد» چاپ شده نوشته) - مطابق 25 تیر ماه باستانی - هم در دماوند مذکور وفات کرد و جنازه او را بطهران آورده و در مقبره ابن بابویه در جوار شیخ صدوق دفن کردند. و فرزندی بنام سید مهدی از او باز ماند که با داماد او حاج سید مرتضی در اواخر عمر او متصدی طبع و تصحیح «ایضاح» بودند.

* (1364- تولد شیخ محمد عوامی قطیفی) *

وی بطوری که در «الذریعه 12: 222 ش 1466» فرموده فرزند ناصر بن نمر و خود از علماء ابرار است که شعر هم می گفته و در این سال متولد شده و «ارجوزه فی در رضاع» بنظم آورده که نزدیک بصد بیت است، و آن را شاگردش شیخ فرج آل عمران در «الازهار الارحیه» درج کرده، و در آن بعد از خطبه چنین فرموده:

وبعد فالاهم فی الاحکام

مسائل الحلال و الحرام

لا سیما الرضاع حیث تنتشر

عنه امور لا تکاد تنحصر

ونیل ما نظمت من نظام

بسلم الوصول للسلام

الخ. و پس از مدت هفتاد و یک سال عمر در سنه 1348 هزار و سیصد و چهل و هشت وفات کرده (1).

ص: 2164

1- (1) شیخ محمد بن نمر مذکور از شاگردان شیخ علی بلادی (1274 ش 194-- ص 2069) در قطیف و نجف بوده چنانکه استاد مذکور خود در کتابش «انوار البدرین: 378» در شرح حالی که برای او منعقد نموده فرموده، و نیز گوید وی از نجف بقطیف باز- گشت و در آنجا نیز بتحصیلات خود ادامه داد و برادر صالح او شیخ حسن نیز مدتی در نجف اشرف درس خواند و بوطن بازگشت، انتهى. و در حاشیه کتاب مذکور آمده است که صاحب عنوان مجتهدی متصرف و پرهیزکار و نیز حکیمی ماهر و طبیبی حاذق بود و حکمت را نزد خلیل بن میرزا صادق فرا گرفت و در روز دوشنبه نهم شوال 1348 وفات یافت، انتهى. م.

* (1365- تولد حاجی شیخ محمد باقر بهاری همدانی) *

بهار- بفتح باء موحده و هاء و الف و راء- قریه ئی است از همدان. و حاجی شیخ محمد باقر (که او را حاجی شیخ باقر هم می گویند) فرزند محمد جعفر بن محمد کافی بن محمد یوسف، و خود از علما و فقهاء عصر و در رجال و حدیث تبصری تمام داشته و با اخلاقی فاضله امر بمعروف و نهی از منکر می نموده.

شرح احوال وی در جزء 13 جلد 14 «اعیان الشیعه» نوشته و از آن و برخی از جاهای دیگر چنین برآید که وی در این سال در قریه بهار متولد شده و هم آنجا در مکتب رفته چندی درس خوانده تا صاحب مکتب او را از آنجا بیرون نموده که وی قابل تحصیل نمی باشد، و او از جد و جهد بسیار از اجله و فحول علما گردید، بلکه گویند حضرت سید الشهداء (ع) در عالم خواب وی را بشارت بمقامات عالیه داده و فهم و حفظی قوی بهم رسانید، و از اینجا چنین برآید که جد و جهد مدخلیتی عظیم در ارتقاء بدرجات بلند دارد، چنان که از قفال مروزی و ملا محمد صالح مازندرانی حکایاتی در این باب نقل می کنند.

و بهرحال، او پس از آن در نزد پدر خود بتحصیل پرداخت و بعد از آن بهمدان رفت و علوم مقدماتی را در مدرسه ملا حسین همدانی در نزد ملا محمد اسمعیل همدانی خواند، و پس از آن بیروجرد رفت و چندی نزد حاجی میرزا محمود بروجردی درس خواند تا از خواندن

سطوح فراغت بهمرسانید، و در دروس خارج نیز بمرتبه عالیّه نائل گردید. آنگاه هجرت بنجف فرمود و مدت بیست سال در نزد مرحوم میرزای رشتی و حاجی میرزا حسین خلیلی و ملا لطف الله مازندرانی و فاضل شریانی و فاضل ایروانی و حاجی شیخ محمد حسن مامقانی و میرزای شیرازی و شیخ محمد حسین کاظمینی و حاجی شیخ محمد طه نجف و ملا محمد کاظم خراسانی درس خواند، و در سنه 1308 از همه آنها باجاست روایت سرفراز گردید، چنان که هم در آدینه 27 ع 2 سنه 1302 از مرحوم حاجی نوری روایت نموده، و در خلال این احوال در خدمت مرحوم ملا حسینقلی همدانی بتهدیب اخلاق و تکمیل نفس پرداخته تا از خواص اصحاب وی گردید، و پس از فوت او بهمدان بازگشت و بلوازم دینی و وظایف علمی پرداخت، و کتب بسیاری در حدیث و رجال و غیره تألیف کرد از این قرار:

اول کتاب «ابهی الدرر» در تکمله کتاب «عقد الدرر» در اخبار منتظر تألیف ابو بدر یوسف ابن یحیی شافعی سلمی. دوم کتاب «اعلان الدعوه» در تکمله کتاب «الدعوه الحسینیه» خودش که اینک ذکر می شود. سیم کتاب «ایضاح الخطا» در قبایح استبداد. چهارم کتاب «ایضاح المرام» در امر امام (ع) یعنی در غیبت. پنجم کتاب «بدر الامه» در جفر ائمه (ع). ششم کتاب «بسط النور» در ترجمه «کتاب النور» خودش که اینک ذکر می شود، پیارسی. ششم کتاب «البیان» در حقیقت ایمان. هفتم «ترجمه کتاب تسدید المکارم» خودش که اینک ذکر می شود، پیارسی. هشتم کتاب «تسدید المکارم و تفضیح الظالم» در بیان مواردی که در کتاب «مکارم الاخلاق» شیخ طبرسی در چاپ مصر تحریف شده که آنها را بصفحه و سطر تعیین کرده و کتاب بزرگی شده و چندین نفر از علماء چون میرزای رشتی و حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل و میرزای شیرازی و حاجی شیخ محمد طه و ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی بر آن تقریظاتی نوشته اند، انجام تألیف آن ع 1 سنه 1311. و پس از آن که چندین مرتبه «مکارم» مرقوم در ایران بطور صحیح چاپ شده و در حواشی اشاره بتحریفات چاپ مصر نموده اند همه مأخوذ از آن کتاب است، و شنیدی که خود آن را پیارسی ترجمه کرده و نیز کتابی در تلخیص آن نوشته چنان که بیاید (1).

ص: 2166

نهم «تعليقه بر مكاسب شيخ انصاري (ره)». دهم كتاب «تفصيل» در معنى تفصيل در رد عامه در آنچه در معنى تفصيل بين صحابه گفته اند. يازدهم «تلخيص رساله سيد حجة الاسلام بيدآبادى در احوال ابراهيم بن هاشم. دوازدهم «تلخيص رساله او در احوال ابو بصير و اسحق ابن عمار». سيزدهم «تلخيص هفده رساله ديگر از او در رجال» بدین تفصيل:

1- «رساله اتحاد معوية بن شرح با معوية بن ميسرة بن شريح». 2- «رساله اصحاب اجماع». 3- «رساله ترجمه ابان بن عثمان الاحمر». 4- «ترجمه احمد بن محمد بن خالد برقى». 5- «ترجمه احمد بن محمد بن عيسى». 6- «ترجمه حماد بن عيسى جهنى». 7- «ترجمه سهل بن زياد آدمى». 8- «ترجمه شهاب بن عبدربه». 9- «ترجمه عبد الحميد ابن سالم عطار و فرزندش محمد». 10- «ترجمه عمر بن يزيد». 11- «ترجمه محمد بن احمد راوى از عمركى». 12- ترجمه محمد بن اسمعيل راوى از فضل در اسناد كلينى».

13- «ترجمه محمد بن خالد برقى». 14- «ترجمه محمد بن سنان». 15- «ترجمه محمد ابن عيسى بن عبید يقطينى». 16- «ترجمه محمد بن فضيل راوى از ابو الصباح كنانه ئى»، و 17 را در «أعيان» ذكر نكرده لكن در «الذريعة» يكى از رسائل رجاليه سيد را «ترجمه حسين ابن خالد» نوشته.

چهاردهم كتاب «تنبیه بر تحريفاتى كه در كتب مكارم الاخلاق و كشكول شيخ در چاپ مصر نموده اند». پانزدهم كتاب «تنزيه المشاهد» از دخول ابعاد، در عدم جواز دخول جنب در مشاهد مشرفه. شانزدهم «جزئى در قضاء». هفدهم «جمله ئى از مسائل فقهيه در نماز جماعت و لباس مصلی و أفعال نماز و نماز مسافر و سهو مأموم و أحكام خلل و زكوة و صيد و اجاره».

هيجدهم «حاشيه بر شرح ألفيه» كه تمام نيست. نوزدهم «حواشى بر رسائل شيخ انصاري».

بيستم «حواشى بر قوانين ميرزاى قمى». بيست و يكم كتاب «الدرة الغروية و التحفة الحسينيه» در احوال حضرت سيد الشهداء (ع) در سه جلد كه آغاز تأليف آن را در نجف نهاده و از اين جهت بدین كلمه ناميده شده. بيست و دويم كتاب «الدعوة الحسينيه» بسوى مواهب اللّٰه سنیه در استحباب گريه بر حضرت سيد الشهداء (ع) از طرق اهل سنت، و گذشت كه نیز تكلمه ئى بنام

«اعلان الدعوه» بر آن دارد. بیست و سیم کتاب «دعوة الرشاد» در مدارك أعمال عباد. بیست و چهارم کتاب «ذیل النور» در تکمله «کتاب النور» خودش که اینک ذکر می شود. بیست و پنجم «رساله در احوال اخطب خوارزم» ضیاء الدین ابو المؤید موفق بن احمد بن ابو سعید اسحق مکی حنفی که در حدود (484) متولد شده و در صفر سنه 568 در خوارزم وفات کرده. بیست و ششم «رساله در امر با علم بانتفاء شرط». بیست و هفتم «رساله در ترجمه عثمان بن عیسی رؤاسی عامری کلابی». بیست و هشتم «رساله در تفسیر آیه کن فیکون و این که آن برای اخبار نیست. بیست و نهم «رساله در جمع بین دو فاطمیه». سی ام «رساله در خصوص دو شهر جابرقا و جابرصا». سی و یکم «رساله در عدالت». سی و دویم «رساله در فضل عمار». سی و سیم «رساله در مختصر و تلخیص تسدید المکارم» خودش که گذشت. سی و چهارم کتاب «روح الجوامع» در رجال. سی و پنجم کتاب «سلاح الحازم» برای دفع ظالم در رد کتاب «تطهیر الجنان و اللسان» از خطور و تفوه بثلب (1) معویة بن ابو سفیان تألیف ابن حجر متأخر هیشمی.

سی و ششم «شرح کتاب قطر الندی و بل الصدی» تألیف ابن هشام انصاری که تمام نشده. سی و هفتم کتاب «الطلع النصید» در ابطال منع از لعن یزید باذیلی بر آن، هم در رد ابن حجر مرقوم. سی و هشتم کتاب «العلائم» برای رهنمائی هوائم یعنی سرگردانان در علامات ظهور مهدی (ع). سی و نهم «فوائد اصولیه متفرقه» در تسامح در ادله سنن و اجزاء و مطلق و مقید و مجمل و مبین و مشتق. چهلم «کتابی در اخبار وفات حضرت رسول (ص)». چهلم و یکم «کتابی در استحاله توقیت ظهور حضرت حجت (عج)». چهلم و دویم «مسائلی در اصول». چهلم و سیم کتاب «مستدرک الدرہ». چهلم و چهارم کتاب «مطلع الشمسین» در فضل حمزه و جعفر ذو الجناحین (ع). چهلم و پنجم کتاب «نثار اللباب» در بوسیدن أعتاب، در اثبات استحباب بوسیدن (تقییل) آستانه در مشاهد مشرفه. چهلم و ششم کتاب «النور» در اخبار امام مستور (ع)، و گذشت که خود آن را پیارسی ترجمه کرده و ذیلی هم بر آن نوشته. چهلم و هفتم کتاب «وجیزه» در غیبت.

ص: 2168

1- (1) قال فی «تاج العروس»: (ثلبه یثلبه) ثلبا، من باب ضرب (لامه و عابه). بخط مؤلف «ره».

و روایت می کند از او مرحوم آقا شیخ محمد رضاء نجفی (ره) که در (1287) بیاید.

و آن جناب در اواخر ماه شعبان المعظم سنه 1333 هزار و سیصد و سی و سه- مطابق سرطان ماه برجی- در همدان وفات کرده و هم آنجا دفن شد و اینک قبرش آنجا معروف است.

در «أعیان» گوید: در سنه 1353 من در سفر مشهد در قریه بهار فرزند وی شیخ محمد حسین را دیدم و از من اجازت خواست و من او را اجازت دادم و آنجا مهمان شیخ رضاء بهاری برادر صاحب عنوان بودم (1).

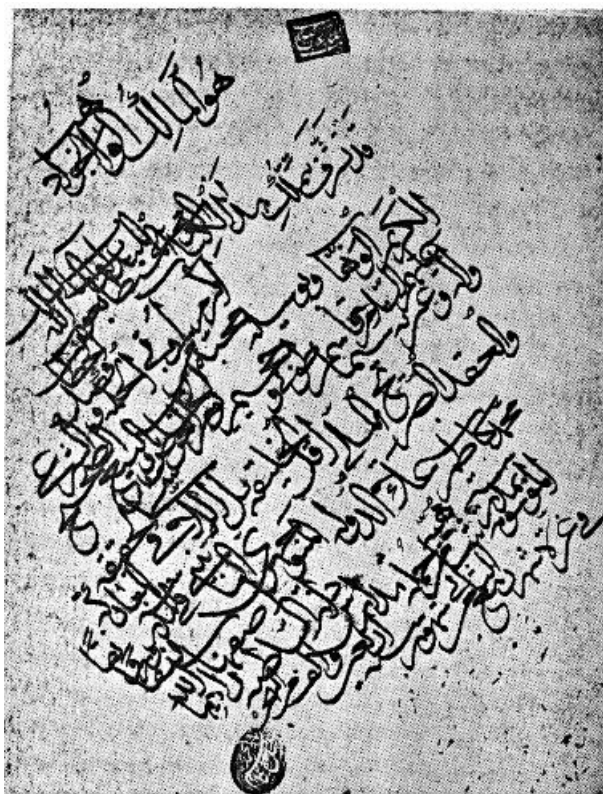
* (1366- تولد حاج میرزا محمد حسین نائینی غروی، ره) *

وی فرزند حاج میرزا عبد الرحیم شیخ الاسلام بن حاج میرزا محمد سعید بن حاج میرزا عبد الرحیم نظر علیشاه منوچهری نائینی است.

مرحوم نظر علیشاه در (1240 ج 4 س 580) گذشت. فرزندش حاج میرزا محمد سعید بعد از پدر شیخ الاسلام نائین گردید و هم پس از فوت در نزد او دفن شد، چنانکه در «تاریخ نائین 1: 118» نوشته، و همانا وی چهار پسر و هشت دختر داشته که اسماء هر یک

ص: 2169

1- (1) دیگر از مآخذ شرح حال مرحوم بهاری صاحب عنوان: 1- «نقباء البشر: 201 ببعده» که در آنجا فهرست اسامی تألیفات او را بنقل از خط خودش که بمؤلف نوشته ذکر کرده. 2- «بزرگان و سخن سرايان همدان 2: 51-52» که در آنجا وفاتش (بسال 1332 ه ق) بنقل از مشار نوشته شده و اشتباهست. 3- «مؤلفین کتب چاپی 2: 45-46» که آقای حاج مشار پنج تألیف چاپ شده از او یاد کرده: 1- «ایضاح الخطا» 2- «تسدید المکارم» 3- «دره النجفیه» 4- «احوال اخطب خوارزم» 5- «الطلع النضید». لکن در نسبت «الدره النجفیه» اشتباه کرده است زیرا این کتاب تألیف میرزا محمد باقر همدانی شیخی صاحب کتاب «اجتناب» است نه صاحب عنوان. خداوند بجناب مشار جزای خیر دهد. م.



خط یکی از قدماء فضلاء خاندان منوچهری نائینی در ظهر نسخه ئی از «قواعد» علامه حلی

ص: 2170

را با اولاد و احفاد چندی در (ج 4 ص 51 تا 53) بشرح نگاشته، و از آن جمله فرزند دویم او میرزا علیمحمد صدر العلما است که در (ص 52) اعقاب او را نوشته، و یکی از آنها مرحوم میرزا جعفر خان شیخ الاسلامی فرزند میرزا محمود نظام الشریعه ابن میرزا محمد سعید صدر العلما- که زوجه اش حسنیه خانم دختر حاج میرزا محمد مترجم «احقاق الحق» (1305) بوده- ابن میرزا علی محمد مرقوم بود که وی جوانی هیجده ساله و در غایت هوش و ذکاوت بود و در تحصیل علوم جدی تمام داشت و در 4 ع 2 سنه 1370 در مدرسه کاسه گران ملاقاتش دست داد که در دبیرستان سعدی کلاس چهارم درس می خواند، ولی افسوس که در چندی قبل از این در اصفهان بیمار و برای معالجه بطهران رفت و آنجا در شب 5 شنبه 9 محرم اینسال 1371 وفات کرد، رحمة الله علیه.

و پسر سیم وی میرزا صادق صدر الشریعه است که مردی با فضیلت بوده و سه پسر داشته که همه در (ص 53) نوشته شده اند. و چهارم شیخ محمد حسن معین الاسلام است که در طریق وارستگی و عرفان قدم نهاد و در (ص 53) گوید: در میانه فرزندان شیخ بزرگ تنها او بود که در سلوک مسلک تصوف وارد رویه پدر شد، و پس از آن اعقابی از او آورده.

و بالاخره، فرزند اول حاج میرزا محمد سعید: مرحوم حاج میرزا عبد الرحیم شیخ الاسلام است که از علما و معاریف نائین بوده و نه فرزند آورده: هفت پسر و دو دختر که در (ص 51 و 52) اسامی آنها و بعضی از اولاد و احفاد آنها را نوشته، و از آن جمله: پسر اول او مرحوم صاحب عنوان است که به میرزای نائینی مشهور و از اجله علما و فقهاء محققین و افاضل فضلا و مدرسین اصول فقه در نجف اشرف بود، و سالها در آن زمین مبارک در این علم تدریس می نمود و جماعتی کثیره بدرس وی حاضر و امروز بسیاری از آنها از وجوه علماء فرقه شیعه بشماراند. و با اینهمه خطی ملیح و انشائی فصیح داشته.

شرح احوال وی در کتاب «احسن الودیعه 2: 96 و 97» و «تاریخ نائین 1: 188 و ج 3: 101 تا 104 و ج 4: 51» و «فهرست کتابخانه رضویه 5: 558» و بعضی از مجلدات متفرقه

ص: 2171

«الذريعة» نوشته (1)، و از آنها چنین برآید که: وی در اینسال- بنص «الذريعة 6: ش 809»-

تصویر



مرحوم آية الله حاج ميرزا محمد حسين نائيني

ص: 2172

1- (1) دیگر از مآخذ شرح حال مرحوم میرزای نائینی: 1- «ماضی النجف و حاضرها 3: 364»، 2- «تقباء البشر: 593-596»، 3- «ریحانة الادب 4: 162»، 4- «زندگانی آية الله چهارسوقی: 60 و صفحات دیگر»، 5- «مؤلفین کتب چاپی 2: 773»، 6- «معارف الرجال 1: 284-288» و 7- «معجم رجال الفكر و الادب فی النجف الاشرف: 435»-- تألیف عالم فاضل محقق صدیقنا الحاج شیخ محمد هادی امینی نجفی (سلمه الله تعالی) و ایشان تاریخ تولد میرزا را بدون ذکر مآخذ بسال (1273) نوشته اند. م.

متولد شده، و مادر وی و چهار برادری که هر يك از وی بترتیب کوچکتراند (چنان که در «تاریخ نائین 4: 52» فرموده) دختر حاج میرزا علی اکبر بوده. و مرحوم میرزا نخست در اصفهان در نزد مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی (1235 ج 3 ش 489) و میرزا ابوالمعالی کرباسی (1247 ج 4 ش 699) درس خوانده و آنگاه بعثت رفت (1) و آنجا نخست در سامره در نزد میرزای شیرازی و سید محمد فشارکی و بعدا در کربلا نزد آقای صدر و سپس در نجف نزد آخوند خراسانی سالها تحصیل نمود تا خود از اعظام علما و محققین فقها گردید، و در موقعی که مشروطه خواهی در ایران پیدا شد وی مانند آخوند مرقوم از طرفداران این نهضت بود چندان که رساله ئی چنان که ذکر می کنیم در این باره تألیف فرمود و البته بدین سبب مخالفین مشروطه نظر خوبی بوی نداشتند.

و وی بعد از وفات حاج میرزا محمد تقی شیرازی و آقای شریعت مرجعیت تامه بلکه ریاست عامه فرقه شیعه را بهم رسانید، چنان که در آن زمان ریاست تقلید و ایصال سهام امام و سایر مهمات و احکام فقط بوی و آقا سید ابو الحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی و حاج شیخ عبد الکریم یزدی انحصار یافت.

و چون دولت عراق که بمجاهدت و اهتمام علماء شیعه استقلال بهم رسانیده بود خواست انتخابات مؤسسان فراهم کند و مرحوم حاج شیخ مهدی خالصی آنرا منافی با استقلال آن مملکت می دانست فتوی بر حرمت آن داد و بالتیجه دولت عراقوی را در شب 3 شنبه 10 ذی القعدة الحرام 1341 بحجاز و ایران تبعید کرد (2)، مرحوم میرزا و آقا سید ابو الحسن اصفهانی بر این عمل دولت اعتراض کردند و هر دو در اواخر ذی القعدة بطرف ایران معترضانه حرکت نمودند و چندین ماه در ایران ماندند. و چون عمل دولت عراق در ممالک اسلامی اثری بد پیدا کرد ناچار دولت در این اقدام تجدیدنظر نموده و علما را بعراق

ص: 2173

1- (1) در «تقبا» گوید: وی بسال (1303) باتفاق مرحوم آقا سید محمد باقر در چه ئی (1264 ج 4 ش 1072) بعراق مهاجرت کرد. م.

2- (2) چنانکه در شرح حال مرحوم خالصی (ش 1349 ص 2147) گذشت. م.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رسالة شریفه نذیه الامه و تنبیه الملة که اذا غاضت حناضتنا
شریف مذار صفوه الغفاه و المجهدین نقد الاسلام و المسلمین
النار النامل الما یطرح حکمین الشائخه الفریقین امثالنا منک اهل
از بختید و سر و اراکت که انما الله تعالى یتماجم بکم و تنهم و تنهم
ما خود بودن اصول شریفه از شریفه حقه استغوه و حقیقه
کلمه مبارکه بقره لایکم حکمتا الله منالذیننا ما صلح ما کان قداسة
من دنیاوا بعین البین اذ انک ما یبند انشاء الله تعالى
فی شهر ربيع الاول سنة ۱۳۲۶
حوزه الاخرى الحکامه محمد باقر الخراسانی
محل نشر مبارک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بجمله نذاری حن ثابین رساله شریفه نذیه الامه و تنبیه الملة که
مر قوم فرموده اند اهل از بختید و را می بکند عقاید و معتقدین و عملاً
مسلمین بما خود بودن تمام اصول و مبانی بناسیه اذین قوم اسلام
کافی حقوق ما خودت فله در مصنفه الحقیق و جوا عن الاسلام و
تکبر و کفر و الغفاه و المجهدین امثالنا منک الطامرین صلوا
الله علیهم اجمعین
فی شهر ربيع الاول سنة ۱۳۲۶
حوزه الاخرى الحکامه محمد باقر الخراسانی
محل نشر مبارک

دو تقریظ چاپ شده در سر آغاز «تنبیه الامه»

تنبيه الامه
 في شرحها في الترتيب
 ونزهة الملة
 الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الاولين والاخرين
 خاتم الانبياء والمرسلين محمد طاه الظاهري ولعننا الله على اعدائهم
 اجيبين الى يوم الدين
 وبعد مطهرين بروايج غار ما نشه اتركه ممل مسجهم وادواياتهم قبل
 اذ جعلك عليلين جانا من اذنا مشب حكك صليبي غضيب بودند
 مهن هم از علوم تمدنه وكنف علمته واهكام سناسه هم بالواسطه
 عدم شريعتها در شرايع سابقه و با اذكي تحريف كتب معنويه و
 دودك شيون آنها في بهر عروفتند و بعد ازان دامت غلبه عدم
 فوز شانرا بقصد بدم لمذون و بعلو خود شستنها فشدند علاج ابن
 املا لار من با اتم مقاصد خود بخود داده و غا سطره و دم مقام طريف
 اصول بدين و سناسا سلامه با اذ كتابت سنك خرابين صادره
 از حضرت شاه ولايت عليه افضل الصلاه والسلام و غيرها اخذ و در
 سابقه خود منصفانه بدان عارضه و خصوص عقل نوع بشر از وضو
 بان اصول و اسناد تمام زيات فوق العاده حاصله و كبر از وضع
 قرون اوله و بنا به سنك بيشترين ان امر و كودند لكن حسن مدارك
 وجودنا سلفينا ط و استخراج انان و با لعمري بهر هم فله و كوفتا
 اسلامان بديل رقيب و اسارت خوا غيب است و معرضين اذ كتابت
 سنك ملامت كرهين اباين بغير مشهوره و عالمت حاله شته و ناخست
 خطه ستانان بجز سابقه هر نزد و بجا قرانوس و نمكين نفوس اينه شقيه
 از چنين اسارت و دريشت و خندان از لوازم اسلاميت بنا شنند هلاان
 و اسكان شرط با مذن و عدالت كره چيه تر قبالت مناويع با صحت
 منلا

صفحه اول کتاب «تنبيه الامه» آية الله نائینی

ص: 2175

(۹۵)

از وطن و نوع خواهي بر في ذاتند و چرا نوزاع توي سلسله البند
 مالکيه بيوتنه تنالي و حقن تا بيه علاج و بکري مقصود باشد و
 خوشب بغير همان و زماي ما بغير سحر و زاهه افای تاملی بر نيز
 طهره مديسه و ذکر منکفی صين و سالد است کو و سالتيدان بقم
 اول فرج در نوشون اين رساله صلوة و بهين فصل هفت و هشتاد و نهم
 هم در اثبات نبأيت فطما معد و حصه فبذرة واقا نة و طاقف لاجه
 ليليا سنا مورا نك فرج ع مرتبه بر وجوه و كنفيا ثبات سرتب و مجموع
 فضول و سالد هفت فصل بود دو همان در كتابا سا فبه صيدا زانچه سائما
 نقل شده از تشبيه مشرق طهنت يشين و سكت كنه سنا اذ لسان حيارك
 حقيق و لي حصار و ا حنا فلاه حصره و ال كز نكر رساله كشتونين صين
 حضور خضر مطبوع است لانه فم و ندي و طوع مطبوع است كز و موع
 و قرآن مغاوم سلكه بر ايشان فان دو موضع همان در فصل بود و هش
 طبع كروا نها نر نوشيد بود يا اين رساله كذا بدعوا و ه مشفق نوبه
 مناسب بود و لمانه در فصل السقاط و منصوصه اقتضاد كز ميم
 و قد ختم بيد صنفا القمير الحياي بم كسب القوي
 التا نيف من الود المة نر انه موعول شريها
 افضل الصلوة و السالفة في شهر نيف
 الا و السنة التي نلفا لوف
 و شهر الود المة
 على طر ال
 الفلوة
 كيا ليل بغير القمير لبيك التكملة الذي لانه في حياي
 و سنا

مؤلفه و مؤلفه
 مؤلفه و مؤلفه
 مؤلفه و مؤلفه
 مؤلفه و مؤلفه
 مؤلفه و مؤلفه
 مؤلفه و مؤلفه
 مؤلفه و مؤلفه
 مؤلفه و مؤلفه
 مؤلفه و مؤلفه
 مؤلفه و مؤلفه

صفحه آخر کتاب «تنبيه الامة و تنزيه المله»

دعوت نمود و خالصی در مشهد ماند ولی میرزا و آقا سید ابو الحسن در 4 شنبه 18 ماه رمضان سنه 1342 بعراق عرب برگشتند و بیش از پیش بر اهمیت مقام این دو نفر افزود(1). و مرحوم میرزا کتب چندی تألیف کرده: اول «حاشیه بر کتاب العروة الوثقی» آقا سید محمد کاظم یزدی (ره). دویم کتاب «وسيلة النجاة» که رساله عملیه مختصری است در ابواب عبادات و معاملات از اول باب تجارت تا آخر باب میراث بر اساس و ترتیب «تبصره علامه» که آنرا تحریر و تطبیق با فتاوی خود نموده، انجام تألیف آن 6 ماه رمضان سنه 1340.

سیم «رساله ئی در لباس مشکوک» که در سنه 1315 تألیف کرده(2). چهارم کتاب «تنبیه الامة و تنزیه المله» در لزوم مشروطیت ایران که گذشت(3).

و او روایت می کند از چند نفر: اول مرحوم حاجی نوری (ره). دویم حاج شیخ محمد طه نجف. سیم حاج میرزا حسین خلیلی، و این دو نفر اخیر را میرزا محمد علی اردو- بادی در «اجازه شیخ حسین آل محفوظ» ذکر کرده.

ص: 2177

1- (1) عظمت مقام صاحب عنوان در اینست که مؤلف «نقبا» گوید: او مردی بود با ورع و تقوی و صلاح، بی اعتناء بحطام دنیوی و حصول ریاست، هرگاه بنماز می ایستاد بدنش می لرزید و اشک چشمانش بصورتش جاری می شد! انتهى. رحم الله معشر الماضین. م.

2- (2) آخرین تحریر «لباس مشکوک» مرحوم میرزا در سال 1358 بضمیمه جلد دوم «منیة الطالب» مرحوم آقا شیخ موسی خونساری» از ص 228 تا 305» چاپ سنگی شده و در این اواخر نیز تجدید طبع گردیده، لکن چون نام آن را روی جلد کتاب نوشته اند مسئله چاپ رساله «لباس مشکوک» بر فهرست نویسان زمان معلوم نگردیده است. م.

3- (3) این کتاب در گرما گرم فتنه و اوج زمامداری مراجع روحانی نوشته شده، تاریخ ختم تألیف ربیع الاول 1327 چهار ماهی قبل از شهادت مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری (ج 5 ش 953) بوده و پس از این واقعه جانگداز است که حقایق معلوم گردید و تأثیر این تنبه را از زبان یکی از علماء نجف اشرف باید شنید، مرحوم شیخ محمد حرز الدین در «معارف الرجال» ضمن شرح مبسوطی که در انگیزه نوشتن این رساله و بطور کلی مداخله علماء اعلام در این گونه امور نوشته گوید: زمانی که مرحوم میرزای نائینی مرجعیت تقلید یافت امر کرد تا نسخ این کتاب را که قریب دو هزار بیت کتابت دارد جمع آوری کردند و آخر الامر هر نسخه از آنرا بیک لیره طلا خریداری می کرد و بعضی گفتند که تا پنج لیره عثمانی هم بهای آنرا می داد چه او را ثروتی کلان بود، انتهى. فاعتبروا یا اولی الابصار. م.

و چنان که گذشت چندین نفر از علماء اعلام از برآمدگان مدرس مبارک اویند: اول، سید ابو القاسم خوئی (1317). دویم شیخ حسین بن علی حلی صاحب «رساله اوضاع لفظیه» که آنرا در سنه 1338 تألیف کرده (1). سیم شیخ محمد علی کاظمینی (1309). چهارم شیخ محمد ابراهیم کلباسی (1322). پنجم میرزا محمد باقر زنجانی (1312).

و نیز چند نفر از او روایت میکنند: اول آقا سید محسن حکیم طباطبائی. دویم شیخ عبد النبی عراقی نجفی. سیم آقا میرزا محمد علی اردوبادی (1312).

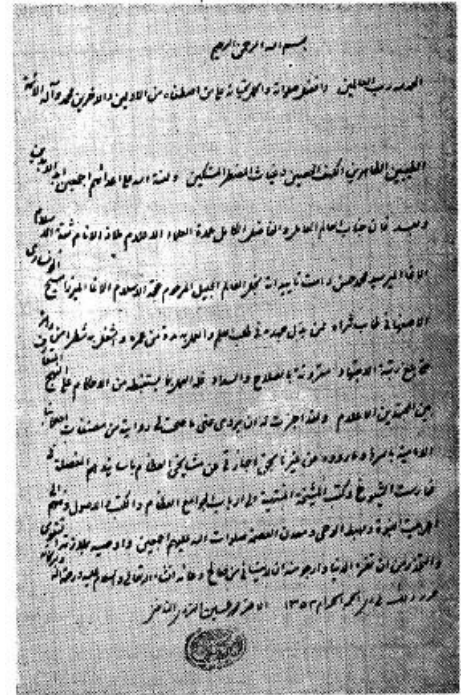
و بسیاری از این بزرگواران تقریرات دروس آن استاد را در تحریر نموده و از آنها کتبی بوجود آورده اند.

و او در اواخر عمر بسبب فکر زیاد یا اثر زکام ثقل سامعه بهم رسانید بطوری که تکلم با او خالی از صعوبتی نبود، تا بالاخره در جمعه بیست و ششم ماه جمادی الاولی سنه 1355 هزار و سیصد و پنجاه و پنج چنانکه در «الذریعه 6: ش 809» غیر از تعیین هفته (2) فرموده-

ص: 2178

1- (1) آیه الله شیخ حسین حلی از بزرگان علما و مجتهدان نجف اشرف بود. ولادتش را در «نقبا: 603» حدود (1309 ق) و در «معجم رجال الفکر: 138» در عین این سال نوشته، و وفاتش گویا در اوائل شوال 1394 در نجف اشرف واقع شده، چنانکه از «روزنامه اطلاعات، مورخه 4 شنبه 7 شوال مطابق 53/8/1 ش» مستفاد میشود و مجلس ترحیمش فردای آنروز در مسجد سید عزیز الله تهران منعقد بوده است. م.

2- (2) یعنی در آنجا روز هفته را نوشته و فقط گوید (متوفی بنجف در 26 ج 1355/1)، و در «نقبا: 595» بیست و ششم را روز شنبه قید نموده، و در «معارف الرجال 1: 288» پنج ساعت از روز برآمده شنبه 26 و در «ماضی النجف 3: 365» بیست و پنجم جمادی الثانیه نوشته که این دیگر هم در روز و هم در ماه خطای محض است. والد راقم این سطور مرحوم سید محمد هاشم علامه روضاتی در نامه ئی که برای عم خود مرحوم آیه الله حاج میرزا سید حسن چهارسوقی (1294) از نجف اشرف باصفهان فرستاده و تاریخ آن نامه «پنجشنبه 25 شهر جمادی الاولی 55» میباشد درباره استادش صاحب عنوان چنین نوشته است: «حضرت آیه الله نائینی -- (دام ظلّه) هم خیلی این اوقات کسالتشان شدت نموده و تا یکدرجه تقریبا مایه یأس شده ...». و آیه الله چهارسوقی در پاسخ چنین نوشته اند: «از فوت مرحوم آیت الله نائینی در تاریخ شنبه 26 ج 1 که در «روزنامه ایران» نوشته بود یکدنیا ملول شدم، واقعا ثلمه بزرگی رسید، با اوضاع حاضره و این پیش آمد ناگوار نیست مگر از ضعف طالع مسلمین». و مرحوم والد در پاسخ این نامه که در (26 ج 2) تحریر نموده گوید: «فوت مرحوم آیه الله نائینی در اواسط یوم شنبه بیست و هفتم شهر ماضی که حقیقه موجب تأسف و تلهف بسیار گردید و ثلمه بزرگی در عالم دیانت و تحصیل حادث شد». بالاخره، از مجموع آنچه گذشت مستفاد میشود که فوت آن مرحوم در روز شنبه مسلم است و فقط در اثر اختلاف در رؤیت هلال ماه جمادی الاولی شنبه را بعضی 26 و برخی 27 دانسته اند و حتی در تقویم آن سال نیز این اختلاف مشهود است، مرحوم حاج میرزا احمد منجم باشی در «تقویم» خود شنبه را بیست و هفتم و آقای سید جلال الدین طهرانی در «تقویم» خود شنبه را بیست و ششم نوشته اند، «تقویم پارس» نیز 26 دانسته، و مرحوم معلم بدون توجه باین اختلاف 26 را نظر بقول دوم جمعه دانسته و لذا آنرا مطابق 23 مرداد ذکر کرده است که البته این هم اشتباه بوده، و بهرحال قول صحیح در فوت آیه الله نائینی پیش از ظهر روز شنبه 24 مرداد 1315 شمسی هجری می باشد که مطابق 26 (یا 27) جمادی الاولی 1355 بوده است. قدس الله تعالی روحه. م.



اجازہ صاحب عنوان بمرحوم آیۃ اللہ حاج میرزا سید حسن چہارسوقی (1294)

مطابق 23 مردادماه باستانی- در نجف وفات کرد و در یکی از حجرات صحن مطهر دفن شد، و ... هیچ در ایران مجلس ترحیم و تعزیت برای او گرفته نشد(1).

ص: 2180

1- (1) مرحوم آیه الله چهارسوقی در نامه یادشده خود پس از ذکر فوت صاحب عنوان چنین نوشته اند: «در طهران از قراریکه در روزنامه یومیه بود فقط روز سه شنبه سلخ (27 مرداد) در مسجد شاه مجلس ترحیمی منعقد شده، شنیدم در قم هم مختصر مجلسی آقای حاجی شیخ تشکیل داده اند، در اصفهان مطلقاً رخصت ندادند! از قرار مذکور آقای آقا میر سید علی نجف آبادی بزحمت زیاد دو ساعت در مدرسه صدر خیلی باختصار فاتحه گرفته اند! ...» انتهی. و مقصود از آقای حاجی شیخ مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری (ش 1330 ص 2118) است که آن بزرگوار نیز خود شش ماهی بعد وفات یافت، و بمصداق حقیقی «اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلثة لا یسد هاشی ء الی یوم القیمة: بحار 2: 43» با از دست رفتن این -- دو مرجع متنفذ عالیقدر اسلام لطمه های شدیدی بجهان تشیع وارد آمد که هیچگاه جبران پذیر نخواهد بود. اما تأثیر فوت مرحوم نائینی در نجف اشرف بنحو دیگری بوده، والد اینجانب در نامه دوم خود چنین نوشته است: «تشیع جنازه مرحوم آیه الله نائینی و مجالس فاتحه ایشان خیلی اینجا با اهمیت شد و انصافاً نجفی ها خیلی همت نمودند، برای کمتر کسی اینطور اقدامات شده است. مدفن ایشان در صحن مطهر حجره مرحوم آقای آقا سید محمد فشارکی (اعلی الله مقامه) گردید» انتهی. در کتب تراجم یاد شده نیز بهمین کیفیت ها نوشته اند. در «نقبا» گوید وی در این اواخر علیل و رنجور شده بود و برای معالجه بیغداد رفت و حکومت عراق توجه بسیار کرد و قصری در اختیارش گذارد و جمعی از پزشکان رسمی را بدرمانش گمارد اما فایده ئی نکرد و من در آخرین ایام حیاتش از او در آنجا عیادت کردم و روز شنبه (26 ج 1) برحمت ایزدی پیوست و جنازه اش بنجف حمل شد و آن روز بزرگی بود، و عالم پرهیزکار شیخ علی قمی او را غسل داد و آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی بر او نماز گذارد، «تا آنکه گوید»: مجالس ترحیم بی شمار برای آن مرحوم منعقد شد و «جریده الکرخ» یک شماره خود را بعنوان یادنامه وی اختصاص داد و مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطا و جمعی از شاگردان او و فضلا و شعرا نظماً و نثراً در آن نشریه مقاله نوشتند، و مراسم چهلمین روز درگذشت وی هم بسیار عظیم بود، و سید علی نقی نقوی هندی نیز که از شاگردان آن مرحوم بود شرح حال مبسوطی برای وی در «مجلة الرضوان» هند در سه شماره متوالی نگاشت و حق آن استاد را بخوبی ادا کرد. پایان کلام «نقبا». ولکن مؤلف «معارف الرجال» گوید که صاحب عنوان در پنجمین ساعت روز شنبه (26 ج 1) در نجف وفات یافت و عمرش از هشتاد افزون بود و جنازه اش را بر نهر ملک غازی اول در بحر نجف غسل داده سپس آنرا بسوی نجف اشرف حمل کردند و از دروازه شرقی شهر وارد و در حالی که بازارها تعطیل و همه طبقات مردم نجف در تشییع حاضر بودند آقایان طلاب علوم دینی جنازه را تا صحن مقدس غروی حمل و در حجره دوم از زاویه جنوب شرقی دفن نمودند، الخ. و ملاحظه می شود که صاحب «نقبا» -- وفات را در بغداد و «معارف» و «ماضی النجف» همانند متن در نجف نوشته اند. اما اینکه «معارف» سن آن مرحوم را بیش از هشتاد سال دانسته از روی حدس و تخمین بوده و اشتباهست، و الله العاصم. م.

و چنانکه در «تاریخ نائین 4: 51» نوشته چهار فرزند از وی بازماند: اول میرزا علی

ص: 2181

آقا که نامش در «الذریعه 14: 184 س 1» برده شده (1). دویم میرزا محمد. سیم میرزا مهدی، و هر سه بعلت کسالت مزاج از تحصیل بازماندند. چهارم دختری که زوجه یکی از علماء همدان شد، انتهى. و دیگر از شاگردان صاحب عنوان با ملاحظه عدد آنچه گذشت: ششم شیخ حسن دجیلی (1309)(2).

ص: 2182

1- (1) در «ماضی النجف و حاضرها 3: 365» گوید: مرحوم آیه الله نائینی سه فرزند از خود بجای گذاشت که بزرگترینشان میرزا علی است که از اهل علم و فضل و گوشه گیر از مردم و کم معاشرت و در تحصیل کوشا و از خوش نامی برخوردار است، انتهى. در «نقبا البشر» و «معارف الرجال» نیز میرزا علی آقا را بعلم و فضل ستوده اند، و در «معجم رجال الفکر و الادب» او را عالمی جلیل و مجتهدی فاضل دانسته و از تألیفاتش «تقریرات اصول» درس پدر بزرگوار و «مباحث لفظیه» و «شرح کفایه» و نوشتجاتی در فقه و اصول را برشمرده و ولادتش را در (1329 ق) ضبط کرده است، و نیز از دو نفر فرزند ایشان آقایان میرزا عباس (متولد 1358) و میرزا جعفر (متولد 1362) بنبیکی یاد کرده و فضل و کمالشان را ستوده و تألیفاتی از آنان ذکر کرده است. بموجب اعلانات ترجمین مندرج در «روزنامه اطلاعات مورخه پنج شنبه 22 و شنبه 24 شوال 1397» آیه الله حاج میرزا علی آقا نائینی بدنبال کسالتی ممتد در تهران (ظاهراً در چهارشنبه 21 شوال 97) وفات یافته و مجالس ترجمین متعددی باین مناسبت در مسجد سید عزیز الله و مسجد ارك برگزار شده است. م.

2- (2) مخفی نماند که شاگردان صاحب عنوان از حد احصاء خارجند و این شش نفر از بزرگانی که مؤلف ذکر نموده بالخصوص اسماء آنان را در مواضع متفرقه «الذریعه» و غیره یافته است، چند تن نیز در «نقبا» و «معارف» و مواضع دیگر یاد شده اند که از جمله مشاهیرشان مرحوم شیخ موسی بن محمد خوانساری نجفی (متوفی 1363) است که تقریرات درس -- فقه و اصول استاد خود را نوشته و تقریرات متاخرش بنام «منیة الطالب فی حاشیة المکاسب» بضمیمه «رسالة فی قاعدة لا ضرر» از خود او و «رسالة فی حکم اللباس المشكوك» از صاحب ترجمه بسال 1358 در نجف اشرف در دو مجلد طبع و منتشر گردید. و از جمله آنان والد این جانب مرحوم سید محمد هاشم علامه روضاتی (1319-1356) است که در دو سال آخر حیات آن مرحوم از مجلس درسش استفاده نموده مقداری از تقریرات آن دروس را نیز برشته تحریر کشید که اینک موجود است. همچنین کسانی که از آن عالم بزرگ اجازه روایت داشته اند بسیارند، و سند روایت راقم این سطور محمد علی بن محمد هاشم روضاتی نیز بواسطه چند تن از علماء اعلام و مراجع عظام بآن مرحوم می پیوندد. م.



«تقریرات کتاب البیع» مرحوم شیخ موسی خوانساری بخط مرحوم حجة الاسلام سید محمد هاشم علامه روضاتی در نجف

*** (وفات میرزا محمد رضا میرزا، افسر قاجار) ***

شرح احوال او در (1211 ج 2 ص 400 ش 165) گذشت.

*** (1367- تولد صدر شاعر شوشتری) ***

وی شیخ محمد رضا بن ملا حسین و خود معروف به صدر الذاکرین بوده و در اشعار تخلص صدر می نموده، و همانا در این سال- چنان که در «الذریعه 9: 604 ش 4323» فرموده- متولد شده، و «دیوانی در اشعار» دارد که آن را شیخ محسن بن شیخ محمد بن ملا جعفر بن شیخ محمد باقر شرف الدین شوشتری جمع کرده و این شیخ محسن نواده دائی صاحب عنوان بوده، چه مادر او دختر شیخ محمد باقر مذکور بوده پس ملا جعفر دائی او و شیخ محمد پسر دائی و شیخ محسن نواده دائی او می شده. و برادر صاحب عنوان ملا حسن ملهم بوده که در (1300) بیاید.

ص: 2184

* (1368- تولد شیخ محمد شریف اردوبادی، ره) *

وی فرزند آقا احمد اردوبادی و خود از علماء متقین و ساکن نجف بود و در این سال متولد شده و کتابی بنام «ارشاد المتقین» در علم اعداد بطور رمز تألیف کرده نزدیک بچهار هزار بیت که در «الذریعه» فرماید: تاکنون بجلد در نیامده، و پس از مدت هفتاد و پنج سال قمری عمر در سنه 1352 هزار و سیصد و پنجاه و دو، با تجرد از اهل و عیال در نجف وفات کرد(1).

* (1369- تولد حاج سید محمد علی گلستانه اصفهانی) *

وی بطوری که در کتاب «ضمیمه تاریخ علماء خراسان: 299 ش 115» نوشته از علماء بزرگوار عصر حاضر در مشهد مقدس رضوی (ع) بوده، و همانا در اینسال در کربلا متولد شده و پس از پایان تحصیلات بأرض اقدس رضوی آمده و آنجا اقامت نموده و بترویج احکام و اقامت جماعت پرداخته و در مسجد کله واقع در کوچه چهنو مردم از فیوضات جماعت او استفاده می کردند و تألیفاتی هم دارد: اول کتاب «تحفة الامامیه». دویم کتاب «الوسائل»(2).

ص: 2185

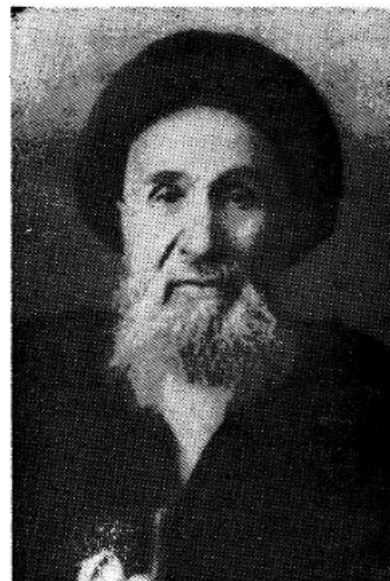
1- (1) جای تعجب است که شیخنا علامه صاحب «الذریعه» در کتاب «نقباء البشر» یادی از صاحب عنوان نکرده اند و محقق امینی هم که در «معجم رجال الفکر و الادب فی النجف الاشرف: 47» ذیل عنوان (الاردوبادی) سطری درباره او نوشته اند تنها بنقل از «ذریعه» است. م.

2- (2) کتاب فارسی «تحفة الامامیه فی اثبات الحق و ازهاق الباطل» جلد اول آن طی 424 صفحه وزیری بسال 1341 ق در مطبعه نادری بمبی چاپ سنگی شده است و در سرآغاز آن صورت اجازه روایتی مرحوم حاج میرزا محمد حسین بن حاج میرزا خلیل رازی نجفی --(1230-1326) بمؤلف که تاریخش 26 ربیع الاول 1315 میباشد بطبع رسیده و در آنجا از وی با القاب و عناوین علمی و شرعی تجلیل بسزا شده مانند «جناب العالم الربانی السید محمد علی الاصفهانی المسمی باسم ایبه المرحوم...» که معلوم میشود در آن تاریخ که مجاز 38 ساله بوده پدر وی حیات نداشته و پدر هم محمد علی نام داشته چنانکه خود نیز در چند موضع از کتاب گوید: «سمی الاب محمد علی الموسوی الملقب بگلستانه»، و شاید در اوان تولد یا حتی پیش از تولد وی پدرش وفات یافته بوده و چنانکه مرسوم است نام او را بر فرزند نهاده اند. همچنین از مطالب بالا معلوم شد که وی از سلسله سادات موسوی اصفهان و مشهور بگلستانه و متولد کربلای معلی بوده و پس از مدتی تحصیل در عتبات عالیات بمشهد مقدس هجرت نموده و در آنجا مقیم شده و تألیفاتش را نیز در همین مکان شریف نگاشته. پس اینکه در «نقباء البشر: 1312» فرموده اند: «وی از سادات معاصر ما است در اصفهان» مسامحه ئی رفته و وجهی ندارد، و بهمین قیاس باشد آنچه در کتاب «دانشمندان و بزرگان اصفهان: 185» آمده که وی در اصفهان نیز تحصیل کرده است، فلا تغفل! و شایان توجه اینکه سادات گلستانه مشهور چنانکه در احوال مورخ الاسلام (1300) بیاید از نژاد حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) بوده اند و صاحب ترجمه خود را از اعقاب حضرت امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) دانسته. بهرحال، تقریظ بلیغی نیز از مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (1278-1369) در صفحه آخر کتاب تحفه چاپ شده، و آقای حاج مشار، هم در «فهرست» و هم در «مؤلفین 4: 357» نوشته اند که این کتاب تحفه بار دیگر نیز در بمبی بسال 1364 ایضا طی 424 صفحه چاپ سنگی شده است، و الله العالم. باری، نسخه چاپی ما جلد اول کتاب است مشتمل بر مقدمه ئی در تعریف عقل و شرحی درباره اسماء -- حسنای الهی و بعد اصل اول در توحید و دوم در نبوت و سوم در امامت، که هر اصلی از این اصول سه گانه در چهار رکن نگارش شده، و در خاتمه گوید: «در این جلد اول بملاحظه ضخامت حجم کتاب در رکن سیم از اصل سیم ختم و تحریر شد، انشاء الله رکن چهارم از امامت در جلد دویم

تحریر خواهد شد، بتاریخ شهر ربیع الثانی سنه 1341» انتهى. و ما از جلد دوم اطلاعی بدست نیاوردیم. اما نسخه اینجانب از کتاب «الوسائل فی اثبات الحق و ازهاق الباطل» طی 216 صفحه رقعی در مطبعه مظفری بمبئی بخط شیخ جواد بن عبد الغنی جهرمی چاپ سنگی شده و تاریخ طبع در آن نیست و تاریخ ختم تألیف و تبیض آن (در ص 214) دهم ماه رمضان 1339 قید شده، و این کتاب همانند بسیاری از کتب چاپ بمبئی خیلی مغلوط است اگرچه— اصل تألیف نیز از لحاظ انشائی ضعیف بنظر میرسد، و مؤلف در آن از کتاب سابق الذکرش همه جا بنام «تحفه اثنی عشریه» یاد می کند، معلوم میشود بعدا تغییر داده «تحفة الامامیه» اش نامیده است. و این کتاب مشتمل است بر هفت مقدمه در مسائل گوناگون امامت و خلافت و فصلی (از ص 117 تا 176) در اثبات وجود امام غائب «عجل الله تعالی فرجه» و خاتمه در علائم ظهور آنحضرت (از ص 176 تا 214)، و در دو صفحه آخر تقریظ حاجی سید علی بن حسین نجفی است عبری که نویسنده آنرا نشناختیم و شاید از علماء مقیم هند بوده. شایان توجه اینکه در این تقریظ صریحا مؤلف کتاب «حاجی سید محمد علی مشهور بگلستانه» را از «أسباط و احفاد میر علاء الدین محمد گلستانه مشهور» دانسته و صورت نسب میر علاء الدین را هم تا حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل کرده است. ضمنا آقای مشار در فهرست خود چاپ دیگری نیز برای کتاب الوسائل نوشته و گویند که بسال 1331 هم در بمبئی چاپ سنگی شده، و الله العالم. تکمله: فاضل ارجمند آقای حاج شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی در نامه مورخه (8 ع 2 جاری 98) باینجانب نوشته اند: «راجع بمرحوم آقا سید علی ره (یعنی نویسنده تقریظ مذکور) از ابوی جو یا شدم ایشان اظهار داشتند: چون مدتی فاصله شده قدرت هیچ گونه اظهاری ندارم»، انتهى. تصویر مرحوم گلستانه صاحب عنوان را نیز حضرت آقای ساعدی مصحوب همین نامه مرحمت فرموده اند که موجب کمال سپاسگزاری است. همچنین آقای ساعدی اظهار داشتند که از مرحوم گلستانه يك فرزند پسر و يك دختر باقی مانده در قد حیاتند. م.

و زیاده از ده مرتبه بمکه معظمه مشرف شده، و با پدر مؤلف کتاب ضمیمه نهایت دوستی داشته و وی را وصی خود نموده و هر روز در منزل خود روضه خوانی میکرد، تا آخر در دوشنبه شانزدهم ماه رمضان المبارک سنه 1361 هزار و سیصد و شصت و یک - مطابق 6 مهر ماه باستانی وفات نموده و در صحن نو مقدس در ایوان طلای مبارک دفن شد. انتھی بتغییر یسیر.

ص: 2186



وی مرحوم شیخ نظام الدین بن شیخ الاسلام حسن بن شیخ مرتضی بن جواد بن هادی عاملی (ره) است.

شیخ مرتضی از علما و فقهاء این عصر بود و در این سال متولد شده و در نزد برخی از علما از آن جمله فاضل شرایبانی (1245 ج 4 ش 663) درس خوانده و کتبی تألیف کرده، از آن جمله «کتابی در تجری» از تقریرات درس استاد مرقومش، انجام تألیف آن شنبه 16 رجب سنه 1310، و سید ابو القاسم اشکوری تقریظی بر آن با اجازه برای مؤلفش نوشته. و شیخ مرتضی پس از مدت پنجاه و نه سال قمری عمر در سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش وفات کرد(1).

ص: 2188

1- (1) این شرح حال بتمامه مأخوذ از کتاب «الذریعه 3: 248» است، و در «اعیان الشیعه 48: 47» گوید: شیخ مرتضی نظام الدین رشتی فرزند شیخ محمد حسن شیخ الاسلام-- نزیل مشهد مقدس رضوی فرزند شیخ مرتضی نظام الدین عاملی نزیل کاظمین فرزند شیخ جواد فرزند شیخ الاسلام حاج ملا هادی عاملی. ولادتش در 1227 بوده و در شهر رشت بسال 1336 وفات یافت و در صحن مزار علی بن جعفر در خارج شهر قم در راه جمکران دفن شد. وی از نوابغ فقه و اصول و کلام و حکمت و ریاضیات بود در گیلان، و در نزد فاضل ایروانی و شرایبانی و مامقانی و حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد هادی طهرانی (از علماء نجف اشرف) و دیگران درس خوانده و از آنان اجازت روایت داشت، و تألیفاتی دارد از آن جمله «تشریح الحساب» در شرح «خلاصة الحساب» شیخ بهائی بفارسی که بسال 1312 در نجف از آن فارغ شده، و دیگر «حیة الایمان» در رد بر شیخیه. جماعتی از او اجازه روایت دارند از جمله سید محمود شمس الدین حسینی مرعشی متوفی 1338. از صاحب ترجمه دو فرزند پسر بجای ماند یکی شیخ قوام الدین و دیگر شیخ شمس الدین. پایان کلام «اعیان الشیعه»، و پر واضح است که تاریخ ولادت او در اینجا که گوید (1227) بوده اشتباه چاپی است. م.

وی بطوری که در «الذریعه 9: 1032 ش 6724: فرموده دختر میرزا ابو القاسم 38 قائم مقام است (که در 1251 ج 4 ش 778 گذشت)، و مادرش دختر میرزا حسن مستوفی الممالک آشتیانی است که در (1195 ج 1 ش 14) گذشت. و خودزنی فاضله و شاعره بوده و شرح احوالش در «خیرات حسان 3: 197» و کتاب «از رابعه تا پروین: 211» نوشته، و چون محمد شاه پدرش را بقتل رسانید وی قصیده ئی گفت که بوسیله آن خانواده خود را از اذیت آن پادشاه نجات داد، و بالاخره در این سال وفات کرد(1).

ص: 2189

1- (1) برای مریم در «فرهنگ سخنوران» تنها دو مأخذ «زنان سخنور 2: 169» میرزا علی اکبر خان مشیر سلیمی و «ریاحین الشریعه 5: 71» آیه الله حاج شیخ ذبیح الله محلاتی ذکر-- شده است. و مخفی نماند که در این مأخذ اخیر بجای عبارت متن (و چون محمد شاه پدرش را بقتل رسانید) فرماید: (در زمانیکه سادات قائم مقام مغضوب دولت بودند)، انتهى. در سال (1289) کتاب حاضر بیاید که میرزا محمد صادق 39 پروانه قائم مقامی این مریم خانم را که دختر عمش بوده بزوجیت داشته و فرزندشان حاجی میرزا حسین 40 است که در عنوان فرزندش میرزا محمد صادق خان 41 ادیب الممالک فراهانی (ش 1340 ص 2131) در همین جلد و همین سال گذشت، که در واقع ادیب الممالک در سال فوت مادر پدرش مریم صاحب عنوان متولد شده است. م.

*** (1372- تولد سید مهدی أبو طایو بغدادی) ***

وی فرزند سید محمد بن حسن بن ابراهیم بن ناصر بن قاسم موسوی است که اصلاً از بغداد و از معاریف اهل علم و ادب در عراق عرب بوده و در اینسال- چنان که در «الذریعه 9: ش 239» فرموده- در نجف متولد و به کراچی معروف شده، و لب بشعر گفتن گشوده، و بطوری که در آن جلد و نیز جلد اول در شماره های مختلف نوشته منظوماتی دارد از این قرار:

اول «ارجوزه ئی در سلسله نسب خود»، دویم «ارجوزه ئی در شطرنج»، سیم «ارجوزه ئی در منطق». چهارم «دیوانی در اشعار» که آنرا شیخ عبد المولی طریحی (1344) جمع کرده. پنجم کتاب «اللؤلؤ والمرجان» که آن ارجوزه ئی است در معانی و بیان.

و آخر پس از مدت پنجاه و دو سال قمری عمر در اینسال وفات کرده، و فرزند بنام سید صالح که از اهل علم و فضل است باز نهاد.

ص: 2190

وی مرحوم نور الله میرزای جناب ابن محمد اسمعیل میرزای ابن محمد رضا میرزای افسر (ره) است.

مرحوم محمد رضا میرزا در (1211 ج 2 ش 165) گذشت.

نواده اش مرحوم نور الله میرزا معروف به جناب و متخلص به نور و شاهزاده ئی بشعر و علم و فضل مذکور بود، و او در این سال در تهران متولد شده و چندی بخدمات دولتی و از آن پس در سبزواری تحصیل علوم پرداخته و لباس روحانیت پوشید و بزهد و تقوی و تکمیل نفس و تهذیب مذهب کوشید، تا پس از مدت پنجاه و نه سال قمری عمر در سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش وفات کرده و در بیرون مشهد در حرم خواجه ربیع در پشت سر جدش فتحعلیخان- که در (ج 1 در مقدمه، ص 15) گذشت- دفن شد. و چند نفر دیگر غیر از صاحب عنوان تخلص نور می نموده اند: 1- نور هندی که در همین سال (ش ص) گذشت (1). 2- حاج آقا نور الله اصفهانی که در (1346) بیاید.

و او دختر عمش محمد هاشم میرزا (1260 ج 5 ش 977) را بزنی داشته، و فرزندش از این مخدره نواب محمد هاشم میرزای افسر است که در (1297) بیاید (2).

ص: 2191

-
- 1- (1) نور هندی در سال آتی (1278 ش 1377 ص 1202) بیاید و در اینجا مرحوم مؤلف سهو نموده. م.
 - 2- (2) صاحب عنوان در جلد نهم «ذریعه» و حرف نون «فرهنگ سخنوران» ذکر نشده است. م.

*** (وفات مرحوم رحمتعلی شاه شیرازی) ***

شب 17 صفر. شرح احوال او در (1208 ج 2 ش 131) گذشت.

*** (1374- نلد میرزا فضلعلی آقا، صفاء ایروانی تبریزی) ***

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا عبد الکریم ملا باشی است که در (1220 ج 3 ش 275) گذشت.

میرزا فضلعلی آقا از علما و فضلاء آذربایجان بود و شعر عربی و فارسی هم می گفت و تخلص صفا می نمود. و او در روز یکشنبه 13 ماه جمادی الاولی این سال، پنج ساعت و شانزده دقیقه باذان شام مانده- مطابق (...). عقرب ماه برجی - متولد شده، و در «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت: 125 سطر 1» که در (1272) نوشته ظاهرا اشتباه است (1).

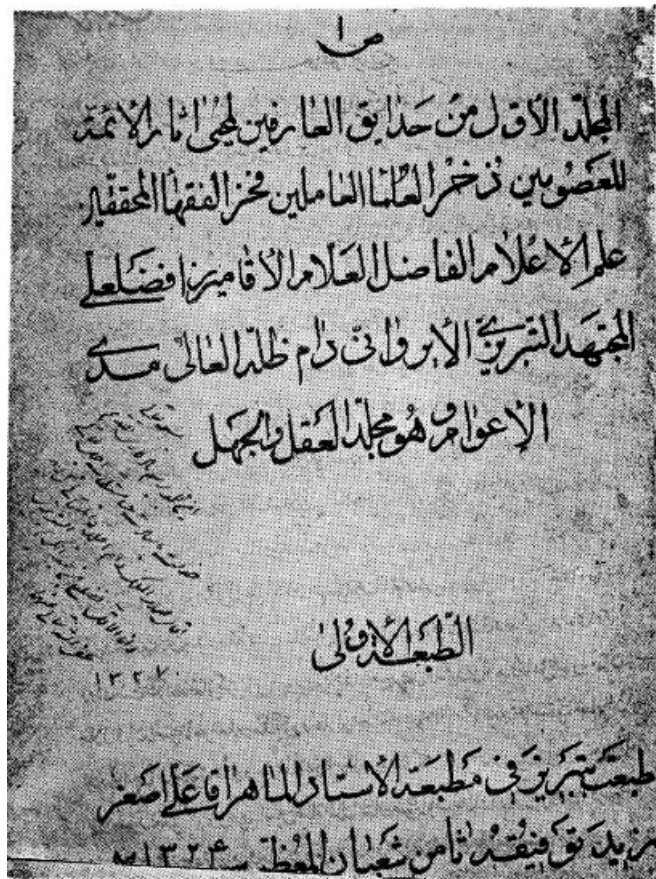
ص: 2192

1- (1) مرحوم محمد علی صفوت تبریزی در کتاب «داستان دوستان یا تذکره ادبا و شعرای آذربایجان: 84» تاریخ ولادت صاحب عنوان را در سیزدهم جمادی الاولی 1288 ق»-- نوشته که آن نیز اشتباهست و ظاهرا غلط مطبعی باشد. و در «ریحانة الادب 2: 480» گوید «ولادتش در 13 ج 1278/1 (غرعح) در تبریز واقع شده» که با این تصریح و تعیین ابجدی دیگر جای شبهه ئی باقی نیست. و مرحوم حاج ملا- علی واعظ خیابانی تبریزی (متوفی 14 صفر 1368) در کتاب «علماء معاصرین: 120» شرح حال صاحب عنوان را از «مطرح الانظار: 154» تألیف فیلسوف الدوله زنوزی چنین نقل کرده است: «... بعد از تکمیل مقدمات در تبریز، عمده فقه و اصول را در محضر والد ماجد این بنده مؤلف میرزا محمد حسن مجتهد زنوزی ... تحصیل نموده بعد بعثتات عالیات مشرف شده و در آن بلاد رنجها برده و بمرتبہ اجتهاد رسیده و از شیخ زین العابدین مازندرانی و شیخ محمد حسین کاظمینی و ملا محمد مشهور بفاضل شرایانی و شیخ علی یزدی حایری مجاز گردیده، عالمی است بی بدل و مجتهدی بی تکلف و خالی از خلل، محفلش مرجع انام است و مجلس افادتش فیض بخش فضلاى اعلام» انتهى. م.

و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله: کتاب «حدائق العارفين» در جمع آیات و اخبار کتب اربعه اوایل: «کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب، استبصار» و ثلثه اواخر: «وافی، وسائل، بحار» با تفسیر و شرح آنها در چند جلد، و در خاتمه مقدمات کتب مذکوره را با شرحی در ذکر کتب اسلامیة خصوصاً شیعه آورده است. انجام تألیف آن غره ج 1 سنه 1321 (1).

ص: 2193

1- (1) رجوع شود به «الذریعه 9: 836 ش 5609» یادداشت مؤلف. در آنجا گوید: «دیوان میرزا فضلعلی تبریزی» فرزند میرزا عبد الکریم بن میرزا ابو القاسم بن میرزا محمد ایروانی متولد در تبریز بسال 1278 متوفی 1337، مؤلف «حدائق العارفين» مذکور در (ج 6 ص 286 ذریعه) و «ریاض الازهار» که شبیه «کشکول» است و «سفرنامه اروپا» و «شرح العینیة الخمریه». و دیوان مذکور بعربی و فارسی است چنانکه در «دانشمندان آذربایجان: 298» است. پایان کلام «ذریعه». و مخفی نماند که در «داستان» کتاب «شرح العینیة الخمریه» را «شرح قصیده عینیة حمیریة» یعنی سید اسمعیل حمیری نوشته که همین صحیح است و در این موضع «ذریعه» اشتباه چاپ-- شده و در (ج 14 ص 11) صریحاً آنرا «شرح قصیده الحمیریة العینیة» عنوان کرده اند و نسخه اصل آن هم در نزد مؤلف «علماء معاصرین» موجود بوده، و خود صاحب ترجمه رساله ئی نیز در احوال وی بنام «الفتح العنبری فی احوال السید الحمیری» نوشته، چنانکه در همان داستان و ریحانه با چند تألیف دیگر از او آورده اند که اینک ذکر می کنیم: «مصباح الهدی» در حقیقت تقیه و بدا، «رساله در استصحاب»، «کلید دانش» در علم صرف، «رساله در امر با علم بانثفاء شرط»، «رساله در اینکه امر اقتضاء اجزا مینماید»، «ریاض الازهار» که کشکولی است در دو یا سه جلد، «رساله در احکام اراضی خراجیه»، «فوائد علویه» در علم صرف، «رساله در احکام و با و تجربیاتی در آن»، «رساله در منجزات مریض»، «سفرنامه اروپا» که در داستان گوید با جلد اول «حدائق العارفين» در تبریز چاپ شده، لکن نسخه حدائق ما فاقد آنست. و جلد اول «حدائق العارفين» شامل تمام کتاب عقل و جهل در قریب 7700 بیت کتابت بسال 1324 ق بخط نسخ احمد الموسوی باندازه ربع (خشتی) در چاپخانه سنگی آقا علی - اصغر تبریزی طی 273 صفحه بانضمام 16 صفحه دیباچه و فهرست بطبع رسیده و چون آنطور که شایسته یک چنین کتاب مهمی بوده بطبع آن قیام و اقدام نشده است لذا این مجلد چاپ- شده هم متروک و مهجور و قدر آن بکلی مجهول مانده و اهتمامی در طبع بقیه آن نیز نگردیده و اکنون شایسته است که علماء اعلام و فضلاء عظام حوزه مقدسه علمیه قم (کان الله لهم و کبت أعدائهم) باحیاء تمامی این کتاب جلیل و پرفایده همت فرمایند و الله الموفق. م.



صفحة اول نسخه «حدايق العارفين» كتابخانه روضاتی مزین بدستخط مرحوم مؤلف

و پس از مدت شصت و یک سال قمری و هفده روز عمر، در شب چهارشنبه سلخ ماه جمادی الاولی سنه 1339 هزار و سیصد و سی و نه- مطابق دلو ماه برجی- در برلین وفات کرده و در قبرستان مسلمانان آنجا دفن شد(1).

ص: 2195

1- (1) مؤلف «داستان دوستان» در احوال صاحب عنوان بتقریبی گوید که وی در (1324) از سوی طبقه علما بنماینده مجلس شورا انتخاب و بتهران رفت و در مدت نمایندگی خدمات شایانی از او بظهور پیوست. انتهی، و مؤلف «ریحانه» افزوده است که در (1326) که مجلس بتوپ بسته شد خانه وی نیز بغارت رفت و اخیرا بعضویت دیوان تمیز معین گردید تا در سال هزار و سیصد و سی و ششم هجرت برای معالجه باروپا رفت، انتهی،-- لکن مرحوم صفوت گوید که وی در (1334) برای معالجه باروپا سفر کرد و بحکم ضرورت پنجسالی در اروپا اقامت و پطرگرا، استکهلم، هلند و لندن را سیاحت نمود و سفرنامه ئی حاوی فوائد علمی و ادبی و تاریخی نوشت، و اقامتگاه اصلی و منزل خود را در برلن قرار داد و در انجمن ادبی ایرانیان در آنسامان شرکت مینمود، میرزا محمد خان قزوینی در «بیست مقاله» خود گوید: «از فضلاء مبرز این انجمن یکی مرحوم میرزا فضلعلی مجتهد تبریزی وکیل سابق آذربایجان بود که فی الحقیقه در ادبیات عربی او را صاحب ید طولی بل ید بیضا یافتیم». بالجمله از یادگارهای سفر اروپای آن بزرگوار «قصیده لامیه السفر» اوست که چند بیتى از آن با ابیاتی دیگر از منظومات فارسی و عربی آن مرحوم در ریحانه و داستان دوستان مذکور است، از جمله این دو بیت: خواهی که اگر ببینی آینه ذات بنگر ز علی ظهور اسماء صفات اندیشه عقل کی بکنهش برسد هیهات از این خام خیالی هیهات و صورت لوح قبر صاحب عنوان هم در داستان نقل شده و از اولاد و اعقاب آن مرحوم مطلبی نوشته است. م.

و فرزندش مرحوم منتخب الدوله مولوی در سال (1325) شمسی وفات کرده، چنانکه در «مؤلفین کتب چاپی 4: 848» نوشته.

و نواده اش میرزا محمد علی مولوی از فضلا و ادبا در عصر حاضر است.

ص: 2196

* (وفات عبد الباقي افندی عمری) *

شب سلخ ج 1. شرح احوال او در (1204 ج 2 ش 95) گذشت.

* (وفات شیخ محمد بیرم رابع تونسلی) *

ج 1. شرح احوال او در (1220 ج 3 ش 271) گذشت.

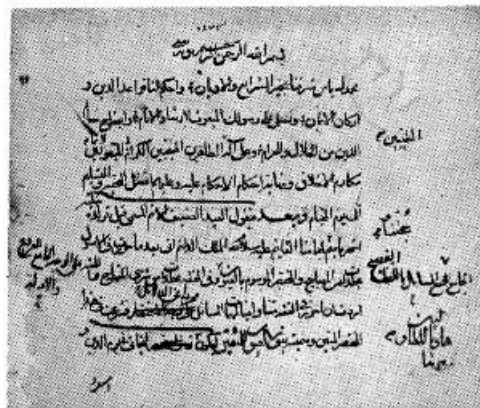
* (1375- وفات مرحوم آقا محمد مهدی کرباسی، اعلی الله مقامه) *

وی فرزند مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی است که در (1261 ج 5 ش 981) گذشت.

مرحوم آقا محمد مهدی از عظماء علما و فقهاء محققین اصفهان بوده و پس از وفات پدر ریاستی معتد بها بهم رسانید، و در ساده لوحی و برخی از صفات دیگر مانند پدر مشهور شده، و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله: کتاب «معراج الشریعه» در شرح کتاب «منهاج الهدایه» پدرش در فقه، در چند جلد که جلد دوم آن که انجام تألیفش عشر ثانی شوال سنه 1262 بوده و بخط خودش در نزد آقای سید محمد علی روضاتی بنظر رسید(1).

ص: 2197

1- (1) از کتاب «معراج الشریعه فی شرح منهاج الهدایه» مجلد اول در طهارت و دوم در شرح مقصد 1 و 2 صلوة هر دو نسخه اصل خط شارح، و مجلد سوم بقیه صلوة و چهارم در زکوة تا اعتکاف بخط عالم جلیل حاج میرزا بدیع بن سید مصطفی موسوی اصفهانی درب-- امامی در نزد راقم این سطور موجود است و تاریخ فراغ شارح از جلد سوم 24 ذی الحجه 1264 و خاتمه استنساخ جلد چهارم 8 ج 1273/2 بوده. از صاحب عنوان تألیفات دیگری نیز در دست داریم از جمله کتاب «نور العیون للمتقین» بعبری در فقه است بدون استدلال و نسخه اصل آن از طهارت تا آغاز مسائل عمره مفرده می باشد. دیگر «رسالة فی احکام القرعه» که نسبة مبسوط و در مدت دو هفته تمام از ماه محرم الحرام 1231 تألیف کرده و نسخه آن نیز بخط مؤلف است. و دیگر رساله ئی است بعنوان «اقتضاء الامر بالشیء و النهی عن الضد» که هنگامیکه این مسئله را نزد والد ماجدش میخوانده بدستور همو تألیف کرده و در خاتمه گوید که مطلب را در اینجا باختصار برگذار نمودیم و هر که طالب تفصیل باشد بکتاب «مصابیح الاصول» ما رجوع نماید و سپس تاریخ تألیف را در دهه سوم صفر 1234 ذکر کرده. و دیگر نسخه اصل همین کتاب «مصابیح الوصول الی علم الاصول» مباحث مختص به تخصیص که تاریخ تألیف در آن ذکر نشده. و بالجمله شرح مختصات آثار صاحب عنوان در مجلدات چاپ نشده «فهرست کتب خطی کتابخانهای اصفهان» نگارنده مذکور است. ضمناً حکیم قآنی را در مدح صاحب ترجمه قصیده غرائی است متضمن 48 بیت که در دیوان او (چاپ حروفی تهران. ص 762-764) موجود و در «تکمله نجوم السماء 1: 324-326» نیز با تحریفات فراوان نقل شده است. م.



صفحة اول نسخه اصل «نور العيون للمتقين» بخط مؤلف

و روایت می کند از آقا محمد مهدی مرقوم مرحوم سید محمد رضا کلهری کاشانی.

و او دختر مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام را بزوجیت اختیار و از وی فرزندانى داشته که تاریخ تولد سه نفر از آنها بخط خودش در پشت ورق اول جلد دویم «معراج الشریعه» بنظر رسید بدین نحو:

اول حاجی میرزا عبد الجواد: يك ساعت مانده بصبح در شب شنبه دوازدهم ماه شوال المکرم سنه 1254، چنان که در آن سال (ج 5 ش 840) گذشت. دویم مرحوم میرزا احمد:

نیم ساعت متجاوز گذشته از روز پنج شنبه دویم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1258. سیم میرزا محمد حسین: اول طلوع آفتاب روز سه شنبه پنجم ماه جمادى الاخرى سنه 1267. و دیگر: حاجی میرزا ابو القاسم که در «المآثر» نوشته و در (1308) بیاید.

ص: 2199

ژرژ «جرجی» زیدان فرزند زیدان یوسف مطر، و خود از اجله مورخین و اعظم فضلا و محققین این عصر بود، و او در یازدهم ماه جمادی الاخرای این سال- مطابق (... قوس ماه برجی- در بیروت متولد شده، و پس از تحصیل علوم تبحر و تخصصی عجیب در تحقیقات تاریخی و ابتکار در آوردن تاریخ بصورت افسانه بهم رسانید، و کتب بسیاری در این مقوله تألیف کرد که اشهر و اعظم همه کتاب «تاریخ تمدن اسلامی» در چهار جلد است که بچندین زبان ترجمه شده و حاوی تحقیقات عمیق و اطلاعات عجیب است (1). و دیگر «مجله الهلال» برای بیست و دو سال در بیست و دو جلد که بعد از وفاتش فرزندانش بدان مشغول شدند، و چندین کتاب در تاریخ بطور افسانه که نهایت مشهور و متداول و بزبانهای دیگر ترجمه شده.

و آخر در شب چهارشنبه بیست و هشتم ماه شعبان المعظم سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو، چنانکه در «جریده چهره نما» نوشته- مطابق 31 سرطان ماه برجی- پس از مدت پنجاه و چهار سال و دو ماه قمری و هفده روز عمر، وفات کرد. و دو فرزندش امیل بیک زیدان و شکری زیدان پس از وی در قاهره بسرپرستی «مجله الهلال» اشتغال ورزیدند.

ص: 2200

1- (1) عالیترین چاپ «تاریخ التمدن الاسلامی» را «دار الهلال» در بیست سال قبل با مقدمه و تعلیقات مفید دکتر حسین مونس استاد تاریخ اسلامی کلیه آداب جامعه قاهره در چهار جلد منتشر کرده است، و شرح حال کامل جرجی زیدان در همان کتاب و کتب تراجم فراوان مصری و غیرها مندرج میباشد. م.

وی نامش نظیر حسن و برادر بزرگ سید نور الحسن بهادر، و خود مردی شاعر است که در بیست و یکم ماه رجب الفرد این سال، چنان که در «الذریعه 9: 916 ش 6056» نوشته- مطابق (جدی- دلو) ماه برجی- متولد شده، و در شعر بر ظهوری و نظیر شاگردی کرده و از نخست نور و سپس کلیم تخلص فرموده.

و وی غیر از کلیم کاشانی است که نامش ابو طالب همدانی و در 15 ذی الحجه سنه 1061 وفات نموده. چنانکه چند نفر دیگر هم نور تخلص می نموده اند و در همین سال ذکر شد(1).

ص: 2201

1- (1) در سال قبل (1277 ش 1373 ص 1291) ذکر شد نه در این سال. و مخفی نماند که بموجب غلطنامه جلد نهم الذریعه که در این اوقات ضمیمه مقدمه آن جلد طبع و منتشر گردیده در این موضع ذریعه اشتباهی واقع شده و حق مطلب اینست که کلیم صاحب عنوان نامش سید نور الحسن بن محمد صدیق حسن خان و نام تاریخی او «نظیر» و خود مؤلف تذکره «نگارستان سخن» می باشد و در همان «ذریعه: 1231 ش 6989» نیز دوباره ذکر شده و مأخذ شرح حالش را «شمع انجمن» صدیق حسن خان پدرش و «صبح گلشن» محمد علی حسن خان برادرش و «روز روشن» محمد مظفر حسین گوپاموی و بالاخره «نگارستان سخن» خود وی نشان داده اند، اما اولاً اینکه در غلطنامه ذریعه نام تاریخی او را «نظیر» قید کرده اشتباه و صحیح آن «نظیر حسن» است چنانکه دکتر سید علیرضا نقوی در کتاب «تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان: 602» نوشته، و ثانیاً اینکه خاندان صاحب عنوان تماماً از اهل سنت متعصب هند بوده اند و جای ذکرشان در ذریعه نیست، و برای اطلاع از احوال و آثار افراد علمی آنان بهمین کتاب اخیر الذکر و جلد هشتم «نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر» عبد الحی لکهنوی مراجعه شود، و مخصوصاً صاحب عنوان را با این عبد الحی محبت و دوستی زائد بوده و شرح حالش را در (ص 504 تا 507) آورده و از او تجلیل فراوان کرده و تألیفاتش را-- برشمرده است، لکن گوید که «نگارستان سخن» و چندین کتاب دیگر که نامشان را آورده از تألیفات وی نیستند و آنها را علماء دیگر بدستور صدیق حسن پدرش تألیف کرده و باو نسبت داده اند، و بالاخره وفات صاحب ترجمه را در شهر لکهنو در هشتم محرم سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش قید کرده است. این نکته را نیز ناگفته نگذاریم که سید نقوی در کتاب سابق الذکر خود راجع بسید نور الحسن خان گوید: «وی بفارسی و اردو هر دو شعر می سرود و در فارسی طیب و نور، و در اردو کلیم تخلص داشت» انتهی. م.

وی فرزند بنجامین از اهل نیوکاسل انگلستان و خود از اجله و اعظام مستشرقین زمان مخصوصا در ادبیات و زبان پارسی است.

ادوارد براون در هفتم ماه شعبان المعظم این سال - مطابق (... دلو ماه برجی - در شهر نیوکاسل متولد شده و پس از تحصیل علوم و تبحر غریب در خاورشناسی نه تخصص تنها در ادبیات فارسی بهم رسانید، بلکه عشق و علاقه غریبی باین زبان و اهالی ایران و علاوه بدین اسلام و «قرآن مجید» پیدا کرد و همواره از حقوق ایران و ایرانی دفاع می نمود، و با علماء شیعه در نجف مکاتبات داشت، اگرچه روی اصل سیاسی و تمایل مصلحتی هم بود که دولت انگلیس در آن سنوات که مقارن با ایجاد مشروطه بود بایران ابراز می نمود(1).

ص: 2202

1- (1) نظر باینکه ادوارد براون یکی از سرشناسترین خاورشناسان و تفصیل شرح حال او در کتابهای فراوانی که در دسترس همگان می باشد مخصوصا در آثار میرزا محمد خان قزوینی و مقدمه کتابهایش موجود است لذا از بحث در این باره صرف نظر نموده و تنها بمطلبی که شیخ طنطاوی جوهری مصری (1287-1358) در کتاب تفسیر معروف خود «الجواهر 5: 202» راجع باین شخص نوشته است اکتفا می کنیم و این مطلب تاکنون در کتب و مقالات فارسی نیامده و یا بنظر اینجانب نرسیده است. طنطاوی ضمن بحث مفصل و شایان توجهی -- که طی چندین صفحه پیرامون علوم اسلامی و ترقیات مسلمین و سپس توجه مردم اروپا و مستشرقین بذخائر اسلامی و غارت آنها از دست مسلمانان نموده، شرح ملاقات و مذاکره خود را با ادوارد برون در مصر «بین سالهای 1900-1910 م» بیان کرده و گوید: وی بخوبی زبانهای عربی و ترکی و فارسی و لغات دیگر را میدانست و در آندیدار پیرامون امور اسلام با من صحبت داشت و گفت: دولت انگلستان مرا مأمور کرد تا در این موضوع تحقیق کنم که آیا ائتلاف شیعه و سنی امکان پذیر است یا نه؟ و من برای انجام این مأموریت بترکیه رفتم و مدتی در میان مردم آنسرزمین بسر بردم و سپس بایران رفتم و با ایرانیان معاشرت کردم، و در این بین چیزهای دهشت انگیزی دیدم ... سپس براون تا توانسته افتراءات و اکاذیب جعل و از ایرانیان مسلمان با الفاظ زننده و زشت بدگوئی و مذمت نموده و آنها را در انظار علماء اهل سنت خوار و خفیف کرده و ضمنا باقتضای مأموریت خود این سهم مهلك (عدم امکان اتحاد) را بر ضد بزرگانی از فریقین که در آن زمان در ایجاد هماهنگی و همگامی همه مسلمانان جهان زحمت می کشیدند؛ در مغزهای زعمای اهل سنت تزریق می نموده است تا اولیاء دولت امپراطوری بمقاصد استعماری خود آسان تر دست یابند! این بود نمونه ئی از فعالیت سری این مستشرق بزرگ و نامدار جهان. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل، هر کس طالب تفصیل باشد باصل تفسیر طنطاوی مراجعه فرماید و اللّٰه من وراء القصد. م.

و بهرحال، براون تألیفات چندی دارد که اشهر همه «تاریخ ادبیات ایران» است در چهار جلد بانگلیسی که برخی از آنها پارسی ترجمه شده. و پس از مدت شصت و پنج سال و ده ماه قمری و سیزده روز عمر، در سه شنبه بیستم ماه جمادی الاخری سنه 1344 هزار و سیصد و چهل و چهار- مطابق 15 دی ماه باستانی- وفات کرد و در قبرستان السویك نیوکاسل دفن شد، و اینک قبر او آنجا در مقبره ئی مخصوص معروف است. و پس از خود دو پسر که یکی در آن وقت هیجده ساله و دیگری صغیر بودند و مادری 87 ساله بجا نهاد.

ص: 2203

*** (1379- وفات مرحوم حاجی میرزا حسن مشهدی، ره) ***

وی فرزند حاجی میرزا معصوم رضوی است (1255 ج 5 ش 848).

مرحوم حاجی میرزا حسن از علماء بزرگ مشهد بوده، نخست چندی در نزد برادر خود حاجی سید محمد قصیر (1255 ج 5 ش 848) درس خواند، آن گاه باصفهان رفت و مدتی از محضر درس شیخ محمد تقی ایوان کیی (1248 ج 4 ش 724) استفاده کرده و سپس بکربلا رفت و دو سال در نزد آقا سید محمد کربلانی (1242 ج 4 ش 611) درس خواند، پس بمشهد برگشت و بعد از وفات برادر مرجع امور عامه و ریاست تامه گردید، و چندین نفر از فیض تدریس او بهره ور شدند از آن جمله: حاجی میرزا نصر الله مشهدی (1298) و فاضل بسطامی (1309). و آخر در ماه شعبان المعظم این سال- مطابق (دلو- حوت) ماه برجی- وفات کرد و در مشهد در مسجد پشت سر حرم مطهر دفن شد.

سنه 1241 شمسی

آدینه بیستم ماه رمضان المبارک اول حمل ماه برجی

*** (1380- تولد مرحوم ذو الفنون عراقی تهرانی) ***

وی مرحوم میرزا حبیب الله بن محمد جعفر و اصلا از اولاد دیالمه و از مردم شهر سلطان-

ص: 2204

آباد ناحیه عراق عجم (که در 1247 ج 4 ش 714 گذشت) بود. و همانا محمد جعفر پدر وی در سنه 1292 وفات کرده، و خود او از اجله فضلاء عصر و اعظم اهل علم و ادب در این زمان بود. شرح احوالش در کتاب «کرج نامه: 286» و «روزنامه اطلاعات. ش 6527 صادره در 14 صفر 1367» نوشته، و حاصل آن با برخی از تصرفات دیگر این میشود که:

وی در چهارشنبه بیست و یکم ماه ذی القعدة الحرام این سال- مطابق (...). ثورماه برجی- در سلطان آباد متولد شده، و در «کرج نامه» در 1281 نوشته. و بهر حال، وی پس از رسیدن بسن بلوغ عشقی مفرط بعلم فلکی بهم رسانید و در نزد استادی که نام آنرا بتوان برد درس نخوانده، بلکه در اثر توجه و پشت کار و هوش خداداد در این فن بجائی رسید که بدون وسائل جدید علمی و دست رسی برصدخانه های مجهز دنیا اکتشافاتی در حرکات قمر نمود، و در سیر و تحقیق این عوالم هم دست رسی بعلم ریاضیه عالییه دیگر پیدا کرد و بخصوص هندسیات عالی و بسیاری از علوم عقلی دیگر. و با این وصف در اخبار و تفسیر آیات آیتی غریب بود، و در تاریخ و سیر و رجال قدرتی تمام داشت. و این فقیر در ماه محرم 1352 در تهران کرارا خدمت او رسیدم و آن وقت مدرس علوم عقلیه در مدرسه سپهسالار بود، و چندین کتاب تألیف کرده:

اول «تقاویم سنوات عدیده» که هر ساله در «سالنامه پارس» نوشته میشود تا سنه 1384.

دویم «کتابی در زیج» از روی ارساد جدیده (1). و آخر در عصر روز پنج شنبه دوازدهم ماه جاری صفر الخیر سنه 1367 هزار و سیصد

ص: 2205

1- (1) از مرحوم ذو الفنون گاه مقالاتی نیز در زمینه علوم فلکی و ریاضی در «سالنامه پارس» که از حدود 1307 ش ببعده مرتباً منتشر میشد بطبع میرسید، از جمله اقتراح مصور سیزده صفحه ئی که با عنوان «تناسب مکعبات بهندسه مقدماتی، یکی از مکاشفات آقای ذو الفنون در علوم ریاضی» در سالنامه (1317 ش 1357 ق) چاپ شده و تصویر آتی نیز از ص 14 همانسالنامه می باشد. و مخفی نماند که شرح حال جامعی از مرحوم ذو الفنون بنقل شفاهی از خودش در «نقباء البشر: 355» مذکور است، طالبان خود مراجعه فرمایند. م.



و شصت و هفت- مطابق 3 دی ماه باستانی- در تهران وفات کرد، پس از مدت هشتاد و هشت سال و دو ماه قمری و بیست و یک روز عمر، و دو ساعت پیش از ظهر جمعه نعشش را از آنجا برای دفن حمل بقم نمودند.

* (1381- وفات ملا محمد اسمعیل کجوری مازندرانی) *

ملا محمد اسمعیل فرزند عبد العظیم بن محمد باقر و خود ملقب بفخر الدین و از عظماء علما بوده، و بطوری که فرزندش حاج ملا محمد باقر در «جنة النعیم: 520» نوشته اصلا از اهل کجور مازندران بوده و پس از بلوغ بسن رشد و تمیز از آنجا بطهران آمده و در محله ارگ سلطانی منزل نمود و در مدرسه آن محله مشهور بمدرسه مهد علیا در نزد مرحوم حاجی ملا محمد-

تقی دامغانی مقدمات نحو و صرف و غیره را درس خواند، و هم در نزد علماء دیگر علوم فقه و اصول و رجال را یاد گرفت، و پس از چندی بعتبات رفته و در نزد شیخ محمد حسن نجفی و شیخ انصاری تحصیل فقه و اصول نمود و بعد از آن بطهران بازگشت و مرجع احکام شرعی آن شهر گردید.

تا آخر در نزدیکی ظهر روز يك شنبه 30 سلخ ماه ذی القعدة الحرام این سال، چنان که در (ص 521) نوشته- مطابق (...). جوزا ماه برجی- وفات کرده و در تهران در ایوان شمالی سر قبر آقا دفن شد. و فرزندانش حاج ملا محمد باقر در (1255 ج 5 ش 849) و شیخ محمد جعفر در (1295) و حاج شیخ محمد سلطان در (1353) گذشته و بیایند. و روز وفات او يك- شنبه سلخ ذی القعدة منافات دارد با این که ما آنفا نوشتیم آدینه بیستم ماه رمضان بوده، چه رمضان و شوال هر دو را تمام یا ناقص و چه یکی را تمام و یکی را ناقص بگیریم، و غره ذی الحجه آن سال نیز جمعه بوده، و آن با بیستم ماه رمضان آدینه بودن منقول از تقویم آن سال است گرچه خود آنرا ندیده ایم، لکن درست میشود که ماه رمضان و شوال تمام و ذی- القعدة غره اش 5 شنبه و ناقص و غره ذی الحجه جمعه باشد. و سلخ ذی القعدة يك شنبه بودن را خود در «جنة النعیم» چنان که نوشتیم دیده ایم و فعلا نیز حاضر و در نظر است.

و بهر حال این تطبیق روز هفته و ماه اشتباه است.

*** (1382- تولد جناب حاجی شیخ علی اکبر نهاوندی) ** (سلمه الله تعالی) ***

وی فرزند ملا محمد حسین و خود از اجله علماء عصر و در علم احادیث و أخبار و سیر و تاریخ و فقه و اصول و سایر علوم شرعی و برخی از عقلیه از افاضل و اکامل بشمار می آید، و نخستین کسی است بر حسب تاریخ تولد که احوالش در این کتاب نوشته شده و تا حین

ص: 2207



تحریر زنده است.

شرح احوالش در «نقباء البشر: 1599 ش 2134» نوشته، بخلاصه اینکه او در این سال متولد شده- و اینکه در «الذریعه 15: 84 ش 551» در 1299 فرموده اشتباه است-، و پس از حل وتر حال بشهرهای عدیده ایران و عراق عرب و فراغت از تحصیل علوم و ادب و حضور در مجالس دروس جماعتی از آن جمله حاج شیخ محمد طاهای نجف از چندین سال پیش از این در مشهد مبارک خراسان ساکن و تاکنون هم در آن زمین برین توطن دارد و آنجا مرجعیتی شایسته و ریاستی پسندیده بهم رسانیده و نزدیک بسی جلد کتاب در فنون اخبار و اخلاق و مواعظ و متفرقات دیگر تألیف کرده که بسیاری از آنها مطبوع و منتشر گشته، و از آن جمله است: اول کتاب «بنیان رفیع در احوال خواجه ربیع» انجام تألیف آن روز 4 شنبه 20 شوال 1341.

دویم کتاب «جنتان مدهامتان» در عقاید و اخلاق و عرفان و برخی از فنون متفرقه دیگر در دو جلد.

انجام تألیف جلد اول آن 5 شنبه عید غدیر سنه 1346. انجام تألیف جلد دویم دوشنبه عید

ص: 2208

اضحی سنه 1347. سیم «رساله ئی در نماز مسافر» از تقریرات دروس استاد مذکورش.

مرحوم حاجی شیخ علی اکبر از چندین نفر از علما روایت می کند، و هم روایت می کنند از او چند نفر از آن جمله میرزا محمد علی اردوبادی.

صاحب عنوان در شنبه نوزدهم ماه ع 2 سنه 1369- مطابق 18 بهمن ماه باستانی- چنان که در «الذریعه 12: ش 887» فرموده بدون تعیین هفته و شمسی، در مشهد وفات کرد، و اعلان مجلس فاتحه او در طهران در «روزنامه اطلاعات، س 24 ش 7149 صادره در 20 ع 2» منتشر شده. و زوجه او دختر مرحوم سید مرتضی واعظ یزدی (1212 ج 2 ش 190) و دختر او زوجه شیخ حسین بن محمد صادق خراسانی است که آن محمد صادق در 9 شوال سنه 1349 در مشهد وفات کرده، و شیخ حسین از اهل علم و ادب این عصر است و شعر هم می گوید و «دیوانی در اشعار» دارد، چنانکه در «الذریعه 9: ش 1520» فرموده.

* (1383- تولد حاج ابو تراب شهیدی قزوینی) *

وی فرزند میرزا ابو القاسم شهیدی است که در (1263 ج 5 ش 1036 ص 1715) گذشت، و خود از علما و فضلا بوده و بطوری که در «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 1: س 126» فرموده در این سال متولد شده و چندین سال در نجف درس خوانده و در حدود 1330 بوطن خود قزوین برگشت و از افاضل آن دیار بشمار آمد، و چندین کتاب تألیف کرده: اول «رساله ئی در توحید». دویم «تفسیر آیه نور». و آخر در ذی القعدة یا ذی الحجه سنه 1375 هزار و سیصد و هفتاد و پنج- مطابق تیرماه باستانی- وفات کرد.

ص: 2209

*** (1384- وفات شیخ باقر کاظمینی، ره) ***

وی فرزند شیخ هادی و خود بطوری که در «الکرام البرره: 196 ش 398» فرموده عالمی ادیب از افاضل ادباء نجف و اعلام آن در عصر خویش (1) بوده، سید جعفر خراسان در «مجموعه» خود مرثیه ئی که او برای سید حسن بن علی خراسان (متوفی 1265) سروده آورده و او را عالم ادیب کامل تقی ورع خوانده، و آن مرثیه لامیه خوبی است در حدود 40 بیت. و از منظومات صاحب عنوان ایضا تهنیتی است برای مرحوم صاحب «جواهر الکلام» و هم رثائی برای او و رثاء شیخ محمد بن علی بن شیخ جعفر کاشف الغطا و غیر اینها.

و شیخ محمد سماوی در «الطلیعه» نیز او را ذکر کرده و گوید وی ادیبی فاضل و شاعری بزرگ بود و از شعر اکتساب نمی کرد و در (1278) وفات یافت.

*** (1385- وفات حاج شیخ محمد جواد نراقی، ره) ***

وی فرزند مرحوم حاجی ملا احمد نراقی (اعلی الله مقامه) است که در سال (1245 ج 4 ش 653) گذشت.

و خود از علما و فقهاء عصر خویش در کاشان بوده، و همانا در سال 1222 هزار و دویست و بیست و دو- چنانکه در «لباب الالقباب: 103» و «الکرام البرره: 275» فرموده اند- متولد شده، و در نزد پدر بزرگوار و بعضی دیگر از اعلام ابرار درس خوانده تا بدرجه

ص: 2210

1- (1) مرحوم علامه معلم بیش از این چند کلمه ننوشته بود بناچار بقیه را از کرام عینا ترجمه نمودیم. م.

سامیه در علم و عمل نائل گردید و مورد وثوق خاصه و عامه قرار گرفت و بامامت جماعت و امر بمعروف و نهی از منکر اشتغال ورزید و در تقوی و نقاوت و فقاوت و فطانت درجه عالی را احراز کرد، تا پس از مدت پنجاه و شش سال عمر در اینسال رو بعالم آخرت آورد(1).

* (1386- وفات سید جواد قزوینی، ره) *

وی فرزند آقا سید حسین قزوینی است که در (ج 2 سال 1208 ص 339 ش 133) گذشت، هرچند که آنجا نوشتیم که او فرزندی بدین نام داشته.

و خود- بطوری که در «الکرام: 281 ش 556» نوشته- از اجلاء و اعظام علماء قزوین در عصر خود بوده و در اینسال وفات نموده و فرزندان چندی از سه زن بازنهاد که از ده نفر آنها عقب گذاشته: اول دختر نایب الصدر. دویم دختر آقا سید محمد مجاهد.

* (1387- تولد میرزا حسن، ساکت اصفهانی) *

مرحوم میرزا حسن از شعراء اصفهان بود(2) و در تصوف و عرفان خود را از سلسله صفی علیشاه می نمود، و او در این سال متولد شده و چندین سال بتربیت و فروشی اشتغال داشت، تا در ماه رجب الفرد سنه 1356 هزار و سیصد و پنجاه و شش - مطابق (شهریور- مهر) ماه باستانی- پس از ابتلاء بمرگ فرزند جوانی بنام میرزا عباس - که زیاده بر یک ماه پیش از وفات وی بدرود جهان نموده بود- وفات کرد.

ص: 2211

1- (1) این شرح حال در نسخه اصل در سال تولد صاحب آن (1222) بوده لکن چون بهنگام تبیض سهوا از قلم مرحوم مؤلف ساقط شده بود لذا در اینجا آورده شد. م.

2- (2) رجوع به «تذکره شعرای معاصر اصفهان: 231» تألیف آقای مهدوی شود. م.

شیخ فدا حسین که نامش سراج الدین حسن بن عیسی قرشی یمانی هندی است (1) از جمله علماء عصر بود که در این سال متولد شده و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله:

اول کتاب «اکمال المنه» در نقض کتاب «منهاج السنه» که آن از احمد ابن تیمیه حرانی در رد

ص: 2212

1- (1) در کتاب «اعیان الشیعه 23: 3» چند سطری راجع بصاحب عنوان ذکر شده و گوید وی از علماء هند و شاگرد مفتی میر عباس بوده و اجازه روایتی بتاریخ 13 ماه شعبان 1315 از مرحوم حاج میرزا حسین نوری دارد، سپس نام 12 کتاب از تألیفات او را آورده است. در «الذریعه 1: 181» گوید که وی بتوسط علامه سید ناصر حسین و مرحوم شیخ محمد رضا ابوالمجد اصفهانی از حاجی نوری استجازه کرد و نسخه آنرا در کتاب خود «الیم العجاج فی اسانید السراج» درج نموده است. در جلد دوم ذریعه نیز اسامی چندین تألیف دیگر وی را آورده از جمله «الاعتذار عما يعمل من رسوم العزاء فی تلك البلاد و الامصار» و «الاستشعار فیما سنح لی من الفلسفة الالهية من نوادر الافکار»، و بقیه آثار او در سایر مجلدات ذریعه مذکورست، و در حرف حاء «نقباء البشر» شرح حال او را حواله بعنوان «فدا حسین» داده اند که مع الاسف هنوز بطبع نرسیده. و مخفی نماند که نام پدر صاحب ترجمه عیش است بعین و یا و شین معجمه نه عیسی، چنانکه از جلد 15 «ذریعه: 212» معلوم میشود، گوید: «عبرات العین علی مصاب الحسین، أو مقتل ابن عیش. للشیخ محمد سراج الدین حسن بن عیش التیمی القریشی الیمانی الکهنوی المعروف بالشیخ فدا حسین و اسمه التاریخی نظیر حسن لانه ولد 1278» انتهی. لکن در اینجا تحریفات چاپی دیگری واقع شده که التیمی باید التیمی و القریشی باید القرشی و الکهنوی باید اللکهنوی باشد، و الله العاصم. و در مواضع دیگر ذریعه نیز همانند «اعیان الشیعه» نام پدر را بخطا عیسی نوشته اند. بالجمله فعلا تنها-- مأخذی که برای شرح حال نسبة مبسوط صاحب عنوان در دست داریم «تکمله نجوم السماء 2: 258 تا 265» است تألیف میرزا محمد مهدی کشمیری فرزند مؤلف نجوم السماء، که وی را در زمره علماء موجودین در زمان تألیف تکمله آورده و گوید: «محمد سراج الدین حسن بن عیش القرشی التیمی العدوی الاموی الیمانی الدرشن خوانی، معروف است بشیخ فدا حسین و مسمی است باسم تاریخی نظیر حسن، که از سن (سنه. ظ) ولادتش خبر میدهد. بامداد یوم الخمیس دهم ماه مبارک رمضان سنه 1278 ثمان و سبعین و ماتین و الف از هجرت بجهان آمد. نسبش از جانب پدر بخلیفه اول و از جانب مادر بخلیفه ثالث و از جانب مادر پدرش بخلیفه ثانی می پیوندد و از این رو است که خود را در مصنفات خودش «تیمی و عدوی و اموی» بر مینگارد و از خاندان عظیم شیخ زادگان و پیرزادگان لکهنو است و والد بزرگوارش خاتم الشعراء المتقدمین حضرت عیش (اعلی الله مقامه) مقاطیع شعریه مبشر بر میلاد مسعودش انشاد فرموده ...» الی آخره. مع الاسف در این شرح حال تکمله اغلاط کتابتی بسیاری واقع شده است. و مخفی نماند که از أشهر تألیفات فدا حسین کتاب «سبیکة اللجین لثبت مناقب مولانا السید ناصر حسین ابن المیر حامد حسین» است که هم در ذریعه و هم در تکمله موصوف ذکر شده، و از جمله مأخذ شرح حال وی کتاب «تجلیات» است که میرزا هادی عزیز متوفی 1354 فرزند دیگر میرزا محمد علی صاحب «نجوم السماء» در خصوص احوال سید میر محمد عباس مفتی (متوفی 1306) بزبان اردو تألیف و در 1344 در لکهنو چاپ کرده است، و اینهمه طول و تفصیل بخاطر احیاء نام و نشان یک نفر عالم مجاهد جلیل القدر بود، و من الله التوفیق. م.

کتاب «منهاج الکرامه» علامه حلی در امامت است. دویم کتاب «دفع الاستغراب و الانکار» از دو معجزه صلاة و افطار از پدر ائمه اطهار (ع).

و پس از مدت هفتاد و پنج سال قمری عمر، در سنه 1353 هزار و سیصد و پنجاه و سه وفات کرده، چنان که در «الذریعه 8: ش 933» نوشته.

ص: 2213

وی فرزند ملا محمد کزازی است که پدرش ملا محمد از علماء ناحیه عراق ایران و به ملا محمد کبیر معروف بوده و در «المآثر و الاثار: 165 س 2» وی را در عنوانی مخصوص ترجمه نموده و فرماید: «ساکن سلطان آباد و از نبهاء فقهاء است و بکثرت حفظ و حسن تقریر وحدت نظر و جودت قریحه میان أقران امتیاز دارد» انتهى. و بطوری که در «نقباء البشر» در اول عنوان صاحب ترجمه نوشته وی از مجازین حاج سید شفیع جاپلقی بوده و بعد از سال 1300 وفات نموده، انتهى.

و آقا ضیاء الدین خود از اعظام علماء محققین و افاضل فقها و اصولیین در نجف اشرف بود، و شرح احوالش در «احسن الودیعه 1: 109» و بهتر و مفصل تر از آن در «نقباء البشر: 956 ش 1449» نوشته، و از این اخیر چنان برآید که وی در این سال متولد شده. و در پاورقی نوشته که نام او علی بوده لیکن مطلقاً بدان معروف نشده، انتهى.

و بهرحال، از این دو مأخذ و بعضی از مواضع دیگر- از آن جمله کتاب «کرج نامه:

283» که آنجا تولدش را در 1287 نوشته (1) - چنین برآید که وی در نزد پدر خود درس

ص: 2214

1- (1) تاریخ ولادت مرحوم آقا ضیاء را در «نقبا» در دو موضع بأرقام هندی (1278) نوشته، و چنین است در «معجم رجال الفکر و الادب فی النجف: 309»، راقم این سطور نیز سابقاً در «زندگانی آیه الله چهارسوقی: 106» بهمین قسم (1278) نوشته و مأخذ آنرا بخاطر ندارم، لکن علاوه بر «کرج نامه» مذکور در متن، علامه فقید حاج سید محمد هاشمی (1332 - 1397) در مقدمه «روائع الامالی» گوید: «ولد طاب ثراه فی مدینة اراک سنة 1287»، و سپس مدت عمر آن مرحوم را صریحاً 74 سال (اربع و سبعین سنة) نوشته که-- البته این مدت عمر با 1287 منطبق است نه 1278 و لابد علامه هاشمی از خاندان خود آن مرحوم تحقیق کرده، و اهل البیت اداری. مؤلف» فهرست رضویه 5: 582» نیز آنجا که نسخه چاپی «روائع الامالی» تألیف آقا ضیاء را معرفی کرده تاریخ ولادت وی را باستناد اطلاعات خارجی باینصورت: «حدود 1287 در سلطان آباد اراک» نوشته، و ظاهراً مأخذ آقای مشار هم در «مؤلفین کتب چاپی 4: 372» که ولادت را 1287 نوشته همان مقدمه سابق الذکر باشد. و مخفی نماند که مؤلفین اعیان الشیعه و احسن الودیعه و ماضی النجف و معارف الرجال و ریحانة الادب و علماء معاصرین مطلقاً از ذکر تاریخ ولادت و مدت عمر آن مرحوم سکوت کرده اند. م.

خواننده و هم در بعضی از شهرهای علمی ایران فیض مدرس بعضی از علماء آنها را دریافته و بنجف اشرف شتافته (1) و آنجا در نزد سید محمد فشارکی و حاج میرزا حسین خلیلی و سید یزدی و آقای شریعت و بالاخره آخرین آنها که مرحوم آخوند خراسانی (ره) بوده درس خوانده و شطری وافر از علوم فقه و اصول و حدیث و رجال و حکمت و کلام و غیر آنها را تحصیل کرد و در همان اوائل بذکاء مفرط و نبوغ مبکر و عبقریت علمی و وسعت معرفت و اطلاع معروف و از مواقعی که درس می خواند بااحترام از طرف اساتید خود و غیره بهره مند گردید و باین که وی از اجلاء شاگردان آخوند خراسانی است شهرت گرفت، و چیزی نشد که خود بتدریس نشست و از حسن القاء و عدوبت منطلق و براءت در تحقیق شهرتی پیدا کرد، و پس از وفات آخوند مجلس درسش اهمیتی بهم رسانیده و در حدود سی سال همی در نجف بر منبر تدریس می کرد و صدها نفر از مجتهدین افاضل که خود اهل رأی و فتوی بودند بدرس

ص: 2215

1- (1) در «فهرست رضویہ 5: 582» گوید که وی سطوح فقهی و اصولی و کلامی را در اصفهان خوانده و هم در خدمت اعلامی چون میرزا محمد هاشم چهارسوقی و میرزا ابوالمعالی و آخوند کاشی، و در نجف نزد سید محمد اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبائی تلمذ کرده، عمده تلمذ و تکمیلش نزد صاحب «کفایة الاصول» بوده و از خواص و اعظم شاگردان او است. انتہی. م.

او حاضر می شدند، و هرگاه اشکالی از شاگردان وارد میشد آنرا پذیرفته و در اطرافش تحقیقات بعمل می آورد تا در سعت صدر ضرب المثل و در حقیقت نمونه اساطین علمی سلف و بقیه آنها گردید، و علماء عصر همه بعلو مقام او اعتراف داشتند، چنان که مرحوم حاجی سید علی نجف آبادی که تصدیق بمقام علمی هیچ يك از علماء عصر خویش نداشت او را اول شخص از علما و خود را ثانی او می پنداشت (1)، و در «نقبا» نوشته که قول او در مشاغل علمیه حجت و حقا که وی مجدد علم اصول بود، انتهی.

و وی اجازت روایت از مرحوم حاجی نوری گرفته، و کتب و رسائل چندی تألیف نموده همه مملو از تحقیقات علمیه و مطالب علیہ (2) از آن جمله: اول کتاب «تکمله» در شرح

ص: 2216

1- (1) اینجانب علامه معلم در تنگنای عبارت واقع شده، و حق سخن اینست که مرحوم حاج سید علی مجتهد نجف آبادی اصفهانی (متوفی 13 صفر 1362 یعنی 2 ماه و نیم پس از فوت آقا ضیاء الدین) تا چندی معتقد بود که اعلم زمان همانا صاحب عنوان است نه دیگران، لکن پس از تشرف بعقبات و درک محضر مرحوم آية الله اصفهانی آقا سید ابو الحسن (قده) عقیده خود را کاملاً تعدیل نمود. اینک با در نظر گرفتن داوری چنین مجتهدی و هم آثار فقهی متعدد و رسائل علمیه و تعلیقات عروة الوثقی و غیرها که از صاحب عنوان باقی مانده و در صفحات آینده شرح داده خواهد شد؛ چقدر جای تعجب است که مرحوم شیخ محمد حرز الدین در «معارف الرجال 1: 386» خود راجع بآن مرحوم شرحی نامناسب و البته از طغیان قلم نوشته و درباره مقام فقاہت آن جناب تأملی نابجا فرموده است، و الله العاصم. م.

2- (2) چون در متن کتاب حاضر و سایر کتب تراجم دقتی شایسته در آثار صاحب عنوان نشده، لذا اندک بسطی در این خصوص لازم بنظر رسید، اینک گزارش آنچه از تألیفات آن مرحوم نزد این حقیر موجود است: 1- «شرح تبصرة المتعلمين في أحكام الدين للعلامة الحلبي» و منشأ اینکه مرحوم معلم آنرا «تکمله» نامیده معلوم نشد و ظاهراً اشتباهست، و آنچه از این کتاب شرح تبصره بطبع رسیده: اول قسمی از معاملات است که از «الفصل الثالث في عقد البيع» تا مبحث اقاله و سپس شفعه و بعد اجاره، و دیعه و در آخر؛ بحث دعاوی است با تاریخ ختم تألیف (3 ماه رجب 1345) که در همانسال بتصحیح و اهتمام و بهزینہ «حضرت -- ملاذ المسلمین حجة الاسلام آقای آقا میرزا محمد رفیع مجتهد رشتی المعروف بثقة الاسلام بخط محمد علی تبریزی در نجف اشرف کتابت و طبع شده است) در 218 صفحه وزیری) و در صفحه اول نسخه شرحی بقلم یکی از شاگردان جبل عاملی مصنف در مدح کتاب و مؤلف دیده میشود. نسخه ما دارای اصلاحات و اضافات فراوان قلمی است. دوم کتاب القضاء شرح تبصره که باهتمام مرحوم آقا سید مهدی امامی اصفهانی داماد مؤلف در حدود 1370 در نجف اشرف باندازه وزیری طی 153 صفحه چاپ حروفی شده و تاریخ ختم تألیف کتاب قضا (ماه رجب 1333) بوده، و در پایان این کتاب: 2- رساله فی تعاقب الایدی» که تاریخ تألیف آن (1357) و از ص 153 تا 160 پیرو کتاب القضا بطبع رسیده است. 3- «روایع الامالی فی فروع العلم الاجمالی». بسال 1366 مرحوم آقا سید مهدی امامی اصفهانی سابق الذکر مجموعه ئی از آثار آن مرحوم را طی 160 صفحه رقعی در نجف اشرف چاپ کرده که دو صفحه آغازش شرح حال مؤلف است بقلم علامه مرحوم حاج سید محمد هاشمی، و از ص 3 تا 96 «روایع الامالی» است و تاریخ تألیفش غره ع 2- 1337 میباشد و سپس تا 102 قواعدی است در عین موضوع رساله مذکوره بنقل از شرح تبصره مؤلف. سپس: 4- «رسالة في اللباس المشكوك» را (از ص 103 تا 153) چاپ کرده اند که مشتمل است بر تنقیح برخی از مسائل مهمه و فوائد جلیله و تاریخ ختم تألیف روز پنجشنبه 20 ماه رجب 1342 میباشد. و در خاتمه مقاله ئی است نفیس در بحث استصحاب عدم ازلی که تاریخ آن 1348 بوده و طبع مجموعه در 5 ماه رمضان 1366 بهمین جا خاتمه می یابد. 5- «مقالات الاصول» در دو جلد: اول از بحث مهم موضوع و تمایز علوم تا آخر مجمل و مبین که بسال

1358 طی 175 صفحه وزیری بخط محمد علی تبریزی در نجف اشرف-- چاپ شده با تقریظی از «محمد التقی الصادق العاملی» شاگرد مصنف (که شاید تقریظ کتاب البیع شرح تبصره نیز از همین شخص باشد). دوم از بحث قطع تا تقلید که بسال 1369 بخط حسین بن حاج علی چاوشی طی 210 صفحه وزیری در طهران بطبع رسیده است. و اما آثار دیگر صاحب عنوان که در دسترس اینجانب نیست فراوان و اسامی آنها بالخصوص در مقدمه «روائع الامالی» مذکور است. و اما «بدایع الافکار» که در «معجم المؤلفین العراقيين»- ظاهراً به پیروی از «مؤلفین کتب چاپی»- جزو تألیفات وی ذکر کرده در حقیقت تقریرات درس اصول آن مرحوم است که بقلم آقای آقا میرزا هاشم آملی است و در چهار مجلد در نجف اشرف چاپ شده، چنانکه تقریرات آقا شیخ محمد تقی بروجردی نیز که از درس اصول همان استاد است بنام «نهایة الافکار» بطبع رسیده. تذکر مهم: از جمله تألیفات مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی (قدس اللہ روحه) که در مقدمه «روائع الامالی» از آن یاد شده «تعلیقة علی کفایة الاخوند الخراسانی» است، از آنجا که این نابغه دوران با آن همه عظمت مقام علمی و عملی در زمان حیاتش بخت مساعدی نداشته و این بی اقبالی را هم دیگران میدانستند و هم خود بدان واقف بود، چنانکه در نامه ئی از آن مرحوم که پس از این طبع میشود بخط خود بدین مطلب تصریح نموده؛ مع الاسف بعد از فوت نیز بی اقبالیش تمام نشده و از آن جمله: در اثر عدم تحقیق و اشتباه و قصور چند نفر- نه بعمد و غرض و تقصیر- «تعلیقه کفایة الاصول» او بالتمام بنام عالم جلیل القدر دیگری از دوستان قدیم وی در حوزه مرحوم آخوند خراسانی که نسخه ئی بخط خود استنساخ نموده بود، چند سال قبل در ایران طبع و منتشر گردید. و اللہ العالم. م.

«تبصره علامه». دویم کتاب «قضاء» که تا مبحث تعاقب ایدی رسیده و از تألیف آن در سنه 1357 فارغ شده. سیم کتاب «بیع». چهارم «مقالات اصولیه». پنجم «فروع علم اجمالی».

ششم «حاشیه بر العروة الوثقی». هفتم «شرح تبصره» که در نقباء فرموده ظاهرا آن همان بیع

ص: 2217

مذکور است. هشتم «تقریرات اصولیه» که آنها را دو نفر شاگردانش میرزا هاشم آملی و شیخ محمد تقی بروجردی که هر دو از علماء قم هستند چاپ کرده اند. نهم «حاشیه بر رساله حاج شیخ عبد الله مازندرانی» برای مقلدین.

و چند سالی قبل از وفاتش ریاست علماء شیعه منحصر در وی و معدودی دیگر گردید، و در نجف بساط تدریس پهن کرد و در اواخر برای ضعف مزاج سواره بمسجد طوسی برای تدریس می رفت. و چندین نفر از فیض آن مدرس مقدس بدرجات عالیّه رسیده اند، از آن جمله:

ص: 2218

اول حاج شیخ محمد باقر الفت که در (1301) بیاید. دویم شیخ عباس بن حاج آقا محمد آقای تاجر طهرانی که در (1309) بیاید. سیم شیخ محمد حسین آیتی که در (1310) بیاید. چهارم آقا نجفی تبریزی که در (1315) بیاید. پنجم سید عبد الهادی شیرازی که در (1305) بیاید. ششم سید ابو القاسم خوئی. هفتم سید علی کاشانی یتربی.

هشتم آقا سید محسن حکیم که در (1306) بیاید. نهم شیخ عبد النبی عراقی وفسی که در (1307) بیاید. دهم شیخ محمد تقی آملی. یازدهم میرزا حسن یزدی. دوازدهم شیخ محمد تقی بروجردی. سیزدهم شیخ علی محمد بروجردی. چهاردهم میرزا هاشم آملی. پانزدهم سید حسن بجنوردی. شانزدهم سید یحیی یزدی. هفدهم شیخ علی کاشانی.

هیجدهم شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف «تقبا» که در (1293) بیاید، و فرماید: من در مجلس درس آخوند خراسانی با او مصادقت بهم رسانیده و پس از وفات وی بدرس خود او میرفتم. و غیر آنها(1).

و چند نفر از وی روایت می کنند، از آن جمله سید محمد تقی خوانساری، و دیگر شاگردش آقا نجفی مرقوم(2). و بالاخره، وی در ساعت یکم شب دوشنبه بیست و هشتم ماه ذی القعدة الحرام(3)

ص: 2219

1- (1) از جمله شاگردان صاحب عنوان، والد ماجد راقم این سطور است که نزدیک سه سال بمجلس درس وی حاضر شده و بسیار طرف توجه و علاقه استاد بوده است، چنانکه از نامه مندرج در ص 2223 مستفاد میشود، و شرح حال آن مرحوم در (1319) خواهد آمد. م. عفی عنه.

2- (2) یکی دیگر از آنان مرحوم میرزا محمد علی مدرس تبریزی «اعلی الله مقامه» است که صاحب عنوان از مشایخ اجازه روایت و اجتهاد او بوده، چنانکه خود در «ریحانة الادب 1: 25» نوشته است. تکملة: در صفحات قبل شرحی راجع بتالیفات صاحب عنوان که سابقا چاپ شده بود نوشتیم، اینک اضافه می کنیم که از سال 1397 بعد نیز چاپ أجزاء کتاب مهم «شرح تبصرة المتعلمین» آن مرحوم بطور کامل و از آغاز کتاب الطهاره در مجلدات عدیده بشکلی مطبوع در قم استمرار داشته و در دسترس اهل علم قرار گرفته است. م. عفی عنه.

3- (3) این تاریخ نص صریح «تقبا» است، و مرحوم آية الله حاج میرزا سید حسن چهارسوقی - جدّ امی و عم پدر راقم این سطور - نیز در جایی چنین یادداشت -- کرده اند: «رحلت مرحوم آقای آقا ضیاء الدین عراقی مجتهد طراز اول نجف: شب 28 ذی قعدة 1361» انتهی، و در «معارف الرجال» روز دوشنبه 28 قعدة نوشته که البته ناظر بدفن در آنروز است. لکن در «اعیان الشیعه» و «ریحانة الادب» و مؤلفین کتب چاپی» و «فهرست کتابخانه استان قدس» همه باشتباه، وفات را در ذی الحجة نوشته اند. م. عفی عنه.

سنه 1361 هزار و سیصد و شصت و یک - مطابق 16 آذرماه باستانی - در نجف وفات کرد، و در حجره دویم طرف چپ آن که از در مغرب معروف بباب سلطانی بیرون رود و پهلوی دالان است دفن شد، و بوفات او فاجعه بزرگی بمذهب شیعه رخ داد(1)، و در نجف چندین روز و همچنین در سایر شهرها مجالس تعزیه متعدده برای او برپا نمودند، چنانکه مرحوم حاجی سید علی نجف آبادی نیز در اصفهان در 1 شنبه 11 ذی الحجه مجلسی برای ترحیم وی فراهم نمود. و مراثی عدیده برای او گفته شد، از آن جمله شیخ جواد قسام خطیب نجفی فرموده:

ما مات من آثاره بعده

بین الوری باقیة الاسم

لما سروا بنعشه و الهدی

ظلت أسی عیونه تدمی

بلوعة أرخته: قد دجا

بعد ضیاء أفق العلم

1361

تصویر

در «نقبا» فرماید: ظاهرا ناظم دجا را با الف مقصوره نوشته و در حساب یاء گرفته و ده اعتبار کرده. و در (ص 958) فرماید: فرزند وی در حیات خودش بدیوانگی مبتلا شده و وفات کرد(2).

ص: 2220

1- (1) خصوصا که يك هفته ئی پس از درگذشت آن مرحوم، شخصیت بی نظیر دیگری در جهان دانش شیعه یعنی آیه الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (متولد 1296) در همان نجف اشرف برحمت ایزدی پیوست و با این دو فقدان دردناک، حوزه مقدسه علمیه بهترین و کاملترین مجتهدان محقق و مربی و مدرس بی نظیر خود را از دست داد. م.

2- (2) در ص 2217 گذشت که مرحوم آقا سید مهدی امامی داماد صاحب عنوان بوده، اینجا اضافه می کنیم که او را از این مواصلت فرزندان پسر و دختر متعددی فراهم آمد، و خود خلف مرحوم سید محمد خاتونابادی است که مدتی در نجف بوده و سپس بکربلا منتقل و در همانجا درگذشته و دفن شده و او را بغیر از سید مهدی اولاد ذکور و اناث دیگری-- نیز بوده، یکی از دخترانش در نجف بزوجیت مرحوم آقا شیخ محمد رضا ابوالمجد نجفی اصفهانی (1287) درآمده و مادر سه تن از فرزندانش میباشد. و دیگر سید زین العابدین بن سید محمد متوفی 1356 در نجف که دختری از او زوجه علامه مرحوم حاج سید محمد جمال هاشمی سابق الذکر است، و این سید جلیل از نوابغ علم و ادب حوزه نجف اشرف و از اصدقاء دیرین راقم این سطور بود و گویا بعارضه سکتة در شب جمعه 14- ع 1- 1397

در نجف وفات یافت و در جوار والد ماجدش آية الله آقا سيد جمال الدين گلپایگانی «رحمة الله عليهما» در مزار مطهر وادی السلام بخاک سپرده شد، چهارم و آخرین فرزند مرحوم سيد محمد خاتونابادی: آقا سيد علی مقيم نجف اشرف می باشد. والسلام. م. عفی عنه.



حاج سید محمد ہاشمی نجفی

ص: 2221



آیه الله آقا ضیاء عراقی تصویر دیگری از آن مرحوم در «ریحانة الادب» و بنقل از آنجا در «مؤلفین» مشار چاپ شده است

ص: 2222

* (1390- وفات عباسقلیخان جوانشیر معتمد الدوله) *

وی فرزند ابو الفتح خان بن ابراهیم خلیل خان بن پناه خان بن ابراهیم خلیل خان سیم ابن پناه آقای دویم ابن ابراهیم خلیل آقای دویم ابن پناه آقای بن ابراهیم خلیل آقای قراباغی، و خود از بزرگان دولت قاجاریه بوده که سالها مناصب ارجمند یافته، و در اینسال (چنانکه در «منتظم ناصری» دارد) وفات کرده (1).

* (1391- تولد میرزا عبد الباقی 51 ملباشی شیرازی) *

وی فرزند حاجی میرزا محمد باقر 50 ملباشی ابن حاجی میرزا سید محمد 49 ابن حاجی میرزا محمد باقر 48 ملباشی شیرازی است. حاجی میرزا محمد باقر 48 در (1240 ش 571 ج 4: 1108) گذشت. فرزندش حاجی میرزا سید محمد 49 ملباشی از اعیان عصر خود بوده، وفاتش سنه 1297 و بنابر آنچه در «آثار عجم: 526» نوشته وی پسر خاله میرزای شیرازی است. فرزندش حاجی میرزا محمد باقر 50 ملباشی از معاریف عصر بوده، تولدش سنه 1253.

فرزندش میرزا عبد الباقی 51 صاحب عنوان از اهل علم و فضل بود، و او در این سال متولد شده، و پس از مدت هفتاد و هشت سال قمری عمر در سنه 1354 هزار و سیصد و پنجاه و چهار- چنانکه در جلد سیم «الذریعه: ش 67» نوشته- وفات کرد، و فرزندانی- چنانکه در «آثار الحجه 1: 84 ش 19» نوشته- باز نهاد، یکی آقا سید محمد باقر 52 عالم آیه اللهی که از علماء شیراز است (2)، و دیگر حاجی سید محمد کاظم 52 آیه اللهی که در قم ساکن و از علماء آن بشمار آید.

ص: 2224

1- (1) شرح حال متوسطی از صاحب عنوان در کتاب بامداد «تاریخ رجال ایران 2: 227-229» مذکور و در آنجا گوید: «عباسقلی خان معتمد الدوله مردی بوده عاقل عادل، با سیاست، موقر و رؤوف و برخلاف سایر حکام چندان نظر تعدی و تجاوز نسبت بمردم نداشته است. م. عفی عنه.»

2- (2) حاج سید محمد باقر عالم در اواخر ماه رمضان 1399 مطابق اواخر مرداد 1358 وفات یافته مجلس ختمش در شب 29 ماه رمضان در مسجد حضرت علی- اصغر شیراز برگزار گردید و برخی از روزنامه های آن ایام از ایشان تجلیل کردند. م. عفی عنه.

*** (1392- وفات حاج میرزا علی اصغر 32 شیخ الاسلام تبریزی، ره) ***

وی فرزند میرزا محمد تقی 31 قاضی (1220 ش 289 ج 3 ص 701)، و خود از علما و معاریف عصر خویش در آذربایجان و از جمله رؤسا و مصادر امور آن سامان بوده.

شرح احوالش در «شجره نامه سادات وهابی ها. ص 37» و «هدیه لآل العبا:

40 و ما بعدها» نوشته، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که: وی در سنه 1164 هزار و صد و شصت و چهار- مطابق (1129-1130) شمسی - متولد شده، و ابتداء نقابت اشراف را داشته. و او و آقا میر فتاح (1209 ش 146 ج 2 ص 357) هر دو دختران میرزا عطاء الله شیخ الاسلام (1213 ش 196 ج 2 ص 478) را بزوجیت داشته اند. و در سنه 1243 که قشون دولت روسیه تبریز را گرفت و آقا میر فتاح اظهار تمایل با آنها نمود وی مخالفت کرد و از این جهت بعد از ورود قشون بشهر چند روزی محبوس گردید، و در اثر آن مورد اعتقاد دولت ایران و عموم مردم قرار گرفت، و نایب السلطنه عباس میرزا وی را شیخ الاسلام آذربایجان نمود، و او سالها با تصدّر و نفاذ امر و بسط ید و تموّل و وسیع بدان امر اشتغال داشت، و در زمان ولی عهدی ناصر الدینشاه در مجلس مباحثه علما با میرزا علی محمد باب حاضر بود، و در اول سلطنت او میرزا تقی خان امیر وی را با فرزندش میرزا ابوالقاسم بطهران جلب کرده و سه سال توقیفشان نمود، و بعد از عزل و قتل وی میرزا آقا خان نوری آنها را رها کرده و با کمال احترام بتبریز ارجاع داشت.

و او همی آنجا بود تا در اینسال بسن صد و چهارده سالگی قمری وفات نمود، و جنازه اش را بکربلا برده آنجا دفن کردند، و با اینکه عمرش از صد و ده سال متجاوز بوده با قوت مزاج و مشاعرش همه درست می بود، و بعد از صد سالگی فرزند بهم رسانیده. انتهی بتغییر یسیر.

ص: 2225

آنگاه در «شجره نامه ص 22 تا 24» ده نفر فرزند برای او آورده که ما در این کتاب فقط چهار نفر ایشان را عنوان می کنیم، یکی حاج میرزا ابو القاسم 33 که از همه بزرگتر بوده و در (1279) بیاید. و دیگر حاج میرزا محمود 33 که در (1240 ش 584 ج 4 ص 1123) گذشت. و دیگر میرزا شفیع 33 نقیب الاشراف (1281)، و مادر این سه نفر دختر میرزا عطاء الله شیخ الاسلام بوده. و دیگر شیخ آقا که در (1294) بیاید. و کوچکترین فرزندان او مرحوم میرزا محمد آقا 33 شیخ الاسلام بوده که در سنه 1296 بجوانی در حدود بیست و پنج سالگی وفات کرده، چنانکه در «شجره نامه:

ص 41» نوشته و در «هدیه لآل العبا: 46» نوشته که فرزند وی حاج میرزا علی اصغر 34 طباطبا- که در سنه 1290 متولد شده- فعلا شیخ الاسلام آذربایجان و رئیس خانواده و در احترام مقدم بر کل میباشد، انتهى.

* (1393- تولد صابر، شاعر شماخیه ئی) *

وی میرزا علی اکبر طاهرزاده و از شعراء این عصر بوده، و در دهم ماه ذی الحجة الحرام این سال- چنانکه در «ریحانة الادب 3: 10» نوشته- مطابق (...) جوزامه برجی، در شماخی متولد شده، و در هشت سالگی بمکتب رفته و بسی در نوشتن دروس خود حریص بوده و در عوض تشویق از طرف معلم خود مورد شکنجه واقع شده، و چون فی الجملة خواندن و نوشتن را یاد گرفت پدرش او را از درس خواندن بازداشته و با خود بتجارتخانه اش برد، و او در اثر شوق فطری و ذوق شعری بنویشتن حریص تر شده و اشعاری میسرود تا پدرش ملامتش کرده و کتاب اشعارش را پاره نمود و او ناچار فرار اختیار و با قافله ابرار بخراسان رهسپار شد و پدرش از اثنای راه او را برگردانید، بعد از آن در اثر نوحه هائی که در مرثیه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) سروده محبوب والدین و دیگران گردید. و بالاخره، وی در سنه 1301 بمشهد مقدس رفته و مدتی در شهرهای مختلفه خراسان و ترکستان سیاحت نمود و بعد از آن بشماخی آمده و بکربلا رفت و کتابی بنام «هوپ هوپ نامه» در هجو ملیح تألیف کرده، و نیز «دیوانی» دارد در اشعار ترکی.

ص: 2226

و پس از مدت پنجاه سال و هفت ماه قمری و هیجده روز عمر، در 3 شنبه بیست و هشتم ماه رجب الفرد سنه 1329 هزار و سیصد و بیست و نه مطابق 2 اسد ماه برجی وفات کرد(1).

* (1394- تولد نظام الشعراء فراهانی عراقی) *

وی سید فتح الله بن حاج میرزا حسین بن حاج میرزا اسد الله بن حاج میرزا فضل الله حسینی از اقوام (2) نزدیک مرحوم قائم مقام، و خود از فضلا و شعراء عصر ما بود، و تخلص نظام می نمود. و همانا او در اینسال در مشهد الکربه متولد شده، چنان که در «کرجنامه: 288» نوشته و فرماید: اکثر اشعاری که گفته قصائدی است در مدح ائمه اطهار علیهم السلام و تاکنون اقدامی بجمع آن نشده. و پس از مدت هفتاد و یک سال قمری عمر در سنه 1349 هزار و سیصد و چهل و نه وفات کرد.

ص: 2227

1- (1) در این ترجمه آنچه شاعر صابر تخلص هستند که در «الذریعه 9: 572 و ما بعدها» ذکر شده اند نوشته شود و بخصوص آنرا که بنام آقا مهدی آورده و ما در احوال سکوت (ش 552 ج 4 ص 1083 س آخر) نوشتیم. یادداشت مؤلف توضیحا در «فرهنگ سخنوران» 24 شاعر صابر تخلص و یک تن صابری را با مآخذ تراجمشان نوشته که یکی از آنها صاحب این عنوان صابر قفقازی است و مآخذ شرح حالش را غیر از «ریحانه» دو کتاب «دانشمندان آذربایجان» و «لغتنامه دهخدا» برشمرده است، م. عفی عنه.

2- (2) در این گونه موارد آوردن کلمه ارحام بهتر از اقوام است، و مقصود از قائم مقام مرحوم میرزا عیسی است که در (ج 4 ص 1040 ش 514) گذشت. م. عفی عنه.

«مؤلفین کتب چاپی 4: 846»(1).

رحمانعلیصاحب در «تذکره علمای هند، ملقب به تحفة الفضلاء فی تراجم الکملاء:

164 ط لکهنو 1332 ق» گوید: «مولوی فضل حق خیر آبادی عمری حنفی ماتریدی چشتی، در سال 1212 ه ولادت یافته شاگرد پدر خود مولوی فضل امام است، حدیث از مولانا عبد القادر دهلوی مانند کرده، و «قرآن مجید» در چهار ماه یاد گرفته و فراغ علمی بعمر سیزده سالگی حاصل نمود... نظمش زائد بر چهار هزار أشعار خواهد بود... بسال 1264 ه مؤلف هیچمدان بمقام لکنهو بخدمتش رسیده... تألیفات رائقه دارد و انگریزان او را بزمانه فساد هند قید کرده بجزیره رنگون فرستادند، همدر آنجا بتاریخ دوازدهم صفر سال 1278 ه وفات یافته» انتهی، و مخفی نماند که مرحوم مشار در مأخذ مزبور گوید که دو تألیف از صاحب عنوان در گانپور بطبع رسیده 1- «امتناع النظر» در 336 صفحه 2- «الهدية السعدية فی الحكمة الطبيعية» و در هامش آن «التحفة العلیه» در 339 و 27 صفحه که هر دو کتاب باندازه وزیری و چاپ سنگی میباشد.

ایضا ناگفته نماند که شرح حال صاحب عنوان در «نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر 7: 374-377» نیز با ذکر چند قطعه شعر عربی از او آمده و مؤلف آن کتاب با اعتراف بمقام شامخ علمی او نکوهش فراوانی هم از او بعلت ارتکاب منکراتش نموده، و نیز از کتاب «نزهة» مستفاد میشود که آنچه مرحوم مشار آنرا «امتناع النظر» نامیده صواب «امتناع النظیر - نظیر النبی صلی الله علیه و آله» است، و هم در آنجا از جمله تألیفات این شخص «حاشیة علی «الافق المبین» للسید باقر داماد» را ذکر کرده و ضمنا توضیح داده است که این شخص اصلا در زئی امراء بوده نه علماء و الله العاصم. م. عفی عنه.

ص: 2228

1- (1) مرحوم معلم در نسخه اصل همین دو کلمه را با ذکر مأخذ نوشته بودند که چون مأخذ مزبور به «تاریخ علمای هند» ارجاع داده لذا شرح حال متن را باختصار از آنجا آوردیم، و با اینکه روز و ماه تاریخ فوت صاحب عنوان در مأخذ اصلی قید شده-- است، اما چون در متن نبود از ذکر این شرح حال در جای خود که اول سال 1278 باشد غفلت شد، گذشته از اینکه چون ولادتش نیز بسال 1212 بوده اصولا باید در آن سال آورده شده باشد. م.

وی (1) بطوری که در «الذریعه 9: 7 ش 40» نوشته «دیوانی در أشعار» دارد که در یکی از قصاید آن ذکر زلزله واقعه در شیراز را فرموده و دعاء برای مردمان آن کرده، و در اینسال وفات نموده و در نجف دفن شده، انتهی. و ظاهراً مقصود از زلزله مذکور، زلزله واقعه در سنه 1269 است که در آن سال در يك ساعت پیش از طلوع صبح شب 1 شنبه 25 رجب زلزله بسیار سختی در آن شهر رخ داد، چنانکه در «فارسنامه: گفتار اول: 308» فرموده. و کسانی که آشفته تخلص دارند در (1319) بیابند.

ص: 2229

1- (1) در سال (1288) نیز بیاید، باید پس از تحقیق هر دو عنوان یکی شود. یادداشت مؤلف. محرر این سطور گوید: چون مأخذ «الذریعه» معلوم گردید که «ایضاح المکنون 1: 483» بوده بدانجا رجوع کردیم دیدیم تصریح بفوت آشفته در عین این سال نموده است بدین عبارت: «دیوان آشفته فارسی، هو الحاج کاظم الشیرازی المتوفی سنة 1278 ثمان و سبعین و مائتین و ألف» انتهی، که تاریخ فوت را هم رقمی و هم بحروف ضبط کرده است، لذا ما عنوان او را از اینسال - اگر چه مأخذ ایضاح معلوم نشد - حذف نکردیم و آنچه را که مرحوم مؤلف در (1288) نوشته است آنرا نیز بموقع خود خواهیم آورد و چون مؤلف «بزرگان و سخنسرایان فارس 1: 30» همان را معتبر دانسته شماره ردیف را در آنجا خواهیم گزارد. مرحوم خیامپور در «فرهنگ سخنوران» اقوال مختلف را ضبط نموده است. م. عفی عنه.

* (1396- وفات ملا میرزا محمد مصاحبی نائینی) *

وی فرزند حاج میرزا احمد بن میرزا محمد شرف بن میرزا حسین بن حاج میرزا محمد جعفر بن امیر نظام الدین محمد بن ملا مصاحب امیر حسینیای شهدادی است، چنانکه در «تاریخ نائین 4: 127 و 129» و نیز در «ج 1: 197»- از حاج میرزا محمد جعفر تا ملا مصاحب- نوشته، و در «ج 1: ش 193» حاج میرزا جعفر بن ملا مصاحب ذکر کرده. و بهر حال، شهداد- چنان که در (1245 ج 4 ص 1244 ش 654) گذشت- قریه ئی است در حومه نائین. و این خانواده- بطوری که هم در آن صفحه از جلد چهارم نوشته- از أعقاب دختری خانان مغول اند، و ملا مصاحب جدّ اعلای آنها از شعراء معروف در مائه یازدهم هجرت بوده که در «آتشکده» و غیره او را عنوان نموده اند، و در «تاریخ نائین 4: 129» نوشته که وی با اینکه سید نبوده معلوم نیست چرا کلمه میر با اسم او افزوده شده و شاید مخفف امیر است، انتهی. و در (ص 28) نوشته که قبرش در بقعه گنبد خانه جلو محراب صفا قبلی مسجد بابا عبد الله نائین است، انتهی.

فرزندش امیر نظام الدین محمد، بطوری که در (ص 129) نوشته تا سال (1107) زنده بوده.

فرزندش حاج میرزا محمد جعفر دو پسر داشته: یکی حاج میرزا حسن (1285) و دیگر میرزا حسین واقع در عمود این نسب.

و نواده او حاج میرزا احمد مردی تاجر و خوشنویس بوده که در خط نسخ مهارتی بسزا داشته و چند جلد قرآن بخط خود نگاشته، و یک دختر و چهار پسر بازگذاشته که دخترش زوجه میرزا حبیب الله مصاحبی (1285) بوده. و از پسران سیم و چهارم بنام میرزا ابو الفضل و میرزا هاشم بوده اند، و دویم میرزا محمد حسین بوده، و او- چنانکه در «تاریخ نائین 4: 130» نوشته- مانند پدر از خطاطان عصر بوده و بیشتر در اصفهان بسر می برده و هم در آنجا وفات کرده، و دختری از فرزندان میرزا صفی بن حاج میرزا رفیع طباطبائی را بزوجیت داشته، و سه دختر و دو پسر بنام میرزا

محمد سعید سعید العلما و میرزا احمد طیب برجا گذاشته، که میرزا محمد سعید از علما و فضلا بوده و در عتبات تحصیل کرده و مدتی در مشهد مقدس ساکن و آنجا تدریس و امامت داشته و در اواخر عمر بنائین برگشت، و سه پسر باقی نهاد:

اول- میرزا محمد عرب زاده که یکی از فرزندانش میرزا محمد سعید از اهل منبر و در قریه دولت آباد برخوار اصفهان ساکن و متأهل شده.

دویم- میرزا علی محمد شمس العلماء.

سیم- میرزا محمد علی. و از هر يك از این سه نفر نیز اولادی بهم رسیده.

و میرزا احمد طیب طب را نزد اطباء درجه اول اصفهان درس خوانده و بعد از آن بطهران رفت و آنجا اندوخته های خود را تکمیل نمود و در صحیح قشون خاصه ناصر الدینشاه فوج ناصری درآمده و بریاست بهداری قشون ساخلوی طهران برقرار گردیده، تا در آوان (1305) وفات کرد، و از یگانه پسرش حاج میرزا محمد احفادی چند برجا گذاشت که اغلب در ادارات دولتی می باشند، چنانکه این همه نیز در صفحه مرقومه نوشته. و بالاخره، پسر اول حاج میرزا احمد: مرحوم ملا میرزا محمد صاحب این عنوان است که در (ج 1: 197) وی را فرزند ابو الحسن نوشته، و نیز در (ج 4:

130) گوید: وی را شیخ محمد بن ابو الحسن نیز نوشته اند، انتهى. و ممکن است که کنیه پدرش ابو الحسن بوده باشد. و در (ص 132) او را فرزند حاج میرزا حسن بن میر اشرف نوشته.

و بهر حال، ملا میرزا محمد از بزرگان علما و فقها و اهل فضل و ادب و جامع معقول و منقول بوده، و بطوری که در «تاریخ نائین 3: 106» نوشته در سنه 1258 با خواهرزادگان خود میرزا عبد الخالق و خواهرش از قریه محمدیه نائین باصفهان آمده و بواسطه کمالات خود با مرحوم حاج ملا محمد جعفر آباده ئی و آقا میر سید محمد شهبشانی آمیزش بهم رسانید تا آنجا که خواهرزاده خود یعنی خواهر میرزا عبد الخالق را بمیر سید محمد تزویج نمود، انتهى.

و در (ج 4 ص 129) تألیفاتی برای ملا میرزا محمد نوشته از این قرار: اول کتاب «اصلاح ذات البین» در شقاق و خلع. دویم کتاب «الدرّة الحمراء» در زیارت عاشورا. سیم کتاب «الرسالة الکرية» که آن رساله کوچکی است در شرح دو لغزیکه عربی و دیگری فارسی در تعیین مقدار کربوزن و مساحت. چهارم کتاب «الرسالة الهالیه» در اختلاف رؤیت هلال. پنجم کتاب «العرايس البکرية» در عواید صهریه. ششم کتاب

ص: 2231

«قناطر الوصول» بسوی مداین اصول. هفتم کتاب «کشف النهایة» در علم قرائة.

هشتم کتاب «اللؤلؤ المکنون» در وقت نافله ظهر. نهم کتاب «مجللة المشاعر» در علم حکمت. دهم کتاب «مسالك النهج» در مناسک حج. یازدهم کتاب «نظم الدرر» در حل و عقد مختصر، انتهى. و ظاهرا مقصود کتاب «مختصر» محقق تفتارانی باشد در اختصار کتاب «مطول» خود او که آن شرحی است بر «تلخیص» خطیب دمشقی و آن مختصری است از قسم سیم کتاب «مفتاح العلوم» امام سگاکي در معانی و بیان.

و او در اینسال وفات کرده و در تخت پولاد در تکیه شیخ محمد تقی دفن شده، چنان که در «تاریخ نائین 3: 106» و پاورقی آن نوشته.

و در (ج 4 ص 129) فرزندان از او آورده که با ملاحظه (ج اول: 197) و (ج 3: 207 و 208) و (ج 4: 132) و پاورقی های آنها بدین خلاصه می شود که: وی يك دختر داشته که پس از فوتش بحاله زوجیت میرزا عبد الخالق خواهرزاده اش در آمده، و نیز چهار پسر داشته که سه نفر کوچک آنها بنام: حاج میرزا ابو الحسن متوفی در 29 رمضان سنه 1335، و میرزا ابو الفضل، و میرزا محمد بوده اند.

و فرزند بزرگ او مرحوم حاج میرزا غلامعلی «رضی الله عنه» بوده که از اهل علم و فضل و ادب بشمار می رفته، و همه انواع خط خصوصا نسخ را در نهایت خوبی می نوشته، و شعر هم می گفته، و چندین کتاب نظما و نثرا تألیف کرده: اول «الفیه ئی در اصول». دویم «الفیه ئی در صرف و نحو». سیم کتاب «دموع العین» در مرثی حسین (علیه السلام) که منظومه عربی است. چهارم «رساله ئی در اصول». پنجم «رساله ئی در صبر». ششم کتاب «المنتخب» در نخبه الفاظ عرب. هفتم «منظومه ئی در مظنه» که در غره ج 1 سنه 1288 از آن فارغ شده.

و او گاهی در اصفهان و گاهی در نائین بوده و در اواخر عمر بطهران هجرت کرده و هم در آنجا وفات نموده، و فرزندى بجا نهاد بنام دکتر علی محمد خان مصاحب که از اطباء و در بهداری لشگر بوده و در حدود (1364) وفات نموده و يك دختر بنام شمس الملوك مصاحب که دکتر ادبیات است و دو پسر باز نهاده که دویم آنها میرزا محمود خان مصاحب رئیس اداره نان طهران، و اول دکتر غلامحسین خان مصاحب که از آجله و اساتید علماء ریاضی در این زمان است و مقاله ئی در تاریخ ریاضیات و وضع ارقام و علامات و استعمال حروف و مکعبات و مثلثات و تربیع دایره و غیره نوشته که آنرا با رساله «براهین الجبر» حکیم خیام بچاپ رسانیده (1).

م. عفی عنه.

ص: 2232

1- (1) عنوان کتاب چنین است: «غلامحسین مصاحب» جبر و مقابله خیام» بانضمام تاریخ علوم ریاضی از سه هزار سال قبل از میلاد تا زمان خیام. طهران 1317 ش. چاپخانه و کتابفروشی مرکزی». این کتاب بعدا بصورت صحیح تر و کاملتر توسط انجمن آثار ملی تجدید چاپ شد، و برای اطلاع بیشتر از احوال یادشدگان در متن رجوع شود به: «مؤلفین کتب چاپی 4: 676» «چهره مطبوعات معاصر: 39 و 165» «تاریخ جراید و مجلات ایران 2: 338» «روزنامه اطلاعات صادره در 55/6/8 ش و 57/5/19 و 20 و 57/5/25 ص 39 و 165» «تذکره سخنوران نائین، تألیف آقای جلال بقائی نائینی. کتابفروشی تاریخ 1361 ش تهران: 42 و 132 و مواضع دیگر» و بالاخره مخصوصا «مجله آینده. پائیز 58 ش: 688 ببعده و بهار 63: 212 ببعده». دکتر غلامحسین در شنبه 21 ذی القعدة 1399 مطابق 21 مهرماه 58 وفات یافت و خبر فوت او در «روزنامه اطلاعات. ش دوشنبه بیست و سوم» اعلان شد. اضافه می کنیم که تولد او را در عموم

مآخذ بسال 1289 شمسی نوشته اند. م. عفی عنه.

*** (1397- تولد شیخ محمد باقر، وفاء تمامی شیرازی) ***

وی فرزند حاجی شیخ محمد حسین صفاء شیرازی است که در سال (1251 ج 4 ص 1401 ش 790) گذشت، و خود از علما و فقهاء شیراز بوده که در اینسال- چنانکه در «فارسنامه ناصری 2: 28» و «فهرست کتابخانه رضویه 6: 358 ش 625» نوشته- از بطن دختر نیک اختر حاج میرزا علی اکبر قوام الملک- که در (ج 1 سال 1203 ص 151 ش 86) گذشت- متولد شده و تحصیل مراتب علمیه و علوم دینی را نموده و زبان بشاعری گشوده و تخلص تمامی- بنام خانواده خود- فرموده، و خط شکسته و نستعلیق را خوش می نوشته، و سالهای متمادی امور شرعیه در محضرش تحریر و تنظیم و قطع و فصل می شده، و کتابی بنام «منتخب الدعوات» در بعضی از سور مبارکات و ادعیه و تعقیبات صلوات که در آخر آن «قصیده ئی در مدح

ص: 2233

حضرت حجت (ع) دارد تألیف نموده.

و آخر در ماه ذی الحجة الحرام سنه 1375 هزار و سیصد و هفتاد و پنج- مطابق (تیر- مرداد) ماه باستانی 1335- وفات کرده و در شیراز در یکی از حجرات صحن شمالی شاهچراغ (ع) دفن شده (1). شیخ محمد باقر از اهل علم و فضل بوده و در شعر گفتن وفا تخلص می نموده، و در حیات پدر گاهی بنیابت از وی قضاوت می فرموده، و کتابی بنام «الدرّ الثمین» در فضائل امیر المؤمنین و ائمه معصومین در چند جلد- چنانکه در «الذریعه 8 ش 214» گفته- تألیف کرده، و این چند شعر را در حاشیه منه «آثار عجم» از او نقل کرده:

تا چشم من بروی تو ای ماه رو فتاد

در صولجان زلف تو دل همچو گو فتاد

تا دست من ز موی میان تو دور شد

دل از غمت در آتش هجران چو مو فتاد

تا شهره شد بعشق تو اندر جهان وفا

بد نام خاص و عام شد از آبرو فتاد

بتیر غمزه ام آن چشم جادو

زند ناوک بدل هر دم ز هر سو

بعمر خود ندیدم جمع با هم

شب و روزی جز آن رخسار و گیسو

و هم او کتابی دارد بنام «مجموعه تمامی» چنانکه در «الذریعه 3: ش 66» نوشته (2).

ص: 2234

1- (1) مؤلف شرح حال این شخص را سهوا در دو زمان و دو جای نسخه اصل نگاشته اند، محض مزید فایده و تقدیر از زحمات آن مرحوم مطالب موضع دیگر را نیز در دنباله اینجا عینا آوردیم و یادآور میشویم که بمنظور اطلاع بیشتر باز مرحوم مؤلف در موضع دوم یادداشت کرده اند که: «رجوع شود به الکرام البرره: ص 207 ش 452»، انتهى. و ما اضافه می کنیم که بگزارش «فرهنگ سخنوران» شرح حال وفا را داور شیرازی نیز در کتاب «مرآة الفصاحه» و مرحوم مدرّس تبریزی در «ریحانه 2: 479» نوشته اند و مرحوم آدمیت در «دانشمندان و سخنسرایان فارس 4: 820» چند سطری باستاند برخی مآخذ قدیم آورده و شگفتا که خود شخصا هیچ آگاهی از احوالش نداشته و چنین گوید: «سال فوتش معلوم نشد، در 1313 زنده بوده است!» با این وصف دیگر از مرحوم مشار در «مؤلفین کتب چاپی 2: 50» توقعی و انتظاری نیست! م. عفی عنه.

2- (2) ایضا رجوع به «الذریعه 20:76 و 22:402» عنوانهای «مجموعه التمامی» و «منتخب الدعوات...» شود. مرحوم معلم مأخذ تاریخ فوت وفا را سهوا ذکر نکرده است. م. عفی عنه.

*** (وفات محمد تقی میرزای حسام السلطنه قاجار) ***

شرح احوال او در (1206 ج 2 ص 302 ش 117) گذشت.

*** (1398- وفات ملا محمد طاهر بریلوی هندی) ***

وی چنانکه در «رساله احوال سید عبدالحی حسنی (1286): ص ع» نوشته از شعراء زبان بومی هند بوده و در اینسال وفات نموده (1).

ص: 2235

1- (1) مخفی نماند که مقصود از رساله مأخذ همان مقدمه الطبع جزء اول کتاب «نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، طبع حیدر آباد، 1366 ق» است بقلم عبد العلی حسنی فرزند سید عبد الحی مؤلف، و در آنجا صریحا واضحا نام صاحب عنوان «محمد طاهر» بظاء بی نقطه است، اما در متن کتاب «نزهة الخواطر 7: 445» که مؤلف شرح حال او را نوشته هم در عنوان و هم در مطلب «محمد طاهر» بظاء نقطه دار است، و او در آنجا بیش از بیست سطر شرح حال دارد و حسب و نسبش را چنین نوشته: الشيخ العالم الكبير محمد ظاهر بن غلام جیلانی بن محمد واضح بن محمد صابرين آية الله بن علم الله الحسنی الحسینی البریلوی، احد العلماء الربانیین. سپس تولدش را در شهر «رای بریلی» بسال 1198 و وفاتش را هم در همان شهر بدون ذکر روز و ماه بمرض فالج نوشته و برخی از تألیفاتش را نیز یاد کرده و ضمنا متذکر شده است که این شخص جد پدر مؤلف «نزهة» بوده است از طرف ام، لذا پدرش قدری اشعار این جد را که بزبان هندی خالص «بهاکا» بوده در کتابش «مهر جهانتاب» گرد آورده است، الخ. رحمانعلی صاحب نیز که خود این شخص را دیده است در کتاب «تذکره علمای هند: 196» یک صفحه ئی در احوال او بسان «نزهة» نوشته و نامش در این کتاب هم بظاء نقطه دار می باشد، و الله العالم. م. عفی عنه.

وی فرزند حاج سید محمد علی 30 (1282) و خود از اهل علم و ادب بوده، و در این سال متولد شده، و کتاب کوچکی بنام «غرقاب» در سنه 1303- که همان کلمه غرقاب ماده تاریخ تألیف است- در احوال بعضی علماء از حدود (1000 هجری) تا زمان خود تألیف نموده، چنانکه در «مجله یادگار س 5 ش 10 ص 43» فرموده (1).

ص: 2236

1- (1) رساله «غرقاب» در تملک مرحوم عباس اقبال آشتیانی بوده و پس از فوتش بکتابخانه دانشکده ادبیات تهران منتقل گردید، وصف نسخه در «فهرست» آن کتابخانه (ص 362) مذکور است. بهنگام چاپ این شرح حال بجلد دوم کتاب «جامع الانساب» که هنوز بطبع نرسیده است رجوع کردیم، در آنجا این فرزندان را برای صاحب «غرقاب» نوشته بودیم بدون توضیح: 1- آقا فضل الله 2- آقا محمد 3- آقا محمود (فقیه) 4- آقا حسین. باز در اینجا اضافه می کنیم که در این اواخر 70 برگ ناقص و نامرتب از یک نسخه خطی «شرح الهدایة الاثیریة» تألیف صدر المتألهین بدست آمد که کاتب در قریب بیست موضع از آن حاشیه های مختصر یا مطول نوشته و در آخر آنها چنین رقم زده است: «لمولانا الفاضل و استادنا الكامل آقای میرزا محمد مهدی شفتی دام ظلّه العالی» و امثال این عبارات. گویا این شخص صاحب این عنوان نبوده بلکه عمّ اعظم وی باشد که در (ج 5 ص 1619) از او یاد شده است. و الله العالم بحقایق الاحوال. م. عفی عنه.

سنه 1279 قمری مطابق سنه 1241 شمسی

یکشنبه غره ماه محرم الحرام 7 سرطان ماه برجی

*** (1400- تولد شیخ عبد الحسین خیامی آل صادق عاملی) ***

وی فرزند شیخ ابراهیم آل صادق است که در (1221 ج 3 ص 718 ش 294) گذشت.

شیخ عبد الحسین از علما و اهل ادب بوده و شعر هم می گفته، و در ماه صفر الخیر این سال- چنانکه در «الذریعه 4: ش 1988» نوشته- مطابق (اسد- سنبله) ماه برجی- در نجف متولد شده، و تألیفاتی نظماً و نثراً دارد، از آن جمله کتاب «تنبيه الغافلین» بر عقاید وهابیین. و پس از مدت هشتاد و یک سال و ده ماه قمری عمر، در ماه ذی الحجة الحرام سنة 1361 هزار و سیصد و شصت و یک- مطابق (آذر- دی) ماه باستانی- وفات کرد. و دو فرزندش شیخ حسن و شیخ محمد تقی هم از علماء و ادباء و شعراء این عصراند، چنان که در «شهداء الفضیله» فرموده. و شیخ بشیر شوکینی (1324)- چنانکه در «الذریعه 9: ش 862» نوشته- مرثیه ئی برای او گفته.

ص: 2237

وی سید شمس الدین فرزند سید علی 35 سید الاطباء (1202 ج 1 ص 133 ش 76) و خود از علما و فقهاء عصر ما بود و در علم نسب و رجال و تاریخ و فقه و اصول از اجله فحول بشمار می آمد. و همانا او در ماه صفر المظفر اینسال، چنان که در نامه ئی که شیخ حسین آل محفوظ⁽¹⁾ باآقای سید محمد علی روضاتی در (10 ع 1374/1) نوشته ذکر شده- مطابق (سرطان- اسد) ماه برجی- در نجف متولد شده، و در نزد چندین نفر از علما درس خوانده، و از چند نفر از آن جمله پدر خود اجازت روایت گرفته، و هم چندین نفر را از فیض تدریس و اجازت روایت بهره مند نموده، از آن جمله فرزندش آقای نجفی (1315)، و چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «تراجم علماء سادات» دویم کتاب «مشجرات» در انساب که آنرا در «الذریعه 2: ش 1509» بعنوان «الانساب» ذکر کرده.

و آخر در سنه 1338 هزار و سیصد و سی و هشت در نجف وفات کرده، چنان که در شماره مرقومه جلد مذکور «الذریعه» فرموده، و نیز در دو نامه که فرزند مرقومش در (4 ج 1357/2) و (11 ج 1366/2) باین فقیر نوشته ذکر شده. پس این که در مجله مبارکه «المرشد» س 1 ش 3» در سنه 1337 نوشته اشتباه است. و معلوم شد که فرزند او آقای نجفی در (1315) می آید.

ص: 2238

* (1402- وفات میرزا سید جعفر خان، مشیر الدوله، ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا محمد تقی وزیر حسینی تبریزی است که پدرش میرزا محمد تقی در تبریز در زیر دست مرحوم میرزا بزرگ قائم مقام (1237 ج 4 ص 1040 ش 514) کار می کرده، و خود میرزا جعفر خان از رجال باهوش و کاردان ایران و در وطن پرستی و پیش بینی و سیاست تبرزی تمام داشته و علاوه بر آنها در ریاضیات قدیمه و جدیده سرآمد اقران خود بوده.

شرح احوال وی در شماره 7 س 2 «مجله یادگار: 43-50» نوشته و خلاصه آن این میشود که: او در تبریز علوم مقدماتی ادبی و عربی را درس خوانده و هم برخی از علوم جدیده را در آن شهر یاد گرفت، آن گاه در 10 ج 2 سنه 1230 با چهار نفر دیگر بامر نایب السلطنه برای تحصیل بانگلستان رفت، و نخستین بار که از ایران برای تحصیل علم کسی باروپا رفت آنها بودند، و در 29 شوال بخاک انگلستان رسیدند، و در غره شوال 1234 از آنجا حرکت کرده و در (صفر- ع 1) سنه 1235 بتبریز رسیدند. و میرزا جعفر خان از طرف نایب السلطنه بعنوان مهندسی بتعلیم فنون ریاضی منصوب و پس از چندی ملقب به مهندس باشی و یکی از دیهات آذربایجان بعنوان تیول ابدی دربارہ وی برقرار گردید، و بعد از چندی بلقب خانی و مشیر الدوله سرافراز شد و تا سنه 1252 در دستگاه نایب السلطنه و محمد شاه بود و در این سال به سفارت دربار عثمانی منصوب گشته و تا سنه 1259 بدین سمت در اسلامبول اقامت داشت، و در این سال حاج میرزا آقاسی وی را برای عضویت در مجلس صلحی که بنا بود در ارزنة الروم «در اثر قتل و غارتی که در سنه 1257 نجیب پاشا در کربلا بعمل آورده بود» مرگب از نمایندگان چهار دولت (ایران، عثمانی، روس، انگلیس) تشکیل شود طلب کرد و او بایران بازگشت و از تهران بدین عنوان بارزنة الروم رهسپار شد، و چون بتبریز رسید در 23 ذی الحجه این سال بیماری سختی بوی دست داد و ناچار میرزا تقیخان امیر بجای او بارزنة الروم رفت و میرزا جعفر خان پس از بهبودی در تبریز ماند، و همواره بخدمت گذاری ناصر الدین شاه که در آن وقت ولیعهد بود بسر

ص: 2239

می برد، تا این که در سنه 1265 برای رفع اختلاف سرحدی بین ایران و عثمانی ببغداد رفت و این اختلاف تا سنه 1271 بطول انجامید و از آن پس وی بایران آمد.

و چون در محرم سنه 1275 ناصر الدین شاه میرزا آقا خان نوری صدر اعظم را از صدارت انداخت و امور دولتی را در تحت تدبیر شش وزارتخانه و هیئت شورای وزراء نهاد میرزا جعفر خان را در غره صفر رئیس آن هیئت نمود، و او تا سنه 1277 بدان سمت برقرار بود، و در این سال با حفظ این عنوان بعنوان سفارت فوق العاده بلند رفت، و پس از يك سال در اوائل سنه 1278 بتهران برگشت، و در ذی الحجه این سال باز با حفظ ریاست شوری متولّیباشی مشهد مقدس شده و بدان زمین برین حرکت کرد، و چیزی نگذشت که در ماه جمادی الاخره این سال - مطابق (قوس - جدی) ماه برجی - هم در آن شهر شریف وفات کرد، و در دار الحفظ در ممرّ خزانه دفن شد (1).

و او در عبارات فارسی نوشتن تخصصی بسزا داشته و تألیفاتی دارد:

اول کتاب «تحقیقات سرحدیه» در وقایع تعیین سرحد بین ایران و عثمانی. دویم کتاب «خلاصة الحساب» بطرز حساب جدید که آنرا در سنه 1262 بنام محمد شاه تألیف کرده، و آن نخستین کتابی است که بیارسی بطرز حساب جدید تألیف شده.

و ظاهراً وی نخستین کس باشد که در دولت قاجاریه لقب مشیر الدوله یافته، و پس از آن دویم: حاجی میرزا حسینخان سپه سالار که در (1241 ج 4 ص 1142 ش 602) گذشت، و سیم: برادرش یحیی خان معتمد الملک که در (1243 ج 4 ص 1201 ش 630) گذشت، چهارم: حاجی میرزا محسن خان (1317)، پنجم: میرزا نصر الله خان نائینی (1325)، ششم: میرزا حسنخان فرزندش (1290)، که اینها هر يك پس از دیگری این لقب را یافته و بشرح حال هر يك در این کتاب اشاره شده و میشود. و فهرست اسماء متولیان مشهد در (1220 ج 3 ص 706 تا 715 ش 291) گذشت.

ص: 2240

1- (1) شرح حال صاحب عنوان در «تاریخ رجال ایران 1: 241-244» و نیز در «صدر التواریخ» مذکور است. م.

* (وفات سعید پاشای مصری) *

26 رجب، شرح احوال او در (1237 ج 4 ص 1046 ش 519) گذشت.

* (1403- تولد مرحوم میرزا محمد مهدی 33 خان بدایع نگار تفریسی، ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا مصطفی 32 وکیل لشگر ابن میرزا حسن 31 بن محمد مخدوم مرتضی 30 بن میر مصطفی 29 بن محمد مخدوم مرتضی 28 بن میر داود 27 بن میر اسمعیل 26 بن میر محمد حسین 25 بن میر فضل الله 24 بن نظام الدین حبیب الله 23 ابن جعفر 22 بن تاج الدین حسن 21 بن فخر الدین علی 20 بن رضی الدین مرتضی 19 بن زین الدین علی 18 بن شمس الدین محمد 17 بن صدر الدین 16 بن امین الدین 15 بن ابراهیم 14 بن شرف الدین یحیی 13 بن شمس الدین محمد 12 بن ابراهیم 11 بن زین الدین عبد الله 10 بن علی 9 البرطلة حسینی (ره) است.

حضرت علی 9 البرطلة در (1242 ج 4 ص 1164 ش 613) گذشت.

و میر داود 27 از حکما و عرفا و صاحب تألیفات و کرامات بوده و قبرش در تفرش مشهور است.

فرزندش محمد مخدوم مرتضی 28 در سنه 1125 کتابی بنام «عقد الدرر» تألیف کرده و مادرش دختر مرحوم میر مصطفی صاحب «نقد الرجال» بوده.

و مرحوم میرزا مصطفی 32 وکیل لشگر از اعیان زمان ناصر الدین شاه بوده و در شب يكشنبه 19 ع 2 سنه 1298 وفات نموده، و فرزندان او داشته: یکی حاج میرزا محمد علی خان 33 امیر الدوله که در سنه 1271 متولد شده و از عرفاء با محبت گردیده و در شب 4 شنبه 17 ماه رمضان سنه 1339 وفات یافته و جنازه او را حمل بکربلا نموده و نزد پدرش دفن کردند، چنان که در «نابغه علم و عرفان: 349» فرموده.

و دیگر: مرحوم میرزا محمد مهدی خان 33 صاحب این عنوان که او از علماء

ص: 2241

و اهل فضل و کمال این زمان و ملقب به بدایع نگار بود و شعر هم می گفت و تخلص لاهوتی و مخلص می نمود، چنان که در «شمس التواریخ: 100» و «نابغه علم و عرفان: 349» و «الذریعه 9: ص 940 ش 6184 و ص 1020 س 18» بعنوان «مخلص» نوشته اند.

و او در هشت ساعتی شب يك شنبه بیست و هفتم 27 ماه رجب الفرد این سال- مطابق 28 جدی ماه برجی- متولد شده، و در سنه 1301 از طرف ناصر الدین شاه لقب بدایع نگار یافت، و چندین کتاب در علوم متفرقه تألیف کرده که در جزء 13 ج 14 «اعیان الشیعه» برخی از آنها را نوشته، از آن جمله:

اول کتاب «بدایع الانوار» در احوال هفتمین ائمه اطهار (ع) یعنی حضرت کاظم صلوات الله علیه، انجام تألیفش 2 شنبه 4 ع 1 سنه 1302 و در آنجا تخلص شعری خود را مخلص نوشته. دویم کتاب «ریاض المنجمین» در هیئت قدیم و جدید و معرفت تقویم رقمی، تألیف آن شوال سنه 1300. سیم کتاب «صراط العارفين» در اصول دین. چهارم کتاب «اللاهوتیه» در شرح «تهذیب منطق» تفتازانی بیارسی. پنجم کتاب «العلائم البدیعه» در علماء شیعه. ششم کتاب «افتضاح الکافرین» در اختلاف عبارات «توریه» و «انجیل» با یکدیگر. هفتم کتاب «حمدان و- نهران» در حکایات مضحکه. هشتم «دیوان اشعار» نزدیک به ده هزار شعر. نهم کتاب «بدایع الاسرار» در اصول دین، انجام تألیف آن شعبان سنه 1329.

و بالاخره در پنجشنبه بیست و پنجم 25 ماه ربیع الاخر سنه 1360 هزار و سیصد و شصت- مطابق اول خردادماه باستانی- وفات کرد و در امامزاده قاسم شمیران دفن شد.

*** (1404- تولد مرحوم حاجی شیخ المشایخ تهرانی، ره) ***

وی مرحوم حاجی شیخ اسمعیل فرزند مرحوم شیخ محمد تقی دزفولی است که در (1223 ج 3 ص 771 ش 339) گذشت. مرحوم حاجی شیخ المشایخ از اهل علم و ادب و عرفان و در علوم عقلی و نقلی با اطلاع و در نقاشی و صحافی استاد بود، و تخمیناً يك ساعت و نیم پیش از ظهر روز پنج شنبه بیست و سیم 23 ماه شعبان المعظم

ص: 2243

این سال - مطابق 23 دلو ماه برجی - در دزفول متولد شده، و پس از تحصیل علوم و فضائل در تهران سکونت ورزید، و در موقعی که برای توطن بطهران آمد بخدمت عضد الملک نایب السلطنه رسید و مورد لطف او واقع شد، و چنانکه در «نابغه علم و عرفان: 344» فرموده در سنه 1322 بوسیله حاج شیخ عبد الله مازندرانی مشرف! بفقر و در طریقه تصوف پیرو سلسله گنابدی ها شده و ملقب بشیخ المشایخ گردید، چنان که هم بمناسبت امیر معز الدین - یکی از اجدادش - به امیر معزی شهرت بهم رسانید، و شعر هم می گفت، و خط نسخ و نستعلیق را بغایت خوب می نوشت، و تألیفات چندی دارد، از آن جمله «رساله ئی در احوال خودش و پدرش».

و او در زمان احمد شاه رئیس کتابخانه سلطنتی شد و پس از خلع آن پادشاه آنچه خواستند وی را بدان کار وادارند نپذیرفت.

و این فقیر در تهران مکرر او را دیدار کردم و پس از مراجعت این فقیر چند سالی حیات داشت، تا اینکه در عید غدیر سنه 1359 مبتلا بذات الریه گردیده و در اثر آن پس از مدت هشتاد سال و چهار ماه قمری و هفت روز عمر، در شب چهارشنبه غره ماه محرم الحرام سنه 1360 هزار و سیصد و شصت - مطابق 9 بهمنماه باستانی - در تهران وفات کرد و نعش او را با تجلیلی تمام برداشته و حسب الوصیه در قریه ونک نزد مرحوم مستوفی الممالک دفن کردند. و در کتاب «نابغه» گوید: وی يك روز قبل از فوت این مصرع را برای ماده تاریخ خود گفت: حسن المشایخ فی جنان الله. انتهى.

و فرزندى از او بازماند که در وقت وفات پدر در رشت رفته بود.

و از جمله تألیفات او کتابی است بنام «نوادر الامیر» در حکایات مربوط بامیر کبیر چنانکه در کتاب «امیر کبیر» تألیف میرزا حسین مکی در (چاپ 2 ص 184) نوشته، و آنجا گوید: فرزندش آقای مهندس ضیاء الدین امیر معزی است، انتهى.

ص: 2244

وی فرزند سید عقیل بن عبد الله بن عمر بن یحیی حسینی و خود از جمله علماء این عصر در یمن بوده که در ماه شعبان المعظم (1) این سال، چنانکه در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) 5: 339» نوشته- مطابق (دلو- حوت) ماه برجی- در شهرستان مسلیه (2) آل شیخ متولد شده، و مسافرت های زیادی برای تحصیل علم و تجارت بممالک مشرق و مغرب نموده، و کتب چندی تألیف فرموده، از آن جمله:

اول کتاب «احادیث المختار» در معالی کَرّار، که در «الذریعه» ذکر کرده. دویم کتاب «نصائح الکافیه» (3) برای دوستدار معاویه، در مثالب آن ملعون و ردّ بر قائل بحرمت لعن او، انجام تألیف آن 11 صفر سنه 1326.

و آخر در سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه در مکلاء یمن وفات کرد (4).

ص: 2245

1- (1) در دو روز مانده از آن ماه، چنانکه در شرح حال بسیار خوب و مفصل صاحب عنوان در «اعیان الشیعه 45: 309 بیعد» گفته و صورت نسبش را نیز چنین آورده است: محمد بن عقیل بن عبد الله بن عمر بن ابی بکر بن عمر بن طه بن محمد بن شیخ بن احمد بن یحیی بن حسن بن علی بن علوی بن محمد مولی الدویله (مذکور در ج 5 ص 1674). مآخذ دیگر: «الاعلام زرکلی 7: 151» و «مؤلفین کتب چاپی 5: 598» و مصادر آنها و رجوع بشماره (1435) کتاب حاضر نیز فرمایند. م. عفی عنه.

2- (2) چنین است در «فهرست رضویه» که منحصر از مقدمه «النصائح الکافیه» نقل کرده و گویا اشتباه چاپی است زیرا در مقدمه یادشده و مقدمه «تقویة الایمان» و «اعیان الشیعه» مکرراً مسلیه- بتقدیم یاء بر لام- است. م. عفی عنه.

3- (3) نصایح، کتابی است بسیار نفیس و ممتّع و آموزنده که فراغت از تألیفش شب شنبه 11 صفر 1326 در شهر سنگاپور بوده و نخست در چاپخانه سنگی «مطبع مظفری بمبئی» بخط «نخبة الکتاب محمد علی بن آقا محمد کاظم لاری» در ماه آخر همان سال نوشته و بطبع رسیده است؛ اسم و عنوان کتاب و مؤلف در صفحه اول آن چاپ چنین است:-

4- (4) در «اعیان الشیعه» وفات را صبح سه شنبه 13 ربیع یکم از سال مرقوم در الحدیده یمن نوشته و گوید محاکم سه روز در سراسر یمن بعزای او تعطیل بود. و هم در آنجا فرزندی برای صاحب عنوان بنام سید علی نوشته است. م. عفی عنه. «کتاب النصائح الکافیة لمن يتولّى معاوية. جمع جامع الفواضل و الفضائل و سلالة السادة العلوية الأماثل، الناطق بلسان الصدق فی الاخرین و الصادع بالحق لا يخاف فی ذلك لومة اللائمین، السید الجلیل محمد بن عقیل بن عبد الله عمر [كذا] بن یحیی العلوی الحسینی» الخ. چاپ مزبور با ملحقات و فهرس در 224 صفحه وزیری و چاپ دوم بسال 1367 در مطبعة النجاشی بغداد شامل 236 صفحه با يك مقدمه 12 صفحه نئی در معرفی کتاب و مؤلف است و اخیراً نیز در 1386 در نجف اشرف تجدید چاپ شد. زمانی که چاپ اول آن کتاب شریف منتشر گردید مخالفان حق ردّی بر آن نوشته و چاپ زدند، لذا علامه جلیل، دوست و استاد و وکیل مؤلف، یعنی سید ابو بکر بن عبد الرحمن بن شهاب الدین علوی حسینی حضر می- استاد مدرسه دار العلوم حیدرآباد دکن- بآن معترضان معاند پاسخهای دندان شکن داده و دو کتاب نفیس مهم در آن زمینه تألیف و منتشر نمود بنامهای «وجوب الحمیة عن مضار الرقیه» در 112 صفحه؛ چاپ مطبعة امام، سنگاپور 1328، و «الشهاب الثاقب علی السباب الکاذب» که در شرح حال وی (ج 5 ص 1674) یاد شد؛ و در اینجا اضافه می کنیم که سید ابو بکر مرحوم از مرثیه سرایان حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز بوده و نمونه اشعارش بنقل از «دیوان شعر» مطبوع او در کتاب «ادب الطف 9: 48-56» موجود است. ایضا رجوع شود به «الاعلام 2: 65» چاپ رحلی. تألیفات مهم دیگر صاحب عنوان: 1- «العتب الجمیل علی اهل الجرح-- و التعدیل» که بسال 1342 در سنگاپور تألیف و چاپ شده و کتابی فوق العاده مهم بوده و نسخ آن اکنون نایابست. 2- «تقویة

الایمان» 3- «النزاع و التخاصم» که این دو نیز بسال 1342 در صیدا و سپس بسال 1386 در نجف اشرف با مقدمه ئی تجدید چاپ گردید. تمامی آثار این دانشمند بزرگ از غنایم روزگار است و عموم متکلمان زمان ما از آنها بهره کامل گرفته اند. جزاهم الله خیرا.

شنبه غره ماه شوال سنه 1242 شمسی

المکرم «عید فطر» اول حمل ماه برجی

*** (1406 - تولد ابراهیم حقی پاشای استانبولی) ***

وی فرزند محمد رمزی گرجی است که پدرش محمد از نخست اسلام آورده

ص: 2246

و سپس رئیس انجمن شهرداری اسلامبول گردید. و ابراهیم حقی پاشا از فضلاء و اهل علم و یکی از رجال سیاسیون دولت عثمانی بوده.

شرح احوالش در جلد اول کتاب «فرهنگنامه پارسی: 403 و 404» نوشته و از آن چنین برآید که: وی در شنبه بیست و دویم ماه شوال المکرم این سال - مطابق 22 حمل ماه برجی - در محله بشیک طاش استانبول متولد شده و پس از رشد بتحصیل پرداخته و شطری مهم از علوم ادب و حقوق و تاریخ و آلسنه خارجه فراهم ساخت و سپس در کارهای دولتی و سیاسی وارد شده، تا در سلخ ذی الحجه سنه 1327 وزیر اعظم دولت عثمانی گردید، و کتب چندی تألیف کرد:

اول کتاب «تاریخ حقوق بین الدول» مختصراً. دویم کتاب «تاریخ عثمانی» که با شرکت محمد عزمی برای مدارس متوسطه نوشته. سیم کتاب «تاریخ عمومی» در سه جلد از قدیم الزمان تا قرن 16 میلادی. چهارم کتاب «حقوق اداره» که گرانبهاترین تألیفات او است. پنجم کتاب «مختصر اسلام تاریخی» که نیز با محمد عزمی برای مدارس متوسطه نوشته اند. ششم کتاب «مختصر تاریخ عثمانی». هفتم کتاب «مدخل حقوق دول»⁽¹⁾.

ص: 2247

1- (1) این شرح حال، مختصری است از نوشته مرحوم سعید نفیسی در «فرهنگنامه پارسی» و در آنجا نیز تاریخ فوت صاحب ترجمه ذکر نشده است. برای اطلاع بیشتر رجوع به همان مأخذ و «دائرة المعارف اسلامی». ترجمه مرحوم محمد علی خلیلی 1: 85» و «دانشنامه ایران و اسلام 1: 358» شود. در این مأخذ متأخر گوید: «ابراهیم حقی پاشا در 29 ژویه 1918 در برلن درگذشت و در 7 اوت در گورستان یحیی افندی در بشکطاش بخاک سپرده شد» انتهی. در «تقویم حاج نجم الدوله» است که 29 ژویه 1918 م دوشنبه بیستم شوال المکرم 1336 مطابق 6 اسد 1297 بوده، و هفتم اوت آنسال چهارشنبه 29 همان ماه شوال و 15 برج مذکور است. م. عفی عنه.

*** (وفات میرزا آقا خان نوری، صدر اعظم - ره) ***

[\(1\)](#)

*** (وفات عبد الغنی ابن جمیل بغدادی) ***

9 ذی الحجه. شرح احوال او در (1194 ج 1 ص 24 ش 10) گذشت.

*** (1407- وفات امیر دوستمحمد خان افغان) ***

در «ماهنامه وحید 5: 6: 54: 547» شرحی درباره امیر دوستمحمد افغان نوشته بمفاد اینکه: وی در سه شنبه بیست و یکم ماه ذی الحجة الحرام اینسال در هرات وفات نموده و در جوار مرقد خواجه عبد الله انصاری دفن شده، و پسران متعددی از او بجای ماند که یکی از آنها امیر شیر علیخان بود که هرچند وی بزرگتر از دیگران نبود لیکن سمت ولایت عهدی پدر را او داشت، و انگلیسها کمک بوی نموده تا تخت و تاج را تصاحب نموده، تا در 29 صفر 1296- چنان که بیاید- وفات کرد.

ص: 2248

1- (1) تاریخ فوت میرزا آقا خان را مرحوم مؤلف ابتداء در «فرهنگنامه پارسی» سعید نفیسی دیده که آنجا در 2 ذی الحجه 1279 نوشته و لذا شرح حال او را در این موضع مفصلا آورده بود، پس از گذشت سالها در «ماهنامه وحید» دیده اند که میرزا آقا خان در 12 شوال 1281 وفات یافته، علیهذا ترجمه دیگری اما مختصر در آن سال برایش ترتیب داده اند که چون (1281) معتبرتر می باشد لذا شرح حال سابق این موضع نیز بدانجا منتقل گردید. م. عفی عنه.

*** (وفات میرزا ابو الحسنخان مجتهد فسائی) ***

ذی الحججه. شرح احوال او در (1221 ج 3 ص 720 ش 295) گذشت.

*** (وفات شیخ ابراهیم قفطان نجفی) ***

شرح احوال او در (1199 ج 1 ص 96 ش 47) گذشت.

*** (1408- وفات حاج میرزا ابو القاسم 33 شیخ الاسلام تبریزی) ***

وی فرزند حاج میرزا علی اصغر 32 (1278 ص 2225 ش 1392)، و خود از علماء آذربایجان و بعد از پدر شیخ الاسلام آن سامان بوده، در «شجره نامه سادات وهابی ها: 43» نوشته که او شخص متشخص صاحب شرف و همت و بزرگ فطرت و رئیس خانواده شیخ الاسلام و در سفر طهران همراه پدر خود بوده و بعد از انقضای توقیف بتبریز برگشته و در اینسال وفات نموده، و قنات میرزا ابو القاسم در تبریز از آثار او است، انتهى بتغییر یسیر.

آنگاه در (ص 24) سه نفر فرزند برای او آورده که یکی از آنها: میرزا عطاء الله 34 (1258 ج 5 ص 1571 ش 931) است.

و دیگری حاج میرزا رضا آقا 34 مجتهد است که در (ص 44) شرحی درباره او نوشته بخلاصه اینکه: وی از معاریف این سلسله جلیله و از اهل حال بوده، و در بدایت امر بعنوان تحصیل بنجف رفته و در سنه 1300 بعد از فراغت از آن با عزتی فوق العاده بتبریز برگشت، و در عهد خویش بغایت با همت و متنفذ بوده. و در سنه 1330 که دولت روسیه بعنوان طرفداری از محمد علیشاه بر آذربایجان مستولی گردید

ص: 2249

و بنای قتل عام نهاد وی با جمعی از آقایان و علما بقریه باسنج که بطرف شرقی شهر در راه طهران است رفت و با رئیس قشون روس مخاپره و قتل عام را برطرف نمود.

آن گاه فرماید: همانا این سلسله از پانصد سال قبل باین طرف با دول هم جوار آذربایجان یعنی ترکیه و روسیه همیشه در زدو خورد بوده اند و این دفاع و زدو خورد با آنها در این طایفه مانند ارث بوده، و با استدعا و تمنای رجال سلف این خانواده سلاطین ماضیه تبریز را دار السلطنه و ولیعهدنشین نموده اند.

و بالاخره وفات او را در سنه 1332 ذکر کرده.

آن گاه در ص 24 چندین نفر فرزند برای او آورده که یکی از آنها سید ابو القاسم 35 علامه است که در (1288) بیاید.

و یکی دیگر از فرزندان صاحب عنوان فرخنده 34 بوده که بزوجیت پسر عم خود میرزا سید محمد علی 34 نقیب (1301) درآمده و میر عماد 35 نقیب زاده مشایخ از او بهم رسیده.

*** (1409- وفات سید احمد موسوی کاشانی) ***

وی فرزند سید مهدی و خود بطوری که در «لباب الالقاب: 68» فرموده، عالمی فقیه و جلیل القدر بوده و مرافعات مردم را طی می نموده و در نزد حاج ملا- محمد مهدی نراقی ثانی درس خوانده و از وی اجازه گرفته، و تألیفات چندی دارد: اول «اجوبه سؤالاتی در بیع تادیات». دویم «رساله ئی در اصول دین». و در اینسال در سفر مکه وفات کرده، انتهی.

*** (1410- تولد ادریس بك راغب سنی مصری) ***

وی فرزند اسمعیل پاشا راغب است که پدرش ناظر داخلی و رئیس سابق مجلس نظار و خود از وجهاء و فضلاء گروه مصریین بوده و در این سال- چنان که در «معجم المطبوعات: 413 با ملاحظه غلطنامه: 5» نوشته- در قاهره متولد شده و در

ص: 2250

کودکی آثار زیرکی از او ظاهر بود و از این رو پدرش بزرگان معلمین خودی و بیگانه را بخانه آورد و ادريس بك در نزد آنها بدرس خواندن پرداخت تا لغات عربی و ترکی و فرانسه و انگلیسی را کامل ساخت و در ریاضیات و طبیعیات و شرعیات حظی تمام بهم رسانید و حکومت، وی را نخست در حدود (1306 - 1307) نایب قضاوت و سپس قاضی مصر قرار داد. آن گاه در حدود (1308 - 1309) بجای محمد توفیق پاشا رئیس بزرگ محفل وطنی مصر گردید و کمکی تمام بماسونیه نمود، و در حدود (1312 - 1313) مدیر قلیوبیه شده و در آن مجلسی ماسونی بپا کرد.

و وی همواره بدرس و مطالعه می پرداخت و کتابخانه ئی شامل زیاده بر دو هزار کتاب برای خود فراهم نمود، و کتب چندی تألیف کرد:

اول کتاب «التحفة الراغیبه» در أفعال عربیه، در دو قسمت 1- در تصاریف أفعال 2- در معجم أفعال. دویم کتاب «طیب النفس» در معرفت اوقات خمس که آنرا هدیه برای عباس پاشا قرار داده. سیم کتاب «القانون الماسونی» برای مجلس بزرگ.

چهارم کتاب «الموسیقی الشرعی» که آنرا بكمك محمد کامل خلعی در موسیقی ایرانی و فرنگی تألیف کرده.

* (1411- جلوس اسمعیل پاشای مصری) *

وی فرزند ابراهیم پاشا است که در (1204 ج 1 ص 158 ش 91) گذشت و از جمله سلاطین مصر بوده. نوشته اند که وی در سنه 1830 متولد شده و در این سال بعد از وفات سعید پاشا بزماداری مصر رسید و در سنه 1879 از آن خلع شده و در سنه 1895 وفات کرده.

و چون تحقیقا سال تولد و وفات وی - بقمری - بر ما معلوم نشد از احوال وی بدین چند کلمه در این عنوان اکتفا کردیم (1)

ص: 2251

1- (1) شرح حال «الخدیوی اسمعیل» در «الاعلام 1: 302» تألیف خیر الدین زرکلی با ذکر مآخذ آمده است و آنجا گوید: ولادتش 1245 و فاتهش 1312 و عزل او از مقامش که بامر انگلستان و فرانسه بوده است بسال 1296 و در اسلامبول وفات یافت و در قاهره بخاك رفت. م. عفی عنه.

و او چندین نفر فرزند داشته: بزرگ تر، محمد توفیق پاشا (1310)، و دیگر سلطان حسین کامل (1270 ص 1943 ص 1184).

* (1412- وفات میرزا بابا خوشنویس شیرازی) *

وی- چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه ع: 6: 453 پاورقی» فرموده- سیدی بوده نجیب و از همه خطوط با نصیب، و در اینسال بسن بیست و چهار سالگی وفات نموده (1).

* (1413- تولد میرزا حسین خوینی قزوینی) *

وی فرزند مرحوم ملا آقای قزوینی است که در (1247 ج 4 ص 1296 ص 694) گذشت. میرزا حسین از علماء این عصر است و در این سال متولد شده، کتاب «تأملیات» که حاشیه پدرش است بر «ریاض المسائل» از آغاز آن تا مبحث روزه اش را در پنج هزار بیت تدوین کرده و باقی آن همین طور متفرق مانده است (2).

* (1414- تولد میرزا حسینخان اعتلاء الدوله اصفهانی) *

وی از اهل علم و ادب در عصر خود در اصفهان بود، و بطوری که در «تاریخ جرائد و مجلات ایران 1: 181» نوشته، در اینسال در طهران متولد شده و پس از کسب معلومات آنزمان بخدمات دولتی مشغول و سال ها در وزارت خارجه خدمت کرد تا در

ص: 2252

1- (1) رجوع شود بکتاب «احوال و آثار خوش نویسان 1: 84» تألیف مرحوم دکتر بیانی. م.

2- (2) مأخذ این مطالب «الذریعه 3: 301» میباشد. م.

سنه 1325 رئیس عدلیه کرمان گردید و در مدت محدودی که بدین سمت در آنجا بود از اعمال خود معنی عدالت را بمردم آن ولایت فهمانید و در اثر آن معزول شده و باصفهان آمد و دو روزنامه بنام «اصفهان» و «نقش جهان» در آن شهر برقرار نمود و در محرم سنه 1328 بعنوان کارگذاری خوزستان بمحمره رفت و آنجا از حسن کفایت و سیاست وقت دولت ایران را سربلند نمود.

و آخر در اوائل سال هزار و سیصد و سی در کرمانشاه از مظالم سالار الدوله وی را بدار جفا کشیده تیرباران کردند و دو روز نعش او بر دار بود تا شبانه کسان زنانه او بزور پول زیاد بدن پاره پاره او را پائین آورده دفن کردند (1).

* (1415- وفات شیخ حمادی کواز شاعر حلی) *

وی فرزند حمزه آل نوح شمیری، و خود از شعراء بزرگ بوده و «دیوانی در اشعار» دارد که آنرا برادرش شیخ صالح کواز جمع کرده و از بابت بسیار بودن آنها تمام آنرا جمع ننموده. و شیخ حمادی در اینسال وفات کرده، چنانکه در «الذریعه 9 ش 1598» فرموده.

و او غیر از شیخ حمادی حلی (1325) است.

* (1416- تولد شیخ خزعل خان معز السلطنه خوزستانی) *

وی فرزند حاج جابر خان نصره المملک بن حاج یوسف بن حاج مرد او محمره ئی است.

شرح احوال شیخ خزعل خان و خانواده او در کتاب «تاریخ پانصد ساله خوزستان» تألیف سید احمد حسینی تبریزی معروف بکسروی (1308) نوشته، و خلاصه آن با ملاحظه برخی از جاهای دیگر چنین می شود که محمره در اصل دیهی بوده بجای شهر

ص: 2253

1- (1) برای سالار الدوله رجوع فرمایند بکتاب «زندگانی سردار کابلی: 193 بیعد». م.

بیان که در قرون اولیه اسلام از شهرهای خوزستان شمرده می شده و بعد ویران گردیده مانند دیهی گردیده و همان دیه را نیز بیان می گفته اند، تا در مائه سیزدهم نام آن کوت المحمره شده و پس از آن محمره گردیده و صورت شهریت بخود گرفته و بازار شهرهای معتبر خوزستان بشمار آمده، چنان که بعد از تألیف تاریخ مرقوم «پانصد ساله» نام آن خرم شهر شده و کنون بدین نام معروف است (1).

و حاج یوسف مرقوم سرپرست این شهر بوده. و پس از وی فرزندش حاج جابر در زمان فرمانروائی شیخ ثامر کعبی در خوزستان رئیس این شهر و در زمان وی رونق آن زیادتر شده و او در سنه 1299- چنان که در «مجله المجلات» نوشته- یا سال (1297 یا 1298) چنانکه در «تاریخ پانصد ساله» است- در محمره وفات کرد و سه فرزند برجا نهاد:

اول: شیخ محمد که پس از پدر، ناصر الدین شاه فرمان حکمرانی محمره را برای او فرستاد لکن برادرش شیخ مزعل با او نساخته و شیخ محمد تاب طرفیت با برادر را در خود ندید و ترك حکومت گفته از خوزستان ببصره رفت و آنجا نشیمن نمود.

دویم: شیخ مزعل، چنان که ناصر الدین شاه لقب نصره الملك که از پدرش بود بوی داده و بعد از آن او را به عز السلطنه لقب داد که در «المآثر: 238 س 2» باین لقب ذکر شده. و او مانند پدر در ظاهر دولتخواه ایران و در باطن همدست انگلیسیان و از این روشکوهی تمام در خوزستان بهمرسانید و در حدود ده سال با برادر خود شیخ خزعل صاحب عنوان طرفیت نموده، تا آخر بدستور همین برادر، در 4 شنبه غره محرم سنه 1315 در کوشک فیلیه محمره کشته شده و گرچه پانزده نفر زن داشت لیکن پسری از خود نگذاشت.

سیم: شیخ خزعل خان صاحب عنوان که از رجال معروف خوزستان در عصر خود و وقایع اخیر او فصلی از تاریخ این ولایت بلکه مملکت ایران را اشغال کرده، چنان که شیخ محمد جواد شبیبی (1281) «رساله ئی مخصوص احوال او» تألیف نموده.

و او در این سال- چنان که در جریده «مجله المجلات. سال 6: 174» نوشته-

ص: 2254

1- (1) رجوع شود به «دائرة المعارف الاسلامیه 8: 101 ببعد» تألیف آقای عبد العزیز صاحب جواهر. م.

از بطن دختر طلال- یکی از اشراف عشیره باوی عربستان- متولد شده، و پس از کشته شدن مزعل لقب معز السلطنه و سپس سردار اقدس یافت، و در محمره و حدود و اطراف خوزستان نفوذی تمام بهمرسانیده و تمول و تسلطی غریب پیدا کرد. و بتول خانم دختر حسینقلیخان مافی نظام السلطنه (1248 ج 4 ص 1334 ش 728)، و هم چنین دختر برادر عبد المجید میرزای عین الدوله را بزنی گرفت، و در اجراء مقاصد و پیشرفت نفوذ خود از هر سیاه کاری و قتل و غارت ناحقی باک نداشت، و مانند پدر و برادر با دولت انگلیس سازش کرده و دولت ایران را هیچ نمی انگاشت، و در جنگ بین المللی که دولتایران رسماً و علناً اعلان بی طرفی داده شیخ خزعل آشکار بدولت انگلیس پیوسته و یکی از علل شکست لشگر عثمانی در عراق عرب گردید، و بعد از آن سردار ارفع لقب یافت.

و بالاخره بر دو ثلث خاک خوزستان حکم روا و تسلطی در آن سرزمین بهم رسانید که از زمان شاه اسمعیل صفوی تا آنزمان چنان کسی را دست نداده بود. تا این که پادشاه سابق پهلوی ظهور نمود، و او در سنه 1342 لشگر بخوزستان فرستاد و در سنه 1343 کار را بر شیخ تنگ نمود، تا در یک شنبه (10 ج 1) آن سال یک باره در جنب دولت وقت تسلیم گردید و در ماه شوال وی را بتهران بردند، و آن جا بود تا- چنان که در شماره 4946 سال 17 صادره در 7 رجب سنه 1361 - 31 تیر 1321 «روزنامه اطلاعات» نوشته- در شب دوشنبه چهارم ماه ربیع المولود سنه 1355 هزار و سیصد و پنجاه و پنج، مطابق 4 خردادماه باستانی، هم در آن شهر در خانه خودش بحیله و خفیه مانند خیلی دیگر از کسان که بغدر و امر و دستور این پادشاه کشته شدند- در حالی که بیمار بود او را با درفشی که در گیج گاه او فرو بردند کشتند.

و در «تاریخ پانصد ساله» و «مجله» پسرانی بنام شیخ عبد الحمید و شیخ عبد الکریم و شیخ عبد الله از او نام می بردند. و نیز پسری از وی در «مجله یادگار» بدون ذکر نام او نوشته که شاید یکی از این سه نفر مذکور باشد.

و از جمله کارهای وی- از قراری که در این تاریخ نوشته- این که برای پیشرفت مقاصد خود همواره پول های بسیاری که همه را از طرق غیر مشروع و خون دل بیچارگان فراهم نموده بروزنامه نویسان عراق و مصر و غیره و شعرا و ادباء متملق بی شرافت وقت داده تا وی را بألقاب و عناوین سلطنتی و غیره بلندآوازه کنند، و آن ها هم چنین نموده تا آن جا که کتابی بنام «الریاض الخزعلیه» در سیاست انسانی، بعنوان این که

ص: 2255

تألیف شیخ است منتشر و آن را دوبار در مصر چاپ کردند، و در «تاریخ» مرقوم گوید: باسانی پیداست که مؤلف آن سالها در نجف نشیمن داشته و شیخ هیچ گاه بنجف نرفته! (1).

ص: 2256

1- (1) «ریاض خزعلیه» بزبان عربی و کتاب مفیدی است در دو جلد، جلد اول نسخه ما دارای 6 صفحه سرآغاز و 327 ص متن و 8 ص فهرست، و جلد 2 در 403 ص متن و 9 ص فهرست، و هر دو در 1318 و 19 قمری تألیف و در 21 در دو مطبعه هندیه و عمومیه قاهره بچاپ رسیده، و شخصی که خود را متصدی امور طبع و تصحیح معرفی نموده عبدالمجید بهبهانی بصری ایرانی است که از برخی مواضع کتاب (مانند حاشیه ص 271 ج 2) معلوم میشود این شخص خود مؤلف حقیقی آن است، و زرکلی نیز در «الاعلام 2: 305 ط 8 جلدی» همین نظر را دارد، لکن مرحوم صاحب «الذریعه» فرماید کتاب تألیف شیخ محمد بن شیخ عیسی نجفی و بترتیب فاضل ادیب شیخ عبدالمجید بصری ... است، و الله العالم. ناگفته نماند که زرکلی در شرح حالی که برای خزعل با ذکر مآخذی نوشته است مطالب متن را تأیید و درباره جنازه شیخ گوید که پس از مدتی آنرا از طهران بنجف اشرف منتقل و در وادی السلام دفن کردند. بامداد نیز در «تاریخ رجال ایران 1: 476» شرح حال دو صفحه ئی برای شیخ خزعل ترتیب داده است. دیگر مطلب اینکه در «روزنامه اطلاعات: ش 14278 ص 6 صادره 4 شنبه 52/9/21 مط 16 قعده 93» بمصلحت وقت نامه ئی از عبد الامیر خزعل فرزند شیخ خزعل در تعریف و تمجید و ایرانی بودن پدر و نیاکانش و هم پاسخ بمقاله «چیزی در تاریخ بغداد» مندرج در همان روزنامه «ش 14271 سه شنبه 9/13» چاپ شده است، طالبان عزیز خود بدانجاها و به «جامع الانساب 1: 127» تألیف اینجانب و ایضا به دو کتاب «زندگانی احمد شاه» مکی و «در راه سلطنت رضا شاه» صفوی رجوع فرمایند. منبع اخیر در چاپ دوم بنام «اسرار سقوط احمد شاه» از طرف ناشر تغییر یافته، و تازه ترین مرجع ارزشمندی که در این زمینه منتشر گردیده و نامه ئی از سید حسن مدرس وکیل مشروطه خواه مجلس را بخزعل (در ص 174) دارد، کتاب مفصلی است که عنوانش چنین است: «شیخ خزعل و پادشاهی رضا خان. خاطرات سیاسی سرپرسی لورین، وزیر مختار انگلیس در ایران. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی» چاپ تهران 1363 ش 293 ص، و السلام. م. عفی عنه.

*** (1417- تولد دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله تهرانی) ***

وی فرزند حاج میرزا عبد الباقی 47 بن حاج محمد اسمعیل بیك 46 بن آقا بابا بیك 45 بن علینقی بیك 44 بن حسین بیك 43 بن مختار علی بیك 42 بن ابراهیم خلیل 41 بن محمد جلال الدین 40 بن جلیل 39 بن خلیل 38 بن اسمعیل 37 بن ابراهیم 36 بن احمد 35 مختار جلال الدین بن عبد الحمید 34 ابن عبد المجید 33 بن مختار علی 32 بن محمود 31 کمالالدین بن اسمعیل 30 بن اسد الله 29 بن حسین 28 بن ابراهیم 27 بن حسن 26 بن علی 25 بن عبد الله 24 بن اسد 23 بن راشد 22 بن احمد 21 بن مختار 20 بن ابو عبیده ثقفی 19 (ره) است، که پدرش حاج میرزا عبد الباقی ملقب به اعتضاد الاطباء بوده و در «المآثر: 223» عنوانی دارد و آنجا درباره وی فرماید:

«در فن طب و تدریس کتب اساتید سلف و بعضی از علوم عقلانیه مسلم صناید اساتید و مدرسین دار الخلافه تهران می باشد»، انتهى.

و در «مجله یادگار. س 3 ش 5: 45» خلاصه ئی از احوال او نوشته، بحاصل این که: او در حدود سال (1316-1317) در کربلا وفات کرده و شاگرد حاج میرزا سید اسد الله طیب و او شاگرد حاج میرزا بابا حکیمباشی نایب السلطنه و فرزندش محمد شاه بوده، و حاجی میرزا عبد الباقی چند کتاب طبی و ادبی را چاپ کرده و بر آنها مقدماتی در احوال مؤلف یا غیره و حواشی مفیدی نوشته، از آن جمله «قانون» شیخ رئیس که «حواشی» مفیده بر آن دارد و «گنجینه معتمدی» یعنی رسائل و اشعار معتمد الدوله نشاط و «دیوان یغما» که پدرش همت بطبع آن گماشته و وی بخط خود آن را نوشته و مقدمه آن از پدرش می باشد، انتهى.

و مرحوم حاج میرزا عبد الباقی چندین پسر داشته: 1- صاحب عنوان 2- عبد الحمید خان متین السلطنه (1296) 3- میرزا جلیل خان دبیر الدوله مؤید الحکماء مدیر «روزنامه اصلاح» 4- عبد المجید خان حاذق الدوله.

و بهر حال، مرحوم اعلم الدوله از مشاهیر اطباء این عصر بود و در برخی از فضایل دیگر نیز تتبع و تحقیقی کامل داشت و نثر را بسیار جذاب و ساده می نوشت.

شرح احوالش در «مجله یادگار، سال و شماره و صفحه مرقوم» و جزء اول

ص: 2257

کتاب «فهرست کتب خطی کتابخانه عمومی معارف: 164» نوشته، و از آن ها چنین برآید که: وی در این سال متولد شده و پس از تحصیلات طبیب مخصوص مظفر الدین شاه گردید، و در مدرسه دار الفنون بتعلیم طب پرداخت و لقب اعلم الدوله یافت و بجای دکتر ابراهیم حکیم الملک طبیب مخصوص وی گردید، و در تهران شهرت و اهمیتی بهم رسانید، تا در اواخر عمر خود بواسطه انتحار یکی از پسران رشیدش افکاری گوناگون در او پیدا شد و معتقد بتسخیر ارواح گردیده و در تهران بریاست یا عضویت «انجمن معرفة الروح تجربتی ایران» برقرار شد و برخی از حکایات تألیفاتش روی این افکار ده بیست سال آخر عمرش بیان شده، و او را تألیفات چندی است:

اول کتاب «تحفه نوروزی». دویم «ترجمه درسهای کلینیک»- یعنی معالجه مرضی در بستر- تألیف دکتر آلبو فرانسه ئی معلم طب دار الفنون در عهد ناصر الدینشاه. سیم «ترجمه کتاب جراحی» دکتر مرقوم. چهارم کتاب «تشریح». پنجم کتاب «خردنامه جاویدان» در حکایات و قصص. ششم کتاب «صد و پنجاه مقاله یادگار عصر جدید» که آنها را در «مجله عصر جدید» که در تحت مدیریت برادر کوچکش عبد الحمید خان متین السلطنه (1296) منتشر می شد نوشته و پس از کشته شدن وی آنها را جمع و تدوین نمود و در ص 2 آن- چنان که در «مجله یادگار» گفته- نسب خود را تا مختار بن ابو عبیده ثقفی ذکر کرده که در مجله آنرا نیاورده لکن در «تاریخ جرائد و مجلات ایران 3: 155» آنرا نقل کرده و ما در صدر عنوان از آن نقل کردیم.

هفتم کتاب «فلسفه جدید». هشتم کتاب «فوائد لغت فرانسه». نهم کتاب «فوائد النصائح». دهم کتاب «کلید زندگی». یازدهم کتاب «مقالات گوناگون» در وقایع تاریخی قاجاریه. دوازدهم کتاب «هزار و یک حکایت». سیزدهم کتاب «هزار و یک نصیحت». چهاردهم کتاب «هفتاد و یک مقاله معرفة الروح» که مربوط بانجمن مرقوم است.

و او در صبح روز دوشنبه سیم ماه ربیع الاخر سنه 1363 هزار و سیصد و شصت و سه- مطابق 7 فروردینماه باستانی (1)- در تهران وفات کرد.

ص: 2258

1- (1) مقصود سال 1323 شمسی است و در «تاریخ رجال ایران» تألیف بامداد باشتباه (1303) بحروف چاپ شده. بامداد تاریخ تولد صاحب عنوان را ننوشته لکن سن او را بهنگام فوت (حدود نود سال) دانسته است. برای آگاهی بیشتر از احوال ثقفی رجوع شود بتاریخ بامداد و «مؤلفین کتب چاپی» مرحوم مشار. م. عفی عنه.

و در مجله عمر او را هشتاد و هفت سال نوشته، و این منافات با تاریخ تولد او- که ما بنقل از «فهرست کتابخانه عمومی» نوشتیم- دارد.

و اینک گوئیم که حضرت مختار 20 بن ابو عبیده- که این طائفه نسب خود را بوی می رسانند- کنیه اش ابو اسحق و لقبش کیسان و از معاریف (1) تواین و قاتل قتل حضرت سید الشهداء (ع) است و در قدح و مدح او در کتب اخبار و رجال اختلاف است. تولدش سنه 1 شهادتش 14 ماه رمضان سنه 67 قبرش در مسجد کوفه. و او فرزند ابو عبیده 19 بن مسعود 18 بن عمیر 17 بن عقده 16 بن عنز 15 بن عوف 14 بن قسی 13- این قسی ملقب بثقیف و سرسلسله این طایفه است- بن منبه 12 بن بکر 11 بن هوازن 10 بن منصور 9 بن عکرمة 8 بن حصفة 7 بن قیس 6 بن عیلان 5 (نأس) بن مضر 4 است که در مقدمه (فصل سیم ص 25) گذشت.

* (1418- وفات شیخ طاهر حجامی مالکی) *

وی فرزند شیخ عبد علی بن عبد الرسول بن اسماعیل مالکی، و خود از علما و اهل فضل و ادب بوده، و در سوق الشیوخ سکونت داشته، و کتابی دارد بنام «الانوار- السنیه» در شرح «شرح آجرومیه».

تبیین این که: «آجرومیة» کتابی است از شیخ محمد بن محمد صنهاجی در نحو و آن را «جرومیه» نیز گویند و چندین نفر بر آن شرح نوشته اند، از آن جمله یکی از علماء شیعه که این شیخ طاهر صاحب عنوان نام او را از شیخ محمد قطیفی شنیده و فراموش کرده، و «الانوار السنیه» مرقوم شرح بر این شرح است، و آنرا بنام دو پسر خود شیخ علی و شیخ دخیل تألیف کرده، انجام آن 14 صفر سنه 1262.

و خود در این سال در حدود نود سالگی وفات کرده و چندین نفر فرزند داشته:

ص: 2259

1- (1) معاریف و برخی از کلمات رایجه دیگر مانند مدرک تدفین، تفتن، جمادی الاخری و امثالها از اغلاط مشهوره اند و صواب در اینجا معارف است. بحث خوبی درباره اغلاط مشهوره در کتاب «الکلام یجر الکلام 2: 71» هست، طالبین خود مراجعه فرمایند. م.

یکی شیخ علی که نوشتیم «الانوار» بنام او تألیف شده و در سنه 1284 وفات کرده.

و دیگر شیخ دخیل (1245 ج 4 ص 1250 ش 656) و شیخ عبد علی (1357).

* (1419- تولد میرزا عبد الرحیم، مهانی زنجانی) *

وی از علماء این عصر و بطوری که در «فهرست علماء زنجان: 72» فرموده منسوب بیکی از دیهات طارم در نزدیکی قریه سردان این شهر است، و همانا در اینسال متولد شده و در سنه 1299 بعراق عرب رفته و آنجا در نزد آخوند خراسانی درس خوانده و در سنه 1314 بازگشت و در جلالت و فضل شهرتی بهم رسانید، زیرا که وی مجتهدی محقق کثیر العلم سلیم النفس حسن الخلق جید الخط بود و در مسجد جمیلیه نماز جماعت می کرد و هم بمنبر می رفت و بمواعظ متینه مردمان را بهره مند می نمود، و هیچ وقت پس از مراجعت از نجف از زنجان بجائی سفر نکرد الا اینکه گاهی - آن هم کم - بیعضی از دیهات آن می رفت. تا بالاخره در پنج شنبه دوازدهم (یا 13) ماه صفر المظفر سنه 1365 هزار و سیصد و شصت و پنج - مطابق 6 بهمنماه باستانی - وفات کرد. و دو فرزندش آقا کمال الدین و آقا عماد الدین از محصلین اند.

و برادر صاحب عنوان حاج ملا فتح الله هم از علماء است که در هیدج در نزد ملا علی درس خوانده تا فاضلی جلیل گردید و هم در آن ولایت سکونت گزید و فرزندش آقا میرزا عبد العظیم در هیدج نزد مدرسین آن درس خوانده تا از اهل فضل گردید.

و فرزند وی میرزا عبد الرحمن از فضلاء محصلین در شهر مقدس قم می باشد (1).

ص: 2260

* (1402- تولد سید علی اکبر 37 فتوحی زواره ئی) *

وی فرزند مرحوم سید محمد علی 36 بن سید علی اکبر 35 بن حاج میرزا رفیعا 34 بن میر سید محمد 33 بن میر محمد حسین 32 بن میرزا رفیع الدین محمد 31 طباطبائی نائینی (ره) است.

میرزا رفیع الدین محمد 31 در (1195 ج 1 ص 35) گذشت، و آنجا وعده دادیم که شرح احوال فرزندش میر محمد حسین 32 را در اینسال بنویسیم.

اینک گوئیم که مرحوم میر محمد حسین مرقوم- بطوری که در «تاریخ نائین 3: 96» نوشته- سیدی محدث و فقیه بوده و در سنه 1175 وفات نموده و در اصفهان در قبرستان آب بخشان نزدیک بمسجدی که در کنار آن بوده دفن شده و بر قبرش سنگی افتاده و بر آن عباراتی منقور بوده که در موقعی که قبور آن قبرستان را برای امتداد خیابان جدید چهارباغ تا آخر شهر بطرف برخوار خراب می کرده اند و مخصوصا عملجات این کار داشته اند کلنگ میزده اند آقای نجفی مرعشی عبارات آن سنگ را وامی نوشته و از جمله این شعر ماده تاریخ بوده:

گفتا رفیق از پی تاریخ آن امام

یا رب بخلد جای محمد حسین باد

انتهی کلام «تاریخ نائین» الا تغییر در تاریخ وفات، بدین معنی که ماده مزبور (1090) میشود نه (1175)، و ما آنرا بدو راه اشتباه دانستیم: یکی اینکه میر محمد حسین مرقوم برادر میر سید علی 32 (1195 ج 1 ص 35 ش 13) و در طبقه او است و نشاید که تقریبا صد سال پیش از او یا هشت سال بعد از جد اعلایشان میرزا رفیعا نائینی 28 معروف وفات کرده باشد. دیگر آن که: گوینده این شعر- چنان که دیدی- رفیق اصفهانی (1212 ش 180) است و او در (1090) نبوده بلکه در حوالی (1175) بوده و این ماده را گفته، و در نقل ماده اشتباه شده، و اصل آن را آقای میر سید محمد 37 یزدانیان که اینک ذکر میشود چنین نقل می کرد:

گفتا رفیق از پی تاریخ آن مدام «الخ»

و این وقت سنه 1175 میشود و درست است.

ص: 2261

و او علاوه بر چندین شعر مرثیه و ماده تاریخ بطور مذکور، عبارات نثری روی سنگ را نیز داشت که پدرش سید اسمعیل آنرا در سنه 1352 که قبرستان را خراب می کرده اند وانوشته بود و از جمله آن تصریح بتاریخ وفات در 3 ج 1 همین سال 1175 بود.

و میر سید محمد مرقوم بطوری که می گفت فرزند سید اسمعیل 36 بن سید حسن 35 بن میرزا محمد حسین 34 شیخ الاسلام بن میر محمد صادق 33 مدفون در زواره ابن میر محمد حسین 32 مذکور است و «شجره نامه ئی» در دست داشت که آنرا عم پدرش سید اسمعیل 35 بن میرزا محمد حسین 34 شیخ الاسلام در ذی الحجه 1223 بخط نسخ بسیار خوب در نسب خودش تا میرزا رفیعا بطوری که اینجا نقل کردیم و از او تا حضرت امام حسن (ع) مانند آنچه در 1195 ذکر شد نوشته بود، الای یکی دو جا تفاوت، و آن «شجره نامه» هم خالی از اشکالی که در اغلب انساب سادات بدان اشاره نموده ایم نبود، مانند عم بودن او نسبت بسید اسمعیل پدر سید محمد یزدانیان مرقوم، و هیچ شعب و فروعی در آن نبود، و فقط همان نسب خود را تا حضرت امام حسن (ع) نوشته بود.

و بهرحال، فرزند ابن میر محمد حسین: مرحوم میر سید محمد 33- بطوری که در «تاریخ نائین مرقوم 3: 93» نوشته- در تخت پولاد پهلوی قبر جدش میرزا رفیعا مذکور دفن است.

فرزندش حاج میرزا رفیعا 34 در نجف دفن است.

فرزندش سید علی اکبر 35 مشهور به محیی طیب بوده.

فرزندش سید محمد علی 36 مشهور بشمس الاطباء و در نجف دفن است، و او چهار پسر داشته: اول سید علی اکبر 37 صاحب عنوان. دویم سید ابو الحسن 37 که در زواره بزایه مقدسه حضرت شاه عبد العظیم «علیه التحیه و التسلیم» مهاجرت نموده و دفتری برای ازدواج و طلاق دارد. سیم سید عبد الجواد 37 که در زواره بزراعت می- گذراند. چهارم سید مصطفی 37 فتوحی که از زواره بزایه مقدسه آمده و آموزگار دبستان دولتی است، چنان که این همه در جلد و صفحه مرقومین تاریخ مزبور نوشته. و سید علی اکبر صاحب عنوان از اهل علم و ادب است و شعر هم می گوید و بطوری که در آن صفحه گفته در اینسال متولد شده و نخستین کسی است از این خانواده که از زواره بزایه مقدسه حضرت شاه عبد العظیم (ع) هجرت نموده و تاکنون در آنجا سکونت دارد، انتهی. و شهرت او بفتوحی بنسبت جدش ابو الفتوح احمد 9 است

*** (1421- وفات نواب فخر الدین حیدر آبادی هندی) ***

حیدر آباد- بطوری که در «معجم الامکنه: 23» نوشته- ولایتی است از هند جنوبی معروف بحیدر آباد دکن که در قدیم حکمران آن تابع پادشاه دهلی بوده، و پس از آن چون نظام الملك آصفجاه اول بر آن دست یافت از تبعیت آن ولایت خارج و خود مملکتی مستقل و بمملکت نظام معروف شد، و شهر حکومت نشین و قاعده این ولایت نیز بهمین نام حیدرآباد میباشد. و نیز چنانکه در (ص 24) نوشته- حیدرآباد شهری است از مقاطعه سند در ولایت بمبئی.

و نواب فخر الدین صاحب این عنوان- بطوری که در «رساله احوال سید عبد الحی حسنی (1286): ص ی» نوشته- از حکماء ریاضیین هند و ملقب به شمس الامراء بوده و کتبی تألیف کرده: اول کتاب «السنة الشمسیه» دویم کتاب «شمس الهندسه»، و در این سال وفات کرده (1).

سید محمد علی روضاتی

ص: 2263

1- (1) دو مأخذ فوق از متعلقات «نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر. ط حیدرآباد» است و شرح حال مفصلتر در خود کتاب یاد شده (ج 7: 368) بطبع رسیده و در آنجا نام و نسب چنین است: «الامیر الکبیر فخر الدین بن ابی الفتح بن ابی الخیر العمری الفریدی الشکوه آبادی» و تاریخ ولادتش را در پنجم ماه رمضان 1200 در حیدرآباد ضبط نموده. توضیحا حیدر لفظی است عربی و همیشه باید بفتح حاء تلفظ شود. و برای اطلاع بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان رجوع شود بکتاب «الثقافة الاسلامیة فی الهند: معارف العوارف» از همان مؤلف نزهه. از مطبوعات مجمع اللغة العربیة بدمشق- 1403.

فهرست عناوین جلد ششم

ابراهیم حقی پاشای استانبولی / 2246

ابراهیم زنجانی / شیخ 2042

ابراهیم سلماسی کاظمینی / میرزا 2062

ابراهیم کازرونی / ملا 2064

ابراهیم واعظ اصفهانی امین الواعظین / میرزا 2092

ابن الحاج سلمی سنی / شیخ ابو عبد الله محمد / 2072

ابن الحاج سلمی سنی / شیخ طالب 2047

ابو تراب امام جمعه شیرازی / حاج شیخ 2006

ابو تراب خوانساری / سید 1981

ابو تراب شهیدی قزوینی / حاج 2209

ابو الحسن امید نهاوندی / میرزا 1954

ابو الحسن تهرانی / ملا 2021

ابو الحسن عاملی / سید 2093

ابو الحسن یغما شاعر جندقی / میرزا 2105

ابو طالب عارف سمنانی / میرزا 2150

ابو الفضل تهرانی / حاج میرزا 2043

ابو القاسم امام جمعه تهرانی / میرزا 2006

ابو القاسم دهکردی / سید 2007

ابو القاسم شیخ الاسلام تبریزی / حاج میرزا 2249

ابو القاسم کاشانی نجفی / شیخ 2093

احتشام الدوله/ عبد العلى ميرزا 2067

احمد آل حر عاملی/ شیخ 2084

احمد ارسنجانی/ ملا 2064

احمد بك شافعی حسینی/ سید 1987

احمد حسن قنوجی هندی/ سید 2151

احمد خان مجاهد الدوله تهرانی 1928

احمد شاعر قاجار 1943

احمد عارف حکمت شیخ الاسلام 2096

احمد موسوی کاشانی/ سید 2250

احیاء شاعر جهرمی عبد الوهاب 1984

ادریس يك راغب سنی مصری 2250

ادوارد براون خاورشناس انگلیسی 2202

ادوارد کلارز آلمانی 1988

ارتضا علی خان صفوی مدراسی 1967

آروینک امریکائی 2109

اسد الله امین الواعظین تهرانی/ حاج شیخ 1947

اسد الله بروجردی/ حاجی ملا 1952

اسد الله رودباری نجفی/ سید 2113

اسمعیل پاشای مصری 2251

اسمعیل خان دبیر تفرشی 1986

اسمعیل شیخ المشایخ تهرانی/ حاجی شیخ 2243

اسمعيل محلاتى / شيخ 1917

اسمعيل واحد العين اصفهانى / ملا 2152

اقبال موسوى ميرزا آقاى جندقى 2092

ص: 2264

امید نهاوندی میرزا ابو الحسن 1954

امیر کبیر میرزا تقی خان 1884

امین الواعظین اصفهانی / میرزا ابراهیم 2092

امین الواعظین تهرانی / حاجی شیخ اسد الله 1947

امین خاقان شیرازی 1935

انجم شاعر نفری فارسی 1933

باجوری شافعی مصری 2154

باقر کاظمینی / شیخ 2210

بانو عظمی افتخار الدوله قاجار 2051

بدیع / نظام الشریعه خوانساری 1898

پرنس ارفع الدوله تبریزی 1956

تقی خان امیر کبیر / میرزا 1884

ثاقب افندی اخسخه ئی 1928

ثقه الاسلام تبریزی میرزا علی آقا 2135

جرجی زیدان بیروتی 2200

جعفر خان مشیر الدوله / میرزا سید 2239

جعفر شاعر حلی / سید 2140

جعفر طالقانی نجفی / سید 2132

جعفر هر کربلائی / شیخ 2022

جهانگیر خان ناظم الملك مرندی ضیائی / میرزا 2094

جواد جهان بخش منجم نهاوندی / میرزا 2113

جواد قزوینی / سید 2211

چهره شاعر مجلسی میرزا نور الدین 2078

حاجب شاعر مرودشتی حیدر علی 1989

حاجی آقا قراچه داغی / میرزا 2045

حبیب الله حکیم قآنی / میرزا 1948

حجاب شیرازی آقا فتح الله 1936

حسنخان ملک الحکماء خراسانی / میرزا 1928

حسن ساکت اصفهانی / میرزا 2211

حسن صدر کاظمینی / آقا سید 2015

حسن (فدا حسین) لکهنوی / شیخ 2212

حسن قفطانی نجفی / شیخ 2095

حسن قیوم شاعر حلی / حاج شیخ 2115

حسن مدرس اصفهانی / آقا میر سید 2035

حسن مشهدی / حاجی میرزا 2204

حسن نائینی / ملا 1955

حسن نقیب الممالک شیرازی / حاجی درویش 1895

حسنعلی میرزا شجاع السلطنه 1955

حسنعلی وفا شاعر شیرازی / میرزا 2115

حسین براقی شاعر نجفی / سید 2116

حسین بروجردی / آقا سید 2155

حسینخان اعتلاء الدوله اصفهانی / میرزا 2252

- حسین خوینی قزوینی / میرزا 2252
- حسین دلداری هندی / سید 2045
- حسین علوی سبزواری / حاج میرزا 1896
- حسین غبار شاعر همدانی / سید 1955
- حسین کامل خدیوی مصری / سید 1943
- حسین منجم افشار / ملا 2045
- حسین نجم آبادی / آقا 2022
- حنفی بك ناصف مصری 2046
- حکیم هیدجی حاجی ملا محمد 1965
- حمادی کواز شاعر حلی / شیخ 2253
- حیدر خان قاجار 2023
- حیدر علی حاجب شاعر مرودشتی 1989
- خادم شاعر لکهنوی خادم حسین خان 2095
- خزعل خان معز السلطنه خوزستانی / شیخ 2253
- خلف آل عصفور / شیخ 2047
- خلیل خان ثقفی اعلم الدوله تهرانی / دکتر 2257
- دبیر تفرشی میرزا اسمعیل خان 1986
- درویش علی حایری بغدادی / شیخ 2155
- درویش علیمحمد امین خاقان شیرازی 1935

- دوست محمد خان افغان/ امير 2248
- ذو الفنون عراقى تهرانى ميرزا حبيب الله 2204
- رحمت شاعر شيرازى ميرزا عبد الله 2023
- رحمتعلى شاه شيرازى 2192
- رضا خان ارفع الدوله/ پرنس ميرزا 1956
- رضا عاملى/ شيخ 1929
- رضا نظام الشريعه بديع/ ميرزا 1898
- رضى لاريجاني/ حاج سيد 1957
- زرگر شاعر اصفهاني محمد حسن 1970
- زين العابدين خان قاجار کرمانى/ حاج 2109
- زين العابدين خوانسارى/ حاجى ميرزا 2084
- ژرژ (جرجى) زيدان بيروتى 2200
- ژونبول خاورشناس هلندى 2155
- سپهر مشير افخم ميرزا عباسقليخان 1901
- سعید العلماء بارفروشى مازندراني 1970
- شاهد شاعر ايزد خواستى مير محمد مؤمن 1971
- شباب شاعر کرمانشاهى ميرزا محمد جواد 1968
- شبلې نعمانى هندى اعظم گره ئى/ محمد 2073
- شعري شاعر اصفهاني 2096
- شميم شاعر شيرازى حاج محمد على حكاك 1997
- شهاب الدين آلوسى بغدادى/ سيد 1950

شوریده شیرازی حاجی میرزا محمد تقی مجد الشعرا 2077

2249 شیخ الاسلام تبریزی حاج میرزا ابو القاسم

2225 شیخ الاسلام تبریزی حاج میرزا علی اصغر

2243 شیخ المشایخ تهرانی حاجی شیخ اسماعیل

2226 صابر شاعر شماخیه نی میرزا علی اکبر

1894 صابر علیشاه گرگویه نی

2065 صادق آقا تبریزی / میرزا

1940 صبور شاعر تبریزی

2184 صدر شاعر شوشتری شیخ محمد رضا

1940 صفاء شاعر اصفهانی

1891 صمد علی عارف تهرانی

2214 ضیاء الدین عراقی / آقا

2094 ضیائی میرزا جهانگیر خان مرندی

1899 طاهر جزائری دمشقی / شیخ

2259 طاهر حچامی مالکی / شیخ

2072 طغول شاعر چهار محلی میرزا علی محمد

2096 عارف حکمت بك

1950 عباس پاشا خدیوی مصری

2148 عباسعلی قزوینی منصور علی / حاجی شیخ

2224 عباسقلیخان جوانشیر معتمد الدوله

1901 عباسقلیخان سپهر مشیر افخم

عبد الباقي افندی عمری 2197

عبد الباقي ملاباشی شیرازی/ میرزا 2224

عبد الحسین آل کمونه نجفی/ سید 1908

عبد الحسین آل محیی الدین/ شیخ 1990

عبد الحسین تجلی دزفولی/ شیخ 2065

عبد الحسین خان صدر اصفهانی 2156

عبد الحسین خیامی آل صادق عاملی/ شیخ 2237

عبد الحسین نیسان شاعر شهشهانی/ حاجی میرزا 1922

عبد الرحمن مدرس مشهدی/ میرزا 1892

عبد الرحیم بروجردی/ شیخ 2144

عبد الرحیم طالب اوف تبریزی/ حاجی میرزا 2024

عبد الرحیم گلی بری انصاری/ میرزا 2020

عبد الرحیم مهانی زنجانی/ میرزا 2260

عبد العلی زنجانی/ شیخ 1890

عبد العلی میرزا احتشام الدوله 2067

عبد الفتاح شیخ الاسلام تبریزی/ حاجی میرزا 1931

عبد الکریم یزدی/ حاجی شیخ 2118

عبد الله كلیم یمنی / شیخ 1932

عبد الله قطیفی / شیخ 2068

عبد المجید خان عثمانی / سلطان 2147

عبد المجید بن کریم مجدی کردستانی 1909

عبد المجید همدانی / شیخ 2121

عبد الهادی آل شلیله بغدادی / شیخ 1958

عبد الوهاب حکیم باشی جهرمی احیاء 1984

عبد الوهاب قطره شاعر چهارمحللی 1959

عزیز جنگ شمس العلماء احمد عبد العزیز ولا 2025

علاء الدین همت شاعر شیرازی 2117

علی آل کاشف الغطا / شیخ 1910

علی آلوسی بغدادی / سید 2159

علی زین عاملی / حاج 1960

علی احمد مذهب شاعر بدایونی 1988

علی اخباری نیشابوری / میرزا 2049

علی امین عاملی / سید 2124

علی بحرینی / شیخ 2158

علی بلادی بحرینی / شیخ 2069

علی حرز الدین نجفی / شیخ 2158

علی شیرازی / حاجی میرزا سید 1960

علی فومنی رشتی / شیخ 1909

- علی کازرونی / آقا سید 2157
- علی کربلانی شیخ العراقین / حاج شیخ 2123
- علی مانع نجفی / شیخ 1992
- علی هندی نجفی / سید 2049
- علی اصغر شیخ الاسلام تبریزی / حاج میرزا 2225
- علی اصغر خان صدر اعظم تهرانی / میرزا 2069
- علی اکبر آقا اردبیلی / میرزا 1933
- علی اکبر خان انجم شاعر نقری 1933
- علی اکبر طاهرزاده صابر شاعر / میرزا 2226
- علی اکبر فتوحی زواره / سید 2261
- علی اکبر نهاوندی / حاجی شیخ 2207
- علی اکبر همدانی / حاجی میرزا 1961
- علیرضا همدانی / شیخ 1934
- علیشاه رضوی / سید 1934
- علیقلیخان سردار اسعد بختیاری / حاج 2071
- علیمحمد خان نظام الدوله اصفهانی / میرزا 2111
- علیمحمد طغرل شاعر چهار محلی / میرزا 2072
- علی مدد کاشانی / ملا 1963
- عید رسمی 13 ماه رجب 2139
- عیسی لواسانی / حاج شیخ 2159
- عین الدین دزفولی / میر 2050

غازی شاعر مازندرانی محمد قاسم خان 2000

غبار شاعر رازی تهرانی / میرزا نبی 2030

غبار شاعر همدانی 1955

غلامحسین صفائی / شاطر 2050

غلامرضا خان مصدق السلطان تفضلی / میرزا 2125

غلامعلی خوشنویس اصفهانی / آقا 1935

فایز شاعر شوشتری / حاج حاجی 2154

فتح الله نظام الشعراء فراهانی / سید 2227

فتحعلی حجاب شیرازی / آقا 1936

فتحعلی زنجانی / آقا 1889

فخر الدین حیدر آبادی هندی / نواب 2263

فرخ قاجار فریدون میرزا 2007

فرصت شیرازی میرزا محمد نصیر 2000

فروغی شاعر بسطامی 2060

فریتاک خاورشناس آلمانی 2160

فریدون میرزا فرخ قاجار 2007

فضل حق چشتی / مولوی 2228

فضلعلی آقا صفاء ایروانی / میرزا 2192

فقیر محمد لاهوری / مولوی 1911

ص: 2267

- قآنی / میرزا حبیب اللہ حکیم شاعر 1949
- قاسم ہر حائری / شیخ 2127
- قاسم بیک شاعر آذربایگانی 1995
- قائم مقام التولیہ رضوی حاج میرزا محمد علی 2055
- قدرت شاعر قمی سید علی 1991
- قطرہ شاعر چہار محلی عبد الوہاب 1959
- قلندر شاہ عارف ونکی 2134
- کاترمر مستشرق فرانسوی 2051
- کاظم آشفته شیرازی / حاجی 2229
- کامران میرزا نایب السلطنہ قاجار 2019
- کسرائیل خانم بانو عظمی قاجار 2051
- کلیم شاعر ہندی نظیر حسن 2201
- کوکب خراسانی میرزا محمد باقر 2026
- کیوان قزوینی حاج شیخ عباسعلی 2148
- لطف اللہ خان اسد آبادی ہمدانی / میرزا 2036
- لطفعلی صدر الافاضل / میرزا 1911
- لویس شیخویسوعی 2097
- مارگلیوس خاورشناس انگلیسی 2083
- مجدی ملک الکلام کردستانی 1909
- محزون شاعر / مولوی عبد الرحمن واعظ ہندی 2066
- محسن خنفر شیخ 1985

- محمد افندی بیومی مصری 1913
- محمد ترکابادی / حاج ملا میرزا 1939
- محمد تنکابنی / آقا سید 2161
- محمد حجه الاسلام مامقانی تبریزی / ملا 1938
- محمد حرز نجفی / شیخ 2052
- محمد حکیم هیدجی / حاجی ملا 1965
- محمد خطی / سید 1995
- محمد زنجانی / سید 1937
- محمد سنوسی صوفی / سید 2127
- محمد صائب شاعر ترکی 1964
- محمد بن عقیل حضر موتی علوی / حاج سید 2245
- محمد عوامی قطیفی / شیخ 2164
- محمد فیروز آبادی / سید 2098
- محمد قطیفی حائری / سید 1938
- محمد کاظمینی / حاج میرزا 2012
- محمد لاجوردی / حاجی سید 1964
- محمد مصاحبی نائینی / ملا میرزا 2230
- محمد مفتون شاعر محلاتی / شیخ 2073
- محمد هاشمی نجفی / حاج سید 2221
- محمد ابراهیم چهارسوقی / میرزا 1923
- محمد ابراهیم ذوق شاعر دهلوی / آقا 1996

محمد اسمعیل کجوری مازندرانی / ملا 2206

محمد اسمعیل نائینی / آقا 2025

محمد امین افندی بغدادی / شیخ 2053

محمد باقر بهاری همدانی / حاج شیخ 2165

محمد باقر بیرجندی / حاجی شیخ 2104

محمد باقر حجت کربلائی / سید 2039

محمد باقر کوکب خراسانی / میرزا 2026

محمد باقر مدرس رضوی / میرزا 1946

محمد باقر واثق شاعر همدانی / حاجی شیخ 2075

محمد باقر وفاء شیرازی / شیخ 2233

محمد بیرم رابع تونسسی / شیخ 2197

محمد تقی تربتی خراسانی / حاج شیخ 2027

محمد تقی خراسانی نجفی / سید 2098

محمد تقی قاضی تبریزی / حاج میرزا 2127

محمد تقی قزوینی / حاج سید 1967

محمد تقی مجد الشعراء شوریده شیرازی / حاجی میرزا 2077

محمد تقی مدرس اصفهانی / میر 2031

محمد تقی منصور علی خوئی / میرزا 2076

محمد جعفر موسوی جزائری / سید 2128

- محمد جواد خراسانی / سید 1982
- محمد جواد شباب کرمانشاهی / میرزا 1968
- محمد جواد نراقی / حاج شیخ 2210
- محمد حسن آل کبه / حاج شیخ 1927
- محمد حسن سه دهی اصفهانی / سید 2133
- محمد حسن مرتاض نائینی / حاج ملا 2099
- محمد حسین بلبل کوچک خراسانی / سید 1997
- محمد حسین روضاتی اصفهانی / حاجی میرزا 2090
- محمد حسین صبور شاعر تبریزی 1940
- محمد حسین صفاء شاعر اصفهانی 1940
- محمد حسین کربلانی / حاج شیخ 2053
- محمد حسین نائینی غروی / حاج میرزا 2169
- محمد حسین یزدی / آقا 2028
- محمد رضا خان قوام الملک شیرازی 1913
- محمد رضا میرزا افسر قاجار 2184
- محمد سعید افندی بغدادی / سید 2041
- محمد شریف اردوبادی / شیخ 2185
- محمد شفیع شوشتری / سید 2062
- محمد صادق خان ادیب الممالک فراهانی / میرزا 2131
- محمد صادق مدرس خاتونابادی / میر 2012
- محمد طاهر بریلوی هندی / ملا 2235

محمد علی اصفهانی / ثقه الاسلام حاجی شیخ 1973

محمد علی حکاک شمیم شیرازی / حاجی 1997

محمد علی دزفولی اصفهانی / شیخ 1998

محمد علی قائم مقام التولیه رضوی / حاجی میرزا 2055

محمد علی گلستانه اصفهانی / حاج سید 2185

محمد علی مذهب اصفهانی / آقا 2102

محمد علی نخجوانی / میرزا 1914

محمد علی یزدی اصفهانی / شیخ 2053

محمد قاسم اردوبادی / شیخ 2061

محمد کاظم کاشانی / آقا 2058

محمد مهدی بید آبادی اصفهانی / میر سید 2236

محمد مهدی تحویلدار مشهدی / میرزا 2129

محمد مهدی خان بدایع نگار تقریشی / میرزا 2241

محمد مهدی کرباسی / آقا 2197

محمد مهدی کشوان کاظمینی / سید 2028

محمد مهدی نراقی ثانی / حاجی ملا 1915

محمد مؤمن خان شاعر دهلوی 1915

محمد نصیر نراقی کاشانی / میرزا 2058

محمد هادی بیرجندی / حاج شیخ 2137

محمود بهبهانی / آقا 2002

محمود خان علاء الملک تبریزی / میرزا 1892

محمود شكري آلوسی بغدادی 2040

محمود مرعشی تبریزی/ میرزا 2238

محمود نظام العلماء تبریزی/ حاج ملا 2004

مذنب شاعر بدایونی/ علی احمد 1988

مرتاض نائینی حاج ملا محمد حسن 2099

مرتضی عاملی کاظمینی/ شیخ 2188

مرتضی قلیخان صنیع الدوله تهرانی 2039

مرتضی کشمیری/ سید 1915

مریم شاعره قائم مقامی 2189

مسکین شاعر اکبر آبادی شیخ عبد الواحد 1990

مشکور حولای نجفی/ شیخ 2030

مظفر الدین شاه قاجار 1918

معصوم علیشاه محمد معصوم نایب الصدر 1944

مفتون شاعر محلاتی شیخ محمد 2073

ملك الكتاب فراهانی میرزا مهدی 1950

منیر الدین اصفهانی/ حاج آقا 1921

مهدی ابو طاہو بغدادی/ سید 2190

مهدی خالصی/ حاجی شیخ 2145

ص: 2269

مهدي خان عليم الدوله تهراني 2003

مهدي لكهنوي/ سيد 1943

مهدي ملك الكتاب فراهاني/ ميرزا 1950

موسي خان انصاري اصفهاني/ حاجي ميرزا 2058

ميرزا آقا خان محاسب الدوله 2063

ميرزا آقا جندقي اقبال موسوي 2092

ميرزا بابا خوشنويس شيرازي 2252

نايب الصدر شيرازي/ حاجي 1944

نبي غبار شاعر رازي تهراني 2030

نجفقلي ميرزا والي شاعر قاجار 2030

نصر الله صدر الممالك اردبيلي/ ميرزا 1972

نصر الله منجم مراغه ئي/ ميرزا 2130

نظام الشريعه خوانساري/ بديع 1898

نظام الشعراء فراهاني عراقي سيد فتح الله 2227

نعمت فسائي ميرزا محمود خان 2002

نور شاعر قاجار، نور الله ميرزاي جناب 2191

نور الدين چهره مجلسي اصفهاني/ ميرزا 2078

نيسان شاعر شهبهاني 1922

هاشم مشهدي/ حاجي ميرزا 1943

هدايه الله چهارسوئي/ ميرزا 1977

هلاكو شاعر قاجار 2004

همایون میرزای حشمت قاجار 2059

همت شاعر شیرازی میرزا علاء الدین 2117

همریورثستال، مستشرق اطریشی 2031

واثق شاعر همدانی / حاجی شیخ محمد باقر 2075

یغما شاعر جندقی میرزا ابو الحسن 2105

یوسف عز الدین افندی / شاهزاده 2060

«پایان فهرست عناوین و الحمد لله»

تصویر

مجله	نمبر	عناوین	صفحه
۱۹۳۸	۸	نمبر	مصحف
۱۹۵۱	۱۴	مقدمه	مصحف
۱۹۷۹	۲۴	تصحیح	«راشه»
۱۹۸۲	۲۶	تکالیف	تکالیف
۱۹۹۸	۱۶	با علم	با علم
۲۰۰۱	۱۷	«او»	«او»
۲۰۱۰	آمبر	۹۱-	۱۹۱-
۲۰۱۶	۸	مقدمه	روی حله
۲۰۱۷	۱۴	کدر	کلیف آن در
۲۰۱۹	۱۷	مقدمه	مقدمه تفسیر نامه
۲۰۲۷	آمبر	گذشته	گذشته
۲۰۹۲	۱۲	تکالیف	تکالیف (مجموعه)
۲۱۱۲	مجموعه		۱۲۷۶ تا ۱۲۲۹ (مجموعه)
۲۱۱۳	۱		روایتی و تحقیقی
۲۱۲۲	۲	و اقله	و اقله
۲۱۳۴	۱۶	کاره	کاره
۲۱۵۶	۱۰	کار	کار
۲۱۶۰	۱۹	«و»	«و»
۲۱۶۱	۲۰	انت	انت
۲۱۶۱	۲۱	داشته	داشته
۲۱۶۲	۲۱	۰	بررسی و تحقیقی نامی و خواندن
۲۱۶۳	۶	۰۱	۱۰
۲۱۷۷	۲۵	کتاب	کتاب
۲۱۹۶	مجموعه	مجموعه	مجموعه
۲۲۱۵	۱۴	آبوی	آبوی
۲۲۱۷	۱۴	روایح	روایح

ص: 2270

مشخصات کتاب

سرشناسه: حبیب آبادی ، محمدعلی ، 1355 - 1269

عنوان و نام پدیدآور: مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری / تالیف محمدعلی (معلم حبیب آبادی)

مشخصات نشر: اصفهان : انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان

مشخصات ظاهری : ج . مصور، نمونه ، عکس

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : فهرست نویسی براساس جلد ششم ، 1368

یادداشت : کتابنامه

مندرجات : ج . 6. وقایع سالهای 1268 -- اواسط ق 1279

شماره کتابشناسی ملی : 197816

ص: 2252

مكارم الآثار

جلد هفتم

مانده وقایع سال 1279 - پایان 1285 ق

ص: 2253

جلد هفتم

مؤلف: مرحوم میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی

سال انتشار: بهار 1374 ، نوبت چاپ اول: حروفچینی خدمات فرهنگی اصفهان

لیتوگرافی

چاپ: نشاط (اصفهان)

ناشر: انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان

خدمات فنی: انتشارات نورین سپاهان

حق چاپ محفوظ

ص: 2255

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مکمل کتاب حکایات آلیف اسیر فقیر که اسباب آلیف انصافی کتب لائحه
سیرت آلیف ابن ابراهیم است چنانچه که در جامع سیرت خرمی، دینا و دام الملک
نیز مشاهده کردیم و نیز آنچه در کتاب شریعت در الامور ایشانی است
و آنچه در کتاب دینار کهنون در سیرت فقیر از اسیر و نظر همین متن عالی
است که حدیثی است از اجداد و سایر ایشانی عطا و بفرستاده
که ایشان خلیف در ۱۰۱۰ هجرت کتیب و فقیر از اسیر است که کتاب برسد شهر
در نوبت ۱۳۹۹ هجری اولی

« آخرین دستنوشته مرحوم مؤلف در دو ماه پیش از وفات »

چنان زندگانی کن اندر جهان

که گر مرده باشی نگویند مرد

ص: 2256

شناخت شخصیتها و انسانهای برگزیده هر جامعه ای نشان دهنده اعتلای فرهنگ و اندیشه آن اجتماع است. شرایط و امکاناتی که باعث ترقی و تعالی اشخاص بزرگ و چهره های موفق جامعه بشریت می شود برای آیندگان ما باید سرمشق باشد تا حرکتها بر اساس روش شایستگان و رهروان دنبال و حقیقتها نشان داده شود، تلاشهای مردان و زنان پیروز از گذشته های دور تا زمان معاصر همچنان در آسمان تاریخ میدرخشد و شیفتگان خدمت به مردم را به دنبال خود می کشاند.

محققان و پژوهشگران علوم انسانی باید که شباهتشان را صرف مطالعه و بررسی آثار باقیمانده از پیشینیان نمایند تا مبادا نکته ای را نگفته بگذارند و یا مطلبی را ننویسند تا تشابه نامها و یا شهرهای مردان، تاریخ باعث تداخل و توارد یادداشتها نشود.

چه بسیار باید که در زوایای کتابها جستجو، کرد خاطرات معاصران را بدست آورد. تحقیقات گذشتگان را مورد کنکاش قرار داد تا شرح حال صحیح، آثار شایسته، اندیشه والا، تفکر صائب و بینش درست عالمان و آگاهان را بدست آورد و منتشر کرد. کار تحقیق با امکانات محدود گذشته بسیار دشوار و در حد فداکاری و از خود گذشتگی بوده است. محققان عموماً زندگی و عمر و خانواده خود را فدای این هدف می کردند و بدون آنکه کوچکترین چشمداشتی داشته باشند هزینه های مربوطه را نیز با سختی تأمین نموده و اگر برای انتشار نوشته های آنها امکاناتی پیدا نمی شد، کتابشان همچنان در گوشه خانه ها میماند یا آنکه به مرور زمان تباه می شد و امروز نیز که امکانات چاپ و کاغذ فراوان است. متأسفانه هزینه هایش آنقدر سنگین است که هیچ محققى را توان پرداختن به آن نیست.

توفیقی شامل احوال گشت که انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان در راستای

فعالیت‌های فرهنگی و احیای کتابخانه‌های استان اصفهان، اقدام به چاپ کتب مربوط به این شهر تاریخی بنماید که همه مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است.

از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی پیشینیان این انجمن موفق بوده اند که شش جلد از کتاب «مکارم الآثار» در احوال رجال قرن سیزده و چهارده هجری را که مورخ و محقق دانشمند مرحوم مغفور میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی (متوفی در سال 1355 شمسی تألیف فرموده بودند به زیور طبع، بیاریند و ما نیز سنت حسنه آنها را دنبال می کنیم .

دوره این کتاب مشتمل بر تراجم و شرح احوال اعیان و رجال علمی زمان قاجاریه به ،بعد از ،علماء ، حکماء، عرفاء، شعراء و زمامداران کشورهای اسلامی و مشاهیر

مستشرقین می باشد

در حال حاضر زحمت آماده کردن و تکمیل مطالب را محقق دانشمند حضرت آیه الله حاج سید محمد علی روضاتی مدظله العالی همچون جلدهای پیشین به عهده گرفتند و کتاب را از هر جهت منقح نموده و در اختیار انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان قرار دادند.

توفیق روزافزون برای ایشان و رحمت ابدی برای مؤلف را از خدای بزرگ خواستاریم و از درگاهش می‌خواهیم که توفیق چاپ و انتشار مجلدات آینده را به این

انجمن عنایت فرماید.

من الله التوفیق وعلیه التکلان

انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان

اسفند ماه 1373

ص: 2259

بسم الله الرحمن الرحيم

وَأَفْوِضُ امْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

این دفتر بخشی دیگر از کتاب گرانبار مکارم «الأثار است فراگیر بازمانده وقایع سال (1279) تا پایان (1285) هجری قمری که بنام جلد هفتم چاپ و منتشر می گردد .

از دشواریهای استخراج، ارجاعات، ترتیب تنظیم شماره گذاری، تراجم تکمیل کردن ناقصیها سامان دادن متن، تهیه فهرست، تصاویر، اسناد، تصحیح مکرر نمونه ها و تحمل دیگر سختی هـ اـ سـ خـ نـ بـ اِشـ بـ مـ یـ اـ نـ نـ مـ یـ اـ وِ رِ مـ .

اما درباره تحریر تعلیقات کتاب باید بگوئیم که همه باقتضای حال و مجال، گاه بتفصیل و گاه به اجمال برگزار شد و تا آنجا که در توان بود در تصحیح و توضیح و تکمیل متن و آوردن فوائد گوناگون کوتاهی روا نداشتیم.

اینک، هرچه هست اثر کوشش انفرادی مستمر چهل ماهه است تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

از درگاه حضرت احدیت مسئلت دارد که عنایات و افاضات و الطاف عالیه از بندگان دریغ نفرماید و هرگز ما را بحال خود و انگذارد، و نیز رحمت

واسعه بیکرانش را بروان پاک معلم دانشمند مؤسس این اساس متین و این بنای رفیع رصین رزین ارزانی دارد و توفیق ادامه این خدمت و دیگر خدمات علمیه بنحو احسن کرامت فرماید بالنبی المصطفی و آله الطاهرین، صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین فسیکفیکهم الله وهو السميع العليم.

سید محمد علی روضاتی

بتاریخ 12 جمادای دوم 1415

مطابق 25 آبانماه 1373

في بيتِه بيـتِ آباءه الأمجاد»

رضوان الله عليهم، باصفهان

ص: 2261



۱۲۹۶ ق - ۱۲۵۸ ش

() تقدیرن ابراهیم خان منشی زاده امرواتی

ان ۴ صفر ۱۳۳۸ که مابناء مؤلف صل کتاب مکالم الاثراء انشا بدیم . فقط پی نوشتیم شرح احوال
 . ناموس : شاه و عرفاء و حکماء و شعراء را در آن بنویسیم . لکن هر چه در تالیف پیشتر فرستیم کتاب دیگر نام بنام
 تا کم که آن کتاب مانند سایر بی نامی مانده . چون در آن زمان در دسترس بودید . و از برای طول آن و اینکه زود تمام شود چنان که در
 هم اشاره شد بنا بر این معنی بود اختصار . و بعد از ورود بدین می بینیم برخی از کلمات را نمیتوانیم از آن کلمات بگذریم و آن
 فی الجمله مفید است . مانند صاحب عنوان که از باب کشف و انکشاف نام می شناسد و می دانیم که چه خود در آن عصر
 کثیری جاهلی می شده بتفصیل آن می بودیم . اینست که هم شرح احوال منشی زاده در مجله چاپار . (الخط
 شماره ۱۳۳ - ۱۳۴) و شماره ۱۳۵ - ۱۳۶) نوشته و از آن ها خلاصه کنیم بر می آید

گزارشی از انگیزه و اندیشه نگارش اصل کبیر متروک و کتاب حاضر، بخط مؤلف»

ص: 2263

شرح احوال او در (1217 ج 3 ص 631 ش 245) گذشت.

(1422 - تولد سید ماجد قطیفی عوامی)

وی بطوری که در «الذریعه 9: 951 ش (6236) نوشته فرزند سید هاشم موسوی و خود از علماء شعر و ادب بوده و همانا در این سال متولد شده و اشعاری دارد که بعضی از قطعات آن را استاد محمد مسلم در کتابی که آن را در ترجمه وی بعنوان ذکری السید ماجد نوشته ذکر کرده و پس از مدت هشتاد و هشت سال قمری، عمر در

سنه 1367 هزار و سیصد و شصت و هفت وفات کرده (1)

ص: 2264

1- مرحوم سید ماجد عوامی پس از یک عمل جراحی در هفتم ربیع الآخر وفات یافت و در جوار حضرت امام هفتم علیه السلام در کاظمین دفن شد. آن مرحوم در قطیف بحرین بدنیا آمده و عمده تحصیلاتش در نجف اشرف، بوده و از مرحومین آقاسید ابوتراب خوانساری و آقای شریعت اصفهانی و آقاسید محمد کاظم طباطبائی یزدی اجازه گرفت و سپس بقطیف بازگشت و بیش از چهل سال در آنجا بوظائف خود قیام نمود، تا آنکه در 12 ذي القعدة ۱۳66 بقصد سفر حج از وطن خارج شد و پس از اداء مناسک از راه کویت و بصره به کربلای معلی و سپس کاظمین وارد و بشرحی که گذشت در آنجا وفات یافت یادنامه مصور آن مرحوم باین عنوان چاپ شده است ذکری حجة الاسلام الامام السید ماجد العوامی القطیفی جمعها و ألفها الخطیب محمد حسن الشخص المطبعة الحیدریة فی النجف ۱۳6۹ محمد سعید المسلم شرح حال سید ماجد را در سر آغاز همان «ذکری» نوشته است و سید خطیب در معجم رجال الفكر والأدب فی النجف الاشرف: 244: 968 ط (1) عنوان دارد و ترجمه خود مرحوم سید ماجد در نسخه اصل نقباء البشر حرف: میم ص 27 مصوره نزد این جانب دوسه سطریش نیست. م

بیلاو در (1251 ج 4 ص 1396 ش 787) گذشت و سید محمد از بزرگان علماء اهل سنت است که در اینسال چنانکه در معجم المطبوعات : 523 نوشته در قاهره متولد شده و در نزد پدر خود که ظاهراً همان سید علی مذکور در 1251 ص (مذکوره باشد. تربیت یافته، تا در سنه 1292 در سلک طلاب الأزهر درآمد و سعی بلیغ تحصیل علوم در نزد افاضل اساتید بجا آورد و در اقران خود بذکاء و فطانت مشهور و در میان طلاب آن جامع مبارک حرصی تمام بجمع نفائس کتب عربیه و ترتیب و بحث در اطراف آنها بهم رسانید تا اتفاقاً در محرم س. سنه 1300 بمرجمی کتب کتابخانه خدیویه تعیین شد و با جدی هرچه تمامتر بتهذیب و ترتیب فنون و تنظیم فهارس و بحث در احوال مؤلفین آنها بکار افتاد و در ترتیب آن کتابخانه مهارتی تمام از خود ابراز داشت. و از آن پس مانند پدر خود نقیب سادات گردید و بسعت خلق ولی-ج-انب و خدمت اهل علم شهرتی وافر بهم رسانید و مؤلف معجم را در تألیف این کتاب شریف باعتراف خود او معاونی مهم گردید و چندین کتاب برشته تألیف کشید اول کتاب بهجة الطلاب و تحفة القراء والکتاب که منظومه ئی است در علم رسم حروف و اول آن این است :

أفضل ما يرسم بالبنان

حمد الإله دائم الاحسان

دویم کتاب «ضیاء النیرین» در خطب مسجد حسین سیم فهرست اعلام و أماكن و غیره جزء 4 و 5 کتاب «انتصار لواسطة عقد الأمصار» تألیف ابن دقماق حنفی مصری در جغرافیای مصر. چهارم فهرست أسماء بلدان وارده در کتاب «التحفة السنیه بأسماء بلاد مصریة تألیف ابن جیعان، مصری و موسیو موریس فرانسوی مقدمه ئی بزبان فرانسه بر آن نوشته پنجم فهرست أسماء وارده در کتاب «بدائع الزهور در وقایع دهور تألیف ابن ایاس حنفی ششم فهرست کتب عربیه کتابخانه خدیویه» (1).

ص: 2265

1- محمد بن علی بن محمد بن احمد بیلاوی ادریسی حسنی چنان که در «الاعلام» زرکلی است بسال 1373 یکهزار و سیصد و هفتاد و سه در قاهره وفات یافته و از جمله مأخذ شرح حالش : تراجم أعیان القرن الثالث عشر تیمور پاشا و «الکنز الثمین و فهرست» الکتبخانه : 7: 494 می باشد و از اینکه روزنامههای مصری در شماره های صادره در 1954/2/23 میلادی مطابق سه شنبه 19 ج 2 - 73 ق 32/12/4 ش هر یک شرحی راجع با و نوشته اند معلوم می شود وفاتش در همان ایام بوده است. زرکلی دو بار این شخص را عنوان کرده و بار اول وفاتش را در 1350 نوشته که اشتباهست عالم جلیل سید عبدالرزاق کمونه نجفی (اعلی الله مقامه در کتاب «موارد الاتحاف فی نقباء الأشراف 2 : 154 نیز مختصری از احوال بیلاوی را بنقل از همین الأعلام نگاشته و شایان توجه است که این شخص در تألیف کتاب اکتفاء القنوع بما هو مطبوع هم دستگیر و دستیار ادوارد فندیک بوده است. م.

وی حاج میرزا محمد باقرخان 40 بن میرزا علی محمدخان 39 بن میرزا عبدالوهاب خان 38 بن میر سید محمدخان 37 بزرگ ابن میرزا معصوم خان 36 بن میرزا صفی 35 بن غیاث الدین محمد 34 بن سید معصوم 33 بن قاضی نورالهدی 32 بن شرف الدین علی 31 بن غیاث الدین مسعود 30 بن تقی الدین محمد 29 بن بهاء الدین حیدر 28 بن غیاث الدین محمد 27 بن مرتضی 26 طباطبائی حسنی است.

مرتضی طباطبائی در (1195 ج 1 ش 13) گذشت و نورالهدی 32 معروف بقاضی نور است چنانکه در تاریخ نائین 4 : 58 نوشته و گوید: اینکه حاج سید سعید در نسنامه» خود منضم به قرآنی که چاپ کرده نورالهدی 35 بن غیاث الدین 34 نواده او

را قاضی نور نوشته غلط است، انتهی.

و همانا نورالهدی ثانی در عمود نسب صاحب عنوان نیامده بلکه برادر وی میرزا صفی 35 مذکور در اینجا است و این قاضی نور نخستین کسی است از این دسته سادات طباطبائی که مدینه السادات زواره را ترک کرده و در نائین مسکن گزیده (زیرا که سادات طباطبا بشرحی که در 1213 ج 2 ص 480 گفتیم همه در زواره بوده اند و همان است که شعبه ئی از اعقاب وی خود را بدو منسوب و آنها را قاضی نوری میگویند و در بسیاری

از مواضع موجوداند و بهرحال، سید معصوم 33 فرزند وی در سنه 1106 وفات کرده و در نزدیکی مصلی جدید نائین مدفون است فرزندش غیاث الدین محمد 34 دو فرزند از او در این کتاب میآوریم یکی میرزا صفی 35 که در عمود این نسب است، و دیگر نورالهدی 35 که گفتیم حاجی سید سعید وی را قاضی نور میدانند و در (1333) بیاید و شرح احوال و اعقاب این دو برادر را در تاریخ» نائین: 4: 59 تا 104» و همچنین بعضی را متفرقا در (ج 1 و 3 در صفحات متفرقه ذکر کرده که ما را موجبی در آوردن تمام آنها نیست و فقط در شرح احوال معدودی از آنان ناچاریم چیزی بنویسیم:

و اینک در این عنوان گوئیم که میرزا صفی 35 مذکور در عمود این نسب تا سال 1124 زنده، بوده و از دو زن معقوده و یک کنیز پنج پسر داشته بدین شرح اول حاج میرزا رفیع 36 دویم میرزا معصوم خان 36 مذکور در عمود این نسب سیم حاج میرزا محمد علی 36 چهارم حاج میرزا حبیب الله 36 پنجم میرزا عبدالغفار 36 که مادر اول وسیم و چهارم آغا زینب بیگم دختر آخوند ملا کاظم و مادر میرزا معصوم خان زنی از قریه بافران نائین و مادر پنجم کنیز بوده و آخوند ملا کاظمای مرقوم بطوری که در تاریخ: امامی (232) و تاریخ نائین 4 : 31 نوشته اند فرزند ملاشفیعا است که پدرش از علماء مائه 11 و دارای علوم غریبه از طلسمات و غیره بوده و خود شاگرد علامه مجلسی و هم علاوه بر مقام فقاہت در علوم غریبه مهارت داشته و بامر مجلسی به نائین آمده و بأمور شرعیہ می پرداخته و تا حدود 1130 زنده بوده و در این دو کتاب اولاد و اعقابی چند از او در نائین ذکر کرده اند.

و بهرحال ما در این کتاب از چهارم و پنجم و اعقاب آنها چیزی نیاوریم و سیم را هم در (1333) نوشته و در این عنوان فقط اول و دویم را ذکر نموده و چنین گوئیم که حاج میرزا رفیع مرقوم بطوری که در تاریخ امامی (51) و «تاریخ نائین 4 : 5» نوشته از معاریف عصر خود در نائین و معروف بجلوخوانی بوده.

جلوخوان مرکب از دو کلمه «جلو» بکسر اول و فتح دویم یعنی عنان اسب و «خان»

خانه است و در این مورد مراد مقدمه خانه و نام کوچه ئی است در نائین.

و او از اهل ریاضات و باطن و لکن با صوفیه ظاهریه راهی نداشته چنانکه در زمان وی نورعلیشاه بنائین آمده و نظر علیشاه را بر بوده و مجذوب خود نمود و در وی تأثیری نکرد، و تعمیر مسجد جلوخان و احداث یا تجدید مزرعه زندوان نائین از او است. و وی در نزدیکی مصلاهی کوچک در نائین مدفون و بعضی عقیدتی از زیارت قبر

او در رواشدن حاجات دارند.

و او سه پسر داشته که اعقاب آنها شعبه ئی از سادات طباطبائی را در نائین تشکیل داده و آنها را سادات جلوخانی میگویند و آنها میرزا عبدالعلی 37 و حاج میرزا ابوتراب 37 و میرزا صفی 37 معروف باقا میباشند.

و از جمله اعقاب حاج میرزا ابوتراب: 37 حاج میرزا حسین ابن حاج میرزا سید حسین 39 (حاج آقا ابن میرزا جعفر 38 بن حاج میرزا ابوتراب 37 مذکور است که از علماء عصر در نجف اشرف است. در «تاریخ نائین 4 : 61» نوشته که وی نخست در نائین تحصیل کرده و بحوزه درس پدر من می آمد آنگاه در سنه 1340 بنجف رفت و بمدرس میرزای نائینی مشرف شد و اینک از اجلّ تلامذه او بشمار آید و فرزندی ندارد انتهی .

و نیز در «تاریخ امامی (135) وی را عنوان کرده و قریب بهمین مضامین دارد. و چندین نفر میرزا حسین دیگر نیز در این زمانها در نائین بوده اند که مشخصات آنها را اینک مینویسیم تا با این میرزا حسین مشتبه نشوند:

1 - میرزا حسین خطاط که در المآثر (226) وی را عنوان کرده و فرماید: در قلم

شکسته بمقامی بلند رسیده .

2- میرزا حسین بن حاج عبدالمحمد نائینی که در محله کلوان مینشسته و نیز خط شکسته را خوب می، نوشته مانند پدرش خط نسخ را و در تاریخ نائین 1 : 101 درباره پسر: فرماید من چند ماهی نزد وی تلمذ نمودم .

3- میرزا حسین بن میرزا ابوطالب (1340) که هر دو در «تاریخ نائین 1 : 101 س 1» ذکر شده و اینکه هر دو در نائین دفن اند .

ص: 2268

4- حاج میرزا حسین بن میرزا محمد باقر که در (1333) در احوال برادرش بیاید. و اما میرزا معصوم خان 36 فرزند میرزا صفی 35 پس وی از معاریف نائین در عصر خود و نخستین کسی است از این سلسله سادات طباطبائی که کلمه خان در آخر اسم او افزوده شده و قبلاً وی را فقط میرزا معصوم می گفته اند چنانکه بر فرش زیلوی مسجد جامع نائین که در سنه 1181 بدستور او تهیه شده وی را میرزا معصوم نوشته اند، و بعد از آن بطوری که در تاریخ نائین: 4: 62 فرموده سبب دفع فتنه گروهی از بلوچ که همواره در آن حدود متعرض زوار مشهد می شده‌اند از طرف کریم خان زند لقب خانی بوی اعطاء و پس از آن اولاد و اعقابش این کلمه را در اواخر اسماء خود افزوده و در نائین بسلسله خوانین معروف شده اند و او دو پسر داشته:

یکی میرزا سید علی خان 37 که مادرش زنی از قریه بافران نائین و خود از معاریف و سالها حاکم آن سرزمین بوده و بمقتضای وقت و حال همواره بخشونت با رعایا رفتار می نموده و در تاریخ نائین: 4: 63 تا 71 شرحی از اولاد و اعقاب وی نوشته که ما چند نفر آنها را اینجا می آوریم:

اول سیّد حسین خان 42 سرشار مصطفوی ابن میرزا محمد علیخان 41 بن میرزا مصطفی خان 40 بن میرزا جعفرخان 39 بن میرزا علی اکبرخان 38 بن میرزا سیدعلیخان 37 مرقوم که از اهل علم و ادب این روزگار و شاعری شیرین گفتار و متخلص به سرشار است و در تاریخ امامی 145 و 312) و تاریخ نائین: 64 او را عنوان کرده اند و خلاصه آنچه درباره وی نوشته اند اینکه او در حدود 1334 در نائین متولد شده و پس از فراغ از تحصیل بوزارت پیشه و هنر در آمده و بخدمت مشغول شد و چندی روزنامه نی بنام سرگذشت انتشار داد و چون قانون اخیر مطبوعات بتصویب رسید که در آن روزنامه نگاری با شغل دولتی ممنوع شده بود ناچار ترک روزنامه را نمود و بهمان خدمت دولتی اکتفاء، فرمود و اینک این اشعار از او نوشته شد:

دلبرم از حال زار من خبر دارد ندارد

هیچ از راه کرم با من نظر دارد ندارد

در گلستان سر و همچون قامتش روید نروید

جلوه رخساره اش شمس و قمر دارد ندارد

ص: 2269

طره جانانه‌اش روزی به چنگ آید نیاید

شامِ هجرِ رویِ زیبایش سحر دارد ندارد

ترک چشمش غیر خونریزی رهی پوید نپوید

آه سوزان در دل سنگش اثر دارد ندارد

دامنِ وصلش به چنگ عاشقان افتد نیفتد

کشتگان را بر سر بالین گذر دارد ندارد

کس ز خوبان نیکی و مهر و وفا دیده ندیده

هیچکس از سرو امید ثمر دارد ندارد

کس ز سودای جمالت بهره ئی جوید نجوید

وادی عشق و محبت جز خطر دارد ندارد

شعله عشقِ تو جز سرشار را سوزد نسوزد

آتش رویت بجز جانم شرر دارد ندارد

در تاریخ امامی (145) فرزندی کودک برای او نوشته بنام میرزا مسعود خان 43 (1). دویم میرزا فرج الله خان 42 مصباح السلطان سیف پور، ابن میرزا علی محمد 41 سیف العلماء ابن میرزا نصر الله 40 بن میرزا محمد صادق خان 39 بن میرزا علی اکبر خان 38 مذکور که پدرش میرزا علی محمد 41 از علماء نائین بوده و در حدود 1354 وفات نموده، و خود از معاریف رجال زمان و ملقب بمصباح السلطان است و مردی فعال و باهوش و استعداد می باشد و چنانکه در تاریخ امامی (141) نوشته چندی در اداره مالیه اصفهان و سپس بدستگاه بختیارها در آمده و بفقراء دستگیری ها می کند و در حدود 45 سال دارد انتهی.

و در تاریخ نائین 4: 66 فرزندی برای وی ذکوراً و اِناثاً، نوشته، و مادرش دختر میرزا عبدالوهاب خان شجاع السلطان است که عنقریب در همین عنوان بیاید و این میرزا فرج الله مصباح السلطان غیر از میرزا علینقی خان 40 مصباح الدوله است که در (1290)

ذکر می شود.

سیم برادرش سید نصرالله خان 42 سیف پور فاطمی ابن میرزا علی محمد 41 سیف العلماء که از عظماء رجال علم و ادب در طهران و وقتی هم نماینده مجلس شوری بوده. در تاریخ نائین 4: 67 شرح حال او را نوشته و نیز در تاریخ امامی: 141 اجمالی ذکر کرده و خلاصه هر دو این می شود که وی سه سال از مصباح کوچکتر و نخست در اصفهان درس خوانده و در دوره چهاردهم مجلس شوری نماینده از طرف نجف آباد

1- برای اطلاع بیشتر از احوال سرشار رجوع به چهره مطبوعات معاصر: 40 و تذکره سخنوران یزد خاضع و تذکره سخنوران نائین: 57»
شود.م.

بوده و تألیفاتی دارد:

اول مجله» و «روزنامه «باختر که نخست مجله بمدریت آقای امینی مدیر روزنامه اصفهان و مسئولیت او و در اصفهان منتشر و تاریخ شماره اول آن «شعبان 1352 است و تا 8 شماره از سال 2 بدین نحو منتشر گردید و بعد از آن نام امینی محذوف و خود سیف پور بعنوان مدیر و مؤسس معرفی و با انتشار شماره (11) اینسال که تاریخ آن رجب سنه 1354 است مجله خاتمه یافته و بجای آن در همین سال «روزنامه باختر در اصفهان انتشار یافت تا قبل از شعبان (1360 اداره آن بطهران منتقل شد. و همانا در اوائل این روزنامه بمدریت سید نصرالله بود و پس از چندی که سید نصرالله بأمور سیاسی در آمده و در کارهای دولتی وارد شد امور روزنامه چه در اصفهان و چه در طهران در عهده برادرش سید حسین خان 42 که اینک ذکر می شود قرار گرفت(1).

دویم - ترجمه کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد براون از انگلیسی بفارسی که جزئی از آن شامل شعراء اول صفویه تا اوائل قاجاریه بعنوان «گلزار ادبیات ایران» مطبوع و منتشر گردیده.

سیم کتابی در شرح احوال خواجه حافظ».

و خلاصه، بعد از مدتی سید نصرالله بامریکا رفت که هم اکنون در یکی از دانشگاههای کلمبیا بتدریس و تدریس میپردازد و فرزندان هم دارد(2).

چهارم - برادر دیگر آنها سید حسین خان 42 بن میرزا علی محمد 41 سیف العلماء که گفتیم امور روزنامه «باختر را بعهده گرفت و او از اهل علم و ادب و قلمی سلیس و روان دارد و پس از تحصیل در اصفهان و طهران برای تکمیل آن بیاریس رفت و روزنامه تعطیل شد و چون در ع 2 - 1368) مجدداً بطهران برگشت روزنامه را بعنوان باختر «امروز» دائر و منتشر نموده که هنوز هم ادامه دارد(3).

، پنجم حاج میرزا ابوالحسن 38 وزیر که فرزند دویم میرزا سید علیخان 37 مرقوم و همواره وزارت حکام شهرهای مختلف مانند کاشان و غیره را داشته و املاک

ص: 2271

1- رجوع به فهرست مجلههای فارسی از ابتدا تا سال 1320 شمسی: 20 و فهرست «روزنامه های، فارسی سال 1320 - 1332 ش: 31 شود. م.

2- رجوع به مؤلفین کتب چاپی 6: 58 شود. م.

3- مقصود حدود و حوالی 1330 شمسی است اما دیری نپایید که اوضاع و احوال دگرگون شد و دکتر حسین فاطمی در گوشه ئی خود را پنهان کرد، عاقبت او را یافتند و بجرم دخالت در سیاست و مخالفت با دولت وقت محکوم باعدام شد و سر در آن راه داد. مرحوم مؤلف قدس سره» در هامش نسخه خود از کتاب انساب» خاندانهای مردم نائین (69 گوید: «سید حسین خان در کابینه دکتر مصدق وزیر خارجه گردید و در 8 ذی الحجه 1372 که مردم طهران دور خانه دکتر مصدق را احاطه نموده و بر او شوریدند فاطمی پنهان گردید تا چند ماهی قبل از این او را یافتند و پس از چندین محاکمه حکم اعدام او را صادر نمودند و چنان که در روزنامه اطلاعات س 29 ش 8526 صادره در 13 ع (1) نوشته در وقت سفیده صبح شب 4 شنبه 13 ع 1 سنه 1374 او را تیرباران کردند و جسدش را در ابن بابویه با مانت، نهادند «معلم» در خرداد 1394 ش کتاب «زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز» بقلم دکتر نصرالله شیفته

سردبیر باختر امروز در بیش از 400 صفحه با تصاویر فراوان در طهران انتشار یافت و پس از آن دو مقاله متضاد در روزنامه کیهان شماره های 12591 مورخه 64/8/19 و 12593 مورخه 14/8/22 ص 2 منتشر گردید تکمله : مطالب روزنامه اطلاعات ضمیمه (73/8/19) نیز درباره دکتر فاطمی است .م.

و رقبات چندی وقف نموده که در تاریخ نائین 4 : 70 گوید: هنوز کم و بیشی از آن باقی و برقرار و به موقوفات حاجی میرزا ابوالحسنی معروف است و خود بلاعقب وفات کرده، انتهى.

فرزند دیگر میرزا معصوم خان 36 مرحوم میرزا سید محمدخان 37 بوده که وی را بنسبت با نوادهاش میرزا سید محمدخان 39 (1290) و برای تمیز و تشخیص میرزا سید محمد خان بزرگ و او را «میرزا سید محمد خان کوچک 39 میگویند و در تاریخ نائین 4 : 70 شرح حال او را عنوان نموده و گوید: دارای ذوق ادبی بوده و گاهی اشعار آبداری میسروده و همواره حکومت نائین را داشته و قریه تودشک واقع در هشت فرسنگ فرسنگی ظ. (م) طرف مغرب نائین را که در مسیر نائین باصفهان است احیاء و تجدید آبادی نموده و در حدود (1250) وفات کرده.

آنگاه شرح اولاد و اعقاب او را از آن صفحه تا (ص 92) بتفصیل ذکر کرده که ما باز چند نفر آنها را در این کتاب ذکر می کنیم و چنین گوئیم که مرحوم میر سیدمحمدخان 37 چهار پسر داشته که داشته که دویم و سیم آنها میرزا سعید خان 38 و میرزا رضا خان 38 بوده اند و در این کتاب نیابند و اول حاج میرزا حسین خان 38 بوده که در (1290) بیاید. و چهارم میرزا عبدالوهاب خان 38 مذکور در عمود نسب صاحب عنوان است و مادر این یک نفر فقط دختر آقا محمد بن حاج عبدالوهاب (1212 ج 2 ش 183) بوده، زیرا که میر سید محمد چون دید همه شه میان طایفه خوانین و اولاد و اعقاب پسری و دختری حاج عبدالوهاب نزاع و جدال در کار است دختری از آن طایفه تزویج کرد تا رفع اختلاف و تنازع بشود و از این عمل تا اندازه ئی هم موفقیت حاصل کرد، و پس از وی میرزا عبدالوهاب خان نیز همواره میان برادران پدری و احوال خود و اعقاب آنان را اصلاح می داد.

و او بطوری که در تاریخ نائین 4 : 82 نوشته دارای مسلک تصوف بوده و عمارت مصلی را که مقبره اجداد اُمّی او است تعمیر و از خرابی جلوگیری نموده و آب انباری در خندق نارنج قلعه نائین ساخته که آنرا انبار خان میگویند، و سه پسر از او باز

اول حاج میرزا رضاقلی خان 39 که در جلد و صفحه مرقوم او را عنوان کرده

و چهار پسر برایش: نوشته 1- حاج میرزا محمد قلیخان 40 که از علماء شیخیه و رؤساء 1- خوانین و مشایخ نائین بوده و در اوائل سنه 1351 در طهران وفات نموده و در امامزاده عبدالله دفن شده. 2- حاج میرزا سید علیخان 40 3 حاج میرزا حسن خان 40 مشهور بمعصومی که در سنه 1350 آب انباری در نائین بنا نهاد و مشغول عملیات آن بود و هنوز تمام نشده که خود در ذی القعدة یا ذی الحجة سنه 1352 در اصفهان وفات کرد و پس از آن فرزند بزرگش میرزا اسمعیل خان 41 آنرا تمام نمود در سنه 1356 . 4- میرزا حسین خان 41 معصومخانی که از ادباء است و چندی هم قاضی عدلیه بوده. و از برای هر یک از این چهار نفر پسر حاج میرزا رضا قلیخان که فرزند اول میرزا عبدالوهاب خان است در تاریخ نائین: 4: 83 و 84) و تاریخ امامی 153 تا 158 اولاد و احفاد چندی نوشته اند.

و فرزند سیم او حاج میرزا غلامحسین خان 39 بوده و فرزند او میرزا عبدالوهاب خان 40 شجاع السلطان است که از اهل شعر و ادب بوده و گاهی اشعاری می گفته و تخلص طوبی می نموده و در حدود 1353 در یکی از شهرها که حکومت داشته از اسب افتاده و بسن پنجاه و پنج سالگی چنانچه در تاریخ نائین 4: 92 نوشته وفات کرده(1) و این چند بیت از غزلی است که گفته:

حکایت من و عشق تو خسرو خوبان

همان حکایت شیرین و عشق کوهکن است

نگار من چو زنی شانه بر دوزلف سیاه

فتاد چیزی اگر روی خاک جان من است

بگیرش از سر زلف و فکن بحلقه موی

که این غریب پرستار و عاشق وطن است

و او برادر مادری میرزا محمودخان 41 ثقة السلطنه است که وی فرزند میرزا محمد علی 40 بن میرزا جعفر 39 بن میرزا زین العابدین 38 بن میرزاصفی 37 معروف باقا است که در همین عنوان (ص 2268 س 1) گذشت و در حدود 1348 وفات کرده.

ص: 2273

1- او چندی رئیس نظمیة یزد و گاهی در شهرهای کوچک حاکم بود و در سال 1313 شمسی مرحوم شد تذکره سخنوران نائین 87 در آنجا غزل متن را بصورت دیگر و کاملتر نقل کرده و سپس غزل دیگری هم از او آورده است. م.

و بالجمله فرزند دویم میرزا عبدالوهاب خان مرحوم میرزا علی محمدخان 39 مذکور در عمود این نسب یعنی پدر صاحب عنوان است که مدتی حاکم نائین بوده و در سنه 1314 هم در آن شهر وفات نموده چنانکه در مجمع الانساب» فرموده، و او دو پسر و چند دختر داشته که دویم آنها حاجی میرزا حسین خان 40 است و در «تاریخ نائین 4 : 91 او را عنوان نموده و یک پسر و اُحفادی برای او ذکر کرده.

و فرزند اول میرزا علی محمدخان : مرحوم حاجی مشیرالملک میرزا محمد باقرخان 40 صاحب این عنوان است که از معاریف رجال ایران و در حُسن سیاست و فراست و کیاست قدوه همکنان و هم در علوم ادبیه و خط خوش و انشاء دلکش ربطی کامل داشت و در مذهب بروش شیخیه میرفت بلکه در اصفهان پیشوای آن فرقه معدود بود و در نماز جماعت بر آنها امامت می نمود.

شرح احوال وی در تاریخ امامی : 72 و 158) و تاریخ نائین 1 : 203 و 4 : 84 تا 89» و «مجمع الانساب آقای خاتون آبادی نوشته و نیز خود وی در سنه 1345 که سیّد جناب تاریخ «اصفهان را مینوشت به خواهش او برای درج در آن کتاب در مقاله ئی شامل چندین صفحه شطری ذکر کرده و آنچه از همه آنها بر می آید اینکه:

وی در اینسال بنص آنچه خود در آن مقاله -نوشته در نائین متولد شده و در «تاریخ نائین» در (ج 1 ص 204) در سنه 1272 و در (ج 4 ص 84) در 1276 نوشته که ظاهراً هر دو اشتباه باشد.

و بهر حال پس از طی مراتب صباوت بتحصیل علوم پرداخته و در همان نائین در نزد میرزا عباس کاشفی (1330) چندی درس خواند و پس از چهار سال بیزد رفت و آنجا در نزد میرزا محمد حسن نواب مدّتی تحصیل کرد و در حدود هیجده سالگی باصفهان آمد. زمانی در خدمت میرزا عبدالعلی هرنندی و حاج میرزا بدیع درب امامی و جهانگیرخان قشقائی و آخوند کاشی در علوم ادبیه و حکمت و ریاضیات درس خواند. آنگاه بخدمت دولت درآمده و در دستگاه میرزا حبیب الله خان مشیرالملک انصاری که در (1257 ج 5 ص 1544 ش 903) گذشت راه یافت و بمنشی گری وی

ص: 2274



نشسته بر صندلی در وسط : میرزا حبیب الله خان مشیرالملک انصاری پایین او حاج میرزا باقرخان نایینی «صاحب عنوان». نفر آخر نشسته بر صندلی: مرحوم حاج میرزا حسنخان جابری مورخ مشهور (نویسنده اسامی، در جوانی). حدود 1305 ق.

مشغول و ملقب و معروف به منشی حضور شد و بدین وسیله معروف ظل السلطان گردید، و او خیلی از امانت و کفایت و فعالیت حاج میرزا محمدباقرخان بشگفت آمده و بمیرزا حبیب الله خان سفارش وی را نمود و مشیرالملک انصاری برعکس بن اء بدرفتاری با وی نهاد که او ترک خدمت نماید و روزی جایگزین وی نشود، چنان که هم اکنون نیز بسیاری از کسان برحسب مصالح دنیوی خود؛ اهل فضل و کمال و لیاقت را برای ادامه مقامات خود در فشار و گمنامی وامی دارند اما خدا هرچه بخواهد بعمل می آید

و حاج میرزا محمد باقرخان از میدان در نرفته و ثبات و استقامت ورزید.

و در سنه 1302 دختر میرزا حسن خان معروف بخانباباخان بن شکرالله خان بن حاج محمد حسین خان صدر را که مادرش حاجیه طرب خانم دختر شاهزاده عباسقلی میرزای (1307) بود تزویج نمود. تا در سنه 1308 که ظل السلطان با میرزا حبیب الله مشیرالملک بطرفیت برخاست و مشیر و منشی هر دو را بزندان افکند و پس از دو روز منشی حضور را احضار نموده و وی را مورد عطف خود و ملقب به منشی باشی گردانید و امر کرد همه روزه مستقیماً بدفترخانه حکومتی حاضر و بانجام خدمات مرجوعه پردازد و چیزی نشد که در سنه 1309 مشیر انصاری- چنانکه در (1257) ج 5 ص 1544 ش (903 گذشت وفات کرد و ظل السلطان وی را ملقب به مشیرالملک نمود

و از این تاریخ حاج میرزا محمد باقرخان شروع در ترقی نموده و مورد اطمینان کامل ظل السلطان گردید و تمام امور حکومت بوی مرجوع و حتی هر سال وی از طرف ظل السلطان بطهران رهسپار و حساب یک ساله را بمستوفیان پرداخته و قبض تصفیه میگرفت و از آن راه و انواع و اقسام راههای دیگر بشرحی که در تاریخ نائین 4 : 85 و 86 نوشته در مقام جمع اموال برآمد و تمولی کامل بدست آورد.

و از حسن معاشرت و فرط کیاست و علم و عمل دنیاداری، خود را مورد توجه عموم مردم قرار داد و در سنه 1317 در محله شهشهان مدرسه ئی بنام باقریه بطرز،

ص: 2276

مدارس جدید بساخت که پس از مدتی آن مدرسه منتقل بمحله چهارسو شیرازیان

گردید.

و در سنه 1325 که در اثر حدوث مشروطه ظل السلطان معزول گردید و بنای

افتتاح انجمنهای ولایتی و ایالتی شد وی بعضویت انجمن برقرار شد.

و در سنه 1326 پس از بروز خلاف بین محمد علیشاه و ملت، وی از کارها کناره

سلطنت

گرفته و در خانه خود بتدریس در حدیث و غیره برای فرقه شیخیه پرداخت. و در سنه 1328 با جماعتی از خانواده خود و دیگران بمکه رفته و پس از ده ماه برگشت و در این وقت پسران خود را که هر یک بنوبت قابل ورود در کارهای دولتی می شدند بمقتضای وقت و حال بکار میگمارد و در ایام احمد شاه تا طلوع و پهلوی نیز همواره بعزت و احترام در نزد دولت و ملت میزیست و همی شه پست و پناه مردم ضعیف و بیکیس بود و رفع ظلم حکام و اصلاح امور آنها را مینمود، چنانکه هم باهل نائین خصوص ارحام خویش صلوات کثیره بعمل می آورد، و در این... (1) و چندین مرتبه بمشهد مقدس مشرف شد.

تا آخر در روز یکشنبه ششم ماه رجب الفرد سنه 1348 هزار و سیصد و چهل و هشت مطابق 17 آذر ماه باستانی در اصفهان وفات کرد و جسدش را در مقبره صاحب ابن عباد، امانت گذارده و پس از چندی بکربلاء نقل و آنجا در رواق پائین پای مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام که خود در زمان حیوة آنها آئینه کاری نموده بود دفن کردند.

و تاریخ وفات او بدین طور از یادداشتهای خود این فقیر است که در همان اوقات ضبط نموده و در مواضع متعدده نوشته ام و هنوز هم نیک بخاطر دارم و جای تردیدی نیست و نیز در تاریخ امامی 72 و 158 در زمستان 1308 شمسی، و در «تاریخ نائین: 4: 85 در سال 1348 - آذر ماه 1308 شمسی نوشته اند؛ لکن هم در تاریخ نائین 1: 204 در یکشنبه ششم ماه رجب سال 1347 نوشته (2) و ظاهراً ماه و روز آنها از یادداشتهای این فقیر گرفته و سال آنها از تاریخ اصفهان و «ری تألیف آقای حاج میرزا

ص: 2277

1- در اثر فرسودگی، کاغذ چند کلمه گویا راجع بسفر نجف و کربلای مترجم بکلی محو شده است. م.

2- در تقویمهای آن دو سال است که ششم ماه رجب 1348 یکشنبه 17 آذر 1308 بوده و ششم ماه رجب 1347 چهارشنبه 28 آذر 1307. م.

حسن خان انصاری که مشارالیه همواره تواریخ موالید و وفیات را تابع ماده تاریخهای خود قرار میدهد که هر سالی با ماده ئی که خودش گفته مطابق می شود آنرا می نویسد چنانکه شواهد کثیره و نظایر وغیره بر آن موجود است و با خود او حضوراً هم در این باره تذکر و تکلم بعمل آمده

و، بهرحال مرحوم حاجی مشیر شش پسر و سه دختر داشت که شرح احوال و اعقاب آنها را در تاریخ نائین 4: 89 تا 91 نقل کرده و از آن جمله پسر اول او میرزا مهدی خان 41 عمادالسلطنه است که در رجب سنه 1307 متولد شده و چندین دوره نماینده مجلس بوده و نیز چندین بار بوزارتهای مختلف منصوب شده و آخر در ماه شعبان 1380 وفات کرد (1).

و چیزی که درباره مرحوم مشیر صاحب عنوان باید اشاره کنیم یکی اینکه وی چهارم کسی است که ملقب به مشیرالملک گردیده و سه نفر دیگر در (1257 ج 5 ص 1544 ش 903 در احوال مشیر انصاری ذکر شدند.

دیگر اینکه او کتاب خانه ئی مهم از کتب شاهزاده عباسقلی میرزا و نیز از کتابخانه حاج میرزا هاشم امام جمعه برای خود فراهم نموده بود.

و دیگر اینکه در تاریخ نائین 4: 85 تا 89 شرحی از انتقاداتی که در تاریخ اصفهان و ری بر اعمال او نوشته نقل کرده و سپس خود هم بنحوی از آنها عذرخواهی

نموده

(1) برای اطلاع بیشتر از احوال سرشار رجوع به چهره مطبوعات معاصر: 40 و تذکره سخنوران یزد خاضع و تذکره سخنوران نائین: 57) شود.م.

(2) رجوع به فهرست مجلههای فارسی از ابتدا تا سال 1320 شمسی: 20 و فهرست «روزنامههای، فارسی سال 1320 - 1332 ش: 31 شود.م.

(3) رجوع به مؤلفین کتب چاپی 6: 58 شود. م. (4) مقصود حدود و حوالی 1330 شمسی است اما دیری نپایید که اوضاع و احوال دگرگون شد و دکتر حسین فاطمی در گوشه ئی خود را پنهان کرد، عاقبت او را یافتند و بجرم دخالت در سیاست و مخالفت با دولت وقت محکوم باعدام شد و سر در آن راه داد. مرحوم مؤلف قدس سره» در هامش نسخه خود از کتاب انساب» خاندانهای مردم

ص: 2278

1- وفاتش ماه شعبان 1382 در طهران نقل از تعلیقه مؤلف بر «تاریخ نائین: 41». این اختلاف در خط خود مرحوم معلم واقع شده و ناگفته نماند که نویسنده کتابهای دولتها و دولتمردان ایران در عصر مشروطیت در چند جا این شخص را از مردمان فراموشخانه معرفی کرده است. م. تذکر لازم: در جلد 6 ص 2261 ش 1420 شرح حال «سید علی اکبر 37 فتوحی زواره ئی بعنوان تولد او در سال 1279 ق چاپ شد. زمانی که آن جلد منتشر گردید مرحوم میرزا ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی مؤلف آثار ملی اصفهان باین جانب نوشتند که آقای فتوحی متولد 1279 ش و هنوز در قید حیاتند پس اشتباه مرحوم معلم بدان جهت بوده که صاحب تاریخ نائین تاریخ تولد را بدون قید

شمسی نوشته و ایشان قمری پنداشته اند. لذا آن شرح حال جایش در آن موضع نیست. م.

نائین (69) گوید: «سید حسین خان در کابینه دکتر مصدق وزیر خارجه گردید و در 8 ذی الحجه 1372 که مردم طهران دور خانه دکتر مصدق را احاطه نموده و بر او شوریدند فاطمی پنهان گردید تا چند ماهی قبل از این او را یافتند و پس از چندین محاکمه حکم اعدام او را صادر نمودند و چنان که در روزنامه اطلاعات س 29 ش 8526 صادره در 13 ع (1) نوشته در وقت سفیده صبح شب 4 شنبه 13 ع 1 سنه 1374 او را تیرباران کردند و جسدش را در ابن بابویه با مانت، نهادند «معلم» در خرداد 1394 ش کتاب «زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز» بقلم دکتر نصرالله شیفته سردبیر باختر امروز در بیش از 400 صفحه با تصاویر فراوان در طهران انتشار یافت و پس از آن دو مقاله متضاد در روزنامه کیهان شماره های 12591 مورخه 64/8/19 و 12593 مورخه 14/8/22 ص 2 منتشر گردید تکمله: مطالب روزنامه اطلاعات ضمیمه (73/8/19) نیز درباره دکتر فاطمی است. م.

(5) او چندی رئیس نظمیہ یزد و گاهی در شهرهای کوچک حاکم بود و در سال 1313 شمسی مرحوم شد تذکره سخنوران نائین (87) در آنجا غزل متن را بصورت دیگر و کاملتر نقل کرده و سپس غزل دیگری هم از او آورده است. م.

(6) در اثر فرسودگی، کاغذ چند کلمه گویا راجع بسفر نجف و کربلای مترجم بکلی محو شده است. م.

(7) در تقویمهای آن دو سال است که ششم ماه رجب 1348 یکشنبه 17 آذر

1308 بوده و ششم ماه رجب 1347 چهارشنبه 28 آذر 1307. م.

(8) وفاتش ماه شعبان 1382 در طهران نقل از تعلیقه مؤلف بر «تاریخ نائین: 41». این اختلاف در خط خود مرحوم معلم واقع شده و ناگفته نماند که نویسنده کتابهای دولتها و دولتمردان ایران در عصر مشروطیت در چند جا این شخص را از مردمان فراموشخانه معرفی کرده است. م.

تذکر لازم: در جلد 6 ص 2261 ش 1420 شرح حال «سید علی اکبر 37 فتوحی زواره ئی بعنوان تولد او در سال 1279 ق چاپ شد. زمانی که آن جلد منتشر گردید مرحوم میرزا ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی مؤلف آثار ملی اصفهان باین جانب نوشتند که آقای فتوحی متولد 1279 ش و هنوز در قید حیاتند پس اشتباه مرحوم معلم بدان جهت بوده که صاحب تاریخ نائین تاریخ تولد را بدون قید شمسی نوشته و ایشان قمری پنداشته اند. لذا آن شرح حال جایش در آن موضع نیست. م.

ص: 2279

(وفات شیخ محمد حسین مجنون شاعر تویسرکانی) *

شرح احوال او در 1214 ج 2 ش (208) گذشت.

(1425 - تولد حاجی میرزا محمد شفیع میثمی عراقی) *

وی فرزند محمد سمیع بن محمد جعفر عراقی است.

محمد جعفر در (1240 ج 4 ص 1114 ش (575) گذشت. نواده اش حاجی میرزا محمد شفیع از علماء این عصر بود و او در اینسال متولد شده و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله کتاب تنزیه «القلوب از پلیدیهای عیوب در حکم و مواعظ ائمه (ع) و غیره بنظم و نثر انجام تألیف آن سنه 1350.

و پس از مدت هفتاد و چهار سال قمری، عمر در سنه 1353 هزار و سیصد

و پنجاه و سه در سلطان آباد وفات کرد، چنانکه در جلد چهارم «الذریعه: ش 2041 نوشته و در جلد دوم (در شماره 1442) در سنه 1354 فرموده(1).

(1426 - تولد شیخ مهدی جرموقی کاظمینی) *

وی فرزند حاج ابراهیم بن حاج هاشم دُجیلی و خود از آجله علماء فقه و اصول و ماهر در فنون عربیت و ادبیت و معقول بود و شعر را نیکو می سرود، و او در این سال در کاظمین متولد شده و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله شرح کتاب «کفایه ملا محمد کاظم خراسانی و در چاشت روز چهارشنبه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام سنه 1339 هزار و سیصد و سی نه مطابق 25 اسد ماه برجی در کاظمین بفجئه وفات کرد و نعش او را با اتومبیل بنجف اشرف نقل و در وادی السلام دفن نمودند(2).

(1) این شرح حال برگرفته از «احسن الودیعه 1 : 184 ط 1» می باشد و در 13:20

ص: 2280

1- رجوع به نقباء البشر ش (1355) و «مؤلفین مشار 3 : 432 شود. م.

2- این شرح حال برگرفته از «احسن الودیعه 1 : 184 ط 1» می باشد و در 13:20 نیز نامی از او هست مؤلفان الذریعه» و «زندگانی آخوند خراسانی مرگی در نور هم تنها شرح کفایه او را نوشته اند، و در نقباء البشر: ص 198 مصوره نسخه اصل فرماید که او شاگرد شیخ عباس جصانی و شیخ محمد حسن آل یس و شریک درس و بحث شیخ راضی و شیخ مهدی فرزندان شیخ حسین بن شیخ عزیز خالصی کاظمی بود جز اینکه او گرفتار امور دنیوی و ثقل سامعه شد و از تکمیل باز ماند از آثار او رساله در تنجیس متنجس است در ردّ بر شیخ مهدی خالصی و نیز «شرح الفیة ابن مالک» و «حاشیه کفایة الاصول و جز اینها انتهی و ترجمه خالصی در (ج 6 ش 1349) گذشت. م.

نیز نامی از او هست مؤلفان الذریعه» و «زندگانی آخوند خراسانی مرگی در نور هم تنها شرح کفایه او را نوشته اند، و در نقباء البشر: ص 198 مصوره نسخه اصل فرماید که او شاگرد شیخ عباس جصانی و شیخ محمد حسن آل یس و شریک درس و بحث شیخ راضی و شیخ مهدی فرزندان شیخ حسین بن شیخ عزیز خالصی کاظمی بود جز اینکه او گرفتار امور دنیوی و ثقل سامعه شد و از تکمیل باز ماند از آثار او رساله در تنجیس متنجس است در ردّ بر شیخ مهدی خالصی و نیز «شرح الفیه ابن مالک» و «حاشیه کفایة الاصول و جز اینها انتهى و ترجمه خالصی در «ج 6 ش 1349 گذشت. م.

(1427- تولد سید نجم الحسن لکهنوی)*

وی بطوری که در الذریعه 20 : 123 ش (2216 نوشته فرزند سیداکبر حسین

نقوی است که در اینسال متولد شده و کتابی بنام «المحاسن» بزبان اردو، در حرمت ریش تراشی تألیف نموده (1).

(1) باز در «الذریعه 4 : 483» بنقل از سید علی نقی نقوی گوید کتاب «التوحید» از

سید نجم الحسن بن سیداکبر حسین امروهی لکهنوی متوفی (1353). و در «ج- 12 164 گوید: سراق «عفت» در وجوب حجاب بر زنان و حرمت نگاه به آنان، تألیف سید نجم الحسن ... متولد 1279 متوفی 1353 بزبان اردو چاپ شده است، الخ و در (ج) (24) (40) گوید: کتاب «النبوة و الخلافة» در اثبات آن بمعنی ولایت بقلم سید نجم الحسن ... داماد و شاگرد مفتی میر عباس شوشتری اصل بزبان اردو و ترجمه اش به انگلیسی چاپ شده است و در (ج) (23 : 253 و 255) «دورساله دیگر از آنمرحوم بنامهای «الموحد» در توحید و مورث النشاط فی ارث الاحفاد والاسباط ذکر شده که در موضع اخیر باز وفات را در (1353) قید، نموده، لکن در شرح حالی که از او بدون ذکر مأخذ در اعیان الشیعه 49 : 21 آمده وفاتش را بسال (1390) نوشته است. ناگفته نماند که شرح حال مفصل صاحب عنوان در تکمله» نجوم السماء 2 : 300 - 322 موجود است طالبان تفصیل خود بدانجا رجوع فرمایند تنها اشاره می کنیم که عنوان وی در آن کتاب السید نجم الحسن الرضوی القمی است با ذکر عمود نسبش تا حضرت موسی المبرقع، و تاریخ ولادتش روز پنجشنبه ششم ذی الحجه 1279 ضبط شده و تاریخ وفاتش در پایان شرح حال که خاتمه کتاب است چنین آمده «عبد مفتاق سعادت حسین

ص: 2281

1- باز در «الذریعه 4 : 483» بنقل از سید علی نقی نقوی گوید کتاب «التوحید» از سید نجم الحسن بن سیداکبر حسین امروهی لکهنوی متوفی (1353). و در «ج- 12 164 گوید: سراق «عفت» در وجوب حجاب بر زنان و حرمت نگاه به آنان، تألیف سید نجم الحسن ... متولد 1279 متوفی 1353 بزبان اردو چاپ شده است، الخ و در (ج) (24) (40) گوید: کتاب «النبوة و الخلافة» در اثبات آن بمعنی ولایت بقلم سید نجم الحسن ... داماد و شاگرد مفتی میر عباس شوشتری اصل بزبان اردو و ترجمه اش به انگلیسی چاپ شده است و در (ج) (23 : 253 و 255) «دورساله دیگر از آنمرحوم بنامهای «الموحد» در توحید و مورث النشاط فی ارث الاحفاد والاسباط ذکر شده که در موضع اخیر باز وفات را در (1353) قید، نموده، لکن در شرح حالی که از او بدون ذکر مأخذ در اعیان الشیعه 49 : 21 آمده وفاتش را بسال (1390) نوشته است. ناگفته نماند که شرح حال مفصل صاحب عنوان در تکمله» نجوم السماء 2 : 300 - 322 موجود است طالبان تفصیل خود بدانجا رجوع فرمایند تنها اشاره می کنیم که عنوان وی در آن کتاب السید نجم الحسن الرضوی القمی است با ذکر عمود نسبش تا حضرت موسی المبرقع، و تاریخ ولادتش روز پنجشنبه ششم ذی الحجه 1279 ضبط شده و تاریخ وفاتش در پایان شرح حال که خاتمه کتاب است چنین آمده «عبد مفتاق سعادت حسین سلطانفوری میگوید که وفات حسرت آیات علامه مذکور الصدر در

هفدهم صفر سنه ۱۳۶۰ هجری در دارالعلم لکهنو واقع شد انتهى پس تاریخ فوتی که شیخنا العلامة صاحب الذریعه قدس الله روحه مرقوم داشته اشتباه است لکن در نسخه اصل «نقباء البشر: ص 625 مصوره همانند خاتمه تکمله نوشته اند با چند سطری در شرح حال آن مرحوم م.م.

سلطانفوری میگوید که وفات حسرت آیات علامه مذکور الصدر در هفدهم صفر سنه ۱۳۶۰ هجری در دارالعلم لکهنو واقع شد انتهی پس تاریخ فوتی که شیخنا علامه صاحب الذریعه قدس الله روحه مرقوم داشته اشتباه است لکن در نسخه اصل «نقباء البشر: ص 625 مصوره همانند خاتمه تکمله نوشته اند با چند سطری در شرح حال آن

مرحوم م.

(1428- تولد میرزا نصرالله خان صبوری شاعر اصفهانی) *

وی فرزند میرزا ابو طالب خان اصفهانی است که از طرف پدر نژاد خود را بنوشیروان و از طرف مادر بحضرت جابرائصاری (1214 ج 2 ش 200 ص 490) می رساند.

و خود میرزا نصرالله خان از شعرا و سخنوران نامی این عصر بود. شرح احوالش

در مجله ارمغان (16 : 5 : 374 نوشته و از آن چنین برآید که:

او در این سال در اصفهان متولد شده و از نخست نامش را محمد نهاده و پس از آن بنصرالله شهرت گرفته و در سنه 1288 بتهران، رفت، و آنجا علوم مقدماتی و رسم الخط را در نزد شیخ محمدرضا مازندرانی که شاگرد بلا واسطه حکیم قمشه ئی - بود و نایب الصدر ساوجی یاد گرفت و با استعداد ذاتی در بسیاری از علوم راه یافت و بخصوص در نجوم مهارتی تمام بهم رسانید الا این که چون در ایام کودکی به بی پدری مبتلا شد کاملاً از تکمیل تحصیل بازماند و برای امر معاش چند سالی در دستگاه میرزا علی اصغر خان صدراعظم رفت و آنجا بواسطه مدائحتی که برای مظفرالدین شاه گفت صلوات و جوائزی یافت.

و بعد از چندی بمقتضی طبع بلند سر از آن باز زده و هر چند وقتی را بکاری پرداخت که روحش از قیود خدمات اداری آزاد باشد و از آن جمله مدتی از طرف وزارت معارف مأمور گردآوری اشیاء عتیقه و آثار باستانی شده و سفرها بطرف قزوین ورشت و بندر پهلوی و قم و کاشان و کرمانشاه و غیره نمود و از آن جمله فارس و در حدود دو سال در شیراز ماند و آنجا در صحبت کمال السلطنه پیشکار شعاع السلطنه بسر

ص: 2282

برد و در آن ایام با شعراء آن شهر از آن جمله مرحوم شوریده مصاحباتی شاعرانه بعمل آورد. و پس از عزل شعاع السلطنه بتهران آمده و در وزارت عدلیه بعنوان معمارباشی و مصدقی منصوب شد که تا آخر عمر بهمان سمت باقی ماند.

مرحوم صبوری طبعی بلند و قناعتی بسزا داشت که بهیچ وجه از کسی چیزی

نمیخواست و در اثر همین خصلت پس از مرگ چیزی از خود باقی نگذاشت.

و در عقائد اسلامی و اخلاص بائمه(ع) کاملاً، پابرجا، و در اشعار از اکثر شعراء عصر خود بهتر و دارای مرتبه رفیعی بود و چندین کتاب منظوم و منثور تألیف کرد بدین شرح اول کتاب «فیونیه». دویم کتاب «بهار جاوید». سیم کتاب «خوابنامه» در زیارت اساتید سخن بحال مراقبه چهارم کتاب دستور شاهنشاهی در آداب ملوک و صدور (این دو کتاب نثر است). پنجم «دیوان اشعار» هفتاد هزار بیت مشتمل بر اقسام عدیده

شعر. ششم کتاب سرود اختران.

و او در روز یکشنبه سیم ماه شعبان المعظم سنه 1353 هزار و سیصد و پنجاه و سه مطابق 20 آبانماه ماه - باستانی در تهران وفات کرد و در «مجله وفاتش را در اثنه 24 آبان بدون روز ماه قمری نوشته و ما طبق تقویم موجود دیدیم که 1شنبه 20 آبان آنسال است نه 24؛ از این جهت 20 را اختیار کرده و با قمری تطبیق نموده و نوشتیم (1).

و صبوری تخلص چند نفر دیگر غیر از صاحب عنوان است که اینک بترتیب کلمات مضاف الیه تخلص آنها فهرست آن اینجا آورده می شود:

1 - صبوری تبریزی که نامش آقا میر عباس معلّم از شعراء قرن (13) است. 2- صبوری تبریزی، دیگر که نامش محمد حسین بن قرابیک زرگر و این دو در دانشمندان آذربایجان نوشته - صبوری حسین آبادی که نامش حاج ملا محمد علی ابن حاج محمد حسین و در ذی القعدة سنه 1284 تا ذی الحجه سنه 1285 کتابی بنام مجمع الصفات بر وزن «شاهنامه» در اخلاق بنظم آورده - صبوری خوانساری، که نامش ملاهاشم و در قرن (11) بوده و در «تذکره «نصر آبادی» نوشته 5- صبوری گیلانی

ص: 2283

1- مقاله «صبوری اصفهانی بقلم امیر فیروز کوهی» مندرج در «مجله ارمغان. س 16 ش 5 ص 373 تا 379 بتاریخ مرداد 1314 ش» در آنجا چنین آمده است «... در روز یکشنبه 24 آبانماه سنه 1313 شمسی بواسطه عروض کسالت مختصری در 76 سالگی با کمال فقر و نهایت استغناء در گذشته و پاره ای از پیکر ادب را با خویش بگور برد». در چند سطر بعد نیز تصریح به 76 سال زندگانی او شده است. و در ص 374 ولادت صبوری را بسال 1279 بدون ذکر روز و ماه نوشته اند پیشتر «ارمغان سال 12 ش 7 مهر ماه 1310 ص 502 - 507» مقاله ئی بقلم خود وحید دستگردی بعنوان ملک الادب استاد سخن صبوری اصفهانی» انتشار داده و از او تجلیل فراوان نموده و نمونه ئی از اشعارش را نیز چاپ کرده و تاریخ ولادتش را در آنجا در پنجم ماه ذیقعدة سنه 1279 (قمری نوشته و گوید: «اینک قریب 71 سال از عمر وی میگذرد»). انتهى. صبوری از جمله شعرائی است که بمناسبت شصتیمین سال تولد ادوارد براون (جلد 6 ش 1378) چکامه 26 بیتی باین مطلع برون ای خداوند آموزگار که علم از تو آموخته روزگار ساخته و همانند دیگر فریب خوردگان، غافل آن مأمور

خارجی را بسی نواخته است بتفصیلی که در مجله ارمان 2 : 5 و 6 مورخه 1300 ش ملاحظه می شود صاحب عنوان و صبوری گیلانی
(1265) ج 6 ش (1082) در مقدمه دیوان طرب : 257 و (258 نیز شرح حال دارند .م.

که نامش میرزا سید باقرخان و در «طرائق 3: 285» نوشته 6 صبوری ملک الشعراء (1322) و اینک این اشعار از این صبوری صاحب عنوان نوشته شد:

باد أجل وزید و خزان گشت باغ عمر

آخر نهاد بر دل ما مرگ داغ عمر

رفت آن چنان که باد بگردش نمیرسد

در حیرتم که از که بگیرم سراغ عمر

دنیا پس از وجود من آیا چه می شود

بعد از تو خاک بر سر دنیا چه می شود

چون دیده ئی که از پس پیشینیان چه شد

این خود چه پرسشست که بی ماچه می شود

(1) مقاله «صبوری اصفهانی بقلم امیر فیروز کوهی» مندرج در «مجله ارمغان. س ۱۶ ش ۵ ص ۳۷۳ تا ۳۷۹ بتاریخ مرداد ۱۳۱۴ ش» در آنجا چنین آمده است «.... در روز یکشنبه ۲۴ آبانماه سنه ۱۳۱۳ شمسی بواسطه عروض کسالت مختصری در ۷۶ سالگی با کمال فقر و نهایت استغناء در گذشته و پاره ای از پیکر ادب را با خویش بگور برد». در چند سطر بعد نیز تصریح به ۷۶ سال زندگانی او شده است. و در ص ۳۷۴ ولادت صبوری را بسال ۱۲۷۹ بدون ذکر روز و ماه نوشته اند پیشتر «ارمغان سال ۱۲ ش ۷ مهر ماه ۱۳۱۰ ص ۵۰۲ - ۵۰۷» مقاله ئی بقلم خود وحید دستگردی بعنوان ملک الادب استاد سخن صبوری اصفهانی» انتشار داده و از او تجلیل فراوان نموده و نمونه ئی از اشعارش را نیز چاپ کرده و تاریخ ولادتش را در آنجا در پنجم ماه ذیقعده سنه ۱۲۷۹ (قمری نوشته و گوید: «اینک قریب ۷۱ سال از عمر وی میگذرد»). انتهی. صبوری از جمله شعرائی است که بمناسبت شصتمین سال تولد ادوارد براون (جلد ۶ ش ۱۳۷۸) چکامه ۲۶ بیتی باین مطلع

برون ای خداوند آموزگار

که علم از تو آموخته روزگار

ساخته و همانند دیگر فریب خوردگان، غافل آن مأمور خارجی را بسی نواخته است بتفصیلی که در مجله ارمغان ۲: ۵ و ۶ مورخه ۱۳۰۰ ش ملاحظه می.شود صاحب عنوان و صبوری گیلانی (۱۲۶۵) ج ۶ ش (۱۰۸۲) در مقدمه دیوان طرب: ۲۵۷ و (۲۵۸) نیز شرح حال دارند. م.

(۱۴۲۹- تولد حاج میرزا یحیی دولت آبادی اصفهانی)

وی فرزند حاج میرزا هادی دولت آبادی است که در (۱۳۲۲) بیاید، و خود از

جمله ادبا و رجال سیاسی کاردان ایران و از احفاد قاضی نورالله شوشتری بود و از طرف مادر بمرحوم آخوند ملاعلی نوری (ره) می پیوست و بزبان فارسی و عربی شعر هم می گفت.

و همانا در اینسال چنانکه در الذریعه 9 : 1309 ش 8394» فرموده در قریه دولت آباد متولد شده و در «سخنوران نامی معاصر 2 : 281» در سال 1241 شمسی نوشته که تقریباً همین سال خواهد شد(1).

و، بهرحال وی پس از طی زمان، کودکی در علوم شرعیه و ادبیه تحصیل نموده تا

فاضلی نامبردار گردید و خطی خوش بهم رسانید و در هیجده سالگی بطهران رفت و مدتی هم در سامره در نزد میرزای شیرازی درس خواند و پس از برگشتن از عتبات بتکمیل ادبیات و تحصیل فلسفه پرداخت و چندی در طهران نزد میرزای جلوه درس خواند.

از آن پس سفری بین النهرین و مصر و حجاز کرد و چند سال در فرانسه ساکن و در قید سفر بود و سپس بایران، بازگشت و در انقلاب مشروطیت در سلک آزادی خواهان در آمد و به پیشرفت مشروطه کمک کرد. آنگاه باز بخارجه رفت و پس از خلع محمد علیشاه بایران باز آمد و در حدود سال 1314 بأمور فرهنگی پرداخت و در این راه خدمات شایانی انجام داد و بتأسیس مدارس ادب و سادات فرهنگ جدید ایران را رونقی بسزا بخشیده و پایه آنرا محکم، نمود و در ایام سکونت در فرانسه زبان مردم آن دیار را یاد گرفت چنانکه هم بدان کتاب تألیف کرد و هم از آن ترجمه نمود.

و در کتاب «فتنه باب ص آخر . س آخر» در احوال میرزا یحیی صبح ازل گوید: جانشینی او برای خود معین نکرد و فقط در طهران حاج میرزا هادی دولت آبادی و بعد حاج میرزا یحیی دولت آبادی وضع ریاست ماندند، داشتند، انتهی.

و اینک صورت تألیفاتش چنان که در شعرای معاصر اصفهان: 544» ذکر نموده

1- کتاب آئین در ایران 2- کتاب اردیبهشت» که مجموعه آثار منظوم او است دو جلد کتاب «ارمغان یحیی» 4- کتاب «اصفهان و بیگانگان» 5 کتاب «تذکره».

ص: 2285

1- دولت آبادی خود در حیات یحیی 1:12 نوشته است تا این تاریخ که سی سال از عمرم میگذرد و شروع بنگارش این شرح حال نموده ام پدرم پنج پسر و یک دختر دارد... من پسر دوم هستم که در سنه 1279 هزار و دویست و هفتاد و نه هجری روز چهارشنبه هفدهم ماه رجب در دولت آباد متولد گشته ام. مرحوم استاد همایی نیز در «مقدمه دیوان طرب 207» گوید: «ولادت وی بهمان دلیل خط پدرش پشت کتاب «شرح تجرید» - هفدهم رجب 1279 قمری است، و در چهارم آبانماه 1318 ش موافق 1357 ق وفات یافت از وی اولاد پسر نمانده است». 1357 گویا غلط چاپی، است درست 1358 می باشد چنانکه در متن دیده می شود. ایزد گشسب در نامه «سخنوران 149 ط 1319 ش که چند سطری از دولت آبادی و سروده هایش آورده ولادتش را (1241 ش) نوشته است. مرحوم مشار در «مؤلفین 6: 828 در (1281 ق)، و مرحوم معلم نیز پیشتر شرح حال او را در (1282) نوشته بود بعد آنجا را خط زده و بدالت «الذریعه» در اینسال آورده است شاید ارائه (1281 یا 2) از سوی خود او بوده شرایط انتخابات مجلس را یا اشتباه دیگران است. م.

6- ترجمه کتاب تربیت اراده 7- ترجمه «روان نامه» 8- ترجمه «مکتوب باکادمی» از نوشته های فنلن. 9- تسدیس قصیده خاقانی 10- کتاب «چننه». 11- کتاب

«حیات یحیی در تاریخ ایران چهار جلد. 12 کتاب داستان عشقی «شهرناز». 13 - کتاب «دوره زندگانی 14- کتاب رهنمای انتخاب 15- کتاب «زندگانی علی بن ابی طالب علیه السلام» که آخرین تألیف او است. 16- کتاب «سرگذشت درویش» 17 - کتاب «شجره طیبه» در حکمت الهی که در بعضی جاها بنابر آنچه در شعرای معاصر فرموده بنام او نوشته اند. 18- «شرح احوال امیرکبیر» که بعضی آنرا حقایق خوانده و بعضی آنها را دو کتاب گفته اند 19- شرح احوال قائم مقام. 20- کتاب علی که اولین کتاب درسی است که در ایران تألیف شده. 21- کتاب کنگره نژادی 22 - کتاب «لاوره پرس» که مجموعه خطابه های او در سوئد است. 23- کتاب «لبخند فردوسی» 24- کتاب «مرگ و نسیان» 25 - کتاب «نعمتان مجهولتان» 26- کتاب «نهال ادب».

و اینک این اشعار از او اینجا نوشته شد از یک قصیده عربی بنقل از «شعراى معاصر»:

سقتني رحيق الراح راحة مهجتي

فهيح أشواق ي و عجعج لوعتي

له تحت أستار السوالف وجنة

بها لو تجلى للرواسي لدكت

بداخده والناس منه بنيلهم

أصابوا و إني قد أصبت بنيلتي

فأظهر نورًا أشرق الارض كلها

و أوقد نارًا قد أحلت بمهجتي

و لما رأيت الغدر أصبح وجهه

و قد بان بين الناس أحسن شيمتي

إذا لغمضت العين من كل مقبل

و أطويت أقدامي بأذيال عزلتي

و لست براج منية النفس كلها

فما كل نفس أوتيت ما تمنّت

و«عجج» في البيت الاول أى صاح. قال في «الاقرب»: عج الرجل من باب ضرب وعلم - عجا وعجيجا - أى صاح ورفع صوته و
عجج بمعناه، و مضاعفته دليل

ص: 2286

حاج میرزا یحیی در نزدیکی غروب آفتاب روز جمعه سیزدهم ماه رمضان المبارک سنہ 1358 هزار و سیصد و پنجاه و هشت - مطابق 4 آبانماہ - باستانی در تهران وفات کرد و زوجه او دختر میرزا محمد محسن خان مظفرالملک ابن میرزا عبد اللطیف طسوجی بودہ.

و فرزندش مهندس علی اکبر دولت آبادی در شب شنبہ 4 ج 2 سنہ 1366 - مطابق 15 اردی بہشتماہ باستانی چنانکہ در روزنامہ، عرفان صادرہ در 26 ج 2 اینسال بشمارہ، 2626، نوشتہ در بلژیک وفات کرد.

(عبد اللطیف طسوجی)

و میرزا عبد اللطیف مذکور مترجم اولی و اصلی کتاب الف لیلة ولیة» در سنہ 1259 بنام محمدشاه است و در «المآثر: 202 س 1» عنوانی دارد، چنانکہ در «الذریعہ» فرمودہ و آنجا گوید ترجمہ منشورات این کتاب بنثر پارسی از میرزا عبد اللطیف و ترجمہ اشعار عربی آن بنظم پارسی از میرزا محمد علیخان سروش، است، انتہی پس اینکہ در «المآثر» گوید وی بحکم ناصرالدین شاه آنرا از عربی بفارسی نقل کردہ اشتباہ است. و میرزا عبد اللطیف یک پسر دیگر کوچکتر از مظفرالملک داشتہ بنام میرزا مہدیخان و اولہ اولاد ظل السلطان بودہ و نیز یک دختر داشتہ بنام نصرت خانم کہ زن ظل السلطان، بودہ چنانکہ در «مجلہ یادگار 8:5 و 8:9» نوشتہ و دختری دیگر از او بعنوان فروغ شہاب در «مؤلفین کتب چاپی 4: 816» ترجمہ شدہ (2).

(1) دولت آبادی خود در حیات یحیی 1:12 نوشتہ است تا این تاریخ کہ سی سال از عمرم میگذرد و شروع بنگارش این شرح حال نمودہ ام پدرم پنج پسر و یک دختر دارد... من پسر دوم ہستم کہ در سنہ 1279 هزار و دوہست و ہفتاد و نہ ہجری روز چہارشنبہ ہفدہم ماہ رجب در دولت آباد متولد گشتہ ام.

مرحوم استاد ہمایی نیز در «مقدمہ دیوان طرب 207» گوید: «ولادت وی بہمان دلیل خط پدرش پشت کتاب «شرح تجرید» - ہفدہم رجب 1279 قمری است، و در چہارم آبانماہ 1318 ش موافق 1357 ق وفات یافت از وی اولاد پسر نماندہ است».

ص: 2287

1- سراینده در این اشعار عربی افکار و مقاصد معلوم خود را پنهان کرده است. م.
2- پیرامون طسوجی و کتاب او رجوع فرمایند بمجله «هنر و مردم 10:23 بعد و 11:16 بعد، مرداد و شهریور 1342» و «فهرست دیوانہای خطی کتابخانہ سلطنتی و کتاب ہزار و یکشب 2: 1375 تا آخر اردی بہشت 1355». م. کتاب چہار جلدی «حیات یحیی» همانند دیگر آثار نظم و نثر این شخص، از جملہ بیانیہ بلند بالای او «سفر اصفہان در محرم 1344» چاپ «مطبوعہ مجلس» ہمگی حاکی از انحراف دینی و دشمنی با علماء دین و دینداران و حمایت از منحرفان و ملحدان است در لفافہ و لابلائی سخن و گاہ بی پروا و آشکارا. در آن مجموعہ تاریخ معاصر یا حیات یحیی نسبت بمقام شامخ علامہ مجلسی و شہید بزرگوار حاج شیخ فضل اللہ نوری و بخصوص قانع فرقہ ضالہ مضلہ، مرحوم آیة اللہ آقا نجفی اصفہانی «رضوان اللہ علیہم» بصراحت جسارت و اہانت آشکار نمودہ، و در حق سایر علماء ایران و عتبات عالیات نیز ہر زمان فرصتی بدست آوردہ از ہتک و دشنام کینہ توزانہ خودداری نکرده و تنہا بمنظور دفع تہمت از خود و جلب انظار و فریب عوام و ظاہر بینان گاہ برخی علماء و مراجع را اندکی ستودہ است. نوشتن این سخنان و صرف عمر عزیز کہ «ودیعۃ الہی» است در مجموع این عنوان با کراہت قلبی انجام گرفت، «أمت الباطل بموت ذکرہ». چنانچہ کسانی طالب بررسی بیشتر

باشند بکتابهای خاطرات احتشام السلطنه که خود نیز از او در «حیات یحیی» یاد کرده و «فتنه باب» و «تاریخ رجال ایران بامداد 438-436:4» و «مؤلفین مشار 828:6 ببعده» و «تذکره شعرای معاصر اصفهان 542» و «دانشمندان و بزرگان اصفهان 532» و کتب تاریخی مرحوم حاجی خان انصاری و «مجلس اول و بحران، آزادی آدمیت : 348-349» مراجعه فرمایند. ناگفته نگذاریم که در اوائل سال ۱۳۶۳ ش دفتری نیز از برادر صاحب عنوان بنام «خاطرات سید علی محمد دولت آبادی لیدر اعتدالیون» در تهران چاپ و منتشر شد که از سراسر آن آثار و علائم بغض و عناد و اسائه ادب و هتاکی نسبت بعلماء عاملین و فقهاء راشدین و مقدسات اسلامی واضح و لائح است و جای هیچگونه حسن ظنی را درباره نویسنده و نشر دهنده باقی نمیگذارد. م.

1357 گویا غلط چاپی، است درست 1358 می باشد چنانکه در متن دیده می شود. ایزد گشسب در نامه» سخنوران 149 ط 1319 ش که چند سطری از دولت آبادی

و سروده هایش آورده ولادتش را (1241 ش) نوشته است.

مرحوم مشار در «مؤلفین 6: 828» در (1281 ق)، و مرحوم معلم نیز پیشتر شرح حال او را در (1282) نوشته بود بعد آنجا را خط زده و بدالت «الذریعه» در اینسال آورده است شاید ارائه (1281 یا 2) از سوی خود او بوده شرایط انتخابات مجلس را یا اشتباه دیگران است. م.

(2) سراینده در این اشعار عربی افکار و مقاصد معلوم خود را پنهان کرده است. م.

(3) پیرامون طسوجی و کتاب او رجوع فرمایند بمجله «هنر و مردم 10: 23 بعد و 11: 16 بعد، مرداد و شهریور 1342» و «فهرست دیوانهای خطی کتابخانه سلطنتی و کتاب هزار و یکشب 2: 1375 تا آخر اردیبهشت 1355». م.

کتاب چهار جلدی «حیات یحیی» همانند دیگر آثار نظم و نثر این شخص، از جمله بیانیه بلند بالای او «سفر اصفهان در محرم 1344» چاپ «مطبعه مجلس» همگی حاکی از انحراف دینی و دشمنی با علماء دین و دینداران و حمایت از منحرفان و ملحدان است در لفافه و لابلای سخن و گاه بی پروا و آشکارا.

در آن مجموعه تاریخ معاصر یا حیات یحیی نسبت بمقام شامخ علامه مجلسی و شهید بزرگوار حاج شیخ فضل الله نوری و بخصوص قانع فرقه ضاله مضله، مرحوم آیه الله آقا نجفی اصفهانی «رضوان الله علیهم» بصراحت جسارت و اهانت آشکار نموده، و در حق سایر علماء ایران و عتبات عالیات نیز هر زمان فرصتی بدست آورده از هتک و دشنام کینه توزانه خودداری نکرده و تنها بمنظور دفع تهمت از خود و جلب انظار و فریب عوام و ظاهر بینان گاه برخی علماء و مراجع را اندکی ستوده است.

نوشتن این سخنان و صرف عمر عزیز که «ودیعهُ الهی» است در مجموع این عنوان با

کراهت قلبی انجام گرفت، «أمتِ الباطل بموت ذکره».

چنانچه کسانی طالب بررسی بیشتر باشند بکتابهای خاطرات احتشام السلطنه که خود نیز از او در «حیات یحیی» یاد کرده و «فتنه باب» و «تاریخ رجال ایران بامداد 438-4-436» و «مؤلفین مشار 6: 828 بعد» و «تذکره شعرای معاصر اصفهان 542» و «دانشمندان و بزرگان اصفهان 532» و کتب تاریخی مرحوم حاجی خان انصاری

ص: 2288

و «مجلس اول و بحران، آزادی آدمیت : 348-349» مراجعه فرمایند.

ناگفته نگذاریم که در اوائل سال ۱۳۶۳ ش دفتری نیز از برادر صاحب عنوان بنام «خاطرات سید علی محمد دولت آبادی لیدر اعتدالیون» در تهران چاپ و منتشر شد که از سراسر آن آثار و علائم بغض و عناد و اسائه ادب و هتاکي نسبت بعلماء عاملین و فقهاء راشدین و مقدسات اسلامی واضح و لائح است و جای هیچگونه حسن ظنی را درباره نویسنده و نشر دهنده باقی نمیگذارد. م

(1430- تولد میرزا یوسف آقا مجتهد تبریزی *

وی فرزند میرزا علی آقا ابن حاجی میرزا محمد علی قراچه داغی (1310) است که پدرش میرزا علی آقا مردی فقیه و عابد و خود از علماء أجلاء و صاحب زهد و تقوی و تارک دنیا بوده و شعر هم میگفته و در اینسال چنانکه در کتاب «علماء معاصرین : 115» نوشته در تبریز متولد شده و در مدارس علمیه بتحصول پرداخته و بعد از دریافت شطری از علوم عربیت و منطق و ادبیت و اصول فقه در سنه 1299 بنجف اشرف رفت و در حدود دوازده سال در آن مکان بتکمیل تحصیلات مشغول بود و در نزد فاضل ایروانی و شیخ هادی طهرانی همی درس خواند و در سنه 1311 بتبریز بازآمد و آنجا بموعظه و هدایت و ارشاد و تألیف پرداخت و در بیانات منبری و تأثیرات آن بدرجات سامی رسید و چندین کتاب در فقه و غیره تألیف کرد از آن جمله

اول کتاب لسان الحق یا مظالم «المسیحیین در ردّ نصاری (1) دویم کتابی در رد معتقدات حاجی کریمخانی ها» سیم کتابی در اثبات اینکه «ترجمه قرآن بلغات مختلفه غیر مقدور است. چهارم کتابی در «ابتلاء ائمه ع». پنجم «دیوان اشعار» هزار بیت .

و او در سنه 1337 از تبریز زیارت عتبات بیرون رفت و در راه بیمار شد و همواره بدتر می شد تا در شب شانزدهم صفر به کاظمین (ع) رسید و فردای آن که روز پنج شنبه شانزدهم ماه صفر المظفر سنه 1337 هزار و سیصد و سی و هفت بود مطابق 29 عقرب ماه برجی هم در آن زمین برین وفات کرد و در رواق کاظمیه دفن شد.

ص: 2289

1- در «مؤلفین کتب چاپی 6 : ۸۹۶» گوید که «لسان الحق» بسال 1336 در تبریز طی 538 صفحه رقی چاپ شده است و در «الذریعه 18 : 302» نام پدر صاحب عنوان را میرزا زین العابدین، نوشته همچنانکه در نسخه اصل «نقباء البشر: ص 653 مصوره» فرماید: «الشیخ العالم الفاضل الماهر المیرزا یوسف بن المیرزا زین العابدین بن محمد علی القره داغی التبریزی عالم فاضل متبحر له «لسان الحق» فی الرد علی النصاری، المطبوع سنة ۱۳۳۶. و هو ابن عم المیرزا محمد صادق صاحب المقالات الغریبه» و «رسالة المشتق». و تشرف الی زیارة العتبات سنة 1337 فتوفی بالکاظمیه، رحمه الله و دفن بالرواق الشریف. و حدثني ولده الفاضل المیرزا علی المشتغل فی النجف أن لوالده مقتل كبير (کذا) و دیوان المدايح والمراثی عربیا، و ينقل عنه الفاضل الخياباني في «وقایع الأيام»، انتهى. م.

(1) در «مؤلفین کتب چاپی 6 : ۸۹۶» گوید که «لسان الحق» بسال 1336 در تبریز طی 538 صفحه رقعی چاپ شده است و در «الذریعه 18 : 302» نام پدر صاحب عنوان را میرزا زین العابدین، نوشته همچنانکه در نسخه اصل «تقاء البشر: ص 653 مصوره» فرماید: «الشیخ العالم الفاضل الماهر المیرزا یوسف بن المیرزا زین العابدین بن محمد علی القره داغی التبریزی عالم فاضل متبحر له «لسان الحق» فی الرد علی النصاری، المطبوع سنة ۱۳۳۶. و هو ابن عم المیرزا محمد صادق صاحب المقالات الغریبة» و «رسالة المشتق». وتشرف الی زیارة العتبات سنة 1337 فتوفی بالکاظمية، رحمه الله و دفن بالرواق الشریف. وحدثني ولده الفاضل المیرزا علی المشتغل فی النجف أن لوالده مقتل کبیر (کذا) و دیوان المدایح والمراثی عربیا، وینقل عنه الفاضل الخیابانی فی «وقایع الأيام»، انتهى. م.

ص: 2290

سنه 1280 قمری مطابق سنه ۱۲۴۲ شمسی

(....) غره محرم الحرام (...). جوزا ماه برجی

(1431- تولد شیخ، غلامعلی، بکائی اصفهانی)

وی فرزند مقصود علی بن نظر علی بن مقصود علی بن حسنعلی از اهل محله نماورد اصفهان و مردی است که علاوه بر سواد خواندن و نوشتن فارسی گاهی شعر هم میگوید و تخلص بکاء یا بکائی مینهد و خط نسخ و شکسته و نستعلیق را تا دو سه سال پیش از این که در اثر پیری و رعشه دست از کار افتاده خوب مینوشت و در ماه ربیع المولود این سال مطابق اسد سنبله) ماه برجی متولد شده، و چندین سال است که این فقیر با او آشنائی بهم رسانیده ام و چندین نفر فرزند ذکور و اناث پیدا کرده که برخی وفات نموده و برخی تاکنون مانند خود او زنده اند.

مرحوم شیخ بکائی در شب شنبه سیم ماه رمضان المبارک سنه 1367 هـ زار و سیصد و شصت و هفت مطابق 19 تیر ماه باستانی در خانه مسکونی خود در نزدیک مدرسه نم آورد وفات کرد و روز شنبه نعش او را برداشته و در تخت پولاد در نزدیکیهای قبر فاضل هندی دفن کردند(1)

(1) نمونه احوال و اشعار بکائی در «شعراى معاصر: اصفهان: 90» و «دانشمندان

و بزرگان: اصفهان 201» ذکر شده است. م.

(1432- تولد حاج میرزا محمد علی 39 شهرستانی ره) *

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا محمد حسین 38 شهرستانی (ره) است که در

ص: 2291

1- نمونه احوال و اشعار بکائی در «شعراى معاصر: اصفهان: 90» و «دانشمندان و بزرگان: اصفهان 201» ذکر شده است. م.

(1256 ج 5 ص 1536 ش 895) گذشت و خود که او را حاج میرزا سید علی هم نوشته اند. بطوری که در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) 6 : 654 ش 130» فرموده با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر؛ سلاله خاندان شریف سیادت و علمی است که در شب دوشنبه سیم ماه رجب الفرد اینسال مطابق (...) جدی ماه برجی در کربلا متولد شده و علوم متنوعه عقلی و ریاضی را نزد پدرش آموخت و فقه و اصول را نزد فاضل ایروانی و میرزای رشتی و میرزای شیرازی خواند سپس در کربلا بتدریس و تألیف پرداخت و از مراجع تقلید و اعلام علما گردید و اینک تألیفات او:

اول کتاب «التبیان» در تفسیر غریب، قرآن دو جلد دویم کتاب «الدرة العزیزه» در

(شرح الوجیزه) شیخ بهائی در درایه سیم رسائل اربعه در مباحث: إعراض از مال لباس مشکوک معرفت وقت مغرب ولایت بر باکره

و آخر در نیم ساعت پیش از غروب آفتاب روز سه شنبه یازدهم ماه رجب الفرد سنه 1344 هزار و سیصد و چهل و چهار مطابق 6 بهمنماه باستانی - وفات کرد و در کربلا در مقبره خانوادگی واقع در رواق جنوبی روضه مطهره حسینی (ع) دفن شد (1).

(1) گویا قدیم ترین مأخذ ترجمه صاحب عنوان کتاب «الشجرة الطيبة في آثار العلماء المنتخبة» تألیف شیخ محمد قاری کوفی ابن حاج عبود عباچی حائری متوفی 1340 در کربلاست که در تاریخ هفتم ج 2 / 1336 شرح حال را از زبان خود مرحوم شهرستانی نوشته و او در آن تاریخ نام پنجاه کتاب از تألیفاتش را برای کوفی برشمرده، و مؤلف

«اعیان الشیعه 46 : 145» که ترجمه موصوفه را از همان کتاب نقل نموده نام سی جلد از آنها را آورده اما در آنجا تاریخ وفاتش به رقم (1346) چاپ شده است، و لذا این اشتباه در «معجم المؤلفین: 11 : 49» و «معجم رجال الفکر و الادب: 258» نیز بعین دیده می شود.

نام صاحب عنوان در «اعیان الشیعه» سید میرزا محمد علی و در «نقباء البشر: 1410» سید میرزاعلی و در «ریحانة الادب 2 : 363» و «مؤلفین کتب چاپی 4 : 410» حاج میرزاعلی و حاج میرزا سید علی ذکر شده و برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار آن مرحوم بهمین منابع رجوع فرمایند. دو تصویر نیز از ایشان در دو مأخذ اخیر چاپ شده است. م.

ص: 2292

1- گویا قدیم ترین مأخذ ترجمه صاحب عنوان کتاب «الشجرة الطيبة في آثار العلماء المنتخبة» تألیف شیخ محمد قاری کوفی ابن حاج عبود عباچی حائری متوفی 1340 در کربلاست که در تاریخ هفتم ج 2 / 1336 شرح حال را از زبان خود مرحوم شهرستانی نوشته و او در آن تاریخ نام پنجاه کتاب از تألیفاتش را برای کوفی برشمرده، و مؤلف «اعیان الشیعه 46 : 145» که ترجمه موصوفه را از همان کتاب نقل نموده نام سی جلد از آنها را آورده اما در آنجا تاریخ وفاتش به رقم (1346) چاپ شده است، و لذا این اشتباه در «معجم المؤلفین: 11 : 49» و «معجم رجال الفکر و الادب: 258» نیز بعین دیده می شود. نام صاحب عنوان در «اعیان الشیعه» سید میرزا محمد علی و در «نقباء البشر: 1410» سید میرزاعلی و در «ریحانة الادب 2 : 363» و «مؤلفین کتب چاپی 4 : 410» حاج میرزاعلی و حاج میرزا سید علی ذکر شده و برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار آن مرحوم بهمین منابع رجوع فرمایند. دو تصویر نیز از ایشان در دو مأخذ اخیر چاپ شده است. م.

وی سید جلال الدین بن حاجی سید محمدرضا حسینی کاشانی و خود از جمله

رجال سیاسی و اهل علم و ادب در عصر ما بود.

شرح احوالش در «روزنامه ایران س 15 ش 3431 صادره در 24 شعبان 1349 در ص 3» و کتاب «تاریخ جرائد و مجلات ایران 2 : 205» بنظر رسیده و آنچه از آنها بر می آید اینکه حاجی سید محمدرضا مانند پدرانش از علما و فقهاء کاشان بوده و سه پسر و دو دختر داشته یکی از دختران فرخ سلطان بوده که قبل از ازدواج وفات نموده

و دیگر ملک خانم که فرزند او میرزا خلیل الله از علماء کاشان است، و سه پسر او: اول حاجی سید محمد علی معروف به آقا بزرگ که هم از اهل علم بوده و شاید وی همان باشد که در «تاریخ مشروطه ملکزاده 1 : 255» گوید: او از علماء روشن فکر در نجف و ناشر «روزنامه جبل المتین» برادرش در آن شهر بود، انتهی.

و سیم میر سیدحسن که ساکن طهران و آنجا مدیر روزنامه یومیه جبل المتین» بوده که شماره اول آن در 2 شنبه 15 ع 1 - 1325 منتشر شده و پس از بمباردمان مجلس و تبعید وی از طرف محمد علی شاه چند ماه در رشت ماند و چند شماره از آن را در آنجا انتشار داد و پس از و پس از خلع محمد علی شاه در اواسط سنه 1327 باز بطهران آمد و مشغول نشر روزنامه گردید و در این دفعه بواسطه اینکه در شماره ششم صادره در رجب این سال مقاله ئی در زیر عنوان «اذا فسد العالم» درج کرده محکوم بحبس شده و پس از مدتی که محبوس بود از حبس خارج و دیگر آنرا منتشر نکرد و آخر هم در طهران وفات نمود. و اوسط آنها مرحوم مؤید الاسلام صاحب این عنوان بوده، و او در شنبه سیزدهم ماه رجب الفرد اینسال چنان که نص تاریخ جرائد مذکور است. مطابق (...). جدی ماه برجی - در محله کلهر کاشان از بطن مخدره خانم سلطان دختر نیک اختر آقای حاجی میر محمد علی کاشانی (1294) متولد شده و هم در کاشان علوم معموله فارسی و مقدمات عربی را درس خواند و بعد از وفات پدر با برادر بزرگ خود برای تکمیل تحصیل

باصفهان رفت و آنجا در نزد مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی کرباسی کتب سطوح را یاد گرفت و بعد از آن چندی در مدرسه صدر بدرس آخوند کاشی و آقای شریعت رفت و بعد از پنج سال بکاشان برگردید و از آن جا بطهران و مشهد رفت و از مشهد بعثبات عالیات سفر کرد و در سامره چندی بدرس خارج میرزای شیرازی حاضر شد و در این مسافرت و معاشرتها شطری وافر از علوم فقه و اصول و حکمت و ریاضیات را یادگرفت.

و در سنه 1305 با اجازه از میرزا بیدرعباس رفت و آنجا یک ماه و نیم با سید جمال الدین اسدآبادی معاشر و محشور بود و از کلمات وی مستفیض و در نتیجه بخط سیاست و ایجاد انقلاب در تمدن جدید ایران افتاد!

آنگاه سیدجمال الدین بشیراز و اصفهان و تهران آمد و او بعثمانات رفت و در آن وقت حکومت آن ولایت با سید ترکی فرزند سید سعید بود و در آنجا از وضع آن ولایت متأثر شده نامه ئی بمیرزا علی اصغرخان صدراعظم که مصدر همه امور پادشاه وقت بود نوشت مبنی بر این که هنوز امام مسقط تحت نفوذ کامل انگلستان در نیامده و باندک توجهی ممکن است آب رفته بجوی باز آید و چون ترتیب اثری بر این نامه ندید پس از یک سال و نیم توقف از عمانات بعنوان سیاحت هندوستان در حرکت آمد و در سنه 1308 بمبئی رسید و بعد از چندی بسمت مشرق آن شهر رو کرد و بمدرس و نگون و سنگاپور و بالاخره بکلکته رفت و بتجارت مشغول شد.

در آن اوقات که مقارن سنه 1311 بود سیدجمال الدین در انگلستان و میرزا ملکم خان ناظم الدوله وزیر مختار دولت ایران در لندن بودند و در اثر مکاتباتی که میان این سه نفر رد و بدل شده رأی هر سه باین قرار گرفت که باید بوسیله جراید مردم ایران را مهیای انقلاب فکری نمود و بدین منظور میرزا ملکم خان «روزنامه قانون» را در لندن منتشر و سید جلال الدین در کلکته «روزنامه جبل المتین» را تأسیس نمود که شماره اول آن در 10 ج 2 سنه 1311 مطبوع و منتشر گردید و تا آخر عمر وی ادامه داشت و در این مدت قریب چهل سال چهل و سه مرتبه توقیف شده و باز براه افتاده و یک دفعه آن از

سنه 1335 تا سنه 1343 هشت سال طول کشیده چنان که خود او هم چندین بار از طرف حکومت هند محکوم بتبعید و برعکس ده بار هم از هند عازم حرکت بوده و از حکومت هند محجور می شد و چندین بار هم روزنامه اش از ورود بایران ممنوع بود و مدت ده سال هر هفته ئی پنج هزار نسخه آنرا از هر شماره ی برای ترغیب عموم مردم بخواندن میان علماء عتبات و ایران مجاناً توزیع می نمود!

و مختصر این روزنامه از همه روزنامه های آزاد فارسی اقدم و اشهر و در بیدار کردن مردم ایران أدخل بوده و هر شماره ی در حین انتشار بچندین زبان ترجمه می شد و ما آن را اینجا اول از تألیفات او می شماریم. دویم «مجله هفتگی مفتاح الظفر» انتشار آن سنه 1315 سیم «مجله هفتگی آزاد» چهارم «روزنامه یومیه کلکته» بزبان اردو و این دو را در سنه 1316 تأسیس نموده پنجم «مجله هفتگی ملک و ملت» بانگلیسی انتشار آن سنه 1321 ششم «روزنامه جبل المتین» بزبان اردو و بنگاله غیر از اول که نوشتیم اشاعه آن در حدود (1330) هفتم «روزنامه جبل المتین» دیگر هفتگی انگلیسی که در حدود (1332) آنرا نشر داده هشتم اشعار چندی که آنها را در ایام جوانی سروده و از آن جمله این سه شعر را در «تاریخ جرائد 207» نقل کرده

حضرت داودای مفتاح هوش

از مؤید پند کن آویز گوش

در سیاست اقتضای وقت بین

مسلك پیغمبران را برگزین

ما نمیخواهیم آخوند و قجرا!

در سیاست قطع ید کن زین دوسر

مؤید الاسلام (1) در ظهر روز 19 رجب سنه 1349 در موقعی که در دفتر کار خود در کلکته نشسته بود ناگهان مبتلا به حمله قلبی گردید و پس از پنج روز در شب دوشنبه بیست و چهارم ماه رجب الفرد اینسال (سنه 1349 هزار و سیصد و چهل و نه) مطابق 24 آذرماه باستانی هم در آن شهر وفات کرد و حسب الوصیّه که گفته بود مدفنش در ایران باشد پس از یک سال جسد او را بایران حمل کرده و در 6 شعبان سنه 1350 که روز سال شمسی فوت او باشد بمشهد آوردند و آنجا در ایوان عباسی دفن کردند .

ص: 2295

1- تأیید اسلام تنها بید قدرت خداوند سبحان و بوسیله بیان آیات قرآن مجید و احادیث معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و عمل بر طبق آنهاست بدون تأویل و انحراف و الا این گونه افراد صاحبان اقلام مستأجره بودند که روزنامه هایشان جز نشر عقائد إلحادی و خدمت بأجانب هدف دیگری نداشت. لقد صدق القائل الکریم شر الأمور محدثاتها. مرحوم محمود محمود گوید: از سال 1309 ق انگلیسیها زمین و زمان را بر علیه شاه و صدراعظم ایران برانگیخته بودند روزنامه «قانون» در لندن، روزنامه هفتگی «جبل المتین» از کلکته... تبلیغات سید جمال الدین از استانبول نطقهای آتشین پرفسور برون در لندن و طبع کتاب «تاریخ نو» میرزا حسین همدانی... و جراید مهم لندن... تمام اینها تهیه یک مقدمه بود که از یک انقلاب دامنه داری در ایران که عن قریب روی خواهد داد خبر میداد...» «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم 6: 240 و دیگر صفحات همین جلد و جلدهای دیگر». درباره زادروز صاحب عنوان استدراک

پایان کتاب ملاحظه شود. م.

و پس از خود یک پسر بنام سید جمال الدین که در حین فوت پدر چهارده سال داشت و پنج دختر باز گذاشت و دختر دویم او فرخ سلطان چندی مدیر ثانی «جبل المتین» بوده.

(1) تأیید اسلام تنها بید قدرت خداوند سبحان و بوسیله بیان آیات قرآن مجید و احادیث معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و عمل بر طبق آنهاست بدون تأویل و انحراف و الا این گونه افراد صاحبان اقلام مستأجره بودند که روزنامه هایشان جز نشر عقائد إلحادی و خدمت بأجانب هدف دیگری نداشت. لقد صدق القائل الکریم شر الأمور محدثاتها. مرحوم محمود محمود گوید: از سال 1309 ق انگلیسیها زمین و زمان را بر علیه شاه و صدراعظم ایران برانگیخته بودند روزنامه «قانون» در لندن، روزنامه هفتگی «جبل المتین» از کلکته... تبلیغات سید جمال الدین از استانبول نطقهای آتشین پرفسور برون در لندن و طبع کتاب «تاریخ نو» میرزا حسین همدانی... و جراید مهم لندن... تمام اینها تهیه یک مقدمه بود که از یک انقلاب دامنه داری در ایران که عن قریب روی خواهد داد خبر میداد...» «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم 6: 240 و دیگر صفحات همین جلد و جلدهای دیگر».

درباره زادروز صاحب عنوان استدراک پایان کتاب ملاحظه شود. م.

(1434 - تولد ملا عبدالرسول مدنی کاشانی)

وی فرزند ملا محمد بن زین العابدین ابن ملا محمود شیرازی، و خود از اعلام علماء عصر بود که بنا بر آنچه در «فهرست کتابخانه رضویه 303 6 ش 205 و 206» فرموده با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر - در کشنبه بیست و هفتم ماه رجب الفرد - اینسال مطابق (...). جدی ماه برجی متولد - شده و نزد پدر زن خود ملا حبیب الله کاشانی و میرزا فخرالدین نراقی و آقا سید محمد کاظم یزدی درس خوانده

تصویر



ص: 2296

و چندین کتاب تألیف نموده از آن جمله کتاب «آب حیات» در ترجمه و شرح «دعاء سمات» که در سنه 1354 آنرا بانجام رسانیده.

و آخر، پس از مدت هشتاد و پنج سال و شش ماه و یازده روز عمر در چهارشنبه هشتم ماه صفر الخیر سنه 1366 - مطابق (1) ... ماه باستانی وفات کرد و در مقبره پنجه شاه کاشان پهلوی مرقد پدر و نیای خود دفن شده

(1) هشتم صفر 66 مطابق 11 دیماه (1325) بوده است. برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان بکتابهای «مؤلفین مشار 3 849:» و «نقباء البشر: 1119» و «گنجینه دانشمندان 6: 258-262» رجوع فرمایند. م.

(1435 _ تولد سید محمد 31 محضار حضر موتی) *

وی فرزند احمد 30 بن محمد 29 بن علوی 28 بن محمد 27 بن طالب 26 بن علی 25 بن جعفر 24 بن ابوبکر 23 بن عمر 22 المحضار بن عبدالرحمن 21 سقاف علوی یمنی است. عبدالرحمن 21 سقاف در (1262 ج 5 ص 1674 ش 1005) گذشت (2)

فرزندش عمر 22 المحضار نخستین کسی است که نقیب تریم حضر موت گردید. و سید محمد 31 صاحب این عنوان از علما و فقها و ادبا و محدثین بود و در ماه رجب الفرد این سال مطابق (قوس - جدی) ماه برجی در جبیل از أعمال دوغن طرف مغرب حضر موت متولد شده و پس از تحصیل انواع علوم ادبیه و فقه و سلوک و عرفان و غیره در ساعت هفتم شب دوشنبه بیستم ماه شوال المکرم سنه 1344 هزار و سیصد و چهل و چهار مطابق 12 اردیبهشت ماه باستانی وفات کرد و در شهر سورابایاء جاوه در نزدیکی مسجد جامع امفیل در گنبد صهر خود سید محمد عیدروس حبشی دفن شد. و دو فرزندش سید عبدالله 32 و سید علوی 32 در علم و فضل جانشین وی گردیدند.

(1) همچنین رجوع شود به ج (6 ش 1405 ص 2245) و پدر صاحب عنوان در

الأعلام 1 : 247 ترجمه دارد. م.

ص: 2297

1- هشتم صفر 66 مطابق 11 دیماه (1325) بوده است. برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان بکتابهای «مؤلفین مشار 3 849:» و «نقباء البشر: 1119» و «گنجینه دانشمندان 6: 258-262» رجوع فرمایند. م.

2- همچنین رجوع شود به ج (6 ش 1405 ص 2245) و پدر صاحب عنوان در الأعلام 1 : 247 ترجمه دارد. م.

وی مهدی قلیخان فرزند مرحوم علیقلیخان مخبرالدوله است که در (1245 ج 4

ص 1222 ش 651) گذشت.

آقای حاجی مخبرالسلطنه از رجال معروف کاردان ایران و در علم و فضل نیز قدوة أمثال و أقران است و در هفتم ماه شعبان المعظم این سال مطابق (...) جدی ماه برجی در طهران متولد شده و تحصیل علوم معقول و منقول نموده و در ریاضیات تجری بهم رسانیده و کتابی در نقشه کشی و هیئت و جغرافیای قدیم و جدید» تألیف کرده که در آن نصف النهار کوه دماوند را مرکز قرار داده و در مقدمه ذکری از مهره و مخترعین این علم از مسلمین نموده.

و چندین مرتبه هم بریاست وزرایی و سایر مناصب مناسب نائل گردیده و چندبار

نماینده مجلس را داشته و شعر هم می گوید.

در «مجله تعلیم و تربیت: 22 : 3 : 55» شرح حال او را عنوان کرده و پس از ذکر تولد او بطوری که نوشتیم کلماتی نوشته بخلاصه اینکه او در سنه 1315 پس از وفات پدرش از طرف مظفرالدین شاه لقب مخبرالسلطنه یافت و پیش از آن بخان خاقان معروف بود و در سنه 1320 با میرزا علی اصغر خان صدراعظم بمکه رفت و در طول مدت عمر چندین کتاب تألیف کرده

اول کتاب احوالات خویش که شاید کتاب «خاطرات و خطرات» یا همان کتاب بر من چه گذشت باشد و از اسناد مهم تاریخ معاصر می باشد. دوم کتاب «أفکار أهم». کتاب بستان ادب چهارم کتاب تاریخ ایران پنجم کتاب «تحفة الافاق» در جغرافیای اروپا که شاید همان باشد که ذکر شد و گفتیم در نقشه کشی است. ششم کتاب «تحفة الاریب» هفتم کتاب «تحفة الافلاک» هشتم کتاب تحفه مخبری نهم کتاب «تعلیم الاطفال» دهم کتاب «جبر و مقابله و هندسه و مثلثات». یازدهم کتاب «چننه مخبری». دوازدهم رساله در تصوف» سیزدهم «رساله در منطق». چهاردهم کتاب

ص: 2298

سفرنامه دور کره پانزدهم کتاب «فوائد الترجمان در تعلیم زبان فرانسه شانزدهم کتاب مجمع الادوار در موسیقی قدیم و جدید (1) و این دو شعر را هم از او آنجا نقل

کرده:

پی آرامش کشور فتاده

بهرسو همچنان سنگ فلاخن

گهی اندر شمالم جان همی کاست

گهی اندر جنوبم سوده شد تن

انتهی. و کتاب «افکار اُهم» را در «مجله اخگر» «افکار اُهم» در فلسفه شرقی نوشته .

مرحوم حاج مخبرالسلطنه - بطوری که در روزنامه کیهان .س 14 ش 3675

خ 34/6/22 ص 1» نوشته در سه ساعت پیش از ظهر 4شنبه 26 محرم 1375 در طهران وفات کرد و در (ص 5) شرحی از احوال او نوشته که آنچه در متن ذکر نشده: اینکه وی در سنه 1295 برای تحصیل ببرلن، رفت و در اواخر ج 1 سنه 1296 بایران برگشت و بتحصیل ادبیات فارسی و موسیقی مشغول شد و وی قدیمترین کسی است که دستور زبان فارسی و کتاب دبستانی را تألیف نموده، و هم او اول کسی است که فن گراورسازی را، آموخته و در ماه رمضان سنه 1301 بعنوان پیشخدمت خلوت بدربار ناصرالدین شاه، رفت و در دوره مشروطه اولین کس او بود که قانون مطبوعات را تدوین نمود، و در سنه 1326 حاکم آذربایجان و بعد از آن حاکم فارس شد و در ذی الحجه سنه 1345 رئیس الوزرا شد و از هفتم آن ماه تا 21 ج 1 سنه 1352 بدان سمت باقی بود، و پس از انفصال از کارهای دولتی همواره در خانه شخصی خود در دروس بسر میبرد و از تألیفات او با ملاحظه اعداد مذکوره هفدهم کتاب «دستور سخن».

و در شماره بعد آن «3676 خ 34/6/23 در ص آخر» نوشته که 5 ساعت بعد از ظهر همان روز جنازه او را برداشته و در دروس در مقبره خانوادگیشان دفن کردند

انتهی

(1) مخبرالسلطنه یک رساله 27 صفحه یی نیز در همین زمینه بنشر و نظم نوشته که تاریخ پایان آن «26 تیر 21 ش» است و بخط خود او در «گلزار معانی: 739-765 ط 2» چاپ شده و پس از آن یک صفحه شرح حال او برگزیده از «تاریخ بامداد» است

ص: 2299

و در «ص 738» زیر عکس او تاریخ فوتش را نادرست «صفر 1375» نوشته اند.

نویسنده کتابهای «دولتهای ایران و دولتمردان ایران در عصر مشروطیت» در چندین

جا مخبر را از مردم فراموشخانه معرفی کرده و بخصوص در «دولتمردان: 301 و ۳۲6» سخنانی دارد. مجله «یغما 31 : 455» و مؤلفین مشار 6: 458» نیز دیده شود. م.

(1437- تولد مرحوم میرزا محمد طاهر تنکابنی، ره *

در «نقباء البشر 973 ش 1465» شرحی در احوال وی نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه این است که وی فرزند میرزا فرج الله و خود از حکماء بزرگ و اهل علم و ادب و فلاسفه عصر حاضر در تهران بود و از قراری که در «مجله یادگار 5 : 4 و 5 : 86» نوشته؛ در جمعه هیجدهم ماه رمضان المبارک اینسال مطابق (...) حوت ماه برجی در کلاردشت مازندران متولد شده و در تهران در خدمت آقا محمدرضای قمشه ئی و آقا علی مدرّس و میرزای جلوه درس خوانده و در دوره اول مجلس بوکالت برقرار و مدت ها در مدرسه قنبر علیخان و مدرسه سپهسالار درس می گفت.

و پس از آن در اثر قدرت مطلقه حکّام ناحیه تنکابن که املاک طایفه ایشان را که به بنی فقیه معروف بودند غصب کرده بودند (1) از تدریس در آن محل ممنوع گردید، و پس از آن در خانه خود بتدریس پرداخت و جماعتی کثیره از اهل حکمت و فلسفه و ادب از درس او بهره مند شدند.

و از خصایص او کتابخانه ئی بود که در آن از کتب نفیس خطی و چاپی بسیار جمع کرده. تا آخر پس از مدت هشتاد سال و یک ماه قمری و بیست و شش روز عمر، در بامداد پنج شنبه چهاردهم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1360 هزار و سیصد و شصت مطابق 13 آذر ماه باستانی در تهران وفات کرد و بر حسب وصیت در روز پانزدهم در جوار مزار مرحوم جلوه دفن شد. و از جمله شاگردان وی آقای بدیع الزمان فروزانفر است (2). و تاریخ وفات وی بدین طور و اینکه در روز پانزدهم نعش او را برداشتند نَص صریح «روزنامه اطلاعات است که وقایع را روز بروز می نویسد؛ و در «مجله» جمعه را

ص: 2300

1- (1) چنین است «غصب کرده بودند»، بصیغه جمع در اصل خط مرحوم معلّم و لکن چنان که در مأخذ یعنی «وفیات معاصرین قزوینی» چاپ شده در مجله «یادگار» آمده غصب کرده بود درست، است بصیغه، مفرد که مقصود شخص پهلوی است. م.

2- فروزانفر او را در «سخن و سخنوران ۳65 ط 2 در حاشیه» چنین ستوده است «افضل المتأخرین آقای میرزا محمد طاهر تنکابنی» و همو در شرح حال خود گوید: «در سال 1342 بتهران آمدم و یک دوره «شرح اشارات» و «شفاء» و کلیات «قانون» پیش مرحوم میرزا طاهر تنکابنی تلمذ شد و «نجات» و «تمهید القواعد» را هم بر ایشان قرائت کردم» «مباحثی از تاریخ ادبیات ایران 268»، میرزا محمدخان قزوینی نیز در حاشیه ترجمه 14 سطر علامه تنکابنی گوید: قسمت عمده این شرح حال مأخوذ از تقریر کتبی فاضل دانشمند معروف آقای بدیع الزمان فروزانفر - یکی از تلامذه آن مرحوم است که برحسب خواهش راقم ای سطور برای من فرستاده اند. اضافه کنیم که مرحوم دهخدا در حرف طاء لغتنامه 97 بدون اینکه از خود چیزی درباره صاحب عنوان نوشته، باشد شرح حال وی را بعنوان طاهر

تنکابنی از چند جا تلفیق کرده است 1- همان نوشته قزوینی با همان، پاورقی 2- از «کتاب مازندران» عباس شایان که مأخذ مرحوم معلم نیز هست 3- چند کلمه از تاریخ مشروطه ایران»، 4- إرجاع به الذریعه: 6 141 و 285 و حاشیه «غزالی نامه 122 ط 1317 ش». این بود مأخذ دهخدا. اینک توضیح دهیم که تنها در ص 141 ذریعه سخنی از تنکابنی درباره استادش میرزای جلوه و کتاب الشفاء بوعلی آورده شده و در ص 285 نوشته اند که همه مجلدات شرح نهج البلاغه گلستانه در کتابخانه او بوده است. در حاشیه «غزالی نامه» هم مرحوم همایی یک نسخه از «فضائل الآن_ام مَن رس_ائل حجة الاسلام» را چنین وصف کرده اند «نسختی کهنه از این کتاب... متعلق بحضرت استاد علامه فیلسوف تحریر آقا میرزا طاهر تنکابنی دامت، إفاداته بأمانت در دست نگارنده است». دیگر از جاهایی که مختصر شرح حالی برای فاضل تنکابنی نوشته شده تاریخ رجال ایران 2 185-186 بقلم بامداد است و نیز از آن رو که وی از وکلاء منتخب دوره اول و سوم مجلس شورای دستوری، بود میتوان گزارش آن را از روزنامه های مجلس و تواریخ مشروطیت بدست آورد. پیکره معمم او هم در همان جاها دیده می شود، تا بعد که مجبور بترك زي روحانیت گردید و بیشتر عکسهای او در غیر آن کسوت است. م.

و از آنجا جنازه با اتومبیل باین بابویه حمل شد در حدود 150 اتومبیل ماشین مخصوص حمل جنازه را تا ابن بابویه تشییع نمودند و جنازه فقید سعید در آرامگاه مرحوم ابوالحسن جلوه بخاک سپرده شد، و در حدود نیمساعت بعد از ظهر تشییع کنندگان بتهران مراجعت نمودند. این اولین مرتبه ای بود که در سالهای اخیر در مرگ دانشمند بزرگواری چنین احساساتی ابراز گردیده است. با این تفصیل که از عین روزنامه اطلاعات آزمان نقل کردیم و آنچه پس از این بخط مؤلف دانشمند «گلزار معانی» و همچنین ضبط استاد همایی بیاید صاحب عنوان در ساعت نه و نیم بامداد آدینه داعی حق را لبیک اجابت گفته و روز بعد یعنی شنبه 15 آذر بخاک رفته است در کتاب «مقالات الحنفاء: تذکره عرفاء 260» نیز که در متن یاد شده است گوید: «وفاتش در صبح جمعه» اما چهاردهم آذر را بچهاردهم ذی القعدة اشتباه کرده است. چند روزی پس از تحریر مطالب فوق برحسب اتفاق برگ یادداشتی بخط مرحوم «معلم مؤلف کتاب علیه الرحمه» یافتیم که این عبارت را در آن نوشته بود: «مجله راهنمای کتاب سال 17 شماره های 1 و 2 و 3 ص 133، میرزا طاهر تنکابنی، تولد روز 5 شنبه 28 محرم 1280 در قریه کردیچال از توابع کلاردشت (با شرح حال مفصل)، وفات در ساعت نه و نیم روز جمعه 14 آذر در بیمارستان نجمیه وفات کرد» پایان. با مراجعه بمجلدات گرامی «فهرست مقالات فارسی» دانسته شد که در آن مجله بسال 1353 ش مقاله «میرزا طاهر تنکابنی، بقلم آقای نصره الله امینی» از ص 133 تا 140 چاپ شده است و پیش از آن بسال 1344 مقاله «معراج میرزا طاهر تنکابنی» بقلم آقای نصره الله باستان در مجله «یغما: 18: 437-439» و پس از آنها بسال 1357 مقاله «طاهر تنکابنی» بقلم آقای احمد نیکو همت در مجله سعی وحید: 243: 59-21، که همگان مشکور باد. لابد از اختلاف در تاریخ ولادت علامه تنکابنی هم در همان مقالات گفتگو شده است. از غرائب اتفاقات آنکه روزنامه اطلاعات در همان صفحه اول مورّخه شنبه که تشییع جنازه و دفن مرحوم فاضل تنکابنی را خبر داده تلگراف حضوری مالکین مازندران را با وکلای مجلس آنروزی درباره باز پس گرفتن املاک و تهدید مخاطبین چاپ کرده است. نیز همان روزنامه در ص 1 مورخه دوشنبه هفدهم آذر نوشت: «ساعت ده صبح امروز مجلس ترحیم مرحوم میرزا طاهر تنکابنی در مسجد مجد برقرار بود و آقای فروغی نخست وزیر آقای رئیس مجلس شورایملى آقای تدین وزیر، فرهنگ آقای وزیر دادگستری و عده زیادی از محترمین رجال در مجلس ترحیم حضور بهم رسانیدند». آگهی های تسلیت و تجلیل از مقام آن مرحوم نیز در جراید همان ایام بچشم میخورد و این اعلان هم در «اطلاعات پنجشنبه 12 آذر 21 مطابق 24 قعدة 61» چاپ شد: «مجلس: تذکر بمناسبت تصادف روز جمعه 13 آذرماه جاری با شب سال وفات فیلسوف علامه مرحوم میرزا طاهر تنکابنی مجلس تذکری از ساعت سه بعداز ظهر در ابن بابویه منعقد خواهد بود». باری علامه تنکابنی در دو سه ماه آخر عمر خود پایان کار و فرارسیدن دوران نکبت و اِدبار دیو مازندران بتعبیر مرحوم معلم را بچشم دید و عاقبت سوء غصب اموال و مستغلات خود و دیگران را که سرنوشت همه غاصبان و ستمگرانست برأی العین مشاهده کرد و زبونی و اضطراب دیو را در کناره گیری و استعفاء از سلطنت ظالمانه در روزنامه های 25 شهریور همان سال 1320 خواند و سپس با وجدانی آسوده و عقیده و ایمانی ثابت و راسخ بدیدار حق شتافت. دریغ است چند سطری را که باز همان روزنامه اطلاعات «ص 1 یکشنبه 16 آذرماه» بامضای «ج» چاپ کرده است در اینجا نیاوریم «مرگ فیلسوف نامی... فیلسوف نامی مرحوم طبری تنکابنی، سپهر فضیلت و حکمت را ستاره درخشانی بود متأخرین از حکماء بمرتبه جامعیت او در علوم ادبی و فلسفی نرسیده بودند. این دانشمند گرامی در ادبیات و منطق نیز اطلاعات شایانی داشت. در طب بو علی اوستاد بود، و در فلسفه مسائی بی نظیر و اگر بگوئیم تنها مدرّس فلسفه ارسطو در این دوران بود خطا و نابجا نگفته ایم. خصائص روحی و عظمت اخلاقی ویژه این فقید دانشمند بود بزرگواری او نقل محفل دانشوران بود و کلام وی ورد زبان سخن سنجان.... آشنا و بیگانه وی را بمناعت طبع و علو همت می ستودند و بنیکی از او یاد می کردند. آن خداوند، حکمت خوشبین بود و بیش آمدهای ناگوار بدیده خوش بینی مینگریست. کیمیای سعادت را در خیرخواهی و یاری افتادگان می. جست این حکیم عالی مقام دوران عمر را در مطالعه و تعلیم فلسفه و منطق گذرانید دوستداران فلسفه در محضر وی استفاده ها کردند و از ازار پندارش دامنها پر نمودند. مرگ او ضایعه عظیمی است....». گویا تنها کسی که در اواخر عمر علامه تنکابنی مقاله بی در تجلیل از آن مرحوم و استمداد از دولت وقت در حمایت و استمالت او نوشت استاد سید محمد محیط طباطبائی «تازه در

گذشته بظهر روز سه شنبه 18 صفر 1413 مطابق 71/5/27 در تهران» بود که آن مقاله در «روزنامه اطلاعات مورّخه 20 شوال 1360 نوزدهم آبان 1320 ص 1 و 3»، بیست و پنج روز پیش از درگذشت آن مرحوم بچاپ رسید و از تأثیر آن نوشدارو نیز در آن برهه از زمان پر هرج و مرج و فلاکت مملکت خبری در دست نیست. چون مقاله عالی مرحوم محیط را مؤلف کتاب «تاریخ بیست ساله ایران: 108-105 طی سخنانی، دیگر بیکم و زیاد از روزنامه نقل کرده اند، حاجتی آوردن آن در اینجا نمیبینیم و فقط یادآور می شویم که در آنجا فروش کتابهای آن مرحوم» را «ببهای مناسبی» چاپ کرده اند که گویا در اصل مقاله «ببهای نامناسبی» بوده و روزنامه بمصلحت روز و اینکه طرف معامله کتابخانه بی دولتی بوده آنرا تحریف کرده است. از مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی رساله بسیار جامع و مفیدی در معرفی «کتب متداوله بین طلاب و محصلین در اکثر از بلاد و ممالک ایران که در مدارس خوانده می شود» در دو جزء در دست است که بعنوان «کتب درسی قدیم» در جلد بیستم «فرهنگ ایرانزمین: 82-39» بچاپ رسیده و تاریخ نگارش آن (ج 1-2 سال 1358) می باشد. مقاله بی نیز بقلم آن مرحوم بعنوان «مختصر شرح احوال میرزای جلوه» بسال 1306 ش در مجله «آینده 2: 654-656»، چاپ شده است. ناگفته نگذاریم که چنانکه در «فهرست مقالات فارسی 3: ش 3185» آمده مقاله بی هم بعنوان «میرزا طاهر تنکابنی» بقلم دانشمندانه ابراهیم صفائی در نشریه «انجمن تاریخ 35-32:3» در اواخر سال 1349 ش چاپ شده است. و اینک چند قطعه در رثاء صاحب عنوان که تنها در مأخذ بنظر رسید: 1 - سروده ممتاز حسین مسرور کوپایی (1308-1388) بیاد میرزا طاهر تنکابنی حکیم: «کبوتر عرشی». پرتوی سر زد از دریچه غیب آمد از عرصه حیات برون چند روزی فکند سایه بخاک بست بر تن طراز کن فیکون مرغ قدسی که عرش بودش جای تنگدل شد از این فساد و فسون پر و بال از غبار خاک افشانند در حریم صفا گرفت سکون میرزا طاهر آن یگانه دهر فیلسوف همه علوم و فنون در فصول و شفا اشاراتش مشکلات و رموز را قانون هم بزدان فتاده چون سقراط هم کشیده لقب چو افلاطون جان بجان آفرین سپرد و برفت گشت آزاد ازین حدود و شوون کلک(مسرور)بهر تاریخش خواست همت ز طبع ناموزون "قدس الله مضجع الطاهر" گشت با سال فوت او مقرون این سوکنامه شیوا در کتاب «راز إلهام، یا دیوان أشعار استاد سخن حسین مسرور، سخنیار» بسال 1338 ش چاپ شده است اما در سرودن ماده مسامحتی رفته و باین صورت مطابق 1389 می شود که نادرست است و اگر لفظ جلاله را برخلاف میزان بیک لام هم حساب کنید باز (1359) در می آید مگر بصورت «الاه» که از هر جهت اختلال حاصل خواهد شد. سخنیار، باقتضای فرهنگ الحادی حاکم، زمان سروده ناپسندی بعنوان «بایزید بسطامی و صوفی عامی» دارد که از نوع شطحیات است و شاید موافق مذاق نگارنده «تاریخ قومس: 359 ط 2»، «والله العالم. 2 - سروده 25 بیتی مرحوم استاد جلال همایی که در دیوان سنا 196-197 چاپ شده و بنقل عنوان و سر آغاز و دو بیت پایانش بسنده می کنیم در رثاء و ماده تاریخ وفات دانشمند بزرگوار و فیلسوف نامدار مرحوم آقامیرزا طاهر تنکابنی طبرسی که روز جمعه چهاردهم آذر ماه 1320 شمسی هجری مطابق پانزدهم ذی القعدة 1360 در تهران بدرود زندگانی گفت و بمرگ او حکمت و فلسفه قدیم در تهران بمرد. رحمة الله علیه». ای دو صد افسوس کز دست ستمکار أجل از کف ما رفت یکتا گوهر دانشوری الغرض چون طاهر از آرایش تن پاک گشت شد بسوی عالم پاکان روان از طاهری بهر تاریخش سنا پا در میان بنهاد وگفت: «شد رها جان مجرّد از قیود عنصری» سروده 16 بیتی صاحب «گلزار معانی 203 ط 2» که بخط خود چاپ کرده اند، و سه بیت آغاز و سه بیت انجام آن چکامه چنین است: از جهان رفت آن که زد بفلک پایه علم و فضل او پهلو فیلسوفی که با خضوع زدند فیلسوفان بدرگهش زانو نیک مردی که داشت در همه عمر طینت پاک و سیرت نیکو دوش گفتم بعقل کار آگاه کای مرا تا ابد بسوی تو رو سال فقدان آن یگانه دهر چیست گفتا از دور شمسی گو: فیلسوف و یگانه آفاق میرزا طاهر طبرسی کو اکنون شایسته است که پس از مدتی صرف اوقات و قلمفرسایی بسیار در احوال و آثار این دانشمند گرانمایه با نقل مقالی بس محققانه از آن مرحوم؛ دمی مشام جان را بیوی خوش عطر آگین ریاحین گلستان ولایت مرتضوی معطر گردانیم و خود را از افاضات معنوی بهره ور نماییم که حکیم خاقانی فرماید: دل در سخن محمّدی بند ای پور علی ز بو علی چند این مقال گهربار را علامه تنکابنی یکسال و نیمی پیش از درگذشتش و در هنگامه طغیان دیو مازندران و قدرت مطلقه زمان و بحبوحه سُدّ لطة إنحراف و الحاد أبناء مشروطه و در عین پریشانی احوال خود ترتیب داده که حاکی از قوت ایمان راسخ

آن مرحوم می باشد. او این رساله مذهبی را در زمانی نگاشته است که عموم دانشی مردان عصر و حتی شاگردان فراوان خود او پیروی از دیو و دربار دست از شعائر دینی برداشته و غرق در افکار شیطانی و شهوات نفسانی بودند و در وادی گمراهی و ضلالت گام می زدند. اینک اصل آن مقاله گرامی بنقل از خط عالی و ممتاز خود علامه که در کتاب نفیس «گلزار معانی 198-202 ط 2» گراور شده است و باید توضیح دهیم که در نقل حدیث «علل» چند افتادگی و اختلاف جزئی دیده می شود. بسم الله الرحمن الرحيم. اعتصمتُ بالله و توکلت علی الله علی حبه جنة قسیم النار والجنة وصي المصطفى حقا إمام الإنس والجنه و في كتاب «علل الشرائع» للشيخ الصدوق، رحمة الله عليه، بإسناده المتصل عن مفصل ابن عمر، ره، قال: قلت لأبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق، عليهما السلام: بما صار علي بن ابيطالب عليه السلم قسيم الجنة والنار؟ قال: لأنَّ حبه إيمان و بغضه كفر، وإنما حُلقت الجنة لأهل الإيمان و حُلقت النار لأهل الكفر، فهو قسيم الجنة والنار بهذه العلة، والجنة لا يدخلها إلا أهل محبته، والنار لا يدخلها إلا أهل بغضه. قال المفضل: يا بن رسول الله! فالأنبياء والأوصياء هل كانوا يحبونه وأعدائهم يبغضونه؟ فقال: نعم. قلت: فكيف ذلك؟ قال: أما علمت أن النبي (صلى الله عليه وآله) قال يوم خبير: لأعطين الرأية غدا رجلا يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله ما يرجع حتى يفتح الله على يديه؟ قلت: بلى. قال: أما علمت أن النبي (صلى الله عليه وآله) لما أتى بالطائر المشوي قال: «اللهم إئتني بأحب خلقك إليك يأكل معي هذا الطير» وعتى به عليا (عليه السلام)؟ قلت: بلى. قال: يجوز أن لا يحب أنبياء الله ورسله أوصيائهم رجلا يحبه الله ورسوله و يحب الله ورسوله؟ قلت: لا. قال: فقد ثبت أن جميع أنبياء الله ورسله وجميع المؤمنين كانوا العلي بن أبي طالب (عليه السلام) محبين، و ثبت أن أعدائهم والمخالفين لهم كانوا له وجميع أهل محبته مبغضين. قلت: نعم. قال: فلا يدخل الجنة إلا من أحبه من الأولين والآخرين، فهو إذن قسيم الجنة والنار. قال المفضل بن عمر: فقلت له: يا بن رسول الله! فرجت عنى فرج الله عنك، فزدنى مما علمك الله فقال: سل يا مفضل! فقلت: أسأل يا بن رسول الله! فعلي بن أبي طالب (عليه السلام) يدخل محبه الجنة و مبغضه النار، أو رضوان و مالك؟ فقال: يا مفضل! أما علمت أن الله تبارك و تعالی بعث رسوله و هو روح إلى الأنبياء و هم أرواح قبل خلق الخلق بألفي عام؟ قلت: بلى. قال: أما علمت أنه دعاهم إلى توحيد الله و طاعته و اتباع أمره و وعدهم الجنة على ذلك، و أوعدهم من خالف ما أجابوا إليه و أنكره النار؟ قلت: بلى. قال: أفليس النبي صلى الله عليه و آله ضامنا لما وعد و أوعدهم عن ربه، عز و جل؟ قلت: بلى. قال: أوليس علي بن أبي طالب (عليه السلام) خليفته و إمام أمته؟ قلت: بلى. قال: أوليس رضوان و مالك من جملة الملائكة المستغفرين لشيعته الناجين بمحبته؟ قلت: بلى. قال: فعلي بن ابيطالب إذن قسيم الجنة و النار عن رسول الله صلى الله عليه و آله و رضوان و مالك صادران عن أمره بأمر الله تبارك و تعالی. يا مفضل! خذ هذا، فإنه من مخزون العلم و مكنونه، لا تخرجه إلا إلى أهله. قيل: قد أفاد مولانا الصادق عليه السلام في هذا الحديث الشريف فوائد جمة لا يذهب على أولي النهى. منها: أن المراد بمحبة أمير المؤمنين عليه السلام ما يورث المعرفة بتمامه، عليه السلام إذ هو الذي يساوق الإيمان و أن ليس المراد بها محبة شخصه الموجود في الدنيا. المحسوس بالحواس الجزئية، بل المراد محبة حقيقته الإلهية و مقامه العقلي الكلّي الذي قبل أن يخلق الخلق، و أنّ نبينا أرسل الى سائر الأنبياء و أوصيائهم، عليهم السلام، في مقامه العقلي الكلّي، و بشرهم و أنذرهم و هم يومئذ مكلفون بطاعته و امتثال أمره و اجتناب معصيته تصديقا لقوله سبحانه: هذا نذيرٌ من النذيرِ الأولى، و أنّه الضامن على الله ما وعد به أهل الإستجابة و الطاعة و ما توعد به أهل التكذيب و المعصية، و أنّ أمير المؤمنين عليه السلام خليفته على ذلك كله في سائر أمته من الأولين و الآخرين، سواء الأنبياء و الأمم، و أنّ حكمه جارٍ على سدة الجنان و على خزنة النيران، يصدر عن أمره و نهيه و أنّ الملائكة متعبدون بالاستغفار لشيعتهم كتعبدهم بالتوحيد و النبوة و الولاية؛ قال الله تعالى: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا. قال بعض الأعلام بعد نقل هذا الكلام و من هذا الحديث يظهر معنى قول أمير المؤمنين، عليه السلام: أنا الصراط الممدود بين الجنة و النار و أنا الميزان و معنى قول الصادق عليه السلام الصراط في الدنيا هو الإمام المفترض الطاعة. و قال عليه السلام في قوله عز و جل: وَ نَصَّعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ: إتهم الأنبياء و الأوصياء، عليهم السلم، و في رواية أخرى نحن الموازين القسط. إلى غير ذلك مما في معناه. فإن الصراط هو الطريق إلى معرفة الله تعالى و الهادي إلى سبيله، جل جلاله، قولاً و فعلاً، و كذلك سائر الأنبياء و الأئمة عليهم السلام. فمن عرفهم في الدنيا و اقتدى

بهم واستنّ بسّ تتهم مرّ على صراطهم المستقيم، أي الصراط الذي مروا عليه وطريقتهم الذي كانوا عليها في الأعمال والأخلاق والمعاشرة مع الناس، كما في قوله، عزّ وجلّ، حكاية عن النبي صلى الله عليه وآله وأنّ هذا صيراطي مُسْتَبِيحًا فَاتَّبِعُوهُ، فقد مرّ - لا محالة - على الصراط الذي هو جسر جهنّم في الآخرة، و من لم يعرفهم في الدنيا ولم يهتد إلى طريقتهم ولم يعمل زلت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنّم. وكذا القول في الميزان. فإنّ الميزان هو المعيار الذي يُعرف به قدر الشيء، و ارتفاع قدر العباد و قبول أعمالهم إنما هو بقدر محبتهم الأنبياء والأوصياء، عليهم السلام، وطاعتهم إيّاهم في أفعالهم وأقوالهم واقتنائهم لأثارهم واستنانهم بسنتهم والإعتقاد فيهم بالنبوة والإمامة وكونهم على الحق مبعوثين من الله تعالى منتجبين من لدنه، إلى غير ذلك. فالمقبول الراجح من الأعمال ما وافق أعمالهم والمرضي من الأخلاق والأقوال ما طابق أخلاقهم وأقوالهم، والحقّ من العقائد ما اقتبس منهم، والمردود منها ما خالف ذلك، وكلّما قرب منهم قرب من الحق، وكلّما بعد عنهم بعد عنه، فهم إذن موازين الأعمال والعلوم، وبقدر الإعتقاد فيهم يكون اليقين بحقيقتهم، وبقدر اليقين بحقيقتهم تكون، محبتهم، وبقدر محبتهم يكون سلوك طريقتهم ومشايختهم والصيرورة من شيعتهم وبقدر سلوك طريقتهم يكون الفوز بقاء الله والجنة والكون معهم في الرفيق الأعلى؛ وبقدر أضدادها يكون أضداد ذلك. ولهذا قال النبي، صلى الله عليه وآله ما ثبت حبّ عليّ في قلب إنسان إلا ثبت الله قدمه على الصراط حتى يدخل الجنة، وقال: حبّ عليّ حسنةٌ لا تُضر معها سيئةٌ، وبُغض عليّ سيئةٌ لا تنفع معها حسنةٌ وذلك لأن من أحبّ عليًّا فإنّما أحبّ وليّ الله، ومطيعه فهو محب لله ولطاعة الله و من هو كذلك تسوته السيئة لا محالة، لمعرفته بقبحها فيندم عليها ألبتة، وذلك توبة منه صادقةٌ، والتائب من الذنب كمن لا ذنب له، وسيئةٌ تسوءك خير من حسنة تعجبك. قيل: إنّ رجلاً من المنافقين قال لمولانا الرضا عليه السلام: إنّ من شيعتكم من يشرب الخمر على الطريق، لا يدعون عنه واعترضه آخر فقال: إنّ من شيعتكم من يشرب النبيذ، يعني الخمر! قال: فغرق وجهه الشريف حياءً ثم قال: الله أكرم أن يجمع بين رسيس الخمر وحبنا أهل البيت في قلب المؤمن. ثم صبر هنيئاً وقال: وإن فعله المنكوب منهم فإنّه يجد ربا رؤفاً ونبياً عطوفاً وإماماً على الحوض عروفاً وسادةً له بالشفاعة وقوفاً. وكذلك من أبغض عليًّا، عليه السلم، فإنّما أبغض وليّ الله، ومطيعه فهو مبغض لله ولطاعة الله، و من هو كذلك فلا يفعل الحسنه لله، بل إن فعلها فإنّما يفعلها لهواه و لرياه و دنياه. نعم! من لم يعرف أنّ عليا ولي الله ومطيعه في أفعاله وأقواله أمكن ألا يحبه وإن أحبّ الله وأحبّ طاعة الله، إلا أنّ هذا المسكين لعدم بصيرته في الذي نـتـائه في بيـداء جهالته كالسائر على غير الطريق لا يزداده كثرة السير إلا بعدا. فإنّه غفل عن الأصل واشتغل بالفرع وأتعب نفسه في إحكام السقف من دون أن يحكم الأساس. روى في «الأمالي» عن مولانا الباقر عليه السلام، أنه قال: إنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنّه قال يوماً: ما بال قوم إذا ذكر إبراهيم و آل إبراهيم استبشروا، وإذا ذكر محمّد و آل محمّد اشمازت قلوبهم، فو الذي نفس محمد بيده لو جاء أحدكم بأعمال سبعين نبياً، ولم يأت بولاية أهل بيتي لدخل النار صاغراً وحشر في جهنّم خاسراً، أيها الناس نحن أصل الإيمان وتمامه ونحن وصيّة الله في الأوّلين والآخريين، ونحن قسم الله الذي أقسم بنا فقال: وَالتَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ* وَ طُورِ سِيْنِينَ* وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و لو لانا لم يخلق الله خلقاً ولا جنّة ولا ناراً. انتهى ما أردنا ذكره وتحريره في هذه العجالة بعون الله تعالى. كتاب فضل ترا آب بحر كافي نيست كه تركنى سر انگشت و صفحه بشمارى من آنچه خوانده ام همه از ياد من برفت إلا حديث دوست كه تكرار مى كنم هم القوم من أصفاهم الود مخلصا تمشك في أخريه بالسبب الأقوى هم القوم فاقوا العالمين مآثراً محاسنّها تجلى و آياتها تروى بهم عرفوا النَّاسُ الهدى فهدىهم يُضِلُّ الَّذِي يعلى و يهدي الذي يهوى مولاتهم فرض و حبّهم هُدَى و طاعتهم قُربى و ودهم تقوى و در تكميل و تتميم اين مطلب على كه قرّة العيون عرفاء و ثمرة الفؤاد أولياء است بنقل اين چند بيت اكتفاء مى شود هوالمسك ماكرّته يتضوّع: إذا شئت أن ترضى لنفسك مذهباً تقيك غدا حرّ الجحيم على النار فخلّ حديث الشافعي و مالك و أحمد والنعمان عن كعب أحبار و وائل أناسا قولهم وحديثهم روى جدنا عن جبرئيل عن البارى پايان مقاله علامه تنكابنى در پايان اين مقال يادآور شويم كه مورّخ اديب فاضل مرحوم محمد على صفوت تبريزى نيز در كتاب داستان دوستان : 119 - 121 طقم 1328 ش زبده احوال ميرزا محمد طاهر تنكابنى را برشته تحرير كشيده كه از اعتبار خاص برخوردار است. م.

و چندین نفر از بزرگان از برآمدگان مدرس مبارک وی گردیدند.

افسوس که بعضی از این کتب نفیسه خود را خودش در مرض موت بعلت احتیاج

و بعضی را ورثه اش پس از فوت برای اداء قروض وی بکتابخانه مجلس فروختند.

و در «تاریخ مدرسه سپهسالار 125 در پاورقی» فرماید: وی «حاشیه بر کتاب الجوهر النضید در شرح منطق تجرید» تألیف علامه و «رسائل عدیده در منطق» و غیره تألیف کرده انتهی.

و هم در «مقالات الحنفی: 260» عنوانی مخصوص برای احوال وی منعقد نموده.

و دیگر از شاگردانش آقای حاج شیخ اسمعیل کلباسی است که در سال (1322) بیاید.

(1) چنین است «غصب کرده بودند»، بصیغه جمع در اصل خط مرحوم معلّم و لکن چنان که در مأخذ یعنی «وفیات معاصرین قزوینی» چاپ شده در مجله «یادگار» آمده

غصب کرده بود درست، است بصیغه، مفرد که مقصود شخص پهلوی است. م.

(2) فروزانفر او را در «سخن و سخنوران 365 ط 2 در حاشیه» چنین ستوده است «افضل المتأخرین آقای میرزا محمد طاهر تنکابنی» و همو در شرح حال خود گوید: «در سال 1342 بتهران آمدم و یک دوره «شرح اشارات» و «شفاء» و کلیات «قانون» پیش مرحوم میرزا طاهر تنکابنی تلمذ شد و «نجات» و «تمهید القواعد» را هم بر ایشان قرائت کردم» «مباحثی از تاریخ ادبیات ایران 268»

میرزا محمدخان قزوینی نیز در حاشیه ترجمه 14 سطری علامه تنکابنی گوید: قسمت عمده این شرح حال مأخوذ از تقریر کتبی فاضل دانشمند معروف آقای بدیع الزمان فروزانفر - یکی از تلامذه آن مرحوم است که برحسب خواهش راقم این سطور برای من فرستاده اند. اضافه کنیم که مرحوم دهخدا در حرف طاء لغتنامه 97 بدون اینکه از خود چیزی درباره صاحب عنوان نوشته، باشد شرح حال وی را بعنوان طاهر تنکابنی از چند جا تلفیق کرده است

1- همان نوشته قزوینی با همان، پاورقی 2- از «کتاب مازندران» عبّاس شایان که مأخذ مرحوم معلم نیز هست 3- چند کلمه از تاریخ مشروطه ایران»، 4- إرجاع به الذریعه: 6: 141 و 285 و حاشیه «غزالی نامه 122 ط 1317 ش». این بود مأخذ دهخدا.

اینک توضیح دهیم که تنها در ص 141 ذریعه سخنی از تنکابنی درباره استادش میرزای جلوه و کتاب الشفاء بوعلی آورده شده و در ص 285 نوشته اند که همه مجلدات شرح نهج البلاغه گلستانه در کتابخانه او بوده است.

در حاشیه «غزالی نامه» هم مرحوم همایی یک نسخه از «فضائل الأنام من رسائل حجة الاسلام» را چنین وصف کرده اند «نسختی کهنه از این کتاب... متعلق بحضرت استاد علامه فیلسوف تحریر آقا میرزا طاهر تنکابنی دامت، إفاداته بأمانت در دست نگارنده است».

دیگر از جاهایی که مختصر شرح حالی برای فاضل تنکابنی نوشته شده تاریخ رجال ایران 1852-186 بپلم بامداد است و نیز از آن رو که وی از وکلاء منتخب دوره اول و سوم مجلس شورای دستوری، بود میتوان گزارش آن را از روزنامه های مجلس و تواریخ مشروطیت بدست آورد. پیکره معمم او هم در همان جاها دیده می شود، تا بعد که مجبور بترك زي روحانیت گردید و بیشتر عکسهای او در غیر آن کسوت است. م.

(3) متأسفانه تاریخ فوت را مرحوم معلم اشتباه نقل کرده اند، روزنامه اطلاعات س 16 ش 4728 مورخه جمعه چهاردهم آذرماه 1320 - پانزدهم ذی القعدة 1360) که بعد از ظهر همان روز جمعه چاپ و منتشر گردیده در صفحه اول چنین نوشته است: فقدان اسفناک حکیم دانشمند و فیلسوف بزرگوار حضرت علامه آقای میرزا طاهر طبرسی تنکابنی که از مفاخر نامی ایران و عالم اسلام بشمار میروند صبح امروز برحمت ایزدی پیوسته اند مراسم تشییع فردا ساعت ده صبح از مدرسه عالی سپهسالار بعمل خواهد آمد فقدان این مرد دانشمند که سالهای اخیر عمر خود را در زاویه عزلت میگذراندند برای جامعه علم و ادب بسیار تأثرانگیز است چون این خبر هنگامی که صفحات روزنامه بسته شده بود رسید شرح حال و خدمات فقید سعید را ببعد موکول می نمائیم....

باز همان روزنامه «اطلاعات شنبه پانزدهم آذر 1320 مطابق 16 ذیقعدة ص 1» نوشت:

مراسم تشییع جنازه مرحوم میرزا طاهر تنکابنی ساعت 10 و ربع صبح امروز مراسم تشییع جنازه فیلسوف نامی مرحوم میرزا طاهر تنکابنی از مسجد سپهسالار با تشریفات لازم انجام گردید جنازه را در حالی که آقای رئیس مجلس شورای ملی (یعنی حسن اسفندیاری و چند تن از آقایان وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی و چند تن از

آقایان وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی و رئیس دیوان کشور و جمعی از قضات عالی رتبه و عده ای از آقایان استادان دانشگاه و دبیران دبیرستانها و دانشجویان دانشکده ها و جمع کثیری از معاریف گیلانیان و مازندرانی ها و تنکابنیها تشییع مینمودند، از خیابان نظامیه روی دست تا سرچشمه آورده و از آنجا جنازه با اتومبیل بابن بابویه حمل شد در حدود 150 اتومبیل ماشین مخصوص حمل جنازه را تا ابن بابویه تشییع نمودند و جنازه فقید سعید در آرامگاه مرحوم ابوالحسن جلوه بخاک سپرده شد، و در حدود نیمساعت بعد از ظهر تشییع کنندگان بتهران مراجعت نمودند. این اولین مرتبه ای بود که در سالهای اخیر در مرگ دانشمند بزرگواری چنین احساساتی ابراز گردیده است.

با این تفصیل که از عین روزنامه اطلاعات آزمان نقل کردیم و آنچه پس از این بخط مؤلف دانشمند «گلزار معانی» و همچنین ضبط استاد همایی بیاید صاحب عنوان در ساعت نه و نیم بامداد آدینه داعی حق را لبیک اجابت گفته و روز بعد یعنی شنبه 15 آذر بخاک رفته است در کتاب «مقالات الحنفاء: تذکره عرفاء 260» نیز که در متن یاد شده است گوید: «وفاتش در صبح جمعه» اما چهاردهم آذر را چهاردهم ذی القعدة اشتباه کرده است.

چند روزی پس از تحریر مطالب فوق برحسب اتفاق برگ یادداشتی بخط مرحوم «معلم مؤلف کتاب علیه الرحمه» یافتیم که این عبارت را در آن نوشته بود: «مجله راهنمای کتاب سال 17 شماره های 1 و 2 و 3 ص 133، میرزا طاهر تنکابنی، تولد روز 5 شنبه 28 محرم 1280 در قریه کردیچال از توابع کلاردشت با) شرح حال مفصل)، وفات در ساعت نه و نیم روز جمعه 14 آذر در بیمارستان نجمیه وفات کرد» پایان.

با مراجعه بمجلدات گرامی «فهرست مقالات فارسی» دانسته شد که در آن مجله بسال 1353 ش مقاله «میرزا طاهر تنکابنی، بقلم آقای نصره الله امینی» از ص 133 تا 140 چاپ شده است و پیش از آن بسال 1344 مقاله «معراج میرزا طاهر تنکابنی» بقلم آقای نصره الله باستان در مجله «یغما: 18: 437-439» و پس از آنها بسال 1357 مقاله «طاهر تنکابنی» بقلم آقای احمد نیکو همت در مجله سعی وحید: 243: 59-21، که همگان مشکور باد .

لابد از اختلاف در تاریخ ولادت علامه تنکابنی هم در همان مقالات گفتگو شده است.

از غرائب اتفاقات آنکه روزنامه اطلاعات در همان صفحه اول مورّخه شنبه که تشییع جنازه و دفن مرحوم فاضل تنکابنی را خبر داده تلگراف حضوری مالکین مازندران را با وکلای مجلس آتروزی درباره باز پس گرفتن املاک و تهدید مخاطبین چاپ کرده است.

نیز همان روزنامه در ص 1 مورخه دوشنبه هفدهم آذر نوشت:

«ساعت ده صبح امروز مجلس ترحیم مرحوم میرزا طاهر تنکابنی در مسجد مجد برقرار بود و آقای فروغی نخست وزیر آقای رئیس مجلس شورایملی آقای تدین وزیر، فرهنگ آقای وزیر دادگستری و عده زیادی از محترمین رجال در مجلس ترحیم حضور بهم رسانیدند».

آگهی های تسلیت و تجلیل از مقام آن مرحوم نیز در جراید همان ایام بچشم میخورد

و این اعلان هم در «اطلاعات پنجشنبه 12 آذر 21 مطابق 24 قعده 61» چاپ شد:

«مجلس: تذکر بمناسبت تصادف روز جمعه 13 آذرماه جاری با شب سال وفات فیلسوف علامه مرحوم میرزا طاهر تنکابنی مجلس تذکری از ساعت سه بعداز ظهر در این بابویه منعقد خواهد بود».

باری علامه تنکابنی در دو سه ماه آخر عمر خود پایان کار و فرارسیدن دوران نکبت و اِدبار دیو مازندران بتعبیر مرحوم معلم را بچشم دید و عاقبت سوء غصب اموال و مستغلات خود و دیگران را که سرنوشت همه غاصبان و ستمگرانست برای العین مشاهده کرد و زبونی و اضطراب دیورا در کناره گیری و استعفاء از سلطنت ظالمانه در روزنامه های 25 شهریور همان سال 1320 خواند و سپس با وجدانی آسوده و عقیده و ایمانی ثابت و راسخ بدیدار حق شتافت.

دریغ است است چند سطری را که باز همان روزنامه اطلاعات «ص 1 یکشنبه 16 آذرماه»

بامضای «ج» چاپ کرده است در اینجا نیاوریم

«مرگ فیلسوف نامی... فیلسوف نامی مرحوم طبری تنکابنی، سپهر فضیلت و حکمت را ستاره درخشانی بود متأخرین از حکماء بمرتبه جامعیت او در علوم ادبی و فلسفی نرسیده بودند. این دانشمند گرامی در ادبیات و منطق نیز اطلاعات شایانی داشت. در طب بوعلی اوستاد بود، و در فلسفه مسائی بی نظیر و اگر بگوئیم تنها مدرّس فلسفه ارسطو در این دوران بود خطا و نابجا نگفته ایم. خصائص روحی و عظمت اخلاقی ویژه این فقید دانشمند بود بزرگواری او نقل محفل دانشوران بود و کلام وی ورد زبان سخن سنجان....»

ص: 2305

آشنا و بیگانه وی را بمناعت طبع و علو همت می ستودند و بنیکی از او یاد می کردند. آن خداوند، حکمت خوشبین بود و بیش آمدهای ناگوار بدیده خوش بینی مینگریست. کیمیای سعادت را در خیرخواهی و یاری افتادگان می. جست این حکیم عالی مقام دوران عمر را در مطالعه و تعلیم فلسفه و منطق گذرانید دوستداران فلسفه در محضر وی استفاده ها کردند و از ازهار پندارش دامنها پر نمودند. مرگ او ضایعه عظیمی است....».

گویا تنها کسی که در اواخر عمر علامه تنکابنی مقاله بی در تجلیل از آن مرحوم

و استمداد از دولت وقت در حمایت و استمالت او نوشت استاد سید محمد محیط طباطبائی «تازه در گذشته بظهر روز سه شنبه 18 صفر 1413 مطابق 71/5/27 در

تهران» بود که آن مقاله در «روزنامه اطلاعات مورّخه 20 شوال 1360 نوزدهم آبان 1320 ص 1 و 3»، بیست و پنج روز پیش از درگذشت آن مرحوم بچاپ رسید و از تأثیر آن نوشدارو نیز در آن برهه از زمان پر هرج و مرج و فلاکت مملکت خبری در دست نیست.

چون مقاله عالی مرحوم محیط را مؤلف کتاب «تاریخ بیست ساله ایران: 105-108» طی سخنانی، دیگر بیکم و زیاد از روزنامه نقل کرده اند، حاجتی آوردن آن در اینجا نمیبینیم و فقط یادآور می شویم که در آنجا فروش کتابهای آن مرحوم» را «ببهای مناسبی» چاپ کرده اند که گویا در اصل مقاله «ببهای نامناسبی» بوده و روزنامه بمصلحت روز و اینکه طرف معامله کتابخانه بی دولتی بوده آنرا تحریف کرده است.

از مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی رساله بسیار جامع و مفیدی در معرفی «کتب متداوله بین طلاب و محصلین در اکثر از بلاد و ممالک ایران که در مدارس خوانده می شود» در دو جزء در دست است که بعنوان «کتب درسی قدیم» در جلد بیستم «فرهنگ ایرانزمین: 82-39» بچاپ رسیده و تاریخ نگارش آن (ج 1-2 سال 1358) می باشد.

مقاله بی نیز بقلم آن مرحوم بعنوان «مختصر شرح احوال میرزای جلوه» بسال 1306 ش در مجله «آینده 2 : 654-656»، چاپ شده است.

ناگفته نگذاریم که چنانکه در «فهرست مقالات فارسی 3 : ش 3185» آمده مقاله بی هم بعنوان «میرزا طاهر تنکابنی» بقلم دانشمندانه ابراهیم صفائی در نشریه «انجمن تاریخ

3:32-35» در اواخر سال 1349 ش چاپ شده است.

ص: 2306

و اینک چند قطعه در رثاء صاحب عنوان که تنها در مأخذ بنظر رسید: 1 - سروده ممتاز حسین مسرور کوپایی (1308-1388) بیاد میرزا طاهر تنکابنی حکیم: «کبوتر عرشی».

پرتوی سر زد از دریچه غیب

آمد از عرصه حیات برون

چند روزی فکند سایه بخاک

بست بر تن طراز کن فیکون

مرغ قدسی که عرش بودش جای

تنگدل شد از این فساد و فسون

پر و بال از غبار خاک افشانند

در حریم صفا گرفت سکون

میرزا طاهر آن یگانه دهر

فیلسوف همه علوم و فنون

در فصول و شفا اشاراتش

مشکلات و رموز را قانون

هم بزندان فتاده چون سقراط

هم کشیده لقب چو افلاطون

جان بجان آفرین سپرد و برفت

گشت آزاد ازین حدود و شوون

کلک (مسرور) بهر تاریخش

خواست همت ز طبع ناموزون

"قدس الله مضجع الطاهر"

این سوکنامه شیوا در کتاب «راز إلهام، یا دیوان أشعار استاد سخن حسین مسرور، سخنیار» بسال 1338 ش چاپ شده است اما در سرودن ماده مسامحتی رفته و باین صورت مطابق 1389 می شود که نادرست است و اگر لفظ جلاله را برخلاف میزان بیک لام هم حساب کنید باز (1359) در می آید مگر بصورت «الاه» که از هر جهت اختلال حاصل خواهد شد.

سخنیار، باقتضای فرهنگ الحادی حاکم، زمان سروده ناپسندی بعنوان «بایزید بسطامی و صوفی عامی» دارد که از نوع شطحیات است و شاید موافق مذاق نگارنده

«تاریخ قومس: 359 ط 2،» والله العالم.

2 - سروده 25 بیتی مرحوم استاد جلال همایی که در دیوان سنا 196-197 چاپ شده و بنقل عنوان و سر آغاز و دو بیت پایانش بسنده می کنیم در رثاء و ماده تاریخ وفات دانشمند بزرگوار و فیلسوف نامدار مرحوم آقامیرزا طاهر تنکابنی طبرسی که روز جمعه چهاردهم آذر ماه 1320 شمسی هجری مطابق پانزدهم ذی القعدة 1360 در تهران بدرود زندگانی گفت و بمرگ او حکمت و فلسفه قدیم در تهران بمرد. رحمة الله علیه».

ای دو صد افسوس کز دست ستمکار أجل

از کف ما رفت یکتا گوهر دانشوری

ص: 2307

الغرض چون طاهر از آرایش تن پاک گشت

شد بسوی عالم پاکان روان از طاهری

بهر تاریخش سنا پا در میان بنهاد وگفت :

«شد رها جان مجرّد از قیود عنصری»

سروده ۱۶ بیتی صاحب «گلزار معانی ۲۰۳ ط ۲» که بخط خود چاپ کرده اند،

و سه بیت آغاز و سه بیت انجام آن چکامه چنین است:

از جهان رفت آن که زد بفلک

پایه علم و فضل او پهلو

فیلسوفی که با خضوع زدند

فیلسوفان بدرگهش زانو

نیک مردی که داشت در همه عمر

طینت پاک و سیرت نیکو

دوش گفتم بعقل کارآگاه

کای مرا تا ابد بسوی تورو

سال فقدان آن یگانه دهر

چیست گفتم از دور شمسی گو:

فیلسوف و یگانه آفاق

میرزا طاهر طبرسی کو

اکنون شایسته است که پس از مدتی صرف اوقات و قلمفرسایی بسیار در احوال و آثار این دانشمند گرانمایه با نقل مقالی بس محققانه از آن مرحوم؛ دمی مشام جان را ببوی خوش عطر آگین رباحین گلستان ولایت مرتضوی معطر گردانیم و خود را از افاضات معنوی بهره ور نماییم که حکیم خاقانی فرماید:

این مقال گهربار را علامه تنکابنی یکسال و نیم پیش از درگذشتش و در هنگامه طغیان دیو مازندران و قدرت مطلقه زمان و بحبوحه سُلطَة إنحراف و الحاد أبناء مشروطه و در عین پریشانی احوال خود ترتیب داده که حاکی از قوت ایمان راسخ آن مرحوم می باشد. او این رساله مذهبی را در زمانی نگاشته است که عموم دانشی مردان عصر و حتی شاگردان فراوان خود او پیروی از دیو و دربار دست از شعائر دینی برداشته و غرق در افکار شیطانی و شهوات نفسانی بودند و در وادی گمراهی و ضلالت گام می زدند. اینک اصل آن مقاله گرامی بنقل از خط عالی و ممتاز خود علامه که در کتاب نفیس «گلزار معانی 198-202 ط 2» گراور شده است و باید توضیح دهیم که در نقل حدیث «علل» چند افتادگی و اختلاف جزئی دیده می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم. اعتصمتُ بالله و توكلت على الله

على حبِّه جُنَّة قسيم النار والجَنَّة وصي المصطفى حقا إمام الإنس والجنه

وفي كتاب «علل الشرائع» للشيخ الصدوق، رحمة الله عليه، بإسناده المتصل عن مفضل ابن عمر، ره، قال: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق، عليهما السلام: بما صار علي بن ابيطالب عليه السلم قسيم الجنة والنار؟ قال: لأنَّ حبَّه ايمان و بغضه كفر، وإنما خلقت الجنة لأهل الإيمان و خلقت النار لأهل الكفر، فهو قسيم الجنة والنار بهذه العلة، والجنة لا يدخلها إلا أهل محبته، والنار لا يدخلها إلا أهل بغضه.

قال المفضل: يا بن رسول الله! فالأنبياء والأوصياء هل كانوا يحبونه وأعدائهم يبغضونه؟

فقال: نعم.

قلت: فكيف ذلك؟

قال: أما علمت أن النبي (صلى الله عليه وآله) قال يوم خبير: لأعطين الراية غدا رجلا يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله ما يرجع حتى يفتح الله على يديه؟

قلت: بلى.

قال: أما علمت أن النبي (صلى الله عليه وآله) لما أتى بالطائر المشوي قال: «اللهم إئتني بأحب خلقك إليك يأكل معي هذا الطير» وعتى به عليا(عليه السلام)؟

قلت: بلى.

قال: يجوز أن لا يحب أنبياء الله ورسله أوصيائهم رجلا يحبه الله ورسوله ويحب الله ورسوله؟

قلت: لا.

قال: فقد ثبت أن جميع أنبياء الله ورسله وجميع المؤمنين كانوا العلي بن أبي طالب (عليه السلام) محبين، وثبت أن أعدائهم والمخالفين لهم كانوا له ولجميع أهل محبته مبغضين.

قلت: نعم.

قال: فلا يدخل الجنة إلا من أحبه من الأولين والآخرين، فهو إذن قسيم الجنة والنار.

قال المفضل بن عمر: فقلت له: يا بن رسول الله! فرجت عنى فرج الله

عنك، فزدنى مما علمك الله

فقال: سل يا مفضل!

فقلت: أسأل يا بن رسول الله! فعلي بن أبي طالب (عليه السلام) يدخل محبه الجنة ومبغضه النار، أو رضوان ومالك؟

فقال: يا مفضل! أما علمت أن الله تبارك وتعالى بعث رسوله وهو روح إلى الأنبياء وهم أرواح قبل خلق الخلق بألفي عام؟

قلت: بلى.

ص: 2309

قال : أما علمت أنه دعاهم إلى توحيد الله وطاعته واتباع أمره ووعدهم الجنة على ذلك ، وأوعد من خالف ما أجابوا إليه وأنكره النار؟ فقلت : بلى. قال: أفليس النبي صلى الله عليه وآله ضامنا لما وعد وأوعد عن ربه، عز وجل؟

قلت: بلى.

قال: أوليس علي بن أبي طالب (عليه السلام) خليفته وإمام أمته؟

قلت: بلى.

قال: أوليس رضوان ومالك من جملة الملائكة المستغفرين لشيعة الناجين بمحبته؟

قلت: بلى. قال: فعلي بن ابيطالب إذن قسيم الجنة والنار عن رسول الله صلى الله عليه وآله

ورضوان و مالك صادران عن أمره بأمر الله تبارك وتعالى.

يا مفضل! خذ هذا، فإنه من مخزون العلم ومكنونه، لا تخرجه إلا إلى أهله. قيل: قد أفاد مولانا الصادق عليه السلام فيهذا الحديث الشريف فوائد جمة لا يذهب على أولي النهى.

منها: أن المراد بمحبة أمير المؤمنين عليه السلام ما يورث المعرفة بتمامه، عليه السلام إذ هو الذي يساوق الإيمان وأن ليس المراد بها محبة شخصه الموجود في الدنيا -مدة المحسوس بالحواس الجزئية، بل المراد محبة حقيقة الإلهية ومقامه العقلي الكلي الذي قبل أن يخلق الخلق، وأن نبينا أرسل الى سائر الأنبياء وأوصيائهم، عليهم السلام، في مقامه العقلي الكلي، وبشرهم وأنذرهم وهم يومئذ مكلفون بطاعته و امتثال أمره واجتناب معصيته تصديقاً لقوله سبحانه: هذا نذير من النذر الأولى، وأنه الضامن على الله ما وعد به أهل الإستجابة والطاعة وما توعده به أهل التكذيب والمعصية، وأن أمير المؤمنين عليه السلام خليفته على ذلك كله في سائر أمته من الأولين والآخرين، سواء الأنبياء والأمم، وأن حكمه جارٍ على سدنة الجنان وعلى خزنة النيران، يصدرون عن أمره ونهيه وأن الملائكة متعبدون بالاستغفار لشيعتهم كتعبدهم بالتوحيد والنبوة والولاية؛ قال الله تعالى: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا. قال بعضُ الأعلام بعد نقل هذا الكلام ومن هذا الحديث يظهر معنى قول أمير المؤمنين، عليه السلام: أنا الصراط الممدود بين الجنة والنار وأنا الميزان ومعنى قول الصادق عليه السلام الصراط في الدنيا هو الإمام المفترض الطاعة. وقال عليه السلام في قوله عز وجل: وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ: إنهم الأنبياء والأوصياء، عليهم السلم، وفي رواية أخرى نحن الموازين القسط. إلى غير ذلك مما في معناه.

ص: 2310

فإن الصراط هو الطريق إلى معرفة الله تعالى والهادي إلى سبيله، جل جلاله، قولاً وفعلاً، وكذلك سائر الأنبياء والأئمة عليهم السلام. فمن عرفهم في الدنيا واقتدى بهم واستنَّ بسنتهم مرَّ على صراطهم المستقيم، أي الصراط الذي مروا عليه وطريقتهم الذي كانوا عليها في الأعمال والأخلاق والمعاشرة مع الناس، كما في قوله، عزَّ وجلَّ، حكاية عن النبي صلى الله عليه وآله وأنَّ هذا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، فقد مرَّ - لا محالة - على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة، ومن لم يعرفهم في الدنيا ولم يهتد إلى طريقتهم ولم يعمل زلت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنم.

وكذا القول في الميزان. فإنَّ الميزان هو المعيار الذي يُعرف به قدر الشيء، وارتفاع قدر العباد وقبول أعمالهم إنما هو بقدر محبتهم الأنبياء والأوصياء، عليهم السلام، وطاعتهم إياهم في أفعالهم وأقوالهم واقتنائهم لآثارهم واستنانهم بسنتهم والإعتقاد فيهم بالنبوة

والإمامة وكونهم على الحق مبعوثين من الله تعالى منتجبين من لدنه، إلى غير ذلك. فالمقبول الراجح من الأعمال ما وافق أعمالهم والمرضي من الأخلاق والأقوال ما طابق أخلاقهم وأقوالهم، والحقُّ من العقائد ما اقتبس منهم، والمردود منها ما خالف ذلك، وكلِّما قرب منهم قرب من الحق، وكلِّما بعد عنهم بعد عنه، فهم إذن موازين الأعمال والعلوم، وبقدر الاعتقاد فيهم يكون اليقين بحقيقتهم، وبقدر اليقين بحقيقتهم تكون، محبتهم، وبقدر محبتهم يكون سلوك طريقتهم ومشايعتهم والصيرورة من شيعتهم وبقدر سلوك طريقتهم يكون الفوز بلقاء الله والجنة والكون معهم في الرفيق الأعلى؛ وبقدر أصدادها يكون أصداد ذلك.

ولهذا قال النبي، صلى الله عليه وآله ما ثبت حبُّ عليٍّ في قلب إنسان إلا ثبت الله قدمه على الصراط حتى يدخل الجنة، وقال: حبُّ علي حَسَنَةٌ لا تضر معها سيئةٌ، وبُغْضُ علي سيئةٌ لا تنفع معها حسنةٌ وذلك لأن من أحبَّ عليًّا فإتَّما أحبَّ وليَّ الله، و مطيعه فهو محب لله ولطاعة الله ومن هو كذلك تسوته السيئة لا محالة، لمعرفته بقبحها فيندم عليها ألبتة، وذلك توبة منه صادقةٌ، والتائب من الذنب كمن لا ذنب له، و سيئة تسوءك خير

من حسنة تعجبك.

قيل: إنَّ رجلاً من المنافقين قال لمولانا الرضا عليه السلام: إنَّ من شيعتكم من يشرب الخمر على الطريق، لا يدعون عنه واعترضه آخر فقال: إنَّ من شيعتكم من يشرب النبيذ، يعني الخمر! قال: فغرق وجهه الشريف حياةً ثم قال: الله أكرم أن يجمع بين رسيس الخمر وحبنا أهل البيت في قلب المؤمن. ثم صبر هنيئاً وقال: وإن فعله المنكوب

منهم فإنه يجد ربا رؤفًا ونبياً عطوفاً وإماماً على الحوض عروفاً وسادةً له بالشفاعة وقوفاً. وكذلك من أبغض علياً، عليه السلم، فإنما أبغض وليّ الله، ومطيعه فهو مبغض لله ولطاعة الله، ومن هو كذلك فلا يفعل الحسنَةَ لله، بل إن فعلها فإنما يفعلها لهواه و لرياه و دنياه .

نعم! من لم يعرف أنّ علياً ولي الله و مطيعه في أفعاله وأقواله أمكن ألا يحبه و إن أحبّ الله و أحبّ طاعة الله، إلا أنّ هذا المسكين لعدم بصيرته في الدين تائه في بي بي داء جهالته كالسائر على غير الطريق لا يزداده كثرة السير إلا بعدا. فإنه غفل عن الأصل واشتغل بالفرع و أتعب نفسه في إحكام السقف من دون أن يُحكّم الأساس.

روى في «الأمالي» عن مولانا الباقر عليه السلام، أنه قال: إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنه قال يوماً: ما بال قوم إذا ذكر إبراهيم و آل إبراهيم استبشروا، و إذا ذكر محمد و آل محمد اشمازت قلوبهم، فو الذي نفس محمد بيده لو جاء أحدكم بأعمال سبعين نبياً، و لم يأت بولاية أهل بيتي لدخل النار صاغراً و حشر في جهنم خاسراً، أيها الناس نحن أصل الإيمان و تمامه و نحن وصية الله في الأولين و الآخرين، و نحن قسم الله الذي أقسم بنا فقال: وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ* وَطُورِ سِينِينَ* وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و لو لانا لم يخلق الله خلقاً و لا جنّة و لا ناراً.

انتهى ما أردنا ذكره و تحريره في هذه العجالة بعون الله تعالى.

كتاب فضل ترا آب بحر كافي نيست

كه تركنى سر انگشت و صفحه بشمارى

من آنچه خوانده ام همه از ياد من برفت

إلا حديث دوست كه تكرار مى كنم

هم القوم من أصفاهم الرُود مخلصا

تمشك في أخريه بالسبب الأقوى

هم القوم فاقوا العالمين ماثرا

محاسنها تجلى و آياتها تُروى

بهم عرفوا الناس الهدى فهداهم

يُضِلُّ الَّذِي يَعْلَى و يهدي الذي يهوى

موالاتهم فرض و حبّهم هُدَى

و طاعتهم قُربى و ودهم تقوى

و در تکمیل و تتمیم این مطلب عالی که قره العیون عرفاء و ثمرة الفؤاد اولیاء است

بنقل این چند بیت اکتفاء می شود هوالمسک ماکرّته يتصوّع:

إذا شئت أن ترضى لنفسك مذهبًا

تقیك غدا حرّ الجحيم على النار

فحلّ حديث الشافعي و مالک

و أحمد والنعمان عن كعب أخبار

و وائل أناسا قولهم و حديثهم

رؤى جدنا عن جبرئيل عن الباري

ص: 2312

در کتب و تسمیه سبب له در لغت عربی
 و اثره الفراء و ابان بن عثمان
 الکفایه در کتب کتب و تفسیر
 إذا اشتد ان رخص النسل مذهباً
 فحل حدين الشافعي ومالك
 ووال انا ساؤلهم وحديثهم
 اللهم حسنه فمعهما الكلبين الطيبين
 ولا تفرقنا منهم طرفة عين في الدنيا والآخرة
 وارزقنا منهم بغير حرم وقرقونا
 حرره ميرزا محمد باقر الميرزا
 بالكتاب في شهر ربيع الثاني
 سنة ۱۳۵۹ هـ
 طبع في مطبعه خرداد طهران
 ۱۳۱۹
 مرحوم علامه مجلسی در روز پانزدهم محرم الحرام سال ۱۲۸۰ هجری قمری در گذشت و در کتب
 موجوده در ساعت نه و نیم روز جمعه چهارم آذر ماه سال ۱۳۲۰ شمسی تهران زندگان را
 برود گفت این رساله را بحال و نیم قبل از زمان فوت در دست مبارک داشته اند.

پایان مقاله علامه تنکابنی

در پایان این مقال یادآور شویم که مورخ ادیب فاضل مرحوم محمد علی صفوت تبریزی نیز در کتاب داستان دوستان : 119 - 121 طقم 1328 ش زبده احوال میرزا محمد طاهر تنکابنی را برشته تحریر کشیده که از اعتبار خاص برخوردار است. م.

(1438 - وفات مرحوم حاج ملا محمد جعفر آباده ئی اعلی الله مقامه) *

مرحوم حاج ملا محمد جعفر فرزند محمد صفی صغادی است.

و صغاد که آنرا چغاد گویند قریه ای است در یک فرسخ و نیم میانه شمال و مغرب

آباده چنانکه در «فارسانامه» است.

و مرحوم حاج ملا محمد جعفر اصلاً از این قریه و متوطن در اصفهان و از اجله و اعظام علما و فقهاء آن زمان بوده و علاوه بر فضائل و علوم شرعی؛ در حاضر جوابی و حسن محاضره و لطیفه گوئی و شوخیهای ملیح نظیری در علما برای او دیده و شنیده نشده، و بطوری که در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) 5 : 636» نوشته؛ وی از شاگردان و خواص سید حجة الاسلام و حاجی کرباسی بوده و در نزد آقا سید محمد کربلانی هم درس خوانده و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله :



«خاتم حاجی آباده بی»

«خاتم حاجی آباده بی»

اول کتاب «نقود المسائل» در فقه استدلالی بعربی و فارسی با هم (1)

دویم کتاب «وجیزه» در مختصر «تحفة الابرار» حاج سید محمد باقر (2)

و او در دقت امور قضاوت تدابیری کافی و تدرّبی غریب داشته . و در شب شنبه نوزدهم ماه رمضان المبارک این سال مطابق (... حوت ماه برجی وفات کرده چنانکه سالش در «تذکرة القبور» و غیره مسطور، و ماه و روزش بخط مرحوم آقا سید محمد 26 شوشتری (1211 ش 173) بنظر رسید که در پشت یکی از کتابهایش نوشته بود (3) و در «فارسانامه عمر او را زیاده بر نود سال نوشته و در تخت پولاد دفن شد و اینک تکیه نی که محیط بر قبر او است در اول آن زمین برین واقع و بنام او مشهور است چنانکه مسجدی هم که در شهر میان محله نمود و در امام برای او بنا شده و خیلی باصفا و خوش وضع است؛ بنام او معروف

ص: 2314

1- از «نقود» یک مجلد سیصد صفحه ئی در 1279 ق بحجم خشتی در «دارالطباعه حاج علیمحمد» بچاپ سنگی خوب رسیده است حاوی مسائل خمس و زکوة و صوم. طبع بقیه کتاب شاید بعلت فوت حاجی در همان اوان متوقف گردیده، و حتی کتابخانه مهم و آثار قلمی انبوه خود آن مرحوم در انواع علوم بخصوص فقه و رجال و اصول چندی پس از درگذشتن متفرق، گردید و برحسب اتفاق مجلداتی و اوراقی پراکنده از تألیفات وی شامل اجزائی از «نقود» و «حاشیه مفصله شرح لمعه» و «اصول فقه- سؤال و جواب» بتدریج بدست این

حقیق رسید و تفصیل مختصات هر یک موکول بمجلدات چاپ نشده «فهرست کتب خطی» است. م.

2- در مقاله «مطبوعات حروفی قدیم ایران» بیان داشته ایم که بسال 1246 رساله حاجی کرباسی بنام «نخبه» در مطبعه معتمدی اصفهان چاپ و منتشر شد عملیه مرحوم و چون نخستین رساله عملیه فارسی بود که بطبع رسید بیکباره شهرت و عظمت و مقبولیت عام تمام یافت، لذا مقلدین مرحوم سید حجة الاسلام برای طبع و نشر رساله «نسخه اصل یکی از مصنفات حاجی آبا ده بی» «وگواهی نکاحیه» آنجناب دست بکار شدند و چون رساله فارسی مختصر و آماده بی مانند «نخبه حاجی» حاضر نبود سرعت چند نفر بتلخیص «تحفة الابرار» سید که خود کتاب مبسوط مهم محققانه بی بود پرداخته و مرحوم حاجی محمد جعفر آبا ده بی توانست آنرا بصورت خیلی مختصر برای چاپ آماده نماید که در همان سال و همان مطبعه حروفی معتمدی طبع و منتشر گردید بنام «وجیزه» که در مجله «کاوه» 9 : 11 ط برلن» معرفی شده است. همچنین محمد مهدی بن محمد باقر محلاتی از شاگردان، سید باز در همان زمان تلخیص دیگری از «تحفة» بعمل آورد و آنرا «جواهر المسائل» نامید و در مقدمه ستایش فراوانی از سید مرحوم نمود و نسخه آن نیز در فهرست کتب خطی معرفی خواهد شد. و هكذا «تلخیص تحفه» از ملا محمد تقی هروی (1217 ج 3 ش 242) شاگرد دیگر سید و شرحی که خودش بر آن بنام «کاشف الأستار» نوشته و در «الذریعه» یاد شده است. بهر جهت، این تلخیص تحفه ها که همانند اصل آن تنها پیرامون برخی از مسائل نماز و مقدمه بی مختصر در اجتهاد و تقلید است یارای مقابله با نخبه را که در عموم مسائل عبادی مورد احتیاج عامه مردم نوشته شده بود نیافت با اینکه هر چه «نخبه» تجدید چاپ می شد «وجیزه» را نیز باصطلاح باسمه می کردند چنانکه در آخر عمر مرحوم سید بسال 1260 و پس از آن در 1271 و 1277 که چاپ سنگی شده است. بجبران این نقیصه دست بکار چاپ «سؤال و جوابی» از سید حجة الاسلام اعلی الله مقامه شده و جلد اول آنرا یکسال بعد یعنی در 1247 در همان مطبعه معتمدی چاپ حروفی رسانیدند که یکبار دیگر هم چاپ سنگی شد. با همه این کوششها، وجیزه ها و سؤال و جوابها و امثال آنها از بزرگانی دیگر چندان رافع حاجت نشد و متروک گردید. اما «نخبه» تا یک قرن بعد سر پا ماند و مراجع هر عصری بر آن حاشیه زدند و دست آخر هم مادر رساله های عملیه متأخر گردید. چاپ معتمدی حروفی (1246) وجیزه را مرحوم مشار و صاحب «ذریعه» نیز هر دو نوشته اند و آن نسخه در اصفهان بطبع رسیده چنانکه مشار نوشته نه در طهران که در «ذریعه» آمده است. از چاپ 1260 نسخه ئی در دست داریم و دو چاپ دیگر را در ذریعه 25 : 49 متعرض شده اند با خصوصیاتى از آنها و نسخ دیگری از وجیزه در متن و حاشیه که اظهار نظر درباره آنمطالب موکول برؤیت نسخه ها می باشد. یادآوری دیگر اینکه مرحوم مشار در «فهرست 1 : 1195» گوید که «تحفة الابرار محمدباقر (کذا) بسال 1246 در اصفهان چاپ شده است. گویا این مطلب هم از سهو القلم های آن کتاب است. تألیف دیگری نیز از حاجی محمد جعفر آبا ده بی بطبع رسیده که در مآخذ یاد شده از آن خبری نیست و آن «رساله عملیه فارسی» آن مرحوم است مشتمل بر احکام تقلید و طهارت و صلوة و قدری از صوم که طی 180 صفحه، رقعی، اندکی پس از درگذشت سید حجة الاسلام بید آبادی گویا در اصفهان بچاپ سنگی نامرغوبی رسیده و نسخه آن در دست است. دنباله این سخنان در وقایع (1281 ص 2359 بعد) ذیل عنوان «وفات حاجی شیخ مرتضی انصاری» خواهد آمد.

3- همچنین است تاریخ فوت حاجی بخت مؤلف در حاشیه نسخه «روضات الجنات» آن مرحوم و نیز در حاشیه نسخه «تذکره القبور» 26 ط 1 «که در پاورقی چاپ دوم (ص 32) بعین از آنجا نقل شده و نیز چنین است در «گنجینه آثار تاریخی اصفهان 792» لابد بنقل از کتاب اخیر اما بنقل از همان مأخذ در آثار ملی اصفهان 596 در یک موضع صحیح و در دو جا از متن و حاشیه «شب شنبه 19 ذیحجة الحرام» چاپ شده که گویا سهوالقا سهو القلم، باشد زیرا مطابق تقویم «تطبیقی نیز تاریخ متن صحیح است، و «9 رمضان» در «الذریعه 24 : 295» و (ظ) از آنجا در «مستدرک سفینه 5 : 207» نیز خطای مطبعی است. برای آگاهی از کیفیت مسجد و مزار مرحوم حاجی آبا ده بی بمواضع عدیده همین دو کتاب آثار و نیز تاریخ اصفهان و ری 291 بعد مراجعه فرمایند. اینک اشعاری را که مرحوم میرزا علیرضا پرتو اصفهانی معروف بمیرزا آقا جان، در رثاء حاجی سروده است از بیاض اشعار مرحوم معلم: 115-119 نسخه اصل نقل می کنیم. حیف از حاجی محمد جعفر آن که گمراهان را سوی حق بودی بره مذهب جعفر «ع» ز صدقش شد بپا صدق آری دین حق دارد نگه خفت

اندر خاک و زاین غم تا بحشر آسمان بنشست بنشست بر خاک سیه دیده اختر بارد از داغش که بود بر سپهر فضل ماه چارده پیش خاک تربت آن جان پاک ناف آهو چیستی تا ارزد بکه ز امر حق خیل ملک أطباق نور هر شب آرندش نثار خوابگه پادشاهی بود در اقلیم شرع رایت فضلش کشیده سر بمه اکبر و أعلم بد او بر اهل فضل کبریا این است نه از گنج وسپه تا لوای اجتهادش شد بپا شد قوی اسلام و کفر از وی تبه کیست تا گویم چو او باشد بقدر کی گهر همسنگ گردد با شبیه بود اندر موقف عرض و شهود در برش یکسان گدا با پادشه خلق را بس داشت سرگرم ثواب بد بعهدش سرد بازار گنه چرخ خم شد تا نماز آرد بر او در نماز آنکه که پشتش شد دو ته بود اندر سده درگاه او سائلان را بار در بیگاه و گه هر که در چاه ضلالت شد فرو حبل فیض او بر آوردش ز چه جز بسوی حق نکردی چشم باز هر که را کرد او بفضل از خود نگه بود افضل شقه دستار او از هزاران خسرو صاحب کله الغرض چون زاین سرا بر بست رخت جست اندر قُرب یزدان خوابگه گفت: اللهم نور مضجعه 1280 اشعار مرحوم پر تو پایان یافت و اکنون به چند مطلب دیگر اشاره کنیم: 1 - نسخه «تلخیص الأقال فی معرفة الرجال» استر آبادی که از کتابخانه صاحب عنوان و دارای حواشی فراوان از آن مرحوم بوده است در کتاب «مصافی المقال: 110» ذیل عنوان «المولی محمد جعفر الفارسی الساکن فی النجف» معرفی شده است. 2- نگارنده «تکمله نجوم السماء: 1: 214-215» در شرح حال حاجی تاریخ وفاتش را بدون ذکر مأخذ بسال 1282 هم برقم و هم بحروف نوشته که نادرست است. 3- مؤلف گرامی «بیان المفآخر 1: 288-294» سخنان چند تن از تراجم نویسان را درباره مرحوم حاجی گرد آورده و در تازه ترین اثر مطبوعشان «سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان 48-52» پیرامون تکیه آباده بی نیز شرحی مفید قلمی فرموده اند. م.

می باشد.

و دو پسر داشت بنام آقا عبدالجواد که بجای پدر در مسجد مذکور امامت می کرده و حاجی اعطاء الله که از دنیا گذشته و وارسته و ساکن نجف بوده و در آن شهر مقدس بطاعون وفات نموده و هر دو در وادی السلام قریب بمقام صاحب علیه السلام دفن اند (1) و مرحوم حاج ملا محمد جعفر روایت می کند از سید حجة الاسلام رشتی (1260 ج 5 ص 1614 ش 975) و از او شیخ محمد نبی مؤلف «لثالی الاخبار» (2).

در کتاب «یادنامه هزاره شیخ طوسی» تألیف اعضاء دانشگاه مشهد، در قسمت «مؤلفات شیخ طوسی: 255» یکی از کسانی را که بر «تهذیب» شیخ «فهرست» نوشته اند بنام محمد جعفر بن محمد صفی فارسی نوشته و گوید وی از رجال قرن 11 هجری است و این عبارت «محمد جعفر بن محمد صفی فارسی» بعینه همان است که در «روضات» در آخر ترجمه حاج ملا محمد جعفر استرآبادی (3) بعلاوه کلمه آباءه ئی درباره این حاجی ملا محمد جعفر آباءه صاحب این عنوان نوشته.

اینک این دو نفر یکی هستند و قرن 11 در اینجا اشتباه بقرن 13 شده یا دو نفراند؟

باید تحقیق شود (4)

(1) از «نقود» یک مجلد سیصد صفحه ئی در 1279 ق بحجم خشتی در «دارالطباعة حاج علیمحمد» بچاپ سنگی خوب رسیده است حاوی مسائل خمس و زکوة و صوم. طبع بقیه کتاب شاید بعلت فوت حاجی در همان اوان متوقف گردیده، و حتی کتابخانه مهم و آثار قلمی انبوه خود آن مرحوم در انواع علوم بخصوص فقه و رجال و اصول چندی پس از درگذشتن متفرق، گردید و برحسب اتفاق مجلداتی و اوراقی پراکنده از تألیفات وی شامل اجزائی از «نقود» و «حاشیه مفصله شرح لمعه» و «اصول فقه- سؤال و جواب» بتدریج بدست این حقیر رسید و تفصیل مختصات هر یک موكول بمجلدات چاپ نشده «فهرست کتب خطی» است. م.

(2) در مقاله «مطبوعات حروفی قدیم ایران» بیان داشته ایم که بسال 1246 رساله حاجی کرباسی بنام «نخبه» در مطبعه معتمدی اصفهان چاپ و منتشر شد عملیه مرحوم و چون نخستین رساله عملیه فارسی بود که بطبع رسید بیکباره شهرت و عظمت و مقبولیت عام تمام یافت، لذا مقلدین مرحوم سید حجة الاسلام برای طبع و نشر رساله

ص: 2315

1- مخفی نماند که یکی از همسران مرحوم آقا جلال الدین نجفی فرزند آیه الله حاج شیخ محمدتقی آقای نجفی اصفهانی خواهر حاج میرزا علیمحمد ابرقوئی از نوادگان مرحوم حاجی آبادی بوده است چنانکه در (1281 ش 1472) اشاره خواهد شد و هر دو پسران عالم حاجی در الکرام البررة عنوان دارند. م.

2- لآلی الاخبار والاثار کتاب مهمی است عبری در تزکیه نفس و تصفیه قلب و اخلاق حسنه و آداب مرضیه و معارف حقه، تألیف مرحوم حاج شیخ محمد نبی بن احمد تویسرکانی مقیم طهران که نظارت چاپ دوم آنرا خود وی در ماه ج یک 1320 بپایان برده و در خاتمه کتاب مذکور صورت اجازات خود را از چند تن علماء اصفهان مندرج داشته است از: اینقرار - اجازه مفصل حاجی آباءه بی بتاریخ 12 حجه 1279 و 2 - اجازه مرحوم آخوند ملاحسینعلی تویسرکانی بتاریخ صفر 1279 و 3 - اجازه مرحوم حاج ملا عبدالرحیم اصفهانی بتاریخ 9 ج 2 - 1279 و 4 - اجازه مرحوم سید حبیب الله موسوی اصفهانی بتاریخ اواخر 1277. م.

3- مرحوم آية الله العظمى صاحب روضات الجنات» را با حاجی آباده بی رضوان الله علیهما صداقت و رفاقت و رفت و آمد بوده و این مرآوده تا پایان عمر حاجی ادامه داشته است چنانکه چند ماهی قبل از وفات در مجلس عقد کتبان یکی از فرزندان بزرگوار آن مرحوم حاضر و صیغه عقد نکاح را باتفاق مرحوم صاحب روضات اجراء و خود و فرزندش آقا عبد الجواد هاشم قبالة نکاحیه را مزین و تسجیل نموده اند. مع الوصف در روضات راجع بحاجی بیش از دو سطرى آنهم ذیل شرح حال مفصل حاج ملا محمد جعفر استرآبادی طهرانى متوفى 1263 نیامده که زمان تحریرش همان سال 1293 بوده و این است اوصاف حاجی در روضات فاضل فقیه نبیه معاصر، مفتی، اصفهان ادام الله تعالی ظلاله و کثر بین السلسله امثاله»، والسلام. م.

4- بلی اشتباه شده و منشأ آن عدم تحقیق و دقت لازم از طرف مؤلف «فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران 8: 556» می باشد که در آنجا نگارنده «فهرست تهذیب الاحکام» نسخه آن کتابخانه را با اشتباه شناسانده اند همچنانکه در همان «فهرست ج 5: 1449» نیز «فهرست کافی مرحوم آباده بی را معرفی نموده و باز مؤلفش را نشناخته اند یاد آوری مؤلف دانشمندان و سخنرایان فارس 2: 86 - 87 تنها شش هفت سطرى را که محمد جعفر حسینی خورموجی در کتاب «آثار جعفری» درباره حاجی آباده بی داشته نقل کرده لکن هیچ اطلاع دیگری از آن مرحوم بدست نیاورده و در، ذیل شرح مبسوطی پیرامون آباده نوشته است. م. نسخه حاشیه محقق بهبهانی بر معالم الاصول کتابخانه روضاتی و سند دیگر که در هر دو نام فرزند صاحب عنوان عطاء الله است نه إعطاء الله.



«نسخه اصل یکی از مصنفات حاجی آباده بی»

«و گواهی نکاحیه»

آنجناب دست بکار شدند و چون رساله فارسی مختصر و آماده بی مانند «نخبه حاجی» حاضر نبود بسرعت چند نفر بتلخیص «تحفة الابرار» سید که خود کتاب مبسوط مهم محققانه بی بود پرداخته و مرحوم حاجی محمد جعفر آباده بی توانست آنرا بصورت خیلی مختصر برای چاپ آماده نماید که در همان سال و همان مطبعة حروفی معتمدی طبع و منتشر گردید بنام «وجیزه» که در مجله «کاوه» 9 : 11 ط برلن» معرفی شده است.

همچنین محمد مهدی بن محمد باقر محلاتی از شاگردان، سید باز در همان زمان تلخیص دیگری از «تحفة» بعمل آورد و آنرا «جواهر المسائل» نامید و در مقدمه ستایش فراوانی از سید مرحوم نمود و نسخه آن نیز در فهرست کتب خطی معرفی خواهد شد. و هکذا «تلخیص تحفه» از ملا محمد تقی هروی (1217 ج 3 ش 242) شاگرد دیگر سید و شرحی که خودش بر آن بنام «کاشف الأستار» نوشته و در «الذریعه» یاد شده است.

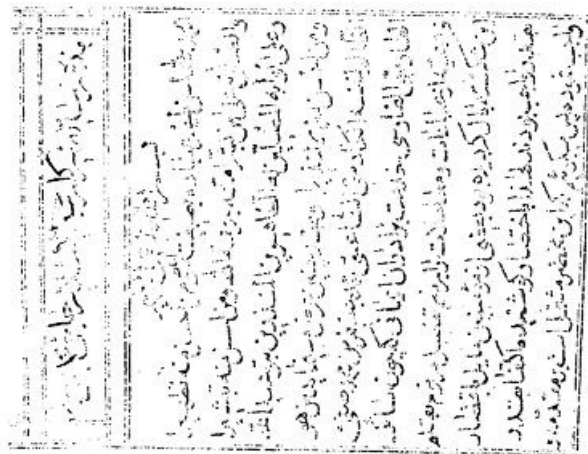
بهر جهت، این تلخیص تحفه ها که همانند اصل آن تنها پیرامون برخی از مسائل نماز و مقدمه بی مختصر در اجتهاد و تقلید است یارای مقابله با نخبه را که در عموم مسائل عبادی مورد احتیاج عامه مردم نوشته شده بود نیافت با اینکه هر چه «نخبه» تجدید چاپ می شد «وجیزه» را نیز باصطلاح باسسه می کردند چنانکه در آخر عمر مرحوم سید بسال 1260 و پس از آن در 1271 و 1277 که چاپ سنگی شده است. بجز این نقیصه دست بکار چاپ «سؤال و جوابی» از سید حجة الاسلام اعلی الله مقامه شده و جلد اول آنرا یکسال بعد یعنی در 1247 در همان مطبعة معتمدی چاپ حروفی رسانیدند که یکبار دیگر هم چاپ سنگی شد. با همه این کوششها، وجیزه ها و سؤال و جوابها و امثال آنها از بزرگانی دیگر چندان رافع حاجت نشد و متروک گردید.

اما «نخبه» تا یک قرن بعد سر پا ماند و مراجع هر عصری بر آن حاشیه زدند و دست آخر هم مادر رساله های عملیه متأخر گردید.

چاپ معتمدی حروفی (1246) وجیزه را مرحوم مشار و صاحب «ذریعه» نیز هر دو نوشته اند و آن نسخه در اصفهان بطبع رسیده چنانکه مشار نوشته نه در طهران که در «ذریعه» آمده است. از چاپ ۱۲۶۰ نسخه ئی در دست داریم و دو چاپ دیگر را در ذریعه 25 : 49 متعرض شده اند با خصوصیاتى از آنها و نسخ دیگری از وجیزه در متن و حاشیه که اظهار نظر درباره آنمطالب موکول برؤیت نسخه ها می باشد. یادآوری دیگر اینکه مرحوم مشار در «فهرست 1 : 1195» گوید که «تحفة الابرار

محمدباقر (کذا) بسال 1246 در اصفهان چاپ شده است. گویا این مطلب هم از سهو القلم های آن کتاب است.

تألیف دیگری نیز از حاجی محمد جعفر آباده یی بطبع رسیده که در مآخذ یاد شده از آن خبری نیست و آن «رساله عملیه فارسی» آن مرحوم است مشتمل بر احکام تقلید و طهارت و صلوة و قدری از صوم که طی 180 صفحه، رقعی، اندکی پس از درگذشت سید حجة الاسلام بید آبادی گویا در اصفهان بچاپ سنگی نامرغوبی رسیده و نسخه آن در دست است. دنباله این سخنان در وقایع (1281 ص 2359 بعد) ذیل عنوان «وفات حاجی شیخ مرتضی انصاری» خواهد آمد.



(3) همچنین است تاریخ فوت حاجی بخط مؤلف در حاشیه نسخه «روضات الجنات» آن مرحوم و نیز در حاشیه نسخه «تذكرة القبور» 26 ط 1 «که در پاورقی چاپ دوم (ص 32) بعین از آنجا نقل شده و نیز چنین است در «گنجینه آثار تاریخی اصفهان 792»

ص: 2318

لابد بنقل از کتاب اخیر اما بنقل از همان مأخذ در آثار ملی اصفهان 596 در یک موضع صحیح و در دو جا از متن و حاشیه «شب شنبه 19 ذیحجه الحرام» چاپ شده که گویا سهوالقا سهو القلم، باشد زیرا مطابق تقویم «تطبیقی نیز تاریخ متن صحیح است، و «9 رمضان» در «الذریعه 24 : 295» و (ظ) از آنجا در «مستدرک سفینه 5 : 207» نیز خطای مطبعی است. برای آگاهی از کیفیت مسجد و مزار مرحوم حاجی آبا ده یی بمواضع عدیده همین دو کتاب آثار و نیز تاریخ اصفهان و ری 291 ببعد مراجعه فرمایند.

اینک اشعاری را که مرحوم میرزا علیرضا پرتو اصفهانی معروف بمیرزا آقا جان، در رثاء حاجی سروده است از بیاض اشعار مرحوم معلم: 115-119 نسخه اصل نقل می کنیم.

حیف از حاجی محمد جعفر آن که

گمراهان را سوی حق بودی بره

مذهب جعفر «ع» ز صدقش شد پیا

صدق آری دین حق دارد نگه

خُفت اندر خاک و زاین غم تا بحشر

آسمان بنشست بنشست بر خاک سیه

دیده اختر بارد از داغش که بود

بر سپهر فضل ماه چارده

پیش خاک تربت آن جان پاک

ناف آهو چیستی تا ارزد بکه

ز امر حق خیل ملک أطباق نور

هر شب آرنش نثار خوابگه

پادشاهی بود در اقلیم شرع

رایت فضلش کشیده سر بمه

اکبر و أعلم بد او بر اهل فضل

کبریا این است نه از گنج و سپه

تا لوای اجتهادش شد پیا شد

قوی اسلام و کفر از وی تبه

کیست تا گویم چو او باشد بقدر

کی گهر همسنگ گردد با شبه

بود اندر موقف عرض و شهود

در برش یکسان گدا با پادشه

خلق را بس داشت سرگرم ثواب

بد بعهدش سرد بازار گنه

چرخ خم شد تا نماز آرد بر او

در نماز آنگه که پشتش شد دو ته

بود اندر سده درگاه او

سائلان را بار در بیگاه و گه

هر که در چاه ضلالت شد فرو

حبل فیض او بر آوردش ز چه

جز بسوی حق نکردی چشم باز

هر که را کرد او بفضل از خود نگه

بود افضل شقه دستار او

از هزاران خسرو صاحب کله

الغرض چون زاین سرا بر بست رخت

جست اندر قُرب یزدان خوابگه

اشعار مرحوم پر تو پایان یافت و اکنون به چند مطلب دیگر اشاره کنیم:

1 - نسخه «تلخیص الأقوال فی معرفة الرجال» استرآبادی که از کتابخانه صاحب عنوان و دارای حواشی فراوان از آن مرحوم بوده است در کتاب «مصنّفی المقال: 110» ذیل عنوان «المولی محمد جعفر الفارسی الساکن فی النجف» معرفی شده است.

2- نگارنده «تکمله نجوم السماء 1: 214-215» در شرح حال حاجی تاریخ وفاتش را بدون ذکر مأخذ بسال 1282 هم برقم و هم بحروف نوشته که نادرست است. 3- مؤلف گرامی «بیان المفخر 1: 288-294» سخنان چند تن از تراجم نویسان را درباره مرحوم حاجی گرد آورده و در تازه ترین اثر مطبوعشان «سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان 48-52» پیرامون تکیه آباچه بی نیز شرحی مفید قلمی فرموده اند. م.

(4) مخفی نماند که یکی از همسران مرحوم آقا جلال الدین نجفی فرزند آیه الله حاج شیخ محمدتقی آقای نجفی اصفهانی خواهر حاج میرزا علی محمد ابرقوئی از نوادگان مرحوم حاجی آباچه بوده است چنانکه در (1281 ش 1472) اشاره خواهد شد و هر دو پسران عالم حاجی در الکرام البررة عنوان دارند. م.

(5) لآلی الأخبار والاثار کتاب مهمی است عبری در تزکیه نفس و تصفیه قلب و اخلاق حسنه و آداب مرضیه و معارف حقه، تألیف مرحوم حاج شیخ محمد نبی بن احمد تویسرکانی مقیم طهران که نظارت چاپ دوم آنرا خود وی در ماه ج یک 1320 بپایان برده و در خاتمه کتاب مذکور صورت اجازات خود را از چند تن علماء اصفهان مندرج داشته است از: اینقرار - اجازه مفصل حاجی آباچه بی بتاریخ 12 حجه 1279 و 2 - اجازه مرحوم آخوند ملاحسینعلی تویسرکانی بتاریخ صفر 1279 و 3 - اجازه مرحوم حاج ملا عبدالرحیم اصفهانی بتاریخ 9 ج 2 - 1279 و 4 - اجازه مرحوم سید حبیب الله موسوی اصفهانی بتاریخ اواخر 1277. م.

(6) مرحوم آیه الله العظمی صاحب روضات الجنات» را با حاجی آباچه بی رضوان الله علیهما صداقت و رفاقت و رفت و آمد بوده و این مراده تا پایان عمر حاجی ادامه داشته است چنانکه چند ماهی قبل از وفات در مجلس عقد کنان یکی از فرزندان بزرگوار آن مرحوم حاضر و صیغه عقد نکاح را باتفاق مرحوم صاحب روضات اجراء و خود و فرزندش آقا عبد الجواد هاشم قبالة نکاحیه را مزین و تسجیل نموده اند.

مع الوصف در روضات راجع بحاجی بیش از دو سطری آنهم ذیل شرح حال مفصل حاج ملا محمد جعفر استرآبادی طهرانی متوفی 1263 نیامده که زمان تحریرش همان سال 1293 بوده و این است اوصاف حاجی در روضات فاضل فقیه نبیه معاصر، مفتی، اصفهان ادام الله تعالی ظلالة وکثر بین السلسلة امثاله»، والسلام. م.

(7) بلی اشتباه شده و منشأ آن عدم تحقیق و دقت لازم از طرف مؤلف «فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران 8: 556» می باشد که در آنجا نگارنده «فهرست تهذیب الاحکام» نسخه آن کتابخانه را با اشتباه شناسانده اند همچنانکه در همان «فهرست ج 5: 1449» نیز «فهرست کافی مرحوم آباءه بی را معرفی نموده و باز مؤلفش را نشناخته اند یاد آوری مؤلف دانشمندان و سخنرایان فارس 2: 86 - 87 تنها شش هفت سطری را که محمد جعفر حسینی خورموجی در کتاب «آثار جعفری» درباره حاجی آباءه بی داشته نقل کرده لکن هیچ اطلاع دیگری از آن مرحوم بدست نیاورده و در، ذیل شرح مبسوطی پیرامون آباءه نوشته است. م.

تصویر



صلی بنی آدم
بنو آدم
در روز ۱۲۷۱
مطالعه کرده ام و آنرا داده ام عطاء الله بنی آدم

نسخه حاشیه محقق بهبهانی بر معالم الاصول کتابخانه روضاتی و سند دیگر که در هر دو نام فرزند صاحب عنوان عطاء الله است نه إعطاء الله.

ص: 2321

یکشنبه دوازدهم سنه ۱۲۴۳ شمسی

ماه شوال المکرم اول حمل ماه برجی

وفات حاجی میرزا عسکری امام جمعه مشهدی *

14 شوال شرح حال او در 1211 ش (163) گذشت.

(1439- تولد میرزا عبدالجواد خطیب اصفهانی) *

وی لسان الدین بن شیخ عبدالله و شاعری فصیح و در علوم عربیت با سررشته

و آگاه بود، در ماه شوال المکرم این سال مطابق (حوت 1242 - حمل 1243) ماه برجی متولد شده و چندین سال در اصفهان خطبه‌های مجالس و مجامع عمومی تعزیت و تهنیت را وی بزبانی فصیح و صدائی رسا اداء مینمود و از این رو بخطیب شهرت یافت چنان که در شعر نیز تخلص خطیب، داشت و خط را نیز نیکو مینگاشت و در بین الطلوعین روز سه شنبه بیست و یکم ماه ربیع المولود سنه 1359 هزار و سیصد و پنجاه و نه مطابق 10 اردی بهشت ماه باستانی وفات کرد و در تخت پولاد در پشت تکیه کازرونی بر روی سکونی بطرف غربی تکیه دفن شد و فرزندان چندی از وی بازماند(1)

(1) برای اطلاع بیشتر از شرح حال صاحب عنوان رجوع فرمایند به دانشمندان

و بزرگان «اصفهان» و «گنجینه آثار تاریخی اصفهان و «آثار ملی اصفهان». م.

(1440- تولد میرزا عبدالجواد نحوی اصفهانی) *

وی فرزند مرحوم میرزا عبدالحسین خوشنویس هرنندی است که در (1253 ج 4 ص 1432 ش 816). گذشت

مرحوم میرزا عبدالجواد از علماء اصفهان بوده (2) و در ماه ذی القعدة الحرام این سال مطابق (حمل - ثور) ماه برجی متولد شده و در کودکی بتحصیل علوم پرداخته

ص: 2322

1- برای اطلاع بیشتر از شرح حال صاحب عنوان رجوع فرمایند به دانشمندان و بزرگان «اصفهان» و «گنجینه آثار تاریخی اصفهان و «آثار ملی اصفهان». م.

2- مقصود معنای لغوی کلمه است چون معنای مصطلح علما با سن کمی که صاحب ترجمه در این جهان داشته است تطبیق نمی‌کند



و هوش سرشار و فهمی قوی داشته بطوری که در اندک مدتی تحصیل جُلّی از علوم نموده و خود بتدریس پرداخت، لکن افسوس که در جوانی پس از مدت بیست و چهار سال و دو ماه، قمری، عمر در ماه محرم الحرام سنه 1305 هزار و سیصد و پنج مطابق (سنبله- میزان) ماه برجی وفات کرد.

و فرزندش میرزا عباس نحوی در (1300) بیاید.

(1) مقصود معنای لغوی کلمه است چون معنای مصطلح علما با سن کمی که صاحب ترجمه در این جهان داشته است تطبیق نمی کند.
م.

(1441- وفات میرزا اسحق نیریزی فارسی) *

میرزا اسحق از اهل علم و ادب و ملقب به شمس المعالی بوده و همه خطوط خصوصاً نسخ را خوب مینوشته و شعر هم گفته و در اینسال در شوشتر وفات کرد. و در احوال رکن الملک (1) گذشت که او در نزد این شمس المعالی کسب کمالات نموده. (1) رجوع به ج 5 ص 1475 ش (838) شود و مأخذ ترجمه فوق «فارسنامه

ناصری است چنانکه مأخذ دانشمندان آدمیت 3: 317 نیز بوده است. م.

(وفات حاجی اسدالله خان بالا گفتمی شیرازی)

شرح احوال او در 1197 ش (29) گذشت.

(1442- وفات بدرالدوله مفتی هندی)

وی از اهل علم و ادب عصر خود بوده و کتابی بنام «داستان غم در تاریخ تألیف نموده و در اینسال وفات کرده چنان که در «الذریعه 8 ش 63» فرموده

(1443- وفات مرحوم سید ابوالقاسم جعفر 33 خوانساری)

وی بنابر آنچه در «الکرام البرره 66 ش 131» فرموده فرزند مرحوم سید محمد مهدی 32 خوانساری است که در (1246) ج 4 ص 1291 ش (690) گذشت

ص: 2324

و خود از علما و فقها بوده و در نزد شیخ محسن خنفر (1271 ص 1985 ش 1216) و صاحب «جواهر» (1266 ج 5 ص 1826 ش 1101) و شیخ انصاری (1214 ج 2)

اج ش 200) درس خوانده و کتابی مفصل در تجارت و بیع دارد که پر از تحقیقات است، چنان که در جزء 7 جلد 8 اعیان الشیعه» نوشته و در این سال وفات کرده و فرزندش سید ابوتراب 34 در (1271 ج 6 ش 1213) گذشت و فرزند دیگر او سید محمود 34 است و فرزند او سید ابوالقاسم 35 ریاضی (1313) است.

(1444 - تولد سید حسین درود، آبادی ره) *

وی فرزند سید محمدتقی همدانی و خود چنانکه در کتاب «فهرست کتابخانه رضویه 6 327 ش 382 فرموده از دانایان پرهیزکار بوده و شعر هم میگفته و همانا در اینسال متولد شده و در نزد میرزای شیرازی و میرزای رشتی و ملاحسینقلی همدانی و حاجی میرزا حسین خلیلی درس خوانده و پرورش یافته و شرحی متوسط بر نود و نه نام اسماء الحسنی مبارکه تألیف کرده که انجام آن 9 ج 1329 بوده، و در سال 1343 (یا 1344) در همدان وفات کرده (1)

(1) اسامی برخی از آثار دیگر مرحوم آقا سید حسین درود آبادی در کتاب «بزرگان و سخنسرایان همدان 2 : 65 و 66» یاد شده و نوشته اند که نسخ تألیفات آن مرحوم در نزد فرزندش حاج سید ابوالفضل عارفی همدانی ساکن تهران موجود و برخی از آنها بطبع رسیده است نیز رجوع فرمایند به مؤلفین مشار 2: 713. م.

(1445 - وفات حاجی میرزا خلیل طیب طهرانی ره)

وی فرزند مرحوم ملاعلی بن ابراهیم بن علی رازی است که پدرش ملاعلی از اهل علم و مردی فقیر الحال، بوده و خود طیبی مسیحادم و پزشکی عیسوی نفس و از حذاق اطباء بلکه از معاریف عباد و زهاد و صلحا و اهل زهد و تقوی و مردان راه خدا بوده .

شرح احوالش در کتاب معجم ادباء الاطباء» تألیف نواده اش میرزا محمد خلیلی

ص: 2325

1- اسامی برخی از آثار دیگر مرحوم آقا سید حسین درود آبادی در کتاب «بزرگان و سخنسرایان همدان 2 : 65 و 66» یاد شده و نوشته اند که نسخ تألیفات آن مرحوم در نزد فرزندش حاج سید ابوالفضل عارفی همدانی ساکن تهران موجود و برخی از آنها بطبع رسیده است نیز رجوع فرمایند به مؤلفین مشار 2: 713. م.

«ج 1 . 144 تا 153» و بعضی از مواضع دیگر نوشته و از آنها چنین برآید که او در سنه 1180 هزار و صد و هشتاد مطابق (1146 یا 1147) شمسی در طهران متولد شده و نخست برویه پدرش بتحصیل علم پرداخت تا در صغارت او پدرش وفات کرد و وی در تحت کفالت مادرش در آمد و بتحصیلات علمی خود همی مشغول شد تا وقتی بمرضی سخت گرفتار گردید و پس از بهبودی با خود اندیشید که همانا علمی که انسان را از چنین مرضی خلاص کند سزاوار تحصیل است و از آن رو بتحصیل طب گرائید و در طهران نزد از بزرگان اطباء آن فن شریف را دریافت تا خود استادی کامل و طبیبی شهیر گردید و هم در طهران بمعالجت بیماران پرداخت و سفرهای عدیده ببلاذ متفرقه نمود.

و آخر در سنه 1215 بعراق عرب رفت و چندی در کاظمین، ماند آنگاه بکربلا رفت و بعد از مدتی بنجف انتقال نمود و در آنجا سکونت گزید و آن شهر مقدس را وطن همی شگی خود گردانید و با چندین نفر از علماء بزرگ همچون میرزای قمی و آقا سیدعلی کربلائی و شیخ جعفر نجفی و آقا سید محسن کاظمینی و شیخ اسدالله کاظمینی و سید محمد مجاهد و سید عبدالله شبر ملاقات نمود و بعضی از این بزرگواران را که مریض می شدند بحسن معالجت مداوا، فرمود و در معالجات بیماران خود هماره جنبه حسن اخلاق و حسن تدبیر علمی و عملی و امانت و دیانت را مراعات و با توجه و عقیده بمبدء فیض طبابت می کرد و از اینرو معالجاتش همه تأثیرات عجیبه می بخشید.

و وقتی زنی سیده علویه را از اهل هند که مرضی سخت و متعفن داشت و هیچ طبیبی با او ملاقات نمی کرد در کربلا معالجه نمود و بعد از بهبودی آن زن خودش بیماری سختی مبتلا شد پس آن زن بحرم مطهر حسینی رفت و در تحت آن قبه شریفه که محل استجابت دعوات است شفاء او را از خدا خواست و از شدت گریه بخواب رفت و پس از اندک مدتی بیدار شد و بسرعت از حرم بیرون دویده و همی میگفت خلیل ببرکت حسین شفا یافت و بخانه آن جناب، آمد و چون آنجا رسید حاجی میرزا خلیل فرمود بشارت تراکه عوض معالجه ئی که برای تو کردم ببرکت حسین اداء شد و همانا

من در حال بیهوشی بوده و ملک الموت روبروی من ایستاده بود که ناگهان بزرگواری در آمد و بملک الموت: فرمود حضرت سیدالشهداء (ع) در نزد خدا شفاعت کرد برد روح او و تا سی سال دیگر عمر می کند و فرزندانی بهم میرساند و من هماندم عرق کرده و بهتر شدم.

و این قصه عجیبه را جماعتی از شعرا بنظم آورده اند از آن جمله شیخ محمد سماوی در کتاب «مجالى اللطف» در ارض طف، و غیره.

مؤلف این کتاب فقیر سراپا تقصیر محمد علی معلم حبیب آبادی عفی الله عن جرائمه بعرض میرساند که، افسوس افسوس اطباء سابقه همه از اهل علم و فضل و ادب و زهد و تقوی و عبادت و عقیدت بمبدء و معاد، بودند وقتی در «گاهنامه سید جلال الدین» و غیره بمعجم منجمین مینگریم و شرح احوال اهل هیئت و نجوم را میخوانیم میبینیم بسیاری از ایشان طبیب بوده اند و وقتی در کتاب «معجم ادباء الاطباء» و غیره بأحوال اهل علوم ادبیه مراجعت می کنیم میبینیم چه قدر اطبا در میان ایشان بوده اند و همچنین بسیاری از اطبا را شنیده بلکه خود نیز دیده ایم که اهل عبادت و تهجد و نماز شب و قرآن و دعا بودند و عقیده بمبدء و معاد و قدرت حق و افاضت فیض از فیاض مطلق داشتند و همواره آیت مبارک «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» و همچنین «يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ (39)» را در نظر میآوردند و با توجه بمضامین آنها معالجه مینمودند لذا از مبدء فیض تدابیر عملیه و معالجات علمیه بقلوب پاک آنها القاء میگردد و دستورات آنان تأثیرات عجیبه می بخشید.

اما امروز طبیبان عصر حاضر همه از اروپا و آمریکا رفته و نرفته تقلید کورکورانه تمدن و طبابت جدید اروپائی را نموده و نخست چیزی که از آن یاد میگیرند استقلال طبیعت و نفی ماوراء آن و در مورد، عمل ترک دواهای گل و گیاه ایرانی و استعمال ادویه بسیار گران قیمت، فرنگی و بعضی از آنها ترک نماز و روزه و تذکر و توجه بخدا و رسول و اسلام و ایمان و سایر مبادی دینی را یکسره مینمایند و فقط اتکال بعلم سراندر پا

غلط خود دارند.

و از این رو میبینیم که معالجات آنها بعد از مدتی معطلی و مخارج کمرشکن نه فقط بهبودی نداده بلکه سوء اثر هم بخشیده چنان که درباره خود این فقیر که یک سال و نیم است بمرضی صعب گرفتار هستم مطالب فوق بالحسّ و العیان صورت وقوع بخود گرفته، و بچندین نفر از دکترهای معروف مراجعه نموده ام که همه و بخصوص دو نفر آنها و از میان آن دو تن یکی از آنها نهایت حسن سلوک و حسن توجه را مرعی داشته اند و هیچ بهبودی حاصل نشده.

و مبادا سوء تفاهم بهم رسد که این فقیر کشفیات طبی طب جدید اروپائی را انکار داشته باشم حاشا و کلاً اینها چیزهائی است که قابل انکار نیست و بالحسّ و العیان مشهود است کلام در این است که باید دکترها اولاً در حین معالجه عمل خود را مستقل التأثير ندانسته و با توجه بمشیتّ و اراده حق و عقیده بمبدء و معاد و دین و آیات، قرآن دستوری بدهند و ثانياً با توجه بکشفیات جدیده گل و گیاه های ایرانی را هم که بر طبق فرمایش اعط کلّ بدن ما عودته در ابدان مردم ایران تأثیری کلی دارد قدری بکار بندند.

و بهر حال، کلام در احوال مرحوم حاجی میرزا خلیل صاحب عنوان بود که باید اینک بگوئیم وی با همه این فضائل در سرودن اشعار عربی هم قدرتی بسزا داشته و از جمله اشعار او ارجوزه ئی است در فضیلت علم طب که این چند شعر از آن است :

قال الخلیل بن علی الرازي

أحمد من بلطفه احترازي

مصلياً على النبي الطاهر

محمد وآله الأکابر

وبعد فاسمع يا بنيّ مني

وارو لمن تحب بعد عني

تحلّ بالطب فقيه للجسد

والروح منجاة إذا ما السقم جد

فنسبة الطب إلى العلوم

كنسبة البدر إلى النجوم

فلا تقس به العلوم الباقية

وما الذي تقيسه بالعافية

وهل يعد شأنه وفضله

إن صح جسم المرء صح عقله

ص: 2328

وكل ذي روح له محتاج

إذ كل روح وله مزاج

يعني بأمر الجسم من طفولته

ثم يماشيه إلى شيخوخته

يمر بالمهد على الأطفال

مرّ المسيح في حنوعه

فاشكر إذا بلغت هذي المرحلة

نعمة من ولاك هذي المنزله

فلا تلابس نفسك الخيانه

وَأد ما أودعت من أمانه

«تا آخر أرجوزه»

و آن مرحوم پس از مدت صد سال قمری، عمر در اینسال در نجف وفات کرد و هم آنجا در خانه خود در محله عماره دفن شد.

و از وی پنج پسر براننده بازمانده که اولاد و احفاد آنها طایفه بزرگی بنام آل خلیل «یا خلیلی» در نجف و طهران و غیره موجود و همه بوی منسوباند، بدین شرح:

اول: میرزا محمد که در طب مقامی سامی داشته و ساکن طهران بوده و در آن شهر و سایر نواحی ایران علم شهرت برافراشته و در سنه 1283 وفات کرده و اُعقاب وی اینک در همان شهر و غیره فراوان اند .

دویم: مرحوم حاج ملاعلی (1226 ج 3 ص 827 ش 372)

سیم: حاج میرزا حسین (1230) ج 3 ش (420) که این هر دو نفر از اجلاء علما

چهارم: میرزا حسن که در نزد پدر خود درس طب خوانده تا از مشاهیر اطباء گردید و سالها در نجف با اخلاقی خوش و روشی نیکو طبابت مینمود تا در سنه 1308 وفات کرد و فرزندان او باز گذاشت یکی میرزا مهدی که در سال (1294) بیاید و دیگر میرزا محمود که در سال (1340) بیاید. پنجم میرزا باقر (1247 ج 4 ص 1309 ش 706) که وی نیز طیب بوده.

(1446- وفات میرزا رضاء گلپایگانی ره) *

وی از علماء و فقہا بوده و شرحی بر درہ «بحرالعلوم نوشته و در اینسال وفات

ص: 2329

نموده چنان که در «الذریعه 8: 110» فرموده (1).

(1) رجوع به الکرام البرره : 544 : 988) فرمایند. م.

(1447- تولد میرزا صادق خلیلی نجفی) *

وی ابوعلی فرزند میرزا باقر (1247 ج 4 ص 1309 ش 706) و خود از علما و فقها و حکیمی کامل و طبیبی فاضل بوده و گاهی شعر هم می گفته، و همانا در اینسال - چنانکه در معجم در «معجم ادباء الاطبا 1 : 200 نوشته در نجف متولد شده و هم آنجا علوم عربیت و منطق را فرا گرفت و در اصول و فقه در نزد حاج آقا رضاء همدانی و در طب و حکمت نزد پدر خود درس خواند، و همچنین از محاضر بعضی از اطبای ایرانی که برای زیارت بنجف می آمدند در طب استفاداتی نمود تا بالاخره در این فن شریف از هر جهت کامل گردید و بمعالجه و تدریس مشغول شد و در تدریس «قانون» تخصصی بسزا پیدا کرد و بسیاری از فضلا بمجلس درس او در طب و حکمت حاضر می شدند و با اینهمه در تقوی و زهد و تمسک بأمور دینیه همواره پابرجا بود و کتب چندی تألیف نمود اول کتاب «التحفة الخلیلیة» در شرح بابی در أبحاث نبض از کتاب ابن ابی صادق از اطباء قرن پنجم هجری که نخست نام آن را «الرسالة الحمديّة» در دلائل نبضیه نهاده و پس از آن بنام فرزندش میرزا خلیل بدین نام نامیده انجام تألیف آن سنه 1340، چنانکه در «الذریعه 3 ش 1564 و 7 : 91» فرموده. دویم: کتاب «الکلیات الطبیة» در شرح باب دیگری از همان کتاب در قسم نظری علم طب.

و اینک این چند شعر از او نوشته شد:

کم ابرأت مهنتی الداء العضال و قد

أفنیّت عمري في حرب مع الداء

لکن صارم طبّی قد نبا عجزا

عن حرب داء الهوی أذفت أعضائی

داء یکلّ لیدیة الطب اذ عجزت

لدى الکفاح عقاقیر الاطباء

و هم از اوست

مشینا ضحی بین الخورنق والرمل

و عُدّا لنا عما نحاول في شغل

ص: 2330

و او در روز چهارشنبه هفدهم ماه جمادی الاخره سنه 1343 هزار و سیصد و چهل و سه چنانکه در «معجم» مذکور جلد مزبور (ص 201) نوشته مطابق 24 ج دی م_اه برجی در نجف وفات کرد گرچه برحسب تقویم آن سال با تمام بودن جمادی الاولی چهارشنبه هیجدهم جمادی الاخره می شود نه هفدهم و در «معجم» اشتباه شده و تطبیق برجی آنرا هم ما با 18 که 4 شنبه باشد نمودیم نه با 17 و در «الذریعه 3 ش 1564» در سیم جمادی الاولی این سال و در «ج: 7: 91» بدون تعیین ماه و روز در این سال گفته .

و بهرحال جسد وی را پس از تشییعی عظیم در صحن مقدس نزد باب الفرج بطرف محله عماره دفن کردند و مرحوم شیخ مرتضی شکر قصیده ئی در مرثیه او گفته که در آن ماده تاریخ را چنین آورده:

ما للجنان فتحت أبوابها

أرخت: ذالصادق ابن الباقر 1343

و پس از وی چهار نفر پسر بزرگوار از او بازماندند اول میرزا علی دویم میرزا خلیل (1308) سیم میرزا محمد مؤلف معجم» مذکور (1318). چهارم میرزا جعفر.

۱ - المهنة بالفتح والكسر وكشجرة وكلمة الحذق بالخدمة والعمل. ج: مهن بكسر الميم وضمها وفتح الهاء «ما مهنتك ها هنا بالفتح والكسر والتحرير وكسر الاول مع فتح الثاني. أى عمك ۲ - الكفاح وروبو شدن - النبل، كقفل: الذكاء و النجابة والفضل و كمال الجسم. منه.

(1348- تولد سيد عبدالمحسن حلو، نجفی ره *

وی فرزند سیدعلی بن سیدحسن بن سعد بن فرج الله بن علی بن سعد بن عبدالله ابن حماد موسوی جزائری است. در تقیاب البشر: 1111 ش 1618 فرماید آل حلو از خانواده های علویه شریفه در نجف اشرف است که چندین نفر از علماء اعلام و فقهاء افاضل از آنها بهم رسیده و رجال این خانواده معروف بورع و فضیلت و کمال و حسن اخلاق اند، و سید

عبدالحسین بن سید محمد رضاء بن سید محمد بن سید حسن بن سید سلمان بن سعد مذکور «شجره نامه ئی» برای این خانواده نوشته که تمام ذراری منتشره آنرا در آنجا جمع کرده و همچنین سید عبدالله بن سلمان مذکور که کتابخانه بزرگی در نجف دارد در پشت بعضی از کتب آن که تملک خود را نسبت بدان نوشته نسب خود را تا حماد مذکور بهمین نحو ذکر کرده و از جمله آنها کتاب «ذکری» تألیف شهید اول است که سید عبدالله تملک خود را بدان در سنه 1263 نوشته و پس از وی فرزندش سید سلمان رسیده و این سید سلمان اخیراً در سنه 1316 بقریه دسم در چهار فرسخی نجف سکونت نموده تا در سنه 1323 وفات کرده و این نسخه را من در نزد سید عبدالمحسن که صاحب این عنوان باشد، دیده ام و سیدعلی پدر وی از اهل علم بوده و کتابی بنام حسن المقال در علم رجال تألیف کرده چنانکه من در «الذریعه 7: 16» و «مصفی المقال: 275» نوشته ام و آنجا اشتباهی رخ داده که پدر آنها سلیمان نوشته شده و حال این که او سلمان است.

و سید علی پدر صاحب عنوان را فرزندانانی بوده یکی سید عبدالرزاق که در (1337) بیاید و دیگر سید عبدالمحسن صاحب این عنوان که کوچکتر از وی بوده و در نقباء مذکور (1229 ش 1760) عنوانی برای وی آورده و فرماید وی از صلحاء اخیار و اهل اخلاق فاضله و نجابت و مخائل علویه بوده و در این سال متولد شده و در نزد شیخ محمد حسین کاظمینی و شیخ محمد طه نجف و بیشتر در نزد شیخ محمد شوشتری از شاگردان شیخ انصاری (1) درس خوانده و کتابی در نماز بعنوان «شرح بر شرایع» تألیف کرده که تا مبحث نماز مسافر رسیده.

و پس از مدت شصت و هفت سال، عمر در سنه 1347 هزار و سیصد و چهل و هفت وفات کرده انتهی بتغییر یسیر.

(1) در جلد دوم در سال 1214 در ص 500 تا 514 که اسامی روات و شاگردان شیخ انصاری ذکر شد کسی بعنوان شیخ محمد شوشتری نوشته نشد. یادداشت مؤلف.

ص: 2332

1- در جلد دوم در سال 1214 در ص 500 تا 514 که اسامی روات و شاگردان شیخ انصاری ذکر شد کسی بعنوان شیخ محمد شوشتری نوشته نشد. یادداشت مؤلف.

(1449 - تولد عبید الله سهروردی) *

وی فرزند امین الدین احمد است که در اینسال بنابر آن چه در «مؤلفین کتب چاپی 374» نوشته متولد شده و کتابی بعنوان «دستور پارسی آموز» تألیف کرده (1).

(1) چنین است همین مطالب متن در «فهرست کتابهای چاپی مشار 2 : 2128»، و از هر دو کتاب مرحوم مشار معلوم می شود که «دستور پارسی آموز» رساله ای است 85 صفحه ئی که در 85 / 1877 میلادی در لکهنو اکره بحجم وزیری چاپ سنگی شده است. ترجمه این شخص در مآخذ موجود بنظر نرسید. م.

(1450 - وفات قدرت، شاعر بهوپالی) *

وی شیخ قدرت الله از شعراء هندوستان و منشی حاکم بهوپال بوده و چندین کتاب بنظم و نثر تألیف نموده که نام همه را اضافه بکلمه قدرت کرده، بدین شرح: اول کتاب «آزهار قدرت» دویم، کتاب «آکوان قدرت». سیم، کتاب «تماشای، قدرت»، چهارم «کتاب حکایات» قدرت پنجم کتاب «دیوان قدرت» ششم کتاب «رقعات قدرت». هفتم کتاب «عجایبات، قدرت»، هشتم کتاب «کیمیای قدرت» نهم کتاب «گلزار قدرت» دهم کتاب «مجرای قدرت» یازدهم کتاب «مجربات قدرت» و از این: جمله چهارم و ششم و هفتم و یازدهم نثر و باقی نظم است. و او در اینسال چنان که در ریحانة الادب 3 : 281 و الذریعه 9 887 ش 5829 نوشته وفات کرده (2).

(1) مآخذ شرح حال قدرت در «فرهنگ سخنوران (468 مذکور است و باید دقت شود. م

(1451 - وفات کورتن مستشرق (انگلیسی) *

وی از جمله مبلغین و دعوات انگلیسی است که بیشتر اشتغالش در زبان سریانی

ص: 2333

1- چنین است همین مطالب متن در «فهرست کتابهای چاپی مشار 2 : 2128»، و از هر دو کتاب مرحوم مشار معلوم می شود که «دستور پارسی آموز» رساله ای است 85 صفحه ئی که در 85 / 1877 میلادی در لکهنو اکره بحجم وزیری چاپ سنگی شده است. ترجمه این شخص در مآخذ موجود بنظر نرسید. م.

2- مآخذ شرح حال قدرت در «فرهنگ سخنوران (468 مذکور است و باید دقت شود. م

و عربی بوده و چندین کتاب عربی را مطبوع و منتشر نموده و در این سال وفات کرده (1). ولیم کورتن Cureton William متولد 1808 م مطابق 1223 ق فارغ التحصیل اکسفورد در زبان عربی و سریانی و استاد سریانی در همان دانشگاه از جمله کتبی که منتشر کرده است «الملل و النحل» شهرستانی در دو جلد (لندن 1842 - 46) و عاقبت در نیمه دوم سال 1280 ق مطابق 1846 م در لندن درگذشت برای اطلاع بیشتر به «المستشرقون: 2: 479 ط 3» و «فرهنگ خاورشناسان: 108 ط 2» مراجعه فرمایند. م.

(1452- تولد میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی *

وی فرزند علیمحمد و خود از رجال دوره مشروطه و مدیر مدرسه اسلام است و چندین کتاب تألیف کرده اول کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان (2)». دویم کتاب «علائم ظهور» که در «فهرست کتابخانه رضویه 1: ف 4 ص 19 کتب اخبار چاپی: 107» فرماید: در آن غث و سمین هر دو هست سیم روزنامه هائی بنام «نوروز» و «کوکب دری» و در فهرست مذکور که در سنه 1345 تألیف شده گوید دو سه سالی است وفات یافته است. و در «ج 5: 290» نیز نوشته که در حدود سال 1340 وفات کرده (3).

(1) «تاریخ بیداری ایرانیان» بیانگر یکی از مصیبت‌های عظیم عمومی این قوم است و در حقیقت این نام با آن موضوع متضاد است. نود سالی از زمان آن بلای خانمانسوز میگذرد و در گوشه و کنار هنوز کسانی که ماجری را کمابیش بخاطر داشته باشند.

زنده اند هم ابناء آن عصر و هم دیگران که تاریخهای کوچک و بزرگ و رنگارنگ مشروطه را خوانده اند اکنون همگی بخوبی یقین کرده اند که آن واقعه شوم جنایتی عظیم بر مسلمین این خطه بوده است بطراحی جنایتکاران فرنگی با تذکر این مطلب که تاکنون تاریخ تحلیلی از جانب مخالفین آن فتنه نیز نوشته نشده و یا منتشر نگردیده است. تعلیقات شرح حال مؤید (ش 1433) و ظهیر (ش 1467) را ملاحظه فرمایید. م.

(2) آقا سید محمد هاشمی کرمانی در مقدمه ئی که بر چاپ دوم جلد اول تاریخ بیداری ایرانیان نوشته است تاریخ فوت صاحب ترجمه را به بیماری آنفلونزا در اواخر صفر 1337 مطابق آبانماه 1279 و مدفنش را در مزار سید علویه در نزدیکی منزل وی در کرمان قید کرده و گوید از وی سه پسر بنامهای علی و حسین و احمد و یک دختر

ص: 2334

1- ولیم کورتن Cureton William متولد 1808 م مطابق 1223 ق فارغ التحصیل اکسفورد در زبان عربی و سریانی و استاد سریانی در همان دانشگاه از جمله کتبی که منتشر کرده است «الملل و النحل» شهرستانی در دو جلد (لندن 1842 - 46) و عاقبت در نیمه دوم سال 1280 ق مطابق 1846 م در لندن درگذشت برای اطلاع بیشتر به «المستشرقون: 2: 479 ط 3» و «فرهنگ خاورشناسان: 108 ط 2» مراجعه فرمایند. م.

2- «تاریخ بیداری ایرانیان» بیانگر یکی از مصیبت‌های عظیم عمومی این قوم است و در حقیقت این نام با آن موضوع متضاد است. نود سالی از زمان آن بلای خانمانسوز میگذرد و در گوشه و کنار هنوز کسانی که ماجری را کمابیش بخاطر داشته باشند. زنده اند هم ابناء آن عصر و هم دیگران که تاریخهای کوچک و بزرگ و رنگارنگ مشروطه را خوانده اند اکنون همگی بخوبی یقین کرده اند که آن واقعه شوم جنایتی عظیم بر مسلمین این خطه بوده است بطراحی جنایتکاران فرنگی با تذکر این مطلب که تاکنون تاریخ تحلیلی از جانب مخالفین آن فتنه نیز نوشته نشده و یا منتشر نگردیده است. تعلیقات شرح حال مؤید (ش 1433) و ظهیر (ش 1467) را ملاحظه فرمایید. م.

3- آقا سید محمد هاشمی کرمانی در مقدمه ئی که بر چاپ دوم جلد اول تاریخ بیداری ایرانیان نوشته است تاریخ فوت صاحب ترجمه را

به بیماری آنفلونزا در اواخر صفر 1337 مطابق آبانماه 1279 و مدفنش را در مزار سید علویه در نزدیکی منزل وی در کرمان قید کرده و گوید از وی سه پسر بنامهای علی و حسین و احمد و یک دختر باقی ماند. مقدمه یاد شده در چاپهای کامل دو جلدی کتاب نیز هست و برای اطلاع بیشتر سوای آنجا مقدمه مفصل آقای سعیدی سیرجانی بر جلد دوم و همچنین تاریخ جراید و مجلات ایران تألیف مرحوم سید محمد صدر هاشمی در ذیل عناوین روزنامه های ناظم مفید خواهد بود. ناگفته نماند که بگواهی تقویم سال 1297 هجری شمسی در آن سال: روز آخر آبانماه برج قوس مطابق 17 هفدهم صفر 1337 بوده است. م.

باقی ماند. مقدمه یاد شده در چاپهای کامل دو جلدی کتاب نیز هست و برای اطلاع بیشتر سوای آنجا مقدمه مفصل آقای سعیدی سیرجانی بر جلد دوم و همچنین تاریخ جراید و مجلات ایران تألیف مرحوم سید محمد صدر هاشمی در ذیل عناوین روزنامه های ناظم مفید خواهد بود. ناگفته نماند که بگواهی تقویم سال 1297 هجری شمسی در آن سال: روز آخر آبانماه برج قوس مطابق 17 هفدهم صفر 1337 بوده است. م.

(1453- تولد سید محمد خلخالی ارمیه ئی) *

خلخال، چنانکه در «شهداء الفضیله 373»، نوشته شهری است در آذربایجان در میان کوه ها که تا قزوین هفت روز و تا اردبیل دو روز راه می باشد و سید محمد صاحب عنوان فرزند مرحوم سید غفار بن سید عبدالله بن سید محمد خلخالی است که هر سه نفر پدران مرقوم او از علماء و خود هم از علماء و فقهاء این عصر بود و در این سال در قریه هشتجین خلخال متولد شده و پس از تحصیل علوم در ارمیه بریاست پرداخت تا هم در آنجا در بعدازظهر روز شنبه نوزدهم ماه رمضان المبارک سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش مطابق 8 سرطان ماه برجی بضربت سخت فرقه ارامنه شهید و پس از آن سرش را جدا نمودند. و فرزندش سید عبدالله بعد از چند سال اعضاء متفرقه او را که در خانه خودش امانه دفن کرده بودند بقم آورده و در مقبره شیخان بخاک سپرد، چنانکه در «شهداء الفضیله: 373 تا 375» نوشته.

(1454- وفات سید محمد یمنی ره) *

وی مؤلف کتاب مشکوة النحو است و در این سال وفات نموده چنان که در الذریعه 6: 201 فرموده (1) و مرحوم شیخ موسی بن محمد علی بن شیخ مراد خراسانی حائری که در حدود (1333) در حائر وفات کرده «شرحی» بر آن نوشته.

[شیخ موسی شوقی]

و شیخ موسی مذکور شاگرد سید محمد مرقوم و غیر از شرح مزبور چندین کتاب دیگر نیز تألیف کرده اول کتاب «البتول العذراء» در وصف کیمیاء حمراء، و آن قصیده ئی

ص: 2335

1- رجوع به الذریعه 21: 63: (396) و پیگیری شود. م.

است که ظاهر الفاظش در مدح حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است، و از قرار شرحی که خود ناظم بر آن نوشته باطنا در علم کیمیا می باشد.

دویم کتاب «بحرالدرر» در تدبیر حجر و کیمیا احمر سیم کتاب «البر غوثیه» که ظاهر الفاظش شکایت از برغوث «یعنی کیک» و باطنا در علم کیمیا است. چهارم کتاب «الروضه» که مشتمل بر بیست و هشت قصیده است به بیست و هشت قافیه بترتیب حروف تهجی برای هر حرفی یک قصیده پنجم «شرح مسطور بر البتول العذراء» ششم کتاب «صدف الدرر» در کیمیا و او در علم کیمیا ماهر و مردی شاعر بوده و تخلص شوقی می نموده (1).

(1) رجوع به الذریعه 21 : 63 : 3961 و پیگیری شود. م.

(2) رجوع به الذریعه 9 : 549 : 3038 شود. شوقی در نسخه اصل «نقباء البشر: ص 192 مصوره» ترجمه نه سطری بگونه متن دارد. م.

(1455- تولد مدایخ نگار منشی تفرشی) *

وی محمد ابراهیم بن محمد مهدی و خود از اهل علم و فضل بوده که در این سال چنانکه در «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 1 : 43» نوشته متولد شده، و از مبادی عهد شباب با برادر خود میرزا آقای مهندس بتحصول مقدمات عربی پرداخت و پس از ده سال بمدرسه دارالفنون در آمد و بریاضیات و آلسنه خارجی و نقاشی مشغول شد و در سنه 1301 در رکاب ناصرالدین شاه بمشهد مقدس رفت و در مراجعت منشی مجد الملک وزیر وظایف و اوقاف گردید و پس از آن ملقب بمدایخ نگار شد و در سنه 1314 بعنوان مستوفی در مشهد مشغول خدمت شد و چندین کتاب تألیف کرده .

اول «تذکره انجمن ناصری» در تراجم شعراء. دویم تذکره قدسیه هم در تراجم با عکس صاحبان آنها سیم تذکره مجدیه در تراجم چهارم کتاب «ملستان» که شرح حال خود را در خاتمه آن نوشته (2).

و آخر پس از مدت چهل و پنج سال قمری عمر در سنه 1325 هزار و سیصد و بیست و پنج وفات کرد.

ص: 2336

-
- 1- رجوع به الذریعه 9 : 549 : 3038 شود. شوقی در نسخه اصل «نقباء البشر: ص 192 مصوره» ترجمه نه سطری بگونه متن دارد. م.
 - 2- رجوع فرمایند به الذریعه «22 : 215 : 6747 و 9 : 444 : 2566 و مقدمه چاپ عکسی تذکره انجمن ناصری و تذکره مجدیه. تهران 1393 ش. تاریخ (1290) که برای ولادت صاحب عنوان در جلد نهم ذریعه چاپ شده بی شبهه نادرست است. م.

(1) رجوع فرمایند به الذریعه» 22 : 215 : 6747 و 9 : 444 : 2566 و مقدمه چاپ عکسی تذکره انجمن ناصری و تذکره مجدیه. تهران 1393 ش. تاریخ (1290) که برای ولادت صاحب عنوان در جلد نهم ذریعه چاپ شده بی شبهه نادرست است. م.

(1456 - وفات میرزا محمد تقی بن حاج میرزا عبدالله مشهدی ره) *

حاج میرزا عبدالله مشهدی اصلاً از سبزوار و خواهرزاده مرحوم حاج میر سید محمد (1198 ج 1 ش 42) و خود از علما و فقها بوده که در نزد خالوی خود درس خوانده و سپس مدرس آستان مبارک و نایب الصدر مشهد مقدس گردید، و در سنه 1239 بهفتاد و هشت سالگی وفات کرده و دوازده فرزند بر جا نهاد همه هنرور و دانشمند چنانکه در «مطلع الشمس 2 : 417»، نوشته از آن جمله میرزا حسن که بمنصب تدریس رسیده .

و دیگر: میرزا محمدتقی صاحب این عنوان که هم از علما و فقها بوده.

در مطلع الشمس 2 : 420 عنوانی دارد برای مولانا محمدتقی و گوید مولدش بلوک چولائی خانه است از اعمال مشهد و شاگرد حاجی سید محمد علم الهدی بوده و دو «رساله عملیه» کوچک و بزرگ و «رساله ئی در علم» کلام تألیف کرده

و بیک عنوان فاصله، عنوانی دیگر در (ص 421) دارد برای میرزا محمدتقی بن میرزا عبدالله و گوید مدرّس آستان رضوی بود و دو منظومه «یکی در فقه و یکی در نحو از او مانده و وفات هر دو را در سنه 1280 (این سال) نوشته و هم چنین در «المآثر» در (ص 172 و 177) دو عنوان برای آنها آورده با قریب بهمین مضامین و ما چون مردد میان تعدّد و اتحاد آنها بودیم و بهیچ طرف ظنی نداشتیم آنها را در یک عنوان، آوردیم تا پس از این چه شود.

و نیز در المآثر 207 عنوانی دارد بنام میرزا عبدالعلی بن میرزا محمدتقی بن میرزا عبدالله و در آن فرماید از علماء بزرگ فنّ تنجیم و بمنجم باشی گری آستان رضوی قرین اعزاز و تکریم است و در اعمال موالید تألیفات نغز دارد، انتهى (1).

(1) رجوع به الکرام البرره : 220 : 450 و إرجاعات آن شود. م.

ص: 2337

1- رجوع به الکرام البرره : 220 : 450 و إرجاعات آن شود. م.

(1457 - تولد سید محمد رضاء شمس الادباء، ره)

وی فرزند مرحوم میرزا سید محمد شمس الادبا (1253 ج 4 ص 1420 ش 808) و خود از عرفا و شعرا و فضلاء این عصر بود و در این سال متولد شده و علوم ادبیه و حکمت را تحصیل نموده و در شعر سرودن طبعی موزون داشت و بطوری که در نابغه علم و عرفان (342 فرموده روزی در مشهد در پای منبر مرحوم حاج میرزا حبیب الله (1266 ج 6 ص 1842 ش 1110) نشسته بود که ناگهان وی بدون مقدمه فرمود: نمیدانم چه در پیمانۀ کردند از این سخن مرحوم شمس الادبا که قبلاً شور عشق و طلب در سر داشت حالش دیگرگون شد و چون نام مرحوم حاج ملا سلطانعلی جنابدی را شنیده بود بطور ناشناس و با لباس مبدل بگنابد حرکت کرد و بخدمت وی رسید و پس از چند روز راهنمایی شد و بامر وی لباس سابق خود را پوشید و در مراتب فقر و فنا و سیر و سلوک در آمد و در عین حال با کمال مناعت و وقار رفتار می کرد (1).

تا آخر در روز دوشنبه بیستم ماه جمادی الاولی سنه 1349 هزار و سیصد و چهل و نه مطابق 21 مهر ماه باستانی - وفات کرده و در شاه عبدالعظیم (ع) در مقبره طاوس العرفا دفن شد چنانکه در نامه سخنوران 108 فرموده.

(1) مرحوم معلم این گونه مطالب را در کتاب خود از کمال ساده لوحی و ملاک ظاهر و زودباوری که مخصوص خودش بود آورده والا اینجانب گواهی میدهم که معتقدات دینی و مذهبی آن مرحوم صحیح بود واللہ العاصم. م.

(1458 - وفات مرحوم حاج سید محمد شفیع جابلقی، اعلی الله مقامه) *

وی فرزند مرحوم سید علی اکبر موسوی و خود از بزرگان علما و فقها بوده و در علوم معقول و منقول و حدیث و رجال براعتی تمام داشته و در «المآثر: 148 و 149» شرحی کامل در بزرگواری او نگاشته و او از نژاد سید نظام الدین احمد است که آن سید نظام الدین بطن ششم از اولاد حضرت کاظم (ع) و صاحب مزار معروف با مامزاده قاسم در نزدیکی بروجرده می باشد.

ص: 2338

1- مرحوم معلم این گونه مطالب را در کتاب خود از کمال ساده لوحی و ملاک ظاهر و زودباوری که مخصوص خودش بود آورده والا اینجانب گواهی میدهم که معتقدات دینی و مذهبی آن مرحوم صحیح بود واللہ العاصم. م.

و مرحوم حاجی سید محمد شفیع اصلاً از جاپلق و ساکن بروجرد و بنص «قصص العلماء: 91» شاگرد شریف العلماء بوده (1)، و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله:

اول کتاب «الاصول الکربلائیة» در اصول فقه که آنرا در کربلا تألیف نموده و فرزندش حاجی سید علی اکبر الحاقاتی بر آن افزوده.

دویم کتاب «الروضه البهیة» در اجازه شفیعیه (2) که آن را در اجازه برای دو فرزندش حاجی سید علی اکبر و حاجی سید علی اصغر تألیف کرده و مانند لؤلؤة البحرین احوال جماعتی از علما را در آن، آورده انجام تألیف آن ماه رمضان سنه 1278 .

و در این سال در بروجرد وفات نموده و فرزندانی از او ماند:

اول مرحوم حاج سید علی اکبر که در سال (1282 ش 1525) بیاید. دویم مرحوم حاجی سیدعلی اصغر که در (1313) بیاید سیم دختری که فرزند او حاج آقا رضا ابن مرحوم حاجی سید علیمحمد بروجردی بوده و در «الذریعه» 5 ش 285 ذکری از او نموده.

(1) صاحب «نخبة المقال 233» در احوال حاج ملا احمد نراقی (رحمة الله علیهما) فرماید: «و قرأ علیه سیدنا الأجل السید محمد شفیع الموسوی دام ظلّه»، و در خاتمه «مستدرک الوسائل 3: 399» نیز بصاحب عنوان و یکی از طرق روایتش اشارتی شده است. برای آگاهی بیشتر از احوال آن مرحوم رجوع فرمایند به «تاریخ بروجرد 2: 402-427».

در اینجا مطلب مهم دیگری را بمناسبت یادآور شویم و آن اینکه دانشمند گرامی آقای مولانای بروجردی در همان «تاریخ بروجرد 2: 385 بعد» شرح حال آیه الله حاج آقا منیر اصفهانی و خاندانشان را نوشته اند و چون بموقع خود (ص 1921 ج 6 مکارم) از تذکر این مطلب غفلت شد اینک گوئیم که جناب ایشان را بهنگام نقل عبارت ناشیانه و مغلوط «اعیان الشیعه: 48: 120» لغزشی رخ داده و ضمیر [و عن خاله] را که متعلق بمرحوم آیه الله حاج شیخ محمد باقر (نیای اعلای مادری راقم این سطور و مذکور در ج 3: 1007) مکارم است راجع بمرحوم حاج آقا منیر دانسته و حاج آقا منیر را که هفت سال پس از فوت مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء (ج 1 ص 121) متولد شده مجاز از او یعنی شیخ حسن دانسته و باضافه این نتیجه ناصواب را نیز گرفته

ص: 2339

1- صاحب «نخبة المقال 233» در احوال حاج ملا احمد نراقی (رحمة الله علیهما) فرماید: «و قرأ علیه سیدنا الأجل السید محمد شفیع الموسوی دام ظلّه»، و در خاتمه «مستدرک الوسائل 3: 399» نیز بصاحب عنوان و یکی از طرق روایتش اشارتی شده است. برای آگاهی بیشتر از احوال آن مرحوم رجوع فرمایند به «تاریخ بروجرد 2: 402-427». در اینجا مطلب مهم دیگری را بمناسبت یادآور شویم و آن اینکه دانشمند گرامی آقای مولانای بروجردی در همان «تاریخ بروجرد 2: 385 بعد» شرح حال آیه الله حاج آقا منیر اصفهانی و خاندانشان را نوشته اند و چون بموقع خود (ص 1921 ج 6 مکارم) از تذکر این مطلب غفلت شد اینک گوئیم که جناب ایشان را بهنگام نقل عبارت ناشیانه و مغلوط «اعیان الشیعه: 48: 120» لغزشی رخ داده و ضمیر [و عن خاله] را که متعلق بمرحوم آیه الله حاج شیخ محمد باقر (نیای اعلای مادری راقم این سطور و مذکور در ج 3: 1007) مکارم است راجع بمرحوم حاج آقا منیر دانسته و حاج آقا منیر را که هفت سال پس از فوت مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء (ج 1 ص 121) متولد شده مجاز از او یعنی شیخ حسن دانسته و باضافه این نتیجه ناصواب را نیز گرفته و گفته اند که از عبارت اعیان الشیعه استفاده می شود که مادر آقا منیرالدین از دختران شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده است حاشا و کلاً! اسامی دختران گرامی جدنا الأجد الأعلى مرحوم کاشف الغطاء و اسامی همسران معظمشان همگی مشخص و

معلوم است و هیچیک مادر حاج آقا منیرالدین نبوده اند و آنچه در میان بازماندگان ایشان در اصفهان گفته می شود اینست که مادر آن مرحوم دختر خاله پدرش بوده و زوجه اش دختر مرحوم شیخ جعفر ابن آخوند ملاعلی نوری مشهور شاید مرحوم علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه در «مجموعه» خود که نسخه آن (بشماره 1293 طباطبائی 31996) در کتابخانه مجلس تهران محفوظ و رساله چهارم در بیان احوال پدر مرحوم حاج آقا منیرالدین است مادر ایشان را نیز مشخص کرده باشد، والله العالم. م.

2- کتاب «الروضه البهیة» در حقیقت همان «لؤلؤة البحرین» معروف است که مرحوم حاج سید شفیع بدون اعمال کمترین دقتی عین عبارات مغلوط نسخه چاپ سنگی آن کتاب را آورده و مطالب اندکی نیز از خود افزوده است و برای آگاهی بیشتر از احوال آن مرحوم رجوع فرمایند بکتاب «مصفی المقال: 195» و «الکرام البرره: 625: 1126». م.

و گفته اند که از عبارت اعیان الشیعه استفاده می شود که مادر آقا منیرالدین از دختران شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده است

حاشا و کلاً! اسامی دختران گرامی جدنا الأجد الأعلى مرحوم کاشف الغطاء و اسامی همسران معظمشان همگی مشخص و معلوم است و هیچیک مادر حاج آقا منیرالدین نبوده اند و آنچه در میان بازماندگان ایشان در اصفهان گفته می شود اینست که مادر آن مرحوم دختر خاله پدرش بوده و زوجه اش دختر مرحوم شیخ جعفر ابن آخوند ملاعلی نوری مشهور شاید مرحوم علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه در «مجموعه» خود که نسخه آن (بشماره 1293 طباطبائی 31996) در کتابخانه مجلس تهران محفوظ و رساله چهارم در بیان احوال پدر مرحوم حاج آقا منیرالدین است مادر ایشان را نیز مشخص کرده باشد، والله العالم. م.

(2) کتاب «الروضة البهیة» در حقیقت همان «لؤلؤة البحرين» معروف است که مرحوم حاج سید شفیع بدون اعمال کمترین دقتی عین عبارات مغلوطن نسخه چاپ سنگی آن کتاب را آورده و مطالب اندکی نیز از خود افزوده است و برای آگاهی بیشتر از احوال آن مرحوم رجوع فرمایند بکتاب «مصفی المقال: 195» و «الکرام البرره: 625: 1126». م.

(1459- تولد حاجی شیخ مرتضی آشتیانی مشهدی) *

مرحوم حاجی شیخ مرتضی (1) فرزند حاج میرزا محمد حسن آشتیانی است (1319).

وی از اعظام علما و فقهاء این عصر بود و شرح احوالش در شماره 6207 روزنامه اطلاعات صادره در 26 ذی الحجه 1365 پس از گراور عکس او بطوری نوشته

که با اندک تغییری چنین می شود که :

او در این سال (2) در نجف متولد شده و در تهران علوم معقول و منقول را در نزد پدر بزرگوار و حکمت را در نزد میرزا ابوالحسن جلوه درس خواند و پس از آن برای تکمیل بعبات رفت و آنجا در محضر درس میرزا حسن یزدی در روزنامه چنین است و ظاهراً غلط و باید میرزای شیرازی باشد و میرزای رشتی حاضر شده تا بدرجه اجتهاد

ص: 2340

1- مرحوم علامه طهرانی در نقباء البشر: ص 79 مصوره نسخه اصل چند سطری درباره صاحب عنوان نوشته اند که در اینجا نقل می کنیم :
الشیخ العالم الجلیل والفقیه الماهر النبیل الحاج شیخ مرتضی بن العلامة الأجل الحاج میرزا محمد حسن الاشتیانی نزیل طهران کان فی النجف سنین متلمذا علی شیخنا العلامة الحاج میرزا محمد حسین الطهرانی ورجع الی طهران حدود سنة 1316 و صار مرجعاً فی حیوة والده وتمت له المرجعية بعده وانتقلت إلیه الموقوفات التي كانت بيد والده العلامة مثل تولیة المدرسة الفخرية المعروفة بمدرسة المروي. أدام الله تسديده. ثم جاور المشهد الرضوي في حدود سنة 1333 إلى أن توفي بها، انتهى. برای آگاهی بیشتر از احوال آن مرحوم و دیگر رجال خاندان آشتیانی این کتابها معرفی می شوند 1 - چهارده رساله فارسی یادبود نهمین سال رحلت آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی چاپ قم 1403. 2- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی طهران 32-50 چاپ قم 1371 ش. 3- مؤلفین مشار براهنمایی عنوان آشتیانی. 4- اوائل جلد سوم «گنجینه دانشمندان». م.

2- این که مؤلف تولد صاحب عنوان را در این سال (1280) نوشته اند مستند بروزنامه یادشده در متن است گلزار: معانی (16) نیز همین

سال (1280) را آورده و بدون روز و ماه اما در مقدمه 14 رساله فارسی آنرا یک شب پس از فوت مرحوم شیخ انصاری نوشته اند و در گنجینه دانشمندان 1957 گوید: «روز وفات علامه انصاری». اِرتحال مرحوم شیخ چنان که در (ج) 2 ش (200) گذشت و در سال آتی هم بیاید در نیمه شب شنبه 18 ج 2 (1281) در نجف اشرف بوده است. مرحوم استاد همایی نیز اشاره بداستان کرامت آمیز ولادت آشتیانی پیشگویی و نام‌گذاری مرحوم شیخ انصاری قبل از ولادت او نموده و گوید که آن داستان میان خاندان محترم آشتیانی معروف است «دیوان سنا 170»: «حسن، پس نجل پاک او سمی شیخ انصاری که از نور کرامت گشت تابان کوكب فالش غریق رحمت حق بادکز نقل روایتها مرا خط اجازت داد طبع فیض مفضالش پس باید ضبط روزنامه مأخذ را اشتباه تلقی کرد و جای این شرح حال را در سال آتی (1281) درست دانست، والله العالم. ناگفته نگذاریم که یک مقاله محققانه درباره حدیث شریف «نية الـمـؤمـن خـيـر مـن عمله» بخط خود صاحب عنوان در کتاب «گلزار معانی: 17-20 ط 2» چاپ شده و مغتنم است. م



نائل و از وجوه علما و فقهاء بزرگ گردید و بترویج شرع شریف و اداء تکلیف پرداخت، و زمانی در نجف و چندی در تهران و مدتی در مشهد بتدریس اشتغال ورزید و بالاخره در سنه 1317 بتهران رفت و در مدرسه خان مروی که تولیت آن طبق وقف نامه با أعلم علماء تهران بود بتشکیل حوزه علمیه و سرپرستی طلاب همت گماشت و پس از چندی که آوازه مشروطه خواهی بلند شد در آن شرکت نموده و با علما بقم مهاجرت فرمود. و هم چنین در استبداد صغیر محمدعلی شاه در شاه عبدالعظیم (ع) متحصن شد و بعد از آن که اوضاع سیاسی ایران تغییر کرد حاجی شیخ مرتضی از تهران بمشهد رفت و در آنجا ریاستی مهم بهم رسانید و از معاریف علما و رجال آن گردید و بتدریس و ترویج اشتغال ورزید.

و در سنه 1354 که غائله کشف حجاب در مشهد رخ داد وی بضدیت با دولت وقت متهم شده و بتهران تبعید گردید. و در شعبان سنه 1360 که پادشاه پهلوی معزول شد مجدداً بمشهد رفت و بخدمات علمی خود پرداخت تا در این اواخر بضعف مزاج و بیماری مبتلا شد، و در دوشنبه بیست و سیم ماه ذی الحجة الحرام ایـن سـال هـزار و سیصد و شصت و پنج مطابق 27 آبان ماه باستانی هم در آن شهر شریف وفات کرد(1)، و چنان که در «فهرست کتابخانه رضویه: 5: 268 در پاورقی» نوشته در دارالسعادة مبارکه دفن شد و در تهران و غیره مجالس ترحیم عدیده برای وی برپا داشتند.

ص: 2341

1- در «یادداشتهای قزوینی: 8: 244» تاریخ فوت را مستفاد از جراید یک روز دیرتر نوشته است و گویا از آن یا از جرائد در گلزار معانی 16 و در هر دو 8/28 - 24، حجه است، مؤلف «گنجینه» 7: 95» نیز «24 حجه» نوشته اند. م.

و او روایت می کند از پدر خود چنان که آقای همائی در اجازه شیخ حسین محفوظ نوشته و روایت می کنند از او چند نفر اول آقای همائی مرقوم دویم حاج میرزا

حسن اشرف الواعظین ابن سید محمد حسینی یزدی، آل طه که از معاریف و أجله اهل وعظ و منبر و علم و ادب و اطلاع و تتبع و تحقیق است و در حدود سال 1317 چنانکه در «فهرست» مذکور جلد و صفحه مرقوم نوشته در مشهد متولد شده و از صاحب عنوان و حاج شیخ محمد باقر بیرجندی و حاج شیخ عباس قمی روایت نموده و چندین کتاب تألیف فرموده: اول کتاب «جواهر الکلام» در وقایع ایام دویم کتاب «درالسنيه» در مواعظ، عددیه ده باب هر بابی شامل مواعظ مرتبه بر عدد آن باب انجام تألیف آن 2 شنبه 10 صفر سنه 1349(1).

و، بهرحال فرزند بزرگوار صاحب عنوان میرزا محمود از علماء و بموجب مسطورات «آینه دانشوران 151» شاگرد حاجی شیخ عبدالکریم یزدی(ره) است(2).

و دیگر فرزندان وی حاج میرزا ابراهیم و میرزا اسمعیل نیز از اهل علم و ادب اند چنانکه از شماره 31 سال اول روزنامه صدای مردم بر می آید و تاریخ وفات پدرشان - صاحب ترجمه - هم از آنجا نقل شد(3).

و میرزا اسمعیل بطوری که در «سخنوران نامی معاصر 1 : 132» نوشته از اهل شعر و ادب و نقاشی زبردست است و تخلص شعله مینماید و در حدود (1309 یا 10) در طهران متولد شده (4) و هم آنجا علوم مقدماتی را فرا گرفت و برای تکمیل بدارالفنون در آمد و بصنعت نقاشی گرائید و در نزد کمال الملک (1264 ج 5 ص 1745 ش 1057) آنرا بدرجه اعلی رسانید و در سنه 1334 بدریافت دیپلم نائل گردید و در حدود (1348 یا 49) باروپا رفت و بازگشت و چندین کتاب تألیف کرد

اول اختراع الف باء برای خط فارسی دویم تحشیه و تصحیح دیوان منوچهری و احوال ممدوحین و شعراء مذکور در آن سیم ترجمه و تألیف دوره مفصلی از «مناظر و مرایای عملی» چهارم منتخباتی از دواوین باباطاهر و خیام و حافظ و صائب پنجم سفرنامه اروپا و اینک این اشعار از او نوشته شد

ص: 2342

1- رجوع به فهرست مؤلفین کتب چاپی 2 : 628 شود. یکنفر دیگر از راویان صاحب عنوان مرحوم شیخ محمدتقی همدانی نجفی است که در (1282 ش 1527) بیاید م.

2- نقل از روزنامه اطلاعات 4 شنبه 28 قعه 1400 مطابق 16 مهر 1359 ص 2 باختصار : ساعت 9 صبح امروز جنازه فقید سعید حضرت آیت الله العظمی میرزا محمود آشتیانی «قدس سره» که در سن 98 سالگی دعوت حق را لبیک گفت از محل امامزاده سیّد نصرالدین در خیابان خیام تشییع شد تا برای دفن بمشهد مقدس منتقل گردد... فقید سعید صاحب تألیفات گوناگون می باشد که از جمله آنها «کتاب صلوة» «اجاره» «کتاب نکاح» و تقریرات همان بحثهای مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی است». م.

3- یکی از دختران صاحب عنوان زوجه مرحوم حاج سید علی اکبر طباطبائی فشارکی (ج 4 ص 1437) است و مرحوم حاج سید عباس برادر حاج سید علی اکبر مذکور نیز داماد مرحوم حاج میرزا احمد آشتیانی برادر صاحب عنوان بوده است و بموجب اعلان مندرج در روزنامه اطلاعات 23 ج 1 / 1400 مجلس ختم اقدس الشریعه آشتیانی زوجه مرحوم حاج سید عباس در پنجشنبه 24 در مساجد تهران برگزار شده است. در اینجا اضافه و استدراک می کنیم که برای شرح حال مرحوم سید استاد «فشارکی» رجوع بکتابهای «الکلام یجر

الكلام 1 : 54» «دانشمندان و بزرگان اصفهان 165» «گنجینه دانشمندان 4 : 512 و 6 : 106» مفید است. م.

4- در تنها مقاله خوبی که راجع به استاد بی بدیل میرزا اسمعیل در مجله «هنر و مردم» ش 94 مرداد 49» با تصویر خود او و چند اثر گرانبهای چاپ شده است. همانند گلزار معانی 371 ط 2 تاریخ تولد او را بسال 1271 ش نوشته اند که با ضبط مکارم مطابق است و پس از نقل آخرین اثر منظوم او که در بیمارستان سروده مقاله این چنین ختم شده است: «مرگ استاد در 78 سالگی و با 50 سال زندگی با فکر و هنر در بیمارستان اتفاق افتاد علت مرگ بیماری قلبی بود و برای جامعه ایران تأسف عمیقی بجا مرحوم گذاشت» انتهی. مجله «وحید ش 77» نیز در صفحه داخل جلد و در زیر عکس شعله 12 سطر درباره او نوشته و وفاتش را در دهه اول اردیبهشت 1349 قید کرده و در گلزار معانی 371 همچنان زیر عکس نوشته اند: ولادت 1271 ش در طهران وفات روز چهارشنبه نهم اردیبهشت 1349، مدفن مقبره خانوادگی واقع در صحن اصلی حضرت عبدالعظیم چهارشنبه یاد شده بیست و دوم ماه صفر یکهزار و سیصد و نود تمام بوده است. استاد سید کریم امیری در مقدمه دیوان اشعارش «دیوان امیری فیروزکوهی 1 : 43» شرح موجزی از احوال شعله نگاشته و او را ستوده و در همان جلد (ص 477-481) چگامه بلندی که بسال 1346 ش در وصفش سروده آورده، و باز در همان جلد (ص 406-408) قطعه دیگری است که در پائیز 1349 در رثای آن مرحوم گفته و ایضاً را در هر سه موضع حق کمال دوستی با شعله را بخوبی ادا نموده است. دانشمند گرانمایه امیری از نوادر روزگار خود بود و با دوست صمیم و همسایه هم پیمان قدیمش یعنی عالم فرزانه حکیم جلیل مولانا الحاج میرزا خلیل کمره بی، هر دو بفاصله چند ساعتی در روز پنجشنبه نیمه محرم 1405 برحمت ایزدی پیوستند و، نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند! استاد بزرگ دیگر «همایی اصفهانی» که در جمعه شب ششم ماه رمضان 1400 تمام وفات یافت همچنان رثای یازده بیتی در سوک شعله سروده و گفته است: «تاریخ وفات مرحوم خلد آشیان جنت، مکان آیت حسن خلق و ادب استاد فاضل نقاش سخنگوی سخندان آقا میرزا اسمعیل آشتیانی استاد دانشگاه طهران.....». و این است دو بیت تاریخ از «دیوان سنا : 171» «چو اسماعیل نجل مرتضای آشتیانی را که در کاخ هنر زیننده باشد نقش و تمثالش أجل بستر ددر ماه صفر نقش بهین صورت أجل بستر ده نقش پاک اسماعیل» شد سالش در پایان این تعلیقه اشاره کنیم که اشتغال و اشتها شعله به هنر نقاشی که حاصل آن یکصد اثر بسیار ممتاز است بتقریب سایر کمالات علمی و ادبی او را تحت الشعاع خود قرار داده بود و نمونه نثر و نظم و خط و ربط آن مرحوم مقالتی است در شرح حال استادش کمال الملک غفاری که در (28/11/14) ش نوشته و عین دستخط او در کتاب گلزار معانی (372-383)، چاپ شده است. م.

دور شو از مردم زمانه که اینان

دور ز مردی و مردمی و تمیزند

تا که بزرگی و جاه و سیم و زرت هست

پیش تو کمتر ز هر غلام و کنیزند

ور ز بلایی به سویشان بگریزی

از تو چنان چونکه از بلا بگریزند

گاه عمل هیچ نیستند و گه حرف

بی همه چیزان نکرده خود همه چیزند

گر که ز پای افتی از تو دست بدارند

جز پی سرکوبی ات ز جای نخیزند

گر بدهی جمله نان سفره ی خود را

نان بستانند و آبروت بریزند

دنیا چون لاشه است و مردم دنیا

بر سر آن چون سگان به جنگ و ستیزند.

(1) مرحوم علامه طهرانی در نقباء البشر: ص 79 مصوره نسخه اصل چند سطرى درباره صاحب عنوان نوشته اند که در اینجا نقل می کنیم

:

الشيخ العالم الجليل والفقير الماهر النبيل الحاج شيخ مرتضى بن العلامة الأجل الحاج ميرزا محمد حسن الاشتياني نزيل طهران كان في النجف سنين متلمذا على شيخنا العلامة الحاج ميرزا محمد حسين الطهراني ورجع الى طهران حدود سنة 1316 و صار مرجعا في حياة والده وتمت له المرجعية بعده وانتقلت إليه الموقوفات التي كانت بيد والده العلامة مثل تولية المدرسة الفخرية المعروفة بمدرسة المروي. أدام الله تسديده. ثم جاور المشهد الرضوي في حدود سنة 1333 إلى أن توفي بها، انتهى. برای آگاهی بیشتر از احوال آن مرحوم و دیگر رجال خاندان آشتیانی این کتابها معرفی می شوند

1 - چهارده رساله فارسی یادبود نهمین سال رحلت آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی چاپ قم 1403. 2- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی طهران 32-50 چاپ قم 1371 ش. 3- مؤلفین مشار براهنمایی عنوان آشتیانی. 4- اوائل جلد سوم «گنجینه

(2) این که مؤلف تولّد صاحب عنوان را در این سال (1280) نوشته اند مستند بروزنامه یادشده در متن است گلزار: معانی (16) نیز همین سال (1280) را آورده و بدون روز و ماه اما در مقدمه 14 رساله فارسی آنرا یک شب پس از فوت مرحوم شیخ انصاری نوشته اند و در گنجینه دانشمندان 1957 گوید: «روز وفات علامه انصاری». اِرتحال مرحوم شیخ چنان که در (ج) 2 ش (200) گذشت و در سال آتی هم بیاید در نیمه شب شنبه 18 ج 2 (1281) در نجف اشرف بوده است. مرحوم استاد

همایی نیز اشاره بداستان کرامت آمیز ولادت آشتیانی پیشگویی و نام‌گذاری مرحوم شیخ انصاری قبل از ولادت او نموده و گوید که آن داستان میان خاندان محترم آشتیانی معروف است «دیوان سنا 170»:

حسن، پس نجل پاک او سمی شیخ انصاری

که از نور کرامت گشت تابان کوكب فالش

غریق رحمت حق بادکز نقل روایتها

مرا خط اجازت داد طبع فیض مفضالش

پس باید ضبط روزنامه مأخذ را اشتباه تلقی کرد و جای این شرح حال را در سال آتی (1281) درست دانست، والله العالم.

ناگفته نگذاریم که یک مقاله محققانه درباره حدیث شریف «نية الـمـؤمـن خـيـر مـن عمله» بخط خود صاحب عنوان در کتاب «گلزار معانی: 17-20 ط 2» چاپ شده و مغتنم است. م

(3) در «یادداشت‌های قزوینی: 8: 244» تاریخ فوت را مستفاد از جراید یک روز دیرتر نوشته است و گویا از آن یا از جرائد در گلزار معانی 16 و در هر دو 8/28 - 24، حجه است، مؤلف «گنجینه» 7: 95» نیز «24 حجه» نوشته اند. م.

(4) رجوع به فهرست مؤلفین کتب چاپی 2: 628 شود. یکنفر دیگر از راویان صاحب عنوان مرحوم شیخ محمدتقی همدانی نجفی است که در (1282 ش 1527). بیاید. م.

(5) نقل از روزنامه اطلاعات 4 شنبه 28 قعدة 1400 مطابق 16 مهر 1359 ص 2 باختصار:

ساعت 9 صبح امروز جنازه فقید سعید حضرت آیت الله العظمی میرزا محمود آشتیانی «قدس سره» که در سن 98 سالگی دعوت حق را لبیک گفت از محل امامزاده سید نصرالدین در خیابان خیام تشییع شد تا برای دفن بمشهد مقدس منتقل گردد... فقید سعید صاحب تألیفات گوناگون می باشد که از جمله آنها «کتاب صلوة» «اجاره» «کتاب نکاح» و تقریرات همان بحثهای مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی است». م.

(6) یکی از دختران صاحب عنوان زوجه مرحوم حاج سید علی اکبر طباطبائی فشارکی (ج 4 ص 1437) است و مرحوم حاج سید عباس برادر حاج سید علی اکبر مذکور نیز داماد مرحوم حاج میرزا احمد آشتیانی برادر صاحب عنوان بوده است و بموجب اعلان مندرج در روزنامه اطلاعات 23 ج 1 / 1400 مجلس ختم اقدس الشریعه آشتیانی زوجه مرحوم حاج سید عباس در پنجشنبه 24 در مساجد تهران برگزار شده است.

در اینجا اضافه و استدراک می کنیم که برای شرح حال مرحوم سید استاد «فشارکی» رجوع بکتابهای «الکلام یجر الکلام 1 : 54» دانشمندان و بزرگان اصفهان 165 «گنجینه دانشمندان 4 : 512 و 6 : 106» مفید است. م.

(7) در تنها مقاله خوبی که راجع به استاد بی بدیل میرزا اسمعیل در مجله «هنر و مردم ش 94 مرداد 49» با تصویر خود او و چند اثر گرانبهای چاپ شده است. همانند گلزار معانی 371 ط 2 تاریخ تولد او را بسال 1271 ش نوشته اند که با ضبط مکارم مطابق است و پس از نقل آخرین اثر منظوم او که در بیمارستان سروده مقاله این چنین ختم شده است: «مرگ استاد در 78 سالگی و با 50 سال زندگی با فکر و هنر در بیمارستان اتفاق افتاد علت مرگ بیماری قلبی بود و برای جامعه ایران تأسف عمیقی بجا مرحوم گذاشت» انتهی.

مجله «وحید ش 77» نیز در صفحه داخل جلد و در زیر عکس شعله 12 سطر درباره او نوشته و وفاتش را در دهه اول اردیبهشت 1349 قید کرده و در گلزار معانی 371 همچنان زیر عکس نوشته اند: ولادت 1271 ش در طهران وفات روز چهارشنبه نهم اردیبهشت 1349، مدفن مقبره خانوادگی واقع در صحن اصلی حضرت عبدالعظیم چهارشنبه یاد شده بیست و دوم ماه صفر یکهزار و سیصد و نود تمام بوده است. استاد سید کریم امیری در مقدمه دیوان اشعارش «دیوان امیری فیروزکوهی 1 : 43» شرح موجزی از احوال شعله نگاشته و او را ستوده و در همان جلد (ص 477-481) چگامه بلندی که بسال 1346 ش در وصفش سروده آورده، و باز در همان جلد (ص 406-408) قطعه دیگری است که در پائیز 1349 در رثای آن مرحوم گفته و ایضاً را در هر سه موضع حق کمال دوستی با شعله را بخوبی ادا نموده است.

دانشمند گرانمایه امیری از نوادر روزگار خود بود و با دوست صمیم و همسایه هم پیمان قدیمش یعنی عالم فرزانه حکیم جلیل مولانا الحاج میرزا خلیل کمره بی، هر دو بفاصله چند ساعتی در روز پنجشنبه نیمه محرم 1405 برحمت ایزدی پیوستند و، نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند!

استاد بزرگ دیگر «همایی اصفهانی» که در جمعه شب ششم ماه رمضان 1400 تمام وفات یافت همچنان رثای یازده بیتی در سوک شعله سروده و گفته است: «تاریخ وفات مرحوم خلد آشیان جنت، مکان آیت حُسن خلق و ادب استاد فاضل نقاش سخنگوی سخندان آقا میرزا اسمعیل آشتیانی استاد دانشگاه طهران.....». و این است دو بیت تاریخ از

چو اسماعیل نجل مرتضای آشتیانی را

که در کاخ هنر زینده باشد نقش و تمثالش

أجل بستر ددر ماه صفر نقش بهین صورت

أجل بستر ده نقش پاک اسماعیل» شد سالش

در پایان این تعلیقه اشاره کنیم که اشتغال و اشتها شعله به هنر نقاشی که حاصل آن یکصد اثر بسیار ممتاز است بتقریب سایر کمالات علمی و ادبی او را تحت الشعاع خود قرار داده بود و نمونه نثر و نظم و خط و ربط آن مرحوم مقالتی است در شرح حال استادش کمال الملک غفاری که در (28/11/14) ش نوشته و عین دستخط او در کتاب گلزار معانی (372-383، چاپ شده است. .م.

(1460- وفات، و یکی مستشرق آلمانی)*

و یکی از جمله معارف خاورشناسان و از اهل لیپزیک آلمان بوده و در علوم ریاضی عربی تخصصی تمام داشته و چندین کتاب از این مقوله ترجمه و طبع کرده، از آن جمله تلخیص کتاب جبر و مقابله فخری تألیف کرخی که آن را با مقدمه نی در جبر و مقابله عرب طبع و منتشر نموده و در این سال بجوانی وفات کرده (1).

(1) نامش در عربی، فبکه و بلاتین Wopcke Franz، و چنانکه از «فرهنگ خاورشناسان : 352 ط 2» و «المستشرقون 2 : 698» مستفاد می شود وی بسال 1826 م (1241-1242 ق) در یکی از دیهات لیپزیک متولد و در 1864 م (که آغازش از ماه شعبان 1280) بوده در گذشته و آثار علمی متعددی را در پاریس منتشر نموده است، از جمله کتاب «خلاصة الحساب تألیف مرحوم شیخ بهاءالدین عاملی برای اطلاع بیشتر، دو مأخذ یاد شده مفید است. .م.

ص: 2346

1- نامش در عربی، فبکه و بلاتین Wopcke Franz، و چنانکه از «فرهنگ خاورشناسان : 352 ط 2» و «المستشرقون 2 : 698» مستفاد می شود وی بسال 1826 م (1241-1242 ق) در یکی از دیهات لیپزیک متولد و در 1864 م (که آغازش از ماه شعبان 1280) بوده در گذشته و آثار علمی متعددی را در پاریس منتشر نموده است، از جمله کتاب «خلاصة الحساب تألیف مرحوم شیخ بهاءالدین عاملی برای اطلاع بیشتر، دو مأخذ یاد شده مفید است. .م.

سنه 1281 قمری مطابق سنه ۱۲۴۳ شمسی

2 شنبه غره محرم الحرام (..) جوزا ماه برجی

(۱۴۶ - تولد مرحوم ادیب سودائی دستگردی، ره)

تصویر



وی مرحوم حاجی میرزا عبدالکریم ابن ملا عبدالرزاق از اهل قریه دستگرد خیابان بلوک جی اصفهان و خود از شعراء و اهل علم و ادب و ملقب به ناظم السهیلی و معروف به ادیب بود و در شعر تخلص

سودائی مینمود. مرحوم ادیب در آغاز این سال چنانکه در «نامه سخنوران : ۸۳» فرموده در دستگرد متولد شده و چندین کتاب بنظم و نثر تألیف کرده، از آن جمله کتاب ترجمه الدرر در ترجمه کلمات قصار حضرت امیر علیه السلام ده هزار بیت .

و در سنه ۱۳۵۲ هزار و سیصد و پنجاه و دو وفات کرد و در قبرستان سودائی دستگردی اصفهانی دستگرد دفن شد.

و فرزندش میرزا ابراهیم طیبی نیکو

ص: ۲۳۴۷

است و شعر هم میگوید و تخلص انواری می کند. و خود صاحب عنوان از آقا میرزا محمد باقر چهار سوئی اجازت روایت دارد و در تذکره القبور، چاپ دوم 99 در پاورقی وفاتش را در سنه 1353 نوشته (1).

(1) 1353 غلط چاپی است و آفت از اشتباه در ارقام است بهنگام حروفچینی، زیرا نویسنده گرامی آن، پاورقی خود در تذکره شعرای معاصر اصفهان 250 و «دانشمندان: 317» در شرح حال سودائی همان 1352 را آورده اند، در «الذریعه: 2695:475» و هر دو چاپ فرهنگ سخنوران» هم اگرچه سند دیگری نداشته اند اما مختارشان همان (1352) می باشد، و معتبرتر از همه مدارک همانا عکس لوح قبر خود سودائی است که در مقدمه «گلزار» چاپ شده و تاریخ در آنجا «فی شهر ربیع الاول 1352» خوانده می شود. در «نامه سخنوران 164» نیز که گویا مأخذ مرحوم معلم هم باشد گوید: «سودائی در 1352 مرحوم شده اند».

با این همه جای بسی شگفتی است که در مقدمه سه کتاب مطبوع سودائی تاریخ فوت باز ارقام 1351 است و ما بهنگام چاپ این شرح حال از برخی بازماندگان محترم آن مرحوم در این خصوص پرسش کردیم اما پاسخی بدست نیامد. و اینک معرفی آن سه کتاب:

اول: «گلزار» باین خصوصیات روی جلد دیوان گلزار و چند قصیده از سودائی دستگردی باهتمام دکتر ابراهیم انواری» صفحه عنوان مجموعه کامل کتاب گلزار با چند قصیده از مرحوم، سودائی انواری دستگردی، اصفهانی شرکت چاپ، میهن لاله زار کوچه باربد تاریخ پایان: چاپ اواخر سال ۱۳۳۶ ش. مقدمه ۱۶ صفحه در کلیات و شرح حال سودائی بامضاء سید علی نوربخش آزاد و چند تصویر و ایباتی از دکتر ابراهیم انواری اشعار سودائی در مدح و منقبت و مراثی 32 صفحه غزلیات سودائی 282 صفحه اشعار عربی تا 297 چند رباعی تا 299 تا اینجا کتاب زیر نظر دکتر ابراهیم انواری بچاپ رسیده و بشرحی که فرزندش مهندس حسین انواری در ص 300 نوشته دکتر ابراهیم در دهم بهمن همان سال مطابق پنجشنبه نهم ماه رجب 1377 وفات یافته سپس چند مرثیه و ماده تاریخ است برای آن مرحوم و سپاسگزاری از آقا سید علی، نوربخش و در آخر 7 صفحه غلظنامه کتاب نوربخش در 1306 متولد و در 1402 وفات یافت مهندس حسین انواری در «97/11/21» نسخه بی از گلزار را بنگارنده این

ص: 2348

1- 1353 غلط چاپی است و آفت از اشتباه در ارقام است بهنگام حروفچینی، زیرا نویسنده گرامی آن، پاورقی خود در تذکره شعرای معاصر اصفهان 250 و «دانشمندان: 317» در شرح حال سودائی همان 1352 را آورده اند، در «الذریعه: 2695:475» و هر دو چاپ فرهنگ سخنوران» هم اگرچه سند دیگری نداشته اند اما مختارشان همان (1352) می باشد، و معتبرتر از همه مدارک همانا عکس لوح قبر خود سودائی است که در مقدمه «گلزار» چاپ شده و تاریخ در آنجا «فی شهر ربیع الاول 1352» خوانده می شود. در «نامه سخنوران 164» نیز که گویا مأخذ مرحوم معلم هم باشد گوید: «سودائی در 1352 مرحوم شده اند». با این همه جای بسی شگفتی است که در مقدمه سه کتاب مطبوع سودائی تاریخ فوت باز ارقام 1351 است و ما بهنگام چاپ این شرح حال از برخی بازماندگان محترم آن مرحوم در این خصوص پرسش کردیم اما پاسخی بدست نیامد. و اینک معرفی آن سه کتاب: اول: «گلزار» باین خصوصیات روی جلد دیوان گلزار و چند قصیده از سودائی دستگردی باهتمام دکتر ابراهیم انواری» صفحه عنوان مجموعه کامل کتاب گلزار با چند قصیده از مرحوم، سودائی انواری دستگردی، اصفهانی شرکت چاپ، میهن لاله زار کوچه باربد تاریخ پایان: چاپ اواخر سال ۱۳۳۶ ش. مقدمه ۱۶ صفحه در کلیات و شرح حال سودائی بامضاء سید علی نوربخش آزاد و چند تصویر و ایباتی از دکتر ابراهیم انواری اشعار سودائی در مدح و منقبت و مراثی 32 صفحه غزلیات سودائی 282 صفحه اشعار عربی تا 297 چند رباعی تا 299 تا اینجا کتاب زیر نظر دکتر ابراهیم انواری بچاپ رسیده و بشرحی که فرزندش مهندس حسین انواری در ص 300 نوشته دکتر ابراهیم در دهم بهمن همان سال مطابق

پنجشنبه نهم ماه رجب 1377 وفات یافته سپس چند مرثیه و ماده تاریخ است برای آن مرحوم و سپاسگزاری از آقا سید علی، نوریبخش و در آخر 7 صفحه غلطنامه کتاب نوریبخش در 1306 متولد و در 1402 وفات یافت مهندس حسین انواری در «97/11/21» نسخه بی از گلزار را بنگارنده این تعلیقات اهداء نمود و پس از چند بعارضه سکتته در روز سه شنبه سوم ربیع یکم 1411 -- 69/8/1) در اصفهان وفات یافت دوم: در سال (1357 ش) بهمت والای یکی دیگر از فرزندان مرحوم دکتر ابراهیم دیوان قصائد و مراثی اثر طبع مرحوم سودائی دستگردی که تمام آن در مدائح و مراثی حضرات اهل بیت معصومین علیهم السلام است در 335 صفحه بخط نستعلیق جلی و خوب ناظم در تهران تکثیر شد و مقدمه نوریبخش بر «گلزار» نیز با اندکی تغییر و بانضمام رئای دکتر ابراهیم در آغاز افزوده گردید. سوم: مرحوم مهندس حسین انواری در این اواخر بر چاپ انوار سهیلی منظوم و مقدمه الطبع آن همت گماشت و شرح حال سودائی را از اصل مکارم و برخی یادداشتهای دیگر از راقم این سطور تحصیل نمود متأسفانه در حین اشتغال بدان مهم اجل موعودش گریبان گرفت و تکمیل آن خدمت بدست فرزندان گرامی و چند تن از فضلالی خاندان و دوستانشان حوالت یافت تا در همین ایام که پائیز 1371 ش است مجموع مقدمه ها و اصل کتاب و ضمائم آن با عنوان انوار سهیلی اثر منظوم... سودائی در 872 صفحه منتشر گردید در مقدمه این کتاب سخن دینشاه ایرانی را از سخنورانش که بسال 1313 ش در شهر بمبئی چاپ شده آورده اند که او تولد سودائی را در (1270) ضبط کرده و در مقدمه یاد شده نه در خصوص این اشتباه و نه در باب اختلاف در تاریخ وفات آن مرحوم توضیحی داده نشده است. برخی اغلاط چاپی و غیره نیز در مقدمه ها و ضمائم دیده می شود. اینک مطلب باقیمانده و خواندنی درباره صاحب عنوان را از «مجله ارمان سال 2 ش 7 ص 35» که بسال «1340 ق 1300 ش» بقلم خود حسن وحید دستگردی مؤسس و مدیر مجله نوشته شده و در مقدمات کتب سه گانه دیده نمی شود نقل می کنیم: «سودائی دستگردی» اسم شریفش حاجی ملا عبدالکریم و تخلصش سودائی است. این شاعر دانشور تاکنون که قریب شصت مرحله از مراحل زندگانی را طی کرده همواره با فقر توأم و با قناعت و مناعت همدم بوده در آغاز جوانی با نهایت تنگدستی بتحصول علوم عربیه و ادبیه در مدارس اصفهان مشغول شده و از راه کتابت معیشت خود را فراهم می، داشته با اینحال در فاصله چهار سال بیش از بیست سال دیگران تحصیلات خود را ترقی داده علم و ادب و حکمت آموخت سودائی چنانچه شیوه روحانین دهات است، در قریه دستگرد گاهگاه افتتاح مکتبخانه نموده و بتعلیم اطفال روزگار میگذرانید و نگارنده (یعنی حسن وحید) تحصیلات فارسی و مقدمات صرف و نحو را تا سن 12 سال در خدمت این استاد معظم تکمیل نموده... باری سودائی با آنکه در طی دوره زندگی همواره دچار سختی معیشت بوده و هست بوظیفه شاعری خود کاملاً رفتار نموده کتب بسیار تألیف کرده و دیوان اشعار او اکنون بر بیست هزار بیت بالغ می شود. سپس یک غزل و دو قطعه از آن مرحوم آورده که یکی از آن دو قطعه اینست: راحت و عشرت و فراغت دل نشود جمع با جهان داری روغن کنجد ار بینی صاف یاد آور ز سنگ عصاره و بیت دوم مضمون این شعر عربی است که وصف الحال تعلیقات مکارم الاثـار نیز هست. م یری الناس دهنافی قواریر صافیا و لم یدر ما یجری علی رأس سمس

تعلیقات اهداء نمود و پس از چند بعارضه سکتہ در روز سه شنبه سوم ربیع یکم 1411 -- 69/8/1) در اصفهان وفات یافت

دوم: در سال (1357 ش) بهمت والای یکی دیگر از فرزندان مرحوم دکتر ابراهیم دیوان قصائد و مراثی اثر طبع مرحوم سودائی دستگردی که تمام آن در مدائح و مراثی حضرات اهل بیت معصومین علیهم السلام است در 335 صفحه بخط نستعلیق جلی و خوب ناظم در تهران تکثیر شد و مقدمه نوربخش بر «گلزار» نیز با اندکی تغییر و بانضمام رثای دکتر ابراهیم در آغاز افزوده گردید.

سوم: مرحوم مهندس حسین انواری در این اواخر بر چاپ انوار سهیلی منظوم و مقدمه الطبع آن همت گماشت و شرح حال سودائی را از اصل مکارم و برخی یادداشتهای دیگر از راقم این سطور تحصیل نمود متأسفانه در حین اشتغال بدان مهم اجل موعودش گریبان گرفت و تکمیل آن خدمت بدست فرزندان گرامی و چند تن از فضلالی خاندان و دوستانشان حوالت یافت تا در همین ایام که پائیز 1371 ش است مجموع مقدمه ها و اصل کتاب و ضمائم آن با عنوان انوار سهیلی اثر منظوم... سودائی در 872 صفحه منتشر گردید در مقدمه این کتاب سخن دینشاه ایرانی را از سخنورانش که بسال 1313 ش در شهر بمبئی چاپ شده آورده اند که او تولد سودائی را در (1270) ضبط کرده و در مقدمه یاد شده نه در خصوص این اشتباه و نه در باب اختلاف در تاریخ وفات آن مرحوم توضیحی داده نشده است. برخی اغلاط چاپی و غیره نیز در مقدمه ها و ضمائم دیده می شود.

اینک مطلب باقیمانده و خواندنی درباره صاحب عنوان را از «مجله ارمان سال 2 ش 7 ص 35» که بسال «1340 ق 1300 ش» بقلم خود حسن وحید دستگردی مؤسس و مدیر مجله نوشته شده و در مقدمات کتب سه گانه دیده نمی شود نقل می کنیم:

«سودائی دستگردی» اسم شریفش حاجی ملا عبدالکریم و تخلصش سودائی است. این شاعر دانشور تاکنون که قریب شصت مرحله از مراحل زندگانی را طی کرده همواره با فقر توأم و با قناعت و مناعت همدم بوده در آغاز جوانی با نهایت تنگدستی بتحصیل علوم عربیه و ادبیه در مدارس اصفهان مشغول شده و از راه کتابت معیشت خود را فراهم می، داشته با اینحال در فاصله چهار سال بیش از بیست سال دیگران تحصیلات خود را ترقی داده علم و ادب و حکمت آموخت سودائی چنانچه شیوه روحانیین دهات است، در قریه دستگرد گاهگاه افتتاح مکتبخانه نموده و بتعلیم اطفال روزگار میگذرانید

ص: 2349

و نگارنده (یعنی حسن وحید) تحصیلات فارسی و مقدمات صرف و نحو را تا سن 12 سال در خدمت این استاد معظم تکمیل نموده... باری سودائی با آنکه در طی دوره زندگی همواره دچار سختی معیشت بوده و هست بوظیفه شاعری خود کاملاً رفتار نموده کتب بسیار تألیف کرده و دیوان اشعار او اکنون بر بیست هزار بیت بالغ می شود.

سپس یک غزل و دو قطعه از آن مرحوم آورده که یکی از آن دو قطعه اینست:

راحت و عشرت و فراغت دل

نشود جمع با جهان داری

روغن کنجد از بینی صاف

یاد آور ز سنگ عصاره

و بیت دوم مضمون این شعر عربی است که وصف الحال تعلیقات مکارم الاث_ار نیز هست. م

یری الناس دهنًا فی قواریر صافیا

و لم یدر ما یجری علی رأس سمسَم

(۱۴۶۲ - وفات مرحوم شیخ محمد حسین قزوینی ره)

وی فرزند مرحوم علی «یا عباس علی» طالقانی و خود از فحول علماء و مشاهیر فقهاء و ساکن کربلاء معلی، و چنانکه در «فوائد الرضویه : 521» نوشته شاگرد صاحب ضوابط و صاحب «جواهر» و «شیخ انصاری بوده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله اول کتاب بدایع الاصول در اصول دویم کتاب «نتیجة البدایع» در شرح شرایع در چند جلد سیم «رسانلی در منطق».

و در پنج شنبه چهارم ماه محرم الحرام این سال مطابق (...) جوزامه برجی در کربلاء در شصت و سه سالگی وفات کرد و هم در آنجا در صحن کوچک در مقبره رکن الدوله نزد قبر صاحب ضوابط استاد مرقوم خود دفن شد، چنانکه در جلد «الذریعه» در ضمن «بدائع الاصول» فرموده.

و این همان است که در «المآثر: 156» او را عنوان کرده و گوید: «نزیل حائر شریف و از فحول مجتهدین عصر و کبراء فقهاء زمان بود و بمزید اشتهار و ریاست

عظمی امتیاز کلی، داشت، و بعد از آن از تاریخ فوت او اظهار بی اطلاعی نموده. و هم در «الذریعه» فرموده که فرزندش شیخ موسی از جمله علماء بوده انتهی

و هم چنین خواهرزاده اش میرزا ابوتراب معروف به میرزا آقای قزوینی حائری از جمله علماء و شاگرد صاحب ضوابط بوده و ظاهراً همان باشد که وی را در «المآثر: 151» بعنوان حاج سید ابوتراب ذکر کرده و گوید: «از اجله مجتهدین بود و محکمة عامر داشت»، انتھی و این میرزا آقای مورد بحث ما که خواهرزاده صاحب عنوان است کتب چندی تألیف نموده از آن جمله اول تقریرات درس استاد مرقومش در دو جلد: 1- در، قضاء انجام آن سنه 1255 2- دربیع، انجام آن سنه 1260.

دویم: «شرحی بر دره بحرالعلوم» در نهایت بسط و بزرگی و روایت می کند از او مرحوم میرزا جعفر طباطبائی کربلانی (ج 5 سال 1258 ش 916) که در سنه 1292 باو اجازه، داده و پس از آن قبل از 1300 وفات نموده چنانکه این همه نیز مستفاد از جلد چهارم «الذریعه» می باشد در شماره (1606) و در (ج 1 شماره های 636 و 637) شرحی درباره وی نوشته بمفاد اینکه او شیخ ابوتراب قزوینی حائری مدعو بمیرزا آقا بوده و از چندین نفر مانند شیخ حسن بن شیخ جعفر و صاحب «جواهر» و حاج ملا اسدالله بروجردی و شیخ انصاری روایت نموده و چند نفر از او روایت کرده اند: 1- میرزا محمد باقر بن زین العابدین بن حسین بن علی یزدی که تاریخ اجازه اش برای او 23 ج 2 - 1279 است. 2- میرزا جعفر مذکور، انتھی (1).

(1) شرح حال صاحب عنوان و خواهرزاده یاد شده او در «الکرام البررة، شماره های 826 و 48 مذکور است. م.

(1463 - تولد محمود میرزای پروانه قاجار) *

وی فرزند سبکتکین میرزای قاجار است که در (1214 ش 197) گذشت. محمود میرزا از جمله شعراء و مردی نیک سیرت بوده و در یکشنبه بیست و یکم ماه محرم الحرام این سال مطابق (...) سرطان ماه برجی متولد شده، و پس از تحصیل کمالات در شعرگویی به مدیحه سرائی ائمه علیهم السلام پرداخت و تخلص پروانه نمود، و بعد از مدت شصت و هفت سال و یازده ماه قمری و بیست روز عمر در دوشنبه

ص: 2351

1- شرح حال صاحب عنوان و خواهرزاده یاد شده او در «الکرام البررة، شماره های 826 و 48 مذکور است. م.

یازدهم ماه محرم الحرام سنه 1349 هزار و سیصد و چهل و نه مطابق 19 خرداد ماه باستانی در تهران وفات کرد. (1)

(1) صاحب این عنوان در منابع موجود مانند «حدیقة الشعراء»، «الذریعة»، «فرهنگ سخنوران ط 1 و 2 تاریخ بامداد» و «نامه سخنوران» یاد نشده است، شاید مأخذ مؤلف «تاریخ سرتیپ» مذکور در مأخذ جلد اول باشد که بدان دسترسی نیست. م.

(1464 - تولد مرحوم میرزا رجاء زفره نئی، رحمة الله علیه) *

تصویر



تنها عکس مرحوم رجاء نزد
فرزند فاضل ارجمندش استاد
محمدحسن رجاء زفره نئی

وی مرحوم میرزا محمد علی بن حسن بن علی بن نعمت الله از اهل قریه زفره کوهپایه اصفهان است.

مرحوم میرزا رجاء (علیه الرحمه) از افاضل و رجال دانشمند بود و شعر هم بطور متوسط می سرود و او در ماه محرم الحرام اینسال مطابق جوزا - سرطان ماه برجی در زفره متولد شده و در کودکی دست راستش از آبله معیوب و از کار افتاد و وی بتحصیل علوم همت گماشته تا در فنون هیئت و نجوم قدیم و احکام و رمل و معمى و لغز اطلاعاتی وافى بهم، رسانید و خطی متوسط پیدا کرد و تمام تحریرات خود را بدست چپ می نمود. (2)

و در شعر تخلّص رجاء مقصوداً یا ممدوداً نهاد و سالها این فقیر با او آشنائی داشتم و بسیاری از علوم هیئت و نجوم قدیم و لغز و معما را از او فراگرفتم که

اغلب آن بمکاتبه بود نه مشافهة.

و چندین کتاب در علوم متفرقه تألیف کرد از آن جمله:

اول: کتاب «قواعد النجوم» انجام تألیف آن ماه رمضان سنه 1334.

دویم: کتاب متفرقة النجوم» انجام تألیف آن ج 2 سنه 1345.

ص: 2352

1- صاحب این عنوان در منابع موجود مانند «حدیقة الشعراء»، «الذریعة»، «فرهنگ سخنوران ط 1 و 2 تاریخ بامداد» و «نامه سخنوران» یاد نشده است، شاید مأخذ مؤلف «تاریخ سرتیپ» مذکور در مأخذ جلد اول باشد که بدان دسترسی نیست. م.

2- و مما يناسب هنا ما قاله في مجلة «المرشد المباركة» (السنة الثانية، الجزء الرابع ص 157 تحت عنوان «كشكول» المرقوم فيه مطالب متفرقة، ماصورته: 122 - الكتابة باليدا ليسرى : في مدارس اليابان يعلم الأساتذة الطلبة ان يكتبوا باليدا ليسرى كما يكتبون باليمنى، على حد سواء، وقصدهم من ذلك أنه اذا فقد أحدهم إحدى يديه فانه يبقى قادرًا على إنجاز أشغاله باليدا ليسرى. انتهى. و دیگر در «الذريعة 17 : 183 : 962»، «مجنون چپ نویس را عنوان کرده که شاعری از اهل مشهد بوده در قرن 10 و منظومه دارد در اوصاف خط و مرکب و رنگهای کاغذ بنام «قواعد خط». منه، رحمه الله.

سیم کتاب سپهراللغة انجام تألیف آن 25 ذی القعدة سنه 1327.

چهارم کتاب منتخب المقدمات در صرف و نحو، انجام تألیف آن ایضا سنه 1327.

پنجم: «کتابی در ارث» انجام تألیف آن 9 ع 2 سنه 1355.

ششم: کتاب «أسهل اللغات» تألیف آن نیز سنه 1355.

هفتم: کتاب عمّان «الحساب در شرح خلاصة الحساب به نظم، فارسی انجام تألیف آن اواسط ج 1 سنه 1348

هشتم: «مجالس بسیاری در تعزیه» شبیه خواندن که زیاده بر پنجاه مجلس می شود (1)

و آخر، در عصر روز شنبه بیست و هشتم ماه محرم الحرام سنه 1361 مزار و سیصد و شصت و یک مطابق 25 بهمن ماه باستانی هم در زفره وفات کرد و در قبرستان عمومی آن دفن شد.

و چندین نفر فرزند ذکور و إناث از دوزن بهم رسانید از آن جمله:

یکی: مرحوم میرزا عبدالجواد اختر که در هنگام طلوع صبح شب سه شنبه 25 ماه رمضان سنه 1316 متولد شده و برخی از علوم را دریافته، و گاهی شعر هم میگفت و تخلّص «اختر» می نمود و پس از مدت 26 سال و 5 ماه و 22 روز عمر، در هنگام طلوع صبح صادق شب 5شنبه 17 ع 1 سنه 1343 در همان زفره بجوانی وفات کرد و در قبرستان آن دفن شد.

دویم میرزا عبدالرزاق اخضر که در (1330) بیاید و مادر این دو نفر زوجه اولین او بود.

سیم: آقای میرزا حسن رجائی از زوجه دویم، که در (1349) بیاید.

و این رجاء زفره ئی غیر از رجاء نائینی است که در سال (1333) بیاید.

(1) و مما یناسب هنا ما قاله في مجلة «المرشد المباركة» (السنة الثانية، الجزء الرابع ص 157 تحت عنوان «کشکول» المرقوم فيه مطالب متفرقة، ماصورته: 122 - الكتابة بالیدا لیسری: في مدارس الیابان یعلم الأساتذة الطلبة ان یکتبوا بالیدا لیسری کما یکتبون

ص: 2353

1- آنچه از آثار چاپ شده صاحب عنوان و فرزندشان اینک در دست است. اول- گلچین رجاء زفرهای 104 ص اصفهان 1341 ش با خاتمه بی از مرحوم معلم حبیب آبادی. دوم- منتخبی از آثار رجاء زفرهای 96 ص، اصفهان، 1342 ش. سوم- نمونه اشعار رجاء زفرهای بانضمام خلاصه تاریخ زفره 88 + 20 ص اصفهان 1345 ش. چهارم- تذکرة الاطیاب در اسامی کتب تاریخ و انساب، ج 1، 80 ص، اصفهان 1345 ش. پنجم- زفره، تاریخ، جغرافیا، شرح حال، آداب، 56 ص، اصفهان، 1350 ش. م.

بالیمنی، علی حد سواء، و قصدهم من ذلك أنه اذا فقد أحدهم إحدى يديه فانه يبقى قادرًا على إنجاز أشغاله باليدا لیسری. انتهى.

و دیگر در «الذریعة 17 : 183 : 962»، «مجنون چپ نویس را عنوان کرده که شاعری از اهل مشهد بوده در قرن 10 و منظومه دارد در اوصاف خط و مرکب و رنگهای کاغذ بنام «قواعد خط». منه، رحمه الله.

(2) آنچه از آثار چاپ شده صاحب عنوان و فرزندشان اینک در دست است.

اول- گلچین رجاء زفرهای 104 ص اصفهان 1341 ش با خاتمه یی از مرحوم معلم حبیب آبادی.

دوم- منتخبی از آثار رجاء زفرهای 96 ص، اصفهان، 1342 ش.

سوم- نمونه اشعار رجاء زفرهای بانضمام خلاصه تاریخ زفره 88 + 20 ص اصفهان 1345 ش.

چهارم- تذکرة الاطیاب در اسامی کتب تاریخ و انساب، ج 1، 80 ص، اصفهان 1345 ش.

پنجم- زفره، تاریخ، جغرافیا، شرح حال، آداب 56 ص، اصفهان، 1350 ش. م.

(1465- وفات آقا محمد صالح بهبهانی ره) *

وی فرزند آقا محمد اسمعیل بن آقا محمد علی بهبهانی علیهم الرحمة، است که پدرش آقا محمد اسمعیل در ج 2 ص 567) گذشت و خود از علماء عصر خویش

، بوده و در «المآثر» در دو جا ترجمه مختصری از وی آورده .

یکی در (ص 176 س 2) که در عنوانی مخصوص وی را ذکر کرده و فرماید (ص «آقا محمد صالح کرمانشهری از اجله علماء و مشاهیر رؤساء بود، بزرگی خاندان ایشان مشهور تمام، ایران، است، اعلى الله مقامه» انتهى).

و دیگر در (ص 180 س 2) در ترجمه حاج میرزا محمد حسین شهرستانی که آنجا از «موائد وی تاریخ وفات او را با قبرش نوشته و در کتاب «وحدید بهبهانی 465 وی را بعد از پدرش ترجمه کرده و همان را که در «المآثر» درباره او نوشته آورده و آن تقریباً زیاده بر آنچه نوشتیم این که وی در ماه محرم الحرام این سال وفات کرده و در

ص: 2354

کربلا در حجره متصل بباب السدر دفن شده آنگاه هفت پسر از وی بنامهای 1- آقا محمد هادی پدر آقا محمد صالح و آقا محمد کریم و آقا رحیم و 2 آقا بهاء الدین و 3- آقا محمدعلی و 4- شجاع الدین و 5- آقا علیجان و 6- آقاعلینقی، از او آورده و نام 7- را نوشته و از برای بعضی از اینها که نوشته شد اولاد و احفادی ذکر کرده (1).

(1) رجوع فرمایند به اعیان الشیعة 56 : 40. م.

(1466 _ وفات مرحوم ملاعبدالجواد خراسانی) * (مدّرس کبیر قدس سره)

وی فرزند ملا محمد علی بن ملا احمد، تونی و خود از أجله حکماء إلهیین بوده، و سالها در اصفهان با نفس عیسوی طبابت و در اقسام علوم حکمت تدریس می نموده چندان که ملقب بمدّرس کبیر گردید و شاگردان چندی در این شهر از فیض تدریس آن حکیم شهیر بهره مند گردیدند از آن جمله اول مرحوم جلوه (1238 ج 4 ش 535) دویم حاجی میرزاعلی انصاری (1305) سیم - ملا محمد کاشی (1333).

تا آخر در شب چهارشنبه غرّه ماه صفر الخیر این سال مطابق (...). سرطان ماه برجی - وفات کرده و در نجف دفن شد و حاجی میرزاعلی مذکور در تاریخ وی گفته:

(مات الجواد و مات العلم والعمل 1281)

و او پس از خود فرزندان برجا نهاد از آن جمله حاجی میرزا محمد باقر حکیم باشی که در (1327) بیاید (2).

(1) مأخذ شرح حال صاحب عنوان: 1- «المآثر والأثار: ۱۸۳ ط ۱۳۰۶ ق». 2- عموم تألیفات تاریخی مرحوم شیخ جابری در وقایع سال (1281). 3- «الکرام البررة: 702 : 1285» که در این مأخذ اخیر استادان او را جدنا الأمجد الأعلى صاحب «هدایة المسترشدین و مرحوم حاجی کرباسی صاحب الاشارات دانسته و شاگرد المسترشدین جلیل القدرش را مرحوم آقای شریعت اصفهانی نوشته که او آن استاد را بسیار می ستوده و نیز در آنجاست که وی قدرتی تمام بر تدریس کتاب «القانون» ابن سینا داشته است. م.

ص: 2355

1- رجوع فرمایند به اعیان الشیعة 56 : 40. م.

2- مأخذ شرح حال صاحب عنوان: 1- «المآثر والأثار: ۱۸۳ ط ۱۳۰۶ ق». 2- عموم تألیفات تاریخی مرحوم شیخ جابری در وقایع سال (1281). 3- «الکرام البررة: 702 : 1285» که در این مأخذ اخیر استادان او را جدنا الأمجد الأعلى صاحب «هدایة المسترشدین و مرحوم حاجی کرباسی صاحب الاشارات دانسته و شاگرد المسترشدین جلیل القدرش را مرحوم آقای شریعت اصفهانی نوشته که او آن استاد را بسیار می ستوده و نیز در آنجاست که وی قدرتی تمام بر تدریس کتاب «القانون» ابن سینا داشته است. م.

وی فرزند مرحوم حاجی محمد ناصرخان ظهیرالدوله ابن محمد ابراهیم خان بن جان محمد خان بن قراخان دولو است.

محمد ابراهیم خان و آباء وی از امراء دولت قاجاریه بوده اند و حاجی محمد ناصرخان فرزند محمد ابراهیم خان در دولت ناصرالدین شاه مرجع خدمات مهمه، بوده وفاتش سنه 1294 .

فرزندش مرحوم علیخان صاحب عنوان هم از معاریف رجال ایران و در امور دولتی مصدر کارهای بزرگ بوده و علاوه بر آنها در تصوف و عرفان هم وارد و شعر هم می گفت.

و او در چهار ساعتی شب یکشنبه هفدهم ماه ربیع المولود اینسال مطابق (...). اسد ماه برجی در جمال آباد شمیران تهران متولد شده و فروغ الدوله دختر ناصرالدین شاه (1247 ج 4 ش 693) را به زوجیت اختیار کرد و در سنه 1303 - چنانکه در «نابغه علم و عرفان 415» نوشته دست ارادت بمرحوم صفی علیشاه (1251 ج 4 ش 780) داد و در تصوف از خدمت آنمرحوم بهره مند گردید چندان که پس از وی بخلافت او نائل آمد و در طریقت ملقب بصفاء علی بود (1) و در شعر تخلّص صفاء می نمود، و چندین کتاب نظماً و نثراً تألیف، فرمود از آن جمله کتاب «روح الارواح» در تحقیق ارواح.

و پس از مدت شصت و یکسال و هشت ماه قمری و هفت روز عمر در شنبه بیست و چهارم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1342 هزار و سیصد و چهل و دو مطابق 7 سرطان ماه برجی - وفات کرد و در جعفرآباد شمیران دفن شد که هم اکنون مقبره وی آنجا معروف است و چندین فرزند از فروغ الدوله ذکوراً و اناثاً بهم رسانید، از آن جمله ناصرقلیخان صفاء که چند سال است باصفهان آمده و هنوز زنده و بسیاری از اوقات ما او را میبینیم و هیچ از طریقه پدر بهره ندارد

ص: 2356

1- عقیده ظهیرالدوله درباره صفی اینست آن حضرت هم گذشته را میداند و هم آینده را و هم میتواند همه کار بکند...»: «خاطرات و اسناد ظهیرالدوله: 52 و این هم عقیده جناب صفی درباره خودشان «دیوان: ۱۲6»: هر کس که رهی گزید رهبر نشود هر حیّه دری بدهر حیدر نشود کی گام پی صفی علی شاه نهد تا مرد مجرد و قلندر نشود برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان دو کتاب «اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران نامههای ظهیرالدوله به کوشش سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی، طهران 1348 ش» و کتاب مفصل مصوّر «خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، جلد اول بکوشش ایرج افشار طهران 1397 ش و مقاله چند آگاهی درباره ظهیرالدوله» چاپ شده در «مجله، آینده جلد 15 شماره 6-9 سال 1368 ص: 457-493» و مقاله «صفی علیشاه و ظهیرالدوله مندرج در خاطرات و اسناد وحیدنیا 3: 120-129. طهران ۱۳6۹» معرفی می شود و در اینجا شرحی را که ایزدگشسب گنابادی مشرب (حدود 1303 - ۱۳66 ق) در کتاب «شمس التواریخ 104 ط اصفهان 1331 ق» نوشته است می آوریم: علیخان ظهیرالدوله، صفاعلی ابن مرحوم محمد ناصرخان قاجار ظهیرالدوله بمصاهرت پادشاه مرحوم ناصرالدین شاه مفتخر شده و حکومت بسیاری از بلاد ایرانرا نموده ارادتمند مرحوم حاجی میرزا حسن صفی علی اصفهانی و جانشین اوست جمعی کثیر در حلقه ارادتش هستند گویند عددشان بهجده هزار رسیده. شعر خوب میگوید، این شعر را باو نسبت میدهند «نظم»: خیز ای ساقی و پُر کن زکرم شیشه ما پیش از آنی که کند سیل اجل ریشه ما بهریک جرعه می منت ساقی نکشیم اشک ما باده ما دیده ما شیشه ما همچو فرهاد بود کوه کنی پیشه ما کوه ما سینه ما ناخن ما تیشه ما عشق شیریست قوی پنجه و میگوید فاش هر که از جان گذرد بگذرد از بیشه ما ما در اندیشه که از نخل قدش میوه خوریم او در اندیشه که از تیشه کند ریشه

ما دانم ای عشق جفا پیشه چه خواهی کردن دست بردار نه تا نکنی ریشه ما هنگام اغتشاش طهران و توپ بستن بمجلس در چند سال قبل، بمنزل او بسی صدمه وارد آمد پایان . اینک گوئیم: باین ترتیب نخستین کسی که این غزل را بسال (1331 ق) در احوال ظهیر الدوله اما بقید نسبت میدهند آورد ایزد گشسب است نه پڑمان بختیاری که بیست سالی بعد آنرا با تفاوتی در «بهترین اشعار» یا بتعبیر مرحوم معلم «جنگ بهترین اشعار» بنام ظهیرالدوله چاپ کرد چنانکه در مقاله یادشده «چند آگاهی...» نوشته اند و در همان مقاله آمده است که عده ای غزل را از ادیب نیشابوری ذکر کرده اند و نویسند، نسبت غزل را بادیب نیشابوری اشتباه دانسته و دلائلی بر آن اقامه کرده اند، اما غزل را آقای عباس زرین قلم خراسانی در کتاب لآلی مکنون دیوان اشعار استاد بزرگوار مرحوم ادیب اریب میرزا عبدالجواد نیشابوری 8 و 9 چاپ 1333 ش و هم بتازگی نگارنده زندگی و اشعار ادیب نیشابوری 126 ط ۱۳6۷ ش هر دو نفر از سروده های ادیب نیشابوری که شرح حالش بشماره (1479) بیاید دانسته اند و در این باره هیچ تردید نکرده اند، والله العالم. ناگفته نماند که از ادیب مذکور نامی در «شمس التواریخ» دیده نشد و تازه ترین آگاهی راجع بظہیر در مجله آینده جلد 18 سال 1371 : 455، بچاپ رسیده است .م.

و دیگر چنانکه در «تاریخ مشروطه ملک زاده 302» نوشته: ظهیرالسلطان که در مقدمات مشروطه جزو کانون جوانان بود.

و در کتاب «نابغه علم و عرفان: 415» فرماید که او در نهایت صدق و اخلاص و از خودگذشتگی و دارای اخلاق پسندیده بود و در اواخر خانه نشین شده و ترک دستگیری نمود و آقای میرزا علیخان نورالحکماء میگوید که من اجازه طاوس العرفاء بخط رحمتعلیشاه را نزد وی بردم چون آنرا دید و عین خط حضرت رحمت یافت قسم خورد که من بصدق در این راه قدم نهاده ام و از این موضوع آگاه نبودم و از این ببعد ترک دستگیری مینمایم و همانطور نیز نمود و پس از وفات او امور پیروان قدری مختل شد و چندین نفر ادعای جانشینی نمودند و آن که در خانقاه وی می بود مولوی هادی گیلانی (1369) بود. انتهی کلام «نابغه» بتغییر یسیر فی الآخر.

(1) عقیده ظهیرالدوله درباره صفی اینست آن حضرت هم گذشته را میدانند و هم آینده را و هم میتواند همه کار بکند...»: «خاطرات و اسناد ظهیرالدوله: 52

و این هم عقیده جناب صفی درباره خودشان «دیوان: ۱۲۶):

هر کس که رهی گزید رهبر نشود

هر حیّه دری بدهر حیدر نشود

کی گام پی صفی علی شاه نهد

تا مرد مجرد و قلندر نشود

برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان دو کتاب «اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران نامههای ظهیرالدوله به کوشش سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی، طهران 1348 ش» و کتاب مفصل مصوّر «خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، جلد اول بکوشش ایرج افشار طهران 1397 ش و مقاله چند آگاهی درباره ظهیرالدوله» چاپ شده در «مجله، آینده جلد 15 شماره 6-9 سال 1368 ص: 457-493» و مقاله «صفی علیشاه و ظهیرالدوله مندرج در خاطرات و اسناد وحیدنیا 3: 120-129. طهران ۱۳۶۹» معرفی می شود و در اینجا شرحی را که ایزدگشسب گنابادی مشرب (حدود 1303 - ۱۳۶۶ ق) در کتاب «شمس التواریخ 104 ط اصفهان 1331 ق» نوشته است می آوریم:

علیخان ظهیرالدوله، صفاعلی ابن مرحوم محمد ناصرخان قاجار ظهیرالدوله بمصاهرت پادشاه مرحوم ناصرالدین شاه مفتخر شده و حکومت بسیاری از بلاد ایرانرا

ص: 2357

نموده ارادتمند مرحوم حاجی میرزا حسن صفی علی اصفهانی و جانشین اوست جمعی کثیر در حلقه ارادتش هستند گویند عددشان بهجده هزار رسیده. شعر خوب میگوید، این شعر را باو نسبت میدهند «نظم»:

خیز ای ساقی و پُر کن زکرم شیشه ما

پیش از آنی که کند سیل اجل ریشه ما

بهریک جرعه می منت ساقی نکشیم

اشک ما باده ما دیده ما شیشه ما

همچو فرهاد بود کوه کنی پیشه ما

کوه ما سینه ما ناخن ما تیشه ما

عشق شیریست قوی پنجه و میگوید فاش

هر که از جان گذرد بگذرد از پیشه ما

ما در اندیشه که از نخل قدش میوه خوریم

او در اندیشه که از تیشه کند ریشه ما

دائم ای عشق جفا پیشه چه خواهی کردن

دست بردار نه تا نکنی ریشه ما

هنگام اغتشاش طهران و توپ بستن بمجلس در چند سال قبل، بمنزل او بسی صدمه وارد آمد پایان .

اینک گوئیم: باین ترتیب نخستین کسی که این غزل را بسال (1331 ق) در احوال ظهیر الدوله اما بقید نسبت میدهند آورد ایزد گشسب است نه پژمان بختیاری که بیست سالی بعد آنرا با تفاوتی در «بهترین اشعار» یا بتعبیر مرحوم معلم «جنگ بهترین اشعار» بنام ظهیرالدوله چاپ کرد چنانکه در مقاله یادشده «چند آگاهی...» نوشته اند و در همان مقاله آمده است که عده ای غزل را از ادیب نیشابوری ذکر کرده اند و نویسنده، نسبت غزل را بادیب نیشابوری اشتباه دانسته و دلالتی بر آن اقامه کرده اند، اما غزل را آقای عباس زرین قلم خراسانی در کتاب لآلی مکنون دیوان اشعار استاد بزرگوار مرحوم ادیب ارباب میرزا عبدالجواد نیشابوری 8 و 9 چاپ 1333 ش و هم بتازگی نگارنده زندگی و اشعار ادیب نیشابوری 126 ط ۱۳۶۷ ش هر دو نفر از سروده های ادیب نیشابوری که شرح حالش بشماره (1479) بیاید دانسته اند و در این باره هیچ تردید نکرده اند، والله العالم. ناگفته نماند که از ادیب مذکور نامی در «شمس التواریخ» دیده نشد و تازه ترین آگاهی راجع بظهیر در مجله آینده جلد 18 سال 1371 : 455، بچاپ رسیده است .م.

شب 18 ج. 2. شرح احوال او در (1214 ش) گذشت (1).

(1) پس از چاپ ترجمه شیخ الطائفه انصاری در جلد دوم مکارم الآثار بسال (1342 ش) یعنی سی سال پیش از این تا زمان حاضر برخی کتب و مقالات گوناگون در این زمینه نوشته شد و منتشر گردید، و باز هم در راهست که بمناسبت دویستمین سال ولادت آن جناب در آخرین ماه سال 1414 ق انتشار خواهد یافت، إن شاء الله. اکنون که بهنگام نوشتن تاریخ وفات آن مرحوم در متن کتاب فرصتی پیش آمد بنظر رسید که مطلبی را پیرامون چگونگی مرجعیت و تألیف و نشر فتاوی آن بزرگوار در میان مقلدان فارسی زبان ایشان بنویسیم چون تفصیل این موضوع مهم در جای دیگری تاکنون بنظر نرسیده ممکن است برای پژوهندگان مفید و راهگشا باشد، و اینک گوییم: در شرح حال مرحوم حاجی آباءه بی (ش 1438 همین جلد) شمه بی درباره رساله های عملیه فارسی حاجی کرباسی و حجة الاسلام بید آبادی نوشته و متذکر شدیم که رساله حاجی بنام «نخبه» نخستین رساله فارسی است که (بسال 1246 ق) در مطبعه معتمدی اصفهان با حروف رایج آن زمان بحجم رقعی چاپ شد که در اینجا تصویر فشرده آغاز و انجام آن ملاحظه می شود

تصویر



ص: 2359

1- پس از چاپ ترجمه شیخ الطائفه انصاری در جلد دوم مکارم الآثار بسال (1342 ش) یعنی سی سال پیش از این تا زمان حاضر برخی کتب و مقالات گوناگون در این زمینه نوشته شد و منتشر گردید، و باز هم در راهست که بمناسبت دویستمین سال ولادت آن جناب در آخرین ماه سال 1414 ق انتشار خواهد یافت، إن شاء الله. اکنون که بهنگام نوشتن تاریخ وفات آن مرحوم در متن کتاب فرصتی پیش آمد بنظر رسید که مطلبی را پیرامون چگونگی مرجعیت و تألیف و نشر فتاوی آن بزرگوار در میان مقلدان فارسی زبان ایشان بنویسیم چون تفصیل این موضوع مهم در جای دیگری تاکنون بنظر نرسیده ممکن است برای پژوهندگان مفید و راهگشا باشد، و اینک گوییم: در شرح حال مرحوم حاجی آباءه بی (ش 1438 همین جلد) شمه بی درباره رساله های عملیه فارسی حاجی کرباسی و حجة الاسلام بید آبادی نوشته و متذکر شدیم که رساله حاجی بنام «نخبه» نخستین رساله فارسی است که (بسال 1246 ق) در مطبعه معتمدی اصفهان با حروف رایج آن زمان بحجم رقعی چاپ شد که در اینجا تصویر فشرده آغاز و انجام آن ملاحظه می شود و در اینجا هم تصویر رساله

سرکار سید» یا «الوجیزة» است که مرحوم حاجی آبا ده بی از کتاب نفیس تحفة الأبرار سیّد حجّة الاسلام بیید آبادی حاج سید محمد باقرین محمد نقی شفتی رحمة الله علیهما استخراج و تلخیص نموده است، دستور العملی برای مقلدان سیّد چاپ سنگی رقیعی (1260) (ق) در طهران سید حجّة الاسلام و حاجی کرباسی که دو مرجع تقلید منحصر زمان در بلاد ایران و برخی جاهای دیگر و صاحب رساله مطبوع بودند بفاصله کمی هر دو بسن بالای هشتاد سال در 1260 و 1261 در اصفهان وفات یافتند و مقلدانشان جمعی بر تقلید باقی ماندند و گروهی بأشهر و اعظم علماء عصر یعنی مرحوم آیه الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام مقیم نجف اشرف (که برخی هم ایشان را اصفهانی الاصل میدانند) رجوع نمودند کسانی نیز از مجتهدان دیگری همانند آیات عظام آقا میر سید حسن مدرّس اصفهانی (1210-1273) و همان حاجی آبا ده ئی (متوفی 1280 در حدود 9 سالگی) و آقا سید محمد شهشهانی (متوفی 1287 نیز در سنین بالا) و صاحب روضات الجنات (1226-1313) و حاج سید اسدالله بیید آبادی (1227-1290) و حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی (1235-1301) که همه این بزرگواران در اصفهان میزیستند و همچنین از برخی دیگر تقلید کردند. مرحوم صاحب «جواهر» که مقدم بر همه بود بسال 1266 در 65 سالگی در نجف اشرف وفات یافت و علماء اعلام آن دیار بر مرجعیت شیخ الطائفة انصاری اجماع نمودند. تا آنجا که معلوم است مرحوم شیخ انصاری که در آن هنگام 52 ساله و با مرگ زودرس صاحب جواهر نیز مواجه گردیده و تا آن زمان هر چه نوشته بود آثار علمی تحقیقی و همه بزبان عربی و خود رساله فارسی برای عمل نوشته بود اینک باید جوابگوی مسائل مقلدان فارسی زبان صاحب جواهر و دیگر مجتهدان نیز باشد. لذا عالم فاضل ایرانی حاج ملا محمد یوسف استرآبادی از شاگردان صاحب «جواهر» بملازمت شیخ انصاری درآمد و برای تهیه رساله فارسی مطابق فتاوی آن مرحوم دست بکار شد او ابتدا سؤال و جوابی درست کرد و نسخه هایی دست نویس آماده و بامضاء شیخ رسانید که نمونه سر آغاز یکی از آنها را در اینجا ملاحظه می فرمائید «در این نسخه هیچ تاریخی دیده نمی شود». تویق گواهی شیخ در حاشیه چنین است: «بسم... قد شهد بمقابلة هذه النسخة بعض الثقات لدى الأقر مرتضی الأنصاری». سجع مهر: «لا إله إلا الله الملك الحق المبين. عبده مرتضی الأنصاری». فقیه استرآبادی که در ذیل احوال مرحوم آیه الله شیخ محمد صالح علامه مازندرانی سمنانی از مشایخ اجازه این ضعیف در وقایع (1297) یاد می شود، بکلی بملازمت شیخ انصاری درآمد و همه توان و کوشش خود را در راه تنظیم و طبع و نشر رساله های فارسی بر وفق فتاوی آن جناب صرف نموده سؤال و جواب را که شامل مسائل طهارت بتفصیل و نیز اندکی از مباحث صلوة بود بضمیمه تلخیص تحفة الأبرار که مرحوم حاجی آبا ده بی سابق الذکر تهیه نموده و در مقابل نخبه حاجی کرباسی بعنوان، وجیزه نامیده می شد و مسائل دیگری از احکام صلوة را در بر داشت با حواشی فتاوی شیخ؛ هر دو را بطهران فرستاد که بسان رساله عملیه از همان سال اول زمامداری شیخ تا چندین سال (1297 بعد) پی در پی به چاپ سنگی طبع و منتشر گردید «الذریعه 12: 250: 1947 و 25: 45: 230 و پاورقی ص 46» و «مؤلفین مشار 6: 129». حاجی استرآبادی که مدام در مقام تأیید و ترویج شیخ انصاری و چاپ و پخش فتاوی آن مرحوم بود بسال 1277 بایران آمد و یک مجموعه جامعه را بدستگیری حاج ملا محمد باقر خوانساری نویسنده و خود مباشر مقابله و تصحیح آن گردید و بقطع کوتاهتر از وزیری در طهران بچاپ سنگی رسانید، بدین گونه صفحه 2-3 مقدمه الطبع که فشرده تصویر آغاز آن در اینجا دیده می شود: سپس «سؤال و جواب» معهود تا صفحه 227 نوشته شده پس از آن رساله «وجیزه» یعنی همان مختصر تحفة الأبرار» یاد شده است با مقدمه مرحوم حاج ملا یوسف در متن و موضوع تصحیح و مقابله در حاشیه که چندبار هم بمهر خود «عبده محمد یوسف» رسانیده. شماره صفحات وجیزه را کاتب از (2) شروع و به (88) ختم کرده است. آراء شیخ انصاری را در سراسر این کتاب در حواشی نوشته اند همانند رساله آخرین: سومین رساله این مجموعه مسائل «باقی نمازهای واجب و بحث خمس و زکوة و صوم» است که برای تکمیل دو رساله پیشین از نخبه حاجی کرباسی گرفته و در این مجموعه گذارده اند با گواهی و مهر استرآبادی در پیشانی سرآغاز آن که به جای ص 89 کاتب (91) نوشته است «نخبه» در صفحه (144) خاتمه یافته و کاتب در سطر پایانی تاریخ «27 ماه شعبان 1277» را، نوشته و در حاشیه همین صفحه نیز گواهی مرحوم شیخ انصاری را که خواندن رساله و اضافه کردن آراء خودش را در تاریخ 11 محرم 1297 «آغاز مرجعیت» میسراند نقل کرده است که باز

تصویر آن صفحه را در محرم اینجا مشاهده میفرمایند اینک پس از گزارش چگونگی تهیه و تنظیم رساله های عملیه و فتاوی شیخ الطائفه انصاری «أعلى الله مقامه دریع است داستانی را ناگفته بگذاریم که آنرا عبدالعلی خان ادیب الملک (ج 4 ش 613 - متولد 1243 متوفی 1302) درباری شیخی مسلک اعیان منش و برادر محمد حسنخان صنیع الملک، معروف در کتاب «دلیل الزائرین 185-182» که سفرنامه عتبات عالیات اوست پیرامون دیدار خود (بسن 30 سالگی) با مرحوم شیخ انصاری 59 ساله در نجف اشرف «دهه در نجف اشرف دهه سوم ربیع دوم 1273» بقلم شیوای منشیانه نمایش داده است، گوید: روزانه: چهارم جناب شریعت انتساب حقیقت اکتساب عوارف و معارف آداب زبده المجتهدین قدوة المحققین ملجأ الأنام و حجة الاسلام شیخ مرتضی «سَلَّمه الله تعالی» برادرش را بدیدن فرستاد و بسی منت نهاد معذرت خواست که جناب شیخ از احدی دیدن نمی کند و راست گفت و زیاده از حد درهای محبت شفت. تا آنجا که گوید: نظر بیارادت ظاهر و باطن و سعادت موجود و کائن، تمنای شرفیابی خدمت جناب فخر المجتهدین و قدوة المحققین شیخ مرتضی «سَلَّمه الله تعالی» در دل افتاد و إدراك خدمت ایشان در مقام خلوت زیاد از حد زحمتها کشیدم و برادر ایشان را دیدم تا اینکه یک شبی را معین فرمودند و ازین بابت در بهجت بر رویم گشودند. چون شب معین رسید و آفتاب اقبالم از مشرق امید درخشان گردید، با ارباب محبت اکتساب و طرفه خازن الأشعار و آقا نصر الله ارادت آثار بشرف آستانش مشرف شدیم و بسی پاک یزدان را سپاس و شکرگذاری کردیم. چون داخل خانه خُلد نشانه گشتیم دیدیم راهش باریک است و از بی چراغی بیرونش چون دل بیخردان تاریک فانوس جلو را در اطاق گذاشتیم و تخم ارادتش در دل کاشتیم. چون نشستیم دیدیم فرش حصیر است و باعتقاد جمعی عرشش سریر چون از اندرون برآمد شب انتظار سر آمد بی مضایقت دستش را داد بوسیدیم و بی ممانعت در برابر رویش آریمیدیم! گفتم: شرفیابی خدمت شما بسی سعادت بود گفت راست است، لیکن بازدید کسی از من مطالبت نمود! گفتم پس کجا پس از این شرفیابی خدمت بیابم؟ گفت: من برای نماز ظهر و مغرب بحریم می شتابم گفتم: سرکار حاجب الدوله شما را مقلد و از جمله بندگانست! گفت: او با ما متعهد و از جمله مخلصانست. گفتم: ایشان از سرکار التماس دعا دارند گفت خدایش اجر ده_اد_ک_ه از نیکان روزگارند. گفتم خیلی دلم میخواهد که شما را زیارت کنم و ببینم! گفت: ببخشید که من بیش از این نمیتوانم بنشینم! «ایشان باندرن رفتند و دعای ما گفتند بنده نیز بخدمت شافع روز جزا و شیر خدا شتافتم و عین مقصود از آن آستان یافتم». این بود نمایش داستان دیدار ادیب الملک از حضرت شیخ انصاری در بحبوحه عصر مرجعیت و اقتدار آن، مرحوم وی سپس سخنی از ناشناسی نقل کرده که در جای دیگر باید بدان پرداخت. و حال در پایان این بحث حسن ختام را مناسب است چند بیتی از رثاء وفات شیخ که عالم فاضل شاعر، زمان حاج ملا فتح الله شوشتری متخلص بوفانی «متوفی در حدود 1303 ق» سروده و در کتب و مقالاتی که تاکنون پیرامون زندگانی شیخ چاپ شده بنظر نرسیده بیاوریم گویا وفانی، خود آن چگامه را در مراسمی که بمناسبت درگذشت شیخ در شهر شوشتر برگزار شده بود و آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری (متوفی 1303 ق) حضور داشت سروده و پس از تعزیت آن مرحوم ده بیتی نیز در مدح و منقبت ایشان در پی، آورده و این است آنچه از آن مرثیه انتخاب کردیم و تمام آنرا در «فیض الباری فی ترجمه الشیخ الأنصاری نوشته ایم، بنقل از دیوان شاعر: جهان کاخیست بس دلکش ولی سست است بنیانش فنا و رخنه و نقص و خرابی چار ارکانش چو مردان خدا دیدند لذاتش همه فانی ز دنیا چشم بر بستند و نعمتهای الوانش خصوصاً شخص کامل مرتضی آن پیر انصاری که بر زد پشت پای بر جهان و عهد و پیماناش نه مدحش باشد ارگفتم جه_ان_ن_اید ب_چشم او بچشمش در نمی آید بهشت و حور و غلمانش شعیب آسا مقامی داشت انار عالم معنی که خود میل شبانی داشتی موسی بن عمرانخ لیل آسا چنان بشکست بتهای تمنی را که آتش در دو گیتی گشت ریحان و گلستانش کلیم آسا چنان سر برد در طور عبودیت که خط بندگی دادند صد فرعون و هامانش مقام مرتضایش داد نزد مصطفی ایزد چو اسمش با مسمی بود، داد این قرب یزدانش بأهل خویش ملحق، شد سراسر جان مطلق شد زوالی نیست آن جانرا که پیوندد بجانانش رسید او در مقام سرمدی و ملک جاویدی ولی صد حیف کو ته گشت دست ما از دامانش بود امروز ماهانه که خلقی همچو پروانه بگرد شمع ماتم سوختند از تاب هجرانش بماهی در عزای آفتابی نیست کم اما بود این آفتاب دین که تا حشرم عزاخوانش عزا داری درین ماتم بماه و سال کم باشد که باید عمر نوح و گریه کردن همچو

طوفانش پایان ابیات از رثاء وفائی در ارتحال شیخ الطائفة انصاری «قدس سرهما». شیخ احمد بن صالح بحرانی (ج 4 ش 782) نیز از شاگردان شیخ دو قصیده بدیع بینظیر عبری در سوگ آن مرحوم سروده است که در مجلس ختم نجف اشرف خوانده شده و مورد إعجاب و تحسین واقع گردید یکی ضائیه است در 31 بیت و دیگری نونیه در 27 بیت و تمام آن مراثی و مطالب دیگر در کتاب «فیض الباری، مخطوط» نوشته شده است. در تکمیل این تعلیقه اضافه کنیم که چون تاکنون چاپ «الکرام البررة» همانند نقیباء البشر» ناتمام مانده و شرح حال شیخ انصاری بقلم مصنف گرامی «طبقات» هنوز منتشر نشده و آنچه در «مصافی المقال: 456» بمقدار نصف صفحه بی بچاپ رسیده اشارتی بیش نیست لذا اکنون اغتنام فرصت نموده مضمون آنچه را که در ذیل عنوان مرحوم ملا رحمة الله شوشتری خادم ملازم صدیق شیخ نوشته اند در اینجا می آوریم: مولی رحمة الله تستری متوفی 1282 از بندگان شایسته خدا و از پرهیزکاران مقرب و عارف حضرت احدیت بود. او در زمره علماء بحساب نمی آمد لکن خدمتگزار شیخ الطائفة ابوذر زمان شیخ مرتضای انصاری بود همان کسی که در پرهیزکاری و شایستگی ضرب المثل است. ملا رحمة الله همانند سایه در سفر و حضر ملازم شیخ بود و آگاه از اسرار و بسیاری از کرامات و مقامات او همانگونه که در همه گفتار و کردار خود اقتدای بمخدومش کرده بود؛ بهمین جهت در انظار مردمان شیعه و سنی زمان مکانتی والا و مقامی ارجمند داشت که همه او را دست پرورده خانه زاد و تربیت یافته مدرسه شیخ میدانستند و چه گمان رود بکسی که روز و شب با چنان بزرگمردی میبرد که اعلا ترین نمونه تدین درست و ایمان بحق تعالی را باو مثل میزنند که روحانیت آن زعیم بزرگ و رحمت پروردگار در او کارگر بوده است. ملا رحمة الله بیش از یکسال از درگذشت آقایش زیست نکرد او به حج خانه خدا مشرف شد و اعمال خود را انجام داد و بسال 1282 در مدینه منوره در گذشت اهل ایمان از درگذشتش غمگین شدند و بسیاری از شعراء و ادیبان زمان در سوکش مرثیه ها، سرودند، رحمت خدا بر او باد پایان باز در اینجا اشاره کنیم که مؤلف تکملة نجوم السماء 1: 211-214 نیز بقدر وسع خود شرح حالی برای شیخ الطائفة نوشته است. همچنان که آیه الله مامقانی هم در مقدمه شرح مکاسب استادش «غایة الأمل . ط 1317» دو صفحه بی درباره آن مرحوم نگاشته اند و ناگفته نگذاریم که یکی از اعیان دربار تهران نیز در هر دو ربیع بزیارت شیخ نائل گردیده و در چند جای «روزنامه وقایع سفر کربلای معلا» چاپ شده در نخستین دفتر «میراث اسلامی ایران قم 1373 ش» علو مقام آن جناب را بسی ستوده و این سه اثر همه شایسته مراجعه است. م.

سید حجة الاسلام و حاجی کرباسی که دو مرجع تقلید منحصر زمان در بلاد ایران و برخی جاهای دیگر و صاحب رساله مطبوع، بودند بفاصله کمی هر دویسن بالای هشتاد سال در 1260 و 1261 در اصفهان وفات یافتند و مقلدانشان جمعی بر تقلید باقی ماندند و گروهی بأشهر و اعظم علماء عصر یعنی مرحوم آية الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام مقیم نجف اشرف (که برخی هم ایشان را اصفهانی الاصل میدانند) رجوع نمودند کسانی نیز از مجتهدان دیگری همانند آیات عظام آقا میر سید حسن مدرّس اصفهانی (1210-1273) و همان حاجی آباءه ئی (متوفی 1280 در حدود 9 سالگی) و آقا سید محمد شهشهانی (متوفی 1287 نیز در سنین بالا) و صاحب روضات الجنات (1226-1313) و حاج سید اسدالله بید آبادی (1227-1290) و حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی (1235-1301) که همه این بزرگواران در اصفهان میزیستند و همچنین از برخی دیگر تقلید کردند.

مرحوم صاحب «جواهر» که مقدم بر همه بود بسال 1266 در 65 سالگی در نجف اشرف وفات یافت و علماء اعلام آن دیار بر مرجعیت شیخ الطائفة انصاری اجماع نمودند. تا آنجا که معلوم است مرحوم شیخ انصاری که در آن هنگام 52 ساله و با مرگ زودرس صاحب جواهر نیز مواجه گردیده و تا آن زمان هر چه نوشته بود آثار علمی تحقیقی و همه بزبان عربی و خود رساله فارسی برای عمل ننوشته بود اینک باید جوابگوی مسائل مقلدان فارسی زبان صاحب جواهر و دیگر مجتهدان نیز باشد. لذا عالم فاضل ایرانی حاج ملا محمد یوسف استرآبادی از شاگردان صاحب «جواهر» بملازمت شیخ انصاری درآمد و برای تهیه رساله فارسی مطابق فتاوی آنمرحوم دست بکار شد او ابتدا سؤال و جوابی درست کرد و نسخه هایی دست نویس آماده و بامضاء شیخ رسانید که نمونه سر آغاز یکی از آنها را در اینجا ملاحظه می فرمائید «در این نسخه هیچ تاریخی دیده نمی شود».

تصویر

صحة الامم
 در نه روز بعد از وفات
 سوال در جواب جناب شیخ
 بسم الله الرحمن الرحيم سوال در جواب جناب شیخ
 محمد باقر صاحب جواهر و العالمین و العاقبة للمتقين و السلام علی طایفه آل حق
 محمد و آلهم الطیبین الطاهیرین المعصومین الیوم الدین و احسن القسط
 اعدا لهم ابداً لا بدین و در هر یک از اینها یکصد چینی کوبید حقیر بقدر نظر
 عاری منقصع از نسیل ابایی محمدی و سفاستزایدی حابری یعنی آقا محمد
 عن والدین کرده علاوه بر اجابت التماس همی از اجازة و ایماض و سعیا و
 - ۲۳۶۱ -

ص: 2361

توقیع گواهی شیخ در حاشیه چنین است: «بسم... قد شهد بمقابلة هذه النسخة بعض الثقات لدى الأحرر مرتضى الأنصاري». سجع مهر: «لا إله إلا الله الملك الحق المبين».

عبده مرتضى الأنصاري».

فقیه استرآبادی که در ذیل احوال مرحوم آیه الله شیخ محمد صالح علامه مازندرانی سمنانی از مشایخ اجازة این ضعیف در وقایع (1297) یاد می شود، بکلی بملازمت شیخ انصاری درآمد و همه توان و کوشش خود را در راه تنظیم و طبع و نشر رساله های فارسی بر وفق فتاوی آن جناب صرف نموده سؤال و جواب را که شامل مسائل طهارت بتفصیل و نیز اندکی از مباحث صلوة بود بضمیمه تلخیص تحفة الأبرار که مرحوم حاجی آباءه بی سابق الذکر تهیه نموده و در مقابل نخبه حاجی کرباسی بعنوان، وجیزه نامیده می شد و مسائل دیگری از احکام صلوة را در بر داشت با حواشی فتوائی شیخ؛ هر دو را بطهران فرستاد که بسان رساله عملیه از همان سال اول زمامداری شیخ تا چندین سال (1297 بعد) پی در پی به چاپ سنگی طبع و منتشر گردید «الذریعه 12: 250: 1947 و 25: 45: 230 و پاورقی ص 46 و «مؤلفین مشار 6: 129».

حاجی استرآبادی که مدام در مقام تأیید و ترویج شیخ انصاری و چاپ و پخش فتاوی آن مرحوم بود بسال 1277 بایران آمد و یک مجموعه جامعه را بدستاری حاج ملا محمد باقر خوانساری نویسانده و خود مباشر مقابله و تصحیح آن گردید و بقطع کوتاهتر از وزیری در طهران بچاپ سنگی رسانید، بدین گونه صفحه 2-3 مقدمه الطبع که فشرده تصویر آغاز آن در اینجا دیده می شود:

تصویر



ص: 2362

سپس «سؤال و جواب» معهود تا صفحه 227 نوشته شده پس از آن رساله «وجیزه» یعنی همان مختصر تحفة الأبرار» یاد شده است با مقدمه مرحوم حاج ملا یوسف در متن و موضوع تصحیح و مقابله در حاشیه که چندبار هم بمهر خود (عبده محمد یوسف) رسانیده. شماره صفحات وجیزه را کاتب از (2) شروع و به (88) ختم کرده است. آراء شیخ انصاری را در سراسر این کتاب در حواشی نوشته اند همانند رساله آخرین :

سومین رساله این مجموعه مسائل «باقی نمازهای واجب و بحث خمس و زکوة و صوم» است که برای تکمیل دو رساله پیشین از نجبه حاجی کرباسی گرفته و در این مجموعه گذارده اند با گواهی و مهر استرآبادی در پیشانی سرآغاز آن که به جای ص 89 کاتب (91) نوشته است «نخبه» در صفحه (144) خاتمه یافته و کاتب در سطر پایانی تاریخ «27 ماه شعبان 1277» را، نوشته و در حاشیه همین صفحه نیز گواهی مرحوم شیخ انصاری را که خواندن رساله و اضافه کردن آراء خودش را در تاریخ 11 محرم 1297 «آغاز مرجعیت» میرساند نقل کرده است که باز تصویر آن صفحه را در محرم اینجا مشاهده میفرمایند

تصویر



ص: 2363

اینک پس از گزارش چگونگی تهیه و تنظیم رساله های عملیه و فتاوی شیخ الطائفه انصاری «أعلى الله مقامه دریغ است داستانی را ناگفته بگذاریم که آنرا عبدالعلی خان ادیب الملک (ج 4 ش 613 - متولد 1243 متوفی 1302) درباری شیخی مسلک اعیان منش و برادر محمد حسنخان صنیع الملک، معروف در کتاب «دلیل الزائرین 185-182» که سفرنامه عتبات عالیات اوست پیرامون دیدار خود (بسن 30 سالگی) با مرحوم شیخ انصاری 59 ساله در نجف اشرف «دهه در نجف اشرف دهه سوم ربیع دوم 1273» بقلم شیوای منشیانه نمایش داده است، گوید:

روزانه: چهارم جناب شریعت انتساب حقیقت اکتساب عوارف و معارف آداب زیده المجتهدین قدوة المحققین ملجأ الأنام و حجة الاسلام شیخ مرتضی «سَلَّمه الله تعالی» برادرش را بیدین فرستاد و بسی منت نهاد معذرت خواست که جناب شیخ از احدی دیدن نمی کند و راست گفت و زیاده از حد درهای محبت شفت.

تا آنجا که گوید: نظر یارادت ظاهر و باطن و سعادت موجود و کائن، تمنای شرفیابی خدمت جناب فخر المجتهدین و قدوة المحققین شیخ مرتضی «سَلَّمه الله تعالی» در دل افتاد و إدراک خدمت ایشان در مقام خلوت زیاد از حد زحمتها کشیدم و برادر ایشان را دیدم تا اینکه یک شبی را معین فرمودند و ازین بابت در بهجت بر رویم گشودند.

چون شب معین رسید و آفتاب اقبالم از مشرق امید درخشان گردید، با ارباب محبت اکتساب و طرفه خازن الأشعار و آقا نصر الله ارادت آثار بشرف آستانش مشرف شدیم و بسی پاک یزدان را سپاس و شکرگذاری کردیم.

چون داخل خانه خُلد نشانه گشتیم دیدیم راهش باریک است و از بی چراغی بیرونش چون دلِ بیخردان تاریک فانوس جلو را در اطاق گذاشتیم و تخم ارادتش در دل کاشتیم.

چون نشستیم دیدیم فرش حصیر است و باعتقاد جمعی عرشش سریر چون از اندرون برآمد شب انتظار سر آمد بی مضایقت دستش را داد بوسیدیم و بی ممانعت در برابر رویش آرمیدیم!

گفتم: شرفیابی خدمت شما بسی سعادت بود گفت راست است، لیکن بازدید کسی از من مطالبت نمود!

گفتم پس کجا پس از این شرفیابی خدمت بیابم؟ گفت: من برای نماز ظهر و مغرب بحرم می شتابم

گفتم: سرکار حاجب الدوله شما را مقلد و از جمله بندگانست! گفت: او با ما متعهد و از جمله مخلصانست .

گفتم: ایشان از سرکار التماس دعا دارند گفت خدایش اجر ده_ادک_ه از نیکان روزگارند .

گفتم خیلی دلم میخواهد که شما را زیارت کنم و ببینم! گفت: بیخشید که من بیش از این نمیتوانم بنشینم!

« ایشان باندرون رفتند و دعای ما گفتند بنده نیز بخدمت شافع روز جزا و شیر خدا شتافتم و عین مقصود از آن آستان یافتم».

این بود نمایش داستان دیدار ادیب الملک از حضرت شیخ انصاری در بحبوحه عصر مرجعیت و اقتدار آن، مرحوم وی سپس سخنی از ناشناسی نقل کرده که در جای دیگر باید بدان پرداخت .

و حال در پایان این بحث حسن ختام را مناسب است چند بیتی از رثاء وفات شیخ که عالم فاضل شاعر، زمان حاج ملا فتح الله شوشتری متخلص بوفائی «متوفی در حدود 1303 ق» سروده و در کتب و مقالاتی که تاکنون پیرامون زندگانی شیخ چاپ شده بنظر نرسیده بیاوریم گویا وفائی، خود آن چگامه را در مراسمی که بمناسبت درگذشت شیخ در شهر شوشتر برگزار شده بود و آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری (متوفی 1303 ق) حضور داشت سروده و پس از تعزیت آن مرحوم ده بیتی نیز در مدح و منقبت ایشان در پی، آورده و این است آنچه از آن مرثیه انتخاب کردیم و تمام آنرا در «فیض الباری فی ترجمة الشيخ الأنصاری نوشته ایم، بنقل از دیوان شاعر:

جهان کاخست بس دلکش ولی سست است بنیانش

فنا و رخنه و نقص و خرابی چار ارکانش

چو مردان خدا دیدند لذاتش همه فانی

ز دنیا چشم بر بستند و نعمتهای الوانش

خصوصاً شخص کامل مرتضی آن پیر انصاری

که بر زد پشت پایی بر جهان و عهد و پیماناش

نه مدحش باشد ارگفتم جه_ان_ن_اید_ب_چشم او

بچشمش در نمی آید بهشت و حور و غلماناش

شعیب آسا مقامی داشت انار عالم معنی

که خود میل شبانی داشتی موسی بن عمرانش

خلیل آسا چنان بشکست بتهای تمنی را

که آتش در دو گیتی گشت ریحان و گلستانش

کلیم آسا چنان سر برد در طور عبودیت

که خط بندگی دادند صد فرعون و هامانش

مقام مرتضایش داد نزد مصطفی ایزد

چو اسمش با مسمی بود، داد این قرب یزدانش

بأهل خویش ملحق، شد سراسر جان مطلق شد

زوالی نیست آن جانرا که پیوندد بجانانش

رسید او در مقام سرمدی و ملک جاویدی

ولی صد حیف کو ته گشت دست ما از دامانش

بود امروز ماهانه که خلقی همچو پروانه

بگرد شمع ماتم سوختند از تاب هجرانش

بماهی در عزای آفتابی نیست کم اما

بود این آفتاب دین که تا حشرم عزاخوانش

عزا داری درین ماتم بماه و سال کم باشد

که باید عمر نوح و گریه کردن همچو طوفانش

پایان ابیات از رثاء وفائی در ارتحال شیخ الطائفة انصاری «قدس سرهما». شیخ احمد بن صالح بحرانی (ج 4 ش 782) نیز از شاگردان شیخ دو قصیده بدیع بینظیر بحرایی در سوگ آن مرحوم سروده است که در مجلس ختم نجف اشرف خوانده شده و مورد إعجاب و تحسین واقع گردید یکی ضائیه است در 31 بیت و دیگری نونیه در 27 بیت و تمام آن مرثی و مطالب دیگر در کتاب «فیض الباری، مخطوط»

نوشته شده است.

در تکمیل این تعلیقه اضافه کنیم که چون تاکنون چاپ «الکرام البررة» همانند نقباء البشر» ناتمام مانده و شرح حال شیخ انصاری بقلم مصنف گرامی «طبقات» هنوز منتشر نشده و آنچه در «مصفی المقال: 456» بمقدار نصف صفحه بی بچاپ رسیده اشارتی بیش نیست لذا اکنون فرصت نموده مضمون آنچه را که در ذیل عنوان

ص: 2366

مرحوم ملا رحمة الله شوشتری خادم ملازم صدیق شیخ نوشته اند در اینجا می آوریم:

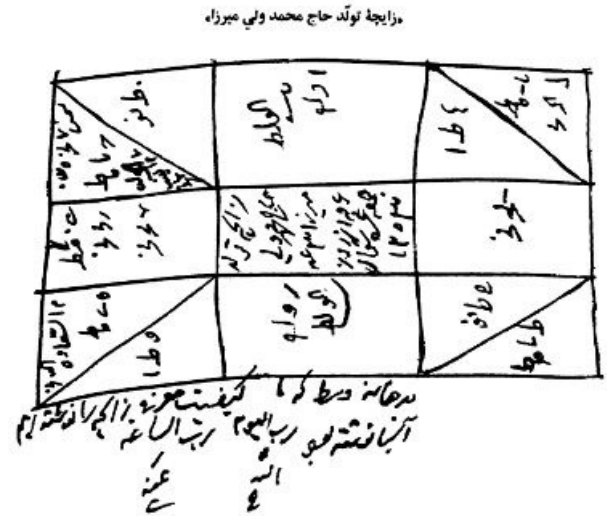
مولی رحمة الله تستری متوفی 1282 از بندگان شایسته خدا و از پرهیزکاران مقرب و عارف حضرت احدیت بود. او در زمره علماء بحساب نمی آمد لکن خدمتگزار شیخ الطائفه ابوذر زمان شیخ مرتضای انصاری بود همان کسی که در پرهیزکاری و شایستگی ضرب المثل است. ملا رحمة الله همانند سایه در سفر و حضر ملازم شیخ بود و آگاه از اسرار و بسیاری از کرامات و مقامات او همانگونه که در همه گفتار و کردار خود اقتدای بمخدومش کرده بود؛ بهمین جهت در انظار مردمان شیعه و سنی زمان مکاتی والا و مقامی ارجمند داشت که همه او را دست پرورده خانه زاد و تربیت یافته مدرسه شیخ میدانستند و چه گمان رود بکسی که روز و شب با چنان بزرگمردی میبرد که اعلا-ترین نمونه تدین درست و ایمان بحق تعالی را باو مثل میزنند که روحانیت آن زعیم بزرگ و رحمت پروردگار در او کارگر بوده است. ملا رحمة الله بیش از یکسال از درگذشت آفایش زیست نکرد او به حج خانه خدا مشرف شد و اعمال خود را انجام داد و بسال 1282 در مدینه منوره در گذشت اهل ایمان از درگذشتش غمگین شدند و بسیاری از شعراء و ادیبان زمان در سوکش مرثیه ها، سرودند، رحمت خدا بر او باد پایان باز در اینجا اشاره کنیم که مؤلف تکملة نجوم السماء 1: 211-214 نیز بقدر وسع خود شرح حالی برای شیخ الطائفه نوشته است. همچنان که آیه الله مامقانی هم در مقدمه شرح مکاسب استادش «غایة الأمال . ط 1317» دو صفحه یی درباره آن مرحوم نگاشته اند و ناگفته نگذاریم که یکی از اعیان دربار تهران نیز در هر دو ربیع زیارت شیخ نائل گردیده و در چند جای «روزنامه وقایع سفر کربلای معلا» چاپ شده در نخستین دفتر «میراث اسلامی ایران قم 1373 ش» علو مقام آن جناب را بسی ستوده و این سه اثر همه شایسته مراجعه است. م.

(وفات حاجی محمد ولی میرزای قاجار) *

شب 24 ج 2 شرح احوال او در (1203 ش 81) گذشت.

یکی از فرزندان حاجی محمد ولی میرزا مرحوم چنگیز بوده که از اهل علم و فضل بوده و کتابی در اخلاق بنام لمعات «ناصری تألیف نموده که در 18 صفر سنه 1267 که ناصرالدینشاه بسفر اصفهان رفته بوی تقدیم کرده چنانکه در «الذریعه 18 347: 419» نوشته

ص: 2367



این زایچه نقل از مجموعه ئی شد که در زایچه محمدشاه (1222 ش 316) نوشتیم و هر دو استخراج میرزا حسن دوستمحمد است که در (1211 ش 161) احوالش نوشته شد.

(1468 - تولد سید فانی یزدی اصفهانی)

وی مرحوم حاجی سید محمد حسن 29 بن سید حسین 28 بن سید اسمعیل 27 ابن سید مرتضی 26 بن محمد 25 بن حاجی سید علی 24 بن حاجی سید نصرالدین 23 ابن سید حسن 22 بن سید شرف الدین 21 بن سید رکن الدین 20 بن سید شمس الدین 19 ابن سید نظام الدین 18 بن سید جبرئیل 17 بن سید ابودلف 16 بن حمزة 15 بن

احمد 14 بن مطهر 13 بن عبدالله 12 بن صالح 11 بن محمد 10 بن عبدالله 9 بن علی 8 الدینوری بن الحسن 7 بن حسین 6 بن الحسن 5 الأفتس (ع) است.

سلسله این نسب را بدین طور آقای آقا سید علی 30 فرزند صاحب عنوان بدین طور نوشته و برای این فقیر فرستاد و ما گوئیم که حضرت سید حسن 7 بن حسین 6 بن حسن 5 الأفتس (ع) در (1212 ش 186) گذشت. و فرزندش علی 8 الدینوری در «عمدة الطالب: 338 چاپ نجف 1358» ذکر شده و آنجا درباره وی فرماید:

او صاحب علم و فضل بوده و بامر حضرت جواد (علیه السلام) بدینور سکونت نموده و پس از فوتش بهشتاد و پنج سالگی ترکه او پنجاه هزار دینار بود، انتهى.

آنگاه از اعقاب او که در عمود این نسب باشند محمد 10 بن عبدالله 9 بن علی 8 الدینوری را نوشته و فرزندى از این محمد بنام حمزه با اعقابى آورده مختصرا و نامى از این صالح که در این عمود است، نیاورده و نیز فرزندى از او بنام حمزه 9 ملحن التفلیسى با اعقابى مختصر ذکر کرده

و بهر حال، سید حسین 28 در پیش از طلوع فجر روز آدینه 10 محرم سنه 1310 بسن 39 سالگی در کربلا وفات کرده و نزدیک شبکه بالا سر حرم حسینی (ع) بطرف بیرون دفن شده.

فرزندش حاجی سید محمد حسن 29 صاحب عنوان از معاریف اهل منبر و مردی واعظ و عالم و محدث و شاعر بود و در آدینه دویم ماه رجب الفرد این سال مطابق (...) قوس ماه برجی در یزد متولد شده (1) و چندین کتاب در اخبار و مواعظ و مقاتل تألیف کرده از آن جمله اول کتاب «برهان المتقین و نیران الملحدین» در ردّ، باییه انجام تألیف آن ذی القعدة سنه 1325.

دویم کتاب «اکسیر الأخبار» در احادیث در چند جلد، انجام تألیف جلد سیم سنه 1307.

و او معروف به فانی بود و شاید این کلمه تخلّص شعری او بوده باشد.

و پس از مدت پنجاه و شش سال و هشت ماه و نیم قمری، عمر در شب پنج شنبه

ص: 2369

1- مطلب غریبی است اگر سید حسین در 1310 بسن 39 سالگی فوت شده باشد پس تولد او بسال 1271 می شود و این مستلزم آنست که فرزندش صاحب عنوان را در ده سالگی خود بوجود آورده باشد خدا رحمت کند معلم فاضل دقیق را، چگونه از این نکته غفلت نموده است؟ در کتابهای آقای مهدوی و «ریحانة الادب» و «نقباء البشر» که شرح حال صاحب عنوان هست تاریخی برای سید حسین دیده نمی شود و بنظر میرسد که مرحوم معلم آنرا از یکی از مصنفات صاحب عنوان گرفته باشد، والله العالم. م.

هفدهم ماه ربیع المولود سنه 1338 هزار و سیصد و سی و هشت مطابق 18 قوس ماه برجی در اصفهان وفات کرد و در تخت پولاد در صحن تکیه ملک بر تختی آجری بالای سر ملا محمد کاشی (1333) دفن شد و صندوق مختصری از چوب بر قبر او نهاده اند.

و اینک پنج نفر فرزند پسر از او باز مانده اند، بدین قرار:

اول: سید محمد هادی 30 معروف بسید علامه که مردی محصل علم و روضه خوان و ساکن اصفهان است و گاهی با او ملاقاتی واقع می شود.

دویم: آقا سید محمد 30 که در یزد ساکن و از اهل علم و ادب آنجا است.

سیم: آقا ضیاء الدین 30 که نیز معروف بعلاّمه و از رجال علم و ادب اصفهان و در بیانات منبری مسلط و در تحریر قلمی نذیر است.

چهارم: آقا سید علی 30 که چندی در اصفهان تحصیل کرده و بعد در نجف، و اینک نیز در اصفهان است و نوشتیم که نسب پدرشان را او برای ما فرستاده

[\(1\)](#).

پنجم: آقا سید مهدی 30 که نیز از اهل علم در اصفهان است.

(1) مطلب غریبی است اگر سید حسین در 1310 بسن 39 سالگی فوت شده باشد پس تولد او بسال 1271 می شود و این مستلزم آنست که فرزندش صاحب عنوان را در ده سالگی خود بوجود آورده باشد خدا رحمت کند معلم فاضل دقیق را، چگونه از این نکته غفلت نموده است؟ در کتابهای آقای مهدوی و «ریحانة الادب» و «نقباء البشر» که شرح حال صاحب عنوان هست تاریخی برای سید حسین دیده نمی شود و بنظر میرسد که مرحوم معلم آنرا از یکی از مصنفات صاحب عنوان گرفته باشد، والله العالم. م.

(2) آن بزرگوار آیه الله حاج میر سید علی علامه فانی «قدس سره» است که بموجب شرحی که از احوال خود بسن شصت سالگی برای مؤلف گرامی «گنجینه دانشمندان 2 : 210-212»، اظهار داشته اند تاریخ تولد زوال روز پنجشنبه 26 ربیع الاول 1333 ق در اصفهان بوده و تا سال 1392 ق هم در این شهر از علماء و مدرسان نامدار اصفهان بخصوص مرحوم آیه الله حاج میر سید علی نجف آبادی «اعلی الله مقامه» بشایستگی استفاده نموده و در ضمن بتدریس و تبلیغ و ترویج می پرداخته و پس از درگذشت استاد یاد شده در همان سال بحوزه علمیه نجف اشرف وارد و تا سال 1393 ق مدت سی سال

ص: 2370

1- آن بزرگوار آیه الله حاج میر سید علی علامه فانی «قدس سره» است که بموجب شرحی که از احوال خود بسن شصت سالگی برای مؤلف گرامی «گنجینه دانشمندان 2 : 210-212»، اظهار داشته اند تاریخ تولد زوال روز پنجشنبه 26 ربیع الاول 1333 ق در اصفهان

بوده و تا سال 1392 ق هم در این شهر از علماء و مدرسان نامدار اصفهان بخصوص مرحوم آية الله حاج مير سيد على نجف آبادی «اعلی الله مقامه» بشایستگی استفاده نموده و در ضمن بتدریس و تبلیغ و ترویج می پرداخته و پس از درگذشت استاد یاد شده در همان سال بحوزه علمیه نجف اشرف وارد و تا سال 1393 ق مدت سی سال در آن مکان مقدس با کمال جدیت اشتغال بتعلم و تعلیم داشته تا خود مجتهدی بارع و بسیار مبرز گردید و تقریرات فقهیه و کتب و رسائل علمیه فراوان تألیف کرد، و بالأخره در 1393 بحوزه علمیه قم منتقل گردید و آنجا مستقر و مشغول بتدریس و افاضه شد و در زمره مراجع تقلید بشمار آمد. البته در خلال سالهای توقف در نجف اشرف و قم گهگاه به اصفهان می آمد و پس از چندی باز میگشت از جمله آن سفرها یکی بسال 1370 ق بود که در آنسال با مرحوم معلم دیدار کرد، و در همه این سفرها و هم در نجف اشرف و قم با نویسندگان این تعلیقات مجالسهای بسیار و الفت و مؤانست با استمرار داشت و الحق که در فنون دانش و بینش بسی ممتاز بود و در این اواخر اظهار فرمود که تفصیل شرح حال خود و استادانش را برای مکارم الآثار تحریر نموده است اما از سرنوشت آن نوشته آگاهی نداریم. آية الله علامه در ماه رمضان 1409 در یکی از بیمارستانهای طهران تحت عمل جراحی «پرستات» قرار گرفت لکن سودی ندید بلکه گرفتار مشقت و رنج بسیار شد، و آخر در نیمروز دوشنبه بیست و سوم شوال (8 خرداد 68 ش) در همان شهر وفات یافت و روز سه شنبه پیکر آن مرحوم را بقم انتقال داده و در یکی از حجرات شرقی صحن بزرگ دفن کردند. یکی دو روز پیش از آن نیز پیکر عالم فقیه جلیل مرحوم حاج سید مصطفی مهدوی هرستانی را از اصفهان بقم منتقل و در همان اطاق بخاک سپرده بودند و مجالس ترحیم چندی برای آن دو بزرگوار در قم و اصفهان برگزار شد. بسیاری از تألیفات مرحوم علامه فانی چاپ و منتشر گردیده است. در آخرین ساعات فرصت چاپ این سطور ناشاد رساله یی که بنام «فرازهایی از زندگی مرجع عالیقدر شیعه...» بوسیله برخی از افاضل شاگردان محترم آن مرحوم در 24 صفحه نوشته و چاپ شده بود رؤیت گردید که برای مشتاقان بسیار مفید و مغتنم است جزاهم الله خیراً. ناگفته نگذاریم که از چند تن برادر دانشور یاد شده در متن کتاب اکنون تنها سومین آن بزرگواران آقای حاج سید ضیاء الدین عالم محدث رجالی ماهر در اصفهان مقیمند و آثار ارزشمند چندی بتصحیح و تحقیق و اهتمام ایشان بطبع رسیده، و خود از جمله مروجین کوشای شرع انور در تمام نیم قرن اخیر میباشند، سلمه الله تعالی. م دستخط آية الله علامه فانی در باب مسئله فدک از فوائد علمیه آن مرحوم

در آن مکان مقدس با کمال جدیت اشتغال بتعلم و تعلیم داشته تا خود مجتهدی بارع و بسیار مبرز گردید و تقریرات فقهیه و کتب و رسائل علمیه فراوان تألیف کرد، و بالأخره در 1393 بحوزه علمیه قم منتقل گردید و آنجا مستقر و مشغول بتدریس و افاضه شد و در زمره مراجع تقلید بشمار آمد.

البته در خلال سالهای توقف در نجف اشرف و قم گهگاه به اصفهان می آمد و پس از چندی باز میگشت از جمله آن سفرها یکی بسال 1370 ق بود که در آنسال با مرحوم معلم دیدار کرد، و در همه این سفرها و هم در نجف اشرف و قم با نویسندگان این تعلیقات مجالسهای بسیار و الفت و مؤانست با استمرار داشت و الحق که در فنون دانش و بینش بسی ممتاز بود و در این اواخر اظهار فرمود که تفصیل شرح حال خود و استادانش را برای مکارم الآثار تحریر نموده است اما از سرنوشت آن نوشته آگاهی نداریم.

آیه الله علامه در ماه رمضان 1409 در یکی از بیمارستانهای طهران تحت عمل جراحی «پرستات» قرار گرفت لکن سودی ندید بلکه گرفتار مشقت و رنج بسیار شد، و آخر در نیمروز دوشنبه بیست و سوم شوال (8 خرداد 68 ش) در همان شهر وفات یافت و روز سه شنبه پیکر آن مرحوم را بقم انتقال داده و در یکی از حجرات شرقی صحن بزرگ دفن کردند.

یکی دو روز پیش از آن نیز پیکر عالم فقیه جلیل مرحوم حاج سید مصطفی مهدوی هرستانی را از اصفهان بقم منتقل و در همان اطاق بخاک سپرده بودند و مجالس ترحیم چندی برای آن دو بزرگوار در قم و اصفهان برگزار شد.

بسیاری از تألیفات مرحوم علامه فانی چاپ و منتشر گردیده است.

در آخرین ساعات فرصت چاپ این سطور ناشاد رساله بی که بنام «فرازهایی از زندگی مرجع عالیقدر شیعه...» بوسیله برخی از افاضل شاگردان محترم آن مرحوم در 24 صفحه نوشته و چاپ شده بود رؤیت گردید که برای مشتاقان بسیار مفید و مغتنم است جزاهم الله خیراً. ناگفته نگذاریم که از چند تن برادر دانشور یاد شده در متن کتاب اکنون تنها سومین آن بزرگواران آقای حاج سید ضیاء الدین عالم محدث رجالی ماهر در اصفهان مقیمند و آثار ارزشمند چندی بتصحیح و تحقیق و اهتمام ایشان بطبع رسیده، و خود از جمله مروجین کوشای شرع انور در تمام نیم قرن اخیر میباشند، سلمه الله تعالی. م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ وَرِضْوَانِهِ عَلَىٰ مَنْ أَسْطَوْنَا

سَأَلْتُمْ عَنْ فُذُكٍ : اعني تلك الزهراء عليها سلام الله المخصوصة ، فاليكم الجواب
 قال الله تعالى : وَأَنْتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَشَمٌ وَالْحَكِيكُ وَابْنُ السَّبِيلِ وَلَا تَشْذِرْ رَيْبِيًّا . سورة بن اسرائيل ١٣ الآية ٢٩ .
 في قوله الثاني من تشيير النيران : ابن ابي عمير قال حدثنا علي بن الحسين بن شاذبه المؤدب ، وصغير بن محمد بن مسروق عن محمد بن عبد الله بن بصير
 الهيرقي عن ابيه عن ابيان بن التثلب عن الرضا عليه السلام قال : قوله تعالى : وَأَنْتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَشَمٌ . وضموسية خصهم الله العزيز العار
 بها واسطوخم على الآية ، قال : فلما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ادعوا لي باطية ، فوجهت له فقال يا باطية قالت :
 ليك رسول الله تعالى هذه فذك وهي مالم يوصى عليها عمل ولا ركاب وعمل تاممة دون المسلمين فقد جعلتها لك لما أمرني الله تعالى بمذبحها لك ولوليك
 إذا السنتك :

(١) الصدوق : شيخ الملائكة وسودتها ، ثقة ، مولى .
 (٢) علي بن الحسين بن شاذبه المؤدب : روى عنه الصدوق ترضياً وصريح اليقيني الأول منه من شيوخه .
 (٣) بصير بن محمد بن مسروق : قال الحق العام : ابن للصدوق أختاً لها مسمى وأبو أمهم قال محمد بن محمد بن مسروق فلوله ابن
 أبو مودب بن بصير بن محمد بن مسروق بن علي بن ابي بصير . قوله واجتماعاً في نقل هذا الحديث يوجب الإطيان بصدوره وبغنى الرب عنه .
 (٤) محمد بن عبد الله بن بصير الهيرقي : قال الهاشمي لأن ثقة وجهاً ، كاتب صاحب الأثر .
 (٥) عبد الله بن محمد الهيرقي : قال الشيخ في رجاله : ثقة ، وقال الهاشمي : شيخ القتيبي ووجههم
 (٦) الركان بن الصلت البغدادي الأشعري القمي : قال الشيخ في رجاله ثقة ، وقال الهاشمي لأن ثقة صدوقاً
 وأما الرواية :

فقد الحديث يدل على ان الآية من حيث الموضوع (روى القوي) باطية الى فاطمة زوج (ومن حيث المن (حقه) باطية الى فذك
 و يدل على تنطق محمد بن علي ، ذلك اجتهه الطائفة ، وهذا الأثران يظهران ما سألتك من الاور السبعة :

(١) وهي مالم يوصى عليها بمثل ولا ركاب ، وعلى هذا ثبتت فذك من الارواح المتوعدة عنوة حتى تكون ملكاً للمسلمين .
 (٢) هي في خاصة ، وهذه الجملة دالة على كون فذك من الملائكة التي من ، الخاصة بك واللام الرابطة رابطة بين الأفعال من
 الإيمان ، والدالة على تلك ، وتفرع الاسماع قول القزاة والقويين . اللام الملك .
 (٣) دون المسلمين ، وهذه الجملة خاصة في ما كون فذك من المسلمين فلا تكون موردة للصالح العامة ، فتقول ان كبروتاجيه بانها
 من الصالح العامة فلا بد وان تكون دالة في بيت الله ان اجعلنا لأرضنا في سائر النعم الصاد ومن العصور الخ) أعاد الآية من متن العقدين .
 (٤) فقد جعلتها ، فحق الملقن بالآيات والاعتبارات إنساناً ، لا يسيطر بعض
 (٥) اللام ، اللام الملك ، الدال على الإيمان المتألفة للرب المولى
 (٦) كما لا أمرني الله ، وهذا يدل على ان تلك فذك فاطمة لم يكن لها صلة ابوية أو قرابته بنبي بل هو كان لأمر الله ، وأمر الله
 هو سنته التشريعية ولن تجد لسنة الله تبديلاً .
 (٧) قد خذ بها لك ولوليك ، دل على ملكية فذك لفاطمة ثم لولدها .

٢١٥ ج ٢
 ١٤٠١
 على الحسين الإصمغاني
 الطبعة الثانية

دستخط آية الله علامه فاني در باب مسئله فذك از فوائد علمية آن مرحوم

وی ابوالرضاء بن شیخ محمد بن شیخ شبیب بن شیخ ابراهیم بن صقر بطانحی نجفی است و خود چنانکه در «نقباء البشر 337 690» و «الذریعه 12: 500 72»

فرموده-عالم جلیل و ادیب کبیر و لغوی بارع و شیخ ادباء عراق بوده، و هم-انا در 1 شعبان المعظم اینسال مطابق جدی ماه برجی از بطن دختر شیخ صادق اطیمش در بغداد متولد شده .

و تعیین سال آن بدین طور در «الذریعه» جلد و شماره مذکور و «نقباء» در صدر عنوان وی بدون تعیین ماه آن است لیکن در «نقباء» پس از ورود در احوال او در سطر سیم که آخر صفحه می شود در شعبان 1271، نوشته و ما آن دو جا را که 1281 بود اختیار کردیم. (1)

و بهر حال میفرماید پس از چند روزی از تولد وی پدرش وفات کرد و مادرش بعد از چند ماه بنجف، آمد زیرا که جماعتی از اقارب او در آن وقت در آن شهر بودند. مادرش بشطره، رفت چه پدر او رئیس علمی آنجا بود و شیخ محمدجواد در تحت تربیت این جد مادری پرورش یافته تا قرائت و کتابت را یاد گرفت و ذوق شعر بهم رسانیده و بدان میل نمود و جدش از آن بشگفتی آمده و همی وی را تشویق می کرد تا در سنه 1296 وفات نمود.

پس شیخ محمد (جواد) بیغداد آمده و همی به کاظمین رفت و شد می کرد، بعد از آن بنجف رفت و در نزد چندین نفر مانند سید عبدالکریم أعرجی و شیخ احمد مشهدی و سید مهدی حکیم در فقه و اصول درس خواند، الا اینکه همواره میل او بآداب و شعر بود و همی در اطراف لوازم آن کوشش مینمود و در آن باره از شیخ محسن خضری و شیخ جعفر شروقی و سید محمد سعید حبوبی استفادت بسیار کرد و با بسیاری دیگر از عباقره آن عصر در شعر آمیزش فرمود و در علم لغت توسعی بیغایت فراهم کرد، و در اثر این مذکورات دیوانی در شعر برای او حاصل شد که جامع بین کثرت و إجادت

ص: 2373

1- شرح حال صاحب عنوان را فاضل مرحوم علی خاقانی در کتاب «شعراء الغری او النجفیات: 2 179 - 436 ط نجف اشرف 1373» با مقدار زیادی از اشعار و منشآت او آورده است اما در حرف جیم بعنوان «جواد نه در حرف میم که «محمدجواد» ها را، نوشته و تاریخ تولدش را باستناد «الروض النضیر: 235» تألیف علامه مرحوم شیخ جعفر نقدی بسال 1284 «ماه شعبان» اختیار کرده لکن خود در ص 181 از اعیان الشیعه 17 194 بسال 1281 آورده و اظهار نظری ننموده است. صاحب «نقباء» که 1281 نوشته آنرا از خود شبیبی نقل کرده که در اینجا مأخذ مرحوم معلم هم می باشد اگرچه در 1284 نیز در نسخه اصل مکارم باختصار عنوان شده و مؤلف در اثر فراموشی متوجه وحدت دو عنوان نگردیده و آن نویسنده غیر مسلمان عراقی هم-ک-ه بعمد تواریخ اسلامی را همواره بمیلادی برگردانده است تولد آن مرحوم را در «معجم المؤلفین العراقیین: 3: 128» بسال (1864م) نوشته که موافق همان 1281 می شود. م.

گردیده لیکن متأسفانه آن در بعضی حوادث مفقود گردید، اما سید محمود حبوبی که خود شاعری مُبدع بوده همت نموده و زیاده بر دو هزار و پانصد بیت از اشعار او را جمع کرد، و شیخ علی صغیر که نیز شاعری شهیر می باشد آنها را از خط حبوبی و انوشته تا دیوانی در چهارصد صفحه بقطعی کبیر گردید و آنرا بشیخ محمدرضا فرزند صاحب عنوان هدیه نمود. و علاوه بر آنچه ذکر شد شیخ محمد جواد کاتبی زبردست بوده و غیر از شهرتش، بشاعری هم از کبار کتاب عراق بشمار آید و کتاب «الدرالمنثور» بر صدور دهور که آنرا «مجموع الرسائل» نیز گویند تألیف کرد زیرا که شامل مراسلاتی است که آنها را با علام عراق عرب نوشته و از آن إحاطت و خبرت وی بر بسیاری از اخبار اعراب معلوم خواهد شد.

و با این همه وی زمانی دراز در اواخر عمر خود ترک نظم و کتابت را نموده تا در سنه 1363 هزار و سیصد و شصت و سه (1) پس از مدت هشتاد و دو سال قمری عمر در بغداد وفات کرد و نعش او را بنجف برده و در محله براق در نزدیک خانه اش در مقبره مخصوصی دفن کردند و مجالس فاتحه بسیاری برایش برپا داشتند، و هم برای چله اش در مدرسه صدر نجف مجلس تذکری فراهم کردند که جماعتی از اعلام شعراء و کتاب در آن شرکت نمودند و هم چندین نفر برایش مرثیه و ماده تاریخ گفتند، از آن جمله شیخ محمد سماوی (که در سال 1293 بیاید) قصیده ئی گفته که ماده آن این است

«حل جواد الغُرف 1363»

(1) شرح حال صاحب عنوان را فاضل مرحوم علی خاقانی در کتاب «شعراء الغری او النجفیات 2: 179 - 436 ط نجف اشرف 1373» با مقدار زیادی از اشعار و منشآت او آورده است اما در حرف جیم بعنوان «جواد نه در حرف میم که «محمد جواد» ها را، نوشته و تاریخ تولدش را بااستناد «الروض النضیر : 235» تألیف علامه مرحوم شیخ جعفر نقدی بسال 1284 «ماه شعبان» اختیار کرده لکن خود در ص 181 از اعیان الشیعه 17 194 بسال 1281 آورده و اظهار نظری ننموده است. صاحب «نقباء» که 1281 نوشته آنرا از خود شبیبی نقل کرده که در اینجا مأخذ مرحوم معلم هم

ص: 2374

می باشد اگرچه در 1284 نیز در نسخه اصل مکارم باختصار عنوان شده و مؤلف در اثر فراموشی متوجه وحدت دو عنوان نگردیده و آن نویسنده غیر مسلمان عراقی هـ م کـ ه بعمد تواریخ اسلامی را همواره بمیلادی برگردانده است تولد آن مرحوم را در «معجم المؤلفین العراقیین: 3: 128» بسال (1864م) نوشته که موافق همان 1281 می شود. م.

(2) در «شعراء الغری نیز روز و ماه وفات نیامده است. م.

(1470- وفات میرزا آقاخان نوری صدر اعظم، ره) *

وی میرزا نصرالله خان بن میرزا اسدالله خان بن میرزا نصر الله خان بن (1) حاج میرزا محمد اکبر آقا باباخان بن خواجه ابدال بیک بن حاجی میرزا محمد اکبر بن خواجه بیک بن خواجه لطف الله مازندرانی از نژاد خواجه ابو الصلت هروی (ره) است (2).

خواجه حضرت خواجه ابو الصلت عبدالسلام بن صالح هروی

ابو الصلت رضی الله عنه از رجال معروف و رواة مشهور و خادم حضرت

هروی رضا علیه السلام بوده و در کتب رجال او را عنوان بلکه توثیق

نموده اند وفاتش 7 شوال سنه 203 قبرش در مزاری معروف در نزدیکی طرق دوفرسانی، مشهد و معلوم ما نیست که اولاد او چه وقت به مازندران آمده که اکنون میبینیم سالها است طایفه ی از شهر نور مازندران خود را از نژاد او دانسته و بمناسبت این که وی را خواجه ابو الصلت میگویند به خواجهگان، معروف، اند چنانکه یک طایفه نیز در شهر گواشیر کرمان موجود و به خواجهگان معروف و خود را از نسل شیخ محمود شبستری صاحب گلشن راز میدانند بطوری که در (1217 ش 250) اشاره بدان نمودیم.

و بهرحال شرح احوال میرزا آقاخان در جلد اول «فرهنگ نامه پارسی: 201» نوشته و از آن چنین بر آید که چون این خانواده در نور مازندران ساکن بوده اند پیش از سلطنت قاجاریه با آنها مربوط بوده اند و روی همین اصل آقا محمد خان قاجار؛ میرزا نصرالله خان جد صاحب عنوان را عارض سپاه «یعنی لشگر نویس باشی» خود قرار داد

ص: 2375

1- جمله «میرزا نصر الله بن را مرحوم معلم در آغاز کار نوشته و پس از مدتی آنرا در بالای سطر اضافه کرده اند مؤلف «صدر التواریخ 233» نیز آن نام را در پدران صاحب عنوان نیاورده است. م.

2- استقامت خواجه ابو الصلت هروی مورد اتفاق نیست برای اطلاع بیشتر از احوال او رجوع به کتب رجال حدیث خاصه و عامه شود، إن شاء الله تعالی بحث مستوفی در «شرح روضات الجنات»، خواهد بود. م.

و او تا اواسط سلطنت فتحعلیشاه بدان منصب برقرار بود.

و فرزندش میرزا اسدالله خان پدر صاحب عنوان در کارهای محمدشاه بوده و پس از وفاتش محمد شاه منصب پدر را بصاحب عنوان داد و چون او همنام جدش بود برای احترام نام وی را از زبانها انداخته و او را میرزا آقاخان خواندند که اصلاً لفظ آغا که ترکی مغولی و به غین است و معنی خواجه و سرور را میدهد چنانکه در ص 182 فرهنگ مرقوم نوشته و بعداً آقا بقاف شده یکی از معانی این شده که چون نام کسی را بر نواده اش نهند برای احترام آن جد؛ نواده را بآن نام نخوانده و او را آقا میگویند و نظیر این را خیلی سراغ داریم.

و بهر حال میرزا آقاخان در همان زمان محمد شاه به وزیر لشکر معروف شد و عنوانی بهم رسانید و بهمین جهت حاج میرزا آقاسی با او بی میل گشته و در 14 محرم سنه 1262 او را با دو برادرش بکاشان تبعید کرد و پس از وفات محمدشاه وی برای کمک بناصرالدین شاه و رسانیدن او را بسطنت عازم تهران شد و در 3 شنبه 20 شوال سنه 1264 بتهران رسید. و ناصرالدین شاه پس از جلوس بسطنت منصب سابق وی را باو داده و پس از آن بوزارت لشکر رسید و پس از عزل امیرکبیر در 25 محرم سنه 1268 صدراعظم و پس از چندی وزیراعظم و شخص اول ایران شد و عنوانی مخصوص و اهمیتی معروف بهم، رسانید آنگاه در 2 شنبه 20 محرم سنه 1275 او را از همه کارها معزول و از تهران بسطنت آباد عراق و سپس باصفهان و قم تبعید کردند تا در دویم ماه ذی الحجة الحرام این سال (1) مطابق (...) ثور ماه برجی در قم وفات کرد و جنازه او را بکربلاء برده و آنجا دفن کردند و فرزندان چند از وی بازماند، از آن جمله: یکی: حاج حسینقلیخان صدرالسلطنه که در صفر سنه 1265 متولد شده و در (1356-1357) وفات کرده و دیگر میرزا داودخان وزیر لشکر که در فهرست کتابخانه مدرسه سپه سالار 1: 236: 300 نامش برده شده.

ص: 2376

1- مقصود سال (1279 ق 1242 ش) است که چنانکه در (ج 1، ص 2248) گفتیم مرحوم معلم در آغاز شرح حال میرزا آقاخان را در آن سال ضبط کرده بود، و پس از گذشتن چندین سال از نوشتن آن شرح حال «ماهانامه» «وحید» چاپ شد و بدست آن مرحوم رسید و در آنجا تاریخ وفات میرزا آقاخان را بسال 1281 دید، از اینرو ترجمه مختصر دیگری برای وی در این سال نوشت و بعلت طول زمان فراموش کرده بود که خود در سوابق ایام شرح حال وی را در 1279 نوشته است. چون تاریخ اخیر درست است ما آن ترجمه سابق را از 1279 باینجا آوردیم و با توجه بخطای در تاریخ فوت، متن عین عبارت آن مرحوم را که در آخر موضع دوم یعنی سال 1281 نوشته است نقل می کنیم بدین شرح: و در دوازدهم ماه شوال المکرم اینسال چنانکه در «ماه نامه وحید، سال 7 ش 12 ش مسلسل 84 ص 1472» نوشته در قم وفات کرد. انتهی و آن روز مطابق جمعه 20 حوت ماه برجی بوده. اضافه کنیم که تاریخ فوت میرزا آقاخان در «صدرالتواریخ» نیامده، اما مؤلف «تاریخ رجال ایران 4: 379» از «یادداشتهای حاج فرهاد میرزای معتمدالدوله» چنین آورده است: هفت سال مستقلاً وزارت کرد از محرم 1268 و ایام معزولی شش سال و ده ماه، بود گاه در سلطان آباد، بود گاه یزد و گاه، اصفهان تا در قم مرحوم شد. نیز مینویسد: میرزا آقاخان صدراعظم شب جمعه 12 شوال المکرم سال 1281 چهار ساعت از شب گذشته در قم مرحوم شد ولادت معزی الیه در ربیع الاول 1222 واقع شده، ماده تاریخ: عثمان ثانی، 59 سال و 8 ماه از ولادت سال او گذشته بود. انتهی. اوضاع و احوال میرزا آقاخان نوری و برادر و فرزندانش بتفصیل در چندین جا از مجلدات تاریخ «بامداد» و «صدرالتواریخ 233-248» و «حقوق بگیران انگلیس در: ایران 248 - 280 ط 8» و «سیاستگران دوره قاجار 1: 1-58 و گوشه ای نیز در «گنجینه مقالات دکتر محمود افشار 2: 639 ط تهران 1370» نوشته و چاپ شده است و مطالعه آنها هر غیرتمندی را قرین اندوه و أسف می سازد. با این همه بنای خیری از او بنام مسجد و مدرسه حاج ملا صادق در شهر مقدس قم بیادگار مانده که وی آنرا در ایام صدر اعظمی خود بسال 1272 و پپاس احترام آیه الله

حاج ملا محمد صادق قمی «علیه الرحمة» ساخته است، بتفصیلی که در تواریخ قم و خاطرات و، اسناد و حیدنیا 1: 18 و مآخذ آنجا دیده می شود مقارن همان ایام نیز باغ و عمارت مجللی برای نظام الملک فرزند خود، در طهران احداث کرد که اجمالی از وصف آن در مجله هنر و مردم 11: 19 ببعده، شهریور 1342 نوشته شده است. در پایان این تعلیقه یادآور شویم که میرزا طاهر شعرای اصفهانی (1224-1275) چنانکه در «ج 3 ش 347» گذشت کتاب «گنج شایگان» را بنام میرزا آقاخان تألیف و در آن شرح حال چند تن شاعران ستایشگر او را با سروده هایشان گرد آورده است. برای توضیح بیشتر بکتابهای «تاریخ تذکره های فارسی: 2 73 ط 2» و «مقدمه دیوان طرب ۱6۹» رجوع فرمایند. افزون بر آنچه گذشت مرحوم سعادت نوری نیز در طی کتاب زندگی حاج میرزا، آقاسی ط تهران 1356 ش انتشارات، و حید بارها از نوری و کردارش سخن گفته است. تکمله در کتاب تازه چاپ صدراعظمهای سلسله قاجاریه: 165-179، تهران 1372 نیز فصلی بصاحب عنوان اختصاص دارد والسلام. م.

و برادر میرزا آقاخان صاحب عنوان: میرزا فضل الله وزیر نظام است که در (1289) بیاید.

(1) جمله «میرزا نصر الله بن را مرحوم معلم در آغاز کار نوشته و پس از مدتی آنرا در بالای سطر اضافه کرده اند مؤلف «صدر التواریخ 233» نیز آن نام را در پدران صاحب عنوان نیآورده است. م.

(2) استقامت خواجه ابو الصلت هر وی مورد اتفاق نیست برای اطلاع بیشتر از احوال او رجوع به کتب رجال حدیث خاصه و عامه شود، إن شاء الله تعالی بحث مستوفی در «شرح روضات الجنات»، خواهد بود. م.

(3) مقصود سال (1279 ق 1242 ش) است که چنانکه در (ج 1، ص 2248) گفتیم مرحوم معلم در آغاز شرح حال میرزا آقاخان را در آن سال ضبط کرده بود، و پس از گذشتن چندین سال از نوشتن آن شرح حال «ماهنامه «وحید» چاپ شد و بدست آن مرحوم رسید و در آنجا تاریخ وفات میرزا آقاخان را بسال 1281 دید، از اینرو ترجمه مختصر دیگری برای وی در این سال نوشت و بعلت طول زمان فراموش کرده بود که خود در سوابق ایام شرح حال وی را در 1279 نوشته است.

چون تاریخ اخیر درست است ما آن ترجمه سابق را از 1279 باینجا آوردیم و با توجه بخطای در تاریخ فوت، متن عین عبارت آن مرحوم را که در آخر موضع دوم یعنی سال 1281 نوشته است نقل می کنیم بدین شرح:

و در دوازدهم ماه شوال المکرم اینسال چنانکه در «ماه نامه وحید، سال 7 ش 12 ش مسلسل 84 ص 1472» نوشته در قم وفات کرد. انتهی و آن روز مطابق جمعه 20 حوت ماه برجی بوده.

اضافه کنیم که تاریخ فوت میرزا آقاخان در «صدر التواریخ» نیامده، اما مؤلف «تاریخ رجال ایران 4: 379» از «یادداشت‌های حاج فرهاد میرزای معتمدالدوله» چنین آورده است: هفت سال مستقلاً وزارت کرد از محرم، 1268 و ایام معزولی شش سال و ده ماه، بود گاه در سلطان آباد، بود گاه یزد و گاه، اصفهان تا در قم مرحوم شد. نیز مینویسد: میرزا آقاخان صدراعظم شب جمعه 12 شوال المکرم سال 1281 چهار ساعت از شب گذشته در قم مرحوم شد ولادت معزی إلیه در ربیع الاول 1222 واقع شده، ماده تاریخ: عثمان ثانی، 59 سال و 8 ماه از ولادت سال او گذشته بود. انتهی.

ص: 2377

اوضاع و احوال میرزا آقاخان نوری و برادر و فرزندانش بتفصیل در چندین جا از مجلدات تاریخ «بامداد» و «صدرالتواریخ 233-248» و «حقوق بگیران انگلیس در ایران 248 - 280 ط 8» و «سیاستگران دوره قاجار 1: 58-1» و گوشه ای نیز در «گنجینه مقالات دکتر محمود افشار 2: 639 ط تهران 1370» نوشته و چاپ شده است و مطالعه آنها هر غیرتمندی را قرین اندوه و آسف می سازد.

با این همه بنای خیری از او بنام مسجد و مدرسه حاج ملا صادق در شهر مقدس قم بیادگار مانده که وی آنرا در ایام صدر اعظمی خود بسال 1272 و پیاس احترام آیه الله حاج ملا محمد صادق قمی «علیه الرحمة» ساخته است، بتفصیلی که در تواریخ قم و خاطرات و اسناد و حیدنیا 1: 18 و مآخذ آنجا دیده می شود مقارن همان ایام نیز باغ و عمارت مجلی برای نظام الملک فرزند خود، در طهران احداث کرد که اجمالی از وصف آن در مجله هنر و مردم 11: 19 ببعده، شهریور

1342 نوشته شده است.

در پایان این تعلیقه یادآور شویم که میرزا طاهر شعرای اصفهانی (1224-1275) چنانکه در «ج 3 ش 347» گذشت کتاب «گنج شایگان» را بنام میرزا آقاخان تألیف و در آن شرح حال چند تن شاعران ستایشگر او را با سروده هایشان گرد آورده است. برای توضیح بیشتر بکتابهای «تاریخ تذکره های فارسی: 2: 73 ط 2» و «مقدمه دیوان طرب 169» رجوع فرمایند. افزون بر آنچه گذشت مرحوم سعادت نوری نیز در طی کتاب زندگی حاج میرزا، آقاسی ط تهران 1356 ش انتشارات، و حید بارها از نوری و کردارش سخن گفته است.

تکمله در کتاب تازه چاپ صدراعظمهای سلسله قاجاریه: 165-179، تهران 1372 نیز فصلی بصاحب عنوان اختصاص دارد والسلام

۴۰

ص: 2378

تحويل شمس بحمل : روز 2 شنبه 22 شوال

11 ساعت و 15 دقیقه و 50 ثانیه از روز برآمده

سه شنبه بیست و سوم سنه ۱۲۴۴ شمسی

ماه شوال المکرم اول حمل ماه برجی

(1471- تولد شیخ جعفر بن عبد الحسن نجفی) *

شیخ جعفر فرزند شیخ عبدالحسن بن شیخ راضی نجفی است که در (1290) بیاید و از قراری که در جزء 15 جلد 16 «أعیان الشیعه» نوشته این شیخ جعفر عالم و فاضل و نیکو سلیقه و خوش اخلاق بوده و در این سال متولد شده و پس از پدر در نجف بریاست رسیده و در نزد چندین نفر درس خوانده و هم چند تن در نزد او درس، خوانده و کتابی بنام «المبانی الجعفریة» چنان که در «الذریعه 5 ش 1052» نوشته تألیف کرده و ده، و در پنج شنبه چهاردهم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1344 هزار و سیصد و چهل و چهار - مطابق 5 خرداد ماه باستانی وفات کرده و شاگرد او شیخ محمدرضا غراوی در (1303) بیاید (1).

(1) برای آگاهی کامل از احوال و آثار صاحب عنوان و پدر بزرگوارش رجوع فرمایند بکتابهای «ماضی النجف و حاضرها 2 : 286 و 294» و «نقاء البشر: 290 و 1026» و «الذریعه 19 : 45 : 237». م.

ص: 2379

وی فرزند مرحوم آقا نجفی است (1262 ش 997) و خود از علماء اصفهان بود، و در این سال در آن شهر از دختر مرحوم ملا محمد صالح جویباره ئی (1285) متولد شده، در سنه 1300 بعثت رفت و تا حدود (1307) آنجا بود و قدری از علوم شرعیه را درس خواند و آنجا دختر شیخ مهدی بن شیخ موسی (1241 ش 593) را تزویج کرده و باصفهان برگشت و پس از برگشتن باصفهان تمولی تمام پیدا کرده و بفراغت بال عمری را بسر آورد و گاهی در مسجد شاه تدریس می کرد تا در شب سه شنبه ششم ذی الحجة الحرام سنه 1337 هزار و سیصد و سی و هفت مطابق 10 سنبله ماه برجی هم در اصفهان وفات کرد و نعش او را پس از امانت در آن شهر بکربلاء برده و آنجا در یکی از حجرات صحن حسینی (ع) دفن کردند که هم اکنون قبر وی معلوم است.

و او از یک زن دائم که دختر شیخ مهدی مرقوم است یک دختر، و از دائمه دیگر از اُحفاد حاجی آباده ئی (1) دو پسر و یک دختر و از یک منقطعه که دختر سید محمدرضاء روضه خوان بوده پسری بنام حاجی میرزا عبدالحسین (1348) را بهم رسانید و یکی از پسران او شیخ محمد علی شوهر دختر عمش شریعتمدار (1283) است چنان که این همه از کتاب «نسبنامه» آقای الفت استخراج شد (2).

(1) رجوع به شرح حال حاجی (1280 ش 1438 در تعلیقه ش 4) شود. م.

(2) تقوای ادبی و ادب تاریخی را مرحوم معلم بدرستی رعایت نموده و آنچه را از نظر شرع و عقل بیاشکال دانسته است از دفتر نسبنامه نقل فرموده؛ حد همین است سخندانی و دانایی را مرحوم حاج میرزا حسنخان شیخ جابری (1287-1379) که خود از نزدیک صاحب عنوان را می شناخت در «تاریخ اصفهان 3 : 55» درباره آن مرحوم چنین گفته است:

184 - آقا جلال الدین نجفی فرزند مرحوم آقا نجفی مجتهدی مبرز و متمول بودند تدریس فقه و اصول میفرمود وفاتشان 1337 آقای میرزا عبدالحسین قدسی خوشنویس تاریخش را چنین فرموده

قدسی آندم که برون رفت «جلال الدین» گفت

« آیت الله بفردوس برین کرد مقام

ص: 2380

1- رجوع به شرح حال حاجی (1280 ش 1438 در تعلیقه ش 4) شود. م.

2- تقوای ادبی و ادب تاریخی را مرحوم معلم بدرستی رعایت نموده و آنچه را از نظر شرع و عقل بیاشکال دانسته است از دفتر نسبنامه نقل فرموده؛ حد همین است سخندانی و دانایی را مرحوم حاج میرزا حسنخان شیخ جابری (1287-1379) که خود از نزدیک صاحب عنوان را می شناخت در «تاریخ اصفهان 3 : 55» درباره آن مرحوم چنین گفته است: 184 - آقا جلال الدین نجفی فرزند مرحوم آقا نجفی مجتهدی مبرز و متمول بودند تدریس فقه و اصول میفرمود وفاتشان 1337 آقای میرزا عبدالحسین قدسی خوشنویس تاریخش را چنین فرموده قدسی آندم که برون رفت «جلال الدین» گفت « آیت الله بفردوس برین کرد مقام» و بنده جابری تاریخش را چنین گفته ام بشیری از بهشت آورد سر «ب» در جمع و پس گفتا: «جلالی یافت از علمش بآن عالم جلال دین» پایان سخن شیخ جابری و عکس صاحب عنوان و پدر و برادر (علیهم الرحمه) در (ج 5 ص 1965) چاپ شد. م.

و بنده جابری تاریخش را چنین گفته ام

بشیری از بهشت آورد سر «ب» در جمع و پس گفتا:

«جلالی یافت از علمش بآن عالم جلال دین»

پایان سخن شیخ جابری و عکس صاحب عنوان و پدر و برادر (علیهم الرحمه) در (ج 5 ص 1965) چاپ شد. م.

(1473- وفات میرزا شفیع 33 نقیب الأشراف تبریزی) *

وی فرزند حاج میرزا علی اصغر 32 شیخ الاسلام (1278 ج 6 ش 1392)، و خود از علماء تبریز بوده و در اینسال چنانکه در «دانشمندان آذربایجان» نوشته وفات نموده. و در «شجره نامه سادات وهابیهها: 23» چندین نفر فرزند از او نوشته که یکی از آنها میرزا یوسف 34 نقیب الأشراف (1262 ش 1029) است، و دیگری میرزا سید محمدعلی 34 نقیب (1301) و در «هدیه لأل عبا: 49» درباره صاحب عنوان نوشته که وی علاوه بر مقام فقهی در امور قضائی و کشف حق از باطل مهارت عجیبی داشته و از این رو در ماه رمضان سنه 1270 رئیس دیوان دولتی آذربایجان گردید. و در (ص 50) فرماید وی در تبریز وفات کرده و در کوه عین علی در مقبره مخصوصی دفن شده، انتهى (1).

(1) در «کرام» و «أعیان عنوانی برای صاحب ترجمه دیده نشد. م.

(1474- وفات شیخ صالح، ستری بحرینی)

وی فرزند مرحوم شیخ ناصر بن علی آل طعان، بحرینی و خود از علماء و فضلاء و اهل ادب بوده، و کتابی به نام «تسلية الحزین» از فقد اقارب و بنین، در تسلی مصیبت زدگان تألیف نموده که آن از کتاب مسکن «الفؤاد شهیدثانی بزرگتر می باشد. و در اینسال در مکه معظمه بطاعون وفات کرده چنان که در «الذریعه 4 ش 877» فرموده و در «ج 7: 289» فرماید وی کتابخانه ی برای خود فراهم کرده بود که پس از وفاتش بفرزندش شیخ أحمد (1251 ش 782) و پس از او بفرزندش شیخ محمد صالح

ص: 2381

1- در «کرام» و «أعیان عنوانی برای صاحب ترجمه دیده نشد. م.

(1333) و پس از او بفرزندش شیخ عبدالله از علماء عصر در بحرین منتقل شده، انتهى (1).

(1) نام و نسب صاحب عنوان در «الکرام البررة 656» صالح بن ناصر بن علی است همانند «أنوار البدرین: 252» و در «نقباء البشر: 102» صالح آل طعان بن ناصر بن علی. برای آگاهی بیشتر از شرح احوال و آثار یاد شدگان در متن بهمین مأخذ و مواضع بسیار «الذریعه» رجوع فرمایند. م.

(1475- تولد شیخ طاهر فرج الله حلفی، ره) *

در «نقباء البشر: 756» در ترجمه شیخ محمدرضا فرزند صاحب عنوان فرماید:

حلفی نسبت است بأحلاف که قبیله ای است در جنوب عراق انتهى.

و شیخ طاهر فرزند فرج الله بن محمدرضا بن عبدالشیخ بن محاسن نجفی، و خود مردی عالم فاضل و تقی صالح و از اهل ورع و اخلاق فاضله، بوده و همانا در این سال چنانکه در نقباء البشر: 972 ش 1464 فرموده در نجف متولد شده و علوم اولیات را در نزد بعضی از افاضل درس خواند آنگاه در محضر دروس شیخ محمد طه نجف و حاجی میرزا حسین خلیلی و غیر آنها از سایر علماء عصر حاضر شده تا بمقامات عالیة علم و عمل نائل گردید و «مجموعه ی در علوم ادبیه» تألیف کرده و تعالیق و حواشی چندی بر بعضی از کتب درسی نوشت که همه آنها در نزد فرزندش شیخ محمدرضا فرج الله موجود است.

و، آخر در شنبه غره ماه رجب الفرد سنه 1344 هزار و سیصد و چهل و چهار 1344 هزار مطابق 26 دی ماه باستانی وفات کرد و در صحن شریف بناء بوصیتی که نموده بود دفن شد و از وی فرزندان باز ماند

اول: شیخ محمدرضا فرج الله مذکور که در (1319) بیاید.

دویم: شیخ محمد طه که از اهل علم و فضل بوده و در سنه 1346 وفات نموده، چنانکه در نقباء مذکور فرموده.

سیم استاد مرتضی فرج الله که در همانجا فرماید از شعراء معروفین نجف است (2).

ص: 2382

1- نام و نسب صاحب عنوان در «الکرام البررة 656» صالح بن ناصر بن علی است همانند «أنوار البدرین: 252» و در «نقباء البشر: 102» صالح آل طعان بن ناصر بن علی. برای آگاهی بیشتر از شرح احوال و آثار یاد شدگان در متن بهمین مأخذ و مواضع بسیار «الذریعه» رجوع فرمایند. م.

2- رجوع فرمایند بکتاب «شعراء الغری، أو النجفیات، بقلم الخاقانی ۱۱: ۲۶۸- 291 ط نجف اشرف 1376» و «ماضی النجف و حاضرها 3: 60-2 ط همانجا در همانسال» م.

(1) رجوع فرمایند بکتاب «شعراء الغري، أو النجفیات، بقلم الخاقاني ۱۱: ۲۶۸- 291 ط نجف اشرف 1376» و «ماضي النجف و حاضرها 3: 60-2 ط همانجا در همانسال». م.

(1476- تولد میرزا عبد الجواد، ادیب نیشابوری) *

وی از شعراء بزرگوار بلکه عرفاء نامی و حکماء گرامی در عصر ما بود که در حدیث و فقه و اصول و حکمت الهی و طبیعی و ریاضیات قدیم و جدید مقامی سامی داشت، و با این همه سالک مسلک عرفان و تصوّف هم بود، و در بازی شطرنج و آس تبحری تمام داشت و اشعاری نیکو میسراید و تخلص خود را در مقاطع ادیب می نهاد.

و شرح احوالش در چندین کتاب بنظر رسیده همچون «سخنوران نامی معاصر 1: 3» و «نامه سخنوران: 26» و «تاریخ خراسان: 154» و «ضمیمه تاریخ علماء خراسان 249» و «الذریعه 5: 136» (1) و از آنها چنین برآید که وی بنص «سخنوران نامی» فرزند ملاحسن، و در «تاریخ خراسان» ملاحسین و در «الذریعه» ملاحباس نوشته.

و خود در این سال در قریه بیژن -گرد از دیهات- نیشابور- متولد شده و در «نامه سخنوران» در سال 1284 فرموده.

و بهر حال وی علوم مقدماتی را از صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و بدیع تا شانزده سالگی در همانجا آموخت و در سنه 1297 بمشهد رفته و چندی در مدرسه نواب و سپس در مدرسه فاضل خان منزل، نمود و بمطالعه کتب عربی و ادبی همچون «سبعه معلقه» و «مقامات حریری» پرداخت.

و یک چشمش بر اثر آبله از دست رفته و از چشم دیگر هم با زحمت استفادت می کرد و با اینحال همواره بتدریس و مطالعات عمیق مشغول و آنی بیکار نبود و جز با معدودی با هیچ کس آشنائی نداشت و رفت و آمدی نمی کرد، و بمناعت طبع زندگی می نمود؛ و آفرین بر چنین عمری که بدینگونه بسر، رسد و چندین کتاب تألیف کرد

اول: «اشعاری در حدود پنج هزار بیت» دویم: جزوه هائی در «تلخیص شرح

ص: 2383

1- بامداد نیز در تاریخ رجال ایران او را بنامش عنوان کرده و ستوده است، همچنان مرحوم علامه طهرانی در نقباء البشر: 1024 : 1532 با تردید در تاریخ ولادتش «1281-1284»، تاریخ وفات را نیز در (12) ذی القعدة نوشته اند. م.

خطیب تبریزی بر حماسه ابوتمام». سیم: «رساله ی در جمع بین عروض فارسی و عربی» چهارم «شرح قسمتی از سبعة معلقه».

و بالأخره، زیاده بر چهل سال در آن ارض اقدس بتدریس می پرداخت، تا آخر در شب جمعه پانزدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1344- چنانکه در «ضمیمه تاریخ علماء خراسان» بدون تعیین روز هفته که آن مأخوذ از تقویم آن سال است فرموده مطابق 6 خرداد ماه باستانی در مشهد مقدس وفات کرد و در دارالسیاده مبارکه دفن شد، و اینک قبرش در آنجا معلوم و بر آن سنگی افتاده.

در «ضمیمه تاریخ علماء خراسان» نوشته که خود مکرر می گفت: در ذیقعدة

وفات خواهم یافت و در تاریخش شیخ احمد بهار که در 1366 بیاید فرموده

دور ادب نیروورد بهر ادیب تالی

جای ادیب خالی جای ادیب خالی 1344

و همچنین شاگردش شیخ محمد تقی راموز بهادر (1) که نیز معروف بأدیب نیشابوری و از اساتید و مدرسین عصر حاضر و در فنون ادبیه تالی آن استاد بزرگوار

است و هم اکنون مدرّس آستان قدس می باشد، چنین گفته:

تو هم بیا و بگو بهر سال تاریخش

قدم نهاد بدار السلام و شد مسرور 1344

و اینک این چند شعر بنقل از ضمیمه تاریخ علماء خراسان» از او اینجا نوشته می شود (2):

زلف، تو به از مشک ختا هست و خطا نیست

در خط تو این حکم روا هست و روا نیست

هم شور نمک دارد و هم طبع طبرزد

جان را لب لعل تو دوا هست و دوا نیست

هم آفت جان است و هم آسایش جان است

بالای تو ای دوست بلا هست و بلا نیست

ص: 2384

1- ایشان را ادیب ثانی گویند و نامشان مکرر در کتاب «زندگی و اشعار ادیب نیشابوری بمیان آمده و تمام رثاء یاد شده و رثاء بهار در آنجا

دیده می شود، و تعبیر راموز بهادر از همان ضمیمه تاریخ علماء خراسان است. این بزرگوار در شب بیستم ذی الحجة ۱۳۹۶ «1355/9/21 ش» در مشهد مقدس وفات یافت و در ایوان آخرین غرفه جنوب شرقی صحن عتیق دفن شد. تولدش در قریه خیر آباد عشق آباد نیشابور در حوالی (1315 ق) بوده است، و بسال (1365 ش) چند تن از شاگردان گرامی ش مجموعه مقالات و رسائل ارزشمندی را بعنوان «یادنامه ادیب نیشابوری زندگانی استاد و مجموعه مقالات در مباحث علمی و ادبی» بالغ بر 400 صفحه با عکس آن مرحوم در طهران طبع و منتشر کردند، سعیشان مشکور باد. م

2- پیرامون یک غزل مشته بنام ادیب و ظهیرالدوله بتعلیقه شرح حال ظهیر (ش 1497) رجوع فرمایند. م.

چشم تو گهی جان دهد و گاه ستاند
بادام تو ای دوست شفا هست و شفا نیست
و بنقل از «سخنوران»:
باز از فراق آن بت نوشادی
چشم من است دجله ی بغدادی
خورشید نیکوان و به روی وموی
روز و شب سفندی و خردادی
گردون ندیده ماه بدین تابش
گیتی ندیده سرو بدین رادی
آن روز کو که بود به بزم اندر
با یک جهان جمال خدادادی
از او همه نیایش شیرینی
وز من همه تراوش فرهادی
باشد که رام دل کنمش روزی
چون موم سازمش دل پولادی
گیرم فراز گنبد گردون است
آرمش زی نشیب به استادی
آید شبی که انجمن ما را
خلّخ کند به گونه ی نوشادی
آن روز می رسد که کنار من
کشمز کند به قامت شمشادی

گیتی ندیده است و نخواهد دید

چونین اساس خرمی و شادی

بزم «ادیب» و توشه ی دانایی

وصل حبیب و گوشه ی آزادی .

تا چند بخلوت و خاموشی

چندی بباغ چم بقدرح نوشی

ساقی کجا است کز می پیراری

از من برد خمار پرندوشی

آهوی مشک موئی و با آهو

همواره بینمت بخطا کشی

مشک اندرون نافه بود و اینک

مشک تو دوشی است و بناگوشی

مرحوم ادیب در مدت زندگانی مجرد زیست و زن و فرزند نداشت، لیکن اولاد روحانی او که شاگردانش باشند همه در ردیف فضلالی عصر بشمار آیند و بمراتب

برای یادگاری و بقای نام از اولاد جسمانی برتر و بهتر میباشند (1).

(1) بامداد نیز در تاریخ رجال ایران او را بنامش عنوان کرده و ستوده است،

ص: 2385

1- استاد بدیع الزمان فروزانفر در مقدمه کتاب شرح حال مولوی ک_ه_س_ال (1315 ش) تألیف کرده است در ضمن سرگذشت خود شمه بی درباره محضر ادیب صاحب عنوان بقلم شیوا و محکم خود نوشته است که بجهت امتیاز آن شایسته نقل است گوید: ... روزگاری گذشت و ایامی بخوشی و تلخی سپری شد تا اینکه عزیمت مشهد جزم گردید و آنجا به محضر استاد مرحوم عبدالجواد نیشابوری (1281-1344) راه یافتیم و بکلی ربوده آن بیان شیرین و گفتار ملیح گردیده سر از قدم نشناختم و دل بر فراق خویشان و پیوستگان نهاده آهنگ اقامت کردم تا از محضر استاد فائده بگیریم. استاد مرحوم در علوم بلاغت و فنون ادب سخت توانا و بر اصرار آن نیک واقف بود و ذوقی از نسیم صبحگاه لطیف تر داشت و اشعار فراوان از قدماء شعرای عرب و ایران که انتخاب آنها از جودت فکر و لطف قریحه او

حکایت می کرد محفوظ او بود و گاه و بیگاه بقرائت و املاء آن ابیات مجلس افاضت و محضر درس را نمودار جنات عدن میساخت و از فرط رغبت بتکمیل طالب علمان همواره اصرار می کرد که آن اشعار گزیده را بنویسند و از بر کنند. رسم چنان بود که دانش آموزان روشن بین علاوه بر مجلس درس که فیض عام و بمنزله خوان یغما بود و نزل دانش در کنار مستحقان و نامستحقان ریخته می شد صبحگاه بحجره خاص که مسکن شبانروزی استاد بود حاضر شوند و آنچه میسر گردد از افاضات و معارف وی بقید کتابت درآورند و ابیات و قصائد منتخب بعربی و فارسی در دفاتر خود بنویسند و روز دیگر حفظ کرده بقصد تصحیح بر استاد فرو خوانند. اما بیشتر محفوظات استاد از گفتار متقدمان پارسی و تازی بود و بآبیات جزل و حماسیات میلی هر چه تمامتر بخرج میداد و از شعرهای رقیق و نازک کاریهای متأخرین لذت نمی برد و دانش آموزان را هم بمذاق خود مشغول دیوانهای شعرای خراسان می کرد و از مطالعه سخن دیگران باز میداشت. بنده هم بجهت آنکه عقیده ثابتی با استاد داشتم و راستی آنکه بصفاء ذهن و لطافت قریحه او معجب بودم و بفضائل نفسانی وی عشق میورزیدم و گاهی نیز نظمی بیسر و سامان و بیتی شکسته بسته می سرودم براهنمائی آن فاضل فرشته خوبتبع و مطالعه دیوانهای پیشینیان وقت صرف می کردم چندآنکه شب و روز هنگام آسایش و حرکت از خواندن یا تکرار و حفظ «شاهنامه» و «دیوان فرخی و مسعود سعد و منوچهری» غفلت نمی ورزیدم و طبعاً نظر به پیروی سلیقه استاد با مولانا (کذا) جلال الدین سر و کاری نداشتم سهلست خالی از انکار هم نبودم. پایان سخنان فروزانفر درباره ادیب نیشابوری. در ختم این مقال ناگفته نگذاریم که در کتاب جامع و دقیق «زندگی و اشعار ادیب نیشابوری» که طی بیش از چهارصد صفحه بسال ۱۳۶۷ ش در تهران چاپ شد با کمال تأسف و ، ملال گهگاه خصوصیات از کیفیت زندگی صاحب عنوان بچشم می خورد که اگر مرحوم معلم و علامه طهرانی آگاه بودند آنچنان تجلیل و تکریم اظهار نمی کردند از قبیل نسبت سود خواری و استعمال حشیش و قمار و إحصار خمر برای شاعر ملحد همدمش و بسی چیزهای دیگر و دست آخر إعراض از دعاء عدیله بهنگام جان دادن «که داستان حمّام منجاب را بیاد میآورد» و اینگونه انحرافات همگانی از آثار شوم چیرگی اهریمن مشروطیت بود بر فرهنگ جامعه اسلامی که حیاء و غیرت و حمیت و دیگر فضائل اسلامی و انسانی را آنچنان نابود کرد که تا به پس اطاقهای مدارس دینی شهر مقدس مشهد امام معصوم علیه السلام رذائل اخلاقی و مفاصد عقیدتی راه یافت. نسأل الله حُسن الخاتمة. م.

همچنان مرحوم علامه طهرانی در نقباء البشر: 1024 : 1532 با تردید در تاریخ ولادتش «1281-1284»، تاریخ وفات را نیز در (12) ذی القعدة نوشته اند. م.

(2) ایشان را ادیب ثانی گویند و نامشان مکرر در کتاب «زندگی و اشعار ادیب نیشابوری بمیان آمده و تمام رثاء یاد شده و رثاء بهار در آنجا دیده می شود، و تعبیر

راموز بهادر از همان ضمیمه تاریخ علماء خراسان است.

این بزرگوار در شب بیستم ذی الحجة ۱۳۹۶ «1355/9/21 ش» در مشهد مقدس وفات یافت و در ایوان آخرین غرفه جنوب شرقی صحن عتیق دفن شد. تولدش در قریه خیر آباد عشق آباد نیشابور در حوالی (1315 ق) بوده است، و بسال (1365 ش) چند تن از شاگردان گرامی ش مجموعه مقالات و رسائل ارزشمندی را بعنوان «یادنامه ادیب نیشابوری زندگانی استاد و مجموعه مقالات در مباحث علمی و ادبی» بالغ بر 400 صفحه با عکس آن مرحوم در طهران طبع و منتشر کردند، سعیشان مشکور باد. م

(3) پیرامون یک غزل مشتبّه بنام ادیب و ظهیرالدوله بتعلیق شرح حال ظهیر (ش 1497) رجوع فرمایند. م.

(4) استاد بدیع الزمان فروزانفر در مقدمه کتاب شرح حال مولوی ک_ه_س_ال (1315 ش) تألیف کرده است در ضمن سرگذشت خود شمه بی درباره محضر ادیب صاحب عنوان بقلم شیوا و محکم خود نوشته است که بجهت امتیاز آن شایسته نقل است

گوید:

...روزگاری گذشت و ایامی بخوشی و تلخی سپری شد تا اینکه عزیمت مشهد جزم گردید و آنجا به محضر استاد مرحوم عبدالجواد نیشابوری (1281-1344) راه یافتم و بکلی رבוده آن بیان شیرین و گفتار ملیح گردیده سر از قدم نشناختم و دل بر فراق خویشان و پیوستگان نهاده آهنگ اقامت کردم تا از محضر استاد فائده بگیرم.

استاد مرحوم در علوم بلاغت و فنون ادب سخت توانا و بر اُسرار آن نیک واقف بود و ذوقی از نسیم صبحگاه لطیف تر داشت و اشعار فراوان از قدماء شعرای عرب و ایران که انتخاب آنها از جودت فکر و لطف قریحه او حکایت می کرد محفوظ او بود و گاه و بیگاه بقرائت و املاء آن ابیات مجلس افاضت و محضر درس را نمودار جنات عدن میساخت و از فرط رغبت بتکمیل طالب علمان همواره اصرار می کرد که آن اشعار گزیده را بنویسند و از بر کنند.

ص: 2386

رسم چنان بود که دانش آموزان روشن بین علاوه بر مجلس درس که فیض عام و بمنزله خوان یغما بود و نزل دانش در کنار مستحقان و نامستحقان ریخته می شد صبحگاه بحجره خاص که مسکن شبانروزی استاد بود حاضر شوند و آنچه میسر گردد از افاضات و معارف وی بقید کتابت در آورند و ابیات و قصائد منتخب عبری و فارسی در دفاتر خود بنویسند و روز دیگر حفظ کرده بقصد تصحیح بر استاد فرو خوانند.

اما بیشتر محفوظات استاد از گفتار متقدمان پارسی و تازی بود و بآیات جزل و حماسیات میلی هر چه تمامتر بخرج میداد و از شعرهای رقیق و نازک کاریهای متأخرین لذت نمی برد و دانش آموزان را هم بمذاق خود مشغول دیوانهای شعرای خراسان می کرد و از مطالعه سخن دیگران باز میداشت.

بنده هم بجهت آنکه عقیده ثابتی با استاد داشتم و راستی آنکه بصفاء ذهن و لطافت قریحه او معجب بودم و بفضائل نفسانی وی عشق میورزیدم و گاهی نیز نظمی بیسر و سامان و بیتی شکسته بسته می سرودم براهنمائی آن فاضل فرشته خوتتبع و مطالعه دیوانهای پیشینیان وقت صرف می کردم چندانکه شب و روز هنگام آسایش و حرکت از خواندن یا تکرار و حفظ «شاهنامه» و «دیوان فرخی و مسعود سعد و منوچهری» غفلت نمی ورزیدم و طبعاً نظر به پیروی سلیقه استاد با مولانا (کذا) جلال الدین سر و کاری نداشتم سهلست خالی از انکار هم نبودم.

پایان سخنان فروزانفر درباره ادیب نیشابوری.

در ختم این مقال ناگفته نگذاریم که در کتاب جامع و دقیق «زندگی و اشعار ادیب نیشابوری» که طی بیش از چهارصد صفحه بسال ۱۳۶۷ ش در تهران چاپ شد با کمال تأسف و ، ملال گهگاه خصوصیات از کیفیت زندگی صاحب عنوان بچشم می خورد که اگر مرحوم معلم و علامه طهرانی آگاه بودند آنچنان تجلیل و تکریم اظهار نمی کردند از قبیل نسبت سود خواری و استعمال حشیش و قمار و احضار خمر برای شاعر ملحد همدمش و بسی چیزهای دیگر و دست آخر اعراض از دعاء عدیله بهنگام جان دادن «که داستان حَمّام منجاب را بیاد میآورد» و اینگونه انحرافات همگانی از آثار شوم چیرگی اهریمن مشروطیت بود بر فرهنگ جامعه اسلامی که حیاء و غیرت و حمیت و دیگر فضائل اسلامی و انسانی را آنچنان نابود کرد که تا به پس اطاقهای مدارس دینی شهر مقدس مشهد امام معصوم علیه السلام رذائل اخلاقی و مفسد عقیدتی راه یافت. نسأل الله حُسن الخاتمة. م.

(1477- تولد عارف شاعر دزفولی)*

وی ملاعبدالحسین بن محمد هادی بن بشیر معروف به مهنویس یعنی حکاک و از رجال علم و ادب بوده که شعر هم می‌گفته و تخلص عارف می‌نموده، و همانا در اینسال در دزفول متولد شده چنانکه در «الذریعه: 268 9: 4683 و 18: 225: 122» فرموده و کتابی بنام «گلشن بدایع» در اخلاق نظیر «گلستان سعدی» و «پریشان قآنی»- که نیز دارای جنبه ادبی است و نزدیک بهزار و پانصد بیت می‌شود، در 5 شنبه 10 صفر 1316 تألیف فرموده چنانکه در «الذریعه 18 ص مذکوره» نوشته و هم «دیوانی در اشعار»، دارد و کتابی بنام «نگارستان مانی» دارد که در (1367) از آن فارغ شده و در اوائل سال 1373 مبتلا بفلج شده (1) و دیوانش زیاده بر شش هزار بیت است که در 17 رجب سنه (1355) از جمع آن فارغ شده، انتهی بتغییر یسیر.

و فهرست کسانی که عارف تخلص دارند در سال 1239 ش (560) گذشت (2).

(1) در شرح حال ده سطری صاحب عنوان که در «نقباء البشر: 1079: 1584» نوشته‌اند فرمایند که او پس از ابتلاء بسکته ناقص بهمان حال بود تا در شب چهارشنبه چهاردهم ذی الحجه همان سال (1373) وفات یافت. م.

(2) پی نوشت 2 ص 2154 ش 1354 ج 6 و پی نوشت 2 ص 1570 ش 929 ج 5 را ملاحظه فرمایند. م.

(1478- وفات شیخ عبدالحسین آل حرزالدین نجفی)

آل حرزالدین خانواده ی معروف اند در نجف که نژادشان منتهی می‌شود بشیخ محمود حرزالدین که از قبایل مشهور عرباند و آنها را بنی مسلم می‌خوانند و جمعی از اهل فضیلت و ادب از آنها بهم رسیده اند.

و شیخ عبدالحسین بطوری که در مقدمه جزء 1 کتاب «معارف الرجال» بقلم ناشر آن محمد حسین حرزالدین نوشته از اهل علم و ادب بوده و کتابی بنام «أمالی در تاریخ و امامت تألیف نموده و در اینسال وفات کرده و برادرش شیخ حسن در

ص: 2388

1- در شرح حال ده سطری صاحب عنوان که در «نقباء البشر: 1079: 1584» نوشته‌اند فرمایند که او پس از ابتلاء بسکته ناقص بهمان حال بود تا در شب چهارشنبه چهاردهم ذی الحجه همان سال (1373) وفات یافت. م.

2- پی نوشت 2 ص 2154 ش 1354 ج 6 و پی نوشت 2 ص 1570 ش 929 ج 5 را ملاحظه فرمایند. م.

(1) شرح حال صاحب عنوان در کتاب شریف ماضی النجف و حاضرها 2: 165 آمده و در آنجا ولادتش را در بیستم ربیع الأول (1250) نوشته و مأخذ خود را غیر از معارف الرجال» یاد شده، «النوادر» شیخ محمد حرز قید فرموده و از صفحه پیشین تا چند صفحه پیرامون بیت حرز و رجالش سخن گفته است.

ناگفته نماند که تحریر این ترجمه یکی از آخرین نوشته های مرحوم معلم است، چه این جانب نسخه «معارف الرجال» را که بتازگی تهیه کرده بودم چند ماهی پیش از فوت آن مرحوم در اختیارش قرار دادم و او پس از مدتی بیماری در بعد از ظهر روز سه شنبه 22 ماه رجب 1396 برحمت ایزدی پیوست. م.

(1479_ تولد مرحوم سیدعلی آقا 35 طباطبائی یزدی) *

وی فرزند مرحوم سید مرتضی 34 (1212 ش 190)، و خود از علماء و اعیان عصر خویش در طهران بوده و در اینسال چنانکه برادرزاده اش آقای حاج علم الهدی (1297) میفرمود متولد شده و برادرزاده دیگرش آقا سید محمد مهدی (1285) در تاریخ تولد او (البته سالها بعد از تولد فرموده: علی الطباطبائی ظهر 1281.

و کتابی بنام «وسائل مظفری» در موعظه و مصیبت بنام مظفرالدینشاه در سنه 1318 تألیف کرده و جمله «وسائل مظفر» را ماده تاریخ سال تألیف، نوشته، گرچه قاعده باید وسائل بیاء حساب شود نه همزه و در آن صورت 1327 خواهد برحسب بود (2).

و بهر حال، وی از علماء مستبدین، محسوب و در وقایع محمدعلیشاه با مجلس و قضیه میدان توپخانه چنانکه در «تاریخ مشروطه ملک زاده 3: 141» نوشته طرفدار آن پادشاه بود، و در موقعی که فرزندش سید ضیاء الدین رئیس الوزراء گردیده و برحسب سیاست وقت بعضی از اشخاص را مأخوذ میداشت و آنها سید علی آقا را بشفاعت بر می انگیزتند و او پسر امر برعایت ایشان مینمود لذا سید ضیاء الدین از پدر خواهش خروج از طهران و مهاجرت بقم را نمود که بین المحذورین دچار نشود، زیرا که امر پدر

ص: 2389

1- شرح حال صاحب عنوان در کتاب شریف ماضی النجف و حاضرها 2: 165 آمده و در آنجا ولادتش را در بیستم ربیع الأول (1250) نوشته و مأخذ خود را غیر از معارف الرجال» یاد شده، «النوادر» شیخ محمد حرز قید فرموده و از صفحه پیشین تا چند صفحه پیرامون بیت حرز و رجالش سخن گفته است. ناگفته نماند که تحریر این ترجمه یکی از آخرین نوشته های مرحوم معلم است، چه این جانب نسخه «معارف الرجال» را که بتازگی تهیه کرده بودم چند ماهی پیش از فوت آن مرحوم در اختیارش قرار دادم و او پس از مدتی بیماری در بعد از ظهر روز سه شنبه 22 ماه رجب 1396 برحمت ایزدی پیوست. م.

2- کتاب شریف «وسائل مظفری» که متن آن در 480 صفحه رحلی با دو صفحه «دیباچه» تاریخی بچاپ حرفی و کاغذ ممتاز در مطبعه مبارکه شاهنشاهی در سال 1320 ق بفرمان مظفرالدینشاه قاجار در طهران انجام گرفته و برایگان میان اهل منبر پخش گردیده در حقیقت یکی از تألیفات ارزشمند و پرفائده است بفوائد گوناگون حدیث، تاریخ فقه و غیره و جای آن دارد که دانشمندی محقق و متبحر بدست توانای خود کتاب را بصورت شایسته یی تحقیق و تحشیه و طبع فرماید که نفع آن عام و تمام خواهد بود. درباره مخالفت های صاحب عنوان با جریان مشروطیت تحمیلی میتوان بکتب تاریخ مشروطه و «خاطرات حسن اعظام قدسی» و «خاطرات و اسناد، وحیدنیا 3: 85» نگاه

کرد. و در (ش 1604) بیاید که سید علی آقای یزدی از جمله استادان حاج میرزا باقر آقای طباطبائی تبریزی رحمة الله علیهما بوده است.

واجب و رفع توقیف از بعضی با سیاست وقت مخالف بود، و سید علی آقا ناچار بقم رفت، انتهى.

و آخر در سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه چنانکه در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 347» نوشته وفات کرد و در شاه عبدالعظیم (علیه السلام) دفن شد و فرزند مذکورش در (1308) بیاید.

(1) کتاب شریف «وسائل مظفری» که متن آن در 480 صفحه رحلی با دو صفحه «دیباچه» تاریخی بچاپ حروفی و کاغذ ممتاز در مطبعه مبارکه شاهنشاهی در سال 1320 ق بفرمان مظفرالدینشاه قاجار در طهران انجام گرفته و برایگان میان اهل منبر پخش گردیده در حقیقت یکی از تألیفات ارزشمند و پرفائده است بفوائد گوناگون حدیث، تاریخ فقه و غیره و جای آن دارد که دانشمندی محقق و متبحر بدست توانای خود کتاب را بصورت شایسته یی تحقیق و تحشیه و طبع فرماید که نفع آن عام و تمام خواهد بود.

درباره مخالفت‌های صاحب عنوان با جریان مشروطیت تحمیلی میتوان بکتب تاریخ مشروطه و «خاطرات حسن إعظام قدسی» و «خاطرات و أسناد، وحیدنیا 3: 85» نگاه کرد. و در (ش 1604) بیاید که سید علی آقای یزدی از جمله استادان حاج میرزا باقر آقای طباطبائی تبریزی رحمة الله علیهما بوده است. م.

(1480- تولد فاطمه 41 ادبیه الزمان قائم مقامی، ره)

(1480 - تولد فاطمه 41 ادبیه الزمان قائم مقامی، ره) (1)

(1) بسال (1282 ش 1503) رجوع فرمایند. م.

(1481- وفات شیخ محمد مشهدی نجفی)

وی فرزند ابراهیم بن شیخ علی بن شیخ عبدالولی ربعی است.

ابراهیم مرقوم مشهور بمشهدی بود.

فرزندش شیخ محمد از علماء و فقهاء عصر خود بوده که در نجف متولد شده، و در خدمت شیخ علی و شیخ حسن فرزندان شیخ جعفر درس خوانده و از شیخ حسن اجازه داشته، و کتابی بنام «جواهر الأفكار» در شرح «شرایع» در چندین جلد تألیف کرده،

ص: 2390

1- بسال (1282 ش 1503) رجوع فرمایند. م.

و در این سال وفات نموده فرزندش شیخ احمد مشهدی است (1)

(1) تنها مأخذ مرحوم معلم در این ترجمه کتاب «الذریعه 5: 263: 1264» است و مأخذ آنجا «تکملة الأمل» سیدنا الحسن صدرالدین بوده که مخطوط است، و علامه متبحر مرحوم شیخ جعفر آل محبوبه شرح حال صاحب عنوان را از «تکمله» یاد شده

و جلد چهارم «الحصون المنیعة» مرحوم کاشف الغطاء در «ماضي النجف و حاضرها: 354-355» آورده و درباره تاریخ فوتش گوید که در «حصون» بسال 1280 و در کشکول سید محمد هندی 1281 نوشته اند. همچنین شرح حال شیخ احمد فرزند صاحب عنوان را نیز در (ص 352-353) ذکر فرموده و تولدش را در 1259 و وفاتش را در 1309 قید کرده است و در (ص 351) یک صفحه تمام پیرامون معرفی بیت المشهدی نوشته و چند تن دیگر از رجال این خاندان را نیز در صفحات بعد شناسانده است.

بیت معظم مشهدی و رجالش در کتاب شریف «معجم رجال الفكر والأدب في النجف: 414 ط نجف اشرف 1384» نیز یاد شده اند و لازم بتذکر است که نام پدر شیخ احمد در معجم مذکور «ش 1764» فراموش گردیده و بجای «احمد بن الشیخ محمد بن الشیخ ابراهیم...» بخطاء احمد بن الشیخ ابراهیم... چاپ شده است. م.

(1482- تولد میرزا محمد عسکری طهرانی، سلمه الله تعالی) *

وی فرزند رجبعلی و خود از علماء و فقهاء، عصر و در احوال رجال و مشایخ اجازات و معرفت مجیزین و مجازین روایتی تتبعی کامل و کافی و تبصری شامل و وافی، دارد و بطوری که خود در اجازهای سید محمد مهدی علوی و ارده شیریه نوشته؛ از احفاد علامه مجلسی است.

و در اینسال چنانکه در «الذریعه 6: 402» نوشته متولد شده و مادر او دختر سید ابو القاسم طباطبائی و خواهر سید زین العابدین طهرانی (1303) می باشد و از فیض تدریس و تربیت جماعتی از علماء و اهل سیر و سلوک بدرجات عالیہ نائل گردید مانند میرزای شیرازی و حاجی نوری و ملا حسینقلی همدانی و حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی و حاجی میرزا محمدتقی شیرازی «رحمهم الله».

ص: 2391

1- تنها مأخذ مرحوم معلم در این ترجمه کتاب «الذریعه 5: 263: 1264» است و مأخذ آنجا «تکملة الأمل» سیدنا الحسن صدرالدین بوده که مخطوط است، و علامه متبحر مرحوم شیخ جعفر آل محبوبه شرح حال صاحب عنوان را از «تکمله» یاد شده و جلد چهارم «الحصون المنیعة» مرحوم کاشف الغطاء در «ماضي النجف و حاضرها: 354-355» آورده و درباره تاریخ فوتش گوید که در «حصون» بسال 1280 و در کشکول سید محمد هندی 1281 نوشته اند. همچنین شرح حال شیخ احمد فرزند صاحب عنوان را نیز در (ص 352-353) ذکر فرموده و تولدش را در 1259 و وفاتش را در 1309 قید کرده است و در (ص 351) یک صفحه تمام پیرامون معرفی بیت المشهدی نوشته و چند تن دیگر از رجال این خاندان را نیز در صفحات بعد شناسانده است. بیت معظم مشهدی و رجالش در کتاب شریف «معجم رجال الفكر والأدب في النجف: 414 ط نجف اشرف 1384» نیز یاد شده اند و لازم بتذکر است که نام پدر شیخ احمد در معجم مذکور «ش 1764» فراموش گردیده و بجای «احمد بن الشیخ محمد بن الشیخ ابراهیم...» بخطاء احمد بن الشیخ ابراهیم... چاپ شده است. م.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على من لا نبي بعده والذات صلواته على من لا نبي بعده
 وسبب انوار كتابك من من اللام الحبر النور انوار سبيل القلبي المائلين جلال الله
 السيد علي الرضا في ايدى ما هو تعالى احت ان يشرف بالانساب والروايات من
 الكبرياء بعد الاخذ من اهل بيته وروايات اخبار الصلوات ولحق لشرفه العلية تجازيه
 ولما ان ذلك رفق ما انما الى استحقاقه الله تعالى ما لم يتران ان يتكلم عن شاي
 النظام اساطير الاسلام التي بطريق روايته من واجبه من العلية العلية العلية
 ووجه دهر الحاج ووجهين ابن العبد الصالح الحاج ميرزا محمد الطيب الطهراني
 واخيه الحاج ميرزا محمد العلامة الفخري الاجل الشيخ عبيد الله بن محمد صالح الشارح على
 الفروع عن شيخه الملا علي الاطلاق السيد محمد باقر بن علي بن ميرزا محمد علي
 الماتر الثاني عشر الرجب الربيعي في شهر ربيع الاول سنة 1237 هـ لانه لا يرد
 لبعض مات جده السيد الامام السيد احمد القاسم الزوارعي في شهر ربيع الثاني
 عن ابيه الفخر المصنف عن جده السيد الميرزا محمد والدين بن عبد الباقي بن الملا
 حسين بن عبد الصمد الخاتمة عن شيخه زين الدين القاسم بن السيد الفخر بن محمد بن
 فخر بن ميرزا الطيبري المذكور في اجازات الجار ولحقه تعليم الفقه على شايخي من الاجا
 الذين طربوا الفاتحة في القواعد الملل والسلكان لا يفتقر في حصره ودرسه في سنة 1237
 الاجليات ما عتاب الصلوات كالاشارة انشاء الله تعالى عنه به والجايزة الفاتحة
 السيد الميرزا الميرزا محمد الطهراني ما واصليا استغفرا عن صوم القوم
 السابع عشر من شهر رجب الاحد سنة 1237 هـ

دستخط مرحوم آية الله آقا ميرزا محمد عسکری «قدس سره» در اجازة محقق کتاب



و پس از تحصیلات در شهر عسکر مبارک یعنی سامره ساکن شده و از این رو معروف بعسکری گردیده و چندین کتاب تألیف نموده اول :
کتاب «الصحيفة»

المهدویة». دویم کتاب مستدرک اجازات «البحار که در آن اجازات در جلد آخر بحار را تتمیم و تکمیل نموده یعنی آنچه قبل از آن و بعد از آن نوشته شده و آنجا نیامده همه را در آن جمع کرده و کتبی که در جمع اجازات تألیف شده بجملگی را در آن آورده و تاکنون این کتاب مبارک بچهار جلد رسیده و وی همچنان بالحاق آن از اطلاعات جدید خود مشغول است و از اینرو مجموع نفیسی برای طالبین علم بأحوال علماء فراهم، فرموده و خود هم از حاج میرزا حسین خلیلی و سید ابوتراب خوانساری اجازت روایت دارد و چندین نفر نیز از وی یاجازت روایت سرفرازند و او دختردائی خود سید زین العابدین مرقوم را تزویج نموده و فرزندش از این منخّره میرزا نجم الدین (1313) است و نواده صاحب عنوان : آقا سید مرتضی عسکری فرزند حاج سید ابو محمد

ساوه ئى (1333) است که در «آینه دانشوران: 177» عنوانی دارد، و آنجا فرماید: در سامره متولد شده و در قم نزد ادیب طهرانی و آقا نجفی مرعشی و شیخ علی اصغر کرمانی و میرزا خلیل کمره نی (1317) درس میخواند انتهى.

مرحوم میرزا محمد در روز 2 شنبه 28 ج 1 سنه 1371- مطابق 5 اسفندماه باستانی در سامره وفات کرد چنانکه روز هفته و ماه قمری آنرا آقای سید محمدعلی روضاتی (1348) در نامه ای که در 15 ج 2 به من نوشته و آنرا ضبط نموده ام ذکر کرده اند(1).

(1) در کتابهای «مصفی المقال : 442» و «معجم رجال الفكر والادب في النجف 311» چند سطری درباره مرحوم آیه الله آقا میرزا محمد طهرانی عسکری نوشته اند، و در خصوص نسبتشان بعلامه مجلسی مولانا محمد باقر بن محمد تقی «علیهم الرحمة» چنانکه خود در اجازه راقم این سطور متذکر شده اند مرحوم سید ابوالقاسم زواره ئی پدر مادرشان نژادش، از طرف مادری بعلامه مجلسی میرسد، و مؤلف محقق گرامی کتاب زندگینامه علامه مجلسی 1: 383 و 22: 299-300 در ضمن گزارشی از احوال آن مرحوم در این باره نیز تتبع شایسته فرموده اند.

اینک چون شرح حالی که صاحب «نقباء البشر» برای آن عالم ربانی نوشته اند هنوز چاپ نشده، لذا عین عبارت آن مرحوم را که از روی کمال بصیرت و خبرویت است، از نسخه اصل «نقباء: ص 130 مصوره» نقل می کنیم:

الشیخ العلامة الفقیه المحدث المتتبع الماهر مولینا المیرزا محمد بن رجبعلی بن الحسن الطهرانی نزیل سامراء و مجاور دار ولادة ولی الله، الناشر لأحكام الله والخادم لأثار أولیاء الله. وُلد - دام بقائه في شعبان سنة 1281 و هي سنة وفاة العلامة الأنصاری، و توفّي والده سنة المجاعة بايران التي سافر فيها السلطان ناصرالدين شاه لزيارة العتبات و هي سنة 1287، فكان في تربية خاله العلامة السيد زين العابدين بن أبي القسم الطباطبائي المشهور بالسيد آغا.

ثم تشرف معه إلى العتبات سنة 1290 و نزل خاله مع سایر متعلّقيه و منهم أخته العلوية الجليلة والدة صاحب الترجمة في النجف على آية الله الحاج میرزا محمد حسن الشيرازي لمناسبات سابقة، فلما هاجر إلى سامراء لحقوا به كأحد أبنائه و رباه كما ربي ولده، و لذا يُعرف في الأوائل بمیرزا محمد الریب.

ص: 2394

1- در کتابهای «مصفی المقال : 442» و «معجم رجال الفكر والادب في النجف 311» چند سطری درباره مرحوم آیه الله آقا میرزا محمد طهرانی عسکری نوشته اند، و در خصوص نسبتشان بعلامه مجلسی مولانا محمد باقر بن محمد تقی «علیهم الرحمة» چنانکه خود در اجازه راقم این سطور متذکر شده اند مرحوم سید ابوالقاسم زواره ئی پدر مادرشان نژادش، از طرف مادری بعلامه مجلسی میرسد، و مؤلف محقق گرامی کتاب زندگینامه علامه مجلسی 1: 383 و 22: 299-300 در ضمن گزارشی از احوال آن مرحوم در این باره نیز تتبع شایسته فرموده اند. اینک چون شرح حالی که صاحب «نقباء البشر» برای آن عالم ربانی نوشته اند هنوز چاپ نشده، لذا عین عبارت آن مرحوم را که از روی کمال بصیرت و خبرویت است، از نسخه اصل «نقباء: ص 130 مصوره» نقل می کنیم: الشیخ العلامة الفقیه المحدث المتتبع الماهر مولینا المیرزا محمد بن رجبعلی بن الحسن الطهرانی نزیل سامراء و مجاور دار ولادة ولی الله، الناشر لأحكام الله والخادم لأثار أولیاء الله. وُلد - دام بقائه في شعبان سنة 1281 و هي سنة وفاة العلامة الأنصاری، و توفّي والده سنة المجاعة بايران التي سافر فيها السلطان ناصرالدين شاه لزيارة العتبات و هي سنة 1287، فكان في تربية خاله العلامة السيد زين العابدين بن أبي القسم الطباطبائي المشهور بالسيد آغا. ثم تشرف معه إلى العتبات سنة 1290 و نزل خاله مع سایر متعلّقيه و منهم أخته العلوية الجليلة والدة

صاحب الترجمة في النجف على آية الله الحاج ميرزا محمد حسن الشيرازي لمناسبات سابقة، فلما هاجر إلى سامراء لحقوا به كأحد أبنائه و ربه كما ربي ولده، و لذا يُعرف في الأوائل بميرزا محمد الريب. واشتغل في الأدبيات على بعض الأفاضل، و من سنة ثلثمائة اختص من آية الله ببحث مخصوص له و لابنه السيد الأجل الميرزا على آغا في «المعالم» و «باب [كذا] الحاد عشر»، و بعد مدةٍ لحقهما الحاج ميرزا محمد ولده الأرشد والسيد ابراهيم الطهراني، فكان يستفيد من بحثه الخاص والعام إلى أن توفي، فانحصر استفادته في شيخنا العلامة الميرزا محمد تقى الشيرازى، مدّظله، و أخذ علوم الحديث عن شيخنا العلامة النوري، وبرز من قلمه الشريف «الصحيفة المهدوية» في أدعية صاحب الأمر، عليه السلم و عجل الله فرجه و «مصايح الأنوار» في فهرست أبواب جميع مجلدات «البحار» كتبه لتسهيل الأمر عليه فيما هو مشغول به الآن من «مستدرك بحار الأنوار»، و قد استدرک على كثير من أب_واب_ه. نستل الله توفيق اتمامه. «و أدركه الأجل المحتوم في الاثنتين الثامن والعشرين من جميدى الاولى (1371) و دفن قرب والدته في رواق العسكريين عليهما السلام و له «الذكر الجميل» ذكر في حرف الذال ص 34 « سخن صاحب «نقباء» در ترجمه علامه عسکری پايان يافت و «الذكر الجميل» كتابى است كه آن مرحوم در شرح حال خليل بن احمد فراهيدى لغوى مشهور متوفاي 170 تأليف کرده و در الذريعة «10: 34: 165» ياد شده است. آية الله آقا ميرزا محمد طهرانى، عسکرى ده ماهى پس از نوشتن اجازه روايت راقم اين سطور برحمت ايزدى پيوست و ده روزى پس از فوت آن مرحوم توفيق تشرف بعتبات عاليات نصيب گرديد و در روز جمعه هفتم ماه شعبان المعظم همان سال (1371) در سامراء بمعيت فرزندان بزرگوار آن مرحوم زيارت مرقد مطهرش در جوار روضه مقدّس منورّ عسكريين عليهما السلام دست داد، والحمد لله ربّ العالمين. عكس مرحوم آية الله عسکرى همانند بسيارى از تصاوير و اسناد اين كتاب، نخستين بار است كه چاپ و منتشر مى شود. م

واشتغل في الأدبيات على بعض الأفاضل، و من سنة ثلاثمائة اختص من آية الله ببحث مخصوص له ولائنه السيد الأجل الميرزا علي آغا في «المعالم» و «باب [كذا] الحاد يعشر»، و بعد مدةٍ لحقهما الحاج ميرزا محمد ولده الأرشد والسيد ابراهيم الطهراني، فكان يستفيد من بحثه الخاص والعام إلى أن توفي، فانحصر استفادته في شيخنا العلامة الميرزا محمد تقي الشيرازي، مدّظله، و أخذ علوم الحديث عن شيخنا العلامة النوري، وبرز من قلمه الشريف «الصحيفة المهدوية» في أدعية صاحب الأمر، عليه السلم و عجل الله فرجه و «مصاييح الأنوار» في فهرست أبواب جميع مجلدات «البحار» كتبه لتسهيل الأمر عليه فيما هو مشغول به الآن من «مستدرک بحار الأنوار»، و قد استدرک علی كثير من أبوابه. نسئل الله توفيق اتمامه.

«و أدركه الأجل المحتوم في الاثني الثامن والعشرين من جميدى الاولى (1371) و دفن قرب والدته في رواق العسكريين عليهما السلام و له «الذکر الجميل» ذکر في حرف الذال ص 34»

سخن صاحب «نقباء» در ترجمه علامه عسکری پايان يافت و «الذکر الجميل» کتابی است که آن مرحوم در شرح حال خليل بن احمد فراهيدی لغوی مشهور متوفای 170 تأليف کرده و در الذريعة «10 : 34 : 165» یاد شده است.

آية الله آقا ميرزا محمد طهراني، عسکری ده ماهی پس از نوشتن اجازه روايت راقم اين سطور برحمت ايزدی پيوست و ده روزی پس از فوت آن مرحوم توفيق تشرف بعبتات عاليات نصيب گرديد و در روز جمعه هفتم ماه شعبان المعظم همان سال (1371) در سامراء بمعيت فرزندان بزرگوار آن مرحوم زیارت مرقد مطهرش در جوار روضه مقدّس متورّ عسکرتين عليهما السلام دست داد، والحمد لله ربّ العالمين. عکس مرحوم آية الله عسکری همانند بسياری از تصاویر و اسناد اين کتاب، نخستين بار است که چاپ و منتشر می شود. م

(1483- تولد مرحوم حاجی شيخ محمد کربلائی ره)

وی فرزند مرحوم حاجی شيخ زين العابدين مازندرانی (1227) ج 3 ش 384) أعلى الله مقامه است.

مرحوم حاجی شيخ محمد از جمله علماء، بوده و در اين سال متولد شده

ص: 2395

و تألیفاتی دارد، از آن جمله کتاب بیان الأوزان در تطبیق اوزان هند با عراق عرب.

و در یک شنبه بیستم ماه جمادی الآخرة سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه مطابق 9 آبان ماه باستانی در قم وفات کرد (1).

(1) کتاب «بیان الأوزان» در «الذریعه» نیز یاد شده و در «نقباء البشر: ص 121 نسخه اصل» فرماید: «الشیخ الفاضل الشهیر بابن الشیخ: الحاج شیخ محمد بن الفقیه العلامة الحاج شیخ زین العابدین البارفروشی الحائری. کان من الأجلء الأفاضل، سافر الی الهند زماناً، ثم الی طهران، و هو الیوم فی طهران یتقیم الوظائف الشرعیة و یتبع الدولة أو الملة. و أتى الخبر بوفاته «ج 2 سنة 1350 50» فی بلدة قم و بها دفن، له «بیان الأوزان» فی تطبیق الأوزان المتداوله بالهند مع أوزان العراق عند السید شهاب الدین الراوی عنه، و هو یروی عن أبیه و عن العلامة النوری» پایان عبارت «نقباء»، و چنانکه ملاحظه می شود تاریخ تولد صاحب ترجمه در اینجا و همچنین در «ذریعه» نیست و اکنون ما از مأخذ مرحوم معلّم آگاهی نداریم.

مرحوم مشار باز بدون ذکر مأخذ تولدش را بسال 1283، نوشته، چنانکه در مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 5: 491 گوید: شیخ محمد بن شیخ زین العابدین حائری مازندرانی (1283 ق - 1350 ق) در سال 1329 ق رئیس دیوان عالی تمیز بوده و در یکی از اطاقهای قبرستان نو قم مدفونست تألیفات: 1- «دستور العمل اصول محاکمات، حقوقی طهران 1332، ق، سنگی جیبی باهتمام احمد آقازاده نراقی مدیر مدرسه شوکتیه 160 ص». 2- «رساله، تمیزیه دستور العمل دیوان عالی، تمیز طهران 1329 ق، سنگی، رقعی، 54 ص». پایان.

آگاهی دیگری که پیرامون صاحب عنوان داریم سخن دانشمند مرحوم حاج میرزا عباس فیض قمی (1328-1395) است در کتاب «انجم فروزان 1: 105 ط قم 1322 ش» که در زمره دفن شدگان در جوار مزار مطهر حضرت معصومه علیها السلام: گوید: «و حاج شیخ محمد ابن الشیخ مازندرانی که در اکثر علوم مهارت داشته» انتهى و در «الکلام یجزّ الکلام 2: 268» داستانی از سیاحت هند او آمده است. م.

(1484- تولد امام جمعه فیضعلی اصطهباناتی) *

وی مرحوم شیخ محمد بن ملا عبدالله بن ملا علیشاه است که پدر و جدش - هر

ص: 2396

1- کتاب «بیان الأوزان» در «الذریعه» نیز یاد شده و در «نقباء البشر: ص 121 نسخه اصل» فرماید: «الشیخ الفاضل الشهیر بابن الشیخ: الحاج شیخ محمد بن الفقیه العلامة الحاج شیخ زین العابدین البارفروشی الحائری. کان من الأجلء الأفاضل، سافر الی الهند زماناً، ثم الی طهران، و هو الیوم فی طهران یتقیم الوظائف الشرعیة و یتبع الدولة أو الملة. و أتى الخبر بوفاته «ج 2 سنة 1350 50» فی بلدة قم و بها دفن، له «بیان الأوزان» فی تطبیق الأوزان المتداوله بالهند مع أوزان العراق عند السید شهاب الدین الراوی عنه، و هو یروی عن أبیه و عن العلامة النوری» پایان عبارت «نقباء»، و چنانکه ملاحظه می شود تاریخ تولد صاحب ترجمه در اینجا و همچنین در «ذریعه» نیست و اکنون ما از مأخذ مرحوم معلّم آگاهی نداریم. مرحوم مشار باز بدون ذکر مأخذ تولدش را بسال 1283، نوشته، چنانکه در مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 5: 491 گوید: شیخ محمد بن شیخ زین العابدین حائری مازندرانی (1283 ق - 1350 ق) در سال 1329 ق رئیس دیوان عالی تمیز بوده و در یکی از اطاقهای قبرستان نو قم مدفونست تألیفات: 1- «دستور العمل اصول محاکمات، حقوقی طهران 1332، ق، سنگی جیبی باهتمام احمد آقازاده نراقی مدیر مدرسه شوکتیه 160 ص». 2- «رساله، تمیزیه دستور العمل دیوان عالی، تمیز

طهران 1329 ق، سنگی، رقعی، 54 ص». پایان. آگاهی دیگری که پیرامون صاحب عنوان داریم سخن دانشمند مرحوم حاج میرزا عباس فیض قمی (1328-1395) است در کتاب «انجم فروزان 1 : 105 ط قم 1322 ش» که در زمرة دفن شدگان در جوار مزار مطهر حضرت معصومه علیها السلام: گوید: «و حاج شیخ محمد ابن الشیخ مازندرانی که در اکثر علوم مهارت داشته» انتهی و در «الکلام یجرّ الکلام 2 : 268» داستانی از سیاحت هند او آمده است. م.

دو - امام جمعه اصطهبانات بوده اند و خود از علماء و فقهاء ظاهر و امام جمعه وقت خود در اصطهبانات بود و هم در عرفان و تصوف مقامی ارجمند داشت و سالها بطریقه سلسله صوفیه جُنّا بدیه دلالت و دستگیری می نمود.

و بطوری که در «تذکره العارفین : 79» فرموده (1) در اینسال در اصطهبانات متولد شده، و در هفت سالگی بتحصیل پرداخت و بعد از چندی برای تکمیل اندوخته های خود بشیراز، رفت و مدتی بمسند قضاوت و دخالت موقوفات نشست و در نماز جماعت امامت کرد، و در عین حال، وقت خود را صرف خدمت عموم نمود، و همواره با خواهشهای نفسانی مخالفت می، فرمود و قلباً جویای راه حق و صراط مستقیم بود تا اینکه برفاقت معین الشریعه (1296) که با هم قرابت داشتند رهسپار کربلای معلی و نجف اشرف شدند و چون از علوم ظاهری مایوس (!) و همی طالب باطن بودند در سنه 1316 - چنانکه در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس 1 : 310» تألیف رکن زاده آدمیت (2) نوشته در کربلاء خدمت حاج شیخ عبدالله مازندرانی رحمتعلیشاه ثانی رسیدند و پس از مراجعت از کربلاء و ورود بوطن مورد طعن و ملامت شدند و بعد از آن صاحب عنوان مصاحب شیخ محسن صابر علی (1337) و پیر دلی - قرائی - ک - ه می خواستند خدمت او برسند گردید و بعد از وفات او در سنه 1337 بگناباد رفت و در شنبه 20 ذی القعدة از طرف صالح علیشاه بمنصب شیخیت ممتاز و بلقب فیضعلی سرافراز شد و با اذن و اجازت دستگیری به مملکت فارس بازآمد و روزی که بشیراز وارد شد جماعتی از درویشان او را استقبالی شایان نمودند و بپیر دلیلی نقیب الممالک

تجدید عهد کردند.

و او همواره بهدایت و ارشاد و تهذیب اخلاق خود و نفوس دیگران می پرداخت و مدرسه ئی که قدیما آباء و اجداد او در آن بودند در بازار اصطهبانات خراب کرد و بطرز مدارس جدیده بساخت و خانقاهی هم در پهلوی آن بنا نهاد (3)، آنگاه در اواخر عمر بطهران رفت و آخر در شب دوشنبه سیم ماه ربیع المولود سنه 1368 هزار و سیصد و شصت و هشت مطابق 13 دی ماه باستانی هم در طهران وفات کرده در زاویه مقبره

ص: 2397

1- تذکره العارفین در تراجم عرفاء سلسله طاوسیة تألیف هادی عرفانی فسانی در شیراز چاپ شده است فهرست مآخذ جلد اول مکارم الآثار ص 3. شرح حالش در (1289) بیاید .

2- مرحوم رکن زاده در اینجا از «نابغه علم و عرفان در قرن 14» نقل کرده است، و حاج شیخ عبدالله برادر حاجی شیخ محمدش (1483) است و در (1284) بیاید.

طاوس العرفاء دفن شد.

و میرزا محمد حسن کاردان این اشعار را در مرثیه و ماده تاریخ او گفته که هم بر سنگ قبرش نوشته شده:

فیاض ازل دست بایجاد چو بگشود

آن لحظه یقین واسطه فیض «علی» بود

زان فیض مقدّس همه آفاق عیان گشت

وز پرتو او این همه اعیان شده موجود

پس حق بگرفت از همه پیمان ولایش

آنکس که بلی گفت ز آفات بیاسود

زاین رو است که بی مهر علی بندگی حق

یک ذره در این عالم امکان ندهد سود

در دوره ما بود بدوران یکی پیر

کو دست و دل خود بیدی هیچ نیالود

سلمان زمان پارسی پاک نهادی

پا تا بسرش لطف و صفا با کرم وجود

تا آنکه گوید:

پرسید چو از جمع «حسن» سال وفاتش

گفتند: مراد همه این فیضعلی بود 1368

و او بعد از خود یک پسر بنام محمود آقا باقی نهاد که اینک در شیراز در تحت توجه و تربیت میرزا رضاخان نور (1336) قرار گرفته (1).

(1) تذکره العارفین در تراجم عرفاء سلسله طاوسیة تألیف هادی عرفانی فسائی در شیراز چاپ شده است فهرست مآخذ جلد اول مکارم الآثار ص 3. شرح حالش در (1289) بیاید .

(2) مرحوم رکن زاده در اینجا از «نابغه علم و عرفان در قرن 14» نقل کرده است، و حاج شیخ عبدالله برادر حاجی شیخ محمدش

(1483) است و در (1284) بیاید.

(3) مرحوم رکن زاده پنج بیت شعر در رثاء صاحب عنوان از هادی حائری آورده که بیت نغز آخر چنین است:

گفت هادی برای تاریخش

بمحمد رسید فیض علی 1368

ناگفته نماند که ماده تاریخ در کتاب رکن زاده بصورت به محمد» است که پنج سال اضافه می شود و غلط محض است و این هم آفتی است که برخی نویسندگان در این چند سال اخیر حرف باء را بحد افراط و بناحق از کلمه بعد جدا می کنند!

ص: 2398

1- مرحوم رکن زاده پنج بیت شعر در رثاء صاحب عنوان از هادی حائری آورده که بیت نغز آخر چنین است: گفت هادی برای تاریخش بمحمد رسید فیض علی 1368 ناگفته نماند که ماده تاریخ در کتاب رکن زاده بصورت به محمد» است که پنج سال اضافه می شود و غلط محض است و این هم آفتی است که برخی نویسندگان در این چند سال اخیر حرف باء را بحد افراط و بناحق از کلمه بعد جدا می کنند! محمد حسن کاردان شیرازی در کتاب رکن زاده» (1 : 226-229) عنوان دارد بدون تاریخ تولد و تمام رثاء متن در آنجا هست و در بیت پنجم بجای «بدوران صواب آن بدان عهد» چاپ شده و هادی حائری فرزند همان حاج شیخ عبدالله مازندرانی مذکور در متن است و در (1309) بیاید.

محمد حسن کاردان شیرازی در کتاب رکن زاده «1 : 226-229» عنوان دارد بدون تاریخ تولد و تمام رثاء متن در آنجا هست و در بیت پنجم بجای «بدوران صواب آن بدان عهد» چاپ شده و هادی حائری فرزند همان حاج شیخ عبدالله مازندرانی مذکور در متن است و در (1309) بیاید.

(1485- وفات مرحوم ملا محمد ابراهیم کزازی قمی ره) *

در سال (1240 ش 575) نامی از کزاز برده شد اینک اینجا در تکمیل آن گوئیم: که کزاز بدو زای بعد از کاف، مفتوحه بر وزن صیغه مبالغه مانند بزاز - چنانکه در کتاب «کرجنامه : 205» فرموده - نام بلوکی است سردسیر در طرف جنوب شهر عراق عجم که آن را سلطان آباد میگفتند و در این اواخر اراک میگویند و همانا یکی از نواحی این شهر آستانه است که آن را سه بخش نموده‌اند و کزاز یکی از بخشهای آن است، و دیهی که قاعده این بخش است نیز بنام کزاز معروف است.

در این کتاب «در ص 1» فرموده که آستان بفتح اول، همچون مستان، جای خواب و آرامگاه است و لغت آستانه بطور تحقیق مرکب از دو واژه «است - نه» است که الف إطلاق آن دورا بهم پیوسته است پس «است» بمعنی ناحیت و «نه» علامت نسبت است که در بسیاری از کلمات فارسی چون مردانه و امثال آن دیده می شود.

و در ص 276 فرموده که عراق عجم شامل شهرهای اصفهان گلپایگان، همدان و اراک فعلی بوده و این اصطلاح یعنی عراق عجم بیشتر در اصطلاح گویندگان و شعراء وارد گردیده است و اراک با کلمه ایران خویشاوندی مستقیم دارد، و گمان پاره نی بر آن است که نزدیکترین خویشاوندان، عراق، رغه یا فرگاه یعنی ری فعلی باشد و همه از اصل ایران منشأ گرفته باشند. بنا براین میرزا آقاخان که عراق را برای اولین دفعه «اراک» خوانده است خیلی از موضوع بدور نیفتاده، انتهی. و بهر حال ملا محمد ابراهیم فرزند حاج شیخ زین العابدین بن حاج ملا اسمعیل مازندرانی است که پدرش حاج شیخ زین العابدین بامر پدر خود حاج ملا اسمعیل در عتبات عالیات تحصیل می کرد و چون فتنه و هابیه در آن اراضی مقدسه روی داد

ص: 2399

و سکنه آن باطراف و اکناف مختلفه پراکنده شدند ملا زین العابدین نیز بطرف مازندران حرکت کرد.

در أثناء راه مردم استانه مقدم او را گرامی داشته و تقاضای توقف او را در آن سرزمین نمودند و او اجابت نموده آنجا ماند و هم چنانکه در «المآثر» است آنجا بخاک سپرده شد و در «احسن الودیعه» بنقل از «الروضه البهیة» نوشته که وی در قم دفن است انتهى .

و وی سه پسر بنام ملا محمد ابراهیم ملاً، رضا ملا محمد داشته و اشهر همه ملا محمد ابراهیم بوده که از علماء اعلام و رجال عصر خویش بشمار می آمده و شرح احوالش در «المآثر والآثار: 66: 1» و «أحسن الودیعه 1: 47» و «کرجنامه: 25» نوشته، و از آنها چنین برآید که وی تحصیلات خود را در محل شروع نموده و برای تکمیل آنها باصفهان و بروجرد و قم حرکت کرده و در نزد اساتید بزرگوار چون حاج آقا اسدالله و حاج سید شفیع جابلقی درس خواند و در شهر قم بدامادی حاج ملا محمد کزازی، مفتخر، و هم در آن خاک پاک مقیم بوده.

و حاج ملا محمد مذکور هم از علماء آن زمان و فقهاء آن دوران بوده. در «المآثر: 165: 2» عنوانی برای او منعقد نموده و در آن فرماید ساکن سلطان آباد از نیهاء فقهاء است و بکثرت حفظ و حُسن تقریر و حدّث نظر و جودت قریحه میان اقران امتیاز دارد انتهى. و در «کرجنامه: 280» فرماید: زوجه اش دختر حاج ملا احمد نراقی بوده. و ملا محمد ابراهیم در قم تدریس می نموده تا در این سال وفات کرده و در بقعه شیخون دفن شده

(1486 - تولد شیخ محمد جواد هرملی عاملی)

وی فرزند شیخ موسی بن شیخ حسین محفوظ (1239 ش 554)، و خود از علماء و اهل فضل و ادب بوده که شعر هم میگفته و در این سال متولد شده، و «حاشیه ئی بر شرح ابن هشام انصاری بر قطر الندای خودش در نحو» نوشته و هم «دیوانی در اشعار»

ص: 2400

دارد و نسخه آن هر دو نزد نوادهاش شیخ حسین بن علی بن صاحب عنوان موجود است و پس از مدت هفتاد و هفت سال قمری، عمر در سنه 1358 هزار و سیصد و پنجاه و هشت در هر مل وفات کرده چنانکه در «الذریعه 6 ش 687 وج 9 ش 1286» آورده.

و نواده اش شیخ حسین مرقوم هم از اهل علم و ادب عصر حاضر است که شعر هم میگوید و چندین دیوان در شعر تنظیم کرده هر یک باسمى خاص، چنانکه در «الذریعه ش 1508» بشرح آورده و او چند سالی است که از کاظمین موطن اصلی آباء و اجدادی خود بطهران آمده و آنجا در دانشگاه تدریس می کند و در ماه شوال سنه 1373 باصفهان آمد و آنجا ملاقاتش دست داده و آشنائی با هم حاصل شد (1).

(1) صاحب عنوان در «نقباء البشر 342 : 695» یک صفحه شرح حال دارد و در آنجا وفاتش در (6 ذی الحجة) سال مرقوم قید شده و نواده آن مرحوم آقای دکتر حسین علی محفوظ پس از چند سال توقف در تهران بعراق بازگشت و در جامعه بغداد مشغول تدریس شد و بطبع و نشر کتب و رسائل بسیار و مقالات مفید فراوان اقدام نمود و ارتباطش با راقم این سطور تا حوالی (1400 ق) برقرار بود، پس از آن خبری از ایشان نداشتیم تا مقارن این روزها شوال المکرم 1413 مطابق فروردینماه 1372 که بایران آمد و در مراسم هزاره مرحوم شیخ مفید در قم حضور یافت.

دکتر حسین محفوظ کاظمینی بسال (73 ق 33 ش) چند روزی در اصفهان میهمان علامه شهیر حاج میرزا محمد باقر الفت نجفی (1301) بود، و آن مرحوم از نام و نسب ایشان آگاه شد پس شرحی در دفتر نسبنامه در این باره نوشت که بهمان شیوه در اینجا می آوریم :

(آل محفوظ) خاندانی بسیار قدیم و معروف بعلم و تقوی از قبیله (بنی اسد) در شهر (حله سیفیه) از بلاد عظیمه عراق بوده و قدیما (بنووشاح خوانده می شده و در قرن هفتم که شیخ شمس الدین (محفوظ) از علماء مشهور (حله) در آن خاندان بوده، پس وی اعیان بنام (بنی محفوظ) خوانده شده بحدود شام و لبنان مهاجرت نموده و در اکثر آن بلاد مخصوصا در بلده (الهرمل) سکونت یافته اند.

اواخر قرن دوازدهم شیخ حسین بن الشیخ علی (متوفی سنه ۱۲۶۲) بعراق آمده در در بلده کاظمین رحل اقامت انداخته دختر سید صالح عاملی را که خواهر سید صدرالدین بوده است بنام (رحمة) بعقد ازدواج خود گرفته و نسل وی اولاد و اعیان

ص: 2401

1- صاحب عنوان در «نقباء البشر 342 : 695» یک صفحه شرح حال دارد و در آنجا وفاتش در (6 ذی الحجة) سال مرقوم قید شده و نواده آن مرحوم آقای دکتر حسین علی محفوظ پس از چند سال توقف در تهران بعراق بازگشت و در جامعه بغداد مشغول تدریس شد و بطبع و نشر کتب و رسائل بسیار و مقالات مفید فراوان اقدام نمود و ارتباطش با راقم این سطور تا حوالی (1400 ق) برقرار بود، پس از آن خبری از ایشان نداشتیم تا مقارن این روزها شوال المکرم 1413 مطابق فروردینماه 1372 که بایران آمد و در مراسم هزاره مرحوم شیخ مفید در قم حضور یافت. دکتر حسین محفوظ کاظمینی بسال (73 ق 33 ش) چند روزی در اصفهان میهمان علامه شهیر حاج میرزا محمد باقر الفت نجفی (1301) بود، و آن مرحوم از نام و نسب ایشان آگاه شد پس شرحی در دفتر نسبنامه در این باره نوشت که بهمان شیوه در اینجا می آوریم : (آل محفوظ) خاندانی بسیار قدیم و معروف بعلم و تقوی از قبیله (بنی اسد) در شهر (حله سیفیه) از بلاد عظیمه عراق بوده و قدیما (بنووشاح خوانده می شده و در قرن هفتم که شیخ شمس الدین (محفوظ) از علماء مشهور (حله) در آن خاندان بوده، پس وی اعیان بنام (بنی محفوظ) خوانده شده بحدود شام و لبنان مهاجرت نموده و در اکثر آن بلاد مخصوصا در بلده (الهرمل) سکونت یافته اند. اواخر قرن دوازدهم شیخ حسین بن الشیخ علی (متوفی سنه ۱۲۶۲) بعراق آمده در در بلده کاظمین رحل اقامت انداخته دختر

سید صالح عاملی را که خواهر سید صدرالدین بوده است بنام (رحمة) بعقد ازدواج خود گرفته و نسل وی اولاد و أعقاب متعدد بیادگار گذاشته است که بدین سبب قرابت نسبی با نگارنده دارند و چون از نسل سید صدرالدین ریشه) سوم این کتاب نبوده اند لذا در این فصل جداگانه بثبت اسامی و أنساب بعضی از آنها ذیلاً میپردازیم. سپس علامه الفت اسماء أعقاب شیخ حسین سر دودمان آل محفوظ را از بطن (رحمة) دختر مرحوم سید صالح عاملی (ج: 1 : 7 : 5) تشجیر نموده و دکتر حسین محفوظ را چنین نمایانده است: شیخ حسین محفوظ (متولد 1344 ق) دکتر ادبیات فارسی فرزند شیخ علی محفوظ (متوفی 1355 ق) فرزند شیخ محمد جواد فرزند شیخ موسی محفوظ فرزند شیخ حسین بن علی و رحمة انتهى .م.



متعدد بیادگار گذاشته است که بدین سبب قرابت نسبی با نگارنده دارند و چون از نسل سید صدرالدین ریشه) سوم این کتاب نبوده اند لذا در این فصل جداگانه ثبت اسامی و اُنساب بعضی از آنها ذیلاً می‌پردازیم.

سپس علامه الفت اسماء أعقاب شیخ حسین سر دودمان آل محفوظ را از بطن (رحمه) دختر مرحوم سید صالح عاملی (ج: 1 : 7 : 5) تشجیر نموده و دکتر حسین محفوظ را چنین نمایانده است:

شیخ حسین محفوظ (متولد 1344 ق) دکتر ادبیات فارسی فرزند شیخ علی محفوظ (متوفی 1355 ق) فرزند شیخ محمد جواد فرزند شیخ موسی محفوظ فرزند شیخ حسین بن علی و رحمة انتهى م.

(1487- وفات حاجی محمد جواد شاعر حایری ره)

حاجی محمد جواد از شعراء این عصر و مشهور به بدقت بوده و در این سال چنانکه در «أعیان الشیعه 1: 405» (1) نوشته وفات نموده.

(1) مقصود نخستین چاپ اعیان است مطابق چاپ سوم آن (1 : 2 : 207) که تنها بهنگام ذکر طبقات شعراء شیعه گفته است: «والحاج محمد جواد الحائری الشهیر ببذقت. 1281». اما در حرف (17 : 194-188) ده دوازده سطر با نام پدرانش نوشته و گوید: وی در 1281 درگذشت چنانکه در مسوّدۀ کتاب نوشته ام لکن در مجله «الغری» 1285 گفته است. والله أعلم. سپس چندی از اشعارش را بنقل از «الطلیعة» علامه سماوی آورده است.

مصنّف «الکرام البررة : 287» نیز همانگونه شرح حال را با تاریخ فوت 1285 و دفن در کربلاء بنقل از همان مأخذ بدون اشعار نوشته و فرماید که مرحوم سید جعفر خراسان نجفی (1216-1303) هم او را در مجموعه ادبی خود با برخی اشعارش یاد کرده است. و نیز فرماید که دیوان اشعار بدقت مخطوط و همه آن نیکو است انتهی جلد نهم «الذریعه» بنظر نرسید، باری دور نیست که مأخذ مرحوم سماوی در تاریخ فوت همان مجموعه خراسان باشد که خود نسخه آنرا داشته است و احتمال می‌دهیم که خراسان (1280) بأرقام هندی و صفر را مجوّف نوشته بوده و مرحوم سماوی آنرا پنج خوانده باشد، والله العالم.

موسی الکرباسی مقیم عراق از اُحفاد مرحوم حاجی کرباسی (۱۲۶۱ ش ۹۸۱) در (981)

ص: 2403

1- مقصود نخستین چاپ اعیان است مطابق چاپ سوم آن (1 : 2 : 207) که تنها بهنگام ذکر طبقات شعراء شیعه گفته است: «والحاج محمد جواد الحائری الشهیر ببذقت. 1281». اما در حرف (17 : 194-188) ده دوازده سطر با نام پدرانش نوشته و گوید: وی در 1281 درگذشت چنانکه در مسوّدۀ کتاب نوشته ام لکن در مجله «الغری» 1285 گفته است. والله أعلم. سپس چندی از اشعارش را بنقل از «الطلیعة» علامه سماوی آورده است. مصنّف «الکرام البررة : 287» نیز همانگونه شرح حال را با تاریخ فوت 1285 و دفن در کربلاء بنقل از همان مأخذ بدون اشعار نوشته و فرماید که مرحوم سید جعفر خراسان نجفی (1216-1303) هم او را در مجموعه ادبی خود با برخی اشعارش یاد کرده است. و نیز فرماید که دیوان اشعار بدقت مخطوط و همه آن نیکو است انتهی جلد نهم «الذریعه» بنظر نرسید، باری دور نیست که مأخذ مرحوم سماوی در تاریخ فوت همان مجموعه خراسان باشد که خود نسخه آنرا داشته است و احتمال می‌دهیم که خراسان (1280) بأرقام هندی و صفر را مجوّف نوشته بوده و مرحوم سماوی آنرا پنج خوانده باشد، والله العالم. موسی الکرباسی مقیم

عراق از اُحفاد مرحوم حاجی کرباسی (۱۲۶۱ ش ۹۸۱) در (۹۸۱) کتاب «البيوتات الأدبية في كربلاء 1 : 113-123 ط نجف 1387» «بیت بدقت-، بدگت» را عنوان و دو شخصیت ادبی را از آن بیت معرفی کرده است یکی صاحب عنوان و دیگری شیخ محمد حسین بدقت (1255-1335). کرباسی تاریخ ولادت حاج جواد را از مجله رسالة الشرق الكربلائية ۲ : 6۲ بسال 1210 و تاریخ فوت او را از مجالی اللطف مرحوم سماوی سابق الذکر 1285 مطابق جنی ریاض المقل که سروده خود سماوی است آورده و اضافه می کند که حاجی جواد پس از طلوع فجر شب عید فطر آنسال در گذشته است. شاید این مطلب از همان مجموعه خرسان گرفته شده باشد. اما مأخذ قول بوفات آن مرحوم در 1281 را باید مطلب دیگری دانست که کرباسی (در ص 117 و 120) یک دویتی از شیخ فلیح الحسون الجشعمی متوفی ۱۲۹6 شاعر کربلانی همدل و همزبان و همدم حاج جواد نقل کرده است که او تاریخ وفات و تاریخ منظومه ئی از او هر دو را (غرفا) گفته است که (1281) می شود. ناگفته نماند که از آنچه کرباسی در احوال و اشعار حاجی جواد و شیخ فلیح آورده معلوم میگردد که آن دو تن از شاعران بیت حاج سید کاظم رشتی (ج 5 ص 1600 مکارم) و فرزندش سید احمد (مقتول بسال 1295) بوده و از صلوات آنان ارتزاق می کرده اگر چه از محبّان و مادحان اهل البیت علیهم السلام بوده اند. م.

کتاب «البيوتات الأدبية في كربلاء 1 : 113-123 ط نجف 1387» «بيت بدقت - بدگت» را عنوان و دو شخصیت ادبی را از آن بیت معرفی کرده است یکی صاحب عنوان و دیگری شیخ محمد حسین بدقت (1255-1335).

الکرباسی تاریخ ولادت حاج جواد را از مجله رساله الشرق الکربلائیة ۲ : 6۲ بسال 1210 و تاریخ فوت او را از مجالی اللطف مرحوم سماوی سابق الذکر 1285 مطابق جنی ریاض المقل که سروده خود سماوی است آورده و اضافه می کند که حاجی جواد پس از طلوع فجر شب عید فطر آنسال در گذشته است. شاید این مطلب از همان مجموعه خراسان گرفته شده باشد.

اما مأخذ قول بوفات آن مرحوم در 1281 را باید مطلب دیگری دانست که الکرباسی (در ص 117 و 120) یک دو بیتی از شیخ فلیح الحسون الجشعمی متوفی ۱۲۹6 شاعر کربلائی همدل و همزبان و همدم حاج جواد نقل کرده است که او تاریخ وفات و تاریخ منظومه ئی از او هر دو را (غرفا) گفته است که (1281) می شود. ناگفته نماند که از آنچه الکرباسی در احوال و اشعار حاجی جواد و شیخ فلیح آورده معلوم میگردد که آن دو تن از شاعران بیت حاج سید کاظم رشتی (ج 5 ص 1600 مکارم) و فرزندش سید احمد (مقتول بسال 1295) بوده و از صلوات آنان ارتزاق می کرده اگر چه از محبتان و مادحان اهل البیت علیهم السلام بوده اند. م.

(1488 - وفات ملا محمد حمزه شریعتمدار مازندرانی) *

وی از علماء و فقهاء و اهل حکمت و عرفان عصر خویش و شاگرد شیخ احمد

أحسائی، بوده و در مجلس درس او در اصفهان در اندک مدتی بغایت بهر مند شده و بر حسب وصیّت و نصیحت آن، جناب بعد از ختم تحصیل و ورود بیار فروش بتدریس شرح وی بر «عرشیه» ملاصدرا پرداخت و شروع در تألیف شرح مزجی مبسوطی بر آن نمود که تا نصف جلد اول شرح شیخ در سه جلد درآمد و آخر در اینسال وفات کرد، چنانکه در کتاب احوال شیخ احمد تألیف آقای مدرسی (1327) در ص 30 نوشته (1)

(1) مرحوم آقا مرتضی مدرسی چهاردهی صدیق نویسنده دانشمند، که در «ج 2 یا رجب 1407 مطابق اسفند 65 وفات یافت شرح حال صاحب عنوان را در تاریخ

ص: 2404

1- مرحوم آقا مرتضی مدرسی چهاردهی صدیق نویسنده دانشمند، که در «ج 2 یا رجب 1407 مطابق اسفند 65 وفات یافت شرح حال صاحب عنوان را در تاریخ فلاسفه اسلام (84)» و «سیمای بزرگان 127-158» و «شیخیگری و بایبگری 114-89» نیز بتفصیل نوشته و تولدش را 1196 و درگذشتش را 1283 قید کرده است بجز در «سیمای بزرگان : 158» که گوید: «حاج ملا محمد حمزه شریعتمدار در سنه 1281 شمسی (کذا!) فوت نمود و اولاد متعدد پسر و دختر از خود باقی گذاشت» انتهی. مؤلف بزرگوار نقباء البشر: 443 نیز چهار سطری پیرامون احوال شریعتمدار - بدون ذکر تاریخ آورده و فرماید اصل او از حمزه کلا و معاصر با سعیدالعلماء بارفروشی است، اما مخالف مشرب و مذاق او بود و کتاب بزرگی بنام «أسرار الشهاده» بفارسی نوشته است که من «صاحب نقباء» نسخه اصل خط خودش را نزد نواده او شیخ علی بن شیخ محمد حسن بن صاحب الترجمة دیدم و شیخ علی در «1344» درگذشت، انتهی. در «سیمای بزرگان : 143» گوید: خوشبختانه نسخه اصل خطی کتاب «أسرار الشهاده» در خاندان شریعتمدار باقی مانده که فعلاً نزد فاضل محترم آقای شریعت زاده مدیر مجله «جلوه» نواده پسری او موجود است که مورد استفاده نگارنده مدرسی قرار گرفته است کتاب مزبور بسیار قطور و

صفحات آن بقطع وزیری و شامل هزار و بیست و هشت صفحه است. انتهی تفصیل بیشتر موكول بكتاب یاد شده است. آفای شریعت زاده محمد نجفی فرزند مرحوم شیخ علی شریعتمدار بابلی مذکور در کلام «نقباء» است و شرح حالش در کتاب مازندران شایان 2 : 115 چاپ شده. ناگفته نگذاریم که مرحوم مشار در «مؤلفین 3 : 420» گوید: «شریعتمدار بارفروش (رجوع شود به) محمد حمزه کلانی انتهی راقم این سطور نه در (حمزه)ها و نه در (محمدین) آن کتاب چیزی نیافتم، والله العالم. م.

فلاسفه اسلام (84) و «سیمای بزرگان 127-158» و «شیخیگری و بایبگری 114-89» نیز بتفصیل نوشته و تولدش را 1196 و درگذشتش را 1283 قید کرده است بجز در «سیمای بزرگان : 158» که گوید: «حاج ملا محمد حمزه شریعتمدار در سنه 1281 شمسی (کذا!) فوت نمود و اولاد متعدد پسر و دختر از خود باقی گذاشت» انتهى.

مؤلف بزرگوار نقباء البشر: 443 نیز چهار سطری پیرامون احوال شریعتمدار - بدون ذکر تاریخ آورده و فرماید اصل او از حمزه کلا و معاصر با سعیدالعلماء بارفروشی است، اما مخالف مشرب و مذاق او بود و کتاب بزرگی بنام «أسرار الشهاده» بفارسی نوشته است که من «صاحب نقباء» نسخه اصل خط خودش را نزد نواده او شیخ علی بن شیخ محمد حسن بن صاحب الترجمة دیدم و شیخ علی در «1344 درگذشت، انتهى.

در «سیمای بزرگان : 143» گوید: خوشبختانه نسخه اصل خطی کتاب «أسرار الشهاده» در خاندان شریعتمدار باقی مانده که فعلاً نزد فاضل محترم آقای

شریعت زاده مدیر مجله «جلوه» نواده پسری او موجود است که مورد استفاده نگارنده مدرسی قرار گرفته است کتاب مزبور بسیار قشور و صفحات آن بقطع وزیری و شامل هزار و بیست و هشت صفحه است. انتهى تفصیل بیشتر موقوف بکتاب یاد شده است.

آقای شریعت زاده محمد نجفی فرزند مرحوم شیخ علی شریعتمدار بابلی مذکور در کلام «نقباء» است و شرح حالش در کتاب مازندران شایان 2 : 115 چاپ شده. ناگفته نگذاریم که مرحوم مشار در «مؤلفین 3 : 420» گوید: «شریعتمدار بارفروش (رجوع شود به) محمد حمزه کلائی انتهی راقم این سطور نه در (حمزه)ها و نه در (محمّدین) آن کتاب چیزی نیافتم، والله العالم. م.

(1489 - تولد شیخ مهدی یزدی قمی)

وی فرزند ملا-علی اکبر حکمی یزدی است که در (1322) بیاید و خود از علماء عصر است که در اینسال چنانکه در «الذریعه 7 ش 1314) نوشته متولد شده و در قم سکونت نموده، و کتابی بنام «خواص الأعمال» در آثار ظاهره از اعمال نیک یا بد از حین جان دادن تا دخول بهشت یا جهنم تألیف کرده و آقا نجفی تبریزی از او اجازه دارد. (1)

(1) متن تنها برگرفته از الذریعه» است میافزاییم که مرحوم ناصر الشریعه شیخ

محمد حسین « 1272 ش - 1339 ش » آخرین شرح حالی را که در «مختار البلاد تاریخ قم» نوشته چنین است

آقا شیخ مهدی (حکمی پسر مرحوم آخوند ملا علی اکبر حکمی است، مجتهدی دانا و عالمی بینا بود، پس از تحصیلات قم بسر من رأی و نجف اشرف عزیمت و در نزد آقا سید محمد فشارکی اصفهانی و مولی محمد کاظم خراسانی تحصیلات خود را تکمیل نموده مُجازا بقم مراجعت و در قم محل توجه و وثوق قاطبه اهالی بود و جماعتی عظیم داشت چند سال قبل در قم مرحوم و در مقبره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مدفون گردید.

و سید محمد مقدّس زاده در کتاب «رجال قم و بحثی در تاریخ: آن 164 چاپ 1335 ش» گوید: «حاج شیخ مهدی حکمی معروف پاپین شهری از دانشمندان جلیل و حکمای پارسای قم بوده اند، فرزند آخوند ملا علی اکبر حکمی و در سال 1280 متولد شده است.... در سال 1322 ق بمقام مراجعت و مورد توجه عموم گردید. محضر ایشان محل ترفع و حکومت شرعیه بوده است در سال 1390 ق در محلات وفات یافت. م.

(1490- وفات ملا مهدی قمه‌نی ره) *

بطوری که در «الذریعه 15 : 81 : 532»، فرموده وی از علماء و فقهاء عصر خویش بوده، و «رساله نی در نماز جمعه» تألیف نموده و در آن سی دلیل بر وجوب عینی آن آورده که تا چهل و پنج هزار بیت رسیده و حواشی چندی بخط خود بر آن نوشته که غلامرضاء اصفهانی آنها را تدوین کرده و این رساله در ذی القعدة 1280 تمام شده و مُلّمع بعربی و فارسی است و بعد از وفاتش ملا محمد حسین قمشه نی کبیر آن را بر حسب وصیت وی وقف کرد و بالاخره ملا مهدی در این سال وفات کرده، انتهى. (1) و حاج شیخ محمد رضاء جرقویه نی نیز کتابی در وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت، دارد چنانکه در سال (1305) بیاید

(1) دیگر از آثار صاحب عنوان «شرح شرایع الاسلام» است که بسیار مفصل تر از جواهر الکلام نوشته شده و شش مجلد آن نزد صاحب الذریعه موجود بوده بتفصیلی که در جلد 13 ص 329-330 فرموده و آنجاست که نام کتاب «مدارک الأحكام» است و از آن مستفاد می شود که ملا مهدی شاگرد حاجی کرباسی و سید حجة الاسلام بید آبادی

ص: 2406

1- دیگر از آثار صاحب عنوان «شرح شرایع الاسلام» است که بسیار مفصل تر از جواهر الکلام نوشته شده و شش مجلد آن نزد صاحب الذریعه موجود بوده بتفصیلی که در جلد 13 ص 329-330 فرموده و آنجاست که نام کتاب «مدارک الأحكام» است و از آن مستفاد می شود که ملا مهدی شاگرد حاجی کرباسی و سید حجة الاسلام بید آبادی و صاحب جواهر بوده است. در موضع یاد شده ذریعه شماره مرسومی را برای این کتاب نگذاشته اند گویا بدین منظور که آنرا در حرف میم هم بنویسند و آنجا ترقیم کنند اما فراموش کرده اند و در (ص 317) آنرا «حاوی مدارک الاحکام» نامیده اند. باز در همان موضع ذریعه گویند که از کتاب نماز جمعه این عالم جلیل مستفاد می شود که در آن هنگام بسّ 72 سالگی اسیر دست ستمگرانی بوده که تمام اموالش را غصب کرده بودند و تاریخ نوشتن این مطلب بیستم ذی الحجه (1277) است پس وی بتقریب متولد (1205) می باشد م.

و صاحب جواهر بوده است. در موضع یاد شده ذریعه شماره مرسومی را برای این کتاب نگذاشته اند گویا بدین منظور که آنرا در حرف میم هم بنویسند و آنجا ترقیم کنند اما فراموش کرده اند و در (ص 317) آنرا «حاوی مدارک الاحکام» نامیده اند. باز در همان موضع ذریعه گویند که از کتاب نماز جمعه این عالم جلیل مستفاد می شود که در آن هنگام بسنّ 72 سالگی اسیر دست ستمگرانی بوده که تمام اموالش را غصب کرده بودند و تاریخ نوشتن این مطلب بیستم ذی الحجه (1277) است پس وی بتقریب متولد (1205) می باشد. م.

(1491- وفات شیخ، موسی آل محیی الدین، ره) *

وی فرزند شیخ شریف (1250 ش 758)، و خود از شعراء و اهل علم و ادب بوده و قصیده مقصوده دُریدیه را «تخمیس» نموده و بمدح حضرت امیر و سبطین (علیهم السلام) برگردانیده و در این سال وفات کرده چنانکه در جلد چهارم «الذریعه ش 33 و ج 9 : 1121 ش 7234» فرموده (1).

و آل محیی الدین یا آل ابو جامع در (1237 ش 523) گذشت.

(1) صاحب ترجمه و پدرش و فرزندش شریف ثانی در تکملة امل الآمل: شماره های 399 و 197 و 199 تألیف سیدنا الحسن صدر الدین قدس سره» عنوان دارند و هر دو شریف نیز در «الکرام البررة: رقمهای 1117 و 1118» یاد شده اند. همچنین در کتاب ماضی النجف و حاضرها 3 : 300-350 که چهل و سه تن دانشمندان آل محیی الدین را بر شمرده و در خصوص صاحب این عنوان وفاتش را در حدود 1281 نوشته است لکن مرحوم خاقانی در «شعراء الغری 11 : 365-403» که شرح حال و بسیاری از اشعار او را آورده همانند دیگران وفاتش را در عین سال مرقوم ضبط کرده است. م.

(1492- وفات، اشک شاعر لکهنوی) *

وی مولوی هادی علی بجنوری از دیهات لکهنو و از اهل علم و ادب بوده و شعر هم میگفته و در اینسال وفات نموده و در نزد قبر فخرالدین شهید دفن شده، چنانکه در

ص: 2407

1- صاحب ترجمه و پدرش و فرزندش شریف ثانی در تکملة امل الآمل: شماره های 399 و 197 و 199 تألیف سیدنا الحسن صدر الدین قدس سره» عنوان دارند و هر دو شریف نیز در «الکرام البررة: رقمهای 1117 و 1118» یاد شده اند. همچنین در کتاب ماضی النجف و حاضرها 3 : 300-350 که چهل و سه تن دانشمندان آل محیی الدین را بر شمرده و در خصوص صاحب این عنوان وفاتش را در حدود 1281 نوشته است لکن مرحوم خاقانی در «شعراء الغری 11 : 365-403» که شرح حال و بسیاری از اشعار او را آورده همانند دیگران وفاتش را در عین سال مرقوم ضبط کرده است. م.

(1) مآخذ شرح حال اشك در چاپ دوم «فرهنگ سخنوران: 67» بدین شرح است: تذکره «صبح گلشن» قنوجي، «قاموس الأعلام» سامی، «الذريعه» و «مؤلفين مشار 6: 743»

مرحوم مشار گوید که گهر منظوم اثر شعری محمد هادی علی اشک با «رساله لامیه» و «فصول» اکبری بسال 1321 ق طی 140 صفحه وزیری در دهلی چاپ سنگی شده است. م.

(1493 - تولد حاجی مجتهد شهیدی برغانی)

وی میرزا هدایت الله بن ملا صادق (1311)، و خود معروف به حاجی مجتهد، و از علماء و فقهاء عصر است و در این سال متولد شده و تألیفاتی دارد از آن جمله کتاب «تحفة الأنام» در معرفت امام علیه السلام.

مرحوم حاجی مجتهد یکی دو روز مانده به آخر ماه ذی القعدة الحرام سال 1364 - مطابق (...). ابان ماه باستانی وفات کرد، چنان که در شماره 5903 غرة ذی الحجة «روزنامه اطلاعات» آگهی مجلس فاتحه او در تهران برای 2 ذی الحجة نوشته شده.

و فرزندان از او ماندند از آن جمله حاجی میرزا نصر الله شهیدی قزوینی (2)

(1) نقل از نسخه اصل «نقباء البشر: ص 644»

الشیخ العالم الفقیه الكامل المعروف بحاج مجتهد، الحاج میرزا هدایة الله بن الشیخ الفقیه الشیخ صادق بن الحاج مولی محمد تقی الشهید البرغانی القزوینی، دامت برکاته. من العلماء الأجلاء المتمکنین بقزوین، وله الید الطولی فی الوعظ. ولد حدود سنة 1281، واشتغل عند والده و غیره الی حدود سنة 1298، فهاجر الی العتبات و حضر عند الشیخ محمد حسن آل یس بالکاظمیة، و عند الحاج شیخ زین العابدین و الأردکانی بکربلاء، و عند الشیخ محمد حسین الکاظمی والمیرزا الرشتی والمولی لطف الله والایروانی فی النجف، و رجع الی قزوین سنة 1310 قبل وفاة والده بسنة، قائمًا بالوظائف الشرعیة من التدیس والامامة والوعظ فی شهر رمضان و له ست بنین اکبر هم: الشیخ الفاضل الحاج میرزا نصر الله تلمیذ العلامة السید ابو الحسن الاصفهانی النجفی دامت برکاته، انتهى. م.

ص: 2408

1- مآخذ شرح حال اشک در چاپ دوم «فرهنگ سخنوران: 67» بدین شرح است: تذکره «صبح گلشن» قنوجي، «قاموس الأعلام» سامی، «الذريعه» و «مؤلفين مشار 6: 743» مرحوم مشار گوید که گهر منظوم اثر شعری محمد هادی علی اشک با «رساله لامیه» و «فصول» اکبری بسال 1321 ق طی 140 صفحه وزیری در دهلی چاپ سنگی شده است. م.

2- نقل از نسخه اصل «نقباء البشر: ص 644» الشیخ العالم الفقیه الكامل المعروف بحاج مجتهد، الحاج میرزا هدایة الله بن الشیخ الفقیه الشیخ صادق بن الحاج مولی محمد تقی الشهید البرغانی القزوینی، دامت برکاته. من العلماء الأجلاء المتمکنین بقزوین، وله الید الطولی فی الوعظ. ولد حدود سنة 1281، واشتغل عند والده و غیره الی حدود سنة 1298، فهاجر الی العتبات و حضر عند الشیخ محمد حسن آل یس بالکاظمیة، و عند الحاج شیخ زین العابدین و الأردکانی بکربلاء، و عند الشیخ محمد حسین الکاظمی والمیرزا الرشتی والمولی لطف الله والایروانی فی النجف، و رجع الی قزوین سنة 1310 قبل وفاة والده بسنة، قائمًا بالوظائف الشرعیة من التدیس والامامة

والوعظ في شهر رمضان وله ست بنين اكبر هم: الشيخ الفاضل الحاج ميرزا نصر الله تلميذ العلامة السيد ابو الحسن الاصفهاني النجفي
دامت بركاته، انتهى. م.

(1494- وفات حاجی میرزا هدایت الله اور سیجی، اعلی الله مقامه)

مرحوم حاجی میرزا هدایت الله از علماء بزرگ و صاحب علوم عقلیه و نقلیه و مشرب عرفان بوده و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله «شرح مبسوطی بر معالم الاصول» و در این سال در مکه وفات کرده و در مقبره آل ابوطالب «علیه السلام» دفن شد (1).

(1) مأخذ این شرح حال «مطلع الشمس 2 : 420» است، در آنجا او را از شاگردان جدنا الأجد الأعلی صاحب «هدایة المسترشدين در منقول و از تلامذه مولانا اسمعیل در معقول بر شمرده و گوید :

زیاده از سیصد هزار بیت مؤلفات، گذاشت از آنجمله است «شرحی مبسوط معالم الاصول» و «شرحی شریف بر شرایع الاسلام».

ناگفته نگذاریم که اگرچه «مطلع الشمس» بنام محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه بعد) بچاپ رسیده و شهرت یافته است اما از شرحی که در هامش ص 389 همین ج 2 نوشته شده بخوبی معلوم می شود که مؤلف آن کتاب نفیس مرحوم شیخ محمد مهدی قزوینی عبدالرب آبادی است و این که او هم گرفتار حاسدان و اعداء بوده!

در مأخذ نسبت حاجی را «اور سیجی از قرای بسطام» با حرکات، نوشته، اما در یکی از دو موضع یاد او در «الذریعه 14 : 72 : 1794» که باستناد همان مأخذ «اور سیجی» بوده، غلطنامه های اخیر آنرا «اورسنجی» بنون تبدیل کرده اند که گویا درست نباشد و بنظر

در میرسد این همان است که در «فرهنگ آبادیهای ایران : 16» بصورت «ابرسج» از قرای شاهرود نوشته و در «گنجینه دانشمندان 5 : 359» از کوه پایهای آنجا م.

(1495- تولد هوهانس خان مساعد السلطنه مسیحی) *

هوهانس که او را آوانس نیز میگویند از رجال معروف ایران و ادباء این زمان بود (2) و چنانکه از مجله یادگار 1 : 6 : 47 بر می آید در این سال در تهران متولد شده و نخست در همانجا و سپس در پاریس تحصیل کرد و در امور دولتی کارهای

ص: 2409

1- مأخذ این شرح حال «مطلع الشمس 2 : 420» است، در آنجا او را از شاگردان جدنا الأجد الأعلی صاحب «هدایة المسترشدين در منقول و از تلامذه مولانا اسمعیل در معقول بر شمرده و گوید : زیاده از سیصد هزار بیت مؤلفات، گذاشت از آنجمله است «شرحی مبسوط معالم الاصول» و «شرحی شریف بر شرایع الاسلام». ناگفته نگذاریم که اگرچه «مطلع الشمس» بنام محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه بعد) بچاپ رسیده و شهرت یافته است اما از شرحی که در هامش ص 389 همین ج 2 نوشته شده بخوبی معلوم می شود که مؤلف آن کتاب نفیس مرحوم شیخ محمد مهدی قزوینی عبدالرب آبادی است و این که او هم گرفتار حاسدان و اعداء بوده! در مأخذ نسبت حاجی را «اور سیجی از قرای بسطام» با حرکات، نوشته، اما در یکی از دو موضع یاد او در «الذریعه 14 : 72 : 1794» که باستناد همان مأخذ «اور سیجی» بوده، غلطنامه های اخیر آنرا «اورسنجی» بنون تبدیل کرده اند که گویا درست نباشد و بنظر در میرسد این همان است که در «فرهنگ آبادیهای ایران : 16» بصورت «ابرسج» از قرای شاهرود نوشته و در «گنجینه دانشمندان 5 : 359» از کوه پایهای

آنجا .م.

2- همین شخص است که کمال الملک نقاش (ج 5 ش 1057 مکارم) نزد او زبان فرانسه خواند چون ناصرالدین شاه کشته شد ب فکر مسافرت اروپا افتادم زیرا با مظفرالدین شاه افق من نگرفت شروع بتعلیم (کذا) زبان فرانسه کردم، قدری نزد او انس خان مساعد السلطنه خواندم شرح حال کمال الملک از زبان خودش در «یادداشتهای دکتر قاسم غنی 8: 37 ط تهران» و از آنجا در «کمال هنر: 176». م.

بزرگ چون وزارت مختاری و همچنین نمایندگی مجلس را بارها تحمل نموده، و چندین کتاب از ادباء انگلیس و ایران را به زبانهای متعدد ترجمه کرد از آن جمله کتاب «ایران و ایرانیان» تألیف مستر بنجامین آمریکایی که آنرا از انگلیسی بفارسی ترجمه نموده. و در آدینه نهم ماه رجب الفرد سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه مطابق 27 آبان ماه باستانی در شهر خاربین از بلاد منچوری بعالم آخرت رو آورد و نعش او را به تهران آورده و آنجا دفن کردند(1).

(1) همین شخص است که کمال الملک نقاش (ج 5 ش 1057 مکارم) نزد او زبان فرانسه خواند چون ناصرالدین شاه کشته شد بفرق مسافرت اروپا افتادم زیرا با مظفرالدین شاه افق من نگرفت شروع بتعلیم (کذا) زبان فرانسه کردم، قدری نزد او انس خان مساعد السلطنه خواندم شرح حال کمال الملک از زبان خودش در

«یادداشتهای دکتر قاسم غنی 8: 37 ط تهران» و از آنجا در «کمال هنر: 176». م.

(2) مطالب متن برگزیده از مقاله «نخستین رابطه سیاسی بین ایران و آمریکا و مختصری از احوال میرزا سعیدخان وزیر خارجه» است بقلم اقبال آشتیانی مدیر مجله «یادگار» با عکسهای صاحب عنوان و بنجامین و سعید خان اقبال درباره یکی از ترجمه های او انس Hovhannes Khan Massehintz" گوید: «کتاب سفرنامه برادران شرلی را هم از انگلیسی بفارسی نقل کرده و این ترجمه اخیراً در سال 1330 قمری در تهران بطبع رسیده است».

اینک گویم چنانکه در پیشگفتار چاپ یاد شده سفرنامه شخصی به نام احمد مشیر حضور نوشته است آن ترجمه برای ناصرالدین شاه «مقتول 1313 ق» انجام گرفته و پس از گذشت چندین سال حاجی علی قلی خان سردار اسعد مشیر حضور را مأمور چاپ آن کتاب کرد و تاریخ آن پیشگفتار «ذیقعه 1330» است و تنها نامی که از مترجم در سراسر کتاب دیده می شود در پایان آنست که گوید «ترجمه خانه زاد دولت ابد آیت (آوانس) طهران مطبعه برادران باقراف» ص 192 نسخه چاپ حروفی یاد شده در سال 1357 ش نیز (بصورت افست) تکثیر و 16

صفحه مقدمه در تحلیل اجمالی اصل سفرنامه بر آن افزوده شده و همانند چاپ، اصلی بیش از یک کلمه ترجمه او انس هیچ معرفی از مترجم نکرده و تنها (در ص هفت) گویند: شخصی بنام او انس که محتملاً از همکاران مرحوم اعتمادالسلطنه بوده

ص: 2410

1- مطالب متن برگزیده از مقاله «نخستین رابطه سیاسی بین ایران و آمریکا و مختصری از احوال میرزا سعیدخان وزیر خارجه» است بقلم اقبال آشتیانی مدیر مجله «یادگار» با عکسهای صاحب عنوان و بنجامین و سعید خان اقبال درباره یکی از ترجمه های او انس Hovhannes Khan Massehintz" گوید: «کتاب سفرنامه برادران شرلی را هم از انگلیسی بفارسی نقل کرده و این ترجمه اخیراً در سال 1330 قمری در تهران بطبع رسیده است». اینک گویم چنانکه در پیشگفتار چاپ یاد شده سفرنامه شخصی به نام احمد مشیر حضور نوشته است آن ترجمه برای ناصرالدین شاه «مقتول 1313 ق» انجام گرفته و پس از گذشت چندین سال حاجی علی قلی خان سردار اسعد مشیر حضور را مأمور چاپ آن کتاب کرد و تاریخ آن پیشگفتار «ذیقعه 1330» است و تنها نامی که از مترجم در سراسر کتاب دیده می شود در پایان آنست که گوید «ترجمه خانه زاد دولت ابد آیت (آوانس) طهران مطبعه برادران باقراف» ص 192 نسخه چاپ حروفی یاد شده در سال 1357 ش نیز (بصورت افست) تکثیر و 16 صفحه مقدمه در تحلیل اجمالی اصل سفرنامه بر آن افزوده شده و همانند چاپ، اصلی بیش از یک کلمه ترجمه او انس هیچ معرفی از مترجم نکرده و تنها (در ص هفت) گویند: شخصی بنام او انس که محتملاً از

همکاران مرحوم اعتماد السلطنه بوده است..... پس نویسنده آگاهی از مقاله استاد اقبال نداشته اند. ترجمه «سفر نامه برادران شرلی» بار دیگر (سال 1392 ش) با یک مقدمه 34 صفحه ای در 163 صفحه باز همانگونه بدون شناخت مترجم، یعنی با یک کلمه ترجمه اوانس همچنان در طهران چاپ حرفی تازه شد و نویسنده آن مقدمه باقتضای، حال مطالبی را درباره تاریخ اسلام و ایران اسلامی باختصار نگاشته و در نکوهش صفویه سخنانی از این و آن آورده و برای توضیح حیثیت آنان دو موضوع را دستاویز قرار داده اند که خدا را در یغمان آمد پیرامون آن سخنان لختی درنگ و تأمل نکنیم اگرچه خارج از موضوع کتاب حاضر است: 1- جنگ صفویان با ترکان، عثمانی که آنرا باعث نفاق بین مسلمین و موجب تضعیف دولت عثمانی و در نهایت دست کشیدن آنان از تسخیر دول اروپایی دانسته اند. در این باره باید گفت که این گمان از ریشه خطاست چه سلاطین مقتدر عثمانی همانند سلیم و سلیمان هرگز از اقتدار دولت نوحاسته شیعی هراس آنچنانی نداشت و بر فرض که چنین بود اگر معیار و میزان سنجش کارها حق و باطل باشد باید پرسید مگر عثمانیان حکومتشان بر حق بود که جنگ با آنان باطل باشد؟ آنها از اتباع و اقران خلفاء جور و امویان و عباسیان بودند نه از پیروان ائمه حق علیهم السلام یا ضافه اینکه این عثمانیان بودند که بدستاویز «جهاد با کفار قزلباش» پیوسته بشهرهای ایران لشگرکشی و قتل و غارت می کردند، آیا دفع آنان لازم نبود؟ مگر اینکه کسی با فتنه گر آن زمان پسر روزبهان خنجی که از او در مقدمه کتاب حدیث منزلت عقبات الأنوار (چاپ نشر نقائس مخطوطات اصفهان) یاد کرده ایم همداستان و با این بیت همزبان شود که آن ناصبی بتعبیر قاضی شهید سید نورالله مرعشی در قصیده یی خطاب به سلیمان قانونی سلطان یورشگر عثمانی (926-974) سروده است: بیا از نصر دین کسر صنم کن بتخت روم ملک فارس ضم کن تمام آن قصیده بیشتر مانده و قصیده ترکی دیگری در جلد اول «منشآت السلاطین فریدون بیگ» چاپ شده است. کسی که مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی آن زمانها را در آن کتاب و جاهای دیگر بخواند و تأمل کند بخوبی آگاه می شود که مطلب غیر از این سخنان گزافه بوده است ایرانیان از کیان خود و آب و ملکشان دفاع کرده اند و ضعف دولت عثمانی در فساد و تباهی سلاطینشان ریشه داشته تا بحدی که سلطان سلیم دوم «974-982» را از غایت فسادش «دائم الخمر» لقب داده بودند. 2- موضوع دوم درباره نسب صفویه است که نویسنده آن مقدمه نفی سیادت آنان را از نگارنده شیخ صفی و تبارش نقل کرده و بر آن مبنی صفویان را مدعیان دروغین سیادت» دانسته اند! با وجود اینکه آن نویسنده مرتد این عبارت را گفته است: «شیخ صفی در زمان خود سید نمی بوده... پسرش صدرالدین بهوس سیدی افتاده... گرفتم چنین باشد که عارف عارفزاده یی پس از اشتها کامل خود و نیاکانش به «شیخ بودن و نه «سید» و «هاشمی» بودن ناگهان ادعای سیادت کند و شجره نامه یی با اسم و رسم بسازد و در مقابل همگی نقیبان خاندانهای سادات و تبارشناسان اشراف عالی درجات یعنی نشابه ها که باقتضای ذوق فطری و احساس تعهد و التزام دینی؛ چراغ این علم شریف را در همه زمانها روشن نگاه داشته و همواره مشت دروغگویان و مدعیان بیبیین را باز می کرده اند همه و همه رویاروی ادعای سیادت صدرالدین خاموشی گزیده و مریدان طریقت و حاسدان حرفه یی هم در برابر چنین گزافه آشکاری هیچ نگفته و ننوشته باشند با چنین وضعی آیا أعقاب صدرالدین یعنی همان صفویه اینک از گذشتن صدها سال که بسیادت شناخته شده اند باید بهنگام آن قیام بزرگ خود را از کسوت سیادت آباء و اجدادی خارج می کردند و پشت اندر پشت پدران خود را تکذیب مینمودند؟ توقع و انتظار شگفت آوری است! آخر، اگر چنین کاری روا باشد، اول خود این مهاجم محارب محکوم است که چگونه بدون در دست داشتن سند سیادت و شجره نامه جابجا نام خود را مقرون بلفظ (سید) نوشته و نمایش داده است بشهادت، تاریخ سیادت صفویه از همان روزهای نخست شهرتشان امری مقطوع و مسلم بوده و حتی آن دشمنان خون آشام یعنی ترکان عثمانی نتوانسته اند در این باره سخنی بگویند و الا اگر جز این بود همانند خلیفه عباسی قرن 4-5 که برای انکار سیادت خلفای فاطمی مصر بتکاپو افتاد و محضر، نوشت آنهاهم بچنین حربه ئی متوسل شده دست از این پیراهن عثمان بر نمی داشتند شما در اسناد تاریخی آنان چنین چیزی را نمی یابید. بالاتر آنکه بایزید دوم سلطان عثمانی (886-918) در نامه یی که به شاه اسماعیل سر دودمان سلاطین صفوی نوشته است او را بخطاب جناب... سیادت انتساب... شاه اسماعیل ستوده و پسرش سلطان سلیم جنگ افروز وقعه چالدران (918-926) او را «امیر اسماعیل نامدار»، نوشته و فرزند او سلطان سلیمان قانونی در دو فقره از نامه هایش

شاه طهماسب صفوی او را سیادت انتساب و در نامه مورخ ربیع) یکم ۹۶۸) «ستاره سیّاره سماء سیادت» و «ما برحت نجوم حشمته فی بروج السیادة لامعة» مخاطب ساخته است. حال آن قلمزن مغرض هرچه خواهد نوشته باشد. افسوس که انگیزه اصلی این شخص گمراه در نوشتن کتابها و مقالاتش برای برخی از اهل قلم پنهان مانده یا خود در مقام یافتن آن انگیزه نبوده و یا آنرا بچیزی نگرفته اند که در هر صورت مایه تأسف است. نزدیک به چهار سال پیش از این نویسنده این تعلیقات در جلد اول «جامع الأنساب 1 : 120» سند انحراف و الحاد این شخص را بدست داد و آشکار کرد که او در آنجا بکلی همه کیشها و ادیان را بگمان جنون آمیز خود باطل اعلام کرده، و اینک شمه بی از آنچه در «جامع الأنساب» نوشتیم: این بیخرد... در جزوه منحوس «دولت بما پاسخ دهد، صفحه دهم چاپ تهران 1323 ش» درباره مذهب مقدس شیعه گوید «این کیش با خرد ناسازگار است، با دانش ناسازگار است با تاریخ ناسازگار است با خود اسلام ناسازگار است، با زندگانی ناسازگار است» و پس از چند صفحه یاهو سرایی بطور کامل پرده از اندیشههای پلیدش برداشته یکسره دشمنی خود را با همه ادیان و مذاهب آشکار نموده در صفحه 19 نوشت: این کوششها که ما پاک دینان آغاز کرده ایم و این نبردی که با کیش شیعه و دیگر کیش ها می کنیم بهترین کوشش و ورجاوندترین نبرد است....! گمان نداریم که با تأمل در این سخنان مبنی بر اعلان حرب با همه مذاهب و ادیان، دیگر نیازی باثبات گمراهی و فساد فکری نویسنده آن ترهات، باشد اما باز هم شرحی که در کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت : 223-224 بقلم ناقد فاضل خبیر بصیر واقف بأحوال و آثار این شخص در تمام عمر و زندگانی او، نوشته شده است، توصیه می شود. البته بر دانشمندان صافی ضمیر پنهان نیست که او و امثال او از گفتن و نوشتن کفریات بجایی نرسیده اند همچنان که از انکار سیادت صفویه نیز طرفی نبسته اند، زیرا حاکمان صفوی را جهانیان بچند کار مهم و چشمگیر آنان شناخته و خواهند شناخت، یکی ترویج کامل مذهب و إقامة شعائر دین مبین و توجه فراوان نسبت بدانش و دانشمندان و دیگر عمران و آبادانی سراسر مملکت و بنای مساجد و مدارس و اماکن متبرکه بقاع شریفه و روضات مقدسه امامان و امامزادگان محترم علیهم السلام و انواع ابنیه خیریه بسیار، و سوم تشکیل مملکتی، پهناور یکپارچه آباد و، آزاد یکدل و یکزبان.... و همه این کارها در کمتر از یکصد و پنجاه سال اما انگیزه اصلی خیالی آن نویسنده و همفکرانش در نفی سیادت صفویه، در حقیقت تضحیح حیثیت عموم علماء و فقهاء گرامی چهار پنج قرن اخیر و بی اعتبار نشان دادن اقوال و افعال آنان بوده و هست، زیرا که آن بزرگواران از امثال جناب محقق کرکی (متوفی 940) و قاضی شهید سید نورالله مرعشی (1019) و شیخ بهائی (1030) و شیخ حسین پدر آنرحوم (984) و میرداماد (1040) گرفته تا برسد بزمان علامه مجلسی (1110) و معاصران ایشان و پس از آنان تا علماء متأخر و معاصر ما، همگی صفویه را از سلسله سادات موسوی دانسته و در کتب و آثار خود آنان را بوصف سیادت ستوده اند همانگونه که ایشان را مروج شریعت محمدی و مذهب جعفری» دانسته اند، علاوه بر آنکه در بسیاری از کتب انساب که در این چهار پنج قرن تألیف شده نسب آنان ثبت و ضبط گردیده است صرف نظر از کتاب کلان مقالات صفوة الصفاء ابن بزاز «چاپ مطبع مظفری بمبئی 1329 ق» و «سلسله النسب صفویه» پیرزاده زاهدی «چاپ ایرانشهر برلین 1343 ق» و تذکره شاه طهماسب چاپ کاپوانی برلین 1343 ق» و «روضات الجنان» ابن الکربلائی چاپ (تهران 1344-1350 ش) که در همه اینها اصل و نسب صفویان بنام و نشان وارد می باشد. حال اگر در این ایام برخی از مصنفات علامه «مجلسی اعلی الله مقامه الشریف» را چاپ کرده و دیباچه آنرا حذف نموده اند آن مطلب دیگری است. تشکیک در سیادت صفویه در حقیقت ردّ بر همه آن عالمان بزرگ و فقیهان پارسا و تکذیب آنان خواهد بود و این همان چیزی است که منظور نظر و هدف اصلی منحرفان است و بس؛ چو عیب نقش میگویی بهش باش که گویی در حقیقت عیب نقاش محظور بسیار مهمتر غمز در سیادت صفویه این است که انکار سیادت چند تن شاهان صفوی و فرزندانشان بملازمه منجر می شود باینکه هزاران نفر بندگان خدا که از قرنهای پیش بشاخه‌های بالای این شجره متصل بوده و هم اکنون باز ماندگان نشان در سراسر جهان پراکنده و بسیادت نامبر دارند همانند خاندانهای حکیم سلمانی و کلاتری و جز آنان بناحق هدف اتهام و ملامت و انکار از خدایی خبران واقع شوند، و این نیز خود جنایتی دیگر است، و الی الله المصیر. یادآور می شویم که پیرامون عمود نسب یادشدهگان اندکی در (ج 4 ش 571) گفتگو شد و تفصیل موکول بقسم چاپ نشده «جامع الأنساب» است، و آنچه مهم و پند آموز می باشد دوام و بقاء این

سلسله و طائفه است برخلاف نسل و نژاد ستمگران تاریخ که بسنت إلهی همه ریشه کن و نابود شدند، إنَّ شانك هو الأبتَر. سخن آخر پیرامون مقدمه (چاپ ۱۳۶۲): اینک ۱ چاپ سردار اسعد را «چاپ سنگی» نوشته اند که درست چاپ حروفی است 2- یک صفحه پیش گفتار مشیر حضور را چاپ نکرده اند 3- در عبارت پایان مقدمه اوانس تصرف نموده و چند سطر از آن را نیز حذف کرده اند. 4- شخص نویسنده مقدمه که بنام پروردگار آغاز نکرده بجای خود، «بسم الله الرحمن الرحيم مرقوم در بالای مقدمه مترجم را هم برداشته اند! بیش از این سخن متناسب این تعلیقات نیست همچنان که اصل کتاب مورد بحث مشمول موضوع تصانیف شیعه، نبوده اما آن را به عنوان «سفرنامه شرلی» در کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعه 12 : 187 : ۱۲۶۳» إقحام فرموده اند! ناگفته نگذاریم که از اوانس صاحب عنوان دو سفرنامه در «فهرست نسخه های خطی فارسی 6: 4012 و 4014 بتفصیل شناسانده شده و برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار او رجوع فرمایند بدفتر تازه چاپ شورش هندوستان 1274 ق. مترجم : اوانس ماستیان بکوشش صفاء الدین تبرائیان با مقدمه ایرج افشار تهران 1372 ش، 222 صفحه رقعی م.

است..... پس نویسنده آگاهی از مقاله استاد اقبال نداشته اند.

ترجمه «سفر نامه برادران شرلی» بار دیگر (سال 1392 ش) با یک مقدمه 34 صفحه ای در 163 صفحه باز همانگونه بدون شناخت مترجم، یعنی با یک کلمه ترجمه اوانس همچنان در طهران چاپ حروفی تازه شد و نویسنده آن مقدمه باقتضای، حال مطالبی را درباره تاریخ اسلام و ایران اسلامی باختصار نگاشته و در نکوهش صفویه سخنانی از این و آن آورده و برای تضييع حیثیت آنان دو موضوع را دستاویز قرار داده اند که خدا را در یغمان آمد پیرامون آن سخنان لختی درنگ و تأمل نکنیم اگرچه خارج از موضوع کتاب حاضر است :

1- جنگ صفویان با ترکان، عثمانی که آنرا باعث نفاق بین مسلمین و موجب تضعیف دولت عثمانی و در نهایت دست کشیدن آنان از تسخیر دول اروپایی دانسته اند.

در این باره باید گفت که این گمان از ریشه خطاست چه سلاطین مقتدر عثمانی همانند سلیم و سلیمان هرگز از اقتدار دولت نوحاسته شیعی هراس آنچنانی نداشت و بر فرض که چنین بود اگر معیار و میزان سنجش کارها حق و باطل باشد باید پرسید مگر عثمانیان حکومتشان بر حق بود که جنگ با آنان باطل باشد؟ آنها از اتباع و اقران خلفاء جور و امویان و عباسیان بودند نه از پیروان ائمه حق علیهم السلام باضافه اینکه این عثمانیان بودند که بدستاویز «جهاد با کفار قزلباش» پیوسته بشهرهای ایران لشگرکشی و قتل و غارت می کردند، آیا دفع آنان لازم نبود؟ مگر اینکه کسی با فتنه گر آن زمان پسر روزبهان خُنجی که از او در مقدمه کتاب حدیث منزلت عبقات الأنوار (چاپ نشر نفائس مخطوطات اصفهان) یاد کرده ایم همداستان و با این بیت همزبان شود که آن ناصبی بتعبیر قاضی شهید سید نورالله مرعشی در قصیده بی خطاب به سلیمان قانونی سلطان یورشگر عثمانی (926-974) سروده است:

بیا از نصر دین کسر صنم کن

بتخت روم مُلک فارس ضم کن

تمام آن قصیده بیشرمانه و قصیده ترکی دیگرش در جلد اول «منشآت السلاطین فریدون بیگ» چاپ شده است.

کسی که مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی آن زمانها را در آن کتاب و جاهای دیگر بخواند و تأمل کند بخوبی آگاه می شود که مطلب غیر از این سخنان گزافه بوده است ایرانیان از کیان خود و آب و ملکشان دفاع کرده اند و ضعف دولت عثمانی در فساد

ص: 2411

و تباهی سلاطینشان ریشه داشته تا بحدی که سلطان سلیم دوم (974-982) را از غایت فسادش «دائم الخمر» لقب داده بودند.

2- موضوع دوم درباره نسب صفویه است که نویسنده آن مقدمه نفی سیادت آنان را از نگارنده شیخ صفی و تبارش نقل کرده و بر آن مبنی صفویان را مدعیان دروغین سیادت» دانسته اند! با وجود اینکه آن نویسنده مرتد این عبارت را گفته است: «شیخ صفی در زمان خود سید نمی بوده... پسرش صدرالدین بهوس سیدی افتاده...

گرفتم چنین باشد که عارف عارفزاده بی پس از اشتها کامل خود و نیاکانش به «شیخ بودن و نه «سید» و «هاشمی» بودن ناگهان ادعای سیادت کند و شجره نامه بی با اسم و رسم بسازد و در مقابل همگی نقیبان خاندانهای سادات و تبارشناسان اشراف عالی درجات یعنی نشابه ها که باقتضای ذوق فطری و احساس تعهد و التزام دینی؛ چراغ این علم شریف را در همه زمانها روشن نگاه داشته و همواره مشت دروغگویان و مدعیان بینیان را باز می کرده اند همه و همه رویاروی ادعای سیادت صدرالدین خاموشی گزیده و مریدان طریقت و حاسدان حرفه بی هم در برابر چنین گزافه آشکاری هیچ نگفته و ننوشته باشند با چنین وضعی آیا اعیان صدرالدین یعنی همان صفویه اینک از گذشتن صدها سال که بسیادت شناخته شده اند باید بهنگام آن قیام بزرگ خود را از کسوت سیادت آباء و اجدادی خارج می کردند و پشت اندر پشت پدران خود را تکذیب مینمودند؟ توقع و انتظار شگفت آوری است!

آخر، اگر چنین کاری روا باشد، اول خود این مهاجم محارب محکوم است که چگونه بدون در دست داشتن سند سیادت و شجره نامه جابجا نام خود را مقرون بلفظ (سید) نوشته و نمایش داده است بشهادت، تاریخ سیادت صفویه از همان روزهای نخست شهرتشان امری مقطوع و مسلم بوده و حتی آن دشمنان خون آشام یعنی ترکان عثمانی نتوانسته اند در این باره سخنی بگویند و الا اگر جز این بود همانند خلیفه عباسی قرن 4-5 که برای انکار سیادت خلفای فاطمی مصر بتکاپو افتاد و محضر، نوشت آنهاهم بچنین حربه ئی متوسل شده دست از این پیراهن عثمان بر نمی داشتند شما در اسناد تاریخی آنان چنین چیزی را نمی یابید.

بالا تر آنکه بایزید دوم سلطان عثمانی (886-918) در نامه بی که به شاه اسماعیل سر دودمان سلاطین صفوی نوشته است او را بخطاب جناب ... سیادت انتساب ... شاه اسماعیل ستوده و پسرش سلطان سلیم جنگ افروز وقعه چالدران (918-926)

او را «امیر اسماعیل نامدار»، نوشته و فرزند او سلطان سلیمان قانونی در دو فقره از نامه هایش بشاه طهماسب صفوی او را سیادت انتساب و در نامه مورخ ربیع (یکم ۹۶۸) «ستاره سیّاره سماء سیادت» و «ما برحت نجوم حشمته فی بروج السیاده لامعاً» مخاطب ساخته است. حال آن قلمزن مغرض هر چه خواهد نوشته باشد. افسوس که انگیزه اصلی این شخص گمراه در نوشتن کتابها و مقالاتش برای برخی از اهل قلم پنهان مانده یا خود در مقام یافتن آن انگیزه نبوده و یا آنرا بچیزی نگرفته اند که در هر صورت مایه تأسف است.

نزدیک بچهل سال پیش از این نویسنده این تعلیقات در جلد اول «جامع الأنساب 1 : 120» سند انحراف و الحاد این شخص را بدست داد و آشکار کرد که او در آنجا بکلی همه کیشها و ادیان را بگمان جنون آمیز خود باطل اعلام کرده، و اینک شمه بی از آنچه در «جامع الأنساب» نوشتیم:

این بیخرد... در جزوه منحوس «دولت بما پاسخ دهد، صفحه دهم چاپ تهران 1323 ش» درباره مذهب مقدس شیعه گوید «این کیش با خرد ناسازگار است، با دانش ناسازگار است با تاریخ ناسازگار است با خود اسلام ناسازگار است، با زندگانی ناسازگار است» و پس از چند صفحه یاهو سرایی بطور کامل پرده از اندیشههای پلیدش برداشته یکسره دشمنی خود را با همه ادیان و مذاهب آشکار نموده در صفحه 19 نوشت: این کوششها که ما پاک دینان آغاز کرده ایم و این نبردی که با کیش شیعه و دیگر کیش ها می کنیم بهترین کوشش و ورجاوندترین نبرد است....! گمان نداریم که با تأمل در این سخنان مبنی بر اعلان حرب با همه مذاهب و ادیان، دیگر نیازی باثبات گمراهی و فساد فکری نویسنده آن ترهات، باشد اما باز هم شرحی که در کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت : 223-224 بقلم ناقد فاضل خبیر بصیر واقف بأحوال و آثار این شخص در تمام عمر و زندگانی او، نوشته شده است، توصیه می شود.

البته بر دانشمندان صافی ضمیر پنهان نیست که او و امثال او از گفتن و نوشتن کفریات بجایی نرسیده اند همچنان که از انکار سیادت صفویه نیز طرفی نبسته اند، زیرا حاکمان صفوی را جهانیان بچند کار مهم و چشمگیر آنان شناخته و خواهند شناخت، یکی ترویج کامل مذهب و إقامة شعائر دین مبین و توجه فراوان نسبت بدانش و دانشمندان و دیگر عمران و آبادانی سراسر مملکت و بنای مساجد و مدارس و اماکن متبرکه بقاع شریفه

و روضات مقدسه امامان و امامزادگان محترم عليهم السلام و انواع ابنیه خیریه بسیار، و سوم تشکیل مملکتی، پهناور یکپارچه آباد و، آزاد یکدل و یکزبان.... و همه این کارها در کمتر از یکصد و پنجاه سال

اما انگیزه اصلی خیالی آن نویسنده و همفکرانش در نفی سیادت صفویه، در حقیقت تضييع حیثیت عموم علماء و فقهاء گرامی چهار پنج قرن اخیر و بی اعتبار نشان دادن اقوال و افعال آنان بوده و هست، زیرا که آن بزرگواران از أمثال جناب محقق کرکی (متوفی 940) و قاضی شهید سید نورالله مرعشی (1019) و شیخ بهائی (1030) و شیخ حسین پدر آنرحوم (984) و میرداماد (1040) گرفته تا برسد بزمان علامه مجلسی (1110) و معاصران ایشان و پس از آنان تا علماء متأخر و معاصر ما، همگی صفویه را از سلسله سادات موسوی دانسته و در کتب و آثار خود آنان را بوصف سیادت ستوده اند همانگونه که ایشان را مروج شریعت محمدی و مذهب جعفری «دانسته اند، علاوه بر آنکه در بسیاری از کتب انساب که در این چهار پنج قرن تألیف شده نسب آنان ثبت و ضبط گردیده است صرف نظر از کتاب کلان مقالات صفوة الصفاء ابن بزاز «چاپ مطبع مظفری بمبئی 1329 ق» و «سلسله النسب صفویه» پیرزاده زاهدی «چاپ ایرانشهر برلین 1343 ق» و تذکره شاه طهماسب چاپ کاویانی برلین 1343 ق» و «روضات الجنان» ابن الکربلائی چاپ (تهران 1344-1350 ش) که در همه اینها اصل و نسب صفویان بنام و نشان وارد می باشد.

حال اگر در این ایام برخی از مصنفات علامه «مجلسی اعلی الله مقامه الشریف» را چاپ کرده و دیباچه آنرا حذف نموده اند آن مطلب دیگری است. تشکیک در سیادت صفویه در حقیقت ردّ بر همه آن عالمان بزرگ و فقیهان پارسا و تکذیب آنان خواهد بود و این همان چیزی است که منظور نظر و هدف اصلی منحرفان است و بس؛

چو عیب نقش میگویی بهش باش

که گویی در حقیقت عیب نقاش

محظور بسیار مهمتر غمز در سیادت صفویه این است که انکار سیادت چند تن شاهان صفوی و فرزندانشان بملازمه منجر می شود باینکه هزاران نفر بندگان خدا که از قرنهای پیش بشاخههای بالای این شجره متصل بوده و هم اکنون بازماندگانشان در سراسر جهان پراکنده و سیادت نامبر دارند همانند خاندانهای حکیم سلمانی و کلانتری و جز آنان بناحق هدف اتهام و ملام و انکار از خدا بی خبران واقع شوند، و این نیز خود جنایتی

دیگر است، و إلى الله المصیر.

یادآور می شویم که پیرامون عمود نسب یادشدگان اندکی در (ج 4 ش 571) گفتگو شد و تفصیل موکول بقسم چاپ نشده «جامع الأنساب» است، و آنچه مهم و پند آموز می باشد دوام و بقاء این سلسله و طائفه است برخلاف نسل و نژاد ستمگران تاریخ که بسنت الهی همه ریشه کن و نابود شدند، إنَّ شانک هو الأبر.

سخن آخر پیرامون مقدمه (چاپ ۱۳۶۲): اینکه ۱ چاپ سردار اسعد را «چاپ سنگی» نوشته اند که درست چاپ حروفی است 2- یک صفحه پیش گفتار مشیر حضور را چاپ نکرده اند 3- در عبارت پایان مقدمه اوانس تصرف نموده و چند سطر از آن را نیز حذف کرده اند. 4- شخص نویسنده مقدمه که بنام پروردگار آغاز نکرده بجای خود، «بسم الله الرحمن الرحيم مرقوم در بالای مقدمه مترجم را هم برداشته اند!

بیش از این سخن متناسب این تعلیقات نیست همچنان که اصل کتاب مورد بحث مشمول موضوع تصانیف شیعه، نبوده اما آن را به عنوان «سفرنامه شرلی» در کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعه 12 : 187 : ۱۲۶۳» اِقحام فرموده اند!

ناگفته نگذاریم که از اوانس صاحب عنوان دو سفرنامه در «فهرست نسخه های خطی فارسی 6: 4012 و 4014 بتفصیل شناسانده شده و برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار او رجوع فرمایند بدفتر تازه چاپ شورش هندوستان 1274 ق. مترجم: اوانس ماستیان بکوشش صفاء الدین تبرائیان با مقدمه ایرج افشار تهران 1372 ش، 222 صفحه رقعی م.

(۱۴۹۶ - وفات حاجی درویش یوسفعلی سیرجانی کرمانی)

از قراری که در «طرائق 3: 188»، نوشته حاجی درویش یوسفعلی از ارادت کیشان مرحوم رحمتعلیشاه (1208 ش 131) بوده و احوالات نیکو و صفات پسندیده داشته، جز اینکه زیاده از حد درویشی و قدر حاجت جمع حطام دنیوی می نموده و در این سال در سیرجان وفات کرد و جسدش را به مشهد مقدس برده آنجا دفن کردند و محمد اسمعیل خان وکیل الملک حاکم کرمان بسیاری از اموال او را برد.

و او را پس از وفات شش نفر پسر باز ماند

ص: 2415

اول: حاجی محمد ابراهیم معروف به درویش منور که در «طرائق» فرماید: با این که با بضاعت و ثروت است ببرادرزادگان و ارحام چیزی نمیدهد و فرزند ذکوری ندارد.

دویم: آقا نجفعلی که در سنه 1304 وفات کرده و فرزندش شیخ محمد حسن جامع کمالات غربی و شرقی و دارای خُلُقِ نیکو بوده، و در «طرائق» فرماید: من او را حسنعلی نام نهاده ام و در تعلیم زبان فرانسه اول معلم ایرانی است و خط ملتی را نیکو می‌نگارد و مدت‌ها در گیلان به تعلیم این زبان مشغول بوده و خوب از عهده برآمده که در اندک وقتی شاگردان او قادر بر تحریر و تقریر لغت فرانسوی می‌شدند، و پس از آن به پاریس رفته و آنجا بنشان علمی و دولتی نائل گردیده و در ایران صاحب ریش بزرگ و عمامه بوده و در فرنگ «صاحب طرائق گوید» ندانم بر چه وضع است!

سیم: میرزا ابوالحسن که خط خوشی داشته و در سنه 1288 وفات کرده.

چهارم آقا نصر الله.

پنجم: آقا محمد هادی، وفاتش سنه 1312.

ششم آقا موسی

ص: 2416

سنه 1282 قمری مطابق سنه ۱۲44 شمسی

شنبه غره ماه محرم الحرام 7 جوزا ماه برجی

(1497- تولد ژرژ پنجم پادشاه انگلیس) *

وی فرزند دویم إدوارد هفتم (1257 ج 5 ش 899) و خود از سلاطین انگلستان است و بطوری که در «روزنامه اطلاعات 10 : 2692 صادره در 26 شوال 1354» بتواریخ شهر و سنوات مسیحی نوشته و ما خود با هجری قمری تطبیق کردیم؛ در شنبه هشتم ماه محرم الحرام اینسال مطابق 14 جوزا ماه برجی متولد شده و مادر وی ملکه الکساندر دختر کریستیان نهم پادشاه دانمارک بوده است.

صاحب عنوان در حدود 1294 وارد خدمات نیروی دریائی شد و گردشی با کشتی موسوم به پاشانت در دور دنیا، نمود و پس از فوت برادرش آلبر ویکتور «که در 13 ج 2 سنه 1309» بوده وارث قانونی تاج و تخت بریتانیای کبیر گردید و در حدود 1319 رسماً بولایت عهدی رسید و در 21 ذی الحجة سنه 1310 با پرنسس ماری اف تک عروسی کرد و بعد از وفات پدر بجای وی پادشاه شد و در 24 ج 2 سنه 1329 در کلیسای و ستمنیستر تاجگذاری نمود و در ذی الحجة همین سال با زوجه خود بهند رفته و آنجا نیز در دهلی تاج گذاری کرد و در ایام جنگ بین المللی خدمات شایانی به مملکت نمود.

و بالاخره در سه شنبه بیست و پنجم ماه شوال المکرم ماه شوال المکرم سنه 1354 هزار و سیصد و پنجاه و چهار - مطابق 30 دی ماه باستانی در لندن پس از مدت هفتاد و دو سال و نه ماه قمری و هفده روز، عمر و 26 سال و 6 ماه سلطنت وفات کرد.

ص: 2417

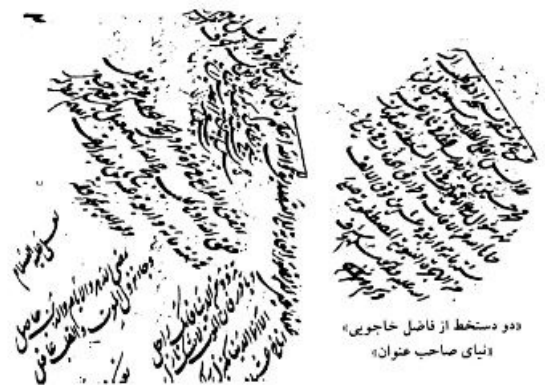
و چنان که در «شماره 2699 صادره در 4 ذی القعدة» نوشته، در 3 ذی القعدة مراسم تشییع و آداب مذهبی و دفن او در همان لندن بعمل آمد.

و پس از وی فرزندش ادوارد هشتم چند ماهی پادشاه بود. و پس از وی فرزند دیگرش ژرژ ششم (که در 1355 بیاید) پادشاه شد.

(1498- وفات آقا محمد اسمعیل خواجهانی اصفهانی)

وی فرزند آقا محمد جعفر بن مرحوم آخوند ملا محمد اسمعیل بن محمد حسین ابن محمد رضاء بن علاء الدین محمد مازندرانی است.

تصویر



1- پایان «حاشیه فاضل خفزی بر شرح تجرید»

2- پایان حاشیه دوانی بر شرح مطالع، که رساله دوم و سوم یک مجموعه است و رساله نخستین «الدرّة «الفاخرة» صغیر ملا جامی است بانضمام فوائد و یادداشتهای پراکنده در آغاز و وسط مجموعه، و همه صفحات دارای حواشی متعارف، است و تمام مجموعه بخط شخص مرحوم آخوند ملا اسمعیل است و معلوم می شود که آن مجموعه را بهنگام اشتغال بتحصیل این گونه آثار کلامی که در آن عصر رواج کامل داشته استنساخ نموده است. کاتب گرانمایه در این هر دو جا نام خود را اسمعیل و پدرش را محمد حسین نوشته م.

ص: 2418

مرحوم ملا محمد اسمعیل بن محمد حسین معروف به آخوند ملا اسمعیل خواجه‌نوی «أعلى الله مقامه» از أجلة علماء اعلام محققین و عظماء حکماء متألهین بوده، و کتب بسیاری در مواضع متفرقة تألیف نموده که همه در غایت دقت و تحقیق و از نفایس تألیف بشمار آیند از آن جمله: کتاب «هدایة الفوائد» در معاد، انجام تألیف آن اواسط شب 20 ماه رمضان سنه 1146 (1) .

تصویر

بسم الله الرحمن الرحيم اول بعد الحمد والصلوة وانا الضعيف النرجس المذنب الخجسته الحسين بن محمد
 باسمعيل المازندراني المتواضعا الخاضعا للضوابط الشرعية فاعلم اني قد كتبت في هذا الموضوع كتابا واحدا
 فاشبهت ما كتبت من قبل من كتب في هذا الموضوع وكان في ذلك من المهام اذ فقا
 اقول في بعض الامور ان الاشياء الامانغول علي قولها في الحاشية ان الضوابط الشرعية قبل ان يوضع
 الشريعة مما لا عين رأت ولا اضرة الكتاب بصير اليه اهتمام امثالنا ولا يدرى الا بالبرهان ما قبل ان
 عند الجمهور واما حديث العقول الجردة وكونها متعالية عن الزمان والمكان حادثة
 بالذات قديمة بالزمان لكونها مسبقة بالغير غير مسبوقه بالعدم فغالب في
 الشرع بل بنفسيه وقد فصلنا القول في رسالة الهدى الذي قد طلب منك
 ولحل تقديم الصانع على الماسر المهار على الليل للايات ان تقديم النور على الظلمة
 اول اشعار بان النور وجوده لا يحد بالقديم والظلمة عدمه احيى بالتاخر فليتأمل
 نسخة الجدي المازندراني الحسين بن محمد المازندراني

سرآغاز «رساله شفعه» و پایان مقال «علم الباری» در یک مجموعه بخط مبارک فاضل خاجویی «قدس سره» آن مرحوم در این هر دو جا نام خود را محمد مشتهر باسمعیل و نام پدر را حسین نوشته است. م.

ص: 2419

1- در «شرح روضات الجنات ۱ : 296-307 ط اصفهان 1341 ش» و «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان 1 : 9-14 ط اصفهان 1341 ش» و اجزاء چاپ نشده آن دو کتاب از احوال و آثار فاضل خاجویی «علیه الرحمة» بتفصیل گفتگو شده لکن در اینجا شایسته دید شرح حال مختصر آن مرحوم را که میرزا ابوالحسن غفاری متوفی در حدود 1207 ق (ص 2457) در «تاریخ گلشن مراد : 391» بقلم منشیانه و بلیغ خود نگاشته نقل کنیم اما از سخن غفاری معلوم نمی شود که وی بخدمت آن بزرگوار رسیده و درک محضرش نموده باشد. افسوس که نخستین چاپ این اثر گرانقدر از آفت اغلاط فراوان در امان نمانده و اینجا چند مورد را بقیاس اصلاح کردیم: «سالک مسالک حق جویی ملا اسماعیل خاجویی ترجمان مقالات اهل یونان و متحتم کمالات نوع انسان شهباز بلند پرواز عالم نفوس و عقول، طایر فرخ پر و بال منازل عروج و مراحل وصول، محقق دقایق علوم و مدقق حقایق رسوم، مشهور فی الافاق، مفخر أهالی فارس و عراق زیننده مسند افادت و فروزنده مجلس شریعت، واقف سوابح لیل و نهار و عارف [معارف . ظ] هشت و چهار، مُنکر آثار تکلف و تصلف و مظهر انوار اشراق و تصوف بودند اگر چه آن عالی جناب در جمیع علوم ماهر بودند لیکن بجهت کثرت ممارست مطالب حکمیة و دقائق عقلیة در زمره حکمای مشهور و به آن عنوان در افواه و ألسنة جمهور مذکور بودند اصل آن جناب از مازندران بهشت، نشان نهایت

در اوائل سن شریف بدار السلطنة اصفهان، آمده کسب کمالات صوری و معنوی نموده ترقی معقولی از برای ایشان دست داد در زهد و ورع و تقوی و اعتزال از ارباب دولت و بی طمعی از ملوک و أمراء ضرب المثل بودند. مدة العمر بعد از فراغ از تحصیل علوم مشغول افاده می بوده اند، در اوائل دولت خاقان مغفور بشوق لقای جناب اقدس إلهی از دار فناء بدار بقاء ارتحال فرمودند مزار فیاض الأنوار آن جناب در قبرستان تخت فولاد اصفهان است «چون سنّ شریف آن جناب معلوم مسوّد اوراق نبود از آن جهت بذکر آن مبادرت، ننمود، نهایت از تلامذۀ آن جناب و کسانی که بخدمت ایشان فائز گردیده بودند معلوم نمود [عمر . ظ] ایشان از هشتاد متجاوز بود والعلم عندالله.» پایان سخن غفاری. صاحب «حديقة الشعراء» نیز سخنی در مدح آخوند ملا اسماعیل دارد که در تعلیقه پایانی همین عنوان میآوریم و اینک اشعار مرحوم دبیر که در اطراف سنگ قبر آسیب رسیده آن مرحوم نوشته شده است بنقل از «جنگ بیاض اشعار معلم: 91-92 نسخه اصل مورّخه 1328 ق» و رویت: تعزیه مرحوم آخوند ملا محمد اسمعیل خاجوئی «ره» من کلام دبیر «ره»: حیف کز گردش سپهر دو رنگ صبح عیش جهان به شام رسید آه کز دور چرخ، دوران را گشت چون شب سیاه، روز سفید عالمی رخت بست از عالم که چو او دیده زمانه ندید فاضلی رفت از جهان که چو او در جهان کس ندید و کس نه شنید گشت یعنی نهان ز چشم جهان فلک اجتهاد را خورشید کرد ملا محمد اسماعیل از جهان جا بجنّت جاوید آن که در بزم معرفت همه کس می عرفان ز جام او نوشید سال تاریخ او دبیر نوشت: خانه علم منهدم گردید 1173 م.

وفاتش 11 شعبان سنه 1173، قبرش در تخت پولاد در نزدیکی های تکیه میرزا ابوالمعالی، بر روی سکویی معروف و دور آن طاچه
طاقچه است.

تصویر



«بخش میانی لوح سنگی ممتاز هفت سطری گرداگرد آن چکامه دبیر که در تعلیقات میآوریم بخط نستعلیق نقر شده نوشته متن عبری و
خط ثلث ممتاز در اوصاف و تاریخ فوت مرحوم فاضل خاجویی اعلی الله مقامه است». م.

ص: 2420

نواده اش آقا محمد اسمعیل صاحب عنوان از علماء زمان خود بوده و یکی از کسانی است که در ماه رجب سنه 1256 تصدیق بر صحت نسب میرجهان جشوقانی نوشته و صورت آن در کتاب «السبیکة البیضاء» تألیف آقای میرجهانی (که در 1319 بیاید) در (ص 79) درج شده (1)

و او در روز آدینه بیست و پنجم ماه ربیع المولود این سال مطابق 27 اسد ماه برجی - وفات کرده و در پیش روی قبر جدش بر تخت آجری دفن شده و برای این که نامی از این جد بزرگوار در این کتاب برده شود احوال او را در اینجا عنوان کردیم چنانکه نیز در «تاریخچه محله خواجو» (2) عنوانی دارد

(1) در «شرح روضات الجنات ۱ : 296-307 ط اصفهان 1341 ش» و «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان 1 : 9-14 ط اصفهان 1341 ش» و اجزاء چاپ نشده آن دو کتاب از احوال و آثار فاضل خاجویی «علیه الرحمة» بتفصیل گفتگو شده لکن در اینجا شایسته دید شرح حال مختصر آن مرحوم را که میرزا ابوالحسن غفاری متوفی در حدود 1207 ق (ص 2457) در «تاریخ گلشن مراد : 391» بقلم منشیانه و بلیغ خود نگاشته نقل کنیم اما از سخن غفاری معلوم نمی شود که وی بخدمت آن بزرگوار رسیده و درک محضرش نموده باشد. افسوس که نخستین چاپ این اثر گرانقدر از آفت اغلاط فراوان در امان نمانده و اینجا چند مورد را بقیاس اصلاح کردیم:

«سالک مسالک حق جویی ملا اسماعیل خاجویی ترجمان مقالات اهل یونان و متحتم کمالات نوع انسان شهباز بلند پرواز عالم نفوس و عقول، طایر فرخ پر و بال منازل عروج و مراحل وصول، محقق دقایق علوم و مدقق حقایق رسوم، مشهور فی الافاق، مفخر أهالی فارس و عراق زیننده مسند افادت و فروزنده مجلس شریعت، واقف سوابح لیل و نهار و عارف [معارف . ظ] هشت و چهار، مُنکر آثار تکلف و تصلف و مظهر انوار اشراق و تصوف بودند

اگر چه آن عالی جناب در جمیع علوم ماهر بودند لیکن بجهت کثرت ممارست مطالب حکمیة و دقائق عقلیة در زمره حکمای مشهور و به آن عنوان در افواه و ألسنة جمهور مذکور بودند

اصل آن جناب از مازندران بهشت، نشان نهایت در اوائل سن شریف بدار السلطنة اصفهان، آمده کسب کمالات صوری و معنوی نموده ترقی معقولی از برای ایشان

ص: 2421

1- چون اثر دیگری از صاحب عنوان در دست نداریم با درج تصویر لوح قبر او، عبارت مورد اشاره در متن را نیز از مأخذ می آوریم که چنین است: «بسم... هنالك الولاية لله الحق هو خير ثواباً و خيراً عقباً. لاریب فی صحة ما أجابوا فی الكتاب و متانة ما برز فی هامشه بقلم قدوة أولى الألباب أدام الله أيام افاضاته، و لعمری قد صدر من أهله و وقع فی محلّه و حرّر ذلك فی شهر رجب الأصب سنة 1256 الهجرية، و أنا العبد الذلیل ابن محمد جعفر بن المولى اسمعیل الخواجویی: محمد اسمعیل.. سجع شهر: «لاله الا له الملك الحق المبين. عبده محمد استعیل». ناگفته نماند که در اصل دستخط که در «سبیکه: 110» عکس آن دیده می شود در آیا شریفه «40 سورة مباركة كهف» کلمة طیبه «هو» بسهو نوشته نشاده است. «سبیکه بیضاء» کتابی است که آقای حاج میر محمد حسن میرجهانی محمد آبادی در اثبات سیادت نیا کانش تألیف و در سال «1380 ق 1339 ش، بخط نسخ زیبای خود نوشت و با اسناد و مشجراتی طی 114 صفحه رقعی در آن تاریخ منتشر ساخت، و پس از آن موفق بتألیف و کتابت و طبع و نشر چندین کتاب و دیوان شعر شد. ایشان مدت زمانی در مشهد مقدس و تهران مقیم بود تا آنکه ده دوازده سال پایان عمر را باصفهان خرامید و بتکمیل و طبع آثار مذهبی اشتغال ورزید و

هم باخلاق خوش و بیانات دلکش از مشتاقان دیدارش در خانه خود پذیرائی نمود. سرانجام در بعد از ظهر چهارشنبه بیست و یکم جمادی الآخره سال جاری، 1413، بیست و پنجم آذر 1371 بدرود حیوة گفت و روز پنجشنبه با تشییع و تجلیل بمسجد جامع حمل و در ایوان پهلوی بقعه متبرک مزار جلسین بخاک سپرده شد. از مرحوم میرجهانی 128 فرزند و فرزندزاده بجا ماند. م.

2- تاریخ محله خواجهی اصفهان که صفحه عنوان آن خواجهی اصفهان که صفحه عنوان آن چنین است مختصری از تاریخچه محله خواجهی و تاریخ ساختمان حمام شریف و عین وقفنامه آن. جمع و تألیف سید مصلح الدین مهدوی چاپ محمدی (اصفهان) و تاریخ یادشده در صفحه 120 که پایان کتاب است (سوم آبان 1345) می باشد. عبارت آنجا چنین است: ملا اسماعیل ثانی: آقا محمد اسماعیل بن محمد جعفر بن ملا اسماعیل خواجهی عالم فاضل ادیب حکیم، متوفی... ماده تاریخ وفاتش را کفاش شاعر گفته و بر روی قبر منقور است حال کفاش بتاریخ وفاتش تو بگو شد ز دنیا سوی بستان جنان اسمعیل پایان مانند همین سخنان و اوصاف علمی در «تتمیم تذکره القبور: 198 : 20 و «دانشمندان اصفهان: 136 : 187»، بقلم همان مؤلف محقق بزرگوار دیده می شود. اینک توضیحی پیرامون دو سه مطلب لازم بنظر میرسد مطلب نخست: ماده تاریخ بصورتی که در بالاست بهمین شکل در تصویر لوح قبر صاحب عنوان مشهود است و آن مطابق «1280» است و اگر اسمعیل را هم با الف حساب کنیم باز «1281» و این هر دو مخالف با عبارت متن لوح است که «سنه 1282 بصراحت نوشته شده مطلب دوم: سراینده مرثیه که از او هیچ نام و نشانی در دست نداریم بجز تخلص کفاش که حاکی حرفه او می باشد و اصفهانی بودن تنها صاحب «الذریعه 9: 912» نزدیک پانصد بیت اشعار او را در مرثی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در یک «بیاض» در نجف اشرف دیده اند و بعنوان «دیوان کفاش اصفهانی» یاد کرده اند. همچنین اشعاری از او در برخی امکانه اصفهان مانند بقعه مرحوم سید حجة الاسلام و عمارت عالی قاپو در تعمیرات عهد ناصری بر کتیبه ها نوشته شده و دیوان اشعار پانصد صفحه بی نیز از کفاش در دست مرحوم حاج شیخ عبدالرزاق کتابچی کتابفروش معمر اصفهانی متوفی در اواسط ربیع یکم همین سال 1413 بود که با حدود دو هزار نسخه خطی که همه آنها آثار علمی اصفهان و برخی از آنها وقف خاص این شهر است، در این اواخر بقم منتقل گردید. شاید با بررسی درست آن بیاض و این دیوان بتوان بنام و نشان شاعر دست یافت. مطلب سوم: مرحوم معلم در ابتدا چون هیچ آگاهی از مراتب علمی صاحب عنوان نداشته و تنها استادش بسنگ مزار آن مرحوم بوده که آن هم چیزی جز این عبارت نیست که وفات مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه آقا محمد اسمعیل ولد مرحوم مغفور آقا محمد جعفر ابن مرحمت و مغفرت مآب فضیلت و معارف اکتساب علام فهام وحید الأيام مقتدی الأنام آخند ملا محمد اسمعیل خواجهی» إلخ، بنابراین در آخر ترجمه نوشته اند «و برای این که نامی از این جد بزرگوار» إلخ، یعنی مقصود اصلی نوشتن چیزی درباره آن نیای گرامی است که چون وفاتش پیش از سال 1193 «نخستین سال شروع در وقایع کتاب» بوده ناچار برای نواده همنامش که تاریخ وفاتش مشمول وقایع این کتاب بود عنوانی قرار داده اند اگر چه نه از پایه دانش او و نه از پدرش آقا محمد جعفر آگاهی در دست نیست. سالها پس از نوشتن مطالب مورد اشاره در اصل، مکارم دو کتاب «سیبکه بیضاء» و تاریخچه محله خواجه بدست آن مرحوم رسید و آثاری از دانشمندی آقا محمد اسمعیل دید لذا جمله از علماء زمان خود بوده إلخ را در حاشیه نسخه اصل افزود. اکنون ما سه نشانی دیگر یاد می کنیم: 1 - در همین کتاب «مکارم 2: 324 : 129» گذشت که مرحوم آقا میر محمد صادق مدرس خاتونآبادی «1207-1272» حکمت و کلام را از آخوند ملا علی نوری و ملا محراب گیلانی و ملا اسمعیل خاجویی فراگرفته است. مرحوم آقای معلم این خاجویی را نیای معظم صاحب این عنوان دانسته و احتمال جز او را هم نداده و لذا اصل مطلب را منکر دانسته و منکر شده اند. چون این موضوع شاگردی آقا میر محمد صادق نزد یادشدگان، در وثائق خانوادگی آن مرحوم بخصوص فرزند بزرگوارش مرحوم حاج میر محمد حسین نائب الصدر دیده شده لذا انکار آن وجهی ندارد و باید گفت مقصود همین صاحب عنوان بوده است نه نیای مشهور او. 2 - گواهی مرحوم سید احمد دیوان بیکی ادیب معاصر ناصرالدین شاه قاجار که درباره مرحوم ملا محمد حسین ضیاء فرزند همین صاحب عنوان گوید: «پدر در پدر از فضلاء و علمای اخیار» که تمام سخن او را در همین تعلیقه می آوریم. پس باید گفت که نوشتن القاب و اوصاف روی لوح قبر صاحب عنوان برای او و پدرش انگیزه بی

جز پاس احترام و تجلیل نیای بزرگوار آن مرحوم و اشاره بکمال و ارستگی خود او نداشته و بهیچ روی نافی مقامات علمی نیست، والله العالم. 3-3- درباره سه اثر تألیفی که احتمال می‌دهیم از مرحوم آقا محمد اسماعیل صاحب عنوان باشد در پایان کتاب حاضر سخن خواهیم گفت. اینک معرفی فرزند هنرمند صاحب عنوان: مرحوم آقا محمد اسمعیل را فرزند با نبوغی بود که بچهل و هشت سالگی درگذشت اما یادگارهای با ارزشی از او باقی ماند و لازم است در اینجا ابتدا شرح حال آن فرزند را که مرحوم سید احمد دیوان بیکی شیرازی «متولد 1241 یاد شده در جلد 4 بشماره 598 مکارم» در تذکره نفیس «حدیقه الشعراء 2 : 1074» در حرف ض گفته است بیاوریم و آن چنین است: ضیاء اصفهانی: اسم شریفش ملا محمد حسین پدر در پدر از فضلاء و علمای اخیار تا بمرحوم ملا محمد اسمعیل خواجه‌ی معروف طبری الاصل که آن مرحوم معاصر افغانه و نادر شاه بودند و صاحب سیصد رساله و تصنیف و در نزد علماء معروف و مشهور و صاحب کشف و کرامات بوده است، «شرح دعای صباح» و «فضل السادات» و کتب حکمی و فقهیه ایشان نزد اهل دانش اکسیر اعظم است»، و از طرف مادر بمیرزا مهدی خان منشی کوکب تخلص که «دره نادری» و «جهانگشای» نمونه فضل اوست میرساند و خود آن مرحوم معاصر با زمان سلطنت خاقان مغفور و شاهنشاه مبرور فتحعلیشاه و محمدشاه بوده و در علوم ظاهری سرآمد عصر و در علم هیئت و نجوم و هندسه و حساب اعجوبه دهر بوده، هفت خط او اقلیم سبعة را، سیار شکسته را بدرستی دو اُستاد و نستعلیق را مثل رشیدا و عماد و نسخ را چون میرزای نیریزی، نوشتی علاوه بر کمالات صوری و معنوی حالش چنان پسندیده بود که حجره آن مرحوم هرگز از ادباء و شعراء و فضلاهی عراق و فارس خالی نبود و از او کسب کمال و حال مینمودند هرگاه شرح احوال آن مرحوم را خواهند بکتاب «شمس التواریخ» که از مصنفات مرحوم میرزا عبدالوهاب قطره سامانی است و بکتاب «کنز الدرر» که مجموعه‌ی بی است از شعرای سخن گستر رجوع فرمایند و در سنه یکهزار و دوست و شصت و پنج در سن چهل و هشت سالگی بدرود جان در اصفهان گشت و در ارض تخت فولاد که از اراضی متبرکه است مدفون، گشت و او را «دیوانی» است مبسوط، بعضی از قصائد و غزلیات و قطعات آن مرحوم را نگارش نمود.... سپس آقا سید احمد بقدر دو صفحه‌ی بی از اشعار ضیاء را نقل کرده است و خدایش بیامرزاد که نام چنین هنرمندی را با نوشتن آن سطور مخلد کرد و الا نه از شمس «التواریخ» و «کنز الدرر» بجز در همین یک مورد از «حدیقه» نشانی هست و نه از «دیوان ضیاء» که گوید مبسوط است در هیچ کتاب و فهرستی تا بحال از این سه اثر گرانبها حتی نامی هم دیده نمی شود. آگاهیهای دیگری از مرحوم ضیاء که در سه مدایح نامه چاپ نشده آمده است: 1- در کتاب «مآثر باقریه» که میرزا سید محمد علی زواره بی متخلص بوفاء، اشعاری را که در مدح و ثنای مرحوم حاج سید محمد باقر حجّة الاسلام بید آبادی و پیرامون مسجد بزرگ سید سروده شده با مختصر شرح حال سرایندگان، در سال 1245 ق تألیف کرده و از جمله آنان ضیاء است. نسخه‌های «مآثر باقریه» در «تاریخ تذکره های فارسی 2 : 11 - 117» و فهرس دیگر شناسانده شده است. 2- در کتاب «مدائح معتمدیه» که میرزا محمد علی مذهب اصفهانی متخلص بهبار، چکامه‌هایی که در ستایش منوچهر خان گرجی معتمدالدوله والی اصفهان متوفی ۱۲6۳ سروده شده است همچنان با ترجمه‌ی بی از سرایندگان بسال 1259 تألیف کرده و یکی از آن جمله «ملا محمد حسین ضیاء اصفهانی» است. نسخه نفیس «مدایح معتمدیه» نخستین بار بسال 1320 ش در «فهرست کتابخانه مجلس 3 : 682 - 685 ط ۱ مطابق 487-491 ط 2» معرفی شد و آنجا است که نام و نشان مرحوم ضیاء بشماره 47 در ص 323 نسخه آمده است. بااستناد همان فهرست «دیوان ضیاء اصفهانی» در کتاب «الذریعه 9 : 628 : 4470» وارد شد و شاید عنوان پیش از آن یعنی «دیوان ضیاء 6۲۷ : 4469» نیز با همان متحد باشد. مدائح معتمدیه مأخذ و نسخه‌های آن در «تاریخ تذکره های فارسی 2 : 185 - 190» شناسانده شده است. 3- در «مدائح معتمدیه» دیگر که ملا علی اورگانی مبارکه‌ی بی لنجانی اصفهانی همان کتاب میرزا محمد علی مذهب را بشکل و ترتیب دیگری درآورده و در تاریخ تذکره های فارسی 2 : 191 - 201 با نسخه‌ی از آن معرفی و ضیاء و چکامه اش را در صفحه 144 آن نسخه نشان داده اند. همچنین در رساله بی نام و نشانی که بعنوان تذکره شعرای اصفهان در همین 11 : 278 ط (2) معرفی شده شامل مختصر شرح حال هیجده تن شاعران عصر قاجاری، است از جمله محمد حسین ضیاء. آگاهی دیگر مرحوم معلم حبیب آبادی قدس سرّه خود در نسخه اصل «کتاب آمالی : 47» چنین فرموده

است «ضیاء تخلص چند تن است اول محمد حسین بن محمد اسمعیل که در تعزیه مرحوم حاجی میرزا علینقی زنجانی (ره) اشعاری دارد. دویم» إلخ. همان مرحوم در «جنگ بیاض اشعار: 92 نسخه اصل» گوید: «تعزیه و تاریخ وفات مرحوم حاجی میرزا علینقی زنجانی (ره) من کلام مولانا ضیاء (ره): آه که از جور چرخ گشت نهان زیر خاک اختر برج علوم شمع شبستان دین سرو ریاض نبی پاک دل و متقی زاد علی النقی، فخر زمان و زمین آن که به دین پروری بود بسی نکته دان وانکه بدانشوری بود بسی خرده بین بود بیحر، کمال موسی دریانورد بود بچرخ جلال، عیسی گردون نشین تا که بمه صفر کرد سفر از جهان گشت حسینش، انیس شد حسنش همنشین رفت چو از این جهان جانب دارالآمان گشت چو خلدش مکان شد چو بخت مکین از پی تاریخ او کلک ضیا زد رقم رفت بسوی جنان هادی راه یقین 1258 این صفحه و چند صفحه دیگر از بیاض را مرحوم معلم بسال 1328 نوشته و در آن هنگام بیست ساله بوده است، پس از نیم قرنی که گذشت جلد نهم ذریعه چاپ شده بدست ایشان رسید و این چند کلمه را در حاشیه در زیر نام ضیاء نوشتند: «وی ملا محمد حسین بن محمد اسمعیل بوده رجوع شود به الذریعه: ج 9 ق 2 ص 628 ش 4470» انتهی. و این آقای زنجانی همانست که شرح حالش در مکارم 5: ش 915 گذشت و اشعار فوق از روی سنگ قبر آن مرحوم نقل شده است. ناگفته نگذاریم که اتصال نسب مرحوم ضیاء بمرحوم علامه بزرگ آخوند مولانا اسمعیل خاجویی تا زمان تحریر این تعلیقه نامعلوم بود و بیش از نام و نام پدرش چیزی مشخص نبود اینک برانهمایی «حدیقة الشعراء» شناخته شد حال سزاوار است تا پاس زحمت «دانشمند گرامی مؤلف محترم دانشمندان و بزرگان اصفهان: 393» را نگاهداشته سخن ایشان نیز بیاوریم، و لله دره: «ضیاء شاعر: نامش حسین فرزند، اسمعیل ادیب فاضل و شاعر ماهر و از اساتید فن خط در قرن سیزدهم در اصفهان می زیسته و جهت جمعی از فضلاء این شهر ماده تاریخ گفته در 1265 وفات یافته قبرش نزدیک فاضلان در تخت فولاد است. خط سنگ قبر مادر شاهزاده از اوست تاراج در تاریخ فوتش گوید: ناگه زبان خامه تاراج زان میان کرد این بیان بدیده مردم ضیا نماند پایان عبارت دانشمندان بیکم و زیاد و انصاف را که تاراج خوب ماده تاریخی سروده است «بدیده مردم ضیا نماند 1265».

اما این که فرموده اند خط سنگ قبر مادر شاهزاده در تخت فولاد اثر قلم ضیاء است باید توضیح دهیم که اشعار آن سنگ سروده مرحوم ضیاء و خط آن که نستعلیق بی همتا و بر روی سنگی بسیار ارزشمند نوشته شده خط محمد باقر خوشنویس است همانگونه که مرحوم استاد همایی در «مقدمه دیوان طرب: 88» آنرا خط آقا محمد باقر سمشوری از اعظم نستعلیق نویسان اصفهان در قرن سیزدهم دانسته اند و اینک آن اشعار آبدار را که نموداری استوار از طبع شعر و اندیشه و پندار مرحوم ضیاء نامدار است با رقم کاتب و حجار هنر کار آن روزگار در اینجا می آوریم: بدوران محمد شاه قاضی که در زیر نگینش ملک عالم شهنشاهی که آمد پشت در پشت جهانبخش و جهانبان تا بآدم فریدون فر منوچهر جم آیین که آمد شاه را دستور اعظم ظهیر ملک و ملت معتمد آن که باشد زیب بخش مسند جم خدا کیهان جهانگیری که عزمش بود در مملکت گیری مسلم ز سهمش باز شد همراز تیهو ز بیمش یار شد با زنگ ضیغم کرم اندر ضمیرش هست مضمیر ستم اندر زمانش هست مدغم یکی از چاکران اوست قآن یکی از بندگان اوست حاتم بدورانش اساس ظلم ویران در ایامش بنای عدل محکم ز زرافشانی دستش تهی کان ز گوهر بخشی طبعش خجل یم بشوکت از شه ایران مؤخر بهمت از دگر شاهان مقدم ز یمن همتش کار جهان راست به پیش در گهش پشت فلک خم بکار خیر بانی هست دایم بامر نیک ساعی هست هر دم از آترو خواست در گیتی نماند بعهدش کاری اندر ملک مبهم یکی از محرمان پاک طینت که بر فتح علی شه بود محرم چو در ماه صفر رخت سفر بست پیاشد در صفر شور محرم چو تاریخ وفاتش بینشان بود بماندی بینشان نامش بعالم ز بعد از شانزده سال از وفاتش بحکم محکم خان معظم ضیا از بهر تاریخش رقم زد بحوران همنشینی کرد مریم 1246 کتبه محمد باقر صنعه محمد حسین ۱۲6۲ قبر مادر شاهزاده در میان بقعه رفیعه متبرکه رضوان آیین مرحومین آیتین حجتین معظمین الشیخ محمد تقی صاحب «هدایة المسترشدین» و الحاج سید زین العابدین موسوی والد ماجد امام مجدد صاحب «روضات الجنّات» (ج 3 ش 370 و ج 4 ش 724) قرار، گرفته و آن بقعه رفیعه در وسط تکیه مقدسه منوره در سمت شمال تکیه علامه شهیر آقا حسین خوانساری واقع و دو تکیه متصل بیکدیگر است. با اسف و افسوس بی پایان در فاصله زمانی چاپ جلد ششم و این جلد هفتم «مکارم الآثار» کمر همت بر ویران کردن مزارات متبرکه تخت فولاد بسته شده و آثار قبور علماء عاملین

و فقهاء راشدین، گذشته به خصوص مقابر لسان الارض در شرف محو و اضلال کامل قرار گرفته است قبور بزرگانی همچون مرحوم فاضل اصفهانی معروف بهندی صاحب دو کتاب فقه بی نظیر «کشف اللثام» و «المناهج السویة» در شرح کتاب «شرح لمعه» و غیره و همین فاضل خاجوئی یاد شده در متن و محقق بزرگ مرحوم آخوند ملا علی اکبر ایذهی مصتّف کتاب عظیم الشان «زبدة المعارف»، و غیره، و بسیاری دیگر که همگی حقوق مسلّمه بر گردن عموم اهل دین و ایمان و فرهنگ اسلام و تشیع دارند و لا تحسبن الله غافلاً عمّا يعمل الظالمون و ان ربك لبالمرصاد. این که در این، تعلیقه ما بیش از حد متعارف بوصف مزارات و نقل سنگ نبشته ها پرداختیم بهمین جهت است که اگر در آینده خدای ناخواسته اثری از آنهمه ذخائر و موارث فرهنگی و دینی باقی نماند دست کم تاریخچه بی از آنها در این کتاب ثبت و ضبط شده باشد و اینک اشعار بلندرتبه و بسیار ممتاز مرحوم ضیاء که در سوک مرحوم آیه الله العظمی صاحب «هدایة المسترشدین» سروده و بخط نستعلیق بی نظیر خود بر روی سنگ مزار آن مرحوم نوشته است: آه که در بزم دهر، ساقی آیام ریخت زهر أجل از جفای فخر جهان را بجام شیخ محمدتقی آن که بگاہ سخن صیقل نقش زدود، از آینه دل ظلام کاشف أصرار حق هادی راه هدی حامی شرع، مبین، وارث خیر الأنام بود ز تقوای او خانه عصیان خراب داشت ز احکام او دین پیمبر قوام گوهر الفاظ او زینت گوش سخن رشحة أقلام او زیب بدیع و کلام بوده از علمش، بملک جهل چو عنقا نمان داشت از نظم او کشور دین انتظام بود فروع و اصول ناقص اگر پیش از این علم فروع و اصول فکرت او کرد تام تا بابد در جهان زنده بود نام او گرچه بزیر زمین خاک شد او را عظام در دل سنگ ارچه شد لعل درخشان نمان لعل درخشان برون آید اگر از رخام زان مه برج علوم تا که بیابد نشان پویه بگرد، زمین چرخ کند صبح و شام در بر فضلش نگفت کس زفلاطون سخن درگه درسش نبود هیچ ز ادیس نام او بجنان شادمان باشد و اندر جهان دست بسر میزند از غم او خاص و عام طایر روحش چو شد از قفس تن بری رفت برون و نمود جای بدار السلام خانه دین را خراب گر نه فلک خواستی بهر خرابی او از چه نمود اهتمام اشک فشان در غمش دیده احباب و او گشته بصحن جنان شاد دل اندر خرام بس بعزایش فتاد غلغله اندر جهان کرد کمان، آسمان کرده قیامت قیام طایر روحش روان گشت بیاغ جنان چون ز چنانش رسید رایحه در مشام از پی تاریخ آن کلک ضیا زد رقم: راه نمای امم کرد بجّت مقام 1248 حرّره محمد حسین المتخلص بضیاء ابن محمد اسمعیل صنعه محمدرضا ابن محمد علی حجّار 1258 سروده بی دیگر از مرحوم ضیاء: مؤلف گرامی «گنجینه آثار تاریخی اصفهان: 782» آنجا که آرامگاه مرحوم سید حجة الاسلام بید آبادی «اعلی الله مقامه» را وصف، نموده سنگاب حجاری سرسرای بقعه شریفه را که بر اطراف لبه آن شش بیت سروده مرحوم ضیاء است چنین تعریف کرده اند: کتیبه سنگاب رواق بقعه: در وسط سرسرای رواق جار نفیسی آویزان است و در زیر آن سنگابی قرار دارد که کتیبه آن بخط نستعلیق برجسته شامل اشعاری است بشرح زیر. سپس اشعار را آورده اند که بیت آخر در آنجا چنین است: ضیاء شد بیدل و تاریخ بنوشت (1249) که گردد تشنه ای از آب سیراب مرحوم رفیعی مهرآبادی متوفی در اواسط ماه صفر 1408 مطابق اواسط مهرماه 1366 پس از نقل عبارت و اشعار یاد شده از همان «گنجینه» در کتاب «آثار ملی: اصفهان 802 درباره مصراع اخیر نوشته اند ماده تاریخ مزبور بحساب جمل مطابق است با عدد، 1292، ... و در اصل یا در نقل اشتباه شده است». اگرچه مرحوم رفیعی بتعمیه مصراع نخست توجهی نفرموده، اما باکسر حداکثر تعمیه باز هم 1249 بدست نمی آید و برای نزدیکتر شدن بحساب مورد نظر باید چنین نوشت: ضیا بی دل شد و تاریخ بنوشت که: «گردد تشنه ای از آب سیراب 1244 - 34 - 1278» لیکن صورت نقر شده بر سنگاب که بروز شنبه 29 شعبان المعظم 1413 دیدیم این چنین است، والله العالم: ضیاء بیدل شد و تاریخ بنوشت (1249) که گردد تشنه از آب سیراب ناگفته نگذاریم که سنگاب ارزشمند یاد شده چندی پیش آسیب دیده، شکسته گردید و اهل خیر آنرا مرمت کردند. از آنچه نوشتیم دانسته شد که : 1 - مرحوم ضیاء 18 بیت اشعاری که در سوک مرحوم آیه الله آقا شیخ محمدتقی «متوفی 1248» سروده خود بخط نستعلیق زیبایش در 1258 نوشته و استاد محمدرضا بن محمد علی حجاری کرده است. 2 - اشعاری که برای سنگ قبر مادر شاهزاده «مریم متوفیه 1246 و یادشده در : 3: 1330» بسال 1262، سروده خوشنویس نامدار زمان ملا محمد باقر سمسوری ج بخط نستعلیق بیمانندش نوشته و استاد محمد حسین حجّار در همان سال بر سنگ قبر نقر کرده و آنرا ساخته است. پس این سنگ پنجسالی پس از سنگ مزار مرحوم شیخ

درست شده است. 3- شش بیت شعر برای نوشتن بر سنگاب سرسرای بقعه سید حجة الاسلام «قدس سره» سروده و نام کاتب نوشته نیست و تاریخ قید شده بر روی سنگ (1249) و ماده تاریخ بشکلی که گفتیم «1244» است. 4- اشعاری که در سوک مرحوم آقای زنجانی سروده تاریخش همان (1258) است که سنگ مزار صاحب الهدایه را نوشته است. بازپسین آگاهی که از دانشمندان خاندان فاضل خواجویی داریم مطلبی است که علامه میرجهانی سابق الذکر در همان کتاب سبکة بیضاء : 29 نوشته اند مرحوم باین عبارت : «در زمان اقامت در اصفهان در یکی از روزها که مصادف بود با روز سوم ماه شعبان المعظم سال یکهزار و سیصد و پنجاه و سه، قمری یکی از رفقای روحانی که در محله خواجه با هم همسایه و رفیق بودیم و در هفته دو روز هم مباحثة فقهی بین اینینی با هم داشتیم از احفاد خلد مقام مرحوم آخوند ملا اسمعیل خواجویی، بنام آقای حاج میرزا، حسن شهیر بگمیلی که از ائمه جماعت آن محله بودند، برای صرف نهار بعنوان جشن روز عید ولادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام از حقیر دعوت بمنزل خود کردند تا آخر. از این حاج میرزا حسن کمیلی که بگفته مرحوم آقای میرجهانی از اعقاب فاضل خواجویی بوده و نوشتجاتی از اجداد خود بدست داشته است آگاهی دیگری نداریم و اگر از آن مرحوم یا دیگر فروع مرحوم فاضل خواجویی بازماندگانی باشند کسی را در زی اهل علم و ادب نمی شناسیم، والله اعلم. در پایان این تعلیقه یادآور شویم که آن سیصد اثر مرحوم فاضل بزرگوار که در سخن صاحب «حدیقة الشعراء» آمده بود یا کمتر از آن هر چه باشد، همگی نسخه های اصل بخط خوش و خوانای شخص فاضل، بجز اندکی که دستخوش آفات گردیده، بقیه بحال خود موجود و این حقیر بسیاری از آنها را زیارت کرده اما چنان که رسم دیرین روزگار است بمرور ایام آن اجتماع همچون بنات النعش بتفرقه گراییده و هر یک یا چند نسخه از آنها نصیب کسانی یا کتابخانه هایی در اینجا و آنجا گردیده و پراکنده شده است. در طول قرن سیزدهم نیز دانشمندانی برحسب علاقه و احتیاج خود برخی از مرحوم فاضل را بخط خویش یا کاتبان دیگر از روی نسخه های اصل یا، بواسطه استتساخ کرده و بخصوص رساله های کوتاه و مقالات و تحقیقات متفرقه را بصورت مجموعه در آورده اند که چند مجلد از مصنفات و مجموعه ها با اندکی از اصول در نزد این ضعیف موجود و محفوظ است و در جاهای دیگر نیز رؤیت و زیارت شده و سی سال پیش از این زمان هم یکی از آثار ممتع آن مرحوم را بنام «جامع الشتات فی النوادر والمتفرقات» در «فهرست کتب خطی کتابخانههای اصفهان 1 : 9-14 ط اصفهان 1341 ش» معرفی نموده ایم. م.

در زهد و ورع و تقوی و اعتزال از ارباب دولت و بی طمعی از ملوک و أمراء

ضرب المثل بودند. مدة العمر بعد از فراغ از تحصیل علوم مشغول افاده می بوده اند، در اوائل دولت خاقان مغفور بشوق لقای جناب اقدس إلهی از دار فناء بدار بقاء ارتحال فرمودند مزار فیاض الأنوار آن جناب در قبرستان تخت فولاد اصفهان است

«چون سنّ شریف آن جناب معلوم مسوّد اوراق نبود از آن جهت بذکر آن مبادرت، ننمود، نهایت از تلامذه آن جناب و کسانی که بخدمت ایشان فائز گردیده بودند معلوم نمود [عمر . ظ] ایشان از هشتاد متجاوز بود والعلم عندالله.» پایان سخن غفاری.

صاحب «حدیقه الشعراء» نیز سخنی در مدح آخوند ملا اسماعیل دارد که در تعلیقه پایانی همین عنوان میآوریم و اینک اشعار مرحوم دبیر که در اطراف سنگ قبر آسیب رسیده آن مرحوم نوشته شده است بنقل از «جنگ بیاض اشعار معلم: 91-92 نسخه اصل مورّخه 1328 ق» و رؤیت:

تعزیه مرحوم آخوند ملا محمد اسمعیل خاجوئی «ره» من کلام دبیر «ره» :

حیف کز گردش سپهر دورنگ

صبح عیش جهان به شام رسید

آه کز دور چرخ، دوران را

گشت چون شب سیاه، روز سفید

عالمی رخت بست از عالم

که چو او دیده زمانه ندید

فاضلی رفت از جهان که چو او

در جهان کس ندید و کس نه شنید

گشت یعنی نهان ز چشم جهان

فلک اجتهاد را خورشید

کرد ملا محمد اسماعیل

از جهان جا بجنّت جاوید

آن که در بزم معرفت همه کس

می عرفان ز جام او نوشید

سال تاریخ او دبیر نوشت:

خانه علم منهدم گردید

1173.م.

(2) چون اثر دیگری از صاحب عنوان در دست نداریم با درج تصویر لوح قبر او، عبارت مورد اشاره در متن را نیز از مأخذ می آوریم که چنین است: «بسم... هِنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا. لاریب فی صححة ما أجابوا فی الكتاب و متانة ما برز فی هامشه بقلم قدوة أولى الألباب أدام الله إيمان أفاضاته، و لعمری قد صدر من أهله و وقع فی محلّه و حرّر ذلك فی شهر رجب الأصب سنة 1256 الهجرية، و أنا العبد الذلیل ابن

ص: 2422



محمد جعفر بن المولی اسمعیل الخواجهئی: محمد اسمعیل.. سجع شهر: «لاله الاله الملك الحق المبين. عبده محمد استعیل».

ناگفته نماند که در اصل دستخط که در «سبیکه: 110» عکس آن دیده می شود در آیا شریفه «40 سورة مبارکة كهف» کلمه طیبه «هو» بسهو نوشته نشاده است.

«سبیکه بیضاه» کتابی است که آقای حاج میر محمد حسن میرجهانی محمد آبادی در اثبات سیادت نیا کانش تألیف و در سال «1380 ق 1339ش» بخط نسخ زیبای خود نوشت و با اسناد و مشجراتی طی 114 صفحه رقعی در آن تاریخ منتشر ساخت، و پس از آن موفق بتألیف و کتابت و طبع و نشر چندین کتاب و دیوان شعر شد. ایشان مدت زمانی در مشهد مقدس و تهران مقیم بود تا آنکه ده دوازده سال پایان عمر را باصفهان خرامید و بتکمیل و طبع آثار مذهبی اشتغال ورزید و هم باخلاق خوش و بیانات دلکش از مشتاقان دیدارش در خانه خود پذیرائی نمود. سرانجام در بعد از ظهر چهارشنبه بیست و یکم جمادی الآخره سال جاری، 1413، بیست و پنجم آذر 1371 بدرود حیوة گفت و روز پنجشنبه با تشییع و تجلیل بمسجد جامع حمل و در ایوان پهلوی بقعه متبرک مزار جلسین بخاک سپرده شد. از مرحوم میرجهانی 128 فرزند و فرزندزاده بجا ماند. م.

(3) تاریخ محله خواجهی اصفهان که صفحه عنوان آن خواجهی اصفهان که صفحه عنوان آن چنین است مختصری از

تاریخچه محله خواجه و تاریخ ساختمان حمام شریف و عین و قفنامه آن. جمع و تألیف سید مصلح الدین مهدوی چاپ محمّدی (اصفهان) و تاریخ یادشده در صفحه 120 که پایان کتاب است (سوم آبان 1345) می باشد. عبارت آنجا چنین است: ملاّ اسماعیل ثانی : آقا محمد اسماعیل بن محمد جعفر بن ملا اسماعیل خواجهی عالم فاضل ادیب حکیم، متوفی... ماده تاریخ وفاتش را کفاش شاعر گفته و بر روی قبر منقور است

حال کفاش بتاریخ وفاتش تو بگو

شد ز دنیا سوی بستان جنان اسمعیل

پایان مانند همین سخنان و اوصاف علمی در «تتمیم تذکرة القبور: 198 : 20 و «دانشمندان اصفهان: 136 : 187»، بقلم همان مؤلف محقق بزرگوار دیده می شود. اینک توضیحی پیرامون دو سه مطلب لازم بنظر میرسد مطلب نخست : ماده تاریخ بصورتی که در بالاست بهمین شکل در تصویر لوح قبر صاحب عنوان مشهود است و آن مطابق «1280» است و اگر اسمعیل را هم با الف حساب کنیم باز «1281» و این هر دو مخالف با عبارت متن لوح است که «سنه 1282 بصراحت نوشته شده

مطلب دوم : سراینده مرثیه که از او هیچ نام و نشانی در دست نداریم بجز تخلص کفاش که حاکی حرفه او می باشد و اصفهانی بودن تنها صاحب «الذریعه 9: 912» نزدیک پانصد بیت اشعار او را در مرثی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در یک «بیاض» در نجف اشرف دیده اند و بعنوان «دیوان کفاش اصفهانی» یاد کرده اند. همچنین اشعاری از او در برخی امکنه اصفهان مانند بقعه مرحوم سید حجة الاسلام و عمارت عالی قاپو در تعمیرات عهد ناصری بر کتیبه ها نوشته شده و دیوان اشعار پانصد صفحه یی نیز از کفاش در دست مرحوم حاج شیخ عبدالرزاق کتابچی کتابفروش معمر اصفهانی متوفی در اواسط ربیع یکم همین سال 1413 بود که با حدود دو هزار نسخه خطی که همه آنها آثار علمی اصفهان و برخی از آنها وقف خاص این شهر است، در این اواخر بقم منتقل گردید. شاید با بررسی درست آن بیاض و این دیوان بتوان بنام و نشان شاعر دست یافت.

مطلب سوم : مرحوم معلم در ابتدا چون هیچ آگاهی از مراتب علمی صاحب عنوان نداشته و تنها استنادش بسنگ مزار آن مرحوم بوده که آن هم چیزی جز این عبارت نیست که وفات مرحمت و غفران پناه جنّت و رضوان آرامگاه آقا محمد اسمعیل ولد

مرحوم مغفور آقا محمد جعفر ابن مرحمت و مغفرت مآب فضیلت و معارف اکتساب علام فهام وحید الأیام مقتدی الأنام آخند ملا محمد اسمعیل خواجهائی) إلخ، بنابراین در آخر ترجمه نوشته اند «و برای این که نامی از این جد بزرگوار» إلخ، یعنی مقصود اصلی نوشتن چیزی درباره آن نیای گرامی است که چون وفاتش پیش از سال 1193 «نخستین سال شروع در وقایع کتاب» بوده ناچار برای نواده همنامش که تاریخ وفاتش مشمول وقایع این کتاب بود عنوانی قرار داده اند اگر چه نه از پایه دانش او و نه از پدرش آقا محمد جعفر آگاهی در دست نیست.

سالها پس از نوشتن مطالب مورد اشاره در اصل، مکارم دو کتاب «سبیکه بیضاء» و تاریخچه محله خواجه بدست آن مرحوم رسید و آثاری از دانشمندی آقا محمد

اسمعیل دید لذا جمله از علماء زمان خود بوده إلخ را در حاشیه نسخه اصل افزود.

اکنون ما سه نشانی دیگر یاد می کنیم:

1 - در همین کتاب «مکارم 2 : 324 : 129» گذشت که مرحوم آقا میر محمد صادق مدرس خاتونآبادی «1207-1272» حکمت و کلام را از آخوند ملا- علی نوری و ملا- محراب گیلانی و ملا اسمعیل خاجویی فراگرفته است. مرحوم آقای معلم این خاجویی را نیای معظم صاحب این عنوان دانسته و احتمال جز او را هم نداده و لذا اصل مطلب را منکر دانسته و منکر شده اند.

چون این موضوع شاگردی آقا میر محمد صادق نزد یادشدگان، در وثائق خانوادگی آن مرحوم بخصوص فرزند بزرگوارش مرحوم حاج میر محمد حسین نائب الصدر دیده شده لذا إنکار آن وجهی ندارد و باید گفت مقصود همین صاحب عنوان بوده است نه نیای مشهور او .

2 - گواهی مرحوم سید احمد دیوان بیکی ادیب معاصر ناصرالدین شاه قاجار که درباره مرحوم ملا محمد حسین ضیاء فرزند همین صاحب عنوان گوید: «پدر در پدر از فضلاء و علمای اخیار» که تمام سخن او را در همین تعلیقه می آوریم. پس باید گفت که نوشتن القاب و اوصاف روی لوح قبر صاحب عنوان برای او و پدرش انگیزه بی جز پاس احترام و تجلیل نیای بزرگوار آن مرحوم و اشاره بکمال و ارستگی خود او نداشته و بهیچ روی نافی مقامات علمی نیست، والله العالم. 3-3- درباره سه اثر تألیفی که احتمال میدهیم از مرحوم آقا محمد اسماعیل صاحب عنوان باشد در پایان کتاب حاضر سخن خواهیم گفت.

ص: 2425

مرحوم آقا محمد اسمعیل را فرزند با نبوغی بود که بچهل و هشت سالگی درگذشت اما یادگارهای با ارزشی از او باقی ماند و لازم است در اینجا ابتدا شرح حال آن فرزند را که مرحوم سید احمد دیوان بیکی شیرازی «متولد 1241 یاد شده در جلد 4 بشماره 598 مکارم» در تذکره نفیس «حدیقه الشعراء 2: 1074» در حرف ض گفته است بیاوریم و آن چنین است:

ضیاء اصفهانی: اسم شریفش ملا محمد حسین پدر در پدر از فضلاء و علمای اخیار تا بمرحوم ملا محمد اسمعیل خواجویی معروف طبری الاصل که آن مرحوم معاصر افغانه و نادر شاه بودند و صاحب سیصد رساله و تصنیف و در نزد علماء معروف و مشهور و صاحب کشف و کرامات بوده است، «شرح دعای صباح» و «فضل السادات» و کتب حکمیه و فقهیه ایشان نزد اهل دانش اکسیر اعظم است»،

و از طرف مادر بمیرزا مهدی خان منشی کوکب تخلص که «دره نادری» و «جهانگشای» نمونه فضل اوست میرساند و خود آن مرحوم معاصر با زمان سلطنت خاقان مغفور و شاهنشاه مبرور فتحعلیشاه و محمدشاه بوده و در علوم ظاهری سرآمد عصر و در علم هیئت و نجوم و هندسه و حساب اعجوبه دهر بوده، هفت خط او اقالیم سبعه را، سیار شکسته را بدرستی دو استاد و نستعلیق را مثل رشیدا و عماد و نسخ را چون میرزای نیریزی، نوشتی علاوه بر کمالات صوری و معنوی حالش چنان پسندیده بود که حجره آن مرحوم هرگز از ادباء و شعراء و فضیلائی عراق و فارس خالی نبود و از او کسب کمال و حال مینمودند هرگاه شرح احوال آن مرحوم را خواهند بکتاب «شمس التواریخ» که از مصنفات مرحوم میرزا عبدالوهاب قطره سامانی است و بکتاب «کنز الدرر» که مجموعه بی است از شعرای سخن گستر رجوع فرمایند و در سنه یکهزار و دویست و شصت و پنج در سن چهل و هشت سالگی بدرود جان در اصفهان گفت و در ارض تخت فولاد که از اراضی متبرکه است مدفون، گشت و او را «دیوانی» است مبسوط، بعضی از قصائد و غزلیات و قطعات آن مرحوم را نگارش نمود....

سپس آقا سید احمد بقدر دو صفحه بی از اشعار ضیاء را نقل کرده است و خدایش بیامرزاد که نام چنین هنرمندی را با نوشتن آن سطور مخلد کرد و الا نه از شمس «التواریخ» و «کنز الدرر» بجز در همین یک مورد از «حدیقه» نشانی هست و نه از «دیوان ضیاء» که گوید مبسوط است در هیچ کتاب و فهرستی تا بحال از این سه اثر

گرانها حتی نامی هم دیده نمی شود.

آگاهیهای دیگری از مرحوم ضیاء که در سه مدایح نامه چاپ نشده آمده است :

1- در کتاب «مآثر باقریه» که میرزا سید محمد علی زواره بی متخلص بوفاء، اشعاری را که در مدح و ثنای مرحوم حاج سید محمد باقر حجة الاسلام بید آبادی و پیرامون مسجد بزرگ سید سروده شده با مختصر شرح حال سرایندگان، در سال 1245 ق تألیف کرده و از جمله آنان ضیاء است. نسخه های «مآثر باقریه» در «تاریخ تذکره های فارسی 2 : 11 - 117» و فهرس دیگر شناسانده شده است.

2- در کتاب «مدائح معتمدیه» که میرزا محمد علی مذهب اصفهانی متخلص بهار، چکامه هایی که در ستایش منوچهر خان گرجی معتمدالدوله والی اصفهان متوفی ۱۲6۳ سروده شده است همچنان با ترجمه بی از سرایندگان بسال 1259 تألیف کرده و یکی از آن جمله «ملا محمد حسین ضیاء اصفهانی» است.

نسخه نفیس «مدایح معتمدیه» نخستین بار بسال 1320 ش در «فهرست کتابخانه مجلس 3 : 682 - 685 ط ۱ مطابق 487-491 ط 2» معرفی شد و آنجا است که نام و نشان مرحوم ضیاء بشماره 47 در ص 323 نسخه آمده است. باستناد همان فهرست «دیوان ضیاء اصفهانی» در کتاب «الذریعه 9 : 628 : 4470» وارد شد و شاید عنوان پیش از آن یعنی «دیوان ضیاء 6۲۷ : 4469» نیز با همان متحد باشد. مدائح معتمدیه مأخذ و نسخه های آن در «تاریخ تذکره های فارسی 2 : 185 - 190» شناسانده شده است.

3- در «مدائح معتمدیه» دیگر که ملا علی اورگانی مبارکه بی لنجانی اصفهانی همان کتاب میرزا محمد علی مذهب را بشکل و ترتیب دیگری در آورده و در تاریخ تذکره های فارسی 2 : 191 - 201 با نسختی از آن معرفی و ضیاء و چکامه اش را در صفحه 144 آن نسخه نشان داده اند.

همچنین در رساله بی نام و نشانی که بعنوان تذکره شعرای اصفهان در همین 11 : 278 ط (2) معرفی شده شامل مختصر شرح حال هیجده تن شاعران عصر قاجاری، است از جمله محمد حسین ضیاء.

آگاهی دیگر مرحوم معلم حبیب آبادی قدس سره خود در نسخه اصل «کتاب آمالی : 47» چنین فرموده است «ضیاء تخلص چند تن است اول محمد حسین بن محمد اسمعیل که در تعزیه مرحوم حاجی میرزا علیتقی زنجانی (ره) اشعاری دارد. دویم» إلخ.

همان مرحوم در «جنگ بیاض اشعار : 92 نسخه اصل» گوید: «تعزیه و تاریخ وفات

مرحوم حاجی میرزا علینقی زنجانی (ره) من کلام مولانا ضیاء «(ره)»:

آه که از جور چرخ گشت نهران زیرخاک

اختر برج علوم شمع شبستان دین

سرو ریاض نبی پاک دل و متقی

زاد علی النقی، فخر زمان و زمین

آن که به دین پروری بود بسی نکته دان

وانکه بدانشوری بود بسی خرده بین

بود بیحر، کمال موسی دریانورد

بود بچرخ جلال، عیسی گردون نشین

تا که بمه صفر کرد سفر از جهان

گشت حسینش، انیس شد حسنش همنشین

رفت چو از این جهان جانب دارالآمان

گشت چو خلدش مکان شد چو بجنّت مکین

از پی تاریخ او کلک ضیا زد رقم

رفت بسوی جنان هادی راه یقین 1258

این صفحه و چند صفحه دیگر از بیاض را مرحوم معلم بسال 1328 نوشته و در آن هنگام بیست ساله بوده است، پس از نیم قرنی که گذشت جلد نهم ذریعه چاپ شده بدست ایشان رسید و این چند کلمه را در حاشیه در زیر نام ضیاء نوشتند: «وی ملا محمد حسین بن محمد اسمعیل بوده رجوع شود به الذریعه: ج 9 ق 2 ص 628 ش 4470» انتهی. و این آقای زنجانی همانست که شرح حالش در مکارم 5: ش 915 گذشت و اشعار فوق از روی سنگ قبر آن مرحوم نقل شده است.

ناگفته نگذاریم که اتصال نسب مرحوم ضیاء بمرحوم علامه بزرگ آخوند مولانا اسمعیل خاجویی تا زمان تحریر این تعلیقه نامعلوم بود و بیش از نام و نام پدرش چیزی مشخص، نبود اینک براهنمایی «حدیقة الشعراء» شناخته شد حال سزاوار است تا پاس زحمت «دانشمند گرامی مؤلف محترم دانشمندان و بزرگان اصفهان: 393» را نگاهداشته سخن ایشان نیز بیاوریم، و لله دره:

«ضیاء شاعر: نامش حسین فرزند، اسمعیل ادیب فاضل و شاعر ماهر و از اساتید فن خط در قرن سیزدهم در اصفهان می زیسته و جهت

جمعی از فضلاء این شهر ماده تاریخ گفته در 1265 وفات یافته قبرش نزدیک فاضلان در تخت فولاد است. خط سنگ قبر مادر شاهزاده از اوست تاراج در تاریخ فوتش گوید:

ناگه زبان خامه تاراج زان میان

کرد این بیان بدیده مردم ضیا نماند

پایان عبارت دانشمندان بیکم و زیاد و انصاف را که تاراج خوب ماده تاریخی سروده است «بدیده مردم ضیا نماند 1265».

اما این که فرموده اند خط سنگ قبر مادر شاهزاده در تخت فولاد اثر قلم ضیاء است

ص: 2428

باید توضیح دهیم که اشعار آن سنگ سروده مرحوم ضیاء و خط آن که نستعلیق بی همتا و بر روی سنگی بسیار ارزشمند نوشته شده خط محمد باقر خوشنویس است همانگونه که مرحوم استاد همایی در «مقدمه دیوان طرب : 88» آنرا خط آقا محمد باقر سمشوری از اعظم نستعلیق نویسان اصفهان در قرن سیزدهم دانسته اند و اینک آن اشعار آبدار را که نموداری استوار از طبع شعر و اندیشه و پندار مرحوم ضیاء نامدار است با رقم کاتب و حجار هنر کار آن روزگار در اینجا می آوریم:

بدوران محمد شاه قاضی

که در زیر نگینش ملک عالم

شهنشاهی که آمد پشت در پشت

جهانبخش و جهانبان تا آدم

فریدون فر منوچهر جم آیین

که آمد شاه را دستور اعظم

ظهیر ملک و ملت معتمد آن

که باشد زیب بخش مسند جم

خدا کیهان جهانگیری که عزمش

بود در مملکت گیری مسلّم

ز سهمش باز شد همراز تیهو

ز بیمش یار شد با زنگ ضیغم

کرم اندر ضمیرش هست مضمّر

ستم اندر زمانش هست مدغم

یکی از چاکران اوست قآن

یکی از بندگان اوست حاتم

بدورانش اساس ظلم ویران

در ایامش بنای عدل محکم

ز زرافشانی دستش تهی کان

ز گوهر بخشی طبعش خجل یم

بشوکت از شه ایران مؤخر

بهمت از دگر شاهان مقدم

ز یمن همش کار جهان راست

به پیش در گهش پشت فلک خم

بکار خیر بانی هست دایم

بأمر نیک ساعی هست هر دم

از آنرو خواست در گیتی نماند

بعهدش کاری اندر ملک مبهم

یکی از محرمان پاک طینت

که بر فتح علی شه بود محرم

چو در ماه صفر رخت سفر بست

پاشد در صفر شور محرم

چو تاریخ وفاتش بیشان بود

بماندی بیشان نامش بعالم

ز بعد از شانزده سال از وفاتش

بحکم محکم خان معظم

ضیا از بهر تاریخش رقم زد

بحوران همنشینی کرد مریم 1246

قبر مادر شاهزاده در میان بقعه رفیعه متبرکه رضوان آیین مرحومین آئین حجتین

ص: 2429

معظمین الشیخ محمد تقی صاحب «هدایة المسترشدین» و الحاج سید زین العابدین موسوی والد ماجد امام مجدد صاحب «روضات الجنّات» (ج 3 ش 370 و ج 4 ش 724) قرار، گرفته و آن بقعه رفیعه در وسط تکیه مقدّسه منوره در سمت شمال تکیه علامه شهیر آقا حسین خوانساری واقع و دو تکیه متصل بیکدیگر است.

با اسف و افسوس بی پایان در فاصله زمانی چاپ جلد ششم و این جلد هفتم «مکارم الآثار» کمر همت بر ویران کردن مزارات متبرکه تخت فولاد بسته شده و آثار قبور علماء عاملین و فقهاء راشدین، گذشته بخصوص مقابر لسان الأرض در شرف محو و اضمحلال کامل قرار گرفته است قبور بزرگانی همچون مرحوم فاضل اصفهانی معروف بهندی صاحب دو کتاب فقه بی نظیر «کشف اللثام» و «المناهج السویة» در شرح کتاب «شرح لمعه» و غیره و همین فاضل خاجوئی یاد شده در متن و محقق بزرگ مرحوم آخوند ملا علی اکبر ایژی مصنّف کتاب عظیم الشان «زبدة المعارف»، و غیره، و بسیاری دیگر که همگی حقوق مسلّمه بر گردن عموم اهل دین و ایمان و فرهنگ اسلام و تشیع دارند و لا تحسبن الله غافلاً عمّا يعمل الظالمون و ان ربك لبالمرصاد.

این که در این، تعلیقه ما بیش از حد متعارف بوصف مزارات و نقل سنگ نبشته ها پرداختیم بهمین جهت است که اگر در آینده خدای ناخواسته اثری از آنهمه ذخائر و موارث فرهنگی و دینی باقی نماند دست کم تاریخچه بی از آنها در این کتاب ثبت و ضبط شده باشد و اینک اشعار بلندرتبه و بسیار ممتاز مرحوم ضیاء که در سوک مرحوم آیه الله العظمی صاحب «هدایة المسترشدین» سروده و بخط نستعلیق بی نظیر خود بر روی سنگ مزار آن مرحوم نوشته است:

آه که در بزم دهر، ساقی آیام ریخت

زهر أجل از جفاء فخر جهان را بجام

شیخ محمدتقی آن که بگاه سخن

صیقل نطقش زدود، از آینه دل ظلام

کاشف أسرار حق هادی راه هدی

حامی شرع، مبین، وارث خیر الأنام

بود ز تقوای او خانه عصیان خراب

داشت ز احکام او دین پیمبر قوام

گوهر الفاظ او زینت گوش سخن

رشحة أقلام او زین بدیع و کلام

بوده از علمش، بملک جهل چو عنقا نهران

داشته از نظم او کشور دین انتظام

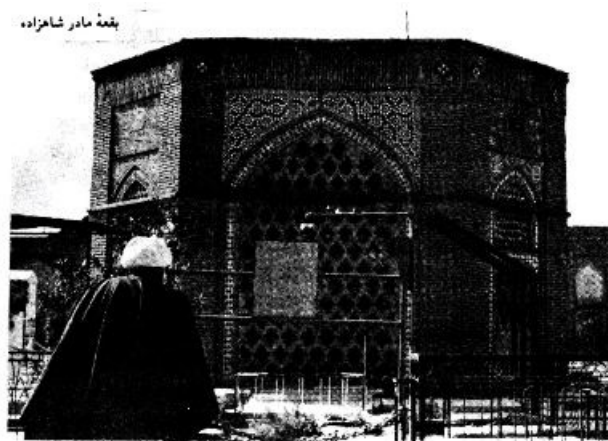
بود فروع و اصول ناقص اگر پیش از این

علم فروع و اصول فکرت او کرد تام

تا بآبد در جهان زنده بود نام او

گرچه بزیر زمین خاک شد او را عظام

ص: 2430



بقعه مادر شاهراده

سر در ب تکیه مادر شاهراده



در دل سنگ ارچه شد لعل درخشان نهان

لعل درخشان برون آید اگر از رخام

زان مه برج علوم تا که بیابد نشان

پویه بگرد، زمین چرخ کند صبح و شام

در بر فضلش نگفت کس زفلاطون سخن

درگه درسش نبود هیچ ز ادريس نام

او بجنان شادمان باشد و اندر جهان

دست بسر میزنند از غم او خاص و عام

طایر روحش چو شد از قفس تن بری

رفت برون و نمود جای بدار السلام

خانه دین را خراب گر نه فلک خواستی

بهر خرابی او از چه نمود اهتمام

اشک فشان در غمش دیده احباب و او

گشته بصحن جنان شاد دل اندر خرام

بس بعزایش فتاد غلغله اندر جهان

کرد کمان، آسمان کرده قیامت قیام

طایر روحش روان گشت بیابان

چون ز چنانش رسید رایحه در مشام

از پی تاریخ آن کلک ضیا زد رقم :

راه نمای امم کرد بجنت مقام 1248

سروده یی دیگر از مرحوم ضیاء :

مؤلف گرامی «گنجینه آثار تاریخی اصفهان : 782» آنجا که آرامگاه مرحوم سید حجة الاسلام بید آبادی «اعلی الله مقامه» را وصف نموده سنگاب حجاری سرسرای بقعه شریفه را که بر اطراف لبه آن شش بیت سروده مرحوم ضیاء است چنین تعریف کرده اند: کتیبه سنگاب رواق بقعه : در وسط سرسرای رواق جار نفیسی آویزان است و در زیر آن سنگابی قرار دارد که کتیبه آن بخط نستعلیق برجسته شامل اشعاری است

بشرح زیر.

سپس اشعار را آورده اند که بیت آخر در آنجا چنین است :

ضیاء شد بیدل و تاریخ بنوشت (1249) که گردد تشنه از آب سیراب مرحوم رفیعی مهرآبادی متوفی در اواسط ماه صفر 1408 مطابق اواسط مهرماه ۱۳66 پس از نقل عبارت و اشعار یاد شده از همان «گنجینه» در کتاب «آثار ملی: اصفهان 802 درباره مصراع اخیر نوشته اند ماده تاریخ مزبور بحساب جمل مطابق است با عدد، 1292، ... و در اصل یا در نقل اشتباه شده است».

اگرچه مرحوم رفیعی بتعمیه مصراع نخست توجهی نفرموده، اما باکسر حداکثر تعمیه باز هم 1249 بدست نمی آید و برای نزدیکتر شدن بحساب مورد نظر باید چنین نوشت:

ص: 2432

ضیاء بی دل شد و تاریخ بنوشت که: «گردد تشنه ای از آب سیراب 1244 - 34 - 1278»

لیکن صورت نقر شده بر سنگاب که بروز شنبه 29 شعبان المعظم 1413 دیدیم این چنین است، والله العالم:

ضیاء بیدل شد و تاریخ بنوشت

(1249)

که گردد تشنه از آب سیراب ناگفته نگذاریم که سنگاب ارزشمند یاد شده چندی پیش آسیب دیده، شکسته گردید و اهل خیر آنرا مرمت کردند.

از آنچه نوشتیم دانسته شد که :

1 - مرحوم ضیاء 18 بیت اشعاری که در سوک مرحوم آیه الله آقا شیخ محمدتقی «متوفی 1248» سروده خود بخط نستعلیق زیبایش در 1258 نوشته و استاد

محمدرضا بن محمد علی حجاری کرده است.

2- اشعاری که برای سنگ قبر مادر شاهزاده «مریم متوفیه 1246 و یادشده در 3: 1330» بسال 1262، سروده خوشنویس نامدار زمان ملا محمد باقر سمسوری ج بخط نستعلیق بیمانندش نوشته و استاد محمد حسین حجار در همان سال بر سنگ قبر نقر کرده و آنرا ساخته است. پس این سنگ پنجسالی پس از سنگ مزار مرحوم شیخ درست شده است.

3- شش بیت شعر برای نوشتن بر سنگاب سرسرای بقعه سید حجة الاسلام «قدس سره» سروده و نام کاتب نوشته نیست و تاریخ قید شده بر روی سنگ (1249) و ماده تاریخ بشکلی که گفتیم «1244» است.

4- اشعاری که در سوک مرحوم آقای زنجانی سروده تاریخش همان (1258) است که سنگ مزار صاحب الهدایه را نوشته است.

بازپسین آگاهی که از دانشمندان خاندان فاضل خواجهی داریم مطلبی است که علامه میرجهانی سابق الذکر در همان کتاب سبیکة بیضاء: 29 نوشته اند

مرحوم باین عبارت :

«در زمان اقامت در اصفهان در یکی از روزها که مصادف بود با روز سوم ماه شعبان المعظم سال یکهزار و سیصد و پنجاه و سه، قمری یکی از رفقای روحانی که در محله خواجه با هم همسایه و رفیق بودیم و در هفته دور روز هم مباحثة فقهی بین اثنینی

ص: 2433

با هم داشتیم از احفاد خلد مقام مرحوم آخوند ملا اسمعیل خواجویی، بنام آقای حاج میرزا، حسن شهیر بگمیلی که از ائمه جماعت آن محله بودند، برای صرف ناهار بعنوان جشن روز عید ولادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام از حقیر دعوت بمنزل خود کردند تا آخر.

از این حاج میرزا حسن کمیلی که بگفته مرحوم آقای میرجهانی از اعقاب فاضل خواجوئی بوده و نوشتجاتی از اجداد خود بدست داشته است آگاهی دیگری نداریم و اگر از آن مرحوم یا دیگر فروع مرحوم فاضل خواجوئی بازماندگانی باشند کسی را در زی اهل علم و ادب نمی شناسیم، والله اعلم.

در پایان این تعلیقه یادآور شویم که آن سیصد اثر مرحوم فاضل بزرگوار که در سخن صاحب «حدیقة الشعراء» آمده بود یا کمتر از آن هر چه باشد، همگی نسخه های اصل بخط خوش و خوانای شخص فاضل، بجز اندکی که دستخوش آفات گردیده، بقیه بحال خود موجود و این حقیر بسیاری از آنها را زیارت کرده اما چنان که رسم دیرین روزگار است بمرور ایام آن اجتماع همچون بنات النعش بتفرقه گراییده و هر یک یا چند نسخه از آنها نصیب کسانی یا کتابخانه هایی در اینجا و آنجا گردیده و پراکنده شده است.

در طول قرن سیزدهم نیز دانشمندانی برحسب علاقه و احتیاج خود برخی از مرحوم فاضل را بخط خویش یا کاتبان دیگر از روی نسخه های اصل یا، بواسطه استنساخ کرده و بخصوص رساله های کوتاه و مقالات و تحقیقات متفرقه را بصورت مجموعه در آورده اند که چند مجلد از مصنفات و مجموعه ها با اندکی از اصول در نزد این ضعیف موجود و محفوظ است و در جاهای دیگر نیز رؤیت و زیارت شده و سی سال پیش از این زمان هم یکی از آثار ممتع آن مرحوم را بنام «جامع الشتات فی النوادر والمتفرقات» در «فهرست کتب خطی کتابخانههای اصفهان 1: 9-14 ط اصفهان 1341 ش» معرفی نموده ایم. م.

(1499- وفات سید سراج الحسین هندی ره)

وی فرزند مرحوم سید محمدقلی هندی است که در (1260 ج 5 ش 956) گذشت.

مرحوم سید سراج الحسین که در جلد اول «أحسن الودیعه وی را سراج الدین

نوشته از علماء و فضلاء عهد خود بوده و در علوم و السنه غربی هم دست داشته و در ریاضیات تألیفاتی نگاشته و در یکشنبه بیست و هفتم ماه ربیع المولود این سال چنانکه در حاشیه آقا نجفی تبریزی بر «هدایة الأنام» قمی (ص 52) نوشته «که یک شنبه و مطابق 29 اسد ماه برجی بوده» وفات کرده، و در «احسن الودیعه» در حدود این سال نوشته (1).

(1) پیرامون این شرح حال چند توضیح لازم است :

1- صاحب عنوان که نامش سراج حسین است بدون الف و لام نخستین پسر مرحوم سید محمد قلی مفتی است و دومین پسر، سید إعجاز حسین است صاحب کتاب «کشف الحجب و الأستار» معروف مشهور، و سومین آنان مرحوم آناں مرحوم آية الله میرحامد حسین مؤلف کتاب عظیم الشأن «عبارات الأنوار»، أعلى الله مقاماتهم.

مأخذ مرحوم معلم در نوشتن نام صاحب عنوان بقید الف و لام، همان حاشیه «هدایة الأنام» بوده که مکرر چاپ شده و در «چاپ 1367 ق» نیز بهمان صورت است با یک اشتباه دیگر که از عبارت برادر صاحب عبارات الأنوار» کلمه «برادر» نوشته نشده است.

بهر حال مضاف الیه نام هر سه برادر بزرگوار «حسین» است نه «الحسین» و اینگونه نامگذاری بأسماء مرگبه در بلاد هند بسی رایج و شایع می باشد. سراج الدین هم جز در أحسن الودیعه 1 : 107 ط 1 و 1 : 87 ط 2 در جای دیگر دیده نشد.

2- نگارنده «علماء معاصرین : 134» در پایان شرح حال مرحوم میرحامد حسین گوید «برادر مکرم صاحب ترجمه (مآثر و آثار ص 154): میرغازی حسین لکهنوی برادر میرحامد حسین است.....» إلخ. لکن باید دانست که نویسنده «المآثر والأثار» در نوشتن این نام خطا کرده اضافه بر این که هیچ مطلبی هم پیرامون شرح حال او بدست، نداده مانا که چیزی درباره آن دو برادر والاگهر شنیده و یادداشت کرده است و در ترجمه مرحوم سید اعجاز حسین «ج 4 ش 565» گذشت که مقصود از میرغازی حسین «ج کسی جز ایشان نیست.

اغتمام فرصت نموده متذکر شویم که در آن شرح حال «در سطر 5» کلمه منیرتهه غلط است و درست آن میرتهه می باشد چنانکه بوضوح در خطبه محقق «کشف الحجب : 3» اعراب گزارده اند.

بگذریم، بهر حال، از مؤلف «علماء معاصرین» در شگفتیم که با وجود مراجعه آن مرحوم بکتاب «احسن الودیعه» و نقل از آن در همان صفحه چگونه نام و ترجمه دو

ص: 2435

1- پیرامون این شرح حال چند توضیح لازم است : 1- صاحب عنوان که نامش سراج حسین است بدون الف و لام نخستین پسر مرحوم سید محمد قلی مفتی است و دومین پسر، سید إعجاز حسین است صاحب کتاب «کشف الحجب و الأستار» معروف مشهور، و سومین آنان مرحوم آناں مرحوم آية الله میرحامد حسین مؤلف کتاب عظیم الشأن «عبارات الأنوار»، أعلى الله مقاماتهم. مأخذ مرحوم معلم در نوشتن نام صاحب عنوان بقید الف و لام، همان حاشیه «هدایة الأنام» بوده که مکرر چاپ شده و در «چاپ 1367 ق» نیز بهمان صورت است با یک اشتباه دیگر که از عبارت برادر صاحب عبارات الأنوار» کلمه «برادر» نوشته نشده است. بهر حال مضاف الیه نام هر سه برادر بزرگوار «حسین» است نه «الحسین» و اینگونه نامگذاری بأسماء مرگبه در بلاد هند بسی رایج و شایع می باشد. سراج الدین هم جز در أحسن الودیعه 1 : 107 ط 1 و 1 : 87 ط 2 در جای دیگر دیده نشد. 2- نگارنده «علماء معاصرین : 134» در پایان شرح حال مرحوم

میرحامد حسین گوید «برادر مکرم صاحب ترجمه (مآثر و آثار ص 154): میرغازی حسین لکهنوی برادر میرحامد حسین است....» الخ. لکن باید دانست که نویسنده «المآثر والأثار» در نوشتن این نام خطا کرده اضافه بر این که هیچ مطلبی هم پیرامون شرح حال او بدست نداده مانا که چیزی درباره آن دو برادر والاگهر شنیده و یادداشت کرده است و در ترجمه مرحوم سید اعجاز حسین «ج 4 ش 565» گذشت که مقصود از میرغازی حسین «ج کسی جز ایشان نیست. اغتنام فرصت نموده متذکر شویم که در آن شرح حال «در سطر 5» کلمه منیرتهه غلط است و درست آن میرتهه می باشد چنانکه بوضوح در خطبه محقق «کشف الحجب: 3» اعراب گزارده اند. بگذریم، بهرحال، از مؤلف «علماء معاصرین» در شگفتیم که با وجود مراجعه آن مرحوم بکتاب «احسن الودیعه» و نقل از آن در همان صفحه چگونه نام و ترجمه دو برادر جناب میرحامد حسین را از آن کتاب نیاورده و در این باره بشرحی که «المآثر» بصورت مغلوط و مبهم و مجمل و تنها درباره یک برادر نوشته بسنده کرده است! همین قصور مرحوم واعظ، خیابانی در سی سال پیش از این زمان ما را نیز به اشتباه انداخت تا در آخر بخش پنجم ضمائم حدیث ثقلین و سفینه «عبقات الانوار 6: 1230 ط، اصفهان 1341 ش» دریغاً تنها اعتماد بر ضبط آن مرحوم نموده و برادر مرحومین سید حامد حسین و سید اعجاز حسین را «میرغازی حسین» نوشتیم. 3- نگارنده «أعیان الشیعه» که پیشتر کلمه «سراج» را جزو نام سید سراج حسین نمی دانسته و آنرا مانند لقبی برای او تصوّر میفرموده؛ چند سطر در شرح حال آن مرحوم در حرف حاء و در زمره حسین نام ها آورده «ج 27: 215 ط 1»، لکن پس از وقوف بر حقیقت حال در حرف سین آن اشتباه را جبران نموده است. مصنف «الکرام البررة: 597: 1072» نیز چند کلمه بی درباره سید سراج حسین بنقل از اصل «نجوم السماء» نوشته و سپس گویند ویرا فرزندی عالم و فاضل بنام سید کرامت حسین بود که در حدود 1336 درگذشت و در «نقباء البشر» ذکر شده است. حال چون بحمدالله تصویر نسخه اصل «نقباء» را در دست داریم آن مطلب را هم «از ص 504: 15» در اینجا بیاوریم: «السید الفاضل القمقام الشهیر السید کرامه حسین ابن السید سراج حسین بن السید محمدقلی الکتوری، المتوفی حدود ۱۳۳۶. له «رسالة فی الأمور العامة» و له «الدین والکون» المطبوع باللسان الاردوی و «المقدمة فی الکلام» الذي ردّ علیه العلامة السید محمد باقر بن ابی الحسن الرضوی الکتبیری الکتبیری المتوفی شعبان سنة ۱۳۴۶ و سماء «ردّ المقدمه». ترجمه» فی «التجلیات» و عده من تلامیذ المفتی میر عباس الهندی. و رأیت تقریظه مع تقریظ السید تقصّل حسین علی «الفرائد البهیة المطبوع سنة 1312»، پایان. آثار سید کرامت حسین در «ذریعه» نیز یاد شده است. بازگردیم بأحوال صاحب عنوان و اضافه کنیم که نویسنده کتاب «نزهة الخ واطر 1957: 349» هم که از سنیان هندوستانست شرح حال کوتاهی بنقل از تکمله نجوم السماء برای آن مرحوم آورده است. «تکملة نجوم السماء» تألیف میرزا محمد مهدی کشمیری است که بدنباله کتاب پدر خود «نجوم السماء» در احوال علماء و فضلاء نوشته (متأسفانه تاریخ فوت هر دو مجهول است) و آنجا شرح حال صاحب ترجمه را بعنوان سلطان الحکماء الإلهیین و تاج الفلاسفة الاسلامیین جناب المولوی السید سراج حسین...» از «ص 216 تا 224 ج 1»، نوشته و وفاتش را بمرض و بواء در همان تاریخ متن یعنی یکشنبه 27 ع 1 با سروده هایی در سوک آن مرحوم آورده است. پس تفصیل احوال را بهمان تکمله جلیله باید خواند. ناگفته نگذاریم که مرحوم سید اعجاز حسین نیز دو رساله از آثار گرانبار این برادر بزرگوار را در «کشف الحجب: ش 1518 و 2597 یاد کرده و آن جناب را بسی ستوده و پیرامن آن دو اثر توضیحی مختصر داده است. م.

برادر جناب میرحامد حسین را از آن کتاب نیآورده و در این باره بشرحی که «المآثر» بصورت مغلوپ و مبهم و مجمل و تنها درباره یک برادر نوشته بسنده کرده است!

همین قصور مرحوم واعظ، خیابانی در سی سال پیش از این زمان ما را نیز به اشتباه انداخت تا در آخر بخش پنجم ضمائم حدیث تقلین و سفینه «عبارات الانوار 6 : 1230 ط، اصفهان 1341 ش» دریغا تنها اعتماد بر ضبط آن مرحوم نموده و برادر مرحومین سید حامد حسین و سید إعجاز حسین را «میر غازی حسین» نوشتیم.

3- نگارنده «أعیان الشیعه» که پیشتر کلمه «سراج» را جزو نام سید سراج حسین نمی دانسته و آنرا مانند لقبی برای او تصوّر میفرموده؛ چند سطر در شرح حال آن مرحوم در حرف حاء و در زمره حسین نام ها آورده «ج 27 : 215 ط 1»، لکن پس از وقوف بر حقیقت حال در حرف سین آن اشتباه را جبران نموده است.

مصنف «الکرام البررة : 597 : 1072» نیز چند کلمه بی درباره سید سراج حسین بنقل از اصل «نجوم السماء» نوشته و سپس : گویند ویرا فرزندی عالم و فاضل بنام سید کرامت حسین بود که در حدود 1336 درگذشت و در «نقاء البشر» ذکر شده است.

حال چون بحمدالله تصویر نسخه اصل «نقاء» را در دست داریم آن مطلب را هم «از ص 504 : 15» در اینجا بیاوریم:

«السید الفاضل القمقام الشهیر السید کرامه حسین ابن السید سراج حسین بن السید محمدقلی الکتوری، المتوفی حدود ۱۳۳۶. له «رسالة فی الأمور العامة» و له «الدین والکون» المطبوع باللسان الاردوی و «المقدّمة فی الکلام» الذي ردّ علیه العلامة السید محمد باقر بن ابی الحسن الرضوی الکتیبری الکتیبری المتوفی شعبان سنة ۱۳۴۶ و سمّاه «ردّ المقدّمة». ترجمه» فی «التجلیات» و عده من تلامیذ المفتی میر عباس الهندی. و رأیت تقریظه مع تقریظ السید تفضّل حسین علی «الفرائد البهیة المطبوع سنة 1312»، پایان.

آثار سید کرامت حسین در «ذریعه» نیز یاد شده است.

بازگردیم بأحوال صاحب عنوان و اضافه کنیم که نویسنده کتاب «نزهة الخواطر 1957 : 349» هم که از سنیان هندوستانست شرح حال کوتاهی بنقل از تکمله نجوم السماء برای آن مرحوم آورده است.

«تکملة نجوم السماء» تألیف میرزا محمد مهدی کشمیری است که بدناله کتاب پدر خود «نجوم السماء» در احوال علماء و فضلاء نوشته (متأسفانه تاریخ فوت هر دو مجهول است) و آنجا شرح حال صاحب ترجمه را بعنوان سلطان الحکماء الإلهیین

و تاج الفلاسفة الاسلاميين جناب المولوى السيد سراج حسين...» از «ص 216 تا 224 ج 1»، نوشته و وفاتش را بمرض و بء در همان تاریخ متن یعنی یکشنبه 27 ع 1 با سروده هایی در سوک آن مرحوم آورده است. پس تفصیل احوال را بهمان تکمله جلیله باید خواند.

ناگفته نگذاریم که مرحوم سید اعجاز حسین نیز دو رساله از آثار گرانبار این برادر بزرگوار را در «کشف الحجب: ش 1518 و 2597 یاد کرده و آن جناب را بسی ستوده و پیرامن آن دو اثر توضیحی مختصر داده است. م.

(1500- وفات میرزا محمد علی تفرشی اصفهانی *

در «المآثر: 211: 1» شرحی درباره وی نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع، دیگر بخلاصه این می شود که:

وی فرزند حاجی میرزا عبدالله است که از اجله سادات تفرش بوده، و در اواسط سن از شیراز باصفهان آمده آنجا متوطن گردیده و خواهر مرحوم میرمحمدصادق منجم خاتون آبادی را که در (1244 ش 648) گذشت تزویج نمود و صاحب عنوان از بطن مخدّره مشار إليها متولد شد.

و خود در نجوم و سایر علوم مسلط بوده و در چهارم ماه جمادی الأخری اینسال وفات نموده و در تخت، پولاد برابر درب تکیه شیخ محمدتقی بفاصله پنجاه قدم دفن شده و تاکنون قبرش در آنجا معلوم و سنگی نیم قد بر آن افتاده و فرزندش میرزا محمد حسن منجم باشی در (1298) بیاید.

(1501- تولد محمد قلیخان، مخبرالملک تهرانی)

وی فرزند علیقلیخان مخبرالدولة است که در (1245 ج 4 ش 651) گذشت، و خود از اعیان رجال عصر است که در آدینه ششم ماه جمادی الاخره این سال مطابق 5 عقرب ماه برجی متولد شده و در آلمان تحصیل کرده تا از فضلاء علوم غربی و شرقی گردید و در ادوار مشروطه هم چندین مرتبه بنمایندگی و وزارت های مختلفه رسیده،

ص: 2437

و اینک از اعیان زمان بشمار آید.

بطوری که از روزنامه اطلاعات س 25 ش 7431 صادره در 15 ع 1370/2 بر می آید مخبرالملک در حدود هفتم هشتم (ع) 1 اینسال (1370) مطابق اواخر آذرماه باستانی - وفات کرده (1).

(1) مخبرالملک در «تاریخ رجال ایران 3: 473-474» مختصر شرح حالی دارد، و در کتاب «دولتهای ایران در عصر مشروطیت: 132» هفتمین کابینه ایام فترت مجلس شورای ملی را معرفی و همه وزراء آن کابینه را همانند دیگر کابینه ها در طول دوران مشروطیت بدون استثناء و با اسم و رسم «فراماسونر» دانسته و از جمله گوید: «وزیر مالیه محمد قلی خان مخبرالملک (هدایت) فراماسونر» تاریخ تشکیل آن کابینه خائنه و قس علیها فعلل و تفعلل: سوم ربیع دوم 1336 ق بوده و در کتاب یاد شده 1326 غلط چاپی است. م.

(1502- وفات حاج محمد علی ابن کمونه نجفی حایری)

وی فرزند شیخ محمد کمونه اسدی است که در اصل از نجف و ساکن حائر طاهر بوده و خود از اهل علم و ادب و شعر و با دو برادر خود حاج مهدی و شیخ محمد حسن کمونه از خدمه حرم حسینی (ع) بوده اند.

و حاج محمد علی «دیوانی در اشعار» دارد که آنرا فاضل بزرگوار محمدکاظم بن شیخ کاتب طریحی نجفی جمع و با مقدمه ئی از خود در احوال ناظم و تغلیقاتی، در سنه 1367 چاپ نموده.

و ناظم، بزرگوار خود در شب یکشنبه از ماه جمادی الاخری اینسال مطابق عقرب ماه برجی با سنی مئاهز، بهشتاد بوباء وفات، کرد چنانکه این همه را غیر از تطبیق با شمسی در «الذریعه 9 ش 163» فرموده.

و در «مجالى اللطف 77» وی را بعنوان سید محمد علی معروف بابن کمونه مذکور و وفاتش را بدون تعیین ماه و روز هم در اینسال و قبرش را در کربلاء نوشته و در «أعیان الشیعه 1: 404» نیز وی را بعنوان شیخ محمدعلی بن محمد معروف

ص: 2438

1- مخبرالملک در «تاریخ رجال ایران 3: 473-474» مختصر شرح حالی دارد، و در کتاب «دولتهای ایران در عصر مشروطیت: 132» هفتمین کابینه ایام فترت مجلس شورای ملی را معرفی و همه وزراء آن کابینه را همانند دیگر کابینه ها در طول دوران مشروطیت بدون استثناء و با اسم و رسم «فراماسونر» دانسته و از جمله گوید: «وزیر مالیه محمد قلی خان مخبرالملک (هدایت) فراماسونر» تاریخ تشکیل آن کابینه خائنه و قس علیها فعلل و تفعلل: سوم ربیع دوم 1336 ق بوده و در کتاب یاد شده 1326 غلط چاپی است. م.

با بن کمونه حایری ذکر، کرده لیکن وفاتش را در سنه 1275 نوشته که ظاهراً اشتباه باشد. چنانکه هم در «الذریعه 18 : 263:32» وفاتش را در سنه 1285 نوشته، و آنجا نام دیوانش را «الألی المکنونه» از أشعار شیخ محمدعلی آل کمونه؛ نوشته و فرماید بعضی از أحفادش آنرا جمع کرده، انتهی.

و اینکه نواده اش جمع کرده بار اول بوده و شیخ محمدکاظم بنص «الذریعه» مذکور برای بار دویم آنرا جمع نموده (1).

(1) برای آگاهی بیشتر درباره مرحوم حاج محمد علی کمونه صاحب عنوان، رجوع فرمایند بکتاب البيوتات الأدبية في كربلاء: 465-459 ط كربلاء، 1387) تألیف آقای موسی ابراهیم الکرباسی و «أعیان الشیعة 56 : 40». م.

(1503- تولد فاطمه سلطان، شاعره قائم مقامی

وی دختر حاج میرزا حسین و نواده قائم مقام فراهانی است و خود زنی شاعره و اهل کمال، بوده که در ششم ماه رجب الفرد این سال چنانکه در «الذریعه 9:802:5411» فرموده مطابق شنبه 4 قوس ماه برجی متولد شده و در بزرگی زبان بشعر گفتن گشوده، و از جمله اشعار او «قصیده» ئی است در تقریظ کتاب «خیرات حسان» اعتماد السلطنه (2).

(1) مرحوم مؤلف شرح حال بانوی صاحب عنوان را تنها یاستناد نامه سخنوران در (1281 ش 1480) نیز آورده بود این تاریخ در مأخذ برقم یعنی (1281) چاپ غلطنامه توضیحی ندارد چون (1282) درست تر مینمود آنچه را که در آنجا بود باینجا میآوریم و ناگفته نگذاریم که عنوان صاحب ترجمه در «نامه سخنوران چنین است: ادیبه الزمان فاطمه سلطان خانم شاهین قائمقامی و در آنجا یک قطعه 15 بیتی پیرامن عزت زن از او آورده است.

مؤلف «فرهنگ سخنوران» یکبار او را (در ص 291 ط 1) چنین ذکر نموده: «شاهین فراهانی. فاطمه خانم خواهر ادیب الممالک فراهانی متخلص بأمیری و تاریخ تولد یا وفاتی برایش نیاورده و مأخذ خود را کتاب «زنان سخنور 1 : 287-288» تألیف مشیر سلیمی و مجله «ارمغان 14: 603» نوشته است.

ص: 2439

1- رای آگاهی بیشتر درباره مرحوم حاج محمد علی کمونه صاحب عنوان، رجوع فرمایند بکتاب البيوتات الأدبية في كربلاء: 465-459 ط كربلاء، 1387) تألیف آقای موسی ابراهیم الکرباسی و «أعیان الشیعة 56 : 40». م.

2- مرحوم مؤلف شرح حال بانوی صاحب عنوان را تنها یاستناد نامه سخنوران در (1281 ش 1480) نیز آورده بود این تاریخ در مأخذ برقم یعنی (1281) چاپ غلطنامه توضیحی ندارد چون (1282) درست تر مینمود آنچه را که در آنجا بود باینجا میآوریم و ناگفته نگذاریم که عنوان صاحب ترجمه در «نامه سخنوران چنین است: ادیبه الزمان فاطمه سلطان خانم شاهین قائمقامی و در آنجا یک قطعه 15 بیتی پیرامن عزت زن از او آورده است. مؤلف «فرهنگ سخنوران» یکبار او را (در ص 291 ط 1) چنین ذکر نموده: «شاهین فراهانی. فاطمه خانم خواهر ادیب الممالک فراهانی متخلص بأمیری و تاریخ تولد یا وفاتی برایش نیاورده و مأخذ خود را کتاب «زنان سخنور 1 : 287-288» تألیف مشیر سلیمی و مجله «ارمغان 14: 603» نوشته است. بار دیگر (در ص 428 ط 1) گوید: «فاطمه فراهانی. فاطمه سلطان خانم دختر حاج میرزا حسن نواده میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی» و تاریخ تولد او را 1282 و مأخذ خود را همان «زنان سخنور 20-22» و کتاب «ریاحین الشریعه 5 : 3-4» ذکر کرده است. اکنون با اینکه هم مشیر سلیمی و هم خیامپور و هم معلم حبیب آبادی

«ره» دو بانو فاطمه در دو جا از کتابهای خود نوشته اند ما را گمان می‌رود که آن دو یکی بیش نبوده و تحقیق افزونتر موقوف بهمت اهل فن است. اینک آنچه را که مرحوم معلم در سال (1281) در نسخهٔ اصل مکارم نوشته اند بیاوریم «تولد فاطمه 41 أدیبة الزمان قائم مقامی، ره. وی خواهر میرزا محمد صادق 41 ادیب الممالک فراهانی (1277 ج 6 ش 1340) است و خود از زنان شاعرات مشهور بود، و در این سال چنانکه در «نامه سخنوران : 27» فرموده متولد شده و در ماه شعبان المعظم سنه 1338 هزار و سیصد و سی و هشت مطابق ثور ماه برجی وفات کرد. انتهی «الذریعه : 9 ش 2825 و 5411» نیز مراجعه شود. م.

بار دیگر (در ص 428 ط 1) گوید: «فاطمه فراهانی. فاطمه سلطان خانم دختر حاج میرزا حسن نواده میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی» و تاریخ تولد او را 1282 و مأخذ خود را همان «زنان سخنور 2: 20-22» و کتاب «ریاحین الشریعه 5: 3-4» ذکر کرده است.

اکنون با اینکه هم مشیر سلیمی و هم خیامپور و هم معلم حبیب آبادی «ره» دو بانو فاطمه در دو جا از کتابهای خود نوشته اند ما را گمان می‌رود که آن دو یکی بیش نبوده و تحقیق افزونتر موکول بهمت اهل فن است. اینک آنچه را که مرحوم معلم در سال (1281) در نسخه اصل مکارم نوشته اند بیاوریم

«تولد فاطمه 41 ادبیه الزمان قائم مقامی، ره. وی خواهر میرزا محمد صادق 41 ادیب الممالک فراهانی (1277 ج 6 ش 1340) است و خود از زنان شاعرات مشهور بود، و در این سال چنانکه در «نامه سخنوران: 27» فرموده متولد شده و در ماه شعبان المعظم سنه 1338 هزار و سیصد و سی و هشت مطابق ثور ماه برجی وفات کرد. انتهی «الذریعه: 9: ش 2825 و 5411» نیز مراجعه شود. م.

(1504- وفات، ناجی شاعر شوشتری)

وی حاج علی رضا بن حاج محمد طاهر، نزیل، بمبئی و خود از شعرای عصر خویش بوده و فرزندش محمد علی حزین در «تحفة الأحاب» او را ترجمه نموده و نواده اش عباس بن حزین قول پدر خود را درباره این جد در مقدمه «نالۀ حزین» نقل نموده (1).

و صاحب عنوان «دیوانی در اشعار» دارد و در دهم ماه رجب الفرد، اینسال چنانکه در «الذریعه 9: 1146 ش 7385» فرموده مطابق اوائل قوس ماه برجی در حالی که در خواب بوده، فُجِّئَةً، بشصت و پنج سالگی وفات کرده، و جنازه اش را بنجف آورده و در باب طوسی دفن کردند و شاگردش عبدالوهاب تائب مرثیه ئی برای او گفته .

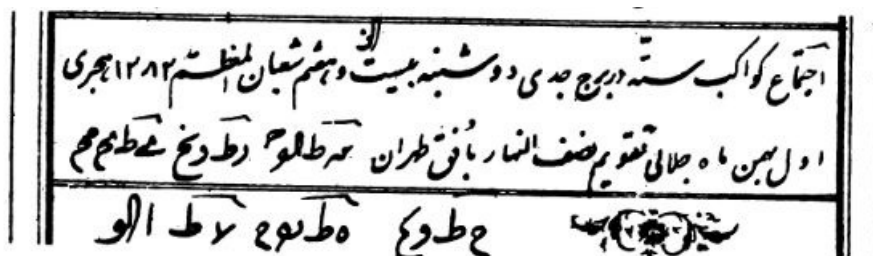
(1) رجوع به الذریعه 24: 18: 95 نالۀ حزین و مؤلفین مشار 3: 685: پرفسور عباس بن محمد علی حزین مهرین، شوشتری و 4: 326 : محمد علی بن علیرضا بن محمد طاهر شوشتری حزین فرمایند. م.

ص: 2440

1- رجوع به الذریعه 24: 18: 95 نالۀ حزین و مؤلفین مشار 3: 685: پرفسور عباس بن محمد علی حزین مهرین، شوشتری و 4: 326 : محمد علی بن علیرضا بن محمد طاهر شوشتری حزین فرمایند. م.

در مقدمه «دیوان سید موسی طالقانی: 13» شرحی در احوال وی نوشته، که با ملاحظه بعضی از مواضع، دیگر بخلاصه این می شود که او از افاضل فقهاء و کبار ادباء بوده که در یازدهم ماه رجب این سال مطابق (...) میزان ماه

تصویر



(1) برجی - متولد شده، و در نزد جمعی هم چون آخوند خراسانی و آقای شریعت و آقا سید محمد کاظم و غیره درس خوانده و شهرت و اهمیتی تمام بهم رسانیده (2)

و آخر در 5 شنبه 25 ذی الحجه 1354 - مطابق 28 اسفند ماه باستانی وفات کرده و در نجف نزد قبور آباء و اجداد خود دفن شده و از او فرزندانى بازماند و مدت عمرش 72 سال و 5 ماه و 14 روز بوده.

(1) چنین است بخط مرحوم معلم و سهو، است زیرا در شماره پیشین (1504) گذشت که دهم ماه رجب موافق اوائل قوس بوده است و مطلب زیر که تصویر از کتاب «زنبیل: 166» حاج فرهاد میرزا است نظر ما را ثابت می کند با فوائد دیگر .م.

(2) عبارت نسخه اصل «نقباء البشر: ص 87» درباره صاحب عنوان چنین است :

السید العالم الفاضل الورع التقي السید مشکور بن السید محمود بن السید عبدالله بن احمد بن الحسين بن الحسن الشهير بمير حكيم الحسيني الطالقاني النجفي، ولديها 11 رجب (1281) وقرأ على والده وعمه السید میرزا بن السید عبدالله و الايتين الكاظمين و شيخ الشريعة و غيرهم. وله «تقريرات» بخطه في المسودة، وتوفى يوم الجمعة 25 ذیحجة 1354 و خلف ولدين: 1- السید عبدالرسول المولود (1317) سلمه الله. 2- السید محمدرضا، ولد 1343 و توفى 1366: «غاية الأمانى في احوال آل

ص: 2441

1- چنین است بخط مرحوم معلم و سهو، است زیرا در شماره پیشین (1504) گذشت که دهم ماه رجب موافق اوائل قوس بوده است و مطلب زیر که تصویر از کتاب «زنبیل: 166» حاج فرهاد میرزا است نظر ما را ثابت می کند با فوائد دیگر .م.

2- عبارت نسخه اصل «نقباء البشر: ص 87» درباره صاحب عنوان چنین است : السید العالم الفاضل الورع التقي السید مشکور بن السید محمود بن السید عبدالله بن احمد بن الحسين بن الحسن الشهير بمير حكيم الحسيني الطالقاني النجفي، ولديها 11 رجب (1281) وقرأ على والده وعمه السید میرزا بن السید عبدالله و الايتين الكاظمين و شيخ الشريعة و غيرهم. وله «تقريرات» بخطه في المسودة، وتوفى يوم الجمعة 25 ذیحجة 1354 و خلف ولدين: 1- السید عبدالرسول المولود (1317) سلمه الله. 2- السید محمدرضا، ولد 1343 و

توفی ۱۳۶۶ : «غایة الأمانی فی احوال آل الطالقانی و رثاه السید محمد صادق الهندی بقصیة و مادة التاریخ: أّرخ : «به وسعیه للشرع مشکور» پایان عبارت «نقباء»، و تفصیل احوال آن مرحوم در کتاب «ذکری السید عبدالرسول الطالقانی: 10181 ط نجف 1396» با دیگر رجال خاندان جلیل آل طالقانی بیان گردیده و ذکرای یاد شده برای همان فرزند صاحب عنوان ترتیب یافته و تاریخ وفاتش را (در ص 254) نزدیک ساعت 9 صبح جمعۀ یازدهم شعبان المعظم 1394 نوشته اند. ناگفته نماند که تاریخ تولد صاحب عنوان را در «ذکری :81» بروز جمعۀ نوشته اند، و این منافاتی با آنچه در شرح حال شماره (1503) گذشت ندارد که از آنجا پنجشنبه یازدهم مستفاد می شود چه یک روز اختلاف در رؤیت هلال امری طبیعی است مطلب دیگر اینکه سال تولد را در «نقباء» برقم (1281) نوشته اند! م.

أرّخ: «به وسعيه للشرع مشكور»

پایان عبارت «نقباء»، و تفصیل احوال آن مرحوم در کتاب «ذکری السيد عبدالرسول الطالقانی: 10181 ط نجف 1396» با دیگر رجال خاندان جلیل آل طالقانی بیان گردیده و ذکرای یاد شده برای همان فرزند صاحب عنوان ترتیب یافته و تاریخ وفاتش را (در ص 254) نزدیک ساعت 9 صبح جمعه یازدهم شعبان المعظم 1394 نوشته اند. ناگفته نماند که تاریخ تولد صاحب عنوان را در «ذکری: 81» بروز جمعه نوشته اند، و این منافاتی با آنچه در شرح حال شماره (1503) گذشت ندارد که از آنجا پنجشنبه یازدهم مستفاد می شود چه یک روز اختلاف در رؤیت هلال امری طبیعی است مطلب دیگر اینکه سال تولد را در «نقباء» برقم (1281) نوشته اند! م.

(1506 - تولد مرحوم شیخ اسدالله، زنجانی ره) *

وی فرزند مرحوم میرزا علی اکبر بن رستم خان و خود از علماء اعیان و فقهاء عصر و زمان بوده مختصری از احوالش در «الذریعه: 4: ش 1611» و «فهرست علماء زنجان: 39» نوشته و از آنها چنین برآید که او در سه شنبه نوزدهم ماه رمضان المبارک این سال مطابق 18 دلو ماه برجی متولد شده و در ایام جوانی که نزدیک بحدود سال (1300) می شده بنجف، رفت و پس از آن بسامره هجرت کرد و بدرس میرزای شیرازی حاضر می و عمده تحصیلش نزد سید محمد فشارکی بود.

و چندی بعد از وفات میرزا بنجف رفت و باز در حدود (هزار و سیصد و بیست و اندی) بسامره بازگشت و اختصاصی تمام بمرحوم حاجی میرزا محمد تقی شیرازی بهم رسانید و پس از فوت او زمانی در کاظمین «ع» و چندی در نجف ماند و ضمناً بسامره رفته و بموجب نذری که کرده بود یک سال آنجا ماند و بعد از آن بنجف برگشت و مزاجش ضعیف شد و در اواخر عمر زمین گیر گردید.

تا پس از مدت هفتاد و یک سال و نه ماه قمری و بیست روز عمر، در روز سه شنبه نهم ماه رجب الفرد سنه 1354 هزار و سیصد و پنجاه و چهار مطابق 15 مهر ماه باستانی

در نجف وفات کرد و در میان صحن شمالی در پشت مقبره فاضل شرابیانی و جلو مقبره حاج معین بوشهری دفن شد.

و چندین کتاب و رساله تألیف کرده از آن جمله «تقریرات» دروس اساتید خود و «رسائل مستقلة»؛ در طهارت و بیع و خیارات که همه بخط خوش نیکوی وی در نزد فرزندش که در همه فضائل جانشین او است میرزا علی زنجانی ساکن کاظمین (ع) موجود است انتهی .

و دختر وی زوجه شیخ علی اصغر دیزجی برادر شیخ علی اکبر دیزجی (1310) است. و چنانکه در «احسن الودیعه 2 : 34» نوشته وی از مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی «ره» روایت می کند و سید محمد مهدی کاظمینی مؤلف «احسن الودیعه» در نزد او درس خوانده و هم از وی روایت می کند و نیز میرزا محمد علی اردوبادی (1312) از وی روایت می کند .

در «أعیان الشیعه» تولد صاحب عنوان را در 19 ماه رمضان سنه 1272، نوشته، و ما در آن سال از آن نقل کردیم و پس از دیدن «الذریعه» و «فهرست علماء زنجان» این را أصح دانسته و اینجا نوشته و آنجا را خط محو کشیدیم، لکن در نسخه ئی که پس از این نوشته می شود باید آنچه را در آنجا آورده و اینجا نیاورده ایم اینجا آورده شود (1).

(1) صاحب عنوان در «نقباء البشر: 140 : 316» نیز ترجمه مختصر ده سطری دارد و آنچه مرحوم معلم در نسخه اصل در وقایع (1272) نوشته بود هم اکنون مراجعه شد، تلخیصی است از عبارت «أعیان الشیعه» و مطلب لازمی که در اینجا بیاوریم نداشت دسترسی بمأخذ هم آسانست. م.

(1507- تولد میرزا عباس خان 35 صفاء السلطنه نائینی) *

وی فرزند میرزا علیخان 34 صفاء السلطنه (1246 ش 669) و خود از اهل علم و ادب و رجال دولتی این عصر بود و شعر هم میگفت و در احوال او نیز مانند پدرش اشتباهات و اختلافاتی بنظر رسیده و بعضی از مدارکی که از او ذکری نموده اند فعلاً حاضر نیست و اجمالاً، وی چنانکه در «تاریخ نائین 4 : 37» نوشته در طهران از زوجه

ص: 2443

1- صاحب عنوان در «نقباء البشر: 140 : 316» نیز ترجمه مختصر ده سطری دارد و آنچه مرحوم معلم در نسخه اصل در وقایع (1272) نوشته بود هم اکنون مراجعه شد، تلخیصی است از عبارت «أعیان الشیعه» و مطلب لازمی که در اینجا بیاوریم نداشت دسترسی بمأخذ هم آسانست. م.

کاشانیه پدرش متولد شد.

و همانا تولد وی در شب چهارشنبه بیستم ماه رمضان المبارک این سال مطابق 19 دلو ماه برجی بوده و در سنه 1319 - بنص «منتخب التواریخ مظفری: 526 چاپ 2» بعد از وفات پدرش لقب صفاء السلطنه یافت و بخدمات وزارت عدلیه اشتغال ورزید و در حدود سال 1358 در سن یکصد و پانزده سال وفات، کرد و جنازه اش از طهران حمل بقم و آنجا دفن شد چنانکه در «تاریخ نائین 1: 175» نوشته.

و آنجا وی را فرزند حاج میرزا محمد و در «ج 4: 37» فرزند میرزا علیخان صفاء السلطنه پسر حاج میرزا محمد نائینی نوشته و ایـن قول اخیر او درست است، و تاریخ تولد و تلقب او را بصفاء السلطنه آنجا ندارد و از کلام خود ما است. و اما تاریخ وفات او با این مدت عمر محققاً غلط است، زیرا که مستلزم تولد او در

حدود سال 1243 می باشد و آن تقریباً قریب بسنوات پدر او می باشد. پس میتوان گفت: مؤلف «تاریخ نائین» آنجا بنوّت حاج میرزا محمد و تولد در 1240 و اندی را که مربوط بمیرزا علیخان صفاء السلطنه است درباره فرزندش میرزا عباس خان آورده و در (ج 4) بنوت را درست اما باز مدت عمر و تاریخ وفات را که ذکر کرده آن غلط باقی مانده، والله العاصم والعالم.

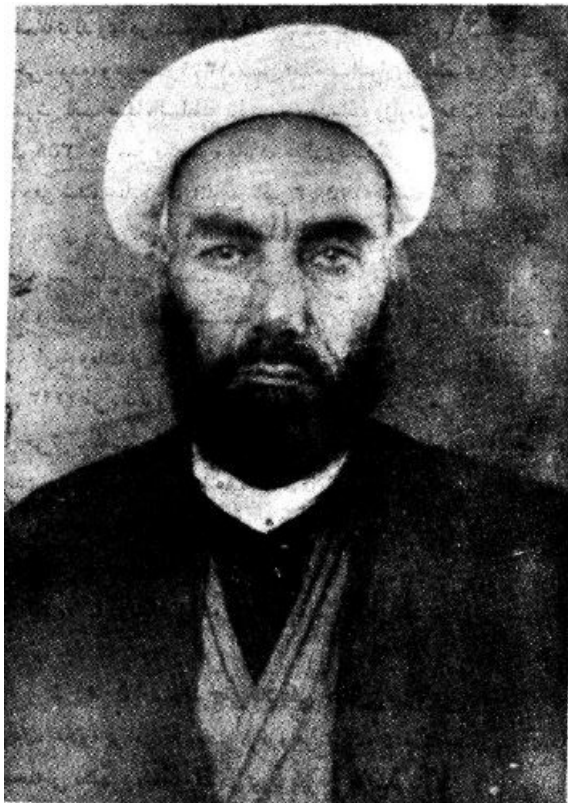
و در ص (38) گوید فرزند وی دکتر بقائی در وزارت بهداری است انتهی.

(1508 - تولد حاج ملا علی خیابانی تبریزی، ره)

خیابان، علاوه بر این که بمعنی راه رو فراخ مسطح مستقیم در آبادیها و بیابانها آمده، نام محله ئی مشهور و معروف در تبریز نیز می باشد.

و حاج ملا علی از مردم این محله و فرزند عبدالعظیم، و خود عالمی مبرز و خبیر و فاضلی متتبع و بصیر و واعظی متبحر و جامع و فرزانه ئی بر اقران خود بارع بود. و همانا در جمعه بیست و هشتم ماه شوال المکرم این سال چنان که خود در کتاب «وقایع الأيام، ج 3» و نیز در کتاب «علماء معاصرین: 406» فرموده_ مطابق او آخر

ص: 2444



ثقة الاسلام الحاج ملا علی واعظ خیابانی مؤلف وقایع الأيام اصل این عکس را آقای محمد صادق فرزند آنمرحوم در حدود 1375 ق که مدتی در اصفهان شاغل بود تسلیم نمود و برادر دیگرش جناب ملا محمد باقر ساکن تبریز است. م.

حوت ماه برجی - متولد شده و در نزد پدر خود و بسیاری دیگر از علماء درس خوانده و سفرهای عدیده ببلاد قریبه و بعیده، نموده و در بیانات منبری شهرتی عظیم حاصل کرده و از چند نفر اجازت روایت، گرفته و کتب کثیره مفیده تألیف نموده که أشهر همه کتاب «وقایع الأیام» در مجلدات متعدده است که نام آن برده شد و دلالت بر طول باع وسعت اطلاع آن عالم فاضل و جامع کامل و واعظ حاذق می کند:

1- در وقایع رجب و شعبان آغاز تألیف آن نیمه شعبان سنه 1323، 2- در وقایع، محرم 3- در وقایع ماه رمضان آغاز تألیف آن ج 1 سنه 1341، انجام تألیف شب 3 شنبه آخر ماه رمضان سنه 1347، و این جلد دارای مطالب عالیه علمیه و فوائد جلیله در تاریخ و رجال و احوال علماء و غیره است و بسیاری در این کتاب از آن آورده ایم. 4 در وقایع عصر عاشورا و تتمه ماه محرم، انجام تألیف آن 14 ع 2 سنه 1354 و دیگر از تألیفات او کتاب علماء (معاصرین است در شرح حال علماء مشهوری که معاصر مؤلف بوده و تا حین تألیف که 1366 باشد وفات کرده یا تا آن وقت زنده بوده اند (1).

مرحوم حاج ملا علی در روز یکشنبه چهاردهم ماه صفر المظفر سنه 1367 هزار و سیصد و شصت و هفت مطابق 6 دی ماه باستانی - وفات کرد، و مدت عمرش هشتاد و چهار سال و سه ماه قمری و هفده روز بوده (2).

(1) کتاب علماء «معاصرین در 18» شهر رمضان المبارک 1366 تألیف آن پایان یافت و در همان سال بخط خوش مرحوم حاج میرزا طاهر بن حاج عبدالرحمن خوشنویس مشهور در تبریز کتابت شد و بهمان سال در مطبعه اسلامیة طهران بچاپ گراوری طبع و منتشر گردید شامل 16 صفحه فهرست عناوین و مطالب مهم ضمنی، سپس 410 صفحه متن و در پایان (تا ص 418) فهرست نامهای صاحبان تراجم که 295 نفر از علماء اعلام و فضلاء بنام شیعه در قرن 13 و 14 بودند و دیگر، نام مآخذ 28 گانه کتاب. م.

(2) تاریخ فوت مرحوم واعظ خیابانی بشرح متن درست است، و «روزنامه اطلاعات ش 6532، پنجشنبه 19 صفر 1367، دهم دی 1326 نیز مؤید می باشد، جز اینکه مقدمه مرحوم حاج میرزا عباسقلی آقا واعظ چرندابی بر کتاب «زندگانی محمد، صلی الله علیه و آله و سلم» ص 1370» چنین آمده است.

ص: 2446

1- کتاب علماء «معاصرین در 18» شهر رمضان المبارک 1366 تألیف آن پایان یافت و در همان سال بخط خوش مرحوم حاج میرزا طاهر بن حاج عبدالرحمن خوشنویس مشهور در تبریز کتابت شد و بهمان سال در مطبعه اسلامیة طهران بچاپ گراوری طبع و منتشر گردید شامل 16 صفحه فهرست عناوین و مطالب مهم ضمنی، سپس 410 صفحه متن و در پایان (تا ص 418) فهرست نامهای صاحبان تراجم که 295 نفر از علماء اعلام و فضلاء بنام شیعه در قرن 13 و 14 بودند و دیگر، نام مآخذ 28 گانه کتاب. م.

2- تاریخ فوت مرحوم واعظ خیابانی بشرح متن درست است، و «روزنامه اطلاعات ش 6532، پنجشنبه 19 صفر 1367، دهم دی 1326 نیز مؤید می باشد، جز اینکه مقدمه مرحوم حاج میرزا عباسقلی آقا واعظ چرندابی بر کتاب «زندگانی محمد، صلی الله علیه و آله و سلم» ص 1370» چنین آمده است: «...خطیب شهیر مرحوم حاج ملا علی خیابانی تبریزی، طاب ثراه، متوفای روز یکشنبه 14 صفر 1368 هج - مطابق 6/10/26 شمسی در تبریز که البته (1368) اشتباه چاپی است و درست همان (1367) است. واعظ، شرح حال خوشی در «نقباء البشر: 1498:1983» دارد و آنجا است که او در حکم آباد از محلات تبریز بدنیآ آمد سپس اسامی استادان و مشایخ اجازه او را بر شمرده و مصنفاتش را یاد کرده و صدق و صفایش را ستوده و برای آن مرحوم و خود طلب مغفرت کرده اند. م.

«... خطیب شهیر مرحوم حاج ملا علی خیابانی تبریزی، طاب ثراه، متوفای روز یکشنبه 14 صفر ۱۳6۸ هجـ مطابق ۲6/۱۰/6 شمسی در تبریز که البته (1368) اشتباه چاپی است و درست همان (1367) است.

واعظ، شرح حال خوشی در «نقباء البشر: 1498:1983» دارد و آنجا است که او در حکم آباد از محلات تبریز بدنیا آمد سپس اسامی استادان و مشایخ اجازه او را بر شمرده و مصنفاتش را یاد کرده و صدق و صفایش را ستوده و برای آن مرحوم و خود طلب مغفرت کرده اند.

۴

(1509- تولد، سرخوش شاعر اصفهانی)

وی حاج میرزا عبدالحمود ناظری این حاج محمد صادق ناظر، و خود از شعراء اصفهان است که در ماه شوال المکرم این سال مطابق (دلو-حوت) ماه برجی- متولد شده و در شاعری سرخوش تخلص می نماید و در «دانش نامه» غزلی به نام او نوشته شده (1).

(1) «دانشنامه خاتمه : ق 2: آقایان شعراء اصفهان : 25 : 19»

تاریخ فوت سرخوش معلوم نیست در تذکره شعرای معاصر اصفهان 239 پس از ذکر نام و تولدش فرماید از اعضاء محترم و قدیمی انجمن ادبی شیدا بود که غزل را بطرز قداماء نیکو میگفت و در اغلب مسابقه های ادبی طهران و اصفهان شرکت می جست، از اشعار اوست..... الخ.

ایز دگشسب در نامه سخنوران 159 ط 1319 ش تنها نام او را با دو بیت شعر از او آورده است. م.

ص: 2447

1- «دانشنامه خاتمه : ق 2: آقایان شعراء اصفهان : 25 : 19» تاریخ فوت سرخوش معلوم نیست در تذکره شعرای معاصر اصفهان 239 پس از ذکر نام و تولدش فرماید از اعضاء محترم و قدیمی انجمن ادبی شیدا بود که غزل را بطرز قداماء نیکو میگفت و در اغلب مسابقه های ادبی طهران و اصفهان شرکت می جست، از اشعار اوست..... الخ. ایز دگشسب در نامه سخنوران 159 ط 1319 ش تنها نام او را با دو بیت شعر از او آورده است. م.

چهارشنبه سیم ماه سنه ۱۲۴۵ شمسی

ذی القعدة الحرام اول حمل ماه برجی

(1510 - تولد حاجی میرزا ابوالقاسم 34 امام جمعه، رحمة الله عليه) *

وی فرزند مرحوم میرزا زین العابدین 33 امام جمعه است که در (1261 ج 5 ش 986) گذشت.

مرحوم حاجی میرزا ابوالقاسم از علماء اعیان و معاریف رجال تهران بود.

در «المآثر: 165») وی را عنوان نموده و تولدش را در دوشنبه بیست و دویم ماه ذی القعدة الحرام این سال که مطابق 20 حمل ماه برجی بوده بدون روز هفته و تطبیق با شمسی نوشته و گوید در صفر سنه 1304 بنجف رفته و در نزد میرزای رشتی تحصیل علوم شرعیّه نموده تا از جمله علماء و فقهاء گردید و چنان که در جزء 7 جلد 8 «اعیان : 161» دارد رسائلی در «تسامح در ادله سنن» و «منجزات مریض» و «قاعدہ ضرر» تألیف کرد.

و در «اطلاعات ماهانه س 2 ش 5 (17) 33» گوید تا 1319 در نجف تحصیل می کرد و در آن سال بطهران باز آمد و هم در حیات پدر امام مسجد شاه گردید. و پس از فوت پدر امام جمعه تهران شد و یک «رساله عملیه» نوشته و در حدود پانصد نفر طلبه بمجلس درس او می آمدند. و در سنه 1327 بواسطه همکاری با حاج شیخ فضل الله (1) و مخالفت مشروطه مجبور بجلاء وطن گردیده و بمصر رفت و تا سنه 1334 آنجا بود بعد بطهران آمد و از کارها کناره گرفته در امامیه ساکن بود انتهی .

و در «فهرست کتابخانه رضویه 5 : 620» کتابی از او آورده بنام «مقصد الطالب» در شرح «مکاسب شیخ انصاری».

ص: 2448

1- مقصود مرحوم آیه الله عظمی شهید نوری «اعلی الله مقامه الشریف» است که اجمال شرح حالشان در «ج 5 ش 953» گذشت. م.

و او بعد از مدت شصت و سه سال و هفت ماه قمری و چهار روز عمر در پیش از ظهر بیست و ششم ماه جمادی الاخرای سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش - مطابق 29 آذرماه باستانی چنان که در «سالنامه پارس 1307 : 25» نوشته در تهران وفات کرد و نعش او را با تجلیل تمام برداشته و در نقاط عدیده مجلس فاتحه برایش، گرفتند و در «الذریعه 4 ش 857» در حدود سال (1337) نوشته که اشتباهی واضح و آشکار است (1).

و چون به دو سه روز بعد از او مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی (1346) نیز در قم وفات کرد و هنی عظیم از فقدان این دو پشت و پناه مردم تهران و اصفهان بملت ایران وارد آمد و دولت وقت یعنی دیو مازندران امور خودسرانه خود را بسطی تمام داد. و پس از عزل وی برادرش میرزا سید محمد 34 (1293) امام جمعه تهران شد.

و پس از وی دکتر میر سید حسن 35 امامی فرزند حاجی میرزا ابوالقاسم صاحب عنوان امام جمعه طهران، شد و او چندی در نجف در نزد میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی و آقا سید ابوالحسن مدیسه ئی درس خوانده و با صدور اجازات بطهران مراجعت کرد، و تا حین تحریر پیامت جمعه طهران برقرار و امام جمعه ششم از این خانواده است و شرح احوالش در «اطلاعات، ماهانه س 2 ش 5 (17) : 33» و همچنین «روزنامه اطلاعات، س 27 ش 7846، 8 شوال 1371» و «أغصان طیبه» که همه تقریباً مثل هم است نوشته شده (2).

در کتاب «تاریخ رجال ایران در سه قرن اخیر 571» درباره صاحب عنوان نوشته است:

در روز سیزدهم رجب 1327 ق که حاج شیخ فضل الله نوری بدار زده شد، در همین روز حاج سید ابوالقاسم با وحشت زیادی که او را گرفته بود از قلعه امامیه با شتاب هرچه تمامتر خود را بسفارت روس در زرگنده رسانیده و در آنجا متحصن شد و پس از چندی بعد از گرفتن تأمین از دولت بوسیله سفارت رهسپار اروپا گردید. چند سالی که در اروپا بسر میرد اکثر ممالک و شهرهای اروپا را سیاحت نمود و پس از چند سال توقف

ص: 2449

1- تاریخ فوت صاحب عنوان در کتاب «نقباء البشر: 156:68» درست و همانند متن نوشته شده و آنجا پس از نام و نسب وی فرماید: او دانشمندی جلیل و در نجف اشرف از شاگردان علامه مرحوم میرزا حبیب الله رشتی متوفی 1312 بود و درسی مخصوص نزد مرحوم آقای شریعت اصفهانی متوفی 1339 داشت و پس از آن بطهران بازگشت و ترقی، کرد اما در آخر منحط و از امامت برکنار شد و از جمله مصنفاتش «منجزات مریض» و «قاعده لاضرر» و «قاعده تسامح» بسال 1343 در یک جلد بیچاپ رسید. الخ. م.

2- شرح حال دکتر سید حسن امامی در «مؤلفین مشار 2 : 511» بکوتاهی از «پارلمان ایران بقلم دهنداد» یاد شده و آنجا تولدش را در (1283 ش) نوشته و برخی از مجلدات ششگانه «حقوق مدنی ایران» و «شرح قانون ثبت اسناد و املاک» او را برشمرده است. آگهی درگذشت ایشان در «روزنامه اطلاعات شنبه 28 ماه رجب 1399 مطابق دوم تیر 58 ش» باین صورت چاپ شد: «با نهایت تأثر درگذشت پدرم دکتر سید حسن امامی را که پس از مدتی بستری بودن در بیمارستان شهر ژنو بدرود حیات گفتند باطلاع خویشاوندان و دوستان میرسانم. طبق وصیت آن مرحوم هیچگونه مراسمی برگزار نمی شود حسین امامی» پایان آگهی. در همان زمان مجله «سپید و سیاه ش 1112 جمعه هشتم تیرماه» چنین نوشت: سرنوشت آخرین امام جمعه تهران: دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران در رژیم گذشته در ژنو درگذشت دکتر سید حسن امامی که سالها در فرانسه بتحصیل حقوق پرداخته بود، اول کراوات میزد و لباس شخصی میپوشید پس از درگذشت پدر خود (کذا) امام جمعه قبلی تهران معمم شد و بامامت جمعه تهران رسید. دکتر سید حسن امامی، که

حقوق مدنی او از معتبرترین کتابهای حقوقی ایران است سالها در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دوره دکتراى دانشگاه ملی تدریس می کرد و یکی از نزدیکان رژیم شمرده می شد. او قبل از پیروزی انقلاب از ایران خارج شد و پس از انقلاب، خانه او مصادره و کلیه اموالش حراج شد پایان مقاله «سپید و سیاه». م.

در اروپا با موافقت و اجازه دولت به ایران بازگشت و در سال 1306 خورشیدی در سن 62 سالگی در تهران درگذشت» انتهى (1).

(1) مقصود مرحوم آیه الله عظمی شهید نوری «اعلی الله مقامه الشریف» است که اجمال شرح حالشان در «ج 5 ش 953» گذشت. م.

(2) تاریخ فوت صاحب عنوان در کتاب «نقباء البشر: 156:68» درست و همانند متن نوشته شده و آنجا پس از نام و نسب وی فرماید:

او دانشمندی جلیل و در نجف اشرف از شاگردان علامه مرحوم میرزا حبیب الله رشتی متوفی 1312 بود و درسی مخصوص نزد مرحوم آقای شریعت اصفهانی متوفی 1339 داشت و پس از آن بطهران بازگشت و ترقی، کرد اما در آخر منحنط و از امامت برکنار شد و از جمله مصنفاتش «منجزات مریض» و «قاعده لاضرر» و «قاعده تسامح» بسال 1343 در یک جلد بچاپ رسید. الخ. م.

(3) شرح حال دکتر سیدحسن امامی در «مؤلفین مشار 2 : 511» بکوتاهی از «پارلمان ایران بقلم دهنداد» یاد شده و آنجا تولدش را در (1283 ش) نوشته و برخی از مجلدات ششگانه «حقوق مدنی ایران» و «شرح قانون ثبت اسناد و املاک» او را برشمرده است.

آگهی درگذشت ایشان در «روزنامه اطلاعات شنبه 28 ماه رجب 1399 مطابق دوم تیر 58 ش» باین صورت چاپ شد: «با نهایت تأثر درگذشت پدرم دکتر سید حسن امامی را که پس از مدتی بستری بودن در بیمارستان شهر ژنو بدرود حیات گفتند باطلاع خویشاوندان و دوستان میرسانم. طبق وصیت آن مرحوم هیچگونه مراسمی برگزار نمی شود حسین امامی» پایان آگهی.

در همان زمان مجله «سپید و سیاه ش، 1112 جمعه هشتم تیر ماه» چنین نوشت: سرنوشت آخرین امام جمعه تهران: دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران در رژیم، گذشته در ژنو درگذشت دکتر سید حسن امامی که سالها در فرانسه بتحصیل حقوق پرداخته بود، اول کراوات میزد و لباس شخصی میپوشید پس از درگذشت پدر خود (کذا) امام جمعه قبلی تهران معمم شد و بامامت جمعه تهران رسید. دکتر سید حسن امامی، که حقوق مدنی او از معتبرترین کتابهای حقوقی ایران است سالها در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دوره دکترای دانشگاه ملی تدریس می کرد و یکی از نزدیکان رژیم شمرده می شد. او قبل از پیروزی انقلاب از ایران خارج شد و پس از انقلاب، خانه او مصادره و کلیه اموالش حراج شد پایان مقاله «سپید و سیاه». م.

ص: 2450

1- بامداد بمناسبت شرح حال صاحب عنوان در ص 56 بریشه اصلی فتنه مشروطه اشاره کرده و در حاشیه بصراحت گفته است: «مخفی نماند که در آن ایام مستبدین آلت دست، روسها و مشروطه خواهان آلت دست انگلیسها بودند. نیز بامداد درباره یکی از کارهای «هیئت مدیره پس از برکناری محمد علی میرزای قاجار»، یعنی همان از خدا بی خیران که حکم اعدام شهید نوری و جمعی دیگر را امضاء کردند، گوید: هیئت مدیره حاج سید ابو القاسم امام جمعه را معزول کرد و برادرش حاج سید محمد که معروف به امامزاده و خودش هم مشروطه خواه و جزء اعضاء دادگاه انقلابی بود، بجای او امام جمعه شد. م.

(4) بامداد بمناسبت شرح حال صاحب عنوان در ص 56 بریشه اصلی فتنه مشروطه اشاره کرده و در حاشیه بصراحت گفته است: «مخفی نماند که در آن ایام مستبدین آلت دست، روسها و مشروطه خواهان آلت دست انگلیسها بودند. نیز بامداد درباره یکی از کارهای «هیئت مدیره پس از برکناری محمد علی میرزای قاجار»، یعنی همان از خدا بی خبران که حکم اعدام شهید نوری و جمعی دیگر را امضاء کردند، گوید:

هیئت مدیره حاج سید ابو القاسم امام جمعه را معزول کرد و برادرش حاج سید محمد که معروف به امامزاده و خودش هم مشروطه خواه و جزء اعضاء دادگاه انقلابی بود، بجای او امام جمعه شد. م.

(1511 - تولد حاج عبدالمجید، عطار بغدادی)

وی ابوعلی فرزند محمد بن امین حلّی، و خود ادیبی متضلع و شاعری بارع بوده، و همانا در ماه ذی القعدة الحرام این سال چنان که در «نقباء البشر : 1226 : 1757» فرموده_ مطابق «حوت 1244 - حمل 1245» ماه برجی در بغداد متولد شده، و جدش امین وی را با پدرش محمد از آنجا بحله آورد و بعد از وفات آنها وی دکانی در بازار عطارها باز کرده و بفروختن دواهای یونانی، پرداخت و ضمنا با اهل فضل و ادب نیز، معاشرت و دواوین شعراء و سایر کتب را نیز مطالعه می کرد .

و در آن، روزگار حلّه مجمع علماء و شعراء و اهل ادب و هر بازاری از آن؛ گوئی بازار عکاظ ارباب دانش و عرفان بود بلکه برخی از دکانهای آن مجالس ادبی و مدارس شعریه شمرده می شد و چندین نفر از شعراء مجیدین در آن جا مجتمع بودند، همچون دو برادر شیخ صالح و شیخ حمادی کوازین و حاج حسن، قیم و غیر آنها.

و این معنی از تفصّل علماء و ادبائی بود که در آن دکاکین رفت و آمد می نمودند و حاج عبدالمجید از جمله آنان بود.

و وی از کسانی بود که از سماع و مطالعه بدرجه علم و ادب رسیده و مردی فائق الذكاء و سریع الخاطر و حاضر جواب بود و در نظم شعر و ترجمه براعتی تمام داشت زیرا که وی لغت فارسی و ترکی را خوانده و آنها را نیک دانسته و بسیاری از

آنها را ترجمه نموده و قصائدی در مرثیه حضرت سیدالشهداء علیه السلام» انشاء کرده و در نظم تواریخ شعریه تبحری غریب به هم رسانیده بود، چنان که در تاریخ بناء مقام» علی در حله دو بیت گفته که 28 تاریخ در آنها آورده و همچنین در بناء «مقام مهدی و وقایع دیگر از غرائب این فن که همه را مرتجلاً بدون اندیشه و اعمال رویه می سروده و مورد استغراب اهل فن می گردید

و بالأخره، وی در سنه 1334 در موقعی که اهل حله بر سلطنت ترکیه شوریدند بکوفه رفت و آنجا اقامت نموده تا در روز جمعه شانزدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه

، 1342 هزار و سیصد و چهل و دو مطابق 30 جوزا ماه برجی - وفات کرد و نعش او را بنجف آورده و آنجا دفن کردند (1)، و شیخ علی بازی در تاریخ او گفته:

أبو علي قد قضی وا أسفی

و هو لأرباب النهی عمیدها

و ناعي المجد أسی لفقده

أرخ: یُنحُ غادرها مجیدها

و صورت حساب آن چنین است ی 10 ن 50 ح 8 غ 1000 أ 1 د 4 ر 200 هـ 5 أ 1 م 40 ج 3 ی 10 د 4 هـ 5 أ 1 - 1342.

(1) مرحوم شیخ محمد علی یعقوبی خطیب علامه بارع و دوست صاحب عنوان شرح حال و اشعار او را در کتاب نفیس «البابلیات ۳: ۲: 690-83: 117 ط نجف، 1374» آورده و مرحوم علی خاقانی صُحفی مؤلف «شعراء الغری» که عمر خود را در معارضه و منافسه و تشاح و ایذاء خطیب سپری کرد نیز او را در کتاب «شعراء الحله أو البابلیات 4: 283 - 299 ط، نجف، 1372 اگر درست باشد» بنام «حاج مجید عطار» عنوان نموده و شرح حال و اشعارش را نقل کرده و بخط تاریخ فوتش را در دهه نخستین ذی القعدة نوشته است.

خواندن و مقارنه کردن مطالب متعارض هر دو کتاب و مواضع آنان در همه موارد هم مفید و هم عبرت انگیز است، تجاوز الله عنهما و عنام.

(1512 - تولد حاج میرزا ابراهیم علوی سبزواری ره) *

در (1262 ش 1010) شرحی از شعب سادات علوی سبزواری نوشتیم.

و حاج میرزا ابراهیم صاحب عنوان فرزند حاجی میرزا معصوم بن سید ابراهیم

ص: 2452

1- مرحوم شیخ محمد علی یعقوبی خطیب علامه بارع و دوست صاحب عنوان شرح حال و اشعار او را در کتاب نفیس «البابلیات ۳: ۲: 690-83: 117 ط نجف، 1374» آورده و مرحوم علی خاقانی صُحفی مؤلف «شعراء الغری» که عمر خود را در معارضه و منافسه و تشاح

و ایذاء خطیب سپری کرد نیز او را در کتاب «شعراء الحله أو البابلیات 4 : 283 - 299 ط، نجف، 1372 اگر درست باشد» بنام «حاج مجید عطار» عنوان نموده و شرح حال و اشعارش را نقل کرده و بخط تاریخ فوتش را در دهه نخستین ذی القعدة نوشته است. خواندن و مقارنه کردن مطالب متعارض هر دو کتاب و مواضع آنان در همه موارد هم مفید و هم عبرت انگیز است، تجاوز الله عنهما و عنا.م.

ابن میرزا، معصوم و خود از اهل آداب و علوم و مردی عابد و جلیل بوده که در اینسال متولد شده چنان که نواده اش سید محمدحسن (1349) در نامه‌ی که در 3 رجب 1372 باین فقیر نوشته فرموده.

و بعد از تحصیلات از علماء سبزوار بشمار آمده و فرزندى فاضل متبحر متتبع، بزرگوار یعنی مرحوم سید محمد مهدى علوى را بهم رسانید ولى افسوس که این فرزند برومند بجوانى وفات کرد و داغ مصیبت وی که از کوه گران سخت تر بود بر پدر نامور وارد آورد ولى پس از چندی چشمش بجمال علم و عمل فرزند او جناب سید محمد حسن مذکور روشن گردید و وی پس از بلوغ این نواده آزادۀ اجازت روایت بوی عطاء فرمود.

و آخر خود نیز در شش ساعت بعد از ظهر روز سه شنبه شانزدهم ماه جمادى الاولى سنه 1366 هزار و سیصد و شصت و شش مطابق 18 فروردین ماه باستانی در سبزوار وفات کرد و روز 17 نعش او را با تشییعی عظیم برداشته و آنجا در مزار حضرت امامزاده یحیی بن الامام موسی (ع) دفن کردند، چنان که در مجله «آئین اسلام» 4 : 1 : 19 صادره در 3 ج 2 نوشته و فرزندش سید محمد مهدى مذکور در (1326) بیاید

(وفات شیخ ابراهیم، قدسی شاعر آذربایجانی)

شرح احوال او در (1231 ش 423) گذشت. (1)

(1) در «فرهنگ سخنوران: 469» تنها مأخذ این قدسی را دانشمندان آذربایجان تربیت (306) نوشته است که همان کتاب مأخذ «الذریعه» نیز می باشد و اینست عین عبارت تربیت:

«شیخ ابراهیم قدسی، کنجوى از شعرای قرن سیزدهم هجرى است در 1231 تولد یافته و در 1282 وفات کرده است دیوانش مرکب از فارسى و ترکی است» پایان

از مأخذ تربیت آگاهی نداریم. م.

ص: 2453

1- در «فرهنگ سخنوران: 469» تنها مأخذ این قدسی را دانشمندان آذربایجان تربیت (306) نوشته است که همان کتاب مأخذ «الذریعه» نیز می باشد و اینست عین عبارت تربیت: «شیخ ابراهیم قدسی، کنجوى از شعرای قرن سیزدهم هجرى است در 1231 تولد یافته و در 1282 وفات کرده است دیوانش مرکب از فارسى و ترکی است» پایان از مأخذ تربیت آگاهی نداریم. م.

حاج میرزا ابوالحسن فرزند حاجی میرزا سید محمد آقای شیخ الشریعة ابن محمد علی بن ابوالخیر بن عبدالباقی بن عبدالوهاب حسینی و خود از اجله علماء و فقهاء عصر بود که در این سال متولد شده چنان که در «الذریعه 6 : ش 529» نوشته و «حاشیه بر ریاض المسائل» و «کتابی در حج» و کتابی بنام «إزاحة الإلتباس» از حکم مشکوک فیه لباس؛ تألیف کرده.

و در سه شنبه هیجدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1357 هزار و سیصد و پنجاه و هفت مطابق 20 دی ماه باستانی وفات کرده .

و در کتاب «رجال آذربایجان: 181» عنوانی برای صاحب این ترجمه آورده و در آن مطالبی نوشته که با ملاحظه «آینه دانشوران: 137» خلاصه آن این می شود که انگج محلّه ای است در تبریز و حاج میرزا ابوالحسن بواسطه اقامت در آن محلّه بدین کلمه مشهور شده و همانا پدرش از معاریف تبریز، بوده و او خود در اینسال در تبریز متولد شده و هم آنجا نزد میرزا محمود اصولی و سید عبدالفتاح سربابی درس خوانده و در سنه 1304 بنجف رفت و شش سال آنجا ماند و در خدمت مرحوم فاضل ایروانی و شیخ محمد حسین کاظمینی و میرزای رشتی و شیخ محمد حسن مامقانی فقه و اصول درس خواند تا بدرجه اجتهاد رسیده و بتبریز بازگشت و بوظایف شرعیّه مشغول شد.

و چون صدای مشروطه در ایران بلند شد جزو مشروطه خواهان درآمد و در حدود بیست سال بعد از آن که عنوان نظام اجباری شد او با دولت وقت در این باره مخالفت نموده و در اثر آن از تبریز تبعید شد و بعد از مدتی باز بدان شهر برگشت (1).

و او در عصر خود از اعظام علماء و محققین و معارف رجال آذربایجان بوده و در علوم ادبی اطلاعی وافی داشته و پس از وفات بتاریخ مرقوم، در تبریز در مقبره خانوادگی خود در آن شهر دفن شد.

ص: 2454

1- مؤلف علماء معاصرین: 179 تأدب نموده گوید: «و سنه 1347 بواسطه فتنه تبریز از شهر حرکت کرده و بعد از توقف زمانی در خارج، موفق بزیارت حضرت ثامن الائمه علیهم الصلوة والسلام گردیده تقریباً یکسال مجاور آن آستان مقدس بودند، بعد از آن بخواهش دولت بتبریز مراجعت فرمود». م.

و چندین فرزند از وی بازماند، اول میرزا حسن آقا دویم: حاج میرزا محمدعلی آقا سیم حاج میرزا مهدی، آقا و این سه نفر در قم خدمت حاج شیخ عبدالکریم درس خوانده تا در فقه و اصول بدرجه اجتهاد رسیده و صاحب محراب و منبر گردیده اند.

و میرزا مهدی آقا در سنه 1347 بقم آمده و در نزد سید محمد حجت نیز درس خوانده و از بزرگان علماء آذربایجان بشمار آید، چنانکه در «آینه دانشوران: 136» نوشته.

چهارم: دکتر اسمعیل پنجم دکتر ابراهیم ششم دکتر محمود، و این سه در سویس تحصیل علوم طب و شیمی نموده تا دیپلم دکترا بدست آورده اند و هر شش تن بکلمه «انگجی» مشهور شده اند، انتهی (1).

(1) مؤلف علماء معاصرین: 179 تأدب نموده گوید: «و سنه 1347 بواسطه فتنه تبریز از شهر حرکت کرده و بعد از توقف زمانی در خارج، موفق بزیارت حضرت ثامن الائمه علیهم الصلوٰة والسلام گردیده تقریباً یکسال مجاور آن آستان مقدس بودند، بعد از آن بخواهش دولت بتبریز مراجعت فرمود». م.

(2) مرحوم حاج ملا علی واعظ خیابانی (ش 1508) همسن و همشهری و مصاحب صاحب عنوان شرح حال او را در «علماء معاصرین: 128 - 129» نوشته و مؤلف «ریحانة الأدب 5 : 39 - 40» شاگرد آن مرحوم نیز بهمان گونه ها در حقش سخن رانده، و صاحب «نقباء البشر: 43» دو سه خطی بیش درباره اش نیاورده و هیچ یک از این سه بزرگوار بهیچ روی از شش فرزند یاد شده در متن ذکری نکرده اند، لکن در جلد یکم «گنجینه دانشمندان 245 - 246» ذیل شرح حال اجمالی صاحب ترجمه اسامی فرزندان گرامی را بشرح متن آورده و در «جلد سوم: 301-302» نیز بذکر آنان پرداخته و در «جلد چهارم 380 - 382» شرح حالی از فرزند ارجمند سوم نگاشته و وفات آن مرحوم را در تهران بسال 1383 یادآور شده و اینکه جنازه ایشان حمل بقم و در مسجد موزه دفن گردید. مجلس ختم دکتر سید محمود نیز در یکم ج 1414/2 در تهران برگزار شد. م.

وفات میرزا ابوالحسنخان صنیع الملک کاشانی

شرح احوال او در (1229 ش 396) گذشت (2).

(1) تا آنجا که دانستیم شرح حال چاپ شده در «ج 3 : ۸۶۰-۸۶۲» را مرحوم معلم،

ص: 2455

1- مرحوم حاج ملا علی واعظ خیابانی (ش 1508) همسن و همشهری و مصاحب صاحب عنوان شرح حال او را در «علماء معاصرین: 128 - 129» نوشته و مؤلف «ریحانة الأدب 5 : 39 - 40» شاگرد آن مرحوم نیز بهمان گونه ها در حقش سخن رانده، و صاحب «نقباء البشر: 43» دو سه خطی بیش درباره اش نیاورده و هیچ یک از این سه بزرگوار بهیچ روی از شش فرزند یاد شده در متن ذکری نکرده اند، لکن در جلد یکم «گنجینه دانشمندان 245 - 246» ذیل شرح حال اجمالی صاحب ترجمه اسامی فرزندان گرامی را بشرح متن آورده و در «جلد سوم: 301-302» نیز بذکر آنان پرداخته و در «جلد چهارم 380 - 382» شرح حالی از فرزند ارجمند سوم نگاشته و وفات آن مرحوم را در تهران بسال 1383 یادآور شده و اینکه جنازه ایشان حمل بقم و در مسجد موزه دفن گردید. مجلس ختم دکتر سید محمود نیز در یکم ج 1414/2 در تهران برگزار شد. م.

2- تا آنجا که دانستیم شرح حال چاپ شده در «ج 3 : 860-862») را مرحوم معلم، تنها از دو مأخذ نوشته بودند و چون اکنون ما آگاهیهای تازه بی یافته ایم توضیح میدهم: مأخذ نخست تبارنامه نقل از «پشت نسخه بی مطبوع از فیه مافیه مولوی». این مأخذ همانست که در «کتابشناسی خاندان غفاری کاشانی» نوشته اند «فیه مافیه... طهران 1333 ق، 2 جلد بامر معاون الدوله چاپ شده و دارای شجره نامه خانواده غفاری است»: «فرهنگ ایران زمین 20 : 228 : 123». تبار نامه غفاریها در دست سهیل کاشانی هم بوده است که بسال «8-1287» در «مرآة القاسان تاریخ کاشان 316» گوید: «... اگر مبنای این کتاب ایجاز و اختصار نبود رشته این طایفه را باباذر منتهی و متصل می نمودم...» خارج از موضوع در اینجا تذکر دهیم که سخنان سهیل را ناشر گرامی کتاب نفیس تاریخ گلشن مراد تألیف میرزا ابوالحسن اول غفاری در «مقدمه مصحح بر چاپ 1369، نقل کرده اند، اما هم رسم الخط آن را دگرگون نموده و هم در میان جمله (... اصل شجره ...» و او بی موردی افزوده اند شاید سهو از چاپخانه باشد. نیز یادآور می شود که مرحوم معلم نامی از گلشن مراد نبرده اند، چه در مأخذ شرح حال صنیع و مأخذ آن نیز نبوده است. شجره نامه مورد بحث را نظام الدین مهندس الممالک «مکارم 5 : 1620 : 958» از خود تا جناب ابوذر بخط خوش نوشته و تصویر آن در «فرهنگ ایران زمین 20 : 240» چاپ شده، و از قاضی مطلب تا برسد بجناب ابوذر هیچ اختلافی با آنچه در مکارم است ندارد. و همچنین است تبار نامه چاپ شده در ضمن مقاله یا رساله یکصد صفحه بی «تاریخچه و شجره خاندان غفاری کاشانی: 165» چاپ شده در همان «فرهنگ 20: 244-145، تهران 1353» باز بدون اختلاف اما دگرگونی بزرگی درباره نژاد میرزا ابوالحسن نقاش مستوفی است که باید در اینجا آشکار کنیم و آن اینکه در مکارم» باستناد مأخذ او را فرزند شخص قاضی مطلب یا عبدالمطلب نوشته اند و این درست همانند گفته های کمال الملک نقاش معاصر است برای دکتر غنی که عین آن را از «یادداشتهای دکتر قاسم غنی 8: 32، تهران، 1367») اینجا می آوریم: قاضی معز الدین، بعد قاضی احمد بعد قاضی عبدالمطلب که معاصر نادرشاه افشار بود و پسری داشته موسوم بمیرزا ابوالحسن که نقاش بود و صورتی از پدر خود کشیده که سوار بر قاطری است و قرآنی در دست دارد و میخواند و پسر نوشته: «صورت شمس فلک، فضیلت قاضی عبدالمطلب غفاری کاشانی که بر حسب امر نادری از منتزهات خلخال عبور مینماید» که متعلق بمن (کمال الملک) بود... پدر، میرزا ابوالحسن را عاق کرد بواسطه همین که نقاش بود... میرزا ابوالحسن تاریخی از زندیه نوشته که نزد من بود حالا شاید نزد پسرهای من باشد. میرزا ابوالحسن دو پسر داشته موسوم بمیرزا محمد و میرزا ابوالقاسم میرزا محمد پسری داشته موسوم بمیرزا ابوالحسن که نقاش بود و این شخص عموی من (کمال الملک) است که معروف بمیرزا ابوالحسن خان صنیع الملک نقاشباشی دولت ایران بود... میرزا ابوالحسن پسر بزرگ میرزا محمد است. پسر دیگر میرزا محمد میرزا بزرگ خان است که پدر من کمال الملک است. پسر دیگر میرزا علیرضا بود که خود را با تریاک کشت، تا آخر. اما در مقاله متمتع محققانه «میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک غفاری مؤسس نخستین هنرستان نقاشی در ایران» چاپ شده در مجله «هنر و مردم ش 10 : 14-27 مرداد ماه 1342 و ش 11 : 33 شهریور ماه همان سال» البته بدون آگاهی از گفته های کمال میرزا ابوالحسن نقاش مستوفی را نواده قاضی مطلب دانسته اند ایدون گزیده سخنان ایشان را هم بیاوریم نیای بزرگ خاندان غفاری قاضی عبدالمطلب است و تصویر او توسط ابوالحسن المستوفی الغفاری یکی از نواده های او در سال 1209 هـ ق نقاشی شده یکی از فرزندان قاضی عبدالمطلب مذکور قاضی احمد خوانده می شده از این قاضی نیز تصویری بقلم ابو الحسن مذکور، مورخ 1212 هـ ق موجود است فرزند قاضی احمد میرزا معز الدین محمد بوده دو تصویر آبرنگ نیز از این شخصیت بارز خاندان غفاری بدست فرزندش میرزا ابوالحسن مستوفی ساخته شده که یکی رقم و تاریخ 1199 هـ دارد و دیگری بی رقم و تاریخ است. معز الدین محمد غفاری نیز سه فرزند داشت که نخستین آنان میرزا احمد بود که او پدر میرزا مهدی پدر فرخ خان غفاری امین الدوله است. دومی میرزا ابوالحسن نام داشته که بشغل استیفاء و نقاشی مشغول بوده، کتابی نیز بنام «گلشن مراد در تاریخ زندیه تألیف کرده است و نقاشیهایی که در بالا شمردیم همه از او است. سومی میرزا عبدالمطلب همانم نیای بزرگ خود دارای دو فرزند ذکور بوده بنام میرزا ابوالقاسم و میرزا، محمد که میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک و میرزا بزرگ «پدر میرزا ابوتراب نقاشباشی و میرزا محمد کمال الملک» و میرزا علیرضا هر سه فرزندان میرزا محمد مذکور بوده اند. آقای سید

محمدتقی مصطفوی در مقاله ممتع خود در مجله «نقش و نگار» گویا باستناد اطلاعات آقای حسن نراقی در خصوص شجره نامه خاندان غفاری میرزا محمد پدر ابوالحسن ثانی را بلا واسطه فرزند معزالدین محمد دانسته اند که البته چنان نبوده است تا آخر. چون در سخنان بالا منشأ این اشتباه بعقیده نویسنده دانشمند مقاله اطلاعات فاضل فقید حسن نراقی علیه الرحمه بوده برای تکمیل مطلب گوئیم که آن مرحوم در پیشگفتار رساله «نخبة البیان مولانا محمد مهدی نراقی، علیه الرحمه، (تهران، 1335) (2) که شرح حال آن علامه بزرگ را از نسخه خطی یگانه گلشن مراد نقل کرده است گوید: ابوالحسن غفاری مورّخ نامبرده عموی ابوالحسن غفاری ثانی نقاشباشی ملقب بصنیع الملک بوده.... این مسامحه در نوشته برخی از نویسندگان خود خاندان غفاری نیز بچشم میخورد مانند آنچه در «فرهنگ ایران زمین 20: 215» نوشته اند («... ابوالحسن مستوفی و برادر زاده اش ابوالحسن ثانی صنّیع الملک....») البته در (ص 195-199 فرهنگ) پیوند این افراد بدرستی نوشته شده، یعنی مستوفی مورّخ؛ برادر میرزا عبدالمطلب و او پدر میرزا محمد پدر صنّیع معرفی گردیده، اما در فرهنگ: 165 اشتباهی بهنگام چاپ رخ داده که ناروا مدتی از عمر عزیز بر سر اصلاح آن بهدر رفت و آن اشتباه در سطر 17 است که پسر دوم میرزا احمد غلط است و درست آن پسر دوم میرزا محمد می باشد یعنی بجای احمد باید محمد چاپ می شد. بهرحال، بموجب توضیحاتی که نوشتیم دو مطلب را باید در شرح حالی که در «مکارم: ش 396» بقلم مرحوم علامه معلم نوشته شده است تصحیح کرد: 1- قاضی مطلب 54 مذکور در سطر نخست آن شرح حال پدر میرزا ابوالحسن، نبوده بلکه او پدر قاضی احمد و او پدر معزالدین محمد و او پدر میرزا ابوالحسن مستوفی مورّخ نقاش صاحب گلشن مراد بوده است و او خود چندین بار در کتاب یاد شده بنام خود و پدر و هنر خود و شغل پدر در کمال وضوح تصریح کرده است. و ریشه اشتباهی که در «مکارم» واقع شده بازگشت بنوشته مرحوم خان ملک ساسانی می کند چنانکه خواهیم، گفت و شگفتا که کمال الملک نقاش معاصر هم دچار همین خطا بوده است. 2 - نویسنده «گلشن مراد» نه عموی شخص صنّیع الملک (صاحب عنوان) بوده و نه نیای او، بلکه صنّیع پسر میرزا محمد بن میرزا عبدالمطلب برادر مستوفی نویسنده گلشن بوده است. پس مستوفی عموی پدر صنّیع می شود. در پایان این موضوع ناگفته نگذاریم که مؤلف دانشمند کتاب هنر مندانان و کمال هنر، تهران 1368 ش در احوال و آثار کمال الملک مکارم 5 ش 1057 تبارنامه و اسامی فروع را درست و بدور از اشتباهات یاد شده نوشته اند البته بدون ذکر مأخذ و اگر سخنی باشد در این است که نسب را به ابی ذر الغفاری الکاشانی رسانیده اند یعنی جناب ابوذر را هم کاشانی نوشته اند! مأخذ دوم گزارش زندگانی صنّیع بنقل از تاریخ جراید و مجلات ایران مرحوم سید محمد صدر هاشمی «رحمة الله علیه» آنچه در آنجا آورده گزیده مقاله مرحوم احمد (خان ملک ساسانی) چاپ شده بعنوان «بزرگترین نقاش عصر قاجاریه» در مجله «اطلاعات، ماهانه س 1 (1327) ش 2:29-30» می باشد. در این زمینه هم یک دشواری دیگر هست و آن اینکه خان ملک آگاهی دقیقی از درگذشت صنّیع، نداده بلکه با یک بررسی که در آثار بازمانده از صنّیع نموده گوید: پسین شماره «روزنامه دولت علیه ایران» که نام صنّیع در آن دیده می شود بتاریخ «18ع 1283 - 8ع 1283» چاپ شده و «پس از این تاریخ دیگر اسم صنّیع الملک در روزنامه های آن ایام و سایر نوشته های دولتی بنظر نویسنده این سطور نرسیده، شاید در همان سال 1283 فوت نموده است... بعلاوه از خویشان مرحوم صنّیع الملک نیز بتواتر شنیده شده که مشار الیه در 54 سالگی بمرض سکنه وفات نموده است». این بود سخن خان ملک و بنقل از او در «تاریخ جرائد» تاریخها نیز همه در هر دو جا برقم است نه، بحروف و چنانکه ملاحظه می شود آن مرحوم هیچ آگاهی در این باره جز از راه حدس و تخمین نداشته است افزون بر همه آنها او سند زنده بودن صنّیع را تا هشتم ربیع بکم 1283 بدست داده است. پس اینکه مرحوم معلم تاریخ فوت را هم در جلد سوم و هم در اینجا بسال 1282 نوشته اند البته درست نیست و باید آنرا مستند بخطای باصره دانست که در سه جای ص 306 ج 2 تاریخ جراید شماره «3» را «2» خوانده اند. اینک از مکارم بگذریم و از دو نوشته دانشمند هنرور معاصر یاد کنیم: 1 - در کتاب کارنامه بزرگان، ایران، تهران 1340 که ایشان هم در سر آغاز شرح حال صنّیع الملک و هم در پایان آن (ص 343-344) فوت او را بروشنی (1281) و در سن 54 سالگی نوشته اند، بدون ذکر مأخذ. 2- در «کمال هنر: 4» که وصف آن گذشت نوشته اند در سال 1278 ملقب بصنّیع الملک گردید و در پنجاه سالگی بسال 1282 بمرض سکنه از این جهان در گذشت و از او سه پسر باقی ماند

اسدالله سیف الله یحیی... معتمدالدوله فرهاد میرزا نقاشباشی چرسی، مُرد 1282 را تاریخ فوت او یافته است». این بود سخن تازه استاد سخن در «کمال، هنر»، پس ایشان در سابق صنیع را متوفای (1281) در 54 سالگی نوشته اند و در این روزها (1282) و در پنجاه سالگی بماند. ناروایی در ماده تاریخی است که از مرحوم حاج فرهاد میرزا آورده اند، باز بدون ذکر مأخذ. اینک نخست باید بگوییم که عبارت بصورتی که نقل فرموده اند (1281) می شود نه (1282) که پهلویش گذارده اند. افزون بر این ماده تاریخ نه چنانست که ایشان آورده اند و انگیزه آنرا نمیدانیم بلکه درست چنین است که از کتاب زنبیل: 155 تألیف شخص حاج فرهاد میرزا بعین عبارت؛ می آوریم: تاریخ صنیع الملک نقاشباشی میرزا ابوالحسن کاشی نقاشباشی چرسی بُرد 1283 این عبارت بیکم و زیاد مطابق یکهزار و دویست و هشتاد و سه است، و آنرا بقید رقم در زیر ماده هم نوشته اند. پس باین ترتیب، حدس مرحوم خان ملک ساسانی صائب بوده که مرگ صنیع را در 1283 دانسته است. حال که احوال نقاشباشی هم معلوم گردید باید برای تزییع عمر عزیز در اینگونه کارها استغفار کنیم و با رانه اثر بی نظیری از او که تا بحال در هیچ جای دیگری چاپ نشده کم کم باین گفتار پایان داده و بترجمه های پس از این برسیم. در بالای صورت نوشته است: «السلطان محمد شاه ۱۲۶۱» و در پایین: «رقم کمترین ابوالحسن ۱۲۶۱». اضافه کنیم که پس از مرگ نقاش یاد شده نوبت بمیرزا بزرگ غفاری پدر کمال الملک رسید و او در دارالطباعه «دولتی تا سال 1303 که مرد بهمان گونه کارها اشتغال، جست و از جمله آثارش نقاشیهای کتاب سفرنامه مشهد مقدس ناصرالدین شاه در 1283/4 است که در 1286 بچاپ سنگی رسید و ما در پایان وقایع (1283 ش 1558) از آن یاد خواهیم کرد. اینک نام چند مأخذ دیگر بمنظور قدردانی از نویسندگان: ۱ - مقاله «پنج ابوالحسن نقاش در یک قرن» مجله «هنر و مردم ش 170/169 (آذر 1355) 61-65» 2 - مجله «راهنمای کتاب س 16 (1352) 498، وس 17 (1353): 31» 3- مقاله «نقاشان عصر ناصری»: مجله یغما، س 10 (1336): 168. بعد. 4- «تاریخ رجال ایران بامداد 1: 41». 5 - مقدمه مصحح مصحح «گلشن مراد. 6 - مجله «آینده، ج 15 (1368) ش 1 - 2: 106 و 201» که تصویر نقاشی منوچهر خان گرجی (بتاریخ ۱۲۶۱) اثر همین شخص در آن چاپ شد. 7 مقاله «کتابشناسی کمال الملک» در مجله «نشر دانش 5 (1364) ش 4: 292». م.

تنها از دو مأخذ نوشته بودند و چون اکنون ما آگاهیهای تازه بی یافته ایم توضیح میدهم:

مأخذ نخست تبارنامه نقل از «پشت نسخه بی مطبوع از فیه مافیه مولوی». این مأخذ همانست که در «کتابشناسی خاندان غفاری کاشانی» نوشته اند «فیه مافیه... طهران 1333 ق، 2 جلد بامر معاون الدوله چاپ شده و دارای شجره نامه خانواده غفاری است»: «فرهنگ ایران زمین 20 : 228 : 123».

تبار نامه غفاریها در دست سهیل کاشانی هم بوده است که بسال «8-1287» در «مرآة القاسان تاریخ کاشان 316» گوید:

«... اگر مبنای این کتاب ایجاز و اختصار نبود رشته این طایفه را باباذر منتهی و متصل می نمودم...»

خارج از موضوع در اینجا تذکر دهیم که سخنان سهیل را ناشر گرامی کتاب نفیس تاریخ گلشن مراد تألیف میرزا ابوالحسن اول غفاری در «مقدمه مصحح بر چاپ ۱۳۶۹، نقل کرده اند، اما هم رسم الخط آن را دگرگون نموده و هم در میان جمله «... اصل شجره...» و او بی موردی افزوده اند شاید سهوا از چاپخانه باشد.

نیز یادآور می شود که مرحوم معلم نامی از گلشن مراد نبرده اند، چه در مأخذ شرح حال صنایع و مأخذ آن نیز نبوده است.

شجره نامه مورد بحث را نظام الدین مهندس الممالک «مکارم 5 : 1620 : 958» از خود تا جناب ابوذر بخت خوش نوشته و تصویر آن در «فرهنگ ایران زمین 20 : 240» چاپ شده، و از قاضی مطلب تا برسد بجناب ابوذر هیچ اختلافی با آنچه در مکارم است ندارد. و همچنین است تبار نامه چاپ شده در ضمن مقاله یا رساله یکصد صفحه بی «تاریخچه و شجره خاندان غفاری کاشانی: 165» چاپ شده در همان «فرهنگ 20: 244-145، تهران 1353» باز بدون اختلاف اما دگرگونی بزرگی درباره نژاد میرزا ابوالحسن نقاش مستوفی است که باید در اینجا آشکار کنیم و آن اینکه در مکارم «باستناد مأخذ او را فرزند شخص قاضی مطلب یا عبدالمطلب نوشته اند و این درست همانند گفته های کمال الملک نقاش معاصر است برای دکتر غنی که عین آن را از «یادداشتهای دکتر قاسم غنی ۸: ۳۲، تهران، ۱۳۶۷»

اینجا می آوریم:

قاضی معز الدین، بعد قاضی احمد بعد قاضی عبدالمطلب که معاصر نادرشاه افشار بود و پسری داشته موسوم بمیرزا ابوالحسن که نقاش بود و صورتی از پدر خود کشیده که

ص: 2456

سوار بر قاطری است و قرآنی در دست دارد و میخواند و پسر نوشته: «صورت شمس فلک، فضیلت قاضی عبدالمطلب غفاری کاشانی که بر حسب امر نادری از متزهات خلخال عبور مینماید» که متعلق بمن (کمال الملک) بود... پدر، میرزا ابوالحسن را عاق کرد بواسطه همین که نقاش بود... میرزا ابوالحسن تاریخی از زندیه نوشته که نزد من بود حالا شاید نزد پسرهای من باشد. میرزا ابوالحسن دو پسر داشته موسوم بمیرزا محمد و میرزا ابوالقاسم میرزا محمد پسری داشته موسوم بمیرزا ابوالحسن که نقاش بود و این شخص عموی من (کمال الملک) است که معروف بمیرزا ابوالحسن خان صنیع الملک نقاشباشی دولت ایران بود... میرزا ابوالحسن پسر بزرگ میرزا محمد است. پسر دیگر میرزا محمد میرزا بزرگ خان است که پدر من کمال الملک است. پسر دیگر میرزا علیرضا بود که خود را با تریاک کشت، تا آخر.

اما در مقاله ممتع محققانه «میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک غفاری مؤسس نخستین هنرستان نقاشی در ایران» چاپ شده در مجله «هنر و مردم» ش 10 : 14-27 مرداد ماه 1342 و ش 11 : 33 شهریور ماه همان سال» البته بدون آگاهی از گفته های کمال میرزا ابوالحسن نقاش مستوفی را نواده قاضی مطلب دانسته اند ایدون گزیده سخنان ایشان را هم بیاوریم نیای بزرگ خاندان غفاری قاضی عبدالمطلب است و تصویر او توسط ابوالحسن المستوفی الغفاری یکی از نواده های او در سال 1209 هـ ق نقاشی شده یکی از فرزندان قاضی عبدالمطلب مذکور قاضی احمد خوانده می شده از این قاضی نیز تصویری بقلم ابو الحسن مذکور، مورخ 1212 هـ ق موجود است فرزند قاضی احمد میرزا معز الدین محمد بوده دو تصویر آبرنگ نیز از این شخصیت بارز خاندان غفاری بدست فرزندش میرزا ابوالحسن مستوفی ساخته شده که یکی رقم و تاریخ 1199 هـ دارد و دیگری بی رقم و تاریخ است. معز الدین محمد غفاری نیز سه فرزند داشت که نخستین آنان میرزا احمد بود که او پدر میرزا مهدی پدر فرخ خان غفاری امین الدوله است. دومی میرزا ابوالحسن نام داشته که بشغل استیفاء و نقاشی مشغول بوده، کتابی نیز بنام «گلشن مراد در تاریخ زندیه تألیف کرده است و نقاشیهایی که در بالا شمردیم همه از او است. سومی میرزا عبدالمطلب همنام نیای بزرگ خود دارای دو فرزند ذکور بوده بنام میرزا ابوالقاسم و میرزا، محمد که میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک و میرزا بزرگ «پدر میرزا ابوتراب نقاشباشی و میرزا محمد کمال الملک» و میرزا علیرضا هر سه فرزندان میرزا محمد

مذکور بوده اند. آقای سید محمدتقی مصطفوی در مقاله ممتع خود در مجله «نقش و نگار» گویا باستناد اطلاعات آقای حسن نراقی در خصوص شجره نامه خاندان غفاری میرزا محمد پدر ابوالحسن ثانی را بلا واسطه فرزند معز الدین محمد دانسته اند که البته چنان نبوده است تا آخر.

تصویر



ص: 2458

چون در سخنان بالا منشأ این اشتباه بعقیده نویسنده دانشمند مقاله اطلاعات فاضل فقید حسن نراقی علیه الرحمه بوده برای تکمیل مطلب گوئیم که آن مرحوم در پیشگفتار رساله «نخبة البیان مولانا محمد مهدی نراقی، علیه الرحمه، (تهران، 1335) (2) که شرح حال آن علامه بزرگ را از نسخه خطی یگانه گلشن مراد نقل کرده است گوید :

ابوالحسن غفاری مورّخ نامبرده عموی ابوالحسن غفاری ثانی نقاشباشی ملقب بصنیع الملک بوده.....

این مسامحه در نوشته برخی از نویسندگان خود خاندان غفاری نیز بچشم میخورد مانند آنچه در «فرهنگ ایران زمین 20 : 215»، نوشته اند «.... ابوالحسن مستوفی و برادر زاده اش ابوالحسن ثانی صنیع الملک.....»

البته در (ص 195-199 فرهنگ) پیوند این افراد بدرستی نوشته شده، یعنی مستوفی مورّخ؛ برادر میرزا عبدالمطلب و او پدر میرزا محمد پدر صنیع معرفی گردیده، اما در فرهنگ : 165 اشتباهی بهنگام چاپ رخ داده که ناروا مدتی از عمر عزیز بر سر اصلاح آن بهدر رفت و آن اشتباه در سطر 17 است که پسر دوم میرزا احمد غلط است و درست آن پسر دوم میرزا محمد می باشد یعنی بجای احمد باید محمد چاپ می شد. ، بهرحال، بموجب توضیحاتی که نوشتیم دو مطلب را باید در شرح حالی که در «مکارم : ش 396» بقلم مرحوم علامه معلم نوشته شده است تصحیح کرد:

1- قاضی مطلب 54 مذکور در سطر نخست آن شرح حال پدر میرزا ابوالحسن، نبوده بلکه او پدر قاضی احمد و او پدر معزالدین محمد و او پدر میرزا ابوالحسن مستوفی مورّخ نقاش صاحب گلشن مراد بوده است و او خود چندین بار در کتاب یاد شده بنام خود و پدر و هنر خود و شغل پدر در کمال وضوح تصریح کرده است. و ریشه اشتباهی که در «مکارم» واقع شده بازگشت بنوشته مرحوم خان ملک ساسانی می کند چنانکه خواهیم، گفت و شگفتا که کمال الملک نقاش معاصر هم دچار همین خطا بوده است.

2 - نویسنده «گلشن مراد» نه عموی شخص صنیع الملک (صاحب عنوان) بوده و نه نیای او، بلکه صنیع پسر میرزا محمد بن میرزا عبدالمطلب برادر مستوفی نویسنده گلشن بوده است. پس مستوفی عموی پدر صنیع می شود .

در پایان این موضوع ناگفته نگذاریم که مؤلف دانشمند کتاب هنر مندانه و کمال هنر،

تهران 1368 ش در احوال و آثار کمال الملک مکارم 5 ش 1057 تبارنامه و اسامی فروع را درست و بدور از اشتباهات یاد شده نوشته اند البته بدون ذکر مأخذ و اگر سخنی باشد در این است که نسب را به ابی ذر الغفاری الکاشانی رسانیده اند یعنی جناب ابوذر را هم کاشانی نوشته اند!

مأخذ دوم گزارش زندگانی صنایع بنقل از تاریخ جراید و مجلات ایران

مرحوم سید محمد صدر هاشمی «رحمة الله علیه» آنچه در آنجا آورده گزیده مقاله مرحوم احمد (خان ملک ساسانی) چاپ شده بعنوان «بزرگترین نقاش عصر قاجاریه» در مجله «اطلاعات، ماهانه س 1 (1327) ش 29:2-30» می باشد.

در این زمینه هم یک دشواری دیگر هست و آن اینکه خان ملک آگاهی دقیقی از درگذشت صنایع، نداده بلکه با یک بررسی که در آثار بازمانده از صنایع نموده گوید: پستین شماره «روزنامه دولت علیه ایران» که نام صنایع در آن دیده می شود بتاریخ «1ع8 - 1283» چاپ شده و «پس از این تاریخ دیگر اسم صنایع الملک در روزنامه های آن ایام و سایر نوشته های دولتی بنظر نویسنده این سطور نرسیده، شاید در همان سال 1283 فوت نموده است... بعلاوه از خویشان مرحوم صنایع الملک نیز بتواتر شنیده شده که مشار الیه در 54 سالگی بمرض سگته وفات نموده است».

این بود سخن خان ملک و بنقل از او در «تاریخ جرائد» تاریخها نیز همه در هر دو جا برقم است نه، بحروف و چنانکه ملاحظه می شود آن مرحوم هیچ آگاهی در این باره جز از راه حدس و تخمین نداشته است افزون بر همه آنها او سند زنده بودن صنایع را تا هشتم ربیع بکم 1283 بدست داده است.

پس اینکه مرحوم معلم تاریخ فوت را هم در جلد سوم و هم در اینجا بسال 1282 نوشته اند البته درست نیست و باید آنرا مستند بخطای باصره دانست که در سه جای ص 306 ج 2 تاریخ جراید شماره «3» را «2» خوانده اند.

اینک از مکارم بگذریم و از دو نوشته دانشمند هنرور معاصر یاد کنیم:

1 - در کتاب کارنامه بزرگان، ایران، تهران 1340 که ایشان هم در سر آغاز شرح حال صنایع الملک و هم در پایان آن (ص 343-344) فوت او را بروشنی (1281) و در سن 54 سالگی نوشته اند، بدون ذکر مأخذ.

2- در «کمال هنر: 4» که وصف آن گذشت نوشته اند در سال 1278 ملقب بصنایع الملک گردید و در پنجاه سالگی بسال 1282 بمرض سگته از این جهان در

ص: 2460

گذشت و از او سه پسر باقی ماند اسدالله سیف الله یحیی... معتمدالدوله فرهاد میرزا نقاشباشی چرسی، مُرد 1282 را تاریخ فوت او یافته است».

این بود سخن تازه استاد سخن در «کمال، هنر»، پس ایشان در سابق صنیع را متوفای (1281) در 54 سالگی نوشته اند و در این روزها (1282) و در پنجاه سالگی بماند.

ناروایی در ماده تاریخی است که از مرحوم حاج فرهاد میرزا آورده اند، باز بدون ذکر مأخذ.

اینک نخست باید بگوئیم که عبارت بصورتی که نقل فرموده اند (1281) می شود نه (1282) که پهلویش گذارده اند.

افزون بر این ماده تاریخ نه چنانست که ایشان آورده اند و انگیزه آنرا نمیدانیم بلکه درست چنین است که از کتاب زنبیل: 155 تألیف شخص حاج فرهاد میرزا بعین عبارت؛ می آوریم:

تاریخ صنیع الملک نقاشباشی میرزا ابوالحسن کاشی نقاشباشی چرسی بمُرد 1283 این عبارت بیکم و زیاد مطابق یکهزار و دویست و هشتاد و سه است، و آنرا بقید

رقم در زیر ماده هم نوشته اند. پس باین ترتیب، حدس مرحوم خان ملک ساسانی صائب بوده که مرگ صنیع را در 1283 دانسته است.

حال که احوال نقاشباشی هم معلوم گردید باید برای توضیح عمر عزیز در اینگونه کارها استغفار کنیم و با رائه اثر بی نظیری از او که تا بحال در هیچ جای دیگری چاپ نشده کم کم باین گفتار پایان داده و ترجمه های پس از این برسیم. در بالای صورت نوشته است: «السلطان محمد شاه ۱۲۶۱» و در پایین: «رقم کمترین ابوالحسن ۱۲۶۱».

اضافه کنیم که پس از مرگ نقاش یاد شده نوبت بمیرزا بزرگ غفاری پدر کمال الملک رسید و او در دارالطباعة «دولتی تا سال 1303 که مرد بهمان گونه کارها اشتغال، جست و از جمله آثارش نقاشیهای کتاب سفرنامه مشهد مقدس ناصرالدین شاه در 1283/4 است که در 1286 بچاپ سنگی رسید و ما در پایان وقایع (1283 ش 1558) از آن یاد خواهیم کرد.

اینک نام چند مأخذ دیگر بمنظور قدردانی از نویسندگان:

۱ - مقاله «پنج ابوالحسن نقاش در یک قرن» مجله «هنر و مردم ش 170/169 (آذر 1355) 61-65» 2 - مجله «راهنمای کتاب س 16 (1352) 498،

ص: 2461



وس 17 (1353): 31) 3- مقاله «نقاشان عصر ناصری»: مجله یغما، س 10 (1336): 168 بعد. 4- «تاریخ رجال ایران بامداد 1: 41». 5- مقدمه مصحح مصحح «گلشن مراد. 6- مجله «آینده»، ج 15 (1368) ش 1 - 2 : 106 و 201» که تصویر نقاشی منوچهر خان گرجی (بتاریخ ۱۲۶۱) اثر همین شخص در آن چاپ شد. 7 مقاله «کتابشناسی کمال الملک» در مجله «نشر دانش 5 (1364) ش 4 : 292». م.

(1514 - تولد میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک قراگوزلو) *

وی فرزند احمدخان بن میرزا محمود خان ناصر الملک فرمانفرمای قراگوزلوی همدانی است.

میرزا محمود خان از اعیان رجال زمان ناصرالدین شاه بوده (1) و نوادهاش میرزا ابوالقاسم خان هم از معاریف رجال دولت های وقت خود بود، و در این سال متولد شده، و سالها تحصیل علوم، نمود و در کارهای مهم دولتی وارد شد و کتاب «تاریخ نادرشاه» را که فریزر انگلیسی تألیف کرده بفارسی ترجمه نمود و در سنه 1305 پس از وفات جدّ مرقوم خود چنانکه در «منتخب التواریخ» خراسانی - است ملقب بناصر الملک گردید (2).

و در سنه 1327 - چنانکه در «سالنامه پارس 1307 : 24» نوشته - باکثرت 42 رأی از طرف مجلس شوری ملّی بنیابت سلطنت برقرار گردید. و در سنه 1333 باروفا مهاجرت نمود و در روز دوشنبه غره ماه رجب الفرد سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش مطابق 4 دی ماه باستانی وفات، کرد و نعش او را با احترامات لازمه بخاک سپردند، انتهی و در «مؤلفین کتب چاپی 1: 278» تولد او را در سنه 1272 نوشته (3).

(1) اعتمادالسلطنه در «روزنامه خاطرات: 132» در وقایع روز شنبه چهارم محرم 1299 گوید: «باز نصیر الدوله (عبدالوهاب) و ناصر الملک (محمود) احضار شدند عجب حسن عقیده باین دو نادان غیر عاقل شاه دارد».

و در صفحه بعد ذیل دوشنبه ششم: گوید و ناصر الملک مرد ابله بی قابلیت و وزیر خارجه که ده سال قبل که بیست و یکساله بود وزیر خارجه بود معلومات درستی نداشت و جز بتأنی حرف زدن و عبارات مغلقه گفتن یا نوشتن عربی مخلوط به ترکی دیگر هیچ نداشت، حالا که هم پیر است و هم ده سال است که از کارها عاری، خلاصه بماچه ما در

ص: 2463

1- اعتمادالسلطنه در «روزنامه خاطرات: 132» در وقایع روز شنبه چهارم محرم 1299 گوید: «باز نصیر الدوله (عبدالوهاب) و ناصر الملک (محمود) احضار شدند عجب حسن عقیده باین دو نادان غیر عاقل شاه دارد». و در صفحه بعد ذیل دوشنبه ششم: گوید و ناصر الملک مرد ابله بی قابلیت و وزیر خارجه که ده سال قبل که بیست و یکساله بود وزیر خارجه بود معلومات درستی نداشت و جز بتأنی حرف زدن و عبارات مغلقه گفتن یا نوشتن عربی مخلوط به ترکی دیگر هیچ نداشت، حالا که هم پیر است و هم ده سال است که از کارها عاری، خلاصه بماچه ما در رعیتی ناصرالدین شاه و ملت پرستی ایران جز غصه چه توانیم داشته باشیم. این که اعتمادالسلطنه توجّه شاه را باینگونه اشخاص مبنی بر حسن عقیده گمان کرده است دلیل ساده اندیشی و ظاهر بینی او است ناصر عوامل و خود فروختگان به بیگانگان زورمند را بخوبی می شناخته و چاره بی جز مماشات و گرم گرفتن با آنان نداشته است تا مگر بیگانه او را هم متمایل بخود داند! مرحوم احمد خان ملک ساسانی در پایان مقدمه جلد اول «سیاستگران دوره قاجار»: گوید: «اگر شاه شخصی درستکار و صمیمی را بر سر کار

می گذاشت که مصلحت خارجیان در آن نبود از راههای مختلف برای آن شخص کارشکنی می کردند تا آنکه شاه ناامید شده و او را از کار برکنار می کرد و اگر شخصی را بمیل خارجیان بکار میگماشت مدت‌ها بسر آن کار میماند و امروز با کمال وضوح می بینیم که چه زیانها از این طرفداران خارجی بروج و جسم این مملکت وارد شده است. خان ملک ساسانی. طهران دیماه 1338. توجه دهیم که ناشر گرامی خاطرات گویا در اثر شتابزدگی «شصت و یکساله» را در خط اعتمادالسلطنه بیست و یکساله خواندهاند یا اینکه در چاپ تحریف شده است، وی پس باید ناشر محقق با رجوع بأصل عبارت را در چاپهای دیگر تصحیح و در جایی هم تذکر دهند. باری شرح حال این وزیر وابسته بیگانه در «تاریخ رجال ایران بامداد 4: 54-59 نیز یاد شده است. م.»

2- اعتمادالسلطنه در «روزنامه خاطرات 530» مورّخه جمعه هشتم ربیع دوم 1305 نوشته است «طلوزان....: گفت دیشب ساعت هشت ناصر الملک فرمانفرما سخته کرده فوت شد... عصر دوشان تپه رفتیم تمام امتیازات، فرمانفرما، از لقب ناصر الملکی و حکومت همدان و تمثال و نشان بأبو القاسمخان نوه او مرحمت شد. میگویند ناصر الملک فرمانفرما دو کرور دولت دارد!» از صفحه 332 چهارشنبه 13 ع 2 سال 1302: «اما غریبتر از همه این است که بأبو القاسم خان نوه ناصر الملک که 26 سال دارد لقب مشیر حضوری داده شد. بلی باید تمام امناء و مشیر و مشارها یکی باشد». از ص 371 شنبه 27 ماه رمضان همانسال: «... ابو القاسم خان نوه وزیر خارجه دیده شد، شاه فرمودند مقدمات قانون را نوشتی؟ عرض کرد بلی!... خلاصه تفصیل قانون نوشتن ابو القاسم خان از این قرار است این جوان سی ساله اگر چهار پنج سال در لندن در وزارت و نظارت ملکم خان تحصیل کرده باشد شاگرد عقائد ملکم، است ملکم آنچه را که خود نتوانست اجراء نماید حالا غیر مستقیم باین واسطه اجراء میدارد! میخواهد قانون دولتی بنویسد و در ایران ایجاد نمایند... این ابو القاسم سی ساله بعد از هزار و سیصد سال میخواهد قانون ابو القاسم عربی (ص) مبعوث چهل ساله را بهم زند ای شاه ابوالقاسم همدانی ابوالقاسم هاشمی نمی شود! چنگیز خان کافر حربی رویه محمدی را بهم نزد ای شاه این جوان همدانی است نه همه دانی....». در ص 980 شنبه 27 ع 2 سال 1312 درباره «فتنه عمل تنباکو و بهم خوردن رژی» گوید: «... بنا شد که ناصر الملک را باسلامبول و پاریس فرستند که وکالت از دولت ایران بکند و جواب کمپانی را بدهد». م.

3- مرحوم مشار مأخذ تاریخ یاد شده را ننوشته و دور نیست که از آفات چاپ حرفی 8 وارونه شده باشد زیرا با مداد نیز در «تاریخ رجال ایران 1: 66» تولد ناصر را همان (1282) نوشته است. اشتباه دیگر در تاریخ منقول از «سالنامه پارس» است آن هم بهمان شکل چه بامداد گوید «ناصر الملک که از اواخر سال 1325 ق در اروپا بود در سال 1328 ق، بدستگیری و اشاره انگلستان از طرف مجلس شورایملی بنیابت سلطنت ایران بجای علیرضاخان قاجار عضدالملک متوفی در 17 رمضان 1328 ق، گزیده شد و در تاریخ 12 صفر 1329 ق او را با سلام و صلوات بتهران وارد کردند». دیگر اوضاع و احوال این فرنگی مآب را که بقول نویسنده کتاب «دولتهای ایران در عصر مشروطیت» از اعضاء فراموشخانه بوده در تاریخ بامداد و منابع او نیز میتوان خواند. نگارنده «المآثر والآثار» در حقیقت هنر نویسندگی خود را بنمایش گزارده است که در بیست و چند سالگی ناصر الملک تازه بدوران رسیده او را چنین می ستایند: «... از برآمدگان عصر جدید و پروردگان این دولت جاوید است سالها در مدارس فرنگ بتکمیل دانش و هوش و هنگ، پرداخته و در فنون و السنه چند مهارت کامل حاصل کرده علی الخصوص لغت انگلیسی و فرانسه که تقریباً در این دو زبان از افراد زمان است». اعتمادالسلطنه در «روزنامه خاطرات: 624» بتاریخ شنبه 13 ماه رجب ۱۳۰۶ که «المآثر والآثار» تازه از چاپ در آمده و برای شاه نسخه یی از آنرا برده است کتاب را تألیف خود قلمداد کرده اما چندی نگذشته است که آنرا موافق میل خود نیافته و لذا در (ص 170 شنبه 15 ع 1 سال بعد) گوید: «امسال در کتاب مآثر والآثار که بدستورالعمل من شیخ مهدی نوشته و اسامی فضلاء و شعرای این عصر را ثبت نموده خلاصه این کتاب را امسال شیخ مهدی ضایع کرد از طرز و موضوعی که من دستورالعمل دادم خارج کرده از هرکس تملق و طمعى داشته تمجید زیاد نموده از این جهت اکثر مردم را از من رنجانده است اما در شرح حال خودش و پدرش دو ورق نوشته و بسگ آبی خودش را رسانده» پس شیخ مهدی عبدالرب آبادی درباره ابوالقاسمخان مسائل دیگری را هم در نظر داشته است، والله العالم. م.

رعیتی ناصرالدین شاه و ملت پرستی ایران جز غصه چه توانیم داشته باشیم.

این که اعتمادالسلطنه توجّه شاه را باینگونه اشخاص مبنی بر حسن عقیده گمان کرده است دلیل ساده اندیشی و ظاهر بینی او است ناصر عوامل و خود فروختگان به بیگانگان زورمند را بخوبی می شناخته و چاره بی جز مماشات و گرم گرفتن با آنان نداشته است تا مگر بیگانه او را هم متمایل بخود داند!

مرحوم احمد خان ملک ساسانی در پایان مقدمه جلد اول «سیاستگران دوره قاجار»: گوید: «اگر شاه شخصی درستکار و صمیمی را بر سر کار می گذاشت که مصلحت خارجیان در آن نبود از راههای مختلف برای آن شخص کارشکنی می کردند تا آنکه شاه ناامید شده و او را از کار برکنار می کرد و اگر شخصی را بمیل خارجیان بکار میگماشت مدتها بسر آن کار میماند و امروز با کمال وضوح می بینیم که چه زیانها از این طرفداران خارجی بروج و جسم این مملکت وارد شده است. خان ملک ساسانی. طهران دیماه 1338.»

توجه دهیم که ناشر گرامی خاطرات گویا در اثر شتابزدگی «شصت و یکساله» را در خط اعتمادالسلطنه بیست و یکساله خواندهاند یا اینکه در چاپ تحریف شده است، وی پس باید ناشر محقق با رجوع بأصل عبارت را در چاپهای دیگر تصحیح و در جایی هم تذکر دهند.

باری شرح حال این وزیر وابسته بیگانه در «تاریخ رجال ایران بامداد 4: 54-59 نیز یاد شده است. م.»

(2) اعتمادالسلطنه در «روزنامه خاطرات 530» مورّخه جمعه هشتم ربیع دوم 1305 نوشته است «طلوزان....: گفت دیشب ساعت هشت ناصر الملک فرمانفرما سکت کرده فوت شد... عصر دوشان تپه رفتم تمام امتیازات، فرمانفرما، از لقب ناصر الملکی و حکومت همدان و تمثال و نشان بأبو القاسمخان نوه او مرحمت شد. میگویند ناصر الملک فرمانفرما دو کروور دولت دارد!»

از صفحه 332 چهارشنبه 13 ع 2 سال 1302: «اما غریبتر از همه این است که بأبو القاسم خان نوه ناصر الملک که 26 سال دارد لقب مشیر حضوری داده شد. بلی باید تمام امناء و مشیر و مشارها یکی باشد.»

از ص 371 شنبه 27 ماه رمضان همانسال: «... ابو القاسم خان نوه وزیر خارجه دیده شد، شاه فرمودند مقدمات قانون را نوشتی؟ عرض کرد بلی!... خلاصه تفصیل قانون

ص: 2464

نوشتن ابو القاسم خان از این قرار است این جوان سی ساله اگر چهار پنج سال در لندن در وزارت و نظارت ملکم خان تحصیل کرده باشد شاگرد عقائد ملکم، است ملکم آنچه را که خود نتوانست اجراء نماید حالا غیر مستقیم باین واسطه اجراء میدارد! میخواهد قانون دولتی بنویسد و در ایران ایجاد نمایند... این ابو القاسم سی ساله بعد از هزار و سیصد سال میخواهد قانون ابو القاسم عربی (ص) مبعوث چهل ساله را بهم زند ای شاه ابوالقاسم همدانی ابوالقاسم هاشمی نمی شود! چنگیز خان کافر حربی رویه محمدی را بهم نزد ای شاه این جوان همدانی است نه همه دانی....».

در ص 980 شنبه 27 ع 2 سال 1312 درباره «فتنه عمل تنباکو و بهم خوردن رژی» گوید: «... بنا شد که ناصر الملک را باسلامبول و پاریس فرستند که وکالت از دولت ایران بکند و جواب کمپانی را بدهد».

(3) مرحوم مشار مأخذ تاریخ یاد شده را نوشته و دور نیست که از آفات چاپ حروفی 8 وارونه شده باشد زیرا با مداد نیز در «تاریخ رجال ایران 1:66» تولد ناصر را همان (1282) نوشته است.

اشتباه دیگر در تاریخ منقول از «سالنامه پارس» است آن هم بهمان شکل چه بامداد گوید «ناصر الملک که از اواخر سال 1325 ق در اروپا بود در سال 1328 ق، بدستیاری و اشاره انگلستان از طرف مجلس شورایی بنیابت سلطنت ایران بجای علیرضاخان قاجار عضدالملک متوفی در 17 رمضان 1328 ق، گزیده شد و در تاریخ 12 صفر 1329 ق او را با سلام و صلوات بتهران وارد کردند».

دیگر اوضاع و احوال این فرنگی مآب را که بقول نویسنده کتاب «دولتهای ایران در عصر مشروطیت» از اعضاء فراموشخانه بوده در تاریخ بامداد و منابع او نیز میتوان خواند. نگارنده «المآثر والأثار» در حقیقت هنر نویسندگی خود را بنمایش گزارده است که در بیست و چند سالگی ناصر الملک تازه بدوران رسیده او را چنین می ستاید:

«... از برآمدگان عصر جدید و پروردگان این دولت جاوید است سالها در مدارس فرنگ بتکمیل دانش و هوش و هنگ، پرداخته و در فنون و السنه چند مهارت کامل حاصل کرده علی الخصوص لغت انگلیسی و فرانسه که تقریباً در این دو زبان از افراد زمان است».

اعتمادالسلطنه در «روزنامه خاطرات: 624»، بتاريخ شنبه 13 ماه رجب ۱۳۰۶ که «المآثر والأثار» تازه از چاپ در آمده و برای شاه نسخه یی از آنرا برده است کتاب را

تألیف خود قلمداد کرده اما چندی نگذشته است که آنرا موافق میل خود نیافته و لذا در (ص 170 شنبه 15 ع 1 سال بعد) گوید: «امسال در کتاب مآثر والآثار که بدستورالعمل من شیخ مهدی نوشته و اسامی فضلاء و شعرای این عصر را ثبت نموده خلاصه این کتاب را امسال شیخ مهدی ضایع کرد از طرز و موضوعی که من دستورالعمل دادم خارج کرده از هرکس تملق و طمعی داشته تمجید زیاد نموده از این جهت اکثر مردم را از من رنجانده است اما در شرح حال خودش و پدرش دو ورق نوشته و بسگ آبی خودش را رسانده» پس شیخ مهدی عبدالرب آبادی درباره ابوالقاسمخان مسائل دیگری را هم در نظر داشته است، والله العالم. م.

(1515 - تولد شیخ احمد شاهرودی، ره)

وی فرزند حاج ملا محمدعلی شاهرودی (1293)، و خود از علماء و فقهاء عصر ما بود که در اینسال چنان که در «فهرست کتابخانه رضویه 4: 305» و «تاریخ قومس: 410» نوشته در شاهرود متولد شده و پس از تحصیلات بعتبات رفته، و بعد از، مراجعت مرجعیت و مقبولیت تمامی پیدا کرده و بتدریس فقه و اصول پرداخت و چندین کتاب تألیف فرمود:

اول: کتاب «إزالة الأوهام» در جواب کتاب «ینایع الاسلام» که آنرا یکی از نصاری در ردّ اسلام تألیف نموده دویم کتاب «حق المبین» در ردّ بهائیین سیم کتاب «مدنیة الاسلام روح التمدن» در اینکه دین اسلام اصلح همه نظامات اجتماعی است. انجام تألیف آن 4 شنبه 11 ذی القعدة 1346 چهارم کتاب «مرآت العارفین» در دفع شبهات مبطلین در اثبات نبوت خاصه و عامه انجام تألیف آن سنه 1339 در مشهد. و جماعتی از آن جمله آقا نجفی مرعشی از او روایت می کنند. و او در سه شنبه پانزدهم ماه محرم الحرام سنه 1350 هزار و سیصد و پنجاه مطابق 11 خرداد ماه باستانی - وفات کرده و در قم در قبرستان جدید دفن شد (1).

(1) صاحب عنوان در نقباء البشر: 258:115 ترجمه کوتاهی دارد از جمله اینکه او بسال 1346 یکسال و اندی در عتبات عالیات بسر برد همچنین در «أعیان الشیعه

ص: 2466

1- صاحب عنوان در نقباء البشر: 258:115 ترجمه کوتاهی دارد از جمله اینکه او بسال 1346 یکسال و اندی در عتبات عالیات بسر برد همچنین در «أعیان الشیعه 8: 442 : 1292»، نیز باختصار یاد شده و آنجا شاهرود را بعربی «مجمع الأنهر» دانسته، و از آثار مرحوم شاهرودی کتابی در «تفسیر قرآن کریم» نام برده و گوید که ناتمام است و در آن برخی از مطالب «تفسیر طنطاوی» را رد کرده است. مختصات آثار چاپ شده آن مرحوم نیز در «مؤلفین مشار 1 : 409-410» با مسامحاتی آمده و باید با مراجعه بخود نسخه ها و فهارس دیگر اصلاح شود. م.

8: 442 : 1292»، نیز باختصار یاد شده و آنجا شاهرود را بعربی «مجمع الأنهر» دانسته، و از آثار مرحوم شاهرودی کتابی در «تفسیر قرآن کریم» نام برده و گوید که ناتمام است و در آن برخی از مطالب «تفسیر طنطوی» را رد کرده است.

مختصات آثار چاپشده آن مرحوم نیز در «مؤلفین مشار 1 : 409-410» با مسامحاتی آمده و باید با مراجعه بخود نسخه ها و فهرس دیگر اصلاح شود.م.

تصویر



ص: 2467

(1516 - وفات اردشیر میرزا رکن الدوله قاجار) *

وی پسر نهم عباس میرزای نایب السلطنه و خود بطوری که در کتاب «تاریخ رجال ایران در سه قرن اخیر 1 : 105» نوشته: (1)

(1) مرحوم مؤلف تا همینجا نوشته‌اند و گویا پس از خواندن داستان مأموریت‌های این شهزاده نمونه دولتمردان فاسد زمان چون پایان کارش را در مأخذ، دیده در نوشتن ترجمه بی برای او در مانده و رها کرده اند.

محض، عبرت آن چند سطر پایانی را در اینجا می‌آوریم تا از عرف و عادات طبقه حاکمه و زمامداران از خدا بیخبر آن روزگاران گوشه بی نمایانده شود، بامداد گوید:

«اردشیر میرزای رکن الدوله چون بیاده گساری میل مفرط و حرصی شدید داشت، در سال 1282 قمری در سن شصت و اندی بناخوشی کبدی درگذشت و ناصرالدین شاه لقبش را در سال 1283 ق بمحمدتقی میرزا برادر صلبی خود که حاکم زنجان بود داد. اردشیر میرزا شاهزاده بی بوده، فاضل، ادیب، شاعر، ولی دائم الخمر، و در اشعار خود آگاه تخلص می کرده و از ممدوحین قآنی شاعر معروف نیز بوده است، و چون از منتخبین میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا تقی خان امیرکبیر بوده معلوم می شود که لیاقت هم داشته است پایان .

خدا را چه کسانی زمامداران با لیاقت آن دوران بوده اند فاضل، ادیب، شاعر، ممدوح شاعران و دیگر مداحان زمان و هم «دائم الخمر!».

بد گهر را علم و فن آموختن

دادن تیغ است دست راهزن

برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار آن تبه، روزگار جز کتاب بامداد، مأخذ یاد شده در «فرهنگ سخنوران : 12 ط 2» را میتوان مراجعه کرد خود مرحوم مؤلف نیز چند سطر راجع باین، شخص ذیل احوال پدرش در (ج 1 ش 82 ص 147) نوشته اند. م.

(وفات سید امام علی‌شاه سامری نقشبندی) *

شرح احوال او در (1212 ج 2 ش 179) گذشت.

(1517 - تولد حاجی آقا حسین قمی، سلمه الله تعالی) *

آقا حسین طباطبائی حسینی قمی - آدم الله آیامه فرزند مرحوم

ص: 2468

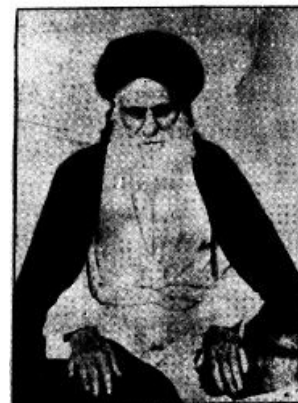
1- مرحوم مؤلف تا همینجا نوشته‌اند و گویا پس از خواندن داستان مأموریت‌های این شهزاده نمونه دولتمردان فاسد زمان چون پایان کارش را در مأخذ، دیده در نوشتن ترجمه بی برای او در مانده و رها کرده اند. محض، عبرت آن چند سطر پایانی را در اینجا می‌آوریم تا از عرف و عادات طبقه حاکمه و زمامداران از خدا بیخبر آن روزگاران گوشه بی نمایانده شود، بامداد گوید: «اردشیر میرزای رکن الدوله چون بیاده گساری میل مفرط و حرصی شدید داشت، در سال 1282 قمری در سن شصت و اندی بناخوشی کبدی درگذشت و ناصرالدین شاه لقبش

را در سال 1283 ق بمحمدتقی میرزا برادر صلبی خود که حاکم زنجان بود داد. اردشیر میرزا شاهزاده بی بوده، فاضل، ادیب، شاعر، ولی دائم الخمر، و در اشعار خود آگاه تخلص می کرده و از ممدوحین قآنی شاعر معروف نیز بوده است، و چون از منتخبین میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا تقی خان امیرکبیر بوده معلوم می شود که لیاقت هم داشته است پایان . خدا را چه کسانی زمامداران با لیاقت آن دوران بوده اند فاضل، ادیب، شاعر، ممدوح شاعران و دیگر مداحان زمان و هم «دائم الخمر!». بد گهر را علم و فن آموختن دادن تیغ است دست راهنم برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار آن تبه، روزگار جز کتاب بامداد، مآخذ یاد شده در «فرهنگ سخنوران : 12 ط 2» را میتوان مراجعه کرد خود مرحوم مؤلف نیز چند سطر راجع باین، شخص ذیل احوال پدرش در (ج 1 ش 82 ص 147) نوشته اند. م.

ابن علی طباطبائی⁽¹⁾، و خود از أجله علماء عصر و فقهاء بزرگ زمان ما است و چنانکه در کتاب «انجم فروزان» تألیف میرزا عباس فیض فرزند میرزا محمد

فیض قمی (1293) نوشته وی در این سال در قم متولد شده و هم در آنجا علوم مقدماتی و ادبیه را تحصیل نموده و سپس در تهران سطوح را بپایان رسانید و بعد از آن بعتبات رفت و علوم نظری را در

تصویر



مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی

نجف اشرف و سامره درس خواند تا از رؤوس أساطین محققین و اساتید ارباب فتوی و مجتهدین گردید و از حاج میرزا حسین خلیلی و حاج سید مرتضی کشمیری و حاج شیخ عباس قمی اجازت روایت بهم رسانید چنانکه میرزا محمد علی اردوبادی که از او اجازت روایت دارد در اجازة شیخ حسین آل محفوظ فرموده.

و در سنه 1331 بایران بازگشت و بخواهش مردم مشهد مقدس در آن زمین برین رحل اقامت افکند و بواسطه زهد و ورع و قدس و تقوی و تهجد و عبادت و شجاعت و شهامت و شدت تعصب در إعلاء شعائر مذهبی و دیگر ملکات فاضله و أخلاق حسنه ریاستی تمام و مرجعیتی کامل بهم رسانید و یکی از روحانیون درجه اول در مذهب شیعه گردید و حوزه علمیه خراسان را رونقی بسزا، بخشید، و چندین نفر از وجوه اهل

ص: 2469

1- فرزند دیگر آن، مرحوم حاجی سید احمد است که در روزنامه اطلاعات س 43 ش 12730 ص 19 س 1 صادره در شنبه 11 آبان 1347 اعلان مجلس ترحیم او در مشهد برای 1 شنبه 11 شعبان 1388 نوشته شده بخط مؤلف. مرحوم حاج سید احمد پدر همسر مرحوم محدث قمی است چنانکه در پایان آخرین تعلیقه این شرح حال یاد می شود. م.

علم دور او جمع شدند.

در سنه 1349 برای دومین مرتبه بمکه معظمه رفت و در مدینه طیبه، مشاهد ائمه بقیع را پس از تخریب وهابیه آباد نمود بلکه یک دستگاه چراغ برق هم در آنجا کشید و از این روفرقه شیعه را در حجاز شهرت و اهمیتی بهم رسید.

و درع 2 سنه 1354 که بحکم دولت وقت در کشف حجاب و لبس کلاه تأکیدات شدیدیه میرفت وی برای رفع آن بتهران رهسپار ولدی الورود از طرف شاه سابق ممنوع از ملاقات و قریب یک ماه در باغ سراج الملکی محبوس و تحت نظر درآمد، و سپس مجبور بخروج از ایران شده و در کربلاء متوقف گردید و حوزه علمیه آنجا را رونقی تمام بخشید.

و در سنه 1362 که شاه سابق از کار افتاده و تغییرات دیگری در دولت ایران بهم رسید وی قصد این مملکت نموده بایران حرکت و در هر شهری رسید مقدمش بقبول تلقی شده و استقبالی شایان از او بعمل آمد تا در قم وارد شده و علماء آنجا نهایت احترام از وی منظور آوردند و در ماه های شعبان و رمضان در تهران مانده و مطالبی راجع به مذهب و ملت از دولت وقت درخواست و علماء بزرگ دیگر قم هم بدین منظور و پشتیبانی وی بتهران، آمده تا بالاخره نخست وزیر وقت میرزا علیخان سهیلی مطالب او را انجام داده و دیگر باره بقم، برگشت و در اوائل شوال بعثت عالیه حرکت و تاکنون در آن اراضی مقدسه بسر میبرد. و او را اینک فرزندی است بنام حاجی آقا حسن که هم از علماء عصر بشمار می رود.

و دخترش - صفیه خواتون زوجه حاجی آقا سید صدرالدین کربلانی (1299) است.

برای تکمیل این ترجمه رجوع شود به «امالی : 189» و ضمیمه «تاریخ علماء : خراسان 294» (1).

در «الحدیقه الرضویه: 284 پاورقی» تألیف شیخ محمد حسن ادیب هروی، وفات

ص: 2470

1- چون «تاریخ علماء خراسان» مطبوع و منتشر است تنها آنچه را که مر در نسخه اصل کتاب مالی - چاپ نشده نوشته اند، در اینجا می آوریم در شرح احوال حاج آقا حسین قمی سلمه الله چنان که در شماره 6197 سال 21 معلّم روزنامه اطلاعات صادر در 14 ذی الحجه سنه 1365 نوشته با اندک تغییری آیه الله آقای حاج آقا حسین قمی از سادات طباطبائی قم و تا بیست و هفت واسطه بحضرت امام حسن علیه السلام میرسند فرزند مرحوم آقای حاج سید محمود، که از اخیار و مردمان با تقوی و ملاکین قم بوده است، میباشند در بیست و هشتم ماه رجب سال 1282 هجری قمری در قم متولد شده اند (28 رجب آن سال یک شنبه بوده) تا سن شانزده سالگی در قم تحصیل مقدمات نموده سپس برای ادامه تحصیل بتهران که در آن وقت دارالعلم بوده می آیند. هفت سال در تهران مشغول تحصیل معقول و منقول می شوند معقول را نزد مرحوم آقای میرزا ابوالحسن جلوه و مرحوم آقا علی مدرّس و برخی از مدرّسین دیگر تلمذ می کنند و منقول را نزد میرزای آشتیانی و اساتید دیگر و ضمناً علوم ریاضی را هم از قبیل حساب و هندسه و هیئت نزد مرحوم شیخ عبدالحسین که در آن وقت استاد ریاضی بوده درس میخواند، و بعد از آن در 23 سالگی بعثت مشرف و در آن اراضی مقدسه در نزد میرزای شیرازی و حاج آقا رضاء همدانی و آقا سید محمد سید محمد کاظم یزدی و ملا علی نهاوندی و آخوند خراسانی درس خوانده و از شاگردان میرزای آنها گردید، و مورد توجه همه واقع شد، و بعد از آن در محضر حاج میرزا محمد تقی شیرازی؛ مشاور در فتاوی و امور مسلمین گشت تا در سنه 1331 برای زیارت بمشهد، رفت جمعی کثیر از اهل مشهد از میرزای شیرازی مرقوم اخیر درخواست کردند که دستور دهد تا وی بمشهد بماند و

برحسب امر وی و خواهش اهل مشهد او در آنجا ساکن شد و بتدریس و ترویج رداخت و چندین نفر از علماء که در آن شهر از درس او برخوردارند اینک در بلاد عدیده متفرق میباشند و در همان بدو ورود مرجع تقلید و در بسیاری از نقاط مقلدین بسیار بهم رسانید و در سنه 1354 بکربلاء رفت و در آنجا حوزه علمیه را تشکیل داده و مرجعیتی تمام در تدریس و تقلید پیدا کرد و هنگامی که آقا سید ابوالحسن برای معالجه بیعلیک، رفت بسیاری از علماء نجف از او خواهش کردند که برای سرپرستی حوزه علمیه نجف بدانجا حرکت نماید ولی او برای احترام آقا سید ابوالحسن از آن استتکاف نمود و پس از وفات وی حوزه علمیه تهران تلگرافاً از او خواهش کردند که بنجف رفته و حوزه علمیه آنجا را اداره نماید و او را فرزندان چندی است، از آن جمله سه نفر حاج آقا، مهدی حاج آقا باقر از علماء و هر سه بمقام اجتهاد رسیده و در کربلاء هر یک حوزه درس جداگانه دارند. انتهی «مرحوم حاج آقا و شرح احوال او را نیز در شماره 6270 روزنامه «اطلاعات» مانند اینجا با وفات نوشته و محتویات همه را این بنده خود تلفیق نموده و در شماره 2590 روزنامه «عرفان» بچاپ رسید حسین در ظهر 5شنبه 14 ع 1396 / 1 در کاظمین وفات کرد، و در مختار البلاد 262 شرح حال او را عنوان نموده و در «الذریعه 6 ش 811» حاجی سید محمود را فرزند محمد بن علی طباطبائی نوشته. پایان مطلب «أمالی». مؤلف «علماء معاصرین: 194» (ش 1508) که خود همسن با صاحب عنوان معظم، بود شرح موجز و مفیدی در اواخر عمر ایشان، نوشته و صاحب نقباء البشر: 653 - 655 نیز شرح حال خوبی برای آن مرحوم قلمی فرموده، جز اینکه روز درگذشت را باشتباه چهارشنبه 14 نوشته با اینکه پس از آن روز دفن را بطور صحیح جمعه 15 ذکر نموده اند. نویسنده این تعلیقات خود در آن ایام در نجف اشرف حاضر بود و غوغای عام و عزای تمام را در آن مصیبت مشاهده نمود و بقید، تاریخ روز وفات و روز دفن را در یادداشتهای خود نوشت که اینک حاضر و در نظر است. ناگفته نگذاریم که مرحوم آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی (1284) پس از سالها مرجعیت بزرگ جهان تشیع در نهم ذی الحجه 1365 برحمت ایزدی پیوست و بی درنگ آن مقام عالی بمرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی که دو سالی هم از آن مرحوم بزرگتر بود متوجه گردید جز اینکه مرجع جدید در آن هنگام بسیار مریض و علیل بود و برای معالجه مدتی در مریضخانه بی در بغداد بستری گردید و تحت جراحی قرار گرفت و هر دو پهلو را شکافتند و رنج فراوان بر ایشان وارد ساختند و با این همه هیچ سودی عائد نشد و عاقبت پس از سه ماه و پنج روز از درگذشت آیه الله اصفهانی در همان مستشفای بغداد بروز پنجشنبه چهاردهم ربیع یکم طائر روحش بشاخسار جنان پرواز نمود و روز جمعه فردای همان روز جنازه مطهرش را بنجف اشرف حمل نمودند و پس از یک طواف حرم، اضطرابی در مقبره آیه الله شریعت اصفهانی دفن کردند. رضوان الله تعالی علیهم اجمعین. در پایان برخی دیگر از جاهایی که گزارشی از زندگانی آیه الله قمی را پس از درگذشت آن، مرحوم نوشته اند یادآور می شود: 1 - مجله گرامی «آیین اسلام» شماره (143) 27 محرم 1366. 2 - فوق العاده همان مجله شماره (151) ربیع یکم 1366. 3 - نشریه 28 هزار روز در تاریخ ایران و جهان ضمیمه روزنامه اطلاعات (ص 757) 4 - مجله شریفه «نور علم» شماره (13) ربیع دوم 1406، مبتنی بر مآخذی که بر شمرده اند. 5 - «مؤلفین مشار 2: 873» که حواشی «عروة الوثقی» و رساله های عملیه صاحب عنوان را با چند سطر شرح حال یاد کرده و مأخذ خود را «فوائد الرضویه، ص 559» نشان داده است که اگر مقصود کتاب مرحوم محدث قمی داماد برادر آن مرحوم باشد درست نیست. محدث قمی بمناسبتی در مقدمه کتاب خود لختی قلم را در مدح صفات عالیه و ملکات سامیه و مقام والای علم و عمل آیه الله قمی و پدر بزرگوارش بجولان در آورده و در حاشیه همان جا افزوده است که سید اجل عالم ورع متقی مولانا الحاج آقا احمد قمی «برادر معظم صاحب عنوان» جد فرزندان من است از دختر گرامی علویه اش و این بزرگوار همانست که در نخستین تعلیقه این عنوان یاد شد ناگفته نماند که عبارت طباطبائی (حسینی در صدر، عنوان عین نوشته مرحوم معلّم است. م.

وی را نزدیک بظهر روز 14 ع 1366/1 - مطابق 17 بهمن 1326 نوشته، و گوید بالا را دست مقبره آخوند خراسانی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی دفن شد، در یکی از حجرات صحن نجف.

(1) فرزند دیگر آن، مرحوم حاجی سید احمد است که در روزنامه اطلاعات س 43 ش 12730 ص 19 س 1 صادره در شنبه 11 آبان 1347 اعلان مجلس ترحیم او در مشهد برای 1 شنبه 11 شعبان 1388 نوشته شده بخط مؤلف.

مرحوم حاج سید احمد پدر همسر مرحوم محدث قمی است چنانکه در پایان آخرین تعلیقه این شرح حال یاد می شود. م.

(2) چون «تاریخ علماء خراسان» مطبوع و منتشر، است تنها آنچه را که مر در نسخه اصل کتاب مالی - چاپ نشده نوشته اند، در اینجا می آوریم در شرح احوال حاج آقا حسین قمی سلمه الله چنان که در شماره 6197 سال 21 معلّم روزنامه اطلاعات صادر در 14 ذی الحجه سنه 1365 نوشته با اندک تغییری آیه الله آقای حاج آقا حسین قمی از سادات طباطبائی قم و تا بیست و هفت واسطه بحضرت امام حسن علیه السلام میرسند فرزند مرحوم آقای حاج سید محمود، که از اخیار و مردمان با تقوی و ملاکین قم بوده است، میباشند در بیست و هشتم ماه رجب سال 1282 هجری قمری در قم متولد شده اند (28 رجب آن سال یک شنبه بوده) تا سن شانزده سالگی در قم تحصیل مقدمات نموده سپس برای ادامه تحصیل بتهران که در آن وقت دارالعلم بوده می. آیند. هفت سال در تهران مشغول تحصیل معقول و منقول می شوند معقول را نزد مرحوم آقای میرزا ابوالحسن جلوه و مرحوم آقا علی مدرّس و برخی از مدرّسین دیگر تلمذ می کنند و منقول را نزد میرزای آشتیانی و اساتید دیگر و ضمناً علوم ریاضی را هم از قبیل حساب و هندسه و هیئت نزد مرحوم شیخ عبدالحسین که در آن وقت استاد ریاضی بوده درس میخواند، و بعد از آن در 23 سالگی بعبتات مشرف و در آن اراضی مقدسه در نزد میرزای شیرازی و حاج آقا رضاء همدانی و آقا سید محمد سید محمد کاظم یزدی و ملا علی نهاوندی و آخوند خراسانی درس خوانده و از شاگردان مبرز آنها گردید، و مورد توجه همه واقع شد، و بعد از آن در محضر حاج میرزا محمد تقی شیرازی؛ مشاور در فتاوی و امور مسلمین گشت تا در سنه 1331 برای زیارت بمشهد، رفت جمعی کثیر از اهل مشهد از میرزای شیرازی مرقوم اخیر درخواست کردند که دستور دهد تا وی بمشهد بماند

ص: 2471

و بر حسب امر وی و خواهش اهل مشهد او در آنجا ساکن شد و بتدریس و ترویج رداخت و چندین نفر از علماء که در آن شهر از درس او برخوردارند اینک در بلاد عدیده متفرق میباشند و در همان بدو ورود مرجع تقلید و در بسیاری از نقاط مقلدین بسیار بهم رسانید و در سنه 1354 بکربلاء رفت و در آنجا حوزه علمیه را تشکیل داده و مرجعیتی تمام در تدریس و تقلید پیدا کرد و هنگامی که آقا سید ابوالحسن برای معالجه بیعلیک، رفت بسیاری از علماء نجف از او خواهش کردند که برای سرپرستی حوزه علمیه نجف بدانجا حرکت نماید ولی او برای احترام آقا سید ابوالحسن از آن استتکاف نمود و پس از وفات وی حوزه علمیه تهران تلگرافاً از او خواهش کردند که بنجف رفته و حوزه علمیه آنجا را اداره نماید و او را فرزندان چندی است، از آن جمله سه نفر حاج آقا، مهدی حاج آقا باقر از علماء و هر سه بمقام اجتهاد رسیده و در کربلاء هر یک حوزه درس جداگانه دارند. انتهی

«مرحوم حاج آقا و شرح احوال او را نیز در شماره 6270 روزنامه «اطلاعات» مانند اینجا با وفات نوشته و محتویات همه را این بنده خود تلفیق نموده و در شماره 2590 روزنامه «عرفان» بچاپ رسید حسین در ظهر 5شنبه 14 ع 1396/1 در کاظمین وفات کرد،

و در مختار البلاد 262 شرح حال او را عنوان نموده و در «الذریعه 6 ش 811» حاجی سید محمود را فرزند محمد بن علی طباطبائی نوشته. پایان مطلب «أمالی». مؤلف «علماء معاصرین: 194» (ش 1508) که خود همسن با صاحب عنوان معظم، بود شرح موجز و مفیدی در اواخر عمر ایشان، نوشته و صاحب نقباء البشر: 653 - 655 نیز شرح حال خوبی برای آن مرحوم قلمی فرموده، جز اینکه روز درگذشت را باشتباه چهارشنبه 14 نوشته با اینکه پس از آن روز دفن را بطور صحیح جمعه 15 ذکر نموده اند.

نویسنده این تعلیقات خود در آن ایام در نجف اشرف حاضر بود و غوغای عام و عزای تمام را در آن مصیبت مشاهده نمود و بقید، تاریخ روز وفات و روز دفن را در یادداشتهای خود نوشت که اینک حاضر و در نظر است.

ناگفته نگذاریم که مرحوم آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی (1284) پس از سالها

مرجعیت بزرگ جهان تشیع در نهم ذی الحجه 1365 برحمت ایزدی پیوست و بی درنگ آن مقام عالی بمرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی که دو سالی هم از آن مرحوم بزرگتر بود متوجه گردید جز اینکه مرجع جدید در آن هنگام بسیار مریض و علیل بود و برای معالجه مدتی در مریضخانه یی در بغداد بستری گردید و تحت جراحی قرار گرفت و هر دو پهلو را شکافتند و رنج فراوان بر ایشان وارد ساختند و با این همه هیچ سودی عائد نشد و عاقبت پس از سه ماه و پنج روز از درگذشت آیه الله اصفهانی در همان مستشفای بغداد بروز پنجشنبه چهاردهم ربیع یکم طائر وحش بشاخسار جنان پرواز نمود و روز جمعه فردای همان روز جنازه مطهرش را بنجف اشرف حمل نمودند و پس از یک طواف حرم، اضطرابی در مقبره آیه الله شریعت اصفهانی دفن کردند. رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

در پایان برخی دیگر از جاهایی که گزارشی از زندگانی آیه الله قمی را پس از درگذشت آن، مرحوم نوشته اند یادآور می شود:

۱- مجله گرامی «آیین اسلام» شماره (143) 27 محرم ۱۳66.

2- فوق العاده همان مجله شماره (151) ربیع یکم ۱۳66.

3- نشریه 28 هزار روز در تاریخ ایران و جهان ضمیمه روزنامه اطلاعات (ص 757)

4- مجله شریفة «نور علم» شماره (13) ربیع دوم 1406، مبتنی بر مآخذی که بر شمرده اند.

5- «مؤلفین مشار 2: 873» که حواشی «عروة الوثقی» و رساله های عملیه صاحب عنوان را با چند سطر شرح حال یاد کرده و مأخذ خود را «فوائد الرضویه، ص 559» نشان داده است که اگر مقصود کتاب مرحوم محدث قمی داماد برادر آن مرحوم باشد درست نیست.

محدث قمی بمناسبتی در مقدمه کتاب خود لختی قلم را در مدح صفات عالیه و ملکات سامیه و مقام والای علم و عمل آیه الله قمی و پدر بزرگوارش بجولان درآورده و در حاشیه همان جا افزوده است که سیّد اجل عالم و رع متقی مولانا الحاج آقا احمد قمی «برادر معظم صاحب عنوان» جدّ فرزندان من است از دختر گرامی علویه اش و این بزرگوار همانست که در نخستین تعلیقۀ این عنوان یاد شد ناگفته نماند که عبارت طباطبائی (حسینی در صدر، عنوان عین نوشته مرحوم معلّم است.م.

ص: 2473

وی کربلانی محمد، عطار و از غزل سرایان آذربایجان، است که در اینسال بوباء وفات کرده و در قله آخی سعدالدین دفن شده چنانکه در «دانشمندان آذربایجان»

151 «فرموده(1)».

(1) دلگیر در «فرهنگ سخنوران 342 ط» نیز مأخذی جز «دانشمندان» و «الذریعه» که از همانجا است. ندارد. م.

(1519 - وفات سید رجبعلیخان جگروانی هندی)*

جگروان ناحیه ئی است در پنجاب هند.

ورجبعلیخان از اهل علم و فضل بوده و کتب چندی تألیف نموده، اول: کتاب «السر الأكبر» در تفسیر سوره فجر دویم کتاب «کشف الغطاء» در تفسیر سوره هل آتی، بفارسی.

و در این سال وفات کرده چنان که در «الذریعه 12 : 165 : 1104» آورده (2).

(1) مأخذ مرحوم معلم در این ترجمه تنها کتاب «الذریعه» بوده است و ما در کتابهای «نجوم السماء» و «تکملة نجوم السماء» و «نزهة الخواطر» و «تذکره علمای هند» و «أعیان الشیعه» عنوانی برای صاحب ترجمه ندیدیم لکن در «الکرام البررة: 536 ، 967»، بدون ذکر مأخذ شرح حال مختصری نوشته اند بدین مضمون:

«سید رجب علی خان، هندی در گذشته، 1282 فرزند علی بخش جگروانی هندی عالمی خبیر و فاضلی جلیل و از اعیان عصر خود در آن بلاد و ثروتمند و مرفه بود، همانگونه که از بهترین اهل علم و فضل و در برخی از دانشها خبیر و در تفسیر و حدیث بارع بود و آثار مهمه بی همانند «السر الأكبر» و «کشف الغطاء» و جز آن دو داشت». سپس باز تاریخ وفاتش را نوشته اند که بغلط (1272) چاپ شده و در غلطنامه تصحیح فرموده اند. در «ذریعه 18:46:615») نیز تاریخ وفات بخطا (1286) چاپ شده است. مرحوم مشار که نسخه های چاپی دو تألیف یاد شده را دیده، برخی آگاهیهای دیگر در «مؤلفین: 3: 106» دارد، باین عبارت

ص: 2474

1- دلگیر در «فرهنگ سخنوران 342 ط» نیز مأخذی جز «دانشمندان» و «الذریعه» که از همانجا است. ندارد. م.

2- مأخذ مرحوم معلم در این ترجمه تنها کتاب «الذریعه» بوده است و ما در کتابهای «نجوم السماء» و «تکملة نجوم السماء» و «نزهة الخواطر» و «تذکره علمای هند» و «أعیان الشیعه» عنوانی برای صاحب ترجمه ندیدیم لکن در «الکرام البررة: 536 ، 967»، بدون ذکر مأخذ شرح حال مختصری نوشته اند بدین مضمون: «سید رجب علی خان، هندی در گذشته، 1282 فرزند علی بخش جگروانی هندی عالمی خبیر و فاضلی جلیل و از اعیان عصر خود در آن بلاد و ثروتمند و مرفه بود، همانگونه که از بهترین اهل علم و فضل و در برخی از دانشها خبیر و در تفسیر و حدیث بارع بود و آثار مهمه بی همانند «السر الأكبر» و «کشف الغطاء» و جز آن دو داشت». سپس باز تاریخ وفاتش را نوشته اند که بغلط (1272) چاپ شده و در غلطنامه تصحیح فرموده اند. در «ذریعه 18:46:615») نیز تاریخ وفات بخطا

(1286) چاپ شده است. مرحوم مشار که نسخه های چاپی دو تألیف یاد شده را دیده، برخی آگاهیهای دیگر در «مؤلفین ۳: ۱۰۶» دارد، باین عبارت سید رجبعلی خان بهادر حسنی حسینی نقوی بهرکی دهلوی لاهوری (۱: 1 - سر اکبر در تفسیر سوره فجر، ط لاهور، ۱۲۶۷ق، سنگی. 2 - کشف الغطاء عن وجوه آیات هل اُتی ط، لاهور، سنگی ط، هند 1285 ق، سنگی، وزیری 125 ص). چنانکه ملاحظه می شود مشار هیچ مأخذی جز دو تألیف یاد شده نداشته است. تنها کسی که در زمان حیات صاحب عنوان از او یاد کرده مرحوم سید إعجاز حسین هندی «متولد 1240 متوفی 1286» است که در کشف الحجب والأستار: 46۷: 2640» در مدح و تعریف آن جناب و کتابش گوید: کشف الغطاء فی تفسیر سورة هل اُتی، بالفارسیة، للفاضل اللوذعی والعالم الألمعی، منبع الجود والإحسان، قدوة الأعیان، صدر الزمان، المشار إليه بالبنان: السید رجب علیخان، سلّمه الله الملك المئان سلك فيه مسلکاً غریبا، بین طباق السورة علی واقعة كربلاء، أوله إلخ. مرحوم صاحب «ذریعه» بسخن صاحب «کشف الحجب» نیز اشاره فرموده و آنچه ما میتوانیم بر مطلب فوق بیفزاییم اینست که غلام ربانی نامی از مخالفان مذهب حق آن کتاب شریف را بگمان فاسد خود ردّ نموده و بعنوان «إزالة الخفاء فی ردّ کشف الغطاء» بسال 1284 طی 122 صفحه در مطبع محب کشور هند چاپ کرده، و نسخه آن در فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش: 39-40 چاپ لاهور معرفی شده است. «فرزند صاحب عنوان» مطلب دیگر این است که رساله مرغوبی در باب مسئله خمس بفارسی با عنوان «مدارک العقول» اکنون در نزد این حقیر است و آن تألیف مرحوم سید شریف حسین فرزند صاحب ترجمه و در اثبات این که خمس حق آل رسول علیهم السلام است از طریق اهل سنت و ردّبر ناصیبان بخصوص نویسنده «تحفة اثناعشریه» که شرح حالش در «ج: 4 ش 556» گذشت این رساله در 62 صفحه رقی در «مطبع مجمع البحرین لودیانه» چاپ سنگی شده و پس از آن دو ملحق آمده است: 1- رساله 23 صفحه بی فارسی؛ در اثبات غصب خلافت حقه، بقلم جناب سبحان الزمان سبحان علیخان لکهنوی متوفی 1264 که از آن مرحوم در «ضمائم عبات الأنوار 6: 1206 ط اصفهان» یاد کردیم (از ص 6۳ تا ۸6). 2 - مکتوب فارسی سید ابو القاسم علی بن علی نقوی مدعو بسید مقرب علی صاحب خطاب به اعلم علماء سنیه مولوی علاءالدین (از ص 87 تا 95) و تنها تاریخی که در این مجموعه هست در همین صفحه 95 و آن پایان کتابت نسخه را برای چاپ میرساند باین عبارت: «24 شهر شوال المکرم سنه 1275 هجری، مقام جکرا....» باری از شریف حسین فرزند صاحب عنوان و رساله یاد شده در هیچ یک از کتب و فهارس موجود نزد ما خبری نیست و اینک مختصری در این باره مینویسیم: مصنف در سرآغاز رساله خود را «الحسین بن علی النقوی الحسینی، الموعو بالشریف حسین معرفی نموده است که در ضمن میرساند که نام پدرش در اصل علی است و پس از چند سطر مینویسد: «و سمّیتها بآیات القدس فی إثبات الخمس، ملقباً بمدارک العقول فی إثبات الخمس لآل الرسول». در صفحه عنوان «که تصویر آن مشاهده می شود» نوشته اند «بهره سومی از رساله «لمعة البدر بلمعان البدرین» و سپس مدح و ثنای مؤلف است و پدر بزرگوارش «المولوی السید رجب علی المخاطب بأرسطوجاه مولوی سید رجب علیخان بهادر». بدالالت عنوان کلی فوق بکتاب «الذریعه: 18: 350: 434» رجوع نمودیم و اینک آنچه در آنجا یافتیم: «لمعة البدر بلمعان البدرین: اسم لمجموعة رسائل طبعت فی مطبعة مجمع البحرین فی الهند. خرج منه سبعة أجزاء فی 1277». این بود تمام کلام ذریعه که بسیار موجز و مختصر است و همینقدر معلوم می شود که گویا مؤلف بزرگوار ذریعه آن مجموعه را دیده اند که مشتمل بر هفت جزء بوده و این رساله خمس ما سومین آنها است. بیش از این تحقیق درباره این پدر و پسر دانشور میسر نگردید و همین اندازه هم مغتنم است. در اینجا ناگفته نگذاریم که بخصوص قرن سیزدهم هجری در بلاد هند بازار علم و دانش اسلام بسیار گرم بوده و علماء و دانشمندان افزون از شمار در گوشه و کنار آن دیار بتألیف و تصنیف روزگار میگذرانیده و در مقابل ضدیتهای علم-اء رسمی مخالفین؛ قد مردانگی علم و با بحث و مناظره و لوح و قلم پایه های تحقیق علمی را در همه میادین باعلی درجات ممکن رسانیده و چیزی فروگذار نکرده اند شکرالله مساعیهم الجمیلة .م.

سید رجبعلی خان بهادر حسنی حسینی نقوی بهرکی دهلوی لاهوری ():

1 - سر اکبر در تفسیر سوره فجر، ط لاهور، ۱۲۶۷ق، سنگی.

2 - كشف الغطاء عن وجوه آیات هل اتي ط، لاهور، سنگی ط، هند 1285 ق، سنگی، وزیری 125 ص». چنانکه ملاحظه می شود مشار هیچ مأخذی جز دو تألیف یاد شده نداشته است. تنها کسی که در زمان حیات صاحب عنوان از او یاد کرده مرحوم سید إعجاز حسین هندی «متولد 1240 متوفی 1286» است که در كشف الحجب والأستار: 46۷: 2640» در مدح و تعریف آن جناب و کتابش گوید:

كشف الغطاء في تفسير سورة هل اتي، بالفارسية، للفاضل اللوذعي والعالم الألمعي، منبع الجود والإحسان، قدوة الأعيان، صدر الزمان، المشار إليه بالبنان: السيد رجب عليخان، سلمه الله الملك المَنَّان سلك فيه مسلکاً غريباً، بين طباق السورة على واقعة كربلاء، أوله إلخ.

مرحوم صاحب «ذريعة» بسخن صاحب «كشف الحجب» نیز اشاره فرموده و آنچه ما میتوانیم بر مطلب فوق بیفزاییم اینست که غلام ربانی نامی از مخالفان مذهب حق آن کتاب شریف را بگمان فاسد خود ردّ نموده و بعنوان «إزالة الخطاء في ردّ كشف الغطاء» بسال 1284 طی 122 صفحه در مطبع محب کشور هند چاپ کرده، و نسخه آن در فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش: 39-40 چاپ لاهور معرفی شده است.

«فرزند صاحب عنوان»

مطلب دیگر این است که رساله مرغوبی در باب مسئله خمس بفارسی با عنوان «مدارك العقول» اکنون در نزد این حقیر است و آن تألیف مرحوم سید شریف حسین فرزند صاحب ترجمه و در اثبات این که خمس حق آل رسول عليهم السلام است از طریق اهل سنت و ردّبر ناصبیان بخصوص نویسنده «تحفة اثنا عشریه» که شرح حالش در «ج: 4 ش 556» گذشت این رساله در 62 صفحه رقعی در «مطبع مجمع البحرين لودیانه» چاپ سنگی شده و پس از آن دو ملحق آمده است:

1- رساله 23 صفحه یی فارسی؛ در اثبات غصب خلافت حقه، بقلم جناب سبحان الزمان سبحان علیخان لکهنوی متوفی 1264 که از آن مرحوم در «ضمائم عبقات الأنوار 6: 1206 ط اصفهان» یاد کردیم (از ص 6۳ تا ۸6). 2 - مکتوب فارسی سید ابو القاسم علی بن علی نقوی مدعو بسید مقرب علی صاحب خطاب به اعلم علماء سنیه مولوی

ص: 2475



علاءالدین (از ص 87 تا 95) و تنها تاریخی که در این مجموعه هست در همین صفحه 95 و آن پایان کتابت نسخه را برای چاپ می‌رساند باین عبارت: «24 شهر شوال المکرم سنه 1275 هجری، مقام جکرا...»

باری از شریف حسین فرزند صاحب عنوان و رساله یاد شده در هیچ یک از کتب و فهراس موجود نزد ما خبری نیست و اینک مختصری در این باره مینویسیم: مصنف در سرآغاز رساله خود را «الحسین بن علی النقوی الحسینی، الموعو بالشریف حسین معرفی نموده است که در ضمن می‌رساند که نام پدرش در اصل علی است و پس از چند سطر مینویسد: «و سمّیتها بآیات القدس فی إثبات الخمس، ملقباً بمدارک العقول فی إثبات الخمس لآل الرسول».

در صفحه عنوان «که تصویر آن مشاهده می‌شود» نوشته‌اند «بهره‌سومی از رساله «لمعة البدر بلمعان البدرین» و سپس مدح و ثنای مؤلف است و پدر بزرگوارش «المولوی السید رجب علی المخاطب بأرسطوجاه مولوی سید رجب علیخان بهادر».

بدلالت عنوان کلی فوق بکتاب «الذریعه: 350 18: 434» رجوع نمودیم و اینک آنچه در آنجا یافتیم:

« لمعة البدر بلمعان البدرین: اسم لمجموعه رسائل طبعت في مطبعة مجمع البحرين في الهند. خرج منه سبعة أجزاء في 1277».

این بود تمام کلام ذریعه که بسیار موجز و مختصر است و همینقدر معلوم می‌شود که گویا مؤلف بزرگوار ذریعه آن مجموعه را دیده‌اند که مشتمل بر هفت جزء بوده و این رساله خمس ما سومین آنها است.

بیش از این تحقیق درباره این پدر و پسر دانشور میسر نگردید و همین اندازه هم مغتنم است.

در اینجا ناگفته نگذاریم که بخصوص قرن سیزدهم هجری در بلاد هند بازار علم و دانش اسلام بسیار گرم بوده و علماء و دانشمندان افزون از شمار در گوشه و کنار آن دیار بتألیف و تصنیف روزگار می‌گذرانید و در مقابل ضدیتهای علم‌اء رسمی مخالفین؛ قد مردانگی علم و با بحث و مناظره و لوح و قلم پایه‌های تحقیق علمی را در همه میادین باعلی درجات ممکن رسانیده و چیزی فروگذار نکرده‌اند شکرالله مساعیهم الجمیلة. م.

(1520 - تولد رفیق بیک العظم سوریه ئی مصری) *

وی فرزند محمود یک خلیل است که مردی شاعر و ادیب و متصوّف از طایفه آل العظم مملکت سوریه بوده.

و خود رفیق بیک نیز از اهل علم و ادب این عصر و مردی سیاسی محسوب می‌شد و شعر هم میگفت و در این سال در دمشق متولد شده و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله:

اول کتاب «أشهر مشاهیر الاسلام در حرب و سیاست» چهار جزء دویم کتاب «البيان» در تمدن و اسباب عمران سیم کتاب «تنبيه الأفهام» بسوی مطالب حیاة اجتماعیه در اسلام چهارم: «الدروس الحکمیة» برای ناشته اسلامیة پنجم: «کیفیه انتشار الأديان» و اینکه قیام دین اسلام با دعوت بوده نه با شمشیر و اینها را در «ریحانة الأدب 3: 95» ذکر کرده.

و در روز چهارشنبه نهم ماه ذی الحجة الحرام «عرفه» سنه 1343 هزار و سیصد و چهل و سه مطابق 10 تیرماه باستانی وفات کرد (1).

(1) مآخذ دیگر: «الأعلام زرکلی 3: 30» معجم المؤلفین 4: 170-171» با ذکر اختلاف در تاریخ تولد. م.

(1521 - تولد صالح حمدي حماد مصری)

وی بطوری که در «فهرست کتابخانه آستان قدس 6: 500 : 107» نوشته از نویسندگان نامی مصر بوده که در اینسال متولد شده و کتابی بنام «أدب الاسلام» در عقاید و عبادات و علم و عمل و معاشرت و حکومت و تهذیب نفس تألیف کرده و آنرا بخدیو مصر عباس پاشای دویم اهداء نموده و پس از مدت چهل و نه سال عمر در سنه 1331 هزار و سیصد و سی و یک وفات کرده (2).

(1) مآخذ دیگر: «الأعلام زرکلی 3: 190» معجم المؤلفین 5: 6» با ذکر اختلاف در تاریخ تولد. م.

ص: 2478

1- مآخذ دیگر: «الأعلام زرکلی 3: 30» معجم المؤلفین 4: 170-171» با ذکر اختلاف در تاریخ تولد. م.

2- مآخذ دیگر: «الأعلام زرکلی 3: 190» معجم المؤلفین 5: 6» با ذکر اختلاف در تاریخ تولد. م.

در «دیوان سید موسی طالقانی: 391» شرحی نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر، بخلاصه این می شود که:

آل بلاغی از خانواده های علمی قدیمه نجف اشرف و از طوایف مشهور علم و ادب آن شهر مقدس است.

و شیخ طالب صاحب عنوان فرزند شیخ عباس بن شیخ ابراهیم بن شیخ حسین بن شیخ عباس بن شیخ حسن بن شیخ عباس بن شیخ محمد علی بن محمد نجفی است.

شیخ محمد علی از علماء معروف عصر خود در مائه دهم بوده، و «شرحی بر اصول کافی» نوشته و در شوال سنه 1000 وفات نموده و در کربلاء در حرم مقدس دفن شده و اعقاب مذکورین وی همه از علماء زمان خود بوده اند از آن جمله:

نواده اش شیخ حسن بن عباس مذکور صاحب کتاب «تقیح المقال» در علم رجال در دو جلد از اعیان علماء بوده و در رجب سنه 1105 از تألیف آن فارغ شده.

و فرزندش شیخ عباس بن شیخ حسن هم از علماء و فقهاء بوده و کتابی بنام بغیة الطالب» در مسائل عملیه تألیف نموده که در سنه 1170 از تألیف آن فارغ شده، و او را فرزندان او بوده یکی شیخ محمد علی که در «الذریعه 5 ش 172» و «ریحانة الأدب 1: 172» شرحی درباره وی نوشته اند بخلاصه اینکه او از محققین علماء و شاگرد آقای بهبهانی و آقا سید محسن کاظمینی و شیخ جعفر نجفی بوده و در حدود سی جلد کتاب در فقه و غیره تألیف نموده از آن جمله کتاب «جامع الاقوال» در فقه استدلالی، انتهى.

و دیگر شیخ حسین که در عمود نسب صاحب عنوان است.

و صاحب عنوان یکی از مشاهیر رجال عصر خویش بوده، بطوری که از اجلاء علماء و اکابر ادباء و صلحاء اتقیاء بشمار می آمده.

در «دیوان مذکور محل، مسطور نوشته که وی در سنه 1266 ناگهان بسفر رفته

و چند سال کسی از او خبر نداشت و همی بر وی اظهار اندوه می نمودند، و بیشتر از همه سید صالح قزوینی بر او تلهف مینمود و چون برگشت، سید صالح «موشحه» نئی در مدح او سرود و باقی آنهائی که در ایام غیبت او اظهار حسرت بر غیبت او نموده بودند، از روی آن موشحاتی گفتند.

و بالأخره، شیخ طالب در اینسال وفات کرده و فرزندان داشتند، یکی شیخ حسین که از اهل شعر و ادب بوده و دیوانی در اشعار» دارد، چنانکه در «الذریعه: 9 ش 883» فرموده و دیگر شیخ حسن که فرزند او شیخ محمد جواد در (1352) بیاید(1)

(1) مرحوم شیخ طالب بلاغی در «الکرام البررة: 676-678» و «ماضي النجف و حاضرها 2: 72-75» و «شعراء الغری: 4: 419-435» شرح حال ممتعی دارد و در ماضی و کرام در آغاز و انجام عنوان وفاتش را در همین سال (1282) نوشته اند اما در شعراء (1283) برقم آورده است که گویا اشتباه چاپی است. م.

(1523 - تولد سید ظهور، حسین بارهوی هندی) *

وی از جمله علماء و فضلاء هند بوده که در این سال متولد شده و در سنه 1302 در لکهنو سکونت، نموده و در نزد سید ابوالحسن دلداری (1288) درس خوانده و کتب چندی تألیف فرموده از آن جمله اول کتاب تحریر الکلام در حکم جنب از حرام دویم کتاب «التقریر الحاسم» برای عروسی قاسم (ع) سیم: «کتاب التوحید والعدل» چهارم کتاب «القول الشافی» در ترجمه «اصول کافی» .

و در شنبه اول ماه ذی القعدة الحرام سنه 1357 هزار و سیصد و پنجاه و هفت مطابق 3 دی ماه باستانی در همان لکهنو وفات، کرد چنان که در جلد چهارم «الذریعه: ش 1598 نوشته با تولدش در اینسال و سکونتش در (1302) در لکهنو. و در همین جلد «ش 645» در بیان «ترجمه محیط دائره» در عروض و قوافی که از تألیفات او است؛ تولدش را در سنه 1302 نوشته که آن ظاهراً اشتباه است.

ص: 2480

1- مرحوم شیخ طالب بلاغی در «الکرام البررة: 676-678» و «ماضي النجف و حاضرها 2: 72-75» و «شعراء الغری: 4: 419-435» شرح حال ممتعی دارد و در ماضی و کرام در آغاز و انجام عنوان وفاتش را در همین سال (1282) نوشته اند اما در شعراء (1283) برقم آورده است که گویا اشتباه چاپی است. م.

و دیگر از تألیفات او که در «ج 8 ش 261» نوشته این چند کتاب است که با ملاحظه چهار شماره قبل و ترجمه محیط ذکر می شود:

ششم کتاب «الدر المنتظم» در حل جذر أصم. هفتم کتاب «الصوب الهطال».

هشتم: «کتاب نُبُوت» (1).

(1) شرح حال صاحب ترجمه در «نقاء البشر: 979» بعنوان «السید ظهور الحسن بن السید زنده علی الیارهوی الهندی من مشاهیر علماء الهند» بدون تاریخ تولد، یاد شده و در پاورقی نوشته اند که نامش بصورت مرقوم در کتاب «تذکره بی بها 206» آمده و در جاهای دیگر که ظهور الحسین نوشته اند اشتباه است. انتهی در نزهة الخواطر (8: 206: 191 نیز یک فاضل حنفی مذهب معاصرش را بنام ظهور الحسن الرامپوری عنوان کرده و ظهور الحسین نام ندارد. م.

(1524 - تولد شیخ علی ایبوردی) *

ایبورد ناحیه ئی است در خراسان.

و شیخ علی از اهل علم و ادب و أصلاً از ایبورد و ساکن شیراز بوده، و شعر هم، گفته و همانا در این سال در قریه لاله گون متولد شده چنان که در «الذریعه 9: 748» فرموده و در سامره نزد شاگردان میرزای شیرازی درس خوانده و کتابی بنام «کنز النصایح» یا «گنج سعادت» و «قصیده»ئی در تتبع «قصیده خاقانی» در وصف ایوان کسری، و «قصیده ئی در وصف تخت جمشید» که خرابه هایش در فارس موجود است؛ بنظم آورده (چنانکه فرصت شیرازی نیز قصیده ئی در وصف خرابه های مذکور بنظم آورده).

و در ماه رجب الفرد سنه 1357 هزار و سیصد و پنجاه و هفت مطابق «مرداد شهریور» ماه باستانی - وفات کرده (2).

(1) مرحوم مشار در «مؤلفین کتب چاپی 4: 182» درباره صاحب ترجمه چند سطر بنام: «حاج شیخ علی بن حبیب الله بن عبدالله ایبوردی شیرازی متخلص به حبیب» بنقل از «دانشمندان و سخن سرایان فارس: 221 22 - 228» و «شهر شیراز 189»

آورده و تألیفات چاپ شده او را چنین ذکر نموده است

ص: 2481

1- شرح حال صاحب ترجمه در «نقاء البشر: 979» بعنوان «السید ظهور الحسن بن السید زنده علی الیارهوی الهندی من مشاهیر علماء الهند» بدون تاریخ تولد، یاد شده و در پاورقی نوشته اند که نامش بصورت مرقوم در کتاب «تذکره بی بها 206» آمده و در جاهای دیگر که ظهور الحسین نوشته اند اشتباه است. انتهی در نزهة الخواطر (8: 206: 191 نیز یک فاضل حنفی مذهب معاصرش را بنام ظهور الحسن الرامپوری عنوان کرده و ظهور الحسین نام ندارد. م.

2- مرحوم مشار در «مؤلفین کتب چاپی 4: 182» درباره صاحب ترجمه چند سطر بعنوان: «حاج شیخ علی بن حبیب الله بن عبدالله ایبوردی شیرازی متخلص به حبیب» بنقل از «دانشمندان و سخن سرایان فارس: 221 22 - 228» و «شهر شیراز 189» آورده و تألیفات چاپ شده او را چنین ذکر نموده است 1 - «دزدبگیر، ردّ بهائیه» 2 - «ذخیره المعاد» 3 - «الفرائد العلویة» 4 - «کنز النصائح» یا گنج سعادت بشعر و مختصات چاپی آنها را نیز نوشته است. مرحوم رکن زاده آدمیت در کتاب یاد شده او را بعنوان «حبیب، شیرازی» و نامش

را مرحوم شیخعلی مجتهد ایبوردی شیرازی با نسبش بشرح بالا نوشته و گوید: «از فضلاء و شعراء و مجتهدین معاصر است در سال 1282 در قریه لاله گون سرحد چهاردانگه متولد شده» تا گوید: «بیست و چهار ساله بود که برای تکمیل تحصیلات دینی و أخذ جواز اجتهاد بعراق عرب رفت و بسامره وارد شد و در محضر درس حاج میرزا حسن مجدّد شیرازی حضور یافت و تا سال 1312 که مجدّد حیات داشت در خدمت او بود و استفاده می کرد و اجازه گرفت پس از فوت آن مرحوم بنجف رفت و مدتی در حوزه درس آخوند مولی محمد کاظم مجتهد خراسانی معلومات خود را... بوجه اتم و اکمل پایان رسانید و حسب الأمر آخوند مذکور برای ترویج مشروطه ایران بشیراز برگشت و مردم شیراز از او استقبال شایان کردند و... اهالی شیراز او را بوکالت انتخاب کردند و بطهران رفت و پس از پایان دوره مجلس بشیراز برگشت ایبوردی خط نسخ و شکسته را خوش مینوشت و چند جلد قرآن مجید بخط خوش نسخ و همچنین قطعاتی بخط شکسته نوشته است بمناسبت نام پدرش که حبیب الله بوده تخلّص خود را حبیب اختیار کرده است،... قسمتی از اشعارش که از دستبرد زمانه محفوظ مانده و متضمّن مدح ائمه اطهار و مثنویات اخلاقی است برادرش آقای نصرالله قهرمانی مدون کرده و مرحوم آقا داداش اردبیلی مؤسس کتابفروشی احمدی آنرا بنام «کنز النصائح» یا «گنج سعادت» بسال 1325 شمسی در شیراز چاپ کرده است و مطالب مندرجه در این ترجمه هم از دیباچه دیوان مزبور اقتباس شده است.... نگارنده رساله ای از او دیده است بنام «دزدبگیر» که سابقاً در شیراز چاپ شده و در ردّ طائفه بهائیه است. رکن زاده سپس مقداری از اشعار صاحب عنوان را نقل کرده و در پایان ترجمه گوید: در ماه رجب سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت در شیراز وفات یافت و شعاع الملک سرود فیلسوف زمانه شیخ علی شیعہ خالص علیّ ولی گفت تاریخ او شعاع الملک وای از مرگ حاج شیخ علی 1357 نگارنده این تعلیقات: گوید که مرحوم، رکن، زاده حساب نکرده این شماره «1357» را در زیر ماده گذارده است در حالی که شاعر آنرا بسال شمسی سروده که 1317 باشد. م.

1 - «دزدبگیر، ردّ بهائیه» 2 - «ذخیره المعاد» 3 - «الفراند العلویة» 4 - «کنز النصائح» یا گنج سعادت بشعر و مختصات چاپی آنها را نیز نوشته است.

مرحوم رکن زاده آدمیت در کتاب یاد شده او را بعنوان «حیب، شیرازی» و نامش را مرحوم شیخعلی مجتهد ابیوردی شیرازی با نسبش بشرح بالا نوشته و گوید: «از فضلاء و شعراء و مجتهدین معاصر است در سال 1282 در قریه لاله گون سرحد چهاردانگه متولد شده» تا گوید: «بیست و چهار ساله بود که برای تکمیل تحصیلات دینی و اخذ جواز اجتهاد بعراق عرب رفت و بسامره وارد شد و در محضر درس حاج میرزا حسن مجدّد شیرازی حضور یافت و تا سال 1312 که مجدّد حیات داشت در خدمت او بود و استفاده می کرد و اجازه گرفت پس از فوت آن مرحوم بنجف رفت و مدتی در حوزه درس آخوند مولی محمد کاظم مجتهد خراسانی معلومات خود را... بوجه اتم و اکمل پایان رسانید و حسب الامر آخوند مذکور برای ترویج مشروطه ایران بشیراز برگشت و مردم شیراز از او استقبال شایان کردند و... اهالی شیراز او را بوکالت انتخاب کردند و بطهران رفت و پس از پایان دوره مجلس بشیراز برگشت ابیوردی خط نسخ و شکسته را خوش مینوشت و چند جلد قرآن مجید بخط خوش نسخ و همچنین قطعاتی بخط شکسته نوشته است بمناسبت نام پدرش که حیب الله بوده تخلّص خود را حیب اختیار کرده است، ... قسمتی از اشعارش که از دستبرد زمانه محفوظ مانده و متضمّن مدح ائمه اطهار و مثنویات اخلاقی است برادرش آقای نصرالله قهرمانی مدون کرده و مرحوم آقا داداش اردبیلی مؤسس کتابفروشی احمدی آنرا بنام «کنز النصائح» یا «گنج سعادت» بسال 1325 شمسی در شیراز چاپ کرده است و مطالب مندرجه در این ترجمه هم از دیباچه دیوان مزبور اقتباس شده است.... نگارنده رساله ای از او دیده است بنام «دزدبگیر» که سابقاً در شیراز چاپ شده و در ردّ طائفه بهائیه است. رکن زاده سپس مقداری از اشعار صاحب عنوان را نقل کرده و در پایان ترجمه گوید:

در ماه رجب سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت در شیراز وفات یافت و شعاع الملک سرود

فیلسوف زمانه شیخ علی

شیعه خالص علی ولی

گفت تاریخ او شعاع الملک

وای از مرگ حاج شیخ علی 1357

نگارنده این تعلیقات: گوید که مرحوم، رکن، زاده حساب نکرده این شماره «1357» را در زیر ماده گذارده است در حالی که شاعر آنرا بسال شمسی سروده که 1317 باشد. م.

ص: 2482

(1525- وفات حاج سید علی اکبر جاپلقی) *

وی فرزند مرحوم حاج سید محمد شفیع جاپلقی است که در سال (1280 ش 1458) گذشت و خود از علماء عصر خویش و به آقا کوچک معروف بوده و ظاهراً در این موارد مثلاً پدرش را آقا بزرگ و وی را آقا کوچک می‌گرفته اند.

و بهر حال، وی تألیفاتی دارد. اول: إلحاقاتی بر کتاب «القواعد الشریفیه» پدرش در بعضی از مبادی، لغویہ چنانکه در کتاب «الذریعه 17: 184: 972» فرموده. دویم: «رساله در استصحاب».

و، آخر در این سال وفات، کرده چنانکه در «الذریعه 2 ش 821 و 17 ش مذکوره» فرموده و آنرا از قول خواهر زاده اش آقا رضا نقل کرده و در «المآثر: 1: 2» در عنوانی مخصوص، بوی یک سال بعد از پدرش گفته و در «أحسن الودیعه 1: 14» بسالی پیش از وفات، پدرش بنقل از المآثر، نوشته و آن نقل اشتباه است چنانکه هر دو کتاب اینک حاضر و در نظر است (1).

(1) در أعیان الشیعه: 36 : 121 حرف ش ذیل احوال پدر گوید: «... ولده الأكبر المتوفی بعده بسنتین سنة 1282 پدر در حرف میم اعیان 224:45» نیز معنون است. م.

(وفات حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی) *

شرح احوال او در (1203 ش 86) گذشت.

(1526- وفات حاجی ملا میرزا محمد اندرمانی تهرانی رحمه الله)

اندرمان دیهیی است از توابع تهران .

و مرحوم حاجی ملا میرزا محمد از أجله علماء عصر خود در تهران بوده، و نفوذ کلمه و بسط یدی تمام داشته و در اثر آنها مدرسه فخریه مدتها بدست وی بود، و او بر کافه علماء مقدم، و در فصل خصومات و إغاثة ملهوفین کوتاهی نمی کرد.

و در این سال در تهران وفات، نمود و نعش او را بهمان حال تر و تازه حمل بعتبات

ص: 2483

1- در أعیان الشیعه: 36 : 121 حرف ش ذیل احوال پدر گوید: «... ولده الأكبر المتوفی بعده بسنتین سنة 1282 پدر در حرف میم اعیان 224:45» نیز معنون است. م.

نموده و در نجف در حجره علماء که بر طرف راست وارد شونده از در سلطانی «یعنی در غربی» صحن مقدس می باشد نزد آقا سید صدرالدین، عاملی، دفن کردند، چنانکه در جلد چهارم «الذریعه: 446» فرموده و در «تاریخ سرتیپ» این دو شعر را در تاریخ آن آورده:

دریغ حاجی ملا محمد آن که بود

ز خاک آنجا، کش باشد آب آن درمان

ز دست مردم ری رفت و آمدش تاریخ

بهشت دیان جای علیم اندرمان 1282

و فرزندش شیخ عبدالله در سنه 1348 بیاید.

(وفات شیخ محمد بربر بیروتی)

شرح احوالش در (1261 ج 5 ش 994) گذشت.

(1527- تولد شیخ محمد تقی همدانی نجفی)

وی فرزند آقا مرتضی و از جمله علماء، است و در این سال متولد شده و کتب چندی تألیف کرده؛ از آن جمله «کتاب اربعین» در آداب و اخلاق بسیار مفصل (1).

(1) مأخذ این مطالب تنها «الذریعه 1 : 413 : 2140» که در 1355 ق در نجف اشرف چاپ شده بوده و لکن دو سه سال بعد که «الأربعون حدیثاً» در 203 صفحه در نجف بطبع رسید و مؤلف شرح حال خود را در مقدمه آن آورد، صاحب ذریعه» او را در نقباء البشر: 269 : 571 ترجمه نموده و تاریخ تولدش را گویا باستناد

آن مقدمه (1281)، نوشت هم در عنوان و هم در آغاز شرح حال، و این که مرحوم معلم نوشته اند «کتاب اربعین در آداب و اخلاق، بسیار مفصل اندک مسامحه بی دارد، چه در دو کتاب مأخذ آنرا در احکام و اخلاق نوشته اند و نه بسیار مفصل در پایان کتاب هم اجازات مشایخش را برای خود چاپ کرده و از جمله آنان مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی است که شرح حالش در همین جلد (1280 ش 1459) گذشت.

باری شرح حال صاحب عنوان طی یک صفحه تمام در «نقباء» مذکور و او را شیخ محمد تقی طهرانی مقدّس خوانده اند که نیاکان او همدانی و خود زاده طهران و دلداده نجف اشرف بود و در خلال سی سالی در بمبئی مرجع دینی شیعیان گردید و در 1355

ص: 2484

1- مأخذ این مطالب تنها «الذریعه 1 : 413 : 2140» که در 1355 ق در نجف اشرف چاپ شده بوده و لکن دو سه سال بعد که «الأربعون حدیثاً» در 203 صفحه در نجف بطبع رسید و مؤلف شرح حال خود را در مقدمه آن آورد، صاحب ذریعه» او را در نقباء البشر:

269 : 571 ترجمه نموده و تاریخ تولدش را گویا باستناد آن مقدمه (1281)، نوشت هم در عنوان و هم در آغاز شرح حال، و این که مرحوم معلم نوشته اند «کتاب اربعین در آداب و اخلاق، بسیار مفصل اندک مسامحه بی دارد، چه در دو کتاب مأخذ آنرا در احکام و اخلاق نوشته اند و نه بسیار مفصل در پایان کتاب هم اجازات مشایخش را برای خود چاپ کرده و از جمله آنان مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی است که شرح حالش در همین جلد (1280 ش 1459) گذشت. باری شرح حال صاحب عنوان طی یک صفحه تمام در «نقباء» مذکور و او را شیخ محمد تقی طهرانی مقدّس خوانده اند که نیاکان او همدانی و خود زاده طهران و دلداده نجف اشرف بود و در خلال سی سالگی در بمبئی مرجع دینی شیعیان گردید و در 1355 بنجف اشرف بازگشت نمود و در 29 شوال 1358 هزار و سیصد و پنجاه و هشت. مطابق دوشنبه 19 آذر 1318 - وفات یافت و در وادی السلام در صحن مزار هود و صالح بخاک سپرده شد، انتهی .م.

بنجف اشرف بازگشت نمود و در 29 شوال 1358 هزار و سیصد و پنجاه و هشت. مطابق دوشنبه 19 آذر 1318 - وفات یافت و در وادی السلام در صحن مزار هود و صالح بخاک سپرده شد، انتهی .م.

(1528 - تولد شیخ محمد حسین، سعادت بوشهری) *

وی فرزند محمدعلی و خود از رجال علم و ادب این عصر است که در این سال - چنانکه در «الذریعه 18:234:165» فرموده در نجف متولد شده، و کتابی در «تاریخ مختصر ایران» تألیف کرده و آخر در سنه 1354 هزار و سیصد و پنجاه و چهار وفات، نموده انتهی . و بناء براین مدت عمرش شصت و سه سال خواهد بود.

و در همین عنوان یک نفر دیگر را بنام حسین سعادت نوری اصفهانی ذکر کرده و فرماید وی کتابی دارد بنام گل‌های ادب در تذکره شعرای معاصرین و آنها را دو نفر دانسته انتهی (1)

و بطوری که در مؤلفین کتب چاپی 2 : 753 نوشته صاحب عنوان پس از تکمیل تحصیلات فقه و ادب بطهران رفته و کتابی در «تاریخ مختصر ایران» تألیف نموده و در سنه هزار و سیصد و پنجاه و چهار وفات نموده .

و از دانشمندان و سخن سرایان فارس 3: 95 چنین برآید که :

وی فرزند شیخ محمد علی بن حاج شیخ عبدالکریم بن ملا حسن واعظ بن شیخ عبدالعلی بن عالیشاه بن قطب الدین، است که در این سال در نجف متولد شده و در 1316 در طهران معلم بوده و در 1317 مأمور تأسیس مدرسه سعادت بوشهر گردید، و عده زیادی از تربیت وی دارای فضایل علمی و اخلاقی شدند. و در 1342 از طرف اهالی لارستان بنمایندگی مجلس شوری برگزیده شد و در 1346 مدیر دبستان شعاعیه شیراز شد. و بالاخره در شب یکشنبه دویم ماه شوال المکرم سنه 1354 - مطابق 7 دی ماه باستانی در شیراز وفات کرد و او را تألیفاتی است اول «تاریخ خلیج فارس». دویم «کتاب مختصری در منطق» سیم تاریخ مختصر ایران و او با این که فاقد یک

ص: 2485

1- گزیده شرح حال، حسین سعادت نوری در مؤلفین مشار) بنقل از «تذکره شعرای معاصر: اصفهان 244» با خصوصیات هفت اثر چاپ شده او آمده است و کتاب دیگرش بنام «ظل السلطان جلد اول» در 1347 ش در تهران چاپ شد و پشت جلد آن در معرفی نویسنده و اینکه او بسال (1285 ش) در اصفهان بدنیا آمده و همچنین است در «پیش گفتار» نهمین نوشته بی که از وی با عنوان «زندگی حاج میرزا آقاسی» در روزهای پایانی عمر او چاپ شد از انتشارات وحید، تهران 347 ص 1356 ش. این کتاب در واقع مجموعه مقالاتی است که سعادت پیرامون شرح حال حاجی در چندین شماره از مجله یغما نگاشت و دارای ارزش تاریخی بسیار می باشد. در همان «پیش گفتار» است که «سعادت در سالهای اخیر زمینگیر و خانه نشین شده بود و با درد و رنج روزگار میگذرانید» درگذشتش را نیز همانجا در روز سوم دیماه (1355 ش) نوشته اند که مطابق آدینه دوم محرم 1397، است، لکن در مجله «راهنمای کتاب 19: 11 و 12 و 926، بهمن و اسفند 1355» ضمن شرح حال او تاریخ فوت را چهارم دیماه نوشته اند که گویا درست همان سوم، باشد چه آگهی ترحیمش را در شنبه چهارم؛ روزنامه «اطلاعات ش 15196» با مضاء تنی چند از دانشمندان زمان چاپ کرد مبنی بر انعقاد مجلس ختم در بعد از ظهر دوشنبه 6 دی در خانقاه صوفیان تهران بهر حال او هفتاد سالی در این جهان زیست و فرزندانی هم از خود بجا نهاد. ناگفته

نگذاریم که از حسین سعادت نوری مقالات شیوای بسیاری در مجله های یادگار ارمغان، غما و حید و روزنامه های «عرفان اخگر اصفهان» و «نشریه وزارت امور خارجه ایران در زمان حیاتش چاپ شده و یکی از بهترین آنها نقدی است که پیرامن چاپ نخست کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه در سال 19 مجله یغما) نوشت و از آنجا در مقدمه چاپ دوم آن کتاب آورده شد و فهرست آنچه سعادت در مجلات تهران نگاشته در مجلدات کتاب گرانقدر فهرست مقالات فارسی دیده می شود و شایسته است که همه مقالات و نوشته های او با تحقیق جدید گردآوری و چاپ شود. نمونه سروده های نوجوانی او نیز دو بیت شعر است که ایزدگشسب در «نامه سخنوران 159 ط 1316 ش» با عنوان «سعادت، نوری، حسین گرد آورنده گلهای ادب» آورده است. م.

دست بوده و ناچار برای قطع آن بهندوستان، رفته میتوان گفت که خدماتی بمعارف ایران، کرده و امثال او از انگشتان دو دست تجاوز نمی کند. انتهی.

(1) گزیده شرح حال، حسین سعادت نوری در مؤلفین مشار» بنقل از «تذکره شعرای معاصر: اصفهان 244» با خصوصیات هفت اثر چاپ شده او آمده است و کتاب دیگرش بنام «ظل السلطان جلد اول» در 1347 ش در تهران چاپ شد و پشت جلد آن در معرفی نویسنده و اینکه او بسال (1285 ش) در اصفهان بدنیا آمده و همچنین است در «پیش گفتار» نهمین نوشته یی که از وی با عنوان «زندگی حاج میرزا آقاسی» در روزهای پایانی عمر او چاپ شد از انتشارات وحید، تهران 347 ص 1356 ش. این کتاب در واقع مجموعه مقالاتی است که سعادت پیرامون شرح حال حاجی در چندین شماره از مجله یغما نگاشت و دارای ارزش تاریخی بسیار می باشد.

در همان «پیش گفتار» است که «سعادت در سالهای اخیر زمینگیر و خانه نشین شده بود و با درد و رنج روزگار میگذرانید» درگذشتش را نیز همانجا در روز سوم دیماه (1355 ش) نوشته اند که مطابق آدینه دوم محرم 1397، است، لکن در مجله «راهنمای کتاب 19: 11 و 12 926، بهمن و اسفند 1355» ضمن شرح حال او تاریخ فوت را چهارم دیماه نوشته اند که گویا درست همان سوم، باشد چه آگهی ترخیصش را در شنبه چهارم؛ روزنامه «اطلاعات ش 15196» با مضاء تنی چند از دانشمندان زمان چاپ کرد مبنی بر انعقاد مجلس ختم در بعد از ظهر دوشنبه 6 دی در خانقاه صوفیان تهران بهر حال او هفتاد سالی در این جهان زیست و فرزندانی هم از خود بجا نهاد. ناگفته نگذاریم که از حسین سعادت نوری مقالات شیوای بسیاری در مجله های یادگار ارمنان، غما وحید و روزنامه های «عرفان اخگر اصفهان» و «نشریه وزارت امور خارجه ایران در زمان حیاتش چاپ شده و یکی از بهترین آنها نقدی است که پیرامون چاپ نخست کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه در سال 19 مجله یغما) نوشت و از آنجا در مقدمه چاپ دوم آن کتاب آورده شد و فهرست آنچه سعادت در مجلات تهران نگاشته در مجلدات کتاب گرانقدر فهرست مقالات فارسی دیده می شود و شایسته است که همه مقالات و نوشته های او با تحقیق جدید گردآوری و چاپ شود. نمونه سروده های نوجوانی او نیز دو بیت شعر است که ایزدگشسب در «نامه سخنوران 159 ط 1316 ش» با عنوان «سعادت، نوری، حسین گرد آورنده گلهای ادب» آورده است. م.

وی فرزند مرحوم سید حجة الاسلام 29 (1260 ش 957) و خود از علماء وفقهاء، و بنص مجله «یادگار 5 : 10 : 43» شاگرد صاحب «جواهر» بوده و در تذکرة القبور : 94 وی را از اهل عبادت و تقوی نوشته و فرماید که صبح ها را در مسجد سید امامت می نموده انتهى.

و او در اینسال چنان که در مجله ذکر شده وفات کرده، و بمرقومات «تذکره» در بیرون صندوق قبر پدر بزرگوار بطریق پیش رو دفن است.

و فرزندش میر سید محمد مهدی در 1278 (ش 1399) گذشت (1).

(1) اقبال آشتیانی بسال 1328 ش شرح حالی از مرحوم سید حجة الاسلام والد ماجد صاحب این عنوان بقلم خود نوشت و در آخرین شماره مجله «یادگار 5 : 10 : 43-28»، چاپ کرد و آنجا بساحت قدس آن یگانه زمان بسی ترک ادب نمود و از اجراء احکام و حدود شرعیه اش بیباکانه بد گفت چه خود و دیگر دست پرورده های عصر مشروطیت از قید آیین و مذهب آزاد و بیگانه بودند و اجراء احکام شرعیه و حدّ زدن میخواران و دیگر مجرمان را تحمل نمی کردند اتفاق را که از باطن سید والا مقام و عقوبت استهزاء بأحکام «یادگار» بهمان شماره موقوف و گرداننده آن نیز راهی دیار فرنگ شد و در غربت از دنیا رفت.

باری اقبال در پایان آن شرح حال مطالبی از رساله غرقاب میر سید محمد مهدی فرزند صاحب عنوان نقل کرده و از جمله آنچه را که در متن بدان اشاره شده و این است عین عبارت نسخه خطی غرقاب 70 که اینک تصویر آن در اختیار ما است: «أما الوالد الماجد الورع الفاضل والعامل اللوذعی الألمعی قدوة أرباب المجد والكمال وعمدة أرباب الزهد والإفضال الفقيه النبيه الحاج السيد محمد علی اعلى الله مقامهما العالی، و كان مجازاً من الشيخ محمد حسن طاب الله ثراه، كما أشرنا إليه، وقد توفي آخر شعبان عام الاثنین وثمانین بعد المائتین، وكان عمره يومئذ خمسة و خمسين سنة، و كنت يومئذ ابن اربع سنين أو خمسة» انتهى بلفظه.

نویسنده «غرقاب» فوت پدرش را در آخر ماه شعبان 1282 و عمر خودش را در آن هنگام چهار یا پنج سال، نوشته، یعنی تصریح بسال ولادت خود نکرده، اما اقبال که آنچه

ص: 2487

1- اقبال آشتیانی بسال 1328 ش شرح حالی از مرحوم سید حجة الاسلام والد ماجد صاحب این عنوان بقلم خود نوشت و در آخرین شماره مجله «یادگار 5 : 10 : 43-28»، چاپ کرد و آنجا بساحت قدس آن یگانه زمان بسی ترک ادب نمود و از اجراء احکام و حدود شرعیه اش بیباکانه بد گفت چه خود و دیگر دست پرورده های عصر مشروطیت از قید آیین و مذهب آزاد و بیگانه بودند و اجراء احکام شرعیه و حدّ زدن میخواران و دیگر مجرمان را تحمل نمی کردند اتفاق را که از باطن سید والا مقام و عقوبت استهزاء بأحکام «یادگار» بهمان شماره موقوف و گرداننده آن نیز راهی دیار فرنگ شد و در غربت از دنیا رفت. باری اقبال در پایان آن شرح حال مطالبی از رساله غرقاب میر سید محمد مهدی فرزند صاحب عنوان نقل کرده و از جمله آنچه را که در متن بدان اشاره شده و این است عین عبارت نسخه خطی غرقاب 70 که اینک تصویر آن در اختیار ما است: «أما الوالد الماجد الورع الفاضل والعامل اللوذعی الألمعی قدوة أرباب المجد والكمال وعمدة أرباب الزهد والإفضال الفقيه النبيه الحاج السيد محمد علی اعلى الله مقامهما العالی، و كان مجازاً من الشيخ محمد حسن طاب الله ثراه، كما أشرنا إليه، وقد توفي آخر شعبان عام الاثنین وثمانین بعد المائتین، وكان عمره يومئذ خمسة و خمسين سنة، و كنت يومئذ ابن اربع سنين أو خمسة» انتهى بلفظه. نویسنده «غرقاب» فوت پدرش را در آخر ماه شعبان 1282 و عمر خودش را در آن

هنگام چهار یا پنج سال، نوشته، یعنی تصریح بسال ولادت خود نکرده، اما اقبال که آنچه درباره حاج سید محمدعلی و پسرش نوشته تنها از «غرقاب» آورده کلمه او خمسة را نادیده گرفته و بی محابا تاریخ 1278 را برای تولد او تعیین کرده، گوید: و پسر حاج سید محمد علی بنام سید محمد مهدی متولد سال 1278.... تاریخ وفات مؤلف رساله غرقاب بدست نیامد مرحوم معلم نیز که ترجمه سید محمد مهدی را در «ج 1 : 2239 : 1399» نوشته اند تمام آن شرح چهار سطری را از نوشته اقبال گرفته اند نه از جای دیگر و اعتماد آنجا سید را در وقایع 1278 عنوان کرده اند در حالی که هیچ دلیلی بر عین آن سال نیست و چون بهنگام چاپ آن موضع از «مکارم» رساله «غرقاب» حاضر نبود باین مطلب پی نبرده بودیم تا در حاشیه تذکر دهیم. مؤلف گرامی «بیان المفآخر 2:203» نیز که تاریخ تولد سید محمد مهدی را همان گونه نوشته اند باید مأخذشان همان مکارم و یادگار باشد، اما تاریخ وفات و مدفن او را که بدست آورده اند چنین نوشته اند: در سال 1278 متولد گردیده و در 12 شوال سال 1326 وفات یافته در بقعه تکیه آقا سید أبو جعفر در تخت فولاد مدفون گردید. اما اینکه در «غرقاب» نوشته است «کما أشرنا إليه» بازگشت بآنست که در نیمه های رساله «ص 62» در احوال صاحب «جواهر» گفته است: «و غالب علماء العصر مجاز من قبل هذا الشيخ الأكبر، وقد أجاز للسیدین الفاضلین الورعین عمی حجة الاسلام و والدي العلام أعلى الله في الخلد مقامهما، وقد رأيتُ الأخير وقد أكثر فيها من التجلیل والاحترام وتجاوز الحد من المبالغة في التعظیم والإکرام المصرح في غاية جلاله المجاز ومزید الاعتناء بعلمه»، انتهى. «غرقاب» در حقیقت مجموعه مطالب چندی است مستفاد از کتاب شریف روضات الجنّات با اضافاتی پیرامون احوال خود و خاندان و استادانش باختصار، و در غیر از این اضافات عموم مطالبش از روضات» است تا بدان حد که تاریخ فوت جد امجدش سید حجة الاسلام را هم از آن کتاب آورده است: و بالجمله، کان انتقاله من دارالفانی إلى دار الباقي في عصر يوم الأحد الثاني من شهر ربيع الأول، إلخ: «ص 69 نسخه». در اینجا چند جمله بی را که آن مرحوم در اواخر زمان حیات دنیای عالیقدر صاحب روضات الجنّات و صاحب «مبانی الأصول» راجع به آن دو برادر بزرگوار نوشته است بیاوریم که چندان بی مناسبت نیست: در «ص 67» در زمره اسامی چند تن از حضار مجلس درس سید حجة الاسلام «اعلی الله مقامه» گوید: والسید السند الفاضل المعتمد المیرزا محمد باقر الاصفهانی مؤلف روضات الجنّات فی الرجال، دام عمره و أجزل بره و در ص 72 که خاتمه رساله است چند تن از مشاهیر علماء را که تا نزدیک سال 1320 ق در گذشته اند یاد کرده و از جمله گوید: وفي العالم الثالث عشر مات السید الجلیل والعالم النبیل المیرزا محمد باقر الموسوی مؤلف روضات الجنّات فی الرجال من اصفهان و کان عمره تسعین سنة و کان مجازا من الجد العلامه حجة الاسلام، اعلی الله مقامه». و در ص 71 که شرحی پیرامون احوال مرحوم آیه الله آقا میر سید حسن مدرّس محلّه نوی، نوشته دو شاگرد مجتهد بزرگ او را که آن هنگام در قید حیات بوده اند یاد کرده است اول میرزای شیرازی «قدس سره» و دوم: «السید السند والرکن المعتمد أعلم علماء عصره و وحید أوانه و دهره سیدنا الأستاذ المیرزا محمد هاشم دام إفضاله علی رؤس العباد، فإنّ هذین العلمین کانا شریکاً في الدرس علی جناب السید المقدّس، حتی صار الأول، دام ظلّه، ملاذا للأنام و مفتیا للفرقة الناجية شرقاً وغرباً عجماً و عرباً، والثانی رأساً و رئیساً و قاضیا و حاکما و مدرّساً و الآن ینحصر أمر التدریس باصفهان إلى جنابه المعظم المفخّم دامت أيام افادته». و در خاتمه ص: گوید و في شهر رمضان هذا العام مات السید العلامه و افضل علماء الخاصة و العامة، المیرزا محمد هاشم الموسوی الخونساری الاصفهانی المنتهی نسبه بالسید عبدالله بن الامام السابع مولانا موسی بن جعفر الکاظم، صلوات الله و سلامه، بخمسة و عشرين واسطة من النجف، بعد حرکتها من اصفهان بعزم زیارة الأئمة الأنام و قصد تشرف بیت الله الحرام، فلم یمهله الأجل و قصر عنه الأمل، رضوان الله علیه و لعمری قلما یوجدله في بلاد العجم نظیر کما یشهد له من شهد فضائله و لا ینبتک مثل خبیر، و قد تجاوز عمره من الثمانین، و قد أدرك جما غفیرا من الأسانید الأساطین کصاحبی المطالع» و «الاشارات و المیرزا سید حسن و السید صدرالدين الموسوي العاملي والحاج التويسرکاني و السید الشهبهانی و الشیخ الأنصاري و غیرهم من الأجلاء، اعلی الله مقامهم. و از ص 74 و 75 که آخر رساله است معلوم می شود که مؤلف غرقاب خود، در نجف اشرف بمجالس درس آیات عظام مرحوم شیخ محمد حسن مامقانی و مرحوم آخوند ملا محمد شریبانی و مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی حاضر شده و استفاده کرده و در اصفهان نزد مرحوم آیه الله العظمی آقا میرزا

سید محمد هاشم مجتهد چهارسوقی و مرحوم آیه الله آقا شیخ مرتضی ریزی اصفهانی درس خوانده است. چون غرقاب تا بحال چاپ نشده و نسخه متعدّد، ندارد ما با وجود ضعف عربیت مشهود آن عبارات مبادرت بنقل مطالب فوق از آن رساله نمودیم و العذر عندکرام الناس مقبول. بازگشت بأحوال صاحب عنوان: مؤلف گرامی کتاب شریف «بیان المفایر 2: 159» در شرح حال صاحب عنوان فرموده اند: مرحوم حاج سید محمد علی دارای پنج فرزند پسر بشرح زیر بوده است: 1 - آقا سید ابوالحسن، پدر آقا سید حسن شفتی ساکن طهران و آقا سید فرج الله ساکن قم و مدفون در آنجا 2- آقا سید ابوالقاسم، پدر آقا حسین موسوی بیدآبادی معروف. پدر جان 3- آقا سید علی 4- آقا سید مهدی مؤلف کتاب «غرقاب». 5- آقا سید محمد در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی در قم مجموعه یی بشماره 1995 می باشد، شامل چهار رساله از تألیفات مرحوم حاج سید محمد علی صاحب عنوان بدین شرح: 1- إتلاف العبد مال المولی و جنایته علیه 2 - الصلوة فی مکان المغصوب 3- شرح شرائع الإسلام محقق اول 4- شرح لمعة دمشقیه، در ضمن این مجموعه صورت اجازه مرحوم آقا شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام جهت مرحوم حاج سید محمد علی نقل گردیده، و از رساله «شرح لمعه» استفاد می شود که آنها تقریرات استادش مرحوم صاحب «جواهر» می باشد و دورساله و سوم در سال 1293 در نجف اشرف نوشته شده است ص 366 پنجم فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم» پایان برای سید ابوالحسن و فرزندانش رجوع فرمایند به تقباء البشر: 41 و استدراکات و تعلیقات: 5: 96. م.

درباره حاج سید محمدعلی و پسرش نوشته تنها از «غرقاب» آورده کلمه او خمسة را نادیده گرفته و بی محابا تاریخ 1278 را برای تولد او تعیین کرده، گوید: و پسر حاج سید محمد علی بنام سید محمد مهدی متولد سال 1278... تاریخ وفات مؤلف رساله غرقاب بدست نیامد مرحوم معلم نیز که ترجمه سید محمد مهدی را در «ج 1 : 2239 : 1399» نوشته اند تمام آن شرح چهار سطر را از نوشته اقبال گرفته اند نه از جای دیگر و اعتماد آنجا سید را در وقایع 1278 عنوان کرده اند در حالی که هیچ دلیلی بر عین آن سال نیست و چون بهنگام چاپ آن موضع از «مکارم» رساله «غرقاب» حاضر نبود باین مطلب پی نبرده بودیم تا در حاشیه تذکر دهیم.

مؤلف گرامی «بیان المفآخر 2:203» نیز که تاریخ تولد سید محمد مهدی را همان گونه نوشته اند باید مأخذشان همان مکارم و یادگار باشد، اما تاریخ وفات و مدفن او را که بدست آورده اند چنین نوشته اند:

در سال 1278 متولد گردیده و در 12 شوال سال 1326 وفات یافته در بقعه تکیه

آقا سید ابو جعفر در تخت فولاد مدفون گردید. اما اینکه در «غرقاب» نوشته است «كما أشرنا إليه» بازگشت بآنست که در نیمه های رساله «ص 62» در احوال صاحب «جواهر» گفته است: «و غالب علماء العصر مجاز من قبل هذا الشيخ الأكبر، وقد أجاز للسیدین الفاضلین الورعین عمی حجة الاسلام والدي العلام أعلى الله في الخلد مقامهما، وقد رأيتُ الأخير وقد أكثر فيها من التجلیل والاحترام وتجاوز الحد من المبالغة في التعظیم والإکرام المصرح في غاية جلاله المنجاز ومزید الاعتناء بعلمه،» انتهى.

«غرقاب» در حقیقت مجموعه مطالب چندی است مستفاد از کتاب شریف روضات «الجنات باضافاتی پیرامون احوال خود و خاندان و استادانش باختصار، و در غیر از این اضافات عموم مطالبش از روضات» است تا بدان حد که تاریخ فوت جد امجدش سید حجة الاسلام را هم از آن کتاب آورده است: و بالجملة، كان انتقاله من دارالفانی إلى دار الباقي في عصر يوم الأحد الثاني من شهر ربيع الأول، إلخ: «ص 69 نسخه».

در اینجا چند جمله بی را که آن مرحوم در اواخر زمان حیات دنیای عالیقدر مـ صاحب روضات الجنات و صاحب «مبانی الأصول» راجع به آن دو برادر بزرگوار نوشته

است بیاوریم که چندان بی مناسبت نیست :

در «ص 67» در زمرة اسامی چند تن از حضار مجلس درس سید حجة الاسلام «اعلی الله مقامه» گوید: والسید السند الفاضل المعتمد المیرزا محمد باقر الاصفهانی مؤلف روضات الجنّات فی الرجال، دام عمره و أجزل بره و در ص 72 که خاتمه رساله است چند تن از مشاهیر علماء را که تا نزدیک سال 1320 ق در گذشته اند یاد کرده و از جمله گوید: و فی العالم الثالث عشر مات السید الجلیل والعالم النبیل المیرزا محمد باقر الموسوی مؤلف روضات الجنّات فی الرجال من اصفهان و كان عمره تسعين سنة و كان مجازا من الجد العلامة حجة الاسلام، اعلی الله مقامه».

و در ص 71 که شرحی پیرامون احوال مرحوم آية الله آقا میر سید حسن مدرّس محله نوی، نوشته دو شاگرد مجتهد بزرگ او را که آن هنگام در قید حیات بوده اند یاد کرده است اول میرزای شیرازی «قدس سره» و دوم: «السید السند والركن المعتمد أعلم علماء عصره و وحید أوانه و دهره سیدنا الأستاذ المیرزا محمد هاشم دام إفضاله علی رؤس العباد، فإنّ هذین العلمین كانا شریکاً فی الدرس علی جناب السید المقدّس، حتی صار الأول، دام ظلّه، ملاذا للأنام و مفتیا للفرقة الناجية شرقاً وغرباً عجماً و عرباً، والثانی رأساً و رئیساً و قاضیا و حاکماً و مدرّساً و الآن ینحصر أمر التدریس باصفهان إلى جنبه المعظم المفخّم دامت أيام افادته». و در خاتمه ص: گوید و فی شهر رمضان هذا العام مات السید العلامة و افضل علماء الخاصة و العامة، المیرزا محمد هاشم الموسوی الخونساری الاصفهانی المنتهی نسبة بالسید عبدالله بن الامام السابع مولانا موسی بن جعفر الکاظم، صلوات الله و سلامه، بخمسة و عشرين واسطة من النجف، بعد حرکتی من اصفهان بعزم زیارة الأئمة الأنام و قصد تشرف بیت الله الحرام، فلم یمهله الأجل و قصر عنه الأمل، رضوان الله علیه و لعمری قلما یوجد له فی بلاد العجم نظیر كما یشهد له من شهد فضائله و لا ینبتک مثل خبیر، و قد تجاوز عمره من الثمانین، و قد أدرك جما غفیرا من الأسانید الأساطین کصاحبی المطالع» و «الاشارات و المیرزا سید حسن و السید صدرالدين الموسوی العاملي و الحاج التویسرکاني و السید الشهبهانی و الشیخ الأنصاری و غیرهم من الأجلاء، اعلی الله مقامهم.

و از ص 74 و 75 که آخر رساله است معلوم می شود که مؤلف غرقاب خود، در نجف اشرف بمجالس درس آیات عظام مرحوم شیخ محمد حسن مامقانی و مرحوم

آخوند ملا محمد شریانی و مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی حاضر شده و استفاده کرده و در اصفهان نزد مرحوم آیه الله العظمی آقا میرزا سید محمد هاشم مجتهد چهارسوقی و مرحوم آیه الله آقا شیخ مرتضی ریزی اصفهانی درس خوانده است. چون غرقاب تا بحال چاپ نشده و نسخه متعدّد، ندارد ما با وجود ضعف عربیت مشهود آن عبارات مبادرت بنقل مطالب فوق از آن رساله نمودیم و العذر عندکرام الناس مقبول.

بازگشت بأحوال صاحب عنوان :

مؤلف گرامی کتاب شریف «بیان المفآخر 2: 159» در شرح حال صاحب عنوان فرموده اند: مرحوم حاج سید محمد علی دارای پنج فرزند پسر بشرح زیر بوده است : 1- آقا سید ابوالحسن، پدر آقا سید حسن شفتی ساکن طهران و آقا سید فرج الله ساکن قم و مدفون در آنجا 2- آقا سید ابوالقاسم، پدر آقا حسین موسوی بیدآبادی معروف . پدر جان 3- آقا سید علی 4- آقا سید مهدی مؤلف کتاب «غرقاب». 5- آقا سید محمد در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی در قم مجموعه یی بشماره 1995 می باشد، شامل چهار رساله از تألیفات مرحوم حاج سیّد محمد علی صاحب عنوان بدین شرح : 1- إتلاف العبد مال المولی و جنایته علیه 2 - الصلوة فی مکان المغصوب 3- شرح شرائع الإسلام محقق اوّل 4- شرح لمعة دمشقیه،

در ضمن این مجموعه صورت اجازه مرحوم آقا شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام جهت مرحوم حاج سید محمد علی نقل گردیده، و از رساله «شرح لمعه»

مستفاد می شود که آنها تقریرات استادش مرحوم صاحب «جواهر» می باشد و دو رساله و سوم در سال 1293 در نجف اشرف نوشته شده است ص 366 پنجم فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم» پایان برای سید ابوالحسن و فرزندانش رجوع فرمایند به نقباء البشر : 41 و استدراکات و تعلیقات : 5 : 96. م.

(1530- وفات سید یحیی فدائی یزدی، ره)

وی فرزند میرزا محمد علی وامق بن محمد باقر بن میرزا محمد سعید بن میرزا محمد امین حسینی حسنی (ره) است.

در نامه یی که سید محمد حسین طباطبائی از علماء قم در 25 رجب 1388 باقای روضاتی، نوشته نسب میرزا محمد علی وامق را از آشیانه می کده» که اینک ذکر می شود.

ص: 2490

محمد علی «وامق» بن محمدباقر بن سید یحیی بن میرزا سعید بن میرزا محمد امین بن میرزا محمد کبیر بن میرزا محمد رضی بن میر محمد محسن بن غیاث الدین الحسینی الحسنی .

میرزا محمد امین از اهل علم و فضل بوده و شعر را نیکو می گفته.

فرزندش میرزا محمد سعید نیز مردی عارف و متمول و شاعر و با علم بوده و مخصوصاً در حلّ اشعار خاقانی و خمسه نظامی و لغز و معنی بصیرت تمام داشته و زوجه اش دختر 37 میرزا صدرای 36 یزدی بوده که در (1329) بیاید و این مخدّره زنی فاضله و خوش نویس و طیب و شاعره بوده و تخلّص اسیری می نموده. و اَعقاب خوشنویس این میرزا محمد سعید تاکنون در یزد موجود و آنها را بنسبت وی میرزا سعیدی می، گویند و جماعتی از علماء و اعیان از آنها بهم رسیده اند.

فرزندش سید محمد باقر در سنه 1255 وفات کرده .

فرزندش میرزا محمد علی، وامق از فضلاء و رجال بزرگ عصر و زمان خویش بوده و مادرش دختر میرزا محمد صادق منشی کرمانی است و (میرزا محمد صادق مذکور نیز عالم و شاعر بوده و تخلّص بیغش می نموده و «دیوانی در اشعار» دارد).

و میرزا محمد علی وامق در کرمان متولد شده و در کودکی بوطن اصلی خود «یزد» آمد و آنجا در مدرسه مصلّی بتحصیل پرداخت و در مابین سی و چهل سالگی بسیاحت رفته و فی الجمله عراق عرب و عجم و آذربایجان و خراسان را دید و در مشهد و غیره خدمت جماعتی از علماء و فضلاء و اهل استعداد رسید و از صحبت آنها بهره مند گردید و در اشعار دیوانی ترتیب داد و تخلّص خود را وامق نهاد و نیز کتابی بنام می کده در احوال شعراء تألیف کرد که آنرا «تذکره منی کده» یا «آشیانه می کده» میگویند و گرچه تاکنون آن را ما ندیده ایم لکن از منقولات آن در آینه دانشوران «قم معلوم می شود که کتابی نفیس با عباراتی سلیس است تألیف آن سنه 1255 تا سنه 1262 .

وفاتش همان سال یا سال بعد «1263».

و در تاریخ یزد 340 او را با میرزا محمدعلی مدرّسی حیران تخلّص (1329) یکی دانسته و مطالب مربوط بهر دو را مختلطاً دربارهٔ یک نفر، آورده چنان که در آینه دانشوران نیز احوال و تواریخ این دو خانواده میرزا سعیدی و مدرّسی را بطوری مغلوط و، مغشوش، در (ص 35 و ص 41 تا 48) نوشته که کمال اشتباه در آن بهم میرسد و این تواریخ که ما نوشتیم مأخوذ از جلد چهارم «الذریعه» است که مؤلف بزرگوار آن از «آینه» ب فکر ثاقب خود استخراج و اختیار نموده. و بهر حال، سیّد یحیی فرزند میرزا محمد علی، وامق که صاحب این عنوان است از علماء و فضلاء، بوده و کتب چندی تألیف، نموده و در مدرسه مصلّی یزد بتدریس اشتغال داشته و تخلّص در اشعار فدائی می کرده و در ادبیت هم کامل بوده و در این سال بوباء وفات کرده و فرزندش حاجی میرزا سید حسین وامق در (1307) بیاید (1)

(1) برای آگاهی بیشتر از همه مندرجات این عنوان بدو کتاب تذکره «حدیقه الشعراء» مرحوم سید احمد دیوان بیکی و تعلیقات آن و تاریخ تذکره های فارسی ط 2 براهنمایی فهرست اعلام آنها مراجعه فرمایند. م.

«أما بنعمة ربك فحدّث»

در خردادماه 72 «حجّه 1413» همزمان با حروفچینی این صفحات نسخه چاپی «تذکره می کده» باصفهان رسید که بهمت والای فرهنگدوستی ادب پرور از خطه یزد همین روزها در تهران چاپ شده است دارای 40 ص دیباچهٔ مصحح، و از ص 41 تا 276 متن تذکره و از 277 تا 352 که پایان کتاب است افادات گوناگون را در بر دارد سعیشان مشکور باد.

امید که با پیدا شدن نسخهٔ اصلی با حفظ امانت رسم خط مؤلف بسیار پرمایه و آوردن تمام سروده های او و نیز تجلیل و احترام شایسته نسبت بنام و نشان دانشمندان که آینه حق شناسی و آداب دانی انسان است و همچنین تصحیح اغلاطی که از راه ضعف ادبی ناشی شده اقدام بچاپ ممتاز دیگری فرمایند، ان شاء الله. م.

ص: 2492

1- برای آگاهی بیشتر از همه مندرجات این عنوان بدو کتاب تذکره «حدیقه الشعراء» مرحوم سید احمد دیوان بیکی و تعلیقات آن و تاریخ تذکره های فارسی ط 2 براهنمایی فهرست اعلام آنها مراجعه فرمایند. م. «أما بنعمة ربك فحدّث» در خردادماه 72 «حجّه 1413» همزمان با حروفچینی این صفحات نسخه چاپی «تذکره می کده» باصفهان رسید که بهمت والای فرهنگدوستی ادب پرور از خطه یزد همین روزها در تهران چاپ شده است دارای 40 ص دیباچهٔ مصحح، و از ص 41 تا 276 متن تذکره و از 277 تا 352 که پایان کتاب است افادات گوناگون را در بر دارد سعیشان مشکور باد. امید که با پیدا شدن نسخهٔ اصلی با حفظ امانت رسم خط مؤلف بسیار پرمایه و آوردن تمام سروده های او و نیز تجلیل و احترام شایسته نسبت بنام و نشان دانشمندان که آینه حق شناسی و آداب دانی انسان است و همچنین تصحیح اغلاطی که از راه ضعف ادبی ناشی شده اقدام بچاپ ممتاز دیگری فرمایند، ان شاء الله. م.

(1531- تولد مرحوم آقا میرزا جلال الدین 35 چهارسویی) *

وی فرزند مرحوم آقا میرزا مسیح 34 چهارسویی (1255 ج 5 ش 859)، و خود از علماء اصفهان بود که در شنبه (1) بیست و یکم ماه صفر المظفر اینسال، چنان که در «شجره نامه چهارسویی ها» نوشته مطابق (...) سرطان ماه برجی متولد شده و در «الذریعه 3: 355 س 11» اشتباها نام او را جمال الدین نوشته.

و بهرحال، او سالها در اصفهان بعلم و عمل رفتار کرد، و بخط خوش خویش کتب چندی استنساخ نمود و کتابی هم در احوال شیطان» تألیف فرمود (2). و بالاخره آخر هم در اصفهان پس از مدت هفتاد و هفت سال و شش ماه قمری و بیست و پنج روز عمر در چهارشنبه شانزدهم ماه رمضان المبارک سنه 1360 هزار و سیصد و شصت مطابق 16 مهرماه باستانی وفات کرد و در تخت پولاد در بقعه جد بزرگوار خود آقا میرزا محمد باقر مابین قبر پدرش و عمش آقا میرزا محمدمهدی (1251 ج 4 ش 781) دفن شد.

و در حدود چهار سال پیش از فوت بمصیبت وفات فرزند جوان عالم فاضل خود مرحوم میرزا محمدهاشم مبتلا گردید که تا مدتی پس از غرق شدن وی نگذاشتند بفهمد و پس از فهمیدن البته طریقه صبر و تسلیم را که شیوه بزرگان دین است مراعات نمود و بدین جهت بدرجات مقربین نائل آمد.

و او هفت پسر بهم رسانید اول میرزا کمال الدین 36 که از مادری جدا بوده

ص: 2493

1- والد ماجد صاحب عنوان مرحوم آیه الله آقامیرزاسید مسیح ابن الإمام المجدد صاحب الروضات؛ در موضعی که نام و تاریخ تولد فرزندان گرامی خود را ضبط فرموده چنین نوشته اند: «تاریخ تولد نورچشمی محمدتقی الملقب بـ جلال الدین المکنی بأبی جعفر، شب پنجشنبه 21 صفر سنه هزار و دوست و هشتاد و سه دو ساعت از شب گذشته.» پس «شنبه» که در متن دیده می شود از سهو قلم است.

۴

2- نسختی از این کتاب که در دست اینجانب و بخط مبارک آن مرحوم است دارای 190 برگ «320 صفحه» بقطع 1/8 و مرتب بر 31 مجلس می باشد و نام مؤلف در آن، نیست شاید اصل تألیف از دیگری است و خود در روی برگ نخستین چنین نوشته اند: «کتبه لِنفسي و جعلته ذخیره لیوم بأسي وأنا العبد المذنب العاصي جلال الدین الموسوی عفی عنه في رابع شهر ذي القعدة الحرام 1306». مقصود اصلی از نگارش این گونه کتب که برخی نیز مانند یکی از اجزاء «مجمع النورین» مرحوم حاج ملا اسماعیل واعظ مشهور بطبع رسیده و یکی هم در «فهرست نسخه های خطی فارسی فلسفه عملی: 1639» بنام «شرح حال شیطان» یاد شده است همانا بیان کید و مکر شیطان و نفس اماره انسان و پند و اندرزهای اخلاقی و موعظه و ارشاد مردم و دعوت بحق و ترک هواپرستی است با یاد برخی قصص و حکایات. عنوانها در متن و حواشی و بالای صفحات نسخه بسرخی نوشته شده و جابجا مطالب دیگری مناسب مقام از سوی خود کاتب بزرگوار افزوده شده است. محض نمونه تصویر صفحه آخر مجلس ششم در صفحه بعد آورده شد. همچنین یکی از نامه های صدر اعظم میرزا علی اصغر خان اتابک بتاريخ 16 رمضان 311 و نامه ای از مرحوم سیدالعلماء حاج سید عبدالعلی مرندی آتی الذکر بتاريخ 20 شوال 1352،



مرحوم آية الله العظمى آقا ميرزا سيد مسيح چهارسوقى

ص: 2494

و بلاعقب وفات نموده (1). دویم میرزا محمد باقر (1316) سیم میرزا محمد هاشم مرقوم (1319). چهارم میرزا مهدی تولدش 1 شنبه 18 شعبان سنه 1324 پنجم: میرزا، محمد، تولدش 3 شنبه 26 ماه رمضان سنه 1327 ششم میرزا سیدعلی، تولدش 1 شنبه 11 ع 2 سنه 1330. هفتم میرزا محمد رضاء تولدش شنبه 10 ع 2 سنه 1335. و مادر میرزا محمد باقر نیز جدا و پنج نفر اخیر هم از یک مادر بوده اند و هر دو دختر میرزا سید علی بن میرسید محمد بن حاجی میرزا زین العابدین (1275 ح 6 ش 1306) بوده، یعنی وی نخست دختری از میرزا سید علی گرفته و میرزا محمد باقر از او بهم رسیده و وفات کرده و سپس دختری دیگر از او گرفت و آن 5 نفر پیدا شده اند و مادر این هر دو دختر که زن حاج میرسید علی باشد دختر آقا میرزا محمد هاشم (1235 ح 3 ش 477) بوده و این هفت پسر را آقامیرزا احمد 37 نواده اش (1347) نقل کرد، و غیر از

تصویر



«آية الله آقا میرزا سید محمد هاشم»

«آية الله آقا میرزا سید جلال الدین»

ص: 2495

1- چون مؤلف نام کمال الدین را نوشته اند بناچار توضیحی در این باره میدهیم، اگر چه چندان فائده بی بر آن مترتب نیست: صاحب عنوان در آغاز، شهاب عقیقه بی از خاندان معروف شیخ الاسلام، یعنی خواهر مرحومان میرزا محمد باقر مجد الاطباء و میرزا ابو طالب فرزندان مرحوم میرزا محمد جعفر بن محمد باقر بن میرزا عبدالله شیخ الاسلام «مکارم الآثار 4 ضمن ش 737» را بحباله نکاح در آورده دو فرزند پسر از او بدنیآ آمد که هر دو بخردسالی درگذشتند و در پی آنان مادرشان نیز برحمت ایزدی پیوست آقای بزرگوار خود تاریخ بدنیآ آمدن دو پسر یاد شده را در آخرین صفحه کتاب سابق الذکر نوشته و پس در گذشتشان هم آن نوشته ها را خط محو و بطلان کشیده اند که مفاد آنچه خوانده می شود چنین است: فرزند نخست: کمال الدین ابوتراب محمد متولد روز دوشنبه 28 ربیع یکم 1306. فرزند دوم زین العابدین ابوالمفاخر محمد متولد در نخستین ساعت روز جمعه دهم رجب 1308 این دو پسر و مادرشان پیش از (1309ق) درگذشتند و پدر داغدیده در پایین همان صفحه دو رباعی زیرین را که حاکی از تأثر و تألم روحی است نوشته اند: کتبتُ و فی فؤادی نار شوقی لها لهب و للدمع انسکاب فلولا النارُ بل السطر دمعی و لولا الماء لاحترق الكتاب بکیثُ علی فراقک بعد بعد فأنزعت الجفان من الجفون و لو أني بکیثُ بقدر ودي لأجريتُ العيون من العيون اضافه کنیم که مادر آقا میرزا محمد جعفر شیخ الاسلام پس از فوت همسر خود با مرحوم حاج سید احمد مرندی «سر دودمان سادات مرندی و مهاجر از مرند باصفهان» ازدواج کرده و از او فرزندان آورد از جمله حاج میرزا عبدالعلی مرندی متوفی در شب سه شنبه 21 ربیع دوم (1354) شوهر یکی از خواهران مجلله صاحب عنوان علیهم الرحمة والرضوان پس میرزا محمد جعفر برادر مادری حاج سید عبدالعلی بوده است. مرحوم مجد الاطباء در نیمه های قرن 14 رئیس صحیه و مریضخانه بی در اصفهان بوده از او فرزندان شایسته بی باقی است و یکی از دخترانش زوجه مرحوم سید محمد تقی مرندی نواده برادر حاج سید

عبدالعلی و مادر فرزندانش بوده است. از مرحوم میرزا ابو طالب شیخ الاسلام نیز بازماندگانی موجودند. باری آقای صاحب عنوان پس از گذراندن دوران مصائب و مشقات نخستین وصلتِ ناکام تن بتجدید فراش داده و بموجب اُسناد، موجوده در شب 19 ذی الحجه 1309 دومین دختر والاگهر مرحوم آیه الله العظمی الحاج میرسید علی (1247 ج 4 ش 696) پسر عم والد ماجدش را، که متولده یکساعتی پیش از ظهر پنجشنبه ششم محرم 1298 بود؛ بنکاح خود در آورد آن علویه نیز با بجا گزاردن یک فرزند پسر «شماره دوم متن» در سه شنبه نیمه محرم 1318 بهنگام وضع حمل دختری که دو روزی بعد جان داد؛ بهیچده سالگی وفات یافت و داغهای دیگری بر دل آن سید عالم درد آشنا نهاده شد. ایشان بناچار سومین همسر خود را که خواهر همسر دوم و متولده روز دوشنبه بیستم ماه رمضان 1301 بود، در تاریخ شب دوم ربیع یکم 1318 بزوجیت اختیار کرد و پیاپی پنج فرزند پسر و یک دختر از این مواصلت بوجود آمد که اینک همه در گذشته اند. علویه عالمه صالحه عابده زاهده مادر این شش فرزند نیز پس از 53 سال و 40 روز عمر پر مشقت و رنج در هفت ساعتی شب یکشنبه غرة ذی القعدة یکهزار و سیصد و پنجاه و چهار (5) بهمن 1314 دار فانی را وداع گفت و به لقاء حق پیوست. مرقد این دو خواهر گرامی در شرق و جنوب داخل بقعه متبرک آیه الله العظمی صاحب الروضات واقع است. سید عالم بزرگوار بسیار داغدیده که گرفتار هجران ارشد فرزندان خود نیز بود؛ شش سالی دیگر در این جهان با مصائب فراوان و امراض جانکاه دست بگریبان، و اوقات خود را بعبادت و اقامه جماعت و بیان احکام و مطالعه کتب و نوشتن رسائل و مجامیع و تفقد احوال و معاشرت با یگانه برادر با جان برابر و چهار تن خواهران گرامی و فرزندان و دیگر اقارب و ارحام و علماء و دانشمندان میگذرانید. نویسنده این تعلیقات گوشه یی از احوال این نیای عظیم الشان را در کتاب «زندگانی آیه الله چهار سوقی. چاپ اصفهان 1332 ش» نگاشته و اینک چند سطری از آنجا نقل می شود: «...عاقبت از فرط اندوه و ألم از جهت درگذشت ارشد فرزندان بأمراضی گوناگون، مبتلا گشته چند روزی در بیمارستان بستری شد و در اثر جراحی مفصل و بی ثمر فوت نمود... تاریخ فوت را برادر ارجمندشان آقای آیه الله چهارسوقی چنین فرمود: یکی آمد برون و گفت چنین: شد بخلد برین جلال الدین فوت آن مرحوم بعد از ظهر چهارشنبه 16 مهرماه (1320) در بیمارستان خورشید، اصفهان، دو روزی پس از عمل رخ داده و جثمان مطهرش تا مزار تخت پولاد تشییع و در بقعه متبرک جد امجد ب خاک سپرده شد چنان که در متن نیز نوشته اند. مخفی نماند که آن حادثه 23 روزی پس از برکناری رضاخان سوادکوهی یا بتعبیر مرحوم معلم دیو مازندران و بیرون راندن او در 25 شهریور از تهران اتفاق افتاد، و در عین حرج و مرج عمومی چون از فشار قوانین بدعت آمیز او کاسته شده بود شادروان آیه الله چهارسوقی برادر بزرگوار آن مرحوم توانستند چندی مجلس ختم و ترحیم ایشان را در مسجد آیه الله عظمی آقا میرزا سید محمدهاشم چهار سوقی «اعلی الله مقامه» برگزار نمایند. این مسجد در نیمه راه خانه صاحب عنوان به فلکه چهارسو واقع است. ناگفته نگذاریم که در طول مدت اقامت فرزند دلبند آن مرحوم در نجف اشرف نامه های بسیاری در میانشان رد و بدل گردید و شایسته است یکی از نامه های فرزند را بپدر که حاکی و مبین کمال ادب و احترام و تربیت و تعلیم صحیح و وظیفه شناسی نسبت بحق «بقعه متبرک آیه الله العظمی صاحب الروضات» پدر است در اینجا بیاوریم که سر مشقی است کرامند برای هر خلف صالحی: بسم الله الرحمن الرحیم. جمعه 24 شهر شوال 1355 روحی لتراب نعلک الفداء، و جسمی لجسمک الشریف الوفاء؛ أطال الله لك البقاء، و أذل لك الأعداء؛ یا سیدی و ولی نعمتی فی الشدة والرءاء! أسئل الله تعالی لحضرتك دوام العمر والعز والشرف و السعادة وحسن الخاتمة امید است ان شاء الله وجود ذیجود میمنت مسعود شریف قرین نهایت صحتمندی و کمال عافیت و مسرت و خورسندی بوده باشد و بکلی رفع جمیع کسالات و نقاهات سابقه و لاحق از مزاج محترم عالی گردیده باشد و هیچگونه کلال و ملالی عارض خاطر عاطر نباشد، بالنبی و آله الأمجاد، «دستخط مرحمت نمط که برسم بنده نوازی و ذره پروری بعنوان این عبد خاطی در عشر اخیر شهر شعبان المعظم، ارسال فرموده بودید، عصر پنجشنبه چهارم شهر الله اعظم زیارت گردید از سلامتی حالات شریفه یکدنیا فرح و مسرت حاصل، و عبارات عالیة المضامین و الإشاراتش روشنی بخش دیده رَمَد رسیده این مهجور معترف بتقصیر و قصور گردید، خداوند ظلّ عنایت و عطوفت آن صاحب اختیار معظم را از سر این ذره بیمقدار و کافه ناس کوتاه نگرداند» (از حال پر ملال این ضعیف تققدی فرموده باشید، لله الحمد، نعمت صحت باقی و برقرار و

بدعاگوئی و ثناجوئی و نیابت زیارت وجود شریف که وظیفه دائمه و فریضه لازمه حقیر است و بامر تحصیل اشتغال داشته و دارم و آلمی نیست سوای آلم مفارقت محضر مبارک امید است آن هم بزودی مرتفع گردد «فوق العاده از قصور در عریضه نگاری بواسطه ضیق مجال، و از تقصیرات سابقه و لاحق در آداء حقوق واجبه و وظائف إلهیه معذرت خواه و التماس عفو و درگذشت دارم و از آنفاس قدسیه شریفه ملتمس دعای خیر میباشم. البته معلوم است برحسـ وظیفه، مولویت در مظان اجابت دعوات فراموشم نخواهید فرمود، «امید است ان شاء الله اسباب تشرّفان باعتبار مقدسه با نهایت سلامتی و عزّت در أسرع اوقات فراهم و یادراك زیارات کامله و فیوضات شامله موفقیت حاصل فرمائید، «البته قلب مبارک بهترین گواه هست براینکه هیچگاه از دعای بوجود شریف و استدعای اصلاح امور دارین و سعادت نشأتین، تحت قباب مظهره، و لاسیما هنگام تشرّف بآستان مقدس حضرت مولی الموالی رئیس الموحدین امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه غفلت نداشته و ندارم و سلامتی و عافیت و دوام ظل عنایت وجود شریف را از خداوند متعال در هر حال خواستارم..... در اینجا دو مطلب دیگر را بیفزاییم: ۱ - بموجب اسناد موجوده صاحب عنوان در عنفوان جوانی دو اجازه روایتی از جد امجد خود مرحوم آیه الله العظمی صاحب «روضات الجنّات» و یک اجازه از ع_م_پ_ در والا مقام و نیای اعلاّی فرزندان گرامی خود مرحوم آیه الله العظمی آقا میرزاسید محمدهاشم صاحب «اصول آل الرسول» دریافت داشته که سر آغاز آنها در تصویرها دیده می شود. در اواخر عمر نیز شرحی بتعظیم و تکریم آن مرحوم و مشتمل بر اجازات حسبیه از طرف مرجع زمان و دوست دیرین و بتقریب همسن و سال خود یعنی آیه الله العظمی السید ابو الحسن الموسوی الاصفهانی از نجف اشرف صادر و باصفهان ارسال شده است. 2- تا جایی که میدانیم صاحب عنوان یکبار باتفاق والد ماجد و خالوی گرامی خود «آقامیرزاسید محمد ابراهیم 1299 ج 6 ش ۱۱6۳» بعثت عالیات مشرف شده با عموم علماء اعلام آن بلاد مقدسه دیدار و از فیض حضور در مجالس علم و انس آن بزرگواران بهره ور گردیده و برخی اجازات علمیه نیز دادوستد شده است. در این سفر که مدت آن از اواخر (1300) تا اوائل (1301) بود، ایشان در عنفوان شباب و ۱6-۱۷ ساله بوده اند. مرحوم صاحب روضات «قدّس سرّه الشریف» در نامه یی که روز عرفه «جمعه 9 حجه 1300» از اصفهان برای فرزند ارجمند خود آیه الله آقا میرزا سید مسیح فرستاده انداز این نواده محبوب چنین یاد کرده اند: «... شکوفه بوستان جمال و کمال و مشکوفه مانده مکرمت و اقبال حفظهم الله من موجبات الملّال ولا حظهم بعین العنایه الی یوم الوصال». پس از رحلت پدر بزرگوار علیه الرحمة نیز بار دیگر بدیدار آن دیار مُشکبار رهسپار گردیده اند که بموجب ضبط برادر والاگهرشان روز چهارشنبه دهم ربیع دوم 1344 آغاز آن سفر از اصفهان بوده است. در این سفر که مقارن بحبوحه مرجعیت و اوج زعامت مرحوم آیه الله اصفهانی بود، نیز با علماء بزرگ آن سامان و برخی از ارحام و آشنایان، ملاقات، و همچنین با مادر بسیار گرامی دو همسر اخیر خود که از (۱۳۲6) در نجف میزیست و بعبادت و زیارت سرگرم و دلخوش بود؛ دیداری تازه کرد آن مرحومه بزرگترین دختران مکرمه آیه الله العظمی صاحب اصول آل الرسول و در طول مدت اقامت بیست و چند ساله در نجف مورد کمال احترام و تجلیل علماء اعلام و مراجع عظام آن دیار بود، تا عاقبت در سه شنبه نوزدهم محرم 1349 «27 خرداد 1309» در همان زمین برین جان بجان آفرین سپرد و در بقعه متبرکه والد ماجدش در مزار وادی السلام دفن شد. م.

اول، شش نفر دیگر با تاریخ تولد در «شجره نامه» (1) است و در آنجا برای برخی از اینها فرزندان هم نوشته.

(1) والد ماجد صاحب عنوان مرحوم آیه الله آقامیرزاسید مسیح ابن الإمام المجدد صاحب الروضات؛ در موضعی که نام و تاریخ تولد فرزندان گرامی خود را ضبط فرموده چنین نوشته اند:

«تاریخ تولد نورچشمی محمدتقی الملقب بـ جلال الدین المکنی بآبی جعفر، شب پنجشنبه 21 صفر سنه هزار و دویست و هشتاد و سه دو ساعت از شب گذشته.»

پس «شنبه» که در متن دیده می شود از سهواً قلم است. م.

تصویر



ص: 2496

1- مقصود شجره نامه بی است که نویسنده این تعلیقات آنرا بسال (1367 ق 1326 ش) ترتیب داد و روی یک برگ بزرگ در تهران چاپ سنگی شد و برخی از آن اوراق بضمیمه چاپ دوم کتاب شریف روضات الجنات بتصحیح و تحشیه این ضعیف در همان روزها منتشر گردید و دو سالی پس از آن نیز در بغداد بضمیمه کتاب دوائر المعارف» تجدید چاپ شد صورت شجره اولاد و أحفاد مرحوم مبرور آیه الله علامه کبیر قدوة المجتهدین آقای حاج میرزازین العابدین موسوی.م.

(2) نسختی از این کتاب که در دست اینجانب و بخط مبارک آن مرحوم است دارای 190 برگ «320 صفحه» بقطع 1/8 و مرتب بر 31 مجلس می باشد و نام مؤلف در آن، نیست شاید اصل تألیف از دیگری است و خود در روی برگ نخستین چنین نوشته اند: «کتبته لِنفسي و جعلته ذخيرة ليوم باسي وأنا العبد المذنب العاصي جلال الدين الموسوي عفي عنه في رابع شهر ذي القعدة الحرام 1306».

مقصود اصلی از نگارش این گونه کتب که برخی نیز مانند یکی از اجزاء «مجمع النورين» مرحوم حاج ملا اسماعيل واعظ مشهور بطبع رسیده و یکی هم در «فهرست نسخه های خطی فارسی فلسفه عملی: 1639» بنام «شرح حال شیطان» یاد شده است همانا بیان کید و مکر شیطان و نفس اماره انسان و پند و اندرزهای اخلاقی و موعظه و ارشاد مردم و دعوت بحق و ترک هواپرستی است با یاد برخی قصص و حکایات. عنوانها در متن و حواشی و بالای صفحات نسخه بسرخ نوشته شده و جایجا مطالب دیگری مناسب مقام از سوی خود کاتب بزرگوار افزوده شده است. محض نمونه تصویر صفحه آخر مجلس ششم در صفحه بعد آورده شد. همچنین یکی از نامه های صدر اعظم میرزا علی اصغر خان اتابک بتاریخ 16 رمضان 311 و نامه ای از مرحوم سیدالعلماء حاج سید عبدالعلی مرنندی آتی الذکر بتاریخ 20 شوال 1352، هر دو بصاحب عنوان.

(3) چون مؤلف نام کمال الدین را نوشته اند بناچار توضیحی در این باره میدهیم، اگر چه چندان فائده بی بر آن مترتب نیست:

صاحب عنوان در آغاز، شهاب عقیفه بی از خاندان معروف شیخ الاسلام، یعنی خواهر مرحومان میرزا محمد باقر مجلد الاطباء و میرزا ابو طالب فرزندان مرحوم میرزا محمد جعفر بن محمد باقر بن میرزا عبدالله شیخ الاسلام «مکارم الاثار 4 ضمن ش 737» را بحباله نکاح در آورده دو فرزند پسر از او بدنیا آمد که هر دو بخردسالی درگذشتند و در پی آنان مادرشان نیز برحمت ایزدی پیوست آقای بزرگوار خود تاریخ بدنیا آمدن دو پسر یاد شده را در آخرین صفحه کتاب سابق الذکر نوشته و پس در گذشتشان هم آن نوشته ها را خط محو و بطلان کشیده اند که مفاد آنچه خوانده می شود چنین است:

فرزند نخست: کمال الدین ابوتراب محمد متولد روز دوشنبه 28 ربیع یکم 1306.

فرزند دوم زین العابدین ابوالمفاخر محمد متولد در نخستین ساعت روز جمعه دهم رجب 1308 این دو پسر و مادرشان پیش از (1309ق) درگذشتند و پدر داغدیده در پایین همان صفحه دو رباعی زیرین را که حاکی از تأثر و تألم روحی است نوشته اند:

ص: 2497

کتبتُ و فی فوادی نار شوقی

لها لهب و للدمع انسکاب

فلولا النار بل السطر دمعی

و لولا الماء لاحترق الکتاب

بکیتُ علی فراقک بعد بعد

فأنزعت الجفان من الجفون

و لو أني بکیتُ بقدرودي

لأجريتُ العيون من العيون

اضافه کنیم که مادر آقا میرزا محمد جعفر شیخ الاسلام پس از فوت همسر خود با مرحوم حاج سید احمد مرندی «سر دودمان سادات مرندی و مهاجر از مرند باصفهان» ازدواج کرده و از او فرزندان آوری از جمله حاج میرزا عبدالعلی مرندی متوفی در شب سه شنبه 21 ربیع دوم (1354) شوهر یکی از خواهران مجلله صاحب عنوان علیهم الرحمة والرضوان پس میرزا محمدجعفر برادر مادری حاج سید عبدالعلی بوده است. مرحوم مجد الأطباء در نیمه های قرن 14 رئیس صحیه و مریضخانه بی در اصفهان بوده از او فرزندان شایسته بی باقی است و یکی از دخترانش زوجه مرحوم سید محمدتقی مرندی نواده برادر حاج سید عبدالعلی و مادر فرزندانش بوده است.

از مرحوم میرزا ابو طالب شیخ الاسلام نیز بازماندگانی موجودند.

باری آقای صاحب عنوان پس از گذراندن دوران مصائب و مشقات نخستین وصلتِ ناکام تن بتجدید فراش داده و بموجب اسناد، موجوده در شب 19 ذی الحجه 1309 دومین دختر والاگهر مرحوم آیه الله العظمی الحاج میرسید علی (1247 ج 4 ش 696) پسر عم والد ماجدش را، که متولده یکساعتی پیش از ظهر پنجشنبه ششم محرم 1298 بود؛ بنکاح خود درآورد آن علویه نیز با بجا گزاردن یک فرزند پسر «شماره دوم متن» در سه شنبه نیمه محرم 1318 بهنگام وضع حمل دختری که دو روزی بعد جان داد؛ بهیجده سالگی وفات یافت و داغهای دیگری بر دل آن سید عالم درد آشنا نهاده شد.

ایشان بناچار سومین همسر خود را که خواهر همسر دوم و متولده روز دوشنبه بیستم ماه رمضان 1301 بود، در تاریخ شب دوم ربیع یکم 1318 بزوجیت اختیار کرد و پیاپی پنج فرزند پسر و یک دختر از این مواصلت بوجود آمد که اینک همه درگذشته اند. علویه عالمه صالحه عابده زاهده مادر این شش فرزند نیز پس از 53 سال و 40 روز عمر پرمشقت و رنج در هفت ساعتی شب یکشنبه غرة ذی القعدة یکهزار و سیصد و پنجاه و چهار (5) بهمن 1314 دار فانی را وداع گفت و به لقاء حق پیوست.

مرقد این دو خواهر گرامی در شرق و جنوب داخل بقعه متبرک آیه الله العظمی صاحب الروضات واقع است.

سید عالم بزرگوار بسیار داغدیده که گرفتار هجران ارشد فرزندان خود نیز بود؛ شش سالی دیگر در این جهان با مصائب فراوان و امراض جانکاه دست بگریبان، و اوقات خود را بعبادت و اقامه جماعت و بیان احکام و مطالعه کتب و نوشتن رسائل و مجامیع و تفقد احوال و معاشرت با یگانه برادر با جان برابر و چهار تن خواهران گرامی و فرزندان و دیگر اقارب و ارحام و علماء و دانشمندان میگذرانید.

نویسنده این تعلیقات گوشه یی از احوال این نیای عظیم الشان را در کتاب «زندگانی آیه الله چهار سوقی». چاپ اصفهان 1332 ش «نگاشته و اینک چند سطر از آنجا نقل می شود:

«...عاقبت از فرط اندوه و ألم از جهت درگذشت ارشد فرزندان بأمراضی گوناگون، مبتلا گشته چند روزی در بیمارستان بستری شد و در اثر جراحی مفصل و بی ثمر فوت نمود... تاریخ فوت را برادر ارجمندشان آقای آیه الله چهار سوقی چنین فرمود:

یکی آمد برون و گفت چنین:

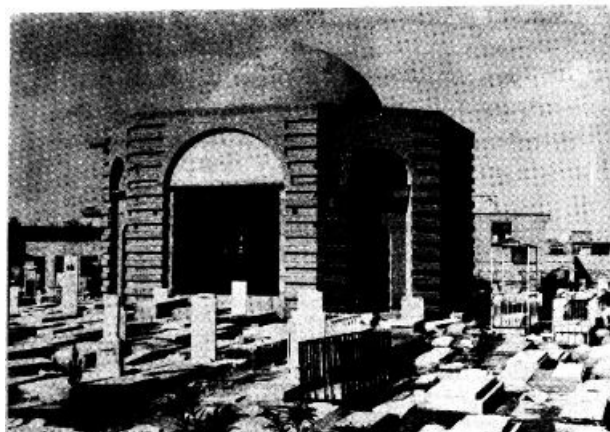
شد بخلد برین جلال الدین

فوت آن مرحوم بعد از ظهر چهارشنبه 16 مهرماه (1320) در بیمارستان خورشید، اصفهان، دو روزی پس از عمل رخ داده و جثمان مطهرش تا مزار تخت پولاد تشییع و در بقعه متبرک جد امجد بخاک سپرده شد چنان که در متن نیز نوشته اند.

مخفی نماند که آن حادثه 23 روزی پس از برکناری رضاخان سوادکوهی یا بتعبیر مرحوم معلم دیو مازندران و بیرون راندن او در 25 شهریور از تهران اتفاق افتاد، و در عین حرج و مرج عمومی چون از فشار قوانین بدعت آمیز او کاسته شده بود شادروان آیه الله چهار سوقی برادر بزرگوار آن مرحوم توانستند چندی مجلس ختم و ترحیم ایشان را در مسجد آیه الله عظمی آقا میرزا سید محمد هاشم چهار سوقی «اعلی الله مقامه» برگزار نمایند. این مسجد در نیمه راه خانه صاحب عنوان به فلکه چهار سو واقع است.

ناگفته نگذاریم که در طول مدت اقامت فرزند دلبند آن مرحوم در نجف اشرف نامه های بسیاری در میانشان رد و بدل گردید و شایسته است یکی از نامه های فرزند را بپدر که حاکی و مبین کمال ادب و احترام و تربیت و تعلیم صحیح و وظیفه شناسی نسبت بحق

ص: 2500



«بقعه متبرک آیه الله العظمی صاحب الروضات»

پدر است در اینجا بیاوریم که سر مشقی است کرامند برای هر خلف صالحی:

بسم الله الرحمن الرحيم.

جمعه 24 شهر شوال 1355

روحي لتراب نعلك الفداء، و جسمي لجسمك الشريف الوقاء؛ أطال الله لك البقاء، و أذل لك الأعداء؛ يا سيدي وولي نعمتي في الشدة
والرخاء! أسئل الله تعالى لحضرتك دوام العمر والعز والشرف والسعادة وحسن الخاتمة

امید است ان شاء الله وجود ذیجود میمنت مسعود شریف قرین نهایت صحتمندی و کمال عافیت و مسرت و خورسندی بوده باشد و
بکلی رفع جمیع کسالات و نقاهات سابقه و لاحقہ از مزاج محترم عالی گردیده باشد و هیچگونه کلال و ملالی عارض خاطر عاظر نباشد،
بالنبي و آله الأمجاد،

«دستخط مرحمت نمط که برسم بنده نوازی و ذره پروری بعنوان این عبد خاطی در

ص: 2501

عشر اخير شهر شعبان المعظم، ارسال فرموده بوديد، عصر پنجشنبه چهارم شهر الله اعظم زيارت گرديد از سلامتی حالات شريفه يکدنیا فرح و مسرت حاصل، و عبارات عالیة المضامين و الإشاراتش روشنی بخش دیده رَمَد رسیده این مهجور معترف بتقصير و قصور گرديد، خداوند ظلّ عنایت و عطوفت آن صاحب اختيار معظم را از سر این ذرّه بيمقدار و کافه ناس کوتاه نگرداند

«از حال پر ملال این ضعيف تفقدی فرموده باشيد، لله الحمد، نعمت صحت باقی و برقرار و بدعاگوئی و ثناگوئی و نیابت زيارت وجود شريف که وظیفه دائمه و فريضه لازمه حقير است و بامر تحصيل اشتغال داشته و دارم و آلمی نیست سوای ألم مفارقت محضر مبارک اميد است آن هم بزودی مرتفع گردد

«فوق العاده از قصور در عريضه نگاری بواسطه ضيق، مجال، و از تقصيرات سابقه و لاحقہ در أداء حقوق واجبه و وظائف إلهیّه معذرت خواه و التماس عفو و درگذشت دارم و از أنفاس قدسيه شريفه ملتمس دعای خير ميباشم. البته معلوم است برحسـ وظیفه، مولويت در مظان اجابت دعوات فراموشم نخواهيد فرمود، «اميد است ان شاء الله اسباب تشرفتان باعتاب مقدسه با نهایت سلامتی و عزّت در أسرع اوقات فراهم و بإدراك زيارت كامله و فيوضات شامله موفقیت حاصل فرمائيد، «البته قلب مبارک بهترين گواه هست برايکه هيچگاه از دعای بوجود شريف و استدعای اصلاح امور دارين و سعادت نشأتين، تحت قباب مظهره، و لاسيما هنگام تشرف باستان مقدس حضرت مولی الموالی رئيس الموحدين اميرالمؤمنين صلوات الله و سلامه عليه غفلت نداشته و ندارم و سلامتی و عافيت و دوام ظل عنایت وجود شريف را از خداوند متعال در هر حال خواستارم.....»

در اینجا دو مطلب ديگر را بيفزاييم:

۱ - بموجب أسناد موجوده صاحب عنوان در عنفوان جوانی دو اجازه روايتی از جد امجد خود مرحوم آية الله العظمی صاحب «روضات الجئات» و یک اجازه از عـم پـدر والامقام و نيای اعلاي فرزندان گرامی خود مرحوم آية الله العظمی آقا ميرزاسيد محمدهاشم صاحب «اصول آل الرسول» دريافت داشته که سر آغاز آنها در تصويرها ديده می شود. در اواخر عمر نیز شرحی بتعظيم و تکریم آن مرحوم و مشتمل بر اجازات حسبيه از طرف مرجع زمان و دوست ديرين و بتقريب همسن و سال خود يعنی

ص: 2502

آية الله العظمى السيد ابو الحسن الموسوى الاصفهاني از نجف اشرف صادر و باصفهان ارسال شده است.

2- تا جایی که میدانیم صاحب عنوان یکبار باتفاق والد ماجد و خالوی گرامی خود «آقامیرزا سید محمد ابراهیم 1299 ج 6 ش 1163» بعثت عالیات مشرف شده با عموم علماء اعلام آن بلاد مقدسه دیدار و از فیض حضور در مجالس علم و انس آن بزرگواران بهره ور گردیده و برخی اجازات علمیه نیز دادوستد شده است. در این سفر که مدت آن از اواخر (1300) تا اوائل (1301) بود، ایشان در عنفوان شباب و 16- 17 ساله بوده اند.

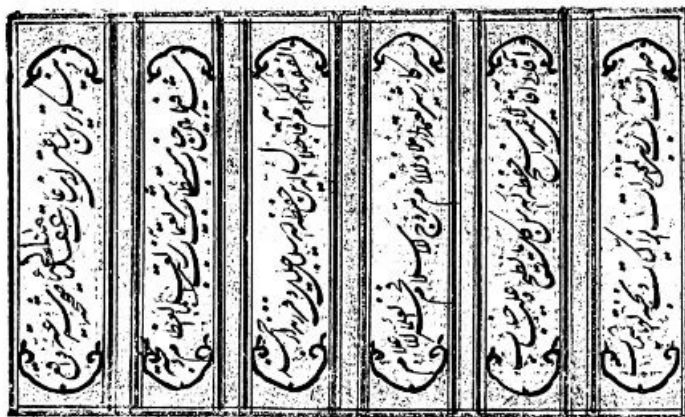
مرحوم صاحب روضات «قدس سرّه الشریف» در نامه بی که روز عرفه «جمعه 9 حجه 1300» از اصفهان برای فرزند ارجمند خود آية الله آقا میرزا سید مسیح فرستاده انداز این نواده محبوب چنین یاد کرده اند: «... شکوفه بوستان جمال و کمال و مشکوفه مانده مکرمت و اقبال حفظهم الله من موجبات الملل ولا حظهم بعین العناية إلى يوم الوصال». پس از رحلت پدر بزرگوار علیه الرحمة نیز بار دیگر بدیدار آن دیار مُشکبار رهسپار گردیده اند که بموجب ضبط برادر والا گهرشان روز چهارشنبه دهم ربیع دوم 1344 آغاز آن سفر از اصفهان بوده است.

در این سفر که مقارن بحبوحه مرجعیت و اوج زعامت مرحوم آية الله اصفهانی بود، نیز با علماء بزرگ آن سامان و برخی از ارحام و آشنایان، ملاقات، و همچنین با مادر بسیار گرامی دو همسر اخیر خود که از (1326) در نجف میزیست و بعبادت و زیارت سرگرم و دلخوش بود؛ دیداری تازه کرد آن مرحومه بزرگترین دختران مکرمه آية الله العظمی صاحب اصول آل الرسول و در طول مدت اقامت بیست و چند ساله در نجف مورد کمال احترام و تجلیل علماء اعلام و مراجع عظام آن دیار بود، تا عاقبت در سه شنبه نوزدهم محرم 1349 «27 خرداد 1309» در همان زمین برین جان بجان آفرین سپرد و در بقعه متبرکه والد ماجدش در مزار وادی السلام دفن شد. م.

(4) مقصود شجره نامه بی است که نویسنده این تعلیقات آنرا بسال (1367 ق 1326 ش) ترتیب داد و روی یک برگ بزرگ در تهران چاپ سنگی شد و برخی از آن اوراق بضمیمه چاپ دوم کتاب شریف روضات الجنّات بتصحیح و تحشیه این ضعیف در همان روزها منتشر گردید و دو سالی پس از آن نیز در بغداد بضمیمه کتاب دوائر المعارف» تجدید چاپ شد صورت شجره اولاد و أحفاد مرحوم مبرور آية الله علامه کبیر قدوة المجتهدین آقای حاج میرزازین العابدین موسوی. م.

فارسله الله تبارک و تعالیٰ مدصرف شطرن عمر فی تحصیل العلوم الدینیہ حتیٰ حاضر ائمہ علیہ
روایح التوفیق فبلغ بجلاله وحسن ترفیته ما بلغ من الاجتهاد فله العلیما
استنبطه علی الطریقه المألوفه و تالیه مرافقه التعمی و مرابطه الاحتیاط
و بجود له تبص الحقوق الشرعیة من الخس بسمیه و الزکوة و المظالم و غیرها
و صرفها فی ارباب استحقاقها و ارجح من جناب ان لا ینسانی من الدنا. کلہ
لا انشاء انشاء الله ان الله ولی التوفیق الا حقرا و جلیس المعصومین

«چند سطر یا بانی اجازة آية الله اصفهانی بصاحب عنوان»



«یک صفحه از نکاحیه های صاحب عنوان»

جناب قره‌الین عزیز دوقه‌القیلیمز چه عت داردم که مجاز زاده است ترکسرم
 و هر چه کاغذ بنویسم جواب نم‌آید و پول حمله نم‌دهد زوار که می‌آیند هر کدام جوانم
 مکتب جواب به بند متوسط فارغان ملاد کاغذ نوشتم جواب نوشتن کاغذ در اول ماه
 آمد اما کاغذ لغت که منور بعد مفسر دیگر گفته در صحرای کربلا می‌آید هر سه روز می‌رسند
 آید به بعد دیگر کتب حوال می‌رسد آنها را در وقت که ملاقات کردم و در لغت کتب دانسته
 بار سفرم حال خود را بنویسم یک چشم می‌بندم باک است هر چه خوش است و در روز
 روفا و به تمام چشم منارقت شدم سر بر روی زواران نوشتم ام‌الم و قرآن
 کز آنه البدر مرسل این نوشته آید اگر بوسیدند نام ممکن باشد از سلسله حالت خود
 سرورم در بر که در مین از این تاب می‌نزد از من خدمت که دایم یک است تمام استم در تار اعین
 حسن المول که زبان اوقات قبله عمل زدن شلام می‌زد کسج جوین خود بنویسم هر چه
 عالی شکر که در انجام می‌گیرد و امر منیت صدم است

سرآغاز نامه بی است از پدر بزرگوار که یعقوب وار بفرزند دلدار خود اما پس از گذشتن ده ماهی از سانحه جان دادن آن جوان دانشمند
 ناکام در دریای خروشان کوفه نوشته و از اصفهان بوسیله پست دولتی بنجف اشرف فرستاده و مرجوع گردیده است. چنان که در متن دیده
 می شود پدر مدتها از سرنوشت فرزند بی خبر نگهداشته شده بود.م.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والتحفة منة على كل حال وإعتاده وشهدهم الدائم على كل حال
 والديان على شرف أرباب الفضل والكمال والكمال والكمال
 بعد الرسالت الجليل بحمد واهل بيته الطاهرين الطاهرين
 أمّا بعد فإنا طالع طاعتك له ولد من ونزول في حلاله
 الباذل بعد ما بلغ في تحصيل الفضائل من تحصيل الرزق
 الفكاك ليقين الله محقق في الزمن اننا قد كسبنا
 والأركان الربيع على مدار الأقدار والاعمال التي
 الأملوك طلالا ليزيد في الرزق الذي لا يورث على العبد
 الأخر الأرشد ليعلم في سماع ولا تترابا ليعلم في سماع
 بالعيش الرغد في العزى الصريح وشهد رخصا مع السواد
 عفا ذنبا الرضعة والتمنا العزقة ليعلم في الأجر
 الرزق يرضى بطلانها عاقبة الرزق غير ملتزم بالأجر
 كسب قد وجدته في وجهه من سمانه وقال في الملافة
 جديا بهذا أكلة الرضعة في سمانه في استغناء في العزقة
 العبد من سمانه الأمانات سمانه في سمانه في سمانه
 الموهبة من حسن الجارة واستحقاق العادة والجرعة العزقة
 المله ان يرد في سمانه في سمانه في سمانه في سمانه

المهدية رب العالمين والصلوة والسلام
 محمد وآله الطيبين الطاهرين والحمد
 فقد وفق الله توفيقا عظيما
 فؤادنا الفاضل النقي النقي الذي
 المؤيد الموفق المسدد حصلا القينة
 الرضية المنجحة والدرج المشرف
 ذم الله من الشايف والظفر
 الممر والجلال الكبرياء
 لخصد الفضائل والفضائل
 وأجزاء الخادم والمحسن وتعدا

1 - سرآغاز نخستین اجازہ مرحوم آیة اللہ العظمی صاحب الروضات بصاحب عنوان تاریخ اجازہ « 17 شوال 1309 ».

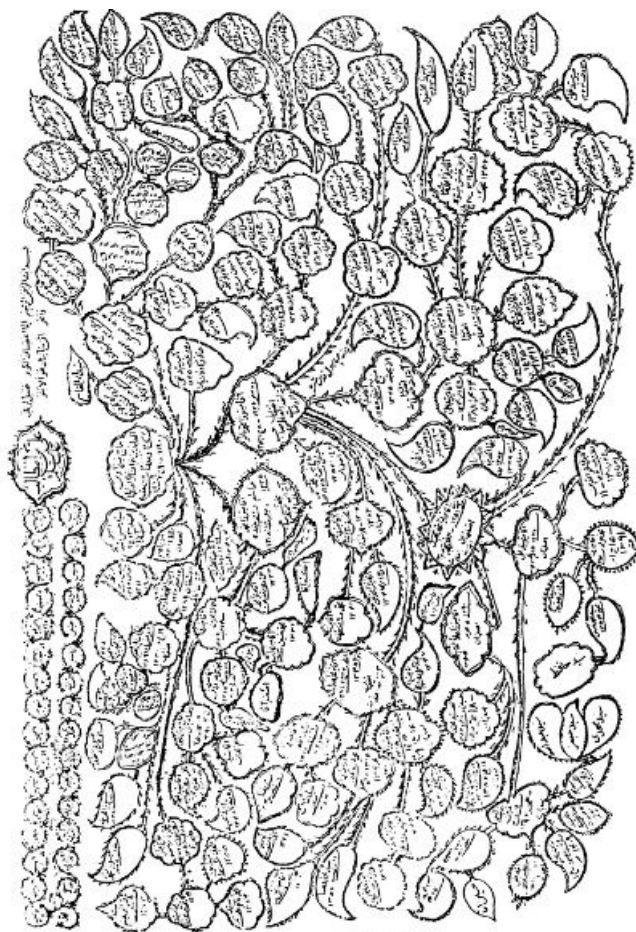
2- سرآغاز اجازہ مرحوم آیة اللہ العظمی آقامیرزا سید محمدہاشم چہارسوقی بصاحب عنوان تاریخ اجازہ 10 ربیع دوم 1313

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى محمد المصطفى صاحب خير الخلق الطاهر من
 واصحاب الصفا واعوان الهدى والصفاء افاضوا بعدد نعمته شيوخ الروايات
 عن الصادق عليه السلام انه قال في رواية السبعة والحمد لله الذي جعل في هذه العظيمة المكنون
 ونخبة العباد الرضا الذين اصحاب النعمان الرزق في الفضل الوزير الفخار المشهور
 الذي تروى عنه في الروايات والحمد لله الذي جعل في هذه العظيمة المكنون
 وشيخه في كل زمان من اجل ان الله عز وجل جعل في هذه العظيمة المكنون
 فاستخرجت منه ما هو من اجل من اجل ان الله عز وجل جعل في هذه العظيمة المكنون
 واجزت له رواياتها من اجل ان الله عز وجل جعل في هذه العظيمة المكنون

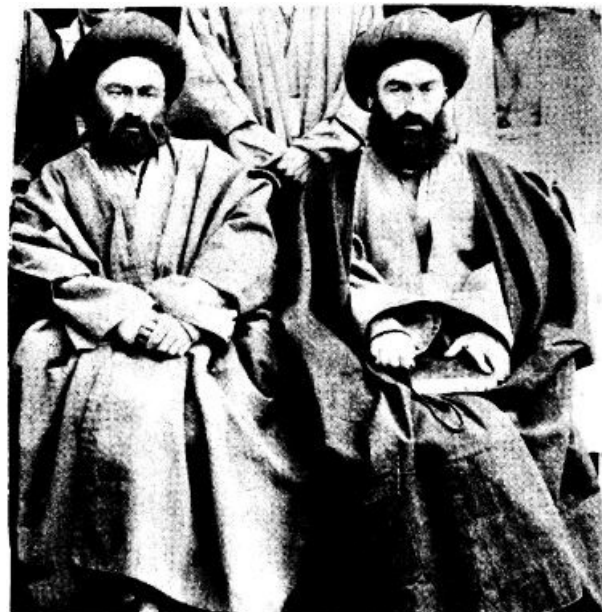
سرآغاز اجازه دیگری است بخط مبارک مرحوم آية الله العظمی صاحب الروضات بتاريخ (2) ربیع دوم 1313 «سی و پنج روز پیش از درگذشت مُجیز بزرگوار قدس سرّه» بهشتاد و هفت سالگی.

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى محمد المصطفى صاحب خير الخلق الطاهر من
 واصحاب الصفا واعوان الهدى والصفاء افاضوا بعدد نعمته شيوخ الروايات
 عن الصادق عليه السلام انه قال في رواية السبعة والحمد لله الذي جعل في هذه العظيمة المكنون
 ونخبة العباد الرضا الذين اصحاب النعمان الرزق في الفضل الوزير الفخار المشهور
 الذي تروى عنه في الروايات والحمد لله الذي جعل في هذه العظيمة المكنون
 وشيخه في كل زمان من اجل ان الله عز وجل جعل في هذه العظيمة المكنون
 فاستخرجت منه ما هو من اجل من اجل ان الله عز وجل جعل في هذه العظيمة المكنون
 واجزت له رواياتها من اجل ان الله عز وجل جعل في هذه العظيمة المكنون

نمونه بی از رساله هایی که صاحب عنوان بخط شریف خود استنساخ کرده اند.



سیدنا ابوبکرؓ کے بارے میں لکھی گئی ہے کہ انہوں نے اپنے آپ کو رسول اللہ ﷺ کے لیے سب سے پہلے پیش کیا اور انہی کو رسول بنا دیا۔



مرحومین صاحب عنوان و یکی از اعمام گرامی او آیه الله حاج میرمحمدحسین چهارسوقی که شرح حال ایشان در ج 6 ش (1307) گذشت و اصل عکس جمعی در ص (1978) همان جلد چاپ شد.

ص: 2509

مسدود
 حضرت زین العابدین علیه السلام
 شایسته اوست و داعی بایست و در وجودم
 بخدای احمد صبور و خالق و دودگی با هم
 شماره اگر علی سبیل التبع و اهدای از نظر
 فایده سرور و نهایت حضور لازم و دستم
 موجب از یاد آوری آن است که اولاد
 و حسن کفایت آن فرزند عزیز و دلیند
 شاکه تیز خال آید صال از شدت کز آری
 این جسمه و قصد به هر چیزی گشت امید
 انجام پیروی امر منظور به بسیاری
 سزاوردت مقصود و تکرار ما تکرار
 شایسته بود و قیام چینه مقصود
 بوعین بالون کرد و که زاید برین
 آن زین هیزا به منور و نریشی
 وجه غیر می باشد که بود و در
 مدعا الا و در هیچ شعله در
 و شما را دعا گو و مسلح سلام
 دعای بپند و هدیه و شکم

دست خط مبارک مرحوم آیت الله العظمی صاحب الروضات به گرامی ترین نوادگان خود
 صاحب عنوان از اصفهان به تهران در سنه ۱۳۱۰ شمس ماهی به دراز کشید.



وی فرزند سید شُبَّیر (1288) و خود از اعظام سادات و علماء و اهل شعر و ادب در عصر حاضر بود و بطوری که در «الذریعه 4909:708:9» و بعضی از مواضع دیگر، نوشته، در غزه ماه جمادی الآخری این سال مطابق (...) میزان ماه برجی در بصره متولد شده و در کودکی وی پدرش وفات، کرد و او در تحت تربیت و رعایت دائی خود سید سلمان و مادر خویش قرار گرفت و در چهارده سالگی از شهر محمّره که آنرا خرم شهر نیز میگویند مهاجرت بنجف، نمود و آنجا در نزد عمش سید علی و میرزای رشتی و حاجی شیخ محمد طه و سید محمد سعید حبیبی درس خواند، و چندین کتاب نظماً و نثراً تألیف کرد اول: «ارجوزه ئی در حجّ». دویم کتاب «الأنساب المشجرة». سیم: «حاشیه العروة الوثقی». چهارم: «حاشیه قوانین» پنجم «دیوان اشعار» که علی خاقانی در کتاب «دلیل الآثار، نسخه خطی» فرماید: من آنها را از مجامیع مختلفه خطی جمع کردم و بصد و شصت صفحه رسید و همانا در 10 ذی القعدة (1361) از جمع آنها فارغ شدم. ششم کتاب «قبسة العجلان».

و آن جناب در بصره بمرض استسقاء مبتلا شده و برای بهبودی وی را بکاظمین (ع) آوردند و آنجا در دوشنبه پنجم ماه شعبان المعظم سنه 1340 هزار سنه و سیصد و چهل - مطابق 13 حمل ماه برجی - وفات کرد و همانروز وی را نقل بنجف نموده و در حجره طرف چپ آن که از در سلطانی وارد صحن مقدس شود دفن کردند. و شیخ حسین آل محفوظ (که در 1281 در عنوان جدش شیخ محمد جواد هر ملی ش 1486 گذشت) اشعار او را در مجلّدی بزرگ جمع کرده و نیز کتابی بنام «النابغة البحرانی» در احوال او تألیف نموده.

و سید حسن فرزند صاحب عنوان در محمّره سکونت نموده (1).

ص: 2512

1- تحقیق بیشتر و کاملتر در شرح حال و آثار صاحب عنوان مستلزم رجوع بکتابهای «نقباء البشر: 1262 - 1782:1265» و «شعراء الغریّ 6: 178 - 232» و «منیة الراغبین: 508» و مآخذ یاد شده در آنهاست. م.

(1) تحقیق بیشتر و کاملتر در شرح حال و آثار صاحب عنوان مستلزم رجوع بکتابهای «نقباء البشر: 1262 - 1265:1782» و «شعراء الغریّ 6: 178 - 232» و «منیة الراغبین: 508» و مآخذ یاد شده در آنهاست. م.

(1533 - وفات شیخ عیسیٰ بَندَنیجی سَنی) *

بندنیجی چنان که در «المسک الأذفر: 132» نوشته نسبت است ببندنیجین که شهری است از توابع بغداد بر سه منزلی آن در سرحدات ایران و آنرا مندلی - بفتح میم و سکون نون و کسر دال می گویند.

و شیخ عیسی که وی را صفاء الدین ابوالهدی نوشته اند از علماء اهل سنت بوده و در عربیت و منطق و تاریخ و تفسیر و جدل تبیحی تمام داشته و شعر هم می گفته، و بسه زبان عربی و فارسی و ترکی هم مینوشته و هم میخوانده و خطی خوب داشته، و با این همه از اهل صلاح و تقوی و عبادت و ذکر و فکر و تصوّف و عرفان در طریقه قادریه و نقشبندیه بوده و او ساکن بغداد و چندی در مدرسه داودپاشا درس می گفته و جمعی از مجلس درس او برخواسته اند و کتب چندی تألیف کرده:

اول: «جواب سؤالاتی» که از لاهور بوی فرستاده بودند دویم: «رسالهئی در ردّ امامیه». سیم: «شرح نظم سراجیه» علامه رحبی در فرائض چنانکه در «المسک الاذفر»، گفته لکن ما این منظومه و ناظم آنرا نشناختیم زیرا در «کشف الظنون» یک جا فرماید: فرائض رحبیّه ارجوزه ئی است بنام بغیة الباحث» که آنرا سیوطی و شیخ محمد سبط ماردینی شرح کرده اند و جای دیگر فرماید: «فرائض سجاوندی» که آنرا «فرائض» سراجیه گویند از سراج الدین محمد سجاوندی حنفی است و چندین نفر را گوید که آنرا شرح یا مختصر یا منظوم نموده اند و هیچ از ناظمین رحبی را نام نمی برد (1).

و بهر حال؛

چهارم «فوائد و تعلیقات متفرّقه» پنجم «کتابی در تراجم بزرگان مدفون در بغداد و نواحی آن».

و او در شب یکشنبه هفدهم ماه رجب الفرد این سال مطابق (... قوس ماه

ص: 2513

1 - أرجوزة بغیة الباحث مشهور به «رحبیّه» در، فرائض سروده محمد بن علی بن محمد بن حسن رحبی شافعی «متولد 497 متوفی 577» است و بچاپ رسیده، الاعلام: 279 و مآخذ دیگر. م.

برجی - وفات کرد و صبح هفدهم در تکیه بندنیجی در حجره ئی نزدیک گنبد سید علی دفن شد، و چندین نفر فرزند بر جانهاد که هیچ یک از اهل علم و بر طریقه پدر نبودند (1).

(1) أرجوزة بغية الباحث مشهور به «رَحَبِيَّة» در، فرائض سروده محمد بن علی بن محمد بن حسن رَحَبِي شافعی «متولد 497 متوفی 577 است و بچاپ رسیده، الاعلام: 279 و مآخذ دیگر. م.

(2) برای آگاهی بیشتر از احوال این صوفی معاند نگاه فرمایند به «الأعلام 5: 110» و «معجم المؤلفین: 34 - 35» و مآخذ آن دو کتاب م.

(1534 - وفات میرزا رضا قلیخان سرابی تبریزی)

میرزا رضا، قلیخان چنانکه در «الذریعه 18: 296: 188» فرموده؛ فرزند حاجی مهدی قلیخان بن بن محمد صالح خان بن خلیفه قلی بیک بن محمد صالح بیک بن صالح محمد شقاقی و خود از فضلاء آذربایجان و معروف به تاریخ نویس بوده، و نیابت وزارت خارجه را می نموده و تألیفاتی دارد:

اول: «ترجمه تاریخ پترکبیر، روسی» از فرنگی بفارسی. دویم کتاب «لجة الألم» در ترجمه و شرح کتاب «الملهوف» بر کشتگان طفوف تألیف مرحوم سید ابن طاوس «ره» که نسخه ئی از آن بنظر رسید که آنرا در سنه 1311 یکی از فرزندانش که بواسطه افتادن چندین ورق از آن نامش را نفهمیدیم چاپ کرده و مقدمه یی بر آن نوشته و از این کتاب چنین برآید که وی بعربی و فارسی و ترکی شعر هم میگفته و اینک این چند شعر عربی از او نوشته شد:

الله أكبرُ ماذا الخطب في اللهج

فقد تضرّم منه النار في المُهَج

ما ذلك الويل والويلات في الملاء

الأعلى المصعصع منها الرسل في العرج

يا من بكته السمُ | بالدماء ويا

قتيل دمع قتيل دمع فؤادی فیک منزعب

يا حجة الله يا شمس الضحاء وقد

قل العزاء و غاص الشمس بالعجاج

لله دُرُك يا مولای من ظمأ

اذا الجؤك بقطع النحر والودج

ماذا صنعت بهم ياذا المكارم من

دون الهداية في الأهوال واللجج

ص: 2514

1- برای آگاهی بیشتر از احوال این صوفی معاند نگاه فرمایند به «الأعلام 5 : 110» و «معجم المؤلفين : 34 - 35» و مأخذ آن دو کتاب

۴۰

صالوا و جالوا بدار منک یا سندی

كالکلب والذئب والخنزير والهمج

روحي الفدا لشهيد لأمعين له

قد قطعوه بلاجرم ولا حرج

و از مقدمه کتاب چنین برآید که وی در صبح روز نوزدهم ماه رمضان المبارک این سال - مطابق (...) دلو ماه برجی - بهفتاد و شش سالگی در طهران وفات کرده.

و برادرش مرحوم حاجی ملا محمدکریم هم از فضلاء و ادباء عهد و معروف به ملاباشی بوده و بتعلیم و تدریس محمدشاه اشتغال داشته و نیز تألیفاتی دارد:

اول: کتاب برهان جامع در لغت فارسی بنام فتحعلیشاه. دویم: «جنگی در متفرقات» که در دانشمندان آذربایجان فرماید آن بخط خودش نزد من می باشد.

و هم در دانشمندان صاحب عنوان را ذکر کرده مانند «الذریعه 4:85».

رجوع شود به الذریعه 18:7:25) ضمن احوال فرزندش ممتحن الدوله میرزا مهدیخان(1).

1) چنین است بخط مؤلف و درست «الذریعه 19 : 7 : 25» است که آنجا گوید: «مآثر المهدویة» در تواریخ ایران و جز آن از معاهده های دولتی، در یک مقدمه و دو جزء، هر یک در چند باب و هر بابی در چند فصل، فارسی تألیف ممتحن الدوله میرزا مهدیخان مهندس فرزند میرزا رضا قلیخان تاریخ نویس فرزند حاج مهدی قلیخان تبریزی سرابی نزیل تهران و در گذشته پس از سال 1311 چه در آن تاریخ مقدمه کتاب «لجّة الالم» پدرش را که در 1283 فوت شده بود نوشته است. پس درگذشتش بعد از آن زمانست. نسخه یی از «مآثر» در کتابخانه مجلس بشماره 780 موجود است که تاریخ نوشتن آن (1310) و نسخه یی دیگر نزد آقای فخرالدین نصیری در تهران هست که در (1312) نوشته شده و دارای حواشی مؤلف است پایان .

مرحوم مشار در «مؤلفین 3:212 - 213» عنوانی برای صاحب ترجمه قرار داده و تنها مأخذ خود را دانشمندان آذربایجان 159 یاد کرده و سپس آثار مطبوع او را بر شمرده است.

از جمله اتفاقات حسنه و افاضات غیبیه و فتوحات لاریبیه یی که بهنگام اشتغال بتحقیق

ص: 2515

1- چنین است بخط مؤلف و درست «الذریعه 19 : 7 : 25» است که آنجا گوید: «مآثر المهدویة» در تواریخ ایران و جز آن از معاهده های دولتی، در یک مقدمه و دو جزء، هر یک در چند باب و هر بابی در چند فصل، فارسی تألیف ممتحن الدوله میرزا مهدیخان مهندس فرزند میرزا رضا قلیخان تاریخ نویس فرزند حاج مهدی قلیخان تبریزی سرابی نزیل تهران و در گذشته پس از سال 1311 چه در آن تاریخ

مقدمه کتاب «لجّة الألم» پدرش را که در 1283 فوت شده بود نوشته است. پس درگذشتش بعد از آن زمانست. نسخه بی از «مآثر» در کتابخانه مجلس بشماره 780 موجود است که تاریخ نوشتن آن (1310) و نسخه بی دیگر نزد آقای فخرالدین نصیری در تهران هست که در (1312) نوشته شده و دارای حواشی مؤلف است پایان. مرحوم مشار در «مؤلفین 3: 212 - 213» عنوانی برای صاحب ترجمه قرار داده و تنها مأخذ خود را دانشمندان آذربایجان 159 یاد کرده و سپس آثار مطبوع او را بر شمرده است. از جمله اتفاقات حسنه و افاضات غیبیه و فتوحات لاریبیه بی که بهنگام اشتغال بتحقیق کتاب «مکارم الاثار» دست داد این که در طول چهار ماه استنساخ و نگارش وقایع این سال (1283) برای دیدن نسخه بی از «لجّة الألم» بسی کوشیدیم و اثری نیافتیم، تا آنکه چند ساعتی پیش از تحویل این اوراق بحروف چینی ناگهان در نیمروز شنبه 12 محرم جاری 1414 «12 تیر 72» بسته بی پستی از مبدأ تهران رسید و چون گشودیم با کمال شگفتی نسخه بی بود از چاپ تازه تصویری آن کتاب شریف که آنرا دوستی دائم الفیض با اخلاص قویم صمیم فاضل و کریم از تبار اصفهانیان قدیم اهداء و ارسال فرموده بود. دعایش گفتیم و ثنایش خواندیم و تقارن این امر شگفت آور را بفال نیک گرفته، بشکرانه توضیحی پیرامون این اثر ارزشمند که مکمل مطالب متن هم خواهد بود آن چنان که از این چاپ لوحی مستفاد شود مینویسیم: صفحه دوم و سوم اصل «مقدمه» بی است بدون نام، نویسنده، در ستایش از «میرزا مهدیخان ممتحن الدوله» و کتابش مآثر مهدیه بدون الف و لام و اقدام در طبع الجّة الألم فی حجّة الأمام پدرش «میرزا رضاقلی خان تاریخ نویس» و یادی از «وزیر امور خارجه میرزا سعیدخان انصاری». صفحه 4 تا 9 «دیباچه» شخص ممتحن الدوله که پس از حمد و ثنا، نام و نسب و شرح حال و تاریخ درگذشت پدرش صاحب عنوان را نوشته است. صفحه 10 و 11 حاوی دو بیت شعر فارسی و اشعاری بعربی در ثناء حضرت سیّد الشهداء علیه السلام همه از خود تاریخ نویس که هشت بیت از سر آغاز یک قصیده را مرحوم معلم از آنجا نقل کرده اند و در بیت سوم بدرستی «سما» است بجای «السماء»، و نیز «قتل» است بجای «قتیل» گویا تصرف نادرستی باشد. تمام آن رثاء ارزشمند بیست بیت است. از ص 12 تا 167 متن کتاب «شرح کتاب ملهوف المسّمی بلجّة الأمام فی حجّة الأمام» بهمین تعبیر - است و مقصود از ملهوف همان کتاب شریفی است که بعنوان درست تر اللهوف علی قتلی الطفوف مشهور و معروف می باشد. باری این شرح بنثر و نظم و بیانی شیوا و رساست نیکلکش از آن شکر ریز است کاصلش از خاک پاک تبریز است عبارات فارسی بخط نستعلیق و عربیها بنسخ برای چاپ سنگی نوشته شده و نام کاتب ندارد و در آخر کار تاریخ «سنه 1311» دارد. در این چاپ، لوحی هم در هامش آن موضع و هم در سر آغاز کتاب سال مرقوم را برابر 1269 شمسی نوشته اند اما بی شبهه 1311 در میان سالهای 1272 و 1273 بوده است نه 1269. خطای دیگر اینکه در اصل دیباچه ص 7 که تاریخ فوت صاحب عنوان بتمام حروف یکهزار و دویست و هشتاد و سه بوده در چاپ تازه بالای آن (1282) و در حاشیه (برابر 1243 شمسی) نوشته اند. صوان آنست که در گذشت مرحوم تاریخ نویس چنانکه در متن مکارم است در ماه قبل از آخر سال 1245 شمسی واقع گردیده. نادرستی دیگر در حرکات و اعراب نام کتاب است بر روی جلد و دیگر جاهای آغازین که بسی جای جای تأسف است. با همه این اوصاف باید از فرزند ارجمند ممتحن الدوله سپاسگزار بود که پس از گذشتن یکقرن از چاپ سنگی کتاب آنرا بهمت والای خود تجدید طبع نموده و برایگان در اختیار مشتاقان قرار داده اند جزاه الله تعالی خیراً. رجاء واثق آن که همتی دیگر فرموده این کتاب گرانسنگ بینظیر را بر دست عالم محقق خبیر بصیری با سبک و اسلوب علمی و فنی، زمان بچاپی شایسته و در خور مقام و منزلت آن برسانند که «الإکرام بالإتمام».

کتاب «مکارم الآثار» دست داد این که در طول چهار ماه استتساخ و نگارش وقایع این سال (1283) برای دیدن نسخه یی از «لجّة الألم» بسی کوشیدیم و اثری نیافتیم، تا آنکه چند ساعتی پیش از تحویل این اوراق بحروف چینی ناگهان در نیمروز شنبه 12 محرم جاری 1414 «12 تیر 72» بسته یی پستی از مبدأ تهران رسید و چون گشودیم با کمال شگفتی نسخه یی بود از چاپ تازه تصویری آن کتاب شریف که آنرا دوستی دائم الفیض با اخلاص قویم صمیم فاضل و کریم از تبار اصفهانیان قدیم اهداء و ارسال فرموده بود.

دعایش گفتیم و ثنایش خواندیم و تقارن این امر شگفت آور را بفال نیک گرفته، بشکرانه توضیحی پیرامون این اثر ارزشمند که مکمل مطالب متن هم خواهد بود آن چنان که از این چاپ لوحی مستفاد شود مینویسیم:

صفحه دوم و سوم اصل «مقدمه» یی است بدون نام، نویسنده، در ستایش از «میرزا مهدیخان ممتحن الدوله» و کتابش مآثر مهدیه بدون الف و لام و اقدام در طبع الجّة الألم فی حجّة الألم پدرش «میرزا رضاقلی خان تاریخ نویس» و یادى از «وزیر امور خارجه میرزا سعیدخان انصاری».

صفحه 4 تا 9 «دبیاچه» شخص ممتحن الدوله که پس از حمد و ثنا، نام و نسب و شرح حال و تاریخ درگذشت پدرش صاحب عنوان را نوشته است.

صفحه 10 و 11 حاوی دو بیت شعر فارسی و اشعاری بعربی در رثاء حضرت سیّد الشهداء علیه السلام همه از خود تاریخ نویس که هشت بیت از سر آغاز یک قصیده را مرحوم معلم از آنجا نقل کرده اند و در بیت سوم بدرستی «سما» است بجای «السماء»، و نیز «قتل» است بجای «قتیل» گویا تصرف نادرستی باشد.

تمام آن رثاء ارزشمند بیست بیت است.

از ص 12 تا 167 متن کتاب «شرح کتاب ملهوف المسمی بلجّة الألم فی حجّة الألم» بهمین تعبیر - است و مقصود از ملهوف همان کتاب شریفی است که بعنوان درست تر اللهوف علی قتلی الطفوف مشهور و معروف می باشد.

باری این شرح بنثر و نظم و بیانی شیوا و رساست نیکلکش از آن شکر ریز است کاصلش از خاک پاک تبریز است عبارات فارسی بخط نستعلیق و عربیها بنسخ برای چاپ سنگی نوشته شده و نام کاتب ندارد و در آخر کار تاریخ «سنه 1311» دارد. در این چاپ، لوحی هم در هامش آن موضع و هم در سر آغاز کتاب سال مرقوم را برابر 1269 شمسی نوشته اند اما بی شبهه 1311 در میان سالهای 1272 و 1273

بوده است نه ۱۲۶۹.

خطای دیگر اینکه در اصل دیباچه ص 7 که تاریخ فوت صاحب عنوان بتمام حروف یکهزار و دویست و هشتاد و سه بوده در چاپ تازه بالای آن (1282) و در حاشیه (برابر 1243 شمسی) نوشته اند. صوان آنست که در گذشت مرحوم تاریخ نویس چنانکه در متن مکارم است در ماه قبل از آخر سال 1245 شمسی واقع گردیده.

نادرستی دیگر در حرکات و اعراب نام کتاب است بر روی جلد و دیگر جاهای آغازین که بسی جای جای تأسف است.

با همه این اوصاف باید از فرزند ارجمند ممتحن الدوله سپاسگزار بود که پس از گذشتن یکقرن از چاپ سنگی کتاب آنرا بهمت والای خود تجدید طبع نموده و برایگان در اختیار مشتاقان قرار داده اند جزاه الله تعالی خیراً.

رجاء واثق آن که همتی دیگر فرموده این کتاب گرانسنگ بینظیر را بر دست عالم محقق خبیر بصیری با سبک و اسلوب علمی و فنی، زمان بچاپی شایسته و در خور مقام و منزلت آن برسانند که «الإکرام بالتمام». م.

(1535 - تولد شیخ محمد علی جابری حجامی)

این خانواده جابری حجامی غیر از خانواده جابری انصاری اند که در (ج 2 سال 1214 ص 490) گذشت بلکه صاحب این عنوان فرزند شیخ جاسم بن محمد بن عبدالله شریداوی و منسوب بجوابر است که آنها بطنی از بنی تمیم (1) در لواء دیوانیه میباشند و بعضی از اجدادشان هجرت بنجف نموده و اولاد و احفادش در آنجا مانده و جماعتی از اعیان خطباء از آنها بهم رسیده و از آن جمله :

صاحب این عنوان که وی بطوری که در نقباء البشر : 1360 : 1896) فرموده با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر خطیبی فاضل و پرهیزکاری کامل بوده و همانا در ماه شوال المکرم اینسال مطابق دلو (حوت ماه برجی در نجف متولد شده و پس از نشو و نمای طبیه و فراگرفتن مبادی علوم ادب و فقه را نزد سید مرتضی خوئی و شیخ محمد حسن سلامی و سید عبدالصاحب حلو و سید باقر هندی و شیخ محمد حسین حمد

ص: 2517

1- چنین است بخط مرحوم معلم و درست بنی حچیم» است چنانکه هم در مأخذ و هم در « شعراء الغری 9: 500-504» که نیز شرح حال و نمونه اشعار صاحب عنوان را نوشته دیده می شود. م .

حلی و غیر آنها در مجالس وعظ حاج شیخ جعفر شوشتری و شیخ محمد فیخرانی حاضر شده چندانکه نام وی مشهور و از خطباء اوائل نجف گردید، و وی را صوتی و حفظی قوی بوده و شعر هم می گفته.

و آخر در شب چهارشنبه هشتم ماه رمضان المبارک سنه 1333 هزار و سیصد و سی و سه مطابق 29 سرطان ماه برجی - وفات، نموده و در صحن شریف دفن شد. و فرزندش شیخ مسلم در (1331) بیاید.

(1) چنین است بخط مرحوم معلم و درست بنی حچیم» است چنانکه هم در مأخذ و هم در «شعراء الغری 9: 500-504» که نیز شرح حال و نمونه اشعار صاحب عنوان را نوشته دیده می شود. م .

پنجشنبه چهاردهم سنه ۱۲۴۶ شمسی

ذی القعدة الحرام اول حمل ماه برجی

(1536 - تولد حاج سید ابوالقاسم صفوی اصفهانی)

وی فرزند سید ابراهیم بن سید عبدالحسین بن هادی بن ابراهیم موسوی نجفی و خود از اهل علم و فضل این عصر و معروف بمحرر بود که در روز عید غدیر «هیجدهم ماه ذی الحجّة الحرام»، اینسال چنان که در «مؤلفین کتب چاپی 1: 288» و «فهرست کتابخانه رضویه 6: 304: 212» و «نقباء البشر: 59: 137» نوشته مطابق اوایل ثور ماه برجی متولد شده و در نجف بخدمت آقا سید محمد کاظم یزدی پیوسته و محرر وی گردیده و بدین جهت بدین کلمه معروف شده و چندین کتاب بخط وی بچاپ رسیده و خود نیز تألیفاتی دارد:

اول: کتاب أبواب الجنان در آداب و اعمال شبانروزی که آنرا بخواش

ص: 2518

سهم الملک عراقی «متوفی در سنه 1345» تألیف کرده چنانکه در «الذریعه 1: 74: 366» فرموده، و آنجا بعد از ذکر این کتاب شش کتاب دیگر از دیگران بدین نام ذکر کرده که کلیه هفت کتاب بدین نام باشد.

دویم: کتاب «جامع الرسائل العمليّة» که آنرا از فتاوی سید یزدی بزرگوار مذکور و غیره جمع کرده و در «الذریعه جلد پنجم که جای ذکر آن است ذکر نشده. حاج سید ابوالقاسم روایت می کند از مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی، و خود از مشایخ سید مهدی غریفی بحرینی مهدی غریفی بحرینی است که در (1300) بیاید.

و پس از مدت هشتاد و شش سال قمری و سه ماه و هیجده روز عمر در بامداد روز دوشنبه ششم ماه ربیع الآخر سنه 1370 هزار و سیصد و هفتاد مطابق 25 دی ماه باستانی وفات کرد و در نجف در حجره پیوسته بباب طوسی بطرف راست داخل شونده بصحن شریف دفن شد (1).

(1) آگاهی بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان اعلی الله مقامه موکول به «مؤلفین مشار 1 : 288 - 289» و دانشمندان و بزرگان اصفهان: 40 است و از جمله آثار آن: مرحوم تکمیل «ترجمة العروة الوثقی» بنام «غایة القصوی» چاپ شده است.

همچنین در 1327 «سال شهادت آیت الله حاج شیخ فضل اله نوری» تعلیقات و اضافات آیت الله آقا سید محمد کاظم را بر «نعم الزاد لیوم المعاد» یعنی رساله علمیه مرحوم آیت الله شیخ محمد طه نجف داخل متن برده و با دیباچه آنرا طی 77 صفحه رقیعی در بغداد بچاپ رسانید.

ناگفته نگذاریم که در «معجم رجال الفكر و الأدب في النجف الأشرف 34 : 70» ذیل عنوان اصفهانی بخلاصه چنین آمده است:

ابوالقاسم موسوی نجفی متولد 1304 عالم فقیه جلیل متتبع فاضل صاحب حاشیه کفایه و رساله در نحو و ابواب الجنان». سپس مأخذ خود را نقباء: (73) نشان داده اند.

در اینجا دو سهو رخ داده یکی تاریخ تولد که بکلی نادرست است، و دیگر صفحه ای که برای نقباء نوشته اند؛ چه در ص 72 نه (73) سید ابوالقاسم اصفهانی شخص دیگری است سدهی اصل ساکن تهران متوفی به سال یکهزار و سیصد و سی و نه و آن هم در نقباء به اشتباه (1329) چاپ شده است.

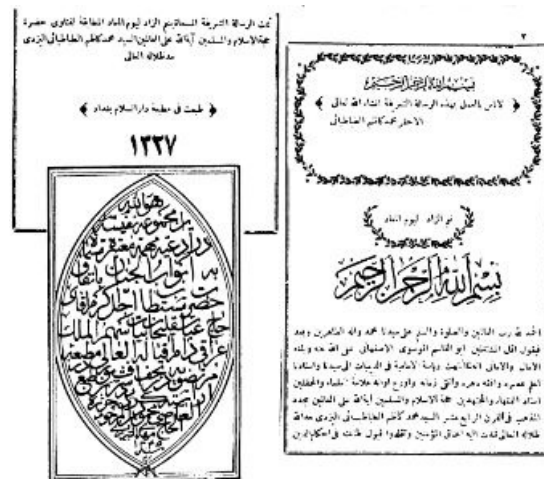
ص: 2519

1- آگاهی بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان اعلی الله مقامه موکول به «مؤلفین مشار 1 : 288 - 289» و دانشمندان و بزرگان اصفهان: 40 است و از جمله آثار آن: مرحوم تکمیل «ترجمة العروة الوثقی» بنام «غایة القصوی» چاپ شده است. همچنین در 1327 «سال شهادت آیت الله حاج شیخ فضل اله نوری» تعلیقات و اضافات آیت الله آقا سید محمد کاظم را بر «نعم الزاد لیوم المعاد» یعنی رساله علمیه مرحوم آیت الله شیخ محمد طه نجف داخل متن برده و با دیباچه آنرا طی 77 صفحه رقیعی در بغداد بچاپ رسانید. ناگفته نگذاریم که در «معجم رجال الفكر و الأدب في النجف الأشرف 34 : 70» ذیل عنوان اصفهانی بخلاصه چنین آمده است: ابوالقاسم موسوی نجفی متولد 1304 عالم فقیه جلیل متتبع فاضل صاحب حاشیه کفایه و رساله در نحو و ابواب الجنان». سپس مأخذ خود را نقباء: (73) نشان داده اند. در اینجا دو سهو رخ داده یکی تاریخ تولد که بکلی نادرست است، و دیگر صفحه ای که برای نقباء نوشته اند؛ چه در ص 72

نه (73) سید ابوالقاسم اصفهانی شخص دیگری است سدهی اصل ساکن تهران متوفی به سال یکهزار و سیصد و سی و نه و آن هم در تقیابا به اشتباه (1329) چاپ شده است. خطای بزرگتر در «اعیان الشیعه 7: 165: 890» واقع گردیده که پس از عنوان مرحوم سید ابوالقاسم و یاد ابواب الجنان، بناحق منظومه میمیه خالی از ألف مرحوم علامه کبیر حاج میر ابوالقاسم موسوی متوفی 1158 نیای اعلای راقم این تعلیقات را نیز از تشابه اسمی _ بصاحب عنوان نسبت داده اند، والله العاصم. این هم گفته شود که مرحوم سهم المُلک بانی نخستین چاپ مصباح المتهدجد نیز بوده و در «الذریعه» یاد شده است. م.

خطای بزرگتر در «اعیان الشیعه 7: 165: 890» واقع گردیده که پس از عنوان مرحوم سید ابوالقاسم و یاد ابواب الجنان، بناحق منظومه میمیه خالی از آلف مرحوم علامه کبیر حاج میر ابوالقاسم موسوی متوفی 1158 نیای اعلای راقم این تعلیقات را نیز از تشابه اسمی - بصاحب عنوان نسبت داده اند، والله العاصم. این هم گفته شود که مرحوم سهم المُلک بانی نخستین چاپ مصباح المتهجد نیز بوده و در «الذریعه» یاد شده است. م.

تصویر



(1537- تولد حاجی محتشم السلطنه اسفندیاری)

وی میرزا حسنخان فرزند میرزا محمد صدیق المُلک مازندرانی است.

صدیق المک در (1317). بیاید فرزندش حاجی محتشم السلطنه یکی از رجال ممتاز و بزرگ ایران بود که هم با سیاست و شجاعت و شهامت و امانت و دیانتی شایسته در کارهای دولتی وارد و هم در حُسن اخلاق و ملکات ستوده انسانی و تقید بآداب

ص: 2520

و احکام شرعیه و مراتب علمی از تفسیر و فقه و حدیث و علوم ریاضیه و حکمت و نحو و لغت عربی و فارسی از برجسته ترین افراد عصر خود بود.

شرح احوال وی در شماره هشتم سال یکم مجله «یادگار» و کتاب «مازندران 2:5» نوشته، و خلاصه آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر این که وی در روز چهارشنبه هیجدهم ماه ذی الحجة الحرام عید غدیر این سال مطابق (...) ثور ماه برجی در تهران متولد شده و در «فهرست کتابخانه رضویه 5: 545» در سنه 1285 بدون تعیین ماه و روز گفته که آن ظاهراً غلط است.

و بهر حال وی در مدرسه دارالفنون درس خوانده و هم از محضر دو نفر فاضل بزرگوار مرحوم ادیب پیشاوری (1260 ج 6 ش 962) و میرزاالطفعلی صدر الأفاضل «ره» (1268 ج 6 ش 1153) و فیض تدریس آنها در علوم حکمی و ادبی بهره مند گردید و در سنه 1312 لقب محتشم السلطنه یافت و چندین مرتبه بمأموریت‌های مهم در ممالک خارجه رفت و در کابینه‌های عدیده بوزارت‌های مختلفه منصوب و در ادوار متعدده مجلس شوری بنماینده‌گی و چندین دوره بریاست مجلس تعیین شد و کتب چندی تألیف نمود اول: کتاب «أخلاق محتشمی در ترجمه و شرح دعاء مکارم الأخلاق» «صحیفة سجادیه»، تألیف آن شؤال ذی القعدة سنه 1348 دویم: کتاب «تجارت و قضاء و شهادت» که آن را در ایامی که در کاشان بزندان بوده از قواعد علامه ترجمه نموده، انجام تألیف آن 4 شنبه 11 صفر سنه 1338 سیم کتاب «علل بدبختی و علاج آن»، چهارم کتاب «جنگ» در مطالب متفرقه، دو جلد.

و بالأخره، پس از مدت هشتاد سال و دو ماه قمری و بیست و چهار روز عمر، در چهار ساعتی شب یکشنبه دوازدهم ماه ربیع المولود این سال هزار و سیصد و شصت و چهار مطابق 6 اسفند ماه باستانی در بیمارستان رضاء نور تهران وفات کرد و فرزندی بنام سرتیپ دکتر اسفندیاری بجا نهاد و فرزند دیگری هم داشت بنام میرزا مهدی خان، اسفندیاری نصیر السلطنه که وی در سنه 1302 متولد شده و در چندین وزارتخانه

بمناصب عالی‌رسان رسیده و در دوره چهارم مجلس نماینده بارفروش بود، و در «شعبان (رمضان سنه 1353 وفات، کرد چنان که در «رجال مازندران: 37» نوشته

و مرحوم اسفندیاری صاحب عنوان شعر هم میگفت و اینک این قطعه از او نوشته شد:

عمر بود نعمتی بوزن نیاید

عمت دیگر و را بکفّه میزان

قدر چنین نعمتی هر آن که نداند

خواری باشد جزاش و انده و حرمان

قدر شناسد کسی که صرف نماید

عمر بکسب کمال و حکمت و عرفان

نفس چو طفلست گر ادب ننمائیش

بار نیارد مگر که ذلت و جرمان

سخت ریاضت دهش که می‌پذیرد

باره ناگشته، رام‌گردش فرمان

و بهرحال وی شیبی که وفات کرد جنازه اش را بمسجد سپهسالار بردند و روز یکشنبه از آنجا باین بابویه منتقل و مدفون شد (1).

(1) شرح حالی از صاحب عنوان هم با ستایش و هم با نکوهش در کتاب «تاریخ رجال ایران 1: 321-322» دیده می‌شود اما تاریخ فوت در آنجا با اشتباه «دهم ربیع الاول» چاپ شده است.

نویسنده کتابهای «دولتها و دولتمردان ایران» نیز آن جناب را همانند دیگر وزرای عصر مشروطیت، اهل فراموشخانه دانسته است، والله العالم. ناگفته نماند که «جنگ دو جلدی محتشم السلطنه که مجموعه‌ای از مطالب ارزشمند گوناگون منظوم و منثور است در (1355 ش) بکوشش دکتر حسینعلی اسفندیاری فرزند مؤلف، از روی خود او بنام کشکول محتشمی در خارجه چاپ عکسی شد، و بار دیگر نیز بسال (1361 ش) پس از درگذشت دکتر حسینعلی بهمت فرزند ایشان بهمانگونه در تهران تجدید چاپ گردیده و روی برخی مطالب را سیاه کرده‌اند. م.

(وفات ابراهیم بک مرزوق مصری)

شرح احوالش در (1233 ج 3 ش 450) گذشت.

1- شرح حالی از صاحب عنوان هم با ستایش و هم با نکوهش در کتاب «تاریخ رجال ایران 1: 321-322» دیده می شود اما تاریخ فوت در آنجا باشتباه «دهم ربیع الاول» چاپ شده است. نویسنده کتابهای «دولتها و دولتمردان ایران» نیز آن جناب را همانند دیگر وزرای عصر مشروطیت، اهل فراموشخانه دانسته است، والله العالم. ناگفته نماند که «جنگ دو جلدی محتشم السلطنه که مجموعه بی از مطالب ارزشمند گوناگون منظوم و منثور است در (1355 ش) بکوشش دکتر حسینعلی اسفندیاری فرزند مؤلف، از روی خود او بنام کشکول محتشمی در خارجه چاپ عکسی شد، و بار دیگر نیز بسال (1361 ش) پس از درگذشت دکتر حسینعلی بهمت فرزند ایشان بهمانگونه در تهران تجدید چاپ گردیده و روی برخی مطالب را سیاه کرده اند. م.

وی سید ابراهیم بن سید حسین بن میرزا علینقی وقت ساعتی موسوی یزدی (ره) است.

میرزا علینقی از فحول علماء و اعزّه یزد بوده و آنجا نفوذ کلمه تمامی داشته نخست در خدمت ملا اسماعیل عقدائی (1230 ج 3 ش 418) درس خوانده و پس از آن مقامی عالی در یزد بهم رسانیده و اعیان او طایفه بزرگی هستند که در بنادک سادات اقامت دارند از آن جمله صاحب عنوان و دامادش شکوهی که اینک ذکر می شود و دکتر معتمد و خردمند و غیره.

نواده اش سید ابراهیم صاحب عنوان از شعراء و معاریف اهل علم و ادب در یزد و مردی نیکخو بوده و در این سال از بطن دختر نواب محسن میرزا متولد شده و در کودکی مادرش وفات کرد و زن پدر مانع ترقیاتش گردید تا در سن شانزده از بنادک سادات بشهر آمده و نخست در شغل حکاکی و سپس در خوشنویسی ماهر شده و ضمناً بتحصیل علم کوشید و قریحه خدادادش بتحصیل علم واداشت و بسرودن اشعار مشغول شد.

و در بیست و شش سالگی باصفهان و تهران سفر کرد و در همه جا اشعارش جلوه گر شد و در سی و شش سالگی بوسیله میرزا علی اصغر خان صدراعظم بدربار مظفرالدین شاه بار یافت و قصائدش بقبول تلقی شده و صلوات گرانمایه بدو رسید و در اثر آنها ملقب به افصح المُلک گردید و تخلّصش در اشعار جلال می باشد.

افصح در سنه 1344 نیز برای معالجه بتهران رفت و در موقع جلوس رضاشاه پهلوی با شدت مرض چکامه ئی غزّاء سروده و مشمول نظر وی گردیده و بأخذ مدال تمثال شاهی نایل شد و در سنه 1345 به یزد بازگشت و در پنج شنبه غزّه ماه ربیع المولود همین سال هزار و سیصد و چهل و پنج مطابق 17 شهریور ماه باستانی وفات کرد و در درون حرم امامزاده جعفر بنحاک، رفت و قطعه ئی در مرض موت خود سروده که

برحسب وصیت فرزند ارشدش آنرا بر لوحه قبر نقر نمود و آن این است:

هیچکس نیست که او بر خورد از دولت عمر

یا که از مرگ رهد عاقبت از صولت عمر

عمر اگر عمر ابد هست بجز زحمت نیست

ای خوش آن روز که فارغ شوم از زحمت عمر

رفتن و زیست نکردن همه فارغ شدن است

روز مرگ است که آن روز بود راحت عمر

عمر اگر همت خود را همه صرف تو کند

بیشتر تا لب گورت نبرد همت عمر

مدت عمر بسر آمد و افسوس که هیچ

تخم نیکی نشانندیم در این مدت عمر

عمر اگر خواهد بر من بگذارد منت

مرگ را گو که بیا تا نکشم منت عمر

افصح المُلک بیا و برو و راحت باش

بیش از این تا نکشی رنج و غم و محنت عمر

و ماده تاریخ وفات او جزئی از مصرع آخر قطعه ای گردید که آن را در سنه 1328 سروده و به خط خود بر چوب پوش سقف عمارتی که در بنادک سادات می ساخته نوشته و آن بهترین معرّف او در صفاء قلب و پاکی نهاد است و آن این است:

دلی بود و دماغی بود و حالی

فراغی بود و عمری بود و مالی

که ما برساختیم این آشیان را

خجل کردیم اوج آسمان را

پس از ما هر که اینجا کرد منزل

به میل جان رسید و مقصد دل

روان در بحر راحت کرد چون فلک

بگوید: جات خالی أفصح المُلک

عبارت درون پراتز ماده تاریخ گردیده که آنرا دامادش شکوهی تطبیق نموده. مطالب مرقومه در حال افصح خلاصه نی است از آنچه آقای آیتی در تاریخ یزد

در شرح احوال او نوشته و در عقب آن فرماید:

فرزندش افصح زاده که نامش سید علی است با این که در سلک تجار منسلک است و بمدیریت شرکت قند و شکر یزد منصوب گاهی از شگر سخن اهل ادب را دهن شیرین میسازد ولی نه بقدر پدر که شکر شکن بود همین قدر معلوم می دارد که از ارث پدر بی بهره نیست و اگر گاهی فراغتی جسته طبع را بکار اندازد ممکن است بازار

ص: 2524

قند و شکر را کساد سازد و شاید بهمین جهت کمتر بشعر میپردازد! او را است :

بدوش افکنده در گیسو سلاسل

که در بند آورد هر جا بود دل

گره ها می زند در کار از آن زلف

زبانش گرچه شد حلال مشکل

از او دست هوس مانده است کوتاه

و ز او پای خرد رفته است در گل

و از جای دیگر آن چنین برآید که شکوهی مرقوم نامش سید حسن فرزند میرسید علی ملک السادات بنادکی از احفاد میرزا علینقی وقت و
ساعتی مذکور در صدر

عنوان و شعراء آن سامان و شغلش بازرسی اداره مالیه یزد و این اشعار از او است:

در کوی عشق چون نیست ما را بدوست راهی

اینجا نمی توان زیست یاران گریزگاهی

نی اشتباه کردم فکری تباه کردم

از دوست برنگردم، زاندیشه تباهی

گر ابر فتنه بارد از هر طرف بلائی

عاشق نمی گریزد در گوشه پناهی

آنانکه خوانده ما را از جمع و خرج خارج

البته کرده باشند در جمع اشتباهی

ما را و زاهد شهر دیگر خصومتی نیست

در جامعه چو ما را قدری نماند و جاهی

هر یک از حق و باطل تنها رهی گرفتیم

من میروم براهی او می رود براهی

غیر از جبین آن، ماه، کز طرف کاسکت تافت

کس دیده آفتابی در سایه کلاهی

تا از پی تواضع از سر کلاه برداشت

دیدم سیاه زنگی در برگرفته ماهی

صبری کن ای شکوهی گرچشمداشت داری

کان مه بچشم مهری با ما کند نگاهی

انتهی (1).

(1) مأخذ شرح حال صاحب عنوان و فرزندش و شکوهی، هر سه در «فرهنگ سخنوران ط 1 و 2» یاد شده است.

درباره وقت ساعتی، توضیح دهیم که این نسبت در مأخذ مرحوم معلم تاریخ یزد آیتی 271 بهمین صورت است لکن در همانجا ص 297 هم در متن و هم در حاشیه میرزا علینقی وقت و ساعتی است با واو عطف و در ص 114 شرحی درباره وقت و ساعت نوشته و از جمله: گوید وقت و ساعت نام مدرسه و بقعه یی بوده است

ص: 2525

1- مأخذ شرح حال صاحب عنوان و فرزندش و شکوهی، هر سه در «فرهنگ سخنوران ط 1 و 2» یاد شده است. درباره وقت ساعتی، توضیح دهیم که این نسبت در مأخذ مرحوم معلم تاریخ یزد آیتی 271 بهمین صورت است لکن در همانجا ص 297 هم در متن و هم در حاشیه میرزا علینقی وقت و ساعتی است با واو عطف و در ص 114 شرحی درباره وقت و ساعت نوشته و از جمله: گوید وقت و ساعت نام مدرسه و بقعه یی بوده است نزدیکی محلی که اکنون بقعه (مقبره) سید رکن الدین در آنجا است و محله وقت و ساعت که یکی از محلات معتبره یزد است بدان منسوب بوده و هست...». از اتفاقات نیکو اینکه بهنگام نگارش این، مطالب در روز شنبه هشتم خرداد 1372 «7 حجه 1413»، نخستین جلد کتاب گرانبار «یزدنامه: نگارش و گردآوری ایرج افشار» را چاپاری بهدیت، آورد و از ص 377 آن مجموعه کرامند - که مدرسه رکنیه جنب، مسجد جامع یزد را یاد کرده اند - این توضیح بدست آمد: «در کنار مدرسه، رصد وقت و ساعت (ساخته 725 ق.) و بیت الأدویه هم موجود بود». راجع به «شکوهی» نیز در همان کتاب نفیس در مقاله روزنامه های یزد گزارشی پیرامون نشریه باران بهار و صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر آن در سال 1338 ق یعنی میرزا سید حسن شکوهی امیرالشعرای یزدی؛ نوشته و در صفحه (561-562) ولادت او را بسال (1271 ش) در روستای بنادک میانکوه یزد و درگذشتش را در یزد بتاریخ (1333/8/28 ش) قید کرده اند که این تاریخ مطابق است با آدینه بیست و دوم ربیع یکم 1374. م.

نزدیکی محلی که اکنون بقعه (مقبره) سید رکن الدین در آنجا است و محله وقت و ساعت که یکی از محلات معتبره یزد است بدان منسوب بوده و هست...».

از اتفاقات نیکو اینکه بهنگام نگارش این، مطالب در روز شنبه هشتم خرداد 1372 «7 حجه 1413»، نخستین جلد کتاب گرانبار «یزدنامه: نگارش و گردآوری ایرج افشار» را چاپاری بهدیت، آورد و از ص 377 آن مجموعه کرانند - که مدرسه رکنیه جنب، مسجد جامع یزد را یاد کرده اند - این توضیح بدست آمد:

« در کنار مدرسه، رصد وقت و ساعت (ساخته 725 ق.) و بیت الأودی ه_ه_م موجود بود ».

راجع به «شکوهی» نیز در همان کتاب نفیس در مقاله روزنامه های یزد گزارشی پیرامون نشریه باران بهار و صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر آن در سال 1338 ق یعنی میرزا سید حسن شکوهی امیرالشعرا یزدی؛ نوشته و در صفحه (561-562) ولادت او را بسال (1271 ش) در روستای بنادک میانکوه یزد و درگذشتش را در یزد بتاریخ (1333/8/28 ش) قید کرده اند که این تاریخ مطابق است با آدینه بیست و دوم ربیع یکم 1374. م.

(1539- وفات حاجی ملاباقر، زرگر تهرانی نجفی)

وی فرزند محمدکاظم تهرانی و خود چنان که در جزء 13 جلد 14 «اعیان الشیعه» و «الکرام البرره: 187: 388» نوشته اند؛ از علماء و فقهاء بوده و در اوائل امر در قزوین و سپس در اصفهان درس خوانده و پس از آن بنجف رفت و در نزد شیخ علی بن شیخ جعفر و صاحب جواهر و شیخ انصاری درس خواند و هم از صاحب «جواهر» اجازات روایت گرفت و شیخ انصاری همواره تعریف فضل او را می کرد و درس خواندن او را کافی میدانست.

آن گاه بتهران رفت و مردم تهران خواستند برای امامت وی را آنجا نگاه دارند و او قبول نکرده و فقط سه سال در غایت عزت و اکرام در آن شهر ماند، و بعد از آن بنجف بازگشت و در آنجا اقامت نموده تا در اینسال هم در آن مکان مقدس وفات کرد و مؤلفاتی در فقه و اصول باز گذاشت که هیچ یک از مسوده برنیامد.

و اعقاب او چهار نفراند که بزرگتر ایشان شیخ موسی در سنه 1288 رحلت بتهران نموده و آنجا ماند تا وفات کرد و دیگر شیخ هادی و شیخ محمد صالح پس از او وفات کردند. و دیگر شیخ محمد که یکی از محصلین نجف بشمار بوده و تا 1326 حیوة داشته.

و در «الکرام» تولّد صاحب عنوان را در سنه 1218 نوشته، لکن چون آنرا از مدّت عمر و تاریخ وفاتش استنباط نموده ما احوالش را در اینسال که سال وفاتش می باشد آوردیم.

(1540- وفات تالاندی آذربایجانی) *

وی از شعراء و سخنوران معروف قصبه گرگراست، و در علوم عقلی و نقلی استاد و در فنّ عروض و قافیه ماهر بوده و اشعاری بزبان ترکی، سروده و در این سال بوباء وفات نموده؛ چنان که این همه را در کتاب دانشمندان آذربایجان فرموده (1).

(1) مأخذ تربیت در این عنوان «حدیقة الشعراء» محمد کاظم تبریزی اسرار علیشاه است که بسال (1295) تألیف کرده و تاکنون چاپ نشده است. وی تذکره مفصلتری نیز «بنام بهجة الشعراء» نوشته که نسخه آن هم خطی است و بموجب فهرست اسماء شعراء آن کتاب که در تاریخ تذکره های فارسی 132:1 ط 2 آمده در آنجا نفر دوازدهم «تالاندی مرنندی» می باشد در سخنوران: آذربایجان 203 و 1045 نیز نامی از او هست. م.

(1541- تولد، جعفرخان قاجار سعادت آبادی)

سعادت آباد چنان که در الذریعه 9 ش 1213 فرموده از دیهات درکه است. و جعفرخان صاحب عنوان از اهل علم و عرفان و ادب این زمان است و شعر هم می گوید، و همانا او در اینسال چنان که در جلد و شماره مرقومه «الذریعه» نوشته متولد شده و در قریه سعادت آباد مذکوره سکونت، نموده و هفتاد و سه سال مسافرت و پنجاه و چهار نفر مرشد را خدمت کرده که آخر آنها شمس العرفاء (1288) است و تألیفاتی دارد

ص: 2527

1- مأخذ تربیت در این عنوان «حدیقة الشعراء» محمد کاظم تبریزی اسرار علیشاه است که بسال (1295) تألیف کرده و تاکنون چاپ نشده است. وی تذکره مفصلتری نیز «بنام بهجة الشعراء» نوشته که نسخه آن هم خطی است و بموجب فهرست اسماء شعراء آن کتاب که در تاریخ تذکره های فارسی 132:1 ط 2 آمده در آنجا نفر دوازدهم «تالاندی مرنندی» می باشد در سخنوران: آذربایجان 203 و 1045 نیز نامی از او هست. م.

اول: «دیوان اشعار». دویم «شرح دعاء صباح» که آنرا بامر شمس العرفاء تألیف کرده سیم کتاب «مناظرات» که بعضی اشعار خود را در آن آورده و در آنها تخلّص خود را جعفر، نهاده و هم او تعبیر از خود بدھقان گم نام نموده (1).

(1) مأخذ «فرهنگ سخنوران 1 : 211 ط 2» همان موضع «الذریعه» و دیگر قاموس الأعلام ترکی : 5 : 3402 تألیف شمس الدین سامی است، و در «ذریعه 22: 281: 7103» گویند که مناظرات آب و خاک و رز مختصری است بفارسی از محمد جعفر قاجار که با مناظرات جمال و کمال و مناظرات دل و دماغ او بسال (1329 ش) چاپ شده است.

و در «مؤلفین مشار 2 : 331» تنها زیر عنوان جعفر قاجار، دهقان گمنام از چاپ «ترجمه دعای کمیل» و «مذاکرات یا مشاجرات با آخوند ابهر رودی» و «مناظره روحی چاپ، تهران 1317 ش 32 ص» خبر داده است، والسلام .م.

(1542- تولد مرحوم سید حسن 34 آل بحر العلوم، ره)

وی فرزند مرحوم سید ابراهیم 33 آل بحر العلوم «ره» است (1248 ج 4 ش 726).

مرحوم سید حسن از اهل علم و ادب بوده که در این سال متولد شده، و کتابی معروف به تاریخ منظوم بنظم آورده که در آن نزدیک بهزار شعر در تواریخ علماء و حوادث می باشد چنان که در الذریعه 3: 289: 1068 نوشته و در عصر روز شنبه نوزدهم ماه جمادی الاولی سنه 1355 هزار و سیصد و پنجاه و پنج مطابق 17 مردادماه باستانی در نجف وفات کرد چنان که در «شهداء الفضیله: 337» نوشته و این طور برحسب رؤیت در نجف بوده و الا در تقویم حاجی میرزا احمد شیرازی شنبه را بیستم نوشته .

و فرزندش سید محمد صادق 35 از اهل علم و ادب در عصر حاضر در نجف است و در (1315) بیاید. (2)

(1) مأخذ شرح حال صاحب عنوان «اعلی الله درجته» در «معجم رجال الفکر

ص: 2528

1- مأخذ «فرهنگ سخنوران 1 : 211 ط 2» همان موضع «الذریعه» و دیگر قاموس الأعلام ترکی : 5 : 3402 تألیف شمس الدین سامی است، و در «ذریعه 22: 281: 7103» گویند که مناظرات آب و خاک و رز مختصری است بفارسی از محمد جعفر قاجار که با مناظرات جمال و کمال و مناظرات دل و دماغ او بسال (1329 ش) چاپ شده است. و در «مؤلفین مشار 2 : 331» تنها زیر عنوان جعفر قاجار، دهقان گمنام از چاپ «ترجمه دعای کمیل» و «مذاکرات یا مشاجرات با آخوند ابهر رودی» و «مناظره روحی چاپ، تهران 1317 ش 32 ص» خبر داده است، والسلام .م.

2- مأخذ شرح حال صاحب عنوان «اعلی الله درجته» در «معجم رجال الفکر والادب 57 : 172» بدین شرح است: «اعیان الشیعه 20 : 435» «شعراء الغری 3: 124» «علماء معاصرین : 69 الفوائد الرضویه : 374 معجم المؤلفین 8 : 183. گویا مؤلف گرامی «معجم رجال الفکر والأدب» همانند مرحوم معلم توجه به از قلم افتادههای نخستین بخش نقباء البشر : 464 : 18 نفر موده اند چه صاحب عنوان شرح حالش در آنجاست، لکن هم در عنوان و هم در متن تولد آن مرحوم به رقم (1282) بچاپ رسیده و گویا همین درست باشد زیرا در ترجمه مفصلتری که فرزند علامه یاد شده آن مرحوم در مقدمه جلد اول رجال السیّد بحر العلوم : 152 برای پدر خود نوشته اند همانگونه (1282) ضبط کرده اند: ولد فی النجف الأشرف اوآخر ذی الحجة سنة 1282 اما در عنوان از آفت ارقام که مکرر، گفته ایم (1382)

چاپ شده است!، بهرحال هم (1282) و هم (1283) را باید مستند بهمان مرحوم آقا سید محمد صادق - صدیق عالم محقق متبع بزرگوار - دانست نه از خطای صاحبان «ذریعه» و «مکارم»، و الله العالم. بااستناد دو مأخذی که یاد کردیم صاحب عنوان در زمره شاگردان آیات عظام: آقای شریعت اصفهانی و آقا سید محمد کاظم طباطبائی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی «علیهم الرحمه» بوده است. همسرش دختر عمّش مرحوم سیّد محمد تقی بوده و فرزندانش سه پسر والا گهر سیّد محمداقبر و سید محمد صادق و سید محمد تقی و یک دختر (همسر پسر عمش سید رضا بن سیّد محمد) بوده اند، و شرح حال همه اعلام خاندان بحرالعلوم در مقدمه موصوفه گرد آمده است. در اینجا بی مناسب نیست یادآور شویم که فوائد، رجالیة سیّد بحر العلوم «اعلی الله مقامه الشریف» که بنام رجال السید بحرالعلوم در چهار مجلد، سی سالگی پیش از این زمان در نجف اشرف بهمت والای مرحوم آقا سید محمد صادق و آقا سید حسین بحر العلوم چاپ شد در حقیقت تحریر نخستین کتاب است و خود مرحوم سید مؤلف؛ بعدها در آن اثر تجدید نظر نموده و آنرا کاملتر فرموده که تحریر دومی است چنانکه از دو سه نسخه خطی نزد این ضعیف معلوم می شود.م.

والادب 57 : 172 «بدین شرح است: «اعیان الشیعه 20 : 435» «شعراء الغری 3: 124» علماء معاصرین : 69 الفوائد الرضویه : 374 معجم المؤلفین 8 : 183. گویا مؤلف گرامی «معجم رجال الفكر والأدب» همانند مرحوم معلم توجه به از قلم افتاده‌های نخستین بخش نقباء البشر : 464 : 18 نفر موده اند چه صاحب عنوان شرح حالش در آنجاست، لکن هم در عنوان و هم در متن تولد آن مرحوم به رقم (1282) بچاپ رسیده و گویا همین درست باشد زیرا در ترجمه مفصلتری که فرزند علامه یاد شده آن مرحوم در مقدمه جلد اول رجال السید بحر العلوم : 152 برای پدر خود نوشته اند همانگونه (1282) ضبط کرده اند: ولد فی النجف الأشرف اوآخر ذی الحجة سنة 1282 اما در عنوان از آفت ارقام که مکرر، گفته ایم (1382) چاپ شده است!، بهرحال هم (1282) و هم (1283) را باید مستند بهمان مرحوم آقا سید محمد صادق - صدیق عالم محقق متبع بزرگوار - دانست نه از خطای صاحبان «ذریعه» و «مکارم»، و الله العالم.

باستناد دو مأخذی که یاد کردیم صاحب عنوان در زمره شاگردان آیات عظام: آقای شریعت اصفهانی و آقا سید محمد کاظم طباطبائی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی «علیهم الرحمة» بوده است.

همسرش دختر عمّش مرحوم سید محمد تقی بوده و فرزندانش سه پسر والا گهر سید محمدباقر و سید محمد صادق و سید محمد تقی و یک دختر (همسر پسر عمش سید رضا بن سید محمد) بوده اند، و شرح حال همه اعلام خاندان بحرالعلوم در مقدمه موصوفه گرد آمده است.

در اینجا بی مناسب نیست یادآور شویم که فوائد، رجالیة سید بحر العلوم «اعلی الله مقامه الشریف» که بنام رجال السید بحرالعلوم در چهار مجلد، سی سالی پیش از این زمان در نجف اشرف بهمت والای مرحوم آقا سید محمد صادق و آقا سید حسین بحر العلوم چاپ شد در حقیقت تحریر نخستین کتاب است و خود مرحوم سید مؤلف؛ بعدها در آن اثر تجدید نظر نموده و آنرا کاملتر فرموده که تحریر دومی است چنانکه از دو سه نسخه خطی نزد این ضعیف معلوم می شود.م.

(1543 - تولد شیخ خلیل عاملی صوری) *

وی فرزند ابراهیم بن محمد بن حسن بن علی بن سلیمان بن حمزة بن سلیمان

ص: 2529

عاملی صوری و خود از علماء و فضلاء این عصر بود و در این سال چنانکه در «الذریعه: 7: 122 : 648» نوشته متولد شده و در سنه 1308 از جبل عامل بعراق عرب آمد و آنجا همی تحصیل نمود تا در سنه 1322 آقای شریعت او را اجازه داد و حاجی میرزا حسین خلیلی وی را بکوت العمارة فرستاد و او در کوت العمارة توطّن نموده، و کتب چندی تألیف کرده

اول: کتاب «أنیس النفوس در موعظه و اخلاق دویم کتاب «حیوة القلوب» در مواعظ و آداب سیم کتاب «ینابیع الاحکام» چهارم کتاب «الفوائد الخلیلیّة».

و او در سنه 1340 هزار و سیصد و چهل در کوت وفات نمود، چنانکه در «الذریعه» در جلد و شماره مرقوم فرموده (1).

(1) شرح حال صاحب عنوان اندکی گسترده تر از متن حاضر، در نقباء البشر: 703: 1143» بنقل از خط خود او آمده است، و پیرامون درگذشتش فرماید: او در شهرک «کوت مریض شد و بنجف اشرف آمد و در مان نشد و بهبود نیافت و در (1340) وفات کرد.

مؤلف اعیان الشیعه 30 : 49 : 6110 تاریخ ولادت صاحب عنوان را درست آورده اما وفاتش را بر خلاف نقباء بسال 1342 در همان کوت دانسته و گوید جنازه اش بنجف حمل و در آنجا بن خاک سپرده شد.

این سخن مؤلف اعیان مطابق است با ذریعه: 7: 122 که گوید: در همان کوت بیمار شد و همانجا وفات یافت، والله العالم.

باری، سیّد مشایخنا الامین در شرح حال صاحب ترجمه گویند: او در شهر صور دنیا آمد و چندی در جبل عامل درس خواند سپس با ما صاحب اعیان» بسال 1308 برای دانش آموزی بنجف اشرف هجرت کرد و آنجا نزد چندتن از جمله خود ما صاحب اعیان تحصیل کرد و ما بسال 1319 بدیار خود بازگشتیم اما او «شیخ خلیل» در نجف، ماند تا خبر رسید که او به «کوت الإمارة» کوچیده و در آنجا اقامت گزیده و بریاست و جاه و رفاه رسیده است... سپس نام شش تألیف او را نوشته و گوید ما هیچ یک را ندیده ایم.

این را نیز بگوئیم که «کوت الإمارة» بهمین صورت هم در «أعیان» و هم در «نقباء» بهمزه است پس در متن که با عین آمده مسامحه یی رخ داده م.

ص: 2530

1- شرح حال صاحب عنوان اندکی گسترده تر از متن حاضر، در نقباء البشر: 703: 1143» بنقل از خط خود او آمده است، و پیرامون درگذشتش فرماید: او در شهرک «کوت مریض شد و بنجف اشرف آمد و در مان نشد و بهبود نیافت و در (1340) وفات کرد. مؤلف اعیان الشیعه 30 : 49 : 6110 تاریخ ولادت صاحب عنوان را درست آورده اما وفاتش را بر خلاف نقباء بسال 1342 در همان کوت دانسته و گوید جنازه اش بنجف حمل و در آنجا بن خاک سپرده شد. این سخن مؤلف اعیان مطابق است با ذریعه: 7: 122 که گوید: در همان کوت بیمار شد و همانجا وفات یافت، والله العالم. باری، سیّد مشایخنا الامین در شرح حال صاحب ترجمه گویند: او در شهر صور دنیا آمد و چندی در جبل عامل درس خواند سپس با ما صاحب اعیان» بسال 1308 برای دانش آموزی بنجف اشرف هجرت کرد و آنجا نزد چندتن از جمله خود ما صاحب اعیان تحصیل کرد و ما بسال 1319 بدیار خود بازگشتیم اما او «شیخ خلیل» در نجف، ماند تا خبر رسید که او به «کوت الإمارة» کوچیده و در آنجا اقامت گزیده و بریاست و جاه و رفاه رسیده است... سپس نام شش تألیف او را نوشته و گوید ما هیچ یک را ندیده ایم. این را نیز بگوئیم که «کوت الإمارة» بهمین صورت هم در «أعیان» و هم در «نقباء» بهمزه است پس در متن که با عین

آمده مسامحه بی رخ داده م.

(وفات، داوری شاعر شیرازی)*

شرح احوال او در (1238 ج 4 ش 546) گذشت.

(1544 - وفات دوروزه فرانسه ئی) *

شرح احوال او در (1219) گذشت (1).

(1) آن شرح حال بهنگام چاپ جلد سوم از قلم مرحوم معلم افتاده است، اینک آنرا از نسخه اصل میآوریم تولد دوروزه خاورشناس فرانسه ئی وی از خاورشناسان و فضلاء فرانسه است که در این سال یعنی 1219 ق 1183 ش متولد شده، و کتابی در «تاریخ عرب پیش از اسلام و بعد از اسلام تألیف کرده و پس از مدت شصت و چهار سال قمری، عمر در سنه 1283 هزار و دویست و هشتاد و سه وفات کرد» پایان.

رجوع به «فرهنگ خاورشناسان: 122 ط 2» فرمایند. م.

(1545 - وفات دوستمحمدخان پادشاه افغانستان) *

دوستمحمد خان از پادشاهان افغانستان است که پس از کشته شدن شاه شجاع پادشاه سابق بتخت سلطنت این مملکت نشست و در این سال وفات کرد و فرزندش

امیر شیر علیخان در (1296) بیاید.

(وفات رینو فرانسه ئی)

شرح احوال او در (1209 ج 2 ش 143) گذشت.

(1546 - تولد شریعتمدار حاجی آقا کمال الدین اصفهانی) *

وی فرزند مرحوم آقا نجفی اصفهانی است (1262 ج 5 ش 997). مرحوم شریعتمدار از علماء اصفهان بود که در این سال از بطن دختر مرحوم

ص: 2531

1- آن شرح حال بهنگام چاپ جلد سوم از قلم مرحوم معلم افتاده است، اینک آنرا از نسخه اصل میآوریم تولد دوروزه خاورشناس فرانسه ئی وی از خاورشناسان و فضلاء فرانسه است که در این سال یعنی 1219 ق 1183 ش متولد شده، و کتابی در «تاریخ عرب پیش از اسلام و بعد از اسلام تألیف کرده و پس از مدت شصت و چهار سال قمری، عمر در سنه 1283 هزار و دویست و هشتاد و سه وفات کرد» پایان. رجوع به «فرهنگ خاورشناسان: 122 ط 2» فرمایند. م.

ملا محمد صالح جویباره ئی (1285 ش 1591) متولد شده، و پس از تحصیلات در نجف باصفهان آمد و سالها در زمان پدر بقضاوت اصفهان و نفوذ کلمه و ریاست بسر برد، بدین شرح که بطور مرقوم در «نسبنامه الفت» در سنه 1321 که پدرش بتهران رفت وی جانشین شرعی و اجتماعی او گردید و در سنه 1324 که آواز مشروطه خواهی بلند شد. هر چند که مخالف تمدن جدید بود اما بواسطه حبّ ریاست و نفوذ امر از اقتدار پدر استفاده کرده در کارها مداخلاتی کرد و پس از فوت پدر تا چند سال با سرمایه عظمت وی در امور اجتماعی و شرعی اصفهان بخشونت طبع - برخلاف سیره پدر - تصرفات می، کرد لکن چیزی نشد که بعد از جنگ بینالمللی این بساط برچیده شد. و در سنه 1339 بمکه رفت و آنجا از سرمایه اموال دنیوی با شریف مکه آمیزش بهم رسانید و آنجا «شیخ العجم و رئیس شیعه نامیده شد و در مدینه با نیروی مال کثیر، دولت حجاز را با خود موافق نمود که صحن و استخر و دستگاهی برای ائمه بقیع بسازد و بدین منظور و اسم بتخریب قبور ائمه سنت در بقیع پرداخت و بدین جهت خود را منفور مردمان آن دیار ساخت و عموم عشایر اعراب بمخالفت وی برخواستند و کلیه حاج شیعه مورد حملات اعراب قرار گرفتند و حکومت حجاز فقط حفظ جان وی و بستگانش را نمرده و وضع قبور بحال نخستین بازگشت و اموال فراوانی از او خرج شد تا حاج ایرانی توانست خود را سالما به بندر ینبع برساند. و بالاخره پس از برگشتن مکه، در حدود یکسال در نجف ماند و در سنه 1341 باصفهان بازگشت و هنوز اهمیت مقام او برقرار بود که ناگهان دوره پهلوی، آمده هر صاحب نام و نفوذی تحت تعقیب وی قرار گرفت و از این رو چندی با وی در جنگ و گریز بود تا آخر در سنه 1347 از ایران بعراق عرب تبعید و در نجف مجاورت گزید و چون کار ایران یکطرفی و نفوذ پهلوی در آن کاملاً مستقر شد با قید التزام بعدم مداخله در امور، سیاسی، در سنه 1351 با اجازت مخصوص باصفهان، آمد و بمرض نقرس مبتلا گردید.

و آخر در شب پنج شنبه دهم ماه رمضان المبارک سنه 1352 هزار و سیصد و پنجاه و دو مطابق 7 دی ماه باستانی در اصفهان وفات، کرد و نعش او را حمل بنجف

نموده و آنجا در دالان صحن مطهر در حجره مرحوم حاجی سید اسدالله «ره» (1228 ج 3 ش 382) دفن کردند، و فقط یک دختر از او باز ماند چنان که عمش آقای الفت در کتاب اقارب و اقوام خود یعنی «نسبنامه» مذکور نوشته.

(1547 - تولد میرزا عبدالحسین، فیلسوف الدوله تبریزی) *

وی فرزند حاجی میرزا محمد حسن زنوزی (1310)، و خود از فضلاء و اطباء عصر بوده و در این سال چنانکه در «الذریعه 5 ش 366» نوشته متولد شده (1)، و کتب چندی تألیف نموده:

اول: «رساله ی در جدري». دویم کتاب مطراح الأنظار» در ترجمه احوال برخی از اطباء و غیره بترتیب حروف در سه جلد.

و در کتاب «رجال آذربایجان: 182» عنوانی برای او آورده و در آنجا وفاتش را در سنه 1322 هزار و سیصد و بیست و دو نوشته و بناء بر این مدت عمر او سی و نه سال قمری خواهد بود.

و در «ریحانة الأدب 3: 249» او را عنوان نموده و فرماید: نخست لقب رکن الحکماء داشت و پس از آن بفیلسوف الدوله مشهور شد و در نزد سیدالاطباء (1202 ج 1 ش 76) طب علمی و عملی را یاد گرفت و سالها در تبریز ساکن و بمداوا و معالجه قیام داشت و چندین کتاب تألیف کرده که اینک با ملاحظه شماره دو کتاب که، نوشتیم بدین نحو ذکر می شود):

سیم: کتاب «تاریخ تبریز» چهارم کتاب «الجدامیه» در مرض جذام پنجم «حاشیه بر تحریر اقلیدس». ششم: کتاب «معرفة السموم». هفتم کتاب «مفتاح الأدویه». و او در اواخر عمر قطع علاقه از تبریز نموده و بقم رحلت و آنجا اقامت نمود. و آخر بمشهد مقدس هجرت و آنجا در سنه 1360 هزار و سیصد و شصت وفات، کرد انتهی .

و این تاریخ ظاهرا درست و آنچه از رجال آذربایجان نقل کردیم گویا بدون

ص: 2533

1- محقق کتاب گوید که مؤلف شرح حال فیلسوف الدوله را در نسخه اصل بتفاریق و در زمانهای مختلف یعنی هرگاه مأخذی، یافته بچند نوع قلم نوشته و بدین جهت مجموع آن یکدست نیست و ناهموار مینماید چون خود آن مرحوم فرصت پاکنویس کردن نیافت ما نیز بدون تصرف آوردیم و اینک توضیحاتی در تکمیل مطالب متن میافزاییم: از چند جای «الذریعه» مأخذ تاریخ تولد صاحب عنوان معلوم می شود، اول: «3 : 242 : 899 : تاریخ تبریز» که بدون ذکر ولادت نوشته اند: «نزیل قم اخیرا... توجده نسخه التاريخ بخط مؤلفه عند السيد شهاب الدین التبریزی نزیل قم، كما ذكره في مكاتبته إلینا بخطه». دوم: «5 : 89 : 366 : رسالة الجدری» که مأخذ مرحوم معلّم است نوشته اند: «لفیلسوف الدوله... المولود (1283) مؤلف مطراح الأنظار و ذکر السید شهاب الدین التبریزی النجفی القمی أن النسخة بخط المؤلف توجد عنده». سومین جایی که در «الذریعه» از او یاد کرده و متعرض تاریخ تولد 21 : 149 : 4364 : مطراح الأنظار است که گویند: «ولد - سلمه الله - في 1283». در بازپسین غلطنامهای ذریعه تنها این مورد اخیر را به (1277) تصحیح کرده اند و منشأ این کار همانا شرح حال فیلسوف است که مؤلف گرامی ذریعه خود در نقباء البشر: 1043 : 1553 تولد و وفاتش را نخست در عنوان نوشته اند: (1277 - بعد 1358)، سپس در متن بوضوح فرماید: «ولد في سنة 1277 هـ كما كتبه لي بخطه... وقد أهداني في سنة 1358 هـ نسخة»

من کتابه (مطرح الأنظار) و کتب علیها بقلمه الشریف، وکان آخر عهده به و لا أدري بالضبط متى توفي»، پایان. دیگر از جاهایی که تاریخ تولد فیلسوف آمده کتاب داستان دوستان: 174» است که گوید: «مرحوم فیلسوف سال 1245 خورشیدی تولد یافته و در آذرماه (1320) در شهر مشهد زندگی را بدرود گفت». این تاریخ (1245ش) درست و مطابق با همین سال (1283ق) است، اما مرحوم مشار در «مؤلفین 3: 750-749» که مأخذش را «رجال آذربایجان، ریحانه داستان دوستان» در شرح حال فیلسوف نشان داده تاریخ تولد و وفات را «1243ش-1322ش» نوشته و سه اثر چاپ شده آن مرحوم را شناسانده است. حال کدام یک از این تاریخها در تولد فیلسوف درست است، خدا میداند. دریغ از عمر عزیز که صرف این قبیل تحقیقات شود. بگذریم، چون مرحوم محمد علی صفوت دانشمند ادیب تبریزی «متولد 1298 متوفی 1379 مدفون در قم» از نزدیک با صاحب عنوان آشنا بوده و در کتاب ارزشمند «داستان دوستان، یا تذکره ادباء و شعرای آذربایجان. چاپ قم، 1328ش، 200 صفحه» شرح حال نیکی برای او نوشته بنظر آمد که عین آنرا در اینجا بیاوریم زیرا نسخه های آن کتاب چندان در دسترس همگان نیست: «دکتر عبدالحسین فیلسوف شادروان فیلسوف که نخست رکن الحكماء لقب داشت کارمند انجمن ادبی بود [انجمن ادبی تبریز] و الحق انجمن بوجود او میباید و هماره چشم و گوش رفقای انجمن متوجه آن رادمرد بود که از مخزن دانش و گنجینه فضیلت و پرورش او بعوائد و فوائد برسند؛ تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی فیلسوف مأسوف از تیپ [کلمه فرنگی ناروا] پزشکانی بوده که تحصیل از روی طب نو اروپایی کرده ولی از طب کهن شرقی هم آگاه بوده اند، گذشته از پزشکی از برخی دانشهای دیگر نیز آگاهی داشته و یک کتابی بنام «مطرح الأنظار فی تراجم فلاسفة الأعمار و أطباء الأعصار» در سه جلد تألیف کرده و جلد اول آنرا در تاریخ 1334 قمری در تبریز با بهترین اسلوب چاپ کرده شرح حال و تاریخ چهار صد و شش تن از حکماء و اطباء عالم است که بی اغراق هر چند سطح دانش و پایه فرهنگ مردم بالا رود بیشتر مورد استفاده خواهد بود مطالب بسیار علمی و تاریخی و غیره در متن و حواشی کتاب ذکر شده که بدانش و آگاهی مؤلف گواهی میدهد جای شگفت و پرسش است که دولتهای وقت و روشن فکران ایران چرا در صدد احیاء آثار متروک و مهجور او بر نیامده و هیچگونه یادی از وی نمی کنند این روش در جهان بود معمول یا فقط رسم کشور عجم است کتاب «معرفة السموم» و کتاب «مفتاح الأدوية» از آثار باقیه آن مرحوم است که در سال 1309 قمری در تهران چاپ شده است شادروان فیلسوف به بی چیزان و درماندگان دستگیری دریغ نگفتی و از بیماران آنان نه تنها مزد طبابت نگرفتی دارو نیز مجانی دادی این دلیل پاکدامنی و نیکخواهی اوست که پس از سالها طبابت در شهر تبریز و داشتن مراجعات بسیار اندوخته ای برای خود نداشت و در آخر عمر با دست تهی و با قناعت و سختی بسر می برد دکتر عبدالحسین فیلسوف و دکتر محمودخان مؤید (مؤید الحكماء) و أمثال آنها نیکمردان متدین و معتقد بودند و در سایه تربیت دینی اهالی آذربایجان بویژه فقیران و بیچارگان آن رادمرد را نعمت و عطای الهی می شمردند، رحم الله معشر الماضین... بالجمله دکتر عبدالحسین فیلسوف یکی از پزشکان بنام تبریز و خود یک مرد نیکخواهی بود دکتر نامبرده مدتی در تبریز ریاست بهداری را عهده دار بوده نه تنها حقوق دریافت نمی کرد بلکه هزینه اداری و پذیرائی ارباب رجوع و کمسیون اطباء را که در زمان او معمول بود خود متکفل بودی، مرحوم فیلسوف، سال 1245 خورشیدی تولد یافته و در آذرماه (1320) در شهر مشهد زندگی را بدرود گفت بهر شاخی که روید تازه برگی شود تاراج بادی یا نگرگی گل آن خوشتر که جز روزی نماند چو ماند هیچکس قدرش نداند هستی خوش بود دامن فشاندن لی زیبا، شدن یک لحظه ماندن

تقیید قمری و شمسی باشد که تقریباً 1362، بشود و فعلاً حاضر نیست که مراجعه شود (1) و این یکی از معایب و مفاسد تخلیط شمسی و قمری نوشتن تواریخ در این اواخر است و بناء براین مدت عمر او هفتاد و هفت سال قمری خواهد بود.

و در «روزنامه اطلاعات س، 16 ش، 4750، صادره در 6 دی 1320» وفات او را در 30 آذر نوشته که مطابق یک شنبه 2 ذی الحجه 1360، بشود و از فرزندان دو دختر و سه پسر بنام دکتر نصرالله فیلسوفی و دکتر مهدی فیلسوفی و دکتر اسمعیل برایش ذکر کرده.

(1) محقق کتاب گوید که مؤلف شرح حال فیلسوف الدوله را در نسخه اصل بتفاریق و در زمانهای مختلف یعنی هرگاه مأخذی، یافته بچند نوع قلم نوشته و بدین جهت مجموع آن یکدست نیست و ناهموار مینماید چون خود آن مرحوم فرصت پاکنویس کردن نیافت ما نیز بدون تصرف آوردیم و اینک توضیحاتی در تکمیل مطالب متن میافزاییم:

از چند جای «الذریعه» مأخذ تاریخ تولد صاحب عنوان معلوم می شود، اول: «3 : 242 : 899 : تاریخ تبریز» که بدون ذکر ولادت نوشته اند: «نزیل قم اخیراً... توجد نسخة التاريخ بخط مؤلفه عند السيد شهاب الدين التبریزی نزیل قم، كما ذكره في مكاتبتة إلینا بخطه». دوم: «5 : 89 : 366 : رسالة الجدری» که مأخذ مرحوم معلّم است نوشته اند: «لفیلسوف الدوله... المولود (1283) مؤلف مطرح الانظار و ذکر السید شهاب الدين التبریزی النجفی القمی أن النسخة بخط المؤلف توجد عنده».

سومین جایی که در «الذریعه» از او یاد کرده و متعرض تاریخ تولد 21 : 149 : 4364 : مطرح الأنظار است که گویند: «ولد - سلّمه الله - في 1283». در بازپسین غلطنامهای ذریعه تنها این مورد اخیر را به (1277) تصحیح کرده اند و منشأ این کار همانا شرح حال فیلسوف است که مؤلف گرامی ذریعه خود در نقباء البشر: 1043 : 1553 تولد و وفاتش را نخست در عنوان نوشته اند: (1277 - بعد 1358)، سپس در متن بوضوح فرماید: «ولد في سنة 1277 هـ - كما كتبه لي بخطه... وقد أهداني في سنة 1358 هـ نسخة من كتابه (مطرح الأنظار) و كتب عليها بقلمه الشريف، وكان آخر عهدي به و لا أدري بالضبط متى توفي»، پایان.

دیگر از جاهایی که تاریخ تولد فیلسوف آمده کتاب داستان دوستان: 174) است که

ص: 2534

1- عین عبارت مأخذ چنین است: «میرزا عبدالحسین خان فیلسوف الدوله در تبریز، متولد در 1322 درگذشت. در اینجا باید بیفزاییم که مرحوم معلم به استناد تاریخ یاد شده، که بخط آنرا قمری پنداشته؛ شرح حال دیگری برای فیلسوف در مستدرکات آن سال نوشته و هیچ بخاطر نداشته که او را در (1283) عنوان کرده است. اینک آن شرح را نیز در اینجا می آوریم وفات میرزا عبدالحسین فیلسوف الدوله تبریزی وی فرزند میرزا محمد حسن زنوزی است که او از علمای معتبر و موجه تبریز بوده و اصلاً از قریه زنوز که دهی است در نزدیکی مرند بلکه وصل به آن می باشد بوده است و فرزندان داشته یکی میرزا رضی آقای مجتهد که از علمای بزرگ تبریز و از شاگردان آخوند خراسانی و فقیهی دانشمند و مقیم قم و مرجع تقلید عده ای در تبریز بوده و «رساله ای دارد، و وی را تالی آقا رضی قزوینی میدانند و دیگر میرزا عبدالحسین صاحب این عنوان که از علمای معتبر و موجه تبریز و - بطوری که در «رجال آذربایجان : 182» فرموده در ادبیات عرب و طب قدیم و جدید اطلاعاتی فراوان داشته و همانا او مقدمات علوم قدیمه و طب را در تبریز، آموخت آنگاه بتهران رفت و در نزد دکتر تلوزان فرانسوی تحصیل کرد و پس از بازگشت بتبریز مطبئی برای خود تهیه و بمعالجه مشغول شد، و چون مردی متدین و صاحب فضل بود مورد مراجعه همگانی واقع شد و مردم بدست او بطب جدید ایمان آوردند و وی نخست لقب رکن الحکماء داشت و سپس فیلسوف الدوله لقب یافت و طبیب مخصوص محمد علی شاه در زمان ولیعهدی وی در تبریز بود و کتابهای چندی تألیف کرده، اول: کتاب مطرح

الأنظار در احوال اطباء و فلاسفة در دو جلد که تألیف آن رنج فراوان کشیده و تاریخ حیوة اطبای شرق و غرب را بطور استقصاء در آن جمع کرده. دویم کتاب «معرفة السموم» که حاوی مطالب مفید طبی است. متأسفانه - چنانکه نظایر آن باز هم هست - چون اطبای متعدده تحصیل کرده در آمدند بازار او کاسد شد و مانند حاج میرزا حسن رشديه بقم رفت و آنجا بود تا وفات کرد، انتھی پایان شرح حال فیلسوف از مستدرکات مکارم. م.

گوید: «مرحوم فیلسوف سال 1245 خورشیدی تولد یافته و در آذرماه (1320) در شهر مشهد زندگی را بدرود گفت».

این تاریخ (1245ش) درست و مطابق با همین سال (1283ق) است، اما مرحوم مشار در «مؤلفین 3: 749-750» که مأخذش را «رجال آذربایجان، ریحانه داستان دوستان» در شرح حال فیلسوف نشان داده تاریخ تولد و وفات را «1243ش-1322ش» نوشته و سه اثر چاپ شده آن مرحوم را شناسانده است. حال کدام یک از این تاریخها در تولد فیلسوف درست است، خدا میداند. دریغ از عمر عزیز که صرف این قبیل تحقیقات شود.

بگذریم، چون مرحوم محمد علی صفوت دانشمند ادیب تبریزی «متولد 1298 متوفی 1379 مدفون در قم» از نزدیک با صاحب عنوان آشنا بوده و در کتاب ارزشمند «داستان دوستان، یا تذکره ادباء و شعرای آذربایجان. چاپ قم، 1328ش، 200 صفحه» شرح حال نیکی برای او نوشته بنظر آمد که عین آنرا در اینجا بیاوریم زیرا نسخه های آن کتاب چندان در دسترس همگان نیست:

«دکتر عبدالحسین فیلسوف شادروان فیلسوف که نخست رکن الحکماء لقب داشت کارمند انجمن ادبی بود [انجمن ادبی تبریز] و الحق انجمن بوجود او میباید و هماره چشم و گوش رفقای انجمن متوجه آن رادمرد بود که از مخزن دانش و گنجینه فضیلت و پرورش او بعوائد و فوائد برسند؛ تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی فیلسوف مأسوف از تیپ [کلمه فرنگی ناروا] پزشکانی بوده که تحصیل از روی طب نو اروپایی کرده ولی از طب کهن شرقی هم آگاه بوده اند، گذشته از پزشکی از برخی دانشهای دیگر نیز آگاهی داشته و یک کتابی بنام «مطرح الأنظار فی تراجم فلاسفة الأمصار و أطباء الأعصار» در سه جلد تألیف کرده و جلد اول آنرا در تاریخ 1334 قمری در تبریز با بهترین اسلوب چاپ کرده شرح حال و تاریخ چهار صد و شش تن از حکماء و اطباء عالم است که بی اغراق هر چند سطح دانش و پایه فرهنگ مردم بالا رود بیشتر مورد استفاده خواهد بود مطالب بسیار علمی و تاریخی و غیره در متن و حواشی کتاب ذکر شده که بدانند و آگاهی مؤلف گواهی میدهد

جای شگفت و پرسش است که دولتهای وقت و روشن فکران ایران چرا در صدد احیاء آثار متروک و مهجور او بر نیامده و هیچگونه یادی از وی نمی کنند

این روش در جهان بود معمول

یا فقط رسم کشور عجم است

ص: 2535

کتاب «معرفة السموم» و کتاب «مفتاح الأدویة» از آثار باقیه آن مرحوم است که در سال 1309 قمری در تهران چاپ شده است

شادروان فیلسوف به بی چیزان و درماندگان دستگیری دریغ نگفتی و از بیماران آنان نه تنها مزد طبابت نگرفتی دارو نیز مجانی دادی این دلیل پاکدامنی و نیکخواهی اوست که پس از سالها طبابت در شهر تبریز و داشتن مراجعات بسیار اندوخته ای برای خود نداشت و در آخر عمر با دست تهی و با قناعت و سختی بسر می برد دکتر عبدالحسین فیلسوف و دکتر محمودخان مؤید (مؤید الحکماء) و امثال آنها نیکمردان متدین و معتقد بودند و در سایه تربیت دینی اهالی آذربایجان بویژه فقیران و بیچارگان آن رادمرد را نعمت و عطای الهی می شمردند، رحم الله معشر الماضین... بالجمله دکتر عبدالحسین فیلسوف یکی از پزشکان بنام تبریز و خود یک مرد نیکخواهی بود دکتر نامبرده مدتی در تبریز ریاست بهداری را عهده دار بوده نه تنها حقوق دریافت نمی کرد بلکه هزینه اداری و پذیرائی ارباب رجوع و کمسیون اطباء را که در زمان او معمول بود خود متکفل بودی، مرحوم فیلسوف، سال 1245 خورشیدی تولد یافته و در آذرماه (1320) در شهر مشهد زندگی را بدرود گفت

بهرشاخی که روید تازه برگی

شود تاراج بادی یا تگرگی

گل آن خوشتر که جز روزی نماند

چو ماند هیچکس قدرش نداند

هستی خوش بود دامن فشاندن

لی زیبا، شدن یک لحظه ماندن

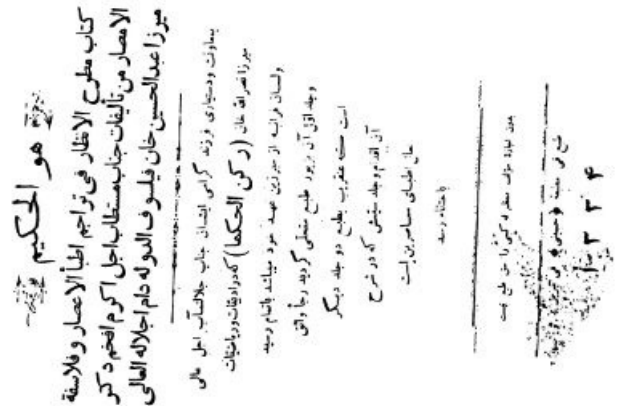
(2) عین عبارت مأخذ چنین است: «میرزا عبدالحسین خان فیلسوف الدوله در تبریز، متولد در 1322 درگذشت.

در اینجا باید بیفزائیم که مرحوم معلم به استناد تاریخ یاد شده، که بخط آنرا قمری پنداشته؛ شرح حال دیگری برای فیلسوف در مستدرکات آن سال نوشته و هیچ بخاطر نداشته که او را در (1283) عنوان کرده است. اینک آن شرح را نیز در اینجا می آوریم وفات میرزا عبدالحسین فیلسوف الدوله تبریزی وی فرزند میرزا محمد حسن زنوزی است که او از علمای معتبر و موجه تبریز بوده و اصلاً از قریه زنوز که دهی است در نزدیکی، مرند بلکه وصل به آن می باشد بوده است و فرزندانی داشته یکی میرزا رضی آقای مجتهد که از علمای بزرگ تبریز و از شاگردان آخوند خراسانی و فقیهی دانشمند

ص: 2536

و مقیم قم و مرجع تقلید عده ای در تبریز بوده و «رساله ای دارد، و وی را تالی آقا رضی قزوینی میدانند و دیگر میرزا عبدالحسین صاحب این عنوان که از علمای معتبر و موجه تبریز و - بطوری که در «رجال آذربایجان: 182» فرموده در ادبیات عرب و طب قدیم و جدید اطلاعاتی فراوان داشته و همانا او مقدمات علوم قدیمه و طب را در تبریز، آموخت آنگاه بتهران رفت و در نزد دکتر تلوزان فرانسوی تحصیل کرد و پس از بازگشت بتبریز مطبئی برای خود تهیه و بمعالجه مشغول شد، و چون مردی متدین و صاحب فضل بود مورد مراجعه همگانی واقع شد و مردم بدست او بطب جدید ایمان آوردند و وی نخست لقب رکن الحکماء داشت و سپس فیلسوف الدوله لقب یافت و طبیب مخصوص محمد علی شاه در زمان ولیعهدی وی در تبریز بود و کتابهای چندی تألیف کرده، اول: کتاب مطرح الأنظار در احوال اطباء و فلاسفه در دو جلد که تألیف آن رنج فراوان کشیده و تاریخ حیوة اطباء شرق و غرب را بطور استقصاء در آن جمع کرده. دویم کتاب «معرفة السموم» که حاوی مطالب مفید طبی است. متأسفانه - چنانکه نظایر آن باز هم هست - چون طبای متعدده تحصیل کرده در آمدند بازار او کاسد شد و مانند حاج میرزا حسن رشديه بقم رفت و آنجا بود تا وفات کرد، انتهی پایان شرح حال فیلسوف از مستدرکات مکارم م.

تصویر



(1548 - وفات مرحوم حاجی سید علی 24 شوشتری ره) *

وی فرزند سید محمد 23 است که در (ج 3 سال 1220 عنوان 273) گذشت هر چند که در (ج 1 ص 3) نوشتیم که وی در این سال می آید.

و خود از اهل علم و عبادت و تقوی و ریاضت و کرامات و مکاشفات و محرم أصرار مرحوم شیخ انصاری و وصی او بوده چنان که در جلد چهارم «الذریعه: ش 786 فرموده و شاگردش حاج شیخ عبدالرحیم شوشتری (1226) (1) رساله ئی در ترجمه احوال او و برادرش سیداحمد، 24 (1337) نوشته و در جلد سیم «طرائق» فرماید که شیخ انصاری به حاجی سیدعلی ارادت داشته و حاجی سیدعلی از فحول مجتهدین و عرفاء کاملین بوده و بعد از تحصیل علوم رسمیه و تکمیل مراتب اجتهاد از علماء نجف اجازه حاصل و بوطن باز آمد و بتدریس و قضاوت مشغول شد و بعد از آن بدستور ملاقلی نامی ترک همه را گفت! انتهى ملخصاً.

و او در این سال در نجف وفات کرد و نواده اش سید علی اصغر 26 در (1342) بیاید.

(1) چون شرح حال حاج شیخ عبدالرحیم شوشتری متولد (1226) بهنگام چاپ جلد سوم از قلم مرحوم معلم افتاده است بناچار آنرا در سال فوتش (1313) بیاوریم. و برای صاحب عنوان رجوع فرمایند به زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: 135 - 138 ط 2 و شرح حال وفائی شوشتری 4140 م.

(1549 - تولد حاج شیخ علی قمی نجفی، ره)

وی از علماء و فقهاء این عصر بود که در این سال متولد شده و کتابی مبسوط در نماز مسافر» بطور استدلال تألیف کرده و در سنه 1318 از آن فارغ شده و خود در

چهارشنبه بیست و دویم ماه جمادی الاخری سنه 1371 هزار و سیصد و هفتاد و یک چنان که در «الذریعه 15 : 58 : 1392 فرموده مطابق 28 اسفند ماه باستانی وفات نموده. (2).

ص: 2538

1- چون شرح حال حاج شیخ عبدالرحیم شوشتری متولد (1226) بهنگام چاپ جلد سوم از قلم مرحوم معلم افتاده است بناچار آنرا در سال فوتش (1313) بیاوریم. و برای صاحب عنوان رجوع فرمایند به زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: 135 - 138 ط 2 و شرح حال وفائی شوشتری 4140 م.

2- همچنین در «ذریعه 13 : 82 : 262) فرماید: «شرح أسانید الکافی» تألیف عالم پرهیزکار شیخ علی بن ملا ابراهیم قمی نجفی متوفای شب چهارشنبه 22 ج 2 سنه 1371 مدفون در مقبره، حویزی روی مقبره صاحب «جواهر» نسخه آنرا نزد خودش دیدم. انتهى. خواهر صاحب عنوان همسر مرحوم شیخ مشکور بن محمد جواد حولوی نجفی (1285-1353) فقیه جلیل بوده است چنانکه در ماضی النجف و حاضرها 2: 177 فرموده و خود نیز مادرش دختر مرحوم شیخ مشکور کبیر حولوی (متوفی 1272) بوده است چنانکه در (ج 6 ش 1257) گذشت. شیخنا العلامه صاحب الذریعه شرح حال مفصلی برای مرحوم قمی در نقباء البشر. ش 1859 نوشته و حق دوستی پنجاه و چند ساله با آن مرحوم را بخوبی اداء نموده اند در آنجا و لادتش را بهفتم ماه رمضان این سال در طهران قید کرده، جز اینکه

برخلاف عنوان در متن (1273) چاپ شده است آفت ارقام در چاپ حروفی. شرح حال یاد شده بسیار خواندنی و بسی عبرت آموز می باشد و در پایان آن فرماید که تألیفات کثیره او را در نزد فرزند فاضلش آقا شیخ موسی دیده است. رحم الله معشر الماضین. م.

(1) همچنین در «ذریعه 13 : 82 : 262» فرماید: «شرح أسانید الکافی» تألیف عالم پرهیزکار شیخ علی بن ملا ابراهیم قمی نجفی متوفای شب چهارشنبه 22 ج 2 سنه 1371 مدفون در مقبره، حویزی روبروی مقبره صاحب «جواهر» نسخه آنرا نزد خودش دیدم. انتهى.

خواهر صاحب عنوان همسر مرحوم شیخ مشکور بن محمد جواد حولای نجفی (1285-1353) فقیه جلیل بوده است چنانکه در ماضی النجف و حاضرها 2: 177 فرموده و خود نیز مادرش دختر مرحوم شیخ مشکور کبیر حولای (متوفی 1272) بوده است چنانکه در (ج 6 ش 1257) گذشت.

شیخنا العلامه صاحب الذریعه شرح حال مفصلی برای مرحوم قمی در نقباء البشر.

ش 1859 نوشته و حق دوستی پنجاه و چند ساله با آن مرحوم را بخوبی اداء نموده اند در آنجا و لادتش را بهفتم ماه رمضان این سال در طهران قید کرده، جز اینکه برخلاف عنوان در متن (1273) چاپ شده است آفت ارقام در چاپ حرفی. شرح حال یاد شده بسیار خواندنی و بسی عبرت آموز می باشد و در پایان آن فرماید که تألیفات کثیره او را در نزد فرزند فاضلش آقا شیخ موسی دیده است. رحم الله معشر الماضین. م.

(1550 - تولد سید علی حسنخان قنوجی) *

«مؤلفین کتب چاپی 4 : 556» (1)

(1) چنین است بخط مرحوم معلم در نسخه اصل و برای آگاهی از چند قلم کتابی که بنام این شخص در پسین دهه سده سیزدهم در بلاد هند بچاپ رسیده است مرجع یاد شده در متن و همچنین «تاریخ تذکره های فارسی 1: 756 ط 2» زیر عنوان صبح گلشن و «تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان: 607 - 612 بهمان عنوان، و «مقدمه ط 2 ج 9 ذریعه : 9 : گلشن معرفی می شود.

نیز رجوع فرمایند به مکارم 6 : 2201 : 1377 و در آنجا در سطر 6 پاورقی نام این شخص را محمد علی حسن خان باستناد تاریخ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان : 607 تألیف سید علیرضا نقوی نوشته ایم، لکن در دیگر مآخذ «علی حسنخان» است و باید گفت همین نام درست و محمد علی اشتباهست. مؤلف تذکره نویسی یاد شده درباره صاحب عنوان میگوید گنیت وی نواب صفی الدوله حسام الملک سید ابو النصر و تخلص وی سلیم است.

ص: 2539

1- چنین است بخط مرحوم معلم در نسخه اصل و برای آگاهی از چند قلم کتابی که بنام این شخص در پسین دهه سده سیزدهم در بلاد هند بچاپ رسیده است مرجع یاد شده در متن و همچنین «تاریخ تذکره های فارسی 1: 756 ط 2» زیر عنوان صبح گلشن و «تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان: 607 - 612 بهمان عنوان، و «مقدمه ط 2 ج 9 ذریعه : 9 : گلشن معرفی می شود. نیز رجوع فرمایند به مکارم 6 : 2201 : 1377 و در آنجا در سطر 6 پاورقی نام این شخص را محمد علی حسن خان باستناد تاریخ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان : 607 تألیف سید علیرضا نقوی نوشته ایم، لکن در دیگر مآخذ «علی حسنخان» است و باید گفت همین نام درست و محمد علی اشتباهست. مؤلف تذکره نویسی یاد شده درباره صاحب عنوان میگوید گنیت وی نواب صفی الدوله حسام الملک سید ابو النصر و تخلص وی سلیم است. وی پسر کوچک نواب سید صدیق حسن خان از بطن زن اول او دختر محمد جمال الدین خان

دهلوی نخست وزیر بهوپال بوده و در چهارشنبه 4 ربیع الاخر 1283 هـ بدینا آمد... إلخ. عنوان روز روشن نیز در تذکره نویسی و تاریخ تذکره ها مراجعه شود. سید تقوی در تألیف کتابش بسیار زحمت کشیده و از مآخذ بی نام و نشان کتاب اخیر بوده است. و تاریخ درگذشت قنوجی معلوم نشد. م.

وی پسر کوچک نواب سید صدیق حسن خان از بطن زن اول او دختر محمد جمال الدین خان دهلوی نخست وزیر بهوپال بوده و در چهارشنبه 4 ربیع الآخر 1283 هـ بدینا آمد... إلخ.

عنوان روز روشن نیز در تذکره نویسی و تاریخ تذکره ها مراجعه شود. سید نقوی در تألیف کتابش بسیار زحمت کشیده و از مآخذ بی نام و نشان کتاب اخیر بوده است. و تاریخ درگذشت قنوجی معلوم نشد. م.

(1551 - تولد مولوی حاجی غلامعلی بهاونگری) *

وی فرزند حاجی اسمعیل علی هندی و از جمله علماء این عصر است که در اینسال متولد شده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله:

اول کتاب انوار البیان در تفسیر قرآن سه جلد دویم: کتاب «زاد آخرت» در مقتل بزبان گجراتی سیم مجله راه نجات که هم آنرا بگجراتی در کراچی صادر می کرد و پس از وفاتش بفرزندش منتقل و او اینک آنرا در هند صادر می کند. چهارم کتاب «أمهات المؤمنین» در احوال زنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله. پنجم: کتاب «بحر المصائب» ششم کتاب «زاد الصالحین» در اعمال سال بگجراتی.

و او در حدود سال 1367 وفات نموده چنان که در «الذریعه 12 ش 17» فرموده و در «ش 1660 در عین این سال نوشته (1).

(1) رجوع به مقامات معنوی: ص 241 و نقباء البشر: 1959: 2225 شود. یادداشت مؤلف.

مرحوم معلم اگرچه صاحب عنوان را در نسخه اصل «مقامات معنوی» ذیل س-ن-ه (1283) عنوان نموده اما هیچ مطلبی افزون بر اینجا نوشته است جز مجرد نام چهارده اثر از او که غیر از آنچه در متن آمده اینها است: «بحر غم» «بوستان کربلاء» تحفة الأطفال» «تحفة الحاج» «تحفة الحاجات» «تحفة الزائرین» «تحفة الصائمین» «تحفة العابدین» «تحفة المؤمنات» و «تحفة الناجی».

در «نقباء» نیز مولوی را بدون ذکر مأخذ، باختصار عنوان نموده، وفاتش را در حدود ۱۳۶۷ و او را از فاضلان معاصر هند و از مجاهدان راه دین در آن دیار نوشته و اینکه تألیفاتش بالغ بر یکصد و بیست اثر و همگی بلغت گجراتی است والسلام. م.

ص: 2540

1- رجوع به مقامات معنوی: ص 241 و نقباء البشر: 1959: 2225 شود. یادداشت مؤلف. مرحوم معلم اگرچه صاحب عنوان را در نسخه اصل «مقامات معنوی» ذیل س-ن-ه (1283) عنوان نموده اما هیچ مطلبی افزون بر اینجا نوشته است جز مجرد نام چهارده اثر از او که غیر از آنچه در متن آمده اینها است: «بحر غم» «بوستان کربلاء» تحفة الأطفال» «تحفة الحاج» «تحفة الحاجات» «تحفة الزائرین» «تحفة الصائمین» «تحفة العابدین» «تحفة المؤمنات» و «تحفة الناجی». در «نقباء» نیز مولوی را بدون ذکر مأخذ، باختصار عنوان نموده، وفاتش را در حدود ۱۳۶۷ و او را از فاضلان معاصر هند و از مجاهدان راه دین در آن دیار نوشته و اینکه تألیفاتش بالغ بر یکصد و بیست اثر و همگی بلغت گجراتی است والسلام. م.

(1552 - تولد حاج سید محمد عرب قاری مشهدی) *

وی بطوری که در ضمیمه تاریخ علماء خراسان : 288 فرموده از اساتید قرائت عصر حاضر در مشهد مقدس بوده و همانا در این سال متولد شده و کتابی بنام منتخب التجوید» تألیف کرده و شاگردان بسیاری را بحد کمال رسانیده، و پس از هشتاد و یک سال عمر در سنه 1364 هزار و سیصد و شصت و چهار وفات کرده و در صحن جدید دفن شده .

(1553 - تولد سید محمد حسین نوکانوی هندی)

وی فرزند سید حسین بخش حسینی از نژاد حضرت زید شهید(ع) (1193 ج 1 ش 12) است و خود از فضلاء متبعین در هند بوده که در این سال متولد شده و چندین کتاب تألیف کرده از آن جمله اول: کتاب «تذکره بی بها» در احوال علماء هند دویم: کتاب «دمع ذروف» در ترجمه لهوف.

و در اول شب جمعه بیست و دویم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1355 هزار و سیصد و پنجاه و پنج چنان که در «الذریعه 8 ش 1114» نوشته مطابق 16 بهمنماه باستانی - وفات کرد و فرزندی بنام سید محمد مجتبی بجا نهاد که در (1324) بیاید (1).

(1) پیرامون این عنوان توضیح دهیم که 1- شرح حال این بزرگوار در «نقباء البشر 571 : 995 بمقدار یک صفحه آمده و زادگاهش را نوکانوی هند نوشته اند، اما استاد یا شاگرد و مجیز یا مجازی برایش ننوشته اند.

2- نام سیزده تألیف چاپی او را یاد کرده و تصریح نموده اند که تمامی آثارش بزبان اردو است، با این وصف یازدهمین اثر او را «المقاصد البهیة فی شرح الألفية» گویند که بفارسی است و بچاپ رسیده!

3- دومین اثر او را پیراهن یوسفی در مصائب حضرت سید الشهداء علیه السلام

نوشته و چنانکه در «الذریعه 3:200:745» نیز گفته اند بلغت اردو است و در هند چاپ شده مرحوم مشار در هر دو کتابش چنین اثری را بملا محمد یوسف هندی نسبت داده

ص: 2541

1- پیرامون این عنوان توضیح دهیم که 1- شرح حال این بزرگوار در «نقباء البشر 571 : 995 بمقدار یک صفحه آمده و زادگاهش را نوکانوی هند نوشته اند، اما استاد یا شاگرد و مجیز یا مجازی برایش ننوشته اند. 2- نام سیزده تألیف چاپی او را یاد کرده و تصریح نموده اند که تمامی آثارش بزبان اردو است، با این وصف یازدهمین اثر او را «المقاصد البهیة فی شرح الألفية» گویند که بفارسی است و بچاپ رسیده! 3- دومین اثر او را پیراهن یوسفی در مصائب حضرت سید الشهداء علیه السلام نوشته و چنانکه در «الذریعه 3:200:745» نیز گفته اند بلغت اردو است و در هند چاپ شده مرحوم مشار در هر دو کتابش چنین اثری را بملا محمد یوسف هندی نسبت داده و گوید شعر است و در مطبع نولکشور لکهنو هند بچاپ سنگی رسیده و بیش از ایـن توضیحی نداده. شاید این ترجمه منظوم آن اثر باشد، والله العالم. 4- مرحوم مشار در کتابهایش هیچ یادی از صاحب عنوان نکرده است، چون بتصریح صاحب الذریعه آثار وی همه بزبان اردو بوده . 5- در نقباء» است که آن مرحوم دو فرزند پسر از خود بجای گذاشت: اول سید مظاهر حسین، و دوم سید محمد مجتبی که او تاریخ ولادت و وفات و نام برخی از آثار پدرش را برای صاحب نقباء» گفته است و تاریخ وفات را در «الذریعه 8:264) بتمام حروف نوشته

اند که سرشب جمعه بیست و دوم ذی القعدة بوده است، اما در «نقباء» به رقم «شب جمعه 2 ذق» بچاپ رسیده. اینک نمیدانیم که در نعباء» گرفتار آفت چاپ شده یا بیست و دوم اشتباهست. در تقویمهای متعدد ایرانی نگاه کردیم دوم قعدة 1355 را آدینه 24 دیماه 1315 و بیست و دوم آنرا پنجشنبه 15 بهمن نوشته اند. بنظر میرسد که همان جمعه بیست و دوم درست باشد که در «ذریعه» تصریح کرده اند زیرا یک روز اختلاف در رؤیت هلال و آفاق گوناگون طبیعی است. پس در نعباء» اشتباه چاپی است. والعلم عند الله.م.

و گوید شعر است و در مطبع نولکشور لکهنو هند بچاپ سنگی رسیده و بیش از ایـن توضیحی نداده. شاید این ترجمه منظوم آن اثر باشد، والله العالم.

4- مرحوم مشار در کتابهایش هیچ یادی از صاحب عنوان نکرده است، چون بتصریح صاحب الذریعه آثار وی همه بزبان اردو بوده.

5- در نقباء» است که آن مرحوم دو فرزند پسر از خود بجای گذاشت: اول سید مظاهر حسین، و دوم سید محمد مجتبی که او تاریخ ولادت و وفات و نام برخی از آثار پدرش را برای صاحب نقباء» گفته است و تاریخ وفات را در «الذریعه 8:264) بتمام حروف نوشته اند که سرشب جمعه بیست و دوم ذی القعدة بوده است، اما در «نقباء» به رقم «شب جمعه 2 ذق» بچاپ رسیده.

اینک نمیدانیم که در نقباء» گرفتار آفت چاپ شده یا بیست و دوم اشتباهست. در تقویمهای متعدد ایرانی نگاه کردیم دوم قعدة 1355 را آدینه 24 دیماه 1315

و بیست و دوم آنرا پنجشنبه 15 بهمن نوشته اند. بنظر میرسد که همان جمعه بیست و دوم درست باشد که در «ذریعه» تصریح کرده اند زیرا یک روز اختلاف در رؤیت هلال و آفاق گوناگون طبیعی است. پس در نقباء» اشتباه چاپی است. والعلم عند الله.م.

(1554 - تولد سید محمدرضا کمالی استرآبادی)

وی سید ابوکمال ابن سید ابوالقاسم بن سید فتح الله بن سید نجم الدین حسینی است که جدش سید نجم الدین ملقب باقابزرگ «یا میرزا آقاه» کمالی بوده، و فرزند او سید فتح الله فرزندان داشته:

یکی سید مرتضی که مردی طبیب بوده و همواره ساکن حلّه و در آنجا طبابت می نموده.

و دیگر سید ابوالقاسم پدر صاحب عنوان که بمناسبت سکونت برادرش در حله او هم ساکن آن شهر بوده.

و صاحب عنوان، خود از اهل فضل و ادب بلکه فقه و اصول و طب بوده و شعر عربی را نیکو میسروده و همانا او در اینسال در حله چنان که در «معجم ادباء الأطباء

ص: 2542

1: 168» نوشته متولد شده و در دامن پدر و عمّ خود تربیت یافته، و پس از بزرگی شطری از مبادی علوم عربیه را در نزد شیخ محمود آل سماکه و شیخ حمادی آل رعیده و غیر آنها از فضلاء حله درس خواند.

و بعد از آن در حدود 1300 بنجف رفت و آنجا علوم منطقی و معانی را در نزد بعضی از بزرگان باکمال رسانید آنگاه سطوح اصول را در نزد سید محمد علی شاه عبدالعظیمی . خواند و برای علم فقه نخست در حوزه فاضل ایروانی و سپس بمدرس آقا سید محمد کاظم یزدی رفت و در خلال این احوال از بیانات منبری و مواعظ اخلاقی خود نیز مردمان را مستفید میفرمود.

و بعد از چندی در اواسط عمر خود بعنوان زیارت مشهد مقدس بایران آمد و بعضی از شهرهای این مملکت را دید و در اثناء آن شطری از علوم ریاضی را بهم رسانید، و علم طب قدیم را فرا گرفته بطوری که متخصص در آن فن شریف گردید و باز بحله برگشت و بمعالجه بیماران و بیانات منبری اشتغال ورزیده و غالباً در خانه خود باعتزال و اقتصاد در معیشت و زهد و تقوی بسر می آورد. و در سنه 1329 بحج بیت الله سفر نمود و چندین کتاب نظماً و نثراً تألیف فرمود.

اول: «ارجوزه ئی در علم کلام». دویم کتاب «جُمان الأبحر» که ارجوزه ئی است در اصول، دین انجام نظم آن دهه اول شعبان سنه 1305. سیم کتاب «الحدائق الزاهرة» در زاد دنیا و آخره در مواعظ و اخلاق چهارم «دیوان اشعار» که آنرا در حیوة خود جمع آوری نموده پنجم کتاب «الصورم الحاسمة» در مصائب حضرت فاطمه علیها السلام که در کتاب «ماضی النجف و حاضرها 1: 117» در پاورقی ذکر کرده.

ششم کتاب «عقد الفرید» در علم تجوید هفتم کتاب «کنز الافراح و مُراح الارواح» در نوادر و ادبیات هشتم «منظومه ئی در علم اعداد و حروف». نهم کتاب «نهایة الأمال» در علم رجال که ارجوزه ئی است.

و اینک این چند شعر از او نوشته شد:

غزال اللوی بالأجر عین مزاره

یشق علینا بعده و انتظ انتظاره

ص: 2543

كأن لم يكن في شرعة الحب والهوى

لأهل الهوى والحُب الأنفاره

فكم لام-نى ف-ي-ه الخ-لي م-عتفا

ولا تنظفي باللوم عني ناره

لي الله ك-م ألجمت في حلبة الهوى

جواد اصطباري ثم يبدو عثاره

وكم من غمام الجفن أمطرت وإبلاً

على جمر قلبي فاستطار شراره

و آن جناب در دوشنبه آخر ماه ذى الحجة الحرام سنه 1346 هزار و سيصد و چهل و شش مطابق 28 خرداد ماه باستانی در حله وفات کرد، و نعش او را از آنجا بنجف آوردند. و در حيوه خود وصيت کرده بود که کتب خطی و چاپی او در نجف بکتابخانه حسینیہ شوشتریه واگذار شود و بعد از فوتش همان طور کردند و وصي او مرحوم ميرزای نائینی صيغه وقف آنها را جاری نموده و همين مضمون را بخط خود در سنه 1347 مرقوم فرموده(1).

(1) مضمون این شرح حال در «نقباء البشر 736 : 1211» نیز دیده می شود و مرحوم خطیب یعقوبی در «البابليات 3 : 2 : 85 : 119» در ذیل ترجمه مفصل صاحب عنوان فرماید که استاد شیخ محمد خلیلی عین این ترجمه را از کتاب حاضر «البابليات» در کتابش «معجم ادباء الأطباء» نقل کرده است.

استاد علی خاقانی در «شعراء الحلة أو البابليات 2: 395 - 401 ط 1» نیز شرح حال صاحب ترجمه و نمونه هایی از نظم و نثر او را آورده و در پایان گفته است که نمونه های نثری را از کتاب «الکلم اللامع في الأدب الضایع» سید قاسم خطیب و شرح حال را از کتاب «الحصون المنیعة» علامه کاشف الغطاء، گرفته و سپس بر حسب عادت مستمر خود از خطیب یعقوبی علیه الرحمه نکوهش کرده و بسان دأب و دیدن حاسدان بی ایمان آن مرحوم را بخیانیت در امانت متهم نموده است امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: الإیمان بریء من الحسد و امام صادق علیه السلام فرمود: اصول الکفر ثلاثة: الحرص و الإستکبار و الحسد. م.

(1555 - وفات مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی، اعلی الله مقامه)

وی فرزند مرحوم ملا محمد و برادر مرحوم شهید ثالث (1263 ج 5 ش

ص: 2544

1- مضمون این شرح حال در «نقباء البشر 736 : 1211» نیز دیده می شود و مرحوم خطیب یعقوبی در «البابليات 3 : 2 : 85 : 119»

در ذیل ترجمه مفصل صاحب عنوان فرماید که استاد شیخ محمد خلیلی عین این ترجمه را از کتاب حاضر «البابلیات» در کتابش «معجم ادباء الأطباء» نقل کرده است. استاد علی خاقانی در «شعراء الحلة أو البابلیات 2: 395 - 401 ط 1» نیز شرح حال صاحب ترجمه و نمونه هایی از نظم و نثر او را آورده و در پایان گفته است که نمونه های نثری را از کتاب «الكلم اللامع في الأدب الضایع» سید قاسم خطیب و شرح حال را از کتاب «الحصون المنیعة» علامه کاشف الغطاء، گرفته و سپس بر حسب عادت مستمر خود از خطیب یعقوبی علیه الرحمة نکوهش کرده و بسان دأب و دیدن حاسدان بی ایمان آن مرحوم را بخیانیت در امانت متهم نموده است امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: الإیمان بریء من الحسد و امام صادق علیه السلام فرمود: اصول الکفر ثلاثة: الحرص و الإستکبار و الحسد. م.

1036)، و خود از علماء عصر و فقهاء زمان خود در قزوین بوده.

شرح احوال او در «قصص العلماء: 74 چاپ طهران 1313» و «المآثر: 183» و «احسن الودیعه 1: 35» و «ریحانة الأدب 1: 152» و «فوائد الرضویه: 210» عنوان شده و هر یک چیزی نوشته اند.

و نیز در روضات الجنات: 415 چاپ اول در ضمن احوال آقا سید علی کربلایی، و «قصص العلماء» در صفحات مختلفه عناوین دیگران و «المآثر: 144» در احوال برادرش شهید ثالث و بعضی از جلد‌های «الذریعه» فی الجملة ذکری و شرح حالی از وی نموده و نوشته اند (1)؛ و آنچه از تمام آنها بر می آید اینکه:

وی بعد از تحصیل علوم مقدّماتی برای تکمیل باصفهان رفت و چندی آنجا در نزد مرحوم حاج سید محمد باقر حجّة الاسلام در کتاب «مطوّل» درس خواند و در

«قصص: 76» نوشته که وی خود گفته که درس او مرا پسند نیفتاد (2) انتهى.

از آن پس بعثت رفت و اندکی بدرس آقا سید علی کربلایی حاضر شد و بعد از وفات او بدرس آقا سید محمد فرزند وی رفت (3) و عمده تحصیلات خود را نزد او انجام داد و بعد از آن بقزوین رفت و بتدریس و تألیف و سایر تکالیف پرداخت و ریاست و شهرتی کامل حاصل کرد و در آن شهر مسجدی عالی و مدرسه ئی وسیع مشتمل بر سه طبقه با تمام استحکام بناء نمود و بنهایت جدیت امر بمعروف و نهی از منکر می فرمود، و در امور تعزیت سیدالشهداء و بکاء و ایکاء بر آن جناب اهمّامی تمام داشت و همواره بعبادت و تضرع و زاری بسر می آورد و در امر مصیبت نمیگذاشت کسی اخبار غیر معتبر ذکر کند و خود در اخبار تبعی تمام داشت.

و بالأخره چنان که در «المآثر: 144 و 183 نوشته» از عظماء علماء دولت قاجاریه و از أجله و فحول مجتهدین بود پس اینکه در «قصص» در یکی دو جا از ص 75 قصوری از اصول و فقه و اجتهاد و تحقیق وی ذکر کرده ظاهراً بی وجه باشد؛ چنان که در «احسن الودیعه 1: 37 و 38» فرموده.

و وی چندین کتاب تألیف کرده که بعضی در اخبار و نهایت اشتهار است (4).

ص: 2545

1- صاحب عنوان در الکرام البررة: 660 : 1199 یک صفحه بی ترجمه دارد و چون مرحوم معلم این شرح حال را پیش از چاپ و نشر آن کتاب نوشته لذا از آن نامی نبرده است. م.

2- انصاف را گفتن و نوشتن چنین سخنی ناپسند و بسی شرم آور است. م.

3- آقا سید علی در (1231) و آقا سید محمد در (1242) در گذشته اند. م.

4- بنوشته مؤلفین مشار: 3 : 518 - 519 تنها کتاب مشهور مطبوع آن مرحوم مخزن البکاء» است بالغ بر سیصد صفحه رحلی که چندین بار هم در زمان خود او و هم بعد از وفاتش در طهران چاپ سنگی شده است. در این ده سال اخیر برخی از فضلاء خاندان صاحب عنوان همت والای خود را مصروف طبع و نشر کتاب «غنیمة المعاد فی شرح الارشاد» فرموده چندین مجلد از آن را با عنوان «موسوعة البرغانی فی فقه الشیعة» منتشر ساخته و در سر آغاز جلد نخست مقدمه بی در 74 صفحه نهاده و بتفصیل پیرامون مؤلف و دیگر رجال خاندان آن

بزرگوار و آثار آنان بحث کرده اند تاریخ مرقوم در پایان مقدمه «24 ماه رمضان 1405» در قزوین است .م .

اول: کتاب «أعمال السنة» در اعمال ایام سال.

دویم: کتاب «أعمال شش ماه» و این هر دو فارسی است، و در «الذریعه، ج 2» آنها را در دو شماره ذکر کرده و هر یک را فرماید یکی از اسباط و احفاد وی گفته که نزد من موجود است، و بعد: فرماید شاید کتاب دویم همان نصف کتاب اول بعینه بوده باشد.

سیم کتاب بحر العرفان و معدن «الایمان در تفسیر قرآن که هفده جلد است چنان که در الذریعه 3 ش 88 فرموده و در «ریحانة» هم متابعت نموده و ظاهراً همان باشد که در «قصص» آنرا هفت جلد نوشته و در «احسن الودیعه» هم متابعت نموده و بواسطه کوچکی و بزرگی جلدها این اختلاف بهم رسیده باشد یا شاید آن که در «قصص» 7 جلد گفته تفسیر و سیط باشد که اینک مینویسیم چنان که در «الذریعه»: فرماید: من جلد هفدهم آنرا دیدم که از سوره اعلی تا آخر قرآن بود و در رجب سنه 1266 از تألیف آن فارغ شده و نیز جلد پانزدهم را دیدم که در تفسیر سوره محمد تا ممتحنه است و در این کتاب اخباری را که در تفسیر از ائمه علیهم السلام در کتب اصحاب و غیره روایت شده جمع نموده و در نسخه بی از آن بعد از اتمام تفسیر سوره الناس بعضی از آیاتی را که در شأن آل محمد صلوات الله علیهم نازل شده با تفسیر آنها بدان ملحق، کرده، انتهى و این کتاب «تفسیر کبیر» او است.

چهارم: کتابی دیگر در تفسیر در یک جلد که «تفسیر صغیر» او است.

پنجم: کتابی دیگر در تفسیر در نه جلد که «تفسیر وسیط» است، چنان که هر دو را در «الذریعه: 4 ش 1282» ذکر کرده و در ریحانه تفسیر وسیط را در دو جلد گفته .

ششم: کتاب «الدرة» در فوائد متفرقه مانند «کشکول».

هفتم: کتاب «الدرة الثمينة» در مواعظ

هشتم: کتاب غنیمة المعاد در شرح «ارشاد علامه» که آن شرح کبیر او بر این کتاب و چهارده جلد است چنان که در «قصص العلماء» فرموده و در «احسن الودیعه» و ریحانه بیست و چهار جلد نوشته اند (1).

نهم: کتاب «مخزن البكاء» در مصیبت که فارسی و مطوّل است و در شوال سنه

ص: 2546

1- در مقدمه یاد شده «غنیمة المعاد را بر حسب تعیین مؤلف در چهارده مجلد و «منهج الاجتهاد» مرحوم شهید ثالث را در بیست و چهار جلد نوشته اند. م.

1256 از تألیف آن فارغ شده و در «قصص» درباره آن گوید: در اعتبار اخبار پست تراز کتاب معدن البکاء» است انتهى.

دهم: کتاب مسالک الراشدین در شرح ارشاد مرقوم که شرح صغیر او بر آن و سه جلد است چنان که در «الذریعه 1: 511» فرموده و در احسن الودیعه» و «ریحانه

نیز نام آنرا مسالک نوشته اند و در اول و نیز «قصص» آنرا دو جلد گفته اند، چنان که در اول فرماید .

ظاهراً آن مختصر اول است و در دویم نام آنرا «مسلك» نوشته، و در «فهرست کتابخانه رضویه 5 : 504» نامش را مسلك الراشدین در احکام دین و در سه جلد، و مختصر از «غنیمه» نوشته جلد اول در عبادات جلد دویم در تجارت تا آخر وصایا، انجام تألیف آن 12 صفر سنه 1247 جلد سیم از نکاح تا آخر دیات، انجام تألیف آن محرم سنه 1249، انتهى (1).

یازدهم: کتاب معدن «البکاء» که نیز در مصیبت و فارسی است و در «قصص» فرماید: آن در اخبار مصیبت بهتر از سایر کتب است .

دوازدهم: کتاب مفتاح البکاء» چنان که در «الذریعه 8 ش 321» نوشته.

سیزدهم: کتاب «منبع البکاء» در مصیبت، عبرتی که در «قصص» فرماید: در این کتاب نهایت دقت در تنقیح اخبار مصیبت کرده و روایات معتبره مذکور داشته و در آخر، کتاب بسیار از حکایات مُبکیه و قصاید عربیه در مراثنی ذکر نموده انتهى. چهاردهم شرح قصیده عینیة سید «حمیری چنان که در «الذریعه 13: ش

1516» فرموده.

و اساتید ثلثه مذکوره آنجناب در (1231 ج 3 ش 423) و (1242 ج 4 ش 611) و (1260 ج 5 ش 957) گذشتند.

و در «قصص: 75 و 155» فرماید وی اجازه از آقاسید محمد کربلانی و سید عبدالله شبر داشته چنان که هم در ص 61 و 75 فرماید من در نزد او چندی درس خوانده ام، انتهى و سید عبدالله مذکور در (1242 ج 4 ش 613) گذشت و مؤلف

ص: 2547

1- برخی جاهای دیگر «الذریعه» که از این کتاب یاد شده است: 1- «مسالک الراشدین 20: 380: 3522» که گوید نسخه آن در کتابخانه او در کربلاست و از تکمله صدر بر می آید که نامش مسلك السداد» است. 2- «مسلك السداد 21: 23» که آنجا فرماید آن در دو جلد است و بعنوان «مسلك الراشدین» یاد شد و نخستین مجلد آنرا که تاریخ تألیفش 1247 بوده بنزد عبود بن شیخ حسن صالحی نواده مؤلف در کربلاء، دیدم انتهى معظم له همان ناشر «غنیمه المعاد» و نویسنده مقدمه گسترده آنند. 3- مسلك الراشدین 21: 23: 3759 که در این موضع نخست وفات مؤلف را بسال 1271 چاپ کرده اند و در پسین غلطنامه ها آنرا به (1283) تغییر داده اند.

و مرحوم حاج ملا محمد صالح بعد از سالها که در قزوین ماند، ترک علاقه از آن شهر نموده و بکربلاء رفت و آنجا خانه خریده و مجاورت اختیار نمود تا اینکه روزی چنان که در قصص: 76 فرموده زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام مشرف شد و پس از زیارت در بالای سر مرقد مطهر ایستاده دعاء مینمود که بناگاه افتاده و او را بدوش گرفتند و بخانه بردند بلافاصله فوت شد انتهى.

و همانا وفات وی در آن زمین برین بفتحه در این سال رخ داده، چنان که در «الذریعه: ش 321» فرماید بدین طور بخط بعضی از فرزندان او در پشت کتاب

«مفتاح البكاء» او دیدم و گوید وی در رواق حسینی طرف بالا سر دفن شد، انتهى. و این مأخذی که وی در تاریخ وفات صاحب عنوان در اینسال ذکر کرده درست و مجال بحثی در اطراف آن نمی باشد. (1) بناء براین در «فوائد الرضویه» که وفات او را در سنه 1294 نوشته و ماده تاریخ را «البرغانی» آورده غلط است (2). چنان که در بعضی از کتب، هم سال وفات او را بتقریب و حدود؛ ذکر کرده اند مانند اینکه در «روضات» و بتبعیت او احسن الودیعه وفات او و شهادت برادرش را در حدود 1270 نوشته اند، و در «الذریعه» تا این تاریخ فوق را ندیده بود بتقریب و حدود مختلفه ذکر کرده چنان که در «ج 3» در حدود 1270 - که ظاهراً بتبعیت روضات بوده فرموده، و در «ج 2: ش ج 975 و ج 4» در حدود 1275 نوشته (3) و در «ریحانة الأدب» ظاهراً نظر او را گرفته که در حدود این هر دو سال آورده.

و بهر حال آن جناب چندین دختر و پسر داشته و یکی از پسران که خلف ارشد بوده مرحوم میرزا عبدالوهاب است که از اهل علم و اعیان عصر خود در قزوین بوده، و در «المآثر: 163» او را عنوان نموده و در آن فرماید: تتبع وی در میان سلسله برغانیه احدی را، نبود معقولاً و منقولاً با اساتید شرکت می کرد و خود را مجتهدی جامع الشرائط می دانست و بقزوین ریاستی معتد بها داشت و نزد حکام دیوان اعلی بسیار مطاع بود.

ص: 2548

1- مرحوم معلّم حق داشته اند که اینگونه سخن در تاریخ فوت صاحب عنوان، بگویند زیرا اعتماد کامل بر تصریح در «الذریعه 321:89:8» داشته و جز آن مورد هم در «ج 18:167:1221:105:21:4142:مصباح الجنان» و «ج 22: 358: 7422 منبع البكاء» و هم در الکرام البرره 660:1199 تاریخ فوت همان گونه است یعنی بسال 1283 و بنقل از خط یکی از اولاد آن مرحوم در آخر (یا در ظهر) نسخه «مفتاح البكاء». اما صاحب ذریعه و کرام در موارد یاد شده تنها بکلمه بعضی الأولاد برگزار نموده و هیچ ننوشته اند که نام آن فرزند چه بوده و اگر در مأخذ نامش مشخص نبوده پس از کجا فهمیده اند که از اولاد آن مرحوم بوده؟ و نص عبارتش را نیز نیاورده اند. م.

2- آری چنین است در نسخه چاپی فوائد (رضویّه محدّث قمی، اما خود آن مرحوم در کتاب «طبقات» ذیل وقایع سنه 1231 که سال فوت مرحوم صاحب ریاض المسائل بوده و شمه بی از احوال ایشان را آورده از جمله شاگردانش دو برادر بزرگوار برغانی را یاد و تاریخ وفات صاحب عنوان را (حدود 1270) نوشته، لکن از آن مرحوم صاحب حاج ملا محمد تقی شهید را بخطا در عین (1270) قید کرده است که چنانکه در شرح حالش ج 5 ش 1036 گذشت او بسال ۱۲6۳ شهید گردید. اما آن کسی که بسال 1294 مطابق البرغانی در گذشته او میرزا عبدالوهاب فرزند صاحب عنوانست چنان که در مقدمه غنیمه المعاد 1: 49 با روز و ماه 25 ذی الحجه نوشته اند، لکن صاحب الکرام البرره: 808:1510 از آن تاریخ آگاه نبوده و ارتحالش را در حدود 1295 قید کرده اند. م.

3- این جاها همه را در پسین غلظنامه به (1283) برگردانیده اند، و نویسنده مقدمه غنیمة المعاد 1 : 47 45 شرحی پیرامون درگذشت و خاکجای صاحب عنوان نوشته و با اشاره باختلافاتی که در تاریخ فوت او موجود است، گویند که نسخه یی از آخرین تألیف آن مرحوم یعنی «کنز المعاد» که در ادعیه و اعمال سال است؛ بنخبط فرزند ارشدش میرزا عبدالوهاب دیده اند و او در آن نسخه تاریخ فوت پدر را در کربلاء معلی هنگامی که در حرم مطهر نزدیک ضریح مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام در طرف سر - بزیارت ایستاده بود بهنگام غروب آفتاب روز آدینه بیست و هفتم جمادای دوم 1271 «مطابق کلمه فاضل عصر» بمرگ ناگهانی - مفاجاة - نوشته است. پس تاریخ درست همین باید باشد و چنانکه در پاورقی 6 گفتیم در «الذریعه 23:21» هم نخست همین تاریخ را نوشته اند و شاید آن نیز مستند بضبط میرزا عبدالوهاب است. تاریخ تولد صاحب عنوان جناب نویسنده مقدمه «غنیمة المعاد 1:10» آورده اند که تاریخ ولادت مرحوم آخوند حاج ملاصالح را پدر گرامی ش در بیست و پنجم ذی القعدة 1167 نوشته است، «موافق کلمه مظهر ایزد» اما نقرموده اند که آن نوشته در کجاست و عبارتش چگونه است. بنابراین اگر تاریخها چنین باشد مدت عمر آن مرحوم یکصد و سه سال و هفت ماه قمری و دو روز می شود، والله العالم. شگفت آورتر آنکه آن مرحوم بشش ماهی پیش از درگذشتش از تألیف تفسیر مصباح الجنان لایضاح أسرار القرآن فراغت یافته و نسخه اصل آن کتاب شریف نزد نویسنده گرامی مقدمه غنیمه موجود و در تصویر آخرین صفحه آن که در (ص 72 مقدمه) چاپ شده اثری از اختلال و ارتعاش دست و انگشتان در آن دیده نمی شود. در پایان این تعلیقه بیفزائیم که پس از فوت سیدالاعیان یادداشتهای پراکنده آن مرحوم را درباره صاحب عنوان در سه جای اعیان الشیعه 45 ش 2254 و 2258 و 2265 چاپ کردند پس از چندی مرحوم سید صالح شهرستانی شرح حالی در تکمیل و تصحیح آن سه موضع با قید تولد به سال یکهزار و دو بیست تمام و تاریخ فوت مطابق ضبط مقدمه «موسوعه نوشته است که با یادداشتهای دیگر آن با مرحوم در جلد 56 اعیان الشیعه چاپ شد. همچنین آگاهیهای دیگری نیز درباره صاحب عنوان و خاندانش از «ذریعه 11:77:479 و 25:106:582» بدست می آید. م.

تا اینکه فرماید در اواخر احوال میلی مفرط بتصوّف بهم رسانیده بود، الحق در طلاقت زبان و ملاححت بیان و حلاوت لهجه و حُسن تفهیم او بهر حال عموماً و بمنبر خصوصاً در تمام ایران اُحدی نرسید، انتهى (1).

و پسر دیگر: حاج شیخ حسین بوده که نواده اش میرزا احمد بن میرزا علی اصغر مهندس ابن حاج شیخ حسین از علماء بوده و کتابی بنام «کفایة الفقه» تألیف نموده و او در نجف نزد آخوند خراسانی چندی درس خوانده و بعد از سال 1336 بقرین برگشته چنانکه در «الذریعة» 18 : 97 : 842 و «نقباء البشر : 114 : 254» نوشته برای توضیح و تفصیل اولاد و اعقاب این دو برادر شهید و حاج ملا محمد صالح باید رجوع به نقباء 4 : 1630 : 2180 نمود و بدقت ملاحظه کرد و هم چنین «ج 1 : 114 : 254» و عنوانی مفصل منعقد نمود و اجمالاً: یکی از فرزندان دیگر صاحب عنوان شیخ حسن بوده و فرزند او میرزا علینقی در (1320) بیاید .

و دختران اوّل امّ سلمه زّین تاج خانم معروفه بقرة العین (2). دویم مرضیه محمدعلی خانم که او را در الکواکب الدرّیة 1 : 100 ذکر کرده و گوید: وی زوجه میرزا محمد علی ابن حاجی ملا عبدالوهاب قزوینی (1264 ج 5 ش 1051) بوده. سیم: دختر دیگری که زوجه میرزا هبة الله قزوینی و مادر سید محمد بحر العلوم مشهدی (1296) است. و کلیّةً اُحفاد و اُسابط حاج ملا محمد صالح غالباً در کربلاء توطن داشته و هنوز هم دارند. (3).

(1) صاحب عنوان در الکرام البررة: 660 : 1199 یک صفحه یی ترجمه دارد و چون مرحوم معلم این شرح حال را پیش از چاپ و نشر آن کتاب نوشته لذا از آن نامی نبرده است .م.

(2) انصاف را گفتن و نوشتن چنین سخنی ناپسند و بسی شرم آور است .م.

(3) آقا سید علی در (1231) و آقا سید محمد در (1242) در گذشته اند .م.

(4) بنوشته مؤلفین مشار: 3 : 518 - 519 تنها کتاب مشهور مطبوع آن مرحوم مخزن البکاء» است بالغ بر سیصد صفحه رحلی که چندین بار هم در زمان خود او و هم

ص: 2549

1- میرزا عبدالوهاب در الکرام البررة (808:1510 ترجمه دارد و همچنین در مقدّمة «غنیمة المعاد 1:48 49 و در همین مقدمه است که او در 25 حجة 1294 مطابق) «البرغانی در گذشته چنانکه پیشتر، گفتیم، در تعلیقه شماره (8). دیگر افراد علمی خاندان صاحب عنوان نیز در مقدّمة یاد شده معرفی گردیده اند اما بهیچ روی حتی نام یک نفر از خاندان برغانی در کتاب «البیوتات الأدبیة فی کربلاء» تألیف آقای موسی الکرباسی دیده نشد! .م.

2- نویسنده جلیل مقدّمة «غنیمة المعاد تنها بنام و شرح حال هفت پسر دانشور حاج ملا محمد صالح پرداخته و از دختران آن مرحوم هیچ یاد نکرده است. با وجود اینکه اندک شبهه یی در ارتداد و إلحاد زّین تاج نیست اما شگفتا کفریات منسوب با او را در الحاقات الذریعة 22 : 135 : 6413 یعنی کتابی که خاص معرفی آثار شیعیان بوده؛ این چنین شناساندهاند مکاتیب» قرّة، العین طاهره دختر مولی (کذا) صالح برغانی قزوینی... که بسال (1268ق) بقتل رسید او بفارسی و عربی شعر خوب سروده و دیوانش بسال 1368 چاپ شد یعنی از سوی فرقه ضاله». نسخه خطی دیوانش نزد دکتر احمد قاسم زاده «مجاهد» در طهران موجود است شامل نود برگ کوچک الخ. م.

3- در اینباره در تعلیقه پیشین توضیح داده شد و اینک در پایان این تعلیقات مطلب دیگری را شایسته تذکر میبند و آن اینکه ناشر گرامی و نویسنده مقدمه مفصل کتاب شریف «غنیمة المعاد في شرح الارشاد: موسوعة البرغاني في فقه الشيعة» در جابجای آن مقدمه و همچنین در صفحه عنوان هر پنج مجلّدی که اینک از آن کتاب حاضر است، پیوسته گوشزد فرموده اند که این موسوعه همان کتابی است که مرحوم صاحب جواهر الکلام در تألیف کتابش از آن استعانت جسته است. چون برای این ادّعاء، تنها بمسّموعات خود اعتماد فرموده اند شایسته بود یکی دو مورد از مطالب دو کتاب را که نشان استعانت «جواهر» از «غنیمه» در آن باشد ارائه می دادند و از این راه کمکی بشناخت بهتر منابع فقهی مینمودند و راه بدگمانی را هم می بستند. امید است که در چاپ، دیگر همچنین غلطهای چاپی مقدمه و اصل کتاب اصلاح و مطالب منقول در آن بطور کلی و همگی مستند و مأخذ هر یک بصورت محققانه در ذیل صفحات معین شود. م.

بعد از وفاتش در طهران چاپ سنگی شده است.

در این ده سال اخیر برخی از فضلاء خاندان صاحب عنوان همت والای خود را مصروف طبع و نشر کتاب «غنیمة المعاد فی شرح الارشاد» فرموده چندین مجلد از آن را با عنوان «موسوعة البرغانی فی فقه الشیعة» منتشر ساخته و در سر آغاز جلد نخست مقدمه بی در 74 صفحه نهاده و بتفصیل پیرامون مؤلف و دیگر رجال خاندان آن بزرگوار و آثار آنان بحث کرده اند تاریخ مرقوم در پایان مقدمه «24 ماه رمضان 1405» در قزوین است. م.

(5) در مقدمه یاد شده «غنیمة المعاد را برحسب تعیین مؤلف در چهارده مجلد و «منهج الاجتهاد» مرحوم شهید ثالث را در بیست و چهار جلد نوشته اند. م.

(6) برخی جاهای دیگر «الذریعه که از این کتاب یاد شده است:

1- «مسالك الراشدين 3522:380:20» که گوید نسخه آن در کتابخانه او در کربلاست و از تکمله صدر بر می آید که نامش مسلک السداد» است.

2- «مسلك السداد 23:21» که آنجا فرماید آن در دو جلد است و بعنوان «مسلك الراشدين» یاد شد و نخستین مجلد آنرا که تاریخ تألیفش 1247 بوده بنزد عبود بن شیخ حسن صالحی نواده مؤلف در کربلاء، دیدم انتهی معظم له همان ناشر «غنیمة المعاد» و نویسنده مقدمه گسترده آند.

3- مسلک الراشدين 3759:23:21 که در این موضع نخست وفات مؤلف را بسال 1271 چاپ کرده اند و در پسین غلطنامه ها آنرا به (1283) تغییر داده اند.

(7) مرحوم معلّم حق داشته اند که اینگونه سخن در تاریخ فوت صاحب عنوان، بگویند زیرا اعتماد کامل بر تصریح در «الذریعه 321:89:8» داشته و جز آن مورد هم در «ج 1221:167:18 کنز المعاد» و «ج 4142:105:21 مصباح الجنان» و «ج 22 : 358 : 7422 منبع البكاء» و هم در الکرام البرره ۱۱۹۹:66۰ تاریخ فوت همان گونه است یعنی بسال 1283 و بنقل از خط یکی از اولاد آن مرحوم در آخر (یا در ظهر) نسخه «مفتاح البكاء».

اما صاحب ذریعه و کرام در موارد یاد شده تنها بکلمه بعض الأولاد برگزار نموده و هیچ ننوشته اند که نام آن فرزند چه بوده و اگر در مأخذ نامش مشخص نبوده پس از کجا فهمیده اند که از اولاد آن مرحوم بوده؟ و نص عبارتتش را نیز نیاورده اند. م.

(8) آری چنین است در نسخه چاپی فوائد (رضویة محدّث قمی، اما خود آن

ص: 2550

مرحوم در کتاب «طبقات» ذیل وقایع سنه 1231 که سال فوت مرحوم صاحب ریاض المسائل بوده و شمه‌یی از احوال ایشان را آورده از جمله شاگردانش دو برادر بزرگوار برغانی را یاد و تاریخ وفات صاحب عنوان را (حدود 1270) نوشته، لکن از آن مرحوم حاج ملا محمدتقی شهید را بخطا در عین (1270) قید کرده است که چنانکه در شرح حالش ج 5 ش 1036 گذشت او بسال ۱۲6۳ شهید گردید.

اما آن کسی که بسال 1294 مطابق البرغانی در گذشته او میرزا عبدالوهاب فرزند صاحب عنوانست چنان که در مقدمه غنیمه المعاد 1: 49 با روز و ماه 25 ذی الحجه نوشته اند، لکن صاحب الکرام البررة: 1510:808 از آن تاریخ آگاه نبوده و ارتحالش را در حدود 1295 قید کرده اند. م.

(9) این جاها همه را در پسین غلطنامه به (1283) برگردانیده اند، و نویسنده مقدمه غنیمه المعاد 1: 47 45 شرحی پیرامون درگذشت و خاکجای صاحب عنوان نوشته و با اشاره باختلافاتی که در تاریخ فوت او موجود است، گویند که نسخه‌یی از آخرین تألیف آن مرحوم یعنی «کنز المعاد» که در ادعیه و اعمال سال است؛ بخط فرزند ارشدش میرزا عبدالوهاب دیده اند و او در آن نسخه تاریخ فوت پدر را در کربلاء معلی هنگامی که در حرم مطهر نزدیک ضریح مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام در طرف سر - زیارت ایستاده بود بهنگام غروب آفتاب روز آدینه بیست و هفتم جمادای دوم 1271 «مطابق کلمه فاضل عصر» بمرگ ناگهانی - مفاجاة - نوشته است.

پس تاریخ درست همین باید باشد و چنانکه در پاورقی 6 گفتیم در «الذریعه 21:23» هم نخست همین تاریخ را نوشته اند و شاید آن نیز مستند بضبط میرزا عبدالوهاب است.

تاریخ تولد صاحب عنوان

جناب نویسنده مقدمه «غنیمه المعاد 1: 10» آورده اند که تاریخ ولادت مرحوم آخوند حاج ملاصالح را پدر گرامی ش در بیست و پنجم ذی القعدة ۱۱6۷ نوشته است، «موافق کلمه مظهر ایزد» اما نفرموده اند که آن نوشته در کجاست و عبارتش چگونه است. بنابراین اگر تاریخها چنین باشد مدت عمر آن مرحوم یکصد و سه سال و هفت ماه قمری و دو روز می شود، واللہ العالم. شگفت آورتر آنکه آن مرحوم بشش ماهی پیش از درگذشتش از تألیف تفسیر مصباح الجنان لایضاح أسرار القرآن فراغت یافته و نسخه اصل آن کتاب شریف نزد

نویسنده گرامی مقدمه غنیمه موجود و در تصویر آخرین صفحه آن که در (ص 72 مقدمه) چاپ شده اثری از اختلال و ارتعاش دست و انگشتان در آن دیده نمی شود. در پایان این تعلیقه بیفزائیم که پس از فوت سیدالاعیان یادداشتهای پراکنده آن مرحوم را درباره صاحب عنوان در سه جای اعیان الشیعه 45 ش 2254 و 2258 و 2265 چاپ کردند پس از چندی مرحوم سید صالح شهرستانی شرح حالی در تکمیل و تصحیح آن سه موضع با قید تولد به سال یکهزار و دوست تمام و تاریخ فوت مطابق ضبط مقدمه «موسوعه نوشته است که با یادداشتهای دیگر آن با مرحوم در جلد 56 اعیان الشیعه چاپ شد.

همچنین آگاهیهای دیگری نیز درباره صاحب عنوان و خاندانش از «ذریعه 11:77:479 و 25:106:582» بدست می آید. م.

(10) میرزا عبدالوهاب در الکرام البررة (1510:808) ترجمه دارد و همچنین در مقدمه «غنیمة المعاد 1:48:49 و در همین مقدمه است که او در 25 حجه 1294

مطابق) «البرغانی در گذشته چنانکه پیشتر، گفتیم، در تعلیقه شماره (8).

دیگر افراد علمی خاندان صاحب عنوان نیز در مقدمه یاد شده معرفی گردیده اند اما بهیچ روی حتی نام یک نفر از خاندان برغانی در کتاب «البیوتات الأدبیه فی کربلاء» تألیف آقای موسی الکرباسی دیده نشد! م.

(11) نویسنده جلیل مقدمه «غنیمة المعاد تنها بنام و شرح حال هفت پسر دانشور حاج ملا محمد صالح پرداخته و از دختران آن مرحوم هیچ یاد نکرده است.

با وجود اینکه اندک شبهه بی در ارتداد و إحداد زرّین تاج نیست اما شگفتا کفریات منسوب باورا در الحاقات الذریعة 22 : 135 : 6413 یعنی کتابی که خاص معرفی آثار شیعیان بوده؛ این چنین شناساندهاند مکاتیب «قرّة، العین طاهره دختر مولی (کذا) صالح برغانی قزوینی... که بسال (1268ق) بقتل رسید او بفارسی و عربی شعر خوب سروده و دیوانش بسال 1368 چاپ شد یعنی از سوی فرقه ضاله». نسخه خطی دیوانش نزد دکتر احمد قاسم زاده «مجاهد» در طهران موجود است شامل نود برگ کوچک الخ. م.

(12) در اینباره در تعلیقه پیشین توضیح داده شد و اینک در پایان این تعلیقات مطلب دیگری را شایسته تذکر مبیند و آن اینکه ناشر گرامی و نویسنده مقدمه مفصل کتاب شریف «غنیمة المعاد فی شرح الارشاد: موسوعة البرغانی فی فقه الشیعة» در جابجای آن مقدمه و همچنین در صفحه عنوان هر پنج مجلّدی که اینک از آن کتاب حاضر است،

پیوسته گوشزد فرموده اند که این موسوعه همان کتابی است که مرحوم صاحب جواهر الکلام در تألیف کتابش از آن استعانت جسته است. چون برای این ادّعاء، تنها بمسّموعات خود اعتماد فرموده اند شایسته بود یکی دو مورد از مطالب دو کتاب را که نشان استعانت «جواهر» از «غنیمه» در آن باشد ارائه می دادند و از این راه کمکی بشناخت بهتر منابع فقهی مینمودند و راه بدگمانی را هم می بستند. امید است که در چاپ، دیگر همچنین غلطهای چاپی مقدمه و اصل کتاب اصلاح و مطالب منقول در آن بطور کلی و همگی مستند و مأخذ هر یک بصورت محققانه در ذیل صفحات معین شود. م.

(1556 - تولد مصباح، شاعر قهفرخی) *

قهفرخ، معرّب کوه قرّخ و قریه ئی است در ناحیه چهار محل اصفهان (1).

و مصباح صاحب عنوان بطوری که در کتاب تذکره شعرای معاصر اصفهان 453» فرموده؛ نامش علیجان و فرزند عبدالله است و همانا در این سال در قهفرخ متولد

شده و این اشعار از اوست:

آنچه با فرهاد از کین تیشه فولاد کرد

یار شیرین با من از سرپنجه بیداد کرد

آن که هادی شد مرا اندر طریق دین حق

حق روانش شاد فرماید روانم شاد کرد

صرفه کی مجنون زلیلی برد از بیداد چرخ

تیشه زال فلک بنگر چه با فرهاد کرد!

و او پس از مدت هفتاد و پنج سال قمری، عمر در سنه 1358 هزار و سیصد و پنجاه و هشت وفات کرد.

(1) برای قهفرخ چندین وجه تسمیه در جلد دوم تاریخ چهار محال و بختیاری ص 175 نوشته شده است. هر دو جلد این کتاب، بعنوان شناخت سرزمین چهار محال نویسنده و گرد آورنده: کریم نیکزاد امیرحسینی در اصفهان بچاپ رسیده، جلد نخست 648 صفحه با 8 صفحه مقدمه (1357 ش). جلد 631 صفحه و 9

دوم صفحه مقدّمه (حدود 1365 ش). پیشتر نیز کتاب شناخت سرزمین بختیاری در 584 صفحه و 8 صفحه مقدمه بسال (1354 ش) از همین نویسنده فاضل کوشا هم در اصفهان چاپ شد اما از مصباح صاحب عنوان در این کتابها اثری بنظر نرسید. م.

1- برای قهفرخ چندین وجه تسمیه در جلد دوم تاریخ چهار محال و بختیاری ص 175 نوشته شده است. هر دو جلد این کتاب ، بعنوان شناخت سرزمین چهار محال نویسنده و گرد آورنده: کریم نیکزاد امیرحسینی در اصفهان بچاپ رسیده، جلد نخست 648 صفحه با 8 صفحه مقدمه (1357 ش). جلد 631 صفحه و 9 دوم صفحه مقدمه (حدود 1365 ش). پیشتر نیز کتاب شناخت سرزمین بختیاری در 584 صفحه و 8 صفحه مقدمه بسال (1354ش) از همین نویسنده فاضل کوشا هم در اصفهان چاپ شد اما از مصباح صاحب عنوان در این کتابها اثری بنظر نرسید. م.

وی فرزند میرزا ابو محمد است که از منشیان نایب السلطنه عباس میرزا بوده و نسب خود را بمقرّب درگاه باری حضرت خواجه عبدالله انصاری - قدس سره العزیز (1) می‌رسانیده.

و میرزا مهدی از شعراء عصر خود بوده که در گرمرد سراب متولد شده و در، بزرگی لقب بیان الملک یافته و دیوانی از قصائد و غزلیات قریب بدو هزار بیت دارد و در این سال وفات، نموده چنان که در «دانشمندان آذربایجان» نوشته (2).

(1) خواجه عبدالله انصاری مشهور که ممدوح سنیان و مقتدای صوفیانست خود، حنبلی مذهب و مخالف شیعیان بود ذهبی ترکمانی مورّخ ناصبی بنام «973 - 748» در «تذکره الحفاظ 1183: 1028» او را چنین ستوده است :

«حافظ امام زاهد ابو اسماعیل عبد الله بن محمد بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن جعفر ابن منصور بن مت انصاری هروی از ذریه ابویوب انصاری ولادتش 399، مرگش در ذی الحجه 481 تا آخر .

نامهای یاد شده در تبار خواجه مطابق است با ضبط سمعانی مورّخ منحرف «506-562» در کتاب «التحییر 1 : 153 : 83» در احوال فرزندش ابوعطیه جابر بن عبدالله «قع 444- پنجشنبه غره قع 520 مدفون در کوه گازرگاه همچنان که موافق است با ضبط ابوالفرج بغدادی دمشقی حنبلی 736 - 795 در کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة لابن رجب 1 : 50-98 .

مطالبی که در کتابهای یاد شده و بخصوص در این مأخذ اخیر دیده می‌شود بهترین گواهیست بر دوری نخستین شیخ الاسلام حنبلیان معاند یعنی جناب خواجه عبدالله انصاری از مذهب تشیع و دشمنی او با همه مذاهب جز مذهب احمد حنبل! از این موضع است که ایشان کتابی هم در مناقب احمد بن حنبل» مقتدای خود تألیف کردند و ذهبی آن را بگوش جان در نزد استاد شنید.

ابن طاهر ابوالفضل مقدسی محمد بن طاهر بن علی معروف بابن القیسرانی شیبانی شوال 448- آدینه نیمه ربیع یکم 507 در بغداد شاگرد جناب خواجه عبدالله است.

ص: 2554

1- خواجه عبدالله انصاری مشهور که ممدوح سنیان و مقتدای صوفیانست خود، حنبلی مذهب و مخالف شیعیان بود ذهبی ترکمانی مورّخ ناصبی بنام «973 - 748» در «تذکره الحفاظ 1183: 1028» او را چنین ستوده است : «حافظ امام زاهد ابو اسماعیل عبد الله بن محمد بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن جعفر ابن منصور بن مت انصاری هروی از ذریه ابویوب انصاری ولادتش 399، مرگش در ذی الحجه 481 تا آخر . نامهای یاد شده در تبار خواجه مطابق است با ضبط سمعانی مورّخ منحرف «506-562» در کتاب «التحییر 1 : 153 : 83» در احوال فرزندش ابوعطیه جابر بن عبدالله «قع 444- پنجشنبه غره قع 520 مدفون در کوه گازرگاه همچنان که موافق است با ضبط ابوالفرج بغدادی دمشقی حنبلی 736 - 795 در کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة لابن رجب 1 : 50-98 . مطالبی که در کتابهای یاد شده و بخصوص در این مأخذ اخیر دیده می‌شود بهترین گواهیست بر دوری نخستین شیخ الاسلام حنبلیان معاند یعنی جناب خواجه عبدالله انصاری از مذهب تشیع و دشمنی او با همه مذاهب جز مذهب احمد حنبل! از این موضع است که ایشان کتابی هم در مناقب احمد بن حنبل» مقتدای خود تألیف کردند و ذهبی آن را بگوش جان در نزد استاد شنید. ابن طاهر ابوالفضل مقدسی محمد بن

طاهر بن علی معروف بابن القیسرانی شیبانی شوال 448- آدینه نیمه ربیع یکم 507 در بغداد شاگرد جناب خواجه عبدالله است. ذہبی گوید که ابن طاهر از خواجه بر بالای منبر این بیت شعر را شنیده: أنا حنبلی ما حییت و ان أمت فوصیّتی للناس أن یتحنبلوا من (خواجه عبدالله میگوید) حنبلی مذهبم تا زنده ام و بهنگام رفتن وصیتم بمردم اینست که حنبلی مذهب گردند! در میان انبوه مشایخ و استادان خواجه و پسرش که سمعانی و ذہبی و ابوالفرج بر شمرده اند یک تن شیعه مذهب دیده نمی شود همچنان که در میان شاگردانشان؛ بلکه همگی از مردمان عامه اند. جناب خواجه بر مبنای مذهب خود درباره حاکم نیشابوری معروف (321-405) مصنف کتاب المستدرک علی الصحیحین سخنی گفته اند که باز همان ابن طاهر - صوفی ظاہری، مذهب إباحتی مشرب - از زبان ایشان شنیده است: ذہبی در «تذکره الحفاظ، ش 1053» گوید که ابن طاهر، نظر ابو اسماعیل انصاری یعنی خواجه عبدالله را درباره حاکم یاد شده جو یا شد ایشان فرمودند: حاکم در نقل حدیث راستگوست اما او رافضی خبیثی است! پس با این دلایل قاطع واضح چنین کسی را که در مذهب مخالف و متعصب و معاند است؛ چگونه میتوان او را ستود کسی که نص و عصمت را باور ندارد و تولی و تبری نمی شناسد از نظر شیعه هرگز مقرب درگاه باری نیست. صوفیان و نویسندگانی که در حوزه تشیع از خواجه عبدالله با احترام و تقدیس یاد می کنند همگی نظر با آثار عرفانی فارسی منسوب با و دارند اما آیا سخنانی دلنشین با وجود انحراف مذهبی گوینده برای کسی که دارای مذهب تشیع باشد پذیرفتنی است؟ اضافه بر این که صحت انتساب آن آثار باین خواجه انصار محل تردید و انکار است چنان که مصحح محقق کتاب اسرار التوحید ۱ : مقدمه : ۱۰۶ پی نویس 4 تهران ۱۳۶۶ نوشته اند: آثار» فارسی انصاری همگی منحول است تا چه رسد بشعرهای فارسی او تنها بازمانده چند مناجات بلهجه هروی و متن طبقات الصوفیه را میتوان جزء آثار انصاری بفارسی دانست بقیه رسائل که بارها بنام وی چاپ شده است غالباً از آثار قرن 8 و 9 است و کوچکترین ارتباطی با زبان قرن 5 ندارد. در میان آثار فارسی منسوب بخواجه عبدالله انصاری سخنانی هم دیده می شود که حاکی از بی اعتنائی بعبادات است از جمله درباره، نماز همان فریضه بی که اگر قبول درگاه حق نشود هیچ کار نیک دیگری پذیرفته نخواهد شد. دهخدا در أمثال و حکم این سخنان را بایشان نسبت داده است: نماز را قضاست صحبت را قضا نیست نماز را بحقیقت قضا توان کردن قضای صحبت یاران نمیتوان کردن نماز زیاده کردن کار پیرزنان است و روزه افزون داشتن صرفه نان است و حج نمودن تماشای جهان است نان دادن کار مردان است بیش از این در اینباره ها قلمفرسایی نکنیم. امید که شیعه مذہبان، در هر حال و مقال غیرت مذهبی را فراموش نکرده و شکوه و فر نظم و نثر ناموران ی چ_ون_خ_واج_ه و عطار و مولوی و سعدی و حافظ و جامی بر مبانی مذهبی و عقائد و شعائر دینی آنان چیره نگردد، ان شاء الله تعالی .م.

2- برای آگاهی بیشتر از احوال نثار گرمرودی مآخذ یاد شده در «فرهنگ سخنوران : 594» مفید خواهد بود. .م.

ذهبی گوید که ابن طاهر از خواجه بر بالای منبر این بیت شعر را شنیده:

أنا حنبلي ما حبيت و ان أمت

فوصيتي للناس أن يتحنلوا

من (خواجه عبدالله میگوید) حنبلی مذهبم تا زنده ام و بهنگام رفتن وصیتم بمردم اینست که حنبلی مذهب گردند!

در میان انبوه مشایخ و استادان خواجه و پسرش که سمعانی و ذهبی و ابوالفرج بر شمرده اند یک تن شیعه مذهب دیده نمی شود همچنان که در میان شاگردانشان؛ بلکه همگی از مردمان عامه اند.

جناب خواجه بر مبنای مذهب خود درباره حاکم نیشابوری معروف (321-405) مصنف کتاب المستدرک علی الصحیحین سخنی گفته اند که باز همان ابن طاهر - صوفی ظاهری، مذهب ایاحی مشرب - از زبان ایشان شنیده است:

ذهبی در «تذکره الحفاظ، ش 1053» گوید که ابن طاهر، نظر ابو اسماعیل انصاری یعنی خواجه عبدالله را درباره حاکم یاد شده جو یا شد ایشان فرمودند: حاکم در نقل حدیث راستگوست اما او رافضی خبیثی است!

پس با این دلایل قاطع واضح چنین کسی را که در مذهب مخالف و متعصب و معاند است؛ چگونه میتوان او را ستود کسی که نص و عصمت را باور ندارد و تولی و تبری نمی شناسد از نظر شیعه هرگز مقرب درگاه باری نیست.

صوفیان و نویسندگانی که در حوزه تشیع از خواجه عبدالله با احترام و تقدیس یاد می کنند همگی نظر باآثار عرفانی فارسی منسوب با و دارند اما آیا سخنانی دلنشین با وجود انحراف مذهبی گوینده برای کسی که دارای مذهب تشیع باشد پذیرفتنی است؟ اضافه بر این که صحت انتساب آن آثار باین خواجه انصار محل تردید و انکار است چنان که مصحح محقق کتاب اسرار التوحید ۱: مقدمه: ۱۰۶ پی نویس 4 تهران ۱۳۶۶ نوشته اند:

آثار» فارسی انصاری همگی منحول است تا چه رسد بشعرهای فارسی او تنها بازمانده چند مناجات بلهجه هروی و متن طبقات الصوفیه را میتوان جزء آثار انصاری بفارسی دانست بقیه رسائل که بارها بنام وی چاپ شده است غالباً از آثار قرن 8 و 9 است و کوچکترین ارتباطی با زبان قرن 5 ندارد.

در میان آثار فارسی منسوب بخواجه عبدالله انصاری سخنانی هم دیده می شود که حاکی از بی اعتنائی بعبادات است از جمله درباره نماز همان فریضه بی که اگر قبول

ص: 2555

درگاه حق نشود هیچ کار نیک دیگری پذیرفته نخواهد شد. دهخدا در أمثال و حکم این سخنان را بایشان نسبت داده است: نماز را قضا است صحبت را قضا نیست

نماز را بحقیقت قضا توان کردن

قضای صحبت یاران نمیتوان کردن

نماز زیاده کردن کار پیرزنان است و روزه افزون داشتن صرفه نان است و حج نمودن تماشای جهان است نان دادن کار مردان است بیش از این در اینباره ها قلمفرسایی نکنیم. امید که شیعه مذهببان، در هر حال و مقال غیرت مذهبی را فراموش نکرده و شکوه و فر نظم و نثر ناماوران ی چون خواجه و عطار و مولوی و سعدی و حافظ و جامی بر مبانی مذهبی و عقائد و شعائر دینی آنان چیره نگردد، ان شاء الله تعالی .م.

(2) برای آگاهی بیشتر از احوال نثار گرمودی مآخذ یاد شده در «فرهنگ سخنوران : 594» مفید خواهد بود. .م.

(1558- مسافرت ناصرالدینشاه بخراسان *

در کتاب «تاریخ رجال ایران در قرون، 12 13 14» تألیف مهدی بامداد (در 263 ج 4) در احوال ناصرالدین شاه نوشته است:

در سال 1283 هـ ق بخراسان مسافرت کرد در این سفر که هم برای سرکشی و استفاده و هم برای زیارت، بود مهد علیا، مادر، عزت الدوله خواهر و عده ای از زنانش در شصت کالسکه 6 اسبه همراه وی، بودند این مسافرت در حدود شش ماه طول کشید. از کارهایی که در این سفر نمود (کذا!) این بود که در روز ورودش بمشهد، میرزا محمدخان سپهسالار والی خراسان و متولی باشی آستان قدس رضوی درگذشت

و معروف گردید که بوسیله خوراندن قهوه فجری او را مسموم و کشته است. انتهی مؤلف: گوید در کتاب «منتخب التواریخ، خراسانی باب دهم 1425 چاپ اول سنگی. م.» نوشته که در سنه هزار و دویست و هشتاد و چهار در دهم ماه صفر مرحوم ناصرالدینشاه بزیارت مشهد مقدس مشرف شد و جقه سلطنتی را تقدیم آستانه مقدسه نمود که فعلاً در میان حرم مطهر در بالای طاق بالای سر مطهر، منصوب است، و در

ص: 2556

هیجدهم ربیع المولود از مشهد مقدس حرکت فرمود بجانب طهران و در ایام توقف مرحوم ناصرالدینشاه مرحوم محمدخان قاجار که ملقب بسپهسالار بود و پیشکار جلال الدوله بود از دنیا رفت و در صقه توحیدخانه، مبارکه، پشت پنجره فولاد دفن، شد انتهی و منافاتی بین این دو کلام نیست که مسافرت در 1283 یا 1284 بوده، چه حرکت از طهران در 1283 و ورود بمشهد مقدس در 1284 بوده (1).

و مرحوم میرزا محمدخان سپهسالار مذکور فرزند امیرخان بوده و در هنگام نماز صبح روز هفدهم ماه صفر سنه 1284 وفات نموده (2).

(1) صاحب عنوان دوبار از طهران بمشهد مقدس مشرف شده و سفرنامه هر دوبار جداگانه تألیف و بسالهای 1286 و 1306 ق در طهران چاپ سنگی شده است.

سفرنامه نخستین را میرزا علینقی حکیم الممالک (1320) طیب ملازم و همراه ناصر نوشته و برحسب امر علیه (!) روزنامه حکیم الممالک، نامیده و تصویرهای متعدد آنرا میرزا بزرگ غفاری پدر کمال الملک معروف با ذکر نام خود ترسیم کرده و برخی از آنها را هم از روی عکسی که آقا رضا عکاسباشی برادر همان حکیم الممالک در همان سفر شیشه گرفته بتصویر کشیده است چون برای چاپ آنها راه دیگری جز ترسیم با مرکب و کاغذ مخصوص چاپ سنگی در طهران میسر نبود.

«روزنامه حکیم الممالک» یعنی «سفرنامه خراسان ناصرالدین شاه قاجار» در پایان ج 2 سال 1286 تألیف آن تمام و بخط نستعلیق کاتبی علی اصغر» نام در کارخانه سید سند آقامیر باقر طهرانی بخطی نیکو و طرزی، مطبوع، مطبوع گردید و شماره آخرین صفحه آن (485) است، بقطع وزیری.

باری آغاز سفر اول و حرکت از طهران چنانکه حکیم در ص 7 نوشته است «روز یکشنبه پانزدهم شهر ذیحجه (کذا) الحرام سنه توشقان نیل یکهزار و دوست و هشتاد و سه... که درین روز یکماه از عید نوروز سلطانی گذشته بوده و در ص 176 ورود بشهر مشهد را در روز دوشنبه 14 صفر 1284، و در ص 299 خبر خروج از آن شهر را پس از 34 روز، اقامت در یکشنبه 18 ع 1 همان سال نوشته است و این تاریخها تمام همانند ضبط منتخب التواریخ مظفری 125، بعد ط 2 است و هیچ اختلافی در میان نیست همانگونه که در تاریخ «منتظم ناصری: 1887 - 1897 ط حروفی» نیز دیده می شود روزنامه حکیم الممالک با چند فهرست مفید بسال 1356 ش در تهران

ص: 2557

1- صاحب عنوان دوبار از طهران بمشهد مقدس مشرف شده و سفرنامه هر دوبار جداگانه تألیف و بسالهای 1286 و 1306 ق در طهران چاپ سنگی شده است. سفرنامه نخستین را میرزا علینقی حکیم الممالک (1320) طیب ملازم و همراه ناصر نوشته و برحسب امر علیه (!) روزنامه حکیم الممالک، نامیده و تصویرهای متعدد آنرا میرزا بزرگ غفاری پدر کمال الملک معروف با ذکر نام خود ترسیم کرده و برخی از آنها را هم از روی عکسی که آقا رضا عکاسباشی برادر همان حکیم الممالک در همان سفر شیشه گرفته بتصویر کشیده است چون برای چاپ آنها راه دیگری جز ترسیم با مرکب و کاغذ مخصوص چاپ سنگی در طهران میسر نبود. «روزنامه حکیم الممالک» یعنی «سفرنامه خراسان ناصرالدین شاه قاجار» در پایان ج 2 سال 1286 تألیف آن تمام و بخط نستعلیق کاتبی علی اصغر» نام در کارخانه سید سند آقامیر باقر طهرانی بخطی نیکو و طرزی، مطبوع، مطبوع گردید و شماره آخرین صفحه آن (485) است، بقطع وزیری. باری آغاز سفر اول و حرکت از طهران چنانکه حکیم در ص 7 نوشته است «روز یکشنبه پانزدهم شهر ذیحجه (کذا) الحرام سنه توشقان نیل یکهزار و دوست و هشتاد و سه... که درین روز یکماه از عید نوروز سلطانی گذشته بوده و در ص 176 ورود بشهر مشهد را در روز دوشنبه 14 صفر 1284، و در ص 299 خبر خروج از آن شهر را پس از 34 روز، اقامت در یکشنبه 18 ع 1 همان سال نوشته است و این تاریخها

تمام همانند ضبط منتخب التواریخ مظفری 125، بعد ط 2 است و هیچ اختلافی در میان نیست همانگونه که در تاریخ «منتظم ناصری»: 1887 - 1897 ط حروفی» نیز دیده می شود روزنامه حکیم الممالک با چند فهرست مفید بسال 1356 ش در تهران بچاپ لوحی تجدید طبع شد و از روی سهو در یادداشت سر آغاز آن و همچنین در یادداشتی که بسال ۱۳۶۱ ش در سر آغاز چاپ لوحی سفرنامه دوم ناصر سفرنامه خراسان، بخط میرزا محمدرضا کلهر نوشته اند تاریخ تألیف را که گفتیم 1286 بوده تاریخ اصل سفر اول پنداشته اند که البته چنین نیست. سفرنامه دوم بموجب سرآغازی که اعتمادالسلطنه بر آن نوشته، بقلم خود ناصر است و آنرا میرزا محمدرضای کلهر با خط نستعلیق هوشربا پیش کتابت نموده و بسال (۱۳۰۶ق) در دارالطباعة خاصه دولتی بطبع، رسید مرحوم مشار باشتباه (1300) نوشته است. سفر دوم از عصر دوشنبه پنجم شعبان المعظم 1300 یکهزار و سیصد تمام آغاز و به روز پنجشنبه هشتم ذی الحجة الحرام مطابق هیجدهم میزان هم آن 1300 پایان یافت تصویرهای این سفرنامه را میرزا ابوترخان غفاری «برادر کمال الملک که پس از مرگ پدرش میرزا، بزرگ نقاشباشی دربار بود ترسیم کرده است. سفرنامه دوم را چنان که گفتیم بسال ۱۳۶۱ ش در تهران با فهرستهایی در 317 صفحه بچاپ لوحی وزیر تصغیر و تکثیر نموده اند اما چون شماره صفحات اصل را بر هم زده اند و فهرستها موافق اصل چاپ سنگی است لذا با این چاپ همخوانی ندارد. دو سال بعد بار دیگر «سفرنامه دوم خراسان» مطابق اصل با تمام خصوصیات در همان تهران همچنان چاپ لوحی رحلی شد با یک مقدمه و ملحقات و چند گونه فهرست، البته این چاپ دارای امتیاز بیشتری است. م.

2- سپهسالار محمدخان در سال آتی (1284 ش 1559) عنوان مستقل دارد. م.

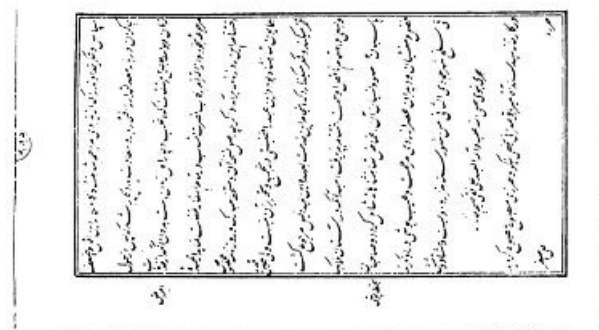
بچاپ لوحی تجدید طبع شد و از روی سهو در یادداشت سر آغاز آن و همچنین در یادداشتی که بسال ۱۳۶۱ ش در سر آغاز چاپ لوحی سفرنامه دوم ناصر سفرنامه خراسان، بخط میرزا محمدرضا کلهر نوشته اند تاریخ تألیف را که گفتیم 1286 بوده تاریخ اصل سفر اول پنداشته اند که البته چنین نیست.

سفرنامه دوم بموجب سرآغازی که اعتمادالسلطنه بر آن نوشته، بقلم خود ناصر است و آنرا میرزا محمدرضای کلهر با خط نستعلیق هوشربا بایش کتابت نموده و بسال (۱۳۰۶ق) در دارالطباعة خاصه دولتی بطبع، رسید مرحوم مشار باشتباه (1300) نوشته است. سفر دوم از عصر دوشنبه پنجم شعبان المعظم 1300 یکهزار و سیصد تمام آغاز و به روز پنجشنبه هشتم ذی الحجة الحرام مطابق هیجدهم میزان هم آن 1300 پایان یافت تصویرهای این سفرنامه را میرزا ابوترخان غفاری «برادر کمال الملک که پس از مرگ پدرش میرزا، بزرگ نقاشباشی دربار بود ترسیم کرده است.

سفرنامه دوم را چنان که گفتیم بسال ۱۳۶۱ ش در تهران با فهرستهایی در 317 صفحه بچاپ لوحی وزیری تصغیر و تکثیر نموده اند اما چون شماره صفحات اصل را بر هم زده اند و فهرستها موافق اصل چاپ سنگی است لذا با این چاپ همخوانی ندارد. دو سال بعد بار دیگر «سفرنامه دوم خراسان» مطابق اصل با تمام خصوصیات در همان تهران همچنان چاپ لوحی رحلی شد با یک مقدمه و ملحقات و چند گونه فهرست، البته این چاپ دارای امتیاز بیشتری است. م.

(2) سپهسالار محمدخان در سال آتی (1284 ش 1559) عنوان مستقل دارد. م.

تصویر



«صفحة آخر سفرنامه ۴- ۱۲۸۳»

ص: 2558

(۱۵۵۹- وفات میرزا محمد خان سپهسالار قاجار مروی)

وی فرزند، امیرخان و خود از معاریف زمان و متصدی مناصب عالییه در دولت

ناصرالدینشاه، بوده چنانکه در سنه ۱۲۸۱ منصب صدارت عظمی در دولت را داشته و چندی هم پیشکار جلال الدوله، بوده و مدتی ایالت خراسان و سیستان را تحمل، فرموده و در تهران مدرسه بی ساخته که بنام وی بمدرسه سپهسالار مشهور شده و چون بعد از آن حاجی میرزا حسینخان سپهسالار نیز مدرسه بی ساخته که هم بعنوان مذکور مشهور شد لاجرم برای تمییز هر یک از آنها از دیگری؛ این را مدرسه سپهسالار قدیم یا مدرسه خان مروی و آنرا مدرسه سپهسالار جدید «یا مطلق مدرسه سپهسالار گفتند.

و بالآخره میرزا محمدخان صاحب عنوان هنگام نماز صبح روز هفدهم ماه صفر المظفر اینسال که همراه ناصرالدینشاه در مشهد مقدس آمده بود وفات کرد و در صفة توحیدخانه مبارکه پشت پنجره پولاد دفن شد چنانکه در «منتخب التواریخ، باب دهم» فرموده (۱).

(۱) «منتخب التواریخ خراسانی : ۴۲۵ ط ۱ و ۶۲۹ ط اسلامیة».

صاحب عنوان در تاریخ رجال ایران ۲۳۲-۳:۲۲۸ شرح حال دارد و از جمله: گوید: «معروف است که میرزا محمدخان سپهسالار چندان معلوماتی نداشت و از قجرهای درباری بود، و پسرانش داماد شاه بودند. نامبرده مردی متدین، منظم، جدی، و خطش بسیار بد و لا یقرء بود. رجوع بشماره (۱۵۵۸) در همین جلد فرمایند. همچنین کتاب تازه چاپ صدر اعظمهای سلسله قاجاریه : ۱۸۳ - ۱۹۰ تهران ۱۳۷۲ م.

ص: ۲۵۵۹

۱- «منتخب التواریخ خراسانی : ۴۲۵ ط ۱ و ۶۲۹ ط اسلامیة». صاحب عنوان در تاریخ رجال ایران ۲۳۲-۳:۲۲۸ شرح حال دارد و از جمله: گوید: «معروف است که میرزا محمدخان سپهسالار چندان معلوماتی نداشت و از قجرهای درباری بود، و پسرانش داماد شاه بودند. نامبرده مردی متدین، منظم، جدی، و خطش بسیار بد و لا یقرء بود. رجوع بشماره (۱۵۵۸) در همین جلد فرمایند. همچنین کتاب تازه چاپ صدر اعظمهای سلسله قاجاریه : ۱۸۳ - ۱۹۰ تهران ۱۳۷۲ م.

(1560 - تولد مرحوم حاج ملاهاشم خراسانی) (رحمة الله عليه) *

وی فرزند ملا محمد علی بن ملا محمد بن ملا آقا بابا بن محمد باقر مشهدی است. ملا محمد علی جزو خدام آستان رضوی «ع» بوده.

فرزندش حاج ملاهاشم اعلی الله مقامه از علماء بزرگ و فقهاء معروف مشهد بود، و در تواریخ و احوال علماء اطلاعی خوب داشت.

تصویر



و او در ماه صفر الخیر این سال مطابق جوزا - سرطان ماه برجی - متولد شده (1) و در نزد چندین نفر از علماء درس خوانده و اجازت روایت، گرفت و در مشهد با شهرت و ریاست بتدریس و ترویج مشغول بود، و چندین کتاب تألیف کرد؛ أشهر و أنفع همه کتاب «منتخب التواریخ» در احوال ائمة علیهم السّلم و فوائد نافعہ کثیره متفرقه دیگر انجام تألیف آن ماه رمضان سنه 1349.

و چندین کتاب دیگر بدین نام تألیف شده

1 - منتخب التواریخ شیخ عبدالقادر ابن ملوک شاه بداونی هندی که در سنه 1004 وفات کرده در علماء زمان اکبرشاه (2).

و آخر در روز شنبه عوّه ماه ذی الحجّة الحرام سنه 1352 هزار و سیصد و پنجاه و دو - مطابق 26 اسفندماه باستانی در ارض اقدس وفات کرد (3) و در دارالسیادة مبارکه آن جا که میخواستند بدار الحفاظ، بروند در طرف راست پای دیوار دفن شد که اثری بر قبر او نیست و فرزندی به نام آقا محمد از او ماند که از علماء مشهد به شمار آید. (4)

(1) مرحوم مروج مروج الاسلام در شرح حال مختصری که برای صاحب عنوان

ص: 2560

1- مرحوم مروج مروج الاسلام در شرح حال مختصری که برای صاحب عنوان نوشته و در پایان مقدمه الطبع منتخب التواریخ، ط اسلامیة چاپ شده بتدرید گوید: «ولادتش در ارض اقدس در ماه صفر سنه 1280 یا 1284 است». نویسنده «فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی 5: 575» گوید: «متولد در پنجشنبه از ماه رمضان 1280». مرحوم معلم در حاشیه نخستین صفحه نسخه منتخب التواریخ

گزیده شرح حال مصنف را در حضور خود او نوشته و تولدش را همچنان که در متن آورده قید کرده است. لکن شخص مرحوم حاج ملا محمد هاشم در ذیل وقایع سال یکهزار و دویست و هشتاد و چهار منتخب التواریخ: 425 ط 1 و 629 ط اسلامیة فرماید: وگویا تولد حقیر جامع این مختصر هم در اینسال بوده انتهی. این عبارت کاشف از عدم اطلاع خود او از تاریخ درست ولادتش می باشد، والله العالم. م.

2- معلم در نخستین حاشیه بی که بر نسخه منتخب التواریخ نوشته در این باره پس از ذکر کتاب بدآونی گوید: 2 - منتخب التواریخ تألیف محمد یوسف بن شیخ که نیز تاریخ عمومی است، و این دورا دکتر رضازاده شفق در تاریخ ادبیات ایران 52 ذکر کرده 3 - منتخب التواریخ حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک کاشانی در تاریخ سنوت». پایان حاشیه معلم و البته کتابهای بدین نام بیش از اینهاست و در «الذریعه» و فهرس دیگر یاد شده اند. م.

3- چنین است تاریخ فوت صاحب عنوان در شرح حال جداگانه بی که پس از این از خط مؤلف میآوریم، لکن در «الذریعه 7576:390:22» مانند «نقباء البشر، نسخه اصل» آنرا در ذی القعدة و اواخر آن ضبط کرده اند که البته مبتنی بر مسموعات بوده و در «فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی 5:575» دوم ذیحجه نوشته و مرحوم مروّج: گوید آن مرحوم روز یکشنبه 3 ذی الحجه 1352 داعی حق را اجابت نمود و مردم در تشییع او ازدحام کرده بودند و بین دارالسیاده و دارالحفاظ در معبر زوّار دفن گردید. شاید رقم ۳ در چاپ اشتباه شده باشد زیرا تقویم های آن سال غرّه را شنبه نوشته اند. و در جمع بین اقوال باید گفت: درگذشت مرحوم حاج ملا محمد هاشم روز شنبه و تشییع در یکشنبه بوده است. م.

4- مرحوم مروّج از مشایخ روایتی این ضعیف در شرح حال صاحب عنوان گوید: و از او هفت فرزند چهار پسر و سه دختر مانند پسر ارشد ایشان شریعتآب مروّج الأحکام آقا شیخ محمد، هر صبح در مسجد گوهرشاد پس از نماز جماعت مردم را مستفیض میفرماید. از «ضمیمه تاریخ علمای خراسان 278» استفاد می شود که حاج شیخ محمد یاد شده بسال 1381 در مراجعت از سفر حج پس از مدتی بیماری در گذشته است.

نوشته و در پایان مقدمه الطبع منتخب التواریخ، ط اسلامیة» چاپ شده بتردید گوید: «ولادتش در ارض اقدس در ماه صفر سنه 1280 یا 1284 است». نویسنده «فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی 5: 575» گوید: «متولد در پنجشنبه از ماه رمضان 1280».

مرحوم معلم در حاشیه نخستین صفحه نسخه منتخب التواریخ گزیده شرح حال مصنف را در حضور خود او نوشته و تولدش را همچنان که در متن آورده قید

کرده است.

لکن شخص مرحوم حاج ملا محمد هاشم در ذیل وقایع سال یک هزار و دویست و هشتاد و چهار منتخب التواریخ: 425 ط 1 و 629 ط اسلامیة فرماید:

وگویا تولد حقیر جامع این مختصر هم در این سال بوده انتهى.

این عبارت کاشف از عدم اطلاع خود او از تاریخ درست ولادتش می باشد، والله العالم. م.

(2) معلم در نخستین حاشیه یی که بر نسخه منتخب التواریخ نوشته در این باره پس از ذکر کتاب بداونی گوید:

2- منتخب التواریخ تألیف محمد یوسف بن شیخ که نیز تاریخ عمومی است، و این دورا دکتر رضازاده شفق در تاریخ ادبیات ایران 52 ذکر کرده 3- منتخب التواریخ حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک کاشانی در تاریخ سنوت». پایان حاشیه معلم و البته کتابهای بدین نام بیش از اینهاست و در «الذریعه» و فهارس دیگر یاد شده اند. م.

(3) چنین است تاریخ فوت صاحب عنوان در شرح حال جداگانه یی که پس از این از خط مؤلف میآوریم، لکن در «الذریعه 7576:390:22» مانند «نقباء البشر، نسخه اصل» آنرا در ذی القعدة و اواخر آن ضبط کرده اند که البته مبتنی بر مسموعات بوده و در «فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی 5:575» دوم ذیحجه نوشته و مرحوم مروّج گوید آن مرحوم روز یکشنبه 3 ذی الحجه 1352 داعی حق را اجابت نمود و مردم در تشییع او ازدحام کرده بودند و بین درب دارالسیاده و دارالحفاظ در معبر زوّار دفن گردید.

شاید رقم ۳ در چاپ اشتباه شده باشد زیرا تقویم های آن سال غره را شنبه نوشته اند. و در جمع بین اقوال باید گفت: درگذشت مرحوم حاج ملا محمد هاشم روز شنبه و تشییع

ص: 2561

در یکشنبه بوده است .م.

(4) مرحوم مروج از مشایخ روایتی این ضعیف در شرح حال صاحب عنوان گوید:

و از او هفت فرزند چهار پسر و سه دختر ماند پسر ارشد ایشان شریعت‌آب مروج الأحكام آقا شیخ محمد، هر صبح در مسجد گوهرشاد پس از نماز جماعت مردم را مستفیض میفرماید .

از «ضمیمه تاریخ علمای خراسان 278» استفاد می شود که حاج شیخ محمد یاد شده بسال 1381 در مراجعت از سفر حج پس از مدتی بیماری در گذشته است.

«تکمله»

مرحوم حاج ملا محمد هاشم را صاحب نقباء البشر: 642 عکس نسخه اصل این گونه عنوان نمود هاند الشيخ الفاضل الورع التقي الصالح الحاج مولی هاشم بن محمد علی الخراسانی المشهدی دامت برکاته من الفضلاء الانقیاء الاخيار الموجه الموثوق به عند الخواص والعوام. یقیم الجماعة و یعلم الأحكام بالمشهد المقدس الرضوی، علی مشرفه السلم. سپس برخی آثار چاپ شده او را یاد کرده و درگذشتش را اواخر قعه (1352) نوشته اند.

مرحوم معلم حبیب آبادی شصت سالی پیش به زیارت مشهد مقدس مشرف شده

و دیدارهایی با صاحب عنوان داشته و در 13 صفر 1352 «4 شنبه 17 خرداد 1312» نسخه یی از نخستین چاپ منتخب التواریخ را از دست مؤلف بهدیه دریافت کرده و در همانروز و همان مکان شریف شرحی در این باره و مختصری از احوال مصنف را در کنار صفحه عنوان کتاب نوشته و خود مؤلف نیز چند سطر در حاشیه بالایی مرقوم داشته است.

معلم «ره» مدتی پس از بازگشت باصفهان و شنیدن خبر درگذشت مرحوم حاج ملا محمد هاشم شرح حال مفصلی برای او ترتیب داده و بسر آغاز نسخه ی_ادش_ده منضم کرده اند که نقل آن در اینجا مفید است :

بسم الله الرحمن الرحيم در شرح احوال مرحوم مؤلف این کتاب، اعلی الله مقامه، چنانچه از متن و حاشیه صفحه اول همین کتاب و برخی از مواضع دیگر بر می آید، بدان که مؤلف این کتاب مستطاب علیه الرحمة جناب عالم عامل ربّانی و فاضل کامل صمدانی، مرحوم حاجی ملا هاشم خراسانی قدس الله تعالی سره العزیز؛ است که از

ص: 2562



أجله علماء عصر و أعرّفة فقهاء دهر و مشاهیر رجال خراسان و صنّادید مراجع آن سامان. و از آنجا که بهترین معرّف برای تعرفه مراتب و مقامات هر کسی کتب و کلمات و تألیف و نوشتجات او است لذا بموجب مطالعه مطاوی همین کتاب بدرستی و راستی دانسته می شود که آن فقیه فاضل و نویسنده کامل در فن احادیث و أخبار و تواریخ و رجال تتبع و استقصائی بلیغ، داشته و پایه خوش سلیقه گی را در تألیف و تلفیق تواریخ و روایات و تدوین قصص و حکایات به مقامی عالی گذاشته و در اخلاص و ارادت به حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین و محبت بـ خاندان رسالت و ولایت همانا بی اختیار، بوده و خلقت طینت خود را از فاضل طینت ایشان بخوبی آشکار، نموده روانش بفردوس اعلی شاد و حشرش با همان بزرگواران، باد و همانا جنابش فرزند ارجمند مرحوم ملا محمد علی بن ملا محمد بن ملا آقابابا ابن محمد باقر مشهدی ره است مرحوم ملا محمد علی، پدرش تقریباً هفتاد سال در آستانه مقدسه رضویه - علی

صاحبها آلاف الثناء والتحيّة - بخدمت فزاشی مشرف بوده و مرحوم حاجی ملا هاشم - رحمة الله علیه - خود در ماه صفر الخیر سنه 1284 هزار و دو بیست و هشتاد و چهار هجری قمری مطابق دی ماه قدیم سنه ۱۲۳۶ یزدگردی در زمان ناصرالدینشاه متولد شده و پس از طی مراتب صباوت در نزد جماعتی از علماء

آقا ارض اقدس چون مرحوم میر سید علی یزدی و آقا شیخ اسماعیل ترشیزی و حاجی شیخ حسنعلی تهرانی و حاجی فاضل خراسانی، رضوان الله علیهم؛ تحصیل مراتب فقه و اصول و سایر مقدمات و لوازم علوم شرعیه و فنون دینی را نموده تا خود مجتهدی فرزانه و فحل و دریای علم و فضل گردید و در عداد علماء ارض اقدس و فقهاء مشهد مقدس بشمار آمد

و در سنوات (1310) و (1319) و (1322) سه سفر بمکه متبرکه و مدینه منوره مشرف گردید و غیر از آنکه در خلال آنها زیارت ائمه عراق علیهم السلام فیضیاب می شد؛ سه سفر نیز مستقلاً بنجف اشرف و کربلای معلا رهسپار و از زیارت قبور مطهره آن بزرگان قرین مسرت و افتخار آمد و از چند نفر از بزرگان بفیض اجازه روایت سرافراز و در سلک روات أخبار مفتخر و ممتاز شد چون استادش حاجی شیخ حسنعلی مرقوم و آقا سید حسن صدر و حاجی شیخ محمد باقر بیرجندی؛ رحمة الله تعالی علیه وادام الله ایام افاضاتهما الشریفه،

وبالا-خره خود در مشهد مقدس در محله بالا خیابان در کوچه مرحوم حاجی شیخ محمد تقی بجنوردی ره ساکن و بتألیف و تصنیف و اجراء احکام شرعیه و لوازم نیابت عامه اشتغال ورزید و این حقیر در ماه صفر سنه ماضیه (1352) که در آن زمین برین مشرف بودم مکرر خدمت ایشان مشرف و از دیدار مبارکش قرین عزت و شرف بودم و هر روزه در مسجد گوهر شاد از اوایل طلوع آفتاب تا تقریباً دو ساعت از روز آمده مشغول مسئله گفتن بود بدین نحو که فقط مانند مجلس درس بر روی زمین نشسته و در حدود سی چهل نفر دور او حلقه زده و کتاب «العروة الوثقی» آقا سید محمد کاظم یزدی اعلی الله مقامه را عنوان نموده و از روی کتاب عین عبارت مسئله را بعربی میخواند و پس از آن مطلب را بفارسی، گفته و اگر از فتاوی فقهاء ثلثه عصر حاضر: جناب آقای حاجی شیخ عبدالکریم حایری و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقای میرزا محمد حسین نایینی سلمهم الله تعالی چیزی با آنها اختلاف داشت از روی حواشی مدونه آنها بر آن که باز حاضر بود بعین عبارت میخواند و بیارسی ترجمه و بالاخره خوب تفهیم می کرد

و مجملاً نسخه بی از این کتاب را که همین ورق ضمیمه آن است باین حقیر، مرحمت و چنانچه ملاحظه می.شود بخط و خاتم شریف خود؛ پشت آنرا مزین فرمود. و این بنده اجمالاً یکی دور روز در مطاوی آن سیر و با نداشتن مدارک و مآخذ مرقومات، آن بسیاری از اغلاط و اشتباهاتی را که در حاشیه نوشته ام ملتفت و بر آن جناب عرض کردم،

پس در حضور خود حقیر به مدارک آنها رجوع و وقوع آنها را تصدیق فرمودند و گفتند که ممکن است کسی مثل شما با داشتن مدارک اشتباهاتی دیگر نیز پیدا کند چنانچه همین طور هم شد و پس از اینکه باصفهان رفتید و مآخذ تاریخیه بی که دارید، دیدید اشتباهات آنرا همه یادداشت و در نزد خودم ارسال دارید که چون بنای تجدید چاپ این کتاب است در چاپ دویم آنها تدارک شود،

ولی متأسفانه این بنده را پس از ورود باصفهان و حبیب آباد و شروع در مطالعه و نوشتن حواشی موانعی در کار آمد که همه روزه این امر شگرف امروز و فردا شد؛ تا در بین مطالعه و تحشیه خبر رسید که آن جناب به رحمت الهی واصل گردیده و آن مقصدی که ما داشتیم بعمل نیامد ای بسا آرزو که خاک شده،

و آن جناب را تألیفات مفیده چندی است از این قرار: 1- «رساله بی در ارث» 2- رساله بی در نفقات 3- رساله بی در قبله و اوقات نماز یومیه 4- رساله بی در ربا 5- رساله بی در رضاع 6- «رساله بی در مقدمات حج 7- «رساله بی در شرایط معاملات» 8- کتاب وسیله الأمان از أخطار شیطان در حال احتضار 9- کتاب «غایة الأمال» در موجبات حُسن خواتیم أعمال 10- کتاب «المجالس» در مطالب متفرقه 11- «کتابی در اخلاق» 12- «رساله بی در خلل نماز» 13- «رساله بی در ارکان نماز» 14- رساله بی در خمس 15- «رساله بی در أوزان» 16- «رساله بی در طلاق» 17- «رساله بی در تجوید» 18- همین کتاب «منتخب التواریخ» که ملاحظه می فرمایید و از حسن ترتیب و تنقیح و تهذیب محتاج به بیان نیست و همانا مطالعه آن در تعریفش کافی است و چند کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده:

1 - منتخب التواریخ ملا عبد القادر هندی در علماء زمان اکبر شاه تیموری،

2 - منتخب التواریخ حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک کاشانی در تاریخ سنوات، 19 - رسائل متفرقه در فقه.

20- حواشی و توضیحاتی بر بسیاری از رسائل عملیه چون «عروة الوثقی» یزدی و «نجات العباد» و «منهج الرشاد» و «آداب التجارة» و غیر اینها؛ و بسیاری از این کتب تاکنون بچاپ رسیده و مشهور است

و از آنچه نوشتیم معلوم شد که اساتید درس یا مشایخ روایت آنجناب چند نفرند: اول: مرحوم حاجی شیخ حسنعلی تهرانی، رحمة الله علیه. وفاتش بامداد روز شنبه 4 رمضان سنه، 1325 قمری در میان حرم مطهر رضوی (ع) لب صفة قوام معروف است،

«دویم جناب آقا شیخ اسمعیل ترشیزی

سیم مرحوم آقامیر سید علی یزدی، رضی الله عنه. وفاتش سنه 1330، قمری در یزد، چهارم: جناب آقا سید حسن 33، صدر، سلّمه الله تعالی ...

پنجم مرحوم حاجی ملا محمد علی فاضل خراسانی علیه الرحمة. وفاتش ع 1 سنه، 1342، قمری در اطاق صفة سپهسالار در دارالسیاده، مبارکه مقابل در دارالحفاظ، در مشهد .

ششم: جناب حاجی شیخ محمد باقر بن محمد حسن بن اسد الله بن عبدالله محمدباقر محمدحسن قاینی دام ظلّه العالی، تولدش ع 1 سنه 1276 ...

بیرجندی و آن بزرگوار در روز شنبه غره ماه ذی الحجة الحرام سنه 1352 هزار و سیصد و پنجاه و دو قمری مطابق 12 آبانماه قدیم سنه 1303 یزدگردی در مشهد مقدس

ص: 2566

وفات کرد... و نعلش او را با کمال احترام و ازدحام از علماء و عوام برداشته و پس از تجهیز در آستانه دارالحفاظ مبارک آنجا که از دارالسیاده شریفه وارد می شود بنخاک سپردند. امید که زیارت آن تربت تابناک روزی شود، و این حقیر قصیده‌ی در تعزیت و تاریخ ایشان گفته ام که زیاد بر پنجاه شعر و از آن

جمله این چند شعر نوشته شد . . .

روز شنبه غرّة ذی الحجّه داد او جان بجانان

دار حفاظ شریفش مدفن اندر آستان شد

با ادب گفتا معلم از پی تاریخ سالش :

حاجی ملا هاشم عالم فراسوی جنان شد

«حرّره ناظمه أقل الفقراء محمد علی بن زین العابدین معلم حبیب آبادی بر خواری، اصفهانی در روز یکشنبه 25 ماه رجب الفرد سنه 1353 (29 خرداد ماه قدیم 1304 یزدگردی)»

پایان شرح حال صاحب عنوان که مرحوم معلم روی دو صفحه بزرگ نوشته و در سر آغاز نسخه منتخب التواریخ، نهاده اند با تلخیصی در سه موضع.

آن مرحوم، بتقریب در همه صفحات نسخه خود که 608 صفحه رحلی است حاشیه‌ی توضیحی یا تکمیلی نوشته و در ذیل آخرین حاشیه (در ص 607) گوید: تمام شد حواشی این حقیر محمد علی معلم عفی عنه بر این کتاب در ظهر 4 شنبه 21 رجب 1353...»

نخستین چاپ منتخب التواریخ همان است که سه سالی پیش از درگذشت مؤلف آن انجام گرفته و مؤلف در پایان کتاب نام خود را محمد هاشم بن محمد علی خراسانی المشهدی و تاریخ انجام تألیف را در ماه رمضان 1349 نوشته و همان زمان بدست کاتب که محمد حسن نجف آبادی ساکن مشهد بوده سپرده و او آنرا بر روی کاغذ مخصوص چاپ سنگی بمرکب چاپ تحریر و در ع 1 - 1350 تمام کرده و بالا-خره در مطبعه سنگی علمی در طهران بچاپ رسیده است. چنانکه از فهرستهای مرحوم مشار معلوم می شود چاپهای دیگر منتخب التواریخ

ص: 2567

همه پس از درگذشت مؤلف و بوسیله مطابع حروفی تهران بوده، و کمابیش در تصحیح و تحقیق آنها دقت لازم نشده است.

از جمله نسخه بی که اینک حاضر و در نظر است و عکس مؤلف در سر آغاز آن دیده می شود چاپ اسلامیة بسال 1378 (1337 ش) دارای مقدمه الطبع از علامه مرحوم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی و سپس مختصری از احوال مؤلف بقلم ثقة المحدثین حاج شیخ علی اکبر مروّج الاسلام مشهدی، رحمة الله عليهم اجمعین.

دریغاً که مرحوم شعرانی در پایان مقدمه خود که در واقع مقاله بی است پیرامون درایه و انواع حدیث و خبر سخن تندی بر زبان قلم رانده و نظر سختی درباره اخبار کتاب شریف کافی اظهار فرموده که منشأ آن برداشت ناروایی از مرآة العقول مرحوم علامه مجلسی و از آنجا در «الذریعه و برخی مواضع دیگر است، و آن گونه اظهار نظر؛ کارهای ناپسندی را در پی داشت. این سخن بگذار تا وقت دگر م. علی الله عنه.

(وفات آقا سید محمد دلداری هندی)

12 ع. 1 شرح احوال او در (1199 ج 1 ش 45). گذشت

(1561 - وفات سید عبد الرحمن، الوسی بغدادی)

وی فرزند حاجی سید عبدالله الوسی بغدادی است (1217 ج 3 ش 243) سید عبدالرحمن از علماء و وعاظ اهل سنت بوده و در نزد برادر خود سید شهاب الدین محمود الوسی (1217 ج 3 ش 243) درس خوانده و همواره در مسجد جامع صندل در محله کرخ بغداد موعظه می نموده، و گاهی هم در علوم عقلیه درس می گفته و کمی نیز بسرودن اشعار میپرداخته و چندان بتألیف کتب اهتمام نداشته؛ الا این که چیزی از تقریر خود را بر حواشی برخی از کتابها نوشته تا آخر در ظهر روز سه شنبه دوازدهم ماه ربیع الاخر این سال مطابق (...). اسد ماه برجی در حدود شصت سالگی وفات کرده و در نزد برادر مرقوم خود دفن شد. در «المسک الأذفر» سه شنبه را 13 این ماه (ع 2) نوشته، و در «روزنامه علمیه

ص: 2568

دولت ایران» تألیف اعتضادالسلطنه غره این ماه را آدینه نوشته که 3 شنبه 12 بشود. و نشاید: گفت چون بغداد در غربی ایران است ممکن است بواسطه اینکه قمر پس از غروب در افق آنجا در شب 5 شنبه بیشتر در افق مانده آنجا دیده شده و در ایران دیده نشده، باشد زیرا که غره (ع 1) 5 شنبه بوده و نتواند که ماه (ع 2) هلالش شب 5 شنبه دیده شود. (1)

و، بهر حال از سید عبدالرحمن فقط دو نفر دختر باز ماند و محمد سعید نجفی (2) قصیده ئی در مرثیه وی سروده که این چند شعر از آن است:

انما هذه الحیوة غرور

فسفها تغترّ فیها سفها

کم دهننا فوادح الدهر حتی

راعنا من صروفها أدها

إن أمّ العلوم تنعی و ولكن

باسم عبد الرحمن كان نعاها

علم من بني بني لوي لوته

حادثات الردی فشلت ی_داها

قمرٌ غاب للهدی فلعمري

من به العالمون تلقى اهتداها

نفس قدس لوکان یقدی لودت

كلّ نفس بأن تكون ف_داها

كان للناس مقتدی و اما ما

من تری بعد فقده مقتدیها

ندبته مدارس العلم شجوا

حيث مات الندب الذي أحياها «الخ»

(1) محامی عباس العزاوی مورخ متعصب عراقی در کتاب «ذکری ابی الثناء الأکوسی: 94 ط بغداد 1377» سه فرزند پسر برای پدر

صاحب عنوان دانسته و دومین را گوید :

«السید عبدالرحمن، و توفي 13 ربيع الثاني سنة 1284، و لم يعقب».

نویسنده «هدية العارفين: 5591» تاریخ درگذشت را چنین نوشته: «المتوفى سنة 1283 ثلاث وثمانين ومائتين و الف». کحاله نیز عبارت «هدیه» را نقل کرده است. م.

(2) این شخص شیخ محمد سعید اسکافی است که ترجمه او در (ج 4 ش 769) گذشت، و تفصیل شرح حال و اشعارش در «شعراء الغري 9:94-147» موجود و تمامی مرثیه یاد شده نیز در آنجا دیده می شود. م.

ص: 2569

1- محامی عباس العزاوی مورخ متعصب عراقی در کتاب «ذکری ابی الثناء الالوسی: 94 ط بغداد 1377» سه فرزند پسر برای پدر صاحب عنوان دانسته و دومین را گوید: «السید عبدالرحمن، و توفي 13 ربيع الثاني سنة 1284، و لم يعقب». نویسنده «هدية العارفين: 5591» تاریخ درگذشت را چنین نوشته: «المتوفى سنة 1283 ثلاث وثمانين ومائتين و الف». کحاله نیز عبارت «هدیه» را نقل کرده است. م.

2- این شخص شیخ محمد سعید اسکافی است که ترجمه او در (ج 4 ش 769) گذشت، و تفصیل شرح حال و اشعارش در «شعراء الغري 9:94-147» موجود و تمامی مرثیه یاد شده نیز در آنجا دیده می شود. م.

(۱۵۶۲ - تولد مرحوم حاج ملاعلی گنابدی) *

وی فرزند مرحوم حاج ملا سلطانه‌علی گنابدی است که در (۱۲۵۱ ج ۴ ش ۷۷۹) گذشت. مرحوم حاج ملاعلی از علماء عصر و عرفاء عهد خود بود، و شرح احوالش در «روزنامه اطلاعات» س ۲۴ ش ۷۲۲۶ و ۷۲۲۷ صادره در ۲۸ و ۲۹ رجب سنه ۱۳۶۹، نوشته و از آنها و کتاب نابغه علم و عرفان در قرن ۱۴ چنین برآید که:

وی در یکشنبه هفدهم ماه ربیع الآخر این سال مطابق (...) اسد ماه برجی از بطن دختر حاج ملاعلی بیدختی متولد شده و تحصیل علوم نموده تا بدرجات علم و عرفان نائل گردید و کتب چندی برشته تألیف، کشید از آن جمله کتاب «ذوالفقار» در حرمت تریاک کشیدن. و پس از وفات پدر بعنوان خلافت از وی دعوی ارشاد و دستگیری نمود، و جمعی از فرقه صوفیه بوی گرویدند و در طریقت لقب نورعلیشاه داشت و در کتاب مؤلفین کتب چاپی ۵۰۵:۴ عنوانی بنام نورعلیشاه ثانی غیر از صاحب ترجمه دارد. و آخر پس از مدت پنجاه و دو سال و ده ماه قمری و بیست و هشت روز عمر در سحر شب پنج شنبه پانزدهم ماه ربیع المولود سنه ۱۳۳۷ هزار و سیصد و سی و هفت مطابق ۲۷ قوس ماه برجی در میانه کهریزک و شاه عبدالعظیم (ع) وفات کرد و در شاه عبدالعظیم، در حجره طاوس العرفاء (۱۲۹۳) بالا سر قبر او، طرف مایل بشمال که در واقع پشت سر بشود، دفن شد (۱).

و چندین نفر فرزند از وی بازماند از آن جمله حاجی ملا محمد حسن صالح علیشاه (۱۳۰۸) از دختر حاج ملا محمد صالح بیدختی که دایی صاحب عنوان بوده.

(۱) صاحب عنوان در «تاریخ رجال ایران ۱۶۱:۶-۱۶۲» بقلم مهدی بامداد شرح حالی دارد و در آنجا بصراحت ولادتش را در (۱۲۸۸ ق ۱۲۵۰ ش) و مدت عمرش

چهل و نه سال نوشته است مراجعه فرمایند.م.

(۱۵۶۳ - تولد پروفیسور اوسکامان اروپائی) *

اوسکامان از فضلاء خاورشناسان است که در پنج شنبه نوزدهم ماه جمادی الاولی

ص: ۲۵۷۰

۱- صاحب عنوان در «تاریخ رجال ایران ۱۶۱:۶-۱۶۲» بقلم مهدی بامداد شرح حالی دارد و در آنجا بصراحت ولادتش را در (۱۲۸۸ ق ۱۲۵۰ ش) و مدت عمرش چهل و نه سال نوشته است مراجعه فرمایند.م.

این سال مطابق (...) سنبله ماه برجی در برلن متولد شده و کتابی در «شعب مختلفه زبان کردی» تألیف کرده و پس از مدت پنجاه و یک سال و نه ماه قمری و یک روز عمر؛ در پنج شنبه بیستم ماه صفر المظفر سنه 1336 هزار و سیصد و سی و شش مطابق 14 قوس ماه برجی - بفتح و فات کرد (1)

(1) نام کامل این مستشرق اوسکار مان oskar mann است و چنانکه ملاحظه می شود مرحوم معلم مأخذ این ترجمه را یاد نکرده اند.

او از دوستان همفکر و همکار تقی زاده در مجله «کاوه» چاپ برلن بوده، مقاله «کاوه و درفش کاویانی بقلم او در سر آغاز نخستین شماره «کاوه: 18 (ع1) 1334» چاپ شده و تقی زاده در پایان مقاله از نویسنده آن بدین گونه سپاسگزاری کرده است.

اداره کاوه مقاله فوق را جناب پروفیسور اوسکار مان برای زینت صحائف ورقه ما مرقوم داشته اند پروفیسور محترم که علامه زبان فارسی و لهجه های مختلف آن خصوصاً لغات ایران غربی است علاوه بر خدماتشان بعلم و ادب که نزد مطلعین معروف است بواسطه حسدییات دوستانه ایشان بایران نیز خدمات زیادی بمقصد آزادی ایران نموده و از آنجمله مدد معنوی و تشویق مخصوصی در این روزنامه محقر ما فرموده اند. از توجهات معظم له و مخصوصاً از کمک قلمی ایشان تشکر خود را تقدیم آن دانشمند ایراندوست می نمائیم.

خبر مرگ خاورشناس را نیز در آخرین صفحه شماره 24 «کاوه: 2 (ع2) 1336» که مأخذ «مکارم» هم گویا با واسطه بوده، این چنین نوشت:

تصویر



Oskar Mann (۱)

۱۷۶

در اینجا کاویان در برلن چاپ شد

ص: 2571

1- نام کامل این مستشرق اوسکار مان oskar mann است و چنانکه ملاحظه می شود مرحوم معلم مأخذ این ترجمه را یاد نکرده اند. او از دوستان همفکر و همکار تقی زاده در مجله «کاوه» چاپ برلن بوده، مقاله «کاوه و درفش کاویانی بقلم او در سر آغاز نخستین شماره «کاوه: 18 (ع1) 1334» چاپ شده و تقی زاده در پایان مقاله از نویسنده آن بدین گونه سپاسگزاری کرده است. اداره کاوه مقاله فوق را

جناب پروفیسور اوسکار مان برای زینت صحائف ورقه ما مرقوم داشته اند پروفیسور محترم که علامه زبان فارسی و لهجه های مختلف آن خصوصا لغات ایران غربی است علاوه بر خدماتشان بعلم و ادب که نزد مطلعین معروف است بواسطه حسد یات دوستانه ایشان بایران نیز خدمات زیادی بمقصد آزادی ایران نموده و از آنجمله مدد معنوی و تشویق مخصوصی در این روزنامه محقر ما فرموده اند. از توجهات معظم له و مخصوصا از کمک قلمی ایشان تشکر خود را تقدیم آن دانشمند ایراندوست می نمائیم. خبر مرگ خاورشناس را نیز در آخرین صفحه شماره 24 «کاوه: 2 (ع) 1336» که مأخذ «مکارم» هم گویا با واسطه بوده، این چنین نوشت: مرحوم ابوالقاسم سحاب در فرهنگ خاورشناسان: 241 ط 2 چند سطر باختصار درباره مان و مقاله یاد شده او آورده است. با تشکر از گفتگوی تلفنی آقای افشار دانشمند در شب پنجشنبه 14 مرداد (72 که راهگشای این تعلیقه گردید. .م.

مرحوم ابوالقاسم سحاب در فرهنگ خاورشناسان : 241 ط 2 چند سطری باختصار درباره مان و مقاله یاد شده او آورده است. با تشکر از گفتگوی تلفنی آقای افشار دانشمند در شب پنجشنبه 14 مرداد (72 که راهگشای این تعلیقه گردید. م.

(1564- وفات سردار محمد اسمعیل خان وکیل الملک نوری) *

وی از رجال دولتی لکن مردی فاضل و بزرگوار و خیرخواه و سالها حاکم کرمان و بلوچستان بوده، و در سنه 1276 ملقب بوکیل الملک شده، و کتابی در خلاصه «تاریخ گیتی گشای میرزا محمد صادق نامی (1204 ج 1 ش 98) تألیف کرده؛ چنانکه در «الذریعه : ش 1050» فرموده.

و در شانزدهم ماه جمادی الاخری اینسال چنانکه در «مرآت البلدان 3:90» فرموده مطابق (...) میزان ماه برجی وفات کرد.

و از آثار خیریه او اینکه ثلث اموالش را برای وجوه بریه در اختیار مرحوم حاجی سید اسدالله 1228 ج 3 ش 382 نهاد و او آب فرات را به نجف از آن وجه در سنه 1286 جاری کرد چنانکه در «المآثر 84» فرموده.

و فرزند او مرحوم مرتضی قلی خان وکیل الملک، ثانی، پس از وی بلقب او و حکومت کرمان برقرار شده و در سنه -1296- چنانکه در «منتظم ناصری» نوشته

وفات کرد (1).

و فرزند او میرزا حسینخان سردار نصرت و فرزند او مرءة السلطنه هر دو از عرفاء و مریدان حیرتعلیشاه نائینی که در (1325) بیاید بوده اند چنانکه در تاریخ نائین

81:4 نوشته .

(1) برای هر دو وکیل رجوع به تاریخ رجال ایران 3: 297 - 298 و 4: 62 - 63 فرمایند م.

ص: 2572

1- برای هر دو وکیل رجوع به تاریخ رجال ایران 3: 297 - 298 و 4: 62 - 63 فرمایند م.

وی فرزند مرحوم میرحامد حسین هندی «ره» است (1306).

سیدناصرحسین از علماء بزرگوار شیعه در اقطار هند است که در نوزدهم ماه جمادی الاخری این سال چنانکه در «أحسن الودیعه 1: 108» نوشته - مطابق (...) میزان ماه برجی متولد شده و چندین کتاب تألیف کرده از آن جمله کتاب نفحات الأزهار در فضائل ائمة أطهار علیهم السلام و دیگر «خطبی برای جمعات و اعیاد».

و او روایت می کند از پدرش و از او آقا نجفی تبریزی «س».

و در ماه رجب سنه 1361 هزار و سیصد و شصت و یک چنانکه در «الذریعه ج 7 ش 955 و ج 9: 1154 نوشته وفات کرده (1) و فرزندش سید محمد سعید در (1333) بیاید .

(1) در شرح حالی که برای صاحب عنوان اعلی الله مقامه در ضمائم جلد حدیث ثقلین و سفینه «عبارات الأنوار 6: 1216 ط اصفهان 1382» نوشتیم تاریخ فوت آن 16 مرحوم را بنقل از ریحانة الادب 4:145 بیست و پنجم ذی الحجّه سال یاد شده آوردیم اکنون تحقیق روز و ماه بیش از این میسر نیست.

شرح حال آن مرحوم در مقدمه الطبع جزء نخست کتاب نفیسه «إفحام الأعداء والخصوم» که ده سالی پیش از این زمان در تهران چاپ شد بتفصیل، آمده و در اینجا شایسته است آنچه را که مرحوم صاحب «الذریعه» در نقباء البشر: 624 عکس نسخه اصل در حیات آن بزرگوار نوشته اند بیاوریم:

السید العلامة المحدث الفقیه المتکلم المتتبع الماهر السید ناصر حسین بن السید العلامة الإمام المیر حامد حسین الکنهوری - دام ظلّه - القائم مقام والده العلامة فی تنقیح مباحث الإمامة بتتمیم عبارات الأنوار الذي ماصّ تَف نظیره فی جمیع الأعصار، و هو المرجع العام والمقلد فی لکهنو، ویروی عن والده و عن العلامة المفتی میرعباس و أروی عنهما بواسطته - دام ظلّه - لأنی استجزته سنة تشرفه للعتبات و هی 1339 . وله «نفحات الأزهار» و «إثبات رد الشمس و فضائله یوم خیبر» و «مسند فاطمة بنت الحسین» و «نفحات الأُس» «إسباغ النابل» دیوان الخطب دیوان الشعر کتاب المواعظ کتاب الإنشاء، انتهى. همچنین دریغ است که شرح حال آن بزرگوار را از قلم همشهری معاصرش عبدالحی ندوی 1286 - 1341 عالم سنی مذهب لکهنو؛ نادیده بگیریم و اینست

ص: 2573

1- در شرح حالی که برای صاحب عنوان اعلی الله مقامه در ضمائم جلد حدیث ثقلین و سفینه «عبارات الأنوار 6: 1216 ط اصفهان 1382» نوشتیم تاریخ فوت آن 16 مرحوم را بنقل از ریحانة الادب 4:145 بیست و پنجم ذی الحجّه سال یاد شده آوردیم اکنون تحقیق روز و ماه بیش از این میسر نیست. شرح حال آن مرحوم در مقدمه الطبع جزء نخست کتاب نفیسه «إفحام الأعداء والخصوم» که ده سالی پیش از این زمان در تهران چاپ شد بتفصیل، آمده و در اینجا شایسته است آنچه را که مرحوم صاحب «الذریعه» در نقباء البشر: 624 عکس نسخه اصل در حیات آن بزرگوار نوشته اند بیاوریم: السید العلامة المحدث الفقیه المتکلم المتتبع الماهر السید ناصر حسین بن السید العلامة الإمام المیر حامد حسین الکنهوری - دام ظلّه - القائم مقام والده العلامة فی تنقیح مباحث الإمامة بتتمیم عبارات الأنوار

الذي ماصَّ نَفَّ نظيره في جميع الأعصار، و هو المرجع العامّ والمقلد في لكهنو، ويروي عن والده و عن العلامة المفتي ميرعباس و أروى عنهما بواسطته - دام ظلّه - لأنّى استجزته سنة تشرفه للعتبات و هي 1339 . وله «نفحات الأزهار» و «إثبات رد الشمس و فضائله يوم خيبر» و «مسند فاطمة بنت الحسين» و «نفحات الأنس» «إسباغ النابل» ديوان الخطب ديوان الشعر كتاب المواعظ كتاب الإنشاء، انتهى. همچنين دريغ است كه شرح حال آن بزرگوار را از قلم همشهرى معاصرش عبدالحى ندوى 1286 - 1341 عالم سَنِّي مذهب لكهنو؛ نادیده بگيريم و اينست سخن او در كتاب نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر 8:488-490 ط حيدرآباد تكن 1390 بهمان گونه كه چاپ شده است با توضيح باين كه پنج سطر اخير پس از بهمانگونه أشعار را ابوالحسن علي ندوي پسر مؤلف كه اينك در قيد حيات و مروج طريقتة وهابيان ديار خود مى باشد افزوده و تاريخ فوت را باشتباه (۱۳۶۰) نوشته است. م.

سخن او در كتاب نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر 8:488-490 ط حيدرآباد تكن 1390 بهمان گونه كه چاپ شده است با توضيح باين كه پنج سطر اخير پس از بهمانگونه أشعار را ابوالحسن علي ندوي پسر مؤلف كه اينك در قيد حيات و مروج طريقة وهاييان ديار خود مي باشد افزوده و تاريخ فوت را باشتباه (1360) نوشته است. م.

517- السيد ناصر حسين اللكهنوى

الشيخ الفاضل ناصر حسين بن حامد حسين بن المفتى محمد قلى الحسينى الموسوى اللكهنوى، أحد علماء الشيعة الإمامية وكبرائهم .

ولد يوم الخميس لتسع عشرة خلون من جمادى الآخرة سنة أربع وثمانين وماتين وألف ببلدة لكهنؤ، ونشأ في معهد العلم، وقرأ نهج البلاغة على وانه سبع مرات، و حفظ أكثره، وفي أثناء ذلك كان يختلف إلى المفتى عباس بن على الحسينى التستري، و يأخذ عنه الفنون الأدبية و المعارف الحكيمية، حتى برع فيها وفاق أقرانه، وكان التستري شديد الرأفة به، كثير الحدب عليه، وقد أجازة عامة برواية جميع مروياته و مسموعاته، وكان ذلك في آخر أيام حياته، و أوصى إليه بالصلاة عليه .

له مصنفات كثيرة، منها ديوان الشعر، و ديوان الخطب، و «كتاب الأثمار الشهية في المنشآت العربية»، و «اسباغ النائل بتحقيق»، و «نفحات الأزهار في فضائل الأئمة الأطهار» في زهاء ستة عشر مجلدا، و له رسالة مفردة في وجوب السورة، وكتاب مفرد طويل ظهر من فضائل سيدنا على المرتضى كرم الله وجهه يوم خيبر، و هو في صدد تكميل عبقات الأنوار من فضائل الأئمة الأطهار لوالده.

وله من قصيدة يذكر النيروز فيها ويمدح محمد بن حسن العسكري :

حان الربيع بعدة وعتاد

وأتى بعيد أعظم الأعياد

يوم به أضحى الرياض كأنها

حلل مفوفة من الأبراد

قد عطرت ميذا لباس خريدة

أدنى ملابسها صبيغ الجادي

قد أطربت بورودها وزهورها

وبكل غصن للصبيا مياد

ص: 2574

قد صابها الوسمى ثم وليها

من بعد ما سقيت بصوب عهد

قد وافق الأنهار مطر وإنها

تجري كصب مستهام صاد

فحمام البستان فيه هواتف

وسواجع الكعتان فيه شواد

لا غرو لو طربت وغنت أنه

يوم أتى بالحظ والاسعاد

يوم منير بين أيام الورى

متوقد كالكوكب الوقاد

يوم له شرف على شامخ

يسمو عن الغايات والأبعاد

يوم أقر بفضله أهل النهى

من مشرك أو مسلم منقاد

وله من قصيدة يمدح بها سيدنا عليا المرتضى و يذكر مولده :

مالي أرى ليلي حفت با نوار

كانها بضياها دانت أقمار

أتلك ليلة ليلي إذ رأت قمرا

فصيرته بدورا عد انظار

خود حصان مصان شخصها أبدا

وضوء غرتها تبريق أبصار

باتت لوامعها حتى بها التلفت

أنجاد أرض حماها بعد أغوار

لا يعرف الحي ممشاها وإن جهدوا

الا بطيب شذاها الفائح السارى

وله قصيدة يمدح بها سيدنا عليا المرتضى وهى المسماة بالبرد المفوف :

وجف الفؤاد بلذع حب معنف

من ناحل صب كتيب مدنف

كلف بخالة القلوب خريدة

ترنو بلحظ كالصوارم مرهف

فتاكة بنفوس أرباب الهوى

عجالة لهم يحتف مذعف

قمراء وجهها في تحندس شعرها

عفراء لونا ذات قد أهيف

أصمت له قلبا معنى بالجوى

إذ أرسلت طيفا بايل مغضف

قد بات فيه يمص ريقا سلسلا

أهني وأشهى كاحتساء القرقف

من بعد جفوتها و طول صدودها

سمحت بذاك فصار كالمتشف

حتى إذا صاح الديوك وخفت

زهر النجوم درى بأن لم تسعف

بل كان ذا منها لتسعر لوعة

في قلبه المصلى بنار شفشف

فضى وهام بين أنه مشتك

و يضح ضجة ذي رزاح مزرف

ص: 2575

يبكى على دار تطمس رسمها

لم يبق منها غير حقف مشرف

سارت طعائنها فما تركت بها

غير المها وسوى نعاف نعف

هلا سلوت عن الصبو إلى الدمى

وبكى الطول خرفة لا تنطفى

فاقد أسفت على العلوم تأسفا

يحكى زفير المرمض المتلهف

لما رأيت ربوعها قد أقفرت

عن أهلها طرا كقاعة تفتف

درست معالمها وبادت أهلها

أطلالها محيت بسيل مجحف

لله أهلوها الذين تحملوا

عنها بتحيث المنايا المرعف

قد ساقهم عن عقرها وفنائها

قدر الإله إلى نعيم

كانوا لها كالشمس يقبس نورها

والآن تكسى بالظلام المسدف

زالت دعائمها وخر أساسها

ظلت شرائعها كأرض حرشف

ورث عن أبيه مكتبته الحافلة بنوادير الكتب و مخطوطات المؤلفين ، و حافظ عليها و زاد حافظ عليها و زاد فيها ، و اشتهرت باسمه بالمكتبة

(1566 - تولد میرزا محمودخان، نجم الملک تهرانی)

وی فرزند میرزا عبدالوهاب منجم باشنی است (1250 ج 4 ش 760). میرزا محمودخان از اَجَلَه فضلاء فنون ریاضی در این عصر بود، که در چهارشنبه هفتم ماه شعبان المعظم این سال مطابق (...) قوس ماه برجی - متولد شده، و بتحصیل علوم همت گماشته و از هوش سرشار موروثی از پدر بزرگوار و جد عالی مقدار دریای موجی در علوم ریاضی و طبیعی و غیره گردیده و در سنه 1312 لقب نجم الملک یافت. و پس از مدت چهل و یک سال و شش ماه قمری و نوزده روز، عمر در یک شنبه بیست و ششم ماه صفر الخیر سنه 1326 هزار و سیصد و بیست و شش مطابق 9 حمل ماه برجی در شهر بارفروش مازندران وفات کرد. (1)

(1) گویا این شرح حال نیز مستفاد از همان مآخذ راجع به پدر یاد شده و جدش ملاً علیمحمد (ج ۲ ش 220) باشد، مؤلف شرح حال صاحب عنوان را مفصل تر از اینجا در نسخه اصل مقالات مبسوطه 35 نوشته است. م.

(1567 - تولد شیخ مرتضی آل کاشف الغطاء، ره)

وی فرزند مرحوم شیخ عباس آل کاشف الغطاء است (1253 ج 4 ش 814). مرحوم شیخ مرتضی از جمله علماء و اهل ادب در عراق بود و شعر هم میگفت و در شب غره ماه رمضان المبارک این، سال چنان که در «علماء معاصرین: 148» نوشته مطابق شنبه (...) جدی ماه برجی متولد شده و کتب چندی تألیف کرده، از آن جمله کتاب «اسنی التحف» در شرح «قصیده شیخ محمد طه نجف (1241 ج 4 ش 608)» در امامت و «فوز العباد» در عقائد و تقلید و طهارت و نماز و حاشیه مکاسب و أشعار بسیار و روایت می کند از او میرزا محمدعلی اردوبادی.

و او در ماه رمضان المبارک سنه 1349 هزار و سیصد و چهل و نه مطابق بهمن ماه باستانی وفات کرد (2).

و فرزندش شیخ موسی از علماء و ادباء عراق عرب است (3).

ص: 2577

1- گویا این شرح حال نیز مستفاد از همان مآخذ راجع به پدر یاد شده و جدش ملاً علیمحمد (ج ۲ ش 220) باشد، مؤلف شرح حال صاحب عنوان را مفصل تر از اینجا در نسخه اصل مقالات مبسوطه 35 نوشته است. م.

2- الشيخ الفاضل الأديب الماهر الشيخ مرتضى بن الشيخ العالم الشيخ عباس ... دامت برکاته: من الأفاضل الأجلاء الأديباء. طبعت منظومته الموسومة «الغرر الغروية في الأحكام الزكوية» في آخر العروة الوثقى... حكي بعض تلاميذه أنه ولد سنة 1284 في شهر الصيام، وتوفي فيه أيضاً في سنة 1349: «نقباء البشر: 86» تصوير نسخه اصل». شرح حال و نمونه أشعار صاحب عنوان در «شعراء الغريّ 11: 251-255» نیز هست و آنجا گوید شیخ موسی فرزندش تاریخ ولادت پدر را بسال 1284 بمن گفت اما شیخ هادی کاشف الغطاء آن را در «کشکول» خود بسال 1281 نوشته است. همچنین صاحب «ماضي النجف و حاضرها 3: 197 - 199» به نیکی شرح حال و گزیده سروده های آن مرحوم را آورده و تولدش را بسال 1291 نوشته که این شاید از آفات چاپ حروفی و در اصل 1281 باشد و درباره وفاتش گوید: در شب شنبه 25 ماه رمضان 1349 درگذشت و روز شنبه با تشییع محترمانه بی در مقبره خانوادگی خودشان در نجف اشرف بخاک سپرده شد و مجلس ترحیم او در مسجد خودشان برگزار و شعراء چندین مرثیه سوزناک در سوک او سرودند و یک فرزند پسر بنام شیخ موسی از او بازماند. کحاله، در «معجم المؤلفین 12: 216: 1» دو کلمه بی درباره صاحب ترجمه نوشته و بعلت اشتباه در

تطبيق سال ميلادی و هجری بدون ذکر تاریخ تولد، وفات آن مرحوم را (1350) ذکر کرده است و مأخذ خود را علماء معاصرین: 148 - 149 و مجله العرفان 21 : 260 و کتاب بروکلن (803 : 11 و) بر شمرده است. زرکلی، در «الأعلام 7 : 201» تولد و وفات را همانند متن آورده و نام سه کتاب مطبوع آنجناب را باستناد معجم المؤلفین العراقيين 3:294 گرگیس عواد بغدادی نوشته است. عواد سال گذشته (1992) (م) درگذشت «مجلة مجمع اللغة 68:176. م.

3- ترجمه مرحوم شیخ موسی در نقباء البشر: 172 تصویر نسخه اصل پس از ذکر تولدش بسال 1317 و وفاتش در شب جمعه سوم ربیع دوم 1386 چنین آمده است: ولد - سلّمه الله - ليلة الثالثة عشر شعبان سنة، 1317، و قد أُرخ ولادته العلامة الشاعر الكبير الشيخ جواد الشيبی بقصيدة طبعت في مجلة «الحيرة في النجف، منها: تبسم ثغر الدهر عن شبل مرتضى، التاريخ منذ أتى موسى قرء النحو والصرف على أساتذته والمنطق والبيان على السيد هادي الصايغ، أصول الفقه على السيد محمود الحكيم و على السيد محسن القزويني، و حضر على الشيخ آغاضياء العراقي و على الحجّتين والده والحاج ميرزا حسين النائيني مدةً تنوف على الخمسة والعشرين سنة. ثم استقل في التدريس والصلوة في جامع كاشف الغطاء. مصنّفاته: 1 - رسالة مسّمة «الفلاح في عقد النكاح» 2 - «حاشية على ذخيرة الصالحين» للسيد كاظم اليزدي اعلى الله مقامه. 3 - «حاشية على كفاية الاخوند...». 4 - «إرشاد المسلمين في أحوال النبي و الأئمة المعصومين». 5 - «العنوان في بيان الإستخارة في القرآن». 6 - «رسالة في حدّ الحائر الحسيني (ع) و مدفن رأسه الشريف، و استنـان العقيقة و الأضحية من الأنعام الثلاث». 7 - «أرجوزة في الشكوك...». 8 - شرح دعاء السمات مختصر 9 - «مسائل متفرقة و سؤال و جواب في الفقه». هذا ما وجدناه منها» انتهى . شرح حال و آثار شيخ موسی را در زمان حیاتش خاقانی در «شعراء الغري 11: 519 - 522» و مرحوم شيخ جعفر آل محبوبه در ماضي النجف و حاضرها 3: 205 نیز نوشته اند و تاریخ وفات آن جناب تنها بخط شريف صاحب نقباء البشر» دیده شد که در صدر این تعلیقه نقل گردید. م.

(1) الشيخ الفاضل الأديب الماهر الشيخ مرتضى بن الشيخ العالم الشيخ عباس ... دامت بركاته: من الأفاضل الأجلاء الأديباء. طبعت منظومته الموسومة «الغرر الغروية في الأحكام الزكوية» في آخر العروة الوثقى... حكى بعض تلاميذه أنه ولد سنة 1284 في شهر الصيام، وتوفي فيه أيضًا في سنة 1349»: «نقباء البشر: 86 تصوير نسخه اصل».

شرح حال و نمونه أشعار صاحب عنوان در «شعراء الغريّ 11: 251-255» نیز هست و آنجا گوید شیخ موسی فرزندش تاریخ ولادت پدر را بسال 1284 بمن گفت اما شیخ هادی کاشف الغطاء آن را در «کشکول» خود بسال 1281 نوشته است.

همچنین صاحب «ماضي النجف و حاضرها 3: 197-199» به نیکی شرح حال و گزیده سروده های آن مرحوم را آورده و تولدش را بسال 1291 نوشته که این شاید از آفات چاپ حروفی و در اصل 1281 باشد و درباره وفاتش گوید: در شب شنبه 25 ماه رمضان 1349 درگذشت و روز شنبه با تشییع محترمانه یی در مقبره خانوادگی خودشان در نجف اشرف بخاک سپرده شد و مجلس ترحیم او در مسجد خودشان برگزار و شعراء چندین مرثیه سوزناک در سوک او سرودند و یک فرزند پسر بنام شیخ موسی از او بازماند.

کحاله، در «معجم المؤلفین 12: 216: 1» دو کلمه یی درباره صاحب ترجمه نوشته و بعلت اشتباه در تطبیق سال میلادی و هجری بدون ذکر تاریخ تولد، وفات آن مرحوم را (1350) ذکر کرده است و مأخذ خود را علماء معاصرین: 148 - 149 و مجله العرفان 21: 260 و کتاب بروکلمن (803: 11 و) بر شمرده است.

زرکلی، در «الأعلام 7: 201» تولد و وفات را همانند متن آورده و نام سه کتاب مطبوع آنجناب را باستناد معجم المؤلفین العراقيين 3: 294 گرگیس عوّاد بغدادی

نوشته است.

عوّاد سال گذشته (1992) (م) درگذشت «مجله مجمع اللغة 68: 176. م.

(2) ترجمه مرحوم شیخ موسی در نقباء البشر: 172 تصویر نسخه اصل پس از ذکر تولدش بسال 1317 و وفاتش در شب جمعه سوم ربیع دوم 1386 چنین آمده است: ولد - سلّمه الله - ليلة الثالثة عشر شعبان سنة، 1317، وقد أُرّخ ولادته العلامة الشاعر الكبير الشيخ جواد الشيبی بقصيدة طبعت في مجلة «الحيرة في النجف، منها:

تبسم ثغر الدهر عن شبل مرتضى،

التاريخ منذ أتى موسى قرء النحو والصرف على أساتذه والمنطق والبيان على السيد هادي الصايغ، ، اصول الفقه على السيد محمود الحكيم و على السيد محسن القزويني،

ص: 2578

و حضر علی الشیخ آغاضیاء العراقی و علی الحجتین والده والحاج میرزا حسین النائینی مدّة تنوف علی الخمسة والعشرين سنة. ثم استقل فی التدریس والصلوة فی جامع کاشف الغطاء. مصنفاته: 1- رسالة مسمّاة «الفلاح فی عقد النکاح» 2- «حاشیة علی ذخیرة الصالحین» للسیّد کاظم الیزدی اعلی الله مقامه. 3- «حاشیة علی کفایة الاخوند...». 4- «إرشاد المسلمین فی أحوال النبی و الأئمة المعصومین.» 5- «العنوان فی بیان الإستخارة فی القرآن.» 6- «رسالة فی حدّ الحائر الحسینی (ع) و مدفن رأسه الشریف، و استنـان العقیقة و الأضحیة من الأنعام الثلاث.» 7- «أرجوزة فی الشکوک...» 8- شرح دعاء السمات مختصر 9- «مسائل متفرقة و سؤال و جواب فی الفقه.» هذا ما وجدناه منها» انتهى .

شرح حال و آثار شیخ موسی را در زمان حیاتش خاقانی در «شعراء الغری 11: 519 - 522» و مرحوم شیخ جعفر آل محبویه در ماضی النجف و حاضرها 3: 205 نیز نوشته اند و تاریخ وفات آن جناب تنها بخط شریف صاحب نقباء البشر» دیده شد که در صدر این تعلیقه نقل گردید. م.

(1568 - تولد میرزا حیدر علی ندیم الملک اصفهانی) *

وی فرزند میرزا محمد مهدی بن ملا هاشم مبارکه ئی لنجانی است.

ملا هاشم در اواخر سلطنت محمدشاه مصدر حل و عقد امور دولتی اصفهان بوده فرزندش میرزا محمد مهدی در سنه 1322 وفات نموده فرزندش میرزا حیدر علی صاحب عنوان از اهل علم و ادب اصفهان است و در شب سه شنبه هیجدهم ماه رمضان المبارک این سال مطابق (...) جدی ماه برجی متولد شده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله کتاب مختصری در «تاریخ اصفهان» که نسخه آن را بخط خودش ما نزد خود او دیدیم و دیگر کتاب «جنگ» که در شرح احوال استادش میرزا محمد حسین همدانی از آن نقل می شود و دیگر شرحی فارسی بر حاشیه معروفه ملا عبدالله بر تهذیب منطق که نسخه خطی شارح در کتابخانه آقای سید محمد علی روضاتی بنظر رسید و این کتاب بدون مقدمه و دیباچه است و در آخر آن شارح چنین نوشته است: شنبه 23 شهر ذی حجه 1300 این کتاب تمام شده هنگامی که مشغول تحصیل

ص: 2579

باد نظر امام از انوار بر بر و در رضا فضل
 و خود خطی که در کتاب خود در
 الرسة و قسمة الطاهره من نورق مد
 مانف فضل علی و کتبش در سعاده
 و و نماذجی: بجز او در مجتهدت نصفت
 دار و زینت نیز کما کاران است و محال
 و این نیست که نام و طلب باشد از مورخ
 و معانی و آثار الله من کتبش که از مورخ
 در پیوسته است و اعانت کشته است و محمد حسان
 مخصوص است از بخواه ۱۳۰۰ در

تهرانی ۱۳۴۵
 در کتاب خود در
 در کتاب خود در
 در کتاب خود در
 در کتاب خود در

بودم در مدرسه جده، بزرگ در خدمت مرحوم مغفور آقامیرزا محمدحسین همدانی طاب ثراه» و کتاب حاشیه ملاعبدالله را در منطق خدمت آن مرحوم میخواندم، بطور شرح این کتاب را مینوشتم حیدر علی ندیم الملک شهر رمضان (1345) (1).

و این میرزا محمد حسین همدانی در سال (1324) بیاید.

(1) نسخه یاد شده دارای 552 صفحهٔ مکتوب است بقطع ثمن، و عکس صفحه

ص: 2580

1- نسخه یاد شده دارای 552 صفحهٔ مکتوب است بقطع ثمن، و عکس صفحه آخر آن در اینجا بچاپ میرسد. از کتابچه تاریخ اصفهان چند نسخه خطی در دست است که سه نسخه از آنها در «فهرست نسخه های خطی فارسی 6: 4228» شناسانده شده و متأسفانه نویسنده گرامی، فهرست بمحض اینکه نام و نام پدر ندیم الملک را همسان با نوای شاعر شیرازی مذکور در دانشمندان و سخن سرایان فارس 722:4 یافته با اشتباه ندیم اصفهانی را با نوای شیرازی یکی دانسته اند در حالی که میرزا حیدر علی کمالی اصفهانی (1288) نیز نام پدرش محمد مهدی و با آن هر دو همعصر و همروش بوده است. اشتراک اسم «لفظ» دائم رهن است. باری آن کتابچه با عنوان «تاریخ مختصر اصفهان» تنها از روی یک نسخه در جلد دوازدهم «فرهنگ ایران زمین 145 - 173، تهران، 1344 ش» بچاپ رسید. مرحوم ندیم در صفحه دوم تاریخ گوید که خود کتاب مروج الذهب مسعودی معروف مشهور را بفارسی ترجمه کرده است. نسخه های خطی این کتاب هم در فهرست نسخه های خطی فارسی 6: 4129-4130 معرفی و باز همان خطا تکرار شده و نوشته اند «ترجمه از میرزا حیدر علی فخر الادباء متخلص به نوا بسال (۱۳۱۶ق) بدستور مسعود میرزا ظل السلطان». تألیفات دیگری نیز از ندیم الملک در دست است. او در اواخر عمر با مرحوم آقای حاج میرزا سید محمد باقر حسینی تویسرکانی متوفی 1374، عالم جلیل القدر و امام جماعت مسجد مرحوم حاجی آبا ده بی - رحمة الله علیهم - رفت و آمد با اخلاص داشت و برخی از نسخههای اصل آثار قلمی خود را بایشان هدیه کرد، از جمله رساله در تاریخ اصفهان سابق الذکر که در انجام آن این عبارت را نیز بخط خود نوشته است: و دیگر «تفسیر لغات مشکله قرآن کریم» بعربی و اندکی بفارسی در 58 صفحه رقیعی، با تاریخ 1343. سه دیگر: «ترجمه مقامه نخستین مقامات حریری» در 10 صفحه. چهارم: «

شرح لامية العجم للطغرائي». سه اثر نخستين را در شب 21 صفر الحير جاري (1414) آقای دکتر حاج سيد احمد تويسرکاني فرزند دانشمند مرحوم آية الله تويسرکاني بنظر اينجانب رسانيدند. صاحب عنوان با ميرزای طرب متوفی 1330 پدر استاد جلال الدين همایي نیز دوستی و رفاقت داشته و پس از فوت آن مرحوم بطهران رفته و بدربار محمدحسن ميرزا برادر احمدشاه قاجار پیوست مرحوم همایي در مقدمه ديوان طرب (138) نوشته اند: در آن مدت که در طهران مصاحب محمد حسن ميرزای وليعهد بود لقب ندیم الملک بوی داده بودند، مردی بسيار فاضل و اديب و سخندان و بلند طبع و کریم النفس بود، خط تحریری را خوب مینوشت زبان فرانسه را هم خوب ميدانست برای عزت نفس و بی اعتنائی او بمال دنيا همین بس که چند سال با نهايت تقرب و منزلتی که در دستگاه پادشاه و وليعهد داشت هيچ منصب و مالی را توقع نکرد، سهل است که همه اموال و املاک موروثی خود را که در اصفهان داشت بثمان بخش فروخت و خرج آبرومندی خود کرد که مبادا رايحه فقر و احتياج از وی شنیده شود، بعد از آنکه ديگر چیزی در بساط وی نماند باصفهان برگشت و تا آخر عمر در سختی و فاقه بسر برد. خانه اش در کوچه کلیميها معروف بکوچه حاج عباس گندلی بود. حدود هشتاد سال عمر کرد و در حوالی سنه 1350 قمری درگذشت پدرش ميرزا مهدی ملاهاشم نام داشت او را برادری بنام حاج ميرزا احمد دبیر هم بود که نزدیک امامزاده احمد مينشست. عجب است که اين دو برادر در تمام صفات و اخلاق و سجایا با يکديگر مباينت داشتند و بقول معروف نقطه مقابل يکديگر بودند..... إلخ. اينکه مرحوم همایي نوشته اند و تا آخر عمر در سختی و فاقه بسر برد از جای ديگری تأييد نشد و گویا دور از مبالغه نیست. مرحوم معلم نیز خود با صاحب عنوان رفت و آمدی داشته و شرح حالی از او در مقامات معنوی 244 نسخه اصل در وقایع (1284) نگاشته که آنچه نگفته ماند اينجا می آوريم: تولد جناب آقای ندیم الملک سلمه الله تعالی... در خدمت مرحوم ميرزا محمد حسين همدانی (رحمة الله عليه) که در سنه 1324 وفات کرده و در قم دفن است. کسب فنون علوم نموده بزبور کمالات آراسته، گشت و سالها در خدمت ظل السلطان بمنادمت و برخی ديگر از کارهای دولتی، گذرانيد و سفرها بتهران رفت و از جانب احمد شاه بلقب ندیم الملکی نایل شد و اين فقير مؤلف مکرر در خانه مسکونی او نزدیک ميدان کهنه اصفهان خدمت او رسیده ام و او را تألیفاتی باشد: اول «ترجمه مروج الذهب مسعودی» دويم کتاب کوچکی در تاريخ اصفهان سيم جنگی در مطالب متفرقه که شرح احوال خود را در آن نوشته. چهارم «ترجمه و تفسير لغات مشکله قرآن». پايان سخن مؤلف در مقامات معنوی و از اينکه نه در آنجا و نه در «مکارم» تاريخ فوت صاحب عنوان ذکر نشده معلوم میگردد که مؤلف از آن واقعه خبری نيافته، اينک ما تاريخ وفات ندیم الملک را از دفتر يادداشتهای مرحوم آية الله تويسرکاني می آوريم که آنرا فرزند ارجمند و دانشمندشان آقای دکتر سيد احمد تويسرکاني چنين نقل کردند: «جمادی الثاني 1357 شب پنجشنبه بيست و هشتم فوت ندیم در مريضخانه انگليس اللهم اغفر له. « تاريخ ياد شده مطابق است با سوم شهر يورماه (1317) شمسی. ندیم الملک در تخت پولاد اصفهان دفن شده و از بازماندگان او آگاه نيستيم، جز آنچه همچنان مرحوم آقای تويسرکاني در يادداشتهای خود نوشته اند باين عبارت: يازدهم رجب 1354، عصر عقد فخرالسادات نوه، ندیم جهت منصور ميرزا پسر شاهزاده اردشير انتهي م.

آخر آن در اینجا بچاپ میرسد.

از کتابچه تاریخ اصفهان چند نسخه خطی در دست است که سه نسخه از آنها در «فهرست نسخه های خطی فارسی 4228:6» شناسانده شده و متأسفانه نویسنده گرامی، فهرست بمحض اینکه نام و نام پدر ندیم الملک را همسان با نوای شاعر شیرازی مذکور در دانشمندان و سخن سرایان فارس 4:722 یافته باشتابه ندیم اصفهانی را با نوای شیرازی یکی دانسته اند در حالی که میرزا حیدر علی کمالی اصفهانی (1288) نیز نام پدرش محمد مهدی و با آن هر دو همعصر و همروش بوده است. اشتراک اسم «لفظ» دائم رهن است.

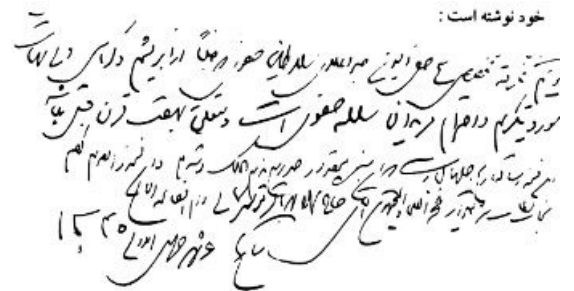
باری آن کتابچه با عنوان «تاریخ مختصر اصفهان» تنها از روی یک نسخه در جلد دوازدهم «فرهنگ ایران زمین 145 - 173، تهران، 1344 ش» بچاپ رسید. مرحوم ندیم در صفحه دوم تاریخ گوید که خود کتاب مروج الذهب مسعودی معروف مشهور را بفارسی ترجمه کرده است.

نسخه های خطی این کتاب هم در فهرست نسخه های خطی فارسی 6: 4129-4130 معرفی و باز همان خطا تکرار شده و نوشته اند «ترجمه از میرزا حیدر علی فخر الادباء متخلص به نوابسال (۱۳۱۶ق) بدستور مسعود میرزا ظل السلطان».

تألیفات دیگری نیز از ندیم الملک در دست است. او در اواخر عمر با مرحوم آقای حاج میرزا سید محمد باقر حسینی تویسرکانی متوفی 1374، عالم جلیل القدر و امام جماعت مسجد مرحوم حاجی آبا ده بی - رحمة الله علیهم - رفت و آمد با اخلاص داشت و برخی از نسخه های اصل آثار قلمی خود را بایشان هدیه کرد، از جمله رساله در تاریخ اصفهان سابق الذکر که در انجام آن این عبارت را نیز بخط خود نوشته است:

تصویر

خود نوشته است:



ص: 2581

و دیگر «تفسیر لغات مشکلة قرآن کریم» بعربی و اندکی بفارسی در 58 صفحه رقعی، با تاریخ 1343. سه دیگر: «ترجمه مقامه نخستین مقامات حریری» در 10 صفحه.

چهارم: «شرح لامیه العجم للطغرائی».

سه اثر نخستین را در شب 21 صفر الحیر جاری (1414) آقای دکتر حاج سید احمد تویسرکانی فرزند دانشمند مرحوم آیه الله تویسرکانی بنظر اینجانب رسانیدند. صاحب عنوان با میرزای طرب متوفی 1330 پدر استاد جلال الدین همایی نیز دوستی و رفاقت داشته و پس از فوت آن مرحوم بطهران رفته و بدربار محمدحسن میرزا برادر احمدشاه قاجار پیوست مرحوم همایی در مقدمه دیوان طرب (138) نوشته اند: در آن مدت که در طهران مصاحب محمد حسن میرزای ولیعهد بود لقب ندیم الملک بوی داده بودند،

مردی بسیار فاضل و ادیب و سخندان و بلند طبع و کریم النفس بود، خط تحریری را خوب مینوشت زبان فرانسه را هم خوب میدانست

برای عزت نفس و بی اعتنائی او بمال دنیا همین بس که چند سال با نهایت تقرب و منزلتی که در دستگاه پادشاه و ولیعهد داشت هیچ منصب و مالی را توقع نکرد، سهل است که همه اموال و املاک موروثی خود را که در اصفهان داشت بضمن بخش فروخت و خرج آبرومندی خود کرد که مبادا رایحه فقر و احتیاج از وی شنیده شود، بعد از آنکه دیگر چیزی در بساط وی نماند باصفهان برگشت و تا آخر عمر در سختی و فاقه بسر برد. خانه اش در کوچه کلیمیا معروف بکوچه حاج عباس گندلی بود. حدود هشتاد سال

عمر کرد و در حوالی سنه 1350 قمری درگذشت

پدرش میرزا مهدی ملاهاشم نام داشت

او را برادری بنام حاج میرزا احمد دبیر هم بود که نزدیک امامزاده احمد مینشست. عجب است که این دو برادر در تمام صفات و اخلاق و سجایا با یکدیگر مابینت داشتند و بقول معروف نقطه مقابل یکدیگر بودند..... إلخ. اینکه مرحوم همایی نوشته اند و تا آخر عمر در سختی و فاقه بسر برد از جای

دیگری تأیید نشد و گویا دور از مبالغه نیست. مرحوم معلم نیز خود با صاحب عنوان رفت و آمدی داشته و شرح حالی از او در مقامات معنوی 244 نسخه اصل در وقایع (1284) نگاشته که آنچه نگفته ماند اینجا می آوریم:

ص: 2582

تولد جناب آقای ندیم الملک سلمه الله تعالی... در خدمت مرحوم میرزا محمد حسین همدانی (رحمة الله علیه) که در سنه 1324 وفات کرده و در قم دفن است. کسب فنون علوم نموده بزبور کمالات آراسته، گشت و سالها در خدمت ظل السلطان بمنادمت و برخی دیگر از کارهای دولتی، گذرانید و سفرها بتهران رفت و از جانب احمد شاه بلقب ندیم الملکی نایل شد و این فقیر مؤلف مکرر در خانه مسکونی او نزدیک میدان کهنه اصفهان خدمت

او رسیده ام و او را تألیفاتی باشد:

اول «ترجمه مروج الذهب مسعودی» دویم کتاب کوچکی در تاریخ اصفهان سیم جنگی در مطالب متفرقه که شرح احوال خود را در آن نوشته. چهارم «ترجمه و تفسیر لغات مشکله قرآن».

پایان سخن مؤلف در مقامات معنوی و از اینکه نه در آنجا و نه در «مکارم» تاریخ فوت صاحب عنوان ذکر نشده معلوم میگردد که مؤلف از آن واقعه خبری نیافته، اینک ما تاریخ وفات ندیم الملک را از دفتر یادداشتهای مرحوم آیه الله تویسرکانی می آوریم که آنرا فرزند ارجمند و دانشمندشان آقای دکتر سید احمد تویسرکانی چنین نقل کردند: «جمادی الثانی 1357 شب پنجشنبه بیست و هشتم فوت ندیم در مریضخانه انگلیس اللهم اغفر له.»

تاریخ یاد شده مطابق است با سوم شهریورماه (1317) شمسی. ندیم الملک در تخت پولاد اصفهان دفن شده و از بازماندگان او آگاه نیستیم، جز آنچه همچنان مرحوم آقای تویسرکانی در یادداشتهای خود نوشته اند باین عبارت: یازدهم رجب 1354، عصر عقد فخرالسادات نوه، ندیم جهت منصور میرزا پسر شاهزاده اردشیر انتهی م.

ص: 2583

آدینه بیست و پنج سنه 1247 شمسی

ذی العقده اول حمل ماه برجی

«تحویل 4 ساعت و 42 دقیقه از روز برآمده»

(1569 - تولد احمد ملک فؤاد اول، پادشاه مصر) *

احمد ملک فؤاد فرزند کوچکتر و آخرین اسمعیل پاشای مصری است (1279 ج 6 ش 1411) و خود از سلاطین طایفه خدیوی مصر بود.

شرح احوال او در شماره 48 سال 15 جریده چهرنما» نوشته و خلاصه آن چنین می شود که وی در آدینه دویم ماه ذی الحجة الحرام این سال مطابق 8 حمل ماه برجی - متولد شده و در هفت سالگی بمدرسه خانوادگی ملوکی خودشان رفت و تا سه سال آنجا درس خواند پس بجنیو که یکی از شهرهای سویسره است رفته و دو سال هم در آنجا تحصیل کرد و بعد از آن در سایر مدارس ایتالیا علوم متعدده را فرا گرفت و در سنه 1309 باسلامبول، رفت و در سنه 1311 بمصر برگشت تا پس از وفات برادر خود سلطان حسین کامل در 23 ذی الحجة سنه 1335 بتخت سلطنت مصر نشست (1335).

و در سه شنبه ششم ماه صفر الخیر سنه 1355 هزار و سیصد و پنجاه و پنج، چنان که در سال نامه (1316 نوشته مطابق 8 اردیبهشت ماه باستانی پس از مدت هفتاد سال و دو ماه و چهار روز قمری، عمر وفات کرد و پس از وی پسرش ملک فاروق اول پادشاه مصر شد (1338) (1).

و دختر او فوزیه خانم زن محمدرضا پهلوی پادشاه ایران است و دختری دیگر هم دارد بنام فائزه خانم با دو نفر دخترهای دیگر.

ص: 2584

1- رجوع فرمایند به «الأعلام 1: 196» عنوان أحمد فؤاد الأول، و «الأعلام 5: 128» عنوان فاروق بن أحمد فؤاد. م.

(1) رجوع فرمایند به «الأعلام 1: 196» عنوان أحمد فؤاد الأول، و «الأعلام 5: 128» عنوان فاروق بن أحمد فؤاد. م.

(1570 - وفات مرحوم حاجی رجبعلی نیلی ره)

مرحوم حاجی رجبعلی نیلی هراتی از اهل تصوّف و عرفان بوده و از قراری که در جلد سیم طرائق (156) نوشته؛ اصلاً از مردم هرات و چون تجارت نیل می کرده بدین کلمه مشهور شده و عمری را در اصفهان بسر برده و دعوی ارادت خدمت مرحوم حسینعلی شاه می نموده (1234 ج 3 ش 457).

و پس از مدتی در مشهد مقدّس ساکن و جمعی بحلقه ارادتش درآمدند، تا، بالاخره پس از عمری دراز متجاوز از نود در ماه ذی الحجّة الحرام این سال مطابق (حمل ثور) ماه برجی هم در مشهد وفات کرد و در مقبره مرحوم شیخ بهائی، در صنفه طرف دست چپ دفن شد.

(وفات شیخ ابراهیم طیبی عاملی)

شرح احوال او در (1221 ج 3 ش 294). گذشت

(1571 - تولد جناب آقا سید ابوالحسن مدیسه ئی اصفهانی) * (أدام الله أيامه)

مدیسه بر وزن مدینه قریه ئی است در بلوک لنجان اصفهان .

و آقا سید ابوالحسن «سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى» فرزند سید محمد موسوی و خود از أجَلّه علماء و فقهاء عصر و أعزّه سادات موسوی و پشت مذهب شیعه اثنی عشریه امروز بوی مستظهر و قوی است.

آن، جناب در این سال چنان که در جلد اول «اعیان الشیعه: 291» و مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی 1371 نوشته متولد شده و پس از تحصیلات علوم عقلی و نقلی در اصفهان در سنه 1310 به نجف رفت و آنجا تکمیل اندوخته های خود را در فقه

ص: 2585

و اصول نموده چندان که از اعظم علماء اصولیین و فقهاء بزرگوار محققین گردید. (1)

و از چندین نفر از علماء اجازت روایت بهم رسانید اول، آقای شریعت. دویم، آقا سید حسن صدر؛ که این هر دو را در کتاب المنیة 59 چاپ 7 ذکر کرده (2). و اینک چندین سال است که ریاست مطلقه علماء شیعه امامیه بوی برقرار و هر جا از این مذهب کسی، باشد در ایران و هند و افغانستان و عراق عرب و غیره جنابش را با علمیت و مطاعیت پذیرفتار گشته اند و روی تقلید و توجه همه این فرقه بوی معطوف گردیده و کتب چندی از او در اقطار جهان پراکنده گشته، از آن جمله :

کتاب وسیلة النجاة در فقه بعربی در دو جلد اول در عبادات جلد دویم در معاملات و احکام تا آخر باب ارث و حاج سید ابوالقاسم اصفهانی (3) هر دو جلد آنرا بفارسی ترجمه نموده بنام «صراط النجات و مرحوم میرزای نائینی (1277 ج 6 ش 1366) نیز کتابی به نام «وسیلة النجاة» تألیف کرده. و اینک در نجف ساکن و چندین نفر از وجوه علماء همواره از محضر تدریسش بهره مند می باشد و فرزندی دارد به نام میرزا حسین (4)

مرحوم آقا سید ابوالحسن (ره) در هنگام غروب آفتاب روز 2 شنبه 9 ذی الحجة سنه 1365 در سامره وفات کرد، و در نجف در اطاق کوچکی در صحن مطهر دفن شد (5).

و یکی از فرزندان او سید علی است.

شماره 2548 روزنامه عرفان هم ملاحظه شود با مرقومات حاشیه» (6) بعد از وفات آقا سید ابوالحسن (ره) یکی از شاگردانش که نام خود را ذکر نکرده

کتابی در احوال او در سنه 1366 تألیف کرده (7)، و از آن اجمالاً چنین برآید که : وی فرزند مرحوم حاج سید محمد مدفون در خوانسار ابن سید عبدالحمید از وجوه تلامذه صاحب جواهر و مدفون در اصفهان، است که نژادش به بیست و هشت واسطه بحضرت امام موسی الکاظم علیه السلام منتهی می شود، و جد هشتمش - امامزاده جعفر طیار در یکی از بقاع قریه اصفهان مدفون و آنجا مزارش معروف و محل

ص: 2586

1- پیرامون سال ولادت آیه الله اصفهانی و انتقال بنجف اشرف اختلافاتی هست. مؤلف در کتاب «مقامات معنوی 440 نسخه اصل» شرح حال ایشان را در مقام سیم در شمار کسانی که تاریخ تولدشان معلوم نیست، آورده و مقامات معنوی بسال 1354 ق تألیف آن پایان یافته است. نویسنده این تعلیقات در کتاب زندگانی آیه الله چهار سوقی: 127، ط اصفهان 1332 ش نوشت که ایشان بین سالهای (1276 - 1284) در قریه مدیسه متولد شده اند. ایامی که آیه الله سید هبة الدین شهرستانی «قدس سره» باصفهان آمده بودند از ایشان شنیدیم که روزی در شهر، کوفه خود آن مرحوم سال تولد را بایشان (1283) گفته اند. در کتاب الامام السید ابو الحسن: 33 است که آن جناب در قریه مدیس بر وزن رئیس بسال یکهزار و دوست و هشتاد و چهار بدنیا آمدند. صاحب «أعیان الشیعه 53 : 47» در شرح حال آیه الله اصفهانی گوید: بسال 1284 در قریه کوچکی از قرای اصفهان متولد شده و هنوز برادرانش در آنجا هستند و اصل ایشان از نواحی بهبهان است و نیایشان بدان قریه منتقل شده و بدین گونه آن مرحوم بزبان خود برای ما تعریف کرد هنگامی که بسال 1353 در نجف اشرف با او دیدار کردیم، پس هر آنچه جز این یعنی سال 1284 درباره تاریخ ولادتش گفته اند خطاست. انتهی. باز در همان صفحه: گوید از اتفاقات

لطیفه اینکه سال ولادت سید همان سال ولادت ما و هجرتش بعراق نیز در همان تاریخ ورود ما بعراق است بسال 1308. صاحب اعیان این مطلب را در سفرنامه عراق و ایران خود رحلات: 92 هم تکرار نموده و بهبهانی الأصل بودن سید را در عنوان سید حسن شهید اعیان 20 : 443 : 3997 نیز متعرض شده اند. در نقباء البشر : 41 آمده است که سید خود پیاسخ کسی ولادتش را در (1284) گفته و صاحب نقباء» خروج او را از اصفهان بسال (1307) از خود ایشان شنیده است. نویسنده کتاب الامام السید ابو الحسن: 39 و 40 گوید که مرحوم سید در نیمه سال 131 به نجف اشرف رسید. در زندگانی آیه الله چهارسوقی : 127 نیز همین سال 1310 را نوشته ایم. خطای بزرگ در معارف الرجال 1 : 47 واقع شده است که در ترجمه سید مرحوم گوید او در اواخر قرن سیزدهم بنجف اشرف وارد شد، یعنی پیش از سال 1301، آنجا تاریخ تولدشان را مانند مشهور 1284 نوشته است. م.

2- مدتی صرف وقت شد تا کتاب مورد استناد مرحوم معلم را شناختیم و آن رساله «المنیة»، فی تحقیق حکم الشارب و اللحیة است تألیف آیه الله حاج شیخ محمدرضا طوسی (1322 - 1405) ط نجف اشرف 1372 ق. این کتاب پر بار و نظائر بسیار آن در بیان حکم فقهی موی صورت و شارب تألیف و چندین بار و بزبانهای چندی چاپ شده است. م.

3- مقصود مرحوم حاج سید ابوالقاسم صفوی اصفهانی است که شرح حالش در (1283 ش 1536) گذشت. م.

4- پیرامون فرزندان صاحب عنوان پس از این در متن و تعلیقات گفتگو می. شود. م.

5- مؤلف ساعت و مکان ارتحال را بهمین صورت در مقاله چاپ شده در روزنامه عرفان نوشته اند لکن در کتاب «الامام السید ابو الحسن : 77» آمده است که آن جناب در ساعت هفت شب نهم ذی الحجه در شهر مقدس کاظمین (ع) نداء حق را لیک اجابت گفت، و همین درست است و مطابق ضبط نقباء البشر: (41) و «اعیان الشیعه 53:53» و جاهای دیگر. داستان بیماریها و حوادث اخیر مرحوم سید علی الله مقامه که منجر بارتحال او شد نیز در دو کتاب «الامام» و «اعیان» و جز آنها به تفصیل بیان گردیده و نیازی بنقل نیست. مقاله و کتاب الامام را در تعلیقه دیگر می شناسیم. خبر درگذشت آیه الله اصفهانی در شب چهارشنبه یازدهم ذی الحجه بوسیله رادیو در سراسر ایران منتشر شد و از روز چهارشنبه جنبش بیمانند سوگواری سراسری و تعطیل همگانی آغاز و تا چهل روز در همه شهرها و دیهات ادامه داشت. همانگونه که بمناسبت مراسم ایام سوگ و بزرگداشت تا سالگرد آن مرحوم، چه در نجف اشرف و چه در بلاد و ممالک دور و نزدیک رساله ها و مقالات و کتب فراوانی که بیاد او و اختصاص داشت بزبانهای مختلف چاپ و منتشر گردید. در اینجا گزیده بی از آنچه اداره روزنامه اطلاعات بعنوان «فوق العاده» در 15 آبان 1325 یازدهم ذی الحجه 65 چاپ کرد و بیانگر احساسات عمومی در آن زمان است می آوریم: رحلت حضرت آیه الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی در سراسر جهان تشیع مراسم عزاداری برپاست. ملت ایران و جامعه شیعیان ایران ماتمزه و سوگواری. عالم اسلام و بویژه دنیای تشیع از فقدان تأسف انگیز بزرگترین عالم روحانی زمان و مقتدا و پیشوا و مرجع تقلید کلیه شیعیان جهان اکنون قرین ماتم و تأسف است مرحوم آیه الله اصفهانی اعلی الله مقامه یکی از شמוש درخشان فضل و تقوی و یکی از بزرگان علماء و دانشمندان اسلامی در قرون اخیر و یکی از مفاخر ملی ایران بود. در مدت 27 سال که ریاست روحانی عالم تشیع و مرجعیت تقلید شیعیان با ایشان بود با درایت و کفایت بی نظیری که خاص شخصیت بارز و عالیمقامی نظیر ایشان بود؛ حوزه روحانیت اسلام را در نجف اشرف و کربلای معلا و سامره و کاظمین بخوبی اداره می فرمودند و تمام ساعات و دقائق عمر گرانبهای آن بزرگوار صرف بحث و تدریس و پرورش روحانیون و ترویج اسلام و مکارم اخلاق و حل و عقد امور شیعیان بود که از اقطار گیتی پیوسته بدیشان مراجعه می نمودند در حوزه درس اختصاصی مرحوم آیه الله بالغ بر هزار نفر که اغلب برتبه اجتهاد رسیده بودند تلمذ می کردند و از خرمن دانش و معارف اسلامی آن بزرگوار استفاده می نمودند آیه الله، مرحوم که از نسل حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بوده و با بیست و هشت واسطه آن امام همام میرسیدند؛ کلیه صفات نیک و مکارم و فضایل اخلاقی را از جد بزرگوار خود بمیراث برده و از هر حیث متأدب بآداب اسلامی و اهل زهد بودند، و در نتیجه همین مقام بزرگ علمی و اخلاقی، نه تنها مورد توجه و ستایش شیعیان جهان و مرجع تقلید آنان، بودند بلکه در کلیه محافل اسلامی محترم و معزز و محبوب بودند و عموم مسلمانان گیتی بشخصیت

بزرگ و عالی ایشان احترام می‌گذاشتند، خبر رحلت آیه الله العظمی... ساعت 8 و نیم بعد از ظهر پریروز «دوشنبه» رادیو بغداد ناگهان برنامه معمولی خود را متوقف ساخته و پس از اندکی سکوت، سخنگوی رادیو یک بیانیه رسمی که از طرف دولت عراق راجع برحلت آیه الله اصفهانی تنظیم شده بود قرائت نمود در این بیانیه پس از دادن خبر ملالت اثر رحلت آیه الله در ساعت شش بعد از ظهر روز دوشنبه دولت این کشور مراتب تأثرات و تأسفات خود را ابراز داشته بود، همین رادیو که بمناسبت مراسم عید اضحی که در عراق چهار روز است برنامه فوق العاده بی تنظیم کرده بود در حدود ساعت 9 و ربع دیروز نیز برنامه خود را قطع نموده و آیین تشییع جنازه مرحوم آیه الله را بسمع شنوندگان رسانید. دنباله مطالب فوق العاده پیرامون تعطیلی بازار و ادارات و کیفیت عزاداریها و سوگواریها در اثر فقدان بزرگ مرجع شیعیان است پنج روز پس از آن، روزنامه اطلاعات 20 آبان چنین نوشت: جریان تشییع جنازه مرحوم آیه الله، اصفهانی بگزارش فرستاده اطلاعات با پستِ امروز گزارش مفصلی در خصوص مراسم تشییع جنازه مرحوم آیه الله اصفهانی ب_ما رسیده است. این گزارش حاکی است که جنازه مرحوم آیه الله، شب روز 14 آبان، پس از غسل در حرم مطهر کاظمین گذاشته شد و صبح روز چهاردهم آقای محسن رئیس وزیر مختار «ایران و آقای علی اصغر کیوانی مستشار سفارت ایران و چند نفر دیگر از کارمندان سفارت در صحن کاظمین به نمایندگی از طرف دولت ایران حضور یافتند «حاجی آقا حسین فرزند مرحوم آیه الله اصفهانی و دیگر نزدیکان آن مرحوم با عده بی از علماء در صحن بودند و رئیس در بارشاهی عراق به نمایندگی از طرف ملک فیصل دوم و رئیس تشریفات سلطنتی از طرف نایب السلطنه و همچنین هیئت دولت عراق و جمعی از رجال و سران شیعه حضور داشتند ساعت 9 صبح جنازه روی دوش از کاظمین بطرف بغداد حمل شده، در این وقت تمام دکانها در کاظمین و بغداد و کربلاء و نجف و سایر نقاط شیعه نشین تعطیل بود و در مردم آن محل جنازه را تحویل گرفته و آن را بمحل دیگر می‌رساندند، و باین هر نقطه مردم ترتیب پنج ساعت تمام طول کشید تا جنازه بسر راه کربلا رسید بعد جنازه را در اتومبیل مخصوصی گذاشتند در تمام آبادیهای سر راه عشایر و قبیله های عرب با نوحه های مخصوص خود و با بیرق های سیاه و علم باستقبال آمده و جنازه را چند دقیقه بدوش می کشیدند و باین طریق آنرا بکربلا رساندند در کربلا تمامی علمای کربلا حاضر شده جنازه را در صحن مطهر حضرت سیدالشهداء گذاشتند. صبح روز 15 آبان جنازه با دوش تا خارج شهر کربلا برده شد و از آنجا در اتومبیلی قرار گرفت «در بین راه کربلا- و نجف نیز در بعضی از نقاط عشایر عرب جنازه را تا مسافتی بدوش می کشیدند. عصر آنروز بالاخره جنازه بنجف اشرف رسید و آنرا طواف داده در مقبره خانوادگی آن، مرحوم جنب مقبره آخوند ملا محمدکاظم خراسانی بخاک سپردند.» این بود گزیده بی از مطالب روزنامه اطلاعات و تفصیل آن داستان بزرگ در کتاب «الامام السیدابوالحسن» بشرح آمده است. م. علو فی الحیوة و فی الممات لحق أنت إحدى المعجزات

6- روزنامه «عرفان» که سالها بمدیریت مرحوم احمد عرفان در اصفهان چاپ و منتشر می شد نخست در شماره (2544) پنجشنبه 16 آبان 1325) مطابق (12 حجه 65) خبر درگذشت آیه الله اصفهانی را با عنوان فاجعه عظیم چاپ کرد، چند روز بعد مرحوم معلم شرح حالی برای آن بزرگوار نوشت که در همان روزنامه (شماره 2548 یکشنبه 26 آبان) بچاپ رسید. در آن مقاله 26 چنین آمده است: تحصیلات خود را در اصفهان در خدمت علماء آن زمان از آن جمله مرحوم آقا میر محمد صادق کتابفروش اصفهانی علیه الرحمه، نمود مرحوم میر محمد صادق کتابفروش فرزند حاج میرسید محمد حسینی اصفهانی از اعظام علماء اصفهان بوده و در سنه 1303 هـ ق وفات کرده و در تخت فولاد دفن شد و اینک سادات کتابی در اصفهان از خانواده آن مرحوم معروفند. معلم پس از گذشتن مدتی بنام استادی دیگر برای آیه الله اصفهانی واقف شده و این عبارت را بدستخط کنار آن شرح حال در نسخه روزنامه خود افزود: دیگر از اساتید او مرحوم میرزا یحیی مدرس (ره) بوده، چنان که آقای شیخ عباسعلی ادیب میگفت من در ایامی که نزد میرزا یحیی درس میخواندم از او شنیدم و سپس در سفر کربلاء که خدمت خود آقا سیدابوالحسن رسیدم از خود او نیز شنیدم. انتهى. در «دانشمندان و بزرگان: اصفهان 138» نیز آمده است که آیه الله اصفهانی برخی مقدمات علوم را نزد مرحوم حاج سید مهدی نحوی (1248 - 1307) فرا گرفته اند. م.

7- مقصود کتاب الامام السید ابوالحسن است که بمناسبت یکمین سالگرد ارتحال آن جناب همچون یادنامه بی طی 56 عنوان در 140

صفحهٔ رقعی با چندین عکس در نجف اشرف چاپ و منتشر شد و بهنگام نشر آن کتاب نویسنده این تعلیقات در عتبات عالیات مشرف بود و نسختی از آنرا در کربلای معلی بدست آورد و یکی از علماء نجف اظهار داشتند که مؤلف آن خطیب استاد شهیر شیخ محمد علی یعقوبی صاحب کتاب البالیات است. م.

تبرک است.

و خود مرحوم آقا سید ابوالحسن بنص آن کتاب در ص 33- در سنه 1284 در مدیسه متولد شده و تا حدود ده سالگی همانجا علوم مقدماتی را درس خواند. آن گاه باصفهان آمد و در مدرسه محله بیدآباد مقصود مدرسه میرزا حسین است» منزل کرد،

تصویر



ص: 2587



و آنجا علوم عقلیه را نزد سید محمد معروف باخوند کاشانی که در 1324 وفات کرده درس خواند «اشتباه، و مقصود ملا محمد کاشی متوفی در عصر شنبه 20 شعبان 1333 است و همواره شائق مهاجرت بعبات، بود تا در سنه 1310 از اصفهان بعراق عرب وارد و در نجف برای تحصیل اقامت کرد و دو سال آنجا در نزد مرحوم میرزای رشتی درس خواند و پس از وفات وی ملازم درس مرحوم آخوند خراسانی شده چندان که اجل شاگردان او گردید و بمحرمیت اصرار و توجه مخصوص در مابین سایر تلامذه او اختصاص یافت .

و پس از وفات آخوند مرجعیت تامه عامه مطلقه بسید یزدی، و پس از وی بحاج میرزا محمد تقی شیرازی و پس از او باقای شریعت رسید و آقا سید ابوالحسن هر روزه شهرتش بر افزون می شد و میرزا محمد تقی ترویجی کامل از او نمود و در ثوره عراقیه

با میرزا شرکت داشت تا اینکه آقای شریعت وفات کرد.

پس از فوت او ریاست بسه نفر وی و میرزای نائینی و شیخ احمد آل کاشف الغطاء رسید، لکن از حیث مرجعیت تقلید؛ آقا سید ابوالحسن از آن دو نفر بیشتر

و پیشتر بود.

تصویر

سلام از طرف
الهدى لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين
وعلى آله الطاهرين الطاهرين المعصومين وعبدنا محمد الطيب
العلماء ومصلح العالمين ومروج النعمان سيد الجليلين
المؤمنين الامير سيد محمد حسن نجل الامير الميرزا محمد
اعلى سيدنا محمد بن عبد الله في خصال العلم والعبادة
سائرنا الطاهرين فاحصا باحتسابنا محمدا حتى صار
فلا نقول بالسياسة من الامم والاعمال على انوار الملائكة
واجزالهم ان يروى عنى في كل يوم من كل يوم
والاساطير الالهية الملائكة والجموع السنية
المستنيرة فانه ان اشهرنا واصبرنا واصحابنا
العلماء وسائرنا الكرام من سلوك حياة الدنيا
الواقعة في الاصل والاولى صلوات الله
على سيدنا محمد وآله الطاهرين

خط و خاتم شريف مرحوم آية الله اصفهانی در اجازه مرحوم آية الله چهار سوقی (1294)

ص: 2589

و چون مرحوم حاج شیخ مهدی خالصی فتوی بحرمت انتخابات، داد دولت عراق او را در شب 5شنبه 13 ذی القعدة سنه 1341 بایران تبعید نمود و چندین نفر از علماء پیاس احترام او با وی همراهی کردند و پیشرو همه آنها آقا سید ابوالحسن بود که وی با میرزای نائینی بایران آمدند و یازده ماه در آن مملکت سکونت داشتند، تا دولت عراق پی بفساد این عمل برده و حکم به برگشتن آنان صادر کرد. پس مرحوم خالصی در مشهد ماند و آقا سید ابوالحسن و میرزا در 4 شنبه 18 رمضان 1342 بعراق عرب برگشتند (1).

و چون در سنه 1344 شیخ احمد آل کاشف الغطاء و در سنه 1355 میرزای نائینی وفات کردند یکباره ریاست مطلقه عامه تامه شیعه تمام دنیا بوی رسید و دیگر از کثرت مرجعیّت و اشغال فراوان نتوانست مانند سابق بتدریس پردازد.

و او را تألیفات چندی است، بدین شرح :

1 - شرح «کفایه استادش در دو جلد 2- کتاب «وسيلة النجاة» بزرگ 3- کتاب «وسيلة النجاة کوچک هر دو در فقه برای مقلدین و غیره. 4- کتاب «ذخیره العباد». 5- کتاب «ذخیره الصالحین». 6- کتاب «انیس المقلّدين». 7- کتاب «منتخب الرسائل». 8- کتاب «صراط النجاة» در ترجمه وسیله النجاة پیارسی. 9- حاشیه بر «العروة الوثقی سید یزدی». 10- «حاشیه بر نجاة العباد». 11 - کتاب «مناسک حج». 12- «حاشیه بر تبصره علامه».

و خلاصه آن شد که اساتید وی آخوند کاشی و میرزای رشتی و آخوند خراسانی اند و با میرزا یحیی مدرس که ما خود نوشته ایم چهار نفر می شوند و مشایخ روایتش 1- آخوند خراسانی که از وی هم اجازه روایتی و هم تصدیق اجتهاد دارد. 2- حاج میرزا محمدتقی شیرازی 3- آقای شریعت. 4- آقا سید حسن صدر «ره» و شاگردان او جماعتی کثیرهاند.

و او دوزن داشت :

1 - دختر حاج ابوتراب که در نجف وفات کرد و 4 پسر بشرح ذیل از او بهم

ص: 2590

1- شرح حال آقای خالصی و داستان تبعید و مهاجرت در (ج 6 ش 1349) و نیز در ترجمه مرحوم نائینی (ج 6 ش 1366) گذشت. در اینجا بیفزاییم که خلاصه تاریخ جنگ بین الملل و قضیه انگلیس در عراق و تبعید آقای خالصی و دیگران و داستان مجمع بین الملل و مطالب مربوطه دیگر همه در کتاب شریف الکلام یجرّ الکلام 1: 66 - 71 یاد شده و نیز مقاله مستندی در همین زمینه بعنوان خالصترین روزهای مبارزه با ذکر مآخذ معتبر در روزنامه اطلاعات 10 فروردین 1370 (13 ماه رمضان 1411) ص 6 و 7 و باز مقاله بی دیگر با عنوان «آفتاب» «پنهان در یکصدمین شماره مجله «کیهان فرهنگی 116 - 121 مرداد 72» چاپ شده است مسأله ورود علماء بزرگوار نجف اشرف بقم در نقباء البشر: 1160 ذیل شرح حال آیه الله حائری نیز مطرح گردیده و امین الریحانی شاعر و نویسنده نصرانی عرب (متولد 1293 در فریکه، لبنان، متوفی 1359 در همان دهکده زرکلی) در کتاب ملوک العرب ط بیروت که سیاحتنامه مصوّر بسیار دلاویز او در بلاد عرب است؛ در ص 365 هم شرحی در این باره نوشته و گوید: عبدالمحسن سعدون رئیس مجلس وزراء عراق (متولد 1299 که در 1348 با گلوله خودکشی کرد زرکلی) در کانون یکم 1341 تشکیل کابینه داد و آیه الله خالصی را به حجاز تبعید کرد و شیعیان بشدت بهیجان آمدند و علماء به ایران هجرت، نمودند و در مقابل؛ دولت ایران بسختی بعراق اعتراض کرد و در نتیجه پیشرفت سیاسی دولت ایران و تظاهرات ایرانیان و تحریم مال التجاره انگلیس؛ کابینه سعدون یازده ماهی بیش دوامی نیاورد و در تشرین دوم 1342 ساقط شد. میرزا

محمدخان قزوینی طی مقالی مفصل وصف دلنشینی از «ملوک العرب» در همان زمان انتشار کتاب نوشت که در بیست مقاله قزوینی 1 : 134 تا 165 ط 2 چاپ شد و شرح فوق از پایان همان مقاله است. اعیان الشیعه 53 : 48 در شرح حال مرحوم سید گوید که پس از جنگ جهانی اول عراق شکست خورد و شورشهایی در آن مملکت پدید آمد و حکومت انگلیسی عراق آیة الله اصفهانی و آیة الله نایینی را به تهمت دخالت در منع از تشکیل مجلس نواب ب_ه ایران تبعید کرد، انتهى، والله العالم. م.

رسانید: 1- سید حسن که در شنبه 15 صفر سنه 1349 بتیر یکی از معاندین شهید شده در نجف و پدر بزرگوارش چنان صبری از خود ابراز داشت که مایه حیرت عموم مردم گردید (1).

2- سید محمد 3- سید علی ساکن کربلاء. 4- آقا سید حسین.

2- دختر حاج عبدالرحیم بوشهری که از وی فرزندی نیاورد (2).

فی 29 ج 1 - 1367، معلم.

تصویر



در ماه شعبان 1369 که حاجی میر سید علی فرزند مرحوم آقا سید ابوالحسن که در ظهر او را فرزند سیم و ساکن کربلاء نوشته باصفهان آمد و در مدرسه چهارباغ چند روزی منزل کرد. آقای میرزا حسین خاتون آبادی نسب مرحوم آقا سید ابوالحسن را از او

ص: 2591

1- سانه شهادت آقا سید حسن آیه الله زاده را مرحوم معلم به تیر یکی از معاندین» نوشته اند درست آنست که آلت قتل چاقو یا خنجر بوده، است، چنانکه در کتاب زندگانی آیه الله چهارسوقی: 128 نوشته ایم. مرحوم آیه الله چهارسوقی در هامش سالنامه پارس 1309 ش بخط خود این چنین یادداشت کرده اند: «شهادت و ذبح آقا سید محمد حسن جوان بیست و هشت ساله مظلوم نجل آقا سید ابوالحسن آیه الله مدیسه بی در نجف اشرف در صحن مطهر حضرت امیر علیه السلام در حال نماز وصف جماعت والد ماجد خود بدست شیخ علی طلبه نمای قمی سی ساله شقی خبیث النفس بضر خنجر، وقت فی تاریخه بالفارسیه: شهید شد بنجف در صف نماز حسن». و مرحوم آیه الله حاج سید احمد زنجانی در کتاب «الکلام یجر الکلام 1: 207 که تاریخ پایان تألیفش «20 ج 2 - 1356» است چنین آورده اند: از جمله قتل بی وجه که در این اواخر اتفاق افتاد قتل مرحوم آقای آقا سید حسن فرزند آیه الله آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی

دام ظلّه بود، که او در نجف اشرف در صحن مقدس حضرت امیر سلام الله علیه در صف جماعت والد، معظمش شب شانزدهم شهر صفر 1349 بین دو نماز مغرب و عشاء نشسته تعقیبات میخوانده شیخ علی اردهالی یکدفعه حمله کرده با چاقو سر او را برید تا اینکه مردم سر او را برید تا اینکه مردم ملتفت جنایت او بشوند هماندم چابکی کرده خود را تسلیم مأمورین نظمیه نمود از استنطاقش هم معلوم نشد که چه کسی او را تحریک نموده، باشد آیا جنون داشته یا همان دم حال جنون در او بروز کرده یا ده یا وجه دیگری داشته؟ معلوم نشد بهر صورت خود آیه الله سماحت کرده تعقیب نکرد، ولی در عدلیه تعقیب کرده قاتل را محکوم به بیست سال حبس کردند و حالا-] سال 1356 ق.م] در حبس است. اما نجف یکماه چهل روز عزاخانه گردید، از تمام عشایر عرب دسته دسته آمده حضور آیه الله تسلیت عرض مینمودند و مراثنی انشاء می کردند و مراسم عزاداری بجا می آوردند، «إنّ الشهادة أبرد لنا نسجت من صنعة اليمن لا من صنعة اليمن كلمة آخرش این بوده یا جدا! یا حسین یا مظلمه یا مظلمه تمام نشده مظلومیتش تمام شد. حشره الله مع أجداده المظلومین پایان عبارت الکلام. مرحوم آقا میرزا عباس فیض قمی مورخ دانشمند در کتاب «بدر فروزان: 128 ط قم 1364 ق» نیز داستان را باین عبارت نوشته است: «... سال قبل در سانحه جگر خراش قتل یگانه فرزند دلبند و ارجمندش فقید سعید آقای آقا سید محمد حسن آیه الله زاده موسوی در موقع اداء فریضه عثائین در سجود، در صحن مطهر حضرت امیر علیه السلام در اثر ضربه کارد و یا زخم خنجر شیخ علی، نام آرونی کاشانی که گرگوار در لباس می ش در آمده در زئی اهل عمانم وارد شده بود؛ سید کظم غیظ فرموده قاتل فرزند را عفو و از تعقیب و انتقام و قصاص آن جانی خونخوار یا دیوانه بدون افسار درگذشت. مرحوم فیض این مطلب را در ذیل شرح حال و گزارش محامد اوصاف و خدمات بزرگ و شرائف اعمال مرحوم آیه الله اصفهانی نوشته و در آخرین سال حیات آن مرحوم چاپ کرده است «از ص 127 تا 133». حادّه 15 صفر 1349 زیر همین عنوان در کتاب «الامام السید ابو الحسن: 54-52» و «معارف الرجال 1: 47» باختصار و در «هكذا عرفتهم 1: 111 و 5: 16-19» بتفصیل آمده است؛ چه مؤلف کتاب اخیر خود از همدرسان قدیم شهید مظلوم سید محمد حسن بوده است. کسان دیگری هم از نویسندگان عرب و غیر عرب آن حادثه جانگداز را در آثارشان متعرض شده اند آنچه در این تعلیقه آوردیم نمونه بی بود از نوشته های نویسندگان این دیار اما مؤلف «اعیان الشیعه 20: 443: 3967 ط 1364 دمشق» یکسالی پیش از درگذشت آیه الله اصفهانی، عنوانی - بتسامح - برای شهید باین صورت باز کرده است: «السید حسن بن السید أبی الحسن بن السید محمد بن السید عبد الحمید الموسوی البهبهانی الأصل الأصفهانی المسکن النجفی الهجرة والمدفن، قتل في أواخر سنة 1348». نابسامانی این انتسابها و نادرستی تاریخ شهادت آشکار است، و سپس فرموده: «كان من أهل الفضل والنجابة ووالده السید ابوالحسن فقیه الإمامیه في عصره الرئیس الشهیر العزیز النظیر، مدالله في عمره». پس از این، سخنان داستان شهادت را به کوتاهی آورده و این که تعزیتنامه بی خود بمرحوم سید نوشته و آن جناب هم جواب آنرا فرستاده اند. بعد بمقدار هفت صفحه (تا ص 451) مراثنی شهید را که شعراء جلیل القدر عرب سروده اند نقل کرده است. م. قسمت نگر که کشته شمشیر عشق یافت مرگی که زندگان بدعا آرزو کنند!

2- آنچه راجع بزنان و فرزندان سید صاحب عنوان در متن دیده می شود نیز برگرفته از کتاب «الامام السید ابوالحسن: 71» است و ما اینک از حیات و ممات آنان جز آنچه درباره سید حسن شهید گذشت آگاهی کامل نداریم، لکن در بخش چاپ نشده کتاب جامع الأنساب تاریخ تولد سه تن از چهار پسر مرحوم سید را در سوابق ایام این چنین نوشته ایم: میر سید محمد 1326 حاج سید علی 1331 حاج آقا 13 حاج آقا حسین 1337 و برای هر یک نیز فرزندان ذکر نموده و سه نفر برادران خود مرحوم آیه الله را که مقیم سعید آباد لنجان بودند؛ بنامهای سید محمد حسین سید اسدالله و سید محمد تقی «متوفی 1359 پدر آقا سید محمود قرشی متولد 1337» با اسامی برخی از اعقاب آنان آورده ایم و آن آگاهیها همه از سوی همان آقای قرشی است در حوالی سال 1374 ق که سالیانی چند در اصفهان اشتغالات فرهنگی و ثبّتی داشت. «ذیل» در پایان این، تعلیقات باید افزود که مرحوم علامه امین چون ترجمه معاصران را تا زنده بودند چاپ نمی کرد اعیان 53: 00: 11488 بدین علت شرح حالی را که برای آیه الله اصفهانی نوشته بود پس از درگذشت هر دو بزرگوار در جلد 53 که از مستدرکات کتاب است بشماره (11485 ص 47 تا 59) بچاپ رسید آنجا مؤلف شمه بی از چگونگی دیدارهایش را با آن مرحوم (در

سال 1352 و 53) گزارش نموده و در (ص 48) گزران عمر خود را با وی مقایسه بی نه چندان شایسته کرده و با اینکه پس از آن سید را بسیار ستوده است باز در صفحه بعد بخورده گیری از کیفیت مصرف حقوق بدست ایشان پرداخته و دیگر باره سخنی در مدح آن مرحوم نوشته و همچنان بدنبال آن گفته است که سید در اثر اشتغالات فراوانش جز رساله های عملیه عبادی حتی یک سطر تصنیف و تألیفی از خود بجا نگذاشت! سبحان الله در این مورد هم سخنی بجفا رفته است. اگر ما چندین اثر فقهی مطبوع آن مرحوم را که در کتاب «الامام السید ابو الحسن 65 - 66» و از آنجا در «مؤلفین مشار 138:1-139» بشرح آمده و آن آثار بارها چاپ شده است نادیده بگیریم آیا تنها کتاب جامع کامل مهم وسیله النجاة بزرگ که در تمامی ابواب مورد نیاز فقه - اعم از عبادات و معاملات است و بر حسب احتیاج عموم، دهها هزار نسخه از آن چاپ و منتشر شده و باز هم چاپ خواهد شد؛ برای باقیات صالحات کافی نباید دانست؟! تا چه رسد به ذخیره العباد آن مرحوم که در آن دو مأخذ نوشته اند در زمان سید هفتاد و یکبار چاپ شد در متن حاضر نیز نام دوازده اثر فقهی و اصولی یاد گردید. اتفاق را رمز موفقیت سید بزرگوار در همین مطلب بود که او افزون بر عقل و خرد خدادادی فوق العاده - هرگز پای خود را از دایره فقاقت و اجتهاد بیرون نگذاشت و بدیگر فنون و شعب؛ وقت و عمر عزیز را صرف نکرد برخلاف صاحب اعیان و دیگر مؤلفان و مصنفان بنام زمان که متذوق بودند و در رشته های گوناگون بنظم و نثر طبع آزمایی کردند و گرچه آنها نیز همه حق گفتند و برای حق نوشتند و فیض بردند و بفیض رساندند؛ اما معیار مرجعیت و میزان پیشوایی همان التزام بفقاقت و اجتهاد محض راهی که سید برگزید است نه بذوفنون بودن و مصنفات فراوان داشتن. بگذریم، صاحب اعیان پس از آن ایراد چند سطری نیز درباره رساله «التنزیه لأعمال الشیبه خود نوشته و از این که مرحوم سید از نظریه بلوائی ایشان دفاع کرده اند یاد نموده است. درباره این رساله «التنزیه لأعمال الشیبه خود نوشته و از تخریب مزارات مطهرة بقیع در مدینه منوره و غارت موجودیهای بسیار ارزشمند آنها بدست وهابیان حاکم بر عربستان در هشتم شوال 1344 ق و پیامدهایی که در بلاد و ممالک شیعه نشین پدید آمد بناگاه حرکتی از طرف مرحوم آقا سید محسن عاملی که خود در آن ایام و در سن شصت سالگی یکی از معدود بزرگان علماء مدافع مذهب بشمار می رفت - ظاهر گردید که نحوه مراسم سنتی عزاداری شیعیان را در سوک حضرت سیدالشهداء و خاندان عصمت در ایام محرم بیاد انتقاد سخت گرفته و بسیاری از آن اعمال را تحریم نموده و بدعت دانست و رأی خود را در جرائد لبنان و برخی از نوشتجاتش آشکار کرد این حرکت که از انگیزه آن خدای آگاهست و بعنوان حرکت اصلاحی از سوی مصلحی کبیر، شهرت داده شد؛ جمعی را بهواداری و گروهی را بمخالفت برانگیخت. شیعیان که از مظالم وهابیه حجاز بخشم آمده و بعزا نشستند و در اندیشه چاره بی بودند اینک در گرما گرم آن ماتم مواجه با چنین پیشامد ناخوشایندی شدند که فاجعه بسیار دردآور تخریب مزارات مقدسه را بکلی تحت الشعاع خود قرار داد و نزاعی تازه و بی سابقه در داخل مذهب و میان علماء سرشناس و همه خدمتگزار و بزرگوار در گرفت که مایه کدورت و تقار گردید و گرفتاری و دردسر بزرگی برای همگان بوجود آمد و آن امر عظیم یعنی فاجعه حجاز رفته رفته بدست فراموشی سپرده شد. ابتدا علماء همان دیار جبل عامل بمقابله برخاستند و مرحوم شیخ عبد الحسین صادق مجتهد عاملی (1279 ج 6 ش 1400) با تألیف کتاب «سیماء الصلحاء» بمیدان مبارزه رفت و کم کم غائله بنجف اشرف کشید: و یکفینا عن وقوع الخلاف بیننا تهاجم الأعداء علینا من کل ناحية و مکان، و یلزم علینا الیوم أن تکون حادثة المدینة و هدم قبور ائمة البقیع - سلام الله علیهم أجمعین - هي الشغل الشاغل لنا عن کلّ خلاف الداعية لكلّ تعاضد بیننا و ائتلاف. این عبارتی است از اعلامیه فتوائی مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء که اگرچه تاریخ مرقوم در «آن 17 صفر سنة 45» است اما گویا درست (1346) باشد چه بنظر میرسد که آن اعلامیه در پی انتشار دفتر بیست و دو صفحه بی «التنزیه لأعمال الشیبه» - بقلم آقا سید محسن امین در ردّ کتاب «سیماء الصلحاء» چاپ شده باشد که تاریخ نگارش آن دفتر در بیروت هیجدهم محرم 1346 بوده و آنرا همان زمان مطبعه العرفان در صیدا بچاپ رسانید و بار دیگر نیز بسال (1392) دارالهدایة للطباعة . والنشر آنرا با تحریفی در 32 صفحه تجدید طبع کرد! مؤلف در آن رساله کار را بجاهای باریک و ناخوشایند، کشانید، غضب سخت خود را نسبت بمخالفان که البته از طبقه خود بودند بخصوص شیخ عبدالحسین آشکار کرد. رسیدن نسخه های آن دفتر بعبات عالیات هنگامه تازه بی براه انداخت و دو دستگی آغاز شد، برخی از مراجع و

دانشمندان بنام آن دیار بیاری علماء بلاد جبل عامل که مخالف با آن حرکت بودند برخاسته کتابها و اعلامیه ها بر علیه علامه امین نوشتند و چاپ کردند خطباء منبر حسینی جملگی در ضدیت کوشیدند و با سم و رسم شعارها دادند و هواداران آن حرکت را «آموی» خواندند. از آن طرف برخی جوانان دانشجوی نجفی که باقتضای خوی جوانی و تحت تأثیر جراید و مجلات عصری جذب هر فکر نو و طرح تازه می شدند؛ با دیدن «رسالة التنزیه» بدان گرویدند و داخل میدان مبارزه شده و بکارهای ناپسند هراسناک دست زدند، جعفر الخلیلی خود گوید که بدفاع از طرح نو مقاله های تند مینوشت و با امضاء جعلی و مستعار در جراید چاپ می کرد کم کم جوانهای دیگری هم باین کار نامشروع پرداختند. خلیلی پس از گذشتن، سالها خاطرات آن زمان و ماجرای آن داستان را ابتدا برای درج در چهلمین جلد اعیان الشیعه که اختصاص بشرح حال مؤلف دارد نوشت که پس از 102 صفحه شرح حال صاحب اعیان بقلم خودشان و تلخیص رساله «التنزیه»، از ص 103 تا 124، نوشته خلیلی چاپ شد. او چندی بعد همان مطالب را بتفصیل در کتاب هکذا عرفتم ۱: ۲۰۶ بیعد نیز در شرح حال سیّد الاعیان چاپ کرد. باری چنان که از نوشته های استاد خلیلی آشکار می شود مرحوم آیه الله اصفهانی در نجف اشرف از کمال فهم و درایت خاص خود؛ بمنظور حراست از حریم پاک روحانیت شیعه پردشمن و البته رعایت آبرو و شرافت و حفظ جان و سلامت و ایمنی آقا سید محسن که دارای سابقه بس درخشان در حوزه روحانیت بود بسختی از او دفاع کرد و رأی او را در خصوص تعازی تأیید و خود را بطور کامل موافق با او قلمداد نمود و از مخالفت با آراء دیگر هراسی بدل راه نداد و هرگونه آزاری را از سوی مخالفان تحمل، فرمود چنان که خود صاحب «اعیان» نیز در ترجمه سید باین داستان اشاره و بدان اذعان کرده است: «و أصابه رشاش ممّا أصابنا، كما أخبرنا بذلك حين اجتماعنا به في الكوفة». استاد خاقانی هم بتلخی در چند جا باین داستان پرداخته است «شعراء الغري 4 : 299 و 5 : 372 و 9 : 510 و 10 : 69» و جاهای دیگر بسط بیشتر درباره آن ماجری بهمان نوشته های خلیلی و خاقانی و خود آقا سید محسن و دیگر آثاری که در آن خصوص در دست است موكول می شود اما در همینجا خاطر نشان کنیم که اگر چه سرتاسر آن پیشامد ناگوار یعنی مسئله تعازی موجب دو دستگی و نزاع داخلی و تنافر طرفین گردید، اما باعتبار فرمایش معصوم علیه السلام اختلاف اصحابی لکم رحمة که در کتاب شریف علل الشرایع است؛ آن مسئله باعث و محرک شد که مطالعات جدی در آن موضوع از سوی علماء بزرگ بعمل آمد و چندین کتاب و رساله محققانه تألیف و نشر گردید و مطالب عالی علمی بسیار در آنها مطرح و بررسی شد و شاید از همه آنها نفیس تر کتاب النقد التنزیه لرسالة التنزیه تألیف مرحوم آیه الله شیخ عبدالحسین مجتهد حلّی باشد که در آن برونکاوی نیز پرداخته و برخی حالات روحی و اخلاقی سیدنا الامین را آشکار فرموده، اما تنها جزء اول آن طیّ 194 صفحه بسال (1347ق) در مطبعة الحیدریه نجف اشرف چاپ شد و جزء یا اجزاء دیگر آن متوقف گردید گویا با اشاره آیه الله اصفهانی و غیره، والله العالم. اگرچه درباره آن داستان غم انگیز زیاده روی، شد اما باز این سخن را بنقل کلامی از کتاب «الأعلام زرکلی 3 : 279» پایان میدهیم که در ترجمه بزرگ مدافع حریم تشیع مرحوم آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی (1290 - 1377) چنین گفته است: «وكان يُؤخذ عليه إباحته للعوام ضرب أجسامهم بالسيف والسلاسل في ذكرى سید الشهداء الحسين انتهى . دیگر از مطالبی که صاحب «اعیان الشیعه» در شرح حال مرحوم آیه الله اصفهانی نوشته داستان محبتهای فراوان و الطاف خاصه سید است در حق ایشان بهنگام سفر (3-1352) بعبات عالیات و شگفت آور اینکه در موضوعی بپاسخ سیّد گفت: «أنا رجل درویش لا أبالي أين أنزل و با اینکه در آن صفحه (ص 51) سخنانی در شخصیت بزرگ عقلانی سید بر زبان قلم رانده و لکن باز خویشتنداری نفرموده و نقیصه دیگری برای سید تراشیده قلبان کشیدن آن مرحوم را منکر دانسته و بدون رعایت جهات اخلاقی و آداب معاشرت؛ بزرگ مرجع جهان تشیع را که هنوز از داغ شهادت فرزند عزیزش در تب و تاب بود در خانه خودش خجالت زده و شرمگین کرده است: «فنهيتُهُ عن ذلك فكان ذلك فکان يمتنع عن تدخينها بحضوری!» و این در حالی است که علامه امین خود در ترجمه احوال خویش در صفحات (49 و 70 ج 40) سخن از دخانیات دارد. بگذریم صاحب الاعیان در خاتمه آن شرح حال شمه بی نیز راجع بسفر مرحوم آیه الله اصفهانی بشهر بعلبک و ملاقات خود با آن مرحوم و داستان کسالتها و شکستن پا و بازگشت بعراق و حادثه فوت و مراثی چندی که برای ایشان سروده شده سخن گفته و ترجمه را پایان داده است. یکی دیگر از کسانی که شرح حال مرحوم سید را مقارن با

ایام ارتحالش بتفصیل نوشت همان استاد جعفر خلیلی عراقی سابق الذکر «برادر» عباس خلیلی تهرانی نویسنده معروف و صاحب روزنامه اقدام است که نخست آن را در جریده «الهاتف س 12 ش 436. تشرین دوم 1946 میلادی محرم 1366 و سپس بسال ۱۹6۳ (1382) ق) در کتاب هکذا عرفتهم 1 : 99 - 120 در بغداد چاپ کرد چون مجموعشش جلدی این کتاب شگفت آور بتازگی در قم تجدید چاپ شده و در دسترس است حاجتی بنقل مطالب آن در اینجا دیده نمی شود. باز هم در پایان این شرح حال بچند مطلب اشاره می کنیم :

1- از سال (1339 ق) که آقای شریعت اصفهانی مرجع تقلید وحید زمان و مورد قبول همگان درگذشت و برحمت ایزدی پیوست بازار تألیف و طبع انواع کتب و رسائل بخصوص در نجف تا سالها بسی گرم بود گردآوری و بررسی آن آثار و ملاحظه صفحات عنوان و ألقاب و عناوین ثبت شده در آنها خود موضوع مفید و عبرت آمیزی است بلکه میتوان گفت آن وضع پس از فوت صاحب کفایه (1329) بوجود آمد! 2- مرحوم حاج خانباباخان مشار در کتابهایش نام آیه الله اصفهانی را همه جا «حاج میرزا سیدابوالحسن» نوشته است اما آن مرحوم بحج نرفته و بمیرزا نامبردار نبود. مشار یکی از چاپهای سنگی «ذخیره العباد» ایشان را هم نوشته است که در بمبئی بسال (1327 ق) در 159 صفحه وزیری، بوده و این سخن غریبی است چه گویا نخستین رساله بی که از مرحوم سید منتشر شد منتخب الرسائل است که پس از فوت آقای شریعت در شب 8 ع 2 (1339) در اواخر همان سال در تهران بچاپ رسید و پس از آن نیز بیش از چهل بار دیگر تجدید طبع گردید. در 1339 سید 55 ساله بود. کتابهای بزرگ و بی نظیر مرحوم مشار از آغاز تا انجام آنها محتاج تحقیق و بررسی همه جانبه است و من الله التوفیق وعلیه التکلان. 3- در برخی از کتب و مقالات داستانهای کرامتواره بی در حق مرحوم آیه الله اصفهانی و ارتباط با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف _ نوشته اند، همچنان که نظیر آن داستانها درباره دیگران نیز نوشته و گفته شده و می شود. در اینجا تنها باین مطلب مهم اشاره می کنیم که مرحوم آیه الله عظمی شیخ جعفر کاشف الغطاء بزرگ نجفی (متوفی 1228) در کتاب نفیس الحق المبین: 87 برد مدعی رؤیت این عبارت را نوشته اند: «وكانه لم ير الأخبار الدالة على عدم وقوع الرؤية من أحد بعد الغيبة الكبرى ولا تتبع كلمات العلماء الدالة على ذلك.» و این سخنان از بزرگواری است که در تجلیل و تأیید و ترویج و تعظیم مرحوم سید بحر العلوم (متوفی 1212) چه در زمان حیات و چه پس از فوت او از هیچ اقدامی کوتاهی نفرمود و تا پای جان کوشید و داستانهای مرحوم سید بحرالعلوم و رؤیت بسی مشهور است، والعلم عند الله. 4- در ماجرای مشروطیت در جلسه هفتم ماه شعبان 1328 مجلس پنج تن مجتهد طراز اول برای نظارت در قوانین تعیین شد و یکی از آنان آیت الله اصفهانی بود که مراتب با تلگراف بایشان در نجف اشرف ابلاغ گردید اما آن مرحوم به موافقت آیتین خراسانی و مازندرانی از آمدن بایران و حضور در مجلس امتناع فرمود تفصیل این اجمال در نخستین مقاله تاریخ معاصر ایران کتاب، دوم تهران ۱۳6۹ و جاهای دیگر بشرح آمده است. 5- از جمله معاصران بزرگوار و نامدار مرحوم سید که درباره آن مرجع گرامی باجمال حق سخن را ادا فرموده همانا آیت بزرگ الهی حاج سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی (1290 - 1377) است در کتاب شریف بغية الراغبین آنجا که در بیان احوال خود سفر عراق و ایران خویش را «از غرة ذی الحجة 1355» تا بازگشت و خروج از بغداد (در 7 ربیع یکم 1356) گزارش داده و مشاهیر عالمان هر یک از شهرهای عراقین را که دیدار کرده بشایستگی ستوده همچنانکه از ستمهای ملحدانه پهلوی نخست نیز یاد نموده است از باب نمونه آنچه درباره سید مرحوم فرموده این چند سطر را از ص 229 جلد 2 کتاب، ط بیروت 1411» در اینجا می آوریم و هو - علی الإجمال - امام النجف الأشرف في هذه المرحلة، ونظام الحياة العلمية، و سید حوزتها، القائم بمهماتهما أحوط ما يكون علی مجدها؛ وبهذا كان إمام الكل في الكل، يحمل علی كاهله أثقال النجف الأشرف، وإن شئت فقل أثقال الأمة! ناگفته نگذاریم که محقق محترم کتاب در همین موضع تاریخ تولد مرحوم سید را (1271) نوشته اند که نادرستی آن معلوم است. 6- مطلب مهمی که در خاتمه شایسته ذکر است این که بنوشته مرحوم خاقانی در شعراء الغری 12 : 515 چندی پس از درگذشت آیه الله عظمی آقا سیدابوالحسن اصفهانی بخش عمده یا تمام کتابخانه آن بزرگوار که شامل برخی نسخه های خطی منحصر بفرد بود بکتابخانه مبارکه آستان قدس رضوی منتقل شد و آن گنجینه گرانبها بموطن اصلی بازگشت و از دستبرد زمانه و مردم زمان مصون و محفوظ ماند، و حسنه بزرگ دیگری بر حسنات آن مرحوم افزوده گردید. قدس الله تعالی روحه الشریف. انتقال

کتابخانه بمشهد مقدس در «الضیاء اللامع : ۱۶۳» نیز یاد شده است. م.

پرسیده و او قسمتی گفته و قسمتی هم سید محمود قرشی که پس از این او را ذکر می کنیم و بیانات ایشان هر دو بر روی هم بطوری که آقای خاتون آبادی نقل می کرد.

این نتیجه را می دهد :

آقا سید ابوالحسن 33 بن حاج میرسید محمد 32 بن سید عبدالحمید 31 بن سید محمد 30 ابن سید علی بخش 29 بن سید محمد 28 بن سید جلیل 27 بن سید محمد طاهر 26 بن سید اسدالله 25 بن سید نصرالله بن سید نصرالله 24 بن سید ولی الله 23 بن سید نصر الله 22 بن سید محمد 21 بن سید جلال الدین 20 بن سید صدرالدین 19 بن سید محمود 18 اطیار بن سید محمد 17 بن سید طاهر 16 بن سید مهدی 15 عزالدین 14 بن سید تاج الدین 13 بن سید قطب الدین 12 بن سید ابراهیم 11 بن سید 10 بن سید محمود 9 بن سید رکن الدین 8 بن سید ابو طاهر 7 بن سید ابوالحسن 6 بن سید علاءالدین 5 بن سید مرتضی 4 بن ابی سبحة موسی 3 بن ابراهیم 2 المرتضی ابن الامام موسی الكاظم علیه السلام

تصویر



ص: 2592

و سید محمود 34 قرشی مرقوم فرزند سید محمدتقی 33 بن حاج میر سید محمد 32 و برادرزاده مرحوم آقا سید ابوالحسن 33 است. تا اینجا مستفاد از خط خاتون آبادی برای ما بنقل از این دو نفر است که آقا سید ابوالحسن (33) بشود.

و اینک کلمات ما در اطراف این شجره با شماره بی که خود بر روی آن نهاده ایم: 1- در آن ورقه ترتیب چهار نفر پسر را بدین شرح نوشته :

1 - حاج سید حسن شهید. 2- حاج آقا حسین. 3- حاج سید علی. 4- میر سید محمد.

2- در مجله «یادگار: 3: 28» که نوشته وی اصلاً از سادات موسوی بهبهان است و من نوشته ام اگر چنین است از سلسله آقا سید عبدالله بهبهانی می شود؛ اینک خلاف آن معلوم شد. چه این شجره به ابراهیم الأصغر بن الامام موسی الکاظم علیه السلام و سادات بهبهانیها به محمد العابد بن الامام موسی علیه السلام میرسند.

3- در آن رساله چنانکه گذشت؛ جد هشتم او را امامزاده جعفر طیار و مدفون در یکی از بقاع قریبه اصفهان مینویسد و در اینجا اصلاً جعفر نامی در این نسب دیده نمی شود و فقط محمود طیار که به شماره ی_ی_ک_ه_م_ا نهادیم (18) می شود دیده خواهد شد.

4- ابی سبحة موسی بن ابراهیم المرتضی را با شماره (8) در «مکارم الآثار: ج 1 ش 5» در اجداد آقا سید صدرالدین عاملی در سنه 1193 ذکر کرده ایم و در «عمدة الطالب چاپ نجف 1358: 192» عقب او را از 8 نفر ذکر کرده، چهار مُقَلِّ و چهار مکثر که هیچ کدام سید مرتضی که اینجا نوشته شده نیستند و از این صفحه «عمده» تا ص 205 که اعقاب این هشت نفر را اجمالاً ذکر کرده چنین اسمائی که در عمود این نسب اند بنظر نرسید، والله اعلم.

«فی 9 رمضان 1369»

(1) پیرامون سال ولادت آیه الله اصفهانی و انتقال بنجف اشرف اختلافاتی هست. مؤلف در کتاب «مقامات معنوی 440 نسخه اصل» شرح حال ایشان را در مقام سیم در شمار کسانی که تاریخ تولدشان معلوم نیست، آورده و مقامات معنوی بسال 1354 ق

ص: 2593

تألیف آن پایان یافته است.

نویسنده این تعلیقات در کتاب زندگانی آیه‌الله چهار سوقی: 127، ط اصفهان 1332 ش نوشت که ایشان بین سالهای (1276 - 1284) در قریه مدیسه متولد

شده اند .

ایامی که آیه‌الله سید هبة الدین شهرستانی «قدس سره» باصفهان آمده بودند از ایشان شنیدیم که روزی در شهر، کوفه خود آن مرحوم سال تولد را بایشان (1283) گفته اند.

در کتاب الامام السید ابو الحسن: 33 است که آن جناب در قریه مدیس بر وزن رئیس بسال یکهزار و دویست و هشتاد و چهار بدنیا آمدند.

صاحب «أعیان الشیعه 53 : 47» در شرح حال آیه‌الله اصفهانی گوید: بسال 1284 در قریه کوچکی از قرای اصفهان متولد شده و هنوز برادرانش در آنجا هستند و اصل ایشان از نواحی بهبهان است و نیایشان بدان قریه منتقل شده و بدین گونه آن مرحوم بزبان خود برای ما تعریف کرد هنگامی که بسال 1353 در نجف اشرف با او دیدار کردیم، پس هر آنچه جز این یعنی سال 1284 درباره تاریخ ولادتش گفته اند خطاست. انتهى.

باز در همان صفحه: گوید از اتفاقات لطیفه اینکه سال ولادت سید همان سال ولادت ما و هجرتش بعراق نیز در همان تاریخ ورود ما بعراق است بسال 1308. صاحب أعیان این مطلب را در سفرنامه عراق و ایران خود رحلات: 92 هم تکرار نموده و بهبهانی الأصل بودن سید را در عنوان سید حسن شهید اعیان 20 : 443 : 3997 نیز متعرض شده اند.

در نقباء البشر : 41 آمده است که سید خود پیاسخ کسی ولادتش را در (1284) گفته و صاحب نقباء» خروج او را از اصفهان بسال (1307) از خود ایشان شنیده است. نویسنده کتاب الامام السید ابو الحسن: 39 و 40 گوید که مرحوم سید در نیمه سال 131 به نجف اشرف رسید.

در زندگانی آیه‌الله چهارسوقی : 127 نیز همین سال 1310 را نوشته ایم. خطای بزرگ در معارف الرجال 1 : 47 واقع شده است که در ترجمه سید مرحوم گوید او در اواخر قرن سیزدهم بنجف اشرف وارد شد، یعنی پیش از سال 1301، آنجا تاریخ تولدشان را مانند مشهور 1284 نوشته است. م.

(2) مدتی صرف وقت شد تا کتاب مورد استناد مرحوم معلم را شناختیم و آن رساله

ص: 2594

«المنية»، في تحقيق حكم الشارب واللحية است تأليف آية الله حاج شيخ محمدرضا طبسی (1322 - 1405) ط نجف اشرف 1372 ق. این کتاب پربار و نظائر بسیار آن در بیان حکم فقهی موی صورت و شارب تألیف و چندین بار و بزبانهای چندی چاپ شده است. م.

(3) مقصود مرحوم حاج سیدابوالقاسم صفوی اصفهانی است که شرح حالش در (1283 ش 1536) گذشت. م.

(4) پیرامون فرزندان صاحب عنوان پس از این در متن و تعلیقات گفتگو می. شود. م.

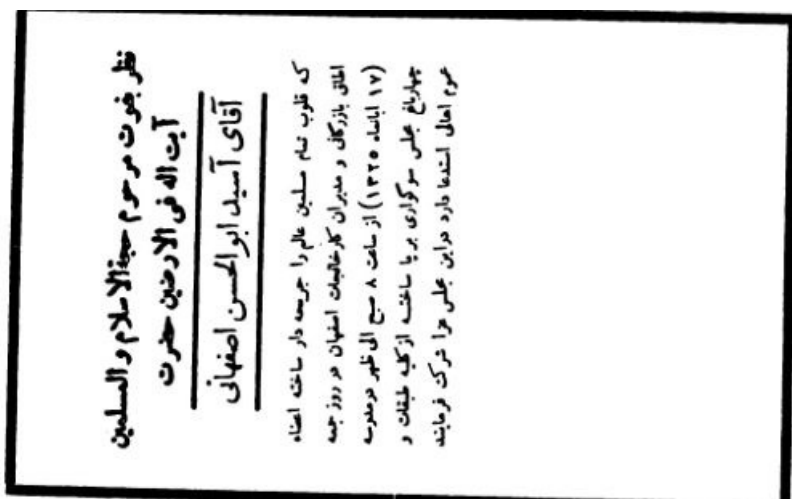
(5) مؤلف ساعت و مکان ارتحال را بهمین صورت در مقاله چاپ شده در روزنامه عرفان نوشتهاند لکن در کتاب «الامام السید ابو الحسن : 77» آمده است که آن جناب در ساعت هفت شب نهم ذی الحجه در شهر مقدس کاظمین (ع) نداء حق را لیبیک اجابت گفت، و همین درست است و مطابق ضبط نقباء البشر: (41) و «أعیان الشیعه 53:53» و جاهای دیگر.

داستان بیماریها و حوادث اخیر مرحوم سید علی الله مقامه که منجر بارتحال او شد نیز در دو کتاب «الامام» و «اعیان» و جز آنها به تفصیل بیان گردیده و نیازی بنقل نیست.

مقاله و کتاب الامام را در تعلیقه دیگر می شناسیم.

خبر درگذشت آیه الله اصفهانی در شب چهارشنبه یازدهم ذی الحجه بوسیله رادیو در سراسر ایران منتشر شد و از روز چهارشنبه جنبش بیمانند سوگواری سراسری و تعطیل همگانی آغاز و تا چهل روز در همه شهرها و دیهات ادامه داشت.

تصویر



ص: 2595

همانگونه که بمناسبت مراسم ایام سوک و بزرگداشت تا سالگرد آن مرحوم، چه در نجف اشرف و چه در بلاد و ممالک دور و نزدیک رساله ها و مقالات و کتب فراوانی که بیاد او او اختصاص داشت بزبانهای مختلف چاپ و منتشر گردید .

در اینجا گزیده بی از آنچه اداره روزنامه اطلاعات بعنوان «فوق العاده» در 15 آبان 1325 یازدهم ذی الحجه 65 چاپ کرد و بیانگر احساسات عمومی در آن زمان است می آوریم :

رحلت حضرت آیه الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی در سراسر جهان تشیع مراسم عزاداری برپاست. ملت ایران و جامعه شیعیان ایران ماتمزه و سوگواریند. عالم اسلام و بویژه دنیای تشیع از فقدان تأسف انگیز بزرگترین عالم روحانی زمان و مقتدا و پیشوا و مرجع تقلید کلیه شیعیان جهان اکنون قرین ماتم و تأسف است مرحوم آیه الله اصفهانی اعلی الله مقامه یکی از شמוש درخشان فضل و تقوی و یکی از بزرگان علماء و دانشمندان اسلامی در قرون اخیر و یکی از مفاخر ملی ایران بود. در مدت 27 سال که ریاست روحانی عالم تشیع و مرجعیت تقلید شیعیان با ایشان بود با درایت و کفایت بی نظیری که خاص شخصیت بارز و عالیمقامی نظیر ایشان بود؛ حوزه روحانیت اسلام را در نجف اشرف و کربلائی معلا- و سامره و کاظمین بخوبی اداره می فرمودند و تمام ساعات و دقائق عمر گرانبهای آن بزرگوار صرف بحث و تدریس و پرورش روحانیون و ترویج اسلام و مکارم اخلاق و حل و عقد امور شیعیان بود که از اقطار گیتی پیوسته بدیشان مراجعه می نمودند

در حوزه درس اختصاصی مرحوم آیه الله بالغ بر هزار نفر که اغلب برتبه اجتهاد رسیده بودند تلمذ می کردند و از خرمن دانش و معارف اسلامی آن بزرگوار استفاده

می نمودند آیه الله، مرحوم که از نسل حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بوده و با بیست و هشت واسطه آن امام همام میرسیدند؛ کلیه صفات نیک و مکارم و فضایل اخلاقی را از جد بزرگوار خود بمیراث برده و از هر حیث متأدب بآداب اسلامی و اهل زهد بودند، و در نتیجه همین مقام بزرگ علمی و اخلاقی، نه تنها مورد توجه و ستایش شیعیان جهان و مرجع تقلید آنان، بودند بلکه در کلیه محافل اسلامی محترم و معزز و محبوب بودند و عموم مسلمانان گیتی بشخصیت بزرگ و عالی ایشان احترام میگذاشتند، خبر رحلت آیه الله العظمی... ساعت 8 و نیم بعد از ظهر پرروز «دوشنبه» رادیو بغداد

ناگهان برنامه معمولی خود را متوقف ساخته و پس از اندکی سکوت، سخنگوی رادیو یک بیانیه رسمی که از طرف دولت عراق راجع
برحلت آیه الله اصفهانی تنظیم شده بود قرائت نمود

در این بیانیه پس از دادن خبر ملالت اثر رحلت آیه الله در ساعت شش بعد از ظهر روز دوشنبه دولت این کشور مراتب تأثرات و تأسفات
خود را ابراز داشته بود، همین رادیو که بمناسبت مراسم عید اضحی که در عراق چهار روز است برنامه فوق العاده بی تنظیم کرده بود در
حدود ساعت 9 و ربع دیروز نیز برنامه خود را قطع نموده و آیین تشییع جنازه مرحوم آیه الله را بسمع شنوندگان رسانید.

دنباله مطالب فوق العاده پیرامون تعطیلی بازار و ادارات و کیفیت عزاداریها و سوگواریها در اثر فقدان بزرگ مرجع شیعیان است پنج روز
پس از آن، روزنامه

اطلاعات 20 آبان چنین نوشت:

جریان تشییع جنازه مرحوم آیه الله، اصفهانی بگزارش فرستاده: اطلاعات با پست امروز گزارش مفصلی در خصوص مراسم تشییع جنازه
مرحوم آیه الله اصفهانی ب ما رسیده است. این گزارش حاکی است که جنازه مرحوم آیه الله، شب روز 14 آبان، پس از غسل در حرم
مطهر کاظمین گذاشته شد و صبح روز چهاردهم آقای محسن رئیس وزیر مختار «ایران و آقای علی اصغر کیوانی مستشار سفارت ایران و
چند نفر دیگر از کارمندان سفارت در صحن کاظمین به نمایندگی از طرف دولت ایران حضور یافتند «حاجی آقا حسین فرزند مرحوم آیه
الله اصفهانی و دیگر نزدیکان آن مرحوم با عده بی از علماء در صحن بودند و رئیس در بارشاهی عراق به نمایندگی از طرف ملک فیصل
دوم و رئیس تشریفات سلطنتی از طرف نایب السلطنه و همچنین هیئت دولت عراق و جمعی از رجال و سران شیعه حضور داشتند ساعت
9 صبح جنازه روی دوش از کاظمین بطرف بغداد حمل شده، در این وقت تمام دکانها در کاظمین و بغداد و کربلاء و نجف و سایر نقاط
شیعه نشین تعطیل بود و در مردم آن محل جنازه را تحویل گرفته و آن را بمحل دیگر می رساندند، و باین هر نقطه مردم ترتیب پنج ساعت
تمام طول کشید تا جنازه بسر راه کربلا رسید بعد جنازه را در اتومبیل مخصوصی گذاشتند در تمام آبادیهای سر راه عشایر و قبیله های عرب
با نوحه های مخصوص خود و با بیرق های سیاه و علم باستقبال آمده و جنازه را چند دقیقه بدوش می کشیدند و باین طریق آنرا بکربلا
رساندند

ص: 2597

در کربلا تمامی علمای کربلا حاضر شده جنازه را در صحن مطهر حضرت سیدالشهداء گذاشتند. صبح روز 15 آبان جنازه با دوش تا خارج شهر کربلا برده شد و از آنجا در اتومبیلی قرار گرفت

«در بین راه کربلا- و نجف نیز در بعضی از نقاط عشایر عرب جنازه را تا مسافتی بدوش می کشیدند. عصر آنروز بالاخره جنازه بنجف اشرف رسید و آنرا طواف داده در مقبره خانوادگی آن، مرحوم جنب مقبره آخوند ملا محمدکاظم خراسانی بخاک سپردند.»

این بود گزیده بی از مطالب روزنامه اطلاعات و تفصیل آن داستان بزرگ در کتاب «الامام السیدابوالحسن» بشرح آمده است. م.

عُلُوّ فِي الْحَيَوَةِ وَفِي الْمَمَاتِ

لِحَقِّ أَنْتِ إِحْدَى الْمَعْجَزَاتِ

(6) روزنامه «عرفان» که سالها بمدیریت مرحوم احمد عرفان در اصفهان چاپ و منتشر می شد نخست در شماره (2544) پنجشنبه 16 آبان (1325) مطابق (12 حجه 65) خبر درگذشت آیه الله اصفهانی را با عنوان فاجعه عظیم چاپ کرد، چند روز بعد مرحوم معلم شرح حالی برای آن بزرگوار نوشت که در همان روزنامه (شماره 2548 یکشنبه 26 آبان) بچاپ رسید. در آن مقاله ۲۶ چنین آمده است: تحصیلات خود را در اصفهان در خدمت علماء آن زمان از آن جمله مرحوم آقا میر محمد صادق کتابفروش اصفهانی علیه الرحمه، نمود

مرحوم میر محمد صادق کتابفروش فرزند حاج میرسید محمد حسینی اصفهانی از اعظام علماء اصفهان بوده و در سنه 1303 هـ ق وفات کرده و در تخت فولاد دفن شد و اینک سادات کتابی در اصفهان از خانواده آن مرحوم معروفند.

معلم پس از گذشتن مدتی بنام استادی دیگر برای آیه الله اصفهانی واقف شده و این عبارت را بدستخط کنار آن شرح حال در نسخه روزنامه خود افزود: دیگر از اساتید او مرحوم میرزا یحیی مدرس (ره) بوده، چنان که آقای شیخ عباسعلی ادیب میگفت من در ایامی که نزد میرزا یحیی درس میخواندم از او شنیدم و سپس در سفر کربلاء که خدمت خود آقا سیدابوالحسن رسیدم از خود او نیز شنیدم. انتهى.

در «دانشمندان و بزرگان: اصفهان 138» نیز آمده است که آیه الله اصفهانی برخی مقدمات علوم را نزد مرحوم حاج سید مهدی نحوی (1248 - 1307) فرا گرفته اند. م.

ص: 2598

(7) مقصود کتاب الامام السيد ابوالحسن است که بمناسبت یکمین سالگرد ارتحال آن جناب همچون یادنامه یی طی 56 عنوان در 140 صفحه رقیعی با چندین عکس در نجف اشرف چاپ و منتشر شد و بهنگام نشر آن کتاب نویسنده این تعلیقات در عتبات عالیات مشرف بود و نسختی از آنرا در کربلای معلی بدست آورد و یکی از علماء نجف اظهار داشتند که مؤلف آن خطیب استاد شهیر شیخ محمد علی یعقوبی صاحب کتاب

البابلیات است. م.

تصویر



(8) شرح حال آقای خالصی و داستان تبعید و مهاجرت در (ج 6 ش 1349) و نیز در ترجمه مرحوم نایینی (ج 6 ش 1366) گذشت. در اینجا بیفزاییم که خلاصه تاریخ جنگ بین الممل و قضیه انگلیس در عراق و تبعید آقای خالصی و دیگران و داستان مجمع بین الممل و مطالب مربوطه دیگر همه در کتاب شریف الکلام یجرّ الکلام 1: 66 - 71 یاد شده و نیز مقاله مستندی در همین زمینه بعنوان خالصترین روزهای مبارزه با ذکر مآخذ معتبر در روزنامه اطلاعات 10 فروردین 1370 (13 ماه رمضان 1411) ص 6 و 7 و باز مقاله یی دیگر با عنوان آفتاب» «پنهان در یکصدمین شماره مجله «کیهان فرهنگی 116 - 121 مرداد 72» چاپ شده است

ص: 2599

مسأله ورود علماء بزرگوار نجف اشرف بقم در نقباء البشر: ۱۱۶۰ ذیل شرح حال آیه الله حائری نیز مطرح گردیده و امین الريحانی شاعر و نویسنده نصرانی عرب (متولد 1293 در فویکه، لبنان، متوفی 1359 در همان دهکده زرکلی) در کتاب ملوک العرب ط بیروت که سیاحتنامه مصور بسیار دلاویز او در بلاد عرب است؛ در ص 365 هم شرحی در این باره نوشته و گوید: عبدالمحسن سعدون رئیس مجلس وزراء عراق (متولد 1299 که در 1348 با گلوله خودکشی کرد زرکلی) در کانون یکم 1341 تشکیل کابینه داد و آیه الله خالصی را به حجاز تبعید کرد و شیعیان بشدت بهیجان آمدند و علماء به ایران هجرت نمودند و در مقابل؛ دولت ایران بسختی بعراق اعتراض کرد و در نتیجه پیشرفت سیاسی دولت ایران و تظاهرات ایرانیان و تحریم مال التجاره انگلیس؛ کابینه سعدون یازده ماهی بیش دوامی نیاورد و در تشرین دوم 1342 ساقط شد. میرزا محمدخان قزوینی طی مقالی مفصل وصف دلنشینی از «ملوک العرب» در همان زمان انتشار کتاب نوشت که در بیست مقاله قزوینی 1 : 134 تا 165 ط 2 چاپ شد و شرح فوق از پایان همان مقاله است.

اعیان الشیعه 53 : 48 در شرح حال مرحوم سید گوید که پس از جنگ جهانی اول عراق شکست خورد و شورشهایی در آن مملکت پدید آمد و حکومت انگلیسی عراق آیه الله اصفهانی و آیه الله نایینی را به تهمت دخالت در منع از تشکیل مجلس نواب ب- ایران تبعید کرد، انتهى، والله العالم. م.

(9) سانحه شهادت آقا سید حسن آیه الله زاده را مرحوم معلم به تیر یکی از معاندین» نوشته اند درست آنست که آلت قتل چاقو یا خنجر بوده، است، چنانکه در کتاب زندگانی آیه الله چهارسوقی: 128 نوشته ایم. مرحوم آیه الله چهارسوقی در هامش سالنامه پارس 1309 ش بخط خود این چنین یادداشت کرده اند :

«شهادت و ذبح آقا سید محمد حسن جوان بیست و هشت ساله مظلوم نجل آقا سید ابوالحسن آیه الله مدیسه بی در نجف اشرف در صحن مطهر حضرت امیر علیه السلام در حال نماز وصف جماعت والد ماجد خود بدست شیخ علی طلبه نمای قمی سی ساله شقی خبیث النفس بضرب خنجر، وقلت فی تاریخه بالفارسیة : شهید شد بنجف در صف نماز حسن».

و مرحوم آیه الله حاج سید احمد زنجانی در کتاب «الكلام یجرّ الکلام 1:207 که

ص: 2600

تاریخ پایان تألیفش «20 ج 2 - 1356» است چنین آورده اند :

از جمله قتل بی وجه که در این اواخر اتفاق افتاد قتل مرحوم آقای آقا سید حسن فرزند آیه الله آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی دام ظلّه بود، که او در نجف اشرف در صحن مقدس حضرت امیر سلام الله علیه در صف جماعت والد، معظمش شب شانزدهم شهر صفر 1349 بین دو نماز مغرب و عشاء نشسته تعقیبات میخوانده شیخ علی اردهالی یکدفعه حمله کرده با چاقو سر او را برید تا اینکه مردم سر او را برید تا اینکه مردم ملتفت جنایت او بشوند هماندم چابکی کرده خود را تسلیم مأمورین نظمیه نمود از استنطاقش هم معلوم نشد که چه کسی او را تحریک نموده، باشد آیا جنون داشته یا همان دم حال جنون در او بروز کرده یا ده یا وجه دیگری داشته؟ معلوم نشد بهر صورت خود آیه الله سماحت کرده تعقیب نکرد، ولی در عدلیه تعقیب کرده قاتل را محکوم به بیست سال حبس کردند و حالا-] سال 1356 ق.م] در حبس است. اما نجف یکماه چهل روز عزاخانه گردید، از تمام عشایر عرب دسته دسته آمده حضور آیه الله تسلیت عرض مینمودند و مرثی انشاء می کردند و مراسم عزاداری بجا می آوردند،

إِنَّ الشَّهَادَةَ أُرَادَ لَنَا نَسْجَتَ

مِنْ صَنْعَةِ الْيَمَنِ لَامِنْ صَنْعَةِ الْيَمَنِ

تصویر



المغفور له الشهيد السيد حسن نجل آية الله

ص: 2601

کلمه آخرش این بوده یا جدا! یا حسین یا مظ کلمه مظلوم تمام نشده مظلومیتش تمام شد.

حشره الله مع أجداده المظلومين پایان عبارت الکلام.

مرحوم آقا میرزا عباس فیض قمی مورخ دانشمند در کتاب «بدر فروزان: 128 ط قم ۱۳۶۴ ق» نیز داستان را باین عبارت نوشته است:

«... سال قبل در سانحه جگر خراش قتل یگانه فرزند دلبد و ارجمندش فقید سعید آقای آقا سید محمد حسن آیه الله زاده موسوی در موقع اداء فریضه عثائین در سجود، در صحن مطهر حضرت امیر علیه السلام در اثر ضربه کارد و یا زخم خنجر شیخ علی، نام آرونی کاشانی که گرگوار در لباس می ش در آمده در زئی اهل عمائم وارد شده بود؛ سید کظم غیظ فرموده قاتل فرزند را عفو و از تعقیب و انتقام و قصاص آن جانی خونخوار یا دیوانه بدون افسار درگذشت.

مرحوم فیض این مطلب را در ذیل شرح حال و گزارش محامد اوصاف و خدمات بزرگ و شرافت اعمال مرحوم آیه الله اصفهانی نوشته و در آخرین سال حیات آن مرحوم چاپ کرده است «از ص 127 تا 133».

حادثه 15 صفر 1349 زیر همین عنوان در کتاب «الامام السید ابو الحسن : 54-52» و «معارف الرجال 1: 47» باختصار و در «هكذا عرفتهم 1: 111 و 5: 16-19» بتفصیل آمده است؛ چه مؤلف کتاب اخیر خود از همدرسان قدیم شهید مظلوم سید محمد حسن بوده است.

کسان دیگری هم از نویسندگان عرب و غیر عرب آن حادثه جانگداز را در آثارشان متعرض شده اند آنچه در این تعلیقه آوردیم نمونه یی بود از نوشته های نویسندگان این دیار اما مؤلف «اعیان الشیعه 20: 443: 3967 ط 1364 دمشق» یکسالی پیش از درگذشت آیه الله اصفهانی، عنوانی - بتسامح - برای شهید باین صورت باز کرده است: «السید حسن بن السید أبی الحسن بن السید محمد بن السید عبد الحمید الموسوی البهبهانی الأصل الأصفهانی المسکن النجفی الهجرة والمدفن، قتل في أواخر سنة 1348».

نابسامانی این انتسابها و نادرستی تاریخ شهادت آشکار است، و سپس فرموده: «کان من أهل الفضل والنجابة ووالده السید ابوالحسن فقیه الإمامیة في عصره الرئیس

الشهیر العزیز النظیر، مدالله في عمره».

پس از این، سخنان داستان شهادت را به کوتاهی آورده و این که تعزیتنامه یی خود بمرحوم سید نوشته و آن جناب هم جواب آنرا فرستاده اند. بعد بمقدار هفت صفحه

ص: 2602

(تا ص 451) مرآتی شهید را که شعراء جلیل القدر عرب سروده اند نقل کرده است. م.

قسمت نگر که کشته شمشیر عشق یافت

مرگی که زندگان بدعا آرزو کنند!

(10) آنچه راجع بزنان و فرزندان سید صاحب عنوان در متن دیده می شود نیز برگرفته از کتاب «الامام السید ابوالحسن: 71» است و ما اینک از حیات و ممات آنان جز آنچه درباره سید حسن شهید گذشت آگاهی کامل نداریم، لکن در بخش چاپ نشده کتاب جامع الأنساب تاریخ تولد سه تن از چهار پسر مرحوم سید را در سوابق ایام این چنین نوشته ایم:

میر سید محمد ۱۳۲۶ حاج سید علی ۱۳۳۱ حاج آقا ۱۳ حاج آقا حسین ۱۳۳۷ و برای هر یک نیز فرزندان ذکر نموده و سه نفر برادران خود مرحوم آیه الله را که مقیم سعید آباد لنجان بودند؛ بنامهای سید محمد حسین سید اسدالله و سید محمد تقی «متوفی ۱۳۵۹ پدر آقا سید محمود قرشی متولد ۱۳۳۷» با اسامی برخی از اعقاب آنان آورده ایم و آن آگاهیها همه از سوی همان آقای قرشی است در حوالی سال ۱۳۷۴ ق که سالیانی چند در اصفهان اشتغالات فرهنگی و ثبتي داشت.

«ذیل»

در پایان این، تعلیقات باید افزود که مرحوم علامه امین چون ترجمه معاصران را تا زنده بودند چاپ نمی کرد اعیان 53 : 00 : 11488 بدین علت شرح حالی را که برای آیه الله اصفهانی نوشته بود پس از درگذشت هر دو بزرگوار در جلد 53 که از مستدرکات کتاب است بشماره (11485 ص 47 تا 59) بچاپ رسید آنجا مؤلف شمه یی از چگونگی دیدارهایش را با آن مرحوم (در سال 1352 و 53) گزارش نموده و در (ص 48) گزران عمر خود را با وی مقایسه یی نه چندان شایسته کرده و با اینکه پس از آن سید را بسیار ستوده است باز در صفحه بعد بخورده گیری از کیفیت مصرف حقوق بدست ایشان پرداخته و دیگر باره سخنی در مدح آن مرحوم نوشته و همچنان بدنبال آن گفته است که سید در اثر اشتغالات فراوانش جز رساله های عملیه عبادی حتی یک سطر تصنیف و تألیفی از خود بجا نگذاشت!

سبحان الله در این مورد هم سخنی بجفا رفته است. اگر ما چندین اثر فقهی مطبوع آن مرحوم را که در کتاب «الامام السید ابو الحسن 65 - 66» و از آنجا در «مؤلفین مشار 1: 138-139» بشرح آمده و آن آثار بارها چاپ شده است نادیده بگیریم آیا تنها کتاب جامع کامل مهم وسیله النجاة بزرگ که در تمامی ابواب مورد نیاز فقه _ اعم از

ص: 2603

عبادات و معاملات است و بر حسب احتیاج عموم، دهها هزار نسخه از آن چاپ و منتشر شده و باز هم چاپ خواهد شد؛ برای باقیات صالحات کافی نباید دانست؟! تا چه رسد به ذخیره العباد آن مرحوم که در آن دو مأخذ نوشته اند در زمان سید هفتاد و یکبار چاپ شد در متن حاضر نیز نام دوازده اثر فقهی و اصولی یاد گردید.

اتفاق را رمز موفقیت سید بزرگوار در همین مطلب بود که او افزون بر عقل و خرد خدادادی فوق العاده - هرگز پای خود را از دایره فقاقت و اجتهاد بیرون نگذاشت و بدیگر فنون و شعب؛ وقت و عمر عزیز را صرف نکرد برخلاف صاحب اعیان و دیگر مؤلفان و مصنفان بنام زمان که متذوق بودند و در رشته های گوناگون بنظم و نثر طبع آزمایی کردند و گرچه آنها نیز همه حق گفتند و برای حق نوشتند و فیض بردند و بفیض رساندند؛ اما معیار مرجعیت و میزان پیشوایی همان التزام بفاقت و اجتهاد محض راهی که سید برگزید است نه بذوفنون بودن و مصنفات فراوان داشتن. بگذریم، صاحب اعیان پس از آن ایراد چند سطری نیز درباره رساله «التنزیه لأعمال الشیبه خود نوشته و از این که مرحوم سید از نظریه بلوائی ایشان دفاع کرده اند یاد نموده است.

درباره این رساله «التنزیه» توضیح دهیم که همزمان با هنگامه تخریب مزارات مطهرة بقیع در مدینه منوره و غارت موجودیهای بسیار ارزشمند آنها بدست وهابیان حاکم بر عربستان در هشتم شوال 1344 ق و پیامدهایی که در بلاد و ممالک شیعه نشین پدید آمد بناگاه حرکتی از طرف مرحوم آقا سید محسن عاملی که خود در آن ایام و در سن شصت سالگی یکی از معدود بزرگان علماء مدافع مذهب بشمار می رفت - ظاهر گردید که نحوه مراسم سنتی عزاداری شیعیان را در سوک حضرت سیدالشهداء و خاندان عصمت در ایام محرم بیاد انتقاد سخت گرفته و بسیاری از آن اعمال را تحریم نموده و بدعت دانست و رأی خود را در جرائد لبنان و برخی از نوشتجاتش آشکار کرد این حرکت که از انگیزه آن خدای آگاهست و بعنوان حرکت اصلاحی از سوی مصلحی کبیر، شهرت داده شد؛ جمعی را بهواداری و گروهی را بمخالفت برانگیخت. شیعیان که از مظالم وهابیه حجاز بخشم آمده و بعزا نشسته و در اندیشه چاره یی بودند اینک در گرماگرم آن ماتم مواجه با چنین پیشامد ناخوشایندی شدند که فاجعه بسیار دردآور تخریب مزارات مقدسه را بکلی تحت الشعاع خود قرار داد و نزاعی تازه و بی سابقه در داخل مذهب و میان علماء سرشناس و همه خدمتگزار و بزرگوار درگرفت که مایه

كدورت و تقار گردید و گرفتاری و دردسر بزرگی برای همگان بوجود آمد و آن امر عظیم یعنی فاجعه حجاز رفته رفته بدست فراموشی سپرده شد. ابتدا علماء همان دیار جبل عامل بمقابله برخاستند و مرحوم شیخ عبد الحسین صادق مجتهد عاملی (1279 ج 6 ش 1400) با تألیف کتاب «سیماء الصلحاء» بمیدان مبارزه رفت و کم کم غائله بنجف اشرف کشید:

و یکفینا عن وقوع الخلاف بیننا تهاجم الأعداء علینا من کل ناحیة و مکان، و یلزم علینا الیوم أن تكون حادثة المدینة و هدم قبور أئمة البقیع - سلام الله علیهم أجمعین - هی الشغل الشاغل لنا عن کلّ خلاف الداعیة لكلّ تعاضد بیننا و اتتلاف.

این عبارتی است از اعلامیه فتوائی مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء که اگرچه تاریخ مرقوم در «آن 17 صفر سنة 45» است اما گویا درست (1346) باشد چه بنظر میرسد که آن اعلامیه در پی انتشار دفتر بیست و دو صفحه‌ی «التنزیه لأعمال الشیبه» - بقلم آقا سید محسن امین در ردّ کتاب «سیماء الصلحاء» چاپ شده باشد که تاریخ نگارش آن دفتر در بیروت هیجدهم محرم 1346 بوده و آنرا همان زمان مطبوعه العرفان در صیدا بچاپ رسانید و بار دیگر نیز بسال (1392) دارالهدایة للطباعة . والنشر آنرا با تحریفی در 32 صفحه تجدید طبع کرد!

مؤلف در آن رساله کار را بجاهای باریک و ناخوشایند، کشانید، غضب سخت خود را نسبت بمخالفان که البته از طبقه خود بودند بخصوص شیخ عبدالحسین آشکار کرد. رسیدن نسخه های آن دفتر بعثبات عالیات هنگامه تازه‌ی براه انداخت و دو دستگی آغاز شد، برخی از مراجع و دانشمندان بنام آن دیار بیاری علماء بلاد جبل عامل که مخالف با آن حرکت بودند برخاسته کتابها و اعلامیه ها بر علیه علامه امین نوشتند و چاپ کردند خطباء منبر حسینی جملگی در ضدیت کوشیدند و باسم و رسم شعارها دادند و هواداران آن حرکت را «آموی» خواندند.

از آن طرف برخی جوانان دانشجوی نجفی که باقتضای خوی جوانی و تحت تأثیر جراید و مجلات عصری جذب هر فکر نو و طرح تازه‌ی می شدند؛ با دیدن «رسالة التنزیه» بدان گرویدند و داخل میدان مبارزه شده و بکارهای ناپسند هراسناک دست زدند، جعفر الخلیلی خود گوید که بدفاع از طرح نو مقاله های تند مینوشت و با امضاء جعلی و مستعار در جراید چاپ می کرد کم کم جوانهای دیگری هم باین کار نامشروع پرداختند.

خلیلی پس از گذشتن، سالها خاطرات آن زمان و ماجرای آن داستان را ابتدا برای درج در چهلمین جلد اعیان الشیعه که اختصاص بشرح حال مؤلف دارد نوشت که پس از 102 صفحه شرح حال صاحب اعیان بقلم خودشان و تلخیص رساله «التنزیه»، از ص 103 تا 124، نوشته خلیلی چاپ شد.

او چندی بعد همان مطالب را بتفصیل در کتاب هکذا عرفتهم ۲۰۶:۱ بعد نیز در شرح حال سید الاعیان چاپ کرد. باری چنان که از نوشته های استاد خلیلی آشکار می شود مرحوم آیه الله اصفهانی در نجف اشرف از کمال فهم و درایت خاص خود؛ بمنظور حراست از حریم پاک روحانیت شیعه پردشمن و البته رعایت آبرو و شرافت و حفظ جان و سلامت و ایمنی آقا سید محسن که دارای سابقه بس درخشان در حوزه روحانیت بود بسختی از او دفاع کرد و رأی او را در خصوص تعازی تأیید و خود را بطور کامل موافق با او قلمداد نمود و از مخالفت با آراء دیگر هراسی بدل راه نداد و هرگونه آزاری را از سوی مخالفان تحمل، فرمود چنان که خود صاحب «اعیان» نیز در ترجمه سید باین داستان اشاره و بدان اذعان کرده است: «و أصابه رشاش ممّا أصابنا، كما أخبرنا بذلك حين اجتماعنا به في الكوفة».

استاد خاقانی هم بتلخی در چند جا باین داستان پرداخته است «شعراء الغري 4 : 299 و 5 : 372 و 9 : 510 و 10 : 69» و جاهای دیگر بسط بیشتر درباره آن ماجری بهمان نوشته های خلیلی و خاقانی و خود آقا سید محسن و دیگر آثاری که در آن خصوص در دست است موکول می شود اما در همینجا خاطر نشان کنیم که اگر چه سرتاسر آن پیشامد ناگوار یعنی مسئله تعازی موجب دو دستگی و نزاع داخلی و تنافر طرفین گردید، اما باعتبار فرمایش معصوم علیه السلام اختلاف أصحابي لکم رحمة که در کتاب شریف علل الشرایع است؛ آن مسئله باعث و محرک شد که مطالعات جدی در آن موضوع از سوی علماء بزرگ بعمل آمد و چندین کتاب و رساله محققانه تألیف و نشر گردید و مطالب عالی علمی بسیار در آنها مطرح و بررسی شد و شاید از همه آنها نفیس تر کتاب النقد النزیه لرسالة التنزیه تألیف مرحوم آیه الله شیخ عبدالحسین مجتهد حلّی باشد که در آن بروانکاوی نیز پرداخته و برخی حالات روحی و اخلاقی سیدنا الامین را آشکار فرموده، اما تنها جزء اول آن طیّ 194 صفحه بسال (1347ق) در مطبعة الحیدریه نجف اشرف چاپ شد و جزء یا اجزاء دیگر آن متوقف گردید گویا باشاره آیه الله اصفهانی و غیره، والله العالم.



اگرچه درباره آن داستان غم انگیز زیاده روی، شد اما باز این سخن را بنقل کلامی از کتاب «الأعلام زرکلی 3: 279» پایان می‌دهیم که در ترجمه بزرگ مدافع حریم تشیع مرحوم آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی (1290 - 1377) چنین گفته است:

وكان يُؤخَذ عليه إباحته للعوام ضرب أجسامهم بالسيوف والسلاسل في ذكرى سيد الشهداء الحسين انتهى .

دیگر از مطالبی که صاحب «اعیان الشیعه» در شرح حال مرحوم آیه الله اصفهانی نوشته داستان محبت‌های فراوان و الطاف خاصه سید است در حق ایشان بهنگام سفر (3-1352) بعثت عالیات و شگفت آور اینکه در موضوعی بی‌اسخ سید گفت: «أنا رجل درویش لا أبالي أين أنزل و با اینکه در آن صفحه (ص 51) سخنانی در شخصیت بزرگ عقلانی سید بر زبان قلم رانده و لکن باز خویش‌شناری نفرموده و نقیصه دیگری برای سید تراشیده قلیان کشیدن آن مرحوم را منکر دانسته و بدون رعایت جهات اخلاقی و آداب

معاشرت؛ بزرگ مرجع جهان تشیع را که هنوز از داغ شهادت فرزند عزیزش در تب و تاب بود در خانه خودش خجالت زده و شرمگین کرده است :

«فنهیتُهُ عن ذلك فكان ذلك فکان یمتنع عن تدخینها بحضوری»!

واین در حالی است که علامه امین خود در ترجمه احوال خویش در صفحات (49 و 70 ج 40) سخن از دخانیات دارد.

تصویر



بگذریم صاحب الأعیان در خاتمه آن شرح حال شمه بی نیز راجع بسفر مرحوم آیه الله اصفهانی بشهر بعلبک و ملاقات خود با آن مرحوم و داستان کسالتها و شکستن پا و بازگشت بعراق و حادثه فوت و مراثی چندی که برای ایشان سروده شده سخن گفته و ترجمه را پایان داده است.

یکی دیگر از کسانی که شرح حال مرحوم سید را مقارن با ایام ارتحالش بتفصیل نوشت همان استاد جعفر خلیلی عراقی سابق الذکر «برادر» عباس خلیلی تهرانی نویسنده معروف و صاحب روزنامه اقدام است که نخست آن را در جریده «الهاتف س 12 ش 436 تشرین دوم 1946 میلادی محرّم (1366 و سپس بسال ۱۹6۳

ص: 2609

(1382 ق) در کتاب هکذا عرفتهم 1 : 99 - 120 در بغداد چاپ کرد چون مجموعشش جلدی این کتاب شگفت آور بتازگی در قم تجدید چاپ شده و در دسترس است حاجتی بنقل مطالب آن در اینجا دیده نمی شود .

باز هم در پایان این شرح حال بچند مطلب اشاره می کنیم :

1- از سال (1339 ق) که آقای شریعت اصفهانی مرجع تقلید وحید زمان و مورد قبول همگان درگذشت و برحمت ایزدی پیوست بازار تألیف و طبع انواع کتب و رسائل بخصوص در نجف تا سالها بسی گرم بود گردآوری و بررسی آن آثار و ملاحظه صفحات عنوان و ألقاب و عناوین ثبت شده در آنها خود موضوع مفید و عبرت آمیزی است بلکه میتوان گفت آن وضع پس از فوت صاحب کفایه (1329) بوجود آمد!

2- مرحوم حاج خاناباخان مشار در کتابهایش نام آیه الله اصفهانی را همه جا «حاج میرزا سیدابوالحسن» نوشته است اما آن مرحوم بحج نرفته و بمیرزا نامبردار نبود.

مشار یکی از چاپهای سنگی «ذخیره العباد» ایشان را هم نوشته است که در بمبئی بسال (1327 ق) در 159 صفحه وزیری، بوده و این سخن غریبی است چه گویا نخستین رساله یی که از مرحوم سید منتشر شد منتخب الرسائل» است که پس از فوت آقای شریعت در شب 8 ع 2 (1339) در اواخر همان سال در تهران بچاپ رسید و پس از آن نیز بیش از چهل بار دیگر تجدید طبع گردید. در 1339 سید 55 ساله بود.

کتابهای بزرگ و بی نظیر مرحوم مشار از آغاز تا انجام آنها محتاج تحقیق و بررسی همه جانبه است و من الله التوفیق وعلیه التکلان.

3- در برخی از کتب و مقالات داستانهای کرامتواره یی در حق مرحوم آیه الله اصفهانی و ارتباط با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف _ نوشته اند، همچنان که نظیر آن داستانها درباره دیگران نیز نوشته و گفته شده و می شود.

در اینجا تنها باین مطلب مهم اشاره می کنیم که مرحوم آیه الله عظمی شیخ جعفر کاشف الغطاء بزرگ نجفی (متوفی 1228) در کتاب نفیس الحق المبین: 87 برد مدعی رؤیت این عبارت را نوشته اند: «وكانه لم ير الأخبار الدالة على عدم وقوع الرؤية من أحد بعد الغيبة الكبرى ولا تتبع كلمات العلماء الدالة على ذلك.»

و این سخنان از بزرگواری است که در تجلیل و تأیید و ترویج و تعظیم مرحوم سید بحر العلوم (متوفی 1212) چه در زمان حیات و چه پس از فوت او از هیچ

اقدامی

ص: 2610

کوتاهی نفرمود و تا پای جان کوشید و داستانهای مرحوم سید بحرالعلوم و رؤیت بسی مشهور است، والعلم عند الله.

4- در ماجرای مشروطیت در جلسه هفتم ماه شعبان 1328 مجلس پنج تن مجتهد طراز اول برای نظارت در قوانین تعیین شد و یکی از آنان آیت الله اصفهانی بود که مراتب با تلگراف بایشان در نجف اشرف ابلاغ گردید اما آن مرحوم به موافقت آیتین خراسانی و مازندرانی از آمدن بایران و حضور در مجلس امتناع فرمود تفصیل این اجمال در نخستین مقاله تاریخ معاصر ایران کتاب، دوم تهران ۱۳۶۹ و جاهای دیگر بشرح آمده است.

5- از جمله معاصران بزرگوار و نامدار مرحوم سید که درباره آن مرجع گرامی باجمال حق سخن را ادا فرموده همانا آیت بزرگ الهی حاج سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی (1290 - 1377) است در کتاب شریف بغية الراغبین آنجا که در بیان احوال خود سفر عراق و ایران خویش را «از غرّة ذی الحجة 1355» تا بازگشت و خروج از بغداد (در 7 ربیع یکم 1356) گزارش داده و مشاهیر عالمان هر یک از شهرهای عراقین را که دیدار کرده بشایستگی ستوده همچنانکه از ستمهای ملحدانه پهلوی نخست نیز یاد نموده است از باب نمونه آنچه درباره سید مرحوم فرموده این چند سطر را از ص 229 جلد 2 کتاب، ط بیروت 1411» در اینجا می آوریم و هو - علی الإجمال - امام النجف الأشرف في هذه المرحلة، ونظام الحياة العلمية، و سید حوزتها، القائم بمهمات أحوط ما يكون علی مجدها؛ وبهذا كان إمام الكل في الكل، يحمل علی كاهله أقال النجف الأشرف، وإن شئت فقل أقال الأمة! ناگفته نگذاریم که محقق محترم کتاب در همین موضع تاریخ تولد مرحوم سید را (1271) نوشته اند که نادرستی آن معلوم است.

6- مطلب مهمی که در خاتمه شایسته ذکر است این که بنوشته مرحوم خاقانی در شعراء الغري 12 : 515 چندی پس از درگذشت آیه الله عظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی بخش عمده یا تمام کتابخانه آن بزرگوار که شامل برخی نسخه های خطی منحصر بفرد بود بکتابخانه مبارکه آستان قدس رضوی منتقل شد و آن گنجینه گرانها بموطن اصلی بازگشت و از دستبرد زمانه و مردم زمان مصون و محفوظ ماند، و حسنه بزرگ دیگری بر حسنات آن مرحوم افزوده گردید. قدس الله تعالی روحه الشریف. انتقال کتابخانه بمشهد مقدس در «الضياء اللامع : ۱۶۳) نیز یاد شده است. م.

ص: 2611

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَلَقَدْ رَسَدَ الْعَالَمِينَ وَبَلَغَ سِدْرَهُمْ لَوْ أَنَّ الْعَالَمِينَ وَمَعَهُمْ أَعْدَاءُ الْعَالَمِينَ
 رُحِمَ بَدَنُهُمْ وَأَعْيُنُهُمْ كَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ
 أَمَّا نَجْمُ الْفَلَكِ فَهُوَ كَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ
 سَيِّدُ الْعَالَمِينَ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ
 هُوَ الْعَالَمِينَ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ
 عَلَى صُلْبِهِ دَائِمٌ كَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ
 الْفَلَكِ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ
 وَزَادَ فِيهِ جَلَالُهُ وَرَفَعَهُ رُحْمَتُهُ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ
 وَكَانَ الْفَلَكُ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَتَمَّ طَرَفُ الْفَلَكِ وَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ
 وَتَمَّ طَرَفُ الْفَلَكِ وَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ وَالْأَنْفُسُ كَالْحَمَامِ

سرآغاز تقریرات فقه آیه الله اصفهانی بقلم علامه روضاتی میرزا سید محمد هاشم غریق

(1572 - وفات شیخ ابوبکر بنانی مغربی) *

وی فرزند محمد و خود از اهل تصوّف و عرفان بوده و چندین کتاب تألیف نموده اول «شرح آیات: تطهّر بماء الغیب، إلخ». دویم: کتاب «الفتوحات الغیبیة در شرح الصلوات المشیشیة». سیم: کتاب «مدارک (یا: مدارج) السلوک» بسوی ملک الملوک .

و در اینسال چنان که در معجم المطبوعات : 591» نوشته وفات کرده (1).

و او فرزندی داشته بنام شیخ فتح الله که نیز از اهل علم و عرفان بوده و کتابی بنام «عقد الدرّ و اللؤلؤ» در فضل فقر و فقراء و فضیلت سؤال تألیف نموده (2).

(1) رجوع به «الأعلام 2 : 70» و «معجم المؤلفین 3 : 73» فرماید. کحاله گوید: «ولد، و توفّي برباط الفتح في 17 جمادى الثانية». كذا. م.

(2) فتح الله (1281 - 1353) نیز در دو مأخذ یاد شده ترجمه دارد. م.

ص: 2612

1- رجوع به «الأعلام 2 : 70» و «معجم المؤلفین 3 : 73» فرماید. کحاله گوید: «ولد، و توفّي برباط الفتح في 17 جمادى الثانية». كذا. م.

2- فتح الله (1281 - 1353) نیز در دو مأخذ یاد شده ترجمه دارد. م.

(1573 - تولد احمد زکی پاشا، مصری) *

وی از رجال علم و ادب و فضل و تحقیق بوده که در اینسال چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) 6: 555» فرموده در اسکندریه متولد شده، و کتاب «التاج» تألیف ابو عثمان جاحظ عمرو بن بحر لیشی کنانی را که در اخلاق شاهی و آداب درباریان و ندیمان و غیره از تشریفات درباری است و مطالب آن از آداب دربار ساسانی ریشه گرفته مورد توجه و تحریر مقدمه‌ی بفرانسه و حواشی و تعالیق مفصل و ممتع و فهارس قرار داده و پس از مدت شصت و نه سال عمر در سنه 1353 هزار و سیصد و پنجاه و سه در قاهره وفات کرده (1).

(1) شرح حال و آثار صاحب عنوان مستند بـمآخذ بسیار در «الأعلام 1: 127 و معجم المؤلفین 1: 225 226 موجود و تولدش را کحاله در 13 محرم

نوشته است. م.

(1574 - وفات آقایی ارموی ره)

وی بطوری که در الکرام: 206 : 427 مختصراً از «المآثر: 309» نقل کرده فرزند ابوالحسن افشار و خود فیلسوفی فاضل و منجمی بارع بوده و همانا از ارومیه هجرت بنجف نموده و در نزد علماء آن سرزمین تحصیل کرده تا در علوم معقول و منقول و نجوم و فلک براعتی بهم رسانید. آنگاه خود را از امور بر کنار کشیده تا در اینسال وفات کرد و در آن وقت پدرش وفات کرده بوده. انتهی

(1575 - تولد حاج آقا جمال الدین مسجد شاهی اصفهانی)

وی فرزند حاج شیخ محمد باقر نجفی (1235 ج 3 ش 489) و خود از علماء و فقهاء بزرگوار، اصفهان و در شاداند و احوال پناه مردم آن سامان بود و بطور مفهوم از «مقالات الحنفاء: 247» در اواخر عمر از عرفان راز میجست و ارادت خدمت مرحوم

ص: 2613

1- شرح حال و آثار صاحب عنوان مستند بـمآخذ بسیار در «الأعلام 1: 127 و معجم المؤلفین 1: 225 226 موجود و تولدش را کحاله در 13 محرم نوشته است. م.

و بهر حال وی در این سال چنان که آقامیرزا محمد باقر صفوی (1264 ج 5 ش 1068) میگفت متولد شده و چنانکه از «نسبنامه الفت» و برخی از مواضع دیگر بر می آید در سنه 1308 بنجف رفت و آنجا در نزد میرزای رشتی و آخوند خراسانی درس خواند تا عالمی جلیل و فقیهی نبیل گردیده، و در حدود (1314) باصفهان باز آمد و آنجا در مسجد شیخ لطف الله بامامت پرداخت و در سنه 1319 بمکه رفت و باز آمد، و ریاستی مهم خصوصاً بعد از وفات برادرش آقا نجفی بهم رسانید.

و چیزی نگذشت که جنگ بیالمللی بر پا و دولتین روس و انگلیس بر اصفهان مستولی شدند، و در اثر آن وی با چند تن سپاهی مسلح تحت الحفظ بتهران رفت و آن جا بغایت معزز و محترم گردید و پادشاه قاجار فرمایشاتش را اطاعت می کرد.

و چون دوره پهلوی رسید، در تقاضت با مقاصد شوم او با برادر خود حاج آقا نورالله شرکت گزید و بالأخره مقهور بیداد آن شاه مستبد گردید، و در نتیجه در اوائل سال 1352 باز باصفهان آمد و درست در خانه نشست و در بر روی آشنا و بیگانه بست و در حقیقت تحت نظر سخن چینان بی شرافت منافق آن پادشاه دیو مازندران قرار گرفت.

تا در شب یکشنبه بیست و پنجم ماه جمادی الاولی سنه 1354 هزار و سیصد و پنجاه و چهار مطابق 2 شهریورماه باستانی در اصفهان روحش بملاً اعلی پیوست، و در تخت پولاد در بقعه تکیه جدش شیخ محمدتقی نزد پائین پای آن مرحوم جلو روی میرزا محمد صادق چهارسویی دفن شد و فقط باجازه امناء دولت وقت چند ساعتی محدود در مسجد شاه برایش فاتحه گرفتند و دیگر هیچگونه سوگواری و ترحیمی از سوء مقررات دولت برایش برپا نشد.

و او از زوجه دائمه خود عالم تاج خانم دختر حاج آقا محسن عراقی (1247 ج 4 ش 714) چهارده نفر فرزند پسر و دختر دارد که بزرگتر از همه شیخ محمد حسین و اینک از علماء اصفهان است

و فرزند ششم او آقاشیخ مرتضی شوهر عصمت خانم» دختر عمش آقا نجفی که در سنه 1323 از مادر شیخ محمدجواد متولد شده می باشد، و یکی از دختران «فاطمه» زوجه آقا نورالله 40 سه دهی (1264 ج 5 ش 1068) می باشد

و فقط فرزندی بنام آقارضا از زوجه تهرانی پیدا کرده که بجمله چهارده نفر میباشند و از هر یک تاکنون اعقابی فراوان پیدا شده اند، ذکورا و اناناً، بشرحی که در

کتاب «نسبنامه الفت» نوشته (1).

(1) در چهل سال پیش که نویسنده این تعلیقات کتاب «زندگانی آیه الله چهارسوقی» اعلی الله مقامه را در اصفهان بطبع رسانید؛ مرحوم معلم حبیب آبادی شرح حال صاحب عنوان را جداگانه برای درج در آن کتاب تحریر نمود و آن نوشته با گزیده قصیده بی که خود در سوک آن مرحوم سروده بود در صفحات (154-155) زندگانی چاپ شد. معلم در زمان حیات صاحب عنوان هم شرح حال مختصری از ایشان در کتاب دیگرش «مقامات معنوی: 453 نسخه اصل» نگاشته و داستان وقایع پس از فوت را در همان روزهای تاریک؛ این چنین آورده است:

یالأسف که این بزرگوار در شب یکشنبه 25 ماه جمادی الاولی سنه 1354 ... در اصفهان بدرجات جنان صعود نمود و روز (25) نعش او را برداشته و با قدغن هایی که از طرف مصادر امور دولتی در کار بود باز هم جمعیت زیادی شده با حالت جگر خراشی در تخت پولاد برده نزد قبر جدش مرحوم شیخ محمد تقی «ره» در پایین پای قبر آن مرحوم دفن کردند و فقط با اجازه امناء دولت؛ چند ساعتی محدود در مسجد شاه برای او فاتحه، گرفتند و فی الجمله بازارها را بستند که از طرف دولت با وعید و تهدید امر به باز کردن بازارها شد

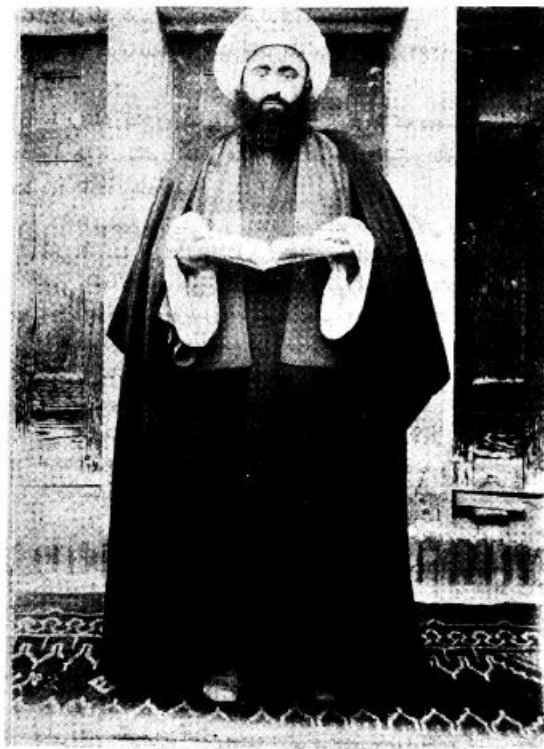
و فوت این فقید مظلوم چنان حالت تحسّر و تأثر و تأسف و تألمی در قلوب عموم مردم ایجاد نمود که در فوت هیچ یک از علماء چنین نشد،

زیرا که در این دو سه ماه اخیر مقدمات و گذارشات در ایران و خصوصاً خراسان و این وقایع جگر خراش احکام صادره دولتی در تبدیل لباس و کلاه و کشف حجاب بسیاری از شعائر اسلامی و اشاعه رسوم چندی مخالف ملیت ایرانی روی داد که حقیقه باید بزرگی مانند وی که ممنوع از دفع آن بلکه معاشرت با مردمان بود و طاقت

ص: 2616

1- در چهل سال پیش که نویسنده این تعلیقات کتاب «زندگانی آیه الله چهارسوقی» اعلی الله مقامه را در اصفهان بطبع رسانید؛ مرحوم معلم حبیب آبادی شرح حال صاحب عنوان را جداگانه برای درج در آن کتاب تحریر نمود و آن نوشته با گزیده قصیده بی که خود در سوک آن مرحوم سروده بود در صفحات (154-155) زندگانی چاپ شد. معلم در زمان حیات صاحب عنوان هم شرح حال مختصری از ایشان در کتاب دیگرش «مقامات معنوی: 453 نسخه اصل» نگاشته و داستان وقایع پس از فوت را در همان روزهای تاریک؛ این چنین آورده است: یالأسف که این بزرگوار در شب یکشنبه 25 ماه جمادی الاولی سنه 1354 ... در اصفهان بدرجات جنان صعود نمود و روز (25) نعش او را برداشته و با قدغن هایی که از طرف مصادر امور دولتی در کار بود باز هم جمعیت زیادی شده با حالت جگر خراشی در تخت پولاد برده نزد قبر جدش مرحوم شیخ محمد تقی «ره» در پایین پای قبر آن مرحوم دفن کردند و فقط با اجازه امناء دولت؛ چند ساعتی محدود در مسجد شاه برای او فاتحه، گرفتند و فی الجمله بازارها را بستند که از طرف دولت با وعید و تهدید امر به باز کردن بازارها شد. و

فوت این فقید مظلوم چنان حالت تحسّر و تأثر و تأسف و تألمی در قلوب عموم مردم ایجاد نمود که در فوت هیچ یک از علماء چنین نشد، زیرا که در این دو سه ماه اخیر مقدمات و گذارشات در ایران و خصوصاً خراسان و این وقایع جگر خراش احکام صادره دولتی در تبدیل لباس و کلاه و کشف حجاب بسیاری از شعائر اسلامی و اشاعه رسوم چندی مخالف ملیت ایرانی روی داد که حقیقه باید بزرگی مانند وی که ممنوع از دفع آن بلکه معاشرت با مردمان بود و طاقت دیدن آنرا نمی آورد؛ از تنگنای این فضا بیرون جهد و بجزئی کسالت دو سه روزه ظاهری با حالت مسمومی که هیچ کس جرئت ابراز آنرا ندارد؛ روی بعالم بقاء آرد. رحمة الله علیه». پایان نقل از «مقامات معنوی». م. مرحوم شیخ ضیاء الدین خالصی عالم محقق کاظمینی (1315-1370) نیز شرحی راجع بصاحب عنوان نوشته و برای آیه الله حاج سید محسن امین عاملی بدمشق فرستاده و ایشان بسال (1365 ق) آنرا در پایان جزء 21 اعیان الشیعه 479: 4197 باین صورت چاپ کرده اند. آقا جمال ابن الشیخ محمد باقر ابن الشیخ محمد تقی صاحب «حاشیه المعالم» الاصفهانی نزیل طهران، «توفی سنة 1348 باصفهان و دفن فیها کتب لنا ترجمته الشیخ ضیاء الدین الخالصی الکاظمی، والعهدة علیه؛ فقال: کان مقيما فی طهران وکان عالما ورعاً تقياً ناسكاً زاهداً مدرساً واعظاً اماماً للجماعة خشناً فی ذات الله آمراً بالمعروف ناهياً عن المنکر، نفاه الشاه رضا البهلوي إلى بلده الأصلي، اصفهان، فمات بها بعد مدة قليلة كمداً ممّا يعامل الشاه به اهل العلم من التحقیر والإذلال والاستخفاف بالدين، فذهبت نفسه عليهم، حسرات کان یحدثنا بذلك أخوه الشیخ اسماعیل وغيره من العلماء، و جاء خبر وفاته الى العراق وأخوه المذكور بالکاظمیة، فأقام له مجلس الفاتحة بها»، پایان و آشکار است که تاریخ فوت در اینجا اشتباه می باشد و گوشه های دیگری از احوال آن بزرگوار که خالوی جدّه ماجده نویسنده این تعلیقات باشد- در کتاب گرانسنگ «بیان سبیل الهدایة 3: 68 - 86 ط قم 1367 ش» یاد شده است. م.



حاج آقا جمال الدین اصفهانی

ص: 2617

دیدن آنرا نمی آورد؛ از تنگنای این فضا بیرون جهد و بجزئی کسالت دو سه روزه ظاهری با حالت مسمومی که هیچ کس جرئت ابراز آنرا ندارد؛ روی بعالم بقاء آرد. رحمة الله علیه».

پایان نقل از «مقامات معنوی». م.

مرحوم شیخ ضیاءالدین خالصی عالم محقق کاظمینی (1315-1370) نیز شرحی راجع بصاحب عنوان نوشته و برای آیه الله حاج سید محسن امین عاملی بدمشق فرستاده و ایشان بسال (1365 ق) آنرا در پایان جزء 21 اعیان الشیعه 479: 4197 باین صورت چاپ کرده اند

تصویر



حاج شیخ جمال الدین نجفی

ص: 2618

آقا جمال ابن الشيخ محمد باقر ابن الشيخ محمد تقی صاحب «حاشیه المعالم» الاصفهانی نزیل طهران، «توفی سنة 1348 باصفهان و دفن فیها کتب لنا ترجمته الشيخ ضیاء الدین الخالصی الکاظمی، والعهدة علیه؛ فقال:

كان مقيماً في طهران وكان عالماً ورعاً تقيّاً ناسكاً زاهداً مدرساً واعظاً اماماً للجماعة خشناً في ذات الله آمراً بالمعروف ناهياً عن المنكر، نفاه الشاه رضا البهلوي إلى بلده الأصلي، اصفهان، فمات بها بعد مدة قليلة كمدماً ممّا يعامل الشاه به اهل العلم من التحقير والإذلال والاستخفاف بالدين، فذهبت نفسه عليهم، حسرات

كان يحدثنا بذلك أخوه الشيخ اسماعيل وغيره من العلماء، و جاء خبر وفاته الى العراق و أخوه المذكور بالكاظمية، فأقام له مجلس الفاتحة بها»، پایان و آشکار است که تاریخ فوت در اینجا اشتباه می باشد و گوشه های دیگری از احوال آن بزرگوار که خالوی جدّه ماجده نویسنده این تعلیقات باشد- در کتاب گرانسنگ «بیان سبل الهدایة 3: 68 - 86 ط قم 1367 ش» یاد شده است. م.

(تولد شیخ، جواد شبیبی نجفی) *

وی فرزند محمد بن شبیب بطانحی و خود از شعراء و ادباء این عصر است که در این سال در نجف متولد شده و کسب کمالات و علوم نموده تا از مشاهیر شعراء و ادباء گردید، و رسائلی چند تألیف کرد و بیشتر اشعارش در قضیه عراقیه از بین رفت (1).

(1) شرح حال صاحب عنوان بشماره (1469) گذشت و آنجا پیرامون اختلاف در تاریخ تولدش توضیح دادیم این ترجمه را مرحوم معلم بسی پیشتر از آن دیگری نوشته و مأخذش را تعیین نکرده است.

اینجا می افزاییم که صاحب جریده «الهاتف» عراقی در سال نهم «شماره 350 مورخه 17 آذر 1944» مقاله خواندنی مفصلی بمناسبت درگذشت شیخ الادباء شیخ جواد شبیبی نگاشت و بیست سالی بعد نیز آنرا در کتاب «هكذا عرفتهم 1 : 55-78» درآورد و بچاپ رسانید. از جمله مطالب آن داستانی است که در حضور خود شبیبی گفتگو از تولد او و او و چند تن دیگر در سال وفات مرحوم شیخ انصاری (1281) بوده است. افسوس که این جریده نویس داستان سرا «قاص: معجم رجال الفكر : 164»- همانند

ص: 2619

1- شرح حال صاحب عنوان بشماره (1469) گذشت و آنجا پیرامون اختلاف در تاریخ تولدش توضیح دادیم این ترجمه را مرحوم معلم بسی پیشتر از آن دیگری نوشته و مأخذش را تعیین نکرده است. اینجا می افزاییم که صاحب جریده «الهاتف» عراقی در سال نهم «شماره 350 مورخه 17 آذر 1944» مقاله خواندنی مفصلی بمناسبت درگذشت شیخ الادباء شیخ جواد شبیبی نگاشت و بیست سالی بعد نیز آنرا در کتاب «هكذا عرفتهم 1 : 55-78» درآورد و بچاپ رسانید. از جمله مطالب آن داستانی است که در حضور خود شبیبی گفتگو از تولد او و او و چند تن دیگر در سال وفات مرحوم شیخ انصاری (1281) بوده است. افسوس که این جریده نویس داستان سرا «قاص: معجم رجال الفكر : 164»- همانند بسیاری دیگر از مسلمانزادگان غربزده عموم ممالک اسلامی بی پروا اهل تحرّی و تجاهر بمناهي و متهتك یا بتعبیر خود او «متمرد» بوده است یا شبه متمرد «الجزء الاوّل: 251 : 15»، و الله العاصم. م.

بسیاری دیگر از مسلمانزادگان غربزده عموم ممالک اسلامی بی پروا اهل تحزّی و تجاهر بمناهي و متهتك یا بتعبیر خود او «متمرد» بوده است یا شبه متمرد: «الجزء الاول: 251 : 15»، و الله العاصم. م.

(1576- وفات حاجی ملا شیر علی، عارف تهرانی) *

در جلد سیم طرائق الحقائق: (212) بطوری که خلاصه آن چنین می شود می نویسد که:

وی بتوسط مرحوم حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی کاشانی خدمت حاجی محمد حسن نائینی (1250 ج 4 ش 767 رسید و تا آخر عمر جذبه اش بر سلوک غلبه داشت مردی درویش و اویسی کیش بوده با محبت صرف و افتادگی بی ساختگی سلوک می نموده و فقیر و توانگر در نظرش یکسان بوده و در اواخر عمر در بیرون دروازه شمیران تهران در شهر جدید البناء ناصری که در سنه 1284 تمام شده خانقاهی بنا نهاد؛ تا در این سال وفات کرده و همان جا دفن شد و این مصراع تاریخ گردید:

«دل شیر حق بود شیر علی 1284»

و مزارش آنجا معروف است و سه پسر و یک دختر از او باز ماند و پسران اول میرزا حسینعلی که در (1298) بیاید.

دویم میرزا حیدر علی که نیکو اخلاق و خجسته سیاق بوده، و در نهایت قناعت بسر آورده و از کسی چیزی قبول نمی کرد.

سیم میرزا فتح الله که نیز بحالت قناعت در خانقاه پدر مجردا زیسته، و در (طرائق) فرماید من او را فتحعلی خواندم!

(1577- تولد شیخ عبد القادر، مغربی) *

وی از فضلاء و ادباء و نویسندگان بارع عرب و از یاوران سید جمال الدین اسد آبادی، بوده که در اینسال چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه، علی صاحبها السلام والتحیة 6 : 500 : 106، کتب اخلاق چاپی» فرموده با ملاحظه بعضی از

ص: 2620

مواضع دیگر؛ در طرابلس شام متولد شده و بسمت نایب رئیس مجمع علمی دمشق، و عضو مجمع لغوی (فرهنگستان) قاهره و عضو مجمع علمی عربی دمشق نائل گردیده، و کتابی بنام «الأخلاق والواجبات» در بیان جمله بی از آداب و وظائف دینی فردی و خانوادگی تألیف نموده که در اول شعبان سنه 1338 شروع بتألیف آن نموده و در اول صفر سنه 1339 از آن فارغ شده.

و آخر در بیست و هشتم ماه شوال المکرم سنه 1375 هزار و سیصد و هفتاد پنج مطابق جمعه 18 خرداد ماه باستانی وفات کرده (1).

(1) صاحب عنوان در «الأعلام: 47:4» و «معجم المؤلفین 5:306» شرح حال دارد با ذکر مأخذ عدیده و این که نام پدرش مصطفی است و خود از مریدان جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده بودم.

(1578 - تولد شیخ عبدالکریم زین عاملی) *

وی فرزند شیخ حسین مشهور بآبی خلیل انصاری خزرچی است. شیخ حسین ابوخلیل در (1270 ج 6 ش 1198) گذشت.

فرزندش شیخ عبدالکریم صاحب عنوان بطوری که در «نقباء البشر: 1170 : 1696» فرموده از جمله اعلام این خانواده رفیع و یکی از بزرگان علمی آن بوده، و همانا او در این سال در جبع متولد شده و در آن ایام آن جا یکی از شهرهای علمی، بود و شیخ عبدالکریم در تحت تربیت پدر خویش پرورش یافته و علوم اولیه و بعضی از مقدمات را در نزد او آموخت. آن گاه به بنت جُبیل رفت و آنجا مقدمات را در نزد بعضی از فضلاء مدرسه شیخ موسی شراره تکمیل نمود.

سپس در سنه 1305 بنجف اشرف مشرف شده و در محاضر مدرّسین آن عصر، همچون آخوند خراسانی و شیخ محمد طه نجف و حاج آقا رضاء همدانی و حاجی شیخ عبدالله مازندرانی و آقای شریعت حاضر و سالیانی بدان مواظبت داشت، تا بدرجات عالیّه علم و شهرت رسید و دانشمندان همه بیراعت او اعتراف کردند.

ص: 2621

1- صاحب عنوان در «الأعلام: 47:4» و «معجم المؤلفین 5:306» شرح حال دارد با ذکر مأخذ عدیده و این که نام پدرش مصطفی است و خود از مریدان جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده بودم.

و خود بتدریس سطوح اشتغال ورزید و عده بی از طلاب که خود، صبیثان بهمه جا رسیده در حلقه شاگردی او در آمدند و با این همه در نظم اشعار نیز ممارست می نمود و از اشعار او قصیده بی است در «مرثیه میرزای شیرازی».

و همچنین وی خطی خوش داشته و از اهل صلاح و تقوی و ورع بوده. و بالأخره، در خره در سنه 1323 با اجازات عدیده از علماء نجف بیلاذ خود برگشت،

و در جب شیث اقامت نمود و در عداد علماء عظام جبل عامل در آمد و مورد احترام همگانی قرار گرفت و بوظائف امامت و هدایت و ارشاد پرداخت، و هماره بخدمت فقراء و اهل علم مشغول و از خودنمایی و بزرگ منشی دوری می جست، و چندین کتاب تألیف کرده :

اول: «ادعیه نبی و ائمه علیهم السلام». دویم: «دیوان بزرگی در اشعار». سیم: «کتاب الرحمة» در طب و حکمة چهارم: «ردّ بر وهابیه» پنجم: «رساله در اصول». ششم: «رساله در توحید» هفتم: «رساله در شفور و حجاب» هشتم: «رساله در فقه». نهم: «رساله در مَفُوضه و جبریه» دهم: «شرح قصیده لامیه العرب» منظوم شنفری. یازدهم: کتاب «مباحث المجتهدین» در رد بر بعضی از مسیحیین. دوازدهم: «مواعظ اهل بیت علیهم السلام و حکمتهای ایشان»، و غیر اینها.

و آن جناب پس از مدت هفتاد و شش سال قمری، عمر در سنه 1360 هزار و سیصد و شصت و شصت وفات کرد.

و پس از وی فرزندش شیخ حسین قائم مقام وی گردید. در نقباء البشر: 599: 1028 درباره وی نوشته که او از اعلام و أجلاء این خانواده در عصر خود بود، و همانا او مهاجرت بنجف کرده و چندی از مجالس دروس آن زمین برین فیضیاب گردید و سپس بجب شیث برگشته و بجای پدر خود بارشاد و نفع مؤمنین پرداخت که تاکنون بهمان حال باقی مانده و تألیفاتی دارد از آن جمله کتاب «الشیعة فی التاریخ که تألیفی قیم و سفری نافع است و بعضی از فصول آن در مجله زاهره «العرفان» منتشر شده.

و فرزندش شیخ عبدالحلیم در نجف بتحصیل علم مشغول است. [انتهی \(1\)](#).

ص: 2622

1- شرح حال و بخشی از سروده های مرحوم شیخ عبدالکریم صاحب عنوان در کتاب «شعراء الغریّ 5: 489 - 504» آمده است کحاله نیز در «معجم المؤلفین 5: 315» بااستناد مجله «العرفان 31: 65-70 و 43: 529-533» از او یاد کرده است. فرزند بزرگوارش علامه شهیر شیخ محمد حسین الزین که بسهو نامش شیخ حسین در متن آمده بموجب شرح حال بسیار خوب و شایسته بی که از او در «شعراء الغری 8: 219 - 228»، نوشته در شب 27 ماه رجب 1319 در نجف اشرف متولد شده است. کتاب نفیس «الشیعة فی التاریخ» پس از نشر تدریجی در مجله «العرفان» بصورت مستقل نیز طی 222 صفحه بسال (1357 ق) از طرف همان مجله و در همان مطبعه العرفان واقع در شهر صیدا چاپ شد و پس از آن نیز تجدید چاپ گردید و الحق کتابی است بسیار مفید و ارزشمند جز اینکه، مطبعه از راه تقیه پهلوی نام غاصبان خلافت رمز (رض) نهاده است. از اشعاری که در «شعراء الغری» از جناب شیخ محمد حسین آورده معلوم می شود که ایشان را دو پسر بنامهای عبدالام بنامهای عبدالامیر و عبدالحلیم است و در مدح دومی خود گوید: «ولده الثانی الشیخ عبد الحلیم الذی یقیم الیوم فی النجف کأبرز طالب دینی، قدورث جمیع مواهب آیه». تاریخ چاپ آن جلد شعراء (1374 ق) یعنی چهل سال پیش از این زمان است و در معجم رجال الفکر و الادب: 216 ط 1384 نجف نامی از آن دو فرزند نیست. م.

(1) شرح حال و بخشی از سروده های مرحوم شیخ عبدالکریم صاحب عنوان در کتاب «شعراء الغری 5 : 489 - 504» آمده است کحاله نیز در «معجم المؤلفین 5:315» بااستناد مجله «العرفان 31:65-70 و 43:529-533» از او یاد کرده است. فرزند بزرگوارش علامه شهیر شیخ محمد حسین الزین که بسهو نامش شیخ حسین در متن آمده بموجب شرح حال بسیار خوب و شایسته یی که از او در «شعراء الغری 8 : 219 - 228»، نوشته در شب 27 ماه رجب 1319 در نجف اشرف متولد شده است.

کتاب نفیس «الشیعة فی التاریخ» پس از نشر تدریجی در مجله «العرفان» بصورت مستقل نیز طی 222 صفحه بسال (1357 ق) از طرف همان مجله و در همان مطبعه العرفان واقع در شهر صیدا چاپ شد و پس از آن نیز تجدید چاپ گردید و الحق کتابی است بسیار مفید و ارزشمند جز اینکه، مطبعه از راه تقیه پهلوی نام غاصبان خلافت رمز (رض) نهاده است.

از اشعاری که در «شعراء الغری» از جناب شیخ محمد حسین آورده معلوم می شود که ایشان را دو پسر بنامهای عبدالام بنامهای عبدالأمیر و عبدالحلیم است و در مدح دومی خود گوید: «ولده الثاني الشيخ عبد الحلیم الذي یقیم الیوم فی النجف کأبرز طالب دینی، قدورث جمیع مواهب أبیه».

تاریخ چاپ آن جلد شعراء (1374 ق) یعنی چهل سال پیش از این زمان است و در معجم رجال الفکر و الادب : 216 ط 1384 نجف نامی از آن دو فرزند نیست. م.

(1579 - تولد مرحوم حاجی شیخ عبدالله مازندرانی ره)

وی فرزند مرحوم حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی (ره) است (1227 ج 3 ش 384).

حاجی شیخ عبدالله از اهل علم و عرفان و تصوف در این زمان بود، و او در این سال در کربلاء متولد شده و پس از تحصیلات از مسلک پدر روگردانیده و در سنه 1306 در کربلاء خدمت مرحوم حاجی ملا سلطانعلی گنابدی (1251 ج 4 ش 779) رسید، و بیک نظر مجذوب وی شده ارادت! ورزید و پس از آن ملقب برحمتعلیشاه گردید و پس از مدتها در تهران شیخ این سلسله شد و همه سر سپردگیهای آن فرقه

ص: 2623

باعتماد و اختیار وی انجام مییافت و در این اواخر شهرت و ریاستی شایسته برایش فراهم شد.

تا آخر در روز پنجشنبه سلخ ماه ذی الحجة الحرام سنه 1356 هزار و سیصد و پنجاه و شش - مطابق 12 اسفندماه باستانی در تهران وفات کرد و در شاه عبد العظیم (ع) در حجره طاوس العرفاء (1293) دفن شد (1).

و فرزندى دارد بنام شیخ هادی (1309).

(1) شرح حال حاج شیخ محمد برادر صاحب عنوان در همین جلد ش (1483) گذشت و در (ش 1484) نامی از حاج شیخ عبدالله و فرزندش آقا شیخ هادی بمیان آمد اینک مطالبی درباره صاحب عنوان بنقل از چند کتاب :

۱- مؤلف احسن الودیعه 1: 119 ط بغداد 1348 او را سومین فرزند پدر نوشته :

الثالث: الشيخ عبدالله الساكن الان في طهران، و هو من كبار مشايخ الصوفية، فهو عـلـى غير طريقة أبيه وإخوته، وصار مصداق قوله إنه ليس من اهلك إنه عمل غير صالح؛ وكان أبوه وأخوه الاتي (آية الله حاج شيخ حسين متوفى 1339) من المنكرين عليه.

2- صاحب علماء معاصرین 39 سخنان «احسن الودیعه» را بفارسی در آورده است.

3- فاضل مرحوم غلامرضا کیوان سمیعی متوفی بصبح دوشنبه ششم ماه صفر جاری 1414، در صفحه هشتادم مقدمه مفاتیح الإعجاز . ط تهران 1337 ش گوید : بعقیده بنده کتاب «سعادت نامه» با همه اختصاری که دارد بهترین تألیفات فارسی مرحوم حاج ملا سلطانعلی می باشد و کلمات و جمله های آن بدون اینکه تکلف و تصنعی داشته باشد بسیار منشیانه و عالمانه و پر حرارت است و بطوری که مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری نقل می کرد مطالعه کتاب مزبور باعث گرویدن او بتصوّف و ارادت بحاج ملا سلطانعلی شده بود و این اثر در کتب دیگر آن عارف دانشمند حتی در تفسیر بیان «السعادة او هم وجود ندارد.

4- مرحوم مشار در مؤلفین کتب چاپی ۳: ۹۶۷ ذیل نام صاحب عنوان رساله یی باین شرح با و نسبت داده است :

لایحه متمم لایحه هفدهم ربیع الثانی 1332 ق طهران، 1332 ق، سنگی، جیبی، 58 ص . بالایحه هفدهم ربیع الثانی سید مجتبی قزوینی.

و در ج 5: 177 ذیل عنوان سید مجتبی بن عبد الوهاب حسینی قزوینی طهرانی

ص: 2624

1- شرح حال حاج شیخ محمد برادر صاحب عنوان در همین جلد ش (1483) گذشت و در (ش 1484) نامی از حاج شیخ عبدالله و فرزندش آقا شیخ هادی بمیان آمد اینک مطالبی درباره صاحب عنوان بنقل از چند کتاب : ۱- مؤلف احسن الودیعه 1: 119 ط بغداد 1348 او را سومین فرزند پدر نوشته : الثالث: الشيخ عبدالله الساكن الان في طهران، و هو من كبار مشايخ الصوفية، فهو عـلـى غير طريقة أبيه وإخوته، وصار مصداق قوله إنه ليس من اهلك إنه عمل غير صالح؛ وكان أبوه وأخوه الاتي (آية الله حاج شيخ حسين متوفى 1339) من المنكرين عليه. 2- صاحب علماء معاصرین 39 سخنان «احسن الودیعه» را بفارسی در آورده است. 3- فاضل مرحوم

غلامرضا کیوان سمیعی متوفی بصبح دوشنبه ششم ماه صفر جاری 1414، در صفحه هشتادم مقدمه مفاتیح الإعجاز . ط تهران 1337 ش گوید : بعقیده بنده کتاب «سعادت نامه» با همه اختصاری که دارد بهترین تألیفات فارسی مرحوم حاج ملا سلطانعلی می باشد و کلمات و جمله های آن بدون اینکه تکلف و تصنعی داشته باشد بسیار منشیانه و عالمانه و پر حرارت است و بطوری که مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری نقل می کرد مطالعه کتاب مزبور باعث گرویدن او بتصوّف و ارادت بحاج ملا سلطانعلی شده بود و این اثر در کتب دیگر آن عارف دانشمند حتی در تفسیر بیان «السعاده او هم وجود ندارد. 4- مرحوم مشار در مؤلفین کتب چاپی ۳: ۹۶۷ ذیل نام صاحب عنوان رساله بی باین شرح با و نسبت داده است : لایحه متمم لایحه هفدهم ربیع الثانی 1332 ق طهران، 1332 ق، سنگی، جیبی، 58 ص . بالایحه هفدهم ربیع الثانی سید مجتبی قزوینی. و در ج 5: 177 ذیل عنوان سید مجتبی بن عبد الوهاب حسینی قزوینی طهرانی گوید: «لایحه لیله هفدهم ربیع الثانی 1332 ق در تصوّف طهران، 1332 ق، سربی، جیبی 58، ص، با لایحه متمم بقلم شیخ عبد الله بن زین العابدین مازندرانی حائری». اثر یاد شده یعنی دو لایحه صوفیانه اینک در دسترس نبود. 5- در کتاب «أسرار خلقت» سرهنگ احمد، اخگر چاپ تهران، 1316 «قسمت سوم از دوره دوم نظریات نویسندگان 71-74 مقاله بی است بقلم حاج شیخ عبدالله حائری در اثبات توحید و ردّ بر، ملحد از خواندن آن مقاله که بروش خاص نوشته تا حدی گوشه بی از عقائد و افکارش روشن می شود. در فهرست سرآغاز «أسرار خلقت ص ق تاریخ تولد صاحب عنوان را بسال (1244 ش در کربلاء) نوشته اند اما چنانکه ملاحظه می شود بموجب ضبط مکارم» (1246 یا 7) درست است و الله العالم. م.

گوید:

«لایحه لیله هفدهم ربیع الثانی 1332 ق در تصوف طهران، 1332 ق، سری، جیبی 58، ص، با لایحه متمم بقلم شیخ عبد الله بن زین العابدین مازندرانی حائری».

اثر یاد شده یعنی دو لایحه صوفیانه اینک در دسترس نبود.

5- در کتاب «أسرار خلقت» سرهنگ احمد، اخگر چاپ تهران، 1316 «قسمت سوم از دوره دوم نظریات نویسندگان 71-74 مقاله بی است بقلم حاج شیخ عبدالله حائری در اثبات توحید و ردّ بر، ملحد از خواندن آن مقاله که بروش خاص نوشته تا حدی گوشه بی از عقائد و افکارش روشن می شود.

در فهرست سرآغاز «أسرار خلقت ص ق تاریخ تولد صاحب عنوان را بسال (1244 ش در کربلاء) نوشته اند اما چنانکه ملاحظه می شود بموجب ضبط مکارم» (1246 یا 7) درست است و الله العالم. م.

(1580 - تولد امیرا تابکی تهرانی)

وی سید عبدالله بن میر عبدالباقی خان و نواده میرزا عبدالوهاب نشاط معتمدالدوله، اصفهانی و خود از شعراء زمان خویش است که در این سال چنان که

سخنوران نامی معاصر 263 نوشته در تهران متولد شده (1).

(1) مرحوم معلم بیش از این نوشته مانده را از مآخذ می آوریم:

و در ماه شعبان سال 1332 هجری قمری بمرض قلب درگذشت و در ابن بابویه ... و در مدفون گردید. امیر از اکابر رجال عصر خویش بشمار میرفت و علوم ادبیت و عربیت را نیکو میدانست خط را عالی مینوشت و شعر را بیاندازه لطیف و سلیس میسرود امیر در زمان صدارت عین الدوله از منشیان دستگاه او بود و بعلت انشاء پسندیده و دلنشینی که داشت میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم او را بسمت منشی گری خود فراخواند و در سلک منشیان او منظوم گشت پس از عزل اتابک عین الدوله وی را بجرم اینکه منشی اتابک گردیده از تهران تبعید کرد و تا عین الدوله بر مسند صدارت برقرار بود بحال تبعید بسر میرد و امیر از تبعیدگاه خود قصیده ای در هجو عین الدوله ساخت و برای او فرستاد، و عین الدوله همینکه اشعار را خواند دستور داد پیک او را بچوب بستند و امیر پس از اطلاع از جریان؛ شخص مضروب را اکرام بسیار کرد و آن اشعار اینست. مؤلف «سخنوران» سپس هجویه را نقل کرده و بعد مستزاد ممتاز شاعر و نیز چند غزل

ص: 2625

1- مرحوم معلم بیش از این نوشته مانده را از مآخذ می آوریم: و در ماه شعبان سال 1332 هجری قمری بمرض قلب درگذشت و در ابن بابویه ... و در مدفون گردید. امیر از اکابر رجال عصر خویش بشمار میرفت و علوم ادبیت و عربیت را نیکو میدانست خط را عالی مینوشت و شعر را بیاندازه لطیف و سلیس میسرود امیر در زمان صدارت عین الدوله از منشیان دستگاه او بود و بعلت انشاء پسندیده و دلنشینی که داشت میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم او را بسمت منشی گری خود فراخواند و در سلک منشیان او منظوم گشت پس از عزل اتابک عین

الدوله وی را بجرم اینکه منشی اتابک گردیده از تهران تبعید کرد و تا عین الدوله بر مسند صدارت برقرار بود بحال تبعید بسر میبرد و امیر از تبعیدگاه خود قصیده ای در هجو عین الدوله ساخت و برای او فرستاد، و عین الدوله همینکه اشعار را خواند دستور داد پیک او را بچوب بستند و امیر پس از اطلاع از جریان؛ شخص مضروب را اکرام بسیار کرد و آن اشعار اینست. مؤلف «سخنوران» سپس هجویه را نقل کرده و بعد مستزاد ممتاز شاعر و نیز چند غزل و ابیاتی دیگر را، اما مأخذی برای آن شرح حال و اشعار ننوشته. بامداد هم عکس و شرح حال را در «تاریخ رجال ایران 6: 145» از همان «سخنوران» آورده و هیچ اشاره بمأخذ خود نکرده است مانند بسیاری از جاهای دیگر تا مگر خواننده آن مطلب را از خود او بدانند و باو نسبت دهد این گونه انتحال که رواجی هم دارد کاری زبینه نیست و بسی مایه تأثر و تأسف است در (ج 5 ش 946 ص 1587) نیز باین کار اشاره نمودیم. درباره آن مستزاد ممتاز یادآور شویم که صورت منظم و صحیحتر آن در کتاب گلچین: جهانبانی 233 تهران 1316 با کسر یک بیت نقل شده و پس از آن مستزاد ارجمندی نیز از وثوق الدوله حسن وثوق آورده است. اضافه کنیم که از صاحب عنوان یادی در جای دیگر بنظر نرسید و تنها مرجع «فرهنگ سخنوران» نیز همان سخنوران نامی معاصر است. م.

و ابیاتی دیگر را، اما مأخذی برای آن شرح حال و اشعار ننوشته. بامداد هم عکس و شرح حال را در «تاریخ رجال ایران 6: 145» از همان «سخنوران» آورده و هیچ اشاره بمأخذ خود نکرده است مانند بسیاری از جاهای دیگر تا مگر خواننده آن مطلب را از خود او بداند و باو نسبت دهد این گونه انتحال که رواجی هم دارد کاری زبینه نیست و بسی مایه تأثر و تأسف است در (ج 5 ش 946 ص 1587) نیز باین کار اشاره نمودیم. درباره آن مستزاد ممتاز یادآور شویم که صورت منظم و صحیحتر آن در کتاب گلچین: جهانبانی 233 تهران 1316 با کسر یک بیت نقل شده و پس از آن مستزاد ارجمندی نیز از وثوق الدوله حسن وثوق آورده است.

اضافه کنیم که از صاحب عنوان یادی در جای دیگر بنظر نرسید و تنها مرجع «فرهنگ سخنوران» نیز همان سخنوران نامی معاصر است.

۴

(1581- تولد سید عبدالهادی، طالقانی نجفی) *

وی فرزند سید موسی طالقانی است که در (1230 ج 3 ش 413) گذشت، و خود عالمی بارع و ادیبی کامل بوده و بطوری که در «نقباء البشر: 1781:1261» [نوشته] در این سال (1) از بطن دختر سید عطیه رفیعی در نجف متولد شده، و در سنه 1298 که وی چهارده ساله بوده پدرش بطاعونی که در آن سال در عراق عرب رخ داده بود وفات نمود، و همچنین بعضی دیگر از اعمام وی و بزرگان آن طایفه از آن بلا وفات کردند، و او در تحت کفالت برادرش سید یاسین قرار گرفت و علوم مقدماتی را در نزد چندی از افاضل درس خواند و در نزد سید محمود طالقانی علوم ادبیه را درس خواند تا در آن فن و نظم شعر براعتی بهم رسانید.

آن گاه بمجالس دروس شیخ علی خاقانی و آخوند خراسانی و آقای شریعت و سید محمدکاظم یزدی در علوم فقه و اصول رفته و آنها را نیک یاد گرفت تا خود در علم و فضل مقامی منیع یافت و با حسن معاشرت و وسعت اطلاع و معرفت بهمگان رفتار می کرد.

و بعد از آن در بدره سکونت و مورد احترام موفور مردمان آن قرار گرفت و در ایام إحتلالِ مردمان انگلیس بعراق عرب منصب قضاوت یافت و پس از دو سال

ص: 2626

1- سال تولد صاحب این عنوان در «نقباء، چاپ 1384 نجف» همچنانست که مرحوم معلم نوشته اند با قید بچهارده سالگی او در 1298، لکن در مقدمه «دیوان السید موسی الطالقانی: 77 چاپ 1379 (نجف) سال تولد را (1297) یعنی سال قبل از درگذشت پدرش سید موسی ضبط کرده اند لذا مرحوم معلم در وقایع آن سال نیز شرح حالی مختصر تر از اینجا بنقل از آن مقدمه آورده و بعلت سهو و نسیان از وحدت دو عنوان غفلت کرده و در شرح حال پدرش نیز (3: 883) تنها بهمان سال (1297) ارشاد نموده اند. با آگاهی از اینکه امر تصحیح و طبع «نقباء» بر عهده همان نویسنده گرامی «مقدمه دیوان» بوده و ایشان در کتاب تازه ترشان «ذکری السید عبدالرسول الطالقانی: 61 چاپ 1396 نجف» بکلی تاریخ تولدی برای سید عبدالهادی ننوشته اند؛ اینک با عدم اطلاع از مأخذ، دیگر اظهار نظری نمیتوانیم کرد اگر چه ضبط «نقباء» را مقدم می شماریم. شگفت آورتر اینست که در ذکری وفات صاحب عنوان را بدون ماه و روز بسال ۱۳۶۱ نوشته اند. پس «أهل البیت أدری بما فی البیت» در همه جا مصداق ندارد و الله العالم.م.

و او را تألیفاتی، باشد از آن جمله تقریرات فقه و اصول» اساتید خویش و اجزائی در تواریخ بعضی از غزوات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و مجموعه بی در متفرقات مانند «کشکول» و «قصائد و مقاطیع» متفرقه شعریه و بالأخره، در روز جمعه بیست و هشتم ماه رمضان المبارک سنه 1364 هـ زار و سیصد و شصت و چهار مطابق 16 شهریور ماه باستانی وفات کرد.

و باید دانست که در «نقباء» مذکور وفات او را بطوری که نوشتیم (یعنی جمعه 28 شهر رمضان) آورده لیکن در تقویم آن سال با تمام بودن شعبان غره ماه رمضان را روز جمعه نوشته که جمعه بی که او در آن وفات کرده بیست و نهم خواهد شد.

و بهرحال آن جمعه چنان که نوشتیم 16 شهریور ماه بوده، چه 28 یا 29 ماه رمضان باشد .

و در «نقباء» مذکور فرزندان برای او نوشته یکی سید علی، و دیگر سید حسن که در حیوة خود وی در سنه 1360 وفات کرده و پس از وفات او سید حسین و سید کاظم از او باز ماندند که بجمله چهار نفر بشوند و اولاد و احفاد اینها در بدره و بعضی در نعمانیه اقامت دارند.

(1) سال تولد صاحب این عنوان در «نقباء، چاپ 1384 نجف» همچنانست که مرحوم معلم نوشته اند با قید بچهارده سالگی او در 1298، لکن در مقدمه «دیوان السید موسی الطالقانی : 77 چاپ 1379 (نجف) سال تولد را (1297) یعنی سال قبل از درگذشت پدرش سید موسی ضبط کرده اند لذا مرحوم معلم در وقایع آن سال نیز شرح حالی مختصر تر از اینجا بنقل از آن مقدمه آورده و بعلت سهو و نسیان از وحدت دو عنوان غفلت کرده و در شرح حال پدرش نیز (3:883) تنها بهمان سال (1297) ارشاد نموده اند.

با آگاهی از اینکه امر تصحیح و طبع «نقباء» بر عهده همان نویسنده گرامی «مقدمه دیوان» بوده و ایشان در کتاب تازه ترشان «ذکری السید عبدالرسول الطالقانی : 61 چاپ 1396 نجف» بکلی تاریخ تولدی برای سید عبدالهادی نوشته اند؛ اینک با عدم اطلاع از مآخذ، دیگر اظهار نظری نمیتوانیم کرد اگر چه ضبط «نقباء» را مقدم می شماریم.

شگفت آورتر اینست که در ذکری وفات صاحب عنوان را بدون ماه و روز بسال ۱۳۶۱ نوشته اند .

پس «أهل البيت أدرى بما فى البيت» در همه جا مصداق ندارد و الله العالم.م.

(1582- وفات مرحوم حاج میرزا علی مغانی ره)

وی فرزند حاجی میرزا لطفعلی مغانی تبریزی است (1262 ج 5 ش 1018) مرحوم حاج میرزا علی از علماء و فقهاء بوده که در نزد شیخ انصاری (1214 ج 2

ش 200) و حاجی سید حسین ترک (1299) درس خوانده و کتابی در هفت جلد در تقریرات درس این استاد اخیر در اصول و برخی از تقریرات حاجی شیخ محمد حسن مامقانی (1238 ج 4 ش 532) تألیف کرده، و در این سال- چنان که در جلد چهارم الذریعه: ش 1673 نوشته رو بعالم آخرت، آورده و در «شهداء الفضیلة» بعد از این سال بدون تعیین آن که چه سالی بوده نوشته.

و فرزندانش شیخ علینقی در (1318) و میرزا لطفعلی در (1340) بیایند.

(1583- تولد میرزا علیخان اعلم الممالک تهرانی)

وی فرزند شیخ عبد الجلیل بن زین العابدین اصفهانی است .

پدرش شیخ عبدالجلیل طیب ناصرالدین شاه بوده و در سنه 1288 در رودخانه جاجرود غرق شده چنان که در جلد 2 (الذریعه ش 1196 نوشته .

و میرزا علیخان خود از علماء طبّ و طبیعی بوده و در این سال متولد شده و «کتابی در تشریح تألیف کرده چنان که در جلد چهارم (الذریعه: ش 925) نوشته. و او خواهرزاده حاجی نجم الدوله (1259 ج 5 ش 949) و هم شاگرد او بوده و از نخست ناصر الحکماء و سپس اعلم الممالک لقب یافته (1).

(1) مرحوم مشار در «مؤلفین 4: ۲۶۱» صاحب عنوان را ناصر الحکماء علی بن زین العابدین خطاط ابن شیخ عبدالجلیل اصفهانی طهرانى متولد 1284 بدون تاریخ فوت نوشته و چنانکه ملاحظه می شود در نام پدر و جدش تقدم و تأخر واقع گردیده،

ص: 2628

1- مرحوم مشار در «مؤلفین 4: ۲۶۱» صاحب عنوان را ناصر الحکماء علی بن زین العابدین خطاط ابن شیخ عبدالجلیل اصفهانی طهرانى متولد 1284 بدون تاریخ فوت نوشته و چنانکه ملاحظه می شود در نام پدر و جدش تقدم و تأخر واقع گردیده، سپس از مقدمه کتاب حفظ صحت ط طهران، 1315 ق، سنگی، خشتی، خط زین العابدین محلاتی، 271 صفحه شرح حالش را چنین آورده است: در حال تحریر این اوراق (1315) سی و یکسال از مراحل زندگانی من گذشته و از دوازده سال قبل بمعلمی مشغول بوده یعنی ابتداء در دارالفنون بتدریس ریاضی اشتغال جسسته تا مدت چهار سال و شش سال دیگر در مدرسه نظامی دولتی معروف بناصری معلم طب و جراحی و کحالی و حکمت طبیعی بوده، در ضمن تکالیف معلمی و مشاغل طبی؛ در علوم مزبوره کتابها نوشته و یا از ألسنه خارجی ترجمه کرده، انتهی در مقدمه «حفظ صحت خود را سید علی بن عبدالجلیل بن زین العابدین معرفی نموده است. پایان عبارت «مؤلفین مشار». م.

سپس از مقدمه کتاب حفظ صحت ط طهران، 1315 ق، سنگی، خشتی، خط زین العابدین محلاتی، 271 صفحه شرح حالش را چنین آورده است:

در حال تحریر این اوراق (1315) سی و یکسال از مراحل زندگانی من گذشته و از دوازده سال قبل بمعلمی مشغول بوده یعنی ابتداء در دارالفنون بتدریس ریاضی اشتغال جسته تا مدت چهار سال و شش سال دیگر در مدرسه نظامی دولتی معروف بناصری معلم طب و جراحی و کحالی و حکمت طبیعی بوده، در ضمن تکالیف معلمی و مشاغل طبی؛ در علوم مزبوره کتابها نوشته و یا از االسنه خارجی ترجمه کرده، انتهی در مقدمه «حفظ صحت خود را سید علی بن عبدالجلیل بن زین العابدین معرفی نموده است.

پایان عبارت «مؤلفین مشار». م.

(وفات، فکولت حکیم فرانسه)

شرح احوال او در (1234 ج 3 ش 467) گذشت.

(1584 - تولد لوئیس معلوف یسوعی) *

مؤلف «المنجد» در لغت: «الأعلام 6 : 114» (1).

(1) مرحوم مؤلف بیش از این چیزی ننوشته و مأخذشان چاپ دوم کتاب زرکلی بوده است، مطابق چاپ رحلی «الأعلام 5 : 247» صاحب عنوان در «معجم المؤلفین : 160» نیز یاد شده و هر دو مؤلف برای خود مأخذی نوشته اند. مفصلتر و دقیقتر از آنان کتاب «مصادر الدراسة الأدبية 2 : 727-729» است که تولد لوئیس معلوف را (۱۸/۱۰/۱۸۶۳) در زحله، لبنان و مرگش را در (7/8/1947) ضبط کرده است بدون ذکر خاکجای. اما زرکلی و کحاله و «المنجد في الأعلام: 675 ط 7» هر سه بدون روز و ماه تولد را در (1867) و مرگ را در (1946 کاله : 6 آب) نوشته اند، و زرکلی و کحاله منطبق با (1284) و (1365). البته در اینجا (۱۸۶۷ م) مطابق (1284 ق) است و (1949 م) برابر (1365) ق. م.

ص: 2629

1- مرحوم مؤلف بیش از این چیزی ننوشته و مأخذشان چاپ دوم کتاب زرکلی بوده است، مطابق چاپ رحلی «الأعلام 5 : 247» صاحب عنوان در «معجم المؤلفین : 160» نیز یاد شده و هر دو مؤلف برای خود مأخذی نوشته اند. مفصلتر و دقیقتر از آنان کتاب «مصادر الدراسة الأدبية 2 : 727-729» است که تولد لوئیس معلوف را (۱۸/۱۰/۱۸۶۳) در زحله، لبنان و مرگش را در (7/8/1947) ضبط کرده است بدون ذکر خاکجای. اما زرکلی و کحاله و «المنجد في الأعلام: 675 ط 7» هر سه بدون روز و ماه تولد را در (1867) و مرگ را در (1946 کاله : 6 آب) نوشته اند، و زرکلی و کحاله منطبق با (1284) و (1365). البته در اینجا (۱۸۶۷ م) مطابق (1284 ق) است و (1949 م) برابر (1365) ق. م.

وی فرزند سید عبدالکریم 27 عاملی است که در (1249 ج 4 ش 741) گذشت. سید محسن، سلمه الله تعالی از اجله علماء و فقهاء شیعه در بلاد شامیه، است که در این سال چنان که خود در جلد اول اعیان الشیعه: 333 و 358 نوشته در قریه شبرا (1) از توابع هونین که نزدیک بیروت است متولد شده و در سنه 1308 بنجف آمده و چندین سال در عراق عرب خدمت علماء بزرگ آن سرزمین درس خواند و هم در کسب اخلاق فاضله چند روزی (2) فیض حضور ملا حسینقلی همدانی (1311) را دریافت تا در علوم شرعیه و ادبیه و نظم شعر تبخّری تمام بهم رسانید و مخصوصاً در تاریخ و احوال رجال بحری موج گردید و اطلاعات مفیدی بهم رسانید و در اثر آن کتاب جلیل اعیان الشیعه را در احوال معاریف علمی و غیره این فرقه بطرز شگفت آور که حاکی از وسعت تتبع تامّ غریب است تألیف فرمود که تاکنون هفده جلد از آن بنظر ما رسیده و تا مقداری از حرف جیم بیشتر نیامده و ما از آن بسیاری در این مختصر آورده و می آوریم (3).

تصویر



أدام الله أيامه
عنه من الأئمة
عراق العرب
من البقین
فی التألیف بین المسلمین
تألیف
ساحة العلامة الکبیر
القائده
بهدیه البعیر کتبه محمد بن محمد امالی
قدس سره
تألیف: تولد جناب آقاسید محسن
سنه: ۱۲۴۹ هـ = ۱۸۳۴ م

ص: 2630

1- چنین است، شبرا بیا ابجد بخط مرحوم، معلم و گویا از سهو قلم است، چه در دو موضع جزء اول اعیان» مأخذ متن تنها سال تولد دیده می شود و در جزء چهارم که شرح حال مؤلف است بقلم خودشان و آنرا چند ماهی پیش از فوت نوشته اند (ص 5) گویند که در قریه شقراء بقاف همچنان که در ج 4 ش 741 نیز گذشت] از بلاد جبل عامل بسال 1284 تولّد، یافته و اضافه کرده اند که همین 1284 درست است بقرائتی که یاد نموده اند نه 1282 و جز آن که در جاهای دیگر نوشته اند و مقصودشان کتاب الرحیق المختوم خودشانست که در (1333) چاپ شده و آنجا (در حدود 1282) قید کرده اند چنان که در احسن الودیعه 2: 135 ط (1) نقل شده و نیز در کتاب «الروض الأریض که در آن بسال (1283) نوشته اند و جز آن جاها. ایشان داستانی هم درباره ضبط گوناگون تاریخ تولدشان در دفاتر حکومتی در همان جزء «اعیان 40: 36-37» یاد کرده اند. م.

2- در اعیان 40: 149 گویند که همسایه ایشان در نجف اشرف شیخ ملا حسین قلی همدانی فقیه عارف اخلاقی مشهور بوده و ایشان تنها دو روز بدرس اخلاق او رفته و ترک نموده اند و بعد از ترک آن درس پشیمان شده اند. م.

3- چنانکه در «زندگانی آیه الله چهار سوقی: 90» نوشته ایم اعیان الشیعه» در حیات مؤلف تا پایان حرف سین در 39 جلد چاپ و منتشر شد و بقیه را پس از فوت آن مرحوم فرزند وفادار و دانشمند مؤلف یعنی آقای سید حسن الامین - تا باخر که جزء 56 است چاپ کرد و بر آن ملحقات و مستدرکاتی نیز افزود. م.

و غیر از اعیان آنچه ما فهمیده ایم زیاده بر چهل جلد کتاب دیگر در مواضع عدیده تألیف، فرموده و هم اکنون وجود مبارکش در شام ساکن و آنجا بتألیف و أداء تکلیف روز میگذارد. امید از درگاه حق آن که توفیق اتمام تألیف این کتاب شریف را بوی عطاء فرماید.

و از «ص 410» جلد مذکور اعیان چنین برآید که تا 3 صفر سنه 1354 پنج نفر فرزند بدین اسامی: 1- سید محمدباقر 29-2 سید حسن 29-3 سید هاشم 29-4 سید جعفر 29-5 سید عبدالمطلب 29 برای او بهم رسیده.

افسوس که جناب آقا سید محسن بطوری که مستفاد از روزنامه «اطلاعات: 23: 6889 صادره در 18 ج 1 (1368) ص 12» است در اواسط ماه جمادی الاولی این سال (1368) مطابق اواخر اسفندماه باستانی وفات کرد و در ایران در تهران و اصفهان و غیره مجالس عدیده برای تعزیت وی برپا شد.

بعد از مدتی معلوم شد که این خبر از رادیو گرفته شده و اشتباه بوده و جناب آقا سید محسن بحمدالله زنده و سالم می باشند.

بعد از آن طبق مندرجات همین روزنامه 26 : 7776 : 1 و 8 : 3 : 5 رجب - 1371 معلوم شد که وی در اوائل رجب این سال (1371) مطابق اوائل فروردینماه - باستانی 1331 شمسی - وفات کرده و نیز در طهران و اصفهان و غیره برای او فاتحه گرفتند.

بعد از تحریر این کلمات، بمدتی در یادداشتهای سفر نجف آقا سید محمد علی روضاتی بنظر رسید که وی در یکشنبه سیم یا چهارم ماه رجب مذکور مطابق 10 فروردین ماه باستانی در بیروت وفات کرده و نعش او را بشام آورده و آنجا در جوار مقبره حضرت زینب خاتون «ع» دفن کردند.

بعد از این در «الذریعه 9: 6388: 976» بنظر رسید که وی در روز شنبه 3 رجب

ص: 2631

اصفهان (1382) برخی از این گونه موارد اشاره کرده ایم. اینک بجاست در پی این تعلیقات شرحی که مرحوم مؤلف «نقباء البشر» در ترجمه صاحب عنوان نوشته اند بنقل از تصویر نسخه اصل آن، کتاب و سپس سخنی پیرامون سفرنامه های صاحب عنوان و در پایان متن سخنان استادی جلیل از دانشمندان سوریه را در مراسم یادبود چهلمین سالگرد سیدنا الامین که در روز 21 شوال 1412 در «مکتبه الأسد دمشق ایراد شده بنقل از مجلّه مجمع اللغة العربیة بدمشق 3: 17: 495-506» بیاوریم. و ناگفته نگذاریم که استاد جعفر الخلیلی روزنامه نویس عراقی هم بقلم سحرآمیز خود خاطراتش را با صاحب عنوان بتجلیل تمام نوشته و نخست در جریده الهاتف: 17: 1143 و سپس در کتاب هکذا عرفتهم 1: 205 - 224 چاپ کرده، اما در جای جای آن نوشته از استهزاء بآنچه را که در برخی حوزه ها نمی پسندیده کوتاهی ننموده است. اینک عین عبارت نقباء البشر» از بخش چاپ نشده کتاب: السيد العلامة الفقيه المحدث الجليل السيد محسن بن السيد عبدالکریم بن علي بن محمد الامین بن ابي الحسن موسى بن حيدر بن احمد، الحسيني العاملي، نزيل دمشق، دامت برکاته ذکر لي شفاهها عند ورودي عليه في الشام من ليلة السبت ٢٢ شوال سنة ١٣٦٤، و كنت عنده ضيفاً مع السيد محمدتقي و السيد ابراهيم عدة أيام؛ فقال: ولدت بشقرا سنة 1284 و هاجرت الى العراق سنة 1308 و رجعت الى الشام (1318)، و ذکر في (ج 27: 142 [يعني أعيان الشيعة]) أنه رجع الى الشام (1319)، و قد تلمذ في النجف سنين على شيخنا العلامة الشيخ محمدطه و العلامة الحاج ميرزا حسين الطهراني و العلامة الأخوندالمولى محمد كاظم الخراساني و العلامة الحاج آغا رضا الهمداني و العلامة الشيخ شريعة الاصفهاني و استفاد من بركات شيخنا العلامة النوري كثيرا، و عاد قريب العشرين الى بلاده مشتغلاً بالتأليف والتصنيف، لا يفرغ آنامن آتات عمره الشريف و في آخر كتابه «الروض الأريض» له ترجمة و فيها أنه ولد بشقري سنة ١٢٨٣ و رحل إلى النجف للتحصيل و التكميل سنة 1308 و عاد بعد نيل المراد إلى بلاده في سنة 1319، و له من الأولاد السيد محمداقبر و السيد جعفر و السيد حسن و السيد هاشم و السيد عبد المطلب، و قد برز من قلمه ما هو مطبوع متداول مثل: 1 - الدر الثمين في أهم ما يجب معرفته على المسلمين في جزئين أصول الدين و فروعه. 2 - «تحفة الأحاب، في آداب الطعام و الشراب». 3 - الحصون المنيعه، في ردّ ما أورده صاحب «المنار» في حق الشيعة». 4 - أيضاً: «الشيعة و المنار». 5 - «المنيف، في علم التصريف». 6 - «السحر الحلال، في، المفخرة بين العلم و المال - الدر النضيد في مراثي السبط الشهيد». 8 - «لواعج الأشجان» في مقتل الحسين عليه السلام. 9 - النعي بلسان أهل الحسكة في مراثي الحسين عليه السلام. 10 - «أصدق الأخبار، في قصة الأخذ بالثار». 11 - «الصحيفة الخامسة السجادية» على منشيها آلاف التحية. 12 - «كاشفة القناع عن أحكام الرضاع» منظومة فيها. 13 - «جناح الناهض إلى تعلم الفرائض منظومة في الموارث. 14 - «الروض الأريض»، في تصرفات المريض، و الغير المطبوع منها: 15 - أساس الشريعة في الفقه. 16 - «البحر الزخار، في شرح أحاديث الأئمة الأطهار عليهم السلام 17 - كشف الغامض، في أحكام الفرائض. 18 - مختصره الموسوم سفينة الخائض في بحر الفرائض. 19 - إرشاد الجهال، إلى مسائل الحرام و الحلال 20 - المسائل الدمشقية في الفقه. 21 - ضياء العقول، في حكم المهر إذامات احد الزوجين قبل الدخول. 22 - «الدر المنظم، في حكم تقليد الأعلّم. 23 - «الدرّة البهيّة، في تطبيق الموازين الشرعيّة على العرفية». 24 - البرهان على وجود صاحب الزمان عليه و على آباءه آلاف التحية و الصلوة من الملك المئان قصيدة و شرحها 25 - معادن الجواهر». 26 - «الردّ على مجلة الحقائق». 27 - «السعادة الأبدية، في ذكر مصائب العترة النبوية». 28 - «منظومة في علاقات المجاز». 29 - «شرح الايساغوجي». 30 - «كتاب في النحو». 31 - «منظومة في الصرف». 32 - «الحاشية على القوانين» 33 - «الرحيق المختوم في المنثور و المنظوم». 34 - «شرح غريب الصحيفة الثانية السجادية من جمع المحدث الحر العاملي». 35 - «قصة المولد الشريف النبوي صلى الله عليه و آله» و البرهان على وجود صاحب الزمان شرح لقصيدته في جواب القصيدة البغدادية مطبوع و توفّي في الأحد ثالث رجب (1371) و أقيمت له الفواتح في النجف و كربلا- و كاظمية [كذا] و سامراء. توفّي في بيروت و حمل إلى دمشق الشام، و ممن رثاه السيد محمدحسن الطالقاني، آخره: فالأمين الروح ينعي أُرّخو: قد مضى من كان للدين الأمين و أقيمت فاتحته في مدرسة كاشف الغطاء و مدرسة السيد اليزدي بنفقة السيد محسن الحكيم و مدرسة البخاري بنفقة السيد الشاهرودي و في منتدى النشر، و في مجلد (40) من «أعيان الشيعة: 150» أنه توفي حوالي

منتصف ليلة الأحد 4 ربيع رجب (1371) - الموافق 30 آذار 1952 م. . بيان. عبارت «نقباء».

(1) چنین است، شبرا بباء ابجد بخط مرحوم، معلم و گویا از سهو قلم است، چه در دو موضع جزء اول اعیان» مأخذ متن تنها سال تولد دیده می شود و در جزء چهارم که شرح حال مؤلف است بقلم خودشان و آنرا چند ماهی پیش از فوت نوشته اند (ص 5) گویند که در قریه شقراء بقاف همچنان که در ج 4 ش 741 نیز گذشت] از بلاد جبل عامل بسال 1284 تولّد، یافته و اضافه کرده اند که همین 1284 درست است بقرائتی که یاد نموده اند نه 1282 و جز آن که در جاهای دیگر نوشته اند و مقصودشان کتاب الرحیق المختوم خودشانست که در (1333) چاپ شده و آنجا (در حدود 1282) قید کرده اند چنان که در احسن الودیعه 2: 135 ط (1) نقل شده و نیز در کتاب «الروض الأریض که در آن بسال (1283) نوشته اند و جز آن جاها. ایشان داستانی هم درباره ضبط گوناگون تاریخ تولدشان در دفاتر حکومتی در همان جزء «اعیان 40: 36 - 37» یاد کرده اند. م.

(2) در اعیان 40: 149 گویند که همسایه ایشان در نجف اشرف شیخ ملا حسین قلی همدانی فقیه عارف اخلاقی مشهور بوده و ایشان تنها دو روز بدرس اخلاق او رفته و ترک نموده اند و بعد از ترک آن درس پشیمان شده اند. م.

(3) چنانکه در «زندگانی آیه الله چهار سوقی: 90» نوشته ایم اعیان الشیعه» در حیات مؤلف تا پایان حرف سین در 39 جلد چاپ و منتشر شد و بقیه را پس از فوت آن مرحوم فرزند وفادار و دانشمند مؤلف یعنی آقای سید حسن الامین - تا باخر که جزء 56 است چاپ کرد و بر آن ملحقات و مستدرکاتی نیز افزود. م.

(4) در شرح حال مرحوم آیه الله اصفهانی (ش 1571) مطالبی درباره صاحب عنوان علیهما الرحمه نوشته شد در اینجا کافی است بگویم که گزارش زندگی و زندگانی خاطرات و سوانح پایه و مایه علمی قدرت شگرف، قلمی خدمات مهم مذهبی و فرهنگی آن مرحوم بتمام معنی از سراسر مصنفات فراوان و در نهایت شیوایی و فصاحت خود ایشان مستفاد و معلوم، می شود بخصوص از سفر نامه ها و از جمله سفرنامه عراق و ایران که بنام «الرحلة العراقية الایرانیة» چاپ شده و همچنین از جزء چهارم اعیان که ویژه خود آن جناب است.

اما ناگفته نگذاریم که آن بزرگوار در جابجای اعیان الشیعه هرگاه عبارتی در کتب تاریخی برخوردار یا بمطلبی در احوال و آثار ارباب تراجم واقف شده اند که از نظر مبارک ایشان درست نبوده و یا با افکار عالیه شان تناسب و مساعدت نداشته بسختی

بر آشفته و نکوهش و نقد فرموده اند.

اگرچه این گونه حالات بصورتها و انگیزه های دیگری در آثار کرامند برخی مشایخ ایشان و همعصرانشان نیز دیده می شود اما انصاف را در چنین مواردی حفظ حیثیت و آبروی اهل علم و ایمان بحکم شرع و عقل و ادب واجب و لازم است، و اگر آنچنان پرخاشها بفرآوانی در میان نبود ما این سخنان را هم در اینجا نمینوشتیم بزرگ استاد فقهاء و مجتهدان یعنی مرحوم شیخ انصاری در ذیل عنوان غیبت از مکاسب محرمة فرماید :

، وقد وقع من بعض الاعلام بالنسبة إلى بعضهم ما لا بد له من الحمل والتوجيه. أعوذ بالله من الغرور و إعجاب المرء بنفسه و حسده على غيره و الإستيكال بالعلم». پس از چند صفحه سخنی برتر فرماید :

«وأما ما وقع من بعض العلماء بالنسبة إلى من تقدّم عليه منهم من الجهر بالسوء من القول فلم يُعرف له وجه، مع شيوعه بينهم من قديم الأيام.» این سخنان شیخ الطائفه ناظر بمباحثات و مناظرات علمی فقهاء و مجتهدان است که بازگشت بأحكام الله می کند نه در مثل آثار تاریخی و ادبی و سرگذشت که نزاع و مشاجره در این امور و هتک حرمتها هیچ گونه محمل و توجیهی ندارد و چه بسیار اتفاق افتاده است که سخن ناقد بکلی اشتباه و نادرست از کار در آمده و همگی حق با طرف مقابل بوده و مظلوم واقع شده است چنان که در چند جای نخستین جلد شرح روضات الجنّات ط اصفهان (1382) برخی از این گونه موارد اشاره کرده ایم.

اینک بجاست در پی این تعلیقات شرحی که مرحوم مؤلف «نقباء البشر» در ترجمه صاحب عنوان نوشته اند بنقل از تصویر نسخه اصل آن ، کتاب و سپس سخنی پیرامون سفرنامه های صاحب عنوان و در پایان متن سخنان استادی جلیل از دانشمندان سوریه را در مراسم یادبود چهلمین سالگرد سیّدنا الامین که در روز 21 شوال 1412 در «مکتبة الأسد دمشق ایراد شده بنقل از مجلّة مجمع اللغة العربية بدمشق 3:17 : 495-506» بیاوریم.

و ناگفته نگذاریم که استاد جعفر الخلیلی روزنامه نویس عراقی هم بقلم سحرآمیز خود خاطراتش را با صاحب عنوان بتجلیل تمام نوشته و نخست در جریده الهاتف :17:1143 و سپس در کتاب هکذا عرفتهم 1:205 - 224 چاپ کرده، اما

ص: 2634

در جای جای آن نوشته از استهزاء بآنچه را که در برخی حوزه ها نمی پسندیده کوتاهی ننموده است.

اینک عین عبارت نقباء البشر» از بخش چاپ نشده کتاب :

السید العلامة الفقیه المحدث الجلیل السید محسن بن السید عبدالکریم بن علی بن محمد الأمين بن ابی الحسن موسی بن حیدر بن احمد، الحسینی العاملي، نزیل دمشق، دامت برکاته

ذکر لي شفاهها عند ورودی علیه فی الشام من لیلة السبت ۲۲ شوال سنة ۱۳64، و كنت عنده ضيفاً مع السید محمدتقی و السید ابراهيم عدة أيام؛ فقال: ولدت بشقرا سنة 1284 و هاجرت الى العراق سنة 1308 و رجعت الى الشام (1318)، و ذكر فی (ج 27:142 [یعنی أعيان الشيعه]) أنه رجع الى الشام (1319)، و قد تلمذ في النجف سنين على شيخنا العلامة الشيخ محمدطه و العلامة الحاج ميرزا حسين الطهراني و العلامة الأخوندالمولى محمد كاظم الخراساني و العلامة الحاج آغا رضا الهمداني و العلامة الشيخ شريعة الاصفهاني و استفاد من بركات شيخنا العلامة النوري كثيرا، و عاد قريب العشرين الى بلاده مشغلاً بالتأليف والتصنيف، لا يفرغ آناً عمره الشريف

و في آخر كتابه «الروض الأريض» له ترجمة و فيها أنه ولد بشقري سنة ۱۲۸۳ و رحل إلى النجف للتحصيل و التكميل سنة 1308 و عاد بعد نيل المراد إلى بلاده في

سنة 1319،

و له من الأولاد السید محمداقبر و السید جعفر و السید حسن و السید هاشم و السید عبد المطلب،

و قد بر زمن قلمه ما هو مطبوع متداول مثل : 1 - الدر الثمين في أهم ما يجب معرفته على المسلمين في جزئين أصول الدين و فروعه. ۲- «تحفة الأحاب، في آداب الطعام و الشراب». 3 - الحصون المنيعه، في ردّ ما أورده صاحب «المنار» في حق الشيعة». 4- أيضاً: «الشيعة و المنار». 5- «المنيف، في علم التصريف». 6- «السحر الحلال، في، المفارقة بين العلم و المال - الدر النصيد في مراثي السبط الشهيد». 8- «لواعج الأشجان» في مقتل الحسين عليه السلام. 9- النعي بلسان أهل الحسكة في مراثي الحسين عليه السلام. 10- «أصدق الأخبار، في قصة الأخذ بالثار». ۱۱ - «الصحيفة الخامسة السجّاديّة» على منشيها آلاف التحية . 12 - «كاشفة القناع عن أحكام الرضاع» منظومة فيها.

ص: 2635

13 - «جناح الناهض إلى تعلم الفرائض منظومة في المواريث. 14 - «الروض الأريض»، في تصرفات المريض،

والغير المطبوع منها: 15- أساس الشريعة في الفقه. 16_ «البحر الزخار، في شرح أحاديث الأئمة الأطهار عليهم السلام 17 - كشف الغامض، في أحكام الفرائض. 18 - مختصره الموسوم سفينة الخائض في بحر الفرائض. 19 - إرشاد الجهال، إلى مسائل الحرام والحلال 20 - المسائل الدمشقية في الفقه. 21 - ضياء العقول، في حكم المهر إذامات احد الزوجين قبل الدخول. 22 - «الدر المنظم، في حكم تقليد الأعمى. 23 - «الدرّة البهية، في تطبيق الموازين الشرعية على العرفية». 24 - البرهان على وجود صاحب الزمان عليه و على آباءه آلاف التحية و الصلوة من الملك المئان قصيدة و شرحها 25 - معادن الجواهر». 26 - «الردّ على مجلة الحقائق». 27 - «السعادة الأبدية، في ذكر مصائب العترة النبوية». 28 - «منظومة في علاقات المجاز». 29 - «شرح الايساغوجي». 30 - «كتاب في النحو». 31 - «منظومة في الصرف». 32 - «الحاشية على القوانين» 33 - «الرحيق المختوم في المنثور و المنظوم». 34 - «شرح غريب الصحيفة الثانية السجادية من جمع المحدث الحر العاملي». 35 - «قصة المولد الشريف النبوي صلى الله عليه و آله» و البرهان على وجود صاحب الزمان شرح لقصيدته في جواب القصيدة

البغدادية مطبوع

تصوير



الرحلة العراقية الابرانية

نأيد المحرم
السيد نجيب الامين
الطبعة الاولى

مطبعة الانصار - بيروت - ١٩٣٧ - ١٩٥٤ م

ص: 2636

و توفی فی الأحد ثالث رجب (1371) و أقيمت له الفواتح في النجف و كربلاء و كاظمية [كذا] و سامراء. توفی فی بیروت و حمل إلى دمشق الشام،

و ممن رثاه السيد محمد حسن الطالقاني، آخره :

فالأمين الروح ينعي أرحو:

قد مضى من كان للدين الأمين

و أقيمت فاتحته في مدرسة كاشف الغطاء و مدرسة السيد اليزدي بنفقة السيد محسن الحكيم و مدرسة البخاري بنفقة السيد الشاهرودي و في منتدى النشر، و في مجلد (40) من «أعيان الشيعة: 150» أنه توفي حوالي منتصف ليلة الأحد 4 رجب (1371) - الموافق 30 آذار 1952 م. . پایان. عبارت «نقباء».

الرحلة العراقية الايرانية

علامه امين مرحوم آقاي حاج سيد محسن در روز شنبه 13 شعبان 1352 «11 آذر 1312» بقصد سفر بعراق و ايران از جبل عامل خارج و پس از چهار ماه و ده روز اقامت در عتبات عاليات روز يكشنبه 14 محرم 1353 (1313/2/9) از مرز خسروی وارد ايران شده و 25 روز در قم در خانه مرحوم آية الله آقاي حاج شيخ عبدالكريم حائري توقف نموده و در اواخر صفر 1353 خرداد 1313 از قم بطهران رفته و در آنجا در خانه علامه شيخ اسحق رشتي در محله عربهاى خيابان ناصري «ناصر خسرو» نزول اجلال نموده و چهل روزی در آن شهر بسر بردند و سپس بمشهد مقدس عزيمت و مدتی را نیز در آن مکان شريف، ماندند و در همه آن شهرها و ديگر شهرهاى طول راهها با کمال تجليل و احترام علماء و عامه مردم مواجه بودند.

این مطالب همه برگرفته از کتاب «الرحلة العراقية الايرانية» است، اما در آنجا تاريخ خروج از مشهد مقدس و کیفیت بازگشت بوطن دیده نمی شود، جز اینکه در مقدمه یی که خود سيد بر سفرنامه نوشته و تنها در کتاب دوم چاپ شده گویند که پایان آن سفر یازده ماهه در اواخر ماه رجب 1353 بوده است.

کتاب «الرحلة» نخستین بار بسال 1374 یعنی چهل سالی پیش از این زمان باهتمام آقاي سيد حسن الامين در بیروت چاپ شد و سر آغاز آن پیش گفتاری است در یازده صفحه بقلم عالم کامل مرحوم شيخ سليمان ظاهر نباطی عاملی که یک ماه و چند روزی پس از سيد بزرگوار بايران آمده و در آن سر آغاز گوشه یی از خاطرات خود را در آن سفر نوشته و نخستین دیدارش را در ايران با آن مرحوم بروز شنبه دهم ربیع یکم 1353 که باشتباه در ص 6 رحله دو بار 1352 چاپ شده است در خانه ميزبان سيد یعنی اقا

شیخ اسحاق رشتی مدرّس فقه و اصول مدرسهٔ سپهسالار شرح داده، و نیز نوشته است که سید در بازگشت از مشهد مقدس بطهران با رضاخان پهلوی دیدار فرمود.

یادآوری می شود که سالهای 14- 1313 بجنبه طغیان دیو مازندران و پیکار بیامان او با شعائر دینی و لباس روحانیون و حجاب زنان بود

تصویر



کتاب دوم: در این پانزده سال اخیر دفتری بنام رحلات السيد محسن الأمين في لبنان و العراق و ایران و مصر و الحجاز بکوشش دارالتراث الاسلامي للطباعة والنشر و التوزيع در بیروت منتشر شد اما در آن هیچ نامی از شخص بانی طبع و تاریخ چاپ نیست و مشتمل است بر سفرنامهٔ اول و دوم حج علامه امین که البته این دورا از جلد دوم معادن الجواهر مطبوع خود سید گرفته اند و سپس همان سفرنامه عراق و ایران که از چاپ نخست تجدید شده با این تفاوت که برخی مطالب اصل قلم مؤلف را ناشر در چاپ سابق نیاورده و در این چاپ آمده است و بر عکس؛ چیزهایی در دفتر اول هست که در

ص: 2638

دومی دیده نمی شود، بخلاصه سلیقه ها و افکار ناشر یا ناشران در هر دو چاپ سفرنامه عراقی ایرانی علامه امین دخل و تصرف نموده است.

توضیح دهیم که آقا شیخ اسحاق رشتی میزبان آن، مرحوم، فرزند آیه الله عظمی حاج میرزا حبیب الله رشتی است و شرح حال او در سال تولدش (1300) بیاید و درگذشتش بسال (1357) بوده.

وسید العراقین تهرانی همان است که از «29 مرداد 1329» تا مدتی نیابت تولیت مدرسه عالی سپهسالار داشته و مرحوم ابوالقاسم سحاب «مؤلف فرهنگ خاورشناسان و کتب مفید دیگر» بامر او تاریخ مدرسه عالی سپهسالار را در بیش از 200 صفحه تألیف کرد و با عکسها و تفصیلاتی از سید نایب التولیه و دیگران در همان سال بچاپ رسانید.

پیرامون نخستین سفر حج مرحوم علامه امین این توضیح شایان ذکر است که بموجب نوشته خودشان در سفرنامه مربوطه ایشان روز دوشنبه 7 ذی القعدة 1321 بعزم حج از دمشق خارج و دو روز مانده از همان ماه وارد مکه معظمه شده و خود هلال ذی الحجه را در شب جمعه رؤیت، کرده و آن هنگام شریف عون امیر و احمد راتب پاشا والی حجاز بوده اند.

مرحوم سید پس از بجا آوردن اعمال حج و زیارت مدینه منوره قصد بازگشت بوطن نموده و خود هلال محرم 1322 را در شب شنبه در عسفان دیده و پس از طی طریق که منزل بمنزل را نوشته در قطرانه با خط آهن بسوی دمشق حرکت نموده است.

این بود کیفیت نخستین سفر حج صاحب الاعیان که مدت آن کمتر از سه ماه شده است. حال در برخی از نوشتههای عصری داستانهایی مبنی بر اقامت چند سال در حجاز و بروز کرامتها و تشرف خدمت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» دیده می شود که بهیچ روی با آنچه خود در سفرنامه نوشته اند سازگار نیست. در شرح حال مرحوم آیه الله اصفهانی (ش 1571) نیز سخنانی در باب رؤیت قلمی شد، والله العالم. سفر حج دوم سید الاعیان بسال 1341-1342 بوده که گزارش آن هم جداگانه در معادن الجواهر و رحلات چاپ شده است.

اینک عین مقاله سودمند، مندرج در مجله سودمند، مندرج در مجله مجمع اللغة دمشق. م.

السيد محسن الأمين العاملي

(١٢٨٤ - ١٣٧١هـ_)

(١٨٦٧ - ١٩٥٢م)

الدكتور شاكر الفحام

الجانب الأدبي

إن من يتتبع سيرة السيد محسن الأمين وأعماله الخيرة، ويتبينُ طريقته التي التزمها نهجاً في حياته، ويطالع مؤلفاته ومقالاته، وما أكثرها وما أنفعها، لا يملك إلا أن يُكبر هذه العبقرية الفذة التي اجتمع لها العلمُ

(* أُلقيت هذه الكلمة في الحفل الذي أقيم في مكتبة الأسد يوم 21 شوال ١4١٢هـ_ / 22 نيسان 1992م، في الذكرى الأربعين لرحيل العلامة الكبير والأستاذ الجليل السيد محسن الأمين العاملي .

وقد تناولت فيها أدب الفقيد رحمه الله وأغدق عليه سحائب رضوانه .

(**) تجد ترجمة السيد محسن الأمين وأخباره في كتابه: الرحيق المختوم 1 :

٣٣٩ - 4٠٧ (دمشق - 1333هـ_) ، 2 : 139 - ١62 (دمشق - ١٣4٨هـ_) ، وكتابه : أعيان الشيعة 10 : ٣٣٣ - 446 (بيروت - ١٩٨6م) ، وأحسن الوديعه في تراجم مشاهير مجتهدى الشيعة للسيد محمد مهدي الموسوي 2 : 280 - 281 (النجف الأشرف - ١٩6٨م) وأحسن الأثر للشيخ صالح الكاظمي : ٣١ - ٣6 (بغداد - 1933م) ، ومجلة المجمع العلمي العربي بدمشق ، مج 17 : 5٢٨ - 5٣4 ، 55٠ - 55١ ، مج ٢٧ : 6١٩ - 6٢٣ ، مج ٢٩ : 44٢ - 45٨ ، مج ٣١ : 4٨٣ - 4٨6 ، وأعيان الشيعة 8 : 291 ، وانظر بقية المراجع في الأعلام للزركلي ه : 287 ، ومعجم المؤلفين لعمر رضا كحالة 8 : 183 - 185 .

ص: 2640

الواسع الغزير والاستقامة في السلوك والعمل، والانتقال إلى الإصلاح والإرشاد، ويتهدى إلى الأسباب التي رفعت السيد الأمين ليكون منارةً ماديةً تشوّف إليها الأبصار لقد وقف نفسه طوال حياته يسدّد ويقوم، ويعلم ويهدي، ويدعو إلى وحدة القلوب واجتماعها على المحبة والخير. لم تعقه العقبات، ولم تثنه الصعاب، بل زادته عزمًا وتصميمًا على السير قدماً حتى يبلغ هدفه المأمول (1).

إننا ونحن نجلو اليوم جوانب من سيرة هذا العالم الكبير، والصالح المصلح لنزداد معرفة به، وتقديراً لجهوده، وإحاطة بالمهمة الرفيعة التي اضطلع بها، لا يفوتنا أن نرمي إلى غرض ثانٍ، هو تقريب هذه السيرة إلى الأجيال الجديدة، تجد فيها القدوة والأسوة، فتتصرف إلى العلم، تبذل في سبيله كل جهد مستطاع، وتنهل من معينه ما يُسعفها لترقى بالوطن درجات وترفع من طاقاته وقدراته، ثم تهيب بها هذه السيرة المباركة أن تتمسك بالقيم والمبادئ، وتتعلق بالفضائل والمثل، فترنو بأبصارها إلى معالي الأمور، وتتجنب سفاسفها.

ولد السيد محسن الأمين في حدود سنة ١٢٨٤هـ (١٨٦٧م) بقرية شقرا التابعة لناحية هونين من أعمال مرجعيون، وهي من قرى جبل عامل وبدأ تعلمه في مسقط رأسه لينتقل من بعد إلى مدارس جبل عامل، ويقراً على علمائها، وقد جدّ في التحصيل حتى لأن له عَصِيَّ العلوم. وكان يتكئ على نفسه في قراءة العلوم حين لا يجد المدرس المسعف المساعد. ومما قرأه بنفسه في أواخر هذه المرحلة من التعليم شرح نهج

ص: 2641

البلاغة لابن أبي الحديد . وبدأ التأليف في تلك المرحلة المبكرة من حياته ، وقال الشعر . ولما ملأ عيابه مما أخذ العلماء العاملين وجهه همه إلى الرحلة في طلب العلم ، شأن السلف الصالح ، فقصده النجف الأشرف سنة 1308هـ (1891 م) ، وقرأ على علمائه الفضلاء ، فلما بلغ مراده ، ونال بغيته ، غادر النجف إلى دمشق سنة 1319هـ (1901م) ليتخذها منزلاً ومقاماً . ونصب نفسه للتعليم والتأليف والهداية ، وأنشأ المدرستين المحسنية واليوسفية ، إلى جانب جمعية الإحسان ، وجمعية الاهتمام بتعليم الفقراء والأيتام .

وكان ، رحمه الله ، منهوراً بالعلم ، مشغولاً بالمطالعة ، يصف أيام مقامه بالنجف فيقول : كنتُ فيها مكباً على المطالعة والمراجعة والقراءة والتدريس والإفادة ، والتصنيف والتأليف ، ليلي ونهاري ، معرضاً عما سوى ذلك إلا بقدر الضرورة موجهاً إلى تحصيل العلم همة أعلى من الصراح ، وعزيمة أمضى من بيض الصفاح (1) وظلّ ذلك دأبه وديدنه طوال حياته ، وقد تحدّث عن حبه للعلم وتبته في محرابه في غير موضع من كتبه (2) . وقال في صفة الكتاب :

ضيتُ بالوحدة في منزل

ليس جليسي فيه غير الكتاب (3)

أكرم به من صاحب صادق

يَهْدِي إلى نهج الهدى والصواب

بصحبتِي إياه في غربتي

وموطني قد لذ عيشي وطاب

ص : 2642

1- الرحيق المختوم ١ : ٣٤٨ ، والضُّراح ، بضم الضاد : بيت في السماء حيال الكعبة .

2- مجلة المجمع العلمي العربي بدمشق ، مج ٢٧ : ٦٢١ - ٦٢٣ ، الرحيق المختوم 1 : ٣51 ، ٢ : ١٤٠ - ١٤١ ، أعيان الشيعة ١ : 14/2ع ، ١٠ : 1ع/334 1ع/338 ، 1ع/369

3- الرحيق المختوم ١ : ٢٤١

السيد محسن العاملي

وجعل مطلع كتابه : (معادن الجواهر) بيان فضل العلم والتأليف والكتابة . ووصف نفسه فقال :

أنا الذي في طلاب الـ

علوم أفنيثُ عمري (*)

وليس لي من جليس

الا دواتي وسفري

وفى يميني يراع

في الطرس ما زال يجري

وكان ، رحمه الله ، كما وصف نفسه ، يواصل الكتابة والتأليف ، فغزر نتاجه ، وكثرت كتبه ومصنفاته . يقول عن نفسه : « له مؤلفات كثيرة ، وبعضها قد طبع مرتين أو مراراً ، وبعضها قد ترجم إلى غير العربية وطبع ، وأكثرها يزيد على 500 صفحة إلى 800 صفحة . وحسبك أن يكون أعيان الشيعة يبلغ مئة مجلد ولو قسم ما كتبناه تسويداً وتبييضاً ونسخاً وغيرها على عمرنا لما نقص كل يوم عن كراس ، مع عدم المساعد والمعين غير الله تعالى » (6) .

وكان يتحمل الشدائد والمشاق ، ليبلغ مشتهه في التحقيق والتدقيق ، ويكفي أن نشير إلى رحلاته ، ولا سيما الرحلة العراقية الإيرانية ، لتبين مدى ما قدّم وما بذل ليصل إلى طلبته (7)

وتتجلى في مؤلفاته روح النّصَفَةِ والنزاهة وحب الحقيقة . وكان حريصاً على توثيق نقوله ، وذكر مصادره ، ليكون القارئ على بينة مما بين يديه . وقد بلغ عدد المصادر التي رجع إليها في تأليف كتابه (أعيان

(5) معادن الجواهر (دمشق - ١٣٥١ هـ) ٣ : ٤٠٣ .

(6) أعيان الشيعة 10 : 371 ، مجلة المجمع العلمي العربي بدمشق ، ج 27 ، 623 .

(7) الرحلة العراقية الإيرانية (بيروت - ١٩٥٤ م) ، رحلات السيد محسن الأمين (بيروت - دار الغدير) ، معادن الجواهر 2 : 289 - ٣٤٣ ، أعيان الشيعة ١٠

: 373 ، 370 ، ٣٦٩

ص : 2643

الشيعة (ثلاثة وتسعين وثلاث مئة مصدر (1)

وتقديراً لمكانته العلمية السامية ، وما قام به من جليل الأعمال والمآثر فقد اختاره أعضاء المجمع العلمي العربي بدمشق زميلاً لهم ، فانضم إلى مجمع الخالدين سنة ١٣٦١هـ (١٩٤٢م) ، وشارك زملاءه في أعمال المجمع ، وأزرهم في مهمتهم ، وكان نعم العون والعضد ، حتى اختاره الله إلى جواره سنة ١٣٧١هـ (195٢م) (2)

لقد كان ، رحمه الله ، من أولئك العلماء الأعلام الذين لا يقصرون جهودهم على علم واحد ، بل يمدون من آفاق معرفتهم لتشمل أنواعاً شتى من العلوم ، فبرع ، رحمه الله ، في العلوم الدينية ، واتسع في قراءة التاريخ وعلم الرجال والأدب ، وعُني باللغة وأتقن علوم العربية ، وورزق حافظه قوية ، أسعفته في حفظ الكثير من مختار الشعر ، وبليغ الشر . وألف فأكثر ونوع . ويكفي أن نشير إلى كتاب أعيان الشيعة ليدرك القارئ دائرة المعارف الواسعة التي كان ، رحمه الله ، يجول في رحابها ، ويجني من ثمارها (3) .

ليس من همي أن أتقصى جوانب نشاط السيد الأمين ، فذلك فوق الوسع والطاقة . وإنما أنا قاصر كلمتي على الجانب الأدبي كان طالب العلم ، كما قص علينا السيد الأمين في سيرة حياته ، يبدأ بختم القرآن الكريم ، وتعلم الكتابة ، ثم وجود الخط ، ويقرأ كتب

ص: 2644

1- أعيان الشيعة 1 : 209 - 218 .

2- مجلة المجمع العلمي العربي بدمشق ، مج ١٧ : 55٠ - 55١ ، 55١ ، مج ٢٩ : 44٢ - 45٨

3- انظر ما كتبه الأستاذ سليمان ظاهر في أعيان الشيعة ٧ : 187 ، وفي مقدمة الرحلة العراقية الإيرانية (بيروت - ١٩54م) : 5 - ١5 .

النحو متدرجاً من الآجرومية إلى شرح قطر الندي وبل الصدى لابن هشام ، إلى شرح ابن الناظم على ألفية ابن مالك ، إلى ما فوقها من كتب ، مثل شرح الرضوي على الكافية ، والتصريح على التوضيح للشيخ خالد ، ثم يضم إلى ذلك دراسة علوم أخرى مثل قراءة المعالم في أصول الفقه والمطول في البلاغة ، وما يختاره المدرس من كتب الفقه والمنطق والأدب ، وسواها . وعماد الدراسة في ذلك الحفظ غيباً في المتون خاصة .

ويحدثنا السيد الأمين أن أول ديوان شعر قرأه كان ديوان أبي فراس الحمداني ، وأنه حفظ كثيراً منه . وتدلنا آثار السيد الأمين على تمكنه من ناصية اللغة ، ومقدرته المبكرة على فهم أساليب العربية ، قد أوتي الحافظة القوية ، والموهبة المسعفة ، والذكاء اللماح . وظهر تفوقه على أقرانه وأنداده ، وكان يتفطن إلى ما لا يتفطن له سواه : مر ببيروت سنة ١٣٠٨هـ في طريقه إلى النجف ، وكان في الرابعة والعشرين من عمره ، فاطلع في مكتبة الشيخ أحمد عباس على كراسة من ديوان الشريف الرضي الذي كان يُطبع آنذاك ، فنبه على الخطأ الذي وقع في تفسير بيت الشريف :

وموقف صافحت أيدي الرجال به

طلّى الرجال على الخرصان من كتب

ودلّ على الصواب (1) . وطالما فعل ذلك .

ومكنه تفوقه من التأليف المبكر ، وقول الشعر ، فكتب حاشية على المطول ، وحاشية على المعالم ، وكتاباً في النحو (2) . وقد ضمّ ديوان الرحيق المختوم بجزأيه جُلّ شعر السيد الأمين ، وكثير منه مما نظمه في أيام الشباب . وفيه قصائد قالها سنتي ١303هـ و ١٣٠4هـ يرثي بها أقرباء وعلماء فجّع بهم (3)

ص: 2645

1- أعيان الشيعة ١٠ : ٣4٨ - ٣4٩

2- أعيان الشيعة : ١٠ : 1ع/343

3- الرحيق المختوم 1 : ١٨5 - 190 ، ٢٠١ - ٢٠4 ، ٢٠6 - ٢٠٨ ، 209-212

وهو يمضي في شعره على سنن السابقين من الشعراء ، يجاريهم في أغراضهم ومعانيهم وصورهم وأساليبهم . وقد نهج نهجهم فيما سلكوه من التشطير ، والتخميس ، والتوشيح ، والتذليل ، وقول القصائد المحبوكات ، والمعميات والألغاز ، وفن التأريخ ، والملح ، والمعارضة .

وتعددت الأغراض التي طرقها ، وقد نسقها في الجزء الأول من ديوان : الرحيق المختوم في ثمانية عشر باباً منها المديح والغزل والرثاء والحماسة والصفات والحنين إلى الأهل والأوطان .

وجل مدائح السيد الأمين قالها في مدح النبي صلى الله عليه واله والإمام علي رضوان الله عليه ، والعترة الطاهرين . وإذا كان السيد محسن الأمين قد أفرد قصائد للغزل والنسيب فانه قد افتتح جملة قصائده الأخرى ولا سيما المديح بالغزل على غرار الشعراء السابقين ويطالعك في غزله أحياناً شيء من نفحات حجازيات الشريف الرضي . يقول :

يا سائرين تيمموا نجدا

تخذ المطى بطعنهم وخذاً (1)

خطوا الرحال على مراتبها

واستنشقوا من تربها ندا

يا ساكني نجد سألتكم

بالعهد أن ترعوا لنا العهدا

سَقِيًّا لأيام مضين بها

قد كان عيشي ناعماً رغدا

وبأيمن العلمي نري مـ فـ لاً

قد واصل الهجران والصددا

وسائر السيد الأمين شعراء العصر ، فوصف في شعره المخترعات الحديثة . يقول في مطلع قصيدة له في مدح نبي الرحمة محمد صلى الله عليه واله يصف القطار الذي امتطاه لزيارة الرسول في المدينة ، وتخلص من الوصف إلى المديح ، وهو ما يسمّى عند علماء البديع حسن التخلص :

ص: 2646

السيد محسن العاملي

سرت بنا تقطع الغيطان والأكما

تسابق الريح مهما هب أو نسما(1)

بزلاء ليس لها رحل ولا قتب

ولا زمام ولا شدوا لها حزما

من السوابق في المضمار ما حملت

سرجاً ولا مضغت في دهرها اللجما

تخب طورا وطورا سيرها رمل

وتارة تسبق السيل الذي دهما

وزاره الشيب مبكراً، وظهر في مفرقه ولم يبلغ الثامنة عشرة من عمره، فهاجه للقول، فقال :

دهى مفرقي بالشيب صرف زماني

وما تم لي عشر مضت وثمانى(2)

وأسرع في الشيب قبل أوانه

ومن ذا الذي يبقى على الحدثان

وقال :

أرى نوب الزمان تعاورتني

ونالت قصدها بالرغم منى

وشيب مفرقي صرف الليالي

وما أوفت على العشرين سني

والشطر الأخير مستعار من قول أبي تمام وقد دهاه ما دهى السيد الأمين فقال :

وما أوفت على العشرين سني

فما عذر المشيب إلى عذاري

وحافظة السيد الأمين القوية كانت ترفده وتمده دائماً . وقد ألف أن يضمن شعره ونثره قطوفاً من أشعار السابقين ونثرهم ، ومأثور الحكم والأمثال . بله آيات الذكر الحكيم ، وأقوال الرسول الكريم .

ومما قاله في الحنين إلى دمشق :

خان الزمان وقدماً كان خوانا

فشطّ منزل من نهوى ويهوانا (3)

أحبابنا بدمشق لا أغبكم

فيض السحائب مطالاً وهتانا

ص: 2647

1- الرحيق المختوم 1 : 4 - 5 ، وانظر أيضاً 1 : 241 - 242 .

2- الرحيق المختوم : 1 : 105

3- معادن الجواهر 3 : 430 .

شاكر الفحاحم

إِنْ يَنْتُ رِبْعَكُمْ عَنْ رَبْعِنَا فَلَکُمْ

فِي الْقَلْبِ رِبْعٌ غَدَوْتُمْ فِيهِ سَكَّانَا

ذُکْرَاکُمْ فِي مَحَانِي الْقَلْبِ ثَابِتَةٌ

فَهَلْ نَسِيتُمْ الْبَعْدَ الْعَهْدَ ذُکْرَانَا

وكان السيد الأمين بياهي بأشعاره ويفاخر ، فعل الشعراء المتقدمين ، فيقول :

إِلَيْكَ مِنْ غَرْرِ الْأَقْوَالِ قَافِيَةٌ

كَالتَبْرِ مَنْسِبِكَاً وَالْدَرِّ مَنْتَظَمَا (1)

تُعِي فَصَاحَتَهَا قُسًّا وَتَتْرُكُ مِنْ

وَرَائِهَا كُلَّ ذِي نَثْرٍ وَمِنْ نَظْمَا

وَيَقُولُ أَيْضَاً :

فِي الشَّعْرِ كَمْ لِي قِوَاْفٍ

مِنْ كُلِّ غِرَاَاءٍ بِكْرٍ (2)

شوارد سائرات

فِي كُلِّ سَهْسَلٍ وَوَعْرِ

يَشْدُو بِهَا الرِّكْبَ حِدْوَاً

فِي كُلِّ بِيْدَاءٍ قَفْرِ

تَسْرِي مَسِي مَسِيرِ الدَّرَارِي

فِي كُلِّ بَرٍّ وَبَحْرِ

لقد كانت صور السيد الأمين وأخيلته ومعانيه تجول في رياض الشعر الموروث . أما أسلوبه فكان أقرب إلى الجزالة في أغراض الفخر والحماسة والمديح ، ويرق في غرض النسيب . وقد طوعته العبارة ، وأسلس له قيادها ، وواتته الألفاظ لسعة محفوظه واقتداره ، تنثال عليه

الكلمات يختار منها ما يروقه . وقد رضي عن مذهبه في الشعر ، وكأنما كان يردّد لنفسه :

أتيتُ بمنطق العرب الأصيل

وكان بقدر ما عاينت قبلي

أما نثره فكان السهل القريب المتناول ، تقرأ سيرته التي حبرها فتحس أنه قريب منك يقص عليك بأسلوب سلس ، لا تعمل فيه ولا تكلف . لقد كانت غايته الأولى في كتبه ورسائله التعليم والإفهام ، فاختار العبارة الواضحة السهلة . وقد هيأ له هذا الأسلوب انتشار كتبه وتداولها بين فئات

ص: 2648

1- الرحيق المختوم ١ : 6 .

2- معادن الجواهر ٣ : 4٠٢

مختلفة ، كل فئة منها تجد فيها طلبتها ومرادها

ويضطرنا ضيق المقام إلى إيجاز القول في منظوم السيد الأمين ومنثوره ، ومجال القول ذو سعة ، لنتقل إلى الحديث عن مؤلفاته الأدبية. لقد بدأ السيد الأمين الكتابة في الأدب وعلومه في مطلع شبابه ، وكان حريصاً على اقتناص الفوائد يختارها ويجمعها . وقد أشار إلى ذلك في مطلع كتابه : معادن الجواهر ونزهة الخواطر الذي حشاه فوائد مصطفاة ، ولآلئ نقيسة تدل على الميدان الرحب من الثقافات المنوعة التي طوّف السيد في جنباتها . يجتبي ويجني الخيار منها.

وقد قصر الجزء الثالث من كتابه على الشعر والأدب ، فدل ما جمعه واختاره في هذا الجزء على ما يتمتع به من مقدرة فائقة في تذوق الكلام وتقده ، ومن اطلاع واسع ومعرفة عميقة بتراثنا الأدبي .

وتبدت طاقات السيد الأمين الأدبية ، وذوقه الناقد ، وحسه المرهف في كتابه أعيان الشيعة حين تصدى لترجمة كبار الأدباء من الشعراء والكتاب .

كان يرى فرضاً واجباً أن يحيط بأخبار الشاعر أو الكاتب الإحاطة البالغة ، فيبحث وينفّر في الكتب المطبوعة والمخطوطة ليعود بزاد وفير . ثم يعرض ما جمع على محك النقد ، فيوازن بين الأخبار ليدلّ على المتناقض منها ، وينفي المتهافت الضعيف . ويعود إلى ديوان الشاعر وآثار الكاتب يستعين بها في التحقق من صحة الاخبار . وينتقي بعد ذلك مختارات من رائع شعره أو بليغ قوله ، ويذكر ما أخذه النقد عليه ، ملتزماً بالنصّة والنزاهة . وهو في كل ذلك لا يتوقف عن تصحيح المحرف وتقويم المصحف من النصوص التي مسخها النساخ .

كان رحمة الله يطيل في تراجم الأدباء من الشعراء والكتاب منساقاً

بفطرته الأدبية، وذوقه الناقد، وانك لتستطيع ان تجتزئ كل ترجمة من تلك التراجم لتفرد بها بكتاب مستقل، كترجمة المتنبي وأبي فراس الحمداني

وأبي تمام وأبي نواس ودعبل بن علي الخزاعي والصاحب بن عباد كانت تلك طريقته في عمله، يقول في مقدمة ترجمة أبي فراس: «... وبعد فإني ذاكر في هذه الأوراق ترجمة أحوال الأمير أبي فراس الحمداني مما استفدته مما استفدته من أقوال المؤرخين، وما استنبطته، من مجرى الحوادث وقرائن الأحوال، ومن التأمل وإعمال الفكر في أشعاره وما استفاد صفاته ومختلف حالاته، حسبما أدى إليه بحثي وتقريقي ووصل إليه فهمي ومعرفتي مما أرجو أن أكون أصبت فيه شاكلة الصواب، مع إيراد نبذ صالحة من شعره المستحسن ولا سيما ما عثرت عليه زيادة على ما في ديوانه المبطوع وهو شيء كثير»

وكان يدرك أنه بذلك قد قدم ما لم يقدم سواه، وأنه تفرد بما لم يشركه فيه غيره. يقول في مقدمة ترجمة أبي نواس: «... وبعد فهذه سيرة الشاعر الشهير أبي نواس الحسن بن هانئ الحكمي تامة مستقصاة من جميع نواحيها بما لم يسبق إليه .»

وبعد، فلقد كنت وأنا أقرأ سيرة السيد محسن الأمين، تطالعني صورته المحببة بعلمه الغزير، وسعة أفقه، وتسامحه، ومناقبه، وتواضعه الجرم يستقبل قاصديه لا فرق بين كبير وصغير، ويزودهم بنصحه وإرشاده، قد نذر نفسه لخدمة مجتمعه، وهدايته، ورَفَعَ منارة العلم يبدد بها ظلمات الجهل وغشاوة التخلف، ودعا إلى الوحدة ونبذ الخلاف، لم يبخل بتضحية، وعزف عن المغريات، ولم تغرّه مظاهر الدنيا البراقة، فكان المؤمن المتمسك بالمبدأ والقيم والمثل، وكان القدوة الحسنة الطيبة في خلقه ومسلكه وعلمه ونزاهته

لقد كنت وأنا أقرأ أردد لنفسي قول رسول الله صلى الله عليه واله : (وَأَلَّا أَخْبِرَكُمْ بِأَحْبَبِكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجَالِسَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، الْمُوْطُؤُونَ

أَكْتَفَاءً، الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ».

رحمه الله الرحمة الواسعة ، وأسكنه فسيح جنانه ، فلقد كان الحسن الأخلاق ، الموطأ الأكتاف ، يألّف ويؤلّف ، فعل المؤمنين الأبرار .

پایان مقاله مجله مجمع اللغة العربية». م.

تصوير

— ١٨٠ —
راجع إلى مزيد المنقول يمدحون وعلامة نصه فتح
آخره والبشارة خير البشارة والقدية الصبية وأمنى
شيء عظيم أحسن زيداً أي جعله حسناً وأحسن
يزيداً (أحسن فعل تعجب مني على السكون
يزيد الية زائدة وتزيدون بالياء أو زائدة لفظ مرفوع
على أنه فعل محلا أصله أحسن زيد أي صار ذا حسن
فصن أحسن معنى التعجب وكثير وسطه وسكن
آخره وزيدت الية في فاعله
لمت الاجرومية الجديدة فتح الله بها كما فتح بامر لاها وكاه وضما
وتزيينا بمرفة العبد الجاني حسن الحسين العائل الثاني
غراه ذويه ومترجموه وكنت ليلة الميلاد هامة
والشعرين من شهر ربيع الثاني ١٣٤٠ بمدينة دمشق
الثام صاحبها الله بن طرزي الحداد والمسد
قد وصل الله على سيدنا محمد وآله وسلم



« اثر ديگری از علامه امين »

ص: 2651

وی فرزند شیخ آقا 33 ی (1294) و خود از علماء و فقهاء بوده که در اینسال - چنان که در «شجره نامه سادات وهابیهها: (39) (1) و «هدیه لآل عبا: 47» نوشته اند متولد شده و پس از رشد و بلوغ در کمال زهد و تعبّد و سخاء و حسن سیرت بسر برده، و در ادبیات و املاء و انشاء و بیان حظی وافر داشته و کتب چندی تألیف نموده:

اول: کتاب رشتق «الألحاظ» در تفسیر اصطلاحات شعری عرفاء. دویم: «رساله ئی در تحقیق لفظ جلاله». سیم کتاب مقالات سمیه در جمع کلمات علمیه پدرش مرحوم شیخ آقا در تحقیقات متفرقه.

و آخر، پس از مدت چهل و شش سال قمری، عمر در سنه 1330 هزار و سیصد و سی وفات کرده.

و در ص 22 شجره نامه دو نفر فرزند برای او نوشته:

یکی: حاج میرزا محمد حسین 35 مؤلف شجره نامه مذکوره (1321)

و دیگر: میرزا حسن آقا 35 الهی که صاحب فضائل و فواضل و کمالات صوری و معنوی است و بطوری که در «شجره نامه: 41» نوشته؛ در سنه 1325 متولد شده و با برادر مذکور خود بنجف رفته و آنجا در نزد میرزای نائینی و سید حسین آقا حکیم بادکوبه ئی و حاج میرزا علی آقا ایروانی درس خوانده و از آقا سید ابوالحسن اصفهانی اجازه گرفته و در «ص 22» فرزند بنام سید محمد 36 از او آورده (2)

(1) مقصود دفتری است که مرحوم علامه طباطبائی صاحب تفسیر «المیزان» فرزند صاحب عنوان در بازگشت از نجف اشرف بتبریز تألیف نموده و در شرح حال کوتاهی که از خود نوشته اند و بارها چاپ شده از آن به کتاب سلسله أنساب طباطبائیان آذربایجان تعبیر نموده اند و در برخی جاهای دیگر مانند یادنامه مفسّر کبیر: 50 بعنوان «رساله أنساب آل عبدالوهاب» نیز یاد شده و از آن دفتر در این کتاب مکرر استفاده شده است. م.

ص: 2652

1- مقصود دفتری است که مرحوم علامه طباطبائی صاحب تفسیر «المیزان» فرزند صاحب عنوان در بازگشت از نجف اشرف بتبریز تألیف نموده و در شرح حال کوتاهی که از خود نوشته اند و بارها چاپ شده از آن به کتاب سلسله أنساب طباطبائیان آذربایجان تعبیر نموده اند و در برخی جاهای دیگر مانند یادنامه مفسّر کبیر: 50 بعنوان «رساله أنساب آل عبدالوهاب» نیز یاد شده و از آن دفتر در این کتاب مکرر استفاده شده است. م.

2- در یادنامه های ویژه مرحوم علامه طباطبائی صاحب «المیزان» مختصری نیز پیرامون احوال برادر بزرگوار ایشان دیده می شود. م.

(2) در یادنامه های ویژه مرحوم علامه طباطبائی صاحب «المیزان» مختصری نیز پیرامون احوال برادر بزرگوار ایشان دیده می شود. م.

(1587 - تولد سید محمد موسوی زنجانی)

وی فرزند سید محسن بن سید محمد باقر بن سید کاظم بن امیر محمد حسین است که پدرش از علماء و مردی ثقه صالح بود و در 10 ذی الحجه سنه 1317

وفات نموده.

و آقا سید محمد خود از علماء اعلام و حکماء عظام بوده، و چنان که در «فهرست مشاهیر علماء زنجان: 112 نوشته؛ در این سال متولد شده و شطری از علوم را در زنجان تحصیل کرده و سپس بطهران رفت و آنجا در نزد آقا علی مدرّس و میرزای جلوه در حکمت درس خواند و بعد از آن بنجف رفت و در نزد علماء اعلام تحصیل کرده و بزنجان برگشت و در آن جا مرجعیتی بهم رسانیده و یکی از رؤساء روحانیون گردید و بیفادت پرداخت، و بسی حسن الخلق کریم النفس متقن القول بود و «کتابی در فقه» تألیف کرده که تمام نشد.

و آخر در روز پنجشنبه هشتم ماه ذی القعدة الحرام سنه 1355 هزار و سیصد و پنجاه و پنج مطابق 1 اسفندماه باستانی وفات کرده، و سه پسر برگذار نمود:

اول: آقا جواد که از فضلاء محصلین بشمار آید.

دویم حاج میرزا ابوالفضل که در (1318) بیاید

سیم: حاج آقا رضا که در حدود 1322 متولد شده و کتب متون را در زنجان خواند و سپس بقم رفته و در مجلس درس حاج شیخ عبدالکریم حاضر شده تا از علماء و فقهاء گردید و پس از وفات وی بزنجان باز آمد و اندکی مانده و بطهران رفته و آنجا ساکن شد. (1)

(1) مختصر شرح حال صاحب عنوان و سومین از فرزندان در گنجینه دانشمندان: 15-251-250، آمده و داستانهایی نیز از مرحوم حاج سید محمد در کتاب شریف

«الکلام 1: 99 تا 120 ط 2 قم» نقل شده است.

ص: 2653

1- مختصر شرح حال صاحب عنوان و سومین از فرزندان در گنجینه دانشمندان: 15-251-250، آمده و داستانهایی نیز از مرحوم حاج سید محمد در کتاب شریف «الکلام 1: 99 تا 120 ط 2 قم» نقل شده است. خبر درگذشت آیه الله حاج سید ابوالفضل «فرزند دوم» در «روزنامه اطلاعات: شنبه 24 محرم 1413 مطابق سوم مرداد 1371 ص 2» اعلام گردیده اما وقت و روز آن مشخص نشده است. همچنان درگذشت آیه الله حاج سید رضا فرید زنجانی فرزند سوم در اوائل ربیع دوم 1404 واقع شده و مجلس ختم آن مرحوم بنوشته همان روزنامه در روز دوشنبه 5 ع 2 مطابق 19 دیماه 1362 در مسجد ارک تهران برگزار گردیده، و در ستون یادبود اطلاعات مورّخه (15 دی 72) بمناسبت دهمین سالگرد وفاتش شرحی در تجلیل از وی بچاپ رسید. م.

خبر درگذشت آیه الله حاج سید ابوالفضل «فرزند دوم» در «روزنامه اطلاعات: شنبه 24 محرم 1413 مطابق سوم مرداد 1371 ص 2» اعلام گردیده اما وقت و روز آن مشخص نشده است.

همچنان درگذشت آیه الله حاج سید رضا فرید زنجانی فرزند سوم در اوائل ربیع دوم 1404 واقع شده و مجلس ختم آن مرحوم بنویسته همان روزنامه در روز دوشنبه 5 ع 2 مطابق 19 دیماه 1362 در مسجد ارک تهران برگزار گردیده، و در ستون یادبود اطلاعات مورّخه (15 دی 72) بمناسبت دهمین سالگرد وفاتش شرحی در تجلیل از وی بچاپ رسید .م.

(1588- تولد سید محمد باقر هندی ره) *

وی فرزند مرحوم سید محمد (1242 ج 4 ش 625) و خود از اهل علم و شعر و ادب در عراق عرب در عصر ما بود و بطوری که در الذریعه: 9 ش 761 نوشته؛ در اینسال در نجف متولد شده، و تألیفاتی دارد:

اول: اشعار چندی که آنها را شیخ حسن بن علی حلّی در سنه (1330) جمع نموده و دیوانی شد و یکی از اشعار قصیده غدیریه آن این است:

كُلُّ غَدْرٍ وَقَوْلُ إِفْكٍ وَزُورٍ

هُوَ فِرْعَانٌ عَنِ جَعْدِ نَصِّ الْغَدِيرِ

و نسخه بی هم از «دیوان» او در نزد فرزندش سید محمد صادق هندی در شهر -بلد بین سامره و بغداد موجود است که مشتمل بر قریض و حَسَکَة قصاید مدیح و مرثی است.

دویم: کتاب «دین الفطرة» در این که دین بحسب فطرت بشریت لازم است نه باده عقلیه که منجر بدور و تسلسل و غیره شود. و در کتاب ماضی النجف و حاضرها (1) این نه بیت را از او در تاریخ کاشی کاری اخیر ایوان نجف نقل کرده:

حَضْرَةُ قَدَسٍ قَدَسًا سَمَكُهَا

تَزْدَحْمُ الْأَمْلَاقِ فِي بَابِهَا

يُودُّ جِبْرَائِيلُ لَوَانَهُ

يُعَدُّ مِنْ جَمَلَةِ حُجَّابِهَا

ص: 2654

1- این مطلب از نخستین چاپ «ماضی النجف و حاضرها ۱: 6۰ - 6۱ صیدا 1353» نقل شده و مرحوم شیخ جعفر آل محبویه مؤلف آن کتاب گرامی پهلوی مصراع اخیر نوشته است «کذا»: باب علی لذ باعتابها (کذا). م.

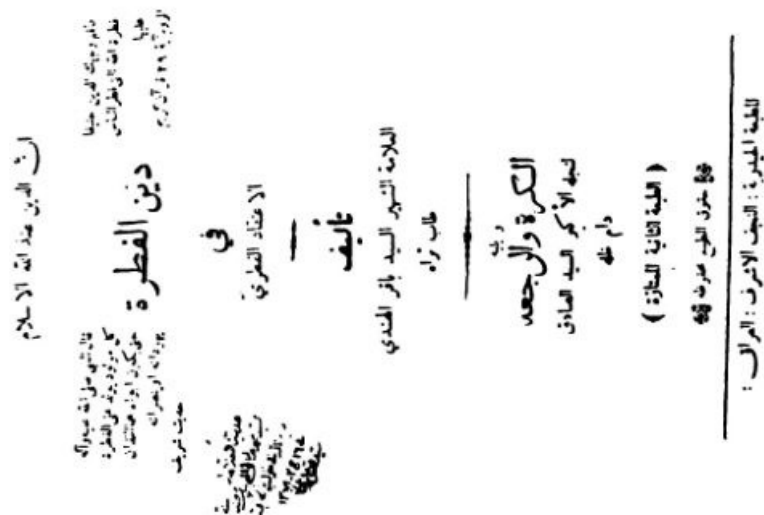
الباب باب الله، تاريخه :

باب علي لذباعتابها ۱۳۲۷

و آنجا وفات او را در سنه 1328 نوشته که ظاهراً غلط است، و صحیح آن که وی در سه شنبه غره ماه محرم الحرام سنه 1329 هزار و سیصد و بیست و نه، چنان که در «الذریعه (جلد و شماره مرقوم)» و «اعیان الشیعه 13 (14)» نوشته مطابق 12 جدی ماه برجی - وفات کرده.

و فرزندش سید محمد صادق مرقوم از علماء عصر است و کتابی دارد بنام «الکرة والرجعة» در اثبات رجعت بیان عصری چنانکه در «الذریعه: 17: 291: 357» فرموده (1).

تصویر



(1) این مطلب از نخستین چاپ «ماضی النجف و حاضرها ۱: 60 - 61 صیدا 1353» نقل شده و مرحوم شیخ جعفر آل محبویه مؤلف آن کتاب گرامی پهلوی مصراع اخیر نوشته است «کذا»: باب علی لذباعتابها (کذا). م.

(2) شرح صاحب عنوان در شعراء الغري 1: 375-390 و همچنين نقباء البشر : 222 یاد شده و فرزندش سید محمد صادق نیز در نقباء : 901 معنون

ص: 2655

1- شرح صاحب عنوان در شعراء الغري 1: 375-390 و همچنين نقباء البشر : 222 یاد شده و فرزندش سید محمد صادق نیز در نقباء : 901 معنون است و بسال (1371 ق) که نویسنده این تعلیقات بعثتات عالیات مشرف بود مکرر بملاقات آن عالم جلیل در بلده طیبه کاظمین نائل گردید و روزی در ضیافت بخانه خود نسختی از «دین الفطرة» پدر بزرگوارش را که پس از آن الکرة و الرجعه خود او چاپ شده بهدیّت، داد و هر دو رساله اثری مفید و ممتاز است. در معجم رجال الفكر و الادب: 469 سال درگذشت سید محمد صادق را (1384 ق) تعیین کرده اند. ناگفته نماند که صاحب عنوان را فرزند دانشمند دیگری بود بنام سید حسین هندی نجفی که او نیز در نقباء:

891 عنوان شده و در ح حال و آگذشتش را در همان «معجم: 468» بسال (1382ق) نوشته اند. رحمة الله عليهم أجمعين. م.

است و بسال (1371 ق) که نویسنده این تعلیقات بعثبات عالیات مشرف بود مکرر بملاقات آن عالم جلیل در بلده طیبه کاظمین نائل گردید و روزی در ضیافت بخانه خود نسختی از «دین الفطره» پدر بزرگوارش را که پس از آن الکرة و الرجعه خود او چاپ شده بهدیت داد و هر دو رساله اثری مفید و ممتاز است.

در معجم رجال الفكر و الادب: 469 سال درگذشت سید محمد صادق را (1384 ق) تعیین کرده اند. ناگفته نماند که صاحب عنوان را فرزند دانشمند دیگری بود بنام سید حسین هندی نجفی که او نیز در نقباء: 891 عنوان شده و در حال و آگذشتش را در همان «معجم: 468» بسال (1382 ق) نوشته اند. رحمة الله علیهم أجمعین. م.

(1589- تولد میرزا محمد حسین خان، ثمر، شاعر اصفهانی)

میرزا محمد حسین خان ملقب بمعزالدین و فرزند میرزا محمد علی مستوفی انصاری، اصفهانی و از جمله شعراء و اهل علم و ادب اصفهان بود. (1) و او در این سال در اصفهان متولد شده و کسب علوم و فضائل نموده و خطی خوب بهم رسانید و در شاعری تخلص ثمر نهاد و کتب چندی تألیف کرد، از آن جمله کتاب «عبرة للناظرین» در تاریخ و در ماه جمادی الأولى یا الاخری سنه 1344 هزار و سیصد و چهل و چهار مطابق آذرماه باستانی وفات کرد و در اطاق آخرین دست چپ تکیه آقا میرزا عبدالغفار تویسرکانی دفن شد.

(1) مأخذ آنرا در کتاب «جعبه، ص 195 نوشته ام. یادداشت مؤلف.

مرحوم معلّم بسال (1345 ق) که بخانه آقا میرسید ع_ل_ی جناب مؤلف کتاب الاصفهان رفت و آمدی داشت این شرح را در «جعبه: 195 نسخه اصل» نوشت: جناب سید جناب سلّمه الله تعالی بناء بر آنچه خود فرمودند از مرحوم میرزا حسین خان ثمر - رحمه الله - شرح حال خود او و مرحوم حاجی میرزا محمدباقر بهاء شاعر را، خواسته و او شرحی نوشته که عبارت آن این است:

میرزا حسینخان ثمر، انصاری مولدش در سال 1284 در اصفهان و نیاکانش از شیراز چون مرجع امور دولتی بودند در زمان شاه عباس باصفهان پایتخت ایران مهاجرت

ص: 2656

1- مأخذ آنرا در کتاب «جعبه، ص 195 نوشته ام. یادداشت مؤلف. مرحوم معلّم بسال (1345 ق) که بخانه آقا میرسید ع_ل_ی جناب مؤلف کتاب الاصفهان رفت و آمدی داشت این شرح را در «جعبه: 195 نسخه اصل» نوشت: جناب سید جناب سلّمه الله تعالی بناء بر آنچه خود فرمودند از مرحوم میرزا حسین خان ثمر - رحمه الله - شرح حال خود او و مرحوم حاجی میرزا محمدباقر بهاء شاعر را، خواسته و او شرحی نوشته که عبارت آن این است: میرزا حسینخان ثمر، انصاری مولدش در سال 1284 در اصفهان و نیاکانش از شیراز چون مرجع امور دولتی بودند در زمان شاه عباس باصفهان پایتخت ایران مهاجرت و در آنجا سکنی گزیدند از فامیل [کذا.م] مرحوم میرزا حبیب الله خان مشیرالملک وزیر و رئیس مالیه ولایات جنوب و غرب ایران در زمان ظل السلطان و سابق ثمر در نظام توپخانه اصفهان بوده و بعد بژنرال آجودانی حضور ظل السلطان منسوب [کذا.م] گشت و اکنون که سال 1343 هجری است انزواء گزیده و بتألیف تاریخ زمان «عبرة للناظرین» و وقایع نگاری از منه و قرون قدیمه و جدیده اشتغال دارد و نیز چندین کتب منظومه و ترجمه تواریخ خارجه و داخله از قبیل «شرق اقصی» و جنگ ژاپون و روس و «تاریخ فرانسه» و غیره و کتاب رعنا و زیبای منظومه که آن فقط بطبع رسیده از وی باقی است و بقیه هنوز طبعشان در عهده تعویق مانده است، بعرض عالی میرساند حسب الفرمایش [کذا.م] مختصری از تعرفه خود نوشته ارسال

داشت کم و زیاد و تصحیح آن دیگر بعهدہ خود سرکار است در خصوص حاجی میرزا بہاء ہمین قدر چنین بنظر است کہ سال ۱۳۱۶ ایشان شدند و ہشتاد چیزی کم از سن ایشان گذشتہ بود و از روی تاریخ وفات و سنّ ایشان میتوان سال تولد ایشان را ہم بدست آورد چون از کسان و اقوام ایشان آدمی کہ معروف باشد باقی نماندہ است زیادہ مورث جسارت است تمام شد کلام مرحوم . ثمر و خود جناب سیّد فرمودند کہ او در سال پیش کہ 1344 باشد وفات کرد، رحمة اللہ علیہ و او است معز الدین بن میرزا محمد علی مستوفی انصاری رہ نامہ دانشمندان در مورد وفات خودش ماہ آنرا (آذر) نوشتہ کہ مطابق (ج 1) در می شود. اما وفات حاجی میرزا، بہا در ۱۳۱۶ اشتباہ است زیرا کہ از شمارہ 3 سال 2 روز نامہ «ثریا» چنین برآید کہ او تا (2 - 1317) زندہ بودہ .».

و در آنجا سکنی گزیدند

از فامیل [کذا.م] مرحوم میرزا حبیب الله خان مشیرالملک وزیر و رئیس مالیه ولایات جنوب و غرب ایران در زمان ظل السلطان

و سابق ثمر در نظام توپخانه اصفهان بوده و بعد بژنرال آجودانی حضور ظل السلطان منسوب [کذا.م] گشت و اکنون که سال 1343 هجری است انزواء گزیده و بتألیف تاریخ زمان «عبرة للناظرین» و وقایع نگاری از منہ و قرون قدیمه و جدیده اشتغال دارد

و نیز چندین کتب منظومه و ترجمه تواریخ خارجه و داخله از قبیل «شرق اقصی» و جنگ ژاپون و روس و «تاریخ فرانسه» و غیره و کتاب رعنا و زیبای منظومه که آن فقط بطبع رسیده از وی باقی است و بقیه هنوز طبعشان در عهده تعویق مانده است،

بعرض عالی میرساند حسب الفرمایش [کذا.م] مختصری از تعرفه خود نوشته ارسال داشت کم و زیاد و تصحیح آن دیگر بعهدہ خود سرکار است در خصوص حاجی میرزا بهاء همین قدر چنین بنظر است که سال ۱۳۱۶ ایشان شدند و هشتاد چیزی کم از سن ایشان گذشته بود و از روی تاریخ وفات و سن ایشان میتوان سال تولد ایشان را هم بدست آورد چون از کسان و اقوام ایشان آدمی که معروف باشد باقی نمانده است زیاده مورث جسارت است

تمام شد کلام مرحوم . ثمر و خود جناب سید فرمودند که او در سال پیش که 1344 باشد وفات کرد، رحمة الله علیه

و او است معز الدین بن میرزا محمد علی مستوفی انصاری ره

نامه دانشمندان در مورد وفات خودش ماه آنرا (آذر) نوشته که مطابق (ج 1) در می شود. اما وفات حاجی میرزا، بها در ۱۳۱۶ اشتباه است زیرا که از شماره 3 سال 2

روز نامه «ثریا» چنین برآید که او تا (2 - 1317) زنده بوده.».

پایان مطلب منقول از جعبه

اینکه ثمر در نوشته خود گوید و کتاب رعنا و زیبای منظومه که آن فقط بطبع رسیده گویا فراموش کرده که خود بسال (1304 ق) که بیست سالی بیش نداشته بدنبال دیوان اشعار استادش میرزا آقاخان پرتو؛ نخستین دیوان اشعار خود را هم بچاپ رسانیده بود.

رعنا و زیبا را اگرچه مرحوم مشار در فهرس خود آورده اما تنها گوید که در تهران

ص: 2657

چاپ سری شده است، بدون هیچ توضیح دیگری.

مرحوم معلم باز شرح حال ثمر را در کتاب مقامات: معنوی 18 نسخه اصل در وقایع (1344 ق) با قطعه شعری از او آورده و افزون بر آنچه گذشت این است

که گوید:

(...مخصوصاً در نزد مرحوم میرزا علی‌ریضا ملقب بمیرزا آقاخان پرتو بن محمد علی، شاعر خوشنویس اشیانی لنجانی که در (ج 1 سنه 1304) وفات کرده؛ شاگردی کرد، تا در علوم عدیده و خطوط متفرقه و السنة خارجه مهارتی بهم رسانید...)» انتهى.

درباره اشعار پرتو و ثمر گوئیم که یک مجموعه چاپ سنگی رقیعی بی شماره صفحه اینک در دست داریم؛ سر آغاز آن 4 صفحه در مدح پرتو و سپاسگزاری از ثمر و مهدیقلی میرزای قاجار، بقلم میرزا محمد حسین ادیب اصفهانی ملقب بفروغی» که در ماه رجب 1304 یعنی دو ماهی پس از مرگ پرتو نوشته اما نمیدانیم چرا فروغی گفته است:

«و آن پیر جوان بخت که پار رخت از این جهان بهشت جاودان برد!»

سپس بموجب صفحه شمار دستی از ص 5 تا 145 غزلیات و یک ترجیع بند ممتاز از پرتو و در پایان؛ کاتب نسخه میر برغانی تاریخ ذی القعدة بدون ذکر سال نوشته و این عبارت را:

چون میرزا آقاخان پرتو استاد مقرب الحضرت العلیه میرزا حسینخان [یعنی ثمر]، بود الحق که حق استادی را بجای آورده وقتی آن پیر دانشور از این دنیای فانی بدار باقی رحل اقامت افکند آن عالیجاه دامن همت بر کمر زده دیوان آن مرحوم را بطبع، رسانید در سنه 1304.

از ص 146 تا 236 قصائد مدائح و مرثی است از پرتو سپس رباعیات و قطعات او تا ص 246.

پس از آن دیوان نخستین ثمر است شامل غزلیات و ترجیع بند و ساقینامه و رباعیات از ص 248 تا 319 و تصویر انجام آن در اینجا دیده می شود.

ص 320 شرحی است بزبان فرانسه بخط و امضاء حسین متخلص بثمر و تاریخ 1304، مشتمل بر حمد و ثنای الهی و اینکه چاپ کتاب در عهد شاهزاده ظل السلطان انجام یافته و نیز عذرخواهی از دانشمندان اگر خطا و اشتباهی، بیابند و در ص 322 که پایان کتاب است این عبارت نوشته شده:

ص: 2658

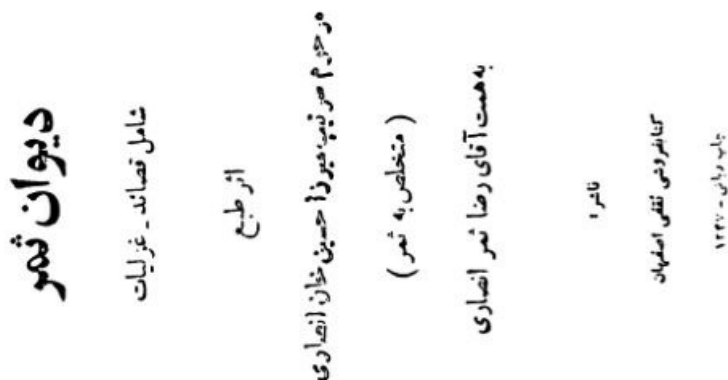


در نهایت خوبی و صحت و درستی بسعی و اختتام جناب محامد آداب آقا میرزا

ابو القاسم صراف و در دارالطباعه خاصه همایونی به استادی میرزا حبیب الله طبع گردید. بسال (1347 ش) مرحوم رضا ثمر دومین فرزند پسر میرزا حسینخان، ثمر دیوان دیگری از ثمر طی ۹۶ صفحه وزیری در اصفهان چاپ کرد، مشتمل بر غزلیات و ترجیع بند و رباعیات و بوستان راز ثمر و مدح حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله.

شامل قصاید و غزلیات اثر طبع میرزا حسین سرتیب انصاری متخلص به ثمر دیوان معز الدین مرحوم میرزا حسین خان سرتیب انصاری فرزند مرحوم میرزا محمد علی مستوفی انصاری متخلص به ثمر بهمت فرزند او رضا ثمر انصاری بچاپ رسیده و امیدوارم که بتوانم تألیفات عدیده آن مرحوم را که در دوره زندگانی بخط خود نوشته است بچاپ رسانیده و از این راه خدمتی به فرهنگ کشور بنمایم.

تصویر



مقارن با نوشتن این، تعلیقات یکی از فرزندان مرحوم رضا ثمر اظهار داشتند که صاحب عنوان دارای دو پسر بود یکی میرزا محمد علیخان ثمر که در تهران سکونت داشته و حوالی سال (1340 ش) همانجا درگذشت.

و: دیگر رضا ثمر که مقیم اصفهان بود و در چاپ دیوان دوم اهتمام نمود و در بیست و پنجم فروردین 1355 - 2 - 14 1355 وفات یافت و همانند پدر در تخت پولاد ۱-ع ۲ بخاک سپرده شد.

از این دو پسر و نیز دو دختر - فرزندان صاحب عنوان اولاد متعدد بجای مانده و آثار قلمی ثمر در نزد آنان محفوظ است. م.

(1590- وفات ملا محمد علی، محلاتی شیرازی)

وی فرزند ملا احمد بن ملا محمد شوشتری «ره» است. ملا محمد از علماء بوده و از شوشتر بقصبه محلات عراق عرب آمده آنجا توطن

ص: 2660

فرزندش ملا احمد سالها بهدایت عباد میپرداخت.

فرزندش ملا محمد علی صاحب عنوان از علماء و فقهاء بوده، و در سنه 1260 از محلات بشیراز آمد و آنجا در مسجد مولاها بامامت و تدریس و ترویج پرداخت و رساله بی - چنانکه در جلد چهارم «الذریعه ش 812» نوشته در ترجمه محمد بن سنان نزدیک بهزار بیت تألیف، کرد که آن را شاگردش ملا- عبدالحمید بن عبدالوهاب فراهانی حایری متوفی در حدود هزار و سیصد و بیست و اندی بخط خودنوشته و در ضمن مجموعه بی از تألیفات دیگر صاحب عنوان در کربلاء در مدرسه حسن موجود و موقوف است.

و بالأخره، ملا محمد علی در این سال در شیراز وفات کرد، و چهار نفر پسر بر جا نهاد :

اول: شیخ محمد حسین که از بزرگان علماء شیراز، بوده و در سنه 1247 متولد شده و پس از پدر بجای وی در شیراز در مسجد مولاها تدریس می کرده و پس از مدت 62 سال عمر در سنه 1309 وفات کرد، و دو نفر پسر برگذار نمود :

شیخ محمد حسن که از علماء بوده و در سنه 1279 متولد شده، و شیخ محمد جعفر که هم از اهل علم و صلاح بوده و در همین سال (1284) متولد شده و در روز 5شنبه 6 ع 1 سنه 1358 وفات کرد و در شیراز در مقبره سید امیر علی بن حمزه 7 بن الامام موسی 6 الکاظم علیه السلام در بیرون دروازه اصفهان دفن شد، و فرزندش شیخ جلال الدین در قم در نزد آقا نجفی مرعشی درس خوانده، چنانکه در «آینه دانشوران: 167» فرموده.

دویم: شیخ عزالدین احمد که هم از علماء بوده و پس از شیخ محمد حسین بجای پدر و برادر امامت داشته

سیم: میرزا ابراهیم (1336).

چهارم: شیخ محسن که در فنون علمیه یگانه بوده.

این چهار پسر را در «فارسنامه گفتار 232» برای ملا محمد علی نوشته و در

ص: 2661

«اعیان الشیعه 6(7) 246» عنوانی برای شیخ ابوتراب بن ملا محمدعلی محلاتی آورده و فقط دارد که در سنه 1288 در نجف وفات کرده (1).

(1) همگی مطالب این عنوان برگرفته از چهار مأخذ یاد شده در متن است و نسخه فارسنامه ناصری مرحوم معلم چاپ نخستین بوده که چاپ سنگی بقطع رحلی است و زیر نظر خود مؤلف آن انجام گرفته است و آن مطالب در چاپ حروفی تازه در جلد دوم (ص 911-912) قرار دارد. با تأسف، بسیار در این چاپ رعایت امانت کامل نشده و تصرفات فراوان در کتاب نموده املاء و انشاء مؤلف و اسلوب اصل را دگرگون فرموده اند. باری برخی از رجال خاندان محلاتی در جلد دوم کتاب «آثار عجم: 440-441 ط 2 بمبئی» نیز بتجلیل یاد شده‌اند.

خود صاحب عنوان در اجزاء چاپ نشده الکرام البررة شرح حال دارد، و نخستین فرزند او شیخ محمد حسین در نقباء البشر: 626 : 1055 بدون تاریخ ولادت و وفات همانند شیخ جعفر بن شیخ محمد حسین نقباء: 287 : 601».

این بزرگوار در دانشمندان و سخنسرایان فارس 2 : 91-93 و از آنجا در «گنجینه دانشمندان 5 : 457» عنوان شده است جز اینکه در این دو کتاب تولد ایشان (آیه‌الله شیخ جعفر) را (1243 ش) نوشته اند که مطابق (1 - 1280 ق) می شود و ضبط متن درست تر می نماید چنان که آن هر دو کتاب تاریخ فوت را (شانزدهم اردیبهشت 1318) آورده اند و متن ما بموجب تقویم «پارس» مطابق است با ششم اردیبهشت اما در این تقویم پنجشنبه را هفتم ربیع یکم نوشته است.

شیخ جلال الدین بن جعفر نیز در «گنجینه دانشمندان 5: 458 مختصر شرح حالی دارد با ذکر تاریخ تولدشان در بیست و یکم ذی القعدة (1330) در شیراز .

فرزند دیگر آن مرحوم آیه‌الله حاج شیخ بهاءالدین بن جعفر، مجتهد محلاتی «اعلی الله مقامهما شرح حالش در دانشمندان و سخنسرایان فارس 1: 469-471 و «گنجینه دانشمندان 5 : 458-459 آمده و بموجب خبر مندرج در روزنامه کیهان، سه شنبه 17 شوال 1401 مطابق 27 مرداد 1390 آن بزرگوار در حوالی طلوع فجر همان روز در شیراز بعارضه سکت قلبی در گذشته و با تجلیل و تشییع شایسته در کنار مرقد امامزاده علی ابن حمزه بخاک سپرده شد و در (1314) همین کتاب نیز بیاید. فرزند گرامی ایشان عالم کامل بزرگوار آقای حاج شیخ مجدالدین محلاتی خلف

ص: 2662

1- همگی مطالب این عنوان برگرفته از چهار مأخذ یاد شده در متن است و نسخه فارسنامه ناصری مرحوم معلم چاپ نخستین بوده که چاپ سنگی بقطع رحلی است و زیر نظر خود مؤلف آن انجام گرفته است و آن مطالب در چاپ حروفی تازه در جلد دوم (ص 911-912) قرار دارد. با تأسف، بسیار در این چاپ رعایت امانت کامل نشده و تصرفات فراوان در کتاب نموده املاء و انشاء مؤلف و اسلوب اصل را دگرگون فرموده اند. باری برخی از رجال خاندان محلاتی در جلد دوم کتاب «آثار عجم: 440-441 ط 2 بمبئی» نیز بتجلیل یاد شده‌اند. خود صاحب عنوان در اجزاء چاپ نشده الکرام البررة شرح حال دارد، و نخستین فرزند او شیخ محمد حسین در نقباء البشر: 626 : 1055 بدون تاریخ ولادت و وفات همانند شیخ جعفر بن شیخ محمد حسین نقباء: 287 : 601». این بزرگوار در دانشمندان و سخنسرایان فارس 2 : 91-93 و از آنجا در «گنجینه دانشمندان 5 : 457» عنوان شده است جز اینکه در این دو کتاب تولد ایشان (آیه‌الله شیخ جعفر) را (1243 ش) نوشته اند که مطابق (1 - 1280 ق) می شود و ضبط متن درست تر می نماید چنان که آن هر دو کتاب تاریخ

فوت را (شانزدهم اردیبهشت 1318) آورده اند و متن ما بموجب تقویم «پارس» مطابق است با ششم اردیبهشت اما در این تقویم پنجشنبه را هفتم ربیع یکم نوشته است. شیخ جلال الدین بن جعفر نیز در «گنجینه دانشمندان 5: 458 مختصر شرح حالی دارد با ذکر تاریخ تولدشان در بیست و یکم ذی القعدة (1330) در شیراز. فرزند دیگر آن مرحوم آیه الله حاج شیخ بهاء الدین بن جعفر، مجتهد محلاتی «اعلی الله مقامهما شرح حالش در دانشمندان و سخنسرایان فارس 1: 469-471 و «گنجینه دانشمندان 5: 458-459 آمده و بموجب خبر مندرج در روزنامه کیهان، سه شنبه 17 شوال 1401 مطابق 27 مرداد 1390 آن بزرگوار در حوالی طلوع فجر همان روز در شیراز بعارضه سکت قلبی در گذشته و با تجلیل و تشییع شایسته در کنار مرقد امامزاده علی ابن حمزه بخاک سپرده شد و در (1314) همین کتاب نیز بیاید. فرزند گرامی ایشان عالم کامل بزرگوار آقای حاج شیخ مجدالدین محلاتی خلف صدق والد ماجدند و شرح حالشان در گنجینه دانشمندان 5: 459-460 و 9: 303-306 آمده است. پنجمین فرزند صاحب عنوان: مرحوم شیخ ابوتراب محلاتی، ترجمه او در (الکرام البررة: 28: 54) بنقل از تکملة أمل الأمل صدر موجود و از فرزندش عالم جلیل شیخ مرتضی نیز یاد کرده اند و اینک شرح حال آن مرحوم را از نسخه اصل «نقباء البشر: 708 مصوره» که هنوز بطبع نرسیده است می آوریم: الشيخ العالم الفاضل الجلیل الشيخ مرتضی بن الشيخ الورع التقي الميرزا أبي تراب ابن العلامة المولى محمد علی المحلاتي الشيرازي: من العلماء الأجلاء القائمين بالوظائف الشرعية بشيراز، دامت برکاته. كان والده من العلماء الاتقياء توفي بالنجف سنة 1288 و جده من أعلام العلماء بشيراز توفي سنة 1284. و هو اشتغل في النجف و عمدة تلمذه علی شيخنا العلامة الحاج ميرزا حسين الطهراني مع ابن عمه الشيخ جعفر بن الشيخ محمد حسين بن محمد علي. انتهى. مرحوم رکن زاده آدمیت نیز شرح حال محترمانه آقا شیخ مرتضی مجتهد محلاتی را با تصویر ایشان در دانشمندان و سخنسرایان فارس 4: 406-409 آورده و در پایان گوید: عاقبت، این مرد حکیم و مجتهد علیم در ماه جمادی الأولى سال هزار و سیصد و چهل و نه مطابق خرداد ماه 1309 ش در شصت و سه سالگی روح پرفتوحش قالب خاکی را بدرود گفت و مردم جنازه او را با تجلیل فراوان در جوار آرامگاه خواجه حافظ دفن کردند و دولت و ملت در مسجد وکیل برای او ختم گذاشتند. رحمة الله عليه و علی سیرته. پایان سخن، آدمیت، اما همه 29 روز از جمادای یکم 1349 واقع در مهر ماه 1309 بوده است نه در خرداد ماه م.

صدق والد ماجدند و شرح حالشان در گنجینه دانشمندان 5 : 459 - 460 و 9 : 303-306 آمده است.

پنجمین فرزند صاحب عنوان : مرحوم شیخ ابوتراب محلاتی، ترجمه او در (الکرام البررة : 28 : 54) بنقل از تکملة أمل الأمل صدر موجود و از فرزندش عالم جلیل شیخ مرتضی نیز یاد کرده اند و اینک شرح حال آن مرحوم را از نسخه اصل «نقباء البشر : 708 مصوره» که هنوز بطبع نرسیده است می آوریم :

الشیخ العالم الفاضل الجلیل الشیخ مرتضی بن الشیخ الورع التقی المیرزا ابي تراب ابن العلامة المولی محمد علی المحلاتی الشیرازی: من العلماء الأجلاء القائمين بالوظائف الشرعیة بشیراز، دامت برکاته. کان والده من العلماء الاتقیاء توفي بالنجف سنة 1288 و جده من أعلام العلماء بشیراز توفي سنة 1284. و هو اشتغل فی النجف و عمدة تلمّذه علی شیخنا العلامة الحاج میرزا حسین الطهرانی مع ابن عمّه الشیخ جعفر بن الشیخ محمد حسین بن محمد علی. انتهى. مرحوم رکن زاده آدمیت نیز شرح حال محترمانه آقا شیخ مرتضی مجتهد محلاتی را با تصویر ایشان در دانشمندان و سخنسرایان فارس 4 : 406-409 آورده و در پایان گوید:

عاقبت، این مرد حکیم و مجتهد علیم در ماه جمادی الأولى سال هزار و سیصد و چهل و نه مطابق خرداد ماه 1309 ش در شصت و سه سالگی روح پرفتوحش قالب خاکی را بدرود گفت و مردم جنازه او را با تجلیل فراوان در جوار آرامگاه خواجه حافظ دفن کردند و دولت و ملت در مسجد وکیل برای او ختم گذاشتند. رحمة الله علیه و علی سیرته.

پایان سخن، آدمیت، اما همه 29 روز از جمادای یکم 1349 واقع در مهر ماه 1309 بوده است نه در خردادماه م.

(وفات سید هاشم آل بحر العلوم ره)

شرح احوال او در (1255 ج 5 ش 877) گذشت.

ص: 2663

(1591- وفات ملا محمد صالح جویباره ئی اصفهانی)

وی فرزند ملا محمد محسن بن ملا عبد الفتاح بن ملا محمدرضا بن ملا محمد بن عبد الفتاح تنکابنی «ره» است.

مرحوم ملا محمد بن عبد الفتاح تنکابنی «رحمه الله» از اجله علماء و فقهاء عصر خود در اصفهان و معروف به فاضل سراب بوده و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله کتاب «سفینه النجاة» در اصول دین و خصوص امامت و وفاتش روز 18 ذی الحجه «عید غدیر» سنه 1124 قمری در میان سکوی بلندی از سنگ مرمر در بقعه وسط تکیه معروف بنام خودش در اول قبرستان تخت پولاد (1).

فرزندش ملا محمدرضا بعنوان رضا در «فوائد الرضویه : 182» ذکر شده و گوید در سنه 1135 وفات کرده، انتهی و در «تذکره حزین : 109» فرماید تولد وی در اصفهان بوده (2).

و مرحوم ملا- محمد صالح از علماء و فقهاء معروف اصفهان بوده و بطوری که در «فوائد الرضویه 545» فرموده (3) اول در اصفهان تحصیل کرده و سپس بعبتبات رفت و آنجا در کربلاء نزد شریف العلماء در اصول مشغول شد و چون شیخ موسی و شیخ علی فرزندان شیخ جعفر بواسطه فتنه هایی که در نجف رخ داد از آنجا بکربلاء آمدند ملا محمد صالح در کربلاء نزد آنها در فقه هم درس خواند تا از علماء و فقهاء بزرگ شد و باصفهان باز آمد و دختر آقا سید صدرالدین را که اینک ذکر می شود تزویج کرد

ص: 2664

1- از جمله مصنفات بزرگ مرحوم فاضل سراب که بفارسی نگاشته کتاب «ضیاء القلوب» است در اصول دین و بحث امامت، مفصل که نسخه آنرا با شرح حال و آثار مؤلف در فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان 1 : 123 - 126 شناسانده و پیرامون نسخه های رساله «نماز جمعه» او واصل مسئله و نیز دیگر آثار قلمی آن عالم جلیل در بخش چاپ نشده «فهرست» و «تکملة الذریعه» سخن گفته ایم. شرحی هم درباره فاضل سراب و نگارشهای او در (الکواکب المنتشرة: 671-673) که چند روزی است (در ماه شعبان 1414) منتشر شده مرقوم فرموده اند. و تاریخ فوت و مدت عمر آن مرحوم را فرزند دانشمند دیگرش آقا محمد صادق این چنین نوشته است: تخمیناً پنج ساعات از شب دوشنبه هجدهم ذی الحجة الحرام 1124 و سن شریفشان در محرم -1125 بمقتضای فرموده خودشان هشتاد و پنج می شد (تراجم الرجال 1: 519). دریغا که مؤلف گرامی تاریخ تولد فاضل را بجای 1040 بخطا 1006 نوشته اند. تصویر پایان نسخه اصل رساله مفصل نماز جمعه فاضل سراب بخط شخص مؤلف در اینجا ملاحظه می شود. م.

2- یکی دو سطر که در فوائد رضویه آمده بنقل از تکملة أمل الأمل «آیه الله سید حسن صدر، است و در الکواکب المنتشرة : 264 فرماید که تاریخ فوت او در (1135) را مرحوم صدر از کلام حزین نتیجه گرفته اند یعنی در جایی تصریح باین سال دیده نشده است. م.

3- تمام آنچه در «فوائد رضویه راجع بصاحب عنوان نوشته ان_د_ب_از_ن_قل از تکملة «الأمل» یاد شده است همچنانکه در اعیان الشیعه : 45 : 235 : 2248 نیز عین عبارات «تکمله» را آورده اند و در عنوانی دیگر ص 236 : 2253 گویند: شیخ محمد صالح اصفهانی فرزند محمد محسن مازندرانی او راست «رساله بی در مسأله صحیح و اعم» که نسخه خطی آن را در کرمانشاه دیدیم. گویا این شخص مؤلف رساله کسی جز صاحب عنوان ما نباشد. بیفزاییم که در الکرام البررة : 151 : 1183 نیز ترجمه آن جناب را بکوتهای از همان «تکمله»

آورده و در ص 660 : 1198 عنوان دیگری نهاده و برخی آثار فقهی و اصولی را بر شمرده و احتمال داده اند که آنها پیش نویسهای همان تألیفات صاحب عنوان ما باشد چنان که در «ذریعه» نیز فرموده و در متن یاد شد. البته نام پدر در این عنوان اخیر محمد حسن است که غلط چاپی بوده و در «ذریعه» درست چاپ شده. لطیفه : مرحوم حاج میرزا حسنخان شیخ جابری انصاری (1287 - 1376) ادیب مورخ نامدار معاصر در کتاب نفیس أمثال و حکم «جوهر الجواهر: 225 که در سال پایانی عمر خود در اصفهان بچاپ رسانید داستانی را از زبان مردم در زیر عنوان خرت را از خرمن ما بیرون ببر این چنین آورده اند : گویند مرحوم حجّة الاسلام ملا صالح مازندرانی خواسته بودند در مزرعه بی که سه دانگش از مرحوم سلطان العلماء آقای آقا میرزاسید محمد امام جمعه بزرگ و مقتدر شریک بودند وارد شوند آقای امام برای ایشان پیغام داده : خرت را از خرمن ما بیرون ببر!». آن مرحوم بجواب در مانده مرحوم علامه و یگانه دوران آقای سید صدرالدین جبل عاملی از جانب آن مرحوم نوشته : از برای امثال امر آقا خواستم تا خر خود را برون در خرمن دیگر برم لیک چون سازم که آقا خرمن عالم گرفت خرمنی دیگر نمیبینم که آنجا خر برم پایان لطیفه بی که مرحوم حاجی خان انصاری آورده است والله العالم .م.

و برخی از نوشتجات و کتب و جواب سؤالات متفرقه دارد از آن جمله کتاب «کواشف الحُجب» در اصول، فقه چنانکه در «الذریعه 18 : 177 : 1275» فرموده. و کتابی در اصول فقه که در «الذریعه 2:205:791» فرماید آن حاوی برخی از مباحث آن است و بگمانم پیش نویس یا مسوده «کواشف» باشد، انتهی.

و در شب شنبه غره ماه محرم الحرام این سال مطابق (...) ثور ماه برجی وفات کرده، و در تخت، پولاد در تکیه شیخ محمدتقی (1248 ج 4 ش 724) در پشت سر قبر مادر شاهزاده دفن شده (1).

و زوجه او مخدّره زهراء بیگم 36 دختر بزرگ آقاسید صدرالدین 35 عاملی است (1193 ج 1 ش 5) که مادر او جانجان خاتون دختر شیخ جعفر نجفی (1228 ج 3 ش 389) بوده و این زهراء بیگم زنی عالمه و با معرفت بوده و چنانکه در «فوائد الرضویه : 546» فرموده «تعلیقہ یی بر شرح لمعه» نوشته (2) و در همین بقعه پشت سر شوهر خود دفن است و ملا محمد صالح از وی چهار نفر فرزند داشته :

یکی حاجی میرزا محمد مهدی (1261 ج 5 ش 985) بوده، و سه دختر که دو تای آنها غیر مزوجه وفات کردند و دیگری زوجه مرحوم آقاجنّفی (1262 ج 5 ش 997) بوده (3).

و نیز ملا محمد صالح از زنی دیگر که ظاهراً منقطعاً بوده چندین نفر فرزند ذکور و إناث دیگر بهم رسانیده که اولاد و احفاد آنها تاکنون در اصفهان موجوداند، چنان که این همه در «نسبنامه الفت 213» نوشته .

(1) از جمله مصنفات بزرگ مرحوم فاضل سراب که بفارسی نگاشته کتاب «ضیاء القلوب» است در اصول دین و بحث امامت، مفصل که نسخه آنرا با شرح حال و آثار مؤلف در فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان 1 : 123 - 126 شناسانده و پیرامون نسخه های رساله «نماز جمعه» او واصل مسئله و نیز دیگر آثار قلمی آن عالم جلیل در بخش چاپ نشده «فهرست» و «تکملة الذریعه» سخن گفته ایم. شرحی هم درباره فاضل سراب و نگارشهای او در (الکواکب المنتشرة: 671-673)

ص: 2665

1- مرحوم میرزا آقاجان پرتو شاعر اصفهانی متوفی 1304 دو بیتی در مرثیه و ماده تاریخ فوت صاحب ترجمه سروده که بدون عنوان و ناشناخته در «دیوان اشعار : 205 چاپ سنگی 1304 یاد شده در ش 1589» این چنین دیده می شود. با این که زیر مصراع (1285) نوشته اما در حساب (1235) می شود. چندی باندیشه اصلاح ماده گذشت تا آنکه بهنگام فریضه نیمروز سه شنبه 28 صفر سال کنونی (1414) فیض الهی ملهم شد که شاعر آنرا درست سروده و کاتب نسخه تحریف کرده و مصراع در اصل چنین بوده است : «صالحین را مقام باد بهشت» در این صورت ماده مطابق است با (1285) سال درگذشت مرحوم آیه الله آخوند ملا محمد صالح صاحب عنوان، والحمد لله وحده. م.

2- این مطلب نیز هم در فوائد رضویه و هم در اعیان : 45 : 235 ذیل شرح حال صاحب عنوان و برگرفته از نسخه خطی تکملة أمل است و در عداد محشّین شرح لمعه در «الذریعه» نیاورده اند. م.

3- در دفتر نسب نامه «الف او را نیز بلا عقب» نوشته اند. در اینجا یاد آور شویم که مرحوم آقا سید صدرالدین از دختر کاشف الغطاء چهار دختر داشته و چهارمی همسر مرحوم میرزا محمد تقی خاتونابادی از خانواده محترم سادات حسینی خاتونابادی بوده که بوده که بنوشته مرحوم آقای الفت بقریه حسین آباد اصفهان مسکن گزیده و پیشوای مذهبی مردم آنجا بوده و از این همسر گرامی خود یک پسر و یک دختر داشته است. در دانشمندان و بزرگان اصفهان: 387 دختران آقاسید صدرالدین را سه تن و برای صاحب عنوان از دختر آن مرحوم دو پسر نوشته اند که درست نیست و چنانکه در متن آمده حاجی میرزا محمد مهدی تنها پسر آن علویه بوده و این مطلب در کتاب شریف بیان سبل الهدایه بدرستی نوشته شده است. جای تأسف بسیار است که از شومی عصر مظلّم پهلویان در بیشتر بیوتات روحانی، از جمله بیت صاحب عنوان؛ خَلَف با نام و نشانی وجود ندارد. م.

(1135) را مرحوم صدر از کلام حزین نتیجه گرفته اند یعنی در جایی تصریح باین سال دیده نشده است. م .

(3) تمام آنچه در «فوائد رضویه راجع بصاحب عنوان نوشته ان دب از ن قل از تکملة «الأمل» یاد شده است همچنانکه در اعیان الشیعه: 45: 235: 2248 نیز عین عبارات «تکمله» را آورده اند و در عنوانی دیگر ص ۲۳۶: 2253 گویند: شیخ محمد صالح اصفهانی فرزند محمد محسن مازندرانی او راست «رساله بی در مسأله صحیح و اعم» که نسخه خطی آن را در کرمانشاه دیدیم.

گویا این شخص مؤلف رساله کسی جز صاحب عنوان ما نباشد.

بیفزاییم که در الکرام البررة: 151: 1183 نیز ترجمه آن جناب را بکوتاهی از همان «تکمله» آورده و در ص 66۰: 1198 عنوان دیگری نهاده و برخی آثار فقهی و اصولی را بر شمرده و احتمال داده اند که آنها پیش نویسهای همان تألیفات صاحب عنوان ما باشد چنان که در «ذریعه» نیز فرموده و در متن یاد شد. البته نام پدر در این عنوان اخیر محمد حسن است که غلط چاپی بوده و در «ذریعه» درست چاپ شده.

لطیفه: مرحوم حاج میرزا حسنخان شیخ جابری انصاری (1287 - 1376) ادیب مورخ نامدار معاصر در کتاب نفیس أمثال و حکم «جوهر الجواهر: 225 که در سال پایانی عمر خود در اصفهان بچاپ رسانید داستانی را از زبان مردم در زیر عنوان خرت را از خرمن ما بیرون ببر این چنین آورده اند:

گویند مرحوم حجة الاسلام ملا صالح مازندرانی خواسته بودند در مزرعه بی که سه دانگش از مرحوم سلطان العلماء آقای آقا میرزاسید محمد امام جمعه بزرگ و مقتدر شریک بودند وارد شوند آقای امام برای ایشان پیغام داده:

خرت را از خرمن ما بیرون ببر!». آن مرحوم بجواب در مانده مرحوم علامه و یگانه دوران آقای سید صدرالدین جبل عاملی از جانب آن مرحوم نوشته:

از برای امثال امر آقا خواستم

تا خر خود را برون در خرمن دیگر برم

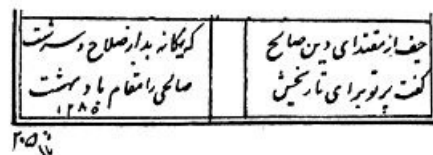
لیک چون سازم که آقا خرمن عالم گرفت

خرمنی دیگر نمیبینم که آنجا خر برم

پایان لطیفه بی که مرحوم حاجی خان انصاری آورده است والله العالم م.

(4) مرحوم میرزا آقاخان پرتو شاعر اصفهانی متوفی 1304 دو بیتی در مرثیه و ماده تاریخ فوت صاحب ترجمه سروده که بدون عنوان و ناشناخته در «دیوان اشعار: 205 چاپ سنگی 1304 یاد شده در ش 1589» این چنین دیده می شود

ص: 2667



با این که زیر مصراع (1285) نوشته اما در حساب (1235) می شود. چندی باندیشه اصلاح ماده گذشت تا آنکه بهنگام فریضه نیمروز سه شنبه 28 صفر سال کنونی (1414) فیض الهی ملهم شد که شاعر آنرا درست سروده و کاتب نسخه تحریف کرده و مصراع در اصل چنین بوده است:

«صالحین را مقام باد بهشت»

در این صورت ماده مطابق است با (1285) سال درگذشت مرحوم آیه الله آخوند ملا محمد صالح صاحب عنوان، والحمد لله وحده. م.

(5) این مطلب نیز هم در فوائد رضویه و هم در اعیان: 45: 235 ذیل شرح حال صاحب عنوان و برگرفته از نسخه خطی تکملة أمل است و در عداد محشّین شرح لمعه در «الذریعه» نیاورده اند. م.

(6) در دفتر نسب نامه «الفت او را نیز بلا عقب» نوشته اند. در اینجا یاد آور شویم که مرحوم آقا سید صدرالدین از دختر کاشف الغطاء چهار دختر داشته و چهارمی همسر مرحوم میرزا محمد تقی خاتونابادی از خانواده محترم سادات حسینی خاتونابادی بوده که بوده که بنوشته مرحوم آقای الفت بقریه حسین آباد اصفهان مسکن گزیده و پیشوای مذهبی مردم آنجا بوده و از این همسر گرامی خود یک پسر و یک دختر داشته است.

در دانشمندان و بزرگان اصفهان: 387 دختران آقاسید صدرالدین را سه تن و برای صاحب عنوان از دختر آن مرحوم دو پسر نوشته اند که درست نیست و چنانکه در متن آمده حاجی میرزا محمد مهدی تنها پسر آن علویه بوده و این مطلب در کتاب شریف بیان سبل الهدایه بدرستی نوشته شده است. جای تأسف بسیار است که از شومی عصر مظلّم پهلویان در بیشتر بیوتات روحانی، از جمله بیت صاحب عنوان؛ خَلف با نام و نشانی وجود ندارد. م.

ص: 2668

وی فرزند سید ابوالحسن کشمیری است (1260 ج 5 ش 971).

سید محمد باقر از علماء و فقهاء بوده و در شنبه هفتم ماه صفر الخیر این سال چنان که در «الذریعه 2 ش 145» غیر از روز هفته نوشته مطابق (...) جوزا ماه برجی در لکهنو هند متولد شده، و در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) 5 : 537» در 17 صفر این سال نوشته و در «نقباء البشر 192 : 429» نیز 7 نوطن (1).

و، بهر حال از این دو کتاب چنین برآید که وی علوم مقدّماتی را در لکهنو دیده و بعد از آن بنجف آمد و آنجا در نزد حاج شیخ محمد حسن مامقانی و آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و آقای شریعت و حاج میرزا حسین خلیلی درس خواند، و بعد از آن بلکهنو برگشت.

و کتب چندی تألیف، نموده از آن جمله کتاب «إسداء الرغاب» در مسئله استثناء رو. و دو کف از ستر در نماز (2).

و پس از مدت شصت و یک سال و شش ماه قمری و نه روز عمر در عصر روز پنج شنبه شانزدهم ماه شعبان المعظم سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش مطابق 19 بهمن ماه باستانی در کربلاء وفات کرد و نزد پدر خود دفن شد (3).

(1) اختلاف در روز تولد بگونه بی است که در متن دیده می شود، و افزون بر آن در «نقباء» هم در عنوان و هم در متن سال آن را ۱۲۸۶ چاپ کرده اند و مرحوم معلم نیز باین اختلاف در گوشه نسخه اصل اشاره نموده است. در «اعیان» 44 : 102 : 9859 «فرماید: ولد فی صفر سنة 1285 فی لکهنو.م.

(2) کتاب «إسداء الرغاب» تألیف بسیار ارزشمند پرفایده بی است بفارسی، و در آن حرمت نظر به اجنبیه حتی بوجه و کفین و وجوب پوشاندن آن را اثبات نموده است. دیگر تألیفات آن مرحوم در «نقباء البشر» و «الذریعه» و «اعیان» یاد شده و از جمله آنها ردّ المقدمه 10 : 225 : 673 است در ردّ ناتمام مقدّمه الکلام سیدکر امتحسین متوفی ۱۳۳۶.م.

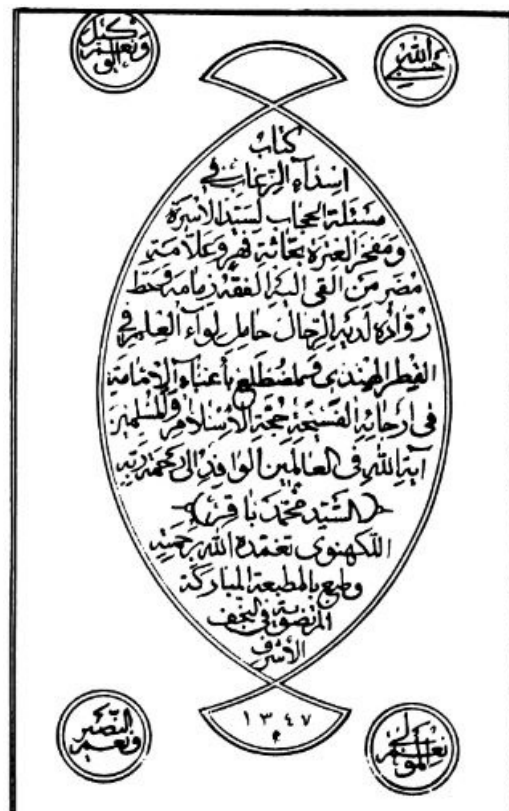
ص: 2669

1- اختلاف در روز تولد بگونه بی است که در متن دیده می شود، و افزون بر آن در «نقباء» هم در عنوان و هم در متن سال آن را ۱۲۸۶ چاپ کرده اند و مرحوم معلم نیز باین اختلاف در گوشه نسخه اصل اشاره نموده است. در «اعیان» 44 : 102 : 9859 «فرماید: ولد فی صفر سنة 1285 فی لکهنو.م.

2- کتاب «إسداء الرغاب» تألیف بسیار ارزشمند پرفایده بی است بفارسی، و در آن حرمت نظر به اجنبیه حتی بوجه و کفین و وجوب پوشاندن آن را اثبات نموده است. دیگر تألیفات آن مرحوم در «نقباء البشر» و «الذریعه» و «اعیان» یاد شده و از جمله آنها ردّ المقدمه 10 : 225 : 673 است در ردّ ناتمام مقدّمه الکلام سیدکر امتحسین متوفی ۱۳۳۶.م.

3- سید محمد باقر در دو جای «اعیان الشیعه 44 : 93 : 9846 و 102 : 9859» شرح حال محترمانه و ممتاز دارد و دو فرزند پسر بنام سید محمد و سید علی برای او، نوشته، و این دو بیت شعر را در تاریخ فوت خود او از سید علی نقی نقوی نقل فرموده که هم روز و ماه و هم سال آنرا تعیین کرده است: فی شهر شعبان أشجانا برحله لما مضت ستة من بعد عاشره فقال فی عامه شجوا مؤرّخه الفقه أشجاه حزناً موتٌ باقره یادآور شویم که در سطر پایانی (ص 93) سال فوت از آفت أرقام هندی بخط (1343) چاپ شده و در سطر پایانی (ص 102)

درست (1346) است. بهرحال (ص مراجعه بهر دو موضع که در دو زمان نوشته شده مفید می باشد. در کتاب «ذکری السید عبد الرسول الطالقانی: 151» نیز از صاحب عنوان یاد شده و داستانی در چگونگی پیشآمد فوت آن مرحوم نوشته اند. م.



(3) سید محمد باقر در دو جای «اعیان الشیعه 44 : 93 : 9846 و 102 : 9859» شرح حال محترمانه و ممتاز دارد و دو فرزند پسر بنام سید محمد و سید علی برای او، نوشته، و این دو بیت شعر را در تاریخ فوت خود او از سید علی نقی نقوی نقل فرموده که هم روز و ماه و هم سال آنرا تعیین کرده است :

في شهر شعبان أشجانا برحله

لما مضت ستة من بعد عاشره

فقال في عامه شجوا مؤرخه

الفقه أشجاه حزناً موت باقره

یادآور شویم که در سطر پایانی (ص 93) سال فوت از آفت ارقام هندی بخط (1343) چاپ شده و در سطر پایانی (ص 102) درست (1346) است. بهر حال (ص مراجعه بهر دو موضع که در دو زمان نوشته شده مفید می باشد).

در کتاب «ذکری السید عبد الرسول الطالقانی: 151» نیز از صاحب عنوان یاد شده و داستانی در چگونگی پیشآمد فوت آن مرحوم نوشته اند. م.

(1593 - تولد سید علی اکبر، خونی ره) *

وی فرزند سیدهاشم، موسوی و خود بناء بر آنچه در نباء البشر: 1609: 2149 فرماید عالمی ورع و فاضلی جلیل، بوده و همانا در شنبه بیست و هشتم ماه صفر الخیر اینسال مطابق (جوزا - سرطان) ماه برجی در خوی متولد شده و در سنه 1307 بعراق رفت و یک سال در نجف و دو سال در سامره ماند.

آنگاه در سنه 1310 باز بنجف رفت و بمباحث فاضل شریانی و شیخ محمد محسن مامقانی حاضر شد و کتابی در «تقریر» مباحث فاضل مذکور تألیف کرده، و در سنه 1315 بخوی برگشت و در سنه 1326 باز بنجف آمد و در سنه 1346 بمشهد مقدس خراسان رفت و در سنه 1367 منصوب بدین شد که سالی دو بار ی_ا_س_ه_ب_ا_ر ضریح مقدس را از گرد و غبار پاک نماید (1).

بالآخره در شب سه شنبه هیجدهم ماه شعبان المعظم سنه 1371 هزار و سیصد و هفتاد و یک مطابق 23 اردی بهشت ماه باستانی که بعنوان زیارت بنجف آمده بود، در آن مقام مقدس وفات کرد و در ایوان مقبره آقای شریعت دفن شد.

و فرزندش سید ابوالقاسم از علماء است (2).

(1) صاحب عنوان چند سالی پس از استقرار در مشهد مقدس گرفتار ستمهای ملحدانه پهلوی گردید. داستان را بکوتاهی از نشریه «گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقات تاریخی 2: 1 و 2: 100» می آوریم: در 28 خرداد 1314 [4 شنبه 17 ربیع یکم 1354 عید ولادت حضرت

ص: 2671

1- صاحب عنوان چند سالی پس از استقرار در مشهد مقدس گرفتار ستمهای ملحدانه پهلوی گردید. داستان را بکوتاهی از نشریه «گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقات تاریخی 2: 1 و 2: 100» می آوریم: در 28 خرداد 1314 [4 شنبه 17 ربیع یکم 1354 عید ولادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وزارت کشور طی بخشنامه ای استفاده از کلاه پهلوی را متروک و مردم را ملزم با استفاده از کلاه بین المللی شاپو (تمام لبه) کرد، که در 21 تیرماه شنبه 11 ربیع دوم با عکس العمل علماء و مردم و تظاهرات در مسجد گوهرشاد مواجه گردید و عده

ای از روحانیان در این مراسم علیه متحد الشکل شدن که زمینه سازی برای کشف حجاب بود بسخرانی پرداختند و مردم را باستقامت و پایداری دعوت کردند اما دیری نپایید که منجر بدرگیری مردم با نیروهای انتظامی و لشکر شرق بفرماندهی سرلشگر ایرج مطبوعی گردید در این قیام قریب دو هزار نفر مقتول و مجروح شدند روز بعد از قیام حکومت خراسان عده زیادی از وعاظ و مدرّسان حوزه‌های علمیه را از جمله آیات عظام یونس، اردبیلی، آقازاده شیخ بزرگ شاهرودی، سید عبدالله شیرازی، هاشم قزوینی و سید علی اکبر خویی و سید عبدالحسین هندی و ... بازداشت و عده ای را نیز تبعید کرد صاحب، عنوان چندی در نظمیة تهران بازداشت بوده و سپس بشهرستان خوی تبعید و مدتی طولانی در آنجا اقامت داشته و عائله ایشان در مشهد مقدس بدون سرپر بسر می برده اند آن مرحوم نامه هایی بمنظور استخلاص خود بمرکز فرستاده و از جمله نامه یی برای مرحوم آية الله کاشانی حاج سیدابوالقاسم فرستاده اند که صورت یکی از نامه ها بعنوان جم رئیس الوزراء وقت بتاريخ (13 خرداد 1315) و سفارشنامه آية الله کاشانی (در 27 اردیبهشت 15) مبنی بر مظلومیت آقای خویی و تقاضای خلاصی ایشان و بازگشت بمشهد مقدس، در همان شماره فصلنامه (ص 93-94) چاپ شده است. ایستادگیهای علماء اعلام و مردم مسلمان در مقابل ستمگریهای ملحدانه پهلوی چندین بار در شهرهای مختلف بوقوع پیوست و داستان آن قیامها بمناسبت در جایجای «مکارم الآثار» باختصار یا تفصیل بازگو شده است. م.

2- مقصود سید الفقهاء و خاتم المجتهدين الحاج سيد ابو القاسم موسوی خوئی نجفی أعلی الله مقامه است که در نیمه ماه رجب 1317 در شهر خوی آذربایجان متولد و در روز شنبه نهم صفر 1413 در نجف اشرف برحمت ایزدی پیوست. در اینجا باید توضیح دهیم که شرح حال صاحب عنوان را مرحوم معلم تنها از «نقباء» گرفته و چون مؤلف آن کتاب در آن موضع فقط نوشته اند که بدعوت فرزندش «الحجّة السید ابو القاسم» بر جنازه آن مرحوم نماز خوانده اند و دیگر هیچ معرفی بیشتری از آن بزرگوار نفرموده باین جهت نویسنده «مکارم فرزند گرامی را بجا نیاورده و تنها آن چند کلمه را نوشته است اما خود شرح حال همین بزرگوار را در وقایع (1317) باستناد «مؤلفین مشار» و «الذریعه» آورده ولی از مراجعه به نقباء 164:71 بکلی غفلت کرده است. حاصل این که مؤلف کتاب حاضر با وجود نوشتن شرح حال هر دو پدر و فرزند ارجمند در مواضع خود از ربط آنها با یکدیگر آگاه نشده است، و سبحان من لا یسهو. م.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وزارت کشور طی بخشنامه ای استفاده از کلاه پهلوی را متروک و مردم را ملزم با استفاده از کلاه بین المللی شاپو (تمام لبه) کرد، که در 21 تیرماه شنبه 11 ربیع دوم با عکس العمل علماء و مردم و تظاهرات در مسجد گوهرشاد مواجه گردید و عده ای از روحانیان در این مراسم علیه متحد الشکل شدن که زمینه سازی برای کشف حجاب بود بستخرانی پرداختند و مردم را باستقامت و پایداری دعوت کردند اما دیری نپایید که منجر بدرگیری مردم با نیروهای انتظامی و لشکر شرق بفرماندهی سرلشگر ایرج مطبوعی گردید

در این قیام قریب دو هزار نفر مقتول و مجروح شدند روز بعد از قیام حکومت خراسان عده زیادی از وعاظ و مدرّسان حوزههای علمیه را از جمله آیات عظام یونس، اردبیلی، آقازاده شیخ بزرگ شاهرودی، سید عبدالله شیرازی، هاشم قزوینی و سید علی اکبر خویی و سیّد عبدالحسین هندی و ... بازداشت و عده ای را نیز تبعید کرد صاحب، عنوان چندی در نظمیّه تهران بازداشت بوده و سپس بشهرستان خوی تبعید و مدتی طولانی در آنجا اقامت داشته و عائله ایشان در مشهد مقدس بدون سرپر بسر می برده اند

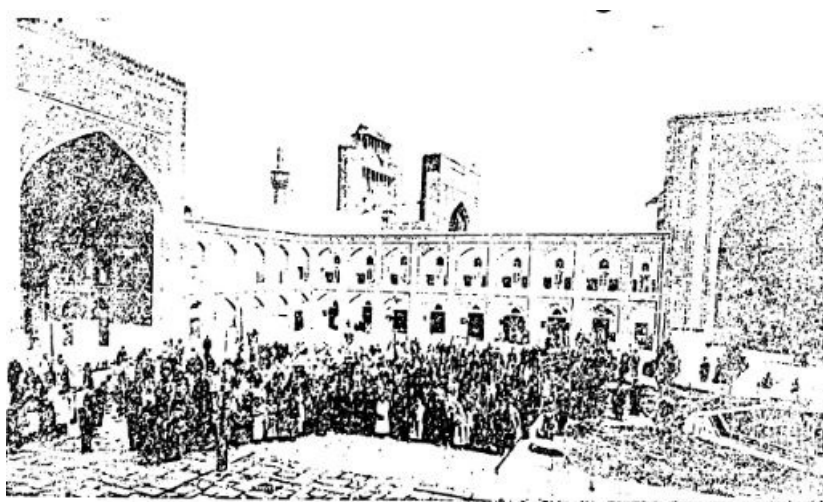
آن مرحوم نامه هایی بمنظور استخلاص خود بمرکز فرستاده و از جمله نامه یی برای مرحوم آیه الله کاشانی حاج سیدابوالقاسم فرستاده اند که صورت یکی از نامه ها بعنوان جم رئیس الوزراء وقت بتاريخ (13 خرداد 1315) و سفارشنامه آیه الله کاشانی (در 27 اردیبهشت 15 مبنی بر مظلومیت آقای خویی و تقاضای خلاصی ایشان و بازگشت بمشهد مقدس، در همان شماره فصلنامه (ص 93-94) چاپ شده است. ایستادگیهای علماء اعلام و مردم مسلمان در مقابل ستمگریهای ملحدانه پهلوی چندین بار در شهرهای مختلف بوقوع پیوست و داستان آن قیامها بمناسبت در جایجای «مکارم الآثار» باختصار یا تفصیل بازگو شده است. م.

(2) مقصود سیّد الفقهاء و خاتم المجتهدین الحاج سید ابو القاسم موسوی خوئی نجفی اعلی الله مقامه است که در نیمه ماه رجب 1317 در شهر خوی آذربایجان متولد و در روز شنبه نهم صفر 1413 در نجف اشرف برحمت ایزدی پیوست. در اینجا باید توضیح دهیم که شرح حال صاحب عنوان را مرحوم معلم تنها از «نقباء» گرفته و چون مؤلف آن کتاب در آن موضع فقط نوشته اند که بدعوت فرزندش «الحجّة السید ابو القاسم» بر جنازه آن مرحوم نماز خوانده اند و دیگر هیچ معرفی بیشتری

از آن بزرگوار نفرموده باین جهت نویسنده «مکارم فرزند گرامی را بجا نیاورده و تنها آن چند کلمه را نوشته است اما خود شرح حال همین بزرگوار را در وقایع (1317) باستاند «مؤلفین مشار» و «الذریعه» آورده ولی از مراجعه به نقباء 71:164 بکلی غفلت کرده است.

حاصل این که مؤلف کتاب حاضر با وجود نوشتن شرح حال هر دو پدر و فرزند ارجمند در مواضع خود از ربط آنها با یکدیگر آگاه نشده است، و سبحان من لا یسهو. م.

تصویر



گراور فوق یکی از چشم‌های اهدات باوران مشهد را در آستان قدس نشان میدهد

این عکس از سالنامه شرق، ایران، مشهد 1316 ش، تألیف عبدالباقی و قاسم طهرانیان است که بحکم دیو مازندران (در دیماه) 1314 زنها را بدون حجاب در صحن مقدس و سپس بحرم مطهر رضوی بردند. اسناد این جنایتها در دو کتاب تازه چاپ پیرامون واقعه کشف حجاب دیده می شود.

چو بد کردی مشو ایمن ز آفات

که واجب شد طبیعت را مکافات

(1594 - وفات حاج علیخان حاج الدوله مراغه‌یی)

وی فرزند آقا حسین بن محمد رسول بک بن عبدالله بن جعفرخان، از نژاد بردی

یک بن اورنگ خان بن جوجی خان بن چنگیزخان بن بیسوکا بهادر بن برنان بهادر بن قوبله خان بن تومنه خان بن بایسنغرخان بن قابدوخان بن دوتومین خان بن بوقاخان بن

ص: 2673

بوزنجرقا آن بن آلانقوا دختر جونیه دختر یلدوزخان بن منکلی خواجه بن تیمورتاش تاتار است.

تاتار که آن را تتر بحذف الف اول و تتر نیز «بحذف هر دو الف» می نویسند؛ نام قومی معروف است در ولایت ترکستان

و چنگیزخان از سلاطین معروف جهان و از اسلام و ایمان بی نشان بوده، تولدش 20 ذی القعدة سنه، 549 وفاتش ماه رمضان سنه 624 در مرو. نواده اش اورنگ خان در سنه 758 در دشت قبیچاق وفات نموده.

فرزندش بردی بک که در آن وقت حاکم تبریز و مردی مسلمان و موحد بوده پس از وفات پدر بدشت قبیچاق، برگشت ولی اولادش در آذربایجان مانده و این خانواده را آنجا تشکیل داده اند.

و حاجی علیخان از معاریف دولت محمدشاه و ناصرالدین شاه و مقرب درگاه شاه اخیر بوده و نخست ملقب به حاجب الدوله و بعد ضیاء الملک شده و مشهور بمقدم، بوده چنان که فرزندش محمد حسنخان که در (1313) بیاید (1) نیز بدین کلمه معروف بوده.

در کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت: 95 نوشته که وجه تسمیه این ایل بمقدم اینک افراد آن در مقدمه قشون شاهی جنگ می کردند و از آنها مردان مشهور برخاسته اند، از آن جمله احمدخان مقدم که در فترت بین نادرشاه و فتحعلیشاه نفوذی یافته و بیگلر بیکی مراغه بوده و محمدحسن خان را گاهی اعتماد مقدم میگویند، و خانواده اعتماد مقدم از اولاد او میباشند و گویا آنها این کلمه را نام خانوادگی خود نموده بودند، چنان که در این اواخر نام خانوادگی اختیار نمودن بحکم دولت در ایران معمول شده.

و بهرحال وی در سنه 1263 بمکه رفته و «سفرنامه»یی درباره آن تألیف کرده چنان که در الذریعه: 12: 186: 1230 فرموده و ما بهمین جهت کتاب داشتن عنوانی برای او قرار دادیم (2).

ص: 2674

1- سفرنامه مکه معظمه صاحب عنوان که تنها نسخه شناخته شده آن بدستور پسرش محمدحسنخان بسال 1309 در 109 برگ استنساخ شده، یادداشتهای سفر است و در کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) نگهداری می شود. م.

2- چون در تاریخ یاد شده اشتباهی رخ داده است باید توضیح دهیم که ناصرالدین شاه در ماه ربیع دوم و جمادای یکم 1285 مدتی بیلاقات لار سفر کرده و محمد حسنخان صنیع الدوله فرزند صاحب عنوان نیز همراه او بوده است، از این روی در جلد سیم کتاب مرآت البلدان ناصری: 99 ط سنگی تهران (1299 ذیل وقایع 1285 گوید: «اعتمادالسلطنه - والد مؤلف در سلخ ربیع الاول داعی حق را لیبیک اجابت گفت». بعد بمقدار یک سطر و نیم بیاض افتاده و پس از آن چنین است: چون وقت وفات اعتمادالسلطنه بنده مؤلف در رکاب نصرت انتساب همایون بودم و برادر بزرگ مؤلف، ادیب الملک پرستار پدر بود و در هر مقام از احوال او با خبر؛ بدین واسطه خود چیزی نگاشته و موقوف باطلاعات ادیب الملک داشته ام و تفصیل احوالات او از قرار است که ادیب الملک نوشته و در ذیل ثبت است: نگارش ادیب الملک: تاریخ رحلت مرحوم حاجی علیخان اعتمادالسلطنه - غفر الله له یوم جمعه سلخ ربیع الاول سنه 1285 - مطابق سال لوی نیل - دو ساعت از دسته گذشته است که در قریه جماران شمیران در خانه جناب آقا سید محمد باقر جمارانی بعالم باقی، پیوسته و از سن ایشان شصت و سه سال گذشته بود. پس از این عبارات تا ص (104) تفصیل مطالبی است که باختصار و ترتیب خاص در متن مکارم آورده شده و نیز شرح حال خود ادیب الملک. صنیع الدوله در «منتظم ناصری 3: 903 ط حروفی» باز در وقایع 1285 گوید: «حاجی علی خان اعتمادالسلطنه - والد مؤلف در سلخ ربیع الاول داعی حق را لیبیک اجابت گفت و شرح احوال آن مرحوم مفصلاً در جلد جلد

دویم [درست: جلد سیم] مرآت البلدان موسوم به «مآثر السلطان» نگارش یافته است. پس صنیع الدوله هم در منتظم) و هم ابتدا در (مرآة) مرگ پدرش را در سلخ یعنی سی-ام- ربیع یکم 1285 بصراحت نوشته است بدون تعیین روز هفته. اما برادرش ادیب الملک باین، تاریخ روز هفته هم افزوده و آنرا یوم جمعه تعیین کرده است، و اینست اشتباهی که در سر آغاز تعلیقه گفتیم، و مرحوم معلم نیز همانند سایر مورخان متوجه این اشتباه نشده اند، زیرا در (ش 1595) بیاید که تولد مرحوم ثقة الاسلام (یکشنبه 12 ع 2) بوده یعنی غره ربیع دوم چهارشنبه می شود و درست مطابق تقویم تاریخی پس سلخ ربیع یکم سه شنبه بوده نه آدینه که ادیب الملک نوشته است! خطای دیگر همان محمد حسنخان که گفتیم در دو کتابش مرگ پدر را در وقایع سال 1285، نوشته در دفتر کلان «روزنامه خاطرات: 205 ط 3» گوید: «پدر من در سنه 1284 در خانه سید جمارانی که بیلاق رفته بود مرحوم شد. این 1284 را با مداد نیز پیش از چاپ دفتر یاد شده در تاریخ رجال ایران 2: 374-3792 از نسخه خط خود اعتماد نقل کرده است با شرح حال حاجی علیخان از آنجا و «مرآت و غیره و با عکس تمام قد و یک تصویر کار ابو تراب نقاشباشی کاشانی که از «مرآت» گرفته است. حاج علیخان بگواهی «روزنامه سفر خراسان» و «مرآت» و «منتظم» و منتخب التواریخ مظفری خود و دو پسرش عبدالعلی و محمدحسن در آن سال (1284) جزو همراهان ناصرالدین شاه در سفر مشهد مقدس بوده و تا پایان آن سفر و بازگشت بحوالی تهران (21 جمادای یکم) از او جدا نشده است. پس این خطای محمد حسنخان را باید از راه فراموشی دانست چه او آن عبارت را در سال (1300) یادداشت می کرده و از تاریخ مرگ پدرش 15 سال گذشته شاید خطای ادیب هم مستند بفراموشی باشد که سه شنبه را آدینه نوشته، چه تألیف و طبع «مرآت» نیز ده سالی پس از مرگ حاج علیخان ترتیب یافته است. م.

و در سنه 1268 پس از انجام قتل امیرکبیر در کاشان چنانکه در روزنامه هفتگی «وحید: س 5 ش 2: 1» نوشته لقب اعتمادالسلطنه یافته.

و بالا-خره وی در وقت 2 ساعت از دسته گذشته روز جمعه سلخ ماه ربیع المولود این، سال چنان که در مرآت البلدان نوشته مطابق (سرطان-اسد) ماه برجی در قریه جماران شمیران تهران وفات، کرد و سه نفر پسر و یک دختر از چهار زن برگزار نمود از هر زنی یکی؛ و از پسران:

اول: عبدالعلیخان ادیب الملک که در سنه (1243 ج 4 ش 631) گذشت.

دویم: عبدالحسین خان که از اهل علم و فضل بوده و در مدرسه دارالفنون درس خوانده، و در شب ۳ شنبه سلخ شعبان 1288 در سن 37 وفات کرده چنان که هم در (مرآت) مذکور ذکر کرده (1).

سیم محمد حسنخان اعتمادالسلطنه که در (1313) بیاید (2) و از دختررضا قلیخان قجر - از اعقاب مصطفی قلیخان بن محمد حسنخان که در (ج 1 در مقدمه ص 1.5) گذشت بوده.

(1) سفرنامه مکه معظمه صاحب عنوان که تنها نسخه شناخته شده آن بدستور پسرش محمدحسنخان بسال 1309 در 109 برگ استنساخ شده، یادداشتهای سفر است و در کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) نگهداری می شود. م. (2) چون در تاریخ یاد شده اشتباهی رخ داده است باید توضیح دهیم که ناصرالدین شاه در ماه ربیع دوم و جمادای یکم 1285 مدتی بیلاقات لار سفر کرده و محمد حسنخان صنیع الدوله فرزند صاحب عنوان نیز همراه او بوده است، از این روی در جلد سیم کتاب مرآت البلدان ناصری: 99 ط سنگی تهران (1299) ذیل وقایع 1285 گوید: «اعتمادالسلطنه - والد مؤلف در سلخ ربیع الاول داعی حق را لیبیک اجابت گفت».

بعد بمقدار یک سطر و نیم بیاض افتاده و پس از آن چنین است: چون وقت وفات اعتمادالسلطنه بنده مؤلف در رکاب نصرت انتساب همایون بودم و برادر بزرگ مؤلف، ادیب الملک پرستار پدر بود و در هر مقام از احوال او با خبر؛ بدین واسطه خود چیزی نگاشته و موقوف باطلاعات ادیب الملک داشته ام و تفصیل

ص: 2675

1- در مرآت 3: 150 ذیل وقایع (1288) گوید: «عبدالحسین خان سرهنگ پسر مرحوم اعتمادالسلطنه در سن سی و هفت سالگی در شب سه شنبه سلخ، شعبان، بمرض و محرقه برحمت ایزدی پیوست». در «منتظم 3: 1927 ط حروفی» نیز در وقایع مطبوعه همان سال عین عبارت را با حذف در شب سه شنبه سلخ شعبان آورده است. م.

2- مؤلف چون در سابق آگاهی از تاریخ تولد محمدحسنخان نداشت شرح حالش را در سال فوتش (1313) وارد کرده بود، لکن بهنگام چاپ کتاب بتاریخ تولدش دست یافت از این روی ترجمه او را بسال ولادتش (1259 ج 5 ش 946) منتقل نمود و در تعلیقه آنجا نیز ما باین مطلب اشاره نمودیم اکنون باید بیفزاییم که محقق گرامی کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه چاپ سوم 1356 در صفحه سیزدهم پیشگفتار خود زیر عنوان اجمالی در احوال مؤلف با تجدیدنظر» چنین نوشته اند: «محمد حسن خان روز بیست و یکم شعبان 1256 قمری در تهران زاده شد (ص 340). در صفحه یاد شده چیزی درباره ولادت اعتماد بنظر، نیامد اما در صفحه (345) بتاریخ چهارشنبه 23 جمادای یکم (1302) خود را چهل و سه ساله نوشته است، که این البته با 1259 منطبق است نه با 1256، والله العالم. م.

احوال او از قرار است که ادیب الملک نوشته و در ذیل ثبت است :

نگارش ادیب الملک : تاریخ رحلت مرحوم حاجی علیخان اعتماد السلطنه - غفر الله له یوم جمعه سلخ ربیع الاول سنه 1285 - مطابق سال لوی نیل - دو ساعت از دسته گذشته است که در قریه جماران شمیران در خانه جناب آقا سید محمد باقر جمارانی بعالم باقی ، پیوسته و از سن ایشان شصت و سه سال گذشته بود. پس از این عبارات تا ص (104) تفصیل مطالبی است که باختصار و ترتیب خاص در متن مکارم آورده شده و نیز شرح حال خود ادیب الملک.

صنیع الدوله در «منتظم ناصری 3 : 903 ط حروفی» باز در وقایع 1285 گوید: «حاجی علی خان اعتماد السلطنه - والد مؤلف در سلخ ربیع الاول داعی حق را لیبیک اجابت گفت و شرح احوال آن مرحوم مفصلاً در جلد دوم [درست: جلد سیم] مرآت البلدان موسوم به «مآثر السلطان» نگارش یافته است. پس صنیع الدوله هم در منتظم) و هم ابتدا در (مرآة) مرگ پدرش را در سلخ یعنی سی-ام-ربیع یکم 1285 بصراحت نوشته است بدون تعیین روز هفته.

اما برادرش ادیب الملک باین، تاریخ روز هفته هم افزوده و آنرا یوم جمعه تعیین کرده است، و اینست اشتباهی که در سر آغاز تعلیقه گفتیم، و مرحوم معلم نیز همانند سایر مورخان متوجه این اشتباه نشده اند، زیرا در (ش 1595) بیاید که تولد مرحوم ثقة الاسلام» (یکشنبه 12 ع 2) بوده یعنی غره ربیع دوم چهارشنبه می شود و درست مطابق تقویم تاریخی پس سلخ ربیع یکم سه شنبه بوده نه آدینه که ادیب الملک نوشته است! خطای دیگر همان محمد حسنخان که گفتیم در دو کتابش مرگ پدر را در وقایع سال 1285، نوشته در دفتر کلان (روزنامه خاطرات : 205 ط 3) گوید: «پدر من در سنه 1284 در خانه سید جمارانی که بیلاق رفته بود مرحوم شد.

این 1284 را با مداد نیز پیش از چاپ دفتر یاد شده در تاریخ رجال ایران 2: 374-3792 از نسخه خط خود اعتماد نقل کرده است با شرح حال حاجی علیخان از آنجا و «مرآت و غیره و با عکس تمام قد و یک تصویر کار ابو تراب نقاشباشی کاشانی که از «مرآت» گرفته است.

حاج علیخان بگواهی «روزنامه سفر خراسان» و «مرآت» و «منتظم» و منتخب التواریخ مظفری خود و دو پسرش عبدالعلی و محمدحسن در آن سال (1284) جزو همراهان ناصرالدین شاه در سفر مشهد مقدس بوده و تا پایان آن سفر

و بازگشت بحوالی تهران (21 جمادای یکم) از او جدا نشده است. پس این خطای محمد حسنخان را باید از راه فراموشی دانست چه او آن عبارت را در

سال (1300) یادداشت می کرده و از تاریخ مرگ پدرش 15 سال گذشته شاید خطای ادیب هم مستند بفراموشی باشد که سه شنبه را آدینه نوشته، چه تألیف و طبع «مرآت» نیز ده سالی پس از مرگ حاج علیخان ترتیب یافته است. م.

(3) در مرآت 3 : 150 ذیل وقایع (1288) گوید: «عبدالحسین خان سرهنگ پسر مرحوم اعتمادالسلطنه در سن سی و هفت سالگی در شب سه شنبه سلخ، شعبان، بمرض و محرقه برحمت ایزدی پیوست». در «منتظم 3 : 1927 ط حروفی» نیز در وقایع مطبوعه همان سال عین عبارت را با حذف در شب سه شنبه سلخ شعبان آورده است. م.

(4) مؤلف چون در سابق آگاهی از تاریخ تولد محمد حسنخان نداشت شرح حالش را در سال فوتش (1313) وارد کرده بود، لکن بهنگام چاپ کتاب بتاریخ تولدش دست یافت از این روی ترجمه او را بسال ولادتش (1259 ج 5 ش 946) منتقل نمود و در تعلیقه آنجا نیز ما باین مطلب اشاره نمودیم اکنون باید بیفزاییم که محقق گرامی کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه چاپ سوم 1356 در صفحه سیزدهم پیشگفتار خود زیر عنوان اجمالی در احوال مؤلف با تجدیدنظر» چنین نوشته اند: «محمد حسن خان روز بیست و یکم شعبان 1256 قمری در تهران زاده شد (ص 340).

در صفحه یاد شده چیزی درباره ولادت اعتماد بنظر، نیامد اما در صفحه (345) بتاریخ چهارشنبه 23 جمادای یکم (1302) خود را چهل و سه ساله نوشته است، که این البته با 1259 منطبق است نه با 1256، والله العالم. م.

(1595 - تولد آقا سید عبدالله، 41، ثقة الاسلام اصفهانی) *

وی فرزند مرحوم آقا سید محسن 40 میر محمد صادقی است (1328).

آقا سید عبدالله از علماء و فقهاء اصفهان در عصر حاضر است و در احوال علماء و مشایخ و رجال و تاریخ در میان علماء این شهر امتیازی بین دارد. و او در یک شنبه دوازدهم ماه ربیع الآخر (1) این سال مطابق (...) اسد ماه برجی

ص: 2677

1- در شرح حال با تجلیلی که در «نقباء البشر: 1210 : 1735» برای صاحب عنوان نوشته اند، تولدش را بدون ذکر مأخذ در (12 ربیع الأول) قید کرده اند و سه وقولم است، بخصوص که در «مصنفی المقال : 245» نیز در ترجمه ایشان بدرستی (12 ع 2) آورده اند.

لؤلؤ الصدف

فی تاریخ النجف

بقلم

عبدالله حضرت حجة الاسلام و السليمان نفة الاسلام

آقای آقا سید حیدر آقا

دام الله عليه اعالى

پنجاه و نهمین



آقای نفة الاسلام

متولد شده و در اصفهان و عتبات تحصیل نموده و اینک از وجوه علماء اصفهان می باشد و در محله نو ساکن و در مسجد رحیم خان امامت می نماید، و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله :

کتاب ارشادالمسلمین بسوی اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام در سلسله سادات میرمحمدصادقی که خود هم از آن طایفه است انجام تألیف آن آدینه 14 ع 2 سنه 1345. و ما آن نسخه را از روی نسخه خط مؤلف بخط خود استنساخ نمودیم، و در این کتاب بسیاری از آن نقل نموده و می نماییم و فوائد چندی مانند مشافهات خود مؤلف از آن در احوال علماء برده ایم، لکن بسیاری از اغلاط واضحه در آن واقع شده، چنان که در حاشیه که بر آن نوشته ایم آنها را توضیح و تصحیح کرده ایم (1).

و وی را اینک چندین نفر فرزند از زنهای مختلف موجود است که برخی بتحصیل علم مشغول و پاره در ادارات دولتی بکاراند.

ص: 2678

1- مرحوم معلم در این کتاب مکارم شرح حال صاحب عنوان را همانند نیتی که در اصل تألیف برای همگان داشته بکوتاهی، نوشته و در «مقامات معنوی : 246-250 نسخه اصل» برگرفته از «ارشادالمسلمین» و افادات حضوری گسترده تر با قطعه شعری از سروده های آن مرحوم آورده است در اینجا پاس حقوق را بهتر دیدیم که آنچه خود بسن شصت سالگی در ارشاد : 57 - 61 نسخه یاد شده در متن نوشته اند بیاوریم و آن چنین است: «الأحقر العاصي مؤلف این أرجوزه: عبدالله الحسيني النجفي مي باشم، تولد احقر دوازدهم ربیع الثاني سنه 1285 می باشد در سن هفت سالگی بمکتب رفته ام، بعد از تکمیل فارسی شروع بمقدمات عربی، نموده آنچه استاد کامل در نحو و صرف و منطق و معانی بیان و هیئت در اصفهان بود بخدمت آنها مشرف و بقدر امکان از آنها اخذ، نمودم بعد از آن شروع بفقہ و اصول نزد علماء اصفهان نمودم در سن هیجده سالگی تصمیم کردم که حرکت بعثت عالیات نمایم با فراهم نبودن، اسباب در فصل زمستان ماه ربیع الاول سنه 1304 با جمعی از اقارب و بنی اعمام حرکت بعثت نمودم با مرارت بیاندازه؛ اول ماه رجب خود را ببلده کاظمین رسانیده بعد از فراغ از زیارت بکربلا و از آنجا بنجف مشرف شده، چند روزی سیر درس مدرّسین و حالات آنها نموده، بنظر آمد که مرحوم عالم زاهد عابد آقا میرزا محمد علی رشتی که یکی از مرتاضین علماء آن عصر بود اختیار کنم چندی در خدمت آن مرحوم مشغول، استفاده بعد از آن حوزه یک یک از علماء بزرگ و آیات و حجج اسلام را سیر، نمودم هر کدام را مدتی ملازمت کردم چندی خدمت مرحوم آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی رحمه الله - در سرّمن رأی بودم، ولی شدت ریاست و مرجعیت عامه آن مرحوم مانع از افادات علمیه بود، غالب مطالب عالیه آن مرحوم را تلامذۀ ایشان که سر من رأی بودند تدریس و تقریر می فرمودند؛ مثل مرحوم خلد مکان آقا

میرزا محمد تقی شیرازی که در این اواخر مرجع شیعه گردیدند و مثل خلد آشیان حاجی سید اسمعیل معروف بصدر که ایشان هم بعد از شدند و مثل خلد مکان آقا سید محمد فشارکی اصفهانی که محقق استاد خود مرجع بی نظیر بود و در حال فقر مرحوم شدند و در نجف اشرف مدتی در حوزه علامه العصر حاجی میرزا حبیب الله رشتی صاحب کتاب بدائع الأصول و مدتی در حوزه علامه آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب «حاشیه مکاسب شیخ» و مصنفات دیگر، بودم تا آنکه در این اواخر، محقق ثالث و علامه ثانی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را اختیار و از خواص اهل حوزه آن مرحوم شدم و در ضمن مشغول تدریس و تألیف گردیدم یک دوره اصول از مباحث الفاظ تا آخر تعادل و تراجیح را دو مرتبه، نوشتیم یک مرتبه تقریرات اساتید مرتبه دوم کتابی مستقل مسمی به خلاصه الأصول معلم انجام تألیف آن روز سه شنبه دهه سیم ج ۱ سنه 1307. «حاشیه بر طهارت شیخ انصاری تا آخر غسل اموات نوشتیم» (رساله ئی در عدالت) و «رساله ئی در قاعده من ملک» و «رساله گی در تقلید اعلم» و «رساله ئی در لباس مشکوک» و «رساله ئی در قاعده میسور تصنیف نمودم کتاب مقتصر المقال فی علم الرجال را بطرزی مرغوب تألیف نمودم کتاب انیس «العارفین در احوال نزع و برزخ و جنت و دوزخ فارسی قلمی داشتم کتاب مسمی به مشکول که مهممل کشکول است و مطالب متفرقه از علوم مشتته در آن درج است و هنوز ناتمام است. نوشتیم رساله گی بر طبق رساله شیخ اسمعیل مقری در وضوء» نوشتیم که تمام سطر هرگاه خوانده شود مسئله وضوء است، و کلمات اول سطرهای هر صفحه لغز است و کلمات وسط سطرها هرگاه جمع شود مسئله تيمم است و کلمات آخر سطرها هرگاه جمع شود بیان غرض از تألیف رساله است، و کتاب لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف، و کتاب مبکی المؤمنین فی اندراس المذهب والدین که در آن نموده ام مصائب وارده بر مذهب از تفرقه اهل علم و تشتت احوال آنها و انصراف وجهه مردم از دیانت و غیره و غیره و کتاب نور الایمان فی إغاصه بحر العرفان که رد کتاب بحر العرفان که یکی از بهائیه ضاله نوشته است و در مقام اثبات مذهب بهائیه بوده، بیانات واضح رفع شبهات آن ملعون نموده ام و «رساله گی در توحید و نبوت و امامت و عدل و «معاد بطرز اسلوب مکاتیب جدید بجهت مدارس نوشته ام و رساله های کوچک و مقالات سیاسی بجهت رفع شبهات متجددین بسیار نوشته ام، «فهرست مشایخ اجازه روایات را که از خود متصل بمعصوم نموده ام با سلوب عجیبی نوشته ام. تا آنکه در سنه 1330 بعد از فوت مرحوم آیه الله خراسانی و تشتت اهل علم در نجف اشرف و انقلابات دنیا و گرفتاریهای شخصی و فوت عیال و اختلال امر معاش مضطر شدم و بقصد زیارت حضرت ثامن الائمه - صلوات الله علیه حرکت باصفهان، نمودم و دچار مشکلات و مبتلا بعوام کالانعام، شدم، قناعت بتدریس و نماز جماعت در مسجد مرحوم خلد مکان آقا میرسید حسن مدرس - رحمه الله و موعظه، نمودم و دایما با خود میگویم: ضیعت عمری باصفهان و همتی عدم المقام به ام - الخسران و إذا الفتی بالبؤس ضیّع عمره فمن الکفیل له بعمر ث - ان معلم مضمون این دو شعر از یکی از بزرگان دیگر و عبارت کنونی آن از خود جناب مؤلف سلّمه الله - است چنانچه از خود ایشان شنیدم، در این مدت مدید که در عتبات عالیات عرش درجات بودم کرامات و خارق عادات از آن مراقد مطهره بسیار، دیدم و مردمان کامل از اختیار و ابرار و ابدال بسیار ملاقات نمودم که ان شاء الله اگر اجل مهلت دهد کتابی در شرح حالات و تذکره آنها خواهم، نوشت در خاتمه توصیه بأولاد و اعقاب خود می کنم بچند کلمه که اگر عمل بآنها نمایند صلاح دنیا و آخرت را دریابند...». سپس وصیتنامه بی است بعربی و کتاب را بآن پایان داده اند. از مصنفات مرحوم ثقة الاسلام در زمان حیاتشان لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف بسال 1379 و انیس العارفین بسال 1380، هر یک در زیاده بر یکصد و پنجاه صفحه رقعی در اصفهان چاپ شد و نسخه اصل لؤلؤ الصدف بخط خود آن جناب در دست این ضعیف است و معلوم می شود که چند تن از علماء و فضلاء زمان مؤلف آن نسخه شریفه را دیده و خوانده اند، از جمله مرحوم مرحوم آیه الله آقا شیخ محمدرضا ابوالمجد نجفی که بر دو سه موضع آن نیز حاشیه بی نوشته اند. م.



آقای تقی الاسلام و برادران و فرزندان و ملازمان در اصفهان

افسوس که جناب آقای ثقة الاسلام در صبح روز 2 شنبه ششم ماه صفر المظفر سنه 1382 هجری قمری مطابق 18 تیر ماه باستانی سال 1341 شمسی در اصفهان وفات کرده(1) و همان روز جسد او را در خانه خود تغسیل و تکفین و حمل بمسجد مرحوم آقامیرسیدحسن رحیم خان نمودند و آقای حاج سیدابوالحسن شمس آبادی با جمعیتی کثیر بر آن نماز خواند و سه ساعت بعد از ظهر آن را با تشییعی عظیم حرکت داده و در تخت پولاد در حوالی تکیه ملک دفن کردند و روز سه شنبه در همان مسجد مجلس فاتحه مهمی برایش گرفتند و این فقیر قصیده بی در تعزیت و تاریخ او گفته ام که آخر آن این است :

سادس ماه صفر روز دوشنبه چاشتگاه

روح پاکش کرد اندر عالم علوی مکان

از پی سالش معلم رفت اندر انجمن

تا پیرسد از رجال علم و عرفان سال آن

ناگهان آمد یکی از انجمن بیرون و گفت :

سید عبدالله رفت از این جهان اندر جنان

و پس از وی از دوزن فرزندان چند از او ماند که ارشد آنها جناب آقا سید محمد کاظم 42 از زوجه نخستین او است که از علماء و اینک بجای پدر بزرگوار برقرار است و مادر او وفات کرده که پس از فوت وی آن مرحوم زوجه دویم را تزویج نموده(2)

(1) در شرح حال با تجلیلی که در «نقباء البشر: 1210 : 1735» برای صاحب عنوان نوشته اند، تولدش را بدون ذکر مأخذ در (12 ربیع الأول) قید کرده اند و سه وقول م است، بخصوص که در «مصنفی المقال : 245» نیز در ترجمه ایشان بدرستی (12 ع 2) آورده اند.

۴

(2) مرحوم معلم در این کتاب مکارم شرح حال صاحب عنوان را همانند نیتی که در اصل تألیف برای همگان داشته بکوتاهی، نوشته و در «مقامات معنوی : 246-250 نسخه اصل» برگرفته از «ارشادالمسلمین» و افادات حضوری گسترده تر با قطعه شعری از سروده های آن مرحوم آورده است در اینجا پاس حقوق را بهتر دیدیم که آنچه خود بسن شصت سالگی در ارشاد : 57 - 61 نسخه یاد شده در متن نوشته اند بیاوریم و آن چنین است:

«الأحقر العاصی مؤلف این أرجوزه: عبدالله الحسيني النجفي مي باشم، تولد احقر دوازدهم ربیع الثاني سنه 1285 می باشد در سن هفت سالگی بمکتب رفته ام، بعد از

ص: 2680

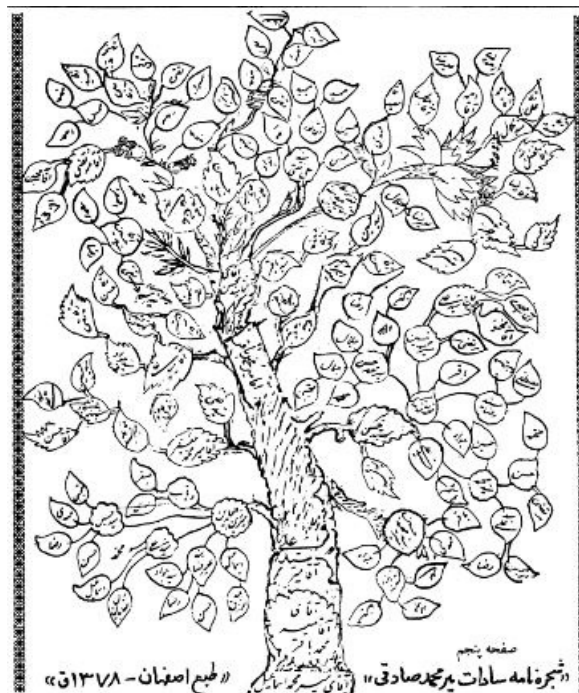
1- تاریخ فوت صاحب ترجمه در نقباء البشر» هم در عنوان و هم در متن و از آنجا در معجم رجال الفكر والادب : 270 بخط (1381) چاپ شده است. م .

2- از مرحوم آقای ثقة الاسلام هفت فرزند پسر و یک دختر - همه با فضیلت عفاف- پدید آمد: مرحوم سید محمد کاظم و مرحوم سیدکمال و آقاسید رضا از نخستین همسر در نجف اشرف و مرحوم سیدجلال و آقایان سیدجمال و سیدمهدی و سیداحمد و خواهرشان از همسر دوم در اصفهان و همگی دارای فرزندان و فرزندزادگانند و اینک هیچیک از آنان بلکه از بازماندگان مرحوم آیه الله آقا سید محسن پدر صاحب عنوان کسی در کسوت روحانیت نیست. آخرین فرد روحانی این خاندان ارشد فرزندان آقای ثقة الاسلام یعنی آقاسید محمدکاظم مدرّس صادقی عالم زاهد مهذب متقی وارسته نیکوخص-ال-ب-ود-ک-ه بتازگی در چهار ساعتی پس از نیمروز آدینه سوم ماه رجب این سال (1414) مطابق (۲6 آذر 72) در خانه خود در اصفهان وفات یافت و در مقبره خانوادگی جنب مسجد الرحیم دفن شد. آن مرحوم چند کتاب و رساله بخط خود استنساخ، نموده، و از دختر ع-م گرامی ش حوم سید محمدباقر سه فرزند پسر و سه دختر بجای گزارد. م.



آیات الله آقای ثقة الاسلام و حاج میرزا سید حسن چهارسوفی
و حاج سید علی اکبر برادر ثقة الاسلام روز اربعین ۱۳۷۳ ق

تکمیل فارسی شروع بمقدمات عربی، نموده آنچه استاد کامل در نحو و صرف و منطق و معانی بیان و هیئت در اصفهان بود بخدمت آنها مشرف و بقدر امکان از آنها اخذ، نمودم بعد از آن شروع بفقہ و اصول نزد علماء اصفهان نمودم در سن هیجده سالگی تصمیم کردم که حرکت بعبتات عالیات نمایم با فراهم نبودن، اسباب در فصل زمستان ماه ربیع الاول سنه 1304 با جمعی از اقارب و بنی اعمام حرکت بعبتات نمودم با مرارت بیاندازه؛ اول ماه رجب خود را ببلده کاظمین رسانیده بعد از فراغ از زیارت بکر بلا و از آنجا بنجف مشرف شده، چند روزی سیر درس مدرّسین و حالات آنها نموده، بنظر آمد که مـرحـوم عـالـم زاهد عابد آقامیرزا محمد علی رشتی که یکی از مرتاضین علماء آن عصر بود اختیار کنم چندی در خدمت آن مرحوم مشغول، استفاده بعد از آن حوزه یک یک از علماء بزرگ و آیات و حجج اسلام را سیر، نمودم هر کدام را مدتی ملازمت کردم چندی خدمت مرحوم آية الله میرزا محمد حسن - شیرازی رحمه الله - در سُرْمَن رَأی



بودم، ولی شدت ریاست و مرجعیت عامه آن مرحوم مانع از افادات علمیه بود، غالب مطالب عالیه آن مرحوم را تلامذه ایشان که سر من رأی بودند تدریس و تقریر می فرمودند؛ مثل مرحوم خلد مکان آقا میرزا محمد تقی شیرازی که در این اواخر مرجع شیعه گردیدند و مثل خلد آشیان حاجی سید اسمعیل معروف بصدر که ایشان هم بعد از شدند و مثل خلد مکان آقا سید محمد فشارکی اصفهانی که محققى استاد خود مرجع بی نظیر بود و در حال فقر مرحوم شدند

و در نجف اشرف مدتی در حوزه علامه العصر حاجی میرزا حبیب الله رشتی صاحب کتاب بدائع الأصول و مدتی در حوزه علامه آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب «حاشیه مکاسب شیخ» و مصنفات دیگر، بودم تا آنکه در این اواخر، محقق ثالث و علامه ثانی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را اختیار و از خواص اهل حوزه آن مرحوم شدم و در ضمن مشغول تدریس و تألیف گردیدم یک دوره اصول از مباحث الفاظ تا آخر تعادل و تراجیح را دو مرتبه، نوشتم یک مرتبه تقریرات اساتید مرتبه دوم کتابی مستقل مسمی به خلاصه الأصول معلم انجام تألیف آن روز سه شنبه دهه سیم ج ۱ سنه 1307. «حاشیه بر طهارت شیخ انصاری تا آخر غسل اموات نوشتم» (رساله ئی در عدالت) و «رساله ئی در قاعده من ملک» و «رساله گی در تقلید اعلم» و «رساله ئی در لباس مشکوک» و «رساله ئی در قاعده میسور تصنیف نمودم

کتاب مقتصر المقال في علم الرجال را بطرزی مرغوب تألیف نمودم کتاب انیس «العارفین در احوال نزع و برزخ و جنت و دوزخ فارسی قلمی داشتم کتاب مسمی به مشکول که مَهْمَل کشکول است و مطالب متفرقه از علوم متشتمه در آن درج است و هنوز ناتمام است. نوشتم رساله گی بر طبق رساله شیخ اسمعیل مقری در وضوء» نوشتم که تمام سطر هرگاه خوانده شود مسئله وضوء است، و کلمات اول سطرهای هر صفحه لغز است و کلمات وسط سطرها هرگاه جمع شود مسئله تیمم است و کلمات آخر سطرها هرگاه جمع شود بیان غرض از تألیف رساله است، و کتاب لؤلؤ الصدف في تاریخ النجف، و کتاب مبکی المؤمنین في اندراس المذهب والدین که در آن نموده ام مصائب وارده بر مذهب از تفرقه اهل علم و تشتمت احوال آنها و انصراف وجهه مردم از دیانت و غیره و غیره و کتاب نور الایمان في اغصاة بحر العرفان که رد کتاب بحر العرفان که یکی از بهائیه ضاله نوشته است و در مقام اثبات مذهب بهائیه بوده، بیانات واضح رفع شبهات آن ملعون نموده ام و «رساله گی در توحید و نبوت و امامت و عدل و «معاد بطرز اسلوب مکاتیب جدید بجهت مدارس نوشته ام

و رساله های کوچک و مقالات سیاسی بجهت رفع شبهات متجددین بسیار نوشته ام، «فهرست مشایخ اجازه روایات را که از خود متصل بمعصوم نموده ام با سلوب عجیبی نوشته ام. تا آنکه در سنه 1330 بعد از فوت مرحوم آیه الله خراسانی و تشتمت اهل علم در نجف اشرف و انقلابات دنیا و گرفتاریهای شخصی و فوت عیال و اختلال امر معاش مضطر شدم و بقصد زیارت حضرت ثامن الائمه - صلوات الله علیه حرکت باصفهان، نمودم و دچار مشکلات و مبتلا بعوام کالانعام، شدم، قناعت بتدریس و نماز جماعت در مسجد مرحوم خلد مکان آقا میرسید حسن مدرس - رحمه الله و موعظه، نمودم و دائماً با خود میگویم :

ضیعت عمری باصفهان و همتی

عدم المقام به ا م ع الخسران

و إذا الفتی بالبؤس ضیّع عمره

فمن الکفیل له بعمر ث ان

معلم مضمون این دو شعر از یکی از بزرگان دیگر و عبارت کنونی آن از خود جناب مؤلف سلمه الله - است چنانچه از خود ایشان شنیدم

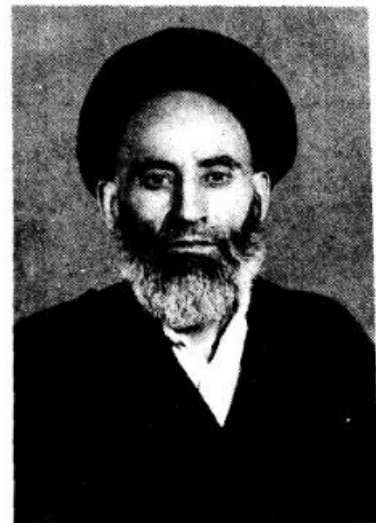


در این مدت مدید که در عتبات عالیات عرش درجات بودم کرامات و خارق عادات از آن مراقد مطهره بسیار، دیدم و مردمان کامل از اختیار و ابرار و ابدال بسیار ملاقات نمودم که ان شاء الله اگر اجل مهلت دهد کتابی در شرح حالات و تذکره آنها خواهم، نوشت در خاتمه توصیه بأولاد و اعقاب خود می کنم بچند کلمه که اگر عمل بآنها نمایند صلاح دنیا و آخرت را دریابند...».

سپس وصیتنامه بی است بعربی و کتاب را بان پایان داده اند.

از مصنفات مرحوم ثمة الاسلام در زمان حیاتشان لؤلؤ الصدف في تاريخ النجف بسال 1379 و انيس العارفين بسال 1380 ، هر





آقا سید محمدکاظم مدرّس صادقی اصفهانی

یک در زیاده بر یکصد و پنجاه صفحه رقعی در اصفهان چاپ شد و نسخه اصل لؤلؤ الصدف بخط خود آن جناب در دست این ضعیف است و معلوم می شود که چند تن از علماء و فضلاء زمان مؤلف آن نسخه شریفه را دیده و خوانده اند، از جمله مرحوم آیه الله آقاشیخ محمدرضا ابوالمجد نجفی که بر دو سه موضع آن نیز حاشیه یی نوشته اند . م .

(3) تاریخ فوت صاحب ترجمه در نقباء البشر» هم در عنوان و هم در متن و از آنجا در معجم رجال الفکر والادب : 270 بخط (1381) چاپ شده است . م .

(4) از مرحوم آقای ثقة الاسلام هفت فرزند پسر و یک دختر - همه با فضیلت

عفاف- پدید آمد: مرحوم سید محمد کاظم و مرحوم سیدکمال و آقاسید رضا از نخستین همسر در نجف اشرف و مرحوم سیدجلال و آقایان سیدجمال و سیدمهدی و سیداحمد و خواهرشان از همسر دوم در اصفهان و همگی دارای فرزندان و فرزندزادگانند و اینک هیچیک از آنان بلکه از بازماندگان مرحوم آیه الله آقا سید محسن پدر صاحب عنوان کسی در کسوت روحانیت نیست.

آخرین فرد روحانی این خاندان ارشد فرزندان آقای ثقة الاسلام یعنی آقاسید محمدکاظم مدرّس صادقی عالم زاهد مهذب متقی وارسته نیکوخصال ب_ود ک_ه بتازگی در چهار ساعتی پس از نیمروز آدینه سوم ماه رجب این سال (1414) مطابق (۲6 آذر 72) در خانه خود در اصفهان وفات یافت و در مقبره خانوادگی جنب مسجد الرحیم دفن شد. آن مرحوم چند کتاب و رساله بخط خود استنساخ نموده، و از دختر ع_م گرامی ش حوم سید محمدباقر سه فرزند پسر و سه دختر بجای گزارد. م .

وی فرزند حاج سید محمد باقر 35 (1212 ج 2 ش 190)، و خود از علماء و وعاظ این عصر بود، و در غره ماه جمادی الآخری این سال- چنانکه در ضمیمه «تاریخ علماء خراسان: 281» فرموده مطابق (...). اسد ماه برجی در کاظمین (ع) متولد شده، و در مشهد مقدس سکونت داشت و کتب چندی تألیف کرد، از آن جمله کتاب «الأنفاس القدسیّة» در حوائج انسیه.

و در شنبه دویم ماه محرم الحرام سنه 1346 هزار و سیصد و چهل و شش مطابق 10 تیر ماه باستانی در مشهد وفات کرد.

و بطوری که پسر عمش حاج علم الهدی شیرازی (1297) میفرمود، وی در انشاء ماده تاریخ تبحری عجیب داشته و غالباً وقایع را بهمان طوری که نثر اداء می کنند بصورت ماده در میآورد چنانکه در ماده تاریخ طلا کردن گلدسته حضرت عباس علیه السلام گفته :

زهی تاریخ شایسته :

مطلاً گشت گلدسته 1319

و در تاریخ آینه کردن شعاع السلطنه حرم شاه چراغ را گفته :

در آینه های حرم شاهچراغ

تاریخ ظریف من شنو تافت شعاع 1322

انتهی (1).

(1) ترجمه شرح حالی که در نسخه اصل «نقباء البشر : 199» فرموده اند :

سید فاضل واعظ ادیب متبحر ماهر مصنف کامل سیدمهدی فرزند علامه حاج سید محمد باقر بن مرتضی بن احمد بن میرحسین بن میرسامع بن میرغیاث زواره بی طباطبائی یزدی حائری، واعظ دامت برکاته ولادتش بسال 1285 و مادرش شاهزاده تاج ماه دختر محمد میرزا پسر حسینعلی میرزای فرمانفرما پسر فتحعلی شاه قاجار است صاحب ترجمه از افاضل بزرگوار و متبحر در وعظ و نگارش است و از تألیفات او «أمّ الكتاب» است مشتمل بر چهار کتاب : یکی کتاب «وقایع الأيام» که تألیف آن در کربلای معلی در ماه شعبان 1307 (یعنی در 22 سالگی پایان یافته و علامه مرحوم حاج شیخ زین العابدین مازندرانی حائری بـ

ص: 2687

1- ترجمه شرح حالی که در نسخه اصل «نقباء البشر : 199» فرموده اند : سید فاضل واعظ ادیب متبحر ماهر مصنف کامل سیدمهدی فرزند علامه حاج سید محمد باقر بن مرتضی بن احمد بن میرحسین بن میرسامع بن میرغیاث زواره بی طباطبائی یزدی حائری، واعظ دامت برکاته ولادتش بسال 1285 و مادرش شاهزاده تاج ماه دختر محمد میرزا پسر حسینعلی میرزای فرمانفرما پسر فتحعلی شاه قاجار است صاحب ترجمه از افاضل بزرگوار و متبحر در وعظ و نگارش است و از تألیفات او «أمّ الكتاب» است مشتمل بر چهار کتاب : یکی کتاب «وقایع الأيام» که تألیف آن در کربلای معلی در ماه شعبان 1307 (یعنی در 22 سالگی پایان یافته و علامه مرحوم حاج شیخ زین

العابدین مازندرانی حائری بـر آن تقریظ نوشته است، دیگر از آثار او کتاب بزرگ ودایع «الکلام در وقایع ایام است که نزدیک 14 هزار بیت کتابت دارد و در آن مطالبی از دویست کتاب آورده و بسال 1337 از آن فراغت یافت و در سال بعد بزیارت عتبات عالیات شتافت. دیگر از تألیفات او انفاس قدسیه در حوائج انسیه است. برادر وی سید محمد طالب الحق است که دو سال از او کوچکتر می باشد. او را قریحه نیکویی در ماده تاریخ گفتن است از جمله در تاریخ شهادت امام مظلوم حضرت سید الشهداء علیه السلام - بنا بقول این شهر آشوب که بسال شصتم هجرت نوشته چنین گفت سردین را برید بی، دینی و در تاریخ فوت میرزای شیرازی سرود: چون پایه مذهب از میان رفت بگو قدمات محمد حسن الشـ حمد حسن الشیرازی که در آن تعمیه بکار برده و از مجموع ارقام مصرع دوم که 1314 می شود باید «پ:2» در پایه مذهب را کسر کرد. و در تاریخ فوت شهرستانی «محمد حسین متوفی 1315» گفت الآن شهرستان دین قدهدم و در تاریخ درگذشت حاج سید حسین کوهکمری گفت: دخل الخُده: 1299. و در فوت فاضل شریانی یرحم الله جناب الفاضل: 1322، و ماده تاریخ های دیگری نیز دارد سید مهدی پس از سفر یاد شده بیزد رفت و سپس بمشهد مقدس رضوی مشرف گردید و در آن سرزمین برین بماند تا در ماه صفر 1344 وفات یافت. سخن صاحب «نقباء» در ترجمه سیدمهدی طباطبائی بهمین جا پایان پذیرفته و مرحوم حاج شیخ علی اکبر مروج الاسلام مؤلف کتاب نفیس «کرامات رضویه» و غیره، در سفری که بعتبات عالیات مشرف شده و در نسخه اصل «نقباء» مطالعه کرده زیر عبارت تاریخ فوت مذکور نوشته است: «وفاته فی ثانی محرم سنة 46. مروج». پس بنابراین تاریخها صاحب عنوان بهنگام فوت 60 سال و 7 ماه و یک روز از عمرش گذشته بود. م.

آن تقریظ نوشته است،

دیگر از آثار او کتاب بزرگ ودایع «الکلام در وقایع ایام است که نزدیک 14 هزار بیت کتابت دارد و در آن مطالبی از دویست کتاب آورده و بسال 1337 از آن فراغت یافت و در سال بعد بزیارت عتبات عالیات شتافت.

دیگر از تألیفات او انفاس قدسیه در حوائج انسیه است.

برادر وی سید محمد طالب الحق است که دو سال از او کوچکتر می باشد. او را قریحه نیکویی در ماده تاریخ گفتن است از جمله در تاریخ شهادت امام مظلوم حضرت سید الشهداء علیه السلام - بنا بقول ابن شهر آشوب که بسال شصتم هجرت نوشته چنین گفت سردین را برید بی، دینی و در تاریخ فوت میرزای شیرازی سرود: چون پایه مذهب از میان رفت بگو قدمات محمد حسن الش - حمد حسن الشیرازی که در آن تعمیه بکار برده و از مجموع ارقام مصراع دوم که 1314 می شود باید «پ:2» در پایه مذهب را کسر کرد.

و در تاریخ فوت شهرستانی «محمد حسین متوفی 1315» گفت الآن شهرستان دین قدهدم و در تاریخ درگذشت حاج سید حسین کوهکمری گفت: دخل الخُلد: 1299.

و در فوت فاضل شریبانی یرحم الله جناب الفاضل: 1322، و ماده تاریخ های دیگری نیز دارد

سید مهدی پس از سفر یاد شده بیزد رفت و سپس بمشهد مقدس رضوی مشرف گردید و در آن سرزمین برین بماند تا در ماه صفر 1344 وفات یافت.

سخن صاحب «نقباء» در ترجمه سید مهدی طباطبائی بهمین جا پایان پذیرفته و مرحوم حاج شیخ علی اکبر مروّج الاسلام مؤلف کتاب نفیس «کرامات رضویه» و غیره، در سفری که بعتبات عالیات مشرف شده و در نسخه اصل «نقباء» مطالعه کرده زیر عبارت تاریخ فوت مذکور نوشته است: «وفاته فی ثانی محرم سنة 46. مروّج».

پس بنابراین تاریخها صاحب عنوان بهنگام فوت 60 سال و 7 ماه و یک روز از عمرش گذشته بود. م.

(1597 - تولد مهاتما گاندی هندو هندی)

مهاتما بمعنی روح بزرگ است.

و گاندی از مشاهیر رجال عصر حاضر و عمده آزادی خواهان این زمان بود. شرح

ص: 2688

احوالش در مجله «یادگار سر 4 ش 1698»، نوشته، و از آن چنین برآید که:

او در جمعه بیست و چهارم ماه جمادی الاخری - اینسال مطابق (...) میزان ماه برجی در شهر کوچک پوربندر واقع در نواحی غربی هندوستان متولد شده (1)، و در 19 سالگی بلندن رفت و آنجا علم حقوق را دریافت و در حدود (1309) بمبئی، برگشت و پس از چندی رئیس هندوهای هند گردید و آنان را با آزادی و شانه از زیر ظلم خارجیان خارج کردن واداشت و خود بکف نفس از لذات و ریاضات شاقه پرداخت؛ بطوری که در هر چند روز روزه می بود، و غیر از آب چیز دیگری نمی خورد، و این نوع روزه داشتش تأثیری غریب در هندوها برای پیروی او داشت.

و در این اواخر که میانه مسلمانان و هندوهای هند اختلاف درگرفت پنج روز روزه گرفت، و دو هفته بعد در بامداد روز جمعه هیجدهم ماه ربیع المولود این سال سنه 1367 هزار و سیصد و شصت و هفت مطابق 9 دلو ماه برجی - بضر بگلوله یکی از دشمنان چنان که در روزنامه «اطلاعات ش 4554 صادره در 19 ع 1367/1» نوشته کشته شد، و در «21 ع 1» چنان که در روزنامه «عرفان ش 2725 صادره در 22 ع 1» نوشته جسدش را بمراسم هندوان سوزانیدند.

گاندی فرزندی داشت بنام مافی لعل که او هم چنان که در روزنامه پست تهران ش 35/1/18:851 نوشته در جمعه 24 شعبان سنه - 1375 مطابق 17 فروردین ماه باستانی 1335 شمسی - وفات کرد.

(1) مؤلف در سال تولد گاندی بهنگام تطبیق میلادی با هجری دچار اشتباه شده، زیرا در مآخذ بسیار و از جمله مقاله مجله مورد استناد که بقلم مرحوم حسین سعادت نوری (ش 1528) است و از همه معتبرتر نوشته خود گاندی در کتابی که اینک می شناسانیم؛ آنرا در دوم اکتوبر 1899 مسیحی نوشته اند و این بگواهی «تقویم و ستفلد» مطابق است با شنبه 25 جمادای دوم سال بعد یعنی 1286.

کتاب یاد شده داستان کلان سرگذشت مهاتما گاندی بقلم خود او، یا: تجربیات من با سلامتی، ترجمه مسعود، برزین تیرماه 1335 طی 434 صفحه و چند پیشگفتار در تهران بچاپ رسیده است.

ناگفته نگذاریم که در کتاب «ذکری السید عبدالرسول الطالقانی: 150 - 151 ط

ص: 2689

1- مؤلف در سال تولد گاندی بهنگام تطبیق میلادی با هجری دچار اشتباه شده، زیرا در مآخذ بسیار و از جمله مقاله مجله مورد استناد که بقلم مرحوم حسین سعادت نوری (ش 1528) است و از همه معتبرتر نوشته خود گاندی در کتابی که اینک می شناسانیم؛ آنرا در دوم اکتوبر 1899 مسیحی نوشته اند و این بگواهی «تقویم و ستفلد» مطابق است با شنبه 25 جمادای دوم سال بعد یعنی 1286. کتاب یاد شده داستان کلان سرگذشت مهاتما گاندی بقلم خود او، یا: تجربیات من با سلامتی، ترجمه مسعود، برزین تیرماه 1335 طی 434 صفحه و چند پیشگفتار در تهران بچاپ رسیده است. ناگفته نگذاریم که در کتاب «ذکری السید عبدالرسول الطالقانی: 150 - 151 ط نجف» حکایت دیدار صاحب یادنامه در هند با گاندی بشرح آمده است. م.

نجف» حکایت دیدار صاحب یادنامه در هند با گاندی بشرح آمده است. م.

(1598- وفات حاجی میرزا باقر مجتهد تبریزی) *

وی فرزند میرزا احمد مجتهد تبریزی است (1265 ج 5 ش 1078). حاجی میرزا باقر از علماء و فقهاء آذربایجان بوده و در آن ولایت امامت جمعه

و ریاستی عظیم، داشته و در نزد پدرش و حاجی شیخ محمد حسن نجفی و شیخ انصاری درس خوانده و از پدرش روایت نموده و در پنج شنبه پنجم ماه رجب المرجب این، سال چنان که در «شهداء الفضیلة: 383» در احوال پدرش نوشته مطابق (...). میزان ماه برجی در تهران وفات کرده و در «المآثر: 149» بعنوان حاج میرزا محمدباقر او را ذکر کرده و وفاتش را در سنه 1286 آورده (1).

و وی را فرزندانانی بوده: اول حاج میرزا محمود که در نجف وفات کرده دویم حاج میرزا حسن (1338) سیم حاج میرزا عبدالرحیم (300).

حاج میرزا باقر صاحب عنوان «رساله نئی در روزه» تألیف کرده که در 5 رجب سنه 1278 از تألیف آن فارغ شده، چنان که در فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع): 5 : 440 فرموده.

(1) نقباء البشر: 198 : 357 در شرح حال صاحب عنوان «شیخ میرزا محمد باقر تبریزی فرماید که او بنوشته المآثر و «الآثار» در طهران بسال ۱۲۸۶ وفات یافت و سید فتح شاعر بخط خود نوشته است که او در ماه رجب آن سال رحلت کرد، پس آنچه از تاریخ میرزا عبدالرزاق سرتیپ نقل شده است که او تاریخ فوت را غیر از آنچه گفتیم نوشته قابل اعتماد نیست.

این بود ترجمه سخن نقباء» لکن بجز آنکه نفرموده اند خط سید فتح شاعر را در کجا دیده و ناقل از تاریخ سرتیپ چه کسی بوده است افزون بر آنچه گذشت شرح حال صاحب عنوان در چند کتاب معتبر دیگر از دانشمندان تبریز نیز آمده است که همگی وفات را بسال (1285) نوشته اند :

1- «علماء معاصرین: 333» که گوید «... علامه شهیر حاج میرزا باقر مجتهد... در طهران 5 رجب 1285 وفات کرد.

ص: 2690

1- نقباء البشر: 198 : 357 در شرح حال صاحب عنوان «شیخ میرزا محمد باقر تبریزی فرماید که او بنوشته المآثر و «الآثار» در طهران بسال ۱۲۸۶ وفات یافت و سید فتح شاعر بخط خود نوشته است که او در ماه رجب آن سال رحلت کرد، پس آنچه از تاریخ میرزا عبدالرزاق سرتیپ نقل شده است که او تاریخ فوت را غیر از آنچه گفتیم نوشته قابل اعتماد نیست. این بود ترجمه سخن نقباء» لکن بجز آنکه نفرموده اند خط سید فتح شاعر را در کجا دیده و ناقل از تاریخ سرتیپ چه کسی بوده است افزون بر آنچه گذشت شرح حال صاحب عنوان در چند کتاب معتبر دیگر از دانشمندان تبریز نیز آمده است که همگی وفات را بسال (1285) نوشته اند : 1- «علماء معاصرین: 333» که گوید «... علامه شهیر حاج میرزا باقر مجتهد... در طهران 5 رجب 1285 وفات کرد. 2- «ریحانة الادب 3: 445 ط 1» : «مجتهد: حاج میرزا باقر بن میرزا احمد فوق الذکر [كذا]!!!... در پنجم رجب هزار و دویست و هشتاد و پنجم هجرت در تهران عازم جنان گردیده ... 3- «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت 68» که همه سخن نگارنده آن کتاب را نقل می کنیم که بمصدق أهل البيت ادری

بما في البيت گوید: «فرزند دیگر میرزا، احمد حاج میرزا باقر آقا مجتهد بود که او را مجتهد (بطور مطلق) خطاب می کردند. پس از وفات پدر جانشین او شد ببالا ترین درجه نفوذ و اقتدار رسید. تغییراتی در رسوم و عادات تبریز داد. مسجد مجتهد را که از بزرگترین مساجد تبریز است بنا کرد ناصرالدین شاه از نفوذ و اقتدار او خائف، شد وی را بطهران خواست بیش از هزار مرد مسلح حمایت از او را بعهده گرفتند. چون بیم فساد میرفت ناچار اطاعت کرد. در غربت در 1285 وفات یافت ماده فوت او لفظ «غرفه» است...» مؤلف کتاب اخیر دانشمند فاضل دکتر مهدی، مجتهدی بگزارش مجله «آینده 12: 516» متولد (1294 ش) بود و بروز یکشنبه (23 شهریور 1395 ش) تاسوعای حسینی 1407 درگذشت و مجلس ترحیمش روز جمعه 14 محرم در مسجد الجواد تهران برگزار شد. آن مرحوم فرزند آیه الله حاج میرزا مصطفی آقای مجتهد فرزند حاج میرزا حسن آقای مجتهد فرزند حاج میرزا باقر آقای صاحب عنوان است، رحمة الله علیهم اجمعین. در پایان این تعلیقه ناچار از این توضیح هستیم که تعیین روز هفته یعنی پنجشنبه برای وفات صاحب عنوان که در متن دیده می شود از طرف مرحوم معلم است والا روز پنجشنبه نه در «شهداء الفضیله» نوشته شده و نه در دیگر مأخذ و آنرا مؤلف خود از تقویمها یا دیگر مأخذ جاها بدست آورده و افزوده است و این کار را آن مرحوم در بسیاری از موارد انجام داده که در برخی از آنها تصریح کرده است که تعیین روز هفته در نبوده و در دیگر جاها این تذکر را فراموش نموده و بهرحال افزودن روز هفته بدون مأخذ کار درستی نیست و دشواریهایی پدید می آورد سنگینی بار تحقیق این کتاب نیز بما فرصت یادآوری در همه این گونه موارد را نداده است. إن شاء الله استفاده کنندگان محترم از همه اجزاء این کتاب باید این تذکر را بخاطر شریف داشته باشند. م.

2- «ریحانة الادب 3: 445 ط 1»: «مجتهد: حاج میرزا باقر بن میرزا احمد فوق الذکر [كذا]!!!... در پنجم رجب هزار و دویست و هشتاد و پنجم هجرت در تهران عازم جنان گردیده ...»

3- «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت 68» که همه سخن نگارنده آن کتاب را نقل می کنیم که بمصداق أهل البيت أدری بما فی البيت گوید :

«فرزند دیگر میرزا، احمد حاج میرزا باقر آقا مجتهد بود که او را مجتهد (بطور مطلق) خطاب می کردند. پس از وفات پدر جانشین او شد ببالا-ترین درجه نفوذ و اقتدار رسید. تغییراتی در رسوم و عادات تبریز داد. مسجد مجتهد را که از بزرگترین مساجد تبریز است بنا کرد ناصرالدین شاه از نفوذ و اقتدار او خائف، شد وی را بطهران خواست بیش از هزار مرد مسلح حمایت از او را بعهده گرفتند. چون بیم فساد میرفت ناچار اطاعت کرد. در غربت در 1285 وفات یافت مادة فوت او لفظ «غرفة» است...»

مؤلف کتاب اخیر دانشمند فاضل دکتر مهدی، مجتهدی بگزارش مجله «آینده 12: 516» متولد (1294 ش) بود و بروز یکشنبه (23 شهریور 1395 ش) تاسوعای حسینی 1407 درگذشت و مجلس ترحیمش روز جمعه 14 محرم در مسجد الجواد تهران برگزار شد.

آن مرحوم فرزند آیه الله حاج میرزا مصطفی آقاي مجتهد فرزند حاج میرزا احسن آقاي مجتهد فرزند حاج میرزا باقر آقاي صاحب عنوان است، رحمة الله عليهم اجمعين. در پایان این تعلیقه ناچار از این توضیح هستیم که تعیین روز هفته یعنی پنجشنبه برای وفات صاحب عنوان که در متن دیده می شود از طرف مرحوم معلم است والا روز پنجشنبه نه در «شهداء الفضیله» نوشته شده و نه در دیگر مأخذ و آنرا مؤلف خود از تقویمها یا دیگر مأخذ جاها بدست آورده و افزوده است و این کار را آن مرحوم در بسیاری از موارد انجام داده که در برخی از آنها تصریح کرده است که تعیین روز هفته در نبوده و در دیگر جاها این تذکر را فراموش نموده و بهرحال افزودن روز هفته بدون مأخذ کار درستی نیست و دشواریهایی پدید می آورد سنگینی بار تحقیق این کتاب نیز بما فرصت یادآوری در همه این گونه موارد را نداده است. ان شاء الله استفاده کنندگان محترم از همه اجزاء این کتاب باید این تذکر را بخاطر شریف داشته باشند. م.

وی فرزند میرزا عبدالخالق بن میرزا حبیب الله بن میرزا علی اکبر بن میرزا یوسف ابن حاج میرزا احسن بن حاج میرزا محمد جعفر مصاحبی نائینی است. حاج میرزا محمد جعفر در (1278 ج 6 ش 1396 ص 2230) گذشت. نواده اش میرزا حبیب الله دختر حاج میرزا احمد مصاحبی مذکور در صفحه مسطور را که از بنی اعمام او بوده تزویج نموده و از او پسری بنام میرزا عبدالخالق و دختری بهم رسانیده که دخترش زوجه مرحوم آقامیرسید محمد شهشهرانی (1287) شده، و میرزا عبدالخالق مرقوم بطوری که در مجله «ارمغان 15»: «7» نوشته در سنه 1242 در قریه محمدیه نائین متولد شده و در سنه 1258 به همراه دائی خود مرحوم ملا میرزا محمد از آنجا باصفهان آمد و سه سال پس از وفات وی دختر او را تزویج نموده، و آخر خود پس از 62 سال عمر در سنه 1304 وفات کرد.

فرزندش مرحوم میرزا محمد علی عبرت صاحب عنوان از رجال فاضل عصر ما در طهران و در شعر و حسن خط که شیوه عموم میرزایان محمدیه مصاحبی ها است. رآمد، اقران و با این همه از اهل سیر و سلوک و عرفان بود، و بطوری که در مجله

مرقومه و «تاریخ نائین 1: 193 تا 197 و 3: 106 و 4: 130» و «تاریخ امامی 87 و 290» و «الذریعه 9: 705» نوشته در ماه رمضان المبارک اینسال مطابق قوس - جدی ماه برجی از دختر ملا میرزا محمد در اصفهان متولد شده و در سنه 1304 از آنجا بیرون رفته و پس از آن بازگشته و در نزد آخوند کاشی و غیره درس خوانده تا بعلم معقول و منقول نائل گردید آنگاه پس از وفات پدر بسیاحت پرداخته و مدت هفده سال در اقطار جهان گردش نمود و ضمناً بوادی سیر و سلوک درآمده و در سنه 1321 باصفهان آمده و در نائین متزوج شده و آخر در سنه 1322 در طهران سکونت فرمود و آنجا از اعساء انجمن ادبی گردید و در شعر شناسی و شعر گویی از اساتید مهم بشمار آمد، و تخلص

خود را در اشعار عبرت قرار داد و همواره بکتابت امرار معاش نموده و مناعت نفس و قناعت را از کف نداد، و کتابی بنام «مدینه الأدب» در احوال شعراء عصر خود تألیف کرد که ترجمه 35 نفر شاعر در آن است و در «تاریخ نائین» کتابی نیز بنام «نامه فرهنگیان» از او نقل کرده که آنها هر دو یک کتاب بدو نام است. و هم او «دیوان حاجی سید علی آخوی» را جمع کرده.

و آخر در یک ساعتی روز شنبه دویم ماه محرم الحرام سنه 1362 هزار و سیصد و شصت و دو مطابق 19 دی ماه باستانی در طهران وفات کرد و در امامزاده عبدالله در نزد قبر وحید دستگردی دفن شد و در تاریخ امامی: 88 فرماید: من از اولاد او اطلاعی ندارم. (1)

(1) مرحوم معلم ترجمه عبرت را در مقامات معنوی 251 - 252 نیز همانند متن با غزل توحیدی او آورده و عموم مأخذ شرح حالش در «الذریعه 9: 705: 4894» و «فرهنگ سخنوران 383 ط 1» یاد شده است. م.

(1600 - تولد برناد کارادوو، خاورشناس فرانسه ئی)

برناد کارا دوو از مستشرقین معروف فرانسه است شرح احوالش در کتاب فرهنگ خاورشناسان: 81 تألیف میرزا ابوالقاسم سحاب نوشته، و از آن و برخی از

جاهای دیگر چنین برآید که:

وی در چهارشنبه بیستم ماه شوال المکرم این سال مطابق (...) دلو ماه برجی در فرانسه متولد شده (2) و در مدرسه سیاسی پلیتکنیک تحصیل کرده و از شاگردان قدیم آن بشمار میآید و چندین کتاب ترجمه و تألیف نموده:

اول: کتاب «احوال امام غزالی». دوم: «ترجمه کتاب التنبیه و الإشراف» (3) مسعودی سیم «کتاب متفکرین اسلام» چهارم کتاب «آویسن» در احوال شیخ رئیس ابو علی ابن سینا.

(1) مرحوم ابوالقاسم سحاب در فرهنگ خاورشناسان: 81 ط 1 و 91 ط 2 گوید: برنارد کارادوو خاورشناس معروف، فرانسوی، چنانکه بخط خود نگاشته در 3

ص: 2693

1- مرحوم معلم ترجمه عبرت را در مقامات معنوی 251 - 252 نیز همانند متن با غزل توحیدی او آورده و عموم مأخذ شرح حالش در «الذریعه 9: 705: 4894» و «فرهنگ سخنوران 383 ط 1» یاد شده است. م.

2- مرحوم ابوالقاسم سحاب در فرهنگ خاورشناسان: 81 ط 1 و 91 ط 2 گوید: برنارد کارادوو خاورشناس معروف، فرانسوی، چنانکه بخط خود نگاشته در 3 فوریه 1869 میلادی در فرانسه متولد شده مرحوم معلم این تاریخ را بدرستی بهجری قمری در آورده است لکن در المستشرقون 1: 263 ط 3 که شرح حال او را بعنوان البارون کارادی فو [Carra de Vaux, Bon. B.] با تفصیل بیشتر نگاشته ولادتش را بسال ۱۸۶۷ قید کرده است، و در هر دو مأخذ با ارقام چاپ شده نه با حروف. م.

3- در هر دو مأخذ یاد شده الاشراف بقاف است. م.

فوریه 1869 میلادی در فرانسه متولد شده مرحوم معلم این تاریخ را بدرستی بهجری قمری در آورده است لکن در المستشرقون 1:263 ط 3 که شرح حال او را بعنوان البارون کارادی فو [Carra de Vaux, Bon. B.] با تفصیل بیشتر نگاشته ولادتش را بسال ۱۸6۷ قید کرده است، و در هر دو مأخذ با ارقام چاپ شده نه با حروف. م.

(2) در هر دو مأخذ یاد شده الاشراف بقاف است. م.

یک شنبه هفتم سنه ۱۲4۸ شمس

ذی الحجة الحرام اول حمل ماه برجی

(۱۶۰۱- نولد حاج میرزا علی آقای 35 قاضی تبریزی)*

وی فرزند حاج میرزا حسین 34 آقای (1254 ج 5 ش 837)، و خود از علماء و فضلاء و اهل ادب و شعر در این عصر بود (1).

در «شجره نامه سادات وهابیهها: 36» شرحی در احوال او نوشته که با ملاحظه «نقباء: 1565 : 2080» و بعضی از مواضع دیگر بخلاصه این می شود که: وی عالم عامل ادیب شاعر فقیه محدث عارف متأله و در لغت عربیه و املاء و انشاء و نظم مهارت عجیبی داشته و فقیهیه ساده و محدثی متتبع و متضلع بوده. و همانا او در سیزدهم ماه ذی الحجة الحرام اینسال مطابق (...)(2) حمل ماه ذی برجی از بطن دختر حاج میرزا محسن قاضی (1236 ج 3 ش 507) در تبریز متولد شده، و بعد از بلوغ و رشد بتحصیل علوم ادبیه و دینیه مشغول گردید، و مدتی در نزد پدر بزرگوار خود و میرزا موسی تبریزی صاحب حاشیه رسائل و میرزا محمد علی قراچه داغی (3) درس خواند. آنگاه در سنه 1313 بنجف اشرف مشرف شد و زمانی در خدمت مرحوم فاضل شرایبانی و شیخ محمد حسن مامقانی و آقای شریعت و آخوند خراسانی و حاجی

ص: 2694

1- در اینجا این توضیح لازم است که مؤلف در شرح حال پدر صاحب عنوان تحقیقی پیرامون سال فوت آن مرحوم نموده و تاریخ یکهزار و سیصد تمام را که در «الذریعه» دیده بسیار بعید دانسته لکن از رجوع به ترجمه او در نقباء: 529 : 955 غفلت ورزیده است. در «نقباء» گویند که آن تاریخ را یکی از اعلام أرحام او نقل کرد، اما فرزندش العالم الصفي الميرزا علی القاضی نزیل النجف - بما گفت که پدرش در (1314) درگذشت. توضیح دیگر اینکه در پایان آن شرح حال (ج 5 ص 1475 س 1) سنه (1289) نادرست و صواب (1285) است. م.

2- چنین است بخط مؤلف و بموجب آنچه خود در عنوان تطبیقی نوشته اند باید 13 ذی الحجة روز شنبه هفتم حمل ماه باشد. م.

3- شرح حال حاج میرزا موسی در (1307) و حاج میرزا محمد علی در (1310) نسخه اصل «مکارم» نوشته شده است. حاج میرزا محمد علی از سادات نبوده و در «نقباء: 1565» کلمه «السید» اشتباه چاپی است. م.



تصویر جمال السالکین الامام ابی الحسن علی بن الحسین المطاطی الشیخ
بالسید الفاضل قدس سره الزین المولود فی تبریز سنه ۱۲۸۵ و الموفی بالوفاء سنه ۱۳۶۶

میرزا حسین خلیلی درس خواند و مخصوصاً از آجله تلامذه این استاد اخیر بشمار آمد که در خدمت وی تهذیب اخلاق را تحصیل کرد و بعد از آن بطهارت اعراق اصلیه رجوع کرده و بساط تنعم برچید و دست از آرایش لذائذ نفسانیه بالمره کشید و بکلی از تهیه اسباب دنیویه منقطع گردید، و بخدمت جمعی از اکابر اولیاء، رسید و از آن جمله سالهای چند در حجر تربیت مرحوم

آقاسید احمد کربلائی (1332) آرמיד و از فیض صحبت آن بزرگوار بدرجات اولیاء ابرار ارتقاء، گزید چندان که در تهذیب اخلاق شاگردان و مریدان و ملازمان چندی بهم رسانید و نوشتجات و آثاری بیادگار گذاشت از آن جمله «تفسیری» که از آغاز قرآن مجید تا آیه مبارکه «قال الله ثم ذرهم» از سوره مبارکه انعام رسیده، چنانکه پدرش نیز تفسیری دارد.

و در «نقباء» پس از عقد عنوان وی در زیر نامش عبارت (1274-1366) نوشته که میرساند تولدش در 1274 بوده و چون شروع بشرح احوال او کرده تولدش را در 13 ذی الحجه سنه 1385، نوشته و ما آنها هر دو را اشتباه دانسته و تولدش را در 1285 و اینجا آوردیم و در غلطنامه هیچ یک از اینها تدارک نشده (1)

و بهرحال وی در دوشنبه چهارم ماه ربیع المولود سنه 1366 هزار و سیصد و شصت و شش مطابق 7 بهمن ماه باستانی هم در نجف اشرف وفات کرد و در وادی السلام نزد پدر خود دفن شد.

و در «ص 21» (2) چندین فرزند برای او نوشته که مادر بعضی از آنها دختر میرزا محمد علی قاضی دائی پدرشان صاحب عنوان بوده.

و در «نقباء» وفات او را در شب چهارشنبه 6 ع 1 مذکور نوشته و گوید: شیخ محمد سماوی ایباتی در مرثیه وی دارد که ماده تاریخ آن این است «قاضی علی العلم بالأعمال». انتهی (3). و مدت عمرش بناء بر وفات در 4 ع 1 هشتاد سال و دو ماه و بیست و یک روز خواهد بود.

(1) در اینجا این توضیح لازم است که مؤلف در شرح حال پدر صاحب عنوان تحقیقی پیرامون سال فوت آن مرحوم نموده و تاریخ یکهزار و سیصد تمام را که در «الذریعه» دیده بسیار بعید دانسته لکن از رجوع به ترجمه او در نقباء: 529: 955 غفلت ورزیده است.

در «نقباء» گویند که آن تاریخ را یکی از اعلام ارحام او نقل کرد، اما فرزندش العالم الصفی المیرزا علی القاضی نزیل النجف - بما گفت که پدرش در

ص: 2696

1- بموجب استدراکات چاپ دوم «نقباء» مؤلف خود متوجه آن خطاء شده و در نسخه شخصی نوشته اند: «ولادته 1285». م.
2- یعنی صفحه 21 رساله خطی شجره نامه یاد شده در صدر همین عنوان و (ش 1604) و (ش 1586) و بسیار جاهای دیگر م.
3- عبارت نقباء» بتمام حروف است: «لیلة الأربعاء سادس ربیع الأول»، پس باید همین معتبر باشد. در پایان این تعلیقات چند مطلب را یادآور می شویم: 1- این که در متن بشعر و شاعری صاحب عنوان تصریح شده است بهیچ وجه از نقباء» بر نمی آید و در عناوین کتاب 12 جلدی «شعراء الغری» نیز نامی از آن جناب دیده نمی شود. 2- از آن بزرگوار در کتابهای «معارف الرجال»، «شهداء الفضیله»، «علماء معاصرین»، «رجال آذربایجان»، «أعیان الشیعه»، «ریحانة الادب» و «معجم رجال الفكر والأدب» یاد نشده است. 3- در یادنامه هایی که بمناسبت درگذشت مرحوم علامه طباطبائی صاحب تفسیر کبیر «المیزان» بچاپ رسید گوشه هایی از کیفیت زندگی و زندگانی آن عالم جلیل را نیز نوشته اند و مکاشفات، کرامات مقامات و خوارق عاداتی بایشان نسبت داده شده است، در حالی که مؤلف گرامی «نقباء البشر» با معاشرت پنجاه ساله هیچ اشاره یی باین قبیل امور نکرده اند و از بیانات مرحوم علامه طباطبائی هم که در کتاب «لب اللباب» نقل فرموده اند حکایتی دیده نمی شود و این است عین پرسش و پاسخ گرانقدر: (س) درباره استاد اخلاقان آقای قاضی مطالبی را بفرمایید. ج بلی مرحوم حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی از اعجوبه های دهر بود، از کلمات دلنشین مرحوم قاضی این بود که اگر انسان نصف عمر خود را در پیدا کردن انسان کامل صرف کند جا دارد بنده پس از اینکه بنجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم

از نقطه نظر قرابت و خویشاوندی و رحمیت؛ گاهگاهی بمحضر قاضی شرفیاب می شدم یک روز در مدرسه بی ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آنجا عبور می کردند، چون بمن رسیدند دست خود را روی شانه من گزاردند و گفتند: ای فرزند دنیا میخواهی نماز شب بخوان آخرت میخواهی نماز شب بخوان» این سخن آنقدر در من اثر کرد که از آن ببعد تا زمانی که بایران مراجعت کردم پنج سال تمام در محضر مرحوم قاضی روز و شب بسر میبردم و آنی از ادراک فیض ایشان دریغ نمی کردم و از آن وقتی که بوطن مألوف بازگشتم تا وقت رحلت استاد؛ پیوسته رابطه ما برقرار بود و مرحوم قاضی طبق روابط استاد و شاگردی دستوراتی میدادند مکاتبات از طرفین برقرار بود در هر حال هرچه داریم از مرحوم قاضی داریم درباره مکاشفات ایشان حکایات بسیار نقل شده است از جمله اینکه مرحوم قاضی دلهای شاگردان خود را با دستوراتی که مطابق موازین شرع بود آماده پذیرش الهامات عالم غیب می نمود، خود ایشان در مسجد کوفه و سهله حجره داشتند و بعضی از شبها را بتهنایی در آن حجرات بیتوته می کردند و شاگردان خود را نیز توصیه می کردند که بعضی از شبها را بعبادت در مسجد کوفه و یا سهله بیتوته کنند پایان بیانات علامه طباطبائی صاحب تفسیر «المیزان» و اگر نامه هایی که اشاره فرموده اند گردآوری و منتشر شود چه بسا دارای ارزش فراوانی خواهد بود والله العالم. .م.

توضیح دیگر اینکه در پایان آن شرح حال (ج 5 ص 1475 س 1) سنه (1289) نادرست و صواب (1285) است. م.

(2) چنین است بخط مؤلف و بموجب آنچه خود در عنوان تطبیقی نوشته اند باید 13 ذی الحجه روز شنبه هفتم حمل ماه باشد. م.

(3) شرح حال حاج میرزا موسی در (1307) و حاج میرزا محمد علی در (1310) نسخه اصل «مکارم» نوشته شده است. حاج میرزا محمد علی از سادات نبوده و در «نقباء: 1565» کلمه «السید» اشتباه چاپی است. م.

(4) بموجب استدراکات چاپ دوم «نقباء» مؤلف خود متوجه آن خطاء شده و در نسخه شخصی نوشته اند: «ولادته 1285». م.

(5) یعنی صفحه 21 رساله خطی شجره نامه یاد شده در صدر همین عنوان و (ش 1604) و (ش 1586) و بسیار جاهای دیگر. م.

(6) عبارت نقباء» بتمام حروف است: «ليلة الأربعاء سادس ربيع الأول»، پس باید همین معتبر باشد.

در پایان این تعلیقات چند مطلب را یادآور می شویم:

1- این که در متن شعر و شاعری صاحب عنوان تصریح شده است بهیچ وجه از نقباء» بر نمی آید و در عناوین کتاب 12 جلدی «شعراء الغری» نیز نامی از آن جناب دیده نمی شود.

2- از آن بزرگوار در کتابهای «معارف الرجال»، «شهداء الفضیله»، «علماء معاصرین»، «رجال آذربایجان»، «أعیان الشیعه»، «ریحانة الادب» و «معجم رجال الفكر والأدب» یاد نشده است.

3- در یادنامه هایی که بمناسبت درگذشت مرحوم علامه طباطبائی صاحب تفسیر کبیر «المیزان» بچاپ رسید گوشه هایی از کیفیت زندگی و زندگانی آن عالم جلیل را نیز نوشته اند و مکاشفات، کرامات مقامات و خوارق عاداتی بایشان نسبت داده شده است، در حالی که مؤلف گرامی «نقباء البشر» با معاشرت پنجاه ساله هیچ اشاره بی باین قبیل امور نکرده اند و از بیانات مرحوم علامه طباطبائی هم که در کتاب «لب اللباب» نقل فرموده اند حکایتی دیده نمی شود و این است عین پرسش و پاسخ گرانقدر:

(س) درباره استاد اخلاقتان آقای قاضی مطالبی را بفرمایید

ج بلی مرحوم حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی از اعجوبه های دهر بود، از کلمات دلنشین مرحوم قاضی این بود که اگر انسان نصف عمر خود را در پیدا کردن انسان کامل صرف کند جا دارد بنده پس از اینکه بنجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم از نقطه نظر قربت و خویشاوندی و رحمت؛ گاهگاهی بمحضر قاضی شرفیاب می شدم

یک روز در مدرسه بی ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آنجا عبور می کردند، چون بمن رسیدند دست خود را روی شانه من گزارند و گفتند: ای فرزند دنیا میخواهی نماز شب بخوان آخرت میخواهی نماز شب بخوان» این سخن آنقدر در من اثر کرد که از آن ببعد تا زمانی که بایران مراجعت کردم پنج سال تمام در محضر مرحوم قاضی روز و شب بسر میبردم و آنی از ادراک فیض ایشان دریغ نمی کردم و از آن وقتی که بوطن مألوف بازگشتم تا وقت رحلت استاد؛ پیوسته رابطه ما برقرار بود و مرحوم قاضی طبق روابط استاد و شاگردی دستوراتی میدادند مکاتبات از طرفین برقرار بود

در هر حال هرچه داریم از مرحوم قاضی داریم درباره مکاشفات ایشان حکایات بسیار نقل شده است از جمله اینکه مرحوم قاضی دل‌های شاگردان خود را با دستوراتی که مطابق موازین شرع بود آماده پذیرش الهامات عالم غیب می نمود،

خود ایشان در مسجد کوفه و سهله حجره داشتند و بعضی از شبها را بتهایی در آن حجرات بیتوته می کردند و شاگردان خود را نیز توصیه می کردند که بعضی از شبها را بعبادت در مسجد کوفه و یا سهله بیتوته کنند پایان بیانات علامه طباطبائی صاحب تفسیر «المیزان» و اگر نامه هایی که اشاره فرموده اند گردآوری و منتشر شود چه بسا دارای ارزش فراوانی خواهد بود واللہ العالم. م.

(۱۶۰۲ - تولد شیخ ابوالقاسم مامقانی ره)

وی فرزند شیخ محمد حسن مامقانی است که در (1238 ج 4 ش 532) گذشت و خود از علماء و فقهاء بزرگوار بوده و بطوری که در «الذریعه: 22: 16: 5801» فرموده؛ در اینسال متولد شده و کتابی بنام «مقباس الکرامة» در شرح تبصره علامه» تألیف کرده که مجلّدی از اوّل طهارت تا آخر خمس بخط خودش در نزد فرزندش شیخ عبدالمحسن موجود است.

و پس از مدت شصت و شش سال عمر در سنه هزار و سیصد و پنجاه و یک وفات کرده است انتهی بتغییر یسیر (1).

(1) صاحب عنوان در «نقباء 65» و «معارف الرجال 1 : 52 - 53» و «ماضی النجف : 251-252» شرح حال محترمانه دارد و در «ماضی» فرماید که فرزندش شیخ محسن اهل علم و فضل است و در حق او دعاء کرده است. م.

(وفات اسدالله خان غالب شاعر دهلوی)*

شرح احوال او در سال (1212 ج 2 ش 176) گذشت.

(۱۶۰۳ - تولد میرزا اسمعیل، ثاقب شاعر اصفهانی)*

وی فرزند میرزاشهاب لاوی است. (1291)

میرزا اسمعیل از شعراء این عصر در اصفهان است که در این سال متولد شده و در سنه 1319 جزئی از مراثنی و مجالس تعزیه «دیوان» پدر خود را در اصفهان چاپ کرده.

و پس از فوت در اطاق آخری دست چپ وارد شونده در تکیه میرزا عبدالغفار تویسرکانی تخت پولاد دفن شد (2).

(1) مؤلف در «مقامات معنوی: 253 نسخه اصل» نیز ثاقب را بیش از ای-ن-م-عرفی نکرده ده و در تذکره شعرای معاصر اصفهان 134 وفاتش را در 29 محرم ۱۳۶۰ ق و از آنجا در «فرهنگ سخنوران 198 ط 2» نوشته اند لکن در «دانشمندان و بزرگان: اصفهان 149» 29 محرم 1365 آورده اند و در هر دو کتاب سال فوت برقم چاپ شده است نه بحروف و در غلطنامهها چیزی دیده نشد. م.

(وفات، میرزا حسن سامانی شاعر شیرازی)

شرح حالش در (1256 ج 5 ش 886) گذشت.

ص: 2699

1- صاحب عنوان در «نقباء 65» و «معارف الرجال 1 : 52 - 53» و «ماضی النجف : 251-252» شرح حال محترمانه دارد و در «ماضی» فرماید که فرزندش شیخ محسن اهل علم و فضل است و در حق او دعاء کرده است. م.

2- مؤلف در «مقامات معنوی: 253 نسخه اصل» نیز ثاقب را بیش از ای-ن-م-عرفی نکرده ده و در تذکره شعرای معاصر اصفهان 134 وفاتش را در 29 محرم ۱۳۶۰ ق و از آنجا در «فرهنگ سخنوران 198 ط 2» نوشته اند لکن در «دانشمندان و بزرگان: اصفهان 149» 29 محرم 1365 آورده اند و در هر دو کتاب سال فوت برقم چاپ شده است نه بحروف و در غلطنامهها چیزی دیده نشد. م.

وی فرزند میرزا محمدعلی 35 قاضی (1236 ج 3 ش 507)، و خود از علماء و فقهاء آذربایجان و رجال معروف آن سامان است و در عصر خویش ملجأ سلسله قضاة و مایه افتخار آن طایفه جلیله بوده.

شرح احوالش در چندین کتاب بنظر رسیده از آن: جمله کتاب «علماء معاصرین: 240» و بعضی از مجلدات «الذریعه» و «شجره نامه سادات وهابیها: 47 و 48» و «هـ دئیة لال عبا 73 و 74» و کتاب «رجال آذربایجان 39 با ملاحظه 221»، و آنچه از همه آنها بر می آید اینک:

تصویر



او در جمعه شانزدهم ماه محرم الحرام این سال (1) بنص «رجال آذربایجان» - مطابق 18 بال تبریزی حمل ماه برجی در تبریز متولد شده و در «الذریعه 4 ش 1616» و «علماء معاصرین» و «شجره نامه سادات وهابیها» در سنه 1285 - بدون ذکر ماه و روز گفته اند و این اقوال علاوه بر کثرتش چون یکی از آنها قول شجره نامه و قضیة اهل البیت ادری بما فی البیت معروف است؛ بنظر درست تر می آید خصوصاً اینکه آنجا وی را اکبر اولاد پدرش میرزا محمدعلی و تولد برادرش حاجی میرزا اسدالله را در سنه 1286 نوشته (2).

و بهر حال وی هم در تبریز مقدمات فقه و اصول را در نزد میرزا محمود اصولی و میرزا فتح سرابی و حاج میرزا محمد علی قراچه داغی و آقاسیدعلی یزدی (1281 ش 1479) درس خواند آن گاه در سنه 1308 بعثتات عالیات رفت (3) و در آن اراضی مقدسه از مجالس درس علماء اعلام چون مرحوم میرزای رشتی و فاضل شریانی

ص: 2700

1- مقصود مؤلف از «این سال» سال (1288 ق- 1250 ش) است که در آن موضع (یعنی ص 781 نسخه اصل مکارم) تنها باستناد رجال آذربایجان در عصر مشروطیت: 39 ط تهران 1327 ش شرح حال صاحب عنوان را در وقایع (1288)، نوشته و عین عبارت مأخذ چنین است: «حاج میرزا باقر آقا قاضی در شانزدهم محرم 1288 هـ ق در تبریز متولد گردید. اما تعیین روز هفته (جمعه) و تطبیق با شمسی هر دو از خود مرحوم معلم و درباره (محرم 88) است. پیرامون روزهای هفته وقایع این کتاب و همچنین «رجال آذربایجان» و مؤلفش همین جلد (ش 1598) شرحی نوشتیم. باری، مؤلف شرح حال صاحب عنوان را بیشتر در (1285 ق - 1248 ش) باستناد «الذریعه» در ص 741 نسخه اصل نوشته و پس از دیدن «رجال» «آذربایجان آنرا قلم گرفته و توضیح داده است که در 1288 برده شد و در (ج 3 ش 507 ص 1030) نیز بهمانجا ارجاع داده و این کار تنها با اعتماد آن مرحوم بر اعتبار و صحت نسخه «رجال آذربایجان» بوده، در حالی که یا از آفات چاپ حروفی رقم آحاد (5) به (8) تبدیل شده و یا بکلی مرحوم مجتهدی اشتباه کرده است. بهر حال با در نظر گرفتن

همان مطالب متن و ضبط رقمی و نقباء البشر: 217، و بتمام حروف «ریحانة الادب :: ۲۶۲ - ۲۶۳» که گوید «در سال هزار و دویست و هشتاد و پنجم هجرت در تبریز متولد»؛ دیگر جایی برای آن شبهه باقی نمیماند و باید همین را درست دانست اینک بنظر رسید آنچه را که مؤلف گرامی ریحانه» در بیان گوشه یی از حالات آن روحانی بزرگوار «علیهما الرحمه» نوشته اند بیاوریم: ... و تا آخرین لحظه زندگانی خویش حبه و دیناری از وجوهات شرعیه صرف نکرده و با آن همه مراتب سامیه بسیار حلیم و متواضع بوده و از خود آرای و خودستایی امتناع اکید داشته و اصلاً حرفی راجع بفضل و کمال و تألیفات خود بزبان نیاوردی! سپس «ریحانه» نام هفت اثر فقهی و علمی آن مرحوم را برشمرده است. م.

2- این بزرگتر بودن صاحب عنوان از برادرش که متولد (۱۲۸۶) است در (ج 3 ص 1030) تصریح شده و با این وصف، مؤلف در اثر مرور زمان و موانع دیگر بر تاریخ رقمی «رجال آذربایجان» خط بطلان نکشیده است اما بگواهی مآخذ عدیده آنرا باید نادرست دانست و از تعیین روز و ماه ولادت نیز که در آنجا هست صرف نظر کرد، تا بعد چه شود. م.

3- سال 1308 زمان هجرت بنجف آية الله اصفهانی (ش 1571) و صاحب اعیان الشیعه (ش 1585) و شیخ علی خنیزی (ش ۱615) - علیهم الرحمه - نیز هست. م.

و شیخ محمد حسن مامقانی و آقاسید محمد کاظم یزدی و آقای شریعت و شیخ محمد باقر اصطهباناتی و ملا اسمعیل، قراباغی در علوم فقه و اصول؛ و از محضر ملاحسینقلی همدانی در تهذیب اخلاق برخوردار گردید.

و پس از آن در سنه 1324 بتبریز برگشته بأمور شرعیه و تکالیف دینیه پرداخت، و سالها در مسجد مقبره تبریز که در مرکز بازار واقع است و بواسطه این که حاج میرزا مهدی قاضی (1241 ج 4 ش 609) جد او در آن دفن شده بدین نام «مقبره» شهرت یافته امامت، نمود و چندین کتاب تألیف فرمود:

اول کتاب مخزن الفوائد در حاشیه بر فرائد شیخ انصاری اعلی الله مقامه). دویم حاشیه بر فصول سیّم حواشی بر مکاسب چهارم کتابی در اصول در تقریرات دروس اساتید خود پنجم حاشیه بر ریاض المسائل). ششم: «کتاب «خيارات» هفتم کتاب «الدرر الغریبه» در فوائد علمیه شامل رسائل: چندی 1 رساله حُجَّیّت خبر واحد - 2 رساله بزرگی در استصحاب - رساله یی در بعضی از مسائل اصولیه و مسائل بیع و مسائل توحید و اخلاق و علم الهی و تهذیب نفس و أسرار صلوة

و غیره.

و روایت می کند از مرحوم آقا سید ابوالحسن مدیسه ئی (1284 ش 1571). و او در تبریز بعلمت کبر سنّ و انتساب بیک خانواده قدیمی مهم ریاستی شایسته بهم رسانید و در شدائد و أهوال پناه مردم آن شهر گردید و همواره برای رفاه آنها با دول وقت معارضه ها می کرد؛ چنان که در سنه 1346 برای نظام وظیفه برضد پادشاه عصر قیام نمود و پس از ختم غائله که بعضی از علماء از اوطان خود تبعید شدند او نیز مدتی از تبریز دور ماند (1).

تا بالاخره در سه ساعت بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم ماه رجب الفرد سنه 1366 هزار و سیصد و شصت و شش چنان که در روزنامه نقش جهان ش 703 صادره در 12 رجب آن سال نوشته مطابق 10 خرداد ماه باستانی پس از مدت هفتاد و هفت سال و یازده ماه قمری و بیست و پنج روز عمر در تبریز - چنانکه در ریحانة الادب

ص: 2701

1- بگوشه یی از ستمهای وارده بر علماء آن عصر مظلم در تعلیقه شرح حال آقای خویی (ش 1593) اشاره شد. م.

3 : 263» نوشته وفات کرد و جنازه او بقم انتقال و در آن ارض شریف در مقبره بیات دفن شد.

و در «الذریعه : ش 469» با ملاحظه غلطنامه آخر، کتاب در شنبه دهم رجب مذکور نوشته و در «شجره نامه: 48» نهم رجب فرموده؛ و در ص 25 دو پسر برای او نوشته که یکی از آنها میرزا محمد علی 37 (1330) است (1).

(1) مقصود مؤلف از «این سال» سال (1288 ق- 1250 ش) است که در آن موضع (یعنی ص 781 نسخه اصل مکارم) تنها باستناد رجال آذربایجان در عصر مشروطیت: 39 ط تهران 1327 ش شرح حال صاحب عنوان را در وقایع (1288)، نوشته و عین عبارت مأخذ چنین است: «حاج میرزا باقر آقا قاضی در شانزدهم محرم 1288 هـ ق در تبریز متولد گردید. اما تعیین روز هفته (جمعه) و تطبیق با شمسی هر دو از خود مرحوم معلم و درباره (محرم 88) است.

پیرامون روزهای هفته وقایع این کتاب و همچنین «رجال آذربایجان» و مؤلفش همین جلد (ش 1598) شرحی نوشتیم. باری، مؤلف شرح حال صاحب عنوان را پیشتر در (1285 ق - 1248 ش) باستناد «الذریعه» در ص 741 نسخه اصل نوشته و پس از دیدن «رجال» آذربایجان آنرا قلم گرفته و توضیح داده است که در 1288 برده شد و در (ج 3 ش 507 ص 1030) نیز بهمانجا ارجاع داده و این کار تنها با اعتماد آن مرحوم بر اعتبار و صحت نسخه «رجال آذربایجان بوده، در حالی که یا از آفات چاپ حروفی رقم آحاد (5) به (8) تبدیل شده و یا بکلی مرحوم مجتهدی اشتباه کرده است.

بهر حال با در نظر گرفتن همان مطالب متن و ضبط رقمی و نقباء البشر: 217، و تمام حروف «ریحانة الادب :: ۲۶۳ - ۲۶۳» که گوید «در سال هزار و دویست و هشتاد و پنجم هجرت در تبریز متولد»؛ دیگر جایی برای آن شبهه باقی نمی ماند و باید همین را درست دانست اینک بنظر رسید آنچه را که مؤلف گرامی ریحانه» در بیان گوشه بی از حالات آن روحانی بزرگوار «علیهما الرحمه» نوشته اند بیاوریم : ... و تا آخرین لحظه زندگانی خویش حبه و دیناری از جواهرات شرعیه صرف

ص: 2702

1- قاضی شهید فرزند یاد شده صاحب عنوان در مقدمه بی که بتاريخ (16 جمادای یکم 1371) بر کتاب «تنقیح الأصول» آقا سید محمدرضا طباطبائی تبریزی چاپ نجف نوشته از رجال آذربایجان نکوهش بسیار فرموده و از جمله گوید که نویسنده آن کتاب در شرح حال پدر ایشان دچار لغزشهایی، شده و سپس در حاشیه فرماید که آن مرحوم صاحب عنوان ما در دهم ماه رجب، در گذشته که این تاریخ مطابق است با ضبط ریحانه. همچنین نوشته اند که شرح حال درست آن مرحوم بقلم فاضل المعی سید محمد حسین طباطبائی فرزند حاج میرزا محمد مجتهد برادر بزرگتر صاحب «تنقیح الأصول» در مجله «العرفان: 10:33» بچاپ رسیده و شرح حالی هم که صاحب «ریحانه» نوشته اند درست و خالی از غلط است و اعتماد بر ترجمه مشحون باغلاط رجال آذربایجان نباید، کرد. انتهی. مرحوم مدرّس تبریزی صاحب ریحانه از مقاله مذکور مجلة العرفان ص 1197 نیز یاد کرده است. در پایان این تعلیقات بدو مطلب دیگر اشاره کنیم: 1 - در نقباء البشر: 217 سهو قلمی رخ داده است که گویند: «خبر درگذشت صاحب عنوان در سه شنبه ۳ رجب ۱۳۶۶ بنجف رسید. این خطا باید مانند همی شه از آفات چاپ حروفی از قام باشد. 2- یکی از دانشمندان ادیب و مورّخ نامدار خاندان قاضی تبریز سید حسن قاضی طباطبائی استاد دانشگاه تبریز است که در هفتم سرطان 1295 (4شنبه 26 شعبان 1334) بدنی آمد، و عصر یکشنبه هیجدهم اسفند 1394 (27 جمادای دوم 1406) بعارضه سکت در گذاشت و روز بعد در وادی رحمت تبریز بخاک رفت آن مرحوم فرزند حاج میرزا علی آقا فرزند حاج میرزامهدی فرزند حاج میرزا هاشم فرزند حاج میرزا محمد مهدی قاضی القضاة تبریزی (1241 ج 4 ش

609)، و خود صاحب تألیفات و آثار ارزشمند است از جمله تعلیقات و حواشی بر تجارب «السلف که بسال (1351 ش) در تبریز چاپ شد و شماره 142-143 «نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز بهار و تابستان 1371 بیادنامه آن استاد فاضل اختصاص یافت دو مقاله جداگانه نیز بمناسبت درگذشت آن مرحوم در مجله «آینده 12: 4-2: 288» و مجله نشر دانش 6: 3: 88 بچاپ رسید. م.

نکرده و با آن همه مراتب سامیه بسیار حلیم و متواضع بوده و از خود آرای و خودستایی امتناع اکید داشته و اصلاً حرفی راجع بفضل و کمال و تألیفات خود بزبان نیاوردی!

سپس «ریحانه» نام هفت اثر فقهی و علمی آن مرحوم را برشمرده است. م.

(2) این بزرگتر بودن صاحب عنوان از برادرش که متولد (۱۲۸۶) است در (ج 3 ص 1030) تصریح شده و با این وصف، مؤلف در اثر مرور زمان و موانع دیگر بر تاریخ رقمی «رجال آذربایجان» خط بطلان نکشیده است اما بگواهی مآخذ عدیده آنرا باید نادرست دانست و از تعیین روز و ماه ولادت نیز که در آنجا هست صرف نظر کرد، تا بعد چه شود. م.

(3) سال 1308 زمان هجرت بنجف آیه الله اصفهانی (ش 1571) و صاحب اعیان الشیعه (ش 1585) و شیخ علی خُنیزی (ش ۱615) - علیهم الرحمه - نیز هست. م.

(4) بگوشه بی از ستمهای وارده بر علماء آن عصر مظلوم در تعلیقه شرح حال آقای خوبی (ش 1593) اشاره شد. م.

(5) قاضی شهید فرزند یاد شده صاحب عنوان در مقدمه بی که بتاریخ (16 جمادای یکم 1371) بر کتاب «تنقیح الأصول» آقا سید محمدرضا طباطبائی تبریزی چاپ نجف نوشته از رجال آذربایجان نکوهش بسیار فرموده و از جمله گوید که نویسنده آن کتاب در شرح حال پدر ایشان دچار لغزشهایی، شده و سپس در حاشیه فرماید که آن مرحوم صاحب عنوان ما در دهم ماه رجب، در گذشته که این تاریخ مطابق است با ضبط ریحانه.

همچنین نوشته اند که شرح حال درست آن مرحوم بقلم فاضل المعی سید محمد حسین طباطبائی فرزند حاج میرزا محمد مجتهد برادر بزرگتر صاحب «تنقیح الأصول» در مجله «العرفان: 10:33» بچاپ رسیده و شرح حالی هم که صاحب «ریحانه» نوشته اند درست و خالی از غلط است و اعتماد بر ترجمه مشحون باغلاط رجال آذربایجان نباید، کرد. انتهی.

مرحوم مدرّس تبریزی صاحب ریحانه از مقاله مذکور مجله العرفان ص 1197 نیز یاد کرده است.

در پایان این تعلیقات بدو مطلب دیگر اشاره کنیم:

1 - در نقباء البشر: 217 سهو قلمی رخ داده است که گویند: «خبر درگذشت صاحب عنوان در سه شنبه ۳ رجب ۱۳66 بنجف رسید. این خطا باید مانند همی شه از

ص: 2703

آفات چاپ حروفی از قام باشد.

2- یکی از دانشمندان ادیب و مؤرخ نامدار خاندان قاضی تبریز سید حسن قاضی طباطبائی استاد دانشگاه تبریز است که در هفتم سرطان 1295 (4شنبه 26 شعبان 1334) بدنیا آمد، و عصر یکشنبه هیجدهم اسفند 1394 (27 جمادای دوم 1406) بعارضه سکته در گذشت و روز بعد در وادی رحمت تبریز بخاک رفت

آن مرحوم فرزند حاج میرزا علی آقا فرزند حاج میرزامهدی فرزند حاج میرزا هاشم فرزند حاج میرزا محمد مهدی قاضی القضاة تبریزی (1241 ج 4 ش 609)، و خود صاحب تألیفات و آثار ارزشمند است از جمله تعلیقات و حواشی بر تجارب «السلف که بسال (1351 ش) در تبریز چاپ شد و شماره 142-143 «نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز بهار و تابستان 1371 بیادنامه آن استاد فاضل اختصاص یافت دو مقاله جداگانه نیز بمناسبت درگذشت آن مرحوم در مجله «آینده 12: 4-2 : 288» و مجله نشر دانش 6: 3: 88 بچاپ رسید. م.

تصویر

(1605- تولد سید جابراهوازی (دورقی) *

، ورق بر وزن رونق بطوری که در «فارسنامه گ: 2 (238)» نوشته ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس میانه شمال و مغرب شیراز که برای مجاورت دریا هوایی گرم و تر دارد و آنرا در این ایام فلاحی گویند (1).

و سید جابر فرزند سید مشعل و خود از شعراء بوده که در اینسال چنانکه در «الذریعه: 9 ش 1167» فرموده در دورق متولد شده و در اهواز سکونت نموده،

و «دیوانی در اشعار» دارد.

ص: 2704

1- بامداد در تاریخ رجال ایران 2: 110 در پاورقی گوید: بسیاری گمان برند که دورق همان فلاحیه است در صورتی که چنین نیست و دو

دیه جدا از هم بوده نهایت نزدیک و همجوار یکدیگر بوده اند. پس از اینکه شیخ سلمان بآبادی فلاحیه کوشید (۱۱۶۲ هـ_ق) و دیه را شهر نمود دورق از رونق اولیه افتاد و از این تاریخ رو بخرابی نهاد و از میان رفت که اکنون ویرانه های آن در چند میلی فلاحیه . پیداست فلاحیه یا فلاحی همان است که امروزه آن را شادگان میگویند پایان .م

(1) بامداد در تاریخ رجال ایران: 1102 در پاورقی گوید: بسیاری گمان برند که دورق همان فلاحیه است در صورتی که چنین نیست و دو دیه جدا از هم بوده نهایت نزدیک و همجوار یکدیگر بوده اند. پس از اینکه شیخ سلمان بآبادی فلاحیه کوشید (۱۱۶۲ هـ_ ق) و دیه را شهر نمود دورق از رونق اولیه افتاد و از این تاریخ رو بخرابی نهاد و از میان رفت که اکنون ویرانه های آن در چند میلی فلاحیه . پیداست فلاحیه یا فلاحی همان است که امروزه آن را شادگان میگویند پایان . م

(۱۶۰۶ - تولد سلطان حسین میرزای جلال الدوله قاجار) *

وی فرزند شاهزاده ظلّ السلطان است (1266 ج 5 ش 1095).

جلال الدوله از شاهزادگان معروف خانواده قاجاریه است که در این سال از بطن همدم السلطنه متوفاة در سنه 1296 دختر میرزاتقی سنه 1296 دختر میرزاتقی خان امیر متولد شده و چندین سال حکومت ولایات عدیده را نموده و در دوشنبه نهم ماه محرم الحرام سنه 1332 هزار و سیصد و سی و دو مطابق 16 قوس ماه برجی - وفات کرد (1).

(1) صاحب عنوان در کتاب تاریخ رجال ایران: 80 77 شرح حال و عکس دارد و در برخی اجزاء دیگر هم نام او دیده می شود. م.

(وفات سید حسین مظفری کاشانی)

شرح احوال او در (1215 ج 2 ش 218). گذشت

(وفات شیخ دخیل حجامی)

شرح احوال او در (1245 ج 4 ش 656) گذشت.

(۱۶۰۷ - تولد میرزایزین العابدین خواموش شاعر اصفهانی)

میرزایزین العابدین از شعراء عصر در اصفهان است که در این سال متولد شده و در «دانش نامه غزلی بنام او نوشته (1).

(1) مؤلف در مقامات معنوی 253 نسخه اصل در زمان حیات شاعر بهمین گونه

ص: 2705

1- صاحب عنوان در کتاب تاریخ رجال ایران: 80 77 شرح حال و عکس دارد و در برخی اجزاء دیگر هم نام او دیده می شود. م.

سخن رانده و غزل را هم از «دانشنامه» آورده اما مأخذ تاریخ تولد او را معین نکرده است. در (تذکره شعرای اصفهان: 173) فرماید:

از اعضاء قدیمی و محترم انجمن مرحوم شیدا و از مؤسسين اوليه آن بوده، در سال 1286 ق در اصفهان متولد و در 20 حجه 1352 ق وفات یافت. اشعار زیادی گفته و دیوانی دارد. سپس چند غزل از او آورده اند. ناگفته نماند که برخلاف جاهای دیگر مرحوم معلم در اینجا تخلص شاعر را خواموش با او معدوله رایج در کلمات فارسی نوشته اند همانند خ_واج_و، خواهش، خواهر و جز اینها م.

(۱۶۰۸ - تولد میرزا شکرالله، منعم شاعر اصفهانی) *

وی فرزند میرزا علی محمد مسکین اصفهانی است (1303). میرزا شکرالله از شعراء شیرین سخن اصفهان بود که در این سال متولد شده، و بشغل زرگری اشتغال نموده و در دانشنامه غزلی بنام او تحریر یافته و پس از وفاتش دیوانی از وی بنام سفره «منعم از طبع درآمده و منتشر شد.

و او در شنبه چهارم ماه جمادی الاولی سنه 1360 هزار و سیصد و شصت مطابق 10 خردادماه باستانی در اصفهان وفات کرده و در تخت پولاد در تکیه خواتون آبادیها دفن شد و فرزندان او باز ماند (1).

(1) مرحوم معلم در «مقامات معنوی: 254 نسخه اصل» که چند سطری درباره منعم، دارد مأخذ خود را در تاریخ ولادت او بسال 1285 یادداشتهای آقای همائی - نامه دانشمندان نوشته و بعد گوید که در «الذریعه: 11119» بسال 1286 است.

مرحوم همائی در «مقدمه دیوان طرب: 250» پنج سطری درباره منعم نوشته و از جمله این که برادر میرزا عبدالرحیم، افسر از اساتید شعرای کهنه کار روزگار خود بود... ولادتش 1285 وفاتش ربیع الثانی ۱۳۶۰ واقع شد. در «تذکره شعرای اصفهان: 471 تولد را 1286 نوشته اند و شرح حالش را از خط خود او نقل فرموده اند اما وفات را همانند استاد همائی ضبط کرده اند. گویا مرحوم همائی از تذکره یاد شده گرفته باشد و تاریخ متن باید درست باشد. مأخذ «فرهنگ سخنوران 569 ط 1 نیز همین تذکره و مجله «ارمغان

ص: 2706

1- مرحوم معلم در «مقامات معنوی: 254 نسخه اصل» که چند سطری درباره منعم، دارد مأخذ خود را در تاریخ ولادت او بسال 1285 یادداشتهای آقای همائی - نامه دانشمندان نوشته و بعد گوید که در «الذریعه: 11119» بسال 1286 است. مرحوم همائی در «مقدمه دیوان طرب: 250» پنج سطری درباره منعم نوشته و از جمله این که برادر میرزا عبدالرحیم، افسر از اساتید شعرای کهنه کار روزگار خود بود... ولادتش 1285 وفاتش ربیع الثانی ۱۳۶۰ واقع شد. در «تذکره شعرای اصفهان: 471 تولد را 1286 نوشته اند و شرح حالش را از خط خود او نقل فرموده اند اما وفات را همانند استاد همائی ضبط کرده اند. گویا مرحوم همائی از تذکره یاد شده گرفته باشد و تاریخ متن باید درست باشد. مأخذ «فرهنگ سخنوران 569 ط 1 نیز همین تذکره و مجله «ارمغان: 14: 43-44» است لکن در مجله همانند «دانشنامه» چیزی جز چند بیت شعر از منعم نیست و «ذریعه» کلامش در اینجا و جاهای دیگری از جلد نهم که پس از نشر «فرهنگ» چاپ شده برگرفته از همانست بدون تذکر، والله العالم. م.

14: 43-44 است لکن در مجله همانند «دانشنامه» چیزی جز چند بیت شعر از منعم نیست و «ذریعه» کلامش در اینجا و جاهای دیگری از جلد نهم که پس از نشر «فرهنگ» چاپ شده برگرفته از همانست بدون تذکر، والله العالم. م.

(۱۶۰۹ - وفات مفتی صدرالدین دهلوی هندی) *

وی از اهل علم و ادب عصر خود و صاحب «العینیة الرقیقة» است و در اینسال وفات نموده چنان که در رساله «احوال سیّد عبدالحی حسنی (1286) در ص س» فرموده (1).

(1) مقصود از رساله مأخذ، مقدمه نخستین جزء کتاب نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، ط حیدر آباد دکن ۱۳۶۶ است. تفصیل شرح حال صاحب عنوان در اصل نزهه: 2207: 221 399 موجود و آنجا ولادتش را بسال (1204) در دهلی و درگذشت و خاکجایش را نیز در همان شهر نوشته است. م.

(۱۶۱۰ - وفات عباس شاعر شیرازی) *

عباس شاعر شیرازی از نژاد مرحوم ملا محمد اهلی تخلص شاعر شیرازی است که شرح احوالش در برخی از تذکره ها نوشته و در سنه 935 وفات کرده و در صحن تکیه خواجه «ره» مدفون است.

و عباس مرقوم نیز گاهی شعر میگفته و تخلص بنام خود عباس می نموده، و در این سال وفات کرده (2).

و فرزندش مرحوم حاجی محمدتقی شوریده است (1274 ج 6 ش 1302).

(1) تنها مأخذ ترجمه عباس همان چند سطری است که شوریده فرزندش برای مرحوم حاج میرزا حسنخان فسائی نوشته و او آنرا در فارسنامه ناصری 2: 103 ط 1 برابر: 2: 1078 ط حروفی آورده است. والسلام. م.

(۱۶۱۱ - وفات شیخ عبدالحسین آل شکر نجفی) *

آل شکر بطوری که در دیوان سید موسی طالقانی: 402 پاورقی فرموده از

ص: 2707

1- مقصود از رساله مأخذ، مقدمه نخستین جزء کتاب نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، ط حیدر آباد دکن ۱۳۶۶ است. تفصیل شرح حال صاحب عنوان در اصل نزهه: 2207: 221 399 موجود و آنجا ولادتش را بسال (1204) در دهلی و درگذشت و خاکجایش را نیز در همان شهر نوشته است. م.

2- تنها مأخذ ترجمه عباس همان چند سطری است که شوریده فرزندش برای مرحوم حاج میرزا حسنخان فسائی نوشته و او آنرا در فارسنامه ناصری 2: 103 ط 1 برابر: 2: 1078 ط حروفی آورده است. والسلام. م.

خانواده های معروف نجف و بنام جدشان شکر شهرت گرفته اند.

و شیخ عبدالحسین فرزند شیخ احمد بن محمد بن ،شکر و از اکابر شعراء می باشد که در نزد پدر خود درس خوانده و میل بشعر گفتن نموده چندان که در فضل و ادب مشار بالبنان گردید و همواره بسیاحت میپرداخت چنانکه سه بار بایران سفر کرد و با بعضی از وزراء و اعیان آن آمیزش بهم رسانید و با ناصرالدین شاه ملاقات نموده و او را مدح گفت .

و آخر در تهران در این سال در حیوة پدر خود وفات کرد (1).

و این دو بیت را در مفاخره خود گفته :

وإن طلبت مني الحَواشِدِ شاهداً

أتيتُ لها بين الأنام بأربع

جوادى و رمحي و الصوارم و العدى

شهود على ما قد أقول وأدعي

(1) شرح حال صاحب عنوان در شعراء الغرّيّ 5 : 133 - 157 با نمونه هایی از سروده هایش آمده است همچنان که خود در الکرام البرره 706-707 و پدرش در همانجا 83-84 و هر دو در ماضی النجف و حاضرها 3 : 103 106 و دیوان صاحب عنوان دوبار در «الذریعه 9 : 534 : 2963 و 4765 : 683» بتفصیل یاد شده. شیخ عبدالحسین علیه الرحمه» در سلک بزرگانی است که بر کتاب «الدمعة الساکبه» مرحوم حاج ملا محمد باقر دهدشتی (ش 1620) تقریظ نوشته اند، و تقریظ شیخ در کمال فصاحت هم بنظم و هم بنثر می باشد و تمام آن را در «شعراء الغری» نیز آورده اند. مؤلف شعراء» ادیب صحفی علی خاقانی نجفی بسال (1399) (ق) درگذشت چنان که در تعلیقات «بغیة الراغبین : 1 : 235» نوشته اند. م.

(1612 - تولد سید عبدالرسول، بز می شاعر اصفهانی)

سید عبدالرسول از جمله شعراء اصفهان و به شجره معروف بود و تخلّص بز می می نمود و در «دانش نامه غزلی بنام او نوشته شده و او در این سال بدنیا آمده و پس از مدت هفتاد سال قمری عمر؛ در سنه 1355 هزار و سیصد و پنجاه و پنج وفات کرده و در تخت پولاد دفن شده (2) و فرزندش آقا سید حسین نیز معروف به شجره و اینک در تهران از فضلاء زمان

ص: 2708

1- شرح حال صاحب عنوان در شعراء الغرّيّ 5 : 133 - 157 با نمونه هایی از سروده هایش آمده است همچنان که خود در الکرام البرره 706-707 و پدرش در همانجا 83-84 و هر دو در ماضی النجف و حاضرها 3 : 103 106 و دیوان صاحب عنوان دوبار در «الذریعه 9 : 534 : 2963 و 4765 : 683» بتفصیل یاد شده. شیخ عبدالحسین علیه الرحمه» در سلک بزرگانی است که بر کتاب «الدمعة الساکبه» مرحوم حاج ملا محمد باقر دهدشتی (ش 1620) تقریظ نوشته اند، و تقریظ شیخ در کمال فصاحت هم بنظم و هم بنثر می باشد

و تمام آن را در «شعراء الغری» نیز آورده اند. مؤلف شعراء» ادیب صحفی علی خاقانی نجفی بسال (1399) (ق) درگذشت چنان که در تعلیقات «بغیة الراغبین: 1 : 235» نوشته اند. م.

2- در کتاب تذکره شعرای معاصر: اصفهان 87 86 نیز چند سطری درباره بز می نوشته و سپس اشعاری از او نقل کرده اند همانند اضافات «تذکره القبور - رجال اصفهان 219 ، و از آنجا بر می آید که وی اهل منبر بوده است. م.

و تألیف کتاب «شخصیت» مولوی بر فضیلتش بزرگتر برهان است (1).

(1) در کتاب تذکره شعرای معاصر: اصفهان 86 87 نیز چند سطری درباره بزمی نوشته و سپس اشعاری از او نقل کرده اند همانند اضافات «تذکره القبور - رجال اصفهان 219، و از آنجا بر می آید که وی اهل منبر بوده است. م.

(2) در مؤلفین مشار ۲ ۷6۰ چند سطری درباره سید حسین شجره با عکس و مآخذ شرح حال او هست و سپس نام و مختصات شش کتاب از آثار چاپ شده. او.

بنا باگهی مندرج در روزنامه اطلاعات یکشنبه 29 فروردین ۱۳6۱ مطابق 23 جمادای دوم 1402 مجلس ختم آن مرحوم فردای آنروز از طرف دو دختر و دو خواهر او در تهران برگزار شده است.

از آنجا که شجره در مدرسه آمریکائی تحصیل کرده و بزبان خارجه مسلط بود بیشتر آثارش ترجمه از کتب غربی است و از جمله همان شخصیت مولوی که برگرفته از نوشتجات نیکلسن است پیرامون «مثنوی» دارای سخنان انحرافی و إلقاء تفکرات غیر اسلامی همچنین ستایشگری مکرر از پهلوی و پسرش براه و روش معمول زمان م.

بشنو از نی چون حکایت می کند

وز جدائیهها شکایت می کند

تصویر



ص: 2709

1- در مؤلفین مشار ۲ ۷6۰ چند سطری درباره سید حسین شجره با عکس و مآخذ شرح حال او هست و سپس نام و مختصات شش کتاب از آثار چاپ شده. او. بنا باگهی مندرج در روزنامه اطلاعات یکشنبه 29 فروردین ۱۳6۱ مطابق 23 جمادای دوم 1402 مجلس ختم آن مرحوم فردای آنروز از طرف دو دختر و دو خواهر او در تهران برگزار شده است. از آنجا که شجره در مدرسه آمریکائی تحصیل کرده و بزبان خارجه مسلط بود بیشتر آثارش ترجمه از کتب غربی است و از جمله همان شخصیت مولوی که برگرفته از نوشتجات نیکلسن است پیرامون «مثنوی» دارای سخنان انحرافی و إلقاء تفکرات غیر اسلامی همچنین ستایشگری مکرر از پهلوی و پسرش براه و روش معمول زمان م. بشنو از نی چون حکایت می کند وز جدائیهها شکایت می کند

وی بطوری که در «تقواء البشر: 1187 : 1711» فرموده _عالم جلیل و فقیه متبحر و محقق فاضل بوده و همانا در این سال متولد شده و علوم مبادی را در ولایت خود درس خوانده و آنگاه باصفهان رفت و مقدمات علوم را تحصیل کرده تا بحداثان آنها را کامل کرد.

پس بنجف رفت و آنجا با آخوند خراسانی خصوصیت و ملازمتی بهم رسانید، چندان که از بزرگان شاگردان وی گردید و هیچ وقت از خدمت او جدا نمی شد، و همی شه مباحث دروس او را برای بعضی از شاگردانش تقریر می کرد، چنان که خود نیز مجلس بحث مخصوصی داشت که عده یی از فضلاء در آن حاضر می شدند و هم او را تألیفات و آثار قیمه چندی است :

اول: کتاب «التبرالمسکوک» در حکم لباس مشکوک. دویم: «تقریرات دروس استاد مرقومش چنان که گذشت فقها و اصولاً سیم: کتاب «فصل القضاء» برای انتصار، رضا در انکار معانی مجازیّه(1).

شیخ عبدالله در اواخر عمر خود بمرض سل مبتلا شده و برای معالجه بایران آمد و چندان طولی نکشید که برگشت و مرضش سخت شد تا پس از مدت چهل و دو سال عمر در سنه 1327 هزار و سیصد و بیست و هفت بلا عقب وفات کرد و استادش مرحوم آخوند بسی بر او اندوهناک گردید و بنیکوتر و جهی بتجهیز او پرداخته و وی را در وادی السلام دفن کرد، و مجلس فاتحه برایش برپا داشت. انتهى.

و این شیخ عبدالله همان است که در (1258 ج 5 ش 930) در عنوانی مخصوص ذکر شد، و آن جا نوشتیم که یکی از این دو سال در تولد او اشتباه، و ظاهراً 1258 اشتباه و این سال 1285 درست باشد (2)

(1) در «الذریعه 16 : 234 : 922 فصل القضاء» فرماید: «انتصر فیه للشیخ أبی المجد الرضا الشهیر بأقارضا الاصفهانی من إنکاره المجاز رأساً.... الخ».

(2) در کتاب «زندگانی آخوند خراسانی مرگی در نور» چند جا نام و نشان صاحب عنوان دیده می شود لکن در اعیان الشیعه» و «معارف الرجال» چیزی بنظر نرسید. م.

ص: 2710

1- در «الذریعه 16 : 234 : 922 فصل القضاء» فرماید: «انتصر فیه للشیخ أبی المجد الرضا الشهیر بأقارضا الاصفهانی من إنکاره المجاز رأساً.... الخ».

2- در کتاب «زندگانی آخوند خراسانی مرگی در نور» چند جا نام و نشان صاحب عنوان دیده می شود لکن در اعیان الشیعه» و «معارف الرجال» چیزی بنظر نرسید. م.

وی علی بن اسمعیل سرمدی آشتیانی متخلص به آشوب، و خود از اهـل عـلـم و ادب است که در اینسال چنانکه در «مؤلفین کتب چاپی: 4: 266» نوشته متولد شده، و در ریعان جوانی در کسب فضائل جدی کامل نموده تا باندک مدتی حائز قصبات سبق شده در مقدمات ادب همت نموده و در معانی از همه درگذشت، و بأوج حکمت و منطق عروج کرد و در علوم ریاضی از هیئت و حساب کتابها سپرد و باندک نظر در قنون ادب و تتبع سیر و اشعار عرب گوی سبقت ربود و در سخن سرایی یدبیضاء نمود، و اگر نثری گفت گوهر نثار کرد و از جانب مظفرالدین شاه در ایام ولیعهدی در دارالانشاء تبریز بشغل انشاء اشتغال، ورزید و کتابهایی برشته تألیف کشید:

اول تبریک نام بنظم دویم: «چهارده بند از ادب». سیم: «چهارده بند، در مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام چهارم: «وطنیات بنظم، انتهى. و در صدر عنوان اشاره بوفاتش در سنه 1337 هزار و سیصدوسی و هفت نموده (1).

(1) عنوان ادیب خلوت تا «آشوب» مطابق مأخذ است و در «الذریعه 9: 768: 5189» بدون ذکر «آشوب» و بدون ذکر مأخذ نوشته اند: «دیوان عماد لشکر سرمدی آشتیانی ادیب خلوت علی بن اسماعیل».

شرحی که مرحوم مشار نوشته برگرفته از مقدمه یوسف اعتصام الملک آشتیانی است بر چهارده بند، ادیب همچنان به «فرهنگ آذربایجان 1: 151» و «داستان دوستان 78-74 نیز اشاره نموده .

آنچه از مأخذ اخیر معلوم می شود اینست که میرزاعلی خان ادیب خلوت متخلص (بآشوب فرزند میرزا اسماعیل خان عماد لشکر بوده یعنی عماد لشکر را لقب پدر دانسته نه فرزند و تفصیل شرح حال و نمونه اشعار ادیب موكول بمراجعة کتاب یاد شده است. مرحوم صفوت گوید که طبع و تصحیح (شرح نهج البلاغه) مرحوم حاج ملاصالح برغانی و دیباچه فاضلانۀ آن بچاپ سربی مطبوعه محمد علی میرزای ولیعهد در تبریز (بسال 20-1321ق) حاصل زحمت و کوشش ادیب خلوت است. البته اشتباه در نسبت برغانی بجای روغنی از همان مقدمه ناشی شده اما انصاف را

ص: 2711

1- عنوان ادیب خلوت تا «آشوب» مطابق مأخذ است و در «الذریعه 9: 768: 5189» بدون ذکر «آشوب» و بدون ذکر مأخذ نوشته اند: «دیوان عماد لشکر سرمدی آشتیانی ادیب خلوت علی بن اسماعیل». شرحی که مرحوم مشار نوشته برگرفته از مقدمه یوسف اعتصام الملک آشتیانی است بر چهارده بند، ادیب همچنان به «فرهنگ آذربایجان 1: 151» و «داستان دوستان 78-74 نیز اشاره نموده . آنچه از مأخذ اخیر معلوم می شود اینست که میرزاعلی خان ادیب خلوت متخلص (بآشوب فرزند میرزا اسماعیل خان عماد لشکر بوده یعنی عماد لشکر را لقب پدر دانسته نه فرزند و تفصیل شرح حال و نمونه اشعار ادیب موكول بمراجعة کتاب یاد شده است. مرحوم صفوت گوید که طبع و تصحیح (شرح نهج البلاغه) مرحوم حاج ملاصالح برغانی و دیباچه فاضلانۀ آن بچاپ سربی مطبوعه محمد علی میرزای ولیعهد در تبریز (بسال 20-1321ق) حاصل زحمت و کوشش ادیب خلوت است. البته اشتباه در نسبت برغانی بجای روغنی از همان مقدمه ناشی شده اما انصاف را که مرحوم ادیب در احیاء آن اثر نفیس رنج فراوان برده و در پایان کتاب نیز از سروده های خود پنج قصیده طولانی در مدح و منقبت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و یک قصیده در ستایش ولیعهد که تمام هزینه چاپ کتاب را پرداخته آورده است. اضافه کنیم که ادیب نام خود را در آن دیباچه بدین گونه نوشته: «علی ادیب خلوت، پسر مرحوم میرزا اسماعیل عماد لشکر آشتیانی»، و در خاتمة الطبع که عبری نگاشته است بدین گونه: «علی الاشتیانی الملقب بادیب الخلوۀ ابن المرحوم عماداللشکر». رحم الله معشر

که مرحوم ادیب در احیاء آن اثر نفیس رنج فراوان برده و در پایان کتاب نیز از سروده های خود پنج قصیده طولانی در مدح و منقبت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و یک قصیده در ستایش ولیعهد که تمام هزینه چاپ کتاب را پرداخته آورده است. اضافه کنیم که ادیب نام خود را در آن دیباچه بدین گونه نوشته: «علی ادیب خلوت، پسر مرحوم میرزا اسماعیل عماد لشگر آشتیانی»، و در خاتمة الطبع که عبری نگاشته است بدین گونه: «علی الاشتیانی الملقب بادیب الخلوۃ ابن المرحوم عمادالشکر». رحم الله معشر الماضین. م.

(1615 - تولد شیخ علی ابو عبدالکریم خنیزی)

وی فرزند حاج حسن علی بن حسن بن مهدی (1291) و خود بطوری که در کتاب نقباء البشر: 1393 : 1920 فرموده - عالمی فقیه و فاضلی جلیل بوده که در این سال متولد شده، و در نزد شیخ محمد علی ماحوزی چیز نوشتن را یادگرفت، و «قرآن مجید» را در نزد شیخ حسین آل سیف خوانده چندان که آن کتاب مبارک را حفظ کرد، و چندی بقماش فروشی پرداخت سپس رغبت در طلب علم، نموده و در ذی القعدة سنه 1308 هجرت بنجف اشرف کرد و مقدمات را در نزد شیخ محمد علی جشی.... (1)

(1) مؤلف تا همینجا نوشته است بترجمه از مأخذ در آنجا نام استادان صاحب عنوان است و اینکه او در ماه شعبان 1323 با اجازات مشایخ بوطن خود بازگشت و در قطیف اقامت کرد و بوظائف خود بنحو احسن قیام نمود تا آنکه در شب سه شنبه سوم صفر ۱۳۶۲ در بحرین وفات کرد و جنازه اش بقطیف انتقال یافت و در مقبره حباکه دفن شد و بسیاری از شعراء در سوکش مرثی چندی سرودند.

سپس تألیفات او را برشمرده و از فرزندش شیخ عبدالکریم (۱۳۳۷ - ۱۳۶۹) یاد کرده است صاحب عنوان در انوارالبدرین (377) نیز ترجمه مختصری دارد و در حاشیه وفاتش را در همان شب سه شنبه اما دوم صفر نوشته اند. م.

(1616 - تولد شیخ علی بهبانی حایری، ره)

در نقباء البشر: 1496 : 2015 شرحی نوشته بخلاصه این که :

وی فرزند غلامعلی است که پدرش شاگرد شیخ زین العابدین مازندرانی

ص: 2712

1- مؤلف تا همینجا نوشته است بترجمه از مأخذ در آنجا نام استادان صاحب عنوان است و اینکه او در ماه شعبان 1323 با اجازات مشایخ بوطن خود بازگشت و در قطیف اقامت کرد و بوظائف خود بنحو احسن قیام نمود تا آنکه در شب سه شنبه سوم صفر ۱۳۶۲ در بحرین وفات کرد و جنازه اش بقطیف انتقال یافت و در مقبره حباکه دفن شد و بسیاری از شعراء در سوکش مرثی چندی سرودند. سپس تألیفات او را برشمرده و از فرزندش شیخ عبدالکریم (۱۳۳۷ - ۱۳۶۹) یاد کرده است صاحب عنوان در انوارالبدرین (377) نیز ترجمه مختصری دارد و در حاشیه وفاتش را در همان شب سه شنبه اما دوم صفر نوشته اند. م.

و برادرش شیخ محمد حسین از اهل فضل بوده.

و صاحب عنوان عالمی بارع و فاضلی کامل بوده، و همانا خود در اینسـال کربلاء متولد شده، و هم آنجا در دامان پدر تربیت یافته و در نزد شیخ علی بفروئی حایری و غیره درس خوانده و هم از او و میرزا محمد حسین شهرستانی که هر دو از فاضل اردکانی روایت می کنند روایت نموده و بهر جهت بهره وافر از علم یافته و بمحمره رفت و آنجا بوظائف شرعیه پرداخت و ریاست و جاهتی بهم رسانید و سید عدنان محمره یی و سید مهدی بن سید علی بحرینی که در 1340 بیاید از او اجازت یافتند. و کتابی بنام «هدایة الأنام و غیر آن نیز تألیف کرده (1).

(1) شرح حال پدر صاحب عنوان باختصار و بدون تاریخ ولادت و وفات در نقباء: 1660 : 2227 و فرزند دیگرش شیخ محمد حسین (متوفی 1334) پدر شیخ جواد در (634 : 1065) آمده است و آگاهی دیگری از آنان بدست نیامد .م.

(1617 - تولد علی اکبر، عماد رمزی)

مؤلفین کتب چاپی 5294 (2).

(1) چنین است در نسخه، اصل مرحوم مشار گزیده شرح حال عماد را از «داستان دوستان: 105» نوشته، ما نیز از آنجا می آوریم :

علی اکبر عماد متخلص بر رمزی از فضل و کمال بهره بسزا داشته و از اخیار زمان معاصر بشمار .است در ردیف ارادتمندان مرحوم لنکرانی و کارمندان انجمن صفا بوده تا اینزمان زیاده از هشتاد سال عمر گزرانده است هنوز ارباب ذوق و دانش از افادات معنوی و اخلاقی رمزی بهره مند هستند کتاب نگارنگ در چهارده مجلد از تألیفات اوست محض تخلید نام و یاد ایام همپایی یکرباعی و یک قطعه از آثار ادبی او در زیر نگاشته می شود :

چه حکمت است که مردسرنج اهل هنر

در اینز مانه غمخانه بی هنر ببرد

مدام خون جگر باغبان خورد از چیست

که در نتیجه مگر منعمی ثمر ببرد

برای اختصار قطعه شعر عماد را در اینجا نیاوردیم و داستان دوستان بسال (1328 ش 9 - 1368 ق) در قم چاپ شده است.

تاریخ تولد و وفات صاحب عنوان را مرحوم مشار در زیر عنوان و بالای عکس او این

ص: 2713

1- شرح حال پدر صاحب عنوان باختصار و بدون تاریخ ولادت و وفات در نقباء: 1660 : 2227 و فرزند دیگرش شیخ محمد حسین (متوفی 1334) پدر شیخ جواد در (634 : 1065) آمده است و آگاهی دیگری از آنان بدست نیامد .م.

2- چنین است در نسخه، اصل مرحوم مشار گزیده شرح حال عماد را از «داستان دوستان: 105» نوشته، ما نیز از آنجا می آوریم: علی اکبر عماد متخلص بر مزی از فضل و کمال بهره بسزا داشته و از اخیر زمان معاصر بشمار. است در ردیف ارادتمندان مرحوم لنکرانی و کارمندان انجمن صفا بوده تا این زمان زیاده از هشتاد سال عمر گزرانده است هنوز ارباب ذوق و دانش از افادات معنوی و اخلاقی رمزی بهره مند هستند کتاب نگارنگ در چهارده مجلد از تألیفات اوست محض تخلید نام و یاد ایام همپایی یکرابعی و یک قطعه از آثار ادبی او در زیر نگاهشته می شود: چه حکمت است که مردسرنج اهل هنر در اینز مانه غمخانه بی هنر ببرد مدام خون جگر باغبان خورد از چیست که در نتیجه مگر منعمی ثمر ببرد برای اختصار قطعه شعر عماد را در اینجا نیاوردیم و داستان دوستان بسال (1328 ش 9 - 1368 ق) در قم چاپ شده است. تاریخ تولد و وفات صاحب عنوان را مرحوم مشار در زیر عنوان و بالای عکس او این چنین نوشته است: (1285 ق دی ماه 1339 ش) که «دیماه 39» مطابق با «رجب شعبان 1380» بوده و گویا مشار آن دو تاریخ و عکس رمزی را از دو جلد چاپ شده (رنگارنگ) نقل کرده باشد که بنوشته همو جلد نخست بسال (1370 ق) در 483 صفحه و جلد دوم ده سال بعد در 503، صفحه هر دو در تبریز بچاپ رسیده است. م.

چنین نوشته است: (1285 ق دی ماه 1339 ش) که «دیمه 39» مطابق با «رجب شعبان 1380» بوده و گویا مشار آن دو تاریخ و عکس رمزی را از دو جلد چاپ شده (رنگارنگ) نقل کرده باشد که بنویسته همو جلد نخست بسال (1370 ق) در 483 صفحه و جلد دوم ده سال بعد در 503، صفحه هر دو در تبریز بچاپ رسیده است. م.

(1618 - تولد شیخ، فیاض سرخه دیزجی زنجانی)

سرخه دیزج قریه بی است در طرف مشرق زنجان بهفت فرسنگی و شیخ فیاض فرزند ملا محمد است که وی از علماء و أجلاء و شاگرد ملاعلی قارپوز آبادی (1209 ج 2 ش 144) بوده.

و خود شیخ فیاض هم از علماء و فقهاء و حکماء این عصر بود. و بطوری که در کتاب علماء معاصرین «189» و «فهرست علماء زنجان: 94» فرموده اند؛ در این سال در سرخه دیزج متولد شده و علوم مقدماتی را در نزد پدر خود یادگرفت، و بعد از آن بزنجان آمد و بعضی از متون معروفه فقه و اصول را آنجا، خواند آن گاه بطهران رفت و مدتی در خدمت میرزای جلوه و میرزای آشتیانی درس، خواند و بعد از آن بنجف رفت و مدتی در نزد شیخ هادی طهرانی و دیگران تحصیل کرد. پس در حدود 1326 بزنجان باز آمد و تا آخر عمر خود آنجا بتدریس و امامت و تألیف و هدایت پرداخت و کتب چندی تألیف کرد:

اول: کتابی در «اجاره» انجام تألیف آن 29 صفر سنه 1336، چنانکه در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) 5: 534» نوشته دویم کتاب دیگری در «خمس». سیم کتابی در «زکوة».

و آخر در روز جمعه چهاردهم ماه ذی الحجة الحرام . الحجة الحرام سنه 1360 هزار و سیصد و شصت مطابق 12 دی ماه - باستانی در زنجان وفات کرد و در طرف شرق آن شهر نزدیک مقبره قارپوز آبادی مذکور دفن شد (1).

و فرزندش آقازین الدین از علماء عصر است که در نزد سید حجت و آقای بروجردی درس خوانده و کتب چندی تألیف نموده :

ص: 2714

1- الشيخ الفاضل الكامل الماهر الميرزا فياض الزنجاني دامت برکاته. تلمذ سنين في النجف عند العلامة الحاج شيخ هادي الطهراني و رجع الى وطنه، و هو اليوم- يعني سنة 1344 - مرجع هناك، و طبع في هذه الأيام كتابه في «المعاملات والاجارة». و قد توفي (ره) في سنة 1360: «نقباء البشر 493 مصورة الأصل». تاريخ فوت صاحب عنوان در آدینه چهاردهم حجة شصت مطابق است با «علماء، معاصرین» و در «گنجینه دانشمندان 5: 251» که روز جمعه 18 ذی الحجة (عید سعید غدیر) 1360 نوشته اند نادرست است چه تاریخ نخست موافق تقویمهای آن سال (1320 ش) می باشد و عید غدیر سه شنبه 16 دی بوده است. شرح حال مرحوم آقا شیخ فیاض و فرزند ایشان بسان متن در «گنجینه دانشمندان» موجود، و بگزارش فهارس مرحوم مشار سه اثر از صاحب عنوان در تهران چاپ شده است 1 - ذخائر الامامة كتاب الخمس بسال (1359 ق) در 239 صفحه 2- كتاب الاجاره بسال (1343 ق) در 171 صفحه 3- «رساله عملیه» بدون مشخصات. م.

اول رساله یی در «غیبت». دویم رساله در «حق و حکم». سیم: کتاب «الفوائد» در مسائل متفرقه چهارم کتابی در «ردّصوفیه» در چندین جلد که یک جلد آن تمام شده.

(1) الشیخ الفاضل الکامل الماهر المیرزافیاض الزنجانی دامت برکاته. تلمذ سنین فی النجف عند العلامة الحاج شیخ هادی الطهرانی و رجع الی وطنه، و هو الیوم- یعنی سنة 1344 - مرجع هناك، و طبع فی هذه الأيام کتابه فی «المعاملات والاجارة». و قد توفي (ره) فی سنة 1360: «نقباء البشر 493 مصوّرة الأصل».

تاریخ فوت صاحب عنوان در آدینه چهاردهم حجّه شصت مطابق است با «علماء، معاصرین» و در «گنجینه دانشمندان 5 : 251» که روز جمعه 18 ذی الحجّه (عید سعید غدیر) 1360 نوشته اند نادرست است چه تاریخ نخست موافق تقویمهای آن سال (1320 ش) می باشد و عید غدیر سه شنبه 16 دی بوده است.

شرح حال مرحوم آقا شیخ فیاض و فرزند ایشان بسان متن در «گنجینه دانشمندان» موجود، و بگزارش فهارس مرحوم مشار سه اثر از صاحب عنوان در تهران چاپ شده است 1 - ذخائر الامامة کتاب الخمس بسال (1359ق) در 239 صفحه 2- کتاب الاجاره بسال (1343ق) در 171 صفحه 3- «رساله عملیه» بدون مشخصات .م.

(1619 - تولد سید، آقا جان واعظ نوربخش اصفهانی)

سید آقا جان از اهل علم و وعاظ و اصلاً از اهل قصبه ریز لنجان و ساکن اصفهان بود که در این سال متولد شده، چنان که در شماره 156 روزنامه «اصفهان صادره در 2 محرم 1364» نوشته و آنجا درباره وی فرماید که: مرحوم سید آقا جان در اصفهان و عتبات تحصیل کرده و در وعظ و تذکریدی طولی داشت بطوری که از زمره مشاهیر وعاظ اصفهان بشمار میرفت در

تصویر



تدریس «مغنی» و «مطوّل» بگواهی عموم روحانیون اصفهان در درجه اول و بلکه منحصر بفرد بود، و چه در تهران و چه در اصفهان جلسات تدریس داشته و همواره منبع فیض و افاده بوده، بنشر علم و حقایق مذهب اسلام میپرداخت، انتهى.

و او در حدود اذان صبح شب یکشنبه غرّه ماه محرم الحرام این سال «کنونی 1364» هزار و سیصد و شصت و چهار مطابق 26 آذرماه باستانی در اصفهان وفات کرد و نعش او را با تجلیل شایسته برداشته و در تخت پولاد در تکیه سیدالعراقین دفن کردند و این فقیر مرثیه و ماده تاریخی برای او گفته ام.

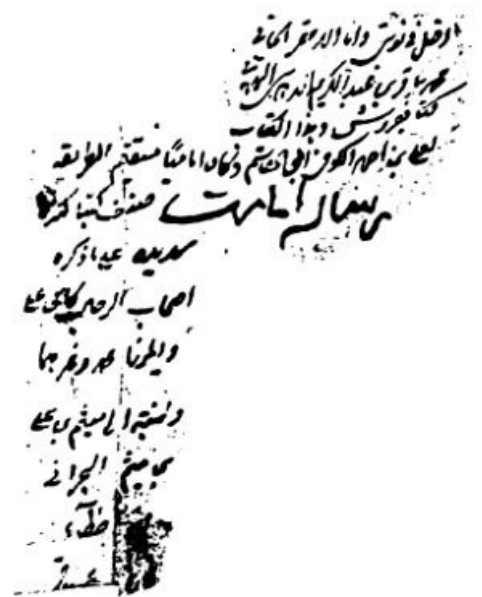
پس از نوشتن این سطور از آقای مهدوی شنیدم که نام وی سید محمد، و بناء بر این ترتیب آن باید درست شود یعنی در حرف م اینسال بیاید (1).

(1) بر طبق نظر مرحوم مؤلف رفتار شد. شرح حال صاحب عنوان «علیه الرحمه» نزدیک بمتن در کتابهای «خلد برین تاریخ گویندگان اسلام 280 - 281» و «دانشمندان و بزرگان اصفهان» نیز آمده است. م.

(1620 - وفات حاج ملا محمد باقر دهدشتی، ره) *

وی فرزند عبدالکریم بهبهانی اخل نو نوشت و انا والد قمر امانه و خود از اهل علم و ادب در نجف اشرف بوده و بطوری که در الذریعه 8 ش 1118 نوشته؛ در کتابت قلمی سریع داشته و در اثر آن همواره بکتابت کتب برای دیگران می پرداخته چنان که سه دوره «جواهر» را باجرت هر دوره بی پنجاه تومان استنساخ نموده و در اثر کتابت کتب و مجالست اهل علم و ادب ملکه تألیف برای خودش بهم رسیده تا کتابی بنام الدمعة الساکبه» در مصیبت راتبه و مناقب

تصویر



ص: 2716

:اسلام 280 - 281» و «دانشمندان و بزرگان اصفهان» نیز آمده است .م.

ثاقبه و مثالب عائبه در پنج جلد تألیف کرده که سه جلد اول آن چاپ شده، و چندین نفر از علماء بر آن تقریظاتی نوشته اند و خطبه و دیباچه آنرا مرحوم میرزاعلمحمد همدانی (1303) انشاء کرده و مرحوم حاجی نوری در دارالسلام منامات و مقاماتی از او نقل کرده .

و بالأخره، وی در اینسال در نجف وفات کرده و هم آنجا چنان که در کتاب (وحید بهبهانی 139) نوشته دفن شد. و فرزندش ملا علی محمد هماره در صحن علوی کتابفروشی می نمود، تا در حدود 1324 وفات کرد (1).

(1) مطالب متن بتقریب همسان با «الکرام البررة: 184 : 381» است، و همچنان باختصار تمام در «فوائد: رضویه: 403»، لکن مؤلف (علماء معاصرین: 330-331) مطالب ارزشمندی درباره صاحب عنوان از کتاب «دارالسلام» مرحوم آقاشیخ محمود مجتهد عراقی نقل کرده که عبرت آمیز و شگفت آور است از جمله اینکه «... در حجره در کنج شرقی صحن مطهر متصل بسمت قبله، صحن روزها نشسته و کتاب معامله می نمود، و مدفن او هم حسب الوصیة _ در همان مکان واقع گردید...»

صاحب «علماء معاصرین» خود گوید: «کتاب دمعۃ (کذا) الساکبة تا احوال امام حسن عسکری علیه السلام یک مرتبه سنگی و یک مرتبه سربی در تهران طبع شده و جزء آخر آن که مفصلاً در احوال حضرت حجّة علیه السلام است و کتاب کبیری است با تمام رسیده ولی هنوز طبع نگشته و حقیر یک نسخه مصححه بخط خوبی که وقف سور نجف اشرف است دو مرتبه در مسافرتهاى خود در آن مکان شریف دیده و اجمالی نوشته ام، انتھی.

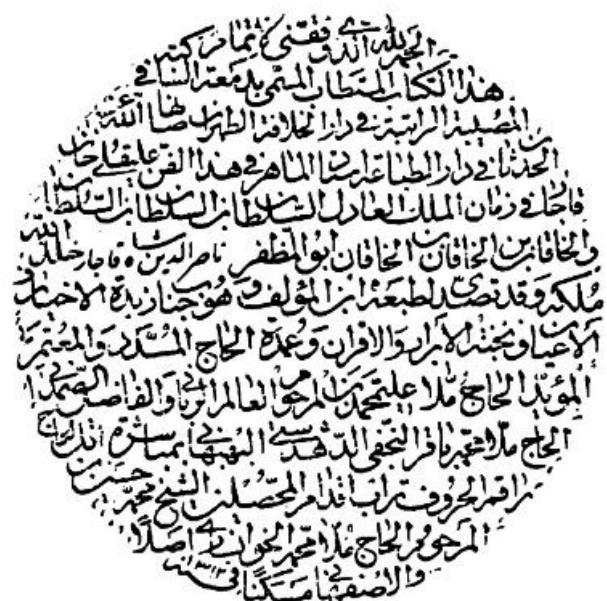
مرحوم مشار در «مؤلفین 2 : 6۲ آورده است که آن کتاب شریف نخستین بار در (۱۳۰۶ ق) باهتمام میرزا علیمحمد فرزند مؤلف در تهران چاپ سنگی شد، سپس بار دیگر بسال (1312 ق) طی 668 صفحه در همانجا بهمان شکل بچاپ سنگی رسید و سومین بار نیز در (1331 ق) مشتمل بر 543 و 197 صفحه در تبریز چاپ سنگی شد.

پیرامون چاپ سربی که مرحوم واعظ خیابانی نوشته و چاپ تبریز که مشار اشاره نموده سخنی نداریم چون آنها را ندیده ایم اما چاپ سنگی تهران که مرحوم مشار آنرا

ص: 2717

1- مطالب متن بتقریب همسان با «الکرام البررة: 184 : 381» است، و همچنان باختصار تمام در «فوائد: رضویه: 403»، لکن مؤلف (علماء معاصرین: 330-331) مطالب ارزشمندی درباره صاحب عنوان از کتاب «دارالسلام» مرحوم آقاشیخ محمود مجتهد عراقی نقل کرده که عبرت آمیز و شگفت آور است از جمله اینکه «... در حجره در کنج شرقی صحن مطهر متصل بسمت قبله، صحن روزها نشسته و کتاب معامله می نمود، و مدفن او هم حسب الوصیة _ در همان مکان واقع گردید...» صاحب «علماء معاصرین» خود گوید: «کتاب دمعۃ (کذا) الساکبة تا احوال امام حسن عسکری علیه السلام یک مرتبه سنگی و یک مرتبه سربی در تهران طبع شده و جزء آخر آن که مفصلاً در احوال حضرت حجّة علیه السلام است و کتاب کبیری است با تمام رسیده ولی هنوز طبع نگشته و حقیر یک نسخه مصححه بخط خوبی که وقف سور نجف اشرف است دو مرتبه در مسافرتهاى خود در آن مکان شریف دیده و اجمالی نوشته ام، انتھی. مرحوم مشار در «مؤلفین 2 : 6۲ آورده است که آن کتاب شریف نخستین بار در (۱۳۰۶ ق) باهتمام میرزا علیمحمد فرزند مؤلف در تهران چاپ سنگی شد، سپس بار دیگر بسال (1312 ق) طی 668 صفحه در همانجا بهمان شکل بچاپ سنگی رسید و سومین بار نیز در (1331 ق) مشتمل بر 543 و 197 صفحه در تبریز چاپ سنگی شد. پیرامون چاپ سربی که مرحوم واعظ خیابانی نوشته و چاپ تبریز که مشار اشاره نموده سخنی نداریم چون آنها را ندیده ایم اما چاپ سنگی تهران که مرحوم مشار آنرا متعدّد نوشته اند یعنی دو چاپ (۱۳۰۶ و 1312) این

نادرست است و هر دو یکی، است و این گونه اشتباهات در فهرستهای آن مرحوم فراوان است و علت آن مکرر دیدن کتابها و چند بار یادداشت برداشتن در ظرف مدت طولانی است و خطای مورد بحث در فهرست کتابهای چاپی عربی ۳۶۸ - ۳۶۹ تألیف همان بزرگوار نیز تکرار شده و در آنجا (۱۳۱۲ ق) هم بخط (۱۳۱۴ ق) چاپ شده است. نسخه چاپ سنگی یاد شده که اینک حاضر و در نظر است تا صفحه ۵۳۲ آن دارای صفحه شمار صحیح است اما بعد از آنجا تا آخر کتاب را شماره صفحه ننوشته اند و ما چندین بار دقت کردیم تمام کتاب در (۶۷۰ صفحه) است نه (۶۶۸) که مرحوم مشار نوشته اند. اما علت اشتباه ایشان در گمان تعدد چاپ سنگی تهران اینست که بگواهی نسخه ما جزء اول کتاب که تألیف آن در روز ۱۲ ماه رجب ۱۲۷۶ باحوال حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام پایان یافته کتابت آن برای چاپ سنگی بخط سید اسمعیل بن حسن رضوی موسوی خونساری در روز پنجشنبه ۱۶ جمادای یکم ۱۳۰۴ در ص (۲۲۶) بخاتمت گراییده و جزء دوم که تألیف آن در ۲۶ ماه رجب ۱۲۷۷ بگزارش احوال حضرت امام جعفر صادق علیه السلام انجام پذیرفته استنساخ آن نیز برای چاپ بخط علی رضا بن عباسعلی خونساری در یازدهم ماه رجب ۱۳۰۴ (در ص ۴۹۱) تمام شده، و جزء سوم که تألیف آن بروز شنبه بیستم قعدۀ ۱۲۷۹ بشرح زندگانی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پایان پذیرفته کتابت آن هم برای چاپ سنگی بخط همان علیرضا خونساری در ماه حجه ۱۳۰۵ در ص (۶۶۸) شرف کمال یافته و پس از آن تا آخر (ص ۶۷۰) تقریظهای ششگانه کتاب است. در سر آغاز نیز چهار صفحه جداگانه قرار دارد و صفحه نخستین عنوان است که صورت آن در اینجا آورده شد و سه صفحه دیگر یازده تقریظ از دیگر بزرگان علماء زمان مؤلف می باشد که همه تقریظها تاریخی و مهم است. اما سال (۱۳۱۲) که منشأ اشتباه فهارس مرحوم مشار گردیده بدان جهت است که در بالای صفحه دوم تقریظات شرح مستوفائی بقلم مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالفوالضل طهرانی صاحب «شفاء الصدور» نوشته شده و تاریخ آن «سابع عشر ربیع الاول سنه ۱۳۱۲» قلمی گردیده و همچنین در صفحه عنوان تاریخ «سنه ۱۳۱۲» دیده می شود. پس باید گفت که استنساخ و چاپ اجزاء سه گانه کتاب شریف و تقریظات آن از (۱۳۰۴ ق) شروع و در (۱۳۱۲ ق) پایان یافته است. جزاهم الله جمیعاً خیر الجزاء. و تواند بود که چاپ همگی اصل کتاب (در ۶۷۰ صفحه) بسال (۱۳۰۶) پایان یافته و آن چهار صفحه مقدمه در (۱۳۱۲) جداگانه نوشته و بطبع رسیده باشد و لذا برخی از نسخه ها فاقد آن چهار صفحه بوده و همین امر سبب دو چاپ پنداشتن شده باشد. در اینجا لازم است یادآور شویم که در جلد ۸ کتاب الذریعه ۱۱۱۸ ۲۶۴ که الدمعة الساکبة را معرفی فرموده اند گویا بهنگام چاپ از آغاز سطر ۲۲ یک کلمه والأخر» ساقط گردیده اما در غلطنامه ها متعرض نشده اند، والله العالم. اضافه کنیم که ده سال پیش از این در ۱۹ ماه شعبان ۱۴۰۴ یکی از محققان گرامی مقیم قم اظهار داشتند که نسخه بی خطی از دو جزء پایانی «دمعه» را در اختیار دارند و از آن مدح و تعریف بسیار نمودند و آرزوی طبع و نشر آنرا داشتند. م.



متعدد نوشته اند یعنی دو چاپ (۱۳۰۶ و ۱۳۱۲) این نادرست است و هر دو یکی، است و این گونه اشتباهات در فهرستهای آن مرحوم فراوان است و علت آن مکرر دیدن کتابها و چند بار یادداشت برداشتن در ظرف مدت طولانی است و خطای مورد بحث در فهرست کتابهای چاپی عربی ۳۶۸ - ۳۶۹ تألیف همان بزرگوار نیز تکرار شده و در آنجا (۱۳۱۲ ق) هم بخطا (۱۳۱۴ ق) چاپ شده است.

نسخه چاپ سنگی یاد شده که اینک حاضر و در نظر است تا صفحه ۵۳۲ آن دارای صفحه شمار صحیح است اما بعد از آنجا تا آخر کتاب را شماره صفحه نوشته اند و ما چندین بار دقت کردیم تمام کتاب در (۶۷۰ صفحه) است نه (۶۶۸) که مرحوم مشار نوشته اند.

اما علت اشتباه ایشان در گمان تعدد چاپ سنگی تهران اینست که بگواهی نسخه ما جزء اول کتاب که تألیف آن در روز ۱۲ ماه رجب ۱۲۷۶ باحوال حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام پایان یافته کتابت آن برای چاپ سنگی بخط سید اسمعیل بن حسن رضوی موسوی خونساری در روز پنجشنبه ۱۶ جمادای یکم ۱۳۰۴ در ص (۲۲۶) بخاتمت گراییده و جزء دوم که تألیف آن در ۲۶ ماه رجب ۱۲۷۷ بگزارش احوال حضرت امام جعفر صادق علیه السلام انجام پذیرفته استتساخ آن نیز برای چاپ بخط علی رضا بن عباسعلی خونساری در یازدهم ماه رجب ۱۳۰۴ (در ص ۴۹۱) تمام شده، و جزء سوم که تألیف آن بروز شنبه بیستم قعده ۱۲۷۹ بشرح زندگانی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پایان پذیرفته کتابت آن هم برای چاپ سنگی بخط همان علیرضا خونساری در ماه حجه ۱۳۰۵ در ص (۶۶۸) شرف کمال یافته و پس از آن تا آخر (ص ۶۷۰) تقریظهای ششگانه کتاب است.

در سر آغاز نیز چهار صفحه جداگانه قرار دارد و صفحه نخستین عنوان است که صورت آن در اینجا آورده شد و سه صفحه دیگر یازده تقریظ از دیگر بزرگان علماء

زمان مؤلف می باشد که همه تقریظها تاریخی و مهم است. اما سال (1312) که منشأ اشتباه فهارس مرحوم مشار گردیده بدان جهت است که در بالای صفحه دوم تقریظات شرح مستوفائی بقلم مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالفضل طهرانی صاحب «شفاء الصدور» نوشته شده و تاریخ آن «سابع عشر ربیع الاول سنه 1312» قلمی گردیده و همچنین در صفحه عنوان تاریخ «سنه 1312» دیده می شود. پس باید گفت که استنساخ و چاپ اجزاء سه گانه کتاب شریف و تقریظات آن از

(1304 ق) شروع و در (1312 ق) پایان یافته است. جزاهم الله جميعاً خیر الجزاء. و تواند بود که چاپ همگی اصل کتاب (در 670 صفحه) بسال (۱۳۰۶) پایان یافته و آن چهار صفحه مقدمه در (1312) جداگانه نوشته و بطبع رسیده باشد و لذا برخی از نسخه ها فاقد آن چهار صفحه بوده و همین امر سبب دو چاپ پنداشتن شده باشد. در اینجا لازم است یادآور شویم که در جلد 8 کتاب الذریعه 264 که اللمعة الساکبة را معرفی فرموده اند گویا بهنگام چاپ از آغاز سطر 22 یک کلمه والأخر» ساقط گردیده اما در غلطنامه ها متعرض نشده اند، والله العالم.

اضافه کنیم که ده سال پیش از این در 19 ماه شعبان 1404 یکی از محققان گرامی مقیم قم اظهار داشتند که نسخه بی خطی از دو جزء پایانی «دمعه» را در اختیار دارند و از آن مدح و تعریف بسیار نمودند و آرزوی طبع و نشر آنرا داشتند. م.

(۱۶۲۱- وفات میرزا محمد حسین عضدالملک قزوینی ره)

وی فرزند میرزا فضل الله حسینی (1) و خود از سادات بزرگوار و اهل علم و فضل و در امور دولتی نیز وارد بوده و از شماره (2) سال اول مجله «یادگار» و برخی از کتب، دیگر مانند «طرائق» و غیره؛ چنین برآید که :

او در اوائل بمناسبت این که پدرش معلم نایب السلطنه عباس میرزا بوده در دستگاه نایب السلطنه مورد توجه شده و وقتی نایب السلطنه او را بشیراز نزد حسینعلی میرزا فرستاد و پس از برگشتن در عهد محمد شاه بریاست دیوان خانه عدلیه برقرار و بهمین جهت صدر دیوان خانه لقب یافت و در اثر آن تخلص خود را در اشعار صدر نهاد.

و در سنه 1267 میرزاتقی خان امیر وی را بسفارت روسیه فرستاد و او تا سنه

ص: 2719

1- بامداد گوید: «فضل الله الحسيني پسر میر محمد شفیع و پدر میرزا محمد حسین عضدالملک قزوینی. است فضل الله الحسيني دو پسر داشته که یکی جد شیخ الاسلامهای قزوین بوده و دیگری میرزا محمد حسین عضدالملک می باشد، و شجره وی بدین نحو ضبط شده است: فضل الله بن محمد شفیع بن بهاء الدین محمد الحسيني العاملی شیخ الاسلام ساکن قزوین یک نسخه محافل المؤمنین، ذیل «مجالس المؤمنین» تألیف محمد شفیع بخط همین فضل الله پر از اغلاط و اشتباهات در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است: تاریخ رجال ایران 3: 94 و در همان جلد (ص 409) گوید: «میر محمد شفیع پسر بهاء الدین محمد الحسيني العاملی شیخ الاسلام ساکن قزوین و جداعلای صدرالممالک ها و شیخ الاسلامهای قزوین و مؤلف کتاب «محافل المؤمنین» بوده که در حقیقت کتاب مزبور ذیل مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری می باشد «محافل المؤمنین» بخط پسرش فضل الله جزء کتب آستانقدس رضوی موجود است پر است از اغلاط و اشتباهات زیاد میر محمد شفیع تألیفات دیگری هم داشته و «محافل المؤمنین» در زمان کریم خان زند نوشته شده است پایان آگاهی بیشتر از «محافل المؤمنین» موقوف است به الذریعه 20 : 130 : 2249 و تکملة الذریعه بقلم نگارنده این

تعليقات كه هنوز بچاپ نرسيده. م.

1270 بدان سمت آنجا بود و پس از برگشتن بتهران در همان سال ملقب بعضدالملک و وزیر وظایف و اوقاف شد و در سنه 1272 متولی باشی مشهد مقدس گردید (1)، و در سنه 1277 از آن عزل شد و در سنه 1282 پس از وفات حاجی میرزاعلی اکب_ قوام الملک مجدداً بتولیت رسید و تا بدان کار برقرار بود تأسیسات و مقررات نیکو بجانهاد، و در رجب سنه 1276 مقداری از کتب خاصه خود را وقف آستانه مقدسه، نمود چنانکه در «فهرست کتابخانه 4 یا» نوشته و بالأخره، وی قصاید و غزلیات نیکو سروده و در این سال بعالم آخرت رو آورده و در مشهد مقدس دفن شد (2) و پس از وی علیرضا خان قاجار عضدالملک گردید (1328).

و دو پسر از او باز ماند یکی میرزا محمد علی صدر قزوینی (1319)، و دیگر میرزا فضل الله خان و او از اعیان زمان بود و از آقا محمد حسن زرگر آداب سلوک فراگرفت و چندی در بمبای کارگذار دولت ایران بود و یگانه فرزندش میرزا، ابراهیم خان نبیل السلطنه در وزارت خارجه شغلی معتبر داشته؛ چنان که در طرائق 3: 260 نگاشته و همانا فهرست اسماء متولیان مشهد در (1220 ج 3 ش 291) گذشت.

(1) بامداد گوید: «فضل الله الحسینی پسر میر محمد شفیع و پدر میرزا محمد حسین عضدالملک قزوینی. است فضل الله الحسینی دو پسر داشته که یکی جد شیخ الاسلامهای قزوین بوده و دیگری میرزا محمد حسین عضدالملک می باشد، و شجره وی بدین نحو ضبط شده است:

فضل الله بن محمد شفیع بن بهاء الدین محمد الحسینی العاملی شیخ الاسلام ساکن قزوین یک نسخه محافل المؤمنین، ذیل «مجالس المؤمنین» تألیف محمد شفیع بنخط همین فضل الله پر از اغلاط و اشتباهات در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است:

تاریخ رجال ایران 3: 94 و در همان جلد (ص 409) گوید: «میر محمد شفیع پسر بهاء الدین محمد الحسینی العاملی شیخ الاسلام ساکن قزوین و جداعلامی صدرالممالک ها

ص: 2720

1- رجوع فرمایند به تاریخ بامداد 3: 106 و 267 و 381. در موضع اخیر گوید که تولیت مشهد بار اول از ماه رجب 1272 تا محرم 1278 و بار دوم از صفر 1282 تا 1283 بوده است. م.

2- صاحب عنوان در «تاریخ بامداد: 381 3» چند سطر هم مانند متن حاضر شرح حال دارد با تصویر قلمی او، و در پایان گوید: میرزا محمد حسین عضدالملک مردی فاضل و معلومات قدیمه او خوب بوده اما خطش چندان تعریفی نداشته و در سال 1284 هـ.ق در تهران درگذشت ناگفته نماند که درباره شعر و شاعری عضدالملک چیزی در «الذریعه» و «فرهنگ سخنوران» بنظر نرسید والله العالم. م.

و شیخ الاسلامهای قزوین و مؤلف کتاب «محافل المؤمنین» بوده که در حقیقت کتاب مزبور ذیل مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری می باشد

«محافل المؤمنین» بخط پسرش فضل الله جزء کتب آستانقدس رضوی موجود است پر است از اغلاط و اشتباهات زیاد

میر محمد شفیع تألیفات دیگری هم داشته و «محافل المؤمنین» در زمان کریم خان زند نوشته شده است پایان آگاهی بیشتر از «محافل المؤمنین» موقوف است به الذریعه 20 : 130 : 2249 و تکملة الذریعه بقلم نگارنده این تعلیقات که هنوز بچاپ نرسیده. م.

(2) رجوع فرمایند به تاریخ بامداد ۳: ۱۰۶ و ۲۶۷ و ۳۸۱.

در موضع اخیر گوید که تولیت مشهد بار اول از ماه رجب 1272 تا محرم 1278 و بار دوم از صفر 1282 تا 1283 بوده است. م.

(3) صاحب عنوان در «تاریخ بامداد: 381 3» چند سطرى همانند متن حاضر شرح حال دارد با تصویر قلمی او، و در پایان گوید:

میرزا محمد حسین عضدالملک مردی فاضل و معلومات قدیمه او خوب بوده اما

خطش چندان تعریفی نداشته و در سال 1284 هـ.ق در تهران درگذشت ناگفته نماند که درباره شعر و شاعری عضدالملک چیزی در «الذریعه» و «فرهنگ

سخنوران» بنظر نرسید والله العالم. م.

(۱۶۲۲ - وفات آقا محمدرحیم نایب الصدر افشار ارومیه ئی) *

آقا محمدرحیم از عرفاء عصر خویش و اشراف افشار ارومیه بوده و بمرحوم میرزا نصر الله صدرالممالک (1271 ج 6 ش 1210) ارادت داشته و از طرف وی ارشاد و دستگیری می نموده و دیوانی در اشعار دارد و در این سال چنان که در دانشمندان آذربایجان نوشته وفات کرده و آن را نقل از «المآثر نموده، لکن آن نقل اشتباه است زیرا که در «المآثر» و «طرائق» تقریباً در این سال نوشته اند. و او فرزندان داشته:

یکی: حاجی میرزا محمد آقا و دیگر حاجی میرزا محمد علی که هر دو خاندان فقر بوده اند چنانکه در «طرائق» است و مخصوصاً حاجی از سالکان عصر و

ص: 2721

میرزا محمد علی نایب الصدر در خط شکسته و نستعلیق یدی طولی داشته، چنانکه در دانشمندان است و آنجا نام او را حاج میرزا علی نوشته و حاج میرزا محمد علی چون نیاکان پاک در را بروی خویش و بیگانه باز نهاده و در خدمت خلق اقتداء پبدر نموده (1).

(1) با وصف اینکه نگارنده این تعلیقات ملتزم برعایت حیثیت و احترام دانشمندان گرامی است اما گهگاه اشتباهاتی که در اثر شتاب در تألیف برای برخی از بزرگان پیش آمده بناچار قلم ضعیف را بگزارش آن گونه ناستواریها و ادار می سازد. از جمله در مورد این شرح حال باید بگوییم که :

مؤلف المآثر والأثار: 222 : 2 عنوان آقامحمد رحیم را بخط جلی و متمایز در یک سطر جداگانه چنین آورده است :

«آقا محمد رحیم نایب الصدر افشار»

سپس در سطر، بعد در وصف او گوید: «عارفی معروف بود...» یعنی عارف معروفی بود اینک اشتباهی که رخ داده چنین است که در بخش دیوانهای «الذریعه» وصف عارفی را تخلص شعری او پنداشته و بدین رو در حرف ع جلد نهم چنین فرموده اند: «4698 : دیوان عارفی افشار».

و در حرف ن همان جلد نیز آمده است دیوان نایب الصدر افشار راجع عارفی افشار».

این اشتباه بی شک به پیروی از «الذریعه» در کتاب «فرهنگ سخنوران: 368 ط 1» نیز راه یافته اگرچه مأخذ خود را مآثر، نوشته گوید: «عارفی افشار آقامحمد رحیم نایب الصدر...»

مرحوم خیامپور (در ص 593) این شخص را دوباره باستناد دانشمندان آذربایجان: 12 چنین عنوان کرده است

«نایب افشار آقا محمد رحیم نایب الصدر. 1285»

بگذریم با اینکه در «المآثر» گوید دیوان غزلیاتش مشهور است و اشعار معارف شعارش بر ألواح صدور مسطور؛ اما آگاهی بیشتری از اشعار و دیوان آقامحمد رحیم میسر نگردید.م.

(۱۶۲۳ - وفات مرحوم شیخ محمد صادق زمینی ره)

نمین از اعمال اردبیل و شیخ محمد صادق فرزند آقا محمد و خود از علماء

ص: 2722

1- با وصف اینکه نگارنده این تعلیقات ملتزم برعایت حیثیت و احترام دانشمندان گرامی است اما گهگاه اشتباهاتی که در اثر شتاب در تألیف برای برخی از بزرگان پیش آمده بناچار قلم ضعیف را بگزارش آن گونه ناستواریها و ادار می سازد. از جمله در مورد این شرح حال باید بگوییم که : مؤلف المآثر والأثار: 222 : 2 عنوان آقامحمد رحیم را بخط جلی و متمایز در یک سطر جداگانه چنین آورده است : «آقا محمد رحیم نایب الصدر افشار» سپس در سطر، بعد در وصف او گوید: «عارفی معروف بود...» یعنی عارف معروفی بود اینک اشتباهی که رخ داده چنین است که در بخش دیوانهای «الذریعه» وصف عارفی را تخلص شعری او پنداشته و بدین رو در حرف ع جلد

نهم چنین فرموده اند: «4698: دیوان عارفی افشار». و در حرف ن همان جلد نیز آمده است دیوان نایب الصدر افشار راجع عارفی افشار». این اشتباه بی شک به پیروی از «الذریعه» در کتاب «فرهنگ سخنوران: ۳6۸ ط 1» نیز راه یافته اگرچه مأخذ خود را مأثر، نوشته گوید: «عارفی افشار آقامحمدرحیم نایب الصدر... مرحوم خیامپور (در ص 593) این شخص را دوباره باستناد دانشمندان آذربایجان: 12 چنین عنوان کرده است «نایب افشار آقا محمد رحیم نایب الصدر. 1285» بگذریم با اینکه در «المآثر» گوید دیوان غزلیاتش مشهور است و اشعار معارف شعارش بر ألواح صدور مسطور؛ اما آگاهی بیشتری از اشعار و دیوان آقامحمدرحیم میسر نگردید.م.

- 3- در فهارس مشار (علیه الرحمه) است که اتمام الحجّة اثبات الحجة بزبان عربی است و بسال (1285) یعنی همان سال فوت مؤلفش در تبریز چاپ سنگی شده است. م.
- 4- ترجمه گسترده تر صاحب عنوان در «کرام: 645-646» موجود و آنجا فرماید که تاریخ فوت او را محمد مهدی حکیم حائری (متوفی 1331) ضمن شرح حالش در یکی از مجموعه های خود نوشته است. م.



(1) چنین است در نسخه اصل از سهوی که برای مؤلف رخ داده و باید براو کاهی نوشته باشد، چه در در مأخذ یعنی «الذریعه 1 : 6۱ : 300» باثبات بآ است همانند «20 : 298 : ۳۰64 : المراسم الشرعیة» و هر دو جا بکاف عربی و در «1:3:6 : الحائریات» که بسطی در احوال و آثار صاحب عنوان دارد؛ بگاف پارسی است، همانند الکرام البررة : 145 : 1172؛ جز اینکه در نسخه چاپی ارشاد اذهان (بدون لا) در امامت ائمه انام..... بروشنی برادگاهی است بدال نه، و او چنانکه در تصویر دیده می شود. بهر حال این نام بهیچ صورت در کتاب فرهنگ آبادیهای ایران یافت نشد و گویا دهکده بی باشد در لنکران.

کتاب شریف «ارشاد اذهان» صاحب عنوان طی 244 صفحه وزیری بسال 1281 در تبریز چاپ سنگی شده است. م.

(2) شیخ محمد صالح آل گدا علی حائری از علماء و مراجع عصر خود بوده و در (1288) وفات یافته و در الکرام 66۳: 1202 دو صفحه بی شرح حال دارد. م.

(3) در فهارس مشار (علیه الرحمه) است که اتمام الحجّة اثبات الحجّة بزبان عربی است و بسال (1285) یعنی همان سال فوت مؤلفش در تبریز چاپ سنگی شده است. م.

(4) ترجمه گسترده تر صاحب عنوان در «کرام: 645-646» موجود و آنجا فرماید که تاریخ فوت او را محمد مهدی حکیم حائری (متوفی 1331) ضمن شرح حالش در یکی از مجموعه های خود نوشته است. م.

(1624 - وفات میرزا محمد هاشم نوری ره) *

وی فرزند نصرالله و خود از اهل علم و ادب در مائه سیزدهم بوده و کتابی بنام «سبیل النجاة» در مواعظ و آداب و عرفان تألیف نموده و دختر میرزا محمدخان صدیق الملک را بزوجیت داشته و هم از او فرزند آورده و در اینسال چنان که در فهرست کتابخانه رضویه 985 نوشته وفات کرده(1).

(1) در مأخذ گوید که سبیل النجاة خط مؤلف را آستان قدس بسال (1323 ش) برای کتابخانه خریده و تاریخ تحریر نسخه جمادای یکم 1285 است اما در «الذریعه 12 : 141 : 953» تاریخ فراغت 1275 چاپ شده که گویا اشتباه چاپی است از آفت معمول ارقام در فهرست گویند که شرح حال مؤلف را در جایی ندیده اند و تاریخ فوت او از یادداشتهای صدیق الملک و نواده اش که در آغاز و انجام همان نسخه است مستفاد گشت.

بیافزاییم که در «الذریعه 4 : 48 : 190» فرماید: کتاب «تذکره المصائب» مقتل بزرگی است بزبان فارسی که در ایران چاپ شده و مؤلف آن ملا محمدهاشم بن نصرانوری مازندرانی است.

گویا مرحوم مشار که در فهرس خود تنها بنام این کتاب و مؤلف بدون هیچ برگزار کرده از همان «الذریعه» گرفته است. در تاریخ بامداد نامی از محمدهاشم نوری دیده نشد اما شرح حال صدیق الملک و عکس او را در جلد سوم (ص 243-244) آورده و او پدر حاج محتشم السلطنه اسفندیاری است که بشماره (1537) گذشت و آنجا در متن، شرح حال پدرش به (1317) که سال فوت او است حواله گردیده.

پس محتشم السلطنه برادر زن صاحب عنوان بوده است. م.

(1625 - تولد سید محمود ، درب امامی اصفهانی)

وی فرزند سید عبدالعلی موسوی و خود از اهل منبر و موعظه عظه در عصر ماد اصفهان بود که در اینسال چنان که در «فهرست کتابخانه رضویه 5 : 254» نوشته متولد شده، ولیکن خود در دیباچه کتاب ثمرات الحیات 2 : 3 که اینک ذکر می شود نوشته

ص: 2725

1- در مأخذ گوید که سبیل النجاة خط مؤلف را آستان قدس بسال (1323 ش) برای کتابخانه خریده و تاریخ تحریر نسخه جمادای یکم 1285 است اما در «الذریعه 12 : 141 : 953» تاریخ فراغت 1275 چاپ شده که گویا اشتباه چاپی است از آفت معمول ارقام در فهرست گویند که شرح حال مؤلف را در جایی ندیده اند و تاریخ فوت او از یادداشتهای صدیق الملک و نواده اش که در آغاز و انجام همان نسخه است مستفاد گشت. بیافزاییم که در «الذریعه 4 : 48 : 190» فرماید: کتاب «تذکره المصائب» مقتل بزرگی است بزبان فارسی که در ایران چاپ شده و مؤلف آن ملا محمدهاشم بن نصرانوری مازندرانی است. گویا مرحوم مشار که در فهرس خود تنها بنام این کتاب و مؤلف بدون هیچ برگزار کرده از همان «الذریعه» گرفته است. در تاریخ بامداد نامی از محمدهاشم نوری دیده نشد اما شرح حال صدیق الملک و عکس او را در جلد سوم (ص 243-244) آورده و او پدر حاج محتشم السلطنه اسفندیاری است که بشماره (1537) گذشت و آنجا در متن، شرح حال پدرش به (1317) که سال فوت او است حواله گردیده. پس محتشم السلطنه برادر زن صاحب عنوان بوده است.

که: «الیوم که سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت است عمر من تقریباً هشتاد سال می شود».

و بهرحال در «فهرست» فرماید که وی از مرحوم حاجی میرزا بدیع درب امامی

ص: 2726

روایت نموده و کتابی بنام ثمرات الحیات در معارف و مواعظ و مناقب و مصائب تألیف کرده که در سنه 1357 از تألیف آن فارغ شده،
انتهی.

و این کتاب را چنان که خود در ج 2: 341 نوشته بر سه جلد مرتب کرده: 1- در احوال حضرات اربعه اولی از خمسه طیبه علیهم السلام
2- در احوال حضرت سید الشهداء علیه السلام 3- در احوال باقی ائمه علیهم السلام.

و آخر، چند روزی پیش از تحریر این سطور، در شب چهارشنبه بیست و دویم ماه ذی الحجة الحرام سنه ماضیه 1372 هزار و سیصد و
هفتاد و دو مطابق 11 شهریور ماه باستانی در اصفهان وفات کرد و روز 22 نعش او را بتخت پولاد برده و آنجا در تکیه کازرونی در پهلوی
میرزا محمد باقر فقیه ایمانی (1370) دفن کردند.

و در «فهرست» مذکور، جلد و صفحه مرقوم؛ او و حاجی میرزا بدیع هر دو را برخلاف آنچه در اصفهان دائر بر السنه عموم است امامی
نوشته نه درب، امامی در حالی که این دو کلمه اندک فرقی با هم دارند چنان که خود او هم در دیباچه «ثمرات» مذکور خود را امامی
نوشته (1).

(1) کتاب شریف «ثمرات الحیوة» از همان زمان تألیف و نشر در دو جلد تاکنون از کتب رایج و مورد استفاده بوده و مکرر بطبع رسیده
است. مرحوم مشار، در اثر شتابزدگی معمول در نشر آثارش صاحب ترجمه را دوبار عنوان نموده «مؤلفین 6: 9 و 53» و تولدش را در
موضع اول (1277 ش) و در موضع دوم (1285ق) نوشته است.

برای نگارنده این تعلیقات آگاهی بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان علیه الرحمة که در عصر خود از مشاهیر محدثان بود میسر نگردید و
تنها اطلاعی که مقارن تحریر این تعلیقه از بازماندگان آن مرحوم یافتیم آگهی زیر است که بامضاء خانواده های متعدد منسوبان در روزنامه
اطلاعات شنبه 16 شعبان 1414 مطابق 9 بهمن 72 چاپ شده است:

«... شادروان سید محمد امامی هاشمی فرزند آیه الله حاج سید محمود امامی هاشمی صدوق الواعظین صاحب ثمرات الحیات بر اثر
سانحه رانندگی بلقاء الله پیوست، مراسم ختم... دهم بهمن ماه... در مسجد الرضا... برگزار میگردد...» م.

ص: 2727

1- کتاب شریف «ثمرات الحیوة» از همان زمان تألیف و نشر در دو جلد تاکنون از کتب رایج و مورد استفاده بوده و مکرر بطبع رسیده
است. مرحوم مشار، در اثر شتابزدگی معمول در نشر آثارش صاحب ترجمه را دوبار عنوان نموده «مؤلفین 6: 9 و 53» و تولدش را در
موضع اول (1277 ش) و در موضع دوم (1285ق) نوشته است. برای نگارنده این تعلیقات آگاهی بیشتر از احوال و آثار صاحب عنوان
علیه الرحمة که در عصر خود از مشاهیر محدثان بود میسر نگردید و تنها اطلاعی که مقارن تحریر این تعلیقه از بازماندگان آن مرحوم
یافتیم آگهی زیر است که بامضاء خانواده های متعدد منسوبان در روزنامه اطلاعات شنبه 16 شعبان 1414 مطابق 9 بهمن 72 چاپ شده
است: «... شادروان سید محمد امامی هاشمی فرزند آیه الله حاج سید محمود امامی هاشمی صدوق الواعظین صاحب ثمرات الحیات
بر اثر سانحه رانندگی بلقاء الله پیوست، مراسم ختم... دهم بهمن ماه... در مسجد الرضا... برگزار میگردد...» م.



،وی بناءً بمفهوم از «الذریعه: 18 61 325؛» فرزند رضا و معروف به ریشارخان بوده که در اینسال متولد شده و کتابی بعنوان متد فرانسه بفارسی» تألیف نموده، و در سنه 1354 وفات کرده (1).

(1) شرح حال این شخص را مرحوم مشار در «مؤلفین کتب چاپی 6: 891-893» از مجله «یادگار 3: 10: 25» آورده و پنج اثر قلمی او را که چاپ شده بر شمرده و در آنجا وفاتش بروز (یکشنبه) 22 صفر 1354 مطابق چهارم خرداد 1314 قید گردیده است.

با مداد باختصار در «تاریخ رجال ایران 6: 296» گوید:

یوسف خان مؤدب الملک پسر میرزارضاخان (ژول ریشار فرانسوی) در سال 1285 قمری در تهران زاده شد او نیز مانند پدرش سالها در دارالفنون زبان فرانسه تدریس می، کرد و در سال 1314 خورشیدی (1354 قمری) در سن 69 سالگی در تهران درگذشت و در شهری در امامزاده عبدالله بخاک سپرده شد. نامبرده دارای کلکسیون مسکوکات نفیسی بود و اشیاء نفیس دیگری نیز داشت. م.

بیاری پروردگار توانا

تحریر جلد هفتم مکارم الاثار از متن و تعلیقات تا پایان سال 1285، قمری در 23 شعبان المعظم 1414 « 16 بهمن (72) و آخرین غلط گیری و تصحیح در

جمادای دوم 1415 « آبانماه 73» انجام گرفت تعلیقات ایـن ضعیف در همه مجلدات با نشانه هم است.

سید محمد علی روضاتی

ص: 2729

1- شرح حال این شخص را مرحوم مشار در «مؤلفین کتب چاپی 6: 891-893» از مجله «یادگار 3: 10: 25» آورده و پنج اثر قلمی او را که چاپ شده بر شمرده و در آنجا وفاتش بروز (یکشنبه) 22 صفر 1354 مطابق چهارم خرداد 1314 قید گردیده است. با مداد باختصار در «تاریخ رجال ایران 6: 296» گوید: یوسف خان مؤدب الملک پسر میرزارضاخان (ژول ریشار فرانسوی) در سال 1285 قمری در تهران زاده شد او نیز مانند پدرش سالها در دارالفنون زبان فرانسه تدریس می، کرد و در سال 1314 خورشیدی (1354 قمری) در سن 69 سالگی در تهران درگذشت و در شهری در امامزاده عبدالله بخاک سپرده شد. نامبرده دارای کلکسیون مسکوکات نفیسی بود و اشیاء نفیس دیگری نیز داشت. م.

فهرست عنوانهای جلد هفتم

«مکارم الآثار»

ابوالقاسم خان ناصرالملک قراگوزلو/میرزا	۲۷۱۱	آشوب، ادیب خلوت آشتیانی
۲۴۶۳	۲۷۱۵	آقاجان واعظ نوریخس اصفهانی / سید
۲۵۱۸	۲۳۷۵	آقاخان نوری صدراعظم / میرزا
۲۶۹۸	۲۵۸۵	آیه الله اصفهانی آقا سید ابوالحسن
۲۶۱۳	۲۵۲۳	ابراهیم افصح شاعر یزدی / سید
۲۴۶۶	۲۵۲۲	ابراهیم بک مرزوق مصری /
۲۵۸۴	۲۵۸۵	ابراهیم طیبی عاملی / شیخ
۲۷۱۱	۲۴۲۵	ابراهیم علوی سیزواری / حاج میرزا
۲۳۴۷	۲۴۵۳	ابراهیم قدسی شاعر آذربایجانی / شیخ
۲۳۸۳	۲۶۱۲	ابوبکر بنانی مغربی / شیخ
۲۴۶۸	۲۳۵۱	ابوتراب میرزا آقا قزوینی حائری
۲۳۲۴	۲۴۵۴	ابوالحسن انگچی تبریزی / حاج میرزا
۲۳۲۴	۲۴۵۵	ابوالحسنخان صنیع الملک کاشانی
۲۶۹۹	۲۵۸۵	ابوالحسن مدیسه‌ئی اصفهانی / آقا سید
۲۴۴۲	۲۴۴۸	ابوالقاسم امام جمعه / حاجی میرزا
۲۶۹۹	۲۳۲۴	ابوالقاسم جمفرخوانساری / سید
		احمد زکی پاشا مصری
		احمد شاهرودی، شیخ
		احمد ملک قزاد اول
		ادیب خلوت عمادلشگر علی سرمدی
		ادیب سودانی دستگردی
		ادیب نیشابوری میرزا عبدالجواد
		اردشیر میرزا رکن الدوله قاجار
		اسحق نیریزی فارسی / میرزا
		اسدالله خان بالا کفتی شیرازی / حاجی
		اسدالله خان غالب شاعر دهلوی
		اسدالله زنجانی / شیخ
		اسمعیل ثاقب شاعر اصفهانی / میرزا

۲۵۲۸	حسن آل بحر العلوم / سید	۲۴۰۷	اشک شاعر لکهنوی
۲۶۹۹	حسن سامانی شاعر شیرازی / میرزا	۲۵۲۳	افصح شاعر یزدی سید ابراهیم
۲۵۲۰	حسنخان محتشم السلطنه / حاجی میرزا	۲۳۹۶	امام جمعه فیضعلی اصطهباناتی
۲۳۲۵	حسین درودآبادی / سید	۲۴۶۸	امامعلیشاه سامری نقشبندی
۲۴۸۵	حسین سعادت نوری اصفهانی (ذیل)	۲۶۲۵	امیر اتابکی تهرانی سید عبدالله
۲۷۰۸	حسین شجره / سید (ذیل)	۲۴۰۹	اوانس خان مساعد السلطنه مسیحی
۲۴۶۸	حسین قمی / آیه الله حاجی آقا	۲۵۷۰	اوسکامان اروپائی خاورشناس
۲۷۰۵	حسین مظفری کاشانی / سید	۲۷۰۰	باقر آقا، قاضی تبریزی / حاج میرزا
۲۷۰۵	حسین میرزا، جلال الدوله قاجار / سلطان	۲۵۲۶	باقر زرگر تهرانی نجفی / حاجی ملا
۲۵۷۹	حیدرعلی ندیم الملک اصفهانی / میرزا	۲۶۹۰	باقر مجتهد تبریزی / حاجی میرزا
	خاموش شاعر اصفهانی میرزا زین العابدین	۲۳۲۴	بدرالدوله مفتی هندی
۲۷۰۵		۲۴۰۳	بذقت، حاجی محمدجواد شاعر حایری
۲۳۲۵	خلیل طبیب طهرانی / حاجی میرزا	۲۶۹۳	برنارد کارادوو خاورشناس فرانسوی
۲۵۲۹	خلیل عاملی صوری / شیخ	۲۷۰۸	بزمی شاعر اصفهانی سید عبدالرسول
۲۵۳۱	داوری شاعر شیرازی	۲۳۵۱	پروانه قاجار محمود میرزا
۲۷۰۵	دخیل حچامی / شیخ	۲۵۲۷	تالاندی شاعر آذربایجانی
۲۴۷۴	دلگیر شاعر آذربایجانی	۲۶۱۳	تقی ارموی / آقا
۲۵۳۱	دورژه فرانسوی	۲۶۷۷	ثقة الاسلام اصفهانی آقا سید عبدالله
۲۵۳۱	دوستمحمدخان پادشاه افغانستان	۲۶۵۶	ثمر شاعر اصفهانی / محمدحسین خان
۲۳۵۲	رجاء زفره یی / میرزا	۲۷۰۴	جابر اهوازی دورقی / سید
۲۴۷۴	رجبعلی خان جگروانی هندی / سید	۲۳۷۹	جعفر بن عبدالحسن نجفی / شیخ
۲۵۸۵	رجبعلی نیلی / حاجی	۲۵۲۷	جعفرخان قاجار سعادت آبادی
۲۳۲۹	رضا گلپایگانی / میرزا	۲۳۸۰	جلال الدین جعفر اصفهانی / آقا
۲۵۱۴	رضاقلیخان سرابی تبریزی / میرزا	۲۴۹۳	جلال الدین چهارسوئی / آقا میرزا سید
۲۴۷۸	رفیق بیک المظم سوریهئی مصری	۲۲۹۳	جلال الدین مؤید الاسلام / سید
۲۷۱۳	رمزی علی اکبر عماد	۲۶۱۳	جمال الدین مسجدشاهی / حاج آقا
۲۷۲۹	ریشارخان	۲۶۱۹	جواد شیبی نجفی / شیخ
۲۵۳۱	رینو فرانسوی	۲۳۶۷	چنگیز میرزای قاجار (ذیل)

۲۳۸۸	عبدالحسین آل حرزالدین نجفی / شیخ	۲۳۸۸	عبدالحسین آل شکر نجفی / شیخ
۲۷۰۷	عبدالحسین عارف شاعر دزفولی / ملا	۲۴۱۷	زرژ پنجم پادشاه انگلیس
۲۳۸۸	عبدالحسین فیلسوف الدوله تبریزی / میرزا	۲۴۳۴	سراج الحسین هندی / سید
۲۵۳۳	عبدالرحمن الوسی بغدادی / سید	۲۵۵۹	سپهسالار قاجار مروی / میرزا محمدخان
۲۵۶۸	عبدالرسول بزمی شاعر اصفهانی / سید	۲۴۴۷	سرخوش شاعر اصفهانی
۲۷۰۸	عبدالرسول مدنی کاشانی / ملا	۲۵۳۱	شریعتمدار حاج آقا کمال الدین اصفهانی
۲۲۹۶	عبدالقادر مغربی / شیخ	۲۴۷۵	شریف حسین هندی / سید (ذیل)
۲۶۲۰	عبدالکریم زین عاملی / شیخ	۲۳۸۱	شفیع نقیب الاشراف تبریزی / میرزا
۲۶۲۱	عبدالکریم سودانی دستگردی / حاجی میرزا	۲۷۰۶	شکرالله منعم شاعر اصفهانی / میرزا
۲۳۴۷	عبدالله اتابکی امیر شاعر	۲۳۳۸	شمس الادباء سید محمدرضا
۲۶۲۵	عبدالله ثقة الاسلام اصفهانی / آقا سید	۲۶۲۰	شیرعلی عارف تهرانی / حاجی ملا
۲۶۷۷	عبدالله گلپایگانی / شیخ	۲۳۳۰	صادق خلیلی نجفی / میرزا
۲۷۱۰	عبدالله مازندرانی / حاجی شیخ	۲۴۷۸	صالح حمدی حماد مصری
۲۶۲۳	عبداللطیف طسوجی / میرزا	۲۳۸۱	صالح ستری بحرینی / شیخ
۲۲۸۷	عبدالمجید عطار بغدادی / حاج	۲۷۰۷	صدرالدین دهلوی هندی / مفتی
۲۴۵۱	عبدالمحسن حلونجفی / سید	۲۴۱۱	صفویه (ذیل)
۲۳۳۱	عبدالمحمود ناظری سرخوش شاعر / حاج میرزا	۲۴۲۶	ضیاء اصفهانی ملا محمدحسین (ذیل)
۲۴۴۷	عبدالهادی طالقانی نجفی / سید	۲۴۷۹	طالب بلاغی نجفی / شیخ
۲۶۲۶	عبرت شاعر نائینی میرزا محمدعلی	۲۳۸۲	طاهر فرج الله حلفی نجفی / شیخ
۲۶۹۲	عبیدالله سهروردی	۲۴۸۰	ظهور حسین بارهوی هندی / سید
۲۳۳۳	عدنان غریفی بحرانی / سید	۲۳۸۸	عارف شاعر دزفولی
۲۵۱۲	عسکری امام جمعه مشهدی / حاجی میرزا	۲۴۴۳	عباس خان صفاء السلطنه نائینی / میرزا
۲۳۲۲	عضدالمک تزوینی میرزا محمدحسین حسینی	۲۷۰۷	عباس شاعر شیرازی
۲۷۱۹		۲۳۸۳	عبدالجواد ادیب نیشابوری / میرزا
		۲۳۵۵	عبدالجواد خراسانی مدرس کبیر / ملا
		۲۳۲۲	عبدالجواد خطیب اصفهانی / میرزا
		۲۳۲۲	عبدالجواد نحوی اصفهانی / میرزا

۲۶۲۹	فکولت حکیم فرانسوی	۲۳۸۹	علی آقا طباطبائی یزدی / سید
۲۵۸۴	فؤاد اول / احمد، ملک	۲۶۹۴	علی آقا، قاضی تبریزی / حاج میرزا
۲۷۱۴	فیاض سرخه دیزجی زنجانی / شیخ	۲۷۱۲	علی ابوعبدالکریم خنیزی / شیخ
۲۵۳۳	فیلسوف الدوله تبریزی / میرزا عبدالحسین	۲۴۸۱	علی ایبوردی، شیخ
۲۲۶۴	قادر بخش اسدی دیری / شیخ	۲۷۱۲	علی بهبهانی حائری / شیخ
۲۷۰۰	قاضی تبریزی حاج میرزا باقر آقا	۲۵۵۳	علیجان مصباح شاعر قهقرخی
۲۶۹۴	قاضی تبریزی حاج میرزا علی آقا	۲۶۲۸	علیخان اعلم الممالک تهرانی / میرزا
۲۶۵۲	قاضی تبریزی حاج میرزا محمد آقا	۲۶۷۳	علیخان حاجب الدوله مراغه‌یی
۲۷۰۴	قاضی طباطبائی تبریزی سید حسن (ذیل)	۲۳۵۶	علیخان ظهیر الدوله
۲۳۳۳	قدرت شاعر بهوپالی	۲۴۴۴	علی خیابانی تبریزی / حاج ملا
۲۴۸۳	قوام الملک شیرازی حاجی میرزا علی اکبر	۲۵۳۸	علی شوشتری / حاجی سید
۲۴۳۶	کرامت‌حسین هندی / سید (ذیل)	۲۵۳۸	علی قمی نجفی / حاج شیخ
	کمال‌الدین شریعتمدار اصفهانی / حاجی آقا	۲۵۷۰	علی گنابادی / حاج ملا
۲۵۳۱		۲۶۲۸	علی مغانی / حاج میرزا
۲۵۴۲	کمالی استرآبادی سید محمدرضا	۲۴۸۳	علی اکبر جابلقی / حاج سید
۲۳۳۳	کورتن مستشرق انگلیسی	۲۶۷۱	علی اکبر خوئی / سید
۲۶۲۹	لويس معلوف یسوهی	۲۷۱۳	علی اکبر عمادرمزی
۲۲۶۴	ماجد قطیفی هوامی / سید	۲۴۸۳	علی اکبر قوام الملک شیرازی / حاج میرزا
۲۴۰۸	مجتهد شهیدی برغانی / حاجی	۲۵۳۹	علی حسنخان قنوجی / سید
۲۵۲۰	محتشم السلطنه اسفندیاری / حاجی	۲۴۴۰	علیرضا ناجی شاعر شوشتری / حاج
۲۶۳۰	محسن هاملی / جناب آقا سید	۲۵۱۳	عیسی بندنجی سنی / شیخ
۲۶۵۲	محمد آقا، قاضی تبریزی / حاج میرزا	۲۲۹۱	غلامعلی بکائی اصفهانی / شیخ
	محمد امام جمعه فیضعلی اصطهباناتی / شیخ	۲۵۴۰	غلامعلی بهاونگری / مولوی حاجی
۲۳۹۶		۲۴۱۸	فاضل خاجویی آخوند ملاسمعیل (ذیل)
۲۴۸۳	محمد اندرمانی تهرانی / حاجی ملا میرزا	۲۳۹۰	فاطمه ادبیه الزمان قائم مقامی
۲۲۶۵	محمد بیلاوی مصری / سید	۲۴۳۹	فاطمه سلطان شاعره قائم مقامی
۲۴۸۴	محمد بربر بیروتی / شیخ	۲۳۶۸	فانی یزدی اصفهانی / سید
۲۵۵۹	محمدخان سهسالار قاجار مروی / میرزا	۲۴۹۰	فدائی یزدی سید یحیی

محمد خلیلی ارمیه‌یی / سید	۲۳۳۵	محمد حسین خان ثمر شاعر اصفهانی / میرزا	۲۶۵۶
محمد دلداری هندی / آقاسید	۲۵۶۸	محمد حسین سعادت بوشهری / شیخ	۲۴۸۵
محمد عرب قاری مشهدی / حاج سید	۲۵۴۱	محمد حسین عضدالملک قزوینی / میرزا	۲۷۱۹
محمد، عسکری طهرانی / میرزا	۲۳۹۱	محمد حسین قزوینی / شیخ	۲۳۵۰
محمد عطار دلگیر شاعر / کربلانی	۲۴۷۴	محمد حسین مجنون شاعر تویسرکانی / شیخ	۲۲۸۰
محمد کربلانی / حاجی شیخ	۲۳۹۵	محمد حسین نوکانوی هندی / سید	۲۵۴۱
محمد محضار حضرموتی / سید	۲۲۹۷	محمد حمزه شریعتمدار مازندرانی / ملا	۲۴۰۴
محمد مشهدی نجفی / شیخ	۲۳۹۰	محمد رحیم نایب الصدر افشار / آقا	۲۷۲۱
محمد موسوی زنجانی / سید	۲۶۵۳	محمد رضاء شمس الادباء / سید	۲۳۳۸
محمد ناظم الاسلام کرمانی / میرزا	۲۳۳۴	محمد رضا کمالی استرآبادی / سید	۲۵۴۲
محمد یمنی / سید	۲۳۳۵	محمد شفیع جابلقی / حاج سید	۲۳۳۸
محمد ابراهیم کزازی قمی / ملا	۲۳۹۹	محمد شفیع میثمی عراقی / حاجی میرزا	۲۲۸۰
محمد ابرهیم مدایح نگار تفرشی	۲۳۳۶	محمد صادق نمینی برادکاهی / شیخ	۲۷۲۲
محمد اسماعیل خاجویی اصفهانی / آقا	۲۴۱۸	محمد صادق هندی حائری / سید (ذیل)	۲۶۵۵
محمد اسمعیل خان وکیل الملک نوری / سردار	۲۵۷۲	محمد صالح برغانی / حاجی ملا	۲۵۴۴
محمد باقر خان مشیرالملک / حاج میرزا	۲۲۶۶	محمد صالح بهبهانی / آقا	۲۳۵۴
محمد باقر دزدشتی بهبهانی / حاج ملا	۲۷۱۶	محمد صالح جویباره‌ئی اصفهانی / ملا	۲۶۶۴
محمد باقر کشمیری / سید	۲۶۶۹	محمد طاهر تنکابنی / میرزا	۲۳۰۰
محمد باقر هندی / سید	۲۶۵۴	محمد علی ابن کمونه نجفی حائری / حاج	۲۴۳۸
محمد تقی مشهدی / میرزا	۲۳۳۷	محمد علی بیدآبادی اصفهانی / حاج سید	۲۴۸۷
محمد تقی همدانی نجفی / شیخ	۲۴۸۴	محمد علی تفرشی اصفهانی / میرزا	۲۴۳۷
محمد جعفر آباده‌یی / حاج ملا	۲۳۱۴	محمد علی جابری حچامی / شیخ	۲۵۱۷
محمد جواد شاعر حایری / حاجی	۲۴۰۳	محمد علی رجاء زفره‌یی / میرزا	۲۳۵۲
محمد جواد شبیبی نجفی / شیخ	۲۳۷۳	محمد علی شهرستانی / حاج میرزا	۲۲۹۱
محمد جواد هرملی عاملی / شیخ	۲۴۰۰	محمد علی عبرت شاعر نایینی / میرزا	۲۶۹۲
محمد حسن فانی یزدی اصفهانی / حاجی سید	۲۳۶۸	محمد علی محلّاتی شیرازی / ملا	۲۶۶۰

۲۲۹۳	مؤیدالاسلام مدیر روزنامه حبل المتین	۲۴۳۷	محمدقلیخان مخبرالملک تهرانی
۲۳۵۱	میرزا آقای قزوینی حائری ابوتراب	۲۷۲۵	محمدهاشم نوری / میرزا
۲۴۴۰	ناجی شاعر شوشتری	۲۳۶۷	محمدولی میرزای قاجار / حاجی
۲۵۷۳	ناصرحسین هندی لکهنوی / سید	۲۵۷۷	محمودخان نجمالملک تهرانی / میرزا
۲۳۳۴	ناظمالاسلام میرزا محمدکرمانی	۲۷۲۵	محمود درب امامی اصفهانی / سید
۲۵۵۴	نثارشاعر تبریزی / میرزا مهدی	۲۳۵۱	محمود میرزای پروانه قاجار
۲۲۸۱	نجمالحسین لکهنوی / سید	۲۲۹۸	مخبرالسلطنه تهرانی / حاجی
۲۵۷۷	نجمالملک تهرانی / میرزا محمودخان	۲۴۳۷	مخبرالملک تهرانی محمدقلیخان
۲۵۷۹	ندیمالملک اصفهانی / میرزا حیدرعلی	۲۳۳۶	مدایح نگار منشی تفرشی
۲۳۷۵	نصرالله / میرزا آقاخان نوری صدراعظم	۲۳۴۰	مرتضی آشتیانی مشهدی / حاجی شیخ
	نصرالله خان صبوری شاعر اصفهانی / میرزا	۲۵۷۷	مرتضی آل کاشف الغطاء / شیخ
۲۲۸۲		۲۳۵۹	مرتضی انصاری / حاجی شیخ
۲۴۰۷	هادی علی بجنوردی اشک شاعر / مولوی	۲۵۵۶	مسافرت ناصرالدینشاه به خراسان
۲۶۶۳	هاشم آل بحرالعلوم / سید	۲۴۴۱	مشکور طالقانی / سید
۲۵۶۰	هاشم خراسانی / حاج ملا	۲۲۶۶	مشیرالملک نائینی اصفهانی / حاج
۲۴۰۹	هدایةالله اورسیجی / حاجی میرزا	۲۵۵۳	مصباح شاعر قهفرخی / علیجان
۲۴۰۸	هدایةالله حاجی مجتهد شهیدی / میرزا	۲۷۰۶	منعم شاعر اصفهانی میرزاشکرالله
۲۴۰۹	هوانس خان مساعدالسلطنه مسیحی	۲۶۸۸	مهاتما گاندی هندو هندی
۲۳۴۶	وپیکی مستشرق آلمانی	۲۲۸۰	مهدی جرموتی کاظمینی / شیخ
۲۵۷۲	وکیل الملک نوری	۲۶۸۷	مهدی حائری یزدی / سید
۲۲۸۴	یحیی دولت آبادی اصفهانی / حاج میرزا	۲۴۰۶	مهدی قمشهی / ملا
۲۴۹۰	یحیی فدایی یزدی / سید	۲۶۹۱	مهدی مجتهدی / دکتر (ذیل)
۲۲۸۹	یوسف آقا مجتهد تبریزی / میرزا	۲۵۵۴	مهدی نثار شاعر تبریزی / میرزا
۲۷۲۹	یوسف خان مؤدب الملک	۲۴۰۵	مهدی یزدی قمی / شیخ
	یوسفعلی سیرجانی کرمانی / حاجی درویش	۲۲۹۸	مهدیقلیخان مخبرالسلطنه
۲۴۱۵		۲۵۷۸	موسی آل کاشف الغطاء / شیخ (ذیل)
		۲۴۰۷	موسی آل محیی الدین / شیخ
	د پایان فهرست عنوانها	۲۳۳۵	موسی شوقی / شیخ

«تصحیح اغلاط جلد‌های سابق»

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۴۰	۲۰	۱۲۴۱	۱۳۴۱
۴۱۰	۱۸	و در	در
۴۱۳	۱۴	ص ۶	ص ۱۶
۴۱۶	آخر	بتحتک	بتحت
۷۰۰	۱۳	وفات	تولد
۷۷۶	۵	مرحوم	تولد مرحوم
۷۷۷	۱۲	اینسال	سال (۱۳۰۵)
۹۸۶	۱۱	۳۱۸	۲۱۸
۱۰۴۰	۳	ص ۴۴۲	ص ۴۴۰
۱۰۸۲	عنوان	۱۳۹	۱۲۳۹
۱۱۰۲	۱۱	منیرتهه	میرتهه
۱۲۰۸	۶	محمد ۴۵	محمدباقر ۴۵
۱۲۲۲	۵	علیخان	علیقلیخان
۱۳۱۹	۱	شیخ محمد	وفات شیخ محمد
۱۳۲۱	۵	بخبرت	فقیهه بخبرت
۱۳۳۸	عنوان		۱۲۴۸ ق ۱۲۱۲ ش
۱۳۴۰	۳	در علم	در علم ادب
۱۳۴۵	۲	الحرام	الحرام اینسال
۱۳۴۶	۱	علی ۲۵	علی ۲۶
۱۳۴۶	۱۷	۱۳۴۹	۱۲۴۹

تصحیح اغلاط جلد‌های سابق

صفحه	سطر	فادرست	درست
۱۳۴۹	۱۷	ارداده	داده
۱۳۵۱	۱۸	عمر	(زائد)
۱۳۶۴	۱۵	دبر	دَبْر
۱۳۶۸	۲	و غلام	و غلام احمد
۱۳۶۹	۱۱	محلّه	محلّ
۱۳۸۲	۱۴	ابوالفتح	ابوالفتوح
۱۳۸۲	۱۸	(۱۲۶۵)	(۱۲۶۸)
۱۳۸۵	۱۹	در هلی	در دهلی
۱۳۸۶	۱۶	۲۸	شنبه ۲۸
۱۳۸۷	عنوان	۱۳۵۱	۱۲۵۱
۱۳۹۱	۱۷	بر این	برای
۱۴۰۹	۳	فاضل	أفاضل
۱۴۲۶	۱	گذشت)	گذشت بوده)
۱۴۳۳	۱۷	علم شعر	علم و شعر
۱۴۳۶	۹	وبر	ویر
۱۴۴۸	۴	شماره ۱۰۰۸ ذ	بشماره ۱۰۰۸ ذکر
۱۴۶۴	۱	سیم	سیزدهم
۱۶۳۶	عنوان	۱۲۶۲	۱۲۶۱
۱۶۷۷	۴	تنجیس	تنجیس
»	۱۳	(ص ۲۱۵)	(ش ۲۴۳)
۱۹۶۶	۱۲	این سال	سال (۱۳۴۹)
»	۱۵	و در مدرسه	در مدرسه
۲۰۱۷	آخر	چاپ شده	چاپ شد
۲۰۲۲	۸	نوشته‌اند	نوشته شده‌اند

تصحیح اغلاط جلد‌های سابق

صفحه	سطر	فادرست	درست
۲۰۲۶	۱۴	(۱)	(۲)
۲۰۴۱	۶	خود داود	خود و داود
۲۰۴۸	۸	داده که نشان ه	که نشان داده
۲۰۵۰	۲	وی فرزند سید	وی سید
۲۰۸۶	۲	میر محمد معصوم	میر محمد [بن.م.] معصوم
»	۹	دهه اخیر	دهه اخیر محرم
»	۱۴	۱۲۹۲	۱۱۹۲
۲۰۸۷	۹	۱۲۹۰	۱۱۹۰
۲۱۴۴	۲۰	داشته داشته	داشته
۲۱۵۹	۷	(۱۴۷۳)	(۱۲۷۳)
۲۱۸۰	۲	و ... هیچ	و در اثر سوء سیاست دولت وقت هیچ
۲۲۰۱	۸	در سال	در وقایع سال
۲۲۰۳	۱۷	سهم	سم
۲۲۱۶	۹	اینجانب علامه	این جا علامه
۲۲۱۷	۴	بثقة الاسلام	بثقة الاسلام»
۲۲۲۴	۳	آقای بن	آقای اول ابن
»	آخر	است.	است.»
۲۲۲۹	۲۰	بزرگان	دانشمندان
۲۲۳۳	۱۶	«۶۷۶»	«۶۸۶ و ۶۸۷»
۲۲۴۷	۱۹	خیراً	خیراً.م.
۲۲۵۶	۱۴	مطالب	مضمون مطالب
۲۲۵۹	۲۱	تفتن	تفتین
۲۲۶۱	۱	۱۴۰۲	۱۴۲۰
۲۲۶۲	۱۴	ابن	این

در (صفحه 2425) ذیل احوال مرحوم آقا محمد اسمعیل خواجهی اصفهانی (ش 1498) وعده شناسایی سه کتاب را که گمان دانشمند است داده بودیم اینک معرفی آنها بترتیب :

1- «شرح حدیث رأس الجالوت»

در دومین دفتر «نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران : 107 : 1 مجموعه بی را شناسانده اند که شامل «کلمات طریفة» فیض کاشانی و «مفاتیح الغیب» صدرای شیرازی و شرح حدیث رأس الجالوت مع الامام الرضا علیه السلام از محمد اسمعیل بن محمد جعفر سپاهانی است. و تمام آن مجموعه بخط رقاع و شکسته عباسقلی بن محمد زکی خان نوری سردار فارس و کرمان نوشته شده و بروز پنجشنبه 28 جمادای دوم (1280) از آن فراغت یافته و کاتب خود گوید که «مفاتیح الغیب» را نزد شارح حدیث رأس الجالوت خوانده است.

بیش از این چیزی از آن نشریه مستفاد نمی شود.

اما کاتب مجموعه که شاگرد آن مرحوم در خواندن «مفاتیح الغیب» بوده همانست که بامداد عکس و شرح حالش را بدون تاریخ تولد و وفات؛ در تاریخ رجال ایران 2 : 232 آورده و پدرش را در 3 : 406-408، و گزیده آن چنین است:

عباسقلی خان سرتیپ پسر محمد زکی خان نوری وزیر و سردار فارس و پسر عمو و برادر زن میرزا آقاخان صدر اعظم نوری (مکارم 1281 ش 1470 همین جلد 7) بوده... در سال 1271 هنگامی که الکساندر دوم پسر نیکولای اول امپراطور روسیه شد.... میرزا آقاخان موقع را مغتنم شمرده خواست که یکی از قوم و خویشهای نزدیک خود را ترقی داده او را یکی از مناصب عالیه مملکتی برساند، از این جهت این شخص را که عوام و بیسواد و از همه جا بی اطلاع بود ملقب بسیف الملک نموده با رتبه

ص: 2739

میرپنجی ب مترجمی نظر آقا یمین السلطنه سفارت پترزبورگ روانه نمود،

از این شخص عوام و بیسواد حکایت‌های عجیب و غریبی نقل می‌کنند که چنین اعمالی از یک نفر سفیر خیلی حیرت‌انگیز و تعجب‌آور است و در سال 1273 به تهران بازگشت ...

در ایامی که میرزا آقاخان نوری در اصفهان در حال تبعید بسر می‌برد سیف‌الملک نیز بدانجا تبعید شد... انتهی.

در کتاب احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق نویسان 2 : 342-341 تهران 1341 ش آمده است:

1346 ش نیز چنین عباس قلی، نوری ملقب بسیف‌الملک فرزند محمد زکی خان نوری است که در فارس و کرمان صاحب مناصبی بوده و خود در پایان یکی از کتابهایی که کتابت کرده متذکر است که مدتها در شهرهای ایران سرگردان بوده تا باصفهان رسیده و در این شهر بتحصیل علوم پرداخته است ترجمه احوالش را نیاورده اند ولی ظاهراً کاتب دستگاه میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری صدر اعظم ناصرالدینشاه بوده است که چند کتاب بنام وی استکتاب کرده و اکنون در کتابخانه آقای دکتر مهدوی موجود است،

این خوشنویس بخطوط نستعلیق و شکسته و رقاع و تعلیق آشنا بوده، نستعلیق را خوش و رقاع را عالی نوشته است و تاریخ کتابت خطوط او بین سالهای 1279 و 1280 است پایان

پس با وجود چند سال شاگردی عباسقلی خان در نزد مرحوم آخوند ملا محمد اسمعیل و استنساخ چندین کتاب حکمت و آن استادی او در فن خوشنویسی، سخنان با مداد را در حق او باید ناروا و بی انصافی دانست.

چون بگواهی فهرست نامهای روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه از این عباسقلی خان در آن کتاب یادی نشده و عنوان سیف‌الملکی هم در آنجا برای دیگری بکار رفته است باید گفت که او پیش از جمادای 1292 «تاریخ شروع بنگارش آن دفتر و چندی پس از حکومتش بسال 1286 در طوالش؛ وفات یافته است.

ص: 2740

این کتاب نخستین بار بسال «۱۳۶۳ ق» در «الذریعه: 5: 127: 523» چنین شناسانده شده که آن بفارسی است در توحید از ملا محمد اسماعیل بن محمد جعفر اصفهانی که بنام ناصرالدین شاه تألیف و نسخه بخط محمد علی کرمانشاهی در کتابخانه سید محمد مشکاة در طهران و تاریخ کتابت آن ذی الحجه 1287 می باشد، انتهى. محمد علی کرمانشاهی گویا همان مؤلف «مشکوة العارفين» یاد شده در «نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: 2: 130: 2» باشد. مرحوم معلم حبیب آبادی در نسخه اصل مکارم 1304 احوال مرحوم حاج ملا اسمعیل حکیم درب کوشکی (متوفی 1304) سخن ذریعه را آورده و سپس گوید و ظاهراً مؤلف آن همین حاجی ملا اسمعیل می باشد.

نام این حکیم در بکوشکی در مکارم و حاشیه قلمی معلم بر «تذکره القبور» حاج ملا اسمعیل فرزند میرزا جعفر است اما بر سنگ مزار حکیم «الحاج محمد اسمعیل» بدون ذکر نام پدر می باشد و مأخذ مرحوم معلم را اینک در این باره نمیدانیم. مرحوم استاد جلال الدین همایی نیز در مقاله یی که در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان 13 و 14: 23 چاپ شد نام پدر او را ننوشته و شاگرد مجتهد فرزانه حکیم مرحوم آقا سید ابوالقاسم دهکردی هم بخط شریف خود تنها او را «حکیم متأله حاجی ملا اسمعیل حکیم ساکن در محله درب کوشک» نوشته اند.

نویسنده گرامی «دانشمندان و بزرگان اصفهان: 135: 185» باز تنها باستناد همان «ذریعه صاحب» جلوات را در عنوانی خاص جدای از در کوشکی و خواجویی نوشته اند بدین گونه:

«مولى محمد اسمعیل بن محمد جعفر از علماء دوره ناصرالدینشاه است کتابی بنام جلوات «ناصریه در توحید تألیف نموده در 1287 زنده بوده است».

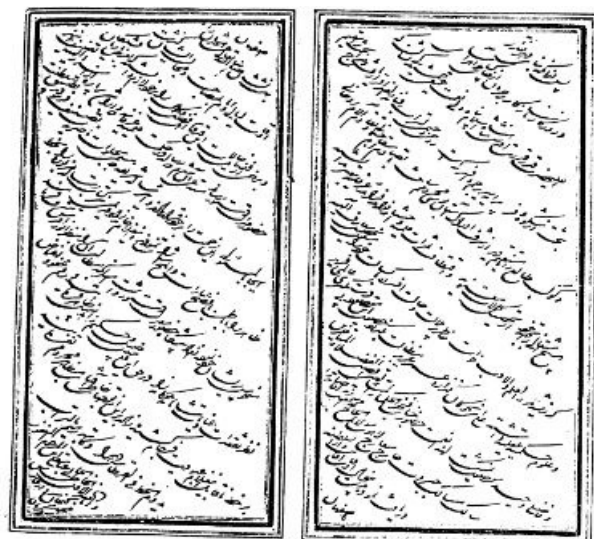
اما این که مصنف جلوات در 1287 زنده بوده در مأخذ یعنی «ذریعه»

در اینجا بیفزاییم که در جلد 24 الذریعه : 224 : 1162 چاپ 1398 ق که یک منظومه 250 بیتی در اصول فقه بنام «نظم اللاکي» از اسمعیل بن جعفر اصفهانی قاننی را شناسانده و خود نسخه آنرا در کتابخانه مدرسه آیه الله بروجردی در نجف اشرف دیده و تاریخ فراغت ناظم را از آن منظومه «آدینه ع مه آدینه ع 1451/2 (ظ درست 1251 است)» نوشته اند آنجا صاحب ذریعه احتمال داده اند که این شخص همان صاحب جلوات ناصریه باشد.

اما این احتمال مشکلی را آسان نمی کند و چنان که خواهیم دید نگارنده جلوات قاننی ناشناخته نیست.

بالجمله از چاپ و انتشار «فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد پس مشکوة بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران جلد سوم بخش یکم : 223 : 193» بسال (1332 ش) معلوم شد که آن نسخه 26 برگی با نقصی که در وسط دارد یکی از پنج رساله مجموعه شماره (780) است که بخط شکسته تعلیق محمد علی کرمانشاهی کتابت شده و نگارنده فاضل فهرست موضوع «جلوات» را «وحدت وجود» نوشته و دیگر رساله های آن مجموعه را هم در جای جای فهرست شناسانده اند.

پس از گذشت 12 سالی جلد ششم «فهرست کتابخانه مجلس» تألیف مرحوم سعید نفیسی بسال (1344 ش) در تهران بطبع رسید و نسخه دیگر «جلوات ناصریه» بشماره (2092، شماره دفتر 13000) در آن فهرست (ص 80-82) معرفی شد، که نویسنده این نسخه نفیس کامل بسیار ممتاز همان عباسقلی خان نوری نویسنده «شرح حدیث رأس الجالوت» است و از ویژگیهای یاد شده در فهرست و دو صفحه بی که خود نوری نوشته و تصویر آن را در اینجا میآوریم معلوم می شود که این نسخه 58 صفحه بی را کاتب در نهایت زیبایی و نفاست بمنظور پیشکش بناصرالدینشاه استنساخ کرده و نام مصنف را بروشنی مولانا الحاج محمد اسمعیل نوشته است.



استاد نفیسی در فهرست خود گزارشی از مأموریت‌های عباسقلیخان باستاناد جلد دوم مرآت البلدان «ناصری و شماره 231 روزنامه وقایع اتفاقیه که همه مشعر بقابلیت او بوده آورده، اما در آنجا نیز از تاریخ تولد و درگذشتش خبری نیست، و آخرین مأموریت او را بنقل از «مرآة ۳: ۱۹۶ حکمران طوالش بسال ۱۲۸۶

نوشته است.

سومین نسخه «جلوات» در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد مقدس 1: 397 بسال (1396 ق) معرفی شد که آن نیز در یک مجموعه چهار کتابی قرار دارد و همه آنها بخط عبدالجواد بن یوسفعلی خطیب در

ص: 2743

مشهد مقدس رضوی است و جلوات ناصریه را این چنین شناسانده اند :

«فارسی» در توحید از آخوند ملا محمد اسمعیل بن محمد جعفر اصفهانی که آنرا بنام ناصرالدینشاه قاجار معنون ساخته است و تاریخ کتابت را (19 ج 1293/2)

نوشته اند.

ناگفته نگذاریم که در «نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران 2 : 115 : 1» نیز مجموعه تزینی نفیس دیگری را شناسانده اند که شامل دو کتاب از صدرای شیرازی اکسیرالعارفین والحکمة العرشیه است بخط «شکسته نستعلیق عباسقلی سیف الملک نوری پسر محمد زکیخان سردار فارس.... که اولی را بروز آدینه 18 رمضان 1280 و دومی را در سه شنبه ۱6 شعبان همان سال نوشته است.

باز در همان نشریه (ص 127) مجموعه سومی بخط نوری یاد شده است محتوی «الانسان الکامل» و «شرح اشارة الانسان الکامل» که در اواخر سال 1279 از استنساخ آن فراغت یافته.

پس این همه کوششهای عباسقلی نوری در نوشتن آثار عقلی و عرفانی بر علاقه و پشتکار او در تحصیل آن دانشهای والا دلالت کامل دارد و شاید آثار دیگری هم از او بجای مانده باشد که هنوز از آنها آگاه نیستیم و توان گفت که همه یا بیشتر کوششهای تحصیلی و نوشتنی او از برکت مجلس درس و فیض مصاحبت استاد حکیم اصفهانی او در همین شهر بوده است.

3- «رساله در اثبات سکون زمین»

این رساله فارسی که نسخه 13 برگی ناقص آن به همراه چند برگ مطالب متفرقه در «فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی قم: 842 چاپ 1356 ش باختصار یاد شده نگارنده آنرا محمد اسمعیل بن محمد جعفر اصفهانی» نوشته اند.

حال با معرفی سه اثر که باید گفت بی شبهه همگی تألیف یک نفر است که در هر سه خود را «محمد اسمعیل بن محمد جعفر اصفهانی» نامیده ممکن است آنها از

ص: 2744

آقا محمد اسماعیل خاجویی صاحب عنوان (ش 1498) باشد یا با احتمال دیگر از مرحوم حاج ملا اسمعیل حکیم در بکوشکی که شرح حالش در وقایع (1304) خواهد آمد، چه حکیم مدرّس دیگری از مردم سده سیزدهم این شهر که نامش محمد اسمعیل و پدرش محمد جعفر باشد نمی شناسیم و اگر ما دسترسی باصل نسخه های موصوفه داشتیم باقرائن داخلی و خارجی آنها شاید میتوانستیم مؤلف را بدرستی شناسایی کنیم، اما اکنون دست ماکوتاه و خرما بر نخیل است. امید که دانش دوست صاحب همتی روزی باین مهم پردازد و بلکه مجموعه آثار یاد شده را بچاپ برساند، والله الموفق.

«استدراک»

در صفحه (2292 س 4) گذشت که سوم ماه رجب (1280) دوشنبه بوده و همین درست مطابق ضبط و ستفلد است جز اینکه در صفحه پس از آن (س 19) تولد مدیر جبل المتین از تاریخ جراید و مجلات ایران در شنبه 13 رجب آمده که البته در نقل اشتباهی واقع نشده است مرحوم صدر هاشمی نیز از سال دهم مجله «ارمغان» آورده و آن نقل نیز مطابق با مجله می باشد.

پس اشتباه از مأخذ اصلی است چه بحساب درست سیزدهم رجب آن سال پنجشنبه و شنبه پانزدهم بوده است، والله العالم.

سید محمدعلی روضاتی

12 ج 1415/2

1373/8/25

ص: 2745

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

